دانش‌نامه

عقاید اسلامی

معرفت‌شناسی

محمدی ری‌شهری

۹-۱

با همکاری:
دکتر رضا برنجکار

ترجمه:
عبدی تفرشی

انتشارات دارالحدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی : موسوعه العقائد الاسلامیه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : دانشنامه عقاید اسلامی/ محمدی ری شهری، همکار رضا برنجکار ؛ مترجم مهدی مهریزی ؛ برای موسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 1385 -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : مرکز تحقیقات دارالحدیث؛ 102.

شابک : 245000ریال: دوره 964-493-117-3 : ؛ 550000 ریال: دوره، چاپ سوم 978-964-493-117-8 : ؛ ج.1 964-493-118-1 : ؛ ج.1، چاپ دوم: 9789644931178 ؛ ج.1، چاپ سوم 978-964-493-118-5 : ؛ ج.2 964-493-119-X : ؛ ج.2، جاپ دوم: 978-964-493-119-2 ؛ ج.3 964-493-120-3 : ؛ ج.3، چاپ دوم: 978-964-493-120-8 ؛ ج.4 964-493-121-1 : ؛ ج.4، چاپ سوم 978-964-493-121-5 : ؛ ج.5 964-493-123-X : ؛ ج.5، چاپ سوم 978-964-493-122-2 : ؛ ج.6 964-493-123-8 : ؛ ج.6 978-964-493-123-9 : ؛ 550000 ریال (دوره، چاپ دوم) ؛ ج.7 964-493-124-6 : ؛ ج.7 978-964-493-124-6 : ؛ 550000 ریال(ج.7’چاپ دوم’دوره) ؛ 50000 ریال (ج. 8) ؛ ج.8، چاپ سوم 978-964-493-252-6 : ؛ 50000 ریال: ج. 9 978-964-493-253-3 : ؛ 550000 ریال (ج.9، چاپ دوم)

یادداشت : فارسی- عربی.

یادداشت : هر یک از جلد های این کتاب با همکاری و ترجمه افراد مختلف انجام شده است.

یادداشت : ج. 8 و 9 (چاپ اول: 1386).

یادداشت : ج.1تا 7، 9 (چاپ دوم: 1386).

یادداشت : ج. 1، 2، 4 تا 9 (چاپ سوم: 1387).

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.1-3. معرفت شناسی.- ج.4-7. خداشناسی.- ج.8 - 9 عدالت خداوند

موضوع : اسلام -- عقاید -- احادیث

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 14

شناسه افزوده : برنجکار، رضا، 1342 -

شناسه افزوده : مهریزی، مهدی، 1341 -، مترجم

شناسه افزوده : دار الحدیث. مرکز تحقیقات

شناسه افزوده : دار الحدیث. مرکز چاپ و نشر

رده بندی کنگره : BP211/5م334م8041 1385/

رده بندی دیویی : 297/4172

شماره کتابشناسی ملی : 1047281

جلد 1

اشاره

پیش گفتار گروه ترجمهحدیث، یکی از دو رکن بی بدیل آموزه های دینی، و دانش حدیث، آبشخور بسیاری دیگر از علوم اسلامی (چون : کلام، فقه، تفسیر، عرفان و اخلاق اسلامی) است. به علاوه، این دانش، به بسیاری از علوم دیگر نیز یاری رسانده و به باروری آنها کمک کرده است. حدیث، در نگاه و باور شیعی، تراویده دل و اندیشه معصومان و منشأ آن، وحی الهی است و از همین رو، از هر گونه خطا و کژی در امان است و همین نیز رمز قابل اعتماد و اعتنا بودن سخن معصوم و حجّیت آن است و آن را از هر سخن دیگری متمایز می سازد. دل بستگان به معارف دینی، به همین دلیل، حدیث را همپای قرآن، سرلوحه برنامه روزانه خود می کنند و راه تعالی را در آن به مَثابه تفسیر و شرح کلام خداوند می جویند. واقعیتْ این است که راه دین مداری، بهره گیری صحیح از متون ناب دینی و تن دادن به آنها و تسلیم شدن در برابر آنهاست؛ اما از آن جا که زبان این متون، عربی است ، برای همگان قابل استفاده نیستند و ناگزیر باید به زبان مخاطبان غیر عرب ، باز گردانده شوند.

.

سالیانی است که رسالت مداران دینی، به این مهم ، توجه کرده و کوشیده اند تا در حدّ توان، به ترجمه متون، همت گمارند؛ اما به رغم همه تلاش ها، هیچ گاه، حقّ این متون در ترجمه، به درستی ادا نشده و همه خواست و نیاز مخاطبان ، بر آورده نگردیده است. دشواری متن، از یک سو، و مناسب نبودن باب بندی ها ، و به روز نبودن متون از سوی دیگر، و بهره نگرفتن از ادبیات و زبان قابل فهم برای عموم در ترجمه ها از سوی سوم، آنها را از دسترس و فهم توده های مردم ، خارج کرده است. نیاز شدید به آشنا کردن مردم با دین و دینداری از جهتی، و مناسب نبودن غالب کتاب ها و رساله های منتشر شده با این هدف از جهتی دیگر، برنامه ریزی مناسب و سازماندهی بنیادین را ، بویژه در ترجمه حدیث، الزام آور ساخته است و این مهم، ما را بر آن داشت که برای ترجمه کتاب های حدیثی و عمومی سازی استفاده از آنها، برنامه ریزی کنیم و آن دسته از کتاب های حدیثی را که برای همگان - از عموم مردم گرفته تا فرهیختگان و صاحبان دانش - مفید است، در دستور کار ترجمه قرار دهیم. به این منظور، کتاب های تألیف شده در مرکز تحقیقات دارالحدیث - که با شیوه های مناسب تر و به روزتری تدوین می شوند - در اولویت ترجمه قرار گرفتند. ما می کوشیم تا در خور شأن والای حدیث و کلام معصوم، و با بهره گیری از استادان فن، این کتاب ها را به زبان های گوناگون، ترجمه کنیم و با مدد خداوند بزرگ، تا کنون، تعداد قابل توجهی از آنها به بیش از ده زبان، ترجمه شده است. شایان ذکر است که ترجمه، پیچیدگی ها و دشواری های ویژه خود را دارد. ترجمه را از تألیف، سخت تر می دانند؛ چرا که زمام امر نگارش، در ترجمه، به

.

دست مترجم نیست. مترجم باید بر اساس ساختار و ادبیات متنی از پیش تهیه شده، نوشته ای را پدید آورد که خود، آن را ننوشته و چه بسا با سبک و قلم او متفاوت است. از سوی دیگر، یک ترجمه خوب، آن است که مترجم در آن، با دقت تمام، مراد نویسنده و یا گوینده کلامی را به زبان مقصد برگرداند و سعی کند سبک و سیاق کلام و زیر و بم نوشتار و گفتار را رعایت و برگردان کند و حتی احساسات و عواطف به کار رفته در آن و راز و رمزها و اشاره ها و کنایه ها و حتی گویش کلامی گوینده و یا نویسنده را به درستی منتقل نماید. او باید اثری را پدید آورد که در آن، هم منظور زبان مبدأ کاملاً مراعات شود و هم ادبیات زبان مقصد، با رعایت گویایی کامل، مورد توجه قرار بگیرد. دشواری ترجمه، در همین ظرافت ها و دقایق، خود را آشکار می کند، و گر نه، یافتن معنای چند واژه دشوار و یا چند عبارت و اصطلاح دیریاب و سخت در زبان مبدأ، و بازگرداندن آنها به زبان مقصد، چندان دشوار و ناشدنی نمی نماید. اکنون برای ترجمه متون به زبان دوم، اگر چه به رعایت اصول و قواعدی توصیه می شود، اما این، هرگز نمی تواند مترجمان را به رعایت چارچوب و شاکله ثابت و تغییر ناپذیری وادارد؛ چرا که مترجم ، علاوه بر برخورداری از توان علمی و احاطه بر متن مبدأ، خود ، دارای سلیقه و سبک ویژه ای است که در ترجمه لحاظ می کند. بنا بر این، انتظار یک دستی کامل و تمام عیار از مترجمان و حتی از یک مترجم در چند ترجمه، چندان روا و شدنی نیست. ما تلاش کرده ایم که اصول ترجمه را در ترجمه هایمان مراعات کنیم؛ اما بر این گمانیم که نمی توانیم بلندای آن را فتح کنیم. کوشیده ایم ترجمه ای پدید آوریم که برای خوانندگان و مشتاقان، فهم متون را آسان و قابل درک کند و راه آنها را برای رسیدن به مبانی اندیشه دینی هموار سازد ، إن شاء اللّه !

.

دانش نامه عقاید اسلامی از نگاه قرآن و حدیث ، برگردانِ موسوعه العقائد الإسلامیه به فارسی است که اینک ، به همراه متن اصلی عربی، به صورت ترجمه رو به رو و با ترجمه فاضلان ارجمند، آقایان : رضا برنجکار، علی نقی خدایاری، عبد الهادی مسعودی و مهدی مهریزی ، (1) در برابر دیدگان شما خواننده گرامی قرار گرفته است . از همه مترجمان ، به جهت فرصت و دقّتی که برای این ترجمه به کار گرفته اند، سپاس گزاریم و کامیابی شان را در نشر و گسترش فرهنگ دینی از خدای بزرگ خواهانیم. تعدّد مترجمان در این اثر، بالطبع ، باعث اندکی تفاوت در سبک ترجمه شده است. روش ترجمه در این اثر، عمدتاً لفظ گرایی و نه البته ترجمه صرفا لغوی یا تحت اللفظ است؛ یعنی مترجمان کوشیده اند تا واژه ها و یا ساختار به کار رفته در متن، به گونه ای در زبان مقصد ، حفظ شود. ترجمه این اثر، به سبب اشتمال آن بر پاره ای اصطلاحات غیر قابل ترجمه، دشواری ویژه ای داشته است. تا جایی که متن کتاب و ظرفیت زبان فارسی اجازه می داده، تلاش شده است که برای واژه ها و اصطلاحات و عبارت ها، معادل های مناسبی یافت شود و گاه نیز برای حفظ جامعیت معنای پاره ای از اصطلاحات، ناگزیر و به شرط گویا بودن آنها در زبان فارسی ، آنها را به همان زبان عربی آورده ایم.

.

1- .سهم هر یک از مترجمان ، در این مجموعه ، به ترتیب، بدین قرار است : آقای مهریزی (از آغاز کتاب تا پایان حدیث 1280) ، آقای عبد الهادی مسعودی (تا پایان حدیث 4088) ، آقای علی نقی خدایاری (تا پایان حدیث 5162) ، آقای رضا برنجکار (تا پایان کتاب) . گفتنی است این تقسیم کار، بر پایه مجلّدات پنجگانه چاپ اوّل نسخه عربی کتاب (قم : دار الحدیث ، 1383) صورت گرفته است .

روش ما در این ترجمه و سایر ترجمه های دارالحدیث، چنین است که برای اتقان و هر چه بهتر شدن ترجمه، پس از ترجمه مترجم، گروه ترجمه نیز آن را از آغاز تا پایان ، به دقّت، جمله به جمله و کلمه به کلمه، بررسی و مقابله می کند تا خطاهای احتمالی آن بر طرف شود. یادآوری این نکته لازم است که در این ترجمه: 1. در ترجمه آیات، در جلدهای نخست، از ترجمه آقای دکتر محمد مهدی فولادوند استفاده شده است و در جلدهای پایانی ، مترجمان با استفاده از منابع لغت و تفسیر ، خود ، اقدام به ترجمه آیات نموده اند و از ترجمه های قرآن ، بویژه ترجمه های دکتر جلال الدین مجتبوی ، دکتر محمّد مهدی فولادوند و آیت اللّه ناصر مکارم نیز استفاده کرده اند. 2. منابع احادیث ، تنها در پانوشت صفحات عربی یاد شده اند. 3. متن عربی مقدمه که از فارسی برگردان شده و نیز متن عربی مقالات و تحلیل هایی که در آغاز باب ها و فصل ها و یا در پایان آنها آمده اند، برای پرهیز از تطویل ، در این چاپ (عربی فارسی) ، تا جای ممکن ، حذف شده است. 4. در پاره ای موارد که مفاهیم یا مکان ها و دیگر اَعلام ، ناشناخته بوده و نیاز به توضیح داشته اند، از سوی مترجمان گرامی، توضیح نوشته شده است. و، در پایان، از خوانندگان ارجمند، انتظار داریم که یادآوری کاستی های احتمالی در ترجمه ها را جهت هر چه بهتر شدن ترجمه، از ما دریغ نورزند. از خداوند حکیم، طلب می کنیم که ما را در راه نشر معارف دینش استوار و از هر کژی در امان بدارد. آمین! گروه ترجمه مرکز تحقیقات دارالحدیث پاییز 1384

.

نگاهی کلّی به دانش نامه عقاید اسلامی

اشاره

نگاهی کلّی به دانش نامه عقاید اسلامیسپاس ، خدای را که پروردگار جهانیان است ، و درود بر بنده برگزیده اش محمّد صلی الله علیه و آله ، خاتم پیامبران ، و دودمان پاکش باد ؛ آنان که خداوند ، پلیدی را از ساحت وجودشان دور ساخت و آنان را پاکیزه گردانید! و درود ویژه بر مولای ما ، حضرت مهدی (عج) باد ؛ همو که خداوند به وسیله او زمین را از قسط و داد ، پر می سازد ، پس از آن که از ستم و زور ، پر شده است! بار خدایا ! فَرَج او را نزدیک گردان ، اسباب فَرَجش را آسان نما و ما را از همراهان و یارانش قرار ده . باورها ، پایه های اصلی تمامی ادیان و مذاهب را می سازند. از همین رو ، «مباحث عقیدتی» ، مهم ترین فصل آموزه های پیامبران را تشکیل می دهند ، و چنین است که می بینیم بخش وسیعی از قرآن و احادیث مأثور ، به موضوعات عقیدتی می پردازد. مباحث اعتقادی ، در دنیای جدید ، جایگاهی ممتاز دارند و تاکنون پژوهش های فراوانی در این زمینه به ثمر رسیده است ، گرچه این پژوهش ها در

.

ویژگی های «دانش نامه عقاید اسلامی»

1 . استناد به قرآن و برهان

مقایسه با اهمّیت موضوع ، اندک است. از سوی دیگر ، نیازهای پژوهشی در حوزه دین ، و فرصت های تازه برای پژوهش و بحث ، ایجاب می کند که مجموعه هایی کامل با ساختاری نوین و آسان یاب ، تدوین گردد. بر پایه این ضرورت ها و این نگاه ، دانش نامه عقاید اسلامی ، نصوص (متون) دینی مربوط به عقاید را در زمینه های : معرفت شناسی ، اعتقادات اسلامی ، انسان شناسی ، جهان شناسی و ادیان و مذاهب ، با ویژگی هایی به پژوهشگران ، تقدیم می کند.

ویژگی های «دانش نامه عقاید اسلامی»ما ، در آغاز دانش نامه میزان الحکمه ، ویژگی های لازم برای دانش نامه های حدیثی در دنیای امروز را بر شمردیم و در این جا ، به ویژگی های برجسته این دانش نامه اشاره می کنیم :

1 . استناد به قرآن و برهاننخستین و مهم ترین ویژگی این دانش نامه ، استناد آن به قرآن کریم و برهان عقلی است. راهیابی به قرآن و برهان ، در کنار احادیث مأثور ، عقاید دینی را ریشه دار می سازد. در توضیح این مطلب ، باید گفت : از نظر اسلام ، داشتن علم و یقین به اعتقادات دینی ، لازم است و روا نیست آدمی به چیزی معتقد شود و از آن پیروی نماید ، بدون آن که نسبت بدان ، معرفت پیدا کند . (1) از سوی دیگر ، تنها راه دستیابی به علم و یقین در موضوعات اعتقادی ، بهره گیری از برهان عقلی و یا بهره گیری از انوار قرآن کریم و احادیثی است که صدور آنها قطعی است .

.

1- .ر . ک : ص 53 (پژوهش در عقاید) .

2 . جامعیت

3 . تنظیم موضوعی و ساختار درختی

در دانش نامه عقاید اسلامی ، تکیه گاه اصلی اصول عقاید (از قبیل : توحید و نبوّت) ، برهان های عقلی برگرفته از قرآن و حدیث هستند ؛ یعنی استدلال هایی که صرف نظر از گوینده ، می توان بدانها استناد جست. از این رو ، نیازی به تحلیل و بررسی سندیِ این احادیث نیست. اما در فروع عقاید ، دانش نامه تلاش می کند تا پژوهشگر را به علم یا اطمینان به صدور احادیث برساند ، خواه از طریق قوّت سند و خواه از راه سازگاری محتوای حدیث با قرآن و عقل و سایر احادیث.

2 . جامعیتتمام سعی و تلاش بر آن بوده تا این دانش نامه ، به گونه ای تنظیم شود که تمامی آیات و احادیث مربوط به موضوعات متنوع عقیدتی را در بر گیرد که در این راستا از رایانه استفاده شد ضمن این که اگر سخنی نادرست به پیشوایان دین ، منسوب است ، مورد نقد و بررسی قرار گیرد. این همه ، بدان معنا نیست که دانش نامه از کاستی به دور است ؛ بلکه با وجود گستردگی موضوعات و فروعات اعتقادی ، کاستی ، اجتناب ناپذیر است و امید می رود به خواست خداوند ، با پیشنهاد و یاری پژوهشگران ، این کاستی ها مرتفع گردد.

3 . تنظیم موضوعی و ساختار درختیبرای دستیابی آسان پژوهشگران به احادیث عقیدتی و فراهم سازی بستر فهم دقیق محتوای آنها ، دانش نامه ، احادیث مربوط به هر موضوع را در تبویبی منطقی از کلّی به جزئی ، در خود جای داده است.

.

4 . اختصار

5 . پرداختن به برخی مباحث جدید و مورد نیاز

6 . شرح ، نتیجه گیری ، تحلیل و نقد

7 . نمایه سازی

4 . اختصارتلاش کردیم در حدّ توان و با حفظ جامعیت ، حجم دانش نامه را پایین بیاوریم. در این راستا احادیث هم معنا حذف شد و به ذکر نشانی و اختلاف آنها در پاورقی اکتفا گردید. با این ویژگی ، پژوهشگر می تواند برای رسیدن به اهداف پژوهشی ، در کمترین زمان ، بیشترین بهره را ببرد.

5 . پرداختن به برخی مباحث جدید و مورد نیازدر درآمد دانش نامه ، شماری از مباحث روز و مورد نیاز پژوهشگران در عرصه مسائل اعتقادی ، به بحث گذارده می شود.

6 . شرح ، نتیجه گیری ، تحلیل و نقددر ابتدا و یا انتهای بسیاری از بخش ها و فصل های دانش نامه ، نتیجه گیری ، تحلیل و نقدهایی به چشم می خورد که ساختار و حدود آن بخش و فصل را نشان می دهد. البته این ، بدان معنا نیست که دیگر بخش ها به نقد و تحلیل نیاز ندارند ؛ بلکه اینها نخستین گام برای زمینه سازی پژوهش ها و بررسی های گسترده و متنوع در عرصه مسائل مختلف عقیدتی هستند.

7 . نمایه سازیبرای دستیابی بهتر پژوهشگران به احادیث اعتقادی ، نمایه های این احادیث ، جداگانه در دسترس قرار خواهند گرفت. این نمایه ها به همراه نرم افزار مربوط ، زمینه بهره گیری پژوهشگران از احادیث اعتقادی را در دیگر مباحث علمی و اخلاقی فراهم می سازند.

.

شیوه گزینش و تدوین آیات و احادیث

شیوه گزینش و تدوین آیات و احادیثمرکز تحقیقات دار الحدیث ، روشی ویژه برای گزینش آیات و احادیث دارد ، که ضرورتی برای طرح تفصیلی آن نیست و در این جا تنها به مهم ترین نکات آن ، جهت آگاهی پژوهشگران اشاره می کنیم : الف احادیثی که از اهل بیت پیامبر علیهم السلام روایت شده ، در نظر ما ، همان حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است ، چنان که امام رضا علیه السلام فرمود: إنّا عَنِ اللّهِ و عَن رَسولِهِ نُحَدِّثُ . (1) به راستی که ما از خداوند و از پیامبر ، حدیث می گوییم. همچنین امام صادق علیه السلام فرمود : حَدیثی حَدیثُ أبی ، وحَدیثُ أبی حَدیثُ جَدّی ، وحَدیثُ جَدّی حَدیثُ الحُسَینِ ، وحَدیثُ الحُسَینِ حَدیثُ الحَسَنِ ، وحَدیثُ الحَسَنِ حَدیثُ أمیرِ المُؤمِنینَ علیهم السلام ، وحَدیثُ أمیرِ المُؤمِنینَ حَدیثُ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، وحَدیثُ رَسولِ اللّهِ قَولُ اللّهِ عز و جل . (2) حدیث من ، حدیث پدرم است و حدیث پدرم ، حدیث جَدّم است و حدیث جدّم ، حدیث حسین است و حدیث حسین ، حدیث حسن است و حدیث حسن ، حدیث امیر مؤمنان است و حدیث امیر مؤمنان ، حدیث پیامبر خداست و حدیث پیامبر خدا ، سخن خداوند عز و جل است. این دانش نامه ، تمامی احادیث گزارش شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را به صورت برابر ، در خود جای داده است ، چنان که واژه «سنّت» در عنوان کتاب ،

.

1- .رجال الکشّی : ج 2 ص 490 ح 401 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 250 ح 62 .

2- .الکافی : ج 1 ص 53 ح 14، منیه المرید: ص 373 ، الإرشاد: ج 2 ص 186، بحار الأنوار : ج 2 ص 179 ح 28 . همچنین ر . ک : أهل البیت فی الکتاب والسنّه : القسم الرابع / الفصل الأوّل / حدیثهم حدیث رسول اللّه .

گویای این مطلب است . ب تلاش کردیم تمامی آیات و احادیث مرتبط با مباحث اعتقادی را ، پس از فیش برداری از تمام منابع موجود در کتاب خانه تخصصی دار الحدیث ، با کمک گرفتن از نرم افزارهای حدیثی از طریق کلیدواژه های اصلی و مربوط به موضوع ، گرد آوریم تا جامع ترین ، استوارترین و کهن ترین مصدر ، گزینش شود. ج از تکرار احادیث ، پرهیز می کنیم ، مگر در موارد زیر: 1 . وجود نکته ای مهم در تفاوت واژه ها. 2 . وجود تباین لفظی میان متن شیعه و اهل سنّت. 3 . وجود حدیث در باب های گوناگون حدیثی و کوتاه بودن آن. بجز این سه مورد ، احادیث تکراری ، حذف ، و نشانی آنها در پاورقی طبق روش دانش نامه ، ثبت می گردد. د پس از آوردن آیات مربوط به موضوع ، احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس احادیث اهل بیت علیهم السلام را تا امام مهدی (عج) به ترتیب می آوریم ، مگر احادیثی که در تفسیر آیات ، وارد شده اند ، که بر دیگر روایت ها مقدّم می گردند. البته گاه هم مضمونی احادیث ، سبب می شود که ترتیب یاد شده ، رعایت نگردد. ه منابع احادیث ، در پاورقی و به ترتیب اعتبارشان تنظیم شده اند. و در صورتی که دسترس به منابع اوّلیه ممکن باشد ، حدیث فقط از آنها نقل می گردد ، مگر بحار الأنوار در احادیث شیعه و کنز العمّال در احادیث اهل سنّت که در پایانِ نشانی خواهند آمد. ز اگر یک حدیث ، هم از پیامبر صلی الله علیه و آله و هم ازدیگر معصومان نقل شده باشد ،

.

مبحث یکم : شناخت

اشاره

حدیث پیامبر صلی الله علیه و آلهدر متن می آید و به احادیث دیگر در پاورقی اشاره می شود. ح احادیث ، با نام پیامبر صلی الله علیه و آله و یا اهل بیت علیهم السلام آغاز می شود ، مگر آن که متن به گونه ای باشد که باید اسم راوی آورده شود. در این صورت ، نام کتابی که حدیث از آن نقل شده ، در ابتدا آورده می شود. ط برای پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نام ها و لقب های گوناگونی است ؛ ولی ما برای هر یک ، یک نام یا لقبِ ثابت برگزیده ایم. ی به جهت احترام ، نام پیامبر صلی الله علیه و آله را همراه با جمله «صلّی اللّه علیه و آله» و نام هر یک از امامان را با جمله «علیه السلام» می آوریم ، گرچه در منبع ، به گونه ای دیگر احترام شده باشند ؛ ولی در مورد دیگران ، به آوردن نام ، اکتفا می کنیم. ک پس از ذکر منابع در پاورقی ، گاه با تعبیر «همچنین ، ر. ک» ، ارجاعاتی به منابع دیگر می دهیم . در چنین مواردی ، متن ارجاعی با متن نقل شده ، تفاوتی فاحش دارد که توجّه بدان برای پژوهشگر ، مفید است. ل ارجاعاتی که به قسمت های دیگر این دانش نامه داده ایم ، به جهت تناسب محتوایی میان احادیث آنهاست. در پایان ، سپاس فراوان خود را تقدیم تمام برادران فاضل و شاغل در مرکز تحقیقات دار الحدیث می کنم ، بخصوص از آنانی که در فراهم آمدن این مجموعه گران بها نقش داشته اند و بالأخص از مدیر بخش «کلام و عقاید» ، جناب آقای دکتر رضا برنجکار استادیار دانشگاه تهران ، که در به ثمر رسیدن این دانش نامه تلاش و یاری پیوسته داشت ، چنان که از برادر بزرگوار جناب حجّه الإسلام عبد الهادی مسعودی ، مدیر گروه موسوعه نگاری ، که بخش سوم این کتاب با تلاش های وی سامان گرفت ، سپاس گزاری می نمایم و از خداوند

.

سبحان می خواهم بر توفیقات همگی آنها در خدمت به معارف ناب اسلامی بیفزاید ؛ به راستی که او دانا و تواناست. پروردگارا! بر تو تکیه می کنیم و به سوی تو نیاز می آوریم و بازگشت ، به سوی توست. محمّد محمّدی ری شهری 23 اردی بهشت 1382 11ربیع الأوّل 1424

.

ص: 15

مبحث یکم: معرفت شناسیدرآمدبخش یکم: عقیدهبخش دوم: خردبخش سوم: نادانیبخش چهارم: دانشبخش پنجم: حکمتبخش ششم: مبادی شناختبخش هفتم: موانع شناختبخش هشتم: کسب شناختبخش نهم: آموزشبخش دهم: دانشمند .

ص: 16

..

درآمد

درآمدمعرفت شناسی (شناخت) که در دوره های اخیر در مباحث فلسفی و اعتقادی ، جایگاهی ویژه یافته و میدان نبرد عقاید مادّی و الهی است پیشینه ای دور و دراز دارد. یونان باستان در دوره سوفسطائیان و سقراط ، شاهد بحث های متنوعی ، از قبیل : ماهیت شناخت ، ابزار شناخت ، قلمرو شناخت و ارزش شناخت بود که پس از آن ، به وسیله افلاطون و ارسطو ، دنبال شد. مسئله شناخت ، بویژه منابع و ابزار آن ، یکی از موضوعات اساسی در مناظره های اهل بیت علیهم السلام و بخصوص امام صادق علیه السلام با مادّی ها در نیمه اوّل قرن دوم هجری ، بوده است. (1) مباحث شناخت در اروپا پس از دوره رنسانس ، جایگاهی ویژه یافت ، تا آن جا که کانت، معرفت شناسی را محور فلسفه قرار داد و در قرن اخیر به عنوان یک دانش مستقل در آمد و در میان دیگر دانش ها موقعیتی ممتاز یافت و در این زمینه کتاب های فراوان تحریر شد. از آن رو که «معرفت شناسی» ، پایه مباحث اعتقادی را می سازد ، مباحث و احادیث مربوط به آن ، نخستین حلقه از حلقه های احادیث عقیدتی را به خود

.

1- .ر . ک : گفتگوی تمدن ها در قرآن و حدیث .

اختصاص داده است. این حلقه ، در ده بخش بدین صورت عرضه می گردد : (1) بخش نخست با موضوع «عقیده» ، مباحثی را در هفت فصل تقدیم می کند که پیش از ورود به اصل مباحث اعتقادی ، برای هر جریان فکری و بویژه شناخت شناسی ، بسیار سودمندند. بخش دوم به نیروی «عقل» اختصاص دارد و در هفت فصل به تبیین : حقیقت عقل ، آفرینش عقل ، جایگاه عقل ، انواع عقل ، ارزش تعقّل و تفکّر برای کسب معرفت ، اسباب مادّی و معنوی رشد اندیشه ، راه های استفاده از نیروی عقل در زندگی ، آفات عقل ، و وظایف خردمندان ، از منظر نصوص (متون) اسلامی می پردازد. بخش سوم درباره «جهل (نادانی)» است و دارای هشت فصل ، شامل : تبیین معنای جهل از نظر اسلام ، بر حذر داشتن از جهل ، شناخت انواع جاهلان ، نشانه های جهل ، و وظایف جاهلان است. سه فصل آخر این بخش ، حاوی مباحث پر اهمّیتی چون : جاهلیت پیش از اسلام و پس از اسلام و پایان دوره جاهلیت در آخرْ زمان به رهبری امام مهدی (عج) است. بخش چهارم به «علم» اختصاص دارد و در چهار فصل ، حقیقت ، ارزش ، فواید ، و اقسام علم را بر پایه نصوص (متون) اسلامی در اختیار می گذارد. بخش پنجم درباره «حکمت» است و در هفت فصل به تفصیل ، به : معنای حکمت در قرآن و حدیث ، ارزش و آثار حکمت ، برترین دستورات برای دستیابی به حکمت حقیقی ، و ویژگی حکیمان استوار ، می پردازد.

.

1- .شایان ذکر است که بخش های دوم و سوم از این بخش های دهگانه، پیش از این، با عنوان خردگرایی در قرآن و حدیث ، و بخش های چهارم تا دهم با عنوان علم و حکمت در قرآن و حدیث ، پیش از این ، منتشر شده بودند، که در این جا، آنها را با برخی اصلاحات و تغییرات (متناسب با این دانش نامه) و افزودن برخی سرفصل ها آورده ایم .

بخش ششم به «راه های شناخت» ارائه شده در نصوص (متون) اسلامی اختصاص دارد و در چهار فصل ، به : راه های دستیابی به علم و حکمت ، اسباب معرفت های عقلی و قلبی ، و طرق الهامات غیبی ، می پردازد. بخش هفتم به «موانع شناخت» می پردازد و دارای دو فصل است : فصل نخست ، حجاب های علم و حکمت را از منظر قرآن و حدیث ، روشن می سازد و فصل دوم ، بر طرف کننده این حجاب ها را بیان می کند. لازم به یادآوری است که بخش ششم و هفتم ، مهم ترین بخش ها درباره مباحث معرفت شناسی از دیدگاه اسلامی ، به شمار می روند. بخش هشتم به «تحصیل شناخت» می پردازد و از پنج فصل ، فراهم آمده است که در آنها ، ضرورت ، ارزش ، آداب ، و احکام کسب شناخت از منظر اسلام ، تبیین گردیده است. بخش نهم درباره «آموزش شناخت» و دارای چهار فصل است. در این فصول، وجوب ، ارزش و آداب آموزش و نیز پاسخگویی به پرسش های دانشجویان از زبان پیشوایان اسلام بیان شده است . بخش دهم ، نکاتی مهم درباره «عالمان» را عرضه می کند و دارای شش فصل است و از : فضیلت عالمان ، ادب ورزی عالمان ، حقوق عالم و معلّم و جوینده دانش ، اصناف عالمان و حکیمان الگو ، زیان دانشمندان بد بر جامعه ، بحث می کند. اینک تفصیل و تشریح این مباحث عرضه می گردد:

.

ص: 20

. .

بخش یکم : عقیده

اشاره

بخش یکم : عقیدهفصل یکم : نقش عقیدهفصل دوم : تقلید در عقیدهفصل سوم : پژوهش در عقایدفصل چهارم : پالایش عقیدهفصل پنجم : آزمودن عقیدهفصل ششم : آزادی عقیدهفصل هفتم : آموزش عقیده

.

ص: 22

..

فصل یکم : نقش عقیده

واژه شناسی «عقیده»

فصل یکم: نقش عقیدهواژه شناسی «عقیده»واژه عقیده ، از مصدر «عقْد» گرفته شده که به معنای استوار کردن و بستن (پیوند) است. پیوند چیزی با چیز دیگر ، ممکن است حقیقی و مادّی باشد (مانند: پیوند زدن جوانه یا شاخه درختی به شاخه درخت دیگر) و ممکن است مجازی و معنوی باشد (مانند: ازدواج زن و مرد که به واسطه عقد ازدواج ، یکی به دیگری پیوند می خورد). بر این پایه ، عقیده عبارت است از : چیزی که به ذهن ، روح و فکر انسان گره می خورد. آن گاه که ذهن آدمی می پذیرد که زمین به دور خورشید می چرخد و یا خورشید به دور زمین می چرخد ، و یا هنگامی که می پذیرد که خون در بدن گردش می کند یا نمی کند ، و یا می پذیرد که هستی خالقی دارد و یا نمی پذیرد ، یا می پذیرد که انسان پس از مرگْ زنده می شود و یا نمی پذیرد ، پذیرش هر نظریّه ای ، خواه درست یا نادرست ، به معنای بستن و گره زدن آن نظریّه به ذهن و استوار کردن این پیوند است. این پیوند ، «عقد» و آن نظریّه ، «عقیده»

.

نامیده می شود .

نقش «عقیده» در زندگیعقاید انسان ، پایه تمام جهتگیری های او در زندگی است و بر این اساس ، عقیده نقش بزرگی در زندگی فردی و اجتماعی دارد ، چنان که خداوند سبحان می فرماید : «کُلٌّ یَعْمَلُ عَلَی شَاکِلَتِهِ. (1) هر کس بر حسب ساختار [عقیدتی] خود ، عمل می کند» . از این رو ، عقاید ، شخصیت درونی و حقیقت وجودی انسان را می سازند و همین باورها او را به سمت عمل وا می دارند و جهت را بدو می نمایند. حال ، اگر عقیده درست و سازگار با واقعیت باشد ، راه زندگی انسان ، درست است ، و اگر عقیده نادرست و باطل باشد ، راه زندگی ، جز به تباهی نمی انجامد. بدین جهت ، اسلام ، پیش از هر چیز به تصحیح باورها اهتمام دارد و حقیقتا نمی توان از مکتبی سراغ گرفت که بیش از اسلام بر نقش و ارزش عقیده تأکید ورزد. در اسلام ، «عقیده» معیار سنجش تمام رفتارها حتی رفتارهای شایسته است ؛ زیرا رفتارهای شایسته نیز اگر از عقیده درست و به حق بر نخیزند ، ارزشمند نیستند. امام باقر علیه السلام می فرماید : لا یَنفَعُ مَعَ الشَّکِّ وَالجُحودِ عَمَلٌ. (2) با تردید و انکار ، هیچ رفتاری سودمند نیست.

.

1- .اسراء : آیه 84 .
2- .الکافی : ج 2 ص 400 ح 7 ، الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام : ص 388 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 124 ح 1 .

معنای این سخن ، آن است که درستی عمل و فایده و نقش آن در تکامل و رشد انسانی ، به درستیِ عقیده انجام دهنده آن وابسته است. از این رو ، اگر در انسانْ عقیده درست شکل نگیرد و منکِر حقیقت شود ، یا در حقیقتْ شک بورزد ، ممکن نیست رفتاری که از چنین عقیده ای بر می آید ، سالم باشد و یا فایده برساند ؛ زیرا عقیده ، انگیزه عمل را می سازد و عمل را جهتدار می کند و این انگیزه و جهتگیری است که مفهوم عمل و شایستگی و عدم شایستگی آن را تعیین می کند. از همین روست که بر حسب اعتقادات اسلامی ، پس از مرگ و به هنگام ورود به جهان دیگر ، نخستین پرسش ها از انسان که در پرونده اعمالش ثبت می گردد، از باورهاست ، و پرسش اوّل ، آن است که : به کدام خدا ایمان آوردی؟ به چه دینی عقیده داشتی؟ امامی که از او پیروی کردی ، که بود؟ در میان مکتب های جهان ، نمی توان به مکتبی دست یافت که برای باورهای انسان ها ، چنین احترام و ارزشی قائل باشد. از همین رو ، در منظر اسلام ، پژوهش های عقیدتی ، در صدر تمامی پژوهش ها قرار دارد. پس ، سزاوار است که مراکز علمی ، دینی و دانشگاهی در تمام کشورهای اسلامی ، پیش و بیش از هر چیز به اجرای پژوهش ها ، سخنرانی های علمی و دیگر امور مربوط به عقاید ، اهتمام ورزند. در بخش های آینده ، به تفصیل از اهتمام اسلام به مباحث شناخت (معرفت شناسی) سخن خواهد رفت. در این جا به صورت گذرا به داستانی تربیتی و بسیار آموزنده در این زمینه اشاره می کنیم.

.

داستانی آموزنده

داستانی آموزندهشیخ صدوق (م 381 ق) از محدّثان بزرگ شیعه ، در کتاب های معروف خود (معانی الأخبار ، الخصال و التوحید) از شخصی به نام قدام بن شریح بن هانی ، از پدرش ، روایت می کند که : در روز نبرد جَمَل ، مردی بادیه نشین نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و گفت : ای امیر مؤمنان! آیا تو می گویی که خدا یکی است؟ این پرسش از نظر جنگجویان که غرق در نبرد بودند و هیچ کاری جز برنامه ریزی عملیات و طراحی نقشه های جنگی نداشتند هیچ مناسبتی با شرایط آن روز نداشت و اگر کسی سؤالی می کرد ، می باید سؤالش به جنگ مربوط می بود. بدین جهت وقتی دیدند که پرسش بادیه نشین از مسئله ای اعتقادی است و به نبرد مربوط نیست و او می توانست آن را در فرصتی دیگر بپرسد ، از موقعیت ناشناسی او خشمگین شدند و صدایشان از هر سو به اعتراض بلند شد. امام علی علیه السلام چون بادیه نشین را در میان حمله و اعتراض جنگجویان دید ، با سخنی تاریخی و پندی بزرگ و آموزنده ، آن را جبران کرد و به دقّت از اهمّیت مباحث اعتقادی پرده برداشت. او چنین فرمود: دَعوهُ ، فَإِنَّ الَّذی یُریدُهُ الأَعرابِیُّ هُوَ الَّذی نُریدُهُ مِنَ القَومِ! او را رها کنید. به راستی آنچه بادیه نشین می طلبد ، همان است که ما از این گروه (جَمَلیان) می خواهیم. سخن امام در این شرایط ، بسیار بااهمّیت است و باید به درستی در آن ، درنگ شود. اگر شرایط حساس و سرنوشت ساز آن روزِ امام علیه السلام را در نظر

.

بگیریم ، چنین گمان می رود که آن هنگام ، فرصتی مناسب برای پاسخگویی به چنین پرسشی نبوده و امام علیه السلام می توانست پاسخ را به شخص دیگر یا فرصتی دیگر وا گذارد ؛ لیکن امام علیه السلام چنین نکرد و به جهت نبود فرصت ، از وی عذر نخواست ؛ بلکه فرصت را مناسب دید تا به مسلمانان درسی بیاموزد و به آنان «فلسفه» جهاد را تعلیم دهد و اهمّیت مباحث اعتقادی و بحث و گفتگو درباره عقاید را روشن سازد. امام علیه السلام در آن لحظه های حساس ، سرنوشت ساز و بحرانی ، به پاسخگویی بادیه نشین پرداخت و فلسفه جهاد را بیان کرد و فرمود : او را رها کنید تا سؤالش را بپرسد ؛ چرا که از نبرد با این گروه ، هدفی جز این نداریم. جنگیدن ما برای سلطه بر دیگران و زیر نفوذ گرفتن آنان نیست ؛ بلکه مقصود ما معرفت (شناخت) ، ادراک و آگاه شدن است. نبرد ما ، تنها برای خراب کردن سدها و برداشتن موانعِ روشن شدن حقیقت است. فلسفه جهاد ، آزاد ساختن انسان از بند عَقاید خرافی و فراهم ساختن فضای مناسب برای عقاید درست و شکوفایی باورهای علمی و حقیقی است (1) و بر این پایه ، پرسش بادیه نشین ، نه تنها با مسئله اصلی ، یعنی نبرد ، بی ارتباط نبود ، بلکه عمیق ترین و گسترده ترین رابطه را با آن داشت ؛ زیرا به فلسفه نبرد مربوط بود و قوی ترین رابطه ، در پیوند هر چیز با فلسفه خویش است . از این رو ، امام علی علیه السلام صورت به سمت بادیه نشین بر گرداند و پرسش او را با کمال آرامش و دقّت ، چنین پاسخ گفت :

.

1- .در همین مقدّمه ، به تفصیل ، به این موضوع ، پرداخته ایم (ر . ک : ص 125 / فصل ششم : آزادی عقیده) .

يا أَعرابِیُّ ، إِنَّ القَولَ فی أَنَّ اللّهَ واحِدٌ عَلی أربَعَهِ أَقسامٍ : فَوَجهانِ مِنها لا یَجوزانِ عَلَی اللّهِ عز و جل ، ووَجهانِ یَثبُتانِ فیهِ . ای بادیه نشین! سخن در این که خداوند ، یکی است ، چهار صورت دارد : دو صورت آن ، برای خدا روا نیست و دو صورت دیگرش برای خداوند ، ثابت است. آن گاه امام علیه السلام این چهار صورت را یکی یکی توضیح داد. (1)

.

1- .الخصال : ج 2 ص 1 ، معانی الأخبار : ج 5 ص 2 ، التوحید : ص 83 ح 3
.

فصل دوم : تقلید در عقیده

اشاره

فصل دوم : تقلید در عقیدهاز موضوعاتی که می باید پیش از گزارش نصوص (متون) اعتقادی و بررسی اصول اعتقادات اسلامی ، بدان پرداخت ، مسئله «تقلید در اصول عقاید» از منظر عقل و اسلام است. لازم است در آغاز ، عقل را داور قرار دهیم و ببینیم آگاهی های عقیدتی را از کجا باید به دست آورد؟ و آیا عقل روا می دارد در هستی شناسی و اصول عقاید ، از پدر و مادر ، رهبران حزب و سازمان ، دانشمندان ، افراد مورد اعتماد و مانند آنها تقلید کرد؟ به سخن دیگر ، آیا عقل به آدمی اجازه می دهد در عقایدش مقلِّد باشد ، یا این که تحقیق را بر او واجب می داند؟ پس از به دست آوردن پاسخ عقل ، باید پاسخ را از اسلام بخواهیم و ببینیم که: آیا این دو پاسخ با یکدیگر سازگارند ، یا اسلام پاسخی دیگر می دهد؟ بحث را از پاسخ به سؤال نخست آغاز می کنیم . اینک ماییم و عقل در برابر دادگاه وجدان . از عقل می پرسیم : وظیفه ما درباره اصول عقاید چیست : تحقیق یا تقلید؟

.

ص: 30

تقلید چیست؟

حکم عقل درباره تقلید در اعتقادات

پیش از شنیدن پاسخ عقل ، لازم است که معنای تقلید و مراد از آن را روشن سازیم.

تقلید چیست؟تقلید ، پذیرفتن رأی دیگران بدون درخواست برهان است. حال ، پرسشی مطرح می شود که : آیا عقل این کار را روا می دارد و به انسان اجازه می دهد که رأی دیگران را در مسائل عقیدتی ، بدون برهان بپذیرد؟ یا اجازه نمی دهد و بلکه انسان را ملزم می کند که عقایدش را از راه تحقیق به دست آورد و رأی دیگران را فقط وقتی شایسته پذیرش می داند که با برهان عقلی به اثبات برسد و تأیید گردد؟

حکم عقل درباره تقلید در اعتقاداتبر پایه تعریف پیش گفته از تقلید ، عقل به هیچ روی ، تقلید در اصول و مبانی عقیدتی را جایز نمی شمرد ؛ زیرا اصول اعتقادی می باید یقینی باشند و تقلید ، علم آور نیست. این که اصول عقاید می باید یقینی باشند ، تردیدپذیر نیست ؛ چراکه عقیده ، مبنا و پایه رفتار است و عقل به هیچ روی ، اجازه نمی دهد که انسان فعالیت های فردی و اجتماعی اش را بر عقایدی بنیان نهد که خود ، درستی و واقعیتش را نمی داند. اما این که تقلید ، علم آور نیست ، امری روشن است ؛ چرا که اگر تقلید ، علم آور بود ، می باید تمام مکتب ها و ادیان گوناگون در جهان آنچه وجود دارد و آنچه از میان رفته است علمی ، درست و مطابق با واقعیت باشند .

.

مقلّد ، دانای خیالی

تقلید در عقاید از منظر اسلام

مقلّد ، دانای خیالیآری ، تقلید ، علم آور نیست و نهایت ، آن که : مقلّد ، خیال می کند آگاه است. از این رو ، او در دنیای خیال ، آگاه است ، نه در دنیای واقعیت. به سخن دیگر ، مقلّد ، دانای خیالی است ، نه دانای واقعی. تمامی پیروان ادیان مختلف ، عقیده خود را درست و خالی از خطا می انگارند و چنین برایشان به وهم در می آید که تنها ، عقاید آنان درست و همراه با واقعیت است و این تخیّل را آگاهیِ یقینی به شمار می آورند. اگر پیروان ادیان در عقاید خود می اندیشیدند و موانع معرفت را از چشمان و عقل خود دور می ساختند و تحقیق را جایگزین تقلید می کردند ، هر گونه اختلافی ، از میان مکتب های اعتقادی در جامعه بشر برچیده می شد و همگان به نظری مشترک و دینی یگانه ، دست می یافتند. از این رو ، اختلاف ، تنها در جایی است که دانش خیالی ، جایگزین علم شود و با وجود دانش حقیقی ، زمینه ای برای اختلاف نخواهد بود.

تقلید در عقاید از منظر اسلامتا این جا دیدگاه عقل درباره تقلید در مسائل اعتقادی روشن شد و بر ماست که نظر اسلام را در این باره جویا شویم که : آیا اسلام نیز مانند عقل، تقلید در عقاید را تحریم می کند ، یا نه؟ نخست باید یادآوری کنیم که مسائل اسلامی به دو بخش ، دسته بندی می شوند : اصول دین و فروع دین. اصول دین ، عبارت است از : مبادی و پایه های عقیدتی ، که بنیان مسائل

.

فقهی ، سیاسی ، اخلاقی ، اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و دیگر موضوعات را در اسلام می سازند ، مانند اعتقاد به: یگانگی خداوند ، عدل ، نبوّت ، امامت و معاد. فروع دین ، عبارت است از : قوانینی که اسلام برای تنظیم رابطه انسان با خدا از یک سو و انسان با دیگران از سوی دیگر تشریع کرده است ، مانند : نماز ، روزه ، خمس ، زکات ، حج و... . اسلام ، تقلید در فروع دین را ، نه تنها جایز می داند ، بلکه آن را واجب ساخته است . مرجع تقلید در فروع دین ، به طور مشخّص ، «پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام » و در عصر غیبت ، برای آنان که در استنباط احکام اسلامی از کتاب و سنّت ، تخصصی ندارند ، «مجتهد جامع شرایط تقلید» است. اما موضوع بحث و پژوهش ما در این جا ، تقلید در اصول دین از دیدگاه اسلام است و این که : آیا اسلام مانند عقل ، تقلید در اصول اعتقادی را مطلقا حرام می داند؟ یا آن را تجویز می کند؟ به سخن دیگر ، دیدگاه اسلام درباره وظیفه مردم در اصول اعتقادی چیست : تحقیق یا تقلید؟ هر کس با قرآن و احادیث اسلامی آشنا باشد ، می داند که اسلام ، تقلید در اصول عقاید را به صراحت ، تحریم کرده است و با اصرار و تأکید ، مردم را به تحقیق در مسائل اعتقادی وا داشته و از آنان خواسته با هیچ عقیده ای ، مگر پس از دقّت و وجود برهان عقلی ، دمساز نشوند. خداوند عز و جل هرگز از مردم نخواسته است که در برابر کلام او (به عنوان مثال، در اثبات وجود خدا یا نبوّت پیامبران) ، به طور تعبّدی و تقلیدی و بدون برهان عقلی تسلیم شوند ؛ بلکه بر وجود خود ونبوّت پیامبران خویش و ... ، با ادلّه

.

تقلید در عقاید از منظر قرآن

عقلی استدلال می کند و مردم را به داوری عقل فرا می خواند. نیز هیچ پیامبری ، مردم را به تقلید در اصول عقاید و پذیرش سخن او بدون پرس و جو دعوت نکرده است . همه پیامبران برای اثبات پیامبری خویش به برهان های عقلی استناد نموده اند و مردم را به داوری عقل دعوت کرده اند ، چنان که از مخالفان خود خواسته اند که برای اثبات ادّعاهای خود ، برهان اقامه کرده ، دلیل بیاورند : «قُلْ هَاتُواْ بُرْهَنَكُمْ إِن كُنتُمْ صَدِقِينَ. (1) بگو : اگر راست می گویید ، دلیل خود را بیاورید» . همچنین مشاهده می کنیم که امروزه مجتهدان و متخصّصان مسائل اسلامی ، تقلید در اصول عقاید را جایز نمی دانند و مردم را به پژوهش در عقاید ، توصیه می کنند. اینک ، برای آن که دیدگاه اسلام درباره «تقلید در اصول عقاید» به خوبی روشن شود ، آیات و احادیث مربوط به آن را در این جا می آوریم .

تقلید در عقاید از منظر قرآنقرآن کریم ، در آیات متعدّدی که به اصول عقاید مربوط اند ، تقلید را زشت شمرده ، آن را تحریم می کند و از آن باز می دارد و به صراحت بیان می دارد که : آدمی ، تا برایش معرفت کامل و یقین قطعی نسبت به یک نظریّه یا عقیده حاصل نشده ، نباید از آن پیروی کند و زندگی فردی و اجتماعی اش را بر آن بنیان نهد.

.

1- .بقره : آیه 111 ، نمل : آیه 64 . همچنین ، ر . ک : انبیاء: آیه 24 .

«وَ لاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ. (1) و چیزی را که بدان علم نداری ، دنبال مکن» . این آیه انسان را به همان حکم روشن عقل ، توصیه می کند که : ای انسان ! در مسائل عقیدتی ، از ندای وجدان و حکم روشن عقل ، پیروی کن و از تقلید کورکورانه بپرهیز و تا آن زمان که درستی یک نظریّه را درک نکرده ای ، آن را ملاک رفتارت قرار مده و از آن پیروی منما. آیه ای دیگر: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لاَ یَعْقِلُونَ. (2) به راستی که بدترین جنبندگان نزد خدا، کران ولالانی هستند که نمی اندیشند» . منظور از کران و لالان در آیه کسانی نیستند که شنوایی یا گویایی خود را از دست داده اند ؛ بلکه کسانی هستند که به تعبیر آیه نمی اندیشند و اهل تفکّر و تعقّل در مسائل عقیدتی نیستند . اینان کسانی هستند که در آیه ای دیگر ، چنین توصیف شده اند : «لَهُمْ قُلُوبٌ لاَّیَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْیُنٌ لاَّیُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ ءَاذَانٌ لاَّیَسْمَعُونَ بِهَا. (3) دل هایی دارند که با آن ، [حقایق را] دریافت نمی کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند و گوش هایی دارند که با آنها نمی شنوند» . یعنی آنان دل هایی دارند که به ادراک و معرفت نمی رسد ، چشمانی دارند که حقیقت را نمی بیند و گوش هایی دارند که سخن حق را درک نمی کند.پس ،

.

1- .اسراء : آیه 36 .
2- .انفال : آیه 22 .
3- .اعراف : آیه 179 .

مقصود این آیه ، کسانی هستند که چشم و گوش و زبان بسته ، به دنبال دیگران راه می افتند و به جای آن که از عقل و اندیشه خویش تبعیت کنند ، از عقاید دیگران ، بدون برهان ، پیروی می نمایند. اینچنین ، قرآن کریم دست و پای انسان را از غل و زنجیر پیروی کورکورانه ، آزاد می کند و آدمی را از بردگیِ فکری دیگران رها می سازد و به هر یک از افراد جامعه ، استقلال فکری و حقّ اظهار نظر می بخشد و مردم را با رها ساختن از بند تقلید عقیدتی ، به تأمّل و تحقیق فرا می خواند. اینک به نکته ای دقیق و حساس می رسیم که : قرآن کریم تلاش می کند اندیشه آدمیان را از توهّم و تخیّلِ «علم و آگاهی» پاک کند و آنان را آگاهانی حقیقی بار آورد. قرآن کریم تلاش می کند تا پیروان تمامی مکاتب و معتقدان به هر عقیده را از سیمای معرفت خیالی که از تقلید کورکورانه نشئت می گیرد نجات دهد و آنان را به معرفت حقیقی و دانش واقعی برساند. از این رو ، بر آنان که تقلید را بر تحقیق ، و تن دادن به سنّت های تقلیدی را بر تن دادن به حقیقت ، ترجیح می دهند ، به شدّت می تازد. در این زمینه آیه های فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که دو مورد را به عنوان نمونه می آوریم. خداوند فرموده است : «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَى مَآ أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُواْ حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ. (1) و چون به آنان گفته شود : «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر[ش]بیایید» ، می گویند : آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم ، ما را بس است» .

.

1- .مائده : آیه 104 .

تقلید در عقاید از منظر احادیث

یعنی چون به محافظه کاران و جمودگرایان بر سنّت های تقلیدی و موروثی و پیروان عادت ها و باورهای به ارث رسیده از پدران و مادران ، گروه ها ، قبیله ها و جامعه ها گفته شود که : «بیایید و بنگرید که خدا و پیامبر او چه می گویند ؛ شما که سخن همه را شنیدید ، سخن ما را نیز بشنوید. سپس درباره اش اندیشه کنید و به عقل خویش باز گردید تا ببینید کدام یک از این سخنان ، درست تر است. آن گاه اگر درستیِ گفته های خدا و پیامبرش بر شما آشکار شد ، سخنشان را بپذیرید و بدان عمل کنید ، و اگر سخن پدران و مادران ، یا سنّت های قومی و قبیله ای و یا برنامه های حزبی و سازمانی را درست تشخیص دادید ، از آن پیروی کنید» ، به این سخن منطقی چنین پاسخ می دهند : ما نیازمند سخن خدا و پیامبر او نیستیم و برای ما عقاید تقلیدی و سنّت های موروثی از پدرانمان کافی است. قرآن هم در پایان آیه ، با اشاره به عقل و حکم روشنش ، به آنان چنین پاسخ می دهد : «أَوَ لَوْ کَانَ ءَابَاؤُهُمْ لاَ یَعْقِلُونَ شَیْئاً وَ لاَ یَهْتَدُونَ. (1) آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی دانسته و هدایت نیافته بودند؟ !» . یعنی آیا ادّعای شما منطقی است؟ و آیا عقل چنین پاسخی را می پذیرد؟ و آیا وظیفه آنان ، این است که از پدران خود ، پیروی کورکورانه کنند ، گرچه پدرانشان بدون تعقّل ، از چیزی پیروی نموده و عقیده ای را بدون درک ، برگزیده باشند؟ آیا شایسته است کورکورانه پا جا پای آنها نهند؟

تقلید در عقاید از منظر احادیثواژه «إِمَّعه» در احادیث ، بر کسی اطلاق می گردد که از خود رأیی ندارد و بدون تحقیق ، بلکه کورکورانه ، از آرای دیگران پیروی می کند.

.

1- .بقره : آیه 170 .

پیروِ چشم و گوشْ بسته نباش

پیرو چشم و گوشْ بسته نباشانسان از دیدگاه اسلام ، می باید یا حقیقت را شناخته باشد و یا در مسیر کشف آن باشد ، تا کاری را بدون آگاهی انجام ندهد که تباه گردد. از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت شده است : ما مِن أحدٍ إلاّ عَلی بابِهِ مَلَکانِ، فَإذا خَرَجَ قالا: أغدُ عالِمًا أو مُتَعَلِّمًا ولا تَکُنِ الثّالِثَ. (1) هیچ کس نیست ، جز آن که بر در خانه اش دو فرشته ایستاده اند و هر گاه از منزل بیرون می رود ، به وی می گویند : یا عالِم (دانا) باش و یا جوینده دانش و نفر سوم مباش. گاه در احادیث ، از کسی که آگاه نیست و در راه کسب علم گام بر نمی دارد، به «هَمَجٌ رَعاعٌ (پشه های سرگردان)» تعبیر می شود ، چنان که در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آلهآمده است : النّاسُ اثنانِ عالِمٌ ومُتَعَلِّمٌ وما عَدا ذلِکَ هَمَجٌ رَعاعٌ. (2) مردم ، دو دسته اند : عالِم (دانا) و جوینده دانش ، و جز آن دو ، پشه های سرگردان اند. و گاه به «غُثاء (کف روی آب)» تعبیر می شود ، چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده است : النّاسُ ثَلاثَةٌ: عالِمٌ ومُتَعَلِّمٌ وغُثاءٌ. (3) مردم سه دسته اند : عالِم (دانا) ، جوینده دانش و کف روی آب. و گاه به «إمَّعه» تعبیر می شود ، چنان که در کتاب النهایه فی غریب الحدیث آمده است :

.

1- .ر . ک : ج 3 ص 18 ح 2089.
2- .ر . ک : ج 3 ص 20 ح 2094.
3- .ر . ک : ج 3 ص 22 ح 2108.

فیه : «أُغدُ عالِمًا أو مُتَعَلِّمًا ولا تَکُن إِمَّعَةً». الإمَّعَه بکسر الهمزه وتشدید المیم الذی لا رأی له ، فهو یتابع کلّ أحد علی رأیه . والهاء فیه للمبالغه. ویقال فیه «إمَّعَ» أیضًا. (1) عالم یا دانشجو باش و «اِمَّعه» مباش. اِمَّعه ، یعنی کسی که از خود ، رأیی ندارد و از رأی هر کس پیروی می کند و «ه» در این واژه ، برای مبالغه است و امَّع نیز گفته می شود. به سخن دیگر ، واژه «إمَّعه» در زبان عربی به کسی گفته می شود که از خود ، استقلال فکری ندارد و برای خود ، حقّ رأی و فکر قائل نیست ؛ بلکه چشم و گوشش ، در گرو قلم و زبان دیگران و نوشته ها و گفته های آنان است. چنین کسی همیشه در انتظار دریافت مطالبی است که صاحب نظران حزب ، یا رئیس سازمان ، دیکته می کنند و یا در اندیشه و رفتار ، از اکثریت مردم پیروی می نماید. پس «إمَّعه» ، کسی است که خود را در برابر نوشته ها و گفته های دیگران به تفکّر و تحقیق وا نمی دارد. این روایت ها سفارشی است به مردم که درباره عقاید خود ، عالِم و یا جوینده باشند و مقلِّد نباشند و این ، بدان معناست که انسان باید یا از درستی عقاید خود مطمئن باشد و یا در حال تحقیق و جستجو برای علم و معرفت باشد و سزاوار نیست از دیگران تبعیت کند و در باورها ، بدون تحقیق به تقلید بپردازد. از امام علی علیه السلام در ضمن روایتی ، اَشعاری گزارش شده که بخشی از آن را می آوریم : إذا المشکلاتُ تصدَّینَ لی کشفتُ حقائقَها بالنظَرْ و لِستُ بإمَّعهٍ فی الرجال یُسائِلُ هذا وذا ، ما الخبَرْ و لکنّنی مذرب الأصغرین اُبیِّن (2) مَعْ ما مضَی ما غَبَر. (3)هر گاه مشکلات به من روی آورند با تفکّر و نظر ، پرده از حقایق آنها بر می دارم.و مانند مردانِ اِمَّعه نیستم که از این و آن بپرسم : «چه خبر؟».من بر زبانم لجام می زنم و در پرتوِ گذشته حقایق را آشکار می سازم. بر این اساس ، پیروان راستین پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ، کسانی هستند که در مسائل نظری و اعتقادی ، صاحب نظر و دارای رأی اند و هرگز از این و آن ، تقلید نمی کنند و از این که به جدایی از جامعه متّهم شوند ، هراسی ندارند. آنان هیچ عقیده و رأیی را نمی پذیرند ، مگر این که با تحقیق ثابت شود که حق است ، گرچه همه مردم بر خلاف آن اجماع کنند ، و نیز راهی را نمی پیمایند ، مگر به یقین برسند که راهِ راست است ، و بر کاری اقدام نمی کنند ، مگر این که با تأمّل و تحقیق ، روشن شود که رفتاری منطقی ، مفید و عقل پذیر است. در حدیثی دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین آمده است : لا تَکونوا إمَّعَةً ؛ تَقولونَ : إن أحسَنَ النّاسُ أحسَنّا ، وإن ظَلَموا ظَلَمنا ! ولکِن وَطِّنوا أنفُسَکُم ، إن أحسَنَ النّاسُ أن

تُحسِنوا ، وإِن أساؤوا فَلا تَظلِموا . (4) شماها «إِمَّعه» مباشید که بگویید : اگر مردم به ما نیکی کردند ، ما هم نیکی

.

1- .النهایه : ج 1 ص 67 .
2- .در برخی نسخه ها به جای کلمه «اُبیِّن» ، «أَقیسُ» به معنای «می سنجم» آمده است .
3- .جامع بیان العلم : ج 2 ص 113 ، کنز العمّال : ج 10 ص 303 ح 29521 ؛ الأمالی ، طوسی : ص 514 ح 1125 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 59 ح 1 و ج 42 ص 187 ح 4 .
4- .سنن الترمذی : ج 4 ص 364 ح 2007 ، کنز العمّال : ج 15 ص 772 ح 43035 .

می کنیم و اگر ستم کردند ، ستم می کنیم ؛ بلکه خود را چنان بسازید که اگر مردمْ خوبی کردند ، شما خوبی کنید و اگر بدی کردند ، شما ستم مکنید. امام صادق علیه السلام نیز در سفارش به یکی از شاگردانش می فرماید : لا تَکونَنَّ إمَّعَةً ... . هرگز «إمَّعه» مباش ... . و در توضیح این سخن می فرماید : ... تَقولُ : أنَا مَعَ النّاسِ وأنَا کَواحِدٍ مِنَ النّاسِ. (1) ... که بگویی : من همراه مردم و یکی از آنان هستم. یعنی از دیگران در مسائل نظری و علمی ، تقلید منما و در گفتار و رفتار آنان بیندیش تا گفتار درست از نادرست و رفتار سالم از غیر سالم ، آشکار گردد و چنین بر زبان مران که من همراه مردم و یکی از آنان هستم و آنچه آنان می گویند ، من نیز می گویم و آنچه آنان انجام می دهند ، من نیز انجام می دهم. در روایتی دیگر ، امام کاظم علیه السلام به یکی از یاران خود به نام فضل بن یونس فرموده است : أبلِغ خَیراً وقُل خَیراً وَلاَ تکن إمَّعَةً . خیر برسان و خیر بر زبان جاری کن و «إمَّعه» مباش. فضل بن یونس می پرسد : «إمَّعه» چیست؟ امام علیه السلام می فرماید : لا تَقُل أنَا مَعَ النّاس وأنَا کَواحِدٍ مِنَ النّاسِ . مگو : من همراه مردم و یکی از آنان هستم.

.

1- .معانی الأخبار : ص 266 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 82 ح 4 .

آن گاه امام علیه السلام در ضمن توضیح ، سخن پیامبر خدا را گزارش می نماید که فرمود : یا أیُّهَا النَّاسُ ، إِنَّما هُما نَجدانِ : نَجدُ خَیرٍ ، ونَجدُ شَرٍّ؛ فَلاَ یَکُن نَجدُ الشَّرِّ أحَبَّ إِلَیکُم مِنْ نَجدِ الخَیرِ. (1) ای مردم! تنها دو راه وجود دارد : راه خیر و راه شر. مبادا راه شر در نزد شما از راه خیر محبوب تر باشد! سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که «تنها دو راه وجود دارد» ، اشاره به این آیه قرآن است : «وَ هَدَیْنَهُ النَّجْدَیْنِ . (2) هر دو راه] خیر و شر] را بدو نمودیم» . یعنی انسان به گونه ای آفریده شده که خوبی و بدی را می شناسد و به درستی می داند که پاکی چیست و پلیدی ، کدام است. سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در اشاره به آیه قرآن ، پرسشی سرزنش آمیز به همراه دارد که : اگر پیش روی انسان ، دو راه بیشتر نیست ، چرا از راهی که عقل درستی اش را تأیید کرده ، به راهی که عقل از آن باز می دارد ، کشیده می شود؟ از سوی دیگر ، استناد امام کاظم علیه السلام برای بیان واژه «إِمَّعه» به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله ، دو مطلب را می آموزد : اوّل . از دیدگاه جامعه شناختی ، آنچه آدمی را به گزینش بدی وا می دارد ، «تقلید کورکورانه از دیگران در رفتار و گفتار» است و اگر روزی ، آدمی از بند این تقلید رها شود ، بسیاری از مشکلات اجتماعی بر طرف می گردد.

.

1- .تحف العقول : ص 413 ، الأمالی ، مفید : ص 210 ح 47 ، مستطرفات السرائر : ص 84 ح 29 ، الاختصاص : ص 343 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 21 ح 62 .
2- .بلد : آیه 10 .

دوم . آدمی به گونه ای آفریده شده که اگر از تقلید بپرهیزد ، می تواند اهل نظر شود و راه خیر را بر گزیند ؛ چون عقل ، عهده دار تشخیص خیر و شر است و اسلام نیز مردم را جز به خیر و عدل و پرهیز از بدی و ستم فرا نمی خواند.

.

پیروی از شخصیت ها در عقاید

پیروی از شخصیت ها در عقایدنکته پر اهمّیت و قابل توجّه در احادیث مربوط به تقلید در عقاید ، تقبیح تقلید از شخصیت های مذهبی در اعتقادات دینی و پرهیز دادن از آن است ، گرچه این اعتقادات حق باشد. إمام صادق علیه السلام فرموده است : مَن دَخَلَ فی هذَا الدّینِ بِالرِّجالِ أخرَجَهُ مِنهُ الرِّجالُ کَما أدخَلوهُ فیهِ ، ومَن دَخَلَ فیه بالکتابِ والسنَّهِ زالَتِ الجبالُ قبلَ أن یَزولَ. (1) هر کس به وسیله رجال (شخصیت ها) به دین روی آورد ، به واسطه آنان نیز از دین بیرون می رود و هر کس به وسیله کتاب و سنّت به دین روی آورد ، کوه ها از پای در می آیند ، ولی او ثابت می ماند. و نیز فرموده است : مَن عَرَفَ دینَهُ مِن کِتابِ اللّهِ عز و جل زالَتِ الجِبالُ قَبلَ أنْ یَزولَ ، ومَن دَخَلَ فی أمرٍ بِجَهلٍ خَرَجَ مِنهُ بِجَهلٍ. (2) هر کس دینش را از کتاب خدا فرا بگیرد ، کوه ها از پای در می آیند ، ولی او ثابت می ماند ، و هر کس بر پایه جهالت [، به دین] وارد گردد ، همان گونه نیز از دین بیرون می رود. در این دو حدیث ، چند نکته ارزشمند وجود دارد :

.

1- .الغیبه ، نعمانی : ص 22 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 105 ح 67 .
2- .بشاره المصطفی : ص 129 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 103 ح 11 .

اوّل. پیروی از شخصیت های مذهبی در عقاید ، مذموم و باطل است و بر انسان خردمند است که عقایدش را از راه تحقیق و نه تقلید ، به دست آورد. دوم. آنان که شخصیت ها را راه ورود به اسلام قرار می دهند و به وسیله آنان مسلمان می شوند ، به سرعت از همان مسیر از اسلام بر می گردند ؛ زیرا آن گاه که آن شخصیت ها از اسلام بر می گردند ، اینان نیز به خاطر پیروی از آنان عقاید خود را تغییر می دهند ؛ چرا که اینان مسلمان تقلیدی هستند و اعتقاداتشان ، پایه علمی ندارد. بنا بر این ، عقاید تقلیدی ، در معرض دگرگونی و زوال است و هر آن کس که به این دین به وسیله شخصیت ها روی آورد ، به وسیله آنان نیز بیرون می رود. سوم. آنان که عقاید دینی را از قرآن و احادیث فرا می گیرند ، این عقاید در آنها بیشتر از استواری کوه ها در دل زمین ، ریشه دار و استوار می شود و ممکن نیست این عقاید از دل چنین مؤمنانی زایل شود ، گرچه ممکن است کوه ها از دل زمین ، کنده شوند. چهارم. قرآن و احادیث ، تأکید می کنند که آدمی باید عقایدش را بر معیارهای عقلی و علمی مستند سازد ؛ چرا که اگر عقاید خود را بر پایه های غیر عقلی و علمی ، استوار کند ، به سرعت ، همان عقاید را بر اساس همان پایه های غیر علمی و عقلی ، انکار می نماید. به عبارت دیگر ، اگر انسان با جهالت (نادانی) به دین روی آورد ، با همان جهالت از آن بیرون می رود. نکته هایی را که امام صادق علیه السلام بدانها اشاره فرمود ، تاریخ و تجربه نیز به اثبات رسانده است. چه بسیار مردمانی که در تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلام ، بر پایه تقلید از شخصیت ها به دین روی آوردند و سپس به خاطر همین تقلید ، از

.

پدیده «تقلید کور» در صدر اسلام

اسلام برگشتند! تاریخ ادیان آسمانی نشان می دهد که پیروی از شخصیت های سیاسی و دینی در امور اعتقادی و به تعبیر دیگر ، بیماری تقلید کورکورانه از شخصیت ها و به دنبال آنان راه افتادن ، بیشترین ضربه را بر ادیان آسمانی وارد کرده است. مطالعه تاریخ ادیان از این جهت ، شیرین و پر جاذبه است ، چنان که فراگیری اش ضروری است ؛ لیکن این فصل که مقدّمه ای برای مسائل اعتقادی است گنجایش آن را ندارد . از این رو به ذکر نمونه هایی از شخصیت زدگی در صدر اسلام ، بسنده می کنیم.

پدیده «تقلید کور» در صدر اسلامبه هنگام حکومت امیر مؤمنان ، امام علی بن ابی طالب علیه السلام ، جمع زیادی از مسلمانان معاصر ایشان ، با شخصیت های سیاسی مذهبی آن زمان ، همراهی و همگامی داشتند ؛ کسانی که بعدها به «ناکثین» ، «قاسطین» و «مارقین» مشهور شدند. بازتاب بیماری شخصیت زدگی این افراد ، رها کردن اسلام ناب بود. آنان به این نیز اکتفا نکرده ، به رو در رویی با آن برخاستند ، که هنوز تلخی اش بر جامعه اسلامی اثر می گذارد. برای امام علیه السلام بسیار دردناک بود که می دید تلاش های پیامبر صلی الله علیه و آله و دوستداران مخلص اسلام در راه تشکیل جامعه و حکومت اسلامی ، گرفتار سستی شده و این ، نتیجه رفتار و منش مردمانی است که روزی در کنار او و در یک صف برای اسلام ، جهاد می کردند. آنچه امام علیه السلام را بیشتر می آزرد ، این بود که مردم مسلمان به خود اجازه فکر کردن نمی دادند و نمی اندیشیدند تا دریابند که : آیا گفتار این شخصیت ها و رهبران ، درست است یا نادرست؟ و آیا راهی را که برگزیده اند ،

.

حق است یا باطل؟ و آیا آنان که سنگ اسلام را به سینه می زنند ، به حقیقتْ خواهان اسلام اند ، یا آن را پلی برای رسیدن به خواسته های شخصی می دانند؟ بی تردید ، پیروان کور و کر این شخصیت های منحرف ، بیشتر از خود این شخصیت ها ، امام علیه السلام را می آزردند ؛ زیرا اگر این پیروان نبودند ، خودِ شخصیت ها نیز قدرتی نداشتند و کاری از آنان ساخته نبود . در حکمت 147 نهج البلاغه ، تحلیل کوتاه سیاسی اجتماعی ، امّا ژرف از جامعه عصر امام علیه السلام گزارش شده است که می تواند الگو و روشی برای جامعه امروز ما باشد. این تحلیل ، دو ویژگی قابل تأمّل دارد : اوّل ، این که : امام علیه السلام دست کمیل را که یکی از یاران نزدیکش بود ، می گیرد و او را به بیابان می برد و در آن جا با درد و رنج ، مطالبی را به وی تعلیم می دهد که اندوه امام را آشکار می کند. دوم ، این که : امام علیه السلام ، پیش از پرداختن به تحلیل جامعه خود ، کلامش را با بیان تفاوت دل ها در درک و فهم ، آغاز می کند و شرح می دهد که برخی از مردم ، چنین استعدادی دارند و برخی فاقد آن اند و فضیلت آدمیان به میزان این استعداد است. از این رفتار ، روشن می شود که امام علیه السلام بیان این سخن دردآور را برای همه مناسب نمی دیده و شنیدن آن را نیازمند استعدادی می دانسته که در همگان یافت نمی شده است . چگونه امام علیه السلام از تعدادی از مسلمانان راستین یاد کند که اسلام را به حقیقت شناخته و بر آن وفادار مانده اند؟! یا چگونه بگوید افرادی با سابقه درخشان ، وقتی منافع شخصی خود را در خطر دیدند ، با اسلام خداحافظی کردند؟! و یا چگونه بگوید بسیاری از مردم معاصر او که به نام اسلام، جذب

.

تشکیلات مربوط به چهره های برجسته جامعه شده اند ، مسلمان نیستند ، اسلام را نفهمیده اند و دینشان در گرو شخصیت هایی است که به آنان اعتقاد دارند و میزان حق و باطل از نظر آنان ، شخصیت هایی هستند که از آنان پیروی می کنند؟ ! به هر رو ، تحلیلِ همراه با درد و رنج امام علی علیه السلام از جامعه خویش که کمیل را شایسته درک و فهم شِکوه های خود از آن می داند چنین آغاز می شود : النّاسُ ثَلاثَهٌ : فَعالِمٌ رَبّانِیٌّ ، ومُتَعَلِّمٌ عَلی سَبیلِ نَجاهٍ ، وهَمَجٌ رَعاعٌ أتباعُ کُلِّ ناعِقٍ ، یَمِیلونَ مَعَ کُلِّ ریحٍ ، لَم یَستَضیئوا بِنورِ عِلمٍ ، ولَم یَلجَأوا إلی رُکنٍ وَثیقٍ. (1) مردم ، سه دسته اند : عالِم ربّانی ، دانشجو بر راه رستگاری ، و پشه های سرگردان که پیرو هر صدایند و با هر بادی جهت می گیرند و از فروغ دانش ، پرتو نگرفته اند و به استوانه ای محکم ، پناه نبرده اند. امام علیه السلام در این سخن ، مردمان جامعه خویش ، بلکه همه مردم را به سه گروه تقسیم می کند : دسته نخست ، کسانی اند که حقیقت را شناخته اند و عقیده و رفتار و جهتگیری های فردی و اجتماعی آنان بر معیارهای درست ، استوار است ، و امام علیه السلام از اینان به «عالِم ربّانی» یاد می کند. دسته دوم ، کسانی اند که هنوز به حقیقت دست نیافته اند ؛ لیکن اهل تحقیق و تفکّر ، و جویای طریق حقیقت اند که هر گاه بدان دست یابند ، رستگاری برایشان محقّق می گردد. اینان ، کسانی هستند که امام علیه السلام از آنان به «دانشجو بر راه رستگاری» یاد می کند. دسته سوم ، کسانی اند که نه حقیقت را شناخته اند تا عالم ربّانی باشند و نه

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 330 ح 1413 .

اهل تحقیق و تفکّر و جویای حقیقت اند تا دانشجویی بر راه رستگاری نام گیرند ؛ بلکه انسان هایی هستند که برای خود ، فرصت تحقیق و تفکّر فراهم نمی آورند و یا به خود ، چنین اجازه ای نمی دهند. امام علیه السلام از این دسته به «پشه های سرگردان» یاد کرده است. ابن اثیر ، واژه «همج» را که در این حدیث به کار رفته است ، پشه های کوچکی معنا کرده که به صورت گوسفندان و خران می نشینند ، و برخی آن را مگس معنا کرده اند . (1) واژه «رعاع» را نیز فیروزآبادی به موجودی که عقل و دل ندارد ،معنا کرده است. (2) امام علیه السلام دسته سوم را که به خود فرصت تفکّر و تحقیق نمی دهند ، به «پشه های سرگردان» تشبیه کرده که به دنبال نادانی بزرگ تر از خویش اند تا از او تغذیه کنند ؛ پشه هایی که با هر صدایی می پرند ، بدون آن که صاحب صدا را بشناسند و بدانند حق است یا باطل. این گروه ، مانند پشه هایند که باد ، آنها را به حرکت در می آورد و به هر سو که بوزد ، با آن حرکت می کنند. امام علیه السلام ریشه سقوط این مردم را در این مرتبه از خواری ، پرتو نگرفتن از فروغ دانش و مبتنی نبودن عقاید و اندیشه های آنان بر پایه های استوار و محکم ، می داند. این دسته بندی افراد جامعه ، از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز گزارش شده است ، با این تفاوت که سخن پیامبر صلی الله علیه و آلهدر قالب امر است و سخن امام علی علیه السلام در قالب خبر ؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان دستور می دهد که یا عالِم (دانا) باشند و یا جوینده

.

1- .النهایه : ج 5 ص 273 .
2- .القاموس المحیط : ج 3 ص 30 .

دانش و اجازه نمی دهد «اِمَّعه (مقلّدِ کور)» باشند و امام علی علیه السلام خبر می دهد که مسلمانان در زمان او سه گروه اند : عالِم ربّانی ، دانشجو بر راه رستگاری ، و پشه های سرگردان. مقصود امام علی علیه السلام از «هَمَجٌ رَعاع (پشه های سرگردان)» ، همان «اِمَّعه» در سخن پیامبر است ؛ کسانی که اندیشه و عقیده ای مستقل از دیگران ندارند و به همین جهت است که اینان خطرناک ترین دشمنان حکومت حق و عدالت اند. (1) آنچه امام علی علیه السلام را می آزرْد ، این بود که بیشتر مردمان زمانه اش ، از گروه سوم بودند ، یعنی از گروه «إِمَّعه» و «هَمَجٌ رَعاع» که از استقلال فکری و عقیدتی ، تهی هستند و با هر بادی به سمتی می روند . و اما دانشجویان بر راه رستگاری ، بنا بر توصیف امام علی علیه السلام در سخنش با کمیل بن زیاد نخعی ، اندک اند، آنان کسانی هستند که از دانش ، سوء استفاده نمی کنند ، ابزار دینی را برای دستیابی به دنیا به کار نمی گیرند ، با نخستین برخورد با شبهه ، در دلشان تردید راه نمی یابد ، حریص لذت ها نیستند ، رهبری خود را به شهوت ها واگذار نکرده اند و شیفته ثروت اندوزی و گنج طلبی نیستند... . به خدا سوگند ، شمار اینان ، اندک است. اینچنین ، مشاهده می کنیم که امام علیه السلام با مردمانی سر و کار داشته که اهل تمیز و تحقیق نبوده اند ؛ یعنی نه عالِم ربّانی بوده اند و نه جوینده دانش . بلکه مردمانی پیرو و مقلّد شخصیت ها بوده اند ، که با آنان بر پایه عقل و اندیشه و معرفت ، ارتباط بر قرار نکرده بودند ؛ مردمانی با رابطه ای استوار بر پایه پیروی که به هر جا که آنان می کشیدند ، می رفتند. امام علی علیه السلام با مردمانی زندگی

.

1- .ر . ک : ص 31 (تقلید در عقاید از منظر اسلام) .

می کرد که نمی خواستند و یا نمی توانستند بفهمند که شخصیت هایی که اینان پیروی شان می کنند ، در خطا و لغزش قرار دارند ، و عقلشان یاری نمی کرد تا بفهمند که ممکن است طلحه و زبیر ، اشتباه کنند و یا این که مقدّسان نهروان ، معصوم از لغزش نیستند. در آن روزگار ، شرایط اجتماعی آنچنان پیچیده و بغرنج بود که برخی گمان نمی کردند معاویه بر اشتباه است. در نبرد جَمَل ، حارث بن حوط ، پرسشی را در برابر امام علیه السلام مطرح می کند که بر سطح فکری مسلمانان آن روز ، دلالت دارد. او وقتی عایشه (اُمّ المؤمنین) را فرمانده سپاه مقابل یافت و چهره های پیشتاز در مسلمانی چون : طلحه و زبیر (1) را دید که در رکاب عایشه شمشیر می زنند ، نتوانست تصوّر کند که این چهره های شاخص در اسلام ، در نبرد با علی علیه السلام به خطا رفته اند. از این رو نزد امام علیه السلام آمد و گفت : یا أمیر المؤمنین ، ما أری طلحه والزبیر وعائشهَ اجتمعوا إلاّ علی حقّ !! (2) ای امیر مؤمنان ! نمی توانم بفهمم که طلحه ، زبیر و عایشه جز بر راه حق ، اتّفاق کنند ! و در گزارش دیگری چنین آمده است : أترانی أظنّ أصحاب الجمل کانوا علی ضلاله؟ ! (3) آیا می پنداری که من اصحاب جَمَل را بر گم راهی می بینم؟ ! کافی است در نظر بگیریم که اگر در میان اصحاب امام علیه السلام که با او همراه و غرق در فیض نورانیت ، دانش ، معرفت و روح معنوی او بوده اند کسانی بودند

.

1- .زبیر ، به جهت گذشته اش ، بر طلحه برتری داشت و در حادثه سقیفه ، از متحصّنان در خانه امام علی علیه السلام بود.
2- .الأمالی ، طوسی : ص 134 ح 216 ، نهج السعاده : ج 1 ص 298 .
3- .نهج البلاغه : حکمت 162 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 244 ح 192 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 19 ص 147 .

که نتوانستند تصدیق کنند که چهره هایی با سابقه درخشان (چون : طلحه و زبیر) در نبرد با امام علی علیه السلام بر گم راهی رفته اند ، چگونه می توان از افرادی که در آن عصر بوده اند و امام را ندیده اند ، توقع داشت؟ به هر حال ، امام علیه السلام پرسش حارث را به گونه ای پاسخ داد که طه حسین ، آن را به حق ، چنین وصف می کند: در آن شرایط ، سخنی استوارتر و بلندمرتبه تر از این وجود نداشت . . . و سخنی به این بزرگی ، پس از سکوت وحی و انقطاع ندای آسمان ، [هرگز از کسی]شنیده نشد. پاسخ امام علیه السلام چنین است : لا یُعرَفُ الحَقُّ بِالرِّجالِ ، اعرِفِ الحَقَّ تَعرِف أهلَه. (1) حقیقت ، به واسطه مردمان شناخته نمی شود. نخست ، باید حقیقت را بشناسی تا [بتوانی]پیروان حقیقت را بشناسی. یعنی اشتباه تو و مانند تو ، این است که به جای آن که حق و باطل را معیار سنجش شخصیت ها قرار دهید ، شخصیت ها را معیار حق و باطل گرفته اید . آیا می خواهید حقیقت را در سنجش با افراد بشناسید؟ اگر به خود اجازه دهید که بیندیشید ، خواهید دانست که حقیقت به گونه ای دیگر است. چهره ها و شخصیت ها به هر پایه از تشخّص و وثاقت که برسند ، نمی توانند معیار سنجش حق و باطل قرار بگیرند ؛ بلکه حق و باطل ، معیار سنجش شخصیت هاست. آدمی ، آن گاه که حق را بشناسد ، پیروان آن را نیز خواهد شناخت ، گرچه دارای سابقه ای روشن و آوازه ای بلند نباشند ، و آن گاه که باطل را بشناسد ،

.

1- .الطرائف : ص 136 ح 215 ، روضه الواعظین : ص 39 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 126 .

تقلید در فروع دین

تقلید در فروع دین ، دستوری عقلانی

پیروانش نیز معلوم می گردند ، گرچه نزد مردمان سابقه ای نیک و قابل احترام داشته باشند.

تقلید در فروع دینتا این جا ، به اثبات رسید که تقلید در اصول دین ، از نظر عقل و قرآن و حدیث ، ناپسند و نکوهیده است. سؤالی که اینک به ذهنْ می رسد ، این است که : تقلید در فروع دین ، چه حکمی دارد؟ آیا مانند تقلید در اصول دین ، نارواست ، یا این که با آن تفاوت دارد؟ پاسخ ، این است که : تقلید در فروع دین ، نه تنها رواست ، بلکه برای کسانی که خود در «علم فقه» ، صاحب نظر نیستند و نمی توانند بدون مراجعه به متخصّصان فقهی ، رفتار خود را به اقتضای عقاید دینی به جا آورند ، لازم است. پرسش دیگر ، این که : چرا از نظر شرع و عقل ، تقلید در اصول دین ، روا نیست ؛ ولی تقلید در فروع دین ، لازم است؟ به سخن دیگر ، اگر دستور عقل و قرآن و حدیث ، به صراحت ، انسان را وا می دارد که رأی دیگران را بدون معرفت و علم و آگاهی نپذیرد و اگر دلیل نارواییِ تقلید در اصول دین ، آن است که علم آور نیست ، پس چگونه تقلید در فروع دین روا ، بلکه واجب است ، در حالی که اگر تقلید ، علم آور نیست ، در اصول و فروع ، یکسان است؟

تقلید در فروع دین ، دستوری عقلانیتقلید در فروع دین ، در حقیقت ، دستوری عقلانی است. شرح این اجمال ، همراه با مثال ، چنین است : اگر خود یا کسی از بستگان شما بیمار شود و بخواهید به پزشک مراجعه

.

کنید ، عقل چه حکم می کند و شما چه خواهید کرد؟ عقل درباره تخصص پزشک می گوید : با افراد مورد اعتماد و خبره مشورت کن و به متخصّص ترین و مورد اعتمادترین پزشک ، مراجعه نما. و وقتی پس از تحقیق ، به چنین پزشکی دست یافتید و او بیماری را تشخیص داد و نسخه نوشت ، عقل اجازه نمی دهد که از پزشک بپرسید : «بر چه اساس و به چه دلیل ، این نسخه را نوشتی و این دارو را تجویز کردی؟» ؛ بلکه عقل می گوید : «تو تخصصی نداری. نسخه پزشک را بگیر و بدان عمل کن». این عمل در حقیقت ، تقلید از پزشک است. بر این اساس ، عقلی که فرمان می دهد در مرحله شناخت پزشک ، باید تحقیق کنی ، خود ، درباره عمل به نسخه می گوید : تقلید از پزشک ، لازم است. تحقیق درباره مسائل اعتقادی ، مانند تحقیق درباره شناخت پزشک است که عقل بدان فرمان می دهد و اجازه نمی دهد که رأی دیگران ، بدون تحقیق و بررسی و فهم کامل ، پذیرفته و بدان عمل شود. تقلید در فروع دین نیز مانند عمل به نسخه پزشک ، پس از آگاهی از تخصص او و اطمینان به وی است.همچنان که تقلید از پزشک و عمل کردن بر طبق نسخه او مخالف دستور عقل نیست و بلکه اجرای دقیق فرمان عقل است ، تقلید در فروع دین و عمل به رأی متخصّص مسائل دینی (مجتهد جامع شرایط) ، در حقیقت ، رجوع به فرمان عقل و اجرای دستور آن است.

.

فصل سوم : پژوهش در عقاید

1 . پژوهش در عقاید از دیدگاه اسلام

فصل سوم : پژوهش در عقاییددر مباحث پیشین بر ضرورت تحقیق در اصول عقاید ، استدلال آوردیم ، ضمن آن که با استناد به عقل و دین ، بر حرمت تقلید در اصول اعتقادی تأکید شد. در این فصل ، به : ارزش «تحقیق در عقاید» از منظر اسلام ، فراخوانی اسلام به تحقیق در عقاید ، و این که اسلام ، پژوهشگر در این زمینه را کافر نمی داند ، خواهیم پرداخت. این فصل شامل سه مبحث است : 1 . پژوهش در عقاید از دیدگاه اسلام ، 2 . رابطه علم و ایمان ، 3 . رابطه جهل و کفر .

1 . پژوهش در عقاید از دیدگاه اسلامبرای روشن شدن ارزش تحقیق در مسائل اعتقادی از نظر اسلام ، لازم است اصطلاحاتِ : عقل ، علم ، معرفت ، فکر ، فقه ، حکمت ، تدبّر ، تذکّر ، تبیّن ، نظر ، و رؤیت ، از منظر قرآن و احادیث اسلامی ، مورد بررسی قرار گیرند . بی تردید ، دیدن این اصطلاحات در متون اسلامی ، ثابت می کند که هیچ مکتبی مانند اسلام ، به پژوهش در مسائل اعتقادی ، بها نمی دهد و هیچ مکتبی مانند اسلام ، به

.

برداشتن موانع تحقیق و معرفت و فراهم آوردن شرایط دست یافتن بدان ، اقدام نکرده است. اسلام با اصراری شگفت آور ، مردم را به تحقیق ، تفکّر ، تفقّه و تعقّل در عقاید و مبانی آن ، فرا می خواند. اسلام ، دانش را قله فضیلت ها ، مانع آفت ها و آسیب ها ، سودمندترین گنج ، پایه هر نیکی ، و ستون دین می داند. اسلام ، همچنین آدمیان را بر پایه دانش و معلوماتشان می سنجد ، دانش طلبی را در همه شرایط بر همه مسلمانان واجب می داند ، و جویندگان دانش را از نزدیک ترین مردم به مرتبه پیامبری قلمداد می کند. نیز اسلام ، برای دانش ، توصیفاتی این گونه دارد : فرشتگان ، بال های خود را برای جوینده علم ، فرش کرده تا بر آن پا نهد ، همه چیز برای جوینده دانش استغفار می کند ، آن که در جستجوی دانش باشد ، بهشت در جستجوی اوست ، عالِمان وارثان پیامبران اند ، مداد عالمان ، از خون شهیدانْ برتر است ، و نگاه به چهره عالِم ، عبادت است. این همه و ده ها فضیلت دیگر که اسلام برای علم ، عالِم و جوینده علم ، بیان نموده ، برای ترغیب و وا داشتن مردم به تحقیق و رهایی از بندهای تقلید و نیز وا داشتن آنان به سنجش رفتار با معیارهای عقلی و علمی است. اسلام ، معتقد است که ساده ترین حرکت های ارادی انسان ، می باید از سوی عقل روا و مجاز باشد. در سفارش امیر مؤمنان علیه السلام به کمیل آمده است : یا کُمَیلُ ما مِن حَرَکَهٍ إلاّ وأنتَ مُحتاجٌ فیها إلی مَعرِفَهٍ . (1) ای کمیل! هیچ حرکتی نیست ، جز آن که تو در آن ، نیازمند معرفت هستی. این ، بدان معناست که اسلام اجازه نمی دهد آدمی به کاری ، بدون تحقیق و

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 310 ح 1431 .

آگاهی از درستی اش اقدام ورزد. رفتار بدون تحقیق ، نه تنها مصون از لغزش نیست ، بلکه خود ، لغزشی بزرگ است. اسلام در ترغیب مردم به تحقیق تلاش می کند و آنان را پیش از هر چیز به دانش طلبی و دستیابی به معرفت حقیقی ، تشویق می نماید و برترین مسلمان را مسلمانی می داند که معرفت بیشتر دارد ، نه عبادت بیشتر. این ، همان گفته پیامبر صلی الله علیه و آلهاست که : أفضَلُکُم إِیمانًا أفضَلُکُم مَعرِفَةً. (1) برترینِ شما از جهت ایمان ، برترینِ شما از جهت معرفت است. چنان که از معصومان علیهم السلام درباره برترین مسلمان ، چنین روایت شده است : بَعضُکُم أکثَرُ صَلاةً مِن بَعضٍ ، وبَعضُکُم أکثَرُ حَجّاً مِن بَعضٍ ، وبَعضُکُم أکثَرُ صَدَقَةً مِن بَعضٍ ، وبَعضُکُم أکثَرُ صِیاماً مِن بَعضٍ ، وأفضَلُکُم أفضَلُکُم مَعرِفَةً . (2) برخی از شما نمازش بیش از دیگران است و برخی حجّش بیشتر است و برخی صدقه اش بیشتر است و برخی روزه اش بیشتر است ؛ و[لی] برترینِ شما ، کسی است که معرفتش بیشتر باشد. امام باقر علیه السلام به امام صادق علیه السلام چنین سفارش می کند : یا بُنَیَّ، اعرِف مَنازِلَ الشّیعَهِ عَلی قَدرِ رِوایَتِهِم ومَعرِفَتِهِم ، فَإِنَّ المَعرِفَهَ هِیَ الدِّرایَهُ لِلرِّوایَهِ . (3) فرزندم! رتبه شیعیان را از مقدار روایت و معرفت آنان بشناس ؛ چراکه معرفت ، درایت (درک) روایت است.

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 306 ح 1421 .
2- .ر . ک : ج 2 ص 268 ح 1294 .
3- .ر . ک : ج 2 ص 272 ح 1305 .

روایت ، یعنی سخن نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام ، و درایت ، یعنی بررسی و تحقیق و تلاش برای معرفت و درک مفهوم حقیقی روایت که مقصود اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام بوده است. به سخن دیگر ، روایت ، حفظ و نشر حدیث است و درایت ، فهم و دریافت حدیث. راوی ، نقل کننده حدیث است و فقیه ، پژوهشگر و عالِم به حدیث. در عبارت مذکور ، امام باقر علیه السلام فرزند خویش را به شناخت رتبه شیعیان به اندازه روایت و درایتشان سفارش می کند و سپس توضیح می دهد که منظور از معرفت ، فهم روایت هاست و سپس می فرماید : وبِالدِّراياتِ لِلرِّواياتِ يَعلُو المُؤمِنُ إِلى أَقصى دَرَجاتِ الإِيمانِ . (1) با فهم روایت ها ، مؤمن به بالاترین درجه ایمان ، صعود می کند. یعنی مهم ، پژوهش و فهم حدیث است ؛ زیرا اگر روایت با درایت همراه نشود ، کم ترین ارزشی ندارد. آن گاه امام علیه السلام روایت امیر مؤمنان علیه السلام را نقل می کند و می فرماید : إِنّ قيمَةَ كُلِّ امرِئٍ وقَدرَهُ مَعرِفَتُهُ . (2) بهای هر کس ، [به مقدار] معرفت اوست. در سخنی دیگر ، امام صادق علیه السلام درباره ارزش فهم روایت و شناخت حدیث ، می فرماید : حَديثٌ تَدريهِ خَيرٌ مِن أَلفِ حَديثٍ تَرويهِ . (3) یک حدیث را که بفهمی ، بهتر است از هزار حدیث که روایت کنی.

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 272 ح 1305 .
2- .ر . ک : ج 3 ص 82 ح 2247 .
3- .ر . ک : ج 3 ص 82 ح 2248 .

روایت (نقل) حدیث ، می تواند برای دیگران که حدیث برای آنان نقل می شود ، مفیدتر و ارزنده تر از خودِ راوی باشد (1) . و در مورد راوی ، آن گاه سودمند است که با درایت (فهم) ، قرین شود ، وگرنه روایت کردن حدیث ، بدون درایت (فهم) آن چنان که در سخن امام علیه السلام بود سودی برای راوی ندارد ؛ بلکه چه بسا برای او و دیگران زیان داشته باشد ؛ زیرا اگر راوی به حدیث آشنا نباشد ، ممکن است سبب تحریف آن گردد. بدین جهت امیر مؤمنان، امام علی علیه السلام ، فرمود : عَلَیکُم بِالدِّرایاتِ لا بِالرِّواياتِ. (2) بر شما باد درایت و نه روایت کردن. در سخنی دیگر از ایشان ، چنین نقل شده است : هِمَّةُ السُّفَهاءِ الرِّوایَةُ ، وهِمَّةُ العُلَماءِ الدِّرایَةُ . (3) اهتمام کم خِردان ، به روایت است و اهتمام عالِمان ، به درایت. از این گونه احادیث ، دو نکته مهم به دست می آید : اوّل. اسلام در مسائل نظری ، بر پژوهش و معرفت واقعی تأکید می ورزد و از تقلید ، به شدّت پرهیز می دهد. در نگاه این دین استوار ، مهم ، دانستن دین است ، نه روایت کردن بدون فهم و درک آن. به سخن دیگر ، ایمان ، تنها از طریق معرفت و علم حاصل می گردد ، نه از طریق تعبّد کور. دوم. پیشوایان و هدایتگران این دین ، به سازگاری این دین با معیارهای علمی

.

1- .اشاره است به حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «و رُبّ حامل فقه إلی من هو أفقه منه ؛ چه بسیار کسانی که دانشی را به داناتر از خود منتقل می سازند!» . (الکافی : ج 1 ص 403 ، الخصال : ص 149 ح 182) .
2- .ر . ک : ج 3 ص 82 ح 2246 .
3- .کنز الفوائد : ج 2 ص 31 .

2 . رابطه علم و ایمان

و عقلی ، اطمینان قاطع دارند ، بدین سان که اگر پژوهشگران ، منصفانه به پژوهش بپردازند ، به حقّانیت اسلام دست خواهند یافت . در غیر این صورت ، این همه تأکید و واداری به پژوهش از سوی آنان ، بی معنا بود .

2 . رابطه علم و ایمانرابطه علم و ایمان از نظر اسلام ، نزد پژوهشگران ، اهمّیتی فوق العاده دارد. این ، از آن روست که شبه روشنفکران که به هیچ دینی اعتقاد ندارند و منکِر باورهای دینی اند ادّعا می کنند که هیچ گونه رابطه ای میان علم و ایمان نیست و باورهای مذهبی ، ناسازگاری ای اصولی با علم دارند و علم ، ضدّ ایمان و باورهای دینی است و بر این پایه ، هر جا علمْ حضور دارد ، دینی حضور ندارد و به عکس ، هر جا دین حضور دارد ، مجالی برای ظهور و شکوفایی علم نیست. حال ببینیم اسلام در این باره چه می گوید. رابطه علم و ایمان ، از نظر اسلام ، ناگسستنی است. ایمان ، میوه علم است و عالِم ، مؤمن است ، و بی ایمانی ، نتیجه نادانی است. قرآن کریم این واقعیت را در نهایت بلاغت و دقّت در این دو آیه ، بیان می کند : «وَ یَرَی الَّذِینَ اُوتُواْ الْعِلْمَ الَّذِی اُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ هُوَ الْحَقَّ ... . (1) و کسانی که از دانش بهره یافته اند ، می دانند که آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ، حق است» . «وَ لِیَعْلَمَ الَّذِینَ اُوتُواْ الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّکَ فَیُؤْمِنُواْ بِهِ . (2) ... تا آنان که دانش یافته اند ، بدانند که این [قرآن] ، حق است [و] از جانب پروردگار توست و بدان ایمان آورند» .

.

1- .سبأ : آیه 6 .
2- .حج : آیه 54 .

این آیات به صراحت دلالت دارند که رابطه علم و ایمان ، هیچ گونه گسستی را بر نمی تابد و عالمان و اندیشمندان ، حقّانیت اسلام را درک می کنند . از این رو ، هر گاه ریشه های نادانی از جامعه بشری برچیده شود ، اسلام بر تمامی جهان حکم فرما می گردد ؛ چراکه اسلام ، دینی است علمی ، منطقی و مبتنی بر معیارهای عقلانی. به سخن دیگر ، بر پایه این آیات ، ممکن نیست کسی حقیقتا عالِم گردد و به معرفت و دانش دست یابد ، ولی به اسلام ، ایمان (اعتقاد) نداشته باشد . آری ، ممکن است کسی گمان ورزد که عالِم است و به حقیقت ، دست یافته است و مؤمن هم نباشد ؛ ولی در حقیقت ، او میان تخیّل علم و بی ایمانی ، جمع کرده است. علم ذاتا با ایمان همراه است ؛ زیرا چنان که در آیات بیان شد ، این دو از یکدیگر جدایی ناپذیرند. پس ، از منظر اسلام ، علم و ایمان همزادند؛ با هم زاده می شوند و با هم می میرند. امام علی علیه السلام چه زیبا از قرآن الهام گرفته است ، آن جا که می فرماید : الإِیمانُ وَالعِلمُ أَخَوانِ تَوأَمانِ ورَفیقانِ لا یَفتَرِقانِ . (1) ایمان و علم ، دو برادر همزادند و دو رفیق اند که از هم جدا نمی شوند. این ، بدان معناست که اگر یکی از دو همزادِ متصل به هم را دیدی و یا با رفیق ملازم با رفیق دیگر دیدار کردی ، حتما دیگری را نیز دیده و ملاقات کرده ای و همین وضعیت ، میان علم و ایمان ، جاری است ؛ یعنی اگر انسان به علم برسد ، به ایمان رسیده است و اگر به ایمان دست یابد ، به علم و معرفت حقیقی دست

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 328 ح 1489 .

3 . رابطه نادانی و کفر

اشاره

یافته است. در این زمینه از پیامبر صلی الله علیه و آله سخنی روایت شده که دقّت نظر می طلبد و رابطه علم و ایمان را از زاویه ای دیگر بیان می دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید : العِلمُ حَیاهُ الإِسلامِ وعِمادُ الإِیمانِ . (1) علم ، زندگی اسلام و ستون ایمان است. در این سخن ، رابطه علم و ایمان ، به دو چیز تشبیه شده است : یکی ، رابطه جسم و جان ، و دیگری رابطه ستون و سقف. اگر جسم ، بی روح شود ، از حرکت و رشد باز می ماند ، و سقف ، یک لحظه هم بدون ستون ، استوار نمی ماند. همین پیوند میان علم و ایمان ، بر قرار است. از این رو ، هر جا علم یافت شود ، اسلام هستی می یابد ، چنان که در هر زمان و مکان ، در عرصه های علمی است که اسلام شکوفا می گردد. اینک به سومین مبحث این فصل (یعنی رابطه نادانی و کفر) می رسیم. آیا این رابطه به سان رابطه علم و ایمان است ، یعنی آیا رابطه کفر و نادانی ، ناگسستنی است و هر نادانی کافر است و هر کافری نادان ، یا میان آنها رابطه ای دیگر بر قرار است؟

3 . رابطه نادانی و کفرحقیقت ، آن است که رابطه نادانی و کفر ، مانند رابطه علم و ایمان نیست. نادانی و کفر ، دو همزاد نیستند که از هم جدا نشوند و فاصله نگیرند ؛ چراکه ممکن است آدمی نادان باشد ، ولی کافر نباشد ، چنان که ممکن است کافر باشد و نادان نباشد.

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 306 ح 1420 .

الف معنای کفر و کافر
ب مواضع انسان در برخورد با حقایق

اشاره

برای روشن شدن این ادّعا ، می باید دو مقدّمه را روشن ساخت : یکی توضیح معنای کفر و کافر ، و دیگری تبیین مواضع مختلفی که انسان می تواند در برخورد با حقایق معلوم و مجهول ، اتّخاذ کند.

الف معنای کفر و کافرکفر ، در لغت به معنای پنهانکاری و پوشاندن است. بدین جهت درباره کسی که چیزی را پنهان می کند ، گویند : «کَفَرَه (یعنی آن را پوشاند)» و به این فرد ، کافر گفته شود. پنهان کردن ، دو گونه است : خارجی (مانند پنهان کردن بذر در زیر خاک) و اعتباری (مانند پوشاندن حقیقت به وسیله باطل و یا پوشاندن باطل به وسیله حقیقت). بنا بر این ، اگر انسان حقیقتی را بر خلاف علم و آگاهی خود ، اظهار کند ، رفتارش کفر محسوب می شود و به وی کافر می گویند. و آن که ، حقیقتی را می داند و می گوید : نمی دانم و آن که نمی داند و می گوید: می دانم ، هر دو کافرند ؛ زیرا اوّلی دانش خود را و دومی ، نادانی خود را پنهان کرده است ؛ امّا آن که حقیقتی را نمی شناسد و به صراحت می گوید : نمی دانم ، کافر نیست ؛ بلکه نادان است.

ب مواضع انسان در برخورد با حقایقانسان ، ممکن است در برخورد با حقایق معلوم یا مجهول ، یکی از این چهار موضع را اتّخاذ کند : 1. حقیقت را بداند و بگوید : می دانم. 2. حقیقت را بداند و بگوید : نمی دانم.

.

کافری که نادان نیست

3. حقیقت را نداند و بگوید : می دانم. 4. حقیقت را نداند و بگوید : نمی دانم ، یا ساکت بماند. آن که می داند و می گوید : می دانم ، او عالِم است و مؤمن . و آن که می داند و می گوید : نمی دانم ، او عالِم است و کافر ؛ زیرا دانش خود را کتمان می کند. آن که نمی داند و می گوید : می دانم ، او نادان است و کافر ؛ زیرا نادانی خود را پنهان می کند. و آن که نمی داند و تظاهر به دانش نمی کند ، نادان است ؛ ولی کافر نیست. بر اساس این دسته بندی ، انسان در برابر حقایق وجودی ، یا عالِم مؤمن است ، یا عالِم کافر ، یا نادان کافر و یا نادان بدون کفر. از این سخن ، روشن می شود که رابطه نادانی و کفر ، مانند رابطه علم و ایمان نیست و به تعبیر دانشمندان علم منطق ، نسبت و رابطه میان آنها ، عموم و خصوص مِن وجه است ؛ یعنی ممکن است انسان ، کافر باشد و نادان نباشد ، یا نادان باشد و کافر نباشد و یا در یک زمان ، نادان و کافر باشد.

کافری که نادان نیستکسی که حقیقتی را با این که حقانیت آن را می داند ، منکر می شود ، کافر است ، ولی نادان نیست ؛ زیرا او این حقیقت را می داند . مانند کسی که با دلایل قوی ، وجود خداوند برایش به اثبات رسیده ، ولی بر اثر انگیزه هایی خاص ، انکار خداوند متعال را بر زبان می راند. او به سان کسی است که امام علی علیه السلام در توصیفش می فرماید :

.

تَشهَدُ لَهُ أعلامُ الوُجودِ عَلی إقرارِ قَلبِ ذِی الجُحودِ . (1) نشانه های هستی خداوند ، بر اقرار قلب منکِر خداوند ، گواهی می دهد. برای نمونه ، فرعون و پیروانش ، بر اساس گزارش قرآن ، حقیقت را شناختند و به برهان های آشکاری که پیامبر خدا (موسی علیه السلام) بر وجود خداوند و پیامبریِ خویش اقامه کرد ، یقین داشتند ؛ ولی به جهت خودبرتربینی ، تکبّر ، طغیان و گنهکاری ، از اعتراف بدان ، سر باز زدند و موسی علیه السلام را تکذیب کردند و وجود خداوند را منکر شدند. قرآن درباره آنان می گوید : «وَجَحَدُواْ بِهَا وَ اسْتَیْقَنَتْهَا أنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا. (2) و با آن که دل هایشان بدان یقین داشت ، آن را از روی ظلم و تکبّر ، انکار کردند» . فرعون و پیروانش با شنیدن استدلال های روشن و منطق نیرومند موسی علیه السلام و دیدن معجزاتش می دانستند و یقین داشتند که موسی علیه السلام راست می گوید و خدایی که وی از او سخن می گوید و مدّعی پیام آوری از جانب اوست و مردم را به پرستش او فرا می خواند ، آفریدگار جهان و جهانیان است ؛ لیکن بر خلاف این یقین و اطمینان قلبی ، آیات خدا را انکار کردند و پیامبرش را تکذیب نمودند و آن را افسانه انگاشتند. آیا مُجاز نیستیم که بپرسیم : چرا چنین شد؟ قرآن کریم ، به این پرسش پاسخ می گوید که : سبب و انگیزه این انکار ، ستمگری و برتری جویی بود. آنان می دانستند که اگر به راستیِ موسی علیه السلام و حقانیت او و پروردگاری که او را فرستاده ، اعتراف کنند ، می باید از ستمگری و

.

1- .نهج البلاغه : خطبه 49 .
2- .نمل : آیه 14 .

نادانی که کافر نیست

گنهکاری و برتری جویی و ریاست طلبی ، دست بکشند و چنین رفتاری از آنان به دور بود. از این رو، دانش خود را پنهان کردند و حقیقت را با پرده های کفر پوشاندند و نشانه های خداوند عز و جل را انکار نمودند. تا این جا در صدد ترسیم کافر غیر نادان بودیم و اینک ، ترسیم صورت دوم.

نادانی که کافر نیستآن که حقیقت را نمی شناسد و ادّعا نمی کند که آن را می شناسد ، نادان است ؛ ولی کافر نیست. به سخن دیگر ، آن که درباره چیزی که نمی شناسد ، رأیی ابراز نمی کند و یا به نادانی خویش اعتراف می کند ، نادان است ، ولی کافر نیست ؛ زیرا چیزی را پنهان نکرده است و کفر ، پنهان کردن است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید : لَو أنَّ العِبادَ إذا جَهِلوا وَقَفُوا ولَم یَجحَدوا لَم یَکفُروا. (1) بندگان اگر وقتی نادان اند ، توقّف کنند و انکار نورزند ، کافر نیستند. یعنی کفر ، در نتیجه انکار حقیقتی ناشناخته محقّق می گردد و انسان هر گاه از اظهار نظر کردن در مسئله ای که نمی شناسد ، امتناع ورزد و از انکار آن چشم بپوشد ، نسبت به این حقیقت ، کافر نیست ؛ چرا که وی چه به نادانی خویش اعتراف کند و چه از اظهار نظر ، چشم بپوشد ، چیزی را پنهان نکرده است. از این رو ، چنین نادانی کافر نیست ، گرچه مؤمن هم نیست. یکی از یاران امام صادق علیه السلام (محمّد بن مسلم) روایت می کند که : سمت چپ امام صادق علیه السلام نشسته بودم و زراره در سمت راست ایشان نشسته بود که ابو بصیر

.

1- .ر . ک : ج 3 ص 396 ح 2976 .

وارد شد و گفت : ای ابو عبد اللّه ! درباره کسی که در خداوند شک می کند ، چه می فرمایی؟ فرمود : «ای ابو محمّد! او کافر است». ابو بصیر گفت : اگر در پیامبر خدا شک کند ، چه طور؟ فرمود : «کافر است». آن گاه امام علیه السلام رو به زراره کرد و فرمود : إِنَّما یَکفُرُ إِذا جَحَدَ. (1) همانا او ، تنها آن گاه که انکار ورزد ، کافر است . یعنی اگر کسی در وجود خداوند تردید دارد ، ولی وجود او را انکار نکند ، کافر نیست. همانا کافر ، کسی است که وجود خداوند متعال را پس از پیدایش شک در درونش و ناتوانی از استدلال نمودن بر عدم وجود او ، انکار کند. در تفسیر العیّاشی به نقل از امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام درباره این آیه که مربوط به ابراهیم علیه السلام است : «آن گاه که شب او را فرا گرفت و ستاره ای دید ، گفت : این ، پروردگار من است» ، چنین آمده است : إِنَّما کانَ طالِبًا لِرَبِّهِ ولَم یَبلُغ کُفراً ، وإِنَّهُ مَن فَکَّرَ مِنَ النّاسِ فی مِثلِ ذلِکَ فَإِنَّهُ بِمَنزِلَتِهِ. (2) وی همانا در جستجوی پروردگار بود و به کفر نرسید ، و به راستی ، هر یک از مردم که در این مسئله چنین فکر کند ، مانند ابراهیم است. یعنی کسی که جستجو می کند تا به معرفت خداوند متعال دست یابد ، کافر

.

1- .الکافی : ج 2 ص 399 ح 3 .
2- .تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 364 ح 38 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 87 ح 10 . از عقاید شیعه این است که «پیامبران و پدران آنان ، هیچ گاه در زندگی ، کافر نبوده اند» .

نادانِ کافر

نیست ؛ بلکه مانند ابراهیمِ پیامبر است. از امام علی علیه السلام درباره نادانی که مدّعی علم نیست ، روایتی نقل شده که به جهت بودن نکته ای لطیف در مضمونش ، دقّت نظر می طلبد. روایت ، چنین است : لَو أنَّ العِبادَ حینَ جَهِلوا وَقَفُوا لَم یَکفُروا ولَم یَضِلّوا. (1) بندگان اگر آن گاه که نادان اند ، توقّف کنند ، کافر و گم راه نمی گردند. نکته قابل اهتمام در این حدیث ، این است که خودداری جاهلان از اظهار نظر درباره حقایق ناشناخته ، نه تنها باعث می شود که از بیماری «کفر» در امان باشند ، بلکه مانع گم راهی آنان نیز خواهد شد ؛ یعنی نادان ، با توقّف (خودداری از اظهار نظر) ، به تدریج ، به سوی تحقیق و پژوهش جذب می شود و اگر بر این تحقیق ، ثابت بماند و هدفش دستیابی به حقیقت باشد ، به راستی در عرصه اصول عقاید از گم راهی رهایی می یابد و با دست های غیبی و الهی به حقیقت می رسد. به سخن دیگر ، گویا امام علیه السلام می خواهد بفرماید : ریشه گم راهی در عقاید ، آرای جاهلان غیر متخصّص است و اگر این جاهلان ، از اظهار نظرْ خودداری ورزند ، ریشه های کفر و گم راهی ، از جامعه بشری ریشه کن می شود.

نادانِ کافرکافر اگر حقیقت را می شناسد ، دیگر نادان نیست ، و نادان اگر جهل خود را پنهان نکند ، هرگز کافر نیست. پس اگر نادان نادانی اش را پنهان کند ، در او نادانی و کفر ، جمع شده است. از این رو ، جاهلِ کافر ، کسی است که درباره آنچه

.

1- .غرر الحکم : ح 7582 .

نمی شناسد ، اظهار نظر می کند. لازم به ذکر است که وقتی به مسئله معرفت خداوند رسیدیم ، روشن خواهیم ساخت که منکِران وجود خداوند عز و جل به فرض که دلایلی درست اقامه کنند در نهایت بر یک چیز دلیل می آورند و آن ، این است که انسان ، راهی برای معرفت ماورای طبیعت ندارد ؛ یعنی در توان انسان نیست که بداند ماورای طبیعتِ محسوس ، چیزی وجود دارد یا خیر. اینان ، اگر تنها به این نادانی اعتراف کنند ، کافر نیستند ؛ لیکن آنان تنها به نادانی خویش اعتراف نمی کنند ، بلکه فراتر رفته ، از نادانی خود که به نظر آنان ، علم و دانایی است میوه چینی می کنند . به دیگر سخن ، آنان از این نادانی ، برای دیدگاه خود درباره مسائل متافیزیکی (ماورای طبیعی) پایه و مبنا می سازند. در نتیجه چنین رأی می دهند که چیزی جز طبیعتِ محسوس ، وجود ندارد. اینچنین است که نادانی و کفر ، همراه می شوند و انسان ، نادانی اش را با دانش خیالی ، پنهان می سازد. اینک در پایان این فصل ، به دو پرسش مهمّ باقی مانده می پردازیم : 1 . آیا تحقیق در هر زمینه ، حتما به دستیابی به حقیقت و شناخت واقعیت منتهی می گردد؟ به سخن دیگر ، آیا تحقیق ، در هر زمینه که باشد ، پژوهشگر را به هدفش از تحقیق می رساند ، یا ممکن است پژوهشگر به تحقیق بنشیند و به نتیجه ای نرسد و یا گمان کند به معرفت حقیقی دست یافته ، با آن که به واقع نرسیده است؟ 2 . آیا برای ارزیابی درستیِ یک نظریّه یا عقیده ، معیاری وجود دارد یا خیر؟ پاسخ پرسش اوّل ، این است که : برای شناخت ، شرایط و موانعی است که اگر

.

پژوهشگر ، موانعش را بر طرف سازد و شرایطش را محقَّق کند ، ضرورتا به نتیجه مطلوب می رسد. در بخش های پنجم ، ششم و هفتم از کتاب شناخت در این دانش نامه ، به شرح آن خواهیم پرداخت. پاسخ پرسش دوم نیز به خواست خداوند ، در دو فصل آینده خواهد آمد.

.

فصل چهارم : پالایش عقیده

اشاره

فصل چهارم : پالایش عقیدهاز مهم ترین مسائلی که پیش از بررسی بحث های اعتقادی باید بدان پرداخت ، مسئله پالایش عقاید است و در این مسئله ، پرسش اصلی ، آن است که : آیا راهی وجود دارد که با تمسک بدان بتوان عقاید درست را از عقاید نادرست باز شناخت ؟ و در صورت وجود داشتن ، آن راه کدام است؟ پاسخ سؤال ، مثبت است ؛ زیرا در نصوص (متون) اسلامی در این باره سفارش های دقیقی وجود دارد که دقّت نظر می طلبد ، هر چند به نظر می رسد تاکنون ، مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. این سفارش ها برای کسی که می خواهد در مسائل اعتقادی ، با دیدی واقع بین و نگاهی آینده نگر ، به بحث بپردازد ، از بارزترین و مهم ترین امور است و در این باره ، مرام و مذهب و مسلکِ پژوهشگر ، هر چه باشد ، تفاوتی ندارد ؛ زیرا این سفارش ها وی را به مقصود رسانده ، برایش اعتماد به نتیجه را فراهم می سازد. پیش از سخن گفتن از سفارش های اسلامی درباره پالایش عقیده ، سزاوار است به مهم ترین بیماری در مباحث اعتقادی ، یعنی بیماری خوددانابینی بپردازیم.

.

خودداناابینی ، بیماریِ روانی رایج

خودداناابینی، بیماری روانی رایجیکی از بیماری های روانی که تشخیص پیامدهایش بسیار دشوار است و بسیاری بِدان مبتلایند ، بیماری «خودداناابینی» یا بیماری «علم خیالی» است. این بیماری که به آن «جهل مرکّب» ، نیز گفته می شود ، اگر مزمن شود ، مداوایش محال است . برای توضیح این پدیده ، می گوییم که انسان با حقایق هستی با چهار حالت ، رو به رو می شود : 1 . این که حقیقتِ چیزی را بداند و بداند که می داند. وی در این صورت ، حقیقتا «عالِم» است. 2 . این که حقیقتِ چیزی را بداند ؛ ولی خود نداند که می داند. وی در این صورت ، گرفتار غفلت و نسیان است و «غافل» نامیده می شود. 3 . این که حقیقتِ چیزی را نداند ؛ ولی بداند که نمی داند (یعنی به نادانی خود ، عالِم است). وی در این حالت ، «جاهل (نادان)» است. 4 . این که حقیقتِ چیزی را نداند و نداند که نمی داند (یعنی به نادانی خود ، جاهل است) ؛ بلکه تصوّر می کند که می داند. وی در این صورت ، «جاهل مرکّب» نامیده شود. (1) برای روشن شدن تفاوت میان جهل بسیط و جهل مرکّب می گوییم : جهل بسیط ، آن نادانی ای است که با نادانی دیگر ترکیب نشده است (مانند این که انسان فلان راه ، یا فلان شخص و یا فلان مسئله علمی را نمی داند) ؛ ولی جهل

.

1- .در لغت نامه دهخدا (ج 5 ص 6546) جاهل مرکّب ، چنین معنا شده است : «جاهل مرکّب : آن که علم وی با واقع مطابق نباشد ، آن که گمان برد چیزی را می داند و به واقعْ آن را نمی داند ، قسیم جاهل بسیط که جهل وی مطلق است و اصلاً جاهل به چیزی است» .

مرکّب یا جهل فراگیر ، عبارت است از دو نادانی که با هم ترکیب شده اند : جهل اوّل ، نادانی انسان به یک چیز است که همان جهل بسیط است و جهل دوم ، این است که انسان ، نادانی اش را «علم» تصوّر کند و این خود ، جهلی دیگر است که با جهل نخست ، ترکیب می شود و از ترکیب آنها ، جهل مرکّبْ حاصل می گردد. (1) با افسوس فراوان باید اعتراف کرد که بسیاری از مردم به این بیماری روانی مبتلایند ؛ چراکه پیامدهایش در عرصه های بسیاری (چون : امور عقیدتی و نظری) ظاهر است ، بویژه در سه موردی که امام صادق علیه السلام معیّن فرموده است : اعتقادات دینی ، سیاست ، و امور اداری. از ایشان روایت شدم است که فرمود : ثَلاثُ خِلالٍ یَقولُ کُلُّ إنسانٍ إنَّهُ عَلی صَوابٍ مِنها : دینُهُ الَّذی یَعتَقِدُهُ ، وهَواهُ الَّذی یَستَعلی عَلَیهِ ، وتَدبیرُهُ فی اُمورِهِ. (2) سه عرصه است که هر انسانی می گوید من در آن بر حقّم : دینی که بِدان اعتقاد می ورزد ، خواسته هایی که بر او مستولی است ، و مدیریت او در کارها. در این سه عرصه همه گمان می کنند که آنچه می گویند ، با واقع مطابق است و هیچ کس احتمال نمی دهد که ادّعایش خطا باشد.

.

1- .در لغت نامه دهخدا (ج 5 ص 6965) جهل مرکّب ، چنین معنا شده است : «جهل مرکّب : اعتقاد داشتن بر ماهیّت چیزی ، به طوری که این اعتقاد خلاف ماهیّت آن باشد؛ اعتقاد جازم غیر مطابق با واقع ، خواه مستند به شبهه باشد و خواه مستند به تقلید ، پس ثبات را در جهل مرکّب ، اعتباری نیست . و سبب آن که آن را مرکّب نامیده اند ، این است که آدمی چیزی را بر خلاف آنچه حقیقت اوست ، اعتقاد کند ... ، که این خود یک جهل است ، و سپس اعتقاد کند که اعتقاد او عین صواب است ، و این خود یک جهل دیگر است ، که با هم تشکیل و ترکیب یافته و به نام جهل مرکّب معروف گردیده است» .
2- .تحف العقول : ص 321 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 234 ح 54 .

احتمال اشتباه در باورهای دینی

احتمال اشتباه در باورهای سیاسی

احتمال اشتباه در باورهای دینیهر که از دین یا مذهبی پیروی می کند ، عادتا در اعتقادات دینی خود ، تردید راه نمی دهد. هیچ کس احتمال نمی دهد که عقایدش نادرست باشد و اگر از درستی یا نادرستی عقاید کسی بپرسی ، به صورت قطع پاسخ می دهد که تنها ، عقاید او صحیح است و با واقع مطابقت دارد . نیز قطع دارد که هر کسی خلاف آن را بر زبان براند ، یا بر خلاف آن معتقد شود ، عقایدش نادرست و غیر واقعی است و سخنش از علم ، به دور است. از همین روست که یک کمونیست به همه می گوید : همه شما بر خطایید و تنها ، مکتب و عقیده من ، علمی است. و از آن جا که در عقایدش احتمال خطا نمی دهد ، به خود اجازه تحقیق نیز نمی دهد. به همین جهت هم هست که امام صادق علیه السلام در حدیث پیش گفته ، این گونه جزم گرایی را بیماری رایج اعتقادی معرفی می نماید. بنا بر این ، تا وقتی انسان به این بیماری مبتلاست، برایش در پالایش عقیده و انتخاب دین درست ، امیدی نیست.

احتمال اشتباه در باورهای سیاسیباورهای سیاسی ، پس از اعتقادات دینی قرار می گیرند ، نه فقط از جهت احتمال بروز اشتباه ، بلکه از جهت جزم گرایی و حق را به جانب خود دانستن. دولت ها ، حکومت ها ، سازمان ها، گروه ها و همچنین افرادی که برای دستیابی به حکومت و قدرت تلاش می کنند ، همه مدّعی اند که حق از آنِ آنهاست و دیگران می باید اصول و باورهای سیاسی خود را طبق آنچه آنان درست می دانند ، تنظیم کنند و آنان از همه به حکومت کردن سزاوارترند.

.

احتمال اشتباه در مدیریت

برای نمونه ، مسئولان امریکایی ، باورهای سیاسی خود را حق می دانند و به سایر حکومت ها نیز همین باور را پیشنهاد و اجبار می کنند . در همه کشورها ، هر حزب و گروهی ، خود را بر حق و رقیبش را بر باطل می داند و همین حالت در اعضای سازمان و حزب رقیب نیز وجود دارد ؛ زیرا هر کسی که تلاش می کند سلطه خود را حاکم سازد ، باورهای سیاسی خود را حق می داند و باورهای دیگران را باطل می شمرد. اگر اندکی در رفتار کسانی که برای به دست آوردن پُست ها و دستیابی به قدرت تلاش می کنند ، بنگریم و در کارهایشان به دقّت تأمّل کنیم ، خواهیم دانست که تمام آنان هدفی جز استعمار ندارند و تمام ادّعاهای سیاسی شان ، جز ابزار و پلی برای رسیدن به قدرت نیست. از همین رو ، امام صادق علیه السلام از عقاید و برنامه های سیاسیِ حریصانِ قدرت به «خواسته هایی که بر آنان مستولی است» ، تعبیر می نماید.

احتمال اشتباه در مدیریتسومین عرصه ای که همه خود را در آن بدون خطا می شمرند ، چگونگی تدبیر کارهاست. کسی نیست که خود را در مدیریت کارهایی که به او واگذار شده ، خطاکار ببیند ؛ بلکه جازم است که خود ، بهترین مدیر و مدیریتش ، بهترین مدیریت است. همگان ، از رئیس حکومت گرفته تا رئیس خانواده ، در بحث مدیریت نیکو ، حق را به جانب خود می دانند و از این رو، به کسی اجازه انتقاد نمی دهند. خلاصه سخن ، این که : جزم گرایی در عقاید دینی ، سیاسی و مدیریت ،

.

زیان های بیماری خوددانابینی

درمان بیماری خوددانابینی

بیماری فکری و عقیدتیِ رایج است که تمام جامعه بشری را تهدید می کند. (1)

زیان های بیماری خوددانابینیاز زیانبارترین بیماری هایی که انسان را تهدید می کند ، این است که خود را عالِم بپندارد. این بیماری ، آن گاه که بر انسان عارض شود و مزمن گردد ، مداوایش نه تنها مشکل ، بلکه چه بسا محال است. تجربه به اثبات رسانده که جز اندکی ، از این بیماری ، رهایی نمی یابند ؛ زیرا آن که نمی داند که نمی داند ، به ذهنش نمی رسد که برای معالجه بیماری نادانیِ خود بیندیشد تا بخواهد درباره دارویش فکر کند؟ از این رو ، همیشه در نادانی ، باقی می ماند. آن کس که بداند و بداند که بداند اسب طرب خویش به افلاک رساند آن کس که نداند و بداند که نداند آن هم خرک لنگ به منزل برساند آن کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکّب ، اَبد الدهر بماند. (2)

درمان بیماری خوددانابینیاینک پس از این مقدّمه مختصر ، سزاوار است بدانیم که اسلام برای پالایش عقیده و درمانِ بیماری خوددانابینی ، چه سفارش هایی دارد. برای جلوگیری از این بیماری و درمان آن تا دستیابی به عقاید درست ، دو رکن اصلی وجود دارد : یکی بر طرف ساختن موانع بینش عقل و معرفت ، و دیگری فراهم ساختن شرایط معرفت. اسلام بجز این دو ، سفارشی ندارد و از آن

.

1- .قرآن کریم ، در موارد بسیار ، از این بیماری بر حذر می دارد. ر.ک : المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم : واژه «أکثر».
2- .لغت نامه دهخدا : ج 5 ص 6965 مادّه جهل بسیط و جهل مرکّب.

موانع پالایش عقیده

رو که در بخش ششم و هفتم ، به شرح کافی از زمینه ها و موانع معرفت خواهیم پرداخت ، بحث را بدان جا ارجاع می دهیم و آنچه در این فصل ، عرضه می داریم ، سفارش های روشنی است که در نصوص اسلامی ، به طور خاص ، درباره موانع پالایش عقیده و شرایط پالایش عقیده وارد شده است ، گرچه این مطلب نیز به همان بحث موانع و شروط شناخت ، بازگشت دارد.

موانع پالایش عقیدهموانع پالایش عقیده ، اموری هستند که اندیشه را به انحراف و خطا می کشانند و هر گاه که در برابر پژوهشگر قرار بگیرند ، موجب می شوند که وی نتواند اطمینان یابد که عقیده اش ، با واقع ، یکی است. تاریخ ، گواهی می دهد که ارسطو ، بنیان گذار علم منطق (384 447 ق .م) ، نخستین کسی است که برای جلوگیری از خطای فکر ، اندیشید. مایه و بنیاد کار ارسطو در کشف طریق تحصیل علم ، همان تحقیقات سقراط و افلاطون بود ؛ لیکن طبع موشکاف او به مباحث سقراطی قانع نشد و بیان افلاطون را نیز در باب منشأ علم و سلوک در طریق معرفت ، کاملاً مطابق با واقع ندانست. او در مقابل مغالطه و مناقشه سوفسطاییان و جَدَلیان ، بنا را بر کشف قواعد صحیح استدلال و استخراج حقیقت گذاشت و به رهبری افلاطون و سقراط ، اصول منطق و قواعد قیاس را به دست آورد و آن را بر پایه ای محکم استوار ساخت ، چنان که هنوز کسی بر آن ، چیزی نیفزوده است. در تعریف «منطق» گفته اند : دانشی ابزاری (یا ابزاری قانونی) است که رعایت آن ، ذهن را از لغزش در اندیشیدن ، مصون می دارد. از زمان فرنسیس بیکن (1560 1626 م) و رِنِه دکارت (1596 1650 م)

.

تحوّلی فکری در اروپا شکل گرفت و بدین عقیده منتهی گشت که منطق ارسطویی برای نگهداری ذهن از خطا کفایت نمی کند. دکارت معتقد بود : قواعد منطق با همه درستی و استواری ، مجهولی را معلوم نمی کند و فایده حقیقی آن ، همانا دانستن اصطلاحات و دارا شدن قوه تفهیم و بیان است ؛ زیرا برهان ، استخراج نتیجه از مقدّمات است . پس هر گاه مقدّماتْ معلوم نباشند ، نتیجه ای نخواهد بود و تنها با قواعد منطقی ، نمی توان معلومی را به دست آورد ؛ و اگر مقدّمات درست در دست باشند ، نتیجه خود ، حاصل است و عقل سلیم انسان با فطرت خود ، قواعد منطقی را به کار می برد و دیگر به این همه بحث و جدال منطقیان نیازی ندارد ؛ و اگر مقدّماتی که در دست است ، غلط باشند ، نتیجه هم البته غلط خواهد بود و به جای معرفت ، ضلالت حاصل خواهد شد و از این روست که جویندگان علم ، با آن که قواعد منطق را به خوبی می دانسته اند ، خطا بسیار کرده اند. دکارت در بحث درباره روش خود ، همچنین فرنسیس بیکن در ارغنون جدید ، مدّعایشان این است که منطق تازه ای وضع کرده اند ؛ لیکن بیکن، دانشمند انگلیسی و دکارت ، حکیم فرانسوی کوشیده اند تا پدیدار سازند که منطق ارسطو ، وسیله کشف مجهولات نیست ، و اهمّیتی را که اهل اسکولاستیک به آن می داده اند ، ندارد و نشاید که قسمت بزرگ تر اوقات خود را در راه معرفت ، صرف آن سازند. بدین صورت ، بیکن و دکارت ، توجّه داده اند که خطا ممکن است از دو راه در استدلال ، نفوذ کند : یکی ، از ناحیه مقدّماتی که ذهن ، معلوم فرض می کند و آنها را پایه استدلال قرار می دهد ، که این مقدّمات به منزله مواد و مصالح استدلال

.

محسوب می شوند ، و دیگری ، از ناحیه شکل ، صورت و یا ترتیبی که ذهن ، مواد را در آن قرار می دهد. خطاسنجی در منطق ارسطو ، مربوط به «صورت» استدلال است و بدین جهت ، منطق ارسطو ، منطق صوری یا منطق صورت ، نام گرفته است و این منطق ، خطاسنجی برای مواد و لوازم آن را منظور نکرده است ، با این که برای مصونیت فکر از خطا و پالایش عقیده ، باید خطاسنجی برای مقدّمات و موادّ اوّلیه استدلال ، منظور گردد ؛ چرا که عقل سلیم ، قواعد منطقی را فطرتا به کار می برد ، گرچه از اصطلاحات منطقی برخوردار نباشد. از سوی دیگر ، منطق نوینی که بیکن برای خطاسنجی موادّ استدلال و لوازم آن به کار گرفت ، در «پرهیز از موانع کشف حقیقت» تبلور می یابد. او این موانع را با عناوین : بت های طایفه ای ، بت های شخصی ، بت های بازاری و بت های نمایشی ، تعبیر می کند: برای انسان در تحصیل علم ، مشکلات و موانعی در پیش است که باید از آنها بپرهیزد و مهم ترین آنها خطاهایی هستند که ذهن به آنها مبتلا می شود . از آن جا که این خطاها مایه گم راهی انسان هستند ، بیکن آنها را «بت» می خواند و به چهار قسم ، تقسیم می کند : قسم نخست ، بت های طایفه ای هستند ، یعنی خطاهایی که از خصایص طبع بشرند ؛ زیرا همچنان که در آیینه ناهموار ، اشعه نور ، کج و منحرف می شود و تصاویر در آن ، زشت و ناهنجار می گردند ، در ذهن انسان هم محسوسات و معقولات ، تحریف و تضییع می شوند. مثلاً ، آدمی ذهنش مایل است همه امور را منظّم و کامل بداند و میان آنها

.

مشابهت های بیجا قائل شود ، چنان که چون دایره و کره را می پسندد ، حکم به کروی بودن جهان و دایره بودن حرکات اجزای آن می نماید ، و نیز در هر چیز ، قیاس به نفْس می کند و برای همه امور ، علّت غایی می پندارد ، و نیز در هر امر ، بدون تحقیق و تأمّل ، عقیده ای اختیار می کند و برای درستی آن ، همواره مؤیّداتی می جوید و به مضعِّفات ، توجّه نمی نماید (برای نمونه ، یک بار که خواب به واقعیت می پیوندد ، آن را مأخذ می گیرد ؛ امّا صد بار را که به واقعیت نمی پیوندد ، به یاد نمی آورد) و به عقایدی که اختیار کرده ، پایبند و متعصّب می گردد و غالبا انصاف را از دست می دهد و از روی عواطف و نفسانیت حکم می کند و غرور و نخوت و ترس و خشم و شهوت ، در آرای آن ، دخالت تام دارند. حواسّ انسان هم که منشأ علم اویند ، قاصرند و به خطا می روند و آدمی حاضر نمی شود که با تأمّل و تعمّق ، خطای آنها را اصلاح کند ؛ نیز ظاهربین اند و به عمق مطالب نمی روند و به جای این که امور طبیعت را تشریح کنند ، همواره به تجریدات ذهنی می پردازند و امور تجریدی (انتزاعی) ذهن خود را حقیقت می پندارند. قسم دوم ، بت های شخصی هستند ، یعنی خطاهایی که اشخاص به مقتضای طبیعت اختصاصی خود به آن دچار می شوند ، مانند این که هر کس به امری دل بستگی پیدا می کند و آن را محور عقاید خود قرار می دهد ، چنان که ارسطو شیفته منطق شد و فلسفه خود را بر آن مبتنی ساخت ، یا بعضی کسان ، متوجّه مشابهت ها و جمع امورند و بعضی دیگر همواره به اختلافات و تفریق ، توجّه دارند ، و نیز بعضی در هر باب ، حکم جزمی می کنند و برخی ، تردید و تأمّل دارند ، تا آن جا که شکّاک می شوند ، و نیز جماعتی عاشق قدما هستند و گروهی پیشینیان را ناچیز می شمرند و به متأخّران می گرایند ، غافل از این که زمان نباید مورد نظر باشد و حقیقت را از هر کس که گفته ، باید قبول کرد ، خواه قدیمی

.

موانع پالایش عقیده در قرآن

اشاره

باشد و خواه جدید ، و نیز بعضی همواره دنبال جزئیات اند و برخی دیگر در پی کلّیات ، حال آن که هر دو را باید در نظر گرفت و ... . قسم سوم ، بت های بازاری هستند ، یعنی خطاهایی که برای مردم از نشست و برخاست با یکدیگر پدید می آیند ، به واسطه نقصی که در الفاظ و عبارات وجود دارد ؛ زیرا عامّه مردم ، آنها را وضع کرده اند و از روی تحقیق نبوده است. بسیاری از الفاظ هستند که معانی آنها در خارج موجود نیست (مانند : بخت ، اتّفاق و افلاک) و یا معانی آنها مجمل و مشوّش است و روشن و صریح نیست (مانند : جوهر و عَرَض ، وجود و ماهیت ، کون و فساد ، عنصر و مادّه و صورت) . به این واسطه مطالب، درست مفهوم نمی شوند وبرای مردم تصوّرات غلط پدید می آید. قسم چهارم ، بت های نمایشی هستند ، یعنی خطاهایی که از تعلیمات و استدلال های غلط حکما ، حاصل می شوند. برای پرهیز از خطای فکر و تضمین درستیِ مقدّمات و موادّ استدلال ، دکارت ، اصولی را بنیاد نهاد. نخستین اصل او چنین است: (1) هیچ چیز را حقیقت نمی دانم ، مگر این که برای من بدیهی باشد و در تصدیقات خود ، از شتاب زدگی و سبق ذهن (اِعمال سابقه ذهنی) و تمایل بپرهیزم ، و نمی پذیرم ، مگر چیزی را که چنان روشن و متمایز باشد که هیچ گونه شک و شبهه ای در آن نباشد. (2)

موانع پالایش عقیده در قرآنقرآن کریم ، چند قرنْ پیش از همه دانشمندان اروپایی ، خلاصه راه های سنجش

.

1- .برگرفته از سیر حکمت در اروپا : ج 1 ص 114 116 .
2- .برگرفته از سیر حکمت در اروپا : ج 1 ص 131 .

1 . گمان

مقدّمات استدلال را به اختصار و به روشنی بیان کرده است و ما آن را به عنوان نمونه ای از معجزات علمی قرآن می آوریم. خداوند سبحان فرموده است : «إن یَتَّبِعُونَ إلاَّ الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَی الْأَنفُسُ . (1) [آنان] از جز گمان و آنچه دلخواهشان است ، پیروی نمی کنند» . یعنی خطای انسان در عقاید و آرایَش ، از دو عامل نشئت می گیرد : پیروی از گمان و تمایلات نفسانی. البته در احادیث ، موارد دیگری نیز به عنوان لغزشگاه اندیشه ، گزارش شده است (مانند : تعصّب ، تقلید ، خودرأیی یا استبداد ، و لجاجت) ؛ لیکن همه آنها به هوای نفسانی باز می گردد و به عبارت دیگر ، آنچه در این زمینه در احادیث آمده ، در حقیقت تفسیر آیه بالاست. با این مقدّمه ، اینک مهم ترین موانع پالایش عقیده را بر پایه قرآن و احادیث بر می شمریم. این موانع چنان که اشاره شد عبارت اند از : 1. گمان ، 2. تمایلات نفسانی ، 3. تعصّب ، 4. تقلید ، 5 . استبداد (خودرأیی) ، 6. لجاجت.

1 . گمانگمان ، از خطرناک ترین عواملی است که اندیشه بسیاری را در جهان به سمت باورهای باطل و نادرست می کشاند. نخستین سفارش قرآن کریم برای پالایش عقیده ، پرهیز از اعتماد به گمان است. قرآن به پیروان خود تأکید می ورزد که عقاید و آرای خویش را بر ستون گمان و شک بنا نکنند و در برابر آنچه درستی اش روشن نیست ، تسلیم نگردند. خداوند عز و جل به صراحت می فرماید :

.

1- .نجم : آیه 23 .

«وَ لاَ تَقْفُ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ. (1) و چیزی را که بدان علم نداری ، دنبال مکن» . از منظر قرآن ، شایسته نیست که مسلمان ، چیزی را که به طور قطع برایش ثابت نشده است ، دنبال کند ، یا آن را محور رفتارش قرار دهد. همچنین قرآن کریم از صاحبان عقاید باطل ، انتقاد می کند که چرا چیزی را بر زبان می رانند که بدان علم ندارند : «وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِکُم مَّا لَیْسَ لَکُم بِهِ عِلْمٌ. (2) و با زبان های خود ، چیزی می گویید که بدان علم ندارید» . قرآن کریم ، منکِران معاد را مورد انتقاد قرار می دهد که آنان می باید برای انکار زندگی پس از مرگ ، دلیل بیاورند و عقیده آنان (انکار معاد) بر پایه ای علمی ، استوار نیست ؛ بلکه بر حدس و گمان بنا شده است : «وَ قَالُواْ مَا هِیَ إِلاَّ حَیَاتُنَا الدُّنْیَا نَمُوتُ وَ نَحْیَا وَ مَا یُهْلِکُنَا إِلاَّ الدَّهْرُ وَ مَا لَهُم بِذَ لِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاَّ یَظُنُّونَ. (3) و گفتند : غیر از زندگانی دنیای ما ، [چیز دیگری] نیست. می میریم و زنده می شویم و ما را جز طبیعت ، هلاک نمی کند ؛ و[لی] به این [مطلب] ، هیچ دانشی ندارند [و]جز طریق گمان ، نمی سپرند» . نیز به همین شیوه ، به کسانی که گمان می کنند هستی هدفی ندارد و خلقت ، باطل و عبث است ، انتقاد و اعتراض می کند که این عقیده آنان از علم برنخاسته است و اگر آنان اندکی می اندیشیدند ، می فهمیدند که در باورهایشان ، به درکی

.

1- .اسراء : آیه 36 .
2- .نور : آیه 15 .
3- .جاثیه : آیه 24 .

درست نرسیده اند و عقاید آنان تنها بر گمان، استوار است : «وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَیْنَهُمَا بَطِلاً ذَ لِکَ ظَنُّ الَّذِینَ کَفَرُواْ. (1) و آسمان و زمین و آنچه را میان این دو است ، به باطل نیافریدیم. این ، گمان کسانی است که کافر شده [و حق پوشی کرده]اند» . اگر در باورها و آرای ضد و نقیض مردم در جامعه های گوناگون بنگریم و آنها را بر ترازوی نقد و بررسی اساسی عرضه بداریم ، بدون دشواری به این نکته خواهیم رسید که بیشتر این باورها پایه علمی ندارند و جز بر گمان و تردید مبتنی نیستند و بیشتر مردمان از گذشته تاکنون ، در باورها بویژه در اصول اعتقادات ، از گمان پیروی می کنند. بدین جهت می بینیم که قرآن با صراحت اعلام می دارد که هر کس از اکثریت پیروی کند ، گم راه شده است ، از جمله در این آیه : «وَإِن تُطِعْ أَکْثَرَ مَن فِی الْأَرْضِ یُضِلُّوکَ عَن سَبِیلِ اللَّهِ إِن یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلاَّ یَخْرُصُونَ. (2) و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر]زمین هستند ، پیروی کنی ، تو را از راه خدا گم راه می کنند. آنان جز از گمان [خویش] ، پیروی نمی کنند و جز به حدس و تخمین نمی پردازند» . اگر تمامی پیروان مذاهب گوناگون ، بر آن شوند که جز از علم پیروی نکنند و به چیزی جز پس از علم ، ایمان نیاورند ، اختلافات و تناقضات میان همه مذاهب ، از میان رخت خواهد بست. امام صادق علیه السلام می فرماید : به راستی که خداوند ، این امّت را به دو آیه از کتابش اختصاص داده است :

.

1- .ص : آیه 27 .
2- .انعام : آیه 116 .

2 . تمایلات نفسانی

یکی آن که جز آنچه می دانند ، بر زبان نیاورند ؛ و دیگر آن که آنچه را نمی دانند ، انکار نکنند. آن گاه امام علیه السلام این آیه را قرائت نمود: «أَلَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِم مِّیثَقُ الْکِتَبِ أن لاَّیَقُولُواْ عَلَی اللَّهِ إلاَّ الْحَقَّ. (1) آیا از آنان ، پیمان کتاب [آسمانی] گرفته نشده که درباره خداوند ، جز به حق سخن نگویند» . و نیز این آیه را تا پایانش خواند : «بَلْ کَذَّبُواْ بِمَا لَمْ یُحِیطُواْ بِعِلْمِهِ (2) . (3) بلکه چیزی را دروغ شمردند که به دانش آن ، احاطه نداشتند» .

2 . تمایلات نفسانیاین مانع ، دومین لغزشگاه اندیشه است و خطرش اگر از «گمان» بیشتر نباشد ، کمتر نیست. آن گاه که آدمی چیزی را دوست می دارد و بدان وابسته می شود ، بینایی عقلش را از دست می دهد و گوش های اندیشه اش کر می شود. در نتیجه نمی تواند کاستی های محبوبش را ببیند. همین حالت در نفرت و دشمنی آدمی نیز وجود دارد. از این رو ، آدمی اگر می خواهد نقطه ضعف یا قوّت یک نظریّه را بشناسد و در آن درست بیندیشد ، می باید نخست ، خود را از تمایلات نفسانی آزاد سازد ؛ چرا که این تمایلات ، خواه ناخواه در باورهای او اثر می گذارند.

.

1- .اعراف : آیه 169 .
2- .یونس : آیه 39 .
3- .مجمع البیان : ج 5 ص 168 ، الأمالی ، صدوق : ص 506 ح 702 ، بصائر الدرجات : ص 537 ح 2، منیه المرید : ص 216 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 113 ح 3 .

به عنوان نمونه ، چنین شهرت یافته است که علاّمه حلّی ، آن گاه که خواست درباره امکان تطهیر آب چاهی که نجس شده ، فتوا دهد ، فرمان داد نخست چاه خانه اش را پر کنند و سپس به مطالعه احادیث و متون فقهی پرداخت و آن گاه فتوا داد که آب چاه ، اگر نجس شود ، می توان آن را تطهیر کرد. وی می دانست که اگر چاه منزل خود را پر نکند ، ممکن است در فتوایش ، ناخودآگاه اثر بگذارد و این حقیقتی انکار نشدنی است. از این رو ، آدمی نمی تواند حقایق عقلی را به درستی ، ادراک کند و یا رأیی درست اظهار بدارد ، مگر آن که چاه تمایلاتش را پر سازد و ذهنش را از بند هوس ها برهاند. بر این پایه ، هر چه ذهن پژوهشگر از تمایلات و هوس ها وارسته تر باشد، به صواب نزدیک تر می شود ، چنان که امام علی علیه السلام فرمود : أقرَبُ الآراءِ مِنَ النُّهی أبعَدُها مِنَ الهَوی . (1) نزدیک ترین رأی ها به عقلانیت ، دورترینِ آنها از هوس هاست. و نیز فرمود : خَیرُ الآراءِ أبعَدُها مِنَ الهَوی وأقرَبُها مِنَ السَّدادِ. (2) بهترین آرا ، دورترینِ آنها از هوس و نزدیک ترینِ آنها به استواری است. نیز گزارش شده است که زید بن صوحان عبدی ، یکی از یاران امام علی علیه السلام ، از ایشان پرسید : کدام یک از مردم ، رأیش استوارتر است؟ و امام علیه السلام چنین پاسخ داد: مَن لَم یَغُرَّهُ النَّاسُ مِن نَفسِهِ ، ولَم تَغُرَّهُ الدُّنیا بِتَشَوُّفِها. (3)

.

1- .غرر الحکم : ح 3022 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 119 ح 2682 .
2- .غرر الحکم : ح 5011 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 238 ح 4530 .
3- .الأمالی ، صدوق : ص 478 ح 644 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 378 .

3 . تعصّب

پیشوای متعصّبان

کسی که نه فریب [وسوسه های] مردم را بخورد و نه فریب زیورهای دنیا را .

3 . تعصّبیکی دیگر از موانع دستیابی به آرای درست و مطابق با واقع ، تعصّب است. تعصّب ، عبارت است از : اوج گیری پیروی فرد از تمایلات نفسانی ، تا آن جا که به یاری و هوادری فرد یا گروه یا اندیشه و سنّتی (با هدفی غیر از رعایت حریم حق) ، بینجامد. جانبداری از خویشان و قوم و قبیله ، هواداری از حزب و گروه و سازمان ، حمایت از فرهنگ و آداب و رسوم ، طرفداری از دین و مذهب ، هواخواهی نژاد و زبان و یا مانند آن ، اگر بر پایه میل نفْس ، و نه بر اساس حق و عدالت ، بنا شود ، تعصّب خواهد بود.

پیشوای متعصّبانطبق تعبیر امام علی علیه السلام ، شیطان پیشوای متعصّبان و اُسوه آنان است ، آن جا که در توصیف او می فرماید : إِمامُ المُتَعَصِّبینَ وسَلَفُ المُستَکبِرینَ ، الَّذِی وَضَعَ أساسَ العَصَبِیَّهِ. (1) پیشوای متعصّبان ، پیشینه مستکبران ، آن که بنیاد تعصّب را نهاد. پس ، نخستین متعصّب در جهان ، شیطان است و تعصّب او از سنخ تعصّب نژادی است ؛ زیرا هنگامی که خداوند به وی فرمان داد که بر آدم سجده کند ، سر باز زد و استکبار جست ؛ چراکه نژاد خود را بر نژاد آدم برتری می داد ، از آن رو که او از آتش آفریده شده بود و آدم از خاک.

.

1- .نهج البلاغه : خطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 465 ح 37 و ج 63 ص 214 ح 49 .

دستاورد تعصّب

دستاورد تعصّبنخستین دستاورد این خصلت شیطانی که اگر در وجود آدمی ریشه بدواند ، بیشترین زیان را برای انسان دارد این است که باورها را آن گونه که انسان بخواهد ، می سازد. به سخن دیگر ، تعصّب ، از بیماری های روانی ای است که مانع دستیابی انسان به حقیقت می گردد. از این رو ، انسان متعصّب ، در نهایت ، جز به آنچه خصلت تعصّب اقتضا می کند ، نمی رسد. بیماری تعصّب سبب می شود که آدمی بر اساس گوینده و نه سخن ، داوری کند و فرصت اندیشیدن درباره درستی یا نادرستی سخن را از دست بدهد ؛ بلکه بر او القا می کند که به گوینده بنگرد و اگر او را مانند خود یافت ، رأیش را درست ، و گرنه نادرست انگارد. سفارش اسلام برای پالایش عقیده ، دوری از تعصّب و توجّه به سخنِ گوینده و دقّت در اندیشه صاحب عقیده است ، با چشمپوشی از شخصیت گوینده هر که باشد و با صرف نظر از رأی حزب و گروه و جمعیت ، خواه با او در مرام و آیین ، برابر باشد یا نه، خواه مسلمان باشد یا غیر مسلمان و خواه دوست باشد و یا دشمن. چه زیبا و عقل پذیر است این سخن خداوند متعال که : «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِکَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُوْلَئِکَ هُمْ أُوْلُواْ الْأَلْبَبِ. (1) پس به آن بندگان من که به سخن ، گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند ، بشارت بده. اینان اند که خدایشان آنان را راه نموده و اینان اند همان خردمندان» . از این آیه می فهمیم که صاحبان اندیشه که از نعمت هدایت ، برخوردارند و

.

1- .زُمر : آیه 17 18 .

مورد سفارش اسلام و قرآن قرار گرفته اند کسانی هستند که به سخن ، گوش فرا می دهند ، حالْ گوینده اش هر که می خواهد ، باشد ، و پس از بررسی و تحقیق ، استوارترین ، برترین و زیباترین سخن را پیروی می کنند. با الهام از همین آیه ، از پیامبر صلی الله علیه و آله در کنز العمّال و از امیر مؤمنان علیه السلام در غرر الحکم چنین روایت شده است : لا تَنظُر إِلی مَنْ قالَ وَانظُر إِلی ما قال. (1) به «گوینده» منگر ، به «گفته» بنگر. و از عیسی علیه السلام روایت شده است که فرمود : خُذُوا الحَقَّ مِن أَهلِ الباطِلِ ، ولا تَأخُذُوا الباطِلَ مِن أَهلِ الحَقِّ . کونوا نُقّادَ الکَلام. (2) حق را از اهل باطل فرا بگیرید و باطل را از اهل حق فرا مگیرید . ناقدان سخن باشید. این روایت ، آشکارا دلالت دارد که نباید تعصّب موجب شود که مسلمان ، سخن حقّ دیگران را ، بدین جهت که گوینده مسلمان نیست یا عقایدی باطل و فاسد دارد ، کنار بنهد و یا سخن نادرست را از کسانی که با او هم عقیده اند ، بپذیرد. پس بر مسلمان ، واجب است که سخن هر گوینده را پس از بررسی و مطالعه دقیق ، صرف نظر از موضع کلّی او درباره حق و باطل ، نقّادی کند. سپس اگر سخنی حق بود ، باید بپذیرد ، گرچه گوینده از اهل باطل باشد ، و اگر سخنی باطل بود ، آن را طرد کند ، گرچه گوینده آن از پیروان حق باشد . به هر حال ، معیار ،

.

1- .غرر الحکم : ح 10189 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 517 ح 9376 ؛ کنز العمّال : ج 16 ص 269 ح 44397 به نقل از ابن السمعانی در کتاب الدلائل .

2- .المحاسن : ج 1 ص 359 ح 769 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 96 ح 39 .

4 . تقلید

«حقیقت» است ، نه گوینده ، و «اسلام» نیز چیزی جز تسلیم در برابر حقیقت نیست. از این رو ، پیامبر خدا فرمود : مَن تَعَصَّبَ أَو تُعُصِّبَ لَهُ فَقَد خَلَعَ رِبقَ الإِیمانِ (/ رِبقَةَ الإِسلامِ) مِن عُنُقِهِ. (1) هر کس تعصّب ورزد ، یا به سودش تعصّب روا شود ، طوق ایمان (اسلام) را از گردن، خارج کرده است.

4 . تقلیدتقلید در باورها ، به معنای پذیرش رأی یک یا چند نفر ، بدون درخواست برهان است. و این ، از نتایج تعصّب و از موانعی است که از دستیابی به آرا و عقاید علمی ، صحیح و مطابق با واقع ، باز می دارد. تقلید ، زنجیری است که اندیشه انسان را به بند می کشد و تا آن زمان که این بند وجود دارد ، پالایش عقیده ، امری مُحال است. تقلید ، به آدمی اجازه نمی دهد که درباره آرا و عقاید خود بیندیشد ، چنان که اجازه نمی دهد در درستی یا نادرستی ، مطابقت یا عدم مطابقت با واقع ، و واقعی یا خیالی بودن دانش و نیز معرفت یا توهّم معرفت بودن ، تفکّر کند. تقلید ، از اندیشیدن در رفتار و افکار و باورهای دیگران و بررسی و نقد آزادانه آنها ، باز می دارد. تقلید ، آدمی را به زور در افکار و باورهای مقلَّد ، زندانی می کند. تقلید ، اندیشه را به جای معطوف کردن به سخن ، به گوینده معطوف می کند. سفارش اسلام برای پالایش عقیده ، پاره کردن زنجیرهای تقلید است . شگفت انگیز ، این که : کمتر کسی است که در بند این زنجیر نباشد و شگفت انگیزتر ، پژوهشگرانی هستند که خود ، در بند زنجیر تقلیدند

.

1- .الکافی: ج 2 ص 308 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 291 ح 16 به نقل از ثواب الأعمال .

و تصوّر می کنند اندیشه آزاد دارند.

5 . استبدادپنجمین مانع از موانع پالایش عقیده ، استبداد در رأی است و این ، دستاوردِ همراهی کردن با تمایلات نفسانی و نتیجه بیماری خوددانابینی است. این بیماری ، اندیشه صاحبش را چنان تنگ می کند که به جمود و تحجّر می رسد و مانع رسیدن به حقیقت می گردد. در نتیجه ، مستبد ، به حقانیت گفته ها ، باورها ، دین و آرای خود ، اعتقاد پیدا می کند و تمامی گفته های مخالفان خویش را باطل می انگارد. وقتی انسان به بسته اندیشی مبتلا شد ، آن جا که خود را حق می داند ، از اندیشه نمودن در آرای دیگران سر باز می زند و از تفکّر در گفته های آنان خودداری می ورزد. بدین جهت نمی تواند به حقیقت برسد. در احادیث استبداد ، به عنوان یکی از بزرگ ترین لغزشگاه ها توصیف شده که اگر اندیشمندی بدان مبتلا گردد ، تباه می شود. امام علی علیه السلام درباره بسته اندیشی و استبداد فکری فرموده است : المُستَبِدُّ مُتَهَوِّرٌ فِی الخَطَاءِوَالغَلَطِ . (1) مستبد ، در خطا و اشتباه غوطه ور می گردد. و فرموده است : الاِستِبدادُ بِرَأیِکَ یُزِلُّکَ ویُهَوِّرُکَ فِی المَهاوی . (2) استبداد در رأی ، تو را می لغزاند و در هلاکت فرو می بَرَد.

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 558 ح 1979 .
2- .ر . ک : ج 2 ص 558 ح 1980 .

6 . لجاجت

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است : المُستَبِدُّ بِرَأیِهِ مَوقوفٌ عَلی مَداحِضِ الزَّلَلِ . (1)

6 . لجاجتلجاجت ، یکی دیگر از موانع پالایش عقیده است و در پژوهش ها و مسائل نظری ، یکی از لغزشگاه های بزرگ به شمار می رود ؛ چراکه اندیشه را از تکاپو باز می دارد و مانع رسیدن به رأی درست می شود ، بدون آن که شخص لجوج ، احساس انحراف کند. امام علی علیه السلام در سخنی زیبا از این لغزشگاه پنهان ، چنین تعبیر می فرماید : اللَّجاجَهُ تُسِلُّ الرَّأیَ. (2) لجاجت ، رأی درست را می دزدد. یعنی همان گونه که دزد ، پنهانی به خانه ای وارد می شود و هر چه را می خواهد ، بدون آن که صاحب خانه بفهمد ، می دزدد ، لجاجت ها نیز مخفیانه به ذهن آدمی دستبرد می زنند و بر اندیشه او مسلّط می گردند و او را از حقیقت باز می دارند ، بدون آن که صاحب فکر ، احساس کند ، و بدین طریق ، رأی درست و استوار را از او می دزدند . نیز در سخن امام علی علیه السلام آمده است که صاحبان تعصّب ولجاجت نمی توانند از اصحاب رأی (صاحب نظران) باشند، آن جا که می فرماید: اللَّجوجُ لا رَأیَ لَهُ. (3) لجوج ، رأیی [درست] ندارد.

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 558 ح 1984 .
2- .ر . ک : ج 2 ص 562 ح 1993 .
3- .ر . ک : ج 2 ص 562 ح 1994 .

شرایط پالایش عقیده

اشاره

و اگر شخصی لجوج در مسئله یا مسائلی ، نظری درست ارائه کند ، لجاجتش موجب می شود که موقعیت و وثاقتش بر هم بخورد ، آنچنان که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : اللَّجاجُ یُفسِدُ الرَّأیَ . (1) لجاجت ، رأی را تباه می کند. پایان لجاجت نیز آن گونه است که پیامبر خدا می فرماید : إیّاکَ وَاللَّجاجَهَ ؛ فَإِنَّ أَوَّلَها جَهلٌ وآخِرَها نَدامَهٌ. (2) از لجاجت بپرهیز که آغازش ، نادانی و پایانش پشیمانی است. لازم به یادآوری است که آنچه آورده شد چنان که بدان اشاره گردید مهم ترین موانع پالایش عقیده اند و در بخش هفتم در ذیل عنوان «موانع شناخت» ، تمامی موانع ذکر خواهند شد.

شرایط پالایش عقیدهاین شرایط ، پژوهشگر را یاری می دهند تا حقیقت را درک کند ، به طوری که بدون این شرایط ، اطمینان به نتایج پژوهش ها حاصل نمی گردد. این شرایط عبارت اند از : 1 . تأنّی ، 2 . تجربه ، 3 . تمرکز اندیشه ، 4 . پویایی اندیشه ، 5 . تبادل نظر ، 6 . امدادهای غیبی.

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 562 ح 1995 .
2- .ر . ک : ج 2 ص 562 ح 1992 .

1 . تأنّی

1 . تأنّیتأنّی ، به معنای خودداری از شتاب کردن در اظهار نظر و انتظار پخته شدن رأی است. پژوهشگر ، آن گاه که در مسئله ای می اندیشد ، نخست به یک اندیشه ابتدایی می رسد که نمی توان بر آن اعتماد کرد. تأنّی ، به پژوهشگر فرصت می دهد تا به تدریج با بررسی دقیق و توجّه به جوانب گوناگون مسئله ، اندیشه ای پخته و قابل اعتماد ، عرضه بدارد. امام علی علیه السلام فرموده است : الرَّأیُ مَعَ الأناهِ ، وبِئسَ الظَّهیرُ الرَّأیُ الفَطیرُ . (1) رأی [درست] ، با تأنّی حاصل می گردد و بدترین پشتوانه ، رأی ناپخته (خام) است. نقطه مقابل تأنّی ، شتاب کردن است و شتاب کردن ، از آن جا که پژوهشگر را از فرصت های کافی برای بررسی کامل و رسیدگی تمام عیار ، محروم می کند ، زمینه ساز لغزش اندیشه و اشتباه در بررسی می گردد ، چنان که امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید : العَجَلُ یوجِبُ العِثارَ . (2) شتاب کردن ، سبب لغزش می شود. از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنین گزارش شده است : مَن تَأنّی أصَابَ أو کادَ ، ومَن عَجِلَ أخطَأَ أو کَادَ . (3) آن که تأنّی بورزد ، به واقع می رسد ، یا بدان نزدیک می شود ؛ و آن که شتاب بورزد ، خطا می کند ، یا به خطا نزدیک می شود.

.

1- .کشف الغمّه : ج 3 ص 139 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 81 ح 76 .
2- .غرر الحکم : ح 432 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 39 ح 848 .
3- .المعجم الکبیر : ج 17 ص 310 ح 858 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 259 ح 3082 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 232 ح 363 ، کنز العمّال : ج 3 ص 99 ح 5678 .

2 . تجربه

پس تأ نّی ، پژوهشگر را به رأی درست ، نزدیک می کند و اگر دیگر شرایط پالایش عقیده فراهم آید ، او به واقعیت دست می یابد و چنانچه شرایط دیگر فراهم نگردد و به واقعیت دست نیابد ، لااقل بدان نزدیک می شود. در مقابل ، شتاب ، پژوهشگر را به خطا می اندازد و اگر شخص شتاب زده در بررسی هایش به واقع نیز برسد ، یک اتّفاق است . از این رو ، امام علی علیه السلام فرزندش امام مجتبی علیه السلام را چنین سفارش کرده است : أنهاکَ عَنِ التَّسَرُّعِ بِالقَولِ وَالفِعلِ . (1) تو را از شتاب زدگی در گفتار و رفتار ، بر حذر می دارم.

2 . تجربهبه طور طبیعی ، رأی کسانی که در اظهار نظر و بررسی ، از تجربه و خُبرویّت بهره نمی برند ، نادرست و غیر واقعی است. امام علی علیه السلام نقش تجربه و تأثیر آن را در شناخت ، چنین به تصویر می کشد : کُلُّ مَعرِفَهٍ تَحتاجُ إِلَی التَّجارِبِ. (2) هر شناختی ، به تجربه هایی نیازمند است. در حدیثی دیگر ، امام علی علیه السلام معارف عقلی را به دو بخش تقسیم می کند : العَقلُ عَقلانِ: عَقلُ الطَّبعِ وعَقلُ التَّجرِبَهِ وکِلاهُما یُؤَدّی إِلَی المَنفَعَهِ. (3) عقل ، دو گونه است : عقل سرشتی و عقل اکتسابی. و هر دو به سود می انجامد. همچنین در حدیثی دیگر ، چنین فرموده است :

.

1- .الأمالی ، مفید : ص 221 ح 1 ، الأمالی ، طوسی : ص7 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 71 ص339 ح 5 و ج 78 ص 98 .
2- .ر . ک : ج 2 ص 456 ح 1775 .
3- .ر . ک : ج 2 ص 454 ح 1772 .

فِی التَّجارِبِ عِلمٌ مُستَأنِفٌ. (1) در تجربه ها ، دانش جدید [نهفته] است. و نیز چه رسا و زیبا فرموده است که : رَأیُ الرَّجُلِ عَلی قَدرِ تَجرِبَتِهِ. (2) [ارزش] رأی آدمی ، به اندازه تجربه و خُبرویّت اوست. یعنی هر چه تجربه انسان در زمینه هایی که اظهار رأی می کند ، افزون تر گردد ، اظهار نظرش به واقع نزدیک تر می شود. به سخن دیگر ، هر که باتجربه و خبره تر باشد ، رأیش استوارتر است. در روایت دیگری ، از امام علی علیه السلام چنین نقل شده است : أملَکُ النّاسِ لِسَدادِ الرَّأیِ کُلُّ مُجَرَّبٍ . (3) سرآمدِ مردم در داشتنِ رأی استوار ، انسان های باتجربه اند. بنا بر این ، امام علی علیه السلام دانشی را که از راه تجربه به دست می آید ، دقیق تر از دانشی می داند که تنها در فضای درس و بحث حاصل گردد. به عقیده ایشان ، طبّ تجربی از طبّ کلاسیک به حکمت و علم پزشکی ، نزدیک تر است. بدین جهت می فرماید: المُجَرَّبُ أحکَمُ مِنَ الطَّبیبِ . (4) انسان باتجربه ، داناتر از پزشک است.

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 454 ح 1773 .
2- .غرر الحکم : ح 5426 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 269 ح 4943 .
3- .غرر الحکم : ح 3048 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 119 ح 2704 .
4- .غرر الحکم : ح 1203 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 45 ح 1128 .

3 . تمرکز اندیشه

عوامل تمرکز اندیشه

از نگاه امام علیه السلام ، به عنوان یک قاعده عمومی ، در هر زمینه که تجربه کافی فراهم شود ، کار ، محکم و استوار می گردد، و چه رسا این مطلب را در این سخن فرموده است : مَن حَفِظَ التَّجارِبَ أصابَت أفعالُهُ. (1) آن که تجربه آموزد ، رفتارش استوار می گردد.

3 . تمرکز اندیشهتمرکز اندیشه ، جوانب هر مسئله را برای پژوهشگر روشن می سازد و موجب می گردد وی رأیش را با اعتنا و توجّه به همه ملزومات ارائه می کند. هر چه انسان در پژوهش ، به تمرکز بیشتر در اندیشه برسد ، به حقیقت ، نزدیک تر می شود و هر چه تمرکزش کمتر گردد ، از حقیقت ، دورتر می شود. از این رو ، اگر پژوهشگر می خواهد از رأیی استوار برخوردار باشد ، می باید عوامل تمرکز اندیشه را فراهم سازد و از موانع تمرکز ، دوری کند.

عوامل تمرکز اندیشهمهم ترین عواملی که به تمرکز فکر می انجامند ، در این روایت امام صادق علیه السلام جمع شده اند : خَمسُ خِصالٍ مَن فَقَدَ واحِدَةً مِنهُنَّ لَم یَزَل ناقِصَ العَیشِ زائِلَ العَقلِ مَشغولَ القَلبِ: فَأَوَّلُها صِحَّةُ البَدَنِ، وَالثّانِیَةُ الأَمنُ، وَالثّالِثَةُ السَّعَةُ فِی الرِّزقِ، وَالرّابِعَةُ الأَنیسُ المُوافِقُ... وَالخامِسَةُ وهِیَ تَجمَعُ هذِهِ الخِصالَ الدَّعَةُ. (2) پنج خصلت است که هر کس یکی از آنها را از دست بدهد ، دل مشغول ،

.

1- .غرر الحکم : ح 9180 .
2- .الخصال : ص 284 ح 34 ، مکارم الأخلاق : ج 2 ص 437 ح 1494 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 186 ح 5 .

4. پویایی اندیشه

پریشان عقل و ناکام در زندگی می شود : نخست. سلامت بدن ، دوم. امنیّت ، سوم. گشایش در روزی ، چهارم. رفیق سازگار ، و پنجم. آرامش که همه این ویژگی ها را در خود دارد . در این حدیث ، امام صادق علیه السلام از خصلت هایی که نقش اساسی در کام روایی در زندگی ، سلامت فکر و آرامش خاطر دارند ، سخن می گوید ؛ خصلت هایی که بودن آنها سبب تمرکز اندیشه می شود و نبود آنها تمرکز را بر هم می زند.

4. پویایی اندیشهپویایی و نشاط اندیشه و جلوگیری از بسته اندیشی ، شرطی دیگر برای دستیابی به عقیده درست و رأی استوار است. سفارش امام علی علیه السلام در این زمینه ، چنین است : أمخِضُوا الرَّأیَ مَخضَ السّقَاء یُنتِج سَدیدَ الآراءِ. (1) نظر را مانند مَشکِ کَره گیری ، به هم زنید تا آرای استوار ، به بار آورَد. اگر اندیشه بر محور یک رأی ، سرسختی بورزد و در آن جولان ندهد ، به جمود و تحجّر می رسد و در نتیجه نشاطش بر هم می خورد و از جنبش و رشد باز می ماند و قدرت شناخت درست نظریّه ها و سنجش دقیق آنها را از نظر درستی و بطلان یا ضعف و قوّت ، از کف می دهد. بدین جهت ، امام علیه السلام به پژوهشگر تأکید می ورزد که برای رسیدن به باورهای درست و آرای استوار ، می باید با جنبش و پویایی اندیشه ، خود را از بسته اندیشی رها سازد و آرای علمی را در ذهن خویش کاملاً بر هم زند و در ابعاد گوناگون مسئله به دقّت بنگرد.

.

1- .غرر الحکم : ح 2569 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 91 ح 2150 .

5 . تبادل نظر

5 . تبادل نظریکی دیگر از شرایط پالایش عقیده ، تبادل نظر است. سفارش امیر مؤمنان علیه السلام در این باره ، چنین است : اِضرِبوا بَعضَ الرَّأيِ بِبَعضٍ يَتَوَلَّدُ مِنهُ الصَّوابُ. (1) آرا را بر هم زنید تا از آن ، درستی به دست بیاید. از این سخن ، چنین نتیجه گیری می شود که تبادل نظر به دور از تعصّب ، به طور طبیعی ، نقاط قوّت و ضعف و نیز خطا و درستی آرا و نظریّه ها را روشن می سازد . بر این پایه ، آن که به خود اجازه می دهد که در آرای دیگران ، تحقیق و بررسی کند ، اگر اهل پژوهش باشد ، می تواند آرای درست را از نادرست تشخیص دهد. امام علی علیه السلام فرموده است : مَن استَقبَلَ وُجوهَ الآراءِ عَرَفَ مَواقِعَ الخَطَاَ . (2) آن که به پیشواز آرای گوناگون می رود ، لغزشگاه ها را می شناسد. در مقابل ، کسی که به خود اجازه نمی دهد که در آرای دیگران بنگرد و از آنها اطلاع یابد ، بلکه در هر زمینه که با آن رو به رو می شود ، با شتاب به اظهار نظر می پردازد و تنها به راهنمایی اندیشه خود ، اعتنا و بر آرای عقلی خویش اعتماد می کند ، به گفته امام علی علیه السلام ، در این آرای گوناگون ، گرفتار خطاهای آشکار و فرساینده می شود : مَن جَهِلَ وُجوهَ الآراءِ أعيَتهُ الحِيَلُ. (3) آن که درباره آرای گوناگون ، جهالت ورزد ، ترفندها او را از پای در می آورند.

.

1- .غرر الحكم : ح 2567 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 91 ح 2154 .
2- .الكافى : ج 8 ص 22 ح 4 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 388 ، نهج البلاغه : حكمت 173 ، تحف العقول : ص 90 .
3- .غرر الحكم : ح 7865 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 453 ح 8128 .

6 . امدادهای غیبیامدادهای غیبی ، نقش بزرگی در دست یافتن به باورهای علمی ، شناخت حقیقت و پالایش عقیده دارند. انسان ، هر قدر هم که ورزیده و ماهر و آگاه باشد ، به دلیل محدود بودن معلوماتش ، نمی تواند به تمام ابعاد مسائل مورد بررسی خود احاطه یابد و از کلّیه زوایای آنها آگاه شود. از این رو، اگر بخواهد واقع را بویژه در مسائل پیچیده علمی بیابد ، به امدادهای غیبی ، و به تعبیر دیگر ، به گونه ای از الهام و اِشراق ، نیاز دارد. بدین جهت ، الکسیس کارل ، معتقد است که اکتشافات علمی ، تنها نتیجه اندیشه انسان نیست. وی در این زمینه می گوید : به یقین ، اکتشافات علمی ، تنها محصول و اثر فکر آدمی نیست و نوابغ ، علاوه بر نیروی مطالعه و درک قضایا ، از خصایص دیگری چون : اِشراق و تصوّر خلاّقه ، برخوردارند. آنان با اشراق ، چیزهایی را که بر دیگران پوشیده است ، می یابند و روابط مجهول بین قضایایی را که ظاهرا با هم ارتباطی ندارند ، می بینند و وجود گنجینه های مجهول را به فراست در می یابند. تمام مردان بزرگ ، از موهبت «اشراق» برخوردارند و بدون دلیل و تحلیل ، آنچه را دانستنش اهمّیت دارد ، می دانند... . یک دانشمند بزرگ ، خود به خود ، به سوی راهی که منجر به کشف تازه ای خواهد شد ، کشانده می شود.این ، همان کیفیتی است که پیش از این ، «الهام» نامیده می شد. دانشمندان را می توان به دو دسته تقسیم کرد : یکی منطقی و دیگری اِشراقی. علوم ، ترقّیِ خود را مرهون این دو دسته متفکّرند. در علوم ریاضی نیز که اساس و پایه ای کاملاً منطقی دارد ، اِشراق ، سهم دارد... . در زندگی عادی نیز مانند قضایای علمی ، اشراق ، یک عامل شناسایی قوی و در عین حال خطرناک است و تمیز آن از توهّم ، گاه دشوار است... و فقط مردان بزرگ و پاکان ساده دل می توانند با آن به کمال و اوج زندگی معنوی برسند. این

.

موهبت ، حقّا شگفت انگیز است ، تا جایی که درک واقعیت ، بدون دلیل و تعقّل ، برای ما غیر قابل تفسیر می نماید. (1) همین نظریّه را دانشمند ریاضیدان فرانسوی ، ژاک هاداما ، تأیید می کند ، آن جا که می گوید : وقتی ما به شرایط اکتشافات و اختراعات می اندیشیم، محال است بتوانیم اثر ادراکات ناگهانی درونی را نادیده بگیریم. هر دانشمند پژوهشگری ، کم و بیش ، این احساس را کرده است که زندگی و مطالب علمی او ، از یک رشته فعالیت های متناوب تشکیل شده است که در عدّه ای از آنها ، اراده و شعور وی مؤثّر بوده و بقیّه ، حاصل یک سلسله الهامات درونی بوده اند. (2) بنا بر این ، می توان گفت که : هر چه امدادهای غیبی و الهامات درونی یک اندیشمند افزون تر شوند ، آرا و عقایدش درست ترند و می تواند حقایق علمی بیشتری را کشف کند ، و اگر این امدادها به کمال برسند ، آرا و عقاید انسان از خطا مصونیت می یابد. امّا ریشه این اشراق ها و الهامات درونی چیست؟ مادّه گرایان از پاسخ دادن بدان ناتوان اند ؛ ولی خداپرستان می دانند که ریشه آن ، خداوند است. خداوند متعال است که بر بنده اش منّت می گذارد و این موهبت را به هر که بخواهد ، به اندازه شایستگی اش و به مقتضای حکمت الهی ، عنایت می فرماید ، و دعا یکی از وسایل دستیابی به این شایستگی است. از این رو ، امام سجّاد علیه السلام خداوند را می خواند و به ما می آموزد که خداوند را این گونه بخوانیم تا ما را بر آرای استوار ، مدد برساند :

.

1- .انسان ، موجود ناشناخته ، ترجمه پرویز دبیری ، تهران شرکت افست ، ص 139 و 140 .
2- .امدادهای غیبی در زندگی بشر ، ص 80 .

وأَعوذُ بِکَ مِن دُعاءٍ محَجوبٍ، ورَجاءٍ مَکذوبٍ، وحَیاءٍ مَسلوبٍ، وَاحتِجاجٍ مَغلوبٍ، و رَأیٍ غَیرِ مُصیبٍ. (1) [خدایا !] به تو پناه می برم ، از : دعای به مانع خورده ، امید دروغین ، بی حیایی ، استدلالی که شکست خورده ، و رأی نااستوار. به علاوه ، می باید توجّه کنیم که «دعا» ، یکی از ریشه های الهام و اشراق است و انسان را به سوی ریشه های دیگر نیز می کشاند. شرح عوامل و زمینه های الهام و اشراق ، در فصل چهارم از بخش ششم خواهد آمد. (2)

.

1- .بحار الأنوار : ج 91 ص 156 .
2- .ر . ک : ج 2 ص 481 (خاستگاه الهام) .

فصل پنجم : آزمودن عقیده

نشانه های عقاید علمی

اشاره

فصل پنجم : آزمودن عقیدهدر این فصل ، یکی از مهم ترین مسائلی را که می باید پیش از ورود به مباحث اعتقادی بدان توجّه شود ، عرضه می داریم و آن ، مسئله «آزمودن عقیده» است. آیا معیاری وجود دارد که انسان بتواند با آن ، عقیده و آرایَش را بیازماید و بر درستی آنها واقف گردد؟ چگونه پژوهشگر می تواند بفهمد که آنچه خود یا دیگری علم حقیقی و عقیده علمی می داند ، حقیقتا چنین است و تخیّل دانش و خوددانابینی نیست؟ آیا در احادیث اسلامی ، آموزه ها و سفارش هایی در زمینه آزمودن عقیده وجود دارد؟ پاسخ ، این است که : عقاید علمی ، عقاید غیر علمی و نیز خوددانابینی ، هر یک نشانه ها و آثاری دارند که پژوهشگر می تواند به وسیله آنها آرا و عقاید خود و دیگران را بیازماید و درستی یا نادرستی شان را کشف کند. امام علی علیه السلام درباره نشانه های عقاید علمی و غیر علمی ، سخنی جامع دارند که به جهت نکات ارزنده اش ، شایسته دقّت و تأمّل است.

نشانه های عقاید علمیابتدا ، سخن امام علی علیه السلام را در مورد آثار و نشانه های عقاید علمی و ویژگی های

.

1. توجّه به مجهولات

دانایان واقعی ، نقل می کنیم و سپس نشانه هایی را که در کلام ایشان آمده است ، یک به یک ، مورد تبیین و بررسی قرار می دهیم. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید : إنَّ العالِمَ مَن عَرَفَ أنَّ ما یَعْلَمُ فی ما لا یَعْلَمُ قَلیلٌ ، فَعَدَّ نَفْسَهُ بِذلِکَ جاهِلاً ، فَازْدادَ بِما عَرَفَ مِن ذلِکَ فی طَلَبِ العِلْمِ اجْتِهادَا. فَما یَزالُ لِلْعِلمِ طالبا وَ فیه راغبا وَ لَهُ مُستفیدا وَ لاِهْلِهِ خاشِعا وَ لرَأیِهِ مُتَّهِما وَ لِلصَّمْتِ لازِما وَ لِلْخَطَأ حاذِرا ، وَ مِنْهُ مُستَحییا ، و إنْ وَرِدَ عَلَیْهِ ما لایَعرِفُ، لَمْ یُنکِرْ ذلِکَ لِما قَرَّرَ بِهِ نَفْسُهُ مَنَ الجَهالَهِ . (1) به راستی ، دانای واقعی ، کسی است که بفهمد آنچه می داند ، در مقایسه با آنچه نمی داند ، اندک است و بدین جهت ، خود را نادان می شمارد ، و با این شناخت دقیق از میزان مجهولات خود ، تلاشش برای تحصیل علم ، فزونی می یابد. بر این اساس ، دانای واقعی همیشه در جستجوی دانش و علاقه مند به تحصیل و استفاده از آگاهی [دیگران] است و برای اهل دانش، فروتنی می کند و رأی خود را متّهم می داند و ملازم با سکوت است و از خطا حذر می کند و از آن شرمگین می شود و اگر چیزی برای او مطرح شود که شناختی به آن ندارد ، آن را انکار نمی کند ؛ چون میزان مجهولات خود را می داند. در مجموع ، از بیان امام علیه السلام ، هفت نشانه برای دانایان واقعی و صاحبان عقاید علمی ، قابل استخراج است. این نشانه ها عبارت اند از: 1. توجّه به جهل خود ، 2. عطش فزاینده برای دانش اندوزی ، 3. فروتنی در برابر اهل دانش ، 4. متّهم دیدن رأی خود ، 5 . خاموشی ، 6. حذر کردن از خطا ، 7 . انکار نکردن مجهولات. و اینک بررسی و تبیین این نشانه ها :

1. توجّه به مجهولاتبه عکسِ دانایان خیالی و افراد مبتلا به بیماری خوددانابینی ، که فقط معلومات

.

1- .ر . ک : ج3 ص412 ح3023 .

خود را می بینند و از مجهولات خود غافل اند ، دانایان واقعی و صاحبان آرا و عقاید علمی ، مجهولات خود را می بینند و با مشاهده مجهولات بزرگ و بی نهایت خود ، معلومات خویش را به حساب نمی آورند. این گونه افراد ، از دیدگاه امام علی علیه السلام شایستگی عنوان «عالِم» را دارند و نظر و رأی آنان در مسائل عقلی ، معتبر و قابل اعتماد است. به راستی ، «عالِم» کسی است که بفهمد آنچه می داند ، در مقایسه با آنچه نمی داند ، اندک است ؛ پس خود را جاهل به شمار آورد. پس ، عالِم حقیقی ، هر چه دانسته هایش زیادتر گردد، مجهولاتش بیشتر می شود ، و هر چه دانشش افزون گردد ، آگاهی اش به این که دانسته هایش محدود است و قابل قیاس با مجهولاتِ نامحدود نیست ، بالاتر می رود. از این جهت ، هر کس راه شناخت حقایق و عقاید علمی را می پیماید ، بدان جا می رسد که دانسته هایش را چنان اندک می بیند که در برابر مجهولات ، چیزی به حساب نمی آیند. پس ، تنها به خاطر این مقدار دانش اندک ، خود را شایسته نمی بیند که عالِم محسوب گردد ؛ بلکه با بررسی دقیق علمی و واقع نگری ، برای خود در برابر دانشمندان ، جایی نمی بیند. در این جاست که انسان احساس می کند که هر چه دانشش افزوده گردد ، فاصله میان دانسته ها و مجهولاتش بیشتر می شود و به سخن دیگر ، میزان بالا رفتن سطح علمی آدمی ، برابر است با میزان زیادتی مجهولات او . بدین جهت ، هر کسی که درباره انسانْ اندک شناختی ندارد ، برایش مجهولی در زمینه انسان شناسی نیست و از این روست که اگر از نادانی بپرسی : «انسان چیست؟» ، پاسخ می دهد : این که امری روشن است! انسان، موجودی است که با دو پا راه

.

می رود. انسان ، یعنی انسان. این چه پرسش بی معنایی است؟ ! نیز اگر از او بپرسی : «آیا درباره انسان چیزی هست که ندانی؟» ، پاسخ می دهد : هرگز! زیرا به نظر من ، انسان چنان شناخته شده است که نیازمند به معرّفی و توضیح نیست. امّا همین شخص ، اگر به پژوهش درباره انسان شناسی رو کند ، هر چه دایره تخصص و تحقیقش گسترش یابد ، میزان مجهولاتش درباره این موجود شگفت انگیز و پیچیده و پر از اسرار ، بالاتر می رود و هر چه در حقیقتِ انسان ، ژرف نگری بیشتری کند ، پرسش های بیشتر و بیشتری برایش مطرح می شوند. آری، انسان برای شخص نادان ، موجودی است که شناختش به پایان رسیده است ؛ ولی اندیشمند پژوهشگری چون الکسیس کارل که عمری را در انسان شناسی سپری کرده ، حاصل پژوهش و ثمره همه تلاش هایش ، کتابی با عنوان انسان ، موجودی ناشناخته است . البته نزد عالِمانِ حقیقی ، تنها انسان ، موجود ناشناخته نیست ؛ بلکه همه موجودات عالَم ، پیچیده و پر از اسرار و ناشناخته اند. می گویند : دانشمندی فرانسوی به نام فیلسْتی دی لامنه گفته است : اگر کسی بتواند یک ریگ کوچک را معرّفی کند ، خداوندی را در اختیارش می نهم. (1) البته انسان نه تنها یک ریگ ، بلکه یک ذره از ذرات آن را نیز نمی تواند به صورت دقیق معرّفی کند. مگر نمی بینیم دانش بشری ، هر روز ، اسرار جدیدی را از «اتم» ، کشف می کند؟ آیا این ، بدان معنا نیست که تا امروز ، بشر از شناخت

.

1- .سیر حکمت در اروپا : ج 1 ص 136 .

کامل یک ذره از ذرات هستی نیز ناتوان بوده است؟ از همین جاست که تمام هستی ، به نظر عالِم حقیقی و نه عالِم خیالی ، پر از اسرار پیچیده و ناشناخته است و هر چه بر علمش افزوده گردد ، شناختش نسبت به اسرار و پیچیدگی های هستی بیشتر می شود و نشانه هایی را آشکار می سازد که خود ، نیازمند پژوهش اند ، چنان که بسیاری از مجهولاتش نیز هویدا می شود. بر این پایه ، هر چه بر معلومات انسان افزوده شود ، مجهولاتش بیشتر می گردد ، تا بدان جا که اعداد از بیان فاصله میان معلومات و مجهولات انسان ، ناتوان می شوند ؛ زیرا دانسته هایش محدود و مجهولاتش نامحدود است و عدد نمی تواند نامحدود را شماره کند ، و همین ، معنای سخن پیش گفته امام علی علیه السلام است : إنَّ العالِمَ مَن عَرَف أنّ ما یَعلَمُ فیما لا یَعلَمُ قَلیلٌ ، فَعَدَّ نَفسَهُ بِذلِکَ جاهِلاً. (1) به راستی ، عالِم ، کسی است که بفهمد آنچه می داند ، در مقایسه با آنچه نمی داند ، اندک است و بدین جهت ، خود را نادان می شمارد . و همین است معنای سخن منسوب به سقراط که : تا به آن جا رسید دانش من که بدانم همی نمی دانم .

و از ابن سینا نیز چنین نقل شده است :

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت یک موی ندانست ولی موی شکافت . این که عالمان واقعی ، خود را جاهل نسبی به شمار بیاورند ، اختصاص به سقراط و ابن سینا ندارد ؛ بلکه همان گونه که امام علی علیه السلام فرمود ، این از

.

1- .ر . ک : ج 3 ص 412 ح 3023 .

ویژگی های تمامی عالِمان حقیقی است و عالِم ، جز این نیست. اکنون ببینیم امام علی علیه السلام درباره دانش خود ، چه می گوید و چگونه میان دانسته ها و مجهولاتش مقایسه می کند ؛ همان امامی که می فرمود : سَلونی قَبلَ أن تَفقِدونی. (1) از من بپرسید ، پیش از آن که مرا از دست بدهید. همان امام برجسته ای که می فرمود : عِندی عُلومُ الأَوَّلینَ وَالآخِرینَ. (2) نزد من ، دانش اوّلین و آخرین است. همان عالِمی که در توصیف دانش او قلم ها می شکنند و زبان ها لال می گردند و نمی توانند او را توصیف کنند ؛ همو که می فرمود : لَقَدِ اندَمَجتُ عَلی مَکنونِ عِلمٍ لو بُحتُ بِهِ لاَضطَرَبتُم اضطِرابَ الأَرشِیَهِ فِی الطَّوِیِّ البَعیدَهِ. (3) در اقیانوس دانش نهانی فرو رفته ام ، که اگر چنان که هستم ، آشکار گردم ، شما همانند ریسمانی که در چاهی ژرف می لرزد ، [مضطرب و] لرزان می گردید . همین دانشمند برجسته ، با همه دانش سرشارش که گوش ها از شنیدنش ناتوان اند دانش خود را در برابر آنچه نمی داند ، هیچ می شمرد و آن گاه که در برابر پروردگار ، تضرّع می کند ، دانش خود را با دانش نامحدود خداوند متعال می سنجد و در پیشگاه او به نادانی خود ، اعتراف می نماید. در دعای «یستشیر» که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به وی آموخت و به وی سفارش کرد که

.

1- .موسوعه الإمام علیّ بن أبی طالب علیه السلام : القسم الحادی عشر / الفصل الرابع / الباب العاشر : سلونی قبل أن تفقدونی.
2- .موسوعه الإمام علیّ بن أبی طالب علیه السلام : القسم الحادی عشر / الفصل الثالث / علم الشرایع : ح 4993 .
3- .موسوعه الإمام علیّ بن أبی طالب علیه السلام : القسم الحادی عشر / الفصل الثانی / لم یجد حمله لعلمه : ح 4936 .

به جانشین پس از خود نیز بیاموزد و آن را در هر صبح و شام تکرار کند ، می بینیم که وی با تضرّع و زاری ، خداوند عز و جل را چنین مورد خطاب قرار می دهد: أنتَ العالِمُ وأنَا الجاهِلُ . (1) تو ، دانایی و من ، نادانم . این ، حقیقتی است علمی و دقیق و به راستی ، امام علیه السلام مجامله و مبالغه نمی کند و به اندازه مویی، از دایره حقیقت ، منحرف نمی شود. آنچه از او صادر می گردد ، عین حقیقت است ، نه ذره ای کم و نه ذره ای بیش. سخنی دیگر از امام علی علیه السلام که به معرّفی نشانه های عالِم حقیقی و تمییز میان عالِم حقیقی و غیر حقیقی می پردازد ، چنین است : العالِمُ مَن عَرَفَ قَدرَهُ ، وکَفی بِالمَرءِ جَهلاً أن لا یَعْرِفَ قَدْرَهُ . (2) عالِم ، کسی است که اندازه خود را بشناسد ، و برای جهل آدمی ، همین بس که اندازه خود را نشناسد. روشن است که منظور از اندازه هر کس ، اندازه دانش اوست ؛ یعنی عالِم حقیقی ، کسی است که میزان دانش خود را بشناسد و از غرور علمی و بیماری خوددانابینی در امان باشد ، و هر کس به این شناخت نرسد و اندازه دانسته های خود را در برابر مجهولاتش نداند ، شایسته نیست که عالِم نامیده شود ، گرچه از دانش های گوناگون برخوردار باشد ؛ زیرا همین نادانی ، برای گم راهی و کاهش ارزش آرا و عقایدش ، کافی است.

.

1- .ر . ک : ج 3 ص 396 ح 2979.
2- .ر . ک : ج 3 ص 390 ح 2962 .

2. عطش فزاینده برای دانش اندوزی
3. فروتنی در برابر اهل دانش

2. عطش فزاینده برای دانش اندوزیپس از آن که عالِم ، دانسته هایش را با مجهولاتش به دقّت سنجید و دانست که دانسته هایش در برابر مجهولات ، چیزی به حساب نمی آید ، تشنگی آگاهی و درک ، در وجودش بالا می رود و عشق و حرص به دانش ، توان و تلاشش را برای شناخت حقایق هستی بالا می برد ، چنان که امام علی علیه السلام فرمود : العالِمُ مَن لاَ یَشبَعُ مِنَ العِلمِ وَلا یَتَشَبَّعُ بِهِ. (1) عالِم ، آن است که از دانش ، سیر نگردد و گمان نکند که سیر شده است. چنان که فرمود : العالِمُ الذی لا یَمِلُّ مِن تَعَلُّمِ العِلمِ. (2) عالِم ، از فراگیری دانش ، خسته نمی شود. در مقابل ، عالِم نمایانْ قرار دارند که بیماری خوددانابینی ، آنان را از استمرار آموزش و پژوهش باز می دارد. این بیماری ، به بیمار فرصت نمی دهد که در آنچه نمی داند ، پژوهش کند ؛ بلکه او را به وهم می اندازد که به همه چیز داناست و دانش طلبی برای او نقص به شمار می رود.

3. فروتنی در برابر اهل دانششومین نشانه ای که امام علیه السلام در معرّفی عالِم حقیقی بیان فرموده ، فروتنی در برابر دانشمندان است. انسان به هر مرتبه از دانش که برسد ، وقتی دانسته هایش را با مجهولات بسنجد ، غرور بر او غلبه نمی کند و دیگر تنها به دانسته های خویش نمی نگرد ؛ بلکه به پژوهش ها و دانش دیگران نیز به دیده احترام و ارزش

.

1- .ر . ک : ج 3 ص 402 ح 2995 .
2- .ر . ک : ج 3 ص 402 ح 2996 .

4. متّهم کردن رأی خود
5 . خاموشی گزیدن

می نگرد و در برابر دانش آنان ، فروتنی می کند. در مقابل ، عالِم نمایان که خود را داناترینِ دانایان می انگارند خویش را در برابر دیگران بالا برده ، دیگران را تحقیر می کنند. این بیماران ، گمان می کنند که اگر در برابر دانشمندان فروتنی کنند ، از مرتبت علمی شان کاسته می شود ، چنان که خیال می کنند مردم ، فروتنی و احترامشان را برای عالِمان دیگر ، به حساب دانش کم اینان می گذارند. بدین جهت ، وانمود می کنند که هیچ کس از آنان داناتر نیست و از این رو با دیده عیبجویی و نه از روی نقد و بررسی ، هر نظریّه ای را از هر دانشمند و درباره هر مسئله ای مورد ایراد و انتقاد قرار می دهند .

4. متّهم کردن رأی خودچهارمین نشانه عالِم حقیقی در سخن امام علی علیه السلام ، آن است که شخص ، رأی و نظریّه خویش را در معرض نقد بداند. دانشمند حقیقی و آگاه ، که مجهولاتش را بی شمار می داند ، رأی و نظریّه خود را از خطا مصون نمی داند ؛ بلکه به آرا و نظریّات خویش ، به دیده اتّهام می نگرد و تا آن زمان که نزد او یک فرضیّه علمی ، منطقی و منطبق با واقع به اثبات نرسد ، آن را معتبر نمی شمرد. چه بسیار آرا و عقایدی که قرن های طولانی بر جهان به عنوان نظریّه های علمی و قطعی ، حاکم بوده و کسی در درستی شان تردید نداشته ، ولی پیشرفت های علمی ، بطلان آنها را به اثبات رسانده است ، مانند فرضیّه بطلمیوس در علم هیئت.

5 . خاموشی گزیدنپنجمین ویژگی عالِم حقیقی در سخن امام علی علیه السلام ، سکوت مداوم است.

.

دانشمند حقیقی ، که می فهمد دانسته هایش در برابر مجهولاتِ بی شمار و نامحدود ، اندک است ، به خود اجازه نمی دهد در هر مسئله ای اظهار نظر کند. شهید ثانی رحمه اللهدرباره قاسم بن محمّد بن ابی بکر ، یکی از فقیهان برجسته و مورد اتّفاق مدینه ، گزارش می دهد که مسئله ای از او سؤال شد و گفت : نمی دانم. سؤال کننده گفت : نزد تو آمده ام و غیر از تو را نمی شناسم. قاسم گفت : به ریش بلند و جمعیت اطرافم ، نگاه مکن. به خدا سوگند ، این مسئله را نمی دانم! پیرمردی قریشی که در کنارش نشسته بود ، گفت : برادرزاده! ملازم وی باش . آن گاه گفت : به خدا سوگند ، تو را در هیچ مجلسی خردمندتر از امروز ندیدم . آن گاه قاسم گفت : وَاللّهِ لَأَن یُقطَعَ لِسانی أَحَبُّ إِلَیَّ أَن أَتَکَلَّمَ بِما لا عِلمَ لی بِهِ. (1) به خدا سوگند ، اگر زبانم بریده شود ، برایم دوست داشتنی تر از این است که درباره آنچه علم ندارم ، سخن بگویم. آن که از غرور علمی و بیماری خوددانابینی ، پیراسته است ، آمادگی ندارد که با هر قیمتی ، درباره آنچه نمی داند ، اظهار نظر کند. از این رو ، خاموشی می گزیند و از پاسخ دادن به بسیاری از مسائل ، خودداری می کند و این ، همان بیان زیبای امام علی علیه السلام است که : قولُ «لا أعلَمُ» نِصفُ العِلمِ. (2) سخنِ «نمی دانم» ، نیمی از دانش است.

.

1- .أعلام الموقّعین : ج 4 ص 278 و 279، جامع بیان العلم : ج 2 ص 66 .
2- .ر . ک : ج 3 ص 274 ح 2663 .

6 . خودداری از خطا
7. انکار نکردن مجهولات

این بر خلاف رویّه مبتلایان به غرور علمی و خودداناابینی است ؛ کسانی که نه تنها هیچ درنگ نمی کنند ، بلکه به سرعت و بدون تأمّل ، به آنچه از آنان پرسیده می شود ، پاسخ می گویند. آنان کسانی هستند که نمی توان گفت عالم نیستند ؛ بلکه باید گفت بیمارند و بلکه چنان که امام علی علیه السلام توصیف نموده ، دیوانه اند : إنَّ مَن أجابَ فی کُلِّ ما یُسأَلُ عَنهُ لَمَجنونٌ. (1) آن که به هر چه از او سؤال می شود ، پاسخ گوید ، دیوانه است.

6 . خودداری از خطااین ، ششمین ویژگی عالِم حقیقی در سخن امام علی علیه السلام است. آن که از غرور علمی به دور است و اندازه جهل خود را می شناسد ، هر گاه بخواهد رأیی را در یک مسئله ابراز کند ، اندیشه خود را متمرکز می کند و بر حواسّ خود مسلّط می گردد تا مبادا به خطا افتد. آن گاه با دقّت و توجّه به تمام جوانب مسئله ، رأی خود را اظهار می کند. بدین جهت ، زبان خردمند ، همیشه در پس عقل اوست (2) و هیچ گاه خردمند ، سخن نسنجیده بر زبان نمی آورد تا مبادا در گفته هایش به خطا بیفتد ، بر خلاف مبتلایان به غرور علمی و بیماری خودداناابینی ، که بی درنگ و بدون تأمّل ، درباره هر چه بر آنان عرضه می گردد، اظهار نظر می کنند.

7. انکار نکردن مجهولاتآخرین نشانه ای که امام علی علیه السلام شخصیت عالِم حقیقی را بدان می شناساند ، «انکار نکردن چیزی است که آن را نمی داند». اگر چیزی بر عالِم حقیقی عرضه گردد که آن را نمی شناسد ، به خاطر جهل خود ، آن را انکار نمی کند. کسی که از

.

1- .ر . ک : ج 3 ص 274 ح 2661 .
2- .ر . ک : ص 415 ح 575 و576 .

بیماری غرور علمی ، در امان است و به کمیِ معلومات خود و نامتناهی بودن مجهولاتش آگاه است ، عقلش به وی اجازه نمی دهد که آنچه را نمی داند و برایش مجهول است ، انکار کند. ابن سینا در این باره می گوید : فالصواب أن تسرّح أمثال ذلک إلی بقعه الإمکان ، ما لم یدرک عنه قائم البرهان. (1) درست ، آن است که امثال این [شگفتی ها] را در سرای «امکان» بگذاری، تا زمانی که بُرهانی بر خلافش اقامه نشده است. این ، یک حقیقت روشن عقلی و علمی است که : «ندانستن» بر «نبودن» دلالت نمی کند. چه بسیار حقایقی که انسان بدانها عالِم نیست ؛ ولی وجود دارند! آیا هزار سال پیش ، بشر از حرکت خون و اتم و صدها حقیقت علمی دیگر که امروزه کشف و ثابت شده است ، خبر داشت؟ آیا ندانستن این واقعیت ها در گذشته می تواند دلیلی بر نبود آنها باشد؟ اگر آدمی حقیقتا اهل دانش باشد ، می داند که بیشتر حقایق هستی ، برای انسان ، مجهول اند. امیر مؤمنان علیه السلام در سخنی دیگر ، ضمن برشمردن ویژگی هِای عالِم حقیقی و عالِم نمایان می فرماید : لا تَقولوا بِما لا تَعرِفونَ ، فَإنَّ أکثَرَ الحَقِّ فیما تُنکِرونَ. (2) آنچه را نمی دانید ، بر زبان مرانید ؛ زیرا بیشتر حقایق ، همانهایی هستند که شما آنها را انکار می کنید. امّا این مسئله که بدین پایه از روشنی است و هر خردمندی می داند که حق

.

1- .الإشارات و التنبیهات : ج 3 ص 418 (النمط العاشر) .
2- .ر . ک : ج 2 ص 104 ح 1119 .

نشانه های عقاید غیر علمی

اشاره

ندارد آنچه را نمی داند و برایش مجهول است ، انکار کند ، از کسانی که غرور علمی را وسیله ای برای خوددانابینی قرار داده اند و جز آن را نمی بینند ، پنهان مانده است. توضیحات بیشتر در این باره ، ضمن سخن گفتن از عقاید غیر علمی خواهد آمد.

نشانه های عقاید غیر علمیمی توان عقاید غیر علمی را همان گونه که در عقاید علمی بیان کردیم ، آزمود و با ویژگی های فردِ معتقد به آنها آشنا شد. به سخن دیگر ، نشانه های عقاید غیر علمی ، همان نشانه های عالِم نمایان و دانشمندان خیالی هستند که امام علی علیه السلام پس از بازگو کردن ویژگی های عالِم حقیقی ، آنها را بیان فرموده است. در این جا نیز نخست اصل حدیث را می آوریم و آن گاه هر ویژگی را به بحث می گذاریم. امام علی علیه السلام می فرماید : إنَّ الجاهِلَ مَن عَدَّ نَفسَهُ بِما جَهِلَ مِن مَعرِفَهِ العِلمِ عالِمًا وبِرَأيِهِ مُكتَفِيًا ، فَما يَزالُ لِلعُلَماءِ مُباعِدا وعَلَيهِم زارِيًا ، ولِمَن خالَفَهُ مُخَطِّئًا ، ولِما لَم يَعرِف مِنَ الأُمورِ مُضَلِّلاً ، فَإذا وَرَدَ عَلَيهِ مِنَ الاُمورِ ما لَم يَعرِفهُ أنكَرَهُ وكَذَّبَ بِهِ وقالَ بِجَهالَتِهِ : ما أعرِفُ هذا ، وما أراهُ كانَ ، وما أظُنُّ أن يَكونَ ، وأنّى كانَ ؟ وذلِكَ لِثِقَتِهِ بِرَأيِهِ وقِلَّهِ مَعرِفَتِهِ بِجَهالَتِهِ . فَما يَنفَكُّ بِما يَرى مِمّا يَلتَبِسُ عَلَيهِ رَأيُهُ مِمّا لا يَعرِفُ لِلجَهلِ مُستَفيداً ، ولِلحَقِّ مُنكِراً ، وفِى الجَهالَهِ مُتَحَيِّرًا ، وعَن طَلَبِ العِلمِ مُستَكبِرًا. (1) به راستی که نادان، کسی است که خود را در آنچه نمی داند ، دانا شمرد و به اندیشه و رأی خویش، اکتفا ورزد ، و همیشه از عالمان ، دوری گزیند و آنان را نکوهش کند ، و آن که را با او مخالفت ورزد ، خطاکار قلمداد کند ، و هر چیزی

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 106 ح 1122 .

1 . بی اعتنایی به جهل خود

اشاره

را نمی شناسد ، گم راه کننده معرفی نماید ؛ پس هر زمان که بر او چیزی عرضه شود که آن را نمی شناسد، انکار کند و دروغ شمرَد و از روی نادانی بگوید : این را نمی شناسم و گمان نکنم در گذشته وجود داشته یا این که در آینده محقّق گردد . این همه ، بر پایه اعتماد به اندیشه خویش و شناخت اندک از نادانی خویش است. در نتیجه ، به دلیل خوددانابینی خیالی، (1) پیوسته از نادانی ، بهره می برد و منکِر حقیقت می گردد و در نادانیِ خویش سرگردان می شود و از طلب دانش، سر باز می زند . بر پایه این حدیث ، روشن می گردد که نشانه های عقاید غیر علمی ، مانند نشانه های عقاید علمی ، هفت تاست : 1. بی اعتنایی به جهل خود ، 2. نادیده گرفتن آرای دیگران ، 3. دوری از عالِمان ، 4. تخطئه مخالفان ، 5 . انکار مجهولات ، 6. سرگردانی در نادانی ، 7. سر باز زدن از دانش اندوزی. و اینک شرح این نشانه ها:

1 . بی اعتنایی به جهل خودنخستین نشانه صاحبان عقاید غیر علمی که به جهت بیماری درونی ، خود را عالِم می انگارند ، این است که مجهولات خود را نمی بینند. بدین جهت ، معلومات اندکشان بزرگ جلوه می کند و در نظرشان بزرگ می آید ، بدان حد که خود را «عالِم به همه چیز» می پندارند ، گویا نزدشان مجهولی نیست. بدین جهت ، خود را در هر زمینه خبره می دانند و به خود اجازه و حق می دهند که بر پایه حدس و گمان ، و به تعبیر امروزی ها با تحلیل ، در هر زمینه ای به سانِ یک رأی علمی قطعی ، اظهار نظر کنند.

.

1- .از آن جا که ترجمه تحت اللفظی این عبارت ، برای خواننده فارسی زبانْ نامفهوم بود ، مضمون آن به فارسی برگردانده شد .

این دسته از مردم ، هر اندازه هم عالم باشند و در هر زمینه ای نیز معرفت داشته باشند ، از نگاه امام علی علیه السلام شایسته صفت و لقب «عالِم» نیستند ؛ بلکه شایسته لقب «نادانان حقیقی»اند : إِنَّ الجاهِلَ مَن عَدَّ نَفسَهُ بِما جَهِلَ مِن مَعرِفَهِ العِلمِ عالِمًا . (1) به راستی که نادان ، کسی است که خود را در آنچه نمی داند ، عالِم بینگارد . نادانیِ چنین افرادی به اندازه علمشان ، آنان را در چاه تاریکِ جهالت افکنده است ؛ جایی که روشنایی بدان نمی رسد تا برایشان سودمند باشد. بر این اساس ، یکی از راه های آزمودن عقیده و تمیز دادن عقاید علمی از غیر علمی ، آن است که صاحبان عقیده ، مورد آزمون قرار بگیرند که : آیا به غرور و بیماری خوددانابینی مبتلایند ، یا از آنها در امان اند؟ و آیا در جایی که علم ندارند ، به خود اجازه اظهار نظر می دهند یا خیر؟ و خلاصه به چه میزان ، خود را عالِم می دانند. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود : مَن قالَ «إنّی عالِمٌ» فَهُوَ جاهِلٌ. (2) آن که بگوید من دانایم ، در حقیقت ، نادان است. پس ، نخستین ویژگی عالمان و اهل معرفت ، سلامت آنان از غرور علمی است . عالِمان حقیقی که بر بالاترین پلکان دانش قرار گرفته اند ، می دانند که آگاهی آنان در برابر نادانی شان به حساب نمی آید. از این رو ، مبتلایان به غرور علمی و آنان که گمان می برند از دانش ، بهره مندند ، به نخستین درجه دانش هم

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 106 ح 1122 .
2- .ر . ک : ج 2 ص 54 ح 952 و ج 3 ص 412 ح 3022.

نرسیده اند و این ، مصداق سخن امیر مؤمنان علیه السلام است : مَنِ ادَّعی مِنَ العِلمِ غایَتَهُ فَقَد أظْهَرَ مِن جَهْلِهِ نِهایَتَهُ. (1) آن که پایان دانش را ادّعا کند ، نهایت نادانی خود را آشکار ساخته است. کوته بینان و تنگ نظران و سطحی گرایان ، هر گاه به میزان اندکی از دانش می رسند ، غرور علمی ، آنان را به استبداد می کشاند و این گونه می شود که آنان تمامی مجهولات خود را با مقدار اندکی از دانش خود می سنجند و خویش را به صورت مطلق ، عالِم می پندارند. برای مثال ، استاد متخصّص ادبیات ، گمان می کند که هر کسی که در فهم ادبیات مانند او باشد ، به هر چیزی علم دارد و می تواند در هر زمینه و هر مسئله ای رأی قاطع صادر کند. یا عالم ریاضیات ، معتقد است که ریاضیدانان ، عالِم اند و مُجازند در هر زمینه ای ولو عقیدتی و اجتماعی ، اظهار نظر کنند. و همین گونه است : فقیه ، اصول دان ، فیلسوف ، مفسّر و دیگران. هر کسی در هر شاخه ای از دانش و معرفت تخصص پیدا کند ، اگر به غرور علمی مبتلا باشد و نسبت میان معلومات و مجهولات خود را نشناسد ، گمان می کند که اندیشه اش از آن رو که در حوزه تخصصی خودش درست است ، در هر زمینه ای نیز چنین است ، گرچه از تخصصش بیرون باشد. بدین جهت ، به خود حق می دهد که در هر مسئله ای اظهار نظر کند. حکایت شده است که یک عالِم «نحو» ، بر کشتی سوار شد و به هنگام گفتگو با ناخدای کِشتی ، خواست دانش و منزلت علمی خود را به رخ بکشاند تا شاید ناخدا علاقه مند به آموختن «نحو» گردد. بدین جهت از او پرسید : آیا نحو

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 86 ح 1066 .

آموخته ای؟ ناخدا پاسخ گفت : خیر. عالم نحو بدو گفت : پس نیمی از عمرت بر فناست! هر که نحو نیاموزد ، عمرش را در نادانی ، تباه کرده است . اگر بخواهی از نیمه باقی مانده عمرت بهره ببری ، می باید این دانش را بیاموزی. ناخدا قدری اندیشه کرد و پاسخ این ادیب مغرور بر او گران آمد. چیزی نگذشت که طوفان در گرفت و دریا متلاطم شد و امواج ، دریا را فرا گرفت. کشتی به تلاطم افتاد و از این سو به آن سو پرت می شد و به واژگونی نزدیک شده بود که ناخدا رو به عالِم نحو کرد و دید خود را باخته و دست از پا نمی شناشد. فرصت را برای پاسخگویی به وی غنیمت شمرد و گفت : ای استاد! آیا شنا بلدی؟ عالِم نحو پاسخ گفت : خیر ، شنا نمی دانم. ناخدا گفت : تمام عمرت بر فناست! برای نجات ، چاره ای جز شناگری نیست. چه اندک اند عالِمانی که به سانِ این نحوی نمی اندیشند و فریفته غرور علمی نیستند ، بویژه در مسائل اعتقادی ؛ لیکن مغروران ، خواه آنان که هرگز به پژوهش نپرداخته اند و خواه آنان که از دریا به قطره ای اکتفا کرده اند ، در این که اجتهاد را تنها از آنِ خویش می دانند و به خود حق می دهند تا در هر زمینه ای ولو زمینه ای که در تخصّصشان نیست ، اظهار رأی کنند ، همگی برابرند.

بنیاد اختلافات عقیدتییکی از ریشه های اساسی اختلافات عقیدتی و تضاد میان نظریّه های حاکم بر جهان ، در همین اظهار نظر غیر متخصّصان ، نهفته است. وقتی نادان عالِم نما اظهار نظر می کند ، دیگر نادانان ، بدون توجّه به تخصص و به عنوان این که او عالم است ، از او می پذیرند و از وی پیروی می کنند و بدین صورت ، عقاید و نظریّه های متضاد شکل می گیرد. از امام علی علیه السلام سخنی در این زمینه نقل شده است که اگر آن را معجزه امام تلقّی کنیم ، مبالغه نکرده ایم :

.

لَو سَکَتَ الجاهِلُ مَا اختَلَفَ النّاسُ. (1) اگر نادان سکوت کند ، مردم اختلاف نمی کنند. به حقیقت ، اگر نادان در آن جا که تخصصی ندارد ، از اظهار نظر خودداری ورزد ، اختلافات فکری و عقیدتی ، برچیده می شود و اندیشه ها به نقطه مشترک می رسند. اگر نادان در حوزه ، دانشگاه ، بازار و... ، سکوت کند و از اظهار نظرهای مذهبی ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و ... بپرهیزد ، و خلاصه اگر غیر متخصّصان ، در مسائل عقیدتی اظهار نظر نکنند ، اختلافات از جامعه بشری ریشه کن می گردد . در دوران معاصر و در طول تاریخ ، شاهد ده ها مکتب و صدها عقیده و هزاران فکر متفاوت و بلکه متضاد هستیم و شاهدیم که هر کس گروهی را اطراف خود جمع کرده است و خود را صاحب نظر و رئیس سازمان و گروه می پندارد و دیدگاه خود را بر آنان فرض می کند . اگر از ریشه این اختلافات به طور اساسی جستجو کنیم ، به ریشه هایی می رسیم که امام علی علیه السلام بدان اشاره فرمود : اظهار نظر نادانان و غیر متخصّصان و تحمیل دیدگاه های پوشالی خویش بر حقیقت و واقعیت . اگر صاحبان اندیشه مصمم شوند که رأیی را تا قطعی نشده ، ابراز نکنند و فرضیّه های اثبات نشده را به عنوان دیدگاه های علمی عرضه ندارند ، اختلاف به صورت ریشه ای از جامعه بشری برکَنده می شود و اندیشه ها در زمینه حقایق هستی ، به نقطه های مشترک می رسند ؛ چرا که حق ، یکی بیش نیست و نمی تواند

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 50 ح 932 .

بیشتر از یکی باشد. از سوی دیگر ، در میان همه دیدگاه های متناقض و اندیشه های مختلف و عقاید متضاد ، یک عقیده صحیح و علمی و مطابق با واقع ، وجود دارد و سایر دیدگاه ها قطعا نادرست ، غیر علمی و غیر واقعی اند. پس چگونه می شود که همه آرا و نظریّه ها حق باشند ، با این که با یکدیگر متناقض اند و هر یک ، رأیی مغایر با دیگری دارد؟

2. نادیده گرفتن آرای دیگراندومین نشانه صاحب آرا و عقاید غیر علمی ، آن است که به رأی دیگران به هیچ روی ، احترام نمی گذارد و بدان ، نه توجّه دارد و نه اعتنا می ورزد ؛ بلکه به گفته امام علی علیه السلام در حدیث پیش گفته : بِرَأیِهِ مُکتَفِیاً . به رأی خویش اکتفا می ورزد. از این رو ، یکی از راه های آزمودن عقیده ، آن است که صاحب رأی ، آزمایش شود که : آیا به خود اجازه می دهد در آرا و عقاید دیگر بنگرد و آنها را مورد پژوهش و بررسی قرار دهد ، یا معتقد است که هر آنچه وی می گوید ، صواب و صحیح ، و آنچه دیگران می گویند ، نادرست و باطل است؟ آن که به بیماری خوددانابینی مبتلاست که لازمه اش این است که خود را دانای مطلق می انگارد احساس نمی کند به مطالعه و بررسی آرای دیگران نیازمند است ؛ ولی آن که از این بیماری در امان است و به اندازه محدودِ دانسته های خویش در برابر مجهولاتِ بی نهایت ، آگاه است ، احتمال می دهد که فهم دیگران درست باشد. بدین روی به رأی خویش بسنده نمی کند و آرای

.

3. دوری از عالمان

دیگران را مورد پژوهش و بررسی قرار می دهد. امام علی علیه السلام در حدیثی دیگر می فرماید : ما أَعْجَبَ بِرَأیِهِ إِلاّ جاهِلٌ. (1) جز نادان ، کسی به رأی خود ، خوش بین نیست.

3. دوری از عالمانسومین نشانه صاحبان آرا و عقاید غیر علمی ، آن است که از نزدیک شدن به عالمان حقیقی ، پرهیز می کنند. آنان مانند خفاشان شب ، از نور خورشید می گریزند و به هنگام درخشش خورشید ، در تاریکی غارها و دخمه ها به سر می برند. این مردمان ، از فروغ دانش و دانشمندان حقیقی بیمناک اند و به خود اجازه نمی دهند که از مخفیگاه خویش بیرون بیایند و به عالمان حقیقی نزدیک شوند و از فروغ دانش برخوردار شوند . اینان ، مصداق سخن پیش گفته امام علی علیه السلام هستند که : فَما یَزالُ مِنَ العُلَماءِ مُباعِداً ، وعَلَیهم زارِیاً . [نادان،] همواره از دانشمندان ، در حال گریز است و آنان را نکوهش می کند. مردم دانانما، همیشه از دور به آرا و عقاید دانشمندان ، خرده می گیرند و مرام آنان ، نق زدن است ، نه نقّادی کردن. مبتلایان به بیماری خوددانابینی ، آمادگی ندارند برای مباحثه و مناظره ، با عالمان همنشین شوند تا عقایدشان به داوری گذاشته شود. آنان با شتاب ، رأی خود را در مسئله مبدأ و معاد ، امور اقتصادی ، سیاسی ، عدالت اجتماعی ، مدیریت جامعه و... به عنوان تنها رأی و نظر صواب ، ابراز می دارند و جز برای

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 68 ح 1000 .

4. تخطئه مخالفان
5 . انکار مجهولات

رأی خود یا حزب و سازمان و مؤسسه شان درستی معتقد نیستند و بر این باورند که آنچه دیگران می گویند ، خالی از صواب است و چنانچه جامعه رأی آنان و یا حزب و سازمان و مؤسسه شان را طرد کند ، از جامعه و جمع ، جدا شده ، به مخالفت بر می خیزند و زبان به انتقاد و نق زدن می گشایند.

4. تخطئه مخالفانچهارمین نشانه مبتلایان به خوددانابینی ، آن است که پیوسته آرا و عقاید دیگران را تخطئه می کنند. به سخن دیگر ، مبتلا به بیماریِ «معرفت خیالی» می پندارد که کلید درک و روشن فکری ، در قبضه اوست و گمان می برد که بر دیگران لازم است که برای فهم درست آرا و عقاید ، به روش فکری او پایبند شوند و از او پیروی نمایند تا بدان جا رسند که او رسیده است. و اگر بدان جا نرسند ، نباید جز عقاید و آرای خویش را سرزنش کنند ، که خطا و کج روی از آنهاست ، یعنی همان سخن امام علی علیه السلام که فرمود : ولِمَن خالَفَهُ مُخَطِّئاً . و [نادان،] هر کس را که با او مخالفت ورزد ، تخطئه می کند.

5 . انکار مجهولاتپنجمین نشانه صاحبان رأی غیر علمی ، انکار حقایقی است که نمی دانند ، چنان که امیر مؤمنان ، امام علی علیه السلام ، در حدیث پیش گفته فرمود : إنَّ الجاهِلَ . . . إذا وَرَدَ عَلَیهِ مِنَ الأَمرِ ما لایَعرِفُهُ أَنکَرَهُ وکَذَّبَ بِهِ ، وقالَ بِجَهالَتِهِ : ما أعرِفُ هذا ، وما أَراهُ کانَ ، وما أَظُنُّ أن یَکونَ ، وأنّی کانَ؟! ولا أعرِفُ ذلِکَ ، لِثِقَتِهِ بِرَأیِهِ وقِلَّهِ مَعرِفَتِهِ بِجَهالَتِهِ . همانا نادان ، کسی است که هر گاه کاری بر او عرضه شود که آن را نمی شناسد ،

.

انکار می کند و دروغ می شمرد و از روی نادانی می گوید : «این را نمی شناسم و گمان نکنم که وجود داشته باشد ، یا در آینده محقّق گردد. چگونه وجود داشته است ، در حالی که من آن را نمی شناسم؟». این همه ، بر پایه اعتماد به رأی خویش و ناآگاهی از جهالت هایش است. همچنین امام علی علیه السلام فرموده است : لا تَرُدَّ عَلَی النّاسِ کُلَّ ما حَدَّثوکَ بِهِ ، فَکَفی بِذلِکَ جَهلاً. (1) همه آنچه را مردم برایت حدیث می کنند ، انکار مکن ، که این برای اثبات نادانی ، کافی است. به عنوان مثال ، اگر هزار سال قبل ، به کسی که به بیماریِ خوددانابینی مبتلا بود ، گفته می شد که موجودات بسیار ریزی وجود دارند که چشم غیر مسلّح ، آنها را نمی بیند و همانها سبب بیماری های جسمی اند ، یا به وی گفته می شد که خون در بدن ، گردش می کند و اگر از حرکت باز ایستد ، آدمی می میرد ، یا گفته می شد که مادّه ، از ذرات ریزی تشکیل شده است و هر جزئی ، خود از ذره های ریزتر تشکیل شده و در آن جزء ، الکترون ها بر گرد پروتون ها و نیز هسته ها با سرعت سرسام آوری می چرخند و آدمی زادگان از این ذره ، اسلحه های ویرانگر می سازند که می تواند در چند لحظه به حیات کره زمین پایان دهد ، بی تردید ، چنین شخصی ، همه این پیشگویی ها را نفی می کرد و آنها را خرافه و خیال می شمرد و گمان می کرد که اگر چنین حقایقی وجود داشت ، وی آنها را ضرورتا می شناخت و از آن جا که تا آن زمان ، وی آنها را نشناخته بود ، هر که چنین ادّعا می کرد ، او را تکذیب می نمود و رأی او را غیر علمی و بر خلاف واقع می انگاشت.

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 82 ح 1051 .

6 . لجاجت در مباحث علمی

امام علی علیه السلام نیز برای از میان بردن چنین برخوردهایی با حقایق علمی از سوی مدّعیان معرفت ، در همان حدیث فرمود : وذلِکَ لِثِقَتِهِ بِرَأیِهِ وقِلَّهِ مَعرِفَتِهِ بِجَهالَتِهِ . این اظهار نظرها ، به جهت اعتماد به رأی خویش و آگاهی اندک از مجهولات خود است. به سخن دیگر ، اگر این منکِران حقیقت ، اندازه نادانی خود را می دانستند و می فهمیدند که دانسته هایشان در برابر مجهولات ، به حساب نمی آید ، اینچنین به عقاید خود کرنش نمی کردند و این اندازه بر آن اعتماد نمی ورزیدند و آنچه را بدان علم نداشتند ، انکار نمی کردند. امام علی علیه السلام در ادامه همان حدیث ، آثار زیانبار این بیماری خطرناک را چنین گوشزد می کند : فَما یَنفکُّ مِمّا یَری فیما یَلتَبِسُ عَلَیهِ رَأیُهُ ومِمّا یَعرِفُ لِلجَهلِ مُستَفیداً ، ولِلحَقِّ مُنکِراً . در نتیجه ، از ناحیه آرای غلطی که افکار نادرست بر او مشتبه کرده و از طریق آنچه نمی شناسد، پیوسته بر نادانی می افزاید و حق را انکار می کند. این ، بزرگ ترین زیان خوددانابینی است که نه تنها بیمار را در نادانی نگه می دارد و بر جهل مرکّبش می افزاید ، بلکه به تدریج ، نادانی های نوینی به صورت علم برای او پدیدار می کند و راه درمان ، بیش از پیش بر او مسدود می گردد.

6 . سرگردانی در نادانیششمین علامت صاحبان آرا و عقاید غیر علمی ، این است که در نادانی خویش ،

.

7. سر باز زدن از دانش اندوزی

سرگردان است . کسی که مبتلا به بیماری خوددانابینی است ، نمی تواند باور کند که سخن طرف مقابل ، صحیح است و از این رو، در پی درک حقیقت نیست، در دانایی اندک خویش سیر می کند و گِرد آن می چرخد، از این رو می خواهد حرف خود را به کرسی بنشاند و رأی و عقیده خود را به مخاطب بقبولاند، چنان که امام علی علیه السلام در حدیث پیش گفته فرمود : وفِی الجَهالَهِ مُتَحَیِّرًا . و در نادانی خویش سرگردان است .

7. سر باز زدن از دانش اندوزیهفتمین علامت صاحبان آرا و عقاید غیر علمی ، تکبّر در تحصیل علم است و به عبارت دیگر ، نادان ، به خاطر تکبّر ، از تحصیل علم ، امتناع می ورزد. کسی که خود را چنان دانا می پندارد که نادانی خویش را نمی بیند و به رأی دیگران اعتنا ندارد و از دانشمندان فاصله می گیرد و مخالفانِ آرا و عقاید خود را تخطئه می کند و با لجاجت می خواهد عقیده خود را اثبات کند ، معنا ندارد که در صدد تحصیل و پژوهش باشد ؛ بلکه این ویژگی ها کبر و غروری در او ایجاد می کنند که برای همیشه از شناخت حقایق هستی محروم می گردد.

.

فصل ششم : آزادی عقیده

اشاره

فصل ششم : آزادی عقیدهیکی از مسائل بسیار مهم و قابل توجّه در جهان امروز ، بویژه پس از صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر ، مسئله «آزادی عقیده» است. در مادّه هجدهم میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ، آمده است : 1 . هر کس حق دارد از آزادیِ فکر ، وجدان و مذهب ، برخوردار شود و از جمله حق دارد مذهب و معتقدات دلخواه خود را داشته باشد یا بپذیرد ، و انفرادا یا مشترکا ، به طور علنی یا در خلوت ، مذهب یا ایمان خود را با عبادات و اجرای فرایض و رسوم و تعلیمات مذهبی ، ابراز کند. 2 . هیچ کس نباید مورد اکراهی واقع شود که به آزادی او در داشتن یا قبول مذهب یا معتقدات دلخواهش لطمه وارد آورد. 3 . آزادیِ ابراز مذهب یا معتقدات را نمی توان تابع محدودیت ها کرد ، مگر آنچه منحصرا به موجب قانون ، پیش بینی شده و برای حمایت از امنیت ، نظم و سلامت یا عفت عمومی و یا حقوق و آزادی اساسی دیگران ، ضرورت داشته باشد.

.

4 . کشورهای طرف این میثاق ، متعهّد می شوند که آزادی والدین و (بر حسب مورد) سرپرستان قانونی کودکان را در تأمین آموزش مذهبی و اخلاقی کودکان، مطابق معتقدات خودشان محترم بشمارند. در مادّه نوزدهم این میثاق چنین آمده است : 1 . هر کس حق دارد که مصون از دخالت دیگران ، دارای عقایدی باشد. 2 . هر کس حقّ آزادی بیان دارد. این حق ، شامل : آزادی دسترس و دریافت و انتقال اطلاعات و افکار از هر قبیل ، بدون توجّه به سه گونه مختلف انتقال اطلاعات ، خواه شفاهی یا به صورت مکتوب یا به صورت غیر مستقیم (مثلاً از طریق هنر) و یا با هر وسیله دلخواه دیگر است ، می گردد. 3 . اِعمال حقوق مذکور در بند دوم این مادّه ، مستلزم حقوق و مسئولیت هایی خاص است و از این رو، ممکن است تابع محدودیت های معیّنی شود که در قانون ، به آنها تصریح شده است و برای امور ذیل ، ضرورت دارد : الف. احترام به حقوق یا حیثیت دیگران . ب. حفظ امنیت ملّی یا نظم عمومی ، سلامت و یا عفّت عمومی. (1) در این فصل می خواهیم آزادی عقیده را از دیدگاه عقل و از منظر اسلام ، مورد بررسی قرار دهیم و سپس توضیح دهیم که هدف از طرح مسئله «آزادی عقیده» در جهان امروز چیست ؛ ولی قبلاً سه مسئله ، به عنوان مقدّمه ، باید مورد توجّه قرار بگیرد. این مسائل ، عبارت اند از : معنای عقیده ، منشأ عقیده و معنای آزادی عقیده.

.

1- .راهنمای سازمان ملل متّحد ، ترجمه منصور فراسیون : ص 1026 .1027

معنای عقیده

منشأ عقیده

1 . تحقیق

معنای عقیدهدر فصل اوّل به صورت مبسوط به این موضوع پرداختیم و گفتیم که عقیده از ریشه «عقد» به معنای بستن (پیوند) است. وقتی نظری به ذهنْ پیوند می خورد ، به آن «عقیده» گفته می شود و در این مورد ، فرقی میان نظر درست یا نادرست نیست. بنا بر این ، انسان ، هر چه را باور کند ، حق باشد یا باطل ، درست باشد یا نادرست ، مطابق با واقع باشد یا غیر مطابق ، برای او و جامعه مفید باشد یا مضر ، به آن ، «عقیده» گفته می شود.

منشأ عقیدهعقاید انسان که اساس عمل و جهتگیری های او را تشکیل می دهند ، از کجا نشئت می گیرند و چگونه انسان چیزی را باور می کند؟ این ، سؤال بسیار مهمی است که قبل از بررسی مسئله «آزادی عقیده» باید به آن پاسخ گفت و با پاسخ به این سؤال ، اظهار نظر درباره آزادی عقیده ، ساده تر می شود. با کمی تأمّل مشخص می شود که عقاید انسان به یکی از این دو منشأ باز می گردند :

1 . تحقیقگاهی انسان با اندیشه آزاد و با مطالعه و تحقیق درباره مسئله ای می اندیشد و به عقیده ای می رسد. مثلاً تحقیق می کند که: آیا زمین به دور خورشید می گردد یا خورشید به دور زمین ؟! آیا چیزی بجز مادّه وجود دارد یا ندارد؟ و... در این صورت ، منشأ عقیده او تحقیق است ، خواه نظریّه او مطابق با واقع باشد و خواه

.

مطابق با واقع نباشد.

2 . تقلیدگاه عقیده انسان ، محصول تحقیق و بررسی با اندیشه آزاد نیست ، بدین صورت که یا تحقیق نکرده عقیده ای را می پذیرد و یا اگر تحقیق کرده ، با اندیشه در بند تقلید ، به باوری می رسد ، که در هر دو صورت ، منشأ عقیده او ، تقلید است. بنا بر این ، ریشه عقاید انسان ، یا تحقیق است و یا تقلید. البته منشأ سومی هم وجود دارد که همان الهام و اشراق است ، که چون این منشأ عمومیّت ندارد و مختص به افراد خاصّی است ، فعلاً مورد بحث ما نیست. (1) آنچه قابل توجّه است ، این که : از یک بررسی دقیق ، به این نتیجه می رسیم که عقاید مردم ، عمدتا مبنای فکری و ریشه تحقیقی و استدلالی ندارند ؛ بلکه ناشی از تقلیدند. پدر و مادر ، قوم و قبیله ، محیط زندگی ، حزب و سازمان و گروه ، و شخصیت های مورد احترام ، نظری را به انسان تلقین می کنند و او ، بدون مطالبه برهان و از روی تقلید ، آن نظر را می پذیرد و به تدریج با آن ، خو می گیرد و به آن عادت می کند و آن نظر به روح و ذهن او گره می خورد و ضمیمه ذهنش می شود و در جانش مستقر می گردد و به صورت عقیده و باور او در می آید. به همین دلیل ، خانواده و محیط زندگی ، در تکوین عقاید عمده مردم ، سهمی اساسی دارند. معمولاً هر کس ، در هر خانواده و هر محیطی که زندگی کند ، عقاید افراد آن خانواده و محیط به او منتقل می شود و کمتر کسی است که عقاید خود را کاملاً از راه تحقیق ، تحصیل کرده باشد. بر همین

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 433 (دل) و ص 481 (خاستگاه الهام) .

آزادی عقیده

قرآن کریم به انسان هشدار می دهد که اگر از عقاید بیشتر مردم جهان پیروی کند ، گم راه می شود : «وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِی الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ. (1) و اگر از بیشتر کسانی که در زمین زندگی می کنند ، فرمان ببری ، تو را از راه خدا گم راه می کنند ؛ زیرا آنان ، تنها از گمان ، پیروی می نمایند و جز به حدس و تخمین نمی پردازند» .

آزادی عقیدهقبل از بحث درباره آزادی عقیده ، باید مشخص شود که مقصود از این آزادی چیست ؛ زیرا تا معنای «آزادی عقیده» معلوم نشود ، داوری درباره درست یا نادرست بودن آن ، ممکن نیست. آزادی عقیده را سه گونه می توان تفسیر کرد : الف آزادی انتخاب عقیده ؛ یعنی انسان آزاد است هر چه را که می خواهد ، باور کند. ب آزادی اظهار عقیده ؛ یعنی انسان آزاد است هر چه را که باور کرد ، بیان کند. ج آزادی تبلیغ عقیده ؛ یعنی انسان آزاد است هر چه را که باور کرد ، ترویج کند. بنا بر این ، وقتی آزادی عقیده مطرح می شود ، ممکن است هر یک از این سه معنا و یا مجموع آنها مقصود باشد. اکنون با توجّه به معنا و منشأ عقیده و آنچه در تفسیر آزادی عقیده ذکر شد ، می خواهیم ببینیم نظر عقل درباره آزادی عقیده چیست.

.

1- .انعام : آیه 116 .

آزادی عقیده از دیدگاه عقل

الف آزادی انتخاب عقیده

آزادی عقیده از دیدگاه عقلعقل درباره هر یک از معانی آزادی عقیده ، نظری خاص دارد و در نتیجه به طور مطلق نمی تواند درباره آزادی عقیده ، داوری کند. بدین جهت ، لازم است هر یک از این معانی ، جداگانه مورد بررسی قرار بگیرد.

الف آزادی انتخاب عقیدهنخستین معنای آزادی عقیده ، این است که انسان در انتخاب عقیده آزاد باشد و به دلخواه ، هر عقیده ای را که می خواهد ، اختیار کند و هر چه را که می خواهد ، باور کند. با کمی تأمّل ، معلوم می شود که این نوع آزادی عقیده ، عقلاً امکان پذیر نیست ؛ زیرا عقاید انسان ، نه در اختیار خود اوست و نه در اختیار دیگری. انسان ، نه می تواند هر چه را که بخواهد ، باور کند و نه دیگری می تواند به زور ، عقیده ای را بر انسان ، تحمیل نماید. عقیده ، مثل لباس نیست که اگر انسان خواست ، این لباس ، و اگر نخواست ، لباسی دیگر را انتخاب کند و یا دیگری او را مجبور کند که این لباس و یا آن لباس را بپوشد. باورهای انسان ، مانند عشق و علاقه و محبت های اوست ، چنان که نه در اختیار عاشق است که به هر کس و یا هر چیز که می خواهد و تصمیم می گیرد ، عشق بورزد یا نورزد ، و نه در اختیار دیگری است تا بتواند او را وادار کند که عاشق کسی یا چیزی بشود یا نشود. کسی که معتقد است الآن روز است ، نه خودش می تواند باور کند که الآن شب است و نه دیگری می تواند او را مجبور کند که اعتقاد خود را تغییر دهد. ممکن است کسی وادار شود که چیزی را بر خلاف عقیده خود بگوید ؛ ولی امکان ندارد کسی وادار شود که عقیده خود را عوض کند.

.

ب آزادی اظهار عقیده

برای گالیله در سال 1632 میلادی ، درباره عقاید بطلمیوس و کپرنیک ، کتابی نوشت. سال بعد ، پاپ ، او را به رم خواست و اظهار عقیده او را در مورد حرکت زمین بر گرد آفتاب ، کفر شمرد و مجبورش کرد که به زانو در آید و از آن عقیده استغفار کند. معروف است که چون گالیله استغفار کرد و از جا برخاست و بیرون رفت ، دیدند که با انگشت روی زمین نوشته است : «با این همه ، زمین حرکت می کند». (1) تنها در یک صورت ، عقیده قابل تغییر است و آن ، وقتی است که منشأ پیدایش عقیده ، تغییر کند . اگر منشأ عقیده ای تحقیق است ، ممکن است پژوهشگر در ادامه تحقیقات خود ، با دلایلی مواجه شود که بطلان عقیده او را ثابت کند و اگر منشأ پیدایش عقیده ای تقلید است ، ممکن است زنجیر تقلید ، شکسته شود. (2)

ب آزادی اظهار عقیدهدومین معنای آزادی عقیده ، آزادی انسان در بیان و اظهار عقیده است. از دیدگاه عقل ، این از ابتدایی ترین حقوق بشر است که هر کس بتواند بگوید : «عقیده من ، این است» و هیچ کس حق ندارد مزاحم او شود ، همان طور که هر کس حق دارد زندگی شخصی خود را ، هر گونه که می خواهد ، اداره کند ، البته تا آن جا که مزاحم دیگران نباشد. آزادی اظهار عقیده ، علاوه بر این که حقّ طبیعی هر انسان است ، موجب برخورد آرا و رشد باورهای علمی و تصحیح عقاید نیز هست. بنا بر این ، کمترین تردیدی در صحّت و ضرورت این آزادی از منظر عقل

.

1- .ر . ک : فرهنگ معین : ذیل «گالیله».
2- .به این موضوع در بحث از معانی دیگر آزادی عقیده ، خواهیم پرداخت.

نیست . آنچه در این مورد ، قابل بررسی است ، دو مسئله است : مسئله اوّل . آیا انسان حق دارد بر خلاف آنچه می داند و عقیده واقعی اوست ، اظهار نظر کند؟ مسئله دوم . آیا انسان ، عقلاً در تصحیح عقاید موهوم و باورهایی که مبتنی بر تفکّر و تحقیق نیستند ، وظیفه ای دارد؟ در پاسخ سؤال اوّل ، باید گفت : اگر ما باشیم و داوری عقل ، هر چند عقل اظهار نظر کردن بر خلاف باور واقعی را تقبیح می کند ، ولی تا آن جا که استفاده از آزادی بیان ، ضرری به دیگران نرساند ، مجوّزی برای سلب آن نمی بیند. پاسخ سؤال دوم نیز این است که عقل ، ضمن این که بیان عقیده را آزاد اعلام می کند ، به دو دلیل اقدام برای تصحیح عقاید را لازم می داند : دلیل اوّل ، این که : عقیده ، اساس و پایه عمل است و باورهای موهوم و نادرست ، جامعه را به فساد و تباهی می کشند. دلیل دوم ، این که: مبارزه با عقاید موهوم ، اقدامی در جهت آزادسازی اندیشه است و عقل نمی تواند موجبات آزادی خود را لازم نداند. توضیح ، این که : آزادی عقیده و آزادی اندیشه ، اصولاً با هم تضاد دارند ؛ یعنی نمی شود هم عقیده آزاد باشد و هم اندیشه آزاد باشد ؛ زیرا همان طور که پیش تر توضیح داده شد ، عقیده چیزی است که به ذهن ، بسته می شود و پیوند می خورد و ضمیمه جان انسان می گردد. بدین جهت ، باورهای انسان ، اگر مبنای فکری و تحقیق نداشته باشند ، زنجیرهایی می گردند که دست و پای فکر و روح را در بند می کشند و اندیشه را در حصار موهومات ، حبس می کنند و نمی گذارند انسان ، آزاد بیندیشد و به باورهای علمی و مطابق با واقع برسد.

.

بر این اساس ، یا باید آزادی اندیشه را انتخاب کرد و یا آزادی عقاید موهوم را. اگر آزادی اندیشه انتخاب شود ، مبارزه برای شکستن زنجیرهای عقاید موهوم ، یک امر جدّی و لازم است و همان طور که کسی وقتی در زنجیر محکم بسته شده ، خود نمی تواند آن زنجیر را باز کند و شخصی آزاد باید برای آزادی او اقدام نماید ، همچنین اندیشه ای که در زنجیر باورهای غلط محکم بسته شده و عقاید نادرست ، آن را احاطه کرده اند ، خود نمی تواند خویش را از بند باورهای نادرست نجات دهد و باید فرد دیگری که آزاد است ، برای شکستن این زنجیرها و آزادی او اقدام کند. بنا بر این ، از دیدگاه عقل ، اقدام برای پالایش عقاید دیگران ، امری لازم است و با عنایت به این که پالایش عقاید ، با زور و اجبار ، امکان پذیر نیست ، اقدام برای پالایش عقاید دیگران ، عبارت است از : روشنگری برای رشد عقاید صحیح ، آشنا کردن مردم با حقایق از طریق برهان ، و نشاندن تحقیق به جای تقلید. البته اگر فرد یا افرادی سدّ راه آزادی اندیشه و پالایش عقاید شوند ، دیگر جای برهان نیست و در این جا عقل می گوید که این سد باید با قدرت شکسته شود تا زمینه رشد عقاید درست و زوال عقاید نادرست مهیّا گردد.

ج آزادی تبلیغ عقیدهسومین معنای آزادی عقیده ، آزادی ترویج عقیده و انتقال آن به دیگران است ، خواه مبنای عقیده ، تحقیق باشد یا تقلید ، و خواه آن عقیده مطابق با واقع باشد یا مطابق با واقع نباشد و یا برای جامعه مفید باشد یا مضر. وقتی عقل ، با ادلّه ای که ذکر شد ، مبارزه با عقاید موهوم را لازم می داند ،

.

عقیده به بردگی

تردیدی نیست که نمی تواند آزادی تبلیغ عقیده را ، به طور مطلق تجویز کند . چگونه عقل می تواند بپذیرد باورهای موهومی که مبنای فکری و تحقیقی ندارند و اندیشه را در بند می کشند و رشد جامعه را متوقف می کنند و جامعه را به عقب می رانند و برای مردم زیانبارند ، ترویج شوند. عقاید نادرست و زیانبار ، نوعی بیماری روانی اند و بیماری های روانی ، به مراتب از بیماری های جسمی ، خطرناک ترند. وقتی عقل اجازه نمی دهد که انسان در انتقال بیماری های جسمیِ خود به جامعه آزاد باشد ، چگونه می تواند آزادی انتقال بیماری های روانی را تجویز کند؟

عقیده به بردگیبرده بودن ذاتیِ انسان های مستضعف ، عقیده ای است که به ارسطو نسبت داده می شود. او در کتاب سیاست می گوید : طبیعت ، غلام را خلق کرده و اصولاً بربرها و اقوام دور از تمدّن برای خدمت گزاری ، و یونانیان برای فرمان روایی و آزادگی ، آفریده شده اند. (1) به گفته ویل دورانت : پس از گذشت چندین قرن ، بردگی جزو عادات به شمار می رفت و مردم به آن ، همچون یک امر ضروری و فطری می نگریستند ، ارسطو آن را طبیعی و غیر قابل اجتناب می شمرد و بولس حواری ، این سازمان را تقدیس می کرد و از دیدگاه او ، نظامی بود که با مشیّت الهی سازگاری داشت. (2) ارنست رنان نیز این اعتقاد را تأیید می کند. به عقیده او غرب ، نژاد کارفرما

.

1- .به نقل از : تاریخ بردگی : ص 35.
2- .تاریخ تمدّن : ج 1 ص 33.

عقیده به زنده به گور کردن دختران

عقیده به تغذیه از خون

و شرق ، نژاد کارگر است و برای همین است که طبیعت ، نژاد کارگر را بیشتر می کند.

عقیده به زنده به گور کردن دخترانبه گفته ویل دورانت : در بعضی از نقاط (مانند : گینه جدید ، هیبرید جدید ، جزایر سلیمان و فیجی ، هندوستان و غیره ، زن را خفه می کردند و با شوی مرده اش در گور می گذاشتند و یا از وی می خواستند خود را بکشد تا در حیات آن جهانی به خدمت گزاری شوهر، قیام کند. (1) مشرکان معاصر پیامبر اسلام ، معتقد بودند که اصولاً زن ، مایه ننگ و موجب شرمساری است و بدین جهت دخترهای خود را زنده به گور می کردند.

عقیده به تغذیه از خونویل دورانت در بحث از عوامل کلّی تمدّن ، پس از ذکر انواع غذاهای انسان های ابتدایی (از آب گوشت شپش گرفته تا گوشت آدم) درباره تغذیه از خون انسان ها می نویسد : اکنون برای بسیاری از قبایل ، خون انسان ، غذای بسیار لذیذی است ... و چه بسیار مردم قبایل که پاک دل و نیکومنش هستند و در عین حال ، خون انسان را گاه به عنوان دارو و گاه به عنوان وفای به نذر یا انجام دادن عمل دینی می آشامند و غالبا عقیده شان این است که چون خون کسی آشامیده شود ، نیروی او به شخصی که آن را آشامیده است ، انتقال می یابد... . (2)

.

1- .تاریخ تمدّن : ج 1 ص 53 .
2- .تاریخ تمدّن : ج 1 ص 18 19.

آزادی انتخاب عقیده در نگاه اسلام

اینها نمونه ای از هزاران هزار باور موهوم و نادرست جوامع مختلف بشری است و اگر کتابی درباره باورهای موهوم تألیف شود ، بالغ بر ده ها جلد خواهد شد. آیا عقل اجازه می دهد که این باورهای نادرست و خطرناک و عقاید مشابه خطرناک تری که استکبار جهانی امروز ، برای خونخواری و آدمخواری و بردگی انسان به شکل جدید ، ترویج می کند ، آزاد باشد؟

اسلام و آزادی عقیدهتا این جا ، کلام درباره آزادی عقیده از منظر عقل بود و اجمالاً به این نتیجه رسیدیم که «آزادی عقیده» به معنای آزادی انسان در انتخاب عقیده ، معقول نیست و به معنای آزادی انسان در بیان عقیده است ، که حقّ طبیعی انسان به شمار می رود و این ، در حالی است که «آزادی عقیده» به معنای آزادی انسان در تبلیغ باورهای موهوم و مضر و انتقال آنها به جامعه ، از منظر عقل ، اکیدا ممنوع است. اکنون می خواهیم ببینیم نظر اسلام درباره آزادی عقیده چیست؟ پاسخ اجمالی ، این که : نظر اسلام درباره آزادی عقیده ، همان نظر عقل است . برای تفصیل این اجمال باید دیدگاه اسلام درباره هر یک از معانی آزادی عقیده ، به طور مستند ، مورد بررسی قرار بگیرد.

آزادی انتخاب عقیده در نگاه اسلامهمان طور که در تبیین دیدگاه عقل توضیح داده شد ، اصولاً باورهای انسان در اختیارش نیست تا او به دلخواه خود ، هر چه را بخواهد ، باور کند یا باور نکند.

.

آزادی اظهار عقیده در نگاه اسلام

عقیده ، مثل لباس نیست که انتخاب و تغییر آن با انسان باشد و هر وقت که خواست و یا هر گاه که وادار شد ، آن را عوض کند. عقیده ، مثل محبّت است که جز با تغییر منشأ آن ، قابل تعویض نیست. بنا بر این ، عقیده ، انتخابی نیست تا آزادی انتخاب آن در اسلام ، مورد بررسی قرار بگیرد. از این رو ، وقتی عدّه ای از عرب های بادیه نشین که طایفه ای از بنی اسد بودند در خشک سالی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آلهمی رسند و با وجود این که عقاید اسلامی را باور ندارند ، تنها به خاطر انگیزه های مادّی ، اظهار اسلام می کنند ، (1) این آیه نازل می شود : «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ وَ لَكِن قُولُواْ أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الاْءِيمَنُ فِى قلُوبِكُمْ. (2) گروهی از اعراب بادیه گفتند : ایمان آوردیم. بگو : «ایمان نیاوردید ؛ لیکن بگویید : اسلام آوردیم. و هنوز ایمان وارد دل های شما نشده است»» . اسلام ، اظهار عقیده به عقاید اسلامی است و ایمان ، اعتقاد قلبی به عقاید اسلامی است. اظهار عقیده ، در اختیار انسان است ؛ ولی اعتقاد قلبی ، در اختیار او نیست. از این رو ، انسان با انگیزه های مختلف می تواند اظهار عقیده کند ؛ ولی اعتقاد ، کار قلب است و تنها ، وقتی عقاید اسلامی ضمیمه روح شود ، می تواند ادّعای ایمان نماید.

آزادی اظهار عقیده در نگاه اسلامبررسی قرآن و احادیث اسلامی و نیز تاریخ اسلام ، نشان می دهد که اسلام ،

.

1- .مجمع البیان : ج 9 ص 207.
2- .حجرات : آیه 14 .

ایمان چیست؟

آزادی بیان و اظهار عقیده را به رسمیّت می شناسد و هیچ آیینی به اندازه اسلام برای این آزادی ، احترام قایل نیست. در اسلام ، نه تنها اظهار عقیده آزاد است ، بلکه قرآن کریم رهنمود می دهد که انسان باید سخن های مختلف و آرا و عقاید گوناگون را بشنود و آنها را با اندیشه آزاد ، مورد نقد و بررسی قرار دهد و وقتی در تحقیق به بهترین سخن و متین ترین آرا رسید ، همان را انتخاب کند و ملاک عمل قرار دهد . به عبارت دیگر ، رهنمود قرآن ، این است که انسان باید آزادی بیان را راهی برای رشد عقاید صحیح و انتخاب بهترین ها قرار دهد. «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ. (1) پس بشارت بده به آن بندگان من که به سخن ، گوش فرا می دهند و از بهترین آن ، پیروی می کنند» . در اسلام ، نه تنها اظهار عقیده آزاد است ، بلکه انسان آزاد است حتی بر خلاف باورهای خود ، اظهار نظر کند. البته اسلام ، این عمل را قبیح و موجب کیفر اخروی می داند ، ولی هیچ گاه او را به زور ، وادار به اعتراف به آنچه حق می داند ، نمی کند. قرآن در آیات متعددی تصریح می کند که ایمان ، اجباری نیست و پیامبر خدا وظیفه ندارد که با زور ، مردم را به ایمان آوردن مجبور کند.

ایمان چیست؟ایمان ، عبارت است از باوری که توأم با اقرار و عمل به مقتضای آن باشد. (2)

.

1- .زمر : آیه 17 18 .
2- .ر.ک : میزان الحکمه : باب 255.

اقرار به عقاید اسلامی بدون باور قلبی ، ایمان نیست. باور قلبی نیز بدون اقرار عملی ، ایمان نیست. به همین جهت ، با این که فرعون یقین داشت که آنچه موسی علیه السلام می گوید ، حق است و رسالت موسی را قلبا باور کرده بود ، ولی به او مؤمن گفته نمی شود ؛ چون از روی لجاجت و تکبّر ، به یگانگی خدا و نبوّت موسی علیه السلام اقرار نکرد. (1) البته او در حال غرق شدن ، اضطرارا به توحید و رسالت موسی علیه السلام اقرار نمود و گفت : «ءَامَنتُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ الَّذِی ءَامَنَتْ بِهِ بَنُواْ إِسْرَ ءِیلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ. (2) ایمان آوردم که خدایی ، جز آن خدا که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند ، وجود ندارد و من یکی از مسلمانانم» . او پیش تر باور قلبی داشت ؛ امّا آنچه او را وادار به اقرار زبانی کرد ، ترس از غرق شدن و مردن بود. پس ، او مؤمن شد ، ولی به صورت اضطراری و از روی اجبار. بنا بر این ، ایمان ، دو رکن دارد : اعتقاد قلبی و اقرار عملی. رکن اوّل ، در اختیار انسان نیست ، یعنی انسان نمی تواند به دلخواه خود ، هر چه را بخواهد ، باور کند یا باور نکند ؛ ولی رکن دوم ، در اختیار انسان است ، یعنی انسان می تواند به آنچه باور دارد ، اعتراف کند و به مقتضای آن عمل نماید و نیز می تواند عملاً به اعتقادات خود اعتراف نداشته باشد. اعتقاد قلبی (رکن اوّل ایمان) چون در اختیار انسان نیست ، اجباربردار هم نیست ، یعنی به زور نمی شود اعتقاد کسی را عوض کرد ؛ ولی اقرار عملی (رکن

.

1- .«وَجَحَدُواْ بِهَا وَ اسْتَیْقَنَتْهَآ أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا؛ و با آن که دل هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبّر، آن را انکار کردند» (نمل : آیه 14).
2- .یونس : آیه 90 .

دوم ایمان) چون در اختیار انسان است ، اجباربردار است ، یعنی می شود جبرا کسی را وادار کرد که به عقاید خود ، عملاً اعتراف کند یا بر خلاف عقیده خود ، عمل نماید. پس ، این که می گوییم : ایمان ، اجباری نیست ، منظور ، تنها اجبار در مورد رکن دوم ایمان است ؛ زیرا رکن اوّل ایمان ، اجباربردار نیست. به عبارت دیگر ، مقصود این است که اسلام ، انسان را وادار نمی کند بدون این که عقاید اسلامی را باور کرده باشد ، جبرا به آنها اعتراف کند. پس اگر کسی می گوید که معتقد است خدا آفریدگار جهان است و یکتاست ، باید بداند به چه دلیل ؛ و اگر می گوید که معتقد است محمّد صلی الله علیه و آلهپیامبر خداست ، باید بداند که چرا ؛ و اگر می گوید که معتقد است انسان پس از مرگ ، در قیامت ، برای رسیدگی به اعمالش زنده می شود ، باید دلیل آن را بداند. اگر نداند که به چه دلیل ، یا بگوید : چون پدر و مادر و یا معلّمش چنین گفته اند ، اسلام ، این پاسخ ها را نمی پذیرد. در یک جمله ، اسلام می گوید : اصول عقاید ، باید تحقیقی باشد و نه تقلیدی ، و هر کس باید مسائل اصلی عقیدتی خویش را خود، حل کند و تحلیل دیگری به درد او نمی خورد. از این بالاتر ، اسلام ، انسان را مجبور نمی کند که حتّی به باورهای خود ، اعتراف کند. بنا بر این ، این که می گوییم : از منظر اسلام ، ایمانْ اجباری نیست ، منظور ، این است که اسلام ، نه تنها انسان را وادار نمی کند که بدون باور داشتن به عقاید اسلامی ، جبرا به آن اعتراف کند و نه تنها اعتراف تقلیدی و بدون تحقیق و اندیشه و علم را نمی پذیرد ، بلکه حتی کسانی را که به عقاید اسلامی باور دارند ،

.

ولی با انگیزه های مختلف ، عملاً به آن اعتراف نمی کنند ، آزاد گذاشته است و مسلمانان حق ندارند آنان را به زور به اعتراف مجبور کنند. قرآن کریم ، صریحا اعلام می دارد که : «لاَ إِکْرَاهَ فِی الدِّینِ قَد تَّبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ. (1) اجباری در پذیرفتن دین نیست، که راه درست از راه نادرست، مشخّص شد» . این آیه ، علاوه بر این که تحمیل عملی عقاید دینی را ، با صراحت نفی کرده و انسان را حتی در اعتراف عملی به آنچه حق می داند ، آزاد گذاشته است ، دلیل این آزادی را نیز بیان نموده است. ابتدا می فرماید پذیرفتن عقاید اسلامی و اعتراف عملی به آنها اجباری نیست و مردم در پذیرفتن اسلام ، آزادند «لاَ إِکْرَاهَ فِی الدِّینِ» و بلافاصله توضیح می دهد که دلیل این آزادی ، آن است که راه درست و راه نادرست ، مشخّص شده است «قَد تَّبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ» . دین ، برنامه و راه تکامل انسان است و انسان برای اجرای این برنامه و پیمودن این راه ، یا باید راه را بداند تا بتواند آن را با اراده و آزادی طی کند و یا باید به اجبار از این راه برده شود. از منظر قرآن کریم ، وقتی راه تکامل انسان مشخّص شد ، دلیلی ندارد که دین ، اجباری باشد ؛ بلکه مقتضای دلیل ، این است که انسان در انتخاب راه تکامل خود ، آزاد باشد ؛ زیرا تکامل انسان ، اختیاری است و انسان در صورتی به فلسفه آفرینش خود دست می یابد که آزادانه و با اختیار خود ، راه درست را انتخاب کند. بنا بر این ، وقتی راه درست مشخّص شده است ، ولی او از آزادی ، سوء استفاده می کند و از راهی که درستیِ آن را می داند ، منحرف می شود و راهی را

.

1- .بقره : آیه 256 .

انتخاب می نماید که می داند درست نیست ، اجبار ، بی معناست ؛ بگذار تا بیفتد و ببیند جزای خویش. نکته قابل توجّهی که نگارنده تاکنون ندیده که در نوشته ای به آن توجّه شده باشد ، این است که از دلیلی که در این آیه شریف برای آزادی مردم در پذیرفتن اسلام مطرح شده است «قَد تَّبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ» معلوم می شود که در این آیه ، بلکه در همه آیاتی که مسئله اِکراه (اجبار) در آنها مطرح شده است ، سخن درباره کسانی است که رشد و غَیّ ، برای آنان مشخّص است و آنان حقانیّت اسلام را فهمیده و درستی عقاید اسلامی را درک کرده اند ، ولی به انگیزه های مختلف حاضر نیستند به آنچه باور دارند ، اعتراف کنند. با این توصیف ، قرآن تصریح می کند که کسی حق ندارد آنان را جبرا وادار به اعتراف کند. یکی دیگر از آیاتی که در آن با صراحت ، اِکراه عملی بر عقاید اسلامی نفی شده ، این سخن خدای متعال است : «وَ لَوْ شَاءَ رَبُّکَ لَأَمَنَ مَن فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعًا أَفَأَنتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّی یَکُونُواْ مُؤْمِنِینَ. (1) اگر پروردگار تو می خواست ، همه مردم جهان ، جملگی [از روی اجبار ،]ایمان آورده بودند. آیا تو ایمان را بر مردم تحمیل می کنی؟ !» . در شأن نزول این آیه ، امام رضا علیه السلام ، از پدرانش ، از امیر مؤمنان علیه السلام نقل فرموده است که : مسلمانان به پیامبر اسلام پیشنهاد کردند اگر افرادی را که تحت سیطره دارد ، مجبور کند که به زورْ اسلام را بپذیرند ، تعداد مسلمانان زیاد می شود و قدرت نظامی آنان علیه دشمنان افزوده می گردد. پیامبر اسلام فرمود :

.

1- .یونس : آیه 99 .

مَا کُنتُ لِأَلقَی اللّهَ عز و جل بِبِدعَهٍ لَم یُحدِث إِلَیَّ فیها شَیئًا ومَا أَنَا مِنَ المُتَکَلِّفینَ . من نمی توانم خداوند را با بدعتی که درباره آن ، دستوری برایم نیامده است ، ملاقات کنم و من اهل تکلّف و از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم [و به خدا نسبت دهم] . در این جا خداوند متعال ، فرمود : ای محمّد! «وَ لَوْ شَاءَ رَبُّکَ لَأَمَنَ مَن فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعًا؛ (1) اگر پروردگار تو می خواست ، همه مردم جهان ، جملگی ایمان می آوردند» [و البته این ایمان آوردن،] از روی اجبار و اضطرار [می بود] ، همان طور که در جهان پس از مرگ ، وقتی دچار سختی می شوند ، ایمان می آورند ، و اگر با آنان چنین کنم ، شایسته پاداش و ستایش من نخواهند بود ؛ ولی من می خواهم به طور آزاد و بدون اجبار ، ایمان بیاورند. (2) خلاصه کلام در تبیین این آیه شریف ، با عنایت به شأن نزول آن ، این است که : در نظام آفرینش ، انسان ، آزاد آفریده شده است تا تکامل و انحطاط او با انتخاب خودِ او باشد و در نتیجه ، ثواب و عقاب اخروی ، معنا داشته باشد. از این رو ، تحمیل ایمان بر انسان ، چون بر خلاف فلسفه خلقت اوست ، مُجاز نیست و پیامبران الهی نیز حق ندارند بر خلاف سنّت آفرینش و مشیّت الهی کاری انجام دهند ، هر چند آن عمل ، موجب تقویت حکومت اسلامی و تضعیف دشمنان اسلام شود. سومین مورد از آیاتی که در آنها ، تحمیل ایمان بر انسان ، با صراحت نفی شده

.

1- .یونس : آیه 99 .
2- .التوحید : ص 341 ح 11 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 135 ح 33 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 343 .

است ، آن جاست که خداوند خطاب به پیامبر اسلام می فرماید : «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أنتَ مُذَكِّرٌ * لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ. (1) پس ، یاد آور که فقط تو یادآوری [و] مسلّط بر آنان نیستی» . یعنی وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله یادآوری ، روشنگری ، ابلاغ پیام های الهی و نشان دادن راه است و این مردم اند که خود باید تصمیم بگیرند و راه راست را انتخاب کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خدا بر مردم مسلّط نشده تا با زور ، ایمان را بر آنان تحمیل کند ، و در یک کلام ، مأموریت پیامبران الهی ، تبیین عقیده است ، نه تحمیل عقیده. چهارمین آیه ای که صریحا تحمیل عملی عقاید اسلامی در آن نفی شده ، آن جاست که خداوند خطاب به پیامبر اسلام می فرماید : «وَ مَا أنتَ عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْءَانِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ. (2) تو نمی توانی مردم را به آنچه می خواهی ، مجبور کنی. پس ، با قرآن ، کسانی را که از تهدید من می ترسند ، یادآوری کن» . از این آیه معلوم می شود که پیامبر اکرم ، از این که می دید مردم معاصر او ، سخت در بند عقاید موهوم و زیانبارند ، بسیار رنج می برد و می خواست به هر نحو که شده ، آنان را از این بند ، آزاد کند و وقتی می دید تلاش های پیگیر او برای آزادسازی تعداد قابل ملاحظه ای از آنان ، بی نتیجه است ، رنج روحی اش به حدّی می رسید که جسم او تاب آن همه ناراحتی را نداشت و لازم بود خداوند ، به گونه ای ، از این رنج ها که از شفقت و مهربانی او نسبت به مردم ریشه می گرفت بکاهد.

.

1- .غاشیه : آیه 21 22 .
2- .ق : آیه 45 .

بنا بر این ، آیاتی که ذکر شد ، نوعی تسلّی (دلداری) به پیامبر اسلام است ، مبنی بر این که وظیفه او ابلاغ پیام های الهی و یادآوری است ، نه اجبار و تحمیل ایمان بر مردم ، و او وظیفه خود را انجام داده و کوتاهی نکرده است که اگر خداوند می خواست مردم به اجبار مؤمن شوند ، به گونه ای دیگر عمل می کرد. آنچه از آیات مذکور استنباط می شود ، در آیات دیگر به صورت روشن تر مطرح شده است ، مانند این سخن خداوند : «لَعَلَّکَ بَخِعٌ نَّفْسَکَ أَلاَّ یَکُونُواْ مُؤْمِنِینَ * إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِم مِّنَ السَّمَاءِ ءَایَةً فَظَلَّتْ أَعْنَقُهُمْ لَهَا خَضِعِینَ. (1) شاید از [غصّه] خود را هلاک کنی که چرا ایمان نمی آورند! اگر بخواهیم ، آیه ای از آسمان بر آنان می فرستیم که [به اجبار] برای آن ، خاضع شوند» . و نیز این سخن خداوند متعال : «فَلَعَلَّکَ بَخِعٌ نَّفْسَکَ عَلَى ءَاثَرِهِمْ إِن لَّمْ یُؤْمِنُواْ بِهَذَا الْحَدِیثِ أَسَفًا * إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِینَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً. (2) شاید تو از پیِ آنان ، [از شدّت اندوه،] خود را هلاک کنی که چرا به این سخن تازه ، ایمان نمی آورند! امّا آنچه را روی زمین است ، زیور آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدام یک از آنان ، بهتر عمل می کنند» . این آیات ، به روشنی نشان می دهد که پیامبر اسلام از گرفتاری مردم در بند عقاید موهوم و کراهت آنان از آزادی و پذیرفتن عقاید صحیح ، گاه آن قدر غصّه می خورده که بیم آن می رفته از شدّت اندوه ، جان خود را از دست بدهد.

.

1- .شعراء : آیه 3 4 .
2- .کهف : آیه 6 7 .

مبارزه با عقاید موهوم در اسلام

نکته جالب توجّه ، این که : برای دلجویی از پیامبر صلی الله علیه و آله ، در آیه اوّل (مربوط به سوره شعراء) به اجباری نبودن ایمان ، و در آیه دوم (مربوط به سوره کهف) به فلسفه آزادی که آزمایش و تکامل انسان است اشاره شده است .

مبارزه با عقاید موهوم در اسلاممکن است از آنچه در مورد آزادی عقیده و آزادی اظهار عقیده در اسلام ذکر شد ، نتیجه گرفته شود که اسلام ، هیچ اقدامی را برای مبارزه با عقاید موهوم و پالایش باورهای نادرست ، تجویز نمی کند ؛ زیرا وقتی عقاید انسان ، در اختیار او نیست و همگان در بیان باورهای خود آزادند و تحمیل ایمان حتی بر کسانی که درستی آن را تشخیص داده اند جایز نیست ، اقدام برای مبارزه با عقاید موهوم ، بی معناست ؛ ولی با کمی تأمّل ، معلوم می شود که این نتیجه گیری ، توهّمی بیش نیست ؛ زیرا انتخابی نبودن عقیده ، با امکان پالایش عقاید نادرست ، منافاتی ندارد و آزادی بیان ، مبارزه اساسی با عقاید موهوم را نفی نمی کند ؛ بلکه زمینه ساز این مبارزه است. اسلام ، با این که آزادی بیان عقیده را از آن رو که زمینه تکامل انسان است تأیید می کند ، مبارزه اساسی با عقاید موهوم را نیز به جهت آزادسازی اندیشه از بند باورهای نادرست ، ضروری می داند ، ضمن آن که پیروزی نهایی در این مبارزه را پیش بینی می کند و بر این باور است که در آینده تاریخ ، روزی خواهد آمد که جامعه بشری از بند باورهای نادرست ، رها می شود و آن ، روزی است که اسلام بر همه جهان ، حاکم گردد. (1)

.

1- .«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُو عَلَی الدِّینِ کُلِّهِی؛ اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد]هدایت، با آیین درست روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان، پیروز گرداند»(فتح : آیه 28).

روش اسلام در مبارزه با عقاید موهوم

مبارزه تبلیغی با عقاید موهوم

اشاره

دلیل اسلام برای مبارزه با عقاید نادرست ، همان دلیلی است که عقل برای ضرورت این مبارزه اقامه می کند. نیز راهی را که اسلام برای پالایش عقاید نشان می دهد ، دقیقا همان راهی است که عقل ارائه می کند. اسلام نمی تواند اجازه دهد که به وسیله عقاید نادرست و غیر واقعی ، شاکله و هیئت باطنی و واقعی انسان ، که مبنا و اساس اعمال اوست ، غیر علمی و غلط ساخته شود ، یا اگر ساخته شده ، همچنان غلط بماند. اسلام نمی تواند اجازه دهد که عقاید ضدّ عقل ، که اندیشه انسان را به زنجیر می کشند ، به روح و جان انسان پیوند بخورند ، یا اگر پیوند خورده ، اندیشه انسان در بند آنها ، اسیر بماند.

روش اسلام در مبارزه با عقاید موهومهمان طور که اشاره شد ، راهی که اسلام برای مبارزه با عقاید موهوم انتخاب کرده ، همان راهی است که عقل در پیش پای انسان می نهد. برای تبیین مسئله ، روش مبارزه اسلام برای پالایش عقاید را می توان به دو بخش تقسیم کرد : روش اسلام در زدودن عقاید نادرست از ذهن عامّه مردم ؛ و روش اسلام در مواجهه با موانعی که سدّ راه آزادی بیان عقاید و رشد باورهای صحیح در جامعه اند. سیره اسلام در مورد بخش اوّل ، «مبارزه تبلیغی» و در مورد بخش دوم ، «مبارزه مسلّحانه» است.

مبارزه تبلیغی با عقاید موهومروش اسلام در مبارزه با عقاید موهوم و زدودن باورهای نادرست از اذهان و دعوت عامّه مردم به عقاید صحیح و باورهای مطابق با واقع ، در وهله نخست ، عبارت است از : تکیه بر برهان ، موعظه (اندرز) و مناظره (بحث آزاد) ، و به عبارت دیگر : مبارزه تبلیغی.

.

1 . حکمت
2 . موعظه

آیه زیر ، روش مبارزه اسلام با عقاید نادرست را خیلی روشن بیان کرده است. در این آیه ، خطاب به پیامبر اسلام آمده است : «ادْعُ إِلَی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جَدِلْهُم بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ. (1) مردم را به راه پروردگارت ، با حکمت و اندرز نیکو ، دعوت کن و با آنان به گونه ای که نیکوتر است ، مناظره کن» . در این آیه شریف ، قرآن ، روش های منطقی زدودن عقاید موهوم را از اذهان مردم ، بیان کرده ، به پیامبر صلی الله علیه و آلهدستور می دهد که برای دعوت مردم به اسلام و عقاید اسلامی ، از این روش ها استفاده کند. این روش ها ، عبارت اند از :

1 . حکمتنخستین روش علمی اسلام برای مبارزه با عقاید نادرست ، تکیه بر برهان و استدلال های عقلی و به تعبیر قرآن ، «حکمت» است. معنای «حکمت» ، چنان که در مفردات راغب آمده ، رسیدن به حق به وسیله علم و عقل (2) و به عبارت دیگر ، کشف حقایق از طریق استدلال های علمی و عقلی است. اسلام ، در همه جا برای اثبات ادّعاهای خود ، بر برهان تکیه می کند و از مخالفان خود نیز برهان طلب می نماید. (3)

2 . موعظهدومین روش عملی اسلام برای مبارزه با عقاید موهوم ، در کنار برهان ، موعظه (اندرز) است. موعظه ، عبارت است از : سخنان عبرت انگیز و آموزنده ای که

.

1- .نحل : آیه 125 .
2- .حکمت ، رسیدن به حقیقت از روی دانش و تعقّل است .
3- . «هَاتُواْ بُرْهَنَکُمْ؛ دلیل خود را بیاورید» (بقره : آیه 112 ، انبیاء : آیه 24 ، نمل : آیه 64 ، قصص : آیه 75).

3 . مناظره

عواطف شنونده را برای پذیرفتن حق تحریک می کند. بنا بر این ، حکمت ، از طریق عقل ، و موعظه از طریق عاطفه و احساسات درونی ، انسان را به شکستن بندهای باورهای نادرست فرا می خوانند. نکته قابل توجّه ، این که : در آیه پیش گفته ، «موعظه» ، به صفت «نیکو» مقیّد شده است ؛ زیرا موعظه در تحریک عواطف و احساسات درونی برای پذیرش حق ، وقتی مؤثّر است که خالی از هر گونه زشتی (مانند : خشونت ، برتری جویی و تحقیر) و بلکه توأم با زیبایی باشد. انواع زیبایی ها (مانند : زیبایی کلام ، زیبایی برخورد ، زیبایی انگیزه و حتی زیبایی گوینده) در تقویت اثر موعظه ، مؤثّر است و از همه مهم تر ، این است که موعظه کننده ، خود به آنچه می گوید ، عمل کند ، که زشت ترین موعظه ، موعظه واعظ غیر متّعظ است. و بالاخره ، هر چه موعظه نیکوتر باشد ، در نفْس شنونده مؤثّرتر است و چه بسا اثر اندرزهای نیک در نفوس عامّه برای جذب آنها به عقاید و اعمال درست ، از برهان ، بیشتر است. در مقابل ، مواعظ نازیبا ، نه تنها مؤثّر نیستند ، بلکه گاهی اثر معکوس دارند و موجب می شوند که انسان آنچه را با برهان پذیرفته است ، انکار کند ، که : اگر تو قرآن بدین نَمَط خوانی ببری رونق مسلمانی.

3 . مناظرهسومین روش عملی اسلام برای مبارزه با عقاید غیر علمی ، در کنار روش های گذشته ، مناظره (بحث آزاد) است. در قرآن ، از این روش ، با واژه های : «جدال» و «مِراء» تعبیر شده است.

.

جدال ، مِراء و یا مناظره ، عبارت است از : بحث و گفتگو به صورت منازعه و غلبه جویی ، و به عبارتی دیگر ، کُشتی گرفتن اندیشه ها در بحث و گفتگو را گویند. قرآن از برخوردهای سالم اندیشه ها در مناظره که موجب روشن شدن حقایق و رشد باورهای صحیح می شود دو تعبیر دارد : تعبیر اوّل ، که در آیه مورد بحث آمده ، «جدال احسن» و تعبیر دوم «مِراء ظاهر» (1) است. جدال احسن ، سالم ترین و نیکوترین روش در مناظره برای روشن شدن حق است و مِراء ظاهر ، برخورد روشن و استفاده از ادلّه ای است که حجّیت و قطعیت آنها بر همگان آشکار باشد ، به گونه ای که طرف مقابل نتواند به آنها پاسخ بگوید. اسلام ، که آیین همه انبیای الهی است ، بنیان گذار بحث آزاد و برخوردهای سالم اندیشه هاست و پیامبر اسلام ، به عنوان بزرگ ترین پیام آور الهی ، در عصری که پیروزی و شکست ، جز در سایه زور میسّر نبود ، مسئله مناظره (بحث آزاد) و برخورد سالم اندیشه ها را برای نخستین بار در جامعه آن روز مطرح نمود و خود و دانشمندان خاندان او در این امر ، پیش قدم بودند. از این رو ، بخش قابل توجّهی از کتب حدیث ، به مناظرات پیامبر اسلام و ائمّه خاندان او ، اختصاص دارد. (2) آنچه قابل توجّه است ، این که : روش اسلام در زدودن عقاید غیر علمی از ذهن عامّه مردم ، یک روش کاملاً علمی و منطقی است و در این مورد ، اسلام ،

.

1- .«فَلاَ تُمَارِ فِیهِمْ إِلاَّ مِرَآءً ظَهِرًا؛ پس درباره آنان جز به صورت ظاهر، جدال مکن»(کهف : آیه 22).
2- .ر . ک : گفتگوی تمدّنها در قرآن و حدیث .

پیکار برای آزادی اندیشه

مطلقا از قدرت نظامی استفاده نکرده است و نمی کند ، چنان که سیره پیامبر اسلام در دعوت به این آیین، به دستور قرآن ، تکیه بر برهان و اندرز نیکو و استفاده از سالم ترین و بهترین روش های مناظره بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله صریحا اعلام می نمود که : «قُلْ هَذِهِ سَبِیلِی أَدْعُواْ إِلَی اللَّهِ عَلَی بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی . (1) بگو : راه من ، این است که مردم را از روی بصیرت ، به خدا می خوانم. این ، روش من و هر کسی است که از من پیروی می کند» . بنا بر این ، کمال بی انصافی است که گفته شود : اسلام با زور ، خود را بر مردم تحمیل کرده است ، بویژه وقتی که این ادّعا از جانب کسانی مطرح شود که در دادگاه های تفتیش عقاید ، جنایاتی مرتکب شده اند که روی تاریخ را سیاه کرده است. آری ، اسلام از قدرت نظامی استفاده می کند ، ولی نه برای تحمیل عقیده ؛ بلکه برای شکستن سدهایی که مانع رشد باورهای صحیح اند.

پیکار برای آزادی اندیشهدر جایی که برهان و موعظه و مناظره سودمند واقع نشود ، روش اسلام برای مواجهه با موانعی که سدّ راه آزادی اندیشه اند ، مبارزه مسلّحانه و جنگ است. (2) موانعی که سدّ راه آزادی اندیشه اند ، عبارت اند از : نظام ها و سنّت های غلطی که قدرت تفکّر و تشخیص و در نتیجه امکان انتخاب عقاید صحیح را از مردم سلب می کنند.

.

1- .یوسف : آیه 108 .
2- .ر . ک : ص 26 (داستانی آموزنده) .

نظام های فاسد و ظالم ، از آن جا که از جهل مردم تغذیه می کنند و آگاه شدن مردم ، به معنای سقوط آنها از اریکه قدرت است ، نمی توانند اجازه دهند که حقایق ، آن گونه که هست ، به اطّلاع مردم برسد و اینچنین است که این نظام ها ، سدّ راه باورهای صحیح و به تعبیر قرآن ، سدّ راه خدا هستند. اسلام با این نظام ها ، پس از اتمام حجّت ، با قدرت ، برخورد می کند تا موانع آزادی اندیشه را رفع کند و زمینه را برای رشد عقاید صحیح از طریق روشنگری ، فراهم سازد. در مبحث «نبوّت خاصّه» در بخش شناخت پیامبر اسلام و روش برخورد ایشان با مخالفان ، خواهد آمد که پیامبر اسلام در مواجهه با قدرت های مخالف ، در گام اوّل ، از مناظره متّکی بر برهان استفاده می نمود و در گام دوم به مباهله (به داوری خواندن آفریدگار جهان) متوسّل می شد و اگر مناظره و مباهله نیز به نتیجه نمی رسید ، محاربه (جنگیدن در میدان نبرد) را برای شکستن سدهای آگاهی و آزادی اندیشه بر می گزید ؛ چراکه مناظره و مباهله ، اتمام حجّت پیامبر اسلام با قدرت های مخالف بود. علاوه بر نظام های فاسد ، گاه سنّت های حاکم بر یک جامعه ، سدّ راه آزادی اندیشه اند ، مثل : سنّت بت پرستی ، گاوپرستی ، آتش پرستی ، و ده ها بلکه صدها عقاید ضدّ عقل دیگر ، که اگر انسان از اندیشه و فکر آزاد برخوردار باشد ، با اندکی تأمّل ، کمترین تردیدی در موهوم بودن این عقاید نخواهد داشت. سنّت ها و عادت های غلطی که با روح و جان معتقدان به آنها پیوند خورده است ، همچون زنجیری اندیشه را به بند کشیده ، به انسان اجازه تعقّل و تفکّر نمی دهد. استاد شهید علاّمه مطهّری می نویسد :

.

... در ابتدا افرادی پیدا می شوند سودجو استثمارگر که می خواهند رژیمی به وجود آورند. این رژیم ، یک تکیه گاه اعتقادی می خواهد ، [و] بدون تکیه گاه اعتقادی ، امکان پذیر نیست. آن کسی که او تأسیس می کند ، خودش می فهمد که چه می کند... دانسته ، خیانت می کند. یک موضوعی را ، یک بتی را ، یک گاوی را ، اژدهایی را به یک شکلی در میان مردم رایج می کند. مردم اغفال می شوند. اوّل هم خیلی به آن دل بستگی ندارند ؛ ولی چند سالی می گذرد ؛ بچه های اینها به دنیا می آیند ، می بینند پدر و مادرها چنین می کنند ، [آنها نیز]همان کار پدر و مادرها را تعقیب می کنند. نسل به نسل که می گذرد و سابقه تاریخی پیدا می کند ، جزو سنن و مَآثر ملّی می شود ، جزو ترادسیون ها می شود ، جزو غرور و افتخارات ملّی می شود ، [و]دیگر نمی شود آن را از افراد بشر گرفت. درست مثل گچی که در ابتدا که با آب ، مخلوط می شود ، یک مادّه شلی است ، [و]آن را به هر شکلی که بخواهید ، در می آورید ؛ ولی وقتی که بالأخره به یک شکلی در آمد ، تدریجا خشک می شود و هر چه خشک تر می گردد ، سفت تر می شود. بعد به یک حالتی می رسد که با کلنگ هم نمی شود آن را خرد کرد. آیا با اینها باید مبارزه کرد ، یا نباید مبارزه کرد؟ یعنی آیا آزادی فکر که می گوییم بشر فکرش باید آزاد باشد ، شامل عقیده به این معنا می شود؟ مغالطه ای که در دنیای امروز وجود دارد ، در همین جاست. از یک طرف می گویند فکر و عقل بشر باید آزاد باشد ، و از طرف دیگر می گویند عقیده هم باید آزاد باشد ؛ بت پرست هم باید در عقیده خودش آزاد باشد ؛ گاوپرست هم باید در عقیده خودش آزاد باشد ؛ اژدهاپرست هم باید در عقیده خودش آزاد باشد ؛ هر کسی هر چه را که می پرستد ، هر چیزی را به عنوان عقیده برای خودش انتخاب کرده ، باید آزاد باشد ، و حال آن که این گونه عقاید ، ضدّ

.

آزادی فکر است. همین عقاید است که دست و پای فکر را می بندد... . (1) اسلام می گوید : زنجیر عقاید موهوم که اندیشه را اسیر کرده و با برهان و موعظه ، باز شدنی نیست ، با قدرت نظامی باید باز شود و سدّ سنّت های غلطی که در طی سال ها و قرن ها نشستِ رسوبات فرهنگ های نادرست بر ذهن جامعه ، چنان محکم شده که با ابزار معمولی قابل زوال نیست ، باید با انفجارهای عظیم شکسته شود و اندیشه انسان ، آزاد گردد. و از آن جا که برخورد مستقیم نظامی با عقاید چنان که شرح آن گذشت امکان پذیر نیست ، اسلام ، پیکار با سنّت های غلط را از مبارزه با آثار و مظاهر اجتماعی آنها آغاز می کند ، مثلاً : برای مبارزه با سنّت بت پرستی ، باید بت خانه ویران شود ؛ همان کاری که ابراهیم علیه السلام کرد ، و برای مبارزه با سنّت گاوپرستی ، گوساله سامری باید در آتش ، سوزانده شود ؛ همان کاری که موسی علیه السلام کرد . ابراهیم علیه السلام در جامعه معاصر خود ، تنها کسی است که با اندیشه آزاد ، راز هستی را کشف کرده ، به جهان بینی صحیح رسیده است. (2) او در مواجهه با مردمی گرفتار اوهام و باورهای نادرست که کمترین مایه ای از تعقّل و تفکّر نداشتند هر چه تلاش کرد تا آنان را با برهان و پند و اندرز ، متوجّه خطایشان کند و اندیشه ایشان را از بند باورهای غلط نجات دهد ، نتوانست و هر چه بیشتر آنها را نصیحت کرد ، کمتر نتیجه گرفت . بالاخره او به این نتیجه رسید که باید عملاً به آنها ثابت کند که این بت هایی که ساخته و پرداخته خود آنهاست ، نمی تواند

.

1- .نقل از : سخنرانی استاد شهید درباره «آزادی عقیده» در پاییز 1348 ش در حسینیه ارشاد. ر.ک : سلسله مقالاتِ پیرامون جمهوری اسلامی : ص 98 99.

2- .«وَكَذَ لِكَ نُرِى إِبْرَ هِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ؛ و این گونه، ملکوت آسمان ها و زمین را به إبراهیم نمایاندیم تا از جمله یقین کنندگان باشد» (انعام : آیه 75).

خدای آنان باشد . . . تا این که روزی فرا رسید که مردم ، آن روز را به عنوان عید ، جشن گرفته ، به این مناسبت از شهر خارج شده بودند. ابراهیم علیه السلام موقعیت را مناسب تشخیص داد ، وارد بت خانه بزرگ شد و با تبر تمام بت ها ، مگر بت بزرگ را خُرد کرد و تبر را به گردن آن آویخت و بیرون آمد. ابراهیم علیه السلام می خواست با صحنه سازی و متّهم نمودن بت بزرگ به قتل عام بت ها ، عملاً باورهای غلط را از ذهن مردم بزداید و اندیشه آنان را آزاد سازد. وقتی مردم از مجلس جشن به شهر باز گشتند ، خبر شدند که بت خانه ویران شده است ، گویا بت ها با هم دعوا کرده ، یکدیگر را کشته اند! وارد بت خانه شدند ، دیدند همه بت ها خُرد شده و تنها بت بزرگ ، تبر بر گردن ، باقی مانده است. صحنه نشان می داد که کار ، کارِ بت بزرگ است ؛ ولی شعور فطری آنان نمی توانست قبول کند که چند موجود بی شعور ، با هم دعوا کنند. این بود که بدون تأمّل ، در جستجوی شخصی بر آمدند که مرتکب این خرابکاری شده است و از آن جا که ابراهیم ، مرتّب از بت پرستی انتقاد می کرد و نیز تهدید کرده بود که تدبیرهای لازم را برای انهدام بت ها به کار خواهد گرفت ، او را به اتّهام قتل عام خدایان (!) احضار و در ملأ عام شروع به بازجویی از او کردند. نخستین سؤال آنان این بود : «ءَأنتَ فَعَلْتَ هَذَا بِئالِهَتِنَا یَإِبْرَ هِیمُ. (1) آیا تو ، چنین کاری را با خدایان ما انجام داده ای؟» . ابراهیم علیه السلام برای بیدار سازی وجدان خفته آنان ، پاسخ داد :

.

1- .انبیاء : آیه 62 .

«بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْئلُوهُمْ إن كَانُواْ يَنطِقُونَ. (1) بلکه بت بزرگ ، این کار را کرده است و اگر بت ها می توانند صحبت کنند ، ماجرا را از خود آنها بپرسید!» . زمینه تعقّل و تفکّر و آزادسازی اندیشه به تدریج فراهم می شد. پاسخ ابراهیم علیه السلام مردم بت پرست را به خود آورد و به فکر فرو برد و به خطایشان در این باور ، آگاه کرد. آنان در دل ، خود را به سبب این ظلم عقیدتی ملامت کردند و بالأخره شرمسارانه اعتراف کردند که خدایان آنان نمی توانند سخن بگویند (!). با سست شدن بند باورهای موهوم و شکست سدّ سنّت های غلط ، ابراهیم علیه السلام زمینه را برای شروع مبارزه تبلیغی مناسب دید و گفت : «أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لاَ يَنفَعُكُمْ شَيْئاً وَ لاَ يَضُرُّكُمْ * أُفٍّ لَّكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ. (2) آیا جز خدا ، چیزی را می پرستید که نمی تواند کمترین سود یا زیانی برای شما داشته باشد؟ اُف بر شما و بر خدایان شما! آیا تعقّل نمی کنید؟» . نکته قابل توجّه ، این که : وقتی اسلام سدها را می شکند و بند باورهای نادرست را از اندیشه باز می کند ، می گوید: حالا فکر کن ، ببین عقلت چه می گوید. اگر می گوید اسلامْ درست است ، آن را قبول کن ، و اگر می گوید مکتب و مرامی دیگر صحیح است ، همان را بپذیر. به عبارت دیگر ، اسلام یک زنجیر را با قدرت نظامی باز نمی کند تا زنجیر دیگری را بر دست و پای اندیشه ببندد و یا حتی عقیده دیگری را که مبتنی بر

.

1- .انبیاء : آیه 63.
2- .انبیاء : آیه 66 67 .

عقل و اندیشه است ، بر انسان تحمیل کند. خیر ؛ بلکه وقتی اسلام ، انسان را از بند باورهای نادرست رها می سازد ، می گوید : بیندیش و عقیده ای را بر مبنای اندیشه و تحقیق ، انتخاب کن. و حتی اگر اسلام را بدون فکر پذیرفتی ، قبول ندارد. پس از فتح مکّه و شکستن سدّ سنّت پرستی و اعلام عفو عمومی ، مردم حجاز ، فوج فوج اسلام را می پذیرفتند ؛ ولی رؤسای مشرکان ، که مشکلات زیادی برای مسلمانان ایجاد کرده بودند ، احساس خطر می کردند. از این رو ، عدّه ای از آنان از مکّه گریختند. یکی از افرادی که به سبب سوء سابقه خود تصمیم به فرار داشت ، صفوان بن امیّه بود. صفوان ، علاوه بر جنایات گرانبار ، مسلمانانی را به انتقام خون پدرش امیّه بن خلف که در جنگ بدر کشته شده بود در روز روشن و در برابر دیدگان مردم در مکّه به دار آویخته بود. بدین سبب ، پیامبر صلی الله علیه و آلهخون او را مباح کرده بود . وی از ترس مجازات ، تصمیم گرفته بود از طریق دریا از حجاز خارج شود ، بویژه هنگامی که دانست او یکی از ده نفری است که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور قتلش را صادر کرده است . عمیر بن وهب ، از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست نمود که از تقصیر صفوان در گذرد. پیامبر صلی الله علیه و آلهشفاعت او را پذیرفت و عمامه خود را که با آن وارد مکّه شده بود ، به عنوان نشانه امان به وی داد... . عمیر با عمامه پیامبر ، وارد جَدّه شد و صفوان را همراه خود به مکّه آورد . وقتی چشم پیامبر صلی الله علیه و آله به یکی از بزرگترین جانیان زمان افتاد ، با کمال بزرگواری در پاسخ وی که از ایشان پرسید : عمیر گمان می کند که مرا امان داده ای ، فرمود :

.

«درست است، فرود آی» . آن گاه وی را به آیین اسلام فرا خواند. وی دو ماه مهلت خواست که درباره اسلام به فکر و بررسی بپردازد ؛ امّا پیامبر صلی الله علیه و آلهفرمود : «من به جای دو ماه ، چهار ماه به تو مهلت می دهم که این آیین را با کمال بصیرت ، انتخاب نمایی». هنوز چهار ماه سپری نشده بود که وی اسلام آورد. (1) جالب تر از این جریان ، داستان اسلام آوردن سُهیل بن عمر است. او می گوید : پس از فتح مکّه ، وقتی پیامبر خدا وارد مکّه شد ، من داخل خانه خود شدم و درب خانه را بر روی خود بستم و پسرم عبد اللّه را فرستادم که : برو و از محمّد برای من امان بخواه ؛ چرا که من به خاطر این که کشته نشوم ، ایمان نمی آورم. عبد اللّه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت : پدرم ، امان می خواهد. آیا به او امان می دهید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آری ؛ او در امان خداست. می تواند از خانه خارج شود». پیامبر صلی الله علیه و آله سپس رو به اطرافیان خود کرد و فرمود : «هر یک از شما که سهیل را دید ، حق ندارد که نگاه تند به او بکند. او باید بتواند از خانه خارج شود. به جان خودم سوگند که سهیل ، آدم عاقل و شریفی است و شخصی مانند او نمی تواند اسلام را نفهمد و مسلمان نشود. او می داند آنچه در آن قرار دارد ، برایش سودمند نیست». عبد اللّه ، پس از گرفتن امان و شنیدن سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله از مجلس خارج شد و نزد پدر آمد و جریان را گفت. سهیل که شاید باور نمی کرد پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه با

.

1- .فروغ ابدیّت : ج 2 ص 736 737. برای مطالعه مشروح جریان اسلام آوردن صفوان ، ر.ک : کنز العمّال : ج 10 ص 503 506.

وی رفتار کند ، بی اختیار گفت : به خدا که او در کودکی و بزرگی ، فردی نیک و شایسته بوده است. سهیل پس از گرفتن امان ، با این که مشرک بود ، آزادانه در میان مسلمانان رفت و آمد داشت و حتی در جنگ حُنَین ، بدون این که اسلام را بپذیرد ، همراه پیامبر صلی الله علیه و آلهبود ، تا این که در محلّی به نام جِعِرّانه مسلمان شد. (1) این دو داستان ، دو نمونه روشن از سیره عملی پیامبر اسلام در مواجهه با مخالفان عقیدتی است که اثبات می کند بر خلاف آنچه تعدادی از مدّعیان خاورشناسی نوشته اند ، جنگ های اسلامی ، بر اساس تعالیم قرآن، فقط برای شکستن سدهای آزادی اندیشه و زمینه سازی برای رشد باورهای صحیح اند. (2)

آزادی تبلیغ عقیده در اسلامتا این جا روشن شد که اسلام ، نه تنها آزادی بیان عقیده را تأیید می کند ، بلکه از آن دفاع نیز می نماید ؛ امّا باید دید که آیا اسلام اجازه می دهد هر کس هر عقیده ای را که خود دارد ، تبلیغ کند و به دیگری منتقل نماید؟ با عنایت به آنچه در تبیین دیدگاه عقل در پاسخ به این سؤال مطرح شد ، اسلام ، قطعا نمی تواند تبلیغ عقیده را به طور مطلق ، تجویز کند. برای توضیح بیشتر ، باید گفت : تبلیغ یک عقیده ، گاهی به صورت استدلالی (برهانی) است ، یعنی مبلّغ در تبلیغات خود واقعا بر عقل و منطق تکیه می کند ، و گاهی با جوسازی و انتقال یک باور نادرست از طریق حیله و تزویر صورت می گیرد.

.

1- .میزان الحکمه : ح 14627 ؛ کنز العمّال : ح 30168.
2- .برای توضیح بیشتر در این باره ، ر.ک : مقاله «کارنامه اسلام محمّد خاتم پیامبران» : ج 2 ص 59 71.

آزادی عقیده در جهان امروز

عقایدی که مایه فکری و منطقی دارند ، به هر میزان که متّکی بر عقل و منطق و برهان باشند ، به همان میزان ، بیان آنها ، تبلیغ و ترویج آنهاست . بدین جهت ، آزادی تبلیغ عقیده به این معنا ، داخل آزادی بیان عقیده می شود که نظر اسلام در این باره به تفصیل بیان شد. و امّا جوسازی تبلیغی برای انتقال عقایدی که مایه فکری و منطقی ندارند و برای جامعه زیان آورند و از راه تزویر به مردم می رسند ، چیزی است که نه عقل می تواند آن را تجویز کند چنان که توضیح داده شد و نه اسلام آن را بر خلاف تجویز عقل تأیید می نماید. بنا بر این ، در یک جمله می توان گفت که در اسلام ، بیان عقیده آزاد است ؛ ولی جوسازی برای انتقال عقاید نادرست به مردم ، ممنوع است.

آزادی عقیده در جهان امروزآخرین مسئله ای که در این فصل باید مورد بررسی قرار بگیرد، مسئله آزادی عقیده در جهان امروز و انگیزه طرح این آزادی در مجامع بین المللی بویژه اروپاست ، و این که استکبار جهانی در جانبداری از این آزادی ، چه اهدافی را تعقیب می کند. در این باره می توان گفت که طرح مسئله «آزادی عقیده» در جهان امروز ، عکس العمل اجتماعی دادگاه های تفتیش عقاید اربابان کلیسا در قرون وُسطاست که اجازه نمی دادند هیچ کس ، بر خلاف آنچه کلیسا می گوید ، اظهار نظر کند ، هر چند نظر او ربطی به مسائل دینی نداشت. مثلاً : چون کلیسا می گفت خورشید به دور زمین می گردد ، کسی حق نداشت ولو با ارائه برهان بگوید که واقعیت ، به عکس است ، و گالیله که چنین اظهار نظری کرد ، محکوم به اعدام

.

شد و به ناچار ، توبه کرد. به حکم همین دادگاه ها ، هزاران اندیشمند ، زنده زنده در آتش سوختند و برونو ، کشیش ایتالیایی ، یکی از این دانشمندان است. او در سال 1600 میلادی ، به جرم این اعتقاد که «هر کس پس از رسیدن به مرحله عقل ، درباره دنیا و زندگی ، مطابق با عقل و استنباط خویش عقیده ای پیدا می کند» ، در دادگاه تفتیش عقاید ، محکوم به سوختن شد! دادگاه ، این گفته برونو را دلیل مخالفت او با مذهب مسیحیت می دانست ؛ چون به نظر این دادگاه ، هر مسیحی ، پس از رسیدن به مرحله عقل ، باید راجع به دنیا طوری قضاوت کند که در کتاب مقدّس نوشته شده است ، نه مطابق عقل و استنباط خود ، و برونو که چنین گفته است ، از دین ، برگشته و علّت برگشت او از دین ، حلول شیطان در کالبد اوست و باید او را سوزاند تا شیطان از کالبدش خارج شود (!). علاوه بر این ، دین و مذهب ، از دیدگاه گردانندگان سیاست های بین المللی و فلاسفه ای که از این سیاست ها الهام می گیرند ، چیزی بیش از یک سرگرمی نیست و سرگرمی ، راست و دروغ و حق و باطل ندارد ؛ درست مانند یک قطعه شعر و یا یک فیلم سینمایی ، و به گفته استاد شهید علاّمه مطهّری : از نظر طرز تفکّر بعضی از فلاسفه اروپا ، دین و مذهب ، هر چه می خواهد باشد می خواهد به صورت بت پرستی باشد ، می خواهد به صورت گاوپرستی باشد ، می خواهد به صورت خداپرستی باشد امری است مربوط به وجدان شخصیِ هر فرد. در مسائل مذهبی و دینی ، چون آنها نمی خواهند به واقعیتی برای دین و نبوّت

.

اعتراف کرده باشند و قبول کنند که واقعا پیغمبرانی از طرف خدا آمده اند و یک راه واقعی برای بشر نشان داده اند و سعادت بشر ، در این است که آن راه واقعی را طی بکند ، می گویند : ما نمی دانیم واقع و ریشه مذهب چیست ؛ ولی همین قدر می فهمیم که انسان ، بدون مذهب نمی تواند زندگی بکند ؛ [یعنی]یکی از شرایط زندگی انسان ، یکی از سرگرمی های زندگی انسان ، این است که به یک موضوعی به عنوان «مذهب» ، سرگرمی داشته باشد ، حالا می خواهد آن چیزی که به عنوان معبود گرفته ، خدای یگانه باشد یا انسانی به نام عیسی مسیح ، یا گاو یا فلز و یا چوب ؛ فرق نمی کند. بنا بر این ، نباید مزاحم افراد شد ؛ هر کسی به ذوق و سلیقه خودش هر چه را انتخاب کرد ، خوب است. (1) همان طور که اشاره شد ، این گونه برداشت از دین و مذهب ، الهام گرفته از اندیشه متّکی بر قاعده ای علمی یا فلسفی نیست ؛ بلکه الهام گرفته از اندیشه هایی است که از علم و فلسفه ، برای مقاصد سیاسی استفاده می کنند. گردانندگان سیاست های استکباری ، اگر از آزادیِ عقیده دم می زنند ، برای آن نیست که واقعا می خواهند هر کس در اظهار عقیده آزاد باشد تا باورهای صحیح ، رشد کند و مردم از بند عقاید موهوم ، رهایی یابند (چرا که این آزادی ، به معنای نفی قدرت سیاسی آنهاست) ؛ بلکه می خواهند مردم را سرگرم کنند تا بتوانند به مقاصد سیاسی ضدّ مردمی خود ، بهتر دست یابند. و از آن جا که تخدیر کننده ترین سرگرمی ، دین منهای سیاست و باورهای موهوم مذهبی است و در این مورد ، تفاوتی میان ادیانِ باطل نیست، به مصلحت سیاسی خود می دانند که

.

1- .پیرامون جمهوری اسلامی : ص 105 107.

عقاید دینی را ، تا آن جا که با مصالح آنان متضاد نیست ، آزاد اعلام کنند. حالا اگر دینی بخواهد وارد عالَم سیاست شود و برای رشد باورهای صحیح و رهایی از بند عقاید نادرست و در نتیجه رهایی از سلطه قدرت های استکباری اقدام کند ، این دین ، نه تنها از دیدگاه مدّعیان رسمی آزادیِ عقیده ، آزاد نیست ، بلکه هواداران آن به دست همین مدّعیان آزادی عقیده ، در پوشش دفاع از آزادی ، نابود می شوند.

.

ص: 164

..

فصل هفتم : آموزش عقیده

یکم. امکان آموزش عقاید صحیح

فصل هفتم : آموزش عقیدهاز آن رو که هدف اساسی از دانش نامه عقاید اسلامی ، زمینه سازی برای دست یافتن به معارف حقیقی و اصیل و به تعبیر دیگر ، آموزش عقاید علمی صحیح و سازگار با واقع است ، ضروری است پیش از ورود به مباحث شناخت شناسی و اعتقادی ، به چند نکته اشاره گردد :

یکم. امکان آموزش عقاید صحیحنخستین پرسشی که در این جا مطرح می شود ، این است که : اگر بپذیریم عقاید انسان در اختیار او نیست ، چگونه می توان عقاید صحیح و سازگار با واقع را به مردم تعلیم داد؟ پاسخ ، آن است که عقاید انسانی ، مانند لباس نیستند که هر گاه اراده شد ، بتوان آنها را تغییر داد. از سوی دیگر ، عقاید غیر علمی ، قابل دگرگونی هستند ، امّا با ریشه کن ساختن ریشه عقاید نادرست و وهم آلود. آموزش عقاید بر اساس تفکّر اسلامی ، چنین هدفی را دنبال می کند ، یعنی پس از آزاد ساختن فکر و اندیشه از بندهای تقلید و جایگزین ساختن پژوهش های کامل به جای

.

دوم. ضرورت آموزش عقاید صحیح

پژوهش های ناقص ، عقاید و هم آلود و نادرست ، جای خود را به عقاید علمی و صحیح می سپارند و چنین امری ، نه تنها ممکن است ، بلکه دشوار هم نیست.

دوم. ضرورت آموزش عقاید صحیحپیش از این ، روشن ساختیم که عقاید ، شیرازه روح و جان انسان را تشکیل می دهند و عقاید نادرست ، شکل و باطن حقیقی انسان را دگرگون می سازند و آن را بیمار می کنند و بدین ترتیب ، زندگی فردی و اجتماعی اش را از سیر طبیعی ، خارج می نمایند. آنچه می تواند انسان را از این خطر نگه دارد ، شناخت شناسی و آموزش عقاید علمی است. از این رو ، این دانش ، مهم ترین ، گران بهاترین و ضروری ترین دانش ها به شمار می رود. امام باقر علیه السلام در ضمن راهنمایی هایی به جابر بن یزید جعفی می فرماید : اِعلَم أنَّهُ لاعِلمَ کَطَلَبِ السَّلامَهِ ولاسَلامَهَ کَسَلامَهِ القَلبِ. (1) بدان که هیچ دانشی ، مانند به دست آوردن سلامت نیست و هیچ سلامتی ، چون سلامت دل نیست. آری ، هیچ دانشی مانند دانشی که از آن توقع سلامت قلب و روح انسان می رود ، نیست ؛ چرا که معیار ارزش هر دانش ، در خدمتی نهفته است که به انسان و جامعه ارائه می کند و چون علم عقیده شناسی و پالایش عقاید ، بیشترین نقش را در سلامت فکر و روح بر عهده دارد ، گران بهاترین و ضروری ترینِ دانش ها برای انسان است.

.

1- .ر . ک : ج 3 ص 192 ح 2500 .

سوم. آموزش اجباری

سوم. آموزش اجباریدر مادّه سیزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر ، آمده است : آموزش و پرورش ابتدایی ، باید برای همه اجباری و رایگان باشد. (1) اگر از امضاکنندگان این میثاق بپرسیم که «چرا شما با این مصوّبه ، آزادی را از مردم بی سواد سلب می کنید و چرا نمی گذارید آنان در انتخاب بی سوادی ، آزاد باشند؟ و دلیل این آموزش اجباری چیست؟» ، حتما پاسخ می دهند که حداقل سواد ، از ضروریات زندگی انسان است. ما هم این نظر را قبول داریم و پیامبر اسلام ، سیزده قرن قبل از تولّد پیشنهادکنندگان منشور حقوق بین الملل ، طلب علم را بر هر مرد و زن مسلمان ، واجب کرده است. (2) ایرادی که ما به این آقایان داریم ، این است که چرا فقط سوادآموزی را به دلیل ضروری بودن آن برای زندگی ، اجباری می کنند و از آموزش عقاید صحیح اصلاً سخن به میان نمی آورند؟ آیا داشتن حداقل سواد ، از ضروریات زندگی است؛ ولی عقاید درست که زندگی را در جهت صحیح هدایت می کند ، از جمله این ضروریات نیست؟ آیا داشتن عقاید نادرست ، برای انسان زیانبارتر است ، یا بی سوادی؟ آیا اشخاص بی سواد برای خود و دیگران بیشتر زحمت ایجاد کرده اند ، یا افراد باسوادی که دارای عقاید نادرست و کج فکری و انحراف روانی بوده اند؟ حقیقت ، این است که اگر منصفانه و بدون در نظر گرفتن مصالح سیاسی ، درباره ضروریات زندگی انسان قضاوت کنیم ، هیچ چیز برای انسان ضروری تر

.

1- .راهنمای سازمان ملل متّحد : ص 1012 مادّه 13 از میثاق بین المللی حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی.
2- .ر . ک : کنز الفوائد : ج 2 ص 107 ، عدّه الداعی : ص 63 ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 176 .

چهارم. روش های آموزش عقیده

ویژگی های روش انبیا

1 . عمومیت

از سلامت روان نیست ؛ زیرا اگر انسان از این سلامت برخوردار نباشد ، نه از بدن سالم می تواند بهره ببرد و نه از علم و نه از هیچ چیز دیگر. و همان طور که در کلام امام باقر علیه السلام آمد ، دانشی که این سلامت را برای انسان تأمین می کند ، از ضروری ترین اموری است که انسان باید بداند. این ضرورت ، ایجاب می کند که زمینه آموزش عقاید صحیح ، برای همه مردم فراهم شود و این آموزش نیز مانند سوادآموزی ، همگانی و اجباری گردد.

چهارم. روش های آموزش عقیدهمی توان گفت که به طور کلّی ، سه روش برای آموزش اصول عقاید ، وجود دارد : 1. روش فلاسفه ، 2. روش متکلّمان ، 3. روش انبیای الهی. هر سه طایفه فلاسفه و متکلّمان و انبیای الهی ، در زمینه اصول عقاید ، بحث کرده اند ؛ ولی هر یک در تبیین مسائل عقیدتی ، روش خاصّی دارند. (1)

ویژگی های روش انبیاروش انبیای الهی در تعلیم اصول عقاید ، دارای دو ویژگی بسیار مهم و اساسی است که روش فلاسفه و متکلّمان ، فاقد آنهاست. این دو ویژگی ، عبارت است از :

1 . عمومیتنخستین ویژگی روش انبیای الهی در آموزش اصول عقاید ، این است که

.

1- .برای آشنایی با روش فلاسفه و متکلّمان ، ر . ک : مجموعه آشنایی با علوم اسلامی ، متفکّر شهید استاد مطهّری (درس چهارم فلسفه ، مبحث «روش های فکری اسلامی» و درس اوّل از «علم کلام»).

2 . جامعیت

همگانی است و عموم اقشار جامعه را فرا می گیرد ، بر خلاف روش فلاسفه و متکلّمان که قشر خاصی را مورد آموزش قرار می دهد. مخاطب فلاسفه و متکلّمان ، افراد ویژه ای هستند که زبان و بیان خاصّ آنان را می فهمند و همه مردم ، مخاطب آنان نیستند. به سخن دیگر ، فلاسفه و متکلّمان ، وقتی درباره مسائل عقیدتی بحث می کنند و کتاب می نویسند ، مخاطبشان همه مردم نیستند ؛ بلکه مخاطب آنان ، تنها کسانی هستند که ذوق و آگاهی فلسفی و یا کلامی دارند و در رشته فلسفه یا کلام کار کرده و یا می خواهند کار کنند. از این رو، گفته ها و نوشته های آنان ، برای عموم ، قابل استفاده نیست. ولی مخاطب انبیای الهی ، همه مردم اند. انبیا ، معلّم و مربّی عموم انسان ها هستند و همه مردم را در مسائل عقیدتی ، به عقل و برهان ، رجوع می دهند. مخاطب انبیا ، فقط کسانی نیستند که در رشته فلسفه کار کرده ، یا می خواهند کار کنند. مخاطب انبیا ، تنها کسانی نیستند که ذوق و استعداد علم کلام را دارند. مخاطب انبیا ، دانشمندان یا دانشجویان و یا هر قشر خاصی از اقشار مختلف جامعه نیستند ؛ بلکه همه اقشار مردم ، مخاطب پیامبران خدا هستند. به همین جهت ، پیامبران باید به گونه ای سخن بگویند که برای همه قابل استفاده باشد و در زمینه مسائل عقیدتی ، باید به گونه ای استدلال کنند که همه مردم بفهمند و برای کلّیه اقشار مردم ، از دانشمندترین تا بی سوادترین آنها ، مفید و قانع کننده باشد.

2 . جامعیتدومین ویژگی روش پیامبران خدا در تعلیم مسائل عقیدتی ، جامعیت است. در

.

پنجم. روش این دانش نامه

روش فلسفی و کلامی ، عقیده ، جدا از عمل ، مورد بحث و بررسی قرار می گیرد . پس مباحث عقیدتی در فلسفه و کلام ، یک سلسله مباحث خشک علمی و خارج از حوزه فعالیت های اجتماعی ، سیاسی و اخلاقی است ؛ ولی در روش انبیای الهی ، مباحث عقیدتی ، جامعیت ویژه ای دارند که در آنها عقیده و عمل ، آمیخته به هم ، مورد بررسی قرار می گیرند. آموزش اصول عقاید با این روش ، در عین این که انسان را با استدلال های عمیق علمی و فلسفی در مسائل مبدأ و معاد آشنا می کند ، چه بسا لطیف ترین مسائل عرفانی را به او تعلیم می دهد و دقیق ترین مسائل اقتصادی ، سیاسی و جامعه شناسی را نیز برای او تشریح می کند.

پنجم. روش این دانش نامهدانش نامه عقاید اسلامی ، برای زدودن باورهای نادرست و آشنا کردن مردم با عقایدِ علمی درست ، اصول عقاید اسلامی را به روش انبیا ارائه می کند . این دانش نامه ، راهنمایی های قرآن کریم ، پیامبر صلی الله علیه و آلهو اهل بیت او علیهم السلام را در مباحث متنوع شناخت شناسی ، گرد آورده و همراه با نتیجه گیری ، تفسیر و تحلیل ، دسته بندی کرده است. نیز رهنمودهای پیامبران را در اثبات عقایدی که مردم را بدان فرا می خواندند ، روشن می سازد (البته پس از آن که پیامبران ، مردم را در اصول عقاید به عقل خویش ارجاع می دادند و عقل را مرجع این اصول می دانستند). با توجّه به آنچه گذشت ، این دانش نامه نه تنها برای پژوهشگران ، سودمند است ، بلکه برای تمام کسانی که به آشنایی با روش پیامبران علاقه مندند ، مفید

.

خواهد بود ، چنان که استفاده از این دانش نامه ، پژوهشگران را از لغزش های عقیدتی باز می دارد. امام صادق علیه السلام می فرماید: مَن عَرفَ دینَهُ مِن کِتابِ اللّهِ زالَتِ الجِبالُ قَبلَ أن یَزولَ؛ ومَن دَخَلَ فی أمرٍ بِجَهلٍ خَرَجَ مِنهُ بِجَهلٍ . (1) آن که دینش را بر پایه کتاب خدا بشناسد ، پیش از آن که او متزلزل گردد ، کوه ها از جا کنده می شوند . و هر که در کاری از روی جهالت وارد شود ، با جهالت نیز از آن بیرون می رود. علاوه بر این ، پژوهشگران می توانند با اعجاز علمیِ پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش علیهم السلام در خلال برهان های قرآن و روایات مربوط به اصول عقیدتی ، آشنا شوند.

.

1- .بحار الأنوار : ج 23 ص 103 .

ص: 172

. .

بخش دوم : خرد

اشاره

بخش دوم : خردفصل یکم : شناخت خردفصل دوم : ارزش خردفصل سوم : خردورزیفصل چهارم : عوامل رُشد خردفصل پنجم : نشانه های خردفصل ششم : آسیب های خردفصل هفتم : وظایف خردمند

.

ص: 174

. .

پژوهشی در معنای خرد

پژوهشی در معنای خرداندیشه و تعقّل، اصلی ترین تکیه گاه های اسلام در عقاید، اخلاق و اعمال اند. از نظر این آیین آسمانی، انسان حق ندارد آنچه را که خردْ نادرست می داند، باور کند؛ به صفاتی که خردْ ناپسند می داند، بدان متّصف شود. و کارهایی را که خردْ ناشایست می داند، انجام دهد. از این رو، در فرهنگ قرآن و احادیث پیامبر خدا و اهل بیت علیهم السلام آن بزرگوار، واژه هایی که مردم را به تعقّل و اندیشه دعوت می کنند (مانند: تفکّر، تذکّر، تدبّر، تعقّل، تعلّم، تفقّه، ذکر، لُبّ و نُهی) به عنوان محور و اساس سخن آنان با مردم و بیش از هر چیز دیگر، مورد توجه و تأکیدند . در قرآن کریم، مشتقّات «علم» 779 بار، «عقل» 49 بار، «فقه» 20 بار، «فکر» 18 بار، «ذکر» 274 بار، «تدبّر» 4 بار و «لُبّ» 16 بار آمده است. از نظر اسلام، خرد، اصل انسان، معیار ارزش و درجات کمال او، ملاک ارزیابی اعمال، میزان جزا و حجّت باطنی خداوند متعال است . (1)

.

1- .ر . ک : ص 223 (ارزش خرد) .

واژه «عقل» در لغت

خرد، از بهترین هدیه های الهی به انسان، نخستین پایگاه اسلام، اساسی ترین پایه های زندگی و زیباترین زیور انسان است . خرد، گران بهاترین ثروت، بهترین دوست و راهنما، و اصلی ترین تکیه گاه اهل ایمان است . از نظر اسلام، علم، نیازمند خرد است؛ زیرا علمِ بدون خرد، برای عالم، زیانبار است و هر که دانشش بر خردش فزونی یابَد، باری بر او خواهد بود. (1) کوتاه سخن ، این که : از نظر اسلام، تنها راه تکامل مادّی و معنوی و سازندگی دنیا و آخرت و رسیدن به جامعه مطلوب و مقصد اعلای انسانیت، درست فکر کردن است و همه گرفتاری های انسان، نتیجه نادانی و به کار نگرفتن اندیشه است. از این رو، در جهان پس از مرگ، آنان که به فرجام عقاید، اخلاق و اعمال ناشایسته خود گرفتار می شوند، درباره ریشه گرفتاری های خود ، چنین می گویند: «وَ قَالُواْ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِى أَصْحَبِ السَّعِيرِ * فَاعْتَرَفُواْ بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِّأَصْحَبِ السَّعِيرِ . (2) و گویند اگر [سخن حق را] شنیده [و پذیرفته] بودیم یا خردورزی می نمودیم، در [میان]دوزخیان نبودیم. پس به گناه خود، اقرار می کنند؛ و مرگ باد بر اهل جهنّم !» .

واژه «عقل» در لغتواژه «عقل» در زبان عرب، به معنای نگه داشتن، باز داشتن و حبس کردن است،

.

1- .ر . ک : ص 223 (ارزش خرد) .
2- .ملک : آیه 10 11 .

واژه «عقل» در احادیث اسلامی

اشاره

همانند بستن شتر با عقال . (1) همان گونه که عقال، شتر را از حرکت بیجا باز می دارد، نیرویی در جان انسان به نام «عقل» وجود دارد که او را از نادانی و لغزش در اندیشه و عمل، باز می دارد. از این رو، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آلهمی فرماید: العَقلُ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ . (2) خرد، بازدارنده از نادانی است .

واژه «عقل» در احادیث اسلامیمحدّث بزرگوار، شیخ حرّ عاملی رحمه الله در انتهای باب «وجوب طاعه العقل و مخالفه الجهل (لزوم پیروی از عقل و نافرمانی از نادانی)» درباره معانی عقل، چنین می گوید: عقل ، در سخن اندیشمندان و حکیمان، معانی بسیار دارد (3) و با جستجو در احادیث، سه معنا برایش به دست می آید: 1 . نیرویی که بدان خوبی ها و بدی ها و تفاوت ها و زمینه های آن، شناخته می گردد، و این، معیار تکلیف شرعی است . 2 . ملکه ای که به انتخاب خوبی ها و پرهیز از بدی ها فرا می خواند . 3 . تعقّل و دانستن . و از این رو، در برابر جهل (نادانی) قرار می گیرد ، نه در برابر دیوانگی .

.

1- .ر. ک: النهایه : ج 5 ص 213 ، الصحاح : ج 5 ص 1769 ، المصباح المنیر : ص 422 423 ، معجم مقاییس اللّغه : ج 4 ص 69 ، المفردات ، راغب : ص 577 578 ، التعریفات ، جرجانی : ص 65 ، العین ، خلیل : ص 565 .
2- .ر . ک : ص 344 ح 316 .
3- .ر . ک : نهایه الحکمه : ص 305 و 308 ، کشف المراد : ص 234 و 245 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 99 101 .

الف کاربردهای «عقل» به عنوان منشأ ادراکات انسان

1 . منشأ تمام معارف انسانی

بیشترین استعمال «عقل» در احادیث، معنای دوم و سوم اند . (1) با تتبّع و تأمّل در مواردی که کلمه «عقل» و کلماتِ هم خانواده آن در نصوص اسلامی به کار رفته است، معلوم می شود که این کلمه، گاه درباره منشأ ادراکات انسان و گاه، درباره نتیجه ادراکات او به کار رفته است ، که در هر یک از این دو نیز کاربردهای مختلفی دارد .

الف . کاربردهای «عقل» به عنوان منشأ ادراکات انسان1 . منشأ تمام معارف انسانیاحادیثی که حقیقت عقل را به نور ، تفسیر می کنند (2) و یا مبدأ پیدایش عقل را نور می دانند (3) و یا عقل را هدیه الهی و اصل انسان می دانند، (4) اشاره به این معنا دارند. طبق این احادیث، انسان در ژرفای هستی خود، از نیرویی نورانی برخوردار است که حیات روح او محسوب می شود. اگر این نیرو پرورش یابد انسان در پرتو آن می تواند حقایق هستی را درک کند و حقایق محسوس را از نامحسوس، حق را از باطل، خیر را از شر و نیک را از بد، تشخیص دهد. اگر این نیروی نورانی و این شعور مرموز و پیچیده، تقویت شود، انسان از ادراکاتی فوق تصوّر ، برخوردار می گردد و می تواند با دیده غیبی ، در جهان غیب سیر کند و اینچنین غیب برای او مبدّل به شهود می گردد، (5) که از این مرتبه از عقل،

.

1- .وسائل الشیعه : ج 15 ص 208 .
2- .ر . ک : ص 193 (حقیقت خرد) و 195 (آفرینش خرد و نادانی) .
3- .همان .
4- .ر . ک : ص 223 (ارمغان خدایی) و 225 (بهترین بخشش) و 229 (بنیاد انسان) .
5- .ر . ک : ج 2 ص 433 (دل) .

2 . منشأ تفکّر
3 . منشأ وجدان اخلاقی

در نصوص اسلامی به «یقین» تعبیر می شود .

2 . منشأ تفکّرکاربرد دیگر «عقل» در متون اسلامی، به عنوان منشأ فکر است . در این کاربرد، عقل به عنوان منشأ «الفطنه (زیرکی)» و «الفهم (دانستن)» و «الحفظ (نگهداری)» (1) تعریف می شود و جایگاه آن ، «دِماغ (مغز)» معرفی می گردد. (2) آیات و احادیثی که بر تعقّل و تفکّر تأکید می کنند ، همچنین احادیثی که عقل تجربی و عقل تعلّمی را در کنار عقل طبعی و عقل موهبتی مطرح می نمایند، نمونه هایی از استعمال واژه «عقل» درباره منشأ تفکرند.

3 . منشأ وجدان اخلاقیوجدان اخلاقی، نیرویی در متن وجود انسان است که او را به ارزش های اخلاقی دعوت می کند و از ضدّ ارزش ها باز می دارد. به عبارت دیگر، احساس جاذبه فطری نسبت به ارزش های اخلاقی و احساس نفرت طبیعی نسبت به ضدّ ارزش ها، وجدان اخلاقی نامیده می شود. اگر انسان، خود را از همه عقاید و رسوم و آداب مذهبی و اجتماعی جدا فرض کند و مفهوم عدل و ظلم، خیر و شر، صدق و کذب، وفای به عهد و عهدشکنی را تصوّر نماید، فطرت او داوری می کند که عدل، خیر، صدق و وفای به عهد، زیبا هستند و ظلم، شر، کذب و عهدشکنی، زشت اند .

.

1- .ر . ک : ص 231 ح 55 .
2- .ر . ک : ص 209 211 ح 19 21 .

توجّه به یک نکته

ب کاربردهای «عقل» به عنوان نتیجه ادراکات انسان

اشاره

احساس جاذبه نسبت به ارزش ها و نفرت نسبت به ضدّ ارزش ها، از نظر قرآن کریم، الهام الهی است: «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا . (1) سوگند به نفْس و آن کس که آن را درست کرد . سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن، الهام کرد» . این احساس و الهام، اساسی ترین بخش هدیه معرفتی خداوند متعال به انسان است . در متون اسلامی، مبدأ این شعور مرموز که احساس ارزش های اخلاقی را در انسان به وجود می آورد، «عقل» نامیده می شود. از این رو، همه ارزش های اخلاقی، جنود عقل (2) ، و همه ضدّ ارزش ها ، جنود جهل شمرده می شوند .

توجّه به یک نکتهدر برخی از کتب فلسفی، درباره تفسیر «عقل»، سخنی به امام علی علیه السلام نسبت داده شده که منطبق با یکی از معانی «عقل» در فلسفه است. متن سخن، این است: قالَ السّائِلُ: یا مَولایَ وَمَا العَقلُ؟ قالَ علیه السلام: العَقلُ جَوهرٌ دَرّاکٌ، مُحیطٌ بِالأَشیاءِ مِن جَمیعِ جِهاتِها، عارِفٌ بِالشَّی ءِ قَبلَ کَونِهِ فَهُوَ عِلَّهُ المَوجوداتِ ونِهایَهُ المَطالِبِ . (3) پرسشگر گفت: آقای من! خِرد چیست؟ فرمود: «خرد، گوهری درک کننده است که بر حقایق از همه جهت، احاطه دارد [و] اشیا را قبل ازآفرینش می شناسد . این گوهر، علّت موجودات و پایان خواسته هاست . گفتنی است که با همه تفحّصی که در منابع حدیثی در این زمینه انجام گرفت،

.

1- .شمس : آیه 7 8 .
2- .ر . ک : ص 331 (سپاهیان خِرد و نادانی) .
3- .کلمات مکنونه ، فیض کاشانی : ص 76 ، اتحاد عاقل به معقول : ص 12 .

1 . شناخت حقایق
2 . کار بر پایه خرد

مصدری برای آن، یافت نشد.

ب کاربردهای «عقل» به عنوان نتیجه ادراکات انسان1 . شناخت حقایقدر نصوص اسلامی، واژه «عقل»، علاوه بر استعمال در مبدأ ادراکات ، در مُدرَکات عقلی و شناخت حقایق مربوط به مبدأ و معاد نیز به کار می رود. نمونه این استعمال، احادیثی هستند که عقل را در کنار انبیای الهی، حجّت باطنی خداوند متعال معرّفی می کنند ، (1) یا احادیثی که عقل را قابل پرورش و تهذیب معرفی و آن را به عنوان معیار سنجش انسان و سنجش پاداش و کیفر ، ذکر می کنند و یا عقل را به «طبع» و «تجربه»، و «مطبوع» و «مسموع» تقسیم می کنند . مقصود از عقل در تمام این موارد ، شناخت و آگاهی است.

2 . کار بر پایه خردگاه کلمه «عقل» از باب مبالغه ، برای عمل کردن به مقتضای قوّه عاقله به کار می رود، چنان که از پیامبر خدا در تعریف عقل ، روایت شده است که : العَمَلُ بِطاعَهِ اللّهِ، وَ إنَّ العُمّالَ بِطاعَهِ اللّهِ هُمُ العُقَلاءُ . (2) [خرد]، پیروی از دستورهای خداوند است . به درستی که خردمندان، کسانی هستند که فرمان خداوند را پیروی می کنند. نیز از امام علی علیه السلام روایت شده است:

.

1- .ر . ک : ص 291 (حجیت خرد) .
2- .ر . ک : ص 368 ح 400 .

زندگی عقل

العَقلُ أن تَقولَ ما تَعرِفُ و تَعمَلَ بِما تَنطِقُ بِهِ . (1) خِرد، آن است که آنچه می دانی، بر زبان بیاوری و به آنچه می گویی، عمل کنی . در مقابل، جهل نیز در عمل کردن به مقتضای نادانی به کار رفته است ، چنان که در مقام طلب مغفرت از خداوند متعال می گوییم : أسألُکَ ... أن تَهَبَ لی کُلَّ جُرمٍ أجرَمتُهُ ... وکُلَّ جَهلٍ عَمِلتُهُ . (2) از تو می خواهم که بر من ببخشی ، هر جُرمی را که مرتکب شده ام و هر [کار]جاهلانه ای را که انجام داده ام.

زندگی عقلهر چند عقل، حیات روح است، (3) لیکن از نظر نصوص اسلامی، خودش نیز حیات و مرگ دارد و تکامل مادّی و معنوی انسان، در گرو حیات آن است. میزان حیات عقلی بشر، به اندازه فعالیت قوّه عاقله به عنوان محرّک اخلاقی است و این، یکی از رازهای اصلی بعثت انبیای الهی است. امام علی علیه السلام در بیان فلسفه بعثت پیامبران می فرماید: و یُثیروا لَهُم دَفائِنَ العُقولِ . (4) گنجینه های خرد را در آنان، آشکار کنند. فعّال کردن اندیشه در جهت کشف اسرار طبیعت، از انسان ، ساخته است ؛ ولی زنده کردن عقل در زمینه شناخت کمال مطلق و برنامه ریزی برای حرکت در

.

1- .ر . ک : ص 370 ح 409 .
2- .مفاتیح الجنان : دعای کمیل.
3- .ر . ک : ص 193 ح 4 .
4- .ر . ک : ص 302 ح 240 .

مسیر مقصد اعلای انسانیت، جز از انبیای الهی ساخته نیست. آنچه در کتاب و سنّت درباره عقل (اسباب، موانع ، آثار ، علائم و احکام) و جهل آمده است، همگی مربوط به این معنا از معانی عقل و اندیشه اند. هنگامی که انسان در پرتو تعالیم پیامبران الهی به بالاترین مراتب حیات عقلی رسید، به نورانیت و معرفتی دست می یابد که نه تنها خطاپذیر نیست ، بلکه او را تا رسیدن به مقصد اعلای انسانیت همراهی می کند. امام علی علیه السلامدر این باره می فرماید: قَد أحیا عَقلَهُ، وأماتَ نَفسَهُ، حَتّی دَقَّ جَلیلُهُ ، ولَطُفَ غَلیظَهُ، وبَرَقَ لَهُ لامِعٌ کَثیرُ البَرقِ؛ فَأبانَ لَهُ الطَّریقَ، وسَلَکَ بِهِ السَّبیلَ، وتَدافَعَتهُ الأبوابُ إلی بابِ السَّلامَهِ ومَنزِلِ الإقامَهِ، وثَبَتَت رِجلاهُ بِطُمَأنینَهِ بَدَنِهِ فی قَرارِ الأمنِ والرّاحَهِ بِمَا استَعمَلَ قَلبَهُ وأرضی رَبَّهُ. (1) خِردش را زنده گردانید و نفْسش را میرانید تا پیکر ستبر او لاغر شد و دل سختش به لطافت گرایید. فروغی سختْ روشن بر او تابید و راهش را روشن ساخت و به راه راستش روان داشت. درها او را به آستان سلامت و سرای اقامت راندند و به آرامشی که در بدنش پدید آمده بود، پاهایش در قرارگاه ایمنی و آسایش استوار بمانْد؛ زیرا دل خود را به کار وا داشت و پروردگارش را خشنود ساخت . بر این اساس و بر مبنای آنچه در تعریف علم و حکمت حقیقی خواهد آمد، علم و حکمت و عقل، در متون اسلامی ، سه تعبیر مختلف از یک نیروی نورانیِ باطنی و سازنده در وجود انسان اند. این نیرو، از آن جهت که انسان را به تکامل

.

1- .ر . ک : ص 440 ح 647 .

عقل نظری و عقل عملی

مادّی و معنوی هدایت می کند، نورِ علم، و به دلیل آن که از استحکامی برخوردار است که خطاناپذیر است ، حکمت حقیقی، و به لحاظ آن که انسان را به انتخاب کردار نیک، وادار می سازد و از لغزش های فکری و عملی باز می دارد، عقل نامیده می شود. بررسی مبادی، اسباب ، آثار، آفات و موانع علم، حکمت (1) و عقل (2) به روشنی ، این مدّعا را اثبات می کند.

عقل نظری و عقل عملیدر تفسیر عقل نظری و عقل عملی، دو نظریه وجود دارد: نظریه اوّل ، این است که عقل، مبدأ ادراک است و در این مورد، تفاوتی میان عقل نظری و عقل عملی وجود ندارد؛ بلکه تفاوت ، در هدف است. اگر هدف از ادراک چیزی، شناخت بود، مبدأ ادراک آن، عقل نظری نامیده می شود، مانند شناخت حقیقت هستی؛ و اگر هدف از ادراک چیزی، عمل بود، مبدأ ادراک آن، عقل عملی نامیده می شود، مانند شناختِ نیکو بودنِ عدل و زشت بودن ظلم، پسندیده بودن صبر و ناپسند بودن جزع و ... . این نظریه به مشهورِ فلاسفه نسبت داده شده است. بر اساس این نظریه، عقل عملی، مبدأ ادراک است ، نه تحریک. نظریه دوم، این است که تفاوت میان عقل نظری و عقل عملی، جوهری

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 481 (خاستگاه الهام) و 519 (حجاب های دانش و حکمت) و 577 (آنچه حجاب ها را می زداید) .
2- .ر . ک : ص 303 (آنچه خرد را نیرومند می سازد) و 331 (نشانه های خرد) و 451 (آسیب های خرد) و 481 (وظایف خردمند) .

عقل طبع و عقل تجربه

است؛ یعنی تفاوت ، در ماهیت کارکرد آنهاست. عقل نظری، مبدأ ادراک است، خواه هدف از ادراک، معرفت باشد یا عمل؛ و عقل عملی، مبدأ تحریک است و نه ادراک. به بیان دیگر ، وظیفه عقل عملی، اجرای مدرَکات عقل نظری است. نخستین کسی که این نظریه را در برابر مشهورْ اختیار کرده، ابن سینا و پس از وی، قطب الدین رازی، صاحب محاکمات و اخیرا محقّق نراقی، صاحب جامع السعادات است. (1) به نظر می رسد که نظریه نخست، به مفهوم واژه «عقل»، نزدیک تر است و صحیح تر ، آن است که عقل عملی، به مبدأ ادراک و تحریک تفسیر شود؛ زیرا شعوری که بایدها و نبایدهای اخلاقی و عملی را هدف قرار می دهد، هم مبدأ ادراک است و هم مبدأ تحریک، و این نیروی ادراکی، همان است که قبلاً وجدان اخلاقی نامیده شد و در متون اسلامی از آن به «عقل طبع» یاد شده است .

عقل طبع و عقل تجربهدر متون اسلامی به جای تقسیم عقل به نظری و عملی، تقسیم بندی دیگری وجود دارد و آن، تقسیم عقل به «عقل طبع» و «عقل تجربه» یا «عقل مطبوع» و «عقل مسموع» است. امام علی علیه السلام می فرماید: العَقلُ عَقلانِ: عَقلُ الطَّبعِ و عَقلُ التَّجرِبَهِ، و کِلاهُما یُؤَدِّی المَنفَعَهَ. (2) عقل ، دو گونه است: طَبیعی و تجربی، و هر دو ، سودآورند .

.

1- .جامع السعادات : ج 1 ص 75. برای توضیح بیشتر ، ر . ک : حسن و قبح عقلی، فصل ششم: عقل نظری و عقل عملی .
2- .ر . ک : ص 212 ح 22 .

و نیز فرموده است: رَأیتُ العَقلَ عَقلَینِ فَمَطبوعٌ و مَسموعُ، و لا یَنفَعُ مَسموعٌ إذا لَم یَکُ مَطبوعُ، کما لا یَنفَعُ الشَّمسُ و ضَوءُ العَینِ مَمنوعُ. عقل را دو گونه یافتم: / مطبوع و مسموع (1) . عقل مسموع، بدون عقل طبیعی/ سودمند نیست چنان که با فقدان نور چشم / خورشید، سودی ندارد . (2) جالب توجّه است که از ایشان همین تقسیم، درباره علم، روایت شده است: العِلمُ عِلمانِ: مَطبوعٌ و مَسموعٌ و لایَنفَعُ المَسموعُ إذا لَم یَکُنِ المَطبوعُ. (3) دانش، دو گونه است: مطبوع و مسموع. دانش مسموع، بدون دانش طبیعی، سودمند نیست . سؤال ، این است که عقل و علم مطبوع چیست و چه تفاوتی با عقل و علم مسموع دارد، و چرا اگر عقل و علم مطبوع نباشد، عقل تجربه و علم مسموع برای انسان مفید نیست؟ پاسخ ، این است که به حسب ظاهر، مقصود از عقل و علم مطبوع، معارفی هستند که خداوند متعال در طبیعت همه انسان ها نهاده تا بتوانند راه کمال را

.

1- .عقل مسموع ، یعنی آنچه با اسباب و عوامل بیرونی (چون آموزش، تربیت و...) حاصل شود. مترجم.
2- .ر . ک : ص 213 ح 23.
3- .ر . ک : ج 2 ص 262 ح 1284 .

فرق عاقل و عالم

بیابند و به مقصد نهایی آفرینش خود، راه یابند. قرآن کریم، از این معارف فطری به «الهام فجور و تقوا» تعبیر کرده است: «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا . (1) سوگند به نفْس و آن کس که آن را درست کرد . سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن، الهام کرد» . عقل طبع که امروزه از آن به وجدان اخلاقی یاد می شود هم مبدأ ادراک است و هم مبدأ تحریک، و اگر بر اساس تعالیم پیامبران الهی احیا شود و رشد کند، انسان می تواند از سایر معارفی که از طریق تحصیل وتجربه می اندوزد، بهره بگیرد وبه حیات طیّبه انسانی دست یابد. اگر عقل طبع (وجدان اخلاقی) در اثر پیروی از تمایلات نفسانی و وساوس شیطانی بمیرد، هیچ معرفتی برای رساندن انسان به زندگی مطلوبش سودمند نیست. همان گونه که در کلام زیبای امیرالمؤمنین آمد، عقل طبع، نقش چشم را دارد و عقل تجربه، نقش خورشید را. برای دیدن حقایق، هم چشم سالم لازم است و هم نور خورشید، و چنان که نور خورشید نمی تواند جلوی لغزش نابینا را بگیرد، عقل تجربه هم نمی تواند مانع لغزش و انحطاط کسانی گردد که عقل طبع آنان مرده است.

فرق عاقل و عالمدر درآمد بخش چهارم خواهد آمد که واژه «علم» در نصوص اسلامی ، دو کاربرد دارد: یکی جوهر و حقیقت علم، و دیگری، پوسته وظاهر آن. در کاربرد اوّل،

.

1- .شمس : آیه 7 8 .

خطر علمِ بدون عقل

عقل و علم ، تلازم دارند، همان گونه که امیر مؤمنان فرموده است: العَقلُ وَ العِلمُ مَقرونانِ فی قَرنٍ لا یَفتَرِقانِ ولایَتَبایَنانِ . (1) خرد و دانش همراه اند ؛ نه از یکدیگر جدا می شوند و نه با یکدیگر ستیز می کنند . بر این مبنا فرقی میان عالم و عاقل نیست. عاقل، عالم است و عالم، عاقل. خداوند نیز فرموده است : «وَ تِلْکَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا یَعْقِلُهَا إِلاَّ الْعَالِمُونَ . (2) واین مَثَل ها را برای مردم می زنیم؛ و[لی] جز دانشوران، آنها را در نمی یابند» . امّا در کاربرد دوم، عاقل و عالم ، متفاوت اند و علم، به عقل نیازمند است؛ چرا که ممکن است کسی عالم باشد، ولی عاقل نباشد. اگر علمْ همراه عقل شد، برای عالِم و عالَم سودمند است، و اگر از عقل جدا شد، نه تنها سودمند نیست، بلکه زیانبار و خطرناک است.

خطر علمِ بدون عقلبه فرموده امام علی علیه السلام : العَقلُ لَم یَجنِ عَلی صاحِبِهِ قَطُّ وَالعِلمُ مِن غَیرِ عَقلٍ یَجنی عَلی صاحِبِهِ. (3) خرد، هرگز، بر صاحبش جنایت نمی ورزد؛ امّا دانشِ بدون خرد ، بر صاحب خویش جفا می کند . در جهان امروز، علمْ رشد کرده؛ ولی عقلْ کاهش یافته است. جامعه کنونی،

.

1- .ر . ک : ص 344 ح 315.
2- .عنکبوت : آیه 43 .
3- .ر . ک : ص 244 ح 105 .

مصداق این فرمایش آن امامِ بزرگ است که: مَن زادَ عِلمُهُ عَلی عَقلِهِ کانَ وَبالاً عَلَیهِ . (1) هر که دانش وی بر خردش افزون شود ، دانش، باری بر او خواهد بود . و نیز مصداق این شعر است: إذا کُنتَ ذا عِلمٍ وَ لَم تَکُ عاقِلاً فَأنتَ کَذی نَعلٍ وَلَیسَ لَهُ رِجلُ (2) اگر دانشورِ بدون خردی به سان کسی هستی که کفش دارد، ولی پا ندارد . امروز ، علم در اثر جدا شدن از عقل، به جای آن که عامل آرامش ، آسایش ، رشد و تکامل مادّی و معنوی جامعه بشر باشد، موجب ناامنی ، اضطراب ، فساد و انحطاط مادّی و معنوی انسان ها گردیده است؛ چرا که در جهان امروز، علم به صورت ابزاری برای رسیدن به مطامع سیاسی و اقتصادی و لذایذ مادّیِ جمعی رفاه طلب و مستکبر و بی عقل در آمده که با استفاده از این ابزار کارآمد ، بیش از هر زمان دیگر ، توده های مردم را به انحراف و استضعاف می کشند. تا زمانی که علم در کنار عقل قرار نگیرد و عقل به موازات علم، رشد نکند، جامعه بشر روی آرامش و آسایش را نخواهد دید و به گفته امام علی علیه السلام: أفضلُ ما مَنَّ اللّهُ سُبحانَهُ بِهِ عَلی عِبادِهِ عِلمٌ و عَقلٌ، و مُلکٌ و عَدلٌ . (3) برترین بخشش خداوند بر بندگانش ، دانش و خرد است و حکمرانی و عدالت پیشگی .

.

1- .ر . ک : ص 244 ح 107 .
2- .ر . ک : ص 246 ح 111 .
3- .ر . ک : ص 244 ح 108 .

بنا بر این، علم در جهان امروز، بیش از هر وقت دیگر، نیازمند عقل است و بخش یکم از کتاب حاضر، بیش از هر زمان دیگر، کاربرد فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی دارد .

.

ص: 191

. .

الفصل الأوّل: معرفه العقل1 / 1حَقيقَةُ العَقلِ8456.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :العَقلُ نورٌ خَلَقَهُ اللّهُ لِلإنسانِ ، وجَعَلَهُ يُضىءُ عَلَى القَلبِ لِيَعرِفَ بِهِ الفَرقَ بَينَ المُشاهَداتِ مِنَ المُغَيَّباتِ. (1)8455.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :العَقلُ نورٌ فِى القَلبِ، يُفَرِّقُ بِهِ بَينَ الحَقِّ والباطِلِ. (2)8454.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (در مُژده دادن به ياران خويش) عنه صلى الله عليه و آله :مَثَلُ العَقلِ فِى القَلبِ كَمَثَلِ السِّراجِ فى وَسَطِ البَيتِ. (3)8457.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : الرّوحُ حَياهُ البَدَنِ ، وَالعَقلُ حَياهُ الرّوحِ. (4)8456.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام :خَلَقَ اللّهُ تَعالَى العَقلَ مِن أربَعَهِ أشياءَ : مِنَ العِلمِ ، وَالقُدرَهِ ، وَالنّورِ ، والمَشيئَهِ بِالأمرِ ، فَجَعَلَهُ قائِمًا بِالعِلمِ دائِمًا فِى المَلَكوتِ. (5) .

1- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 248 ح 4 .
2- .إرشاد القلوب : ص 198 ؛ ربيع الأبرار : ج 3 ص 137 .
3- .علل الشرائع : ص 98 ح 1 عن عمر بن على عن أبيه الإمام على عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 99 ح 14 .
4- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 278 ح 204 .
5- .الاختصاص : ص 244 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 98 ح 12 .

فصل یکم : شناخت خرد

1 / 1 حقیقت خرد

فصل یکم : شناخت خرد1 / 1حقیقت خرد8452.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در سخنرانی خویش در آخرین جمعه ماه شعبان) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خرد ، نوری است که خداوند، آن را برای انسان آفرید و وسیله روشنی بخشی دل قرار داد تا بِدان ، تفاوت دیدنی ها را از نادیدنی ها باز شناسد .8451.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خرد ، نوری است در دل که بدان ، حق را از باطل جدا می کند.8450.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خرد در دل ، مانند چراغ در میان خانه است .8449.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : جان ، حیات تن ، و خرد، حیات جان است .8448.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :خداوند ، خرد را از چهار چیز آفرید : دانش ، قدرت ، نور و اراده کار . پس ، خرد را متّکی بر دانش و جاودانه در ملکوت ، قرار داد .

.

8453.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :قِوامُ الإنسانِ وبَقاؤُهُ بِأربَعَةٍ : بِالنّارِ ، وَالنّورِ ، وَالرّيحِ ، وَالماءِ . فَبِالنّارِ يَأكُلُ ويَشرَبُ ، وبِالنّورِ يُبصِرُ ويَعقِلُ . . . ولَولا أنَّ النّورَ فى بَصَرِهِ لَما أبصَرَ ولا عَقَلَ . (1)8452.عنه صلى الله عليه و آله (مِن خُطبَتِهِ فى آخِرِ جُمُعَةٍ مِن شَعبانَ) الإمام الكاظم عليه السلام :إنَّ ضَوءَ الرّوحِ العَقلُ. (2)راجع : ص 178 (منشأ المعارف الإنسانيه كلّها) و 320 ح 293 294 ، ج 2 ص 218 (حقيقه العلم) ص 228 (حقيقه العلم) .

1 / 2خَلقُ العَقلِ وَالجَهلِالكتاب«وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» . (3)

«وَ لاَ أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَهِ» . (4)

«وَ مَا أُبَرِّئُ نَفْسِى إنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَهُ بِالسُّوءِ إلاَّ مَا رَحِمَ رَبِّى إنَّ رَبِّى غَفُورٌ رَّحِيمٌ» . (5)

الحديث8447.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى خَلَقَ العَقلَ مِن نورٍ مَخزونٍ مَکنونٍ فى سابِقِ

عِلمِهِ الَّذى لَم يَطَّلِع عَلَيهِ نَبِىٌّ مُرسَلٌ ولا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ. (6) .

1- .الخصال : ص 227 ح 62 عن المفضّل بن عمر ، بحار الأنوار : ج 61 ص 293 ح 3 .
2- .تحف العقول : ص 396 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 153 .
3- .الشمس : 7 و 8 .
4- .القيامه : 2 .
5- .يوسف : 53 .
6- .معانى الأخبار : ص 313 ح 1 ، الخصال : ص 427 ح 4 كلاهما عن يزيد الكحّال عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى للطوسى : ص 542 ح 1164 عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، مشكاه الأنوار : ص438 ح 1470 ، روضه الواعظين : ص 7 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 107 ح 3 .

1 / 2 آفرینش خرد و نادانی

اشاره

8446.فضائل الأوقات عن أنس :امام صادق علیه السلام :بنیاد و بقای انسان به چهار چیز است : آتش ، نور ، باد و آب ؛ با آتش می خورد و می آشامد ، با نور می بیند و تعقّل می کند . . . ؛ و اگر در چشم آدمی نور نبود ، توان دیدن و خردورزی نداشت .8431.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام :خرد ، روشنایی جان است .ر . ک : ص 178 (منشأ تمام معارف انسانی) و 321 ح 293 294 ، ج 2 ص 250 (حقیقت دانش) و 261 (حقیقت دانش) .

1 / 2آفرینش خرد و نادانیقرآن«سوگند به نفْس و آن کس که آن را درست کرد ، سپس پلیدی و پرهیزگاری اش را به آن الهام نمود» .

«و سوگند به وجدان بیدار و ملامتگر (نفْس لوّامه) [که رستاخیز، حق است]» .

«و من ، نفْس خود را تبرئه نمی کنم ؛ چرا که نفْس ، قطعا به بدی امر می کند ، مگر کسی را که خدا به او رحم کند ؛ زیرا پروردگار من ، آمرزنده مهربان است» .

حدیث8435.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال ، خرد را از نورِ ذخیره شده و پنهان در دانش

پیشین خود ، آفرید ؛ دانشی که هیچ پیامبرِ فرستاده شده و فرشته مقرّبی بر آن آگاهی نیافت .

.

8436.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :أوَّلُ ما خَلَقَ اللّهُ سُبحانَهُ وتَعالَی العَقلُ. (1)8437.عنه صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله فی حَدیثِ خَلقِ العَقلِ : ... ثُمَّ خَلَقَ العَقلَ فَاستَنطَقَهُ فَأجابَهُ ، فَقالَ : وعِزَّتی وجَلالی ما خَلَقتُ خَلقًا هُوَ أحَبُّ إلَیَّ مِنکَ ، [بِکَ] (2) آخُذُ، وبِکَ اُعطی ، وعِزَّتی لاُکَمِّلَنَّکَ فیمَن أحبَبتُ ، ولَاُنقِصَنَّکَ فیمَن أبغَضتُ. (3)8438.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل رَکَّبَ فِی المَلائِکَهِ عَقلاً بِلا شَهوَهٍ ، ورَکَّبَ فِی البَهائِمِ شَهوَهً بِلا عَقلٍ ، ورَکَّبَ فی بَنی آدَمَ کِلَیهِما ، فَمَن غَلَبَ عَقلُهُ شَهوَتَهُ فَهُوَ خَیرٌ مِنَ المَلائِکَهِ ، ومَن غَلَبَت شَهوَتُهُ عَقلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ البَهائِمِ. (4)8439.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ العَقلَ وهُوَ أوَّلُ خَلقٍ مِنَ الرّوحانِیّینَ عَن یَمینِ العَرشِ مِن نورِهِ ، فَقالَ لَهُ : أدبِر فَأدبَرَ ، ثُمَّ قالَ لَهُ : أقبِل فَأقبَلَ ، فَقالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی : خَلَقتُکَ خَلقًا عَظیمًا وکَرَّمتُکَ عَلی جَمیعِ خَلقی .

ثُمَّ خَلَقَ الجَهلَ مِنَ البَحرِ الأُجاجِ ظُلمانِیًّا فَقالَ لَهُ : أدبِر فَأَدبَرَ ؛ ثُمَّ قالَ لَهُ : أقبِل فَلَم یُقبِل ، فَقالَ لَهُ : اِستَکبَرتَ ، فَلَعَنَهُ. (5) .

1- .حلیه الأولیاء: ج 7 ص 318 عن عائشه ؛ عوالی اللآلی: ج 4 ص 99 ح 141 ، المحجّه البیضاء: ج 5 ص 7 ، سعد السعود: ص 202 وفیه «وکان المسلمون قد رووا : ... » ، بحار الأنوار: ج 1 ص 97 ح 8.
2- .مابین المعقوفین سقط من المصدر ، وهو ممّا یقتضیه السیاق .
3- .مسند زید : ص 409 عن زید عن أبیه عن جدّه عن الإمام علیّ علیهم السلام وراجع نوادر الأُصول : ج 2 ص 60 .
4- .علل الشرائع : ص 4 ح 1، مشکاه الأنوار: ص 439 ح 1474 عن الإمام الصادق علیه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 60 ص 299 ح 5 .
5- .الکافی : ج 1 ص 21 ح 14 ، الخصال: ص 589 ح 13 ، علل الشرائع : ص 114 ح 10 ، المحاسن : ج 1 ص 311 ح 620، مشکاه الأنوار : ص 441 ح 1485 ولیس فیه «من البحر الأُجاج ظلمانیًّا» وکلّها عن سماعه بن مهران، بحار الأنوار : ج 1 ص 109 ح 7 .

8440.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خرد ، نخستین آفریده خداوند سبحان است .8441.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، خرد را آفرید . سپس او را به سخن آورد و او پاسخ داد . آن گاه خداوند [به خرد]فرمود : «سوگند به عزّت و جلالم که آفریده ای دوست داشتنی تر از تو نیافریدم ؛ به وسیله تو می گیرم و به وسیله تو می بخشم . به جلالم سوگند که تو را در هر که دوست بدارم، کامل می سازم و در هر کس که مبغوض بدارم ، ناقص می گذارم».8442.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خداوند عز و جل در نهاد فرشتگان ، خردی بدون شهوت ، قرار داد و در چارپایان ، شهوتی بدون خرد آفرید ؛ امّا در آدمیان ، خرد و شهوت را به هم در آمیخت . پس ، هر آن کس که خردش بر شهوتش پیروز گردد ، از فرشتگان، برتر است و هر آن کس که شهوتش بر خردش غالب گردد ، از چارپایان ، پست تر است .8443.عنه صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام : خداوند، خرد را که نخستین آفریده روحانیِ او در سَمت راست عرش است امام صادق علیه السلام : خداوند، خرد را از نور خود آفرید . آن گاه بدو گفت : «پشت کن» . او نیز پشت کرد . پس فرمود : «روی آور» . خرد ، روی آورد . پس از آن ، خداوند متعال فرمود : «تو را بزرگ آفریدم و بر تمام آفریده هایم ارجمند داشتم» .

پس از آن، جهل (نادانی) را از دریای شور و تاریک ، خلق کرد و بدان فرمود : «پشت کن» . او نیز پشت کرد . پس فرمود : «روی آور» . او رو نیاورد . پس به جهل فرمود : «گردنکشی کردی» . آن گاه او را لعنت کرد . 1 .

8437.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام فی قَولِ اللّهِ عز و جل : «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» : بَیَّنَ لَها ما تَأتی وما تَترُکُ.

8438.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام فی قَولِهِ تَعالی: «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا» : خَلَقَها وصَوَّرَها ، وقَولُهُ : «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» أی عَرَّفَها وألهَمَها ، ثُمَّ خَیَّرَها فَاختارَت. (2)راجع: ص 330 ح 311 .

.

1- .الکافی : ج 1 ص 163 ح 3 ، التوحید : ص 411 ح 4 ، المحاسن : ج 1 ص 430 ح 993 کلّها عن حمزه بن الطیّار ، الاعتقادات : ص 36 ، مجمع البیان : ج 10 ص 755 عن زراره وحمران ومحمّد بن مسلم عن الإمام الباقر والإمام الصادق علیهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 196 ح 3.

2- .تفسیر القمّی : ج 2 ص 424 عن أبی بصیر ، بحار الأنوار : ج 24 ص 70 ح 4 .

8440.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «سپس پلیدی و پرهیزگاری اش را به آن الهام نمود» : [خداوند]برای خرد روشن ساخت که چه کاری انجام دهد و چه چیزی را ترک نماید.8441.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «سوگند به نفْس و آن کس که آن را درست کرد» : «[خداوند،] نفْس آدمی را آفرید و صورت داد» .

امام علیه السلام در تفسیر آیه «سپس پلیدی و پرهیزگاری اش را به آن الهام نمود» فرمود : «[خداوند،] به نفْس [، خوبی ها و بدی ها را]شناساند و الهام کرد . آن گاه مخیّرش کرد و او برگزید» .ر . ک : ص 331 ح 311 .

.

ص: 200

. .

چشم اندازی بر آفرینش خرد و نادانی

1 . آفرینش خرد

الف نخستین آفریده

چشم اندازی بر آفرینش خرد و نادانیآفرینش خرد و نادانی ، چگونگی ترکیب این دو عنصر متضاد و فلسفه ترکیب آنها در انسان، از اصلی ترین مسائل انسان شناسی اسلامی و مهم ترین مبانی تربیتی در این آیین الهی است و اینک، با الهام از احادیث این باب، توضیحات کوتاهی درباره این مسائل ، ارائه می شود :

1 . آفرینش خرددر پرتو احادیثی که ذکر شد ، می توان گفت که مقصود از آفرینش خرد، آفرینش شعور مرموزی است که حقیقت آن را تنها خدا می داند و بس . از این رو نمی توان انتظار داشت که تحقیقات علمی، بتواند کُنه نیروی خرد را کشف کند؛ لیکن از طریق ویژگی ها و علائم ، می توان این پدیده را تعریف کرد . مهم ترینِ این ویژگی ها، عبارت اند از :

الف نخستین آفریدهاین ویژگی که در چند حدیث (1) مورد توجّه قرار گرفته ، ممکن است اشاره به این

.

1- .ر . ک : ص 197 ح 9 و 12 و 331 ح 311 .

ب آفرینش از نور

ج حق گرایی

2 . آفرینش نادانی

اشاره

نکته باشد که هویت واقعی انسان، چیزی جز خرد نیست؛ نکته ای که در احادیث دیگر نیز بدان تصریح شده است . (1) طبق این احادیث ، اصل و اساس انسان در آفرینش ، خرد است و دیگر چیزها به دنبال خرد برای او آفریده شده است .

ب آفرینش از نوراین تعبیر ، اشاره به این دارد که کار اصلی خرد ، روشنگری ، (2) واقع نمایی، آینده نگری و قرار دادن انسان در مسیر عقاید ، اخلاق و اعمال شایسته (3) و در یک جمله ، رساندن به کمال است .

ج حق گراییِنیروی خرد ، تسلیمِ محضِ حق است و اگر تنها باشد و با نادانی آمیخته نگردد ، از حق تبعیت می کند و چیزی جز حق را نمی پذیرد : ... فَقالَ لَهُ : أدبِر ، فَأَدبَرَ ، ثُمَّ قالَ لَهُ : أقبِل ، فَأَقبَلَ . (4) ... [خداوند] بدو (خرد) فرمود : «پشت کن» . او نیز پشت کرد . سپس فرمود: «روی آور» . پس روی آورد .

2 . آفرینش نادانیدر نگاه ابتدایی ، به نظر می رسد که آفرینش نادانی، بی معناست؛ چرا که نادانی، عدم علم است و عدم آفرینش ندارد . بنا بر این، باید احادیثی را که دلالت بر

.

1- .ر . ک : ص 223 (ارزش خرد) .
2- .ر . ک : ص 193 (حقیقت خرد) و 331 (نشانه های خرد) .

3- .ر . ک : ص 331 (نشانه های خرد) .
4- .ر . ک : ص 196 ح 12 .

الف پس از خرد آفریده شد

ب آفرینش از تیرگی و تاریکی

ج باطل گرایی

آفرینش نادانی دارند، توجیه کرد ؛ لیکن با تأمّل در این احادیث ، معلوم می شود که مقصود از آفرینش نادانی، آفرینش شعور مرموزی در مقابل خرد است که به لحاظ آن که انسان را به کارهای ناشایست دعوت می کند ، «جهل» و «حمق»، و به لحاظ آن که او را به زشتی ها وا می دارد ، «نفْس أمّاره به سوء» و نیز به لحاظ آن که کارهای زشت را لذیذ و دل پذیر جلوه می دهد ، «شهوت» (1) نامیده می شود . نادانی، ویژگی هایی بدین شرح دارد :

الف پس از خرد آفریده شداین ویژگی، اشاره به آن دارد که وجود «نادانی»، یک وجود تبعی است و به دنبال آفرینش خرد، با فلسفه و حکمت خاصّ خود ، در وجود انسان قرار داده شده است.

ب آفرینش از تیرگی و تاریکیدر مقابل نیروی خرد که از نور آفریده شده، نیروی نادانی، از تیرگی و تاریکی آفریده شده است و این ، اشاره بدان است که مقتضای نیروی نادانی، ندیدن حقایق، گرایش به باورهای موهوم و اخلاق و اعمال ناشایست و در یک جمله، گم راهی است (2) و ثمری جز تلخی و ناکامی ندارد .

ج باطل گراییبر خلاف خرد، نیروی نادانی، تسلیم محض باطل است و اگر تنها باشد ، هیچ گاه

.

1- .ر . ک : ص 197 ح 11 .
2- .ر . ک : ج 2 ص 19 (لغزش) .

3 . ترکیب خرد و نادانی

4 . حکمت ترکیب خرد و نادانی

از حق تبعیت نمی کند . فَقالَ لَهُ: «أدبِر» فَأدبَرَ، ثُمَّ قالَ لَهُ: «أقبِل» فَلَم یُقبِل. (1) پس [خداوند] بدو (نادانی) فرمود : «پشت کن» . او نیز پشت کرد. سپس بدو فرمود: «روی آور». پس رو نیاورد .

3 . ترکیب خرد و نادانییکی از مهم ترین نکاتی که درباره آفرینش خرد و نادانی، قابل تأمّل است ، مسئله ترکیب این دو عنصر در وجود انسان است . امام علی علیه السلامدر شرح این ترکیب می فرماید : إنَّ اللّهَ عزّوجلّ رَکَّبَ فِی المَلائِکَهِ عَقلاً بِلا شَهوَهٍ ، ورَکَّبَ فِی البَهائِمِ شَهوَهً بِلا عَقلٍ ، ورَکَّبَ فی بَنی آدَمَ کِلَیهِما . (2) خداوند، در نهاد فرشتگان، خردی بدون شهوت قرار داد و در چارپایان، شهوتی بدون خرد آفرید؛امّا در آدمیان، خرد و شهوت را به هم در آمیخت. عنصر «نادانی» در این سخن، شهوت نامیده شده است . فرشتگان، فقط از عنصر خرد برخوردارند و چارپایان، فقط از عنصر شهوت. فرشته، خرد محض است و چارپا، نادانی محض ؛ ولی انسان ، ترکیبی است از خرد و نادانی ، یا خرد و شهوت ، یا خرد و نفْس امّاره .

4 . حکمت ترکیب خرد و نادانیمهم ترین مسئله در مورد آفرینش خرد و نادانی ، حکمت ترکیب این دو عنصر

.

1- .ر . ک : ص 196 ح 12 .
2- .ر . ک : ص 196 ح 11 .

متضاد است : چرا خداوند حکیم، به انسان، نفْس امّاره داد؟ چرا به او شهوت داد تا به جاهلیّت گرایش پیدا کند؟ چرا به انسان، مانند فرشته، خرد بدون شهوت داده نشد تا هرگز بر گِرد زشتی ها نگردد؟ پاسخ ، این است که: خداوند حکیم می خواست موجودی بیافریند که بتواند انتخاب کند . حکمت و رمز ترکیب خرد و نادانی در انسان، آفرینش موجودی آزاد و انتخابگر است . فرشتگان چون شهوت ندارند ، صدور اعمال ناشایست از آنها غیر ممکن است. (1) از این رو نمی توانند جز راهی را که خرد می گوید ، انتخاب کنند. چارپایان نیز چون خرد ندارند، نمی توانند جز راهی را که شهوتْ آنها را بدان می خواند ، انتخاب کنند ؛ امّا انسان، چون آمیخته ای از خرد و شهوت است ، آزاد است و می تواند انتخاب کند . همین آزادی و قدرت انتخاب ، موجب برتری خمیرمایه انسان بر سایر پدیده هاست، و شاید همین امر، موجب شد که آفریدگار متعال ، هنگام آفرینشِ انسان، به خود تبریک بگوید. (2) از این رو ، روایت شده که: ما مِن شَیءٍ أکرَم عَلَی اللّهِ مِن ابنِ آدَمَ. قیلَ: یا رَسولَ اللّهِ ! ولاَ المَلائِکَهُ؟ قالَ: المَلائِکَهُ مَجبورونَ بِمَنزِلَهِ الشَّمسِ وَالقَمَرِ . (3)

.

1- .. تحریم : آیه 6 : «لاَّ یَعْصُونَ اللَّهَ مَآ أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ ؛ از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند، انجام می دهند» .

2- .مؤمنون : آیه 12 14 : «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْءِنسَنَ مِن سُلَلَهٍ مِّن طِینٍ... فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَلِقِینَ ؛ و به یقین ایشان را از عصاره ای از گل آفریدیم .. . آفرین باد بر خدا که بهترینِ آفرینندگان است» .

3- .شعب الإیمان : ج 1 ص 153 و 174، تاریخ بغداد : ج 4 ص 45 ش 1652، الفردوس : ج 4 ص 105 ش6231 ، کنز العمّال : ج 12 ص 192 ش 34621 .

[پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود :] «هیچ چیزی نزد خداوند ، گرامی تر از فرزند آدم نیست» . گفته شد : حتّی فرشتگان ؟ فرمود : «فرشتگان مانند ماه و خورشید ، مجبورند» . البته این فضیلتِ بالقوّه، هنگامی فعلیت می یابد که انسان از این آزادی در جهت تکامل اختیاری خود، بهره برداری نماید؛ امّا اگر از آزادی ، سوء استفاده کند و در رویارویی خرد و شهوت ، خردْ مغلوب گردد ، نعمت آزادی ، به نقمت تبدیل می گردد . از این رو، امام علیه السلامدر ادامه سخنی که در تبیین ترکیب خرد و نادانی از ایشان نقل کردیم ، می فرماید : فَمَن غَلَبَ عَقلُهُ شَهوتَهُ هُوَ خَیرٌ مِنَ المَلائِکَهِ ، ومَن غَلَبَت شَهوَتُهُ عَقلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِن البَهائِمِ. (1) هر آن که خردش بر شهوتش پیروز گردد ، از فرشتگان ، برتر است و هر آن که شهوتش بر خردش غالب گردد، از چارپایان پست تر است .

.

1- .ر . ک : ص 196 ح 11 .

ص: 207

. .

1 / 3مَوضِعُ العَقلِ8524.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ العَقلَ فِى القَلبِ. (1)8525.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :القَلبُ وهُوَ أميرُ الجَوارِحِ الَّذى بِهِ تَعقِلُ وتَفهَمُ وتَصدُرُ عَن أمرِهِ ورَأيِهِ. (2)8526.رسول اللّه صلَى الله عليه و آله (لِاُسامَةَ بنِ زَيدٍ) الإمام الصادق عليه السلام :العَقلُ مَسكَنُهُ فِى القَلبِ. (3)8527.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام مِن كِتابِهِ الَّذى كَتَبَهُ إلَى المُفَضَّلِ يَذكُرُ فيهِ مُناظَرَةً لَهُ مَعَ طَبيبٍ هِندِىٍّ : ثُمَّ قالَ [الطَّبيبُ] : أخبِرنى بِمَ تَحتَجُّ فى مَعرِفَهِ رَبِّکَ الَّذى تَصِفُ قُدرَتَهُ ورُبوبِيَّتَهُ ، وإنَّما يَعرِفُ القَلبُ الأشياءَ كُلَّها بِالدَّلالاتِ الخَمسِ الَّتى وَصَفتُ لَکَ ؟

قُلتُ : بِالعَقلِ الَّذى فى قَلبى ، وَالدَّليلِ الَّذى أحتَجُّ بِهِ فى مَعرِفَتِهِ. (4)8528.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَوضِعُ العَقلِ الدِّماغُ ، ألا تَرى أنَّ الرَّجُلَ إذا كانَ قَليلَ العَقلِ قيلَ لَهُ: ما أخَفَّ دِماغَکَ ؟ ! (5)8529.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الدرّ المنثور عن ابن عبّاس :أوحَى اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى إلى داوُدَ عليه السلام : . . . اُنظُر إلَى ابنِکَ فَاسأَلهُ عَن أربَعَ عَشرَةَ كَلِمَةً ، فَإن أخبَرَکَ فَوَرِّثهُ العِلمَ وَالنُّبُوَّةَ . . . فَقالَ داوُدُ

لِسُلَيمانَ عليه السلام : أخبِرنى يا بُنَىَّ أينَ مَوضِعُ العَقلِ مِنکَ ؟ قالَ : الدِّماغُ.... (6) .

1- .الأدب المفرد : ص 166 ح 547 عن عياض بن خليفه ، شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 256 ح 10 ، كنز العمّال : ج 16 ص 268 ح 44393 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 627 ح 3215.
3- .الكافى: ج 8 ص 190 ح 218 ، علل الشرائع: ص 107 ح 3 كلاهما عن أبى جميله عمّن ذكره عن الإمام الباقر عليه السلام .
4- .بحار الأنوار : ج 3 ص 153 عن المفضّل بن عمر .
5- .تفسير القمّى: ج 2 ص 239 عن أبى خالد القمّاط، تحف العقول : ص 371 وفيه صدره فقط ، بحار الأنوار : ج 14 ص 140 ح 9 .
6- .الدرّ المنثور : ج 7 ص 176 ؛ بحار الأنوار : ج 61 ص 331 ح 32 .

1 / 3شناخت خردجایگاه خرد8526.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به اُسامه بن زید) امام علی علیه السلام :خرد ، در قلب ، جای دارد .8527.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :قلب ، فرمان روای اعضاست که بدان می سنجند و می فهمند و با رأی و دستور قلب به حرکت در می آیند .8528.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :جایگاه خرد ، قلب است .8529.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام در نامه ای که برای مفضّل نوشت و در آن از گفتگویش با پزشک هندی یاد کرد : آن گاه پزشک گفت : به من بگو چگونه بر شناخت پروردگاری که او را به توانایی و ربوبیّت وصف می کنی ، استدلال می کنی، حال آن که قلب، همه چیز را با حواس پنجگانه که شرح دادم، باز می شناسد ؟

گفتم : [شناخت خداوند،] با خردی است که در قلب من جای دارد و با برهانی که در شناخت خداوند، بدان استدلال می کنم .8530.عنه صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :جایگاه خرد ، مغز است . آیا نمی بینی به انسان کم خرد می گویند : چه قدر سبک مغزی؟8531.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :الدرّ المنثور به نقل از ابن عبّاس : خداوند متعال به داوود علیه السلام وحی فرستاد : «... به فرزندت بنگر و از چهارده چیز از او پرسش کن . اگر پاسخ گفت، دانش و نبوّت را برایش به ارث گذار» ... .

آن گاه ، داوود علیه السلام به سلیمان علیه السلام گفت: فرزندم ! به من بگو جایگاه عقل تو در کجاست؟

سلیمان گفت : در مغز ... .

.

8532.عنه صلى الله عليه و آله :علل الشرائع عن وهب بن منبِّه :أَنَّهُ وُجِدَ فِی التَّوراهِ صِفَهُ خَلقِ آدَمَ علیه السلام : ... وجُعِلَ عَقلُهُ فی دِماغِهِ. (1)تعلیق:وکما یلاحظ فإنّ قسمًا من أحادیث هذا الباب اعتبرت «القلب» کمرکز للعقل والإدراک، فی حین صرّح قسم آخر منها بأنّ «الدماغ» هو موضع الإدراکات . فهل هنالک ثمّه تعارض بین هاتین المجموعتین من الروایات ؟ أم أنّ لإدراکات الإنسان مرکزین ، وأنّ «القلب» و «الدماغ» مرکزان للمعرفه ویقعان فی عرض بعضهما ؟ أم یتعامدان مع بعضهما طولیًا ؟ والجواب : هو أنّ هاتین المجموعتین من الروایات لا تعارض بینهما ، وإنّما تکمن المفارقه فی أنّ کلمه القلب استخدمت فی النصوص الإسلامیه علی أربعه معانٍ ، هی : 1 مضخّه للدم 2 العقل 3 مرکز للمعرفه الشهودیّه 4 الروح. (2) والقلب بالمعنی الرابع هو المبدأ الأساسی لجمیع إدراکات الإنسان (3) ، والروایات التی اعتبرت القلب مسکنًا للعقل تشیر إلی هذا المعنی . وفی مثل هذه الحاله یقع «الدماغ» کما هو الحال بالنسبه للحواس الخمس فی طول القلب لا فی عرضه ، فاستنادًا إلی هذه الرؤیه یمکن القول إنّ موضع العقل هو الدماغ ؛ لأنّ إدراکات الإنسان تنتقل إلی الروح عن طریق الدماغ ، ویصح القول بأنّ مسکن العقل هو القلب ؛ لأنّ القلب إذا کان بمعنی الروح یصبح مبدأ لجمیع الإدراکات الحسیّه والعقلیّه والمعارف الشهودیّه .

.

1- .علل الشرائع : ص 110 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 61 ص 287 ح 1 .
2- .راجع : البقره : 225 و 283 ، ق : 33 ، الشعراء : 89 .
3- .راجع : ج 2 ص 436 «المبدأ الأصلی لجمیع الإدراکات» .

8535.عنه صلی الله علیه و آله :علل الشرائع به نقل از وهب بن منبه : درباره چگونگی آفرینش آدم علیه السلامدر تورات چنین آمده است : «... و خرد او در مغزش گذاشته شد» .توضیحچنان که ملاحظه گردید، در پاره ای احادیث ، «قلب (دل)» ، جایگاه عقل و ادراک معرّفی شده، در حالی که در پاره ای دیگر ، «دِماغ (مغز)»، جایگاه ادراک دانسته شده است . آیا این دو دسته احادیث ، با یکدیگر تعارض دارند یا ادراکات انسانی ، دو جایگاه دارند و «قلب» و «دماغ»، دو مرکز شناخت و در عرض یکدیگرند و یا این که دو مرکزند و در طول یکدیگر واقع شده اند؟ پاسخ این است که در این احادیث، تعارضی نیست و حلّ مسئله ، در این نکته نهفته است که واژه «قلب»، در متون اسلامی به چهار معنا به کار رفته است : 1 . تصفیه کننده خون ، 2 . خرد ، 3 . جایگاه شناخت شهودی ، 4 . روح . قلب به معنای چهارم، منشأ اصلی تمام ادراکات انسانی است و احادیثی که قلب را جایگاه خرد می دانند، به این معنا اشاره دارند. در این صورت، مغز که به حواس پنجگانه مربوط است در طول قلب قرار دارد، نه در عرض آن . بر این پایه ، هم می توان گفت که جایگاه خرد، دماغ است؛ زیرا ادراکات انسانی، از طریق مغز به روح منتقل می گردند ، و هم می توان گفت که جایگاه خرد، قلب است؛ زیرا هنگامی که قلب به معنای روح باشد ، مبدأ تمام ادراکات حسی، عقلی و شهودی است .

.

1 / 4أنواعُ العَقلِ8534.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :العَقلُ عَقلانِ : عَقلُ الطَّبعِ وعَقلُ التَّجرِبَهِ ، وكِلاهُما يُؤَدِّي المَنفَعَهَ. (1)8535.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام : رَأيتُ العَقلَ عَقلَينِ

فَمَطبوعٌ ومَسموعُ ولا يَنفَعُ مَسموعٌ

إذا لَم يَكُ مَطبوعُ كَما لا يَنفَعُ الشَّمسُ

وضَوءُ العَينِ مَمنوعُ (2)راجع : ص 185 (عقل الطبع وعقل التجربه) و 222 (هديّه من آللّه) .

1 / 5زِيادَهُ العَقلِ ونُقصانُهُ فی أدوارِ الحَياهِ8539.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :إذا شابَ العاقِلُ شَبَّ عَقلُهُ ، إذا شابَ الجاهِلُ شَبَّ جَهلُهُ. (3)8540.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لا يَزالُ العَقلُ وَالحُمقُ يَتَغالَبانِ عَلَى الرَّجُلِ إلى ثَمانِىَ عَشرَهَ سَنَهً ، فَإِذا بَلَغَها غَلَبَ عَلَيهِ أكثَرُهُما فيهِ. (4) .

1- .مطالب السؤول : ص 49 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 6 ح 58 .
2- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 577 ح 327 ، إحياء علوم الدين: ج 3 ص 28 ، أدب الدنيا والدين : ص 29 .
3- .غرر الحكم : ح 4169 و 4170 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 131 ح 2955 .
4- .كنز الفوائد : ج 1 ص 200 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 140 عن الإمام الجواد علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 96 ح 39 .

1 / 4 انواع خرد
1 / 5 فزونی و کاستی خرد در دوران زندگی

اشاره

1 / 4انواع خرد8543.کنز العمّال عن خالد بن الولید :امام علی علیه السلام :خرد ، دو گونه است : فطری و اکتسابی، و هر دو، منفعت می رسانند .8536.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد را دو گونه یافتم/

سرشتی و شنیدنی [اکتسابی] .خرد اکتسابی سودمند نیست/

بدون خرد فطریْهمان گونه که نور خورشید/

بی فروغ چشم ، سودی نمی بخشد .ر . ک : ص 185 (عقل طبع و عقل تجربه) و223 (ارمغان خدایی).

1 / 5فزونی و کاستی خرد در دوران زندگی8540.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :چون خردمند ، پیر شود ، خردش جوان می گردد ، و چون نادان پیر گردد ، نادانی اش جوان می شود .8541.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد و نادانی تا هجده سالگی برای چیرگی بر آدمی ، در نبردند . چون به هجده سالگی رسید ، هر یک از آن دو در او افزون بود ، بر او چیره می شود .

.

8542.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :يَثَّغِرُ (1) الصَّبِيُّ لِسَبعٍ ، ويُؤمَرُ بِالصَّلاهِ لِتِسعٍ ، ويُفَرَّقُ بَينَهُم فِى المَضاجِعِ لِعَشرٍ ، ويَحتَلِمُ لِأَربَعَ عَشرَهَ ، ويَنتَهى طولُهُ لاِءحدى وعِشرينَ سَنَهً، ويَنتَهى عَقلُهُ لِثَمانٍ وعِشرينَ إلاَّ التِّجارِبَ. (2)8543.كنز العمّال (به نقل از خالد بن وليد) عنه عليه السلام :إنَّ الغُلامَ إنَّما يَثَّغِرُ فى سَبعِ سِنينَ ، ويَحتَلِمُ فى أربَعَ عَشرَهَ سَنَهً ، ويُستَكمَلُ طولُهُ فى أربَعٍ وعِشرينَ سَنَهً ، ويُستَكمَلُ عَقلُهُ فى ثَمانٍ وعِشرينَ سَنَهً ، فَما كانَ بَعدَ ذلِکَ فَإنَّما هُوَ بِالتِّجارِبِ. (3)8544.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :يُرَبَّى الصَّبِيُّ سَبعًا، ويُؤَدَّبُ سَبعًا، ويُستَخدَمُ سَبعًا، ومُنتَهى طولِهِ فى ثَلاثٍ وعِشرينَ سَنَهً ... ، وعَقلِهِ فى خَمسٍ وثَلاثينَ سَنَهً ، وما كانَ بَعدَ ذلِکَ فَبِالتِّجارِبِ. (4)8545.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ الرَّجُلَ إذا كَبِرَ ذَهَبَ شَرُّ شَطرَيهِ وبَقِىَ خَيرُهُما ؛ ثَبَتَ عَقلُهُ ، وَاستَحكَمَ رَأيُهُ ، وقَلَّ جَهلُهُ. (5)8546.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام :يَزيدُ عَقلُ الرَّجُلِ بَعدَ الأربَعينَ إلى خَمسينَ وسِتّينَ ، ثُمَّ يَنقُصُ عَقلُهُ بَعدَ ذلِکَ. (6)راجع : ص 302 (ما يقوّى العقل) .

.

1- .الاثِّغار : سقوط سنّ الصبى ونباتها (النهايه : ج 1 ص 213) .
2- .الكافى : ج 7 ص 69 ح 8 و ج 6 ص 46 ح 1 ، تهذيب الأحكام: ج 9 ص 183 ح 738 كلّها عن عيسى بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام وفى الثانى من دون إسناده إلى الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 60 ص 360 ح 50 .
3- .الجعفريّات : ص 213 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 493 ح 4746 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 478 ح 1653 نحوه ، بحار الأنوار : ج 104 ص 96 ح 46 .
5- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 468 ح 4621 عن جابر ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 494 ح 1710 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 228 ح 24 .
6- .الاختصاص : ص 244 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 131 ح 27 .

8548.إحياء علوم الدين عن عائشه :امام على عليه السلام :بچه ها دندان های شیری شان در هفت سالگی می افتد ؛ در نُه سالگی به نماز وا داشته می شوند ؛ در ده سالگی جای خوابیدن آنان جدا می گردد ؛ در چهارده سالگی ، بالغ می شوند ؛ تا بیست و یک سالگی قد می کشند و تا بیست و هشت سالگی خِردشان رشد می کند ، بجز تجربه [که پس از آن نیز زمینه رشد دارد] .8544.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام على عليه السلام :بچه ها دندان های شیری شان در هفت سالگی می افتد ؛ در چهارده سالگی بالغ می شوند؛ قدشان در بیست و چهار سالگی به بیشترین حدّ خود می رسد ، و خِردشان در بیست و هشت سالگی به کمال می رسد . پس از آن ، هر چه باشد ، بر اثر تجربه است .8545.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام على عليه السلام :بچه ها هفت سال پرورش می یابند ؛ هفت سال تربیت می شوند ؛ هفت سال به کار گماشته می شوند ؛ نهایت افزایش قدشان در بیست و سه سالگی است ، و پایان دوره رشد خِردشان سی و پنج سالگی است . پس از آن، هر چه [رشد عقلشان] باشد ، بر اثر تجربه است .8546.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام باقر عليه السلام :مرد ، چون بزرگ شود ، نیمه بد خصلت هایش از میان می رود و نیمه خوب آنها باقی می ماند ؛ خِردش پا بر جا می شود ؛ رأی و نظرش استوار می گردد و نادانی اش اندک می شود .8547.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق عليه السلام :خِرد آدمی پس از چهل سالگی تا پنجاه یا شصت سالگی افزایش می یابد و پس از آن، رو به کاستی می نهد .ر . ک : ص 303 (آنچه خرد را نیرومند می سازد) .

.

ص: 216

. .

پژوهشی درباره زمان افزایش و کاهش رشد عقل

الف مقطع سرنوشت ساز

پژوهشی درباره زمان افزایش و کاهش رشد عقلیکی از مسائل مهم در تعلیم و تربیت، رعایت هنگام آن است. بی تردید، تعلیم و تربیت نابه هنگام، موفّق نیست. از این رو، تحقیق درباره این که تا چه سنّی قوای عقلی در انسان رشد می کنند و در چه زمانی رشد عقلی او متوقّف می گردد، برای تعیین بهترین فرصت برای تربیت انسان ، ضروری است و احادیث این باب، به این مسئله مهم، اختصاص دارند. در این احادیث، مقطع سرنوشت ساز عمر انسان، سنّ توقّف رشد عقلی، آغاز فرسودگی عقل و امکان جوان ماندن همیشگی اندیشه، مورد توجّه قرار گرفته است:

الف مقطع سرنوشت سازدر حدیث بیست و پنجم، مقطع سرنوشت سازِ عمر انسان تا سن هیجده سالگی تعیین شده است و در این هنگام، سرنوشت پرورشی او مشخّص می شود: یا قوای عقلی ، او را تسخیر می کنند و یا در چنبر هوس و شهوت ، قرار می گیرد . از این پس، تغییر مسیر زندگی انسان، دشوار می گردد.

.

ب سنّ توقّف رشد عقلی

ج آغاز فرسودگی عقل

د جوان شدن عقل در پیری

چند نکته در خور توجّه

اشاره

ب سنّ توقّف رشد عقلبر اساس احادیث بیست و ششم و بیست و هفتم ، رشد طبیعی عقل انسان در سن بیست و هشت سالگی متوقّف می شود و مطابق روایت بیست و هشتم، مقطع توقّف رشد طبیعی عقل ، سی و پنج سالگی است و پس از آن، افزایش نیروی عقل ، تنها از طریق تجربه امکان پذیر است.

ج آغاز فرسودگی عقلمطابق روایت سی ام، افزایش قوای عقلانی در انسانْ تا شصت سالگی امکان پذیر است و از این هنگام، فرسودگی عقل آغاز می گردد. قرآن کریم نیز بدون مشخّص کردن دقیق هنگام آغاز فرسودگی عقل، در دو آیه به فرسوده شدن نیروی ادراک در هنگام پیری انسان، اشاره کرده است. (1)

د جوان شدن عقل در پیریدر احادیث بیست و چهارم و بیست و نهم ، امکان جوان شدن و توانمند شدن عقل در پیری، مورد توجّه قرار گرفته است ، با این توضیح که پیری ، نه تنها از خرد شخص عاقل نمی کاهد و عقلش فرسوده و پیر نمی گردد ، بلکه عقلش جوان تر و نیرومندتر می گردد . از این رو، در حدیثی دیگر از امام علی علیه السلامآمده است:

.

1- .نحل : آیه 70 : «وَ اللّهُ خَلَقَکُمْ ثُمَّ یَتَوَفّاکُمْ وَ مِنکُم مَّن یُرَدَّ إِلَی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْ لاَ یَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَیْئاً؛ و خدا شما را آفرید، سپس [جان] شما را می گیرد و بعضی از شما تا خوارترین [دوره]سال های زندگی [یعنی فرتوتی، مهلت داده شده ، سپس] باز گردانده می شود، به طوری که بعد از [آن همه]دانستن، [دیگر[چیزی نمی داند» . حج : آیه 5 : «وَ مِنکُم مَّن یُرَدُّ إِلَی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْلاَ یَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً ؛ و برخی از شما به غایت پیری می رسند، به گونه ای که پس از دانستن]بعضی چیزها[، چیزی نمی دانند» .

1 . توجّه به مفهوم «عقل»

2 . اختلاف روایات بند «ب»

رَأیُ الشَّیخِ أحَبُّ إلَیَّ مِن جِلدِ الغُلامِ. (1) در نزد من ، نظر پیر، از تیزی جوان ، پسندیده تر است . و در حدیثی دیگر از امام علی علیه السلام چنین نقل شده است : رَأیُ الشَّیخِ أحَبَّ إلَیَّ مِن حیلَهِ الشّابِّ. (2) در نزد من ، نظر پیر، از چاره جویی جوان، پسندیده تر است . امّا پیری ، نه تنها از نادانیِ شخص نادان نمی کاهد ، بلکه به عکس ، نادانی وی را افزایش می دهد. بنا بر این ، فرسودگی عقل در هنگام پیری، ویژه کسانی است که در جوانی ، عوامل تقویت آن را فراهم نکرده باشند.

چند نکته در خور توجّهدر پایان، در زمینه تفسیر احادیث این باب بر اساس دسته بندی ارائه شده، چند نکته حائز اهمّیت است:

1 . توجّه به مفهوم «عقل»تأمّل در این احادیث، نشان می دهد که مقصود از عقل در همه آنها، یکسان نیست؛ بلکه مراد از عقل در بندهای «الف» و «د» ، عقل عملی و در بند «ب» و «ج»، نخستین معنا از معانی عقل، یعنی استعداد معرفت و آگاهی است.

2 . اختلاف روایات بند «ب»مقطع توقّف رشد طبیعی عقل ، در احادیث

.

1- .نهج البلاغه : حکمت 86 ، خصائص الأئمّه علیهم السلام : ص 95 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 178 .
2- .کنز الفوائد : ج 1 ص 367 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 105 ح 39 .

3 . ضرورت پژوهش میدانی

4 . سایر عوامل مؤثّر بر کاهش یا افزایش رشد عقل

بیست و ششم و بیست و هفتم ، بیست و هشت سالگی و در روایت بیست و هشتم ، سی و پنج سالگی تعیین شده است . در صورتی که بتوانیم صدور هر دو دسته از این احادیث را از معصوم اثبات کنیم، اختلاف آنها، حمل بر اختلاف اشخاص می شود.

3 . ضرورت پژوهش میدانیبا عنایت به اهمّیت موضوع و با توجّه به این که احادیث باب، از نظر سند دارای اعتبار لازم نیستند، برای اثبات صدور آنها و نیز حلّ اختلاف میان آنها با حمل بر اختلاف اشخاص، پژوهش های میدانی، ضروری است. امید می رود مرکز تحقیقات دار الحدیث، مقدّمات این گونه پژوهش ها را فراهم سازد ، إن شاء اللّه .

4 . سایر عوامل مؤثّر بر کاهش یا افزایش رشد عقلمقاطع مختلف زندگی ، یکی از عوامل افزایش ، کاهش و یا توقّف رشد عقل است. عوامل دیگری نیز در این زمینه وجود دارند که در فصل های چهارم، پنجم و ششم ، با عناوین «عوامل رُشد خرد» ، «نشانه های خرد» و «آسیب های خرد» خواهند آمد.

.

ص: 221

. .

الفصل الثّانى : قيمه العقل2 / 1هَدِيَّةٌ مِنَ اللّهِ8488.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :العَقلُ هَدِيَّةٌ مِنَ اللّهِ. (1)8489.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :العُقولُ مَواهِبُ ، الآدابُ مَكاسِبُ. (2)8490.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العَقلُ وِلادَهٌ ، وَالعِلمُ إفادَهٌ. (3)8491.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :إذا أرادَ اللّهُ بِعَبدٍ خَيرًا مَنَحَهُ عَقلاً قَويمًا وعَمَلاً مُستَقيمًا. (4)8492.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :إنَّ مَن رَزَقَهُ اللّهُ عَقلاً قَويمًا وعَمَلاً مُستَقيمًا فَقَد ظاهَرَ لَدَيهِ النِّعمَةَ وأعظَمَ عَلَيهِ المِنَّةَ. (5) .

1- .شُعب الإيمان : ج 5 ص 388 ح 7040 ، الفردوس : ج 3 ص 155 ح 4419 كلاهما عن عائشه ، كنز العمّال : ج 16 ص 122 ح 44144 ؛ جامع الأحاديث للقمّى : ص 101 عن إسماعيل عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آلهوليس فيه «من اللّه » ، بحار الأنوار: ج 77 ص 175.

2- .غرر الحكم : ح 227 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 61 ح 1566 و 1567 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 160 ح 44 .

3- .كنز الفوائد : ج 1 ص 56 ، إرشاد القلوب : ص 198 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 160 ح 40 .

4- .غرر الحكم : ح 4113 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 136 ح 3108 .

5- .غرر الحكم : ح 3545 .

فصل دوم : ارزش خرد2 / 1ارمغان خدایی8496.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خرد، ارمغان خداوند است .8497.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردها بخشیدنی اند و آداب، کسب کردنی .8498.الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلامامام علی علیه السلام :خرد، سرشتی است و دانش، به دست آوردنی .8499.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هر گاه خداوند خیرِ بنده اش را بخواهد ، خردی استوار و کرداری درست، بدو می بخشد .8500.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هر گاه خداوند به انسانی خردی استوار و کرداری درست روزی کند ، نعمت خود را بر او فراوان ساخته و منّت خود را بر او بزرگ داشته است .

.

8501.سنن ابن ماجه عن اُمّ عماره :الكافى عن أبى هاشم الجعفرىّ :كُنّا عِندَ الرِّضا عليه السلام فَتَذاكَرنَا العَقلَ . . . قالَ : يا أبا هاشِمٍ ، العَقلُ حِباءٌ مِنَ اللّهِ . . . مَن تَكَلَّفَ العَقلَ لَم يَزدَد بِذلِكَ إلاّ جَهلاً. (1)8496.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :سعد السعود :فى سُنَنِ إدريسَ عليه السلام : إنَّ اللّهَ لَمّا أحَبَّ عِبادَهُ وَهَبَ لَهُمُ العَقلَ ، وَاختَصَّ أنبِياءَهُ وأولِياءَهُ بِروحِ القُدُسِ . (2)راجع: ص 212 (أنواع العقل) .

2 / 2خَيرُ المَواهِبِ8659.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما قَسَمَ اللّهُ لِلعِبادِ شَيئًا أفضَلَ مِنَ العَقلِ ، فَنَومُ العاقِلِ أفضَلُ مِن سَهَرِ الجاهِلِ ، وإفطارُ العاقِلِ أفضَلُ مِن صَومِ الجاهِلِ ، وإقامَةُ العاقِلِ أفضَلُ مِن شُخوصِ الجاهِلِ . ولا بَعَثَ اللّهُ رَسولاً ولا نَبِيًّا حَتّى يَستَكمِلَ العَقلَ ، ويَكونَ عَقلُهُ أفضَلَ مِن عُقولِ جَميعِ اُمَّتِهِ . وما يُضمِرُ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله فى نَفسِهِ أفضَلُ مِن اجتِهادِ جَميعِ المُجتَهِدينَ ، وما أدَّى العاقِلُ فَرائِضَ اللّهِ حَتّى عَقَلَ مِنهُ ، ولا بَلَغَ جَميعُ العابِدينَ فى فَضلِ عِبادَتِهِم ما بَلَغَ العاقِلُ ، إنّ العُقَلاءَ هُم اُولُو الألبابِ ، الَّذينَ قالَ اللّهُ تَعالى : « إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ الْأَلْبَبِ » (3) . (4)8660.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :تَبارَكَ الَّذى قَسَّمَ العَقلَ بَينَ عِبادِهِ أشتاتًا ، إنَّ الرَّجُلَينِ لَيَستَوى

عَمَلُهُما وبِرُّهُما وصَومُهُما وصَلاتُهُما ، ولكِنَّهُما يَتَفاوَتانِ فِى العَقلِ كَالذَّرَّةِ فى جَنبِ اُحُدٍ ، وما قَسَمَ اللّهُ لِخَلقِهِ حَظًّا هُوَ أفضَلُ مِنَ العَقلِ وَاليَقينِ. (5) .

1- .الكافى : ج 1 ص 23 ح 18 ، تحف العقول : ص 448 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 355 نقلاً عن كتاب الدرّ .
2- .سعد السعود : ص 39 عن إبراهيم بن هلال الصابئ ، بحار الأنوار : ج 11 ص 283 ح 11 .
3- .الرعد : 19 .
4- .المحاسن : ج 1 ص 308 ح 609 ، بحار الأنوار: ج 1 ص 91 ح 22 وراجع تحف العقول: ص 397.
5- .كنز العمّال : ج 3 ص 382 ح 7053 نقلاً عن الحكيم عن طاووس .

2 / 2 بهترین بخشش

8661.عنه صلی الله علیه و آله (لِعَلِیٍّ علیه السلام) الکافی به نقل از ابو هاشم جعفری : نزد امام رضا علیه السلام بودیم و از خِرد، سخن به میان آوردیم. فرمود: «ای ابو هاشم! خرد، بخشش خدایی است. هر کس که بخواهد با تکلّف، خود را خردمند نماید، چیزی جز نادانی بر او افزوده نمی گردد».8662.عنه صلی الله علیه و آله :سعد السعود :در سُنَن ادریس علیه السلام آمده است : تحقیقا چون خداوند، بندگانش را دوست داشت، به آنان خرد بخشید و روح القدس را ویژه پیامبران و اولیای خود قرار داد.ر . ک : ص 213 (انواع خرد) .

2 / 2بهترین بخشش8662.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، چیزی با ارزش تر از خِرد در میان بندگان، تقسیم نکرد . لذا خواب خردمند، از بیداری نادان ، برتر است و خوردن خردمند ، از روزه نادان برتر است و بر جا بودن خردمند، از به حرکت در آمدن نادان ، برتر است .

خداوند، هیچ پیامبر و فرستاده ای را برنینگیخت ، مگر آن زمان که خِردش کامل گشت و خِردش از خِردهای همه امّتش بیشتر بود . آنچه پیامبر در خود نهان می دارد [یعنی خرد] ، از کوشش تمامِ کوشندگان، برتر است .

هیچ بنده ای، نمی تواند واجبات الهی را به جای آورد، مگر آن که درباره آنها تعقّل کند . همه پرستشگران با زیادتی عبادت و پرستش ، به پایه خردمندان نمی رسند به راستی که خردمندان ، همان «اولو الألباب (صاحبان خرد)» هستند که خداوند، درباره آنان فرمود : «جز صاحبان خرد، پند نمی گیرند» .8663.شعب الإیمان (به نقل از سلمان) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خجسته است آن که خرد را میان بندگانش گوناگون قسمت کرد .

گاه ، دو انسان، کردار ، نیکی ها ، روزه و نمازشان برابر است ؛ امّا در خرد، متفاوت اند ، مانند ذره ای در کنار کوه اُحُد . خداوند، بهره ای برتر از خرد و یقین در میان آفریدگانش قسمت نکرد .

8664.سنن الترمذى عن أنس :تاريخ اليعقوبىّ فى ذِكرِ مَواعِظِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله :قيلَ لَهُ : ما أفضَلُ ما أُعطِىَ العَبدُ؟

قالَ : نَحيزَهٌ (1) مِن عَقلٍ يولَدُ مَعَهُ.

قالوا : فَإِذا أخطَأَهُ ذلِکَ؟

قالَ : فَليَتَعَلَّم عَقلاً. (2)8665.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :جامع الأحاديث للقمّى :سُئِلَ أميرُالمُؤمِنينَ عليه السلام : ما أفضَلُ ما أُعطِىَ الإِنسانُ ؟

قالَ : غَريزَهُ عَقلٍ .

قيلَ : فَإِن لَم يَكُن ؟

قالَ : فَأَخٌ مُستَشيرٌ .

قيلَ : فَإِن لَم يَكُن ؟

قالَ : فَصَمتٌ فِى المَجالِسِ .

قيلَ : فَإِن لَم يَكُن ؟

قالَ : فَمَوتٌ عاجِلٌ. (3)8666.صحيح البخارى عن ابن عبّاس :الإمام علىّ عليه السلام :خَيرُ المَواهِبِ العَقلُ. (4) .

1- .نحيزه الرجل : طبيعته (كتاب العين : ص 794) .
2- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 98 .
3- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 194 .
4- .غرر الحكم : ح 4947 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 237 ح 4504 .

8667.ثواب الأعمال عن ابن عبّاس :تاریخ الیعقوبی در گزارش پندهای پیامبر صلی الله علیه و آله: از پیامبر خدا پرسیده شد : برترین چیزی که به بندگان بخشیده شده ، چیست ؟

فرمود : «خردِ سرشتی ، که با آن زاده می شود» .

گفتند : اگر از آن ، بی بهره شد ؟

فرمود : «خرد بیاموزد» .8668.رسول اللّه صلی الله علیه و آله (فی آدابِ شَهرِ رَمَضانَ) جامع الأحادیث :از امیر مؤمنان سؤال شد : برترین چیزی که به انسان ها بخشیده شده ، چیست ؟

فرمود : «خردِ سرشتی» .

گفته شد : اگر نباشد ؟

فرمود : «برادری که با او مشورت شود» .

گفته شد : اگر نبود ؟

فرمود : «خاموشی در مجلس ها» .

گفته شد : اگر این هم نبود ؟

فرمود : «مرگ زودرس» .8664.سنن الترمذی (به نقل از اَ نَس) امام علی علیه السلام :بهترینِ بخشش ها ، خرد است . .

8665.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :مِن کَمالِ النِّعَمِ وُفورُ العَقلِ. (1)8666.صحیح البخاری (به نقل از ابن عبّاس) عنه علیه السلام :أفضَلُ النِّعَمِ العَقلُ. (2)8667.ثواب الأعمال (به نقل از ابن عبّاس) عنه علیه السلام :أفضَلُ حَظِّ الرَّجُلِ عَقلُهُ ؛ إن ذَلَّ أعَزَّهُ ، وإن سَقَطَ رَفَعَهُ ، وإن ضَلَّ أرشَدَهُ ، وإن تَکَلَّمَ سَدَّدَهُ. (3)8668.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در بیان آداب ماه رمضان) عنه علیه السلام :لا نِعمَةَ أفضَلُ مِن عَقلٍ. (4)8669.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام الحسن علیه السلام :العَقلُ أفضَلُ ما وَهَبَهُ اللّهُ تَعالی لِلعَبدِ ؛ إذ بِهِ نَجاتُهُ فِی الدُّنیا مِن آفاتِها وسَلامَتُهُ فِی الآخِرَهِ مِن عَذابِها. (5)8670.الإمام علیّ علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام فِی الدّیوانِ المَنسوبِ إلَیهِ :

وأفضَلُ قِسمِ اللّهِ لِلمَرءِ عَقلُهُ

فَلَیسَ مِنَ الخَیراتِ شَیءٌ یُقارِبُه إذا أکمَلَ الرَّحمنُ لِلمَرءِ عَقلَهُ

فَقَد کَمُلَت أخلاقُهُ ومَآرِبُه (6)2 / 3أصلُ الإنسانِ8669.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :یا مَعشَرَ قُرَیشٍ ! إنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دینُهُ ، ومُروءَتَهُ خُلُقُهُ ، وأصلَهُ عَقلُهُ. (7) .

1- .غرر الحکم : ح 9300 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 472 ح 8643 .
2- .غرر الحکم : ح 2881 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 111 ح 2403 .
3- .غرر الحکم : ح 3354 .
4- .غرر الحکم : ح 10672 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 538 ح 9950 .
5- .إرشاد القلوب : ص 199 .
6- .الدیوان المنسوب إلی الإمام علیّ علیه السلام : ص 74 الرقم 31 .
7- .الکافی : ج 8 ص 181 ح 203 ، الأمالی للطوسی : ص 147 ح 241 کلاهما عن سدیر الصیرفی عن الإمام الباقر علیه السلام ، روضه الواعظین : ص 310 عن الإمام الباقر علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، بحار الأنوار : ج 22 ص 382 ح 16 .

8670.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :نشانه نعمت کامل ، زیادتی خرد است .8671.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :برترین نعمت ، خرد است .8672.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :برترین بهره آدمی، خرد اوست . اگر خوار شد ، خرد ، او را عزیز می گرداند ؛ اگر فرو افتاد ، او را رفعت می بخشد ؛ اگر گم راه شد ، او را راهنمایی می کند ؛ و اگر سخن گفت ، او را [از خطا] نگه می دارد .8673.رسول اللّه صلی الله علیه و آله (فی دُعاءِ اللَّیلَهِ الثّامِنَهِ مِن شَهرِ رَمَ) امام علی علیه السلام :نعمتی برتر از خرد نیست .8674.فضائل الأوقات عن عائشه :امام حسن علیه السلام :خرد ، بهترین بخشش خداوند متعال به بنده است ؛ زیرا بِدان از آفت های دنیا می رَهد و از عذاب دوزخ در امان می ماند .8673.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در دعای شب هشتم ماه رمضان) امام علی علیه السلام در دیوان شعر منسوب به ایشان :

بهترین ارمغان خداوند برای انسان ها خرد است

و هیچ یک از خوبی ها به پایه آن نرسد .اگر خدای رحمان ، خرد انسانی را کامل کرد

اخلاق و خواسته هایش نیز به کمال رسد .2 / 3بنیاد انسان8676.الإمام علیّ علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای گروه قریش ! همانا تبار آدمی، دین اوست و جوان مردی اش ، خُلق و خوی اوست و بنیادش خرد اوست .

.

8677.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (مِن كَلامٍ لَهُ فى شَهرِ رَمَضانَ) الإمام علىّ عليه السلام :أصلُ الإنسانِ لُبُّهُ ، وعَقلُهُ دينُهُ ، ومُرُوَّتُهُ حَيثُ يَجعَلُ نَفسَهُ. (1)8675.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الكَيِّسُ أصلُهُ عَقلُهُ ، ومُروءَتُهُ خُلُقُهُ ، ودينُهُ حَسَبُهُ. (2)8676.امام على عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام :أصلُ الرَّجُلِ عَقلُهُ ، وحَسَبُهُ دينُهُ ، وكَرَمُهُ تَقواهُ ، وَالنّاسُ فى آدَمَ مُستَوونَ. (3)8677.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (در سخنى در ماه رمضان) الإمام علىّ عليه السلام :الإنسانُ عَقلٌ وصورَةٌ ، فَمَن أخطَأَهُ العَقلُ ولَزِمَتهُ الصّورَةُ لَم يَكُن كامِلاً وكانَ بِمَنزِلَهِ مَن لا روحَ فيهِ ، فَمَن طَلَبَ العَقلَ المُتَعارَفَ فَليَعرِف صورَةَ الأُصولِ وَالفُضولِ ، فَإِنَّ كَثيرًا مِنَ النّاسِ يَطلُبونَ [الفُضولَ] (4) ويُضَيِّعونَ الأُصولَ ، مَن أحرَزَ الأَصلَ اكتَفى بِهِ عَنِ الفَضلِ. (5)8678.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :عَقلُ المَرءِ نِظامُهُ ، وأدَبُهُ قِوامُهُ ، وصِدقُهُ إمامُهُ ، وشُكرُهُ تَمامُهُ. (6)8679.الإمام الصادق عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام :دِعامَةُ الإنسانِ العَقلُ ، وَالعَقلُ مِنهُ الفِطنَةُ وَالفَهمُ وَالحِفظُ وَالعِلمُ ؛ وبِالعَقلِ يَكمُلُ ، وهُوَ دَليلُهُ ومُبصِرُهُ ومِفتاحُ أمرِهِ. (7)راجع : ص 236 (دعامه المؤمن) .

.

1- .روضه الواعظين : ص 8 ، الأمالى للصدوق: ص 312 ح 361 عن جميل بن درّاج عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلاموفيه «عقله ودينه» بدل «عقله دينه» والظاهر زياده الواو وأنّها اشتباه من المصحّح؛ إذ أنّ المستنسخ وضع ضمّه كبيره على هاء كلمه «عقلهُ» فى الطبعه القديمه والحجريّه، فظنّ المصحّح أنّها واوٌ، وفى بحار الأنوار: ج 1 ص 82 ح 2 نقل الحديث أيضًا عن الأمالى من دون واوٍ . راجع فى خصوص هذه المسأله الأحاديث الوارده فى: تحف العقول: ص 217 والفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 367 وبحار الأنوار: ج 75 ص 108 ح 11.
2- .غرر الحكم : ح 1739 .
3- .كشف الغمّه : ج 2 ص 370 ، إحقاق الحقّ : ج 19 ص 533 نقلاً عن الأنوار القدسيّه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 202 ح 34 .
4- .ما بين المعقوفين سقط من المصدر وأثبتناه من بحار الأنوار ، وفيه أيضًا «يضعون» بدل «يضيّعون» .
5- .مطالب السؤول : ص 49 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 7 ح 9 .

6- .غرر الحكم : ح 6335 .
7- .الكافى: ج 1 ص 25 ح 23 عن أحمد بن محمّد مرسلاً ، علل الشرائع: ص 103 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 90 ح 17 .

8678.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بنیاد آدمی ، خرد اوست ؛ آیین او به خرد اوست ؛ و جوان مردی هر کس ، به آن است که خود را در کجا قرار دهد .8679.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :بنیاد انسان زیرک ، خرد اوست و جوان مردی او ، خُلق و خُویَش است ، و تبار او دین اوست .8680.صحیح مسلم (به نقل از ابو هُرَیره) امام صادق علیه السلام :بنیاد انسان ، خرد اوست و شرافت او دین اوست ، و کرامتش پارسایی اوست . انسان ها در [فرزندی] آدم ، برابرند .8681.مسند ابن حنبل عن أبی هریره :امام علی علیه السلام :آدمی ، [ترکیبی از] خرد و صورت است . هر آن که از خرد، تهی شود و تنها صورت آدمی داشته باشد ، کامل نیست و به سان موجودِ بی جان است . هر کس که خرد تجربی را جستجو می کند ، باید اصل ها و فضیلت ها (1) را بشناسد . چه بسیارند کسانی که در جستجوی فضیلت، اصل را از دست می دهند . هر که اصل را به دست آورد ، از فضیلت ، بی نیاز است .8682.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد ، نظام نامه آدمی ، و ادب ، مایه استواری او ، و راستی ، پیشوای او ، و سپاس گزاری ، مایه کمال اوست .8683.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :پشتیبان انسان ، خرد است . از خرد ، زیرکی ، فهم ، خودْنگهداری و دانش حاصل می آید . [انسان ،] با خرد به کمال می رسد و همو راهنما ، بیناکننده و کلید کارهاست .ر . ک : ص 237 (پشتیبان مؤمن) .

.

1- .مقصود از اصل ها ، واجبات و کارهای بنیادی، و مقصود از فضیلت ها ، مستحبات و اموری است که انجام دادن آنها خوب است ؛ ولی ترک آنها مشکل آفرین نیست .

2 / 4قیمَهُ الإنسانِ8681.مسند ابن حنبل (به نقل از ابو هُرَیره) تیسیر المطالب عن ابن عبّاس رفعه إلی النّبیّ صلی الله علیه و آله قال :أفضَلُ النّاسِ أعقَلُ النّاسِ . قالَ ابنُ عَبّاسٍ : وذلِکَ نَبِیُّکُم صلی الله علیه و آله.

8682.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :قیمَهُ کُلِّ امرِئٍ عَقلُهُ. (2)8683.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :یُنبِئُ عَن قیمَهِ کُلِّ امرِئٍ عِلمُهُ وعَقلُهُ. (3)8684.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :الإنسانُ بِعَقلِهِ. (4)8685.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به زنی از انصار) عنه علیه السلام :عُنوانُ فَضیلَهِ المَرءِ عَقلُهُ وحُسنُ خُلُقِهِ. (5)8686.الکافی (به نقل از ولید بن صبیح) عنه علیه السلام :العَقلُ فَضیلَهُ الإنسانِ. (6)8687.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لِلإنسانِ فَضیلَتانِ : عَقلٌ ومَنطِقٌ ، فَبِالعَقلِ یَستَفیدُ ، وبِالمَنطِقِ یُفیدُ. (7)8688.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :غایَهُ الفَضائِلِ العَقلُ. (8)8689.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :العَقلُ أشرَفُ مَزیَّهٍ. (9)8690.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :إنَّمَا الشَّرَفُ بِالعَقلِ وَالأدَبِ لا بِالمالِ وَالحَسَبِ. (10) .

1- .تیسیر المطالب : ص 146 .
2- .غرر الحکم : ح 6763 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 372 ح 6292 .
3- .غرر الحکم : ح 11027 .
4- .غرر الحکم : ح 230 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 61 ح 1568 .
5- .غرر الحکم : ح 6343 .
6- .غرر الحکم : ح 252 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 27 ح 359 .
7- .غرر الحکم : ح 7356 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 403 ح 6811 .
8- .غرر الحکم : ح 6376 .
9- .غرر الحکم : ح 976.
10- .غرر الحکم : ح 3873 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 178 ح 3654 .

2 / 4ارزش انسان8689.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تیسیر المطالب به نقل از ابن عبّاس ، از پیامبر صلی الله علیه و آله : «برترینِ مردم، خردمندترینِ آنهاست» .

ابن عبّاس گفت: و آن، پیامبر شماست .8690.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :ارزش هر انسانی، خردمندی اوست .8691.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش و خردمندی، از ارزش آدمی خبر می دهند .8692.صحیح البخاری عن أبی هریره :امام علی علیه السلام :انسان ، به خردش است .8693.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :نشانِ فضیلت انسان ، خرد و خوش خُلقی اوست .8691.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :فضیلت انسان ، به خرد است .8692.صحیح البخاری (به نقل از ابو هُرَیره) امام علی علیه السلام :آدمی دو فضیلت دارد : خردمندی و سخنوری ؛ با خرد می آموزد و با سخن، آموزش می دهد .8693.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :خردمندی ، نهایت فضیلت هاست .8694.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :گرامی ترین برتری ، خردمندی است .8695.رسول اللّه صلی الله علیه و آله (مِمّا کانَ یَدعو بِهِ أوَّلَ لَیلَهٍ مِن شَهرِ) امام علی علیه السلام :بزرگواری ، به خرد و ادب است، نه به ثروت و قبیله .

.

8694.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :مِیزَهُ الرَّجُلِ عَقلُهُ ، وجَمالُهُ مُرُوَّتُهُ (1) .2 / 5أوَّلُ قَواعِدِ الإسلام8697.رسول اللّهِ صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :قَواعِدُ الإسلام سَبعَهٌ : فَأَوَّلُهَا العَقلُ وعَلَیهِ بُنِیَ الصَّبرُ ، وَالثّانی صَونُ العِرضِ وصِدقُ اللَّهجَهِ ، وَالثّالِثَهُ تِلاوَهُ القُرآنِ عَلی جِهَتِهِ ، وَالرّابِعَهُ الحُبُّ فِی اللّهِ وَالبُغضُ فِی اللّهِ ، وَالخامِسَهُ حَقُّ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ومَعرِفَهُ وَلایَتِهِم ، وَالسّادِسَهُ حَقُّ الإخوانِ وَالمُحاماهُ عَلَیهِم ، وَالسّابِعَهُ مُجاوَرَهُ النّاسِ بِالحُسنی. (2)2 / 6صَدیقُ المَرءِ8698.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :صَدیقُ کُلِّ امرِئٍ عَقلُهُ ، وعَدُوُّهُ جَهلُهُ. (3)8699.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ علیه السلام : یا بُنَیَّ ، العَقلُ خَلیلُ المَرءِ. (4)8698.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :المَرءُ صَدیقُ ما عَقَلَ. (5)8699.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :العَقلُ صَدیقٌ مَقطوعٌ ، الهَوی عَدُوٌّ مَتبوعٌ. (6) .

1- .غرر الحکم : ح 9749 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 485 ح 8936 .
2- .تحف العقول : ص 196 عن کمیل ، بحار الأنوار : ج 68 ص 381 ح 31 .
3- .المحاسن : ج 1 ص 309 ح 610 عن الحسن بن جهم عن الإمام الرضا علیه السلام ، الکافی : ج 1 ص 11 ح 4 ، عیون أخبار الرضا : ج 2 ص 24 ح 1 ، علل الشرائع : ص 101 ح 2 کلّها عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا علیه السلام ، تحف العقول : ص 443 عن الإمام الرضا علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 87 ح 11 .
4- .الأمالی للطوسی : ص 146 ح 240 عن أبی وَجْزَه السعدی عن أبیه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 88 ح 13 .
5- .غرر الحکم : ح 424 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 39 ح 846 .
6- .غرر الحکم : ح 324 و 325 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 17 ح 3 ولیس فیه صدره .

2 / 5 نخستین پایه اسلام

2 / 6 دوست انسان

8700.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :شاخص [ارزش] انسان ، خرد او ، و زیبایی [باطن] او ، به جوان مردی اوست .2 / 5نخستین پایه اسلام8702.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :پایه های اسلام ، هفت تاست : خرد ، نخستین پایه است و بر آن ، شکیبایی استوار است . دومین پایه ، راستگویی و آبروداری است . پایه سوم ، تلاوت قرآن است ، آن گونه که هست . چهارمین پایه ، دوستی و دشمنی برای خداست . پایه پنجم ، شناخت ولایت خاندان پیامبر و رعایت حقوق آنان است . ششمین پایه ، حمایت از دوستان و برادران و ادای حقوق آنان است . پایه هفتم ، به نیکی رفتار کردن با مردم است .2 / 6دوست انسان8703.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر صلی الله علیه و آله :دوست هر انسانی، خرد او و دشمنش نادانی اوست .8704.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش امام حسن علیه السلام : فرزندم ! خرد ، دوست آدمی است .8703.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آدمی ، دوستِ دانستنی های خویش است .8704.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد ، دوستی است که با او قطع رابطه می شود و هوس ، دشمنی است که از او پیروی می شود .

.

8705.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العَقلُ صَديقٌ مَحمودٌ. (1)8706.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العَقلُ خَيرُ صاحِبٍ. (2)2 / 7خَليلُ المُؤمِنِ ودَليلُهُ8707.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :العِلمُ خَليلُ المُؤمِنِ ، وَالعَقلُ دَليلُهُ ، وَالعَمَلُ قَيِّمُهُ ، وَالحِلمُ وَزيرُهُ ، وَالصَّبرُ أميرُ جُنودِهِ ، وَالرِّفقُ والِدُهُ ، وَاللّينُ أخوهُ. (3)8708.[رسول اللّه صلى الله عليه و آله] {-1-} :الإمام علىّ عليه السلام :العَقلُ خَليلُ المُؤمِنِ. (4)8707.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :حُسنُ العَقلِ أفضَلُ رائِدٍ. (5)8708.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام :العَقلُ دَليلُ المُؤمِنِ. (6)2 / 8دِعامَةُ المُؤمِن8711.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لِكُلِّ شَىءٍ دِعامَةٌ ودِعامَةُ المُؤمِنِ عَقلُهُ ، فَبِقَدرِ عَقلِهِ تَكونُ عِبادَتُهُ لِرَبِّهِ. (7) .

1- .غرر الحكم : ح 2218 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 66 ح 1680 .
2- .شُعب الإيمان: ج 6 ص 246 ح 8032 ، تاريخ دمشق: ج 42 ص 509 كلاهما عن إبراهيم.
3- .شُعب الإيمان : ج 4 ص 161 ح 4659 عن الحسن ، نوادر الأُصول : ج 1 ص 130 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 10 ص 133 ح 28663 وص 144 ح 28732 ؛ تحف العقول : ص 55 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 367 ح 3 نقلاً عن كتاب الشهاب.
4- .تحف العقول : ص 203 ، غرر الحكم : ح 2092 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 40 ح 18 .
5- .غرر الحكم : ح 4826 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 227 ح 4371 .
6- .الكافى : ج 1 ص 25 ح 24 ، كنز الفوائد: ج 1 ص 199 كلاهما عن إسماعيل بن مهران عن بعض رجاله.
7- .كنز الفوائد : ج 2 ص 31 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 96 ح 42 ؛ الفردوس : ج 3 ص 333 ح 4999 عن أبى سعيد وزاد فيه «أما سمعتم قول الفاجر عند ندامته يقول: لو كنّا نسمع أو نعقل» .

2 / 7 دوست و راهنمای مؤمن

2 / 8 پشتیبان مؤمن

8709.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد ، دوستیْ پسندیده است .8710.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد ، بهترین همراه است .2 / 7دوست و راهنمای مؤمن8713.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش، دوست مؤمن است و خرد ، راهنمای او ؛ کار ، سرپرست او و بردباری ، وزیرش ؛ شکیبایی ، فرمانده سربازان اوست و مدارا ، پدرش و نرم خویی ، برادرش .8712.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد ، دوست مؤمن است .8713.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نیک خردی ، برترین راهبر است .8714.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :خرد ، راهنمای مؤمن است .2 / 8پشتیبان مؤمن8715.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر چیزی پشتیبانی دارد و پشتیبان مؤمن ، خرد اوست . از این رو ، بندگی مؤمن برای پروردگارش ، به اندازه خرد اوست .

.

8716.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ لِكُلِّ شَیءٍ آلَةً وعُدَّةً وآلَةُ المُؤمِنِ وعُدَّتُهُ العَقلُ ، ولِكُلِّ تاجِرٍ بِضاعَةٌ وبِضاعَةُ المُجتَهِدِينَ العَقلُ ، ولِكُلِّ خَرابٍ عِمارَةٌ وعِمارَةُ الآخِرَهِ العَقلُ ، ولِكُلِّ سَفَرٍ فِسطاطٌ يَلجَؤونَ إلَيهِ وفِسطاطُ المُسلِمينَ العَقلُ. (1)8717.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إرشاد القلوب :قالَ النَّبِیُّ صلى الله عليه و آله : إنَّ مِن دِعامَهِ البَيتِ أساسَهُ ، ودِعامَهُ الدّينِ المَعرِفَهُ بِاللّهِ تَعالى وَاليَقينُ بِتَوحيدِهِ وَالعَقلُ القامِعُ .

فَقالوا : ومَا القامِعُ يا رَسولَ اللّهِ ؟

قالَ : الكَفُّ عَنِ المَعاصى وَالحِرصُ عَلى طاعَهِ اللّهِ وَالشُّكرُ عَلى جَميعِ إحسانِهِ وإنعامِهِ وحُسنِ بَلائِهِ. (2)8716.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :المُؤمِنُ كَيِّسٌ عاقِلٌ. (3)راجع : ص 228 (أصل الإنسان) .

2 / 9أجمَلُ زينَهٍ8718.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :العَقلُ أجمَلُ زينَهٍ ، وَالعِلمُ أشرَفُ مَزِيَّهٍ. (4)8719.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :لا جَمالَ أزيَنُ مِنَ العَقلِ. (5) .

1- .كنز الفوائد : ج 1 ص 56 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 95 ح 34 .
2- .إرشاد القلوب : ص 169 وراجع : الفردوس : ج 2 ص 222 ح 3077 .
3- .غرر الحكم : ح 714 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 30 ح 462 .
4- .غرر الحكم : ح 1940 .
5- .الكافى : ج 8 ص 19 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 406 ح 5880 ، التوحيد : ص 73 ح 27 كلاهما عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عن آبائه عنه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 93 وفيه «أحسن» بدل «أزين» ، كنز الفوائد : ج 1 ص 200 ، غرر الحكم : ح 10639 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 381 ح 5 .

2 / 9 زیباترین آرایه

8720.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر چیزی به ابزار و نیرویی نیازمند است و نیرو و ابزار مؤمن ، خرد است . هر بازرگانی ، سرمایه ای دارد و سرمایه کوشش کنندگان ، خرد است . هر ویرانی را آبادانی است و آبادانی آخرت ، به خرد است . در هر مسافرتی خیمه ای به پا می کنند که بدان پناه می برند و خیمه مسلمانان [در سفر آخرت] ، خرد است.8721.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :ارشاد القلوب :پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «تکیه گاه خانه ، پایه آن است و تکیه گاه دین ، شناخت خداوند متعال ، یقین به یگانگی او و خِرد سرکوب کننده است» .

پرسیدند : ای پیامبر خدا! سرکوب کننده چیست ؟

فرمود : «بازداری از گناهان ، شوق داشتن به پیروی از خداوند و سپاس گزاری بر همه بخشش ها و نعمت ها و آزمایش های نیکوی خداوند» .8720.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :مؤمن ، زیرک و خردمند است .ر . ک : ص 229 (بنیاد انسان) .

2 / 9زیباترین آرایه8722.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد ، زیباترین آرایه ، و دانش ، گرامی ترین برتری است .8723.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هیچ زیبایی ای ، نیکوتر از خرد نیست .

.

8724.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العَقلُ أحسَنُ حِليَةٍ. (1)8725.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :زينَةُ الرَّجُلِ عَقلُهُ. (2)8724.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العَقلُ زَينٌ ، الحُمقُ شَينٌ. (3)8725.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العَقلُ زَينٌ لِمَن رُزِقَهُ. (4)8726.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العَقلُ ثَوبٌ جَديدٌ لا يَبلى. (5)8727.المصباح للكفعمى :عنه عليه السلام :حَسَبُ المَرءِ عِلمُهُ ، وجَمالُهُ عَقلُهُ. (6)8726.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :حُسنُ العَقلِ جَمالُ الظَّواهِرِ وَالبَواطِنِ. (7)8727.المصباح ، كفعمى :عنه عليه السلام :مَن لَم يَكُن لَهُ عَقلٌ يَزينُهُ لَم يَنبُل. (8)8728.البلد الأمين :عنه عليه السلام :زَينُ الدّينِ العَقلُ. (9)8728.البلد الأمين:الإمام العسكرىّ عليه السلام :حُسنُ الصّورَةِ جَمالٌ ظاهِرٌ ، حُسنُ العَقلِ جَمالٌ باطِنٌ. (10)8729.الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلامالإمام علىّ عليه السلام فِى الدّيوانِ المَنسوبِ إلَيهِ :

يَعيشُ الفَتى فِى النّاسِ بِالعَقلِ إنَّهُ

عَلَى العَقلِ يَجرى عِلمُهُ وتَجارِبُه يَزينُ الفَتى فِى النّاسِ صِحَّةُ عَقلِهِ

وإن كانَ مَحظورًا عَلَيهِ مَكاسِبُه يَشينُ الفَتى فِى النّاسِ قِلَّةُ عَقلِهِ

وإن كَرُمَت أعراقُهُ ومَناصِبُه (11) .

1- .غرر الحكم : ح 813 .
2- .كنز الفوائد : ج 1 ص 199 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 95 ح 36 .
3- .غرر الحكم : ح 14 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 36 ح 725 و 726 .
4- .غرر الحكم : ح 1276 .
5- .غرر الحكم : ح 1235 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 46 ح 1146 .
6- .غرر الحكم : ح 4892 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 232 ح 4444 .
7- .غرر الحكم : ح 4807 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 228 ح 4379 .
8- .غرر الحكم : ح 9002 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 464 ح 8439 .
9- .غرر الحكم : ح 5466 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 276 ح 5028 .

10- .الدرّه الباهره : ص 43 ، نزهه الناظر : ص 145 ح 9 ، أعلام الدين : ص 313 ، غرر الحكم : ح 4805 و 4807 نحوه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 95 ح 27 .
11- .الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 74 ح 31 .

8729.امام زین العابدین علیه السلام (به نقل از پدرش ، از جدّش علیهماالسلام) امام علی علیه السلام :خرد ، زیباترین زیور است .8730.المصباح للکفعمی :امام علی علیه السلام :آرایه آدمی ، خرد است .8730.المصباح ، کفعمی :امام علی علیه السلام :خرد ، زیبایی است و نادانی ، زشتی .8731.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :خرد برای خردمند ، زیبایی است .8732.الکافی عن الحلبی عن الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :خرد ، لباسی است نو که کهنه نمی شود .8731.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :تبار آدمی ، دانش اوست و زیبایی او ، به خرد او .8732.الکافی (به نقل از حَلَبی) امام علی علیه السلام :نیک خردی ، زیبایی ظاهر و باطن است .8733.السنن الکبری عن عائشه :امام علی علیه السلام :هر که از خردی که او را بیاراید ، بی بهره باشد ، رشد نخواهد یافت .8734.صحیح مسلم عن عائشه :امام علی علیه السلام :آرایش دینداری ، به خرد است .8735.الإمام علیّ علیه السلام :امام عسکری علیه السلام :زیبایی اندام ، زیباییِ ظاهری است و زیبایی خرد ، زیباییِ باطنی .8736.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام در دیوان شعر منسوب به ایشان :

جوان ، در میان مردم ، با خرد ، زندگی می کند

و بر پایه خرد ، دانش و تجربه هایش کارساز است . درستی خرد ، جوان را در میان مردم می آراید

گرچه کسب و کارش بی رونق باشد . کم خردی، جوان را زشت جلوه می دهد

گرچه از خانواده ای بزرگ و صاحب منصب باشد . .

راجع : ص 356 (مكارم الأخلاق) و 366 (محاسن الأعمال) .

2 / 10أغنَى الغِنى8736.امام على عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا فَقرَ أشَدُّ مِنَ الجَهلِ ، ولا مالَ أعوَدُ مِنَ العَقلِ. (1)8737.عنه عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :أغنَى الغِنَى العَقلُ. (2)8738.الإمام الصادق عليه السلام :عنه عليه السلام :العَقلُ أغنَى الغِنى ، وغايَةُ الشَّرَفِ فِى الآخِرَهِ وَالدُّنيا. (3)8739.الاُصول الستّه عشر عن إسحاق بن عمّار أو سماعه بنعنه عليه السلام :لا غِنى أكبَرُ مِنَ العَقلِ. (4)8737.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :لا عُدَّهَ أنفَعُ مِنَ العَقلِ. (5)8738.امام صادق عليه السلام :عنه عليه السلام :كَفى بِالعَقلِ غِنًى . (6) .

1- .الكافى : ج 1 ص 25 ح 25 عن السرى بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 37 ح 5762 عن حمّاد ابن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعًا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، غرر الحكم : ح 10619 و 10618 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 89 ح 15 ؛ الفردوس : ج 5 ص 179 ح 7889 ، كنز العمّال : ج 16 ص 120 ح 44135 وفيه «لا غنى أعود...» وكلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام .
2- .نهج البلاغه : الحكمه 38 ، غرر الحكم : ح 2843 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 95 ح 31 ؛ مائه كلمه للجاحظ : ص 99 ح 83 ، سجع الحمام : ص 86 ح 263 نقلاً عن الإعجاز والإيجاز ، كنز العمّال : ج 16 ص 266 ح 44388 نقلاً عن تاريخ ابن عساكر عن عقبه بن أبى الصهباء .
3- .غرر الحكم : ح 1822 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 22 ح 148 .
4- .كشف الغمّه : ج 2 ص 198 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 111 ح 6 .
5- .الإرشاد : ج 1 ص 304 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 199 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 95 ح 35 .
6- .غرر الحكم : ح 7015 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 386 ح 6526 .

2 / 10 بزرگ ترین بی نیازی

ر . ک : ص 357 (مکارم اخلاق) و 367 (کارهای نیک) .

2 / 10بزرگ ترین بی نیازی8740.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ تنگ دستی ای سخت تر از نادانی نیست و هیچ سرمایه ای ، پُرسودتر از خردمندی نیست .8741.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :برترین بی نیازی ، خردمندی است .8742.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمندی ، برترین بی نیازی و عالی ترین رتبه در دنیا و آخرت به شمار می رود .8743.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هیچ بی نیازی ای بزرگ تر از خردمندی نیست .8744.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هیچ سرمایه ای ، سودمندتر از خردمندی نیست .8745.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد ، برای بی نیازی ، کفایت می کند .

.

8742.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لا غِنی مِثلُ العَقلِ. (1)8743.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لا فَقرَ لِعاقِلٍ. (2)8744.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : أنفَسُ الأعلاقِ (3) عَقلٌ قُرِنَ إلَیهِ حَظٌّ. (4)8745.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام الصادق علیه السلام :لا غِنی أخصَبُ مِنَ العَقلِ ، ولا فَقرَ أحَطُّ مِنَ الحُمقِ. (5)2 / 11العِلمُ یُحتاجُ إلَیهِ8746.السنن الکبری (به نقل از مجاهد) الإمام علیّ علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : العَقلُ لَم یَجنِ عَلی صاحِبِهِ قَطُّ ، وَالعِلمُ مِن غَیرِ عَقلٍ یَجنی عَلی صاحِبِهِ. (6)8747.تفسیر ابن کثیر (به نقل از علی بن عُروه) عنه علیه السلام :کُلُّ عِلمٍ لا یُؤَیِّدُهُ عَقلٌ مَضَلَّهٌ. (7)8748.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :مَن زادَ عِلمُهُ عَلی عَقلِهِ کانَ وَبالاً عَلَیهِ. (8)8749.الإمام الجواد علیه السلام :عنه علیه السلام :أفضَلُ ما مَنَّ اللّهُ سُبحانَهُ بِهِ عَلی عِبادِهِ عِلمٌ وعَقلٌ، ومُلکٌ وعَدلٌ. (9)8750.الإمام علیّ علیه السلام :عنه علیه السلام :لا شَیءَ أحسَنُ مِن عَقلٍ مَعَ عِلمٍ ، وعِلمٍ مَعَ حِلمٍ ، وحِلمٍ مَعَ قُدرَهٍ. (10) .

1- .تحف العقول : ص 201 ، روضه الواعظین : ص 8 ، غرر الحکم : ح 10472 وفیهما «کالعقل» بدل «مثل العقل» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 37 ح 7 .
2- .غرر الحکم : ح 10449 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 536 ح 9823 .
3- .العِلق : النفیس من کلّ شیء ، جمعه الأعلاق (لسان العرب : ج 10 ص 268) .
4- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 302 ح 448 .
5- .الکافی : ج 1 ص 29 ذیل ح 34 عن حمران وصفوان بن مهران الجمّال .
6- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 323 ح 702 .
7- .غرر الحکم : ح 6869 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 376 ح 6345 .
8- .غرر الحکم : ح 8601 .
9- .غرر الحکم : ح 3205 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 122 ح 2771 .
10- .غرر الحکم : ح 10909 .

8751.الإمام الباقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :هیچ بی نیازی ای، مانند خردمندی نیست.8748.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هیچ خردمندی، تنگ دست نیست .8749.امام جواد علیه السلام :امام علی علیه السلام از حکمت های منسوب به ایشان : گران بهاترین دارایی ، خردی است که قرین با بهره مندی باشد .8750.امام علی علیه السلام :امام صادق علیه السلام :هیچ بی نیازی ای ، پُربارتر از خردمندی نیست و هیچ تنگ دستی ای ، پست تر از نادانی .2 / 11نیاز دانش به خرد8753.المستدرک علی الصحیحین عن أبی ذرّ :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : هیچ گاه خرد به صاحبش آسیب نمی زند ؛ لیکن دانش بدون خرد ، به صاحبش آسیب می رساند .8754.المصنَّف لابن أبی شیبه عن مرثد بن أبی مرثد عن أبیامام علی علیه السلام :هر دانشی که خرد ، آن را تأیید نکند ، گم راهی است .8752.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هر که دانش او بر خردش افزون باشد ، دانش ، باری بر او خواهد بود.8753.المستدرک علی الصحیحین (به نقل از ابو ذر) امام علی علیه السلام :برترین بخشش های خداوندِ سبحان بر بندگانش ، دانش و خرد ، و حکمرانی و عدالت پیشگی است .8754.المصنَّف ، ابن ابی شیبه (به نقل از مَرثَد بن ابی مَرثَد ، از پدرش) امام علی علیه السلام :هیچ چیزی زیباتر از خردِ همراه با دانش ، دانشِ همراه با بردباری و بردباریِ همراه با توانمندی نیست .

.

8755.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام الباقر عليه السلام :إنّى لَأكرَهُ أن يَكونَ مِقدارُ لِسانِ الرَّجُلِ فاضِلاً عَلى مِقدارِ عِلمِهِ ، كما أكرَهُ أن يَكونَ مِقدارُ عِلمِهِ فاضِلاً عَلى مِقدارِ عَقلِهِ. (1)8756.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام فِى الدّيوانِ المَنسوبِ إلَيهِ :

إذا كُنتَ ذا عِلمٍ ولَم تَكُ عاقِلاً

فَأَنتَ كَذى نَعلٍ ولَيسَ لَهُ رِجلُ وإن كُنتَ ذا عَقلٍ ولَم تَكُ عالِمًا

فَأَنتَ كَذى رِجلٍ ولَيسَ لَهُ نَعلُ ألا إنَّمَا الإنسانُ غِمدٌ لِعَقلِهِ

ولا خَيرَ فى غِمدٍ إذا لَم يَكُن نَصلُ (2)راجع : ص 342 (العلم والحكمه) و 304 (العلم) .

2 / 12النَّوادِر8756.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله:إنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ العَقلَ مِن نورٍ مَخزونٍ مَكنونٍ فى سابِقِ عِلمِهِ الَّذى لَم يَطَّلِع عَلَيهِ نَبِىٌّ مُرسَلٌ ولا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ؛ فَجَعَلَ العِلمَ نَفسَهُ وَالفَهمَ روحَهُ ، وَالزُّهدَ رَأسَهُ ، وَالحَياءَ عَينَيهِ ، وَالحِكمَةَ لِسانَهُ ، وَالرَّأفَةَ فَمَهُ ، وَالرَّحمَةَ قَلبَهُ ، ثُمَّ حَشاهُ وقَوّاهُ بِعَشَرَهِ أشياءَ : بِاليَقينِ ، وَالإيمانِ ، وَالصِّدقِ ، وَالسَّكينَهِ ، وَالإخلاصِ ، وَالرِّفقِ ، وَالعَطِيَّهِ ، وَالقُنوعِ ، وَالتَّسليمِ ، وَالشُّكرِ. (3)8757.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (زمانى كه از شب قدر پرسيده شد) الإمام علىّ عليه السلام :أغلَى الأشياءِ أصلاً وأحلاها ثَمَرَةً : صالِحُ الأعمالِ ، وحُسنُ الأدَبِ ، وعَقلٌ مُستَعمَلٌ. (4) .

1- .شرح نهج البلاغه : ج 7 ص 92 .
2- .الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 440 الرقم 341 .
3- .معانى الأخبار : ص 313 ح 1 ، الخصال : ص 427 ح 4 كلاهما عن يزيد بن الحسين عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى للطوسى : ص 542 ح 1164 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، روضه الواعظين : ص 7 ، إرشاد القلوب : ص 197 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 1 ص 107 ح 3 .
4- .مطالب السؤول : ص 50 .

8758.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در خبر دادن از شب قدر) امام باقر علیه السلام :همانا نمی پسندم که زبان آدمی ، بیش از دانش او باشد، چنان که نمی پسندم دانش او زیاده بر خرد او باشد .8759.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در دیوان شعر منسوب به ایشان :

اگر دانشور باشی و خردمند نباشی

به سان کسی هستی که کفش دارد؛ ولی پا ندارد .اگر خردمند باشی و عالم نباشی

به سانِ کسی هستی که پا دارد ؛ ولی کفش ندارد .همانا آدمی ، چون تیردانِ خرد خویش است

و تیردان بدون تیر ، سودی ندارد.ر . ک : ص 343 (دانش و حکمت) . و 305 (دانش) .

2 / 12گوناگون8763.المصنّف لعبد الرزاق عن ابن جریج :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، خرد را از نورِ پنهان در علم پیشینِ خود ، بیافرید ؛ دانشی که هیچ پیامبرِ فرستاده شده و هیچ فرشته مقرّبی را بر آن آگاه نکرده است . سپس دانش را نفْسِ خرد قرار داد ، و فهمیدن را جانِ او ، و پارسایی را سرِ او ، و آزرم را دو چشم او ، و حکمت را زبانش ، و مهربانی را دهانش ، و رحمت را قلبش . آن گاه با ده ویژگی که در خرد نهاد ، آن را نیرومند کرد : یقین ، ایمان ، راستی ، آرامش ، اخلاص ، مدارا ، بخشش ، قناعت ، تسلیم ، و سپاس گزاری .8759.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :گران بهاترین چیزها از نظر پایه و اساس ، و شیرین ترینِ آنها از نظر میوه، کارهای شایسته، ادب نیکو ، و خردی است که به کار گرفته شود.

.

8760.المصنَّف ، عبد الرزاق (به نقل از عبد اللّه بن اُ نَيس) عنه عليه السلام :العُقولُ ذَخائِرُ ، وَالأَعمالُ كُنوزٌ. (1)8761.المصنَّف ، عبد الرزاق (به نقل از ابو نضر) عنه عليه السلام :العَقلُ أقوى أساسٍ. (2)8762.السنن الكبرى (به نقل از عبد اللّه بن اُ نَيس) عنه عليه السلام :العَقلُ قُربَهٌ ، الحُمقُ غُربَهٌ. (3)8763.المصنَّف ، عبد الرزاق (به نقل از ابن جُرَيج) عنه عليه السلام :العَقلُ أفضَلُ مَرجُوٍّ. (4)8764.الإمام الباقر عليه السلام :عنه عليه السلام :العَقلُ يُحسِنُ الرَّوِيَّةَ (5) . (6)8765.الإمام الباقر أو الإمام الصادق عليهماالسلام :عنه عليه السلام :العَقلُ شَرَفٌ كَريمٌ لا يَبلى. (7)8766.مستدرک الوسائل عن ضمره بن عبد اللّه :عنه عليه السلام :تَزكِيَهُ الرَّجُلِ عَقلُهُ. (8)8764.امام باقر عليه السلام :عنه عليه السلام :لا يَزكو عِندَ اللّهِ سُبحانَهُ إلاّ عَقلٌ عارِفٌ ونَفسٌ عَزوفٌ. (9)8765.امام باقر يا امام صادق عليهماالسلام :عنه عليه السلام :حَسَبُ الرَّجُلِ عَقلُهُ ، ومُروءَتُهُ خُلُقُهُ. (10)8766.مستدرک الوسائل (به نقل از ضَمْرَه بن عبد اللّه) عنه عليه السلام :غايَهُ المَرءِ حُسنُ عَقلِهِ. (11)8767.مجمع الزوائد عن عبد اللّه بن اُنيس :عنه عليه السلام :لِكُلِّ شَىءٍ غايَهٌ ، وغايَهُ المَرءِ عَقلُهُ. (12) .

1- .كنز الفوائد : ج 2 ص 32 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 96 ح 43 .
2- .غرر الحكم : ح 475 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 35 ح 700 .
3- .غرر الحكم : ح 111 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 34 ح 648 و 649 .
4- .غرر الحكم : ح 479 ، عيون الحكم المواعظ : ص 26 ح 289 .
5- .الرويّه : الفكر والتدبّر (المصباح المنير : ص 247) .
6- .غرر الحكم : ح 495 .
7- .غرر الحكم : ح 1590 .
8- .غرر الحكم : ح 4474 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 201 ح 4077 .
9- .غرر الحكم : ح 10882 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 544 ح 10101 .
10- .غرر الحكم : ح 4891 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 232 ح 4455 .
11- .غرر الحكم : ح 6366 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 349 ح 5924 .
12- .غرر الحكم : ح 7300 .

8768.الإمام الباقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :خردها سرمایه های پنهان اند و کارها [ی نیک]گنج ها .8769.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد ، نیرومندترین بنیان است .8770.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد ، مایه نزدیکی ، و نادانی، سبب دوری است .8767.مجمع الزوائد (به نقل از عبد اللّه بن اُ نَیس) امام علی علیه السلام :خرد ، برترین خواسته است .8768.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :خرد ، سبب نیکو اندیشیدن است .8769.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد ، کرامتی گران مایه است که نابود نمی شود .8770.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :رشد آدمی ، به خرد است .8771.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نزد خداوند سبحان ، جز خرد آگاه و نفْس رویگردان [از آلودگی ها] ، روسفید نیست .8772.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :تبار آدمی ، به خرد اوست و جوان مردی او ، به خُلق و خوی او .8771.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نهایتِ رشد آدمی ، داشتن خردی نیکوست .8772.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هر چیزی را نهایتی است و نهایتِ انسان ، خرد است . .

8773.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ يُحِبُّ العَقلَ القَويمَ وَالعَمَلَ المُستَقيمَ. (1)8774.مستدرک الوسائل عن رسول اللّه صلى الله عليه و آلهعنه عليه السلام :العَقلُ لا يَنخَدِعُ. (2)8775.فضائل الأشهر الثلاثه عن أبى هريره :عنه عليه السلام :العَقلُ شِفاءٌ. (3)8776.الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام :عنه عليه السلام :العَقلُ حُسامٌ قاطِعٌ. (4)8773.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :لا عُدمَ أعدَمُ مِن عَدَمِ العَقلِ. (5)8774.مستدرک الوسائل :عنه عليه السلام :الدّينُ لا يُصلِحُهُ إلاّ العَقلُ. (6)8775.فضائل الأشهر الثلاثه (به نقل از ابو هُرَيره) عنه عليه السلام :فَقدُ العَقلِ شَقاءٌ. (7)8776.امام باقر عليه السلام(به نقل از پدرانش عليهم السلام) عنه عليه السلام :لا مَرَضَ أضنى مِن قِلَّهِ العَقلِ. (8)8777.الإمام علىّ عليه السلام :عنه عليه السلام :لَن يَنجَعَ الأَدَبُ حَتّى يُقارِنَهُ العَقلُ. (9)8778.الإقبال :الإمام الحسن عليه السلام :اِعلَموا أنَّ العَقلَ حِرزٌ وَالحِلمَ زينَهٌ. (10) .

1- .غرر الحكم : ح 3410 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 149 ح 3280 .
2- .غرر الحكم : ح 427 .
3- .غرر الحكم : ح 206 .
4- .غرر الحكم : ح 824 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 24 ح 207 .
5- .كشف الغمّه : ج 2 ص 10 ، الأمالى للطوسى : ص 146 ح 240 كلاهما عن أبى وجزَه السعدى عن أبيه وفيه «من العقل» بدل «من عدم العقل» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 88 ح 13 .
6- .غرر الحكم : ح 1341.
7- .غرر الحكم : ح 6534 .
8- .مئه كلمه للجاحظ : ص 46 ح 30 ، سجع الحمام : ص 323 ح 1241 نقلاً عن الإعجاز والإيجاز، المناقب للخوارزمى : ص 375 ح 395 ؛ غرر الحكم : ح 10763 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 537 ح 9870 .
9- .غرر الحكم : ح 7412 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 408 ح 6914 .
10- .إرشاد القلوب : ص 199 .

8779.المعجم الأوسط عَن عَبدِ اللّهِ بنِ یَزیدَ عَن عاامام علی علیه السلام :خداوند سبحان ، خردِ استوار و کَار درست را دوست می دارد .8780.سنن الترمذی عن عائشه :امام علی علیه السلام :خرد ، فریب نمی خورد .8777.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :خرد ، درمان [دردها] است .8778.الإقبال:امام علی علیه السلام :خرد ، شمشیری بُرنده است .8779.المعجم الأوسط (به نقل از عبد اللّه بن یزید) امام علی علیه السلام :هیچ نداری ای، بدتر از نداشتن خرد نیست .8780.سنن الترمذی (به نقل از عایشه) امام علی علیه السلام :دینداری را جز خرد، اصلاح نمی کند .8781.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :از دست دادن خرد، بدبختی است .8782.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هیچ بیماری ای، تن سوزتر از کم خردی نیست .8783.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :ادب ، سودمند نیست ، مگر آن که با خرد همراه گردد .8781.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام حسن علیه السلام :آگاه باشید که خرد، نگه دارنده است و بردباری ، زینت . .

8782.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام الکاظم علیه السلام لِهِشامِ بنِ الحَکَمِ : یا هِشامُ ، إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، إنَّ الدُّنیا بَحرٌ عَمیقٌ ، قَدَ غَرِقَ فیها عالَمٌ کَثیرٌ ، فَلتَکُن سَفینَتُکَ فیها تَقوَی اللّهِ ، وحَشوُهَا الإِیمانَ ، وشِراعُهَا التَّوَکُّلَ ، وقَیِّمُهَا العَقلَ ، ودَلیلُهَا العِلمَ ، وسُکّانُهَا الصَّبرَ. (1) .

1- .الکافی : ج 1 ص 16 ح 12 عن هشام بن الحکم ، تحف العقول : ص 386 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 299 ح 1 .

8783.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام بن حکم : ای هشام! لقمان به فرزندش فرمود : «فرزندم! دنیا دریایی ژرف است که خَلقی بسیار در آن غرق شدند . پس تلاش کن تا در این دریا کشتی ات تقوای خداوند ، ساحلش ایمان، بادبانش توکّل [بر خدا] ، ناخدایش خِرد ، راه نمایش دانش و سُکّانش (1) شکیبایی باشد» . .

1- .سکّان ، وسیله ای چوبی یا فلزی است که در یکی از دو انتهای کشتی جاسازی می شود و با حرکت دادن آن، جهت حرکت کشتی تعیین می گردد (ر . ک : لغت نامه دهخدا : ج 8 ص 12069) .

الفصل الثّالث : التّعقّل3 / 1تَأكيدُ التَّعَقُّلِالكتاب« كَذَ لِکَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ » . (1)

« وَ هُوَ الَّذِى يُحْيِ وَ يُمِيتُ وَ لَهُ اخْتِلَفُ الَّيْلِ وَ النَّهَارِ أفَلاَ تَعْقِلُونَ » . (2)

« كَذَ لِکَ يُحْيِ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ ءَايَتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ » . (3)

« لَقَدْ أنزَلْنَا إلَيْكُمْ كِتَبًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أفَلاَ تَعْقِلُونَ » . (4)

راجع : البقره : 164، الأنعام: 32 و 151 ، الأعراف: 169 ، هود: 51 ، يوسف: 2 و 109 ، الرعد: 4 ، النحل : 12 و 67 ، الحجّ : 46 ، النور: 61 ، القصص: 60 ، العنكبوت: 35 ، الروم: 24 و 28 ، يس: 62 و 68 ، ص: 29 ، غافر: 67 و 70 ، الزخرف: 3 ، الجاثيه: 5 و 13 ، الحديد: 17 .

.

1- .البقره : 242 .
2- .المؤمنون: 80.
3- .البقره: 73 .
4- .الأنبياء: 10 .

فصل سوم : خردورزی

3 / 1 اهتمام به خردورزی

اشاره

فصل سوم : خردورزی3 / 1اهتمام به خردورزیقرآن«بدین گونه ، خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند ؛ باشد که بیندیشید»

«و او کسی است که زنده می کند و می میراند ؛ و رفت و آمد شب و روز از آنِ اوست ؛ آیا اندیشه نمی کنید؟ !» .

«این گونه ، خدا مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما می نمایاند ؛ باشد که بیندیشید» .

«در حقیقت ، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است . آیا نمی اندیشید؟» .

ر . ک : بقره : آیه 164 ، انعام : آیه 32 و 151 ، اعراف : آیه 169 ، هود : آیه 51 ، یوسف : آیه 2 و 109 ، رعد : آیه 4 ، نحل : آیه 12 و 67 ، حجّ : آیه 46 ، نور : آیه 61 ، قصص : آیه 60 ، عنکبوت : آیه 35 ، روم : آیه 24 و 28 ، یس : آیه 62 و 68 ، ص : آیه 29 ، غافر : آیه 67 و 70 ، زخرف : آیه 3 ، جاثیه : آیه 5 و 13 ، حدید : آیه 13 .

.

الحديث8794.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِستَرشِدُوا العَقلَ تَرشُدوا ، ولا تَعصوهُ فَتَندَموا. (1)8795.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :لَم يُعبَدِ اللّهُ عز و جل بِشَىءٍ أفضَلَ مِنَ العَقلِ. (2)8796.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :سَيِّدُ الأعمالِ فِى الدّارَينِ العَقلُ. (3)8793.الكافى (به نقل از جابر) تيسير المطالب عن ابن عمر عن النّبىّ صلى الله عليه و آله أنَّهُ تَلا «تَبَرَکَ الَّذِى بِيَدِهِ الْمُلْکُ» حَتّى بَلَغَ قَولَهُ: «أيُّكُمْ أحْسَنُ عَمَلاً» ثُمَّ قالَ : أيُّكُم أحسَنُ عَمَلاً فَهُوَ أحسَنُ عَقلاً ، وأورَعُ عَن مَحارِمِ اللّهِ ، وأسرَعُهُم فى طاعَةِ اللّهِ تَعالى. (4)8794.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ إلَى ابنِ مَسعودٍ : يَا ابنَ مَسعودٍ ، إذا عَمِلتَ عَمَلاً فَاعمَل بِعِلمٍ وعَقلٍ ، وإيّاکَ وأن تَعمَلَ عَمَلاً بِغَيرِ تَدَبُّرٍ وعِلمٍ ، فَإنَّهُ جَلَّ جَلالُهُ يَقولُ : «وَلَا تَكُونُواْ كَالَّتِى نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أنكَثًا» (5) . (6)8795.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :خِيارُكُم فِى الجاهِلِيَّةِ خِيارُكُم فِى الإسلامِ إذا فَقِهوا. (7)8796.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :سَيِّدُ أهلِ الجَنَّةِ بَعدَ المُرسَلينَ أفضَلُهُم عَقلاً ، وأفضَلُ النّاسِ أعقَلُ النّاسِ. (8) .

1- .كنز الفوائد : ج 2 ص 31 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 96 ح 41 .
2- .الخصال : ص 433 ح 17 عن سليمان بن خالد عن الإمام الباقر عليه السلام ، الكافى : ج 1 ص 18 عن الإمام علىّ عليه السلام وفيه «ما عُبد» بدل «لم يعبد» ، روضه الواعظين : ص 12 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، علل الشرائع : ص 116 ح 11 عن علىّ الأشعريرفعه، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 112، المواعظ العدديّه: ص 368 والثلاثه الأخيره نحوه، بحارالأنوار: ج 1 ص 108 ح 4.
3- .كنز الفوائد : ج 2 ص 31 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 96 ح 42 .
4- .تيسير المطالب : ص 377 ، مجمع البيان : ج 10 ص 484 عن ابن عمر ، بحار الأنوار : ج 70 ص 233 ح 6 .
5- .النحل : 92 .
6- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 361 ح 2660 عن ابن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 110 ح 1 .
7- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1235 ح 3194 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1958 ح 199 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 536 ح 10300 ، سنن الدارمى

: ج 1 ص 78 ح 227 كلّها عن أبى هريره ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 271 ح 5061 عن اُمّ سلمه ، الفردوس : ج 2 ص 173 ح 2863 عن جابر ، كنز العمّال : ج 10 ص 152 ح 28780 .
8- .الفردوس : ج 2 ص 325 ح 3476 عن ابن عمر .

حدیث8798.الإمام علیّ علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از خرد ، راهنمایی بگیرید تا راه یابید ، و از خرد ، نافرمانی مکنید که پشیمان می شوید .8799.سنن الترمذی عن أنس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدا با چیزی بهتر از خرد، بندگی نمی شود .8800.سنن الترمذی عن بریده :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سَرور کارها در هر دو سرای ، خرد است .8797.سنن ابن ماجه (به نقل از فاکه بن سعد) تیسیر المطالب به نقل از ابن عمر : پیامبر صلی الله علیه و آله آیه «پر برکت و زوال ناپذیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست» را تا «کدام یک از شما بهتر عمل می کنید» تلاوت کرد و آن گاه فرمود: «هر یک از شما که رفتارش نیکوتر باشد، خردی نیکوتر دارد و بیشتر از گناهان پرهیز می کند و در بندگی خدا، شتابان تر است» .8798.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به ابن مسعود : ای پسر مسعود! هر گاه کاری انجام می دهی ، بر پایه دانش و خرد انجام بده . بپرهیز از آن که بدون اندیشه و دانش ، دست به کاری بزنی ؛ زیرا خداوند بزرگ می فرماید : «و مانند آن [زنی]مباشید که رشته خود را پس از محکم بافتن ، [یکی یکی] از هم می گسست» .8799.سنن الترمذی (به نقل از اَنَس) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترینِ شما در دوران جاهلیّت ، بهترینِ شما در دوران اسلام است ، اگر بفهمند .8800.سنن الترمذی (به نقل از بُرَیده) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سَرور بهشتیان پس از پیامبران ، خردمندترینِ آنهاست و برترینِ مردم ، خردمندترینِ آنهاست . .

8801.المعجم الكبير عن جابر بن سمره :عنه صلى الله عليه و آله :يا عَلِيُّ ، إذَا اكتَسَبَ النّاسُ مِن أنواعِ البِرِّ لِيَتَقَرَّبوا بِها إلى رَبِّنا فَاكتَسِب أنتَ أنواعَ العَقلِ تَسبِقهُم بِالزَّلفِ وَالقُربَهِ وَالدَّرَجاتِ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ.

8802(1).صحيح البخارى عن أنس :تاريخ بغداد عن عطاء :إنَّ ابنَ عَبّاسٍ دَخَلَ عَلى عائِشَهَ فَقالَ: يا أُمَّ المُؤمِنينَ ، أرَأيتِ الرَّجُلَ يَقِلُّ قِيامُهُ ويَكثُرُ رُقادُهُ ، وآخَرُ يَكثُرُ قِيامُهُ ويَقِلُّ رُقادُهُ ، أيُّهُما أحَبُّ إلَيكِ ؟

قالَت : سَأَلتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كَما سَأَلتَنى .

فَقالَ : أحسَنُهُما عَقلاً .

فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّما أسأَلُكَ عَن عِبادَتِهِما؟

فَقالَ : يا عائِشَهُ ، إنَّما يُسأَلانِ عَن عُقولِهِما ، فَمَن كانَ أعقَلَ كانَ أفضَلَ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ.

8803(2).المستدرک على الصحيحين عن أنس :حليه الأولياء عن أبى أيّوب الأنصارىّ عن النّبىّ صلى الله عليه و آله :إنَّ الرَّجُلَينِ لَيَتَوَجَّهانِ إلَى المَسجِدِ فَيُصَلِّيانِ، فَيَنصَرِفُ أحَدُهُما وصَلاتُهُ أوزَنُ مِن اُحُدٍ ، ويَنصَرِفُ الآخَرُ وما تَعدِلُ صَلاتُهُ مِثقالَ ذَرَّهٍ . فَقالَ أبو حُمَيدٍ السّاعِدِىُّ : وكَيفَ يَكونُ ذلِكَ يا رَسولَ اللّهِ؟

قالَ : إذا كانَ أحسَنَهُما عَقلاً .

قالَ : وكَيفَ يَكونُ ذلِكَ؟

قالَ : إذا كانَ أورَعَهُما عَن مَحارِمِ اللّهِ ، وأحرَصَهُما عَلَى المُسارَعَهِ إلَى الخَيرِ ، وإن كانَ دونَهُ فِى التَّطَوُّعِ.

8804(3).السنن الكبرى عن عمرو بن عوف المزنى :الإمام علىّ عليه السلام فى حَديثِ المِعراجِ : قالَ اللّهُ تَعالى : ... يا أحمَدُ ، اِستَعمِل عَقلَكَ قَبلَ أن يَذهَبَ ، فَمَنِ استَعمَلَ عَقلَهُ لا يُخطِئُ ولا يَطغى.

(4) .

1- .الفردوس : ج 5 ص 325 ح 8328 عن الإمام علىّ عليه السلام .
2- .تاريخ بغداد : ج 8 ص 360 .

3- .حليه الأولياء : ج 1 ص 362 ، الفردوس : ج 3 ص 212 ح 4604 ، المعجم الكبير : ج 4 ص 149 ح 3970 وفيهما إلى «مثقال ذرّه» ، كنز العمّال : ج 3 ص 381 ح 7049 .
4- .إرشاد القلوب : ص 199 205 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 29 ح 6 .

8805.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :پیامبر خدا صلى الله عليه و آله :ای علی! هر گاه مردم با انجام دادن انواع کارهای نیک ، به خداوند تقرّب می جویند ، تو انواع خرد را به دست آور که از آنان در قرب به خداوند و کسب رتبه در دنیا و آخرت، پیشی خواهی گرفت .8806.سنن الترمذی عن ابن عمر :تاریخ بغداد :عطا می گوید: ابن عبّاس بر عایشه وارد شد و گفت : ای اُمّ المؤمنین! از میان دو انسانی که یکی کم شب زنده داری می کند و بیشتر می خوابد و دیگری که کمتر می خوابد و بیشتر شب زنده داری می کند ، کدام را بیشتر دوست می داری ؟

عایشه گفت : من همین را از پیامبر خدا سؤال کردم و ایشان فرمود : «آن که خردمندتر است» .

پرسیدم: من از عبادت آنان پرسیدم [و شما از خردشان سخن می گویی ؟] .

فرمود : «ای عایشه! آنان به اندازه خردشان مورد سؤال قرار می گیرند . هر که خردمندتر باشد ، در دنیا و آخرت ، برتر است» .8807.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :حليه الأولياء به نقل از ابو ایّوب انصاری : پیامبر خدا فرمود : «دو مرد وارد مسجد می شوند و نماز می گزارند . آن گاه باز می گردند ، حال آن که نمازِ یکی ، سنگین تر از کوه اُحُد است و نماز دیگری، همسنگ ذرّه ای نیست» .

ابو حمید ساعدی پرسید : چگونه چنین می شود، ای پیامبر خدا ؟

فرمود : «اگر یکی خردمندتر باشد» .

باز پرسید : چگونه می شود ؟

فرمود : «اگر یکی در مقابل گناهان ، خودنگه دارتر باشد و در انجام دادن خوبی ها شتاب و ولع بیشتری به خرج دهد ، گرچه در امور مستحبّی ، از دیگری پایین تر باشد» .8801.المعجم الكبير (به نقل از جابر بن سَمُره) امام علی علیه السلام در حدیث معراج به نقل از خداوند متعال : ای احمد! پیش از آن که خردت از دست برود ، آن را به کار گیر . هر آن کس که خردش را به کار گیرد ، نمی لغزد و طغیان نمی ورزد . .

8802.صحیح البخاری (به نقل از اَنَس) عنه علیه السلام :فَضلُ فِکرٍ وتَفَهُّمٍ أنجَعُ مِن فَضلِ تَکرارٍ ودِراسَهٍ. (1)8803.المستدرک علی الصحیحین (به نقل از اَنَس) عنه علیه السلام :اِستَرشِدِ العَقلَ وخالِفِ الهَوی تَنجَح. (2)8804.السنن الکبری (به نقل از عمرو بن عوف مزنی) عنه علیه السلام :العَقلُ رُقِیٌّ إلی عِلِّیّینَ. (3)8805.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :مَرتَبَهُ الرَّجُلِ بِحُسنِ عَقلِهِ. (4)8806.سنن الترمذی (به نقل از ابن عمر) عنه علیه السلام :کَمالُ المَرءِ عَقلُهُ ، وقیمَتُهُ فَضلُهُ. (5)8807.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :کَمالُ الإنسانِ العَقلُ. (6)8808.صحیح مسلم عن ابن عمر :عنه علیه السلام :الجَمالُ فِی اللِّسانِ ، وَالکَمالُ فِی العَقلِ. (7)8809.سنن أبی داوود عن ابن عبّاس :عنه علیه السلام :یَتَفاضَلُ النّاسُ بِالعُلومِ وَالعُقولِ لا بِالأَموالِ وَالاُصولِ. (8)8810.الإمام الصادق علیه السلام :عنه علیه السلام :إنَّ الزُّهدَ فِی الجَهلِ بِقَدرِ الرَّغبَهِ فِی العَقلِ. (9)8811.شعب الإیمان عن ابن عمر :عنه علیه السلام :لا یَغُشُّ العَقلُ مَنِ استَنصَحَهُ. (10) .

1- .غرر الحکم : ح 6564 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 359 ح 6081 .
2- .غرر الحکم : ح 2310 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 82 ح 1937 .
3- .غرر الحکم : ح 1325 .
4- .دستور معالم الحکم : ص 22 .
5- .غرر الحکم : ح 7235 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 395 ح 6682 وفیه «الرجل» بدل «المرء» .
6- .غرر الحکم : ح 7244 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 395 ح 6673 .
7- .کنز الفوائد : ج 1 ص 200 ، کشف الغمّه : ج 3 ص 137 عن الإمام الجواد عن آبائه عنه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 96 ح 39 .
8- .غرر الحکم : ح 11009 .
9- .غرر الحکم : ح 3444 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 150 ح 3293 .
10- .نهج البلاغه : الحکمه 281 ، غرر الحکم : ح 10698 وفیه «انتصحه» بدل «استنصحه» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 95 ح 29 .

8812.سنن الدارقطنی عن ابن عمر :امام علی علیه السلام :اندیشه ورزی و تفکّر بسیار، از تکرار و آموختن، سودمندتر است .8808.صحیح مسلم (به نقل از ابن عمر) امام علی علیه السلام :از خرد، راهنمایی بگیر و با هوس ، مخالفت کن تا پیروز شوی .8809.سنن أبی داوود (به نقل از ابن عبّاس) امام علی علیه السلام :خرد، نردبان علّیّین (1) است .8810.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :مرتبه آدمی ، به اندازه خرد اوست .8811.شعب الإیمان (به نقل از ابن عمر) امام علی علیه السلام :کمال آدمی ، به خرد اوست و بهای او به احسانش (2) .8812.سنن الدار قطنی (به نقل از ابن عمر) امام علی علیه السلام :کمال آدمی ، به خرد است .8813.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :زیبایی ، در زبان است و کمال ، در خرد .8814.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :درجه بندی آدمیان ، به دانش و خرد است، نه به ثروت و ریشه ها[ی خانوادگی] .8815.النهایه :امام علی علیه السلام :تحقیقا بی میلی به نادانی، هم اندازه رغبت به خردمندی است .8816.سنن ابن ماجه عن ابن عمر :امام علی علیه السلام :خرد ، هر که را از او خیرخواهی کند ، فریب نمی دهد . .

1- .علّیّین : طبقه بالایین بهشت و یا جایی در آسمان هفتم که ارواح مؤمنان را بدان جا می برند (ر . ک : لغت نامه دهخدا : ج 10 ص 14377) .

2- .ممکن است مراد از واژه «فضل» در متن حدیث ، احسان باشد که در ترجمه آمد و ممکن است مراد، فضیلت ها و خصلت های نیک باشد. م .

8817.السنن الكبرى عن ابن عمر :عنه عليه السلام :مَنِ استَعانَ بِالعَقلِ سَدَّدَهُ. (1)8818.سنن الترمذى عن أبى هريره :عنه عليه السلام :مَنِ استَرفَدَ العَقلَ أرفَدَهُ. (2)8819.الإمام علىّ عليه السلام :عنه عليه السلام :مَنِ اعتَبَرَ بِعَقلِهِ استَبانَ. (3)8813.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَن مَلَکَ عَقلَهُ کانَ حَکيمًا. (4)8814.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :غِطاءُ العُيوبِ العَقلُ. (5)8815.النهايه:الإمام الكاظم عليه السلام لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ : يا هِشامُ ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى بَشَّرَ أهلَ العَقلِ وَالفَهمِ فى كِتابِهِ فَقالَ : «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِکَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُوْلَئِکَ هُمْ أُوْلُواْ الْأَلْبَبِ» . (6)

يا هِشامُ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أكمَلَ لِلنّاسِ الحُجَجَ بِالعُقولِ ، ونَصَرَ النَّبِيّينَ بِالبَيانِ ، ودَلَّهُم عَلى رُبوبِيَّتِهِ بِالأدِلَّهِ ، فَقالَ : «وَ إِلَهُکُمْ إِلَهٌ وَ حِدٌ لاَّ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * إِنَّ فِى خَلْقِ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَفِ الَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَالْفُلْکِ الَّتِى تَجْرِى فِى الْبَحْرِ بِمَا يَنفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّهٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لاَيَتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» . (7)

يا هِشامُ، قَد جَعَلَ اللّهُ ذلِکَ دَليلاً عَلى مَعرِفَتِهِ بِأَنَّ لَهُم مُدَبِّرًا ، فَقالَ : «وَسَخَّرَ لَكُمُ

الَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّرَ تُ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِى ذَ لِکَ لاَيَتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» . (8) وقالَ : «هُوَ الَّذِى خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُواْ أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُواْ شُيُوخًا وَ مِنكُم مَّن يُتَوَفَّى مِن قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُواْ أَجَلاً مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (9) . وقالَ : «وَ اخْتِلَفِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَحِ» (10) «وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لاَيَتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (11) وقالَ : «يُحْىِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الاَيَتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (12) . وقالَ : «وَ جَنَّتٌ مِّنْ أَعْنَبٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَ غَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَ حِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِى الْأُكُلِ إِنَّ فِى ذَ لِکَ لاَيَتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» . (13) وقالَ : «وَ مِنْ ءَايَتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْىِ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِى ذَ لِکَ لاَيَتٍ لِّقَوْمٍ يعْقِلُونَ» . (14) وقالَ : «قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاَّ

تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَ لِدَيْنِ إحْسَنًا وَلاَ تَقْتُلُواْ أوْلَدَكُم مِّنْ إمْلَقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإيَّاهُمْ وَلاَ تَقْرَبُواْ الْفَوَ حِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلاَ تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ إلاَّ بِالْحَقِّ ذَ لِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» . (15) وقالَ : «هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتْ أيْمَنُكُم مِّن شُرَكَاءَ فِى مَا رَزَقْنَكُمْ فَأَنتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أنفُسَكُمْ كَذَ لِكَ نُفَصِّلُ الاْيَتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ». (16)

يا هِشامُ ، ما بَعَثَ اللّهُ أنبِياءَهُ ورُسُلَهُ إلى عِبادِهِ إلاّ لِيَعقِلوا عَنِ اللّهِ ، فَأحسَنُهُمُ استِجابَةً أحسَنُهُم مَعرِفَةً ، وأعلَمُهُم بِأمرِ اللّهِ أحسَنُهُم عَقلاً ، وأكمَلُهُم عَقلاً أرفَعُهُم دَرَجَةً فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ. (17) .

1- .غرر الحكم : ح 7925 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 424 ح 7176 .
2- .غرر الحكم : ح 7756 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 423 ح 7140 .
3- .غرر الحكم : ح 8295 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 446 ح 7842 .
4- .غرر الحكم : ح 8282 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 447 ح 7880 .
5- .غرر الحكم : ح 6434 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 350 ح 5953 .
6- .الزمر: 17 و 18 .
7- .البقره: 163 و 164 .
8- .النحل: 12 .
9- .غافر: 67.
10- .الجاثيه : 5 و تمام الآيه «ءَايَتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» .
11- .البقره : 164 .
12- .الحديد: 17 .
13- .الرعد: 4 .
14- .الروم: 24 .
15- .الأنعام: 151 .
16- .الروم: 28 .
17- .الكافى : ج 1 ص 13 ح 12 عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 1 ص 136 ح 30 .

8816.سنن ابن ماجه (به نقل از ابن عمر) امام علی علیه السلام :هر که از خرد کمک بخواهد ، او را یاری می رساند .8817.السنن الکبری (به نقل از ابن عمر) امام علی علیه السلام :هر که از خرد راهنمایی بگیرد ، او را راهنمایی می کند .8818.سنن الترمذی (به نقل از ابو هُرَیره) امام علی علیه السلام :هر که از خردِ خویش پند بگیرد ، راه می یابد .8819.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :هر که مالک خردِ خود شود ، فرزانه است .8820.تاریخ دمشق عن عبدالرحمن بن حاطب :امام علی علیه السلام :خرد ، پوشاننده عیب هاست .8821.عوالی اللآلی :امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام بن حکم : ای هشام! خداوند متعال در کتابش صاحبان خرد و فهم را بشارت داده و فرموده است : «پس ، به آن بندگان من که به سخن ، گوش فرا می دهند و بهترینِ آن را پیروی می کنند، بشارت ده، اینان اند که خدا آنان را راه نموده و اینان اند همان خردمندان» .

ای هشام ! خداوند متعال دلایلش را با خرد، کامل کرد و پیامبران را با سخنوری ، یاری رسانید و آنان را با برهان، به ربوبیّت الهی ، راهنمایی ساخت. خداوند [در کتابش]فرمود: «و معبود شما، معبود یگانه ای است که جز او ، هیچ معبودی نیست؛ [و اوست] بخشایشگر مهربان. به راستی که در آفرینش آسمان ها و زمین، و در پیِ یکدیگر آمدن شب و روز ، و کشتی هایی که در دریا روان اند که به مردم سود می رساند و [همچنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن ، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن، هر گونه جنبنده ای را پراکنده کرده ، و [نیز در]گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است ، برای گروهی که می اندیشند ، واقعا نشانه هایی [گویا] وجود دارد» .

ای هشام ! خداوند این را نشانه قرار داد برای شناختنش به عنوان مدبّر . [او در کتابش]فرمود : «و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید ، و ستارگان ، به فرمان او مسخّر شده اند . مسلّما در این [امور] ، برای مردمی که می اندیشند، نشانه هاست» .

و فرمود : «او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید ، سپس از نطفه ای ، آن گاه از عَلَقه ای، وبعد، شما را [به صورت] کودکی بر می آورد ، تا به کمال قوّت خود برسید و تا سالمند شوید و از میان شما کسی

است که مرگِ پیش رس می یابد و تا [بالاخره] به مدّتی که مقرّر است ، برسید ؛ امید که در اندیشه فرو روید» .

و فرمود : «راستی که در پیِ یکدیگر آمدنِ شب و روز ، و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به وسیله آن ، زمین را پس از مرگش زنده کرده است ، و [همچنین در]گردانیدن بادها و ابری که در میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می اندیشند، واقعا نشانه هایی [گویا]وجود دارد» .

و فرمود : «[خدا] زمین را پس از مرگش زنده می گرداند . به راستی ، آیات [خود]را برای شما روشن گردانیده ایم ؛ باشد که بیندیشید» .

و فرمود : «و باغ هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما ، چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه ، با یک آب ، سیراب می گردند ، و [با این همه]برخی از آنها را در میوه [از نظر مزه و نوع و کیفیت] بر برخی دیگر ، برتری می دهیم بی گمان، در این [امر نیز] برای مردمی که تعقّل می کنند، دلایل [روشنی]است» .

و فرمود : «و از نشانه های او [، این است که] برقی را برای شما بیم آور و امیدبخش می نمایاند و از آسمان ، به تدریج ، آبی فرو می فرستد که به وسیله آن ، زمین را پس از مرگش زنده می گرداند . در این [کار هم]برای مردمی که تعقّل می کنند ، قطعا نشانه هایی است» .

و فرمود : «بگو بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده ، برای شما بخوانم : چیزی را با او شریک قرار مدهید ، و به پدر و مادرتان احسان کنید ، و فرزندان خود را از بیم تنگ دستی مکُشید ما شما و آنان را روزی می رسانیم ؛ و به کارهای زشت چه علنی آن و چه پوشیده[اش] ، نزدیک مشوید ، و نفْسی را که خدا حرام گردانیده ، جز به حق مکُشید . این است که [خدا]شما را به [انجام دادن]آن سفارش کرده است ؛ باشد که بیندیشید» .

و فرمود : «آیا در آنچه به شما روزی داده ایم ، شریکانی از بردگانتان دارید که در آن [با هم] مساوی باشید و همان طور که شما از یکدیگر بیم دارید ، از آنها بیم داشته باشید ؟ این گونه ، آیات خود را برای مردمی که می اندیشند ، به تفصیل ، بیان می کنیم» .

ای هشام! خداوند ، پیامبران و رسولان را به سوی بندگان فرستاد تا از خداوند ، شناخت پیدا کنند . بهترین پاسخ دهندگان به دعوت پیامبران ، کسانی هستند که خدا را بهتر می شناسند ، و داناترین مردم به فرمان خداوند، خردمندترین آنهایند، و خردمندان، بالاترین درجات را در دنیا و آخرت دارند . .

ص: 264

..

ص: 265

..

8822.تاريخ دمشق عن جابر :تيسير المطالب عن جابر بن عبداللّه :إنَّ النَّبيَّ صلى الله عليه و آله تلا هذِهِ الآيَةَ: «وَ تِلْکَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إلاَّ الْعَلِمُونَ» قالَ : العالِمُ الَّذى عَقَلَ عَنِ اللّهِ عز و جل فَعَمِلَ بِطاعَتِهِ وَاجتَنَبَ سَخَطَهُ. (1)8823.مسند ابن حنبل عن ابن عبّاس :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :قَسَمَ اللّهُ العَقلَ ثَلاثَةَ أجزاءٍ ، فَمَن كُنَّ فيهِ كَمُلَ عَقلُهُ ، ومَن لَم يَكُنَّ فَلا عَقلَ لَهُ : حُسنُ المَعرِفَهِ بِاللّهِ ، وحُسنُ الطّاعَهِ لِلّهِ ، وحُسنُ الصَّبرِ عَلى أمرِ اللّهِ. (2)8824.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :كَم مِن عاقِلٍ عَقَلَ عَنِ اللّهِ عز و جل أمرَهُ وهُوَ حَقيرٌ عِندَ النّاسِ ذَميمُ المَنظَرِ ؛ يَنجو غَدًا . وكَم مِن ظَريفِ اللِّسانِ جَميلِ المَنظَرِ عِندَ النّاسِ ؛ يَهلِكُ غَدًا فِى القِيامَهِ. (3)8825.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :ما تَمَّ دينُ إنسانٍ قَطُّ حَتّى يَتِمَّ عَقلُهُ. (4)8820.تاريخ دمشق (به نقل از عبد الرحمان بن حاطب) عنه صلى الله عليه و آله :جَدَّ المَلائِكَهُ وَاجتَهَدوا فى طاعَهِ اللّهِ بِالعَقلِ ، وجَدَّ المُؤمِنونَ مِن بَنى آدَمَ وَاجتَهَدوا فى طاعَهِ اللّهِ عَلى قَدرِ عُقولِهِم فَأعمَلُهُم بِطاعَهِ اللّهِ أوفَرُهُم عَقلاً. (5)8821.عوالى اللآلى :تيسير المطالب عن ابن عبّاس رفعه إلى النّبىّ صلى الله عليه و آله :أفضَلُ النّاسِ أعقَلُ النّاسِ . قالَ ابنُ عَبّاسٍ : وذلِكَ نَبِيُّكُم صلى الله عليه و آله. (6) .

1- .تيسير المطالب : ص 146 .
2- .تحف العقول : ص 54 ، مشكاه الأنوار : ص 437 ح 1465 ، تيسير المطالب : ص 148 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 106 ح 1 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 393 ح 868 عن ابن عمر ، تيسير المطالب : ص 156 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 290 ح 26؛ كنز العمّال : ج 3 ص 154 ح 5940 .
4- .تيسير المطالب : ص 164 ؛ كنز العمّال : ج 1 ص 671 ح 3467 .
5- .تيسير المطالب : ص 313 .
6- .تيسير المطالب : ص 146 .

8822.تاریخ دمشق (به نقل از جابر) تیسیر المطالب به نقل از جابر بن عبد اللّه انصاری : پیامبر خدا این آیه را خواند : «و این مَثَل ها را برای مردم می زنیم و جز دانشوران، آن را در نمی یابند» . [آن گاه]فرمود: «دانشور، کسی است که از خدای عز و جل خرد ، دریافت می دارد (1)] با بصیرت الهی] و از فرمان های او پیروی می کند و از خشم او دوری می گزیند».8823.مسند ابن حنبل (به نقل از ابن عبّاس) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای متعال، خرد را بر سه پاره تقسیم کرد که هر کس آن سه پاره را دارا شود، خردش کامل است و آن که از آن بی بهره باشد، خردمند نیست : شناختی نیکو از خداوند، نیک فرمان برداری از خداوند ، و پایداری شایسته بر دستورهای خداوند عز و جل .8824.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چه بسیار خردمندانی که دستورهای خداوند را [با بینش الهی] (2) دریافته اند؛ امّا نزد مردم، خوار و زشت منظرند؛ ولی در آینده رستگار می شوند! و چه بسیار سخنورانی که نزد مردم ، زیبارویند ؛ ولی در قیامت به هلاکت می افتند !8825.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دینداری آدمی ، هرگز به کمال نمی رسد، جز آن که خردش کامل گردد .8826.الإمام الصادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فرشتگان، با خرد ، در فرمان برداری از خداوند، کوشش و تلاش کردند و انسان های مؤمن نیز به اندازه خردشان در راه طاعت خداوند کوشش و تلاش نمودند . حقیقتا بیشترین فرمان برداران از خداوند، بیشترین برخورداران از خردند .8827.الإقبال عن محمّد بن الحسن بن الولید بإسناده إلی اتیسیر المطالب به نقل از ابن عبّاس : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «برترینِ مردم، خردمندترینِ آنهاست» و آن، پیامبر شماست . .

1- .ر . ک : ص 426 پ 1 .
2- .همان .

8828.الإمام الصادق عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام :ما أنتُم وَالبَراءَهُ ؛ يَبرَأُ بَعضُكُم مِن بَعضٍ ! إنَّ المُؤمِنينَ بَعضُهُم أفضَلُ مِن بَعضٍ ، وبَعضُهُم أكثَرُ صَلاةً مِن بَعضٍ ، وبَعضُهُم أنفَذُ بَصَرا مِن بَعضٍ ، وَهِيَ الدَّرَجاتُ. (1)راجع : ص 222 (قيمه العقل) و 330 (علامات العقل) .

تنبيه:إنّ جميع الآيات والروايات التى تدعو الناس إلى التفكّر والتدبّر والتذكّر والتفقّه والتبصّر تؤكّد التعقّل فى معرفه المسيره الصحيحه للحياه وانتخابها .

3 / 2الحَثُّ عَلَى التَّفَكُّرِالكتاب«وَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِى السَّمَوَ تِ وَ مَا فِى الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِى ذَ لِكَ لاَيَتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» . (2)

«وَ مِنْ ءَايَتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَ جًا لِّتَسْكُنُواْ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِى ذَ لِكَ لاَيَتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» . (3)

«هُوَ الَّذِى أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَّكُم مِّنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ * يُنبِتُ لَكُم بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُونَ وَ النَّخِيلَ وَ الْأَعْنَبَ وَ مِن كُلِّ الثَّمَرَ تِ إِنَّ فِى ذَ لِكَ لاَيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» . (4)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 45 ح 4 عن الصباح بن سيابه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 168 ح 7 .
2- .الجاثيه : 13 .
3- .الروم : 21 .
4- .النحل : 10 و 11 .

یادآوری

3 / 2 وا داشتن به اندیشه کردن

8832.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :شما و تبرّی جُستن چرا؟ که برخی از شما از برخی دیگر تبرّی می جویید . همانا بعضی از مؤمنان از برخی برترند ، برخی نمازشان بیشتر است ، و برخی نگاهی نافذتر دارند؛ و این است معنای درجات .ر . ک : ص 223 (ارزش خرد) و 331 (نشانه های خرد).

یادآوریهمه آیات و احادیثی که مردم را به تفکّر، تدبّر، تذکّر، تفقّه و بصیرتْ دعوت می کنند، بر تعقّل و نقش آن در شناخت و انتخاب مسیر صحیح زندگی ، تأکید دارند .

3 / 2وا داشتن به اندیشه کردنقرآن«و آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است ، به سود شما رام کرد؛ همه از اوست. قطعا در این [کار] برای مردمی که می اندیشند ، نشانه هایی هست» .

«و از نشانه های او ، این است که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا به آنها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند، قطعا نشانه هایی هست» .

«اوست کسی که از آسمان، آبی فرود آورد که [آب]آشامیدنی شما از آن است، و روییدنی[هایی] که [رمه های خود را] در آن می چرانید [نیز] از آن است به وسیله آن ، کشت و زیتون و درختان خرما و انگور و از هر گونه محصولات [دیگر]برای شما می رویاند. قطعا در اینها برای مردمی که اندیشه می کنند ، نشانه ای هست».

.

«وَ هُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِیهَا رَوَ سِیَ وَ أَنْهَرًا وَ مِن کُلِّ الثَّمَرَ تِ جَعَلَ فِیهَا زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ یُغْشِی الَّیْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِی ذَ لِکَ لَاَیَتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ» . (1)

«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَیَوهِ الدُّنْیَا کَمَاءٍ أَنزَلْنَهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا یَأْکُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَمُ حَتَّی إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ ازَّیَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَدِرُونَ عَلَیْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَیْلاً أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَهَا حَصِیدًا کَأَن لَّمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ کَذَ لِکَ نُفَصِّلُ الْاَیَتِ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ» . (2)

«أَفَلاَ یَنظُرُونَ إِلَی الْاءِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ * وَ إِلَی السَّمَاءِ کَیْفَ رُفِعَتْ * وَ إِلَی الْجِبَالِ کَیْفَ نُصِبَتْ * وَ إِلَی الْأَرْضِ کَیْفَ سُطِحَتْ» . (3)

«قُل لاَّ أَقُولُ لَکُمْ عِندِی خَزَائنُ اللَّهِ وَلاَ أَعْلَمُ الْغَیْبَ وَلاَ أَقُولُ لَکُمْ إِنِّی مَلَکٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ مَا یُوحَی إِلَیَّ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمَی وَالْبَصِیرُ أَفَلاَ تَتَفَکَّرُونَ» . (4)

الحدیث8841.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله لِبِلالٍ : لَقَد نَزَلَت عَلَیَّ اللَّیلَهَ آیَهٌ ، وَیلٌ لِمَن قَرَأها ولَم یَتَفَکَّر فیها : «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَوَ تِ ... » (5) الآیَهَ کُلَّها . (6)8842.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :أصدَقُ المُؤمِنینَ إیمانًا أشَدُّهُم تَفَکُّرا فی أمرِ الدُّنیا وَالآخِرَهِ. (7)8843.عنه صلی الله علیه و آله :التمحیص :رُوِیَ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله قالَ : لا یَکمُلُ المُؤمِنُ إیمانُهُ حَتّی یَحتَوِیَ عَلی مِئَهٍ وثَلاثِ خِصالٍ : فِعلٍ ، وعَمَلٍ ، ونِیَّهٍ ، وباطِنٍ ، وظاهِرٍ .

فَقالَ أمیرُالمُؤمِنینَ عَلِیٌّ علیه السلام : یا رَسولَ اللّهِ ، ما یَکونُ المِئَهُ وثَلاثُ خِصالٍ؟

فَقالَ : یا عَلِیُّ ، مِن صِفاتِ المُؤمِنِ أن یَکونَ جَوّالَ الفِکرِ.... (8) .

1- .الرعد : 3 .
2- .یونس : 24 .
3- .الغاشیه : 17 20 .
4- .الأنعام : 50 .
5- .آل عمران : 190 .

6- .صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 387 ح 620 ، الفردوس : ج 4 ص 400 ح 7158 كلاهما عن عائشه ، تفسير ابن كثير : ج 2 ص 164 عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 1 ص 570 ح 2576 .
7- .أعلام الدين : ص 273 .
8- .التمحيص : ص 74 ح 171 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 310 ح 45 .

«و اوست کسی که زمین را گسترانید و در آن، کوه ها و رودها نهاد، و از هرگونه میوه ای در آن ، جُفت جُفت قرار داد. روز را به شب می پوشاند. قطعا در این [امور] برای مردمی که تفکّر می کنند ، نشانه هایی وجود دارد» .

«در حقیقت، مَثَل زندگی دنیا به سانِ آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم . پس گیاه زمین از آنچه مردم و دام ها می خورند با آن در آمیخت، تا آن گاه که زمین ، پیرایه خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن ، قدرت دارند . شبی یا روزی ، فرمان [ویرانی]ما آمد و آن را چنان درویده کردیم که گویی دیروز ، وجود نداشته است. این گونه، نشانه ها [ی خود] را برای مردمی که می اندیشند ، به روشنی بیان می نماییم» .

«آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟ و به آسمان که چگونه برافراشته شده است؟ و به کوه ها که چگونه بر پا داشته شده اند؟ و به زمین که چگونه گسترده شده است؟» .

«بگو : به شما نمی گویم که گنجینه های خدا در نزد من است ، و غیب نیز نمی دانم، و به شما نمی گویم که من فرشته ام. جز آنچه را که به سوی من وحی می شود ، پیروی نمی کنم». بگو: «آیا نابینا و بینا یکسان اند؟ آیا تفکّر نمی کنید؟»» .

حدیث8842.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به بلال : شب گذشته آیه ای بر من نازل شد . وای بر آن که آن را بخواند و در آن نیندیشد: «به راستی که در آفرینش آسمان ها و زمین ، نشانه هایی برای خردمندان است» [تا آخر آیه] (1) .8843.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :راستگوترینِ مؤمنان در ایمان، کسی است که بیشتر در مسئله دنیا و آخرت بیندیشد.8844.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :التمحیص :گزارش شده که پیامبر خدا فرمود: «ایمان مؤمن ، کامل نمی گردد، مگر آن که دارای یکصد و سه خصلت باشد: کار و عمل و نیّت و باطن و ظاهر».

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: ای پیامبر خدا! آن یکصد و سه خصلت چیست؟

فرمود: «ای علی! از صفات مؤمن ، آن است که اندیشه ای پُر تحرّک داشته باشد...» . .

1- .مراد ، آیات 190 194 از سوره آل عمران است .

8845.عنه صلى الله عليه و آله (عِندَما نَظَرَ إلى قِطارِ جِمالِ الحَجيجِ) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا عِبادَةَ مِثلُ التَّفَكُّرِ. (1)8846.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :تَفَكُّرُ ساعَةٍ خَيرٌ مِن قِيامِ لَيلَةٍ. (2)8847.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :فِكرُ ساعَةٍ خَيرٌ مِن عِبادَةِ سَنَةٍ. (3)8845.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (هنگامى كه به كاروان شترهاى حاجيان مى نگريست) عنه صلى الله عليه و آله :فِكرَةُ ساعَةٍ خَيرٌ مِن عِبادَةِ سِتّينَ ساعَةً. (4)8846.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :الفِكرُ عِبادَةٌ. (5)8847.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :فِكرُ ساعَةٍ قَصيرَةٍ خَيرٌ مِن عِبادَةٍ طَويلَةٍ. (6) .

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 372 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعًا عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، الكافى : ج 8 ص 20 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، التوحيد : ص 376 ح 20 عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 1 ص 94 ح 24 ؛ المعجم الكبير : ج 3 ص 69 ح 2288 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 39 ح 836 و 838 ، تاريخ دمشق : ج 13 ص 256 ح 3269 كلّها عن الحارث الأعور عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 16 ص 121 ح 44136 .
2- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 15 ح 29 ، المحاسن : ج 1 ص 94 ح 56 ، مشكاه الأنوار : ص 81 ح 155 كلّها عن الحسن الصيقل عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 325 ح 16؛ المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 258 ح 37 عن الحسن من دون إسنادٍ إلى النبىّ صلى الله عليه و آله ، تنبيه الغافلين : ص 570 ح 919 عن أبى الدرداء وفيه «تفكّر ساعه لى ...» ، كنز العمّال : ج 3 ص 696 ح 8492 .
3- .عوالى اللآلى : ج 2 ص 57 ح 152 ، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 380 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، مصباح الشريعه : ص 171 و 456 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 326 ح 20؛ تفسير القرطبى : ج 4 ص 314 ، تنبيه الغافلين : ص 22 ح 1 وفيهما «تفكّر» بدل «فكر» .
4- .العظمه : ص 33 ح 44 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 106 ح 5710 .
5- .غرر الحكم : ح 34 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 35 ح 682 .

6- .غرر الحكم : ح 6537 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 358 ح 6072 .

8848.عنه صلی الله علیه و آله (لِرَجُلٍ مِنَ الأَنصارِ) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عبادتی چون اندیشه کردن نیست.8848.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به مردی از انصار) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یک ساعت اندیشه کردن، بهتر است از یک شب بیداری [برای عبادت].8849.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یک ساعت اندیشه کردن، بهتر از یک سال عبادت است.8850.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یک ساعت اندیشه کردن، بهتر از شصت ساعت عبادت است.8851.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :اندیشه کردن ، عبادت است.8852.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :یک مدّت کوتاه اندیشه کردن، بهتر از عبادتی طولانی است . .

8853.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام :تَفَكُّرُ ساعَةٍ خَيرٌ مِن عِبادَةِ سَنَةٍ ، قالَ اللّهُ : «إنَّمَا يَتَذَكَّرُ اُوْلُواْ الْأَلْبَبِ» (1) .

8849(2).پیامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :التَّفَكُّرُ حَياةُ قَلبِ البَصيرِ كَما يَمشِى المُستَنيرُ فِى الظُّلُماتِ بِالنّورِ ، فَعَلَيكُم بِحُسنِ التَّخَلُّصِ وقِلَّةِ التَّرَبُّصِ.

8850(3).پیامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :لاَ عِلمَ كَالتَّفَكُّرِ.

8851(4).پیامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :بِالفِكرِ تَنجَلى غَياهِبُ (5) الاُمورِ.

8852(6).پیامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :عَلَيكَ بِالفِكرِ؛ فَإنَّهُ رُشدٌ مِنَ الضَّلالِ ، ومُصلِحُ الأعمالِ.

8853(7).پیامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الفِكرُ يَهدى إلَى الرُّشدِ.

8854(8).رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الفِكرُ يَهدى.

8855(9).صحيح مسلم عن ابن عَبّاس :عنه عليه السلام :الفِكرُ إحدَى الهِدايَتَينِ . (10) .

1- .الزمر : 9 ، الرعد : 19 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 208 ح 26 عن أبى العبّاس ، بحار الأنوار : ج 71 ص 327 ح 22 .
3- .الكافى : ج 2 ص 599 ح 2 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام و ج 1 ص 28 ح 34 عن يحيى بن عمران عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلاموفيه «الماشى» بدل «المستنير» ، النوادر للراوندى : ص 144 ح 197 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، العُدد القويّه : ص 38 ح 49 ، نزهه الناظر : ص 73 ح 18 وليس فيهما ذيله من «بحسن ...» وكلاهما عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 92 ص 17 ح 17 .
4- .نزهه الناظر : ص 13 ح 20 ، نهج البلاغه : الحكمه 113 ، روضه الواعظين : ص 15 وفيه «كالنظر» بدل «كالتفكّر» وكلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 69 ص 409 ح 122 .
5- .الغَيْهَبُ : الظلام (النهايه : ج 3 ص 398) .
6- .غرر الحكم : ح 4322 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 189 ح 3903 .
7- .غرر الحكم : ح 6132 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 334 ح 5692 .
8- .غرر الحكم : ح 707 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 50 ح 1299 .
9- .غرر الحكم : ح 20 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 36 ح 731 .
10- .غرر الحكم : ح 1616 .

8856.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :یک ساعت اندیشه کردن، بهتر از یک سال عبادت است . خداوند فرمود: «همانا خردمندان ، عبرت می گیرند» .8857.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اندیشه حیات قلب بیناست، چنان که طالب روشنایی ، با نور در تاریکی راه می رود. پس بر شما باد نیکْ رها شدن [از تاریکی ها] و کم درنگ کردن [در آنها] .8858.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشی مانند اندیشه کردن نیست.8859.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :با اندیشه ، زوایای پنهان کارها آشکار گردد.8854.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بر تو باد اندیشه کردن؛ زیرا رهایی از گم راهی و اصلاح کننده رفتارهاست.8855.صحیح مسلم (به نقل از ابن عبّاس) امام علی علیه السلام :اندیشه، به سوی راه درست زندگی ، راهنمایی می کند.8856.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :اندیشه، هدایت می کند.8857.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :اندیشه، یکی از دو هدایتگر (1) است. .

1- .مقصود ، خرد و وحی است .

8858.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ للحُسَینِ علیه السلام : أی بُنَیَّ! الفِکرَهُ تورِثُ نورا ، وَالغَفلَهُ ظُلمَهً.

8859.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :الفِکرُ یُنیرُ اللُّبَّ. (1)

8860.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :الفِکرُ جِلاءُ العُقولِ. (2)

8861.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :مَن طالَت فِکرَتُهُ حَسُنَت بَصیرَتُهُ. (3)

8862.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :أفکِر (4) تَستَبصِر. (5)

8863.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :تَفَکُّرُکَ یُفیدُکَ الاِستِبصارَ ، ویُکسِبُکَ الاِعتِبارَ. (6)

8864.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :مَن تَفَکَّرَ أبصَرَ. (7)

8865.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام الحسن علیه السلام :عَلَیکُم بِالفِکرِ ؛ فَإِنَّهُ حَیاهُ قَلبِ البَصیرِ ، ومَفاتیحُ أبوابِ الحِکمَهِ. (8)

8860.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :عَجَبٌ لِمَن یَتَفَکَّرُ فی مَأکولِهِ کَیفَ لا یَتَفَکَّرُ فی مَعقولِهِ! فَیُجَنِّبُ بَطنَهُ ما یُؤذیهِ ویودِعُ صَدرَهُ ما یُردیهِ (9) . (10) .

1- .تحف العقول : ص 89 و 100 ، نزهه الناظر : ص 62 ح 43 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 237 ح 1 .
2- .غرر الحکم : ح 369 .
3- .غرر الحکم : ح 935 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 23 ح 195 .
4- .غرر الحکم : ح 8319 .
5- .أفکر : قد فَکَرَ فی الشیء وأفکَرَ وتفکَّرَ بمعنیً (لسان العرب : ج 5 ص 65) .
6- .غرر الحکم : ح 2239 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 75 ح 1815 .
7- .غرر الحکم : ح 4574 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 199 ح 4036 .
8- .نهج البلاغه : الکتاب 31 ، تحف العقول : ص 79 ، کشف المحجّه : ص 231 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 227 ح 2 ، دستور معالم الحکم : ص 28 .
9- .أعلام الدین : ص 297 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 115 ح 12 .
10- .فی المصدر : «یزکیه» ، والتصویب من بحار الأنوار .
11- .الدعوات للراوندی : ص 144 ح 375 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 218 ح 43 .

8861.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در سفارشی به امام حسین علیه السلام : فرزندم! اندیشه، روشنایی به جای می گذارد و غفلت ، تاریکی.8862.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :اندیشه، درون [آدمی] را نورانی می کند.8863.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :اندیشه ، خردها را صیقل می دهد.8864.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که اندیشه اش طولانی شود، بینایی اش نیکو می گردد.8865.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :اندیشه کن، بینا شو.8866.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :اندیشه کردنت، به تو بینایی می بخشد و به تو اعتبار و منزلت می دهد.8867.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که اندیشه کند، بینا می گردد.8868.عنه صلی الله علیه و آله :امام حسن علیه السلام :بر شما باد اندیشه کردن؛ زیرا اندیشه حیات قلب بینا و کلید درهای حکمت است.8869.عنه صلی الله علیه و آله :امام حسن علیه السلام :شگفت است از کسی که در خوراکی اش می اندیشد، که چگونه در غذای عقلانی اش نمی اندیشد! و شکمش را از آنچه وی را آزار می دهد ، دور می دارد ، ولی در سینه اش چیزی را جای می دهد که او را به پستی می کشد !.

3 / 3الحَثُّ عَلَى التَّفَقُّهِالكتاب«وَهُوَ الَّذِى أنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَ حِدَهٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الاْيَتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ» . (1)

«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أوْمِن تَحْتِ أرْجُلِكُمْ أوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الاْيَتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» . (2)

الحديث8870.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :قَلبٌ لَيسَ فيهِ شَىءٌ مِنَ الحِكمَهِ كَبَيتٍ خَرِبٍ ، فَتَعَلَّموا وعَلِّموا وتَفَقَّهوا ولا تَموتوا جُهّالاً؛ فَإِنَّ اللّهَ لا يَعذِرُ عَلَى الجَهلِ. (3)8871.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :أيُّهَا النّاسُ! إنَّمَا العِلمُ بِالتَّعَلُّمِ ، وَالفِقهُ بِالتَّفَقُّهِ. (4)8872.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :لِكُلِّ شَىءٍ دِعامَهٌ ، ودِعامَهُ الإسلامِ الفِقهُ فِى الدّينِ. (5)8873.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (فى وَصِيَّتِهِ لِعَلِىٍّ عليه السلام) عنه صلى الله عليه و آله :لِكُلِّ شَىءٍ عِمادٌ ، وعِمادُ هذَا الدّينِ الفِقهُ. (6) .

1- .الأنعام : 98 .
2- .الأنعام : 65 .
3- .كنز العمّال : ج 10 ص 147 ح 28750 عن ابن عمر نقلاً عن ابن السنّى .
4- .المعجم الكبير : ج 19 ص 395 ح 929 ، مسند الشاميّين : ج 1 ص 431 ح 758 ، تاريخ دمشق : ج 1 ص 266 ح 297 كلّها عن معاويه ، كنز العمّال : ج 10 ص 239 ح 29265 .
5- .شُعب الإيمان : ج 2 ص 267 ح 1716 ، تاريخ بغداد : ج 2 ص 402 الرقم 926 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 150 ح 28768 .
6- .سنن الدارقطنى : ج 3 ص 79 ح 294 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 194 ح 6166 ، شُعب الإيمان : ج 2 ص 266 ح 1712 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 151 ح 206 ، تاريخ دمشق : ص 51 ح 186 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 10 ص 148 ح 28752؛ عوالى اللآلى : ج 4 ص 59 ح 1 ، الأمالى للشجرى : ج 1 ص 41 عن أبى هريره ، بحار الأنوار : ج 1 ص 216 ح 30 .

3 / 3 وا داشتن به فهمیدن

3 / 3وا داشتن به فهمیدنقرآن«و او همان کسی است که شما را از یک تن ، پدید آورد. [شما دو گروه هستید :] بعضی پایدار [از نظر ایمان یا خلقت کامل] و بعضی ناپایدار. بی تردید، ما آیات [خود]را برای مردمی که می فهمند ، به روشنی بیان کرده ایم» .

«بگو: «او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد ، یا شما را گروه گروه به هم بیندازد [و دچار تفرقه سازد] و عذاب بعضی از شما را به بعضی [دیگر]بچشاند». بنگر، چگونه آیات [خود] را گوناگون بیان می کنیم ؛ باشد که آنان بفهمند» .

حدیث8874.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در سفارش به علی علیه السلام) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دلی که در آن حکمت نیست، مانند خانه ای ویران است . پس بیاموزید و آموزش دهید و دین شناس گردید و نادان نمیرید ؛ چرا که خداوند ، عذر نادانی را نمی پذیرد.8875.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم ! همانا دانش ، با آموختن ، حاصل می شود و دین شناسی، با فرا گرفتن.8876.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر چیزی را پشتیبانی است و پشتیبان اسلام، کارشناس شدن در دین است.8877.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر چیزی را ستونی است و ستون این دین ، دین شناس شدن است.

.

8878.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :يَسيرُ الفِقهِ خَيرٌ مِن كَثيرِ العِبادَهِ . (1)8879.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :أفضَلُ العِبادَهِ الفِقهُ. (2)8878.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :خَيرُكُم فِي الإسلامِ أحاسِنُكُم أخلاقًا إذا فَقِهوا. (3)8879.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أفضَلَ النّاسِ أفضَلُهُم عَمَلاً إذا فَقِهوا فى دينِهِم. (4)8880.صحيح البخارى عن ابن عبّاس :عنه صلى الله عليه و آله :النّاسُ مَعادِنُ؛ خِيارُهُم فِى الجاهِلِيَّهِ خِيارُهُم فِى الإسلامِ إذا فَقِهوا. (5)8881.رَسولُ اللّه ِ صلى الله عليه و آله (فى ذِكرِ كَلامِ اللّه ِ عزّ وجلّ مع موسى عليه ا) الإمام علىّ عليه السلام :أحسَنُ حِليَهِ المُؤمِنِ التَّواضُعُ ، وجَمالُهُ التَّعَفُّفُ ، وشَرَفُهُ التَّفَقُّهُ. (6)8880.صحيح البخارى (به نقل از ابن عبّاس) الإمام الصادق عليه السلام :المُؤمِنُ لَهُ قُوَّهٌ فى دينٍ ، وحَزمٌ فى لينٍ ، وإيمانٌ فى يَقينٍ ، وحِرصٌ فى فِقهٍ (7) . (8) .

1- .المعجم الكبير: ج1 ص136 ح286، الفردوس: ج5 ص488 ح8847 كلاهما عن عبدالرحمن بن عوف، المعجم الأوسط: ج8 ص302 ح8698، التاريخ الكبير: ج1 ص381 ح1216 كلاهما عن عبداللّه بن عمرو، الإصابه: ج2 ص400 ح2648 عن رجاء وفيالثلاثه الأخيره «قليل» بدل«يسير»، كنزالعمّال: ج10 ص177 ح28921.
2- .الخصال : ص 30 ح 104 عن ابن عمر ، منيه المريد : ص 374 ، روضه الواعظين : ص 10 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 305 ح 20؛ المعجم الأوسط : ج 9 ص 107 ح 9264 ، المعجم الصغير : ج 2 ص 124 كلاهما عن ابن عمر ، مسند الشهاب : ج 2 ص 249 ح 1290 عن ابن عمر وابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 10 ص 150 ح 28763 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 526 ح 10236 و ص 496 ح 10029 وفيه «خياركم» بدل «خيركم فى الإسلام» وكلاهما عن أبى هريره .
4- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 522 ح 3790 ، المعجم الكبير : ج 10 ص 220 ح 10531 ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 377 ح 4479 كلّها عن عبداللّه بن مسعود ، كنز العمّال : ج 15 ص 890 ح 43525 .
5- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1238 ح 3203 و ص 1288 ح 3305 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1958 ح 199 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 69 ح 7499 و ص 344 ح 9090 وزاد فى ذيله «فى الدين» ، سنن الدارمى : ج

1 ص 78 ح 227 ، صحیح ابن حبّان : ج 13 ص 69 ح 5757 کلّها عن أبی هریره ، المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 271 ح 5061 عن اُمّ سلمه ، کنز العمّال : ج 10 ص 153 ح 28781 .
6- .تحف العقول : ص 172 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 413 ح 38 .
7- .فی فقه : أی هو حریص فی معرفه مسائل الدین ، أو حریص فی العباده مع معرفته لمسائل الدین (بحار الأنوار : ج 67 ص 273) .
8- .الکافی : ج 2 ص 231 ح 4 ، الخصال : ص 571 ح 2 عن أبی سلیمان الحلوانی ، بحار الأنوار : ج 67 ص 271 ح 3؛ کنز العمّال : ج 1 ص 140 ح 669 نقلاً عن الحکیم عن جندب بن عبداللّه وفیه «علم» بدل «فقه» .

8881.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در نقل گفتگوی خداوند با موسی علیه السلام در فضی) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اندکی دین شناسی ، بهتر از عبادت بسیار است .8882.الإمام الصادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین عبادت، فهم دین است.8883.عنه علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترینِ شما در اسلام، خوش اخلاق ترین شماست ، اگر بفهمند.8884.السننَ الکبری عن خُزَیمَه بن ثابِت :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برترینِ مردم، برترینِ آنان در رفتار است ، اگر در دین کارشناس باشند.8882.امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردم گنج هایند . بهترینِ شما در دوران جاهلیّت، بهترینِ شما در دوران اسلام اند، هر گاه بفهمند.8883.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :بهترین آرایش مؤمن، فروتنی است ؛ و زیبایی اش پاک دامنی ؛ و شرف و بزرگی اش، دستیابی به فهم دین.8884.السُّنَن الکبری (به نقل از خُزَیمه بن ثابت) امام صادق علیه السلام :مؤمن، نیرومندی به همراه دینداری و دوراندیشی به همراه نرمی و ایمان به همراه یقین و [نیز]آزمندی در فهم دین دارد. .

3 / 4التَّحذيرُ مِن تَركِ التَّعَقُّلِالكتاب«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لاَّ يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لاَّيُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ ءَاذَانٌ لاَّ يَسْمَعُونَ بِهَا أُوْلَئِکَ کَالأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَئِکَ هُمُ الْغَفِلُونَ» . (1)

«وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لاَ يَعْقِلُونَ» . (2)

«وَ مَن كَانَ فِى هَذِهِ أعْمَى فَهُوَ فِى الاْخِرَهِ أعْمَى وَ أضَلُّ سَبِيلاً» . (3)

«اُفٍّ لَّكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أفَلاَ تَعْقِلُونَ» . (4)

«وَ قَالُواْ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِى أصْحَبِ السَّعِيرِ» . (5)

«وَالَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لاَ يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُواْ وَلاَ يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ عَذَابِهَا كَذَ لِکَ نَجْزِى كُلَّ كَفُورٍ* وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَلِحًا غَيْرَ الَّذِى كُنَّا نَعْمَلُ أوَ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّايَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُواْ فَمَا لِلظَّلِمِينَ مِن نَّصِيرٍ» . (6)

«أمْ تَحْسَبُ أنَّ أكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أوْ يَعْقِلُونَ إنْ هُمْ إلاَّ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أضَلُّ سَبِيلاً» . (7)

راجع : البقره : 44 و 76 ، آل عمران : 65 ، يونس : 16 ، العنكبوت : 35 و 43 ، الصافّات : 138 ، فاطر : 37 ، الجاثيه : 23 ، الأحقاف : 26 .

الحديث8891.مسند ابن حنبل عن السّائِب بن خَلّاد :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِستَرشِدُوا العَقلَ تَرشُدوا ، ولا تَعصوهُ فَتَندَموا. (8) .

1- .الأعراف : 179 .
2- .يونس : 100 .
3- .الإسراء : 72 .
4- .الأنبياء : 67 .
5- .الملک : 10 .
6- .فاطر : 36 و 37 .
7- .الفرقان : 44 .
8- .كنز الفوائد : ج 2 ص 31 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 96 ح 41 .

3 / 4زنهار از کنار نهادن خردورزیقرآن«و در حقیقت ، بسیاری از جِنّیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم ؛ [چرا که] دل هایی دارند که با آن [، حقایق را] دریافت نمی کنند ، و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند ، و گوش هایی دارند که با آنها نمی شنوند . آنان ، همانند چارپایان، بلکه گم راه ترند . [آری،] آنان همان غافل ماندگان اند» .

«و [خدا] بر کسانی که نمی اندیشند ، پلیدی را قرار می دهد» .

«و هر که در این [دنیا] کورْ[دل] باشد ، در آخرت [هم] کور[دل] و گم راه تر خواهد بود» .

«اُف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می پرستید ! مگر نمی اندیشید ؟» .

«و گویند : اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم ، یا تعقّل کرده بودیم ، در [میان]دوزخیان نبودیم» .

«و[لی] کسانی که کافر شده اند ، آتش جهنّم برای آنان خواهد بود . حکم مرگ ، بر ایشان [جاری]نمی شود تا بمیرند ، و عذابِ آن [نیز] از ایشان کاسته نمی شود . [آری،] هر ناسپاسی را چنین کیفر می دهیم . و آنان در آن جا فریاد بر می آورند : «پروردگارا ! ما را بیرون بیاور تا غیر از آنچه می کردیم [، یعنی] کار شایسته انجام دهیم» . مگر شما را به اندازه ای عمر ندادیم که هر کس [می خواست] در آن عبرت بگیرد ، عبرت می گرفت ؟ و [آیا]برای شما هشدار دهنده نیامد ؟ پس بچشید که برای ستمگران ، یاوری نیست» .

«یا گمان داری که بیشترشان می شنوند یا می اندیشند ؟ آنان جز مانند ستوران نیستند ؛ بلکه گم راه ترند» .

ر . ک : بقره : آیه 44 و 76 ، آل عمران : آیه 65 ، یونس : آیه 16 ، عنکبوت : آیه 35 و 43 ، صافّات : آیه 138 ، فاطر : آیه 37 ، جاثیه : آیه 23 ، احقاف : آیه 26 .

حدیث8898.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از خرد ، راهنمایی بگیرید تا به رُشد برسید و از خرد نافرمانی مکنید که پشیمان می شوید .

.

8899.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :مَن عَجَزَ عَن حاضِرِ لُبِّهِ فَهُوَ عَن غائِبِهِ أعجَزُ. (1)8900.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ يَتَّعِظُ بِالأَدَبِ ، وَالبَهائِمُ لا تَرتَدِعُ إلاّ بِالضَّربِ. (2)8901.صحيح البخارى عن سالم عن أبيه :عنه عليه السلام :إنَّ الزُّهدَ فِى الجَهلِ بِقَدرِ الرَّغبَهِ فِى العَقلِ. (3)8897.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَن قَعَدَ بِهِ العَقلُ قامَ بِهِ الجَهلُ. (4)8898.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :نَعوذُ بِاللّهِ مِن سُباتِ العَقلِ وقُبحِ الزَّلَلِ (5) .8899.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَن لا يَعقِل يَهُن ، ومَن يَهُن لا يُوَقَّر. (6)8900.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام فى كلامٍ لَهُ : أَيَّتُهَا النُّفوسُ المُختَلِفَهُ ، وَالقُلوبُ المُتَشَتِّتَهُ ، الشّاهِدَهُ أبدانُهُم ، وَالغائِبَهُ عَنهُم عُقولُهُم ، أظأَرُكُم عَلَى الحَقِّ وأنتُم تَنفِرونَ عَنهُ نُفورَ المِعزى مِن وَعوَعَهِ الأَسَدِ ! (7)8901.صحيح البخارى (به نقل از سالم، از پدرش) عنه عليه السلام مِن كَلامٍ لَهُ لِأَصحابِهِ : أيُّهَا القَومُ ، الشّاهِدَهُ أبدانُهُمُ ، الغائِبَهُ عَنهُم عُقولُهُمُ ، المُختَلِفَهُ أهواؤُهُمُ ، المُبتَلى بِهِم اُمَراؤُهُم ، صاحِبُكُم يُطيعُ اللّهَ وأنتُم تَعصونَهُ ، وصاحِبُ أهلِ الشّامِ يَعصِى اللّهَ وهُم يُطيعونَهُ ! (8)8902.سنن الترمذى عن جابر :الإمام الصادق عليه السلام :إذا أرادَ اللّهُ أن يُزيلَ مِن عَبدٍ نِعمَهً كانَ أوَّلُ ما يُغَيِّرُ مِنهُ عَقلَهُ. (9) .

1- .غرر الحكم : ح 8209 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 445 ح 7812 وفيه «لم ينفعه» بدل «عجز» .
2- .غرر الحكم : ح 10352 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 143 ح 3205 .
3- .غرر الحكم : ح 3444 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 150 ح 3293 .
4- .غرر الحكم : ح 8701 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 461 ح 8381 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 164 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 224 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 498 ح 9174 نحوه ، بحار الأنوار : ج 41 ص 163 ح 57 .
6- .غرر الحكم : ح 7927 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 454 ح 8158 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 283 ح 1 .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 131 ، الإرشاد : ج 1 ص 279 ، الاحتجاج : ج 1 ص 411 ح 89 وفيهما «أيّها الشاهده أبدانهم ، الغائبه عنهم عقولهم» فقط ، بحار الأنوار : ج 77 ص 295 ح 3 .

8- .نهج البلاغه : الخطبه 97 .
9- .الاختصاص: ص245، بحارالأنوار: ج1ص94ح20؛ شرح نهج البلاغه: ج20ص301ح445عن الإمام علىّ عليه السلام .

8903.صحیح مسلم عن أبی الطُّفَیل :امام علی علیه السلام :آن که از به کار گرفتن خرد، ناتوان است ، از به دست آوردن آن، ناتوان تر است .8904.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمندان ، از ادب پند می گیرند و چارپایان ، جز با کتک، باز داشته نمی شوند .8905.مسند ابن حنبل عن عَبد اللّهِ بن سائِب :امام علی علیه السلام :بی میلی به نادانی ، به اندازه میل به خردمندی است .8902.سنن الترمذی (به نقل از جابر) امام علی علیه السلام :هر که خرد به وسیله او بنشیند ، نادانی به وسیله او به پا می خیزد .8903.صحیح مسلم (به نقل از ابو طُفَیل) امام علی علیه السلام :به خدا پناه می بریم از خوابیدن خرد و زشتی لغزش ها .8904.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هر که اندیشه نکند ، سبُک می شود و هر که سبُک گشت ، مورد احترام قرار نمی گیرد .8905.مسند ابن حنبل (به نقل از عبد اللّه بن سائب) امام علی علیه السلام در سخنی از آن حضرت : ای جان های گوناگون و دل های پراکنده که بدن هایشان حاضر و خردهایشان از آنها پنهان است ! با مهربانیِ تمام ، شما را به طرف حق سوق می دهم، ولی شما از آن می گریزید ، مانند رمیدن بز از غرّش شیر .8906.کنز العمّال عن ابن مَسعود :امام علی علیه السلام در پاره ای از سخنانش در جمع یاران خویش : ای گروهی که بدن هایشان حاضر ، و خردهایشان از آنها پنهان ، و اندیشه هاشان گوناگون است و فرمان روایان ، به آنها گرفتار شده اند ! امیر شما ، خدا را اطاعت می کند ، حال آن که شما از او نافرمانی می کنید، و فرمانده شام ، خدا را نافرمانی می کند ، حال آن که اهل شام از او پیروی می کنند .8907.شُعب الإیمان عن عَبد الأعلَی التَّیمِیّ :امام صادق علیه السلام :هر گاه خداوند اراده کند که نعمتی را از بنده باز ستاند ، نخست خردش را دگرگون می سازد . .

8908.أخبار مكّه للأزرقى عن سَعيد بن المُسَيّب :الإمام الكاظم عليه السلام لِهشام بنِ الحَكَمِ : يا هِشامُ ، إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى أكمَلَ لِلنّاسِ الحُجَجَ بِالعُقولِ ... ثُمَّ وَعَظَ أهلَ العَقلِ ورَغَّبَهُم فِي الآخِرَهِ فَقالَ : «وَمَا الْحَيَوهُ الدُّنْيَا إِلاَّ لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الاْخِرَهُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ». (1)

يا هِشامُ ، ثُمَّ خَوَّفَ الَّذينَ لا يَعقِلونَ عِقابَهُ فَقالَ تَعالى : «ثُمَّ دَمَّرْنَا الاْخَرِينَ * وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِم مُّصْبِحِينَ * وَ بِالَّيْلِ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ» . (2) وقالَ : «إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَهِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ * وَ لَقَد تَّرَكْنَا مِنْهَا ءَايَهَ بَيِّنَهً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ». (3)

يا هِشامُ ، إنَّ العَقلَ مَعَ العِلمِ فَقالَ : «وَ تِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلاَّ الْعَلِمُونَ». (4)

يا هِشامُ ، ثُمَّ ذَمَّ الَّذينَ لا يَعقِلونَ فَقالَ : «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُواْ مَا أنزَلَ اللَّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَوَ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لاَ يَهْتَدُونَ » . (5) وقالَ : «وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُواْ كَمَثَلِ الَّذِى يَنْعِقُ بِمَا لاَ يَسْمَعُ إِلاَّ دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ» . (6) وقالَ : «وَ مِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُونَ (7) إِلَيْكَ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُواْ لاَ يَعْقِلُونَ». (8) وقالَ : «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاَّ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً» . (9) وقالَ : «لاَ يُقَتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلاَّ فِى قُرًى مُّحَصَّنَهٍ أَوْ مِن وَرَاءِ

جُدُرٍ بَأْسُهُم بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَ لِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَّ يَعْقِلُونَ» . (10) وقالَ : «وَ تَنسَوْنَ أنفُسَكُمْ وَ أنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَبَ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ». (11)

يا هِشامُ ، ثُمَّ ذَمَّ اللّهُ الكَثرَهَ فَقالَ : «وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِى الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ». (12) وقالَ : «وَ لَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ» . (13) وقالَ : «وَ لَئِن سَأَلْتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ». (14)

يا هِشامُ ، ثُمَّ مَدَحَ القِلَّهَ فَقالَ : «وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِىَ الشَّكُورُ». (15) وقالَ : «وَ قَلِيلٌ مَّا هُمْ». (16) وقالَ : «وَ قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَنَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلاً أَن يَقُولَ رَبِّىَ اللَّهُ» . (17) وقالَ : «مَنْ ءَامَنَ وَ مَا ءَامَنَ

مَعَهُ إلاّ قَلِيلٌ». (18) وقالَ : «وَلَكِنَّ أكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ». (19) وقالَ : «وَأكْثَرُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ» (20) . (21) .

1- .الأنعام: 32 .
2- .الصافّات: 136 138 .
3- .العنكبوت : 34 و 35 .
4- .العنكبوت : 43 .
5- .البقره : 170 .
6- .البقره : 171 .
7- .فى المصدر «يستمع» وهو تصحيف .
8- .يونس : 42 .
9- .الفرقان : 44 .
10- .الحشر: 14 .
11- .البقره: 44 .
12- .الأنعام: 116 .
13- .لقمان : 25 .
14- .العنكبوت: 63 .
15- .سبأ: 13 .
16- .ص : 24 .
17- .غافر: 28 .
18- .هود : 40 .
19- .الأنعام: 37 .
20- .المائده: 103 .
21- .الكافى : ج 1 ص 13 و ص 14 ح 12 عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 1 ص 135 ح 30 .

8909.أخبار مكّه للأزرقی عن عُثمان :امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام بن حکم : ای هشام! خداوند متعال به وسیله خرد ، حجّت ها را بر انسان ها تمام کرد . . . آن گاه ، خردمندان را پند داد و آنان را به سوی آخرت ترغیب کرد و فرمود : «و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست ، و قطعا سرای بازپسین برای کسانی که پرهیزگاری می کنند ، بهتر است . آیا نمی اندیشید ؟» .

ای هشام! آن گاه [خداوند] کسانی را که خردپیشه نیستند ، از عذاب خود ترسانید و فرمود: «سپس دیگران را هلاک کردیم و در حقیقت ، شما بر آنان، صبحگاهان و شامگاهان ، می گذرید. آیا به فکر فرو نمی روید ؟» .

و فرمود : «ما بر مردم این شهر ، به [سزای]گناهی که می کردند ، عذابی از آسمان فرو خواهیم فرستاد ، و از آن [شهر سوخته]برای مردمی که می اندیشند ، نشانه ای روشن باقی گذاشتیم» .

ای هشام ! خرد ، با دانش همراه است . خداوند فرمود : «و این مَثَل ها را برای مردم می زنیم ؛ و[لی] جز دانشوران ، آنها را در نمی یابند» .

ای هشام ! سپس خداوند کسانی را که تعقّل نمی کنند ، سرزنش کرد و فرمود : «و چون به آنان گفته شود : از آنچه خدا نازل کرده است ، پیروی کنید ، می گویند : «نه ؛ بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم ، پیروی می کنیم» . آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند [، باز هم در خور پیروی هستند]؟» .

و فرمود : «و مَثَل [دعوت کننده] کافران ، مَثَل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم ، چیزی]نمی شنود، بانگ می زند . [آری،]کرند ، لال اند ، کورند [و]در نمی یابند» .

و فرمود : «و برخی از آنان، کسانی هستند که به تو گوش فرا می دهند . آیا تو کران را هر چند در نیابند شنوا خواهی کرد؟» .

و [خداوند] فرمود : «آیا گمان داری که بیشترشان می شنوند یا می اندیشند ؟ آنان جز مانند ستوران نیستند ؛ بلکه گم راه ترند» .

و فرمود : «[آنان ، به صورت] دسته جمعی ، جز در قریه هایی که دارای

استحکامات اند ، یا از پشت دیوارها ، با شما نخواهند جنگید . جنگشان در میان خودشان ، سخت است . آنان را متّحد می پنداری؛ و[لی] دل هایشان پراکنده است ؛ زیرا آنان مردمانی هستند که نمی اندیشند» » .

و فرمود : «و خود را فراموش می کنید ، با این که شما کتاب [خدا]را می خوانید ؟ آیا [هیچ]نمی اندیشید؟» .

ای هشام ! خداوند ، اکثریّت را سرزنش کرد و فرمود : «و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر]زمین هستند ، پیروی کنی ، تو را از راه خدا گم راه می کنند» .

و فرمود : «و اگر از آنان بپرسی که چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است ، مسلّما خواهند گفت : خدا . بگو : «ستایش ، از آنِ خداست»؛ ولی بیشترشان نمی دانند» » .

و فرمود : «و اگر از آنان بپرسی که چه کسی از آسمان ، آبی فرو فرستاده و زمین را پس از مرگش به وسیله آن ، زنده گردانیده است ، حتما خواهند گفت : خدا . بگو : «ستایش ، از آنِ خداست» ؛ ولی بیشترشان نمی اندیشند» .

ای هشام ! سپس خداوند ، اقلیّت را ستود و فرمود : «و از بندگان من ، اندکی سپاس گزارند» .

و فرمود : «و اینها بسْ اندک اند» .

و فرمود : «و مردی مؤمن از خاندانِ فرعون که ایمان خود را نهان می داشت ، گفت : آیا مردی را می کُشید که می گوید: «پروردگار من خداست» ؟» .

و فرمود : «کسانی ایمان آوردند ، و با او (نوح) جز [عدّه] اندکی ایمان نیاورده بودند» .

و فرمود : «لیکن بیشتر آنان نمی دانند» .

و فرمود : «بیشتر آنان نمی اندیشند» . .

8906.كنز العمّال (به نقل از عبد اللّه بن مسعود) الإمام الرضا عليه السلام :لا يُعبَأُ بِأَهلِ الدّينِ مِمَّن لا عَقلَ لَهُ. (1) .

1- .الكافى : ج 1 ص 27 ح 32 عن الحسن بن الجهم .

8907.شُعَب الإيمان (به نقل از عبد الأعلى تَيمى) امام رضا عليه السلام به: [عبادت] ديندارانِ بى خرد ، اعتنا نمى شود . .

8908.أخبار مكّه ، ازرقى (به نقل از سعيد بن مُسَيّب) الكافى عن إسحاق بن عمّار عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :قُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداكَ ، إنَّ لى جارًا كَثيرَ الصَّلاهِ كَثيرَ الصَّدَقَهِ كَثيرَ الحَجِّ لا بَأسَ بِهِ .

فَقالَ : يا إسحاقُ ، كَيفَ عَقلُهُ ؟

قُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداكَ ، لَيسَ لَهُ عَقلٌ .

فَقالَ : لا يُرتَفَعُ بِذلِكَ مِنهُ. (1)راجع : ج 2 ص 18 (ذمّ الجهل) .

3 / 5حُجِّيَّهُ العَقلِ8912.سنن ابن ماجه عن ابن عُمَر :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :كُن مَعَ الحَقِّ حَيثُ كانَ ، ومَيِّز مَا اشتَبَهَ عَلَيكَ بِعَقلِكَ ؛ فَإنَّه حُجَّهُ اللّهِ عَلَيكَ ووَديعَتُهُ (2) فيكَ وبَرَكاتُهُ (3) عِندَكَ. (4)8913.مسند أبى يعلى عن ابن عمر :الإمام علىّ عليه السلام :العَقلُ رَسولُ الحَقِّ. (5)8914.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (لِعُمَرَ بنِ الخَطّاب) عنه عليه السلام :العَقلُ شَرعٌ مِن داخِلٍ ، وَالشَّرعُ عَقلٌ مِن خارِجٍ. (6)8910.امام صادق عليه السلام (هنگامى كه به ايشان گفته شد: پيامبر خدا ، چگونه) الإمام الصادق عليه السلام :حُجَّهُ اللّهِ عَلَى العِبادِ النَّبِىُّ ، وَالحُجَّهُ فيما بَينَ العِبادِ وبَينَ اللّهِ العَقلُ. (7)8911.المستدرک على الصحيحين (به نقل از جابر بن عبد اللّه) الإمام الكاظم عليه السلام لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ : يا هِشامُ ، إنَّ لِلّهِ عَلَى النّاسِ حُجَّتَينِ :

حُجَّهً ظاهِرَهً وحُجَّهً باطِنَهً ، فَأَمَّا الظّاهِرَهُ فَالرُّسُلُ وَالأَنبِياءُ وَالأَئِمَّهُ عليهم السلام ، وأَمَّا الباطِنَهُ فَالعُقولُ. (8) .

1- .الكافى : ج 1 ص 24 ح 19 .
2- .فى المصدر «وديعه» ، وما أثبتناه من جواهر المطالب .
3- .فى جواهر المطالب : «برهانُهُ» بدل «بركاتُهُ» .
4- .الفردوس : ج 5 ص 318 ح 8307 ، كشف الخفاء : ج 2 ص 135 ح 2025 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، جواهر المطالب : ج 2 ص 148 .
5- .غرر الحكم : ح 272 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 27 ح 354 .
6- .مجمع البحرين : ج 2 ص 1249.

7- .الكافى : ج 1 ص 25 ح 22 عن عبداللّه بن سنان .
8- .الكافى : ج 1 ص 16 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 386 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 137 .

3 / 5 حجّیت خرد

8912.سنن ابن ماجه (به نقل از ابن عمر) الکافی به نقل از اسحاق بن عمّار : به امام صادق علیه السلام گفتم : جانم فدایت ! همسایه ای دارم که بسیار نماز می خواند ، بسیار صدقه می دهد ، بسیار حج به جای می آورد و مردی درستکار است .

فرمود : «ای اسحاق ! خرد او چگونه است ؟».

گفتم : جانم به قربانت ! از خرد ، بی بهره است .

فرمود : «به همین جهت، اعمالش پذیرفته نمی شود» .ر . ک : ج 2 ص 19 (سرزنش نادانی) .

3 / 5حجّیت خرد8916.صحیح مسلم عن أبی الطُّفَیل :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با حق باش ، هر جا که باشد و آنچه را [از عقاید و اخلاق و اعمال]بر تو مشتبه می شود ، با خردت جدا ساز ؛ زیرا خرد ، حجّت خدا بر تو و امانت او در نزد تو و برکات الهی در پیش توست . (1)8917.الکافی عن معاویه بن عمّار عن الإمام الصادق علیه االمام علی علیه السلام :خرد، فرستاده حق است .8915.صحیح مسلم (به نقل از عایشه) امام علی علیه السلام :خرد، شریعت درونی ، و شریعت، خرد بیرونی است .8916.صحیح مسلم (به نقل از ابو طُفَیل) امام صادق علیه السلام :حجّت خداوند بر بندگان ، پیامبر است و حجّت میان بندگان و خداوند ، خرد است .8917.الکافی (به نقل از معاویه بن عمّار) امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام بن حکم : ای هشام ! خداوند ، دو حجّت بر

مردم دارد : حجّت آشکار و حجّت پنهان . حجّت آشکار ، رسولان ، پیامبران و امامان اند ، و حجّت پنهان ، خردهایند .

.

1- .در کتاب جواهر المطالب (ج 2 ص 148) از پیامبر خدا چنین روایت شده است: «در برابر حق، فروتن باش ، از هر سو که بر تو وارد شود ... .

گمان را رها کن و بر پایه یقین بنا کن و آنچه را بر تو مشتبه شد، با خردت تمییز ده ؛ چرا که عقل، حجّت خدا، برهان الهی و ودیعه او نزد توست» .

8918.الموطّأ عن جابِر بن عَبدِاللّهِ :عنه علیه السلام أیضًا : یا هِشامُ ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی أکمَلَ لِلنّاسِ الحُجَجَ بِالعُقولِ ، ونَصَرَ النَّبِیّینَ بِالبَیانِ ، ودَلَّهُم عَلی رُبوبِیَّتِهِ بِالأَدِلَّهِ. (1)8919.صحیح مسلم عن جابِر بن عَبدِاللّهِ (فی ذِکرِ حَجَّهِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله) الکافی عن أبی یعقوب البغدادیّ :قالَ ابنُ السِّکّیتِ لِأَبِی الحَسَنِ علیه السلام : ... تَاللّهِ ما رَأیتُ مِثلَکَ قَطّ ، فَمَا الحُجَّهُ عَلَی الخَلقِ الیَومَ ؟

قالَ : فَقالَ علیه السلام : العَقلُ ، یُعرَفُ بِهِ الصّادِقُ عَلَی اللّهِ فَیُصَدِّقُهُ ، وَالکاذِبُ عَلَی اللّهِ فَیُکَذِّبُهُ .

قالَ : فَقالَ ابنُ السِّکّیتِ : هذا وَاللّهِ هُوَ الجَوابُ. (2)3 / 6دَورُ العَقلِ فی حِسابِ الأَعمالِ8919.صحیح مسلم (به نقل از جابر بن عبد اللّه ، درباره چگونگی حج) الإمام علیّ علیه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل یُحاسِبُ العِبادَ عَلی قَدرِ ما آتاهُم مِنَ العُقولِ فی دارِ الدُّنیا. (3)8920.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام الباقر علیه السلام فی ذِکرِ بَعضِ ما أنزَلَ اللّهُ عَلی موسَی بنِ عِمرانَ علیه السلام : فَانحَطَّ عَلَیهِ الوَحیُ ... فَقالَ لَهُ: أنَا اُؤاخِذُ عِبادی عَلَی قَدرِ ما أعطَیتُهُم مِنَ العَقلِ. (4) .

1- .الکافی : ج 1 ص 13 ح 12 ، تحف العقول : ص 384 وفیه «أفضی إلیهم» بدل «نصر النبیّین» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 132 ح 30.
2- .الکافی : ج 1 ص 24 25 ح 20 ، علل الشرائع : ص 122 ح 6 ، تحف العقول : ص 450 ، الاحتجاج : ج 2 ص 438 ح 309 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 70 ح 1 .
3- .الاُصول الستّه عشر : ص 4 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 184 ح 4 .
4- .المحاسن : ج 1 ص 308 ح 608 عن عبیداللّه بن الولید الوصّافی عن الإمام الباقر علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 91 ح 11 .

8921.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام بن حکم : ای هشام! خداوند متعال ، حجّت ها را با خرد بر مردم تمام کرد و پیامبران را با سخن ، یاری رساند و با براهین ، آنان را با ربوبیّت خویش آشنا ساخت .8922.سنن الترمذی عن عَبد الرَّحمنِ بن یَعمُر :الکافی به نقل از ابو یعقوب بغدادی : ابن سکّیت به امام رضا علیه السلامگفت : ... به خدا سوگند ، مانند شما کسی را نیافتم ! امروزه حجّت خداوند بر مردم چیست ؟

فرمود : «خرد . با آن ، راستگویان درباره خداوند، شناخته و تصدیق می شوند و دروغگویان درباره خداوند ، شناسایی و تکذیب می شوند» .

ابن سکّیت گفت : به خدا سوگند، پاسخ، همین است .3 / 6نقش خرد در حسابرسی اعمال8921.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خداوند، بندگان را به اندازه خردی که در دنیا به آنان عطا کرده، حسابرسی می کند .8922.سنن التِّرمِذی (به نقل از عبد الرحمان بن یَعمُر) امام باقر علیه السلام به هنگام یاد کردن پاره ای از آنچه خداوند بر موسی بن عمران علیه السلامنازل نمود : بر او وحی فرود آمد ... . آن گاه ، خداوند فرمود : «به اندازه خردی که به بندگانم دادم ، آنان را حسابرسی می کنم» .

.

8923.پیامبرخدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :إنَّما یُداقُّ اللّهُ العِبادَ فِی الحِسابِ یَومَ القِیامَهِ عَلی قَدرِ ما آتاهُم مِنَ العُقولِ فِی الدُّنیا. (1)8924.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به علی علیه السلام) عنه علیه السلام :إنّی نَظَرتُ فی کِتابٍ لِعَلِیٍّ علیه السلام ، فَوَجَدتُ فِی الکِتابِ : إنَّ قیمَهَ کُلِّ امرِئٍ وقَدرَهُ مَعرِفَتُهُ ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی یُحاسِبُ النّاسَ عَلی قَدرِ ما آتاهُم مِنَ العُقولِ فی دارِ الدُّنیا. (2)راجع: ص 196 ح 10 .

3 / 7دَورُ العَقلِ فی جَزاءِ الأَعمالِ8925.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :إذا بَلَغَکُم عَن رَجُلٍ حُسنُ حالٍ فَانظُروا فی حُسنِ عَقلِهِ ، فَإنَّما یُجازی بِعَقلِهِ. (3)8926.امام صادق علیه السلام :عنه صلی الله علیه و آله :إذا رَأیتُمُ الرَّجُلَ کَثیرَ الصَّلاهِ کَثیرَ الصِّیامِ ، فَلا تُباهوا بِهِ حَتّی تَنظُروا کَیفَ عَقلُهُ. (4)8927.الترغیب و الترهیب (به نقل از اَنَس بن مالک) عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ الرَّجُلَ لَیَکونُ مِن أهلِ الصَّلاهِ وَالزَّکاهِ وَالحَجِّ وَالعُمرَهِ وَالجِهادِ ، وما یُجزی یَومَ القِیامَهِ إلاّ بِقَدرِ عَقلِهِ. (5) .

1- .الکافی : ج 1 ص 11 ح 7 ، المحاسن : ج 1 ص 310 ح 614 کلاهما عن أبی الجارود ، بحار الأنوار : ج 7 ص 267 ح 32 .
2- .معانی الأخبار: ص 1 ح 2 عن برید الرزّاز عن الإمام الصادق علیه السلام ، الأُصول الستّه عشر : ص 3 عن زید عن الإمام الصادق علیه السلام وفیه «زنه» بدل «قیمه» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 106 ح 2 .
3- .الکافی : ج 1 ص 12 ح 9 عن السکونی عن الإمام الصادق علیه السلام ، المحاسن : ج 1 ص 310 ح 612 عن السکونی عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، مشکاه الأنوار : ص 436 ح 1457 عن الإمام الصادق علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، الجعفریّات : ص 148 عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، بحار الأنوار : ج 1 ص 93 ح 24 .
4- .الکافی : ج 1 ص 26 ح 28 عن الإمام الصادق علیه السلام .
5- .المعجم الأوسط : ج 3 ص 251 ح 3057 ، تاریخ بغداد : ج 13 ص 79 و ج 2 ص 200 کلاهما نحوه وکلّها عن ابن عمر ، کنزالعمّال : ج 3 ص 382 ح 7050 ؛ مجمع البیان : ج 10 ص 487 نحوه .

3 / 7 نقش خرد در پاداش یافتن اعمال

8928.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام باقر علیه السلام :خداوند در روز رستاخیز ، به اندازه خردی که به بندگان بخشیده ، در حسابرسی آنان موشکافی می کند .8929.عنه صلی الله علیه و آله :امام باقر علیه السلام :در کتاب علی علیه السلام نگاه کردم و چنین یافتم : «بهای هر انسان و منزلت او ، به اندازه شناخت اوست . خداوند متعال از بندگان ، به اندازه خردی که در دنیا به آنان بخشیده ، حسابرسی می کند» .ر . ک : ص 197 ح 10 .

3 / 7نقش خرد در پاداش یافتن اعمال8930.الجعفریات (به نقل از امام کاظم علیه السلام) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر از رفتار نیکوی شخصی به شما خبر رسید ، در نیکویی خردش بنگرید ؛ چرا که به اندازه خردش پاداش داده می شود .8931.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر فردی را بسیار نمازگزار و بسیار روزه گیر یافتید ، به وی مبالید تا در چگونگی خردش بنگرید .8932.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :انسانی که اهل نماز ، زکات ، حج ، عمره و جهاد است ، در روز رستاخیز ، به اندازه خردش پاداش داده می شود .

.

8933.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :الجَنَّةُ مِئَةُ دَرَجَهٍ ، تِسعٌ وتِسعونَ دَرَجَةً لِأَهلِ العَقلِ ، ودَرَجَهٌ لِسائِرِ النّاسِ الَّذينَ هُم دونَهُم.

8934.سنن أبى داوود عن ابن عَبّاس :عنه صلى الله عليه و آله :تَعَبَّدَ رَجُلٌ فى صَومَعَهٍ ، فَمَطَرَتِ السَّماءُ ، فَأعشَبَتِ الأَرضُ ، فَرَأى حِمارًا يَرعى ، فَقالَ : رَبِّ لَو كانَ لَكَ حِمارٌ لَرَعَيتُهُ مَعَ حِمارى . فَبَلَغَ ذلِكَ نَبِيًّا مِن أنبِياءِ بَنى إسرائيلَ ، فَأرادَ أن يَدعُوَ عَلَيهِ ، فَأوحَى اللّهُ إلَيهِ : إنَّما اُجازِى العِبادَ عَلى قَدرِ عُقولِهِم. (2)

8931.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :تحف العقول:أثنى قَومٌ بِحَضرَتِهِ [صلى الله عليه و آله] عَلى رَجُلٍ حَتّى ذَكَروا جَميعَ خِصالِ الخَيرِ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله: كَيفَ عَقلُ الرَّجُلِ ؟

فَقالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، نُخبِرُكَ عَنهُ بِاجتِهادِهِ فِى العِبادَهِ وأصنافِ الخَيرِ تَسأَلُنا عَن عَقلِهِ ؟!

فَقالَ صلى الله عليه و آله: إنَّ الأَحمَقَ يُصيبُ بِحُمقِهِ أعظَمَ مِن فُجورِ الفاجِرِ ، وإنَّما يَرتَفِعُ العِبادُ غَدًا فِى الدَّرَجاتِ ويَنالونَ الزُّلفى مِن رَبِّهِم عَلى قَدرِ عُقولِهِم. (3)

8932.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله لَمّا وَصَفوا عِندَهُ رَجُلاً بِحُسنِ عِبادَتِهِ : اُنظُروا إلى عَقلِهِ فَإنَّما يُجزَى العِبادُ يَومَ القِيامَهِ عَلى قَدرِ عُقولِهِم. (4)

8933.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام الباقر عليه السلام :كانَ يَرى موسَى بنُ عِمرانَ عليه السلام رَجُلاً مِن بَنى إسرائيلَ يُطَوِّلُ سُجودَهُ ويُطَوِّلُ سُكوتَهُ ، فَلا يَكادُ يَذهَبُ إلى مَوضِعٍ إلاَّ وهُوَ مَعَهُ ، فَبَينا هُوَ يَومًا مِنَ

الأَيّامِ فى بَعضِ حَوائِجِهِ إذ مَرَّ عَلى أرضٍ مُعشِبَهٍ تَزهو وتَهتَزُّ . قالَ : فَتَأَوَّهَ الرَّجُلُ.

فَقالَ لَهُ موسى : عَلى ماذا تَأَوَّهتَ ؟

قالَ : تَمَنَّيتُ أن يَكونَ لِرَبّى حِمارٌ أرعاهُ هاهُنا .

قالَ : فَأَكَبَّ موسى عليه السلام طَويلاً بِبَصَرِهِ عَلَى الأَرضِ اغتِمامًا بِما سَمِعَ مِنهُ .

قالَ : فَانحَطَّ عَلَيهِ الوَحىُ ، فَقالَ لَهُ : مَا الَّذى أكبَرتَ مِن مَقالَهِ عَبدى ؟! أنَا اُؤاخِذُ عِبادى عَلى قَدرِ ما أعطَيتُهُم مِنَ العَقلِ. (5) .

1- .حليه الأولياء : ج 4 ص 139 عن عمر ، كنز العمّال : ج 3 ص 384 ح 7063 .
2- .شُعب الإيمان : ج 4 ص 156 ح 4640 ، تاريخ بغداد : ج 4 ص 13 و ص 46 نحوه وكلّها عن جابر بن عبداللّه وراجع الفردوس : ج 2 ص 16 ح 2114 ؛ بحار الأنوار : ج 64 ص 196 .
3- .تحف العقول : ص 54 ، مجمع البيان : ج 10 ص 487 عن أنس نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 158 ح 144 ؛ ربيع الأبرار : ج 3 ص 137 عن أنس .
4- .إرشاد القلوب : ص 199 .
5- .المحاسن : ج 1 ص 308 ح 608 عن عبيداللّه بن الوليد الوصّافى ، بحار الأنوار : ج 1 ص 91 ح 21 وراجع عيون الأخبار لابن قتيبه : ج 2 ص 38 .

8934.سنن أبی داوود (به نقل از ابن عبّاس) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهشت را یکصد رتبه است ؛ نود و نُه رتبه آن ، از آنِ خردمندان و یک رتبه دیگر ، از آنِ مردمان دیگر است .8935.صحیح البخاری عن ابن عبّاس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردی در صومعه ای عبادت می کرد . از آسمان ، باران بارید و زمین ، سرسبز شد . خری را دید که [در سبزه ها]می چرد . گفت : پروردگارا! اگر تو هم خری می داشتی، به همراه خرِ خودم آن را می چراندم .

این سخن به پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل رسید . خواست او را نفرین کند که خداوند به وی وحی فرستاد : «همانا بندگانم را به میزان خردشان ، پاداش می دهم» .8936.الکافی عن مُعاوِیَه بن عَمّار :تحف العقول :گروهی در حضور پیامبر خدا ، مردی را ستایش کردند و همه ویژگی های خوب را برایش بر شمردند . آن گاه پیامبر خدا فرمود : «خرد او چگونه است ؟» .

گفتند : ای پیامبر خدا! ما از تلاش او در عبادت و دیگر خوبی ها سخن می رانیم و تو از خرد او می پرسی ؟

فرمود : «نادان ، از روی نادانی ، دست به زشتی هایی بزرگ تر از زشتی های انسان گنهکار می زند . همانا در روز واپسین ، بندگان ، به میزان خردشان به رتبه های بالاتر نائل می شوند و به پروردگار ، تقرّب می جویند» .8935.صحیح البخاری (به نقل از ابن عبّاس) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن گاه که در نزد ایشان از عبادت نیکوی مردی ، سخن راندند : در خرد او بنگرید . همانا بندگان ، در روز رستاخیز ، به اندازه خردشان پاداش داده می شوند .8936.الکافی (به نقل از معاویه بن عمّار) امام باقر علیه السلام :موسی بن عمران علیه السلام مردی از بنی اسرائیل را می دید که سجده های طولانی می کرد و خاموشی اش دراز بود . هر جا موسی علیه السلاممی رفت، آن مرد، وی را همراهی می کرد .

روزی از روزها که موسی علیه السلام به دنبال کاری بود، از زمین سرسبزی گذشت . مرد عبادت پیشه ، آهی کشید. موسی علیه السلام بدو گفت : «چرا آه می کشی ؟».

گفت : آرزو کردم که ای کاش پروردگارم ، الاغی داشت و من آن را در این سرزمین می چراندم .

موسی علیه السلام مدّتی طولانی چشمانش را به زمین دوخت، در حالی که از سخن آن مرد ، غمگین شده بود . بر موسی علیه السلام وحی آمد که : «چرا سخن بنده ام بر تو گران آمد . من از بندگانم به میزان خردشان حسابرسی می کنم» . .

8937.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (وهُوَ بِمِنى) الكافى عن سليمان الدّيلمىّ :قُلتُ لِأَبى عَبدِاللّهِ عليه السلام : فُلانٌ مِن عِبادَتِهِ ودينِهِ وفَضلِهِ ! (1)

فَقالَ : كَيفَ عَقلُهُ ؟

قُلتُ : لا أدرى .

فَقالَ: إنَّ الثَّوابَ عَلى_ 'feقَدرِ العَقلِ، إنَ رَجُلاً مِن بَنيإسرائيلَ كانَ يَعبُدُ اللّهَ فيجَزيرَةٍ مِن جَزائِرِ البَحرِ خَضراءَ نَضِرَةٍ كَثيرَةِ الشَّجَرِ ظاهِرَةِ الماءِ ، وإنَّ مَلَكًا مِنَ المَلائِكَةِ مَرَّ بِهِ فَقالَ : يا رَبِّ ، أرِنى ثَوابَ عَبدِكَ هذا ، فَأراهُ اللّهُ تَعالى ذلِكَ ، فَاستَقَلَّهُ المَلَكُ ، فَأوحَى اللّهُ تَعالى إلَيهِ : أنِ اصحَبهُ ، فَأتاهُ المَلَكُ فى صورَةِ إنسِيٍّ ، فَقالَ لَهُ : مَن أنتَ ؟

قالَ : أنَا رَجُلٌ عابِدٌ ، بَلَغَنى مَكانُكَ وعِبادَتُكَ فى هذَا المَكانِ فَأَتَيتُكَ لِأَعبُدَ اللّهَ مَعَكَ . فَكانَ مَعَهُ يَومَهُ ذلِكَ .

فَلَمّا أصبَحَ قالَ لَهُ المَلَكُ : إنَّ مَكانَكَ لَنَزِهٌ ، وما يَصلُحُ إلاّ لِلعِبادَةِ .

فَقالَ لَهُ العابِدُ : إنَّ لِمَكانِنا هذا عَيبًا .

فَقالَ لَهُ : وما هُوَ ؟

قالَ : لَيسَ لِرَبِّنا بَهيمَةٌ ، فَلَو كانَ لَهُ حِمارٌ رَعَيناهُ فى هذَا المَوضِعِ ، فَإِنَّ هذَا الحَشيشَ يَضيعُ !

فَقالَ لَهُ ذلِكَ المَلَكُ : وما لِرَبِّكَ حِمارٌ ؟

فَقالَ : لَو كانَ لَهُ حِمارٌ ما كانَ يَضيعُ مِثلُ هذَا الحَشيشِ . فَأَوحَى اللّهُ إلَى المَلَكِ : إنَّما أُثيبُهُ عَلى قَدرِ عَقلِهِ. (2) .

1- .الظاهر أنّه بتقدير خبر محذوف ؛ أى : عظيم ومرضىّ . وفى الأمالى للصدوق : «كذا وكذا» .

2- .الكافى : ج 1 ص 12 ح 8 ، الأمالى للصدوق : ص 504 ح 693 نحوه ، بحار الأنوار : ج 14 ص 506 ح 31 .

8938.سنن ابن ماجه عن بِلال بن رَباح :الکافی به نقل از سلیمان دیلمی : نزد امام صادق علیه السلام از عبادت و دینداری و فضائل شخصی ، سخن راندم .

فرمود : «خرد او چگونه است ؟».

گفتم : نمی دانم .

فرمود : «پاداش، به اندازه خرد است . مردی از بنی اسرائیل در جزیره ای سرسبز ، پُر درخت و پُر آب، خدا را بندگی می کرد . فرشته ای از فرشتگان ، از کنار او گذشت . پس گفت : پروردگارا ! پاداش این بنده را به من نشان بده» .

خداوند ، پاداش بنده را به فرشته نشان داد ؛ امّا آن پاداش به نظر فرشته کم آمد . خداوند بر فرشته وحی فرستاد که : «با او همنشین شو» . فرشته به صورت انسانی نزد او آمد .

مرد عابد از فرشته پرسید : کیستی ؟

گفت : «مردی عبادت پیشه ام که خبر جایگاه و عبادت تو در این مکان ، به من رسید . آمده ام به همراه تو خدا را عبادت کنم» .

[فرشته] آن روز را با مرد بنی اسرائیلی سپری کرد . چون روز دیگر شد، فرشته به وی گفت : مکان تو پاکیزه است و تنها برای عبادت ، مناسب است .

مرد عابد گفت : مکان ما عیبی دارد .

فرشته پرسید : آن عیب چیست ؟

گفت : پروردگار ما چارپایانی ندارد . اگر خداوند الاغی داشت، آن را در این مکان می چراندیم؛ چرا که این علف ها تلف می شود!

فرشته گفت : خداوند ، الاغ می خواهد چه کند ؟

مرد عابد گفت : اگر خدا الاغی داشت ، این علف ها هرز نمی رفت.

آن گاه، خداوند بر فرشته وحی فرستاد که : «همانا او را به اندازه خردش پاداش می دهم» . .

ص: 300

راجع: ص 224 (خير المواهب) .

.

ص: 301

ر . ک : ص 225 (بهترین بخشش) .

.

الفصل الرابع : أسباب تقويه العقل4 / 1ما يُقَوِّى العَقلَأ الوَحيالكتاب«يَأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَنٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» . (1)

«اللَّهُ وَلِىُّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَتِ أُوْلَئِکَ أَصْحَبُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَلِدُونَ» . (2)

«لَقَدْ أنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَبًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ » . (3)

راجع : البقره: 242 ، النور: 61 ، يوسف: 2 ، الزخرف: 3 .

الحديث8944.الإمام الباقر عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :بَعَثَ فيهِم رُسُلَهُ وواتَرَ إلَيهِم أنبِياءَهُ ، لِيَستَأدوهُم ميثاقَ فِطرَتِهِ ،

ويُذَكِّروهُم مَنسِىَّ نِعمَتِهِ ، ويَحتَجّوا عَلَيهِم بِالتَّبليغِ ، ويُثيروا لَهُم دَفائِنَ العُقولِ. (4) .

1- .النساء : 174 .
2- .البقره : 257 .
3- .الأنبياء : 10 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 60 ح 70 .

4 / 1 آنچه خرد را نیرومند می سازد

الف وحی

فصل چهارم : عوامل رُشد خرد4 / 1آنچه خرد را نیرومند می سازدالف وحیقرآن«ای مردم! در حقیقت ، برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناک فرستاده ایم» .

«خداوند، سَرور کسانی است که ایمان آورده اند [و] آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی ، می برد ؛ و[لی] کسانی که کفر ورزیده اند ، سَرورانشان طاغوت هایند [و] آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها می برند . آنان اهل آتش اند که خود ، در آن جاودان اند» .

«در حقیقت ، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است . آیا نمی اندیشید ؟» .

ر . ک : بقره : آیه 242، نور: آیه 61، یوسف: آیه 2، زخرف: آیه 3 .

حدیث8951.حلیه الأولیاء عن ابن عُمَر :امام علی علیه السلام :. . . خداوند، رسولان را در میان مردم بر انگیخت و پیامبران را در پی آنان فرستاد تا پیمان فطرت را به مردم ابلاغ کنند و نعمت های فراموش شده

الهی را به آنان گوشزد نمایند و با رساندن پیام ، بر آنان احتجاج کنند و گنجینه های خرد را بر ایشان بر ملا سازند .

.

8952.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام فى صِفَهِ بِعثَهِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله : بَعَثَهُ بِالحَقِّ دالاًّ عَلَيهِ وهادِيًا إلَيهِ ، فَهَدانا بِهِ مِنَ الضَّلالَهِ ، وَاستَنقَذَنا بِهِ مِنَ الجَهالَهِ. (1)8948.المستدرک على الصحيحين (به نقل از ابن عبّاس) عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى شَرَعَ الإِسلامَ وسَهَّلَ شَرائِعَهُ لِمَن وَرَدَهُ ، وأعَزَّ أرکانَهُ لِمَن حارَبَهُ ، وجَعَلَهُ عِزًّا لِمَن تَوَلاّهُ وسِلمًا لِمَن دَخَلَهُ... وفَهمًا لِمَن تَفَطَّنَ ويَقينًا لِمَن عَقَلَ. (2)8949.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ : ولَم يُخلِ اللّهُ سُبحانَهُ خَلقَهُ مِن نَبِيٍّ مُرسَلٍ أو كِتابٍ مُنزَلٍ ... إلى أن بَعَثَ اللّهُ سُبحانَهُ مُحَمَّدًا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِإِنجازِ عِدَتِهِ ، وإتمامِ نُبُوَّتِهِ ، مَأخوذًا عَلَى النَّبِيّينَ ميثاقُهُ ، مَشهورَهً سِماتُهُ ، كَريمًا ميلادُهُ ، وأهلُ الأَرضِ (الأَرَضينَ) يَومَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَهٌ ، وأهواءٌ مُنتَشِرَهٌ ، وطَرائِقُ (طَوائِفُ) مُتَشَتِّتَهٌ ، بَينَ مُشَبِّهٍ لِلّهِ بِخَلقِهِ ، أو مُلحِدٍ فِى اسمِهِ ، أو مُشيرٍ إلى غَيرِهِ ، فَهَداهُم بِهِ مِنَ الضَّلالَهِ ، وأنقَذَهُم بِمَكانِهِ مِنَ الجَهالَهِ. (3)راجع : ج 2 ص 460 (الوحى) .

ب العِلمالكتاب«وَ تِلْکَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلاَّ الْعَلِمُونَ» . (4)

الحديث8955.مسند البزّار عن أبى بَكر :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ العِلمَ حَياهُ القُلوبِ مِنَ الجَهلِ ، وضِياءُ الأَبصارِ مِنَ الظُّلمهِ ،

وَقُوَّهُ الأَبدانِ مِنَ الضَّعفِ. (5) .

1- .بحار الأنوار: ج 4 ص 266 ح 14 عن الحارث الأعور .
2- .الكافى : ج 2 ص 49 ح 1 عن الأصبغ بن نباته ، بحار الأنوار : ج 68 ص 349 ح 18 .
3- .نهج البلاغه: الخطبه 1 ، بحار الأنوار: ج 18 ص 216 ح 48 .
4- .العنكبوت: 43.
5- .الأمالى للطوسى : ص 488 ح 1069 عن محمّد بن علىّ بن الحسين بن زيد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 166 ح 7 ؛ الترغيب والترهيب : ج 1 ص 95 ح 8 نحوه .

8956.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام در توصیف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله : خداوند ، او را به حق بر انگیخت تا بر او راهنما باشد و به سوی او هدایت کند . خداوند ، ما را به وسیله او از گم راهی رهانید و از نادانی ، نجات داد .8957.المحاسن عن بَشیر بن زَید :امام علی علیه السلام :خداوند متعال ، اسلام را تشریع کرد و راه هایش را برای روندگان ، آسان ساخت و ارکان آن را در برابر دشمنان ، استوار ساخت و آن را وسیله عزّتِ پیروان و آرامش گروندگانش . . . و فهم برای انسان های زیرک ، و یقین برای خردمندان ، قرار داد .8953.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :... تا آن که خداوندِ سبحان ، محمّد صلی الله علیه و آله را فرستاده خود کرد تا وعده هایش را به ثمر برساند و نبوّت را پایان ببخشد ، در حالی که برای او از همه پیامبران، پیمان گرفته بود . نشانه هایش در نزد همه انبیا شهرت داشت و ولادت او برای همه ، گرامی بود . در آن روزگار ، مردمان ، ملّت هایی پراکنده، دارای خواسته های گوناگون و شیوه های (/ دسته جات) مختلف بودند . برخی، خداوند را به مخلوقات ، شبیه می کردند و برخی دیگر ، ملحد به نام های خداوند بودند [و صفات خالق را از برای مخلوق ثابت می کردند] و یا به غیر خدا اشاره می کردند [و آثار عالَم را به غیر خدا نسبت می دادند]خداوند به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله ، آنان را از گم راهی رهانید و از نادانی ، نجات داد .ر . ک : ج 2 ص 461 (وحی) .

ب دانشقرآن«و این مَثَل ها را برای مردم می زنیم؛ و[لی] جز دانشوران ، آنها را در نمی یابند» .

حدیث8959.الإمام الصادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، مایه زندگی دل هاست از نادانی ، و نور چشمان است از تاریکی، و نیرومندی بدن است از ناتوانی .

.

8958.صحيح البخاري (به نقل از ابن عمر) الإمام علىّ عليه السلام :إنَّکَ مَوزونٌ بِعَقلِکَ ، فَزَکِّهِ بِالعِلمِ. (1)8959.امام صادق عليه السلام :عنه عليه السلام :أعوَنُ الأَشياءِ عَلى تَزكِيَهِ العَقلِ التَّعليمُ. (2)8960.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :اَلعَقلُ غَريزَهٌ تَزيدُ بِالعِلمِ وَالتَّجارِبِ. (3)8961.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :اَلعِلمُ يَزيدُ العاقِلَ عَقلاً. (4)8962.سنن ابن ماجه عن أنَس بن مالِک :الإمام الصادق عليه السلام :كَثرَهُ النَّظَرِ فِى الحِكمَهِ تَلقَحُ العَقلَ. (5)8963.الإمام الباقر عليه السلام :عنه عليه السلام :كَثرَهُ النَّظَرِ فِى العِلمِ يَفتَحُ العَقلَ. (6)8960.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :اَلإمام الرّضا عَليه السلام :مَن أبصَرَ فَهِمَ ، ومَن فَهِمَ عَقَلَ. (7)راجع : ص 244 (العلم يحتاج إليه) و 342 (العلم والحكمه) .

ج الأَدَب8963.امام باقر عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :حُسنُ الأَدَبِ زينَهُ العَقلِ. (8)8964.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :كُلُّ شَىءٍ يَحتاجُ إلَى العَقلِ ، وَالعَقلُ يَحتاجُ إلَى الأَدَبِ. (9) .

1- .غرر الحكم : ح 3812 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 172 ح 3598 .
2- .غرر الحكم : ح 3246 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 122 ح 2788 .
3- .غرر الحكم : ح 1717 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 52 ح 1346 .
4- .بحار الأنوار: ج 78 ص 6 ح 57 .
5- .تحف العقول : ص 364 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 247 ح 73 .
6- .الدعوات : ص 221 ح 603 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 159 ح 32 .
7- .بحار الأنوار : ج 78 ص 355 .
8- .جامع الأخبار : ص 337 ح 947 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 131 ح 14 .
9- .غرر الحكم : ح 6911 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 377 ح 6381 .

8965.المستدرک على الصحيحين عن ابن عُمَر :امام على عليه السلام :تو به خردت سنجيده مى شوى . پس ، آن را با دانش ، رُشد بده .8966.أخبار مكّه عن مُحَمَّد بن إبراهيم التَّيمِىِّ عَن (يُقالُ لَهُ مُعاذُ بنُ عُثمانَ ، أو عُثمانُ بنُ) امام على عليه السلام :بهترين چيزى كه به رُشد خرد كمک مى كند ، آموختن است .8967.إرشاد القلوب عن حُذَيفَه :امام على عليه السلام :خرد ، طبيعتى است كه با دانش و تجربه افزايش مى يابد .8964.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :امام على عليه السلام :دانش ، به خردِ خردمند ، مى افزايد .8965.المستدرک على الصحيحين (به نقل از ابن عمر) امام صادق عليه السلام :بسيار نگريستن در حكمت، خرد را بارور مى سازد .8966.أخبار مكّه (به نقل از محمّد بن ابراهيم تَيمى، از مردى از قب) امام صادق عليه السلام :بسيار به دانش روى آوردن ، خرد را گُشايش مى دهد .8967.إرشاد القلوب (به نقل از حُذَيفه) امام رضا عليه السلام :هر كه بنگرد ، مى فهمد و هر كه فهميد ، خردمند مى شود .ر . ک : ص 245 (نياز دانش به خرد) و 343 (دانش و حكمت) .

ج ادب8968.امام صادق عليه السلام :پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :ادب نيكو ، زيور خرد است .8969.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (در خطبه روز غدير) امام على عليه السلام :هر چيزى به خرد نياز دارد و خرد ، نيازمند ادب است .

.

8970.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :إنَّ بِذَوِى العُقولِ مِنَ الحاجَهِ إلَى الأَدَبِ كَما يَظمَأُ الزَّرعُ إلَى المَطَرِ. (1)8971.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :نِعمَ قَرينُ العَقلِ الأَدَبُ. (2)8972.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الأَدَبُ صورَهُ العَقلِ. (3)8973.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :صَلاحُ العَقلِ الأَدَبُ. (4)8970.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الأَدَبُ هُوَ لَقاحُ العَقلِ وذَكاءُ القَلبِ. (5)8971.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :لا عَقلَ لِمَن لا أَدَبَ لَهُ. (6)8972.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :ذَكِّ (7) عَقلَكَ بِالأَدَبِ كَما تُذَكَّى النّارُ بِالحَطَبِ. (8)8973.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام زين العابدين عليه السلام :إدابُ العُلَماءِ زِيادَهٌ فِى العَقلِ. (9)راجع : ص 356 (مكارم الأخلاق) .

د التَّجرِبَه8976.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :العَقلُ غَريزَهٌ تَزيدُ بِالعِلمِ وَالتَّجارِبِ. (10) .

1- .غرر الحكم : ح 3475 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 151 ح 3310 .
2- .غرر الحكم : ح 9894 .
3- .غرر الحكم : ح 996 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 199 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 51 ح 133 ؛ مائه كلمه للجاحظ : ص 74 ح 159 .
4- .غرر الحكم : ح 5799 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 303 ح 5394 .
5- .أعلام الدين : ص 84 ، إرشاد القلوب : ص 160 .
6- .غرر الحكم : ح 10769 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 539 ح 9975 .
7- .الذَّكاءُ : شدّه وَهَج النار ، يقال : ذَكَّيتُ النارَ؛ إذا أتممتَ إشعالها ورفعتَها . والذَّكاءُ : حِدّه الفؤاد ، وسرعه الفطنه (لسان العرب : ج 14 ص 287) .
8- .غرر الحكم : ح 5200 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 257 ح 4756 .
9- .الكافى : ج 1 ص 20 ح 12 ، تحف العقول : ص 390 وفيه «أدب العلماء» وكلاهما عن هشام بن الحكم عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 141 ح 30 .
10- .غرر الحكم : ح 1717 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 52 ح 1346 .

8977.عنه صلی الله علیه و آله (حَولَ سُکنی مَکَّهَ) امام علی علیه السلام :نیاز خردمندان به ادب ، مانند نیاز کشتزار به باران است .8978.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بهترین همنشین خرد ، ادب است .8979.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :ادب ، صورت خرد است .8980.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :سامان یافتن خرد ، به ادب است .8974.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :ادب ، سبب باروری خرد و پالایش دل است .8975.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در پاسخ این سؤال که: نیکیِ حج، چیست؟) امام علی علیه السلام :هر که ادب ندارد ، از خرد ، بی بهره است .8976.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد را با ادب کامل ساز ، همان گونه که آتش با هیزم ، شعله ور می شود .8977.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (درباره مدّت ماندن در مکّه) امام سجّاد علیه السلام :همنشینی با دانشمندان، سبب زیادی خرد است .ر . ک : ص 357 (مکارم اخلاق).

د تجربه8980.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد، طبیعتی است که با دانش و تجربه رشد می کند .

.

8981.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : العَقلُ غَريزَهٌ تُرَبّيهَا التَّجارِبُ. (1)8981.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :نِعمَ العَونُ الأَدَبُ لِلنَّحيزَهِ (2) ، وَالتَّجارِبُ لِذِى اللُّبِّ. (3)8982.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (فى كِتابِهِ لِعَمرِو بنِ حَزمٍ حينَ أَمَّرَهُ عَ) عنه عليه السلام :التَّجارِبُ لا تَنقَضى ، وَالعاقِلُ مِنها فى زِيادَهٍ. (4)8983.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام الحسين عليه السلام :طولُ التَّجارِبِ زِيادَهٌ فِى العَقلِ. (5)راجع : ص 376 (حفظ التّجارب) .

ه السَّيرُ فِى الأَرضِالكتاب«أفَلَمْ يَسِيرُواْ فِى الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أوْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لاَ تَعْمَى الْأَبْصَرُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِى فِى الصُّدُورِ» . (6)

«قُلْ سِيرُواْ فِى الْأَرْضِ فَانظُرُواْ كَيْفَ بَدَأ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَهَ الاْخِرَهَ إنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ» . (7)

«وَ لَقَد تَّرَكْنَا مِنْهَا ءَايَهَ بَيِّنَهً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» . (8)

«فَالْيَوْمَ نُنَجِّيکَ بِبَدَنِکَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَکَ ءَايَهً وَ إنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ ءَايَتِنَا لَغَفِلُونَ» . (9)

.

1- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 341 ح 907 .
2- .النَّحِيزَه : الطبيعه (القاموس المحيط : ج 4 ص 193) .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 385 ح 5834 .
4- .غرر الحكم : ح 1543 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 33 ح 619 وليس فيه ذيله .
5- .أعلام الدين : ص 298 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 128 ح 11 .
6- .الحجّ: 46 .
7- .العنكبوت: 20 .
8- .العنكبوت: 35 .
9- .يونس: 92 .

ه گردش در زمین

8986.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : خرد، نیرویی درونی است که با تجربه پرورش می یابد .8987.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بهترین یاور سرشت [انسانی] ، ادب ، و بهترین یاور خردمند ، تجربه است .8988.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :تجربه ها تمام شدنی نیستند و خردمند با آنها رُشد می کند .8989.عنه صلی الله علیه و آله :امام حسین علیه السلام :تجربه های فراوان ، [باعث]زیادتی خرد است .ر . ک : ص 377 (تجربه اندوزی) .

ه گردش در زمینقرآن«آیا در زمین گردش نکرده اند ، تا دل هایی داشته باشند که با آنها بیندیشند ، یا گوش هایی که با آنها بشنوند ؟ در حقیقت ، چشم ها کور نیستند ؛ لیکن دل هایی که در سینه ها هستند، کورند» .

«بگو : در زمین بگردید و بنگرید که چگونه آفرینش را آغاز کرده است . پس [باز]خداست که نشانه آخرت را پدید می آورد . خداست که بر هر چیزی تواناست» .

«و از آن [شهر سوخته] برای مردمی که می اندیشند ، نشانه ای روشن باقی گذاشتیم» .

«پس امروز ، تنت را به بلندی [ساحل] می افکنیم تا برای کسانی که از پیِ تو می آیند ، عبرتی باشد ، و بی گمان ، بسیاری از مردم ، از نشانه هایِ ما غافل اند» .

.

الحديث8990.سنن الترمذى (به نقل از جابر) الدرّ المنثور عن ابن دينار :أوحَى اللّهُ إلى موسى عليه السلام : أنِ اتَّخِذ نَعلَينِ مِن حَديدٍ وعَصًا ، ثُمَّ سِح فِى الأَرضِ ، فَاطلُبِ الآثارَ وَالعِبَرَ ، حَتّى تَحفُوَ النَّعلانِ وتَنكَسِرَ العَصا. (1)8991.الأمالى ، صدوق (به نقل از عبد الرحمان بن سَمُره) داوود عليه السلام :قُل لِصاحِبِ العِلمِ يَتَّخِذ عَصًا مِن حَديدٍ ونَعلَينِ مِن حَديدٍ ، ويَطلُبُ العِلمَ حَتّى تَنكَسِرَ العَصا وتَنخَرِقَ النَّعلانِ. (2)و المَشوَرَه8993.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (وقتى عايشه به عمره رفت، به او فرمود) الإمام علىّ عليه السلام :مَن شاوَرَ ذَوِى العُقولِ استَضاءَ بِأنوارِ العُقولِ. (3)ز التَّقوى8995.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :سعد السعود نقلاً عن كتابٍ ذُكرت فيه سنن إدريس عليه السلام :اِعلَموا (4) وَاستَيقِنوا أنَّ تَقوَى اللّهِ هِىَ الحِكمَةُ الكُبرى ، وَالنِّعمَةُ العُظمى ، وَالسَّبَبُ الدّاعى إلَى الخَيرِ ، وَالفاتِحُ لِأبوابِ الخَيرِ وَالفَهمِ وَالعَقلِ. (5)ح مُجاهَدَهُ النَّفسِ8996.سنن أبى داوود عن يوسُف بن عَبدِ اللّه ِ بنِ سَلامالإمام علىّ عليه السلام :جاهِد شَهوَتَکَ وغالِب غَضَبَکَ وخالِف سوءَ عادَتِکَ ، تَزکُ نَفسُکَ ويَکمُل عَقلُکَ وتَستَکمِل ثَوابَ رَبِّکَ. (6) .

1- .الدرّ المنثور : ج 6 ص 61 نقلاً عن ابن أبى الدنيا فى كتاب التفكّر .
2- .سنن الدارمى: ج 1 ص 147 ح 571 عن عبداللّه بن عبدالرحمن التسترى، الفردوس: ج 1 ص 140 ح 497 عن أبيبكره نحوه.
3- .غرر الحكم : ح 8634 .
4- .فى الطبعه المعتمده : «اعملوا» ، والتصويب من طبعه أُخرى وبحار الأنوار .
5- .سعد السعود : ص 39 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 283 ح 11 .
6- .غرر الحكم : ح 4760 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 222 ح 4319 .

و رایزنی (مشورت)
ز تقوا
ح جهاد با نفس

حدیث8998.الإمام الصادق علیه السلام :الدرّ المنثور به نقل از ابن دینار : خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد : «کفش هایی آهنی و عصایی بردار ، آن گاه در زمین گردش کن و از عبرت ها و نشانه ها[ی گذشتگان]جستجو کن تا کفش هایت ساییده شود و عصایت بشکند» .8996.سُنَن أبی داوود (به نقل از یوسف بن عبد اللّه بن سلّام، از مادر ب) داوود علیه السلام :به دانشمند بگو که عصا و کفشی آهنین بر گزیند و در جستجوی دانش حرکت کند تا عصایش بشکند و کفش هایش پاره شود .و رایزنی (مشورت)8998.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :آن که با خردمندان به رایزنی می پردازد ، از پرتوِ خرد ، نورانی می گردد .ز تقوا9000.صحیح البخاری عن أبی إسحاق :سعد السعود به نقل از کتابی که در آن ، سنن ادریس آمده بود : بدانید و یقین کنید که تقوای خداوند، بلندترین حکمت و بزرگ ترین نعمت است و همان وسیله ای است که به «خوبی» دعوت می کند و درهای نیکی ، فهم و خرد را می گشاید .ح جهاد با نفس8999.الخصال (به نقل از ابن عبّاس) امام علی علیه السلام :با شهوتت مبارزه کن و بر خشمت غالب آی و با عادت های زشتت مخالفت کن تا جانت پرورش یابد ، خردت به کمال رسد و پاداش پروردگارت را به کمال برسانی .

.

9000.صحيح البخارى (به نقل از ابو اسحاق) الإمام الصادق عليه السلام :كَتَبَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام إلى بَعضِ أصحابِهِ يَعِظُهُ : اُوصيكَ ونَفسى بِتَقوى مَن لا تَحِلُّ مَعصِيَتُهُ ولا يُرجى غَيرُهُ ولاَ الغِنى إلاّ بِهِ ، فَإِنَّ مَنِ اتَّقَى اللّهَ جَلَّ وعَزَّ وقَوِىَ وشَبِعَ ورَوِىَ ورُفِعَ عَقلُهُ عَن أهلِ الدُّنيا ، فَبَدَنُهُ مَعَ أهلِ الدُّنيا وقَلبُهُ وعَقلُهُ مُعايِنُ الآخِرَهِ ، فَأطفَأَ بِضَوءِ قَلبِهِ ما أبصَرَت عَيناهُ مِن حُبِّ الدُّنيا فَقَذَّرَ حَرامَها ، وجانَبَ شُبُهاتِها ، وأضَرَّ وَاللّهِ بِالحَلالِ الصّافى ، إلاّ ما لابُدَّ لَهُ مِن كِسرَهٍ مِنهُ يَشُدُّ بِها صُلبَهُ ، وثَوبٍ يُوارى بِهِ عَورَتَهُ مِن أغلَظِ ما يَجِدُ وأخشَنِهِ ، ولَم يَكُن لَهُ فيما لا بُدَّ لَهُ مِنهُ ثِقَهٌ ولا رَجاءٌ ، فَوَقَعَت ثِقَتُهُ ورَجاؤُهُ عَلى خالِقِ الأشياءِ ، فَجَدَّ وَاجتَهَدَ وأتعَبَ بَدَنَهُ حَتّى بَدَتِ الأضلاعُ وغارَتِ العَينانِ ، فَأبدَلَ اللّهُ لَهُ مِن ذلِكَ قُوَّهً فى بَدَنِهِ وشِدَّهً فى عَقلِهِ ، وما ذَخَرَ لَهُ فِى الآخِرَهِ أكثَرُ. (1)ط ذِكرُ اللّهِ9002.تفسير العيّاشى عن حَريز عَن أبى عَبدِ اللّه عليهالإمام علىّ عليه السلام :الذِّكرُ نورُ العَقلِ ، وحَياهُ النُّفوسِ ، وجِلاءُ الصُّدورِ. (2)9003.مسند ابن حنبل عن زَيد بن يثيع عن أبى بَكر :عنه عليه السلام :مَن كَثُرَ ذِكرُهُ استَنارَ لُبُّهُ. (3)9002.تفسير العيّاشى (به نقل از حَريز) عنه عليه السلام :مَن ذَكَرَ اللّهَ سُبحانَهُ ، أحيَا اللّهُ قَلبَهُ ونَوَّرَ عَقلَهُ ولُبَّهُ. (4)9003.مسند ابن حنبل (به نقل از زيد بن يثيع ، درباره ابو بكر) عنه عليه السلام :الذِّكرُ يُؤنِسُ اللُّبَّ ويُنيرُ القَلبَ ويَستَنزِلُ الرَّحمَهَ. (5)9004.مسند ابن حنبل عن ابن عَبّاس :عنه عليه السلام :اَلذِّكرُ هِدايَهُ العُقولِ وتَبصِرَهُ النُّفوسِ. (6) .

1- .الكافى : ج 2 ص 136 ح 23 ، مشكاه الأنوار : ص 466 ح 1556 كلاهما عن أبى جميله ، بحار الأنوار : ج 73 ص 75 ح 39 .
2- .غرر الحكم : ح 1999 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 60 ح 1532 .
3- .غرر الحكم : ح 9123 .
4- .غرر الحكم : ح 4787 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 458 ح 8301 .
5- .غرر الحكم : ح 1858 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 55 ح 1429 .
6- .غرر الحكم : ح 1403 .

ط یاد خدا

9005.سنن ابن ماجه عن ابن عَبّاس :امام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان به یکی از یارانش نامه ای نوشت و او را چنین موعظه کرد :

«تو را و خودم را سفارش می کنم به تقوای کسی که نافرمانی اش روا نیست ، امیدی به غیر او نیست و بی نیازی ، تنها از اوست .

هر کس تقوای خدا پیشه کند ، بزرگ می شود ؛ عزیز می گردد ؛ نیرومند می شود ؛ سیر و سیراب می گردد ؛ خردش از دنیادوستان باز داشته می شود، آن سان که بدنش با اهل دنیاست، امّا دل و خردش آخرت را می بینند . پس با نور دل ، آنچه را چشمانش از دوستی دنیا می بیند ، خاموش می سازد ؛ پس حرام دنیا را ترک می کند و از شبهه ها کناره گیری می نماید و از حلالِ گوارا نیز دوری می کند ، مگر از پاره ای که خود را بدان استوار نگه بدارَد و لباسی که خود را بدان بپوشاند، آن هم از خشن ترین لباس ها .

[چنین کسی] در نیازمندی ها ، به کسی تکیه نمی کند و امید ، روا نمی دارد تا تکیه و امیدش بر آفریننده هستی قرار بگیرد .

پس تلاش و کوشش می کند و بدن خود را به زحمت می اندازد ، تا آن جا که دنده هایش پیدا می شود و چشمانش فرو می رود . [هر که چنین باشد،]خداوند ، نیرویی در بدن و قوّتی در خردش جایگزین می کند و آنچه در آخرت برایش می اندوزد ، بیش از این است» .ط یاد خدا9005.سنن ابن ماجه (به نقل از ابن عبّاس) امام علی علیه السلام :یاد خداوند، روشنایی خرد و زندگی جانها و صیقل دل هاست .9006.تهذیب الأحکام عن معاویه بن عمّار عن الإمام الصّادامام علی علیه السلام :هر کس که زیاد به یاد خدا باشد، خردش روشنایی می یابد .9006.تهذیب الأحکام (به نقل از معاویه بن عمّار) امام علی علیه السلام :هر که خداوندِ سبحان را یاد کند ، خداوند ، دلش را زنده می دارد و خرد و اندیشه اش را نورانی می گرداند .9007.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :یاد خدا خرد را مأنوس می گرداند ، دل را روشنی می بخشد و رحمت الهی را فرود می آورد .9008.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :یاد خدا خردها را راهنمایی می کند و جان ها را بینا می سازد .

ی الزُّهدُ فِی الدُّنیا9010.سنن الدارمی عن سَودَه بِنت زَمعَه :الإمام علیّ علیه السلام :مَن سَخَت نَفسُهُ عَن مَواهِبِ الدُّنیا فَقَدِ استَکمَلَ العَقلَ. (1)ک اِتِّباعُ الحَقِّ9008.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :وأمّا طاعَهُ النّاصِحِ فَیَتَشَعَّبُ مِنهَا الزِّیادَهُ فِی العَقلِ وکَمالُ اللُّبِّ. (2)9009.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :أعلام الدّین :تَذاکَرُوا العَقلَ عِندَ مُعاوِیَهَ ، فَقالَ الحُسَینُ علیه السلام : لا یَکمُلُ العَقلُ إلاّ بِاتِّباعِ الحَقِّ . فَقالَ مُعاوِیَهُ : ما فی صُدورِکُم إلاّ شَیءٌ واحِدٌ. (3)9010.سنن الدّارمی (به نقل از سوده ، دختر زَمعه) الإمام الکاظم علیه السلام :إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ : تَواضَع لِلحَقِّ تَکُن أعقَلَ النّاسِ. (4)ل مُجالَسَهُ الحُکَماءِ9011.سنن ابن ماجه (به نقل از جابر بن عبد اللّه) الإمام علیّ علیه السلام :جالِسِ الحُکَماءَ یَکمُل عَقلُکَ ، وتَشرُف نَفسُکَ ، ویَنتَفِ عَنکَ جَهلُکَ. (5)9012.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :مُجالَسَهُ الحُکَماءِ حَیاهُ العُقولِ وشِفاءُ النُّفوسِ. (6)م رَحمَهُ الجُهّالِ9014.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :مِن أوکَدِ أسبابِ العَقلِ رَحمَهُ الجُهّالِ. (7) .

1- .غرر الحکم : ح 8904 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 434 ح 7490 .
2- .تحف العقول : ص 18 ، علل الشرائع : ص 113 ح 9 عن وهب بن منبّه وفیه «أنّه وجد فی التوراه . . .» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 119 ح 11 .
3- .أعلام الدین: ص 298 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 127 ح 11 .
4- .الکافی: ج1 ص16 ح12 عن هشام بن الحکم ، تحف العقول: ص 386 ، مشکاه الأنوار: ص 399 ح 1314 عن الإمام الصادق علیه السلام ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 34 من دون إسنادٍ إلی المعصوم ، بحار الأنوار : ج 1 ص 136 ح 30 .
5- .غرر الحکم : ح 4787 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 223 ح 4351 .
6- .غرر الحکم : ح 9875 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 490 ح 9084 وفیه «العقلاء» بدل «الحکماء» .
7- .غرر الحکم : ح 9295 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 467 ح 8510 .

ی زهد در دنیا
ک پیروی از حق
ل همنشینی با حکیمان
م ترحّم بر نادانان

ی زهد در دنیا9016.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که نفْسش از نعمت های دنیا بگذرد ، خرد را کامل کرده است .ک پیروی از حق9018.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از پیروی از خیرخواهان ، فزونیِ خرد و کمالِ اندیشه، سرچشمه می گیرد .9012.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :أعلام الدین :هنگامی که نزد معاویه از خرد سخن به میان آمد ، امام حسین علیه السلامفرمود : «خرد ، جز با پیروی از حق، کمال نمی یابد» .

آن گاه معاویه گفت: در دل شما جز یک چیز نیست .9013.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام :لقمان به فرزندش گفت : در برابر حق ، فروتن باش تا خردمندترینِ مردمان باشی .ل همنشینی با حکیمان9015.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :با حکیمان ، همنشینی کن تا خردت کمال یابد ، جانت گرامی گردد و نادانی ات زدوده شود .9016.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :همنشینی با حکیمان ، حیات بخش خردها و درمان جان هاست .م ترحّم بر نادانان9018.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :از پایدارترین اسباب خرد ، ترحّم بر نادان هاست .

.

ن الاِستِعانَهُ بِاللّهِ9019.الترغيب و الترهيب :الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ ارزُقنى عَقلاً كامِلاً وعَزمًا ثاقِبًا ولُبًّا راجِحًا وقَلبًا ذَكِيًّا وعِلمًا كَثيرًا وأدَبًا بارِعًا ، وَاجعَل ذلِكَ كُلَّهُ لى ولا تَجعَلهُ عَلَىَّ ، بِرَحمَتِكَ يا أرحَمَ الرّاحِمينَ (1)9020.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :بحار الأنوار :فِى المُناجاهِ الَّتى جاءَ بِها جَبرَئيلُ عليه السلام إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله: وَامحُ اللّهُمَّ رَبِّ بِالتَّوبَهِ ما ثَبَتَ مِن ذُنوبى ، وَاغسِل بِقَبولِها جَميعَ عُيوبى ، وَاجعَلها جالِيَهً لِرَينِ (2) قَلبى ، شاحِذَهً (3) لِبَصيرهِ لُبّى. (4)9021.الإمامُ الصّادقُ عليه السلام :الإمام المهدىّ عليه السلام فى دُعاءٍ عَلَّمَهُ لِمُحَمَّدِ بنِ عَلِىٍّ العَلَوِىِّ المِصرِىِّ : إلهى وأسألُكَ ... أن تُصَلّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأن تَهدِىَ لى قَلبى وتَجمَعَ لى لُبّى. (5)راجع : ج 2 ص 496 (الدعاء)، ج 3 ص 404 (الإستعانه باللّه فى زياده العلم) .

4 / 2ما يُقَوّى الدِّماغَ الدُّهن9024.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :الدُّهنُ يُلَيِّنُ البَشَرَهَ ، ويَزيدُ فِى الدِّماغِ. (6) .

1- .المصباح للكفعمى : ص 93 ، مستدرک الوسائل : ج 10 ص 223 ح 11900 نقلاً عن المزار القديم ، بحار الأنوار : ج 87 ص 325 ح 14 .
2- .الرَّين : كالصّدأ يغشى القلب (لسان العرب: ج 13 ص 192) .
3- .شَحذت السيف والسكّين : إذا حدَدته بالمِسَنّ وغيره (النهايه: ج 2 ص 449) .
4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 117 ح 17.
5- .مُهج الدعوات : ص 342 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 272 ح 34 .
6- .الكافى: ج 6 ص 519 ح 1 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال: ص 611 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، تحف العقول: ص 100، بحار الأنوار: ج 10 ص 90 ح 1.

ن کمک خواستن از خداوند

4 / 2 آنچه مغز را قوی می سازد

الف روغن (روغن مالی)

ن کمک خواستن از خداوند9026.عنه صلی الله علیه و آله :امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا! به من خردی کامل ، تصمیمی استوار ، اندیشه ای سنگین ، دلی تیز بین، دانشی بسیار و ادبی برجسته روزی کن و اینها را به سودم قرار بده و به زیانم قرار مده، به مهربانی ات، ای مهربان ترینِ مهربانان !9027.عنه صلی الله علیه و آله :بحار الأنوار در مناجاتی که جبرئیل علیه السلام برای پیامبر خدا به ارمغان آورد : بار خدایا! گناهان مرا با توبه پاک کن و با پذیرش توبه، عیب هایم را شستشو ده و آن را صیقل دهنده زنگارهای دل ، و تیزبینی خرد قرار ده .9028.عنه صلی الله علیه و آله :امام مهدی علیه السلام در دعایی که به محمّد بن علی علویِ مصری آموخت : خدایا! از تو می خواهم... که بر محمّد و خاندانش درود فرستی، و دلم را راهنمایی کنی، و اندیشه ام را فراهم گردانی ... .ر . ک : ج 2 ص 497 (دعا) ، ج 3 ص 405 (یاری جستن از خدا برای افزایش دانش) .

4 / 2آنچه مغز را قوی می سازدالف روغن (روغن مالی)9026.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :روغن ، پوست را نرم می سازد و مغز را رُشد می دهد .

.

9027.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام الصادق علیه السلام :دُهنُ البَنَفسَجِ یُرزِنُ الدِّماغَ. (1)ب الدُّبّاء9029.عنه صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلَی اللّه علیه و آله فیما أوصی بِهِ عَلِیًّا علیه السلام : یا عَلِیُّ ، عَلَیکَ بِالدُّبّاءِ (2) فَکُلهُ، فَإِنَّهُ یَزیدُ فِی الدِّماغِ وَالعَقلِ. (3)9030.الترغیب والترهیب عن إبن مسعود عن رسول اللّه صلی اکنزالعمّال عن أنس :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یُکثِرُ مِن أکلِ الدُّبّاءِ ، فَقُلتُ : یا رَسولَ اللّهِ ، إنَّکَ لَتُحِبُّ الدُّبّاءَ!

فَقالَ : الدُّبّاءُ یُکثِرُ الدِّماغَ ویَزیدُ فِی العَقلِ. (4)9031.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عَلَیکُم بِالقَرعِ ، فَإِنَّهُ یَزیدُ فِی العَقلِ ویُکَبِّرُ الدِّماغَ. (5)9032.عنه صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :کُلُوا البَقطینَ فَلَو عَلِمَ اللّهُ أنَّ شَجَرَةً أخَفُّ مِن هذِهِ لَأنبَتَها عَلی أخی یونُسَ . إذَا اتَّخَذَ أحَدُکُم مَرَقًا فَلیُکثِر فیهِ مِنَ الدُّبّاءِ ، فَإِنَّهُ یَزیدُ فِی الدِّماغِ وفِی العَقلِ. (6)ج السَّفَرجَل9030.الترغیب و الترهیب (به نقل از ابن مسعود) الإمام الرّضا علیه السلام :عَلَیکُم بِالسَّفَرجَلِ ، فَإِنَّهُ یَزیدُ فِی العَقلِ. (7) .

1- .الکافی: ج 6 ص 522 ح 8 عن محمّد بن سوقه، بحار الأنوار: ج 62 ص 223 ح 8.
2- .الدُّبّاء : القَرع (النهایه : ج 2 ص 96) .
3- .الکافی : ج 6 ص 371 ح 7 عن أحمد بن أبی عبداللّه عن أبیه عن بعض أصحابنا عن الإمام الکاظم علیه السلام .
4- .کنز العمّال : ج 15 ص 455 ح 41808 نقلاً عن الدیلمی .
5- .شعب الإیمان: ج 5 ص 102 ح 5947 عن عطاء ، کنز العمّال: ج 10ص 44 ح 28276 وراجع المعجم الکبیر: ج 22 ص 63 ح 152.
6- .مکارم الأخلاق: ج 1 ص 383 ح 1283 عن الإمام الحسین علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 288 ح 16 ؛ الفردوس: ج 3 ص 244 ح 4719 عن الإمام الحسین علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، کنز العمّال : ج 15 ص 280 ح 40990 .
7- .مکارم الأخلاق : ج 1 ص 373 ح 1236 ، المحاسن : ج 2 ص 367 ح 2282 عن السیّاری رفعه وفیه «علیکم بالسفرجل فکلوه ؛ فإنّه یزید فی العقل والمروءه» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 171 ح 19 .

ب کدو
ج گلابی

9031.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :روغن بنفشه، مغز را تقویت می کند .ب کدو9033.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام : ای علی! بر تو باد [خوردن] کدو . آن را بخور که مغز و خرد را زیاد می کند .9034.الترغیب والترهیب عن عائشه :کنز العمّال به نقل از اَنَس : پیامبر خدا بسیار کدو می خورد . گفتم : ای پیامبر خدا! شما کدو را دوست می دارید!

فرمود : «کدو، مغز را زیاد می کند و بر خرد ، می افزاید» .9035.الترغیب والترهیب عن أنس بن مالک :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر شما باد [خوردن] کدو؛ زیرا بر خرد می افزاید و مغز را بزرگ می کند .9036.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کدوی حلوایی بخورید . پس اگر خداوند می دانست که درختی سبُک تر از آن هست ، آن را برای برادرم یونس می رویاند . هر کس از شما آب گوشت درست کرد ، در آن ، کدو بسیار بریزد؛ زیرا بر مغز و خرد می افزاید .ج گلابی9033.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام رضا علیه السلام :بر شما باد [خوردن] گلابی که بر خرد می افزاید .

.

د الكَرَفس9035.الترغيب و الترهيب (به نقل از اَنَس بن مالک) رسول اللّه صلى الله عليه و آله:عَلَيكُم بِالكَرَفسِ، فَإِنَّهُ إن كانَ شَىءٌ يَزيدُ فِيالعَقلِ فَهُوَ هُوَ. (1)ه اللَّحم9037.ثواب الأعمال (به نقل از مسعده بن صدقه) الإمام الصادق عليه السلام :اللَّحمُ يُنبِتُ اللَّحمَ ويَزيدُ فِى العَقلِ ، ومَن تَرَکَ أكلَهُ أيّامًا فَسَدَ عَقلُهُ. (2)9038.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَن تَرَکَ أكلَ اللَّحمِ أربَعينَ صَباحًا ساءَ خُلُقُهُ وفَسَدَ عَقلُهُ ، ومَن ساءَ خُلُقُهُ فَأَذِّنوا فى اُذُنِهِ بِالتَّثويبِ (3) . (4)و اللُّبان9040.عنه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِاللُّبانِ (5) ؛ فَإِنَّهُ يَمسَحُ الحَرَّ (6) مِنَ القَلبِ كَما يَمسَحُ الإِصبَعُ العَرَقَ عَنِ الجَبينِ ، ويَشُدُّ الظَّهرَ ، ويَزيدُ فِى العَقلِ ، ويُذَكّى الذِّهنَ ، ويَجلُو البَصَرَ ، ويُذهِبُ النِّسيانَ. (7)9041.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :أطعِموا حَبالاكُمُ اللُّبانَ ؛ فَإِنَّ الصَّبِىَّ إذا غُذِّىَ فى بَطنِ اُمِّهِ بِاللُّبانِ اشتَدَّ قَلبُهُ وزيدَ فى عَقلِهِ. (8) .

1- .طبّ النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 11 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 300 .
2- .طبّ الأئمّه عليهم السلام : ص 139 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 72 ح 68 .
3- .ثوّب الداعى تثويبًا : ردّد صوته ، ومنه التثويب فى الأذان (المصباح المنير : ص 87) .
4- .طبّ الأئمّه عليهم السلام : ص 139 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 72 ح 68 .
5- .اللُّبان : ضَربٌ من العِلْک (لسان العرب : ج 5 ص 153) .
6- .فى بحار الأنوار : ج 76 ص 321 «الحزن» وهو الأنسب .
7- .بحار الأنوار: ج 62 ص 294 ، مستدرک الوسائل: ج 16 ص 374 ح 20228.
8- .الكافى : ج 6 ص 23 ح 6 عن أبى زياد عن الإمام الحسن عليه السلام وراجع بحار الأنوار : ج 66 ص 444 ح 8 .

د کرفس
ه گوشت
و کُندُر

د کرفس9038.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر شما باد [خوردن] کرفس؛ زیرا اگر چیزی بر خرد بیفزاید، کرفس است .ه گوشت9040.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :گوشت ، گوشت می آورد و بر خرد می افزاید . هر کس که چند روز گوشت را کنار بنهد ، خردش تباه می گردد .9041.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :هر کس که چهل روز خوردن گوشت را ترک کند ، بد اخلاق می شود و خردش تباه می گردد. و هر کس که بد اخلاق شد ، در گوششش به آواز ، اذان بگویید (1) .و کُندُر9043.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر شما باد [خوردن] کُندُر (2) ؛ زیرا حرارت قلب را از میان می برد ، همان گونه که انگشت ، عرق پیشانی را پاک می کند . [کُندُر،]کمر را محکم می کند ، خرد را افزایش می دهد ، ذهن را تیز می گرداند، چشم را جلا می دهد و فراموشی را از میان می برد .9044.الترغیب والترهیب عن أبی سعید الخدری :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به زنان باردار کُندُر بخورانید؛ زیرا هنگامی که کودک در رِحِمِ مادر از شیرْ تغذیه می کند، دلش قوی می گردد و مغزش فزونی می گیرد .

.

1- .یادآوری می شود که سند این دو حدیث ، مرسل است و اعتبار ندارد ، گذشته از این که ممکن است مقصود ، تأثیر اقتضایی باشد ، نه ارتباط حقیقی (عِلّی و معلولی) .
2- .کُنْدُر : صمغی که آن را مصطکی خوانند و بعضی گویند مصطکی هم نوعی کندر است و کندر، همان لُبان است. و بعضی گویند کندر، درختی است شبیه به درخت پسته ؛ لیکن باری و میوه ای و تخمی ندارد . صمغ آن را به نام آن درخت خوانند (ر . ک : لغت نامه دهخدا : ج 11 ص 16423) .

ز الخَلّ9044.الترغيب و الترهيب (به نقل از ابو سعيد خُدرى) الإمام الصادق عليه السلام :الخَلُّ يَشُدُّ العَقلَ. (1)9045.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الكافى عن محمّد بن علىّ الهمدانىّ :إنَّ رَجُلاً كانَ عِندَ الرِّضا عليه السلام بِخُراسانَ فَقُدِّمَت إلَيهِ مائِدَهٌ عَلَيها خَلٌّ ومِلحٌ فَافتَتَحَ عليه السلام بِالخَلِّ ، فَقالَ الرَّجُلُ : جُعِلتُ فِداکَ ، أمَرتَنا أن نَفتَتِحَ بِالمِلحِ ؟ !

فَقالَ : هذا مِثلُ هذا يَعنِى الخَلَّ وإنَّ الخَلَّ يَشُدُّ الذِّهنَ ويَزيدُ فِى العَقلِ. (2)ح السَّداب9045.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :أبو الحسن عليه السلام :السَّدابُ (3) يَزيدُ فِى العَقلِ. (4)ط العَسَل9047.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام الكاظم عليه السلام :فِى العَسَلِ شِفاءٌ مِن كُلِّ داءٍ ، مَن لَعِقَ لَعقَهَ عَسَلٍ عَلَى الرّيقِ يَقطَعُ البَلغَمَ ، ويَحسِمُ الصُّفرَهَ ، ويَمنَعُ المِرَّهَ السَّوداءَ ، ويُصَفِّى الذِّهنَ ، ويُجَوِّدُ الحِفظَ إذا كانَ مَعَ اللُّبانِ الذَّكَرِ. (5)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 329 ح 2 عن سليمان بن خالد وح 5 عن إسماعيل بن جابر، المحاسن : ج 2 ص 282 ح 1913 و ح 1914 كلاهما عن سليمان بن خالد ، بحار الأنوار : ج 66 ص 301 ح 1 .
2- .الكافى : ج 6 ص 329 ح 4 ، المحاسن : ج 2 ص 286 ح 1931 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 303 ح 14 .
3- .السَّداب : هى شجره كثيره الأغصان ذات أوراق صغيره ورائحه كريهه ، أزهارها صفراء اللون ، وحَبّها مثلّث الشكل ، وكلّ ثلاث حبّات منها قد جُمعن داخل غشاءٍ واحد ، لها استعمالات طبيّه ، ويقال لها بالعربيّه : سَذاب (مترجم عن فرهنگ صبا : ص 576) .
4- .الكافى : ج 6 ص 367 ح 1 ، المحاسن : ج 2 ص 322 ح 2088 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 241 ح 1 .
5- .الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 346 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 261 ح 7 .

ز سرکه
ح سُداب
ط عسل

ز سرکه9047.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :سرکه، مغز را محکم می سازد .9048.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به عبد اللّه بن مسعود) الکافی به نقل از محمّد بن علی همدانی : مردی نزد امام رضا علیه السلام در خراسان بود . نزد ایشان خوانی گستردند که بر آن ، سرکه و نمک بود . ایشان غذا را با خوردن سرکه آغاز نمود . آن مرد گفت : فدایت شوم! به ما فرمان دادی که با نمک آغاز کنیم ؟

فرمود : «این (سرکه) مانند آن است . سرکه ، ذهن را استوار می کند و بر خرد می افزاید» .ح سُداب9049.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام :سُداب (1) بر خرد می افزاید .ط عسل9051.عنه صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام :عسل، درمان هر دردی است . هر کس انگشتی عسل را ناشتا بلیسد ، بلغَمش را از میان می برد ، صفرای او را ریشه کن می کند و از تلخیِ سودا پیشگیری می نماید. [عسل،] ذهن را پیراسته می سازد و اگر با کُندُر نر (2) خورده شود ، حافظه را قوی می کند .

.

1- .سُداب، گیاهی است از تیره اناری ها با گل های زرد و برگ های شبیه سعتر و بوی بد که خاصیت دارویی دارد. برخی نیز آن را اسپند کوهی معنا کرده اند.
2- .. ظاهرا مراد از کُندُر نر ، کندری است که از درخت نر گرفته می شود . علاّمه مجلسی ، کندر سفید نر را بهترین نوع کندر می داند (ر . ک : مرآه العقول : ج 21 ص 41) .

ى الرُّمّانُ مَعَ شَحمِهِ9053.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام :كُلُوا الرُّمّانَ بِشَحمِهِ ، فَإِنَّهُ يَدبَغُ المِعدَةَ ويَزيدُ فِى الذِّهنِ. (1)ک الماء9051.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الكافى عن أبى طيفور المتطبّب :دَخَلتُ عَلى أبِى الحَسَنِ الماضى عليه السلام فَنَهَيتُهُ عَن شُربِ الماءِ .

فَقالَ عليه السلام : وما بَأسٌ بِالماءِ وهُوَ يُديرُ الطَّعامَ فِى المِعدَهِ ، ويُسَكِّنُ الغَضَبَ ويَزيدُ فِى اللُّبِّ ، ويُطفِى المِرارَ. (2)ل الحِجامَه9053.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الحِجامَةُ تَزيدُ العَقلَ وتَزيدُ الحافِظَ حِفظاً. (3)9054.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :الحِجامَةُ عَلَى الرّيقِ أمثَلُ ، وهِىَ تَزيدُ فِى العَقلِ ، وتَزيدُ فِى الحِفظِ ، وتَزيدُ الحافِظَ حِفظاً. (4)م الفَرفَخ9056.الإمام الصادق عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله:عَلَيكُم بِالفَرفَخِ ؛ فَهِىَ المُكَيِّسَهُ ، فَإِنَّهُ إن كانَ شَىءٌ يَزيدُ فِى العَقلِ فَهِىَ. (5) .

1- .الكافى: ج 6 ص 354 ح 12 عن صالح بن عقبه، المحاسن: ج 2 ص 356 ح 2232 عن النوفلى، بحار الأنوار: ج 66 ص 160 ح 27.
2- .الكافى : ج 6 ص 381 ح 2 ، المحاسن : ج 2 ص 398 ح 2391 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 456 ح 42 .
3- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 174 ح 518 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 126 ح 82 ؛ الفردوس: ج 2 ص 154 ح 2781 عن ابن عمر.
4- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1154 ح 3488 عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 10 ص 10 ح 28110 .
5- .المحاسن: ج 2 ص 323 ح 2094 عن حمّاد بن زكريّا النخعىّ ، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 390 ح 1314 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه «فهى المُكيِّسه» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 234 ح 3 .

ی انار با لایه نازک آن
ک آب
ل حجامت کردن
م خُرفه

ی انار با لایه نازک آن9055.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در سفارش به امام علی علیه السلام) امام صادق علیه السلام :انار را با لایه نازکش بخورید؛ زیرا معده را پاکسازی می کند و بر ذهن می افزاید .ک آب9057.عنه علیه السلام :الکافی به نقل از ابو طیفور طبیب : بر امام کاظم علیه السلاموارد شدم و ایشان را از نوشیدن آب ، بر حذر داشتم .

فرمود : «نوشیدن آب ، بی زیان است ؛ بلکه غذا را در معده می چرخاند ، خشم را فرو می برد، بر مغز می افزاید و تلخه (1) را از میان می برد» .ل حجامت کردن9058.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حجامت ، بر خرد می افزاید و حافظه را زیاد می کند .9059.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حجامت ناشتا، سودمندتر است . حجامت، خرد را افزایش می دهد ، حافظه را زیاد می کند و بر حافظه حافظان می افزاید .م خُرفه9058.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر شما باد [خوردن] خُرفه ؛ زیرا زیرکی می بخشد . به راستی که اگر چیزی بر خرد بیفزاید ، همان خرفه است .

.

1- .تلخه : خلط صفرا .

ن الأُترُجّ9060.عوالی اللآلی :رسول اللّه صلی الله علیه و آله:عَلَیکُم بِالأُترُجِّ (1) ؛ فَإِنَّهُ یُنیرُ الفُؤادَ ویَزیدُ فِی الدِّماغِ. (2)س الباقِلّی9062.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام الصادق علیه السلام :أکلُ الباقِلّی یُمَخِّخُ السّاقَینِ ، ویَزیدُ فِی الدِّماغِ. (3)راجع : ص 212 (زیاده العقل ونقصانه فی أدوار الحیاه) .

.

1- .الأُتْرُجّ : شجرٌ یعلو ، ناعم الأغصان والورق والثمر ، وثمره کاللیمون الکبار ، وهو ذهبیّ اللون ، ذکیّ الرائحه ، حامض الماء (المعجم الوسیط : ج 1 ص 4) .
2- .طبّ النبیّ صلی الله علیه و آله: ص 8 ، بحار الأنوار: ج 62 ص 297 ، مستدرک الوسائل: ج 16 ص 407 ح 20357 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 297 .
3- .الکافی: ج 6 ص 344 ح 1 ، المحاسن: ج 2 ص 309 ح 2028 کلاهما عن محمّد بن عبداللّه ، بحار الأنوار : ج 62 ص 283 .

ن تُرُنج
س باقلا

ن تُرُنج9065.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تُرُنج بخورید ؛ زیرا دل را روشنی می بخشد و بر مغز می افزاید .س باقلا9067.عنه صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :خوردن باقلا ، ساق ها را مغزدار می کند و بر مغز می افزاید .ر . ک : ص 213 (فزونی و کاستی خرد در دوران زندگی) .

.

الفصل الخامس : علامات العقل5 / 1جُنودُ العَقلِ وَالجَهلِ9065.پیامبر خدا صلى الله عليه و آله :الكافى عن سماعه بن مهران :كُنتُ عِندَ أبى عَبدِاللّهِ عليه السلام وعِندَهُ جَماعَةٌ مِن مَواليهِ ، فَجَرى ذِكرُ العَقلِ وَالجَهلِ ، فَقالَ أبو عَبدِاللّهِ عليه السلام : اِعرِفُوا العَقلَ وجُندَهُ وَالجَهلَ وجُندَهُ تَهتَدوا .

قالَ سَماعَهُ : فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ ، لا نَعرِفُ إلاّ ما عَرَّفتَنا .

فَقالَ أبو عَبدِاللّهِ عليه السلام : إنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ العَقلَ وهُوَ أوَّلُ خَلقٍ مِنَ الرّوحانِيّينَ عَن يَمينِ العَرشِ مِن نورِهِ ، فَقالَ لَهُ : أدبِر فَأدبَرَ ؛ ثُمَّ قالَ لَهُ : أقبِل فَأقبَلَ (1) ؛ فَقالَ اللّهُ تَبارَكَ

وتَعالى : خَلَقتُكَ خَلقًا عَظيمًا وكَرَّمتُكَ عَلى جَميعِ خَلقى . 2

قالَ : ثُمَّ خَلَقَ الجَهلَ مِنَ البَحرِ الأُجاجِ ظُلمانِيًّا فَقالَ لَهُ : أدبِر فَأَدبَرَ ؛ ثُمَّ قالَ لَهُ : أقبِل فَلَم يُقبِل ، فَقالَ لَهُ : اِستَكبَرتَ ، فَلَعَنَهُ .

ثُمَّ جَعَلَ لِلعَقلِ خَمسَةً وسَبعينَ جُندًا ، فَلَمّا رَأَى الجَهلُ ما أكرَمَ اللّهُ بِهِ العَقلَ وما أعطَاهُ ، أضمَرَ لَهُ العَداوَةَ .

فَقالَ الجَهلُ : يا رَبِّ ، هذا خَلقٌ مِثلى خَلَقتَهُ وكَرَّمتَهُ وقَوَّيتَهُ وأنَا ضِدُّهُ ولا قُوَّةَ لى بِهِ فَأعطِنى مِنَ الجُندِ مِثلَ ما أعطَيتَهُ .

فَقالَ عز و جل : نَعَم ، فَإِن عَصَيتَ بَعدَ ذلِكَ أخرَجتُكَ وجُندَكَ مِن رَحمَتى .

قالَ : قَد رَضيتُ .

فَأَعطاهُ خَمسَةً وسَبعينَ جُندًا . فَكانَ مِمّا أعطَى العَقلَ مِنَ الخَمسَةِ وَالسَّبعينَ الجُندَ :

الخَيرُ وهُوَ وَزيرُ العَقلِ ، وجَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ وهُوَ وَزيرُ الجَهلِ .

وَالإِيمانُ وضِدَّهُ الكُفرَ .

وَالتَّصديقُ وضِدَّهُ الجُحودَ .

وَالرَّجاءُ وضِدَّهُ القُنوطَ .

وَالعَدلُ وضِدَّهُ الجَورَ .

وَالرِّضا وضِدَّهُ السَّخَطَ .

وَالشُّكرُ وضِدَّهُ الكُفرانَ .

وَالطَّمَعُ وضِدَّهُ اليَأسَ .

وَالتَّوَكُّلُ وضِدَّهُ الحِرصَ .

وَالرَّأفَهُ وضِدَّهَا القَسوَهَ .

وَالرَّحمَهُ وضِدَّهَا الغَضَبَ .

وَالعِلمُ وضِدَّهُ الجَهلَ .

وَالفَهمُ وضِدَّهُ الحُمقَ .

وَالعِفَّهُ وضِدَّهَا التَّهَتُّكَ .

وَالزُّهدُ وضِدَّهُ الرَّغبَهَ .

وَالرِّفقُ وضِدَّهُ الخُرقَ .

وَالرَّهبَهُ وضِدَّهُ الجُرأهَ .

وَالتَّواضُعُ وضِدَّهُ الكِبرَ .

وَالتُّؤَدَهُ وضِدَّهَا التَّسَرُّعَ .

وَالحِلمُ وضِدَّهَا السَّفَهَ .

وَالصَّمتُ وضِدَّهُ الهَذَرَ .

وَالاِستِسلامُ وضِدَّهُ الاِستِكبارَ .

وَالتَّسليمُ وضِدَّهُ الشَّكَّ .

وَالصَّبرُ وضِدَّهُ الجَزَعَ .

وَالصَّفحُ وضِدَّهُ الاِنتِقامَ .

وَالغِنى وضِدَّهُ الفَقرَ .

وَالتَّذَكُّرُ وضِدَّهُ السَّهوَ .

وَالحِفظُ وضِدَّهُ النِّسيانَ .

وَالتَّعَطُّفُ وضِدَّهُ القَطيعَةَ .

وَالقُنوعُ وضِدَّهُ الحِرصَ .

وَالمُؤاساهُ وضِدَّهَا المَنعَ .

وَالمَوَدَّهُ وضِدَّهَا العَداوَةَ .

وَالوَفاءُ وضِدَّهُ الغَدرَ .

وَالطّاعَهُ وضِدَّهَا المَعصِيَةَ .

وَالخُضوعُ وضِدَّهُ التَّطاوُلَ .

وَالسَّلامَهُ وضِدَّهَا البَلاءَ .

وَالحُبُّ وضِدَّهُ البُغضَ .

وَالصِّدقُ وضِدَّهُ الكَذِبَ .

وَالحَقُّ وضِدَّهُ الباطِلَ .

وَالأَمانَهُ وضِدَّهَا الخِيانَهَ .

وَالإِخلاصُ وضِدَّهُ الشَّوبَ .

وَالشَّهامَهُ وضِدَّهَا البَلادَهَ .

وَالفَهمُ وضِدَّهُ الغَباوَهَ .

وَالمَعرِفَهُ وضِدَّهَا الإِنكارَ .

وَالمُداراهُ وضِدَّهَا المُكاشَفَهَ .

وسَلامَهُ الغَيبِ وضِدَّهَا المُماكَرَهَ .

وَالكِتمانُ وضِدَّهُ الإِفشاءَ .

وَالصَّلاهُ وضِدَّهَا الإِضاعَهَ .

وَالصَّومُ وضِدَّهُ الإِفطارَ .

وَالجِهادُ وضِدَّهُ النُّكولَ .

وَالحَجُّ وضِدَّهُ نَبذَ الميثاقِ .

وصَونُ الحَديثِ وضِدَّهُ النَّميمَهَ .

وبِرُّ الوالِدَينِ وضِدَّهُ العُقوقَ .

وَالحَقيقَهُ وضِدَّهَا الرِّياءَ .

وَالمَعروفُ وضِدَّهُ المُنكَرَ .

وَالسَّترُ وضِدَّهُ التَّبَرُّجَ .

وَالتَّقِيَّهُ وضِدَّهَا الإِذاعَهَ .

وَالإِنصافُ وضِدَّهُ الحَمِيَّهَ .

وَالتَّهيِئَهُ وضِدَّهَا البَغىَ .

وَالنَّظافَهُ وضِدَّهَا القَذَرَ .

وَالحَياءُ وضِدَّهَا الجَلَعَ .

وَالقَصدُ وضِدَّهُ العُدوانَ .

وَالرّاحَهُ وضِدَّهَا التَّعَبَ .

وَالسُّهولَهُ وضِدَّهَا الصُّعوبَة .

وَالبَرَكَهُ وضِدَّهَا المَحقَ .

وَالعافِيَهُ وضِدَّهَا البَلاءَ .

وَالقَوامُ وضِدَّهُ المُكاثَرَة .

وَالحِكمَهُ وضِدَّهَا الهَوى .

وَالوَقارُ وضِدَّهُ الخِفَّة .

وَالسَّعادَهُ وضِدَّهَا الشَّقاوَة .

وَالتَّوبَهُ وضِدَّهَا الإصرارَ .

وَالاِستِغفارُ وضِدَّهُ الاِغتِرارَ .

وَالمُحافَظَهُ وضِدَّهَا التَّهاوُنَ .

وَالدُّعاءُ وضِدَّهُ الاِستِنكافَ .

وَالنَّشاطُ وضِدَّهُ الكَسَلَ .

وَالفَرَحُ وضِدَّهُ الحُزنَ .

وَالاُلفَهُ وضِدَّهَا الفُرقَة .

وَالسَّخاءُ وضِدَّهُ البُخلَ .

فَلا تَجتَمِعُ هذِهِ الخِصالُ كُلُّها مِن أجنادِ العَقلِ إلاّ فى نَبِيٍّ أو وَصِيِّ نَبِيٍّ ، أو مُؤمِنٍ قَدِ امتَحَنَ اللّهُ قَلبَهُ لِلإيمانِ ، وأمّا سائِرُ ذلِكَ مِن مَوالينا فَإِنَّ أحَدَهُم لا يَخلو مِن أن يَكونَ فيهِ بَعضُ هذِهِ الجُنودِ حَتّي يَستَكمِلَ ويَنقى مِن جُنودِ الجَهلِ، فَعِندَ ذلِكَ يَكونُ فِى الدَّرَجَهِ العُليا مَعَ الأنبِياءِ وَالأوصِياءِ ، وإنَّما يُدرَكُ ذلِكَ بِمَعرِفَهِ العَقلِ وجُنودِهِ ، وبِمُجانَبَهِ الجَهلِ وجُنودِهِ ، وَفَّقَنَا اللّهُ وإيّاكُم لِطاعَتِهِ ومَرضاتِهِ. (2) .

1- .شرح المولى محمّد صالح المازندرانى هذا الحديث بما يلى : «فقال له : أدبر فأدبر» : أمره بالهبوط من عالم الملكوت والنور إلى عالم الظلمات والشرور والتوجّه إلى ما يلايمه من المشتهيات والنظر إلى ما فيه هواه من المستلذّات، فهبط لما فى ذلک من مصلحه وهى ابتلاء العباد ونظام البلاد وعماره الأرض، إذ لولا ذلک لكان النّاس بمنزله الملائكه عارين عن حليه التناكح والتناسل والزراعه وتعمير الأرض، وبطل الغرض المطلوب من هذا النوع من الخلق، وبطل خلافه الأرض، ولزم من ذلک بطلان الثواب والعقاب وعدم انكشاف صفات البارى وانجلاء حقائقها وآثارها ، مثل العداله والانتقام والجبّاريّه والقهّاريّه والعفو والغفران وغيرها.
2- .الكافى : ج 1 ص 21 ح 14 ، علل الشرائع : ص 113 ح 10 ، تحف العقول: ص 400 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 109 ح 7 .

5 / 1 سپاهیان خرد و نادانی

فصل پنجم : نشانه های خرد5 / 1سپاهیان خرد و نادانی9069.عنه صلی الله علیه و آله :الکافی به نقل از سماعه بن مهران : نزد امام صادق علیه السلام بودم و گروهی از دوستداران ایشان در آن جا حضور داشتند . سخن از خرد و نادانی به میان آمد . امام صادق علیه السلامفرمود : «خرد و سپاهیانش و نادانی و سپاهیانش را بشناسید تا هدایت یابید» . (1)

گفتم : جانم به فدایت! نمی دانیم ، جز آنچه شما ما را بر آن آگاه ساخته اید .

آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود : «خداوند ، خرد را که نخستین آفریده روحانی است ، از سَمت راست عرش ، از نور خود بیافرید . آن گاه بدو فرمود : باز گرد . پس برگشت. سپس به او گفت: روی آور . پس روی آورد . (2) سپس خداوند

متعال فرمود: تو را آفریدم، آفریدنی بزرگ وتو را برهمه مخلوقاتم گرامی داشتم ». 3

سپس [خداوند ،] نادانی را از دریای شور و ظلمانی بیافرید و به او گفت: باز گرد . پس برگشت. سپس بدو فرمود : روی آور . پس روی نیاورد. خداوند به او فرمود : بزرگی فروختی . پس بر او لعنت فرستاد .

آن گاه برای خرد ، هفتاد و پنج سرباز قرار داد . وقتی نادانی ، کرامتی را که خداوند به خرد داد ، مشاهده کرد ، کینه او را به دل گرفت و گفت : ای پروردگار ! این ، آفریده ای است مانند من. او را آفریدی ، کرامت بخشیدی، نیرومند ساختی و من ، بر خلاف اویم و نیرویی ندارم . به من هم سپاهیانی مانند خرد ببخشای .

خداوند پذیرفت و فرمود : اگر پس از آن ، نافرمانی کردی، تو و سپاهیانت را از رحمت خویش بیرون می سازم .

نادانی، رضایت داد. آن گاه خداوند به وی هفتاد و پنج سرباز بخشید.

هفتاد و پنج سربازی که خداوند به خرد بخشید ، عبارت اند از :

خیر که وزیر خرد است و ضدّ آن شر است که وزیر نادانی است ؛

ایمان که ضدّ آن ، کفر است؛

تصدیق (گواهی دادن) که ضدّ آن ، انکار (پنهان سازی) است ؛

امید که ضدّ آن ، یأس است ؛

عدالت که ضدّ آن ، ستم است ؛

خوشنودی که ضدّ آن ، خشم است ؛

سپاسگزاری که ضدّ آن ، ناسپاسی است ؛

طمع که ضدّ آن ، ناامیدی [از دیگران]است ؛

توکّل که ضدّ آن ، آز است ؛

مهربانی که ضدّ آن ، سنگ دلی است ؛

رحمت که ضدّ آن ، غضب است ؛

دانش که ضدّ آن ، نادانی است ؛

فهم که ضدّ آن ، حماقت است ؛

عفّت که ضدّ آن ، پرده دری است ؛

زهد (بی میلی) که ضدّ آن ، رغبت (میل داشتن) است ؛

مدارا که ضدّ آن ، درشتی است ؛

هراس که ضدّ آن ، بی باکی است ؛

فروتنی که ضدّ آن ، تکبّر است؛

آرامی که ضدّ آن ، شتاب زدگی است؛

بردباری که ضدّ آن ، نابردباری است؛

خاموشی که ضدّ آن ، پُرگویی است ؛

رام بودن که ضدّ آن ، گردنکشی است؛

تسلیم که ضدّ آن ، تردید است ؛

شکیبایی که ضدّ آن ، بی تابی است ؛

چشم پوشی که ضدّ آن ، کینه توزی است ؛

بی نیازی که ضدّ آن ، تنگ دستی است ؛

به یاد آوردن که ضدّ آن ، بی خبری است؛

در خاطر نگه داشتن که ضدّ آن ، فراموشی است ؛

مهرورزی که ضدّ آن ، بریدن (جدایی) است ؛

قناعت که ضدّ آن ، حرص است ؛

همدردی که ضدّ آن ، دریغ داشتن است ؛

دوستی که ضدّ آن ، دشمنی است ؛

پیمان داری که ضدّ آن ، خیانت است ؛

فرمانبرداری که ضدّ آن ، نافرمانی است ؛

فروتنی که ضدّ آن ، گردنکشی است ؛

سلامت [از امراض نفسانی و یا آزار دیگران] که ضدّ آن ، گرفتاری است ؛

دوستی که ضدّ آن ، کینه ورزی است ؛

راستگویی که ضدّ آن ، دروغگویی است ؛

درستی که ضدّ آن ، باطل است ؛

امانت که ضدّ آن ، خیانت است ؛

پاک دلی که ضدّ آن ، ناپاک دلی است ؛

زیرکی که ضدّ آن ، سرگردانی است ؛

فهمیدگی که ضدّ آن ، کودنی است ؛

معرفت که ضدّ آن ، انکار است ؛

رازداری که ضدّ آن ، فاش کردن راز است ؛

یک رویی که ضدّ آن ، دغلی است ؛

پرده پوشی که ضدّ آن ، فاش کردن است ؛

نماز گزاردن که ضدّ آن ، تباه کردن [نماز]است ؛

روزه گرفتن که ضدّ آن ، خوردن روزه است ؛

جهاد که ضدّ آن ، باز ایستادن از جنگ است ؛

حج گزاردن که ضدّ آن ، پیمان شکستن است ؛

سخن نگه داشتن که ضدّ آن ، سخن چینی است ؛

نیکی به پدر و مادر که ضدّ آن ، آزردن آنان است ؛

حقیقت که ضدّ آن ، ریاکاری است ؛

نیکی که ضدّ آن ، بدی است ؛

پوشیدگی که ضدّ آن ، خودنمایی است ؛

تقیّه که ضدّ آن ، بی پروایی است ؛

انصاف که ضدّ آن ، جانبداری از باطل است ؛

پایداری در امور که ضدّ آن ، تجاوز است ؛

پاکیزگی که ضدّ آن ، پلیدی است ؛

حیا که ضدّ آن ، بی حیایی است ؛

میانه روی که ضدّ آن ، تجاوز از حدّ است ؛

آسودگی که ضدّ آن ، خود را به رنج انداختن است ؛

آسان گیری که ضدّ آن ، سختگیری است ؛

برکت داشتن که ضدّ آن ، بی برکتی است ؛

عافیت [از رفتار ناشایست] که ضدّ آن، مبتلاشدن [به رفتار ناشایست]است؛

اعتدال که ضدّ آن ، افزون طلبی است ؛

حکمت که ضدّ آن ، پیروی از هوس است ؛

سنگینی (متانت) که ضدّ آن ، سَبُکی است ؛

خوش بختی که ضدّ آن ، نگون بختی است ؛

توبه که ضدّ آن ، پافشاری بر گناه است ؛

آمرزش خواستن که ضدّ آن ، طمع بیهوده بستن است ؛

مراقبت که ضدّ آن ، سهل انگاری است ؛

دعا که ضدّ آن ، خودداری از دعاست ؛

شادابی که ضدّ آن ، کسالت است ؛

شادی که ضدّ آن ، اندوه است ؛

انس گرفتن که ضدّ آن ، جدایی است ؛

و سخاوت که ضدّ آن ، بخل است .

همه این سپاهیان خرد ، جز در پیامبر ، یا جانشین وی و یا مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده است ، جمع نخواهد شد ؛ امّا در دیگر دوستداران ما، برخی از سپاهیان خرد جای دارند، تا آن که به کمال رسیده ، از سپاهیان نادانی ، پاک گردند . در این هنگام، رتبه ای عالی همراه با پیامبران و جانشینانشان خواهند یافت . دستیابی به این مقام بلند ، به کمک شناخت خرد و سپاهیانش ، و دوری از جهل و سربازانش حاصل خواهد شد . خداوند ، ما و شما را برای پیروی از خویش و خشنودی اش، موفّق بدارد !» .

.

1- .امام خمینی رحمه الله ، کتابی با عنوان شرح حدیث جنود عقل و جهل نگاشته که از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله به چاپ رسیده است .
2- .ملاّ صالح مازندرانی در شرح این حدیث نوشته است : «خداوند ، خرد را فرمان داد تا از عالَم ملکوت و نورانی به دنیای تاریکی ها و شرور فرود آید و به خواستنی هایی که سازگار با اوست ، توجّه کند و در لذّت های مطابق میلش ، درنگ نماید . سپس خرد ، از آن رو که مصلحتش در آن بود ، فرود آمد . آن مصلحت ، عبارت است از : آزمودن بندگان ، سامان بخشی به شهرها و آبادانی زمین .

ص: 332

. .

ص: 333

. .

ص: 334

. .

ص: 335

. .

ص: 336

. .

ص: 337

. .

ص: 338

. .

ص: 339

. .

. .

ص: 341

. .

5 / 2آثارُ العَقلِ العِلمُ وَالحِكمَهُالكتاب«يُؤْتِى الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِىَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إلاَّ أُوْلُواْ الْأَلْبَبِ» . (1)

«إنَّ فِى ذَ لِکَ لَذِكْرَى لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ » . (2)

راجع : آل عمران : 7 ، الرعد :19 ، إبراهيم : 52 ، ص : 29 و 43 ، الزمر : 9 و 21 ، غافر : 54 .

الحديث9072.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :تفسير العيّاشى عن سليمان بن خالد :سَأَلتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ : «وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِىَ خَيْرًا كَثِيرًا» فَقالَ : إنَّ الحِكمَةَ المَعرِفَهُ وَالتَّفَقُّهُ فِى الدّينِ ، فَمَن فَقِهَ مِنكُم فَهُوَ حَكيمٌ. (3)9073.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام الكاظم عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ : يا هِشامُ ، إنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ فى كِتابِهِ : «إنَّ فِى ذَ لِکَ لَذِكْرَى لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ» يَعنى : عَقلٌ : وقالَ : «وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَنَ الْحِكْمَةَ». (4) قالَ : الفَهمَ وَالعَقلَ . . .

يا هِشامُ ، ما بَعَثَ اللّهُ أنبِياءَهُ ورُسُلَهُ إلى عِبادِهِ إلاّ لِيَعقِلوا عَنِ اللّهِ 5 ، فَأَحسَنُهُمُ

استِجابَةً أحسَنُهُم مَعرِفَةً ، وأعلَمُهُم بِأَمرِ اللّهِ أحسَنُهُم عَقلاً ، وأكمَلُهُم عَقلاً أرفَعُهُم دَرَجَةً فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ...

يا هِشامُ ، كَيفَ يَزكو (5) عِندَ اللّهِ عَمَلُکَ ، وأنتَ قَد شَغَلتَ قَلبَکَ عَن أمرِ رَبِّکَ وأطَعتَ هَواکَ عَلى غَلَبَهِ عَقلِکَ ؟! . . .

يا هِشامُ ، نُصِبَ الحَقُّ لِطاعَهِ اللّهِ ، ولا نَجاهَ إلاّ بِالطّاعَهِ ، وَالطّاعَهُ بِالعِلمِ ، وَالعِلمُ بِالتَّعَلُّمِ ، وَالتَّعَلُّمُ بِالعَقلِ يُعتَقَدُ ، ولا عِلمَ إلاّ مِن عالِمٍ رَبّانِىٍّ ، ومَعرِفَهُ العِلمِ بِالعَقلِ ...

إنَّهُ لَم يَخَفِ اللّهَ مَن لَم يَعقِل عَنِ اللّهِ ، ومَن لَم يَعقِل عَنِ اللّهِ لَم يَعقِد قَلبَهُ عَلى مَعرِفَهِ ثابِتَهٍ يُبصِرُها ويَجِدُ حَقيقَتَها فى قَلبِهِ ، ولا يَكونُ أحَدٌ كَذلِکَ إلاّ مَن كانَ قَولُهُ لِفِعلِهِ مُصَدِّقًا ، وسِرُّهُ لِعَلانِيَتِهِ مُوافِقًا ، لِأَنَّ اللّهَ تَبارَکَ اسمُهُ لَم يَدُلَّ عَلَى الباطِنِ الخَفِىِّ مِنَ العَقلِ إلاّ بِظاهِرٍ مِنهُ ، وناطِقٍ عَنهُ. (6) .

1- .البقره : 269 .
2- .ق : 37 .
3- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 151 ح 498 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 215 ح 25 .
4- .لقمان : 37 .
5- .الزكاه تكون بمعنى النموّ وبمعنى الطهاره ، وهنا يحتملهما (هامش المصدر).
6- .الكافى : ج 1 ص 16 ح 12 ، تحف العقول : ص 388 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 139 ح 30 .

الف دانش و حکمت

5 / 2آثار خردالف دانش و حکمتقرآن«[خدا] به هر کس که بخواهد، حکمت می بخشد ، و به هر کس حکمت داده شود ، به یقین ، خیری فراوان داده شده است ، و جز خردمندان ، کسی پند نمی گیرد» .

«قطعا در این [عقوبت ها] برای هر صاحب دل و حق نیوشی که خود به گواهی می ایستد، عبرتی است» .

ر . ک : آل عمران : آیه 7 ، رعد : آیه 19 ، ابراهیم : آیه 52 ، ص : آیه 29 و 43 ، زمر : آیه 9 و 21 ، غافر : آیه 54 .

حدیث9077.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تفسیر العیّاشی به نقل از سلیمان بن خالد : از امام صادق علیه السلامدرباره آیه: «و به هر کس حکمت داده شود ، خیری فراوان داده شده است» ، سؤال کردم.

فرمود: «حکمت، همان شناخت و فقیه شدن در دین است . هر کس از شما که فقیه گردد ، او حکیم است» .9078.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام در سفارش به هشام بن حکم : ای هشام ! خداوند متعال در کتابش فرموده است : «قطعا در این [عقوبت ها] برای هر صاحب دل و حق نیوشی که خود به گواهی ایستد، عبرتی است» ؛ یعنی [برای کسی که] خرد [دارد] .

وفرموده است: «وبه راستی، لقمان را حکمت دادیم» ، [یعنی]فهم وخرد[دادیم].

ای هشام ! خداوند، پیامبران و رسولانش را مبعوث نکرد، مگر بدان جهت که از خداوند خِرد دریافت (1) کنند [و از بصیرت الهی برخوردار گردند]. بهترین کسانی که دعوت پیامبران را پاسخ گفتند ، آنانی هستند که از شناختِ نیکو برخوردارند ؛ و کسانی داناتر به دستورات و شئون الهی اند

که از خردی نیکوتر بهره مندند ؛ و آنانی که از خردی کامل تر برخوردار باشند ، به جایگاهی برجسته تر در دنیا و آخرت دست خواهند یافت .

ای هشام ! چگونه کارهایت در نزد خداوند ، پاکیزه باشد و رشد کند، با آن که دلت از امر الهی، دوری جُسته و با پیروی از هوس ها او را بر خردت پیروز کرده ای... .

ای هشام ! [پرچم] حق برای پیروی از خداوند ، بر افراشته شده است و رستگاری ، تنها در گرو پیروی است ، و پیروی، جز با دانش ، حاصل نمی گردد . دانش با آموختن ، به دست می آید ، و آموختن، به خرد ، گره می خورد . دانش را باید از عالم ربّانی آموخت و شناخت دانش ، با خرد است ... .

کسی که از خداوند خرد دریافت نکند [و از بصیرت الهی برخوردار نباشد]، از او نخواهد ترسید ؛ و آن که از خداوند، شناختی به دست نیاوَرَد 2 ، دلش در گرو شناختی استوار که حقیقتِ آن را بیابد ، نخواهد شد و از چنین شناختی بهره مند نخواهد گشت، مگر آن که سخنش کارش را تصدیق کند [یعنی خود ، خوبی ها را انجام دهد و بدان امر کند و از زشتی ها دوری گزیند و از آن نهی نماید] و درونش با آشکارش موافق باشد ؛ چرا که خداوندِ مبارک نام ، ظاهر را نشانه باطن پنهان و سخنگوی آن قرار داد .

.

1- .ر . ک : ص 426 پ 1 .

9079.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام أيضًا : يا هِشامُ ، إنَّ العَقلَ مَعَ العِلمِ ، فَقالَ : «وَ تِلْکَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إلاَّ الْعَلِمُونَ». (1)9080.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :العَقلُ وَالعِلمُ مَقرونانِ فى قَرَنٍ لا يَفتَرِقانِ ولا يَتَبايَنانِ. (2)9079.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلَى الله عليه و آله :إنَّ العَقلَ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ ، وَالنَّفسَ مِثلُ أخبَثِ الدَّوابِّ ، فَإن لَم تُعقَل حارَت ، فَالعَقلُ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ. (3) .

1- .الكافى: ج 1 ص 14 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 384 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 134 ح 30 .
2- .غرر الحكم : ح 1783 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 53 ح 1383 .
3- .تحف العقول: ص 15 ، بحار الأنوار: ج 1 ص 117 ح 11 .

9080.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام در سفارش به هشام بن حکم : ای هشام! به درستی که خرد، همراه دانش است . خداوند فرمود: «این مثال ها را برای مردم می زنیم و جز دانشوران، آن را در نمی یابند» .9081.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد و دانش، همپای یکدیگرند و به یک رَسَن بسته اند ؛ از هم جدا نمی شوند و با هم ستیز نمی کنند .9082.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خرد، بازدارنده از نادانی است و نفْس ، به سانِ پلیدترین چارپاست که اگر مهار نگردد، سرگردان می شود . پس خرد، مهار نادانی است . .

9083.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :مَن عَقَلَ فَهِمَ.
9084.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العَقلُ أصلُ العِلمِ (1) وداعِيَهُ الفَهمِ.
9085.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :بِالعُقولِ تُنالُ ذُروَهُ العُلوم. (2)
9086.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (فى وَصِيَّتِهِ لعلىٍّ عليه السلاَم) عنه عليه السلام :العَقلُ مَركَبُ العِلمِ ، العِلمُ مَركَبُ الحِلمِ. (3)
9081.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العِلمُ عُنوانُ العَقلِ. (4)
9082.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العِلمُ يَدُلُّ عَلَى العَقلِ ، فَمَن عَلِمَ عَقَلَ. (5)
9083.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :بِالعَقلِ استُخرِجَ غَورُ الحِكمَهِ ، وبِالحِكمَهِ استُخرِجَ غَورُ العَقلِ. (6)
9084.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الحِكمَهُ رَوضَهُ العُقَلاءِ ونُزهَهُ النُّبَلاءِ. (7)
9085.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَن مَلَكَ عَقلَهُ كانَ حَكيمًا. (8)
9086.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (در سفارش به امام على عليه السلام) الإمام الصادق عليه السلام :دِعامَهُ الإِنسانِ العَقلُ ، وَالعَقلُ مِنهُ الفِطنَهُ وَالفَهمُ وَالحِفظُ وَالعِلمُ ، وبِالعَقلِ يَكمُلُ ، وهُوَ دَليلُهُ ومُبصِرُهُ ومِفتاحُ أمرِهِ ، فَإِذا كانَ تَأييدُ عَقلِهِ مِنَ النّورِ كانَ عالِمًا حافِظًا ذاكِرًا فَطِنًا فَهِمًا ، فَعَلِمَ بِذلِكَ كَيفَ ولِمَ وحَيثُ ، وعَرَفَ مَن نَصَحَهُ ومَن غَشَّهُ ، فَإِذا عَرَفَ ذلِكَ عَرَفَ مَجراهُ ومَوصولَهُ ومَفصولَهُ ، وأخلَصَ الوَحدانِيَّهَ لِلّهِ وَالإِقرارَ بِالطّاعَهِ ، فَإِذا فَعَلَ ذلِكَ كانَ مُستَدرِكًا لِما فاتَ ، ووارِدًا عَلى ما هُوَ آتٍ ، يَعرِفُ ما هُوَ فيهِ ولِأَىِّ شَىءٍ هُوَ هاهُنا ، ومِن أينَ يَأتيهِ ، وإلى ما هُوَ صائِرٌ ، وذلِكَ كُلُّهُ مِن تَأييدِ العَقلِ. (10) .

1- .غرر الحكم : ح 7644 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 423 ح 7119 .
2- .غرر الحكم : ح 1959 وح473 وفيه «العقل داعى الفهم» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 41 ح 955 نحوه وليس فيه «أصل العلم» .
3- .غرر الحكم : ح 4275 .
4- .غرر الحكم : ح 816 و 817 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 30 ح 478 و 479 .
5- .غرر الحكم : ح 828 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 24 ح 205 .
6- .غرر الحكم : ح 1735 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 52 ح 1357 .
7- .الكافى : ج 1 ص 28 ح 34 عن الإمام الصادق عليه السلام ، غرر الحكم : ح 4208 وفيه صدر الحديث .

8- .غرر الحكم : ح 1715 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 52 ح 1345 .
9- .غرر الحكم : ح 8282 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 447 ح 7880 .
10- .الكافى: ج 1 ص 25 ح 23، علل الشرائع: ص 103 ح 2 عن الحسن بن محبوب عن بعض أصحابه، بحار الأنوار: ج 1 ص 90 ح 17.

9087.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که خردمند شود ، آگاه می گردد .9088.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد، پایه دانش و دعوت کننده به فهم است .9089.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :با خردها ، قله دانش ها به دست آیند .9090.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد، راهوار دانش، و دانش ، راهوار بردباری است .9091.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش، نشانه خرد است .9087.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش بر خرد دلالت دارد . پس هر آن که دانست، خردمند است .9088.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :با خرد، کُنه حکمت به دست می آید و با حکمت، کُنه خرد .9089.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :حکمت، بُستان خردمندان و تفریحگاه فاضلان است .9090.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که مالک خردِ خویش شود، حکیم است .9091.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :خرد ، پشتیبان آدمی است و از خرد ، زیرکی ، فهم ، حفظ و دانش ، سرچشمه می گیرد . با خرد ، آدمی به کمال می رسد و خرد، راهنمای انسان ، بینا کننده و گشاینده کارهای اوست .

اگر خرد با روشنی تقویت شود، آدمی ، دانشمند ، حافظ ، اهل ذکر ، زیرک و فهیم خواهد بود و پاسخ چگونه ، چرا و کجا را خواهد دانست و خیرخواهان را از دغلکاران، باز خواهد شناخت .

اگر اینها را دانست ، مسیر حرکت را می شناسد و می داند که با چه کسانی ارتباط برقرار کند و با چه کسانی قطع رابطه نماید و به توحیدِ خالص می رسد

و به طاعت [از خداوند] اقرار می کند .

اگر چنین شد، از دست رفته ها را جبران می کند ، در آینده به کارهای شایسته رو می آورد ، موقعیت خویش را درک می نماید و می داند که چرا در دنیا زندگی می کند و از کجا آمده است و به کجا خواهد رفت و این همه ، در پرتو خرد است . .

9092.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام فى بَيانِ جُنودِ العَقلِ وَالجَهلِ : الحِكمَةُ وضِدُّهَا الهَوى. (1)راجع : ص 244 (العلم يحتاج إليه) و 304 (العلم)، ج 2 ص 44 (عداوه العلم والعالِم) .

ب مَعرِفَةُ اللّهِ9095.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله علَيه و آله :قَسَّمَ اللّهُ العَقلَ ثَلاثَةَ أجزاءٍ ، فَمَن كُنَّ فيهِ كَمُلَ عَقلُهُ ، ومَن لَم يَكُنَّ فَلا عَقلَ لَهُ : حُسنُ المَعرِفَهِ بِاللّهِ ، وحُسنُ الطّاعَهِ لِلّهِ ، وحُسنُ الصَّبرِ عَلى أمرِ اللّهِ. (2)9096.عنه صلى الله عليه و آله :تحف العقول :قَدِمَ المَدينَهَ رَجُلٌ نَصرانِىٌّ مِن أهلِ نَجرانَ ، وكانَ فيهِ بَيانٌ ولَهُ وَقارٌ وهَيبَهٌ ، فَقيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما أعقَلَ هذَا النَّصرانِىَّ ؟! فَزَجَرَ القائِلَ وقالَ : مَه ! إنَّ العاقِلَ مَن وَحَّدَ اللّهَ وعَمِلَ بِطاعَتِهِ. (3)9092.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :بِصُنعِ اللّهِ يُستَدَلُّ عَلَيهِ ، وبِالعُقولِ تُعتَقَدُ مَعرِفَتُهُ ، وبِالفِكرَهِ تَثبُتُ حُجَّتُهُ. (4) .

1- .الكافى : ج 1 ص 22 ح 14 ، الخصال : ص 591 ح 13 كلاهما عن سماعه بن مهران ، تحف العقول : ص 402 عن الإمام الكاظم عليه السلام .
2- .تحف العقول : ص 54 ، الخصال : ص 102 ح 58 ، تيسير المطالب : ص 148 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 106 ح 1 .
3- .تحف العقول : ص 54 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 158 ح 146 .
4- .تحف العقول: ص 62 ، الأمالى للمفيد: ص 254 عن محمّد بن زيد الطبرىّ ، التوحيد: ص 35 ح 2 عن محمّد بن يحيى بن عمر بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام ، الاحتجاج: ج 2 ص 360 ح 283 والثلاثه الأخيره عن الإمام الرضا عليه السلام وفيها «بالفطره» بدل «بالفكره» ، بحار الأنوار: ج 3 ص 55 ح 28 نقلاً عن جامع الأخبار .

ب شناخت خدا

9093.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام در توصیف سپاهیان خرد و نادانی : [یکی از سربازان خرد] ، حکمت است و ضدّ آن، میل نفسانی است .ر . ک : ص 245 (نیاز دانش به خرد) و 305 (دانش) و ج 2 ص 45 (دشمنی با دانش و دانشمند).

ب شناخت خدا9096.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، خرد را بر سه پاره قسمت کرد. هر که این سه پاره را دارا باشد ، خردش کامل است و هر که از آنها بی بهره باشد، از خرد، بی بهره است: شناختِ نیکو از خداوند، نیک فرمان برداری از خداوند، و پایداری شایسته [در پیروی] از دستورهای خداوند .9097.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :تحف العقول :مردی مسیحی از اهل نَجران، وارد مدینه شد . وی مردی سخنور و با وقار و هیبت بود .

گفته شد: ای پیامبر خدا !چه قدر این مسیحی خردمند است !

پیامبر خدا، گوینده را از سخن باز داشت و فرمود : «ساکت ! خردمند ، کسی است که خدا را به یگانگی باور کند و به پیروی از او پایبند باشد» .9098.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :با مخلوقات خداوند ، بر خداوند استدلال می شود، و با خرد، شناخت خداوند، پایدار می گردد و با اندیشه، حجّت های او به اثبات می رسد .

.

9099.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الحَمدُ لِلّهِ ... الَّذى بَطَنَ مِن خَفِيّاتِ الاُمورِ ، وظَهَرَ فِى العُقولِ بِما يُرى فى خَلقِهِ مِن عَلاماتِ التَّدبيرِ ، الَّذى سُئِلَتِ الأَنبِياءُ عَنهُ فَلَم تَصِفهُ بِحَدٍّ ولا بِبَعضٍ ، بَل وَصَفَتهُ بِفِعالِهِ ودَلَّت عَلَيهِ بِآياتِهِ ، لا تَستَطيعُ عُقولُ المُتَفَكِّرينَ جَحدَهُ ؛ لِأَنَّ مَن كانَتِ السَّماواتُ وَالأَرضُ فِطرَتَهُ وما فيهِنَّ وما بَينَهُنَّ وهُوَ الصّانِعُ لَهُنَّ ، فَلا مَدفَعَ لِقُدرَتِهِ.

9100(1).كنز العمّال عن ابن عبّاس :الكافى عن الحسن بن عمّار عن الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ أوَّلَ الاُمورِ ومَبدَأها وقُوَّتَها وعِمارَتَها الَّتى لا يَنتَفِعُ شَىءٌ إلاّ بِهِ العَقلُ الَّذى جَعَلَهُ اللّهُ زينَةً لِخَلقِهِ ونورًا لَهُم ، فَبِالعَقلِ عَرَفَ العِبادُ خالِقَهُم وأَنَّهُم مَخلوقونَ ، وأَنَّهُ المُدَبِّرُ لَهُم وأَنَّهُمُ المُدَبَّرونَ ، وأَنَّهُ الباقى وهُمُ الفانونَ ، وَاستَدَلّوا بِعُقولِهِم عَلى ما رَأوا مِن خَلقِهِ ؛ مِن سَمائِهِ وأرضِهِ ، وشَمسِهِ وقَمَرِهِ ، ولَيلِهِ ونَهارِهِ ، وبِأَنَّ لَهُ ولَهُم خالِقًا ومُدَبِّرًا لَم يَزَل ولا يَزولُ ، وعَرَفوا بِهِ الحَسَنَ مِنَ القَبيحِ ، وأَنَّ الظُّلمَةَ فِى الجَهلِ ، وأَنَّ النّورَ فِى العِلمِ ، فَهذا ما دَلَّهُم عَلَيهِ العَقلُ .

قيلَ لَهُ : فَهَل يَكتَفِى العِبادُ بِالعَقلِ دونَ غَيرِهِ؟

قالَ : إنَّ العاقِلَ لِدَلالَةِ عَقلِهِ الَّذى جَعَلَهُ اللّهُ قِوامَهُ وزينَتَهُ وهِدايَتَهُ عَلِمَ أَنَّ اللّهَ هُوَ الحَقُّ ، وأَنَّهُ هُوَ رَبُّهُ ، وعَلِمَ أَنَّ لِخالِقِهِ مَحَبَّةً ، وأَنَّ لَهُ كَراهِيَةً ، وأَنَّ لَهُ طاعَةً ، وأَنَّ لَهُ مَعصِيَةً ، فَلَم يَجِد عَقلَهُ يَدُلُّهُ عَلى ذلِكَ ، وعَلِمَ أَنَّهُ لا يوصَلُ إلَيهِ إلاّ بِالعِلمِ وطَلَبِهِ ، وأَنَّهُ لا يَنتَفِعُ بِعَقلِهِ إن لَم يُصِب ذلِكَ بِعِلمِهِ ، فَوَجَبَ عَلَى العاقِلِ طَلَبُ العِلمِ والأَدَبِ الَّذى لا قِوامَ لَهُ إلاّ بِهِ. (2) .

1- .الكافى : ج 1 ص 141 ح 7 ، التوحيد : ص 31 ح 1 وفيه «بنقص» بدل «ببعض» و «بأفعاله» بدل «بفعاله» وكلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 265 ح 14 .
2- .الكافى : ج 1 ص 29 ح 34 .

9101.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :امام على عليه السلام :ستايش ، خداى را سزاست . . . كه از امور نهانى ، پنهان است و بر اثر نشانه هاى تدبير كه در آفريدگان او عيان شده نزد خردها آشكار است ؛ آن خدايى كه درباره اش از پيغمبرانش پرسيدند و آنان او را به حد و جزء داشتن نستودند؛ بلكه وى را به افعالش ستودند و به آياتش بدو راهنمايى نمودند . خردِ انديشمندان، او را انكار نمى كند ؛ زيرا كسى كه آسمان و زمين و آنچه در ميان آنهاست، آفريده اوست و او سازنده همه آنهاست، قدرتش را بازدارنده اى نيست.9097.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الكافى به نقل از حسن بن عمّار : از امام صادق عليه السلام فرمود : «آغاز و شروع هر كار و نيرو و آبادانى آن كه بدون آبادانى ، بهره اى حاصل نمى گردد خردى است كه خدا آن را زيور خَلق خود و روشنى بخش آنان قرار داد.

به وسيله خرد ، بندگان ، آفريننده خود را مى شناسند و مى دانند كه خود ، مخلوق اند و او مدبّر آنهاست و آنها در زير تدبير اويند و او پاينده است و آنها [يند كه] راه فنا مى روند .

[بندگان ،] در پرتو خردشان ، هر آفريده اى را (از آسمان و زمين ، خورشيد و ماه ، و شب و روز) كه مى بينند دليل مى گيرند كه براى آفريدگان ، آفريننده و سرپرستى است كه هميشه بوده و خواهد بود ، و به وسيله خرد ، زيبا را از زشت ، باز مى شناسند و مى دانند كه تاريكى ، در نادانى است و روشنى ، در دانش. اين است آنچه خرد ، بدان راهنمايى كرده است» .

گفته شد : آيا بندگان ، مى توانند به همان خرد اكتفا كنند ؟

فرمود : «خردمند ، به دليلِ خردى كه خداوند ، آن را پايه زندگى و زيور و [وسيله]رهيابى وى ساخته، مى داند كه خدا حق است و اوست پرورنده وى ، و مى داند كه آفريدگارِ وى را خوشامد و بدآمدى است و طاعتى دارد و معصيتى كه تنها خردش نمى تواند آنها را در يابد و مى داند كه جز با دانش و طلب آن [از طريق پيامبران ،] بدان نمى رسد و اگر با دانش خود ، بدان دست نيابد ، از خرد خود ، بهره نمى برد . پس بر خردمند است كه طلب دانش كند و ادب بياموزد كه بى آن ، نمى تواند پايدار بماند» . .

9098.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام الكاظم عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِهِشامٍ : يا هِشامُ ، إنَّ ضَوءَ الجَسَدِ فى عَينِهِ ، فَإن كانَ البَصَرُ مُضيئًا اِستَضاءَ الجَسَدُ كُلُّهُ . وإنَّ ضَوءَ الرّوحِ العَقلُ ، فَإذا كانَ العَبدُ عاقِلاً كانَ عالِمًا بِرَبِّهِ ، وإذا كانَ عالِمًا بِرَبِّهِ أبصَرَ دينَهُ . وإن كانَ جاهِلاً بِرَبِّهِ لَم يَقُم لَهُ دينٌ . وكَما لا يَقومُ الجَسَدُ إلاّ بِالنَّفسِ الحَيِّهِ فَكَذلِكَ لا يَقومُ الدّينُ إلاّ بِالنَّيِّهِ الصّادِقَهِ ، ولا تَثبُتُ النَّيَّهُ الصّادِقَهُ إلاّ بِالعَقلِ. (1)9099.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام الرضا عليه السلام :بِالعُقولِ يُعتَقَدُ التَّصديقُ بِاللّهِ. (2)ج الدّين9101.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا دينَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ. (3)9102.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (إنَّهُ كانَ إذا غَزا قالَ) الإمام علىّ عليه السلام :هَبَطَ جَبرَئيلُ عَلى آدَمَ عليه السلام فَقالَ : يا آدَمُ ، إنّى اُمِرتُ أن اُخَيِّرَكَ واحِدَهً مِن ثَلاثٍ ، فَاختَرها ودَعِ اثنَتَينِ .

فَقالَ لَهُ آدَمُ : يا جَبرَئيلُ ، ومَا الثَّلاثُ ؟

فَقالَ : العَقلُ وَالحَياءُ وَالدّينُ .

فَقالَ آدَمُ : إنّى قَدِ اختَرتُ العَقلَ .

فَقالَ جَبرَئيلُ لِلحَياءِ وَالدّينِ : اِنصَرِفا ودَعاهُ .

فَقالا : يا جَبرَئيلُ ، إنّا اُمِرنا أن نَكونَ مَعَ العَقلِ حَيثُ كانَ .

قالَ : فَشَأنُكُما ، وعَرَجَ. (4) .

1- .تحف العقول : ص 396 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 153 ح 30 .
2- .التوحيد : ص 40 ح 2 عن محمّد بن يحيى ، الاحتجاج : ج 2 ص 364 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 230 ح 3 .
3- .تحف العقول : ص 54 ، روضه الواعظين : ص 9 ، غرر الحكم: ح 10768 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 94 ح 19 ؛ شُعب الإيمان : ج 4 ص 157 ح 4644 عن جابر ، كنز العمّال : ج 3 ص 379 ح 7034 .

4- .الكافى : ج 1 ص 10 ح 2 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 416 ح 5906 ، الخصال : ص 102 ح 59 ، الأمالى للصدوق : ص 770 ح 1043 كلّها عن الأصبغ بن نباته، روضه الواعظين : ص 7 ، كنز الفوائد: ج 1 ص 56 وراجع : الاختصاص: ص 245 و بحار الأنوار : ج 1 ص 86 ح 8 .

9103.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام در سفارش به هشام : ای هشام ! روشنایی بدن ، در چشم است ، که اگر چشمْ نورانی باشد، بدنْ روشنایی خواهد داشت ؛ و روشنی روح ، به خرد است ، که اگر بنده ای خردمند باشد ، به پروردگار ، آگاه خواهد بود، و آن که به پروردگار، آگاه باشد، در دینش بینا می شود ، و هر کس به خداوند ، ناآگاه باشد، دینش استوار نخواهد بود .

همان گونه که قوام بدن ، به جانِ زنده است ، قوام دین نیز به نیّت های پاک است و نیّت پاک هم، جز با خرد ، حاصل نمی گردد .9102.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در دعا هنگام جنگ) امام رضا علیه السلام :به وسیله خرد ، خداباوری ، حاصل می شود.ج دین9104.رسول اللّه صلی الله علیه و آله (لَمّا أُمِرَ بِالشِّعارِ قَبلَ الحَربِ) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که خرد ندارد ، دین ندارد .9105.عنه صلی الله علیه و آله (لِسَرِیَّةٍ بَعَثَها) امام علی علیه السلام :جبرئیل بر آدم علیه السلام فرود آمد و گفت : ای آدم ! من مأمور شده ام که تو را میان سه چیز ، مخیّر سازم . یکی را برگزین و دو تا را رها کن .

آدم گفت : «ای جبرئیل ! آن سه چیست ؟».

گفت : خرد ، آزرم و دین .

آدم گفت : «خرد را برگزیدم» .

آن گاه جبرئیل ، به آزرم و دین ، رو کرد و گفت:

بروید و او را رها کنید .

آن دو گفتند : ای جبرئیل ! ما مأموریم که همیشه با خرد همراه باشیم .

گفت : خود می دانید، و بالا رفت .

.

9106.الإمامُ علىٌّ علیه السلام :عنه علیه السلام :ما آمَنَ المُؤمِنُ حَتّی عَقَلَ. (1)9104.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (هنگامی که به شعار دادن پیش از آغاز جنگ، فرمان د) عنه علیه السلام :الدّینُ وَالأَدَبُ نَتیجَهُ العَقلِ. (2)9105.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (خطاب به سپاهی که آن را اعزام کرد) الإمام الصادق علیه السلام :مَن کانَ عاقِلاً کانَ لَهُ دینٌ، ومَن کانَ لَهُ دینٌ دَخَلَ الجَنَّهَ. (3)9106.امام علی علیه السلام :إرشادُ القُلوبِ:فی تَوراهِ موسی علیه السلام : لا عَقلَ کَالدّینِ. (4)راجع : ص 282 (التحذیر من ترک التعقّل) .

د کمال الدین9109.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :ما تَمَّ دینُ إنسانٍ قَطُّ حَتّی یَتِمَّ عَقلُهُ. (5)9110.عنه صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :لا یُعجِبَنَّکَ إسلامُ امرِئٍ حَتّی تَنظُرَ ما مَعقولُ عَقلِهِ. (6)9107.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :لا یُعجِبکُم إسلامُ رَجُلٍ حَتّی تَعلَموا کُنهَ عَقلِهِ. (7)9108.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :ثَلاثٌ مَن کُنَّ فیهِ کَمُلَ إیمانُهُ : العَقلُ ، وَالحِلمُ ، وَالعِلمُ. (8)9109.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :عَلی قَدرِ العَقلِ یَکونُ الدّینُ ، عَلی قَدرِ الدّینِ تَکونُ قُوَّهُ الیَقینِ. (9)9110.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام الکاظم علیه السلام :کَما لا یَقومُ الجَسَدُ إلاّ بِالنَّفسِ الحَیَّهِ فَکَذلِکَ لا یَقومُ الدّینُ إلاّ بِالنَّبِیِّ الصّادِقِ ، ولا تَثبُتُ النَّبِیُّ الصّادِقُ إلاّ بِالعَقلِ. (10) .

1- .غرر الحکم : ح 9553 .
2- .غرر الحکم : ح 1693 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 26 ح 303 وزاد فیه «والعدل» بعد «والأدب» .
3- .الکافی: ج1 ص11 ح6، ثواب الأعمال: ص29 ح2 کلاهما عن إسحاق بن عمّار، بحارالأنوار: ج1 ص91 ح20.
4- .إرشاد القلوب : ص 74 .
5- .تیسیر المطالب : ص 164 ؛ شعب الإیمان : ج 6 ص 255 ح 8061 عن أنس وفیه «المسلم» بدل «إنسان» ، کنز العمّال : ج 15 ص 916 ح 43581 .
6- .جامع الأحادیث للقمّی : ص 136 .
7- .مسند الشهاب : ج 2 ص 88 ح 942 ، کنز العمّال : ج 3 ص 384 ح 7060 .

8- .غرر الحكم : ح 4658 ، عيون الحكم والموعظ : ص 211 ح 4218 .
9- .غرر الحكم : ح 6183 و 6184 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 327 ح 5612 و 5616 .
10- .تحف العقول : ص 396 عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 1 ص 153 ح 30 .

9111.الإمامُ علیٌّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :مؤمن ، ایمان نمی آورد ، تا خردمند گردد .9112.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دینداری و ادب ، نتیجه خردورزی است .9113.عنه صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :هر که خردمند باشد ، دیندار است و آن که دیندار باشد ، وارد بهشت می شود .9114.عنه صلی الله علیه و آله :إرشاد القلوب :در تورات موسی علیه السلام ، چنین نقل شده است که: هیچ خردی، مانند دینداری نیست.ر . ک : ص 283 (زنهار از کنار نهادن خردورزی).

د کمال دین9112.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دینداری آدمی ، به کمال نمی رسد، مگر آن که خردش کامل شود .9113.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شیفته مسلمانیِ کسی مشو ، تا آن که ببینی خردورزی او چگونه است .9114.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شیفته مسلمانیِ کسی نشوید، مگر آن که میزان خردش را بدانید .9115.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هر که سه خصلت در او باشد، ایمانش کامل است : خرد ، بردباری و دانش .9116.عنه صلی الله علیه و آله (لَمّا سُئلَ عن عَدَمِ افتِتانِ الشهیدِ فی القَب) امام علی علیه السلام :دینداری ، به اندازه خرد است و یقین، به اندازه دینداری .9117.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام :همان گونه که قوام تن ، به جانِ زنده است ، قوام دینداری ، به نیّت پاک است و نیّت پاک، جز با خرد، حاصل نمی شود .

.

ه مَكارِمُ الأَخلاقِ9119.عنه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله لِمَن قالَ لَهُ: أخبِرنى عَنِ العَقلِ ما هُوَ ؟ وكَيفَ هُوَ ؟ وما يَتَشَعَّبُ مِنهُ وما لا يَتَشَعَّبُ ؟ وصِف لى طَوائِفَهُ كُلَّها : إنَّ العَقلَ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ ، وَالنَّفسُ مِثلُ أخبَثِ الدَّوابِّ ، فَإن لَم تُعقَل حارَت ، فَالعَقلُ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ ، وإنَّ اللّهَ خَلَقَ العَقلَ فَقالَ لَهُ : أقبِل فَأقبَلَ ، وقالَ لَهُ : أدبِر فَأدبَرَ ، فَقالَ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى : وعِزَّتى وجَلالى ، ما خَلَقتُ خَلقًا أعظَمَ مِنكَ ولا أطوَعَ مِنكَ ، بِكَ اُبدِئُ وبِكَ اُعيدُ ، لَكَ الثَّوابُ وعَلَيكَ العِقابُ . فَتَشَعَّبَ مِنَ العَقلِ الحِلمُ ، ومِنَ الحِلمِ العِلمُ ، ومِنَ العِلمِ الرُّشدُ ، ومِنَ الرُّشدِ العَفافُ ، ومِنَ العَفافِ الصِّيانَهُ ، ومِنَ الصِّيانَهِ الحَياءُ ، ومِنَ الحَياءِ الرَّزانَهُ ، ومِنَ الرَّزانَهِ المُداوَمَهُ عَلَى الخَيرِ ، ومِنَ المُداوَمَهِ عَلَى الخَيرِ كَراهِيَهُ الشَّرِّ ، ومِن كَراهِيَهِ الشَّرِّ طاعَهُ النّاصِحِ. (1)9120.عنه صلى الله عليه و آله (لجابرِ بنِ عبدِاللّهِ الأنصارىّ بَعدَ شَهادَهِ) عنه صلى الله عليه و آله :التَّوَدُّدُ إلَى النّاسِ نِصفُ العَقلِ. (2)9116.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (در پاسخ به سؤالى درباره گرفتار نبودن شهيد در قب) عنه صلى الله عليه و آله :حُسنُ الأَدَبِ دَليلٌ عَلى صِحَّهِ العَقلِ. (3)9117.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :فَسادُ الأَخلاقِ مُعاشَرَهُ السُّفَهاءِ ، وصَلاحُ الأَخلاقِ مُعاشَرَهُ العُقَلاءِ. (4)9118.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الأَدَبُ فِى الإنسانِ كَشَجَرَهٍ أصلُهَا العَقلُ. (5) .

1- .تحف العقول : ص 15 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 117 ح 11 .
2- .الكافى : ج 2 ص 643 ح 4 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 416 ح 5904 عن زراره عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه : الحكمه 142 ، تحف العقول : ص 443 عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 168 ح 35 ؛ حليه الأولياء : ج 3 ص 195 عن الأصمعى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الفردوس : ج 2 ص 75 ح 2421 عن الإمام علىّ عليه السلام ، مسند الشهاب : ج 1 ص 55 ح 33 عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 3 ص 49 ح 5435 .
3- .إرشاد القلوب : ص 199 .
4- .كنز الفوائد: ج 1 ص 199 ، كشف الغمّه: ج 3 ص 139 وفيه «بمعاشره السفهاء ... بمنافسه العقلاء» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 160 ح 45.

5- .غرر الحكم : ح 2004 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 60 ح 1527 .

ه مکارم اخلاق

ه مکارم اخلاق9120.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به جابر بن عبد اللّه انصاری ، پس از شهادت پدرش) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ کسی که پرسید : خرد چیست و چگونه است ؟ چه چیزهایی از خرد ، پیدا می شود ؟ و انواع خرد ، کدام است ؟ : خرد ، بازدارنده از نادانی است . نفْس ، به سانِ پلیدترینِ چارپایان است و اگر مهار نشود ، حیران می گردد . پس خرد ، بازدارنده از نادانی است .

همانا خداوند، خرد را بیافرید و بدو فرمود: «روی آور». پس روی آورد ، و بدو گفت: «باز گرد». پس باز گشت . آن گاه خداوند به عزّت و جلال خویش، سوگند یاد کرد که : «آفریده ای بزرگ تر از تو و فرمانبرتر از تو نیافریدم . [نعمت های خود را]با تو آغاز می کنم و با تو باز می گردانم . پاداش و کیفر ، از آنِ توست» .

از خرد، بردباری سرچشمه می گیرد و از بردباری دانش ، و از دانش، رُشد، و از رشد، پاک دامنی، و از پاک دامنی ، امنیّت ، و از امنیّت ، آزرم ، و از آزرم ، متانت (سنگینی)، و از متانت، مداومت بر خوبی ها ، و از مداومت بر خوبی ها پرهیز از بدی، و از پرهیز از بدی، پیروی از خیرخواهان .9121.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مهربانی با مردم ، نیمی از خردمندی است .9122.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ادب نیکو، نشانه سلامت خرد است .9123.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :همنشینی با ابلهان، اخلاق را فاسد می کند و همنشینی با خردمندان، به نیکو شدن اخلاق می انجامد .9124.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :ادب در آدمی ، درختی است که ریشه آن ، خرد است .

.

9125.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :إنَّ الأَدَبَ حُجَّةُ العَقلِ ، وَالعِلمَ حُجَّةُ القَلبِ. (1)9121.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :أفضَلُ العَقلِ الأَدَبُ. (2)9122.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :حَدُّ العَقلِ النَّظَرُ فِى العَواقِبِ ، وَالرِّضا بِما يَجرى بِهِ القَضاءُ. (3)9123.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :لِلحازِمِ مِن عَقلِهِ عَن كُلِّ دَنِيَّةٍ زاجِرٌ. (4)9124.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :ما ذَلَّ مَن أحسَنَ الفِكرَ. (5)9125.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :بِالعَقلِ كَمالُ النَّفسِ. (6)9126.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الخُلُقُ المَحمودُ مِن ثِمارِ العَقلِ. (7)9127.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :ما جَمَّلَ الفَضائِلَ كَاللُّبِّ. (8)9128.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العَقلُ شَجَرَةٌ ثَمَرُهَا السَّخاءُ والحَياءُ. (9)9129.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَنِ اتَّقَى اللّهَ عَقَلَ. (10)9130.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العَقلُ شَجَرَةٌ أصلُهَا التُّقى ، وفَرعُهَا الحَياءُ ، وثَمَرَتُهَا الوَرَعُ . فَالتَّقوى تَدعو إلى خِصالٍ ثَلاثٍ : إلَى الفِقهِ فِى الدّينِ ، وَالزُّهدِ فِى الدُّنيا ، وَالاِنقِطاعِ إلَى اللّهِ تَعالى . وَالحَياءُ يَدعو إلى ثَلاثِ خِصالٍ : إلَى اليَقينِ ، وحُسنِ الخُلُقِ ، وَالتَّواضُعِ . وَالوَرَعُ

يَدعو إلى خِصالٍ ثَلاثٍ : إلى صِدقِ اللِّسانِ ، وَالمُسارَعَةِ إلَى البِرِّ ، وتَركِ الشُّبُهاتِ. (11) .

1- .أعلام الدين : ص 96 .
2- .غرر الحكم : ح 2947 .
3- .غرر الحكم : ح 4901 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 232 ح 4447 .
4- .غرر الحكم : ح 7350 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 403 ح 6808 .
5- .غرر الحكم : ح 9458 .
6- .غرر الحكم : ح 4318 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 189 ح 3904 .
7- .غرر الحكم : ح 1280 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 47 ح 1176 .
8- .غرر الحكم : ح 9473 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 480 ح 8828 .
9- .غرر الحكم : ح 1254 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 46 ح 1163 وفيه «والوفاء» بدل «والحياء» .
10- .الكافى : ج 8 ص 241 ح 331 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 152 كلاهما عن جويريه بن مسهر ، بحار الأنوار : ج 41 ص 58 ح 11 .

11- .المواعظ العدديّه : ص 160 .

9131.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :ادب، برهانِ خرد و دانش، برهانِ دل است .9132.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :برترین خرد ، ادب است .9133.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :مرز خردمندی، عاقبت اندیشی و خشنودی به قضای الهی است .9134.الإمامُ علیٌّ علیه السلام عن رسولِ اللّهِ صلی ال (فی حدیثِ عِیادَتِهِ مَع أصحابِهِ لِعبدِ اللّهِ) امام علی علیه السلام :دوراندیش ، بر پایه خردمندی اش ، برای هر پَستی ای، بازدارنده ای دارد .9126.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که نیک می اندیشد ، خوار نمی شود .9127.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :کمال نفْس ، به خردورزی است .9128.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :اخلاق نیکو، از میوه های خردورزی است .9129.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هیچ چیزی به سانِ خرد، فضیلت ها را زیبا نمی گرداند .9130.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد، درختی است که میوه اش سخاوت و آزرم است .9131.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که پروای الهی پیشه سازد، خردمند است .9132.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد، درختی است که ریشه اش پارسایی ، شاخه هایش آزرم ، و میوه اش، وَرَع است .

پارسایی ، به سه خصلت فرا می خواند : فهم دین ، بی رغبتی به دنیا و دل بستگی به خداوند ؛ و آزرم ، به سه خصلت فرا می خواند : یقین ، خوش خُلقی و فروتنی ؛ و وَرَع ، به سه خصلت فرا می خواند : راستگویی ، پیشی گرفتن در نیکی ، و کنار نهادن کار شبهه ناک . .

9133.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :کَسبُ العَقلِ الاِعتِبارُ وَالاِستِظهارُ، وکَسبُ الجَهلِ الغَفلَهُ والاِغتِرارُ. (1)9134.امام علی علیه السلام (در نقل داستان عیادت پیامبر خدا و اصحابش از عبد) عنه علیه السلام :یُستَدَلُّ عَلی عَقلِ الرَّجُلِ بِالتَّحَلّی بِالعِفَّهِ وَالقَناعَهِ. (2)9135.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :عَلَیکَ بِالسَّخاءِ فَإِنَّهُ ثَمَرَهُ العَقلِ. (3)9136.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :کَفی بِالمَرءِ عَقلاً أن یُجمِلَ فی مَطالِبِهِ. (4)9137.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :ثَمَرَهُ العَقلِ مُداراهُ النّاسِ. (5)9138.الإمامُ الحسنُ علیه السلام :عنه علیه السلام :عُنوانُ العَقلِ مُداراهُ النّاسِ. (6)9135.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لا عَقلَ کَالتَّجاهُلِ. (7)9136.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :العَقلُ حَیثُ کانَ آلِفٌ مَألوفٌ. (8)9137.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :الاِحتِمالُ بُرهانُ العَقلِ وعُنوانُ الفَضلِ. (9)9138.امام حسن علیه السلام :عنه علیه السلام :ذُو العَقلِ لا یَنکَشِفُ إلاّ عَنِ احتِمالٍ وإجمالٍ وإفضالٍ. (10)9139.کنز العمّال عن أنس عن رسول اللّه صلی الله علیه وعنه علیه السلام :لِکُلِّ شَیءٍ زَکاهٌ ، وزَکاهُ العَقلِ احتِمالُ الجُهّالِ. (11) .

1- .غرر الحکم : ح 7227 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 397 ح 6733 و 6734 .
2- .غرر الحکم : ح 10956 .
3- .غرر الحکم : ح 6083 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 335 ح 5714 .
4- .غرر الحکم : ح 7041 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 386 ح 6543 .
5- .غرر الحکم : ح 4629 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 209 ح 4200 .
6- .غرر الحکم : ح 6321 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 339 ح 5774 .
7- .غرر الحکم : ح 10503 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 531 ح 9659 .
8- .غرر الحکم : ح 1251 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 46 ح 1160 .
9- .غرر الحکم : ح 1602 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 50 ح 1268 .
10- .غرر الحکم : ح 5179 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 256 ح 4749 .
11- .غرر الحکم : ح 7301 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 402 ح 6784 .

9140.الأمالي للطوسی عن ابن عبّاس :امام علی علیه السلام :دستاورد خرد ، کسب آبرو و پشت گرمی است و دستاورد نادانی ، غفلت و خودبینی .9139.کنز العمّال (به نقل از اَنَس) امام علی علیه السلام :خرد آدمی ، از آراستگی اش به پاک دامنی و قناعت ، شناخته می شود .9140.الأمالی ، طوسی (به نقل از ابن عبّاس) امام علی علیه السلام :بر تو باد بخشندگی، که نتیجه خردمندی است .9141.کنز العمّال عن أنس :امام علی علیه السلام :برای خردورزی ، کوتاه کردن خواسته ها کافی است .9142.کنز العمّال عن عمر بن الخطاب:امام علی علیه السلام :مدارا کردن با مردم، نتیجه خردمندی است .9143.مَجمَع البَیان : (فی قولِهِ تعالی : {Q} «إذ تَسْتَغِیثُونَ رَبَّک) امام علی علیه السلام :نشانه خردمندی، مدارا کردن با مردم است .9141.کنز العمّال (به نقل از اَنَس) امام علی علیه السلام :هیچ خردمندی ای ، مانند چشم پوشی [از آنچه اظهارش نکوهیده است ،] نیست .9142.کنز العمّال (به نقل از عمر بن خطّاب) امام علی علیه السلام :خردمندی ، هر جا که باشد، اُنس و اُلفت به همراه دارد .9143.مجمع البیان :امام علی علیه السلام :بردباری، دلیل خردمندی و نشانه فضیلت است .9144.الإمامُ علیٌّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :خردمند ، شناخته نمی شود، جز با بردباری ، کوتاه کردن خواسته و نیکی کردن .9145.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :هر چیزی زکاتی دارد و زکات خردمندی ، تحمّل نادان هاست . .

9146.عنه عليه السلام :عنه عليه السلام :مُرُوَّهُ الرَّجُلِ عَلى قَدرِ عَقلِهِ.
9147.عنه عليه السلام :عنه عليه السلام :جِهادُ النَّفسِ بِالعِلمِ عُنوانُ العَقلِ. (1)
9148.الإمامُ الصّادقُ عليه السلام (فى قولِهِ تعالى : {Q} «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّ) عنه عليه السلام :إنَّمَا العَقلُ التَّجَنُّبُ مِنَ الإثمِ ، وَالنَّظَرُ فِى العَواقِبِ ، وَالأَخذُ بِالحَزمِ. (2)
9149.كنز العمّال عن ابن عبَّاس :عنه عليه السلام :العَقلُ يوجِبُ الحَذَرَ. (3)
9144.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :. . . ومِن عَقلِهِ [أى المُؤمِنِ] إنصافُهُ مِن نَفسِهِ ، وتَركُهُ الغَضَبَ عِندَ مُخالَفَتِهِ ، وقَبولُهُ الحَقَّ إذا بانَ لَهُ. (4)
9145.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :الحِلمُ نورٌ جَوهَرُهُ العَقلُ. (5)
9146.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :مَعَ العَقلِ يَتَوَفَّرُ الحِلمُ. (6)
9147.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :بِوُفورِ العَقلِ يَتَوَفَّرُ الحِلمُ. (7)
9148.امام صادق عليه السلام (درباره آيه {Q} «خداوند در بدر، شما را يارى كرد،) عنه عليه السلام :العَقلُ أنْ تَكَ تَقتَصِدُ فَلا تُسرِفُ ، وتَعِدُ فَلا تُخلِفُ ، وإذا غَضِبتَ حَلُمتَ. (8)
9149.كنز العمّال (به نقل از ابن عبّاس) عنه عليه السلام :السَّكينَةُ عُنوانُ العَقلِ. (9)
9150.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :ثَمَرَةُ العَقلِ لُزومُ الحَقِّ. (10) .

1- .غرر الحكم : ح 9777 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 489 ح 9052 .
2- .غرر الحكم : ح 4772 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 223 ح 4341 .
3- .غرر الحكم : ح 3887 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 178 ح 3657 وفيه «التحذّر» بدل «التجنّب» .
4- .غرر الحكم : ح 814 و 1028 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 24 ح 210 .
5- .أعلام الدين : ص 127 .
6- .غرر الحكم : ح 1185 .
7- .غرر الحكم : ح 9741 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 486 ح 8986 .
8- .غرر الحكم : ح 4274 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 188 ح 3869 .
9- .غرر الحكم : ح 2130 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 20 ح 99 وليس فيه ذيله .
10- .غرر الحكم : ح 785 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 42 ح 987 .
11- .غرر الحكم : ح 4602 .

9151.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :جوان مردی آدمی ، به اندازه خردمندی اوست .9152.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :جهاد با نفْس به وسیله دانش ، نشانه خرد است .9153.الدرّ المنثور عن ابن مسعود :امام علی علیه السلام :خردمندی، دوری جستن از گناه ، عاقبت اندیشی و احتیاط است .9154.صحیح مسلم عن أنس :امام علی علیه السلام :خردمندی، موجب هشیاری است .9150.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :انصاف مؤمن نسبت به خویشتن ، کنار نهادن خشم به هنگام مخالفت با او، و پذیرش حق ، آن گاه که بر او آشکار می شود ، از نشانه های خردمندی مؤمن است .9151.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بردباری، نوری است که اساس آن، خردمندی است .9152.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :با خردمندی، بردباری افزایش می یابد .9153.الدرّ المنثور (به نقل از ابن مسعود) امام علی علیه السلام :با افزایش خردمندی، بردباری افزایش می یابد .9154.صحیح مسلم (به نقل از أنَس) امام علی علیه السلام :خردمندی ، این است که : میانه روی کنی و اسراف نکنی ؛ و وعده بدهی و خُلف وعده نکنی ؛ و چون خشمگین شدی ، بردبار باشی .9155.تفسیرُ القمّی (فی ذِکر ما جَری بَعدَ وَقعَهِ اُحُدٍ) امام علی علیه السلام :آرامش، نشانه خردمندی است .9156.کنز العمّال عن أبی سعید:امام علی علیه السلام :میوه خردمندی، همراهی با حق است . .

9157.كنز العمّال عن أبى حميد الساعدى :عنه عليه السلام :ثَمَرَةُ العَقلِ الصِّدقُ. (1)9155.تفسير القمّى (در بيان ماجراى بعد از جنگ اُحد) عنه عليه السلام :ثَمَرَةُ العَقلِ مَقتُ الدُّنيا وقَمعُ الهَوى. (2)9156.كنز العمّال (به نقل از ابو سعيد) عنه عليه السلام :ثَمَرَةُ العَقلِ الاِستِقامَةُ. (3)9157.كنز العمّال (به نقل از ابو حميد ساعدى) عنه عليه السلام :مَن عَقَلَ سَمَحَ. (4)9158.الإمامُ علىٌّ عليه السلام :عنه عليه السلام :إنَّ أصلَ العَقلِ العَفافُ ، وثَمَرَتُهُ البَراءَةُ مِنَ الآثامِ. (5)9159.الإمامُ الصّادقُ عليه السلام :عنه عليه السلام :مَن عَقَلَ فَهِمَ ، مَن عَقَلَ عَفَّ. (6)9158.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : لا تَرضَيَنَّ قَولَ أحَدٍ حَتّى تَرضى فِعلَهُ ، ولا تَرضَ فِعلَهُ حَتّى تَرضى عَقلَهُ ، ولا تَرضَ عَقلَهُ حَتّى تَرضى حَياءَهُ ، فَإنَّ الإنسانَ مَطبوعٌ عَلى كَرَمٍ ولُؤمٍ ، فَإن قَوِىَ الحَياءُ عِندَهُ قَوِىَ الكَرَمُ ، وإن ضَعُفَ الحَياءُ قَوِىَ اللُّؤمُ. (7)9159.امام صادق عليه السلام :عنه عليه السلام أيضًا : إنَّ مِلاكَ العَقلِ ومَكارِمِ الأخلاقِ : صَونُ العِرضِ ، وَالجَزاءُ بِالفَرضِ ، وَالأخذُ بِالفَضلِ ، وَالوَفاءُ بِالعَهدِ ، وَالإنجازُ لِلوَعدِ. (8)9160.الإمامُ الصّادقُ عليه السلام :الإمام الحسن عليه السلام :لا أدَبَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ. (9)9161.كنز العمّال عن البَراء بن عازِب :عنه عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ العَقلِ : التَّجَرُّعُ لِلغُصَّهِ حَتّى تُنالَ الفُرصَهُ. (10) .

1- .غرر الحكم : ح 4643 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 209 ح 4204 .
2- .غرر الحكم : ح 4654 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 208 ح 4157 .
3- .غرر الحكم : ح 4589 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 208 ح 4173 وفيه «العلم» بدل «العقل» .
4- .غرر الحكم : ح 7695 .
5- .مطالب السؤول : ص 50 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 7 ح 59 .
6- .غرر الحكم : ح 7644 و 7646 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 423 ح 7119 و ص 428 ح 7270 .
7- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 310 ح 554.
8- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 267 ح 99 .
9- .كشف الغمّه : ج 2 ص 197 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 111 ح 6 .
10- .معانى الأخبار: ص240 ح 1 ، بحارالأنوار: ج1 ص116 ح9.

9162.کنز العمّال عن اُبَیّ بن عبّاسِ بنِ سَهلٍ عن أبیهامام علی علیه السلام :میوه خردمندی، راستگویی است .9160.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :میوه خردمندی ، بیزاری از دنیا و سرکوب تمایلات نفسانی است .9161.کنز العمّال (به نقل از بَراء بن عازِب) امام علی علیه السلام :میوه خردمندی ، پایداری است .9162.کنز العمّال (به نقل از ابیّ بن عبّاس بن سهل، از پدرش، از جدّ) امام علی علیه السلام :آن که خردمند شود ، بخشنده می گردد .9163.صحیح مسلم عن البراء :امام علی علیه السلام :ریشه خردمندی ، پاک دامنی ، و میوه آن ، دوری جستن از گناهان است .9164.کنز العمّال عن یزید بن الأصم :امام علی علیه السلام :آن که خردمند شود، می فهمد ؛ آن که خردمند شود، پاک دامن می گردد .9163.صحیح مسلم (به نقل از بَراء) امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : از سخن کسی خشنود مباش، مگر آن که از کارش خشنود گردی ، و از کار کسی خشنود مباش ، مگر آن که از خرد او خشنود شوی ، و از خرد کسی خشنود مباش ، مگر آن که آزرمِ او را بپسندی ؛ چرا که آدمی از بزرگواری و پستی ، ترکیب یافته است . اگر آزرمْ قوی شود ، بزرگواری تقویت می گردد و اگر آزرمْ ضعیف شود ، پستی ، قوی می گردد .9164.کنز العمّال (به نقل از یزید بن اَصَم) امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : ملاک خردمندی و مکارم اخلاقی ، عبارت است از : آبروداری ، پاداش دادن در برابر واجبات ، احسان نمودن ، وفای به عهد ، و پایبندی به تعهّدات .9165.کنز العمّال عن إیاس بن سَلمه عن أبیهِ :امام حسن علیه السلام :آن که خردمند نیست، باادب نخواهد بود .9166.کنز العمّال عن إیاس بن سَلمه عن أبیهِ :امام حسن علیه السلام هنگامی که از ایشان درباره خردمندی پرسیده شد : [یعنی] غم ها را جرعه جرعه نوشیدن تا به فرصت ها دست یافتن . .

9165.كنز العمّال (به نقل از اِياس بن سلمه، از پدرش) الإمام الحسين عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ العَقلِ : التَّجَرُّعُ لِلغُصَّهِ ومُداهَنَهُ الأَعداءِ. (1)9166.كنز العمّال (به نقل از اِياس بن سلمه، از پدرش) الإمام الصادق عليه السلام :مُجامَلَهُ النّاسِ ثُلُثُ العَقلِ. (2)9167.كنز العمّال عن عبد اللّه ِ بن أبى أوفى :عنه عليه السلام :لا يُعَدُّ العاقِلُ عاقِلاً حَتّى يَستَكمِلَ ثَلاثًا : إعطاءَ الحَقِّ مِن نَفسِهِ عَلى حالِ الرِّضا وَالغَضَبِ ، وأن يَرضى لِلنّاسِ ما يَرضى لِنَفسِهِ ، وَاستِعمالَ الحِلمِ عِندَ العَثرَهِ. (3)9168.كنز العمّال عن أنس :عنه عليه السلام :لَم يُقَسَّم بَينَ العِبادِ أقَلَّ مِن خَمسٍ : اليَقينِ ، وَالقُنوعِ ، وَالصَّبرِ ، وَالشُّكرِ ، وَالَّذى يُكَمِّلُ لَهُ هذا كُلُّهُ العَقلُ. (4)راجع : ص 486 (ما ينبغى للعاقل) و 404 (صفات العقلاء) و 428 (صفات أُولى النُّهى) و 432 (صفات أُولى الألباب)، ج 2 ص 48 (مساوئ الأخلاق) .

و مَحاسِنُ الأَعمالِالكتاب«أفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ الْأَلْبَبِ * الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلاَ يَنقُضُونَ الْمِيثَقَ * وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أن يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» . (5)

.

1- .معانى الأخبار: ص 380 ح 7 ، الأمالى للصدوق: ص 770 ح 1042 عن أبى سعيد عقيصا ، وذكره أيضًا فى: ص 358 ح 441 عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عليه السلام وزاد فيه «ومداراه الأصدقاء»، المحاسن: ج 1 ص 310 ح 616 عن الإمام الحسن عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 8 عن الإمام الرضا عليه السلام وأيضًا عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 130 ح 13 .
2- .الكافى : ج 2 ص 643 ح 2 عن سماعه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 250 ح 91 .
3- .تحف العقول : ص 318 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 232 ح 29 .
4- .الخصال : ص 285 ح 36 ، المحاسن : ج 1 ص 306 ح 601 وفيه «لم يقسّم اللّه بين الناس شيئًا» بدل «لم يقسّم بين العباد» وكلاهما عن عبداللّه بن مسكان ، روضه الواعظين : ص 7 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 87 ح 9 .
5- .الرعد : 19 21 .

و کارهای نیک

9170.کنز العمّال عن بُرَیده :امام حسین علیه السلام هنگامی که از ایشان درباره خردمندی پرسیده شد : غم ها را جرعه جرعه نوشیدن و با دشمنان مدارا کردن .9171.کنز العمّال عن حُسَیل بن خارِجَه الأشجَعیّ :امام صادق علیه السلام :نیک مردم داری، یک سومِ خردمندی است .9170.کنز العمّال (به نقل از بُرَیده) امام صادق علیه السَلام :خردمند ، خردمند نیست تا آن که سه خصلت را در حدّ کمال، دارا شود : حق مداری به گاه خشنودی و خشم ، خواستن برای دیگران، آنچه را برای خود می خواهد ، و بردباری به خرج دادن در هنگام لغزش [دیگران] .9171.کنز العمّال (به نقل از حُسَیل بن خارجه اشجعی) امام صادق علیه السلام :کمترین خصلت هایی که میان بندگان تقسیم شده اند، عبارت اند از : یقین ، قناعت ، شکیبایی و سپاس گزاری ، و آنچه همه اینها را برای آدمی کامل می کند ، خرد است .ر . ک : ص 487 (آنچه برای خردمند سزاوار است) و 405 (ویژگی های خردمندان) و 429 (ویژگی های خردمندان) و 433 (ویژگی های خردمندان)، ج 2 ص 49 (اخلاق زشت) .

و کارهای نیکقرآن«آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ، حق است ، مانند کسی است که کوردل است ؟ تنها خردمندان اند که عبرت می گیرند ؛ همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی شکنند و آنان که به آنچه خدا به پیوستن به آن ، فرمان داده، می پیوندند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب، بیم دارند ...» .

.

الحديث9174.الطبقات الكبرى (به نقل از اِياس بن سَلَمه، از پدرش) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :جَدَّ المَلائِكَهُ وَاجتَهَدوا في طاعَهِ اللّهِ بِالعَقلِ ، وجَدَّ المُؤمِنونَ مِن بَني آدَمَ وَاجتَهَدوا فِى طاعَهِ اللّهِ عَلى قَدرِ عُقولِهِم ، فَأَعمَلُهُم بِطاعَهِ اللّهِ أوفَرُهُم عَقلاً. (1)9175.الأمالى للطوسى عن محمّد بن شهاب الزُّهْرى :عنه صلى الله عليه و آله لَمّا سُئِلَ عَنِ العَقلِ : العَمَلُ بِطاعَهِ اللّهِ ، وإنَّ العُمّالَ بِطاعَهِ اللّهِ هُمُ العُقَلاءُ. (2)9175.الأمالى ، طوسى (به نقل از محمّد بن شهاب زُهْرى) تيسير المطالب عن جابر بن عبداللّه :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله تَلا هذِهِ الآيَهَ : «وَ تِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إلاّ الْعَلِمُونَ» قالَ : العالِمُ الَّذى عَقَلَ عَنِ اللّهِ عز و جلفَعَمِلَ بِطاعَتِهِ وَاجتَنَبَ سَخَطَهُ. (3)9176.الإمامُ علىٌّ عليه السلام :حليه الأولياء عن سويد بن غفله :إنَّ أبا بَكرٍ خَرَجَ ذاتَ يَومٍ فَاستَقبَلَهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آلهفَقالَ لَهُ : بِمَ بُعِثتَ يا رَسولَ اللّهِ ؟

قالَ : بِالعَقلِ .

قالَ : فَكَيفَ لَنا بِالعَقلِ؟

فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : إنَّ العَقلَ لا غايَهَ لَهُ ، ولكِن مَن أحَلَّ حَلالَ اللّهِ وحَرَّمَ حَرامَهُ سُمِّىَ عاقِلاً ، فَإِنِ اجتَهَدَ بَعدَ ذلِكَ سُمِّىَ عابِدًا ، فَإِنِ اجتَهَدَ بَعدَ ذلِكَ سُمِّىَ جَوادًا . فَمَنِ

اجتَهَدَ فِى العِبادَهِ وسَمَحَ فى نَوائِبِ المَعروفِ بِلا حَظٍّ مِن عَقلٍ يَذُلُّهُ عَلَى اتِّباعِ أمرِ اللّهِ عز و جل وَاجتِنابِ ما نَهَى اللّهُ عَنهُ ، فَاُولئِكَ هُمُ الأخسَرونَ أعمالاً ، الَّذينَ ضَلَّ سَعيُهُم فِى الحَياهِ الدُّنيا وهُم يَحسَبونَ أنَّهُم يُحسِنونَ صُنعًا. (4) .

1- .تيسير المطالب : ص 313 .
2- .روضه الواعظين : ص 8 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 131 ح 20 .
3- .تيسير المطالب : ص 146 .
4- .حليه الأولياء : ج 1 ص 21 .

حدیث9178.کنز العمّال عن الزهری عن بعض آل عمر عن عمر بن الخپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:فرشتگان ، با خرد ، در فرمانبری از خداوند، تلاش و کوشش کردند و مؤمنان به اندازه خردشان در فرمانبری از خداوند، تلاش و کوشش نمودند. همانا آنان که از خردی بیشتر برخوردارند، بیشتر ، از خداوند فرمانبری می کنند .9176.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که درباره خردمندی از ایشان سؤال شد : [خردمندی ،]انجام دادن دستورهای خداوندی است. همانا خردمندان ، کسانی هستند که به دستورهای الهی پایبندند .9177.امام رضا علیه السلام (به نقل از پدرانش علیهم السلام) تیسیر المطالب به نقل از جابر بن عبد اللّه : پیامبر خدا این آیه را تلاوت کرد: «و این مثال ها را برای مردم می زنیم. و جز دانشوران، آنها را در نمی یابند» . آن گاه فرمود: «دانشور، کسی است که از خداوند، دریافتی دارد و از او فرمانبری می کند و از خشمش می پرهیزد» .9178.کنز العمّال (به نقل از زُهْری، از یکی از خاندان عمر، از عمر) حلیه الأولیاء به نقل از سوید پسر غَفَله : روزی ، ابو بکر [از خانه]خارج شد و پیامبر خدا را در مقابل خود دید . ابو بکر گفت : ای پیامبر خدا! به چه چیزی برانگیخته شدی ؟

فرمود : «به [پیروی از] خرد» .

ابو بکر گفت : چگونه می توانیم به خرد دست یابیم ؟

پیامبر صلی الله علیه و آلهفرمود : «خرد را نهایتی نیست ؛ لیکن آن که حلال خدا را حلال می داند و حرام او را حرام می شمارد ، خردمند نامیده می شود . اگر پس از این نیز تلاش کرد، عابد نامیده می شود، و اگر بیش از این کوشش نمود، جواد نامیده می شود .

همانا کسانی که در عبادت می کوشند و سختی های نیکوکاری را پذیرا می شوند ، [ولی]بدون بهره مندی از خردی که آنان را به پیروی از فرمان خداوند و پرهیز از نواهی او راهنما باشد ، آنان کسانی هستند که کارهایشان زیانبار است و تلاششان در زندگی دنیایی تباه است، با آن که گمان می کنند که کار نیکو انجام می دهند» . .

9179.كنز العمّال عن عبد الرَّحمن بن صَفوان :الإمام علىّ عليه السلام :العُقولُ أئِمَّةُ الأفكارِ ، وَالأفكارُ أئِمَّةُ القُلوبِ ، وَالقُلوبُ أئِمَّةُ الحَواسِّ ، وَالحَواسُّ أئِمَّةُ الأعضاءِ. (1)9180.كنز العمّال عن أبى خلف الأعمى عن عُثمانَ بنِ عفّاعنه عليه السلام :عَلى قَدرِ العَقلِ تَكونُ الطّاعَةُ. (2)9181.كنز العمّال عن جابر :عنه عليه السلام :مَن كَمُلَ عَقلُهُ حَسُنَ عَمَلُهُ. (3)9179.كنز العمّال (به نقل از عبدالرحمان بن صفوان) عنه عليه السلام :مَن قَدَّمَ عَقلَهُ عَلى هَواهُ حَسُنَت مَساعيهِ. (4)9180.كنز العمّال (به نقل از ابو خلف اَعمى ، از عثمان بن عفّان) عنه عليه السلام :مِن عَلاماتِ العَقلِ العَمَلُ بِسُنَّةِ العَدلِ. (5)9181.كنز العمّال (به نقل از جابر) عنه عليه السلام :غَريزَةُ العَقلِ تَحدو عَلَى استِعمالِ العَدلِ. (6)9182.كنز العمّال عن سُهَيل {-1-} بن عَمرو :عنه عليه السلام :العَقلُ أن تَقولَ ما تَعرِفُ وتَعمَلَ بِما تَنطِقُ بِهِ. (7)9183.كنز العمّال عن أبى مريمَ السَّلولىّ :عنه عليه السلام :مَن قَوَّمَ لِسانَهُ زانَ عَقلَهُ. (8)9182.كنز العمّال (به نقل از سهيل بن عمرو) عنه عليه السلام :المَعذِرَةُ بُرهانُ العَقلِ. (9) .

1- .كنز الفوائد : ج 1 ص 200 ، بحار الأنوار: ج 1 ص 96 ح 40 .
2- .غرر الحكم : ح 6178 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 327 ح 5623 .
3- .الخصال: ص 633 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 1 ص 87 ح 10 .
4- .غرر الحكم : ح 827 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 455 ح 8197 .
5- .غرر الحكم : ح 9430 .
6- .غرر الحكم : ح 6392 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 349 ح 5919 وفيه «تأمر» بدل «تحدو» .
7- .غرر الحكم : ح 2141 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 66 ح 1678 وفيه «وتعرف» بدل «وتعمل» .
8- .غرر الحكم : ح 8381 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 448 ح 7928 .
9- .غرر الحكم : ح 497 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 35 ح 695 .

9183.کنز العمّال (به نقل از ابی مریم سَلولی) امام علی علیه السلام :خردها پیشوایان اندیشه اند، و اندیشه ها پیشوایان دل ها ، و دل ها پیشوایان حواس، و حواس ها پیشوایان اعضا .9184.رسول اللّه صلی الله علیه و آله (مِن دعائهِ صلی الله علیه و آله یومَ حُنَین) امام علی علیه السلام :اطاعت، به اندازه خردمندی است .9185.کنز العمّال عن أبی إسحاق قالَ رجلٌ للبَراءِ :امام علی علیه السلام :آن که خردش کمال یابد ، رفتارش نیکو می گردد .9186.کنز العمّال عن أنس :امام علی علیه السلام :آن که خردش را بر میلش مقدّم بدارد ، تلاش هایش پسندیده می گردد .9187.الإمامُ الحسینُ علیه السلام :امام علی علیه السلام :از نشانه های خردمندی ، به روش عادلانه رفتار کردن است .9184.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (از دعاهای ایشان در جنگ حُنَین) امام علی علیه السلام :نیروی خرد، [آدمی را] بر به کارگیری عدالت ، وا می دارد .9185.کنز العمّال (به نقل از ابو اسحاق) امام علی علیه السلام :خردمندی ، آن است که آنچه را می دانی ، بر زبان بیاوری و به آنچه می گویی، عمل کنی .9186.کنز العمّال (به نقل از اَنَس) امام علی علیه السلام :کسی که زبانش را استوار کند ، خردش آراسته می گردد .9187.امام حسین علیه السلام :امام علی علیه السلام :عذرخواهی ، دلیل خردمندی است . .

9188.الإمامُ الصّادقُ عليه السلام :عنه عليه السلام :ثَمَرَهُ العَقلِ صُحبَهُ الأَخيارِ. (1)9188.امام صادق عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام :أفضَلُ طَبائِعِ العَقلِ العِبادَهُ ، وأوثَقُ الحَديثِ لَهُ العِلمُ ، وأجزَلُ حُظوظِهِ الحِكمَهُ ، وأَفضَلُ ذَخائِرِهِ الحَسَناتُ. (2)راجع : ص 392 (الفعل) و 404 (صفات العقلاء) و 428 (صفات اُولى النّهى) و 432 (صفات اُولى الألباب) .

ز وَضعُ الأَشياءِ مَواضِعَها9190.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :العاقِلُ مَن وَضَعَ الأَشياءَ مَواضِعَها ، وَالجاهِلُ ضِدُّ ذلِكَ. (3)9191.عنه صلى الله عليه و آله (مُخاطِبًا مَكَّهَ) نهج البلاغه :قيلَ للإمام علىّ عليه السلام : صِف لَنَا العاقِلَ.

فَقالَ عليه السلام : هُوَ الَّذى يَضَعُ الشَّىءَ مَواضِعَهُ .

فَقيلَ : فَصِف لَنَا الجاهِلَ .

فَقالَ : قَد فَعَلتُ. (4)9192.عنه صلى الله عليه و آله (وكانَ واقِفًا بِالحَزوَرَهِ {-1-} فى سوقِ مَكَّ) الإمام علىّ عليه السلام :العاقِلُ مَن أحسَنَ صَنائِعَهُ ، ووَضَعَ سَعيَهُ فى مَواضِعِهِ. (5)9193.عنه صلى الله عليه و آله (مُخاطِبًا مَكَّهَ) عنه عليه السلام :لَيسَ عَلَى العاقِلِ اعتِراضُ المَقاديرِ ، إنَّما عَلَيهِ وَضعُ الشَّىءِ فى حَقِّهِ. (6) .

1- .غرر الحكم : ح 4616 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 209 ح 4196 .
2- .الاختصاص : ص 244 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 131 ح 24 .
3- .غرر الحكم : ح 1911 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 21 ح 134 .
4- .نهج البلاغه : الحكمه 235 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 160 ح 36 .
5- .غرر الحكم : ح 1798 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 54 ح 1392 .
6- .كنز الفوائد : ج 1 ص 200 .

ز گذاشتن هر چیزی بر جای خود

9190.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :میوه خردمندی ، همنشینی با خوبان است .9191.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (خطاب به مکّه) امام صادق علیه السلام :بهترین سرشتِ خردمندی ، عبادت است ، محکم ترین سخن برایش دانش است ، بزرگ ترین بهره مندی اش حکمت است ، و برترین ذخیره هایش خوبی هاست .ر . ک : ص 393 (عمل) و 405 (ویژگی های خردمندان) و 429 (ویژگی های خردمندان) و 433 (ویژگی های خردمندان) .

ز گذاشتن هر چیزی بر جای خود9194.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند ، آن است که هر چیز را بر جای خود نهد و نادان، بر خلاف این است .9195.عنه صلی الله علیه و آله :نهج البلاغه :به امام علی علیه السلام گفته شد : خردمند را برای ما توصیف کن .

فرمود : «خردمند، کسی است که هر چیز را بر جای خود نهد» .

گفته شد : نادان را برای ما توصیف کن .

فرمود : «توصیف کردم» .9194.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، آن است که کارهایش را نیکو به انجام برساند و هر کاری را در جای خود قرار دهد .9195.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بر خردمند روا نیست که بر مقدّرات ، خُرده بگیرد . همانا بر اوست تا هر چیز را در جای شایسته خود نهد .

.

نکته:وکما یلاحظ فإنّ أحد آثار العقل «وضع الأشیاء مواضعها» ، ومن جهه اُخری ورد هذا المعنی نفسه فی تعریف العدل (1) ، والنتیجه التی یمکن استخلاصها من مقارنه هاتین المجموعتین من الأحادیث هی أنّ من جمله آثار العقل رعایه العدل ، وأنّ العاقل یعمل بالعدل ، وهذه النتیجه صرّحت بها أحادیث اُخری أیضًا. (2)

ح اِختِیارُ الأَصلَح9196.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در روز فتح مکّه) الإمام علیّ علیه السلام :العَقلُ یَأمُرُکَ بِالأَنفَعِ ، وَالمُروءَهُ تَأمُرُکَ بِالأَجمَلِ.
(3)9197.صحیح البخاری (به نقل از ابو شُرَیح، به عمرو بن سعید، در حالی) عنه علیه السلام :مَن لَم یَعرِفِ الخَیرَ مِنَ الشَّرِّ فَهُوَ بِمَنزِلَهِ البَهیمَهِ.
(4)9198.صحیح البخاری (به نقل از ابن عبّاس) عنه علیه السلام :لَیسَ العاقِلُ مَن یَعرِفُ الخَیرَ مِنَ الشَّرِّ، ولکِنَّ العاقِلَ مَن یَعرِفُ خَیرَ الشَّرَّینِ.
(5)ط اِغتِنامُ العُمُرِ9200.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :العاقِلُ مَن لا یُضیعُ لَهُ نَفَسًا فیما لا یَنفَعُهُ ، ولا یَقتَنی ما لا یَصحَبُهُ.
(6)9201.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لَو صَحَّ العَقلُ لاَغتَنَمَ کُلُّ امرِئً مَهَلَهُ. (7)راجع : ص 380 (ترک الفضول) .

.

1- .«العدل یضع الاُمور مواضعها» نهج البلاغه : الحکمه 437 .
2- .راجع : ص 330 (علامات العقل) وص 370 ح 407 و 408 ، غرر الحکم : ح 9430 و 6392 .
3- .نثر الدرّ : ج 1 ص 285 .
4- .الکافی: ج 8 ص 24 ح 4 عن جابربن یزید عن الإمام الباقر علیه السلام ، تحف العقول: ص 99 ، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 4 ص 407 ح 5880 ، التوحید : ص 74 ح 27 کلاهما عن جابر بن یزید الجعفی عن الإمام الباقر عن آبائه عنه علیهم السلاموفیهما «البهم» بدل «البهیمه» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 288 ح 1 .
5- .مطالب السؤول : ص 49 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 6 ح 58 .
6- .غرر الحکم : ح 2163 .
7- .غرر الحکم : ح 7579 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 416 ح 7075 .

ح گزینش بهتر

ط بهره وری از عمر

نکته:چنان که می بینیم، یکی از آثار خردمندی، «هر چیزی را بر جای خود نهادن» است. از سوی دیگر، در احادیث ، همین مطلب در تعریف عدل نیز بیان شده است . (1) نتیجه ای که از مقایسه این دو دسته احادیث می توان گرفت، این است که از آثار خردمندی، رعایت عدل است و خردمند، بر طبق عدل عمل می کند. این نتیجه، در برخی احادیث، مورد تصریح قرار گرفته است. (2)

ح گزینش بهتر9202.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد، تو را به سودمندتر فرمان می دهد و جوان مردی ، به زیباتر .9203.سنن الترمذی عن ابن عُمَر :امام علی علیه السلام :آن که خوبی را از بدی باز نشناسد، به سان چارپایان است .9204.صحیح مسلم عن عائِشَه :امام علی علیه السلام :خردمند، آن نیست که خوبی را از بدی باز شناسد ؛ بلکه آن است که از میان بدی ها بهترین را [که کم زیان ترین است،]تشخیص دهد .ط بهره وری از عمر9206.صحیح مسلم عن ابن عُمَر :امام علی علیه السلام :خردمند ، آن است که دمی را در کارهای بی سود صرف نکند و آنچه را برای همیشه همراه او نمی ماند ، ذخیره نسازد .9203.سنن الترمذی (به نقل از ابن عمر) امام علی علیه السلام :اگر خرد سالم باشد، هر انسانی از فرصت هایش بهره مند می گردد .ر . ک : ص 381 (ترک بیهودگی ها).

.

1- .نهج البلاغه : حکمت 437: «العدل یضع الاُمور مواضعها؛ عدالت، هر چیز را بر جای خود می نهد».
2- .ر . ک : ص 331 (نشانه های خرد) و 371 ح 407 408 ، غرر الحکم : ح 9430 و 6392 .

ی صَوابُ القَولِ9206.صحیح مسلم (به نقل از ابن عمر) الإمام علیّ علیه السلام :مِن دَلائِلِ العَقلِ النُّطقُ بِالصَّوابِ. (1)9207.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :جَمیلُ القَولِ دَلیلُ وُفورِ العَقلِ. (2)9208.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :یُستَدَلُّ عَلَی عَقلِ الرَّجُلِ بِحُسنِ مَقالِهِ ، وعَلی طَهارَهِ أصلِهِ بِجَمیلِ أفعالِهِ. (3)9209.صحیح البخاری عن أبی ذَ رّ :الإمام الصادق علیه السلام :الرِّجالُ ثَلاثَهٌ : عاقِلٌ وأحمَقُ وفاجِرٌ . فَالعاقِلُ إن کُلِّمَ أجابَ ، وإن نَطَقَ أصابَ ، وإن سَمِعَ وَعی . وَالأَحمَقُ إن تَکَلَّمَ عَجِلَ ، وإن حَدَّثَ ذَهَلَ ، وإن حُمِلَ عَلَی القَبیحِ فَعَلَ . وَالفاجِرُ إن ائتَمَنتَهُ خانَکَ ، وإن حَدَّثتَهُ شانَکَ. (4)راجع : ص 394 (الکلام) و 396 (السکوت) و 404 (صفات العقلاء) .

ک حِفظُ التَّجارِبِ9208.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :العَقلُ حِفظُ التَّجارِبِ ، وخَیرُ ما جَرَّبتَ ما وَعَظَکَ. (5)9209.صحیح البخاری (به نقل از ابو ذر) عنه علیه السلام :حِفظُ التَّجارِبِ رَأسُ العَقلِ. (6)9210.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام الحسن علیه السلام لَمّا سَأَلَهُ أبوهُ علیه السلام عَنِ العَقلِ : حِفظُ قَلبِکَ مَا استَودَعتَهُ. (7)9211.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :العاقِلُ مَن وَعَظَتهُ التَّجارِبُ. (8)راجع: ص 308 (التجربه) .

.

1- .غرر الحکم : ح 9416 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 473 ح 8670 .
2- .غرر الحکم : ح 4776 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 223 ح 4344 .
3- .غرر الحکم : ح 10961 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 555 ح 10237 .
4- .تحف العقول : ص 323 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 237 ح 74 .
5- .نهج البلاغه: الکتاب31، تحف العقول: ص 80 ، غرر الحکم: ح 673 وفیه إلی «التجارب» ، بحارٍ الأنوار: ج 1 ص 160 ح 38 ؛ کنز العمّال : ج 16 ص 177 ح 44215 نقلاً عن وکیع والعسکریّ فی المواعظ .
6- .غرر الحکم : ح 4916 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 231 ح 4418 .
7- .معانی الأخبار: ص 401 ح 62 عن شریح بن هانی ، بحار الأنوار : ج 1 ص 116 ح 10.

8- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 388 ح 5834 ، تحف العقول : ص 85 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 199 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 63، غرر الحكم : ح 1189 و 3863 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 160 ح 46 .

ی گفتار درست

ک تجربه اندوزی

ی گفتار درست9214.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :از نشانه های خردمندی، به درستی سخن گفتن است .9211.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :سخن زیبا، نشانه زیادتی خرد است .9212.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد آدمی ، از گفتار نیکویش فهمیده می شود و پاکی ریشه اش ، از کارهای زیبایش شناخته می گردد .9213.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :انسان ها بر سه گروه اند : خردمند ، احمق و بدکار . خردمند، کسی است که اگر از او بپرسند ، پاسخ می دهد ، اگر سخن بگوید، به درستی سخن می گوید، و اگر گوش کند، استفاده می برد . احمق ، آن است که اگر تکلّم کند، شتاب می نماید ؛ اگر حدیث بگوید، فراموش می کند، و اگر بر کار زشت وا داشته شود، آن را انجام می دهد . بدکار ، کسی است که اگر او را امین بشماری ، خیانت می ورزد، و اگر با او سخن بگویی، از تو بدگویی می کند .ر . ک : ص 395 (سخن) و 397 (سکوت) و 405 (ویژگی های خردمندان) .

ک تجربه اندوزی9216.عنه صلی الله علیه و آله (عِندَما طافَ بِالکَعبَهِ حَتّی إذا بَلَغَ الرُّ) امام علی علیه السلام :خردمندی ، تجربه اندوزی است و بهترین تجربه ، آن است که تو را پند دهد .9217.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :تجربه اندوزی، قله خردمندی است .9218.صحیح البخاری عن عَبد اللّه بن عُمَرَ :امام حسن علیه السلام هنگامی که پدرش از او درباره «خردمندی» پرسید : [خردمندی،]آن است که آنچه را به دل می سپاری، نگه بدارد .9219.سنن النسائی عن عَطاء عَن اُسامَهَ بنِ زَیدٍ :امام علی علیه السلام :خردمند، کسی است که تجربه ها او را پند دهند .ر . ک : ص 309 (تجربه) .

.

ل حُسنُ التَّدبيرِ9217.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا عَقلَ كَالتَّدبيرِ. (1)9218.صحيح البخارى (به نقل از عبد اللّه بن عمر) الإمام علىّ عليه السلام :أدَلُّ شَىءٍ عَلى غَزارَهِ العَقلِ حُسنُ التَّدبيرِ. (2)9219.سنن النسائى (به نقل از عطاء، از اُسامه بن زيد) عنه عليه السلام :مِنَ العَقلِ مُجانَبَهُ التَّبذيرِ وحُسنُ التَّدبيرِ. (3)م إصابَهُ الظَّنِّ9221.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :ظَنُّ العاقِلِ كَهانَهٌ. (4)9222.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الظَّنُّ الصَّوابُ مِن شِيَمِ اُولِى الألبابِ. (5)9220.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :ظَنُّ العاقِلِ أصَحُّ مِن يَقينِ الجاهِلِ. (6)9221.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :ظَنُّ ذَوِى النُّهى وَالألبابِ أقرَبُ شَىءٍ مِنَ الصَّوابِ. (7) .

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 372 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعًا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، التوحيد: ص 376 ح 20 عن وهب بن وهب بن هشام ، المحاسن : ج 1 ص 80 ح 47 عن السرىّ بن خالد وكلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، معانى الأخبار : ص 335 ح 1 عن أبى ذرّ فى وصيّه رسول اللّه صلى الله عليه و آله له، الكافى : ج 8 ص 20 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، نهج البلاغه : الحكمه 113 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 100 ح 17 عن الإمام علىّ عليه السلام ؛ المعجم الكبير : ج 2 ص 157 ح 1651 عن أبى ذرّ ، كنز العمّال : ج 15 ص 928 ح 43593 .
2- .غرر الحكم : ح 3151 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 117 ح 2589 .
3- .غرر الحكم : ح 9320 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 468 ح 8536 .
4- .مئه كلمه للجاحظ : ص 70 ح 54 ، سجع الحمام : ص 232 ح 865 نقلاً عن الإعجاز والإيجاز ، عيون الحكم والمواعظ : ص 324 ح 5609 .
5- .غرر الحكم : ح 1386 .
6- .غرر الحكم : ح 6040 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 323 ح 5567 .
7- .غرر الحكم : ح 6074 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 324 ح 5608 .

ل تدبیر نیکو

م گمانه زنی درست

ل تدبیر نیکو9223.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ خردورزی ای، مانند دوراندیشی نیست .9224.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بهترین دلیل بر زیادتیِ خرد ، نیک دوراندیشی است .9225.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نشانه خردمندی ، دوری جستن از بیهودگی و نیک دوراندیشی است .م گمانه زنی درست9227.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :گمانه زنی خردمندان ، پیشگویی است .9228.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :گمانه زنی درست ، روش خردمندان است .9229.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :گمان خردمند، درست تر از یقین نادان است .9230.دلائل النبوّه للبیهقی عن ابن شِهاب :امام علی علیه السلام :گمان صاحبان خرد و اندیشه ، نزدیک ترین چیز به حقیقت است .

.

9223.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : العَقلُ الإصابَهُ بِالظَّنِّ ومَعرِفَهُ ما لَم یَکُن بِما کانَ. (1)راجع : ص 398 ح 505 506 .

ن الزُّهدُ فِی الدُّنیا9226.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :حَدُّ العَقلِ الاِنفِصالُ عَنِ الفانی وَالاِتِّصالُ بِالباقی. (2)9227.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :فَضیلَهُ العَقلِ الزَّهادَهُ. (3)9228.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :رَدعُ النَّفسِ عَن زَخارِفِ الدُّنیا ثَمَرَهُ العَقلِ. (4)9229.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :مَن عَقَلَ قَنِعَ. (5)9230.دلائل النبوّه ، بیهقی (به نقل از ابن شهاب) عنه علیه السلام :العاقِلُ مَن زَهِدَ فی دُنیا فانِیَهٍ دَنِیَّهٍ ، ورَغِبَ فی جَنَّهٍ سَنِیَّهٍ خالِدَهٍ عالِیَهٍ. (6)راجع : ص 468 (حبّ الدنیا) .

س تَرکُ الفُضول9233.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام الکاظم علیه السلام :إنَّ العُقَلاءَ تَرَکوا فُضولَ الدُّنیا فَکَیفَ الذُّنوبُ ! وتَرکُ الدُّنیا مِنَ الفَضلِ ، وتَرکُ الذُّنوبِ مِنَ الفَرضِ. (7)9234.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :إذا قَلَّتِ العُقولُ کَثُرَ الفُضولُ. (8) .

1- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 331 ح 803 .
2- .غرر الحکم : ح 4905 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 233 ح 4473 .
3- .غرر الحکم : ح 6560 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 359 ح 6079 .
4- .غرر الحکم : ح 5399 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 270 ح 4960 .
5- .غرر الحکم : ح 7724 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 451 ح 8064 .
6- .غرر الحکم : ح 1868 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 56 ح 1435 .
7- .الکافی : ج 1 ص 17 ح 12 عن هشام بن الحکم ، تحف العقول : ص 387 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 139 ح 30 .
8- .غرر الحکم: ح 4043 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 135 ح 3073 .

ن بی رغبتی به دنیا

س ترک بیهودگی ها

9235.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : خردمندی ، گمانه زنیِ درست و شناخت آینده بر اساس گذشته است .ر . ک : ص 399 ح 505 و 506 .

ن بی رغبتی به دنیا9233.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :مرز خردمندی، جدایی از ناپایدار و پیوستن به پایدار است 9234.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :برجستگی خرد، در بی رغبتی به دنیاست .9235.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :میوه خردمندی ، رهانیدن جان از زرق و برق دنیا است 9236.السنن الکبری عن جابِر بن عَبدِاللّه :امام علی علیه السلام :آن که خردمند می شود، قناعت پیشه می کند .9237.المستدرک علی الصحیحین عن ابن عَبّاس :امام علی علیه السلام :خردمند، آن است که دل از دنیای ناپایدارِ پَست بکَنَد و به بهشتِ زیبای جاودان و بلندمرتبه ، رغبت کند .ر . ک : ص 469 (دنیا دوستی).

س ترک بیهودگی ها9240.أخبار مکّه للأزرقی عن عَطاء :امام کاظم علیه السلام :خردمندان از زیادتی دنیا (آنچه برای زندگی ضرورت ندارد) گذشتند، چه رسد به گناهان ، حالْ آن که از دنیا گذشتن، فضیلت است و از گناه گذشتن، واجب .9236.السنن الکبری (به نقل از جابر بن عبد اللّه) امام علی علیه السلام :هنگامی که از خرد کاسته شود ، بیهودگی ها بسیار می شود .

.

9237.المستدرک علی الصحیحین (به نقل از ابن عبّاس) عنه علیه السلام :مَن أمسَکَ عَنِ الفُضولِ عَدَّلَت رَأیَهُ العُقولُ. (1)9238.أخبار مکّه ، ازرقی (به نقل از مُجاهد) عنه علیه السلام :العاقِلُ مَن رَفَضَ الباطِلَ. (2)راجع: ص 374 (اغتنام العمر) .

ع التَّزَوُّدُ لِلآخِرَهِ9241.سنن أبی داوود عن ابن عُمَر :رسول اللّه صلی الله علیه و آله مِن خُطبَهٍ لَهُ یَومَ الجُمُعَهِ : ألا وإنَّ مِن عَلاماتِ العَقلِ : التَّجافِیَ عَن دارِ الغُرورِ ، وَالإِنابَهَ إلی دارِ الخُلودِ ، وَالتَّزَوُّدَ لِسُکنَی القُبورِ ، وَالتَّأَهُّبَ لِیَومِ النُّشورِ. (3)9242.حلیه الأولیاء عن ابن عُمَر :الإمام علیّ علیه السلام :مِنَ العَقلِ التَّزَوُّدُ لِیَومِ المَعادِ. (4)9243.الإمام الباقر علیه السلام :عنه علیه السلام :مَن عَمَّرَ دارَ إقامَتِهِ فَهُوَ العاقِلُ. (5)9244.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :العاقِلُ مَن هَجَرَ شَهوَتَهُ وباعَ دُنیاهُ بِآخِرَتِهِ. (6)9245.الإمام الباقر علیه السلام :عنه علیه السلام :مَا العاقِلُ إلاَّ مَن عَقَلَ عَنِ اللّهِ وعَمِلَ لِلدّارِ الآخِرَهِ. (7)9246.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :العاقِلُ مَن غَلَبَ هَواهُ ولَم یَبِع آخِرَتَهُ بِدُنیاهُ. (8)9241.سنن أبی داوود (به نقل از ابن عمر) عنه علیه السلام :مَن عَقَلَ تَیَقَّظَ مِن غَفلَتِهِ ، وتَأَهَّبَ لِرِحلَتِهِ ، وعَمَرَ دارَ إقامَتِهِ. (9) .

1- .الکافی : ج 8 ص 22 ح 4 عن جابر بن یزید عن الإمام الباقر علیه السلام ، تحف العقول : ص 97 ، غرر الحکم: ح 8513 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 286 ح 1 .
2- .الدرّه الباهره: ص 21 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 159 ح 31.
3- .أعلام الدین : ص 333 عن أبی الدرداء ، إرشاد القلوب : ص 45 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 176 ح 10 .
4- .غرر الحکم : ح 9371 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 469 ح 8573 .
5- .غرر الحکم : ح 8298 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 446 ح 7844 .
6- .غرر الحکم : ح 1727 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 52 ح 1352 .
7- .تحف العقول : ص 100 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 289 ح 1 .
8- .غرر الحکم : ح 1983 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 59 ح 1511 وفیه «العالم» بدل «العاقل» .
9- .غرر الحکم : ح 8918 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 434 ح 7493 .

ع توشه گیری برای آخرت

9242.حلیه الأولیاء (به نقل از ابن عمر) امام علی علیه السلام :آن که خود را از زیادتی ها باز دارد ، خردها رأیش را عادلانه می دانند.9243.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :خردمند، کسی است که باطل را کنار نهد .ر . ک : ص 375 (بهره وری از عمر).

ع توشه گیری برای آخرت9246.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در یکی از خطبه های روز جمعه : بدانید که یکی از نشانه های خردمندی ، [دل]کندن از خانه فریبنده[ی دنیا]، رو کردن به سرای جاودانه ، توشه گیری برای خانه قبر و آمادگی برای روز رستاخیز است .9247.رسول اللّه صلی الله علیه و آله (لِعُثمان) امام علی علیه السلام :از نشانه های خردمندی ، توشه برداشتن برای روز قیامت است .9248.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که سرای جاودانه اش را آباد کند ، خردمند است .9249.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند ، آن است که با شهوت ها قهر کند و دنیا را به آخرت بفروشد .9250.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند نیست ، مگر آن که از خداوند درکی داشته باشد و برای سرای باقی ، کار کند .9247.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به عثمان) امام علی علیه السلام :خردمند ، آن است که بر تمایلات نفسانی اش پیروز شود و آخرتش را به دنیا نفروشد .9248.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که خردمند است، از خواب غفلت بیدار می شود و برای سفر آخرت مهیّا می گردد و خانه همیشگی خود را آباد می کند .

.

9249.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام الکاظم علیه السلام :إنَّ العُقَلاءَ زَهَدوا فِی الدُّنیا ورَغِبوا فِی الآخِرَهِ ، لِأَنَّهُم عَلِموا أنَّ الدُّنیا طالِبَهٌ مَطلوبَهٌ ، وَالآخِرَهَ طالِبَهٌ ومَطلوبَهٌ ، فَمَن طَلَبَ الآخِرَهَ طَلَبَتهُ الدُّنیا حَتّی یَستَوفِیَ مِنها رِزقَهُ ، ومَن طَلَبَ الدُّنیا طَلَبَتهُ الآخِرَهُ ، فَیَأتیهِ المَوتُ فَیُفسِدُ عَلَیهِ دُنیاهُ وآخِرَتَهُ. (1)9250.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :إنَّ العاقِلَ نَظَرَ إلَی الدُّنیا وإلی أهلِها فَعَلِمَ أنَّها لا تُنالُ إلاّ بِالمَشَقَّهِ ، ونَظَرَ إلَی الآخِرَهِ فَعَلِمَ أنَّها لا تُنالُ إلاّ بِالمَشَقَّهِ ، فَطَلَبَ بِالمَشَقَّهِ أبقاهُما. (2)9251.الدرّ المنثور عن أبی العالیه :عدّه الداعی عن سوید بن غفله :دَخَلتُ عَلی أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام بَعدَما بویِعَ بِالخِلافَهِ وهُوَ جالِسٌ عَلی حَصیرٍ صَغیرٍ لَیسَ فِی البَیتِ غَیرُهُ ، فَقُلتُ : یا أمیرَ المُؤمِنینَ ، بِیَدِکَ بَیتُ المالِ ولَستُ أری فی بَیتِکَ شَیئًا مِمّا یَحتاجُ إلَیهِ البَیتُ !

فَقالَ علیه السلام : یَابنَ غَفَلَهَ ، إنَّ اللَّبیبَ (3) لا یَتَأَثَّثُ فی دارِ النُّقلَهِ ، ولَنا دارُ أمنٍ قَد نَقَلنا إلَیها خَیرَ مَتاعِنا ، وإنّا عَن قَلیلٍ إلَیها صائِرونَ. (4)راجع: ص 316 (الزهد فی الدنیا) .

ف النَّجاه9251.الدرّ المنثور (به نقل از ابو عالیه) رسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَا استَودَعَ اللّهُ امرَأً عَقلاً إلاَّ استَنقَذَهُ بِهِ یَومًا. (5)9252.تهذیب الأحکام (به نقل از معاویه بن عمّار ، از امام صادق علیه ا) التّاریخ الکبیر :أتی قُرَّهُ بنُ هُبَیرَهَ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله فَقالَ لَهُ : إنَّهُ کانَت لَنا أربابٌ تُعبَدُ مِن دونِ اللّهِ ، فَبَعَثَکَ اللّهُ ، فَدَعَوناهُنَّ فَلَم یُجِبنَ وسَألناهُنَّ فَلَم یُعطینَ ، وجِئناکَ فَهَدانَا اللّهُ .

وقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : قَد أفلَحَ مَن رُزِقَ لُبًّا . قالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، اُکسُنی ثَوبَینِ مِن ثِیابِکَ قَد لَبِستَهُما ، فَکَساهُ .

فَلَمّا کانَ بِالمَوقِفِ فی عَرَفاتٍ قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : أعِد عَلَیَّ مَقالَتَکَ ، فَأعادَ عَلَیهِ ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : أفلَحَ مَن رُزِقَ لُبًّا. (6) .

1- .الکافی : ج 1 ص 18 ح 12 عن هشام بن الحکم ، تحف العقول : ص 387 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 139 ح 30 .
2- .الکافی : ج 1 ص 18 ح 12 عن هشام بن الحکم.

3- .فی المصدر : «إنّ البیت [العاقل]» ، والتصویب من بحار الأنوار .
4- .عدّه الداعی : ص 109 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 321 ح 38 .
5- .نهج البلاغه : الحکمه 407 ، الأمالی للطوسی : ص 56 ح 79 عن داوود بن سلیمان الغازی عن الإمام الرضا علیه السلام ؛ نثرالدرّ : ج 1 ص 168 ، الفردوس : ج 4 ص 90 ح 6279 عن أنس ، ربیع الأبرار : ج 3 ص 137 .
6- .التاریخ الکبیر : ج 7 ص 181 ح 810 .

ف رستگاری

9253.مجمع البیان (از علی بن ابراهیم ، به اسنادش از امام صادق علیه) امام کاظم علیه السلام :خردمندان، در دنیا زهدپیشه اند و به آخرت میل دارند [و سرای جاودانه شان را آباد می سازند]؛ زیرا می دانند که دنیا ، خود، جوینده ای است که او را می جویند و آخرت، هم خواهان است و هم خواهان دارد . پس هر که خواهان آخرت شود، دنیا خود به دنبال او می رود تا او روزی اش را از آن بستاند، و هر که دنیا را طلب کند ، آخرت، به دنبال اوست ، و[لی]ناگهان مرگش فرا می رسد و دنیا و آخرتش را تباه می سازد .9254.تاریخ أصبهان عن ابن عُمَر :امام کاظم علیه السلام :خردمند ، به دنیا و أهل آن ، نظر افکنْد . پس دانست که جز با سختی ، بدان نمی رسد ؛ و به آخرت ، نظر افکند . پس دانست که جز با سختی به دست نمی آید . از این رو، با سختی ، پایدارتر را جستجو کرد و برگزید .9255.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عدّه الداعی به نقل از سوید بن غَفَله : بر امیر مؤمنان ، پس از آن که به خلافت رسیده بود، وارد شدم . بر حصیری کوچک نشسته بود و در خانه، جز آن ، چیزی نبود . گفتم : ای امیرِ مؤمنان ! بیت المال ، در دست توست ، و[لی]خانه ات را از لوازم زندگی ، تهی می بینم !

فرمود : «ای پسرِ غفله ! خردمند برای خانه گذری ، اثاث جمع نمی کند . ما را خانه امنی است که بهترین وسیله هایمان را بدان جا منتقل کرده ایم و خود نیز به زودی به سوی آن ، ره سپاریم» .ر . ک : ص 317 (زهد به دنیا) .

ف رستگاری9258.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، خرد را به کسی به امانت نمی سپرد ، مگر آن که روزی، او را بدان نجات می بخشد .9254.تاریخ أصبهان (به نقل از ابن عمر) التاریخ الکبیر :قُرّه بن هبیره نزد پیامبر خدا آمد و گفت : ما را خدایانی بود که به جای خداوند، پرستیده می شدند ، که خداوند، تو را بر انگیخت . هر چه آنها را

خواندیم، اجابت نکردند و هر چه از آنان خواستیم، چیزی ندادند ؛ امّا به سوی تو آمدیم و خداوند ما را هدایت کرد . پیامبر خدا صلی الله علیه و

آلهفرمود : «آن که از خردْ برخوردار باشد، رستگار شده است» .

قرّه گفت : ای پیامبر خدا ! دو قطعه از لباس هایی که خود ، پیشتر پوشیده ای، به من بپوشان. پیامبر صلی الله علیه و آله چنین کرد .

هنگامی که قرّه در عرفات بود، پیامبر خدا به وی فرمود : «سخنت را تکرار کن» . او تکرار کرد . آن گاه پیامبر خدا فرمود : «آن که از خردْ برخوردار باشد ، رستگار شده است» .

.

9255.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :العَقلُ یَهدی ویُنجی ، وَالجَهلُ یُغوی ویُردی. (1)9256.صحیح البخاری (به نقل از ابو حُمَید) عنه علیه السلام :زِیادَةُ العَقلِ تُنجی. (2)9257.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :ثَمَرَةُ العَقلِ العَمَلُ لِلنَّجاهِ. (3)9258.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : إذا خُلِّیَ عِنانُ العَقلِ ولَم یُحبَس عَلی هَوی نَفسٍ أو عادَهِ دینٍ أو عَصَبِیَّهٍ لِسَلَفٍ ، وَرَدَ بِصاحِبِهِ عَلَی النَّجاهِ. (4)9259.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :رَأیُ العاقِلِ یُنجی. (5)9260.صحیح مسلم عن سَهل بن حُنَیف:عنه علیه السلام :أصلُ العَقلِ الفِکرُ ، وثَمَرَتُهُ السَّلامَهُ. (6)ص الخَتمُ بِالجَنَّهِ9262.عنه صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله فی وَصِیَّتِهِ لِعَلِیٍّ علیه السلام : العَقلُ مَا اکتُسِبَت بِهِ الجَنَّهُ ، وطُلِبَ بِهِ رِضَا الرَّحمنِ. (7) .

1- .غرر الحکم : ح 2151 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 67 ح 1712 .
2- .غرر الحکم : ح 5484 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 277 ح 5048 .
3- .غرر الحکم : ح 4626 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 209 ح 4195 .
4- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 343 ح 950 .
5- .غرر الحکم : ح 5424 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 269 ح 4940 .
6- .غرر الحکم : ح 3093 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 121 ح 2744 .
7- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 369 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبیه جمیعًا عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 59 ح 3 .

ص فرجام بهشتی

9259.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد ، هدایت می کند و نجات می بخشد ، و نادانی، گم راه می سازد و پَست می گرداند .9260.صحیح مسلم (به نقل از سهل بن حُنَیف) امام علی علیه السلام :فراوانی خرد ، نجات می بخشد .9261.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :میوه خردمندی ، عمل برای نجات است .9262.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : اگر زمام خرد، رها شود و در حبسِ تمایلات نفْس یا عادت های دینی و یا تعصّب گذشتگان نباشد ، صاحبش رَا به نجات می رساند .9263.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :رأی خردمند، نجات بخش است .9264.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :ریشه خردمندی، اندیشه است و میوه آن ، سلامت .ص فرجام بهشتی9266.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام : خرد، آن است که بهشت با آن به دست می آید و خشنودی خداوند با آن طلب می گردد .

.

9267.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :كَم مِن عاقِلٍ عَقَلَ عَنِ اللّهِ أمرَهُ وهُوَ حَقيرٌ عِندَ النّاسِ ذَميمُ المَنظَرِ يَنجو غَدًا ! وكَم مِن ظَريفِ اللِّسانِ جَميلِ المَنظَرِ عِندَ النّاسِ يَهلِكُ غَدًا فِى القِيامَهِ !

(1)9268.عنه صلى الله عليه و آله :ربيع الأبرار عن أنس :قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، الرَّجُلُ يَكونُ حَسَنَ العَقلِ كَثيرَ الذُّنوبِ ؟

قالَ : ما مِن آدَمِيٍّ إلاّ ولَهُ ذُنوبٌ وخَطايا يَقتَرِفُها ، فَمَن كانَت سَجِيَّتُهُ العَقلَ وغَريزَتُهُ اليَقينَ لَم تَضُرَّهُ ذُنوبُهُ .

قيلَ : كَيفَ ذلِكَ يا رَسولَ اللّهِ ؟

قالَ : لِأَنَّهُ كُلَّما أخطَأَ لَم يَلبَث أن تَدارَكَ ذلِكَ بِتَوبَهٍ ونَدامَهٍ عَلى ما كانَ مِنهُ ، فَيَمحو ذُنوبَهُ ، ويَبقى لَهُ فَضلٌ يَدخُلُ بِهِ الجَنَّهَ. (2)9269.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :لَقَد سَبَقَ إلى جَنّاتِ عَدنٍ أقوامٌ ما كانوا أكثَرَ النّاسِ لا صَومًا ولا صَلاهً ولا حَجًّا ولاَ اعتِمارًا ، ولكِنَّهُم عَقَلوا عَنِ اللّهِ مَواعِظَهُ. (3)9270.صحيح البخارى عن زَيد بن ثابت :الإمام الصادق عليه السلام :مَن كانَ عاقِلاً خُتِمَ لَهُ بِالجَنَّهِ إن شاءَ اللّهُ. (4)9263.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الكافى عن محمّد بن عبد الجبّار عن بعض أصحابنا رفعه إلى الإمام الصّادق عليه السلام ، قال :قُلتُ لَهُ: مَا العَقلُ ؟

قالَ : ما عُبِدَ بِهِ الرَّحمنُ وَاكتُسِبَ بِهِ الجِنانُ .

قالَ: قُلتُ : فَالَّذى كانَ فى مُعاوِيَهَ ؟

فَقالَ : تِلكَ النَّكراءُ ، تِلكَ الشَّيطَنَهُ ، وهِىَ شَبيهَهٌ بِالعَقلِ ولَيسَت بِالعَقلِ. (5) .

1- .تيسير المطالب: ص 156، الأمالى للطوسى: ص 393 ح 868 ، بحار الأنوار: ج 70 ص 290 ح 26؛ كنزالعمّال: ج 3 ص 154 ح 5940 .
2- .ربيع الأبرار : ج 3 ص 137 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 62 وليس فيه «ويبقى له فضل ...» ، تيسير المطالب : ص 147 نحوه .
3- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 213 ؛ الفردوس : ج 4 ص 360 ح 7035 ، كنز العمّال : ج 3 ص 149 ح 5916 .

4- .ثواب الأعمال : ص 29 ح 1 عن الفضل بن عثمان ، بحار الأنوار : ج 1 ص 91 ح 19 .
5- .الكافى : ج 1 ص 11 ح 3 ، معانى الأخبار : ص 239 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 310 ح 613 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 116 ح 8 .

9264.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چه بسیار خردمندانی که فرمان الهی را از او دریافت کرده اند (1)] و از بینش الهی برخوردارند] ! اینان گر چه در نزد مردم، بی مقدارند و ظاهری نکوهیده دارند، ولی در فردای قیامت ، رستگارند . و چه بسیارند کسانی که زبانی خوش دارند و در نزد مردم ، خوش نام اند ؛ ولی در قیامت، هلاک می شوند !9265.صحیح البخاری (به نقل از اَنَس) ربیع الأبرار به نقل از اَنَس : سؤال شد: ای پیامبر خدا! ممکن است مردی از خردی نیکو برخوردار باشد و گناهان بسیار داشته باشد ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «هیچ انسانی نیست، مگر این که گناهان و لغزش هایی را مرتکب شده است . پس هر که سرشتش خردمندی و نهادش یقین باشد ، گناهانْ بدو آسیبی نمی رسانند» .

گفته شد : ای پیامبر خدا! چگونه ممکن است ؟

فرمود : «زیرا [خردمند] هر گاه مرتکب لغزشی گردد ، آن را با توبه و پشیمانی جبران می کند و گناهانش را پاک می گرداند و برایش خوبی باقی می ماند که با آن، وارد بهشت می گردد» .9266.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :گروه هایی به سوی بهشت برین ، پیشی گرفتند که بیش از دیگران ، اهل روزه و نماز و حج و عمره نبودند ؛ بلکه آنان پندهای الهی را درک کردند.9267.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :آن که خردمند باشد ، پایانش به بهشت ختم می گردد ، اگر خدا بخواهد .9268.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الکافی به نقل از محمّد بن عبد الجبّار ، از یکی از یاران امام صادق علیه السلام : گفتم : خرد چیست ؟

فرمود : «آن چیزی که خداوند با آن ، پرستش می شود و بهشت با آن به دست می آید» .

گفتم : آنچه در معاویه بود [، چه بود] ؟

فرمود : «آن زرنگی و شیطنت است . آن ، شبیه خرد است ؛ ولی خرد نیست» . .

1- .ر . ک : ص 426 پ 1 .

ق صَلاحُ كُلِّ أمرٍ9270.صحيح البخاري (به نقل از زيد بن ثابت) الإمام علىّ عليه السلام :بِالعَقلِ صَلاحُ كُلِّ أمرٍ. (1)9271.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العَقلُ مُصلِحُ كُلِّ أمرٍ. (2)ر خَيرُ الدُّنيا وَالآخِرَةِ9273.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :العَقلُ يَنبوعُ الخَيرِ. (3)9274.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :بِالعَقلِ تُنالُ الخَيراتُ. (4)9275.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :كُلُّ نَجدَةٍ تَحتاجُ إلَى العَقلِ. (5)9276.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العَقلُ مَنفَعَةٌ ، وَالعِلمُ مَرفَعَةٌ ، وَالصَّبرُ مَدفَعَةٌ. (6)9271.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :اِعقِل تُدرِک. (7)9272.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام الحسن عليه السلام :بِالعَقلِ تُدرَکُ الدّارانِ جَميعًا ، ومَن حُرِمَ مِنَ العَقلِ حُرِمَهُما جَميعًا. (8)9273.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام زين العابدين عليه السلام :العَقلُ قائِدُ الخَيرِ. (9) .

1- .غرر الحكم : ح 4320 .
2- .غرر الحكم : ح 404 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 38 ح 835 .
3- .غرر الحكم : ح 657 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 19 ح 72 .
4- .غرر الحكم : ح 4212 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 188 ح 3859 .
5- .مطالب السؤول : ص 50 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 7 ح 59 .
6- .غرر الحكم : ح 2041 .
7- .غرر الحكم : ح 2254 .
8- .كشف الغمّه : ج 2 ص 197 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 111 ح 6 .
9- .أعلام الدين : ص 96 .

ق درستی هر کار

ر خوبی دنیا و آخرت

ق درستی هر کار9275.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :درستی هر کاری، با خرد است.9276.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خرد ، اصلاح کننده هر کاری است .ر خوبی دنیا و آخرت9278.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :خرد ، سرچشمه خوبی هاست .9277.تاریخ المدینه (به نقل از جابر) امام علی علیه السلام :با خرد ، خوبی ها به دست می آیند .9278.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :هر دلیری، به خرد ، نیازمند است .9279.صحیح البخاری عن أنَس :امام علی علیه السلام :خرد، منفعت است و دانش، رفعت است و شکیبایی، دفاع کننده است .9280.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردورزی کن تا [به مقصود]برسی .9281.عنه صلی الله علیه و آله :امام حسن علیه السلام :با خرد ، دنیا و آخرت به دست می آیند و آن که از خردْ محروم باشد ، از دنیا و آخرت محروم می گردد .9282.عنه صلی الله علیه و آله :امام سجاد علیه السلام :خرد ، رهبر خوبی هاست .

.

9283.عنه صلى الله عليه و آله :الكافى عن عبد اللّه بن عجلان السّكونىّ :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : إنّى رُبَّما قَسَمتُ الشّىءَ بَينَ أصحابى أصِلُهُم بِهِ ، فَكَيفَ اُعطيهِم ؟

فَقالَ : أعطِهِم عَلَى الهِجرَهِ فِى الدّينِ وَالعَقلِ وَالفِقهِ. (1)9284.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ أوَّلَ الاُمورِ ومَبدَأها وقُوَّتَها وعِمارَتَهَا الَّتى لا يُنتَفَعُ شَىءٌ إلاّ بِهِ : العَقلُ الَّذى جَعَلَهُ اللّهُ زينَةً لِخَلقِهِ ونورًا لَهُم. (2)9285.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام الكاظم عليه السلام لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ : يا هِشامُ ، مَن أرادَ الغِنى بِلا مالٍ ، وراحَةَ القَلبِ مِنَ الحَسَدِ، وَالسَّلامَةَ فِيالدّينِ، فَليَتَضَرَّع إلَى اللّهِ عز و جلفى مَسأَلَتِهِ بِأَن يُكَمِّلَ عَقلَهُ ، فَمَن عَقَلَ قَنِعَ بِما يَكفيهِ ، ومَن قَنِعَ بِما يَكفيهِ استَغنى. (3)5 / 3ما يُختَبَرُ بِهِ العَقلُ الفِعل9281.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :كَيفِيَّةُ الفِعلِ تَدُلُّ عَلى كَمِّيَّهِ العَقلِ ، فَأحسِن لَهُ الاِختِيارَ وأكثِر عَلَيهِ الاِستِظهارَ. (4)9282.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :كُن حَسَنَ المَقالِ ، جَميلَ الأَفعالِ ؛ فَإِنَّ مَقالَ الرَّجُلِ بُرهانُ فَضلِهِ ، وفِعالَهُ عُنوانُ عَقلِهِ. (5) .

1- .الكافى: ج 3 ص 549 ح 1 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 35 ح 1631 .
2- .الكافى : ج 1 ص 29 ح 34 عن الحسن بن عمّار .
3- .الكافى : ج 1 ص 18 ح 12 ، تحف العقول : ص 388 كلاهما عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 1 ص 139 ح 30 .
4- .غرر الحكم : ح 7226 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 395 ح 6686 .
5- .غرر الحكم : ح 7176 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 392 ح 6644 وفيه «حميد» بدل «جميل» .

الف عمل

9283.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الکافی به نقل از عبد اللّه بن عجلان سَکونی : به امام باقر علیه السلام گفتم : گاه می خواهم مالی به عنوان صله رحم ، میان دوستان و یارانم قسمت کنم . چگونه [و بر چه معیاری] به آنان ببخشم؟

9284. .پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :آغاز و شروع کارها و استحکام و آبادانی آنها که جز به آن، چیزی سود نمی بخشد به خرد است ؛ خردی که خداوند ، آن را آرایش بندگان و مایه روشنایی برای آنان قرار داد» فرمود : «بر پایه هجرت در راهِ دین ، خرد و دانایی
9285.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام بن حکم : ای هشام ! آن که بی نیازی بدون ثروت ، آسایش قلب از حسادت ، و سلامت در دینداری می خواهد ، باید با زاری ، از خداوند بخواهد که خرد او را کامل گرداند . پس هر که خردمند باشد ، به آنچه او را بس است ، قناعت می کند و آن کس که به آنچه او را بس است ، قناعت کند ، بی نیاز می گردد .
5 / 3آنچه خرد با آن آزموده می شودالف عمل
9287.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :چگونگی عمل، بر میزان خرد ، دلالت دارد . پس ، کار نیکو انتخاب کن و آن را محکم ساز .
9288.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نیکوگفتار و زیبارفتار باش ؛ زیرا گفتار آدمی، نشانِ فضل اوست و رفتار او، دلیل خردمندی اش .

.

9289.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَن أحسَنَ أفعالَهُ أعرَبَ عَن وُفورِ عَقلِهِ. (1)9289.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ مَن صَدَّقَ أقوالَهُ أفعالُهُ. (2)راجع : ص 366 (محاسن الأعمال) و 402 (جوامع ما يختبر به العقل) .

ب الكَلام9292.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :كَلامُ الرَّجُلِ ميزانُ عَقلِهِ. (3)9293.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (لأبى ذرّ) عنه عليه السلام :عِندَ بَديهَهِ المَقالِ تُختَبَرُ عُقولُ الرِّجالِ. (4)9290.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :يُنبِئُ عَن عَقلِ كُلِّ امرِئً ما يَنطِقُ بِهِ لِسانُهُ. (5)9291.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :يُنبِئُ عَن عَقلِ كُلِّ امرِئً لِسانُهُ ، ويَدُلُّ عَلى فَضلِهِ بَيانُهُ. (6)9292.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (به ابو ذر) عنه عليه السلام :اللِّسانُ مِعيارٌ أرجَحَهُ العَقلُ وأطاشَهُ الجَهلُ. (7)9293.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (به ابو ذر) عنه عليه السلام :إيّاكَ وَالكَلامَ فيما لا تَعرِفُ طَريقَتَهُ ولا تَعلَمُ حَقيقَتَهُ ؛ فَإنَّ قَولَكَ يَدُلُّ عَلى عَقلِكَ ، وعِبارَتُكَ تُنبِئُ عَن مَعرِفَتِكَ. (8)9294.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (وقد سَأَلَهُ أبو ذَرٍّ عن كَيفيَّهِ عِمارَهِ المَ) عنه عليه السلام :يُستَدَلُّ عَلى عَقلِ كُلِّ امرِئً بِما يَجرى عَلى لِسانِهِ. (9) .

1- .غرر الحكم : ح 8418 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 448 ح 7945 .
2- .غرر الحكم : ح 1390 .
3- .غرر الحكم : ح 7234 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 395 ح 6683 .
4- .غرر الحكم : ح 6221 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 337 ح 5747 .
5- .غرر الحكم : ح 11008 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 553 ح 10190 وفيه «ما يجرى على» بدل «ما ينطق به» .
6- .غرر الحكم : ح 11046 .
7- .غرر الحكم : ح 1970 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 59 ح 1501 .
8- .غرر الحكم : ح 2735 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 100 ح 2293 .
9- .غرر الحكم : ح 10957 .

ب سخن

9295.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که کارهایش را نیکو به انجام می رساند ، از زیادی خرد خود ، خبر می دهد .9296.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، کسی است که رفتار او ، گفتارش را تصدیق نماید .ر . ک : ص 367 (کارهای نیک) و 403 (بنیادهای سنجش خرد) .

ب سخن9295.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :سخن گفتنِ آدمی، میزان خردمندیِ اوست .9296.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :به هنگام بدیهه گویی ، خردمندی آدمیان ، آزموده می گردد .9297.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به ابو ذر) امام علی علیه السلام :آنچه آدمی بر زبان می آورد ، از خردمندی وی خبر می دهد .9298.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :از خردمندی هر کس ، زبان او خبر می دهد و بر فضل او سخنش دلالت می کند .9299.الإمامُ الصّادقُ عن آبائه علیهم السلامامام علی علیه السلام :زبان، ترازویی است که خرد، آن را سنگین می کند و نادانی، آن را سبُک می گرداند .9300.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :از سخنی که روش آن را نمی شناسی و از حقیقتش آگاه نیستی ، بپرهیز ؛ زیرا سخن تو ، بر خرد تو دلالت دارد و گفتارت ، از میزان معرفت تو خبر می دهد .9301.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بر خرد آدمی ، به آنچه بر زبان می آورد ، استدلال می شود .

.

9298.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :دَلیلُ عَقلِ الرَّجُلِ قَولُهُ ، دَلیلُ أصلِ المَرءِ فِعلُهُ. (1)9299.امام صادق علیه السلام (به نقل از پدرانش علیهم السلام) عنه علیه السلام :مَن أطلَقَ لِسانَهُ أبانَ عَن سُخفِهِ (2) . (3)9300.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :أوحَی اللّهُ لِموسی علیه السلام : لا تَکونَنَّ مِکثارًا بِالمَنطِقِ مِهذارًا (4) ؛ إنَّ کَثرَةَ المَنطِقِ تَشینُ العُلَماءَ ، وتُبدی مَساوِئَ السُّخَفاءِ ، ولکِن عَلَیکَ بِذِی اقتِصادٍ ، فَإنَّ ذلِکَ مِنَ التَّوفیقِ وَالسَّدادِ. (5)راجع : ص 376 (صواب القول) و 404 ح 523 و 438 ح 640 .

ج السُّکوت9303.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :الصَّمتُ آیَةُ النُّبلِ وثَمَرَةُ العَقلِ. (6)9304.رسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :مَن عَقَلَ صَمَتَ. (7)9302.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :مَن أمسَکَ عَن فُضولِ المَقالِ شَهِدَت بِعَقلِهِ الرِّجالُ. (8)9303.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :مِن عَقلِ الرَّجُلِ أن لا یَتَکَلَّمَ بِجَمیعِ ما أحاطَ بِهِ عِلمُهُ. (9) .

1- .غرر الحکم : ح 5101 و 5102 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 249 ح 4662 و 4663 .
2- .السُّخْفُ : رقّه العقل ... وثوب سخیف : رقیق النسج بَیِّنُ السَّخافه ، ولا یکادون یقولون : السُّخْف إلاّ فی العقل خاصّةً ، والسَّخافه عامّ فی کلّ شیء (ترتیب کتاب العین : ص 366) .
3- .غرر الحکم : ح 9175 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 462 ح 8395 .
4- .فی المصدر : «مهدارًا» ، وما أثبتناه هو الصحیح.
5- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 79 ح 6908 ، البدایه والنهایه : ج 1 ص 329 وفیه «لا تکن مکثارًا للعلم» وکلاهما عن عمر ؛ منیه المرید : ص 140 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 227 ح 18 .
6- .غرر الحکم : ح 1343 .
7- .غرر الحکم : ح 7745 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 423 ح 7136 .
8- .غرر الحکم : ح 8504 .
9- .غرر الحکم : ح 9327 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 468 ح 8537 .

ج سکوت

9304.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نشانه خرد آدمی، سخن اوست و نشانه ریشه داری آدمی، رفتار او .9305.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که زبانش را رها می سازد، سَبُک خردی خود را آشکار می کند .9306.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدا به موسی علیه السلام وحی کرد که : «بسیار و بیهوده سخن مگو ؛ زیرا سخن گفتن بسیار ، چهره عالمان را زشت می گرداند و بدی های سبُک خردان را آشکار می سازد ؛ لیکن بر تو باد میانه روی؛ زیرا نشانه موفّقیت و استواری است».ر . ک : ص 377 (گفتار درست) و 405 ح 523 و 439 ح 640 .

ج سکوت9309.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :سکوت، نشانه بزرگواری و میوه خردمندی است .9310.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که خردمند گردد ، ساکت می شود .9305.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که از سخن زیادی خودداری ورزد ، بزرگانْ به خردمندی وی گواهی می دهند .9306.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نشانه خردمندیِ آدمی ، آن است که تمام آنچه را که می داند، بر زبان نیاورد .

.

9307.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :العاقِلُ مَن عَقَلَ لِسانَهُ إلاّ عَن ذِکرِ اللّهِ. (1)9308.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :العاقِلُ لَا یَتَکَلَّمُ إلاّ بِحاجَتِهِ أو حُجَّتِهِ. (2)راجع : ص 376 (صواب القول) و 410 ح 544 و 438 ح 640 .

د الرَّأی9311.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :رَأیُ الرَّجُلِ میزانُ عَقلِهِ. (3)9312.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :ظَنُّ الإنسانِ میزانُ عَقلِهِ ، وفِعلُهُ أصدَقُ شاهِدٍ عَلی أصلِهِ. (4)9313.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :ظَنُّ الرَّجُلِ عَلی قَدرِ عَقلِهِ. (5)9314.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :إنَّ العاقِلَ مِن عَقلِهِ فی إرشادٍ ، ومِن رَأیِهِ فِی ازدِیادٍ ، فَلِذلِکَ رَأیُهُ سَدیدٌ وفِعلُهُ حَمیدٌ. (6)راجع : ص 378 (إصابه الظنّ) و 404 ح 523 .

ه الرَّسول9317.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :رَسولُکَ تَرجُمانُ عَقلِکَ ، وکِتابُکَ أبلَغُ ما یَنطِقُ عَنکَ. (7) .

1- .غرر الحکم: ح 1741، وأیضًا: ح 1591 و502 ولیس فیهما «إلاّ عن ذکر اللّه »، عیون الحکم والمواعظ: ص 52 ح 1359 .
2- .غرر الحکم : ح 1732 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 23 ح 170 .
3- .غرر الحکم : ح 5422 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 270 ح 4972 .
4- .غرر الحکم : ح 6039 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 323 ح 5581 .
5- .غرر الحکم : ح 6038 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 323 ح 5566 .
6- .غرر الحکم : ح 3547 .
7- .نهج البلاغه : الحکمه 301 ، کنز الفوائد : ج 1 ص 199 وفیه صدره ، غرر الحکم : ح 5431 نحوه ، بحار الأنوار : ج 76 ص 50 ح 9 ؛ مطالب السؤول : ص 57 ، کنز العمّال : ج 16 ص 182 ح 44215 .

د رأی (نظر)

ه پیام رسان

9311.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، کسی است که زبانش را جز از یاد خدا باز دارد .9312.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند سخن نمی گوید، مگر از روی نیاز ، یا بر اساس دلیل و برهان .ر . ک : ص 377 (گفتار درست) و 411 ح 544 و 439 ح 640 .

د رأی (نظر)9315.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :رأی آدمی، میزان خردمندیِ اوست .9316.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :گمانه زنیِ انسان، میزان خردمندیِ اوست و رفتار او، بهترین گواه بر ریشه داریِ او .9317.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :گمانه زنی آدمی ، به اندازه خرد اوست .9318.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :به راستی که خردمند ، بر پایه خردش ، در بالندگی ، و بر پایه رأیَش ، در پیشرفت است . از این رو ، رأی او محکم و رفتارش پسندیده است .ر . ک : ص 379 (گمانه زنی درست) و 405 ح 523 .

ه پیام رسان9319.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :فرستاده تو ، ترجمه کننده خرد توست، و نوشته ات رساترین سخنگویت .

.

9320.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :رَسولُکَ تَرجُمانُ عَقلِکَ ، وَاحتِمالُکَ دَليلُ حِلمِکَ. (1)9321.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :بِعَقلِ الرَّسولِ وأدَبِهِ يُستَدَلُّ عَلى عَقلِ المُرسِلِ. (2)راجع: ص 402 ح 516 و 404 ح 522 .

و الكِتاب9322.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :كِتابُ الرَّجُلِ عُنوانُ عَقلِهِ وبُرهانُ فَضلِهِ. (3)9323.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :إذا كَتَبتَ كِتابًا فَأَعِد فيهِ النَّظَرَ قَبلَ خَتمِهِ ، فَإِنَّما تَختِمُ عَلى عَقلِکَ. (4)9324.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام :يُستَدَلُّ بِكِتابِ الرَّجُلِ عَلى عَقلِهِ ومَوضِعِ بَصيرَتِهِ ، وبِرَسولِهِ عَلى فَهمِهِ وفِطنَتِهِ. (5)راجع: ص 402 ح 516 و 404 ح 522 .

ز التَّصديقُ وَالإِنكار9322.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام :إذا أرَدتَ أن تَختَبِرَ عَقلَ الرَّجُلِ في مَجلِسٍ واحِدٍ فَحَدِّثهُ في خِلالِ حَديثِکَ بِما لا يَكونُ ، فَإِن أنكَرَهُ فَهُوَ عاقِلٌ ، وإن صَدَّقَهُ فَهُوَ أحمَقُ. (6)ح الخَليل9324.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :خَليلُ المَرءِ دَليلٌ عَلى عَقلِهِ ، وكَلامُهُ بُرهانُ فَضلِهِ. (7)راجع: ص 402 ح 518 .

.

1- .غرر الحكم : ح 5436 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 269 ح 4947 .
2- .غرر الحكم : ح 4312 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 186 ح 3799 .
3- .غرر الحكم : ح 7260 .
4- .غرر الحكم : ح 4167 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 137 ح 3122 .
5- .المحاسن : ج 1 ص 311 ح 618 ، بحار الأنوار: ج 1 ص 130 ح 15.
6- .الاختصاص : ص 245 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 131 ح 28 .
7- .غرر الحكم : ح 5088 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 242 ح 4621 .

و نوشته

ز تصدیق و انکار

ح دوست

9326.المستدرک علی الصحیحین (به نقل از عبد اللّه بن مسعود) امام علی علیه السلام :فرستاده تو ، ترجمه کننده خرد توست و ظرفیت تو، نشانه بردباری ات .9327.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :از خرد و ادبِ فرستاده، بر خرد فرستنده استدلال می شود .ر . ک : ص 403 ح 516 و 405 ح 522 .

و نوشته9327.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :نوشته آدمی، نشانه خردمندی و دلیل فضل اوست .9328.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (درباره حسابرسیِ روز قیامت) امام علی علیه السلام :هنگامی که چیزی را نوشتی ، پیش از مُهر و امضا کردن ، آن را مرور کن؛ زیرا بر خرد خویش ، مُهر و امضا می زنی .9329.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :به نوشته آدمی ، بر خرد و بینش او استدلال می شود و به فرستاده اش بر فهم و زیرکی او .ر . ک : ص 403 ح 516 و 405 ح 522 .

ز تصدیق و انکار9332.عنه صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :هر گاه خواستی خرد انسانی را در یک نشستْ بیازمایی ، در لا به لای سخنت به امری محال اشاره کن . اگر انکار کرد ، خردمند است و اگر تصدیق کرد، احمق است .ح دوست9331.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دوست آدمی، نشانه خردمندی اوست و سخن او، دلیل فضلش .ر . ک : ص 403 ح 518 .

.

5 / 4جَوامِعُ ما يُختَبَرُ بِهِ العَقلُ9335.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (لِرَجُلٍ) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :سَبعَهُ أشياءَ تَدُلُّ عَلى عُقولِ أصحابِها : المالُ يَكشِفُ عَن مِقدارِ عَقلِ صاحِبِهِ ، وَالحاجَهُ تَدُلُّ عَلى عَقلِ صاحِبِها ، وَالمُصيبَهُ تَدُلُّ عَلى عَقلِ صاحِبِها إذا نَزَلَت بِهِ ، وَالغَضَبُ يَدُلُّ عَلى عَقلِ صاحِبِهِ ، وَالكِتابُ يَدُلُّ عَلى عَقلِ صاحِبِهِ ، وَالرَّسولُ يَدُلُّ عَلى عَقلِ مَن أرسَلَهُ ، وَالهَدِيَّهُ تَدُلُّ عَلى مِقدارِ عَقلِ مُهديها. (1)9333.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (در نيايش) عنه صلى الله عليه و آله :اِعتَبِروا عَقلَ الرَّجُلِ فى ثَلاثٍ : فى طولِ لِحيَتِهِ ، وكُنيَتِهِ ، ونَقشِ فَصِّ خاتَمِهِ. (2)9334.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :سِتَّهٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ الرِّجالِ : المُصاحَبَهُ ، وَالمُعامَلَهُ ، وَالوَلايَهُ ، وَالعَزلُ ، وَالغِنى ، وَالفَقرُ. (3)9335.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (خطاب به مردى) عنه عليه السلام :سِتَّهٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ النّاسِ : الحِلمُ عِندَ الغَضَبِ ، وَالصَّبرُ عِندَ الرَّهَبِ ، وَالقَصدُ عِندَ الرَّغبِ ، وتَقوَى اللّهِ فى كُلِّ حالٍ ، وحُسنُ المُداراهِ ، وقِلَّهُ المُماراهِ. (4)9336.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :ثَلاثٌ يُمتَحَنُ بِها عُقولُ الرِّجالِ ، هُنَّ : المالُ ، وَالوَلايَهُ ، وَالمُصيبَهُ. (5)9337.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :المَرءُ يَتَغَيَّرُ فى ثَلاثٍ : القُربِ مِنَ المُلوكِ ، وَالوَلاياتِ ، وَالغَناءِ مِنَ الفَقرِ . فَمَن لَم يَتَغَيَّر فى هذِهِ فَهُوَ ذو عَقلٍ قَويمٍ وخُلُقٍ مُستَقيمٍ. (6) .

1- .معدن الجواهر : ص 60 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 111 عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه وراجع تحف العقول : ص 323.
2- .الفردوس : ج 1 ص 89 ح 287 عن عمرو بن العاص ؛ الخصال : ص 103 ح 60 عن عبدالأعلى مولى آل سام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 159 ح 435 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 107 ح 2 .
3- .غرر الحكم : ح 5600 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 284 ح 5117 .
4- .غرر الحكم : ح 5608 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 286 ح 5165 .
5- .غرر الحكم : ح 4664 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 212 ح 4228 .
6- .غرر الحكم : ح 2133 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 65 ح 1670 .

5 / 4بنیادهای سنجش خرد9336.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هفت چیز بر خردمندی صاحبان خرد، دلالت دارد : ثروت ، از میزان خرد صاحب مال ، پرده بر می دارد ؛ نیازمندی ، بر خرد نیازمند ، دلالت دارد ؛ و بلا ، بر خرد بلا دیده ؛ و خشم ، بر خرد خشمگین ؛ و نوشته بر خرد نویسنده ؛ فرستاده ، بر خرد فرستنده ؛ و هدیه ، بر اندازه خرد هدیه دهنده .9337.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خرد مرد را با سه چیز بیازمایید : بلندی ریش، کنیه و نوشته نگین انگشتری اش .9338.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :با شش چیز ، خرد مردان ، آزموده می شود : همنشینی ، معاشرت ، مقام ، کناره گیری از مقام ، ثروت ، و تنگ دستی .9339.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :با شش چیز، خرد آدمیان ، سنجیده می شود : بردباری به هنگام خشم ، شکیبایی به هنگام ترس ، میانه روی به هنگام رغبت ، پروای خداوند در همه حالات ، نرم خویی با مردم ، و کم جدال کردن .9340.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :با سه چیز، خرد مردان ، سنجیده می شود : ثروت ، مقام و حوادث ناگوار .9341.المعجم الأوسط عن ثوبان عَن رسول اللّه صلی الله علامام علی علیه السلام :آدمی در سه جا دگرگون می شود : در نزدیکی به پادشاهان ، در رسیدن به مقام ، و در رهایی از تنگ دستی . هر که در این سه حالتْ دگرگون نشود ، دارای خردی استوار و خُلق و خویی درست است .

.

9340.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :ثَلاثَهٌ تَدُلُّ عَلی عُقولِ أربابِها : الرَّسولُ ، وَالکِتابُ ، وَالهَدِیَّهُ. (1)9341.المعجم الأوسط (به نقل از ثوبان) عنه علیه السلام :إنَّ مِن عَلامَهِ العاقِلِ أن یَکونَ فیهِ ثَلاثُ خِصالٍ : یُجیبُ إذا سُئِلَ ، ویَنطِقُ إذا عَجَزَ القَومُ عَنِ الکَلامِ ، ویُشیرُ بِالرَّأیِ الَّذی یَکونُ فیهِ صَلاحُ أهلِهِ ، فَمَن لَم یَکُن فیهِ مِن هذِهِ الخِصالِ الثَّلاثِ شَیءٌ فَهُوَ أحمَقُ. (2)9342.رَسول اللّه ِ صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :یُستَدَلُّ عَلی عَقلِ الرَّجُلِ بِکَثرَهِ وَقارِهِ وحُسنِ احتِمالِهِ ، وعَلی کَرَمِ أصلِهِ بِحُسنِ أفعالِهِ. (3)9343.الإمام علیّ علیه السلام :عنه علیه السلام :عِندَ غُرورِ الأَطماعِ وَالآمالِ تَنخَدِعُ عُقولُ الجُهّالِ ، وتُختَبَرُ ألبابُ الرِّجالِ. (4)9342.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :رَزانَهُ العَقلِ تُختَبَرُ فِی الرِّضا وَالحُزنِ. (5)9343.امام علی علیه السلام :عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : العَقلُ یَظهَرُ بِالمُعامَلَهِ ، وشِیَمُ الرِّجالِ تُعرَفُ بِالوَلایَهِ. (6)5 / 5صِفاتُ العُقَلاءِ9346.سنن ابن ماجه عن أبی ذرّ عَن رسول اللّه ِ صلی اللهرسول اللّه صلی الله علیه و آله :صِفَهُ العاقِلِ أن یَحلُمَ عَمَّن جَهِلَ عَلَیهِ ، ویَتَجاوَزَ عَمَّن ظَلَمَهُ ، ویَتَواضَعَ لِمَن هُوَ دونَهُ ، ویُسابِقَ مَن فَوقَهُ فی طَلَبِ البِرِّ ، وإذا أرادَ أن یَتَکَلَّمَ تَدَبَّرَ فَإن کانَ

خَیرًا تَکَلَّمَ فَغَنِمَ ، وإن کانَ شَرًّا سَکَتَ فَسَلِمَ ، وإذا عَرَضَت لَهُ فِتنَهٌ استَعصَمَ بِاللّه ِ وأمسَکَ یَدَهُ ولِسانَهُ ، وإذا رَأی فَضیلَهً انتَهَزَ بِها ، لا یُفارِقُهُ الحَیاءُ ، ولا یَبدو مِنهُ الحِرصُ ، فَتِلکَ عَشرُ خِصالٍ یُعرَفُ بِهَا العاقِلُ. (7) .

1- .غرر الحکم : ح 4681 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 211 ح 4215 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 340 ح 887 وفیه «ثلاثه أشیاء» مع تقدیم وتأخیر .
2- .الکافی : ج 1 ص 19 ح 12 عن هشام بن الحکم ، تحف العقول : ص 389 کلاهما عن الإمام الکاظم علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 298 .
3- .غرر الحکم : ح 10975 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 555 ح 10237 .
4- .غرر الحکم : ح 6222 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 337 ح 5748 .
5- .غرر الحکم : ح 5439 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 271 ح 4984 وفیه «الفرح» بدل «الرضا» .
6- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 297 ح 401 .

7- .تحف العقول : ص 28 ، معدن الجواهر : ص 70 نحوه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 129 ح 12 وراجع تنبيه الخواطر : ج 2 ص 246.

9347.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :سه چیز ، بر خردمندی صاحبانش دلالت دارد : فرستاده ، نوشته و هدیه .9344.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :از نشانه های خردمند ، آن است که در او سه فضیلت باشد : چون از او بپرسند ، پاسخ دهد ؛ هنگامی که دیگری از سخن گفتنْ باز ماند ، سخن بگوید ؛ و رأیی را ابراز کند که صلاحِ اهلش در آن باشد . پس هر که این برتری های سه گانه در او نباشد ، نادان است .9345.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :از متانت بسیار و تحمّل نیکو، بر خردمندی آدمی ، و از رفتارِ زیبایش ، بر بزرگواری نسبش ، استدلال می شود .9346.سنن ابن ماجه (به نقل از ابو ذر) امام علی علیه السلام :به هنگام فریبکاری آزها و آرزوها ، خردِ نادان ، فریب می خورد و خرد مردان ، سنجیده می شود .9347.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :متانت (سنگینیِ) خرد، در خوشی و غم ، سنجیده می شود .9348.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : خرد، با معاشرت، آشکار می شود و خُلق و خوی مردان، با مقامشان شناخته می گردد .5 / 5ویژگی های خردمندان (1)9351.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ویژگی خردمند، آن است که در برابر حماقت نادان ، بردباری می کند ؛ از آن که بر او ستم کرده ، می گذرد ؛ نسبت به زیردستان ، فروتنی می نماید ؛ با بالادستان ، در جستجوی خوبی ، رقابت می ورزد ؛ هر گاه خواست

سخن بگوید ، می اندیشد : اگر خوب بود، بر زبان می آورد و بهره می جوید، و اگر بد بود ، سکوت می کند و سالم می ماند ؛ و اگر لغزشگاهی برایش پیش آمد ، از خداوند ، سلامت می طلبد و دست و زبان خود را نگه می دارد ؛ و اگر فضیلتی دید ، به سرعت از آن بهره می گیرد ؛ آزرم، از او جدا نمی شود و آزمندی از او آشکار نمی گردد . اینها ویژگی های دهگانه ای است که خردمند با آنها شناخته می شود .

.

1- .آیات و احادیث مربوط به ویژگی های خردمندان ، به سبب این که از خرد با الفاظ : «عقل» ، «لُبّ» و «نُهیه» تعبیر کرده اند ، در سه باب (این باب و دو باب پس از آن) دسته بندی شده اند ؛ زیرا در هر یک ، اثری از آثار خرد مورد توجّه قرار گرفته است . البتّه در فارسی ، کلمات مذکور یکسان ترجمه می شوند .

9348.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله فی بَیانِ ما یَتَشَعَّبُ مِنَ العَقلِ : أمَّا الرَّزانَهُ فَیَتَشَعَّبُ مِنهَا: اللُّطفُ وَالحَزمُ ، وأداءُ الأَمانَهِ وتَرکُ الخِیانَهِ ، وصِدقُ اللِّسانِ ، وتَحصینُ الفَرجِ ، وَاستِصلاحُ المالِ ، وَالاِستِعدادُ لِلعَدُوِّ ، وَالنَّهیُ عَنِ المُنکَرِ ، وتَرکُ السَّفَهِ ، فَهذا ما أصابَ العاقِلُ بِالرَّزانَهِ . فَطوبی لِمَن تَوَقَّرَ ، ولِمَن لَم تَکُن لَهُ خِفَّهٌ ولا جاهِلِیَّهٌ ، وعَفا وصَفَحَ. (1)9349.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :إنَّمَا العاقِلُ مَن عَقَلَ عَنِ اللّهِ أمرَهُ ونَهیَهُ. (2)9350.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :العاقِلُ یَستَریحُ فی وَحدَتِهِ إلی عَقلِهِ ، وَالجاهِلُ یَتَوَحَّشُ مِن نَفسِهِ ؛ لِأَنَّ صَدیقَ کُلِّ إنسانٍ عَقلُهُ ، وعَدُوَّهُ جَهلُهُ. (3)9351.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :العاقِلُ لا یَکشِفُ إلاّ عَن فَضلٍ وإن کانَ عَیِیًّا مَهینًا عِندَ النّاسِ. (4)9352.عنه صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :العاقِلُ کَثیرُ الوَجَلِ ، قَلیلُ الأَمانی وَالأَمَلِ. (5)9353.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : العاقِلُ إذا تَکَلَّمَ بِکَلِمَهٍ أتبَعَها حِکمَهً

ومَثَلاً ، وَالأَحمَقُ إذا تَکَلَّمَ بِکَلِمَهٍ أتبَعَها حَلِفًا. (6) .

1- .تحف العقول: ص 17 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 118 ح 11 .
2- .حلیه الأولیاء : ج 9 ص 387 عن ذی النون المصری ، الفردوس : ج 3 ص 86 ح 4242 عن ابن عمر ولیس فیه «ونهیه» .
3- .کنز الفوائد : ج 2 ص 32 .
4- .تاریخ بغداد : ج 13 ص 223 ، المطالب العالیه : ج 3 ص 216 ح 3300 نقلاً عن مسند الحارث وکلاهما عن أبی الدرداء.
5- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 118 .
6- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 289 ح 306 .

9354.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توضیح آنچه از خرد سرچشمه می گیرد : امّا متانت (سنگینی) ، از آن ، مهربانی ، دوراندیشی ، باز گرداندن امانت ، ترک خیانت ، راستگویی ، پاک دامنی ، سالم نگه داشتن ثروت ، آمادگی در برابر دشمن ، باز داشتن از زشتی و کنار نهادن ابلهی ، سرچشمه می گیرد . اینها ، ویژگی هایی است که از متانت ، نصیب خردمند می شود . پس خوشا به حال کسی که با وقار باشد و سَبُک سَر و نادان نباشد و ببخشاید و بگذرد !9355.تاریخ بغداد عن ربعیّ بن خراش :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا خردمند، کسی است که امر و نهی الهی را از او دریافت کند (1)] و از بصیرت الهی برخوردار باشد] .9356.سنن ابن ماجه عن سهل بن سعد الساعدیّ :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خردمند، در تنهایی ، با خرد خود ، اُنس می گیرد و نادان ، از خویشتن وحشت دارد؛ چرا که دوست هر انسانی، خرد اوست و دشمنش ، نادانی او .9352.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خردمند، جز از فضیلت ، پرده بر نمی دارد ، هر چند نزد مردم ، درمانده و ناتوان باشد .9353.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خردمند ، بسیار در هراس است و آمال و آرزوهایش کم است .9354.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : خردمند، هر گاه سخنی بگوید،

آن را با سخنی حکیمانه و ضرب المثلی همراه می سازد ، و نادان ، هر گاه سخن بگوید، آن را با سوگند ، همراه می کند . .

1- .ر . ک : ص 426 پ 1 .

9355.تاريخ بغداد (به نقل از رِبعى بن خِراش) عنه عليه السلام أيضًا : العاقِلُ يُنافِسُ الصّالِحينَ لِيَلحَقَ بِهِم ، ويُحِبُّهُم لِيُشارِكَهُم بِمَحَبَّتِهِ وإن قَصَّرَ عَن مِثلِ عَمَلِهِم. (1)9356.سنن ابن ماجه (به نقل از سهل بن سعد ساعدى) عنه عليه السلام أيضًا : العاقِلُ بِخُشونَةِ العَيشِ مَعَ العُقَلاءِ آنَسُ مِنهُ بِلينِ العَيشِ مَعَ السُّفَهاءِ. (2)9357.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ مَن اتَّعَظَ بِغَيرِهِ. (3)9358.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ يَطلُبُ الكَمالَ ، الجاهِلُ يَطلُبُ المالَ. (4)9359.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ مَن وَقَفَ حَيثُ عَرَفَ. (5)9360.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ إذا عَلِمَ عَمِلَ ، وإذا عَمِلَ أخلَصَ ، وإذا أخلَصَ اعتَزَلَ. (6)9361.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ مَن اتَّهَمَ رَأيَهُ ولَم يَثِق بِكُلِّ ما تُسَوِّلُ لَهُ نَفسُهُ. (7)9362.المستدرک على الصحيحين عن أبى موسى الأشعرى :عنه عليه السلام :العاقِلُ مَن يَملِكُ نَفسَهُ إذا غَضِبَ وإذا رَغِبَ وإذا رَهِبَ. (8)9357.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ مَن صانَ لِسانَهُ عَنِ الغيبَهِ. (9) .

1- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 320 ح 670 .
2- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 340 ح 895 .
3- .غرر الحكم : ح 1284 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 47 ح 1180 .
4- .غرر الحكم : ح 579 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 32 ح 570 و 571 .
5- .غرر الحكم : ح 1391 .
6- .غرر الحكم : ح 1936 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 21 ح 129 .
7- .غرر الحكم : ح 1851 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 55 ح 1424 .
8- .غرر الحكم : ح 2015 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 62 ح 1602 .
9- .غرر الحكم : ح 1955 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 21 ح 128 .

9358.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : خردمند، به نیکان، غبطه می خورد تا به آنان ملحق شود و آنان را دوست می دارد تا با دوستی اش ، با آنان شریک شود، گرچه در عمل، مانند آنان نباشد .9359.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : خردمند، با زندگی سخت همراه با خردمندان، مأنوس تر است تا با زندگی خوش به همراه ابلهان .9360.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند ، آن است که از دیگران عبرت بگیرد .9361.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، در جستجوی کمال است و نادان ، در جستجوی ثروت .9362.المستدرک علی الصحیحین (به نقل از ابو موسی اشعری) امام علی علیه السلام :خردمند، آن است که در آن جا که فهمید [راهی که می رود ، درست نیست]، بایستد .9363.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند ، هر گاه بداند، عمل می کند و هر گاه عمل کند، آن را خالص می سازد، و هر گاه [عمل خود را] خالص ساخت ، کناره می گیرد [و آن را پنهان نگه می دارد] .9364.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، کسی است که رأی خویش را متّهم می سازد و به آنچه نفْس او برایش می آراید، اعتماد نمی کند .9365.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، کسی است که زمام نفْس خویش را در هنگام خشم ، رغبت و ترس ، در اختیار خود بگیرد .9366.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، کسی است که زبانش را از بدگویی در پشت سر دیگران، نگه بدارد . .

9367.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ إذا سَكَتَ فَكَرَ ، وإذا نَطَقَ ذَكَرَ ، وإذا نَظَرَ اعتَبَرَ. (1)9363.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ عَدُوُّ لَذَّتِهِ ، الجاهِلُ عَبدُ شَهوَتِهِ. (2)9364.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ مَن أماتَ شَهوَتَهُ. (3)9365.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ مَن غَلَبَ نَوازِعَ أهوِيَتِهِ. (4)9366.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ مَن قَمَعَ هَواهُ بِعَقلِهِ. (5)9367.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ يَعتَمِدُ عَلى عَمَلِهِ ، الجاهِلُ يَعتَمِدُ عَلى أمَلِهِ. (6)9368.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ يَألَفُ مِثلَهُ ، الجاهِلُ يَميلُ إلى شِكلِهِ. (7)9369.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ مَن يَزهَدُ فيما يَرغَبُ فيهِ الجاهِلُ. (8)9370.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ لا يَفرُطُ بِهِ غُنفٌ ، ولا يَقعُدُ بِهِ ضَعفٌ. (9)9371.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (مِمّا كانَ فى وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ عليه السلام) عنه عليه السلام :العاقِلُ مَن أحرَزَ أمرَهُ. (10)9372.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ يَجتَهِدُ فى عَمَلِهِ ويُقَصِّرُ مِن أمَلِهِ. (11)9373.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ يَتَقاضى نَفسَهُ بِما يَجِبُ عَلَيهِ ، ولا يَتَقاضى لِنَفسِهِ بِما يَجِبُ لَهُ. (12) .

1- .غرر الحكم : ح 1813 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 54 ح 1399 .
2- .غرر الحكم : ح 448 و 449 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 33 ح 586 و 587 .
3- .غرر الحكم : ح 1194 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 45 ح 1126 .
4- .غرر الحكم : ح 2181 .
5- .غرر الحكم : ح 2198 .
6- .غرر الحكم : ح 1240 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 18 ح 23 و 24 .
7- .غرر الحكم : ح 326 و 327 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 39 ح 862 و 863 .
8- .غرر الحكم : ح 1523 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 48 ح 1226 .
9- .غرر الحكم : ح 1995 .
10- .غرر الحكم : ح 1113 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 44 ح 1084 .
11- .غرر الحكم : ح 1966 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 59 ح 1497 .

12- .غرر الحكم : ح 2066 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 63 ح 1628 .

9368.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، کسی است که هر گاه سکوت می کند، می اندیشد و هر گاه سخن می گوید، [خدا را] به یاد دارد، و هر گاه می نگرد ، عبرت می گیرد .9369.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، دشمن خوشی های خویش است و نادان، بنده شهوت خویش .9370.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، آن است که شهوتش را بمیراند .9371.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (از جمله سفارش های ایشان به علی علیه السلام) امام علی علیه السلام :خردمند، کسی است که بر اسباب تمایلات نفسانی اش پیروز گردد .9372.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، کسی است که با خرد، هوس خود را ریشه کن سازد .9373.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، بر تلاش خود تکیه می کند و نادان ، بر آرزوهایش .9374.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، با خردمند ، الفت می گیرد و نادان ، با نادان .9375.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، کسی است که نسبت به آنچه نادان بدان میل می کند ، بی رغبت است .9376.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :زور ، خردمند را به زیاده روی وا نمی دارد و ناتوانی، او را از کار نمی اندازد .9374.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، کسی است که کارش را محکم می سازد .9375.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، در کارش تلاش می کند و از آرزویش می کاهد .9376.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، درباره حقوقی که بر او واجب است ، از خود ، بازخواست می کند و از دیگران در مورد حقوقی که برای او واجب است ، بازخواست نمی کند . .

9377.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ مَن تَغَمَّدَ الذُّنوبَ بِالغُفرانِ. (1)9378.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ مَن سَلَّمَ إلَى القَضاءِ وعَمِلَ بِالحَزمِ. (2)9379.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ مَن بَذَلَ نَداهُ. (3)9380.الإمام العسكرىّ عليه السلام عَن آبائِهِ عليهم السعنه عليه السلام :العاقِلُ يَضَعُ نَفسَهُ فَيَرتَفِعُ. (4)9377.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :إنَّ العاقِلَ يَتَّعِظُ بِالآدابِ ، وَالبَهائِمَ لا تَتَّعِظُ إلاّ بِالضَّربِ. (5)9378.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :إنَّ العاقِلَ مَن نَظَرَ فى يَومِهِ لِغَدِهِ ، وسَعى فى فَكاكِ نَفسِهِ ، وعَمِلَ لِما لابُدَّ لَهُ مِنهُ ولا مَحيصَ لَهُ عَنهُ. (6)9379.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :إنَّ العاقِلَ لا يَنخَدِعُ لِلطَّمَعِ. (7)9380.امام عسكرى عليه السلام (به نقل از پدرانش عليهم السلام) عنه عليه السلام :كُلُّ عاقِلٍ مَحزونٌ. (8)9381.الإمام الصادق عليه السلام عن آبائه عليهم السلام :عنه عليه السلام :العاقِلُ مَهمومٌ مَغمومٌ. (9)9381.امام صادق عليه السلام (به نقل از پدرانش عليهم السلام) عنه عليه السلام :كُلُّ عاقِلٍ مَغمومٌ. (10)9382.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :لِلعاقِلِ فى كُلِّ عَمَلٍ إحسانٌ ، لِلجاهِلِ فى كُلِّ حالٍ خُسرانٌ. (11) .

1- .غرر الحكم : ح 1697 .
2- .غرر الحكم : ح 2195 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 67 ح 1702 .
3- .غرر الحكم : ح 1262 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 18 ح 28 .
4- .غرر الحكم : ح 677 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 24 ح 234 .
5- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، غرر الحكم : ح 3560 .
6- .غرر الحكم : ح 3570 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 153 ح 522 .
7- .غرر الحكم : ح 3424 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 143 ح 3189 .
8- .غرر الحكم : ح 6846 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 377 ح 6393 .
9- .غرر الحكم : ح 959 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 31 ح 509 .
10- .غرر الحكم : ح 6826 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 376 ح 6340 .
11- .غرر الحكم : ح 7328 و 7329 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 403 ح 6820 و6821 .

9383.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، کسی است که گناهان را با آمرزش بپوشاند .9384.حلیه الأولیاء عن أنس :امام علی علیه السلام :خردمند، کسی است که تسلیم قضا[ی الهی] شود و با دوراندیشی رفتار کند .9382.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، کسی است که بخشش کند .9383.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، خود را کوچک می شمارد؛ پس بزرگ می شود .9384.حلیه الأولیاء (به نقل از اَنَس) امام علی علیه السلام :خردمند، از نصیحت، پند می گیرد و چارپایان، جز با کتک، پند نمی گیرند .9385.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، کسی است که در امروزش ، به فردای خود بنگرد و در رهایی خویش، تلاش کند و برای آنچه از آن بی نیاز نیست و راه فرار ندارد ، بکوشد .9386.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، فریفته آز نمی شود .9387.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هر خردمندی اندوهگین است .9388.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، گرفته و غمگین است .9389.صحیح البخاری عن عبداللّه بن مسعود :امام علی علیه السلام :هر خردمندی، غمگین است .9390.مسند ابن حنبل عن ثابت البنانیّ عن أنس :امام علی علیه السلام :خردمند، در هر کاری ، نیکی می کند و نادان، در هر حالی ، در زیان است . .

9385.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :رَدعُ الهَوی شیمَهُ العُقَلاءِ. (1)9386.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :شیمَهُ العُقَلاءِ قِلَّهُ الشَّهوَهِ وقِلَّهُ الغَفلَهِ. (2)9387.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :ثَروَهُ العاقِلِ فی عِلمِهِ وعَمَلِهِ ، ثَروَهُ الجاهِلِ فی مالِهِ وأمَلِهِ. (3)9388.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به ابن مسعود) عنه علیه السلام :ضالَّهُ العاقِلِ الحِکمَهُ ، فَهُوَ أحَقُّ بِها حَیثُ کانَت. (4)9389.صحیح البخاری (به نقل از عبد اللّه بن مسعود) عنه علیه السلام :رَغبَهُ العاقِلِ فِی الحِکمَهِ ، وهِمَّهُ الجاهِلِ فِی الحَماقَهِ. (5)9390.مسند ابن حنبل (به نقل از ثابت بنانی، از آنَس) عنه علیه السلام :غِنَی العاقِلِ بِحِکمَتِهِ ، وعِزُّهُ بِقَناعَتِهِ. (6)9391.صحیح البخاری عن أنس :عنه علیه السلام :غِنَی العاقِلِ بِعِلمِهِ. (7)9392.الإمام الباقر علیه السلام :عنه علیه السلام :صَدرُ العاقِلِ صُندوقُ سِرِّهِ. (8)9393.الأمالی للطوسی عن عبداللّه بن الحسن عن آبائه علیهعنه علیه السلام :لِسانُ العاقِلِ وَراءَ قَلبِهِ ، وقَلبُ الأحمَقِ وَراءَ لِسانِهِ. (9)9391.صحیح البخاری (به نقل از آنَس) عنه علیه السلام :قَلبُ الأحمَقِ فی فیهِ ، ولِسانُ العاقِلِ فی قَلبِهِ. (10)9392.امام باقر علیه السلام :عنه علیه السلام :کَلامُ العاقِلِ قوتٌ ، وجَوابُ الجاهِلِ سُکوتٌ. (11) .

1- .غرر الحکم : ح 5402 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 270 ح 4961 .
2- .غرر الحکم : ح 5776 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 298 ح 5324 .
3- .غرر الحکم : ح 4708 و 4709 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 218 ح 4276 و 4277 ولیس فیه «علمه» .
4- .غرر الحکم : ح 5896 .
5- .غرر الحکم : ح 5420 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 270 ح 4970 .
6- .غرر الحکم : ح 6422 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 348 ح 5895 .
7- .غرر الحکم : ح 6381 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 347 ح 5867 .
8- .نهج البلاغه : الحکمه 6 ، غرر الحکم : ح 5875 ، روضه الواعظین : ص 8 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 71 ح 16 .
9- .نهج البلاغه : الحکمه 40 ، غرر الحکم: ح 7610 ، بحارِ الأنوار : ج 1 ص 159 ح 33 ؛ المناقب للخوارزمی: ص 377 ح 395 نقلاً عن الجاحظ عن الإمام علیّ علیه السلام .

10- .نهج البلاغه : الحكمه 41 ، غرر الحكم : ح 6774 ؛ المناقب للخوارزمى : ص 376 ح 395 نقلاً عن الجاحظ عن الإمام علىّ عليه السلام .

11- .غرر الحكم : ح 7224 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 395 ح 6684 .

9393.الأمالی ، طوسی (به نقل از عبد اللّه بن حسن، از پدرانش علیهم السلام) امام علی علیه السلام :کنار گذاردن هوس، روش خردمندان است 9394.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :ویژگی خردمندان، کمیِ شهوت و کمیِ غفلت است 9395.الفردوس عن جابر :امام علی علیه السلام :سرمایه خردمند، در دانش و رفتار اوست و سرمایه نادان ، در ثروت و آرزوی او 9396.سنن أبی داوود عن أبی ذرّ :امام علی علیه السلام :حکمت، گم شده خردمند است . پس هر جا که باشد، بدو سزاوارتر است 9397.الأمالی للطوسی عن عبداللّه بن الصّامت :امام علی علیه السلام :میلِ خردمند، به حکمت است و آرزوی نادان ، در کارهای احمقانه 9394.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بی نیازی خردمند ، به حکمت اوست و عزّتش به قناعت او 9395.الفردوس (به نقل از جابر) امام علی علیه السلام :بی نیازی خردمند ، به دانش اوست 9396.سنن أبی داوود (درباره ابو ذر) امام علی علیه السلام :سینه خردمند ، صندوق اسرار اوست 9397.الأمالی ، طوسی (به نقل از عبد اللّه بن صامت) امام علی علیه السلام :زبان خردمند ، در پسِ خرد اوست و خرد نادان ، در پسِ زبانش 9398.أسد الغابه عن عبدالرحمن بن صفوان :امام علی علیه السلام :خرد نادان ، در دهان اوست و زبان خردمند، در خرد او 9399.بشاره المصطفی عن جابر بن عبداللّه الأنصاریّ (لِعَطِیَّهَ العَوفِیِّ) امام علی علیه السلام :سخن خردمند ، خوراک است و پاسخ نادان، سکوت . .

9400.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :غَضَبُ الجاهِلِ فى قَولِهِ ، وغَضَبُ العاقِلِ فى فِعلِهِ. (1)9401.درر الأحاديث عن يحيى بن الحسين :عنه عليه السلام :قَطيعَةُ العاقِلِ لَكَ بَعدَ نَفاذِ الحيلَةِ فيكَ. (2)9398.اُسد الغابه (به نقل از عبد الرحمان بن صفوان) عنه عليه السلام :مُرُوَّةُ العاقِلِ دينُهُ ، وحَسَبُهُ أدَبُهُ. (3)9399.بشاره المصطفى (به نقل از جابر بن عبد اللّه انصارى ، خطاب به عط) عنه عليه السلام :سُلطانُ العاقِلِ يَنشُرُ مَناقِبَهُ. (4)9400.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :لا يَحلُمُ عَنِ السَّفيهِ إلاَّ العاقِلُ. (5)9401.دُرَر الأحاديث (به نقل از يحيى بن حسين) عنه عليه السلام :نِصفُ العاقِلِ احتِمالٌ ، ونِصفُهُ تَغافُلٌ. (6)9402.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (لِأَنَس) عنه عليه السلام :اِحتَمِل ما يَمُرُّ عَلَيكَ ، فَإنَّ الاِحتِمالَ سِترُ العُيوبِ ، وإنَّ العاقِلَ نِصفُهُ احتِمالٌ ونِصفُهُ تَغافُلٌ. (7)9403.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :ما حَقَّرَ نَفسَهُ إلاّ عاقِلٌ ، ما نَقَّصَ نَفسَهُ إلاّ كامِلٌ ، ما اُعجِبَ بِرَأيِهِ إلاّ جاهِلٌ. (8)9404.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :لا تُعاتِبِ الجاهِلَ فَيَمقُتَكَ ، وعاتِبِ العاقِلَ يُحِبِبكَ. (9)9405.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :كُن بِعَدُوِّكَ العاقِلِ أوثَقَ مِنكَ بِصَديقِكَ الجاهِلِ. (10)9406.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :عَداوَةُ العاقِلِ خَيرٌ مِن صَداقَةِ الجاهِلِ. (11) .

1- .كنز الفوائد : ج 1 ص 199 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 160 ح 43 .
2- .غرر الحكم : ح 6788 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 372 ح 6304 .
3- .غرر الحكم : ح 9779 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 489 ح 9054 .
4- .غرر الحكم : ح 5577 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 283 ح 5098 .
5- .غرر الحكم : ح 10734 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 534 ح 9787 .
6- .غرر الحكم : ح 9968 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 499 ح 9199 .
7- .غرر الحكم : ح 2378 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 84 ح 2039 .
8- .غرر الحكم : ح 9469 و 9470 و 9471 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 476 ح 8725 و 8726 و 8727 .
9- .غرر الحكم : ح 10215 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 519 ح 9414 .
10- .غرر الحكم : ح 7178 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 392 ح 6642 .
11- .غرر الحكم : ح 6295 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 339 ح 5781 .

9402.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به اَنَس) امام علی علیه السلام :خشم نادان ، در سخن او آشکار می شود و خشم خردمند ، در کارهایش .9403.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :قطع رابطه خردمند با تو ، پس از نبود چاره [در ادامه پیوند با تو]است .9404.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :جوان مردیِ خردمند ، دینداری اوست و تبارِ او، ادب اوست .9405.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :به قدرت رسیدن خردمند ، صفات نیک او را آشکار می سازد .9406.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :جز خردمند ، کسی در برابر ابلهان ، بردباری نمی کند .9407.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نیمی از خردمندی، بردباری است و نیمه دیگرش ، خود را به غفلت زدن [در مواردی که اظهار آگاهی زیانبار است] .9408.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :در برابر آنچه بر تو می گذرد ، بردبار باش ؛ زیرا بردباری ، عیب ها را می پوشاند . به راستی که نیمی از خردمندی ، بردباری است و نیمه دیگرش ، خود را به غفلت زدن .9409.عنه صلی الله علیه و آله (عِندَما سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الأَعرابِ عَن ناسٍ) امام علی علیه السلام :جز خردمند، کسی خود را کوچک نمی شمارد ؛ جز کمال یافته ، کسی خود را ناقص نمی بیند ، و جز نادان، کسی شیفته رأی خود نمی گردد .9410.الأمالی للطوسی عن أبی حمزه الثّمالی عن الإمام الامام علی علیه السلام :نادان را سرزنش منما که تو را دشمن می دارد ، و خردمند را سرزنش کن تا تو را دوست بدارد . (1)9407.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بر دشمن خردمندت ، بیشتر اعتماد کن تا دوست ندانت .9408.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دشمنیِ خردمند، بهتر از دوستیِ نادان است . .

1- .این حدیث، اشاره به ظرفیت های متفاوت نادان و خردمند دارد. نادان، به جهت کمی ظرفیت، در برابر سرزنش های خیرخواهانه، عکس العمل منفی نشان می دهد؛ ولی خردمند، از آنها استقبال می نماید . م .

9409.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در پاسخ به سؤال مردی بادیه نشین، درباره مردمان) عنه علیه السلام :أدرَکُ النّاسِ لِحاجَتِهِ ذُو العَقلِ المُتَرَفِّقُ. (1)9410.الأمالی ، طوسی (به نقل از ابو حمزه ثُمالی) عنه علیه السلام :عَلَیکَ بِالصَّبرِ ، فَبِهِ یَأخُذُ العاقِلُ وإلَیهِ یَرجِعُ الجاهِلُ. (2)9411.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :تَلویحُ زَلَّهِ العاقِلِ لَهُ مِن أمَضِّ عِتابِهِ. (3)9412.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :إذا لَوَّحتَ لِلعاقِلِ فَقَد أوجَعتَهُ عِتابًا. (4)9413.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :عُقوبَهُ العُقَلاءِ التَّلویحُ. (5)9414.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :التَّعریضُ لِلعاقِلِ أشَدُّ عِتابِهِ. (6)9415.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : مِن صِفَهِ العاقِلِ أن لا یَتَحَدَّثَ بِما یُستَطاعُ تَکذیبُهُ فیهِ. (7)9411.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :کَلُّ الدُّنیا عَلَی العاقِلِ ، وَالأحمَقُ خَفیفُ الظَّهرِ. (8)9412.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :الرِّجالُ ثَلاثَهٌ : عاقِلٌ وأحمَقُ وفاجِرٌ . فَالعاقِلُ الدّینُ شَریعَتُهُ ، وَالحِلمُ طَبیعَتُهُ ، وَالرَّأیُ سَجِیَّتُهُ ، إن سُئِلَ أجابَ ، وإن تَکَلَّمَ أصابَ ، وإن سَمِعَ وَعی ، وإن حَدَّثَ صَدَقَ ، وإنِ اطمَأنَّ إلَیهِ أحَدٌ وَفی . وَالأحمَقُ إنِ استُنبِهَ بِجَمیلٍ غَفَلَ ، وإنِ استُنزِلَ عَن حَسَنٍ نَزَلَ ، وإن حُمِلَ عَلی جَهلٍ جَهِلَ ، وإن حَدَّثَ کَذَبَ ، لا یَفقَهُ ، وإن فُقِّهَ لا یَتَفَقَّهُ . وَالفاجِرُ إنِ ائتَمَنتَهُ خانَکَ ، وإن صاحَبتَهُ شانَکَ وإن وَثِقتَ بِهِ لَم یَنصَحکَ. (9) .

1- .غرر الحکم : ح 3325 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 125 ح 2847 .
2- .غرر الحکم : ح 6138 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 334 ح 5687 .
3- .غرر الحکم : ح 4497 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 201 ح 4085 .
4- .غرر الحکم : ح 4103 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 136 ح 3104 .
5- .غرر الحکم : ح 6328 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 339 ح 5776 .
6- .غرر الحکم : ح 1161 .
7- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 289 ح 302 .
8- .نثر الدرّ : ج 1 ص 280 .
9- .الخصال : ص 116 ح 96 عن ثعلبه بن میمون عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 70 ص 9 ح 6 .

9413.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند خوش رفتار، بهتر از دیگران ، به خواسته هایش می رسد .9414.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بر تو باد شکیبایی؛ چرا که خردمند، بدان چنگ می زند و نادان ، بدان باز می گردد .9415.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :از دردناک ترین سرزنش ها برای خردمند، کنایه زدن به لغزش های اوست .9416.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :اگر به خردمند ، کنایه بزنی ، او را به صورتی دردناک، سرزنش کرده ای .9417.أعلام الدین :امام علی علیه السلام :کیفر خردمندان ، با کنایه گفتن [خطای آنان] است .9418.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :کنایه زدن به خردمند ، بدترین سرزنش برای اوست .9419.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : از نشانه های خردمند، آن است که سخنی را که ممکن است در مورد آن تکذیب شود، بر زبان نمی آورد .9420.رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بار دنیا بر [دوش] خردمند است و نادان، سبُک بار است .9556.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :مردمان ، سه گروه اند : خردمند ، نادان و بدکار . آیین خردمند، دینداری ، سرشت او بردباری ، و خوی او اندیشه کردن است . اگر مورد پرسش واقع شود ، پاسخ می دهد ؛ اگر تکلّم کند، به درستی سخن می گوید ؛ اگر گوش کند ، یاد می گیرد ؛ اگر سخن بگوید، راست می گوید ؛ و اگر کسی به وی اعتماد کند ، خواسته اش را روا می سازد .

نادان ، اگر او را از امر نیکویی آگاه کنند ، غفلت می ورزد ؛ اگر از جایگاه نیکویی فرو آورده شود ، فرود می آید ؛ اگر او را به کاری جاهلانه وا دارند ، انجام می دهد ؛ و اگر سخن بگوید، دروغ می گوید . وی خود ، به دنبال آگاهی نمی رود و اگر او را آگاه سازند ، آگاه نمی شود .

بدکار را اگر امین بشمری، خیانت می ورزد، و اگر او را همراهی کنی ، رسوایت می سازد، و اگر بدو اعتماد ورزی، برایت خیرخواهی نمی کند . .

9555.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام الحسن عليه السلام :لا يَغُشُّ العاقِلُ مَن استَنصَحَهُ. (1)9554.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ ، أنَا أُخبِرُكُم عَن أخٍ لى كانَ مِن أعظَمِ النّاسِ فى عَينى ، وكانَ رَأسُ ما عَظَمَ بِهِ فى عَينى صِغَرَ الدُّنيا فى عَينِهِ . . . كانَ خارِجًا مِن سُلطانِ الجَهالَهِ ، فَلا يَمُدُّ يَدَهُ إلاّ عَلى ثِقَهٍ لِمَنفَعَهٍ. (2)9553.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (در وصف برادرانش كه پس از او مى آيند) الإمام الحسين عليه السلام :إذا وَرَدَت عَلَى العاقِلِ مُلِمَّهٌ قَمَعَ الحُزنَ بِالحَزمِ ، وقَرَعَ العَقلَ لِلاِحتِيالِ. (3)9552.حليه الأولياء (به نقل از ابن عمر) الإمام الصادق عليه السلام :العاقِلُ غَفورٌ ، وَالجاهِلُ خَتورٌ. (4)9553.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (فى وَصفِ إخوانِهِ الَّذينَ يَأتونَ مِن بَعدِهِ) عنه عليه السلام :صاحِبُ الفِقهِ وَالعَقلِ ذو كَآبَهٍ وحُزنٍ وسَهَرٍ. (5)9552.حليه الأولياء عن ابن عمر عن رسول اللّه صلى الله ععنه عليه السلام :لا يُلسَعُ العاقِلُ مِن جُحرٍ مَرَّتَينِ. (6)9551.صحيح مسلم (به نقل از ابو هُرَيره) مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام : العاقِلُ مَن كانَ ذَلولاً عِندَ إجابَهِ الحَقِّ ، مُنصِفًا بِقَولِهِ ، جَموحًا عِندَ الباطِلِ ، خَصيمًا بِقَولِهِ ، يَترُكُ دُنياهُ ولا يَترُكُ دينَهُ. (7)9550.الأمالى ، مفيد (به نقل از عوف بن مالک) الإمام الصّادق عليه السلام :العاقِلُ لا يَستَخِفُّ بِأحَدٍ. (8) .

1- .تحف العقول : ص 236 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 109 ح 19 .
2- .الكافى: ج 2 ص 237 ح 26 ، تحف العقول : ص 235 ، مشكاه الأنوار : ص 421 ح 1417 وفيه «من كلام أميرالمؤمنين خطب به الحسن عليهماالسلام» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 294 ح 24 .
3- .إحقاق الحقّ : ج 19 ص 422 نقلاً عن التذكره الحمدونيّه.
4- .الكافى : ج 1 ص 27 ح 29 عن مفضّل بن عمر ، تحف العقول : ص 356 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 269 ح 109 .
5- .الكافى : ج 1 ص 49 ح 5 ، الخصال : ص 194 ح 269 عن سعيد بن علاقه ، روضه الواعظين : ص 14 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام وفيهما «... تراه ذا كآبه وحزن» بدل «ذو كآبه وحزن وسهر» ، بحار الأنوار : ج 83 ص 195 ح 3 .
6- .الاختصاص : ص 245 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 132 ح 29 .
7- .مصباح الشريعه : ص 222 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 130 ح 16 .
8- .تحف العقول : ص 320 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 233 ح 42 .

9551.صحیح مسلم عن أبی هریره :امام حسن علیه السلام :خردمند ، کسی را که از او خیرخواهی کند ، فریب نمی دهد .9550.الأمالی للمفید عن عوف بن مالک :امام حسن علیه السلام :ای مردم! به شما خبر می دهم از برادری که بزرگ ترین مردمان در چشم من بود . مهم ترین چیزی که او را در چشم من بزرگ کرده بود ، کوچکی دنیا در چشم او بود . او از سیطره نادانی رهیده بود ؛ پس دستش را دراز نمی کرد، مگر با اطمینان به منفعت .9549.امام باقر علیه السلام :امام حسین علیه السلام :اگر بر خردمند مصیبتی وارد شود ، اندوه را با دوراندیشی از میان بر می دارد و خرد را به چاره اندیشی وا می دارد .9548.المطالب العالیه (به نقل از عون بن مالک) امام صادق علیه السلام :خردمند ، بسیار بخشاینده است و نادان، بسیار فریبکار .9549.الإمام الباقر علیه السلام :امام صادق علیه السلام :انسانِ فهمیده و خردمند ، دردمند و غمین و شب زنده دار است .9548.المطالب العالیه عن عون {-1-} بن مالک :امام صادق علیه السلام :خردمند، از یک سوراخ، دو بار گزیده نمی شود .9547.الدرّ المنثور (به نقل از آنس) مصباح الشریعه در سخنی منسوب به امام صادق علیه السلام : خردمند ، در برابر حق ، فروتن است و در سخن، انصاف را رعایت می کند و در برابر باطل، سرکش است و با سخن خود، حجّت می آورد . دنیا را رها می کند ؛ ولی از دینش دست بر نمی دارد .9546.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :خردمند، کسی را سبُک نمی شمارد . .

9545.العمده (به نقل از زيد بن ارقم) مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام : ... العاقِلُ لا يُحَدِّثُ بِما يُنكِرُهُ العُقولُ ، ولا يَتَعَرَّضُ لِلتُّهَمَهِ ، ولا يَدَعُ مُداراهَ مَنِ ابتُلِىَ بِهِ. (1)9544.فضائل الصحابه ، ابن حنبل (به نقل از محدوج بن زيد) الإمام الكاظم عليه السلام لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ : يا هِشامُ ، إنَّ العاقِلَ رَضِىَ بِالدّونِ مِنَ الدُّنيا مَعَ الحِكمَهِ ولَم يَرضَ بِالدّونِ مِنَ الحِكمَهِ مَعَ الدُّنيا ، فَلِذلِكَ رَبِحَت تِجارَتُهُم .

يا هِشامُ ، إنَّ العُقَلاءَ تَرَكوا فُضولَ الدُّنيا فَكَيفَ الذُّنوبُ ! وتَركُ الدُّنيا مِنَ الفَضلِ ، وتَركُ الذُّنوبِ مِنَ الفَرضِ . . . .

يا هِشامُ ، إنَّ العاقِلَ لا يَكذِبُ وإن كانَ فيهِ هَواهُ . . . .

يا هِشامُ ، إنَّ العاقِلَ لا يُحَدِّثُ مَن يَخافُ تَكذيبَهُ ولا يَسأَلُ مَن يَخافُ مَنعَهُ ، ولا يَعِدُ ما لا يَقدِرُ عَلَيهِ ، ولا يَرجو ما يُعَنَّفُ بِرَجائِهِ ، ولا يُقدِمُ عَلى ما يَخافُ فَوتَهُ بِالعَجزِ عَنهُ. (2)9547.الدرّ المنثور عن أنس :عنه عليه السلام أيضًا : يا هِشامُ ، لِكُلِّ شَىءٍ دَليلٌ ، ودَليلُ العاقِلِ التَّفَكُّرُ ، ودَليلُ التَّفَكُّرِ الصَّمتُ . ولِكُلِّ شَىءٍ مَطِيَّهٌ ، ومَطِيَّهُ العاقِلِ التَّواضُعُ ، وكَفى بِكَ جَهلاً أن تَركَبَ ما نُهيتَ عَنهُ .

يا هِشامُ ، لَو كانَ فى يَدِكَ جَوزَهٌ وقالَ النّاسُ : فى يَدِكَ لُؤلُؤَهٌ ، ما كانَ يَنفَعُكَ وأنتَ تَعلَمُ أنَّها جَوزَهٌ ، ولَو كانَ فى يَدِكَ لُؤلُؤَهٌ وقالَ النّاسُ : إنَّها جَوزَهٌ ، ما ضَرَّكَ وأنتَ تَعلَمُ أنَّها لُؤلُؤَهٌ .

يا هِشامُ ، ما بَعَثَ اللّهُ أنبِياءَهُ ورُسُلَهُ إلى عِبادِهِ إلاّ لِيَعقِلوا عَنِ اللّهِ ، فَأحسَنُهُمُ استِجابَهً أحسَنُهُم مَعرِفَهً لِلّهِ ، وأعلَمُهُم بِأمرِ اللّهِ أحسَنُهُم عَقلاً ، وأعقَلُهُم أرفَعُهُم دَرَجَهً فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ .

يا هِشامُ ، ما مِن عَبدٍ إلاّ ومَلَكٌ آخِذٌ بِناصِيَتِهِ ، فَلا يَتَواضَعُ إلاّ رَفَعَهُ اللّهُ ولا يَتَعاظَمُ إلاّ وَضَعَهُ اللّهُ .

يا هِشامُ ، إنَّ لِلّهِ عَلَى النّاسِ حُجَّتَينِ حُجَّهً ظاهِرَهً وحُجَّهً باطِنَهً ، فَأَمَّا الظّاهِرَهُ فَالرُّسُلُ وَالأَنبِياءُ وَالأَئِمَّهُ ، وأمَّا الباطِنَهُ فَالعُقولُ .

يا هِشامُ ، إنَّ العاقِلَ الَّذى لا يَشغَلُ الحَلالُ شُكرَهُ ولا يَغلِبُ الحَرامُ صَبرَهُ .

يا هِشامُ ، مَن سَلّطَ ثَلاثًا عَلى ثَلاثٍ فَكَأنَّما أعانَ هَواهُ عَلى هَدمِ عَقلِهِ : مَن أظلَمَ نورَ فِكرِهِ بِطولِ أمَلِهِ، ومَحا طَرائِفَ حِكمَتِهِ بِفُضولِ كَلامِهِ ، وأطفَأ نورَ عِبرَتِهِ بِشَهَواتِ نَفسِهِ ، فَكَأنَّما أعانَ هَواهُ عَلى هَدمِ عَقلِهِ ، ومَن هَدَمَ عَقلَهُ أفسَدَ عَلَيهِ دينَهُ ودُنياهُ .

يا هِشامُ ، كَيفَ يَزكو عِندَ اللّهِ عَمَلُكَ وأنتَ قَد شَغَلتَ عَقلَكَ عَن أمرِ رَبِّكَ وأطَعتَ هَواكَ عَلى غَلَبَهِ عَقلِكَ ؟ !

يا هِشامُ ، الصَّبرُ عَلَى الوَحدَهِ عَلامَهُ قُوَّهِ العَقلِ ، فَمَن عَقَلَ عَنِ اللّهِ تَبارَكَ وتَعالَى اعتَزَلَ أهلَ الدُّنيا وَالرّاغِبينَ فيها ، ورَغِبَ فيما عِندَ رَبِّهِ [وكانَ اللّهُ] آنِسَهُ فِى الوَحشَهِ ، وصاحِبَهُ فِى الوَحدَهِ ، وغِناهُ فِى العَيلَهِ ، ومُعِزَّهُ فى غَيرِ عَشيرَهٍ .

يا هِشامُ ، نُصِبَ الخَلقُ لِطاعَهِ اللّهِ ، ولا نَجاهَ إلاّ بِالطّاعَهِ ، وَالطّاعَهُ بِالعِلمِ ، وَالعِلمُ بِالتَّعَلُّمِ ، وَالتَّعَلُّمُ بِالعَقلِ يُعتَقَدُ ، ولا عِلمَ إلاّ مِن عالِمٍ رَبّانِىٍّ ، ومَعرِفَهُ العالِمِ بِالعَقلِ .

يا هِشامُ ! قَليلُ العَمَلِ مِنَ العاقِلِ مَقبولٌ مُضاعَفٌ ، وكَثيرُ العَمَلِ مِن أهلِ الهَوى وَالجَهلِ مَردودٌ. (3) .

1- .مصباح الشريعه : ص 223 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 130 ح 16 .
2- .الكافى : ج 1 ص 17 ح 12 ، تحف العقول : ص 383 كلاهما عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 1 ص 141 ح 30 .
3- .تحف العقول : ص 386 ، الكافى : ج 1 ص 16 ح 12 نحوه وفيه «دليل العقل» بدل «دليل العاقل» و «قليل العمل من العالم» بدل «قليل العمل من العاقل» وكلاهما عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 1 ص 138 ح 30 .

9546.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :مصباح الشریعه در سخنی منسوب به امام صادق علیه السلام : خردمند، آنچه را که خردها نپذیرند، بر زبان جاری نمی کند و خود را در معرض اتّهام قرار نمی دهد و از مدارا با آن که گرفتارش شده، فروگذاری نمی کند .9545.العمده عن زید بن أرقم :امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام بن حکم : ای هشام ! خردمند، حکمت را با کمیِ دنیا پذیراست؛ امّا دنیا را با کمیِ حکمت نمی خواهد . از این رو، تجارتش سودمند است .

ای هشام ! خردمندان، زیادتیِ دنیا را رها کردند، چه رسد به گناهان ، با این که ترک دنیا فضیلت است و ترک گناهان، واجب .

ای هشام ! خردمند، دروغ نمی گوید، گرچه میلش به آن باشد .

ای هشام ! خردمند ، با کسی که می ترسد او را دروغگو بشمارد ، سخن نمی گوید ، و از کسی که می ترسد از وی دریغ کند، چیزی نمی خواهد ، و آنچه را در توانش نیست، وعده نمی دهد ، و چیزی را که به سبب آرزو کردنش توبیخ می شود، آرزو نمی کند ، و بر کاری که می ترسد به جهت ناتوانی از دست برود ، اقدام نمی کند .9544.فضائل الصحابه لابن حنبل عن محدوج بن زید :امام کاظم علیه السلام خطاب به هِشام بن حَکَم : ای هشام ! هر چیزی را نشانه ای است و نشانه خردمند ، اندیشه کردن است و نشانه اندیشه کردن، سکوت است، و هر چیزی را مرکبی است و مرکب خردمند، فروتنی است . برای نادانی تو ، همین بس که کاری را که از آن نهی شده ای ، انجام دهی .

ای هشام ! اگر در دست تو گردویی بود و مردم گفتند : «در دست تو دُرّی است» و تو می دانی گردوست، [سخن آنان] تو را سودی نمی بخشد، و اگر در دست تو دُرّی بود و مردم گفتند: «گردوست» ، [از سخن آنان]آسیبی به تو نمی رسد ، تا زمانی که تو می دانی که دُرّ است .

ای هشام ! خداوند، پیامبران و رسولان را به سوی مردمْ مبعوث نکرد، مگر بدان جهت که مردم از خداوند، خرد دریافت کنند [و از بینش الهی برخوردار گردند] . پس بهترین کسانی که پیامبران را اجابت می کنند ، کسانی هستند که خدا را بهتر بشناسند ، و عالم ترین کسان به دستورهای

الهی ، آنانی هستند که از خردی نیکوتر برخوردار باشند و برترین جایگاه در دنیا و آخرت، ویژه کسانی است که خردمندترند .

ای هشام ! بنده ای نیست، جز آن که فرشته ای موی جلو سرش را گرفته است . فروتنی نمی کند، مگر آن که خداوند او را بزرگی می بخشد و بزرگی نمی کند، جز آن که خداوند او را پَست می گرداند .

ای هشام ! خداوند بر مردم ، دو حجّت دارد: حجّتی آشکار و حجّتی پنهان . حجّت آشکار، رسولان ، انبیا و امامان اند و حجّت پنهان، خردهایند .

ای هشام ! خردمند ، کسی است که انجام دادن کارهای حلال، او را از شکرگزاری ، باز ندارد و کارهای حرام بر شکیبایی اش غالب نشود .

ای هشام ! هر که سه چیز را بر سه چیز مسلّط گرداند، گویا هوای نفْسش را بر نابودی خردش یاری داده است : آن که روشنی اندیشه را با آرزوهای دراز، تاریک سازد ؛ با سخن گفتن بسیار، حکمت های نغز خود را

محو سازد، و چراغ عبرتش را با شهوات نفسانی اش خاموش کند . چنین کسی، گویی هوای نفْس را بر نابودی خردش یاری داده است و آن که خرد خویش را تباه کند، دین و دنیایش را تباه کرده است .

ای هشام ! چگونه کردارت در نزد خدا شایسته باشد ، با آن که خردت را از دستورهای پروردگار، باز داشتی و هوای نفْست را در پیروزی بر خردت ، اطاعت کردی؟ !

ای هشام ! شکیبایی بر تنهایی ، نشانه توانمندی خرد است . پس هر کس از خداوند ، خرد دریافت کند 1] و از بصیرت

الهی برخوردار شود] ، از دنیاطلبان و اهل دنیا کناره می گیرد و به آنچه نزد پروردگار است، رغبت می کند ؛ و خداوند، مونس او در وحشت، و یار او در تنهایی، و سرمایه او در تنگ دستی، و عزیز کننده او بدون خویشاوند ، خواهد بود .

ای هشام ! خَلق برای طاعت (اطاعت) خدا آفریده شده اند و هیچ نجاتی جز در طاعت نیست. طاعت ، به دانش، و دانش ، به آموزش، و آموزش ، به خرد، گره خورده است و دانش، جز از عالم ربّانی به دست نمی آید و شناخت عالم [ربّانی] ، با خرد به دست می آید .

ای هشام ! کار [نیکوی] کَم ، از خردمند ، پذیرفته است و [پاداش آن،]چند برابر می شود و کار [نیکوی]بسیار، از هوس پرستان و نادانان ، پذیرفته نیست . .

ص: 424

. .

ص: 425

. .

ص: 426

. .

ص: 427

. .

5 / 6صِفاتُ أُولِی النُّهیالکتاب« الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَکَ لَکُمْ فِیهَا سُبُلاً وَ أنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّی * کُلُواْ وَ ارْعَوْاْ أَنْعَمَکُمْ إِنَّ فِی ذَ لِکَ لاَیَتٍ لِّأُوْلِی النُّهَی » . (1)

« أَفَلَمْ یَهْدِ لَهُمْ کَمْ أَهْلَکْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ یَمْشُونَ فِی مَسَکِنِهِمْ إِنَّ فِی ذَ لِکَ لاَیَتٍ لِّأُوْلِی النُّهَی » . (2)

الحدیث9541.فضائل الصحابه لابن حنبل عن عمر بن عبد اللّه عن أب الإمام الباقر علیه السلام : قالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : إنَّ خِیارَکُم اُولُو النُّهی . (3)

قیلَ : یا رَسولَ اللّهِ ، ومَن اُولُو النُّهی ؟

قالَ : هُم اُولُو الأَخلاقِ الحَسَنَه وَالأَحلامِ الرَّزینَهِ وصِلَهِ الأَرحامِ ، وَالبَرَرَهُ بِالأُمَّهاتِ وَالآباءِ ، وَالمُتَعاهِدونَ (4) لِلفُقَراءِ وَالجیرانِ وَالیَتامی ، ویُطعِمونَ الطَّعامَ ، ویُفشونَ السَّلامَ فِی العالَمِ ، ویُصَلّونَ وَالنّاسُ نِیامٌ غافِلونَ. (5) .

1- .طه : 53 و 54 .
2- .طه : 128 .
3- .النُّهی : هی العقول والألباب ، واحدتُها نُهْیَه ، بالضمّ ؛ سُمّیت بذلک لأنّها تنهی صاحبها عن القبیح (النهایه: ج 5 ص 139) .
4- .فی الطبعه المعتمده : «المتعاهدین» والتصحیح من وسائل الشیعه (ج 15 ص 191 ح 20249) و بحار الأنوار .
5- .الکافی : ج 2 ص 240 ح 32 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 71 .

5 / 6ویژگی های خردمندان (1)قرآن«... همان خداوندی که زمین را برایتان آرامگاه ساخت ، و برای شما در آن ، راه هایی پدید آورد، و از آسمان آبی فرود آورد . پس به وسیله آن، رُستنی های گوناگون را جفت جفت، بیرون آوردیم. بخوریدودام هایتان را بچرانید که قطعا دراینها برای خردمندان،نشانه هایی است» .

«آیا برای هدایتشان کافی نبود که [ببینند] چه نسلها را پیش از آنان نابود کردیم که [اینک]در سراهای آنان راه می روند ؟ به راستی که برای خردمندان در این [امر] ، نشانه هایی [عبرت آموز] است» .

حدیث9537.العمده عن أنس : امام باقر علیه السلام : پیامبر خدا فرمود : «بهترینِ شما ، خردمندان هستند» .

گفته شد : ای پیامبر خدا! خردمندان کیستند ؟

فرمود: «آنان، کسانی هستند که از اخلاق نیکو برخوردارند ، بردبار و باوقارند ، به خویشان رسیدگی می کنند و به پدران و مادران، نیکی روا می دارند ، به تهی دستان و همسایگان و یتیمانْ سرکشی می کنند، اطعام می کنند ، سلام را در جهان آشکار می کنند ، و هنگامی که خوابْ مردمان را ربوده و در غفلت اند، آنان نماز می گزارند» .

.

1- .خرد را در عربی ، از آن جهت «نُهیَه» گویند که آدمی را از زشتی ، باز می دارد . گفتنی است که آیات و احادیث این باب ، از خردمندان ، به «اولو النُّهَی» تعبیر کرده اند ؛ امّا چنان که پیش تر (ص 405 پ 1) گفته شد ، این تعبیر، همانند تعابیر مشابه دیگر ، به «خردمندان» ترجمه می شود .

9536.تفسير القمّي : جامع الأحاديث: قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : خِيارُكُم أُولُو النُّهى.

قيلَ: يا رَسولَ اللّهِ ، ومَن أُولُو النُّهى؟

فَقالَ: أُولُو النُّهى، أُولُو الأَحلامِ الصّادِقَهِ وَالأَخلاقِ الطّاهِرَهِ، المُطعِمونَ الطَّعامَ ، وَالمُفشونَ السَّلامَ ، وَالمُتَهَجِّدونَ بِاللَّيلِ وَالنّاسُ نِيامٌ. (1)9536.تفسير القمّي : الإمام علىّ عليه السلام : فى تَصاريفِ القَضاءِ عِبرَهٌ لِأُولِى الأَلبابِ وَالنُّهى. (2)9535.تفسير القمّى (درباره آيه {Q} « ... كه از خانه هاى خودتان بخور) عنه عليه السلام : شيمَهُ ذَوِى الأَلبابِ وَالنُّهى الإقبالُ عَلى دارِ البَقاءِ وَالإعراضُ عَن دارِ الفَناءِ ، وَالتَّوَلّهُ بِجَنَّهِ المَأوى. (3)9534.الطبقات الكبرى (به نقل از محمّد بن عُمر بن على عليه السلام) عنه عليه السلام : حُبُّ العِلمِ وحُسنُ الحِلمِ ولُزومُ الثَّوابِ مِن فَضائِلِ أُولِى النُّهى وَالأَلبابِ. (4)9533.الأمالى ، طوسى (به نقل از سعد بن حُذَيفه بن يمان ، از پدرش) عنه عليه السلام : فى إخلاصِ الأَعمالِ تَنافُسُ أُولِى النُّهى وَالأَلبابِ. (5)9535.تفسير القمّى (فى قَولِهِ تَعالى : {Q} «أَن تَأْكُلُواْ مِن بُ) عنه عليه السلام : ضُروبُ الأَمثالِ تُضرَبُ لِأُولِى النُّهى وَالأَلبابِ. (6)9534.الطبقات الكبرى عن محمّد بن عمر بن علىّ : عنه عليه السلام : مَنِ استَشارَ ذَوِى النُّهى وَالأَلبابِ فازَ بِالحَزمِ وَالسَّدادِ. (7)9533.الأمالى للطوسى عن سعد بن حذيفه بن اليمان عن أبيه عنه عليه السلام : مَن شاوَرَ ذَوِى النُّهى وَالأَلبابِ فازَ بِالنُّجحِ وَالصَّوابِ. (8) .

1- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 215 ، بحار الأنوار: ج 61 ص 190 ح 57.
2- .غرر الحكم : ح 6467 .
3- .غرر الحكم : ح 5791 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 297 ح 5305 .
4- .غرر الحكم : ح 4879 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 232 ح 4434 .
5- .غرر الحكم : ح 6494 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 354 ح 5976 .
6- .غرر الحكم : ح 5908 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 310 ح 5461 .
7- .غرر الحكم : ح 8913 .
8- .غرر الحكم : ح 8641 .

9532.مسند أبی یعلی (به نقل از آنَس) جامع الأحادیث : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بهترینِ شما ، خردمندان هستند» .

گفته شد : ای پیامبر خدا ! خردمندان کیستند ؟

فرمود : «خردمندان ، کسانی هستند که خردهایی درست ، و اخلاقی خوش دارند ، اطعام می کنند ، سلام را آشکار می کنند ، و هنگامی که مردمانْ خواب اند، به شب زنده داری مشغول اند» .9531.السیره النبویّه ، ابن هشام (به نقل از ابن اسحاق) امام علی علیه السلام : در دگرگونی حوادث ، پندهایی برای خردمندان است .9530.السیره النبویّه ، ابن هشام (به نقل از ابن اسحاق) امام علی علیه السلام : خوی خردمندان، روی آوردن به زندگی پایدار و دوری جُستن از زندگی فانی و دل دادگی به اقامتگاه بهشتی است .9532.مسند أبی یعلی عن أنس : امام علی علیه السلام : دانش دوستی ، بردباری و در پی ثواب بودن، از فضیلت های خردمندان است .9531.السیره النبویّه لابن هشام عن ابن إسحاق : امام علی علیه السلام : خردمندان، برای خالص کردن کارها رقابت می کنند .9530.السیره النبویّه لابن هشام عن ابن إسحاق : امام علی علیه السلام : ضرب المثل ها ، برای خردمندان آورده می شوند .9529.الطبقات الکبری (به نقل از صُمره بن سعید) امام علی علیه السلام : آن که با خردمندانْ مشورت کند، به دوراندیشی و محکم کاری دست می یابد .9528.امام علی علیه السلام : امام علی علیه السلام : آن که با خردمندان مشورت کند ، به پیروزی و درستی دست می یابد . .

5 / 7صِفاتُ اُولِی الأَلبابِالکِتاب« إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَفِ الَّیْلِ وَالنَّهَارِ لاَیَتٍ لِّأُوْلِی الْأَلْبَبِ * الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیَمًا وَقُعُودًا وَعَلَی جُنُوبِهِمْ وَیَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطِلاً سُبْحَنَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ » . (1)

«فَبَشِّرْ عِبَادِ* الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ اُوْلَئِکَ الَّذِینَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ اُوْلَئِکَ هُمْ اُوْلُواْ الْأَلْبَبِ» . (2)

«لَقَدْ کَانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِّأُوْلِی الْأَلْبَبِ» . (3)

الحديث9524.المُحبَّر (در یادکرد از برادری میان یاران پیامبر پیش از هج) رسول اللّه صلی الله علیه و آله : اللُّبیبُ مَنِ اشتَغَلَ بِدینِهِ عَن کُلِّ أَحَدٍ. 9525(4).السیره الحلبیّه : الإمام علیّ علیه السلام : الرِّفقُ مِفتاحُ الصَّوابِ وشیمَهُ ذَوِی الألبابِ. 9524(5).المحبّر (فی ذِکرِ مُؤاخاهِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آل) عنه علیه السلام : لا أشجَعَ مِن لَبیبٍ. 9523(6).المناقب ، ابن شهرآشوب (به نقل از ابن عبّاس و دیگران) عنه علیه السلام : لا تَکمُلُ المُرُوَّهُ إلاّ لِلَبیبٍ. (7) .

1- .آل عمران : 190 و 191 .
2- .الزمر : 17 و 18 .
3- .یوسف : 111 .
4- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 118 .
5- .غرر الحکم : ح 1746 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 52 ح 1363 .
6- .غرر الحکم : ح 10591 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 533 ح 9724 .
7- .غرر الحکم : ح 10609 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 537 ح 9883 .

5 / 7ویژگی های خردمندان (1)قرآن«مسلّما در آفرینش آسمان ها و زمین ، و در پیِ یکدیگر آمدن شب و روز ، برای خردمندان ، نشانه هایی [قانع کننده] است» .

«همانان که خدا را [در همه احوال،] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده ، یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند [ومی گویند که:] پروردگارا ! اینها را بیهوده نیافریده ای ؛ منزّهی تو! پس ، ما را از عذاب آتش [دوزخ] در امان بدار» .

«پس بشارت بده به آن بندگان من که به سخن ، گوش فرا می دهند و بهترینِ آن را پیروی می کنند . اینان اند که خدا آنان را راه نموده و اینان اند همان خردمندان» .

«به راستی ، در سرگذشت آنان ، برای خردمندان ، عبرتی است» .

حدیث9520.عنه صلی الله علیه و آله : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خردمند ، آن است که به دین خود ، چندان بپردازد که از دیگران فارغ باشد .9519.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : نرمی، کلید دستیابی به درستی و خوی خردمندان است .9518.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : از خردمند ، شجاع تر وجود ندارد .9517.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : جوان مردی، جز برای خردمندان ، به کمال نمی رسد .

.

1- .خرد را در عربی ، از آن جهت «لُبّ» گویند که مغز و حقیقت انسان است و بدون آن ، انسان از انسانیت ، توخالی خواهد بود. گفتنی است که آیات و احادیث این باب ، از خردمندان به «اولو الألباب» تعبیر کرده اند ؛ امّا چنان که پیش تر (ص 405 پ 1) گفته شد ، فارسیِ این تعبیر ، همانند تعابیر دیگر ترجمه می شود .

9519.رسول اللّه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : ناظِرُ قَلبِ اللَّبيبِ بِهِ يُبصِرُ أمَدَهُ ، ويَعرِفُ غَورَهُ ونَجدَهُ. (1)9518.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : مَنِ استَعانَ بِذَوِى الأَلبابِ سَلَکَ سَبيلَ الرَّشادِ. (2)9517.رسول اللّه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : ألا وإنَّ اللَّبيبَ مَنِ استَقبَلَ وُجوهَ الآراءِ بِفِكرٍ صائِبٍ ونَظَرٍ فِى العَواقِبِ. (3)9516.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : إنَّمَا اللَّبيبُ مَنِ استَسَلَّ الأَحقادَ. (4)9516.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : عَجِبتُ لِمَن يَرغَبُ فِى التَّكَثُّرِ مِنَ الأَصحابِ كَيفَ لا يَصحَبُ العُلَماءَ الأَلِبّاءَ الأَتقِياءَ، الَّذينَ يَغنَمُ فَضائِلَهُم ، وتَهديهِ عُلومُهُم ، وتُزَيِّنُهُ صُحبَتُهُم ! (5)9515.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : صُحبَةُ الوَلِىِّ اللَّبيبِ حَياةُ الرّوحِ. (6)9514.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : الإمام الباقر عليه السلام لِجابِرٍ : يا جابِرُ . . . أنزِلِ الدُّنيا كَمَنزِلٍ نَزَلتَهُ ثُمَّ ارتَحَلتَ عَنهُ . . لِأَنَّها عِندَ أهلِ اللُّبِّ وَالعِلمِ بِاللّهِ كَفَىءِ الظِّلالِ. (7)9513.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : الإمام الصادق عليه السلام : إنَّما أُولُو الأَلبابِ الَّذينَ عَمِلوا بِالفِكرَةِ حَتّى وَرِثوا مِنهُ حُبَّ اللّهِ. (8)9512.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : الإمام الكاظم عليه السلام لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ : يا هِشامُ ، إنَّ العاقِلَ اللَّبيبَ مَن تَرَکَ ما لا طاقَةَ لَهُ بِهِ. (9) .

1- .نهج البلاغه: الخطبه 154، غرر الحكم: ح9986 وفيه «رشده» بدل«أمده»، بحارالأنوار : ج 29 ص 600 ح 20 .
2- .غرر الحكم : ح 8912 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 463 ح 8418 .
3- .غرر الحكم : ح 2778 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 108 ح 2390 .
4- .غرر الحكم : ح 3868 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 178 ح 3660 .
5- .غرر الحكم : ح 6277 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 330 ح 5664 .
6- .غرر الحكم : ح 5842 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 301 ح 5348 .
7- .الكافى : ج 2 ص 133 ح 16 ، الأماليللطوسى : ص 296 ح 582 نحوه وكلاهما عن جابر ، بحار الأنوار : ج 73 ص 36 ح 17 .
8- .مختصر بصائر الدرجات : ص 122 ، كفايه الأثر : ص 253 كلاهما عن يونس بن ظبيان ، بحار الأنوار : ج 70 ص 25 ح 26 .
9- .تحف العقول : ص 399 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 156 ح 30 .

9515.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : چشمِ دل خردمند، پایان خویش را می بیند و فراز و نشیب آن را می شناسد .9514.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : آن که از خردمندان کمک بجوید، راه رشد را می پیماید .9513.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : آگاه باشید! خردمند، کسی است که با اندیشه درست ، به استقبال آرای گوناگون برود و در عواقب بنگرد .9512.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : همانا خردمند ، کسی است که کینه ها را به نرمی بَر کَند .9511.بحار الأنوار (به نقل از ابو هُرَیره) امام علی علیه السلام : در شگفتم از کسی که به دنبال یاران بسیار است؛ امّا با دانشمندانِ صاحب خرد و پارسا مصاحبت نمی کند؛ کسانی که از خصلت هایشان سود می برد ، دانش آنان هدایتش می کند و همنشینی با آنان، او را می آراید .9510.صحیح البخاری (به نقل از ابو هُرَیره) امام علی علیه السلام : همنشینی با دوست خردمند ، حیات جان است .9509.مُسنَد أبی یَعلی (به نقل از اَنَس بن مالک) امام باقر علیه السلام خطاب به جابر : ای جابر! دنیا را به سانِ منزلگاهی بدان که در آن فرود می آیی و از آن کوچ می کنی ؛ زیرا دنیا در نزد خردمندان و خداشناسان، مانند جابه جایی سایه است .9508.امام صادق علیه السلام : امام صادق علیه السلام : همانا خردمندان، کسانی هستند که به اندیشه پرداختند ، تا این که از آن، دوستی خدا را به دست آوردند .9507.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام بن حکم : ای هشام! خردمندِ آگاه، کسی است که کاری را که یارای آن را ندارد، رها می سازد . .

5 / 8عَلاماتُ كَمالِ العَقلِ9509.مسند أبى يعلى عن أنس بن مالک : رسول اللّه صلى اللّه عليه و آله : قَسَّمَ اللّهُ العَقلَ ثَلاثَةَ أجزاءٍ ، فَمَن كُنَّ فيهِ كَمُلَ عَقلُهُ ، ومَن لَم يَكُنَّ فَلا عَقلَ لَهُ : حُسنُ المَعرِفَهِ بِاللّهِ ، وحُسنُ الطّاعَهِ لِلّهِ ، وحُسنُ الصَّبرِ عَلى أمرِ اللّهِ. (1)9508.الإمام الصادق عليه السلام : عنه صلى الله علَيه و آله : لَم يُعبَدِ اللّهُ عز و جل بِشَىءٍ أفضَلَ مِنَ العَقلِ ، ولا يَكونُ المُؤمِنُ عاقِلاً حَتّى يَجتَمِعَ فيهِ عَشرُ خِصالٍ : الخَيرُ مِنهُ مَأمولٌ ، وَالشَّرُّ مِنهُ مَأمونٌ ، يَستَكثِرُ قَليلَ الخَيرِ مِن غَيرِهِ ، ويَستَقِلُّ كَثيرَ الخَيرِ مِن نَفسِهِ ، ولا يَسأَمُ مِن طَلَبِ العِلمِ طولَ عُمرِهِ ، ولا يَتَبَرَّمُ بِطُلاّبِ الحَوائِجِ قِبَلَهُ ، الذُّلُّ أحَبُّ إلَيهِ مِنَ العِزِّ ، وَالفَقرُ أحَبُّ إلَيهِ مِنَ الغِنى ، نَصيبُهُ مِنَ الدُّنيَا القوتُ ، وَالعاشِرَهُ ومَا العاشِرَهُ : لا يَرى أحَدًا إلاّ قالَ : هُوَ خَيرٌ مِنّى وأتقى .

إنَّمَا النّاسُ رَجُلانِ فَرَجُلٌ هُوَ خَيرٌ مِنهُ وأتقى وآخَرُ هُوَ شَرٌّ مِنهُ وأدنى ، فَإذا رَأى مَن هُوَ خَيرٌ مِنهُ وأتقى تَواضَعَ لَهُ لِيَلحَقَ بِهِ ، وإذا لَقِىَ الَّذى هُوَ شَرٌّ مِنهُ وأدنى قالَ : عَسى خَيرُ هذا باطِنٌ ، وشَرُّهُ ظاهِرٌ ، وعَسى أن يُختَمَ لَهُ بِخَيرٍ ، فَإذا فَعَلَ ذلِکَ فَقَد عَلا مَجدُهُ وسادَ أهلَ زَمانِهِ. (2)9507.رسول اللّه صلى اللّه عليه و آله : الإمام علىّ عليه السلام : ما عُبِدَ اللّهُ بِشَىءٍ أفضَلَ مِنَ العَقلِ ، وما تَمَّ عَقلُ امرِئٍ حَتّى يَكونَ فيهِ خِصالٌ شَتّى : الكُفرُ وَالشَّرُّ مِنهُ مَأمونانِ ، وَالرُّشدُ وَالخَيرُ مِنهُ مَأمولانِ ، وفَضلُ مالِهِ مَبذولٌ ، وفَضلُ قَولِهِ مَكفوفٌ ، ونَصيبُهُ مِنَ الدُّنيَا القوتُ ، لا يَشبَعُ مِنَ العِلمِ دَهرَهُ ،

الذُّلُّ أحَبُّ إلَيهِ مَعَ اللّهِ مِنَ العِزِّ مَعَ غَيرِهِ ، وَالتَّواضُعُ أحَبُّ إلَيهِ مِنَ الشَّرَفِ ، يَستَكثِرُ قَليلَ المَعروفِ مِن غَيرِهِ ، ويَستَقِلُّ كَثيرَ المَعروفِ مِن نَفسِهِ ، ويَرَى النّاسَ كُلَّهُم خَيرًا مِنهُ ، وإنَّهُ شَرُّهُم فى نَفسِهِ ، وهُوَ تَمامُ الأمرِ. (3) .

1- .تحف العقول : ص 54 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 56 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 26 ، روضه الواعظين : ص 7 ، جامع الأخبار : ص 520 ح 1480 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 158 ح 145 ؛ حليه الأولياء : ج 1 ص 21 ، الفردوس : ج 3 ص 209 ح 4592 كلاهما عن أبى سعيد .
2- .الخصال : ص 433 ح 17 عن سليمان بن خالد عن الإمام الباقر عليه السلام ، علل الشرائع : ص 115 ح 11 ، تحف العقول : ص 443 عن الإمام الرضا عليه السلام من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه و آله وكلاهما نحوه ،

روضه الواعظين : ص 12 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 1 ص 108 ح 4 .
3- .الكافى : ج 1 ص 18 ح 12 ، تحف العقول : ص 388 كلاهما عن هشام بن الحكم عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 140 ح 30 .

5 / 8نشانه های کمال خرد9504.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در ماجرای حَولاء) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، خرد را سه قسمت کرده است . هر که این سه قسمت در او باشد، خردش کامل است و هر که در او هیچ نباشد، خردمند نیست : شناختی نیکو از خداوند ، پیروی نیکو از او، و پایداری شایسته بر فرمانش .9503.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند با چیزی شایسته تر از خرد، عبادت نشد و مؤمن، خردمند نیست، مگر آن که ده فضیلت در او جمع شود : خوبی از او امید برود ، و بدی از او انتظار نرود ؛ خوبیِ اندکِ دیگران را زیاد بشمرد ، و خوبی های بسیارِ خود را کم بشمرد ؛ در سراسر زندگی اش از دانش طلبی خسته نگردد ؛ از رفت و آمد نیازمندان به نزد خویش، دل تنگ نشود؛ خواری در نزد او دوست داشتنی تر از عزّت باشد ؛ فقر را بهتر از ثروتمندی دوست بدارد ؛ بهره او از دنیا قوت (نیازمندی های ضروری زندگی) باشد ؛ و امّا دهم و چیست دهم ؟! کسی را نبیند، جز آن که بگوید : او از من بهتر و پارساتر است .

همانا مردمان ، دو دسته اند : دسته ای که از مؤمن ، بهتر و پارساترند و دسته ای دیگر، که بدتر از او و پایین تر از وی اند . پس هنگامی که مؤمن ، بهتر و پارساتر از خود را ببیند، در برابر او فروتنی می کند تا به او برسد ، و هنگامی که بدتر و پایین تر از خود را ببیند، می گوید : شاید خوبی اش پنهان است و بدی اش آشکار ، و شاید پایان کارش به خیر ختم شود . هر گاه چنین کند، عظمتش افزایش می یابد و بر مردم زمانش سَروری می کند .9502.امام علی علیه السلام (در بیان حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله) امام علی علیه السلام : خداوند با چیزی برتر از خرد ، عبادت نشد ، و خرد کسی کامل نمی شود، مگر در او خصلت هایی باشد : کفر و بدی از او انتظار نرود ، و رشد و خوبی از او امید برود ؛ زیادی ثروتش را ببخشد و زیادی سخن

خود را نگه بدارد ؛ بهره او از دنیا تنها قوت (نیازمندی های ضروری زندگی) باشد و در طول زندگی ، از دانش ، سیر نشود ؛ خواری را با بودن با خداوند از عزّت با بودن با دیگران، بیشتر دوست بدارد ؛ فروتنی ، در نزد او ، دوست داشتنی تر از بزرگی باشد ؛ خوبیِ اندکِ دیگران را بسیار ، و

خوبیِ بسیارِ خود را کم بشمرد ؛ و همه مردم را از خودش بهتر ، و خود را بدتر از همه بداند، و این، مهم ترین خصلت است .

.

9506.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : مِن كَمالِ عَقلِکَ استِظهارُکَ عَلى عَقلِکَ. (1)9505.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : مَن قَوِىَ عَقلُهُ أكثَرَ الاِعتِبارَ. (2)9504.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (فى قِصَّهِ الحَولاءِ) عنه عليه السلام : مَن كَمُلَ عَقلُهُ حَسُنَ عَمَلُهُ ونَظَرُهُ إلى دينِهِ. (3)9503.رسول اللّه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : مَثَلُ الإنسانِ الحَصيفِ (4) مَثَلُ الجِسمِ الصُّلبِ الكَثيفِ ، يَسخُنُ بَطيئًا ، وتَبرُدُ تِلکَ السُّخونَهُ بِأبطوَلَ مِن ذلِکَ الزَّمانِ. (5)9502.الإمام علىّ عليه السلام (فى ذكرِ حَديثِ مِعراجِ النَّبِىِّ صلى اللّه عليه) عنه عليه السلام : مَن كَمُلَ عَقلُهُ استَهانَ بِالشَّهَواتِ. (6)9501.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : إذا كَمُلَ العَقلُ نَقَصَتِ الشَّهوَهُ. (7)9500.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : إذا تَمَّ العَقلُ نَقَصَ الكَلامُ. (8) .

1- .غرر الحكم : ح 9421 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 473 ح 8675 .
2- .غرر الحكم : ح 8303 .
3- .الخصال : ص 633 ح 10 عن أبيبصير ومحمّدبن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 112 ح 1 .
4- .الحصيف : الرجل المُحكَمُ العقل (لسان العرب : ج 9 ص 48) .
5- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 275 ح 181 .
6- .غرر الحكم : ح 8226 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 445 ح 7813 .
7- .غرر الحكم : ح 4054 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 134 ح 3034 .
8- .نهج البلاغه : الحكمه 71 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 159 ح 34 ؛ مطالب السؤول : ص 57 ، مائه كلمه للجاحظ : ص 54 ح 38 .

9499.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : از کمال خردمندی تو ، یاری خواستن تو برای خِردت است .9498.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به ابو ذر) امام علی علیه السلام : آن که خردش نیرومند باشد ، بسیار عبرت می آموزد .9497.الإخوان (به نقل از حَسَن {-1-}) امام علی علیه السلام : آن که خردش کامل باشد ، رفتار و نگاهش به دین ، نیکو می شود .9496.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : انسان خردمند، مانند جسم سخت و پُر است: به کُندی داغ می شود و حرارتش در زمانی طولانی تر از بین می رود .9501.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : آن که خردش کامل باشد ، شهوت ها را سبُک می شمارد .9500.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : هنگامی که خردْ کامل شود ، شهوت ، کم می گردد .9499.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : هنگامی که عقل کامل شود ، سخن ، کم می شود . .

9498.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (لِأَبى ذَرٍّ) عنه عليه السلام : العَقلُ الكامِلُ قاهِرٌ لِلطَّبعِ السّوءِ. (1)9497.الإخوان عن الحسن : عنه عليه السلام : كُلَّمَا ازدادَ عَقلُ الرَّجُلِ قَوِىَ إيمانُهُ بِالقَدَرِ وَاستَخَفَّ بِالغِيَرِ. (2)9496.رسول اللّه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : إزراءُ الرَّجُلِ عَلى نَفسِهِ بُرهانُ رَزانَةِ عَقلِهِ ، وعُنوانُ وُفورِ فَضلِهِ. (3)9495.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : غايَةُ العَقلِ الاِعتِرافُ بِالجَهلِ. (4)9494.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : تَمامُ العَقلِ استِكمالُهُ. (5)9493.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : بِتَركِ ما لا يَعنيكَ يَتِمُّ لَكَ العَقلُ. (6)9492.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام فى وَصفِ سالِكِ الطَّريقِ إلَى اللّهِ سُبحانَهُ : قَد أحيا عَقلَهُ ، وأماتَ نَفسَهُ ، حَتّى دَقَّ جَليلُهُ ، ولَطُفَ غَليظُهُ وبَرَقَ لَهُ لامِعٌ كَثيرُ البَرقِ ، فَأبانَ لَهُ الطَّريقَ ، وسَلَكَ بِهِ السَّبيلَ ، وتَدافَعَتهُ الأبوابُ إلى بابِ السَّلامَةِ ، ودارِ الإقامَةِ ، وثَبَتَت رِجلاهُ بِطُمَأنينَةِ بَدَنِهِ فى قَرارِ الأمنِ وَالرّاحَةِ ، بِمَا استَعمَلَ قَلبَهُ ، وأرضى رَبَّهُ. (7)9491.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : الإمام زين العابدين عليه السلام : كَفُّ الأذى مِن كَمالِ العَقلِ. (8)9495.رسول اللّه صلى الله عليه و آله : الإمام الصادق عليه السلام : كَمالُ العَقلِ فى ثَلاثَةٍ : التَّواضُعِ لِلّهِ ، وحُسنِ اليَقينِ ، وَالصَّمتِ إلاّ مِن خَيرٍ. (9) .

1- .مطالب السؤول : ص 49 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 6 ح 58 .
2- .غرر الحكم : ح 7202 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 396 ح 6716 .
3- .غرر الحكم : ح 2006 .
4- .غرر الحكم : ح 6375 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 348 ح 5900 .
5- .غرر الحكم : ح 4464 .
6- .غرر الحكم: ح 4291 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 189 ح 3885 .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 220 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 316 ح 34 .
8- .الكافى : ج 1 ص 20 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 390 كلاهما عن الإمام الكاظم عليه السلام .
9- .الاختصاص : ص 244 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 131 ح 25 .

9494.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خردِ کامل، بر سرشت بد ، پیروز می گردد .9493.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : هر چه خرد آدمی نیرومندتر شود ، ایمان وی به قضا و قدر افزایش می یابد و حوادث روزگار را سبُک تر می شمرد .9492.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خود را کم شمردن ، نشانه متانت (سنگینیِ) خرد است و علامتِ فراوانی فضیلت .9491.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : نهایتِ خردمندی، اعتراف به نادانی است .9490.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : کمالِ خرد ، تلاش برای کامل کردن آن است.9489.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : با کنار نهادن کارهای بی سود ، خردت کمال می یابد .9488.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام در توصیف سالک به سوی خدای سبحان : [سالک، خردش را زنده گردانید و نفْسش را میرانید تا پیکر ستبرش لاغر شد و دل سختش به لطافت گرایید . فروغی سختْ روشن، بر او تابید و راهش را روشن ساخت و او را به راه راست ، روان داشت. و درها او را به آستان سلامت و سرای اقامت راندند و به سبب آرامشی که در بدنش پدید آمده بود ، پاهایش در قرارگاه ایمنی و آسایش استوار ماند ؛ زیرا دل خود را به کار وا داشت و پروردگارش را خشنود ساخت .9487.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام سجاد علیه السلام : از نشانه های خردمندی ، آزار نرساندن است .9486.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام صادق علیه السلام : کمال خرد ، به سه چیز است : فروتنی برای خدا، یقین نیکو ، و خاموشی گزیدن جز در خوبی . .

9485.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الإمام الکاظم علیه السلام لِهِشامِ بنِ الحَکَمِ : یا هِشامُ ، الصَّبرُ عَلَی الوَحدَهِ عَلامَهُ قُوَّهِ العَقلِ ، فَمَن عَقَلَ عَنِ اللّه ِ اعتَزَلَ أهلَ الدُّنیا وَالرّاغِبینَ فیها ، ورَغِبَ فیما عِندَ اللّه ِ ، وکانَ اللّه ُ آنِسَهُ فِی الوَحشَهِ ، وصاحِبَهُ فِی الوَحدَهِ ، وغِناهُ فِی العَیلَهِ ، ومُعِزَّهُ مِن غَیرِ عَشیرَهٍ. (1)5 / 9أعقَلُ النّاس9490.عنه صلی الله علیه و آله : رسول اللّه صلی الله علیه و آله : أکمَلُ النّاسِ عَقلاً أطوَعُهُم لِلّهِ وأعمَلُهُم بِطاعَتِهِ. (2)9489.عنه صلی الله علیه و آله : عنه صلی الله علیه و آله : أکمَلُ النّاسِ عَقلاً أخوَفُهُم لِلّهِ وأطوَعُهُم لَهُ. (3)9488.عنه صلی الله علیه و آله : عنه صلی الله علیه و آله : أحسَنُکُم عَقلاً أورَعُکُم عَن مَحارِمِ اللّه ِ وأعمَلُکُم (4) بِطاعَهِ اللّه ِ. (5)9487.عنه صلی الله علیه و آله : تنبیه الخواطر: قال صلی الله علیه و آله: إنَّ لِلّهِ تَعالی خَواصَّا مِن خَلقِهِ یُسکِنُهُمُ الرَّفیعَ الأعلی مِنَ الجِنانِ لِأَنَّهُم کانوا أعقَلَهُم فِی الدُّنیا .

قیلَ : وکَیفَ کانوا ؟

قالَ : کانَت هِمَّتُهُمُ المُسارَعَهَ إلی رَبِّهِم فیما یُرضیهِ ، فَهانَتِ الدُّنیا عَلَیهِم ولَم یَرغَبوا فی فُضولِها ، فَصَبَروا قَلیلاً وَاستَراحوا طَویلاً. (6)9486.عنه صلی الله علیه و آله : رسول اللّه صلی الله علیه و آله : ألا وإنَّ أعقَلَ النّاسِ عَبدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطاعَهُ ، وعَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصاهُ ، وعَرَفَ دارَ إقامَتِهِ فَأَصلَحَها ، وعَرَفَ سُرعَهَ رَحیلِهِ فَتَزَوَّدَ لَها. (7) .

1- .الکافی : ج 1 ص 17 ح 12 عن هشام بن الحکم ، تحف العقول : ص 387 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 301 ح 1 .
2- .تاریخ بغداد : ج 13 ص 40 ح 6997 عن زید بن علیّ عن آبائه علیهم السلام .
3- .تحف العقول : ص 50 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 154 ح 126 .
4- .فیالمصدر: «وأعلمکم» والصحیح ما أثبتناه کمافیسبل الهدی والرشاد: ج9 ص330 وفتح القدیر: ج2 ص484.
5- .الدرّ المنثور : ج 4 ص 404 نقلاً عن الحاکم فی التاریخ عن ابن عمر.
6- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 214 ، إرشاد القلوب : ص 15 ، تیسیر المطالب : ص 366 نحوه ؛ حلیه الأولیاء : ج 1 ص 17 عن البرّاء بن عازب نحوه .

7- .أعلام الدين : ص 337 ح 15 عن ابن عمر ، بحار الأنوار: ج 77 ص 179 ح 15.

9485.عنه صلی الله علیه و آله : امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام بن حکم : ای هشام ! بر تنهایی شکیبا بودن ، نشانه نیرومندی خرد است . پس ، آن که از خداوند شناخت پیدا کند، از دنیاطلبان و دنیادوستان ، کناره می گیرد و به آنچه نزد خداوند است، میل می نماید و خداوند، مونس او در وحشت ، همراهش در تنهایی، سرمایه اش در تنگ دستی، و عزیز کننده او در نبودِ تبار و قبیله خواهد بود .5 / 9خردمندترین انسان9418.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : کامل ترینِ مردم در خرد ، مطیع ترینِ آنان در برابر خداوند و عامل ترینِ آنان به دستورهای اوست .9419.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : کامل ترین مردم در خرد ، کسانی هستند که از خداوند ، بیشتر هراس دارند و از او بیشتر اطاعت می کنند .9420.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نیکوترین شما در خردمندی ، کسانی هستند که از محرّمات الهی ، بیشتر اجتناب کنند و به دستورهای الهی عامل تر باشند .9421.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : تنبیه الخواطر : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند، بندگان برگزیده ای دارد که آنان را در برترین جای بهشت اِسکان می دهد ؛ زیرا آنان در دنیا خردمندتر از دیگران بوده اند».

گفته شد : آنان چگونه بوده اند ؟

فرمود : «همّت آنان، سبقت جستن به سوی چیزهایی بود که خدا را خشنود می کرد . از این رو، دنیا در نزد آنان سبُک بود و به زیادتیِ دنیا رغبتی نداشتند . آنان مدّتی اندک، شکیبایی ورزیدند و زمانی دراز در راحتی به سر می برند .9421.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آگاه باشید که خردمندترین انسان، کسی است که خداوند را

بشناسد و از او پیروی کند ؛ دشمنانِ خدا را بشناسد و آنان را نافرمانی کند ؛ جایگاه اقامت خود را بشناسد و آن را آباد سازد؛ و بداند که به زودی ، سفر خواهد کرد ، پس توشه بر دارد .

.

9422.رسول اللّه صلى الله عليه و آله : عنه صلى الله عليه و آله : أعقَلُ النّاسِ مُحسِنٌ خائِفٌ ، وأجهَلُهُم مُسىءٌ آمِنٌ. (1)9423.عنه صلى الله عليه و آله : عنه صلى الله عليه و آله : أعقَلُ النّاسِ أشَدُّهُم مُداراةً لِلنّاسِ. (2)9424.عنه صلى الله عليه و آله : الإمام علىّ عليه السلام : أعقَلُ النّاسِ أحياهُم. (3)9482.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : أعقَلُ النّاسِ أطوَعُهُم لِلّهِ سُبحانَهُ. (4)9482.رسول اللّه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : أعقَلُكُم أطوَعُكُم. (5)9481.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : أعقَلُ النّاسِ مَن أطاعَ العُقَلاءَ. (6)9480.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : أعقَلُ النّاسِ أقرَبُهُم مِنَ اللّه ِ. (7)9481.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : أعقَلُ النّاسِ مَن ذَلَّ لِلحَقِّ فَأعطاهُ مِن نَفسِهِ ، وعَزَّ بِالحَقِّ فَلَم يُهِن إقامَتَهُ وحُسنَ العَمَلِ بِهِ. (8)9480.رسول اللّه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : أعقَلُ النّاسِ أبعَدُهُم عَن كُلِّ دَنِيَّةٍ. (9) .

1- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 292 ح 171 ، غرر الحكم : ح 2937 و 2938 عن الإمام علىّ عليه السلام وفيه «الإنسان» بدل «الناس» و«أجهل الناس» بدل «أجهلهم» و«مستأنف» بدل «آمن» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 131 ح 17 .

2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 395 ح 5840 عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، معانى الأخبار : ص 196 ح 1 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص52 ح 5 .

3- .غرر الحكم : ح 2900 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 117 ح 2618 .

4- .غرر الحكم : ح 3147 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 112 ح 2430 .

5- .غرر الحكم : ح 2830 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 113 ح 2453 .

6- .غرر الحكم : ح 2861 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 117 ح 2601 .

7- .غرر الحكم : ح 3228 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 115 ح 2550 .

8- .غرر الحكم : ح 3356 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 126 ح 2887 .

9- .غرر الحكم : ح 3073 .

9479.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خردمندترینِ مردم، نیکوکارِ ترسان است و نادان ترینِ مردم، بدکاری است که [احساس] امنیت کند .9478.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خردمندترینِ مردم ، کسی است که بیشتر با مردم مدارا کند .9477.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خردمندترینِ مردم ، باحیاترینِ آنهاست .9476.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امامَ علی علیه السلامَ : خردمندترینِ مردم ، مطیع ترینِ آنان در برابر خداوند است .9475.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امامَ علی علیه السلام : خردمندترینِ شما ، مطیع ترینِ شماست .9474.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در بیان صفات مؤمن) امام علی علیه السلام : خردمندترینِ مردم ، کسی است که از خردمندان ، پیروی کند .9473.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خردمندترینِ مردم ، نزدیک ترینِ آنان به خداوند است .9479.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیهَ السلام : خردمندترینِ مردم، کسی است که در برابر حق فروتن باشد؛ پس ، حق را رعایت کند [، گرچه به زیانش باشد] ، و با انجام دادن حق ، به عزّت برسد ؛ از این رو، اقامه حق را سبُک نشمارد و بدان نیکو عمل کند .9478.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خردمندترین مردم ، کسانی هستند که از پستی ها بیشتر دوری گزینند . .

9477.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : أعقَلُ النّاسِ مَن غَلَبَ جِدُّهُ هَزلَهُ ، وَاستَظهَرَ عَلى هَواهُ بِعَقلِهِ. (1)9476.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : أعقَلُ النّاسِ مَن لا يَتَجاوَزُ الصَّمتَ فى عُقوبَةِ الجُهّالِ. (2)9475.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : أعقَلُ النّاسِ أنظَرُهُم فِى العَواقِبِ. (3)9474.عنه صلى الله عليه و آله (فى ذِكرِ صِفاتِ المُؤمِنِ) عنه عليه السلام : أعقَلُ النّاسِ مَن كانَ بِعَيبِهِ بَصيرًا ، وعَن عَيبِ غَيرِهِ ضَريرًا. (4)9473.رسول اللّه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : أعقَلُ النّاسِ أعذَرُهُم لِلنّاسِ. (5)9472.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : أفضَلُ العَقلِ مَعرِفَةُ الحَقِّ بِنَفسِهِ. (6)9471.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : أفضَلُ العَقلِ مُجانَبَةُ اللَّهوِ. (7)9470.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : أفضَلُ النّاسِ عَقلاً أحسَنُهُم تَقديرًا لِمَعاشِهِ ، وأشَدُّهُمُ اهتِمامًا بِإِصلاحِ مَعادِهِ. (8)9469.كنز العمّال (به نقل از اَنَس) عنه عليه السلام : أفضَلُ العَقلِ الرَّشادُ. (9)9472.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : أفضَلُ العَقلِ مَعرِفَةُ الإِنسانِ نَفسَهُ ، فَمَن عَرَفَ نَفسَهُ عَقَلَ ، ومَن جَهِلَها ضَلَّ. (10)9471.رسول اللّه صلى الله عليه و آله : (وقالَ بَعضُهُم : حِبَّ) عنه عليه السلام : أفضَلُ العَقلِ الاِعتِبارُ ، وأفضَلُ الحَزمِ الاِستِظهارُ ، وأكبَرُ الحُمقِ الاِغتِرارُ. (11) .

1- .غرر الحكم : ح 3355 .
2- .غرر الحكم : ح 3313 .
3- .غرر الحكم : ح 3367 .
4- .غرر الحكم : ح 3233 .
5- .غرر الحكم : ح 2988 .
6- .مطالب السؤول : ص 50 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 7 ح 60 .
7- .غرر الحكم : ح 3001 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 118 ح 2662 .
8- .غرر الحكم : ح 3340 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 114 ح 2520 .
9- .غرر الحكم : ح 2864 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 117 ح 2604 .
10- .غرر الحكم : ح 3220 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 115 ح 2557 وفيه «المرء» بدل «الإنسان» .
11- .غرر الحكم : ح 3273 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 123 ح 2807 وليس فيه ذيله .

9470.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خردمندترینِ مردم ، کسی است که جِدّی اش بر شوخی اش غالب شود و به کمک خرد، بر هوسش پیروز گردد .9469.کنز العمّال عن أنس : امام علی علیه السلام : خردمندترینِ مردم، کسی است که در عقوبت کردنِ نادانان ، از سکوت ، فراتر نرود .9468.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خردمندترین مردم، دوراندیش ترینِ آنان در عاقبت کارهاست .9467.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خردمندترینِ مردم، کسی است که به عیب های خویش، بینا و نسبت به عیوب دیگرانَ، نابینا باشد .9466.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خردمندترینِ مردم، کسی است که عذر مردم را بیشتر بپذیرد .9465.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : برترینِ خردمندی ، شناخت حق با حق است .9464.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : برترین خردمندی ، دوری جستن از بیهودگی است .9468.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : برترینِ مردم در خردمندی ، کسی است که برای معاش خود، بهتر برنامه ریزی کند و اهتمامش به اصلاح آخرت، بیشتر باشد .9467.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : برترین خردمندی ، هدایت یافتن است .9466.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : برترین خردمندی ، خودشناسی است . هر که خویشتن را بشناسد، خردمند می گردد و هر که خود را نشناسد، گم راه می شود .9465.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : برترین خردمندی ، پندآموزی است ؛ برترین دوراندیشی، یاری جُستن است ؛ و بزرگ ترین حماقت، غرور است . .

9464.رسول اللّه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : أرجَحُ النّاسِ عَقلاً وأكمَلُهُم فَضلاً : مَن صَحِبَ أيّامَهُ بِالمُوادَعَهِ ، وإخوانَهُ بِالمُسالَمَهِ ، وقَبِلَ مِنَ الزَّمانِ عَفوَهُ. (1)9463.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : الإمام الصادق عليه السلام : أكمَلُ النّاسِ عَقلاً أحسَنُهُم خُلُقًا. (2)9462.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : أفضَلُ طَبائِعِ العَقلِ العِبادَهُ ، وأوثَقُ الحَديثِ لَهُ العِلمُ ، وأجزَلُ حُظوظِهِ الحِكمَهُ ، وأفضَلُ ذَخائِرِهِ الحَسَناتُ. (3)9461.امام باقر عليه السلام : حليه الأولياء عن وهب بن منبّه : قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، اِعقِل عَنِ اللّهِ ، فَإِنَّ أعقَلَ النّاسِ عَنِ اللّهِ أحسَنُهُم عَقلاً ، وإنَّ الشَّيطانَ لَيَفِرُّ مِنَ العاقِلِ وما يَستَطيعُ أن يُكايِدَهُ. (4)راجع: ص 436 (علامات كمال العقل) .

.

1- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 317 ح 648 .
2- .الكافى : ج 1 ص 23 ح 17 عن إبراهيم بن عبدالحميد .
3- .الاختصاص : ص 244 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 131 ح 24 .
4- .حليه الأولياء : ج 4 ص 35 .

9459.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : شایسته ترین مردم در خردمندی و کامل ترین آنان در فضایل، کسی است که روزگار را با آشتی ، همراهی کند و با دوستان ، در صلح و صفا زندگی نماید و بخشش زمان را بپذیرد .9458.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام صادق علیه السلام : کامل ترینِ مردم در خردمندی ، خوش خُلق ترینِ آنهاست .9463.عنه صلی الله علیهَ و آله : امام صادق علیه السلام : برترین سرشت خرد ، بندگی [خدا]است، و محکم ترین سخن برایش دانش است ، و برترین بهره اش حکمت است ، و بیشترین ذخیره اش خوبی هایند .9462.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : حلیه الأولیاء به نقل از وَهْب بن مُنَبّه : لقمان به فرزندش فرمود : «پسرم ! خداوند را بشناس ؛ زیرا کسی که از خداوند، شناخت بیشتری به دست آورد ، خردمندترینِ مردم است و شیطان، از خردمند ، فرار می کند و توان فریب وی را ندارد» .ر . ک : ص 437 (نشانه های کمال خرد) .

.

الفصل السّادس : آفات العقل6 / 1الهَویالکتاب«أَفَرَءَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَلهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَی بَصَرِهِ غِشَوَةً فَمَن یَهْدِیهِ مِنم بَعْدِ اللَّهِ أَفَلاَ تَذَکَّرُونَ» . (1)

الحدیث9454.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الإمام علیّ علیه السلام : آفَةُ العَقلِ الهَوی. (2)9453.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عنه علیه السلام : الهَوی آفَةُ الألبابِ. (3)9452.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عنه علیه السلام : یَسیرُ الهَوی یُفسِدُ العَقلَ. (4)9451.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عنه علیه السلام : طاعَةُ الهَوی تُفسِدُ العَقلَ. (5) .

1- .الجاثیه: 23 .
2- .غرر الحکم : ح 3925 .
3- .غرر الحکم : ح 314 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 24 ح 236 .
4- .غرر الحکم : ح 10985 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 550 ح 10144 .
5- .غرر الحکم : ح 5983 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 317 ح 5527 .

فصل ششم : آسیب های خرد6 / 1هوسقرآن«پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده است و خدا دانسته، او را گم راه گردانیده و بر گوش و دلش مُهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است ؟ پس از خدا ، چه کسی او را هدایت خواهد کرد ؟ آیا پند نمی گیرید؟» .

حدیث9454.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : آفت خرد ، هوس است .9453.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : هوس ، آفت خرد است .9452.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : اندکی [از] هوس ، خرد را تباه می سازد .9451.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : پیروی از هوس ، خرد را تباه می کند .

.

9450.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : غَلَبَهُ الهَوى تُفسِدُ الدّينَ وَالعَقلَ. (1)9449.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : الهَوى عَدُوُّ العَقلِ. (2)9448.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : ما ضادَّ العَقلَ كَالهَوى. (3)9447.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : لا عَقلَ مَعَ هَوىً. (4)9446.حليه الأولياء (به نقل از سالم، از پدرش) عنه عليه السلام : حِفظُ العَقلِ بِمُخالَفَهِ الهَوى وَالعُزوفِ عَنِ الدُّنيا. (5)9445.شُعَب الإيمان (به نقل از ابن عمر) عنه عليه السلام : مَن غَلَبَ شَهوَتَهُ ظَهَرَ عَقلُهُ. (6)9447.رسول اللّه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : مَن غَلَبَ هَواهُ عَقلَهُ افتَضَحَ. (7)9446.حليه الأولياء عن سالم عن أبيه : عنه عليه السلام : مَن غَلَبَ هَواهُ عَلى عَقلِهِ ظَهَرَت عَلَيهِ الفَضائِحُ. (8)9445.شعب الإيمان عن ابن عمر : عنه عليه السلام : قَرينُ الشَّهوَهِ مَريضُ النَّفسِ مَعلولُ العَقلِ. (9)9444.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : كَم مِن عَقلٍ أسيرٍ تَحتَ هَوىً أميرٍ. (10)9443.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : صِل عَجَلَتَکَ بِتَأَنّيکَ ، وسَطوَتَکَ بِرِفقِکَ ، وشَرَّکَ بِخَيرِکَ ، وَانصُرِ العَقلَ عَلَى الهَوى ، تَملِکِ النُّهى. (11) .

1- .غرر الحكم : ح 6414 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 348 ح 5899 .
2- .غرر الحكم : ح 266 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 61 ح 1583 .
3- .غرر الحكم : ح 9475 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 480 ح 8830 .
4- .غرر الحكم : ح 10541 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 531 ح 9667 .
5- .غرر الحكم : ح 4921 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 233 ح 4479 .
6- .غرر الحكم : ح 7953 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 430 ح 7351 .
7- .غرر الحكم : ح 8358 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 447 ح 7914 .
8- .غرر الحكم : ح 8698 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 439 ح 7627 .
9- .غرر الحكم : ح 6790 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 372 ح 6307 .
10- .نهج البلاغه : الحكمه 211 ، غرر الحكم : ح 6923 وفيه «عند» بدل «تحت» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 410 ح 125 .
11- .غرر الحكم : ح 5849 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 302 ح 5362 .

9442.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : پیروی هوس ، دین و خرد را تباه می سازد .9444.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : هوس ، دشمن خرد است .9443.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : هیچ چیز به اندازه هوس، با خرد ، دشمنی ندارد .9442.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خردمندی ، با هوس ، جمع نمی شود .9441.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : نگهداری خرد، در گرو مخالفت با هوس و دوری از دنیاست .9440.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : آن که بر شهوتش پیروز شود ، خردش آشکار می گردد .9441.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : آن که هوسش را بر خردش غالب سازد ، رسوا می گردد .9440.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : آن که هوسش را بر خردش غالب سازد ، زشتی هایش آشکار می شوند .9439.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : همنشین شهوت ، جانی بیمار و خردی معیوب دارد .9425.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : چه بسیار خردهایی که اسیرِ فرماندهیِ هوس اند !9422.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : شتابَت را به سنجیدگی ، توانایی ات را به نرمی ، و بدی ات را به خوبی ، پیوند ده و خرد را بر ضدّ هوس یاری کن که مالکِ خرد خواهی شد . .

9423.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عنه علیه السلام : العَقلُ صاحِبُ جَیشِ الرَّحمنِ ، وَالهَوی قائِدُ جَیشِ الشَّیطانِ ، وَالنَّفسُ مُتَجاذَبَهٌ بَینَهُما ، فَأَیُّهُما غَلَبَ کانَت فی حَیِّزِهِ. (1)9424.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عنه علیه السلام : العَقلُ وَالشَّهوَهُ ضِدّانِ ، ومُؤَیِّدُ العَقلِ العِلمُ ، ومُزَیِّنُ الشَّهوَهِ الهَوی ، وَالنَّفسُ مُتَنازَعَهٌ بَینَهُما ، فَأَیُّهُما قَهَرَ کانَت فی جانِبِهِ. (2)9425.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عنه علیه السلام : حَرامٌ عَلَی کُلِّ عَقلٍ مَغلولٍ بِالشَّهوَهِ أن یَنتَفِعَ بِالحِکمَهِ. (3)9426.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : عنه علیه السلام : مَن جانَبَ هَواهُ صَحَّ عَقلُهُ. (4)9427.عنه صلی الله علیه و آله : عنه علیه السلام مِن کِتابِهِ لِشُرَیحٍ بنِ الحارِثِ قاضیهِ لَمّا بَلَغَهُ أَنَّهُ ابتاعَ دارًا بِثَمانینَ دینارًا وکَتَبَ لَها کِتابًا وأَشهَدَ فیهِ شُهودًا ، بَعدَ تَقریعِهِ وتَوبیخِهِ : شَهِدَ عَلی ذلِکَ العَقلُ إذا خَرَجَ مِن أسرِ الهَوی وسَلِمَ مِن عَلائِقِ الدُّنیا. (5)9428.عنه صلی الله علیه و آله : عنه علیه السلام : مَن عَشِقَ شَیئًا أعشی (أعمی) بَصَرَهُ وأمرَضَ قَلبَهُ ، فَهُوَ یَنظُرُ بِعَینٍ غَیرِ صَحیحَهٍ ، ویَسمَعُ بِأُذُنٍ غَیرِ سَمیعَهٍ ، قَد خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقلَهُ ، وأَماتَتِ الدُّنیا قَلبَهُ. (6)9429.عنه صلی الله علیه و آله : عنه علیه السلام : العَقلُ غِطاءٌ سَتیرٌ ، وَالفَضلُ جَمالٌ ظاهِرٌ ، فَاستُر خَلَلَ خُلُقِکَ بِفَضلِکَ ، وقاتِل هَواکَ بِعَقلِکَ ، تَسلَم لَکَ المَوَدَّهُ ، وتَظهَر لَکَ المَحَبَّهُ. (7)9430.عنه صلی الله علیه و آله : عنه علیه السلام : ذَهابُ العَقلِ بَینَ الهَوی وَالشَّهوَهِ. (8) .

1- .غرر الحکم : ح 2099 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 64 ح 1650 .
2- .غرر الحکم : ح 2100 .
3- .غرر الحکم : ح 4902 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 233 ح 4470 .
4- .کنز الفوائد : ج 1 ص 199 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 160 ح 49 .
5- .نهج البلاغه : الکتاب 3 ، الأمالی للصدوق : ص 389 ح 501 ، روضه الواعظین : ص 489 کلاهما عن شریح القاضی وفیهما إلی «الهوی» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 279 ح 1 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 109 .
7- .الکافی : ج 1 ص 20 ح 13 .
8- .غرر الحکم : ح 5180 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 256 ح 4738 .

9426.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خرد ، فرمانده لشکر الهی است و هوس ، فرمانده لشکر شیطان است . نفْس ، در میان این و آن ، سرگردان است. پس هر کدام پیروز گردد ، [نفْس]در اختیار آن خواهد بود .9427.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خرد و شهوت، ضدّ یکدیگرند . تأیید کننده خرد، دانش است و آراینده شهوت، هوس . و نفْس ، در میانه این نزاع است ؛ هر کدام پیروز گردد، جانب آن را می گیرد .9428.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : محال است که خردِ در بندِ شهوت ، از حکمت ، سود ببرد .9429.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : آن که از هوسْ دوری گزیند ، خردش سالم است .9430.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام در نامه ای به شریح بن حارثِ قاضی ، پس از توبیخ و سرزنش او ، هنگامی که به ایشان خبر رسید که خانه ای را به هشتاد دینار خریده و برای آن، سند نوشته و بر آن ، گواه گرفته است : بر این گفته من، خردی که از اسارت هوس ، خارج شده و از بندهای دنیا رسته ، گواهی می دهد .9431.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : هر که عاشق چیزی شود ، [آن عشق،]چشمش را شب کور (نابینا) و دلش را بیمار می گرداند . پس با چشم بیمار نگاه می کند و با گوش کر می شنود . شهوت ها خردش را پاره می کنند و دنیا دلش را می میراند.9432.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خرد، پرده ای پوشان است و فضیلت، زیباییِ آشکار . پس کاستی های خُلق و خویَت را با فضیلت بپوشان و با خردت به جنگ هوس خویش برو تا دوستی ، برایت سالم شود و محبّت [دیگران]برایت، آشکار گردد .9433.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : از دست دادن خرد، به خاطر هوس و شهوت است . .

9434.مسند ابن حنبل عن معاذ عن رسول اللّه صلى الله عليه عنه عليه السلام : لا يَجتَمِعُ العَقلُ وَالهَوى. (1)9431.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : لا عَقلَ مَعَ شَهوَةٍ. (2)9432.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : مَن لَم يَملِک شَهوَتَهُ لَم يَملِک عَقلَهُ. (3)9433.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : الإمام الباقر عليه السلام : لا عَقلَ كَمُخالَفَةِ الهَوى. (4)9434.مسند ابن حنبل (به نقل از مُعاذ) الإمام الصادق عليه السلام : الهَوى يَقظانُ وَالعَقلُ نائِمٌ. (5)راجع : ج 2 ص 518 (اتّباع الهوى) .

6 / 2الذَّنب9438.عنه صلى الله عليه و آله (كانَ يَقولُ) رسول اللّه صلى الله عليه و آله : مَن قارَفَ ذَنبًا فارَقَهُ عَقلٌ لا يَرجِعُ إلَيهِ أبَدًا. (6)راجع: ص 484 (ما يحرم على العاقل) و ج 2 ص 530 (الذنب) .

6 / 3طَبعُ القَلبِالكتاب«الَّذِينَ يُجَدِلُونَ فِى ءَايَتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَنٍ أتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللَّهِ وَ عِندَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ كَذَ لِکَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ» . (7)

.

1- .غرر الحكم : ح 10574 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 533 ح 9727 .
2- .غرر الحكم : ح 10526 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 532 ح 9699 .
3- .غرر الحكم : ح 8995 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 427 ح 7245 .
4- .تحف العقول : ص 286 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 164 ح 1 .
5- .الدرّه الباهره : ص 31 ، نزهه الناظر : ص 113 ح 48 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 228 ح 105.
6- .المحجّه البيضاء : ج 8 ص 160 .
7- .غافر: 35.

6 / 2 گناه

6 / 3 مُهر شدنِ قلب

9557.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خردمندی ، با هوس ، جمع نمی شود .9554.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : با بودن شهوت ، خردی نیست .9555.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : آن که مالک شهوت خود نباشد، مالک خرد خویش [هم]نیست .9556.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام باقر علیه السلام : هیچ خردمندی ای، به اندازه مخالفت با هوس نیست .9557.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام صادق علیه السلام : هوس، بیدار است و خرد ، در خواب .ر . ک : ص 519 (پیروی از هوس) .

6 / 2گناه9561.الزهد لابن المبارک عن سعید بن المسیّب : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آن که مرتکب گناهی شود ، خردی از او جدا می شود که هرگز به سویش باز نمی گردد .ر . ک : ص 485 (آنچه بر خردمند حرام است) و ج 2 ص 531 (گناه).

6 / 3مُهر شدنِ قلب (1)قرآن«کسانی که درباره آیات خدا بدون حجّتی که برای آنان آمده باشد مجادله می کنند ، [این ستیزه] در نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آورده اند، [مایه] عداوتی بزرگ است . این گونه ، خدا بر دل هر متکبّر زورگو، مُهر می نهد» .

.

1- .مقصود از مُهر شدن قلب ، بسته شدن راه های شناخت حقایق بر آن است ، همانند ظرف در بسته و مُهر شده ای که راه نفوذ به آن ، به کلّی مسدود گردیده است .

«ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِ رُسُلاً إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُم بِالْبَيِّنَتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِ مِن قَبْلُ كَذَ لِکَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ» . (1)

«كَذَ لِکَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ» . (2)

«تِلْکَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْکَ مِنْ أنبَائهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ مِن قَبْلُ كَذَ لِکَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَفِرِينَ» . (3)

راجع: النساء: 155 ، النحل: 108.

الحديث9565.رسول اللّه صلى الله عليه و آله : رسول اللّه صلى الله عليه و آله : الطّابَعُ مُعَلَّقٌ بِقائِمَةِ العَرشِ ، فَإِذَا انتُهِكَتِ الحُرمَةُ وعُمِلَ بِالمَعاصى وَاجتُرِئَ عَلَى اللّهِ بَعَثَ اللّهُ الطّابَعَ فَيَطبَعُ اللّهُ عَلى قَلبِهِ فَلا يَعقِلُ بَعدَ ذلِکَ شَيئًا. (4)9566.عنه صلى الله عليه و آله : عنه صلى الله عليه و آله : إيّاكُم وَاستِشعارَ الطَّمَعِ ؛ فَإِنَّهُ يَشوبُ القَلبَ شِدَّةَ الحِرصِ ، ويَختِمُ عَلَى القُلوبِ بِطَبائِعِ حُبِّ الدُّنيا. (5)9567.عنه صلى الله عليه و آله : الإمام الحسين عليه السلام لَمّا عَبَّأَ عُمَرُ بنُ سَعدٍ أصحابَهُ لِمُحارَبَتِهِ عليه السلام وأحاطوا بِهِ مِن كُلِّ جانِبٍ حَتّى جَعَلوهُ فى مِثلِ الحَلقَةِ فَخَرَجَ عليه السلام حَتّى أتَى النّاسَ فَاستَنصَتَهُم فَأَبَوا أن يُنصِتوا حَتّى قالَ لَهُم : وَيلَكُم ما عَلَيكُم أن تُنصِتوا إلَيَّ فَتَسمَعوا قَولى، وإنَّما أدعوكُم إلى سَبيلِ الرَّشادِ ... وكُلُّكُم عاصٍ لِأَمرى غَيرُ مُستَمِعٍ قَولى ؛ فَقَد مُلِئَت بُطونُكُم مِنَ الحَرامِ وطُبِعَ عَلى قُلوبِكُم. (6) .

1- .يونس : 74 .
2- .الروم : 59 .
3- .الأعراف : 101 .
4- .كنز العمّال : ج 4 ص 214 ح 10213 نقلاً عن شُعب الإيمان عن ابن عمر.
5- .أعلام الدين : ص 340 ح 24 عن أبى هريره ، بحار الأنوار: ج 77 ص 182 ح 24.
6- .بحار الأنوار: ج 45 ص 8 نقلاً عن المناقب.

«آن گاه پس از وی، رسولانی را به سوی قومشان برانگیختیم و آنان، برایشان دلایل آشکار آوردند ؛ ولی ایشان بر آن نبودند که به چیزی که قبلاً آن را دروغ شمرده بودند، ایمان بیاورند . ما این گونه بر دل های تجاوزکاران، مُهر می زنیم» .

«این گونه ، خدا بر دل های کسانی که نمی دانند، مُهر می نهد» .

«این شهرهایند که برخی از خبرهای آنها را بر تو حکایت می کنیم . در حقیقت ، پیامبران آنان ، برایشان دلایل روشن آوردند ؛ امّا آنان به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند، [باز]ایمان نمی آوردند . این گونه، خدا بر دل های کافران ، مُهر می نهد» .

ر . ک : نساء : آیه 155 ، نحل : آیه 108 .

حدیث9568.المُعجم الکبیر (به نقل از ابن عبّاس) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مُهر ، بر ستون عرش ، آویزان است . پس هنگامی که حریم ها شکسته می گردد و گناهان، انجام می شوند و نسبت به خداوند ، بی پروایی صورت می پذیرد ، خدا مُهر را بر می انگیزد و بر قلب بنده می زند. پس از آن، او دیگر چیزی را درک نمی کند .9569.تحف العقول : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بپرهیزید از این که آز را شعار خود سازید؛ زیرا آزمندیِ بسیار ، دل را تباه می کند و مُهر دنیادوستی را بر دل ها می زند .9570.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : امام حسین علیه السلام پس از آن که عمر بن سعد ، لشکریانش را برای جنگیدن با ایشان آماده کرد و آنان ایشان را از هر سو محاصره کردند ، چنان که گویی حلقه ای بر دورش کشیدند ، و پس از آن که ایشان [از خیمه] بیرون آمد تا به نزدیکی مردم رسید و آنان را به سکوت دعوت کرد؛ ولی توجّه نکردند : وای بر شما ! چه می شود اگر ساکت شوید و سخن مرا بشنوید؟ همانا من شما را به راه هدایت ، دعوت می کنم . . . و شما همگی مرا نافرمانی می کنید و به سخنم گوش نمی دهید . به راستی که شکم شما از حرام پُر گردیده و دل هایتان مُهر شده است . .

9571.تاريخ بغداد عن أنس : الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «لَهُمْ قُلُوبٌ لاَّيَفْقَهُونَ بِهَا» : طَبَعَ اللّه ُ عَلَيها فَلا تَعقِلُ. (1)راجع : ج 2 ص 534 (أمراض القلب) .

6 / 4الأَمَل9572.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : الإمام علىّ عليه السلام : اِعلَموا أنَّ الأَمَلَ يُسهِى العَقلَ ، ويُنسِى الذِّكرَ. (2)9573.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : إنَّ الأَمَلَ يُذهِبُ العَقلَ ، ويُكذِبُ الوَعدَ ، ويَحُثُّ عَلَى الغَفلَةِ ، ويورِثُ الحَسرَةَ. (3)9574.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : ما عَقَلَ مَن أطالَ أمَلَهُ. (4)راجع: ج 2 ص 64 ح 987 و 988 و 68 ح 1010 و 70 ح 1014 و 544 (الأمل) .

6 / 5الكِبر9578.عنه صلى الله عليه و آله : الإمام علىّ عليه السلام : شَرُّ آفاتِ العَقلِ الكِبرُ. (5)9579.مسند ابن حنبل عن ابن عمر : الإمام الباقر عليه السلام : ما دَخَلَ قَلبَ امرِئٍ شَىءٌ مِنَ الكِبرِ إلاّ نَقَصَ مِن عَقلِهِ مِثلُ ما دَخَلَهُ مِن ذلِكَ ؛ قَلَّ ذلِكَ أو كَثُرَ. (6) .

1- .تفسير القمّى: ج 1 ص 249 عن أبى الجارود ، بحار الأنوار : ج 5 ص 197 ح 13.
2- .نهج البلاغه : الخطبه 86 .
3- .تحف العقول : ص 152 .
4- .غرر الحكم : ح 9513 .
5- .غرر الحكم : ح 5752 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 295 ح 5293 .
6- .حليه الأولياء : ج 3 ص 180 عن عمر مولى عفره ؛ كشف الغمّه : ج 2 ص 359 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 186 ح 16 .

6 / 4 آرزو

6 / 5 نِخوت

9573.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام باقر علیه السلام در تفسیر سخن خداوند که : «آنان دل هایی دارند که با آن، درک نمی کنند» : خداوند بر دل هایشان مُهر زده است ، پس درک نمی کنند .ر . ک : ج 2 ص 535 (بیماری دل) .

6 / 4آرزو9577.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : بدانید که آرزو ، خرد را دچار غفلت می سازد و یاد خدا را به فراموشی می سپارد .9578.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : آرزو، خرد را تباه می کند ، وعده ها را دروغ می گرداند ، به غفلت وا می دارد و پشیمانی بر جای می گذارد .9579.مسند ابن حنبل (به نقل از ابن عمر) امام علی علیه السلام : آن که آرزویش دراز است، خردمند نیست .ر . ک : ج 2 ص 64 ح 987 988 و 68 ح 1010 و 70 ح 1014 و 545 (آرزو) .

6 / 5نِخوت9583.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : بدترین آفت خرد ، نخوت است .9584.عنه صلی الله علیه و آله (فی وَصِیَّتِهِ لِأَبی ذَرٍّ) امام باقر علیه السلام : نخوت، در دل کسی جای نمی گیرد، مگر آن که به اندازه آن، از خردش کاسته می شود، کم باشد یا زیاد .

.

6 / 6الغُرور9581.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الإمام علیّ علیه السلام : فَسادُ العَقلِ الاِغتِرارُ بِالخُدَعِ. (1)9582.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عنه علیه السلام : لا یُلفَی (2) العاقِلُ مَغرورًا. (3)9583.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عنه علیه السلام : اِتَّقُوا اللّهَ عِبادَ اللّهِ تَقِیَّةَ ذی لُبٍّ شَغَلَ التَّفَکُّرُ قَلبَهُ . . . ولَم تَفتِلهُ فاتِلاتُ الغُرورِ. (4)6 / 7الغَضَب9586.عنه صلی الله علیه و آله : الإمام علیّ علیه السلام : الغَضَبُ یُفسِدُ الأَلبابَ ویُبعِدُ مِنَ الصَّوابِ. (5)9587.المستدرک علی الصحیحین عن ابن عبّاس : عنه علیه السلام : لا یَنبَغی أن یُعَدَّ عاقِلاً مَن یَغلِبُهُ الغَضَبُ وَالشَّهوَةُ. (6)9588.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : عنه علیه السلام : اِملِک حَمِیَّةَ نَفسِکَ وسَورَةَ غَضَبِکَ وسَطوَةَ یَدِکَ وغَربَ لِسانِکَ ، وَاحتَرِس فی ذلِکَ کُلِّهِ بِتَأخیرِ البادِرَهِ ، وکَفِّ السَّطوَهِ ، حَتّی یَسکُنَ غَضَبُکَ ویَثوبَ إلَیکَ عَقلُکَ. (7)9589.عنه صلی الله علیه و آله : عنه علیه السلام : غَیرُ مُنتَفِعٍ بِالحِکمَهِ عَقلٌ مَعلولٌ بِالغَضَبِ وَالشَّهوَهِ. (8)9590.عنه صلی الله علیه و آله : الإمام الصادق علیه السلام : مَن لَم یَملِک غَضَبَهُ لَم یَملِک عَقلَهُ. (9) .

1- .غرر الحکم : ح 6552 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 357 ح 6038 .
2- .فی طبعه بیروت وطهران: «لا یُلقی».
3- .غرر الحکم : ح 10563 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 532 ح 9713 .
4- .نهج البلاغه: الخطبه 83 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 426 ح 44 نقلاً عن کتاب عیون الحکم والمواعظ ولیس فیه «عباد اللّه».
5- .غرر الحکم : ح 1356 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 28 ح 404 .
6- .غرر الحکم : ح 10898 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 534 ح 9788 .
7- .غرر الحکم : ح 2414 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 77 ح 1859 وفیه «یؤوب» بدل «یثوب» .
8- .غرر الحکم : ح 6397 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 348 ح 5916 وفیه «مغلول» بدل «معلول» .
9- .الکافی : ج 2 ص 305 ح 13 عن أحمد بن أبی عبداللّه عن بعض أصحابه رفعه ، تحف العقول : ص 371 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 278 ح 33 .

6 / 6 فریفتگی

6 / 7 خشم

6 / 6فریفتگی9587.المستدرک علی الصحیحین (به نقل از ابن عبّاس) امام علی علیه السلام : تباهیِ خرد ، در فریفته شدن به نیرنگ هاست .9588.پیامبر خدا صلی الله علَیه و آله : امام علی علیه السلام : خردمند، فریفته نمی شود .9589.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : بندگان خدا ! از خداوند ، پروا کنید ؛ پروای خردمندی که اندیشیدن، دلش را مشغول کرده است . . . و [زیورهای] فریبنده ، او را [از راه درست] باز نگردانده است .6 / 7خشم9592.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خشم، خردها را تباه می کند و از حقیقت ، دور می سازد .9593.شُعب الإیمان عن عبداللّه بن عبّاس عن رسول اللّه ص امام علی علیه السلام : آن که مغلوب خشم و شهوت است ، سزاوار نیست که خردمند شمرده شود .9592.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : تعصّب نفسْ ، تندی خشم ، حمله کردن با دست ، و تیزی زبان خود را در اختیار بگیر و خود را در همه اینها با تأخیر انداختن تندی و خودداری از حمله حفظ کن تا این که خشمت آرام گیرد و خردت به سوی تو باز گردد .9593.شعب الإیمان (به نقل از عبد اللّه بن عبّاس) امام علی علیه السلام : خرد بیمار، در اثر خشم و شهوت ، از حکمت ، بهره نمی برد .9594.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : امام صادق علیه السلام : آن که مالک خشم خود نباشد، مالک خرد خود [هم]نیست.

.

6 / 8الطَّمَع9594.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : الإمام علىّ عليه السلام : أكثَرُ مَصارِعِ العُقولِ تَحتَ بُروقِ المَطامِعِ. (1)9595.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : الإمام الكاظم عليه السلام لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ : يا هِشامُ ، إيّاكَ وَالطَّمَعَ ، وعَلَيكَ بِاليَأسِ مِمّا فى أيدِى النّاسِ ، وأمِتِ الطَّمَعَ مِنَ المَخلوقينَ ، فَإِنَّ الطَّمَعَ مِفتاحُ لِلذُّلِّ ، وَاختِلاسُ العَقلِ ، وَاختِلاقُ المُرُوّاتِ ، وتَدنيسُ العِرضِ ، وَالذَّهابُ بِالعِلمِ. (2)6 / 9العُجب9598.عنه صلى الله عليه و آله : الإمام علىّ عليه السلام : عُجبُ المَرءِ بِنَفسِهِ أحَدُ حُسّادِ عَقلِهِ. (3)9599.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : إعجابُ المَرءِ بِنَفسِهِ دَليلٌ عَلى ضَعفِ عَقلِهِ. (4)9600.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : إعجابُ المَرءِ بِنَفسِهِ بُرهانُ نَقصِهِ وعُنوانُ ضَعفِ عَقلِهِ. (5)9601.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : العُجبُ يُفسِدُ العَقلَ. (6)9602.عنه صلى الله عليه و آله (فى وَصِيَّتِهِ لِأَبى ذَرٍّ) عنه عليه السلام : آفَةُ اللُّبِّ العُجبُ. (7) .

1- .نهج البلاغه : الحكمه 219 ، نزهه الناظر : ص 63 ح 47 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 49 وفيهما «الأطماع» بدل «المطامع» ، غرر الحكم : ح 3175 ، بحار الأنوار: ج 73 ص 170 ح 7.
2- .تحف العقول : ص 399 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 156 ح 30 .
3- .نهج البلاغه : الحكمه 212 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 9 ح 65 ؛ مطالب السؤول : ص 55 .
4- .الكافى: ج 1 ص 27 ح 31 عن ميمون بن علىّ عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول: ص 90 ، كنز الفوائد: ج 1 ص 200.
5- .غرر الحكم : ح 2007 .
6- .غرر الحكم : ح 726 .
7- .غرر الحكم : ح 3956 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3715 .

6 / 8 آز

6 / 9 خودپسندی

6 / 8آز9599.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : بیشترین جایگاه سقوط خردها ، زیر پرچم آزهاست .9600.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام بن حکم : ای هشام ! بپرهیز از آز ، و بر تو باد ناامیدی از آنچه در دست مردم است . آزمندی به بندگان را در خود بمیران؛ زیرا کلید خواری، غارت خرد ، دگرگونی [روش و آدابِ] جوان مردی ، آلوده شدن آبرو و از میان رفتن دانش است .6 / 9خودپسندی9603.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خودپسندی آدمی ، یکی از حسدورزان به خرد اوست .9604.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خودپسندی انسان ، نشانه کم خردی اوست .9605.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خودپسندی آدمی ، دلیل کاستی او و نشانه کم خردی اوست .9606.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خودپسندی ، خرد را تباه می سازد .9607.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : آفت خرد ، خودپسندی است .

.

9608.الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام : عنه عليه السلام : إنَّ الإعجابَ ضِدُّ الصَّوابِ وآفَةُ الألبابِ. (1)9603.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : المُعجَبُ لا عَقلَ لَهُ. (2)9604.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : رِضَا المَرءِ عَن نَفسِهِ بُرهانُ سَخافَهِ عَقلِهِ. (3)9605.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : مَن اُعجِبَ بِفِعلِهِ اُصيبَ بِعَقلِهِ. (4)9606.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : مَن أعجَبَهُ قَولُهُ فَقَد غَرَبَ عَقلُهُ. (5)9607.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : رِضاكَ عَن نَفسِكَ مِن فَسادِ عَقلِكَ. (6)راجع : ص 533 (داءٌ بلا دواء) .

6 / 10الاِستِغناءُ بِالعَقلِ9611.عنه صلى الله عليه و آله : الإمام علىّ عليه السلام من وَصِيَّتِهِ لاِبنِهِ الحُسَينِ عليه السلام : مَنِ استَغنى بِعَقلِهِ زَلَّ. (7)9612.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : اِتَّهِموا عُقولَكُم ، فَإِنَّهُ مِنَ الثِّقَهِ بِها يَكونُ الخَطاءُ. (8)راجع: ص 408 ح 541 .

.

1- .نهج البلاغه: الكتاب 31، تحف العقول: ص 74 ، كشف المحجّه : ص 227 نقلاً عن محمّد بن يعقوب الكلينى فى كتاب الرسائل بإسناده عن عمر بن أبى المقدام عن الإمام الباقر عليه السلام ، غرر الحكم : ح 1357 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 222 ح 2 .
2- .غرر الحكم : ح 1008 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 30 ح 454 .
3- .غرر الحكم : ح 5441 .
4- .غرر الحكم : ح 8380 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 448 ح 7927 .
5- .غرر الحكم : ح 8382 .
6- .غرر الحكم : ح 5412 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 269 ح 4936 .
7- .تحف العقول : ص 88 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 200 ، العُدد القويّه : ص 359 ح 22 .
8- .غرر الحكم : ح 2570 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 91 ح 2151 .

6 / 10 بی نیازی جُستن از خرد

9614.المعجم الکبیر عن أبی سعید الخدری : امام علی علیه السلام : خودپسندی، دشمن درستی و آفت خردهاست .9609.تفسیر الطبری (به نقل از ابو اُمامه) امام علی علیه السلام : خودپسند ، از خرد ، برخوردار نیست .9610.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خشنودی آدمی از خود ، نشانِ سبُک مغزی اوست .9611.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علَیه السلام : آن که از کارِ خویش خشنود باشد ، خردش بیمار است .9612.پیامبر خدا صلی الله علَیه و آله : امام علی علیه السلام : آن که از سخنِ خویش خشنود باشد ، خردش از او دور شده است .9613.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : از خود راضی بودن تو ، نشانه تباهی خرد توست .ر . ک : ص 533 (درد بی درمان) .

6 / 10بی نیازی جُستن از خرد9615.المعجم الکبیر (به نقل از ابو درداء ، ابو اُمامه ، واثله بن اَسع) امام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش حسین علیه السلام : آن که با تکیه بر خرد خویش [از همفکری با دیگران]احساس بی نیازی کند ، گم راه شده است .9616.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خرد خویش را متّهم سازید ؛ زیرا از تکیه بدان، لغزش ها سرچشمه می گیرند .ر . ک : ص 409 ح 541 .

.

6 / 11حُبُّ الدُّنيا9620.عنه صلى الله عليه و آله : الإمام علىّ عليه السلام : سَبَبُ فَسادِ العَقلِ حُبُّ الدُّنيا. (1)9621.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : حُبُّ الدُّنيا يُفسِدُ العَقلَ ، ويُصِمُّ القَلبَ عَن سَماعِ الحِكمَةِ ، ويوجِبُ أليمَ العِقابِ. (2)9617.سنن الترمذى (به نقل از ابو اُمامه) عنه عليه السلام : زَخارِفُ الدُّنيا تُفسِدُ العُقولَ الضَّعيفَة. (3)9618.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : الدُّنيا مَصرَعُ العُقولِ. (4)9619.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : اُهرُبوا مِنَ الدُّنيا ، وَاصرِفوا قُلوبَكُم عَنها ، فَإنَّها سِجنُ المُؤمِنِ ، حَظُّهُ مِنها قَليلٌ ، وعَقلُهُ بِها عَليلٌ ، وناظِرُهُ فيها كَليلٌ. (5)9620.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام فى صِفَةِ أهلِ الدُّنيا : نَعَمٌ مُعَقَّلَةٌ (مُغَفَّلَةٌ) ، واُخرى مُهمَلَةٌ ، قَد أضَلَّت عُقولَها ، ورَكِبَت مَجهولَها. (6)9621.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام لِأصحابِهِ : اُفٍّ لَكُم ! لَقَد سَئِمتُ عِتابَكُم ! أرَضيتُم بِالحَياةِ الدُّنيا مِنَ الآخِرَةِ عِوَضًا ؟! وبِالذُّلِّ مِنَ العِزِّ خَلَفًا ؟! إذا دَعَوتُكُم إلى جِهادِ عَدُوِّكُم دارَت أعيُنُكُم كَأنَّكُم مِنَ المَوتِ فى غَمرَةٍ ، ومِنَ الذُّهولِ فى سَكرَةٍ ، يُرتَجُ عَلَيكُم حَوارى فَتَعمَهونَ ، وكَأنَّ قُلوبَكُم مَألوسَةٌ فَأنتُم لا تَعقِلونَ ! (7) .

1- .غرر الحكم : ح 5543 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 281 ح 5056 .
2- .عيون الحكم والمواعظ : ص 231 ح 4421 ، غرر الحكم : ح 4878 .
3- .غرر الحكم : ح 5494 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 275 ح 5003 .
4- .غرر الحكم : ح 921 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 35 ح 704 .
5- .غرر الحكم : ح 2551 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 92 ح 2165 .
6- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 76 ، كشف المحجّه : ص 229 نقلاً عن محمّد بن يعقوب الكلينى فى كتاب الرسائل بإسناده عن عمر بن أبى المقدام عن الإمام الباقر عليه السلام ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 77 .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 34 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 333 ح 22 ؛ مطالب السؤول : ص 59 نحوه وفيه «ويرخ عليكم جوارى» بدل «يرتج عليكم حوارى» .

6 / 11دنیادوستی9624.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : عامل تباهی خِرد ، دوست داشتن دنیاست .9625.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : دوست داشتن دنیا ، خرد را تباه می کند ، دل را از شنیدن حکمت، دل سرد می سازد و سبب عذابی دردناک می شود .9622.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : زیبایی های دنیا ، خردهای ناتوان را تباه می کند .9623.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : دنیا ، مکان سقوط خردهاست .9624.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : از دنیا بگریزید و دل هایتان را از آن باز دارید؛ زیرا دنیا، زندان مؤمن است . بهره او از آن کم است، خردش بدان معیوب می گردد ، و نگاهش در آن، ناتوان است .9625.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام در توصیف اهل دنیا : چارپایانی اند به آخور بسته شده (/ناهوشیار) ، و دیگرانی که خرد خود را گُم کرده اند و در ناشناخته ها گام نهاده اند .9626.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام خطاب به یارانش : اُف بر شما که از نکوهشتان ، به ستوه آمده ام ! این رواست که شما به زندگی دنیا به جای آخرت ، خشنود باشید و به زبونی به جای عزّت ، تَن دهید ؟! چون شما را به جهاد با دشمنتان فرا می خوانم ، چنان چشمانتان گِرد می شود که گویا دچار سَکَرات مرگ شده اید و از غفلت ، مست گردیده اید . باب فهم سخنانم ، بر شما بسته شده است . از این رو ، به سرگردانی دچارید ، و گویی خردهایتان چنان آفت زده است که توان اندیشیدن ندارید .

.

9627.عنه صلى الله عليه و آله : تنبيه الخواطر عن عبد اللّه بن سلام : يَقولُ اللّه ُ فِى التَّوراهِ : إنَّ القُلوبَ المُتَعَلِّقَةَ بِحُبِّ الدُّنيا مَحجوبَةُ العُقولِ عَنّى. (1)9628.عنه صلى الله عليه و آله : الاختصاص: قالَ اللّه ُ لِداوُدَ عليه السلام : يا داودُ ، اِحذَرِ القُلوبَ المُعَلَّقَةَ بِشَهَواتِ الدُّنيا ، عُقولُها مَحجوبَةٌ عَنّى. (2)راجع: ص 316 (الزهد فى الدنيا) ، ج 2 ص 526 (حبّ الدنيا) .

6 / 12شُربُ الخَمرِ9628.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : الإمام علىّ عليه السلام : فَرَضَ اللّه ُ . . . تَركَ شُربِ الخَمرِ تَحصينًا لِلعَقلِ. (3)9629.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : الإمام الرضا عليه السلام : حَرَّمَ اللّه ُ الخَمرَ لِما فيها مِنَ الفَسادِ ، ومِن تَغييرِها عُقولَ شارِبيها ، وحَملِها إيّاهُم عَلى إنكارِ اللّه ِ عز و جل وَالفِريَهِ عَلَيهِ وعَلى رُسُلِهِ ، وسائِرِ ما يَكونُ مِنهُم مِنَ الفَسادِ وَالقَتلِ. (4)6 / 13السَّكَراتُ الخَمس9632.معانى الأخبار عن عبد المُؤمِن الأنصارىّ : الإمام علىّ عليه السلام : يَنبَغى لِلعاقِلِ أن يَحتَرِسَ مِن سُكرِ المالِ وسُكرِ القُدرَهِ وسُكرِ

العِلمِ وسُكرِ المَدحِ وسُكرِ الشَّبابِ ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ ذلِكَ رِياحًا خَبيثَةً تَسلُبُ العَقلَ وتَستَخِفُّ الوَقارَ. (5) .

1- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 229 .
2- .الاختصاص : ص 335 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 39 ح 19 .
3- .نهج البلاغه : الحكمه 252، المناقب لابن شهرآشوب: ج 2 ص 377 ، غرر الحكم: ح 6608 ، بحار الأنوار: ج 6 ص 110 ح 5 .
4- .عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 98 ح 2 ، علل الشرائع : ص 475 ح 1 كلاهما عن محمّد بن سنان ، بحار الأنوار : ج 6 ص 107 ح 3 وراجع الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 282 .
5- .غرر الحكم : ح 10948 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 552 ح 10175 .

6 / 12 باده نوشی

6 / 13 مست کننده های پنجگانه

9633.رسول اللّه صلی الله علیه و آله (وقد سُئلَ : ما جَماعَهُ اُمَّتِکَ ؟) تنبیه الخواطر به نقل از عبد اللّه بن سلام : خداوند در تورات می فرماید: «دل هایی که بسته به دنیادوستی اند، خردشان از [شناخت]من ، در حجاب است».9630.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الاختصاص : خداوند به داوود علیه السلام فرمود : «ای داوود ! از دل های وابسته به شهوات دنیایی برحذر باش که خِردشان از [شناخت] من ، در حجاب است» .ر . ک : ص 317 (زهد در دنیا)، ج 2 ص 527 (دنیا دوستی) .

6 / 12باده نوشی9634.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خداوند، ترک باده نوشی را به جهت حفظ خرد، واجب کرده است .9635.عنه صلی الله علیه و آله : امام رضا علیه السلام : خداوند ، شراب را حرام کرد؛ زیرا در آن ، تباهی است ، خردِ نوشندگانش را دگرگون می سازد، سبب انکار خداوند و افترا بستن به او و پیامبرانش می گردد، و موجب سایر تباهی ها و کشتار است .6 / 13مست کننده های پنجگانه9636.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : سزاوار است که خردمند، خود را از مستیِ مال، مستی قدرت، مستی دانش، مستی ستایش ، و مستی جوانی، نگه دارد؛ زیرا هر یک از اینها را بادهای پلیدی است که خرد را می زدایند و وقار را سبُک می گردانند .

.

6 / 14كَثرَهُ اللَّهوِ9639.رسول اللّه صلى الله عليه و آله : الإمام علىّ عليه السلام : مَن كَثُرَ لَهوُهُ قَلَّ عَقلُهُ. (1)9636.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : لَم يَعقِل مَن وَلِهَ بِاللَّعِبِ وَاستُهتِرَ بِاللَّهوِ وَالطَّرَبِ. (2)9637.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : لا يَثوبُ العَقلُ مَعَ اللَّعِبِ. (3)9638.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : مَن غَلَبَ عَلَيهِ الهَزلُ (4) فَسَدَ عَقلُهُ. (5)9639.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : مَن كَثُرَ هَزلُهُ كَثُرَ سُخفُهُ. (6)6 / 15البَطالَه9642.رسول اللّه صلى الله عليه و آله : الإمام الصادق عليه السلام : تَركُ التِّجارَهِ يَنقُصُ العَقلَ. (7) .

1- .غرر الحكم : ح 8426 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 448 ح 7952 .
2- .غرر الحكم : ح 7568 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 414 ح 7043 .
3- .غرر الحكم : ح 10544 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 537 ح 9866 .
4- .الهزل: ضدّ الجدّ (الصحاح : ج 5 ص 1850) ، وهزل فى كلامه هزلاً من باب ضرب ومزح (المصباح المنير: ص 638) .
5- .غرر الحكم : ح 8429 .
6- .غرر الحكم : ح 8964 .
7- .الكافى : ج 5 ص 148 ح 1 عن حمّاد بن عثمان ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 2 ح 1 عن الحلبىّ .

6 / 14 خوش گذرانی زیاد

6 / 15 تنبلی

6 / 14خوش گذرانی زیاد9641.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : آن که خوشگذرانی اش زیاد باشد ، خردش کم شود .9642.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : آن که شیفته بازی و دل باخته سرگرمی و خوشی است ، خردمند نیست .9643.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خِردِ آمیخته با بازی ، بَرنده نمی شود .9644.الخصال : امام علی علیه السلام : آن که بیهودگی بر او غالب گردد ، خردش تباه می شود .9644.الخصال : امام علی علیه السلام : آن که بیهودگی اش زیاد شود ، ناتوانی خردش بسیار می گردد .6 / 15تنبلی9647.عنه صلی الله علیه و آله : امام صادق علیه السلام : کنار نهادن داد و ستد [و بیکار ماندن] ، از خرد می کاهد .

.

9648.عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : تَركُ التِّجارَهِ مَذهَبَهٌ لِلعَقلِ. (1)9649.عنه صلى الله عليه و آله : الكافى عن فُضيل الأعور : شَهِدتُ مُعاذَ بنَ كَثيرٍ قالَ لِأبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنّى قَد أيسَرتُ فَأدَعُ التِّجارَهَ ؟ فَقالَ : إنَّكَ إن فَعَلتَ قَلَّ عَقلُكَ أو نَحوَهُ . (2)9650.عنه صلى الله عليه و آله : تهذيب الأحكام عن معاذ بيّاع الأكسيه : قالَ لى أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : يا مُعاذُ ، أضَعُفتَ عَنِ التِّجارَهِ أم زَهِدتَ فيها ؟

قُلتُ : ما ضَعُفتُ عَنها ولا زَهِدتُ فيها .

قالَ : فَما لَكَ ؟

قُلتُ : كُنتُ أنتَظِرُ أمرَكَ وذلِكَ حينَ قُتِلَ الوَليدُ وعِندى مالٌ كَثيرٌ وهُوَ فى يَدى ولَيسَ لِأَحَدٍ عِندى شَىءٌ ولا أرانى آكُلُهُ حَتّى أموتَ .

فَقالَ : لا تَترُكها ؛ فَإنَّ تَركَها مَذهَبَهٌ لِلعَقلِ ، اِسعَ عَلى عِيالِكَ ، وإيّاكَ أن يَكونوا هُمُ السُّعاةَ عَلَيكَ. (3)9651.عنه صلى الله عليه و آله : تهذيب الأحكام عن أسباط بن سالم بيّاع الزّطّى : سَأَلَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَومًا وأنَا عِندَهُ عَن مُعاذٍ بَيّاعِ الكَرابيسِ .

فَقيلَ : تَرَكَ التِّجارَهَ .

فَقالَ : عَمَلُ الشَّيطانِ عَمَلُ الشَّيطانِ ، إنَّ مَن تَرَكَ التِّجارَهَ ذَهَبَ ثُلُثا عَقلِهِ ، أما عَلِمَ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قَدِمَت عيرٌ مِنَ الشّامِ فَاشتَرى مِنها وَاتَّجَرَ فَرَبِحَ فيها ما قَضى دَينَهُ. (4) .

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 192 ح 3718 ، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 3 ح 3 عن معاذ بيّاع الأكسيه.
2- .الكافى : ج 5 ص 148 ح 4 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 2 ح 2 .
3- .تهذيب الأحكام: ج 7 ص 2 ح 3 ، الكافى: ج 5 ص 148 ح 6 نحوه.
4- .تهذيب الأحكام: ج 7 ص 4 ح 11.

9652.عنه صلی الله علیه و آله : امام صادق علیه السلام : کنار نهادن داد و ستد [و بیکار ماندن] ، خرد را تباه می کند .9645.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الکافی به نقل از فُضَیل اَعوَر : شاهد بودم که معاذ بن کثیر به امام صادق علیه السلامگفت : من ، توانگر شده ام و می خواهم داد و ستد را رها کنم .

امام صادق علیه السلامفرمود : «اگر چنین کنی، خِردت کم می گردد» یا جمله ای به این مضمون .9646.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : تهذیب الأحکام به نقل از معاذِ لباس فروش : امام صادق علیه السلام به من فرمود : «ای معاذ ! آیا از داد و ستد کردن ناتوان شده ای ، یا بدان بی میلی ؟».

گفتم : نه ناتوانم و نه بی میل .

فرمود : «پس چرا [داد و ستد را کنار نهاده ای] ؟».

گفتم : منتظر دستور شما بودم . هنگامی که ولید به قتل رسید ، اموال بسیاری در دستم بود و هیچ کس از من طلبی نداشت ، و گمان نکنم تا زنده ام، بتوانم [تمام]آن را مصرف کنم .

فرمود : «داد و ستد را کنار مَنِه ؛ زیرا ترک آن ، خرد را تباه می کند . برای خانواده ات تلاش کن و مگذار آنان نان آور تو شوند» .9647.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : تهذیب الأحکام به نقل از اسباط بن سالم ، فروشنده پارچه هندی : روزی ، امام صادق علیه السلامدرباره معاذِ کرباس فروش سؤال نمود و من نیز آن جا بودم .

گفته شد: معاذ، داد و ستد را کنار نهاده است .

فرمود : «کار شیطان است ! کار شیطان است ! به راستی ، آن که داد و ستد را کنار بنهد ، دو سوم خردش از دست می رود . آیا نمی داند که پیامبر صلی الله علیه و آله ، هنگامی که قافله ای از شام رسید، از آنها خرید کرد و با آنان داد و ستد نمود و سود بُرد و بدهکاری اش را ادا نمود؟ !» . .

6 / 16طَلَبُ الفُضولِ9650.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الإمام علیّ علیه السلام : ضَیاعُ العُقولِ فی طَلَبِ الفُضولِ. (1)6 / 17صُحبَهُ الجاهِلِ9653.عنه صلی الله علیه و آله : الإمام علیّ علیه السلام : مَن صَحِبَ جاهِلاً نَقَصَ مِن عَقلِهِ. (2)9654.عنه صلی الله علیه و آله : عنه علیه السلام : مِن عَدَمِ العَقلِ مُصاحَبَهُ ذَوِی الجَهلِ. (3)6 / 18التَّجاوُزُ عَنِ الحَدِّ9654.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الإمام علیّ علیه السلام : لا عَقلَ لِمَن یَتَجاوَزُ حَدَّهُ وقَدرَهُ. (4)9655.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عنه علیه السلام : ما عَقَلَ مَن عَدا طَورَهُ. (5)6 / 19مُماراهُ السَّفیهِ9657.عنه صلی الله علیه و آله : الإمام علیّ علیه السلام : مَن مارَی السَّفیهَ فَلا عَقلَ لَهُ. (6) .

1- .غرر الحکم : ح 5901 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 309 ح 5433 .
2- .کنز الفوائد : ج 1 ص 199 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 160 ح 41 .
3- .غرر الحکم : ح 9299 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 472 ح 8642 .
4- .غرر الحکم : ح 10677 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 538 ح 9911 .
5- .غرر الحکم : ح 9516 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 475 ح 8693 .
6- .غرر الحکم : ح 9072 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 425 ح 7204 .

6 / 16 زیاده طلبی

6 / 17 همنشینی با نادان

6 / 18 تجاوز از حدّ خود

6 / 19 جدال با ابله

6 / 16زیاده طلبی9660.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : از دست رفتن خرد ، در زیاده طلبی است .6 / 17همنشینی با نادان9663.الإمامُ علیٌّ علیه السلام : امام علی علیه السلام : آن که با نادانْ همنشین گردد، خردش کم می شود .9664.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : از نشانه نابودی خرد ، همنشینی با نادان هاست .6 / 18تجاوز از حدّ خود9659.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : آن که از حد و اندازه خویش بگذرد، خرد ندارد .9660.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : آن که از اندازه خود بگذرد ، خردمند نیست .6 / 19جدال با ابله9663.امام علی علیه السلام : امام علی علیه السلام : آن که با ابلهان جدال (بگومگو) کند ، خردمند نیست .

.

6 / 20تَركُ الاِستِماعِ مِنَ العاقِلِ9666.رسول اللّه صلى الله عليه و آله : الإمام علىّ عليه السلام : مَن تَرَكَ الاِستِماعَ مِن ذَوِى العُقولِ ماتَ عَقلُهُ.9667.عنه صلى الله عليه و آله : الإمام الكاظم عليه السلام لِهِشام بنِ الحَكَمِ : يا هِشامُ ، مَن سَلَّطَ ثَلاثًا عَلى ثَلاثٍ فَكَأنَّما أعانَ عَلى هَدمِ عَقلِهِ : مَن أطَلَمَ نورَ تَفَكُّرِهِ بِطولِ أمَلِهِ ، ومَحا طرائِفَ حِكمَتِهِ بِفُضولِ كَلامِهِ ، وأطفَأ نورَ عِبرَتِهِ بِشَهَواتِ نَفسِهِ ، فَكَأنَّما أعانَ هَواهُ عَلى هَدمِ عَقلِهِ ، ومَن هَدَمَ عَقلَهُ أفسَدَ عَلَيهِ دينَهُ ودُنياهُ. (2)6 / 21كَثرَةُ أكلِ لَحمِ الوَحشِ وَالبَقَرِ9665.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : الإمام الرضا عليه السلام : الإكثارُ مِن أكلِ لُحومِ الوَحشِ وَالبَقَرِ يورِثُ تَغَيُّرَ العَقلِ وتَحَيُّرَ الفَهمِ وتَبَلُّدَ الذِّهنِ وكَثرَةَ النِّسيانِ. (3)راجع : ص 484 (ما يحرم على العاقل) و 498 (ما لا ينبغى للعاقل)، ج 2 ص 518 (حجب العلم والحكمه) .

.

1- .كنز الفوائد : ج 1 ص 199 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 160 ح 48 .
2- .الكافى: ج 1 ص 17 ح 12 ، تحف العقول : ص 386 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 34 كلّها عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 1 ص 137 ح 30 .
3- .بحار الأنوار : ج 62 ص 322 نقلاً عن طبّ الإمام الرضا عليه السلام .

6 / 20 نشنیدن سخن خردمند

6 / 21 زیاده روی در خوردن گوشت گاو و حیوانات وحشی

6 / 20نشنیدن سخن خردمند9669.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : آن که شنیدن از خردمندان را کنار نهد ، خردش خواهد مُرد .9670.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام بن حکم : ای هشام ! آن که سه چیز را بر سه چیز مسلّط کند ، بر نابودی خردش کمک کرده است : روشنی اندیشه را با آرزوی دراز ، تاریک کند ؛ حکمت های نغز را با سخن گفتن بسیار ، از بین ببرد؛ و روشنایی پندآموزی را با شهوات نفسانی ، خاموش گرداند . [چنین کسی،] گویا هوسش را بر نابودی خرد خویش، یاری داده است، و آن که خردش نابود شود ، دین و دنیایش تباه می گردد .6 / 21زیاده روی در خوردن گوشت گاو و حیوانات وحشی9673.عنه صلی الله علیه و آله : امام رضا علیه السلام : زیاده روی در خوردن گوشت حیوانات وحشی و گاو، سبب سرگشتگی خرد ، حیرانی فهم ، کودنی ذهن و فراموشی بسیار می شود .ر . ک : ص 485 (آنچه بر خردمند، حرام است) و 499 (آنچه برای خردمند، سزاوار نیست)، ج 2 ص 519 (حجاب های دانش و حکمت).

.

الفصل السّابع : أحكام العاقل7 / 1ما يَجِبُ عَلَى العاقِلِالكتاب« فَاتَّقُواْ اللَّهَ يَاأُوْلِى الْأَلْبَبِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » . (1)

« فَاتَّقُواْ اللَّهَ يَاأُوْلِى الْأَلْبَبِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ قَدْ أنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا » . (2)

الحديث9676.رسول اللّه صلى الله عليه و آله : تحف العقول : قالَ صلى الله عليه و آله: أربَعَهٌ تَلزَمُ كُلَّ ذى حِجًى وعَقلٍ مِن اُمَّتى .

قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما هُنَّ ؟

قالَ : اِستِماعُ العِلمِ ، وحِفظُهُ ، ونَشرُهُ ، وَالعَمَلُ بِهِ. (3)9677.عنه صلى الله عليه و آله : رسول اللّه صلى الله عليه و آله : إنَّ العاقِلَ مَن أطاعَ اللّه وإن كانَ ذَميمَ المَنظَرِ حَقيرَ الخَطَرِ. (4) .

1- .المائده : 100 .
2- .الطلاق : 10 .
3- .تحف العقول : ص 57 ، النوادر للراوندى : ص 132 ح 168 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «حِجر» بدل «حِجى» ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 79 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 160 ح 169 .
4- .كنز الفوائد : ج 1 ص 56 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 160 ح 39 .

7 / 1 آنچه بر خردمند ، واجب است

فصل هفتم : وظایف خردمند7 / 1آنچه بر خردمند ، واجب استقرآن«ای خردمندان ! از خدا پروا کنید ؛ باشد که رستگار شوید» .

«ای خردمندانی که ایمان آورده اید ! از خدا بترسید ! راستی که خدا به سوی شما تذکاری فرو فرستاده است» .

حدیث9680.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : تحف العقول : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «چهار چیز بر هر هوشیار و خردمندی از امّت من، واجب است» .

گفته شد : ای پیامبر خدا ! آن چهار چیز ، کدام اند ؟

فرمود : «شنیدن دانش ، نگهداری آن ، نشر آن و عمل بِدان» .9681.الإمامُ الرِّضا علیه السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خردمند، آن است که خداوند را اطاعت کند، گرچه زشتْ چهره و دارای موقعیتی پایین باشد .

.

9682.رسول اللّه صلى الله عليه و آله : عنه صلى الله عليه و آله لَمّا سُئِلَ عَنِ العَقلِ : العَمَلُ بِطاعَةِ اللّهِ ، وإنَّ العُمّالَ بِطاعَةِ اللّهِ هُمُ العُقَلاءُ. (1)9683.عنه صلى الله عليه و آله : عنه صلى الله عليه و آله : أطِع رَبَّکَ تُسَمّى عاقِلاً ، ولا تَعصِهِ تُسَمّى جاهِلاً. (2)9684.عنه صلى الله عليه و آله : الإمام علىّ عليه السلام : العاقِلُ مَن عَصى هَواهُ فى طاعَةِ رَبِّهِ. (3)9681.امام رضا عليه السلام : عنه عليه السلام : لَو لَم يُرَغِّبِ اللّهُ سُبحانَهُ فيطاعَتِهِ لَوَجَبَ أن يُطاعَ رَجاءَ رَحمَتِهِ. (4)9682.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : يَجِبُ عَلَى العاقِلِ أن يَكونَ بِما أحيا عَقلَهُ مِنَ الحِكمَهِ أكلَفَ مِنهُ بِما أحيا جِسمَهُ مِنَ الغِذاءِ. (5)9683.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : اِتَّقُوا اللّهَ عِبادَ اللّهِ تَقِيَّهَ ذى لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلبَهُ ، وأنصَبَ الخَوفُ بَدَنَهُ ، وأسهَرَ التَّهَجُّدُ غِرارَ نَومِهِ ، وأظمَأ الرَّجاءُ هَواجِرَ يَومِهِ ، وظَلَفَ الزُّهدُ شَهَواتِهِ ، وأوجَفَ الذِّكرُ بِلِسانِهِ ، وقَدَّمَ الخَوفَ لِأَمانِهِ ، وتَنَكَّبَ المَخالِجَ عَن وَضَحِ السَّبيلِ ، وسَلَکَ أقصَدَ المَسالِکِ إلَى النَّهجِ المَطلوبِ ، ولَم تَفتِلهُ فاتِلاتُ الغُرورِ ، ولَم تَعمَ عَلَيهِ مُشتَبِهاتُ الاُمورِ ، ظافِرًا بِفَرحَهِ البُشرى وراحَهِ النُّعمى ، فى أنعَمِ نَومِهِ وآمَنِ يَومِهِ .

وقَد عَبَرَ مَعبَرَ العاجِلَهِ حَميدًا ، وقَدَّمَ زادَ الآجِلَهِ سَعيدًا ، وبادَرَ مِن وَجَلٍ ، وأكمَشَ فى مَهَلٍ ، ورَغِبَ فى طَلَبٍ ، وذَهَبَ عَن هَرَبٍ ، وراقَبَ فى يَومِهِ غَدَهُ ، ونَظَرَ قُدُمًا أمامَهُ .

فَكَفى بِالجَنَّهِ ثَوابًا ونَوالاً ! وكَفى بِالنّارِ عِقابًا ووَبالاً ! وكَفى بِاللّهِ مُنتَقِمًا ونَصيرًا ! وكَفى بِالكِتابِ حَجيجًا وخَصيمًا ! (6) .

1- .روضه الواعظين : ص 8 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 131 ح 20 .
2- .حليه الأولياء : ج 6 ص 345 عن أبى سعيد الخدرى ، الفردوس : ج 5 ص 282 ح 8190 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 380 ح 7040 .
3- .غرر الحكم : ح 1747 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 23 ح 166 .
4- .غرر الحكم : ح 7594 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 417 ح 7081 .
5- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 322 ح 690 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 83 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 426 ح 44 .

9684.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از ایشان در مورد خرد سؤال شد : [خرد،]عمل به طاعت خداست. به راستی که عمل کنندگان به دستورهای خداوند ، همان خردمندان اند .9685.عنه صلی الله علیه و آله : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : از خداوند پیروی کن تا خردمند نامیده شوی، و از او نافرمانی مکن که نادان نامیده می شوی .9686.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : خردمند ، آن است که در مسیر اطاعت از پروردگار ، هوسش را نافرمانی کند .9687.عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : اگر خداوند سبحان ، به طاعت خود ترغیب نمی کرد ، سزاوار بود که به امید دستیابی به رحمت او ، اطاعت شود .9688.الإمامُ الباقرُ علیه السلام : امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : بر خردمند است که به حکمت که خردش را زنده می دارد بیشتر دل بسته باشد تا به غذایی که جسمش را زنده می دارد .9689.رسول اللّه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : بندگان خدا ! تقوا پیشه کنید ؛ تقوای خردمندی که اندیشه، دلش را مشغول داشته، و ترس، بدنش را ناتوان کرده، و شب زنده داری ، خواب اندکش را ربوده، و امید ، او را به تشنگیِ (روزه) روزانه وا داشته، و زُهد، شهوت هایش را میرانده، و یاد خدا زبانش را به حرکت در آورده است و ترس را برای امان یافتن خود، پیش داشته، و از خیالات، در راه روشن ، دوری گزیده و نزدیک ترین راه رسیدن به مقصد را انتخاب کرده است و دام های فریب، او را گرفتار نساخته اند و امور مشتبه بر او پنهان نگردیده است ، [و این همه] در حالی است که بر خوشیِ بشارت و آسایش نعمت ، در خوش ترین خواب و آسوده ترین روز، دست یافته است .

[چنین شخصی] از گذرگاه دنیا به شایستگی گذر کرده و توشه آخرت را با خوش بختی پیش فرستاده ، و به خاطر ترس [بر از دست دادن مهلت ها]پیش دستی کرده و بر فرصت ها چنگ انداخته ، و به جستجو رغبت نشان داده و به حالت گریز پیش رفته ، و در امروز، فردایش را پاییده و پیشاپیش ، خود را نگریسته است .

[برای او] بهشت به عنوان پاداش و بخشش ، و آتش، برای کیفر است ، و خداوند، به عنوان انتقام گیرنده و یاری رساننده، و قرآن به عنوان حجّت و مدّعی، کافی است . .

2ما يَحرُمُ عَلَى العاقِلِالكتاب«قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاَّ تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَ لِدَيْنِ إِحْسَنًا وَلاَ تَقْتُلُواْ أَوْلَدَكُم مِّنْ إِمْلَقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلاَ تَقْرَبُواْ الْفَوَ حِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلاَ تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ ذَ لِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» . (1)

الحديث9689.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :لَو لَم يَنهَ اللّهُ سُبحانَهُ عَن مَحارِمِهِ لَوَجَبَ أن يَجتَنِبَهَا العاقِلُ. (2)9690.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :لَو لَم يَتَوَعَّدِ اللّهُ عَلى مَعصِيَتِهِ لَكانَ يَجِبُ أن لا يُعصى شُكرًا لِنِعَمِهِ. (3)9691.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :أقَلُّ ما يَجِبُ لِلمُنعِمِ أن لا يُعصى بِنِعمَتِهِ. (4)9692.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الاِنقِباضُ عَنِ المَحارِمِ مِن شِيَمِ العُقَلاءِ وسَجِيَّةِ الأكارِمِ. (5)9693.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ مَن تَوَرَّعَ عَنِ الذُّنوبِ ، وتَنَزَّهَ عَنِ العُيوبِ. (6)9694.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :هِمَّةُ العاقِلِ تَركُ الذُّنوبِ وإصلاحُ العُيوبِ. (7)9695.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العَقلُ مُنَزِّهٌ عَنِ المُنكَرِ ، آمِرٌ بِالمَعروفِ. (8) .

1- .الأنعام: 151 .
2- .غرر الحكم : ح 7595 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 417 ح 7082 .
3- .نهج البلاغه: الحكمه 290 ، بحار الأنوار: ج 73 ص 364 ح 96.
4- .غرر الحكم : ح 3268 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 123 ح 2803 وفيه «لا تجحد نعمته» بدل «لا يعصى بنعمته» .
5- .غرر الحكم : ح 2001 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 21 ح 121 وفيه صدره إلى قوله «العقلاء» .
6- .غرر الحكم : ح 1737 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 23 ح 169 .
7- .كنز الفوائد : ج 1 ص 200 .
8- .غرر الحكم : ح 1250 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 46 ح 1159 .

7 / 2 آنچه بر خردمند ، حرام است

7 / 2آنچه بر خردمند حرام استقرآن«بگو : بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده، برای شما بخوانم : چیزی را با او شریک قرار مدهید ، و به پدر و مادر احسان کنید ، و فرزندان خود را از بیمِ تنگ دستی مکُشید ما شما و آنان را روزی می رسانیم ، و به کارهای زشت (چه علنی آن و چه پوشیده[اش]) نزدیک مشوید ، و نفْسی را که خدا حرام گردانیده ، جز به حق مکُشید . اینهاست که [خدا]شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است ؛ باشد که بیندیشید» .

حدیث9693.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :اگر خداوند از محرّمات نهی نمی کرد ، سزاوار بود که خردمند ، از آن اجتناب ورزد .9694.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :اگر خداوند بر نافرمانی از خویش وعده عقاب نمی داد ، سزاوار بود که به عنوان سپاس گزاری از نعمت هایش ، نافرمانی نشود .9695.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :کمترین چیزی که نعمت دهنده استحقاق دارد ، آن است که با نعمت هایش نافرمانی نشود .9696.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خودداری از گناهان، خوی خردمندان و از اخلاق بزرگواران است .9697.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، کسی است که از گناهان دوری کند و از لغزش ها پاک باشد .9698.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :همّت خردمند، بر ترک گناهان و اصلاح عیوب است .9810.المستدرک علی الصحیحین (به نقل از سلمان) امام علی علیه السلام :خرد ، از زشتی ها باز می دارد و به خوبی ها فرمان می دهد .

.

9809.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :ما کَذَبَ عاقِلٌ ، ولا زَنی مُؤمِنٌ. (1)9808.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :غَریزَهُ العَقلِ تَأبی ذَمیمَ الفِعلِ. (2)9807.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :مِنَ العَقلِ مُجانَبَهُ التَّبذیرِ وحُسنُ التَّدبیرِ. (3)9806.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لِلحازِمِ مِن عَقلِهِ عَن کُلِّ دَنِیَّهٍ زاجِرٌ. (4)9811.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :أصلُ العَقلِ العَفافُ ، وثَمَرَتُهُ البَراءَهُ مِنَ الآثامِ. (5)9810.المستدرک علی الصحیحین عن سلمان الفارسیّ :عنه علیه السلام :لِلقُلوبِ خَواطِرُ سَوءٍ ، وَالعُقولُ تَزجُرُ عَنها. (6)9809.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :النُّفوسُ طَلِقَهٌ ، لکِنَّ أیدِیَ العُقولِ تُمسِک أعِنَّتَها عَنِ النُّحوسِ. (7)9808.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام الکاظم علیه السلام :إنَّ العاقِلَ لا یَکذِبُ وإن کانَ فیهِ هَواهُ. (8)راجع : ج 2 ص 80 (رکوب المناهی) .

7 / 3ما یَنبَغی لِلعاقِلِ9804.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :یَنبَغی لِلعاقِلِ إذا کانَ عاقِلاً أن یَکونَ لَهُ أربَعُ ساعاتٍ مِنَ النَّهارِ : ساعَهٌ یُناجی فیها رَبَّهُ ، وساعَهٌ یُحاسِبُ فیها نَفسَهُ ، وساعَهٌ یَأتی أهلَ العِلمِ الَّذینَ یُبَصِّرونَهُ أمرَ دینِهِ ویَنصَحونَهُ ، وساعَهٌ یُخَلّی بَینَ نَفسِهِ ولَذَّتِها مِن أمرِ الدُّنیا فیما یَحِلُّ ویَجمُلُ. (9) .

1- .غرر الحکم : ح 9531 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 476 ح 8734 وفیه «خان» بدل «زنی» .
2- .غرر الحکم : ح 6393 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 349 ح 5920 .
3- .غرر الحکم : ح 9320 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 468 ح 8536 .
4- .غرر الحکم : ح 7350 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 403 ح 6808 .
5- .مطالب السؤول : ص 50 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 7 ح 59 .
6- .غرر الحکم : ح 7340 و 3433 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 157 ح 3401 وفی کلیهما «منها» بدل «عنها» .
7- .غرر الحکم : ح 2048 .
8- .الکافی : ج 1 ص 19 ح 12 عن هشام بن الحکم ، بحار الأنوار : ج 78 ص 305 ح 1 .
9- .روضه الواعظین : ص 8 عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 131 ح 23 ؛ الزهد لابن المبارک : ص 105 ح 313 نحوه ، کنز

العمّال : ج 16 ص 217 ح 44237 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله .

7 / 3 آنچه برای خردمند ، سزاوار است

9803.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هیچ خردمندی ، دروغ نمی گوید و هیچ مؤمنی ، زنا نمی کند .9802.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :سرشت خردمند، از رفتار زشت ، دوری می جوید .9801.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :از نشانه های خردمندی، دوری جستن از اسراف و تدبیر نیک است.9800.پیامبرخدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دوراندیش ، با خردش ، بازدارنده ای از پستی ها دارد .9805.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :ریشه خردمندی، پاک دامنی و میوه اش پاکی از گناهان است .9804.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دل ها را خیالاتی زشت است که خردها از آنها باز می دارند .9803.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :جان ها رهایند ؛ امّا دست های خرد ، عنان آنها را از [رفتن به سوی]پلیدی ها باز می دارد .9802.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام :خردمند، دروغ نمی گوید ، گرچه مطلوبش در آن باشد .ر . ک : ج 2 ص 81 (مرتکب شدن گناهان) .

7 / 3آنچه برای خردمند سزاوار است9798.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سزاوار است که خردمند، اوقاتش چهار بخش باشد : در وقتی ، با خداوند مناجات کند ؛ در وقتی ، به حسابرسی خویش بپردازد ؛ وقتی را نزد

دانشمندانی که او را با دین ، آشنا و برایش خیرخواهی می کنند ، برود؛ و وقتی را به خوشی های دنیایی ای که حلال و زیبایند، اختصاص دهد .

.

9797.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تنبیه الغافلین عن أبی ذرّ الغفاریّ :قُلتُ: یا رَسولَ اللّهِ ، ما کانَ فی صُحُفِ إبراهیمَ؟

قالَ : کانَ فیها أمثالٌ وعِبَرٌ : یَنبَغی لِلعاقِلِ ما لَم یَکُن مَغلوبًا فی عَقلِهِ أن یَکونَ حافِظًا لِلِسانِهِ ، عارِفًا بِزَمانِهِ ، مُقبِلاً عَلی شَأنِهِ ، فَإِنَّهُ مَن حَسَبَ کَلامَهُ مِن عَمَلِهِ قَلَّ کَلامُهُ إلاّ فیما یَعنیهِ. (1)9796.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :یَنبَغی لِلعاقِلِ أن لا یَکونَ شاخِصًا إلاّ فی ثَلاثٍ : طَلَبٍ لِمَعاشٍ ، أو خُطوَةٍ لِمَعادٍ ، أو لَذَّةٍ فی غَیرِ مُحَرَّمٍ. (2)9795.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله فی وَصِیَّتِهِ لِعَلِیٍّ علیه السلام : یا عَلِیُّ ، لا یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَکونَ ظاعِنًا إلاّ فی ثَلاثٍ : مَرَمَّةٍ لِمَعاشٍ ، أو تَزَوُّدٍ لِمَعادٍ ، أو لَذَّةٍ فی غَیرِ مُحَرَّمٍ. (3)9794.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :عَلَی العاقِلِ أن یَکونَ بَصیرًا بِزَمانِهِ. (4) .

1- .تنبیه الغافلین : ص 216 ح 275 ، الصمت لابن أبی الدنیا : ص 45 ح 31 وفیه «حقّ علی العاقل أن یکون عارفًا بزمانه حافظًا للسانه ، مقبلاً علی شأنه» فقط .
2- .تاریخ بغداد : ج 1 ص 338 ح 250 عن الحارث الأعور عن الإمام علیّ علیه السلام ، الفردوس: ج 5 ص 501 ح 8888 عن الإمام علیّ علیه السلام ، کنز العمّال: ج 15 ص 856 ح 43408 ؛ تحف العقول: ص 203 عن الإمام علیّ علیه السلام وفیه «مرمّه» بدل «طلب» وراجع تنبیه الغافلین: ص 216 ح 276 .
3- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 356 ح 5762 عن الإمام الباقر عن جدّه عن الإمام علیّ علیهم السلام ، الکافی : ج 5 ص 87 ح 1 عن محمّد بن مروان عن الإمام الصادق علیه السلام ، نهج البلاغه : الحکمه 390 عن الإمام علیّ علیه السلام ، المحاسن : ج 2 ص 80 ح 1205 عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علیّ علیه السلام وکلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص49 ح 3 .
4- .الخصال : ص 525 ح 13 ، معانی الأخبار : ص 334 ح 1 ، عوالی اللآلی : ج 1 ص 93 ح 26 کلّها عن أبی ذرّ ، بحار الأنوار : ج 71 ص 279 ح 119 ؛ الترغیب والترهیب: ج 3 ص 189 ح 24 و ص 531 ح 28 عن أبی ذرّ .

9799.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :تنبیه الغافلین به نقل از ابو ذر غفاری : از پیامبر خدا پرسیدم: ای پیامبر خدا ! در صحف ابراهیم علیه السلام چه بود ؟

فرمود : «در آن، مَثَل ها و پندهایی بود : سزاوار است که خردمند، اگر خردش [در مقابل هوسش]شکست نخورده است ، زبانش را نگه بدارد ، زمانش را بشناسد و به کار خویش روی آورد . به راستی، هر که سخن گفتن را از کارهایش به حساب آورد ، سخن گفتنش کم می شود، مگر در آنچه او را به کار آید » .9798.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سزاوار است که خردمند به راه نیفتد، مگر برای سه چیز : به دست آوردن خرج زندگی ، برداشتن گامی به سوی رستاخیز ، و به دست آوردن لذّت غیر حرام .9797.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام : سزاوار نیست که خردمند، جز در طلب سه چیز ، گام بر دارد: گذران زندگی، فراهم کردن توشه آخرت ، و به دست آوردن لذّت غیر حرام.9796.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر خردمند است که به زمانش بینا باشد . .

9795.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام : يا بُنَىَّ ، إنَّهُ لابُدَّ لِلعاقِلِ مِن أن يَنظُرَ فى شَأنِهِ ، فَليَحفَظ لِسانَهُ وَليَعرِف أهلَ زَمانِهِ. (1)9794.عنه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله لَمّا سُئِلَ عَن صُحُفِ إبراهيمَ عليه السلام : كانَت أمثالاً كُلُّها : ... وعَلَى العاقِلِ أن يَكونَ بَصيرا بِزَمانِهِ ، مُقبِلاً عَلى شَأنِهِ ، حافِظاً لِلِسانِهِ. (2)9793.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :رَأسُ العَقلِ بَعدَ الإِيمانِ بِاللّهِ عز و جل الحَياءُ وحُسنُ الخُلُقِ. (3)9792.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :رَأسُ العَقلِ بَعدَ الإِيمانِ بِاللّهِ عز و جل التَّحَبُّبُ إلَى النّاسِ. (4)9791.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :رَأسُ العَقلِ بَعدَ الدّينِ التَّوَدُّدُ إلَى النّاسِ ، وَاصطِناعُ الخَيرِ إلى كُلِّ بَرٍّ وفاجِرٍ. (5)9793.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :رَأسُ العَقلِ المُداراهُ. (6) .

1- .الأمالى للطوسى : ص 146 ح 240 عن أبى وجزه السعدى عن أبيه ، تحف العقول : ص 203 نحوه ، بحار الأنوار : ج 71 ص 281 ح 29 .
2- .معانى الأخبار : ص 334 ح 1 عن أبى ذرّ ، الكافى : ج 2 ص 116 ح 20 عن منصور بن يونس عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 416 ح 5903 عن حمّاد بن عثمان عن الإمام الصادق عليه السلام وكلاهما نقلاً عن حكمه آل داوود نحوه ، بحار الأنوار : ج 14 ص 39 ح 20 ؛ صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 78 ح 361 ، حليه الأولياء : ج 1 ص 167 كلاهما عن أبى ذرّ ، الصمت لابن أبى الدنيا : ص 45 ح 31 ، عيون الأخبار لابن قتيبه : ج 1 ص 280 وكلاهما عن وهب بن منبّه نقلاً عن حكمه داوود عليه السلام نحوه .
3- .الفردوس : ج 2 ص 270 ح 3257 عن أنس، كنز العمّال: ج 3 ص 121 ح 5775.
4- .الخصال : ص 15 ح 55 عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، روضه الواعظين : ص 7 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 131 ح 18 ؛ المعجم الأوسط: ج 5 ص 120 ح 4847 عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آلهو ج 6 ص 156 ح 6070 عن أبى هريره ، السنن الكبرى : ج 10 ص 187 ح 20306 عن سعيد بن المسيّب وفيهما «التودّد» بدل «التحبّب» .

5- .شُعب الإيمان : ج 6 ص 256 ح 8062 ؛ صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 105 ح 54 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 80 ، بحار الأنوار: ج 74 ص 409 ح 13 .
6- .شُعب الإيمان : ج 6 ص 344 ح 8446 عن أبى هريره .

9792.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام : فرزندم ! سزاوار است که خردمند ، در امور خود ، دقّت کند ، زبانش را نگه بدارد و اهل زمانش را بشناسد .9791.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از صحیفه های ابراهیم علیه السلامسؤال شد : تمام آن ، مَثَل بود : «... بر خردمند است که به زمانش بینا باشد، به کار خود روی آورد، و نگه دارنده زبانش باشد».9790.امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اوج خردمندی ، پس از ایمان به خداوند ، آزرم و خوش خُلقی است .9790.الإمامُ الباقرُ علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اوج خردمندی ، پس از ایمان به خداوند ، اظهار دوستی به مردم است .9789.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اوج خردمندی ، پس از دینداری ، اظهار دوستی به مردم و نیکی کردن به هر خوب و بد است .9788.الکافی (به نقل از صفوان بن مهران ، از امام صادق علیه ال) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنیاد خردمندی ، مدارا کردن است . .

9787.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :رَأسُ العَقلِ بَعدَ الإیمانِ بِاللّهِ مُداراهُ النّاسِ فی غَیرِ تَرکِ حَقٍّ. (1)9786.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :التَّثَبُّتُ رَأسُ العَقلِ ، وَالحِدَّهُ رَأسُ الحُمقِ. (2)9789.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :الإمام الحسن علیه السلام :رَأسُ العَقلِ مُعاشَرَهُ النّاسِ بِالجَمیلِ. (3)9788.الکافی عن صفوان بن مهران عن الإمام الصّادق علیه االإمام علیّ علیه السلام :رَأسُ العَقلِ مُجاهَدَهُ الهَوی. (4)9787.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :ضادُّوا الهَوی بِالعَقلِ. (5)9786.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :مَن غَلَبَ عَقلُهُ هَواهُ أفلَحَ. (6)9785.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :مَن غَلَبَ عَقلُهُ شَهوَتَهُ وحِلمُهُ غَضَبَهُ کانَ جَدیرًا بِحُسنِ السّیرَهِ. (7)9784.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :داوُوا الغَضَبَ بِالصَّمتِ ، وَالشَّهوَهَ بِالعَقلِ. (8)9783.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :قاتِل هَواکَ بِعَقلِکَ تَملِک رُشدَکَ. (9)9782.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :الحِلمُ غِطاءٌ ساتِرٌ ، وَالعَقلُ حُسامٌ قاطِعٌ ، فَاستُر خَلَلَ خُلُقِکَ بِحِلمِکَ ، وقاتِل هَواکَ بِعَقلِکَ. (10) .

1- .تحف العقول : ص 42 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 387 ح 5834 عن الإمام علیّ علیه السلام فی وصیّته لابنه محمّد بن الحنفیّه ولیس فیه ذیله ، بحار الأنوار : ج 77 ص 145 ح 49 ؛ قضاءالحوائج : ص 32 ح 17 عن سعید بن المسیّب ولیس فیه ذیله .
2- .کنز الفوائد : ج 1 ص 199 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 160 ح 42 .
3- .کشف الغمّه : ج 2 ص 197 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 111 ح 6 .
4- .غرر الحکم : ح 5263 .
5- .غرر الحکم : ح 5922 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 309 ح 5440 .
6- .غرر الحکم : ح 8357 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 447 ح 7913 .
7- .غرر الحکم : ح 8887 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 458 ح 8310 .
8- .غرر الحکم : ح 5155 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 250 ح 4688 .
9- .غرر الحکم : ح 6737 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 371 ح 6270 .
10- .نهج البلاغه : الحکمه 424 ، روضه الواعظین : ص 460 وفیه «العقل حسام قاطع ، قاتل هواک بعقلک» فقط ، بحار الأنوار : ج 1 ص 95 ح 33؛ جواهر المطالب : ج 2 ص 165 ح 157 وفیه «عقلک» بدل «خُلُقک» .

9781.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اوج خردمندی ، پس از ایمان به خداوند ، مدارا کردن با مردم ، جز در مورد مخالفت با حق است .9780.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :درنگ کردن [در کارها] ، اوج خردمندی است و تندی نمودن، اوج حماقت .9785.عنه صلی الله علیه و آله :امام حسن علیه السلام :اوج خردمندی ، معاشرت نیکو با مردم است .9784.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :اوج خردمندی ، مبارزه با هوس است .9783.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :با نیروی خرد ، با هوس بجنگید .9782.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که خردش بر هوسش ، پیروز گردد ، رستگار شده است .9781.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که خردش بر شهوتش ، و بردباری اش بر خشمش غالب آید ، شایسته خوش سیرتی است .9780.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خشم را با سکوت، و شهوت را با خردمندی ، درمان کنید .9779.الخصال (به نقل از ابو ذر) امام علی علیه السلام :هوس را با خردمندی بکُش تا هدایت خود را دریابی .9778.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بردباری، پرده ای پوشان است و خرد، شمشیری بُرنده. پس کاستی های اخلاق خویش را با بردباری بپوشان و با خرد خود با هوس خویش بجنگ . .

9777.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :الحَذَرَ الحَذَرَ أیُّهَا المُستَمِعُ ! وَالجِدَّ الجِدَّ أیُّهَا العاقِلُ ! ولا یُنَبِّئُکَ مِثلُ خَبیرٍ. (1)9776.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لَقَد أخطَأَ العاقِلُ اللاّهِی الرُّشدَ ، وأصابَهُ ذُو الاِجتِهادِ وَالجِدِّ. (2)9775.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :حَقٌّ عَلَی العاقِلِ العَمَلُ لِلمَعادِ وَالاِستِکثارُ مِنَ الزّادِ. (3)9779.الخصال عن أبی ذَرٍّ :عنه علیه السلام :حَقٌّ عَلَی العاقِلِ أن یَستَدیمَ الاِستِرشادَ ویَترُکَ الاِستِبدادَ. (4)9778.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :یَنبَغی لِلعاقِلِ أن لا یَخلُوَ فی کُلِّ حالَهٍ عَن طاعَهِ رَبِّهِ ومُجاهَدَهِ نَفسِهِ. (5)9777.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَکتَسِبَ بِمالِهِ المَحمَدَهَ ، ویَصونَ نَفسَهُ عَنِ المَسأَلَهِ. (6)9776.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یُکثِرَ مِن صُحبَهِ العُلَماءِ وَالأَبرارِ ، ویَجتَنِبَ مُقارَنَهَ الأَشرارِ وَالفُجّارِ. (7)9775.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :یَنبَغی لِلعاقِلِ إذا عَلَّمَ أن لا یَعنُفَ ، وإذا عُلِّمَ أن لا یَأنَفَ. (8)9774.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یُخاطِبَ الجاهِلَ مُخاطَبَهَ الطَّبیبِ المَریضَ. (9)9773.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَلمَحَ وَجهَهُ فِی المِرآهِ ، فَإن کانَ حَسَنًا فَلا یَخلِطهُ بِعَمَلِ القَبیحِ فَیَجمَعَ بَینَ الحَسَنِ وَالقَبیحِ (10) ، وإن کانَ قَبیحًا فَلا یَعمَل قَبیحًا فَیَکونَ قَد جَمَعَ بَینَ القَبیحَینِ. (11) .

1- .غرر الحکم : ح 2610 .
2- .غرر الحکم : ح 7401 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 406 ح 6882 وفیه «الغافل» بدل «العاقل» .
3- .غرر الحکم : ح 4924 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 232 ح 4451 .
4- .غرر الحکم : ح 4923 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 233 ح 4460 .
5- .غرر الحکم : ح 10922 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 555 ح 10224 .
6- .غرر الحکم : ح 10942 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 552 ح 10172 .
7- .غرر الحکم : ح 10949 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 555 ح 10232 .

8- .غرر الحكم : ح 10954 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 552 ح 10182 .
9- .غرر الحكم : ح 10944 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 552 ح 10174 .
10- .فی المصدر «القبح» والصحيح ما أثبتناه عن مستدرک الوسائل : ج 1 ص 443 ح 22 .
11- .عوالی اللآلی : ج 4 ص 57 ح 204 .

9772.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بهوش ، بهوش، ای شنونده! تلاش، تلاش، ای خردمند! هیچ کس مانند خُبره ، به تو خبر نمی دهد .9771.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمندِ خوش گذران، از رُشد ، باز می مانَد و اهل کوشش و تلاش ، به رشد می رسند .9770.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :سزاوار است که خردمند، برای قیامت ، تلاش کند و بسیار توشه برگیرد .9769.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :سزاوار است که خردمند، همیشه راهنمایی بخواهد و استبداد [در رأی]را رها سازد .9774.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :سزاوار است که خردمند، در هیچ حالتی ، از اطاعت پروردگار و جهاد با نفْس، فروگذار نکند .9773.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :سزاوار است که خردمند، با ثروتش ستایشْ به دست آورد و [آبروی]خویش را از درخواست ، حفظ کند .9772.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :سزاوار است که خردمند، با دانشمندان و نیکان ، بسیار همنشینی کند و از همراهی با بدکاران و تبهکاران بپرهیزد .9771.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :سزاوار است که خردمند، هنگامی که آموزش می دهد ، خشونت نورزد و هنگامی که آموزش داده می شود ، [آموختن را]ننگ نداند .9770.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :سزاوار است که خردمند با نادان ، مانند طبیب با بیمار، برخورد نماید .9769.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :سزاوار است که خردمند، صورت خود را در آینه بنگرد ؛ اگر زیبا بود، آن را با رفتار زشت ، همراه نکند، تا زشت و زیبا را جمع کرده باشد، و اگر زشت بود، [باز هم] رفتار زشت از او سر نزند، تا میان دو زشت ، جمع نکرده باشد. .

9768.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :یَنبَغی لِلعاقِلِ إذا أصابَتهُ نَکبَهٌ أن یَنامَ لَها حَتّی تَنقَضِیَ مُدَّتُها ، فَإِنَّ فی رَفعِها قَبلَ انقِضاءِ مُدَّتِها زِیادَهً فی مَکروهِها. (1)9767.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :یَنبَغی أن یَکونَ عِلمُ الرَّجُلِ زائِدًا عَلی نُطقِهِ ، وعَقلُهُ غالِبًا عَلی لِسانِهِ. (2)9768.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَستَعمِلَ فیما یَلتَمِسُهُ الرِّفقَ ومُجانَبَهَ الهَذَرِ. (3)9767.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام أیضًا : یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَتَذَکَّرَ عِندَ حَلاوَهِ الغِذاءِ مَرارَهَ الدَّواءِ. (4)9766.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام أیضًا : یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَمنَعَ مَعروفَهُ الجاهِلَ وَاللَّئیمَ وَالسَّفیهَ . أمَّا الجاهِلُ فَلا یَعرِفُ المَعروفَ ولا یَشکُرُ عَلَیهِ ، وأمَّا اللَّئیمُ فَأَرضٌ سَبخَهٌ لا تُنبِتُ ، وأمَّا السَّفیهُ فَیَقولُ : إنَّما أعطانی فَرَقًا مِن لِسانی. (5)9765.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام الصادق علیه السلام :یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَکونَ صَدوقًا لِیُؤمَنَ عَلی حَدیثِهِ ، وشَکورًا لِیَستَوجِبَ الزِّیادَهَ. (6)9699.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :لِلعاقِلِ فی کُلِّ عَمَلٍ إحسانٌ ، لِلجاهِلِ فی کُلِّ حالَهٍ خُسرانٌ. (7)9700.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لِلعاقِلِ فی کُلِّ عَمَلٍ اِرتِیاضٌ. (8) .

1- .الصواعق المحرقه : ص 131 ، ینابیع المودّه : ج 2 ص 417 ح 155 وفیه بزیاده «اشتغل» بعد «فإن»، کنز العمّال : ج 3 ص 752 ح 8657 نقلاً عن ابن عساکر عن الأحنف بن قیس.
2- .غرر الحکم : ح 10946 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 553 ح 10189 .
3- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 337 ح 868 .
4- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 272 ح 149 .
5- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 301 ح 442 .
6- .تحف العقول : ص 364 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 247 ح 70 .
7- .غرر الحکم : ح 7328 و 7329 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 403 ح 6820 و 6821 .
8- .غرر الحکم : ح 7339 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 404 ح 6827 .

9701.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :سزاوار است که خردمند، هنگام گرفتاری، آرامش خود را حفظ کند تا زمان آن سپری گردد ؛ چرا که تلاش برای برداشتن پیش از موعد آن ، به تلخیِ آن می افزاید .9702.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :سزاوار است که دانش آدمی، بیش از سخن گفتن او باشد و خردش بر زبانش غالب آید .9703.الإمام الحسین علیه السلام :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : سزاوار است که خردمند ، در آنچه می جوید، نرمی و پرهیز از هرزه گویی را به کار بندد .9699.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : سزاوار است که خردمند، هنگام [چشیدن] لذّت غذا ، به یاد تلخی دارو باشد .9700.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : سزاوار است که خردمند ، خوبی را از نادان و فرومایه و آبله دریغ بدارد ؛ چرا که نادان، خوبی را نمی شناسد و آن را سپاس نمی گوید ، و فرومایه ، [همچون] شوره زاری است که چیزی در آن نمی روید، و آبله خواهد گفت : از ترس زبانم ، به من بخشید .9701.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :سزاوار است که خردمند، راستگو باشد تا به سخنش اعتماد شود ، و سپاس گزار باشد تا بیشتر به دست آورد .9702.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :برای خردمند ، در هر کاری ، احسانی است و نادان ، همیشه در زیان است .9703.امام حسین علیه السلام :امام علی علیه السلام :برای خردمند، در هر کاری ، تمرینی (تجربه ای) است . .

9704.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :لِلعاقِلِ فى كُلِّ كَلِمَةٍ نُبلٌ. (1)9705.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :عَلَى العاقِلِ أن يُحصِىَ عَلى نَفسِهِ مَساوِيَها فِى الدّينِ وَالرَّأىِ وَالأَخلاقِ وَالأَدَبِ ، فَيَجمَعَ ذلِكَ فى صَدرِهِ أو فى كِتابٍ ويَعمَلَ فى إزالَتِها. (2)9706.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام :عَلَى العاقِلِ طَلَبُ العِلمِ وَالأَدَبِ الَّذى لا قِوامَ لَهُ إلاّ بِهِ. (3)9707.سنن أبى داوود عن قيس بن سعدٍ :الإمام الكاظم عليه السلام :يَنبَغى لِلعاقِلِ إذا عَمِلَ عَمَلاً أن يَستَحيِىَ مِنَ اللّهِ ، وإذا (4) تَفَرَّدَ لَهُ بِالنِّعَمِ أن يُشارِكَ فى عَمَلِهِ أحَدًا غَيرَهُ. (5)9704.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام الرضا عليه السلام :يَنبَغى لِمَن عَقَلَ عَنِ اللّهِ أن لا يَتَّهِمَ اللّهَ فى قَضائِهِ ولا يَستَبطِئَهُ فى رِزقِهِ. (6)7 / 4ما لا يَنبَغى لِلعاقِلِ9764.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :لا يَنبَغى لِلعاقِلِ أن يُظهِرَ سُرورًا بِرَجاءٍ ؛ لِأَنَّ الرَّجاءَ غُرورٌ. (7)9763.پيامبر خدا عليه السلام :عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : لَيسَ يَنبَغى لِلعاقِلِ أن يَطلُبَ طاعَةَ غَيرِهِ وطاعَةُ نَفسِهِ عَلَيهِ مُمتَنِعَةٌ. (8) .

1- .غرر الحكم : ح 7334 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 403 ح 6806 .
2- .مطالب السؤول : ص 49 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 6 ح 58 .
3- .الكافى : ج 1 ص 29 عن الحسن بن عمّار .
4- .فى بحار الأنوار نقلاً عن تحف العقول «إذ» بدل «وإذا» وبه يتّسق متن الحديث .
5- .تحف العقول : ص 398 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 155 ح 30 .
6- .الكافى : ج 2 ص 59 ح 9 عن علىّ بن أسباط و ص 61 ح 5 عن صفوان الجمّال عن الإمام الكاظم عليه السلام ، تهذيب الأحكام: ج 9 ص 277 ح 1001 عن علىّ بن أسباط ، قرب الإسناد : ص 375 ح 1330 عن البزنطى ، بحار الأنوار :ج 70 ص 156 ح 14 .
7- .نثر الدرّ : ج 1 ص 322 .
8- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 342 ح 929 .

7 / 4 آنچه برای خردمند ، سزاوار نیست

9762.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در نامه ای به اهل یمن) امام علی علیه السلام :خردمند را در هر سخن، هوشیاری ای است .9766.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بر خردمند است که بدی های خود را در دینداری ، نظر ، اخلاق و ادب ، بر رسد و آن را در سینه خویش یا نوشته ای ثبت کند و برای از میان برداشتن آن ، بکوشد .9765.عنه صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :بر خردمند است که در جستجوی دانش و ادبی باشد که جز بدان ، سامان نمی یابد .9764.عنه صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام :سزاوار است که خردمند، هنگامی که دست به کاری می زند، از خداوند شرم کند که دیگران را در آن شریک گرداند ؛ چرا که خداوند نعمت را تنها به وی ارزانی داشته است.
9763(1).عنه صلی الله علیه و آله :امام رضا علیه السلام :سزاوار است کسی که از خداوند، خرد دریافت کرده (2) [و دارای بصیرت الهی است] ، خداوند را در قضا و قدر، متّهم نسازد و او را در روزی دادنش ، کُند نشمارد .7 / 4آنچه برای خردمند ، سزاوار نیست9760.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :سزاوار نیست که خردمند ، تنها بر پایه امید (آرزو) ، شادمانی خود را ابراز دارد؛ زیرا امید (آرزو) فریبنده است .9759.امام زین العابدین علیه السلام :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : سزاوار نیست که خردمند، دیگران را به پیروی از خود بخواند ، حال آن که نفْسش از او پیروی نمی کند .

.

1- .این ترجمه ، بر پایه نسخه بدل «إذْ تَفَرَّدَ لَهُ» است و بر پایه «وَ إِذا تَفَرَّدَ لَهُ» ، برداشت کردن چنین معنایی دشوار است ، چنان که حاشیه نویسان و مترجمان این حدیث ، آن را به گونه ای دیگر معنا کرده اند (ر . ک : تحف العقول : ص 398 ، حاشیه [استاد] علی اکبر غفاری ؛ ره آورد خرد (ترجمه تحف العقول) ، ترجمه پرویز اتابکی : ص 404) .
2- .ر . ک : ص 426 پ 1 .

9758.كنز العمّال (به نقل از عايشه) عنه عليه السلام :لا يَنبَغى لِلعاقِلِ أن يُقيمَ عَلَى الخَوفِ إذا وَجَدَ إلَى الأَمنِ سَبيلاً. (1)9761.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :عَجَبًا لِلعاقِلِ كَيفَ يَنظُرُ إلى شَهوَةٍ يُعقِبهُ النَّظَرُ إلَيها حَسرَةً ! (2)9760.الإمام الصّادق عليه السلام :عنه عليه السلام مِن كِتابِهِ لِشُرَيحِ بنِ الحارِثِ : بَلَغَنى أنَّکَ ابتَعتَ دارًا بِثَمانينَ دينارًا ، وكَتَبتَ لَها كِتابًا ، وأشهَدتَ فيهِ شُهودًا .

يا شُرَيحُ ، أما إنَّهُ سَيَأتيکَ مَن لا يَنظُرُ فى كِتابِکَ ولا يَسأَلُکَ عَن بَيِّنَتِکَ ، حَتّى يُخرِجَکَ مِنها شاخِصًا ويُسلِمَکَ إلى قَبرِکَ خالِصًا . فَانظُر يا شُرَيحُ لا تَكونُ ابتَعتَ هذِهِ الدّارَ مِن غَيرِ مالِکَ ، أو نَقَدتَ الثَّمَنَ مِن غَيرِ حَلالِکَ ، فَإذا أنتَ قَد خَسِرتَ دارَ الدُّنيا ودارَ الآخِرَهِ ! أما إنَّکَ لَو كُنتَ أتَيتَنى عِندَ شِرائِکَ مَا اشتَرَيتَ لَكَتَبتُ لَکَ كِتابًا عَلى هذِهِ النُّسخَهِ فَلَم تَرغَب فى شِراءِ هذِهِ الدّارِ بِدِرهَمٍ فَما فَوقُ !

وَالنُّسخَهُ هذِهِ : «هذا مَا اشتَرى عَبدٌ ذَليلٌ مِن مَيِّتٍ قَد اُزعِجَ لِلرَّحيلِ ، اشتَرى مِنهُ دارًا مِن دارِ الغُرورِ ، مِن جانِبِ الفانينَ وخِطَّهِ الهالِكينَ . وتَجمَعُ هذِهِ الدّارَ حُدودٌ أربَعَهٌ : الحَدُّ الأَوَّلُ يَنتَهى إلى دَواعِى الآفاتِ ، وَالحَدُّ الثّانى يَنتَهى إلى دَواعِى المُصيباتِ ، وَالحَدُّ الثّالِثُ يَنتَهى إلَى الهَوَى المُردى ، وَالحَدُّ الرّابِعُ يَنتَهى إلَى الشَّيطانِ المُغوى ، وفيهِ يُشرَعُ بابُ هذِهِ الدّارِ . اِشتَرى هذَا المُغتَرُّ بِالأَمَلِ مِن هذَا المُزعَجِ بِالأَجَلِ هذِهِ الدّارَ بِالخُروجِ مِن عِزِّ القَناعَهِ وَالدُّخولِ فى ذُلِّ الطَّلَبِ وَالصَّراعَهِ ، فَما أدرَکَ هذَا المُشتَرى فيمَا اشتَرى مِنهُ مِن دَرَکٍ فَعَلى مُبَلبِلِ أجسامِ المُلوکِ ، وسالِبِ نُفوسِ الجَبابِرَهِ ، ومُزيلِ مُلکِ الفَراعِنَهِ ، مِثلِ كِسرى وقَيصَرَ ، وتُبَّعٍ وحِميَرَ ، ومَن جَمَعَ المالَ عَلَى المالِ فَأكثَرَ ، ومَن بَنى وشَيَّدَ ، وزَخرَفَ ونَجَّدَ ، وَادَّخَرَ وَاعتَقَدَ ، ونَظَرَ بِزَعمِهِ لِلوَلَدِ ، إشخاصُهُم جَميعًا إلى مَوقِفِ العَرضِ وَالحِسابِ ومَوضِعِ الثَّوابِ

وَالعِقابِ : إذا وَقَعَ الأَمرُ بِفَصلِ القَضاءِ «وَ خَسِرَ هُنَالِکَ الْمُبْطِلُونَ» (3) ، شَهِدَ عَلى ذلِکَ العَقلُ إذا خَرَجَ مِن أسرِ الهَوى ، وسَلِمَ مِن عَلائِقِ الدُّنيا». (4) .

1- .غرر الحكم : ح 10832 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 541 ح 10043 .

2- .كنز الفوائد : ج 1 ص 200 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 161 ح 52 .
3- .غافر: 78.
4- .نهج البلاغه : الكتاب 3 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 485 ح 690 .

9759.الإمام زين العابدين عليه السلام :امام على عليه السلام :سزاوار نيست خردمندى كه راهى به سوى آرامش مى يابد، در ترس ، اقامت گزيند .9758.كنز العمّال عن عائشه :امام على عليه السلام :شگفت است كه چگونه خردمند، به شهوتى مى نگرد كه برايش حسرت به دنبال دارد !9757.الترغيب و الترهيب (به نقل از معاويه بن جاهمه) امام على عليه السلام در نامه اى به شُرَيح بن حارث : به من خبر رسيده كه خانه اى را به هشتاد دينار خريده اى و اين را مكتوب كرده اى و بر آن ، گواه گرفته اى .

اى شريح ! بدان كه به زودى ، كسى نزد تو مى آيد كه نوشته ات را نگاه نمى كند و از گواهت نمى پرسد ، تا اين كه تو را از آن خانه يكسره بيرون برده و از همه چيز جدا كرده، به گورت بسپارد .

پس اى شريح بنگر كه مبادا اين خانه را از مالِ ديگرى ، خريده باشى ، يا بهاى آن را از غيرِ حلال داده باشى كه در اين صورت، سراى دنيا و سراى آخرت را از دست داده اى .

آگاه باش كه اگر هنگام خريد خانه نزد من آمده بودى، براى تو قباله اى مى نوشتم كه به خريد اين خانه با يک درهم چه رسد كه بيشتر رغبت نمى كردى و [آن]قباله اين است :

«اين ، خانه اى است كه بنده اى خوار ، از مُرده اى كه براى سفر ، بيرون برده شده ، خريده است . از او خانه اى در سراى فريب كه جاى نابود شوندگان و محلّ تباه گشتگان است خريده است و اين خانه، داراى چهار حد است : حدّ اوّل ، به پيشامدهاى ناگوار منتهى مى شود و حدّ دوم، به اسباب اندوه و حدّ سوم، به هوس تباه كننده و حدّ چهارم، به شيطان گم راه كننده. و درِ اين خانه ، از حدّ چهارم، باز مى شود .

اين شخصِ فريفته آرزو ، اين خانه را از اين كَس كه اجل ، او را از جا كَنْده است ، خريد ، به بهاى برون شدن از قناعتى كه موجب ارجمندى است و داخل شدن در پستى و خوارى . پس [جبران] زيانى كه به خريدار ، از آنچه خريده است ، مى رسد ، بر عهده تباه كننده جسم پادشاهان ، و گيرنده جان هاى گردنكشان، و از بين برنده پادشاهى فرعونيان، مانند كسرا (پادشاه ايران) ، قيصر (پادشاه روم) ، تُبَّع (پادشاه يمن) و حِميَر (دولتى در سرزمين يمن) است .

و آنان که ثروت روی ثروت آوردند و انباشتند ، و آنان که ساختمان ها ساختند و بر افراشتند و آنها را زینت دادند و آراستند و به گمان خود، اموالی برای فرزندان خود ، ذخیره ساختند ، [خداوند،] همگی اینان را به محلّ بازپرسی و حسابرسی و جایگاه پاداش و کیفر می فرستد ، هنگامی که فرمان قطعی صادر شود «و در آن جا تباهکاران، زیان بَرَند» .

خردی که از اسارت هوس رها باشد و از وابستگی های دنیا سالم بماند، بر این نوشته گواهی می دهد» . .

9756.كنز العمّال (به نقل از عمر بن خطّاب) الإمام الصادق عليه السلام :ثَلاثَهُ أشياءَ لا يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يَنساهُنَّ عَلى كُلِّ حالٍ : فَناءُ الدُّنيا ، وتَصَرُّفُ الأَحوالِ ، وَالآفاتُ الَّتى لا أَمانَ لَها. (1) .

1- .تحف العقول : ص 324 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 238 ح 84 .

9755.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به مردی که می خواست در جهاد شرکت کند، امّا مادر) امام صادق علیه السلام :سه چیز است که خردمند نباید آن را هیچ گاه از یاد ببرد : ناپایداری دنیا ، دگرگونی اوضاع و احوال ، و آسیب هایی که از آنها چاره ای نیست . .

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

ص: 7

ص: 8

بخش سوم : نادانی

اشاره

بخش سوم : نادانیفصل یکم : پرهیز دادن از نادانیفصل دوم : انواع نادانانفصل سوم : نشانه های نادانیفصل چهارم : وظایف نادانفصل پنجم : جاهلیّت نخستفصل ششم : جاهلیّت دیگرفصل هفتم : پایان جاهلیّت

.

ص: 10

. .

پژوهشی درباره معنای «جهل»

اشاره

پژوهشی درباره معنای «جهل»ملاحظه آنچه اسلام در ابواب مختلف معرفت شناختی آورده، نشان می دهد که این آیین الهی، برای ساختن جامعه ارزشیِ مورد نظر خود، پیش و بیش از هر چیز دیگر ، به اندیشه و شناخت و آگاهی ، اهمّیت داده و انسان ها را از خطر «جهل» و به کار نینداختن اندیشه، بر حذر داشته است . از منظر اسلام ، جهل، آفت شکوفایی انسانیت و ریشه همه مفاسد فردی و اجتماعی است (1)(2) و تا این آفت، ریشه کن نشود، ارزش ها شکوفا نمی گردند و جامعه انسانی تحقّق نمی یابد. از دیدگاه اسلام ، جهل، ریشه همه بدی ها ، (3) بزرگ ترین مصیبت ، (4) زیانبارترین بیماری (5) و خطرناک ترین دشمن (6) است و شخص جاهل، بدترینِ جنبنده ها، بلکه مرده ای در میان زندگان است . 7

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 9 (آثار نادانی) .
2- .ر . ک : ج 2 ص 13 ح 910 .
3- .ر . ک : ص 515 (بزرگ ترینِ مصیبت) .
4- .ر . ک : ص 517 (ناگوارترینِ بیماری) .
5- .ر . ک : ص 519 (زیانبارترین دشمن) .
6- .ر . ک : ج 2 ص 15 ح 922 .

معانی واژه «جهل»

1 . مطلق نادانی

برای فهم درست آیات و احادیثی که درباره مذمّت جهل و جاهل و علائم و احکام آن ، و در یک جمله، ضرورتِ «جهل زدایی» وارد شده، نخستین مسئله این است که: جهل چیست؟ و آیا از منظر اسلام، مطلق جهل ، مذموم و خطرناک است ، یا معنای خاصّی از آن ؟ و در صورت دوم، آن معنای خاص کدام است ؟ به عبارت دیگر ، باید فهمید که: کدام جهل، ریشه همه شرور است ؟ کدام جهل، بزرگ ترین مصیبت است ؟ کدام جهل، بدترین و زیانبارترینِ دردها است ؟ کدام جهل، شدیدترین فقر است ؟ کدام جهل، خطرناک ترین دشمن است ؟ وکدام جاهل به فرموده قرآن کریم، «شرّ الدّواب (بدترین جنبنده)» است و به گفته امام علی علیه السلام : مرده ای در میان زندگان است.

معانی واژه «جهل»به طور کلّی، برای جهلِ مذموم، چهار معنا متصوّر است: اوّل، مطلق نادانی ، دوم، نادانی نسبت به علوم و معارف مفید و سازنده، سوم، نادانی نسبت به ضروری ترین معارف مورد نیاز انسان ، چهارم ، نیرویی در مقابل خِرد . و اینک ، توضیح این معانی :

1 . مطلق نادانیهر چند در نگاه ابتدایی ، به نظر می رسد که مطلق نادانی، زیانبار و مذموم است،

.

2 . نادانی نسبت به معارف مفید

ولی با تأمّل ، معلوم می شود که حقیقت ، این است که هر ندانستنی، نکوهیده و هر دانستنی، پسندیده نیست؛ بلکه بر عکس، برخی از دانستن ها زیانبار ، و برخی از ندانستن ها مفید و سازنده اند و درست به همین دلیل، در اسلام، تلاش برای تحقیق و کشف برخی از امور و اسرار، ممنوع شده است. توضیح بیشتر این موضوع، در متن احادیث باب «وظایف نادان» از این بخش (1) ، و نیز در بند «آنچه آموختنش ، حرام است» از احکام تعلّم، (2) و همچنین در بند «پرسیدن از چیزهایی که پاسخش زیانبار است» از آداب پرسش، (3) آمده است .

2 . نادانی نسبت به معارف مفیدبی تردید، اسلام برای همه علوم و معارفی که در خدمت انسان اند، ارزش قائل است وتحصیل آنها را ، در صورتی که جامعه نیازمند به آنها باشد و افرادِ آگاه به آنها به اندازه کافی وجود نداشته باشند، واجب می داند؛ (4) لیکن این ، بدان معنا نیست که نادانی نسبت به همه این علوم، برای همه مردم، مذموم یا خطرناک است . به بیان دیگر، ادبیات، صرف و نحو، منطق، کلام، فلسفه، ریاضی، فیزیک، شیمی و سایر رشته های علوم و فنون ، در خدمت انسان ، و از منظر اسلام، ارزشمندند؛ ولی نمی توان پذیرفت که ندانستن این علوم، ریشه همه شرور، بزرگ ترین مصیبت، زیانبارترینِ دردها، خطرناک ترین دشمن و شدیدترین فقر است و چنانچه کسی برخی از این علوم و یا همه آنها را نداند، بدترینِ جنبندگان

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 57 (وظایف نادان) .
2- .ر . ک : ج 3 ص 203 (آنچه آموختنش حرام است) .
3- .ر . ک : ج 3 ص 151 (پرسیدن از چیزهایی که پاسخش زیانبار است) .
4- .ر . ک : ج 3 ص 213 (توضیحی درباره احکام آموختن است) .

3 . نادانی نسبت به ضروری ترین معارفِ مورد نیاز انسان

4 . نیرویی در مقابل خرد

بر روی زمین و همانند مرده ای در میان زنده هاست .

3 . نادانی نسبت به ضروری ترین معارفِ مورد نیاز انسانعلوم و معارفی که انسان را با مبدأ و مقصد خود آشنا می کنند و راه رسیدن به فلسفه آفرینش خود را به او نشان می دهند ، ضروری ترین معارفِ مورد نیاز اویند . انسان باید بداند که چگونه پدید آمده و هدف از آفرینش او چه بوده است ؟ چه باید بکند تا به فلسفه آفرینش خود برسد ؟ به کجا می رود ؟ و چه خطرهایی، او را تهدید می کنند ؟ معارفی که به این مسائل پاسخ می دهند، میراث پیامبران الهی اند. این معارف، مبدأ همه خیرها و مقدّمه شکوفایی عقل عملی و جوهر علم اند و جهل به این معارف، جامعه انسانی را در معرض دشوارترین مصیبت ها و شرور ، قرار می دهد . البتّه تنها ، شناخت این معارف، کارساز نیست؛ بلکه این معارف ، در صورتی کارآیی دارند که «جهلِ» به مفهوم چهارم، به وسیله خرد ، مهار شود .

4 . نیرویی در مقابل خرددر متون اسلامی، جهل ، مفهومی دارد که بر خلاف معانی گذشته، امری وجودی است نه عدمی ، و آن، شعور مرموزی در مقابل خرد است که همانند خرد ، آفریده خداوند متعال است (1) و آثار و پیامدهایی دارد که از آنها به «سپاهیان نادانی» (در برابر «سپاهیان خرد») تعبیر شده است . (2)

.

1- .ر . ک : ص 195 (آفرینش خرد و نادانی) .
2- .ر . ک : ص 331 (سپاهیان خرد و نادانی) .

وجه تسمیه این نیرو به «جهل» ، دقیقا همان وجه تسمیه نامیدن نیروی مقابل آن به «عقل» است . این نیرو، نام های دیگری نیز دارد که شرح آن در مبحث آفرینش نادانی آمد . چنان که در باب اوّل از «نشانه های خرد» آمد، همه زیبایی های اعتقادی ، اخلاقی و عملی (مانند : خیر ، علم ، معرفت ، حکمت ، ایمان ، عدالت ، انصاف ، اُلفت ، رحمت ، مودّت ، رأفت ، برکت ، قناعت ، سخاوت ، امانت ، شهامت ، حیا ، پاکیزکی ، امید ، پیمان داری ، صدق ، بردباری ، صبر ، فروتنی ، غنا و نشاط) از سپاهیان خرد ، شمرده شده اند. در مقابل آنها نیز همه زشتی های اعتقادی ، اخلاقی و عملی (مانند : شر ، جهل، (1) حماقت ، کفر ، ستم ، جدایی، قساوت ، قطع رحم ، عداوت ، بغض ، غضب ، مَحق ، حرص ، بخل ، خیانت ، کودنی ، جَلع ، پرده دری ، پلیدی ، ناامیدی ، خیانت ، دروغگویی ، ناشکیبایی ، بی تابی ، تکبّر ، فقر و کسالت) از سپاهیان نادانی ، شمرده شده اند . انسان در انتخاب و پرورش هر یک از این دو نیرو و پیروی از آن ، آزاد است . او می تواند از نیروی خرد خود پیروی کند و با احیای آن، نیروی نادانی و یا نفْس امّاره و شهوت را بمیراند (2) و با پرورش سپاهیان خرد ، به مقصد اعلای انسانیت برسد و خلیفه خداوند متعال شود ، و نیز می تواند با پیروی از نیروی نادانی و پرورش سپاهیان آن ، به اسفل السافلین، سقوط کند . (3)

.

1- .. مقصود از جهلی که از «سپاهیان نادانی» شمرده می شود ، جهلی است که از جهل به معنای چهارم که جهل اصلی و در مقابل «خرد» است سرچشمه می گیرد و در مقابل «علم» قرار دارد .
2- .ر . ک : ص 441 ح 647 .
3- .تین : آیه 5 : «ثُمَّ رَدَدْنَهُ أَسْفَلَ سَفِلِينَ ؛ سپس او را به پست ترین [مراتب] پستی باز گردانید» .

دو نکته قبل توجّه

1 . خطرناک ترین جهل

دو نکته قابل توجّهبا عنایت به این شرح، دو نکته مهم و قابل توجّه روشن می گردد :

1 . خطرناک ترین جهلهر چند اسلام با جهلِ مذموم، بویژه با مفهوم سوم آن، به شدّت مبارزه می کند ، لیکن خطرناک ترین جهل از منظر این مکتب، جهل به مفهوم چهارم است ؛ یعنی انتخاب راهی که نیروی نادانی ، انسان را بدان دعوت می کند و پیروی از آن؛ زیرا اگر انسان، راهی را که خرد برای او ترسیم کرده، انتخاب کند ، بی تردید، علم و حکمت و سایر سپاهیان خرد، او را به مبدأ و مقصد انسانیت و راه وصول به آن و نیز همه معارف مفید و سازنده، هدایت خواهند کرد و او به میزان استعداد و تلاش خود، به فلسفه آفرینش خویش خواهد رسید . امّا اگر انسان ، از روی نادانی ، راهی را انتخاب کرد سپاهیان نادانی، راه شناخت معارف سازنده و حقایق والای انسانی و رسیدن به مقصد اعلای انسانیت را بر او مسدود می نمایند و در این حال، اگر کسی بزرگ ترین دانشمند روی زمین هم بشود ، دانش او برای هدایتش سودی نمی بخشد و بیماری نادانی ، او را از پای در خواهد آورد: «وَ أَضَلَّهُ اللّهُ عَلَی عِلْمٍ . (1) و خداوند ، او را دانسته، گم راه گردانیده است» . بر این اساس، محور اصلی سخن در نصوص اسلامی ، هنگامی که «جهل» مورد بررسی قرار می گیرد ، معنای چهارم آن است و سایر معانی جهل ، به ترتیب اهمّیت ، مورد توجّه اند .

.

1- .جاثیه : آیه 23 .

2 . رویارویی عقل و جهل

2 . رویارویی عقل و جهلنکته دوم ، روشن شدن سرّ تقابل «عقل» و «جهل» در متون اسلامی است . سؤال ، این است که: چرا بر خلاف متعارف که «جهل» در مقابل «علم» مطرح می شود، در متون اسلامی و به تبع آن در کتب حدیث ، «جهل» در برابر «عقل» قرار گرفته است؟ وقتی به کتب حدیثی مراجعه کنید، عنوان «علم و جهل» را نخواهید یافت، بر خلاف عنوان «عقل و جهل» که در اغلب مجموعه های حدیثی وجود دارد . راز این مسئله، آن است که اسلام ، «جهل» به مفهوم چهارم را که امری وجودی و در برابر «عقل» است خطرناک تر از «جهلِ» به مفهوم دوم و سوم که امری عدمی و در برابر «علم» است می داند . به تعبیر دیگر، تقابل میان «عقل» و «جهل» در متون اسلامی، نشانه آن است که اسلام، جهلِ در مقابل عقل را خطرناک تر از جهلِ در مقابل علم می داند و تا این جهل ، ریشه کن نشود ، ریشه کن شدنِ جهلِ در مقابل علم ، برای جامعه سودی اساسی در بر نخواهد داشت و این، نکته ای است بسیار ظریف و مهم .

.

الفصل الأوّل : التحذير من الجهل1 / 1ذَمُّ الجَهلِالكتاب«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَهَ عَلَى السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أن يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْاِءنسَنُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولاً» . (1)

أ أعظَمُ المَصائِبِالحديث4087.الكافى (به نقل از سَماعه بن مهران) الإمام علىّ عليه السلام :أعظَمُ المَصائِبِ الجَهلُ. (2)4088.الكافى (به نقل از مَسعَده بن صَدَقه) عنه عليه السلام :مِن أشَدِّ المَصائِبِ غَلَبَهُ الجَهلِ. (3)4089.دعائم الإسلام عن الإمام الصادق عليه السلام (لِسائلٍ ، فى قَولِهِ تَعالى : {Q} «كُنتُمْ خَىْ) عنه عليه السلام :شَرُّ المَصائِبِ الجَهلُ. (4) .

1- .الأحزاب: 72 .
2- .غرر الحكم : ح 2844 .
3- .غرر الحكم : ح 9301 .
4- .غرر الحكم : ح 5680 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 293 ح 5227 .

فصل یکم : پرهیز دادن از نادانی

1 / 1 سرزنش نادانی

الف بزرگ ترین مصیبت

فصل یکم : پرهیز دادن از نادانی1 / 1سرزنش نادانیقرآن«ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم . پس ، از برداشتن آن ، سر باز زدند و از آن ، هراسناک شدند ؛ و[لی] انسان ، آن را برداشت . به راستی که او ستمگری نادان بود» .

الف بزرگ ترین مصیبتحدیث4094.الأمالی للمفید عن ابن عبّاس :امام علی علیه السلام :بزرگ ترین مصیبت ، نادانی است .4092.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :از بزرگ ترین مصیبت ها ، چیرگیِ نادانی است .4093.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بدترینِ مصیبت ها ، نادانی است .

.

4094.الأمالی ، مفید (به نقل از ابن عبّاس) الإمام الصادق علیه السلام :لا مُصیبَهَ أعظَمُ مِنَ الجَهلِ. (1)ب أسوَأُ السُّقمِ4095.کمال الدین (به نقل از عبد الرحمان بن عبد اللّه [بن] حُصَین) الإمام علیّ علیه السلام :أسوَأُ السُّقمِ الجَهلُ. (2)4096.کمال الدین عن محمّد بن إسحاق بن یسار المدنی :عنه علیه السلام :الجَهلُ أدوَأُ الدّاءِ. (3)4096.کمال الدین (به نقل از محمّد بن اسحاق بن یسار مدنی) عنه علیه السلام :لا داءَ أعیی مِنَ الجَهلِ. (4)4097.اُسد الغابه (فی تَرجَمَهِ زیدِ بنِ عَمرِو بنِ نُفَیلٍ) عنه علیه السلام :الجَهلُ داءٌ وعَیاءٌ. (5)4098.السیره النبویّه لابن هشام عن أسماء بنت أبی بکر :عنه علیه السلام :الجَهلُ فِی الإنسانِ أضَرُّ مِنَ الآکِلَهِ فِی البَدَنِ. (6)ج أشَدُّ الفَقرِ4098.السیره النبویه ، ابن هشام (به نقل از اسماء دختر ابو بکر) رسول اللّه صلی الله علیه و آله :یا عَلِیُّ ، لا فَقرَ أشَدُّ مِنَ الجَهلِ ، ولا مالَ أعوَدُ مِنَ العَقلِ. (7)4099.صحیح البخاری عن أسماء بنت أبی بکر :الإمام علیّ علیه السلام :لا غِنی کَالعَقلِ ، ولا فَقرَ کَالجَهلِ. (8) .

1- .الاختصاص : ص 246 ، غرر الحکم : ح 10673 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 538 ح 9951 وفیهما «أشدّ» بدل «أعظم» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 94 ح 24 .
2- .غرر الحکم : ح 2882 .
3- .غرر الحکم : ح 820 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 42 ح 996 .
4- .مئه کلمه للجاحظ : ص 45 ح 29 .
5- .غرر الحکم: ح 689.
6- .غرر الحکم: ح 1830 .
7- .الکافی : ج 1 ص 25 ح 25 عن السریّ بن خالد عن الإمام الصادق علیه السلام و ج 8 ص 20 ح 4 عن جابر بن یزید عن الإمام الباقر عن الإمام علیّ علیهماالسلام ، تحف العقول : ص 6 و ص 10 و ص 94 و ص 201 والأخیران عن الإمام علیّ علیه السلام ، الأمالی للطوسی : ص 146 ح 240 عن أبی وجزه السعدی عن أبیه عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 61 ح 4 ؛ المعجم الکبیر : ج 3 ص 69 ح 2688 عن الحارث عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، شُعب الإیمان : ج 4 ص 157 ح 4647 عن عاصم بن ضمره عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله .

8- .نهج البلاغه : الحكمه 54 ، غرر الحكم : ح 10472 و 10473 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 95 ح 30 .

ب ناگوارترین بیماری

ج بدترین تنگ دستی

4100.اُسد الغابه عن زید بن حارثه :امام صادق علیه السلام :هیچ بدبختی ای ، بزرگ تر از نادانی نیست .ب ناگوارترین بیماری4100.اُسْدُ الغابَه (به نقل از زید بن حارثه) امام علی علیه السلام :ناگوارترین بیماری ، نادانی است .4101.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :نادانی ، بدترین بیماری است .4102.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :هیچ بیماری ای ، ناتوان کننده تر از نادانی نیست .4103.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نادانی ، بیماری و درماندگی است .4101.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :نادانی در انسان ، از خوره برای بدن ، زیانبارتر است .ج بدترین تنگ دستی4103.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی ! هیچ تنگ دستی ای ، بدتر از نادانی نیست و هیچ سرمایه ای سودمندتر از خردمندی نیست .4104.الأمالی للطوسی عن حمّاد السمدری :امام علی علیه السلام :هیچ سرمایه ای به سانِ خردمندی ، و هیچ تنگ دستی ای مانند نادانی نیست .

.

4104.الأمالی ، طوسی (به نقل از حمّاد سمدری) عنه علیه السلام :لا غِنی لِجاهِلٍ. (1)د أضَرُّ الأعداءِ4105.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :صَدیقُ کُلِّ امرِئً عَقلُهُ ، وعَدُوُّهُ جَهلُهُ. (2)4106.عنه صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :مَن لَم یَنفَعهُ فِقهُهُ ضَرَّهُ جَهلُهُ. (3)4107.الإمام علیّ علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :لا عَدُوَّ أضَرُّ مِنَ الجَهلِ. (4)4108.الإمام الصادق علیه السلام :عنه علیه السلام :الجَهلُ أنکی عَدُوٍّ. (5)4109.الإمام الباقر علیه السلام :الإمام العسکریّ علیه السلام :الجَهلُ خَصمٌ ، وَالحِلمُ حُکمٌ. (6)ه أشیَنُ سَوءَةٍ4107.امام علی علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :لا سَوءَةَ أشیَنُ مِنَ الجَهلِ. (7)4108.امام صادق علیه السلام :عنه علیه السلام :کَفی بِالجَهلِ ذَمّاً أن یَبرَأ مِنهُ مَن هُوَ فیهِ ! (8) .

1- .غرر الحکم : ح 10450 .
2- .المحاسن : ج 1 ص 309 ح 610 عن الحسن بن جهم عن الإمام الرضا علیه السلام ، الکافی : ج 1 ص 11 ح 4 ، عیون أخبار الرضا : ج 2 ص 24 ح 1 ، علل الشرائع : ص 101 ح 2 کلّها عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا علیه السلام ، تحف العقول : ص 443 عن الإمام الرضا علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 87 ح 11 .
3- .الفردوس : ج 2 ص 269 ح 4251 عن عبداللّه بن عمرو ، کنز العمّال : ج 10 ص 191 ح 29004 نقلاً عن المعجم الکبیر عن ابن عمر وفیه «علمه» بدل «فقهه» .
4- .الإرشاد : ج 1 ص 304 ، کنز الفوائد : ج 1 ص 199 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 95 ح 35 ؛ حلیه الأولیاء : ج 3 ح 196 عن عائذ بن حبیب عن الإمام الصادق علیه السلام .
5- .غرر الحکم : ح 480 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 26 ح 290 .
6- .الدرّه الباهره : ص 44 ، أعلام الدین : ص 313 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 377 ح 3 .
7- .غرر الحکم : ح 10640 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 534 ح 9762 .
8- .منیه المرید : ص 110 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 185 ح 107 وراجع المحاسن والمساوئ : ص 399 .

د زیانبارترین دشمن

ه رسواترین کار زشت

4109.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :نادان ، توانگری ندارد .د زیانبارترین دشمن4111.الإمام علیّ علیه السلام (فی وَصایاهُ لِکُمَیلِ بنِ زِیادٍ) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دوست هر انسانی ، خِرد اوست و دشمن او نادانی اش .4112.الإمام الصادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که فهمش به او سود نرساند ، نادانی اش به او آسیب می رساند .4110.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :هیچ دشمنی ، زیانبارتر از نادانی نیست .4111.امام علی علیه السلام (در سفارش هایش به کمیل بن زیاد) امام علی علیه السلام :نادانی ، کشنده ترین دشمن است .4112.امام صادق علیه السلام :امام عسکری علیه السلام :نادانی ، دشمن است و بردباری ، حکمت .ه رسواترین کار زشت4114.تهذیب الأحکام عن ابن أخ الفضیل بن یسار :امام علی علیه السلام :هیچ کار زشتی ، رسوایی اش بیش از نادانی نیست .4115.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :در زشتی نادانی ، همان بس که نادان ، از آن بیزاری می جوید .

.

4116.الإمام الصادق عليه السلام :عنه عليه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : ما أقبَحَ بِالصَّبیحِ الوَجهِ أن یَکونَ جاهِلاً ! کَدارٍ حَسَنَهِ البِناءِ وساکِنُها شَرٌّ ، وکَجَنَّهٍ یَعمُرُها بومٌ ، أو صِرمَهٍ یَحرُسُها ذِئبٌ. (1)1 / 2ذَمُّ الجاهِلِالکتاب«إنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لاَ یَعْقِلُونَ» . (2)

الحدیث4117.امام صادق علیه السلام :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَا استَرذَلَ اللّهُ تَعالی عَبدًا إلاّ حَظَرَ عَلَیهِ العِلمَ وَالأَدَبَ. (3)4118.تفسیر الطبری عن سعید بن جبیر :الإمام علیّ علیه السلام :إذا أرذَلَ اللّهُ عَبدًا حَظَرَ عَلَیهِ العِلمَ. (4)4119.الإمام الباقر علیه السلام :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :قَلبٌ لَیسَ فیهِ شَیءٌ مِنَ الحِکمَهِ کَبَیتٍ خَرِبٍ ، فَتَعَلَّموا وعَلِّموا ، وتَفَقَّهوا ولا تَموتوا جُهّالاً ، فَإِنَّ اللّهَ لا یَعذِرُ عَلَی الجَهلِ. (5)4120.الإمام الصادق علیه السلام :عنه صلی الله علیه و آله :الزّاهِدُ الجاهِلُ مَسخَرَهُ الشَّیطانِ. (6)4121.الأمالی عن یحیی بن العلاء وإسحاق بن عمّار جمیعا عالإمام علیّ علیه السلام :عِظَمُ الجَسَدِ وطُولُهُ لا یَنفَعُ إذا کانَ القَلبُ خاویًا. (7)4122.الإمام العسکریّ علیه السلام (لِشیعَتِهِ) عنه علیه السلام :أبغَضُ الخَلائِقِ إلَی اللّهِ تَعالی الجاهِلُ ؛ لِأَنَّهُ حَرَمَهُ ما مَنَّ بِهِ عَلی خَلقِهِ وهُوَ العَقلُ. (8) .

1- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 306 ح 507 .
2- .الأنفال : 22 .
3- .کنز العمّال : ج 10 ص 157 ح 28806 نقلاً عن ابن النجّار عن أبی هریره .
4- .نهج البلاغه : الحکمه 288 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 196 ح 18 .
5- .کنز العمّال : ج 10 ص 147 ح 28750 نقلاً عن ابن السنی عن ابن عمر .
6- .عوالی اللآلی : ج 1 ص 272 ح 93 .
7- .غرر الحکم : ح 6309 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 341 ح 5832 .
8- .غرر الحکم : ح 3359 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 126 ح 2885 .

4118.تفسیر الطبری (به نقل از سعید بن جُبَیر) امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : چه قدر زشت است برای انسانِ خوش چهره که نادان باشد ، مانند خانه زیبایی که انسان شرور در آن سکونت گزیند، یا باغی که جغد ، آن را آباد کند و یا گله شترانی که گرگی از آن پاسداری نماید !1 / 2نکوهش نادانقرآن«قطعا بدترین جنبندگان در نزد خدا ، کَران و لالانی هستند که نمی اندیشند» .

حدیث4124.تهذیب الأحکام عن محمّد بن علیّ الحلبیّ :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال، بنده ای را فرومایه نکرد، مگر آن که او را از دانش و ادب ، محروم ساخت .4125.الکافی عن محمّد بن القاسم :امام علی علیه السلام :هنگامی که خداوند بنده ای را فرومایه کند ، دانش را از او باز می دارد .4123.امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دلی که در آن حکمت نیست ، مانند خانه ای ویران است . پس بیاموزید و آموزش دهید ، و بفهمید و نادان نمیرید . به راستی که خداوند، بهانه نادانی (ناآگاهی) را نمی پذیرد .4124.تهذیب الأحکام (به نقل از محمّد بن علی حلبی) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پارسای نادان ، [مایه] ریشخند شیطان است .4125.الکافی (به نقل از محمّد بن قاسم) امام علی علیه السلام :بزرگی و بلندی جسم، سودی ندارد، هنگامی که دل ، ویران است .4126.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :مبغوض ترینِ بندگان در نزد خداوند متعال ، نادان است ؛ چرا که خداوند، او را از نعمتِ خردکه بر همه بندگانش ارزانی داشته، محروم کرده است .

.

4127.عنه عليه السلام :عنه عليه السلام :عَمَلُ الجاهِلِ وَبالٌ ، وعِلمُهُ ضَلالٌ. (1)4128.الإمام الصادق عليه السلام :عنه عليه السلام :أشقَى النّاسِ الجاهِلُ. (2)4129.عنه عليه السلام (فى وَصِيَّةٍ لَهُ) عنه عليه السلام :الجاهِلُ مَيِّتٌ بَينَ الأَحياءِ. (3)4126.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :الجاهِلُ صَغيرٌ وإن كانَ شَيخًا ، وَالعالِمُ كَبيرٌ وإن كانَ حَدَثًا. (4)4127.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :الجاهِلُ صَخرَةٌ لا يَنفَجِرُ ماؤُها ، وشَجَرَةٌ لا يَخضَرُّ عودُها ، وأرضٌ لا يَظهَرُ عُشبُها. (5)4128.امام صادق عليه السلام :عنه عليه السلام :لِلجاهِلِ فى كُلِّ حالَةٍ خُسرانٌ. (6)4129.إمام صادق عليه السلام (در يكى از سفارش هايش) عنه عليه السلام :كُلُّ جاهِلٍ مَفتونٌ. (7)4130.مشكاه الأنوار عن عبد اللّه بن سنان :عنه عليه السلام :الجاهِلُ حَيرانُ. (8)4131.الإمام زين العابدين عليه السلام (يوصى شيعَتَهُ) عنه عليه السلام :سُلطانُ الجاهِلِ يُبدى مَعايِبَهُ. (9)4132.الإمام الصادق عليه السلام :عنه عليه السلام :نِعمَةُ الجاهِلِ كَرَوضَةٍ عَلى مَزبَلَةٍ. (10)4133.عنه عليه السلام :عنه عليه السلام :كُلَّما حَسُنَت نِعمَةُ الجاهِلِ ازدادَ قُبحًا فيها. (11) .

1- .غرر الحكم : ح 6327 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 342 ح 5853 .
2- .غرر الحكم : ح 2894 .
3- .غرر الحكم : ح 2118 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 65 ح 1658 .
4- .كنز الفوائد : ج 1 ص 318 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 183 ح 85 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 327 ح 750 .
5- .غرر الحكم : ح 2081 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 63 ح 1638 .
6- .غرر الحكم : ح 7329 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 403 ح 6821 .
7- .غرر الحكم : ح 6845 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 377 ح 6392 .
8- .غرر الحكم : ح 198 .
9- .غرر الحكم : ح 5578 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 283 ح 5099 .
10- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 17 ، غرر الحكم : ح 9956 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 497 ح 9157 وفيهما «نِعَم الجهّال» بدل «نعمه الجاهل» ؛ ينابيع المودّه : ج 2 ص 414 ح 117 ، مائه كلمه للجاحظ : ص 57 ح 41 .
11- .غرر الحكم : ح 7198 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 396 ح 6699 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 343 ح 943 .

4134.الکافی عن إسماعیل بن عبد اللّه القرشیّ :امام علی علیه السلام :کار نادان ، همراه با دشواری ، و دانش او ، گم راهی است .4130.مشکاه الأنوار (به نقل از عبد اللّه بن سنان) امام علی علیه السلام :بدبخت ترینِ مردمان ، نادان است .4131.امام زین العابدین علیه السلام (در حالی کهَ به شیعیانش سفارش می فرمود) امام علی علیه السلام :نادان ، مرده ای در میان زندگان است .4132.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :نادان، کوچک است ، گرچه پیر باشد، و دانشمند، بزرگ است، گرچه خردسال باشد .4133.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :نادانی، سنگی است که از آن ، آب نمی جوشد ، و درختی است که چوبش سبز نمی گردد و زمینی است که در آن ، سبزه نمی روید .4134.الکافی (به نقل از اسماعیل بن عبد اللّه قُرَشی) امام علی علیه السلام :نادان، در هر حالتی ، در زیان است .4135.الکافی عن الحسین الشّیبانی عن الإمام الصادق علیهامام علی علیه السلام :هر نادانی، فتنه زده است .4135.الکافی (به نقل از حسین شیبانی) امام علی علیه السلام :نادان، سرگردان است .4136.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :سیطره یافتن نادان ، عیب هایش را آشکار می کند .4137.دلائل النبوّه عن موسی بن عقبه :امام علی علیه السلام :نعمت در دست نادان ، مانند گلزاری در زباله دان است .4136.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :هر چه نعمت ها در دست نادانْ نیکوتر باشند، بر زشتی او [بیشتر]می افزایند . .

4137.دلائل النبوه (به نقل از موسى بن عقبه) عنه عليه السلام :دولَةُ الجاهِلِ كَالغَريبِ المُتَحَرِّكِ إلَى النُّقلَةِ. (1)4138.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَن لا عَقلَ لَهُ لا تَرتَجيهِ. (2)4138.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :لِسانُ البَرِّ يَأبى سَفَهَ الجُهّالِ. (3)4139.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :لا يَردَعُ الجَهولَ إلّا حَدُّ الحُسامِ. (4)4140.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام فى ذَمِّ أهلِ البَصرَةِ بَعدَ وَقعَةِ الجَمَلِ : أرضُكُم قَريبَةٌ مِنَ الماءِ ، بَعيدَةٌ مِنَ السَّماءِ ، خَفَّت عُقولُكُم ، وسَفِهَت حُلومُكُم ، فَأنتُم غَرَضٌ لِنابِلٍ ، وأُكلَةٌ لِآكِلٍ ، وفَريسَةٌ لِصائِلٍ. (5)4141.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام : لا تَصحَب أخَا الجَهلِ

وإيّاكَ وإيّاهُ فَكَم مِن جاهِلٍ أردى

حَليمًا حينَ آخاهُ (6)4142.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ قَلبًا لَيسَ فيهِ شَىءٌ مِنَ العِلمِ كَالبَيتِ الخَرابِ الَّذى لا عامِرَ لَهُ. (7)4143.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام العسكرىّ عليه السلام :رِياضَةُ الجاهِلِ ورَدُّ المُعتادِ عَن عادَتِهِ كَالمُعجِزِ. (8) .

1- .غرر الحكم : ح 5108 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 250 ح 4694 .
2- .غرر الحكم : ح 8088 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 432 ح 7456 .
3- .غرر الحكم : ح 7637 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 420 ح 7106 .
4- .غرر الحكم : ح 10816 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 541 ح 10035 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 14 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 246 ح 194 .
6- .كنز العمّال : ج 9 ص 179 ح 25592 نقلاً عن الشعبىّ .
7- .الأمالى للطوسى : ص 543 ح 1165 عن مسعده بن زياد الربعى عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن : ج 1 ص 357 ح 759 عن أبى بصير عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «الخرب» بدل «الخراب الذى» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 52 ح 17 .
8- .تحف العقول: ص 489 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 374 ح 30 .

4144.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نعمت نادان، مانند غریبه ای است که برای نقل مکان ، در حرکت است .4139.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :به آن که از خِرد ، بی بهره است، امیدوار مباش .4140.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :زبان نیکوکار ، از سفاهت نادان، جلوگیری می کند . (1)4141.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :جز تیزی شمشیر، نادان را باز نمی دارد .4142.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در توبیخ مردمان بصره پس از واقعه جَمَل : زمین شهر شما به آب، نزدیک ، و از آسمان، دور است و خردهای شما سبُک ، و اندیشه هایتان فرومایه است . پس برای تیرانداز ، نشانه و برای خورنده ، لقمه، و برای درنده ، شکارید .4143.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :با دوست نادان ، همنشینی /

مکن و از او بپرهیز .چه بسیار نادانی که هنگام دوستی /

انسان های بردبار را به نابودی کشاند !4144.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام باقر علیه السلام :به راستی ، دلی که در آن دانش نیست، مانند سرای ویرانی است که آباد کننده ای ندارد .4145.عنه صلی الله علیه و آله :امام عسکری علیه السلام :تربیت نادان و باز گرداندن عادت کرده [به چیزی] از عادتش ، مانند معجزه است . .

1- .زیرا نیکوکار، در برابر درشتی های نادان ، یا خاموش می شود و یا به نرمی پاسخ می دهد . م .

4146.عنه صلى الله عليه و آله :لقمان عليه السلام :لَأَن يَضرِبَکَ الحَکيمُ فَيُؤذِيَکَ خَيرٌ مِن أن يُدهِنَکَ الجاهِلُ بِدُهنٍ طَيِّبٍ. (1)راجع: ج 1 ص 282 (التحذير من ترک التعقّل) .

1 / 3النَّوادِر4145.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما أعَزَّ اللّهُ بِجَهلٍ قَطُّ ، ولا أذَلَّ بِحِلمٍ قَطُّ. (2)4146.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :الجَهلُ بِالفَضائِلِ مِن أقبَحِ الرَّذائِلِ. (3)4147.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الجَهلُ وَالبُخلُ مَساءَهٌ ومَضَرَّهٌ. (4)4148.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :لا قَرينَ شَرٌّ مِنَ الجَهلِ. (5)4149.صحيح البخارى (به نقل از عبد اللّه بن عبّاس) عنه عليه السلام :الجَهلُ وَبالٌ. (6)4150.الإمام علىّ عليه السلام :عنه عليه السلام :لا يَزکو مَعَ الجَهلِ مَذهَبٌ. (7)4151.عنه عليه السلام :عنه عليه السلام :إنَّکُم لَن تُحَصِّلوا بِالجَهلِ أرَبًا ، ولَن تَبلُغوا بِهِ مِنَ الخَيرِ سَبَبًا ، ولَن تُدرِکوا بِهِ مِنَ الآخِرَهِ مَطلَبًا. (8)4152.عنه عليه السلام :عنه عليه السلام :إنَّ الزُّهدَ فِى الجَهلِ بِقَدرِ الرَّغبَهِ فِى العَقلِ. (9) .

1- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 26 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 426 ح 21 .
2- .الكافى: ج 2 ص 112 ح 5 ، مشكاه الأنوار : ص 379 ح 1245 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 404 ح 15 ؛ كنز العمّال : ج 3 ص 132 ح 5830 نقلاً عن ابن شاهين عن ابن مسعود .
3- .غرر الحكم : ح 2054 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 20 ح 113 .
4- .غرر الحكم : ح 1585 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 49 ح 1257 وفيه «الحسد» بدل «البخل» .
5- .تحف العقول : ص 93 ، كنز الفوائد: ج 1 ص 319 وفيه «سوء شرّ» بدل «شرّ»، بحارالأنوار: ج1 ص183 ح 88 .
6- .غرر الحكم : ح 237 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 27 ح 362 .
7- .غرر الحكم : ح 10542 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 537 ح 9864 .
8- .غرر الحكم : ح 3856 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 175 ح 3638 .
9- .غرر الحكم : ح 3444 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 150 ح 3293 .

4153.عنه علیه السلام (فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ) لقمان علیه السلام :اگر حکیمی تو را کتک بزند و بیازارد ، بهتر از آن است که شخصی نادان ، تن تو را با روغنی خوش بو روغن مالی کند .ر . ک : ج 1 ص 283 (زنهار از کنار نهادن خردورزی) .

1 / 3گوناگون4151.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، هیچ کس را به سبب نادانی ، عزیز نکرد و هیچ کس را به سبب بردباری، خوار ننمود .4152.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :ناآگاهی به فضیلت ها ، از زشت ترینْ رذیلت هاست .4153.امام علی علیه السلام (در حکمت های منسوب به ایشان) امام علی علیه السلام :نادانی و بُخل ، بدی و زیان است .4154.امام صادق علیه السلام : (در اندرز به یکی از یارانش) امام علی علیه السلام :هیچ همراهی ، بدتر از نادانی نیست .4155.الأمالی ، صدوق (به نقل از حسین بن ابی العلاء) امام علی علیه السلام :نادانی ، وبال [و زمینه گرفتاری و بدفرجامی] است .4156.الإمام الکاظم علیه السلام :امام علی علیه السلام :هیچ روشی، با نادانی ، پاکیزه (سالم) نیست .4157.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :به راستی که شما با نادانی ، به هیچ خواسته ای نمی رسید و با آن ، به هیچ سببی از اسباب خوبی دست نمی یابید و به هیچ مقصد آخرتی هم نائل نمی گردید .4158.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :به راستی که بی رغبتی به نادانی ، به اندازه رغبت به خردمندی است .

.

الفصل الثّانى : أصناف الجهّال4156.امام كاظم عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :الرِّجالُ أربَعَهٌ : رَجُلٌ يَدرى ويَدرى أنَّهُ يَدرى فَذاكَ عالِمٌ فَاسأَلوهُ ، ورَجُلٌ لا يَدرى ويَدرى أنَّهُ لا يَدرى فَذاكَ مُستَرشِدٌ فَأَرشِدوهُ ، ورَجُلٌ لا يَدرى ولا يَدرى أنَّهُ لا يَدرى فَذاكَ جاهِلٌ فَارفُضوهُ ، ورَجُلٌ يَدرى ولا يَدرى أنَّهُ يَدرى فَذاكَ نائِمٌ فَأَنبِهوهُ. (1)4157.امام على عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام :الرِّجالُ أربَعَهٌ : رَجُلٌ يَعلَمُ ويَعلَمُ أنَّهُ يَعلَمُ فَذاكَ عالِمٌ فَتَعَلَّموا مِنهُ ، ورَجُلٌ يَعلَمُ ولا يَعلَمُ أنَّهُ يَعلَمُ فَذاكَ نائِمٌ فَأَنبِهوهُ ، ورَجُلٌ لا يَعلَمُ ويَعلَمُ أنَّهُ لا يَعلَمُ فَذاكَ جاهِلٌ فَعَلِّموهُ ، ورَجُلٌ لا يَعلَمُ ولا يَعلَمُ أنَّهُ لا يَعلَمُ فَذاكَ أحمَقٌ فَاجتَنِبوهُ. (2) .

1- .معدن الجواهر : ص 41 .
2- .أخبار الحمقى والمغفّلين : ص 46 ؛ عوالى اللآلى : ج 4 ص 79 ح 74 عن بعضهم عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 195 ح 15 .

فصل دوم : انواع نادانان

اشاره

فصل دوم : انواع نادانان4159.امام علی علیه السلام (از خطبه ایشان پس از آن که بسر بن ارطات، یمن را) امام علی علیه السلام :انسان ها چهار دسته اند: شخصی که می داند و به آگاهی اش علم دارد . چنین شخصی حقیقتا دانشمند است . از او بپرسید ؛ شخصی که نمی داند و می داند که نمی داند . او جوینده است. پس راهنمایی اش کنید ؛ شخصی که نمی داند و نمی داند که نمی داند . او نادان است. کنارش بگذارید ؛ شخصی که می داند و نمی داند که می داند . او خواب است . بیدارش کنید .4160.تهذیب الأحکام عن إسحاق :امام صادق علیه السلام :انسان ها چهار دسته اند : شخصی که می داند و می داند که می داند . او عالِم است . از او بیاموزید ؛ شخصی که می داند و نمی داند که می داند . این شخص ، خواب است . بیدارش کنید ؛ شخصی که نمی داند و می داند که نمی داند . او نادان است . تعلیمش دهید ؛ شخصی که نمی داند و نمی داند که نمی داند . او احمق است . از او دوری کنید .

.

ص: 34

. .

پژوهشی درباره انواع نادانی

1 . علم

2 . غفلت

پژوهش درباره انواع نادانیهمان طور که در این احادیث اشاره شده است، انسان در معرفت حقایق، چهار حالت دارد که هر یک از این حالات، احکام و تکالیف ویژه ای برای فرد یا جامعه ایجاب می نماید . این حالات ، عبارت اند از:

1 . علمحالت اوّل، علم و آگاهی است. کسی که می داند و می داند که می داند ، «عالِم» گفته می شود. چنین فردی ، شایستگی دارد که معلّم دیگران باشد و از منظر اسلام ، وظیفه او تعلیم ، و وظیفه مردم، تعلّم و پرسش از اوست: «فَسْئَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ. (1) از اهل ذکر (اهل دانش) بپرسید، اگر نمی دانید» .

2 . غفلتحالت دوم، غفلت است. غافل، کسی است که می داند و نمی داند که می داند.

.

1- .انبیاء : آیه 7 .

3 . جهل بسیط

4 . جهل مرکّب

در این جا وظیفه کسانی که هشیار هستند، این است که او را از خواب غفلت، بیدار کنند: «وَ ذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْرَی تَنفَعُ الْمُؤْمِنِینَ . (1) یادآوری کن؛ زیرا یادآوری ،مؤمنان را سود می بخشد» .

3 . جهل بسیطحالت سوم، جهل بسیط است. جاهل بسیط، کسی است که چیزی رانمی داند، اعم از این که بداند که نمی داند و یا نداند که نمی داند. وظیفه عالِم نسبت به چنین شخصی ، تعلیم ، و تکلیف او تعلّم است و مشمول آیه شریف: «فَسْئَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ؛ از اهل ذکر (آگاهان) بپرسید ، اگر نمی دانید» است .

4 . جهل مرکّبحالت چهارم، جهل مرکّب است. این جهل، ترکیبی از دو جهل است : ندانستن و تصوّر دانستن. جاهل مرکّب ، کسی است که نمی داند و تصوّر می کند که می داند. ظاهرا همین معنا مقصود احادیث ذکر شده است که در یکی آمده: «لا یَعلَمُ و لا یَعلَمُ أَنَّهُ لا یَعلَمُ» و در دیگری آمده : «لا یَدری ولا یَدری أَنَّهُ لا یَدری» 2 . از این رو ، امام علی علیه السلام تکلیف مردم را در مورد برخورد با چنین نادانی، «کنار نهادن» دانسته است :

.

1- .ذاریات : آیه 55 .

درد بی درمان !

فَذاکَ جاهِلٌ فَارفُضوهُ . او نادان است . کنارش بگذارید . امام صادق علیه السلام نیز وظیفه مردم را اجتناب از چنین کسی می داند: فَذاکَ أحمَقُ فَاجتَنِبوهُ. او نادان است . از او دوری کنید .

درد بی درمان !سؤال اصلی در زمینه رهنمودی که در احادیث این باب ، در مورد برخورد با انواع نادانان ، ارائه شده، این است که: چرا آگاهان جامعه موظّف اند که غافل و جاهل بسیط را آگاه کنند؛ ولی در مورد جاهل مرکّب، نه تنها وظیفه ای ندارند، بلکه وظیفه آنها اجتناب از اوست ؟ جواب ، این است که جهل مرکّب، خطرناک ترین انواع نادانی است و در حقیقت، دردی است بی درمان . از این رو ، کسی که نمی داند و تصوّر می کند که می داند ، مبتلا به بیماری خطرناک خود دانابینی است و این بیماری، بخصوص در صورتی که مزمن شده باشد، قابل علاج نیست . 1 امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: مَن اُعجِبَ بِنَفسِهِ هَلَکَ ، وَمَن اُعجِبَ بِرَأیِهِ هَلَکَ ، وإنَّ عیسَی بنَ مَریَمَ علیه السلام قالَ : داوَیتُ المَرضی فَشَفَیتُهُم بِإذنِ اللّهِ ، وأبرَأتُ الأکمَهَ وَالأبرَصَ بِإذنِ اللّهِ ، وعالَجتُ المَوتی فَأحیَیتُهُم بِإذنِ اللّهِ ، وعالَجتُ الأحمَقَ فَلَم أقدِر عَلی إصلاحِهِ ! فَقیلَ : یاروحَ اللّه وما الأحمَقُ؟ قالَ : المُعجَبُ بِرَأیِهِ ونَفسِهِ ، الَّذی یَرَی الفَضلَ کُلَّهُ لَهُ لا عَلَیهِ ،

.

ویوجِبُ الحَقَّ کُلَّهُ لِنَفسِهِ ولا یوجِبُ عَلَیها حَقّا ، فَذاکَ الأَحمَقُ الَّذی لا حیلَهَ فی مُداواتِهِ. (1) آن که از خود راضی باشد، تباه می گردد و آن که از رأی خود، راضی باشد، هلاک می شود و به درستی که عیسی ، فرزند مریم ، فرمود: «بیماران را با اجازه خداوند، مداوا کردم و نابینا و پیس را به اذن خداوند ، بهبود بخشیدم و مردگان را با اذن الهی زنده کردم . به مداوای احمق [نیز]پرداختم؛ ولی نتوانستم او را اصلاح کنم . گفته شد : ای روح خدا ! احمق کیست؟ فرمود: آن که از خود و رأی خود، راضی باشد ، آن که فضیلت ها را از آنِ خود می داند [و کاستی ای بر خود نمی پذیرد] و حق را به خود می دهد و تکلیف و حقّی را بر خویش باور ندارد . این ، احمقی است که چاره ای برای درمانش نیست . بنا بر این تفسیر ، احمقِ حقیقی ، کسی نیست که دچار آفت مغزی است و به دلیل بیماری جسمی، قادر به فهم مسائل نیست، که بیمارِ این گونه، اگر از طُرُق طبیعی ، قابل درمان نباشد، معالجه اش از طریق اعجاز، امکان پذیر است . احمق حقیقی، کسی است که مغز او سالم است؛ ولی بیماری روانیِ عُجب و خوددانابینی، خرد و اندیشه او را فاسد کرده و در نتیجه پاسخ مثبت ندادن به دعوت عقلِ عملی ، مرگ عقلی او فرا رسیده است . علاج چنین بیماری ، ممکن نیست و عیسی علیه السلام هم نمی تواند چنین مرده ای را زنده کند . عیسی علیه السلام به اذن خدای متعال، انواع بیماری های جسمی را بدون استفاده از ابزار پزشکی ، علاج می کرد و حتّی مردگان را زنده می ساخت ؛ لیکن قادر به زنده کردن اندیشه مرده نبود . هیچ پیامبری ، چنین قدرتی ندارد . قرآن کریم خطاب به خاتم انبیا صلی الله علیه و آله می فرماید :

.

1- .الاختصاص : ص 221 .

«إِنَّکَ لاَ تُسْمِعُ الْمَوْتَی وَ لاَ تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ. (1) در حقیقت، تو مردگان را شنوا نمی گردانی و این دعوت را به کَران نمی توانی بشنوانی» . این گونه انسان ها ، تنها ظاهر دنیا را می بیند ؛ ولی از باطن آن که آخرت است غافل اند : «یَعْلَمُونَ ظَهِرًا مِّنَ الْحَیَوهِ الدُّنْیَا وَ هُمْ عَنِ الْأَخِرَهِ هُمْ غَفِلُونَ. (2) از زندگی دنیا، ظاهری را می شناسند و حال آن که از آخرت ، غافل اند» . این جاست که تعلیم مرده، سودی ندارد . کسی که به مرگِ اندیشه گرفتار شد، تبدیل به خطرناک ترین جنبندگان می گردد و به گفته قرآن کریم: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَآبِّ عِندَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لاَ یَعْقِلُونَ . (3) قطعا بدترین جنبندگان در نزد خدا ، کران و لالانی هستند که نمی اندیشند» . از سوی دیگر، حتّی نزدیک شدن به چنین کسی ، خطرناک است؛ زیرا بیماری اندیشه، واگیر دارد و ممکن است به دیگران نیز سرایت کند. از این رو ، وظیفه مردم در برخورد با بیمارانی اینچنین ، اجتناب و روی برتابیدن است، همان طور که خداوند سبحان می فرماید : «فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّی عَن ذِکْرِنَا وَ لَمْ یُرِدْ إِلاَّ الْحَیَوهَ الدُّنْیَا . (4) پس ، از هر کس که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی دنیا را خواستار نیست، روی برتاب» .

.

1- .روم : آیه 52 .
2- .روم : آیه 7 .
3- .انفال : آیه 22 .
4- .نجم : آیه 29 .

الفصل الثّالث : علامات الجهل3 / 1آثارُ الجَهلِأ الكُفرالكتاب« وَ إذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُواْ مَا أنزَلَ اللَّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَوَ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ شَيْئا وَلاَ يَهْتَدُونَ » . (1)

« وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُواْ كَمَثَلِ الَّذِى يَنْعِقُ بِمَا لاَ يَسْمَعُ إلاَّ دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمٌّم بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ » . (2)

« وَإذَا نَادَيْتُمْ إلَى الصَّلَوهِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَ لِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَّ يَعْقِلُونَ » . (3)

الحديث4173عنه عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّما يُدرَکُ الخَيرُ كُلُّهُ بِالعَقلِ ، ولا دينَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ. (4) .

1- .البقره : 170 .
2- .البقره : 171 .
3- .المائده : 58 .
4- .تحف العقول : ص 54 ، غرر الحكم : ح 10768 وليس فيه صدره ، بحار الأنوار : ج 77 ص 158 ح 143 ؛ الفردوس : ج 2 ص 150 ح 2764 ، حليه الأولياء : ج 3 ص 220 عن أبى هريره وليس فيه صدره .

3 / 1 آثار نادانی

الف کفر

فصل سوم : نشانه های نادانی3 / 1آثار نادانیالف کفرقرآن«و چون به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید ، می گویند : «نه ، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم ، پیروی می کنیم» . آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند [، باز هم در خور پیروی هستند]؟» .

«و مَثَل [دعوت کننده] کافران، چون مَثَل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم ، چیزی] نمی شنود، بانگ می زند . [آری،] کرند ، لال اند ، کورند [و]در نمی یابند» .

«و هنگامی که [با اذان ، مردم را] به نماز می خوانید ، آن را به مسخره و بازی می گیرند ؛ زیرا آنان مردمی هستند که نمی اندیشند» .

حدیث4177.عنه علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تمام خوبی ها ، با خرد به دست می آید و کسی که خردمند نیست ، دین ندارد .

.

4178.عنه علیه السلام :عنه صلی الله علیه و آله :قِوامُ المَرءِ عَقلُهُ ، ولا دینَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ. (1)4179.عنه علیه السلام :عنه صلی الله علیه و آله :دینُ المَرءِ عَقلُهُ ، ومَن لا عَقلَ لَهُ لا دینَ لَهُ. (2)4180.عنه علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :ما کَفَرَ الکافِرُ حَتّی جَهِلَ. (3)4181.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :الکافِرُ خَبٌّ (4) ، لَئیمٌ ، خَؤونٌ ، مَغرورٌ ، بِجَهلِهِ مَغبونٌ. (5)4182.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :الکافِرُ فاجِرٌ جاهِلٌ. (6)4183.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :الجاهِلُ إذا جَمَدَ وَجَدَ ، وإذا وَجَدَ ألحَدَ. (7)4175.امام علی علیه السلام :الکافی عن علیّ بن أسباط عنهم علیهم السلام: فیما وَعَظَ اللّهُ عز و جل بِهِ عیسی علیه السلام : ... یا عیسی ، لا تُشرِک بی شَیئاً . . . وکُن مَعَ الحَقِّ حَیثُما کانَ وإن قُطِّعتَ واُحرِقتَ بِالنّارِ ، فَلا تَکفُر بی بَعدَ المَعرِفَهِ ، فَلا تَکونَنَّ مِنَ الجاهِلینَ. (8)راجع : ص 94 (الوقوف عند الشبهه) ، ج 1 ص 348 (معرفه اللّه) و 352 (الدین) .

.

1- .شُعب الإیمان : ج 4 ص 157 ح 4644 ، الفردوس : ج 3 ص 217 ح 4629 کلاهما عن جابر بن عبداللّه ، کنز العمّال : ج 3 ص 379 ح 7034 ؛ کنز الفوائد : ج 2 ص 31 ، روضه الواعظین : ص 9 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 94 ح 19 .
2- .الجامع الصغیر : ج 1 ص 652 ح 4242 ، کنز العمّال : ج 3 ص 379 ح 7033 کلاهما نقلاً عن أبی الشیخ فی الثواب وابن النجّار عن جابر .
3- .غرر الحکم : ح 9554 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 476 ح 8746 .
4- .الخَبّ بالفتح : الخدّاع الذی یسعی بین الناس بالفساد (النهایه : ج 2 ص 4) .
5- .غرر الحکم : ح 1900 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 57 ح 1456 .
6- .غرر الحکم : ح 715 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 30 ح 463 .
7- .غرر الحکم : ح 1534 وفی نسخه «الجاهل إذا جحد وحد ، وإذا وحد ألحد» .
8- .الکافی : ج 8 ص 31 141 ح 103 ، تحف العقول : ص 500 نحوه من دون إسناد ، بحار الأنوار : ج 14 ص 299 ح 14 .

4177.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اصل آدمی ، خرد است و آن که خردمند نیست ، دیندار نیست .4178.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دینداریِ آدمی ، به خرد اوست و آن که خردمند نیست ، دین ندارد .4179.امام علَی علیه السلام :امام علی علیه السلام :هیچ کس کافر نگشت ، مگر آن که نادان بود .4180.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :کافر ، حیله گری پَست و خیانت پیشه ای خودبین است که فریفته نادانی اش شده است .4181.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :کافر ، تبهکاری نادان است .4182.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :نادان ، هر گاه بخل بورزد ، صاحب مال می شود و هر گاه صاحب ثروت شود، سر از الحاد در می آورد .4183.امام علی علیه السلام :الکافی به نقل از علی بن اسباط ، از یکی از معصومان علیهم السلام : در پندهای خداوند به عیسی علیه السلام چنین آمده است : «ای عیسی ! چیزی را شریک من مساز . . . همیشه با حق باش ، هر جا که باشد ، گرچه پاره پاره شوی و به آتش ، سوزانده شوی . پس از شناخت، به من کفر مورز تا در زمره نادانان نباشی» .ر . ک : ص 95 (درنگ کردن به هنگام شبهه) ، ج 1 ص 349 (شناخت خدا) و 353 (دین) .

.

ب الشُّرور4186.عنه علیه السلام :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :الجَهلُ رَأسُ الشَّرِّ کُلِّه. (1)4187.عنه علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :الجَهلُ أصلُ کُلِّ شَرٍّ. (2)4188.الإمام الرضا علیه السلام :عنه علیه السلام :الجَهلُ فَسادُ کُلِّ أمرٍ. (3)4189.الإمام الصادق علیه السلام :عنه علیه السلام :بِالجَهلِ یُستَثارُ ، کُلُّ شَرٍّ. (4)4184.امام علی علیه السلام :عنه علیه السلام :الجَهلُ مَعدِنُ الشَّرِّ. (5)ج عَداوَهُ العِلمِ وَالعالِم4186.امام علی علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :النّاسُ أعداءُ ما جَهِلوا. (6)4187.امام علی علیه السلام :عنه علیه السلام :مَن جَهِلَ شَیئاً عاداهُ. (7)4188.امام رضا علیه السلام :عنه علیه السلام :مَن جَهِلَ شَیئاً عابَهُ. (8) .

1- .جامع الأحادیث للقمّی : 102 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 175 ح 9 نقلاً عن الإمامه والتبصره .
2- .غرر الحکم : ح 819 .
3- .غرر الحکم : ح 930 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 31 ح 514 .
4- .غرر الحکم : ح 4321 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 189 ح 3902 .
5- .غرر الحکم : ح 658 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 19 ح 73 .
6- .نهج البلاغه : الحکمه 172 و 438 ، خصائص الأئمّه علیهم السلام : ص 110 ، الاختصاص : ص 245 ، غرر الحکم : ح 288 ؛ المناقب للخوارزمی : ص 375 ح 395 عن الجاحظ وفیه «المرء عدوّ ما جهله» ، ینابیع المودّه : ج 2 ص 414 ح 113 وفیه «المرء عدوّ لما جهل» .
7- .الأمالی للطوسی : ص 494 ح 1082 عن عبدالعظیم بن عبداللّه الحسنی عن الإمام الجواد عن آبائه علیهم السلام ، کنز الفوائد : ج 2 ص 182 ، تحف العقول : ص 406 عن الإمام الکاظم علیه السلام وفیه «أمرا» بدل «شیئًا» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 93 ح 104 .
8- .کشف الغمّه : ج 3 ص 137 عن الإمام الجواد عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 79 ح 61 .

ب بدی ها

ج دشمنی با دانش و دانشمند

ب بدی ها4190.عنه علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نادانی ، رأس همه بدی هاست .4191.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :نادانی، ریشه هر بدی است .4192.الاختصاص عن صفوان بن مهران الجمّال عن الإمام الصاامام علی علیه السلام :نادانی ، تباه کننده هر کاری است .4193.الإمام الباقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :با نادانی، هر بدی ای برانگیخته می شود .4194.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نادانی ، سرچشمه بدی است .ج دشمنی با دانش و دانشمند4190.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :مردم، دشمن چیزی هستند که نمی دانند .4191.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :آن که چیزی را نداند ، با آن دشمنی می ورزد .4192.الاختصاص (به نقل از صفوان بن مهران جمّال) امام علی علیه السلام :آن که چیزی را نداند ، از آن عیبجویی می کند .

.

4193.امام باقر علیه السلام :عنه علیه السلام :مَن قَصُرَ عَن مَعرِفَهِ شَیءٍ عابَهُ. (1)4194.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :ما ضادَّ العُلَماءَ کَالجُهّالِ. (2)4195.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لا تُعادوا ما تَجهَلونَ ، فَإِنَّ أکثَرَ العِلمِ فیما لا تَعرِفونَ. (3)راجع : ص 106 (إنکار ما یجهل) ، ج 1 ص 342 (العلم والحکمه) .

د مَوتُ النَّفسِ4196.امام باقر علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :الجَهلُ مُمیتُ الأَحیاءِ ومُخَلِّدُ الشَّقاءِ. (4)4197.دعائم الإسلام :عنه علیه السلام :الجَهلُ مَوتٌ ، التَّوانی فَوتٌ. (5)4198.صفات الشیعه عن عبد اللّه بن زیاد :عنه علیه السلام :الجاهِلُ مَیِّتٌ وإن کانَ حَیًّا. (6)4199.الکافی عن زید الشحّام :عنه علیه السلام :العالِمُ حَیٌّ بَینَ المَوتی ، الجاهِلُ مَیِّتٌ بَینَ الأَحیاءِ. (7)4198.صفات الشیعه (به نقل از عبد اللّه بن زیاد) عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : الجَهلُ بِالفَضائِلِ عِدلُ المَوتِ. (8)4199.الکافی (به نقل از زید شحّام) عنه علیه السلام :مَنِ استَحکَمَت لی فیهِ خَصلَهٌ مِن خِصالِ الخَیرِ احتَمَلتُهُ عَلَیها وَاغتَفَرتُ فَقدَ ما سِواها ، ولا أغتَفِرُ فَقدَ عَقلٍ ولا دینٍ ؛ لِأَنَّ مُفارَقَهَ الدّینِ مُفارَقَهُ الأَمنِ ، فَلا یُتَهَنَّأُ بِحَیاهٍ مَعَ مَخافَهٍ ، وفَقدَ العَقلِ فَقْدُ الحَیاهِ ، ولا یُقاسُ إلاّ بِالأَمواتِ. (9) .

1- .الإرشاد: ج 1 ص 301، الدرّه الباهره: ص 33 عن الإمام الصادق علیه السلام ولیس فیه «معرفه» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 228 ح 106 .
2- .غرر الحکم : ح 9612 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 480 ح 8827 .
3- .غرر الحکم : ح 10246 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 521 ح 9479 .
4- .غرر الحکم : ح 1464 .
5- .غرر الحکم : ح 47 و 48 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 36 ح 754 و 755 .
6- .غرر الحکم : ح 1125 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 45 ح 1094 .
7- .غرر الحکم : ح 2117 و 2118 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 65 ح 1657 و 1658 .
8- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 258 ح 23 .
9- .الکافی : ج 1 ص 27 ح 30 ، تحف العقول : ص 219 ، غرر الحکم : ح 3785 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 59 ح 131 .

د مرگ جان

4200.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :آن که از درک چیزی ناتوان شود ، از آن ، عیبجویی می کند .4201.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :هیچ کس مانند نادانان ، با دانشمندان ، مخالفت نکرد .4200.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :با آنچه نمی دانید ، دشمنی مَوَرزید ؛ چرا که بیشترِ دانش ، در آن چیزهایی است که شما نمی دانید .ر . ک : ص 107 (انکار آنچه نمی داند) ، ج 1 ص 343 (دانش و حکمت).

د مرگ جان4203.رسول اللّه صلی الله علیه و آله (فی بَیانِ ما یَتَشَعَّبُ مِنَ العَقلِ) امام علی علیه السلام :نادانی ، زنده ها را می میراند و بدبختی را جاودانه می سازد.4204.عنه صلی الله علیه و آله (فی صِفَهِ الجاهِلِ) امام علی علیه السلام :نادانی، مرگ است و سستی ، از دست دادن .4205.الإمام الصادق علیه السلام (فی بَیانِ جُنودِ العَقلِ) امام علی علیه السلام :نادان، مرده است ، گرچه زنده باشد .4202.امام رضا علیه السلام (در بیان خصوصیات اهل بیت علیهم السلام) امام علی علیه السلام :دانشمند، زنده ای در میان مردگان است و نادان، مرده ای در میان زندگان .4203.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در بیان آنچه از خِرد شاخه شاخه می شود) امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : ناآگاهی به فضیلت ها، برابر مرگ است .4204.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در توصیف نادان) امام علی علیه السلام :آن که صفتی از صفات نیک در او پابرجا شود، او را بدان جهت ، تحمّل می کنم و نبودِ سایر صفات [نیک] را بر او می بخشم ؛ امّا نبودِ خرد و دین را نمی بخشم ؛ چرا که از دست دادن دین، از میان رفتن امنیت است و زندگی با ترس [حاصل از نبود امنیّت]، گوارا نیست ، و از دست دادن خِرد، از دست دادن زندگی است و [بی خرد،] جز با مردگان ، سنجیده نمی شود.

.

ه مَساوِئُ الأَخلاقِ4206.الإمام علىّ عليه السلام (فى عَهدِهِ إلى مالِكٍ الأَشتَرِ) الدرّ المنثور عن صالح بن مسمار :بَلَغَنى أنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله تَلا هذِهِ الآيَةَ «يَاَيُّهَا الاْءِنسَنُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِيمِ» (1) ثُمَّ قالَ : جَهلُهُ. (2)4207.عنه عليه السلام (فيما أوصى بِهِ رَجُلاً بَعَثَهُ مِنَ الكوفَهِ إ) الإمام علىّ عليه السلام :الحِرصُ وَالشَّرَهُ وَالبُخلُ نَتيجَهُ الجَهلِ. (3)4208.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (مِمّا كانَ يَدعو بِهِ كَثيرا) عنه عليه السلام :رَأسُ الجَهلِ الخُرقُ. (4)4206.امام على عليه السلام (در فرمانش به مالک اشتر) عنه عليه السلام فى دُعائِهِ : أنتَ العالِمُ وأنَا الجاهِلُ ، عَصَيتُکَ بِجَهلى ، وَارتَكَبتُ الذُّنوبَ بِجَهلى ، وأَلهَتنِى الدُّنيا بِجَهلى ، وسَهَوتُ عَن ذِكرِکَ بِجَهلى ، ورَكَنتُ إلَى الدُّنيا بِجَهلى. (5)4207.امام على عليه السلام (در سفارش به مردى كه او را براى جمع آورى زكات از) الإمام الصادق عليه السلام :الجَهلُ فى ثَلاثٍ : الكِبرِ ، وشِدَّهِ المِراءِ ، وَالجَهلِ بِاللّهِ ، فَاُولئِکَ هُمُ الخاسِرونَ. (6)4208.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (در دعايى كه بسيار آن را مى خواند) الإمام علىّ عليه السلام :ما عَقَلَ مَن بَخِلَ بِإحسانِهِ. (7)راجع: ج 1 ص 356 (مكارم الأخلاق) .

و الفُرقَهالكتاب« لاَ يُقَتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلاَّ فِى قُرًى مُّحَصَّنَهٍ أوْ مِن وَرَاءِ جُدُرِم بَاسُهُم بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّيذَ لِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَّ يَعْقِلُونَ » . (8)

.

1- .الانفطار : 6 .
2- .الدرّ المنثور : ج 8 ص 439 نقلاً عن عبد بن حميد ؛ مجمع البيان : ج 10 ص 682 نحوه .
3- .غرر الحكم : ح 1694 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 26 ح 304 .
4- .غرر الحكم : ح 5225 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 264 ح 4804 .
5- .الدروع الواقيه : ص 249 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 219 .
6- .الاختصاص : ص 244 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 131 ح 26 .
7- .غرر الحكم : ح 9588 .
8- .الحشر : 14 .

ه اخلاق زشت

و اختلاف و جدایی

ه اخلاق زشت4210.امام صادق علیه السلام :الدرّ المنثور به نقل از صالح بن مِسمار : به من خبر رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کرد : «ای انسان ! چه چیزی تو را درباره پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است ؟» . آن گاه فرمود : «نادانی اش» .4211.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :آز و شهوت و بخل، نتیجه نادانی است .4212.الکافی (به نقل از زید بن صائغ) امام علی علیه السلام :بنیاد نادانی ، حماقت است .4213.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در دعایش : تو دانایی و من نادانم . با نادانی ام ، تو را نافرمانی کردم ، و با نادانی ام، گناهانی را مرتکب شدم، و دنیا با نادانی ام، مرا سرگرم کرد، و از یاد تو ، به جهت نادانی ، غفلت ورزیدم ، و بر اثر نادانی ، به دنیا روی آوردم .4214.الإمام الصادق علیه السلام (فی وَصِیَّتِهِ لِعَبدِ اللّه ِ بنِ أبی یَعفور) امام صادق علیه السلام :نادانی ، در سه چیز است : خودخواهی ، جَدَل بسیار و نشناختن خداوند . و اینان اند زیانکاران .4215.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :آن که از نیکی کردنْ بخل بورزد ، خردمند نیست .ر . ک : ج 1 ص 357 (مکارم اخلاق).

و اختلاف و جداییقرآن«[آنان ، به صورت] دسته جمعی ، جز در قریه هایی که دارای استحکامات اند ، یا از پشت دیوارها ، با شما نخواهند جنگید . جنگشان میان خودشان ، سخت است . آنان را متحد می پنداری، و[لی]دل هایشان پراکنده است ؛ زیرا آنان مردمانی هستند که نمی اندیشند» .

.

الحديث4216.امام على عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :لَو سَكَتَ الجاهِلُ مَا اختَلَفَ النّاسُ. (1)4217.الكافى (به نقل از عبد الرحمان بن سيابه) عنه عليه السلام مِن كَلامِهِ لِأَهلِ الكوفَهِ : أيُّهَا القَومُ ، الشّاهِدَهُ أبدانُهُمُ ، الغائِبَهُ عَنهُم عُقولُهُمُ ، المُختَلِفَهُ أهواؤُهُمُ ، المُبتَلى بِهِم اُمَراؤُهُم ، صاحِبُكُم يُطيعُ اللّهَ وأنتُم تَعصونَهُ ! وصاحِبُ أهلِ الشّامِ يَعصِى اللّهَ وهُم يُطيعونَهُ ! (2)4218.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :أيَّتُهَا النُّفوسُ المُختَلِفَهُ ، وَالقُلوبُ المُتَشَتِّتَهُ ، الشّاهِدَهُ أبدانُهُم ، وَالغائِبَهُ عَنهُم عُقولُهُم ، أظأرُكُم عَلَى الحَقِّ وأنتُم تَنفِرونَ عَنهُ نُفورَ المِعزى مِن وَعوَعَهِ الأسَدِ ! (3)ز الزَّلَّه4218.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :مَن جَهِلَ مَوضِعَ قَدَمِهِ زَلَّ. (4)4219.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الجَهلُ يُزِلُّ القَدَمَ ويورِثُ النَّدَمَ. (5)4220.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الجَهلُ مَطِيَّهٌ شَموسٌ (6) ، مَن رَكِبَها زَلَّ ومَن صَحِبَها ضَلَّ. (7)4221.الإمام علىّ عليه السلام :عنه عليه السلام :الجاهِلُ كَزَلَّهِ العالِمِ صَوابُهُ. (8) .

1- .كشف الغمّه : ج 3 ص 139 عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 81 ح 75 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 97 ، الإرشاد : ج 1 ص 279 ، الاحتجاج : ج 1 ص 411 ح 89 وفيهما صدره إلى «أهواؤهم» .
3- .نهج البلاغه: الخطبه 131، بحار الأنوار: ج 77 ص 295 ح 3 ؛ تذكره الخواصّ : ص 120 عن عبداللّه بن صالح العجلى نحوه.
4- .غرر الحكم : ح 7920 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 424 ح 7172 .
5- .غرر الحكم : ح 1339 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 48 ح 1212 .
6- .شَمَسَ الفرس شُمُوسًا : أى منع ظهره (الصحاح : ج 3 ص 940) .
7- .غرر الحكم : ح 1969 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 59 ح 1500 .
8- .غرر الحكم : ح 1162 .

ز لغزش

حدیث4223.الأمالی عن یحیی بن العلاء وإسحاق بن عمّار عن الإمامام علی علیه السلام :اگر نادانْ سکوت اختیار کند ، مردم با یکدیگر اختلاف نمی کنند .4224.الإمام الکاظم علیه السلام :امام علی علیه السلام در سخنی خطاب به اهل کوفه : ای گروهی که تن هایشان حاضر، و خردهایشان غایب و خواست هایشان گوناگون است و فرمان روایانشان بِدیشان گرفتار! فرمانده شما ، خدا را اطاعت می کند؛ ولی شما او را نافرمانی می کنید و فرمانده شام، خدا را نافرمانی می کند؛ ولی اهل شام ، مطیع او هستند .4225.الکافی عن حفص بن قرط :امام علی علیه السلام :ای جان های گوناگون و ای دل های پراکنده که بدن هایشان حاضر و خردهایشان از آنها غایب است ! با مهربانیِ تمام، شما را به طرف حق سوق می دهم ، و[لی] شما از آن گریزانید ، مانند رمیدن بُز از غرّش شیر .ز لغزش4220.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که جای پایش را نبیند، خواهد لغزید .4221.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :نادانی، پا را می لغزاند و پشیمانی به جای می گذارد .4222.امام علی علیه السلام (در حکمت های منسوب به ایشان) امام علی علیه السلام :نادانی ، مَرکبی چموش است ؛ آن که بر آن سوار شود، می لغزد و آن که با آن همراه شود، گم راه می گردد .4223.الأمالی ، طوسی (به نقل از یحیی بن علاء و اسحاق بن عمّار) امام علی علیه السلام :به حقیقت رسیدن نادان، به اندازه لغزش های دانشمند [، اندک]است .

.

4224.امام كاظم عليه السلام :عنه عليه السلام :صَوابُ الجاهِلِ كَالزَّلَّهِ مِنَ العاقِلِ. (1)4225.الكافى (به نقل از حفص بن قرط) عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : مَوقِعُ الصَّوابِ مِنَ الجُهّالِ مِثلُ مَوقِعِ الخَطَاءِمِنَ العُلَماءِ . (2)ح الذَّلَّه4227.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :مَن فاتَهُ العَقلُ لَم يَعدُهُ الذُّلُّ. (3)4228.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :كَم مِن عَزيزٍ أذَلَّهُ جَهلُهُ ! (4)4229.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :ذِلَّهُ الجَهلِ أعظَمُ ذِلٍّ. (5)4227.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :كَفى بِالجَهلِ ضَعَهً ! (6)4228.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الجاهِلُ يَرفَعُ نَفسَهُ فَيَتَّضِعُ. (7)4229.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :جَهلُ الغَنِىِّ يَضَعُهُ ، وعِلمُ الفَقيرِ يَرفَعُهُ. (8)4230.سنن أبى داوود عن أبي الدرداء :الإمام الصادق عليه السلام :الجَهلُ ذُلٌّ. (9)ط الإفراطُ وَالتَّفريطُ4232.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :لَا يُرَى الجاهِلُ إلاّ مُفَرِّطاً. (10) .

1- .غرر الحكم : ح 5821 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 303 ح 5383 .
2- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 271 ح 130 .
3- .غرر الحكم : ح 8700 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 461 ح 8380 .
4- .غرر الحكم : ح 6922 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 379 ح 6422 .
5- .غرر الحكم : ح 5935 .
6- .غرر الحكم : ح 7012 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 386 ح 6525 .
7- .غرر الحكم : ح 678 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 24 ح 235 .
8- .غرر الحكم : ح 4765 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 223 ح 4337 .
9- .الكافى : ج 1 ص 26 ح 29 عن مفضّل بن عمر .
10- .غرر الحكم : ح 10697 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 539 ح 9991 .

ح خواری

ط افراط و تفریط

4233.المعجم الأوسط عن أبی هریره عن رسول اللّه صلی الله (أَنَّهُ قالَ لِمَن حَولَهُ مِن اُمَّتِهِ) امام علی علیه السلام :[سر زدنِ] درستی از نادان ، به اندازه [سر زدنِ] لغزش از خردمند [، اندک]است .4230.سنن أبی داوود (به نقل از ابو درداء) امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : میزان درستی نادانان ، به اندازه اشتباه دانشمندان است .ح خواری4232.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که خرد را از دست دهد ، خواری از او نمی گذرد .4233.المعجم الأوسط (به نقل از ابو هریره) امام علی علیه السلام :چه بسیار عزیزی که نادانی ، خوارش ساخت !4234.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خواری نادانی ، بزرگ ترین خواری است .4235.صحیح البخاری عن أبی موسی عن رسول اللّه صلی الله عامام علی علیه السلام :نادانی ، برای پستی ، بس است .4236.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نادان، خود را بلند می گرداند ؛ امّا پست می شود .4237.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نادانیِ ثروتمند، او را پست می گرداند و داناییِ فقیر، او را رفعت می بخشد .4234.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :نادانی ، خواری است .ط افراط و تفریط4236.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نادان، جز در حال کوتاهی کردن ، دیده نمی شود .

.

4237.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لا تَرَی الجاهِلَ إلاّ مُفرِطاً أو مُفَرِّطاً. (1)راجع : موسوعه الإمام علیّ بن أبی طالب علیه السلام : الحرب الثالثه : وقعه النهروان / المدخل : دراسه حول المارقین وجذور انحرافهم .

ی شَرُّ الدُّنیا وَالآخِرَهِ4240.عنه صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :شَرُّ الدُّنیا وَالآخِرَهِ مَعَ الجَهلِ. (2)4238.لقمان علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :الجَهلُ یُفسِدُ المَعادَ. (3)ک النَّوادِر4240.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن قالَ : «أنَا عالِمٌ» فَهُوَ جاهِلٌ. (4)4241.الإمام علیّ علیه السلام :عنه صلی الله علیه و آله :الجَهلُ ضَلالَهٌ. (5)4242.عنه علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :الحُمقُ مِن ثِمارِ الجَهلِ. (6)4243.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :سِلاحُ الجَهلِ السَّفَهُ. (7)4244.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :مَن کَثُرَ نِزاعُهُ بِالجَهلِ دامَ عَماهُ عَنِ الحَقِّ. (8)4245.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :مَن جَهِلَ أهمِلَ. (9) .

1- .نهج البلاغه : الحکمه 70 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 159 ح 35 .
2- .روضه الواعظین : ص 17 .
3- .غرر الحکم : ح 848 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 35 ح 710 .
4- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 59 ح 6846 عن ابن عمر ، کنز العمّال : ج 10 ص 243 ح 29290 ؛ منیه المرید : ص 137 ، بحار ج الأنوار : ج 2 ص 110 ح 23 .
5- .جامع الأحادیث للقمّی : ص 70 ؛ الفردوس : ج 3 ص 155 ح 4419 عن عائشه .
6- .غرر الحکم : ح 1197 .
7- .غرر الحکم : ح 5552 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 284 ح 5120 .
8- .نهج البلاغه : الحکمه 31 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 348 ح 17 .
9- .غرر الحکم : ح 7687 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 451 ح 8047 .

ی بدی دنیا و آخرت

ک گوناگون

4246.ربیع الأبرار :امام علی علیه السلام :نادان را جز در حال زیاده روی یا کوتاهی کردن نمی بینی .ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ : نبرد سوم : جنگ نهروان / درآمد : پژوهشی درباره مارقین و ریشه های انحراف آن .

ی بدی دنیا و آخرت4243.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدی دنیا و آخرت ، با نادانی است .4244.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :نادانی ، آخرت را تباه می سازد .ک گوناگون4246.ربیع الأبرار :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکه بگوید : من دانایم ، او نادان است .4247.الإمام الباقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نادانی، گم راهی است .4248.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :حماقت ، از میوه های نادانی است .4247.امام باقر صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :سلاح نادانی ، ناشکیبایی است .4248.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :آن که از روی نادانی، درگیری اش زیاد شود ، کوری اش نسبت به حقیقت، طولانی می گردد .4249.الإمام الهادی علیه السلام (فِی زِیارَهِ الجامِعَهِ الکَبیرَهِ) امام علی علیه السلام :هر که نادان شود ، بدو اعتنا نمی شود .

.

4250.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الجَهلُ يَجلِبُ الغَرَرَ. (1)4251.الإمام علىّ عليه السلام (فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ) عنه عليه السلام :مَن ضَيَّعَ عاقِلاً دَلَّ عَلى ضَعفِ عَقلِهِ. (2)4252.عنه عليه السلام :عنه عليه السلام :مَن قَلَّ عَقلُهُ ساءَ خِطابُهُ. (3)4253.الإمام الحسين عليه السلام (فِى الأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهيِ عَنِ المُنكَرَ) عنه عليه السلام :مَن قَلَّ عَقلُهُ كَثُرَ هَزلُهُ. (4)4249.امام هادى عليه السلام (در زيارت «جامعه كبيره») عنه عليه السلام :الطُّمَأنينَهُ إلى كُلِّ أحَدٍ قَبلَ الاِختِبارِ مِن قُصورِ العَقلِ. (5)4250.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَن وادَّ السَّخيفَ أعرَبَ عَن سُخفِهِ. (6)4251.امام على عليه السلام (در حكمت هاى منسوب به ايشان) عنه عليه السلام :طالِبُ الخَيرِ بِعَمَلِ الشَّرِّ فاسِدُ العَقلِ وَالحِسِّ. (7)4252.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :العَقلُ يَهدى ويُنجى ، وَالجَهلُ يُغوى ويُردى. (8)4253.امام حسين عليه السلام (درباره امر به معروف و نهى از منكر) الإمام زين العابدين عليه السلام :رَأيتُ أنَّ طَلَبَ المُحتاجِ إلَى المُحتاجِ سَفَهٌ مِن رَأيِهِ وضَلَّهٌ مِن عَقلِهِ. (9)4254.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام الباقر عليه السلام :المُرُوَّهُ أن لا تَطمَعَ فَتَذِلَّ ، وتَسأَلَ فَتُقِلَّ ، ولا تَبخَلَ فَتُشتَمَ ، ولا تَجهَلَ فَتُخصَمَ. (10)4255.الإمام علىّ عليه السلام :الكافى عن محمّد بن خالد عن بعض أصحابنا عن الإمام الصّادق عليه السلام :لَيسَ بَينَ الإيمانِ وَالكُفرِ إلاّ قِلَّهُ العَقلِ ، قيلَ : وكَيفَ ذاكَ يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ ؟ قالَ : إنَّ العَبدَ يَرفَعُ رَغبَتَهُ إلى مَخلوقٍ، فَلَو أخلَصَ نِيَّتَهُ للّهِ لَأتاهُ الَّذى يُريدُ فيأسرَعَ مِن ذلِكَ. (11) .

1- .غرر الحكم : ح 815 .
2- .غرر الحكم : ح 8240 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 445 ح 7830 .
3- .غرر الحكم : ح 7985 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 430 ح 7365 .
4- .غرر الحكم : ح 8556 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 457 ح 8265 .
5- .غرر الحكم : ح 1980 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 59 ح 1509 .
6- .غرر الحكم : ح 8229 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 445 ح 7837 .
7- .غرر الحكم : ح 5996 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 317 ح 5534 .
8- .غرر الحكم : ح 2151 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 67 ح 1712 .
9- .الصحيفه السجّاديّه : ص 117 الدعاء 28 .
10- .تحف العقول : ص 293 ، بحار الأنوار : ج 87 ص 172 ح 5 .

11- .الكافى : ج 1 ص 28 ح 33 .

4256.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :نادانی ، فریب را جلب می کند .4257.تفسیر العیّاشی عن أبان بن تغلب :امام علی علیه السلام :هرکه خردمندی را خوار سازد ، بر کم خردیِ خود ، دلیل آورده است.4254.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علَی علیه السلام :هر که کم خرد باشد ، بد سخن می گوید .4255.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :هر که خردش کم شود ، شوخی اش بسیار می گردد .4256.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :اعتماد به هر کسی پیش از آزمودن ، نشانه کم خردی است .4257.تفسیر العیّاشی (به نقل از ابان بن تَغلِب) امام علی علیه السلام :هر که با سبُک سر ، دوستی کند ، سبُک سری خویش را نشان داده است .4258.مصباح المتهجّد (فی دُعاءِ یَومِ الإِثنَینِ) امام علی علیه السلام :آن که با رفتار بد، در جستجوی خوبی باشد ، خَرد واحساسش فاسد است .4259.الخصال عن الأصبغ بن نباته :امام علی علیه السلام :خرد، راهنمایی می کند و نجات می دهد، و نادانی ، گم راه می سازد و نابود می گرداند .4258.مصباح المتهجّد (در دعای روز دوشنبه) امام سجاد علیه السلام :بر این عقیده ام که به راستی ، درخواست نیازمند از نیازمند، نشانه کوته فکری و گم گشتگیِ خرد اوست .4259.الخصال (به نقل از اصبغ بن نُباته) امام باقر علیه السلام :جوان مردی ، آن است که طمع نَوَرزی تا خوار نشوی، و درخواست نکنی تا سبُک نشوی، و بُخل نورزی تا ناسزایت نگویند، و نادانی نکنی که دشمنت نشوند .4260.الإمام علیّ علیه السلام :الکافی به نقل از محمّد بن خالد ، از یکی از شیعیان : امام صادق علیه السلام فرمود: «بین ایمان و کفر، جز کم خردی ، فاصله نیست» .

گفته شد : چگونه است ، ای فرزند پیامبر؟

فرمود : «به راستی ، بنده، خواسته اش را نزد بنده دیگر می برد ، با آن که اگر خداوند را با نیّتی خالص می خوانْد ، خواسته اش را در زمانی کوتاه تر برآورده می ساخت» . .

4261.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام :لا يُفلِحُ مَن لا يَعقِلُ ، ولا يَعقِلُ مَن لا يَعلَمُ. (1)4262.قصص الأنبياء عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر :الإمام الجواد عليه السلام :مَن لَم يَعرِفِ المَوارِدَ أعيَتهُ المَصادِرُ. (2)3 / 2صِفاتُ الجُهّالِالكتاب«وَ إذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إنَّ اللَّهَ يَأمُرُكُمْ أن تَذْبَحُواْ بَقَرَةً قَالُواْ أتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أعُوذُ بِاللَّهِ أنْ أكُونَ مِنَ الْجَهِلِينَ» . (3)

«قَالَ يَنُوحُ إنَّهُ لَيْسَ مِنْ أهْلِکَ إنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَلِحٍ فَلاَ تَسْئلْنِ مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إنِّى أعِظُکَ أن تَکُونَ مِنَ الْجَهِلِينَ» . (4)

«قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أحَبُّ إلَىَّ مِمَّا يَدْعُونَنِى إلَيْهِ وَ إلاَّ تَصْرِفْ عَنِّى کَيْدَهُنَّ أصْبُ إلَيْهِنَّ وَ أکُن مِّنَ الْجَهِلِينَ» . (5)

راجع : البقره : 170 171 ، المائده : 58 ، الحشر : 14 .

.

1- .الكافى : ج 1 ص 26 ح 29 عن مفضّل بن عمر .
2- .الدرّه الباهره : ص 39 ، أعلام الدين : ص 309 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 364 ح 4 .
3- .البقره : 67 .
4- .هود : 46 . النهى عن السؤال بغير علم لا يستلزم تحقّق السؤال ... لأنّ النهى عن الشىء لا يستلزم الارتكاب قبلاً ... ومن الدليل عليه قول نوح عليه السلام : «رَبِّ إنِّى أعُوذُ بِکَ أنْ أسْئلَکَ مَا لَيْسَ لِى بِهِ عِلْمٌ» فى الآيه التاليه ، ولو كان سأل شيئًا لقال : أعوذ بک من سؤالى ذلک ، ليفيد المصدر المضاف إلى المفعول التحقّق والارتكاب (راجع الميزان فى تفسير القرآن : ج 10 ص 236 و237) .
5- .يوسف : 33 .

4265.ربیع الأبرار :امام صادق علیه السلام :آن که خرد نورزد، رستگار نمی گردد ، و آن که چیزی نمی داند ، خرد نمی ورزد.4266.الإمام علیّ علیه السلام :امام جواد علیه السلام :آن که جایگاه ورود را نشناسد ، خارج شدن ، او را خسته می کند .3 / 2ویژگی های نادانانقرآن«و هنگامی که موسی به قوم خود گفت : «خدا به شما فرمان می دهد که ماده گاوی را سر ببرید» ، گفتند : «آیا ما را به ریشخند می گیری ؟». گفت : «پناه می برم به خدا که [مبادا] از نادانان باشم»» .

«فرمود : «ای نوح ! او در حقیقت ، از کسان تو نیست؛ او [دارای] کرداری ناشایسته است. پس ، چیزی را که بدان علم نداری، از من مخواه . من به تو اندرز می دهم که مبادا از نادانان باشی»» .

«[یوسف] گفت : پروردگارا ! زندان برای من ، دوست داشتنی تر است از آنچه مرا به آن می خوانند ، و اگر نیرنگ آنان را از من باز نگردانی ، به سوی آنان خواهم گرایید و از [جمله]نادانان خواهم شد» .

ر . ک : بقره : آیه 170 171 ، مائده : آیه 58 ، حشر : آیه 14 .

.

الحديث4268.امام علي عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أطِع رَبَّکَ تُسَمّى عاقِلاً ، ولا تَعصِهِ تُسَمّى جاهِلاً. (1)4269.امام حسين عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ الجاهِلَ مَن عَصَى اللّهَ وإن کانَ جَميلَ المَنظَرِ عَظيمَ الخَطَرِ. (2)4270.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى اللّه عليه و آله لِمَن سَأَلَهُ عَن أعلامِ الجاهِلِ : إن صَحِبتَهُ عَنّاکَ (3) وإنِ اعتَزَلتَهُ شَتَمَکَ ، وإن أعطاکَ مَنَّ عَلَيکَ ، وإن أعطَيتَهُ کَفَرَکَ ، وإنِ أسرَرتَ إلَيهِ خانَکَ ، وإن أسَرَّ إلَيکَ اتَّهَمَکَ ، وإنِ استَغنى بَطِرَ وکانَ فَظّاً غَليظاً ، وإنِ افتَقَرَ جَحَدَ نِعمَةَ اللّهِ ولَم يَتَحَرَّج ، وإن فَرِحَ أسرَفَ وطَغى ، وإن حَزِنَ أيِسَ ، وإن ضَحِکَ فَهَقَ (4) ، وإن بَکى خارَ (5) ، يَقَعُ فِى الأبرارِ ، ولا يُحِبُّ اللّهَ ولا يُراقِبُهُ ، ولا يَستَحيى مِنَ اللّهِ ولا يَذکُرُهُ ، وإن أرضَيتَهُ مَدَحَکَ وقالَ فيکَ مِنَ الحَسَنَهِ ما لَيسَ فيکَ ، وإن سَخِطَ عَلَيکَ ذَهَبَت مِدحَتُهُ ووَقَعَ مِنَ السّوءِ ما لَيسَ فيکَ ، فَهذا مَجرَى الجاهِلِ. (6)4271.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :الدُّنيا دارُ مَن لا دارَ لَهُ ، ومالُ مَن لا مالَ لَهُ ، ولَها يَجمَعُ مَن لا عَقلَ لَهُ ، وشَهَواتِها يَطلُبُ مَن لا فَهمَ لَهُ ، وعَلَيها يُعادى مَن لا عِلمَ لَهُ ، وعَلَيها يَحسُدُ مَن لا فِقهَ لَهُ ، ولَها يَسعى مَن لا يَقينَ لَهُ. (7)4272.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :صِفَهُ الجاهِلِ : أن يَظلِمَ مَن خالَطَهُ ، ويَتَعَدّى عَلى مَن هُوَ دونَهُ ، ويَتَطاوَلَ

عَلى مَن هُوَ فَوقَهُ ، کَلامُهُ بِغَيرِ تَدَبُّرٍ ، إن تَکَلَّمَ أثِمَ ، وإن سَکَتَ سَهى، وإن عَرَضَت لَهُ فِتنَهٌ سارَعَ إلَيها فَأَردَتهُ ، وإن رَأى فَضيلَهً أعرَضَ وأبطَأَ عَنها ، لا يَخافُ ذُنوبَهُ القَديمَهَ ولا يَرتَدِعُ فيما بَقِىَ مِن عُمُرِهِ مِنَ الذُّنوبِ ، يَتَوانى عَنِ البِرِّ ويُبطِئُ عَنهُ ، غَيرُ مُکتَرِثٍ لِما فاتَهُ مِن ذلِکَ أو ضَيَّعَهُ . فَتِلکَ عَشرُ خِصالٍ مِن صِفَهِ الجاهِلِ الَّذى حُرِمَ العَقلَ. (8) .

1- .حليه الأولياء: ج 6 ص 345 عن أبى هريره وأبى سعيد الخدرى ، إتحاف الساده المتّقين : ج 1 ص 452 نقلاً عن الخطيب ، كنز العمّال : ج 3 ص 380 ح 7040 .
2- .كنز الفوائد : ج 1 ص 56 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 160 ح 39 .
3- .يقال: لَقِيتُ من فلانٍ عَنْيةً وعَناءً: أى تَعَبًا (لسان العرب: ج 15 ص 104).
4- .الفهق : الامتلاء (الصحاح: ج 4 ص 1545) والمراد به هنا أنّه فتح فاه وامتلأ من الضحک .

5- .خار الحَرُّ والرجل يخور خُؤُورةً: ضعف وانكسر ، خار الثَور يخُور خُواراً: صاح (الصحاح: ج 2 ص 651) .
6- .تحف العقول : ص 18 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 119 ح 11 .
7- .روضه الواعظين : ص 491 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 122 .
8- .تحف العقول : ص 29 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 129 ح 12 .

حدیث4274.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پروردگارت را اطاعت کن تا خردمند نامیده شوی ، و او را نافرمانی مکن که نادان نامیده می شوی .4275.الإمام زین العابدین علیه السلام (فی صِفَهِ المُؤمِنِ) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نادان ، کسی است که از خدا نافرمانی کند ، گرچه زیباچهره و [دارای]موقعیتی بزرگ باشد .4276.رجال الکشّی عن أسلم مولی محمّد بن الحنفیّه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ کسی که از نشانه های نادان پرسید : اگر با او همنشین شوی، تو را خسته می کند و اگر از او کناره گیری کنی، تو را دشنام می دهد؛ اگر چیزی را به تو ببخشد ، منّت می گذارد و اگر چیزی را به او ببخشی ، ناسپاسی می کند ؛ اگر رازی را در اختیارش بگذاری ، خیانت می کند و اگر رازی را در اختیار تو نهد ، تو را [به افشای آن،] متّهم می سازد ؛ اگر بی نیاز شود ، ناسپاسی می کند و سرسخت و خشن می گردد و اگر تنگ دست شود ، بی پروا نعمت های خدا را انکار می کند ؛ اگر شاد باشد ، زیاده روی می کند و طغیان می ورزد ، و اگر غمین باشد، ناامید می گردد؛ اگر بخندد، قهقهه می زند و اگر گریه کند، در هم شکسته می شود. از نیکانْ بدگویی می کند، خدا را دوست نمی دارد و در رفتارش مراقب او نیست، از خداوند حیا نمی کند و به یاد او نیست. اگر او را خشنود کنی، تو را می ستاید و آنچه از خوبی ها در تو نیست ، به تو نسبت می دهد ، و اگر ناراضی گردد ، ستایش او می رود و آنچه از بدی در تو نیست ، به تو نسبت می دهد . این ، روش نادان است .4277.ثواب الأعمال عن أبی هریره وابن عبّاس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دنیا ، سرای کسی است که سرا ندارد و ثروتِ کسی است که ثروت ندارد . آن که خردمند نیست ، برای دنیا گردآوری می کند ، و آن که فهم ندارد ، در پی شهوت های دنیایی می رود، و آن که عالِم نیست ، برای دنیا دشمنی می کند ، و آن که ژرف اندیش نیست ، برای دنیا حسادت می ورزد، و آن که اهل یقین نیست ، برای دنیا تلاش می کند .4272.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ویژگی نادان ، آن است که بر کسی که با او رفت و آمد دارد ،

ستم می کند ؛ بر زیردستان، تجاوز روا می دارد ؛ در برابر بالادستان ، گردنکشی می کند ؛ سخن او بدون اندیشه است ؛ اگر سخن بگوید، گناه می کند و اگر خاموش باشد، غفلت می ورزد ؛ اگر فتنه ای (بحرانی) برایش پیش آید ، به سویش می شتابد و به وسیله آن هلاک می شود؛ و

اگر فضیلتی را ببیند، از آن ، رو می گرداند و به آن ، کاهلی می کند ؛ از گناهان گذشته اش هراس ندارد و در باقی مانده عمر، از گناهان ، دست نمی کشد ؛ در کار نیک سُستی می کند و کاهلی می نماید و باکی ندارد که آن را انجام ندهد و یا آن را تباه گرداند . اینها ده خصلت از خصلت های نادان است ، همو که از نعمت خرد، محروم است . .

4273.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :سِتُّ خِصالٍ یُعرَفُ فِی الجاهِلِ : الغَضَبُ مِن غَیرِ شَرٍّ ، وَالکَلامُ مِن غَیرِ نَفعٍ ، وَالعَطِیَّهُ فی غَیرِ مَوضِعِها ، وإفشاءُ السِّرِّ ، وَالثِّقَهُ بِکُلِّ أحَدٍ ، لا یَعرِفُ صَدیقَهُ مِن عَدُوِّهِ. (1)4274.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ الجاهِلَ لا یَکشِفُ إلاّ عَن سَوءَهٍ وإن کانَ حَصیفاً (2) ظَریفاً عِندَ النّاسِ. (3)4275.امام زین العابدین علیه السلام (در توصیف مؤمن) عیسی علیه السلام لِلحَوارِیّینَ : اِعلَموا أنَّ فیکُم خَصلَتَینِ مِنَ الجَهلِ : الضِّحکَ مِن غَیرِ عَجَبٍ ، وَالصُّبحَهَ (4) مِن غَیرِ سَهَرٍ. (5)4276.رجال الکشّی (به نقل از اسلم ، وابسته محمّد بن حنفیه) الإمام علیّ علیه السلام :لا یَجتَرِئُ عَلَی اللّهِ إلاّ جاهِلٌ شَقِیٌّ. (6) .

1- .معدن الجواهر : ص 53 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 302 ح 453 عن الإمام علیّ علیه السلام وفیه «شیء» بدل «شرّ» و ص 277 ح 193 نحوه .
2- .الحصیف : المحکم العقل (الصحاح: ج 4 ص 1344) .
3- .المطالب العالیه : ج 3 ص 17 ح 2758 ، تاریخ بغداد : ج 13 ص 223 وفیه «سوء» بدل «سوءه» و «خصیفًا» بدل «حصیفًا» وکلاهما عن أبی الدرداء .
4- .الصُّبْحَه : النوم أوّل النهار ، لأنّه وقت الذِّکر ثمّ وقت طلب الکسب (النهایه : ج 3 ص 7) .
5- .الزهد لابن المبارک : ص 96 ح 283 عن عمران الکوفی ، البدایه والنهایه : ج 2 ص 91 عن عکرمه وراجع حلیه الأولیاء : ج 5 ص 73.
6- .نهج البلاغه : الکتاب 53 ، خصائص الأئمّه علیهم السلام : ص 123 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 47 ح 9 .

4277.ثواب الأعمال (به نقل از ابو هریره و ابن عبّاس) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شش خصلت است که در نادان یافت می شود : خشم بدون [زمینه]بدی ، سخن بیهوده ، بخشش در غیر جایگاهش ، آشکار ساختن رازها ، اعتماد به هر کس ، و [این که]دوستش را از دشمنش باز نمی شناسد .4278.الکافی عن سعد بن طریف عن الإمام الباقر علیه السلاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نادان ، تنها بدی ها را آشکار می کند، گرچه در میان مردمان ، دوراندیش [در برخی نسخه ها: ریش سفید و جا افتاده] و خوش محضر باشد .4279.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عیسی علیه السلام خطاب به حواریان : بدانید که در میان شما ، دو نشانه نادانی وجود دارد : خندیدن بدون شگفت زدگی، و خوابیدن در صبح بدون شب زنده داری .4280.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بر خداوند ، جز نادان بدبخت ، جرئت نمی کند . .

4281.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الجاهِلُ مَن أطاعَ هَواهُ فى مَعصِيَهِ رَبِّهِ. (1)4278.الكافى (به نقل از سعد بن طريف) عنه عليه السلام :الجاهِلُ لا يَرعَوى. (2)4279.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الجاهِلُ مَنِ انخَدَعَ لِهَواهُ وغُرورِهِ. (3)4280.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الجاهِلُ مَن خَدَعَتهُ المَطالِبُ. (4)4281.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :إنَّمَا الجاهِلُ مَنِ استَعبَدَتهُ المَطالِبُ. (5)4282.عنه صلى الله عليه و آله (لِعَلِيٍّ عليه السلام) عنه عليه السلام :غُرورُ الجاهِلِ بِمُحالاتِ الباطِلِ. (6)4283.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العاقِلُ يَعتَمِدُ عَلى عَمَلِهِ ، الجاهِلُ يَعتَمِدُ عَلى أمَلِهِ. (7)4284.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الجاهِلُ يَعتَمِدُ عَلى أمَلِهِ ، ويُقَصِّرُ فى عَمَلِهِ. (8)4285.تهذيب الأحكام عن الحسين بن المختار :عنه عليه السلام :الجاهِلُ يَميلُ إلى شِكلِهِ. (9)4282.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (به على عليه السلام) عنه عليه السلام :العاقِلُ يَطلُبُ الكَمالَ ، الجاهِلُ يَطلُبُ المالَ. (10)4283.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الجاهِلُ يَستَوحِشُ مِمّا يَأنَسُ بِهِ الحَكيمُ. (11) .

1- .غرر الحكم : ح 1748 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 23 ح 167 .
2- .غرر الحكم : ح 640 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 32 ح 552 .
3- .غرر الحكم : ح 1285 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 47 ح 1181 .
4- .غرر الحكم : ح 1190 .
5- .غرر الحكم : ح 3864 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 177 ح 3651 .
6- .غرر الحكم : ح 391 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 349 ح 5922 .
7- .غرر الحكم : ح 1240 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 18 ح 23 و 24 .
8- .غرر الحكم : ح 1967 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 59 ح 1498 .
9- .غرر الحكم : ح 327 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 39 ح 863 .
10- .غرر الحكم : ح 579 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 3 ح 570 و 571 .
11- .غرر الحكم : ح 1772 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 53 ح 1375 وفيه «يستأنس» بدل «يأنس» .

4284.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نادان، کسی است که در نافرمانی از پروردگارش ، از هوس خود فرمان برد.4285.تهذیب الأحکام (به نقل از حسین بن مختار) امام علی علیه السلام :نادان ، پشیمان نمی شود و از کار زشت، دست نمی کشد .4286.الإمام الباقر علیه السلام (فی قَولِهِ تَعالی : {Q} «یَاَیُّهَا الَّذِینَ) امام علی علیه السلام :نادان، کسی است که فریفته هوس و فریبندگی آن گردد .4287.الفصول المختاره عن أبی رافع :امام علی علیه السلام :نادان، کسی است که خواسته ها او را فریب دهند .4286.امام باقر علیه السلام (درباره این سخن خداوند متعال : {Q} «ای کسانی که) امام علی علیه السلام :همانا نادان، کسی است که خواسته ها او را به بردگی گیرند .4287.الفصول المختاره (به نقل از ابو رافع) امام علی علیه السلام :نادان ، فریفته کارهای به دست نیامدنی و بیهوده می گردد .4288.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، بر کار خود تکیه می کند و نادان ، بر آرزوهایش .4289.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نادان، بر آرزو تکیه می کند و در کارش کوتاهی می کند .4290.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نادان به همانند خود ، گرایش دارد .4291.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خردمند، در جستجوی کمال است و نادان ، در پی ثروت .4292.عوالی اللآلی :امام علی علیه السلام :نادان از آنچه حکیم و خردمند با آن مأنوس اند ، وحشت دارد . .

4288.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :اللِّسانُ مِعیارٌ أطاشَهُ (1) الجَهلُ وأرجَحَهُ العَقلُ. (2)4289.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :الجاهِلُ مَنِ استَغَشَّ النَّصیحَ. (3)4290.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :قَد جَهِلَ مَنِ استَنصَحَ أعداءَهُ. (4)4291.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :طاعَةُ الجَهولِ تَدُلُّ عَلَی الجَهلِ. (5)4292.عوالی اللآلی :عنه علیه السلام :طاعَةُ الجَهولِ وکَثرَةُ الفُضولِ تَدُلّانِ عَلَی الجَهلِ. (6)4293.الإمام الصادق علیه السلام :عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : إثباتُ الحُجَّهِ عَلَی الجاهِلِ سَهلٌ ، ولکِنَّ إقرارَهُ بِها صَعبٌ. (7)4293.امام صادق علیه السلام :عنه علیه السلام أیضاً : یَمنَعُ الجاهِلَ أن یَجِدَ أَلَمَ الحُمقِ المُستَقِرِّ فی قَلبِهِ ما یَمنَعُ السَّکرانَ أن یَجِدَ مَسَّ الشَّوکَهِ فی یَدِهِ. (8)4294.مجمع البیان عن ابن عبّاس والضحّاک والجبائی (فی قَولِهِ تَعالی : {Q} «الْمُهَیْمِنُ» {/Q}) عنه علیه السلام :مُعاداهُ الرِّجالِ مِن شِیَمِ الجُهّالِ. (9)4295.رسول اللّه صلی الله علیه و آله (فی دُعاءِ الجَوشَنِ الکَبیرِ) عنه علیه السلام :الجاهِلُ لا یَعرِفُ تَقصیرَهُ ، ولا یَقبَلُ مِنَ النَّصیحِ لَهُ. (10) .

1- .الطیش : الخِفّه (النهایه: ج 3 ص 153) .
2- .تحف العقول : ص 207 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 45 ح 47 ؛ ربیع الأبرار : ج 4 ص 253 .
3- .غرر الحکم : ح 1394 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 28 ح 397 .
4- .غرر الحکم : ح 6663 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 367 ح 6177 .
5- .غرر الحکم : ح 5988 .
6- .غرر الحکم : ح 5998 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 318 ح 5536 .
7- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 294 ح 362.
8- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 333 ح 822 .
9- .غرر الحکم: ح 9785 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 488 ح 9041 وراجع : ج 2 ص 40 ح 1025 و 1026 .
10- .غرر الحکم : ح 1809 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 54 ح 1398 وفیه «الناصح» بدل «النصیح» .

4296.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :زبان، ترازویی است که نادانی ، آن را سبُک می کند و خردمندی ، آن را سنگین می گرداند .4294.مجمع البیان (به نقل از ابن عبّاس و ضحّاک و جبایی درباره این) امام علی علیه السلام :نادان، کسی است که به خیرخواه ، نیرنگ زند .4295.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در دعای «جوشن کبیر») امام علی علیه السلام :آن که از دشمنانش طلب خیرخواهی کند ، نادان است .4296.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :پیروی از نادان ، نشانه نادانی است .4297.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :پیروی از نادان و بسیاریِ کارهای بیهوده، بر نادانی ، دلالت دارد .4298.عنه صلی الله علیه و آله (فی دُعاءِ السَّفَرِ) امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : دلیل اقامه کردن بر نادان، آسان است ؛ امّا اعتراف نادان بدان ، سخت است .4299.الإمام الباقر علیه السلام :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : همان چیزی که مست را از حس کردن خار فرو رفته در دستش باز می دارد ، نادان را از این که درد حماقت را در جان خود احساس کند ، باز می دارد .4300.الإمام الصادق علیه السلام (فی بَیانِ بَعضِ مَناسِکِ الحَجِّ) امام علی علیه السلام :دشمنی با مردمان ، خصلت نادانان است .4301.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نادان، کوتاهی خود را در نمی یابد و سخن خیرخواهش را نمی پذیرد . .

4297.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :ما أعجَبَ بِرَأیِهِ إلاّ جاهِلٌ (1)4298.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در دعای سفر) عنه علیه السلام :الجاهِلُ لا یَعرِفُ العالِمَ ؛ لِأَنَّهُ لَم یَکُن قَبلُ عالِماً. (2)4299.امام باقر علیه السلام :عنه علیه السلام :الجاهِلُ لا یَرتَدِعُ ، وبِالمَواعِظِ لا یَنتَفِعُ. (3)4300.امام صادق علیه السلام (در بیان برخی آیین های حج) عنه علیه السلام :فِکرُ الجاهِلِ غَوایَهٌ. (4)4301.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :العالِمُ یَنظُرُ بِقَلبِهِ وخاطِرِهِ ، الجاهِلُ یَنظُرُ بِعَینِهِ وناظِرِهِ. (5)4302.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :غَضَبُ الجاهِلِ فی قَولِهِ ، وغَضَبُ العاقِلِ فی فِعلِهِ (6) .4303.رسول اللّه صلی الله علیه و آله (لِجَبرَئیلَ علیه السلام) عنه علیه السلام :رَأیُ الجاهِلِ یُردی. (7)4304.الإمام علیّ علیه السلام :عنه علیه السلام :ضالَّهُ الجاهِلِ غَیرُ مَوجودَهٍ. (8)4302.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :زُهدُکَ فی راغِبٍ فیکَ نُقصانُ عَقلٍ ، ورَغبَتُکَ فی زاهِدٍ فیکَ ذُلُّ نَفسٍ. (9)4303.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به جبرئیل علیه السلام) عنه علیه السلام :مِن عَدَمِ العَقلِ مُصاحَبَهُ ذَوِی الجَهلِ. (10)4304.امام علی علیه السلام :عنه علیه السلام :کَثرَهُ الأَمانی مِن فَسادِ العَقلِ. (11) .

1- .غرر الحکم : ح 9471 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 476 ح 8727 .
2- .غرر الحکم : ح 1780 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 53 ح 1381 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 332 ح 813 .
3- .غرر الحکم : ح 1729 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 17 ح 8 وفیه صدره إلی قوله «لا یرتدع» .
4- .غرر الحکم : ح 6531 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 358 ح 6067 .
5- .غرر الحکم : ح 1241 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 46 ح 1149 و 1150 .
6- .کنز الفوائد : ج 1 ص 199 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 160 ح 43 .
7- .غرر الحکم : ح 5425 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 269 ح 4941 .
8- .غرر الحکم : ح 5898 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 310 ح 5457 .
9- .بحار الأنوار : ج 74 ص 164 ح 28 ، نهج البلاغه : الحکمه 451 وفیه «نُقصان حظٍّ» بدل «نُقصان عقلٍ» .
10- .غرر الحکم : ح 9299 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 472 ح 8642 .
11- .غرر الحکم : ح 7093 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 389 ح 6566 .

4305.عنه علیه السلام (فی صِفَهِ المَلائِکَهِ) امام علی علیه السلام :تنها نادان ، به رأی خود، خوشبین است .4306.الإمام زین العابدین علیه السلام (فِی الصَّلاه عَلی حَمَلَهِ العَرشِ وَالمَلائِکَ) امام علی علیه السلام :نادان ، دانشمند را نمی شناسد ؛ زیرا پیش از آن ، دانشمند نبوده است .4305.امام علی علیه السلام (در توصیف فرشتگان) امام علی علیه السلام :نادان ، [از انجام دادن کار زشت،] باز نمی ایستد و از پندها بهره نمی گیرد .4306.امام زین العابدین علیه السلام (در درود فرستادن بر حاملان عرش و فرشتگان مقرّب) امام علی علیه السلام :اندیشه نادان ، گم راهی است .4307.الإمام علیّ علیه السلام (فی صِفَهِ الأَرضِ) امام علی علیه السلام :دانشمند، با دل و حافظه اش می نگرد و نادان، با چشم و دیده اش .4307.امام علی علیه السلام (در توصیف زمین) امام علی علیه السلام :خشم نادان ، در سخن اوست و خشمِ خردمند، در رفتارش .4308.تفسیر القمیّ عن أبی بصیر عن الإمام الصادق علیه ال (فی قَولِهِ تَعالی : {Q} «ذِی قُوَّهٍ عِندَ ذِی) امام علی علیه السلام :رأی نادان، پست می کند .4309.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :گم شده نادان ، وجود ندارد .4310.الإمام علیّ علیه السلام (فی خُطبَهٍ لَهُ یُبَیِّنُ فیها فَضلَ الرَّسولِ) امام علی علیه السلام :کناره گیری ات از کسی که به تو میل دارد ، کم خردی است و میل تو به کسی که از تو کناره می گیرد ، خواریِ نفْس است .4311.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :همنشینی با نادانان، نشانه بی خردی است .4312.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :آرزوهای بسیار، از تباهی خرد است . .

4308.تفسير القمى (به نقل از ابو بصير) عنه عليه السلام :غِنَى العاقِلِ بِعِلمِهِ ، غِنَى الجاهِلِ بِمالِهِ. (1)4309.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :ثَروَةُ الجاهِلِ فى مالِهِ وأمَلِهِ. (2)4310.امام على عليه السلام (در سخنرانى اى كه طىّ آن ، برترى پيامبر گرامى را) عنه عليه السلام :إنَّ الجاهِلَ مِن جَهلِهِ فى إغواءٍ ، ومِن هَواهُ فى إغراءٍ ، فَقَولُهُ سَقيمٌ وفِعلُهُ ذَميمٌ. (3)4311.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :إنَّ قُلوبَ الجُهّالِ تَستَفِزُّهَا الأَطماعُ ، وتَرتَهِنُهَا المُنى ، وتَستَعلِقُهَا الخَدائِعُ. (4)4312.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ ! اِعلَموا أنَّهُ لَيسَ بِعاقِلٍ مَن انزَعَجَ مِن قَولِ الزّورِ فيهِ ، ولا بِحَكيمٍ مَن رَضِىَ بِثَناءِ الجاهِلِ عَلَيهِ ، النّاسُ أبناءُ ما يُحسِنونَ ، وقَدرُ كُلِّ امرِئٍ ما يُحسِنُ ، فَتَكَلَّموا فِى العِلمِ تَبَيَّن أقدارُكُم. (5)4313.عنه عليه السلام (فى خُطبَةٍ لَهُ فى صِفَةِ رَسولِ اللّهِ صلى ال) عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ : الجاهِلُ يَذُمُّ الدُّنيا ولا يَسخو بِإخراجِ أقَلِّها ، يَمدَحُ الجودَ ويَبخَلُ بِالبَذلِ ، يَتَمَنَّى التَّوبَةَ بِطولِ الأَمَلِ ولا يُعَجِّلُهَا لِخَوفِ حُلولِ الأَجَلِ ، يَرجو ثَوابَ عَمَلٍ لَم يَعمَل بِهِ ، ويَفِرُّ مِنَ النّاسِ لِيُطلَبَ ، ويُخفى شَخصَهُ لِيَشتَهِرَ ، ويَذُمُّ نَفسَهُ لِيُمدَحَ ، ويَنهى عَن مَدحِهِ وهُوَ يُحِبُّ أن لا يُنتَهى مِنَ الثَّناءِ عَلَيهِ. (6)4314.عنه عليه السلام (مِن خُطبَةٍ لَهُ عليه السلام يَذكُرُ فيها بَعضَ) عنه عليه السلام :رَغبَتُكَ فِى المُستَحيلِ جَهلٌ. (7)4315.عنه عليه السلام (فى صِفَةِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله) عنه عليه السلام :الرُّكونُ إلَى الدُّنيا مَعَ ما تُعايِنُ مِنها جَهلٌ. (8) .

1- .غرر الحكم : ح 6381 و 6382 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 347 ح 5867 و 5868 .
2- .غرر الحكم : ح 4709 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 218 ح 4277 .
3- .غرر الحكم : ح 3548 .
4- .الكافى : ج 1 ص 23 ح 16 عن السكونى عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، تحف العقول : ص 219 ، الجعفريّات : ص 240 عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلاموفيه «تشتغل بالخدايع» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 58 ح 130 .
5- .الكافى: ج 1 ص 50 ح 14 ، الاختصاص: ص 1 ، تحف العقول: ص 208 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 204 ح 25 .
6- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 320 ح 670 .

7- .غرر الحكم : ح 5384 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 269 ح 4950 .
8- .نهج البلاغه : الحكمه 384 ؛ مطالب السؤول : ص 57 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 190 ح 56 .

4316.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :سرمایه خردمند، دانش اوست و سرمایه نادان، ثروت او .4317.السیره النبویه لابن هشام:امام علی علیه السلام :سرمایه نادان ، در ثروت و آرزوهای اوست .4318.کشف الغمّه :امام علی علیه السلام :نادان ، به دلیل نادانی اش ، در جهت گم راه کردن است و به دلیل هوسش ، در مسیر فریب دادن. از این رو، گفتار او نادرست و رفتارش نکوهیده است .4313.امام علی علیه السلام (در سخنرانی ای در معرّفی پیامبر خدا صلی الله علی) امام علی علیه السلام :آزمندی ها دل های نادانان را بر می انگیزند و آرزوها آنها را در گرو می گیرند، و نیرنگ ها آنها را بسته به خود می سازند .4314.امام علی علیه السلام (از سخنرانی ای که در آن ، پاره ای ویژگی های پیام) امام علی علیه السلام :ای مردم ! بدانید که آن که از سخنی ناروا درباره خویش ناراحت گردد، خردمند نیست و آن که از ستایش نادان ، خشنود گردد ، حکیم نیست . مردم، فرزند چیزی هستند که به نیکی از عهده انجام دادن آن بر می آیند و منزلت هر شخص ، به اندازه کاری است که به نیکی از عهده آن بر می آید . پس در حوزه دانش ، سخن بگویید تا منزلَتتان آشکار گردد .4315.امام علی علیه السلام (در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله) امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : نادان، دنیا را مذمّت می کند و به بخشیدن کمترین مقدار از آن ، تن نمی دهد ؛ جود را می ستاید و در بخشیدن، بخل می ورزد ؛ با آرزوهای طولانی ، توبه را آرزو می کند و توبه را از ترس آمدن مرگ، جلو نمی اندازد ؛ به امید پاداش کاری است که انجام نداده است ؛ از مردم فرار می کند تا مردم به دنبال او بیایند ؛ خود را پنهان می دارد تا مشهور گردد ؛ خود را سرزنش می کند تا مدحش گویند ؛ و دیگران را از ثناگویی نهی می کند، با آن که دوست دارد که ستایش کردن از او ، ادامه پیدا کند .4316.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :میل تو به کارهای محال، نادانی است.4317.السیره النبویه ، ابن هشام :امام علی علیه السلام :اعتماد به دنیا، با آنچه از آن می بینی، نادانی است. .

4318.كشف الغُمّه :عنه عليه السلام :طَلَبُ المَراتِبِ وَالدَّرَجاتِ بِغَيرِ عَمَلٍ جَهلٌ. (1)4319.الإمام علىّ عليه السلام (وقَد سَأَلَهُ بَعضُ الزَّنادِقَهِ عَن قَولِ الل) عنه عليه السلام :إنَّ مِنَ الجَهلِ النَّومَ مِن غَيرِ سَهَرٍ. (2)4320.الإمام الباقر عليه السلام (لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : {) الإمام الحسن عليه السلام فى جَوابِ أبيهِ لَمّا سَأَلَهُ عَن تَفسيرِ الجَهلِ : سُرعَهُ الوُثوبِ عَلَى الفُرصَهِ قَبلَ الاِستِمكانِ مِنها ، وَالاِمتِناعُ عَنِ الجَوابِ. (3)4319.امام على عليه السلام (در پاسخ به زنديقى كه از اين سخن خداى عز و جل :) الإمام الصادق عليه السلام :مِن أخلاقِ الجاهِلِ الإِجابَهُ قَبلَ أن يَسمَعَ ، وَالمُعارَضَهُ قَبلَ أن يَفهَمَ ، وَالحُكمُ بِما لا يَعلَمُ. (4)4320.امام باقر عليه السلام (در پاسخ به سؤال درباره اين سخن خداى عز و جل : {) عنه عليه السلام :العاقِلُ غَفورٌ ، وَالجاهِلُ خَتورٌ (5) . (6)4321.الكافى عن بريد العجلى :مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام : أدنى صِفَهِ الجاهِلِ دَعواهُ بِالعِلمِ بِلاَ استِحقاقٍ ، وأوسَطُهُ الجَهلُ بِالجَهلِ ، وأقصاهُ جُحودُهُ. (7)4322.الإمام الصادق عليه السلام (فى قَولِ اللّهِ عَزَّ وجَلَّ : {Q} «إنَّ اللّ) الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ مِنَ الجَهلِ الضِّحكَ مِن غَيرِ عَجَبٍ. (8)4323.عنه عليه السلام (فى قَولِهِ تَعالى : {Q} «إنَّ اللَّهَ يَأمُرُ) عنه عليه السلام :الجَهلُ فى ثَلاثٍ : فى تَبَدُّلِ الإِخوانِ ، وَالمُنابَذَهِ بِغَيرِ بَيانٍ ، وَالتَّجَسُّسِ عَمّا لا يَعنى. (9) .

1- .غرر الحكم : ح 5997 .
2- .الجعفريّات : 237 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام .
3- .معانى الأخبار : ص 401 ح 62 عن شريح بن هانئ ، بحار الأنوار : ج 1 ص 116 ح 10 .
4- .الدرّه الباهره : ص 31 ، أعلام الدين : ص 303 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 278 ح 113 .
5- .الختر : شبيه بالغدر والخديعه ؛ وقيل : هو الخديعه بعينها (لسان العرب : ج 4 ص 229) .
6- .الكافى : ج 1 ص 27 ح 29 عن مفضّل بن عمر ، تحف العقول : ص 356 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 269 ح 109 .
7- .مصباح الشريعه : ص 427 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 93 ح 15 .
8- .الكافى : ج 2 ص 664 ح 7 عن السكونى ، تحف العقول : ص 487 عن الإمام العسكرىّ عليه السلام ، مشكاه الأنوار: ص 336 ح 1073 عن الإمام

علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 76 ص 59 ح 10 وراجع: ج 2 ص 50 علامات الجهل / كفى بذلک جهلاً / الضحک من غير عجب.
9- .تحف العقول : ص 317 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 230 ح 21 .

4321.الكافی (به نقل از برید عِجلی) امام علی علیه السلام :آرزوی رتبه و درجه، بدون کار و تلاش ، نادانی است.4322.امام صادق علیه السلام (درباره این سخن خداوند عز و جل : {Q} «خدا به شما) امام علی علیه السلام :از نشانه های نادانی است خوابیدن [در صبحگاهان] بدون شب زنده داری.4323.امام صادق علیه السلام (درباره این سخن خداوند متعال : {Q} «خدا به شما ف) امام حسن علیه السلام در پاسخ پدرش ، آن گاه که از وی از تفسیر نادانی پرسید : شتاب در چنگ انداختن بر فرصت ها، پیش از اطمینان از امکان بهره گیری از آنها و خودداری از پاسخگویی.4324.الإمام الکاظم علیه السلام (فی قَولِهِ تَعالی : {Q} «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ) امام صادق علیه السلام :از خلق و خوی نادان است: پاسخ گفتن پیش از شنیدن [سؤال] ؛ و به نزاع برخاستن، پیش از آن که بفهمد؛ و داوری کردن در آنچه نمی داند .4325.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :خردمند، گذشت می کند و نادان، نیرنگ می زند .4326.عنه صلی الله علیه و آله :مصباح الشریعه در سخنی منسوب به امام صادق علیه السلام : کمترین ویژگی نادان، ادّعای دانایی است، بدون آن که مستحقّ آن باشد، و بالاتر از آن ، ناآگاهی از نادانی خویش است ، و بالاترین ویژگی اش ، انکار کردن اوست .4327.الإمام علیّ علیه السلام :امام صادق علیه السلام :از نشانه های نادانی، خندیدن بدون شگفت زدگی است.4328.الإمام الباقر علیه السلام (فی وَصفِ الأَئِمَّهِ علیهم السلام) امام صادق علیه السلام :نادانی ، در سه چیز است: تغییر دادن برادران، دشمنی (کینه ورزی) بدون توضیح ، و تجسس در آنچه سودمند نیست . .

4329.الإمام الصادق عليه السلام :مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام : الجَهلُ صورَةٌ رُكِّبَت فِى بَنى آدَمَ ، إقبالُها ظُلمَةٌ وإدبارُها نورٌ ، وَالعَبدُ مُتَقَلِّبٌ مَعَها كَتَقَلُّبِ الظِّلِّ مَعَ الشَّمسِ ، ألا تَرى إلَى الإنسانِ تارَةً تَجِدُهُ جاهِلاً بِخِصالِ نَفسِهِ حامِداً لَها ، عارِفاً بِعَيبِها فى غَيرِهِ ساخِطاً لَها ! وتارَةً تَجِدُهُ عالِماً بِطِباعِهِ ساخِطاً لَها ، حامِداً لَها فى غَيرِهِ ! فَهُوَ مِنهُ مُتَقَلِّبٌ (1) بَينَ العِصمَهِ وَالخِذلانِ ، فَإن قابَلَتهُ العِصمَهُ أصابَ ، وإن قابَلَهُ الخِذلانُ أخطَأَ .

ومِفتاحُ الجَهلِ الرِّضا وَالاِعتِقادُ بِهِ ، ومِفتاحُ العِلمِ الاِستِبدالُ مَعَ إصابَهِ مُوافَقَهِ التَّوفيقِ . وأدنى صِفَهِ الجاهِلِ دَعواهُ بِالعِلمِ بِلاَ استِحقاقٍ ، وأوسَطُهُ الجَهلُ بِالجَهلِ ، وأقصاهُ جُحودُهُ . ولَيسَ شَىءٌ إثباتُهُ حَقيقَهً نَفيُهُ إلاَّ الجَهلُ وَالدُّنيا وَالحِرصُ ، فَالكُلُّ مِنهُم كَواحِدٍ ، وَالواحِدُ مِنهُم كَالكُلِّ (2) .
34324.امام كاظم عليه السلام (درباره سخن خداوند متعال كه : {Q} «خدا به شما فر) الإمام الكاظم عليه السلام :تَعَجُّبُ الجاهِلِ مِنَ العاقِلِ أكثَرُ مِن تَعَجُّبِ العاقِلِ مِنَ الجاهِلِ. (3) .

1- .فى الطبعه المعتمده «منقلب» والتصويب من طبعه المصطفوى وبحار الأنوار .
2- .مصباح الشريعه : ص 425 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 93 ح 15 .
3- .تحف العقول : ص 414 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 326 ح 33 .

4325.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مصباح الشریعه در سخنان منسوب به امام صادق علیه السلام : نادانی ، صورتی است که در فرزندان آدم ترکیب شده است . رو آوردنش ، سبب تاریکی و دور شدنش ، مایه روشنایی است و آدمی با آن ، همچون سایه با خورشید است . مگر نمی بینی که انسان ، گاهی به خصلت های خویش ناآگاه است ؛ ولی خود را ستایش می کند ، و همان عیب را در دیگران می بیند و نسبت بدان خشمگین است؟ و گاه به عیب خویش آگاه است و نسبت بدان خشمگین است؛ ولی دیگران را با داشتن همان عیب ، ستایش می کند؟

آدمی ، میان عصمت (مصونیت الهی) و خذلان (بی توفیقی) در چرخش است. اگر عصمت [و دانایی] به وی روی آورد، به حقیقت می رسد و اگر بی توفیقی به او روی آورد ، به خطا می رود.

کلید نادانی ، از خود راضی بودن و بدان باور داشتن است، و کلید دانایی، انعطاف داشتن [و تغییر رأی دادن] است ، اگر توفیق رسیدن به حقیقت ، دست دهد.

پایین ترین مرتبه نادانی ، ادّعای علم کردن است بدون آن که شایسته آن باشد، و مرتبه وسط آن، ناآگاهی به نادانی است، و بالاترین مرتبه آن ، انکار کردن است. و چیزی نیست که اثبات آن ، در حقیقت ، عین نفی باشد، مگر نادانی و دنیا و حرص. پس همه اینها به منزله یکی هستند و یکی از اینها به منزله تمام آنهاست.4326.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام :شگفتی نادان از خردمند، بیشتر از شگفتی خردمند از نادان است . .

4327.امام على عليه السلام :الإمام الهادى عليه السلام :الجاهِلُ أسيرُ لِسانِهِ. (1)4328.امام باقر عليه السلام (در توصيف امامان عليهم السلام) عنه عليه السلام :الهُزءُ فُكاهَةُ السُّفَهاءِ ، وصِناعَةُ الجُهّالِ. (2)4329.امام صادق عليه السلام :عيسى عليه السلام :بِحَقٍّ أقولُ لَكُم ، إنَّ الحَكيمَ يَعتَبِرُ بِالجاهِلِ ، وَالجاهِلُ يَعتَبِرُ بِهَواهُ. (3)3 / 3كَفى بِذلِكَ جَهلاً الإِعجابُ بِالرَّأيِ4333.الإمام الرضا عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :كَفى بِالمَرءِ فِقهاً إذا عَبَدَ اللّهَ ، وكَفى بِالمَرءِ جَهلاً إذا أُعجِبَ بِرَأيِهِ. (4)4334.الإمام العسكرىّ عليه السلام (فِى الصَّلاهِ عَلَى الحَسَنِ وَالحُسَينِ عليهما) الإمام علىّ عليه السلام :حَسبُكَ مِنَ العِلمِ أن تَخشَى اللّهَ ، وحَسبُكَ مِنَ الجَهلِ أن تُعجَبَ بِعِلمِكَ. (5)ب الرِّضا عَنِ النَّفس4331.امام صادق عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :كَفى بِالمَرءِ عِلماً أن يَخشَى اللّهَ ، وكَفى بِالمَرءِ جَهلاً أن يُعجَبَ بِنَفسِهِ. (6)4332.امام صادق عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :كَفى بِالمَرءِ جَهلاً أن يَرضى عَن نَفسِهِ. (7) .

1- .الدرّه الباهره : ص 41 ، أعلام الدين : ص 311 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 368 ح 3 .
2- .الدرّه الباهره : ص 42 ، أعلام الدين : ح 311 وفيه «الهزل» بدل «الهزء» ، بحار الأنوار : ج 75 ص 147 ح 20 .
3- .تحف العقول : ص 511 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 315 ح 17 وراجع ص 203 ح 983 .
4- .المعجم الأوسط : ج 8 ص 302 ح 8698 ، حليه الأولياء : ج 5 ص 174 ، الفردوس : ج 3 ص 284 ح 4855 كلّها عن عبداللّه بن عمرو ، كنز العمّال : ج 1 ص 155 ح 28794 ؛ جامع الأحاديث للقمّى : ص 110 .
5- .الأمالى للطوسى : ص 56 ح 78 عن سليمان الغازى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 78 وفيه «بعقلک ، أو قال : بعلمک» .
6- .كنز العمّال : ج 3 ص 142 ح 5880 عن مسروق ، جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 21 عن عبداللّه بن عمرو نحوه .
7- .غرر الحكم : ح 7049 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 385 ح 6518 .

3 / 3 برای نادانی همین بس!

الف شیفته رأی خود بودن

ب از خود راضی بودن

4333.امام رضا علیه السلام :امام هادی علیه السلام :نادان، اسیر زبان خویش است .4334.امام عسکری علیه السلام (در درود فرستادن بر حسن و حسین علیهماالسلام) امام هادی علیه السلام :مسخره کردن ، شوخی ابلهان و کار نادان هاست .4335.الإمام المهدی علیه السلام (فِی الزِّیارَهِ المَعروفَهِ بِزِیارَهِ النّاحِی) عیسی علیه السلام :به درستی ، برایتان می گویم که : حکیم ، از نادان ، پند می گیرد و نادان ، از هوس خود .3 / 3برای نادانی همین بس!الف شیفته رأی خود بودن4337.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای فهم آدمی، همین بس که بندگیِ خدا کند ، و برای نادانی او ، همین بس که شیفته رأی خود (خودْرأی) باشد .4338.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :برای آگاهی تو، همین بس که از خدا بترسی ، و برای نادانی ات ، همین بس که شیفته دانش خود باشی .ب از خود راضی بودن4340.عنه علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای آگاهی آدمی، همین بس که از خدا بترسد ، و برای نادانی او، همین بس که از خود ، راضی باشد .4341.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :برای نادانی آدمی، همین بس که از خود ، راضی باشد .

.

ج الجَهلُ بِعُيوبِ النَّفسِ4338.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :كَفى بِالمَرءِ جَهلاً أن يَجهَلَ عُيوبَ نَفسِهِ ، ويَطمَعَ عَلَى النّاسِ بِما لا يَستَطيعُ التَّحَوُّلَ عَنهُ. (1)4339.امام علی علیه السلام :عنه علیه السلام :كَفى بِالمَرءِ جَهلاً أن يَجهَلَ عَيبَهُ. (2)د الجَهلُ بِقَدرِ النَّفسِ4341.امام علی علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :العالِمُ مَن عَرَفَ قَدرَهُ ، وكَفى بِالمَرءِ جَهلاً أن لا يَعرِفَ قَدرَهُ. (3)4342.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :العالِمُ مَن عَرَفَ قَدرَهُ ، الجاهِلُ مَن جَهِلَ أمرَهُ. (4)4343.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :العاقِلُ مَن أحرَزَ أمرَهُ ، الجاهِلُ مَن جَهِلَ قَدرَهُ. (5)4344.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :كَفى بِالمَرءِ جَهلاً أن يَجهَلَ قَدرَهُ. (6)4345.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام فى بَيانِ الصِّفاتِ اللاّزِمَهِ لِكاتِبِ الوالى : لا يَجهَلُ مَبلَغَ قَدرِ نَفسِهِ فِى الاُمورِ ، فَإنَّ الجاهِلَ بِقَدرِ نَفسِهِ يَكونُ بِقَدرِ غَيرِهِ أجهَلَ. (7)4346.جامع بیان العلم وفضله عن أنس :عنه علیه السلام :مَن جَهِلَ قَدرَهُ عَدا طَورَهُ. (8)راجع: ص 82 (أجهل الناس) .

.

1- .غرر الحكم : ح 7071 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 386 ح 6521 .
2- .غرر الحكم : ح 7061 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 103 ، إرشاد القلوب : ص 35 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 29 ح 418 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 58 ح 37 .
4- .غرر الحكم : ح 1238 و 1239 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 29 ح 418 و 419 .
5- .غرر الحكم : ح 1113 و 1114 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 44 ح 1084 و 1085 .
6- .غرر الحكم : ح 7054 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 385 ح 6517 .
7- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 139 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 607 ح 744 .
8- .غرر الحكم : ح 7964 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 430 ح 7379 .

ج بی خبری از عیب های خویش

د نشناختن حدّ خویش

ج بی خبری از عیب های خویش4343.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :برای نادانی آدمی، همین بس که از عیب های خویش بی خبر باشد و در آنچه نمی تواند خود را از آن جدا سازد ، بر مردم طعنه زند .4344.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :برای نادانی آدمی، همین بس که از عیب های خود ، بی خبر باشد .د نشناختن حدّ خویش4346.جامع بیان العلم وفضله (به نقل از اَ نَس) امام علی علیه السلام :آگاه، کسی است که حدّ خود را بشناسد و برای نادانی، همین بس که آدمی ، حدّ خود را نشناسد .4347.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :آگاه، کسی است که حدّ خود را بشناسد و نادان، کسی است که از خویش بی خبر باشد .4348.مصباح الشریعه (فیما نَسَبَهُ إلَی الإمامِ الصّادِقِ علیه السل) امام علی علیه السلام :خردمند، کسی است که جایگاه خود را بشناسد و نادان، کسی است که حدّ خویش را نشناسد .4349.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :برای نادانی، همین بس که آدمی ، حدّ خود را نشناسد .4350.صحیح مسلم عن أبی ذرّ :امام علی علیه السلام در بیان ویژگی های مُنشی حاکم : از جایگاه خویش در کارها بی خبر نباشد ؛ زیرا کسی که حدّ خود را نمی شناسد، از منزلت دیگران بی خبرتر است .4351.الإمام علیّ علیه السلام (مِن کِتابٍ لَهُ إلَی الأشعَثِ بنِ قَیسٍ) امام علی علیه السلام :آن که حدّ خود را نشناسد ، از مرز خود می گذرد .ر . ک : ص 83 (نادان ترین مردم).

.

ه تنافی العِلمِ وَالعَمَلِ4350.صحیح مسلم (به نقل از ابو ذر) الإمام علیّ علیه السلام :کَفی بِالعالِمِ جَهلاً أن یُنافِیَ عِلمُهُ عَمَلَهُ. (1)و إنکارُ ما یَأتی مِثلَهُ4352.عنه علیه السلام (مِن کِتابٍ لَهُ إلی بَعضِ عُمّالِهِ) الإمام علیّ علیه السلام :کَفی بِالمَرءِ جَهلاً أن یُنکِرَ عَلَی النّاسِ ما یَأتی مِثلَهُ. (2)4352.امام علی علیه السلام (از نامه ایشان به یکی از کارگزارانش) لقمان علیه السلام :کَفی بِکَ جَهلاً أن تَنهی عَمّا تَرکَبُ ، وکَفی بِکَ عَقلاً أن یَسلَمَ النّاسُ مِن شَرِّکَ. (3)ز رُکوبُ المَناهی (4)4354.عنه علیه السلام (مِمّا کَتَبَ إلی رِفاعَةَ) الإمام علیّ علیه السلام :کَفی بِالمَرءِ جَهلاً أن یَرتَکِبَ ما نُهِیَ عَنهُ. (5)4355.عنه علیه السلام (مِن کِتابٍ لَهُ إلی بَعضِ عُمّالِهِ) الإمام الکاظم علیه السلام :کَفی بِکَ جَهلاً أن تَرکَبَ ما نُهیتَ عَنهُ. (6)ح إظهارُ کُلِّ ما یَعلَمُ4357.الإمام علیّ علیه السلام (مِن عَهدٍ لَهُ إلی بَعضِ عُمّالِهِ ، وقَد بَعَث) رسول اللّه صلی الله علیه و آله :حَسبُکَ مِنَ الکَذِبِ أن تُحَدِّثَ بِکُلِّ ما سَمِعتَ ، [و] (7) مِنَ الجَهلِ أن تُظهِرَ کُلَّ ما عَلِمتَ. (8)4353.امام علی علیه السلام (از نامه ایشان به رفاعه ، قاضی اش در اهواز) الإمام علیّ علیه السلام :لا تَتَکَلَّم بِکُلِّ ما تَعلَمُ ، فَکَفی بِذلِکَ جَهلاً. (9) .

1- .غرر الحکم : ح 7063 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 385 ح 6519 وفیه «بالمرء» بدل «بالعالم» .
2- .غرر الحکم : ح 7072 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 386 ح 6524 .
3- .حلیه الأولیاء : ج 6 ص 6 عن کعب .
4- .یمکن دمج هذا العنوان تحت العنوان السابق إن لم یقرأ «نهی» علی بناء المجهول .
5- .مطالب السؤول : ص 55 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 8 ح 64 .
6- .الکافی : ج 1 ص 16 ح 12 عن هشام بن الحکم ، تحف العقول : ص 386 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 300 ح 1 .
7- .ما بین المعقوفین إضافه یقتضیها السیاق وقد سقطت من المصدر .
8- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 122 ، مصباح الشریعه : ص 425 عن الإمام الصادق علیه السلام ولیس فیه صدره .
9- .غرر الحکم : ح 10187 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 518 ح 9398 .

ه منافات داشتنِ دانش و عمل

و زشت دانستن آنچه خود، مانندش را انجام می دهد

ز مُرتکب شدن گناهان

ح اظهار کردن هر آنچه می داند

ه منافات داشتن دانش و عمل4355.امام علی علیه السلام (از نامه ایشان به یکی از کارگزارانش) امام علی علیه السلام :برای ناآگاهی عالِم، همین بس که دانش او با عملش مُنافات داشته باشد .و زشت دانستن آنچه خود، مانندش را انجام می دهد4357.امام علی علیه السلام (از فرمان ایشان به یکی از کارگزارانش که برای جمع) امام علی علیه السلام :برای نادانی آدمی، همین بس که در آنچه خود انجام می دهد ، بر دیگران خُرده بگیرد.4358.الإمام علیّ علیه السلام :لقمان علیه السلام :برای ناآگاهی ات، همین بس که دیگران را از آنچه خود انجام می دهی، نهی کنی، و برای خردمندی ات، همین بس که مردم از بدی تو ، در امان باشند.ز مُرتکب شدن گناهان4360.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :برای نادانی آدمی، همین بس که آنچه را از آن نهی می کند ، خود انجام دهد .4361.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام :برای نادانی ات ، همین بس که آنچه را از آن نهی شده ای ، انجام دهی .ح اظهار کردن هر آنچه می داند4359.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای دروغگویی، همین بس که هر آنچه را می شنوی ، بر زبان آوری، و از نادانی است که هر آنچه را می دانی، اظهار کنی .4360.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هر آنچه را می دانی، مگو ؛ زیرا برای نادانی، همین کفایت می کند .

.

ط رَدُّ كُلِّ ما يَسمَعُ4362.الإمام الصادق عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :لا تَرُدَّ عَلَى النّاسِ كُلَّ ما حَدَّثوكَ بِهِ ، فَكَفى بِذلِكَ جَهلاً. (1)ى الإغتِرارُ بِاللّهِ4364.الإمام الصادق عليه السلام (قالَ لُقمانُ لِابنِهِ) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :كَفى بِالإغتِرارِ بِاللّهِ جَهلاً. (2)ک الضِّحکُ مِن غَيرِ عَجَبٍ4362.امام صادق عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :كَفى بِالمَرءِ جَهلاً أن يَضحَكَ مِن غَيرِ عَجَبٍ. (3)راجع : ص 72 ح 1025 .

3 / 4أجهَلُ النّاسِ4366.عنه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أنقَصُ النّاسِ عَقلاً أخوَفُهُم لِلسُّلطانِ وأطوَعُهُم لَهُ. (4)4367.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :أنقَصُ النّاسِ عَقلاً أطوَعُهُم لِلشَّيطانِ وأعمَلُهُم بِطاعَتِهِ. (5)4368.الإمام علىّ عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام :أنقَصُ النّاسِ عَقلاً مَن ظَلَمَ دونَهُ ولَم يَصفَح عَمَّنِ اعتَذَرَ إلَيهِ. (6) .

1- .نهج البلاغه : الكتاب 69 ، غرر الحكم : ح 10251 وفيه «حمقًا» بدل «جهلاً» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 160 ح 9 .
2- .شُعب الإيمان : ج 1 ص 472 ح 746 عن عبداللّه ؛ تحف العقول : ص 364 ، إرشاد القلوب : ص 106 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، تفسير القمّى : ج 2 ص 146 عن حفص بن غياث ، عيون الحكم والمواعظ : ص 386 ح 6538 وليس فيه «باللّه » ، بحار الأنوار : ج 2 ص 27 ح 5 .
3- .غرر الحكم : ح 7051 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 385 ح 6504 وفيه «ضحكه» بدل «أن يضحک» .
4- .تحف العقول : ص 50 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 154 ح 126 .
5- .تاريخ بغداد: ج 13 ص 40 عن زيد بن على عن أبيه عن جدّه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، تاريخ دمشق: ج 56 ص 208 ح 11820 عن أبى هريره .
6- .الدرّه الباهره : ص 31 ، نزهه الناظر : ص 112 ح 42 ، أعلام الدين : ص 303 .

ط انکار کردن هر آنچه می شنود

ی فریفتگی به مُهلت خداوند

ک خنده بدون شگفتی

3 / 4 نادان ترینِ مردم

ط انکار کردن هر آنچه می شنود4370.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :هر آنچه را مردم به تو گفتند ، انکار منما که برای نادانی، همین بس است.ی فریفتگی به مُهلت خداوند4372.الکافی عن سماعه :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای نادانی، همین بس که [آدمی]به [مهلتی که] خداوند [داده و در کیفر گناهان عجله نکرده،] فریفته شود .ک خنده بدون شگفتی4367.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :برای نادانی آدمی، همین بس که بدون شگفتی بخندد .ر . ک : ص 73 ح 1025 .

3 / 4نادان ترینِ مردم4371.الکافی (به نقل از سلیمان بن خالد) پیامبر خدا صلی الله علَیه و آله :کم خردترینِ مردم ، کسی است که از پادشاهان ، بیشتر بترسد و از آنان، بیشتر پیروی کند .4372.الکافی (به نقل از سماعه) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کم خردترینِ مردمان ، رام ترینِ آنان در برابر شیطان و عامل ترینِ آنان به دستورات وی است .4373.الإمام علیّ علیه السلام :امام صادق علیه السلام :کم خردترینِ مردم ، کسی است که به زیردستان، ستم روا دارد و از کسی که عذر آورده، نگذرد .

.

4374.تفسير العيّاشى عن أبى بصير :الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ أجهَلَ النّاسِ مَن لَم يَعرِف قَدرَهُ ، وكَفى بِالمَرءِ جَهلاً أن لا يَعرِفَ قَدرَهُ. (1)4375.دعائم الإسلام عن الإمام الباقر عليه السلام :عنه عليه السلام :أعظَمُ الجَهلِ جَهلُ الإنسانِ أمرَ نَفسِهِ. (2)4373.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : أجهَلُ الجُهّالِ مَن عَثَرَ بِحَجَرٍ مَرَّتَينِ. (3)4374.تفسير العيَّاشى (به نقل از ابو بصير) عنه عليه السلام :أجهَلُ النّاسِ مُسىءٌ مُستَأنِفٌ. (4)4375.دعائم الإسلام :عنه عليه السلام :أجهَلُ النّاسِ المُغتَرُّ بِقَولِ مادِحٍ مُتَمَلِّقٍ ، يُحَسِّنُ لَهُ القَبيحَ ويُبَغِّضُ إلَيهِ النَّصيحَ. (5)4376.الإمام الصادق عليه السلام :عنه عليه السلام :غايَهُ الجَهلِ تَبَجُّحُ (6) المَرءِ بِجَهلِهِ. (7)4377.عنه عليه السلام (فى حَقيقَهِ الحَجَرِ الأسوَدِ) عنه عليه السلام :أعظَمُ الجَهلِ مُعاداهُ القادِرِ ، ومُصادَقَهُ الفاجِرِ ، وَالثِّقَهُ بِالغادِرِ. (8)4376.امام صادق عليه السلام :عنه عليه السلام :رَأسُ الجَهلِ مُعاداهُ النّاسِ. (9)4377.امام صادق عليه السلام (درباره حقيقت حجر الأسود) عنه عليه السلام :تَكَثُّرُکَ بِما لا يَبقى لَکَ ولا تَبقى لَهُ مِن أعظَمِ الجَهلِ. (10) .

1- .تاريخ دمشق : ج 42 ص 505 عن طليق ؛ نهج البلاغه : الخطبه 16 و 103 ، الإرشاد : ج 1 ص 231 ، الأمالى للطوسى : ص 235 ح 416 عن خالد بن طليق ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 97 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 115 وفيها ذيله .
2- .غرر الحكم : ح 2936 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 118 ح 2639 وليس فيه «أمر» .
3- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 332 ح 811 .
4- .غرر الحكم : ح 2938 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 114 ح 2500 .
5- .غرر الحكم : ح 3262 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 123 ح 2797 .
6- .يتبجّح : أى يتعظّم ويفتخر (النهايه : ج 1 ص 96) .
7- .غرر الحكم : ح 6371 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 350 ح 5950 .
8- .غرر الحكم : ح 3358 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 126 ح 2878 .
9- .غرر الحكم : ح 5247 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 264 ح 4814 .
10- .غرر الحكم : ح 4576 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 199 ح 4034 وفيه «تكبّرک» بدل «تكثّرک» و «جهل» بدل «من أعظم الجهل» .

4378.الإمام علیّ علیه السلام (مِن وَصِیَّهٍ لَهُ علیه السلام کانَ یَکتُبُها ل) امام علی علیه السلام :نادان ترینِ مردم، کسی است که اندازه خود را نداند ، و برای نادانی آدمی ، همین بس که اندازه خویش را نداند .4379.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :بزرگ ترین نادانی ، نادانی انسان به حال خویش است .4380.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : نادان ترینِ نادانان ، کسی است که بر یک سنگ، دو بار بلغزد .4378.امام علی علیهَ السلام (از سفارش های ایشان که به متصدّیان جمع آوری زکات) امام علی علیه السلام :نادان ترینِ مردم ، بدکارِ تکرار کننده است .4379.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :نادان ترینِ مردم ، کسی است که فریب سخن ستایشگران چاپلوس را بخورد ؛ آن که زشت را برایش زیبا و خیرخواه را برایش دشمن جلوه می دهد .4380.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :نهایتِ نادانی، آن است که آدمی به نادانی اش فخر کند .4381.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :بزرگ ترین نادانی ها، دشمنی با توانمند ، دوستی با تبهکار و اعتماد به نیرنگباز است .4382.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :اوج نادانی، دشمنی با مردم است .4381.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :بسیار جستنِ آنچه برایت نمی ماند و تو برای آن نمی مانی ، بزرگ ترین نادانی است . .

4382.امام صادق علیه السلام :عنه علیه السلام :مَنِ ادَّعی مِنَ العِلمِ غایَتَهُ فَقَد أظهَرَ مِن جَهلِهِ نِهایَتَهُ. (1)4383.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :مَنِ اصطَنَعَ (2) جاهِلاً بَرهَنَ عَن وُفورِ جَهلِهِ. (3)4384.الإمام الصادق علیه السلام :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن لَم یَرَ أنَّ للّهِ عِندَهُ نِعمَةً إلاّ فی مَطعَمٍ ومَشرَبٍ ، قَلَّ عِلمُهُ وکَثُرَ جَهلُهُ. (4)4385.الإمام الباقر علیه السلام :الإمامُ علیّ علَیه السلام :کَثرَةُ الخَطَاءِ تُنذِرُ بِوُفورِ الجَهلِ. (5)4386.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :رَأسُ الجَهلِ الجَورُ. (6)4387.الإمام الصادق علیه السلام :عنه علیه السلام :رَأسُ السُّخفِ العُنفُ. (7)راجع : ص 76 (کفی بذلک جهلا) ، ج 1 ص 442 (أعقل الناس) .

.

1- .غرر الحکم : ح 9193 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 433 ح 7462 .
2- .اصطنعه : اتّخذه ، وقوله تعالی : «وَاصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی» تأویله : اخترتُک لإقامه حجّتی وجعلتُک بینی وبین خلقی . وقال الأزهری : أی ربّیتُک لخاصّه أمری ، اصطنعتُ عند فلان صنیعه ، واصطنعتُ فلانًا لنفسی ، وهو صنیعتی ، إذا اصطنعته وخرّجته (لسان العرب : ج 8 ص 209 ، الصحاح : ج 3 ص 1246) .
3- .غرر الحکم : ح 8241 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 445 ح 7831 .
4- .أعلام الدین : ص 294 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 172 ح 8 وفیه «قلّ عمله وکبر» بدل «قلّ علمه وکثر» وراجع تحف العقول : ص 52 ومشکاه الأنوار : ص 467 ح 1557 .
5- .غرر الحکم : ح 7092 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 389 ح 6567 .
6- .غرر الحکم : ح 5238 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 263 ح 4777 .
7- .غرر الحکم : ح 5240 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 264 ح 4799 .

4389.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :آن که [کسب] بالاترین درجه دانش را ادّعا کند ، نهایت نادانیِ خویش را آشکار کرده است .4383.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که نادان را [به دوستی] برگزیند ، بر زیادی نادانی اش دلیل آورده است .4384.امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که نعمت خداوند را جز در خوراکی و نوشیدنی نمی بیند ، دانشش اندک و نادانی اش بسیار است .4385.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :خطای بسیار ، از فراوانی نادانی ، خبر می دهد .4386.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :اوج نادانی ، ستمگری است .4387.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :اوج سبُک مغزی ، خشونت است .ر . ک : ص 77 (برای نادانی همین بس)، ج 1 ص 443 (خردمندترین انسان) .

.

الفصل الرابع : أحكام الجاهل4 / 1ما يَجِبُ عَلَى الجاهِلِ التَّعَلُّم4393.عنه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن لَم يَصبِر عَلى ذُلِّ التَّعَلُّمِ ساعَةً ، بَقِيَ فى ذُلِّ الجَهلِ أبَداً. (1)4394.مصباح الشريعه (فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السل) عنه صلى الله عليه و آله :لا يَنبَغى لِلعالِمِ أن يَسكُتَ عَلى عِلمِهِ ، ولا يَنبَغى لِلجاهِلِ أن يَسكُتَ عَلى جَهلِهِ ، قالَ اللّهُ جَلَّ ذِكرُهُ : «فَسْئَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إن كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ» (2) . (3)4395.الإمام علىّ عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :قالَ رَجُلٌ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما يَنفى عَنّى حُجَّةَ الجَهلِ ؟ قالَ : العِلمُ .

قالَ : فَما يَنفى عَنّى حُجَّةَ العِلمِ؟

قالَ : العَمَلُ. (4)4390.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :اِعلَموا أيُّهَا النّاسُ ! أنَّهُ مَن لَم يَملِک لِسانَهُ يَندَم ، ومَن لا يَتَعَلَّم يَجهَل ، ومَن

لا يَتَحَلَّم لا يَحلُم. (5) .

1- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 285 ح 135 ، غرر الحكم : ح 8971 وفيه «مضض التعليم» بدل «ذلّ التعلّم ساعه» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 177 ح 50 .
2- .النحل : 43 و الأنبياء : 7 .
3- .المعجم الأوسط : ج 5 ص 298 ح 5365 ، الفردوس : ج 5 ص 139 ح 7748 كلاهما عن جابر بن عبداللّه ، كنز العمّال : ج 10 ص 238 ح 29264 .
4- .كنز العمّال : ج 10 ص 254 ح 29361 نقلاً عن الخطيب فى الجامع عن عبداللّه بن خراش .
5- .تحف العقول : ص 94 ، الكافى : ج 8 ص 20 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «لا يعلم» بدل «لا يتعلّم» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 283 ح 1 .

4 / 1 آنچه بر نادان واجب است

الف آموختن

فصل چهارم : وظایف نادان4 / 1آنچه بر نادان واجب استالف آموختن4395.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که ساعتی، خواریِ آموختن را تحمّل نکند ، همیشه در خواریِ نادانی خواهد ماند .4396.الإمام علیّ علیه السلام :پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله :سزاوار نیست که عالم بر دانش خویش، و نادان بر نادانی خویش ، سکوت کند. خداوندِبزرگ یاد، می فرماید: «پس، از دانایان بپرسید، اگرنمی دانید» .4397.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :مردی گفت : ای پیامبر خدا! چه چیزی حجّت نادانی را از من دور می کند ؟

فرمود : «دانش» .

گفت: چه چیزی حجّت دانش را از من دور می سازد؟

فرمود: «عمل کردن».4398.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :ای مردم! بدانید که هر کس زبانش را کنترل نکند ، پشیمان می گردد

و هر کس نیاموزد ، نادان می شود ، و هر کس خود را به بردباری وا ندارد ، بردبار نمی گردد .

.

4399.عيون أخبار الرضا عليه السلام عن أبى هاشم الجعفريعنه عليه السلام :مَن لَم يَتَعَلَّم لَم يَعلَم. (1)4396.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :لا يَستَحيِ الجاهِلُ إذا لَم يَعلَم أن يَتَعَلَّمَ. (2)4397.امام صادق عليه السلام :عنه عليه السلام :لا يَستَنكِفَنَّ مَن لَم يَكُن يَعلَمُ أن يَتَعَلَّمَ. (3)4398.امام صادق عليه السلام :عنه عليه السلام :عِلَّةُ الجَهلِ تُعرَضُ عَلَى العالِمِ. (4)4399.عيون أخبار الرضا عليه السلام (به نقل از ابو هاشم جعفرى) عنه عليه السلام :لَولا خَمسُ خِصالٍ لَصارَ النّاسُ كُلُّهُم صالِحينَ : أوَّلُهَا القَناعَةُ بِالجَهلِ ، وَالحِرصُ عَلَى الدُّنيا ، وَالشُّحُّ بِالفَضلِ ، وَالرِّياءُ فِى العَمَلِ ، وَالإعجابُ بِالرَّأيِ. (5)4400.الإمام علىّ عليه السلام (مِن كِتابٍ لَهُ إلَى المُنذِرِ بنِ الجارودِ العِ) الجمل عن ابن جريج :كانَ مُحَمَّدُ بنُ الحَنَفِيَّهِ رضى الله عنه يَحمِلُ رايَةَ أبيهِ عليه السلام يَومَ الجَمَلِ ، ورَأى مِنهُ بَعضَ النُّكوصِ (6) فَأخَذَ الرّايَةَ مِنهُ ، قالَ مُحَمَّدٌ : فَأدرَكتُهُ وعالَجتُهُ عَلى أن يَرُدَّها فَأبى عَلَىَّ طَويلاً ، ثُمَّ رَدَّها وقالَ : خُذها وأحسِن حَملَها وتَوَسَّط أصحابَکَ ولا تَخفِض عالِيَها ، وَاجعَلها مُستَشرِفَةً يَراها أصحابُکَ . فَفَعَلتُ ما قالَ لى ، فَقالَ عَمّارُ ابنُ ياسِرٍ : يا أبَا القاسِمِ ، ما أحسَنَ ما حَمَلتَ الرّايَةَ اليَومَ ! فَقالَ لَهُ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام :

«بَعدَ ماذا !!» . فَقالَ عَمّارٌ : مَا العِلمُ إلاّ بِالتَّعَلُّمِ. (7) .

1- .غرر الحكم : ح 8184 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 444 ح 7778 .
2- .المحاسن : ج 1 ص 358 ح 764 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، نهج البلاغه : الحكمه 82 وفيه «لا يستحيىّ أحد» بدل «لا يستحى الجاهل» ، الخصال : ص 315 ح 96 عن الشعبى وفيه «لا يستحيى العالم» بدل «لا يستحى الجاهل» ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 254 ح 178 ، قرب الإسناد : ص 156 ح 572 كلاهما عن الإمام الباقر عن الإمام علىّ عليهماالسلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 176 ح 45 .
3- .غرر الحكم : ح 10242 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 521 ح 9475 .
4- .جامع الأخبار : ص 383 ح 1072 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 43 ح 21 .
5- .المواعظ العدديّه : ص 263 .
6- .النُّكُوصُ : الإحجام والانقداعُ عن الشىء (لسان العرب : ج 7 ص 101) .
7- .الجمل : ص 361 .

4401.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که نیاموزد ، نمی داند .4402.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نادان ، وقتی [چیزی را] نمی داند ، نباید از آموختن ، شرم کند .4400.امام علی علیه السلام (از نامه ایشان به مُنذر بن جارود عبدی که در حکوم) امام علی علیه السلام :آن که نمی داند، نباید از آموختن ، ننگ داشته باشد .4401.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بیماریِ نادانی، بر دانا [نیز] عارض می شود .4402.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :اگر پنج خصلت نبود، همه مردم ، جزوِ صالحان می شدند : قانع بودن به نادانی ، آزمندی به دنیا ، بخل ورزی در زیادی (افزون بر نیاز) ، ریاکاری در عمل، و خودپسندی (خودْرأیی) در اندیشه .4403.الإمام الصادق علیه السلام :الجمل به نقل از ابن جریج : محمّد بن حنفیه در جنگ جمل، پرچم پدر (امام علی علیه السلام) را بر دوش داشت. پدر، چون کمی سستی از او دید ، پرچم را گرفت .

محمّد می گوید : خود را به پدر رساندم و تقاضا کردم که آن را به من باز گرداند . زمانی طولانی از باز گرداندن ، خودداری کرد . پس باز گرداند و فرمود : «آن را بگیر و خوبْ پرچمداری کن و در میان یارانت قرار بگیر و بالای پرچم را پایین میاور و آن را به گونه ای بر افراز که همراهانت آن را ببینند» .

[محمّد می گوید:] آنچه را گفت ، انجام دادم . عمّار یاسر [به من]گفت : «ای محمّد ! امروز، چه نیکو پرچمداری کردی!

امیر مؤمنان فرمود : «پس از چه ؟».

عمّار گفت : دانش، جز با آموختن ، به دست نمی آید . .

4404.الإمام علىّ عليه السلام :الإمام زين العابدين عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أوحى إلى دانِيالَ . . . إنَّ أحَبَّ عَبيدى إلَىَّ التَّقِىُّ الطّالِبُ لِلثَّوابِ الجَزيلِ ، اللاّزِمُ لِلعُلَماءِ ، التّابِعُ لِلحُلَماءِ ، القابِلُ عَنِ الحُكَماءِ.

4405.الإمام علىّ عليه السلام :الإمام الباقر عليه السلام فى خُطبَةِ أبى ذَرٍّ : يا جاهِلُ تَعَلَّم ، فَإنَّ قَلباً لَيسَ فيهِ شَىءٌ مِنَ العِلمِ كَالبَيتِ الخَرابِ الَّذى لا عامِرَ لَهُ. (1)

4403.امام صادق عليه السلام :منيه المريد :فِى الإنجيلِ قالَ اللّهُ تَعالى فِى السّورَهِ السّابِعَهَ عَشرَهَ مِنهُ : وَيلٌ لِمَن سَمِعَ بِالعِلمِ ولَم يَطلُبهُ كَيفَ يُحشَرُ مَعَ الجُهّالِ إلَى النّارِ ؟! اُطلُبُوا العِلمَ وتَعَلَّموهُ ، فَإنَّ العِلمَ إن لَم يُسعِدكُم لَم يُشقِكُم ، وإن لَم يَرفَعكُم لَم يَضَعكُم ، وإن لَم يُغنِكُم لَم يُفقِركُم ، وإن لَم يَنفَعكُم لَم يَضُرَّكُم. (2)راجع: ج 3 ص 8 (وجوب التعلّم) .

4406.الإمام الباقر عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :مَن لَم يَرتَدِع بَجهَلٍ . (3)ب التَّوبَه

4406.امام باقر عليه السلام :الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاجعَلنا مِنَ الَّذينَ اشتَغَلوا بِالذِّكرِ عَنِ الشَّهَواتِ ، وخالَفوا دَواعِىَ العِزَّهِ بِواضِحاتِ المَعرِفَهِ ، وقَطَعوا أستارَ نارِ الشَّهَواتِ بِنَضحِ ماءِ التَّوبَهِ ، وغَسَلوا أوعِيَهَ الجَهلِ بِصَفوِ ماءِ الحَياهِ. (4) .

1- .الكافى: ج1 ص35 ح 5 عن أبيحمزه، منيه المريد: ص111، جامع الأحاديثللقمّى: ص198 وفيه «للحكماء» بدل «للحلماء» وزاد فى ذيله : «وإنّى خلقت عامّه الناس من جهل» ، بحار الأنوار : ج 14 ص 379 ح 23 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 543 ح 1165 عن مسعده بن زياد الربعى عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن : ج 1 ص 357 ح 759 عن أبى بصير ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 69 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 182 ح 74 .
3- .منيه المريد : ص 120 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 186 ح 110 .
4- .غرر الحكم : ح 8187 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 444 ح 7780 .
5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 127 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .

ب توبه

4407.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (فى قَولِهِ تَعالى : {Q} «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَ) امام زين العابدين عليه السلام :خداوند متعال ، به دانيال وحى فرستاد كه : « . . . به راستى كه دوست داشتنى ترينِ بندگان در نزد من ، پارسای جوينده ثوابِ بيشترِ است ؛ آن كه هميشه همراه عالمان است و از خردمندان پيروى كند و از آنان مى پذيرد».4408.تفسير القمّى (فى قَولِهِ تَعالى : {Q} «وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَن) امام باقر عليه السلام در خطبه ابو ذر : اى نادان ! بياموز . به راستى ، جانى كه در آن دانش نيست، مانند سراى خرابى است كه آباد كننده ندارد .4407.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (درباره اين سخن خداوند متعال : {Q} «سپس ، در آن) مُنيَهُ المُريد :در انجيل آمده كه خداوند متعال در هفدهمين سوره آن فرمود : «واى بر كسى كه دانش به گوشش برسد و آن را نجويد ! چگونه همراه نادانان ، به سوى آتش ، محشور مى گردد ! دانش بجوييد و آن را بياموزيد ؛ زيرا دانش، اگر شما را خوش بخت نكند ، بدبخت نخواهد كرد ؛ اگر شما را بلند نگرداند ، پست نخواهد نمود ؛ اگر شما را بى نياز نكند ، تنگ دست نخواهد ساخت ؛ و اگر به شما سود نرساند ، زيان نخواهد رساند» .ر . ك : ج 3 ص 9 (وجوب آموختن) .

ب توبه4410.عنه صلى الله عليه و آله :امام على عليه السلام :هر كه [از گناهان،] باز نايستد، نادان خواهد بود .4411.الإمام علىّ عليه السلام :امام زين العابدين عليه السلام در دعايش : بار خدايا ! بر محمّد و خاندان او درود فرست و ما را از كسانى قرار ده كه با ياد تو ، از هوس ها روى گرداندند و با معرفت روشن، به مخالفت با ريشه هاى كبر برخاستند و پرده هاى آتش شهوت را با پاشيدن آب توبه ، [از دل،] جدا كردند و ظرف هاى نادانى را با آب خالص زندگى، شستشو دادند .

.

ج التَّقوى4413.عنه علیه السلام :الإمام الباقر علیه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل یَقی بِالتَّقوی عَنِ العَبدِ ما عَزَبَ عَنهُ عَقلُهُ ، ویَجلی بِالتَّقوی عَنهُ عَماهُ وجَهلَهُ. (1)د الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَهِ4410.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله لِعَلِیٍّ علیه السلام : یا عَلِیُّ ، مِن صِفاتِ المُؤمِنِ أن یَکونَ . . . بَرِیّاً مِنَ المُحَرَّماتِ ، واقِفاً عِندَ الشُّبُهاتِ. (2)4411.امام علی علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :أصلُ الحَزمِ الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَهِ. (3)4412.امام علی علیه السلام :عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : أفضَلُ العِبادَهِ الإمساکُ عَنِ المَعصِیَهِ وَالوُقوفُ عِندَ الشُّبهَهِ. (4)4413.امام علی علیه السلام :عنه علیه السلام :لا وَرَعَ کَالوُقوفِ عِندَ الشُّبهَهِ. (5)4414.عنه علیه السلام :أفضَلُ الحَقِّ وُقوفُ الرَّجُلِ عِندَ عِلمِهِ. (6)4415.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ علیه السلام عِندَ الوَفاهِ : اُوصیکَ یا بُنَیَّ بِالصَّلاهِ عِندَ وَقتِها ، وَالزَّکاهِ فی أهلِها عِندَ مَحَلِّها ، وَالصَّمتِ عِندَ الشُّبهَهِ. (7)4416.الإمام الصادق علیه السلام :عنه علیه السلام :لَو أنَّ العِبادَ حینَ جَهِلوا وَقَفوا لَم یَکفُروا ولَم یَضِلّوا. (8) .

1- .الکافی : ج 8 ص 52 ح 16 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 359 ح 2 .
2- .التمحیص : ص 74 ح 171 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 310 ح 45 .
3- .تحف العقول: ص 214، عیون الحکم والمواعظ: ص 470 ح 8593 وفیه «من» بدل «أصل» ، بحار الأنوار: ج 78 ص 53 ح 86 .
4- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 336 ح 849 .
5- .نهج البلاغه : الحکمه 113 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 260 ح 15 .
6- .مطالب السؤول : ص 50 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 7 ح 60 .
7- .الأمالی للمفید : ص 221 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 258 ح 3 .
8- .غرر الحکم : ح 7582 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 416 ح 7076 .

ج تقوا4418.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام باقر علیه السلام :خداوند عز و جل به سبب تقوا ، بنده [خود]را از خطرهایی که از دیده خِردش پنهان مانده ، نگه می دارد و با تقوا ، کوری و نادانی را از او دور می گرداند .د درنگ کردن به هنگام شبهه4420.عنه علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام : ای علی ! از ویژگی های مؤمن، آن است که . . . از مُحرّمات به دور باشد و در امور شُبهه ناک (تردیدآمیز)، درنگ کند .4414.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :اساس دوراندیشی ، درنگ کردن در برابر امور شبهه ناک است .4415.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : برترین عبادت ، خود نگه داری از گناه و درنگ کردن به هنگام برخورد با امور شبهه ناک است .4416.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :هیچ تقوایی، مانند درنگ در امور شبهه ناک نیست .4417.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :باارزش ترینْ حق ، ایستادن آدمی در جایی است که بدان علم دارد.4418.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام در هنگام مرگ : پسرم ! تو را به گزاردن نماز در وقتش ، دادن زکات به اهلش و در جایش، و به سکوت در امور شبهه ناک، سفارش می کنم .4419.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :اگر بندگان به هنگام ندانستن ، درنگ می کردند ، نه کافر می شدند و نه گم راه .

.

4420.امام على عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام :لَو أنَّ العِبادَ إذا جَهِلوا وَقَفوا ولَم يَجحَدوا لَم يَكفُروا. (1)4421.عنه عليه السلام :الإمام زين العابدين عليه السلام :إن وَضَحَ لَکَ أمرٌ فَاقبَلهُ ، وإلاّ فَاسکُت تَسلَم ، ورُدَّ عِلمَهُ إلَى اللّهِ ، فَإنَّکَ فى أوسَعَ مِمّا بَينَ السَّماءِ وَالأَرضِ. (2)4422.الخصال عن أبى خالد السجستانى عن الإمام الصادق عليالإمام الباقر عليه السلام :الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَهِ خَيرٌ مِنَ الاِقتِحامِ فِى الهَلَکَهِ ، وتَرکُکَ حَديثاً لَم تَروِهِ خَيرٌ مِن رِوايَتِکَ حَديثاً لَم تُحصِهِ. (3)4423.مسند ابن حنبل عن عمرو بن عبسه السلمى :عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل أحَلَّ حَلالاً ، وحَرَّمَ حَراماً ، وفَرَضَ فَرائِضَ ، وضَرَبَ أمثالاً ، وسَنَّ سُنَناً . . . فَإن کُنتَ عَلى بَيِّنَهٍ مِن رَبِّکَ ويَقينٍ مِن أمرِکَ وتِبيانٍ مِن شَأنِکَ ، فَشَأنُکَ ، وإلاّ فَلا تَرومَنَّ (4) أمراً أنتَ مِنهُ فى شَکٍّ وشُبهَهٍ. (5)4421.امام على عليه السلام :الكافى عن زراره بن أعين :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام : ما حَقُّ اللّهِ عَلَى العِبادِ؟

قالَ : أن يَقولوا ما يَعلَمونَ ، ويَقِفوا عِندَ ما لا يَعلَمونَ. (6)4422.الخصال (به نقل از ابو خالد سجستانى) الكافى عن هاشم بن سالم :قُلتُ لِأَبى عَبدِاللّهِ عليه السلام : ما حَقُّ اللّهِ عَلى خَلقِهِ؟

فَقالَ : أن يَقولوا ما يَعلَمونَ ، ويَكُفّوا عَمّا لا يَعلَمونَ ، فَإِذا فَعَلوا ذلِکَ فَقَد أدَّوا إلَى اللّهِ حَقَّهُ. (7) .

1- .الكافى : ج 2 ص 388 ح 19 عن زراره ، المحاسن : ج 1 ص 340 ح 700 عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «وقفوا ، لم يجحدوا ولم يكفروا» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 120 ح 31 .
2- .كتاب سُليم بن قيس : ج 2 ص 561 عن أبان بن أبى عيّاش ، بحار الأنوار : ج 2 ص 211 ح 107 .
3- .الكافى : ج 1 ص 50 ح 9 عن أبى سعيد الزهرى ، المحاسن : ج 1 ص 340 ح 699 عن أبى سعيد الزهرى عن أحدهما عليهماالسلام ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 115 ح 150 عن عبد الأعلى عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «لم تحفظ» بدل «لم تروه» ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 11 ح 3233 ، الاحتجاج : ج 2 ص 263 ح 232 كلاهما عن عمر بن حنظله عن الإمام الصادق عليه السلام ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 19 ح

41 عن أبی شیبه عن أحدهما علیهماالسلاموفی الثلاثه الأخیره صدره ، بحار الأنوار : ج 2 ص 259 ح 7 .
4- .رام الشیء : طلبه (لسان العرب : ج 12 ص 258) .
5- .الکافی : ج 1 ص 357 ح 16 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 204 ح 79 .
6- .الکافی : ج 1 ص 43 ح 7 ، منیه المرید : ص 215 ، التوحید : ص 459 ح 27 وفیه «حجّه اللّه » بدل «حقّ اللّه » ، بحار الأنوار : ج 2 ص 113 ح 2 .
7- .الکافی : ج 1 ص 50 ح 12 ، المحاسن : ج 1 ص 324 ح 651 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 118 ح 20 وراجع التوحید : ص 459 ح 27 ومنیه المرید : ص 215 و ص 282 .

4423.مسند ابن حنبل (به نقل از عمرو بن عبسه سلمی) امام صادق علیه السلام :اگر بندگان به هنگام ندانستن ، درنگ می کردند و انکار نمی کردند ، کافر نمی شدند .4424.الإمام علیّ علیه السلام :امام زین العابدین علیه السلام :اگر امری برایت آشکار شد ، آن را بپذیر، و گرنه سکوت کن تا سالم بمانی و دانش آن را به خداوند بسپار ، که در این باره فراخ تر از فاصله میان آسمان و زمین ، میدان برای تو باز است .4425.عنه علیه السلام :امام باقر علیه السلام :درنگ کردن به هنگام شُبهه (تردید)، از فرو غلتیدن در هلاکت ، بهتر است و رها کردن حدیثی که خودْ آن را روایت نمی کنی، بهتر از روایت کردن حدیثی است که آن را ضبط نکرده ای .4426.المَزار (مِن زِیارَهٍ یُزارُ بِها أمیرُ المُؤمِنینَ علیه) امام باقر علیه السلام :به راستی که خداوند عز و جل ، اموری را حلال و اموری دیگر را حرام کرد ؛ کارهایی را واجب ساخت و مثال هایی را بیان نمود و سنّت هایی را پایه گذاری کرد ... . اگر بیّنه ای از سوی خداوند داری و به کارَت یقین داری و کارهایت روشن است، [دنبال کن،]، و گرنه دنبال کار شُبهه ناک مرو .4427.الإمام زین العابدین علیه السلام (مِن دُعائِهِ لِأَهلِ الثُّغورِ) الکافی به نقل از زراره بن اعیَن : از امام باقر علیه السلام پرسیدم : حقّ خداوند بر بندگان چیست ؟

فرمود : «این که آنچه را می دانند ، بر زبان آورند و آن جا که نمی دانند، درنگ کنند» .4428.الإمام الرضا علیه السلام :الکافی به نقل از هشام بن سالم : به امام صادق علیه السلام گفتم : حقّ خداوند بر بندگان چیست ؟

فرمود : «این که آنچه را می دانند، بر زبان آورند و از آنچه نمی دانند ، بازایستند . اگر چنین کنند ، حقّ خداوند را ادا کرده اند» . .

4424.امام على عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام :الصَّمتُ كَنزٌ وافِرٌ ، وزَينُ الحَليمِ ، وسِترُ الجاهِلِ. (1)ه الاِعتِرافُ بِالجَهل4426.المزار (از زيارتى كه با آن امير مؤمنان در شب بيست و هفت) الإمام علىّ عليه السلام :غايَةُ العَقلِ الاِعتِرافُ بِالجَهلِ. (2)4427.امام زين العابدين عليه السلام (از دعاى ايشان براى مرزداران) عنه عليه السلام :إنَّ الدُّنيا لَم تَكُن لِتَستَقِرَّ إلاّ عَلى ما جَعَلَهَا اللّهُ عَلَيهِ مِنَ النَّعماءِ وَالاِبتِلاءِ وَالجَزاءِ فِى المَعادِ أو ما شاءَ مِمّا لا تَعلَمُ ، فَإن أشكَلَ عَلَيكَ شَىءٌ مِن ذلِكَ فَاحمِلهُ عَلى جَهالَتِكَ ، فَإِنَّكَ أوَّلُ ما خُلِقتَ بِهِ (3) جاهِلاً ثُمَّ عُلِّمتَ . وما أكثَرَ ما تَجهَلُ مِنَ الأمرِ (الأُمورِ) ويَتَحَيَّرُ فيهِ رَأيُكَ ويَضِلُّ فيهِ بَصَرُكَ ، ثُمَّ تُبصِرُهُ بَعدَ ذلِكَ ! (4)4428.امام رضا عليه السلام :عنه عليه السلام :اِعلَم أنَّ الرَّاسِخينَ فِى العِلمِ هُمُ الَّذينَ أغناهُم عَنِ اقتِحامِ السُّدَدِ المَضروبَهِ دونَ الغُيوبِ الإقرارُ بِجُملَهِ ما جَهِلوا تَفسيرَهُ مِنَ الغَيبِ المَحجُوبِ ، فَمَدَحَ اللّهُ تَعالَى اعتِرافَهُم بِالعَجزِ عَن تَناوُلِ ما لَم يُحيطوا بِهِ عِلماً ، وسَمّى تَركَهُمُ التَّعَمُّقَ فيما لَم يُكَلِّفهُمُ البَحثَ عَن كُنهِهِ رُسوخاً. (5) .

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 396 ح 5843 ، الاختصاص: ص 232 عن داوود الرقّى، بحار الأنوار: ج 71 ص288 ح 50 .
2- .غرر الحكم : ح 6375 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 348 ح 5900 .
3- .الظاهر زياده «به» كما فى تحف العقول : ص 72 .
4- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 72 وفيه «لتستقيم» بدل «لتستقرّ» و «خلقها» بدل «جعلها» و «تعلم» بدل «نعلم» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 220 ح 2 .
5- .نهج البلاغه: الخطبه 91، التوحيد : ص 55 ح 13 كلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، تفسير العيّاشى: ج 1 ص 163 ح 5 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 57 ص 107 ح 90 .

ه اعتراف به نادانی

4429.رسول اللّه صلی الله علیه و آله (مِن دُعائِهِ عَقیبَ صَلاهِ الظُّهرِ) امام صادق علیه السلام :سکوت ، گنجی فراوان و [مایه]آراستگیِ بردبار و پوشیدگیِ نادان است .ه اعتراف به نادانی4430.سنن الدارمی عن ابن عمر :امام علی علیه السلام :نهایت خردمندی ، اعتراف به نادانی است .4431.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :دنیا پابرجا نمی ماند، مگر بر آنچه خدا (از نعمت ها و آزمایش و پاداش در روز رستاخیز) در آن مقرّر داشته است ، یا بر آنچه او خواسته و تو نمی دانی . پس اگر فهم چیزی از این امور بر تو مشکل شد ، آن را به حساب نادانی خود بگذار ؛ زیرا تو نخستین بار که آفریده شدی ، نادان بودی و سپس دانا شدی؛ و چه بسیار چیزهایی که تو بدانها نادانی و اندیشه ات و بینایی ات در آنها سرگردان است و سپس در آنها بینا می شوی .4432.عنه علیه السلام (مِن دُعائِهِ فِی الیَومِ السّادِسِ مِنَ الشَّهر) امام علی علیه السلام :بدان که استواران در دانش، کسانی هستند که اقرار به نادانی در تفسیر آنچه پوشیده و در پرده است، آنان را از داخل شدن به درهایی که جلوی پوشیده ها نصب شده ، بی نیاز کرده است . پس خداوند متعال، اعتراف آنان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه احاطه به دانش آن ندارند ، ستوده است و اندیشه نکردن آنان را در چیزی که جستجو از کُنه آن ، تکلیفشان نیست ، استواری نامیده است .

.

4433.عنه علیه السلام (أیضا) الإمام الباقر علیه السلام :ما عَلِمتُم فَقولوا ، وما لَم تَعلَموا ، فَقولوا : اللّهُ أعلَمُ. (1)و الاِعتِذارُ مِنَ الجَهل4435.عنه علیه السلام (فی دُعائِهِ) الإمام زین العابدین علیه السلام :اللّهُمَّ إنّی أعتَذِرُ إلَیکَ مِن جَهلی ، وأستَوهِبُکَ سوءَ فِعلی. (2)ز الاِستِعاذَهُ مِنَ الجَهلِ4430.سنن الدارمی (به نقل از ابن عمر) سنن النسائی عن أمّ سلمه :إنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله کانَ إذا خَرَجَ مِن بَیتِهِ قالَ : باسمِ اللّهِ ، رَبِّ أعوذُ بِکَ مِن أن أزِلَّ ، أو أضِلَّ ، أو أظلِمَ أو اُظلَمَ ، أو أجهَلَ أو یُجهَلَ عَلَیَّ. (3)4431.امام علی علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :اللّهُمَّ إنّی . . . أعوذُ بِکَ مِنَ الجَهلِ وَالهَزلِ ، ومِن شَرِّ القَولِ وَالفِعلِ. (4)4432.امام علی علیه السلام (از دعای ایشان در روز ششم ماه) عنه علیه السلام :إلهی . . . أعوذُ بِکَ مِن قُوَّتی ، وألوذُ بِکَ مِن جُرأتی ، وأستَجیرُ بِکَ مِن جَهلی ، وأتَعَلَّقُ بِعُری أسبابِکَ مِن ذَنبی. (5)4433.امام علی علیه السلام (از دعای ایشان در روز ششم ماه) عنه علیه السلام :أعوذُ بِکَ رَبّی أن أشتَرِیَ الجَهلَ بِالعِلمِ کَمَا اشتَری غَیری ، أو السَّفَهَ بِالحِلمِ. (6)4434.امام زین العابدین علیه السلام (از دعای ایشان برای عافیت) الإمام الصادق علیه السلام :اللّهُمَّ بِکَ نُمسی وبِکَ نُصبِحُ ، وبِکَ نَحیا ، وبِکَ نَموتُ ، وإلَیکَ نَصیرُ ، وأعوذُ بِکَ مِن أن أذِلَّ أو اُذَلَّ ، أو أضِلَّ أو اُضَلَّ ، أو أظلِمَ أو اُظلَمَ ، أو أجهَلَ أو یُجهَلَ عَلَیَّ. (7) .

1- .الکافی : ج 1 ص 42 ح 4 ، المحاسن : ج 1 ص 327 ح 660 کلاهما عن زیاد بن أبی رجاء ، منیه المرید : ص 215 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 119 ح 25 .
2- .الصحیفه السجّادیّه : ص 126 الدعاء 31 .
3- .سنن النسائی : ج 8 ص 268 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1278 ح 3884 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 220 ح 26766 ، کنز العمّال : ج 7 ص 143 ح 18419 .
4- .مهج الدعوات: ص132 عن محمّد بن النعمان الأحول عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 240 ح9.
5- .بحار الأنوار : ج 87 ص 246 ح 56 نقلاً عن کتاب اختیار ابن الباقی .
6- .مهج الدعوات : ص 126 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 235 ح 9 .
7- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 337 ح 982 عن عمّار بن موسی ، بحار الأنوار : ج 86 ص 287 ح 48 .

و عذرخواهی از نادانی

ز به خدا پناه بردن از نادانی

4435.امام زین العابدین علیه السلام (در دعای ایشان) امام باقر علیه السلام :آنچه می دانید، بگویید و آنچه را نمی دانید ، [درباره اش]بگویید : خداوند، داناتر است .و عذرخواهی از نادانی4437.عنه علیه السلام :امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا ! از تو به سبب نادانی ام ، عذر می خواهم و به خاطر کارهای زشتم، طلب بخشش دارم .ز به خدا پناه بردن از نادانی4439.الإمام الهادی علیه السلام (فی قُنوتِهِ) سنن النسائی به نقل از اُمّ سلمه : پیامبر خدا ، هر گاه از خانه بیرون می رفت ، می گفت : «به نام خدا . پروردگارا ! به تو پناه می برم از این که بلغزم یا گم راه شوم ، ستم کنم یا مورد ستم واقع شوم ، و یا ندانم یا مورد آزار نادان قرار گیرم».4440.الإمام المهدی علیه السلام (فِی الدُّعاءِ) امام علی علیه السلام :بار خدایا ! . . . به تو پناه می برم از نادانی و بیهودگی، و از سخن و رفتار زشت .4437.امام زین العابدین علیه السلام :امام علی علیه السلام :خدایا ! . . . از توانایی ام ، به تو پناه می برم و از جسارتم ، به تو پناهنده می شوم و به سبب نادانی ام ، از تو پناه می جویم و از [عواقب]گناهانم ، به دستگیره های آمرزشت چنگ می زنم .4438.امام رضا علیه السلام (در دعا) امام علی علیه السلام :پروردگارا ! از این که نادانی را با دانش معامله کنم چنان که دیگران چنین کردند یا این که ابلهی را به بردباری بخرم ، به تو پناه می برم .4439.امام هادی علیه السلام (در قنوتش) امام صادق علیه السلام :بار خدایا ! با کمک تو ، صبح و شام می کنیم و با کمک تو ، زنده می شویم و می میریم ، و به سوی تو باز می گردیم . به تو پناه می برم از این که خوار کنم یا خوار شوم ، گم راه کنم یا گم راه شوم ، ستم کنم یا مورد ستم واقع شوم، ندانم یا مورد آزار نادان قرار گیرم .

.

4440.امام مهدی علیه السلام (در دعا) الکافی عن عبدالرّحمن بن سیابه أعطانی أبو عَبدِاللّهِ علیه السلام هذَا الدُّعاءَ :

الحَمدُ للّهِ وَلِیِّ الحَمدِ وأهلِهِ ومُنتَهاهُ ومَحَلِّهِ . . . وأعوذُ بِکَ مِن أن أشتَرِیَ الجَهلَ بِالعِلمِ ، وَالجَفاءَ بِالحِلمِ ، وَالجَورَ بِالعَدلِ ، وَالقَطیعَةَ بِالبِرِّ ، وَالجَزَعَ بِالصَّبرِ. (1)ح الاِستِغفارُ مِنَ الجَهلِ4442.عنه صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله أنَّهُ کانَ یَدعو : اللّهُمَّ اغفِر لی خَطیئَتی وجَهلی ، وإسرافی فی أمری ، وما أنتَ أعلَمُ بِهِ مِنّی ، اللّهُمَّ اغفِر لی هَزلی وجِدّی وخَطایایَ وعَمدی ، وکُلُّ ذلِکَ عِندی. (2)4 / 2ما یَحرُمُ عَلَی الجاهِلِ القَولُ بِغَیرِ عِلمٍالکتاب«وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِکُم مَّا لَیْسَ لَکُم بِهِ عِلْمٌ» . (3)

الحدیث4447.عنه علیه السلام (عِندَما سُئِل عَن ظَبیٍ دَخَلَ الحَرَمَ) رسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن أفتَی النّاسَ بِغَیرِ عِلمٍ کانَ ما یُفسِدُهُ مِنَ الدّینِ أکثَرَ مِمّا یُصلِحُهُ. (4) .

1- .الکافی : ج 2 ص 590 و ص 592 ح 31 وراجع مصباح المتهجّد : ص 277 .
2- .صحیح البخاری : ج 5 ص 2350 ح 6036 عن أبی موسی الأشعری ، کنز العمّال : ج 2 ص 177 ح 3620 .
3- .النور : 15 .
4- .عوالی اللآلی : ج 4 ص 65 ح 22 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 121 ح 35 .

ح طلب آمرزش به خاطر نادانی

4 / 2 آنچه بر نادان حرام است

الف ندانسته سخن گفتن

4443.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الکافی به نقل از عبد الرحمان بن سیابه : امام صادق علیه السلام این دعا را به من [تعلیم]داد : «ستایش، سزاوار خدایی است که صاحبِ ستایش و اهل آن و نهایت و جایگاه آن است ... . [خدایا]از این که نادانی را با دانش ، خشونت را با بردباری ، ستم را با عدل ، قطع دوستی را با نیکی [به دوستان] و ناشکیبایی را با شکیبایی معامله کنم ، به تو پناه می برم» .ح طلب آمرزش به خاطر نادانی4445.الکافی (به نقل از عبد اللّه بن سنان) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین دعا می نمود : بار خدایا! خطا و نادانی و زیاده روی ام را در کارهایم و آنچه را تو بدان از من داناتری، بر من ببخشای. بار خدایا! بر من ببخشای شوخی و جِدّی و خطا و عمدم را ، که تمام آنها را مرتکب شده ام .4 / 2آنچه بر نادان حرام استالف ندانسته سخن گفتنقرآن«با زبان هایتان ، چیزی را می گویید که بدان علم ندارید» .

حدیث4449.امام صادق علیه السلام (درباره این سخن خداوند عز و جل : {Q} «خدا به کسا) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که ندانسته برای مردم فتوا دهد ، آنچه را از دین تباه می کند، بیش از آن است که اصلاح می کند .

.

4450.بحار الأنوار :عنه صلى الله عليه و آله :مَن أفتَى النّاسَ بِغَيرِ عِلمٍ وهُوَ لا يَعلَمُ النّاسِخَ مِنَ المَنسوخِ ، وَالمُحكَمَ مِنَ المُتَشابِهِ فَقَد هَلَکَ وأهلَکَ. (1)4451.الإمام الصادق عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :مَن أفتَى النّاسَ بِغَيرِ عِلمٍ لَعَنَتهُ مَلائِکَهُ السَّماواتِ وَالأَرضِ. (2)4452.صحيح البخارى عن خبّاب بن الأرت :عنه صلى الله عليه و آله :مَن أُفتِى بِفُتيا غَيرَ ثَبتٍ فَإِنَّما إثمُهُ عَلى مَن أفتاهُ. (3)4451.امام صادق عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :لا تُخبِر بِما لَم تُحِط بِهِ عِلماً. (4)4452.صحيح البخارى (به نقل از خبّاب بن اَرَت) عنه عليه السلام :لا تَقولوا بِما لا تَعرِفونَ ، فَإِنَّ أكثَرَ الحَقِّ فيما تُنكِرونَ. (5)4453.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ إنّى أعوذُ بِکَ مِن... أن نَعضُدَ ظالِماً... أو نَقولَ فِى العِلمِ بِغَيرِ عِلمٍ. (6)4454.الإمام علىّ عليه السلام :الإمام الباقر عليه السلام :مَن أفتَى النّاسَ بِغَيرِ عِلمٍ ولا هُدًى مِنَ اللّهِ لَعَنَتهُ مَلائِکَهُ الرَّحمَهِ ومَلائِکَهُ العَذابِ ، ولَحِقَهُ وِزرُ مَن عَمِلَ بِفُتياهُ. (7) .

1- .الكافى : ج 1 ص 43 ح 9 عن ابن شرمه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 121 ح 36 .
2- .عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 46 ح 173 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 83 ح 7 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، المحاسن : ج 1 ص 325 ح 657 عن إسماعيل بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 2 ص 116 ح 12 ؛ تاريخ دمشق : ج 52 ص 20 ح 10914 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله وليس فيه «الناس» ، الفقيه والمتفقّه : ج 2 ص 155 عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله نحوه ، كنز العمّال : ج 10 ص 193 ح 29018 .
3- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 20 ح 53 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 10 ص 193 ح 29019 ؛ منيه المريد : ص 281 نحوه .
4- .غرر الحكم : ح 10179 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 520 ح 9455 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 87 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 521 ح 9478 .
6- .الصحيفه السجّاديّه : ص 45 الدعاء 8 .
7- .الكافى : ج 7 ص 409 ح 2 عن أبى عبيده ، المحاسن : ج 1 ص 326 ح 658 ، بحار الأنوار: ج 2 ص118 ح23 .

4453.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که ندانسته برای مردم فتوا دهد ، در حالی که ناسخ و منسوخ ، و محکم و متشابه را نمی داند ، هلاک می شود و هلاک می گرداند .4454.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که ندانسته برای مردم فتوا دهد، فرشتگان آسمان ها و زمین ، او را نفرین می کنند .4455.الإمام علیّ علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که فتوایی تحقیق نشده به وی داده شود ، همانا گناهش به گردن کسی است که فتوا داده است .4455.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :از آنچه بر آن آگاه نیستی ، خبر مده .4456.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :درباره آنچه نمی شناسید ، چیزی بر زبان مرانید ؛ زیرا بیشترین حقیقت، در چیزهایی است که انکار می کنید .4457.عنه علیه السلام :امام زین العابدین علیه السلام :بار خدایا! به تو پناه می برم از این که ... به ستمگری یاری رسانیم ... یا در مسائل علمی ، سخنی ندانسته بر زبان آوریم .4456.امام علی علیه السلام :امام باقر علیه السلام :آن که برای مردم از روی ناآگاهی و بدون هدایتی الهی ، فتوا دهد ، فرشتگانِ رحمت و فرشتگانِ عذاب، او را نفرین می کنند ، و عقوبت کسانی که بدان فتوا عمل کنند، به او می رسد . .

ب إنكارُ ما يَجهَلُالكتاب«بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِ» . (1)

الحديث4460.الكافى عن سدير :الإمام علىّ عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام : إنَّ الجاهِلَ مَن عَدَّ نَفسَهُ بِما جَهِلَ مِن مَعرِفَهِ العِلمِ عالِماً وبِرَأيِهِ مُكتَفِياً ، فَما يَزالُ لِلعُلَماءِ مُباعِدا وعَلَيهِم زارِياً ، ولِمَن خالَفَهُ مُخَطِّئاً ، ولِما لَم يَعرِف مِنَ الأُمورِ مُضَلِّلاً ، فَإِذا وَرَدَ عَلَيهِ مِنَ الأُمورِ ما لَم يَعرِفهُ أنكَرَهُ وكَذَّبَ بِهِ وقالَ بِجَهالَتِهِ : ما أعرِفُ هذا ، وما أراهُ كانَ ، وما أظُنُّ أن يَكونَ ، وأنّى كانَ ؟ وذلِكَ لِثِقَتِهِ بِرَأيِهِ وقِلَّهِ مَعرِفَتِهِ بِجَهالَتِهِ .

فَما يَنفَكُّ بِما يَرى مِمّا يَلتَبِسُ عَلَيهِ رَأيُهُ مِمّا لا يَعرِفُ لِلجَهلِ مُستَفيداً ، ولِلحَقِّ مُنكِراً ، وفِى الجَهالَهِ مُتَحَيِّراً ، وعَن طَلَبِ العِلمِ مُستَكبِراً. (2)4459.دعائم الإسلام :عنه عليه السلام :مَن جَهِلَ شَيئاً عاداهُ. (3)4460.الكافى (به نقل از سدير) عنه عليه السلام :قُلتُ أربَعاً أنزَلَ اللّهُ تَعالى تَصديقى بِها فى كِتابِهِ:

قُلتُ: المَرءُ مَخبوءٌ تَحتَ لِسانِهِ فَإِذا تَكَلَّمَ ظَهَرَ ، فَأَنزَلَ اللّهُ تَعالى: «وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِى لَحْنِ الْقَوْلِ». (4)

قُلتُ: مَن جَهِلَ شَيئاً عاداهُ ، فَأَنزَلَ اللّهُ : «بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ» . قُلتُ : قَدرُ أو قالَ: قيمَهُ كُلِّ امرِئٍما يُحسِنُ ، فَأَنزَلَ اللّهُ فى قِصَّهِ طالوتَ: «إنَّ اللَّهَ اصْطَفَلهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَهً فِى الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ». (5)

قُلتُ : القَتلُ يُقِلُّ القَتلَ، فَأَنزَلَ اللّهُ: «وَ لَكُمْ فِى الْقِصَاصِ حَيَوهٌ يَأُوْلِى الْأَلْبَبِ» (6) . (7) .

1- .يونس : 39 .
2- .تحف العقول : ص 73 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 203 ح 1 نقلاً عن كتاب الرسائل للكلينى وفيه «وفى اللجاجه متجرّيًا» بدل «وفى الجهاله متحيّراً» .
3- .كنز الفوائد : ج 2 ص 182 .
4- .محمّد: 30.
5- .البقره: 247.
6- .البقره : 179 .

7- .الأمالى للطوسى : ص 494 ح 1082 عن عبدالعظيم بن عبداللّه الحسنى عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 283 ح 33 .

ب انکار کردن آنچه نمی داند

ب انکار کردن آنچه نمی داندقرآن«بلکه چیزی را دروغ شمردند که به دانش آن ، احاطه نداشتند» .

حدیث4462.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام : به راستی که نادان، کسی است که خود را در آنچه نمی داند ، دانا شمرد و به اندیشه و رأی خویش، اکتفا ورزد ، و همیشه از عالمان ، دوری گزیند و آنان را نکوهش کند ، و آن که را با او مخالفت ورزد ، خطاکار قلمداد کند ، و هر چیزی را نمی شناسد ، گم راه کننده معرفی نماید ؛ پس هر زمان که بر او چیزی عرضه شود که آن را نمی شناسد، انکار کند و دروغ شمرَد و از روی نادانی بگوید : این را نمی شناسم و گمان نکنم در گذشته وجود داشته یا این که در آینده محقّق گردد . این همه ، بر پایه اعتماد به اندیشه خویش و شناخت اندک از نادانی خویش است.

در نتیجه ، به دلیل خوددانابینی خیالی، (1) پیوسته از نادانی ، بهره می برد و منکِر حقیقت می گردد و در نادانیِ خویش سرگردان می شود و از طلب دانش، سر باز می زند .4463.الاحتجاج :امام علی علیه السلام :آن که چیزی را نداند، با آن دشمنی می ورزد .4464.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :چهار چیز گفتم که خداوند در کتابش مرا تصدیق کرد :

گفتم : «آدمی ، به زیر زبانش پنهان است و هر گاه سخن بگوید، آشکار می شود». پس خداوند فرمود : «آنان را از چگونگی سخن گفتن می شناسی» .

گفتم : «آن که چیزی را نداند ، با آن دشمنی می کند» . خداوند فرمود : «بلکه

آنچه را که به دانش آن احاطه پیدا نکردند و هنوز تأویلش به آنان نرسیده است، دروغ شمردند» .

گفتم : «ارزش هر کسی ، به کاری است که به نیکی از عهده اش بر آید» . خداوند در داستان طالوت فرمود : «خداوند ، او را برگزید و او را زیادتی در دانش و جسم بخشید» .

گفتم : «کُشتن ، کُشتن را کَم می کند» . خداوند فرمود : «برای شما در قصاص کردن، زندگی است ، ای خردمندان !» .

.

1- .از آن جا که ترجمه تحت اللفظی این عبارت ، برای خواننده فارسی زبانْ نامفهوم بود ، مضمون آن به فارسی برگردانده شد .

4465.الإمام الصادق عليه السلام (فى ذِكرِ جُنودِ العَقلِ وَالجَهلِ) عنه عليه السلام :لَو حَدَّثتُكُم ما سَمِعتُ مِن فَمِ أَبِى القاسِمِ صلى الله عليه و آله لَخَرَجتُم مِن عِندى وأنتُم تَقولونَ : إنَّ عَلِيَّا مِن أكذَبِ الكَذّابينَ وأفسَقِ الفاسِقينَ ، قالَ تَعالى : «بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِ». (1)4466.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ خَصَّ عِبادَهُ بِآيَتَينِ مِن كِتابِهِ : ألاّ يَقولوا حَتّى يَعلَموا ، ولا يَرُدّوا ما لَم يَعلَموا، وقالَ عز و جل : «أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَقُ الْكِتَبِ أن لاَّ يَقُولُواْ عَلَى اللَّهِ إِلاَّ الْحَقَّ» (2) وقالَ : «بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ» . (3)راجع: ص 12 (عداوه العلم والعالم) .

4 / 3ما مُدِحَ مِنَ الجَهلِ4466.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :رُبَّ جاهِلٍ نَجاتُهُ جَهلُهُ. (4) .

1- .ينابيع المودّه : ج 3 ص 203 .
2- .الأعراف : 169 .
3- .الكافى : ج 1 ص 43 ح 8 ، الأمالى للصدوق : ص 506 ح 702 كلاهما عن أبى يعقوب بن إسحاق بن عبداللّه وفيه «عيّر» بدل «خصّ» ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 123 ح 22 عن إسحاق بن عبدالعزيز ، منيه المريد : ص 216 ، بصائر الدرجات : ص 537 ح 2 عن أبى يعقوب بن إسحاق بن عبداللّه وفيه «حصر» بدل «خصّ» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 113 ح 3 .
4- .غرر الحكم : ح 5301 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 266 ح 4851 وفيه «نجّاه» بدل «نجاته» .

4467.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :امام على عليه السلام :اگر آنچه را از زبان پيامبر صلى الله عليه و آله شنيدم ، برايتان بگويم ، از نزد من خارج مى شويد، در حالى كه مى گوييد : به راستى كه على، دروغگوترين دروغگويان و بدكارترينِ بدكاران است . خداوند متعال فرمود : «بلكه چيزى را دروغ شمرند كه به دانش آن ، احاطه نداشتند» .4468.عنه صلى الله عليه و آله :امام صادق عليه السلام :خداوند، بندگانش را به دو آيه از كتابش اختصاص داده است كه بر زبان نياورند، تا [آن گاه كه] بدانند ، و انكار نكنند، آنچه را نمى دانند . خداوند عز و جلفرمود : «آيا از آنان، پيمان كتاب [آسمانى] گرفته نشده كه جز به حق، درباره خدا سخن نگويند» و فرمود : «بلكه آنچه را كه به دانش آن ، احاطه پيدا نكردند و هنوز تأويلش به آنان نرسيده است ، دروغ شمردند» .ر . ك : ص 13 (دشمنى با دانش و دانشمند).

4 / 3نادانيِ پسنديده4472.عنه صلى الله عليه و آله :امام على عليه السلام :چه بسا نادانى كه نجاتش در نادانى اوست !

.

4468.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :رُبَّ جَهلٍ أنفَعُ مِن علم. (1)4469.امام علی علیه السلام :عنه علیه السلام :شَرُّ العِلمِ ما أفسَدتَ بِهِ رَشادَکَ. (2)4470.معانی الأخبار (به نقل از اباصلت هروی) تاریخ دمشق عن إبراهیم بن محمّد بن عرفه :أنشَدَنی أحمَدُ بنُ یَحیی ثَعلَبُ ، وذَکَرَ أنَّهُ لِعَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ علیه السلام :

لَئِن کُنتُ مُحتاجًا إلَی الحِلمِ (3) إنَّنی

إلَی الجَهلِ فیبَعضِ الأَحایینِ أحوَجُ وما کُنتُ أرضَی الجَهلَ خِدنًا وصاحِبًا

ولکِنَّنی أرضی بِهِ حینَ أحوَجُ ولی فَرَسٌ لِلحِلمِ بِالحِلمِ مُلجَمٌ

ولی فَرَسٌ لِلجَهلِ بِالجَهلِ مُسرَجُ فَمَن شاءَ تَقویمی فَإِنّی مُقَوَّمٌ

ومَن شاءَ تَعویجی فَإِنّی مُعَوَّجُ (4)4471.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : اِثنانِ یَهونُ عَلَیهِما کُلُّ شَیءٍ : عالِمٌ عَرَفَ العَواقِبَ ، وجاهِلٌ یَجهَلُ ما هُوَ فیهِ. (5)4472.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام أیضا : إذا کانَ العَقلُ تِسعَهَ أجزاءٍ اِحتاجَ إلی جُزءٍ مِن جَهلٍ لِیُقدِمَ بِهِ صاحِبُهُ عَلَی الاُمورِ ، فَإِنَّ العاقِلَ أبَداً مُتَوانٍ (6) مُتَرَقِّبٌ مُتَخَوِّفٌ. (7)4473.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام الحسین علیه السلام :لَو عَقَلَ النّاسُ وتَصَوَّرُوا المَوتَ بِصورَتِهِ لَخَرِبَتِ الدُّنیا. (8)4474.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام العسکریّ علیه السلام :لَو عَقَلَ أهلُ الدُّنیا خَرِبَت. (9) .

1- .عیون الحکم والمواعظ : ص 267 ح 4889 ، غرر الحکم : ح 5319 وفیه «حلم» بدل «علم» .
2- .غرر الحکم : ح 5694 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 294 ح 5256 .
3- .فی المصدر : «الحکم» والصحیح ما أثبتناه .
4- .تاریخ دمشق : ج 42 ص 529 .
5- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 291 ح 333 .
6- .مُتَوان : أی غیرُ مُهتمٍّ ولا مُحتفِلٍ (المصباح المنیر : ص 673) .
7- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 295 ح 375 .

8- .محاضرات الأُدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء : ج 2 ص 458 ؛ إحقاق الحقّ : ص 11 ح 592 .
9- .الدرّه الباهره: ص 43 ، نزهه الناظر: ص 145 ح 6 ، أعلام الدين : ص 313 ، غرر الحكم : ح 7574 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 95 ح 28 .

4475.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :چه بسا نادانی ای که از دانایی ، سودمندتر است .4476.صحیح البخاری عن أبی جمرَةَ [نصر بن عمران الضبعی]امام علی علیه السلام :بدترین دانایی ، آن است که هدایت خود را بدان تباه سازی.4473.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تاریخ دمشق به نقل از ابراهیم بن محمّد بن عرفه : احمد بن یحیی ثعلب ، این شعر را برایم خواند و یادآور شد که از علی بن ابی طالب علیه السلام است :

اگر به بردباری نیاز داشته باشم

به درستی که در پاره ای وقت ها به نادانی نیازمندترم .من «نادانی» را به عنوان دوست و همنشین نمی پسندم

لیکن برای هنگام نیازمندی ، آن را می پسندم .مرا مَرکبی است برای بردباری که با بردباری، افسار شده

و مَرکبی است برای نادانی که با نادانی، زین شده است .هر کس استواری مرا می خواهد، من استوارم

و هر کس کجی مرا می خواهد ، من کجم .4474.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : دو کس، هر چیزی برایشان آسان است : دانایی که پایان کارها را می داند و نادانی که آنچه را در آن است ، نمی داند .4475.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : اگر خرد، نُه قسمت باشد ، به یک قسمت نادانی [نیز] نیاز دارد تا خردمند به کارها اقدام کند ؛ زیرا خردمند، همیشه سهل انگار و مراقب و ترسان است .4476.صحیح البخاری (به نقل از ابو جمره نصر بن عمران ضبعی) امام حسین علیه السلام :اگر مردم تعقّل می کردند و مرگ را به صورت واقعی ، تصوّر می نمودند ، دنیا ویرانه می شد.4477.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام عسکری علیه السلام :اگر همه اهل دنیا خردمند می شدند ، دنیا ویران می گشت . .

4478.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ : ولَو كانَ المَولودُ يولَدُ فَهِماً عاقِلاً لأنكَرَ العالَمَ عِندَ وِلادَتِهِ ، ولَبَقِيَ حَيرانَ تائِهَ العَقلِ إذا رَأى ما لَم يَعرِف ، ووَرَدَ عَلَيهِ ما لَم يَرَ مِثلَهُ مِن اختِلافِ صُوَرِ العالَمِ مِنَ البَهائِمِ وَالطَّيرِ إلى غَيرِ ذلِكَ ، مِمّا يُشاهِدُهُ ساعَةً بَعدَ ساعَةٍ ويَوماً بَعدَ يَومٍ ، وَ اعتَبِر ذلِكَ بِأنَّ مَن سُبِيَ مِن بَلَدٍ إلى بَلَدٍ ، وهُوَ عاقِلٌ يَكونُ كَالوالِهِ الحَيرانِ ، فَلا يُسرِعُ فى تَعَلُّمِ الكَلامِ وقَبولِ الأدَبِ ، كَما يُسرِعُ الَّذى يُسبى صَغيراً غَيرَ عاقِلٍ ، ثُمَّ لَو وُلِدَ عاقِلاً كانَ يَجِدُ غَضاضَةً إذا رَأى نَفسَهُ مَحمولاً مُرضَعاً مُعَصَّباً بِالخِرَقِ مُسَجّىً فِى المَهدِ؛ لِأنَّهُ لا يَستَغنى عَن هذا كُلِّهِ لِرِقَّهِ بَدَنِهِ ورُطوبَتِهِ حينَ يولَدُ ، ثُمَّ كانَ لا يوجَدُ لَهُ مِنَ الحَلاوَهِ وَالوَقعِ مِنَ القُلوبِ ما يوجَدُ لِلطِفلِ ، فَصارَ يَخرُجُ إلَى الدُّنيا غَبِيّاً غافِلاً عَمّا فيهِ أهلُهُ فَيَلقَى الأشياءَ بِذِهنٍ ضَعيفٍ ومَعرِفَهٍ ، ناقِصَهٍ ثُمَّ لا يَزالُ يَتَزايَدُ فِى المَعرِفَهِ قَليلاً قَليلاً وشَيئاً بَعدَ شَىءٍ وحالاً بَعدَ حالٍ ، حَتّى يَألَفَ الأشياءَ ويَتَمَرَّنَ ويَستَمِرَّ عَلَيها ، فَيَخرُجُ مِن حَدِّ التَّأمُّلِ لَها وَالحَيرَهِ فيها إلَى التَّصَرُّفِ وَالاِضطِرابِ إلَى المَعاشِ بِعَقلِهِ وحيلَتِهِ ، وإلَى الاِعتِبارِ وَالطّاعَهِ وَالسَّهوِ وَالغَفلَهِ وَالمَعصِيَهِ .

وفى هذا أيضاً وُجوهٌ اُخَرُ ؛ فَإنَّهُ لَو كانَ يولَدُ تامَّ العَقلِ مُستَقِلاًّ بِنَفسِهِ ، لَذَهَبَ مَوضِعُ حَلاوَهِ تَربِيَهِ الأولادِ وما قُدِّرَ أن يَكونَ لِلوالِدَينِ فِى الاِشتِغالِ بِالوَلَدِ مِنَ المَصلَحَهِ ، وما يوجِبُ تَربِيَهً لِلآباءِ عَلَى الأبناءِ مِنَ المُكَلَّفاتِ بِالبِرِّ وَالعَطفِ عَلَيهِم عِندَ حاجَتِهِم إلى ذلِكَ مِنهُم ، ثُمَّ كانَ الأولادُ لا يَألَفُونَ آباءَهُم ولا يَألَفُ الآباءُ أبنَاءَهُم ؛ لِأنَّ الأولادَ كانوا يَستَغنونَ عَن تَربِيَهِ الآباءِ وحِياطَتِهِم فَيَتَفَرَّقونَ عَنهُم حينَ يولَدونَ ، فَلا يَعرِفُ الرَّجُلُ أباهُ وأُمَّهُ ، ولا يَمتَنِعُ مِن نِكاحِ اُمِّهِ واُختِهِ وذَواتِ المَحارِمِ مِنهُ إذا كانَ لا يَعرِفُهُنَّ ، وأقَلُّ ما فى ذلِكَ مِنَ القَباحَهِ ، بَل هُوَ أشنَعُ وأعظَمُ وأفظَعُ

وأقبَحُ وأبشَعُ لَو خَرَجَ المَولودُ مِن بَطنِ اُمِّهِ ، وهُوَ يَعقِلُ أن يَرى مِنها ما لا يَحِلُّ لَهُ ولا يُحسِنُ بِهِ أن يَراهُ ، أفَلا تَرى كَيفَ اُقيمَ كُلُّ شَىءٍ مِنَ الخِلقَهِ عَلى غايَهِ الصَّوابِ وخَلا مِنَ الخَطَاءدَقيقُهُ وجَليلُهُ؟ !

تَأَمَّلِ الآنَ يا مُفَضَّلُ ما سُتِرَ عَنِ الإنسانِ عِلمُهُ مِن مُدَّهِ حَياتِهِ ؛ فَإنَّهُ لَو عَرَفَ مِقدارَ عُمُرِهِ وكانَ قَصيرَ العُمُرِ لَم يَتَهَنَّأ بِالعَيشِ مَعَ تَرَقُّبِ المَوتِ وتَوَقُّعِهِ لِوَقتٍ قَد عَرَفَهُ ، بَل كانَ يَكونُ بِمَنزِلَهِ مَن قَد فَنى مالُهُ أو قارَبَ الفَناءَ فَقَدِ استَشعَرَ الفَقرَ وَالوَجَلَ مِن فَناءِ مالِهِ وخَوفِ الفَقرِ ، عَلى أنَّ الَّذى يَدخُلُ

عَلَى الإنسانِ مِن فَناءِ العُمُرِ أعظَمُ مِمّا يَدخُلُ عَلَيهِ مِن فَناءِ المالِ ؛ لِأنَّ مَن يَقِلُّ مالُهُ يَأمُلُ أن يُستَخلَفَ مِنهُ فَيَسكُنَ إلى ذلِكَ ، ومَن أيقَنَ بِفَناءِ العُمُرِ استَحكَمَ عَلَيهِ اليَأسُ وإن كانَ طَويلَ العُمُرِ ، ثُمَّ عَرَفَ ذلِكَ وَثِقَ بِالبَقاءِ وَانهَمَكَ فِى اللَّذّاتِ وَالمَعاصى ، وعَمِلَ عَلى أنَّهُ يَبلُغُ مِن ذلِكَ شَهوَتَهُ ، ثُمَّ يَتوبُ فى آخِرِ عُمُرِهِ ، وهذا مَذهَبٌ لا يَرضاهُ اللّهُ مِن عِبادِهِ ولا يَقبَلُهُ . . .

فَإن قُلتَ : أوَلَيسَ قَد يُقيمُ الإنسانُ عَلَى المَعصِيَهِ حيناً ، ثُمَّ يَتوبُ فَتُقبَلُ تَوبَتُهُ ؟ !

قُلنا : إنَّ ذلِكَ شَىءٌ يَكونُ مِنَ الإنسانِ لِغَلَبَهِ الشَّهَواتِ وتَركِهِ مُخالَفَتَها مِن غَيرِ أن يُقَدِّرَها فى نَفسِهِ ويَبنِىَ عَلَيهِ أمرَهُ فَيَصفَحُ اللّهُ عَنهُ ويَتَفَضَّلُ عَلَيهِ بِالمَغفِرَهِ ، فَأمّا مَن قَدَّرَ أمرَهُ عَلى أن يَعصِىَ ما بَدا لَهُ ، ثُمَّ يَتوبَ آخِرَ ذلِكَ فَإنَّما يُحاوِلُ خَديعَهَ مَن لا يُخادَعُ بِأن يَتَسَلَّفَ التَّلَذُّذَ فِى العاجِلِ ويَعِدَ ويُمَنِّىَ نَفسَهُ التَّوبَهَ فِى الآجِلِ ، ولِأنَّهُ لا يَفى بِما يَعِدُ مِن ذلِكَ فَإنَّ النُّزوعَ مِنَ التَّرَفُّهِ وَالتَّلَذُّذِ ومُعاناهِ التَّوبَهِ ولا سِيَّما عِندَ الكِبَرِ وضَعفِ البَدَنِ أمرٌ صَعبٌ ، ولا يُوئنُ عَلَى الإنسانِ مَعَ مُدافَعَتِهِ بِالتَّوبَهِ أن يُرهِقَهُ المَوتُ فَيَخرُجَ مِنَ الدُّنيا غَيرَ تائِبٍ ، كَما قَد يَكونُ عَلَى الواحِدِ دَينٌ إلى أجَلٍ

وقَد يَقدِرُ عَلى قَضائِهِ ، فَلا يَزالُ يُدافِعُ بِذلِكَ حَتّى يَحِلَّ الأَجَلُ وقَد نَفِدَ المالُ فَيَبقَى الدَّينُ قائِماً عَلَيهِ . فَكانَ خَيرُ الأشياءِ لِلإنسانِ أن يُستَرَ عَنهُ مَبلَغُ عُمُرِهِ ، فَيَكونَ طولَ عُمُرِهِ يَتَرَقَّبُ المَوتَ ، فَيَترُكَ المَعاصِىَ ويُوئرَ العَمَلَ الصّالِحَ .

فَإن قُلتَ : وها هُوَ الآنَ قَد سُتِرَ عَنهُ مِقدارُ حَياتِهِ ، وصارَ يَتَرَقَّبُ المَوتَ فى كُلِّ ساعَهٍ ، يُقارِفُ الفَواحِشَ ويَنتَهِكُ المَحارِمَ !

قُلنا : إنَّ وَجهَ التَّدبيرِ فى هذَا البابِ هُوَ الَّذى جَرى عَلَيهِ الأَمرُ فيهِ ، فَإن كانَ الإنسانُ مَعَ ذلِكَ لا يَرعَوى ولا يَنصَرِفُ عَنِ المَساوىَ فَإنَّما ذلِكَ مِن مَرَحِهِ ومِن قَساوَهِ قَلبِهِ لا مِن خَطَاءفِى التَّدبيرِ ؛ كَما أنَّ الطَّبيبَ قَد يَصِفُ لِلمَريضِ ما يَنتَفِعُ بِهِ ، فَإن كانَ المَريضُ مُخالِفاً لِقَولِ الطَّبيبِ لا يَعمَلُ بِما يَأمُرُهُ ولا يَنتَهى عَمّا يَنهاهُ عَنهُ لَم يَنتَفِع بِصِفَتِهِ ، ولَم يَكُنِ الإساءَهُ فى ذلِكَ لِلطَّبيبِ ، بَل لِلمَريضِ حَيثُ لَم يَقبَل مِنهُ . ولَئِن كانَ الإنسانُ مَعَ تَرَقُّبِهِ لِلمَوتِ كُلَّ ساعَهٍ لا يَمتَنِعُ عَنِ المَعاصى فَإنَّهُ لَو وَثِقَ بِطولِ البَقاءِ كانَ أحرى بِأن يَخرُجَ إلَى الكَبائِرِ الفَظيعَهِ ، فَتَرَقُّبُ المَوتِ عَلى كُلِّ حالٍ خَيرٌ لَهُ مِنَ الثِّقَهِ بِالبَقاءِ ، ثُمَّ إنَّ تَرَقُّبَ المَوتِ وإن كانَ صِنفٌ مِنَ النّاسِ يَلهَونَ عَنهُ ولا يَتَّعِظونَ بِهِ ، فَقَد يَتَّعِظُ بِهِ صِنفٌ آخَرُ مِنهُم ويَنزَعونَ عَنِ المَعاصى ، ويُوئرونَ العَمَلَ

الصّالِحَ ، ويَجودونَ بِالأموالِ وَالعَقائِلِ النَّفيسَهِ فِى الصَّدَقَهِ عَلَى الفُقَراءِ وَالمَساكين ، فَلَم يَكُن مِنَ العَدلِ أن يُحرَمَ هؤلاءِ الاِنتِفاعَ بِهذِهِ الخَصلَهِ لِتَضييعِ أُولئِکَ حَظَّهُم مِنها. (1) .

1- .بحار الأنوار: ج 3 ص 83 نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .

4479.الإمام علیّ علیه السلام :امام صادق علیه السلام خطاب به مفضّل بن عمر : اگر کودک ، دانا و خردمند زاده می شد ، به هنگام ولادت ، جهان را انکار می کرد و سرگردان می ماند ؛ چرا که چیزهایی را می دید که نمی شناخت و از شگفتی های جهان (از قبیل : حیوانات و پرندگان) اموری بر او عرضه می گشت که پیش از آن ، ندیده بود که لحظه به لحظه و روز به روز می دید. برای مثال، اگر آدمی خردمند را از شهری به اسیری بگیرند و به شهر دیگر ببرند ، او سرگردان می ماند و نمی تواند به سرعت ، زبان آنان را بیاموزد و فرهنگ و آداب و رسوم آنان را بپذیرد ، بر خلاف کودک نادانی که به اسارت برده می شود ، که به سرعت ، امور تازه را می آموزد .

از سوی دیگر، اگر کودک ، خردمند زاده می شد، احساس شرم و خواری می کرد ؛ زیرا می دید که او را بغل می کنند ، شیر می دهند ، او را قنداق می کنند و در گهواره می گذارند ، با این که کودک به آنها نیازمند است ؛ چرا که به هنگام ولادت جسمی ناتوان دارد. همچنین شیرینی کودکانه را برای اطرافیان نداشت.

از این رو ، کودک ، غافل و نادان به دنیا می آید و با درک ضعیف و آگاهی اندک ، با امور برخورد می کند و اندک اندک ، دانش او افزایش می یابد تا با جهان بیرون انس می گیرد و با تمرین و انس گرفتن از تأمل و حیرت به دخل و تصرّف در جهان می پردازد و با عقل و تدبیر ، وارد عرصه زندگی می شود. و گرفتار اطاعت و عصیان ، غفلت و پند گرفتن می شود.

از سوی دیگر ، اگر کودک خردمند زاده می شد ، شیرینی تربیت فرزند ، از میان می رفت و در پرداختن پدر و مادر به فرزندان ، مصلحتی نبود ، چنان که زحمت و مهربانی ای در میان نبود. بنا بر این ، فرزندان با پدران ، انس نمی گرفتند و پدران نیز با فرزندان؛ زیرا فرزندان ، نیازی به تربیت پدران و نگهداری آنان نداشتند و بدین جهت ، به هنگام تولّد ، از پدران جدا می شدند . در این صورت ، کسی پدر و مادر خود را نمی شناخت و از ازدواج با محارم پروا نداشت؛ زیرا آنان را نمی شناخت. و از همه زشت تر و ناپسندتر ، این که: کودک خردمند ، از مادر

متولّد می گردد ، در حالی که همه چیز را می بیند و می فهمد . حال ، نمی فهمی چگونه همه چیز آفرینش ، در نهایت درستی است و بزرگ و کوچک

عالم ، از خطا به دورَ است؟ ای مفضّل ! در آنچه آگاهی اش از آدمی پوشیده شده است (از قبیل: مدّت زندگانی) ، بیندیش؛ زیرا اگر انسان از اندازه عمرش باخبر می شد و زندگی کوتاهی داشت، با ترس از مرگ که زمانش را می دانست زندگی ، ناگوار بود؛ بلکه مانند کسی می شد که سرمایه اش از کف رفته یا رو به فناست ، که چنین شخصی، تنگ دستی و ترس از کف دادن سرمایه و هراس از تنگ دستی را احساس می کند ، با آن که ناگواری ای که از پایان یافتن عمر به آدمی می رسد، بیش از ناگواری نابودی سرمایه است ؛ چرا که انسانی که ثروتش کم می شود، امید جایگزین شدن آن را دارد و با این امید، آرامش می یابد ؛ امّا کسی که به نابودیِ عمر[ش] یقین دارد ، یأس بر او مستولی می گردد .

امّا اگر عمرش طولانی می بود و بدان آگاه می شد ، به بقا اعتماد پیدا می کرد و غرق در لذّت ها و گناهان می شد و بر این دیدگاه ، عمل می کرد که به لذّت هایش می رسد، آن گاه در پایان عمر ، توبه می کند . و این ، روشی است که خداوند، آن را برای بندگان نمی پسندد و نمی پذیرد .

اگر بگویی : «آیا چنین نیست که گاهی انسان، مدّتی معصیت می کند و سپس توبه می نماید و توبه اش پذیرفته می شود ؟»، می گوییم : این، از آن روست که شهوت بر انسان غالب شده است، بدون این که آن را با برنامه ریزی انجام دهد و کارش را بر آن بنا کند . از این رو، خداوند ، گذشت می کند و با آمرزش ، بر او تفضّل می نماید ؛ امّا کسی که زندگی را بر این بنا نهاده که معصیت کند و در پایان عمر ، توبه کند ، در پی فریفتنِ کسی است که فریفته نمی شود ، و تلاش می کند از لذّت های نقد ، بهره ببرد و به خود وعده می دهد که در آینده، توبه خواهد کرد ، که البته به وعده وفا نخواهد نمود ؛ زیرا رها شدن از رفاه و لذّت ، و انجام دادن توبه، بویژه در پیری و ناتوانی بدن ، امری بس دشوار است، و برای انسان، این خطر هست که با پس انداختن توبه ، مرگش فرا رسد و بدون توبه از دنیا خارج

شود . [این شخص،] مانند کسی است که بِدِهی مدّتدار، بر عهده اوست و توان بازپرداخت بدهی اش را دارد ؛ ولی همیشه آن را به تأخیر می اندازد تا زمان پرداخت فرا رسد ؛ امّا [بی اختیار،] سرمایه، از دست می رود و قرض ، بر گردنش باقی می ماند .

پس برای انسان ، بهتر ، آن است که اندازه عمر خود را نداند و در تمام مدت، از مرگ هراس داشته باشد تا از گناهان بپرهیزد و عمل صالح را

برگزیند .

اگر بگویی : «اینک نیز که از مقدار عمر ، باخبر نیست و از مرگ می هراسد ، هر ساعت ، مرتکب فحشا می شود و دست به گناه می زند» ، می گوییم : تدبیر درست، همان است که اکنون جریان دارد . اگر انسان با این تدبیر ، از گناهان و بدی ها سر باز نمی زند ، این ، از خوش گذرانی و قساوت قلب اوست، نه از خطای در تدبیر ، همان گونه که پزشک، گاهی دوایی را برای بیمار ، تجویز می کند که سودمند است . حال اگر بیمار بر خلاف دستور پزشک رفتار کند و به امر و نهی او اعتنایی نداشته باشد ، از تجویز پزشک، سود نخواهد برد و البته زیان آن به پزشک بر نمی گردد ؛ بلکه متوجّه بیمار است که سخن او را نپذیرفته است .

آدمی که هر ساعت در انتظار مرگ به سر می برد ، [ولی] از گناهانْ دست بر نمی دارد ، در صورتی که به طولانی بودن زندگانی اطمینان داشته باشد ، سزاوارتر است که مرتکب گناهان بزرگ شود . از این رو ، در انتظار مرگ بودن، برایش بهتر است از اطمینان به بقا در دنیا.

از این گذشته، اگر انتظار مرگ برای دسته ای از مردم، سودمند نیست و به لهو و لعب مشغول می شوند و از آن پند نمی گیرند ، گروهی دیگر پند می گیرند و از گناهان، کناره گیری می کنند و رفتار شایسته را ترجیح می دهند و اموال و اجناس گران بهای خود را در انفاق بر فقرا و مساکین ، مصرف کنند . پس ، عادلانه نیست که این گروه ، از این فضیلت ، بهره مند نشوند ، به این دلیل که گروهی دیگر ، از آن ، بهره مند نمی شوند . .

ص: 114

. .

ص: 115

. .

ص: 116

راجع: ج 3 ص 150 (السؤال عمّا قد يضرّ جوابه) .

.

ص: 117

ر . ک : ج 3 ص 151 (پرسیدن از چیزهایی که پاسخش زیانبار است) .

.

4 / 4ما يَنبَغی فی مُعاشَرَهِ الجاهِلِ السَّلامُ عِندَ المُخاطَبَهالکتاب«وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَهِلُونَ قَالُواْ سَلَمًا» (1) .

«وَ إِذَا سَمِعُواْ اللَّغْوَ أَعْرَضُواْ عَنْهُ وَ قَالُواْ لَنَا أَعْمَلُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَلُكُمْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ لاَ نَبْتَغِى الْجَهِلِينَ» . (2)

الحديث4482.الكافی (به نقل از جميل بن درّاج) مسند ابن حنبل عن النّعمان بن مُقرّن :سَبَّ رَجُلٌ رَجُلاً عِندَهُ [صلى الله عليه و آله] فَجَعَلَ الرَّجُلُ المَسبوبُ ، يَقولُ : عَلَيکَ السَّلامُ .

قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أما إنَّ مَلَکاً بَينَکُما يَذُبُّ عَنکَ کُلَّما يَشتِمُکَ هذا .

قالَ لَهُ : بَل أنتَ ، وأنتَ أحَقُّ بِهِ ، وإذا قالَ لَهُ : عَلَيکَ السَّلامُ قالَ : لا ، بَل لَکَ ، أنتَ أحَقُّ بِهِ. (3)4483.امام صادق عليه السلام :الإمام علیّ عليه السلام فی وَصفِ أصحابِهِ : لَو رَأيتَهُم فی نَهارِهِم إذاً لَرَأيتَ قَوماً «يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا » ويَقولونَ لِلنّاسِ حُسناً ، «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَهِلُونَ قَالُواْ سَلَمًا » ، «وَ إِذَا مَرُّواْ بِاللَّغْوِ مَرُّواْ كِرَامًا » . (4)4484.تفسير ابن كثير عن الحسن :الإمام الصادق عليه السلام فی وَصفِ الشّيعَهِ : إن خاطَبَهُم جاهِلٌ سَلَّمُوا ، وإن لَجَأ إلَيهِم ذُو الحاجَهِ مِنهُم رَحِمُوا ، وعِندَ المَوتِ هُم لا يَحزَنونَ. (5) .

1- .الفرقان : 63 .
2- .القصص : 55 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 191 ح 23806 ، كنز العمّال : ج 3 ص 642 ح 8302 .
4- .صفات الشيعه : ص 120 ح 63 عن محمّد بن الحنفيّه ، بحار الأنوار : ج 7 ص 220 ح 132 .
5- .تحف العقول : ص 378 ، مشكاه الأنوار : ص 126 ح 291 عن مهزم وفيه «لا يجزعون» بدل «لا يحزنون» مع تقديم وتأخير ، بحار الأنوار : ج 78 ص 264 ح 169 .

الف سلام گفتن به هنگام گفتگو

4 / 4رفتار شایسته با نادانالف سلام گفتن به هنگام گفتگوقرآن«و بندگانِ خدای رحمان ، کسانی هستند که بر روی زمین با فروتنی گام بر می دارند ، و چون نادانانْ آنان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت ، پاسخ می گویند» .

«و چون [سخن] بیهوده ای بشنوند، از آن ، روی بر می تابند و می گویند : کردارهای ما از آنِ ما و کردارهای شما از آنِ شماست. سلام بر شما ! جویای [مصاحبت با]نادانان نیستیم» .

حدیث4486.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مسند ابن حنبل به نقل از نعمان بن مقرّن : مردی ، شخصی را در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دشنام می داد و او در جواب می گفت: بر تو سلام !

پیامبر صلی الله علیه و آله [خطاب به فردی که با سلام ، به دشنام دهنده جواب می داد،]فرمود : «آگاه باش ! فرشته ای در میان شما دو نفر است که از تو دفاع می کند. هر گاه او تو را دشنام می دهد و می گوید : تو چنینی، فرشته می گوید : تو چنینی؛ بلکه تو سزاوارتری ، و وقتی تو در پاسخ می گویی : بر تو سلام، [آن فرشته]می گوید: نه؛ بلکه تو سزاوار [سلام] هستی ».4487.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام در توصیف یارانش : اگر آنان را در روز ببینی، آنها را گروهی خواهی یافت که «بر روی زمین ، با فروتنی گام بر می دارند» و به نیکی با مردم سخن می گویند «و اگر نادانان ، آنان را طرف خطاب قرار دهند ، به ملایمت ، پاسخ می گویند» ، «و اگر به کاری بیهوده برخورد کنند ، با بزرگواری از آن می گذرند» .4488.امام صادق علیه السلام :امام صادق علیه السلام در توصیف شیعیان : اگر فرد نادانی، آنان را طرف خطاب قرار دهد، سلام می کنند ، و اگر نیازمندی به آنان پناه برد، بر او ترحّم می نمایند . آنان در هنگام مرگ، غمگین نیستند .

.

4489.امام صادق علیه السلام :الأغانی :كانَ إبراهيمُ (1) شَديدَ الاِنحِرافِ عَن عَلِيِّ بنِ أبی طالِبٍ علیه السلام ، فَحَدَّثَ المَأمونَ يَوماً أنَّهُ رَأی عَلِيّاً فِی النَّومِ ، فَقالَ لَهُ : مَن أنتَ ؟ فَأخبَرَهُ أنَّهُ عَلِيُّ بنُ أبی طالِبٍ ، فَمَشَينا حَتّی جِئنا قَنطَرَةً ، فَذَهَبَ يَتَقَدَّمُنی لِعُبورِها فَأمسَكتُهُ ، وقُلتُ لَهُ : إنَّما أنتَ رَجُلٌ تَدَّعی هذَا الأَمرَ بِإِمرَهٍ ونَحنُ أحَقُّ بِهِ مِنكَ ! فَما رَأيتُ لَهُ فِی الجَوابِ بَلاغَةً كَما يوصَفُ عَنهُ .

فَقالَ : وأیُّ شَیءٍ قالَ لَكَ ؟

فَقالَ : ما زادَنی عَلی أن قالَ : سَلاماً سَلاماً !

فَقالَ لَهُ المَأمونُ : قَد وَاللّهِ أجابَكَ أبلَغَ جَوابٍ .

قالَ : وكَيفَ ؟!

قالَ : عَرَّفَكَ أنَّكَ جاهِلٌ لا يُجاوَبُ مِثلُكَ ، قالَ اللّهُ عز و جل : «وَ إذَا خَاطَبَهُمُ الْجَهِلُونَ قَالُواْ سَلَمًا» .

فَخَجِلَ إبراهيمُ ، وقالَ : لَيتَنی لَم اُحَدِّثكَ بِهذَا الحَديثِ. (2)راجع: ج 1 ص 404 ح 528 و 416 ح 582 .

ب السُّكوتُ عِندَ المُنازَعَهِ4492.الإمام الباقر علیه السلام :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّ موسی علیه السلام لَقِیَ الخِضرَ علیه السلام فَقالَ : أوصِنی .

فَقالَ الخِضرُ : . . . يا موسی ، تَفَرَّغ لِلعِلمِ إن كُنتَ تُريدُهُ، فَإِنَّمَا العِلمُ لِمَن تَفَرَّغَ

لَهُ . . . وأعرِض عَنِ الجُهّالِ ، وَاحلُم عَنِ السُّفَهاءِ ، فَإِنَّ ذلِكَ فَضلُ الحُلَماءِ وزَينُ العُلَماءِ ، إذا شَتَمَكَ الجاهِلُ فَاسكُت عَنهُ سَلَماً وجانِبهُ حَزماً ، فَإِنَّ ما بَقِیَ مِن جَهلِهِ عَلَيكَ وشَتمِهِ إيّاكَ أكثَرُ. (3) .

1- .هو إبراهيم بن المهدی ، الخليفه العبّاسی ، المكنّی بأبی إسحاق (الأغانی: ج 10 ح 119) .

2- .الأغانى : ج 10 ص 157 ؛ المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 270 ، بحار الأنوار : ج 39 ص 86 .
3- .منيه المريد : ص 140 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 226 ح 18 ؛ المعجم الأوسط : ج 7 ص 78 ح 6908 وفيه «الحكماء» بدل «الحلماء» ، تاريخ دمشق : ج 16 ص 414 ، البدايه والنهايه : ج 1 ص 329 كلاهما نحوه وكلّها عن عمر بن الخطّاب وراجع كنز العمّال : ج 16 ص 143 ح 44176 .

ب سکوت به هنگام نزاع

4493.الإمام الصادق علیه السلام :الأغانی :ابراهیم، فرزند خلیفه عبّاسی، با امیر مؤمنان ، بسیار دشمن بود . روزی به مأمون گفت که علی[علیه السلام] را در خواب دیده و از او پرسیده است که: «کیستی ؟» و وی جواب داده که علی بن ابی طالب است .

[ابراهیم گفت:] مقداری [به همراه علی علیه السلام]راه رفتیم تا به پلی رسیدیم . خواست زودتر از من عبور کند . او را گرفتم و گفتم : تو ادّعای فرمان روایی داری، با آن که ما شایسته تریم . او در جواب، پاسخی بلیغانه ، آن گونه که او را توصیف می کنند ، نداد .

مأمون گفت : مگر چه پاسخ داد ؟

ابراهیم گفت : چیزی جز «سلاما سلاما» نگفت .

مأمون گفت: به خدا سوگند، بلیغ ترین پاسخ را داده است.

ابراهیم گفت: چه طور ؟!

مأمون گفت : به تو فهمانده که نادانی و در خور گفتگو نیستی . خداوند عز و جلفرموده است : «چون نادانان آنان را طرف خطاب قرار دهند، می گویند : سلام !» .

ابراهیم، شرمنده گشت و گفت : کاش این قصّه را برایت نمی گفتم .ر . ک : ج 1 ص 405 ح 528 و 417 ح 582 .

ب سکوت به هنگام نزاع4496.التوحید عن عمرو بن شمر عن جابر بن یزید الجعفی عن (فی حَدیثٍ یَقولُ فیهِ) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :موسی علیه السلام ، خضر علیه السلام را ملاقات کرد و گفت : مرا پند ده . خضر گفت : «ای موسی ! اگر دانش می خواهی ، خودت را وقف آن ساز ؛ زیرا دانش، از آنِ کسی است که خود را وقف آن سازد ... ، و از نادانان ، کناره گیری

کن و در برابر ابلهان، بردبار باش؛ زیرا این برای بردباران، فضیلت و برای آگاهان، زینت است . اگر نادانی ، تو را دشنام داد، به ملایمت ، سکوت کن و با دوراندیشی ، از او دوری کن ؛ زیرا ثوابی که از نادانی و دشنام او به تو برایت باقی مانده، بیشتر است .

.

4490.الكافى (به نقل از سلام جُعفى) الإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : لا تُنازِع جاهِلاً. (1)4491.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :لا تُنازِعِ السُّفَهاءَ ولا تَستَهتِر بِالنِّساءِ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ يُزرى بِالعُقَلاءِ. (2)4492.امام باقر عليه السلام :الإمام الباقر عليه السلام :النّاسُ رَجُلانِ : مُؤمِنٌ وجاهِلٌ ، فَلا تُؤذِ المُؤمِنَ ، ولا تُجَهِّلِ الجاهِلَ فَتَكونَ مِثلَهُ. (3)ج الحِلم4494.امام صادق عليه السلام :رسولَ اللّه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مَن لَم يَكُنَّ فيهِ لَم يَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ : وَرَعٌ يَحجِزُهُ عَن مَعاصِى اللّهِ ، وخُلُقٌ يُدارى بِهِ النّاسَ ، وحِلمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهلَ الجاهِلِ. (4)4495.كمال الدين (به نقل از ابان بن تغلب) الإمام علىّ عليه السلام :لا تَفضَحوا أنفُسَكُم لِتَشفوا غَيظَكُم ، و إن جَهِلَ عَلَيكُم جاهِلٌ فَليَسَعهُ حِلمُكُم. (5) .

1- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 259 ح 39 .
2- .غرر الحكم : ح 10422 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 519 ح 9421 .
3- .الخصال : ص 49 ح 57 عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 74 ص 158 ح 7 .
4- .الكافى: ج 2 ص 116 ح 1 ، المحاسن: ج 1 ص 66 ح 13 وفيه «لم يقم» بدل «لم يتمّ» وكلاهما عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 360 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعًا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار: ج 71 ص 422 ص 59 وراجع شعب الإيمان: ج 6 ص 339 ح 8423 .
5- .غرر الحكم : ح 10240 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 521 ح 9473 .

ج بردباری

4496.التوحید (به نقل از عمرو بن شمر ، از جابر بن یزید جعفی در) امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : با نادان، نزاع مکن .4497.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :با ابلهان، نزاع مکن و دل باخته زنان مشو ؛ زیرا این خصلت ها ، خردمندان را خوار می گرداند .4498.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام باقر علیه السلام :مردمان ، دو گروه اند : مؤمن و نادان؛ به مؤمن، آزار مرسان و به نادان ، نسبت نادانی مده، که مانند او می شوی .ج بردباری4497.امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه خصلت است که اگر در کسی نباشد ، کاری [درست] از او به انجام نمی رسد : تقوایی که او را از نافرمانی از خداوند ، باز دارد ؛ خُلق و خویی که با آن با مردم، مدارا کند ؛ و بردباری ای که با آن، نادانیِ نادان را پاسخ دهد .4498.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خود را رسوا مسازید، تا خشمتان را فرو نشانید . اگر نادانی با شما نادانی کرد، بردباریِ شما باید آن را فرا بگیرد .

.

4499.التوحيد (به نقل از اسحاق بن راهويه) عنه عليه السلام مِن وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَن عليه السلام : اُوصيکَ بِمَغفِرَهِ الذَّنبِ ، وکَظمِ الغَيظِ ، وصِلَهِ الرَّحِمِ ، وَالحِلمِ عِندَ الجاهِلِ. (1)4500.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :اِحتِمالُ الجاهِلِ صَدَقَهٌ. (2)4501.الإمام الصادق عليه السلام :عنه عليه السلام :المُؤمِنُ حَليمٌ لا يَجهَلُ ، وإن جُهِلَ عَلَيهِ يَحلُمُ. (3)4502.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عيون أخبار الرضا عن موسى بن محمّد المحاربى عن رجل :إنَّ المَأمونَ قالَ لَهُ [أيِ الإمامِ الرِّضا عليه السلام] : هَل رُوِّيتَ مِنَ الشِّعرِ شَيئاً ؟

فَقالَ : قَد رُوِّيتُ مِنهُ الكَثيرَ .

فَقالَ : أنشِدنى أحسَنَ ما رُوِّيتَهُ فِى الحِلمِ .

فَقالَ عليه السلام :

إذا كانَ دونى مَن بُليتُ بِجَهلِهِ

أبَيتُ لِنَفسى أن تُقابِلَ بِالجَهلِ وإن كانَ مِثلى فى مَحَلّى مِنَ النُّهى

أخَذتُ بِحِلمى كَى أجِلَّ عَنِ المِثلِ وإن كُنتُ أدنى مِنهُ فِى الفَضلِ وَالحِجى

عَرَفتُ لَهُ حَقَّ التَّقَدُّمِ وَالفَضلِ

فَقالَ لَهُ المَأمونُ : ما أحسَنَ هذا ، مَن قالَهُ ؟!

فَقالَ : بَعضُ فِتيانِنا. (4)راجع: ج 3 ص 368 (الحلم) .

.

1- .تحف العقول : ص 222 ، شرح الأخبار : ج 2 ص 443 ح 794 عن محمّد بن حنيف ، بحار الأنوار : ج 78 ص 62 ح 142 ؛ البدايه والنهايه : ج 7 ص 328 وليس فيه صدره ، المناقب للخوارزمى : ص 384 عن محمّد بن الحنفيّه .

2- .بحار الأنوار : ج 57 ص 345 ح 36 ، مدينه المعاجز : ج 1 ص 547 ح 350 نقلاً عن كتاب عيون المعجزات للسيّد المرتضى رحمه الله وكلاهما عن ميثم .
3- .الكافى : ج 2 ص 235 ح 17 و ص 229 ح 1 عن عبداللّه بن يونس عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 202 ، أعلام الدين : ص 110 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 358 ح 61 .
4- .عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 174 ح 1 ، العُدد القويّه : ص 293 ح 21 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 107 ح 2 .

4504.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام : سفارش می کنم تو را به بخشیدن گناه[دیگران]، فرو خوردن خشم ، ارتباط با خویشاوندان، و بردباری به هنگام برخورد با نادان .4500.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :تحمّل نادان ، صدقه است .4501.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :مؤمن، بردبار است و نادانی نمی کند ، و اگر به نادانی با او رفتار شود، بردباری به خرج می دهد .4502.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از موسی بن محمّد محاربی ، از مردی : مأمون به امام رضا علیه السلام گفت : آیا شعر ، نقل می کنی؟

فرمود : «بسیار در خاطر دارم» .

گفت : بهترین شعری که درباره بردباری، در خاطر داری، بیان کن .

امام رضا علیه السلام فرمود :

«اگر به نادانی پایین تر از خود، گرفتار گردم

مانع از آن می شوم که نفْسم با نادانی پاسخ دهدو اگر با همتای خود در خردمندی ، برخورد کنم

بردباری پیشه می سازم تا از همانندم ، برتر باشمو اگر با بالاتر از خویش در دانش و خرد، مواجه گردم

برای او حقّ پیشتازی و فضیلت قائل ام» .

مأمون گفت : چه زیباست این شعر !چه کسی آن را سروده است ؟

امام علیه السلام فرمود : «برخی جوانان ما» .ر . ک : ج 3 ص 369 (بردباری) .

.

د التَّعليم4505.الإمام علىّ عليه السلام :الإمام الكاظم عليه السلام لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ : يا هِشامُ ، تَعَلَّم مِنَ العِلمِ ما جَهِلتَ ، وعَلِّمِ الجاهِلَ مِمّا عُلِّمتَ . عَظِّمِ العالِمَ لِعِلمِهِ ودَع مُنازَعَتَهُ ، وصَغِّرِ الجاهِلَ لِجَهلِهِ ولا تَطرُدهُ ولكِن قَرِّبهُ وعَلِّمهُ. (1)4506.مختصر بصائر الدرجات عن الهيثم بن عروه التميمى :الإمام الصادق عليه السلام :قَرَأتُ فى كِتابِ عَلِيٍّ عليه السلام : إنَّ اللّهَ لَم يَأخُذ عَلَى الجُهّالِ عَهداً بِطَلَبِ العِلمِ حَتّى أخَذَ عَلَى العُلَماءِ عَهداً بِبَذلِ العِلمِ لِلجُهّالِ ؛ لِأَنَّ العِلمَ كانَ قَبلَ الجَهلِ. (2)راجع : ج 3 ص 218 (وجوب التعليم) و 230 (فضل التعليم) .

ه عَدَمُ الوُثوقِ4506.امام صادق عليه السلام (خطاب به هيثم بن عروه تميمى) الإمام علىّ عليه السلام :كُن بِعَدُوِّكَ العاقِلِ أوثَقَ مِنكَ بِصَديقِكَ الجاهِلِ. (3)4507.الكافى (به نقل از ابو بصير) عنه عليه السلام :لا يوثَقُ بِعَهدِ مَن لا عَقلَ لَهُ. (4)و العِصيان4509.الإمام الصادق عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :اِعصِ الجاهِلَ تَسلَم. (5) .

1- .تحف العقول : ص 394 و 502 عن عيسى عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 148 ح 30 .
2- .الكافى : ج 1 ص 41 ح 1 عن طلحه بن زيد ، الأمالى للمفيد : ص 66 ح 12 عن محمّد بن أبى عمير العبدى عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، منيه المريد : ص 185 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 67 ح 14 .
3- .غرر الحكم : ح 7178 .
4- .غرر الحكم : ح 10804 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 540 ح 10019 .
5- .غرر الحكم : ح 2264 .

د تعلیم

ه عدم اطمینان

و نافرمانی

د تعلیم4511.الإمام علیّ علیه السلام :امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام بن حکم : ای هشام ! آنچه را نمی دانی، بیاموز ؛ از آنچه آموختی، به نادان بیاموز . عالم را برای علمش بزرگ بشمار و با او درگیر مشو، و نادان را برای نادانی اش کوچک بشمار و او را طرد مکن ؛ بلکه او را به خود، نزدیک ساز و به او بیاموز .4512.عنه علیه السلام :امام صادق علیه السلام :در کتاب علی علیه السلام خواندم که خداوند، از نادانان ، پیمان نگرفته که دانش بیاموزند، آنچنان که از عالمان ، پیمان گرفته که به نادانان بیاموزند ؛ زیرا دانش، پیش از نادانی است .ر . ک : ج 3 ص 219 (ضرورت آموزش) و 231 (فضیلت آموزش) .

ه عدم اطمینان4510.الکافی (به نقل از ابو صباح کنانی) امام علی علیه السلام :به دشمنِ خردمند، بیش از دوست نادان ، اعتماد کن .4511.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :به پیمان کسی که خردمند نیست ، اعتماد نمی شود .و نافرمانی4513.مروج الذهب عن أبی دعامه :امام علی علیه السلام :از نادان ، نافرمانی کن تا سالم بمانی .

.

ز الإعراضالكتاب«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأعْرِضْ عَنِ الْجَهِلِينَ» . (1)

الحديث4516.الإمام الصادق عليه السلام (لَمّا سُئِلَ : مَا الإسلامُ ؟) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أحكَمُ النّاسِ مَن فَرَّ مِن جُهّالِ النّاسِ. (2)4517.الخصال عن أبى بصير :عنه صلى الله عليه و آله :إنَّمَا النّاسُ رَجُلانِ : مُؤمِنٌ وجاهِلٌ ، فَلا تُؤذِ المُؤمِنَ ، ولا تُجاوِرِ الجاهِلَ. (3)4515.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :كُفرُ النِّعمَهِ لُؤمٌ ، وصُحبَهُ الجاهِلِ شُؤمٌ. (4)4516.امام صادق عليه السلام (در پاسخ به اين پرسش كه : اسلام چيست؟) عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : لا يُؤمِنَنَّكَ مِن شَرِّ جاهِلٍ قَرابَهٌ ولا جِوارٌ ، فَإنَّ أخوَفَ ما تَكونُ لِحَريقِ النّارِ أقرَبُ ما تَكونُ إلَيها. (5)4517.الخصال (به نقل از ابو بصير) عنه عليه السلام :لا تَصحَب مَن فاتَهُ العَقلُ ، ولا تَصطَنِع مَن خانَهُ الأَصلُ ، فَإنَّ مَن لا عَقلَ لَهُ يَضُرُّكَ مِن حَيثُ يَرى أنَّهُ يَنفَعُكَ ، ومَن لا أصلَ لَهُ يُسىءُ إلى مَن يُحسِنُ إلَيهِ. (6)4518.الأمالى للطوسى عن أبى بصير :عنه عليه السلام :لا تَنتَصِح بِمَن فاتَهُ العَقلُ ، ولا تَثِق بِمَن خانَهُ الأَصلُ ، فَإنَّ مَن فاتَهُ العَقلُ

يَغُشُّ مِن حَيثُ يَنصَحُ ، ومَن خانَهُ الأَصلُ يُفسِدُ مِن حَيثُ يُصلِحُ. (7) .

1- .الأعراف : 199 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 395 ح 5840 ، الأمالى للصدوق : ج 73 ص 41 وفيه «أحلم» بدل «أحكم» وكلاهما عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، معانى الأخبار : ص 196 ح 1 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مشكاه الأنوار : ص 241 ح 698 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 202 ح 13 .
3- .المعجم الأوسط : ج 8 ص 302 ح 8698 ، حليه الأولياء : ج 5 ص 174 كلاهما عن عبداللّه بن عمرو .
4- .تحف العقول : ص 80 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 396 ح 6701 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 287 ح 1 .
5- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 305 ح 498 .
6- .غرر الحكم : ح 10383 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 526 ح 9584 وفيه «تصاحب» بدل «تصحب» .

7- .غرر الحكم : ح 10399 ، وفى طبعه النجف : ص 341 «لا تنصح» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 527 ح 9593 نحوه.

ز روگردانی

ز روگردانیقرآن«گذشت ، پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان بده و از نادان، رُخ برتاب» .

حدیث4520.امام رضا علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حکیم ترین انسان ، کسی است که از مردم نادان بگریزد .4521.الإمام الصادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علَیه و آله :مردمان ، دو گروه اند : مؤمن و نادان . مؤمن را میازار و با نادان، همنشینی مکن .4522.عنه علیه السلام (فی صِفَهِ الإِسلامِ) امام علی علیه السلام :ناسپاسی کردن نعمت، پستی است و همنشینی با نادان، ناخجستگی .4523.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : نزدیکی به نادان و همسایگی با او، تو را از شرّش ایمن نمی دارد ؛ زیرا هر چه به آتشْ نزدیک تر باشی ، خطر سوختن برایت بیشتر است .4524.مسند ابن حنبل عن أنس :امام علی علیه السلام :با کسی که از خرد ، بی بهره است ، مصاحبت مکن و کسی را که بی ریشه است، یار خود مگیر؛ زیرا آن که خردمند نیست، از جایی که گمان می کند به تو سود می رساند، به تو زیان خواهد زد و آن که بی ریشه است، به هر که به او خوبی کند، بدی روا می دارد .4521.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :درباره کسی که از خرد ، بی بهره است، خیرخواهی مکن و به کسی

که بی ریشه است، اعتماد منما ؛ زیرا آن که خرد ندارد، از جایی که گمان می کند خیرخواهی می کند ، ضرر می زند ، و کسی که بی ریشه است، به جای درست کردن ، ویران می سازد .

.

4522.امام صادق علیه السلام (در وصف اسلام) عنه علیه السلام :شَرُّ مَن صاحَبتَ الجاهِلُ. (1)4523.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :شَرُّ الأَصحابِ الجاهِلُ. (2)4524.مسند ابن حنبل (به نقل از اَنس) عنه علیه السلام :قَطیعَهُ الجاهِلِ تَعدِلُ صِلَهَ العاقِلِ. (3)4525.الإمام علیّ علیه السلام :عنه علیه السلام :اِحذَرِ العاقِلَ إذا أغضَبتَهُ ، وَالكَریمَ إذا أهَنتَهُ ، وَالنَّذلَ إذا أكرَمتَهُ ، وَالجاهِلَ إذا صاحَبتَهُ. (4)4526.الإمام الصادق علیه السلام :عنه علیه السلام :صَدیقُ الجاهِلِ مَعرِضٌ لِلعَطَبِ. (5)4527.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :صَدیقُ الجاهِلِ مَتعوبٌ مَنكوبٌ. (6)4528.تحف العقول عن الإمام الصادق علیه السلام (أَنَّهُ دَخَلَ عَلَیهِ رَجُلٌ فَقالَ علیه السلام) الإمام العسكریّ علیه السلام :صَدیقُ الجاهِلِ تَعِبٌ. (7)4525.امام علی علیه السلام :الإمام الكاظم علیه السلام :مُحادَثَهُ العالِمِ عَلَی المَزابِلِ خَیرٌ مِن مُحادَثَهِ الجاهِلِ عَلَی الزَّرابِیِّ. (8) .

1- .غرر الحكم : ح 5691 ، عیون الحكم والمواعظ : ص 293 ح 5216 .
2- .غرر الحكم : ح 5709 ، عیون الحكم والمواعظ : ص 294 ح 5259 .
3- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، خصائص الأئمّه علیهم السلام : ص 117 ، الدرّه الباهره : ص 20 ، غرر الحكم : ح 6786 .
4- .كنز الفوائد : ج 1 ص 368 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 166 ح 30 .
5- .غرر الحكم : ح 5856 ، عیون الحكم والمواعظ : ص 302 ح 5365 .
6- .غرر الحكم : ح 5829 ، عیون الحكم والمواعظ : ص 301 ح 5341 .
7- .تحف العقول : ص 489 ، العُدد القویّه : ص 300 عن الإمام الرضا علیه السلام وفیه «فی تعب» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 355 نقلاً عن كتاب الدرّ .
8- .الكافی : ج 1 ص 39 ح 2 عن إبراهیم بن عبدالحمید ، الاختصاص : ص 335 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 205 ح 27 .

4526.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :بدترین کسی که با او همنشین می شوی ، نادان است .4527.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :بدترینِ یاران ، نادان است .4528.تحف العقول :امام علی علیه السلام :بریدنَ از نادان ، برابر با پیوستن به خردمند است .قالَ علیه السلام :امام علی علیه السلام :برحذر باش از خردمند، هنگامی که او را به خشم آوردی ، و از فرد بزرگوار، هنگامی که به او اهانت کردی، و از فرومایه، هنگامی که او را گرامی داشتی، و از نادان، هنگامی که با او همنشین شدی .امام صادق علیه السلام فرمود :امام علی علیه السلام :دوستِ [آدم] نادان ، در معرِض نابودی است .4529.مشکاه الأنوار :امام علی علیه السلام :دوستِ [آدم] نادان ، در معرض رنج و سرکوب است .4529.مشکاه الأنوار :امام عسکری علیه السلام :دوستِ[آدم] نادان ، رنجه است .4530.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام :گفتگو با عالم در مَزبَله ها، بهتر از گفتگو با نادان بر فرش های گران بهاست . .

4531.الإمام الباقر عليه السلام :الإمام الرضا عليه السلام فى كِتابِهِ إلى مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ : حَرَّمَ اللّهُ عز و جل التَّعَرُّبَ بَعدَ الهِجرَهِ لِلرُّجوعِ عَنِ الدّينِ وتَركِ المُؤازَرَهِ لِلأَنبِياءِ وَالحُجَجِ عليهم السلام ، وما فى ذلِكَ مِنَ الفَسادِ وإبطالِ حَقِّ كُلِّ ذى حَقٍّ ، لا لِعِلَّهِ سُكنَى البَدوِ ، ولِذلِكَ لَو عَرَفَ الرَّجُلُ الدّينَ كامِلاً لَم يَجُز لَهُ مُساكَنَهُ أهلِ الجَهلِ ، وَالخَوفُ عَلَيهِ لِأَنَّهُ لا يُؤمَنُ أن يَقَعَ مِنهُ تَركُ العِلمِ وَالدُّخولُ مَعَ أهلِ الجَهلِ وَالتَّمادى فى ذلِكَ. (1)راجع: ص 120 ح 1140 .

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 566 ح 4934 ، عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 92 ح 1 ، علل الشرائع : ص 481 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 79 ص 9 ح 10 .

4533.عنه صلی الله علیه و آله :امام رضا علیه السلام در نامه ای به محمّد بن سنان : خداوند متعال، تعرّب پس از هجرت (1) را حرام کرد تا کسی از دین بر نگردد و کمک کردن به پیامبران و پیشوایان، رها نشود و [نیز] برای آن که این، سبب تباهی و از میان رفتن حقوق صاحبان حق است ، نه از آن رو که بادیه نشینی ، نارواست .

بدین جهت، اگر مردی دین را به کمال بشناسد، روا نیست که در میان نادانان، سُکنا گزیند؛ زیرا بیم آن است که دانش را رها کند و در جرگه نادانان قرار گیرد و در این راه، پیش رود .ر . ک : ص 120 ح 1140 .

.

1- .. مقصود از تعرّب پس از هجرت ، سکونت در بادیه ای است که مسلمان نتواند در آن جا از آگاهی های دینی برخوردار گردد .

الفصل الخامس : الجاهليّه الاُولى5 / 1مَعنَى الجاهِلِيَّهالكتاب«وَ لاَ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَهِلِيَّهِ الْأُولَى» . (1)

«وَ مَا ءَاتَيْنَهُم مِّن كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَ مَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَکَ مِن نَّذِيرٍ» . (2)

«وَ مَا كُنتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَ لَكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّکَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَلهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِکَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» . (3)

راجع: المائده : 19 ، السجده : 3 .

الحديث4536.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّما سُمِّيَتِ الجاهِلِيَّهُ لِضَعفِ أعمالِها ، وجَهالَهِ أهلِها ... ، إنَّ أهلَ الجاهِلِيَّهِ عَبَدوا غَيرَ اللّهِ ، ولَهُم أجَلٌ يَنتَهونَ إلى مُدَّتِهِ ويَصيرونَ إلى نِهايَتِهِ ، مُؤَخَّرٌ عَنهُمُ العِقابُ إلى يَومِ الحِسابِ ، أمهَلَهُمُ اللّهُ بِقُدرَتِهِ وجَلالِهِ وعِزَّتِهِ ، فَغَلَبَ الأَعَزُّ الأَذَلَّ ، وأكَلَ الكَبيرُ فيهَا الأَقَلَّ. (4) .

1- .الأحزاب : 33 .
2- .سبأ : 44 .
3- .القصص : 46 .
4- .تاريخ المدينه : ج 2 ص 558 عن الشعبى وراجع المفصّل فى تاريخ العرب : ج 1 ص 37 وبلوغ الإرب : ج 1 ح 15 .

فصل پنجم : جاهلیّت نخست

5 / 1 معنای جاهلیّت

اشاره

فصل پنجم : جاهلیّت نخست5 / 1معنای جاهلیّتقرآن«و مانند روزگار جاهلیّت نخست ، زینت های خود را آشکار مکنید» .

«و ما کتاب هایی به آنان نداده بودیم که آن را بخوانند و پیش از تو، هشدار دهنده ای به سویشان نفرستاده بودیم» .

«و آن دم که [موسی را] ندا در دادیم ، تو در جانب طور نبودی ؛ ولی [این اطّلاع تو،] رحمتی است از پروردگارت ، تا قومی را که هیچ هشدار دهنده ای پیش از تو برایشان نیامده است، بیم دهی ؛ باشد که آنان پند پذیرند» .

ر . ک : مائده : آیه 19 ، سجده : آیه 3 .

حدیث4542.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[دوران قبل از اسلام،] به جهت سستی کارها و نادانی مردمان، جاهلیّت نامیده شد ... . به درستی که اهل جاهلیّت، غیر خدا را پرستش کردند و آنان دورانی دارند که آن را سر کنند و به پایانش برسند.

کیفر آنان تا روز رستاخیز ، به تأخیر افتاده است. خداوند، آنان را از روی توان ، بزرگی و عزّتش ، مهلت داد . پس نیرومندان ، بر ضعیفان پیروز شدند و بزرگان ، کوچک ها را در این دوران خوردند .

.

4543.الإمام الصادق عليه السلام :مسند ابن حنبل عن جعفر بن أبى طالب فيما وَصَفَ بِهِ قَومَهُ لِلنَّجاشِيِّ مَلِكِ الحَبَشَهِ : أيُّهَا المَلِكُ ، كُنّا قَوماً أهلَ جاهِلِيَّهٍ ؛ نَعبُدُ الأصنامَ ، ونَأكُلُ المَيتَهَ ، ونَأتِى الفَواحِشَ ، ونَقطَعُ الأرحامَ ، ونُسىءُ الجِوارَ ، يَأكُلُ القَوِىُّ مِنَّا الضَّعيفَ ، فَكُنّا عَلى ذلِكَ حَتّى بَعَثَ اللّهُ إلَينا رَسولاً مِنّا ، نَعرِفُ نَسَبَهُ وصِدقَهُ ، وأمانَتَهُ وعَفافَهُ ، فَدَعانا إلَى اللّهِ لِنُوَحِّدَهُ ونَعبُدَهُ ونَخلَعَ ما كُنّا (نَعبُدُ) (1) نَحنُ وآباؤُنا مِن دونِهِ مِنَ الحِجارَهِ وَالأوثانِ ، وأمَرَنا بِصِدقِ الحَديثِ ، وأداءِ الأمانَهِ ، وصِلَهِ الرَّحِمِ ، وحُسنِ الجِوارِ ، وَالكَفِّ عَنِ المَحارِمِ وَالدِّماءِ ، ونَهانا عَنِ الفَواحِشِ ، وقَولِ الزّورِ ، وأكلِ مالِ اليَتيمِ ، وقَذفِ المُحصَنَهِ ، وأمَرَنا أن نَعبُدَ اللّهَ وَحدَهُ لا نُشرِكُ بِهِ شَيئاً ، وأمَرَنا بِالصَّلاهِ وَالزَّكاهِ وَالصِّيامِ ... فَصَدَّقناهُ ، وآمَنّا بِهِ ، وَاتَّبَعناهُ عَلى ما جاءَ بِهِ ، فَعَبَدنَا اللّهَ وَحدَهُ فَلَم نُشرِك بِهِ شَيئاً ، وحَرَّمنا ما حَرَّمَ عَلَينا ، وأحلَلنا ما أحَلَّ لَنا ، فَعَدا عَلَينا قَومُنا فَعَذَّبونا وفَتَنونا عَن دينِنا، لِيَرُدّونا إلى_ 'feعِبادَهِ الأوثانِ مِن عِبادَهِ اللّهِ، وأن نَستَحِلَ ما كُنّا نَستَحِلُّ مِنَ الخَبائِثِ. (2)4544.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :أمّا بَعدُ ، فَإنَّ اللّهَ سُبحانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله ولَيسَ أحَدٌ مِنَ العَرَبِ يَقرَأُ كِتاباً ، ولا يَدَّعى نُبُوَّهً ولا وَحياً. 3 .

1- .سقط ما بين القوسين من الطبعه المعتمده وأثبتناه من طبعه أُخرى .
2- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 432 ح 1740 ، السيره النبويّه لابن هشام : ج 1 ص 359 وراجع دلائل النبوّه للبيهقى : ج 2 ص 302 وتاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 29 وتفسير القمّى : ج 1 ص 177 .

4545.عنه صلی الله علیه و آله :مسند ابن حنبل به نقل از جعفر بن ابی طالب ، هنگامی که قومش را برای نجاشی، پادشاه حبشه، توصیف کرد : ای پادشاه ! ما مردمانی نادان بودیم که بُتان را پرستش می کردیم ، مُردار می خوردیم ، مرتکب زشتی ها می شدیم ، از خویشاوندان می بریدیم و به همسایگان ، بدی روا می داشتیم . زورمندان ما ، ضعیفان را می خوردند .

ما اینچنین بودیم ، تا این که خداوند ، پیامبری را از میان ما به سوی ما برانگیخت که نَسَب او ، راستگویی اش ، امانتداری و پاک دامنی اش را می شناختیم . ما را به سوی خدا فرا خواند تا او را یگانه بدانیم و تنها او را بپرستیم و سنگ ها و بُت هایی را که ما و پدرانمان می پرستیدیم، کنار بگذاریم .

ما را به راستی در سخن ، ادای امانت ، ارتباط با خویشاوندان ، نیک همسایه داری کردن ، خودداری از گناه و خونریزی ، فرمان داد و ما را از زشتی ها، سخن باطل ، خوردن مال یتیم و اتّهام زدن به پاک دامنان نهی نمود و ما را فرمان داد تا خدا را به یگانگی بپرستیم و برایش شریک نسازیم و ما را به نماز و زکات و روزه . . . فرمان داد .

پس ، ما او را تصدیق کردیم و به او ایمان آوردیم و در آنچه آورده بود، پیروی اش نمودیم و خدا را به یگانگی ، پرستش کردیم و چیزی را با او شریک نساختیم ، و آنچه را بر ما حرام کرد، حرام نمودیم و آنچه را حلال کرد، حلال دانستیم . پس، قوم ما بر ما ستم نمودند و برای بازگرداندنمان از دین خود، شکنجه مان داده ، تطمیع کردند تا از عبادت خدا به بت پرستی برگردیم و آنچه از بدی ها حلال می دانستیم، [باز]حلال بدانیم .4546.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :پس [از حمد و ستایش خداوند] ، به راستی که خداوند سبحان، محمّد صلی الله علیه و آله را برانگیخت، در شرایطی که کسی از عرب، کتاب نمی خواند و مدّعی وحی و پیامبری نبود . .

4542.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :أرسَلَهُ عَلی حینِ فَترَةٍ مِنَ الرُّسُلِ ، وهَفوَةٍ عَنِ العَمَلِ ، وغَباوَةٍ مِنَ الاُمَمِ. (1)4543.امام صادق علیه السلام :عنه علیه السلام :أشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ ورَسولُهُ ، أرسَلَهُ وأعلامُ الهُدی دارِسَهٌ ، ومَناهِجُ الدّینِ طامِسَهٌ ، فَصَدَعَ بِالحَقِّ ، ونَصَحَ لِلخَلقِ. (2)4544.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :بَعَثَهُ حینَ لَا عَلَمٌ قائِمٌ ، ولا مَنارٌ ساطِعٌ ، ولا مَنهَجٌ واضِحٌ. (3)4545.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله بِالحَقِّ حینَ دَنا مِنَ الدُّنیا الاِنقِطاعُ ، وأقبَلَ مِنَ الآخِرَهِ الاِطِّلاعُ ، وأظلَمَت بَهجَتُها بَعدَ إشراقٍ ، وقامَت بِأهلِها عَلی ساقٍ ، وخَشُنَ مِنها مِهادٌ ، وأزِفَ (4) مِنها قِیادٌ ، فِی انقِطاعٍ مِن مُدَّتِها ، وَاقتِرابٍ مِن أشراطِها ، وتَصَرُّم (5) مِن أهلِها ، وَانفِصامٍ مِن حَلقَتِها ، وَانتِشارٍ مِن سَبَبِها ، وعَفاءٍ (6) مِن أعلَامِها ، وتَکَشُّفٍ مِن عَوراتِها ، وقِصَرٍ مِن طولِها. (7)4546.امام علی علیه السلام :عنه علیه السلام :بَعَثَهُ وَالنّاسُ ضُلّالٌ فی حَیرَهٍ ، وحاطِبونَ فی فِتنَهٍ ، قَدِ استَهوَتهُمُ الأهواءُ ، وَاستَزَلَّتهُمُ الکِبرِیاءُ ، وَاستَخَفَّتهُمُ الجاهِلِیَّهُ الجَهلاءُ ، حَیاری فی زَلزالٍ مِنَ الأمرِ وبَلاءٍ مِنَ الجَهلِ ، فَبالَغَ صلی الله علیه و آله فِی النَّصیحَهِ ، ومَضی عَلَی الطَّریقَهِ ، ودَعا إلَی الحِکمَهِ وَالمَوعِظَهِ الحَسَنَهِ. (8)4547.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :أیُّهَا النّاسُ ! إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی أرسَلَ إلَیکُمُ الرَّسولَ صلی الله علیه و آله وأنزَلَ إلَیهِ الکِتابَ بِالحَقِّ وأنتُم اُمِّیّونَ عَنِ الکِتابِ ومَن أنزَلَهُ ، وعَنِ الرَّسولِ ومَن أرسَلَهُ ، عَلی حینِ فَترَهٍ مِنَ الرُّسُلِ ، وطولِ هَجعَهٍ (9) مِنَ الاُمَمِ ، وَانبِساطٍ مِنَ الجَهلِ ، وَاعتِراضٍ مِنَ الفِتنَهِ ، وَانتِقاضٍ مِنَ المُبرَمِ (10) ، وعَمًی عَنِ الحَقِّ ، وَاعتِسافٍ (11) مِنَ الجَورِ ، وَامتِحاقٍ مِنَ الدّینِ ، وتَلَظٍّ (ی) مِنَ الحُروبِ ، عَلی حینِ اصفِرارٍ مِن رِیاضِ جَنّاتِ الدُّنیا ، ویُبسٍ مِن أغصانِها ، وَانتِثارٍ مِن وَرَقِها ، ویَأسٍ مِن ثَمَرِها ، وَاغوِرارٍ مِن مائِها ، قَد دَرَسَت أعلامُ الهُدی ، فَظَهَرت أعلامُ الرَّدی .

فَالدُّنیا مُتَهَجِّمَهٌ فی وُجوهِ أهلِها مُکفَهِرَّهٌ (12) ، مُدبِرَهٌ غَیرُ مُقبِلَهٍ ، ثَمَرَتُهَا الفِتنَهُ ، وطَعامُهَا الجیفَهُ ، وشِعارُهَا الخَوفُ ، ودِثارُهَا السَّیفُ ، مُزِّقتُم کُلَّ مُمَزَّقٍ وقَد أعمَت عُیونَ أهلِها ، وأظلَمَت عَلَیها أیّامُها ، قَد قَطَعوا أرحامَهُم ، وسَفَکُوا دِماءَهُم ، ودَفَنوا فِی التُّرابِ المَوؤودَهَ بَینَهُم مِن أولادِهِم ، یَجتازُ دونَهُم طیبُ العَیشِ ورَفاهِیَهُ خُفوضِ الدُّنیا . لا یَرجونَ مِنَ اللّهِ ثَواباً ، ولا یَخافونَ وَاللّهِ مِنهُ عِقاباً . حَیُّهُم أعمی نَجِسٌ ، ومَیِّتُهُم فِی النّارِ مُبلِسٌ (13) ،

فَجاءَهُم بِنُسخَهِ ما فِی الصُّحُفِ الاُولی ، وتَصدیقِ الّذی بَینَ یَدَیهِ ، وتَفصیلِ الحَلالِ مِن رَیبِ الحَرامِ. (14) .

1- .نهج البلاغه : الخطبه 94 ، بحار الأنوار : ج 19 ص 379 ح 91 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 195 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 224 ح 63 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 196 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 224 ح 64 .
4- .أی دنا وقَرُب (النهایه : ج 1 ص 45) .
5- .الانصرام : الانقطاع (مجمع البحرین : ج 2 ص 1028) .
6- .العفاء : الدروس والهلاک (مجمع البحرین : ج 2 ص 1239) .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 198 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 225 ح 65 .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 95 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 219 ح 51 .
9- .أی علی طول مُدّه من بعد الاُمم السالفه ، والهجعه قد یراد بها : الغفله والجهل والموت (مجمع البحرین: ج 3 ص 1862) .
10- .أبرم الأمر : أی أحکمه ، ومنه القضاء المبرم (مجمع البحرین : ج 1 ص 145) .
11- .العَسْف : الأخذ علی غیر الطریق ، والظلم (مجمع البحرین : ج 2 ص 1215).
12- .مکفهرّ : أی عابس قطوب (النهایه : ج 4 ص 193) .
13- .المُبْلِس : الساکت من الحزن أو الخوف (النهایه : ج 1 ص 152) .
14- .الکافی : ج 1 ص 60 ح 7 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق علیه السلام ، تفسیر القمّی : ج 1 ص 2 وراجع نهج البلاغه : الخطبه 89 .

4548.الإمام الباقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :[خداوند،] او را هنگامی به رسالت مبعوث کرد که مدّت ها بود که کسی به رسالت برانگیخته نشده بود و مردم در انجام دادن وظیفه ، از راه حق ، منحرف گشته بودند و امّت های پیامبران پیشین، در غفلت و نادانی ، سرگردان بودند .4549.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :گواهی می دهم که محمّد صلی الله علیه و آله ، بنده و فرستاده اوست . او را هنگامی فرستاد که نشانه های هدایت ، از میان رفته بود و روش های دینداری، محو گشته بود . او آشکارا به سوی حق فرا خواند و برای بندگان، خیرخواهی نمود .4550.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :[خداوند،] هنگامی او را برانگیخت که هیچ نشانه ای بر پا نبود و هیچ نوری نمی درخشید و هیچ راهِ روشنی وجود نداشت .4551.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :خداوند سبحان، محمّد صلی الله علیه و آله را به راستی و درستی برانگیخت، هنگامی که پایان دنیا ، نزدیک ، و آخرت ، رو آورده بود و جهان ، پس از روشنی و زیبایی، تاریک شده بود و زندگی مردمش ، دشوار و حمل آرام آنان ، ناهموار گردیده و مهارشدنی به دست کِشنده ای سپرده شده بود و [هنگامی که] جهان به نیستی ، نزدیک و نشانه های خرابی آن ، آشکار ، و پیوند مردم با زندگی ، بریده و حلقه های پیوند مردم با یکدیگر ، از هم دریده و اسباب این از هم گسیختگی، بر ملا و نشانه های رستگاری ، ناپایدار ، و زشتی های دنیا ، آشکار ، و رشته عمرش کوتاه گردیده بود.4552.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :خداوند، او را به پیامبری برگزید ، هنگامی که مردم، گم راه شده، سرگردان بودند و در راه فساد، از روی نادانی ، قدم می نهادند و هوس ها آنان را به سقوط کشانیده بود و کبر و نخوت، آنان را به لغزش وا داشته و نادانی ، آنها را سبُک سر و نفهم نموده بود ، در حالتی که پریشان حال و در کار خویش، مضطرب و نگران و مبتلا به نادانی بودند . پس ، پیامبر صلی الله علیه و آله در خیرخواهی [برای آنان]کوشید و بر راه راست ، حرکت نمود و به سوی حکمت و دانش و پندِ نیکو، دعوت کرد .4553.عیسی علیه السلام :امام علی علیه السلام :ای مردم ! خداوند متعال ، پیامبر صلی الله علیه و آله را به سوی شما فرستاده و به راستی و درستی، کتاب را بر او فرو فرستاده است ، در حالی که شما از خواندن کتاب و فرو فرستنده آن ، و از رسول و فرستنده اش ، بیگانه و ناآگاه بودید ، به هنگام توقّفِ آمدن رسولان ، و خواب طولانی و عمیق ملّت ها، و فراگیری نادانی و بروز آشوب ها ، و شکسته شدن پیمان های محکم ، و نابینایی نسبت به حقیقت

، و انحراف بر اثر ستم ، و زیر پرده شدن دینداری ، و شعله ور شدن آتش جنگ ، همزمان با پژمردگی و زردی گل های باغ های جهان و خشکیدن شاخه های درختان آنها، و خزان شدن و ریختن برگ های آنها، و نومیدی از میوه دادن آنها ، و فرو کشیدن آب چشمه سارها ، در حالی که پرچم های هدایت، سرنگون شده بودند و به جای آنها، پرچم های هلاکت ، برافراشته بودند .

دنیا با چهره رو دَر هم کشیده، به آنان پشت کرده بود و روی خوش ، نشان نمی داد ؛ میوه اش آشوب بود، و خوراکش مردارِ گندیده، و لباس زیرینش هراس، و لباسِ رویین او، همه تیغ .

شما مردم، قطعه قطعه شده بودید . دیده های مردم جهان، همه نابینا و روزگار همه ، سیاه بود ؛ از خویشاوندان ، بریده بودند و خون یکدیگر را می ریختند و نوزادان دختر را زنده به گور می کردند . زندگی خوش ، و آسایش و آرامش ، از میان آنان رخت بر بسته بود . نه از درگاه حق، امید ثوابی داشتند و نه از قهر او می ترسیدند. زنده آنان، کوری پلید بود و مرده شان در لا به لای آتش غلطان .

پس ، پیامبر صلی الله علیه و آله نسخه ای از کتاب های پیشین را برایشان آورد و چیزهای درستی را که در دست داشتند، تأیید کرد و حلال و حرام را به خوبی از هم جدا نمود . .

4547.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :أشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ ورَسولُهُ ، أرسَلَهُ بِالدّينِ المَشهورِ ... وَالنّاسُ فى فِتَنٍ اِنجَذَمَ فيها حَبلُ الدّينِ ، وتَزَعزَعَت سَوارِى (1) اليَقينِ ، وَاختَلَفَ النَّجرُ (2) ، وتَشَتَّتَ الأَمرُ ، وضاقَ المَخرَجُ ، وعَمِىَ المَصدَرُ ، فَالهُدى خامِلٌ ، وَالعَمى شامِلٌ . عُصِىَ الرَّحمنُ ، ونُصِرَ الشَّيطانُ ، وخُذِلَ الإيمانُ ، فَانهارَت دَعائِمُهُ ، وتَنَكَّرَت مَعالِمُهُ ، ودَرَسَت سُبُلُهُ ، وعَفَت شُرُكُهُ . أطاعُوا الشَّيطانَ فَسَلَكوا مَسالِكَهُ ، ووَرَدوا مَناهِلَهُ ، بِهِم سارَت أعلامُهُ ، وقامَ لِواؤُهُ ، فى فِتَنٍ داسَتهُم بِأَخفافِها ، ووَطِئَتهُم بِأَظلافِها ، وقامَت عَلى سَنابِكِها. (3) فَهُم فيها تائِهونَ حائِرونَ جاهِلونَ مَفتونونَ ، فى خَيرِ دارٍ وشَرِّ جيرانٍ . نَومُهُم سُهودٌ وكُحلُهُم دُموعٌ ، بِأَرضٍ عالِمُها مُلجَمٌ وجاهِلُها مُكرَمٌ. (4) .

1- .الساريه : الاُسطوانه والجمع سوارٍ (مجمع البحرين : ج 2 ص 843) .
2- .النجر : الطبع والأصل (النهايه : ج 5 ص 21) .
3- .السُنْبک : طرف مقدّم الحافر ، الجمع سنابک (مجمع البحرين : ج 2 ص 889) .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 2 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 217 ح 49 .

4548.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :گواهی می دهم که محمّد صلی الله علیه و آله ، بنده و فرستاده خداست. او را با دینی که شهرت عالمگیر دارد، فرستاد . . . ، در حالی که مردم به فتنه های بسیاری مبتلا بودند که در آنها، ریسمان دین ، پاره ، ستون های یقین ، متزلزل ، آهنگ ها گوناگون ، امور ، پراکنده ، و راه خارج شدن، تنگ شده بود و وسیله ای برای هدایت نبود ؛ راهنمایی و هدایت ، از بین رفته بود و کوری و گم راهی ، شیوع داشت ؛ خداوند رحمان، نافرمانی می شد و شیطان ، یاری می گشت؛ ایمان ، خوار و ستون های آن، ویران گشته بود و نشانه های آن ، تغییر کرده و راه های آن ، خراب و نابود شده بود .

مردم، پیرو شیطان بودند و در راه های او قدم نهاده ، به سرچشمه هایش وارد می شدند . به کمک آنان، حیله های شیطان به کار افتاد و بیرق کفر و ضلالتش افراشته گردید ، در فتنه هایی که مردم را پایمال کرد و همگی در آن ، سرگردان و حیران و نادان و گرفتار بودند ، در بهترین خانه دنیا و میان بدترین همسایه ها . خواب آنان، بی خوابی و سرمه چشمانشان، گریه بود ، در سرزمینی که دهان دانای آن ، بسته و نادانش ارجمند بود . .

4549.امام صادق علیه السلام :عنه علیه السلام :أشهَدُ أن لا إلهَ إلاَّ اللّهَ ، وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ ورَسولُهُ ونَجيبُهُ وصَفوَتُهُ . لا يُؤازى فَضلُهُ ، ولا يُجبَرُ فَقدُهُ . أضاءَت بِهِ البِلادُ بَعدَ الضَّلالَهِ المُظلِمَهِ ، وَالجَهالَهِ الغالِبَهِ ، وَالجَفوَهِ الجافِيَهِ ، وَالنّاسُ يَستَحِلّونَ الحَريمَ ويَستَذِلّونَ الحَكيمَ ، يَحيَونَ عَلى فَترَهٍ ويَموتونَ عَلى كَفرَهٍ. (1)4550.امام صادق علیه السلام :عنه علیه السلام :إنَّ اللّهَ تَعالى بَعَثَ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله وأنتُم مَعاشِرَ العَرَبِ عَلى شَرِّ حالٍ ، يَغذو أحَدُكُم كَلبَهُ ، ويَقتُلُ وَلَدَهُ ، ويُغيرُ عَلى غَيرِهِ فَيَرجِعُ وقَد اُغيرَ عَلَيهِ ، تَأكُلونَ العِلهِزَ (2) وَالهَبيدَ (3) وَالمَيتَهَ وَالدَّمَ ، تُنيخونَ عَلى أحجارٍ خُشنٍ وأوثانٍ مُضِلَّهٍ ، وتَأكُلونَ الطَّعامَ الجَشِبَ ، وتَشرَبونَ الماءَ الآجِنَ ، تَسافَكونَ دِماءَكُم ويَسبى بَعضُكُم بَعضاً. (4)4551.امام صادق علیه السلام :عنه علیه السلام مِن رِسالَتِهِ إلى أصحابِهِ بَعدَ مَقتَلِ مُحَمَّدِ بنِ أبى بَكرٍ : إنَّ اللّهَ بَعَثَ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله نَذيراً لِلعالَمينَ ، وأميناً عَلَى التَّنزيلِ ، وشَهيداً عَلى هذِهِ الاُمَّهِ ، وأنتُم يا مَعشَرَ العَرَبِ يَومَئِذٍ عَلى شَرِّ دينٍ وفى شَرِّ دارٍ ، مُنيخونَ عَلى حِجارَهٍ خُشنٍ وحَيّاتٍ صُمٍّ وشَوكٍ مَبثوثٍ فِى البِلادِ ، تَشرَبونَ الماءَ الخَبيثَ ، وتَأكُلونَ الطَّعامَ الجَشيبَ ، وتَسفِكونَ دِماءَكُم ، وتَقتُلونَ أولادَكُم ، وتَقطَعونَ أرحامَكُم ، وتَأكُلونَ أموالَكُم بَينَكُم بِالباطِلِ ، سُبُلُكُم خائِفَهٌ ، وَالأصنامُ فيكُم مَنصوبَهٌ ، وَالآثامُ بِكُم مَعصوبَهٌ ، ولا يُؤمِنُ أكثَرُهُم بِاللّهِ إلاّ وهُم مُشرِكونَ. (5) .

1- .نهج البلاغه : الخطبه 151 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 221 ح 56 .
2- .العلهز: يتّخذونه فى سنيالمجاعه، يخلطون الدم بأوبار الإبل ثمّ يشوونه بالنار ويأكلونه (النهايه: ج 3 ص 293) .
3- .الهبيد : الحنظل يُكسر ويستخرج حبّه ويُنقع لتذهب مرارته ويتّخذ منه طبيخ يؤكل عند الضروره (النهايه: ج 5 ص 239) .
4- .كشف المحجّه : ص 236 نقلاً عن الكلينى فى الرسائل ، بحار الأنوار : ج 30 ص 8 ح 1 .
5- .الغارات : ج 1 ص 303 عن جندب ، نهج البلاغه : الخطبه 26 نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 567 ح 722 .

4552.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :گواهی می دهم که جز خدای یگانه، خدایی نیست و گواهی می دهم که محمّد صلی الله علیه و آله ، بنده و فرستاده و پسندیده و برگزیده اوست . چیزی به پایه فضلش نمی رسد و فقدانش جبران پذیر نیست .

شهرها پس از گم راهی و تاریک و نادانی بسیار و بدخویی در معاشرت، به نور او روشن شد ، هنگامی که مردم، حرام را حلال می شمردند و خردمند را خوارمی داشتند [و آن هنگام که]بدون پیامبر، زندگی می کردند وبر کفر می مردند.4553.عیسی علیه السلام :امام علی علیه السلام :[خداوند متعال،] محمّد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برانگیخت، در حالی که شما عربها در بدترین حالت ، زندگی می کردید : یکی از شما سگش را می خورد و فرزندش را می کشت و دیگران را غارت می کرد و برمی گشت، در حالی که دیگران وی را غارت کرده بودند . شما دانه حنظل و خون و کُرک شتران و مردار و خوک می خوردید . پناهگاهتان ، سنگ های خشن و بت های گم راه کننده بود و غذاهای زُمُخت می خوردید و آب های متعفّن می آشامیدید . خون یکدیگر را می ریختید ویکدیگر را به اسارت می گرفتید.4554.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام بخشی از نامه ایشان به یارانش ، پس از کشته شدن محمّد بن ابی بکر : خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را هشدار دهنده به جهانیان برانگیخت و امینِ بر کتاب و گواهِ بر این امّت، قرار داد . شما ای جماعت عرب ! در آن روز، بدترین آیین را داشتید و در بدترینِ منزل بودید. اقامتگاه شما ، سرزمین های سنگلاخ و در میان مارهای کَر و خارهای مُغیلان بود . آب کثیف می آشامیدید و غذای خشن می خوردید و خون یکدیگر را می ریختید و فرزندانتان را می کشتید و از خویشاوندانتان می بریدید و اموالتان را به ستم و غصب می خوردید . راه هایتان ترسناک بود و بُتان در میان شما بر پا بودند و از گناهان ، اجتناب نمی کردید و ایمان بیشترتان به خدا، شرک آلود بود . .

4555.الإمام علىّ عليه السلام :عنه عليه السلام فِى الاِعتِبارِ بِالاُمَمِ السّابِقَهِ وتَحذيرِ العُصاهِ المُتَكَبِّرينَ : اِعتَبِروا بِحالِ وُلدِ إسماعيلَ وبَنى إسحاقَ وبَنى إسرائيلَ عَلَيهِمُ السَّلامُ . فَما أشَدَّ اعتِدالَ الأحوالِ ، وأقرَبَ اشتِباهَ الأمثالِ ! تَأمَّلوا أمرَهُم فى حالِ تَشَتُّتِهِم وتَفَرُّقِهِم ، لَيالِىَ كانَتِ الأكاسِرَهُ وَالقَياصِرَهُ أرباباً لَهُم ، يَحتازونَهُم (1) عَن ريفِ الآفاقِ ، وبَحرِ العِراقِ ، وخُضرَهِ الدُّنيا ، إلى مَنابِتِ الشّيحِ (2) ، ومَهافِى الرّيحِ ، ونَكَدِ (3) المَعاشِ ، فَتَرَكوهُم عالَهً مَساكينَ إخوانَ دَبَرٍ ووَبَرٍ (4) ، أذَلَّ الاُمَمِ داراً ، وأجدَبَهُم قَراراً ، لا يَأوونَ إلى جَناحِ دَعوَهٍ يَعتَصِمونَ بِها ، ولا إلى ظِلِّ اُلفَهٍ يَعتَمِدونَ عَلى عِزِّها ، فَالأحوالُ مُضطَرِبَهٌ ، وَالأيدى مُختَلِفَهٌ ، وَالكَثرَهُ مُتَفَرِّقَهٌ ، فى بَلاءِ أزلٍ وأطباقِ جَهلٍ ! مِن بَناتٍ مَوؤودَهٍ ، وأصنامٍ مَعبودَهٍ ، وأرحامٍ مَقطوعَهٍ ، وغاراتٍ مَشنونَهٍ .

فَانظُروا إلى مَواقِعِ نِعَمِ اللّهِ عَلَيهِم حينَ بَعَثَ إلَيهِم رَسولاً فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طاعَتَهُم ، وجَمَعَ عَلى دَعوَتِهِ اُلفَتَهُم كَيفَ نَشَرَتِ النِّعمَهُ عَلَيهِم جَناحَ كَرامَتِها ، وأسالَت لَهُم

جَداوِلَ نَعيمِها ، وَالتَفَّتِ المِلَّهُ بِهِم فى عَوائِدِ بَرَكَتِها ، فَأَصبَحوا فى نِعمَتِها غَرِقينَ ، وفى خُضرَهِ عَيشِها فَكِهينَ .

قَد تَرَبَّعَتِ الاُمورُ بِهِم فى ظِلِّ سُلطانٍ قاهِرٍ ، وآوَتهُمُ الحالُ إلى كَنَفِ عِزٍّ غالِبٍ ، وتَعَطَّفَتِ الاُمورُ عَلَيهِم فى ذُرى (5) مُلكٍ ثابِتٍ . فَهُم حُكّامٌ عَلَى العالَمينَ ، ومُلوكٌ فى أطرافِ الأرَضينَ . يَملِكونَ الاُمورَ عَلى مَن كانَ يَملِكُها عَلَيهِم ، ويُمضونَ الأحكامَ فيمَن كانَ يُمضيها فيهِم ! لا تُغمَزُ (6) لَهُم قَناهٌ ، ولا تُقرَعُ لَهُم صَفاهٌ (7) ألا وإنَّكُم قَد نَفَضتُم أيدِيَكُم مِن حَبلِ الطّاعَهِ ، وثَلَمتُم حِصنَ اللّهِ المَضروبَ عَلَيكُم ، بِأحكامِ الجاهِلِيَّهِ. (8) .

1- .الحَوز : السير الشديد والرّويد ، وقيل : الحوز والحيز : السوق الليّن (لسان العرب : ج 5 ص 339) .
2- .نبات سهلى يتّخذ من بعضه المكانس ، وهو من الأمرار ، له رائحه طيّبه وطعم مر (لسان العرب : ج 2 ص 502) .
3- .عيش نكِدٌ : أى قليل عَسِرٌ (مجمع البحرين : ج 3 ص 1831) .
4- .وبر الرجل : تشرّد فصار مع الوبر [حيوان] فى التوحّش (لسان العرب : ج 5 ص 272) .

5- .الذَّرى : جمع ذروه : وهى أعلى سنام البعير (لسان العرب : ج 14 ص 284) .
6- .يكنى عن العزيز الذى لا يضام فيقال : لا يغمز له قناه ؛ أى هو صلب والقناه إذا لم تلن فى يد الغامز كانت أبعد عن الحطم والكسر (شرح نهج البلاغه : ج 13 ص 179) .
7- .لا تقرع لهم صفاه : أى لا ينالهم أحد بسوء (النهايه : ج 3 ص 41) .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 473 ح 37 .

4556.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام در موضوع خصوص عبرت گرفتن از امّت های پیشین و هشدار به عصیانگران گردنکش : پس ، از سرنوشت فرزندان اسماعیل و اسحاق و اولاد اسرائیل، عبرت بگیرید ، که چه بسیار متناسب اند سرگذشت ها، و چه شبیه و نزدیک اند داستان ها !

در سرگذشت آنان و چگونگی پراکندگی و جدایی شان از یکدیگر، اندیشه نمایید ، در شب هایی که کسراها (پادشاهان عجم) و قیصرها (پادشاهان روم)، سَرور آنان بودند . آنها را از کشتزارها و دریای عراق و سبزه زار جهان ، به جاهایی راندند که دَرْمَنه می روییدو

بادهای تُند می وزید و زندگانی ، سخت بود . پس ، آنان را درویش و مستمند و بادیه نشین و چراننده شتران پشتْ ریش ، رها کردند ، در حالی که خوارترینِ امّت ها از جهت جایگاه، و بدبخت ترینِ آنان از جهت آسایشگاه بودند .

[آنان] به زیر بار مِهتری گرد نمی آمدند که به آن پناه برند، و به زیر سایه اُلفتی نمی رفتند که بر عزّت آن، تکیه کنند . پس با حالات نگران و دست های پراکنده مختلف و جمع پریشان ، در رنج و نادانی (از قبیل: زنده به گور کردن دختران و پرستیدن بت ها و دوری جستن از خویشان و حمله های غارتگرانه) به سر می بردند.

پس به فرود آمدن نعمت های خداوند بر آنها هنگامی که بر آنان پیامبری فرستاد و آنها را فرمانبر شریعت او گردانید و آنان را بر دعوت او با هم مهربان ساخت بنگرید که چگونه نعمت [و آسایش]، بال بزرگواری خود را به روی

آنها گسترد و نهرهای نعمت را برای آنان روان کرد و شریعت [او]آنها را در سودهای پُربرکت خود، گرد آورد ؛ پس ، غرق نعمت او شدند و از خرّمی زندگانی، خشنود گردیدند .

زندگانی آنان ، در سایه دولتی نیرومند، برقرار شد و نیکوییِ حالشان آنان را به عزّت رسانید و کارها برایشان در سایه دولتی استوار، آسان گردید. پس آنان، فرمان دهنده جهانیان و حاکم اطراف زمین بودند . بر کسانی که بر آنها تسلّط داشتند ، مسلّط شدند و بر کسانی که فرمانده بودند ، فرمان

می راندند . نه نیزه شان می شکست و نه سنگ سختشان خُرد می شد (کسی نمی توانست به آنان آسیبی برساند).

آگاه باشید! شما دست هایتان را از ریسمان طاعت رهانیدید و به وسیله حکم های جاهلیّت ، در حصار خدا که به اطراف شما کشیده شده بود ، رخنه کردید . .

4557.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :فاطمه عليهاالسلام فى خِطابِها لِلمُسلِمينَ بَعدَ أبيها : كُنتُم عَلى شَفا حُفرَهٍ مِنَ النّارِ مَذقَةَ الشّارِبِ ، ونُهزَةَ (1) الطّامِعِ ، وقَبسَةَ العَجلانِ ، ومَوطِئَ الأقدامِ ، تَشرَبونَ الطَّرِقَ (2) ، وتَقتاتونَ القِدَّ (3) ، أذِلَّةً خاسِئينَ صاغِرينَ ، تَخافونَ أن يَتَخَطَّفَكُمُ النّاسُ مِن حَولِكُم ، فَأنقَذَكُمُ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى بِأبى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله .

4558(4).رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام الهادى عليه السلام فى خُطبَتِهِ : الحَمدُ للّهِ العالِمِ بِما هُوَ كائِنٌ مِن قَبلِ أن يَدينَ لَهُ مِن خَلقِهِ دائِنٌ . . وأنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ ورَسولُهُ المُصطَفى ووَلِيُّهُ المُرتَضى وبَعيثُهُ بِالهُدى ، أرسَلَهُ عَلى حينِ فَترَهٍ مِنَ الرُّسُلِ ، وَاختِلافٍ مِنَ المِلَلِ ، وَانقِطاعٍ مِنَ السُّبُلِ ، ودُروسٍ مِنَ الحِكمَهِ ، وطُموسٍ مِن أعلامِ الهُدى وَالبَيِّناتِ ، فَبَلَّغَ رِسالَهَ رَبِّهِ ، وصَدَعَ بِأمرِهِ ، وأدّى الحَقَّ الَّذى عَلَيهِ ، وتُوُفِّىَ فَقيداً مَحموداً صلى الله عليه و آله . (5) .

1- .النُّهزه : الفرصه ، وانتهزتها : اغتنمتها (النهايه : ج 5 ص 135) .
2- .الطَّرق : الماء الذى خاضته الإبل وبالت فيه وبعرت (النهايه : ج 3 ص 123) .
3- .هو جلد السخله فى الجدب (النهايه : ج 4 ص 21) .
4- .الاحتجاج : ج 1 ص 260 ح 49 عن عبداللّه بن الحسن عن آبائه عليهم السلام ، شرح الأخبار : ج 3 ص 35 ح 974 ، الشافى : ج 4 ح 72 عن ابن عائشه ، دلائل الإمامه : ص 114 ح 36 عن زيد بن علىّ عن آبائه عليهم السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 29 ص 224 ح 8 ؛ بلاغات النساء: ص 24 عن زيد بن علىّ عن آبائه عليهم السلامنحوه .
5- .الكافى : ج 5 ص 372 ح 6 عن عبدالعظيم بن عبداللّه [الحسنى].

4554.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فاطمه علیهاالسلام در سخنرانی برای مسلمان ها پس از رحلت پدرش : شما بر لب پرتگاه آتش بودید و جرعه شیر به آب آمیخته برای نوشندگان، و فرصتی برای فرصتجویان و شتاب زدگان، و لگدمال دیگران بودید . آب های آمیخته به سرگین و ادرار شتران می آشامیدید و پوست برّه ، غذایتان بود . خوار و پست بودید و هراس داشتید که شما را از اطراف بربایند . پس ، خداوند متعال، شما را به واسطه پدرم محمّد صلی الله علیه و آله ، نجات داد .4555.امام علی علیه السلام :امام هادی علیه السلام در خطبه اش : ستایش ، از آنِ خداوندی است که به آنچه هست، آگاه است ، پیش از آن که کسی به دینش گردن نهد؛ و به راستی که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده برگزیده او، و دوست پسندیده، و مبعوث شده به هدایت است . او را در زمان نیامدن پیامبران و اختلاف ملّت ها و بریدگی راه ها و کهنه شدن حکمت و محو شدن نشانه ها و شواهد هدایت فرستاد . او رسالت پروردگار را ابلاغ کرد و فرمانش را آشکار ساخت و وظیفه ای که بر او بود، به انجام رسانید و دنیا را ترک کرد، در حالی که ستوده بود . .

ص: 148

راجع : الإسراء : 31 35 ، الأنعام : 152 ، الممتحنه : 12 .

.

ص: 149

ر . ک : اسراء : آیه 31 35 ، انعام : آیه 152 ، ممتحنه : آیه 12 .

.

ص: 150

. .

سخنی درباره جاهلیّت

سخنی درباره جاهلیّتقرآن، روزگار قبل از اسلامِ عرب را «دوره جاهلیّت» نامیده است و این، از آن جهت است که در آن روزگار، به جای علم، جهل و به جای حق، یک سلسله آرای سفیهانه و باطل ، بر آنان حکومت می کرده است. قرآن، خصوصیات آنان را چنین بیان می کند: «یَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَیْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَهِلِیَّهِ . (1) درباره خدا، گمان های ناروا، همچون گمان های [دوران] جاهلیّت می برند» «أَفَحُکْمَ الْجَهِلِیَّهِ یَبْغُونَ . (2) آیا خواستار حکم جاهلیّت اند؟» . «إِذْ جَعَلَ الَّذِینَ کَفَرُواْ فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِیَّهَ حَمِیَّهَ الْجَهِلِیَّهِ . (3) آن گاه که کافران در دل های خود، تعصّب [، آن هم] از نوع تعصّب جاهلیّت ورزیدند ...» .

.

1- .آل عمران : آیه 154 .
2- .مائده : آیه 50 .
3- .فتح : آیه 26 .

«وَ لاَ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَهِلِيَّهِ الْأُولَی . (1) و مانند روزگار جاهلیّت نخست، زینت های خود را آشکار مکنید» . جامعه عرب در آن روزگار ، از طرف جنوب، به حبشه که مردمش نصرانی بودند و از طرف مغرب ، به امپراتوری روم که آنان نیز نصرانی بودند و از طرف شمال به ایران که زردشتی بودند محدود می گشت و با سرزمین های هند و مصر که اکثر مردمشان بت پرست بودند ارتباط داشت. در میان خود عرب ها ، طوایفی از یهود زندگی می کردند و خود عرب ها نیز دارای آیین بت پرستی بودند و اغلب ، زندگی قبیلگی داشتند. این اوضاع و شرایط، برای آنان جامعه ای بی قانون و دور از تمدّن و باورهایی بی اساس که مخلوطی از آداب و رسوم یهود و نصارا و مجوس بود ، به وجود آورده بود و مردم در نادانی و بی خبری کامل به سر می بردند ، که خداوند [درباره آنها]چنین فرموده است: «وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِی الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ . (2) و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر]زمین اند، پیروی کنی، تو را از راه خدا گم راه می کنند. آنان جز از گمان [خود،] پیروی نمی کنند و جز به حدس زدن نمی پردازند» . این قبایل بیابانگرد، زندگی پستی داشتند و پیوسته گرفتار جنگ و غارت و چپاول اموال و تجاوز به نوامیس یکدیگر بودند و هیچ گونه امنیت ، امانتداری و

.

1- .احزاب : آیه 33 .
2- .انعام : آیه 116 .

صلح و صفایی در بین آنان نبود . در آن شرایط ، کسی پیش می افتاد که چنگالی تیزتر می داشت و ریاست، از آنِ کسی بود که می توانست با زور ، ناحیه ای را تسخیر کند. در بین مردان، فضیلت ، این بود که : خونریزی کنند ، تعصّب جاهلی داشته باشند ، متکبّر و مغرور باشند، از ستمکاران پیروی نمایند، حقوق ستم دیدگان را پایمال کنند، ظلم و تجاوز نمایند قمار ببازند، شراب بنوشند ، زنا کنند ، و مردار و خون و خُرمای پَست بخورند. زنان آنان هم از مزایای انسانی ، محروم بودند و به هیچ وجه ، مالک اراده و اعمال خود نبودند و به آنها ارث نمی رسید . مردان ، بی حساب ، زن می گرفتند، همان طور که یهود و بعضی از بت پرستان عادت داشتند. در عین حال، زنها خود را می آراستند و هر که را دوست می داشتند ، به خود می خواندند. زنا و بی ناموسی، در بین آنان رایج بود و حتّی زن های شوهردار هم آلوده بودند و بسا که در مراسم حج هم با بدن برهنه شرکت می کردند. فرزندان آنها به پدران ، منتسب می شدند؛ ولی به هنگام کودکی، از ارث محروم بودند و تنها فرزندان بزرگ، میراث را تصرّف می کردند و از جمله چیزهایی که آنان به ارث می بردند، زنِ شخص متوفّا بود . به طور کلّی، دختران، چه کوچک و چه بزرگ، و همچنین پسران کوچک، از ارث ، حقّی نداشتند . آری، اگر کسی می مرد و تنها فرزند نابالغی از خود باقی می گذارد، او ارث می بُرد؛ لیکن اشخاص زورمند ، سرپرستی اموال یتیم را به عهده گرفته، اموال وی را می خوردند، و اگر این فرزند یتیم، دختر می بود، با او ازدواج کرده، اموالش را تصرّف می کردند و سپس او را طلاق می دادند و رهایش می نمودند. در این

.

موقع، آن دختر، نه ثروتی داشت که گذران زندگی کند، و نه کسی به ازدواج با او رغبت می کرد تا مخارجش را متحمّل شود. مسئله غصب حقوق ایتام، از بزرگ ترین کارهای شایع در میان آنان بود؛ چرا که دائما دست به گریبان جنگ و غارت بودند و طبعا چون قتل و کشتارْ زیاد بود ، ماجرای یتیمان بی سرپرست، تکرار می شد. از بدبختی های فرزندانشان، یکی هم این بود که شهرهای خراب و اراضی بی آب و علف آنها ، به سرعت ، گرفتار قحطی می شد و کار به جایی می رسید که مردم از ترس فقر، فرزندان خود را می کشتند. آنان دختران را زنده به گور می کردند و بزرگ ترین خبر ناگوار، این بود که به کسی خبر دهند که زنش دختر زاییده است. امّا از نظر حکومت ، اگرچه در اطراف شبه جزیره عربستان، پادشاهانی حکومت می کردند و این مردمان، تحت الحمایه همسایگان زورمند و نزدیک خود (مثل: ایران برای نواحی شمال ، روم برای نواحی مغرب ، و حبشه برای نواحی مشرق) بودند ، لیکن قسمت های مرکزی (مانند: مکّه ، یثرب و طائف)، در وضعیتی به سر می بردند که شبیه جمهوری بود، هر چند جمهوری هم نبود و قبایل در بیابان ها و حتّی گاهی هم در شهرها ، به وسیله رؤسا و بزرگان قبیله اداره می شدند و گاهی این وضع، تبدیل به حکومت پادشاهی می شد. این هرج و مرج عجیب ، در بین هر جمعی از آنان، به صورتی جلوه می کرد و در هر ناحیه ای از سرزمین شبه جزیره عربستان، با آداب و رسوم عجیب و عقاید خرافی ، آشکار می شده است، گذشته از این، همه آنها گرفتار بلای بزرگ بی سوادی بودند و آموزاندن و آموختن، حتّی در شهرهای آنان وجود نداشت ، تا

.

چه رسد به عشایر و قبایل. تمام این احوال و اعمال و عادات و رسومی که برای آنان ذکر شد، به خوبی از آیات قرآن و خطاباتی که متوجّه آنان شده، استفاده می شود. از این رو ، باید در آیات و خطاباتی که نخست در مکّه و سپس بعد از قدرت یافتن اسلام در مدینه نازل شده و اوصاف آنها را مورد بررسی قرار داده است، همچنین در آیات و خطاباتی که سرزنش ها و نهی های شدید و ضعیفی را متوجّه آنان ساخته تدبّر نمود . تدبّر، بزرگ ترین سند صحّت مطالبی است که به آنان نسبت دادیم، گذشته از آن که تاریخ نیز تمام این مطالب را ذکر کرده است و آنچه را هم که ما به موجب اجمال و اختصار آیات قرآن، بیان نکردیم، به طور مفصّل تذکّر می دهد. مختصرترین کلمه ای که به خوبی ، همه این امور را می رساند، «دوره جاهلیّت» است که قرآن برای این دوره نام نهاده است و همین تعبیر مختصر، تمام آن معانی دامنه دار را در بر دارد. این بود وضع عرب در آن روزگار. (1)

.

1- .المیزان فی تفسیر القرآن : ج 4 ص 151 . همچنین ، ر . ک : فصل نامه پژوهش های قرآنی : ش 32 ص 216 (پژوهش درباره جاهلیّت) .

5 / 2دينُ الجاهِلِيَّهأ عِبادَهُ غَيرِ اللّهِ«وَ اتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ ءَالِهَهً لاَّ يَخْلُقُونَ شَيْئا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لاَ يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لاَ نَفْعًا وَ لاَ يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لاَ حَيَوهً وَلاَ نُشُورًا» . (1)

راجع: الأعراف : 191 195 ، سبأ : 22 .

ب جَعلُ الوَلَدِ للّهالكتاب«وَ يُنذِرَ الَّذِينَ قَالُواْ اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا * مَّا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لاَ لاِبَاَلءِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَهً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَ هِهِمْ إن يَقُولُونَ إلاَّ كَذِبًا» . (2)

«وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَتِ سُبْحَنَهُ وَ لَهُم مَّا يَشْتَهُونَ» . (3)

«أفَأَصْفَلكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَلءِكَهِ إنَثًا إنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظِيمًا» . (4)

«أمْ لَهُ الْبَنَتُ وَ لَكُمُ الْبَنُونَ» . (5)

.

1- .الفرقان : 3 .
2- .الكهف : 4 و 5 . قال العلاّمه الطباطبائى قدس سره : قوله تعالى : «وَ يُنذِرَ الَّذِينَ قَالُواْ اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» وهم عامّه الوثنيّين القائلين بأنّ الملائكه أبناء أو بنات له ، وربّما قالوا بذلك فى الجنّ والمصلحين من البشر ، والنصارى القائلين بأنّ المسيح ابن اللّه ، وقد نسب القرآن إلى اليهود أنّهم قالوا : عزير ابن اللّه (الميزان فى تفسير القرآن : ج 13 ص 238 وراجع تفسير القمّى : ج 2 ص 30 وتفسير الطبرىّ : ج 9 الجزء 15 ح 193 والدرّ المنثور : ج 3 ص 334) .
3- .النحل : 57 .
4- .الإسراء : 40 .
5- .الطور: 39 .

5 / 2 دین جاهلیّت

الف عبادت کردن غیر خدا

ب فرزند قرار دادن برای خداوند

5 / 2دین جاهلیّتالف عبادت کردن غیر خدا«و به جای او، خدایانی برای خود گرفته اند که چیزی را خلق نمی کنند و خود، خلق شده اند و برای خود، نه زیانی در اختیار دارند و نه سودی را و نه مرگی در اختیار دارند و نه حیاتی و نه رستاخیزی را» .

ر . ک : اعراف : آیه 191 195 ، سبأ : آیه 22 .

ب فرزند قرار دادن برای خداوندقرآن«... و تا کسانی را که گفته اند : «خداوند ، فرزندی گرفته است» ، هشدار دهد . نه آنان و نه پدرانشان ، به این [ادّعا]، دانشی ندارند . بزرگ سخنی است که از دهانشان بر می آید ؛ [آنان]جز دروغ نمی گویند» . (1)

«و برای خدا دخترانی قرار می دهند منزّه است او و [نیز] برای خودشان ، آنچه را میل دارند» .

«آیا [پنداشتید که] پروردگارتان ، [داشتن] پسران را مخصوص شما گردانیده و خود از فرشتگان، دخترانی بر گرفته است ؟ راستی که شما سخنی بس بزرگ می گویید» .

«آیا خدا را دختران است و شما را پسران؟» .

.

1- .علاّمه سیّد محمّد حسین طباطبایی در تفسیر و توضیح این آیه می گوید : یعنی تمامی بت پرستان را که می گفتند : «فرشتگان ، پسران یا دختران خدایند» و گاه درباره جِن یا برخی مصلحان بشری ، چنین عقیده ای داشتند ، و نیز مسیحیان را که معتقد بودند : «مسیح ، پسر خداست» ، هشدار دهد

و قرآن حتّی به یهودیان ، نسبت داده که می گفتند : «عُزَیر ، پسر خداست» .

«أفَرَءَيْتُمُ اللَّتَ وَ الْعُزَّى * وَمَنَوهَ الثَّالِثَهَ الْأُخْرَى * أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنثَى * تِلْکَ إذًا قِسْمَهٌ ضِيزَى» . 1

راجع: الأنعام : 100 101 ، الصافّات : 149 154 ، الزخرف : 16 .

الحديث4570.امام باقر و امام صادق عليهماالسلام (در زيارت جامعه) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ : كَذَّبَنِى ابنُ آدَمَ ولَم يَكُن لَهُ ذلِکَ ، وشَتَمَنى ولَم يَكُن لَهُ ذلِکَ . فَأمّا تَكذيبُهُ إيّاىَ فَزَعَمَ أنّى لا أقدِرُ أن اُعيدَهُ كَما كانَ ، وأمّا شَتمُهُ إيّاىَ فَقَولُهُ : لى وَلَدٌ ، فَسُبحانى أن أتَّخِذَ صاحِبَهً أو وَلَداً. (1)4571.امام هادى عليه السلام (در زيارت جامعه كبيره) صحيح البخارى عن مجاهد :قالَ كُفّارُ قُرَيشٍ : المَلائِكَهُ بَناتُ اللّهِ ، واُمَّهاتُهُم بَناتُ سَرَواتِ (2) الجِنِّ. (3)4572.امام مهدى عليه السلام (در زيارت ، خطاب به أئمّه عليهم السلام) تفسير الطبرى عن ابن عبّاس فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : «وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَتِ ...» الآيه : يَجعَلونَ للّهِ البَناتِ ، تَرضَونَهُنَّ لى ولا تَرضَونَهُنَّ لِأنفُسِكُم . وذلِکَ أنَّهُم كانوا فِى الجاهِلِيَّهِ إذا وُلِدَ لِلرَّجُلِ مِنهُم جارِيَهٌ أمسَكَها عَلى هونٍ أو دَسَّها فِى التُّرابِ وهِىَ حَيَّهٌ. (4) .

1- .صحيح البخارى : ج 4 ص 1629 ح 4212 عن ابن عبّاس وص 1903 ح 4690 ، سنن النسائى : ج 4 ص 112 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 199 ح 8227 و ص 264 ح 8618 كلّها عن أبى هريره نحوه ، كنز العمّال : ج 14 ص 353 ح 38913 .
2- .سروات الجنّ : أى أشرافهم (النهايه : ج 2 ص 363) .
3- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1200 وراجع تفسير الطبرىّ : ج 12 الجزء 23 ح 108 .
4- .تفسير الطبرىّ : ج 8 الجزء 14 ح 123 ، الدرّ المنثور : ج 5 ص 138 وفيه «يرضونهنّ له ولا يرضونهنّ لأنفسهم» .

«به من خبر دهید از لات و عزّی ، و مَنات، آن سومین دیگر . آیا [به خیالتان]برای شما پسران است و برای او دختر ؟ در این صورت ، این ، تقسیمی نادرست است» .

ر . ک : انعام : آیه 100 101 ، صافّات : آیه 149 154 ، زخرف : آیه 16 .

حدیث4576.الإمام علیّ علیه السلام (بَعدَ انصِرافِهِ مِن صِفّینَ) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند فرمود : «فرزند آدم، مرا تکذیب کرد ، با این که این حق را نداشت ، و مرا دشنام داد، با آن که چنین حقّی نداشت . و امّا تکذیبش درباره من ، این بود که گمان می کرد که نمی توانم او را آن گونه [که در دنیا بوده،] باز گردانم ، و امّا دشنامش به من ، این بود که برای من، فرزند قرار داد . منزّهم از این که همسر یا فرزندی داشته باشم» .4577.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :صحیح البخاری به نقل از مجاهد : کافران قریش می گفتند : فرشتگان، دختران خدایند و مادرانشان، دختران بزرگان پریان اند .4574.امام علی علیه السلام :تفسیر الطبری به نقل از ابن عبّاس ، در تفسیر آیه «و برای خدا دخترانی قرار می دهند» : [یعنی]آنان را برای من (خداوند) می پسندید و برای خود نمی پسندید؛ زیرا در جاهلیّت ، هنگامی که دختری برای کسی به دنیا می آمد، او را با سبُکی (خواری) ، نگاه می داشتند و یا زنده به گورش می کردند . .

ج جَعلُ الجِنِّ شُرَكاءَ للّهِ«وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُواْ لَهُ بَنِينَ وَبَنَتِ م بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَنَهُ وَتَعَلَى عَمَّا يَصِفُونَ» . (1)

«وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَئِكَهِ أَهَؤُلاَءِ إِيَّاكُمْ كَانُواْ يَعْبُدُونَ * قَالُواْ سُبْحَنَكَ أنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم بَلْ كَانُواْ يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ» . (2)

د جَعلُ النَّسَبِ بَينَ اللّهِ وَالجِنِّ«وَ جَعَلُواْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّهِ نَسَبًا وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّهُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ» . (3)

ه تَحريمُ بَعضِ الأَنعامِالكتاب«قُلْ أَرَءَيْتُم مَّا أنزَلَ اللَّهُ لَكُم مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُم مِّنْهُ حَرَامًا وَ حَلَلاً قُلْ ءَاللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللّهِ تَفْتَرُونَ» . (4)

.

1- .الأنعام : 100 .
2- .سبأ : 40 و 41 .
3- .الصافّات : 158 . اختلفت أقوال المفسّرين فى تعيين هذا النسب ؛ فابن عبّاس يذهب إلى أنّها تختصّ بثلاثه أحياء من قريش وهم : سليم ، وخزاعه ، وجهينه ، حيث يقولون : صاهر إلى كرام الجنّ . ونُقل عن ابن عبّاس أيضًا : زعم أعداء اللّه أنّه تبارک وتعالى وإبليس أخوان . وطبقًا لنقل بعض المفسّرين أنّ جماعه من العرب يعتبرون الجنّ ملائكه ، وأنّ الملائكه هم بنات اللّه ! لكن الذى يقوى فى النظر هو أنّ الآيه عامّه وهى تشمل كلّ العلاقات حتّى العلاقه النسبيّه ، راجع الدرّ المنثور : ج 7 ص 133 وتفسير الطبرىّ : ج 12 الجزء 23 ح 108 والميزان فى تفسير القرآن : ج 17 ص 173 وتفسير نمونه (بالفارسيه) : ج 19 ص 174 وص 222 ح 1129 .
4- .يونس : 59 .

ج جن را شریک خداوند قرار دادن

د اعتقاد به خویشاوندی خداوند با جِن

ه برخی چارپایان را حرام کردن

ج جن را شریک خداوند قرار دادن«و برای خدا شریکانی از جِن قرار دادند ، با این که خدا آنها را خلق کرده است ، و برای او بی هیچ دانشی، پسران و دخترانی تراشیدند . او برتر است از آنچه توصیف می کنند» .

«و [یاد کن] روزی را که همه آنان را محشور می کند . آن گاه به فرشتگان می فرماید : «آیا اینها بودند که شما را می پرستیدند ؟». می گویند : «منزّهی تو . سرپرست ما ، تویی ، نه آنها؛ بلکه جنّیان را می پرستیدند . بیشترشان به آنها اعتقاد داشتند»» .

د اعتقاد به خویشاوندی خداوند با جِن«و میان خدا و جِن ها پیوندی انگاشتند، حال آن که جِنّیان ، نیک دانسته اند که خودشان [برای حساب پس دادن،] احضار خواهند شد» .

ه برخی چارپایان را حرام کردنقرآن«بگو : روزی ای را که خدا برای شما فرود آورده است، [چرا]بخشی از آن را حرام و [بخشی] را حلال گردانیده اید؟ بگو : آیا خدا به شما اجازه داده است ، یا بر خدا دروغ می بندید؟» .

.

«فَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَلاً طَيِّبًا وَ اشْكُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ * إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنزِيرِ وَ مَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لاَ عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ * وَ لاَ تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُواْ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لاَ يُفْلِحُونَ» . (1)

«وَقَالُواْ هَذِهِ أَنْعَمٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لاَّ يَطْعَمُهَا إِلاَّ مَن نَّشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَمٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَمٌ لاَّ يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِم بِمَا كَانُواْ يَفْتَرُونَ * وَقَالُواْ مَا فِى بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَمِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَجِنَا وَإِن يَكُن مَّيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» . (2)

«مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنم بَحِيرَةٍ وَلاَ سَاىِبَةٍ وَلاَ وَصِيلَةٍ وَلاَ حَامٍ وَ لَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ» . (3)

الحديث4587.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام :البَحيرَةُ إذا وَلَدَت ووَلَدَ وَلَدُها بُحِرَت. (4)4588.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام فى قَولِ اللّهِ تَعالى : «مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنم بَحِيرَةٍ وَلاَ سَاىِبَةٍ وَلاَ وَصِيلَةٍ وَلاَ حَامٍ» : إنَّ أهلَ الجاهِلِيَّةِ كانوا إذا وَلَدَتِ النّاقَةُ وَلَدَينِ فى بَطنٍ واحِدٍ قالوا : وَصَلَت ، فَلا يَستَحِلّونَ ذَبحَها ولا أكلَها ، وإذا وَلَدَت عَشراً جَعَلوها سائِبَةً ، ولا يَستَحِلّونَ ظَهرَها ولا أكلَها ، وَالحامُ : فَحلُ الإِبِلِ لَم يَكونوا يَستَحِلّونَهُ ، فَأنزَلَ اللّهُ عز و جل : أنَّهُ لَم يُحَرِّم شَيئاً مِن ذلِكَ (5) . (6) .

1- .النحل : 114 116 .
2- .الأنعام : 138 و 139 .
3- .المائده : 103 .
4- .تفسير العيّاشى: ج 1 ص 348 ح 215 عن عمّار بن أبى الأحوص ، بحار الأنوار : ج 9 ص 199 ح 56 .
5- .معانى الأخبار : ج 148 ص 1 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 347 ح 213 كلاهما عن محمّد بن مسلم وراجع مجمع البيان : ج 3 ص 390 والتبيان فى تفسير القرآن : ج 4 ص 41 وتفسير القمّى : ج 1 ص 188 .
6- .قال الشيخ الصدوق قدس سره بعد ذكره للحديث الشريف : «وقد روى أنّ البحيره الناقه إذا أنتجت خمسه أبطن ، فإن كان الخامس ذكراً

نحروه فأكله الرجال والنساء ، وإن كان الخامس اَنثى بحروا اَذنها أى شقّوه ، وكانت حرامًا على النساء والرجال لحمها ولبنها ، وإذا مات حلّت للنساء . والسائبه البعير يسيب بنذر يكون على الرجل إن سلّمه اللّه عز و جل من مرض أو بلّغه منزله أن يفعل ذلک . والوصيله من الغنم كانوا إذا ولدت الشاه سبعه أبطن ، فإن كان السابع ذكراً ذبح فأكل منه الرجال والنساء ، وإن كانت اُنثى تركت فى الغنم ، وإن كان ذكراً واُنثى قالوا : وصلت أخاها فلم تذبح ، وكان لحومها حرامًا على النساء إلاّ أن يكون يموت منها شىء فيحلّ أكلها للرجال والنساء . والحام الفحل إذا ركب ولد ولده قالوا : قد حمى ظهره . وقد يروى أنّ الحام هو من الإبل إذا أنتج عشره أبطن ، قالوا : قد حمى ظهره فلا يركب ولا يمنع من كلاء ولا ماء (معانى الأخبار: ص 148 ح 1) .

«پس ، از آنچه خدا شما را روزی کرده است ، حلال [و] پاکیزه بخورید و نعمت خدا را شکر بگزارید، اگر تنها او را می پرستید . جز این نیست که [خدا،] مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام گردانیده است . [البتّه] هر کس که [به خوردن آنها] ناگزیر شود و سرکش و زیاده خواه نباشد ، قطعا خدا آمرزنده مهربان است . و برای آنچه زبان شما به دروغ می پردازد ، مگویید : «این حلال است و آن حرام» تا [این چنین]بر خدا دروغ ببندید ؛ زیرا کسانی که بر خدا دروغ می بندند، رستگار نمی شوند» .

«و به گمان خودشان گفتند: «اینها دام ها و کشتزار[های] ممنوع است که جز کسی که ما بخواهیم، نباید از آن بخورد، و دام هایی است که [سوار شدن بر] پشت آنها حرام شده است» و دام هایی [داشتند] که [هنگام ذبح،] نام خدا را بر آنها نمی بردند، به صِرف افترا [بر خدا] . به زودی [خدا] آنان را به خاطر آنچه افترا می بستند، جزا می دهد. و گفتند: «آنچه در شکم این دام هاست، اختصاص به مردان ما دارد و بر همسران ما حرام شده است، و اگر [آن جنین،]مرده باشد، همه آنان [از زن و مرد] در آن شریک اند. به زودی [خدا]توصیف آنان را سزا خواهد داد؛ زیرا او حکیم داناست» .

«خدا [چیزهایی از قبیل:] بَحیره (ماده شتری که پنج بار زاییده است) و سائبه (ماده شتری که دوازده بار زاییده است) و وَصیله (ماده گوسفندی که هفت بار بچّه آورده است) و حام (حیوان نری که برای آبستن کردن حیوانات ماده از آن استفاده می شود) را [ممنوع] قرار نداده است؛ ولی کسانی که کفر ورزیدند، بر خدا دروغ می بندند و بیشترشان تعقّل نمی کنند» .

حدیث4588.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :هنگامی که شتر ماده بزاید و فرزند او هم بزاید، بَحیره نامیده می شود.4589.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام در تفسیر سخن خداوند که: «خدا [چیزهای ممنوعی از قبیل:]بحیره و سائبه و وصیله و حام را قرار نداده است» : مردمان جاهلی، شتر ماده ای را که دوقلو بزاید، «وصیله» می دانستند . از این رو، کُشتن و خوردن آن را جایز نمی شمردند؛ و اگر ده بچه می زایید، آن را «سائبه» می نامیدند وسواری

گرفتن از آن و خوردن آن را حلال نمی دانستند. و «حام»، حیوان نری بود [که برای آبستن کردن حیوانات ماده از آن استفاده می شد] که آن را نیز حلال نمی دانستند. سپس خداوند [این آیه را] نازل کرد که هیچ یک از اینها را حرام ننموده است. .

تعليق :كان الجهل المُطبِق الذى خيّم على العرب قبل الإسلام قد مهّد الأجواء لشيوخهم ورؤسائهم لاستغلال تلك الظروف ؛ فانتهزوا تلك الفترة من الرسل وسخّروا عواطف الناس الصادقه ومشاعرهم وسنّوا أحكاماً وعادات اجتماعيّه تعود عليهم بالمنفعه ، وابتدعوا الكثير من البدع ، وكان من جمله هؤلاء شخص اسمه عمر بن لحى ، وكان هذا الشخص قد استحوذ حينذاک على واحده من أهمّ ثروات العرب ، ألا وهى الإبل ، وابتدع لها سنناً وأضفى عليها طابعاً قدسيًّا قيّد بموجبه سبل الاستفاده والانتفاع من أربعه أنواع من الإبل كانت تُسمّى : البحيره ، والسائبه ، والوصيله ، والحامى ، وكانت لها دلالات متباينه ولكنّها على نحو متقارب. (1) وتشترک جميعها فى نقطه واحده هى إضفاء نوع من الحرمه على هذه الإبل وتحريم لبنها ولحمها ووبرها وظهرها على الكثير من الناس ، فيما أباحها للبعض الآخر كسدنه بيوت الأصنام وخدّامها . لقد اقترنت هذه البدعه بنظره الاستخفاف التى كان العرب يعاملون بها المرأه ، فنجم عن ذلک تشديد هذا الحكم على النساء ، فكان لا يحقّ لهنّ أكل لحم هذه الإبل إلاّ بعد موتها . وكان من نتيجه هذا التقليد أنّ السدنه وخدمه الأصنام أُبيحت لهم الاستفاده من المراعى والعيون والآبار على ندرتها فى الجزيره العربيّه ، ونجم عن ذلک أيضاً أنّهم صاروا ينذرون الإبل للأصنام وسدنتها من باب الشكر أو لقضاء حاجه معيّنه ، إلاّ أنّ القرآن انبرى لمحاربه هذه البدعه الجاهليّه بأربع آيات بيّنات ، واعتبر فى سياق مكافحته لعباده الأصنام والسنن الباليه المرتبطه بها هذه الادّعاءات افتراءات محضه ، وفَضَحَ حقيقه سدنه الآلهه والأصنام وعبدتها ، وأعلن أنّ تحريم الإبل وتحليلها منوط بحكم اللّه سبحانه وتعالى الذى لم يحرّم هذه الأنواع الأربعه من الإبل ، وإنّما حرّم وخلافاً لمعتقدات العرب فى الجاهليّه الميته وما أُهلّ لغير اللّه به .

.

1- .وردت بعض معانى هذه الكلمات فى النصّ وفى الهوامش ، وللاطّلاع على مزيد من المعانى راجع كتب التفسير ، ومنها : مجمع البيان : ج 3 ص 390 والتبيان فى تفسير القرآن : ج 4 ص 41 وتفسير القمّى : ج 1 ص 188 والميزان فى تفسير القرآن : ج 6 ص 156 وتفسير الطبرىّ : ج 5 الجزء 7 ح 86 والدرّ المنثور : ج 3 ص 211 وأيضًا : السيره النبويّه لابن هشام : ج 1 ص 91 .

توضیحجهالت عمیق اعراب پیش از اسلام، زمینه سودجویی سران و شیوخ آنان را فراهم آورده بود. طاغوت های جاهلی، در دوران فترت رسولان الهی، با نام سنّت های دینی و رسوم اجتماعی، از احساسات پاک مردم، سوء استفاده می کردند و در جهت تأمین منافع خود، بدعتهایی را بنا نهادند. یکی از آنان که تاریخ، او را به نام عمرو بن لحی می شناسد، بر یکی از مهمترین دارایی های عرب، یعنی شتر دست نهاد و احکامی را برای آن وضع کرد و به صورت سنّتی مقدّس درآورد. در نتیجه این بدعت، استفاده از چهار دسته شتر محدود گشت. این چهار دسته که به نام «بحیره»، «سائبه»، «وصیله» و «حام» خوانده می شدند، به معانی متفاوت، ولی متقارب، تفسیر شده اند؛ (1) امّا همه آنها در این نکته مشترک اند که برای این شتران، حرمتی خودْ ساخته قائل شده و استفاده از شیر و گوشت و پشم و قدرت حمل این چهار دسته، برای بسیاری حرام و برای بعضی و از جمله متولّیان و خدمتگزار بتها حلال خوانده می شد. پیوند این بدعت با دیدگاه تحقیرآمیز اعراب جاهلی به زن، موجب تشدید و غلظت این حکم بر زنان شد و آنان، فقط در صورت مردار شدن شتر، حق خوردن گوشت آن را پیدا می کردند. این حرمت تخیّلی، دست متولّیان و خدمتگزاران بتها را در استفاده بی محابا از مرتعها و آب چشمه ها و چاه های کمیاب عربستان باز می گذاشت؛ همچنین موجب می گشت که شتران را برای شکرگزاری و یا برآورده شدن حاجات، نذر بت های سنگی و متولّیان آن کنند. قرآن مجید با چهار آیه روشن به پیکار با این بدعت جاهلی برخاست و در جهت مبارزه با بت و بت پرستی و انهدام سنّت های پوشالیِ گره خورده به آن، ادّعای آنان را افترایی بیش ندانسته، چهره متولّیان و بت پرستان و بت سازان را افشا کرده و اعلان نموده است که تحلیل و تحریم چارپایان منحصرا در اختیار خدای سبحان است و او این چهار دسته را درست بر خلاف عقیده جاهلانه اعراب حرام ندانسته و مردار و هر آنچه را برای بتها و غیر خدا سر می برند، حرام کرده است.

.

1- .برخی معانی این الفاظ در متن و پاورقی آمد و برای اطلاع از معانی دیگر به کتب تفسیری مراجعه کنید. ر . ک : از جمله تفسیر مجمع البیان : ج 3 ص 390 ، تفسیر التبیان : ج 4 ص 41 ، تفسیر القمّی : ج 1 ص 188 ،

تفسیر المیزان : ج 6 ص 156 ، تفسیر الطبری : ج 5 جزء 7 ص 86 ، تفسیر الدرّ المنثور : ج 3 ص 211 و نیز سیره ابن هشام ، ج 1 ص 91 .

و تَقسيمُ الحَرثِ وَالأَنعامِ بَينَ اللّهِ وَالأَصنام«وَجَعَلُواْ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَم نَصِيبًا فَقَالُواْ هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَالِءنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَالِءهِمْ فَلاَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَالِءهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» . (1)

«وَقَالُواْ هَذِهِ أَنْعَمٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لاَّ يَطْعَمُهَا إِلاَّ مَن نَّشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَمٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَمٌ لاَّ يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِم بِمَا كَانُواْ يَفْتَرُونَ» . (2)

.

1- .الأنعام : 136 .
2- .الأنعام : 138 .

و کشتزارها و دام ها را بین خدا و بُتان تقسیم کردن

و کشتزارها و دام ها را بین خدا و بُتان تقسیم کردنقرآن«و [مشرکان] برای خدا از کِشت و دام هایی که آفریده است، سهمی گذاشتند و به پندار خودشان گفتند : «این، ویژه خداست و این، ویژه بُتان ما» . پس آنچه خاصّ بتانشان بود ، به خدا نمی رسید ، و[لی] آنچه خاصّ خدا بود، به بتانشان می رسید . چه بد داوری می کنند !» .

«و به گمان خودشان گفتند : «اینها دام ها و کشتزار[های] ممنوع است که جز کسی که ما بخواهیم، نباید از آن بخورد ، و دام هایی است که [سوار شدن بر] پشت آنها حرام شده است» و دام هایی [داشتند] که [هنگام ذبح،] نام خدا را بر آنها نمی بردند، به خاطر افترا بر خدا . به زودی [خدا]آنان را به خاطر آنچه افترا می بستند، جزا می دهد» .

.

«وَ يَجْعَلُونَ لِمَا لاَ يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْئلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ» (1) .

تعليق :إنّ المعتقدات الجاهليّه التى كانت تسود أوساط المجتمع العربى الجاهلى دفعت العرب باعتبارهم يؤمنون بوجود شركاء للّه (الأصنام) إلى بناء بيوت للآلهه والأصنام وتوفير المعاش لسدنتها وإشراكهم فى حياتهم وأرزاقهم وممتلكاتهم من الزرع والماشيه وتعيين سهم لهم إلى جانب سهم اللّه ، وجعلوا سهم اللّه ، للنفقات العامّه كإطعام الضيف وابن السبيل ، فى حين جعلوا سهم الأصنام تحت تصرّف السدنه . وكان السدنه الطمّاعون كلّما أصابت الزرع آفه أو أعطى محصولاً أقلّ أو اختلط سهمهم بسهم اللّه ، يتذرّعون بخدعه مفادها «إنّ اللّه غنىّ» ، فيستوفون سهمهم كاملاً غير منقوص ، ويعوّضون نقص أسهمهم من سهم اللّه ، ولا يعوّضون بأىّ حال من الأحوال سهم اللّه من سهم الأصنام . ربّما كانت الزياده والنقصان فى المحصول تقع أحياناً نتيجه لأساليب التحايل التى سبقت الإشاره إليها ، وهى أنّ الماء كان إذا انساب عند السقى من الأرض التى زرع فيها سهم اللّه إلى الأرض التى فيها سهم الأصنام لم يكونوا يحولون دونه ، وإذا حصل العكس كانوا يمنعونه . إنّ هذه السنّه الباليه كانت سائده أيضاً فى المشاركه فى الماشيه وتقسيمها ، وهو ما أُشير إليه فى الفصل السابق .

راجع : مجمع البيان : ج 4 ص 571 ، تفسير القمّىّ : ج 1 ص 217 ؛ تفسير الطبرىّ : ج 5 الجزء 8 ص 40 ، الدرّ المنثور : ج 3 ص 362 ، المفصّل فى تاريخ العرب قبل الإسلام : ج 6 ص 193 .

.

1- .النحل : 56 .

«و از آنچه به آنان روزی دادیم ، سهمی برای آن [خدایانی] که نمی دانند [چیست]، می نهند . به خدا سوگند که از آنچه دروغ بر می بافتید ، حتما سؤال خواهید شد» .

توضیحعقیده جاهلانه به وجود شریکان متعدّد برای خداوند که همان بت ها بودند عرب ها را بر آن می داشت تا به ساختن بتکده ها و تأمین معاش خدمت گزاران آنها روی آورده، آنها را شریک زندگی خود قرار دهند و دارایی عمده خود (دام و زراعت) را با آنها تقسیم و سهمی را برای آنها در کنار سهم خداوند، معیّن کنند . آنان سهم خداوند را به مصارف عمومی (همچون : اِطعام مهمانان و در راه ماندگان) می رساندند و سهم بتان را در اختیار خدمت گزاران آنها می گذاردند. افزون بر این، خدمت گزارانِ پُر طمع بتکده ها، هر گاه آفتی به زراعت مربوط به بت ها می رسید و یا رشد آن کمتر می شد و یا با سهم خداوند مخلوط می گشت، با ترفند مکّارانه «خدا بی نیاز است»، سهم خود را به تمام و کمال، استیفا می کردند و کسریِ آن را از سهم خداوند، جبران می نمودند و هیچ گاه در جهت جبران سهم خداوند از سهم بت ها بر نمی آمدند. این کاهش و افزونی در محصول، گاه نتیجه ترفندهای پیشین بود ، بدین گونه که هنگام آبیاری، اگر آب زمینی که در آن ، سهم خداوند کِشت شده بود، به زمین بت ها می رفت، جلوی آن را نمی گرفتند؛ امّا در حالت عکس آن، آب را می بستند. سنّت پوشالی تقسیم، در «دام» نیز جریان داشت که در بیان فصل پیشین به آن اشاره شد.

.

ز الطَّوافُ عُريًا4601.الإمام علىّ عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام :كانَتِ العَرَبُ فِى الجاهِلِيَّهِ عَلى فِرقَتَينِ : الحِلِّ وَالحُمسِ ، فَكانَتِ الحُمسُ قُرَيشاً ، وكانَتِ الحِلُّ سائِرَ العَرَبِ ، فَلَم يَكُن أحَدٌ مِنَ الحِلِّ إلاّ ولَهُ حِرمِىٌّ مِنَ الحُمسِ ، ومَن لَم يَكُن لَهُ حِرمِىٌّ مِنَ الحُمسِ لَم يُترَک أن يَطوفَ بِالبَيتِ إلاّ عُرياناً .

وكانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله حِرمِيّاً لِعِياضِ بنِ حِمارٍ المُجاشِعِىِّ ، وكانَ عِياضٌ رَجُلاً عَظيمَ الخَطَرِ ، وكانَ قاضِياً لِأَهلِ عُكاظٍ فِى الجاهِلِيَّهِ ، فَكانَ عِياضٌ إذا دَخَلَ مَكَّهَ ألقى عَنهُ ثِيابَ الذُّنوبِ وَالرَّجاسَهِ وأخَذَ ثِيابَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِطُهرِها فَلَبِسَها وطافَ بِالبَيتِ ، ثُمَّ يَرُدُّها عَلَيهِ إذا فَرَغَ مِن طَوافِهِ . فَلَمّا أن ظَهَرَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أتاهُ عِياضٌ بِهَدِيَّهٍ فَأبى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن يَقبَلَها وقالَ : يا عِياضُ ، لَو أسلَمتَ لَقَبِلتُ هَدِيَّتَکَ ، إنَّ اللّهَ عز و جلأبى لى زَبدَ (1) المُشرِكينَ . ثُمَّ إنَّ عِياضاً بَعدَ ذلِکَ أسلَمَ وحَسُنَ إسلامُهُ فَأهدى إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله هَدِيَّهً فَقَبِلَها مِنهُ. (2)4602.عنه عليه السلام :عنه عليه السلام :كانَ سُنَّهً فِى العَرَبِ فِى الحَجِّ أنَّهُ مَن دَخَلَ مَكَّهَ وطافَ بِالبَيتِ فى ثِيابِهِ لَم يَحِلَّ لَهُ إمساكُها ، وكانوا يَتَصَدَّقونَ بِها ولا يَلبَسونَها بَعدَ الطَّوافِ ، وكانَ مَن وافى مَكَّهَ يَستَعيرُ ثَوباً ويَطوفُ فيهِ ثُمَّ يَرُدُّهُ ، ومَن لَم يَجِد عارِيَهً اِكتَرى ثِياباً ، ومَن لَم يَجِد عارِيَهً ولا كِراءً ولَم يَكُن لَهُ إلاّ ثَوبٌ واحِدٌ طافَ بِالبَيتِ عُرياناً . فَجاءَتِ امرَأهٌ مِنَ العَرَبِ وَسيمَهٌ جَميلَهٌ فَطَلَبَت ثَوباً عارِيَهً أو كِراءً فَلَم تَجِدهُ ، فَقالوا لَها: إن طُفتِ فى ثِيابِكِ احتَجتِ أن تَتَصَدَّقى بِها .

فَقالَت : وكَيفَ أتَصَدَّقُ بِها ولَيسَ لى غَيرُها ؟! فَطافَت بِالبَيتِ عُريانَهً ، وأشرَفَ عَلَيهَا النّاسُ فَوَضَعَت إحدى يَدَيها عَلى قُبُلِها وَالاُخرى عَلى دُبُرِها ، فَقالَت مُرتَجِزَهً :

اليَومَ يَبدو بَعضُهُ أو كُلُّهُ

فَما بَدا مِنهُ فَلا اُحِلُّهُ

فَلَمّا فَرَغَت مِنَ الطَّوافِ خَطَبَها جَماعَهٌ فَقالَت: إنَّ لى زَوجاً. (3) .

1- .الزَبْد: الرفد والعطاء (النهايه: ج 2 ص 293).

2- .الكافى : ج 5 ص 142 ح 3 عن أبى بكر الحضرمى ، بحار الأنوار : ج 22 ص 294 ح 4 وراجع الدرّ المنثور : ج 3 ص 440 .
3- .تفسير القمّى : ج 1 ص 281 عن أبى الصباح الكنانى ، بحار الأنوار : ج 35 ص 291 ح 7 وراجع أخبار مكّه للأزرقى : ج 1 ص 181 و 182 .

ز برهنه طواف کردن4604.الإمام الصادق علیه السلام :امام صادق علیه السلام :مردم در جاهلیّت ، دو گروه بودند : حِل و حُمْس . حُمْس، همان قریش بودند و حِل، سایر طوایف عرب . هر یک از [افراد]حِل، باید پناه دهنده ای از حُمْسیان می داشت [تا لباسش را به عاریت بگیرد]، و گرنه می بایست برهنه بر گِرد خانه طواف کند .

پیامبر صلی الله علیه و آله پناه دهنده عیاض بن حمارِ مجاشعی بود . عیاض، مردی دارای منزلت زیاد بود و در جاهلیّت، قاضی اَهل عُکاظ بود. او هر گاه وارد مکّه می شد، لباس های گناه آلود خود را کنار می گذاشت و لباس پیامبر صلی الله علیه و آله را چون پاک بود می گرفت و می پوشید و طواف می کرد و پس از طواف، آن را بر می گرداند .

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به رسالت مبعوث شد، عیاض ، هدیه ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد؛ ولی ایشان نپذیرفت و فرمود : «ای عیاض! اگر مسلمان شوی، هدیه ات را قبول می کنم . به راستی که خداوند، [پذیرفتن] بخشش مشرکان را برای من نمی پسندد» .

پس از آن، عیاض ، اسلام آورد و مسلمانی اش نیکو شد و هدیه ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و ایشان نیز پذیرفت .4605.عنه علیه السلام :امام صادق علیه السلام :در میان عرب، سنّتی بود که هر کس وارد مکّه می شد و با لباسش طواف می کرد، جایز نبود آن لباس ها را نگه بدارد؛ بلکه آن را دیگر نمی پوشید و صدقه می داد. کسانی که وارد مکّه می شدند ، لباسی را عاریه می گرفتند و پس از طواف ، باز می گرداندند و اگر لباسِ عاریه ای پیدا نمی شد، اجاره می کردند و اگر این هم میسّر نمی شد و جز یک لباس نداشتند ، برهنه طواف می کردند .

زنی عرب که زیبا و خوب رو بود، وارد مکّه شد و لباس عاریه ای و اجاره پیدا نکرد . بدو گفتند: «اگر در لباست طواف کنی، باید آن را صدقه دهی» . زن گفت : «چگونه صدقه دهم ، با این که لباس دیگری ندارم ؟». پس ، برهنه طواف کرد و مردم به تماشا پرداختند . پس ، او با یک دست ، جلو و با دستی ، پشت خود را پوشاند و چنین رجز خواند :

امروز قسمتی از عورت یا تمامش آشکار می شود /

و آنچه آشکار شد، آن را حلال نمی دانم .

پس از آن که زن ، طواف را تمام کرد، گروهی از او خواستگاری کردند؛ ولی وی گفت: «همسر دارم» .

.

ح إنكارُ المَعادِ«وَ أمَّا الَّذِينَ كَفَرُواْ أفَلَمْ تَكُنْ ءَايَتِى تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَ كُنتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ * وَ إذَا قِيلَ إنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لاَ رَيْبَ فِيهَا قُلْتُم مَّا نَدْرِى مَا السَّاعَةُ إن نَّظُنُّ إلاَّ ظَنًّا وَ مَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ * وَ بَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُواْ وَ حَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ * وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَنسَلكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَ مَأوَلكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُم مِّن نَّصِرِينَ * ذَ لِكُم بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ ءَايَتِ اللَّهِ هُزُوًا وَ غَرَّتْكُمُ الْحَيَوهُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لاَيُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» . (1)

.

1- .الجاثيه : 31 35 .

ح انکار رستاخیز

ح انکار رستاخیز«و امّا کسانی که کافر شدند، [در قیامت بدانها می گویند:] «پس مگر آیات من بر شما خوانده نمی شد؟ و[لی] تکبّر نمودید و مردمی بدکار بودید». و چون گفته شد : «وعده خدا راست است و شکّی در رستاخیز نیست» ، گفتید : «ما نمی دانیم که رستاخیز چیست . جز گمان نمی ورزیم و ما یقین نداریم» و [حقیقتِ] بدی هایی که کرده اند ، بر آنان پدیدار می شود و آنچه بدان ریشخند می زدند ، آنان را فرو می گیرد و گفته می شود : «همان گونه که دیدار امروزتان را فراموش کردید ، امروز ، شما را فراموش خواهیم کرد و جایگاهتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود»» .

.

ص: 174

. .

پژوهشی در عقاید جاهلیّت

پژوهشی در عقاید جاهلیّتاعراب زمان جاهلیّت، در زمانی که آمدن پیامبر و وحی به تأخیر افتاده بود ، به وادی ضلالت فرو رفته ، سرگردان و دچار تشتّتِ مذهبی و فکری بودند . اینک به صورت اشاره ، این دسته ها و مذاهب را معرّفی می کنیم : دسته اوّل ، به خدا و معاد معتقد نبودند و هستی را محدود به همین دنیا می پنداشتند و می گفتند: «وَ مَا هِیَ إِلاَّ حَیَاتُنَا الدُّنْیَا نَمُوتُ وَ نَحْیَا وَ مَا یُهْلِکُنَآ إِلاَّ الدَّهْرُ . (1) غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست. می میریم و زنده می شویم و ما را جز طبیعت، هلاک نمی کند» . دسته دوم ، معاد را باور نداشتند، چنان که از این آیه استفاده می شود: «وَ إِذَا قِیلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لاَ رَیْبَ فِیهَا قُلْتُم مَّا نَدْرِی مَا السَّاعَةُ. (2) و چون گفته شد: «وعده خدا راست است و شکّی در رستاخیز نیست»، گفتید: ما نمی دانیم که رستاخیز چیست» . همچنین از آیه زیر ، می توان استفاده کرد که این دسته ، به آفرینش نخستینِ

.

1- .جاثیه : آیه 23.
2- .جاثیه : آیه 32 .

عالم معتقد بوده و به تعبیر حدیث، (1) خدا را پذیرفته بودند؛ ولی به پاداش خداوند ، امید نداشتند و از کیفر او نمی هراسیدند : «وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قَالَ مَن یُحْیِ الْعِظَمَ وَ هِیَ رَمِیمٌ * قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّهٍ. (2) و برای ما مَثَلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد. گفت: چه کسی این استخوان ها را که چنین پوسیده است ، زندگی می بخشد؟ بگو: همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد، و اوست که به هر [گونه]آفرینشی داناست» . دسته سوم ، خداوند را همراه با شریکانی برای او می پذیرفتند؛ شریکانی که گاه از ملائکه و جِنّیان بودند و گاه از بت ها و شیاطین. آنان شریک را گاه در اصل آفرینش ، دخالت می دادند و گاه در تدبیر امور ، یا او را به موجودات مادّی تشبیه می کردند و یا یکی از همان موجودات مادّی (همچون: کرات آسمانی، حیوانات و درختان) را به عنوان خدای جهان می پرستیدند . صاحبان این عقیده که با دسته قبل اشتراک هم داشته اند، بیشترین تعداد را در عربستان جاهلیّت داشته اند: (3) «وَ مَا یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلاَّ وَ هُم مُّشْرِکُونَ . (4) بیشتر آنان ، ایمانشان به شرک ، آلوده بود» . دسته چهارم ، اهل کتاب یعنی یهودیان و مسیحیان بودند که در بعضی از مناطق جزیره العرب وجود داشتند . از جمله دلایل تاریخیِ وجود اهل کتاب در جزیره العرب، یکی: آیه مباهله (5) است که بر وجود علما و مردمان مسیحی که

.

1- .«لا یَرجونَ مِنَ اللّهِ ثَوابا ولا یَخافونَ اللّهَ مِنهُ عِقابا ». (الکافی : ج 1 ص 61 ح 57) .
2- .یس : آیه 78 79.
3- .الغارات : ج 1 ص 303 .
4- .یوسف : آیه 106 .
5- .آل عمران : آیه 61 .

در نجران (در جنوب مدینه) می زیسته اند دلالت می کند ، و دیگری: جنگ های بزرگ صدر اسلام است که در آنها یهودیان ، نقش اساسی داشتند، مثل: غزوه احزاب (خندق) و کشمکش های پس از آن (بنی قینقاع و بنی قریظه) تا خیبر . دسته پنجم ، افراد مجوسی و صابئی بودند که البتّه قابل توجّه نبوده اند . دسته ششم ، کسانی بودند که به دین حنیف ابراهیم اعتقاد داشتند و تعدادشان اندک بوده است . در این جا اسامی آنان را می آوریم : 1 . ابو طالب (عموی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله) 12 . عامر بن ضرب عدوانی 2 . ابو قیس ، صرمه بن ابی اَنَس 13 . عبد الطانجه بن ثعلب بن وبره بن قضاعه 3 . ارباب بن رئاب 14 . عبد اللّه قضاعی 4 . اسعد ، ابو کرب حمیری 15 . عبد اللّه (پدر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله) 5 . اُمیّه بن ابی صلت 16 . عبد المطّلب (جدّ حضرت محمّد صلی الله علیه و آله) 6 . بحیرای راهب 17 . عبید بن ابرص اسدی 7 . خالد بن سِنان عبسی 18 . علاف بن شهاب تمیمی 8 . زهیر بن ابی سلمی 19 . عمیر بن جندب جهنی 9 . زید بن عمرو بن نفیل بن عبد العُزّی 20 . کعب بن لُؤَی بن غالب 10 . سوید بن عامر مصطلقی 21 . ملتمس بن اُمیّه کِنانی 11 . سیف بن ذی یزن 22 . وکیع بن زهیر ایادی .

.

5 / 3أخلاقُ الجاهِلِيَّهِالكتاب«إذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُواْ فِى قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَهِلِيَّهِ» . (1)

«أرَءَيْتَ الَّذِى يُكَذِّبُ بِالدِّينِ * فَذَ لِکَ الَّذِى يَدُعُّ الْيَتِيمَ * وَ لاَ يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ» . (2)

الحديث4606.امام باقر و امام صادق عليهماالسلام (درباره اين فرموده خداوند : {Q} «دستگيره محكم» {) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن كانَ فى قَلبِهِ حَبَّهٌ مِن خَردَلٍ مِن عَصَبِيَّهٍ بَعَثَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ مَعَ أعرابِ الجاهِلِيَّهِ . (3)4607.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :مَن قاتَلَ تَحتَ رايَهٍ عُمِّيَّهٍ (4) يَغضَبُ لِعَصَبَهٍ ، أو يَدعو إلى عَصَبَهٍ ، أو يَنصُرُ عَصَبَهً ، فَقُتِلَ ، فَقِتلَهٌ جاهِلِيَّهٌ. (5)4608.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ أذهَبَ فَخرَ الجاهِلِيَّهِ وتَكَبُّرَها بِآبائِها ، كُلُّكُم لِادَمَ وحَوّاءَ كَطَفِّ الصّاعِ (6)

بِالصّاعِ ، وإنَّ أكرَمَكُم عِندَ اللّهِ أتقاكُم ، فَمَن أتاكُم تَرضَونَ دينَهُ وأمانَتَهُ فَزَوِّجوهُ. (7) .

1- .الفتح : 26 .
2- .الماعون : 1 3 ، وقال علىّ بن إبراهيم فى تفسيره : نزلت فى أبى جهل وكفّار قريش (تفسير القمّى : ج 2 ص 444) .
3- .الكافى : ج 2 ص 308 ح 3 ، ثواب الأعمال : ص 264 ح 5 ، الأمالى للصدوق : ص 704 ح 966 كلّها عن إسماعيل بن أبى زياد السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الجعفريّات : ص 163 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 73 ص 284 ح 2 .
4- .العمّيّه : قيل : هو فِعِّيله ، من العماء : الضلاله ، وحكى بعضهم فيها ضمّ العين (النهايه : ج 3 ص 304) .
5- .صحيح مسلم: ج 3 ص 1476 ح 53 ، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1302 ح 3948، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 174 ح 8067 ، سنن النسائى: ج 7 ص 123 كلّها عن أبيهريره والثلاثه الأخيره نحوه؛ المجازات النبويّه: ص 333 ح 257، كنزالعمّال: ج 3 ص 509 ح 7655 .

6- .طفّ الصاع : أى قريب بعضكم من بعض ، والمعنى : كلّكم فى الانتساب إلى أب واحد بمنزله واحده (النهايه : ج 3 ص 129) .
7- .شعب الإيمان : ج 4 ص 288 ح 5136 عن أبى أمامه ، كنز العمّال : ج 16 ص 459 ح 45427 وراجع شرح نهج البلاغه : ج 17 ص 281 ودعائم الإسلام : ج 2 ص 199 ح 729 .

5 / 3اخلاق جاهليّتقرآن«آن گاه كه كافران در دل هاى خود ، تعصّب [، آن هم] از نوع تعصّب جاهليّت ورزيدند ...» .

«آيا كسى را كه [روزِ] جزا را دروغ مى خواند ، ديدى ؟ اين ، همان كسى است كه يتيم را به سختى مى رانَد و به خوراك [دادن به] بينوا ترغيب نمى كند» .

حديث4611.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :هر كه در دل او به اندازه دانه خَردَلى تعصّب باشد ، خداوند ، او را در روز رستاخيز ، با عرب هاى [عصر] جاهليّت محشور مى گرداند .4612.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :آن كه زير پرچم گم راهى پيكار كند و براى تعصّبى ، خشمگين شود ، يا به تعصّبى فرا بخواند و يا تعصّبى را يارى كند و كشته شود ، به مرگ جاهليّت از دنيا رفته است .4613.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :به درستى كه خداوند، غرور جاهليّت و تكبّرورزى به پدران را از

ميان بُرد . همه شما فرزندان آدم و حوّا ، و نزديک به يكديگر هستيد . به راستى كه بهترينِ شما در نزد خداوند، پارساترينِ شماست . پس اگر كسى [براى خواستگارىِ] آمد كه ديندارى و امانتدارىِ اش را مى پسنديد ، به او زن بدهيد .

.

4614.امام رضا علیه السلام :الإمام الباقر علیه السلام :صَعِدَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله المِنبَرَ یَومَ فَتحِ مَکَّهَ فَقالَ : أیُّهَا النّاسُ ! إنَّ اللّهَ قَد أذهَبَ عَنکُم نَخوَهَ الجاهِلِیَّهِ وتَفاخُرَهَا بِآبائِها . ألا إنَّکُم مِن آدَمَ علیه السلام وآدَمُ مِن طینٍ ، ألا إنَّ خَیرَ عِبادِ اللّهِ عَبدٌ اِتَّقاهُ ، إنَّ العَرَبِیَّهَ لَیسَت بِأبٍ والِدٍ ولکِنَّها لِسانٌ ناطِقٌ ، فَمَن قَصُرَ بِهِ عَمَلُهُ لَم یُبلِغهُ حَسَبُهُ. (1)4615.رسول اللّه صلی الله علیه و آله (فی جَوابِ مَن سَأَلَهُ عَن عَلامَهِ الإیمانِ) الإمام علیّ علیه السلام :أطفِئوا ما کَمَنَ فی قُلوبِکُم مِن نیرانِ العَصَبِیَّهِ وأحقادِ الجاهِلِیَّهِ ، فَإنَّما تِلکَ الحَمِیَّهُ تَکونُ فِی المُسلِمِ مِن خَطَراتِ الشَّیطانِ ونَخَواتِهِ ونَزَغاتِهِ ونَفَثاتِهِ (2) . (3)4615.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در پاسخ شخصی که از وی درباره نشانه ایمان پرسید) عنه علیه السلام :إیّاکُم وَالتَّحاسُدَ وَالأحقادَ ، فَإنَّهُما مِن فِعلِ الجاهِلِیَّهِ «وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ إنَّ اللَّهَ خَبِیرُم بِمَا تَعْمَلُونَ» (4) . (5)4616.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :اللّهَ اللّهَ فی کِبرِ الحَمِیَّهِ وفَخرِ الجاهِلِیَّهِ ! فَإنَّهُ مَلاقِحُ الشَّنَآنِ ومَنافِخُ الشَّیطانِ الَّتی خَدَعَ بِهَا الأُمَمَ الماضِیَهَ وَالقُرونَ الخالِیَهَ ، حَتّی أعنَقوا فی حَنادِسِ (6) جَهالَتِهِ ومَهاوی ضَلالَتِهِ ، ذُلُلاً عَن سِیاقِهِ ، سُلُساً فی قِیادِهِ . أمراً تَشابَهَتِ القُلوبُ فیهِ ، وتَتابَعَتِ القُرونُ عَلَیهِ ، وکِبراً تَضایَقَتِ الصُّدورُ بِهِ .

ألا فَالحَذَرَ الحَذَرَ مِن طاعَهِ ساداتِکُم وکُبَرائِکُمُ الَّذینَ تَکَبَّروا عَن حَسَبِهِم ، وتَرَفَّعوا فَوقَ نَسَبِهِم ، وألقَوُا الهَجینَهَ (7) عَلی رَبِّهِم ، وجاحَدُوا اللّهَ عَلی ما صَنَعَ بِهِم ، مُکابَرَهً لِقَضائِهِ ، ومُغالَبَهً لِآلائِهِ ! فَإنَّهُم قَواعِدُ أساسِ العَصَبِیَّهِ ، ودَعائِمُ أرکانِ الفِتنَهِ ، وسُیوفُ اعتِزاءِ (8) الجاهِلِیَّهِ. (9) .

1- .الکافی : ج 8 ص 246 ح 342 ، معانی الأخبار : ص 207 ح 1 کلاهما عن حنّان عن أبیه ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 363 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبیه عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلامعنه صلی الله علیه و آله ، الزهد للحسین بن سعید : ص 56 ح 150 عن أبی عبیده الحذّاء عن الإمام الباقر علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، تفسیر القمّی : ج 2 ص 322 والثلاثه الأخیره نحوه ، بحار الأنوار : ج 21 ص 137 ح 31 ؛ کنز العمّال : ج 1 ص 257 و402 .
2- .نفث الشیطان : هو ما یُلقیه فی قلب الإنسان ویُوقعه فی باله ممّا یصطاده به (مجمع البحرین : ج 3 ص 1808) .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 466 ح 37 .

4- .الحشر : 18 .
5- .تحف العقول : ص 155 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 408 ح 38 .
6- .ليله ظلماء حِندس : أى شديده الظلمه والجمع حنادس (مجمع البحرين : ج 1 ص 465) .
7- .الهجين : مأخوذ من الهجنه وهى الغِلظ ، وتهجين الأمر : تقبيحه (لسان العرب : ج 13 ص 433 و 434) .
8- .التعزّى : الانتماء والانتساب إلى القوم (النهايه : ج 3 ص 233) .
9- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 467 ح 37 .

4617.عنه صلی الله علیه و آله :امام باقر علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکّه ، بر منبر رفت و فرمود : «ای مردم ! خداوند، غرور جاهلیّت و فخرفروشی به پدران را از میان بُرد . بدانید که همه شما از آدم هستید و آدم ، از گِل است . بدانید که بهترین بنده خدا ، بنده ای است که از خداوند پروا داشته باشد . عربیّت ، پدر [و تبار] نیست ؛ بلکه زبانی است گویا . آن که در کارش کاستی باشد، تبارش آن را جبران نمی کند» .4618.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آنچه در دل هایتان از شعله های تعصّب و کینه های جاهلیّتْ پنهان شده، خاموش کنید . چنین تعصّبی در مسلمان ، [ناشی] از وسوسه ، تکبّر ، عیبجویی و القای شیطان است .4619.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بپرهیزید از حسادت و کینه ؛ زیرا این دو ، از خصلت های جاهلیّتْ اند . [خداوند فرمود :] «و هر کسی باید بنگرد که برای فردا[ی خود] از پیش ، چه فرستاده است . از خدا بترسید . در حقیقت ، خدا به آنچه می کنید، آگاه است» .4620.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خدا را ، خدا را [در نظر بگیرید] در گردنکشیِ ناشی از تعصّب و خودپسندی جاهلیّت؛ زیرا آبستنگاه دشمنی و جایگاه دمیدن شیطان است ، که او امّت های پیشین و گذشتگان را بدان فریب داد، چنان که در تاریکی های شَدیدِ نادانی و دام های گم راهی او ، پنهان، و در برابر راندن او رام ، و در برابر رهبری اش تسلیم شدند . او کاری را در پیش گرفت که دل ها در آن یکسان ، و قرن ها در پیِ آن ، روان بودند ، با تکبّری که بر دل ها سنگینی می کرد .

هان ! حذر کنید ، حذر کنید از فرمانبری از مِهتران و بزرگانتان که به تبار خود نازیدند و نژاد خویش را برتر دیدند و چیزی را که ناپسند بود، به پروردگار نسبت دادند و آنچه را خداوند با آنان انجام داد ، از روی ستیز با قضا و قدر و پیروزیجویی بر نعمت هایش انکار کردند . به راستی که اینان ، پایه های اساسی تعصّب و ستون های اساسی آشوب و شمشیرهای غرور و تفاخر جاهلیّت اند . .

4616.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لِيَتَأَسَّ صَغيرُكُم بِكَبيرِكُم ، وَليَرأف كَبيرُكُم بِصَغيرِكُم ، ولا تَكونوا كَجُفاهِ الجاهِلِيَّهِ : لا فِى الدّينِ يَتَفَقَّهونَ ، ولا عَنِ اللّهِ يَعقِلونَ ، كَقَيضٍ (1) بَيضٍ فى أداحٍ (2) يَكونُ كَسرُها وِزراً ، ويُخرِجُ حِضانُها شَرًّا. (3)4617.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تفسير العيّاشى عن محمّد القصرىّ عن الإمام الصّادق عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ عَنِ الصَّدَقَهِ .

فَقالَ : اِقسِمها فيمَن قالَ اللّهُ ، ولا يُعطى مِن سَهمِ الغارِمينَ الَّذينَ يَغرَمونَ فى مُهورِ النِّساءِ ، ولاَ الَّذينَ يُنادونَ بِنِداءِ الجاهِلِيَّهِ .

قُلتُ : وما نِداءُ الجاهِلِيَّهِ ؟

قالَ : الرَّجُلُ يَقولُ : يا آلَ بَنى فُلانٍ ، فَيَقَعُ بَينَهُمُ القَتلُ ! ولا يُؤَدّى ذلِکَ مِن سَهمِ الغارِمينَ ، وَالَّذينَ لا يُبالونَ ما صَنَعوا بِأموالِ النّاسِ. (4)4618.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :صحيح مسلم عن جابر :اِقتَتَلَ غُلامانِ ؛ غُلامٌ مِنَ المُهاجِرينَ وغُلامٌ مِنَ الأَنصارِ ، فَنادَى المُهاجِرُ أوِ المُهاجِرونَ : يالَلمُهاجِرينَ ! ونادَى الأَنصارِيُّ : يالَلأَنصارِ ! فَخَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : ما هذا دَعوى أهلِ الجاهِلِيَّهِ ؟

قالوا : لا يا رَسولَ اللّهِ ، إلاّ أنَّ غُلامَينِ اقتَتَلا فَكَسَعَ أحَدُهُمَا الآخَرَ .

قالَ : فَلا بَأسَ ، وَليَنصُرِ الرَّجُلُ أخاهُ ظالِماً أو مَظلوماً ، إن كانَ ظالِماً فَليَنهَهُ ، فَإِنَّهُ لَهُ نَصرٌ ، وإن كانَ مَظلوماً فَليَنصُرهُ. (5) .

1- .القيض : قشر البيض (النهايه : ج 4 ص 132) .
2- .الأداحىّ جمع الأُدحىّ : وهو الموضع الذى تبيض فيه النعامه وتُفرّخ (النهايه : ج 2 ص 106) .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 166 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 219 ح 47 .
4- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 94 ح 80 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 60 ح 14 .
5- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1998 ح 62 ، كنز العمّال : ج 3 ص 414 ح 7206 .

4619.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :کوچکِ شما باید به بزرگتان تأسّی کند و بزرگتان، باید با کوچکتان مهربان باشد ، و مانند ستمکاران زمان جاهلیّت نباشید ؛ آنان که نه در دین ، فهمی داشتند و نه از خداوند ، درکی ، همانند پوست تخمی که در لانه مرغان پیدا می شود: شکستن آن ، وزر و وبال است و نگه داشتن آن ، شَرّ .4620.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تفسیر العیّاشی به نقل از محمّد قصری ، در گفتگو با امام صادق علیه السلام : درباره زکات سؤال کردم . فرمود : «آن را در میان کسانی که خداوند دستور داده است ، قسمت کن ؛ لیکن از سهم بدهکاران ، به کسانی که به سبب مهریه زنان ، بدهکار شده اند و آنان که به فریاد جاهلیّت ، فریاد می کنند ، داده نمی شود» .

گفتم : فریاد جاهلیّت چیست ؟

فرمود : «کسی که می گوید : ای فرزندان فلان قبیله ! و کشتار میانشان در می گیرد، به چنین کسی نباید از سهم بدهکاران پرداخت . همچنین نباید از این سهم ، به کسانی که در اموال مردم ، بی مبالات اند ، پرداخت شود» .4621.الإمام الصادق علیه السلام :صحیح مسلم به نقل از جابر : دو جوان از طایفه مهاجران و انصار ، با یکدیگر پیکار می کردند. جوان مهاجر ، فریاد بر آورد : «ای مهاجران! [کمک]» و جوان انصاری فریاد زد: «ای انصار! [کمک]».

پیامبر خدا بیرون آمد و فرمود: «این فریاد جاهلیّت چیست؟».

گفتند: نه ، [فریاد جاهلیّت نیست]، جز این که دو جوان، پیکار می کردند و یکی از آنان، دیگری را بر زمین زد.

پیامبر خدا فرمود: «باکی نیست . هر مردی باید برادرش را یاری کند ، چه ستمگر باشد و چه ستم دیده. اگر ستمگر است، او را از ستم ، باز دارد و این ، برای وی کمک است ، و اگر ستم دیده است، یاری اش رساند». .

4622.عنه علیه السلام :تفسیر القمّی :كانَ أصحابُ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَأتونَ رَسولَ اللّهِ صلی اللهِ علیه و آله فَیَسألونَهُ أن یَسألَ اللّهَ لَهُم ، وكانوا یَسألونَ ما لا یَحِلُّ لَهُم ، فَأنزَلَ اللّهُ «وَ یَتَنَجَوْنَ بِالْاِءْثمِ وَالْعُدْوَ نِ وَ مَعْصِیَتِ الرَّسُولِ» وقَولُهُم لَهُ إذا أتَوهُ : أنعِم صَباحاً ، وأنعِم مَساءً ، وهِیَ تَحِیَّهُ أهلِ الجاهِلِیَّهِ ، فَأنزَلَ اللّهُ «وَ إذَا جَاءُوكَ حَیَّوْكَ بِمَا لَمْ یُحَیِّكَ بِهِ اللّهُ» فَقالَ لَهُم رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : وقَد أبدَلَنَا اللّهُ بِخَیرٍ مِن ذلِكَ تَحِیَّهِ أهلِ الجَنَّهِ «السَّلامُ عَلَیكُم». (1)5 / 4أعمالُ الجاهِلِیَّهِأ وَأدُ البَناتِالكتاب«وَإذَا بُشِّرَ أحَدُهُم بِالْأُنثَی ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِیمٌ * یَتَوَ رَی مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أیُمْسِكُهُ عَلَی هُونٍ أمْ یَدُسُّهُ فِی التُّرَابِ ألاَ سَاءَ مَا یَحْكُمُونَ» . (2)

«وَ إذَا الْمَوْءُودَهُ سُلِءَتْ * بِأَیِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ» . (3)

.

1- .تفسیر القمّی : ج 2 ص 354 ، بحار الأنوار : ج 17 ص 28 ح 4 .
2- .النحل : 58 و 59 .
3- .التكویر : 8 و 9 . قال ابن شهرآشوب نقلاً عن ابن الحریری البصری فی درّه الغوّاص وابن فیّاض فی شرح الأخبار : إنّ الصحابه قد اختلفوا فی «الموؤوده» فقال لهم علیّ علیه السلام : إنّها لا تكون موؤوده حتّی یأتی علیها الثارات السبع ، فقال له عمر : صدقت أطال اللّه بقاك ، أراد بذلك المبیّنه فی قوله : «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِءنسَنَ مِن سُلَلَهٍ ...» الآیه ، المؤمنون : 12 14 ، فأشار أنّه إذا استهلّ بعد الولاده ثمّ دفن فقد وئد (المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 49 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 164) .

5 / 4 کارهای جاهلیّت

الف زنده به گور کردن دختران

4624.الکافی (به نقل از اسماعیل جُعفی) تفسیر القمّی :یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند و از ایشان می خواستند که از خدا بخواهد که خواسته شان را بر آورد . آنان تقاضای آنچه برایشان روا نبود، می داشتند . از این رو ، خداوند این آیه را نازل کرد : «با یکدیگر نجوا می کنند، درباره گناهان ، سرکشی و نافرمانی از پیامبر» .

نیز این سخن آنان که : «أنعم صباحا و أنعم مساءً؛ صبح خوبی داشته باشی و شب خوبی داشته باشی» در هنگامی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند ، در حالی که این، تحیّت جاهلیّت بود. از این رو ، خداوند چنین نازل کرد : «و آن گاه که نزد تومی آیند، تحیّتی غیر از تحیّتِ خداوند بر زبان می آورند» . پس ، پیامبر خدا فرمود: «خدا جایگزین بهتری برایمان قرار داد و آن، تحیّت بهشتیان است: سلامٌ علیکم».5 / 4کارهای جاهلیّتالف زنده به گور کردن دخترانقرآن«و هر گاه یکی از آنان را به دختْر مژده آورند ، از تلخیِ مژده ای که به او داده اند، چهره اش سیاه می گردد . او خشم [و اندوه] خود را فرو می خورد [و با خود می اندیشد که:]آیا او را با خواری نگه دارد ، یا آن که در خاک ، پنهانش کند ؟ هان ! بد ، داوری می کنند» .

«و چون از آن دخترکِ زنده به گور شده بپرسند که : به کدامین گناه، کشته شده است» . 1

.

الحديث4629.الإمام الصادق عليه السلام (فى قَولِ اللّهِ عز و جل : {Q} «صِبْغَةَ اللّه) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اَللّهَ حَرَّمَ عَلَيكُم : عُقوقَ الاُمَّهاتِ ، ووَأدَ البَناتِ ، ومَنعَ وَهاتِ (1) ، وكَرِهَ لَكُم قيلَ وقالَ ، وكَثرَةَ السُّؤالِ ، وإضاعَةَ المالِ. (2)4630.الكافى عن زرارہ عن الإمام الباقر عليه السلام ، قاالإمام الصادق عليه السلام :جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : إنّى قَد وَلَدتُ بِنتاً ورَبَّيتُها حَتّى إذا بَلَغَت فَألبَستُها وحَلَّيتُها ، ثُمَّ جِئتُ بِها إلى قَليبٍ (3) فَدَفَعتُها فى جَوفِهِ ، وكانَ آخِرُ ما سَمِعتُ مِنها وهِىَ تَقولُ : يا أبَتاه ، فَما كَفّارَهُ ذلِكَ ؟

قالَ : أَلَكَ اُمٌّ حَيَّهٌ ؟

قالَ : لا .

قالَ : فَلَكَ خالَهٌ حَيَّهٌ ؟

قالَ : نَعَم .

قالَ : فَابرَرها فَإنَّها بِمَنزِلَهِ الاُمِّ يُكَفَّرُ عَنكَ ما صَنَعتَ .

قالَ أبو خَديجَهَ : فَقُلتُ لِأَبى عَبدِاللّهِ عليه السلام : مَتى كانَ هذا ؟

فَقالَ : كانَ فِى الجاهِلِيَّهِ ، وكانوا يَقتُلونَ البَناتِ مَخافَهَ أن يُسبَينَ فَيَلِدنَ فى قَومٍ آخَرينَ. (4)راجع: ص 138 ح 1178 و 142 ح 1181 1182 .

.

1- .أى : منع الواجبات من الحقوق وأخذ ما لا يحلّ لكم من الأموال أو طلب ما ليس لكم فيه حقّ (هامش المصدر) .
2- .صحيح البخارى : ج 2 ص 848 ح 2277 و ج 5 ص 2229 ح 5630 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1341 ح 12 ، السنن الكبرى : ج 6 ص 103 ح 11340 كلّها عن المغيره ، كنز العمّال : ج 15 ص 895 ح 43540 وراجع معانى الأخبار : ص 279 و 280 .
3- .القليب : البئر التى لم تُطْوَ (النهايه : ج 4 ص 98) .

4- .الكافى : ج 2 ص 162 ح 18 عن أبى خديجه ، بحار الأنوار : ج 15 ص 173 ح 99 .

حدیث4630.الکافی (به نقل از زراره) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، نافرمانی از مادران [عاق مادران] ، زنده به گور کردن دختران ، و ادا نکردن حقوق واجب (1) را بر شما حرام ساخت و قیل و قال نمودن ، زیاد درخواست کردن ، و ضایع ساختن مال را برای شما نمی پسندد .4631.امام باقر علیه السلام (در تفسیر این فرموده خداوند عز و جل : {Q} «با هم) امام صادق علیه السلام :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : دختری برایم زاده شد و او را تا سنّ بلوغ ، تربیت کردم. پس بر او لباس پوشاندم و زینتش کردم . سپس او را به نزد چاهی بردم و وی را در آن انداختم. آخرین سخنی که از او شنیدم، این بود : «پدر !» کفّاره این رفتار چیست ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا مادرت زنده است ؟».

گفت : نه .

فرمود : «آیا خاله ات زنده است ؟».

گفت : آری .

فرمود : «به وی نیکی کن که خاله به سانِ مادر است و کفّاره گناهت خواهد بود» .

ابو خدیجه می گوید که از امام صادق علیه السلام پرسیدم : این در چه زمانی رُخ داد ؟

فرمود : «در جاهلیّت . آنان دختران را می کُشتند ، از ترس این که به اسارت گرفته شوند و در طوایف دیگر ، فرزند بیاورند» .ر . ک : ص 139 ح 1178 و 143 ح 1181 1182 .

.

1- .یعنی از حقوق واجب ، جلوگیری کند ، یا مالی را که حلال نیست ، بستاند و یا آنچه را حقّ او نیست ، مطالبه نماید .

ب قَتلُ الأَولادِ«وَكَذَ لِکَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَدِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُواْ عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» . (1)

«قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُواْ أَوْلَدَهُمْ سَفَهَام بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُواْ مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّواْ وَمَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ» . (2)

«يَأَيُّهَا النَّبِىُّ إِذَا جَاءَکَ الْمُؤْمِنَتُ يُبَايِعْنَکَ عَلَى أن لاَّ يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئا وَ لاَ يَسْرِقْنَ وَ لاَ يَزْنِينَ وَ لاَ يَقْتُلْنَ أَوْلَدَهُنَّ وَ لاَ يَأْتِينَ بِبُهْتَنٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَلاَ يَعْصِينَکَ فِى مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» . (3)

«وَ لاَ تَقْتُلُواْ أَوْلَدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئا كَبِيرًا» . (4)

ج الزِّناالكتاب«قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّىَ الْفَوَ حِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالإِثْمَ وَ الْبَغْىَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَن تُشْرِكُواْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَنًا وَأَن تَقُولُواْ عَلَى اللَّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ» . (5)

الحديث4636.الكافى (به نقل از حسن بن عمّار) الإمام زين العابدين عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ «الْفَوَ حِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ» : «مَا

ظَهَرَ» : نِكاحُ امرَأهِ الأَبِ ، و «مَا بَطَنَ» : الزِّنا. (6) .

1- .الأنعام : 137 .
2- .الأنعام : 140 .
3- .الممتحنه : 12 .
4- .الإسراء : 31 وراجع الأنعام : 151 . روى الطبرىّ فى تفسيره : ج 9 الجزء 15 ص 79 عن ابن عبّاس أنّ الإملاق الفقر ، وروى: قتلوا أولادهم خشيه الفقر ، ونحوه عن قتاده والسدى وابن جريج والضحّاک . وفى الدرّ المنثور : ج 5 ص 278 روى ذلک عن قتاده وقال : كان أهل الجاهليّه يقتلون البنات خشيه الفاقه . وقال فى مجمع البيان : ج 6 ص 637 : أى بناتكم ، خوف فقر وعجز عن النفقه عليهنّ .

5- .الأعراف : 33 وراجع الأنعام : 151 .
6- .الكافى : ج 5 ص 567 ح 47 ، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 472 ح 1894 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 383 ح 124 كلّها عن عمرو بن أبى المقدام عن أبيه .

ب فرزند کُشی

ج زنا

ب فرزند کُشی«و این گونه ، بُتانِ مشرکان ، برای بسیاری از آنان ، کشتن فرزندان را آراستند ، تا هلاکشان کنند و دینشان را بر آنان مشتبه سازند ؛ و اگر خدا می خواست، چنین نمی کردند . پس ، آنان را با آنچه به دروغ می سازند، رها کن» .

«کسانی که از روی بی خردی و نادانی ، فرزندان خود را کشتند و آنچه را خدا روزی شان کرده بود ، از راه افترا به خدا ، حرام شمردند ، سخت زیان کرده اند . آنان به راستی ، گم راه شده اند و هدایت نیافته اند» .

«ای پیامبر ! چون زنانِ باایمان ، نزد تو آمدند که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی ننمایند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بچه های حرام زاده در پیش دست و پای خود را با بُهتان [و حیله] به شوهر نبندند و در [کار] نیک ، از تو نافرمانی نکنند ، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه ؛ زیرا خداوند، آمرزنده مهربان است» .

«و از بیم تنگ دستی، فرزندان خود را مکشید ؛ ماییم که به آنها و شما روزی می بخشیم . آری ! کشتن آنان، همواره خطایی بزرگ است» .

ج زناقرآن«بگو : پروردگار من ، فقط زشتکاری ها را چه آشکارش [باشد] و چه پنهان و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است ، و [نیز] این که چیزی را شریک خدا سازید که دلیلی بر [حقّانیت] آن نازل نکرده است ، و [نیز] این که چیزی را که نمی دانید، به خدا نسبت دهید» .

حدیث4642.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام زین العابدین علیه السلام چون درباره «زشتی های آشکار و پنهان» از او سؤال شد :

«زشتی آشکار» : ازدواج با زن پدر و «زشتی پنهان» : زناست .

4643.عنه صلى الله عليه و آله (فى حَديثٍ طَويلٍ) الإمام الكاظم عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «قُلْ إنَّمَا حَرَّمَ رَبِّىَ الْفَوَ حِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالإِْثْمَ وَ الْبَغْىَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» : فَأَمّا قَولُهُ «ما ظَهَرَ مِنْها» يَعنِى الزِّنَا المُعلَنَ ، ونَصبَ الرّاياتِ الَّتى كانَت تَرفَعُهَا الفَواجِرُ لِلفَواحِشِ فِى الجاهِلِيَّهِ . وأمّا قَولُهُ عز و جل : «وَمَا بَطَنَ» يَعنى ما نُكِحَ مِنَ الآباءِ ؛ لِأَنَّ النّاسَ كانوا قَبلَ أن يُبعَثَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إذا كانَ لِلرَّجُلِ زَوجَهٌ ومات عَنها تَزَوَّجَهَا ابنُهُ مِن بَعدِهِ إذا لَم تَكُن اُمَّهُ ، فَحَرَّمَ اللّهُ عز و جلَ ذلِکَ. (1)راجع: ص 136 ح 1171 .

د إكراهُ الفَتَياتِ عَلَى البِغاءِالكتاب«وَ لاَ تُكْرِهُواْ فَتَيَتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُواْ عَرَضَ الْحَيَوهِ الدُّنْيَا وَ مَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنم بَعْدِ إِكْرَ هِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» . (2)

الحديث4644.امام على عليه السلام :الإمام الباقر عليه السلام :كانَتِ العَرَبُ وقُرَيشٌ يَشتَرونَ الإِماءَ ، ويَجعَلونَ عَلَيهِنَّ الضَّريبَةَ الثَّقيلَةَ ، ويَقولونَ : اِذهَبنَ وَازنينَ وَاكتَسِبنَ ، فَنَهاهُمُ اللّهُ عز و جلَعَن ذلِکَ. (3) .

1- .الكافى : ج 6 ص 406 ح 1 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 17 ح 38 كلاهما عن علىّ بن يقطين ، بحار الأنوار : ج 79 ص 145 ح 59 .
2- .النور : 33 .
3- .تفسير القمّى : ج 2 ص 102 عن أبى الجارود ، بحار الأنوار : ج 79 ص 132 ح 20 .

د وا داشتن کنیزان به فاحشگی

4645.امام علی علیه السلام :امام کاظم علیه السلام در تفسیر این سخن خداوند عز و جل : «بگو : پروردگار من ، فقط زشتکاری ها را چه آشکارش [باشد] و چه پنهان و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است» : «چه آشکارش» ، یعنی زنای آشکار و نصب کردن پرچم که بدکاران در جاهلیّت برای روسپیان بر می افراشتند ، و امّا فرموده خدا : «چه پنهانش» ، یعنی ازدواج با زن پدر ؛ چرا که پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله ، اگر مردِ همسرداری از دنیا می رفت، پسرش با او ازدواج می کرد، [البتّه] اگر مادرش نبود . پس خداوند، این کار را حرام کرد .ر . ک : ص 137 ح 1171 .

د وا داشتن کنیزان به فاحشگیقرآن«و کنیزان خود را در صورتی که تمایل به پاک دامنی دارند برای این که متاع زندگی دنیا را بجویید ، به زنا وادار مکنید ، و هر کس آنان را به زور وادار کند ، در حقیقت ، خدا پس از اجبار شدن آنان ، [نسبت به آنان] آمرزنده مهربان است» .

حدیث4647.امام علی علیه السلام :امام باقر علیه السلام :عرب و قریش ، کنیزان را خریداری می کردند و برای آنان مالیات های سنگین قرار می دادند . آن گاه به آنان می گفتند : «بروید فاحشه گری کنید و درآمد کسب نمایید» . پس خداوند، آنان را از این کار ، باز داشت .

.

ه الخَمرُ وَالمَيسِرُ وَالأَنصابُ وَالأَزلامُالكتاب«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَنِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » . (1)

الحديث4652.الإمام علىّ عليه السلام (مِن خُطبَتِهِ فى وَصفِ القُرآنِ) الإمام الباقر عليه السلام :لَمّا أنزَلَ اللّهُ عز و جل عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَنِ فَاجْتَنِبُوهُ» قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، مَا المَيسِرُ ؟

فَقالَ : كُلُّ ما تُقومِرَ بِهِ حَتَّى الكِعابُ وَالجَوزُ .

قيلَ : فَمَا الأَنصابُ ؟

قالَ : ما ذَبَحوهُ لِاِلهَتِهِم .

قيلَ : فَمَا الأَزلامُ ؟

قالَ : قِداحُهُمُ الَّتى يَستَقسِمونَ بِها. (2)4651.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام فِي قَولِهِ تَعالى : «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَنِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» : ... أمَّا الأَنصابُ فَالأَوثانُ الَّتى كانوا يَعبُدونَها المُشرِكونَ ، وأمَّا الأَزلامُ فَالأَقداحُ الَّتى كانَت تَستَقسِمُ بِها مُشرِكُو العَرَبِ فِى الجاهِلِيَّهِ. (3) .

1- .المائده : 90 وراجع الآيه 3 .
2- .الكافى : ج 5 ص 122 ح 2 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 160 ح 3587 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 371 ح 1075 وفيه «يقتمر» بدل «تقومر» وكلّها عن جابر .
3- .تفسير القمّى : ج 1 ص 181 عن أبى الجارود .

ه شراب و قمار و قربانی بت ها و تیرهای قرعه

ه شراب و قمار و قربانی بت ها و تیرهای قرعهقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید ، شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه پلیدند [و]از عمل شیطان اند . پس ، از آنها دوری گزینید ؛ باشد که رستگار شوید» .

حدیث4654.امام زین العابدین علیه السلام (در مناجات انجیلیه) امام باقر علیه السلام :آن زمان که خداوند ، این آیه را : «ای کسانی که ایمان آورده اید ، شراب و مَیْسِر و انصاب و اَزلام ، پلیدند [و] از عمل شیطان اند . پس ، از آنها دوری گزینید» بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد ، گفته شد : ای پیامبر خدا ! مَیسر چیست ؟

فرمود : «هر چیزی که با آن قمار کنند، حتّی قاپ و گردو» .

گفته شد : انصاب چیست ؟

فرمود : «آنچه برای بُتان قربانی می کردند» .

گفته شد : ازلام چیست ؟

فرمود : «تیرهایی که با آنها قسمت می کنند» .4655.الإمام علیّ علیه السلام :امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه : «ای کسانی که ایمان آورده اید ، شراب و قمار و انصاب و ازلام پلیدند [و] از عمل شیطان اند . پس ، از آنها دوری گزینید ؛ باشد که رستگار شوید» : انصاب ، بُتانی بودند که مشرکان می پرستیدند و ازلام، تیرهایی بودند که مشرکان عرب در جاهلیّت با آنها قرعه می زدند .

.

و لَطخُ المَولودِ بِالدَّمِ4656.تفسير العيّاشى عن سعيد بن أبى الأصبغ :عيون أخبار الرضا عن أسماء بنت عميس فى بَيانِ وِلادَهِ الإمامِ الحَسَنِ عليه السلام : لَمّا كانَ يَومُ سابِعِهِ عَقَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آلَه عَنهُ بِكَبشَينِ أملَحَينِ ، وأعطَى القابِلَةَ فَخِذاً ودِيناراً ، ثُمَّ حَلَقَ رَأسَهُ وتَصَدَّقَ بِوَزنِ الشَّعرِ وَرِقاً ، وطَلى رَأسَهُ بِالخَلوقِ ثُمَّ قالَ : يا أسماءُ ، الدَّمُ فِعلُ الجاهِلِيَّهِ.

(1)4657.الإمام الكاظم عليه السلام (لَمّا سُئِلَ عَن قَولِهِ تَعالى : {Q} «فَمُسْتَ) الكافى عن عاصم الكوزىّ :سَمِعتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام يَذكُرُ عَن أبيهِ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَقَّ عَنِ الحَسَنِ عليه السلام بِكَبشٍ وعَنِ الحُسَينِ عليه السلام بِكَبشٍ ، وأعطَى القابِلَةَ شَيئاً ، وحَلَقَ رُؤوسَهُما يَومَ سابِعِهِما ، ووَزَنَ شَعرَهُما فَتَصَدَّقَ بِوَزنِهِ فِضَّةً .

قالَ : فَقُلتُ لَهُ : يُؤخَذُ الدَّمُ فَيُلَطَّخُ بِهِ رَأسُ الصَّبِيِّ ؟

فَقالَ : ذاکَ شِركٌ .

فَقُلتُ : سُبحانَ اللّهِ ! شِركٌ ؟

فَقالَ : لَو لَم يَكُن ذاکَ شِركاً فَإنَّهُ كانَ يُعمَلُ فِى الجاهِلِيَّهِ ونُهِىَ عَنهُ فِى الإسلامِ . (2)ز الطِّيَرَه4659.الكافى عن عيسى شلقان :مسند ابن حنبل عن أبى حسّان :إنَّ رَجُلاً قالَ لِعائِشَهَ : إنَّ أبا هُرَيرَهَ يُحَدِّثُ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : إنَّ الطِّيَرَهَ فِى المَرأهِ وَالدّارِ وَالدّابَّهِ ، فَغَضِبَت غَضَباً شَديداً فَطارَت شِقَّهٌ مِنها فِيالسَّماءِ وشِقَّهٌ فِيالأرضِ.

فَقالَت: إنَّما كانَ أهلُ الجاهِلِيَّهِ يَتَطَيَّرونَ مِن ذلِکَ. (3) .

1- .عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 25 ح 5 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 241 ح 146 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام زين العابدين عليهم السلام ، روضه الواعظين : ص 170 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 26 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 239 ح 4 ؛ ذخائر العقبى : ص 207 .
2- .الكافى : ج 6 ص 33 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 257 ح 38 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 487 ح 25223 و ج 10 ص 83 ح 26093 ، مسند إسحاق بن راهويه: ج 3 ص 751 ح 1365 كلاهما نحوه .

و خون آلود کردن کودک

ز فال بد زدن

و خون آلود کردن کودک4657.امام کاظم علیه السلام (در پاسخ به پرسش از این سخن خداوند متعال : {Q} «) عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از اسماء ، دختر عُمَیس ، در چگونگی ولادت امام حسن علیه السلام : وقتی روز هفتمش شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله برای او دو قوچ سیاه عقیقه کرد و یک ران و یک دینار به قابله داد. آن گاه سرِ او را تراشید و به اندازه وزنش ، سکه صدقه داد و سرش را با خَلُوق (گیاهی خوش بو کننده) شستشو داد و فرمود: «ای اسماء ! خون آلود کردن، کار [روزگار] جاهلیّت است» .4658.امام کاظم علیه السلام (در باره آیه : {Q} «او کسی است که شما را از یک ت) الکافی به نقل از عاصم کوزی : از امام صادق علیه السلام شنیدم که از پدرش نقل می نمود که پیامبر خدا برای امام حسن و امام حسین علیهماالسلام دو قوچ عقیقه کرد و به قابله هدیه ای داد و روز هفتم تولدشان، سرِ آن دو را تراشید و به اندازه وزن موهایشان نقره صدقه داد .

به امام صادق علیه السلام گفتم : [برخی] خون می گیرند و سر کودک را بدان آغشته می کنند .

امام علیه السلام فرمود : «این ، شرک است» .

گفتم : سبحان اللّه ! شرک است ؟

فرمود : «اگر شرک هم نباشد ، به درستی که رفتاری بوده که در جاهلیّت انجام می شده و در اسلام از آن نهی شده است» .ز فال بد زدن4660.تفسیر العیّاشی عن أحمد بن محمّد :مسند ابن حنبل به نقل از ابوحسّان : مردی به عایشه گفت که ابو هریره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود : ناخجستگی ، در زن است و خانه و مَرکب .

عایشه به شدّت خشمگین شد، گویی که نیمه اش به آسمان رفت و نیمه دیگرش در زمین ماند. سپس گفت : به درستی که مردمان جاهلیّت ، به

این امور، فال بد می زدند .

.

4660.تفسير العياشى (به نقل از احمد بن محمّد) المستدرک على الصحيحين عن عائشه :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : كانَ أهلُ الجاهِلِيَّهِ يَقولونَ : إنَّمَا الطِّيَرَهُ فِى المَرأهِ وَالدّابَّهِ وَالدّارِ ، ثُمَّ قَرَأت : «مَا أصَابَ مِن مُّصِيبَهٍ فِى الْأَرْضِ وَ لاَ فِى أنفُسِكُمْ إلاَّ فِى كِتَبٍ مِّن قَبْلِ أن نَّبْرَأهَا إنَّ ذَ لِکَ عَلَى اللّهِ يَسِيرٌ» (1) . (2)ح الاِستِعاذَهُ بِالجِنِّالكتاب«وَ أنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْاِءنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا» . (3)

الحديث4663.الإمام علىّ عليه السلام :تفسير القمّى عن زراره :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ: «أنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْاِءنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا» قالَ : الرَّجُلُ يَنطَلِقُ إلَى الكاهِنِ الَّذى كانَ يوحى إلَيهِ الشَّيطانُ فَيَقولُ : قُل لِشَيطانِکَ : إنَّ فُلاناً قَد (4) عاذَ بِکَ. (5)ط الذَّبحُ لِلجِنِّ4665.الكافى عن سعدان عن الإمام الصادق عليه السلام قال:الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ نَهى عَن ذَبائِحِ الجِنِّ ، قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، وما ذَبائِحُ الجِنِّ ؟

قالَ صلى الله عليه و آله : يَتَخَوَّفُ القَومُ مِن سُكّانِ الدّارِ فَيَذبَحونَ لَهُمُ الذَّبيحَهَ. (6) .

1- .الحديد : 22 .
2- .المستدرک على الصحيحين: ج 2 ص521 ح 3788، مسند ابن حنبل: ج 10 ص 93 ح 26147 ، السنن الكبرى: ج 8 ص 241 ح 16525 ، كنز العمّال : ج 10 ص 116 ح 28585 .
3- .الجنّ : 6 .
4- .فى المصدر : «فقد» والتصحيح من بحار الأنوار .
5- .تفسير القمّى : ج 2 ص 389 ، بحار الأنوار : ج 63 ص 98 ح 61 .
6- .الجعفريّات: ص 72 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام وراجع معانى الأخبار: ص 282 والسنن الكبرى: ج 9 ص 527 ح 19352.

ح به جن پناه بردن

ط قربانی کردن برای جن

4663.امام علی علیه السلام :المستدرک علی الصحیحین :عایشه گفت : پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود : «مردمان جاهلیّت می گفتند که شومی ، در سه چیز است : زن ، مَرکب و خانه». سپس این آیه را خواند : «هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفْس های شما [به شما]نمی رسد ، مگر آن که پیش از این که آن را پدید آوریم، در کتابی هست. این [کار]برای خدا آسان است» .ح به جن پناه بردنقرآن«و مردانی از آدمیان ، به مردانی از جِنّیان پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند» .

حدیث4668.الإمام الصادق علیه السلام :تفسیر القمّی به نقل از زراره : از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه پرسیدم : «و مردانی از آدمیان ، به مردانی از جِنّیان پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند» .

فرمود : «مردی نزد فالگیران و طالع بینان که شیطان با آنها نجوا می کرد ، می رفت و می گفت : به شیطانت بگو: فلانی به تو پناه آورده است» .ط قربانی کردن برای جن4666.امام علی علیه السلام (به کمیل بن زیاد) امام علی علیه السلام :به راستی که پیامبر خدا از قربانی کردن برای جن ، نهی کرد .

گفته شد : ای پیامبر خدا ! قربانی کردن برای جن چیست ؟

فرمود : «گروهی از مردم، از جِنّیانی که در خانه ها سکنا می گزینند، هراس داشتند . از این رو، برایشان قربانی می کردند» .

.

ى التِّوَل4668.امام صادق عليه السلام :دعائم الإسلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله نَهى عَنِ التَّمائِمِ وَالتِّوَلِ. 1 فَالتَّمائِمُ : ما يُعَلَّقُ مِنَ الكُتُبِ وَالخَرَزِ وغَيرِ ذلِکَ ، وَالتِّوَلُ : ما تَتَحَبَّبُ بِهِ النِّساءُ إلى أزواجِهِنَّ كَالكَهانَهِ وأشباهِها . ونَهى عَنِ السِّحرِ. (1)ک النِّياحَه4670.الإمام الصادق عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :النِّياحَهُ مِن عَمَلِ الجاهِلِيَّهِ. (2)4671.عنه عليه السلام (فِى الدُّعاءِ بَينَ الرَّكَعاتِ) عنه صلى الله عليه و آله :مِن أمرِ الجاهِلِيَّهِ النِّياحَهُ ، وتَبَرُّؤُ امرِئٍ مِن ابنِهِ ، وفَخرُهُ عَلَى النّاسِ. (3)4672.الإمام علىّ عليه السلام :سنن النسائى عن أنس :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله أخَذَ عَلَى النِّساءِ حينَ بايَعَهُنَّ أن لا يَنُحنَ ،

فَقُلنَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ نِساءً أسعَدنَنا فِى الجاهِلِيَّهِ أفَنُسعِدُهُنَّ ؟ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا إسعادَ فِى الإسلامِ . (4) .

1- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 142 ح 497 ، بحار الأنوار : ج 63 ص 18 ح 11 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 376 ح 5769 ، تفسير القمّى : ج 1 ص 291 ، الاختصاص : ص 343 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 103 ح 50 ؛ سنن ابن ماجه : ج 1 ص 504 ح 1581 عن أبى مالک الأشعرى و ح 1582 عن ابن عبّاس وفيهما «أمر» بدل «عمل» ، التاريخ الكبير: ج 2 ص 233 ح 2298 عن جناده الأزدى عن أبيه عن جدّه نحوه وراجع اُمور من الجاهليّه لن يدعها المسلمون .
3- .مسند إسحاق بن راهويه : ج 1 ص 371 ح 382 عن أبى هريره .
4- .سنن النسائى : ج 4 ص 16 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 392 ح 13031 ، المصنّف لعبدالرزّاق : ج 3 ص 560 ح 6690 .

ی مُهره بستن

ک نوحه گری

ی مُهره بستن4670.امام صادق علیه السلام (در نیایش) دعائم الإسلام :پیامبر صلی الله علیه و آله از تَمائم و تِوَل منع کرد . «تَمائم»، مهره ها یا نوشته هایی است که به خود ، آویزان می کنند ، و «تِوَل»، کاری است که زنان، برای محبوب بودن در نزد شوهرانشان انجام می دهند (از قبیل: فالگیری ، طالع بینی و مانند آن) . و پیامبر صلی الله علیه و آله از سِحر [نیز] منع فرمود .ک نوحه گری4672.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نوحه گری [بر مردگان،] از رفتارهای جاهلیّت است .4673.امام صادق علیه السلام (به یکی از مردم) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از سنّت های جاهلیّت است : نوحه گری ، بیزاری جستن شخص از فرزندش، و فخرفروشی و تکبّرورزی بر مردم .4674.الاحتجاج :سنن النسائی به نقل از اَنَس : پیامبر خدا هنگامی که با زنان بیعت نمود، از آنان پیمان گرفت که نوحه گری نکنند .

زنان گفتند : ای پیامبر! در جاهلیّت ، زمانی ما را در نوحه گری یاری رسانده اند . آیا آنان را یاری رسانیم ؟

پیامبر خدا فرمود : «این کار در اسلام روا نیست» .

.

4674.الاحتجاج :رسول اللّه صلى الله عليه و آله : «وَلاَ يَعْصِينَکَ فِی مَعْرُوفٍ» (1) قالَ : النَّوحُ. (2)ل الحَلفُ بِغَيرِ اللّهِ4676.تفسير الطبرى عن أبى صالح :تفسير العيّاشى عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ عَن قَولِهِ : «فَاذْكُرُواْ اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَاءَكُمْ أوْ أشَدَّ ذِكْرًا» (3) .

قالَ : إنَّ أهلَ الجاهِلِيَّهِ كانَ مِن قَولِهِم : كَلاّ وأبيکَ ، بَلى وأبيکَ ، فَأُمِروا أن يَقولوا : لا وَاللّهِ ، وبَلى وَاللّهِ. (4)4675.امام صادق عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام :لا أرى أن يَحلِفَ الرَّجُلُ إلاّ بِاللّهِ ، فَأمّا قَولُ الرَّجُلِ : «لا بَل شانِئُکَ» فَإنَّهُ مِن قَولِ أهلِ الجاهِلِيَّهِ ، ولَو حَلَفَ الرَّجُلُ بِهذا وأشباهِهِ لَتَرَکَ الحَلفَ بِاللّهِ. (5) .

1- .الممتحنه : 12 .
2- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 503 ح 1579 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 223 ح 36782 كلاهما عن اُمّ سلمه ، الفردوس : ج 4 ص 417 ح 7210 عن ابن المليح .
3- .البقره : 200 .
4- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 98 ح 272 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 211 ح 29 .
5- .الكافى : ج 7 ص 449 ح 2 عن الحلبىّ وص 450 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 8 ص 278 ح 1011 كلاهما عن سماعه و ح 1010 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 363 ح 4288 كلاهما عن الحلبىّ ، بحار الأنوار : ج 104 ص 207 ح 4 .

ل سوگند به غیر خدا

4676.تفسیر الطبری (به نقل از ابو صالح) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه : «تو را در هیچ معروفی ، نافرمانی نکنند» : مقصود، نوحه گری است .ل سوگند به غیر خدا4678.الإمام علیّ علیه السلام :تفسیر العیاشی به نقل از زراره : از امام باقر علیه السلام درباره تفسیر آیه : «خدا را یاد کنید، مانند یاد کردن پدرانتان یا بیشتر» پرسیدم .

فرمود : «مردمان جاهلیّت، تکیه کلامشان این بود : نه ؛ به پدرت سوگند ، آری به پدرت سوگند . از آن پس ، دستور داده شد که بگویند: نه، به خدا سوگند ، آری ، به خدا سوگند ».4679.عنه علیه السلام :امام صادق علیه السلام :روا نمی بینم که به غیر خدا ، سوگند یاد شود . این سخن برخی که می گویند: «نه ؛ بلکه بدخواهَت چنین شود» ، از گفته های جاهلیَّت است و سوگند خوردن با این عبارت ها و مانند آن، کنار نهادن سوگند خوردن به خداوند است .

.

5 / 5مَحقُ الإسلامِ لِعاداتِ الجاهِلِيَّةِ4679.امام على عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل بَعَثَنى رَحمَةً لِلعالَمينَ ، ولِأمحَقَ المَعازِفَ وَالمَزاميرَ ، وأُمورَ الجاهِلِيَّةِ ، وَالأَوثانَ. (1)4680.الإمام الصادق عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :أبغَضُ النّاسِ إلَى اللّهِ ثَلاثَةٌ : مُلحِدٌ فِى الحَرَمِ ، ومُبتَغٍ فِى الإسلامِ سُنَّةَ الجاهِلِيَّةِ ، ومُطَّلِبٌ دَمَ امرِئٍبِغَيرِ حَقٍّ لِيُهريقَ دَمَهُ. (2)4681.صحيح البخارى عن عبد اللّه :عنه صلى الله عليه و آله مِن خُطبَتِهِ فى عَرَفَةَ : ألا كُلُّ شَىءٍ مِن أمرِ الجاهِلِيَّةِ تَحتَ قَدَمَىَّ مَوضوعٌ (3) ، ودِماءُ الجاهِلِيَّةِ مَوضوعَةٌ ، وإنَّ أوَّلَ دَمٍ أضَعُ مِن دِمائِنا دَمُ ابنِ رَبيعَةَ بنِ الحارِثِ كانَ مُستَرضِعاً فى بَنى سَعدٍ فَقَتَلَتهُ هُذَيلٌ وربَا الجاهِلِيَّةِ مَوضوعٌ ، وأوَّلُ رِباً أضَعُ رِبانا رِبا عَبّاسِ بنِ عَبدِالمُطَّلِبِ فَإنَّهُ مَوضوعٌ كُلُّهُ. (4)4682.الإمام علىّ عليه السلام :الإصابه عن أبى عبيده :كانَ مِن مَآثِرِ (5) يَشكُرَ فِى الجاهِلِيَّةِ أنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله خَطَبَ يَومَ الفَتحِ

فَقالَ : ألا إنَّ كُلَّ مَكرُمَةٍ كانَت فِى الجاهِلِيَّةِ فَقَد جَعَلتُها تَحتَ قَدَمَىَّ إلاَّ السِّقايَةَ وَالسَّدانَةَ. (6)

فَقامَ إلَيهِ الأَسوَدُ بنُ رَبيعَةَ بنِ أبِى الأَسوَدِ بنِ مالِكِ بنِ رَبيعَةَ بنِ جُمَيلِ بنِ ثَعلَبَةَ بنِ عَمرِو بنِ عُثمانَ بنِ حَبيبِ بنِ يَشكُرَ فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ أبى كانَ تَصَدَّقَ بِمالٍ مِن مالِهِ عَلَى ابنِ السَّبيلِ فِى الجاهِلِيَّةِ ، فَإن تَكُن لى تَكرِمَةً تَرَكتُها ، وإن لا تَكُن لى مَكرُمَةً فَأنَا أحَقُّ بِها . فَقالَ : بَل هِىَ لَكَ مَكرُمَةٌ فَتَقَبَّلها. (7) .

1- .الكافى : ج 6 ص 396 ح 1 عن أبى الربيع الشامى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للصدوق : ص 502 ح 688 عن محمّد ابن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، روضه الواعظين : ص 509 ، بحار الأنوار : ج 79 ص 126 ح 4 ؛ مسند ابن حنبل : ج 8 ص 307 ح 22370 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 197 ح 7803 كلاهما عن أبى أُمامه نحوه ، شُعب الإيمان : ج 5 ص 243 ح 6529 عن أنس .
2- .صحيح البخارى : ج 6 ص 2523 ح 6488 ، السنن الكبرى : ج 8 ص 51 ح 15902 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 16 ص 37 ح 43833 ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 176 ح 216 .
3- .قال الشريف الرضى رحمه اللهفى المجازات النبويّه : ص 135 ح 102 بعد نقله للمقطع الأوّل من الحديث : هذا القول مجاز ، والمراد به إذلال

أمر الجاهليّه ، وحطّ أعلامها ونقض أحكامها ، كما يستذلّ الشىء الموطوء الذى تدوسه الأخامص الساعيه والأقدام الواطئه ، فلا يبقى منه مرفوع إلاّ وضع ولا قائم إلاّ صرع .

4- .صحيح مسلم: ج 2 ص 889 ح 147 ، سنن أبى داود: ج 2 ص 185 ح 1905 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1025 ح 3074 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 476 ح 1793 كلّها عن حاتم بن إسماعيل عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلامعن جابر بن عبداللّه ، كنز العمّال : ج 5 ص 117 ح 12304 .

5- .مآثر العرب : مكارمها ومفاخرها التى تؤثر عنها وتُروى (النهايه : ج 4 ص 288) .

6- .سدانه الكعبه : خدمتها وتولّى أمرها وفتح بابها وإغلاقه (تاج العروس : ج 18 ص 276) .

7- .الإصابه : ج 1 ص 225 ح 158 وراجع اُسد الغابه : ج 1 ص 228 ح 141 .

5 / 5اسلام، نابود کننده سنّت های جاهلیّت4682.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به راستی که خداوند عز و جل مرا رحمتی برای جهانیان مبعوث کرد ، و بدان جهت که ساز و چنگ و نی و سنّت های جاهلیّت و بُتان را نابود کنم .4683.الإمام الباقر علیه السلام (فی قَولِهِ تَعالی : {Q} «وَ الَّذِینَ کَسَبُواْ) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مبغوض ترین انسان ها در نزد خداوند، سه کس اند: کسی که در حَرَم، اِلحاد (1) ورزد ؛ کسی که در اسلام به دنبال سنّت های جاهلیّت باشد؛ و کسی که تلاش کند خون کسی را به ناحق بریزد .4684.عنه علیه السلام (فی قَولِهِ تَعالی : {Q} «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُم) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سخنرانی در روز عرفه : بدانید که هر سنّتی از سنّت های جاهلیّت را زیر پا گذاشتم (2) و کنار نهادم . خونخواهی جاهلیّت نیز کنار نهاده می شود ، و اوّلْ خونی که کنار می نهم، خون ابن ربیعه، پسر حارث است که در قبیله بنی سعد، دوران شیرخوارگی را می گذرانْد و قبیله هُذَیل ، او را کشتند و ربای جاهلیّت، مُلغی است و اوّلْ ربایی که لغو می کنم ، ربای عبّاس ، پسر عبد المطّلب است . به درستی که همه اینها مُلغی هستند .4685.الإمام الصادق علیه السلام (فی قَولِ اللّهِ تَعالی : {Q} «وَ مَنْ أَضَلُّ) الإصابه به نقل از ابو عبید : از کارهای برجسته [قبیله] یَشْکُر در جاهلیّت ، این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکّه، سخنرانی کرد و فرمود : «بدانید که همه کارهای افتخارآمیز جاهلیّت را زیر پا گذاردم، جز آب رسانی به حاجیان و پرده داری کعبه را» .

آن گاه، اسود بن ربیعه بن ابو الأسود بن مالک بن ربیعه بن جمیل بن ثعلبه بن عمرو بن عثمان بن حبیب بن یَشکُر به پا خاست و گفت : ای پیامبر خدا! به راستی که پدرم در جاهلیّت، اموالی را به در راه ماندگان ، بخشش می کرد . اگر این برای من بزرگی است، رهایش کنم و اگر شرافتی نیست، من سزاوارترم که آن را ادامه دهم .

پیامبر خدا فرمود : «این ، برای تو افتخاری است» . پس ، آن را پذیرفت .

.

1- .اِلحاد ، به معنای انحراف از حق است . ظاهرا مقصود از اِلحاد در حرم ، رعایت نکردن حقوق حرم و هتک حرمت آن است . در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که: هر ستمی در مکّه و حرم ، اِلحاد است (ر . ک : الکافی: ج 8 ص 337 ح 533) .
2- .سیّد رضی در کتاب المجازات النبویّه نوشته است : این سخن ، مجاز است و مراد ، ناچیز انگاشتن فرهنگ جاهلیّت و از میان برداشتن قوانین آن است ؛ چرا که هر چیزی که زیر پا نهاده شود ، خوار وناچیز شمرده شده است .

4686.الكافى عن ابن أبى نصر عن أبى الحسن عليه السلام (فى قَولِ اللّه ِ تَعالى : {Q} «وَ مَنْ أَضَلُّ) تفسير القمّى :حَجَّ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله حَجَّةَ الوَداعِ لِتَمامِ عَشرِ حِجَجٍ مِن مَقدَمِهِ المَدينَةَ ، فَكانَ مِن قَولِهِ بِمِنى أن حَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ثُمَّ قالَ : ... ألا وكُلُّ مَأثَرَةٍ أو بِدعَةٍ كانَت فِى الجاهِلِيَّهِ أو دَمٍ أو مالٍ فَهُوَ تَحتَ قَدَمَىَّ هاتَينِ ، لَيسَ أَحَدٌ أكرَمَ مِن أحَدٍ إلاّ بِالتَّقوى ، ألا هَلَ بَلَّغتُ ؟

قالوا : نَعَم .

قالَ : اللّهُمَّ اشهَد . ثُمَّ قالَ : ألا وكُلُّ رِباً كانَ فِى الجاهِلِيَّهِ فَهُوَ مَوضوعٌ ، وأوَّلُ مَوضوعٍ مِنهُ رِبَا العَبّاسِ بنِ عَبدِالمُطَّلِبِ ، ألا وكُلُّ دَمٍ كانَ فِى الجاهِلِيَّهِ فَهُوَ مَوضوعٌ ، وأوَّلُ مَوضوعٍ دَمُ رَبيعَةَ ، ألا هَل بَلَّغتُ ؟

قالوا : نَعَم .

قالَ : اللّهُمَّ اشهَد. (1)4683.امام باقر عليه السلام (درباره اين فرموده خداوند متعال كه : {Q} «و آنان) رسول اللّه صلى الله عليه و آله مِن خُطبَتِهِ فى حَجَّهِ الوَداعِ : إنَّ رِبَا الجاهِلِيَّهِ مَوضوعٌ وإنَّ أوَّلَ رِباً أبدَأُ بِهِ رِبَا العَبّاسِ بنِ عَبدِ المُطَّلِبِ ، وإنَّ دِماءَ الجاهِلِيَّهِ مَوضوعَهٌ وإنَّ أوَّلَ دَمٍ أبدَأُ بِهِ دَمُ عامِرِ بنِ رَبيعَهَ بنِ الحارِثِ بنِ عَبدِ المُطَّلِبِ ، وإنَّ مَآثِرَ الجاهِلِيَّهِ مَوضوعَهٌ غَيرَ السَّدانَهِ وَالسِّقايَهِ ، وَالعَمدُ قَوَدٌ وشِبهُ العَمدِ ما قُتِلَ بِالعَصا وَالحَجَرِ وفيهِ مِئَهُ بَعيرٍ ، فَمَنِ ازدادَ فَهُوَ مِنَ الجاهِلِيَّهِ. (2) .

1- .تفسير القمّى : ج 1 ص 171 ، بحار الأنوار : ج 37 ص 113 ح 6 .
2- .تحف العقول : ص 31 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 349 ح 13 .

4684.امام باقر علیه السلام (درباره این فرموده خداوند متعال : {Q} «بگو : آیا) تفسیر القمّی :پیامبر خدا در دهمین سال ورود به مدینه، حجّه الوداع (حجّ خداحافظی) را به جای آورد. بخشی از سخنان ایشان که در سرزمین مِنا پس از حمد و سپاس الهی ایراد نمود، چنین است :

«بدانید که هر افتخار یا بدعت جاهلیّت و هر خون و سنّت جاهلیّت، در زیر پای من است . هیچ کس شرافتی بر دیگری ندارد، جز به تقوا . آیا ابلاغ کردم ؟» .

گفتند : آری .

فرمود : «خدایا ! گواه باش» .

سپس فرمود : «بدانید هر ربای جاهلیّت، مُلغی است و اوّلین ربای لغو شده ، ربای عبّاس ، پسر عبد المطّلب است . آگاه باشید که هرگونه خونخواهیِ جاهلیّت را ملغی کردم و اوّلین خونخواهیِ لغو شده، خون ربیعه است . آیا ابلاغ کردم ؟».

گفتند : آری .

فرمود : «بار خدایا ! گواه باش» .4685.امام صادق علیه السلام (درباره این سخن خدای تعالی : {Q} «و کیست گم راه) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سخنرانی در حجّه الوداع : به راستی که ربای جاهلیّت کنار نهاده شد و اوّلین ربایی که از آن شروع می کنم، ربای عبّاس ، پسر عبد المطّلب است ؛ و به راستی که خون های جاهلیّت، کنار نهاده شد و اوّلین خونی که از آن شروع می کنم ، خون عامر بن ربیعه بن حارث بن عبد المطّلب است؛ و به راستی که افتخارات جاهلیّت، کنار نهاده شد، جز پرده داری و آب رسانی به حاجیان . قتل عمد، قصاص دارد و قتل شبه عمد که با کسی سنگ و عصا کشته شده باشد ، صد شتر دیه دارد . هر که بر این بیفزاید ، از جاهلیّت است . .

4686.الكافى (به نقل از ابن ابى نصر ، از امام رضا عليه السلام) الإمام الباقر عليه السلام :صَعِدَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله المِنبَرَ يَومَ فَتحِ مَكَّةَ فَقالَ : أيُّهَا النّاسُ ، إنَّ اللّهَ قَد أذهَبَ عَنكُم نَخوَةَ الجاهِلِيَّهِ وتَفاخُرَها بِآبائِها . ألا إنَّكُم مِن آدَمَ عليه السلام وآدَمُ مِن طينٍ . ألا إنَّ خَيرَ عِبادِ اللّهِ عَبدٌ اِتَّقاهُ ، إنَّ العَرَبِيَّةَ لَيسَت بِأَبٍ والِدٍ ولكِنَّها لِسانٌ ناطِقٌ ، فَمَن قَصُرَ بِهِ عَمَلُهُ لَم يُبلِغهُ حَسَبُهُ . ألا إنَّ كُلَّ دَمٍ كانَ فِى الجاهِلِيَّهِ أو إحنَهٍ وَالإِحنَهُ : الشَّحناءُ فَهِىَ تَحتَ قَدَمى هذِهِ إلى يَومِ القِيامَهِ. (1)4687.بصائر الدرجات عن محمّد بن الفضيل عن أبى الحسن على (فى قَولِ اللّهِ تَعالى : {Q} «وَ مَنْ أَضَلُّ) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ قَد وَضَعَ بِالإِسلامِ مَن كانَ فِى الجاهِلِيَّهِ شَريفاً ، وشَرَّفَ بِالإِسلامِ مَن كانَ فِى الجاهِلِيَّهِ وَضيعاً ، وأعَزَّ بِالإِسلامِ مَن كانَ فِى الجاهِلِيَّهِ ذَليلاً ، وأذهَبَ بِالإِسلامِ ما كانَ مِن نَخوَهِ الجاهِلِيَّهِ وتَفاخُرِها بِعَشائِرِها وباسِقِ أنسابِها . فَالنّاسُ اليَومَ كُلُّهُم أبيَضُهُم وأسوَدُهُم ، وقُرَشِيُّهُم وعَرَبِيُّهُم وعَجَمِيُّهُم مِن آدَمَ ، وإنَّ آدَمَ خَلَقَهُ اللّهُ مِن طينٍ ، وإنَّ أحَبَّ النّاسِ إلَى اللّهِ عز و جل يَومَ القِيامَهِ أطوَعُهُم لَهُ وأتقاهُم. (2)4688.الإمام علىّ عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام :إنَّما أفاضَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله خِلافَ أهلِ الجاهِلِيَّهِ كانوا يُفيضونَ بِإيجافِ (3) الخَيلِ وإيضاعِ الإِبِلِ ، فَأفاضَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله خِلافَ ذلِكَ بِالسَّكينَهِ وَالوَقارِ وَالدَّعَهِ ، فَأفِض بِذِكرِ اللّهِ وَالاِستِغفارِ وحَرِّك بِهِ لِسانَكَ ، فَإذا مَرَرتَ بِوادى مُحَسِّرٍ وهُوَ وادٍ عَظيمٌ بَينَ جَمعٍ ومِنى وهُوَ إلى مِنى أقرَبُ فَاسعَ فيهِ حَتّى تُجاوِزَهُ. (4) .

1- .الكافى : ج 8 ص 246 ح 342 ، معانى الأخبار : ص 207 ح 1 كلاهما عن حنّان بن سدير عن أبيه ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 56 ح 150 عن أبى عبيده الحذّاء نحوه ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 198 ح 729 ، بحار الأنوار : ج 21 ص 137 ح 31 .
2- .الكافى : ج 5 ص 340 ح 1 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 22 ص 118 ح 89 .
3- .الإيجاف : سُرعه السير ، وإيضاع الإبل : حملها على سرعه السير (النهايه : ج 5 ص 157 وص 196) .
4- .تهذيب الأحكام : ج 5 ص 192 ح 637 ، علل الشرائع : ص 444 ح 1 نحوه وكلاهما عن معاويه بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 99 ص 267 ح 5 .

4689.معانی الأخبار عن الحلبی :امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا در روز فتح مکّه، بر منبر رفت و فرمود : «ای مردم ! خداوند، غرور جاهلیّت و فخرفروشی را از میان برداشت . آگاه باشید که همه شما از آدم و آدم از خاک آفریده شد . بدانید که بهترین بنده خدا، کسی است که از خدا پروا کند . عربیّت، پدر [و تبار] نیست؛ بلکه زبانی است گویا . آن که در کردارش کوتاهی باشد ، تبار او جبران نمی کند . آگاه باشید که هر خون جاهلیّت یا کینه جاهلیّت ، زیر پای من است تا روز قیامت» .4690.معانی الأخبار عن برید العجلی :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به راستی که خداوند ، به سبب اسلام ، آن که را در جاهلیّتْ شریف بود ، پست کرد و به سبب اسلام، کسانی را که در جاهلیّتْ پست بودند، شرافت بخشید و به واسطه اسلام، کسانی را که در جاهلیّتْ خوار بودند، عزیز ساخت و به واسطه اسلام، غرور جاهلیّت و فخرفروشی به قبیله ها و تبارهای برجسته را از بین برد .

امروز ، همه مردم ، سیاه و سفید ، قُریشی و عرب و غیر عرب، از آدم و خداوند، آدم را از خاک آفرید . به درستی که محبوب ترین کسان در نزد خداوند در روز رستاخیز، پارساترین و پیروترینِ آنها نسبت به خداوند است .4687.بصائر الدرجات (به نقل از محمّد بنِ فُضَیل از امام ابو الحسن علی) امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا بر خلاف رسم جاهلیّت، حرکت کرد . در جاهلیّت، از مشعر ، اسبان و شتران را با سرعت به حرکت در می آوردند؛ ولی پیامبر خدا با آرامش و متانت و فروتنی، از مشعر به سوی مِنا حرکت نمود .

پس ، در حال فرود آمدن ، در یاد خدا و استغفار باش و زبان را به یاد خدا حرکت بده . هنگامی که به وادی مُحَسَّر که منطقه ای بزرگ میان «جَمع» و «مِنا»ست و به مِنا نزدیک تر است رسیدی، با سرعت حرکت کن تا از آن بگذری . .

4688.امام على عليه السلام :الإمام الباقر عليه السلام :قالَ [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] لِعَلِيٍّ عليه السلام : يا عَلِيُّ ائتِ بَنى خُزَيمَةَ مِن بَنِى المُصطَلِقِ فَأَرضِهِم مِمّا صَنَعَ خالِدُ بنُ الوَليدِ . ثُمَّ رَفَعَ صلى الله عليه و آله قَدَمَيهِ فَقالَ : يا عَلِيُّ ، اِجعَل قَضاءَ أهلِ الجاهِلِيَّهِ تَحتَ قَدَمَيکَ .

فَأَتاهُم عَلِيٌّ عليه السلام ، فَلَمَّا انتَهى إلَيهِم حَكَمَ فيهِم بِحُكمِ اللّهِ عز و جل . فَلَمّا رَجَعَ إلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قالَ : يا عَلِيُّ ، أخبِرنى بِما صَنَعتَ . . .. (1)4689.معانى الأخبار (به نقل از حلبى) عنه عليه السلام :دَعا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلِيَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام فَقالَ : يا عَلِيُّ ، اُخرُج إلى هؤُلاءِ القَومِ [يَعنى بَنى جَذيمَةَ] فَانظُر فى أمرِهِم ، وَاجعَل أمرَ الجاهِلِيَّهِ تَحتَ قَدَمَيکَ .

فَخَرَجَ عَلِيٌّ حَتّى جاءَهُم ومَعَهُ مالٌ قَد بَعَثَ بِهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَوَدى لَهُمُ الدِّماءَ وما اُصيبَ لَهُم مِنَ الأَموالِ حَتّى إنَّهُ لَيَدى لَهُم ميلَغَةَ الكَلبِ. (2)4690.معانى الأخبار (به نقل از بريد عجلى) الإمام زين العابدين عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل رَفَعَ بِالإِسلامِ الخَسيسَةَ ، وأتَمَّ بِهِ النّاقِصَةَ ، وأكرَمَ بِهِ اللُّؤمَ ، فَلا لُؤمَ عَلَى المُسلِمِ ، إنَّمَا اللُّؤمُ لُؤمُ الجاهِلِيَّهِ. (3)4691.الإمام علىّ عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام :الأكلُ عِندَ أهلِ المُصيبَهِ مِن عَمَلِ أهلِ الجاهِلِيَّهِ ، وَالسُّنَّهُ البَعثُ إلَيهِم بِالطَّعامِ كَما أمَرَ بِهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله فى آلِ جَعفَرِ بنِ أبى طالِبٍ لَمّا جاءَ نَعيُهُ. (4) .

1- .علل الشرائع : ص 474 ح 35 ، الأمالى للصدوق : ص 238 ح 252 وفيه «بنى جذيمه» بدل «بنى خزيمه» وكلاهما عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 21 ص 142 ح 5 .
2- .السيره النبويّه لابن هشام : ج 4 ص 72 عن حكيم بن حكيم .
3- .الكافى : ج 5 ص 344 ح 3 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 59 ح 158 كلاهما عن زراره بن أعين عن الإمام الباقر عليه السلام ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 397 ح 1587 عن محمّدبن مسلم عن أحدهما عليهماالسلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 198 ح 728 عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 46 ص 105 ح 94 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 182 ح 548 .

4692.الإمام الصادق علیه السلام :امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا به علی علیه السلام فرمود : «نزد طایفه بنی خُزَیمه از بنی مُصطَلِق برو و آنان را درباره کاری که خالد بن ولید انجام داد ، راضی کن» . آن گاه پایش را بلند کرد و فرمود : «داوریِ جاهلیّت را زیر پا بگذار» .

علی علیه السلام نزد آنان آمد و با حکم خداوند، در میانشان داوری کرد . هنگامی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت ، پیامبر خدا فرمود : «ای علی! به من بگو چه کردی ؟» .4693.عیون أخبار الرضا علیه السلام عن إبراهیم بن أبی محامام باقر علیه السلام :پیامبر خدا ، علی بن ابی طالب علیه السلام را فرا خواند و فرمود : «ای علی! به سوی این گروه (بنی خُزَیمه)، حرکت کن و در کارهایشان بنگر و رسم های جاهلیّت را زیر پا بگذار» .

علی علیه السلام خارج شد و نزد آنان آمد . با او اموالی بود که پیامبر خدا فرستاده بود . پس خون بهای خون های ریخته شده و خسارت اموالِ تلف شده، حتّی کاسه آبخوری سگ را پرداخت کرد .4691.امام علی علیه السلام :امام زین العابدین علیه السلام :به راستی که خداوند، به واسطه اسلام، پستی را از میان برداشت و به واسطه آن ، کاستی را کامل کرد و به سبب آن، فرومایگی به بزرگواری تبدیل شد . پس ، هیچ فرومایگی ای بر مسلمان نیست . همانا فرومایگی ، فرومایگی جاهلیّت است .4692.امام صادق علیه السلام :امام صادق علیه السلام :خوردن در نزد صاحبان عزا، رفتار مردمان جاهلیّت است . سنّت اسلامی، فرستادن غذا برای صاحبان عزاست ، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که خبر مرگ جعفر بن ابی طالب را شنید ، دستور داد برای خاندان او غذا ببرند . .

5 / 6ما أُبرِمَ مِن السُّنَنِ4694.المحاسن (به نقل از ابو ربيع شامى) رسول اللّه صلى الله علَيه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِمُعاذِ بنِ جَبَلٍ لَمّا بَعَثَهُ إلَى اليَمَنِ : أمِت أمرَ الجاهِلِيَّهِ إلاّ ما سَنَّهُ الإسلامُ ، وأظهِر أمرَ الإسلامِ كُلَّهُ صَغيرَهُ وكَبيرَهُ. (1)4695.الإمام الباقر عليه السلام :عنه صلى الله علَيه و آله أيضاً : أمِت أمرَ الجاهِلِيَّهِ إلاّ ما حَسُنَ (2) . (3)4696.الإمام الصادق عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ عَبدَ المُطَّلِبِ عليه السلام سَنَّ فِى الجاهِلِيَّهِ خَمسَ سُنَنٍ أجراهَا اللّهُ عز و جل فِى الإسلامِ : حَرَّمَ نِساءَ الآباءِ عَلَى الأبناءِ ، فَأنزَلَ اللّهُ عز و جل: «وَلاَ تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَاؤُكُم مِّنَ النِّسَاءِ» (4) ، ووَجَدَ كَنزاً فَأخرَجَ مِنهُ الخُمسَ وتَصَدَّقَ بِهِ ، فَأنزَلَ اللّهُ عز و جل : «وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَىْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ ...» (5) الآيَهَ ، ولَمّا حَفَرَ بِئرَ زَمزَمَ سَمّاها سِقايَهَ الحاجِّ ، فَأنزَلَ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى: «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَهَ الْحَاجِّ وَعِمَارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ...» (6) الآيَهَ ، وسَنَّ فِى القَتلِ مِئَهً مِنَ الإبِلِ ، فَأجرَى اللّهُ عز و جلذلِكَ فِى الإسلام ، ولَم يَكُن لِلطَّوافِ عَدَدٌ عِندَ قُرَيشٍ فَسَنَّ لَهُم عَبدُ المُطَّلِبِ سَبعَهَ أشواطٍ ، فَأجرَى اللّهُ عز و جلذلِكَ فِى الإسلامِ . (7) .

1- .تحف العقول : ص 25 .
2- .المجازات النبويّه : ص 188 ح 147 ؛ مختصر تاريخ دمشق : ج 24 ص 371 ح 321 عن عبيد بن صخر ، كنز العمّال : ج 15 ص 871 ح 43464 وفيهما «ما حسّنه الإسلام» .
3- .قال الشريف الرضىّ رحمه الله بعد ذكره للحديث : هذه استعاره ، والمراد توصيته بأن يحيل أمر الجاهليّه بنقض أحكامها وخفض أعلامها ، حتّى ينسى ذكرها ويعفو أثرها ، فتكون كالميّت الذى نسى ذكره وانقطع خبره .
4- .النساء : 22 .
5- .الأنفال : 41 .
6- .التوبه : 19 .
7- .كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 365 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعًا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الخصال : ص 312 ح 90 عن أنس بن محمّد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 15 ص 127 ح 67 وراجع عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 212 ح 1 .

5 / 6سنّت هایی که مورد تأیید اسلام قرار گرفت4696.امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به معاذ بن جبل ، هنگامی که او را به یمن فرستاد : رسم های جاهلیّت را نابود کن ، جز آنچه را که اسلام تأیید کرده است ؛ و شئون اسلامی را آشکار کن، بزرگ و کوچک آن را .4697.کنز العمّال (به نقل از عبداللّه بن جراد) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به معاذ بن جبل ، هنگامی که او را به یمن فرستاد : عادات جاهلیّت را بمیران ؛ جز آنچه را که نیکوست .4698.تفسیر العیّاشی عن العبّاس بن هلال عن الإمام الرضا (أَنَّهُ ذَکَرَ رَجُلاً کَذّاباً ثُمَّ قالَ) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به راستی که عبد المطّلب علیه السلام در جاهلیّت ، پنج سنّت بنا نهاد که خداوند عز و جل آنها را در اسلام نیز جاری ساخت :

زنِ پدران را بر فرزندان حرام کرد . پس خداوند عز و جل این آیه را نازل کرد : «با زنانی که پدرانتان به ازدواج در آورده اند ، ازدواج مکنید» ؛

و گنجی را [که] یافت، یک پنجمِ آن را جدا کرد و صدقه داد . پس خداوند عز و جلاین آیه را نازل فرمود : «بدانید که اگر غنیمت (بهره ای) به دست می آورید، یک پنجم آن برای خدا و رسول است» ؛

و هنگامی که چاه زمزم را حفر کرد، آن را «آب دادن حاجیان (سقایه الحاجّ)» نامید . پس خداوند عز و جل این آیه را فرود آورد : «آیا آب دادن به حاجیان و آبادانی مسجدالحرام را مانند ایمان به خدا و روز آخرت می دانید؟» ؛

و در کشتن ، صد شتر را به عنوان دیه سنّت نهاد . پس خداوند، همان را در اسلام جاری ساخت؛

و قریش، برای طواف ، عددی خاص نداشتند . پس عبد المطّلب ، هفت دور را سنّت کرد و خداوند عز و جل همان را در اسلام اجرا ساخت .

.

4699.الكافى عن بعض الأصحاب عن الإمام الكاظم عليه السلاعنه صلى الله عليه و آله :لا حِلفَ فِى الإِسلامِ ، وأيُّما حِلفٍ كانَ فِى الجاهِلِيَّهِ لَم يَزِدهُ الإِسلامُ إلاّ شِدَّهً. (1)4700.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الأدب المفرد عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه :جَلَسَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله عامَ الفَتحِ عَلى دَرَجِ الكَعبَهِ ، فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ، ثُمَّ قالَ : مَن كانَ لَهُ حِلفٌ فِى الجاهِلِيَّهِ لَم يَزِدهُ الإِسلامُ إلاّ شِدَّهً. (2)4701.تاريخ بغداد عن علقمه :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :كُلُّ قَسمٍ قُسِمَ فِى الجاهِلِيَّهِ فَهُوَ عَلى ما قُسِمَ لَهُ ، وكُلُّ قَسمٍ أدرَكَهُ الإِسلامُ فَهُوَ عَلى قَسمِ الإِسلامِ . (3)4698.تفسير العيّاشى (به نقل از عبّاس بن هلال) عنه صلى الله عليه و آله :أيُّما دارٍ أو أرضٍ قُسِمَت فِى الجاهِلِيَّهِ فَهِىَ عَلى قَسمِ الجاهِلِيَّهِ ، وأيُّما دارٍ أو أرضٍ أدرَكَهَا الإِسلامُ ولَم تُقسَم فَهِىَ عَلى قَسمِ الإِسلامِ . (4)4699.الكافى (به نقل از يكى از شيعيان) عنه صلى الله عليه و آله :ما كانَ مِن ميراثٍ قُسِمَ فِى الجاهِلِيَّهِ فَهُوَ عَلى قِسمَهِ الجاهِلِيَّهِ ، وما كانَ مِن ميراثٍ أدرَكَهُ الإِسلامُ ، فَهُوَ عَلى قِسمَهِ الإِسلامِ . (5)4700.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :المعجم الكبير عن ابن عبّاس :كانَتِ القَسامَهُ فِى الجاهِلِيَّهِ حِجازاً بَينَ النّاسِ ، وكانَ مَن حَلَفَ عَلى يَمينِ صَبرٍ أثِمَ فيها اُرِىَ عُقوبَهً مِنَ اللّهِ يُنكَلُ بِها مِنَ الجُرأهِ عَلَى المَحارِمِ ، فَكانوا يَتَوَرَّعونَ عَن أيمانِ الصَّبرِ ويَخافونَها ، فَلَمّا بَعَثَ اللّهُ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله أقَرَّ القَسامَهَ. (6) .

1- .صحيح مسلم: ج 4 ص 1961 ح 206 ، سنن أبى داود: ج 3 ص 129 ح 2925 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 620 ح 16761 كلّها عن جبير بن مطعم و ج 2 ص 653 ح 6934 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه ، سنن الدارمى : ج 2 ص 693 ح 2431 عن ابن عبّاس وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 704 ح 46432 ؛ الأمالى للطوسى : ص 263 ح 481 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه .
2- .الأدب المفرد : ص 173 ح 570 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 672 ح 7032 نحوه .
3- .سنن أبى داود : ج 3 ص 126 ح 2914 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 831 ح 2485 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 205 ح 18286 كلّها عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 4 ص 373 ح 10974 .

4- .الموطّأ : ج 2 ص 746 ح 35 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 205 ح 18285 كلاهما عن ثور بن زيد الديلى .
5- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 918 ح 2749 عن عبداللّه بن عمر ، المصنّف لعبدالرزّاق : ج 7 ص 167 ح 12638 عن نافع نحوه ، كنز العمّال : ج 11 ص 6 ح 30386 .
6- .المعجم الكبير : ج 10 ص 304 ح 10737 .

4701.تاریخ بغداد (به نقل از علقمه) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ پیمانی [که در جاهلیّت برای همکاری در قتل و غارت بوده]، در اسلام [معتبر]نیست ، و هر پیمانی که در جاهلیّت [در امر خیر و یاری کردن حق] بود ، اسلام آن را محکم ساخت .4702.الکافی عن عبد اللّه بن سنان :الأدب المفرد به نقل از عمرو بن شعیب ، از پدرش ، از جدّش : پیامبر صلی الله علیه و آله در سال فتح مکّه، بر پلکان کعبه نشست . پس خدا را حمد کرد و او را ستایش نمود و فرمود : «هر که در جاهلیّت ، پیمانی [بر امر خیر] داشته، اسلامْ آن را شدّت بخشیده است» .4703.الإمام زین العابدین علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر سهمی که در جاهلیّت تقسیم شده ، به همان صورت ، باقی است ، و هر سهمی که در دوران اسلام انجام می شود ، بر طبق دستور اسلام خواهد بود.4704.الإمام الصادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر خانه و زمینی که در جاهلیّت تقسیم شده ، به همان تقسیم جاهلیّت ، باقی است، و هر خانه و زمینی که اسلام ، آن را درک کرد و [هنوز]تقسیم نشده ، به دستور اسلام ، تقسیم می شود .4702.الکافی (به نقل از عبداللّه بن سنان) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر میراثی که در جاهلیّت تقسیم شده ، به همان قسمت ، باقی است و هر میراثی که اسلامْ آن را [قبل از تقسیم] درک کرد ، بر طبق دستور اسلام خواهد بود.4703.امام زین العابدین علیه السلام :المعجم الکبیر به نقل از ابن عبّاس : قَسامه (سوگند گروهی)، مانعی برای مردم ، در جاهلیّت بود . و هر کس سوگند صبر (1) یاد می کرد ، به سبب گناهی که مرتکب شده بود ، کیفری از سوی خداوند به او نمایانده می شد که از جرئت یافتن بر انجام دادن امور حرام، سر باز زند . از این رو، از سوگند صبر ، اجتناب کرده، می ترسیدند . هنگامی که خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد ، قَسامه را امضا (تأیید) نمود . .

1- .سوگند صبر، سوگندی است که کسی به دروغ وبرای بردن مال کسی، آن را یاد کند و از این رو، «سوگند صبر» نامیده شده که صاحب آن با وجود ناراحتی خاطر ، در اقدام به این کار خلاف ، شکیبایی ورزیده است . (م)

4704.امام صادق علیه السلام :علل الشرائع عن فضیل بن عیاض :قُلتُ لِأَبی عَبدِاللّهِ علیه السلام : أفَیُعتَدُّ بِشَیءٍ مِن أمرِ الجاهِلِیَّهِ ؟

فَقالَ : إنَّ أهلَ الجاهِلِیَّهِ ضَیَّعوا کُلَّ شَیءٍ مِن دینِ (1) إبراهیمَ علیه السلام إلاَّ الخِتانَ وَالتَّزویجَ وَالحَجَّ ، فَإنَّهُم تَمَسَّکوا بِها ولَم یُضَیِّعوها.

4705(2).رسول اللّه علیه السلام :صحیح البخاری عن عبداللّه بن عمر :إنَّ عُمَرَ قالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، إنّی نَذَرتُ فِی الجاهِلِیَّهِ أن أعتَکِفَ لَیلَهً فِی المَسجِدِ الحَرامِ .

قالَ : فَأَوفِ بِنَذرِکَ. (3)4706.الإمام الصادق علیه السلام :رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله :ألا إنَّ رَجَباً شَهرُ اللّهِ الأَصَمُّ ، وهُوَ شَهرٌ عَظیمٌ ، وإنَّما سُمِّیَ الأَصَمَّ لِأَنَّهُ لا یُقارِنُهُ شَهرٌ مِنَ الشُّهورِ عِندَ اللّهِ عز و جلحُرمَهً وفَضلاً ، وکانَ أهلُ الجاهِلِیَّهِ یُعَظِّمونَهُ فی جاهِلِیَّتِهِا ، فَلَمّا جاءَ الإسلامُ لَم یَزدَد إلاّ تَعظیماً وفَضلاً. (4)4707.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :مسند ابن حنبل عن السائب بن عبداللّه :جیءَ بی إلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله یَومَ فَتحِ مَکَّهَ ، جاءَ بی عُثمانُ بنُ عَفّانٍ وزُهَیرٌ ، فَجَعَلوا یُثنونَ عَلَیهِ ، فَقالَ لَهُم رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : لا تُعلِمونی بِهِ قَد کانَ صاحِبی فِی الجاهِلِیَّهِ .

قالَ : قالَ : نَعَم یا رَسولَ اللّهِ ، فَنِعمَ الصّاحِبُ کُنتَ .

قالَ : فَقالَ : یا سائِبُ ، اُنظُر أخلاقَکَ الَّتی کُنتَ تَصنَعُها فِی الجاهِلِیَّهِ فَاجعَلها فِی الإسلامِ ؛ أقرِ الضَّیفَ ، وأکرِمِ الیَتیمَ ، وأحسِن إلی جارِکَ. (5) .

1- .فی المصدر «من دون» ، والتصویب من بحار الأنوار .
2- .علل الشرائع : ص 414 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 99 ص 91 ح 9 وراجع المفصّل فی تاریخ العرب : ج 6 ص 451 .
3- .صحیح البخاری : ج 6 ص 2464 ح 6319 و ج 2 ص 714 ح 1927 و ص 718 ح 1937 ، صحیح مسلم: ج 3 ص 1277 ح 27 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 87 ح 255 ، السنن الکبری : ج 4 ص 522 ح 8586 .
4- .فضائل الأشهر الثلاثه : ص 24 ح 12 ، ثواب الأعمال : ص 78 ح 4 کلاهما عن أبی سعید الخدری ، روضه الواعظین : ص 435 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 26 ح 1 وراجع المفصّل فی تاریخ العرب : ج 6 ص 199 .

5- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 280 ح 15500 ، اَسد الغابه : ج 2 ص 395 ح 1913 ، الفردوس : ج 5 ص 403 ح 8559 عن السائب ابن يزيد وفيه ذيله من «يا سائب» ، كنز العمّال : ج 15 ص 854 ح 43396 .

4708.عنه صلی الله علیه و آله :علل الشرائع به نقل از فضیل بن عیاض : به امام صادق علیه السلام گفتم : آیا چیزی از سنّت های جاهلیّت محترم است ؟

فرمود : «اهل جاهلیّت، هر آنچه را از دین ابراهیم علیه السلام بود، تباه ساختند، جز ختنه کردن ، ازدواج و حج را . آنان به این سه ، تمسّک جُستند و آنها را تباه نکردند» .4709.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :صحیح البخاری به نقل از عبداللّه بن عمر : عمر به پیامبر خدا گفت : ای پیامبر خدا ! در جاهلیّت ، نذر کردم که یک شب در مسجد الحرام معتکف شوم .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «به نذر خود، وفا کن» .4705.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدانید که رجب، «شهر اللّه الأصمّ (ماه بزرگ خدا)» است و آن، ماهی بزرگ است و ماه رجب را «اَصمّ» نامیده اند؛ زیرا هیچ ماهی در احترام و فضیلت ، به پایه اش نمی رسد . مردمان جاهلیّت، این ماه را بزرگ می شمردند . پس هنگامی که اسلام آمد، بر بزرگی و فضیلت آن افزود .4706.امام صادق علیه السلام :مسند ابن حنبل به نقل از سائب بن عبد اللّه : روز فتح مکّه، مرا نزد پیامبر خدا آوردند . عثمان بن عَفّان و زُهَیر، مرا آوردند . آنها شروع به مدح من کردند.

آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود : «درباره او به من خبر مدهید . او در جاهلیّت، همنشین من بود» .

سائب گفت: «آری، ای پیامبر خدا ! خوب همنشینی بودی !» .

آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای سائب ! به خلق و خویی که در جاهلیّت داشتی، بنگر ؛ همه آنها را در اسلام ، حفظ کن ؛ به میهمان ، غذا بخوران ؛ یتیمان را گرامی بدار و به همسایگان ، نیکی کن» . .

4707.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الزهد للحسین بن سعید عن زراره :قُلتُ لِأبی جَعفَرٍ علیه السلام : النّاسُ یَروونَ عَن رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله أنَّهُ قالَ : أشرَفُکُم فِی الجاهِلِیَّهِ أشرَفُکُم فِی الإسلامِ .

فَقالَ علیه السلام : صَدَقوا ، ولَیسَ حَیثُ تَذهَبونَ ، کانَ أشرَفُهُم فِی الجاهِلِیَّهِ أسخاهُم نَفساً ، وأحسَنَهُم خُلقاً ، وأحسَنَهُم جِواراً ، وأکَفَّهُم أذًی ، فَذلِکَ الَّذی إذا أسلَمَ لَم یَزِدهُ إسلامُهُ إلاّ خَیراً. (1)4708.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اُسد الغابه عن سوید بن الحارث :وَفَدتُ عَلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله سابِعَ سَبعَهٍ مِن قَومی ، فَأعجَبَهُ ما رَأی مِن سَمتِنا وزِیِّنا ، فَقالَ : ما أنتُم ؟

قُلنا : مُؤمِنونَ .

فَتَبَسَّمَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وقالَ : إنَّ لِکُلِّ قَولٍ حَقیقَهً ، فَما حَقیقَهُ إیمانِکُم ؟

قالَ سُوَیدٌ : قُلنا : خَمسَ عَشرَهَ خَصلَهً ، خَمسٌ مِنها أمَرَتنا رُسُلُکَ أن نُؤمِنَ بِها ، وخَمسٌ أمَرَتنا رُسُلُکَ أن نَعمَلَ بِها ، وخَمسٌ مِنها تَخَلَّقنا بِها فِی الجاهِلِیَّهِ فَنَحنُ عَلَیها إلاّ أن تَکرَهَ مِنها شَیئاً .

فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : مَا الخَمسُ الَّتی أمَرَکُم رُسُلی أن تُؤمِنوا بِها ؟

قُلنا : أن نُؤمِنَ بِاللّهِ ، ومَلائِکَتِهِ ، وکُتُبِهِ ، ورُسُلِهِ ، وَالبَعثِ بَعدَ المَوتِ .

قالَ : ومَا الخَمسُ الَّتی أمَرَتکُم رُسُلی أن تَعمَلوا بِها ؟

قُلنا : نَقولُ : لا إلهَ إلاَّ اللّهُ ومُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ ، ونُقیمُ الصَّلاهَ ، ونُؤتِی الزَّکاهَ ، ونَحُجُّ البَیتَ ، ونَصومُ رَمَضانَ .

قالَ : ومَا الخَمسُ الَّتی تَخَلَّقتُم بِها فِی الجاهِلِیَّهِ ؟

قُلنا : الشُّکرُ عِندَ الرَّخاءِ ، وَالصَّبرُ عِندَ البَلاءِ ، وَالصَّبرُ فی مَواطِنِ اللِّقاءِ ، وَالرِّضا بِمُرِّ القَضاءِ ، وَالصَّبرُ عِندَ شَماتَهِ الأعداءِ .

فَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله : حُلَماءُ عُلَماءُ ، كادوا مِن صِدقِهِم أن يَكونوا أنبِياءَ . (2) .

1- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 59 ح 157 ، مستدرک الوسائل : ج 8 ص 395 ح 9781 نقلاً عن الكوفى فى كتاب الأخلاق ، بحار الأنوار : ج 73 ص 293 ح 26 .
2- .أُسد الغابه : ج 2 ص 593 الرقم 2344 ، تاريخ دمشق : ج 41 ص 201 ح 8235 ، كنز العمّال : ج 1 ص 274 ح 1363 .

4709.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الزهد ، حسین بن سعید به نقل از زراره :به امام باقر علیه السلام گفتم : مردم ، نقل می کنند که پیامبر خدا فرمود : «گرامی ترینِ شما در جاهلیّت ، گرامی ترینِ شما در دوران اسلام است» .

امام باقر علیه السلام فرمود : «راست می گویند ؛ ولی نه آن گونه که شما گمان می کنید . شریف ترین مردمان در جاهلیّت، کسانی بودند که از همه بخشنده تر ، خوشْ اخلاق تر ، همسایه دارتر و بی آزارتر بودند . اینان اگر اسلام بیاورند ، اسلام جز بر خوبی شان نمی افزاید» .4710.الإمام الصادق علیه السلام :اُسد الغابه به نقل از سوید بن حارث : من هفتمین نفر قبیله ام بودم که بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم . پیامبر خدا از راه و روش ما خوشش آمد و فرمود : «چگونه اید ؟».

گفتیم : مؤمن هستیم .

پیامبر خدا تبسّم کرد و فرمود : «هر سخنی را حقیقتی است . حقیقت ایمان چیست؟» .

گفتیم: [حقیقت ایمان ما،] پانزده خصلت است : پنج خصلت را فرستادگانت فرمان دادند که بدان ایمان بیاوریم، و پنج خصلت را فرمان دادند که بدان عمل کنیم ، و پنج خصلت را در جاهلیّت بدان خو گرفتیم و اکنون هم بدان پایبندیم، مگر آن که شما آن را ناپسند بشمرید .

پیامبر خدا فرمود : «پنج خصلتی که فرستادگان من ، دستور دادند که بدان ایمان بیاورید، چیست ؟».

گفتیم: این که به خدا ، فرشتگانش ، کتب آسمانی اش ، پیامبرانش ، و زنده شدن پس از مرگ ، ایمان آوریم» .

فرمود : «پنج خصلتی که به عمل کردن بدانها مأمور شدید، چیست ؟».

گفتیم : این که بگوییم: «لا إله إلاّ اللّه و محمّد رسول اللّه » ، نماز بر پا داریم ، زکات بدهیم ، حجّ خانه [ی خدا] به جا آوریم ، و ماه رمضان را روزه بداریم .

فرمود : «پنج خصلتی که در جاهلیّت ، بدان خو کردید، چیست ؟».

گفتیم : «سپاس به هنگام ناز و نعمت ، شکیبایی در سختی ، شکیبایی به هنگام برخورد [با دشمن]، خشنودی به تلخی قضا و قدر ، و شکیبایی به هنگام سرزنش کردن دشمنان .

آن گاه پیامبر خدا فرمود : «بردبارانی دانشمند ، که نزدیک است از صداقت ، به پیامبری رسند» . .

ص: 218

. .

ص: 219

. .

الفصل السادس : الجاهليّه الاُخرى6 / 1الإنقِلابُ عَلَى الأَعقابِالكتاب«وَمَا مُحَمَّدٌ إلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِيْن مَّاتَ أوْ قُتِلَ إنقَلَبْتُمْ عَلَى أعْقَبِكُمْ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئا وَسَيَجْزِى اللَّهُ الشَّكِرِينَ » . (1)

الحديث4713.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام الباقر عليه السلام فِى قَولِهِ تَعالى : «وَ لاَ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَهِلِيَّهِ الْأُولَى» (2) : أى سَيَكونُ جاهِلِيَّهٌ اُخرى. (3)4714.عنه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :بُعِثتُ بَينَ جاهِلِيَّتَينِ ، لأُخراهُما شَرٌّ مِن اُولاهُما. (4) .

1- .آل عمران : 144 .
2- .الأحزاب : 33 .
3- .تفسير القمّى : ج 2 ص 193 عن طلحه بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام ؛ الدرّ المنثور : ج 6 ص 601 نقلاً عن ابن أبى حاتم عن ابن عبّاس .
4- .الأمالى للشجرى : ج 2 ص 277 عن حصين بن مخارق عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام .

فصل ششم : جاهليّت ديگر6 / 1بازگشت به عقبقرآن«و محمّد ، جز فرستاده ای که پيش از او [هم] پيامبرانی [آمدند و] گذشتند ، نيست . آيا اگر او بميرد و يا کشته شود ، از عقيده خود بر می گرديد ؟ و هر کس از عقيده خود باز گردد ، هرگز هيچ زيانی به خدا نمی رساند ، و به زودی ، خداوند، سپاس گزاران را پاداش می دهد» .

حديث4717.المحاسن :امام باقر عليه السلام در تفسير آيه: «مانند دوران جاهليّت، خودآرايی و خودنمايی مکنيد» : به زودی، جاهليّت ديگری اتّفاق خواهد افتاد .4718.الإمام الباقر عليه السلام :پيامبر خدا صلی الله عليه و آله :ميان دو جاهليّت ، برانگيخته شدم که دومينِ آن، بدتر از اوّلی است .

.

4719.الكافى عن علىّ بن سويد :عنه صلى الله عليه و آله :لا تَقومُ السّاعَةُ حَتّى يُقبَضَ العِلمُ. (1)4720.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :مِن أشراطِ السّاعَةِ أن يَقِلَّ العِلمُ ، ويَظهَرَ الجَهلُ. (2)4721.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِن أشراطِ السّاعَةِ أن يُرفَعَ العِلمُ ، ويَثبُتَ الجَهلُ. (3)4722.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ بَينَ يَدَيِ السّاعَةِ لَأَيّاماً يَنزِلُ فيهَا الجَهلُ ، ويُرفَعُ فيهَا العِلمُ. (4)4723.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :ألا وإنَّكُم قَد نَفَضتُم أيدِيَكُم مِن حَبلِ الطّاعَةِ ، وثَلَمتُم حِصنَ اللّهِ المَضروبَ عَلَيكُم بِأحكامِ الجاهِلِيَّةِ ، فَإنَّ اللّهَ سُبحانَهُ قَدِ امتَنَّ عَلى جَماعَةِ هذِهِ الاُمَّةِ فيما عَقَدَ بَينَهُم مِن حَبلِ هذِهِ الاُلفَةِ الَّتى يَنتَقِلونَ فى ظِلِّها ، ويَأوونَ إلى كَنَفِها ، بِنِعمَةٍ لا يَعرِفُ أحَدٌ مِنَ المَخلوقينَ لَها قيمَةً ، لِأَ نَّها أرجَحُ مِن كُلِّ ثَمَنٍ ، وأجَلُّ مِن كُلِّ خَطَرٍ ، وَاعلَموا أ نَّكُم صِرتُم بَعدَ الهِجرَةِ أعراباً ، وبَعدَ المُوالاةِ أحزاباً ، ما تَتَعَلَّقونَ مِنَ الإِسلامِ إلاّ بِاسمِهِ ، ولا تَعرِفونَ مِنَ الإِيمانِ إلاّ رَسمَهُ. (5) .

1- .صحيح البخارى : ج 1 ص 350 ح 989 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 68 ح 7491 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 14 ص 204 ح 38400 .
2- .صحيح البخارى : ج 1 ص 43 ح 81 و ج 5 ص 2120 ح 5255 كلاهما عن أنس .
3- .صحيح البخارى : ج 1 ص 43 ح 80 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2056 ح 8 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1343 ح 4045 وفيه «يظهر» بدل «يثبت» ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 302 ح 12529 كلّها عن أنس ، كنز العمّال : ج 14 ص 210 ح 38424 .
4- .صحيح البخارى: ج 6 ص 2590 ح 6653 ، صحيح مسلم: ج 4 ص 2056 ح 10 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 37 ح 3695 وص 165 ح 4306 وفيه «قبل» بدل «إنّ بين يدى» وكلّها عن عبداللّه و أبى موسى ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1345 ح 4050 عن عبداللّه وح 4051 عن أبى موسى وفيه «من ورائكم» بدل «بين يدى الساعه»، كنزالعمّال: ج 14 ص 198 ح 38369.
5- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 474 ح 37 .

4718.امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رستاخیز ، بر پا نمی شود ، مگر آن که دانش ، محدود گردد .4719.الکافی (به نقل از علی بن سوید) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از نشانه های رستاخیز، اندک شدن دانش و آشکار شدن نادانی است .4720.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از نشانه های رستاخیز، آن است که دانش، برچیده می شود و نادانی، پا برجا می گردد .4721.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به درستی که پیش از رستاخیز ، روزگاری خواهد بود که نادانی، فرود می آید و دانش ، برچیده می شود .4722.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آگاه باشید که شما دستانتان را از ریسمان طاعت برگرفتید و حصارهای کشیده شده از سوی خداوند را با دستورهای جاهلیّت شکستید . به درستی که خداوند سبحان، بر این امّت ، منّت نهاد ، با ریسمانِ اُلفتی که در میان آنان برقرار ساخت ؛ اُلفتی که به سایه اش وارد می شوند و در پناه آن جای می گیرند ، و با نعمتی که کسی از آفریدگان ، بهایش را نمی داند ؛ زیرا از هر بهایی باارزش تر و از هر بزرگی، بزرگ تر است . بدانید که پس از هجرت، نادان و گم راه شُدید ، و بعد از دوستی [و اتّحاد]، گروه گروه [و دشمنِ هم]گردیدید . با اسلام، پیوندی جز به نامش ، ندارید و از ایمان ، جز نشانَش را نمی شناسید . .

6 / 2ما يوجِبُ الرَّجعَةَ إلَى الجاهِلِيَّةِأ عَدَمُ مَعرِفَهِ الإمام4726.الإمام الصادق عليه السلام :رسول اللّه صلى اللّه عليه و آله :مَن ماتَ بِغَيرِ إمامٍ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً. (1)4727.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :مَن ماتَ ولَيسَ عَلَيهِ إمامٌ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً. (2)4728.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :مَن ماتَ ولا يَعرِفُ إمامَهُ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً. (3)4729.الإمام علىّ عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :مَن ماتَ ولَيسَ فى عُنُقِهِ بَيعَهٌ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً. (4)4730.عنه عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :مَن ماتَ ولَيسَ لَهُ إمامٌ مِن وُلدى ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً ، ويُؤخَذُ بِما عَمِلَ فِى الجاهِلِيَّهِ وَالإِسلامِ . (5) .

1- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 22 ح 16876 ، المعجم الكبير : ج 19 ص 388 ح 910 كلاهما عن معاويه ، مسند أبى داود الطيالسى : ص 259 ح 1913 عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 1 ص 103 ح 464 ؛ الملاحم والفتن : ص 327 ح 475 عن معاويه ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 303 ح 119 عن عمّار الساباطى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الاختصاص : ص 268 عن عمر بن يزيد عن الإمام الكاظم عليه السلام .
2- .الكافى : ج 1 ص 397 ح 1 عن سالم بن أبي حفصه عن الإمام الباقر عليه السلام وج 8 ص 146 ح 123 عن بشير الكُناسى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 86 ح 28 ؛ المعجم الأوسط : ج 6 ص 70 ح 5820 ، مسند أبى يعلى : ج 13 ص 366 ح 7375 كلاهما عن معاويه ، المعجم الكبير : ج 10 ص 289 ح 1687 عن ابن عبّاس .
3- .الكافى : ج 2 ص 20 ح 6، المحاسن : ج 1 ص 252 ح 475 ، ثواب الأعمال : ص 244 ح 1 كلّها عن عيسى بن السرى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 23 ص 90 ح 35 .
4- .صحيح مسلم : ج 3 ص 1478 ح 58 ، السنن الكبرى : ج 8 ص 270 ح 16612 كلاهما عن عبداللّه بن عمر ، المعجم الكبير : ج 19 ص 334 ح 769 عن معاويه ، كنز العمّال : ج 6 ص 52 ح 14810 .
5- .عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 58 ح 214 عن الحسن بن عبداللّه الرازى التميمى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، كنز الفوائد : ج 1 ص 327 عن الحسن بن محمّد بن عبداللّه الرازى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 23 ص 81 ح 18 .

الف نشناختن امام

6 / 2اسباب بازگشت به جاهليّتالف نشناختن امام4727.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :آن كه بدون امام بميرد، به مرگ جاهليّت از دنيا رفته است .4728.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :آن كه بميرد و امامى نداشته باشد ، به مرگ جاهليّت از دنيا رفته است .4729.امام على عليه السلام :پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :آن كه بميرد و امامش را نشناسد ، به مرگ جاهليّت از دنيا رفته است .4730.امام على عليه السلام :پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :آن كه بميرد و بر گردنش بيعت [امامى] نباشد، با مرگ جاهليّت از دنيا رفته است.4731.الإمام الصادق عليه السلام (فى صِفَهِ الخُروجِ مِنَ الإِيمانِ) پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :آن كه بميرد و امامى از فرزندان من نداشته باشد ، به مرگ جاهليّت مُرده است و به خاطر كارهايى كه در جاهليّت و اسلام انجام داده ، مؤاخذه خواهد شد .

.

4732.الأمالى للطوسى عن عمار بن موسى الساباطىّ :الإمام علىّ عليه السلام :لا يَخرُجُ المُسلِمُ فِى الجِهادِ مَعَ مَن لا يُؤمَنُ عَلَى الحُكمِ ولا يُنَفِّذُ فِى الفَىءِ أمرَ اللّهِ عز و جل ، فَإِن ماتَ فى ذلِكَ كانَ مُعيناً لِعَدُوِّنا فى حَبسِ حُقوقِنا وَالإِشاطَهِ بِدِمائِنا ، ومِيتَتُهُ ميتَهٌ جاهِلِيَّهٌ. (1)راجع: أهل البيت فى الكتاب والسُّنّه: القسم الثانى / الفصل الثالث : التحذير من عدم معرفتهم .

ب شُربُ المُسكِرِ4733.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (فى قَولِهِ تَعالى : {Q} « فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِ) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن أحَدٍ يَشرَبُها [أىِ الخَمرَ] فَيَقبَلَ اللّهُ لَهُ صَلاهَ أربَعينَ لَيلَهً ، ولا يَموتُ وفى مَثانَتِهِ مِنها شَى ءٌ إلاّ حُرِّمَت عَلَيهِ بِهَا الجَنَّهُ ، فَإِن ماتَ فى أربَعينَ لَيلَهً ماتَ ميتَهً جاهِلِيَّهً. (2)4733.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (درباره اين فرموده خداوند : {Q} «و برخى از ايشان) عنه صلى الله عليه و آله :الخَمرُ اُمُّ الفَواحِشِ وَالكَبائِرِ. (3)4734.الإمام علىّ عليه السلام (أيضاً) عنه صلى الله عليه و آله :الخَمرُ جِماعُ الإِثمِ ، واُمُّ الخَبائِثِ ، ومِفتاحُ الشَّرِّ. (4)4735.الإمام الباقر عليه السلام (أيضاً) عنه صلى الله عليه و آله :مُدمِنُ الخَمرِ يَلقَى اللّهَ عز و جل كَعابِدِ وَثَنٍ. (5)4736.الكافى عن سالم عنه صلى الله عليه و آله :شارِبُ الخَمرِ كَعابِدِ وَثَنٍ ، وشارِبُ الخَمرِ كَعابِدِ اللاّتِ وَالعُزّى. (6) .

1- .الخصال: ص 625 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: ص 114؛ بحار الأنوار : ج 10 ص 104 ح 1 .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 163 ح 7236 ، المعجم الأوسط : ج 1 ص 117 ح 363 كلاهما عن عبداللّه بن عمر .
3- .كنز العمّال : ج 5 ص 349 ح 13181 نقلاً عن الطبرانى عن ابن عبّاس .
4- .بحار الأنوار : ج 79 ص 149 ح 64 نقلاً عن جامع الأخبار .
5- .الكافى : ج 6 ص 404 ح 2 عن زيد الشحام عن الإمام الصادق عليه السلام ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 128 ح 553 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه «يلقى اللّه » ، الخصال : ص 632 عن الإمام على عليه السلام وزاد فيه «حين يلقاه» بعد «يلقى اللّه » ، بحار الأنوار : ج 79 ص 138 ح 40 .

6- .الجامع الصغير: ج 2 ص 74 ح 4853، الفردوس: ج 2 ص 367 ح 3636 عن أنس وفيه ذيله ، كنز العمّال : ج 5 ص 348 ح 13176؛ كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 354 ح 5762 عن الإمام علىّ عليه السلام وفيه صدره ، بحار الأنوار : ج 77 ص 47 ح 1 .

ب باده نوشی

4737.الإمام الصادق علیه السلام (لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّه ِ عز و جل : {Q} «ث) امام علی علیه السلام :مسلمان برای جهاد ، به همراه کسی (حاکمی) که در حکمرانی ، امین نیست و در مصرف فَی ء (اموال عمومی) ، دستور خداوند را در نظر ندارد، بیرون نخواهد رفت . پس اگر [برود و]در این راه بمیرد، در جلوگیری از حقوقمان و ریختن خونمان، یاور دشمن ما خواهد بود و مرگ او، مرگ جاهلیّت خواهد بود .ر . ک : اهل بیت در قرآن و حدیث : بخش دوم / فصل سوم : پرهیزاندن از نشناختن اهل بیت .

ب باده نوشی4736.الکافی (به نقل از سالم) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی نیست که باده بنوشد و خداوند، نمازش را تا چهل شبانه روز بپذیرد . اگر بمیرد و در مثانه او آثار شراب باشد ، بهشت بر او حرام خواهد شد، و اگر در این چهل شبانه روز بمیرد، به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته است .4737.امام صادق علیه السلام (در پاسخ به سؤال از این آیه شریفه : {Q} «سپس کتا) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شراب، سرچشمه پلیدی ها و گناهان بزرگ است .4738.الإمام الرضا علیه السلام (فی قَولِ اللّه ِ تَعالی : {Q} «هُمْ دَرَجَتٌ ع) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شراب، گردآورنده همه گناهان، و سرچشمه پلیدی ها و کلید زشتی هاست .4739.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :می گسار ، خداوند عز و جل را مانند بت پرست ، ملاقات می کند .4740.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :می گسار ، مانند بت پرست است و می گسار، مانند پرستنده لات و عُزّی [از بُتان جاهلیّت] است .

.

4741.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :مَن شَرِبَ الخَمرَ مَساءً أصبَحَ مُشرِكاً ، ومَن شَرِبَ صَباحاً أمسى مُشرِكاً.
4742.الإمام علىّ عليه السلام :أبوالحسن عليه السلام :شارِبُ الخَمرِ كافِرٌ. (1)4738.امام رضا عليه السلام (درباره اين فرموده خداوند بزرگ : {Q} «ايشان نزد) الإمام الصادق عليه السلام :مَن شَرِبَ مُسكِراً فَأذهَبَ عَقلَهُ، خَرَجَ مِنهُ روحُ الإِيمانِ. (2) .

1- .جامع الأخبار : ص 427 ح 1193 ، بحار الأنوار : ج 79 ص 151 ح 58 .
2- .الكافى : ج 6 ص 405 ح 9 عن محمّد بن داذويه .
3- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 133 ح 467 .

4739.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که در شامگاهانْ می گساری کند، در صبح ، مشرک خواهد شد و آن که در صبحگاهانْ باده بنوشد ، در شامگاهان ، مشرک خواهد شد .4740.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ابوالحسن علیه السلام :می گسار ، کافر است .4741.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :آن که می گساری کند و خرد را از کف بدهد ، روح ایمان از او بیرون می رود . .

ص: 230

. .

پژوهشی درباره عوامل بازگشت به جاهلیّت

اشاره

پژوهشی درباره عوامل بازگشت به جاهلیّتاز دیدگاه قرآن کریم و احادیث اسلامی، دوران رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، عصر حاکمیّت خرد و دانش، و دوران پیش از بعثت آن حضرت ، عصر جاهلیّت است . فلسفه این نام گذاری، آن است که پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله ، به دلیل تحریف ادیان آسمانی، مردم، راهی برای شناخت حقایق هستی و برنامه صحیح زندگی نداشتند و آنچه به نام دین بر جوامع مختلف بشری تحمیل می شد ، همراه با موهومات و خرافات بود و ادیان تحریف شده، ابزاری برای حکومت و سودجویی سلطه جویان مستکبر و مرفّهان بی دردی بودند که رنج مردم را احساس نمی کردند . بعثت پیامبر خدا، آغاز عصر دانش بود و اساسی ترین مسئولیت ایشان، روشن کردن حقایق برای مردم و آشنا ساختن آنان با برنامه های صحیح زندگی و مبارزه با تحریف ادیان گذشته و موهوماتی بود که به نام دین به جامعه عرضه می شد. پیامبر صلی الله علیه و آله خود را برای مردم، پدری مهربان و معلّمی دلسوز می دانست و می فرمود: إنَّما أنَا لَکُم مِثلُ الوالِدِ، اُعَلِّمُکُم . (1)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 53 ح 7413 ، سنن النسائی: ج 1 ص 38 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 113 و 314 .

هشدار قرآن

همانا من برای شما مانند پدرم؛ شما را آموزش می دهم. نبوّت پیامبر اکرم و برنامه هایی که ایشان برای روش صحیح زندگی آورد ، منطبق با موازین عقلی وعلمی بود که اگر دانشمندان در صدد شناخت آن برآیند، به روشنی می توانند صداقت او را درباره ارتباطش با مبدأ هستی ، درک کنند: «وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُواْ الْعِلْمَ الَّذِی أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَ یَهْدِی إِلَی صِرَطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ . (1) و کسانی که از دانش ، بهره یافته اند، می دانند که آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حق است وبه راهِ آن عزیزِستوده[صفات]،راهبری می کند» . بر این اساس، پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را از پیروی از آنچه بدان علم ندارند، به شدّت بر حذر می داشت و این آیه را برای آنان تلاوت می فرمود : «وَ لاَ تَقْفُ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ کُلُّ أُوْلَئِکَ کَانَ عَنْهُ مَسْئولاً. (2) و چیزی را که بدان علم نداری، دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش ، واقع خواهند شد» .

هشدار قرآنقرآن کریم، با تأکید بر ضرورت تداوم نهضت علمی فرهنگی اسلام، به مسلمانان هشدار داده که مبادا پس از پیامبر اسلام، به عصر جاهلیّتِ قبل از اسلام بازگردند : «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِیْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَی أَعْقَبِکُمْ . (3)

.

1- .سبأ : آیه 6 .
2- .اسراء : آیه 36 .
3- .آل عمران : آیه 144.

عوامل بازگشت جاهلیّت

الف عوامل فردی بازگشت

و محمّد، جز فرستاده ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمدند و]گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، از عقیده خود بر می گردید؟» . این آیه و نیز مفهوم آیه زیر (طبق تفسیر امام باقر علیه السلام) (1) ناظر به تجدید حیات «نادانی» در تاریخ اسلام است : «وَ لاَ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَهِلِيَّهِ الْأُولَى. (2) و مانند روزگار جاهلیّت قدیم، زینت های خود را آشکار مکنید» . پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید : بُعِثتُ بَینَ جاهِلِیَّتَینِ، لأُخراهُما شَرٌّ مِن اُولاهُما. (3) میان دو جاهلیّت ، برانگیخته شدم که دومینِ آن ، بدتر از اوّلی است.

عوامل بازگشت جاهلیّتمسئله مهم، شناخت عوامل بازگشت به جاهلیّت و به فرموده قرآن، «بازگشت به گذشته ها (انقلاب إلی الأعقاب)» است . در یک نگاه کلّی، عوامل بازگشت (ارتجاع) را به دو دسته می توان تقسیم کرد : عوامل فردی و عوامل اجتماعی .

الف عوامل فردی بازگشتهمه آنچه با عنوان «موانع علم و حکمت» و «آفت های خرد» ذکر شده، از عوامل فردی بازگشت به جاهلیّتِ نخستین ، به شمار می روند، که پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام مبارزه با آنها، نشانه هایی برایش قرار داد . این آفاتِ خردمندی ، به هر میزان که در کسی تحقّق یابد، او را به مرز

.

1- .امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید : «أی سیکون جاهلیه اخری ؛ یعنی جاهلیّتی دیگر خواهد آمد» (ر . ک : تفسیر القمّی : ج 2 ص 193) .
2- .احزاب : آیه 33 .
3- .الأمالی ، شجری : ج 2 ص 277.

ب عوامل اجتماعی بازگشت

جاهلیّت سوق می دهد؛ لیکن در میان همه عوامل فردی ارتجاع، احادیث بسیاری ، (1) می گساری را مورد تأکید قرار داده اند. دلیل این امر، در احادیث بعدی آمده است که «شراب»، اُمّ الفواحش و کلید هر پلیدی است. در واقع، اعتیاد به مسکرات و موادّ تخدیر کننده خرد، زمینه را برای انواع موانع معرفت ، آماده می کند و موجبات ابتلای انسان را به عقاید، اخلاق و اعمال جاهلیّت، فراهم می سازد.

ب عوامل اجتماعی بازگشتعوامل اجتماعی بازگشت به جاهلیّت، آفاتی هستند که اساس نظام اسلامی را تهدید می کنند که از بارزترینِ آنها «اختلاف» است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره اش می فرماید: مَا اختَلَفَت اُمَّهٌ بَعدَ نَبیِّها إلاّ ظَهَرَ أهلُ باطِلِها عَلی أهلِ حَقِّها. (2) هیچ امّتی پس از پیامبر خود، اختلاف نکرد، مگر آن که پیروان باطل بر پیروان حق پیروز شدند . از عوامل اجتماعی بازگشت به جاهلیّت و به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله ، خطرناک ترینِ آنها ، رهبری امامانِ گم راه کننده است : إنَّ أخوَفَ ما أخافُ عَلی اُمَّتی الأَئِمَّهُ المُضِلّونَ. (3) بیشترین چیزی که بر امّت خویش می ترسم، پیشوایان گم راه کننده اند. در روایت است که عمر بن خطّاب از کعب پرسید : از مسئله ای می پرسم؛ آن را کتمان مکن. کعب گفت: به خدا سوگند که، چیزی را که می دانم، کتمان نمی کنم. عمر گفت: از چه چیزی بیش از همه ، بر امّت پیامبر صلی الله علیه و آله می ترسی؟ کعب

.

1- .. ر . ک : ص 226 (شرب المسکر) .
2- .کنز العمّال : ج 1 ص 183 ح 929 ، نهج البلاغه : خطبه 192 .
3- .همان، ج 10 ص 188 ح 28986 و ج 5 ص 756 ح 14293 .

گفت: «پیشوایان گم راه کننده». عمر گفت: درست می گویی. پیامبر خدا این را پنهانی به من فرمود. (1) خطر پیشوایان گمراهی برای اسلام و نقش آنان در بازگشت جامعه اسلامی به دوران جاهلیّت، به اندازه ای است که پیامبر خدا در حدیث معتبر و مورد اتّفاق مسلمانان ، تأکید می فرماید که : مَن ماتَ بِغَیرِ إمامٍ ، ماتَ میتَةً جاهِلِیَّةً. آن که بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلیّت مرده است. این، بدان معناست که امامتِ پیشوایانِ حق و عدل، پشتوانه و ضامن تداوم عصر دانش و یا عصر اسلام راستین است و بدون آن، جامعه اسلامی به جاهلیّتِ پیش از اسلام، باز می گردد. متأسّفانه این واقعیت بسیار تلخ، در تاریخ اسلام ، تحقّق یافت و امروز، نه تنها جوامع اسلامی، بلکه جهان ، با وجود همه پیشرفت های شگفت انگیز علوم تجربی، (2) در جاهلیّت نوین به سر می برد. پیامبر اسلام، به مردم جهان ، مژده داد که این دوران نیز پایانی دارد و با قیام فردی از خاندان او (مهدی آل محمّد)، جاهلیّت در جهان ، پایان خواهد یافت و با هدایت و رهبری او، نور دانش حقیقی ، جهان را فرا خواهد گرفت و فساد و تباهی از جهان ، رخت بر خواهد بست و عدالت، سراسر گیتی را فرا خواهد گرفت. فصل هفتم این بخش، به این بشارت ها اشاره دارد . امیدواریم که تجدید حیات اسلام در ایران، مقدّمه تحقّق آن بشارت ها باشد.

.

1- .کنز العمّال : ج 5 ص 756 ح 14293 .
2- .ر . ک : ص 247 (پژوهشی درباره معنای «دانش») .

الفصل السابع : ختام الجاهليّه4749.الكافى عن سليم بن قيس :رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى ذِكرِ الأَئِمَّهِ عليهم السلام : تاسِعُهُمُ القائِمُ الَّذى يَملَأُ اللّهُ عز و جل بِهِ الأَرضَ نوراً بَعدَ ظُلمَتِها ، وعَدلاً بَعدَ جَورِها ، وعِلماً بَعدَ جَهلِها. (1)4747.تفسير العيّاشى (به نقل از عبد الرحمن بن كثيرِ هاشمى : امام صاد) الإمام علىّ عليه السلام بَعدَ بَيانِ المَلاحِمِ وَالفِتَنِ : فَكَذلِكَ حَتّى يَبعَثَ اللّهُ رَجُلاً فى آخِرِ الزَّمانِ ، وكَلَبٍ (2) مِنَ الدَّهرِ ، وجَهلٍ مِنَ النّاسِ ، يُؤَيِّدُهُ اللّهُ بِمَلائِكَتِهِ ، ويَعصِمُ أنصارَهُ ، ويَنصُرُهُ بِآياتِهِ ، ويُظهِرُهُ عَلى أهلِ الأَرضِ حَتّى يَدينوا طَوعاً وكَرهاً ، يَملَأُ الأَرضَ قِسطاً وعَدلاً ونوراً وبُرهاناً ، يَدينُ لَهُ عَرضُ البِلادِ وطولُها ، لا يَبقى كافِرٌ إلاّ آمَنَ بِهِ ولا طالِحٌ إلاّ صَلَحَ ، وتَصطَلِحُ فى مُلكِهِ السِّباعُ ، وتُخرِجُ الأَرضُ نَبتَها ، وتُنزِلُ السَّماءُ بَرَكَتَها ، وتَظهَرُ لَهُ الكُنوزُ ، يَملِكُ ما بَينَ الخافِقَينِ أربَعينَ عاماً . فَطوبى لِمَن أدرَكَ أيّامَهُ وسَمِعَ كَلامَهُ. (3) .

1- .كمال الدين : ص 259 ح 5 ، إعلام الورى : ج 2 ص 185 كلاهما عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 253 ح 69 .
2- .كَلِب الدهر على أهله : إذا ألحَّ عليهم واشتدّ (النهايه : ج 4 ص 195) .
3- .الاحتجاج : ج 2 ص 70 ح 158 عن زيد بن وهب الجهنىّ عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 44 ص 20 ح 4 .

فصل هفتم : پایان جاهلیّت4749.الکافی (به نقل از سلیم بن قیس) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در یادکرد امامان علیهم السلام : نهمینِ آنان ، قائم است که خداوند به وسیله او ، زمین را پس از تاریکی، از فروغ ، و پس از ستم، از عدالت، و پس از نادانی، از دانش ، پُر خواهد ساخت .4750.معانی الأخبار عن حفص الکناسی :امام علی علیه السلام پس از بیان فتنه ها و حوادث : اینچنین خواهد بود تا آن که خداوند ، در آخرْ زمان و به هنگام سختی روزگار و نادانی مردم ، مردی را بر می انگیزد که او را با فرشتگان، تأیید می کند و یارانش را مصون می دارد و با آیات خویش، او را یاری می نماید و او را بر مردم زمین ، پیروز می گرداند تا همه، به رغبت یا اکراه ، دیندار شوند .

[او] زمین را پُر از قسط و عدل و روشنی و برهان می گرداند . گستره زمین، فرمانبر او می شوند . کافری باقی نمی ماند، مگر آن که ایمان آورد، و بدکاری [می ماند]، مگر آن که صالح گردد . در حکومت وی ، درندگان ، سازش می کنند و زمین، روییدنی هایش را بیرون می ریزد و آسمان، برکتش را فرو می فرستد و گنج ها برایش آشکار می گردند . [او] چهل سال بر خاور و باختر ، حکم می راند . خوشا به حال کسی که آن روزگار را درک کند و سخن او را بشنود !

.

4751.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ يومِئُ فيها إلَى المَلاحِمِ : وأخَذوا يَميناً وشِمالاً ظَعناً (طَعناً) فى مَسالِكِ الغَىِّ وتَركاً لِمَذاهِبِ الرُّشدِ . فَلا تَستَعجِلوا ما هُوَ كائِنٌ مُرصَدٌ ، ولا تَستَبطِئوا ما يَجىءُ بِهِ الغَدُ . فَكَم مِن مُستَعجِلٍ بِما إن أدرَكَهُ وَدَّ أنَّهُ لَم يُدرِكهُ ! وما أقرَبَ اليَومَ مِن تَباشيرِ غَدٍ ! يا قَومِ ، هذا إبّانُ (إبّانُ) وُرودِ كُلِّ مَوعودٍ ، ودُنُوٍّ مِن طَلَعَهِ ما لا تَعرِفونَ . ألا وإنَّ مَن أدرَكَها مِنّا يَسرى فيها بِسِراجٍ مُنيرٍ ، ويَحذو فيها عَلى مِثالِ الصّالِحينَ ؛ لِيَحُلَّ فيها رِبقاً ، ويُعتِقَ فيها رِقّاً ، ويَصدَعَ شَعباً (1) ويَشعَبَ صَدعاً فى سُترَهٍ عَنِ النّاسِ ، لا يُبصِرُ القائِفُ أثَرَهُ ولَو تابَعَ نَظَرَهُ . ثُمَّ لَيُشحَذَنَّ فيها قَومٌ شَحذَ القَينِ (2) النَّصلَ (3) ، تُجلى بِالتَّنزيلِ أبصارُهُم ، ويُرمى بِالتَّفسيرِ فى مَسامِعِهِم ، ويُغبَقونَ (4) كَأسَ الحِكمَهِ بَعدَ الصَّبوحِ. (5)4752.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام الباقر عليه السلام :إذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ اللّهُ يَدَهُ عَلى رُؤسِ العِبادِ فَجَمَعَ بِها عُقولَهُم وكَمُلَت بِهِ أحلامُهُم. (6)4750.معانى الأخبار (به نقل از حفص كُناسى) الغيبه للنعمانى عن الفضيل بن يسار :سَمِعتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام يَقولُ : إنَّ قائِمَنا إذا قامَ استَقبَلَ مِن جَهلِ النّاسِ أشَدَّ مِمَّا استَقبَلَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِن جُهّالِ الجاهِلِيَّهِ .

قُلتُ : وكَيفَ ذاكَ ؟

قالَ : إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله أتَى النّاسَ وهُم يَعبُدونَ الحِجارَهَ وَالصُّخورَ وَالعيدانَ وَالخَشَبَ المَنحوتَهَ ، وإنَّ قائِمَنا إذا قامَ أتَى النّاسَ وكُلُّهُم يَتَأوَّلُ عَلَيهِ كِتابَ اللّهِ يَحتَجُّ عَلَيهِ بِهِ . ثُمَّ قالَ : أما وَاللّهِ لَيُدخِلَنَّ عَلَيهِم عَدلَهُ جَوفَ بُيوتِهِم كَما يَدخُلُ الحَرُّ وَالقُرُّ ! (7) .

1- .الشَعب : الإصلاح والإفساد ، وهو من الأضداد (النهايه : ج 2 ص 477) .
2- .القين: الحدّاد (لسان العرب : ج 13 ص 350) .
3- .النَّصْلُ: حديدهُ السهم والرمح (لسان العرب : ج 11 ص 662) .
4- .الغَبُوق : شُرب آخر النهار مقابل الصبوح (النهايه : ج 3 ص 341) .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 150 ، بحار الأنوار : ج 29 ص 516 ح 29 .
6- .الكافى : ج 1 ص 25 ح 21 ، كمال الدين : ص 675 ح 30 كلاهما عن ابن أبى يعفور عن مولى لبنى شيبان ، مختصر بصائر الدرجات : ص 117 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 840 ح 57 وفيه «أخلاقهم» بدل «أحلامهم»

وكلاهما عن أبى خالد الكابلى وليس فيها «اللّه » ، بحار الأنوار : ج 52 ص 328 ح 47 .
7- .الغيبه للنعمانى : ص 296 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 362 ح 131 .

4751.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در سخنرانی ای که به حوادث روزگار ، اشاره می کند : راه راست و چپ را در پیش گرفتند تا در راه های فتنه فرو روند و راه های هدایت را کنار بگذارند . شتاب مکنید نسبت بدانچه در کمین است ، و دیر مشمارید آنچه را فردا خواهد آورد ، که چه بسیار شتاب کننده به چیزی که چون بدان رسد، دوست می دارد که بدان نمی رسید ، و چه قدر امروز ، به مژده های فردا نزدیک است !

ای قوم من ! این ، زمان رسیدن وعده ها و هنگام نزدیک شدن فتنه هایی است که نمی شناسید . آگاه باشید! آن که از ما آن فتنه ها را در یابد، با چراغی روشن آن را در می نوردد و به شیوه نیکان ، رفتار می کند تا بندی را بگشاید و اسیری را آزاد کند و جمعیّتی را پراکنده سازد و پراکندگانی را گرد آورد و [این همه] ناپیدا از چشم مردم است که جوینده اثرش را نمی بیند ، هر چه در آن نظر افکند .

پس ، گروهی در آن فتنه ها ، آن گونه که آهنگر ، پیکان تیر را صیقل می دهد ، صیقل داده می شوند . چشمانشان با قرآن، جلا می یابد و تفسیر ، در گوش هایشان جای می گیرد و پس از جام های صبحگاهان ، در پایان روز، جام حکمت به آنان نوشانیده می شود .4752.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام باقر علیه السلام :هنگامی که قائم ما قیام کند ، خداوند دست [مِهر] او را بر سر بندگان می گذارد . پس از آن، عقلهایشان فراهم می گردد و خردهایشان به کمال می رسد .4753.عنه صلی الله علیه و آله :الغیبه ، نعمانی به نقل از فضیل بن یسار : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود : «هنگامی که قائم ما به پا خیزد، با نادانیِ مردم مواجه می شود، بیش از آنچه پیامبر با نادانانِ جاهلیّت مواجه گشت» .

گفتم : چگونه ؟

فرمود : «به درستی که پیامبر صلی الله علیه و آله نزد مردم آمد، در حالی که آنان سنگ ها و صخره ها و چوب های تراشیده را می پرستیدند ؛ امّا هنگامی که قائم ما قیام کند و نزد آنان بیاید ، تمامی مردم، کتاب خدا را به تأویل می برند و با آن بر او احتجاج می ورزند» .

سپس فرمود : «سوگند به خدا ! بدانید عدالتِ او تا درون خانه ها وارد می شود، همان گونه که سرما و گرما وارد می شود». .

4754.الإمام علیّ علیه السلام :الإمام الصادق علیه السلام :العِلمُ سَبعَةٌ وعِشرونَ حَرفاً ، فَجَميعُ ما جاءَت بِهِ الرُّسُلُ حَرفانِ ، فَلَم يَعرِفِ النّاسُ حَتّى اليَومِ غَيرَ الحَرفَينِ ، فَإذا قامَ القائِمُ عليه السلام أخرَجَ الخَمسَةَ وَالعِشرينَ حَرفاً فَبَثَّها فِى النّاسِ ، وضَمَّ إلَيهَا الحَرفَينِ حَتّى يَبُثَّها سَبعَةً وعِشرينَ حَرفاً.

4755(1).عنه علیه السلام :عنه علیه السلام حينَما ذَكَرَ الكوفَةَ : سَتَخلو كوفَةُ مِنَ المُؤمنينَ ويَأرِزُ عَنهَا العِلمُ كَما تَأرِزُ الحَيَّةُ فى جُحرِها . ثُمَّ يَظهَرُ العِلمُ بِبَلدَةٍ يُقالُ لَها : قُمُّ ، وتَصيرُ مَعدِناً لِلعِلمِ وَالفَضلِ حَتّى لا يَبقى فِى الأَرضِ مُستَضعَفٌ فِى الدّينِ حَتَّى المُخَدَّراتُ فِى الحِجالِ (2) ، وذلِكَ عِندَ قُربِ ظُهورِ قائِمِنا ، فَيَجعَلُ اللّهُ قُمَّ وأهلَهُ قائِمينَ مَقامَ الحُجَّهِ ، ولَولا ذلِكَ لَساخَتِ الأَرضُ بِأهلِها ولَم يَبقَ فِى الأَرضِ حُجَّهٌ ، فَيَفيضُ العِلمُ مِنهُ إلى سائِرِ البِلادِ فِى المَشرِقِ وَالمَغرِبِ ، فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللّهِ عَلَى الخَلقِ حَتّى لا يَبقى أحَدٌ عَلَى الأَرضِ لَم يَبلُغ إلَيهِ الدّينُ وَالعِلمُ ، ثُمَّ يَظهَرُ القائِمُ عليه السلام ويَصيرُ (3) سَبَباً لِنِقمَهِ اللّهِ وسَخَطِهِ عَلَى العِبادِ ، لِأَنَّ اللّهَ لا يَنتَقِمُ مِنَ العِبادِ إلاّ بَعدَ إنكارِهِم حُجَّةً. (4) .

1- .مختصر بصائر الدرجات : ص 117 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 841 ح 59 وفيه «جزء» بدل «حرف» فى جميع المواضع وكلاهما عن أبان ، بحار الأنوار : ج 52 ص 336 ح 73 .

2- .الحَجَلَه : بيت كالقُبّه يُستر بالثياب وتكون له أزرار كبار ، وتجمع على حجال (النهايه : ج 1 ص 346) .

3- .فى المصدر «يسير» وما أثبتناه هو الصحيح.

4- .بحار الأنوار : ج 60 ص 213 ح 23 نقلاً عن تاريخ قم للحسن بن محمّد بن الحسن القمّى .

4756.الكافی عن أبی بصیر :امام صادق علیه السلام :دانش، بیست و هفت حرف است و تمام آنچه پیامبران آوردند، دو حرف است و مردم تا امروز، جز آن دو حرف را نمی شناسند. پس هنگامی که «قائم» به پا خیزد ، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می آورد و در میان مردم، منتشر می سازد . آن دو حرف را نیز ضمیمه می کند تا بیست و هفت حرف [دانش] را منتشر ساخته باشد .4757.الإمام الصادق علیه السلام (لِجابِرٍ الجُعفِیِّ) امام صادق علیه السلام هنگامی که از کوفه یاد کرد : به زودی ، کوفه از مؤمنان تخلیه می گردد و دانش در آن فرو می رود، همان گونه که مار در سوراخش فرو می رود. پس دانش ، در شهری که قُم نامیده می شود، آشکار می گردد و آن شهر، جایگاه دانش و فضیلت می گردد ، چنان که ناتوان در [شناخت] دین ، بر روی زمین یافت نمی شود ، حتّی زنان پرده نشین ؛ و این پیشگویی ، در نزدیکی آشکار شدن قائم ما تحقّق می یابد .

پس خداوند، قم و مردمانش را جانشینان حجّت می گرداند . اگر چنین نباشد ، زمین ، اهلش را فرو می بلعد ، در حالی که حجّتی در زمین نیست .

[از آن] پس، دانش از شهر قم به همه شهرها در شرق و غرب ، سرازیر می گردد تا حجّت خداوند بر مردم ، تمام شود و کسی نباشد که دین و دانش ، به او نرسیده باشد . پس از آن، «قائم» آشکار می شود و وسیله خشم و غضب الهی بر بندگان می گردد ؛ چرا که خداوند، از بندگانش انتقام نمی گیرد، مگر زمانی که آنان، حجّت را منکِر شوند . .

4753.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بحار الأنوار عن السّیّد ابن طاووس فی زِیارَهِ الإمامِ المَهدِیِّ عَجَّلَ اللّهُ فَرَجَهُ : اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وأهلِ بَیتِهِ ، وأرِنا سَیِّدَنا وصاحِبَنا وإمامَنا ومَولانا صاحِبَ الزَّمانِ ، ومَلجَأَ أهلِ عَصرِنا ، ومَنجی أهلِ دَهرِنا ، ظاهِرَ المَقالَهِ ، واضِحَ الدَّلالَهِ ، هادِیاً مِنَ الضَّلالَهِ ، مُنقِذاً مِنَ الجَهالَهِ. (1) .

1- .بحار الأنوار: ج 102 ص 87 ح 2 .

4754.امام علی علیه السلام :بحار الأنوار به نقل از سیّد ابن طاووس ، در زیارت امام مهدی (عج) : بار خدایا! بر محمّد و دودمانش درود فرست و سَرور ، صاحب ، امام و مولای ما ، صاحب زمان را به ما بنمایان ؛ او که پناهگاه مردمِ زمان ما و نجات دهنده مردمِ روزگار ماست و گفتارش آشکار و راهنمایی اَش روشن است و هدایت کنندَه از گم راهی، و نجات دهنده از نادانی است . .

ص: 244

. .

بخش چهارم : دانش

اشاره

بخش چهارم : دانشفصل یکم : حقیقت دانشفصل دوم : فضیلت دانشفصل سوم : آثار دانشفصل چهارم : انواع دانش

.

ص: 246

..

پژوهشی درباره معنای «دانش»

اشاره

پژوهشی درباره معنای «دانش»«قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لاَ یَعْلَمُونَ إِنَّمَا یَتَذَکَّرُ أُوْلُواْ الْأَلْبَبِ. (1)

بگو آیا دانایان و نادانان با هم برابرند ؟ تنها خردمندان متذکّر می شوند» .

هیچ مکتبی مانند اسلام برای دانش و معرفت و آگاهی ارزش قائل نیست و هیچ دینی مانند اسلام ، مردم را از خطر جهل بر حذر نداشته است . از نظر اسلام ، علم (دانش) ، اساس همه ارزش ها و جهل (نادانی و ناآگاهی)، ریشه همه معایب و مفاسد فردی و اجتماعی است . (2) همچنین از نظر اسلام ، انسان در هر حرکتی نیاز به شناخت و آگاهی دارد (3) و عقاید ، اخلاق و اعمال انسان باید مبنای علمی داشته باشد . (4) آنچه در مقدّمه طرح دیدگاه های اسلام درباره دانش و معرفت بیش از هر چیز اهمّیت دارد ، این است که : اسلام برای کدام رشته از دانش ها، اهمّیت و ارزش قائل است؟

.

1- .زمر : آیه 9 .
2- .ر . ک : ص 275 (بنیاد هر نیکی).
3- .ر . ک : ص 311 ح 1431 .
4- .«وَ لاَ تَقْفُ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: آیه 36).

مفهوم «دانش» در متون اسلامی

کدام دانش ، معیار ارزش انسان و اساس همه ارزش هاست؟ (1) کدام دانش ، دل را زنده می کند و انسان را راهنمایی می نماید؟ (2) کدام دانش ، سودمندترین گنج ، میراث انبیای الهی ، شرط عمل و موجب کمال ایمان است؟ (3) کدام دانش ، موجب علاقه مند شدن خداوند منّان به انسان و احترام فرشتگان به او و استغفار همه موجودات برای او و آسان شدن راه بهشت برای عالِم است؟ (4) خلاصه این که آن همه تأکید اسلام نسبت به تعلیم و تعلّم ، و آن همه فضائلی که در متون اسلامی برای دانش و دانشمند ذکر شده است و در این کتاب ملاحظه خواهید کرد ، مربوط به کدام رشته از دانش هاست؟ آیا رشته خاصّی از دانش ها مورد نظر اسلام است یا این که مطلقِ دانش از نظر اسلام ارزشمند است و از این همه فضیلت برخوردار است؟

مفهوم «دانش» در متون اسلامیبررسی دقیق موارد کاربرد واژه دانش و معرفت در متون اسلامی نشان می دهد که دانش در اسلام به طور کلّی در دو مفهوم به کار رفته است : یکی را حقیقت و اصل دانش می نامیم ، و دیگری را ظاهر و فرع آن . از نظر اسلام ، دانش ، حقیقت و جوهری دارد و ظاهر و پوسته ای . انواع دانش های رسمی ، اعم از اسلامی

.

1- .ر . ک : ص 269 (فضیلت دانش) .
2- .ر . ک : ص 281 (حقیقت زندگی) و 287 (بهترین هدایت).
3- .ر . ک : ص 297 (پرسودترین گنج) و 299 (میراث پیامبران) و 307 (کمال ایمان) و 309 (شرط عمل) .
4- .ر . ک : ج 3 ص 55 (دوستی خدا) و (احترام فرشتگان) و 61 (آمرزش خواهی همه چیز) و 63 (هموار شدن راه بهشت) .

و غیر اسلامی ، پوسته دانش محسوب می شوند و حقیقت دانش و معرفت ، چیز دیگری است . آن جا که گفته می شود : «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ وَالْمَلَـئِکَهُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ. (1) خدا وفرشتگان ودانشمندان، گواهی می دهند که جز او هیچ معبودی نیست» . و یا «وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُواْ الْعِلْمَ الَّذِی أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ هُوَ الْحَقَّ. (2) آنان که دانش یافته اند ، می دانند که آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده ، حقّ است» . و یا «إِنَّمَا یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَؤُاْ . (3) از میان بندگان خدا ، تنها دانایان از او بیم دارند» . سخن از حقیقت و جوهر دانش است . وآن جا که گفته می شود : «وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَی عِلْمٍ. (4) خدا او را دانسته گم راه گردانید» . و یا «وَ مَا تَفَرَّقُواْ إِلاَّ مِنم بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ . (5)

.

1- .آل عمران: آیه 18 .
2- .سبأ : آیه 6 .
3- .فاطر : آیه 28 .
4- .جاثیه : آیه 23 .
5- .شورا : آیه 14 .

حقیقت «دانش»

فقط پس از آن که دانش برایشان حاصل آمد ، راه تفرقه پیمودند» . و یا « وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَبَ إِلاَّ مِنم بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ . (1) کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شده ، با یکدیگر به اختلاف نپرداختند ، مگر پس از آن که دانش برای آنان حاصل آمد» . سخن از ظاهر و پوسته دانش است . در این جا این سؤال مطرح می شود که حقیقت دانش چیست؟ و چگونه می توان حقیقت دانش را از ظاهر و پوسته آن تمیز داد؟ و چگونه می توان آن را به دست آورد؟

حقیقت «دانش»حقیقت دانش ، نوری است که در پرتو آن ، انسان ، جهان را آن گونه که هست ، می بیند و جایگاه خود را در هستی می یابد . نور دانش ، مراتبی دارد که بالاترین آن ، نه تنها انسان را با راه تکامل خود آشنا می کند ؛ بلکه او را در این مسیر حرکت می دهد و به مقصد اعلای انسانیّت می رساند . قرآن کریم ، با صراحت از این نور سخن می گوید : «أَوَمَن کَانَ مَیْتًا فَأَحْیَیْنَهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ کَمَن مَّثَلُهُ فِی الظُّلُمَتِ لَیْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا (2) ؟ ! آیا کسی که مُرده دل بود و زنده اش کردیم و برای او نوری پدید آوردیم ، تا در پرتو آن در میان مردم برود ، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟» .

.

1- .آل عمران : آیه 19 .
2- .انعام : آیه 122 .

و به عبارت دیگر «قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لاَ یَعْلَمُونَ (1) ؟ ! آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسان اند » . امام علی علیه السلام درباره این نور و مهم ترین خواص آن ، که رساندن انسان به مقصد اعلای انسانیت است ، می فرماید که صاحب چنین نوری : قَد أحیا بعَقلِهِ ، وأماتَ نَفسَهُ ، حَتّی دَقَّ جَلیلُهُ ، ولَطُفَ غَلیظُهُ ، وبَرَقَ لَهُ لامِعٌ کَثیرُ البَرقِ ، فَأبانَ لَهُ الطَّریقَ ، وسَلَکَ بِهِ السَّبیلَ ، وتَدافَعَتهُ الأبوابُ إلی بابِ السَّلاَمَهِ ، ودارِ الإقامَهِ ، وثَبَتَت رِجلاهُ بِطُمَأنینَهِ بَدَنِهِ فی قَرارِ الأمنِ وَالرّاحَهِ ، بِمَا استَعمَلَ قَلبَهُ ، وأرضی رَبَّهُ (2) . عقلش را زنده داشته و نفسش را کشته است ، تا آن جا که درشتی هایش خُرد ، و خشونت هایش نرم شده ، و نوری پُرفروغ برایش درخشیدن گرفته است که شاه راه توحید را روشن می سازد و در پرتوش راه پیموده می شود . بدین سان ، درها یکی پس از دیگری ، او را به آستانِ سلامت مطلق و برای اقامت جاوید ، می راند و ثابت قدم و استوار در جایگاه امنیت و آسایش ثبات می یابد؛ زیرا که او قلب خود را به کار گرفت و پروردگارش را خشنود کرد . آیات و احادیثی که نورانیت انسان را مقدّمه حرکت صحیح او در جامعه و به سوی کمال مطلق می دانند ، و یا دانش را به نور تفسیر می کنند ، و یا دانش را ملازم با ایمان به خدا و رسالت انبیای الهی ، و همراه با صفات پسندیده و اعمال شایسته می دانند ، در واقع ، جوهر و حقیقت دانش را توضیح می دهند . دلیل این که این نور را مغز دانش و همه دانش های رسمی را پوسته دانش می شماریم ، آن

.

1- .زمر : آیه 9.
2- .نهج البلاغه : خطبه 220 ؛ بحارالأنوار : ج 69 ص 316 ح 34 .

است که ارزش دانش های رسمی وابسته به آن است . جوهر دانش است که به دانش ، ارزش حقیقی می بخشد؛ یعنی دانش را در خدمت انسان و در جهت تکامل و بِهْ روزی او قرار می دهد و بدون آن ، نه تنها دانش ، فاقد خواص و آثار دانش می شود ، بلکه تبدیل به یک عنصر ضدّ ارزش و ضدّ انسانیت می گردد . این است معنای آنچه بدان اشارت رفت که ارزش حقیقت دانش ، مطلق است و ارزش دانش های رسمی ، مشروط . شرط ارزشمند بودن دانش های رسمی این است که در خدمت انسان باشند و بدون جوهر دانش ، دانش های رسمی نمی توانند در خدمت انسان قرار گیرند و چه بسا بر ضدّ انسان به کار گرفته می شوند . نکته مهم و قابل توجّه این است که وقتی دانش ، جوهر و خاصیت خود را از دست داد ، نه تنها با جهل مساوی می شود ، بلکه از جهل زیانبارتر می گردد؛ زیرا حرکت انسان را به سوی انحطاط و سقوط ، تسریع می بخشد . دانش ، وقتی جوهر و جهت حقیقی خود را از دست داد ، درست مانند راهنمایی است که به جای آن که انسان را در مسیر قرار دهد ، او را به سوی چاه سوق می دهد . این جاست که دانش هر چه بیشتر پیشرفت کند ، برای جامعه انسانی خطرناک تر خواهد بود . خطر بزرگی که امروز جامعه بشر را تهدید می کند ، این است که دانش ، رشد کرده ، ولی جوهر و جهت و خاصیت خود را از دست داده و در مسیر انحطاط و سقوط انسانی به کار گرفته شده است . با اندکی تأمّل ، به سادگی می توان دریافت که در جهان امروز ، دانش ، چه

.

آفاتی را بر جامعه بشری تحمیل کرده است و شمشیر دانش در کف قدرت های بزرگ جهان ، چه به روز انسان آورده است . دزدهایی که برای غارت مادّه و معنای انسان از چراغ دانش بهره می گیرند ، چگونه با قساوت عمل می کنند و به هیچ چیز و به هیچ کس ، رحم نمی کنند . سنایی غزنوی ، شاعر برجسته قرن ششم ، چه زیبا سروده است : چو علم آموختی از حرص، آن گه ترس ، کاندر شب چو دزدی با چراغ آید ، گزیده تر بَرَد کالا. بِرِشت ، درباره دانش امروزی گفته است : انسان امروز از علم بیزار است؛ زیرا علم بود که فاشیسم را به وجود آورد و به بشریّت تحمیل کرد ، و علم بود که برای نخستین بار ، مسئله گرسنگی را در سطحی به این وسعت که از هر سه تن ، دو تن در جهان گرسنه اند ، ایجاد کرد . (1) آیا فنون و ابزار دزدی ، گرسنگی ، قتل و فساد را می توان دانش نامید؟ آیا دانشی که جامعه را به فساد و تباهی می کشد ، دانش است و نور ، یا جهل است و ظلمت؟ این جاست که معنای سخن دقیق پیامبر خدا مشخّص می گردد که فرمود : إنَّ مِنَ العِلمِ جَهلاً . (2) برخی از دانش ها ، نادانی است . این سؤال به نظر می رسد که : چگونه دانش می تواند موجب جهل گردد؟ آیا این سخن ، تناقض گویی نیست ؟ با اندکی تأمّل ، روشن می شود که نه تنها این سخن ، تناقض گویی نیست ، بلکه کلامی نغز و دقیق است . هنگامی که دانش ،

.

1- .تاریخ و شناخت ادیان : ص 34 .
2- .ر. ک : ج 3 ص 510 ح 3239 .

جوهر و خاصیت نداشته باشد ، با جهل ، یکی است . از همین رو ، امام علی علیه السلام می فرماید : لا تَجعَلوا عِلمَکُم جَهلاً . (1) دانش خود را به نادانی تبدیل نکنید . یعنی کاری نکنید که دانش ، بی خاصیت شود و ویژگی های دانش از آن سلب شود . دانش در دنیای امروز با از دست دادن جوهر و جهت راستین خود ، به این سرنوشت شوم گرفتار شده که همچون جهل ، کُشنده و فاسد کننده و خانمانسوز گردیده است ؛ بلکه از جهل نیز زیانبارتر شده است . امام علی علیه السلام چه زیبا و دقیق فرموده است : رُبَّ عالِمٍ قد قَتَلَهُ جَهلُهُ ، وعِلمُهُ مَعَهُ لا یَنفَعُهُ . (2) بسی دانشمند که نادانی اش او را کشته و دانشی که به همراه داشته ، او را سودی نبخشیده است . سرنوشت تأسّفبار و رقّت انگیز دانشمندی که از جهل هلاک می شود ، حقیقتا موجب شگفتی است . هنگامی که سعد بن ابی وقّاص ، گزارش سفری را برای پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند ، جهل آنان را چنین به تصویر می کشد : ای پیامبر خدا ! من از نزد قومی به سوی تو می آیم که آنان و چارپایانشان یکسان اند . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : یا سَعدُ ، ألا اُخبِرُکَ بِأعجَبَ مِن ذلِکَ ؟ قَومٌ عَلِموا ما جَهِلَ هؤُلاءِ ثُمَّ جَهِلوا کَجَهلِهِم . (3)

.

1- ر.ک : ج 3 ص 512 ح 3243 .
2- ر.ک : ج 3 ص 512 ح 3245 .
3- ر.ک : ج 3 ص 512 ح 3241 .

ویژگی های جوهر «دانش»

1 . ریشه داشتن نور دانش در فطرت انسان

ای سعد! آیا تو را به شگفت تر از این ، آگاه کنم ؛ قومی که آنچه را اینان نمی دانند ، می دانند و سپس به مانند ایشان ، نادانی می کنند ؟. این سخن ، بیانگر سرنوشت دانش در جهان امروز است . جامعه متمدّن و دانای امروز ، حقیقتا از نادانی در سختی است و قربانی جهل خویش است . این چنین است که دانش ، بشر را به کره ماه می رساند ، امّا نمی تواند کمترین نقشی در حرکت انسان به سوی کمال مطلق و رشد و تکامل انسانیت او داشته باشد .

ویژگی های جوهر «دانش»ویژگی ها و آثار و علایم جوهر دانش (1) در قرآن و روایات اسلامی ، مشابه ویژگی ها و آثار و علایم حقیقت حکمت (2) و جوهر عقل (3) است . این تشابه ، کمک فراوانی در راه شناخت حقیقت دانش و عقل از نظر اسلام می کند . در این جا تنها به فهرست مهم ترینِ این ویژگی ها اشاره می کنیم :

1 . ریشه داشتن نور دانش در فطرت انساناحادیثی که دانش را «سرشته در قلب» (4) می دانند و یا آن را به «فطری» و «اکتسابی» (5) تقسیم می کنند و یا از آن به «نوری که خداوند متعال به دل افاضه می نماید» تعبیر می نمایند (6) و همچنین ، همه آیات و روایاتی که خداشناسی را

.

1- .ر . ک : ص 261 (حقیقت دانش) .
2- .ر . ک : ص 359 (پژوهشی درباره معنای «حکمت» و اقسام آن) .
3- .ر.ک : ج 1 ص 193 (شناخت خرد) و 331 (نشانه های خرد) .
4- .ر . ک : ص 261 (حقیقت دانش) .
5- .. ر.ک : همان .
6- .ر.ک : همان .

2 . یکی بودن جوهر دانش

3 . تفکیک ناپذیری حقیقت دانش از ایمان

4 . همراهی دانش با خشیت از خدا

فطری می دانند ، (1) بدین ویژگی دانش ، اشاره دارند .

2 . یکی بودن جوهر دانشبه عکس دانش های رسمی و یا به تعبیر روایات ، دانش های سمعی که رشته های مختلف دارد ، جوهر دانش ، یک حقیقت بیش نیست و شاید این سخن که «العِلمُ نُقطَهٌ کَثَّرَهَا الجاهِلونَ ؛ دانش ، نقطه ای بود . نادانان آن را زیاد کردند» (2) ، اشاره به این ویژگی باشد .

3 . تفکیک ناپذیری حقیقت دانش از ایماناین ویژگی در آیات و روایات فراوانی مورد توجّه قرار گرفته است و حاصل آن ، این است که انسان ، نمی تواند عالم به مفهوم حقیقی آن باشد و مؤمن نباشد . به گفته امام علی علیه السلام : الإیمانُ وَالعِلمُ أخَوانِ تَوأمانِ ، ورَفیقانِ لا یَفتَرِقانِ . (3) ایمان و دانش ، برادران هم زادند و دو رفیق اند که از هم جدا نمی شوند .

4 . همراهی دانش با خشیت از خدااز نظر قرآن کریم ، دانش همراه با خشیت از خداوند متعال است . این کتاب آسمانی با صراحت و با قاطعیت اعلام کرده است که : «إِنَّمَا یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَؤُاْ . از بندگان خدا تنها دانایان اند که از خدا می ترسند» .

.

1- .. ر . ک : مبانی خداشناسی ، محمّد محمّدی ری شهری .
2- .ر.ک : ص 264 ح 1289.
3- .ر . ک : ص 328 ح 1489.

5 . اخلاق شایسته از برکات نور دانش

نکته قابل تأمّل این است که اثبات ملازم بودن دانش با خشیت خدا از سوی قرآن ، در ادامه سخن درباره چند رشته از دانش های ، طبیعی است . خداوند در قرآن چنین می فرماید : «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَ تٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَ نُهَا وَ مِنَ الْجِبَالِ جُدَدُم بِيضٌ وَ حُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَ نُهَا وَ غَرَابِيبُ سُودٌ * وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَمِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَ نُهُ كَذَ لِکَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَؤُا إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ . (1) آیا ندیده ای که خدا از آسمان ، آبی فرود آورد و به وسیله آن ، میوه هایی که رنگ های آنها گوناگون است ، بیرون آوردیم؟ و از برخی کوه ها ، راه ها و رگه های سپید و گلگون به رنگ های مختلف و سیاه پُررنگ آفریدیم ، و از مردمان و جانوران و دام ها که رنگ هایشان همان گونه مختلف است ، پدید آوردیم . از میان بندگان خدا ، تنها دانایان اند که از او می ترسند . آری ! خدا ، پیروزِ آمرزنده است» . بنا بر این دانش های طبیعی نیز می توانند موجب خشیت در مقابل خدا شوند ، به شرط آن که نور هدایتگر حقیقت دانش ، همراه آن گردد و دانشمند با نور دانش به طبیعت بنگرد و در پدیده های اعجاب انگیزش تأمّل نماید .

5 . اخلاق شایسته از برکات نور دانشیکی از آثار و برکات حقیقت نورانی دانش ، خودسازی ، اخلاق نیکو و صفات پسندیده است . این ویژگی مهم در روایات فراوانی مورد توجّه قرار گرفته است . به گفته امام علی علیه السلام : كُلَّمَا ازدادَ عِلمُ الرَّجُلِ زادَت عِنايَتُهُ بِنَفسِهِ ، وبَذَلَ فی رِياضَتِها وصَلاحِها جُهدَهُ . (2)

.

1- .فاطر : آیه 27 28 .
2- .ر . ک : ص 342 ح 1535 .

6 . جدا ناپذیری جوهر دانش از عمل شایسته

راه کسب نور دانش

هر اندازه دانش انسان افزون گردد ، توجّه وی نسبت به نفس خود ، بیشتر گردد و در ریاضت و اصلاح آن ، کوشش بیشتری مبذول کند .

6 . جدا ناپذیری جوهر دانش از عمل شایستهیکی از ویژگی های برجسته نور دانش که در روایات فراوانی مورد تأکید قرار گرفته ، عمل صالح است . (1) از نظر این احادیث ، اعمال شایسته ، ثمره دانش است و بدون عمل ، چراغ دانش در وجود انسان ، خاموش می شود .

راه کسب نور دانشدر این کتاب ملاحظه خواهید کرد که مبدأ دانش های رسمی ، حسّ و عقل (2) و راه به دست آوردن آنها تعلیم وتعلّم است (3) و مبدأ نور دانش ، قلب است . (4) امّا این دانش ، آموختنی نیست و راه تحصیل آن در گام نخست ، زایل کردن موانع و در گام دوم ، فراهم ساختن زمینه های پیدایش آن است . (5) نور دانش ، ریشه در فطرت انسان دارد و تحصیل آن به معنای فراهم ساختن شرایط شکوفایی فطرت است که در این حالت ، دانش خود آشکار می گردد . امام علی علیه السلام می فرماید : العِلمُ مَجبولٌ فی قُلوبِکُم ، تَأدَّبوا بِآدابِ الرَّوحانِیّینَ یَظهَرُ لَکُم . (6)

.

1- .ر . ک : ص 335 (عمل) .
2- .ر . ک : ص 427 (ابزارهای دانش و حکمت) و 443 (راه های معرفت عقلی) .
3- .ر . ک : ص 443 (راه های معرفت عقلی) .
4- .ر . ک : ص 433 (دل) و 437 (خاستگاه اصلی همه ادراکات) و 443 (راه های معرفت عقلی) .
5- .ر . ک : ص 519 (حجاب های دانش و حکمت) و 577 (آنچه حجابها را می زداید) .
6- .ر . ک : ص 263 ح 1285 .

دانش در دل های شما سرشته است . به آداب روحانیان متأدِّب شوید ، تا برایتان آشکار می گردد . نقشِ محصِّل در تحصیل نور دانش ، تنها در فراهم ساختن زمینه پیدایش آن است ، وگرنه چراغ پر فروغ نور دانش ، هدیه ای است الهی به انسان های شایسته که از عالم غیب ، فیض می گیرد و کانون جان را روشن می سازد : العِلمُ نورٌ وضیاءٌ یَقذِفُهُ اللّهُ فی قُلوبِ أولِیائِهِ . (1) دانش ، پرتوی است که خدا در دل های دوستانش می اندازد . نکته مهم و قابل توجّه این که هر چند نور دانش ، قابل تعلیم و تعلّم نیست ؛ امّا بی تردید ، مقدّمات آن نیاز به تعلیم و تعلّم دارد و واجب ترین وظیفه انبیای الهی و اوصیا و وارثان آنان ، یعنی عالمان ربّانی به شمار می آید . (2) آنچه در آداب تعلیم و تعلّم و احکام آن در این کتاب آمده است ، سخنانی در باب مقدّمات تحصیل نور دانش است که مورد نیاز استادان و دانشجویان علوم اسلامی است . امید آن که استادان و دانشجویان در همه رشته های علمی با در نظر گرفتن این آداب و احکام ، بتوانند به نور دانش دست یابند . إن شاء اللّه !

.

1- .ر . ک : ص 262 ح 1282 .
2- .ر.ک : ج 3 ص 299 (وارثان پیامبران) .

الفصل الأوّل : حقيقه العلمالكتاب«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ وَالْمَلَئِكَهُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَائِمَا بِالْقِسْطِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» . (1)

«وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ الَّذِى أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَ يَهْدِى إِلَى صِرَ طِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» . (2)

«وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّکَ فَيُؤْمِنُواْ بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِلَى صِرَ طٍ مُّسْتَقِيمٍ» . (3)

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَؤُاْ» . (4)

الحديث4773.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى اللهِّعليه و آله :العِلمُ علمانِ : عِلمٌ فِى القَلبِ فَذاکَ العِلمُ النّافِعُ ، وعِلمٌ عَلَى اللِّسانِ فَتِلکَ حُجَّهُ اللّهِ عَلى عِبادِهِ. (5) .

1- .آل عمران : 18 .
2- .سبأ: 6.
3- .الحجّ: 54.
4- .فاطر: 28.
5- .المصنّف لابن أبى شيبه: ج 8 ص 133 ح 60 عن الحسن ، كنزالعمّال : ج 10 ص 182 ح 28946 ؛ كنزالفوائد: ج 2 ص 107 ، معدن الجواهر: ص 25 ، منيه المريد : ص 136 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 274 ح 99 وفيهما «ابن آدم» بدل «عباده» ، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 214 ، إرشاد القلوب: ص 15 كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 37 ح 46 .

فصل یکم : حقیقت دانشقرآن«خدا ، که همواره به عدل قیام دارد ، و فرشتگان و دانشمندانْ گواهی می دهند که جز او ، که توانا و حکیم است ، هیچ معبودی نیست» .

«و آنان که از دانش بهره یافته اند ، می دانند که آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده ، حقّ است و به راه خدای پیروز ستوده، راهبری می کند» .

«و تا آنان که دانش یافته اند ، بدانند که این [قرآن] حقّ است [و]از جانب پروردگار توست ، و بدان ایمان آورند و دل هایشان برای او خاشع گردد . و به راستی خداوند ، راهنمای مومنان به راه راست است» .

«از بندگان خدا ، تنها دانایان اند که از او بیم دارند» .

حدیث4777.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (- به نقل از جبرئیل علیه السلام) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، دو گونه است : دانش در دل ، که دانشی سودمند است ، و دانشِ بر زبان ، که حجّت خدا بر بندگانش است .

.

4778.المعجم الكبير (به نقل از ابن عبّاس) عنه صلى الله عليه و آله :العِلمُ نورٌ وضياءٌ يَقذِفُهُ اللّهُ فى قُلوبِ أولِيائِهِ، ونَطَقَ بِهِ عَلى لِسانِهِم. 4779(1).پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام :لَيسَ العِلمُ بِكَثرَةِ التَّعَلُّمِ ، إنَّما هُوَ نورٌ يَقَعُ فى قَلبِ مَن يُريدُ اللّهُ أن يَهدِيَهُ ، فَإذا أرَدتَ العِلمَ فَاطلُبْ أوَّلاً فى نَفسِكَ حَقيقَةَ العُبودِيَّةِ ، وَاطلُبِ العِلمَ بِاستِعمالِهِ ، وَاستَفهِمِ اللّهَ يُفهِمكَ. 4780(2).عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :العِلمُ عِلمانِ : مَطبوعٌ ومَسموعٌ ، ولا يَنفَعُ المَسموعُ إذا لَم يَكُنِ المَطبوعُ. 4781(3).عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :لَيسَ العِلمُ فِى السَّماءِ فَيُنزَلُ إلَيكُم ، ولا فى تُخومِ الأرضِ فَيُخرَجُ لَكُم ، ولكِنَّ العِلمَ مَجبولٌ فى قُلوبِكُم ، تَأَدَّبوا بِآدابِ الرّوحانِيّينَ يَظهَر لَكُم. 4782(4).عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العِلمُ مِصباحُ العَقلِ. (5) .

1- .قرّه العيون للفيض الكاشانى : ص 438 ، ولم نجده فى المصادر الأصليّه .
2- .منيه المريد: ص 149 عن عنوان البصرى وص 167 وفيه «يقذفه اللّه تعالى» بدل «يقع» وليس فيه ذيله «فإذا ...» ، مشكاه الأنوار : ص 563 ح 1901 عن عنوان البصرى وفيه «ليس العلم بالتعلّم...» ، بحارالأنوار: ج 1 ص 225 ح 17 ؛الدرّ المنثور : ج 7 ص 20 وفيه «عن مالک بن أنس قال : إنّ العِلمَ لَيسَ بِكَثرَةِ الرِّوايهِ ، إنّما العِلمُ نُورٌ يَقذِفُه اللّهُ فى القلبِ» فقط .
3- .نهج البلاغه : الحكمه 338 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 137 ، غررالحكم : ح 2102 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 64 ح 1651 وفيهما «ولا يَنفَعُ المَطبوعُ إذا لَم يَكُ مَسموعٌ» والظاهر أنّ الصحيح ما فى المتن ، بحارالأنوار : ج 78 ص 80 ح 64 .
4- .قرّه العيون للفيض الكاشانى : ص 439 ، ولم نجده فى المصادر الأصليّه .
5- .غرر الحكم : ح 1583 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 50 ص 1280 .

4783.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، نور و پرتوی است که خداوند ، در دل های دوستانش می تاباَند و بدان بر زبان آنان ، سخن می رانَد .4784.عیسی علیه السلام :امام صادق علیه السلام :دانش به فراوانیِ آموختن نیست ؛ بلکه نوری است که در دل آن که خدا هدایتش را بخواهد ، می تابد . پس هرگاه در پی دانش بودی ، ابتدا جوهره بندگی را در جانت بجوی و با به کار بستن دانش ، آن را به دست آور و فهم را از خدا بطلب تا به تو بفهمانَد . (1)4785.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، دو گونه است : سرشته [در طبیعت] و شنیده [به گوش] ، و تا سرشته نباشد ، شنیده سود نمی دهد .4780.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش ، نه در آسمان است که بر شما فرود آید ، و نه در زیر زمین تا برایتان بیرون آید؛ بلکه دانش در دل هایتان سرشته شده است . به آداب روحانیان ، متأدّب شوید تا برایتان آشکار گردد .4781.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش ، چراغی برای خرد است . .

1- .و در الدرّ المنثور ، از مالک بن اَنَس، چنین نقل شده است : «دانش ، به فراوانی نقل نیست ؛ بلکه نوری است که خداوند در دل می اندازد» .

4782.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :العِلمُ حِجابٌ مِنَ الآفاتِ. (1)4783.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام فی صِفَهِ مَن یَحفَظُ اللّهُ بِهِم حُجَجَهُ وبَیِّناتِهِ : هَجَمَ بِهِمُ العِلمُ عَلی حَقیقَهِ البَصیرَهِ ، وباشَروا روحَ الیَقینِ ، وَاستَلانوا مَا استَوعَرَهُ (2) المُترَفونَ ، وأَنِسوا بِمَا استَوحَشَ مِنهُ الجاهِلونَ ، وصَحِبُوا الدُّنیا بِأبدانٍ أرواحُها مُعَلَّقَهٌ بِالمَحَلِّ الأعلی . أُولئِکَ خُلَفاءُ اللّهِ فی أرضِهِ ، وَالدُّعاهُ إلَی دینِهِ . آهِ آهِ شَوقاً إلی رُؤیَتِهِم. (3)4784.عیسی علیه السلام :عنه علیه السلام :العِلمُ نُقطَهٌ کَثَّرَهَا الجاهِلونَ. (4)4785.امام علی علیه السلام :تنبیه الخواطر :سُئِلَ أمیرُ المُؤمِنینَ علیه السلام عَنِ العِلمِ فَقالَ : أربَعُ کَلِماتٍ : أن تَعبُدَ اللّهَ بِقَدرِ حاجَتِکَ إلَیهِ ، وأن تَعصِیَهُ بِقَدرِ صَبرِکَ عَلَی النّارِ ، وأن تَعمَلَ لِدُنیاکَ بِقَدرِ عُمُرِکَ فیها ، وأن تَعمَلَ لِاخِرَتِکَ بِقَدرِ بَقائِکَ فیها. (5)4786.عنه علیه السلام :الإمام الصادق علیه السلام :وَجَدتُ عِلمَ النّاسِ کُلَّهُ فی أربَعٍ : أوَّلُها : أن تَعرِفَ رَبَّکَ ، وَالثّانی : أن تَعرِفَ ما صَنَعَ بِکَ ، وَالثّالِثُ : أن تَعرِفَ ما أرادَ مِنکَ ، وَالرّابِعُ : أن تَعرِفَ ما یُخرِجُکَ مِن دینِکَ. (6)4787.عنه علیه السلام :قصص الأنبیاء عن وهب بن منبّه الیمانیّ :أوحَی اللّهُ تَعالی إلی آدَمَ علیه السلام : إنّی أجمَعُ لَکَ العِلمَ کُلَّهُ فی أربَعِ کَلِماتٍ : واحِدَهٌ لی ، وواحِدَهٌ لَکَ ، وواحِدَهٌ فیما بَینی وبَینَکَ ، وواحِدَهٌ فیما بَینَکَ وبَینَ النّاسِ .

فَأَمَّا الَّتی لی فَتَعبُدُنی ولا تُشرِکُ بی شَیئاً ، وأمَّا الَّتی لَکَ فَأَجزِیکَ بِعَمَلِکَ أحوَجَ ما تَکونُ إلَیهِ ، وأمَّا الَّتی فیما بَینی وبَینَکَ فَعَلَیکَ الدُّعاءُ وعَلَیَّ الإِجابَهُ ، وأمَّا الَّتی فیما بَینَکَ وبَینَ النّاسِ فَتَرضی لِلنّاسِ ما تَرضی لِنَفسِکَ. (7) .

1- .غرر الحکم : ح 720 .
2- .فی المصدر : «استعوَرَه» والصحیح ما أثبتناه بقرینه السیاق و شرح نهج البلاغه .
3- .نهج البلاغه : الحکمه 147 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 514 ح 9351 نحوه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 188 ح 4 ؛ کنزالعمّال : ج 10 ص 264 ح 29391 نقلاً عن ابن الأنباری فی المصاحف .
4- .مستدرک نهج البلاغه لکاشف الغطاء : ص 185 ، عوالی اللآلی : ج 4 ص 129 ح 223 .
5- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 37 .
6- .الکافی : ج 1 ص 50 ح 11 ، الخصال : ص 239 ح 87 ، معانی الأخبار : ص 394 ح 49 ، الأمالی للطوسی : ص 651 ح 1351 ، المحاسن : ج 1

ص 365 ح 788 كلّها عن سفيان بن عيينه ، الإرشاد : ج 2 ص 203 ، مشكاه الأنوار : ص 453 ص 1512 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 73 ، عدّه الداعى : ص 72 ، أعلام الدين : ص 40 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 212 ص 6 .
7- .قصص الأنبياء : ص 69 ح 50 ، بحارالأنوار : ج 11 ص 115 ح 42 .

4788.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، حجابی در برابر آفات است .4789.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :در توصیف آنان که خداوند ، حجّت ها و نشانه هایش را به واسطه ایشان نگاه می دارد : دانش ، آنان را به نهایت بصیرت رسانده است و به روح یقین رسیده اند . آنچه را نازپروردگان دشوار دیده اند ، به راحتی پذیرفته اند و بدانچه نادانان از آن رمیده اند ، انس گرفته اند . با کالبدهایشان با دنیا همراه گشته اند ؛ ولی جان هایشان به جهان برتر آویخته است . اینان ، جانشینان خداوند در زمین و دعوتگران به دینش هستند . وه که چه مشتاق دیدار آنانم!4790.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، نقطه ای است . نادانان آن را زیاد کردند .4791.عنه علیه السلام (فی دُعائِهِ فی قُنوتِ الوَترِ) تنبیه الخواطر :از امیر مؤمنان درباره دانش پرسیدند . فرمود : «چهار کلمه است : خدا را به اندازه نیازت به او بپرستی ؛ او را به اندازه مقاومتت بر آتش سرپیچی کنی ؛ برای دنیایت به اندازه عمرت کار کنی ؛ برای آخرتت به اندازه ماندنت در آن ، تلاش کنی» .4792.عنه علیه السلام :امام صادق علیه السلام :همه دانش مردم را در چهار چیز یافتم : نخست این که پروردگارت را بشناسی ؛ دوم این که بدانی با تو چه کرده است ؛ سوم این که بدانی چه از تو می خواهد ؛ و چهارم این که بدانی چه چیزی تو را از دینت بیرون می بَرَد .4786.امام علی علیه السلام :قصص الأنبیاء به نقل از وَهب بن مُنَبّه یمانی : خداوند متعال به آدم وحی کرد : «من ، همه دانش را برایت در چهار عبارت ، گِرد می آورم : یکی برای خودم؛ یکی برای تو؛ یکی میان من و تو؛ و یکی هم میان تو و مردم . آنچه برای من است ، این که مرا بپرستی و هیچ چیز را شریک من نکنی؛ و آنچه برای توست این که من در برابر عمل تو هنگامی به تو پاداش می دهم که بیشترین نیاز را به آن داری ؛ و آنچه میان من و توست ، این که وظیفه تو دعا کردن است و اجابت کردن بر عهده من؛ و آنچه میان تو و مردم است ، این که برای مردم ، همان را بپسندی که برای خود می پسندی» . .

ص: 266

راجع : ص 326 (آثار العلم) و 346 (أقسام العلوم) و 466 (الإلهام) .

.

ص: 267

ر . ک : ص 247 (پژوهشی درباره معنای «دانش») و 327 (آثار دانش) و 347 (انواع دانش) و 467 (الهام) .

.

الفصل الثانى : فضل العلم2 / 1مِعيارُ قيمَهِ الإِنسانِالكتاب«قُلْ هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ» . (1)

الحديث4795.الإمام الباقر عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أكثَرُ النّاسِ قيمَةً أكثَرُهُم عِلماً ، وأقَلُّ النّاسِ قيمَةً أقَلُّهُم عِلماً.
4793.الأمالى ، صدوق (به نقل از اصبغ بن نباته) صفات الشيعه عن ابن أبى عمير يرفعه إلى أحدهم عليهم السلام، أنّه قال : بَعضُكُم أكثَرُ صَلاةً مِن بَعضٍ ، وبَعضُكُم أكثَرُ حَجّا مِن بَعضٍ ، وبَعضُكُم أكثَرُ صَدَقَةً مِن بَعضٍ ، وبَعضُكُم أكثَرُ صِياما مِن بَعضٍ ، وأفضَلُكُم أفضَلُكُم (3) مَعرِفَةً. (4) .

1- .الزمر: 9.
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 395 ح 5840 ، الأمالى للصدوق: ص 73 ح 41 كلاهما عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، معانى الأخبار : ص 195 ح 1 عن أبى حمزه الثمالى ، كنزالفوائد : ج 1 ص 300 كلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله .
3- .فى المصدر : «أفضل» والتصويب من بحارالأنوار .
4- .صفات الشيعه : ج 93 ص 28 ، بحارالأنوار : ج 3 ص 14 ح 38 ؛ ربيع الأبرار : ج 3 ص 203 ، مروج الذهب : ج 2 ص 302 كلاهما عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله وفيهما ذيله .

2 / 1 معیار ارزش انسان

فصل دوم : فضیلت دانش2 / 1معیار ارزش انسانقرآن«بگو : آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند برابرند؟» .

حدیث4800.الإمام الصادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :باارزش ترینِ مردم ، دانشمندترینِ آنهاست و کم ارزش ترینِ مردم ، نادان ترین ایشان .4801.عنه علیه السلام :صفات الشیعه به نقل از ابن ابی عمیر ، که سند حدیث را به یکی از معصومان رسانده است : برخی از شما نمازهای بیشتری دارند ، برخی حجّ بیشتر ، برخی صدقه افزون تر ، و برخی نیز بیشتر روزه می گیرند ، و برترینِ شما ، کسی است که شناخت فزون تری دارد .

.

4802.عنه علیه السلام (لِأَبی بَصیرٍ) الإمام علیّ علیه السلام :قیمَهُ کُلِّ امرِیٍءما یَعلَمُهُ. (1)4796.امام صادق علیه السلام :عنه علیه السلام :ألا لا یَستَحیِیَنَّ مَن لا یَعلَمُ أن یَتَعَلَّمَ ، فَإِنَّ قیمَهَ کُلِّ امرِیٍءما یَعلَمُ. (2)4797.امام صادق علیه السلام :عنه علیه السلام :قیمَهُ کُلِّ امرِیٍءما یُحسِنُ (3) . 44798.امام صادق علیه السلام :عنه علیه السلام :اَلنّاسُ أبناءُ ما یُحسِنونَ ، وقَدرُ کُلِّ امرِیٍءما یُحسِنُ ، فَتَکَلَّموا فِی العِلمِ تَبَیَّن أقدارُکُم. (4)4799.عدّه الداعی (به نقل از معصومین علیهم السلام) عنه علیه السلام :یُنبِئُ عَن قیمَهِ کُلِّ امرِیٍءعِلمُهُ وعَقلُهُ. (5) .

1- .منیه المرید : ص 110 ، غرر الحکم : ح 6752 ، المحجّه البیضاء: ج 1 ص 26 .
2- .غرر الحکم : ح 2787 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 109 ح 2395 .
3- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 389 ح 5834 ، نهج البلاغه : الحکمه 81 ، الخصال : ص 420 ح 14 عن عامر الشعبی ، تحف العقول : ص 201 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 182 ح 77 ؛ کنزالعمّال : ج 16 ص 268 ح 44390 نقلاً عن ابن النجار .
4- .الکافی : ج 1 ص 50 ح 14 ، الاختصاص : ص 2 ، تحف العقول : ص 208 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 204 ح 25 .
5- .غرر الحکم : ح 11027 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 549 ح 10137 .

4800.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :ارزش هر انسان ، [به] چیزی است که می داند .4801.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :هان ! مبادا کسی که نمی داند ، از فرا گرفتن شرم بدارد ؛ چرا که ارزش هر انسان ، چیزی است که می داند .4802.امام صادق علیه السلام (به ابو بصیر) امام علی علیه السلام :ارزش هر انسان ، [به] چیزی است که نیک می داند . 14803.الکافی عن أیّوب بن یقطین أو غیره عنهم علیهم السلاامام علی علیه السلام :مردم ، فرزندانِ آن چیزند که نیک می دانند و ارزش هر انسان ، [به]چیزی است که نیک می داند . پس در دانش سخن بگویید تا ارزش شما آشکار شود .4804.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :به ارزش هر انسان ، دانش و خردش خبر می دهند . .

4805.الإمام الصادق عليه السلام :عنه عليه السلام :يُنبِئُ عَن فَضلِکَ عِلمُکَ ، وعَن إفضالِکَ بَذلُکَ. (1)4803.الكافى (به نقل از ايّوب بن يقطين يا شخصى ديگر ، از معصو)عنه عليه السلام :يا مُؤمِنُ ، إنَّ هذَا العِلمَ وَالأدَبَ ثَمَنُ نَفسِکَ فَاجتَهِد فى تَعَلُّمِهِما ، فَما يَزيدُ مِن عِلمِکَ وأدَبِکَ يَزيدُ فى ثَمَنِکَ وقَدرِکَ، فَإنَّ بِالعِلمِ تَهتَدى إلى رَبِّکَ. (2)4804.امام صادق عليه السلام عنه عليه السلام :يَتَفاضَلُ النّاسُ بِالعُلومِ وَالعُقولِ ، لا بِالأموالِ ، والاُصولِ. (3)4805.امام صادق عليه السلام :عنه عليه السلام :لا يُعرَفُ الرَّجُلُ إلاّ بِعِلمِهِ ، كَما لا يُعرَفُ الغَريبُ مِنَ الشَّجَرِ إلاّ عِندَ حُضورِ الثَّمَرِ ، فَتَدُلُّ الأثمارُ عَلى اُصولِها. (4)4806.الإمام علىّ عليه السلام :عنه عليه السلام :لا تَستَعظِمَنَّ أحَداً حَتّى تَستَكشِفَ مَعرِفَتَهُ. (5)4807.الإمام الباقر عليه السلام :الإمام الباقر عليه السلام :يا بُنَيَّ ، اعرِف مَنازِلَ الشّيعَهِ عَلى قَدرِ رِوايَتِهِم ومَعرِفَتِهِم، فَإنَّ المَعرِفَهَ هِىَ الدِّرايَهُ لِلرِّوايَهِ ، وبِالدِّراياتِ لِلرِّواياتِ يَعلُو المُؤمِنُ إلى أقصى دَرَجاتِ الإيمانِ . إنّى نَظَرتُ فى كِتابِ لِعَلِيٍّ عليه السلام فَوَجَدتُ فِى الكِتابِ : إنَّ قيمَهَ كُلِّ امرِىءٍوقَدرَهُ مَعرِفَتُهُ ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى يُحاسِبُ النّاسَ عَلى قَدرِ ما آتاهُم مِنَ العُقولِ فى دارِ الدُّنيا. (6)4808.الإمام الصادق عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام :المُؤمِنُ عُلوِىٌّ ؛ لِأَ نَّهُ عَلا فِى المَعرِفَهِ. (7)4806.امام على عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام فِى الدّيوانِ المَنسوبِ إلَيهِ :

لا فَضلَ إلاّ لِأَهلِ العِلمِ ، إنَّهُمُ

عَلَى الهُدى لِمَنِ استَهدى أدِلاّءُ وقيمَهُ المَرءِ ما قَد كانَ يُحسِنُهُ

وَالجاهِلونَ لِأَهلِ العِلمِ أعداءُ (8) .

1- .غرر الحكم : ح 11031 .
2- .روضه الواعظين : ص 16 ، مشكاه الأنوار : ص 239 ح 689 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 180 ح 64 .
3- .غرر الحكم : ح 11009 .
4- .غرر الحكم : ح 9694 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 484 ح 8923 .
5- .غرر الحكم : ح 10208 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 518 ح 9387 .
6- .معانى الأخبار : ج 1 ص 2 عن بريد الرزّاز عن الإمام الصادق عليه السلام ، الاُصول الستّه عشر : ص 3 عن زيد الزرّاد عن الإمام الصادق عنه

عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 106 ح 2 .
7- .علل الشرائع : ص 467 ح 22 عن محمّد بن محمّد بن عماره ، بحارالأنوار : ج 67 ص 171 ح 3 .
8- .الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 30 ح 1 .

4807.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام : از فضلت ، دانش تو و از کَرَمت ، بخشش تو خبر می دهند . 1301 . امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام : از فضلت ، دانش تو و از کَرَمت ، بخشش تو خبر می دهند . 1301 . امام علی علیه السلام : ای مؤمن ! همانا این دانش و ادب ، بهای نفس توست . پس در آموختن آن بکوش که هر آنچه بر دانش و ادبت بیفزاید ، بر بهای تو می فزاید که با دانش ، به سوی پروردگارت ره می بری .4808.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :مردم با دانایی ها و خردها ، و نه دارایی ها و نَسَب ها ، بر یکدیگر برتری می یابند .4809.الکافی عن عبد العزیز القراطیسی :امام علی علیه السلام :مرد ، جز به دانش خویش شناخته نمی گردد ، همان گونه که درخت ناآشنا را از میوه اش می شناسند . پس میوه ها بر ریشه ها دلالت می کنند .4810.الخصال عن عمّار بن أبی الأحوص :امام علی علیه السلام :کسی را بزرگ مشمار تا آن گاه که به معرفتش پی ببری .4809.امام صادق علیه السلام (به عبد العزیز قراطیسی) امام باقر علیه السلام :ای فرزندم ! مراتب فضل شیعیان را بر مبنای روایت و معرفت ایشان باز شناس ، که همانا معرفت ، درک روایت است و مؤمن با درک درست روایات به ستیغ درجات ایمان می رسد . من در کتاب علی علیه السلام نگریستم و در آن ، چنین یافتم : ارزش هر انسان و منزلتش ، در معرفت اوست و بی گمان ، خداوند تبارک و تعالی مردمان را به مقدار خردهایی که در سرای دنیا به آنها داده ، بازخواست می کند .4810.الخصال (به نقل از عمّار بن ابی احوص) امام صادق علیه السلام :مؤمن ، از عالَم بالاست؛ زیرا که در معرفت ، اوج گرفته است .4811.الکافی عن یعقوب بن الضحّاک عن رجل من أصحابنا سرّا (وکانَ خادِما لِلإمامِ الصّادِقِ علیه السلام ،) امام علی علیه السلام در اشعار منسوب به ایشان :

جز برای اهل دانش، فضیلتی نباشد

چه ، آنان اند که ره جویان را رهنمایان اند. ارزش انسان [به] چیزی است که نیک می داند

و نادانان با اهل دانش ، دشمن اند . .

راجع : ص 274 (رفعه الدارين) و 288 (أفضل شرف)، ج 1 ص 254 (تأكيد التعقّل) .

2 / 2أصلُ كُلِّ خَيرٍ4812.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :خَيرُ الدُّنيا وَالآخِرَهِ مَعَ العِلمِ ، وشَرُّ الدُّنيا وَالآخِرَهِ مَعَ الجَهلِ. (1)4813.امام على عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :العِلمُ رَأسُ الخَيرِ كُلِّهِ. (2)4814.الإمام الصادق عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :العِلمُ أصلُ كُلِّ خَيرٍ ، الجَهلُ أصلُ كُلِّ شَرٍّ. (3)4815.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام : العِلمُ أصلُ كُلِّ حالٍ سَنِيٍّ ، ومُنتَهى كُلِّ مَنزِلَهٍ رَفيعَهٍ. (4)2 / 3رِفعَهُ الدّارَينِالكتاب«يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ دَرَجَتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» . (5)

.

1- .روضه الواعظين : ص 17 .
2- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 102 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 175 ح 9 .
3- .غرر الحكم : ح 818 و ح 819 .
4- .مصباح الشريعه : ص 341 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 31 ح 20 .
5- .المجادله : 11 .

2 / 2 بنیاد هر نیکی

2 / 3 سرافرازی دو سرا

ر . ک : ص 275 (سرافرازی دو سرا) و 289 (برترین شرف) ، ج 1 ص 255 (اهتمام بر خردورزی) .

2 / 2بنیاد هر نیکی4818.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خیر دنیا و آخرت ، با دانش ، و شرّ دنیا و آخرت ، با نادانی است .4819.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، سرآمدِ هرگونه خیری است .4820.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، بنیاد هر خیر و نادانی ، ریشه هر شرّی است .4821.عنه علیه السلام :مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است : دانش ، منشأ هر والایی و نهایت هر منزلت رفیع است .2 / 3سرافرازی دو سراقرآن«خداوند ، کسانی از شما را که ایمان آوردند [یک درجه] و دانش یافتگان را [به]درجاتی رفعت بخشد ، و خدا به آنچه می کنید ، آگاه است» .

.

الحديث4822.امام علي عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :النّاسُ يَعلَمونَ فِى الدُّنيا عَلى قَدرِ مَنازِلِهِم فِى الجَنَّهِ. (1)4823.امام صادق عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :تَعَلَّمُوا العِلمَ ، فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَهٌ ، ومُدارَسَتَهُ تَسبيحٌ ، وَالبَحثَ عَنهُ جِهادٌ ، وتَعليمَهُ مَن لا يَعلَمُهُ صَدَقَهٌ ، وبَذلَهُ لِأَهلِهِ قُربَهٌ ، لِأَنَّهُ مَعالِمُ الحَلالِ وَالحَرامِ ، وسالِكٌ بِطالِبِهِ سَبيلَ الجَنَّهِ ، وهُوَ أنيسٌ فِى الوَحشَهِ ، وصاحِبٌ فِى الوَحدَهِ ، ودَليلٌ عَلَى السَّرّاءِ وَالضَّرّاءِ ، وسِلاحٌ عَلَى الأَعداءِ ، وزَينٌ لِلأَخِلاّءِ .

يَرفَعُ اللّهُ بِهِ أقواماً يَجعَلُهُم فِى الخَيرِ أئِمَّهً يُقتَدى بِهِم ، تُرمَقُ أعمالُهُم ، وتُقتَبَسُ آثارُهُم وتَرغَبُ المَلائِكَهُ فى خِلَّتِهِم ، يَمسَحونَهُم فى صَلاتِهِم بِأَجنِحَتِهِم ، ويَستَغفِرُ لَهُم كُلُّ شَىءٍ حَتّى حيتانِ البُحورِ وهَوامِّها ، وسِباعِ البَرِّ وأنعامِها ، لِأَنَّ العِلمَ حَياهُ القُلوبِ ، ونورُ الأَبصارِ مِنَ العَمى ، وقُوَّهُ الأَبدانِ مِنَ الضَّعفِ ، يُنزِلُ اللّهُ حامِلَهُ مَنازِلَ الأَخيارِ ، ويَمنَحُهُ مَجالِسَ الأَبرارِ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ .

بِالعِلمِ يُطاعُ اللّهُ ويُعبَدُ ، وبِالعِلمِ يُعرَفُ اللّهُ ويُوَحَّدُ (2) ، وبِالعِلمِ توصَلُ الأَرحامُ ، وبِهِ يُعرَفُ الحَلالُ وَالحَرامُ ، وَالعِلمُ أمامَ العَمَلِ وَالعَمَلُ تابِعُهُ ، يُلهِمُهُ اللّهُ السُّعَداءَ ويَحرِمُهُ الأَشقِياءَ. (3)4824.الإمام علىّ عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :العِلمُ يَرفَعُ الوَضيعَ ، وتَركُهُ يَضَعُ الرَّفيعَ. (4) .

1- .جامع الأحاديث للقمّى: ص 126.
2- .فى المصدر : «يؤخذ» والصحيح ما أثبتناه بقرينه السياق والمصادر الأُخرى .
3- .الخصال : ص 522 ح 12 عن الإمام علىّ عليه السلام ، الأمالى للصدوق : ص 713 ح 982 عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علىّ عليه السلام ، تحف العقول : ص 28 ، الأمالى للطوسى : ص 487 ح 1069 ، عدّه الداعى : ص 63 كلاهما عن محمّد بن علىّ بن الحسين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، منيه المريد : ص 108 ، مجمع البيان : ج 1 ص 74 ، إرشاد القلوب : ص 165 والثلاثه الأخيره عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله وكلّها نحوه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 166 ح 7 .
4- .مطالب السؤول : ص 48 .

حدیث4826.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردم در دنیا به قدر منزلت خود در بهشت می دانند .4827.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش بیاموزید که آموختن آن ، نیکی است و مباحثه آن ، تسبیح و جستجوی آن ، جهاد و آموزشش به کسی که آن را نمی داند ، صدقه و بذل آن به اهلش ، مایه نزدیکی به خداست؛ چرا که دانش ، نشان دهنده حلال و حرام و جوینده اش را به بهشت ، راهبر است و در وحشت ، مونس و در تنهایی ،همراه و در خوشی و ناخوشی، راهنما و سلاحی علیه دشمنان و زیوری برای همدلان است .

خداوند ، کسانی را با آن بر می افرازد و پیشوایان خیر و نیکی قرارشان می دهد که به ایشان اقتدا می کنند و به اعمالشان می نگرند و از آثارشان اقتباس می شود و فرشتگان به دوستی آنها رغبت می ورزند و با بال هایشان آنها را در نماز ، لمس می کنند و هر چیزی ، حتّی ماهیان و جانوران دریاها و درندگان و چارپایان خشکی ، برای آنها آمرزش می طلبند؛ چرا که دانش ، حیات دل ها ، روشنایی دیدگان از نابینایی و توانایی پیکرها از ناتوانی است . خدا ، حاملان دانش را به جایگاه های برگزیدگان می رسانَد و مجالس نیکان را در دنیا و آخرت ارزانی شان می گردانَد .

با دانش ، خداوند اطاعت و پرستیده می شود و با دانش ، خدا شناخته و یگانه دانسته می شود و با دانش ، پیوند میان خویشاوندان انجام و حلال و حرام شناخته می شود و دانش ، پیشوای عمل است و عمل ، پیرو آن . خدا آن را به نیک بختان الهام می کند و تیره بختان را از آن ، محروم می دارد .4824.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ،افتاده را برمی کشد و ترکش ، بلند مرتبه را پست می سازد . .

4825.امام صادق علیه السلام :عنه علیه السلام :جَهلُ الغَنِیِّ یَضَعُهُ ، وعِلمُ الفَقیرِ یَرفَعُهُ. (1)4826.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :طَلَبتُ القَدرَ وَالمَنزِلَهَ فَما وَجَدتُ إلاّ بِالعِلمِ ، تَعَلَّموا یَعظُم قَدرُکُم فِی الدّارَینِ. (2)4827.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :کَفی بِالعِلمِ رِفعَهً. (3)4828.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :العَقلُ مَنفَعَهٌ ، وَالعِلمُ مَرفَعَهٌ ، وَالصَّبرُ مَدفَعَهٌ. (4)4829.مکارم الأخلاق عن صفوان بن سلیم :عنه علیه السلام :العِلمُ مَجَلَّهٌ ، الجَهلُ مَضَلَّهٌ. (5)4830.الاختصاص عن الحسن بن محبوب :عنه علیه السلام :أعَزُّ العِزِّ العِلمُ ؛لِأَنَّ بِهِ مَعرِفَهَ المَعادِ وَالمَعاشِ ، وأذَلُّ الذُّلِّ الجَهلُ ؛لِأَنَّ صاحِبَهُ أصَمُّ ، أبکَمُ ، أعمی ، حَیرانُ. (6)4828.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مصباح الشریعه فیما نَسَبَهُ إلَی الإمام الصّادِقِ علیه السلام : لَیسَ إلَی اللّهِ تَعالی طَریقٌ یُسلَکُ إلاّ بِالعِلمِ ، وَالعِلمُ زَینُ المَرءِ فِی الدُّنیا وسِیاقُهُ إلَی الجَنَّهِ ، وبِهِ یَصِلُ إلی رِضوانِ اللّهِ تَعالی. (7)راجع : ص 268 (معیار قیمه الإنسان) و 288 (أفضل شرف) .

2 / 4قاتِلُ الجَهلِ4832.الإمام علیّ علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :العِلمُ قاتِلُ الجَهلِ. (8) .

1- .غرر الحکم: ح 4765 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 223 ح 4337 .
2- .جامع الأخبار : ص 341 ح 950 ، بحارالأنوار : ج 69 ص 399 ح 91 .
3- .غرر الحکم : ح 7011 .
4- .غرر الحکم : ح 2041 وفیه «رفعه» بدل «مرفعه» .
5- .غرر الحکم : ح 204 .
6- .نزهه الناظر : ص 70 ح 65 .
7- .مصباح الشریعه : ص 346 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 32 ح 25 .
8- .غرر الحکم : ح 1030 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 43 ح 1027 .

4833.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :نادانیِ توانگر ، وی را پست می سازد و دانشِ نادار ، او را برمی افرازد .4831.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در نامه اش به نجرانیان) امام علی علیه السلام :قدر و منزلت را جستم و آن را جز با دانش نیافتم . دانش بیاموزید تا منزلت شما در دو سرا بزرگ گردد .4832.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :برای سرافرازی ، دانش بس است .4833.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :خرد ، مایه سود و دانش ، مایه سربلندی و شکیبایی ، موجب دفع بلاست .4834.الإمام الباقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، مایه بزرگی و نادانی ، مایه گم راهی است .4835.الإمام الصادق علیه السلام (فی قَولِ اللّهِ عز و جل : {Q} «هُوَ الَّذِی أَ) امام علی علیه السلام :گرامی ترین عزّت ، دانش است؛ چرا که با آن ، شناخت معاد و معاش به دست آید و خوارترین خواری ، نادانی است؛ چرا که صاحب آن کر و لال و کور و سرگردان است .4836.الکافی عن جمیل :مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است: هیچ راهی به سوی خدا پیموده نمی شود ، جز با دانش و دانش ، زیور انسان در دنیا و کشاننده وی به سوی بهشت است و با آن به خشنودی خدای متعال می رسد .ر . ک : ص 269 (معیار ارزش انسان) و 289 (برترین شرف).

2 / 4کُشنده نادانی4837.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، کُشنده نادانی است .

.

4838.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :العِلمُ قاتِلُ الجَهلِ ، ومُکسِبُ النُّبلِ. (1)4839.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :یَسیرُ العِلمِ یَنفی کَثیرَالجَهلِ. (2)4840.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :العِلمُ مُمیتُ الجَهلِ. (3)4837.امام علی علیه السلام :عنه علیه السلام :مَن قاتَلَ جَهلَهُ بِعِلمِهِ فازَ بِالحَظِّ الأَسعَدِ. (4)2 / 5حَقیقَهُ الحَیاهِ4840.امام علی علیه السلام :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّ العِلمَ حَیاهُ القُلوبِ ، ونورُ الأَبصارِ مِنَ العَمی ، وقُوَّهُ الأَبدانِ مِنَ الضَّعفِ. (5)4841.عنه علیه السلام :عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل یَقولُ : تَذاکُرُ العِلمِ بَینَ عِبادی مِمّا تَحیا عَلَیهِ القُلوبُ المَیِّتَهُ إذا هُمُ انتَهَوا فیهِ إلی أمری. (6)4842.عنه علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :العِلمُ مُحیِی النَّفسِ ، ومُنیرُ العَقلِ ، ومُمیتُ الجَهلِ. (7)4843.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :العِلمُ إحدَی الحَیاتَینِ. (8) .

1- .غرر الحکم : ح 1584 .
2- .غرر الحکم : ح 10990 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 550 ح 10147 .
3- .غرر الحکم : ح 269 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 52 ح 1358 .
4- .غرر الحکم : ح 8859 .
5- .الخصال : ص 522 ح 12 عن الإمام علیّ علیه السلام ، الأمالی للصدوق : ص 713 ح 982 عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 166 ح 7 .
6- .الکافی : ج 1 ص 40 ح 6 عن عبداللّه بن سنان عن الإمام الصادق علیه السلام ، جامع الأحادیث للقمّی : ص 68 ، عوالی اللآلی : ج 4 ص 78 ح 71 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 203 ح 17 .
7- .غرر الحکم : ح 1736 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 52 ح 1358 .
8- .غرر الحکم : ح 1626 وفی بعض النسخ «احد الحیلتین» .

4844.الإمام الصادق علیه السلام (فیما وَعَظَ لُقمانُ ابنَهُ) امام علی علیه السلام :دانش ، کشنده نادانی و مایه بزرگواری است .4845.الإمام الکاظم علیه السلام :امام علی علیه السلام :اندکیْ دانش ، نادانی بسیار را می زداید .4841.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، نابود کننده نادانی است .4842.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :آن که با دانش خود به پیکار با نادانی اش برخیزد ، به بالاترین خوش بختی می رسد .2 / 5حقیقت زندگانی4845.امام کاظم علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، زندگیِ دل هاست ، و روشنایی دیدگان از نابینایی ، و توانایی پیکرها از ناتوانی .4846.الإمام علیّ علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل می فرماید : «گفتگوی علمی در میان بندگانم دل های مرده را حیات می بخشد ، آن گاه که در آن به امر من برسند» .4847.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، زنده کننده جان و روشنی بخش خرد و کُشنده نادانی است .4848.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، یکی از دو زندگی است .

.

4849.عنه عليه السلام :عنه عليه السلام :بِالعِلمِ تَكونُ الحَياةُ.
4850.عنه عليه السلام :عنه عليه السلام :العِلمُ حَياةٌ ، الإيمانُ نَجاةٌ. (1)
4851.عنه عليه السلام :عنه عليه السلام :العِلمُ حَياةٌ وشِفاءٌ. (2)
4846.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :اِكتَسِبُوا العِلمَ يُكسِبكُمُ الحَياةَ. (3)
4847.امام علي عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام :العِلمُ حَياةُ القُلوبِ ومَصابيحُ الأبصارِ. (4)
4848.امام على عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام فِى الدّيوانِ المَنسوبِ إلَيهِ :

وفِى الجَهلِ قَبلَ المَوتِ مَوتٌ لِأَهلِهِ

وأجسادُهُم قَبلَ القُبورِ قُبورُ وإنَّ امرَأً لَم يَحىَ بِالعِلمِ مَيِّتٌ

ولَيسَ لَهُ حَتَّى النُّشورِ نُشورُ (5)راجع : ج 3 ص 308 (أحياء بين الأموات) .

4852.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :العِلمُ أفضَلُ الأنيسَينِ.4853.الإمام علىّ عليه السلام (فى كِتابِهِ إلى مُحَمَّدِ بنِ أبى بَكرٍ وأهلِ م) عنه عليه السلام :مَن خَلا بِالعِلمِ لَم توحِشهُ خَلوَةٌ. (6) .
2 / 6أفضَلُ الأَنيسَين

1- .غرر الحكم : ح 4220 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 187 ح 3829 .
2- .غرر الحكم : ح 185 .
3- .غرر الحكم : ح 688 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 30 ح 470 .
4- .غرر الحكم : ح 2486 .
5- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 245 .
6- .الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 240 ح 161 .
7- .غرر الحكم : ح 1654 .
8- .غرر الحكم : ح 8125 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 442 ح 7726 .

4852.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :زندگی به دانش است .4853.امام علی علیه السلام (در نامه اش به محمّد بن ابی بکر و مردم مصر) امام علی علیه السلام :دانش ، زندگی است و ایمان ، رهایی .4854.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، زندگی و درمان است .4855.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش بیندوزید تا به شما حیات بخشد .4856.عنه علیه السلام :امام صادق علیه السلام :دانش ، زندگی دل ها و چراغ های دیدگان است .4857.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام در اشعار منسوب به ایشان :

و در نادانی برای صاحبانش پیش از مرگ ، مرگ است

و پیکرهاشان پیش از آن که در گور بروند ، خود گورند .و هر آینه ، اگر کسی به دانش زنده نشد ، مرده است

و تا روز رستاخیز ، او را رستاخیزی نیست .ر . ک : ج 3 ص 309 (زنده در میان مردگان) .

2 / 6بهترین همدم4856.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :بهترین دو همدم ، دانش است .4857.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :آن که با دانش خلوت کند ، هیچ خلوتی او را به هراس نیفکند .

.

4858.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :تَعَلَّمُوا العِلمَ . . . لِأَنَّهُ . . . الأَنيسُ فِى الوَحشَهِ ، وَالصّاحِبُ فِى الغُربَهِ ، وَالمُحَدِّثُ فِى الخَلوَهِ. (1)4859.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (فى وَصِيَّتِهِ لِأَبى ذَرٍّ) عنه عليه السلام :عَلَيكُم بِطَلَبِ العِلمِ فَإِنَّ طَلَبَهُ فَريضَهٌ وهُوَ . . . صاحِبٌ فِى السَّفَرِ ، وأَنَسٌ فِى الغُربَهِ. (2)4860.الإمام زين العابدين عليه السلام (مِمّا يَقولُ فى سُجودِهِ) عنه عليه السلام فِى الدّيوانِ المَنسوبِ إلَيهِ :

عِلمى مَعى أينَما قَد كُنتُ يَتبَعُنى

قَلبى وِعاءٌ لَهُ لا جَوفُ صُندوقِ إن كُنتُ فِى البَيتِ كانَ العِلمُ فيهِ مَعى

أو كُنتُ فِى السّوقِ كانَ العِلمُ فِى السّوقِ (3)2 / 7أفضَلُ الجَمالَينِ4860.امام زين العابدين عليه السلام (از ذكرهايى كه در سجده اش مى گفت) الإمام علىّ عليه السلام :العِلمُ أفضَلُ الجَمالَينِ. (4)4861.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العِلمُ جَمالٌ لا يَخفى ونَسيبٌ لا يُجفى. (5)4862.الإمام الباقر عليه السلام :عنه عليه السلام :الصَّبرُ أفضَلُ سَجِيَّهٍ ، وَالعِلمُ أشرَفُ حِليَهٍ وعَطِيَّهٍ. (6)4863.الإمام الصادق عليه السلام :عنه عليه السلام :العِلمُ زَينُ الحَسَبِ. (7) .

1- .كنز الفوائد : ج 2 ص 108 ، أعلام الدين : ص 82 ، الخصال : ص 522 ح 12 عن الإمام علىّ عليه السلام عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله نحوه .
2- .كنز الفوائد : ج 1 ص 319 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 137 عن الإمام الجواد عن آبائه عنه عليهم السلام .
3- .الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 388 ح 299 .
4- .غرر الحكم : ح 1671 .
5- .غرر الحكم : ح 1463 وفى بعض النسخ «نسيب لا يخفى» .
6- .غرر الحكم : ح 1869 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 56 ح 1436 .
7- .غرر الحكم: ح 284، عيون الحكم والمواعظ: ص 27 ح 350 وراجع: الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 316 ح 238.

4864.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش فرا گیرید ؛ چرا که در تنهایی ، همدم و در غربت ، همراه و در خلوت ، هم سخن است .4865.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :همواره در پی دانش باشید که طلب آن ، واجب است و... در سفر ، همراه و در غربت ، همدم است .4866.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام در اشعار منسوب به ایشان :

دانشم با من است و هر جا که باشم به دنبالم است .

دلم ظرف آن است ، نه درون صندوق .اگر در خانه باشم ، دانشم نیز در آن جا همراه من است

یا اگر در بازار باشم ، باز دانش من در بازار است .2 / 7بهترین زیبایی4864.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، بهترینِ دو زیبایی است .4865.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلامَ :دانش ، جمالی است که پنهان نمی مانَد و خویشاوندی ای است که تباه نمی شود .4866.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :شکیبایی ، برترین خصلت و دانش ، برترین زیور و عطاست .4867.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، زینت حسب و نسب است .

.

4868.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العِلمُ زَينُ الأَغنِياءِ وغِنَى الفُقَراءِ. (1)4869.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَن لَم يَكتَسِب بِالعِلمِ مالاً اكتَسَبَ بِهِ جَمالاً. (2)4870.الإمام الصادق عليه السلام :عنه عليه السلام :مُزَيِّنُ الرَّجُلِ عِلمُهُ وحِلمُهُ. (3)2 / 8أفضَلُ هِدايَةٍ4868.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :العِلمُ أفضَلُ هِدايَةٍ. (4)4869.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العِلمُ أشرَفُ هِدايَةٍ. (5)4870.امام صادق عليه السلام :عنه عليه السلام :العِلمُ خَيرُ دَليلٍ. (6)4871.امام صادق عليه السلام :عنه عليه السلام :العِلمُ نِعمَ دَليلٌ. (7)4872.عوالى اللآلى :عنه عليه السلام :العِلمُ أوَّلُ دَليلٍ ، وَالمَعرِفَةُ آخِرُ نِهايَةٍ. (8)4873.الاتّحافات السنيّه (فِى الحَديثِ القُدسِىِّ) عنه عليه السلام :لا دَليلَ أنجَحُ مِنَ العِلمِ. (9)4874.بحار الأنوار :عنه عليه السلام :العِلمُ يَهدى إلَى الحَقِّ. (10) .

1- .غرر الحكم : ح 1526 .
2- .غرر الحكم : ح 8967 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 433 ح 7460 .
3- .غرر الحكم : ح 9778 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 489 ح 9053 .
4- .غرر الحكم : ح 846 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 35 ح 708 .
5- .غرر الحكم : ح 1023 .
6- .غرر الحكم : ح 590 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 32 ح 569 .
7- .غرر الحكم : ح 837 وفى بعض النسخ «نعم دليل» .
8- .غرر الحكم : ح 2061 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 63 ح 1626 .
9- .غرر الحكم : ح 10668 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 539 ح 9958 .
10- .غرر الحكم : ح 1581 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 49 ح 1255 .

4875.سنن ابن ماجه عن عبد اللّه بن عمرو :امام على عليه السلام :دانش ، زينت توانگران و توانگرى مستمندان است .4876.تنبيه الخواطر عن ابن عبّاس :امام على عليه السلام :آن كه با دانش دارايى نيافت ، از آن زيبايى يافت .4872.عوالى اللآلى :امام على عليه السلام :زينت بخش مرد ، دانش و بردبارى اوست .2 / 8بهترين هدايت4875.سنن ابن ماجه (به نقل از عبداللّه بن عمرو) امام على عليه السلام :دانش ، برترين هدايت است .4876.تنبيه الخواطر (به نقل از ابن عبّاس) امام على عليه السلام :دانش ، والاترين هدايت است .4877.الاختصاص عن الحسن بن عطيّه :امام على عليه السلام :دانش ، بهترين راهنماست .4878.الإمام الصادق عليه السلام :امام على عليه السلام :دانش ، نيكوترين راهنماست .4879.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :امام على عليه السلام :دانش ، نخستين راهنما و شناخت ، پايان راه است .4880.عنه صلى الله عليه و آله :امام على عليه السلام :راهنمايى كامياب تر از دانش نيست .4877.الإختصاص (به نقل از حسن بن عطيّه) امام على عليه السلام :دانش ، به سوى حق ره مى نمايد .

.

4878.امام صادق علیه السلام :عنه علیه السلام :إنَّ بِالعِلمِ تَهتَدی إلی رَبِّکَ ، وبِالأَدَبِ تُحسِنُ خِدمَةَ رَبِّکَ. (1)4879.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :العِلمُ یُرشِدُکَ ، وَالعَمَلُ یَبلُغُ بِکَ الغایَةَ. (2)4880.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :مَن عَلِمَ اهتَدی. (3)4881.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :إنَّ العِلمَ یَهدی ویُرشِدُ ویُنجی ، وإنَّ الجَهلَ یُغوی ویُضِلُّ ویُردی. (4)4882.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :کَما أنَّ العِلمَ یَهدِی المَرءَ ویُنجیهِ کَذلِکَ الجَهلُ یُضِلُّهُ ویُردیهِ. (5)4883.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لا هِدایَةَ لِمَن لا عِلمَ لَهُ. (6)4884.الکافی عن رفاعه عن الإمام الصادق علیه السلام :الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ الظُّلمَةَ فِی الجَهلِ ، و إنَّ النّورَ فِی العِلمِ. (7)4885.المحاسن عن سنان بن طریف عن الإمام الصادق علیه السالإمام الکاظم علیه السلام لِهِشامِ بنِ الحَکَم : یا هِشامُ ، إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ : ... یا بُنَیَّ إنَّ الدُّنیا بَحرٌ عَمیقٌ قَدَ غَرِقَ فیها (فیهِ) عالَمٌ کَثیرٌ ، فَلتَکُن سَفینَتُکَ فیها تَقوَی اللّهِ ، وحَشوُهَا الإیمانَ ، وشِراعُها التَّوَکُّلَ ، وقَیِّمُهَا العَقلَ ، ودَلیلُهَا العِلمَ ، وسُکّانُهَا الصَّبرَ. (8)2 / 9أفضَلُ شَرَفٍ4883.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :العِلمُ أفضَلُ شَرَفٍ. (9) .

1- .روضه الواعظین: ص 16، مشکاه الأنوار: ص 135 ؛ بحارالأنوار : ج 1 ص 180 ح 64 .
2- .غرر الحکم : ح 2060 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 63 ح 1625 .
3- .غرر الحکم : ح 7735 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 452 ح 8070 .
4- .غرر الحکم : ح 3632 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 154 ح 3359 .
5- .غرر الحکم : ح 7217 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 398 ح 6743 وفیه «یضره» بدل «یضله» .
6- .غرر الحکم : ح 10785 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 541 ح 10048 .
7- .الکافی : ج 1 ص 29 ح 34 عن الحسن بن عمّار .
8- .الکافی : ج 1 ص 16 ح 12 عن هشام بن الحکم ، تحف العقول : ص 386 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 136 ح 30 .
9- .غرر الحکم : ح 481 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 35 ح 698 .

4884.الکافی (به نقل از رفاعه) امام علی علیه السلام :تو با دانش ، به سوی پروردگارت راه می یابی و با ادب ، پروردگارت را نیک خدمت می کنی .4885.المحاسن (به نقل از سنان بن طریف) امام علی علیه السلام :دانش ، تو را ارشاد می کند و عمل تو را به هدف می رساند .4886.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :کسی که دانست ، راه یافت .4887.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، ره می نماید و ارشاد می کند و نجات می بخشد و نادانی ، گم راه می کند و به بیراهه می برد و پست می گرداند .4888.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :همان گونه که دانش ، مرد را ره می نماید و نجات می بخشد ، نادانی نیز وی را گم راه و پست می سازد .4886.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که را دانش نیست ، هدایت نباشد .4887.امام صادق علیه السلام :امام صادق علیه السلام :تاریکی در نادانی و روشنایی در دانش است .4888.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام بن حکم : ای هشام! لقمان به پسر خود گفت : ... فرزندم ! دنیا ، دریایی است ژرف که در آن ، مردمی بسیار غرق شده اند . پس باید کِشتی تو در آن تقوای الهی باشد و اندرونش ایمان ، و بادبانش توکّل ، و ناخدایش خِرد ، و راهنمایش دانش ، و سکّانش شکیبایی .2 / 9برترین شَرف4891.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش ، برترین شرف است .

.

4892.الإمام علىّ عليه السلام :عنه عليه السلام :العِلمُ أفضَلُ شَرَفِ مَن لا قَديمَ لَهُ. (1)4893.عنه عليه السلام :عنه عليه السلام :لا شَرَفَ كَالعِلمِ. (2)4889.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :أشرَفُ الشَّرَفِ العِلمُ. (3)4890.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :لا عِزَّ أشرَفُ مِنَ العِلمِ. (4)4891.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العِلمُ أعلَى فَوزٍ. (5)4892.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :رُتبَةُ العِلمِ أعلَى الرُّتَبِ. (6)4893.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :العِلمَ جَلالَهٌ ، الجَهالَهُ ضَلالَهٌ. (7)4894.الإمام الباقر عليه السلام :عنه عليه السلام :العَقلُ أجمَلُ زينَهٍ ، وَالعِلمُ أشرَفُ مَزِيَّهٍ. (8)4895.عنه عليه السلام :عنه عليه السلام :لاشَىءَ أحسَنُ مِن عَقلٍ مَعَ عِلمٍ، وعِلمٍ مَعَ حِلمٍ، وحِلمٍ مَعَ قُدرَهٍ. (9)4896.الإمام الباقر عليه السلام (لِمالِكٍ الجُهَنِىِّ) عنه عليه السلام :حَسَبُ المَرءِ عِلمُهُ ، وجَمالُهُ عَقلُهُ. (10)4897.الإمام الصادق عليه السلام :عنه عليه السلام :العِلمُ أشرَفُ الأحسابِ. (11) .

1- .غرر الحكم : ح 1808 .
2- .نهج البلاغه: الحكمه 113، روضه الواعظين: ص15، غررالحكم: ح 10484، بحارالأنوار : ج 1 ص 179 ح 63.
3- .غرر الحكم : ح 2924 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 118 ح 2631 .
4- .غرر الحكم : ح 10656 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 534 ح 9794 .
5- .غرر الحكم : ح 731 .
6- .المواعظ العدديّه: ص 56 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 269 ح 4945 .
7- .غرر الحكم : ح 163 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 38 ح 814 و 815 .
8- .غرر الحكم : ح 1940 .
9- .غرر الحكم : ح 10909 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 544 ح 10116 وفيه «عمل» بدل «عقل» ؛ شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 267 ح 99 نحوه .
10- .غرر الحكم: ح 4892 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 232 ح 4444 .
11- .الإرشاد : ج 1 ص 298 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 319 .

4894.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، برای آن که نیاکانی ندارد ، برترین شرف است .4895.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :شرفی چون دانش ، نیست .4896.امام باقر علیه السلام (به مالک جُهَنی) امام علی علیه السلام :شریف ترین شرف ، دانش است .4897.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :عزّتی والاتر از دانش نیست .4898.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش ، بالاترین رستگاری است .4899.عنه صلی الله علیه و آله (وقَد سَأَلَهُ عَمرُو بنُ عَبَسَهَ : أیُّ الإِیم) امام علی علیه السلام :مرتبت دانش ، بالاترین مراتب است .4900.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش ، بزرگی و نادانی ، گم راهی است .4901.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خِرد ، زیباترین زینت و دانش ، بزرگ ترین برتری است .4902.معانی الأخبار عن أبی ذر عن رسول اللّه صلی الله علامام علی علیه السلام :چیزی نیکوتر از خِرد همراه با دانش نیست و نیز دانش همراه با بردباری و بردباریِ همراه با توانایی .4898.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :گوهر مرد ، دانش وی و زیبایی اش ، خِرد اوست .4899.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در پاسخ به عمرو بن عبسه که پرسید : کدام ایمان ب) امام علی علیه السلام :دانش ، شریف ترین تبار است . .

4900.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :رِیاسَهُ العِلمِ أشرَفُ رِیاسَهٍ. (1)4901.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :غایَهُ الفَضائِلِ العِلمُ. (2)4902.معانی الأخبار (به نقل از ابوذر) عنه علیه السلام :رَأسُ الفَضائِلِ العِلمُ. (3)4903.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :أفضَلُ ما مَنَّ اللّهُ سُبحانَهُ بِهِ عَلی عِبادِهِ : عِلمٌ وعَقلٌ ومُلکٌ وعَدلٌ. (4)4904.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :العِلمُ أجَلُّ بِضاعَهٍ. (5)4905.مسند ابن حنبل عن أبی سعید الخدری عن رسول اللّه صلعنه علیه السلام :کَفی بِالعِلمِ شَرَفاً أنَّهُ یَدَّعیهِ مَن لا یُحسِنُهُ ویَفرَحُ بِهِ إذا نُسِبَ إلَیهِ. (6)4906.مسند ابن حنبل عن أبی جمعه :عنه علیه السلام :المَعرِفَهُ بُرهانُ الفَضلِ. (7)4903.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به امام علی علیه السلام) الإمام الجواد علیه السلام :الشَّرِیفُ کُلُّ الشَّرِیفِ مَن شَرَفُهُ عِلمُهُ. (8)راجع : ص 268 (معیار قیمه الإنسان) و 274 (رفعه الدارین) .

2 / 10أفضَلُ حِرزٍ4907.مسند ابن حنبل عن أنس عن رسول اللّه صلی الله علیهالإمام علیّ علیه السلام :العِلمُ حِرزٌ. (9) .

1- .غرر الحکم : ح 5589 .
2- .غرر الحکم : ح 6379 .
3- .غرر الحکم : ح 5234 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 264 ح 4810 .
4- .غرر الحکم : ح 3205 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 122 ح 2771 .
5- .غرر الحکم : ح 612 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 32 ح 560 .
6- .دستور معالم الحکم : ص 26 ؛ منیه المرید : ص 110 ، المحجّه البیضاء : ج 1 ص 25 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 387 ح 6563 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 185 ح 107 .
7- .غرر الحکم: ح 829 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 24 ح 206 وفیه «العقل» بدل «الفضل» .
8- .کشف الغمّه : ج 3 ص 140 ، حلیه الأبرار : ج 4 ص 601 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 82 ح 82 .
9- .غرر الحکم : ح 218 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 61 ح 1558 .

4908.مسند أبی یعلی عن عمر :امام علی علیه السلام :ریاست علمی ، شریف ترین ریاست است .4907.مسند ابن حنبل (به نقل از اَنَس) امام علی علیه السلام :نهایت فضیلت ها ، دانش است .4908.مسند ابی یعلی (به نقل از عمر) امام علی علیه السلام :بالاترینِ فضیلت ها ، دانش است .4909.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی عَلیه السلام :شریف ترین چیزی که خداوند سبحان بدان بر بندگانش منّت نهاده ، دانش و خِرد و حکومت و عدل است .4910.تاریخ بغداد عن عبد اللّه بن عمرو :امام علی علیه السلام :بزرگ ترین سرمایه ، دانش است .4911.مسند الشامیین عن عبد اللّه بن عمرو :امام علی علیه السلام :در شرافت دانش ، همین بس که کسی هم که آن را نیک نمی داند ، ادّعایش می کند و هرگاه به آن منسوب گردد ، شادمان می شود .4912.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :معرفت ، دلیل فضیلت است .4913.الإمام علیّ علیه السلام :امام جواد علیه السلام :شریف به تمام معنا ، کسی است که دانشش مایه شرف او گردد .ر . ک : ص 269 (معیار ارزش انسان) و 275 (سرافرازی دو سرا) .

2 / 10برترین حِرز4911.مسند الشامیّین (به نقل از عبداللّه بن عمرو) امام علی علیه السلام :دانش ، حِرز (نگه دارنده) است .

.

4912.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :العِلمُ حِجابٌ مِنَ الآفاتِ. (1)4913.امام علی علیه السلام :عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : إذا وُضِعَ المَیِّتُ فی قَبرِهِ اعتَوَرَتهُ نیرانٌ أربَعٌ ، فَتَجیءُ الصَّلاهُ فَتُطفِئُ واحِدَهً ، ویَجیءُ الصَّومُ فَیُطفِئُ واحِدَهً ، وتَجیءُ الصَّدَقَهُ فَتُطفِئُ واحِدَهً ، ویَجیءُ العِلمُ فَیُطفِئُ الرّابِعَهَ ، ویَقولُ : لَو أدرَکتُهُنَّ لَأطفَأتُهُنَّ کُلَّهُنَّ ، فَقَرَّ عَیناً ، فَأنَا مَعَکَ ، ولَن تَری بُؤساً. (2)4914.امام علی علیه السلام :الإمام الباقر علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لِجابِرِ بنِ یَزیدَ الجُعفِیّ : اِدفَع عَن نَفسِکَ حاضِرَ الشَّرِّ بِحاضِرِ العِلمِ ، وَاستَعمِل حاضِرَ العِلمِ بِخالِصِ العَمَلِ ، وتَحَرَّز فی خالِصِ العَمَلِ مِن عَظیمِ الغَفلَهِ بِشِدَّهِ التَّیَقُّظِ ، وَاستَجلِب شِدَّهَ التَّیَقُّظِ بِصِدقِ الخَوفِ ، وَاحذَر خَفِیَ التَّزَیُّنِ بِحاضِرِ الحَیاهِ ، وتَوَقَّ مُجازَفَهَ الهَوی بِدَلالَهِ العَقلِ ، وقِف عِندَ غَلَبَهِ الهَوی بِاستِرشادِ العِلمِ. (3)4915.الإمام الصادق علیه السلام :الإمام الصادق علیه السلام :العِلمُ جُنَّهٌ. (4)2 / 11سِترُ العُیوبِ4916.امام علی علیه السلام (در سفارش به زهد و پرهیزگاری) رسول اللّه صلی الله علیه و آله :العِلمُ وَالمالُ یَسترانِ کُلَّ عَیبٍ ، وَالفَقرُ وَالجَهلُ یَکشِفانِ کُلَّ عَیبٍ. (5)4917.عنه علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :مَن کَساهُ العِلمُ ثَوبَهُ اختَفی عَنِ النّاسِ عَیبُهُ. (6)
.

1- .غرر الحکم : ح 720 .
2- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 347 ح 979 .
3- .تحف العقول : ص 285 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 163 ح 1 .
4- .الکافی : ج 1 ص 26 ح 29 عن المفضّل بن عمر ، تحف العقول : ص 356 .
5- .الفردوس : ج 3 ص 71 ح 4200 عن ابن عبّاس ، کنزالعمّال : ج 10 ص 134 ح 28669 .
6- .تحف العقول : ص 215 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 54 ح 92 .

4918.عنه علیه السلام (یَعِظُ بِسُلوکِ الطَّریقِ الواضِحِ) امام علی علیه السلام :دانش ، پرده ای جلوگیر از آفتهاست .4919.عنه علیه السلام (مِن خُطبَهٍ لَهُ وفیها یَصِفُ زَمانَهُ بِالجَور) امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : هرگاه مرده را در گورش نهند ، چهار آتش او را در میان می گیرد : نماز می آید و یکی از آن چهار آتش را خاموش می کند ؛ و روزه می آید و یکی دیگر را خاموش می سازد ؛ و صدقه می آید و آتشی دیگر را خاموش می کند ؛ و دانش می آید و آتش چهارم را فرو می نشاند ومی گوید: اگر به آنها می رسیدم، خود ، همه آنها را فرو می نشاندم . پس چشمت روشن باد که من با تو هستم و تو را جای غم نیست !4920.عنه علیه السلام :امام باقر علیه السلام در سفارش به جابر جعفی : حضور شرّ را با حضور دانش ، از نفس خویش دور کن و دانش حاضر را با کردار خالصانه به کار بند و در کردار خالصانه ، با کمال بیداری از غفلت بزرگ بپرهیز و کمال بیداری را با هراسی صادقانه به دست آور و از خودآرایی نهان به زندگانی حاضر بپرهیز و با رهنمایی خِرد ، از گزافه کاری هوا و هوس ، خود را نگه دار و هنگام چیرگی هوا ، با ره جستن از دانش ، باز ایست .4917.امام علی علیه السلام :امام صادق علیه السلام :دانش ، سِپَر است .2 / 11پوشاندن عیوب4920.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش و دارایی ، هر عیبی را می پوشانند و تنگ دستی و نادانی ، هر عیبی را آشکار می سازند .4921.الکافی عن کامل التمّار :امام علی علیه السلام :آن که جامه دانش بپوشد ، عیبش از مردم نهان می مانَد .

.

2 / 12أنفَعُ كَنزٍ4924.الإمام الكاظم عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :لا كَنزَ أنفَعُ مِنَ العِلمِ. (1)4921.الكافى (به نقل از كامل تمّار) عنه عليه السلام :العِلمُ أعظَمُ كَنزٍ. (2)4922.امام باقر عليه السلام (درباره اين فرموده خداوند عز و جل : {Q} «و خدا ط) عنه عليه السلام :العِلمُ أفضَلُ قِنيَهٍ. (3)4923.امام صادق عليه السلام :عنه عليه السلام :العِلمُ كَنزٌ عَظيمٌ لا يَفنى. (4)4924.امام كاظم عليه السلام :عنه عليه السلام :أفضَلُ الكُنوزِ مَعروفٌ يودَعُ الأَحرارَ ، وعِلمٌ يَتَدارَسُهُ الأَخيارُ. (5)4925.الإمام الكاظم عليه السلام (لهشام بن الحكم) عنه عليه السلام :أفضَلُ الذَّخائِرِ عِلمٌ يُعمَلُ بِهِ ، ومَعروفٌ لا يُمَنُّ بِهِ. (6)4925.امام كاظم عليه السلام (به هشام بن حكم) عنه عليه السلام :العِلمُ كَنزٌ. (7)4926.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :لا ذُخرَ كَالعِلمِ. (8)4927.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :غِنَى العاقِلِ بِعِلمِهِ. (9) .

1- .الكافى : ج 8 ص 19 ح 4 عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 406 ح 5880 ، التوحيد : ص 73 ح 27 كلاهما عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام ، عيون الحكم والمواعظ : ص 537 ح 9889 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 165 ح 3 .
2- .غرر الحكم : ح 620 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 25 ح 259 .
3- .غرر الحكم : ح 812 .
4- .غرر الحكم : ح 1234 و ح 1589 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 46 ح 1145 .
5- .غرر الحكم : ح 3281 .
6- .غرر الحكم : ح 3312 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 115 ح 2537 .
7- .غرر الحكم : ح 64 .
8- .غرر الحكم : ح 10458 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 531 ح 9670 .
9- .غرر الحكم : ح 6381 .

2 / 12پرسودترین گنج4927.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :گنجی سودمندتر از دانش ، نیست .4928.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بزرگ ترین گنج ، دانش است .4929.الإیمان لابن ابی شیبه عن جابر بن عبد اللّه :امام علی علیه السلام :بالاترین ذخیره ، دانش است .4930.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، گنج بزرگی است که فنا نمی پذیرد .4931.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :برترین گنجینه ، احسانی است که به آزادگان شود و دانشی است که نیکان فرا می گیرند .4932.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :برترین ذخیره ، دانشی است که بدان عمل شود و احسانی است که بدان منّت ننهند .4933.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، گنج است .4934.الإمام الباقر علیه السلام (لِلفُضَیلِ بنِ یَسارٍ) امام علی علیه السلام :ذخیره ای چون دانش نیست .4935.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :توانگری خردمند ، به دانش اوست .

.

4936.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :ثَروَهُ العاقِلِ فی عِلمِهِ وعَمَلِهِ.
4929.الإیمان، ابن ابی شیبه (به نقل از جابر بن عبداللّه) عنه علیه السلام :ثَروَهُ العِلمِ تُنجی وتَبقی. (2)4930.امام علی علیه السلام :تهذیب الأحکام عن أبی بصیر عن الإمام الباقر علیه السلام :کَم إنسانٍ لَهُ حَقٌّ لا یَعلَمُ بِهِ ! قُلتُ : وما ذاکَ أصلَحَکَ اللّهُ؟ قالَ : إنَّ صاحِبَی الجِدارِ کانَ لَهُما کَنزٌ تَحتَهُ لا یَعلَمانِ بِهِ ، أما إنَّهُ لَم یَکُن بِذَهَبٍ ولا فِضَّهٍ ، قُلتُ : فَما کانَ ؟ قالَ : کانَ عِلماً. (3)4931.امام علی علیه السلام :لقمان علیه السلام لِابنِهِ یَعِظُهُ : یا بُنَیَّ ، النّاسُ ثَلاثَهُ أثلاثٍ : ثُلُثٌ للّهِ ، وثُلُثٌ لِنَفسِهِ ، وثُلُثٌ لِلدّودِ ، فَأمّا ما هُوَ للّهِ فَروحُهُ، وأمّا ما هُوَ لِنَفسِهِ فَعِلمُهُ ، وأمّا ما هُوَ لِلدّودِ فَجِسمُهُ. (4)2 / 13میراثُ الأنبیاءِ4934.امام باقر علیه السلام (به فُضیل بن یسار) رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله :العِلمُ میراثی ومیراثُ الأنبیاءِ قَبلی. (5)راجع : ج 3 ص 298 (ورثه الأنبیاء) .

2 / 14خَیرُ میراثٍ4938.الإمام الصادق علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :العِلمُ وِراثَهٌ کَریمَهٌ. (6) .

1- .غرر الحکم : ح 4708 .
2- .غرر الحکم : ح 4706 .
3- .تهذیب الأحکام : ج 9 ص 276 ح 1000 ، تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 337 ح 62 عن أبی بصیر عن الإمام الصادق علیه السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 13 ص 311 ح 48 .
4- .المواعظ العددیّه : ص 186 .
5- .فردوس الأخبار : ج 3 ص 96 ح 4014 عن اُمّ هانئ ، کنزالعمّال : ج 10 ص 133 ح 28668 .
6- .نهج البلاغه : الحکمه 5 ، الأمالی للمفید : ص 336 ح 7 عن عبداللّه بن محمّد عن الإمام الهادی عن آبائه عنه علیهم السلام ، روضه الواعظین : ص 15 ، أعلام الدین : ص 81 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 169 ح 20 .

2 / 13 میراث پیامبران

2 / 14 بهترین میراث

4939.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :ثروت خردمند ، در دانش و عمل اوست .4940.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :ثروت دانش ، رهایی بخش و ماندگار است .4941.عنه علیه السلام :تهذیب الأحکام به نقل از ابو بصیر : امام باقر علیه السلام فرمود : «بسی انسان ها که حقّی دارند و از آن ناآگاه اند» .

گفتم : آن چیست خدا بر صلاحت بدارد ؟

فرمود : «دو [پسر] صاحب دیوار ، (1) گنجی در زیر آن داشتند که از آن ، آگاه نبودند . بدان که آن ، زر و سیم نبود» .

گفتم : پس چه بود؟

فرمود : «دانش بود» .4937.امام باقر علیه السلام :لقمان علیه السلام در سفارش به فرزندش : ای پسرکم! انسان ، سه بخش است : یک سوم برای خدا ، یک سوم برای خود ، و یک سوم برای کِرم هاست . امّا آنچه برای خداست ، روح اوست ؛ و آنچه از آنِ خود اوست ، دانش اوست ؛ و آنچه برای کِرم هاست ، تن اوست .2 / 13میراث پیامبران4940.امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، میراث من و میراث پیامبران پیش از من است .ر . ک : ج 3 ص 299 (وارثان پیامبران) .

2 / 14بهترین میراث4944.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش ، میراثی ارجمند است .

.

1- .اشاره به آیه «فَوَجَدَا فِیهَا جِدَارًا ؛ پس در آن جا دیواری یافتند» در ماجرای موسی و خضر علیهماالسلام(کهف : آیه 77) .

4945.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العِلمُ وِراثَةٌ كَريمَةٌ ، ونِعمَةٌ عَميمَةٌ. (1)4942.صفات الشيعه (به نقل از صفوان جمّال از امام صادق عليه السلام) عنه عليه السلام :عَلَيكَ بِالعِلمِ ، فَإِنَّهُ وِراثَةٌ كَريمَةٌ. (2)4943.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العِلمُ وِراثَةٌ مُستَفادَةٌ. (3)4944.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَن ماتَ وميراثُهُ الدَّفاتِرُ وَالمَحابِرُ وَجَبَت لَهُ الجَنَّةُ. (4)4945.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الكافى عن هارون بن مسلم عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ خَيرَ ما وَرَّثَ الآباءُ لِأَبنائِهِمُ الأَدَبُ لاَ المالُ ، فَإِنَّ المالَ يَذهَبُ وَالأَدَبَ يَبقى . قالَ مَسعَدَهُ : يَعنى بِالأَدَبِ العِلمَ. (5)2 / 15خَيرٌ مِنَ المالِ4948.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ يَمنَحُ المالَ مَن يُحِبُّ ويُبغِضُ ، ولا يَمنَحُ العِلمَ إلاّ مَن أحَبَّ. (6)4949.الإمام علىّ عليه السلام :عنه عليه السلام :العِلمُ أفضَلُ مِنَ المالِ بِسَبعَةٍ : الأَوَّلُ : أنَّهُ ميراثُ الأَنبِياءِ ، وَالمالَ ميراثُ الفَراعِنَةِ ؛ الثّانى : العِلمُ لا يَنقُصُ بِالنَّفَقَةِ ، وَالمالُ يَنقُصُ بِها ؛ الثّالِثُ : يَحتاجُ المالُ إلَى الحافِظِ ، وَالعِلمُ يَحفَظُ صاحِبَهُ ؛ الرّابِعُ : العِلمُ يَدخُلُ فِى الكَفَنِ ، ويَبقَى المالُ ؛ الخامِسُ: المالُ يَحصُلُ لِلمُؤمِنِ وَالكافِرِ، وَالعِلمُ لا يَحصُلُ إلاّ لِلمُؤمِنِ؛ السّادِسُ : جَميعُ النّاسِ يَحتاجونَ إلَى العالِمِ فى أمرِ دينِهِم ، ولا يَحتاجونَ إلى صاحِبِ المالِ ؛ السّابِعُ : العِلمُ يُقَوِّى الرَّجُلَ عَلَى المُرورِ عَلَى الصِّراطِ ، وَالمالُ يَمنَعُهُ. (7) .

1- .غرر الحكم : ح 1701 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 50 ح 1272 .
2- .غرر الحكم : ح 6089 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 335 ح 5740 .
3- .كنز الفوائد: ج 1 ص 318، أعلام الدين: ص 84.
4- .إرشاد القلوب: ص 176 .
5- .الكافى : ج 8 ص 150 ح 132 .
6- .غرر الحكم : ح 3522 .
7- .منيه المريد : ص 110 .

4950.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش ، میراثی ارجمند و نعمتی گسترده است .4951.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :با دانش همراه باش که میراثی ارجمند است .4946.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش ، میراثی سودمند است .4947.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :کسی که بمیرد و میراثش دفتر و دوات باشد ، بهشت برایش واجب می شود .4948.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الکافی به نقل از هارون بن مسلم از مسعده بن صدقه امام صادق علیه السلام فرمود : «بهترین چیزی که پدران برای پسرانشان به میراث می نهند ، ادب است ، نه مال؛ چرا که مال از کف می رود و ادب می ماند» .

مسعده گفت : مقصود امام علیه السلام از ادب ، دانش است .2 / 15بهتر از مال4951.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خداوند سبحان ، مال را به کسانی که دوست دارد و یا دشمن دارد می بخشد؛ ولی دانش را جز به کسی که دوست دارد ، نمی بخشد .4952.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش ، در هفت چیز بر مال برتری دارد : نخست این که دانش ، میراث پیامبران است و مال ، میراث فراعنه . دوم این که دانش به بخشش کاستی نپذیرد و مال ، بدان کاستی می گیرد . سوم این که مال به نگهبان نیاز دارد و دانش ، دارنده اش را نگه می دارد . چهارم این که دانش ، همراه مرده می رود و مال ، می مانَد . پنجم این که مال به چنگ مؤمن و کافر می آید ، ولی دانش ، تنها نصیب مؤمن می شود . ششم این که همه مردم

در کار دین خود به عالم نیاز دارند ، ولی به صاحب مال ، نیازی ندارند . هفتم این که دانش ، آدمی را در گذشتن از صراط نیرو می بخشد ، ولی مالْ مانع اوست .

.

4953.عوالى اللآلى :نهج البلاغه عن كميل بن زياد :أخَذَ بِيَدى أميرُ المُؤمِنينَ عَلِيُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام ، فَأخرَجَنى إلَى الجَبّانِ ، فَلَمّا أصحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعَداءَ ، ثُمَّ قالَ : . . . اِحفَظ عَنّى ما أقولُ لَکَ :

النّاسُ ثَلاثَهٌ : فَعالِمٌ رَبّانِىٌّ ، ومُتَعَلِّمٌ عَلى سَبيلِ نَجاهٍ ، وهَمَجٌ رَعاعٌ أتباعُ کُلِّ ناعِقٍ (صائِحٍ) يَميلونَ مَعَ کُلِّ ريحٍ ، لَم يَستَضيؤوا بِنورِ العِلمِ ، ولَم يَلجَؤوا إلى رُکنٍ وَثيقٍ .

يا کُمَيلُ ، العِلمُ خَيرٌ مِنَ المالِ ، العِلمُ يَحرُسُکَ وأنتَ تَحرُسُ المالَ . وَالمالُ تَنقُصُهُ النَّفَقَهُ ، وَالعِلمُ يَزکو عَلَى الإِنفاقِ ، وصَنيعُ المالِ يَزولُ بِزَوالِهِ .

يا کُمَيلَ بنَ زِيادٍ ، مَعرِفَهُ العِلمِ دينٌ يُدانُ بِهِ ، بِهِ يَکسِبُ الإِنسانُ الطّاعَهَ فى حَياتِهِ وجَميلَ الأُحدوثَهِ بَعدَ وَفاتِهِ . وَالعِلمُ حاکِمٌ ، وَالمالُ مَحکومٌ عَلَيهِ .

ياکُمَيلُ ، هَلَکَ خُزّانُ الأَموالِ وهُم أحياءٌ ، وَالعُلَماءُ باقونَ ما بَقِيَ الدَّهرُ ؛ أعيانُهُم مَفقودَهٌ وأمثالُهُم فى القُلوبِ مَوجودَهٌ . ها إنَّ ها هُنا لَعِلماً جَمَّا وأشارَ بِيَدِهِ إلى صَدرِهِ لَو أصَبتُ لَهُ حَمَلَهً ! (1)4954.الإمام علىّ عليه السلام :المواعظ العددّيه :رُوِىَ أنَّ أربَعَهً مِنَ الرَّهبانِيَّهِ أتَوا عَلِيّا عليه السلام لِيَمتَحِنوهُ ، فَقالوا : نَسأَلُهُ عَن مَعنًى واحِدٍ بِلَفظٍ واحِدٍ ، فَإِن أجابَ بِجَوابٍ واحِدٍ فَهُوَ ناقِصٌ .

فَدَخَلَ واحِدٌ وقالَ : أجَمعُ المالِ أفضَلُ أم جَمعُ العِلمِ؟

فَقالَ : بَل جَمعُ العِلمِ ؛ لِأَنَّ المالَ يَنقُصُ بِالإِنفاقِ وَالعِلمَ يَزدادُ .

ثُمَّ دَخَلَ الثّانى فَسَأَلَهُ مِثلَ ذلِکَ ، فَقالَ : بَلِ العِلمُ ؛ إذِ العِلمُ يَحفَظُ صاحِبَهُ وصاحِبُ المالِ يَحفَظُ مالَهُ .

ثُمَّ دَخَلَ الثّالِثُ فَسَأَلَهُ کَذلِکَ ، فَقالَ : بَلِ العِلمُ ؛ لِأَنَّ مَن جَمَعَ العِلمَ يَزدادُ تَواضُعُهُ ، ومَن جَمَعَ المالَ يَزدادُ تَکَبُّرُهُ .

ثُمَّ دَخَلَ الرّابِعُ وسَأَلَهُ کَذلِکَ ، وقالَ : بَلِ العِلمُ ؛ لِأَنَّ مَن جَمَعَ العِلمَ يَزدادُ أحِبّاؤُهُ ، ومَن جَمَعَ المالَ يَزدادُ أعداؤُهُ. (2) .

1- .نهج البلاغه : الحكمه 147 ، الإرشاد : ج 1 ص 227 ، الخصال : ص 186 ح 257 ، تحف العقول : ص 169 ، الأمالى للمفيد : ص 247 ح 3 كلّها نحوه ، خصائص الأئمّه عليهم السلام : ص 105 وليس فيه «وصنيع المال يزول بزواله» وراجع : كنزالفوائد : ج 1 ص 319 .
2- .المواعظ العدديّه : ص 221 .

4955.الإمام علیّ علیه السلام (فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیه) نهج البلاغه به نقل از کمیل بن زیاد : امیرمؤمنان ، علی بن ابی طالب علیه السلام دست مرا گرفت و به بیابان برد . هنگامی که به صحرا رسید ، آهی سوزناک کشید و فرمود : «... آنچه به تو می گویم ، از من به یاد دار :

مردم ، سه گروه اند : دانشمند ربّانی؛ دانشجوی در راه رستگاری؛ و بی سر و پاهایی که دنباله رو هر بانگی باشند و با هر بادی بچرخند . اینان از روشنی دانش ، پرتوی برنگرفته اند و به پایه ای استوار ، پناه نبرده اند .

ای کمیل! دانش ، بهتر از مال است . دانش ، تو را پاسبانی می کند ، حال آن که تو مال را پاس می دهی . مال با دهش ، کاهش و دانش با بخشش ، افزایش می یابد و پرورده مال با رفتن مال می رود .

ای کمیل بن زیاد! شناخت دانش ، آیینی است که [خدا] بدان عبادت می شود و آدمی به وسیله آن در زندگی طاعت را ، و پس از مرگش نام نیک را به دست می آورد . دانش ، فرمانده است و مال ، فرمانبر .

ای کمیل! مال اندوزان ، اگر چه [به ظاهر]زنده اند ، در حقیقت ، مُرده اند ، حال آن که تا روزگار بپاید ، دانشمندان باقی اند. پیکرهایشان گم می شود ، ولی نمود و نشانه هایشان در دل ها وجود دارد .

هان! این جا (به سینه خود اشاره کرد) دانشی انبوه است. ای کاش حاملانی برای آن می یافتم !4956.عیون أخبار الرضا علیه السلام عن عبید بن هلال :المواعظ العددیّه :روایت شده است که چهار تن از راهبان نزد علی علیه السلام آمدند تا او را بیازمایند . گفتند : معنای واحدی را با لفظ واحدی از او می پرسیم . اگر پاسخ واحدی داد ، وی ناقص است .

یکی از آنها داخل شد و پرسید : گردآوری مال بهتر است یا گردآوری دانش ؟

فرمود : «البته گردآوری دانش ؛ زیرا مال با دهش ، کاهش می یابد ، ولی دانش ، افزایش می یابد» .

فرد دوم وارد شد و همین را پرسید . امام علیه السلام پاسخ داد : «البته دانش؛ چرا که دانش ، دارنده اش را نگه داری می کند و دارنده مال به نگه داری مالش مشغول است» .

آن گاه سومی داخل شد و همین پرسش را کرد . امام علیه السلام فرمود : «البته دانش ؛ زیرا آن کس که به گردآوری دانش بپردازد ، فروتنی اش افزون می شود و آن کس که به جمع آوری مال سرگرم شود ، تکبرش فزون می گردد» .

آن گاه فرد چهارم وارد شد و همان سؤال را طرح کرد . امام علیه السلام فرمود : «البته دانش بهتر است ؛ زیرا کسی که در گردآوری دانش بکوشد ، دوستانش فراوان شوند و آن که به ثروت اندوزی بپردازد ، دشمنانش فراوان گردند» . .

4952.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام فِی الدّیوانِ المَنسوبِ إلَیهِ :

رَضینا قِسمَةَ الجَبّارِ فینا

لَنا عِلمٌ ولِلأَعداءِ مالُ فَإِنَّ المالَ یَفنی عَن قَریبٍ

وإنَّ العِلمَ باقٍ لا یَزالُ (1)راجع : ج 3 ص 16 (طلب العلم أوجب من طلب المال) .

2 / 16لا یُفنیهِ الإنفاقُ4956.عیون أخبار الرضا (به نقل از عبید بن هلال) الإمام علیّ علیه السلام :إنَّ النّارَ لا یَنقُصُها ما اُخِذَ مِنها ولکِن یُخمِدُها أن لا تَجِدَ حَطَباً ، وکَذلِکَ العِلمُ لا یُفنیهِ الاِقتِباسُ لکِن بُخلُ الحامِلینَ لَهُ سَبَبُ عَدَمِهِ. (2)4957.الإمام علیّ علیه السلام :عنه علیه السلام :کُلُّ شَیءٍ یَنقُصُ عَلَی الإنفاقِ إلاَّ العِلمَ. (3) .

1- .الدیوان المنسوب إلی الإمام علیّ علیه السلام : ص 442 ح 343 .
2- .غرر الحکم : ح 3520 .
3- .غرر الحکم : ح 6888 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 377 ح 6399 .

4958.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام در اشعار منسوب به ایشان :

به قسمت خدای جبّار خشنود شدیم :/

ما را دانش و دشمنان را مال .همانا مال به زودی نابود گردد/

ولی دانش ، همواره ماندگار است .ر . ک : ج 3 ص 17 (جستجوی دانش ، از طلب مال ، واجب تر است) .

2 / 16انفاق ، آن را نابود نمی کند4957.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :آنچه از آتش برگیرند ، از آن نمی کاهد ، بلکه اگر هیزمی نیابد ، خاموش می گردد؛ همین گونه است حال دانش ، که برگرفتن از آن نابودش نمی کند ، بلکه بخل حاملانش موجب نابودی اش می گردد .4958.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :همه چیز با انفاق کاستی می گیرد ، جز دانش .

.

4959.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در وصف مؤمن) عنه علیه السلام :العِلمُ لا یَنقَطِعُ ولا یَنفَدُ ، کَالنّارِ لا یَنقُصُها ما یُؤخَذُ مِنها. (1)راجع : ج 3 ص 236 (إتقان العلم) .

2 / 17کَمالُ الإیمانِ4963.عنه صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :نِعمَ وَزیرُ الإیمانِ العِلمُ. (2)4964.الإمام علیّ علیه السلام :عنه صلی الله علیه و آله :العِلمُ حَیاهُ الإِسلامِ وعِمادُ الإِیمانِ. (3)4965.عنه علیه السلام :عنه صلی الله علیه و آله :أفضَلُکُم إیماناً أفضَلُکُم مَعرِفَةً. (4)4966.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :نِعمَ دَلیلُ الإیمانِ العِلمُ. (5)4967.عنه صلی الله علیه و آله (فی عَلائِمِ المُؤمِنِ) عنه علیه السلام :نِعمَ قَرینُ (6) الإِیمانِ العِلمُ. (7)4968.تنبیه الخواطر عن عائشه :عنه علیه السلام :حِفظُ الدّینِ ثَمَرَةُ المَعرِفَهِ ورَأسُ الحِکمَهِ. (8)4962.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :ثَلاثٌ مَن کُنَّ فیهِ کَمُلَ إیمانُهُ : العَقلُ ، وَالحِلمُ ، وَالعِلمُ. (9)راجع : ص 326 (الإیمان) و 480 (الإیمان) .

.

1- .نثر الدرّ : ج 1 ص 285 .
2- .الکافی : ج 1 ص 48 ح 3 عن حمّاد بن عثمان عن الإمام الصادق علیه السلام ، قرب الإسناد : ص 67 ح 217 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبیه علیهماالسلامعنه صلی الله علیه و آله ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 82 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 493 ح 9086 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 45 ح 1 .
3- .الجامع الصغیر: ج2 ص192 ح5711 نقلاً عن أبیالشیخ عن ابن عبّاس، کنزالعمّال : ج10 ص181 ح 28944 .
4- .جامع الأخبار : ص 36 ح 18 ، بحارالأنوار : ج 3 ص 14 ح 37 .
5- .غرر الحکم : ح 9928 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 494 ح 9125 .
6- .فی بعض النسخ «وزیر» بدل «قرین» .
7- .غرر الحکم : ح 9899 .
8- .غرر الحکم : ح 4903 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 231 ح 4417 .
9- .غرر الحکم: ح 4658، عیون الحکم والمواعظ: ص211 ح 4218 و راجع: بحارالأنوار : ج 13 ص420 ح14.

4964.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، گسسته و نابود نمی شود؛ همان گونه که آتش با برگرفتن از آن ، کاستی نمی گیرد .ر . ک : ج 3 ص 237 (استواری دانش) .

2 / 17کمال ایمان4968.تنبیه الخواطر (به نقل از عایشه) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، وزیر نیکویی برای ایمان است .4969.الإمام علیّ علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، [مایه] حیات اسلام و ستون ایمان است .4970.عنه علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ترینِ شما ، دانشمندترینِ شماست .4971.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، راهبر نیکویی برای ایمان است .4972.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، همنشین نیکویی برای ایمان است .4973.الخصال عن طاووس بن الیمان :امام علی علیه السلام :نگاهبانی از دین ، ثمره معرفت و بالاترینْ حکمت است .4974.تهذیب الأحکام عن سدیر عن الإمام الباقر علیه السلاامام علی علیه السلام :سه ویژگی در هر که باشد ، ایمانش به کمال می رسد : خرد ، بردباری و دانش .ر . ک : ص 326 (ایمان) و 480 (ایمان) .

.

2 / 18شَرطُ العَمَلِ4972.امام على عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عَمَلٌ قَليلٌ فى عِلمٍ خَيرٌ مِن كَثيرٍ فى جَهلٍ. (1)4973.الخصال (به نقل از طاووس بن يمان) عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثُ صَلَواتٍ بِعِلمٍ أفضَلُ عِندَ اللّهِ عز و جل مِن ألفِ صَلاةٍ بِغَيرِ عِلمٍ ، وكَذلِكَ سائِرُ العَمَلِ.(2)4974.تهذيب الأحكام (به نقل از سُدَير) عنه صلى الله عليه و آله :إذا عَمِلتَ عَمَلاً فَاعمَل بِعِلمٍ وعَقلٍ ، وإيّاكَ وأن تَعمَلَ عَمَلاً بِغَيرِ تَدَبُّرٍ وعِلمٍ ، فَإنَّهُ جَلَّ جَلالُهُ يَقولُ : «وَلاَ تَكُونُواْ كَالَّتِى نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَثاً» (3) . (4)4975.الكافى عن محمّد بن سنان عمّن ذكره عن الإمام الصادعنه صلى الله عليه و آله :مَن عَمِلَ عَلى غَيرِ عِلمٍ كانَ ما يُفسِدُ أكثَرَ مِمّا يُصلِحُ.(5)4976.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :جامع بيان العلم وفضله عن أنس :جاءَ رَجُلٌ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، أىُّ الأَعمالِ أفضَلُ؟

قالَ : العِلمُ بِاللّهِ عز و جل .

قالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، أىُّ الأَعمالِ أفضَلُ؟

قالَ : العِلمُ بِاللّهِ .

قالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، أسأَلُكَ عَنِ العَمَلِ وتُخبِرُنى عَنِ العِلمِ !

فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ قَليلَ العَمَلِ يَنفَعُ مَعَ العِلمِ ، وإنَّ كَثيرَ العَمَلِ لا يَنفَعُ مَعَ الجَهلِ. (6) .

1- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 14 .
2- .الفردوس : ج 2 ص 90 ح 2481 عن عبداللّه بن عمرو .
3- .النحل : 92 .
4- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 361 ح 2660 عن عبداللّه بن مسعود .
5- .الكافى : ج 1 ص 44 ح 3 عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 47 ، المحاسن : ج 1 ص 314 ح 621 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، أعلام الدين : ص 309 عن الإمام الجواد عليه السلام وفيه «أفسد» بدل «كان ما يفسد» ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 76 ح 61 .

6- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 45 ، كنزالعمّال : ج 10 ص 156 ح 28800 نقلاً عن الفردوس عن أنس وراجع : ربيع الأبرار : ج 3 ص 207 وتنبيه الخواطر : ج 1 ح 82 .

2 / 18شرط عمل4979.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عمل اندک همراه با دانش ، بهتر از عمل بسیارِ همراه با نادانی است .4975.الکافی (به نقل از محمّد بن سنان ، از شخصی که نامش را بر) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه نماز با دانش در پیشگاه خدا ، از هزار نماز بدون دانش بهتر است . حالِ اعمال دیگر نیز چنین است .4976.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگاه کاری انجام می دهی ، با دانش و خرد انجام ده و مبادا کاری را بی تدبّر و دانش انجام دهی . خدای بزرگوار می فرماید : «چون زنی مباشید که پس از تابیدن ، رشته های تابیده خود را از هم گسست» .4977.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در سفارش به علی علیه السلام) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن کس که بی دانش دست به کاری زند ، بیش از آن که اصلاح کند ، تباه می سازد .4978.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جامع بیان العلم وفضله به نقل از انس بن مالک : مردی نزد پیامبر خدا آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! کدام عمل برتر است؟

فرمود : «علم به خداوند» .

گفت : ای پیامبر خدا ! کدام عمل برتر است؟ فرمود : علم به خداوند .

گفت : ای پیامبر خدا ! من از عمل می پرسم و تو از علم می گویی؟

پیامبر خدا فرمود : «عمل اندک همراه با دانش ، سود می دهد و عمل فراوان با نادانی ، بهره ای نمی دهد» .

.

4979.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :ما مِن حَرَکَهٍ إلاّ وأنتَ مُحتاجٌ فیها إلی مَعرِفَهٍ. (1)4980.عنه صلی الله علیه و آله (فی حَجَّهِ الوَداعِ) عنه علیه السلام :قَلیلُ العَمَلِ مَعَ کَثیرِ العِلمِ خَیرٌ مِن کَثیرِ العَمَلِ مَعَ قَلیلِ العِلمِ وَالشَّکِّ وَالشُّبهَهِ. (2)4981.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لا خَیرَ فِی العَمَلِ إلاّ مَعَ العِلمِ. (3)4982.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لَن یَزکُوَ العَمَلُ حَتّی یُقارِنَهُ العِلمُ. (4)4983.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لَن یَصفُوَ العَمَلُ حَتّی یَصِحَّ العِلمُ. (5)4984.الإمام علیّ علیه السلام :عنه علیه السلام :لا خَیرَ فی عِبادَهٍ لا عِلمَ فیها ، ولا عِلمٍ لا فَهمَ فیهِ ، ولا قِراءَهٍ لا تَدَبُّرَ فیها. (6)4985.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :إنَّ العامِلَ بِغَیرِ عِلمٍ کَالسّائِرِ عَلی غَیرِ طَریقٍ ، فَلا یَزیدُهُ بُعدُهُ عَنِ الطَّریقِ الواضِحِ إلاّ بُعداً مِن حاجَتِهِ . وَالعامِلُ بِالعِلمِ کَالسّائِرِ عَلَی الطَّریقِ الواضِحِ ، فَلیَنظُرِ ناظِرٌ أسائِرٌ هُوَ أم راجِعٌ. (7)4986.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در حجّه الوداع) عنه علیه السلام :لا خَیرَ فی عَمَلٍ بِلا عِلمٍ. (8) .

1- .تحف العقول : ص 171 ، بشاره المصطفی : ص 25 عن کمیل بن زیاد ، بحارالأنوار : ج 77 ص 267 ح 1 .
2- .الاختصاص : ص 245 .
3- .غرر الحکم : ح 10708 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 539 ص 9993 .
4- .غرر الحکم : ح 7447 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 408 ح 6907 .
5- .غرر الحکم : ح 7410 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 407 ح 6889 .
6- .سنن الدارمی : ج 1 ص 94 ح 302 عن یحیی بن عبّاد ، کنزالعمّال : ج 10 ص 262 ح 29388 نقلاً عن العسکری فی المواعظ .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 154 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 209 ح 11 .
8- .غرر الحکم : ح 10683 .

4981.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هیچ حرکتی نیست ، مگر آن که در آن ، نیازمند شناختی هستی .4982.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :عمل اندک همراه دانش ، از عمل بسیار با دانش اندک و همراه شک و شبهه ، بهتر است .4983.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :در عمل خیری نیست ، مگر آن که همراه دانش باشد .4984.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :عمل پاکیزه نمی گردد ، مگر آن که با دانش همراه شود .4985.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :عمل پالایش نمی یابد ، تا آن گاه که دانش درست شود .4986.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نه در پرستش بی دانش خیری هست ، نه در دانش بی اندیشه ، و نه در [قرآن]خواندن بی تدبّر .4987.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :عمل کننده بی دانش ، مانند رونده در بیراهه است . هر چه از راه روشن دورتر رود ، از مقصودش دورتر می شود و عمل کننده با دانش ، مانند رهسپار راه روشن است . پس بیننده باید نیک بنگرد که آیا پیش رو است یا وا پس گرا .4988.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :در عمل بی دانش ، خیری نیست . .

4989.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العَمَلُ بِلا عِلمٍ ضَلالٌ.
4990(1).عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :عَمَلُ الجاهِلِ وَبالٌ ، وعِلمُهُ ضَلالٌ. 4986(2).پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :المُتَعَبِّدُ بِغَيرِ عِلمٍ كَحِمارِ الطّاحونَةِ ؛ يَدورُ ولا يَبرَحُ مِن مَكانِهِ.
4987(3).پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :العامِلُ عَلى غَيرِ بَصيرَةٍ كَالسّائِرِ عَلى غَيرِ الطَّريقِ ، لا تَزيدُهُ سُرعَةُ السَّيرِ مِنَ الطَّريقِ إلاّ بُعداً. 4988(4).پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام :مَن خافَ العاقِبَةَ تَثَبَّتَ عَنِ التَّوَغُّلِ فيما لا يَعلَمُ ، ومَن هَجَمَ عَلى أمرٍ بِغَيرِ عِلمٍ جَدَعَ أنفَ نَفسِهِ. 4989(5).پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام الكاظم عليه السلام :قَليلُ العَمَلِ مِنَ العالِمِ مَقبولٌ مُضاعَفٌ ،وكَثيرُ العَمَلِ مِن أهلِ الهَوى وَالجَهلِ مَردودٌ. (6)راجع : ص 334 (العمل) و 486 (العمل)، ج 3 ص 350 (العمل) و 410 (ترک العمل) و 498 (علماء السوء) .

.

1- .غرر الحكم : ح 1588 .
2- .غرر الحكم : ح 6327 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 342 ح 5853 .
3- .غرر الحكم : ح 2070 ، الاختصاص : ص 245 وفيه «على غير فقهٍ» بدل «بغير علمٍ» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 63 ح 1630 .
4- .روضه الواعظين: ص 15 ، الكافى: ج 1 ص 43 ح 1، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 401 ح 5864 ، الأمالى للصدوق : ص 507 ح 705 ، مستطرفات السرائر : ص 156 ح 18 كلّها عن طلحه بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 42 ح 11 وفيه «سراب بقيعه» بدل «غير الطريق» ، كنز الفوائد : ج 2 ص 109 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 73 ح 50 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 206 ح 1 .
5- .الكافى : ج 1 ص 26 ح 29 عن مفضّل بن عمر ، تحف العقول : ص 356 وليس فيه «عن التوغّل» .
6- .الكافى : ج 1 ص 17 ح 12 عن هشام بن الحكم .

4991.صحیح البخاری عن أبی موسی عن رسول اللّه صلی الله عامام علی علیه السلام :عمل بدون دانش ، گم راهی است .4992.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :عمل نادان ، وبال و دانش او ، گم راهی است .4993.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :عبادت کننده بی دانش ، مانند الاغ آسیاب است . پیوسته گِرد خود می چرخد و از جایش دور نمی شود .4994.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عمل کننده بی بصیرت ، مانند رونده در بیراهه است . هر چه تندتر برود ، از مقصد دورتر می شود .4995.عنه صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :آن که اندیشناکِ پایان است ، از فرو رفتن در آنچه نمی داند ، باز می ایستد و هر که ندانسته به کاری بشتابد ، خود را خوار می کند . (1)4996.عنه صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام :عمل اندک ، از دانشمند پذیرفته و افزون می گردد و عمل بسیار ، از اهل هوا و هوس و نادانی ردّ می شود .ر . ک : ص 334 (عمل) و 486 (عمل)، ج 3 ص 351 (عمل) و 411 (عمل نکردن) و 499 (دانشمندان بد) .

.

1- .در حدیث آمده است : «بینی خود را ببُرد» که کنایه از خوار کردن خود است .

2 / 19لا نِهايَةَ لَهُالكتاب«وَ فَوْقَ كُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ» . (1)

الحديث4997.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :العِلمُ لا يَنتَهى. (2)4998.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :شَيئانِ لا تُبلَغُ غايَتُهُما : العِلمُ وَالعَقلُ. (3)4999.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَنِ ادَّعى مِنَ العِلمِ غايَتَهُ فَقَد أظهَرَ مِن جَهلِهِ نِهايَتَهُ. (4)2 / 20النَّوادِر4997.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الشَّريعَةُ أقوالى، وَالطَّريقَةُ أفعالى، وَالحَقيقَةُ أحوالى، وَالمَعرِفَةُ رَأسُ مالى. (5)4998.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :مَا استَرذَلَ اللّهُ عَبداً إلاّ حَرَمَهُ العِلمَ. (6) .

1- .يوسف : 76 .
2- .غرر الحكم : ح 1054 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 43 ح 1035 .
3- .غرر الحكم : ح 5768 .
4- .غرر الحكم : ح 9193 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 433 ح 7462 .
5- .مستدرک الوسائل : ج 11 ص 173 ح 12672 نقلاً عن عوالى اللآلى : ج 4 ص 124 ح 212 وليس فى الطبعه التى بأيدينا «المعرفه رأس مالى» .
6- .الفردوس: ج 4 ص 58 ح 6182 عن ابن عبّاس، لسان الميزان: ج 1 ص 871 عن أبى هريره وفيه «حظر عنه» بدل «حرمه»، الجامع الصغير: ج 2 ص 483 ح 7809 نقلاً عن عبدان فى الصحابه وأبى موسى فى الذيل عن بشير بن النهاس ، كنزالعمّال : ج 10 ص 157 ح 28806 نقلاً عن ابن النجّار عن أبى هريره وفيه «حظر عليه العلم والأدب» بدل «حرمه العلم» ؛ نهج البلاغه: الحكمه 288 ، غرر الحكم: ح 4100 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام ، أعلام الدين : ص 80 كلّها نحوه .

2 / 19 پایانی ندارد

2 / 20 گوناگون

2 / 19پایانی نداردقرآن«بالاتر از هر دانشمندی ، دانایی هست» .

حدیث5004.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش ، پایان نمی پذیرد .5005.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :به پایان دو چیز نمی توان رسید : دانش و خرد .5006.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هر کس ادّعا کند که به انتهای دانش رسیده است ، نهایت نادانی خود را آشکار ساخته است .2 / 20گوناگون5004.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شریعت ، گفته ها و طریقت ، کارها و حقیقت ، حالت ها و معرفت ، سرمایه من است .5005.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، بنده ای را خوار نکرد ، مگر آن که دانش را از او دریغ داشت .

.

5006.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :العِلمُ خَلیلُ المُؤمِنِ ، وَالحِلمُ وَزیرُهُ ، وَالعَقلُ دَلیلُهُ ، وَالعَمَلُ قَیِّمُهُ ، وَالصَّبرُ أمیرُ جُنودِهِ ، وَالرِّفقُ والِدُهُ ، والبِرُّ أخوهُ. (1)5007.عنه صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :مَن أحَبَّ العِلمَ وَجَبَت لَهُ الجَنَّهُ. (2)5008.عنه صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :لا یُحِبُّ العِلمَ إلاَّ السَّعیدُ. (3)5009.عنه صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :اللّهُمَّ أغنِنی بِالعِلمِ ، وزَیِّنّی بِالحِلمِ ، وأکرِمنی بِالتَّقوی ، وجَمِّلنی بِالعافِیَهِ. (4)5010.الإمام علیّ علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : لَیتَ شِعری أیَّ شَیءٍ أدرَکَ مَن فاتَهُ العِلمُ ! بَل أیَّ شَیءٍ فاتَ مَن أدرَکَ العِلمَ ! (5)5011.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لَیسَ الخَیرُ أن یَکثُرَ مالُکَ ووَلَدُکَ ولکِنَّ الخَیرَ أن یَکثُرَ عِلمُکَ وأن یَعظُمَ حِلمُکَ. (6)5012.الإمام الصادق علیه السلام :عنه علیه السلام :کُلُّ وِعاءٍ یَضیقُ بِما جُعِلَ فیهِ إلاَّ وِعاءَ العِلمِ فَإنَّهُ یَتَّسِعُ بِهِ. (7) .

1- .تحف العقول : ص 55 ، المجازات النبویّه : ص 195 ح 152 وفیه «اللین» بدل «البرّ» ، الکافی : ج 2 ص 47 ح 1 عن عبدالملک بن غالب عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 67 ص 306 ح 38 ؛ اسد الغابه : ج 5 ص 491 الرقم 5657 عن یفوذان بن یفدیدویه و ص 110 الرقم 4774 ، کنزالعمّال : ج 15 ص 903 ح 43558 نقلاً عن الحکیم عن ابن عباس .
2- .جامع الأخبار : ص 110 ح 195 عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 178 ح 60 .
3- .جامع الأخبار : ص 110 ح 195 عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 178 ح 60 .
4- .الحلم لابن أبی الدنیا : ص 19 ح 3 عن سفیان بن عیینه ، الأمالی للشجری : ج 1 ص 48 عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله وفیه «وحلّنی» بدل «وجمّلنی» ، کنزالعمّال : ج 2 ص 185 ح 3663 ؛ تهذیب الأحکام : ج 3 ص 72 ح 232 عن ذریح المحاربی عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 97 ص 380 ح 1 .
5- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 289 ح 299 .
6- .نهج البلاغه: الحکمه 94، تنبیه الخواطر: ج 1 ص24 ، غرر الحکم : ح 7497 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 411 ح6994، بحارالأنوار: ج1

ص183 ح80 ؛ حليه الأولياء: ج10 ص388، كنزالعمّال: ج16 ص208 ح44233.
7- .نهج البلاغه: الحكمه 205، خصائص الأئمّه عليهم السلام: ص 115 ، غرر الحكم: ح 6917 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 376 ح 6372 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 183 ح 82 .

5007.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، دوست مؤمن و بردباری ، وزیر و خرد ، راهنما و عمل ، نگهبان و شکیبایی ، سردار لشکریان و مدارا ، پدر و نیکوکاری ، برادر اوست .5008.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که دانش را دوست دارد ، بهشت برایش واجب می شود .5009.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی جز نیک بخت ، دانش را دوست ندارد .5010.امام علی علیه السلام (به کمیل بن زیاد) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا! مرا با دانش ، توانگر ساز و به بردباری ، زینت بخش و به تقوا ، گرامی دار و با عافیت ، زیبا گردان .5011.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : کاش می دانستم هر که دانش را از کف داده ، چه چیز یافته و آن که دانش را یافته ، چه چیز از کف داده است؟5012.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :خیر آن نیست که مال و فرزندت بسیار شود ؛ بلکه خیر آن است که دانشت فزونی یابد و بردباری ات افزون گردد .5013.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هر ظرفی از آنچه در آن نهند ، تنگ گردد ، جز ظرف دانش که به آن گسترش یابد . .

5014.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :كُلُّ شَىءٍ يَعِزُّ حينَ يَنزُرُ إلاَّ العِلمَ فَإنَّهُ يَعِزُّ حينَ يَغزُرُ. (1)5015.الإمام علىّ عليه السلام :عنه عليه السلام :صُحبهُ العالِمِ وَ اتِّباعُهُ دينٌ يُدانُ بِهِ و طاعَتُهُ مَكسَبَهٌ لِلحَسَناتِ مَمحاهٌ لِلسيّئاتِ وذَخيرَهٌ لِلمُؤمِنينَ. (2)5016.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَحَبَّهُ العِلمِ دينٌ يُدانُ بِهِ ، يَكسِبُ الإنسانُ بِهِ الطّاعَهَ فى حَياتِهِ ، وجَميلَ الاُحدوثَهِ بَعدَ وَفاتِهِ. (3)5017.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :حُبُّ العِلمِ وحُسنُ الحِلمِ ولُزومُ الثَّوابِ مِن فَضائِلِ اُولِى النُّهى والأَلبابِ. (4)5018.الإمام علىّ عليه السلام :عنه عليه السلام :العِلمُ يُنجِدُ الفِكرَ. (5)5019.الإمام الصادق عليه السلام :عنه عليه السلام :العِلمُ يُنجِدُ ، الحِكمَهُ تُرشِدُ. (6)5013.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العِلمُ يُنجى مِنَ الاِرتِباكِ فِى الحَيرَهِ. (7)5014.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العِلمُ يُنجيکَ ، الجَهلُ يُرديکَ. (8)5015.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :كُن عالِماً بِالحَقِّ عامِلاً بِهِ ، يُنجِکَ اللّهُ سُبحانَهُ. (9)5016.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : العِلمُ سُلطانٌ ، مَن وَجَدَهُ صالَ بِهِ، ومَن لَم يَجِدهُ صيلَ عَلَيهِ. (10) .

1- .غرر الحكم : ح 6913 وفى بعض النسخ «يندر» بدل «ينزر» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 377 ح 6385 .
2- .الكافى : ج 1 ص 188 ح 14 عن أبى إسحاق عن بعض أصحاب الإمام علىّ عليه السلام ، تحف العقول : ص 200 وراجع مشكاه الأنوار : ص 138 .
3- .كمال الدين : ص 290 ح 2 عن كميل بن زياد النخعى ، بحارالأنوار : ج 23 ص 45 ح 91 .
4- .غرر الحكم: ح 4879 وفيبعض النسخ «الصواب» بدل «الثواب» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 232 ح 4434.
5- .غرر الحكم : ح 832 .
6- .غرر الحكم : ح 5 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 36 ح 713 و 714 .
7- .غرر الحكم : ح 1725 وفى بعض النسخ «من الارتباک والحيره» .
8- .غرر الحكم : ح 150 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 34 ح 632 و 633 .
9- .غرر الحكم : ح 7188 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 392 ح 6639 .
10- .شرح نهج البلاغه: ج 20 ص 319 ح 660.

5017.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هر چیزی کمیاب گردد ، عزیزتر می شود ، جز دانش که هر چه فراوان گردد ، گرامی تر شود .5018.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :همراهی دانشمند و پیروی او ، آیینی است که خدا بدان عبادت می شود و فرمانبرداری از او ، موجب به دست آوردن نیکی ها و نابود کردن زشتی هاست و اندوخته ای برای مؤمنان .5019.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :دوستی دانش ، آیینی است که [خدا]بدان عبادت می شود و آدمی به وسیله آن در زندگی طاعت را و پس از مرگش نام نیک را به دست می آورد .5020.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش دوستی و بردباری نیکو و ملازمت ثواب ، (1) از فضیلت های خردمندان است .5021.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، روشنی بخش اندیشه است .5022.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، روشنایی می بخشد و حکمت ، ره می نماید .5023.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش از به حیرت افتادن می رهانَد .5024.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش ، تو را می رهانَد و نادانی ، پستت می کند .5020.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :تو به حق دانا باش و بدان عمل کن ، خدای سبحان ، تو را می رهانَد .5021.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : دانایی ، توانایی است . هر کس آن را بیابد ، بدان پیروز می شود و هر کس آن را نیابد ، مغلوب می گردد . .

1- .در برخی نسخه های متن روایت ، «صواب» آمده است ، ولی ظاهراً همان «ثواب» درست باشد ؛ زیرا خردمند ، می فهمد چه کاری کند و چون نیّت خیر دارد ، از پاداش الهی جدا نمی گردد .(م)

5022.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام فِي الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : قَليلُ العِلمِ إذا وَقَرَ فِى القَلبِ كَالطَّلِّ (1) يُصيبُ الأَرضَ المُطمَئِنَّهَ فَتَعشَبُ. 5023.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العِلمُ عِزٌّ . (2) 5024.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَنِ استَرشَدَ العِلمَ أرشَدَهُ. (3) 5025.الإمام علىّ عليه السلام :عنه عليه السلام :العِلمُ داعِى الفَهمِ. (4) 5026.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :بِالعِلمِ تُعرَفُ الحِكمَهُ. (5) 5027.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :عَلَيكُم بِالعِلمِ ؛ فَإِنَّهُ صِلَهٌ بَينَ الإِخوانِ ، ودالٌّ عَلَى المُرُوَّهِ ، وتُحفَهٌ فِى المَجالِسِ ، وصاحِبٌ فِى السَّفَرِ ، ومُؤنِسٌ فِى الغُربَهِ. (6) 5028.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العَقلُ رائِدُ الرّوحِ وَالعِلمُ رائِدُ العَقلِ. (7) 5029.مسند ابن حنبل عن أبى رزين العقيلى :عنه عليه السلام :لَيسَ لِسُلطانِ العِلمِ زَوالٌ. (8) 5025.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :العُلومُ نُزهَهُ الأَدباءِ. (9) .

1- .. الطَّلُّ : أخفّ المطر و أضعفه (لسان العرب : ج 11 ص 405).
2- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 279 ح 216.
3- .غرر الحكم : ح 92 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 31 ح 497 .
4- .غرر الحكم : ح 7754 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 452 ح 8073 .
5- .غرر الحكم : ح 1032 .
6- .غرر الحكم : ح 4192 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 187 ح 3815 .
7- .مطالب السؤول : ص 48 .
8- .كفايه الأثر : ص 240 .
9- .المواعظ العدديّه: ص 60.
10- .غرر الحكم : ح 993 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 23 ح 183 .

5026.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به وی : اندکی از دانش ، چون در دل جای گیرد ، مانند باران نرمی است که بر زمینی پست و هموار ، فرو ریزد و سبزه برویاند .5027.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش ، مایه عزّت است .5028.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که از دانش ، رهنمایی خواست ، او را ره نمود .5029.مسند ابن حنبل (به نقل از ابو رزین عقیلی) امام علی علیه السلام :دانش ، انگیزه فهم است .5030.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :با دانش ، به حکمت پی برده می شود .5031.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :با دانش باشید که مایه پیوند میان برادران و راهنما به سوی جوان مردی و ارمغان مجلس ها و همراه در سفر و همدم در غربت است .5032.المستدرک علی الصحیحین عن أبی ذرّ :امام علی علیه السلام :خرد ، راهنمای روح است و دانش ، راهنمای خرد .5033.سنن ابن ماجه عن عائشه :امام علی علیه السلام :قدرت دانش ، زوال ندارد .5034.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش ها ، تفریح اهل ادب اند . .

5030.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لا سَمیرَ کَالعِلمِ.
5031(1).پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :العِلمُ قائِدٌ ، وَالعَمَلُ سائِقٌ ، وَالنَّفسُ حَرونٌ (2) . 5032(3).المستدرک علی الصحیحین (به نقل از ابو ذر) عنه علیه السلام :المَعرِفَهُ نورُ القَلبِ. 5033(4).سنن ابن ماجه (به نقل از عایشه) عنه علیه السلام :المَعرِفَهُ الفَوزُ بِالقُدسِ. 5034(5).پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :العِلمُ ضالَّهُ المُؤمِنِ. 5035(6).رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :مَن عَلِمَ غَورَ العِلمِ صَدَرَ عَن شَرائِعِ الحِکَمِ. 5036(7).عنه صلی الله علیه و آله (فی وَصِیَّتِهِ لِعَلِیٍّ علیه السلام) عنه علیه السلام :خُذ بِالحَزمِ وَالزَمِ العِلمَ ، تُحمَد عَواقِبُکَ. 5037(8).رسول اللّه صلی الله علیه و آله :الإمام الباقر علیه السلام فی قَولِهِ تَعالی : «وَ رَزَقْنَهُم مِّنَ الطَّیِّبَتِ» (9) : الرِّزقُ الطَّیِّبُ هُوَ العِلمُ. 5038(10).الکافی عن أبی بصیر :عنه علیه السلام :الرّوحُ عِمادُ الدّینِ ، وَالعِلمُ عِمادُ الرّوحِ ، وَالبَیانُ عِمادُ العِلمِ. (11) .

1- .غرر الحکم : ح 10495 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 536 ح 9845 .
2- .فَرَس حَرُون: لا ینقاد ، وإذا اشتدّ به الجری وقف (الصحاح: ج 5 ح 2097).
3- .تحف العقول: ص 208 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 45 ح 55 .
4- .غرر الحکم : ح 538 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 25 ح 273 .
5- .غرر الحکم : ح 542 .
6- .عیون أخبار الرضا : ج 2 ص 66 ح 295 عن الحسن بن عبداللّه التمیمی عن أبیه عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 168 ح 17 .
7- .غرر الحکم: ح 8702 وفی بعض النسخ «عدم» بدل «علم» و «صدّ» بدل «صدر» ، عیون الحکم والمواعظ : ص 461 ح 8382 ، بحارالأنوار : ج 68 ص 348 ح 17 .
8- .غرر الحکم: ح 5045 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 243 ح 4629 .
9- .الإسراء : 70 .
10- .تفسیر القمّی : ج 2 ص 22 عن أبی حمزه الثمالی .
11- .الاختصاص : ص 245 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 181 ح 70 .

5035.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :قصّه گوی شبی بهتر از دانش ، نیست .5036.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در سفارش به علی علیه السلام) امام علی علیه السلام :دانش ، زمام دار و کردار ، راننده [از پشت] و نفس [مَرکبی]سرکش است .5037.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :معرفت ، روشنیِ دل است .5038.الکافی (به نقل از ابو بصیر) امام علی علیه السلام :معرفت ، رسیدن به عالم قدس است .5039.الکافی عن کامل التمّار :امام علی علیه السلام :دانش ، گمشده مؤمن است .5040.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که فرو رفتن در ژرفای دانش را بداند ، از آبشخورهای حکمت باز می گردد .5039.الکافی (به نقل از کامل تمّار) امام علی علیه السلام :هوشیار و استوار اندیش و همراه دانش باش ، تا خوش فرجام گردی .5040.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام باقر علیه السلام درباره این کلام خدای متعال: «و ما آنها را از چیزهای گوارا روزی دادیم» : مقصود از روزی گوارا ، دانش است .5041.عنه صلی الله علیه و آله :امام باقر علیه السلام :روح ، ستون دین و دانش ، ستون روح و بیان ، ستون دانش است . .

5042.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام :رَأسُ المالِ العِلمُ وَالصَّبرُ. (1)5043.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام الرضا عليه السلام :العِلمُ أجمَعُ لِأَهلِهِ مِنَ الآباءِ. (2)راجع : ص 366 (فضل الحكمه) .

.

1- .جامع الأخبار : ص 519 ح 1473 .
2- .عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 131 ح 12 عن إبراهيم بن العبّاس .

5045.حلیه الأولیاء عن معاذ بن جبل عن النبی صلی الله علامام صادق علیه السلام :سرمایه راستین ، دانش و شکیبایی است .5041.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام رضا علیه السلام :دانش ، بیش از پدران ، اهل خود را گِرد می آورد .ر . ک : ص 366 (فضیلت حکمت).

.

الفصل الثالث : آثار العلم3 / 1الإيمانالكتاب«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ وَالْمَلَـئِكَهُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَائِمَا بِالْقِسْطِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» . (1)

«وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ الَّذِى أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَ يَهْدِى إِلَى صِرَ طِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» . (2)

«وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّکَ فَيُؤْمِنُواْ بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِلَى صِرَ طٍ مُّسْتَقِيمٍ» . (3)

الحديث5049.عنه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أمّا عَلامَهُ العِلمِ فَأربَعَهٌ : العِلمُ بِاللّهِ، وَالعِلمُ بِمُحِبّيهِ ، وَالعِلمُ بِفَرائِضِهِ،

وَالحِفظُ لَها حَتّى تُؤَدّى. (4) .

1- .آل عمران: 18.
2- .سبأ: 6.
3- .الحجّ: 54.
4- .تحف العقول: ص 19 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 120 ح 11 وفيه «العلم بمحبّته والعلم بمكارهه» .

فصل سوم : آثار دانش3 / 1ایمانقرآن«خدا که همواره به عدل قیام دارد و فرشتگان او و دانشمندان گواهی می دهند که جز او ، که توانا و حکیم است ، هیچ معبودی نیست» .

«دانش یافتگان ، آنچه را از جانب پروردگارت به تو نازل شده است ، حق می بینند که به راه آن پیروزمند ستوده ، ره می نماید» .

«تا دانش یافتگان ، بدانند که این قرآن ، حقّ است و از جانب پروردگار توست . پس بدان ایمان آورند و دل هایشان برای آن خاضع گردد و به راستی ، خداوند ، کسانی را که ایمان آورده اند ، به سوی راهی راست رهنماست» .

حدیث5054.الإمام علیّ علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امّا نشانه دانش ، چهار [چیز]است : شناخت خدا ، شناسایی

دوستانش ، دانستن واجباتِ وی ، و اهتمام در حفظ آن تا به انجام برسد .

.

5055.عنه علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :أصلُ الإیمانِ العِلمُ.
5056.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :الإیمانُ وَالعِلمُ أخَوانِ تَوأمانِ ، ورَفیقانِ لا یَفتَرِقانِ. (1)
5052.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام فی ذِکرِ أوصافِ حُجَجِ اللّهِ عَلَی الخَلقِ : هَجَمَ بِهِمُ العِلمُ عَلی حَقائِقِ الإیمانِ، فَاستَلانوا روحَ الیَقینِ ، فَأنِسوا بِمَا استَوحَشَ مِنهُ الجاهِلونَ ، وَاستَلانوا مَا استَوعَرَهُ المُترَفونَ ، صَحِبُوا الدُّنیا بِأبدانٍ أرواحُها مُعَلَّقَهٌ بِالمَحَلِّ الأعلی . أولئِکَ خُلَفاءُ اللّهِ فی أرضِهِ ، وحُجَجُهُ عَلی عِبادِهِ ... هاهِ هاهِ شَوقاً إلی رُؤیَتِهِم ! (2)
5053.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لِلعِلمِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : المَعرِفَهُ بِاللّهِ ، وبِما یُحِبُّ ، ویَکرَهُ. (3)
5054.امام علی علیه السلام :عنه علیه السلام :ثَمَرَهُ العِلمِ مَعرِفَهُ اللّهِ. (4)
5055.امام علی علیه السلام :الإمام الکاظم علیه السلام لِهِشامِ بنِ الحَکَمِ : یا هِشامُ ، ما بَعَثَ اللّهُ أنبِیاءَهُ ورُسُلَهُ إلی عِبادِهِ إلاّ لِیَعقِلوا عَنِ اللّهِ ، فَأحسَنُهُمُ استِجابَهً أحسَنُهُم مَعرِفَهً. (5)راجع : ص 306 (کمال الإیمان) و 480 (الإیمان) .

.

1- .بحارالأنوار : ج 69 ص 81 ح 29 و ج 93 ص 57 ح 1 کلاهما نقلاً عن تفسیر النعمانی .
2- .غرر الحکم: ح 1785.
3- .الإرشاد : ج 1 ص 228 ، الخصال : ص 186 ح 257 ، کمال الدین : ص 291 ، تحف العقول : ص 171 ، نهج البلاغه : الحکمه 147 کلّها عن کمیل بن زیاد النخعی ، عیون الحکم والمواعظ : ص 514 ح 9351 کلّها نحوه ، بحارالأنوار : ج 30 ح 81 ؛ عیون الأخبار لابن قتیبه : ج 2 ص 355 نحوه .
4- .تنبیه الخواطر: ج 2 ص 117.
5- .غرر الحکم: ح 4586.
6- .الکافی : ج 1 ص 16 ح 12 عن هشام بن الحکم ، بحارالأنوار : ج 1 ص 136 ح 30 .

5057.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :ریشه ایمان ، دانش است .5058.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :ایمان و دانش ، برادران همزادند و دو رفیق اند که از هم جدا نمی شوند .5059.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام در توصیف حجّت های خدا بر مردم : دانش ، آنان را به حقایق ایمان رسانده است . پس با روح یقین درآمیخته اند و بدانچه نادانان از آن رمیده اند ، انس یافته اند و آنچه را راحت طلبان دشوار یافته اند ، به آسانی گرفته اند و با پیکرهای خود ، همدم دنیایند؛ ولی جان هایشان به جهان برتر آویخته است . آنان اند جانشینان خدا در زمینش و حجّت های او بر بندگانش و منادیان دینش . وه ، چه مشتاق دیدار آنهایم !5060.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش را سه نشانه باشد : شناخت خدا و آنچه نیکو و بد می دارد .5061.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :نتیجه دانش ، شناخت خداست .5062.عنه علیه السلام :امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام بن حکم : ای هشام ! خداوند ، پیامبران و فرستادگان خود را به سوی بندگانش بر نینگیخته است ، جز برای آن که از او [معرفت و بصیرت]بگیرند . (1) پس هر که معرفت بیشتری دارد ، دعوت خدا را بهتر اجابت می کند .ر . ک : ص 307 (کمال ایمان) و 481 (ایمان) .

.

1- .برای معنای دقیق تر حدیث ، ر.ک : ج 1 ، ص 426 ، پ 1 .

3 / 2الخَشيَهالكتاب«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَؤُاْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» . (1)

«إِنَّ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَ يَقُولُونَ سُبْحَنَ رَبِّنَا إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً * وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا». (2)

الحديث5063.امام علي عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ : يا أبا ذَرٍّ ، مَن اُوتِىَ مِنَ العِلمِ ما لا يُبكيهِ لَحَقيقٌ أن يَكونَ قَد اُوتِىَ عِلماً لا يَنفَعُهُ، لِأَنَّ اللّهَ نَعَتَ العُلَماءَ فَقالَ عز و جل : «إِنَّ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَ يَقُولُونَ سُبْحَنَ رَبِّنَا إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً * وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا». (3)5064.عنه عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :كَفى مِنَ العِلمِ الخَشيَهُ. (4)5065.عنه عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :سَبَبُ الخَشيَهِ العِلمُ. (5)5066.عنه عليه السلام :عنه عليه السلام :إذا زادَ عِلمُ الرَّجُلِ زادَ أدَ بُهُ وتَضاعَفَت خَشيَتُهُ لِرَبِّهِ. (6)5067.عنه عليه السلام :عنه عليه السلام :لا عِلمَ كَالخَشيَهِ. (7) .

1- .فاطر : 28 .
2- .الإسراء : 107 109 .
3- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 367 ح 2661 عن أبى ذرّ .
4- .تاريخ أصبهان: ج 1 ص 162 ح 143 عن عائشه ، كنزالعمّال : ج 10 ص 257 ح 29368 .
5- .غرر الحكم : ح 5535 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 281 ح 5076 .
6- .غرر الحكم : ح 4174 .
7- .غرر الحكم : ح 10469 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 536 ح 9833 .

3 / 2بیم از خداقرآن«از میان بندگان خدا ، تنها دانایان از او بیم دارند . بی گمان ، خدا پیروز و آمرزنده است» .

« ... بی گمان ، کسانی که پیش از نزول آن ، دانش یافته اند، چون این کتاب بر آنان خوانده شود، به سجده در می افتند و می گویند : منزّه است پروردگار ما که بی گمان ، وعده پروردگار ما ، انجام شدنی است ، و به رو در می افتند و می گریند و بر فروتنی آنها می افزاید» .

حدیث5066.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارشش به ابو ذر : ای ابو ذر! به هر کس دانشی داده شود ، ولی [از بیم خدا]نگرید ، دانشی بی سود داده شده باشد؛ زیرا خدای عز و جلدانشمندان را توصیف فرموده و گفته است : «بی گمان ، کسانی که پیش از نزول آن ، دانش یافته اند ، چون این کتاب بر آنان خوانده شود ، سجده کنان به رو در می افتند و می گویند : منزّه است پروردگار ما که بی گمان ، وعده پروردگار ما انجام شدنی است ، و به رو در می افتند و می گریند و بر فروتنی آنها افزوده می شود» .5067.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیم [از خدا] ، نشانه ای کافی بر وجود دانش است .امام علی علیه السلام :مایه بیم [از خدا] ، دانش است .

امام علی علیه السلام :هرگاه دانش انسان افزون شود ، بر ادبش افزوده می شود و بیم وی از پروردگارش دو چندان می شود .

امام علی علیه السلام :دانشی چون بیم نیست .

.

عنه علیه السلام :کَفی بِالخَشیَهِ عِلماً. (1)

عنه علیه السلام :حَسبُکَ مِنَ العِلمِ أن تَخشَی اللّهَ عز و جل ، وحَسبُکَ مِنَ الجَهلِ أن تُعجَبَ بِعَقلِکَ أو قالَ : بِعِلمِکَ . (2)

عنه علیه السلام :غایَهُ المَعرِفَهِ الخَشیَهُ. (3)

عنه علیه السلام :أعلَمُکُم أخوَفُکُم. (4)

عنه علیه السلام :کُلُّ عالِمٍ خائِفٌ. (5)

عنه علیه السلام :أعظَمُ النّاسِ عِلماً أشَدُّهُم خَوفاً للّهِ سُبحانَهُ. (6)

عنه علیه السلام :غایَهُ العِلمِ الخَوفُ مِنَ اللّهِ سُبحانَهُ. (7)

الإمام زین العابدین علیه السلام :سُبحانَکَ ! أخشی خَلقِکَ لَکَ أعلَمُهُم بِکَ ، وأخضَعُهُم لَکَ أعمَلُهُم بِطاعَتِکَ ، وأهوَنُهُم عَلَیکَ مَن أنتَ تَرزُقُهُ وهُوَ یَعبُدُ غَیرَکَ ! (8)

الإمام الصادق علیه السلام :کَفی بِخَشیَهِ اللّهِ عِلماً ، وکَفی بِالاِغتِرارِ بِهِ جَهلاً. (9)

.

1- .غرر الحکم : ح 7033 .
2- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 78 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 48 ح 7 .
3- .غرر الحکم: ح 6359 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 349 ح 5928 .
4- .غرر الحکم: ح 2831 ، مجمع البیان: ج 8 ص 635 قال: «وفی الحدیث: أعلَمکُم بِاللّهِ أخوَفُکُم للّهِ» ، عیون الحکم والمواعظ : ص 113 ح 2454 ، بحارالأنوار : ج 70 ص 344 .
5- .غرر الحکم : ح 6828 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 376 ح 6342 .
6- .غرر الحکم : ح 3148 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 112 ح 2431 .
7- .غرر الحکم : ح 6377 .
8- .الصحیفه السجّادیّه : ص 221 الدعاء 52 .

9- .تحف العقول : ص 364 ، تفسير القمّى : ج 2 ص 146 عن حفص بن غياث ، بحارالأنوار : ج 2 ص 27 ح 5 ؛ كنزالعمّال : ج 10 ح 308 ح 29543 نقلاً عن ابن عساكر .

امام علی علیه السلام :به نشانِ دانش ، بیم بسنده باشد .

امام علی علیه السلام :تو را در دانش ، بیم از خدای عز و جل بس باشد ، و در نادانی تو همین بس که از عقلت (یا علمت) خوشت بیاید .

امام علی علیه السلام :نهایت شناخت ، بیم [از خداوند]است .

امام علی علیه السلام :داناترینِ شما ، بیمناک ترین شماست .

امام علی علیه السلام :هر دانشمندی ، بیمناک است .

امام علی علیه السلام :داناترین مردم ، بیمناک ترین آنان از خداوند سبحان است .

امام علی علیه السلام :نهایت دانش ، بیم از خدای سبحان است .

امام زین العابدین علیه السلام :[بار الها !] تو منزهی ! در میان آفریدگانت ، بیمناک ترین از تو ، داناترین ایشان اند به تو ، و خاضع ترین آنان در برابرت کوشاترین آنها در کار طاعت توست ، و خوارترین آنها نزد تو ، کسی است که تو او را روزی می دهی ، ولی جز تو را می پرستد .

امام صادق علیه السلام :بیم از خداوند ، در دلالت بر دانایی بس باشد و فریفته شدن به [کَرَم]او بر نادانی . (1)

.

1- .اشاره است به آیه «یَأَیُّهَا الْاِءنسَنُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ » (انفطار : آیه 6) .

عنه علیه السلام :إنَّ أعلَمَ النّاسِ بِاللّهِ أخوَفُهُم للّهِ ، وأخوَفُهُم لَهُ أعلَمُهُم بِهِ ، وأعلَمُهُم بِهِ أزهَدُهُم فیها. (1)

مصباح الشریعه فِیما نَسَبَهُ إلَی الإمامِ الصّادِقِ علیه السلام : نَجوَی العارِفینَ تَدورُ عَلی ثَلاثَهِ اُصولٍ : الخَوفِ ، وَالرَّجاءِ ، وَالحُبِّ . فَالخَوفُ فَرعُ العِلمِ ، وَالرَّجاءُ فَرعُ الیَقینِ ، وَالحُبُّ فَرعُ المَعرِفَهِ. (2)

الإمام الصادق علیه السلام :الخَشیَهُ میراثُ العِلمِ ، وَالعِلمُ شُعاعُ المَعرِفَهِ وقَلبُ الإِیمانِ ، ومَن حُرِمَ الخَشیَهَ لا یَکونُ عالِماً وإن شَقَّ الشَّعرَ بِمُتَشابِهاتِ العِلمِ. (3)

سنن الدارمی عن ابن عبّاس العَمی :بَلَغَنی أنَّ داوُدَ النَّبِیَّ علیه السلام کانَ یَقولُ فی دُعائِهِ : سُبحانَکَ اللّهُمَّ أنتَ رَبّی ، تَعالَیتَ فَوقَ عَرشِکَ ، وجَعَلتَ خَشیَتَکَ عَلی مَن فِی السَّماواتِ وَالأَرضِ ، فَأَقرَبُ خَلقِکَ مِنکَ مَنزِلَهً أشَدُّهُم لَکَ خَشیَهً ، وما عِلمُ مَن لَم یَخشَکَ ؟! وما حِکمَهُ مَن لَم یُطِع أمرَکَ ؟! (4)

3 / 3العَمَلمجمع البیان عن جابر :تَلاَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله هذِهِ الآیَهَ : «وَ مَا یَعْقِلُهَا إِلاَّ الْعَلِمُونَ» (5) وقالَ : العالِمُ الَّذی عَقَلَ عَنِ اللّهِ ، فَعَمِلَ بِطاعَتِهِ ، وَاجتَنَبَ سَخَطَهُ. (6)

.

1- .تفسیر القمّی : ج 2 ص 146 عن حفص بن غیاث وراجع: غرر الحکم: ح 3121 ، بحارالأنوار: ج 2 ص27 ح5 .
2- .مصباح الشریعه: ص 8 ، بحارالأنوار : ج 70 ص 22 ح 22 .
3- .عدّه الداعی : ص 68 ، مصباح الشریعه : ص 365 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 52 ح 18 .
4- .سنن الدارمی : ج 1 ص 103 ح 342 .
5- .. العنکبوت : 43 .
6- .مجمع البیان : ج 8 ص 446 ؛ الفردوس : ج 3 ص 73 ح 4206 من دون ذکر الآیه الکریمه .

3 / 3 عمل

امام صادق علیه السلام :داناترینِ مردم به خدا ، بیمناک ترین آنها از خداست و بیمناک ترین آنان از او ، داناترین به اویند و داناترین به او ، کم رغبت ترین آنهاست [به دنیا] .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است : نجوای عارفان بر این سه اصل می چرخد : بیم ، امید و محبّت . بیم ، فرع دانش و امید ، فرع یقین و محبّت ، فرع معرفت است .

امام صادق علیه السلام :بیم ، میراث دانش و دانش ، پرتو معرفت و قلب ایمان است و هرکس از بیم [خدا]بی بهره باشد ، دانشمند نیست؛ اگر چه در مسائل پیچیده علمی موی بشکافد .

سنن الدارمی به نقل از ابن عبّاس نابینا : چنین به من رسیده است که داوود پیامبر در دعایِ خویش می گفته است : منزّهی ، بار الها ! تو پروردگار منی . بلند مقامی بر فراز تخت خویش و بیم خود را در دل هر کس که در آسمان ها و زمین است ، قرار داده ای . پس نزدیک ترینِ آفریدگانت به تو ، بیمناک ترین آنان از توست و چه دانشی دارد آن که از تو نهراسد ؟ و چه حکمتی دارد آن که فرمانت را نبرد؟

3 / 3عملمجمع البیان :جابر می گوید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را خواند: «و جز دانشمندان ، آن را در نیابند» فرمود : دانشمند [حقیقی] ، آن است که دارای بینش الهی باشد (1) و در نتیجه ، به آنچه خدا از او خواسته ، عمل کرده ، از خشمش دوری کند .

.

1- .برای معنای دقیق تر حدیث ، ر.ک : ج 1 ، ص 426 ، پ 1 .

عنه صلى الله عليه و آله :العالِمُ مَن يَعمَلُ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ العالِمَ مَن يَعمَلُ بِالعِلمِ وإن كانَ قَليلَ العَمَلِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَكونُ عالِماً حَتّى تَكونَ بِالعِلمِ عامِلاً. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :كَفى بِالمَرءِ عِلماً إذا عَبَدَ اللّهَ ، وكَفى بِالمَرءِ جَهلاً إذا أُعجِبَ بِرَأيِهِ. (4)

الإمام علىّ عليه السلام :ثَمَرَةُ العِلمِ العِبادَةُ. (5)

عنه عليه السلام :العِلمُ يُرشِدُكَ إلى ما أمَرَكَ اللّهُ بِهِ ، وَالزُّهدُ يُسَهِّلُ لَكَ الطَّريقَ إلَيهِ. (6)

عنه عليه السلام :مَعرِفَةُ العِلمِ دينٌ يُدانُ بِهِ ، بِهِ يَكسِبُ الإنسانُ الطّاعَةَ فى حَياتِهِ ، وجَميلَ الأُحدوثَةِ بَعدَ وَفاتِهِ. (7)

عنه عليه السلام :مَن عَرَفَ كَفَّ. (8)

عنه عليه السلام :ما عَلِمَ مَن لَم يَعمَل بِعِلمِهِ. (9)

.

1- .الجامع الصغير: ج 2 ص 192 ح 5715 نقلاً عن أبى الشيخ عن عباده.
2- .ثواب الأعمال : ص 346 ح 1 عن أبى هريره وعبد اللّه بن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 76 ص 373 ؛ كنز العمّال : ج 10 ص 133 ح 28665 وص 182 ح 28945 كلاهما نقلاً عن أبيالشيخ عن عباده وفيهما «قليلاً» بدل «قليل العمل».
3- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 214 ؛ كنزالعمّال : ج 15 ص 902 ح 43554 نقلاً عن العسكرىّ فى الأمثال عن ابن مسعود .
4- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 21 ، الفردوس : ج 3 ص 284 ح 4855 كلاهما عن عبداللّه بن عمرو ؛ جامع الأحاديث للقمّى : ص 110 وفيهما «فقها» بدل «علما» .

5- .غرر الحكم : ح 4600 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 208 ح 4181 .
6- .غرر الحكم : ح 1835 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 22 ح 143 .
7- .نهج البلاغه : الحكمه 147 ، خصائص الأئمّه عليهم السلام : ص 105 وراجع: الإرشاد : ج 1 ص 227 ، الخصال : ص 186 ح 257 ، تحف العقول : ص 200 .
8- .غرر الحكم : ح 7645 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 428 ح 7269 .
9- .غرر الحكم : ح 9512 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 481 ح 8850 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عالم ، کسی است که عمل کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عالم ، آن است که به علم عمل می کند؛ هر چند عملی اندک . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تا به دانش عمل نکنی ، دانا نباشی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در دانایی آدمی همین بس که خدا را بپرستد و در نادانی شخص ، همین بس که از رأی خود خوشش آید .

امام علی علیه السلام :ثمره دانش ، پرستش [خدا]ست .

امام علی علیه السلام :دانش ، تو را به آنچه خدایت بدان فرمان داده راهنمایی می کند و زهد ، راهت را به سوی آن آسان می گرداند .

امام علی علیه السلام :با شناخت علمی ، (خدا) عبادت می شود و انسان با آن ، در زندگی ، طاعت را و پس از مرگ ، ذکر خیر را به دست می آورد .

امام علی علیه السلام :کسی که شناخت ، [از کارهای ناشایست] باز ایستاد .

امام علی علیه السلام :کسی که به دانشش عمل نکرد ، ندانست .

.

1- .در کنز العمّال آمده است : «هرچند ، چنین عالمی اندک است».

عنه علیه السلام :ثَمَرَهُ العِلمِ إخلاصُ العَمَلِ. (1)

عنه علیه السلام :ثَمَرَهُ العِلمِ العَمَلُ لِلحَیاهِ. (2)

عنه علیه السلام :ثَمَرَهُ العِلمِ العَمَلُ بِهِ. (3)

عنه علیه السلام :العِلمُ بِالعَمَلِ. (4)

عنه علیه السلام :العالِمُ مَن شَهِدَت بِصِحَّهِ أقوالِهِ أفعالُهُ. (5)

عنه علیه السلام :غایَهُ العِلمِ حُسنُ العَمَلِ. (6)

عنه علیه السلام :یا حَمَلَهَ العِلمِ اعمَلوا بِهِ ، فَإِنَّمَا العالِمُ مَن عَمِلَ بِما عَلِمَ ووافَقَ عِلمُهُ عَمَلَهُ ، وسَیَکونُ أقوامٌ یَحمِلونَ العِلمَ لایُجاوِزُ تَراقِیَهُم، یُخالِفُ عَمَلُهُم عِلمَهُم،وتُخالِفُ سَریرَتُهُم عَلانِیَتَهُم ، یَجلِسونَ حَلَقاً فَیُباهی بَعضُهُم بَعضاً ، حَتّی إنَّ الرَّجُلَ لَیَغضَبُ عَلی جَلیسِهِ أن یَجلِسَ إلی غَیرِهِ ویَدَعَهُ ، أُولئِکَ لا تَصعَدُ أعمالُهُم فی مَجالِسِهِم تِلکَ إلَی اللّهِ. (7)

الإمام الباقر علیه السلام :لا یُقبَلُ عَمَلٌ إلاّ بِمَعرِفَهٍ ، ولا مَعرِفَهَ إلاّ بِعَمَلٍ ، ومَن عَرَفَ دَلَّتهُ مَعرِفَتُهُ عَلَی العَمَلِ . ومَن لَم یَعرِف فَلا عَمَلَ لَهُ. (8)

الإمام الصادق علیه السلام :العِلمُ مَقرونٌ إلَی العَمَلِ ، فَمَن عَلِمَ عَمِلَ ، ومَن عَمِلَ عَلِمَ ، وَالعِلمُ یَهتِفُ بِالعَمَلِ فَإِن أجابَهُ وإلاَّ ارتَحَلَ عَنهُ. (9)

.

1- .غرر الحکم : ح 4642 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 209 ح 4203 .
2- .غرر الحکم : ح 4627 .
3- .غرر الحکم : ح 4624 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 207 ح 4146 .
4- .غرر الحکم : ح 234 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 61 ح 1572 .
5- .غرر الحکم : ح 1711 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 50 ح 1275 .
6- .غرر الحکم : ح 6357 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 349 ح 5926 .
7- .سنن الدارمی: ج 1 ص 112 ح 388، تاریخ دمشق: ج 42 ص 509 وفیه «حمله القرآن» بدل «حمله العلم» وکلاهماعن یحیی بن جعده، جامع

بیان العلم وفضله: ج 2 ص 7، شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 267 ح 97 نحوه ، کنزالعمّال : ج 10 ص 272 ح 29419 .
8- .تحف العقول : ص 294 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 174 ح 24 .
9- .الکافی : ج 1 ص 44 ح 2 عن إسماعیل بن جابر ، نهج البلاغه : الحکمه 366 ، غرر الحکم : ح 1943 و 1944 ولیس فیهما «ومن عمل علم» ، منیه المرید : ص 181 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 40 ح 71 .

امام علی علیه السلام :ثمره دانش ، اخلاص در عمل است .

امام علی علیه السلام :ثمره دانش ، عمل برای زندگی است .

امام علی علیه السلام :ثمره دانش ، به کار بستن آن است .

امام علی علیه السلام :علم ، به عمل است .

امام علی علیه السلام :دانشمند ، کسی است که کردارش ، گواه گفته هایش باشد .

امام علی علیه السلام :غایت دانش ، عمل نیکوست .

امام علی علیه السلام :ای حاملان دانش! به دانش خود عمل کنید که دانا ، کسی است که به آنچه دانست ، عمل کرد و عملش با علمش موافق است . به زودی اقوامی بیایند که دانش را بر دوش کشند ، ولی از استخوان های ترقوه شان فراتر نرود ، عملشان با علمشان مخالف باشد و باطن آنها با ظاهرشان یکی نباشد ، دور هم می نشینند و بر همدیگر فخر می فروشند ، تا آن جا که شخص بر همنشین خود خشم می گیرد که چرا با دیگری می نشیند و او را وا می گذارد . اعمال این جماعت در این گونه مجلس ها ، به سوی خدا بالا نخواهد رفت .

امام باقر علیه السلام :عمل ، جز به شناخت پذیرفته نمی شود و شناخت ، جز به عمل حاصل نمی شود و هر کس به شناخت رسید ، شناختش او را به عمل رهنمون می گردد و هر کس نشناخت ، عملی ندارد .

امام صادق علیه السلام :دانش با عمل همراه است . پس هر که دانست ، عمل کرد و هر که عمل کرد ، دانست و دانش ، به عمل فرا می خواند . پس اگر [عمل] او را اجابت کرد ، [می ماند] ، وگرنه از او جدا می گردد .

.

عنه عليه السلام :لا يَقبَلُ اللّهُ عَمَلاً إلاّ بِمَعرِفَهٍ ، ولا مَعرِفَهَ إلاّ بِعَمَلٍ ، فَمَن عَرَفَ دَلَّتهُ المَعرِفَهُ عَلَى العَمَلِ، ومَن لَم يَعمَل فَلا مَعرِفَهَ لَهُ ، ألا إنَّ الإِيمانَ بَعضُهُ مِن بَعضٍ. (1)

عنه عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَؤُاْ» (2) : يَعنى بِالعُلَماءِ مَن صَدَّقَ فِعلُهُ قَولَهُ ، ومَن لَم يُصَدِّق فِعلُهُ قَولَهُ فَلَيسَ بِعالِمٍ. (3)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام : العالِمُ حَقًّا هُوَ الَّذى يَنطِقُ عَنهُ أعمالُهُ الصّالِحَهُ وأورادُه الزّاكِيَهُ ، وصَدَّقَهُ تَقواهُ لا لِسانُهُ ومُناظَرَتُهُ ومُعادَلَتُهُ وتَصاوُلُهُ ودَعواهُ. (4)

راجع : ص 308 (شرط العمل) و 486 (العمل)، ج 3 ص 350 (العمل) و 410 (ترک العمل) و 498 (علماء السوء) .

3 / 4الصَّلاحرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أمَّا العِلمُ ، فَيَتَشَعَّبُ مِنهُ الغِنى وإن كانَ فَقيراً ، وَالجودُ وإن كانَ بَخيلاً ، وَالمَهابَهُ وإن كانَ هَيِّناً ، وَالسَّلامَهُ وإن كانَ سَقيماً ، وَالقُربُ وإن كانَ قَصِيًّا، وَالحَياءُ وإن كانَ صَلِفاً ، وَالرِّفعَهُ وإن كانَ وَضيعاً ، وَالشَّرَفُ وإن كانَ رَذلاً ، وَالحِكمَهُ ، وَالحُظوَهُ ، فَهذا مايَتَشَعَّبُ لِلعاقِلِ بِعِلمِهِ . فَطوبى لِمَن عَقَلَ وعَلِمَ. (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 44 ح 2 عن حسين الصيقل ، الأمالى للصدوق : ص 507 ح 706 ، المحاسن : ج 1 ص 315 ح 623 وفيه «من عمل» بدل «من عرف» وكلاهما عن حسن بن زياد الصيقل ، بحارالأنوار : ج 1 ص 206 ح 2 .
2- .فاطر: 28.
3- .الكافى : ج 1 ص 36 ح 2 عن الحارث بن المغيره النصرىّ ، منيه المريد : ص 181 ، عدّه الداعى : ص 70 ، مشكاه الأنوار : ص 235 ح 670 كلّها نحوه ، بحارالأنوار : ج 70 ح 344 .
4- .مصباح الشريعه : ص 346 .
5- .تحف العقول : ص 16 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 118 ح 11 .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، هیچ عملی را بی شناخت نمی پذیرد و شناخت ، جز به عمل حاصل نمی شود . پس هر که شناخت ، شناختش او را به عمل رهنمون گردد و کسی که عمل نکرد ، شناختی ندارد . بدانید که اجزای ایمان به هم پیوسته اند .

امام صادق علیه السلام درباره آیه «از بندگان خدا ، تنها دانایان از او می ترسند» : یعنی آن دانایانی که کردارشان ، گفتارشان را تصدیق می کند و آن که کردارش ، گفته اش را تصدیق نکند ، دانا نیست .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است : دانشمند حقیقی ، کسی است که کردار نیک وی و ذکر پاکش ، بیانگر حال او باشد و تقوایش ، تصدیقش کند ، نه زبان و مناظره کردن و حمله و ادّعایش .

ر . ک : ص 309 (شرط عمل) و 455 (عمل)، ج 3 ص 351 (عمل) و 411 (عمل نکردن) و 499 (دانشمندان بد) .

3 / 4درستیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :و امّا علم ؛ اگر چه انسانْ فقیر باشد ، از آن ، توانگری حاصل می شود و اگر چه بخیل باشد ، جود ، و اگر چه خوار باشد ، ابُهت ، و اگر چه بیمار باشد ، سلامت ، و اگر چه دور باشد ، نزدیکی ، و اگر چه هرزه باشد ، شرم ، و اگر چه پست باشد ، والایی ، و اگر چه حقیر باشد ، شرافت و حکمت و منزلت . اینها چیزهایی هستند که از دانش خردمند برایش به دست می آیند . پس خوشا به حال آن که خرد ورزید و دانست !

.

الإمام علىّ عليه السلام :كُلَّمَا ازدادَ عِلمُ الرَّجُلِ زادَت عِنايَتُهُ بِنَفسِهِ ، وبَذَلَ فى رِياضَتِها وصَلاحِها جُهدَهُ. (1)

عنه عليه السلام :بِالعِلمِ يَستَقيمُ المُعوَجُّ. (2)

عنه عليه السلام :كَسبُ العِلمِ الزُّهدُ فِى الدُّنيا. (3)

عنه عليه السلام :التَّواضُعُ ثَمَرَهُ العِلمِ. (4)

عنه عليه السلام :لِسانُ العِلمِ الصِّدقُ. (5)

عنه عليه السلام :يا طالِبَ العِلمِ ، إنَّ العِلمَ ذو فَضائِلَ كَثيرَةٍ ؛ فَرَأسُهُ التَّواضُعُ ، وعَينُهُ البَراءَهُ مِنَ الحَسَدِ ، وأُذُنُهُ الفَهمُ ، ولِسانُهُ الصِّدقُ ، وحِفظُهُ الفَحصُ ، وقَلبُهُ حُسنُ النِّيَّهِ ، وعَقلُهُ مَعرِفَهُ الأَشياءِ وَالاُمورِ، ويَدُهُ الرَّحمَهُ، ورِجلُهُ زِيارَهُ العُلَماءِ، وهِمَّتُهُ السَّلامَهُ، وحِكمَتُهُ الوَرَعُ ، ومُستَقَرُّهُ النَّجاهُ ، وقائِدُهُ العافِيَهُ، ومَركَبُهُ الوَفاءُ ، وسِلاحُهُ لينُ الكَلِمَهِ ، وسَيفُهُ الرِّضا ، وقَوسُهُ المُداراهُ ، وجَيشُهُ مُحاوَرَهُ العُلَماءِ ، ومالُهُ الأَدَبُ ، وذَخيرَتُهُ اجتِنابُ الذُّنوبِ ، وزادُهُ المَعروفُ ، وماؤُهُ المُوادَعَهُ ، ودَليلُهُ الهُدى ، ورَفيقُهُ مَحَبَّهُ الأَخيارِ. (6)

.

1- .غرر الحكم : ح 7204 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 397 ح 6718 .
2- .غرر الحكم : ح 4234 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 187 ح 3836 .
3- .غرر الحكم : ح 7221 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 396 ح 6713 .
4- .غرر الحكم : ح 301 و ح 769 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 42 ح 979 .
5- .غرر الحكم : ح 7612 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 419 ح 7092 .
6- .الكافى : ج 1 ص 48 ح 2 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 200 وليس فيه «يا طالب العلم» وفيه «ومأواه» بدل «وماؤه» و«صحبه» بدل «محبّه» ، بحارالأنوار : ج 1 ص 175 ح 41 ؛ كنزالعمّال : ج 10 ص 255 ح 29362 .

امام علی علیه السلام :هر اندازه دانش انسان افزون گردد ، توجّه وی نسبت به نفس خود ، بیشتر می شود و در ریاضت و اصلاح آن ، کوشش بیشتری مبذول می کند .

امام علی علیه السلام :کژی با دانش ، راست می شود .

امام علی علیه السلام :دستاورد دانش ، بی رغبتی به دنیاست .

امام علی علیه السلام :ثمره دانش ، فروتنی است .

امام علی علیه السلام :زبان دانش ، راستی است .

امام علی علیه السلام :ای جویای دانش ! دانش ، فضیلت های بسیاری دارد : سرش فروتنی است ، و چشمش دوری از حسد ، و گوشش فهم ، و زبانش راستی ، و حافظه اش جستجو ، و دلش خوش نیّتی ، و خردش شناخت چیزها و کارها ، و دستش رحمت ، و پایش دیدار دانشمندان ، و همّتش سلامت ، و حکمتش پارسایی ، و قرارگاهش رهایی ، و جلودارش عافیت ، و مَرکبش وفا ، و سلاحش نرمی سخن ، و شمشیرش خشنودی ، و کمانش سازگاری ، و سپاهش گفتگو با دانشمندان ، و دارایی اش ادب ، و اندوخته اش پرهیز از گناهان ، و توشه اش نیکی ، و آبش واگذاری ، و رهنمایش هدایت ، و یارش دوستی نیکان .

.

عنه علیه السلام :رَأسُ العِلمِ التَّواضُعُ ، وبَصَرُهُ البَراءَهُ مِنَ الحَسَدِ ، وسَمعُهُ الفَهمُ ، ولِسانُهُ الصِّدقُ ، وقَلبُهُ حُسنُ النِّیَّهِ ، وعَقلُهُ مَعرِفَهُ أسبابِ الاُمورِ . ومِن ثَمَراتِهِ : التَّقوی ، وَاجتِنابُ الهَوی ، وَاتِّباعُ الحَقِّ ، ومُجانَبَهُ الذُّنوبِ ، ومَوَدَّهُ الإِخوانِ ، وَالاِستِماعُ مِنَ العُلَماءِ ، وَالقَبولُ مِنهُم . ومِن ثَمَراتِهِ : تَرکُ الاِنتِقامِ عِندَ القُدرَهِ ، وَاستِقباحُ مُقارَبَهِ الباطِلِ ، وَاستِحسانُ مُتابَعَهِ الحَقِّ ، وقَولُ الصِّدقِ ، وَالتَّجافی عَن سُرورٍ فی غَفلَهٍ ، وعَن فِعلِ ما یُعقِبُ نَدامَهً . وَالعِلمُ یَزیدُ العاقِلَ عَقلاً ، ویورِثُ مُتَعَلِّمَهُ صِفاتِ حَمدٍ ، فَیَجعَلُ الحَلیمَ أمیراً ، وذَا المَشوَرَهِ وَزیراً ، ویَقمَعُ الحِرصَ ، ویَخلَعُ المَکرَ ، ویُمیتُ البُخلَ ، ویَجعَلُ مُطلَقَ الوَحشِ (1) مَأسوراً ، ویُعیدُ السَّدادِ قَریباً . (2)

راجع : ص 378 (آثار الحکمه) .

.

1- .فی المصدر : «الفحش» والتصحیح من بحار الأنوار .
2- .مطالب السؤول : ص 48 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 6 ح 57 .

امام علی علیه السلام :سرِ دانش ، فروتنی است و دیده اش ، دوری از حسد و گوشش ، فهم و زبانش ، راستی و دلش ، حُسن نیّت و خردش ، شناخت اسباب امور و از ثمره های آن ، تقوا و دوری از هوا و پیروی حق و فاصله گرفتن از گناهان و دوستی برادران و گوش سپردن به دانشمندان و پذیرش از ایشان . و از ثمره های آن ، انتقام نگرفتن هنگام توانایی است و زشت شمردن نزدیکی به باطل و نیکو شمردن پیروی از حق و گفتار راست و دوری از خوش حالی غافلانه و کار پشیمان کننده . و دانش ، بر خرد خردمند می افزاید و برای دانشجو ، ویژگی هایی ستایش برانگیز به ارمغان می آورد . پس بردبار را امیر ، و صاحب رأی و مشورت را وزیر می گردانَد و آز را ریشه کن می سازد و نیرنگ را کنار می زند و بخل را می میرانَد و رمیده را مهار می کند و استواری را پیش می آورد .

ر . ک : ص 379 (آثار حکمت) .

.

الفصل الرابع : أقسام العلومالإمام علىّ عليه السلام :العِلمُ عِلمانِ : عِلمٌ لا يَسَعُ النّاسَ إلاَّ النَّظَرُ فيهِ وهُوَ صِبغَةُ الإِسلامِ ، وعِلمٌ يَسَعُ النّاسَ تَركُ النَّظَرِ فيهِ وهُوَ قُدرَةُ اللّهِ عز و جل. (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :العِلمُ عِلمانِ : عِلمُ الأَديانِ ، وعِلمُ الأَبدانِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّمَا العِلمُ ثَلاثَةٌ : آيَةٌ مُحكَمَةٌ ، أو فَريضَةٌ عادِلَةٌ ، أو سُنَّةٌ قائِمَةٌ ، وما خَلاهُنَّ فَهُوَ فَضلٌ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :العِلمُ ثَلاثَةٌ : كِتابٌ ناطِقٌ ، وسُنَّةٌ ماضِيَةٌ ، ولا أدرى. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :العِلمُ أكثَرُ مِن أن يُحصى. (5)

.

1- .الخصال : ص 41 ح 30 عن سليم بن قيس الهلالى ، بحارالأنوار : ج 1 ص 210 ح 1 .
2- .كنزالفوائد: ج2 ص107، معدن الجواهر: ص25، الرواشح السماويّه: ص202، بحارالأنوار: ج1 ص220 ح52 .
3- .الكافى : ج 1 ص 32 ح 1 عن إبراهيم بن عبد الحميد عن الإمام الكاظم عليه السلام ، تحف العقول : ص 324 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 211 ح 5 ؛ سنن أبى داود : ج 3 ص 119 ح 2885 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 21 ح 54 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 369 ح 7949 كلّها عن عبد اللّه بن عمرو بن العاص نحوه ، كنز العمّال : ج 10 ص 132 ح 28659 .
4- .فردوس الأخبار : ج 3 ص 96 ح 4013 عن ابن عمر ، كنزالعمّال : ج 10 ص 132 ح 28660 .
5- .كنزالفوائد : ج 2 ص 31 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 15 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 219 ح 50 .

فصل چهارم : انواع دانشامام علی علیه السلام :دانش ، دو گونه است : دانشی که مردم ناگزیر از فراگیری آن هستند و آن رنگ [ظواهر]اسلام است ، و دانشی که مردم اجازه دارند آن را وا گذارند و آن ، قدرت خداوند عز و جلاست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، دو گونه است : دین شناسی و کالبد شناسی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، فقط سه گونه است : آیه ای استوار یا قانونی عادلانه و یا سنّتی پایدار و جز آن ، تنها فضیلت است . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، سه گونه است : کتابی گویا ، سنّتی دیرینه و نمی دانم (اقرار به نادانی) .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، بیش از آن است که به شماره بیاید .

.

1- .علاّمه محمدباقر مجلسی رحمه الله احتمال های گوناگونی در توضیح این حدیث آورده است. یکی از آنها چنین است که آیه محکم ، به معنای برهان های عقلی استوار و مستفاد از قرآن است و قانون عادلانه (فریضه عادله) ، یعنی احکام واجب دین و سنّت پایدار (سنّه قائمه.) ، یعنی مستحبّات و سنن دینی (مرآه العقول : ج 1 ص 103) .

الإمام علیّ علیه السلام :العِلمُ ثَلاثَهٌ : الفِقهُ لِلأَديانِ ، وَالطِبُّ لِلأَبدانِ ، وَالنَّحوُ لِلِّسانِ. (1)

عنه علیه السلام :العُلومُ أربَعَهٌ : الفِقهُ لِلأَديانِ ، وَالطِّبُّ لِلأَبدانِ ، وَالنَّحوُ لِلِّسانِ ، وَالنُّجومُ لِمَعرِفَهِ الأزمانِ. (2)

عنه علیه السلام :العُلومُ أربَعَهٌ ، عِلمٌ يَنفَعُ ، وعِلمٌ يَشفَعُ ، وعِلمٌ يَرفَعُ ، وعِلمٌ يَضَعُ ، فَأَمَّا الَّذى يَنفَعُ : عِلمُ الشَّريعَهِ ، وأَمَّا الَّذى يَشفَعُ فَعِلمُ القُرآنِ ، وأَمَّا الَّذى يَرفَعُ فَالنَّحوُ ، وأَمَّا الَّذى يَضَعُ فَعِلمُ النُّجومِ (3) . (4)

عنه علیه السلام :العِلمُ أكثَرُ مِن أن يُحاطَ بِهِ. (5)

عنه علیه السلام :العِلمُ أكثَرُ مِن أن يُحفَظَ. (6)

راجع : ص 260 (حقيقه العلم)، ج 3 ص 172 (أحكام التعلّم) .

.

1- .تحف العقول: ص 208 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 45 ح 52 .
2- .كنزالفوائد : ج 2 ص 109 ، أعلام الدين : ص 83 ، معدن الجواهر : ص 40 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 218 ح 42 .
3- .مصدر هذا الحديث ضعيف، و على تقدير صحه الخبر فالمراد من علم النجوم هو الإخبار عن تأثير النجوم فى حياه الإنسان لا علم النجوم المتعارف فى عصرنا الحاضر فإنّه ممدوح . (راجع : الفصل الخامس / النجوم / ص 319) .
4- .المواعظ العدديّه : ص 217 .
5- .غرر الحكم : ح 1819 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 54 ح 1404 .
6- .تاريخ اليعقوبى: ج 2 ص 5 .

امام علی علیه السلام :دانش ، سه گونه است : دانش فقه برای دین ، دانش پزشکی برای تن ، و نحو برای زبان .

امام علی علیه السلام :دانش ها چهار گونه اند : دانش فقه برای دین ، دانش پزشکی برای تن ، دانش نحو برای زبان ، و ستاره شناسی برای شناخت زمان .

امام علی علیه السلام :دانش ها چهار گونه اند : دانشی که سود می رساند ؛ دانشی که شفاعت می کند ؛ دانشی که بلند می گرداند ؛ و دانشی که پست می سازد . آنچه سود می رساند ، دین شناسی است و آنچه شفاعت می کند ، قرآن شناسی است و آنچه بلند می گردانَد ، سخن شناسی است و آنچه پست می سازد ، ستاره شناسی (1) است .

امام علی علیه السلام :دانش ، بیش از آن است که به آن ، احاطه پیدا شود .

امام علی علیه السلام :دانش ، بیش از آن است که به حفظ درآید .

ر . ک : ص 261 (حقیقت دانش)، ج 3 ص 173 (احکام آموختن) .

.

1- .مأخذ حدیث ، کتابی ضعیف است و بنا به صحیح بودن روایت، مقصود از علم نجوم، اخبار از تأثیر نجوم بر زندگی انسان است و گرنه علم نجوم به معنای ستاره شناسی ، پرفایده و ممدوح است . ر. ک : ج 3 ص 203 207 (آنچه آموختنش حرام است / علم نجوم / سخنی درباره تحریم علم نجوم) .

ص: 350

. .

بخش پنجم : حکمت

اشاره

بخش پنجم : حکمتفصل یکم : معنای حکمتفصل دوم : فضیلت حکمتفصل سوم : آثار حکمتفصل چهارم : اساس حکمتفصل پنجم : حکمت های جامعفصل ششم : ویژگی های حکیمانفصل هفتم : گوناگون

.

الفصل الأوّل : معنى الحكمهالكتاب«يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِىَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الْأَلْبَبِ» . (1)

«وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَنَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِىٌّ حَمِيدٌ» . (2)

«ذَ لِکَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِكْمَهِ» . (3)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام فى بَيانِ جُنودِ العَقلِ وَالجَهلِ : الحِكمَهُ وضِدُّهَا الهَوى. (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى قَولِهِ تَعالى : «وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِىَ خَيْرًا كَثِيرًا» : القُرآنَ. (5)

.

1- .البقره : 269 .
2- .لقمان : 12 وراجع: أيضا الآيات 13 و 16 19 .
3- .الإسراء : 39 وراجع: الآيات 22 39 .
4- .الخصال: ص 591 ح 13 عن سماعه بن مهران ، تحف العقول: ص 402 عن الإمام الكاظم عليه السلام وليس فيه «وضدّها» .
5- .الفردوس: ج 4 ص 419 ح 7221 ، تفسير ابن كثير: ج 1 ص 476 ؛ منيه المريد : ص 367 كلّها عن ابن عبّاس ، بحارالأنوار : ج 92 ص 106 ح 1 .

فصل یکم : معنای حکمت

اشاره

فصل یکم : معنای حکمتقرآن«به هر کس که خواهد ، حکمت دهد و هر که حکمت یابد ، بی گمان ، خیری فراوان یافته است ؛ و جز خردمندان پند نمی گیرند» .

«و به لقمان ، حکمت دادیم که شکر خدا را به جای آور ، و هر که شکر کند ، برای خود شُکر کرده و هر که ناسپاسی کند ، خداوند ، بی نیازِ ستوده است» .

«این [رهنمودها] از جمله حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است» .

حدیثامام صادق علیه السلام در بیان سپاهیان خرد و نابخردی : حکمت [از سپاهیان خرد است]و هوس ، ضدّ آن .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره گفتار خدای متعال : «و هر که حکمت یابد ، خیری فراوان یافته است» : منظور ، قرآن است .

.

الإمام الصادق علیه السلام فی تَفسیرِ قَولِهِ تَعالی : «یُؤْتِی الْحِکْمَهَ مَن یَشَاءُ» : هُوَ القُرآنُ وَالفِقهُ. (1)

الإمام علیّ علیه السلام :حَدُّ الحِکمَهِ الإِعراضُ عَن دارِالفَناءِ ، وَالتَّوَلُّهُ (2) بِدارِ البَقاءِ. (3)

عنه علیه السلام :ثَمَرَهُ الحِکمَهِ التَّنَزُّهُ عَنِ الدُّنیا ، وَالوَلَهُ بِجَنَّهِ المَأوی. (4)

عنه علیه السلام :أوَّلُ الحِکمَهِ تَرکُ اللَّذّاتِ ، وآخِرُها مَقتُ الفانِیاتِ. (5)

الإمام الصادق علیه السلام فی قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَمَن یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرًا کَثِیرًا» : طاعَهُ اللّهِ ومَعرِفَهُ الإِمامِ. 6

عنه علیه السلام أیضا : مَعرِفَهُ الإِمامِ ، وَاجتِنابُ الکَبائِرِ الَّتی أوجَبَ اللّهُ عَلَیهَا النّارَ . (6)

تفسیر العیّاشی عن سلیمان بن خالد :سَأَلتُ أبا عَبدِاللّهِ علیه السلام عَن قَولِ اللّهِ : «وَمَن یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرًا کَثِیرًا» . فَقالَ : إنَّ الحِکمَهَ المَعرِفَهُ وَالتَّفَقُّهُ فِی الدّینِ ، فَمَن فَقِهَ مِنکُم فَهُوَ حَکیمٌ. (7)

.

1- .مجمع البیان : ج 2 ص 659 .
2- .الوَلَه: ذهاب العقل لفقدان الحبیب ... یقال : وَلَهَتْ إلیه تَلِهُ: أی تَحِنُّ إلیه (لسان العرب: ج 13 ص 561) .
3- .غرر الحکم : ح 4900 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 233 ح 4459 .
4- .غرر الحکم : ح 4653 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 208 ح 4180 .
5- .غرر الحکم : ح 3052 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 120 ح 2708 .
6- .الکافی :ج 2 ص 284 ح 20 عن أبی بصیر ، أعلام الدین : ص 459 ولیس فیه «الَّتی أوجَبَ اللّهُ عَلَیهَا النّارَ» ، تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 151 ح 497 عن أبی بصیر عن الإمام الباقر علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 215 ح 24 .
7- .تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 151 ح 498 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 215 ح 25 .

امام صادق علیه السلام در تفسیر گفته خداوند متعال : «به هر کس که خواهد ، حکمت می دهد» : آن ، قرآن و فهم است .

امام علی علیه السلام :حکمت ، یعنی روی گرداندن از سرای ناپایدار و شیفتگی به سرای ماندگار .

امام علی علیه السلام :ثمره حکمت ، دوری از دنیا[ی نکوهیده] و شیفتگی به سرای بهشتی است .

امام علی علیه السلام :آغاز حکمت ، ترک لذّت ها و پایان آن ، نفرت از چیزهای نابودشدنی است .

امام صادق علیه السلام درباره گفتار خدای عز و جل : «و هر که حکمت یابد ، خیری فراوان یافته است» : مقصود ، فرمانبرداری از خدا و شناخت امام است . (1)

امام صادق علیه السلام در معنای همین آیه : منظور ، شناخت امام و دوری از گناهان بزرگی است که بر اثر آنها ، خداوند ، بنده را مستحقّ آتش می سازد .

5123.امام کاظم علیه السلام :تفسیر العیّاشی به نقل از سلیمان بن خالد : از امام صادق علیه السلام درباره گفته خداوند : «و هر که حکمت یابد ، خیری فراوان یافته است» پرسیدم . فرمود : «حکمت ، شناخت و فهم دین است . پس هر کس از شما فهم یافت ، او حکیم است» . .

1- .علی بن ابراهیم قمی ، در تفسیر این آیه گفته است : «منظور از خیر کثیر ، شناخت امیر مؤمنان و امامان علیهم السلاماست» و در تفسیر آیه «و به لقمان ، حکمت دادیم» ، گفته است : «یعنی شناخت امام زمانش به او داده شد».

5122.امام صادق علیه السلام :الکافی عن حمران بن أعین :قُلتُ لِأَبی عَبدِاللّهِ علیه السلام : قَولَ اللّهِ عز و جل : «فَقَدْ ءَاتَیْنَا ءَالَ إِبْرَ هِیمَ الْکِتَبَ» (1) ؟

فَقالَ : النُّبُوَّهَ .

قُلتُ : «الْحِکْمَهَ» ؟

قالَ : الفَهمَ وَالقَضاءَ. (2)5121.امام علی علیه السلام (در دعا) الإمام الکاظم علیه السلام فی تَفسیرِ قَولِهِ تَعالی : «وَلَقَدْ ءَاتَیْنَا لُقْمَنَ الْحِکْمَهَ» : قالَ : الفَهمُ وَالعَقل. (3)راجع : ص 378 (آثار الحکمه) و 388 (رأس الحکمه) و 392 (جوامع الحِکَم) .

.

1- .النساء: 54 .
2- .الکافی : ج 1 ص 206 ح 3 .
3- .الکافی : ج 1 ص 16 ح 12 عن هشام بن الحکم ، تحف العقول : ص 385 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 136 ح 30 .

5123.الإمام الكاظم عليه السلام :الكافى به نقل از حمران بن اعين : به امام صادق عليه السلام گفتم : گفته خداى عز و جل «بى گمان ، به خاندان ابراهيم كتاب داديم» چه معنايى دارد ؟

فرمود : «منظور ، نبوّت است» .

گفتم : حكمت ؟

فرمود : «فهم و داورى» .5122.الإمام الصادق عليه السلام :امام كاظم عليه السلام در تفسير گفته خداى متعال : «و به لقمان ، حكمت داديم» : منظور ، فهم و خرد است .ر . ك : ص 379 (آثار حكمت) و 389 (اساس حكمت) و 393 (حكمت هاى جامع) .

.

ص: 358

. .

پژوهشی درباره معنای «حکمت» و أقسام آن

اشاره

پژوهشی درباره معنای «حکمت» و أقسام آنواژه «حکمت» ، در لغت ، از ریشه «حُکم» به معنای «منع» گرفته شده است ؛ زیرا حُکم و داوری عادلانه ، مانع ظلم است . همچنین ، دهنه اسب و دیگر چارپایان ، «حَکَمه» نامیده می شود ؛ چون مانع و مهارکننده حیوان است و بر این پایه ، علم، «حکمت» نامیده شده است ، چون از جهلِ عالِم ، جلوگیری می کند . (1) همچنین بر هر چیز نفوذناپذیری ، صفت «محکم» اطلاق می گردد . (2) آلوسی ، در تفسیر روح المعانی ، در تبیین واژه حکمت ، از کتاب البحر نقل می کند که : إنّ فیها تسعه وعشرین قولاً لأهل العلم ، قریبٌ بعضها من بعضٍ . و عدّ بعضهم الأکثر منها اصطلاحًا و اقتصارًا علی ما رآه القائل فرداً مهمّاً من الحکمه ، وإلاّ فهی فی الأصل مصدر من الإحکام ، و هو الإتقان فی علمٍ أو عملٍ أو قولٍ أو فیها کلّها . (3) دانشمندان ، در معنای این کلمه ، 29 قول دارند که برخی از آنها به هم نزدیک

.

1- .ابن فارس می گوید : «الحاء و الکاف والمیم ، أصل واحد و هو المنع ، وأول ذلک الحُکم ، و هو المنع من الظلم وسمّیت حَکَمه الدابه لأنّها تمنعها ... والحکمه هذا قیاسها ، لأنّها تمنع من الجهل» (معجم مقاییس اللّغه) .
2- .در الصحاح (ج 5 ص 1902) آمده : «أحکمت الشی ء فاستحکم ، أی صار محکماً».
3- .روح المعانی : ج 3 ص 41 .

حکمت در قرآن و حدیث

اقسام حکمت

اشاره

است و پاره ای از عالمان ، بیشتر این معانی را اصطلاحی می دانند که قائل به آن ، به مصداق مهمّ «حکمت» ، بسنده کرده و همان را در معنای آن آورده است ؛ وگرنه در اصل ، از مصدر «اِحکام» است که به معنای استواری در علم ، گفتار و کردار و یا همه اینهاست . بنا بر این ، از منظر واژه شناسی ، کلمه حکمت ، حاکی از نوعی استواری و اِتقان است و به هر چیز استوار و نفوذناپذیر ، اعم از مادّی و یا معنوی ، اطلاق می گردد .

حکمت در قرآن و حدیثواژه «حکمت» ، بیست بار در قرآن کریم آمده است و خداوند متعال ، در این کتاب آسمانی ، 91 بار خود را با صفت «حکیم» ستوده است . (1) تأمّل در موارد کاربرد این واژه در متون اسلامی ، نشان می دهد که حکمت از نگاه قرآن و حدیث ، عبارت است از مقدّماتِ محکم و استوار علمی ، عملی و روانی برای نیل به مقصد والای انسانیت ، و آنچه احادیث اسلامی در تفسیر حکمت آورده اند ، در واقع ، مصداقی از مصادیق این تعریف کلّی است .

اقسام حکمتبر پایه آنچه در تعریف کلّی حکمت ذکر کردیم ، حکمت از نگاه قرآن و حدیث ،

.

1- .صفت «حکیم» در قرآن ، 36 بار همراه با صفت «علیم» ، 47 بار با صفت «عزیز» ، چهار بار با صفت «خبیر» و یک بار همراه هر یک از صفات «توّاب» ، «حمید» ، «علیّ» و «واسع» ، آمده است .

1 . حکمت علمی

به سه نوع تقسیم می شود : حکمت علمی ، حکمت عملی و حکمت حقیقی . (1) گفتنی است که این تقسیم بندی و نام گذاری ، بر اساس تأمّل در کاربردهای واژه حکمت در قرآن و احادیث اسلامی است . (2) حکمتِ علمی ، عملی و حقیقی ، هر یک به منزله پلّه های نردبان استواری هستند که انسان با بهره گیری از آنها به قلّه کمال انسانیّت ، صعود می کند . جالب توجّه است که بدانیم پلّه اوّل این نردبان (یعنی حکمت علمی) را فرستادگان خداوند متعال ، بنا نهاده اند . پلّه دوم (یعنی حکمت عملی) را انسان ، خود باید بسازد و پس از آماده شدنِ پلّه دوم ، آخرین پلّه جهش به مقام انسان کامل را که حکمت حقیقی است خداوند متعال ، خود آماده می نماید . اینک توضیح کوتاهی درباره این سه نوع حکمت :

1 . حکمت علیمقصود از حکمت علمی ، مطلق معارف و دانستنی هایی است که برای صعود به مقام انسان کامل ، ضروری است. به سخن دیگر ، هم دانش مربوط به عقاید ، «حکمت» است ، هم دانش مربوط به اخلاق ، و هم دانش مربوط به اعمال ، و از این روست که قرآن کریم ، پس از ارائه رهنمودهای گوناگون در عرصه های اعتقادی ، اخلاقی و عملی ، همه آنها را حکمت می نامد و می فرماید :

.

1- .روایات شماره 1553 ، 1560 و 1562 به حکمت علمی ، و روایات شماره 1558 و 1559 به حکمت علمی و عملی ، و روایات شماره 1552 ، 1555 1557 به حکمت حقیقی اشاره دارند.
2- .برای آشنایی با سایر تقسیم بندی های این واژه ، ر . ک : لغت نامه دهخدا ، ذیل «حکمت» .

2 . حکمت عملی

«ذَ لِکَ مِمَّآ أَوْحَی إِلَیْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِکْمَهِ . (1) اینها از حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است» . این مفهوم از حکمت ، نخستین فلسفه بعثت انبیای الهی است. قرآن کریم ، در آیات متعدّدی بر این مطلب ، تأکید کرده است ، از جمله در این آیه : «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ إِذْ بَعَثَ فِیهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنفُسِهِمْ یَتْلُواْ عَلَیْهِمْ ءَایَتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَبَ وَالْحِکْمَهَ وَإِن کَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِی ضَلَلٍ مُّبِینٍ. (2) بی گمان [خدا] بر مؤمنان در برانگیختن فرستاده ای از ایشان ، منّت نهاده است که آیاتش را بر ایشان می خواند و آنها را پاکیزه می گرداند و به ایشان ، کتاب و حکمت می آموزد ، هرچند پیش از آن ، در گم راهی آشکاری بوده اند» .

2 . حکمت عملیحکمت عملی ، برنامه عملیِ رسیدن به مرتبه انسان کامل است. از نگاه قرآن و احادیث اسلامی ، هم دانشی که مقدّمه تکامل انسان است ، حکمت نامیده می شود ، و هم عملی که مقدّمه تکامل انسان است ، با این تفاوت که دانش ، پلّه نخست تکامل ، و عمل ، پلّه دوم آن است . احادیثی که حکمت را به فرمانبری از خداوند متعال ، مدارا با مردم ، دوری از گناهان ، و اجتناب از نیرنگ تفسیر کرده اند ، به این نوع از حکمت ، اشاره دارند . (3)

.

1- .ر.ک : اسراء، آیه 39 و آیات پیش از آن .
2- .آل عمران ، آیه 164 ، نیز ، ر.ک : بقره ، آیه 129 و151 ، جمعه ، آیه 2 .
3- .ر . ک : ص 389 (اساس حکمت).

3 . حکمت حقیقی

3 . حکمت حقیقیحکمت حقیقی ، نورانیت و بصیرتی است که در نتیجه به کار بستن حکمت عملی در زندگی برای انسان حاصل می گردد . در واقع ، حکمت علمی ، مقدّمه حکمت عملی ، و حکمت عملی ، سرآغاز حکمتِ حقیقی است و تا انسان ، بدین پایه از حکمت نرسیده ، حکیم حقیقی نیست ، هر چند بزرگ ترین استاد حکمت باشد . حکمت حقیقی ، در واقع ، همان جوهر دانش ، (1) نورِ دانش و دانشِ نور است و از این رو ، خواصّ علم حقیقی و آثارش بر آن مترتّب می گردد که از مهم ترین آنها بیم از خداوند متعال است ، چنان که در قرآن کریم آمده : «إِنَّمَا یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَؤُاْ . (2) بیم از خدا ، ویژه دانشمندان است» . این اثر ، در کلام پیامبر خدا ، عیناً بر حکمت حقیقی نیز مترتّب شده است ، چنان که می فرماید : خَشیهُ اللّه عز و جل رأسُ کلّ حکمه . (3) بیم از خدا ، اساس هر حکمتی است . حکمت حقیقی ، جاذبه ای است عقلانی و ضدّ کشش های نفسانی (4) که هر اندازه در جان قوّت یابد ، به همان اندازه ، تمایلات نفسانی در انسان ضعیف

.

1- .ر.ک : ص 247 (پژوهشی درباره معنای «دانش») .
2- .فاطر : آیه 28 .
3- .ر . ک : ص 388 ح 1622 .
4- .ر.ک : ص 352 ح 1552 .

می شود ، (1) تا آن جا که کاملاً از بین می رود (2) و در آن حال ، عقل به طور کامل ، زنده می گردد و زمام انسان را به دست می گیرد و از آن پس ، زمینه ای برای انجام دادن کارهای ناشایست در وجود او باقی نمی مانَد (3) و در نتیجه ، حکمت با عصمت (4) همراه می گردد و در نهایت ، همه ویژگی های حکیم و عالم حقیقی برای آدمی حاصل می گردد و در بالاترین مراتب علم و حکمت ، به والاترین درجات خودشناسی و خداشناسی می رسد . (5) در این مرتبت والا ، دل آدمی از هر چه فانی است ، گسسته می گردد و به عالم بقا می پیوندد ، چنان که سرورِ حکما و امیرِ عرفا در تفسیر حکمت می فرماید : أوَّلُ الحِکمَهِ تَرکُ اللَّذّاتِ ، وآخِرُها مَقتُ الفانِیاتِ . (6) آغاز حکمت ، ترک لذّت ها و پایان آن ، نفرت از چیزهای نابودشدنی است . و نیز می فرماید : حَدُّ الحِکمَهِ الإعراضُ عَن دارِ الفِناءِ ، وَالتَّوَلُّهُ بِدارِ البَقاءِ . (7) حکمت ، یعنی روی گرداندن از سرای ناپایدار و شیفتگی به سرای ماندگار . اکنون با تأمّل در نقش حکمت در تکامل انسان ، روشن می شود که چرا

.

1- .ر.ک : ص 247 (پژوهشی درباره معنای «دانش») .
2- .ر.ک : ص 379 (کاهش شهوت) .
3- .ر . ک : ص 381 ح 1603 .
4- .ر . ک : ص 381 (عصمت) .
5- .ر . ک : ص 387 (خودشناسی) .
6- .ر . ک : ص 354 ح 1557 .
7- .ر . ک : ص 354 ح 1555 .

خداوند متعال ، کالای دنیا را ، هر چند بزرگ باشد ، اندک و ناچیز می شمارد و می فرماید : «قُلْ مَتَعُ الدُّنْیَا قَلِیلٌ . (1) بگو : کالای دنیا اندک است» . امّا حکمت را «خیر کثیر» می نامد : «یُؤْتِی الْحِکْمَهَ مَن یَشَاءُ وَمَن یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرًا کَثِیرًا . (2) به هر کس که بخواهد ، حکمت می دهد و هر که حکمت یابد ، بی گمان ، خیری فراوان یافته است» .

.

1- .نساء : آیه 77 .
2- .بقره : آیه 269 .

الفصل الثانی : فضل الحکمهرسول اللّه صلی الله علیه و آله :کادَ الحَکیمُ أن یَکونَ نَبِیًّا. (1)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی خَلَقَ العَقلَ مِن نورٍ مَخزونٍ مَکنونٍ فی سابِقِ عِلمِهِ الَّذی لَم یَطَّلِع عَلَیهِ نَبِیٌّ مُرسَلٌ ولا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ ، فَجَعَلَ العِلمَ نَفسَهُ ، وَالفَهمَ روحَهُ ، وَالزُّهدَ رَأسَهُ ، وَالحَیاءَ عَینَیهِ ، وَالحِکمَهَ لِسانَهُ ، وَالرَّأفَهَ فَمَهُ ، وَالرَّحمَهَ قَلبَهُ. (2)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ اللّهَ خَلَقَ الإسلامَ فَجَعَلَ لَهُ عَرصَهً ، وجَعَلَ لَهُ نوراً ، وجَعَلَ لَهُ حِصناً، وجَعَلَ لَهُ ناصِراً ، فَأمّا عَرصَتُهُ فَالقُرآنُ ، وأمّا نورُهُ فَالحِکمَهُ، وأمّا حِصنُهُ فَالمَعروفُ، وأمّا أنصارُهُ فَأنَا وأهلُ بَیتی وشیعَتُنا. (3)

.

1- .کنزالعمّال : ج 16 ص 117 ح 44123 نقلاً عن الخطیب عن أنس .
2- .معانی الأخبار : ص 313 ح 1 عن یزید بن الحسین الکحّال عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام ، الخصال : ص 427 ح 4 عن یزید بن الحسن عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلامعنه صلی الله علیه و آله ، روضه الواعظین : ص 7 وفیه «وجهه» بدل «روحه» وفیهما «همّه» بدل «فمه» ، مشکاه الأنوار : ص 438 ح 1470 وفیه «همّته» بدل «فمه» ، بحارالأنوار : ج 1 ص 107 ح 3 .
3- .الکافی : ج 2 ص 46 ح 3 ، بشاره المصطفی : ص 157 کلاهما عن عبدالعظیم الحسنی عن الإمام الجواد عن آبائه علیهم السلام .

فصل دوم : فضیلت حکمتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حکیم ، نزدیک است که پیامبر شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند تبارک و تعالی ، عقل را از نورِ اندوخته و نهفته در دانش سابق خود آفرید ؛ نوری که نه پیامبری مُرسَل بر آن، آگاه شده است ، و نه فرشته ای مُقرَّب . پس دانش را جان و فهم را روح و زهد را سر و شرم را دیدگان و حکمت را زبان و رأفت را دهان و رحمت را دل آن قرار داد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، اسلام را آفرید . پس برای آن قلمروی نهاد و نوری گذاشت و دژی و یاوری . قلمرو آن ، قرآن و نورش ، حکمت و دژ آن ، نیکی و یاورانش ، من و خاندانم و پیروانمان هستیم .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ الحِكمَةَ تَزيدُ الشَّريفَ شَرَفاً ، وتَرفَعُ العَبدَ المَملوکَ حَتّى تُجلِسَهُ مَجالِسَ المُلوکِ. (1)

لقمان عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ : يا بُنَىَّ تَعَلَّمِ الحِكمَةَ تَشرُف ، فَإِنَّ الحِكمَةَ تَدُلُّ عَلَى الدّينِ ، وتُشَرِّفُ العَبدَ عَلَى الحُرِّ ، وتَرفَعُ المِسكينَ عَلَى الغَنِيِّ ، وتُقَدِّمُ الصَّغيرَ عَلَى الكَبيرِ ، وتُجلِسُ المِسكينَ مَجالِسَ المُلوکِ ، وتَزيدُ الشَّريفَ شَرَفاً ، وَالسَّيِّدَ سُؤدَداً ، وَالغَنِيَّ مَجداً ، وكَيفَ يَتَهَيَّأُ لَهُ أمرُ دينِهِ ومَعيشَتِهِ بِغَيرِ حِكمَةٍ ؟! ولَن يُهَيِّئَ اللّهُ عز و جل أمرَ الدُّنيا وَالآخِرَةِ إلاّ بِالحِكمَةِ. (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الحِكمَةُ أقعَدَتِ المَساكينَ مَقاعِدَ العُلَماءِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لا حَسَدَ إلاّ فِى اثنَتَينِ : رَجُلٌ آتاهُ اللّهُ مالاً فَسَلَّطَهُ عَلى هَلَكَتِهِ فِى الحَقِّ ، وآخَرُ آتاهُ اللّهُ حِكمَةً فَهُوَ يَقضى بِها ويُعَلِّمُها. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :ما أهدَى المَرءُ المُسلِمُ لِأَخيهِ هَدِيَّةً أفضَلَ مِن كَلِمَةِ حِكمَةٍ يَزيدُهُ اللّهُ بِها هُدًى أو يَرُدُّهُ بِها عَن رَدًى. (5)

.

1- .حليه الأولياء : ج 6 ص 173 ، جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 18 ، الفردوس : ج 2 ص 152 ح 2769 كلّها عن أنس ، مسند الشهاب : ج 2 ص 105 ح 979 عن صالح المرى عن الإمام الحسن عن الإمام علىّ عليهماالسلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه صدره ، إحياء علوم الدين : ج 1 ص 12 وفيه «يدرک مدارک» بدل «تجلسه مجالس» ، كنزالعمّال : ج 10 ص 146 ح 28742 .
2- .كنز الفوائد: ج 2 ص 66 ، أعلام الدين: ص 93 نحوه ، بحارالأنوار: ج 1 ص 219 ح 51 وراجع: سنن الدارمى: ج 1 ص 114 ح 395.
3- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 72 وراجع: الزهد لابن حنبل : ص 131 والبدايه والنهايه : ج 2 ص 127 .
4- .صحيح البخارى: ج 6 ص 2612 ح 6722 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 559 ح 816 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1407 ح 4208، مسند ابن حنبل: ج 2

ص 29 ح 3651 وص 125 ح 4109، السنن الكبرى: ج 10 ص 150 ح 20164 كلّها عن عبداللّه بن مسعود ، كنزالعمّال : ج 6 ص 359 ح 16050 .

5- .شعب الإيمان : ج 2 ص 280 ح 1764 عن عبداللّه بن عمرو ، جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 61 ، كنزالعمّال : ج 10 ص 172 ح 28892 نقلاً عن أبى يعلى وكلاهما عن ابن عمر؛ منيه المريد : ص 105 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 212 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 25 ح 88 وراجع: سنن الدارمى : ج 1 ص 106 ح 357 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حکمت ، بر شرف بزرگوار می افزاید و بنده مملوک را تا مجلس ملوک ، بالا می کشد .

لقمان علیه السلام در سفارش به پسرش : پسرکم! حکمت بیاموز تا بزرگ گردی ؛ چرا که حکمت ، به [سوی] دین ره می نماید و بنده را بر آزاد ، برتری می بخشد و مسکین را بالادستِ توانگر می نشانَد و کم سن را بر بزرگ سال مقدّم می کند و مستمند را به مجالس پادشاهان برمی کشد و بر شرف بزرگوار و آقایی بزرگ و احترام توانگر می افزاید . و چگونه کار دین و معیشت [انسان] جز از راه حکمت به سامان می رسد؟ و هرگز خداوند عز و جل کار دنیا و آخرت را جز از راه حکمت ، به سامان نمی آورَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حکمت ، مستمندان را بر جایگاه دانشمندان می نشانَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رشک بردن ، تنها در دو جا سزاست : بر مردی که دارایی خداداده اش را در راه حق ، هزینه کند و بر آن دیگری که حکمت خدادادی اش را در داوری و آموزش به کار بَرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فرد مسلمان ، هدیه ای برتر از سخنی حکیمانه که خداوند ، بدان ، هدایتش را افزون کند یا از نابودی اش برهاند به برادرش نمی دهد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :نِعمَتِ العَطِيَّةُ ونِعمَتِ الهَدِيَّةُ كَلِمَةُ حِكمَةٍ تَسمَعُها فَتَنطَوى عَلَيها ثُمَّ تَحمِلُها إلى أخٍ لَکَ مُسلِمٍ تُعَلِّمُهُ إيّاها تَعدِلُ عِبادَةَ سَنَةٍ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أولِياءَ اللّهِ سَكَتوا فَكانَ سُكوتُهُم ذِكراً ، ونَظَروا فَكانَ نَظَرُهُم عِبرَةً ، ونَطَقوا فَكانَ نُطقُهُم حِكمَةً. (2)

أيّوب عليه السلام :إنَّ اللّهَ يَزرَعُ الحِكمَةَ فى قَلبِ الصَّغيرِ وَالكَبيرِ ، فَإذا جَعَلَ اللّهُ العَبدَ حَكيماً فِي الصِّبا لَم يَضَع مَنزِلَتَهُ عِندَ الحُكَماءِ حَداثَةُ سِنِّهِ وهُم يَرَونَ عَلَيهِ مِنَ اللّهِ نورَ كَرامَتِهِ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام لِهَمّامٍ لَمّا سَأَلَهُ عَن صِفَهِ المُؤمِنِ : يا هَمّامُ ، المُؤمِنُ هُوَ الكَيِّسُ (4) الفَطِنُ . . . سُكوتُهُ فِكرَهٌ وكَلامُهُ حِكمَهٌ. (5)

عنه عليه السلام :إنَّ هذِهِ القُلوبَ تَمَلُّ كَما تَمَلُّ الأَبدانُ ، فَابتَغوا لَها طَرائِفَ الحِكَمِ. (6)

عنه عليه السلام :رَوِّحوا أنفُسَكُم بِبَديعِ الحِكمَهِ ، فَإنَّها تَكِلُّ كَما تَكِلُّ الأَبدانُ. (7)

.

1- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 22 عن ابن عبّاس وراجع : تاريخ دمشق : ج 17 ص 63 ح 4039 وتنبيه الخواطر : ج 2 ص 212 .
2- .الكافى : ج 2 ص 237 ح 25 عن عيسى النهريرى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للصدوق : ص 647 ح 878 و ص 379 ح 482 كلاهما عن عيسى النهريرى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، مشكاه الأنوار : ص 222 ح 615 ، روضه الواعظين : ص 475 وفى الثلاثه الأخيره نحوه ، بحارالأنوار : ج 69 ص 289 ح 23 .
3- .ربيع الأبرار : ج 2 ص 452 ؛ بحارالأنوار : ج 12 ص 362 نقلاً عن الثعلبى فى العرائس عن وهب وكعب وغيرهما نحوه .
4- .الكَيِّسُ : أى العاقل (النهايه: ج 4 ص 217) .
5- .الكافى : ج 2 ص 226 و ص 230 ح 1 عن عبداللّه بن يونس عن الإمام الصادق عليه السلام .

6- .نهج البلاغه : الحكمه 91 و 197 ، خصائص الأئمّه عليهم السلام : ص 113 وليس فيه «كما تملّ الأبدان» ، مشكاه الأنوار : ص 447 ح 1497 ، روضه الواعظين : ص 453 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 295 ح 193 وفيه «فاهدوا إليها» بدل «فابتغوا لها» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 152 ح 3338 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 166 ح 2 .
7- .الكافى : ج 1 ص 48 ح 1 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چه نیکو بخشش و هدیه ای است سخن حکیمانه ای که می شنوی و به یاد می سپاری و سپس آن را نزد برادر مسلمانت آورده ، به او تعلیم می نمایی ! این کار ، برابر یک سال عبادت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دوستان خدا ساکت شدند . پس سکوت آنها خود ، ذکر بود و نگریستند . پس نگاهشان ، عبرت اندوزی بود و سخن گفتند . پس سخنشان ، حکمت بود .

ایّوب علیه السلام :خداوند ، در دل کوچک و بزرگ حکمت می کارد . پس اگر خداوند ، بنده را در کودکی حکیم گردانَد ، کمی سنّش منزلت وی را نزد حکیمان پایین نیاورد و آنان ، نور کرامت خدایی را در او ببینند .

امام علی علیه السلام در پاسخ هَمّام که از صفت مؤمن پرسیده بود : ای همّام ! مؤمن ، زیرک و تیزهوش است ... سکوتش تفکّر و سخنش حکمت است .

امام علی علیه السلام :دل ها نیز همچون کالبدها ملول می شوند . پس برای آنها حکمت های تازه بجویید .

امام علی علیه السلام :جان هایتان را با تازه های حکمت ، استراحت دهید که آنها نیز همچون کالبدها خسته می شوند .

.

عنه علیه السلام :کُلُّ شَیءٍ یُمَلُّ ما خَلا طَرائِفَ الحِکَمِ. (1)

عنه علیه السلام :الحِکمَهُ رَوضَهُ العُقَلاءِ ، ونُزهَهُ النُّبَلاءِ. (2)

عنه علیه السلام :الحِکَمُ رِیاضُ النُّبَلاءِ ، العُلومُ نُزهَهُ الأُدَباءِ. (3)

عنه علیه السلام :سَلامَهُ أهلِ الخِفَّهِ فِی الطّاعَهِ ثِقَلُ المیزانِ ، وَالمیزانُ بِالحِکمَهِ وَالحِکمَهُ ، ضِیاءٌ لِلبَصَرِ. (4)

عنه علیه السلام :اِستَشعِرِ الحِکمَهَ وتَجَلبَبِ السَّکینَهَ فَإِنَّهُما حِلیَهُ الأَبرارِ. (5)

عنه علیه السلام :عَلَیکَ بِالحِکمَهِ فَإِنَّهَا الحِلیَهُ الفاخِرَهُ. (6)

عنه علیه السلام :لِقاحُ الرِّیاضَهِ دِراسَهُ الحِکمَهِ وغَلَبَهُ العادَهِ. (7)

عنه علیه السلام :غَنیمَهُ المُؤمِنِ وِجدانُ الحِکمَهِ. (8)

عنه علیه السلام :مَن لَهِجَ بِالحِکمَهِ فَقَد شَرَّفَ نَفسَهُ. (9)

عنه علیه السلام :مَن عُرِفَ بِالحِکمَهِ لَحَظَتهُ العُیونُ بِالوَقارِ وَالهَیبَهِ. (10)

.

1- .غرر الحکم : ح 6896 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 376 ح 6365 .
2- .غرر الحکم : ح 1715 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 52 ح 1345 .
3- .غرر الحکم : ح 992 و 993 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 23 ح 183 و 184 .
4- .مختصر بصائر الدرجات : ص 196 .
5- .غرر الحکم : ح 2324 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 83 ح 2012 .
6- .غرر الحکم : ح 6081 .
7- .غرر الحکم : ح 7625 .
8- .المواعظ العددیّه : ص 59 .
9- .غرر الحکم : ح 8279 .

10- .الكافى : ج 8 ص 23 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 97 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 319 وليس فيه «والهيبه» ، بحارالأنوار : ج 77 ص 286 ح 1 ؛ دستور معالم الحكم : ص 29 ، شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 323 ح 709 وفيهما «لاحظته» بدل «لحظته» وليس فيهما «والهيبه» .

امام علی علیه السلام :هر چیزی ملال آور می شود ، جز تازه های حکمت .

امام علی علیه السلام :حکمت ، گلشن خردمندان و بستان فاضلان است .

امام علی علیه السلام :سخنان حکیمانه ، بستان فاضلان و دانش ها ، گلشن ادیبان است .

امام علی علیه السلام :سلامت سبکبارانِ راه بندگی ، سنگینی ترازو[ی اعمال] است و [سنگینی] ترازو به حکمت است و حکمت ، نور دیده .

امام علی علیه السلام :حکمت را لباس زیرین و آرامش را بالاپوش خود قرار ده که این دو ، زیور نیکان اند .

امام علی علیه السلام :پیوسته با حکمت باش که زیوری گران بهاست .

امام علی علیه السلام :بارور شدن پرورش روح ، به آموختن حکمت و چیرگی بر عادت است .

امام علی علیه السلام :غنیمت مؤمن ، یافتن حکمت است .

امام علی علیه السلام :هر که شیفته حکمت گردد ، خود را بزرگ می سازد .

امام علی علیه السلام :هر که به حکمت شناخته شود ، چشم ها او را به دیده وقار و شکوه می نگرند .

.

عنه عليه السلام :حِكمَةُ الدَّنِیِّ تَرفَعُهُ ، وجَهلُ الشَّریفِ یَضَعُهُ. (1)

عنه عليه السلام :مَن تَفَکَّهَ بِالحِکَمِ لَم یَعدَمِ اللَّذَّهَ. (2)

عنه عليه السلام :ثَمَرَهُ الحِکمَهِ الفَوزُ. (3)

عنه عليه السلام :لَو اُلقِیَتِ الحِکمَهُ عَلَی الجِبالِ لَقَلقَلَتها (4) . (5)

عنه عليه السلام :کَیفَ یَصبِرُ عَلی مُبایَنَهِ الأَضدادِ مَن لَم تُعِنهُ الحِکمَهُ ؟! (6)

عنه عليه السلام :مَن عَرَفَ الحِکمَهَ لَم یَصبِر عَنِ الازدِیادِ مِنها. (7)

عنه عليه السلام :غِنَی العاقِلِ بِحِکمَتِهِ ، وعِزُّهُ بِقَناعَتِهِ. (8)

عنه عليه السلام :اِعلَموا أَنَّهُ لَیسَ مِن شَیءٍ إلاّ ویَکادُ صاحِبُهُ یَشبَعُ مِنهُ ویَمَلُّهُ إلاَّ الحَیاهَ ، فَإِنَّهُ لا یَجِدُ فِی المَوتِ راحَهً ، وإنَّما ذلِکَ بِمَنزِلَهِ الحِکمَهِ الَّتی هِیَ حَیاهٌ لِلقَلبِ المَیِّتِ، وبَصَرٌ لِلعَینِ العَمیاءِ ، وسَمعٌ لِلاُذُنِ الصَّمّاءِ ، ورِیٌّ لِلظَّمآنِ ، وفیهَا الغِنی کُلُّهُ وَالسَّلامَهُ. (9)

عنه عليه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : قوتُ الأَجسامِ الغِذاءُ ، وقوتُ العُقولِ الحِکمَهُ ، فَمَتی فَقَدَ واحِدٌ مِنهُما قوتَهُ بارَ وَاضمَحَلَّ. (10)

عنه عليه السلام أیضاً : لَیسَ الموسِرُ مَن کانَ یَسارُهُ باقِیاً عِندَهُ زَماناً یَسیراً وکانَ یُمکِنُ أن یَغتَصِبَهُ غَیرُهُ مِنهُ ولا یَبقی بَعدَ مَوتِهِ لَهُ ، لکِنَّ الیَسارَ عَلَی الحَقیقَهِ هُوَ الباقی دائِماً عِندَ مالِکِهِ ولا یُمکِنُ أن یُؤخَذَ مِنهُ ویَبقی لَهُ بَعدَ مَوتِهِ ، وذلِکَ هُوَ الحِکمَهُ. (11)

.

1- .غرر الحکم : ح 4927 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 234 ح 4482 .
2- .غرر الحکم : ح 8127 .
3- .غرر الحکم : ح 4645 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 208 ح 4162 .
4- .القلقله : شِدّه اضطراب الشیء وتحرّکه (لسان العرب: ج 11 ص 567) .

5- .مطالب السؤول : ص 56 ؛ بحارالأنوار : ج 78 ص 12 ح 70 .
6- .غرر الحكم : ح 6991 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 384 ح 6495 .
7- .أعلام الدين : ص 84 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 319 نحوه ، كشف الغمّه : ج 3 ص 137 عن الإمام الجواد عنه عليهماالسلامبحار الأنوار : ج 78 / 80 / 64 .
8- .غرر الحكم : ح 6422 .
9- .نهج البلاغه : الخطبه 133 ، بحارالأنوار : ج 92 ص 22 ح 23 .
10- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 278 ح 202 وراجع : الاختصاص : ص 335 .
11- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 262 ح 68 .

امام علی علیه السلام :حکمت فرودست ، او را بر می افرازد و نادانی فرادست ، او را پست می سازد .

امام علی علیه السلام :هر کس از میوه حکمت بخورد ، لذّت را از دست نمی دهد .

امام علی علیه السلام :ثمره حکمت ، رستگاری است .

امام علی علیه السلام :اگر حکمت بر کوه ها افکنده می شد ، آنها را به جنبش می آورد .

امام علی علیه السلام :آن که حکمت به یاری اش برنخیزد ، چگونه بر جدایی اضداد شکیبایی ورزد؟

امام علی علیه السلام :آن که حکمت را شناخت ، بر افزودن آنها قرار از کف بداد .

امام علی علیه السلام :توانگری خردمند ، به حکمتش و عزّت او به قناعتش است .

امام علی علیه السلام :بدانید که هیچ چیزی نیست ، جز آن که دارنده اش به زودی از آن سیر می شود و او را ملول می گرداند ، جز زندگی ؛ چرا که در مرگ ، راحتی نمی یابد و این ، همانند حکمت است که حیات دل مرده و بینایی چشم نابینا و شنوایی گوش ناشنوا و سیرابی تشنه است ، و در آن ، همه توانگری و سلامت است .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : خوراک پیکرها ، غذا و خوراک خردها ، حکمت است . پس هرگاه یکی از آن دو خوراک خود را نیابد ، خراب و نابود می گردد .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : توانگر آن نیست که دارایی اش اندکْ زمانی نزد او باشد و دیگری بتواند آن را از وی بگیرد و پس از مرگش نیز برای او نماند ؛ بلکه دارایی حقیقی آن است که

همواره نزد مالکش باشد و نتوان آن را از وی گرفت و پس از مرگش هم برای او خواهد ماند و آن ، همان حکمت است .

.

منیه المرید :فِی التَّوراهِ قالَ اللّهُ تَعالی لِموسی علیه السلام : عَظِّمِ الحِکمَهَ ، فَإنّی لا أجعَلُ الحِکمَهَ فی قَلبِ أحَدٍ إلاّ وأرَدتُ أن أغفِرَ لَهُ ، فَتَعَلَّمها ثُمَّ اعمَل بِها ، ثُمَّ ابذِلها کَی تَنالَ بِذلِکَ کَرامَتی فِی الدُّنیا وَالآخِرَهِ. (1)

مصباح الشریعه فیما نَسَبَهُ إلَی الإمام الصّادِقِ علیه السلام : الحِکْمَهُ ضِیاءُ المَعرِفَهِ ومیراثُ التَّقوی وثَمَرَهُ الصِّدقِ . ولَو قُلتُ : ما أنعَمَ اللّهُ عَلی عَبدٍ مِن عِبادِهِ بِنِعمَهٍ أعظَمَ وأنعَمَ وأرفَعَ وأجزَلَ وأبهی مِنَ الحِکمَهِ ، لَقُلتُ صادِقاً ! قالَ اللّهُ عز و جل : «یُؤْتِی الْحِکْمَهَ مَن یَشَاءُ وَمَن یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرًا کَثِیرًا وَمَا یَذَّکَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الْأَلْبَبِ» أی : لا یَعلَمُ ما أودَعتُ وهَیَّأتُ فِی الحِکمَهِ إلاّ مَنِ استَخلَصتُهُ لِنَفسی وخَصَصتُهُ بِها . وَالحِکمَهُ هِیَ النَّجاهُ ، وصِفَهُ الحَکیمِ الثَّباتُ عِندَ أوائِلِ الاُمورِ وَالوُقوفُ عِندَ عَواقِبِها ، وهُوَ هادی خَلقِ اللّهِ إلَی اللّهِ تَعالی . (2)

راجع : ص 268 (فضل العلم) .

.

1- .منیه المرید : ص 120 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 220 ح 57 .
2- .مصباح الشریعه : ص 533 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 215 ح 26 .

مُنیَهُ المرید :خداوند متعال در تورات به موسی علیه السلام می فرماید : «حکمت را بزرگ دار که من ، حکمت را در دل کسی نمی نهم ، جز آن که می خواهم وی را ببخشایم . پس حکمت بیاموز و سپس بدان عمل کن و پس از آن ، به دیگران بیاموز تا به کرامت من در دنیا و آخرت نایل شوی» .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است : حکمت ، نور معرفت ، میراث تقوا و ثمره راستی است و اگر بگویم : خداوند ، نعمتی بزرگ تر و سودمندتر و والاتر و سترگ تر و گران بهاتر از حکمت به بنده اش نداده است ، بی گمان ، درست گفته ام . خداوند عز و جل می فرماید : «به هر کس که بخواهد ، حکمت می دهد و هر که حکمت یابد ، خیری فراوان یافته است ، و جز خردمندان پند نمی گیرند» . یعنی هیچ کس نمی داند چه چیزی آماده کرده و در حکمت به ودیعه نهاده ام ، جز کسی که برای خود برگزیده و حکمت را به او اختصاص داده ام . وحکمت ، رهایی است و ویژگی حکیم ، استواری در آغاز کارها و ایستادن در پایان آنهاست و وی ، راهنمای خلق خدا به سوی خداوند متعال است .

ر . ک : ص 269 (فضیلت دانش) .

.

الفصل الثالث : آثار الحكمه3 / 1ضَعفُ الشَّهوَهِ5114.امام جواد عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :كُلَّما قَوِيَتِ الحِكمَهُ ضَعُفَتِ الشَّهوَهُ.
(1)5113.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :اِغلِبِ الشَّهوَهَ تَكمُل لَکَ الحِكمَهُ. (2)3 / 2مَعرِفَهُ العِبرَهِ5112.امام على عليه السلام (در نكوهش پيروان شيطان) الإمام علىّ عليه السلام :مَن ثَبَتَت لَهُ الحِكمَهُ عَرَفَ العِبرَهَ. (3)5112.الإمامُ علىٌّ عليه السلام (فى ذَمِّ أتباعِ الشَّيطانِ) عنه عليه السلام :اليَقينُ عَلى أربَعِ شُعَبٍ : تَبصِرَهِ الفِطنَهِ ، وتَأوُّلِ الحِكمَهِ ، ومَعرِفَهِ العِبرَهِ ، وسُنَّهِ الأوَّلينَ . فَمَن أبصَرَ الفِطنَهَ عَرَفَ الحِكمَهَ ، ومَن تَأوَّلَ الحِكمَهَ عَرَفَ العِبرَهَ ، ومَن عَرَفَ العِبرَهَ عَرَفَ السُّنَّهَ ، ومَن عَرَفَ السُّنَّهَ فَكَأنَّما كانَ مَعَ الأوَّلينَ وَاهتَدى

إلَى الَّتي هِيَ أقوَمُ ، ونَظَرَ إلى مَن نَجا بِما نجا ومَن هَلَکَ بِما هَلَکَ ، وإنَّما أهلَکَ اللّهُ مَن أهلَکَ بِمَعصِيَتِهِ ، وأنجى مَن أنجى بِطاعَتِهِ. (4) .

1- .غرر الحكم : ح 7205 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 395 ح 6687 .
2- .غرر الحكم : ح 2272 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 75 ح 1810 .
3- .غرر الحكم : ح 8706 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 461 ح 8383 .
4- .الكافى : ج 2 ص 50 ح 1 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، نهج البلاغه : الحكمه 31، الخصال: ص 231 ح 74 عن الأصبغ ابن نباته ، الأمالى للمفيد : ص 277 ح 3 ، الأمالى للطوسى : ص 38 ح 40 كلاهما عن قبيصه بن جابر الأسدىّ، تحف العقول : ص 165 ، روضه الواعظين : ص 52 كلّها نحوه وليس فيها ذيله من «واهتدى إلى الّتى ... » ، بحارالأنوار : ج 68 ص 351 ح 19 .

3 / 1 کاهش شهوت

3 / 2 شناخت عبرت

فصل سوم : آثار حکمت3 / 1کاهش شهوت5110.الإمام زین العابدینَ علیه السلام (فی دُعائِهِ) امام علی علیه السلام :هر اندازه حکمت قوی گردد ، شهوت ، ضعیف می شود .5109.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :بر شهوت چیره شو ، تا حکمتت کامل گردد .3 / 2شناخت عبرت5108.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :هرکه در حکمتْ راسخ گردید ، عبرت را شناخت .5107.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :یقین ، چهار شاخه است : تیزبینی ، دریافت حکمت ، شناخت عبرت و سنّت پیشینیان . پس هرکس دیده تیزبین بیابد ، حکمت را شناخته است و هرکس حکمت را بیابد ، عبرت را شناخته است و هرکس عبرت را بیابد ، به سنّت [پیشینیان]پی برده است و هرکس سنّت را شناخت ، گویی که با پیشینیان

بوده است و به آنچه راست تر است ، راه می بَرَد و به مایه نجات نجات یافتگان و هلاکت هلاک شدگان می نگرد و جز این نیست که خداوند ، آن که را هلاک کرده ، به سبب سرپیچی اش بوده و آن که را نجات داده ، به جهت فرمان برداری اش بوده است .

.

3 / 3المَنعُ عَنِ السُّوءِ5106.الإمام علىّ عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :لِلنُّفوسِ طَبائِعُ سوءٍ وَالحِكمَةُ تَنهى عَنها. (1)3 / 4العِصمَه5105.عنه عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :قُرِنَتِ الحِكمَةُ بِالعِصمَهِ. (2)5104.الإمام العسكرى عليه السلام :عنه عليه السلام :الحِكمَةُ عِصمَةٌ ، العِصمَةُ نِعمَةٌ. (3)5103.امام رضا عليه السلام :عنه عليه السلام :لا حِكمَةَ إلاّ بِعِصمَهٍ. (4)3 / 5نورُ القَلبِ5100.امام صادق عليه السلام :عيسى عليه السلام :إنَّ الحِكمَةَ نورُ كُلِّ قَلبٍ. (5) .

1- .غرر الحكم : ح 7341 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 403 ح 6807 .
2- .غرر الحكم : ح 6712 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 371 ح 6263 .
3- .غرر الحكم : ح 12 ، عيون الحكم والمواعظ : ج 36 ص 721 و 722 .
4- .غرر الحكم : ح 10916 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 545 ح 10122 .
5- .تحف العقول : ص 512 ، بحارالأنوار : ج 14 ص 316 ح 17 .

3 / 3 حفظ از زشتی

3 / 4 عصمت

3 / 5 روشنی دل

3 / 3حفظ از زشتی5101.عنه علیه السلام (فی وَصِیَّتِهِ لِعَبدِ اللّه ِ بنِ جُندَبٍ) امام علی علیه السلام :جان ها طبیعت های بدی دارند و حکمت از آنها باز می دارد .3 / 4عصمت5099.الاُصول الستّه عشر عن زید الزرّاد :امام علی علیه السلام :حکمت با عصمت ، همراه است .5098.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :حکمت ، [مایه] عصمت و عصمت ، نعمت است .5097.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :حکمتی نیست جز همراه عصمت .3 / 5روشنی دل5096.امام صادق علیه السلام :عیسی علیه السلام :حکمت ، روشنی هر دلی است .

.

5095.امام صادق علیه السلام :عنه علیه السلام :بِحَقٍّ أقولُ لَکُم : إنَّ الصَّقالَةَ تُصلِحُ السَّیفَ وتَجلوهُ ، کَذلِکَ الحِکمَةُ لِلقَلبِ تَصقُلُهُ وتَجلوهُ ، وهِیَ فی قَلبِ الحَکیمِ مِثلُ الماءِ فِی الأَرضِ المَیتَةِ تُحیی قَلبَهُ کَما یُحیِی الماءُ الأَرضَ المَیتَةَ ، وهِیَ فی قَلبِ الحَکیمِ مِثلُ النّورِ فِی الظُّلمَةِ یَمشی بِها فِی النّاسِ. (1)5094.مصباح الشریعه (در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است) عنه علیه السلام :أسرِعوا إلی بُیوتِکُمُ المُظلِمَةِ فَأَنیروا فیها ، کَذلِکَ فَأسرِعوا إلی قُلوبِکُمُ القاسِیَةِ بِالحِکمَةِ قَبلَ أن تَرینَ (2) عَلَیهَا الخَطایا فَتَکونَ أقسی مِنَ حِجارَةِ. (3)5093.امام صادق علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :أحیِ قَلبَکَ بِالمَوعِظَةِ ، وأمِتهُ بِالزَّهادَةِ ، وقَوِّهِ بِالیَقینِ ، ونَوِّرهُ بِالحِکمَةِ. (4)5092.امام صادق علیه السلام :عنه علیه السلام :إنَّ قُلوبَ المُؤمِنینَ لَمَطوِیَّةٌ بِالإیمانِ طَیًّا ، فَإذا أرادَ اللّهُ إنارَةَ ما فیها فَتَحَها بِالوَحیِ فَزَرَعَ فیهَا الحِکمَةَ زارِعُها وحاصِدُها. (5)5096.عنه علیه السلام :الإمام الکاظم علیه السلام :إنَّ اللّهَ خَلَقَ قُلوبَ المُؤمِنینَ مَطوِیَّةً مُبهَمَةً عَلَی الإیمانِ ، فَإذا أرادَ استِنارَةَ ما فیها نَضَحَها بِالحِکمَةِ ، وزَرَعَها بِالعِلمِ ، وزارِعُها وَالقَیِّمُ عَلَیها رَبُّ العالَمینَ. (6)5095.الإمام الصادق علیه السلام :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، عَلَیکَ بِمَجالِسِ العُلَماءِ ، وَاستَمِع

کَلامَ الحُکَماءِ ، فَإنَّ اللّهَ یُحیِی القَلبَ المَیتَ بِنورِ الحِکمَةِ کَما یُحیِی الأَرضَ المَیتَةَ بِوابِلِ المَطَرِ. (7) .

1- .تحف العقول : ص 512 ، بحارالأنوار : ج 14 ص 316 ح 17 .
2- .الرَّین : کالصدأ یغشی القلب (لسان العرب: ج 13 ص 192) .
3- .تحف العقول : ص 506 ، بحارالأنوار : ج 14 ص 309 ح 17 .
4- .نهج البلاغه : الکتاب 31 ، کشف المحجّه : ص 221 عن عمرو بن أبی المقدام عن الإمام الباقر عنه علیهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 77 ص 199 ح 1 .
5- .قرب الإسناد : ص 34 ح 112 عن بکر بن محمّد عن الإمام الصادق علیه السلام ، مختصر بصائر الدرجات : ص 196 نحوه ، بحارالأنوار : ج 70 ص 54 ح 21 .
6- .الکافی : ج 2 ص 421 ح 3 عن علیّ بن جعفر ، بحارالأنوار : ج 69 ص 318 ح 34 .

7- .المعجم الكبير : ج 8 ص 199 ح 7810 عن أبى اَمامه وراجع: الموطّأ : ج 2 ص 1002 ح 1 والزهد لابن حنبل : ص 133 والزهد لابن المبارک : ص 487 ح 1387 وتحف العقول : ص 393 وروضه الواعظين : ص 16 وتنبيه الخواطر : ج 1 ص 83 .

5094.مصباح الشریعه (فیما نَسَبَهُ إلَی الإمامِ الصّادِقِ علیه السل) عیسی علیه السلام :به حق برای شما می گویم : صیقل دادن ، شمشیر را نیکو و درخشان می سازد؛ همین گونه حکمت ، دل را صفا می دهد و درخشان می کند . حکمت در دل حکیم ، مانند آب در زمین مرده ، دل را زنده می کند؛ همان گونه که آب ، زمین مرده را زنده می کند . حکمت در دل حکیم ، مانند نور در تاریکی است که بدان ، میان مردم راه می رود .5093.عنه علیه السلام :عیسی علیه السلام :به خانه های تاریک خود بشتابید و در آن ، روشنایی برافروزید . همین گونه [برای رساندن] حکمت به دل های سخت خود بشتابید ، پیش از آن که زنگار خطاها بر آن بنشیند و از سنگ ، سخت تر گردد .5092.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :دلت را با پند ، زنده کن و با بی رغبتی بمیران و با یقین ، نیرو بخش و با حکمت ، روشن ساز .5091.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :دل های مؤمنان به ایمان ، نیک پیچیده شده است . پس اگر خداوند ، روشن ساختن آن را اراده کند ، با وحی آن را بگشاید . پس در آن حکمت بکارد و به درو رسانَد .5090.امام باقر علیه السلام :امام کاظم علیه السلام :خداوند ، دل های مؤمنان را سربسته و پیچیده به ایمان آفریده است . پس هرگاه روشن ساختن آن را اراده کند ، آب حکمت بر آن بیفشانَد و دانش در آن بکارد ، و کشت کار و نگاهدار آن ، پروردگار جهانیان است .5091.عنه علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :لقمان به پسرش گفت : پسرکم ! همواره در مجلس دانشمندان

باش و سخنان حکیمان را بشنو که خداوند ، دل مرده را به نور حکمت ، زنده می کند ، همان گونه که زمین مرده را با باران تند ، زنده می گردانَد .
.

3 / 6الرُّشد5088.امام صادق علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :العِلمُ یُنجِدُ ، الحِکمَهُ تُرشِدُ. (1)5087.امام باقر علیه السلام :الإمام زین العابدین علیه السلام :هَلَکَ مَن لَیسَ لَهُ حَکیمٌ یُرشِدُهُ. (2)3 / 7العِلم5087.الإمام الباقر علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :العِلمُ ثَمَرَهُ الحِکمَهِ وَالصَّوابُ مِن فُروعِها. (3)5086.امام زین العابدین علیه السلام :عنه علیه السلام :بِالحِکمَهِ یُکشَفُ غِطاءُ العِلمِ. (4)5068.امام علی علیه السلام :عنه علیه السلام :مَن کَشَفَ مَقالاتِ الحُکَماءِ انتَفَعَ بِحَقائِقِها. (5) .

1- .غرر الحکم : ح 5 ، عیون الحکم والمواعظ : ج 36 ص 713 و 714 .
2- .بحارالأنوار : ج 78 ص 159 ح 10 نقلاً عن محمّد بن الحسن بن حمدون فی کتاب التذکره .
3- .غرر الحکم : ح 1752 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 52 ح 1366 .
4- .غرر الحکم : ح 4273 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 188 ح 3868 .
5- .غرر الحکم : ح 9241 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 438 ح 7580 .

3 / 6رشد5071.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، یاری می رساند ؛حکمت ، ره می نماید .5072.عنه علیه السلام :امام زین العابدین علیه السلام :آن که حکیمی برای رهنمایی نیافت ، هلاک گشت .3 / 7دانش5075.الإمام علیّ علیه السلام (فی صِفَهِ المُؤمِنِ) امام علی علیه السلام :دانش ، ثمره حکمت است و درستی از شاخه های آن .5076.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :با حکمت است که پرده از دانش برگرفته می شود .5072.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :آن که از سخنان حکیمان پرده برگیرد ، از حقایق آن بهره مند می گردد .

.

3 / 8مَعرِفَةُ النَّفسِ5075.امام على عليه السلام (در وصف مؤمن) الإمام علىّ عليه السلام :مِن حِكمَتِهِ [أيِ المَرءِ]مَعرِفَتُهُ بِذاتِهِ. (1)5076.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :أفضَلُ الحِكمَةِ مَعرِفَةُ الإِنسانِ نَفسَهُ ، ووُقوفُهُ عِندَ قَدرِهِ. (2)راجع : ص 326 (آثار العلم) .

.

1- .نزهه الناظر : ص 45 ح 9 عن الحارث الهمدانى ، أعلام الدين : ص 127 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 138 عن الإمام الجواد عنه عليهماالسلام وفيه «علمه بنفسه» بدل «معرفته بذاته» .
2- .غرر الحكم : ح 3105 .

3 / 8خودشناسی5078.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :از حکمت [انسان] ، شناخت خویشتن است .5079.عنه علیه السلام (فی صِفَهِ المُؤمِنینَ) امام علی علیه السلام :برترین حکمت ، خودشناسی انسان و از حدّ خود نگذشتن است .ر . ک : ص 327 (آثار دانش) .

.

الفصل الرابع : رأس الحكمه5080.امام على عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ أشرَفَ الحَديثِ ذِكرُ اللّهِ تَعالى ، ورَأسَ الحِكمَهِ طاعَتُهُ. (1)5081.الإمام الصادق عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :خَشيَهُ اللّهِ رَأسُ كُلِّ حِكمَهٍ. (2)5081.امام صادق عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :رَأسُ الحِكمَهِ مَخافَهُ اللّهِ عز و جل. (3)5082.الإمام الحسن عليه السلام :سعد السعود نقلاً عن سنن إدريس عليه السلام :اِعمَلوا وَاستَيقِنوا أنَّ تَقوَى اللّهِ هِىَ الحِكمَهُ الكُبرى. (4) .

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 402 ح 5868 ، الأمالى للصدوق : ص 576 ح 788 كلاهما عن أبى الصباح الكنانى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 74 ص 114 ح 8 .
2- .حليه الأولياء : ج 2 ص 386 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 59 ح 41 ، الفردوس : ج 2 ص 193 ح 2964كلّها عن أنس ، كنزالعمّال : ج 3 ص 141 ح 5872 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 376 ح 5766 ، تفسير القمّى : ج 1 ص 291 ، الاختصاص : ص 343 ، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 221 وفيه «خشيه» بدل «مخافه» ؛ الزهد لابن حنبل : ص 92 عن خالد بن ثابت الربعىّ وفيه «خشيه الربّ» بدل «مخافه اللّه عز و جل» وكلاهما نقلاً عن زبور داود عليه السلام ، شعب الإيمان : ج 1 ص 470 ح 744 عن ابن مسعود ، دلائل النبوّه للبيهقى : ج 5 ص 242 عن عقبه بن عامر وفيه «الحكم» بدل «الحكمه» ، مسند الشهاب : ج 1 ص 100 ح 116 عن زيد بن خالد ، كنزالعمّال : ج 3 ص 141 ح 5873 .
4- .سعد السعود : ص 39 ، بحارالأنوار : ج 11 ص 283 ح 11 وفيه «اعلموا» بدل «اعملوا» .

فصل چهارم : اساس حکمت5083.الإمام الحسین علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برترین سخن ، ذکر خداوند متعال است و اساس حکمت ، فرمان برداری از اوست .5084.الإمام زین العابدین علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیم از خداوند ، اساس هر حکمتی است .5085.عنه علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اساس حکمت ، ترس از خداوند عز و جلاست .5086.عنه علیه السلام :سعد السعود به نقل از سُنن ادریس علیه السلام : عمل صالح انجام دهید و یقین داشته باشید که تقوای الهی ، بزرگ ترین حکمت است .

.

5083.امام حسین علیه السلام :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :الرِّفقُ رَأسُ الحِکمَهِ. (1)5084.امام زین العابدین علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :رَأسُ الحِکمَهِ مُداراهُ النّاسِ. (2)5085.امام زین العابدین علیه السلام :عنه علیه السلام :رَأسُ الحِکمَهِ لُزومُ الحَقِّ. (3)عنه علیه السلام :رَأسُ الحِکمَهِ لُزومُ الحَقِّ وطاعَهُ المُحِقِّ. (4)

عنه علیه السلام :حِفظُ الدّینِ ثَمَرَهُ المَعرِفَهِ ورَأسُ الحِکمَهِ. (5)

عنه علیه السلام :رَأسُ الحِکمَهِ تَجَنُّبُ الخُدَعِ. (6)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :تَقوَی اللّهِ عز و جل رَأسُ کُلِّ حِکمَهٍ. (7)

الإمام علیّ علیه السلام :تَجَرَّع مَضَضَ الحِلمِ ، فَإِنَّهُ رَأسُ الحِکمَهِ وثَمَرَهُ العِلمِ. (8)

.

1- .مسند الشهاب : ج 1 ص 65 ح 51 عن جریر بن عبداللّه ، الفردوس : ج 2 ص 280 ح 3298 عن جابر ، کنزالعمّال : ج 3 ص 51 ح 5444 ؛ عوالی اللآلی : ج 1 ص 371 ح 79 ، بحارالأنوار : ج 75 ص 352 ح 62 .
2- .غرر الحکم : ح 5252 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 264 ح 4815 .
3- .غرر الحکم : ح 5223 .
4- .غرر الحکم : ح 5258 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 263 ح 4790 .
5- .غرر الحکم : ح 4903 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 231 ح 4417 .
6- .غرر الحکم : ح 5249 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 263 ح 4789 .
7- .الفردوس : ج 2 ص 71 ح 2403 عن أنس ؛ تحف العقول : ص 512 عن عیسی علیه السلام وص 232 عن الإمام الحسن علیه السلام وفیهما «التقوی» بدل «تقوی اللّه » .
8- .غرر الحکم : ح 4546 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 202 ح 4102 وفیه «غصص» بدل «مضض» .

ص: 391

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مدارا ، اساس حکمت است .

امام علی علیه السلام :اساس حکمت ، مدارا کردن با مردم است .

امام علی علیه السلام :اساس حکمت ، همراهی با حق است .

امام علی علیه السلام :اساس حکمت ، همراهی با حق و پیروی صاحب حق است .

امام علی علیه السلام :نگاهداری دین ، ثمره معرفت و اساس حکمت است .

امام علی علیه السلام :اساس حکمت ، دوری گزیدن از نیرنگ است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تقوای خداوند عز و جل ، اساس هر حکمتی است .

امام علی علیه السلام :سوزش درد بردباری را جرعه جرعه بنوش ؛ چرا که بُردباری ، اساس حکمت و ثمره دانش است .

.

الفصل الخامس : جوامع الحكمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كانَ فِی الدُّنیا حَکیمانِ یَلتَقِیانِ فِی السَّنَهِ مَرَّهً فَیَعِظُ أحَدُهُما صاحِبَهُ ، فَالتَقَیا فَقالَ أحَدُهُما لِصاحِبِهِ : عِظنی وَاجمَع وأوجِز ، لا أقدِرُ أن أقِفَ عَلَیکَ مِنَ العِبادَهِ . فَقالَ : یا أخی ، اُنظُر أن لا یَراکَ اللّهُ حَیثُ نَهاکَ ، ولا یَفقِدَکَ حَیثُ أمَرَکَ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أصلَحَ أمرَ آخِرَتِهِ أصلَحَ اللّهُ أمرَ دُنیاهُ ، ومَن أصلَحَ ما بَینَهُ وبَینَ اللّهِ أصلَحَ اللّهُ ما بَینَهُ وبَینَ النّاسِ. (2)

الإمام علیّ علیه السلام :کانَتِ الفُقَهاءُ وَالحُکَماءُ إذا کاتَبَ بَعضُهُم بَعضاً کَتَبوا بِثَلاثٍ لَیسَ مَعَهُنَّ رابِعَهٌ : مَن کانَتِ الآخِرَهُ هَمَّهُ کَفاهُ اللّهُ هَمَّهُ مِنَ الدُّنیا ، ومَن أصلَحَ سَریرَتَهُ أصلَحَ اللّهُ عَلانِیَتَهُ ، ومَن أصلَحَ فیما بَینَهُ وبَینَ اللّهِ أصلَحَ اللّهُ فیما بَینَهُ وبَینَ النّاسِ. (3)

.

1- .الفردوس : ج 3 ص 275 ح 4825 عن أنس .
2- .عدّه الداعی: ص 216، نهج البلاغه: الحکمه 89 عن الإمام علیّ علیه السلام ، المحاسن : ج 1 ص 97 ح 64 عن إسماعیل بن مسلم عن الإمام الصادق عن أبیه عن الإمام علیّ علیهم السلام، بحارالأنوار: ج 71 ص 367 ح 17 وراجع: الفردوس: ج 3 ص 581 ح 5819 .
3- .کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 4 ص 396 ح 5845 ، الکافی : ج 8 ص 307 ح 477 نحوه ، الخصال : ص 129 ح 133 ، ثواب الأعمال : ص 216 ح 1 کلّها عن إسماعیل بن مسلم السکونی عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 163 عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلاموفیه «مِنَ الدُّنیا کانَتِ الجَنّهُ مأواهُ» بدل «کَفاهُ اللّهُ هَمَّهُ مِنَ الدُّنیا» ، بحارالأنوار : ج 71 ص 181 ح 36 وراجع: الجعفریّات : ص 236 وأعلام الدین : ص 334 .

فصل پنجم : حکمت های جامع

فصل پنجم : حکمت های جامعپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو حکیم در دنیا بودند که در سال ، یک بار همدیگر را می دیدند و یکی ، دیگری را پند می داد . پس چون به هم رسیدند ، یکی از آن دو به دیگری گفت : پند ده و جامع و مختصر بگو که نمی توانم به خاطر تو از عبادت ، بازمانم . پس او گفت : برادر من ! بنگر تا خداوند در آن جا که تو را باز داشته ، نبیند و در آن جا که فرمانت داده ، بیابد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که کار آخرتش را به سامان آورد ، خداوند ، کار دنیایش را سامان دهد و آن که میان خود و خداوند را اصلاح کند ، خداوند ، میان او و مردم را اصلاح فرماید .

امام علی علیه السلام :فقیهان و حکیمان ، هرگاه با همدیگر مکاتبه می کردند ، سه چیز را می نوشتند که چهارمی نداشت : کسی که همّتش آخرت باشد ، خدا کار دنیایش را کفایت می کند ؛ و کسی که درونش را اصلاح کرد ، خداوند ، برون وی را اصلاح می کند ؛ و کسی که میان خود و خداوند را اصلاح کند ، خداوند ، میان او و مردم را اصلاح می کند .

.

عنه عليه السلام :كانَتِ الحُكَماءُ فيما مَضى مِنَ الدَّهرِ تَقولُ : يَنبَغى أن يَكونَ الاِختِلافُ إلَى الأبوابِ لِعَشرَهِ أوجُهٍ : أوَّلُها : بَيتُ اللّهِ عز و جل لِقَضاءِ نُسُكِهِ ، وَالقِيامِ بِحَقِّهِ ، وأداءِ فَرضِهِ . وَالثّانى : أبوابُ المُلوكِ الَّذينَ طاعَتُهُم مُتَّصِلَهٌ بِطاعَهِ اللّهِ عز و جل ، وحَقُّهُم واجِبٌ ، ونَفعُهُم عَظيمٌ ، وضَرُّهُم شَديدٌ . وَالثّالِثُ : أبوابُ العُلَماءِ الَّذينَ يُستَفادُ مِنهُم عِلمُ الدّينِ وَالدُّنيا . وَالرّابِعُ : أبوابُ أهلِ الجودِ وَالبَذلِ الَّذينَ يُنفِقونَ أموالَهُمُ التِماسَ الحَمدِ ، ورَجاءَ الآخِرَهِ . وَالخامِسُ : أبوابُ السُّفَهاءِ الَّذينَ يُحتاجُ إلَيهِم فِى الحَوادِثِ ، ويُفزَعُ إلَيهِم فِى الحَوائِجِ . وَالسّادِسُ : أبوابُ مَن يُتَقَرَّبُ إلَيهِ مِنَ الأشرافِ لِالتِماسِ الهِبَهِ وَالمُروءَهِ وَالحاجَهِ . وَالسّابِعُ : أبوابُ مَن يُرتَجى عِندَهُمُ النَّفعُ فِى الرَّأيِ وَالمَشوَرَهِ ، وتَقويَهِ الحَزمِ، وأخذِ الأُهبَهِ لِما يُحتاجُ إلَيهِ . وَالثّامِنُ : أبوابُ الإخوانِ لِما يَجِبُ مِن مُواصَلَتِهِم ، ويَلزَمُ مِن حُقوقِهِم . وَالتّاسِعُ : أبوابُ الأعداءِ الَّتى تَسكُنُ بِالمُداراهِ غَوائِلُهُم ، ويُدفَعُ بِالحِيَلِ وَالرِّفقِ وَاللُّطفِ وَالزِّيارَهِ عَداوَتُهُم . وَالعاشِرُ : أبوابُ مَن يُنتَفَعُ بِغِشيانِهِم ، ويُستَفادُ مِنهُم حُسنُ الأدَبِ ، ويُؤنَسُ بِمُحادَثَتِهِم. (1)

.

1- .الخصال : ص 426 ح 3 عن الأصبغ بن نباته ، بحارالأنوار : ج 1 ص 197 ح 2 .

امام علی علیه السلام :حکیمان ، در روزگار کهن چنین می گفتند : سزاوار است که آمد و شد به درها و خانه ها از این ده صورت بیرون نباشد : نخست : خانه خدای عز و جل است برای انجام دادن مناسک و برپا داشتن حقّ آن و ادای فریضه اش ؛ دوم : بارگاه پادشاهانی که فرمانبری از آنها به فرمانبری خدای عز و جلپیوسته و حقّشان واجب و نفعشان ، بزرگ و زیانشان ، سخت است ؛ سوم : خانه های دانشمندانی که دانش دین و دنیا از ایشان استفاده می شود ؛ چهارم : خانه های سخاوتمندان و کریمانی که دارایی های خویش را برای ستایش و به امید آخرت ، انفاق می کنند ؛ پنجم : خانه های جاهلانی که در حوادث روزگار به آنها نیاز می شود و در حاجت ها به ایشان روی آورده می شود ؛ ششم : خانه های بزرگانی که در جستجوی بخشش و عطایا و برآوردن حاجت ها به ایشان نزدیک می شوند ؛ هفتم : خانه های کسانی که امید بهره ای از نظر و مشورت ایشان هست و دوراندیشی و آماده سازی برای برآوردن نیازها را تقویت می کند ؛ هشتم : خانه های برادران برای صله رَحِم واجب و ادای حقوق لازم آنان ؛ نهم : خانه های دشمنانی که با مدارا ، غائله آنها می خوابد و با چاره جویی و مدارا و لطف و دیدار ، دشمنی شان می رود ؛ دهم : خانه های کسانی که آمد و شد با آنها ، سودمند است و از آنان ، ادب نیکو فرا گرفته می شود و گفتگوی با آنها مایه انس است .

.

الخصال عن عامرِ الشّعبىّ :تَكَلَّمَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام بِتِسعِ كَلِماتٍ ارتَجَلَهُنَّ ارتِجالاً (1) ، فَقَأنَ عُيونَ البَلاغَهِ ، وأيتَمنَ (2) جَواهِرَ الحِكمَهِ ، وقَطَعنَ جَميعَ الأنامِ عَنِ اللّحاقِ بِواحِدَهٍ مِنهُنَّ . ثَلاثٌ مِنها فِى المُناجاهِ ، وثَلاثٌ مِنها فِى الحِكَمَهِ ، وثَلاثٌ مِنها فِى الأدَبِ . فَأمَّا اللاّتى فِى المُناجاهِ ، فَقالَ : إلهى كَفى لى عِزًّا أن أكونَ لَكَ عَبداً ، وكَفى بى فَخراً أن تَكونَ لى رَبًّا ، أنتَ كَما اُحِبُّ فَاجعَلنى كَما تُحِبُّ . وأمَّا اللاّتى فِى الحِكمَهِ ، فَقالَ : قيمَهُ كُلِّ امرِىءٍما يُحسِنُهُ ، وما هَلَكَ امرُؤٌ عَرَفَ قَدرَهُ ، وَالمَرءُ مَخبُوٌّ تَحتَ لِسانِهِ . وأمَّا اللاّتى فِى الأدَبِ ، فَقالَ : اُمنُن عَلى مَن شِئتَ تَكُن أميرَهُ ، وَاحتَج إلى مَن شِئتَ تَكُن أسيرَهُ ، وَاستَغنِ عَمَّن شِئتَ تَكُن نَظيرَهُ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام : وأىُّ كَلِمَهِ حُكمٍ جامِعَهٍ ؛ أن تُحِبَّ لِلنّاسِ ما تُحِبُّ لِنَفسِكَ وتَكرَهَ لَهُم ما تَكرَهُ لَها ! (4)

.

1- .ارتجل الكلام ارتجالاً : إذا اقتضبه اقتضابا وتكلّم به من غير أن يهيّئه قبل ذلک (لسان العرب: ج 11 ص 272) .
2- .اليتيمُ من الجواهرِ : الّذى لا أخَ له ، ومنه دُرَّهٌ يتيمهٌ ؛ أى لا اُختَ لها (مجمع البحرين : ج 3 ص 1910).
3- .الخصال: ص 420 ح 14، روضه الواعظين: ص 123 وفيه «كفى بى عزّا أن أكون لک عبدا» ، بحارالأنوار: ج 77 ص 400 ح 23 .
4- .تحف العقول : ص 81 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 208 .

الخصال به نقل از عامر شعبی : امیرمؤمنان علی علیه السلام بدون آمادگی قبلی ، نُه نکته بیان داشت که چشمان بلاغت را برکَندند و گوهرهای حکمت را یتیم کردند و همه آدمیان را از رسیدن به حدّ هریک از آنها باز داشتند . سه نکته از آنها در مناجات ، سه نکته در حکمت ، و سه دیگر در ادب است . امّا آنچه در مناجات است : «خدای من ! مرا در عزّت همین بس که بنده توأم و این افتخار مرا بس است که تو پروردگار منی . تو آن گونه ای که من دوست دارم . پس مرا آن گونه که دوست داری قرار ده» . و آنچه در حکمت است : «ارزش هر انسانی در چیزی است که نیک می داند و آن که اندازه خود را شناخت ، هلاک نشد و انسان در زیرِ زبانش نهفته است» . و آنچه در ادب است : «بر هر که می خواهی ، نعمت ده تا امیر او باشی و به هر که می خواهی ، اظهار نیاز کن تا اسیر او گردی و به هر که می خواهی ، بی نیازی نشان ده ، تا همانند او باشی» .

امام علی علیه السلام در سفارش به پسرش امام حسن علیه السلام : چه سخن حکیمانه ای جامع تر از این که آنچه برای خود می پسندی ، برای مردم بپسند و آنچه برای خود ناخوش می داری ، برای آنها هم ناخوش دار ؟

.

معانى الأخبار عن شريح بن هانئ :سَأَلَ أميرُالمُؤمِنينَ عليه السلام ابنَهُ الحَسَنَ بنَ عَلِيٍّ عليه السلام ، فَقالَ : يا بُنَيَّ مَا العَقلُ ؟ قالَ : حِفظُ قَلبِکَ مَا استَودَعتَهُ . قالَ : فَمَا الحَزمُ ؟ قالَ : أن تَنتَظِرَ فُرصَتَکَ وتُعاجِلَ ما أمکَنَکَ . قالَ : فَمَا المَجدُ ؟ قالَ : حَملُ المَغارِمِ (1) وَابتِناءُ المَکارِمِ . قالَ : فَمَا السَّماحَهُ ؟ قالَ : إجابَهُ السّائِلِ ، وبَذلُ النّائِلِ . قالَ : فَمَا الشُّحُّ ؟ قالَ : أن تَرَى القَليلَ سَرَفاً ، وما أنفَقتَ تَلَفاً . قالَ : فَمَا الرِّقَّهُ ؟ قالَ : طَلَبُ اليَسيرِ ، ومَنعُ الحَقيرِ . قالَ : فَمَا الکُلفَهُ ؟ قالَ : التَّمَسُّکُ بِمَن لا يُؤمِنُکَ ، وَالنَّظَرُ فيما لا يَعنيکَ . قالَ : فَمَا الجَهلُ ؟ قالَ : سُرعَهُ الوُثوبِ عَلَى الفُرصَهِ قَبلَ الاِستِمکانِ مِنها ، وَالاِمتِناعُ عَنِ الجَوابِ . ونِعمَ العَونُ الصَّمتُ فى مَواطِنَ کَثيرَهٍ وإن کُنتَ فَصيحاً . ثُمَّ أقبَلَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ عَلَى الحُسَينِ ابنِهِ عليه السلام فَقالَ لَهُ : يا بُنَيَّ مَا السُّؤدَدُ ؟ قالَ : اِصطِناعُ العَشيرَهِ ، وَاحتِمالُ الجَريرَهِ . قالَ : فَمَا الغِنى ؟ قالَ : قِلَّهُ أمانيکَ ، وَالرِّضى بِما يَکفيکَ . قالَ : فَمَا الفَقرُ ؟ قالَ : الطَّمَعُ ، وشِدَّهُ القُنوطِ . قالَ : فَمَا اللُّؤمُ ؟ قالَ : إحرازُ المَرءِ نَفسَهُ ، وإسلامُهُ عِرسَهُ . قالَ : فَمَا الخُرقُ ؟ قالَ : مُعاداتُکَ أميرَکَ ومَن يَقدِرُ عَلى ضَرِّکَ ونَفعِکَ . ثُمَّ التَفَتَ إلَى الحارِثِ الأعوَرِ فَقالَ : يا حارِثُ ، عَلِّموا هذِهِ الحِکَمَ أولادَکُم ؛ فَإِنَّها زِيادَهٌ فِى العَقلِ وَالحَزمِ وَالرَّأيِ. (2)

.

1- .المَغْرَمُ: ما يُلزم به الإنسان من غرامه ، أو يصاب به فى ماله من خساره ، وما يلزمه کالدَين ، وما يُلحق به من المظالم (مجمع البحرين: ج 2 ص 1317) .

2- .معانى الأخبار : ص 401 ح 62 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 101 ح 1 وراجع: تحف العقول : ص 225 والعُدد القويّه : ص 32 ح 22 والمعجم الکبير : ج 3 ص 68 ح 2688 وتاريخ دمشق : ج 13 ص 255 .

معانی الأخبار به نقل از شریح بن هانی : امیرمؤمنان علی علیه السلام از پسرش امام حسن علیه السلام پرسید : «فرزندم ! عقل چیست؟». گفت : دلت آنچه را بدان سپرده ای ، نگاه دارد . فرمود : «دوراندیشی چیست؟». گفت : چشم به راه فرصت بودن و آنچه برایت ممکن شد ، زود انجام دادن . فرمود : «بزرگواری چیست؟». گفت : خسارت ها را بر دوش کشیدن و مکارم را بنا نهادن . فرمود : «بزرگی چیست؟». گفت : درخواست کننده را پاسخ دادن و رسیده را بخشش کردن . فرمود : «تنگ نظری چیست؟». گفت : این که کم را اسراف بینی و آنچه انفاق کردی ، تلف بپنداری . فرمود : «رقّت چیست؟». گفت : کم را جستجو کردن و ناچیز را ندادن . فرمود : «تکلّف چیست؟». گفت : چنگ زدن به آنچه تو را ایمن نمی سازد و توجّه به چیزهایی که به کار تو نمی آید . فرمود : «نادانی چیست؟». گفت : پیشی جستن بر فرصت فراهم نیامده و خودداری از پاسخ؛ هرچند در موارد بسیاری ، سکوت ، یاور نیکویی است ، حتّی اگر فصیح باشی . سپس ایشان که درودهای خدا بر او باد به فرزندش حسین علیه السلام رو کرد و بدو فرمود : «فرزندم ! سروری چیست؟». گفت : نیکی به خاندان و تحمّل خسارت های دیگران . فرمود : «توانگری چیست؟». گفت : کم بودن آرزوهایت و خشنودی به آنچه تو را بسنده است . فرمود : «ناداری چیست؟». گفت : طمع و ناامیدی فراوان . فرمود : «فرومایگی چیست؟». گفت : این که مرد ، خود را حفظ کند و ناموسش را تسلیم کند . فرمود : «حماقت چیست؟». گفت : دشمنی تو با امیرت و هر که بر سود و زیان تو توانایی دارد . پس ایشان به حارث اعور ، رو کرد و فرمود : «ای حارث ! این حکمت ها را به فرزندانتان بیاموزید که مایه فزونی خرد و دوراندیشی و رأی هستند» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :اِبذِل لِصَديقِکَ کُلَّ المَوَدَّهِ ، ولا تَبذِل لَهُ کُلَّ الطُّمَأنينَهِ ، وأعطِهِ کُلَّ المُواساهِ ، ولا تُفضِ إلَيهِ بِکُلِّ الأَسرارِ ، توفِى الحِکمَهَ حَقَّها ، وَالصَّديقَ واجِبَهُ. (1)

عنه عليه السلام :مِنَ الحِکمَهِ أن لا تُنازِعَ مَن فَوقَکَ ، ولا تَستَذِلَّ مَن دونَکَ ، ولا تَتَعاطى ما لَيسَ فى قُدرَتِکَ ، ولا يُخالِفَ لِسانُکَ قَلبَکَ ولا قَولُکَ فِعلَکَ ، ولا تَتَکَلَّمَ فيما لا تَعلَمُ، ولا تَترُکَ الأَمرَ عِندَ الإِقبالِ وتَطلُبَهُ عِندَ الإِدبارِ. (2)

.

1- .کنز الفوائد : ج 1 ص 93 ، بحارالأنوار : ج 74 ص 165 ح 29 .
2- .غرر الحکم : ح 9450 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 473 ح 8681 .

امام علی علیه السلام :به دوست خود ، هرچه می توانی ، محبّت کن؛ ولی کاملاً به او اطمینان مکن . به او کمال ایثار را بنما؛ ولی همه رازها را به او مسپار . در این صورت است که هم حقّ حکمت را ادا کرده ای و هم حقّ واجب دوستی را .

امام علی علیه السلام :نشانه حکمت آن است که با فرادست خود نستیزی و فرودست خود را خوار مکنی و به آنچه در توان تو نیست ، نپردازی و زبانت با دلت و گفتارت با کردارت مخالف نباشد و در آنچه نمی دانی ، سخن نگویی و کار را آن گاه که به تو روی آورد ، رها نکنی و آن گاه که پشت کرد ، بجویی .

.

عنه علیه السلام :مِنَ الحِکمَهِ طاعَتُکَ لِمَن فَوقَکَ ، وإجلالُکَ مَن فی طَبَقَتِکَ ، وإنصافُکَ لِمَن دونَکَ. (1)

عنه علیه السلام :یا أیُّهَا النّاسُ ! إنَّهُ لَم یَکُن للّهِ سُبحانَهُ حُجَّهٌ فی أرضِهِ أوکَدَ مِن نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ، ولا حِکمَهٌ أبلَغَ مِن کِتابِهِ القُرآنِ العَظیمِ. (2)

جامع الأخبار :کَتَبَ رَجُلٌ عالِمٌ مِن أهلِ التَّصَوُّفِ أربَعینَ حَدیثاً ، ثُمَّ اختارَ مِنها أربَعَ کَلِماتٍ قالَها أمیرُ المُؤمِنینَ علیه السلام ، وطَرَحَ الاُخری فِیالبَحرِ ، وهِیَ : أطِعِ اللّهَ بِقَدرِ حاجَتِکَ إلَیهِ ، وَاعصِ اللّهَ بِقَدرِ طاقَتِکَ عَلی عُقوبَتِهِ ، وَاعمَل لِدُنیاکَ بِقَدرِ مَقامِکَ فیها ، وَاعمَل لِاخِرَتِکَ بِقَدرِ بَقائِکَ فیها. (3)

المناقب لابن شهرآشوب :إنَّ خِضراً وعَلِیّاً علیهماالسلام قَدِ اجتَمَعا ، فَقالَ لَهُ عَلِیٌّ علیه السلام : قُل کَلِمَهَ حِکمَهٍ . فَقالَ : ما أحسَنَ تَواضُعَ الأَغنِیاءِ لِلفُقَراءِ قُربَهً إلَی اللّهِ ! فَقالَ أمیرُالمُؤمِنینَ علیه السلام : وأحسَنُ من ذلِکَ تیهُ (4) الفُقَراءِ عَلَی الأَغنِیاءِ ثِقَهً بِاللّهِ . فَقالَ الخِضرُ : لِیُکتَب هذا بِالذَّهَبِ. (5)

.

1- .غرر الحکم : ح 9422 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 473 ح 8676 .
2- .غرر الحکم : ح 11004 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 557 ح 10253 .
3- .جامع الأخبار : ص 511 ح 143 .
4- .التِّیه : الکِبْر (القاموس المحیط : ج 4 ص 282) .
5- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 247 ، بحارالأنوار : ج 39 ص 133 ح 4 وراجع: نهج البلاغه : الحکمه 406 وروضه الواعظین : ص 497 ومشکاه الأنوار : ص 228 ح 637 وتاریخ بغداد : ج 11 ص 234 والمناقب للخوارزمی : ص 373 ح 392 .

امام علی علیه السلام :نشانه حکمت ، فرمانبری از فرا دست و احترام به هم تراز و انصاف ورزی با فرو دست است .

امام علی علیه السلام :ای مردم ! خدای سبحان در زمین ، حجّتی محکم تر از پیامبرمان محمّد صلی الله علیه و آله و حکمتی رساتر از کتابش قرآن عظیم ندارد .

جامع الأخبار :مردی دانشمند از صوفیان ، چهل سخن نگاشت . سپس از آن ، میان چهار سخنی را که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده بود ، برگزید و باقی را در دریا ریخت . آن چهار سخن چنین اند : «خدا را به اندازه نیازت به او فرمان بر ؛ و به اندازه طاقتت بر کیفرش سرپیچی کن ؛ و برای دنیایت به اندازه ماندنت در آن کار کن ؛ و برای آخرت نیز به اندازه بقایت در آن کار کن» .

المناقب ، ابن شهرآشوب :خضر و علی علیهماالسلام گرد هم آمدند . علی علیه السلام به او فرمود : «سخن حکیمانه ای بگو» . خضر علیه السلام گفت : چه نیکوست تواضع توانگران در برابر مستمندان به جهت نزدیکی به خدا . امیر مؤمنان نیز فرمود : «نیکوتر از آن ، غرور مستمندان بر توانگران است از روی اتّکا به خداوند» . خضر علیه السلام نیز گفت : این سخن را باید با طلا نوشت .

.

الإمام الباقر عليه السلام :قيلَ لِلُقمانَ : مَا الَّذى أجمَعتَ عَلَيهِ مِن حِكمَتِکَ ؟ قالَ : لا أتَكَلَّفُ ما قَد كُفيتُهُ ، ولا اُضَيِّعُ ما وُلّيتُهُ. (1)

الزهد لابن حنبل عن سيّار :قيلَ لِلُقمانَ : ما حِكمَتُکَ ؟ قالَ : لا أسأَلُ عَمّا كُفيتُ ، ولا أتَكَلَّفُ ما لا يَعنينى. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : . . . يا بُنَىَّ ، سَيِّدُ أخلاقِ الحِكمَةِ دينُ اللّهِ تَعالى ، ومَثَلُ الدّينِ كَمَثَلِ الشَّجَرَةِ الثّابِتَةِ ، فَالإِيمانُ بِاللّهِ ماؤُها ، وَالصَّلاةُ عُروقُها ، وَالزَّكاةُ جِذعُها ، وَالتَّآخى فِى اللّهِ شُعَبُها ، وَالأَخلاقُ الحَسَنَةُ وَرَقُها ، وَالخُروجُ عَن مَعاصِى اللّهِ ثَمَرُها ، ولا تَكمُلُ الشَّجَرَةُ إلاّ بِثَمَرَةٍ طَيِّبَةٍ ، كَذلِکَ الدّينُ لا يَكمُلُ إلاّ بِالخُروجِ عَنِ المَحارِمِ. (3)

عنه عليه السلام :تَبِعَ حَكيمٌ حَكيماً سَبعَمِئَةِ فَرسَخٍ فى سَبعِ كَلِماتٍ ، فَلَمّا لَحِقَ بِهِ قالَ لَهُ : يا هذا ، ما أرفَعُ مِنَ السَّماءِ ، وأوسَعُ مِنَ الأَرضِ ، وأغنى مِنَ البَحرِ ، وأقسى مِنَ الحَجَرِ ، وأشَدُّ حَرارَةً مِنَ النّارِ ، وأشَدُّ بَرداً مِنَ الزَّمهَريرِ ، وأثقَلُ مِنَ الجِبالِ الرّاسِياتِ ؟ فَقالَ لَهُ : يا هذا ، الحَقُّ أرفَعُ مِنَ السَّماءِ ، وَالعَدلُ أوسَعُ مِنَ الأَرضِ ، وغِنَى النَّفسِ أغنى مِنَ البَحرِ ، وقَلبُ الكافِرِ أقسى مِنَ الحَجَرِ ، وَالحَريصُ الجَشِعُ أشَدُّ حَرارَةً مِنَ النّارِ ، وَاليَأسُ مِن رَوحِ اللّهِ أشَدُّ بَرداً مِنَ الزَّمهَريرِ ، وَالبُهتانُ عَلَى البَرىءِ أثقَلُ مِنَ الجِبالِ الرّاسِياتِ. (4)

.

1- .قرب الإسناد : ص 72 ح 232 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 13 ص 415 ح 6 .
2- .الزهد لابن حنبل: ص131، شعب الإيمان: ج 4 ص 264 ح 2025 و ج 7 ص416 ح 10809؛ قصص الأنبياء: ص 190 ح 238 عن إبراهيم بن عبدالحميد عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 13 ص 417 ح 10 .
3- .قصص الأنبياء : ص 196 ص 245 ، بحارالأنوار : ج 13 ص 420 ح 14 .
4- .الخصال : ص 348 ح 21 ، الأمالى للصدوق : ص 317 ح 369 كلاهما عن معاويه بن وهب ، معانى الأخبار : ص 177 ح 1 عن محمّد بن وهب ، الاختصاص : ص 247 عن سعد بن عبداللّه عن بعض أصحابه ومن دون

اسنادٍ إلى المعصوم ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 227 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 191 ح 2 .

امام باقر علیه السلام :به لقمان گفته شد : از حکمت چه گرد آورده ای؟ گفت : «برای آنچه کفایت شده ام ، خود را به زحمت نمی اندازم و آنچه را به من سپرده شده ، تباه نمی سازم» .

الزهد ، ابن حنبل به نقل از سیّار : به لقمان گفته شد : حکمتت چیست؟ گفت : «جویای آنچه کفایت شده ام ، نیستم و خود را برای آنچه به کارم نمی آید ، به زحمت نمی اندازم» .

امام صادق علیه السلام :لقمان به پسرش گفت : «پسرکم! سرور اخلاق حکیمانه ، دین خدای متعال است و مثال دین ، مانند درخت استوار است . پس ایمان به خداوند ، آب آن و نماز ، آوندهای (1) آن و زکات ، تنه آن و برادری در راه خدا ، شاخه های آن و اخلاق نیک ، برگ آن و دوری از نافرمانی خدا ، میوه آن است و درخت ، جز با میوه پاکیزه کامل نگردد و همین گونه ، دین نیز جز با دوری از حرام ها کامل نمی گردد» .

امام صادق علیه السلام :حکیمی ، حکیمی را برای هفت سخن ، هفت صد فرسنگ دنبال کرد و آن گاه که به او رسید ، بدو گفت : ای فلان! بلندتر از آسمان و گسترده تر از زمین و توانگرتر از دریا و سخت تر از سنگ و سوزنده تر از آتش و سردتر از زَمهریر و سنگین تر از کوه های استوار چیست؟ حکیم دیگر پاسخ داد : ای فلان! حقّ بلندتر از آسمان ، و عدل گسترده تر از زمین ، و بی نیازی نفس توانگرتر از دریا ، و دل کافر سخت تر از سنگ ، و آزمند پُر طمع سوزنده تر از آتش ، و ناامیدی از رحمت الهی سردتر از زمهریر ، و تهمت زدن بر بی گناه سنگین تر از کوه های استوار است .

.

1- .آوند، به لوله های باریک در ساقه گیاه گفته می شود که آب وشیره گیاه را منتقل می کند (ر.ک : فرهنگ عمید) .

عنه علیه السلام :فی حِکمَهِ آلِ داوُدَ : عَلَی العاقِلِ أن یَکونَ عارِفاً بِزَمانِهِ ، مُقبِلاً عَلی شَأنِهِ ، حافِظاً لِلِسانِهِ. (1)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :کانَ فیها [أی صُحُفِ إبراهیمَ علیه السلام] : . . . عَلَی العاقِلِ ما لَم یَکُن مَغلوباً عَلی عَقلِهِ أن یَکونَ لَهُ ساعاتٌ : ساعَهٌ یُناجی فیها رَبَّهُ عز و جل ، وساعَهٌ یُحاسِبُ نَفسَهُ ، وساعَهٌ یَتَفَکَّرُ فیما صَنَعَ اللّهُ عز و جل إلَیهِ ، وساعَهٌ یَخلو فیها بِحَظِّ نَفسِهِ مِنَ الحَلالِ ، فَإِنَّ هذِهِ السّاعَهَ عَونٌ لِتِلکَ السّاعاتِ ، وَاستِجمامٌ لِلقُلوبِ وتَوزیعٌ لَها. (2)

الإمام الرضا علیه السلام :اُمِرَ النّاسُ بِالقِراءَهِ فِی الصَّلاهِ لِئَلاّ یَکونَ القُرآنُ مَهجوراً مُضَیَّعاً ، ولیَکُن مَحفوظاً مَدروساً ، فَلا یَضمَجِلَّ ولا یُجهَلَ ، وإنَّما بُدِئَ بِالحَمدِ دونَ سائِرِ السُّوَرِ لِأَنَّهُ لَیسَ شَیءٌ مِنَ القُرآنِ وَالکَلامِ جُمِعَ فیهِ مِن جَوامِعِ الخَیرِ وَالحِکمَهِ ما جُمِعَ فی سورَهِ الحَمدِ . . . فَقَدِ اجتَمَعَ فیهِ مِن جَوامِعِ الخَیرِ وَالحِکمَهِ مِن أمرِ الآخِرَهِ وَالدُّنیا ما لا یَجمَعُهُ شَیءٌ مِنَ الأشیاءِ. (3)

لقمان علیه السلام فی وَصایاهُ لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، تَعَلَّمتُ سَبعَهَ (4) آلافٍ مِنَ الحِکمَهِ ، فَاحفَظ مِنها أربَعَهً ومُرَّ مَعی إلَی الجَنَّهِ : أحکِم سَفینَتَکَ فَإِنَّ بَحرَکَ عَمیقٌ ، وخَفِّف حَملَکَ فَإِنَّ العَقَبَهَ کَؤودٌ ، وأکثِرِ الزّادَ فَإِنَّ السَّفَرَ بَعیدٌ ، وأخلِصِ العَمَلَ فَإِنَّ الناقِدَ بَصیرٌ. (5)

.

1- .الکافی : ج 2 ص 116 ح 20 عن منصور بن یونس ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 416 ح 5903 عن حمّاد بن عثمان وفیه «ینبغی للعاقل» و «بأهل زمانه» ، مختصر بصائر الدرجات : ص 105 عن الإمام الباقر علیه السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 14 ص 39 ح 20 ؛ الدرّ المنثور : ج 5 ص 304 نقلاً عن أحمد عن وهب بن مُنبّه من دون اسنادٍ إلی المعصوم وراجع : مجمع البیان : ج 10 ص 722 .
2- .الخصال: ص525 ح 13 ، معانی الأخبار : ص 334 ح 1 ، بحارالأنوار : ج 77 ص71 ح 1؛ صحیح ابن حبّان: ج2 ص78 ح 361، حلیه الأولیاء: ج 1 ص167 کلاهما نحوه ولیس فیهما ذیله من «فإنّ هذه السّاعه ...» وکلّها عن

.

أبی ذرّ ، کنزالعمّال : ج 16 ص 133 ح 44158 وراجع: تنبیه الخواطر : ج 2 ص 23 وروضه الواعظین : ص 8 .
3- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 310 ح 926 ، علل الشرائع : ص 260 ح 9 ، عیون أخبار الرضا : ج 2 ص 107 ح 1 کلاهما نحوه وکلّها عن الفضل بن شاذان ، بحارالأنوار : ج 85 ص 54 ح 46 .
4- .فی المصدر «بسبعه» والتصحیح من بحار الأنوار : ج 13 ص 431 ح 23 .
5- .الاختصاص : ص 341 .

امام صادق علیه السلام در باب حکمت خاندان داوود : بر خردمند است که به زمان خویش ، آگاه ، به خود متوجّه ، و نگاهدار زبانش باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در صحف ابراهیم علیه السلام است : «... بر خردمند است تا هنگامی که عقلش مغلوب نشده است ، وقتش را چند بخش کند : پاره ای به مناجات با پروردگار عز و جلبپردازد ، ساعتی محاسبه نفس کند و ساعتی در آنچه خداوند با او انجام داده ، بیندیشد و ساعتی که در آن برای لذّت حلال ، خلوت می کند . این ساعت ، یاور و مایه یک دله شدن و توزیع دیگر ساعت هاست» .

امام رضا علیه السلام :مردم به قرائت [قرآن] در نماز فرمان یافتند ، تا قرآن مهجور و تباه نشود ، بلکه محفوظ باشد و تکرار شود ، تا نابود و مجهول نگردد و قرائت هم با حمد و نه دیگر سوره ها آغاز می شود؛ چون نه در قرآن و نه در سخنان دیگر ، همانند سوره حمد نداریم که جوامع خیر و حکمت در آن گرد آمده باشد ... . بی گمان ، در سوره حمد ، کلماتی جامع از خیر و حکمت در امور دنیا و آخرت گِرد آمده است که نظیر آن را در هیچ کجا نمی توان یافت .

لقمان علیه السلام در سفارش هایش به پسرش : پسرکم! هفت هزار حکمت را فرا گرفتم . تو از آن میان ، چهار سخن را فراگیر و با من به بهشت درآی : کشتی ات را استوار ساز که دریای تو ژرف است ؛ و بار خود را سبک گردان که گردنه ، خسته کننده است ؛ و توشه فراوان برگیر که سفر دراز است ؛ و عمل را خالص کن که ارزیاب ، بیناست .

.

الفصل السادس : خصائص الحكماء6 / 1مَا يَنبَغى لِلحَكِيمرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا رَأَيتُمُ المُؤمِنَ صَموتاً فَادنوا مِنهُ ؛ فَإِنَّهُ يُلقِى الحِكمَةَ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :كَسبُ الحِكمَةِ إجمالُ النُّطقِ ، وَاستِعمالُ الرِّفقِ. (2)

عنه عليه السلام :الصَّمتُ حُكمٌ (3) ، وَالسُّكوتُ سَلامَةٌ. (4)

الإمام الكاظم عليه السلام :قِلَّةُ المَنطِقِ حُكمٌ عَظيمٌ ، فَعَلَيكُم بِالصَّمتِ فَإِنَّهُ دَعَةٌ حَسَنَةٌ ، وقِلَّةُ وِزرٍ ، وخِفَّةٌ مِنَ الذُّنوبِ. (5)

.

1- .تحف العقول : ص 397 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 98 و ص 106 و فيهما «صموتا وقورا» ، بحارالأنوار : ج 1 ص 154 ح 30 .
2- .غرر الحكم : ح 7223 .
3- .فى الحديث «ادعُ اللّه َ أن يَملأَ قَلبِى عِلما وحُكما»: أى حِكمَةً (مجمع البحرين : ج 1 ص 440) .
4- .تحف العقول : ص 223 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 104 عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 78 ص 63 ح 146 ؛ شعب الإيمان : ج 4 ص 264 ح 5026 عن أنس عن لقمان و ح 5027 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 168 ح 240 ، إحياء علوم الدين : ج 3 ص 164 والثلاثه الأخيره عن أنس عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله وفيها «وقليل فاعله» بدل «والسكوت سلامه» ، كنزالعمّال : ج 3 ص 349 ح 6880 وراجع: الزهد لابن حنبل : ص 132 .
5- .تحف العقول : ص 394 و ص 502 عن عيسى عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 148 ح 30 .

6 / 1 آنچه شایسته حکیم است

فصل ششم : ویژگی های حکیمان6 / 1آنچه شایسته حکیم استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مؤمن را ساکت دیدید ، بدو نزدیک شوید که القای حکمت می کند .

امام علی علیه السلام :دستاورد حکمت ، زیبا ساختن سخن و به کارگیری مداراست .

امام علی علیه السلام :خاموشی ، حکمت و سکوت ، سلامت است .

امام کاظم علیه السلام :کم گویی ، حکمت بزرگی است . پس همواره ساکت باشید ؛ چرا که سکوت ، [مایه]آسایش نیکو و سبک باری از بار گران و کاهش گناهان است .

.

الإمام الرضا علیه السلام :مِن عَلاماتِ الفِقهِ : الحِلمُ وَالعِلمُ وَالصَّمتُ ، إنَّ الصَّمتَ بابٌ مِن أبوابِ الحِکمَهِ ، إنَّ الصَّمتَ یُکسِبُ المَحَبَّهَ ، إنَّهُ دَلیلٌ عَلی کُلِّ خَیرٍ. (1)

المستدرک عن أنس :إنَّ لُقمانَ کانَ عِندَ داوُدَ وهُوَ یُسرِدُ (2) الدِّرعَ فَجَعَلَ یَفتِلُهُ هکَذا بِیَدِهِ ، فَجَعَلَ لُقمانُ یَتَعَجَّبُ ویُریدُ أن یَسألَهُ ویَمنَعُهُ حِکمَتُهُ أن یَسألَهُ ، فَلَمّا فَرَغَ مِنها صَبَّها عَلی نَفسِهِ ، فَقالَ : نِعمَ دِرعُ الحَربِ هذِهِ . فَقالَ لُقمانُ : الصَّمتُ مِنَ الحِکمَهِ ، وقَلیلٌ فاعِلُهُ ، کُنتُ أرَدتُ أن أسألَکَ فَسَکَتُّ حَتّی کَفَیتَنی. (3)

الإمام العسکریّ علیه السلام :قَلبُ الأَحمَقِ فی فَمِهِ ، وفَمُ الحَکیمِ فی قَلبِهِ. (4)

الإمام علیّ علیه السلام :الحَکیمُ یَشفِی السّائِلَ ویَجودُ بِالفَضائِلِ. (5)

عنه علیه السلام :الحُکَماءُ أشرَفُ النّاسِ أنفُساً ، وأکثَرُهُم صَبراً ، وأسرَعُهُم عَفواً ، وأوسَعُهُم أخلاقاً. (6)

.

1- .الکافی : ج 2 ص 113 ح 1 ، الخصال : ص 158 ح 202 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 258 ح 14 وفیه «الفقیه» بدل «الفقه» وکلّها عن أحمد بن محمّد بن أبی نصر البزنطی ، تحف العقول : ص 445 ، قرب الإسناد : ص 369 ح 1321 ، الاختصاص : ص 232 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 48 ح 6 .
2- .السرد : نسج حَلَقِ الدِرع ، ومنه قیل لصانع الدِرع : سرّاد (مجمع البحرین: ج 2 ص 835) .
3- .المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 458 ح 3582 ، شعب الإیمان : ج 4 ص 264 ح 5028 وفیه «الحکم» بدل «الحکمه» وراجع: مجمع البیان : ج 8 ص 496 وتنبیه الخواطر : ج 1 ص 108 .
4- .تحف العقول : ص 489 ، نهج البلاغه : الحکمه 41 ، بحارالأنوار : ج 71 ص 312 ح 11 ؛ المناقب للخوارزمی : ص 376 ح 395 نقلاً عن الجاحظ وکلاهما عن الإمام علیّ علیه السلام وفیهما «لسان العاقل» بدل «فم الحکیم» .

5- .غرر الحكم : ح 1525 .
6- .غرر الحكم : ح 2107 .

امام رضا علیه السلام :از نشانه های فقه ، بردباری و دانش و سکوت است . سکوت ، دری از درهای حکمت است . سکوت ، محبّت می آورد و راهنمای هر گونه خیری است .

المستدرک به نقل از انس : لقمان ، نزد داوود علیه السلام بود و وی به بافتن زره ، سرگرم بود و آن را با دستش (به این گونه) ، حلقه حلقه می کرد . لقمان به شگفت آمد و خواست که از او بپرسد ؛ ولی حکمتش مانع از آن شد . هنگامی که داوود علیه السلام کار را تمام کرد ، آن را به تن کرد و گفت : «این ، چه زره خوبی برای جنگ است» . لقمان گفت : «سکوت از حکمت است و عمل کننده به آن ، اندک . من می خواستم از تو بپرسم ، ولی سکوت کردم تا خود ، مرا بی نیاز کردی» .

امام عسکری علیه السلام :دل احمق در دهانش و دهان حکیم در دلش است .

امام علی علیه السلام :حکیم ، پرسنده را شفا می دهد و فضیلت ها را می بخشد .

امام علی علیه السلام :حکیمان ، در میان مردم ، شریف ترین و شکیباترین و پُرگذشت ترین و خوش خُلق ترین کسان اند .

.

عنه علیه السلام :الحَکیمُ مَن جازَی الإِساءَةَ بِالإِحسانِ. (1)

عنه علیه السلام :مَن مَلَکَ عَقلَهُ کانَ حَکیماً. (2)

الإمام الباقر علیه السلام :بَینا رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله فی بَعضِ أسفارِهِ إذ لَقِیَهُ رَکبٌ ، فَقالوا : السَّلامُ عَلَیکَ یا رَسولَ اللّهِ . فَقالَ : ما أنتُم ؟ فَقالوا : نَحنُ مُؤمِنونَ یا رَسولَ اللّهِ . قالَ : فَما حَقیقَةُ إیمانِکُم ؟ قالوا : الرِّضا بِقَضاءِ اللّهِ ، وَالتَّفویضُ إلَی اللّهِ ، وَالتَّسلیمُ لِأَمرِ اللّهِ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : عُلَماءُ حُکَماءُ کادوا أن یَکونوا مِنَ الحِکمَةِ أنبِیاءَ ، فَإن کُنتُم صادِقینَ فَلا تَبنوا ما لا تَسکُنونَ ، ولا تَجمَعوا ما لا تَأکُلونَ ، وَاتَّقُوا اللّهَ الَّذی إلَیهِ تُرجَعونَ. (3)

مصباح الشریعه فیما نَسَبَهُ إلَی الإمامِ الصّادِقِ علیه السلام : صِفَهُ الحَکیمِ الثَّباتُ عِندَ أوائِلِ الاُمورِ ، وَالوُقوفُ عِندَ عَواقِبِها ، وهُوَ هادی خَلقِ اللّهِ إلَی اللّهِ تَعالی. (4)

عیسی علیه السلام :بِحَقٍّ أقولُ لَکُم : إنَّ الحَکیمَ یَعتَبِرُ بِالجاهِلِ ، وَالجاهِلُ یَعتَبِرُ بِهَواهُ. (5)

لقمان علیه السلام :إنَّ أخلاقَ الحَکیمِ عَشرَهُ خِصالٍ : الوَرَعُ ، وَالعَدلُ ، وَالفِقهُ ، وَالعَفوُ ، وَالإحسانُ ، وَالتَّیَقُّظُ ، وَالتَّحَفُّظُ ، وَالتَّذَکُّرُ ، وَالحَذَرُ ، وحُسنُ الخُلُقِ ، وَالقَصدُ. (6)

.

1- .غرر الحکم : ح 1698 .
2- .غرر الحکم : ح 8282 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 447 ح 7880 .
3- .الکافی: ج 2 ص 53 ح 1 ، الخصال: ص 146 ح 175 ، معانی الأخبار: ص 187 ح 6، التوحید: ص 371 ح 12 ، المحاسن: ج 1 ص 354 ح 750 کلّها عن محمّد بن عذافر عن أبیه ، بحارالأنوار : ج 67 ص 286 ح 3 .
4- .مصباح الشریعه : ص 535 .
5- .تحف العقول : ص 511 ، بحارالأنوار : ج 14 ص 315 ح 17 .

6- .معدن الجواهر : ص 72 . وفى هامش المصدر : كذا فى الأصل ، وهى أحد عشر حضله .

امام علی علیه السلام :حکیم ، کسی است که بدی را با خوبی پاداش دهد .

امام علی علیه السلام :هر که خردش را در اختیار گرفت ، حکیم است .

امام باقر علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از سفرهایش به سوارانی برخورد کرد . گفتند : سلام بر تو ، ای فرستاده خدا! فرمود : «شما چه کسانی هستید؟». پاسخ دادند : ای فرستاده خدا! از مؤمنان هستیم . فرمود : «حقیقت ایمان شما ، چیست؟». گفتند : خشنودی به قضای الهی و واگذاری به خدا و تسلیم امر خدا بودن . پیامبر خدا فرمود : «حکیمانی دانشمند که نزدیک است از حکمت ، پیامبر باشند . پس اگر راستگو هستید ، آنچه را در آن سکونت نمی کنید ، نسازید و آنچه را نمی خورید ، گرد نیاورید و از خداوندی که به سویش باز می گردید ، پروا کنید» .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است : ویژگی حکیم ، استواری در آغاز کار و ایستادن در پایان آنهاست . حکیم ، راهنمای خلق خدا به سوی خداوند متعال است .

عیسی علیه السلام :به حق برایتان می گویم : حکیم از نادان عبرت می گیرد و نادان از هوای خود .

لقمان علیه السلام :حکیم ، ده خصلت دارد : پارسایی ، عدل ، فهم ، گذشت ، نیکی ، بیداری ، خود نگه داری ، تذکّر ، هشیاری ، نیک خویی و میانه روی .

.

6 / 2ما لا يَنبَغى لِلحَكيمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَيسَ بِحَكيمٍ مَن لَم يُعاشِر بِالمَعروفِ مَن لا يَجِدُ مِن مُعاشَرَتِهِ بُدًّا حَتّى جَعَلَ اللّهُ لَهُ مِن ذلِكَ فَرَجاً. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لَيسَ الحَكيمُ مَن لَم يُدارِ مَن لا يَجِدُ بُدًّا مِن مُداراتِهِ. (2)

عنه عليه السلام :لَيسَ بِحَكيمٍ مَن شَكا ضُرَّهُ إلى غَيرِ رَحيمٍ. (3)

عنه عليه السلام :لَيسَ بِحَكيمٍ مَنِ ابتَذَلَ بِانبِساطِهِ إلى غَيرِ حَميمٍ. (4)

عنه عليه السلام :لَيسَ الحَكيمُ مَن قَصَدَ بِحاجَتِهِ إلى غَيرِ كَريمٍ. (5)

عنه عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ ! اِعلَموا أنَّهُ لَيسَ بِعاقِلٍ مَنِ انزَعَجَ مِن قَولِ الزّورِ فيهِ ، ولا بِحَكيمٍ مَن رَضِىَ بِثَناءِ الجاهِلِ عَلَيهِ. (6)

عنه عليه السلام :خَمسٌ يُستَقبَحنَ مِن خَمسٍ : كَثرَةُ الفُجورِ مِنَ العُلَماءِ ، وَالحِرصُ فِى الحُكَماءِ ، وَالبُخلُ فِى الأَغنِياءِ، وَالقِحَةُ (7) فِى النِّساءِ، ومِنَ المَشايِخِ الزِّنا. (8)

.

1- .شعب الإيمان : ج 6 ص 267 ح 8104 ، اُسد الغابه : ج 6 ص 236 ح 6156 نحوه وكلاهما عن أبى فاطمه الإيادىّ ، كنزالعمّال : ج 9 ص 27 ح 24761 .
2- .تحف العقول : ص 218 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 57 ح 121 .
3- .غرر الحكم : ح 7467 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 411 ح 6992 .
4- .غرر الحكم : ح 7498 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 411 ح 6995 .
5- .غرر الحكم (طبعه بيروت) : ج 2 ص 135 ح 48 وفى الطبعه المعتمده : ح 7499 «لَيسَ بِحَكيمٍ مَن قَصَدَ بِحاجَتِهِ غَيرَ حَكيمٍ» .
6- .الكافى : ج 1 ص 50 ح 14 ، الاختصاص : ص 1 كلاهما عن ابن عائشه البصرى رفعه ، تحف العقول : ص 208 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 204 ح 25 .
7- .الوَقاحةُ : قِلّةُ الحياء ، وقد وَقُح وَقاحةً وقِحَةً (المصباح المنير : 667) .
8- .غرر الحكم : ح 5080 .

6 / 2آنچه شایسته حکیم نیستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حکیم نیست آن که با کسی که از معاشرتش ناگزیر است ، پسندیده رفتار نمی کند ، تا آن گاه که خداوند برایش راهی بگشاید .

امام علی علیه السلام :آن که با کسی که از مدارایش ناگزیر است ، مدارا نمی کند ، حکیم نیست .

امام علی علیه السلام :آن که گرفتاری اش را به نامهربان شِکوه کند ، حکیم نیست .

امام علی علیه السلام :آن که جز برای نزدیکانش گشاده رویی کند ، حکیم نیست .

امام علی علیه السلام :آن که نیاز خود را پیش غیر کریم ببرد ، حکیم نیست .

امام علی علیه السلام :ای مردم! بدانید آن که از سخن نادرست درباره خود ، بی تاب می شود ، خردمند نیست و آن که به ستایش نادان درباره خود خشنود شود ، حکیم نیست .

امام علی علیه السلام :پنج چیز از پنج کس ، زشت شمرده می شود : فراوانی زشتی ها از دانایان ، آز از حکیمان ، بخل از توانگران ، بی شرمی از زنان ، و زنا از سالخوردگان .

.

عنه عليه السلام :سَفَهُکَ عَلى مَن فى دَرَجَتِکَ نِقارٌ کَنِقارِ الدّيکَينِ ، وهِراشٌ کَهِراشِ الکَلبَينِ ، ولَن يَفتَرِقا إلاّ مَجروحَينِ أو مَفضوحَينِ ، ولَيسَ ذلِکَ فِعلَ الحُکَماءِ ولا سُنَّةَ العُقَلاءِ ، ولَعَلَّهُ أن يَحلُمَ عَنکَ فَيَکونَ أوزَنَ مِنکَ وأکرَمَ ، وأنتَ أنقَصَ مِنهُ وألأَمَ. (1)

عنه عليه السلام :الإِکثارُ يُزِلُّ الحَکيمَ ، ويُمِلُّ الحَليمَ ، فَلا تُکثِر فَتُضجِرَ ، وتُفَرِّط فَتُهَن. (2)

راجع : ج 3 ص 296 (خصائص العلماء) .

.

1- .غرر الحكم : ح 5647 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 287 ح 5187 .
2- .غرر الحكم : ح 2009 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 60 ح 1528 وليس فيه «ويملُّ الحليم» .

امام علی علیه السلام :سفاهت با هم ترازت ، چون ستیز دو خروس با هم و به هم پریدن دو سگ است که جز زخم خورده یا رسوا شده ، از هم جدا نمی گردند و این ، نه کار حکیمان است ، نه روش خردمندان . شاید که وی با تو بردباری کند و در نتیجه ، از تو سنگین تر و بزرگوارتر شود و تو از او کاهیده و نکوهیده تر گردی .

امام علی علیه السلام :پُرگویی ، حکیم را می لغزانَد و بردبار را ملول می کند . پس پُرگویی مکن که به ستوه می آوری و کوتاهی مکن که خوار می گردی .

ر . ک : ج 3 ص 297 (فضایل دانشمندان) .

.

الفصل السابع : النّوادررسول اللّه صلى الله عليه و آله :كونوا يَنابيعَ الحِكمَهِ ، مَصابيحَ الهُدى ، أحلاسَ (1) البُيوتِ ، سُرُجَ اللَّيلِ ، جُدُدَ القُلوبِ ، خُلقانَ الثِّيابِ ، تُعرَفونَ فى أهلِ السَّماءِ وتَخفَونَ فى أهلِ الأَرضِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا حَليمَ إلاّ ذو عَثرَهٍ ، ولا حَكيمَ إلاّ ذو تَجرِبَهٍ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله فى بَيانِ آثارِ الوُضوءِ وجَزاءِ عامِلِها : أوَّلُ ما يَمَسُّ الماءَ يَتَباعَدُ عَنهُ الشَّيطانُ ، فَإِذا تَمَضمَضَ نَوَّرَ اللّهُ قَلبَهُ ولِسانَهُ بِالحِكمَهِ. (4)

.

1- .جمع حِلس: وهو مِسحٌ يُبسط فى البيت وتُجلّل به الدابّه ، ومن المجاز : كُن حِلس بيتک، أيالزمه (أساس البلاغه: ص 138) .
2- .منيه المريد : ص 135 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 38 ح 60 ؛ سنن الدارمى : ص 1 ص 85 ح 260 عن ابن مسعود وفيه «العلم» بدل «الحكمه» .
3- .سنن الترمذى: ج 4 ص 379 ح 2033 ، الأدب المفرد: ص 172 ح 565 ، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 19 ح 11056 و ص 139 ح 11661 ، المستدرک على الصحيحين: ج 4 ص 326 ح 7799 ، صحيح ابن حبّان: ج 1 ص 421 ح 193 ، تاريخ بغداد : ج 5 ص 301 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 324 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 37 ح 834 كلّها عن أبى سعيد الخدرى ، كنزالعمّال : ج 3 ص 131 ح 5827 .
4- .الأمالى للصدوق : ص 258 ح 279 عن الحسن بن عبداللّه عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلام ، الاختصاص : ص 36 عن الحسين بن عبداللّه عن أبيه عن جدّه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، روضه الواعظين : ص 335 ، بحارالأنوار : ج 9 ص 297 ح 5 .

فصل هفتم : گوناگونپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چشمه های حکمت و چراغ های هدایت و مُلازم خانه ها و فانوس های شب و تازه دل و کهن جامه باشید ، تا در میان ساکنان آسمان ، شناخته و در میان زمینیان ، ناشناخته باشید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بردباری نیست، مگر آن که لغزیده است ، و حکیمی نیست، مگر آن که آزمون و خطا کرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان آثار وضو و پاداش وضو گیرنده : همین که به آب دست بزند ، شیطان از او دور می گردد و آن گاه که آب را در دهان می چرخاند ، خداوند ، دل و زبانش را به حکمت روشن می کند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :الإِيمانُ يَمانِىٌّ ، وَالحِكمَةُ يَمانِيَّةٌ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :أتاكُم أهلُ اليَمَنِ أضعَفَ قُلوباً وأرَقَّ أفئِدَةً ، الفِقهُ يَمانٍ ، وَالحِكمَةُ يَمانِيَّةٌ. (2)

عيسى عليه السلام :كَما تَرَکَ لَكُمُ المُلوکُ الحِكمَةَ فَدَعوا لَهُمُ الدُّنيا. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :التَّوَكُّلُ حِصنُ الحِكمَةِ. (4)

عنه عليه السلام :زَينُ الحِكمَةِ الزُّهدُ فِى الدُّنيا. (5)

عنه عليه السلام :جَمالُ الحِكمَةِ الرِّفقُ وحُسنُ المُداراةِ. (6)

عنه عليه السلام :بِالعِلمِ تُعرَفُ الحِكمَةُ. (7)

عنه عليه السلام :مَن عَلِمَ غَورَ العِلمِ صَدَرَ عَن شَرائِعِ الحِكَمِ. (8)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 70 ح 27 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 22 ص 136 ح 120 ؛ صحيح البخارى : ج 3 ص 1289ح 3308 ، صحيح مسلم : ج 1 ص 73 ح 88 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 70 ح 7508 وص 97 ح 7656 كلّها عن أبى هريره ، تاريخ بغداد : ج 12 ص 194 عن البراء بن عازب وفيها «يمان» بدل «يمانىّ» ، كنزالعمّال : ج 12 ص 50 ح 33952 .

2- .صحيح البخارى : ج 4 ص 1595 ح 4129 وص 1594 ح 1427 وفيه «... هُم أرقُّ أفئِدةً وألينُ قلوبا ، الإيمان ...» ، صحيح مسلم : ج 1 ص 72 ح 84 و ص 73 ح 89 و 90 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 726 ح 3935 وفى الثلاثه الأخيره «الإيمان» بدل «الفقه» ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 650 ح 10982 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 567 ح 1809 كلّها عن أبى هريره ، سنن الدارمى : ج 1 ص 41 ح 79 عن ابن عبّاس وفيه «الإيمان» بدل «الفقه» وليس فى الأخيرين «أضعف قلوبا» ، كنزالعمّال : ج 12 ص 47 ح 33941 .

3- .الزهد لابن حنبل : ص 117 عن خالد بن حوشب ، الزهد لابن المبارک : ص 96 ح 284 ، حليه الأولياء : ج 5 ص 74 كلاهما عن خلف بن حوشب ، شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 324 ح 716 عن الإمام علىّ عليه السلام وفيه «... الحكمه والعلم ...» .
4- .غرر الحكم : ح 544 ، عيون الحكم والمواعظ : ج 40 ص 887 .
5- .غرر الحكم : ح 5470 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 276 ح 5022 .
6- .غرر الحكم : ح 4794 .
7- .غرر الحكم : ح 4192 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 187 ح 3815 .
8- .غرر الحكم : ح 8702 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 461 ح 8382 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، یمنی و حکمت هم یمنی است . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اهل یمن نزد شما آمدند . ایشان نرم دلترین و نازک دلترین مردم اند . فقه یمنی است و حکمت هم یمنی است .

عیسی علیه السلام :همان گونه که پادشاهان ، حکمت را برای شما وا نهادند ، شما هم دنیا را برای آنها واگذارید .

امام علی علیه السلام :توکّل ، دژ حکمت است .

امام علی علیه السلام :زیور حکمت ، بی رغبتی به دنیاست .

امام علی علیه السلام :زیبایی حکمت ، مدارا و سازگاری نیکوست .

امام علی علیه السلام :با دانش است که حکمت ، شناخته می شود .

امام علی علیه السلام :آن که فرو رفتن در ژرفای دانش را بداند ، از آبشخورهای حکمت باز می گردد .

.

1- .پیامبر خدا ، این سخن را هنگامی فرمود که هیئت نمایندگی یمن به مدینه آمد و ایشان را به اسلام آوردن یمنی ها بشارت داد و پیامبر صلی الله علیه و آله هم این کار حکیمانه و اندیشمندانه آنان را ستود . برخی ، این واقعه را با نزول سوره نصر ، هم زمان می دانند (ر.ک : مسند ابن حنبل : ج 2 ص 277) .

عنه علیه السلام :قَد یَزِلُّ الحَکیمُ. (1)

عنه علیه السلام :إنَّ کَلامَ الحُکَماءِ إذا کانَ صَواباً کانَ دَواءً ، وإذا کانَ خَطَأً کانَ داءً. (2)

عنه علیه السلام :الجاهِلُ یَستَوحِشُ مِمّا یَأنَسُ بِهِ الحَکیمُ. (3)

عنه علیه السلام :النّاسُ یَستَحِلّونَ الحَریمَ ، ویَستَذِلّونَ الحَکیمَ ، یَحیَونَ عَلی فَترَهٍ ، ویَموتونَ عَلی کَفرَهٍ ... ثُمَّ یَأتی بَعدَ ذلِکَ طالِعُ الفِتنَهِ الرَّجوفِ ، وَالقاصِمَهِ الزَّحوفِ . . . تَغیضُ فیهَا الحِکمَهُ. (4)

عنه علیه السلام فی وَصفِ المُؤمِنینَ فی عَصرِ القائِمِ علیه السلام : ویُغبَقونَ (5) کَأسَ الحِکمَهِ بَعدَ الصَّبوحِ. (6)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل یَقولُ : إنّی لَستُ کُلَّ کَلامِ الحَکیمِ أتَقَبَّلُ ، إنَّما أتَقَبَّلُ هَواهُ وهَمَّهُ ، فَإن کانَ هَواهُ وهَمُّهُ فی رِضایَ جَعَلتُ هَمَّهُ تَقدیساً وتَسبیحاً. (7)

.

1- .غرر الحکم : ح 6609 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 367 ح 6154 .
2- .نهج البلاغه : الحکمه 265 ، غرر الحکم : ح 3513 .
3- .غرر الحکم : ح 1772 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 53 ح 1357 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 151 ، بحارالأنوار : ج 18 ص 222 ح 56 .
5- .الغَبُوق : الشُرب بالعَشیّ ، ویُقابِله الصَّبُوح (مجمع البحرین: ج 2 ص 1305) .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 150 ، بحارالأنوار : ج 29 ص 616 ح 29 .
7- .الکافی : ج 8 ص 166 ح 180 عن إسماعیل بن محمّد ، مشکاه الأنوار : ص 253 ح 746 عن الإمام الصادق علیه السلام عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله نحوه، بحارالأنوار: ج 77 ص 88 ح 2 وراجع: سنن الدارمی: ج 1 ص 170 ح 654 وکنزالعمّال: ج 3 ص 419 ح 7241.

امام علی علیه السلام :حکیم ، گاه می لغزد .

امام علی علیه السلام :سخن حکیمان اگر درست باشد ، دارو و اگر نادرست باشد ، درد است .

امام علی علیه السلام :نادان ، از آنچه همدم حکیم است ، می گریزد .

امام علی علیه السلام :مردم ، حرمت ها را می شکنند و حکیم را خوار می سازند . در فترت (دوران تهی از پیامبران) زندگی می کنند و در کفر می میرند ... . پس از آن ، طلیعه فتنه ای لرزاننده آشکار می شود و فاجعه ای درهم شکننده پدیدار می گردد و حکمت در آن فرو می رود .

امام علی علیه السلام در توصیف مؤمنان عصر قائم علیه السلام : صبح و شام ، جام های حکمت می نوشند .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل می فرماید : «من همه سخنان حکیم را نمی پذیرم . من ، تنها خواست و قصد او را می پذیرم . پس اگر خواست و قصد او خشنودی من باشد ، همّش را تقدیس و تسبیح قرار می دهم» .

.

ص: 424

. .

بخش ششم : مبادی شناخت

اشاره

بخش ششم : مبادی شناختفصل یکم : ابزارهای دانش و حکمتفصل دوم : راه های معرفت عقلیفصل سوم : راه های معرفت قلبیفصل چهارم : خاستگاه الهامفصل پنجم : قلمرو معرفت

.

الفصل الأوّل : أدوات العلم والحكمه1 / 1الحِسّالكتاب«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّنم بُطُونِ أُمَّهَتِكُمْ لاَ تَعْلَمُونَ شَيْئا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَرَ وَ الْأَفْئدَهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :القَلبُ يَنبوعُ الحِكمَهِ ، وَالأُذُنُ مَغيضُها (2) . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ مَحَلَّ الإِيمانِ الجَنانُ ، وسَبيلَهُ الأُذُنانِ. (4)

عنه عليه السلام :العُيونُ طَلائِعُ القُلوبِ. (5)

.

1- .النحل : 78 .
2- .غاضَ الماءُ يَغيضُ غَيضا ومَغيضا : نقص أو غارَ فَذَهَبَ والمَغيضُ : المكان الّذى يَفيضُ فيه الماء (لسان العرب : ج 7 ص 201) .
3- .غرر الحكم : ح 2046 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 62 ح 1613 .
4- .غرر الحكم : ح 3472 .
5- .غرر الحكم : ح 405 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 38 ح 836 .

1 / 1 حس

فصل یکم : ابزارهای دانش و حکمت1 / 1حسقرآن«خدا شما را از شکم های مادرانتان بیرون آورد ، در حالی که چیزی نمی دانستید و برای شما گوش و دیدگان و دل ها قرار داد ، شاید سپاس بگزارید» .

حدیثامام علی علیه السلام :دل ، سرچشمه حکمت و گوش ، آبگیر آن است .

امام علی علیه السلام :محل ایمان ، دل و راه آن ، دو گوش است .

امام علی علیه السلام :چشم ها پیش قراولان دل هایند .

.

1 / 2العَقلالكتاب«كَذَ لِکَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» . (1)

«أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِى الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا» . (2)

«كَذَ لِکَ يُحْيِ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ ءَايَتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» . (3)

«لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَبًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ» . 4

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :بِالعُقولِ تُنالُ ذُرْوَةُ العُلومِ. (4)

عنه عليه السلام :العَقلُ أصلُ العِلمِ وداعِيَهُ الفَهمِ. (5)

عنه عليه السلام :العَقلُ مَركَبُ العِلمِ. (6)

عنه عليه السلام :بِالعَقلِ استُخرِجَ غَورُ الحِكمَهِ ، وبِالحِكمَهِ استُخرِجَ غَورُ العَقلِ. (7)

.

1- .البقره : 242 وراجع: النور : 61 .
2- .الحجّ : 46 .
3- .البقره : 73 .
4- .غرر الحكم : ح 4275 ، ح 1959.
5- .غرر الحكم : ح 473 وليس فيه «أصل العلم» .
6- .غرر الحكم : ح 816 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 30 ح 478 .
7- .الكافى : ج 1 ص 28 ح 34 عن يحيى بن عمران عن الإمام الصادق عليه السلام ، عيون الحكم والمواعظ : ص 188 ح 3855 وفيه صدره.

1 / 2خردقرآن«این گونه خداوند ، آیات خود را برای شما به روشنی بیان می کند . باشد که بیندیشید» .

«آیا در زمین گردش نکرده اند تا دل هایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوش هایی که با آن بشنوند؟» .

«این گونه خداوند، مردگان را زنده می گردانَد و نشانه های خود را به شما می نمایانَد ، تا مگر بیندیشید» .

«قطعا ما به سوی شما کتابی نازل گرداندیم که ذکر شما در آن است. آیا نمی اندیشید؟» .

ر . ک : بقره : آیه 44 و 76 ، آل عمران : آیه 65 ، انعام : آیه 32 و 151 ، اعراف : آیه 169 ، یونس : آیه 16 و100، هود : آیه 51 ، یوسف : آیه 2 و 109 ، رعد : آیه 4 ، نحل : آیه 12 و 67 ، انبیاء : آیه 67 ، مؤمنون : آیه 80 ، قصص : آیه 60 ، عنکبوت : آیه 35 ، روم : آیه 24 و 28 ، یس : آیه 62 و 68 ، صافّات : آیه 138 ، غافر : آیه 67 ، زخرف : آیه 3 ، حدید : آیه 17 ، جاثیه : آیه 5 ، نحل : آیه 12 و 67 .

حدیثامام علی علیه السلام :با خرد است که آدمیان به ستیغ دانش می رسند .

امام علی علیه السلام :خرد ، ریشه دانش و انگیزه فهم آن است .

امام علی علیه السلام :خرد ، مَرکب دانش است .

امام علی علیه السلام :با خرد ، ژرفای حکمت و با حکمت ، ژرفای خرد ، بیرون آورده می شود .

.

عنه علیه السلام :لَیسَتِ الرَّوِیَّهُ (1) کَالمُعایَنَهِ مَعَ الإبصارِ ؛ فَقَد تَکذِبُ العُیونُ أهلَها ، ولا یَغُشُّ العَقلُ مَنِ استَنصَحَهُ. (2)

عنه علیه السلام :لَیسَ الرُّؤیَهُ مَعَ الإبصارِ ؛ قَد تَکذِبُ الأَبصارُ أهلَها. (3)

عنه علیه السلام :العُقولُ أئِمَّهُ الأَفکارِ ، وَالأَفکارُ أئِمَّهُ القُلوبِ ، وَالقُلوبُ أئِمَّهُ الحَواسِّ ، وَالحَواسُّ أئِمَّهُ الأَعضاءِ. (4)

الإمام الصادق علیه السلام :یَغوصُ العَقلُ عَلَی الکَلامِ فَیَستَخرِجُهُ مِن مَکنونِ الصَّدرِ ، کَما یَغوصُ الغائِصُ عَلَی اللُّؤلُؤِ المُستَکِنِّهِ فِی البَحرِ. (5)

عنه علیه السلام :دِعامَهُ الإنسانِ العَقلُ ، وَالعَقلُ مِنهُ الفِطنَهُ وَالفَهمُ وَالحِفظُ وَالعِلمُ ، وبِالعَقلِ یَکمُلُ ، وهُوَ دَلیلُهُ ومُبصِرُهُ ومِفتاحُ أمرِهِ ، فَإذا کانَ تَأییدُ عَقلِهِ مِنَ النّورِ کانَ عالِماً ، حافِظاً ، ذاکِراً ، فَطِناً ، فَهِماً ، فَعَلِمَ بِذلِکَ کَیفَ ولِمَ وحَیثُ ، وعَرَفَ مَن نَصَحَهُ ومَن غَشَّهُ ، فَإذا عَرَفَ ذلِکَ عَرَفَ مَجراهُ ومَوصولَهُ ومَفصولَهُ ، وأخلَصَ الوَحدانِیَّهَ للّهِ ، وَالإقرارَ بِالطّاعَهِ ، فَإذا فَعَلَ ذلِکَ کانَ مُستَدرِکاً لِما فاتَ ، ووارِداً عَلی ما هُوَ آتٍ ، یَعرِفُ ما هُوَ فیهِ ، و لِأَیِّ شَیءٍ هُوَ هاهُنا ، ومِن أینَ یَأتیهِ ، وإلی ما هُوَ صائِرٌ ، وذلِکَ کُلُّهُ مِن تَأییدِ العَقلِ. (6)

عنه علیه السلام مِن وَصِیَّهِ لُقمانَ لِابنِهِ : إنَّ العاقِلَ إذا أبصَرَ بِعَینِهِ شَیئاً عَرَفَ الحَقَّ مِنهُ ، وَالشّاهِدُ یَری ما لا یَرَی الغائِبُ. (7)

.

1- .الرَّوِیَّه : التفکّر فی الأمر (لسان العرب : ج 14 ص 350) .
2- .نهج البلاغه : الحکمه 281 .
3- .غررالحکم : ح 7493 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 410 ح 6971 .
4- .کنز الفوائد : ج 1 ص 200 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 96 ح 40 .
5- .الاختصاص : ص 244 .
6- .الکافی : ج 1 ص 25 ح 23 عن أحمد بن محمّد مرسلاً ، علل الشرائع : ص 103 ح 2 وفیه صدره إلی «فهما» ، بحارالأنوار : ج 1 ص 90 ح 17 .

7- .الكافى : ج 8 ص 348 ح 547 ، المحاسن : ج 2 ص 125 ح 1348 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 296 ح 2505 كلّها عن حمّاد ، بحارالأنوار : ج 13 ص 423 ح 18 .

امام علی علیه السلام :اندیشیدن ، مانند با چشم دیدن نیست؛ زیرا گاه چشم ها به صاحبانشان دروغ می گویند ، ولی خرد به آن که از وی اندرز خواسته ، نیرنگ نمی زند .

امام علی علیه السلام :دیدن با دیدگان نیست که گاه دیده ها به صاحبانشان دروغ می گویند .

امام علی علیه السلام :خردها ، پیشوایان اندیشه ها و اندیشه ها ، پیشوایان دل ها و دل ها ، پیشوایان حواس و حواس ، پیشوایان اندام اند .

امام صادق علیه السلام :خرد در ژرفای سخن ، غوطه ور می شود و آن را از صدف نهان سینه بیرون می کشد؛ همان گونه که غوّاص ، مروارید نهفته در دریا را بیرون می آورد .

امام صادق علیه السلام :ستون انسان ، خرد است و از خرد ، تیزهوشی و فهم و حفظ و دانش برمی خیزد و این همه ، با خرد ، کامل می شود و خرد ، راهبر و راهنما و راه گشای انسان است . پس هرگاه خرد از نورْ تأیید گیرد ، انسان ، دانا و حافظ و ذاکر و تیز ذهن و فهیم می گردد . پس به این وسیله خواهد دانست که چگونه و چرا و کجا هست؟ و آن که را با او خلوص می ورزد یا نیرنگ می زند ، خواهد شناخت . پس هرگاه این را شناخت ، مجرا و مسیر حرکت و [نیز] همراه را از ناهمراه ، تشخیص می دهد و توحید خود را برای خدا خالص می گرداند و به فرمان برداری او اعتراف می کند . پس اگر این گونه کرد ، آنچه را از دست داده ، جبران خواهد کرد و برای آنچه بعدا می آید ، آماده خواهد شد . می داند که در چه کار است و برای چه در این جاست و از کجا می آید ، و به کجا می رود ؛ و این همه از تأیید عقل است .

امام صادق علیه السلام : از سفارش لقمان به پسرش : هرگاه خردمند با چشمش چیزی را ببیند ، حقیقت آن را درمی یابد ، و شاهد ، چیزی را می بیند که غایب نمی بیند .

.

راجع : ص 438 ح 1723 و 450 ح 1761 .

1 / 3القَلبُالكتاب«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن عَبدٍ إلاّ فى وَجهِهِ عَينانِ يُبصِرُ بِهِما أمرَ الدُّنيا ، وعَينانِ فى قَلبِهِ يُبصِرُ بِهِما أمرَ الآخِرَهِ ، فَإِذا أَرادَ اللّهُ بِعَبدٍ خَيراً فَتَحَ عَينَيهِ الَّتى فى قَلبِهِ ، فَأَبصَرَ بِهِما ما وُعِدَ بِالغَيبِ ومِمّا غيبَ ، فَآمَنَ الغَيبَ بِالغَيبِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لَولا أنَّ الشَّياطينَ يَحومونَ عَلى قُلوبِ بَنى آدَمَ لَنَظَروا إلَى المَلَكوتِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لَولا تَمريغُ قُلوبِكُم أو تَزَيُّدُكُم فِى الحَديثِ لَسَمِعتُم ما أسمَعُ. (4)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الدُّعاء : إلهى هَب لى كَمالَ الانقِطاعِ إلَيکَ ، وأَنِر أبصارَ قُلوبِنا بِضِياءِ نَظَرِها إلَيکَ ، حَتّى تَخرِقَ أبصارُ القُلوبِ حُجُبَ النّورِ ، فَتَصِلَ إلى مَعدِنِ العَظَمَهِ ، وتَصيرَ أرواحُنا مُعَلَّقَهً بِعِزِّ قُدسِکَ. (5)

.

1- .الشعراء : 193 و 194 .
2- .الفردوس : ج 4 ص 14 ح 6040 عن معاذ بن جبل ، كنزالعمّال : ج 2 ص 42 ح 3043 .
3- .بحارالأنوار : ج 70 ص 59 ح 39 نقلاً عن أسرار الصلاه .
4- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 303 ح 22355 عن أبى اُمامه ، كنزالعمّال : ج 15 ص 643 ح 42542 .
5- .الإقبال : ج 3 ص 299 عن ابن خالويه الحسين بن محمّد مرسلاً ، بحارالانوار : ج 94 ص 99 ح 12 .

ر . ک : ص 439 ح 1723 و 451 ح 1761 .

1 / 3دلقرآن«آن [قرآن] را روح الامین (جبرئیل) بر دلت فرود آورد تا از بیم دهندگان باشی» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای نیست ، مگر آن که در چهره اش دو چشم است که کار دنیا را با آنها می نگرد و دو چشم در دلش هست که کار آخرت را با آنها می بیند . پس هرگاه خداوند ، خیر بنده ای را بخواهد ، دو چشم دلش را می گشاید تا وعده های غیبی و نهان را با آن دو ببیند و به [دیده]نهان در نهان[دل] ایمان آورد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر شیطان ها بر گرد دل های فرزندان آدم نمی چرخیدند ، آنها به ملکوتْ (1) نظر می کردند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر آلودگی دل هایتان یا پُرگویی شما نبود ، آنچه را من می شنوم ، می شنیدید .

امام علی علیه السلام در دعا : خدای من ! به من نهایت گسستن از همه چیز [برای پیوستن]به خودت را ببخش و چشم های دلمان را با نور نگریستن به تو روشنی بخش ، تا دیدگان دل ها ، حجاب های نور را بدَرَد و به معدن عظمت بپیوندد و روح های ما به عزّت قدست چنگ زند .

.

1- .ملکوت ، صیغه مبالغه از «مُلک» است ؛ یعنی مُلکِ بزرگ و گسترده خدا و محلّ فرشتگان مقرّب و روح های پاک مؤمنان .(م)

عنه علیه السلام :أعجَبُ ما فِی الإِنسانِ قَلبُهُ ، ولَهُ مَوادُّ مِنَ الحِکمَهِ وأضدادٌ مِن خِلافِها. (1)

عنه علیه السلام :الحِکمَهُ شَجَرَهٌ تَنبُتُ فِی القَلبِ ، وتُثمِرُ عَلَی اللِّسانِ. (2)

عنه علیه السلام :أری نورَ الوَحیِ وَالرِّسالَهِ ، وأشُمُّ ریحَ النُّبُوَّهِ ، ولَقَد سَمِعتُ رَنَّهَ (رَنَهَ) الشَّیطانِ حینَ نَزَلَ الوَحیُ عَلَیهِ صلی الله علیه و آله فَقُلتُ : یا رَسولَ اللّهِ ، ما هذِهِ الرَّنَّهُ ؟ فَقالَ : هذَا الشَّیطانُ قَد أیِسَ مِن عِبادَتِهِ ، إنَّکَ تَسمَعُ ما أسمَعُ ، وتَری ما أری ، إلاّ أنَّکَ لَستَ بِنَبِیٍّ ، ولکِنَّکَ لَوَزیرٌ ، وإنَّکَ لَعَلی خَیرٍ. (3)

الإمام زین العابدین علیه السلام :ألا إنَّ لِلعَبدِ أربَعَ أعیُنٍ : عَینانِ یُبصِرُ بِهِما أمرَ دینِهِ ودُنیاهُ ، وعَینانِ یُبصِرُ بِهِما أمرَ آخِرَتِهِ ، فَإذا أرادَ اللّهُ بِعَبدٍ خَیراً فَتَحَ لَهُ العَینَینِ اللَّتَینِ فی قَلبِهِ ، فَأبصَرَ بِهِمَا الغَیبَ فی أمرِ آخِرَتِهِ ، وإذا أرادَ بِهِ غَیرَ ذلِکَ تَرَکَ القَلبَ بِما فیهِ. (4)

الإمام الصادق علیه السلام :ما مِن قَلبٍ إلاّ ولَهُ اُذُنانِ : عَلی إحداهُما مَلَکٌ مُرشِدٌ ، وعَلَی الاُخری شَیطانٌ مُفَتِّنٌ ، هذا یَأمُرُهُ وهذا یَزجُرُهُ ، الشَّیطانُ یَأمُرُهُ بِالمَعاصی وَالمَلَکُ یَزجُرُهُ عَنها ، وهُوَ قَولُ اللّهِ عز و جل : «عَنِ الْیَمِینِ وَ عَنِ الشِّمَالِ قَعِیدٌ * مَّا یَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلاَّ لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ» (5) . (6)

.

1- .الکافی : ج 8 ص 21 ح 2 عن جابر بن یزید عن الإمام الباقر علیه السلام ، الإرشاد : ج 1 ص 301 وفیه «وأضدادها» بدل «وأضداد من خلافها» ، نهج البلاغه : الحکمه 108 نحوه ، خصائص الأئمّه علیهم السلام : ص 97 ، علل الشرائع : ص 109 ح 7 عن محمّد بن سنان یرفعه وفیه «موارد» بدل «موادّ» ، بحارالأنوار : ج 5 ص 56 ح 103 .
2- .غرر الحکم : ح 1992 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 21 ح 122 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحارالأنوار : ج 14 ص 476 ح 37 .
4- .الخصال : ص 240 ح 90 عن الزهری ، مختصر بصائر الدرجات : ص 137 نحوه ، بحارالأنوار : ج 61 ص 250 ح 3 .
5- .ق : 17 و 18 .

6- .الكافى : ج 2 ص 266 ح 1 عن حمّاد ، بحارالأنوار : ج 70 ص 33 ح 1 .

امام علی علیه السلام :شگفت انگیزترین چیزی که در انسان هست ، دل اوست که در آن ، موادّ حکمت و موادّ متضاد آن قرار دارد .

امام علی علیه السلام :حکمت ، درختی است که در دل می روید و بر زبان میوه می دهد .

امام علی علیه السلام :نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوّت به مشامم می رسید و صدای ناله شیطان را هنگام فرود آمدن وحی می شنیدم . از پیامبر خدا پرسیدم : این ناله چیست؟ فرمود : «این ، شیطان است که از عبادت خود ، ناامید شده است . تو آنچه را من می شنوم ، می شنوی و آنچه را می بینم ، می بینی؛ جز آن که تو پیامبر نیستی ، ولی وزیری و بر نیکی هستی» .

امام زین العابدین علیه السلام :آگاه باشید که بنده ، چهار چشم دارد : دو چشم که امر دین و دنیایش را با آنها می بیند و دو چشم که کار آخرتش را با آنها می نگرد . پس هنگامی که خدا خیر بنده ای را می خواهد ، دو چشم دلش را می گشاید ، تا با آنها امور نهان آخرت را بنگرد و اگر جز این بخواهد ، دل را به همان حال خود ، وا می گذارد .

امام صادق علیه السلام :هیچ دلی نیست ، جز آن که دو گوش دارد : بر یکی از آنها فرشته ای راهنما و بر دیگری شیطانی فتنه گر ایستاده است. این ، فرمان می دهد و آن ، باز می دارد . شیطان ، به سرپیچی فرمان می دهد و فرشته ، باز می دارد . این ، همان کلام خداوند است : «از راست و چپ نشسته اند . [آدمی]هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد، مگر این که مراقبی آماده نزد او حاضر است» .

.

عنه عليه السلام :ما مِن مُؤمِنٍ إلاّ ولِقَلبِهِ اُذُنانِ فى جَوفِهِ : اُذُنٌ يَنفِثُ فيهَا الوَسواسُ الخَنّاسُ ، واُذُنٌ يَنفِثُ فيهَا المَلَكُ ، فَيُؤَيِّدُ اللّهُ المُؤمِنَ بِالمَلَكِ ، فَذلِكَ قَولُهُ : «وَ أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْه» (1) . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ لِلقَلبِ اُذُنَينِ ، روحُ الإيمانِ يُسارُّهُ بِالخَيرِ ، وَالشَّيطانُ يُسارُّهُ بِالشَّرِّ ، فَأَيُّهُما ظَهَرَ عَلى صاحِبِهِ غَلَبَهُ. (3)

عنه عليه السلام لِسُلَيمانَ بنِ خالِدٍ : يا سُلَيمانُ ، إنَّ لَكَ قَلباً ومَسامِعَ ، وإنَّ اللّهَ إذا أرادَ أن يَهدِيَ عَبداً فَتَحَ مَسامِعَ قَلبِهِ ، وإذا أرادَ بِهِ غَيرَ ذلِكَ خَتَمَ مَسامِعَ قَلبِهِ فَلا يَصلُحُ أبَداً ، وهُوَ قَولُ اللّهِ تَعالى : «أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (4) . (5)

راجع : ص 426 ح 1695 و 436 (المبدأ الأصلى لجميع الإدراكات) .

1 / 4المَبدَأُ الأَصلِيُّ لِجَميعِ الإدراكاتِالإمام علىّ عليه السلام :القَلبُ مُصحَفُ الفِكرِ. (6)

عنه عليه السلام :القَلبُ مُصحَفُ البَصَرِ. (7)

عنه عليه السلام :القَلبُ يَنبوعُ الحِكمَهِ وَالاُذُنُ مَغيضُها. (8)

.

1- .المجادله: 22 .
2- .الكافى : ج 2 ص 267 ح 3 عن أبان بن تغلب ، بحارالأنوار : ج 69 ص 199 ح 17 .
3- .قرب الإسناد : ص 33 ح 108 عن بكر بن محمّد الأزدىّ ، بحارالأنوار : ج 69 ص 178 ح 1 .
4- .محمّد : 24 .
5- .المحاسن : ج 1 ص 318 ح 633 عن سليمان بن خالد ، بحارالأنوار : ج 5 ص 203 ح 31 .
6- .غرر الحكم : ح 1087 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 44 ح 1060 .
7- .نهج البلاغه : الحكمه 409 ، بحارالأنوار : ج 71 ص 328 ح 25 .
8- .غرر الحكم : ح 2046 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 62 ح 1613 .

امام صادق علیه السلام :هیچ مؤمنی نیست ، جز آن که در درون دلش دو گوش است : گوشی که وسواس خنّاس در آن زمزمه می کند ، و گوشی که فرشته در آن می دَمَد . پس خداوند ، مؤمن را با فرشته تأیید می کند و این ، همان گفته خداوند است که : «آنها را با روحی از خود تأیید نمود» .

امام صادق علیه السلام :برای دل ، دو گوش است : روح ایمان خیر را نجوا می کند و شیطان شرّ را . پس هر کدام بر دیگری چیره شود ، بر دل مسلّط می گردد .

امام صادق علیه السلام خطاب به سلیمان بن خالد : ای سلیمان! برای تو دلی و گوش هایی است . خداوند ، هرگاه اراده کند که بنده ای را هدایت کند ، گوش های دلش را می گشاید و هرگاه جز این بخواهد ، گوش های دلش را می بندد و دیگر هیچ گاه صالح نمی شود . این ، همان کلام خداوند متعال است که : «یا چنین است که بر دل هایشان قفل هایی است؟» .

ر . ک : ص 427 ح 1695 و 437 (خاستگاه اصلی همه ادراکات) .

1 / 4خاستگاه اصلی همه ادراکاتامام علی علیه السلام :دل ، دفتر اندیشه است .

امام علی علیه السلام :دل ، دفتر دیده است .

امام علی علیه السلام :دل ، سرچشمه حکمت است و گوش آبگیر آن .

.

الإرشاد فى مُناظَرَهِ الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام مَعَ أبى شاكِرٍ الدَّيصانِىّ : قالَ أبو شاكِرٍ : ... قَد عَلِمتَ أنّا لا نَقبَلُ إلاّ ما أدرَكناهُ بِأبصارِنا ، أو سَمِعناهُ بِآذانِنا ، أو ذُقناهُ بِأفواهِنا ، أو شَمَمناهُ بِأنوفِنا ، أو لَمَسناهُ بِبَشَرَتِنا . فَقالَ أبو عَبدِاللّهِ عليه السلام : ذَكَرتَ الحَواسَّ الخَمسَ وهِىَ لا تَنفَعُ فِى الاِستِنباطِ إلاّ بِدَليلٍ ، كَما لا تُقطَعُ الظُّلَمَهُ بِغَيرِ مِصباحٍ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام فى ذِكرِ مُناظَرَهٍ لَهُ مَعَ طَبيبٍ هِندِىٍّ : قالَ : أخبِرنى بِمَ تَحتَجُّ فى مَعرِفَهِ رَبِّکَ الَّذى تَصِفُ قُدرَتَهُ ورُبوبِيَّتَهُ ، وإنَّما يَعرِفُ القَلبُ الأشياءَ كُلَّها بِالدَّلالاتِ الخَمسِ الَّتى وَصَفتُ لَکَ ؟ قُلتُ : بِالعَقلِ الَّذى فى قَلبى ، وَالدَّليلِ الَّذى أحتَجُّ بِهِ فى مَعرِفَتِهِ ... أمّا إذا أبَيتَ إلاَّ الجَهالَهَ، وزَعَمتَ أنَّ الأشياءَ لا يُدرَکُ إلاّ بِالحَواسِّ، فَإنّى اُخبِرُکَ أنَّهُ لَيسَ لِلحَواسِّ دَلالَهٌ عَلَى الأشياءِ ، ولا فيها مَعرِفَهٌ إلاّ بِالقَلبِ، فَإنَّهُ دَليلُها ومُعَرِّفُهَا الأشياءَ الَّتى تَدَّعى أنَّ القَلبَ لا يَعرِفُها إلاّ بِها. (2)

الإمام الرضا عليه السلام :إنَّ كُلَّ ما أوجَدَتکَ الحَواسُّ فَهُوَ مَعنًى مُدرَکٌ لِلحَواسِّ، وكُلُّ حاسَّهٍ تَدُلُّ عَلى ما جَعَلَ اللّهُ عز و جل لَها فى إدراكِها ، وَالفَهمُ مِنَ القَلبِ بِجَميعِ ذلِکَ كُلِّهِ. (3)

راجع : ص 432 (القلب) .

.

1- .الإرشاد : ج 2 ص 202 ، إعلام الورى : ص 283 وفيه «تنتفع» بدل «تنفع» ، التوحيد : ص 292 ح 1 ، روضه الواعظين : ص 28 كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 10 ص 211 ح 12 .
2- .بحارالأنوار : ج 3 ص 153 و ص 159 عن المفضّل بن عمر .
3- .التوحيد : ص 438 ح 1 عن الحسن بن محمّد النوفلى ثمّ الهاشمى ، بحارالأنوار : ج 10 ص 316 ح 1 .

الإرشاد در مناظره امام صادق علیه السلام با ابو شاکر دیصانی : ابو شاکر گفت : ... می دانی که ما جز آنچه با چشم هایمان ادراک می کنیم یا با گوش هایمان می شنویم یا با دهان هایمان می چشیم یا با بینی هایمان احساس می کنیم یا با پوست هایمان لمس می کنیم ، چیز دیگری را نمی پذیریم ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «حواس پنجگانه را یاد کردی ، حال آن که آنها جز با راهنما قادر به استنباط نیستند؛ همان گونه که تاریکی ، جز با چراغ ، شکافته نمی گردد» .

امام صادق علیه السلام در نقل مناظره اش با پزشک هندی : به من گفت : به چه چیز در شناخت پروردگارت که قدرت و ربوبیّت او را توصیف می کنی ، احتجاج می کنی ، در حالی که دل ، همه اشیا را با حواس پنجگانه ای که برایت گفتم ، درک می کند؟ گفتم : «با خردی که در دلم جای دارد و دلیلی که در شناخت او بدان احتجاج می کنم؛ . . . ولی اگر بر نادانی پافشاری کنی و بپنداری که اشیا تنها از راه حواس درک می شوند ، پس به تو می گویم که حواس ، هیچ دلالتی بر اشیا ندارند و شناخت ، جز با دل نیست؛ زیرا دل ، راهنما و شناسنده اشیا به حواس است . اشیایی که تو ادّعا می کنی ، دل ، جز به وسیله حواس ، آنها را نمی شناسد» .

امام رضا علیه السلام :هر چه را حواس برای تو می یابند ، معنایی درک شده برای حواس است و هر حسّی بر آنچه خدای عز و جل برای ادراکش قرار داده ، دلالت می کند ؛ و فهم همه اینها با دل است .

ر . ک : ص 433 (دل) .

.

توضیحی درباره ابزارهای شناخت

1 . حس

2 . عقل

توضیحی درباره ابزارهای شناختاز آیات و روایاتی که در این فصل گذشت ، معلوم می شود که در انسان سه ابزار برای معرفت وجود دارد که معارف و آگاهی های او به یکی از این ابزارها باز می گردد :

1 . حسحواسّ ظاهر ، روزنه هایی هستند که شناخت های آغازین از هستی ، مربوط به آنهاست . اگر هر یک از این روزنه ها مسدود شود ، شناخت ویژه آن ، از انسان سلب می گردد ، همچنان که گفته شده است : من فقد حسّا فقد علما . هرکس حسّی را از دست بدهد ، دانشی را از دست داده است .

2 . عقلعقل ، مرکز شعور و ادراک در وجود انسان است و وظیفه آن ، ترکیب ، تجزیه ، انتزاع ، تعمیم و تعمیق مفاهیمی است که از طریق حواس به آن منتقل می شود .

.

3 . قلب

3 . قلبکلمه قلب ، در چهار معنا به کار رفته است : 1 . تلمبه خون در بدن ، (1) 2 . عقل ، (2) 3 . مرکز معارف شهودی ، (3) 4 . روح . (4) در مباحث معرفت شناسی ، هنگامی که قلب در کنار عقل به عنوان یکی از ابزارهای معرفت مطرح می شود ، مقصود ، معنای سوم (یعنی عقل به عنوان مرکز معارف شهودی) است . نکته مهمّی که در بخش چهارم از این فصل مورد توجّه قرار گرفته ، آن است که مبدأ و مصدر اصلی همه ادراکات و احساسات انسان ، روح اوست و ابزارهای سه گانه معرفت (حس ، عقل و قلب) ، در واقع ، به منزله راه هایی هستند که روح از طریق آنها با جهان هستی ارتباط برقرار می کند . بنا بر این ، وقتی که قلب در معنای دوم و یا سوم به کار می رود ، در واقع ، در بُعدی از ابعاد خود یا مرتبه ای از مراتب خویش به کار رفته است . (5)

.

1- .نهج البلاغه : حکمت 108 : «رگ های دل این آدمی ، پاره گوشتی آویزان است که شگفت ترین چیز در وجود اوست» . نیز ، ر.ک : لسان العرب : ج 9 ص 326 .
2- .. الکافی : ج 1 ص 16 ح 12 . امام کاظم علیه السلام در این حدیث ، «قلب» را در آیه شریفه « إِنَّ فِی ذَ لِکَ لَذِکْرَی لِمَن کَانَ لَهُ قَلْبٌ» به عقل تفسیر کرده است .
3- .ر.ک : ص 161 (دل) .
4- .ر.ک : بقره : آیه 225 و 283 ، ق : آیه 33 ، شعراء : آیه 89 .
5- .برای توضیح بیشتر ، ر.ک : مبانی شناخت ، محمّد محمّدی ری شهری .

الفصل الثانى : سبل المعارف العقليّه2 / 1التَّفَكُّرالكتاب«وَيَتَفَكَّرُونَ فِى خَلْقِ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ» . (1)

«فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» . (2)

«كَذَ لِكَ نُفَصِّلُ الاْيَتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» . (3)

«إِنَّ فِى ذَ لِكَ لاَيَتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» . (4)

«لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» . (5)

«وَ تِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» . (6)

.

1- .آل عمران : 191 .
2- .الأعراف : 176 .
3- .يونس : 24 .
4- .الرعد : 3 .
5- .النحل : 44 .
6- .الحشر : 21 .

فصل دوم : راه های معرفت عقلی2 / 1تفکّرقرآن«در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند» .

«پس ماجرا را بازگو کن ، شاید آنها بیندیشند» .

«بدین گونه ، نشانه ها[ی خود] را تفصیل می دهیم ، برای قومی که می اندیشند» .

«در این [امر] برای قومی که تفّکر می کنند، نشانه هایی است» .

«تا آنچه را که به سویِ آنها نازل شده است ، برای مردم ، بیان کنی . شاید ایشان بیندیشند» .

«ما آن مثال ها را برای مردم می زنیم ، باشد که بیندیشند» .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :لا عِلمَ كَالتَّفَكُّرِ. (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ التَّفَكُّرَ حَياةُ قَلبِ البَصيرِ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :الفِكرُ يَهدى. (3)

عنه عليه السلام :الفِكرُ إحدَى الهِدايَتَينِ. (4)

عنه عليه السلام :الفِكرُ يوجِبُ الاِعتِبارَ ، ويُؤمِنُ العِثارَ ، ويُثمِرُ الاِستِظهارَ. (5)

عنه عليه السلام :الفِكرُ مِرآةٌ صافِيَةٌ. (6)

عنه عليه السلام :الفِكرَةُ نورٌ ، وَالغَفلَةُ ضَلالَةٌ. (7)

عنه عليه السلام :الفِكرُ يُفيدُ الحِكمَةَ. (8)

.

1- .نهج البلاغه : الحكمه 113 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 179 ح 63 .
2- .الكافى : ج 2 ص 599 ح 2 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وص 600 ح 5 عن طلحه بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام و ج 1 ص 28 ح 34 عن يحيى بن عمران عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، النوادر للراوندى : ص 144 ح 197 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الدرّه الباهره : ص 22 عن الإمام الحسن عليه السلام ، العُدد القويّه : ص 38 كلاهما عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 78 ص 115 ح 11 .
3- .غرر الحكم : ح 7020 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 36 ح 731 .
4- .غرر الحكم : ح 1616 .
5- .غرر الحكم : ح 2124 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 20 ح 100 .
6- .نهج البلاغه : الحكمه 5 و 365 ، الأمالى للمفيد : ص 336 ح 7 عن عبداللّه بن محمّد بن عبيداللّه بن ياسين عن الإمام الهادى عن آبائه عليهم السلامعنه عليه السلام ، تحف العقول : ص 202 ، الأمالى للطوسى : ص 115 ح 175 عن عبداللّه بن محمّد بن عبداللّه بن ياسين عن الإمام الهادى

عن آبائه عليهم السلام عنه عليه السلام ، كنز الفوائد : ج 2 ص 83 ؛ دستور معالم الحكم : ص 20 .
7- .دستور معالم الحكم : ص 21 وراجع: تحف العقول : ص 89 و ص 100 .
8- .غرر الحكم : ح 878 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 31 ح 531 .

حدیثامام علی علیه السلام :دانشی مانند تفکّر نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تفکّر ، مایه زندگانی دل بیناست .

امام علی علیه السلام :اندیشه ره می نماید .

امام علی علیه السلام :اندیشه یکی از دو هدایت (1) است .

امام علی علیه السلام :اندیشه مایه عبرت گرفتن است و از لغزش ، ایمن می سازد و [انسان را]پشتیبانی می کند .

امام علی علیه السلام :اندیشه ، آینه ای بی زنگار است .

امام علی علیه السلام :اندیشه ، روشنایی و غفلت ، گم راهی است .

امام علی علیه السلام :اندیشه مفید ، حکمت است .

.

1- .ظاهراً مقصود از دو هدایت ، یکی هدایت درونی است (که عقل است) و دیگری هدایت بیرونی (که انبیا و اوصیای آنها هستند). (م)

عنه علیه السلام :فِکرُ العاقِلِ هِدایَهٌ. (1)

عنه علیه السلام :فِکرُکَ یَهدیکَ إلَی الرَّشادِ. (2)

عنه علیه السلام :مَن أکثَرَ الفِکرَ فیما تَعَلَّمَ أتقَنَ عِلمَهُ ، وفَهِمَ ما لَم یَکُن یَفهَمُ. (3)

عنه علیه السلام :مَن تَفَکَّرَ أبصَرَ. (4)

عنه علیه السلام :مَن فَکَّرَ أبعَدَ العَواقِبَ. (5)

عنه علیه السلام :مَن طالَت فِکرَتُهُ حَسُنَت بَصیرَتُهُ. (6)

عنه علیه السلام :مَن فَهِمَ عَلِمَ غَورَ العِلمِ. (7)

عنه علیه السلام :تَفَکُّرُکَ یُفیدُکَ الاِستِبصارَ ویُکسِبُکَ الاِعتِبارَ. (8)

عنه علیه السلام :لا بَصیرَهَ لِمَن لا فِکرَ لَهُ. (9)

عنه علیه السلام :لا تُخلِ نَفسَکَ مِن فِکرَهٍ تَزیدُکَ حِکمَهً ، وعِبرَهٍ تُفیدُکَ عِصمَهً. (10)

عنه علیه السلام :لِقاحُ العِلمِ التَّصَوُّرُ وَالفَهمُ. (11)

عنه علیه السلام :العِلمُ بِالفَهمِ. (12)

.

1- .غرر الحکم : ح 6530 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 358 ح 6066 .
2- .غرر الحکم : ح 6545 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 357 ح 6031 وراجع: غرر الحکم : ح 648 و ح 707 .
3- .غرر الحکم : ح 8917 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 435 ح 7507 .
4- .نهج البلاغه : الکتاب 31 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 216 .
5- .غرر الحکم : ح 8577 .

6- .غرر الحكم : ح 8319 .
7- .غرر الحكم : ح 7934 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 424 ح 7182 .
8- .غرر الحكم : ح 4574 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 199 ح 4036 .
9- .غرر الحكم : ح 10774 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 539 ح 9980 .
10- .غرر الحكم : ح 10307 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 519 ح 9419 .
11- .غرر الحكم : ح 7623 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 419 ح 7101 .
12- .غرر الحكم : ح 88 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 36 ح 743 .

امام علی علیه السلام :اندیشه خردمند ، هدایت است .

امام علی علیه السلام :اندیشه ات تو را به راه راست ، هدایت می کند .

امام علی علیه السلام :هر که در آنچه فرا می گیرد ، بسیار بیندیشد ، دانش خود را استوار می سازد و آنچه را نفهمیده ، می فهمد .

امام علی علیه السلام :آن که بیندیشد ، به بینش می رسد .

امام علی علیه السلام :آن که بیندیشد ، از فرجام [بد] دور می گردد .

امام علی علیه السلام :آن که اندیشه اش طولانی شود ، بینشش نیکو می گردد .

امام علی علیه السلام :آن که خوش درک باشد ، ژرفای دانش را خواهد دانست .

امام علی علیه السلام :تفکّرت برایت بینش می آورد و مایه عبرت گرفتن تو می گردد .

امام علی علیه السلام :آن که اندیشه ندارد ، بینش ندارد .

امام علی علیه السلام :خود را از اندیشه ای که مایه فزونی حکمتت گردد و عبرتی که مایه حفظ تو شود ، تهی مدار .

امام علی علیه السلام :باروری دانش ، [به] تصوّر و فهم است .

امام علی علیه السلام :دانش با فهم حاصل می آید .

.

عنه علیه السلام :الفَهمُ آیَهُ العِلمِ. (1)

عنه علیه السلام :الفَضائِلُ أربَعَهُ أجناسٍ : أحَدُهَا الحِکمَهُ ، وقِوامُها فِی الفِکرَهِ. (2)

عنه علیه السلام :رَحِمَ اللّهُ امرَأً تَفَکَّرَ فَاعتَبَرَ ، وَاعتَبَرَ فَأَبصَرَ. (3)

عنه علیه السلام :کَفی بِالفِکرِ رُشداً. (4)

عنه علیه السلام :رَأسُ الاِستِبصارِ الفِکرَهُ. (5)

عنه علیه السلام :أفکِر تَستَبصِر. (6)

الإمام الحسن علیه السلام :عَلَیکُم بِالفِکرِ ، فَإِنَّهُ حَیاهُ قَلبِ البَصیرِ ، ومَفاتیحُ أبوابِ الحِکمَهِ. (7)

2 / 2التَّعَلُّمالکتاب«الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْاِءنسَنَ مَا لَمْ یَعْلَمْ» . (8)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّمَا العِلمُ بِالتَّعَلُّمِ. (9)

.

1- .غرر الحکم : ح 453 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 41 ح 952 .
2- .کشف الغمّه : ج 3 ص 138 عن الإمام الجواد علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 78 ص 81 ح 68 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 103 ، إرشاد القلوب : ص 191 ، غرر الحکم : ح 5206 وراجع: مطالب السؤول : ص 51 وبحارالأنوار : ج 73 ص 119 ح 109 .
4- .غرر الحکم : ح 7021 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 386 ح 6532 .
5- .غرر الحکم : ح 5232 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 264 ح 4809 نحوه .
6- .غرر الحکم : ح 2239 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 75 ح 1815 .
7- .أعلام الدین : ص 297 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 115 ح 12 .
8- .العلق : 4 و 5 .

9- .صحيح البخارى : ج 1 ص 38 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 118 ح 2663 ، حليه الأولياء : ج 5 ص 174 كلاهما عن أبى الدرداء ، كنزالعمّال : ج 10 ص 239 ح 29266 .

امام علی علیه السلام :فهم ، نشانه دانش است .

امام علی علیه السلام :فضیلت ها چهارگونه اند : یکی از آنها حکمت است که قوام آن ، اندیشه است .

امام علی علیه السلام :خدای رحمت کند مردی را که اندیشید ، پس عبرت گرفت و عبرت گرفت ، پس بینش یافت .

امام علی علیه السلام :برای هدایت ، اندیشیدن بس است .

امام علی علیه السلام :اساس بینش ، اندیشه است .

امام علی علیه السلام :بیندیش تا بینش یابی .

امام حسن علیه السلام :همواره بیندیشید که آن ، مایه زندگانی دل بینا و کلید درهای حکمت است .

2 / 2آموختنقرآن«همان [خدایی] که با قلم آموخت ، و به انسان آنچه را نمی دانست ، یاد داد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش به آموزش است .

.

الإمام علىّ عليه السلام :مَن لَم يَتَعَلَّم لَم يَعلَم. (1)

عنه عليه السلام :مَن تَعَلَّمَ عَلِمَ. (2)

عنه عليه السلام :بِالتَّعَلُّمِ يُنالُ العِلمُ. (3)

عنه عليه السلام :تَعَلَّم تَعلَم ، وتَكَرَّم تُكرَم. (4)

عنه عليه السلام :اِسمَع تَعلَم ، وَاصمُت تَسلَم. (5)

عنه عليه السلام :مَنِ استَرشَدَ عَلِمَ. (6)

الإمام الصادق عليه السلام :دِراسَهُ العِلمِ لِقاحُ المَعرِفَهِ. (7)

الإمام الكاظم عليه السلام :العِلمُ بِالتَّعَلُّمِ ، وَالتَّعَلُّمُ بِالعَقلِ يُعتَقَدُ ، ولا عِلمَ إلاّ مِن عالِمٍ رَبّانِىٍّ ، ومَعرِفَهُ العِلمِ بِالعَقلِ. (8)

2 / 3العِبرَهالكتاب«أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِى الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لاَ تَعْمَى الْأَبْصَرُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِى فِى الصُّدُورِ» . (9)

.

1- .غرر الحكم : ح 8184 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 444 ح 7778 .
2- .غرر الحكم : ح 7642 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 428 ح 7271 .
3- .غرر الحكم : ح 4218 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 187 ح 3827 .
4- .غرر الحكم : ح 4478 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 199 ح 4024 و 4025 .
5- .غرر الحكم : ح 2299 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 82 ح 1976 .
6- .غرر الحكم : ح 7672 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 451 ح 8040 .
7- .نزهه الناظر : ص 115 ح 55 ، أعلام الدين : ص 298 عن الإمام الحسين عليه السلام ، غرر الحكم : ح 830 وليس فيهما «دراسه» و ح 7622 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 128 ح 11 .

8- .الكافى : ج 1 ص 17 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 387 وفيه «ومعرفه العالم» بدل «معرفه العلم» ، بحارالأنوار : ج 1 ص 138 ح 30 .
9- .الحجّ : 46 .

امام علی علیه السلام :کسی که نیاموخت ، ندانست .

امام علی علیه السلام :کسی که آموخت ، دانست .

امام علی علیه السلام :با آموختن ، دانش حاصل می گردد .

امام علی علیه السلام :بیاموز تا بدانی و گرامی بدار تا گرامی داشته شوی .

امام علی علیه السلام :بشنو تا بدانی و ساکت شو تا سالم بمانی .

امام علی علیه السلام :هر که راه جوید ، دانا شود .

امام صادق علیه السلام :درس و فراگیری دانش ، مایه باروری شناخت است .

امام کاظم علیه السلام :دانش به آموزش است و آموزش به خردورزی گره خورده است و دانشی نیست ، جز از عالم ربّانی ؛ و شناخت دانش با خرد است .

2 / 3عبرت گرفتنقرآن«آیا در زمین گردش نکرده اند تا دل هایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوش هایی که با آن بشنوند . آری ، [تنها] دیدگان نابینا نمی شوند ، بلکه دل هایی که در سینه ها هست نیز نابینا می شود» .

.

«قُلْ سِيرُواْ فِي الْأَرْضِ فَانظُرُواْ كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْاخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ» . (1)

الحديثتفسير ابن كثير عن مالک بن دينار :أوحَى اللّهُ تَعالى إلى موسى عليه السلام : أن يا موسى اتَّخِذ نَعلَينِ مِن حَديدٍ وعَصاً ، ثُمَّ سِح فِى الأَرضِ وَاطلُبِ الآثارَ وَالعِبَرَ حَتّى تَتَخَرَّقَ النَّعلانِ وتُكسَرَ العَصا. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :مَنِ اعتَبَرَ أبصَرَ ، ومَن أبصَرَ فَهِمَ ، ومَن فَهِمَ عَلِمَ. (3)

عنه عليه السلام :مَنِ اعتَبَرَ بِعَقلِهِ استَبانَ. (4)

عنه عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ امرَأً تَفَكَّرَ فَاعتَبَرَ ، وَاعتَبَرَ فَأَبصَرَ. (5)

عنه عليه السلام :دَوامُ الاِعتِبارِ يُؤَدّى إلَى الاِستِبصارِ ، ويُثمِرُ الاِزدِجارَ. (6)

عنه عليه السلام :فى كُلِّ اعتِبارٍ اِستِبصارٌ. (7)

.

1- .العنكبوت : 20 .
2- .تفسير ابن كثير : ج 5 ص 435 ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 61 نقلاً عن ابن أبى الدنيا فى كتاب التفكّر وفيه «تنكسر» بدل «تكسر» وراجع: ص 395 ح 1686 .
3- .نهج البلاغه : الحكمه 208 ، خصائص الأئمّه عليهم السلام : ص 118 ، العُدد القويّه : ص 292 ح 18 عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 70 ص 73 ح 27 .
4- .غرر الحكم : ح 8296 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 446 ح 7842 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 103 ، غرر الحكم : ص 5206 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 90 ح 214 .
6- .غرر الحكم : ح 5150 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 251 ح 4709 .
7- .غرر الحكم : ح 6461 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 353 ح 5962 .

«بگو : در زمین گردش کنید و بنگرید خداوند ، چگونه آفرینش را آغاز کرده است. سپس نشئه آخرت را پدید می آورد . بی گمان ، خداوند بر هر کاری تواناست» .

حدیثتفسیر ابن کثیر به نقل از ابن دینار : خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی کرد که : «ای موسی، دو کفش و عصای آهنین برگیر و آن گاه در زمین ، سیاحت کن و آثار و عبرت ها را بجوی ، تا آن که کفش ها پاره و عصا شکسته شود» .

امام علی علیه السلام :آن که عبرت اندوزد ، بینا شود و آن که بینا شود ، دریابد و آن که دریابد ، بداند .

امام علی علیه السلام :آن که با خردش عبرت گیرد ، نیک بشناسد .

امام علی علیه السلام :خدای بیامرزد کسی را که اندیشید و عبرت گرفت ، و عبرت اندوخت و بینا شد !

امام علی علیه السلام :استمرار عبرت اندوزی به بینش می انجامد و خودداری [از زشتی ها]را نتیجه می دهد .

امام علی علیه السلام :در هر عبرت اندوزی ای بینشی است .

.

عنه علیه السلام :الاِعتِبارُ یَقودُ إلَی الرَّشادِ. (1)

عنه علیه السلام :الاِعتِبارُ یُفیدُکَ الرَّشادَ. (2)

مصباح الشریعه فیما نَسَبَهُ إلَی الإمامِ الصّادِقِ علیه السلام : العِبرَهُ تورِثُ ثَلاثَهَ أشیاءَ : العِلمَ بِما یَعمَلُ ، وَالعَمَلَ بِما یَعلَمُ ، وعِلمَ ما لَم یَعلَم. (3)

الإمام علیّ علیه السلام فِی الدّیوانِ المَنسوبِ إلَیهِ : تَغَرَّب عَنِ الأَوطانِ فی طَلَبِ العُلی وسافِر فَفِی الأَسفارِ خَمسُ فَوائِدِ تَفَرُّجُ هَمٍّ واکتِسابُ مَعیشَهٍ وعِلمٌ وآدابٌ وصُحبَهُ ماجِدِ (4)

2 / 4التَّجرِبَهالإمام علیّ علیه السلام :العَقلُ عَقلانِ : عَقلُ الطَّبعِ ، وعَقلُ التَّجرِبَهِ ، وکِلاهُما یُؤَدِّی المَنفَعَهَ. (5)

عنه علیه السلام :فِی التَّجارِبِ عِلمٌ مُستَأنَفٌ. (6)

عنه علیه السلام :التَّجارِبُ عِلمٌ مُستَفادٌ. (7)

.

1- .الکافی : ج 8 ص 22 ح 4 عن جابربن یزید عن الإمام الباقر علیه السلام ، کنز الفوائد : ج 2 ص 83 ، غرر الحکم : ح 1121 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 92 ح 101 .
2- .کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 4 ص389 ح 5834 ، غرر الحکم: ح 1037 نحوه ؛ دستور معالم الحکم : ص20 .
3- .مصباح الشریعه : ص 205 ، بحارالأنوار : ج 71 ص 326 ح 21 .
4- .الدیوان المنسوب إلی الإمام علیّ علیه السلام : ص 192 ح 119 .
5- .مطالب السؤول : ص 49 وراجع: ص 36 ح 4 ؛ بحارالأنوار : ج 78 ص 6 ح 58 .
6- .الکافی : ج 8 ص 22 ح 4 عن جابربن یزید عن الإمام الباقر علیه السلام ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 388 ح 5834 ، تحف العقول : ص 96 ، بحارالأنوار : ج 71 ص 342 ح 15 .
7- .غرر الحکم : ح 1036 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 43 ح 1030 .

امام علی علیه السلام :عبرت اندوزی به راه راست می کشاند .

امام علی علیه السلام :عبرت اندوزی ، رشد و هدایتت می بخشد .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است : عبرت اندوزی سه نتیجه دارد : دانستن آنچه می کند ، انجام دادن آنچه می داند ، و دانستن آنچه نمی داند .

امام علی علیه السلام : در اشعار منسوب به ایشان علیه السلام : در پی سرفرازی ، دل از وطن برکَن / و راه سفر در پیش گیر که در سفر ، پنج بهره است :برطرف شدن اندوه ، به دست آوردن هزینه زندگی / دانش ، ادب و مصاحبت بزرگان .

2 / 4تجربه اندوزیامام علی علیه السلام :عقل ، دو گونه است : عقل طبیعی و عقل تجربی ، و هردو سودبخش اند .

امام علی علیه السلام :در تجربه ها دانشی تازه است .

امام علی علیه السلام :تجربه ها دانشی قابل استفاده اند .

.

عنه علیه السلام :كُلُّ مَعرِفَهٍ تَحتاجُ إلَی التَّجارِبِ. (1)

2 / 5مَعرِفَهُ الأَضدادِالإمام علیّ علیه السلام :الحَمدُ للّهِ المُلهِمِ عِبادَهُ حَمدَهُ ، وفاطِرِهِم عَلی مَعرِفَهِ رُبوبِيَّتِهِ ، الدّالِّ عَلی وُجودِهِ بِخَلقِهِ ، وبِحُدوثِ خَلقِهِ عَلی أزَلِهِ ، وبِاشتِباهِهِم عَلی أن لا شِبهَ لَهُ. (2)

عنه علیه السلام :بِتَشعيرِهِ المَشاعِرَ عُرِفَ أن لا مَشعَرَ لَهُ ، وبِتَجهيرِهِ الجَواهِرَ عُرِفَ أن لا جَوهَرَ لَهُ ، وبِمُضادَّتِهِ بَينَ الأشياءِ عُرِفَ أن لا ضِدَّ لَهُ ، وبِمُقارَنَتِهِ بَينَ الأشياءِ عُرِفَ أن لا قَرينَ لَهُ. (3)

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ ... الدّالِّ عَلی قِدَمِهِ بِحُدوثِ خَلقِهِ، وبِحُدوثِ خَلقِهِ عَلی وُجودِهِ ، وبِاشتِباهِهِم عَلی أن لا شِبهَ لَهُ. (4)

.

1- .مطالب السؤول : ص 50 .
2- .الكافی: ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبه عن الإمام الصادق علیه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 152 وليس فيه «الملهم عباده حمده ، وفاطرهم علی معرفه ربوبيّته» ، بحارالأنوار : ج 4 ص 284 ح 17 وراجع: الاحتجاج : ج 1 ص 480 ح 117 .
3- .الكافی : ج 1 ص 139 ح 4 عن محمّد بن أبی عبداللّه رفعه عن الإمام الصادق علیه السلام ، التوحيد : ص 308 ح 2 عن عبداللّه بن يونس عن الإمام الصادق علیه السلام عنه علیه السلام و ص 37 ح 2 عن القاسم بن أيّوب العلويّ ، الاحتجاج : ج 2 ص 362 ح 283 كلاهما عن الإمام الرضا علیه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 186 وليس فيه «وبِتَجهيرِهِ الجَواهِرَ عُرِفَ أن لا جَوهَرَ لَهُ» ، تحف العقول : ص 64 ، بحارالأنوار : ج 4 ص 229 ح 2 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 185 ، بحارالأنوار : ج 4 ص 261 ح 9 .

امام علی علیه السلام :هر معرفتی به تجربه نیاز دارد .

ر . ک : ج 1 ص 93 (تجربه) .

2 / 5شناخت ضدهاامام علی علیه السلام :سپاس ، خدایی را که ستایش خود را به بندگانش الهام فرمود و آنها را بر شناخت ربوبیّت خود ، چنان سرشت که از آفرینشش به وجودش و از نو شدن خلقتش به قدمتش و از همسانی آفریده ها به بی همتایی وی پی ببرند .

امام علی علیه السلام در توصیف خدای سبحان : از ادراک آفرینی او دانسته شد که از ادراک ، بی نیاز است و از جوهرآفرینی او دانسته شد که جوهری ندارد ، و از نهادن تضاد میان اشیا دانسته شد که خود ، ضدی ندارد ، و از مقارنه ای که میان چیزها برقرار کرد ، دانسته شد که قرینی ندارد .

امام علی علیه السلام :سپاس ، خدایی را که نو بودن آفرینش بر قدمت او ، و حدوث خلقت بر وجود او ، و همسانی آفریده ها بر بی همتایی او دلالت دارند .

.

عنه علیه السلام :اِعلَموا أَنَّکُم لَن تَعرِفُوا الرُّشدَ حَتّی تَعرِفُوا الَّذی تَرَکَهُ ، ولَن (1) تَأخُذوا بِمیثاقِ الکِتابِ حَتّی تَعرِفُوا الَّذی نَقَضَهُ ، ولَن تَمَسَّکوا بِهِ حَتّی تَعرِفُوا الَّذی نَبَذَهُ ، ولَن تَتلُوا الکِتابَ حَقَّ تِلاوَتِهِ حَتّی تَعرِفُوا الَّذی حَرَّفَهُ ، ولَن تَعرِفُوا الضَّلالَهَ حَتّی تَعرِفُوا الهُدی ، ولَن تَعرِفُوا التَّقوی حَتّی تَعرِفُوا الَّذی تَعَدّی. (2)

عنه علیه السلام :إنَّما یُعرَفُ قَدرُ النِّعَمِ بِمُقاساهِ ضِدِّها. (3)

.

1- .فی المصدر «ولم» وما أثبتناه هو الصحیح بقرینه السیاق والمصادر الاُخری .
2- .الکافی : ج 8 ص 390 ح 586 عن محمّد بن الحسین عن أبیه عن جدّه عن أبیه ، نهج البلاغه : الخطبه 147 وفیه إلی «نبذه» ، بحارالأنوار : ج 77 ص 369 ح 34 .
3- .غرر الحکم : ح 3879 .

امام علی علیه السلام :بدانید که راه را نخواهید شناخت ، تا آن که رهاکننده اش را بشناسید و پیمان با قرآن را استوار نساخته اید ، تا آن که ناقضش را بشناسید و به آن چنگ نزده اید ، تا آن که وا گذارنده اش را بشناسید و حقّ تلاوت قرآن را ادا نکرده اید ، تا آن که تحریف کننده اش را بشناسید و گم راهی را نشناسید ، تا آن که هدایت را بشناسید و تقوا را نخواهید شناخت ، تا آن که تجاوزگر را بشناسید .

امام علی علیه السلام :ارزش نعمت ها تنها از سنجش با ضدّشان شناخته می شود .

.

الفصل الثالث : طرق المعارف القلبيّه3 / 1الوَحيالكتاب«عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» . (1)

«وَعَلَّمَکَ مَا لَمْ تَکُن تَعْلَمُ» . (2)

«عَلَّمَکُم مَّا لَمْ تَکُونُواْ تَعْلَمُونَ» . (3)

«وَاذْکُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْکُمْ وَمَا أَنزَلَ عَلَيْکُم مِّنَ الْکِتَبِ وَالْحِکْمَهِ يَعِظُکُم بِهِ وَاتَّقُواْ اللَّهَ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَىْ ءٍ عَلِيمٌ» . (4)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :العِلمُ ميراثى وميراثُ الأَنبِياءِ قَبلى. (5)

.

1- .النجم : 5 .
2- .النساء : 113 .
3- .البقره : 239 .
4- .البقره : 231 .
5- .فردوس الأخبار : ج 3 ص 96 ح 4014 عن اُمّ هانئ ، كنزالعمّال : ج 10 ص 133 ح 28668 .

فصل سوم : راه های معرفت قلبی3 / 1وحیقرآن«[فرشته] نیرومند به او (پیامبر صلی الله علیه و آله) آموخت» .

«آنچه را نمی دانستی به تو آموخت» .

«آنچه را نمی دانستید ، به شما آموخت» .

«نعمت خدا را بر خود و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده و به وسیله آن به شما اندرز می دهد ، به یاد آورید و از خدا پروا داشته باشید و بدانید که خداوند بر هر چیزی داناست» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، میراث من و پیامبران پیش از من است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنّا أهلُ بَيتٍ شَجَرَهُ النُّبُوَّهِ ، ومَوضِعُ الرِّسالَهِ ، ومُختَلَفُ المَلائِكَهِ ، وبَيتُ الرَّحمَهِ ، ومَعدِنُ العِلمِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذَا التَبَسَت عَلَيكُمُ الفِتَنُ كَقِطَعِ اللَّيلِ المُظلِمِ فَعَلَيكُم بِالقُرآنِ . . . لَهُ ظَهرٌ وبَطنٌ ؛ فَظاهِرُهُ حُكمٌ ، وباطِنُهُ عِلمٌ . . . فيهِ مَصابيحُ الهُدى ، ومَنارُ الحِكمَهِ ، ودَليلٌ عَلَى المَعرِفَهِ لِمَن عَرَفَ الصِّفَهَ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله فى وَصفِ القُرآنِ : مَنِ ابتَغَى العِلمَ فى غَيرِهِ أضَلَّهُ اللّهُ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :القُرآنُ أفضَلُ الهِدايَتَينِ. (4)

عنه عليه السلام فى وَصفِ قُدرَهِ اللّهِ سُبحانَهُ : هُوَ الَّذى أسكَنَ الدُّنيا خَلقَهُ ، وبَعَثَ إلَى الجِنِّ وَالإِنسِ رُسُلَهُ لِيَكشِفوا لَهُم عَن غِطائِها. (5)

عنه عليه السلام :كَلامُ اللّهِ شِفاءٌ. (6)

.

1- .مسائل علىّ بن جعفر : ص 322 ح 806 ، بصائر الدرجات : ص 58 ح 8 كلاهما عن علىّ بن جعفر عن الإمام الكاظم عن أبيه عليهماالسلام ، الكافى: ج 1 ص 221 ح 2 عن إسماعيل بن أبى زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام علىّ عليهم السلام ؛ فرائد السمطين : ج 1 ص 44 ح 9 عن ابن عبّاس نحوه .
2- .الكافى : ج 2 ص 599 ح 2 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 2 ح 1 عن محمّد بن مسعود عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، النوادر للراوندى : ص 144 ح 197 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 77 ص 134 ح 46 .
3- .تفسير العيّاشى: ج 1 ص 6 ح 11 عن الحسن بن علىّ ، بحارالأنوار : ج 92 ص 27 ح 30 ؛ كنزالعمّال : ج 16 ص 193 ح 44216 نقلاً عن وكيع عن عبداللّه بن الحسن ابن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الدرّ المنثور : ج 6 ص 376 نقلاً عن ابن مردويه عن الإمام علىّ عليه

السلام عنه صلى الله عليه و آله ، سنن الترمذى : ج 5 ص 172 ح 2906 عن الحارث الأعور عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «الهدى» بدل «العلم» .
4- .غرر الحكم : ح 1664.
5- .نهج البلاغه : الخطبه 183 .
6- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 248 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما اهل بیت درخت نبوّت ، موضع رسالت ، محلّ آمد و شد فرشتگان ، خانه رحمت و کان دانش هستیم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هنگامی که فتنه ها چون پاره های شب تار بر شما مشتبه شود ، به قرآن روی بیاورید . . . . برای قرآن ، ظاهری و باطنی است . ظاهر آن حکمت ، و باطن آن دانش است . در آن ، چراغ های هدایت ، نور حکمت و راهنمای معرفت است؛ برای کسی که ویژگی اش را شناخت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیف قرآن : هر کس دانش را در غیر قرآن بجوید ، خداوند ، گم راهش می کند .

امام علی علیه السلام :قرآن ، برترینِ دو هدایت است .

امام علی علیه السلام در توصیف قدرت خدای سبحان : اوست که آفریده هایش را در دنیا ساکن کرد و پیامبرانش را به سوی جن و انس فرستاد ، تا برایشان پرده از دنیا برگیرند .

امام علی علیه السلام :کلام خداوند ، شفاست .

.

عنه علیه السلام :تَعَلَّمُوا القُرآنَ فَإِنَّهُ أحسَنُ الحَديثِ ، وتَفَقَّهوا فيهِ فَإِنَّهُ رَبيعُ القُلوبِ ، وَاستَشفوا بِنورِهِ فَإِنَّهُ شِفاءُ الصُّدورِ. (1)

عنه علیه السلام فی وَصفِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله : سِراجٌ لَمَعَ ضَوؤُهُ ، وشِهابٌ سَطَعَ نورُهُ ، وزَندٌ بَرَقَ لَمعُهُ. (2)

عنه علیه السلام فی صِفَهِ القُرآنِ : هُوَ رَبيعُ القُلوبِ ويَنابيعُ العِلمِ ، وهُوَ الصِّراطُ المُستَقيمُ ، هُوَ هُدًی لِمَنِ ائتَمَّ بِهِ. (3)

الإمام الصادق علیه السلام :فی كِتابِ اللّهِ نَجاهٌ مِنَ الرَّدی ، وبَصيرَهٌ مِنَ العَمی ، ودَليلٌ إلَی الهُدی. (4)

عنه علیه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل أنزَلَ فِي القُرآنِ تِبياناً لِكُلِّ شَیءٍ ، حَتّی وَاللّهِ ما تَرَكَ شَيئاً يَحتاجُ إلَيهِ العَبدُ ، حَتّی وَاللّهِ ما يَستَطيعُ عَبدٌ أن يَقولَ : لَو كانَ فِی القُرآنِ هذا، إلاّ وقَد أنزَلَهُ اللّهُ فيهِ ! (5)

عنه علیه السلام :كانَ فی وَصِيَّهِ أميرِ المُؤمِنينَ علیه السلام لِأَصحابِهِ : اِعلَموا أنَّ القُرآنَ هُدَی اللَّيلِ وَالنَّهارِ ، ونورُ اللَّيلِ المُظلِمِ عَلی ما كانَ مِن جُهدٍ وفاقَهٍ. (6)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 110 ، تحف العقول : ص 150 ؛ البدایه والنهایه : ج 7 ص 308 عن عیسی بن دآب ، بحارالأنوار : ج 2 ص 36 ح 45 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 94 ، بحارالأنوار : ج 16 ص 379 ح 91 .
3- .غررالحکم : ح 10050 وراجع الکافی : ج 1 ص 59 باب الردّ إلی الکتاب والسنّه ... و ج 2 ص 596 کتاب فضل القرآن .
4- .تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 198 ح 143 عن أبی عمرو الزبیریّ ، بحارالأنوار : ج 6 ص 32 ح 39 .
5- .المحاسن: ج 1 ص 416 ح 956 عن مرازم ، بحارالأنوار : ج 92 ص 81 ح 9 .
6- .الکافی : ج 2 ص 216 ح 2 ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 202 کلاهما عن أبی جمیله ، بحارالأنوار : ج 68 ص 212 ح 2 .

امام علی علیه السلام :قرآن را فراگیرید که بهترین سخن است و در آن ، تفقّه (ژرفکاوی) کنید که بهار دل هاست و از روشنی آن ، شفا بجویید که شفای سینه هاست .

امام علی علیه السلام در توصیف پیامبر خدا : چراغی پرتو افشان ، شهابی درخشان و آتش زنه ای نورافشان بود .

امام علی علیه السلام در توصیف قرآن : بهار دل ها و چشمه های دانش است و آن است راه مستقیم . آن است مایه هدایت کسی که آن را پیشوای خود قرار دهد .

امام صادق علیه السلام :در کتاب خدا ، نجات از هلاکت و بینایی از کوری و رهنمونی به سوی هدایت است .

امام صادق علیه السلام :خدای عز و جل قرآن را بیانگر هر چیزی فرستاد . به خدا سوگند ، از هیچ چیزی که بنده بدان نیاز داشت ، فروگذار نکرد . به خدا سوگند ، بنده ای نمی تواند بگوید : «اگر این در قرآن آمده بود ...» ، مگر آن که خدا آن را در قرآن فرو فرستاده است .

امام صادق علیه السلام در سفارش امیر مؤمنان به یارانش آمده است : «بدانید که قرآن ، هدایت شب و روز و روشنایی شب تیره با همه رنج و تنگی اش است» .

.

الكافى عن عبد الأعلى :قُلتُ لِأَبى عَبدِاللّهِ علیه السلام : أصلَحَکَ اللّهُ ، هَل جُعِلَ فِى النّاسِ أداةٌ يَنالونَ بِهَا المَعرِفَةَ ؟ فَقالَ : لا . قُلتُ : فَهَل كُلِّفُوا المَعرِفَةَ ؟ قالَ : لا ، عَلَى اللّهِ البَيانُ «لاَ يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا» (1) ، و «لاَ يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلاَّ مَا ءَاتَاهَا» (2) . (3)

قرب الإسناد عن البزنطىّ :قُلتُ لِأَبِى الحَسَنِ الرِّضا علیه السلام : لِلنّاسِ فِي المَعرِفَهِ صُنعٌ ؟ قالَ : لا . قُلتُ : لَهُم عَلَيها ثَوابٌ ؟ قالَ : يَتَطَوَّلُ عَلَيهِم بِالثَّوابِ كَما يَتَطَوَّلُ عَلَيهِم بِالمَعرِفَهِ. (4)

راجع : ص 576 (القرآن) .

3 / 2الإلهامالكتاب«فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا ءَاتَيْنَهُ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَ عَلَّمْنَهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا» . (5)

.

1- .البقره : 286 .
2- .الطلاق : 7 .
3- .الكافى : ج 1 ص 163 ح 5 ، التوحيد : ص 414 ح 11 ، المحاسن : ج 1 ص 431 ح 996 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 302 ح 10 .
4- .قرب الإسناد : ص 347 ح 1256 ، تحف العقول : ص 444 عن صفوان بن يحيى نحوه ، بحارالأنوار : ج 5 ص 221 ح 1 .
5- .الكهف : 65 .

الکافی به نقل از عبدالاعلی : به امام صادق علیه السلام گفتم : خداوند به صلاحت دارد . آیا مردم ابزاری دارند تا با آن به شناخت برسند؟ فرمود : «نه» . (1) گفتم : پس آیا مکلّف به شناخت هستند؟ فرمود : «نه ، بیان بر خداوند است . «خدا هیچ نفسی را جز به اندازه توانش ، تکلیف نمی کند» و «خدا بر هیچ نفسی ، جز به اندازه آنچه به او داده است ، تکلیف نمی کند» .

قرب الإسناد به نقل از بَزَنطی : به امام رضا علیه السلام گفتم : آیا مردم در شناخت ، نقشی دارند؟ فرمود : «نه» . گفتم : برایشان بر آن پاداشی هست؟ فرمود : «خداوند به آنان پاداش می بخشد؛ همان گونه که شناخت را بدیشان می بخشد» .

ر . ک : ص 577 (قرآن) .

3 / 2الهامقرآن«پس بنده ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود ، بدو دانشی آموخته بودیم» .

.

1- .مقصود ، ابزارهای ارتباط مستقیم با مبدأ «وحی» است .(م)

«وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِى الْيَمِّ وَ لاَ تَخَافِى وَ لاَ تَحْزَنِى إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا أرادَ اللّهُ بِعَبدٍ خَيرا فَقَّهَهُ فِى الدّينِ وألهَمَهُ رُشدَهُ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :سَأَلتُ جَبرَئيلَ عَن عِلمِ الباطِنِ ، فَقالَ : سَأَلتُ اللّهَ عز و جلعَن عِلمِ الباطِنِ ، فَقالَ : هُوَ سِرٌّ بَينى وبَينَ أحبابى وأولِيائيوأصفِيائى ، اُودِعُهُ فى قُلوبِهِم ، لايَطَّلِعُ عَلَيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ولا نَبِىٌّ مُرسَلٌ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :عِلمُ الباطِنِ سِرٌّ مِن سِرِّ اللّهِ عز و جل ، وحُكمٌ مِن حُكمِ اللّهِ ، يَقذِفُهُ فى قُلوبِ مَن يَشاءُ مِن أولِيائِهِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِنَ العِلمِ كَهَيئَةِ المَكنونِ لايَعلَمُهُ إلاَّ العُلَماءُ بِاللّهِ ، فَإِذا نَطَقوا بِهِ لا يُنكِرُهُ إلاّ أهلُ الغِرَّةِ بِاللّهِ عز و جل. (5)

الإمام علىّ عليه السلام :مِن خَزائِنِ الغَيبِ تَظهَرُ الحِكمَةُ. (6)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (7) : يَحولُ بَينَهُ وبَينَ أن يَعلَمَ أنَّ الباطِلَ حَقٌّ. (8)

.

1- .القصص : 7 .
2- .مسند البزّار : ج 5 ص 117 ح 1700 عن عبداللّه ، الترغيب والترهيب : ج 1 ص 92 ح 2 عن عبداللّه بن مسعود ؛ عيون الحكم والمواعظ : ص 132 ح 2967 وفيه «اليقين» بدل «رشده» .
3- .الفردوس : ج 2 ص 312 ح 3410 ، إتحاف الساده المتّقين : ج 10 ص 45 كلاهما عن حذيفه بن اليمان .
4- .الفردوس : ج 3 ص 42 ح 4104 عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنزالعمّال : ج 10 ص 159 ح 28820 .
5- .الفردوس : ج 1 ص 210 ح 802 عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 10 ص 181 ح 28942 .

6- .غرر الحكم : ح 9254 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 467 ح 8504 .
7- .الأنفال : 24 .
8- .التوحيد : ص 358 ح 6 ، المحاسن : ج 1 ص 370 ح 805 كلاهما عن هشام بن سالم وراجع: تفسير العيّاشى : ج 2 ص 52 ح 35 و ص 53 ح 39 ، بحارالأنوار : ج 5 ص 158 ح 12 .

«به مادر موسی وحی کردیم که : او را شیر بده و چون بر او بیمناک شدی ، او را در دریا بینداز و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو بر می گردانیم و از زمره پیامبرانش قرار می دهیم» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، هر گاه خیر بنده ای بخواهد ، او را در دین آگاه می کند و راه راست را به او نشان می دهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره علم باطن از جبرئیل علیه السلام پرسیدم . گفت : از خدای عز و جل ، علم باطن را پرسیدم ، فرمود : «آن ، رازی میان من و دوستان و اولیا و برگزیدگان من است که در دل هایشان می نهم و نه فرشته ای مقرّب و نه پیامبری فرستاده شده بر آن آگاه نمی شوند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :علم باطن ، رازی از رازهای خدای عز و جل و حکمتی از حکمت های الهی است که در دل های هر یک از اولیای خود که بخواهد ، می گذارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گونه ای دانش نهانی است که آن را جز دانایان به خدا ندانند ، پس هرگاه بدان لب بگشایند ، جز مغروران به خدای عز و جل ، آن را انکار نکنند .

امام علی علیه السلام :از گنجینه های غیب ، حکمت آشکار می شود .

امام صادق علیه السلام درباره گفته خدای عز و جل «بدانید که خداوند ، میان انسان و دلش جدایی می اندازد» : میان او و حقّ انگاشتن باطل ، جدایی می اندازد .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :مَن لَم يَعقِل عَنِ اللّهِ لَم يَعقِد قَلبَهُ عَلى مَعرِفَهِ ثابِتَهٍ يُبصِرُها ويَجِدُ حَقيقَتَها فى قَلبِهِ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام :إنَّ العَبدَ إذَا اختارَهُ اللّهُ عز و جل لاُمورِ عِبادِهِ شَرَحَ صَدرَهُ لِذلِکَ ، وأودَعَ قَلبَهُ يَنابيعَ الحِكمَهِ ، وألهَمَهُ العِلمَ إلهاماً. (2)

الاختصاص عن الحارث بن المغيره :قُلتُ لِأَبى عَبدِاللّهِ عليه السلام : ما عِلمُ عالِمِكُم ، أجُملَهٌ يُقذَفُ فى قَلبِهِ أو يُنكَتُ فى اُذُنِهِ ؟ فَقالَ : وَحىٌ كَوَحىِ اُمِّ موسى . (3)

راجع : ص 260 (حقيقه العلم) و 480 (مبادئ الإلهام) ، أهل البيت فى الكتاب والسنَّه : القسم الرابع / الفصل الثالث / الإلهام .

3 / 3الوَسوَسَهالكتاب«وَإِنَّ الشَّيَطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَالءِهِمْ» . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 18 ح 12 عن هشام بن الحكم ، بحارالأنوار : ج 1 ص 139 ح 30 .
2- .الكافى : ج 1 ص 202 ح 1 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 221 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 101 ح 2 ، كمال الدين : ص 680 ح 31 ، الاحتجاج : ج 2 ص 446 ح 310 كلّها عن عبد العزيز بن مسلم .
3- .الاختصاص : ص 286 ، بصائر الدرجات : ص 317 ح 10 ، بحارالأنوار : ج 26 ص 58 ح 128 .
4- .الأنعام : 121 .

3 / 3 وسوسه

امام کاظم علیه السلام :کسی که معرفت را از خداوند دریافت نکند ، دلش را به شناخت استواری که مایه بینش وی و یافتن حقیقت آن در دل باشد ، نبسته است .

امام رضا علیه السلام :هرگاه خداوند ، بنده ای را برای کارهای بندگانش برگزیند ، سینه اش را برای آن ، گشاده سازد و چشمه های حکمت را در دلش به ودیعت نهد و دانش را به او الهام کند .

الاختصاص به نقل از حارث بن مغیره : به امام صادق علیه السلام گفتم : دانش دانشمند شما چگونه است؟ آیا جمله ای است که در دلش انداخته می شود یا در گوشش خوانده می شود؟ فرمود : «وحی ای است همانند وحی به مادر موسی علیه السلام » .

ر . ک : ص 261 (حقیقت دانش) و 481 (خاستگاه الهام)، اهل بیت در قرآن و حدیث : بخش چهارم / فصل سوم / الهام .

3 / 3وسوسهقرآن«همانا شیطان ها به دوستان خود ، القا می کنند» .

.

«وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَنُ أَعْمَلَهُمْ وَقَالَ لاَ غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّى جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّى بَرِى ءٌ مِّنكُمْ إِنِّى أَرَى مَا لاَ تَرَوْنَ إِنِّى أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ» . (1)

«إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّواْ عَلَى أَدْبَرِهِم مِّنم بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَنُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلَى لَهُمْ» . (2)

«الشَّيْطَنُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلاً وَاللَّهُ وَ سِعٌ عَلِيمٌ» . (3)

«وَ مِنَ النَّاسِ مَن يُجَدِلُ فِى اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَنٍ مَّرِيدٍ * كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلاَّهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ» . (4)

«يَبَنِى ءَادَمَ لاَ يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَنُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّهِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَ تِهِمَا إِنَّهُ يَرَلكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لاَ تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ» . (5)

«وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شَارِكْهُمْ فِى الْأَمْوَ لِ وَ الْأَوْلَدِ وَعِدْهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَنُ إِلاَّ غُرُورًا» . (6)

«لَّعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا * وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلاَمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ الْأَنْعَمِ وَلاَمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَنَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا * يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَنُ إِلاَّ غُرُورًا» . (7)

.

1- .الأنفال : 48 .
2- .محمّد : 25 .
3- .البقره : 268 .
4- .الحجّ : 3 و 4 .
5- .الأعراف : 27 .
6- .الإسراء : 64 .
7- .النساء : 118 120 .

«یاد کن هنگامی را که شیطان ، اعمال آنان را برایشان بیاراست و گفت : امروز ، هیچ کس از مردم بر شما پیروز نخواهد شد و من ، پناه شما هستم . پس هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند ، شیطان به عقب برگشت و گفت : من از شما بیزارم . من چیزی را می بینم که شما نمی بینید . من از خدا بیمناکم و خدا ، سختْ کیفر است» .

«بی گمان ، کسانی که پس از آن که راه هدایت بر آنان روشن شد ، [باز] پشت کردند . شیطان ، آنها را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت» .

«شیطان ، شما را از تنگ دستی می ترسانَد و شما را به کار زشت ، وا می دارد و خداوند ، از جانب خود به شما وعده مغفرت و افزون دهی می دهد ؛ و خداست که وسعت بخش داناست» .

«برخی از مردم ، درباره خدا بدون هیچ علمی مجادله می کنند و از هر شیطانِ سرکشی پیروی می نمایند . بر شیطان ، مقرّر شده است که هر کس او را به دوستی گیرد ، قطعا او وی را گم راه می سازد و به عذاب آتشش می کشاند» .

«ای فرزندان آدم ! زنهار تا شیطان ، شما را به فتنه نیندازد ، چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون رانْد و لباسشان را از ایشان بر کَنْد ، تا عورت هایشان را بر آنان نمایان کند . در حقیقت ، او و قبیله اش شما را از آن جا که آنها را نمی بینید ، می بینند . ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند» .

«از ایشان ، هر که را توانستی ، با آوای خود ، تحریک کن و با سواران و پیادگانت بر آنها بتاز و با آنان در اموال و فرزندان ، مشارکت کن و به ایشان وعده بده ؛ و شیطان جز فریب وعده نمی دهد» .

«خدا لعنتش کرد . و او گفت : بی گمان ، از میانِ بندگانت نصیبی معیّن برای خود برخواهم گرفت و آنان را سخت گم راه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند . و هر کس به جای خدا شیطان را دوست خود گیرد ، قطعا دست خوش زیان

آشکاری شده است . به آنان وعده می دهد و ایشان را به دام [آرزو]می اندازد ؛ و شیطان ، وعده ای جز فریب به آنان نمی دهد» .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ يَذُمُّ فيها أتباعَ الشَّيطانِ : اِتَّخَذُوا الشَّيطانَ لِأمرِهِم مِلاكاً ، وَاتَّخَذَهُم لَهُ أشراكاً ، فَباضَ وفَرَّخَ فى صُدورِهِم ، ودَبَّ ودَرَجَ فى حُجورِهِم ، فَنَظَرَ بِأعيُنِهِم ، ونَطَقَ بِألسِنَتِهِم ، فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَلَ ، وزَيَّنَ لَهُمُ الخَطَلَ ، فِعلَ مَن قَد شَرِكَهُ الشَّيطانُ فى سُلطانِهِ ، ونَطَقَ بِالباطِلِ عَلى لِسانِهِ. (1)

عنه عليه السلام :اِحذَروا عَدُوًّا نَفَذَ فِى الصُّدورِ خَفِيًّا ، ونَفَثَ فِى الآذانِ نَجِيًّا. (2)

عنه عليه السلام :الشَّيطانُ مُوَكَّلٌ بِهِ [أى العَبد] ، يُزَيِّنُ لَهُ المَعصِيَهَ لِيَركَبَها ، ويُمَنّيهِ التَّوبَهَ لِيُسَوِّفَها. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ فِى الشُّكرِ : فَلَولا أنَّ الشَّيطانَ يَختَدِعُهُم عَن طاعَتِكَ ما عَصاكَ عاصٍ ، ولَولا أنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الباطِلَ فى مِثالِ الحَقِّ ما ضَلَّ عَن طَريقِكَ ضالٌّ. (4)

منيه المريد :رُوِىَ أنَّ رَجُلاً قالَ لِلحُسَينِ بنِ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليهم السلام : اِجلِس حَتّى نَتَناظَرَ فِى الدّينِ ، فَقالَ : يا هذا أ نَا بَصيرٌ بِدينى مَكشوفٌ عَلَىَّ هُداىَ ، فَإن كُنتَ جاهِلاً بِدينِكَ فَاذهَب فَاطلُبهُ ، ما لى ولِلمُماراهِ ؟ وإنَّ الشَّيطانَ لَيُوَسوِسُ لِلرَّجُلِ ويُناجيهِ ويَقولُ : ناظِرِ النّاسَ لِئَلاّ يَظُنّوا بِكَ العَجزَ وَالجَهلَ. (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 7 .
2- .غرر الحكم : ح 2623 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 507 ح 9295 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 64 .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 144 الدعاء 37 .
5- .منيه المريد : ص 171 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 135 ح 32 .

حدیثامام علی علیه السلام در خطبه ای که در آن ، پیروان شیطان را نکوهش می کند : شیطان را اساس کار خود قرار دادند و او آنها را شریک خود قرار داد . پس در سینه هاشان آشیانه کرد و در دامنشان پرورش یافت . پس شیطان آنچه می دیدند ، بدیشان می نمود ، و آنچه می گفتند ، سخن او بود ، به راه خطاشان بُرد و زشت را در دیده آنان آراست . همچون کار آن که کارگزار شیطان شده و شیطان بر زبان او باطل رانده است .

امام علی علیه السلام :از دشمنی که در سینه ها مخفیانه رخنه می کند و در گوش ها آهسته می دمد ، بپرهیزید .

امام علی علیه السلام :شیطان ، موکّل او شده است ؛ معصیت را برایش می آراید تا انجام دهد و توبه را امید می دهد ، تا به تأخیر اندازد .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای او در سپاس گزاری : پس اگر شیطان به آنان در فرمان برداری تو نیرنگ نزده بود ، هیچ عصیانگری از تو سرپیچی نمی کرد و اگر برایشان باطل را به نقش حق جلوه نمی داد ، هیچ گم راهی از راه تو گم راه نمی شد .

مُنیَهُ المرید :روایت شده که مردی به امام حسین علیه السلام گفت : بنشین تا در دین مناظره کنیم . امام حسین علیه السلام فرمود : «ای فلانی! من به دین خود بینایم و راه بر من آشکار است . اگر تو به دینت نادانی ، برو و آن را بجوی . من و ستیزه را چه کار؟ شیطان ، انسان را وسوسه می کند و به نجوا می گوید : «با مردم مناظره کن ، تا گمان ناتوانی و نادانی به تو نبرند» .

.

الإمام الصادق عليه السلام فِی احتِجاجِهِ عَلی زِندیقٍ قالَ لَهُ : أفَمِن حِکمَتِهِ أن جَعَلَ لِنَفسِهِ عَدُوًّا ، وقَد کانَ ولا عَدُوَّ لَهُ ، فَخَلَقَ کَما زَعَمتَ «إبلیسَ » فَسَلَّطَهُ عَلی عَبیدِهِ یَدعوهُم إلی خِلافِ طاعَتِهِ ، ویَأمُرُهُم بِمَعصِیَتِهِ ، وجَعَلَ لَهُ مِنَ القُوَّهِ ، کَما زَعَمتَ ، یَصِلُ بِلُطفِ الحیلَهِ إلی قُلوبِهِم ، فَیُوَسوِسُ إلَیهِم فَیُشَکِّکُهُم فی رَبِّهِم ، ویُلَبِّسُ عَلَیهِم دینَهُم ، فَیُزیلُهُم عَن مَعرِفَتِهِ ، حَتّی أنکَرَ قَومٌ لَمّا وَسوَسَ إلَیهِم رُبوبِیَّتَهُ وعَبَدوا سِواهُ ، فَلِمَ سَلَّطَ عَدُوَّهُ عَلی عَبیدِهِ ، وجَعَلَ لَهُ السَّبیلَ إلی إغوائِهِم ؟ ! قالَ علیه السلام : إنَّ هذَا العَدُوَّ الَّذی ذَکَرتَ لا تَضُرُّهُ عَداوَتُهُ ، ولا تَنفَعُهُ وَلایَتُهُ . وعَداوَتُهُ لا تَنقُصُ مِن مُلکِهِ شَیئاً ، ووَلایَتُهُ لا تَزیدُ فیهِ شَیئاً ، وإنَّما یُتَّقَی العَدُوُّ إذا کانَ فی قُوَّهٍ یَضُرُّ ویَنفَعُ ، إن هَمَّ بِمُلکٍ أخَذَهُ ، أو بِسُلطانٍ قَهَرَهُ ، فَأمّا إبلیسُ فَعَبدٌ ، خَلَقَهُ لِیَعبُدَهُ ویُوَحِّدَهُ ، وقَد عَلِمَ حینَ خَلَقَهُ ما هُوَ وإلی ما یَصیرُ إلَیهِ ، فَلَم یَزَل یَعبُدُهُ مَعَ مَلائِکَتِهِ حَتَّی امتَحَنَهُ بِسُجودِ آدَمَ ، فَامتَنَعَ مِن ذلِکَ حَسَداً وشَقاوَهً غَلَبَت عَلَیهِ ، فَلَعَنَهُ عِندَ ذلِکَ ، وأخرَجَهُ عَن صُفوفِ المَلائِکَهِ ، وأنزَلَهُ إلَی الأرضِ مَلعوناً مَدحوراً ، فَصارَ عَدُوَّ آدَمَ ووُلدِهِ بِذلِکَ السَّبَبِ ، وما لَهُ مِنَ السَّلطَنَهِ عَلی وُلدِهِ إلاَّ الوَسوَسَهُ ، وَالدُّعاءُ إلی غَیرِ السَّبیلِ ، وقَد أقَرَّ مَعَ مَعصِیَتِهِ لِرَبِّهِ بِرُبوبِیَّتِهِ. (1)

الإمام زین العابدین علیه السلام فی مُناجاتِهِ : إلهی أشکو إلَیکَ عَدُوًّا یُضِلُّنی ، وشَیطاناً یُغوینی ، قَد مَلَأَ بِالوَسواسِ صَدری ، وأحاطَت هَواجِسُهُ بِقَلبی ، یُعاضِدُ لِیَ الهَوی ، ویُزَیِّنُ لی حُبَّ الدُّنیا ، ویَحولُ بَینی وبَینَ الطّاعَهِ وَالزُّلفی. (2)

.

1- .الاحتجاج : ج 2 ص 217 ، بحارالأنوار : ج 10 ص 167 ح 2 . .
2- .بحارالأنوار : ج 94 ص 143 نقلاً عن بعض کتب الأصحاب .

امام صادق علیه السلام در احتجاج با زندیقی که گفته بود: آیا از حکمت خداست که برای خود دشمنی گماشته ، حال آن که خدا بود و دشمن نداشت ، پس آن گونه که می گویی ، ابلیس را آفرید و بر بندگانش مسلّط کرد ، تا آنان را به خلاف اطاعتش بخواند و به معصیتش فرمان دهد و آن گونه که می گویی ، برای وی نیرویی قرار دهد که با نیرنگ ، به دل های ایشان راه یابد و ایشان را وسوسه کند ، تا در پروردگارشان تردید کنند و دینشان را برایشان مُشتَبَه (تردیدآمیز) سازد ، تا شناخت خدا را از ایشان بگیرد ؛ تا آن جا که گروهی به سبب وسوسه او ، ربوبیّت خدا را منکر شدند و جز او را پرستیدند . پس چرا دشمنش را بر بندگانش مسلّط کرده و راه گم راه ساختن آنان را برای او باز گذاشته است؟ : این دشمنی که گفتی ، دشمنی اش به خدا زیان نمی رساند ودوستی اش او را بهره ای نمی دهد . دشمنی اش از مُلک او چیزی نمی کاهد و دوستی اش در آن چیزی نمی افزاید . تنها از دشمنی پرهیز می شود که قدرت زیان و سود رساندن دارد که چون قصد گرفتن سرزمینی و یا مقهور کردن پادشاهی کند ، بتواند ؛ ولی ابلیس ، خود بنده است . خدا او را آفرید تا بندگی اش را بکند و او را به وحدانیت بستاید ؛ و خدا از همان هنگام آفرینش وی می دانست که او چیست و کارش به کجا می انجامد . پس همواره ، خدا را همراه با فرشتگان عبادت کرد ، تا آن که خداوند با سجده در برابر آدم علیه السلام او را آزمایش کرد و او از روی حسد و چیرگی شقاوتش خودداری کرد پس این هنگام ، خدا لعنتش کرد و او را از صف فرشتگان بیرون کرد و ملعون و مطرود به زمین فرو آورد و به همین سبب ، دشمن آدم علیه السلام و فرزندانش شد و هیچ تسلّطی بر فرزندان آدم ندارد ، جز وسوسه و دعوت به بیراهه و با وجود سرپیچی اش ، به ربوبیّت پروردگارش اقرار کرده است .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش : خدای من ! از دشمنی پیش تو شِکوه می کنم که مرا به بیراهه می کشانَد و از شیطانی که گم راهم می کند ، سینه ام را از وسواس ، آکنده و دمدمه های او دلم را احاطه کرده است . هوسم را پشتیبانی می کند و محبّت دنیا را برایم می آراید و میان من و فرمان برداری و نزدیکی به تو جدایی می اندازد .

.

تفسير العيّاشى عن هارون بن خارجه عن أبى عبداللّه عليه السلام ، قال :قُلتُ لَهُ : إنّى أفرَحُ مِن غَيرِ فَرَحٍ أراهُ فى نَفسى ولا فى مالى ولا فى صَديقى ، وأحزَنُ مِن غَيرِ حُزنٍ أراهُ فى نَفسى ولا فى مالى ولا فى صَديقى ؟ قالَ : نَعَم ، إنَّ الشَّيطانَ يُلِمُّ (1) بِالقَلبِ فَيَقولُ : لَو كانَ لَكَ عِندَ اللّهِ خَيراً ما أدالَ (2) عَلَيكَ عَدُوَّكَ ، ولا جَعَلَ بِكَ إلَيهِ حاجَةً ، هَل تَنتَظِرُ إلاّ مِثلَ الَّذِى انتَظَرَ الَّذينَ مِن قَبلِكَ فَهَل قالوا شَيئاً ؟ فَذاكَ الَّذى يَحزَنُ مِن غَيرِ حُزنٍ . وأمَّا الفَرَحُ فَإنَّ المَلَكَ يُلِمُّ بِالقَلبِ فَيَقولُ : إن كانَ اللّهُ أراكَ عَلَيكَ عَدُوَّكَ وجَعَلَ بِكَ إلَيهِ حاجَةً ، فَإنَّما هِىَ أيّامٌ قَلائِلُ أبشِر بِمَغفِرَةٍ مِنَ اللّهِ وفَضلٍ . وهُوَ قَولُ اللّهِ : «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلاً» . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ إذا أرادَ بِعَبدٍ خَيراً نَكَتَ فى قَلبِهِ نُكتَةً بَيضاءَ ، وفَتَحَ مَسامِعَ قَلبِهِ ، ووَكَّلَ بِهِ مَلَكاً يُسَدِّدُهُ ، وإذا أرادَ بِعَبدٍ سوءاً نَكَتَ فى قَلبِهِ نُكتَةً سَوداءَ وشَدَّ عَلَيهِ مَسامِعَ قَلبِهِ ، ووَكَّلَ بِهِ شَيطاناً يُضِلُّهُ . ثُمَّ تَلا هذِهِ الآيَةَ : «فَمَن يُرِدِ اللَّهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَمِ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا» الآيه (4) . (5)

.

1- .أَلَمَّ : نزل به (لسان العرب : ج 12 ص 547) .
2- .فى المصدر «أراك» والصحيح ما أثبتناه كما فى بحار الأنوار .
3- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 150 ح 495 ، بحارالأنوار : ج 70 ص 56 ح 27 .
4- .الأنعام : 125 .
5- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 376 ح 94 عن سليمان بن خالد ، بحارالأنوار : ج 70 ص 57 ح 30 .

تفسیر العیّاشی به نقل از هارون بن خارجه : به امام صادق علیه السلام گفتم : من ، شاد می شوم ، بی آن که در خود و یا دارایی و یا دوستم سببی بیابم و غمگین می شوم بی آن که غمی در خود و دارایی و دوستم ببینم . فرمود : «آری ، شیطان در دل وسوسه می کند و می گوید : اگر نزد خدا خیری داشتی ، دشمنت را بر تو مسلّط نمی کرد و تو را نیازمند او نمی کرد . جز این است که چشم به راه همان چیزی هستی که پیش از تو ، انتظار می کشیدند . آیا آنها چیزی گفتند؟ پس این ، همان غمِ بی سبب است ؛ و امّا شادی ، فرشته به دل الهام می کند و می گوید : اگر خداوند ، دشمنت را به رُخ تو کشیده و نیازت را به او قرار داده ، جز روزگاری اندک نباشد . مژده باد مغفرت الهی و فضل او و این همان گفته خداوند است : «شیطان شما را از ناداری می ترساند و به زشتی فرمان می دهد و خداوند به شما وعده آمرزش و فضل می دهد» » .

امام صادق علیه السلام :هرگاه خداوند ، خیر بنده ای را بخواهد ، نقطه سپیدی در دلش نقش می بندد و گوش های دلش را می گشاید و فرشته ای را بر او می گمارد ، تا او را استوار بدارد ، و اگر بدیِ بنده ای را بخواهد ، نقطه سیاهی در دلش رسم می کند و گوش های دلش را می بندد و شیطانی را بر او می گمارد تا گم راهش کند . سپس [حضرت] این آیه را تلاوت کرد : «پس کسی را که خدا بخواهد به راه آورد ، دلش را پذیرای اسلام می کند و هر کس را بخواهد گم راه کند ، دلش را سخت تنگ می گردانَد» .

.

الفصل الرابع : مبادئ الإلهام4 / 1الإيمانالكتاب«وَ مَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإِيمانُ عُريانٌ ، ولِباسُهُ التَّقوى ، وزينَتُهُ الحَياءُ ، ومالُهُ الفِقهُ ، وثَمَرَتُهُ العِلمُ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :خَمسٌ لا يَجتَمِعنَ إلاّ فى مُؤمِنٍ حَقًّا يُوجِبُ اللّهُ لَهُ بِهِنَّ الجَنَّةَ : النّورُ فِى القَلبِ ، وَالفِقهُ فِى الإِسلامِ ، وَالوَرَعُ فِى الدّينِ ، وَالمَوَدَّةُ فِى النّاسِ ، وحُسنُ السَّمتِ فِى الوَجهِ. (3)

.

1- .التغابن : 11 وراجع: البقره : 213 .
2- .الفردوس : ج 1 ص 112 ح 380 عن ابن مسعود ، إحياء علوم الدين : ج 1 ص 13 ، كشف الخفاء : ج 1 ص 23 ح 27 وليس فيهما «وماله الفقه» ، كنزالعمّال : ج 1 ص 40 ح 87 ؛ المحجّه البيضاء : ج 1 ص 14 وليس فيه «وماله الفقه» ، الأماليللشجرى : ج 1 ص 15 عن ابن مسعود وفيه «ورأسه» بدل «وزينته» .
3- .كنز الفوائد : ج 2 ص 10 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 219 ح 49 .

4 / 1 ایمان

فصل چهارم : خاستگاه الهام4 / 1ایمانقرآن«هر کس به خدا ایمان آورد ، دلش را هدایت می کند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، برهنه است و جامه آن ، تقوا و زیورش حیا و دارایی اش فقه و میوه اش دانش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پنج چیز است که تنها در مؤمن حقیقی گِرد می آید و خداوند به سبب آنها بهشت را بر وی واجب می گرداند : روشنی دل ، فهم اسلام ، پرهیز دینی ، دوستیِ مردم و نیکوییِ چهره .

.

الإمام علىّ عليه السلام من خُطبَهٍ يَذكُرُ فيهَا الإيمانَ ودَعائِمَهُ: إنَّ اللّهَ . . . ارتَضَى الإيمانَ . . . وجَعَلَهُ عِزًّا لِمَن والاهُ . . . وبُرهاناً لِمَن تَكَلَّمَ بِهِ ، وشَرَفاً لِمَن عَرَفَهُ ، وحِكمَهً لِمَن نَطَقَ بِهِ ، ونوراً لِمَنِ استَضاءَ بِهِ. (1)

راجع : ص 306 (كمال الإيمان) و 326 (الإيمان) .

4 / 2الإخلاصالكتاب«وَ الَّذِينَ جَهَدُواْ فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما أخلَصَ عَبدٌ للّهِ عز و جل أربَعينَ صَباحاً إلاّ جَرَت يَنابيعُ الحِكمَهِ مِن قَلبِهِ عَلى لِسانِهِ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :عِندَ تَحَقُّقِ الإخلاصِ تَستَنيرُ البَصائِرُ. (4)

عنه عليه السلام :هُدِىَ مَن أخلَصَ إيمانَهُ. (5)

راجع : ص 492 ح 1842 ، ج3 ص 68 (الإخلاص) و 116 (التعلّم لغير اللّه) و 252 (الإخلاص) و 426 (الرياء).

.

1- .تحف العقول : ص 162 ، بحارالأنوار : ج 68 ص 382 ح 32 .
2- .العنكبوت : 69 .
3- .عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 69 ح 321 عن دارم بن قبيصه النهشلى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، عدّه الداعى : ص 218 ، بحارالأنوار : ج 70 ص 242 ح 10 ؛ الزهد لابن المبارک : ص 359 ح 1014 ، عيون الأخبار لابن قتيبه : ج 2 ص 119 ، حليه الأولياء: ج 10 ص 70 كلّها عن مكحول و ج 5 ص 189 عن أبيأيّوب الأنصارى، مسند الشهاب: ج 1 ص 285 ح 466 عن ابن عبّاس وكلّها نحوه وراجع: مسند زيد : ص 384 .
4- .غرر الحكم : ح 6211 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 338 ح 5765 .
5- .غرر الحكم : ح 10015 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 511 ح 9301 .

4 / 2 اخلاص

امام علی علیه السلام در خطبه ای که ایمان و ارکان آن را یاد می کرد : خداوند ... به ایمان خشنود گشت ... و آن را مایه عزّت کسی قرار داد که با آن ، پیوند برقرار کند ... و برهان آن که بدان سخن گوید و مایه شرافت کسی که آن را بشناسد و حکمت کسی که بدان ، لب بگشاید و روشنی کسی که از آن روشنی جوید ، قرار داد .

ر . ک : ص 307 (کمال ایمان) و 327 (ایمان) .

4 / 2اخلاصقرآن«و آنان را که برای ما کوشیده اند ، بی گمان، به راه های خود ، رهنمون خواهیم شد» . (1)

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده خدای عز و جل خویشتن را چهل روز برای خدا خالص نکرد ، مگر آن که چشمه های حکمت از دلش بر زبانش جاری گشت .

امام علی علیه السلام :با تحقّق اخلاص ، دیدگان نور می گیرند .

امام علی علیه السلام :آن که ایمانش را خالص کرد ، هدایت یافت .

ر . ک : ص 493 ح 1842 ، ج3 ص 69 (اخلاص) و 117 (آموختن برای غیر خدا) و 253 (اخلاص) و 427 (خودنمایی) .

.

1- .یعنی آنان که خالصانه برای خداوند ، امیال دنیوی و تمام توان خویش را به کار گیرند ، از الهام و هدایت خاصّ الهی بهره مند می شوند . (م)

4 / 3حُبُّ أهلِ البَيتِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أرادَ الحِكمَةَ فَليُحِبَّ أهلَ بَيتى. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا ومَن أحَبَّ عَلِيًّا أثبَتَ اللّهُ فى قَلبِهِ الحِكمَةَ ، وأجرى عَلى لِسانِهِ الصَّوابَ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن أحَبَّنا أهلَ البَيتِ وحَقَّقَ حُبَّنا فى قَلبِهِ جَرى يَنابيعُ الحِكمَةِ عَلى لِسانِهِ. (3)

4 / 4خَشيَةُ اللّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَو خِفتُمُ اللّهَ حَقَّ خيفَتِهِ لَعَلِمتُمُ العِلمَ الَّذى لا جَهلَ مَعَهُ ، ولَو عَرَفتُمُ اللّهَ حَقَّ مَعرِفَتِهِ لَزالَت بِدُعائِكُمُ الجِبالُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :خَشيَةُ اللّهِ مِفتاحُ كُلِّ حِكمَةٍ. (5)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن خَشِىَ اللّهَ كَمُلَ عِلمُهُ. (6)

.

1- .مئه منقبه: ص 107، بحارالأنوار: ج 27 ص 116 ح 92؛ مقتل الحسين للخوارزمى: ج 1 ص 59، فرائد السمطين: ج 2 ص 294 ح 551 كلّها عن ابن عمر .
2- .فضائل الشيعه : ص 46 ح 1 ، بشاره المصطفى : ص 37 ، مئه منقبه : ص 89 كلّها عن ابن عمر ، بحارالأنوار : ج 27 ص 115 ح 89 .
3- .المحاسن : ج 1 ص 134 ح 167 عن المفضّل بن عمر وراجع: شرح الأخبار : ج 3 ص 7 ح 926 .
4- .كنز العمّال: ج 3 ص 142 ح 5881 نقلاً عن الحكيم عن معاذ ؛ عوالى اللآلى: ج 4 ص 132 ح 225 وليس فيه « لو خفتم ... معه » .
5- .الأمالى للطوسى: ص 569 ح 1178 عن محمّد بن علىّ بن الحسين بن زيد بن علىّ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام.
6- .غرر الحكم : ح 7868 .

4 / 3دوستی اهل بیتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس جویای حکمت است ، باید خاندان مرا دوست بدارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هان! هر کس علی را دوست بدارد ، خداوند ، حکمت را در دلش استوار می دارد و بر زبانش سخن درست ، جاری می سازد .

امام صادق علیه السلام :هر که ما اهل بیت را دوست بدارد و محبّت ما در دلش تحقّق یابد ، چشمه های حکمت بر زبانش جاری می شود .

4 / 4بیم از خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر از خدا چنان که باید می ترسیدید ، به دانشی بی نادانی دست می یافتید و اگر خدا را چنان که باید می شناختید . با دعایتان کوه ها از میان می رفتند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیم از خدا ، کلید هر حکمتی است .

امام علی علیه السلام :آن که از خدا بهراسد ، دانشش کامل گردد .

.

عنه علیه السلام :إنَّ مِن أحَبِّ عِبادِ اللّهِ إلَیهِ عَبداً أعانَهُ اللّهُ عَلی نَفسِهِ ، فَاستَشعَرَ الحُزنَ ، وتَجَلبَبَ الخَوفَ ، فَزَهَرَ مِصباحُ الهُدی فی قَلبِهِ. (1)

4 / 5العَمَلالکتاب«إِن تُطِیعُوهُ تهْتَدُواْ» . (2)

«یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ ءَامِنُواْ بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَ یَجْعَل لَّکُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ» . (3)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن عَمِلَ بِما یَعلَمُ وَرَّثَهُ اللّهُ عِلمَ ما لَم یَعلَم. (4)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن عَلِمَ عِلماً أتَمَّ اللّهُ لَهُ أجرَهُ ، ومَن تَعَلَّمَ فَعَمِلَ عَلَّمَهُ اللّهُ ما لَم یَعلَم. (5)

الإمام علیّ علیه السلام :ما زَکا العِلمُ بِمِثلِ العَمَلِ بِهِ. (6)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 87 .
2- .النور : 54 .
3- .الحدید : 28 .
4- .حلیه الأولیاء: ج 10 ص 15 عن أنس ؛ أعلام الدین : ص 301 عن الإمام الباقر علیه السلام وفیه «علّمه» بدل «ورّثه» ، بحارالأنوار : ج 40 ص 128 ح 2 .
5- .الجامع الصغیر : ج 2 ص 192 ح 5711 ، کنزالعمّال : ج 10 ص 132 ح 28661 کلاهما نقلاً عن أبی الشیخ عن ابن عبّاس .
6- .غرر الحکم : ح 9569 .

امام علی علیه السلام :از محبوب ترین بندگان خدا نزد او ، بنده ای است که خداوند ، وی را در برابر نفسش یاری کرده است . پس اندوه را زیرپوش و ترس را بالاپوش خود قرار داده و در نتیجه ، چراغ هدایت در دلش شکوفا گشته است .

4 / 5عمل صالحقرآن«اگر از خدا فرمان برید ، هدایت می یابید» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید ! از خدا پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید ، تا دو سهم از رحمت خویش را به شما ارزانی دارد و برایتان نوری قرار دهد که در روشنایی آن ، گام بردارید و شما را بیامرزد . و خدا ، آمرزنده مهربان است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که به آنچه می داند ، عمل کند ، خداوند ، دانش آنچه را نمی داند ، به او ارزانی می دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که دانشی را فرا گرفت ، خداوند ، پاداشش را تمام می گرداند و آن که فرا گرفت و عمل کرد ، خداوند ، آنچه را ندانسته ، به او می آموزد .

امام علی علیه السلام :هیچ چیزی مانند عمل ، دانش را رشد نمی دهد .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :العَمَلُ وِعاءُ الفَهمِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن عَمِلَ بِما عَلِمَ كُفِىَ ما لَم يَعلَم. (2)

راجع : ص 308 (شرط العمل) و 334 (العمل) ، ج 3 ص 350 (العمل) و 410 (ترک العمل) و 498 (علماء السوء) .

4 / 6الصَّلاهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لِلمُصَلّى حُبُّ المَلائِكَهِ ، وهُدًى ، وإيمانٌ ، ونورُ المَعرِفَهِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :صَلاهُ اللَّيلِ مَرضاهٌ لِلرَّبِّ ، وحُبُّ المَلائِكَهِ ، وسُنَّهُ الأَنبِياءِ ، ونورُ المَعرِفَهِ ، وأصلُ الإِيمانِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ العَبدَ إذا تَخَلّى بِسَيِّدِهِ فى جَوفِ اللَّيلِ المُظلِمِ وناجاهُ أثبَتَ اللّهُ النّورَ فى قَلبِهِ ، فَإِذا قالَ : يا رَبِّ يا رَبِّ ، ناداهُ الجَليلُ جَلَّ جَلالُهُ : لَبَّيکَ عَبدى ، سَلنى اُعطِکَ ، وتَوَکَّل عَلَىَّ أکفِکَ . ثُمَّ يَقولُ جَلَّ جَلالُهُ لِمَلائِكَتِهِ : يا مَلائِكَتِى ، انظُروا إلى عَبدى فَقَد تَخَلّى بى فى جَوفِ اللَّيلِ المُظلِمِ وَالبَطّالونَ لاهونَ وَالغافِلونَ نِيامٌ ، اِشهَدوا أنّى قَد غَفَرتُ لَهُ. (5)

.

1- .أعلام الدين : ص 96 .
2- .التوحيد : ص 416 ح 17 ، ثواب الأعمال : ص 161 ح 1 ، مشكاه الأنوار : ص 243 ح 707 كلّها عن حفص بن غياث ، بحارالأنوار : ج 2 ص 30 ح 14 .
3- .الخصال : ص 522 ح 11 عن ضمره بن حبيب ، بحارالأنوار : ج 82 ص 232 ح 56 .
4- .إرشاد القلوب : ص 191 عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 87 ص 161 ح 52 .
5- .الأمالى للصدوق : ص 354 ح 432 عن المفضّل بن عمر عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 166 ، روضه الواعظين : ص 488 ، مشكاه الأنوار : ص 450 ح 1509 ، بحارالأنوار : ج 38 ص 99 ح 18 .

امام زین العابدین علیه السلام :عمل ، ظرف فهم است .

امام صادق علیه السلام :هر که به آنچه می داند ، عمل کند ، از آنچه نمی داند ، کفایت می شود .

ر . ک : ص 309 (شرط عمل) و 335 (عمل)، ج 3 ص 351 (عمل) و 411 (عمل نکردن) و 499 (دانشمندان بد) .

4 / 6نمازپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای نمازگزار ، محبّت فرشتگان و هدایت و ایمان و نور معرفت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نماز شب ، مایه خشنودی پروردگار و محبّت فرشتگان ، و [نیز]سنّت پیامبران ، نور معرفت و ریشه ایمان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگاه بنده ، در دل شب تار با مولای خود خلوت کند و به مناجات بپردازد ، خداوند ، نور را در دلش استوار سازد و آن گاه که می گوید : «پروردگارا ! پروردگارا !» ، خدای پُر عظمت ندا می دهد : «لبّیک ای بنده من! بخواه تا بدهم و بر من توکّل کن تا کفایتت کنم» . سپس ، خدای پُر عظمت به فرشتگانش می فرماید : «ای فرشتگان من! به بنده ام بنگرید که در دل شبِ تیره با من خلوت کرده ، حال آن که بطالت پیشگان ، سرگرم بیهودگی و غافلان در خواب اند . گواهی بدهید که من ، او را آمرزیدم» .

.

4 / 7الصَّومالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله سَأَلَ رَبَّهُ لَيلَةَ المِعراجِ فَقالَ : ... يا رَبِّ ، وما ميراثُ (1) الصَّوم ؟ قالَ : الصَّومُ يورِثُ الحِكمَةَ ، وَالحِكمَةُ تورِثُ المَعرِفَةَ ، وَالمَعرِفَةُ تورِثُ اليَقينَ. (2)

راجع : ص 494 (قلّه الأكل) و 564 (كثره الأكل) ، ج3 ص 112 (الاعتدال فى الأكل) .

4 / 8الزُّهدرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِأَصحابِهِ : هَل مِنكُم مَن يُريدُ أن يُؤتِيَهُ اللّهُ عِلماً بِغَيرِ تَعَلُّمٍ وهُدًى بِغَيرِ هِدايَهٍ ؟ هَل مِنكُم مَن يُريدُ أن يُذهِبَ اللّهُ عَنهُ العَمى ويَجعَلَهُ بَصيراً ؟ أَلا إنَّهُ مَن رَغِبَ فِى الدُّنيا وأطالَ أمَلَهُ فيها أعمَى اللّهُ قَلبَهُ عَلى قَدرِ ذلِكَ ، ومَن زَهَدَ فِى الدُّنيا وقَصَّرَ أمَلَهُ فيها أعطاهُ اللّهُ عِلماً بِغَيرِ تَعَلُّمٍ ، وهُدًى بِغَيرِ هِدايَهٍ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا رَأَيتُمُ الرَّجُلَ قَد أُعطِىَ زُهداً فِى الدُّنيا وقِلَّهَ مَنطِقٍ ، فَاقتَرِبوا مِنهُ ، فَإِنَّهُ يُلقِى الحِكمَهَ. (4)

.

1- .. فى المصدر : «مَيِّزات» والتصويب من بحارالأنوار .
2- .إرشاد القلوب : ص 199 203 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 77 ص 27 ح 6 .
3- .حليه الأولياء : ج 6 ص 312 و ج 8 ص 135 كلاهما عن الحسن ، كنزالعمّال : ج 3 ص 209 ح 6194 نقلاً عن أبى عبدالرحمن السلمى فى كتاب المواعظ والوصايا عن ابن عبّاس ؛ تحف العقول : ص 60 وفيهما من «من رغب ...» ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 131 عن أنس وليس فيه «هل منكم ... بغير هدايه» .
4- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1373 ح 4101 ، المعجم الكبير : ج 22 ص 392 ح 975 وفيه «الرجل المؤمن» ، التاريخ الكبير : ج 8 ص 27 ح 232 نحوه ، تاريخ دمشق : ج 15 ص 84 ح 3679 كلّها عن أبى خلاّد ، أُسد الغابه : ج 6 ص 80 الرقم 5839 عن أبى خالد الكندىّ ، الفردوس : ج 1 ص 260 ح 1012 عن أبى هريره ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 190 ح 6770 عن عبداللّه بن جعفر وكلاهما نحوه ؛ روضه الواعظين : ص 479 وليس فيه «قلّه منطق» ، كنزالعمّال : ج 3 ص 183 ح 6069 .

4 / 7 روزه

4 / 8 زهد

4 / 7روزهامام علی علیه السلام :پیامبر خدا در شب معراج از پروردگارش پرسید : پروردگارا ! امتیازهای روزه چیست؟ خداوند فرمود : «روزه ، حکمت می آورد و حکمت ، شناخت می آورد و شناخت ، یقین بر جای می نهد» .

ر . ک : ص 495 (کم خوری) و 565 (پُرخوری) ، ج 3 ص 113 (میانه روی در خوراک) .

4 / 8زهدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به یاران خود : آیا در میان شما کسی می خواهد که خداوند ، دانشی بی آموختن و هدایتی بی راهنماییِ کسی به او بدهد؟ آیا کسی از شما می خواهد که خداوند ، نابینایی را از او دور کند و وی را بینا قرار دهد؟ هان! کسی که به دنیا رغبت ورزد و آرزویش را در آن دراز کند ، خداوند ، دلش را به همان اندازه کور می کند و هر کس به دنیا رغبت نکند و آرزویش را کوتاه گرداند ، خداوند ، دانشی بی آموختن و هدایتی بی هدایت کسی به او عطا می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگاه کسی را دیدید که به وی زهد در دنیا و کم گویی عطا شده ، بدو نزدیک شوید که القای حکمت می کند .

.

الإمام علىّ عليه السلام :بِالزُّهدِ تُثمِرُ الحِكمَةُ. (1)

عنه عليه السلام :مَن زَهَدَ فِى الدُّنيا ولَم يَجزَع مِن ذُلِّها ولَم يُنافِس فى عِزِّها ، هَداهُ اللّهُ بِغَيرِ هِدايَهٍ مِن مَخلوقٍ ، وعَلَّمَهُ بِغَيرِ تَعليمٍ ، وأثبَتَ الحِكمَهَ فى صَدرِهِ وأجراها عَلَى لِسانِهِ. (2)

4 / 9أكلُ الحَلالِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن أكَلَ مِنَ الحَلالِ صَفا قَلبُهُ ورَقَّ ، ودَمَعَت عَيناهُ ، ولَم يَكُن لِدَعوَتِهِ حِجابٌ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أكَلَ الحَلالَ أربَعينَ يَوماً ، نَوَّرَ اللّهُ قَلبَهُ ، وأجرى يَنابيعَ الحِكمَهِ مِن قَلبِهِ. (4)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أخلَصَ للّهِ أربَعينَ صَباحاً ، يَأكُلُ الحَلالَ ، صائِماً نَهارَهُ ، قائِماً لَيلَهُ ، أجرَى اللّهُ سُبحانَهُ يَنابيعَ الحِكمَهِ مِن قَلبِهِ عَلى لِسانِهِ. (5)

.

1- .غرر الحكم : ح 4229 .
2- .تحف العقول: ص223 وراجع: الكافى: ج 2 ص128 ح 1 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 410 ح 5890 ، مستطرفات السرائر : ص 82 ح 20 ، ثواب الأعمال : ص 199 ح 1 ، الأمالى للطوسى : ص 531 ح 1162 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 63 ح 155 .
3- .مجمع البحرين : ج 1 ص 447 .
4- .إحياء علوم الدين: ج 2 ص 134، المغنى عن حمل الأسفار: ج 2 ص 435 ح 1652؛ عدّه الداعى: ص 140 وليس فيه «وأجرى ينابيع ...» ، بحارالأنوار : ج 53 ص 326 .
5- .مسند زيد : ص 384 عن زيد بن علىّ عن أبيه عن جدّه عليهماالسلام .

4 / 9 حلال خوری

امام علی علیه السلام :با زهد است که حکمت ، نتیجه می دهد .

امام علی علیه السلام :هر کس در دنیا زهد ورزد و از خواری آن بی تابی نکند و برای عزّتش به رقابت نپردازد ، خداوند بی راهنماییِ کسی ، وی را هدایت می کند و بی آموزش ، او را دانا می گردانَد و حکمت را در سینه اش استوار و بر زبانش جاری می سازد .

4 / 9حلال خوریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از حلال بخورد ، دلش صاف و نازک و چشمانش اشک آلود می شود و برای دعایش حجابی نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس چهل روز حلال بخورد ، خداوند ، دلش را روشن می کند و چشمه های حکمت را از دلش جاری می سازد .

امام علی علیه السلام :هر کس چهل روز برای خدا اخلاص ورزد ، حلال بخورد و روزش را روزه بدارد و شبش را به عبادت بِایستد ، خداوند ، چشمه های حکمت را از دلش بر زبانش جاری می کند .

.

عنه علیه السلام :ضِیاءُ القَلبِ مِن أکلِ الحَلالِ. (1)

راجع: ص 536 ح 1924.

تعلیق : یظهر من التأمّل فی الأحادیث التی تدلّ علی دور الطعام الحلال فی قبول العبادات ، وأنّ العباده مع أکل الحرام کالبناء علی الرمل ، أنّ لهذا المبدأ دورا أساسیّا فی تأثیر سایر مبادئ العلم وَالحکمه ، فراجع وتأمّل .

4 / 10قِلَّهُ الأَکلِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إذا أقَلَّ الرَّجُلُ الطُّعمَ مَلَأَ جَوفَهُ نوراً. (2)

عنه صلی الله علیه و آله :نورُ الحِکمَهِ الجوعُ. (3)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن سَرَّهُ أن یُخَلِّصَ نَفسَهُ مِن إبلیسَ فَلیُذِب (4) شَحمَهُ ولَحمَهُ بِقِلَّهِ الطَّعامِ، فَإِنَّ مِن قِلَّهِ الطَّعامِ حُضورَ المَلائِکَهِ ، وکَثرَهَ التَّفکیرِ فیما عِندَ اللّهِ عز و جل . (5)

.

1- .المواعظ العددیّه : ص 58 .
2- .الفردوس : ج 1 ص 290 ح 1138 عن أبی هریره وراجع: المعجم الأوسط : ج 5 ص 228 ح 5165 وتنبیه الخواطر : ج 2 ص 229 والدعوات : ص 77 ح 187 .
3- .تاریخ دمشق : ج 19 ص 447 ح 4546 ، الفردوس : ج 4 ص 247 ح 6730 کلاهما عن أبی هریره ، إحیاء علوم الدین : ج 3 ص 129؛ مکارم الأخلاق : ج 1 ص 320 ح 1024 ، جامع الأخبار : ص 515 ح 1452 ، روضه الواعظین : ص 500 وفیه «الحکمه والمعرفه» ، بحارالأنوار : ج 66 ص 331 ح 7 .
4- .فی المصدر : «فلیُذیب» والتصویب من فردوس الأخبار : ج 4 ص 183 ح 6081 .
5- .الفردوس : ج 3 ص 536 ح 5672 عن ابن عبّاس .

4 / 10 کم خوری

امام علی علیه السلام :روشنایی دل از حلال خوری است .

ر . ک : ص 537 ح 1924 .

توضیح:از تأمّل در احادیثی که نقش خوراک حلال را در قبول عبادات بیان می کنند ، و عبادت را با وجود حرام خواری مانند ساختن بر شن روان و سست می دانند ، آشکار می شود که این مبدأ ، نقش کلیدی در تأثیر دیگر مبادی علم و حکمت دارد .

4 / 10کم خوریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگاه آدمی خوراکش را کم کند ، درونش پُر نور گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گرسنگی ، مایه نور حکمت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس دوست دارد خود را از ابلیس رها سازد ، پس چربی و گوشت خود را با کم خوری آب کند که در کم خوری ، حضور فرشتگان است و بسیار اندیشیدن در آنچه نزد خدای عز و جل است .

.

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ النَّبىَّ صلى الله عليه و آله سَأَلَ رَبَّهُ سُبحانَهُ لَيلَةَ المِعراجِ فَقالَ : . . . يا رَبِّ ما ميراثُ الجوعِ؟ قالَ : الحِكمَةُ ، وحِفظُ القَلبِ ، وَالتَّقَرُّبُ إلَىَّ ، وَالحُزنُ الدّائِمُ، وخِفَّهُ المُؤنَهِ بَينَ النّاسِ ، وقَولُ الحَقِّ ، ولا يُبالى عاشَ بِيُسرٍ أم بِعُسرٍ . . . يا أحمَدُ ، إنَّ العَبدَ إذا جاعَ بَطنُهُ وحَفِظَ لِسانَهُ عَلَّمتُهُ الحِكمَةَ ، وإن كانَ كافِراً تَكونُ حِكمَتُهُ حُجَّةً عَلَيهِ ووَبالاً ، وإن كانَ مُؤمِناً تَكونُ حِكمَتُهُ لَهُ نوراً وبُرهاناً وشِفاءً ورَحمَةً ، فَيَعلَمُ ما لَم يَكُن يَعلَمُ ، ويُبصِرُ ما لَم يَكُن يُبصِرُ ، فَأَوَّلُ ما اُبَصِّرُهُ عُيوبَ نَفسِهِ حَتّى يُشغَلَ بِها عَن عُيوبِ غَيرِهِ ، واُبَصِّرُهُ دَقائِقَ العِلمِ حَتّى لا يَدخُلَ عَلَيهِ الشَّيطانُ. (1)

راجع : ص 490 (الصوم) و 564 (كثره الأكل) ، ج 3 ص 112 (الاعتدال فى الأكل) .

4 / 11الدُّعاءرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ أرِنَا الحَقائِقَ كَما هِىَ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَتِهِ يَومَ الجُمُعَهِ: اللّهُمَّ اغفِر لِلمُؤمِنينَ وَالمُؤمِناتِ ، وَالمُسلِمينَ وَالمُسلِماتِ ، اللّهُمَّ اجعَلِ التَّقوى زادَهُم ، وَالإِيمانَ وَالحِكمَةَ فى قُلوبِهِم. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِي الدُّعاءِ : وهَب لى نوراً أمشى بِهِ فِى النّاسِ ، وأهتَدى بِهِ فِى الظُّلُماتِ ، وأستَضىءُ بِهِ مِنَ الشَّكِّ وَالشُّبُهاتِ. (4)

.

1- .إرشاد القلوب : ص 199 205 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 29 ح 6 .
2- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 132 ح 228 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 432 ح 1263 ، مصباح المتهجّد : ص 383 ح 509 نحوه ، بحارالأنوار : ج 89 ص 239 ح 68 .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 95 الدعاء 22 .

4 / 11 دعا

امام علی علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج از پروردگار سبحان پرسید : ... پروردگارا ! دستاورد گرسنگی چیست؟ فرمود : «حکمت و نگه داری دل و نزدیکی به من و اندوه همیشگی (1) و سبکباری در میان مردم و گفتار راست و بی اعتنایی به کم و زیاد زندگی ... ای احمد ! هرگاه بنده ، شکمش گرسنه ماند و زبانش را حفظ کرد ، به وی حکمت می آموزم . اگر کافر باشد ، حکمتش حجّت و وبال بر او خواهد بود و اگر مؤمن باشد ، حکمتش مایه روشنی و برهان و شفا و رحمتش خواهد شد . پس آنچه را ندانسته ، خواهد دانست و آنچه را ندیده ، خواهد دید و نخستین چیزی که بر آن بینایش می کنم ، عیب های خود اوست تا با اشتغال به آنها ، از عیب های دیگران فارغ باشد و دقایق دانش را به او می نمایانم ، تا شیطان به درونش راه نیابد .

ر . ک : ص 491 (روزه) و 564 (پرخوری) ، ج 3 ص 113 (میانه روی در خوراک) .

4 / 11دعاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا ! حقایق را چنان که هست ، به ما بنمای .

امام علی علیه السلام در خطبه روز جمعه : خدایا ! مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان مسلمان را بیامرز . خدایا ! تقوا را توشه آنان قرار ده و ایمان و حکمت را در دل هایشان جای ده .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش : به من نوری ببخش که در پرتوش میان مردم، گام بردارم و در تاریکی ها بدان راه یابم و در شب ا روشن شوم .

.

1- .. مقصود ، اندوه های مفید و سازنده است .(م)

عنه علیه السلام أیضا : وکُن لی عِندَ أحسَنِ ظَنّی بِکَ یا أکرَمَ الأَکرَمینَ ، وأیِّدنی بِالعِصمَهِ ، وأنطِق لِسانی بِالحِکمَهِ. (1)

الاحتجاج عن محمّد بن عبد اللّه بن جعفر الحِمیَریّ :خَرَجَ التَّوقیعُ مِنَ النّاحِیَهِ المُقَدَّسَهِ حَرَسَهَا اللّهُ تَعالی : ... اللّهُمَّ إنّی أسأَلُکَ أن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ نَبِیِّ رَحمَتِکَ وکَلِمَهِ نورِکَ ، وأن تَملَأَ قَلبی نورَ الیَقینِ ... وبَصَری نورَ الضِّیاءِ ، وسَمعی نورَ وَعیِ الحِکمَهِ. (2)

الإمام زین العابدین علیه السلام :اللّهُمَّ أعطِنی بَصیرَهً فی دینِکَ ، وفَهماً فی حُکمِکَ ، وفِقهاً فی عِلمِکَ. (3)

الإمام الصادق علیه السلام :رَبِّ ... أسأَلُکَ بِاسمِکَ العَظیمِ ... النّورَ عِندَ الظُّلَمَهِ ، وَالبَصیرَهَ عِندَ تَشَبُّهِ الفِتنَهِ. (4)

عنه علیه السلام :أسأَلُکَ اللّهُمَّ الهُدی مِنَ الضَّلالَهِ، وَالبَصیرَهَ مِنَ العَمی، وَالرُّشدَ مِنَ الغَوایَهِ. (5)

.

1- .البلد الأمین : ص 46 ، مصباح الزائر : ص 229 ، المزار الکبیر : ص 511 عن الناحیه المقدّسه ، بحارالأنوار : ج 87 ص 285 ح 77 .
2- .الإحتجاج : ج 2 ص 591 و ص 594 ح 358 ، المزار الکبیر : ص 567 و ص 572 ، مصباح الزائر : ص 433 کلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 102 ص 95 ح 1 .
3- .مصباح المتهجّد : ص 596 ، الإقبال : ج 1 ص 173 کلاهما عن أبی حمزه الثمالی ، الأُصول الستّه عشر : ص 94 عن عبداللّه بن أبی یعفور من دون إسنادٍ إلی المعصوم وفیه «وفقها فی عبادتک» ، بحارالأنوار : ج 98 ص 92 ح 2 .
4- .الکافی : ج 2 ص 592 ح 31 عن عبدالرحمن بن سیابه ، جمال الأُسبوع : ص 143 .
5- .الکافی : ج 2 ص 591 ح 31 عن عبدالرحمن بن سیابه ، مصباح المتهجّد : ص 275 ، جمال الأُسبوع : ص 141 وفی کلاهما «العمایه» بدل «العمی» ، بحارالأنوار : ج 89 ص 301 ح 10 .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش : نزد نیکوترین گمانم به تو باش ، ای گرامی ترینِ گرامیان ! و مرا با عصمت ، تأیید فرما و زبانم را به حکمت بگشای .

الاحتجاج به نقل از محمّد بن عبداللّه بن جعفر حِمْیَری : توقیعی (پاسخ مکتوبی) از ناحیه مقدّسه (امام مهدی علیه السلام) که خداوند ، حفظش کند بیرون آمد : «... خدایا ! از تو می خواهم که بر محمّد ، پیامبر رحمتت و کلمه نورت ، درود فرستی و دلم را از نور یقین و دیدگانم را از نور روشنی بخش و گوشم را از نور حفظ حکمت ، آکنده سازی» .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا ! به من بینش در دینت و فهم در حکمتت و فقه (ژرفکاوی) در دانشت عطا فرما .

امام صادق علیه السلام :پروردگارا ! ... به اسم بزرگت ،... ، نور در تاریکی و بینش در فتنه های شبهه ناک (تردیدزا) را از تو می طلبم .

امام صادق علیه السلام :خدایا ! از تو هدایت را در میان گم راهی[ها] و بینایی را در میان کوری[ها] و راه راست را در میان بیراهه[ها] درخواست می کنم .

.

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ ... اجعَلِ النّورَ فی بَصَری ، وَالبَصیرَةَ فی دینی. (1)

راجع: ج 3 ص 404 (الاستعانه باللّه فی زیاده العلم) .

تنبیه :إنَّ مبادئ الإلهام لا تقتصر علی الموارد المذکوره، فسنتحدّث عن مبادئ الإلهام فی الفصل الثّانی من القسم الرّابع تحت عنوان «ما یزیل الحُجُب» .

.

1- .الکافی : ج 2 ص 550 ح 11 ، الأمالی للمفید : ص 179 ح 9 ، الأمالی للطوسی : ص 196 ح 334 کلها عن محمّد الجعفی عن أبیه وفی کلاهما «أن تجعل» بدل «اجعل» ، بحارالأنوار : ج 86 ص 95 ح 2 .

امام صادق علیه السلام :خدایا ! . . . در دیده ام نور ، و در دینم بینش بنه .

ر . ک : ج 3 ص 405 (یاری جستن از خدا برای افزایش دانش) .

نکتهمبادی الهام ، منحصر به موارد ذکر شده نیست ؛ بلکه آنچه در فصل دوم از بخش چهارم با عنوان «آنچه حجاب ها را می زداید» خواهد آمد ، مبادی الهام نیز هست . برای توضیح بیشتر ، ر.ک : «توضیحی درباره درمان حجاب های دانش و حکمت» . (1)

.

1- .ر . ک : ص 597 (توضیحی درباره درمان حجاب های دانش و حکمت) .

الفصل الخامس : نطاق المعرفه5 / 1مالا سَبيلَ لِلعَقلِ إلى مَعرِفَتِهأ حَقيقَهُ اللّهِالكتاب«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لاَ يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» . (1)

«وَالرَّ سِخُونَ فِى الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الْأَلْبَبِ» . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :أُنظُر أيُّهَا السّائِلُ ، فَما دَلَّکَ القُرآنُ عَلَيهِ مِن صِفَتِهِ فَائتَمَّ بِهِ ، وَاستَضِئ بِنورِ هِدايَتِهِ . وما كَلَّفَکَ الشَّيطانُ عِلمَهُ مِمّا لَيسَ فِى الكِتابِ عَلَيکَ فَرضُهُ ولا فِى سُنَّهِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله وأئِمَّهِ الهُدى أثَرُهُ ، فَكِل عِلمَهُ إلَى اللّهِ سُبحانَهُ ، فَإنَّ ذلِکَ مُنتَهى حَقِّ اللّهِ عَلَيکَ . وَاعلَم أنَّ الرّاسِخينَ فِى العِلمِ هُمُ الَّذينَ أغناهُم عَنِ اقتِحامِ السُّدَدِ (3) المَضروبَهِ دونَ الغُيوبِ الإقرارُ بِجُملَهِ ما جَهِلوا تَفسيرَهُ مِنَ الغَيبِ المَحجوبِ ، فَمَدَحَ اللّهُ تَعالَى اعتِرافَهُم بِالعَجزِ عَن تَناوُلِ ما لَم يُحيطوا بِهِ عِلما ، وسَمّى تَركَهُمُ التَّعَمُّقَ فيما لَم يُكَلِّفهُمُ البَحثَ عَن كُنهِهِ رُسوخا؛ فَاقتَصِر عَلى ذلِکَ ، ولا تُقَدِّر عَظَمَهَ اللّهِ سُبحانَهُ عَلى قَدرِ عَقلِکَ فَتَكونَ مِنَ الهالِكينَ. (4)

.

1- .طه : 110 .
2- .آل عمران : 7 .
3- .. السُّدَدُ : أى الأبواب (النهايه : ج 2 ص 353) .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 91 ، التوحيد : ص 55 ح 13 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، تفسير العياشى : ج 1 ص 163 ح 5 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عليهاالسلام وكلاهما عنه عليه السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 57 ص 107 ح 90 .

فصل پنجم : قلمرو معرفت

5 / 1 آنچه عقل ، بِدان راهی ندارد

الف حقیقت خداوند

فصل پنجم : قلمرو معرفت5 / 1آنچه عقل ، بِدان راهی نداردالف حقیقت خداوندقرآن«گذشته و آینده را می داند و آنان به او احاطه علمی ندارند» .

«و راسخان در علم می گویند : «بدان ایمان آوردیم . همه [ی آیه ها] از نزد پروردگارمان است» و [البته] جز صاحبان اندیشه ، کسی تذکّر نمی پذیرد» .

حدیثامام علی علیه السلام :ای پرسشگر ! بنگر ، هر صفتی [از خداوند] که قرآن ، تو را بدان ره نموده ، بپذیر و از پرتو نور آن ، بهره گیر و آگاهی به آنچه شیطان بر تو بار کرده بی آن که در قرآن ، موظّف به آن باشی و یا در سنّت پیامبر خدا و پیشوایان هدایت ، اثری از آن باشد به خدای سبحان وا گذار ، که نهایت حقّ خدا بر توست . و بدان که استواران در دانش ، کسانی اند که اقرار به ناآگاهی از رازهای نهان ، آنان را از نسنجیده درآمدن بر پرده های غیب ، بی نیاز کرده است . خداوند متعال ، اعتراف آنان را به ناتوانی در دست یافتن به آنچه بر آن ، احاطه و آگاهی ندارند ، ستوده و فرو نرفتن آنان را در آنچه مکلّف به کاویدن از نهانش نیستند ، رسوخ نامیده است . پس بر همین بسنده کن و عظمت خدای سبحان را با میزان خِردت مسنج که اگر چنین نکنی ، از تباه شدگان خواهی بود .

.

عنه علیه السلام فی تَنزیهِ اللّهِ جَلَّ وعَلا : إنَّکَ أنتَ اللّهُ الَّذی لَم تَتَناهَ فِی العُقولِ فَتَکونَ فی مَهَبِّ فِکرِها مُکَیَّفا ، ولا فی رَوِیّاتِ خَواطِرِها فَتَکونَ مَحدودا مُصَرَّفا. (1)

عنه علیه السلام أیضا : مُمتَنِعٌ عَنِ الأَوهامِ أن تَکتَنِهَهُ (2) ، وعَنِ الأَفهامِ أن تَستَغرِقَهُ ، وعَنِ الأَذهانِ أن تُمَثِّلَهُ ، قَدِ یَئِسَت مِنِ استِنباطِ الإِحاطَهِ بِهِ طَوامِحُ العُقولِ ، ونَضَبَت عَنِ الإِشارَهِ إلَیهِ بِالإِکتِناهِ بِحارُ العُلومِ ، ورَجَعَت بِالصِّغَرِ عَنِ السُّمُوِّ إلی وَصفِ قُدرَتِهِ لَطائِفُ الخُصومِ. (3)

عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : غایَهُ کُلِّ مُتَعَمِّقٍ فی مَعرِفَهِ الخالِقِ سُبحانَهُ الاِعتِرافُ بِالقُصورِ عَن إدراکِها. (4)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 91 ، التوحید : ص 54 ح 13 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عنه علیهماالسلامنحوه ، بحارالأنوار : ج 4 ص 277 ح 16 .
2- .کُنْهُ الأمر : حقیقته (النهایه : ج 4 ص 206) .
3- .التوحید : ص 70 ح 26 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 121 ح 15 کلاهما عن الهیثم بن عبداللّه الرمانی عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام ، البلد الأمین : ص 92 ، بحارالأنوار : ج 4 ص 222 ح 2 .
4- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 292 ح 344 .

امام علی علیه السلام در تنزیه خدای بزرگ و والا : همانا تو آن خدایی هستی که در خردها نگنجی تا برایت کیفیتی بینگارند و در وهم ها در نیایی تا محدود و دگرگونی پذیرت شمرند .

امام علی علیه السلام در تنزیه خداوند : محال است که وهم ها به حقیقتش برسند و فهم ها او را در بر گیرند و ذهن ها او را مجسّم سازند . خردهای ژرف نگر نیز از احاطه داشتن به او ناامید شدند و دریاهای دانش ، در پی اشاره به ژرفای او خشکیدند و دیده های تیزبین دربر کشیدن به توصیف قدرتش ، خُرد بازگشتند .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : نهایت کارِ هر اندیشه ورز ژرف کاو در معرفت خالق سبحان ، اعتراف به قصور از درک اوست .

.

الإمام الرضا علیه السلام :أمَّا اللَّطیفُ فَلَیسَ عَلی قِلَّهٍ وقَضافَهٍ (1) وصِغَرٍ ، ولکِنَّ ذلِکَ عَلَی النَّفاذِ فِی الأَشیاءِ وَالاِمتِناعِ مِن أن یُدرَکَ ؛ کَقَولِکَ لِلرَّجُلِ : لَطُفَ عَنّی هذَا الأَمرُ ، ولَطُفَ فُلانٌ فی مَذهَبِهِ ، وقَولِهِ یُخبِرُکَ أنَّهُ غَمَضَ فیهِ العَقلُ وفاتَ الطَّلَبُ وعادَ مُتَعَمِّقا مُتَلَطِّفا لا یُدرِکُهُ الوَهمُ ، فَکَذلِکَ لُطفُ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالی عَن أن یُدرَکَ بِحَدٍّ أو یُحَدَّ بِوَصفٍ. (2)

الإمام علیّ علیه السلام فی صِفَهِ اللّهِ جَلَّ وعَلا : تاهَت فی أدنی أدانیها طامِحاتُ العُقولِ فی لَطیفاتِ الأُمورِ ، فَتَبارَکَ اللّهُ الَّذی لا یَبلُغُهُ بُعدُ الهِمَمِ ، ولا یَنالُهُ غَوصُ الفِطَنِ. (3)

الإمام زین العابدین علیه السلام :إلهی قَصُرَتِ الأَلسُنُ عَن بُلوغِ ثَنائِکَ کَما یَلیقُ بِجَلالِکَ وَانحَسَرَتِ الأَبصارُ دونَ النَّظَرِ إلی سُبُحاتِ وَجهِکَ ولَم تَجعَل لِلخَلقِ طَریقا إلی مَعرِفَتِکَ إلاّ بِالعَجزِ عَن مَعرِفَتِکَ. (4)

ب کُنهُ صِفَهِ الرَّسولِ وَالإمامِ وَالمُؤمِنِالإمام الصادق علیه السلام :فَکَما لا تَقدِرُ الخَلائِقُ عَلی کُنهِ صِفَهِ اللّهِ عز و جلفَکَذلِکَ لا تَقدِرُ عَلی کُنهِ صِفَهِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، وَکَما لا تَقدِرُ عَلی کُنهِ صِفَهِ الرَّسولِ صلی الله علیه و آله کَذلِکَ لا تَقدِرُ عَلی کُنهِ صِفَهِ الإمامِ ، وَکَما لا تَقدِرُ عَلی کُنهِ صِفَهِ الإمامِ کَذلِکَ لا یَقدِرونَ عَلی کُنهِ صِفَهِ المُؤمِنِ. (5)

.

1- .القَضَافَهُ : النحافه (القاموس المحیط : ج 3 ص 185) .
2- .الکافی : ج 1 ص 122 ح 2 ، التوحید : ص 189 ح 2 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 148 ح 50 کلاهما عن الحسین بن خالد وفیهما «غمض فبهر العقل» بدل «غمض فیه العقل» ، بحارالأنوار : ج 4 ص 178 ح 5 .
3- .الکافی : ج 1 ص 135 ح 1 ، التوحید : ص 42 ح 3 عن الحصین بن عبدالرحمن عن أبیه عن الإمام الصادق عن أبیه عن جدّه عنه علیهم السلام ، الغارات : ج 1 ص 172 وفیه «لا یدرکه» بدل «لا یبلغه» عن إبراهیم بن إسماعیل الیشکری ، بحارالأنوار : ج 4 ص 269 ح 15 .
4- .الصحیفه السجّادیه الجامعه : ص 417 (الدعاء 193) ، بحار الأنوار : ج 94 ص 150 .

5- .المؤمن : ج 31 ح 59 ، بحارالأنوار : ج 67 ص 65 ح 13 وراجع : المحاسن : ج 1 ص 143 ح 41 .

ب حقیقت پیامبر و امام و مؤمن

امام رضا علیه السلام :لطیف بودن خداوند ، به معنای خُردی و نحیف بودن و کوچکی نیست ؛ بلکه به معنای نفوذ [او] در اشیا و محال بودن درک اوست ، مانند گفته تو به کسی که : «این امر از من پوشیده ماند» و یا «مذهب فلان کس ، نامعلوم است» . این گفته می رساند که عقل در آن ، درمانده و به جایی نرسیده و چنان دور و لطیف است که در وهم نیاید . لطافت خدای تبارک و تعالی نیز بدین سان می رساند که او به حدّ و وصف نیاید .

امام علی علیه السلام : در توصیف خدای بزرگ و والا : در پایین ترین مرتبه او ، خردهای ژرف نگر نازک اندیش ، سرگردان گشته اند. پس مبارک باد خدایی که دورترین همّت ها بدو نرسند و هوش های ژرفکاو به او دست نیابند !

امام زین العابدین علیه السلام :خدای من ! زبان ها از رسیدن به ستایش تو آن گونه که شایسته جلال توست ناتوان اند ، و دیده ها از نگریستن به سیمای پاکت درمانده اند و برای مردم ، راهی به سوی شناخت خود ننهادی ، مگر راه عجز از شناختت .

ب حقیقت پیامبر و امام و مؤمنامام صادق علیه السلام :همان گونه که مردمان از درک حقیقت خدا ناتوان اند ، از فهم حقیقت پیامبر خدا هم ناتوان اند و همان گونه که از فهم حقیقت پیامبر خدا ناتوان اند ، از فهم حقیقت امام نیز ناتوان اند و همان گونه که از فهم حقیقت چگونگی امام ناتوان اند ، از فهم حقیقت مؤمن نیز ناتوان اند .

.

الإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : غايَهُ كُلِّ مُتَعَمِّقٍ فى عِلمِنا أن يَجهَلَ. (1)

ج حَقيقَهُ الرّوحِالكتاب«وَ يَسْئلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى وَ مَا أُوتِيتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلاَّ قَلِيلاً» . (2)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : «وَ يَسْئلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى» : خَلقٌ مِن خَلقِ اللّهِ ، وَاللّهُ يَزيدُ فِى الخَلقِ ما يَشاءُ. (3)

بصائر الدرجات عن أبى بصير :سَأَلتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام ... قُلتُ : «وَ نَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ» (4) ، قالَ : مِن قُدرَتِهِ. (5)

الكافى عن أبى بصير :سَأَلتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «يَسْئلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى» . قالَ : خَلقٌ أعظَمُ مِن جَبرَئيلَ وميكائيلَ ، كَانَ مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ مَعَ الأَئِمَّهِ ، وهُوَ مِنَ المَلَكوتِ (6) . (7)

.

1- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 307 ح 515 .
2- .الإسراء : 85 .
3- .تفسير العياشى : ج 2 ص 316 ح 159 ، بحارالأنوار : ج 61 ص 42 ح 13 .
4- .السجده : 9 .
5- .بصائر الدرجات : ص 462 ح 8 ، بحارالأنوار : ج 25 ص 69 ح 53 وراجع : تفسير العياشى : ج 2 ص 241 ح 10 و 11 .
6- .المَلَكُوت : مختصٌّ بمِلْكِ اللّه ، وهو مصدر مَلَک اُدخلت فيه التاء ، نحو رحموت ورهبوت (مفردات ألفاظ القرآن : ص 775) .
7- .الكافى : ج 1 ص 273 ح 3 و ص 386 ح 1 نحوه ، بصائر الدرجات : ص 462 ح 9 ، تفسير العياشى : ج 2 ص 317 ح 165 عن أسباط بن سالم ولم يذكر الآيه الشريفه ، الاعتقادات : ص 50 من دون إسنادٍ إلى المعصوم وزاد فيه «ومع الملائكه» بعد «الأئمّه» ، بحارالأنوار : ج 61 ص 79 .

ج حقیقت روح

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : نهایت کارِ هر زیاده رو در شناخت ما ، نادانی است .

ج حقیقت روحقرآن«و از تو درباره روح می پرسند. بگو : روح از امر پروردگار من است ؛ و از علم ، جز اندکی به شما داده نشده است» .

حدیثامام باقر علیه السلام در تفسیر گفته خدای متعال : «و از تو درباره روح می پرسند ، بگو روح از امر پروردگار من است» : [روح ،] آفریده ای از آفریدگان خداست وخداوند ، هر چه بخواهد ، در آفرینش می افزاید .

بصائر الدرجات به نقل از ابو بصیر: از امام صادق علیه السلام درباره آیه : «و در او از روحش دمید» پرسیدم . فرمود : «یعنی از قدرتش» .

الکافی به نقل از ابوبصیر : از امام صادق علیه السلام درباره گفته خداوند عز و جل : «و از تو درباره روح می پرسند ، بگو روح از امر پروردگار من است» پرسیدم . فرمود : «آفریده ای بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل علیهماالسلام با پیامبر خداست و نیز با امامان علیهم السلام ، و او از ملکوت است» .

.

د الأَحكامالكتاب«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولاً مِّنكُمْ يَتْلُواْ عَلَيْكُمْ ءَايَتِنَا وَ يُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَبَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :ولَو أرادَ اللّهُ أن يَخلُقَ آدَمَ مِن نورٍ يَخطَفُ الأَبصارَ ضِياؤُهُ ، وبَهَرُ العُقولَ رُواؤُهُ (2) ، وطيبٍ يَأخُذُ الأَنفاسَ عَرفُهُ (3) ، لَفَعَلَ ! ولَو فَعَلَ لَظَلَّت لَهُ الأَعناقُ خاضِعَةً ، ولَخَفَّتِ البَلوى فيهِ عَلَى المَلائِكَهِ . ولكِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ يُبتَلى خَلقَهُ بِبَعضِ ما يَجهَلونَ أصلَهُ ، تَمييزا بِالاِختِبارِ لَهُم ، ونَفيا لِلاِستِكبارِ عَنهُم ، وإبعادا لِلخُيَلاءِ مِنهُم. (4)

الإمام الرضا عليه السلام فِى الفِقهِ المَنسوبِ إلَيهِ : إنَّمَا امتَحَنَ اللّهُ عز و جل النّاسَ بِطاعَتِهِ لِما عَقَلوهُ وما لَم يَعقِلوهُ ؛ إيجابا لِلحُجَّهِ وقَطعا لِلشُّبهَهِ. (5)

.

1- .البقره : 151 .
2- .الرُّوَاءُ : هو من الريّ والارتواء ، وقد يكون من المرأى والمنظر (النهايه : ج 2 ص 280) .
3- .عَرْفُ الجنّه : أى ريحها الطيّبه (النهايه : ج 3 ص 217) .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحارالأنوار : ج 14 ص 465 ح 37 .
5- .الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 339 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 348 ح 4 .

د احکامقرآن«همان گونه که در میان شما از خودتان پیامبری را گسیل داشتیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاکیزه سازد و کتاب و حکمت را به شما بیاموزد و چیزهایی را که نمی دانستید ، به شما بیاموزد» .

حدیثامام علی علیه السلام :و اگر خداوند می خواست آدم علیه السلام را از نوری بیافریند که فروغ آن ، دیده را بزُباید و زیبایی آن بر خِردها چیره گردد و بوی خوشش جان ها را تازه کند ، چنین می کرد و اگر می کرد ، گردن ها در برابر او خم می شد و آزمایش فرشتگان [مأمور به سجده] آسان می شد ؛ امّا خدای سبحان ، آفریدگان خود را به پاره ای از آنچه اصل آن را نمی دانند ، می آزماید تا فرمانبردار را از نافرمان ، متمایز کند و تکبّر را از آنان براند و خودبزرگ بینی را از ایشان ، دور گردانَد .

امام رضا علیه السلام در کتاب فقه منسوب به ایشان : خداوند ، مردم را با اطاعت در آنچه می فهمند و نمی فهمند ، آزمود تا حجّتش لازم گردد و شُبهه ها (تردیدها) ریشه کن شوند .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :إنَّ دينَ اللّهِ عز و جل لا يُصابُ بِالعُقولِ النّاقِصَهِ وَالآراءِ الباطِلَهِ وَالمقاييسِ الفاسِدَهِ ، ولا يُصابُ إلاّ بِالتّسليمِ ، فَمَن سَلَّمَ لَنا سَلِمَ ، ومَنِ اقتَدى بِنا هُدِيَ ، ومَن كانَ يَعمَلُ بِالقِياسِ وَالرَّأيِ هَلَکَ ، ومَن وَجَدَ فى نَفسِهِ شَيئا مِمّا نَقولُهُ أو نَقضى بِهِ حَرَجا كَفَرَ بِالَّذى أنزَلَ السَّبعَ المَثانِىَ وَالقُرآنَ العَظيمَ ، وهُوَ لا يَعلَمُ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام لِزُرارَهَ : يا زُرارَهُ ، إيّاکَ وأصحابَ القِياسِ فِى الدّينِ ، فَإنَّهُم تَرَکوا عِلمَ ما وُکِّلوا بِهِ وتَکَلَّفوا ما قَد کُفوهُ ، يَتَأوَّلونَ الأخبارَ ويَکذِبونَ عَلَى اللّهِ عز و جل ، وکَأنّى بِالرَّجُلِ مِنهُم يُنادى مِن بَينِ يَدَيهِ فَيُجيبُ مِن خَلفِهِ ، ويُنادى مِن خَلفِهِ فَيُجيبُ مِن بَينِ يَدَيهِ ؛ قَد تاهوا وتَحَيَّروا فِى الأرضِ وَالدّينِ. (2)

5 / 2خَطَرُ التَّعَمُّقِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَيَتَعَمَّقُنَّ أقوامٌ مِن هذِهِ الاُمَّهِ ، حَتّى يَقولَ أحَدُهُم : هذا اللّهُ خَلَقَنى ، فَمَن خَلَقَهُ؟! (3)

مسند ابن حنبل عن أنس :أشهَدُ لَسَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : إنَّ أقواما يَتَعَمَّقونَ فِى الدّينِ ، يَمرُقونَ (4) کَما يَمرُقُ السَّهمُ مِنَ الرَّمِيَّهِ. (5)

.

1- .کمال الدّين : ص 324 ح 9 عن ثابت الثمالى ، بحارالأنوار : ج 2 ص 303 ح 41 .
2- .الأمالى للمفيد : ص 51 ح 12 عن زراره بن أعين ، بحارالأنوار : ج 2 ص 309 ح 70 .
3- .المعجم الأوسط : ج 9 ص 78 ح 9178 عن أبى هريره .
4- .مَرَقَ السَّهْمُ من الرَمِيَّه : أى خرج من الجانب الآخر ، ومنه سمّيت الخوارج مارقه (الصحاح : ج 4 ص 1554) .
5- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 318 ح 12615 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 426 ح 3630 و ج 66 ص 19 ح 13318 وزاد فيهما «من الدين» بعد «يمرقون» ، کنزالعمّال : ج 11 ص 288 ح 31543 نقلاً عن ابن جرير .

امام زین العابدین علیه السلام :بی گمان ، دین خدای عز و جل با خردهای ناقص و اندیشه های باطل و تشبیه های نادرست ، به دست نمی آید و تنها با تسلیم می توان بدان رسید . پس هر کس در برابر ما تسلیم باشد ، سالم می مانَد و هر کس به ما اقتدا کند ، هدایت می شود و هر کس به تشبیه و اندیشه [ی خود]عمل می کند ، هلاک می گردد و هر کس آنچه را ما می گوییم ، نمی تواند بپذیرد و در خود ، انکاری نسبت به آن می یابد ، نادانسته ، به کسی کفر ورزیده است که هفت سوره مثانی (1) و قرآن بزرگ را نازل کرده است .

امام باقر علیه السلام به زراره : ای زراره ! از اصحاب قیاس و تشبیه گران در احکام دین ، برحذر باش که آنان ، آگاهی از آنچه را بدانان سپرده بودند ، رها کردند و آگاهی از آنچه بدان کفایت شده بودند ، به تکلّف بر دوش گرفتند؛ روایات را تأویل می کنند و بر خدای عز و جل دروغ می بندند و گویی [می بینم]مردی از آنان از پیش رو ندا می دهد و از پشت سر ، پاسخ می شنود و از پشت سر ، ندا می دهد و از پیش رو پاسخ می شنود . بی گمان ، در زمین و دین ، سرگشته و حیران شده اند .

5 / 2خطر تندرَوپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بی گمان ، گروه هایی از این امت ، تندروی خواهند کرد تا آن جا که یکی از آنان خواهد گفت : این خداوندی که مرا آفریده ، چه کسی او را آفریده است؟ !

مسند ابن حنبل به نقل از اَنَس : گواهی می دهم که شنیدم پیامبر خدا می فرماید : «بی گمان ، گروه هایی در دین ، تندروی می کنند . از آن به در می روند ، آن سان که تیر از هدف در می گذرد» .

.

1- .سَبع مَثانی در این جا به معنای سوره حمد است که هفت آیه دارد و در هر نماز ، دوبار خوانده می شود . (م)

الإمام علىّ عليه السلام :الغُلُوُّ عَلى أربَعِ شُعَبٍ : عَلَى التَّعَمُّقِ بِالرَّأيِ ، وَالتَّنازُعِ فيهِ ، وَالزَّيغِ ، وَالشِّقاقِ . فَمَن تَعَمَّقَ لَم يُنِب إلَى الحَقِّ ولَم يَزدَد إلاّ غَرَقا فِى الغَمَراتِ ، ولَم تَنحَسِر عَنهُ فِتنَهٌ إلاّ غَشِيَتهُ أُخرى ، وَانخَرَقَ دينُهُ فَهُوَ يَهوى فى أمرٍ مَريجٍ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :الكُفرُ عَلى أربَعِ دَعائِمَ : عَلَى التَّعَمُّقِ ، وَالتَّنازُعِ ، وَالزَّيغِ ، وَالشِّقاقِ . فَمَن تَعَمَّقَ لَم يُنِب إلَى الحَقِّ. (2)

راجع : موسوعه الإمام على بن أبى طالب عليه السلام : الحرب الثالثه : وقعه النهروان / المدخل : دراسه حول المارقين وجُذور انحرافهم .

.

1- .الكافى : ج 2 ص 392 ح 1 عن سليم بن قيس الهلالى ، الغارات : ج 1 ص 142 وليس فيه «بالرأى» ، تحف العقول : ص 166 ، الخصال : ص 232 ح 74 عن الأصبغ بن نباته وفيه «العتوّ» بدل «الغلوّ» وكلاهما نحوه .
2- .نهج البلاغه : الحكمه 31 ، روضه الواعظين : ص 53 وفيه «ينسب» بدل «ينب» .

امام علی علیه السلام :غلو ، چهار شعبه دارد : اندیشه های افراطی ، ستیز فکری ، کژروی و جدایی . پس هر کس افراط ورزید ، به حق بازنگشت و جز بر فرو شدن خود در گم راهی ها نیفزود و فتنه ای از او باز نمانْد ، جز آن که به فتنه ای دیگر دچار شد و دینش شکافدار و پاره پاره و کارش پریشان گشت .

امام علی علیه السلام :کفر بر چهار ستونْ استوار است : افراطیگری ، درگیری ، کژروی و جدایی . پس هر که تند رفت ، به حق باز نگشت .

ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین برپایه قرآن و حدیث و تاریخ: نبرد سوم : جنگ نهروان / درآمد : پژوهشی درباره مارقین و ریشه های انحراف آنان .

.

ص: 516

..

بخش هفتم: موانع شناخت

اشاره

بخش هفتم: موانع شناختفصل یکم : حجاب های دانش و حکمتفصل دوم : آنچه حجاب ها را می زُداید

.

الفصل الأوّل : حجب العلم والحكمه1 / 1اتِّبَاعُ الهَويالكتاب«أَفَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَلهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنم بَعْدِ اللَّهِ أَفَلاَ تَذَكَّرُونَ» . (1)

«وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَهُمْ فَاسْتَحَبُّواْ الْعَمَى عَلَى الْهُدَى» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَستَشيروا أهلَ العِشقِ فَلَيسَ لَهُم رَأىٌ ، وإنَّ قُلوبَهُم مُحتَرِقَةٌ ، وفِكَرَهُم مُتَواصِلَةٌ ، وعُقولَهُم سالِبَةٌ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :حُبُّکَ لِلشَّىءِ يُعمى ويُصِمُّ. (4)

.

1- .الجاثيه : 23 .
2- .فصّلت : 17 وراجع البقره : 87 والقصص : 50 والقمر : 3 ومحمّد صلى الله عليه و آله : 14 .
3- .الفردوس : ج 5 ص 38 ح 7389 عن أنس .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 380 ح 5814 ، المجازات النبويّه : ص 175 ح 136 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 124 ح 57 عن أبى الدرداء ، بحارالأنوار : ج 77 ص 165 ح 2 .

1 / 1 پیروی از هوس

فصل یکم : حجاب های دانش و حکمت1 / 1پیروی از هوسقرآن«آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گم راه کرده و بر گوش و دلش مُهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ پس از خدا ، چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟» .

«امّا ثمودیان ، پس آنان را هدایت کردیم ؛ ولی کوڑ دلی را بر هدایت ، ترجیح دادند ...» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از عشق پیشگان ، مشورت نخواهید که آنان ، رأیی ندارند و دل هایشان سوزان و فکرشان جای دیگر و خردهایشان از آنان ، گرفته شده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :محبّتت به چیزی ، کور و کرت می کند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أكَلَ طَعاماً لِلشَّهوَهِ حَرَّمَ اللّهُ عَلى قَلبِهِ الحِكمَهَ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :آفَهُ العَقلِ الهَوى. (2)

عنه عليه السلام :الهَوى شَريكُ العَمى. (3)

عنه عليه السلام :الشَّهَواتُ مَصائِدُ الشَّيطانِ. (4)

عنه عليه السلام :إنَّما بَدءُ وُقوعِ الفِتَنِ أهواءٌ تُتَّبَعُ ، وأحكامٌ تُبتَدَعُ ، يُخالَفُ فيها كِتابُ اللّهِ ، ويَتَوَلّى عَلَيها رِجالٌ رِجالاً عَلى غَيرِ دينِ اللّهِ . فَلَو أنَّ الباطِلَ خَلَصَ مِن مِزاجِ الحَقِّ لَم يَخفَ عَلَى المُرتادينَ ، ولَو أنَّ الحَقَّ خَلَصَ مِن لَبسِ الباطِلِ انقَطَعَت عَنهُ ألسُنُ المُعانِدينَ ، ولكِن يُؤخَذُ مِن هذا ضِغثٌ ومِن هذا ضِغثٌ فَيُمزَجانِ ! فَهُنالِکَ يَستَولِى الشَّيطانُ عَلى أولِيائِهِ ، ويَنجُو الَّذينَ سَبَقَت لَهُم مِنَ اللّهِ الحُسنى. (5)

عنه عليه السلام :مُجالَسَهُ أهلِ الهَوى مَنساهٌ لِلإيمانِ ، ومَحضَرَهٌ لِلشَّيطانِ. (6)

عنه عليه السلام :إنَّکَ إن أطَعتَ هَواکَ أصَمَّکَ وأعماکَ ، وأفسَدَ مُنقَلَبَکَ وأرداکَ. (7)

عنه عليه السلام :مَنِ اتَّبَعَ هَواهُ ، أعماهُ وأصَمَّهُ وأذَلَّهُ وأضَلَّهُ. (8)

.

1- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 116 .
2- .غرر الحكم : ح 3925 وراجع: ح 266 و ح 314 و ح 4921 و ح 5983 و ح 6414 و ح 9475 و ح 10541 و ح 6702 و ح 7953 و ح 6790 و ح 5849 و ح 4902 و ح 10985 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 281 ح 5066 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 199 .
3- .نهج البلاغه: الكتاب 31، تحف العقول: ص83 ، غرر الحكم: ح 580 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 50 ح 1286.
4- .غرر الحكم : ح 583 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 25 ح 261 .

5- .نهج البلاغه : الخطبه 50 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 290 ح 8 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 86 .
7- .غرر الحكم : ح 3807 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 172 ح 3594 .
8- .غرر الحكم : ح 9168 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس خوراکی را از سرِ شهوت بخورد ، خداوند ، حکمت را بر دلش حرام می کند .

امام علی علیه السلام :آفت خرد ، هوس است .

امام علی علیه السلام :هوس ، شریک کوری است .

امام علی علیه السلام :شهوت ها ، دام های شیطان اند .

امام علی علیه السلام :آغاز پیدایش فتنه ها ، هوس هایی دنبال شده و احکامی بدعت نهاده شده است که با کتاب خدا مخالفت دارند و بر اساس آنها و بر خلاف دین خدا ، برخی ، ولایت برخی دیگر را می پذیرند. پس اگر باطل با حق در نمی آمیخت ، بر حق جویان ، پوشیده نمی مانْد و اگر بر حق ، جامه باطل نمی پوشاندند ، زبان معاندان از آن ، کوتاه می شد ؛ امّا اندکی از این و اندکی از آن می گیرند و به هم می آمیزند و در این جاست که شیطان بر دوستانش مسلّط می شود و [تنها]کسانی که لطف الهی بر آنها پیشی گرفته ، نجات می یابند .

امام علی علیه السلام :مجالست اهل هوا و هوس ، مایه فراموشی ایمان و حضور شیطان است .

امام علی علیه السلام :اگر از هوست پیروی کنی ، کَر و کورت می سازد و فرجامت را تباه می کند و تو را به پستی می کشد .

امام علی علیه السلام :آن که در پیِ هوسش رفت ، کور و کَر و خوار و گم راهش ساخت .

.

عنه علیه السلام :إنَّكُم إن أمَّرتُم عَلَيكُمُ الهَوى ، أصَمَّكُم وأعماكُم وأرداكُم. (1)

عنه علیه السلام :اُوصيكُم بِمُجانَبَةِ الهَوى ، فَإِنَّ الهَوى يَدعو إلَى العَمى ، وهُوَ الضَّلالُ فِى الآخِرَةِ وَالدُّنيا. (2)

عنه علیه السلام :مَن عَشِقَ شَيئاً أعشى (أعمى) بَصَرَهُ وأمرَضَ قَلبَهُ ، فَهُوَ يَنظُرُ بِعَينٍ غَيرِ صَحيحَةٍ ، ويَسمَعُ بِاُذُنٍ غَيرِ سَميعَةٍ ، قَد خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقلَهُ ، وأماتَتِ الدُّنيا قَلبَهُ ، ووَلِهَت عَلَيها نَفسُهُ ، فَهُوَ عَبدٌ لَها ولِمَن فى يَدَيهِ شَىءٌ مِنها ، حَيثُما زالَت زالَ إلَيها ، وحَيثُما أقبَلَت أقبَلَ عَلَيها. (3)

عنه علیه السلام :كَيفَ يَستَطيعُ الهُدى مَن يَغلِبُهُ الهَوى ؟ ! (4)

عنه علیه السلام :كَم مِن عَقلٍ أسيرٍ تَحتَ هَوى أميرٍ. (5)

عنه علیه السلام :أشعِر قَلبَكَ التَّقوى وخالِفِ الهَوى ، تَغلِبِ الشَّيطانَ. (6)

عنه علیه السلام :لا تَجتَمِعُ الشَّهوَةُ وَالحِكمَةُ. (7)

عنه علیه السلام :لا تَسكُنُ الحِكمَةُ قَلباً مَعَ شَهوَةٍ. (8)

.

1- .غرر الحكم : ح 3849 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 173 ح 3607 .
2- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 350 ح 1297 عن الإمام زين العابدين والإمام الباقر عليهماالسلام .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 109 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 366 ح 6141 وفيه من قوله «قد خرقت الشهوات» إلى «نفسه» .
4- .غرر الحكم : ح 7001 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 383 ح 6473 .
5- .نهج البلاغه : الحكمه 211 ، غرر الحكم : ح 6923 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 381 ح 6460 وفيهما «عند» بدل «تحت» ، بحارالأنوار : ج 69 ص 410 ح 125 .
6- .غرر الحكم : ح 2356 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 84 ح 2023 .
7- .غرر الحكم : ح 10573 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 533 ح 9738 .

8- .غرر الحكم : ح 10915 .

امام علی علیه السلام :اگر هوس را امیر خود کردید ، کَر و کور و نابودتان می کند .

امام علی علیه السلام :شما را به دوری از هوس ، سفارش می کنم که هوس ، به کوری فرا می خوانَد و آن ، گم راهی آخرت و دنیاست .

امام علی علیه السلام :هر که دلباخته چیزی شود ، دیده اش نابینا و دلش بیمار می شود ؛ با چشمی ناسالم می نگرد و با گوشی ناشنوا گوش می کند ، شهوات ، خردش را دریده و دنیا ، دلش را میرانده و نفسش ، شیفته آن شده است . پس بنده دنیاست و نیز هر کس که چیزی از آن را در دست دارد. هر کجا برود ، می رود و هر کجا رو کند ، رو می آورَد .

امام علی علیه السلام :چگونه کسی که مغلوب هوسش شده ، به هدایت دست می یابد؟

امام علی علیه السلام :بسی خرد که اسیر دستِ هوسی امیر است !

امام علی علیه السلام :تقوا را شعارِ دلت قرار ده و با هوس مخالفت کن ، تا بر شیطان غلبه کنی .

امام علی علیه السلام :شهوت و حکمت ، با هم گِرد نمی آیند .

امام علی علیه السلام :حکمت با شهوت در یک دل ، جای نمی گیرند .

.

عنه عليه السلام :حَرامٌ عَلى كُلِّ عَقلٍ مَغلولٍ بِالشَّهوَهِ أن يَنتَفِعَ بِالحِكمَهِ. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :أوحَى اللّهُ تَعالى إلى داوُدَ عليه السلام : يا داوُدُ ، حَذِّر وأنذِر أصحابَکَ عَن حُبِّ الشَّهَواتِ ، فَإِنَّ المُعَلَّقَهَ قُلوبُهُم بِشَهَواتِ الدُّنيا قُلوبُهُم مَحجوبَهٌ عَنّى. (2)

راجع : ج 1 ص 450 (الهوى) .

1 / 2اتِّبَاعُ الظَّنّ«وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِى الْأَرْضِ يُضِلُّوکَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ» . (3)

«وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَطِلاً ذَ لِکَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُواْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنَ النَّارِ» . (4)

«وَ قَالُواْ مَا هِىَ إِلاَّ حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلاَّ الدَّهْرُ وَ مَا لَهُم بِذَ لِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاَّ يَظُنُّونَ» . (5)

«إِن يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ الْهُدَى» . (6)

«وَ مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لاَ يُغْنِى مِنَ الْحَقِّ شَيْئا» . (7)

راجع: ج 1 ص 450 (الهوى) .

.

1- .غرر الحكم : ح 4902 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 233 ح 4470 .
2- .تحف العقول : ص 397 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 154 ح 30 .
3- .الأنعام : 116 .
4- .ص : 27 .
5- .الجاثيه : 24 .
6- .النجم : 23 .
7- .النجم : 28 .

امام علی علیه السلام :هر خردی که در بند شهوت است ، از بهره جستن از حکمت ، محروم است .

امام کاظم علیه السلام :خدای متعال به داوود علیه السلام وحی کرد : «ای داوود! یارانت را از دوستی شهوت ها هشدار و بیم ده ؛ چرا که دل های وابسته به شهوات دنیا ، دل هایی محجوب از من اند .

ر . ک : ج 1 ص 451 (هوس) .

1 / 2پیروی از گمانقرآن«و اگر از بیشتر مردم روی زمین پیروی کنی از راه خدا گم راهت می کنند ؛ آنان جز از گمان پیروی نمی کنند و تنها تخمین می زنند» .

«و آسمان و زمین را و آنچه را که میان این دو است ، به باطل نیافریدیم . این ، گمان کسانی است که کافر شده [وحق پوشی کرده]اند . پس وای از آتش بر کسانی که کافر شده اند؟» .

«و گفتند: «غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست ؛ می میریم و زنده می شویم و ما را جز طبیعت، هلاک نمی کند» ؛ ولی به این [مطلب] هیچ آگاهی ندارند و جز طریق گمان نمی سپرند» .

«[آنان] جز از گمان و آنچه دلخواهشان است پیروی نمی کنند ، با آنکه قطعا از جانب پروردگارشان هدایت برایِشان آمده است» .

«و ایشان را به این [کار] ، معرفتی نیست . آنان جز از گمان پیروی نمی کنند ، ودر واقع گمان در [وصول به] حقیقت هیچ سودی نمی رساند» .

ر . ک : ج 1 ص 451 (هوس) .

.

1 / 3حُبُّ الدُّنیارسول اللّه صلی اللهِ علیه و آله :ما لی أری حُبَّ الدُّنیا قَد غَلَبَ عَلی کَثیرٍ مِنَ النّاسِ ، حَتّی کَأَنَّ المَوتَ فی هذِهِ الدُّنیا عَلی غَیرِهِم کُتِبَ ، وکَأَنَّ الحَقَّ فی هذِهِ الدُّنیا عَلی غَیرِهِم وَجَبَ ، وحَتّی کَأَن لَم یَسمَعوا ویَرَوا مِن خَبَرِ الأَمواتِ قَبلَهُم ! سَبیلُهُم سَبیلُ قَومٍ سَفرٍ عَمّا قَلیلٍ إلَیهِم راجِعونَ ، بُیوتُهُم أجداثُهُم ویَأکُلونَ تُراثَهُم ، فَیَظُنّونَ أَنَّهُم مُخَلَّدونَ بَعدَهُم . هَیهاتَ هَیهاتَ ! أما یَتَّعِظُ آخِرُهُم بِأَوَّلِهِم ؟ لَقَد جَهِلوا ونَسوا کُلَّ واعِظٍ فی کِتابِ اللّهِ ، وأمِنوا شَرَّ کُلِّ عاقِبَهِ سَوءٍ ، ولَم یَخافوا نُزولَ فادِحَهٍ (1) وبَوائِقَ حادِثَهٍ. (2)

الإمام علیّ علیه السلام :اِرفِضِ الدُّنیا ؛ فَإِنَّ حُبَّ الدُّنیا یُعمی ویُصِمُّ ویُبکِمُ ، ویُذِلُّ الرِّقابَ. (3)

عنه علیه السلام :مَن غَلَبَتِ الدُّنیا عَلَیهِ عَمِیَ عَمّا بَینَ یَدَیهِ. (4)

عنه علیه السلام :مَن قَصَرَ نَظَرَهُ عَلی أبناءِ الدُّنیا عَمِیَ عَن سَبیلِ الهُدی. (5)

عنه علیه السلام فی ذَمِّ الدُّنیا : مَن راقَهُ زِبرِجُها أعقَبَت ناظِرَیهِ کَمَها (6) . (7)

.

1- .الفادحه : النّازله (القاموس المحیط : ج 1 ص 239) .
2- .الکافی: ج 8 ص 168 ح 190 عن أبیمریم عن الإمام الباقر علیه السلام عن جابر بن عبداللّه ، تحف العقول : ص 29 نحوه ، بحارالأنوار : ج 77 ص 132 ح 42 .
3- .الکافی : ج 2 ص 136 ح 23 ، مشکاه الأنوار : ص 466 ح 1556 کلاهما عن أبی جمیله عن الإمام الصادق علیه السلام ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 195 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 75 ح 39 .
4- .غرر الحکم : ح 8856 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 457 ح 8281 .
5- .غرر الحکم : ح 8870 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 458 ح 8295 ولیس فیه «ابناء» .
6- .الکَمَه : العمی (النهایه: ج 4 ص 201) .

7- .نهج البلاغه : الحكمه 367 ، تحف العقول : ص 221 وفيه «رواؤها» بدل «زبرجها» ، غرر الحكم : ح 8786 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 131 ح 135 .

1 / 3دنیادوستیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چه شده است که می بینم دوستی دنیا بر بسیاری از مردم ، چیره گردیده است؟ گویی که مرگ در این دنیا برای غیر ایشان نوشته شده است و گویی که حق در این دنیا ، برای غیر آنان واجب شده است و پنداری که خبر درگذشتگان خود را نشنیده و ندیده اند . راه آنها ، راه مسافرانی است که به زودی به سویشان باز می گردند . خانه هایشان گور آنهاست و میراث آنها را می خورند . پس گمان می کنند که پس از ایشان ، ماندگارند . دور باد ، دور باد ! واپسین آنها از نخستین آنها عبرت نمی گیرد؟ بی گمان ، نادانی کردند و هر اندرز دهنده ای در کتاب خدا را از یاد بردند و از گزند هر فرجام بدی ، خود را ایمن یافتند و از فرود آمدن بلاهای آسمانی و پیشامدهای هراسناک نترسیدند .

امام علی علیه السلام :دنیا را بِران ؛ چرا که دوستی دنیا ، کور و کَر و لال می کند و سرفرازان را خوار می سازد .

امام علی علیه السلام :هر که دنیا بر وی چیره شود ، پیش رویِ خود را نمی بیند .

امام علی علیه السلام :آن که تنها بر فرزندان دنیا بنگرد ، راه هدایت را نبیند .

امام علی علیه السلام :هر کس زیور دنیا را پسندید ، برای دیدگانش نابینایی آورد .

.

عنه عليه السلام :لِحُبِّ الدُّنيا صَمَّتِ الأَسماعُ عَن سَماعِ الحِكمَهِ ، وعَمِيَتِ القُلوبُ عَن نورِ البَصيرَهِ. (1)

عنه عليه السلام :حُبُّ الدُّنيا يُفسِدُ العَقلَ ، ويُصِمُّ القَلبَ عَن سَماعِ الحِكمَهِ ، ويوجِبُ أليمَ العِقابِ. (2)

عنه عليه السلام :إنَّ مَن غَرَّتهُ الدُّنيا بِمُحالِ الآمالِ ، وخَدَعَتهُ بِزورِ الأَمانى ، أورَثَتهُ كَمَهاً، وألبَسَتهُ عَمًى ، وقَطَعَتهُ عَنِ الأُخرى ، وأورَدَتهُ مَوارِدَ الرَّدى. (3)

عنه عليه السلام :سَبَبُ فَسادِ العَقلِ حُبُّ الدُّنيا. (4)

عنه عليه السلام :زَخارِفُ الدُّنيا تُفسِدُ العُقولَ الضَّعيفَهَ. (5)

عنه عليه السلام :اُهرُبوا مِنَ الدُّنيا وَاصرِفوا قُلوبَكُم عَنها ؛ فَإِنَّها سِجنُ المُؤمِنِ ، حَظُّهُ مِنها قَليلٌ ، وعَقلُهُ بِها عَليلٌ ، وناظِرُهُ فيها كَليلٌ (6) . (7)

عنه عليه السلام :الدُّنيا مَصرَعُ العُقولِ. (8)

عنه عليه السلام فى صِفَهِ أهلِ الدُّنيا : نَعَمٌ مُعَقَّلَهٌ ، واُخرى مُهمَلَهٌ ، قَد أضَلَّت عُقولَها ، ورَكِبَت مَجهولَها. (9)

راجع : ج 1 ص 468 (حبّ الدُّنيا) ، ج 3 ص 414 (حبّ الدنيا) .

.

1- .غرر الحكم : ح 7363 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 404 ح 6841 .
2- .عيون الحكم والمواعظ : ص 231 ح 4421 ، غرر الحكم : ح 4878 .
3- .غرر الحكم : ح 3532 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 152 ح 3337 .
4- .غرر الحكم : ح 5543 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 281 ح 5056 .
5- .غرر الحكم : ح 5459 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 275 ح 5003 .
6- .غرر الحكم : ح 2551 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 92 ح 2165 .
7- .طَرْفٌ كليل : إذا لم يُحقِّق المَنْظور (النهايه : ج 4 ص 198) .
8- .غرر الحكم : ح 921 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 35 ح 704 .

9- .نهج البلاغه: الكتاب31، تحف العقول: ص 76، عيون الحكم والمواعظ: ص 177 ح 3647، بحارالأنوار: ج 73 ص 123 ح 111 .

امام علی علیه السلام :به سبب دوستیِ دنیا ، گوش ها از شنیدن حکمت کَر و دل ها از نور بصیرت ، نابینا می گردند .

امام علی علیه السلام :دوستی دنیا ، خرد را تباه می کند و دل را از شنیدن حکمت ، کر می نماید و کیفری دردناک می آورد .

امام علی علیه السلام :دنیا ، هر کس را که با امیدهای محال بفریبد و با آرزوهای دروغین به او نیرنگ بزند ، تیرگی دیده برایش می آورد و جامه کوری بر او می پوشاند و از سرای دیگر ، بازش می دارد و به مرداب تباهی در می اندازد .

امام علی علیه السلام :مایه تباهی خرد ، دوستی دنیاست .

امام علی علیه السلام :زیورهای دنیا ، خردهای ناتوان را تباه می سازد .

امام علی علیه السلام :از دنیا بگریزید و دل هایتان را از آن برتابید که آن ، زندان مؤمن است . بهره اش از آن اندک و خردش بدان ناتوان و دیده اش در آن ، ضعیف است .

امام علی علیه السلام :دنیا ، جایگاه به زمین افتادنِ خردهاست .

امام علی علیه السلام :در توصیف اهل دنیا : چارپایانی پابسته و برخی رها شده ، خردهایشان را گم کرده و در کار خویش ، سرگردان اند .

ر . ک : ج 1 ص 469 (دنیادوستی) ، ج 3 ص 415 (دنیادوستی) .

.

1 / 4الذَّنبالكتاب«كَلاَّ بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ» . (1)

«إِنَّ اللَّهَ لاَ يَهْدِى مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : «كَلاَّ بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ» : الذَّنبُ عَلَى الذَّنبِ حَتّى يَسوَدَّ القَلبُ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ المُؤمِنَ إذا أذنَبَ كانَت نُكتَهٌ سَوداءُ فى قَلبِهِ ، فَإن تابَ ونَزَعَ وَاستَغفَرَ صُقِلَ قَلبُهُ ، فَإن زادَ زادَت ، فَذلِكَ الرّانُ الَّذيذَكَرَهُ اللّهُ فى كِتابِهِ : «كَلاَّ بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ». (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ العَبدَ لَيُذنِبُ الذَّنبَ فَيَنسى بِهِ العِلمَ الَّذى كانَ قَد عَلِمَهُ. (5)

عنه صلى اللهِ عليه و آله :وَجَدتُ الخَطيئَةَ سَواداً فِى القَلبِ ، وشَيناً فِى الوَجهِ ، ووَهناً فِى العَمَلِ. (6)

.

1- .المطفّفين : 14 .
2- .الزمر : 3 وراجع : الروم : 10 .
3- .الفردوس : ج 3 ص 309 ح 4928 عن أبى هريره .
4- .سنن ابن ماجه: ج 2 ص1418 ح 4244 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 154 ح 7957 ، المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 45 ح 6 نحوه كلّها عن أبى هريره ، كنزالعمّال: ج 4 ص 210 ح 10189؛ روضه الواعظين : ص 454 وراجع: الكافى : ج 2 ص 271 ح 13 و ص 273 ح 20 والاختصاص : ص 243 وإرشاد القلوب : ص 46 .
5- .عدّه الداعى : ص 197 ؛ الفردوس : ج 1 ص 194 ح 734 وفيه «الباب من العلم» بدل «العلم» و ص 383 ح 1542 نحوه وكلّها عن ابن مسعود ، بحارالأنوار : ج 73 ص 377 ح 14 .
6- .حليه الأولياء : ج 2 ص 161 ، الفردوس : ج 4 ص 381 ح 7109 كلاهما عن أنس ، كنزالعمّال : ج 16 ص 110 ح 44083 .

1 / 4گناههقرآن«چنین نیست ؛ بلکه آنچه کرده اند ، بر دل هایشان زنگار نهاده است» .

«خداوند ، دروغ پردازِ بسیار ناسپاس را ره نمی نماید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره گفته خدای متعال : «چنین نیست ؛ بلکه آنچه کرده اند ، بر دل هایشان زنگار نهاده است» : [یعنی] گناه بر روی گناه [می کنند] تا این که دل [آنها] سیاه شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگاه مؤمن گناه می کند ، نقطه ای سیاه در دلش پدید می آید . پس اگر توبه کرد و دل کَند و استغفار کرد ، دلش صیقل می خورد و اگر گناه را زیاد کرد ، آن نقطه زیاد می شود و این ، همان زنگاری است که خداوند در کتابش ذکر کرده است : «چنین نیست ؛ بلکه آنچه کرده اند ، بر دل هایشان زنگار نهاده است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده گناه می کند . پس دانشی را که پیشتر می دانسته ، از یاد می بَرَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خطا را سیاهیِ در دل و عیبِ در سیما و سستیِ در عمل یافتم .

.

الإمام الباقر عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أربَعٌ يُمِتنَ القَلبَ : الذَّنبُ عَلَى الذَّنبِ ، وكَثرَةُ مُناقَشَهِ النِّساءِ يَعنى مُحادَثَتَهُنَّ ومُماراهُ الأَحمَقِ ؛ تَقولُ ويَقولُ ولا يَرجِعُ إلى خَيرٍ أبَداً ، ومُجالَسَهُ المَوتى . فَقيلَ لَهُ : يا رَسولَ اللّهِ ، ومَا المَوتى ؟ قالَ : كُلُّ غَنِيٍّ مُترَفٍ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لا أحسَبُ أحَدَكُم يَنسى شَيئاً مِن أمرِ دينِهِ إلاّ لِخَطيئَهٍ أخطَأَها. (2)

عنه عليه السلام :النِّفاقُ يَبدَأُ نُقطَهً سَوداءَ فِى القَلبِ ، كُلَّمَا ازدادَ النِّفاقُ ازدادَت سَواداً حَتّى يَسوَدَّ القَلبُ كُلُّهُ ، وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ ، لَو شَقَقتُم عَن قَلبِ مُؤمِنٍ لَوَجَدتُموهُ أبيَضَ ، ولَو شَقَقتُم عَن قَلبِ مُنافِقٍ لَوَجَدتُموهُ أسوَدَ. (3)

عنه عليه السلام :نَكَدُ (4) العِلمِ الكَذِبُ ، ونَكَدُ الجِدِّ اللَّعِبُ. (5)

عنه عليه السلام :لا وَجَعَ أوجَعُ لِلقُلوبِ مِنَ الذُّنوبِ. (6)

الإمام الباقر عليه السلام :ما مِن شَىءٍ أفسَدَ لِلقَلبِ مِن خَطيئَهٍ. (7)

راجع : ص 530 (الذنب) و 592 (التوبه) .

.

1- .الخصال : ص 228 ح 65 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 453 ، كنز الفوائد : ج 2 ص 163 ، أعلام الدين : ص 154 كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم نحوه .
2- .الجعفريّات : ص 172 عن إسماعيل عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام وراجع: الكافى : ج 2 ص 268 ح 1 .
3- .المصنّف لابن أبى شيبه : ج 7 ص 211 ح 3 ، شُعب الإيمان : ج 1 ص 70 ح 38 ، الزهد لابن المبارک : ص 504 ح 1440 كلاهما نحوه و كلّها عن عبداللّه بن عمرو بن هند الجملى ، كنزالعمّال : ج 1 ص 406 ح 1734 .
4- .النَّكْد : الشُّؤم . وكلّ شىء جَرّ على صاحبه شرّا فهو نَكَد . ويقال : عَطاءٌ منكود ، أى نَزرٌ قليل (لسان العرب : ج 3 ص 427 و 428) .

5- .غرر الحكم : ح 10000 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 499 ح 9196 و 9197 .
6- .الكافى : ج 2 ص 275 ح 28 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 342 ح 25 .
7- .الكافى : ج 2 ص 268 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 481 ح 649 ، الأمالى للطوسى : ص 438 ح 979 كلّها عن طلحه بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 454 ، بحارالأنوار : ج 70 ص 54 ح 22 .

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا فرمود : «چهار چیز ، دل را می میرانَد : گناه روی گناه ؛ گفتگوی بسیار با زنان ؛ ستیزه با احمق : تو می گویی و او می گوید و هرگز به نتیجه نیکویی نمی رسد ؛ و همنشینی با مردگان» . گفته شد : ای پیامبر خدا ! مردگان کیان اند؟ فرمود : «هر توانگر نازپرورده» .

امام علی علیه السلام :گمان نمی کنم کسی از شما ، چیزی از کار دینش را فراموش کند ، جز به جهت خطایی که انجام داده است .

امام علی علیه السلام :نفاق ، با نقطه سیاهی در دل آغاز می شود . هر چه بر نفاق افزون شود ، سیاهی هم بیشتر شود ، تا آن که همه دل ، سیاه می شود . سوگند به آن که جانم در دست اوست ، اگر دل مؤمن را می شکافتید ، آن را سپید می یافتید و اگر دل منافق را می شکافتید ، آن را سیاه می یافتید .

امام علی علیه السلام :کاستی دانش ، به دروغ است و کاستی جدّیت ، به بازی .

امام علی علیه السلام :برای دل ها هیچ دردی دردناک تر از گناهان نیست .

امام باقر علیه السلام :برای دل ، چیزی تباه کننده تر از خطا نیست .

ر . ک : ص 531 (گناه) و 593 (توبه) .

.

1 / 5أمراضُ القَلبِالكتاب«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّنم بَعْدِ ذَ لِکَ فَهِىَ کَالْحِجَارَهِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَهً» . (1)

«فَإِنَّهَا لاَ تَعْمَى الْأَبْصَرُ وَ لَکِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِى فِى الصُّدُورِ» . (2)

«أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الطّابَعُ مُعَلَّقَهٌ بِقائِمَهٍ مِن قَوائِمِ العَرشِ ، فَإِذَا انتُهِکَتِ الحُرمَهُ واُجرِيَت عَلَى الخَطايا وعُصِيَ الرَّبُّ ، بَعَثَ اللّهُ الطّابَعَ فَيَطبَعُ عَلى قَلبِهِ ، فَلا يَعقِلُ بَعدَ ذلِکَ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :أعمَى العَمَى الضَّلالَهُ بَعدَ الهُدى ، وخَيرُ الأَعمالِ ما نَفَعَ ، وخَيرُ الهُدى مَا اتُّبِعَ ، وشَرُّ العَمى عَمَى القَلبِ. (5)

الإمام علىّ عليه السلام :الحِکمَهُ لا تَحِلُّ قَلبَ المُنافِقِ إلاّ وهِىَ عَلَى ارتِحالٍ. (6)

عنه عليه السلام فى خُطبَهٍ لَهُ : لَو فَکَّروا فى عَظيمِ القُدرَهِ وجَسيمِ النِّعمَهِ لَرَجَعوا إلَى الطَّريقِ ، وخافوا عَذابَ الحَريقِ ، ولکِنَّ القُلوبَ عَليلَهٌ ، وَالبَصائِرَ مَدخولَهٌ. (7)

.

1- .البقره : 74 .
2- .الحجّ : 46 .
3- .محمّد : 24 .
4- .شُعب الإيمان : ج 5 ص 444 ح 7214 عن ابن عمر وراجع : کنزالعمّال : ج 4 ص 214 ح 10213 .
5- .تفسير القمّى : ج 1 ص 291 ، الاختصاص : ص 342 ، بحارالأنوار : ج 21 ص 211 ح 2 ؛ دلائل النبوّه للبيهقى : ج 5 ص 242 عن عقبه بن عامر وراجع: الأمالى للصدوق : ص 576 ح 788 .
6- .غرر الحکم : ح 1922 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 57 ح 1469 .
7- .نهج البلاغه: الخطبه 185، الاحتجاج: ج 1 ص 481 ح 117وفيه «الأبصار» بدل«البصائر»، بحارالأنوار: ج 64 ص 39 ح 19.

1 / 5بیماری دلقرآن«پس از آن ، باز دل هایتان سخت گردید ، همانند سنگ یا سخت تر از آن» .

«در حقیقت ، چشم ها کور نمی شوند ؛ ولی دل هایی که در سینه هاست ، کور می شوند» .

«آیا به قرآن نمی اندیشند ؟ یا مگر بر قلوبِ آنها قفل هایی نهاده شده است؟» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :طابع (مهر زننده بر دل ها) به پایه ای از پایه های عرش آویخته است . پس هرگاه حرمتی شکسته شد و خطایی جاری گشت و پروردگار سرپیچی شد ، خداوند ، طابع را برمی انگیزد تا بر دل گناهکار ، مُهر بزند . پس از این ، دیگر چیزی درک نمی کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کورترین کوری ، گم راهی پس از راهیابی است و بهترین عمل، آن است که سود برساند ، و بهترین هدایت ، آن است که پیروی شود ، و بدترین کوری ، کوریِ دل است .

امام علی علیه السلام :حکمت به دل منافق نمی آید ، مگر آن که نیامده می رود .

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش : اگر در قدرت سترگ و نعمت بزرگ خدا می اندیشیدند ، به راه ، باز می گشتند و از عذاب آتش می ترسیدند؛ ولی دل ها بیمار و دیده ها عیبناک است .

.

الإمام الحسين عليه السلام مُخاطِباً جَيشَ عُمَرَ بنِ سَعدٍ بَعدَ أن استَنصَتَهُم فَلَم يُنصِتوا: وَيلَكُم ما عَلَيكُم أن تُنصِتوا إلَيَّ فَتَسمَعوا قَولى ، وإنَّما أدعوكُم إلى سَبيلِ الرَّشادِ . . . وكُلُّكُم عاصٍ لِأَمرى غَيرُ مُستَمِعٍ قَولى ؛ فَقَد مُلِئَت بُطونُكُم مِنَ الحَرامِ وطُبِعَ عَلى قُلوبِكُم. (1)

الإمام الباقر عليه السلام :ما ضُرِبَ عَبدٌ بِعُقوبَةٍ أعظَمَ مِن قَسوَةِ القَلبِ. (2)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ مَن كَانَ فِى هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِى الْآخِرَةِ أَعْمَى» : مَن لَم يَدُلَّهُ خَلقُ السَّماواتِ وَالأرض وَاختِلافُ اللَّيلِ وَالنَّهارِ ودَوَرانُ الفَلَكِ بِالشَّمسِ وَالقَمَرِ وَالآياتُ العَجيباتُ عَلى أَنَّ وَراءَ ذلِكَ أمراً هُوَ أعظَمُ مِنها، فَهُوَ فِى الآخِرَةِ أعمى؛ فَهُوَ عَمّا لَم يُعايَن أعمى وأضَلُّ سَبيلاً. (3)

الإمام الرِّضا عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ مَن كَانَ فِى هَذِهِ أَعْمَى ...» : يَعنى أعمى عَنِ الحَقائِقِ المَوجودَةِ. (4)

الإمام الهادى عليه السلام :الحِكمَةُ لا تَنجَعُ (5) فِى الطِّباعِ الفاسِدَةِ. (6)

راجع: ج 1 ص 456 (طبع القلب) .

1 / 6الظُّلمالكتاب«يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِى الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ فِى الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّلِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» . (7)

.

1- .بحارالأنوار : ج 45 ص 8 نقلاً عن المناقب عن عبداللّه بن الحسن .
2- .تحف العقول : ص 296 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 176 ح 39 .
3- .الاحتجاج : ج 2 ص 165 ح 193 عن محمّد بن مسلم ، بحارالأنوار : ج 3 ص 28 ح 2 .
4- .عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 175 ح 1، التوحيد : ص 438 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمّد النوفلى ، بحارالأنوار : ج 10 ص 316 ح 1 .
5- .نجع فيه الأمر والخطاب والوعظ : إذا أثّر فيه ونفع (مجمع البحرين: ج 3 صِ 1753) .

6- .أعلام الدين : ص 311 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 370 ح 4 .
7- .إبراهيم : 27 .

امام حسین علیه السلام : خطاب به لشکر عمر بن سعد ، پس از آن که خواست ساکت شوند و نشدند : وای بر شما ! شما را چه می شود اگر ساکت شوید و گفته ام را بشنوید ، حال آن که من شما را به راه راست ، فرا می خوانم ... و همه شما از فرمانم سر می پیچید و به گفته ام گوش نمی دهید . پس بی گمان ، شکم هایتان از حرام انباشته شده و بر دل هایتان مُهر زده شده است .

امام باقر علیه السلام :هیچ بنده ای به کیفری بزرگ تر از سختْ دلی عقوبت نشد .

امام باقر علیه السلام : درباره گفته خدای متعال : «هر که در این [دنیا] نابینا باشد ، در آخرت هم نابینا خواهد بود» : آن که آفرینش آسمان ها و زمین ، و آمد و شد شب و روز ، و چرخش فلک با خورشید و ماه ، و نشانه های شگفت انگیز ، وی را به امری بزرگ تر در فراسوی اینها ره ننماید ، پس در آخرت ، نابینا خواهد بود؛ یعنی از نادیده ها کور و گم راه تر است .

امام رضا علیه السلام درباره گفته خدای متعال : «و هر که در این [دنیا] نابینا باشد ...» : یعنی از مشاهده حقایق موجود ، نابینا باشد .

امام هادی علیه السلام :حکمت در طبیعت های فاسد ، سودی نمی بخشد .

ر . ک : ج 1 ص 457 (مهرشدن قلب) .

1 / 6ستمقرآن«خداوند ، در زندگی دنیا و آخرت ، کسانی را که ایمان آورده اند ، با گفتار (عقاید) استوار ، بر جای می دارد و ستمکاران را گم راه می نهد و هر چه اراده کند ، خواهد کرد» .

.

«ثُمَّ بَعَثْنَا مِنم بَعْدِهِ رُسُلاً إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُم بِالْبَيِّنَتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِ مِن قَبْلُ كَذَ لِکَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ» . (1)

«إِنَّ اللَّهَ لاَ يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّلِمِينَ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إيّاكُم وَالظُّلمَ فَإِنَّهُ يُخَرِّبُ قُلوبَكُم. (3)

1 / 7الكُفرالكتاب«إِنَّ اللَّهَ لاَ يَهْدِى الْقَوْمَ الْكَفِرِينَ» . (4)

«كَذَ لِکَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَفِرِينَ» . (5)

«كَذَ لِکَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَفِرِينَ» . (6)

.

1- .يونس :74 .
2- .الأنعام : 144 ، القصص : 50 ، الأحقاف : 10 وراجع: البقره : 86 و 258 ، الأنعام : 33 ، التوبه : 109 ، الصفّ : 7 ، النمل : 14 ، العنكبوت : 49 .
3- .صحيفه الإمام الرّضا عليه السلام : ص 97 ح 33 عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، جامع الأحاديث للقمّى: ص 60، روضه الواعظين: ص 512 ، بحارالأنوار : ج 75 ص 315 ح 34 ؛ الفردوس: ج 1 ص 386 ح 1552 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله .
4- .المائده : 67 .
5- .غافر : 74 .
6- .الأعراف : 101 .

«آن گاه ، پس از وی ، رسولانی را به سوی قومشان برانگیختیم و آنان ، دلیل های آشکار برایشان آوردند؛ ولی ایشان بر آن نبودند که به چیزی که قبلاً آن را دروغ شمرده بودند ، ایمان بیاورند . این گونه ، ما بر دل هایِ تجاوزکاران ، مُهر می نهیم» .

«بی گمان ، خدا گروه ستمکاران را ره نمی نماید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از ستم بپرهیزید که دل هایتان را ویران می کند .

1 / 7کفرقرآن«در حقیقت ، خدا قوم کافران را ره نمی نماید» .

«این گونه ، خدا کافران را بی راه می نهد» .

«این گونه ، خدا بر دل های کافران ، مُهر می زند» .

.

الحديثعيون أخبار الرضا عن إبراهيم بن أبى محمود :سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام ... عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «خَتَمَ اللّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ» (1) . قالَ : الخَتمُ هُوَ الطَّبعُ عَلى قُلوبِ الكُفّارِ عُقوبَةً عَلى كُفرِهِم ، كَما قالَ عز و جل : «بَلْ طَبَعَ اللّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلاَ يُؤْمِنُونَ إِلاَّ قَلِيلاً» (2) . (3)

1 / 8الفِسق«إِنَّ اللَّهَ لاَ يَهْدِى الْقَوْمَ الْفَسِقِينَ» . (4)

«وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَقَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِى وَ قَد تَّعْلَمُونَ أَنِّى رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُواْ أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لاَ يَهْدِى الْقَوْمَ الْفَسِقِينَ» . (5)

«وَ لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْکَ ءَايَتِم بَيِّنَتٍ وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا إِلاَّ الْفَسِقُونَ» . (6)

«هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَن تَنَزَّلُ الشَّيَطِينُ * تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» . (7)

1 / 9الإِسراف«إِنَّ اللَّهَ لاَ يَهْدِى مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» . (8)

.

1- .البقره : 7 .
2- .النساء : 155 .
3- .عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 123 ح 16 ، الاحتجاج : ج 2 ص 396 ح 303 ، بحارالأنوار : ج 5 ص 11 ح 17 .
4- .المنافقون : 6 .
5- .الصفّ : 5 .
6- .البقره : 99 .
7- .الشعراء : 221 و 222 .
8- .غافر : 28 .

1 / 8 فسق

1 / 9 اسراف

حدیثعیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ابراهیم بن ابی محمود : از امام رضا علیه السلام درباره گفته خدای عز و جلپرسیدم که : «خداوند ، بر دل ها و گوششان مُهر می زند» . فرمود: «ختم ، همان مُهر زدن است که بر دل های کافران به کیفر (مجازات) کفرشان زده می شود ، همان گونه که خداوند عز و جل فرمود : «بلکه خداوند ، بر دل های آنهابه سبب کفرشان مُهر زد. پس جز اندکی ایمان نمی آورند» ».

1 / 8فسق«در حقیقت ، خدا قوم فاسقان را هدایت نمی کند» .

«آن گاه که موسی به قوم خود گفت : ای قوم من! چرا مرا آزار می دهید ، حال آن که قطعا می دانید من ، فرستاده خدا به سویِ شما هستم . پس چون [قومش]راه انحراف گرفتند ، خدا نیز دل های آنها را منحرف کرد ؛ و خداوند ، قوم فاسقان را هدایت نمی کند» .

«قطعا به سوی تو نشانه هایی آشکار فرو فرستادیم ، و جز فاسقان ، بدانها کفر نمی ورزند» .

«آیا شما را خبردار کنم بر چه کسانی شیاطین فرود می آیند؟ بر هر دروغزن گناهکاری فرود می آیند» .

1 / 9اسراف«در حقیقت ، خدا هیچ اسرافکار دروغزنی را هدایت نمی کند» .

.

«كَذَ لِکَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ» . (1)

1 / 10الغَفلَهالكتاب«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لاَّيَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لاَّيُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ ءَاذَانٌ لاَّيَسْمَعُونَ بِهَا أُوْلَـئِکَ كَالأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَـئِکَ هُمُ الْغَفِلُونَ» . (2)

«لَّقَدْ كُنتَ فِى غَفْلَهٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنکَ غِطَاءَکَ فَبَصَرُکَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى بَيانِ عَلامَهِ الغافِلِ : أمّا عَلامَهُ الغافِلِ فَأربَعَهٌ : العَمى ، وَالسَّهوُ ، وَاللَّهوُ ، وَالنِّسيانُ. (4)

الإمام علىّ عليه السلام :اِحذَرُوا الغَفلَهَ فَإِنَّها مِن فَسادِ الحِسِّ. (5)

عنه عليه السلام :مَن غَفَلَ جَهِلَ. (6)

عنه عليه السلام :دَوامُ الغَفلَهِ يُعمِى البَصيرَهَ. (7)

.

1- .غافر : 34 .
2- .الأعراف : 179 .
3- .ق : 22 .
4- .تحف العقول : ص 22 ، الخصال : ص 121 ح 112 عن حمّاد بن عيسى عن الإمام الصادق عليه السلام عن لقمان الحكيم نحوه ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 118 عن الإمام علىّ عليه السلام وليس فيه «العمى» ، بحارالأنوار : ج 1 ص 122 ح 11 .
5- .غرر الحكم : ح 2584 .
6- .غرر الحكم : ح 7686 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 451 ح 8046 .
7- .غرر الحكم : ح 5146 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 250 ح 4684 .

«این گونه ، خدا هر اسرافکارِ شک پیشه ای را بی راه می نهد» .

1 / 10غفلتقرآن«در حقیقت ، بسیاری از جنّیان و آدمیان را برای دوزخ آفریدیم؛ [چرا که]دل هایی دارند که با آنها دریافت نمی کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند و گوش هایی دارند که با آنها نمی شنوند . آنان ، همانند چارپایان ، بلکه گم راه ترند . آنان ، همان غافلان اند» .

«[خدا می فرماید : در دنیا] از [هَراس های] این روز (قیامت) ، سخت در غفلت بودی ؛ ولی ما پرده را از پیش چشمانت برداشتیم و دیده ات امروز ، تیز است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در بیان نشانه غافل : امّا نشانه غافل ، چهار چیز است : نابینایی ، اشتباه ، بازی و فراموشی .

امام علی علیه السلام :از غفلت بپرهیزید که از تباهی حسّ است .

امام علی علیه السلام :هر کس غفلت کرد ، نادان مانْد .

امام علی علیه السلام :استمرار غفلت ، بینایی را کور می کند .

.

عنه علیه السلام :الغَفلَهُ ضَلالَهٌ. (1)

عنه علیه السلام :الغَفلَهُ ضَلالُ النُّفوسِ. (2)

عنه علیه السلام :مَن غَلَبَت عَلَیهِ الغَفلَهُ ماتَ قَلبُهُ. (3)

عنه علیه السلام :کَفی بِالغَفلَهِ ضَلالاً. (4)

عنه علیه السلام :الفِکرَهُ تورِثُ نوراً ، وَالغَفلَهُ ظُلمَهً. (5)

1 / 11الأَمَلالکتاب«ذَرْهُمْ یَأْکُلُواْ وَ یَتَمَتَّعُواْ وَیُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ» . (6)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن یَرغَبُ فِیالدُّنیا فَطالَ فیها أَمَلُهُ أعمَی اللّهُ قَلبَهُ عَلی قَدرِ رَغبَتِهِ فیها. (7)

الإمام علیّ علیه السلام :اِعلَموا أنَّ الأَمَلَ یُسهِی العَقلَ ویُنسِی الذِّکرَ. (8)

.

1- .غرر الحکم : ح 196 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 60 ح 1550 .
2- .غرر الحکم : ح 1404 .
3- .غرر الحکم : ح 8430 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 448 ح 7955 .
4- .غرر الحکم : ح 7017 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 385 ح 6502 .
5- .تحف العقول : ص 65 ، نزهه الناظر : ص 62 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 237 ح 1 .
6- .الحِجْر : 3 .
7- .تحف العقول : ص 60 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 163 ح 187 .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 86 .

امام علی علیه السلام :غفلت ، گم راهی است .

امام علی علیه السلام :غفلت ، گم راهی جان هاست .

امام علی علیه السلام :آن که مغلوب غفلت شود ، دلش می میرد .

امام علی علیه السلام :برای گم راهی ، غفلت بس است .

امام علی علیه السلام :اندیشه ، روشنی می آورد و غفلت ، تاریکی .

1 / 11آرزوقرآن«آنها را وا گذار تا بخورند و لذّت ببرند و آرزو سرگرمشان کند ، که به زودی خواهند دانست» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که به دنیا رغبت ورزد و آرزویش در آن دراز گردد ، خداوند ، دلش را به اندازه رغبتش به آن کور می کند .

امام علی علیه السلام :بدانید که آرزو ، خرد را به فراموشی وا می دارد و ذکر [خدا] را از یاد می بَرَد .

.

عنه علیه السلام :اِعلَموا عِبادَ اللّهِ أنَّ الأَمَلَ یُذهِبُ العَقلَ ، ویُکذِبُ الوَعدَ ، ویَحُثُّ عَلَی الغَفلَهِ. (1)

عنه علیه السلام :ما عَقَلَ مَن أطالَ أمَلَهُ. (2)

عنه علیه السلام :الأَمانی تُعمی أعیُنَ البَصائِرِ. (3)

الإمام الکاظم علیه السلام :مَن سَلَّطَ ثَلاثاً عَلی ثَلاثٍ فَکَأَنَّما أعانَ عَلی هَدمِ عَقلِهِ :مَن أظلَمَ نورَ تَفَکُّرِهِ بِطولِ أمَلِهِ ، ومَحا طَرائِفَ حِکمَتِهِ بِفُضولِ کَلامِهِ ، وأَطفَأَ نورَ عِبرَتِهِ بِشَهَواتِ نَفسِهِ ، فَکَأَنَّما أعانَ هَواهُ عَلی هَدمِ عَقلِهِ ، ومَن هَدَمَ عَقلَهُ أفسَدَ عَلَیهِ دینَهُ ودُنیاهُ. (4)

راجع : ج 1 ص 460 (الأمل) .

1 / 12الکِبرالکتاب«کَذَ لِکَ یَطْبَعُ اللَّهُ عَلَی کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبَّارٍ» . (5)

الحدیثالإمام الکاظم علیه السلام :إنَّ الزَّرعَ یَنبُتُ فِی السَّهلِ ولا یَنبُتُ فِی الصَّفا ، فَکَذلِکَ الحِکمَهُ تَعمُرُ فی قَلبِ المُتَواضِعِ ولا تَعمُرُ فی قَلبِ المُتَکَبِّرِ الجَبّارِ. (6)

.

1- .تحف العقول : ص 152 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 293 ح 2 .
2- .غرر الحکم : ح 9513 .
3- .نهج البلاغه : الحکمه 275 ، غرر الحکم : ح 1375 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 28 ح 402 وفیها «عیون» بدل «أعین» .
4- .الکافی : ج 1 ص 17 ح 12 ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 34 کلاهما عن هشام بن الحکم ، تحف العقول : ص 386 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 137 ح 30 .
5- .غافر : 35 وراجع: الآیه 56، البقره: 17، الأعراف: 36، 40، 76 ، الأحقاف : 10 ، الجاثیه : 31 ، المنافقون : 5 .
6- .تحف العقول : ص 396 وص 504 عن عیسی علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 153 ح 30 وراجع: الکافی : ج 1 ص 37 ح 6 ومنیه المرید : ص 183 .

1 / 12 تکبّر

امام علی علیه السلام :ای بندگان خدا! بدانید که آرزو ، خرد را می بَرَد و وعده را دروغ می انگارد و به غفلت ، وادار می کند .

امام علی علیه السلام :آن که آرزویش را دراز گردانَد ، خردورزی نکرده است .

امام علی علیه السلام :آرزوها ، چشمان بصیرت را نابینا می سازد .

امام کاظم علیه السلام :هر کس سه چیز را بر سه چیز چیره گردانَد ، گویی به نابودی خرد خویش ، کمک کرده است : آن که روشنی اندیشه اش را با درازی آرزویش تاریک کند ، تازه های حکمتش را با سخنان بیهوده اش نابود کند و نور عبرت اندوزی اش را با خواهش های نفسانی خاموش سازد ، گویی هوایش را بر نابودی خردش یاری کرده است و هر کس خرد خویش را نابود کند ، دین و دنیایش تباه خواهد شد .

ر . ک : ج 1 ص 461 (آرزو) .

1 / 12تکبّرقرآن«بدین گونه ، خداوند بر هر قلب متکبّر سرکشی مُهر می زَند» .

حدیثامام کاظم علیه السلام :کشت ، در دشت هموار می روید ، نه در سنگلاخ . همین گونه ، حکمت در دل فروتن ، آباد و بارور می شود ، نه در دل متکبّر سرکش .

.

الإمام علىّ عليه السلام :شَرُّ آفاتِ العَقلِ الكِبرُ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام :ما دَخَلَ قَلبَ امرِئٍشَىءٌ مِنَ الكِبرِ إلاّ نَقَصَ مِن عَقلِهِ مِثلُ ما دَخَلَهُ مِن ذلِکَ ، قَلَّ ذلِکَ أو كَثُرَ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :الكِبرُ مِصيَدَهُ إبليسَ العُظمى. (3)

عنه عليه السلام :اللّهَ اللّهَ فى عاجِلِ البَغيِ ، وآجِلِ وَخامَهِ الظُّلمِ ، وسوءِ عاقِبَهِ الكِبرِ ، فَإِنَّها مِصيَدَهُ إبليسَ العُظمى ، ومَكيدَتُهُ الكُبرى. (4)

1 / 13العُجبالإمام علىّ عليه السلام :العُجبُ يُفسِدُ العَقلَ. (5)

عنه عليه السلام :آفَهُ اللُّبِّ العُجبُ. (6)

عنه عليه السلام :إنَّ الإِعجابَ ضِدُّ الصَّوابِ وَآفَهُ الأَلبابِ. (7)

.

1- .غرر الحكم : ح 5752 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 295 ح 5293 .
2- .حليه الأولياء : ج 3 ص 180 عن عمر مولى عفره؛ بحارالأنوار : ج 78 ص 186 ح 16 .
3- .غرر الحكم : ح 1132 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 19 ح 80 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحارالأنوار : ج 14 ح 471 ح 37 .
5- .غرر الحكم : ح 726 .
6- .غرر الحكم : ح 3956 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3715 .
7- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 74 ، كشف المحجّه : ص 227 عن عمرو بن أبى المقدام عن الإمام الباقر عليه السلام ، غرر الحكم : ح 1357 ، عيون الحكم والمواعظ : ج 24 ص 237 وفيه صدره .

1 / 13 خودپسندی

امام علی علیه السلام :بدترین آفت خرد ، تکبّر است .

امام باقر علیه السلام :ذرّه ای از تکبّر به درون دل کسی راه نیافت ، مگر آن که به همان اندازه از خردش کم شد ، اندک باشد یا بسیار .

امام علی علیه السلام :تکبّر ، دام بزرگ شیطان است .

امام علی علیه السلام :خدا را ، خدا را درباره سرکشی در این جهان و کیفر ناخوشایند ستم در آن جهان و بد فرجامی تکبّر ، که دام بزرگ شیطان و نیرنگ سترگ اوست .

1 / 13خودپسندیامام علی علیه السلام :خودپسندی ، خرد را تباه می کند .

امام علی علیه السلام :آفت خرد ، خودپسندی است .

امام علی علیه السلام :خودپسندی ، ضدّ درستی و آفت خردهاست .

.

عنه علیه السلام :عُجبُ المَرءِ بِنَفسِهِ أحَدُ حُسّادِ عَقلِهِ. (1)

عنه علیه السلام مِن کِتابِهِ لِلأَشتَرِ النَّخَعِیّ : إیّاکَ وَالإِعجابَ بِنَفسِکَ ، وَالثِّقَهَ بِما یُعجِبُکَ مِنها ، وحُبَّ الإِطراءِ ، فَإِنَّ ذلِکَ مِن أوثَقِ فُرَصِ الشَّیطانِ فی نَفسِهِ ، لِیَمحَقَ ما یَکونُ مِن إحسانِ المُحسِنینَ. (2)

الإمام الصادق علیه السلام :مَن اُعجِبَ بِنَفسِهِ هَلَکَ ، ومَن اُعجِبَ بِرَأیِهِ هَلَکَ ، وإنَّ عیسَی بنَ مَریَمَ علیه السلام قالَ : داوَیتُ المَرضی فَشَفَیتُهُم بِإذنِ اللّهِ ، وأبرَأتُ الأَکمَهَ وَالأَبرَصَ بِإذنِ اللّهِ ، وعالَجتُ المَوتی فَأحیَیتُهُم بِإذنِ اللّهِ ، وعالَجتُ الأَحمَقَ فَلَم أقدِر عَلی إصلاحِهِ ! فَقیلَ : یا رُوحَ اللّهِ ، ومَا الأَحمَقُ ؟ قالَ : المُعجَبُ بِرَأیِهِ ونَفسِهِ ، الَّذی یَرَی الفَضلَ کُلَّهُ لَهُ لا عَلَیهِ ، ویوجِبُ الحَقَّ کُلَّهُ لِنَفسِهِ ولا یوجِبُ عَلَیها حَقّا ، فَذاکَ الأَحمَقُ الَّذی لا حیلَهَ فی مُداواتِهِ. (3)

الإمام علیّ علیه السلام :العُجبُ هَلاکٌ ، وَالصَّبرُ مِلاکٌ. (4)

1 / 14الغُرورالإمام علیّ علیه السلام :فَسادُ العَقلِ الاِغتِرارُ بِالخُدَعِ. (5)

.

1- .نهج البلاغه : الحکمه 212 ، بحارالأنوار : ج 72 ص 317 ح 25 .
2- .نهج البلاغه : الکتاب 53 ، بحارالأنوار : ج 33 ص 611 ح 744 .
3- .الاختصاص : ص 221 عن أبی الربیع الشامی ، بحارالأنوار : ج 14 ص 323 ح 36 .
4- .الخصال : ص 505 ح 3 عن الأصبغ بن نباته ، عیون الحکم والمواعظ : ص 36 ح 752 وفیه صدره ، بحارالأنوار : ج 72 ص 315 ح 17 .
5- .غرر الحکم : ح 6552 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 357 ح 6038 .

امام علی علیه السلام :خودپسندی مرد ، یکی از حسودان خرد اوست .

امام علی علیه السلام در سفارش نامه اش به مالک اشتر نخعی : مبادا که از خودت خوشت بیاید و به آنچه موجب اعجاب تو از آن می گردد ، اعتماد کنی و شیفته ستایش خود گردی ؛ چرا که این ، از محکم ترین فرصت های شیطان است ، تا آثار نیکی نیکوکاران را نابود کند .

امام صادق علیه السلام :هرکس از خودش خوشش آمد ، هلاک شد و هرکس از رأیش خوشش آمد ، هلاک گشت . عیسی بن مریم علیه السلام فرمود : «بیماران را مداوا کردم و به اذن خداوند ، آنها را شفا دادم و نابینا و مبتلا به پیسی را به اذن خدا ، درمان کردم و با اذن خدا ، حتی مردگان را هم علاج کرده ، زنده کردم؛ امّا به معالجه احمق پرداختم ، ولی نتوانستم وی را اصلاح کنم» . گفته شد : ای روح خدا ! احمق کیست؟ فرمود : «خودرأی و خودپسند ، آن که همه برتری ها را برای خود ، و نه بر خود می پندارد ، و همه حقوق را برای خود می داند و می پندارد هیچ حقّی بر عهده او نیست . این ، همان احمقی است که چاره ای برای درمانش نیست» .

امام علی علیه السلام :خودپسندی ، مایه هلاک و شکیبایی ، مایه قوام [کار] است .

1 / 14فریبامام علی علیه السلام :تباهی خرد ، در فریب خوردن از نیرنگ هاست .

.

عنه علیه السلام :لا یُلفَی العاقِلُ مَغروراً. (1)

عنه علیه السلام :غُرورُ الشَّیطانِ یُسَوِّلُ ویُطمِعُ. (2)

عنه علیه السلام :اِتَّقُوا اللّهَ عِبادَ اللّهِ تَقِیَّهَ ذی لُبٍّ شَغَلَ التَّفَکُّرُ قَلبَهُ ... ولَم تَفتِلهُ فاتِلاتُ الغُرورِ. (3)

عنه علیه السلام :ثُمَّ أسکَنَ سُبحانَهُ آدَمَ داراً أرغَدَ فیها عَیشَهُ ، وآمَنَ فیها مَحَلَّتَهُ ، وحَذَّرَهُ إبلیسَ وعَداوَتَهُ ، فَاغتَرَّهُ عَدُوُّهُ نَفاسَهً عَلَیهِ بِدارِ المُقامِ ، ومُرافَقَهِ الأَبرارِ ، فَباعَ الیَقینَ بِشَکِّهِ. (4)

الطَّمَعیسی علیه السلام :إنَّهُ لَیسَ عَلی کُلِّ حالٍ یَصلُحُ العَسَلُ فِی الزِّقاقِ ، وکَذلِکَ القُلوبُ لَیسَ عَلی کُلِّ حالٍ تَعمُرُ الحِکمَهُ فیها ، إنَّ الزِّقَّ ما لَم یَنخَرِق أوِ یَقحَل (5) أوِ یَتفَل (6) فَسَوفَ یَکونُ لِلعَسَلِ وِعاءً ، وکَذلِکَ القُلوبُ ما لَم تَخرِقهَا الشَّهَواتُ، ویُدَنِّسهَا الطَّمَعُ ویُقسِهَا النَّعیمُ فَسَوفَ تَکونُ أوعِیَهً لِلحِکمَهِ. (7)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :الطَّمَعُ یُذهِبُ الحِکمَهَ مِن قُلوبِ العُلَماءِ. (8)

.

1- .غرر الحکم : ح 10563 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 532 ح 9713 .
2- .غرر الحکم : ح 6389 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 347 ح 5874 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 83 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 426 ح 44 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، بحارالأنوار : ج 11 ص 122 ح 56 .
5- .قحل الشیء : یَبِسَ (لسان العرب: ج 11 ص 552) .
6- .. تَفِلَ الشیءُ تَفلاً : تَغیّرت رائحتُه (لسان العرب : 11 / 77) .
7- .تحف العقول : ص 504 ، تنبیه الخواطر : ج 1 ص 148 نحوه وفیه ذیله من «إنّ الزقّ ...» ، بحارالأنوار : ج 14 ص 307 ح 17 .
8- .کنزالعمّال : ج 3 ص 495 ح 7576 نقلاً عن نسخه سمعان عن أنس .

امام علی علیه السلام :خردمند ، فریب نمی خورد .

امام علی علیه السلام :فریب شیطان [کارهای زشت را] ، زینت می دهد و به طمع می اندازد .

امام علی علیه السلام :بندگان خدا ! از خدا پروا کنید؛ پروای اندیشمندی که اندیشیدن دلش را مشغول ساخته ... و فریب های منحرف کننده ، او را از راه به در نبرده است .

امام علی علیه السلام :خدای سبحان ، آدم علیه السلام را در خانه ای سکونت داد که وسائل زندگی اش فراوان و جایگاهش امن بود و از ابلیس و دشمنی اش وی را هشدار داده بود . پس دشمنش به جهت حسادت به جایگاه او در بهشت و همراهی وی با نیکان ، او را فریب داد و آدم علیه السلام یقین را به شک فروخت .

1 / 15طمععیسی علیه السلام :چنین نیست که عسل ، در هر حال ، در خیک (مَشک)، سالم بماند . همین گونه ، حکمت در هرحال ، در دل ها آباد نمی شود . خیک ، تا آن گاه که پاره یا خشکیده و یا بویناک نشده باشد ، می تواند ظرف عسل باشد ، همچنان که دل ها تا هنگامی که شهوت ، آنها را ندریده و طمع ، آنها را آلوده ننموده و ماندگاری نعمت ، آنها را سخت نکرده است ، می توانند ظرف هایی برای حکمت باشند .

پیامبر خدا علیه السلام :طمع ، حکمت را از دل های دانایان می بَرَد .

.

الإمام علىّ عليه السلام :أكثَرُ مَصارِعِ العُقولِ تَحتَ بُروقِ المَطامِعِ. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام مِن وَصِيَّتِهِ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ : يا هِشامُ ، إيّاكَ وَالطَّمَعَ ، وعَلَيكَ بِاليَأسِ مِمّا فى أيدِيالنّاسِ . وأمِتِ الطَّمَعَ مِنَ المَخلوقينَ ، فَإِنَّ الطَّمَعَ مِفتاحُ لِلذُّلِّ ، وَاختِلاسُ العَقلِ ، وَاختِلاقُ المُرُوّاتِ ، وتَدنيسُ العِرضِ ، وَالذَّهابُ بِالعِلمِ. (2)

1 / 16الغَضَبالإمام علىّ عليه السلام :الحِدَّةُ ضَربٌ مِنَ الجُنونِ لِأَنَّ صاحِبَها يَندَمُ ، فَإِن لَم يَندَم فَجُنونُهُ مُستَحكِمٌ. (3)

عنه عليه السلام :الغَضَبُ يُفسِدُ الأَلبابَ ، ويُبعِدُ مِنَ الصَّوابِ. (4)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : قَليلُ الغَضَبِ كَثيرٌ فى أذَى النَّفسِ وَالعَقلِ ، وَالصَّجَرُ مُضَيِّقٌ لِلصَّدرِ ، مُضعِفٌ لِقُوَى العَقلِ. (5)

عنه عليه السلام :لا يَنبَغى أن يُعَدَّ عاقِلاً مَن يَغلِبُهُ الغَضَبُ وَالشَّهوَهُ. (6)

عنه عليه السلام :غَيرُ مُنتَفِعٍ بِالحِكمَهِ عَقلٌ مَعلولٌ بِالغَضَبِ وَالشَّهوَهِ. (7)

.

1- .نهج البلاغه : الحكمه 219 ، نزهه الناظر : ص 63 ح 47 وفيه «الأطماع» بدل «المطامع» ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 49 ، غرر الحكم : ح 3175 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 116 ح 2575 .
2- .تحف العقول : ص 399 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 156 ح 30 .
3- .نهج البلاغه : الحكمه 255 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 62 ح 1612 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 266 ح 20 .
4- .غرر الحكم : ح 1356 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 28 ح 404 .
5- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 281 ح 231 .
6- .غرر الحكم : ح 10898 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 534 ح 9788 .
7- .غرر الحكم : ح 6397 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 348 ح 5916 وفيه «مغلول» بدل «معلول» .

امام علی علیه السلام :قربانگاه خردها ، بیشتر ، زیر درخشش آزهاست .

امام کاظم علیه السلام از سفارش ایشان به هِشام بن حکم : ای هشام! مبادا که طمع بورزی . همواره از آنچه در دست مردم است ، ناامید باش و طمع از آفریده ها را در خود بمیران که طمع ، کلید خواری و ربودن خرد و گسستن مردانگی و آلودگی آبرو و از دست رفتن دانش است .

1 / 16خشمامام علی علیه السلام :تندی کردن ، گونه ای دیوانگی است؛ زیرا صاحبش پشیمان می شود؛ اگر پشیمان نشود دیوانگی اش استوار است .

امام علی علیه السلام :خشم ، خردها را تباه و از درستی دور می کند .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : اندکیْ خشم برای آزار جان و خرد ، بسیار است و دلْ تنگی ، سینه را تنگ می کند و نیروی خرد را کاهش می دهد .

امام علی علیه السلام :سزاوار نیست کسی که خشم و شهوت بر او چیره می شود ، خردمند شمرده شود .

امام علی علیه السلام :خردی که بیماری خشم و شهوت دارد ، از حکمت بهره ای نمی بَرَد .

.

الإمام الباقر عليه السلام :لَمّا دَعا نوحٌ عليه السلام رَبَّهُ عز و جل عَلى قَومِهِ أتاهُ إبليسُ لَعَنَهُ اللّهُ ، فَقالَ : يا نوحُ . . . اُذكُرنى فى ثَلاثَهِ مَواطِنَ ، فَإِنّى أقرَبُ ما أكونُ إلَى العَبدِ إذا كانَ فى إحداهُنَّ : اُذكُرنى إذا غَضِبتَ ، وَاذكُرنى إذا حَكَمتَ بَينَ اثنَينِ ، وَاذكُرنى إذا كُنتَ مَعَ امرَأَهٍ خالِياً لَيسَ مَعَكُما أحَدٌ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام :الغَضَبُ مَمحَقَهٌ لِقَلبِ الحَكيمِ . وقالَ : مَن لَم يَملِک غَضَبَهُ لَم يَملِک عَقلَهُ. (2)

1 / 17اللّهو وكَثرَهُ الضحِّكِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إيّاکَ وكَثرَهَ الضِّحكِ ؛ فَإِنَّهُ يُميتُ القَلبَ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن كَثُرَ لَهوُهُ قَلَّ عَقلُهُ. (4)

عنه عليه السلام :لَم يَعقِل مَن وَلِهَ بِاللَّعِبِ ، وَاستُهتِرَ بِاللَّهوِ وَالطَّرَبِ. (5)

عنه عليه السلام :لا يَثوبُ (6) العَقلُ مَعَ اللَّعِبِ. (7)

.

1- .الخصال : ص 132 ح 140 عن جابر ، بحارالأنوار : ج 11 ص 318 ح 20 .
2- .الكافى : ج 2 ص 305 ح 13 ، تحف العقول : ص 371 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 278 ح 33 وراجع : غرر الحكم : ح 2414 .
3- .الخصال : ص 526 ح 12 ، معانى الأخبار : ص 335 ح 1 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 72 ح 1 ؛ صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 79 ح 361 ، شُعب الإيمان : ج 4 ص 242 ح 2942 كلّها عن أبى ذرّ ، المعجم الصغير : ج 2 ص 104 عن أبى هريره وراجع : نزهه الناظر : ج 28 ص 79 .
4- .غرر الحكم : ح 8426 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 448 ح 7952 .
5- .غرر الحكم : ح 7568 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 414 ح 7043 .
6- .ثاب الرجل يثوب : رجع بعد ذهابه . وثاب الناس : اجتمعوا وجاؤوا (الصحاح: ج 1 ص 99) .
7- .غرر الحكم : ح 10544 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 537 ح 9866 .

امام باقر علیه السلام :هنگامی که نوح نزد پروردگار عز و جل ، قوم خود را نفرین کرد ، ابلیس نفرین خدا بر او باد پیش او آمد و گفت : ای نوح ! ... مرا در سه حالت ، یاد کن که در هریک ، نزدیک ترین فاصله را با بنده دارم : هرگاه به خشم آمدی ، مرا یاد کن ؛ و هرگاه میان دو نفر به داوری پرداختی ، مرا یاد کن ؛ و هرگاه با زنی در جایی خلوت بودی و کسی با شما نبود ، مرا یاد کن .

امام صادق علیه السلام :خشم ، نابود کننده دل حکیم است ... هرکس مالک خشم خویش نباشد ، مالک خرد خویش نیست .

1 / 17سرگرمی و خنده فراوانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از خنده زیاد برحذر باش که دل را می میرانَد .

امام علی علیه السلام :آن که سرگرمی اش فراوان شد ، خردش کم گردید .

امام علی علیه السلام :آن که شیفته بازی و دل باخته سرگرمی و طرب است ، خردورزی نکرده است .

امام علی علیه السلام :خردورزی و بازی ، با هم گِرد نمی آیند .

.

ص: 558

عنه علیه السلام :مَن کَثُرَ ضِحکُهُ ماتَ قَلبُهُ. (1)

1 / 18الاِستِبدادالإمام علیّ علیه السلام :المُستَبِدُّ مُتَهَوِّرٌ فِی الخَطَاءوَالغَلَطِ. (2)

عنه علیه السلام :الاِستِبدادُ بِرَأیِکَ یُزِلُّکَ ویُهَوِّرُکَ فِی المَهاوی. (3)

عنه علیه السلام :اِتَّهِموا عُقولَکُم فَإِنَّهُ مِنَ الثِّقَهِ بِها یَکونُ الخَطاءُ. (4)

عنه علیه السلام :مَنِ استَغنی بِعَقلِهِ ضَلَّ. (5)

عنه علیه السلام :مَنِ استَغنی بِعَقلِهِ زَلَّ (6) . (7)

الإمام الصادق علیه السلام :المُستَبِدُّ بِرَأیِهِ مَوقوفٌ عَلی مَداحِضِ الزَّلَلِ. (8)

1 / 19التَّعَصُّبالکتاب«إِذْ جَعَلَ الَّذِینَ کَفَرُواْ فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِیَّهَ حَمِیَّهَ الْجَهِلِیَّهِ» . (9)

.

1- .غرر الحکم : ح 7947 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 430 ح 7349 .
2- .غرر الحکم : ح 1208 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 46 ح 133 ولیس فیه «الخطأ» .
3- .غرر الحکم : ح 1510 .
4- .غرر الحکم : ح 2570 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 91 ح 2151 .
5- .غرر الحکم : ح 7818 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 429 ح 7302 .
6- .هذا الحدیث وسابقه حدیث واحد ووقع فی أحدهما تصحیف .
7- .تحف العقول : ص 88 ، کنز الفوائد : ج 1 ص 200 ، العُدد القویّه : ص 359 ح 22 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 160 ح 50 .
8- .نزهه الناظر : ص 112 ح 44 ، أعلام الدین : ص 304 ، بحارالأنوار : ج 75 ص 105 ح 41 .
9- .الفتح : 26 .

1 / 18 خودرأیی

1 / 19 تعصّب

امام علی علیه السلام :آن که خنده اش فراوان شد ، دلش مرد .

1 / 18خودرأییامام علی علیه السلام :خودرأی ، در خطا و اشتباه فرو می افتد .

امام علی علیه السلام :خودرأیی ات ، تو را می لغزانَد و در مهلکه ها سرنگون می سازد .

امام علی علیه السلام :خردهایتان را متّهم کنید که خطا از اعتماد به آنها پدید می آید .

امام علی علیه السلام :آن که با تکیه بر خردش خود را از دیگران بی نیاز بداند ، گم راه شود .

امام علی علیه السلام :آن که با تکیه بر خردش خود را از دیگران بی نیاز بداند ، بلغزد .

امام صادق علیه السلام :خودرأی ، بر لغزشگاه های خطا ایستاده است .

1 / 19تعصّبقرآن«آن گاه که کافران در دل های خود حمیّت (1) را جای دادند ؛ [آن هم] حمیّت دوران جاهلیّت را» .

.

1- .حَمیّت ، به معنای نخوت و تکبّری است که با تعصّب و حمایت کورکورانه از وابستگان و وابستگی ها همراه است. (م)

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَى مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُواْ حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَوَ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ شَيْئا وَلاَ يَهْتَدُونَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن كانَ فى قَلبِهِ حَبَّةٌ مِن خَردَلٍ مِن عَصَبِيَّةٍ بَعَثَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ مَعَ أعرابِ الجاهِلِيَّهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن كانَ غَرَضُهُ الباطِلَ لَم يُدرِكِ الحَقَّ ولَو كانَ أشهَرَ مِنَ الشَّمسِ. (3)

1 / 20المِراءالإمام علىّ عليه السلام :مَن كَثُرَ مِراؤُهُ بِالباطِلِ دامَ عَماهُ عَنِ الحَقِّ. (4)

عنه عليه السلام :مَن كَثُرَ مِراؤُهُ لَم يَأمَنِ الغَلَطَ. (5)

عنه عليه السلام :إيّاكُم وَالجِدالَ فَإِنَّهُ يورِثُ الشَّكَّ. (6)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : كَثرَهُ الجِدالِ تورِثُ الشَّكَّ. (7)

.

1- .المائده : 104 .
2- .الكافى : ج 2 ص 308 ح 3 عن السكونى ، الخصال : ص 704 ح 966 عن أبى عبيده وكلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 73 ص 284 ح 2 .
3- .غرر الحكم : ح 9023 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 427 ح 7237 .
4- .غرر الحكم : ح 8853 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 457 ح 8278 .
5- .غرر الحكم : ح 8115 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 442 ح 7716 .
6- .الخصال : ص 615 ح 10 عن أبى بصير ومحمّدبن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول : ص 106 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 279 نحوه .
7- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 272 ح 143 ؛ كنز الفوائد : ج 1 ص 279 نحوه ، بحارالأنوار : ج 78 ص 90 ح 95 .

«چون به ایشان گفته شود : «بیایید به سوی آنچه خدا نازل فرموده و به سوی فرستاده او» ، می گویند : آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم ، ما را بسنده است . آیا هر چند پدران آنها نه چیزی بدانند و نه هدایت شده باشند [باز باید از آنها پیروی کرد] ؟» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس در دلش ، دانه خَردَلی از تعصّب باشد ، خداوند ، او را روز قیامت با اعراب جاهلی برانگیزد .

امام علی علیه السلام :آن که غرضش باطل باشد ، حق را درنیابد؛ هرچند آشکارتر از خورشید باشد .

1 / 20مجادله (1)امام علی علیه السلام :هر کس مجادله به باطلش فراوان شود ، کوری اش از حقیقت ، ماندگار شود .

امام علی علیه السلام :هر کس مجادله اش فراوان شود ، از اشتباه ایمن نمانَد .

امام علی علیه السلام :زنهار از مجادله ، که شکّ می آورد !

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : فراوانی مجادله ، شک می آورد .

.

1- .همان گونه که از حدیث نخست هم فهمیده می شود ، منظور ، مجادله باطل است ، نه مجادله نیکو که دستور خداوند است .(م)

عنه علیه السلام :الشَّکُّ عَلی أربَعِ شُعَبٍ : عَلَی التَّماری و ... . (1)

1 / 21اللَّجاجرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إیَّاکَ وَاللَّجاجَهَ ؛ فَإنَّ أوَّلَها جَهلٌ ، وآخِرَها نَدامهٌ. (2)

الإمام علیّ علیه السلام :اللَّجاجَهُ تُسِلُّ الرَّأیَ. (3)

عنه علیه السلام :اللَّجوجُ لا رَأیَ لَهُ. (4)

عنه علیه السلام :اللَّجاجُ یُفسِدُ الرَّأیَ. (5)

1 / 22شُربُ الخَمرِالإمام علیّ علیه السلام :فَرَضَ اللّهُ . . . تَرکَ شُربِ الخَمرِ تَحصیناً لِلعَقلِ. (6)

الإمام الرضا علیه السلام :حَرَّمَ اللّهُ الخَمرَ لِما فیها مِنَ الفَسادِ ، ومِن تَغییرِها عُقولَ شارِبیها ، وحَملِها إیّاهُم عَلی إنکارِ اللّهِ عز و جل ، وَالفِریَهِ عَلَیهِ وعَلی رُسُلِهِ ، وسائِرِ ما یَکونُ مِنهُم مِنَ الفَسادِ وَالقَتلِ. (7)

.

1- .نهج البلاغه : الحکمه 31 ، روضه الواعظین : ص 53 ، بحارالأنوار : ج 68 ص 348 ح 17 .
2- .تحف العقول : ص 14 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 67 ح 6 .
3- .نهج البلاغه : الحکمه 179 ، خصائص الأئمّه علیهم السلام : ص 110 ، بحارالأنوار : ج 71 ص 341 ح 14 .
4- .غرر الحکم : ح 887 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 934 ح 41 .
5- .غررالحکم : ح 1078 .
6- .نهج البلاغه : الحکمه 252 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 377 ، غرر الحکم : ح 6608 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 361 ح 6108 .
7- .عیون أخبار الرضا : ج 2 ص 98 ح 2 ، علل الشرائع : ص 475 ح 1 کلاهما عن محمّد بن سنان ، بحارالأنوار : ج 6 ص 107 ح 3 وراجع : الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیه السلام : ص 282 .

ص: 563

1 / 21 لجاجت

1 / 22 شرابخواری

امام علی علیه السلام :شک بر چهار شاخه است : ... مجادله .

1 / 21لجاجتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زنهار از لجاجت ، که آغازش جهالت و پایانش ندامت است !

امام علی علیه السلام :لجاجت ، رأی را می رُباید .

امام علی علیه السلام :لجوج ، رأیی ندارد .

امام علی علیه السلام :لجاجت ، اندیشه را تباه می کند .

1 / 22شرابخواریامام علی علیه السلام :خداوند ، شراب نخوردن را برای نگه داری خرد ، واجب کرد .

امام رضا علیه السلام :خداوند ، شراب را به جهت تباهی هایش و نیز به دلیل دگرگونی آن در خردهای نوشندگانش و وادار کردن آنان به انکار خدای عز و جل و دروغ بستن بر او و پیامبرانش و چیزهای دیگری همچون فساد و قتل که از آن پدید می آید ، حرام کرد .

.

1 / 23كَثرَةُ الأَكلِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَشبَعوا فَيُطفَأَ نور المَعرِفَهِ مِن قُلوبِكُم. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :البِطنَهُ تَمنَعُ الفِطنَهَ. (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :البُعدُ مِنَ اللّهِ الَّذى قُوِىَ بِهِ عَلَى المَعاصِى الشِّبَعُ ، فَلا تُشبِعوا بُطونَكُم فَيُطفَأ نورُ الحِكمَهِ مِن صُدورِكُم. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :القَلبُ يَمُجُّ (4) الحِكمَهَ عِندَ امتِلاءِ البَطنِ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَدخُلُ الحِكمَهُ جَوفاً مُلِئَ طَعاماً. (6)

الإمام علىّ عليه السلام :التُّخمَهُ تُفسِدُ الحِكمَهَ. (7)

عنه عليه السلام :البِطنَهُ تَحجُبُ الفِطنَهَ. (8)

عنه عليه السلام :إذا مُلِئَ البَطنُ مِنَ المُباحِ عَمِىَ القَلبُ عَنِ الصَّلاحِ. (9)

.

1- .جامع الأخبار : ص 515 ح 1452 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 320 ح 1026 ، روضه الواعظين : ص 500 ، بحارالأنوار : ج 66 ص 331 ح 7 .
2- .غرر الحكم : ح 345 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 39 ح 875 .
3- .تاريخ دمشق : ج 19 ص 447 ح 4546 ، الفردوس : ج 4 ص 247 ح 6730 كلاهما عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 15 ص 875 ح 43479 ؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 320 ح 1024 و ح 1026 ، جامع الأخبار : ص 515 ح 1452 ، روضه الواعظين : ص 500 كلّها نحوه .
4- .مجَّ الشراب والشىء من فيه : رماه (لسان العرب : ج 2 ص 361) .
5- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 119 .
6- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 425 ح 111 .
7- .غرر الحكم : ح 651 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 32 ح 548 .
8- .غرر الحكم : ح 652 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 32 ح 549 .
9- .غرر الحكم : ح 4139 .

1 / 23پُرخوریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پُرخوری نکنید که نور معرفت را در دل هایتان خاموش می کند .

امام علی علیه السلام :پُرخوری از تیزفهمی جلوگیری می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پرخوری ، مایه دوری از خداوند است که به نافرمانی های از خداوند نیرو می بخشد . پس شکم هایتان را پُر نکنید که نور حکمت در سینه هایتان خاموش می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دل ، هنگام پُری شکم ، حکمت را بیرون می اندازد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حکمت ، به درونِ انباشته از خوراک وارد نمی شود .

امام علی علیه السلام :پرخوری ، حکمت را تباه می سازد .

امام علی علیه السلام :پرخوری ، حجاب تیزفهمی است .

امام علی علیه السلام :هنگامی که شکم [حتّی] از حلال انباشته شود ، دل از دیدن راه درست ، کور می گردد .

.

عنه علیه السلام :لا فِطنَهَ مَعَ بِطنَهٍ. (1)

عنه علیه السلام :لا تُجمَعُ الفِطنَهُ وَالبِطنَهُ. (2)

عنه علیه السلام :مَن زادَ شِبَعُهُ کَظَّتهُ البِطنَهُ ، مَن کَظَّتهُ البِطنَهُ حَجَبَتهُ عَنِ الفِطنَهِ. (3)

عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : مَن شَبِعَ عوقِبَ فِی الحالِ ثَلاثَ عُقوباتٍ : یُلقَی الغِطاءُ عَلی قَلبِهِ ، وَالنُّعاسُ عَلی عَینِهِ ، وَالکَسَلُ عَلی بَدَنِهِ. (4)

راجع : ص 490 (الصوم) و 494 (قلّه الأکل) ، ج3 ص 112 (الاعتدال فی الأکل) .

1 / 24النَّوادِررسول اللّه صلی الله علیه و آله :آفَهُ العِلمِ النِّسیانُ ، وإضاعَتُهُ أن تُحَدِّثَ بِهِ غَیرَ أهلِهِ. (5)

عنه صلی الله علیه و آله :آفَهُ العِلمِ الخُیَلاءُ (6) . (7)

الإمام علیّ علیه السلام :آفَهُ العِلمِ تَرکُ العَمَلِ بِهِ. (8)

.

1- .غرر الحکم : ح 10528 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 532 ح 9701 .
2- .غرر الحکم : ح 10572 .
3- .غرر الحکم : ح 8458 و 8459 .
4- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 320 ح 674 .
5- .سنن الدارمی : ج 1 ص 158 ح 629 ، المصنّف لابن أبی شیبه : ج 6 ص 190 ح 7 ، جامع بیان العلم وفضله : ج 1 ص 108 کلّها عن الأعمش ، حلیه الأولیاء : ج 3 ص 183 عن منصور عن الإمام الباقر علیه السلام ؛ تحف العقول : ص 10 ، الخصال : ص 416 ح 7 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، المحاسن : ج 1 ص 81 ح 47 عن السریّ بن خالد عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم

السلامعنه صلى الله عليه و آله وفى الخمسه الأخيره صدره إلى «النسيان» .
6- .الخُيلاء : الكبر والعُجب (النهايه : ج 2 ص 93) .
7- .معارج نهج البلاغه : ص 415 ، المحجّه البيضاء : ج 4 ص 27 ، بحارالأنوار : ج 73 ص 196 .
8- .غرر الحكم : ح 3948 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3700 .

امام علی علیه السلام :تیزفهمی با پُرخوری سازگار نیست .

امام علی علیه السلام :تیزفهمی و پُرخوری گرد هم نیایند .

امام علی علیه السلام :آن که سیری اش افزون شود ، سنگینی پُرخوری بر او غلبه می کند و هر کس سنگینی پُرخوری بر او غلبه کند ، مانع تیزفهمی اش می گردد .

امام علی علیه السلام :در حکمت های منسوب به ایشان : آن که پُرخوری کند ، به سه کیفر فوری مجازات می شود : پرده بر دلش افتد ، خواب بر چشمش و سستی بر پیکرش .

ر . ک : ص 491 (روزه) و 495 (کم خوری) ، ج 3 ص 113 (میانه روی در خوراک) .

1 / 24گوناگونپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آفت دانش ، فراموشی و تباهی اش ، گزارش آن به نااهل است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آفت دانش ، تکبّر است .

امام علی علیه السلام :آفت دانش ، عمل نکردن به آن است .

.

عنه علیه السلام :لا یُؤتَی العِلمُ إلاّ مِن سوءِ فَهمِ السّامِعِ. (1)

عنه علیه السلام :ما أفادَ العِلمَ مَن لَم یَعلَم (2) ، ولا نَفَعَ الحِلمَ مَن لَم یَحلُم. (3)

عنه علیه السلام :لا یُدرَکُ العِلمُ بِراحَهِ الجِسمِ. (4)

عنه علیه السلام :رَأسُ العِلمِ الرِّفقُ ، وآفَتُهُ الخُرقُ (5) . (6)

الإمام الصادق علیه السلام :مَن رَقَّ وَجهُهُ رَقَّ عِلمُهُ. (7)

راجع : ج 1 ص 450 (آفات العقل) .

.

1- .غرر الحکم : ح 10559 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 537 ح 9875 .
2- .فی الطبعه المعتمده : «لم یَفهَم» ، وما اثبتناه من طبعه النجف .
3- .غرر الحکم : ح 9651 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 483 ح 8909 .
4- .غرر الحکم : ح 10684 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 539 ح 9955 .
5- .الخُرْق بالضمّ : الجهل والحُمق (النهایه : ج 2 ص 26) .
6- .تحف العقول : ص 89 ، کنز الفوائد : ج 1 ص 318 ، غرر الحکم : ح 5224 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 264 ح 4803 وفی کلاهما صدره ، بحارالأنوار : ج 2 ص 58 ح 38 .
7- .الکافی : ج 2 ص 106 ح 3 عن العوّام بن الزبیر ، بحارالأنوار : ج 71 ص 330 ح 3 ؛ سنن الدارمی : ج 1 ص 144 ح 556 عن إبراهیم و عمر بن الخطّاب والشعبی من دون إسنادٍ إلی المعصوم .

امام علی علیه السلام :آسیب پذیری دانش ، جز از بد فهمی شنونده نیست .

امام علی علیه السلام :آن که یاد نگرفت ، یاد نداد و آن که بردباری نورزید ، بردباری نشان نداد .

امام علی علیه السلام :دانش ، با تن آسایی یافته نمی شود .

امام علی علیه السلام :اساس دانش ، مدارا و آفت آن درشتْ خویی است .

امام صادق علیه السلام :هرکه شرم کند ، دانشش اندک شود .

ر . ک : ج 1 ص 451 (آسیب های خرد) .

.

ص: 570

. .

نکاتی درباره حجاب های دانش و حکمت

نکته اوّل : قلمرو حجاب های حکمت

نکاتی درباره حجاب های دانش و حکمتنکته اوّل : قلمرو حجاب های حکمتنخستین سؤال درباره آنچه در این فصل به عنوان حجاب های دانش و حکمت مطرح شد ، این بود که قلمرو این موانع تا کجاست ؟ آیا همه این امور ، مانع انواع شناخت های حسّی ، عقلی و قلبی است یا مانعیّت آنها مرز خاصّی دارد ؟ برای پاسخ به این سؤال ، باید موانع یادشده در این فصل را به چند دسته تقسیم کرد : دسته اوّل ، موانع و آفات علوم رسمی؛ مانند : کم رویی ، بدفهمی و تن آسایی . (1) این دسته از موانع که از موانع شناخت های عقلی به شمار می روند ، کمترین احادیث این فصل را به خود اختصاص داده اند . دسته دوم ، موانعی که مانعیّت آنها شامل شناخت های عقلی و قلبی است؛ مثل : عُجب ، غرور ، تعصّب ، استبداد ، غضب ، پُرخوری و شُرب خمر . (2) این

.

1- .. ر . ک : ص 569 ح 2017 و 2013 و 2015 .
2- .ر . ک : ص 549 (خودپسندی) و 551 (فریب) و 555 (خشم) و 559 (خودرأیی) و (تعصّب) و 563 (شرابخواری) و 565 (پرخوری) .

موانع ، اندیشه را از تشخیص درست حقایق عقلی ، و قلب را از برکات الهام ها و ارشادهای غیبی الهی محروم می سازد . دسته سوم ، موانع علم حقیقی و یا نور علم؛ مانند : ظلم ، کفر ، اسراف ، فسق و به طور کلّی ، گناه . (1) این موانع ، آینه دل را تیره و تار و جان را بیمار می سازند و آدمی را از دانش حقیقی و نور دانش ، بی بهره می کنند ؛ هر چند دارای مراتب والایی از دانش های رسمی باشند . اگر این بیماری مزمن گردد ، جوهر آینه دل ، فاسد می شود و انسان به طور اصولی از مدار هدایت الهی خارج و در وادی گم راهی ابدی گرفتار می گردد . قرآن ، در وصف آنان می فرماید : «كَلاَّ بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ * كَلاَّ إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ . (2) چنین نیست ، بلکه آنچه کرده اند ، بر دل هایشان زنگار نهاده است. چنین نیست، آنان در آن روز از پروردگارشان سخت محجوبند» . و نیز می فرماید : لَهُمْ قُلُوبٌ لاَّيَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لاَّيُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ ءَاذَانٌ لاَّيَسْمَعُونَ بِهَآ أُوْلَئِكَ كَالأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَئِكَ هُمُ الْغَفِلُونَ . (3) دل هایی دارند که با آن در نمی یابند و دیدگانی دارند که با آنها نمی بینند و گوش هایی دارند که با آنها نمی شنوند . آنان ، همچون چارپایان اند؛ بلکه گم راه تر . آنان ، همان غافلان اند» .

.

1- .ر . ک : ص 531 (گناه) و 537 (ستم) و 539 (کفر) و 541 (فسق) و (اسراف) .
2- .مطفّفین : آیه 14 15 .
3- .اعراف : آیه 179 .

نکته دوم : ریشه موانع نور دانش و حکمت

مطالعه دقیق این فصل نشان می دهد که قرآن و احادیث اسلامی در مبحث موانع شناخت ، عمدتا بر این دسته از موانع ، تأکید کرده اند .

نکته دوم : ریشه موانع نور دانش و حکمتاشاره کردیم که ظلم ، کفر ، اسراف و فسق و به طور کلّی آنچه در اسلام به عنوان گناه شناخته می شود ، موانع نور علم اند . نکته مهم و قابل توجّه این است که با ریشه یابی دقیق ، به این نتیجه می رسیم که همه موانع نور دانش به یک ریشه اصلی می رسد و آن ، غلبه یافتن هوس است . از این رو ، هوس را در صدر موانع معرفت برشمردیم . هوس ، توفانی است که غبارهایی به رنگ انواع ناشایستگی ها ایجاد می کند . این غبارها آینه دل را تیره و انسان را از نور دانش ، بی بهره می کند و با آن که می داند ، گم راه می شود ، همان طور که خداوند عز و جل فرموده است : «أَفَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَلهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنم بَعْدِ اللَّهِ أَفَلاَ تَذَكَّرُونَ . (1) آیا آن کس را دیده ای که هوای نفسش را خدای خود گرفت و خداوند ، او را با وجود آگاهی اش، بی راه گذاشت وبر گوش ودل او مُهر نهاد وبر چشمش پرده کشید. پس چه کسی پس از خداوند، او را هدایت می کند؟ آیا پند نمی گیرید؟» . بنا بر این ، برای مبارزه اساسی با موانع نور دانش ، قطع کردن ریشه هوس ،

.

1- .جاثیه : آیه 23 .

نکته سوم : عوامل وسوسه

ضروری است . (1)

نکته سوم : عوامل وسوسهنکته مهم دیگری که در بررسی این فصل قابل توجّه است ، این است که موانع نور دانش، هم زمان ، عوامل و زمینه های دسیسه شیطان نیز به شمار می روند . این موانع ، نه تنها انسان را از معارف حقیقی والهامات ربّانی محروم می سازند ، بلکه او را در معرض وسوسه های شیاطین و احساسات و ادراکات دروغین ناشی از آنها نیز قرار می دهند . از این رو ، در روایاتی که ملاحظه شد ، هوا و کبر ، هم آفت عقلْ شناخته شده اند و هم دام شیطان . (2) در این زمینه در «مناجاه الشاکین (مناجات شِکوه کنندگان)» منسوب به امام زین العابدین علیه السلام آمده است : اِلهی اَشْکُو إلَیْکَ عَدُوّا یُضِلُّنی وَشَیْطانا یَغْوینی قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْواسِ صَدْری وَاَحاطَتْ هَواجِسُهُ بِقَلْبی یُعاضِدُ لِیَ الْهَوی ، ویُزَیِّنُ لی حُبَّ الدُّنْیا ، وَیَحُولُ بَیْنی وبَیْنَ الطّاعَهِ وَالزُّلْفی . (3) بار خدایا به تو شکایت می برم از دشمنی که گم راهم می کند و از شیطانی که به اغوا کردن من کمر بسته است ؛ سینه ام را از وسوسه پُر ساخته و اوهام و افکار واهی اش قلبم را احاطه کرده ، از هواهایم پشتیبانی می کند و دوستی دنیا را در نظرم می آراید و میان من و بندگی تو و نزدیکی به تو فاصله ایجاد می کند .

.

1- .ر . ک : ص 519 (فصل یکم : حجاب های دانش و حکمت) .
2- .ر . ک : ص 519 (پیروی از هوس) و 547 (تکبّر) .
3- .الصحیفه السجّادیّه الجامعه : ص 403 الدعاء 183 ، بحارالأنوار : ج 94 ص 143 .

بنا بر این ، عامل اصلی سلطه شیطان بر انسان ، هوس هایی است که با ایجاد موانع معرفت ، راه را برای القائات شیطانی باز می کند و لذا کسانی که این موانع را از میان برده و به گفته قرآن به مرتبه عبودیت خداوند رسیده اند ، شیطان ، راهی برای وسوسه و القای ادراکات دروغین در آنها ندارد : «إِنَّ عِبَادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطَنٌ . (1) در حقیقت ، تو را بر بندگان من تسلّطی نیست» .

.

1- .حجر : آیه 42 .

الفصل الثانی: ما یزیل الحجب2 / 1القُرآنالکتاب«کِتَبٌ أَنزَلْنَهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَی صِرَ طِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ» . (1)

راجع : إبراهیم: 5 .

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :خَیرُ الدَّواءِ القُرآنُ. (2)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ هذَا القُرآنَ حَبلُ اللّهِ ، وَالنّورُ المُبینُ ، وَالشِّفاءُ النّافِعُ. (3)

.

1- .إبراهیم: 1 .
2- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1169 ح 3533 عن الحارث عن الإمام علیّ علیه السلام ، الفردوس : ج 2 ص 178 ح 2890 عن الإمام علیّ علیه السلام ، کنزالعمّال : ج 10 ص 8 ح 28103 .
3- .المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 742 ح 2040 عن عبداللّه ، کنزالعمّال : ج 1 ص 526 ح 2356 ؛ مجمع البیان : ج 1 ص 85 عن عبداللّه بن مسعود ، جامع الأخبار : ص 114 ح 200 ، بحارالأنوار : ج 92 ص 19 ح 18 .

فصل دوم : آنچه حجاب ها را می زُداید2 / 1قرآنقرآن«کتاب که آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا مردمان را به اذن خدایشان از تاریکی ها به نور درآوری، به راه خدای همیشه پیروز ستوده» .

ر . ک : إبراهیم : آیه 5 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قرآن ، بهترین داروست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این قرآن ، ریسمان خدا و نور روشنگر و درمانی سودبخش است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :القُرآنُ هُوَ الدَّواءُ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :كَلامُ اللّهِ دَواءُ القَلبِ. (2)

عنه عليه السلام فى صِفَهِ القُرآنِ : جَعَلَهُ اللّهُ ... دَواءً لَيسَ بَعدَهُ داءٌ ، ونوراً لَيسَ مَعَهُ ظُلمَهٌ. (3)

عنه عليه السلام أيضاً : إنَّ فيهِ شِفاءً مِن أكبَرِ الدّاءِ : وهُوَ الكُفرُ ، وَالنِّفاقُ ، وَالغَىُّ ، وَالضَّلالُ. (4)

عنه عليه السلام أيضاً : فيهِ رَبيعُ القَلبِ ، وينابيعُ العِلمِ ، وما لِلقَلبِ جِلاءٌ غَيرُهُ. (5)

راجع : ص 460 (الوحى) .

2 / 2المَوعِظَهالكتاب«يَأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُم مَّوْعِظَهٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِى الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَهٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» . (6)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :بِالمَواعِظِ تَنجَلِى الغَفلَهُ. (7)

.

1- .مسند الشهاب : ج 1 ص 51 ح 17 عن الحارث عن الإمام علىّ عليه السلام ، الفردوس : ج 3 ص 229 ح 4676 عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنزالعمّال : ج 1 ص 517 ح 2310 ؛ الدعوات : ص 188 ح 521 ، بحارالأنوار : ج 92 ص 176 ح 4 ، المواعظ العدديّه : ص 16 .
2- .المواعظ العدديّه : ص 60 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 198 ، بحارالأنوار : ج 92 ص 21 ح 21 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 176 ، بحارالأنوار : ج 92 ص 24 ح 24 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 176 ، بحارالأنوار : ج 92 ص 24 ح 24 .
6- .يونس : 57 وراجع الإسراء : 82 ، فصّلت : 44 .
7- .غرر الحكم : ح 4191 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 187 ح 3807 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تنها دارو[ی دل] ، قرآن است .

امام علی علیه السلام :سخن خدا ، دوای دل است .

امام علی علیه السلام در توصیف قرآن : خداوند ، آن را ... دوایی قرار داد که پس از آن ، دردی نیست و نوری که با آن ، ظلمتی نیست .

امام علی علیه السلام :در قرآن ، درمان بزرگ ترین درد هست : درد کفر و نفاق و گم راهی و سرگشتگی .

امام علی علیه السلام :در قرآن ، بهار دل و چشمه های دانش است و برای دل ، صیقلی جز آن نیست .

ر . ک : ص 461 (وحی) .

2 / 2اندرزقرآن«ای مردم! برای شما از جانب پروردگارتان ، اندرزی و درمانی برای آنچه در سینه هاست و رهنمود و رحمتی برای مؤمنان آمده است .»

حدیثامام علی علیه السلام :با اندرزهاست که غفلت ، زدوده می شود .

.

ص: 580

عنه علیه السلام :المَواعِظُ حَیاهُ القُلوبِ. (1)

عنه علیه السلام :ثَمَرَهُ الوَعظِ الاِنتِباهُ. (2)

عنه علیه السلام :المَواعِظُ صِقالُ النُّفوسِ وجِلاءُ القُلوبِ. (3)

عنه علیه السلام :أیُّهَا النّاسُ ! استَصبِحوا مِن شُعلَهِ مِصباحٍ واعظٍ مُتَّعِظٍ. (4)

عنه علیه السلام فی کِتابِهِ إلَی ابنِهِ الحَسَنِ علیه السلام : أحیِ قَلبَکَ بِالمَوعِظَهِ. (5)

2 / 3التَّقویالکتاب«یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِن تَتَّقُواْ اللَّهَ یَجْعَل لَّکُمْ فُرْقَانًا» . (6)

«یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ ءَامِنُواْ بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَ یَجْعَل لَّکُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ» . (7)

راجع : البقره : 2 و 66 ، آل عمران : 138 ، المائده : 46 ، یونس : 6 .

.

1- .غرر الحکم : ح 321 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 17 ح 2 .
2- .غرر الحکم : ح 4588 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 208 ح 4164 .
3- .غرر الحکم : ح 1354 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 105 وراجع : الکتاب 31 .
5- .نهج البلاغه: الکتاب 31، تحف العقول: ص 69، عیون الحکم والمواعظ : ص 85 ح 2046؛ کنزالعمّال: ج 16 ص 168 ح 44215 نقلاً عن وکیع والعسکری فی المواعظ .
6- .الأنفال : 29 .
7- .الحدید : 28 وراجع: البقره : 2 .

امام علی علیه السلام :اندرزها مایه زندگانی دل هایند .

امام علی علیه السلام :ثمره اندرز ، بیداری است .

امام علی علیه السلام :اندرزها ، صیقل جان ها و جلای دل هایند .

امام علی علیه السلام :ای مردم ! از پرتو چراغ اندرز دهنده پند گیرنده ، روشنی جویید .

امام علی علیه السلام در نامه اش به پسرش امام حسن علیه السلام : دلت را با اندرز ، زنده ساز .

2 / 3تقواقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید ! اگر تقوای خدا پیشه کنید ، خداوند برای شما نیروی تشخیص حق از باطل قرار می دهد» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید ! از خدا پروا کنید و به پیامبرش ایمان بیاورید ، تا دو سهم از رحمت خویش به شما ارزانی دارد و برای شما نوری قرار دهد که در روشنایی آن ، گام بردارید و شما را بیامرزد . و [البته]خداوند ، آمرزنده مهربان است» .

ر . ک : بقره : آیه 2 و 66 ، آل عمران : آیه 138 ، مائده : آیه 46 ، یونس : آیه 6 .

.

الحديثمجمع البيان عن ابن عبّاس :قَرَأَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «وَ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا» (1) قالَ : مِن شُبُهاتِ الدُّنيا ، ومِن غَمَراتِ المَوتِ ، وشَدائِدِ يَومِ القِيامَهِ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :اِعلَموا أنَّهُ مَن يَتَّقِ اللّهَ يَجعَل لَهُ مَخرَجاً مِنَ الفِتَنِ ، ونوراً مِنَ الظُّلَمِ. (3)

عنه عليه السلام :إنَّ تَقوَى اللّهِ دَواءُ داءِ قُلوبِكُم ، وبَصَرُ عَمى أفئِدَتِكُم ، وشِفاءُ مَرَضِ أجسادِكُم ، وصَلاحُ فَسادِ صُدورِكُم ، وطُهورُ دَنَسِ أنفُسِكُم ، وجِلاءُ عَشا أبصارِكُم. (4)

عنه عليه السلام :هُدِىَ مَن أشعَرَ التَّقوى قَلبَهُ. (5)

عنه عليه السلام :مَن غَرَسَ أشجارَ التُّقى جَنى ثِمارَ الهُدى. (6)

عنه عليه السلام :أينَ العُقولُ المُستَصبِحَهُ بِمَصابيحِ الهُدى ! وَالأَبصارُ اللاّمِحَهُ إلى مَنارِ التَّقوى ! (7)

2 / 4الذِّكرالكتاب«وَ مَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَنًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» . (8)

.

1- .الطلاق : 2 .
2- .مجمع البيان : ج 10 ص 460 ، بحارالأنوار : ج 70 ص 281 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 183 ، تحف العقول : ص 232 وليس فيه «نورا من الظلم» ، بحارالأنوار : ج 8 ص 163 ح 105 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 198 ، بحارالأنوار : ج 70 ص 284 ح 6 .
5- .غرر الحكم : ح 10011 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 512 ح 9325 .
6- .كنز الفوائد : ج 1 ص 279 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 90 ح 95 .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 144 ، بحارالأنوار : ج 29 ص 613 ح 28 .
8- .الزخرف : 36 .

حدیثمجمع البیان به نقل از ابن عبّاس : پیامبر خدا خواند : « «هر که تقوای الهی پیشه کند ، برایش راه بیرون رفتنی قرار می دهد» » و فرمود : «از شبهه های دنیا و گرداب های مرگ و سختی های روز قیامت» .

امام علی علیه السلام :بدانید که هرکس تقوای الهی پیشه کند ، برایش راه خروجی از فتنه ها و نوری از تاریکی ها قرار می دهد .

امام علی علیه السلام :تقوای الهی ، دوای درد قلب هایتان و بینایی کوریِ دل هایتان و درمان بیماری پیکرهایتان و صلاح تباهی سینه هایتان و پاک کننده آلودگی جان هایتان و مایه درخشندگی تیرگی چشم هایتان است .

امام علی علیه السلام :آن که تقوا را پوشش دلش قرار داد ، راه یافت .

امام علی علیه السلام :آن که نهال های تقوا کاشت ، میوه های هدایت چید .

امام علی علیه السلام :کجایند خردهای روشنی جو از چراغ های هدایت و دیدگان نگرنده به نشانه های تقوا؟ !

2 / 4ذکر خداقرآن«هرکس از ذکر خدای مهربان چشم ببندد ، شیطانی بر او می گماریم تا همنشین وی باشد» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ ذِكرَ اللّهِ شِفاءٌ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ذِكرُ اللّهِ شِفاءُ القُلوبِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ سقالَةَ (3) القُلوبِ ذِكرُ اللّهِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :بِذِكرِ اللّهِ تَحيَى القُلوبُ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :جِلاءُ هذِهِ القُلوبِ ذِكرُ اللّهِ وتِلاوَةُ القُرآنِ. (6)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ لِلوَسواسِ خَطماً كَخَطمِ الطّائِرِ ، فَإذا غَفَلَ ابنُ آدَمَ وَضَعَ ذلِكَ المِنقارَ فى أُذُنِ القَلبِ يُوَسوِسُ ، فَإنِ ابنَ آدَمَ ذَكَرَ اللّهَ عز و جلنَكَصَ وخَنَسَ ، فَذلِكَ سُمِّىَ الوَسواسَ. (7)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ آدَمَ شَكا إلَى اللّهِ ما يَلقى مِن حَديثِ النَّفسِ وَالحُزنِ ، فَنَزَلَ عَلَيهِ جَبرَئيلُ عليه السلام فَقالَ لَهُ : يا آدَمُ ، قُل : لا حَولَ ولا قُوَّةَ إلاّ بِاللّهِ . فَقالَها فَذَهَبَ عَنهُ الوَسوَسَهُ وَالحُزنُ. (8)

.

1- .شُعب الإيمان : ج 1 ص 459 ح 717 عن مكحول ، الجامع الصغير : ج 1 ص 665 ح 4330 نقلاً عن الفردوس عن أنس وزاد فيه «القلوب» ، كشف الخفاء : ج 1 ص 419 ح 1345 .
2- .كنزالعمّال : ج 1 ص 414 ح 1751 نقلاً عن الفردوس عن أنس .
3- .السُّقل والصَّقل : الجِلاء (لسان العرب : ج 11 ص 380 وص 338) .
4- .شُعب الإيمان : ج 1 ص 396 ح 522 عن عبداللّه بن عمر ، الدرّ المنثور : ج 1 ص 362 نقلاً عن ابن أبى الدنيا عن عبداللّه بن عمرو وفيه «صقاله» ؛ مستدرک الوسائل : ج 5 ص 286 ح 5869 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب .
5- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 120 .
6- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 122 .
7- .كنزالعمّال : ج 1 ص 251 ح 1267 نقلاً عن الترغيب فى الذكر عن أنس .

8- .الأمالى للصدوق : ص 637 ح 855 ، روضه الواعظين : ص 360 ، بحارالأنوار : ج 93 ص 186 ح 5 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ذکر خدا ، شفاست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ذکر خدا ، شفای دل هاست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جلای دل ها ، ذکر خداست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با ذکر خدا ، دل ها زنده می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جلای این دل ها ، ذکر خدا و تلاوت قرآن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وسواس (شیطان وسوسه گر) ، منقاری چون منقار پرنده دارد . هرگاه فرزند آدم غافل شود ، آن منقار را در گوش دل می گذارد و وسوسه می کند . پس اگر فرزند آدم خدای عز و جل را یاد کند ، عقب می کشد و پنهان می گردد و همین ، وسوسه نامیده می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آدم علیه السلام از القائات نفسانی و اندوه ، به خدا شِکوه کرد . جبرئیل علیه السلام بر او فرود آمد و بدو گفت : ای آدم ! بگو : «لا حول و لا قوه الاّ باللّه » . آدم علیه السلام آن را گفت و وسوسه و اندوهش رفت .

.

عنه صلى اللهِ عليه و آله :مَن وَجَدَ مِن هذَا الوَسواسِ فَليَقُل : آمَنتُ بِاللّهِ ورَسولِهِ ، ثَلاثاً ، فَإِنَّ ذلِکَ يَذهَبُ عَنهُ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ وتَعالى جَعَلَ الذِّكرَ جِلاءً لِلقُلوبِ : تَسمَعُ بِهِ بَعدَ الوَقرَهِ ، وتُبصِرُ بِهِ بَعدَ العَشوَهِ ، وتَنقادُ بِهِ بَعدَ المُعانَدَهِ ، وما بَرِحَ للّهِ عَزَّت آلاؤُهُ فِى البُرهَهِ بَعدَ البُرهَهِ وفى أزمانِ الفَتَراتِ عِبادٌ ناجاهُم فى فِكرِهِم ، وكَلَّمَهُم فى ذاتِ عُقولِهِم ، فَاستَصبَحوا بِنورِ يَقَظَهٍ فِى الأبصارِ وَالأسماعِ وَالأفئِدَهِ. (2)

عنه عليه السلام :الذِّكرُ هِدايَهُ العُقولِ ، وتَبصِرَهُ النُّفوسِ. (3)

عنه عليه السلام :لا هِدايَهَ كَالذِّكرِ. (4)

عنه عليه السلام :الذِّكرُ نورُ العَقلِ ، وحَياهُ النُّفوسِ ، وجِلاءُ الصُّدورِ. (5)

عنه عليه السلام :الذِّكرُ يُؤنِسُ اللُّبَّ ، ويُنيرُ القَلبَ ، ويَستَنزِلُ الرَّحمَهَ. (6)

عنه عليه السلام :الذِّكرُ جِلاءُ البَصائِرِ ، ونورُ السَّرائِرِ. (7)

عنه عليه السلام :ثَمَرَهُ الذِّكرِ استِنارَهُ القُلوبِ. (8)

عنه عليه السلام :مَن كَثُرَ ذِكرُهُ استَنارَ لُبُّهُ. (9)

.

1- .كنزالعمّال : ج 1 ص 247 ح 1245 نقلاً عن ابن السنى عن عائشه .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 222 ، غرر الحكم : ح 3573 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 157 ح 3405 وفيهما صدره إلى «المعانده» ، بحارالأنوار : ج 69 ص 325 ح 39 .
3- .غرر الحكم : ح 1403 .
4- .غرر الحكم : ح 10460 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 536 ح 9828 .
5- .غرر الحكم : ح 1999 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 60 ح 1523 .
6- .غرر الحكم : ح 1858 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 55 ح 1429 .
7- .غرر الحكم : ح 1377 .

8- .غرر الحكم : ح 4631 ، عيون الحكم والمواعظ : ح 208 ح 4170 .
9- .غرر الحكم : ح 9123 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس وسواس یافت ، سه مرتبه بگوید : «به خدا و پیامبرش ایمان آوردم» . وسواس از او دور می شود .

امام علی علیه السلام :خدای متعال سبحان ، ذکر را جلای دل ها قرار داده است : با آن پس از سنگینی، گوش می شنود و پس از کوری ، می بیند و پس از ستیزه گری، رام می شود و خداوند نعمت هایش گرامی باد همواره و در هر روزگاری پس از روزگار دیگر و در زمان های نیامدن پیامبران ، بندگانی دارد که در اندیشه شان با آنها راز می گوید و در خردهایشان با آنان گفتگو می کند؛ و از نور بیداری در دیدگان و گوش ها و دل های خود ، شعله برگرفتند.

امام علی علیه السلام :ذکر ، رهنمود خردها و بیداری جان هاست .

امام علی علیه السلام :هیچ هدایتی چون ذکر نیست .

امام علی علیه السلام :ذکر ، روشنی خرد و مایه زندگانی جان ها و جلای سینه هاست .

امام علی علیه السلام :ذکر ، همدم خرد می گردد ، دل را روشن می دارد و رحمت را فرود می آورد .

امام علی علیه السلام :ذکر ، جلای دیده ها و روشنی درون هاست .

امام علی علیه السلام :ثمره ذکر ، روشنی یافتن دل هاست .

امام علی علیه السلام :آن که ذکرش بسیار شود ، خردش روشنی گیرد .

.

عنه علیه السلام :مَن ذَکَرَ اللّهَ استَبصَرَ. (1)

عنه علیه السلام :مَن ذَکَرَ اللّهَ سُبحانَهُ أحیَا اللّهُ قَلبَهُ ، ونَوَّرَ عَقلَهُ ولُبَّهُ. (2)

عنه علیه السلام :أصلُ صَلاحِ القَلبِ اشتِغالُهُ بِذِکرِ اللّهِ. (3)

عنه علیه السلام :ذِکرُ اللّهِ جِلاءُ الصُّدورِ ، وطُمَأنینَهُ القُلوبِ. (4)

عنه علیه السلام :ذِکرُ اللّهِ دَواءُ أعلالِ النُّفوسِ. (5)

عنه علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لِلحَسَنِ علیه السلام : اُوصیکَ بِتَقوَی اللّهِ أی بُنَیَّ ولُزومِ أمرِهِ ، وعِمارَهِ قَلبِکَ بِذِکرِهِ. (6)

عنه علیه السلام :یا مَنِ اسمُهُ دَواءٌ وذِکرُهُ شِفاءٌ. (7)

الکافی عن جمیل بن درّاج عن الإمام الصادق علیه السلام ، قال :قُلتُ لَهُ : إنَّهُ یَقَعُ فی قَلبی أمرٌ عَظیمٌ . فَقالَ : قُل : لا إلهَ إلاَّ اللّهُ . فَکُلَّما وَقَعَ فی قَلبی شَیءٌ. قُلتُ : لا إلهَ إلاَّ اللّهُ ، فَیَذهَبُ عَنّی. (8)

.

1- .غرر الحکم : ح 7800 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 429 ح 7297 .
2- .غرر الحکم : ح 8876 .
3- .غرر الحکم : ح 3083 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 120 ح 2736 .
4- .غرر الحکم : ح 5165 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 256 ح 4743 .
5- .غرر الحکم : ح 5169 .
6- .نهج البلاغه : الکتاب 31 ، تحف العقول : ص 68 ، کشف المحجّه : ص 221 عن عمرو بن أبیالمقدام عن الإمام الباقر عنه علیهماالسلام ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 37 عن الإمام الصادق عنه علیهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 77 ص 199 ح 1 ؛ کنزالعمّال : ج 16 ص 168 ح 44215 نقلاً عن وکیع والعسکری فی المواعظ .
7- .مصباح المتهجّد : ص 850 ح 910 ، الإقبال : ج 3 ص 337 کلاهما عن کمیل بن زیاد ، بحارالأنوار : ج 90 ص 62 ح 3 وراجع: طبّ الأئمّه علیهم السلام : ص 41 و ص 71 .

8- .الكافى : ج 2 ص 424 ح 2 ، مشكاه الأنوار : ص 433 ح 1450 ، بحارالأنوار : ج 75 ص 324 .

امام علی علیه السلام :آن که خدا را یاد کند ، بینا شود .

امام علی علیه السلام :آن که خدای سبحان را یاد کند ، خداوند ، دلش را زنده و عقل و خردش را روشن کند .

امام علی علیه السلام :ریشه صلاح دل ، اشتغال آن به ذکر خداست .

امام علی علیه السلام :یاد خدا ، جلای سینه ها و آرامش دل هاست .

امام علی علیه السلام :ذکر خدا ، دوای بیماری جان هاست .

امام علی علیه السلام در سفارشش به امام حسن علیه السلام : تو را به تقوای الهی سفارش می کنم ای پسرکم و نیز مواظبت بر فرمانش و آباد ساختن دلت به ذکرش .

امام علی علیه السلام : در مناجاتش با خدا ای که نامش دوا و یادش شفاست !

الکافی به نقل از جمیل بن درّاج : به امام صادق علیه السلام گفتم : هَراسی بزرگ در دلم می افتد . فرمود : «لا اله الاّ اللّه . بگو» . پس هرگاه در دلم چیزی می افتاد ، «لا اله الا اللّه » می گفتم و از من ، دور می شد .

.

2 / 5الاِستِعاذَهالكتاب«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ» . (1)

«وَ قُل رَّبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزَ تِ الشَّیَطِینِ * وَأَعُوذُ بِکَ رَبِّ أَن یَحْضُرُونِ» . (2)

«وَإِمَّا یَنزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطَنِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» . (3)

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْءَانَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطَنِ الرَّجِیمِ» . (4)

«فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّی وَضَعْتُهَا أُنثَی وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَیْسَ الذَّکَرُ کَالْأُنثَی وَإِنِّی سَمَّیْتُهَا مَرْیَمَ وَإِنِّی أُعِیذُهَا بِکَ وَذُرِّیَّتَهَا مِنَ الشَّیْطَنِ الرَّجِیمِ» . (5)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَنِ استَعاذَ بِاللّهِ فِی الیَوم عَشرَ مَرّاتٍ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیمِ ، وَکَّلَ اللّهُ بِهِ مَلَکاً یَرُدُّ عَنهُ الشَّیاطینَ. (6)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ إبلیسَ لَهُ خُرطومٌ کَخُرطومِ الکَلبِ واضِعُهُ عَلی قَلبِ ابنِ آدَمَ یُذَکِّرُهُ الشَّهَواتِ وَاللَّذّاتِ ، ویَأتیهِ بِالأَمانی ، ویَأتیهِ بِالوَسوَسَهِ عَلی قَلبِهِ لِیُشَکِّکَهُ فی رَبِّهِ ، فَإذا قالَ العَبدُ : «أعوذُ بِاللّهِ السَّمیعِ العَلیمِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیمِ وأعوذُ بِاللّهِ أن یَحضُرونِ إنَّ اللّهَ هُوَ السَّمیعُ العَلیمُ» خَنَسَ الخُرطومُ عَنِ القَلبِ. (7)

.

1- .الناس : 1 6 .
2- .المؤمنون : 97 و 98 .
3- .الأعراف : 200 .
4- .النحل : 98 .
5- .آل عمران : 36 .
6- .مسند أبی یعلی : ج 4 ص 150 ح 4100 عن أنس.
7- .کنزالعمّال : ج 1 ص 251 ح 1266 نقلاً عن الدیلمی عن معاذ .

2 / 5پناه جستن به خداقرآن«بگو : پناه می برم به پروردگار مردم ، فرمان روای مردم ، معبود مردم ، از شرّ وسوسه پنهانکار . آن کس که در سینه های مردم وسوسه می کند؛ چه از جنّیان و چه مردمان» .

«بگو : پرودگارا ! به تو پناه می برم از وسوسه های شیطان ها ، و پروردگارا ! از این که آنها نزد من حاضر شوند ، به تو پناه می برم» .

«اگر وسوسه ای از شیطان به تو رسد ، به خدا پناه ببر ؛ زیرا که او شنوایِ داناست» .

«چون قرآن می خوانی ، از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر» .

«پس چون [زن عمران] فرزندش را بزاد ، گفت : پروردگارا ! من دختر زاده ام و خدا به آنچه او زایید ، داناتر بود و پسر ، همچون دختر نیست ، و من نامش را مریم نهادم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده به پناه تو می آورم» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس روزانه ده بار از شیطان رانده شده به خداوند پناه ببرد ، خداوند ، فرشته ای را بر او می گمارد تا شیطان ها را از او برانَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ابلیس ، پوزه ای چون پوزه سگ دارد که روی دل انسان می گذارد و شهوت ها و لذّت ها را به یادش می آورد و آرزوهایی را در دلش می اندازد و در دلش وسوسه می کند تا او را در پرورگارش به شک اندازد . پس هرگاه بنده بگوید : «از شیطان رانده شده ، به خدای شنوای دانا پناه می برم و از این که نزد من حضور یابند ، به خدا پناه می برم . خداوند ، شنوا و داناست» ، پوزه را از دلش برمی دارد .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :إنَّ الاُمورَ الوارِدَةَ عَلَيكُم فى كُلِّ يَومٍ ولَيلَةٍ مِن مُظلِماتِ الفِتَنِ وحَوادِثِ البِدَعِ وسُنَنِ الجَورِ وبَوائِقِ الزَّمانِ وهَيبَةِ السُّلطانِ ووَسوَسَةِ الشَّيطانِ لَتُثَبِّطُ القُلوبَ عَن تَنَبُّهِها وتُذهِلُها عَن مَوجودِ الهُدى ومَعرِفَةِ أهلِ الحَقِّ إلاّ قَليلاً مِمَّن عَصَمَ اللّهُ ، فَلَيسَ يَعرِفُ تَصَرُّفَ أيّامِها وتَقَلُّبَ حالاتِها وعاقِبَةَ ضَرَرِ فِتنَتِها إلاّ مَن عَصَمَ اللّهُ ونَهَجَ سَبيلَ الرُّشدِ وسَلَكَ طَريقَ القَصدِ ، ثُمَّ استَعانَ عَلى ذلِكَ بِالزُّهدِ فَكَرَّرَ الفِكرَ وَاتَّعَظَ بِالصَّبرِ. (1)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ عَلَى الشَّيطانِ : اللّهُمَّ وما سَوَّلَ لَنا مِن باطِلٍ فَعَرِّفناهُ ، وإذا عَرَّفتَناهُ فَقِناهُ ، وبَصِّرنا ما نُكايِدُهُ بِهِ ، وألهِمنا ما نُعِدُّهُ لَهُ ، وأيقِظنا عَن سِنَهِ الغَفلَةِ بِالرُّكونِ إلَيهِ ، وأحسِن بِتَوفيقِكَ عَونَنا عَلَيهِ. (2)

2 / 6التَّوبَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ لِلقُلوبِ صَدَأً كَصَدَاَءالحَديدِ ، وجِلاؤهَا الاستِغفارُ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن تابَ اهتَدى. (4)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 15 ح 2 عن أبى حمزه ، الأمالى للمفيد : ص 200 وفيه «ليدرأ» بدل «لتثبّط» ، تحف العقول : ص 253 وفيه «ينتها» بدل «تنبّهها» و«بالعبر وازدجر» بدل «بالصبر» ، بحارالأنوار : ج 78 ص 149 ح 11 .
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 74 الدعاء 17 ، المصباح للكفعمى : ص 311 .
3- .المعجم الصغير : ج 1 ص 184 ، الدعاء للطبرانى : ص 506 ح 1791 كلاهما عن أنس ؛ نزهه الناظر : ص 28 ح 82 ، عدّه الداعى : ص 249 عن الإمام الصادق عليه السلام ، أعلام الدين : ص 293 وفى الأربعه الأخيره «النحاس» بدل «الحديد» ، بحارالأنوار : ج 77 ص 172 ح 8 .
4- .الكافى : ج 2 ص 395 ح 1 عن سليم بن قيس الهلالى ، تحف العقول : ص 169 ، بحارالأنوار : ج 68 ص 385 ح 32 .

امام زین العابدین علیه السلام :امور وارد بر شما در هر شبانه روز ، از فتنه های تاریک و پیش آمدهای بدعت آمیز و سنّت های ستمکارانه و بلاهای روزگار ، تا مهابت پادشاه و وسوسه شیطان ، مایه تأخیر بیداری دل ها و فراموشی هدایت موجود و شناخت حق مداران می شود؛ جز گروهی اندک که خدا نگاهشان می دارد . پس کسی تحوّلات روزگار و دگرگونی حالات و فرجام زیان فتنه ها را نمی شناسد ، مگر آن که خداوند ، او را حفظ کند و راه راست بپیماید و میانه روی کند و سپس بر همه اینها از زهد یاری گیرد و پیوسته بیندیشد و از شکیبایی پند پذیرد .

امام زین العابدین علیه السلام در نفرین بر شیطان : خدایا! آنچه را از باطل برای ما آراسته ، به ما بشناسان و هنگامی که شناساندی ، ما را از آن حفظ کن و به نیرنگ در برابر نیرنگش ، بینا گردان و آنچه برای آمادگی در برابر وی لازم است ، به ما الهام کن و ما را از خواب غفلت بر اثر میل به او ، بیدار فرما و با توفیقت به بهترین وجه ، از ما بر او یاری برسان .

2 / 6توبهامام صادق علیه السلام :دل ها زنگاری چون زنگار آهن دارند . جلای آن ها استغفار است.

امام علی علیه السلام :هرکس توبه کرد ، ره یافت .

.

عنه عليه السلام :التَّوبَهُ تُطَهِّرُ القُلوبَ ، وتَغسِلُ الذُّنوبَ. (1)

راجع : ص 530 (الذنب) .

2 / 7لبَلاءالكتاب«وَ لَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» . (2)

«وَ مَا بِكُم مِّن نِّعْمَهٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْئَرُونَ» . (3)

«فَإِذَا رَكِبُواْ فِى الْفُلْكِ دَعَوُاْ اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّلهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ». (4)

الحديثالإمام العسكرىّ عليه السلام :اللّهُ هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إلَيهِ عِندَ الحَوائِجِ وَالشَّدائِدِ كُلُّ مَخلوقٍ عِندَ انقِطاعِ الرَّجاءِ مِن كُلِّ مَن هُوَ دونَهُ ، وتَقَطُّعِ الأسبابِ مِن جَميعِ ما سِواهُ. (5)

.

1- .غرر الحكم : ح 1355 .
2- .السجده : 21 .
3- .النحل : 53 .
4- .العنكبوت : 65 وراجع: الأنعام : 40 و 41 ، الإسراء : 67 ، الزمر : 8 و 49 ، الروم : 33 ، يونس : 12 ، 22 ، 90 .
5- .التوحيد : ص 231 ح 5 ، معانى الأخبار : ص 4 ح 2 كلاهما عن أبى يعقوب يوسف بن محمّد بن زياد وأبى الحسن علىّ بن محمّد بن سيّار عن أبويهما ، بحارالأنوار : ج 3 ص 41 ح 16 .

امام علی علیه السلام :توبه ، دل ها را پاک می کند و گناهان را می شوید .

ر . ک : ص 531 (گناه) .

2 / 7بلاقرآن«بی گمان ، غیر از عذاب بزرگ تر [در آخرت] ، از عذاب دنیوی نیز بِدیشان خواهیم چشانید . باشد که باز گردند !» .

«هر نعمتی که دارید ، از آنِ خداست و چون زیان و سختی به شما روی آورد ، به سوی او پناه می آورید» .

«چون سوار بر کشتی می شوند ، در حالی که دین خود را برای او خالص کرده اند ، خدا را فرا می خوانند . پس چون آنها را رهانْد و به خشکی رسانْد ، در آن هنگام ، شرک می ورزند» .

حدیثامام عسکری علیه السلام :خداوند ، همانی است که در نیازها و سختی ها ، هر آفریده ای به سویش روی می آورد ، آن گاه که از هرکس جز او ، قطع امید می شود و اسباب و وسایل از غیرِ او گسسته می شود .

ر . ک : ص 568 (اصول داروهای معرفت) و 570 (حجاب های ضخیم غیر قابل رفع) .

.

. .

توضیحی درباره درمان حجاب های دانش و حکمت

1 . غذای جان و منشأ الهام

توضیحی درباره درمان حجاب های دانش و حکمتدر این فصل ، قرآن ، موعظه ، تقوا ، ذکر ، استعاذه ، توبه و بلا ، به عنوان داروهای شفابخش بیماری های ناشی از وسوسه شیطان و حجاب های معرفت ، مطرح گردیدند . درباره چگونگی نقش این داروها در زدودن موانع شناخت و سالم سازی جان ، توجّه به چند نکته لازم است :

1 . غذای جان و منشأ الهامنخستین نکته مهم و قابل توجّه در مورد داروهای موانع معرفت ، این است که این داروها علاوه بر کنار زدن حجاب های معرفت از اندیشه و دل ، غذای جان و منشأ الهام نیز هستند . به سخن دیگر ، منافاتی میان دارو بودن این امور و منشأ بودن آنها برای الهامات غیبی الهی نیست . همان طور که در داروهای جسم ، غذا بودن دارو کمال آن است ، در بیماری های جان نیز چنین است . داروهای موانع معرفت نیز از این ویژگی مهم برخوردارند . بنا بر این ، آنچه در این فصل به عنوان درمان حجاب های معرفت آمده ، می توانست در فصل چهارم تحت عنوان «عوامل الهام» ذکر شود ،

.

2 . قلمرو تأثیر داروهای معرفت

3 . چگونگی به کار بردن داروهای معرفت

بخصوص عناوینی مانند : قرآن ، تقوا و ذکر که نقش مؤثّر آنها در الهامات الهی و معارف حقیقی ، با صراحت در متن ، ذکر شد . دلیل این که این امور در این فصل و به عنوان دارو مطرح شدند ، نقش آنها در درمان بیماری های جان و زدودن موانع معرفت ، و تصریح به این نقش در بسیاری از آیات و احادیث است .

2 . قلمرو تأثیر داروهای معرفتنکته قابل تأمّل دیگر درباره داروهای معرفت ، این است که : کدام دسته از موانع معرفت با این داروها قابل زدودن هستند؟ آیا همه موانع معرفت را می توان با این داروها زدود؟ آیا موانع حسّی و موانع علوم رسمی با این داروها قابل درمان هستند ؟ و در نهایت ، قلمرو تأثیر داروهای معرفت تا کجاست ؟ پاسخ ، این است که دقّت و تأمّل در متن آیات و احادیثی که در این باره وارد شده است ، نشان می دهد که این داروها اصولاً مربوط به دسته سوم از موانع معرفت یعنی موانع نور دانش هستند؛ هر چند تأثیر اجمالی آنها در زایل ساختن برخی از موانع علوم رسمی را نمی توان انکار کرد .

3 . چگونگی به کار بردن داروهای معرفتنکته سوم این که : داروهای معرفت را چگونه باید به کار برد و در چه شرایطی این داروها در زدودن موانع ، مؤثّر هستند ؟ پاسخگویی تفصیلی به این سؤال ، در این فرصت ، ممکن نیست؛ امّا به طور اجمال می توان گفت که به کار بردن هر یک از این داروها شرایطی دارد که تنها با ایجاد آن می توان تأثیر انتظار آنها را داشت . برای مثال ، تلاوت قرآن ، زنگار حجاب های معرفت را از آینه جان پاک می کند و دل را جلا می دهد و آماده

.

بهره گیری از افاضات غیبی و الهامات الهی می نماید ؛ لیکن تأثیر این دارو ، دو شرط اساسی دارد : یکی تدبّر که امام علی علیه السلام درباره آن می فرماید : لا خَیرَ فی قِراءَهٍ لَیسَ فیها تَدَبُّرٌ . (1) قرائتی که تدبّر ندارد ، خیری هم ندارد . دیگری ، اجتناب از موانع معرفت؛ اگرچه به طور موقّت باشد . اگر کسی قرآن را با تدبّر بخواند ، ولی از ظلم ، تعصّب ، استبداد ، کبر ، عُجب و شُرب خَمر اجتناب نکند ، قطعا تلاوتش شفابخش نیست : «إِنَّ اللَّهَ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّلِمِینَ . (2) خداوند ، ظالمان را هدایت نمی کند» . «إِنَّ اللَّهَ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الْفَسِقِینَ . (3) خداوند ، فاسقان را هدایت نمی کند» . قرآن ، هدایت است ، ولی برای کسانی که موانع هدایت را ، که همان موانع شناخت که تقوای عقلی است،از سر راه خود بردارند ، چنان که قرآن ، چنین تصریح می کند : «ذَ لِکَ الْکِتَبُ لاَ رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ . (4) این ، کتابی است که شک در آن روا نیست ؛ راهنمای پرهیزگاران است» . و اگر تلاوت کننده شرایط تلاوت را فراهم نسازد ، نه تنها قرآن شفابخش نیست و حجاب های دل را زایل نمی سازد ، بلکه حجابی بر حجاب های آن

.

1- .بحارالأنوار : ج 92 ص 211 ح 4 .
2- .الأنعام : آیه 144، القصص: آیه 50 ، الأحقاف : آیه 10 .
3- .المنافقون : 6 .
4- .البقره : آیه 2 .

4 . داروهای اصلی معرفت

می افزاید ، چنان که قرآن کریم می فرماید : «وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَ رَحْمَهٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لاَ يَزِيدُ الظَّلِمِينَ إِلاَّ خَسَارًا . (1) و از قرآن آنچه برای مؤمنان شفابخش و رحمت است ، فرو می فرستیم و ستمکاران را جز زیان نمی افزاید» . این گونه قاریان ، نه تنها مشمول رحمت حق نیستند ، بلکه مورد لعنت قرآن نیز قرار می گیرند : رُبَّ تالٍ لِلقُرآنِ وَالقُرآنُ يَلعَنُهُ . (2) بسی تلاوتگر قرآن است که قرآن ، او را لعنت می کند . سایر داروهای معرفت نیز توضیحاتی دارند که شرح آن را به فرصتی دیگر ، موکول می کنیم .

4 . داروهای اصلی معرفتآنچه به عنوان داروی معرفت در این فصل بیان شد ، در واقع به دو عنوان باز می گردد : یکی قرآن که می توان اصطلاح «داروی تشریعی» را درباره اش به کار برد ، و دیگری بلا که «داروی تکوینی» است . به سخن دیگر ، خداوند متعال ، برای درمان بیمارانی که به بیماری حجاب های معرفت گرفتار شده اند ، دو دارو در نظام آفرینش قرار داده است : یکی تعالیم انبیای الهی و دیگری حوادث تلخ و عبرت انگیز طبیعی .

.

1- .اسراء : آیه 82 .
2- .جامع الأخبار : ص 130 ح 255 ، بحارالأنوار : ج 92 ص 184 ح 19 .

5 . انواع حجاب های معرفت

الف حجاب های رقیق

قرآن که کامل ترین برنامه تعالیم انبیای الهی است، دردمندان معرفت را از طریق موعظه ، تقوا ، یاد خدا ، دعا و استعاذه به درگاه حضرت حق و توبه ، درمان می کند . در کنار تعالیم انبیای الهی که درمان اساسی بیماری های جان ، و بویژه بیماری های معرفت است ، بلا و حوادث تلخ زندگی ، داروی مسکّن این بیماری ها به شمار می رود که به هنگام ضرورت ، تجویز می گردد . خداوند متعال تأکید می فرماید : «وَمَا أَرْسَلْنَا فِی قَرْیَهٍ مِّن نَّبِیٍّ إِلاَّ أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ یَضَّرَّعُونَ . (1) و پیامبری به شهری نفرستادیم ، مگر آن که اهل آن را به سختی و ناخوشی دچار کردیم؛ شاید که زاری و خاکساری کنند» .

5 . انواع حجاب های معرفتموانع یا حجاب های معرفت ، سه دسته اند . دو دسته آنها با داروهای معرفت ، قابل علاج و زدودن اند و یک دسته آنها غیر قابل علاج .

الف حجاب های رقیقموانع معرفت ، که شرح آن در فصل دوم گذشت ، میکرب های بیماری جان و حجاب های دل و مانع نور علم اند . در آغاز بیماری ، حجاب های معرفت ، رقیق است و تعالیم انبیای الهی به آسانی می تواند این حجاب ها را زایل کند .

.

1- .اعراف : آیه 94 .

ب حجاب های ضخیم قابل رفع
ج حجاب های ضخیم غیر قابل رفع

ب حجاب های ضخیم قابل رفعاگر موانع معرفت علاج نشوند ، به تدریج حجاب های اندیشه و قلب ، متراکم می شوند . حجاب های متراکم تا جایی که جوهر آینه دل را فاسد نکرده باشند ، قابل علاج اند . برای زدودن این حجاب ها باید از داروی بلا بهره گرفت . این دارو ، از داروی موعظه قوی تر است . زدودن زنگارهای دل با موعظه ، همانند پاک سازی آینه با آب است و زدودن زنگارهای دل با بلا ، صیقل دادن شمشیر با آتش است . زنگارهای بسیار را جز با آتش نمی توان زدود . از این رو ، قرآن درباره فلسفه بلا و مصیبت های زندگی می فرماید : «وَ لَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ . (1) وبی گمان ، غیر از عذاب بزرگ تر ، از عذاب دنیوی نیز به آنان می چشانیم . باشد که بازگردند» . این جاست که امام علی علیه السلام می فرماید : إذا رَأیتَ اللّهَ سُبحانَهُ یُتابِعُ عَلَیکَ البَلاءَ فَقَد أیقَظَکَ . (2) هرگاه دیدی که خدای سبحان، پی در پی بلا بر تو می فرستد ، بدان که می خواهد بیدارت کند .

ج حجاب های ضخیم غیر قابل رفعاگر زنگارهای موانع شناخت به قدری متراکم شوند که جوهر آینه دل فاسد گردد ، آتش بلا نیز از صیقل دادن جوهر جان ، ناتوان می مانَد . در این صورت ، بیمار غیر قابل علاج می گردد ؛ همچنان که علی علیه السلام می فرماید :

.

1- .سجده : آیه 21 .
2- .غرر الحکم : ح 4046 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 135 ح 3069 .

ومَن لَم يَنفَعُهُ اللّهُ بِالبَلاءِ وَالتَّجارِبِ لَم يَنتَفِع بِشَىءٍ مِنَ العِظَهِ ... (1) أجل كَيفَ يُراعِى النَّبأَهَ مَن أصَمَّتهُ الصَّيحَهُ ؟ ! (2) هرکس که خداوند با بلا و تجربه ها به وی سود نرساند ، از هیچ پندی سود نمی برد ... چگونه کسی که فریاد را نشنیده ، صدای آهسته را بشنود؟ علامت بیماری غیر قابل علاج معرفت ، این است که بیمار به تعصّب شدید در عقاید باطل خود ، گرفتار می شود و به هیچ وجه حاضر نیست حق را بپذیرد . قرآن ، حال آنان را چنین توصیف می کند : «وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ . (3) خدا با وجود علم ، او را بیراه گذارد» . نه موعظه و نه تازیانه بلا ، این گونه زنگارهای اندیشه وحجاب های قلب این بیماران متعصّب را نمی تواند بزداید و حتّی اعجاز هیچ پیامبری برای علاج بیماری آنان ، سودمند نیست . از همین رو ، عیسی علیه السلام فرمود : داوَیتُ المَرضی فَشَفَیتُهُم بِإذنِ اللّهِ ، وأبرَأتُ الأکمَهَ والأبرَصَ بِإذنِ اللّهِ ، وعالَجتُ المَوتی فَأحیَیتُهُم بِإذنِ اللّهِ . وعالَجتُ الأحمَقَ فَلَم أقدِر عَلی إصلاحِهِ ! فَقیلَ : یا روحَ اللّهِ ، ومَا الأحمَقُ ؟ قالَ : المُعجَبُ بِرَأیِهِ ونَفسِهِ ، الَّذی یَرَی الفَضلَ کُلَّهُ لَهُ لا عَلَیهِ ویوجِبُ الحَقَّ کُلَّهُ لِنَفسِهِ ولا یوجِبُ عَلَیها حَقًّا ، فَذاکَ الأحمَقُ الَّذی لا حیلَهَ فی مُداواتِهِ . (4) ی بیماران را با اذن الهی شفا بخشیدم و لال و پیس را با اذن خداوند بهبود دادم و

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 176 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 312 ح 76 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 4، الإرشاد : ج 1 ص 253 وفیه «یراع للنبأه» ، بحارالأنوار : ج 32 ص 237 ح 190 .
3- .جاثیه : آیه 23 .
4- .الاختصاص: ص 221 عن أبی الربیع الشامی عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 14 ص 323 ح 36 وراجع : ص 548 (العُجب) .

مردگان را با اذن الهی زنده کردم . به مداوای احمق ، همّت کردم ؛ امّا نتوانستم او را اصلاح کنم . گفته شد : ای روح خدا ! احمق کیست ؟ فرمود : «خودبین و خودرأی . آن که همه فضل ها را از آنِ خود می داند و حق و وظیفه ای بر خویش نمی بیند . این ، نادانی است که راهی برای مداوایش نیست» . افراد متعصّب و لجوجی را که حجاب های معرفت در آنان قابل زوال نیست، می توان به دو دسته تقسیم کرد : دسته نخست ، کسانی که با عذاب استیصال یعنی بلایی که مرگ و هلاکت در پی دارد هشیار می شوند و به حق ، اعتراف می کنند . دسته دوم ، کسانی که عذاب استیصال هم آنها را نمی تواند هشیار کند . فرعون معاصر موسی علیه السلام از دسته نخست و ابوجهل ، معاصر پیامبر خدا ، از دسته دوم به شمار می روند . فرعون و هوادارانش چنان گرفتار تعصّب ، کبر ، لجاجت و موانع معرفت بودند که نه مواعظ موسی علیه السلام ، (1) بلکه استدلال های او برای اثبات توحید ، (2) معجزاتش برای اثبات نبوّتش (3) و بلاها و مشکلات اقتصادی (4) و اجتماعی (5) که در

.

1- .نازعات : آیه 18 19 ، طه : آیه 43 44 .
2- .طه : آیه 49 50 .
3- .اسراء : آیه 101 .
4- .اعراف : آیه 130 .
5- .اعراف : آیه 133 .

نتیجه مخالفت با حقگرایی گریبانگیر آنان می شد ، هیچ یک از آنان را هشیار نساخت؛ ولی تازیانه عذاب استیصال ، فرعون را وادار به اعتراف به حق نمود. قرآن، این داستان را چنین نقل می کند که : «إِذَا أَدْرَکَهُ الْغَرَقُ قَالَ ءَامَنتُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ الَّذِی ءَامَنَتْ بِهِ بَنُواْ إِسْرَ ءِیلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ . (1) چون در شُرُف غرق شدن قرار گرفت ، گفت : ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آن که فرزندان اسرائیل به او گرویده اند ، نیست ، و من از تسلیم شدگانم» . ابوجهل ، حتی هنگام مرگ نیز حاضر نشد به حق اعتراف کند . از این رو ، پیامبر خدا پس از پایان جنگ بدر ، هنگامی که از کنار کشته ها می گذشت ، وقتی به جنازه ابوجهل رسید ، فرمود : «به درستی که ابوجهل ، بیش از فرعون بر خداوند دشمنی دارد ؛ چرا که فرعون ، آن گاه که یقین به نابودی پیدا کرد ، به یگانگی خداوند عز و جلاعتراف کرد ؛ ولی ابوجهل وقتی یقین به هلاکت پیدا نمود ، لات و عزّا را خواند» . (2) کسانی که با مواعظ و هشدار پیامبران و با تازیانه بلا و حتّی با تازیانه عذاب استیصال ، بیدار نمی شوند ، تازیانه مرگ ، آنان را هشیار می کند و حجاب های غفلت و موانع معرفت را از اندیشه و دیده دل آنان ، کنار می زند . به گفته امام علی علیه السلام : النّاسُ نِیامٌ فَإِذا ماتُوا انتَبَهوا . (3)

.

1- .یونس: آیه 90 .
2- .الأمالی ، طوسی : ص 310 ح 626 .
3- .خصائص الأئمّه علیهم السلام : ص 112، عوالی اللآلی: ج 4 ص 73 ح 48 ؛ المناقب ، للخوارزمی : ص 375 ح 395 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 366 ح 1673 .

مردمان در خواب اند ، آن گاه که مُردند ، بیدار می شوند . خداوند متعال ، خطاب به مجرمان متعصّبی که با تازیانه مرگ بیدار شده اند ، در صحنه قیامت می فرماید : «لَّقَدْ کُنتَ فِی غَفْلَهٍ مِّنْ هَذَا فَکَشَفْنَا عَنکَ غِطَآءَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدِیدٌ . (1) واقعا که از این [حال] سخت در غفلت بودی ؛ و[لی] ما پرده ات را [از جلوی چشمانت]برداشتیم و دیده ات امروز تیز است» . خداوند ! به ما توفیق ده که پیش از آن که تازیانه مرگ بیدارمان کند ، مواعظ پیامبران خدا و ائمه هدا ما را هشیار سازد .

.

1- .ق : آیه 22 .

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

بخش هشتم : کسب شناخت

اشاره

بخش هشتم : کسب شناختفصل یکم : وجوب آموختنفصل دوم : فضیلت آموختنفصل سوم : آداب آموختنفصل چهارم : آداب پرسیدنفصل پنجم : احکام آموختن

.

الفصل الأوّل : وجوب التعلّم1 / 1وُجوبُ التَّعَلُّمِ عَلى كُلِّ مُسلِمٍرسول اللّه صلى الله عليه و آله :طَلَبُ العِلمِ فَريضَةٌ عَلى كُلِّ مُسلِمٍ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :طَلَبُ العِلمِ فَريضَةٌ عَلى كُلِّ مُسلِمٍ ومُسلِمَةٍ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :طَلَبُ العِلمِ فَريضَةٌ عَلى كُلِّ مُسلِمٍ ، ألا إنَّ اللّهَ يُحِبُّ بُغاةَ العِلمِ. (3)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 81 ح 224 ، المعجم الصغير : ج 1 ص 16 ، تاريخ بغداد : ج 4 ص 157 كلّها عن أنس و ج 1 ص 408 عن محمّد بن عبداللّه بن الحسن عن الإمام زين العابدين عن الإمام علىّ عليهماالسلام عنه صلى الله عليه و آله و ج 5 ص 204 عن محمّد بن عبداللّه بن الحسين عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهماالسلام عنه صلى الله عليه و آله ؛ الأمالى ، المفيد : ص 29 ح 1 عن محمّد بن جعفر عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى ، الطوسى : ص 487 ح 1069 عن محمّد بن علىّ بن الحسين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بصائر الدرجات : ص 3 ح 3 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، منيه المريد : ص 99 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 171 ح 24 .

2- .كنز الفوائد : ج 2 ص 107 ، عدّه الداعى : ص 63 عن محمّد بن علىّ بن الحسين ، مجمع البيان : ج 1 ص 74 كلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 176 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 70 ح 36 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 177 ح 54 .

3- .الكافى : ج 1 ص 30 ح 1 ، بصائر الدرجات : ص 2 ح 1 كلاهما عن زيد بن علىّ عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن : ج 1 ص 353 ح 745 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 172 ح 26 .

فصل یکم : وجوب آموختن

1 / 1 وجوب آموختن بر هر مسلمان

فصل یکم : وجوب آموختن1 / 1وجوب آموختن بر هر مسلمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جستجوی دانش ، بر هر مسلمانی واجب است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جستجوی دانش ، بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جستجوی دانش ، بر هر مسلمانی واجب است . آگاه باشید که خداوند ، جویندگان دانش را دوست دارد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :طَلَبُ العِلمِ فَريضَةٌ عَلى كُلِّ مُسلِمٍ ، فَاطلُبُوا العِلمَ مِن مَظانِّهِ ، وَاقتَبِسوهُ مِن أهلِهِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن مُؤمِنٍ ولا مُؤمِنَهٍ ولا حُرٍّ ولا مَملوكٍ إلاّ وللّهِ عَلَيهِ حَقٌّ واجِبٌ أن يَتَعَلَّمَ مِنَ العِلمِ ويَتَفَقَّهَ فيهِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :قَلبٌ لَيسَ فيهِ شَيءٌ مِنَ الحِكمَهِ كَبَيتٍ خَرِبٍ ، فَتَعَلَّموا وعَلِّموا ، وتَفَقَّهوا ولا تَموتوا جُهّالاً ؛ فَإِنَّ اللّهَ عز و جل لا يَعذِرُ عَلَى الجَهلِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :طَلَبُ العِلمِ فَريضَةٌ عَلى كُلِّ مُؤمِنٍ ، فَاغدُ أيُّهَا العَبدُ عالِماً أو مُتَعَلِّماً ولا خَيرَ فيما بَينَ ذلِكَ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :طَلَبُ العِلمِ فَريضَةٌ ، وبَذلُهُ لِلنّاسِ فَريضَةٌ ، وَالنَّصيحَهُ لَهُم فَريضَةٌ ، وَالجِهادُ فى سَبيلِ اللّهِ عز و جل فَريضَةٌ. (5)

تحف العقول :قالَ صلى الله عليه و آله : أربَعَهٌ تَلزَمُ كُلَّ ذى حِجًى وعَقلٍ مِن اُمَّتى . قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، ما هُنَّ ؟ قالَ : اِستِماعُ العِلمِ ، وحِفظُهُ ، ونَشرُهُ ، وَالعَمَلُ بِهِ. (6)

.

1- .الأمالى ، الطوسى : ص 569 ح 1176 و ص 488 ح 1069 ، عدّه الداعى : ص 63 كلّها عن محمّد بن علىّ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، مجمع البيان: ج 1 ص 74 ، منيه المريد: ص 108 ، إرشاد القلوب : ص 165 كلّها عن الإمام الرضا عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 176 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 171 ح 24 .
2- .مجمع البيان : ج 2 ص 782 ؛ تفسير القرطبى : ج 4 ص 122 نحوه .
3- .الفردوس : ج 3 ص 208 ح 4590 ، كنزالعمّال : ج 10 ص 147 ح 28750 نقلاً عن ابن السنى وكلاهما عن ابن عمر.
4- .الفردوس : ج 2 ص 437 ح 3908 عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنزالعمّال : ج 10 ص 159 ح 28824 .
5- .الفردوس : ج 2 ص 438 ح 3909 عن أنس .

6- .تحف العقول: ص 57 ، كنز الفوائد : ج 2 ص 107، دعائم الإسلام: ج 1 ص 79 عنهم عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، أعلام الدين: ص 81 ، بحارالأنوار: ج 1 ص 168 ح 14 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جستجوی دانش ، بر هر مسلمانی واجب است . پس دانش را از جایی که احتمال بودنش هست ، بجویید و آن را از اهلش فراگیرید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ مرد و زن مؤمنی و هیچ آزاد و بنده ای نیست ، مگر آن که حقّی واجب از جانب خدا بر گردن اوست و آن ، آموختن دانش و تفقّه (ژرفکاوی) در آن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دلی که در آن چیزی از حکمت نباشد ، همچون خانه ای ویران است . پس فراگیرید و بیاموزید و تفقّه کنید و نادان نمیرید که خدای عز و جلعذری را بر نادانی نمی پذیرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جستجوی دانش ، بر هر مؤمنی واجب است . پس ای بنده[ی خدا] ! یا دانشمند باش یا دانشجو که در این میان ، خیر دیگری نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جستجوی دانش ، واجب است ، بذل دانش به مردم ، واجب است ، اندرز دادن به مردم ، واجب است و جهاد در راه خدای عز و جل واجب است .

تحف العقول :پیامبر خدا فرمود : «بر هر خردمند اندیشمندی از امّتم ، چهار چیز لازم است». گفته شد : ای پیامبر خدا ! آنها چیستند؟ فرمود : «گوش دادن به دانش ، حفظ ، انتشار و عمل کردن به آن» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :عَلَيكُم بِطَلَبِ العِلمِ ، فَإِنَّ طَلَبَهُ فَريضَةٌ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام :طَلَبُ العِلمِ فَريضَةٌ. (2)

منيه المريد :فِى الإنجيلِ قالَ اللّهُ تَعالى فِى السّورَهِ السّابِعَهَ عَشرَهَ مِنهُ : وَيلٌ لِمَن سَمِعَ بِالعِلمِ ولَم يَطلُبهُ ، كَيفَ يُحشَرُ مَعَ الجُهّالِ إلَى النّارِ ؟ ! أُطلُبُوا العِلمَ وتَعَلَّموهُ ، فَإِنَّ العِلمَ إن لَم يُسعِدكُم لَم يُشقِكُم ، وإن لَم يَرفَعكُم لَم يَضَعكُم ، وإن لَم يُغنِكُم لَم يُفقِركُم ، وإن لَم يَنفَعكُم لَم يَضُرَّكُم ، ولا تَقولوا : نَخافُ أن نَعلَمَ فَلا نَعمَلَ ، ولكِن قولوا : نَرجو أن نَعلَمَ ونَعمَلَ ، وَالعِلمُ يَشفَعُ لِصاحِبِهِ ، وحَقٌّ عَلَى اللّهِ أن لا يُخزِيَهُ . إنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ يَومَ القِيامَهِ : يا مَعشَرَ العُلَماءِ ، ماظَنُّكُم بِرَبِّكُم ؟ فَيَقولونَ : ظَنُّنا أن يَرحَمَنا ويَغفِرَ لَنا . فَيَقولُ تَعالى : فَإِنّى قَد فَعَلتُ ، إنّى قَدِ استَودَعتُكُم حِكمَتى لا لِشَرٍّ أَرَدتُهُ بِكُم ، بَل لِخَيرٍ أَرَدتُهُ بِكُم ، فَادخُلوا فى صالِحِ عِبادى إلى جَنَّتى بِرَحمَتى. (3)

1 / 2وُجوبُ التَّعَلُّمِ عَلى كُلِّ حالٍرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أُطلُبُوا العِلمَ ولَو بِالصّينِ ؛ فَإِنَّ طَلَبَ العِلمِ فَريضَةٌ عَلى كُلِّ مُسلِمٍ. (4)

.

1- .كنز الفوائد : ج 1 ص 319 ، كشف الغُمّه : ج 3 ص 137 عن الإمام الجواد عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 183 ح 89 .
2- .الكافى : ج 1 ص 30 ح 2 ، بصائر الدرجات : ص 3 ح 4 وزاد فى آخره «من فرائض اللّه » وكلاهما عن عيسى بن عبداللّه العمرى ، المحاسن : ج 1 ص 353 ح 745 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 172 ح 28 .
3- .منيه المريد : ص 120 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 186 ح 110 .
4- .شُعب الإيمان : ج 2 ص 254 ح 1663 ، تاريخ بغداد : ج 9 ص 364 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 124 ح 1277 ، الفردوس : ج 1 ص 78 ح 236 كلّها عن أنس ؛ مشكاه الأنوار : ص 239 ح 691 ، منيه المريد : ص 103 وليس فيه ذيله ، روضه الواعظين : ص 16 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 180 ح 65 .

ص: 13

1 / 2 وجوب آموختن در هر حال

اشاره

امام علی علیه السلام :همواره در جستجوی دانش باشید که جستجوی آن ، واجب است .

امام صادق علیه السلام :جستجوی دانش ، واجب است .

منیه المرید :خداوند متعال ، در سوره هفدهم انجیل فرموده است : «وای به حال کسی که از دانش بشنود و آن را نجوید . چگونه همراه نادانان به سوی آتش برانگیخته می شود؟ دانش بجویید و آن را فراگیرید که اگر شما را خوش بخت نسازد ، بدبخت نمی کند ؛ و اگر شما را سربلند نکند ، سرشکسته نمی سازد ؛ و اگر شما را توانگر نکند ، نادار نمی کند ؛ و اگر به شما سودی نبخشد ، زیان نمی رساند . و نگویید : می ترسیم بدانیم و عمل نکنیم ؛ بلکه بگویید : امید داریم بدانیم و عمل کنیم . دانش برای دارنده اش شفاعت می کند و بر خدا سزاست که او را رسوا نکند . خداوند متعال روز قیامت می فرماید : ای گروه دانشمندان! گمان شما به پروردگارتان چیست؟ . می گویند : گمانمان این است که بر ما رحمت آورد و ما را بیامرزد . آنگاه خداوند متعال می فرماید : پس من چنین کردم . من حکمتم را در شما به ودیعه نهادم ، نه برای بدی به شما ، بلکه برای نیکی به شما . پس همراه بندگان شایسته من و به رحمت من ، به بهشتم در آیید » .

1 / 2وجوب آموختن در هر حالپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش را بجویید ، هرچند در چین باشد . زیرا جستجوی دانش ، بر هر مسلمانی واجب است .

.

الفردوس عن ابن عبّاس : «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ ... » (1) ... يا بُنَيَّ ، إن كانَ بَينَکَ وبَينَ العِلمِ بَحرٌ مِن نارٍ يُحرِقُکَ وبَحرٌ مِن ماءٍ يُغرِقُکَ ، فَانفُذهُما إلَى العِلمِ حَتّى تَقتَبِسَهُ وتَعَلَّمَهُ ، فَإِنَّ تَعَلَّمَ العِلمِ دَليلُ الإِنسانِ ، وعِزُّ الإِنسانِ ، ومَنارُ الإِيمانِ ، ودَعائِمُ الأَركانِ ، ورِضَا الرَّحمنِ. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام:لَو يَعلَمُ النّاسُ ما فى طَلَبِ العِلمِ لَطَلَبوهُ ولَو بِسَفکِ المُهَجِ (3) وخَوضِ اللُّجَجِ (4) ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أوحى إلى دانِيالَ : إنَّ أمقَتَ عَبيدى إلَيَّ الجاهِلُ المُستَخِفُّ بِحَقِّ أهلِ العِلمِ ، التّارِکُ لِلاِقتِداءِ بِهِم . وإنَّ أحَبَّ عَبيدى إلَيَّ التَّقِيُّ الطّالِبُ لِلثَّوابِ الجَزيلِ ، اللاَّزِمُ لِلعُلَماءِ ، التّابِعُ لِلحُلَماءِ ، القابِلُ عَنِ الحُکَماءِ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :اُطلُبُوا العِلمَ ولَو بِخَوضِ اللُّجَجِ وشَقِّ المُهَجِ. (6)

عنه عليه السلام :طَلَبُ العِلمِ فَريضَةٌ عَلى کُلِّ حالٍ. (7)

اُطلبِ العلم من المهد إلى اللّحدالمعروف المنسوب إلى النبىّ صلى الله عليه و آله أنّه قال : «اطلبوا العِلم من المهد إلى اللحد» . وجاء هذا المضمون فى «آداب المتعلّمين» ، و«الوافى» بالنّحو الآتى : «قيل : وقت الطّلب من المهد إلى اللحد» (8) . وورد فى هامش «آداب المتعلّمين» ما نصّه: «و فى الأثر المعروف: اطلبوا العِلم من المهد إلى اللحد» ، (9) وفى هامش «تفسير القمّىّ» أيضا : «ومنه الحديث المعروف : اطلبوا العِلم من المهد إلى اللحد» (10) . ونظم الشّاعر الفارسىّ هذا الكلام شعرا ، فقال : چنين گفت پيغمبر راستگو زگهواره تا گور دانش بجو (11) بيد أنّا لم نعثر على هذا التعبير فى الجوامع الرّوائيّه، رغم الجهود المبذوله. وَالمبالغه المذكوره فيهذا الكلام هى بالشّعر أشبه منها بكلام النّبىّ صلى الله عليه و آله . وقد سمّى محقّقو «آداب المتعلّمين» و «تفسير القمّىّ» هذا الكلام حديثا، بلا تحقيق .

.

1- .لقمان : 13 .
2- .الفردوس : ج 4 ص 422 ح 7231 .

3- .المُهجه : دمُ القلب ، ولا بقاء للنَّفْس بعد ما تُراق مُهجتُها (لسان العرب : ج 2 ص 370) .
4- .التجَّ الأمر : إذا عَظُم واختلط ، ولُجَّه البحر : مُعظَمُه (النهايه : ج 4 ص 233) .
5- .الكافى : ج 1 ص 35 ح 5 عن أبى حمزه ، منيه المريد : ص 111 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 61 عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه صدره إلى «اللجج» ، بحارالأنوار : ج 1 ص 185 ح 109 .
6- .أعلام الدين : ص 303 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 277 ح 113 .
7- .بصائر الدرجات : ج 2 ص 2 عن عيسى بن عبداللّه العمرى ، بحارالأنوار : ج 1 ص 172 ح 27 .
8- .آداب المتعلّمين : ص 111، الوافى : ج 1 ص 126 .
9- .آداب المتعلّمين : ص 111 .
10- .تفسير القمّى : ج 2 ص 401 .
11- .تعريب: هكذا قال النبىّ الصادق صلى الله عليه و آله : اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد .

الفردوس به نقل از ابن عبّاس ، درباره آیه شریف: «و هنگامی که لقمان به اندرز و پند به پسرش گفت ...» : ... پسرکم! اگر میان تو و دانش دریایی از آتش باشد که تو را بسوزاند و دریایی از آب باشد که تو را غرق کند ، از میان آن دو بگذر تا دانش بیندوزی و بیاموزی که فراگیری دانش ، راهنمای آدمی و عزّت انسان و چراغ ایمان و [مایه]استواری دین و خشنودی [خدای]رحمان است .

امام زین العابدین علیه السلام :اگر مردم می دانستند که در جستجوی دانش چه چیزی [نهفته]است ، بی گمان ، در پی آن می رفتند؛ حتّی اگر خون می دادند و در اعماق دریا فرو می رفتند . خدای تبارک و تعالی به دانیال وحی کرد : «منفورترینِ بندگانم نزد من ، نادانی است که حق اهل علم را سبک بشمارد و پیروی از ایشان را رها کند و محبوب ترین بندگانم نزد من ، پرهیزگاری است که جویای پاداش فراوان ، همراه دانایان ، پیرو بردباران و پذیرشگر حکیمان است» .

امام صادق علیه السلام :دانش را بجویید ، هرچند در ژرفای دریا فرو روید و خونتان بریزد .

امام صادق علیه السلام :جستجوی دانش در هر حال ، واجب است .

ز گهواره تا گور ، دانش بجواین جمله معروف و منسوب به پیامبر خداست که فرمود : اُطلبوا العلم من المهد إلی اللحد . (1) از گهواره تا گور ، دانش بجویید . در آداب المتعلّمین و نیز الوافی، این مضمون بدین شکل آمده است : گفته شده است : وقت طلب علم ، از گهواره تا گور است . (2)(3) در پاورقی آداب المتعلّمین و تفسیر القمّی نیز آمده است : در روایتی معروف آمده است که : «از گهواره تا گور ، دانش بجویید» . 4 فردوسی، شاعر نامی پارسی زبان نیز این کلام را چنین به شعر درآورده است : چنین گفت پیغمبر راستگو زگهواره تا گور ، دانش بجو. با همه تلاشی که برای یافتن این سخن در جوامع روایی صورت گرفت ، چنین مضمونی یافت نشد . مبالغه ای که در این سخن آمده ، به شعر ، بیشتر

شباهت دارد تا به سخن پیامبر خدا . محققان محترم آداب المتعلّمین و تفسیر القمّی بدون تحقیق، این کلام را «حدیث» نامیده اند.

.

1- .آداب المتعلّمین : ص 111 .
2- .آداب المتعلّمین : ص 111 ، الوافی : ج 1 ص 126 .
3- .آداب المتعلّمین : ص 111 ، تفسیر القمّی : ج 2 ص 401 .

1 / 3طَلَبُ العِلمِ أوجَبُ مِن طَلَبِ المالِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :خُيِّرَ سُلَيمانُ بَينَ المُلكِ وَالمالِ وَالعِلمِ فَاختارَ العِلمَ ، فَأُعطِيَ العِلمَ وَالمالَ وَالمُلکَ بِاختِيارِهِ العِلمَ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ ! اِعلَموا أنَّ كَمالَ الدّينِ طَلَبُ العِلمِ وَالعَمَلُ بِهِ ، وأنَّ طَلَبَ العِلمِ أوجَبُ عَلَيكُم مِن طَلَبِ المالِ، إنَ المالَ مَقسومٌ بَينَكُم مَضمونٌ لَكُم ، قَد قَسَمَهُ عادِلٌ بَينَكُم وضَمِنَهُ ، سَيَفى لَكُم بِهِ ، وَالعِلمُ مَخزونٌ عَلَيكُم عِندَ أهلِهِ قَد اُمِرتُم بِطَلَبِهِ مِنهُم ، فَاطلُبوهُ وَاعلَموا أنَّ كَثرَةَ المالِ مَفسَدَهٌ لِلدّينِ مَقساهٌ لِلقُلوبِ ، وأنَّ كَثرَةَ العِلمِ وَالعَمَلِ بِهِ مَصلَحَهٌ لِلدّينِ وسَبَبٌ إلَى الجَنَّهِ ، وَالنَّفَقاتُ تَنقُصُ المالَ وَالعِلمُ يَزكو عَلى إنفاقِهِ ، فَإِنفاقُهُ بَثُّهُ إلى حَفَظَتِهِ ورُواتِهِ. (2)

.

1- .نثر الدرّ : ج 1 ص 175 ، روضه الواعظين : ص 16 ؛ الفردوس : ج 2 ص 192 ح 2957 كلاهما عن ابن عبّاس نحوه ، كنزالعمّال : ج 10 ص 153 ح 28783 .

2- .تحف العقول : ص 199 ، الكافى : ج 1 ص 30 ح 4 ، منيه المريد : ص 109 وفيهما صدره إلى «فاطلبوه» ، بحارالأنوار : ج 1 ص 175 ح 41 .

1 / 3جستجوی دانش ، از طلب مال ، واجب تر استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سلیمان ، میان پادشاهی و مال و دانش مخیّر شد . پس دانش را برگزید و با این انتخابش ، دانش و مال و پادشاهی به او بخشیده شد .

امام علی علیه السلام :ای مردم ! بدانید که کمال دین ، جستجوی دانش و عمل به آن است و بی گمان ، جستجوی دانش از جستجوی مال بر شما واجب تر است؛ چون مال ، میان شما قسمت و تضمین شده است و آن را خدای دادگر میان شما قسمت و ضمانت کرده است و به آن وفا می کند . ولی دانش در گنجینه ای دور از چشم شما و نزد اهلش نهاده شده است و به جستجوی آن ، فرمان یافته اید . پس آن را بجویید و بدانید که فراوانی مال ، مایه تباهی دین و سختیِ دل است ، حال آن که فراوانی دانش و عمل به آن ، صلاح دین و وسیله رسیدن به بهشت است . هزینه کردن ، مال را کاهش می دهد و دانش ، با هزینه کردن ، افزایش می یابد . هزینه کردن دانش ، انتشار آن در میان حافظان و ناقلان آن است .

.

الإمام الباقر عليه السلام :سارِعوا فى طَلَبِ العِلمِ ، فَوَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ لَحَديثٌ واحِدٌ فى حَلالٍ وحَرامٍ تَأخُذُهُ عَن صادِقٍ خَيرٌ مِنَ الدُّنيا وما حَمَلَت مِن ذَهَبٍ وفِضَّةٍ. (1)

راجع : ج 2 ص 300 (خير من المال) .

1 / 4التَّحذيرُ مِن تَركِ التَّعَلُّمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن أحَدٍ إلاّ عَلى بابِهِ مَلَكانِ ، فَإِذا خَرَجَ قالا : أُغدُ عالِماً أو مُتَعَلِّماً ولا تَكُنِ الثّالِثَ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أُغدُ عالِماً أو مُتَعَلِّماً أو مُستَمِعاً أو مُحِبًّا ، ولا تَكُنِ الخامِسَ فَتَهلِكَ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أُغدُ عالِماً أو مُتَعَلِّماً أو مُستَمِعاً أو مُحَدِّثاً ، ولا تَكُنِ الخامِسَ فَتَهلِكَ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :أُغدُ عالِماً أو مُتَعَلِّماً أو مُجيباً أو سائِلاً ، ولا تَكُنِ الخامِسَ فَتَهلِكَ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :أُغدُ عالِماً أو مُتَعَلِّماً ، وإيّاكَ أن تَكونَ لاهِياً مُتَلَذِّذاً. (6)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 356 ح 755 ، مستطرفات السرائر : ص 157 ح 25 وفيه «تنازعوا» بدل «سارعوا» وكلاهما عن جابر ، مشكاه الأنوار : ص 236 ح 673 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 2 ص 146 ح 14 .
2- .الفردوس : ج 4 ص 35 ح 6110 عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 10 ص 168 ح 28872 .
3- .حليه الأولياء : ج 7 ص 237 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 231 ح 5171 كلاهما عن أبى بكره ، عيون الأخبار لابن قتيبه : ج 2 ص 119 عن لقمان الحكيم ، كنزالعمّال : ج 10 ص 143 ح 28730 ؛ منيه المريد : ص 106 ، إرشاد القلوب : ص 166 نحوه وفيه «محبّا لهم» ، بحارالأنوار : ج 1 ص 195 ح 13 .

4- .كنز الفوائد : ج 2 ص 31 .
5- .نثر الدرّ : ج 1 ص 174 .
6- .المحاسن : ج 1 ص 355 ح 753 عن جابر الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 58 ، مشكاه الأنوار : ص 236 ح 672 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 1 ص 194 ح 10 .

امام باقر علیه السلام :در جستجوی دانش شتاب کنید . سوگند به آن که جانم به دست اوست ، تنها یک حدیث در حلال و حرام که از شخص راستگویی فرا بگیری ، بهتر از دنیا و آنچه از زر و سیم است که در آن نهاده اند .

ر . ک : ج 2 ص 301 (بهتر از مال) .

1 / 4هشدار درباره ترک آموختنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی نیست ، جز آن که بر در خانه اش دو فرشته ایستاده اند و هنگام بیرون آمدنش به وی می گویند : «یا دانشمند باش یا دانشجو ، و سومی مباش» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یا دانشمند باش یا دانشجو یا شنونده دانش و یا دوستدار آن ، و پنجمی مباش که هلاک می گردی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یا دانشمند باش یا دانشجو یا شنونده دانش و یا روایتگر آن ، و پنجمی مباش که هلاک می گردی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یا دانشمند باش یا دانشجو یا پاسخگو یا پرسشگر ، و پنجمی مباش که هلاک می گردی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یا دانشمند باش و یا دانشجو ، و مبادا که بازیگوش و لذّتجو باشی .

.

عنه صلى الله عليه و آله :النّاسُ اثنانِ : عالِمٌ ومُتَعَلِّمٌ ، وما عَدا ذلِکَ هَمَجٌ رَعاعٌ لا يَعبَأُ اللّهُ بِهِم. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لَيسَ مِنّى إلاّ عالِمٌ أو مُتَعَلِّمٌ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا خَيرَ فيمَن كانَ فى اُمَّتى لَيسَ بِعالِمٍ ولا مُتَعَلِّمٍ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :النّاسُ رَجُلانِ : عالِمٌ ومُتَعَلِّمٌ ، ولا خَيرَ فيما سِواهُما. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :خُذُوا العِلمَ قَبلَ أن يَنفَدَ ، فَإِنَّ ذَهابَ العِلمِ ذَهابُ حَمَلَتِهِ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :قَلبٌ لَيسَ فيهِ شَىءٌ مِنَ الحِكمَةِ كَبَيتٍ خَربٍ ، فَتَعَلَّموا وعَلِّموا وتَفَقَّهوا ولا تَموتوا جُهّالاً ، فَإِنَّ اللّهَ لا يَعذِرُ عَلَى الجَهلِ. (6)

عنه صلى الله عليه و آله :لا خَيرَ فِى العَيشِ إلاّ لِرَجُلَينِ : عالِمٍ مُطاعٍ أو مُستَمِعٍ واعٍ. (7)

عنه صلى الله عليه و آله :اُغدُ عالِماً أو مُتَعَلِّماً أو أحِبَّ العُلَماءَ ، ولا تَكُن رابِعاً فَتَهلِکَ بِبُغضِهِم. (8)

الإمام علىّ عليه السلام :اُغدُ عالِماً أو مُتَعَلِّماً ، ولا تَكُنِ الثّالِثَ فَتَعطَبَ. (9)

.

1- .مروج الذهب : ج 3 ص 44 وراجع: الخصال : ص 39 ح 22 .
2- .الفردوس : ج 3 ص 419 ح 5279 عن ابن عمر ، كنزالعمّال : ج 10 ص 156 ح 28804 .
3- .نثر الدرّ : ج 1 ص 175 وراجع: المعجم الكبير : ج 8 ص 220 ح 7875 .
4- .المعجم الكبير: ج 10 ص 201 ح 10461، حليه الأولياء: ج 1 ص 376 كلاهما عن عبداللّه ، كنزالعمّال: ج 10 ص 140 ح 28712.

5- .الفردوس : ج 2 ص 165 ح 2827 عن أبی اَمامه وراجع: المعجم الکبیر : ج 8 ص 232 ح 7906 .
6- .کنز العمّال : ج 10 ص 147 ح 28750 نقلاً عن ابن السنی عن ابن عمر .
7- .الکافی : ج 1 ص 33 ح 7 ، الخصال : ص 40 ح 28 کلاهما عن السکونی عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، روضه الواعظین: ص 10 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 81 وفیه «راحه» و «ناطق» بدل «خیر» و «مطاع» ، عوالی اللآلی : ج 4 ص 74 ح 55 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 168 ح 12 .
8- .الخصال : ص 123 ح 117 عن محمّد بن مسلم وغیره عن الإمام الصادق علیه السلام ، الکافی : ج 1 ص 34 ح 3 ، المحاسن : ج 1 ص 355 ح 754 ، مستطرفات السرائر : ص 157 ح 24 کلّها عن أبی حمزه الثمالی عن الإمام الصادق علیه السلام وفیها «أهل العلم» بدل «العلماء» ، بحارالأنوار : ج 1 ص 187 ح 2 .
9- .کنز الفوائد : ج 2 ص 109 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 196 ح 19 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردم دو گونه اند : دانشمند و دانشجو ، و جز این ، دنباله روانی کم خِرد و بی ارزش اند که خداوند ، توجّهی به ایشان ندارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از من نیست ، جز دانشمند یا دانشجو .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر یک از افراد امّت من که نه دانشمند است ، نه دانشجو ، در او خیری نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردم دو گونه اند : دانشمند و دانشجو ، و در جز این دو دسته خیری نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش را پیش از رفتنش به دست آورید که رفتن دانش ، به رفتن حاملان آن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دلی که در آن چیزی از حکمت نباشد ، همچون خانه ای ویران است . پس فراگیرید و بیاموزید و نیک بفهمید و نادان نمیرید که خدای عز و جلعذری را بر نادانی نمی پذیرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خیری در زندگانی نیست ، مگر برای دو کس : دانشمندی پیروی شده یا شنونده ای فرا گیرنده .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یا دانشمند باش یا دانشجو و یا دانشمندان را دوست بدار ، و چهارمی مباش که با دشمنی شان هلاک می گردی .

امام علی علیه السلام :یا دانشمند باش یا دانشجو ، و سومی مباش که هلاک می گردی .

.

عنه عليه السلام :كُن عالِماً ناطِقاً أو مُستَمِعاً واعِياً ، وإيّاكَ أن تَكونَ الثّالِثَ. (1)

عنه عليه السلام :إذا لَم تَكُن عالِماً ناطِقاً فَكُن مُستَمِعاً واعِياً. (2)

عنه عليه السلام لِكُمَيلِ بنِ زِياد : يا كُمَيلُ ، إنَّ هذِهِ القُلوبَ أوعِيَةٌ ، فَخَيرُها أوعاها لِلخَيرِ . وَالنّاسُ ثَلاثَةٌ : فَعالِمٌ رَبّانِيٌّ ، ومُتَعَلِّمٌ عَلى سَبيلِ نَجاةٍ ، وهَمَجٌ رَعاعٌ أتباعُ كُلِّ ناعِقٍ ، لَم يَستَضيؤوا بِنورِ العِلمِ ولَم يَلجَؤوا إلى رُكنٍ وَثيقٍ . إنَّ هاهُنا لَعِلماً وأشارَ بِيَدِهِ إلى صَدرِهِ لَو أصَبتُ لَهُ حَمَلَةً ! لَقَد أصَبتُ لَقِناً (3) غَيرَ مَأمونٍ يَستَعمِلُ الدّينَ لِلدُّنيا ، ويَستَظهِرُ بِحُجَجِ اللّهِ عَلى كِتابِهِ ، وبِنِعَمِهِ عَلى مَعاصيهِ ، أُفٍّ لِحامِلِ حَقٍّ لا يُصَيِّرُهُ لَهُ ، يَنقَدِحُ الشَّكُّ فِي قَلبِهِ بِأَوَّلِ عارِضٍ مِن شُبهَةٍ ، لا يَدرى أينَ الحَقُّ ، إن قالَ أخطَأَ ، وإن أخطَأَ لَم يَدرِ ، مَشغوفٌ بِما لا يَدرى حَقيقَتَهُ ، فَهُوَ فِتنَةٌ لِمَنِ افتُتِنَ بِهِ ، وإنَّ مِنَ الخَيرِ كُلِّهِ مَن عَرَّفَهُ اللّهُ دينَهُ ، وكَفى بِالمَرءِ جَهلاً أن لا يَعرِفَ دينَهُ. (4)

عنه عليه السلام :لا يَستَنكِفَنَّ مَن لَم يَكُن يَعلَمُ أن يَتَعَلَّمَ. (5)

الإمام الباقر عليه السلام :أُغدُ عالِماً خَيراً ، وتَعَلَّم خَيراً. (6)

الإمام الصادق عليه السلام :النّاسُ ثَلاثَةٌ : عالِمٌ ، ومُتَعَلِّمٌ ، وغُثاءٌ (7) . (8)

.

1- .غرر الحكم : ح 7155 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 391 ح 6625 .
2- .غرر الحكم : ح 4090 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 136 ح 3099 .
3- .أى فهما غير ثقه (النهايه : ج 4 ص 266) .
4- .جامع بيان العلم وفضله : ج 2 ص 112 وراجع: نهج البلاغه : الحكمه 147 والخصال : ص 186 ح 257 وخصائص الأئمّه عليهم السلام : ص 105 وراجع: ج 2 ص 42 الفصل الأوّل / قيمه العلم / خير من المال .
5- .غرر الحكم : ح 10242 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 521 ح 9475 .
6- .المحاسن : ج 1 ص 355 ح 752 ، الأُصول الستّه عشر : ص 73 وفيه «متعلّما» بدل «تعلّم» ، بحارالأنوار : ج 1 ص 194 ح 9 .
7- .الغُثاء : أرذال الناس وسَقَطهم (النهايه: ج 2 ص 343) .

8- .الكافى : ج 1 ص 34 ح 2 ، الخصال : ص 123 ح 115 ، بصائر الدرجات : ص 9 ح 5 كلّها عن أبى خديجه و ح 4 عن أبى سلمه وص 8 ح 3 عن سالم .

امام علی علیه السلام :دانشمندی سخنور و یا شنوایی فراگیرنده باش ، و مبادا که سومی باشی !

امام علی علیه السلام :اگر دانشمندی سخنور نیستی ، شنوایی فراگیرنده باش .

امام علی علیه السلام خطاب به کمیل بن زیاد : ای کمیل! این دل ها همچون ظرف اند که بهترین آنها جایگیرترین آنها نسبت به خیر و نیکی است و مردم ، سه گونه اند : دانشمند ربّانی ، دانشجوی راه نجات و فرومایگانی که به دنبال هر بانگی روان باشند ، از نور دانش ، پرتوی بر نگرفته و به ستون استواری پناه نبرده اند . در این جا (امام علیه السلام با دست به سینه اش اشاره کرد) دانشی [فراوان]نهفته است . کاش برای آن ، حاملانی می یافتم . به حاملانی تیزهوش ، ولی غیرقابل اعتماد برخورده ام که دین را ابزار دنیا می کنند و از حجّت های خدا بر ضدّ کتابش و از نعمت های او بر معصیت ها یاری می جویند . بدا به حال حامل حقّی که به سوی حق نگراید (1) و با نخستین شبهه ، شک در دلش زبانه کشد و نداند که حق کجاست و چون سخن گوید ، خطا کند و اگر خطا رود ، نفهمد و دل باخته چیزی باشد که حقیقتش را نمی داند ! پس برای کسی که مفتونش گردد ، فتنه است . یکی از کامل ترین خیرها این است که خداوند ، دینش را به کسی بشناسانَد و در نادانی انسان ، همین بس که دینش را نشناسد .

امام علی علیه السلام :آن که نمی داند ، هرگز از یادگیری خودداری نمی کند .

امام باقر علیه السلام :دانشمندی نیک باش و به فراگیری نیکی بپرداز .

امام صادق علیه السلام :مردم ، سه گونه اند : دانشمند ، دانشجو ، بی سر و پا .

.

1- .ممکن است «لا یُصیِّرهُ له» که در متن عربی آمده، تصحیف «لا بصیرهَ له» به معنای «بی بصیرت» باشد، همان گونه که در نهج البلاغه آمده است.

عنه علیه السلام :لَستُ اُحِبُّ أن أرَی الشّابَّ مِنکُم إلاّ غادِیاً فی حالَینِ : إمّا عالِماً أو مُتَعَلِّماً ، فَإن لَم یَفعَل فَرَّطَ ، فَإن فَرَّطَ ضَیَّعَ ، وإن ضَیَّعَ أثِمَ ، وإن أثِمَ سَکَنَ النّارَ والَّذی بَعَثَ مُحَمَّدا صلی الله علیه و آله بِالحَقِّ. (1)

عنه علیه السلام :لا یَنبَغی لِمَن لَم یَکُن عالِماً أن یُعَدَّ سَعیداً ، ولا لِمَن لَم یَکُن وَدوداً أن یُعَدَّ حَمیداً. (2)

.

1- .الأمالی ، الطوسی : ص 303 ح 604 عن أبی قتاده ، بحارالأنوار : ج 1 ص 170 ح 22 .
2- .تحف العقول : ص 364 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 246 ح 70 .

امام صادق علیه السلام :دوست ندارم که جوانان شما را جز در این دو حالت ببینم : یا دانشمند یا دانشجو ، که سوگند به آن که محمّد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت ، اگر چنین نکند ، کوتاهی کرده است و اگر کوتاهی کند ، تباه گردائَد و اگر تباه گردائَد ، گناه کند و اگر گناه کند ، در آتش ساکن شود .

امام صادق علیه السلام :سزا نباشد آن که دانشمند نیست ، خوش بخت شمرده شود و آن که مهربان نیست ، ستوده به شمار آید .

.

الفصل الثانی : فضل التّعلّم2 /1تأکیدُ طَلَبِ العِلمِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :تَعَلَّمُوا العِلمَ ؛ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَهٌ. (1)

عنه صلی الله علیه و آله :أُطلُبُوا العِلمَ ؛ فَإِنَّهُ السَّبَبُ بَینَکُم وبَینَ اللّهِ عز و جل. (2)

عنه صلی الله علیه و آله :تَعَلَّمُوا العِلمَ وعَلِّموهُ النّاسَ ، تَعَلَّمُوا الفَرائِضَ وعَلِّموهُ النّاسَ ، تَعَلَّمُوا القُرآنَ وعَلِّموهُ النّاسَ ، فَإِنِّی امرُؤٌ مَقبوضٌ ، وَالعِلمُ سَیُقبَضُ ، وتَظهَرُ الفِتَنُ حَتّی یَختَلِفَ اثنانِ فی فَرِیضَهٍ لا یَجِدانِ أحَداً یَفصِلُ بَینَهُما. (3)

.

1- .الخصال : ص 522 ح 12 عن الإمام علیّ علیه السلام ، الأمالی ، الطوسی : ص 488 ح 1070 عن معاذ بن جبل و ح 1071 عن أنس ، تحف العقول : ص 28 ، أعلام الدین : ص 302 عن الإمام الباقر علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 166 ح 7 .
2- .الأمالی ، المفید : ص 29 ص 1 ، الأمالی ، الطوسی : ص 521 ح 1148 کلاهما عن محمّد بن جعفر عن أبیه الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، إرشاد القلوب : ص 165 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 172 ح 25 .
3- .سنن الدارمی : ج 1 ص 78 ح 225 ، سنن الدار قطنی : ج 4 ص 81 ح 45 ، السنن الکبری : ج 6 ص 343 ح 12173 ، تفسیر القرطبی : ج 5 ص 56 ، جامع بیان العلم وفضله : ج 1 ص 154 ولیس فیه «تعلّموا القرآن وعلّموه الناس» وکلّها عن ابن مسعود، کنزالعمّال: ج 1 ص 530 ح 2372 ؛ جامع الأحادیث للقمّی : ص 67 ولیس فیه «تعلّموا الفرائض وعلّموه الناس».

2 / 1 تأکید بر جستجوی دانش

فصل دوم : فضیلت آموختن2 / 1تأکید بر جستجوی دانشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش را فراگیرید که فرا گرفتنش ، حَسَنه (پاداش دار) است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش را بجویید که آن ، رشته میان شما و خداوند عز و جل است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش را فرا گیرید و به مردم بیاموزید . فریضه ها را فراگیرید و به مردم بیاموزید . قرآن را فراگیرید و به مردم بیاموزید که من از دنیا خواهم رفت و دانش نیز به زودی گرفته می شود و فتنه ها آشکار می گردد؛ تا آن جا که دو نفر در فریضه ای اختلاف کنند و کسی را برای فیصله دادن نیابند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أفضَلُ الأَعمالِ عَلى ظَهرِ الأَرضِ ثَلاثَهٌ : طَلَبُ العِلمِ ، وَالجِهادُ ، وَالكَسبُ ؛ لِأَنَّ طالِبَ العِلمِ حَبيبُ اللّهِ ، وَالغازى وَلِىُّ اللّهِ ، وَالكاسِبُ صَديقُ اللّهِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَجالِسُ العِلمِ عِبادَهٌ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :العالِمُ وَالمُتَعَلِّمُ شَريكانِ فِى الأَجرِ ولا خَيرَ فى سائِرِ النّاسِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ العالِمَ وَالمُتَعَلِّمَ فى الأَجرِ سَواءٌ ، يَأتِيانِ يَومَ القِيامَهِ كَفَرَسَى رِهانٍ يَزدَحِمانِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :العالِمُ وَالمُتَعَلِّمُ شَريكانِ فِى الخَيرِ. (5)

الإمام علىّ عليه السلام :الشّاخِصُ فى طَلَبِ العِلمِ كَالمُجاهِدِ فى سَبيلِ اللّهِ. (6)

عنه عليه السلام :ضادُّوا الجَهلَ بِالعِلمِ. (7)

عنه عليه السلام :رُدُّوا الجَهلَ بِالعِلمِ. (8)

.

1- .تنبيه الغافلين : ص 428 ح 669 عن أبى سعيد الخدرى .
2- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 116 عن موسى بن إبراهيم عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، غرر الحكم : ح 9765 وفيه «غنيمه» بدل «عباده» .
3- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 83 ح 228 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 220 ح 7875 ، تاريخ بغداد : ج 2 ص 212 كلّها عن أبى أمامه ، سنن الدارمى : ج 1 ص 84 ح 251 ، جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 27 وكلاهما عن أبى الدرداء نحوه ، كنزالعمّال : ج 10 ص 154 ح 28791 ؛ بصائر الدرجات : ص 4 ح 8 عن جابربن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وليس فيه ذيله ، منيه المريد : ص 105 ، غرر الحكم : ح 1912 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 21 ح 133 وفى كلاهما «فى ما بين

ذلک» بدل «فی سائر الناس» ، عوالی اللآلی : ج 1 ص 81 ح 2 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 176 ح 46 .
4- .بصائر الدرجات : ص 3 ح 1 عن جابر عن الإمام الباقر علیه السلام ، جامع الأحادیث للقمّی : ص 58 ولیس فیه «یزدحمان» ، بحارالأنوار : ج 2 ص 17 ح 40 .
5- .مسند الشهاب : ج 1 ص 188 ح 279 عن أبی الدرداء ، کنزالعمّال : ج 10 ص 134 ح 28672 .
6- .روضه الواعظین : ص 15 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 179 ح 62 .
7- .غرر الحکم : ح 5912 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 310 ح 5448 .
8- .غرر الحکم : ح 5405 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 270 ح 4964 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین کارها بر روی زمین ، سه چیزند : جستجوی دانش ، جهاد و کسب؛ زیرا دانشجو ، حبیب خدا ، و مجاهد ، ولیّ خدا و کاسب ، صَدیق خداست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مجلس های دانش ، عبادت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمند و دانشجو در اجر شریک اند و در بقیه مردم ، خیری نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمند و دانشجو ، در اجر مساوی اند و روز رستاخیز ، مانند دو سوار در حال مسابقه ، همدوش هم در می رسند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمند و دانشجو ، در خیر شریک اند .

امام علی علیه السلام :ره سپار در جستجوی دانش ، مانند مجاهد در راه خداست .

امام علی علیه السلام :به وسیله دانش با نادانی بستیزید .

امام علی علیه السلام :نادانی را با دانایی پاسخ دهید .

.

عنه علیه السلام :اُطلُبُوا العِلمَ تَرشُدوا. (1)

عنه علیه السلام :اُطلُبِ العِلمَ تَزدَد عِلماً. (2)

عنه علیه السلام :اِقتَنِ العِلمَ ، فَإِنَّکَ إن کُنتَ غَنِیًّا زانَکَ ، وإن کُنتَ فَقیراً مانَکَ (3) . (4)

عنه علیه السلام :مُدارَسَهُ العِلمِ لَذَّهُ العُلَماءِ. (5)

عنه علیه السلام فی صِفَهِ المُتَّقینَ : مِن عَلامَهِ أحَدِهِم أنَّکَ تَری لَهُ قُوَّهً فی دینٍ، وحَزماً فی لینٍ ، وإیماناً فی یَقینٍ ، وحِرصاً فی عِلمٍ ، وعِلماً فی حِلمٍ. (6)

عنه علیه السلام :أیُّهَا النّاسُ ، اِعلَموا أنَّ کَمالَ الدّینِ طَلَبُ العِلمِ وَالعَمَلُ بِهِ. (7)

عنه علیه السلام :تَعَلَّمِ العِلمَ وَاعمَل بِهِ وَانشُرهُ فی أهلِهِ ، یُکتَب لَکَ أجرُ تَعَلُّمِهِ وعَمَلِهِ إن شاءَ اللّهُ تَعالی. (8)

عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : تَعَلَّمُوا العِلمَ وإن لَم تَنالوا بِهِ حَظًّا ، فَلَأَن یُذَمَّ الزَّمانُ لَکُم أحسَنُ مِن أن یُذَمَّ بِکُم. (9)

.

1- .غرر الحکم : ح 2478 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 89 ح 2109 .
2- .غرر الحکم : ح 2276 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 83 ح 1993 .
3- .مانَ الرجلُ أهلَه : کفاهم وأنفقَ علیهم وعالَهم (لسان العرب : ج 13 ص 425) .
4- .غرر الحکم : ح 2331 و ح 4547 وفیه «تعلّم» بدل «اقتن» ، عیون الحکم والمواعظ : ص 78 ح 1874 وفیه «صانک» بدل «مانک» وراجع: شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 310 ح 553 .
5- .غرر الحکم : ح 9755 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 485 ح 8940 وفیه «الأولیاء» بدل «العلماء» .

6- .نهج البلاغه : الخطبه 193 ، الكافى : ج 2 ص 231 ح 4 ، الخصال : ص 571 ح 2 عن أبى سليمان الحلوانى وكلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، تحف العقول : ص 160 وفيه «خوفا فى لين» ، بحارالأنوار : ج 67 ص 316 ح 50 .
7- .الكافى : ج 1 ص 30 ح 4 ، تحف العقول : ص 199 ، منيه المريد : ص 109 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 175 ح 41 .
8- .أعلام الدين : ص 95 عن كميل بن زياد .
9- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 310 ح 555 .

امام علی علیه السلام :دانش را بجویید تا راه یابید .

امام علی علیه السلام :دانش را بجوی تا بر دانشت افزوده شود .

امام علی علیه السلام :از دانش خوشه برچین که اگر توانگر باشی ، زیورت خواهد شد و اگر فقیر باشی ، اندوخته ات خواهد بود .

امام علی علیه السلام :گفتگوی علمی ، مایه لذّت دانشمندان است .

امام علی علیه السلام در توصیف پرهیزگاران : از نشانه های هریک ، این است که او را دارای قوّت در دین و دوراندیشی آمیخته با نرمی و ایمانی بی تردید و حرص در دانش و دانشی همراه بردباری می بینی .

امام علی علیه السلام :ای مردم! بدانید که کمال دین ، جستجوی دانش و عمل به آن است .

امام علی علیه السلام :دانش را فراگیر و آن را به کار بند و در میان اهلش منتشر کن ، تا پاداش فراگیری و عمل بدان برای تو نوشته گردد؛ إن شاء اللّه تعالی !

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : دانش بیاموزید ، حتّی اگر با آن بهره ای نبرید؛ زیرا اگر زمان را به جهت بی توجّهی به شما نکوهش کنند ، بهتر از آن است که به دلیل بودنتان در آن ، نکوهش شود .

.

عنه علیه السلام :مَن تَرَکَ الاِستِماعَ مِن ذَوِی العُقولِ ماتَ عَقلُهُ. (1)

عنه علیه السلام لِحَمّادِ بن عیسی بَعدَ ذِکرِ عَلاماتِ الدّینِ : ولِکُلِّ واحِدَهٍ مِن هذِهِ العَلاماتِ شُعَبٌ یَبلُغُ العِلمُ بِها أکثَرَ مِن ألفِ بابٍ وألفِ بابٍ وألفِ بابٍ ، فَکُن یا حَمّادُ طالِباً لِلعِلمِ فی آناءِ اللَّیلِ وأطرافِ النَّهارِ. (2)

لقمانِ علیه السلام لِابنِهِ یَعِظُهُ : یا بُنَیَّ ، اِجعَل فی أیّامِکَ ولَیالیکَ وساعاتِکَ نَصیباً لَکَ فی طَلَبِ العِلمِ ، فَإِنَّکَ لَن تَجِدَ لَهُ تَضییعاً مِثلَ تَرکِهِ. (3)

عنه علیه السلام أیضا : لا تَترُکِ العِلمَ زَهادَهً فیهِ ورَغبَهً فِی الجَهالَهِ ، یا بُنَیَّ اختَرِ المَجالِسَ عَلی عَینِکَ ، فَإِن رَأَیتَ قَوماً یَذکُرونَ اللّهَ فَاجلِس إِلَیهِم ، فَإِنَّکَ إن تَکُن عالِماً یَنفَعکَ عِلمُکَ ویَزیدوکَ عِلماً ، وإن تَکُن جاهِلاً یُعَلِّموکَ ، ولَعَلَّ اللّهَ تَعالی أن یُظِلَّهُم بِرَحمَهٍ فَتَعُمَّکَ مَعَهُم. (4)

الإمام الهادی علیه السلام :إنَّ العالِمَ وَالمُتَعَلِّمَ شَریکانِ فِی الرُّشدِ. (5)

الإمام علیّ علیه السلام فِی الدّیوانِ المَنسوبِ إلَیهِ : وثِق بِاللّهِ رَبِّکَ ذِی المَعالی وذِی الآلاءِ وَالنِّعَمِ الجِسامِ وکُن لِلعِلمِ ذا طَلَبٍ وبَحثٍ وناقِش فِی الحَلالِ وفِی الحَرامِ وبِالعَوراءِ لا تَنطِق ولکِن بِما یُرضِی الإِلهَ مِنَ الکَلامِ (6)

.

1- .کنز الفوائد : ج 1 ص 199 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 160 ح 48 .
2- .الخصال : ص 122 ح 113 ، بحارالأنوار : ج 13 ص 416 ح 8 .
3- .الأمالی ، المفید: ص 292 ح 2 ، الأمالی ، الطوسی : ص 68 ح 99 کلاهما عن حمّاد بن عیسی ، بحارالأنوار : ج 1 ص 169 ح 19 .
4- .قصص الأنبیاء : ص 190 ح 238 عن إبراهیم بن عبدالحمید عن الإمام الکاظم علیه السلام ، الکافی : ج 1 ص 39 ح 1 ولیس فیه صدره إلی «الجهاله» ، بحارالأنوار : ج 13 ص 417 ح 10 .
5- .کشف الغُمّه : ج 3 ص 177 ، بحارالأنوار : ج 50 ص 179 ح 56 .
6- .الدیوان المنسوب إلی الإمام علیّ علیه السلام : ص 526 الرقم 398 .

امام علی علیه السلام :آن که گوش کردن از خردمندان را رها کند ، خردش بمیرد .

امام علی علیه السلام خطاب به حمّاد بن عیسی ، پس از ذکر نشانه های دین : برای هریک از این نشانه ها ، شاخه هایی است که دانستن آن ، سر از هزار باب و هزار باب و هزار باب در می آورد . پس ای حمّاد ! در دل شب و کرانه های روز ، جویای دانش باش .

لقمان علیه السلام :از جمله آنچه به پسرش پند می داد ، این بود : ای پسرکم ! در خلال روزها و شب ها و ساعات خود ، سهمی هم برای دانش اندوزی ات قرار ده که هرگز تباه کردنی را چون ترک آن نیابی .

لقمان علیه السلام خطاب به پسرش : دانش را بر اثر بی رغبتی به آن و رغبت به نادانی ، رها مکن . ای پسرکم ! مجلس ها را به دقّت نظاره کن . اگر دیدی گروهی خدا را یاد می کنند ، نزد آنان بنشین . پس اگر دانشمند باشی ، دانشت به تو سود می رسانَد و بر دانشت بیفزایند و اگر نادان باشی ، به تو می آموزند و شاید که خداوند متعال ، آنان را در سایه رحمت خود در آورد . پس تو را نیز با آنان فرا گیرد .

امام هادی علیه السلام :دانشمند و دانشجو در هدایت ، شریک اند .

امام علی علیه السلام در اشعار منسوب به ایشان : و به خدای بلندمرتبه و پروردگارت اعتماد کن/ خدایی که دارای رحمت ها و نعمت های بزرگ استو در کار دانش ، اهل جستجو و پژوهش باش/ و در امر حلال و حرام ، به گفتگو پردازیاوه بر زبان مران ، و تنها/ سخنی بگو که خدا را خشنود می کند.

.

عنه علیه السلام أیضاً : العِلمُ زَینٌ فَکُن لِلعِلمِ مُکتَسِبًا وکُن لَهُ طالِبًا ما کُنتَ مُقتَبِسا وَارکَن إلَیهِ وثِق بِاللّهِ وَاغنَ بِهِ وکُن حَلیماً رَصینَ العَقلِ مُحتَرِسا لا تَسأَمَنَّ فَإمّا کُنتَ مُنهَمِکاً فِیالعِلمِ یَومًا وإمّا کُنتَ مُنغَمِسا وکُن فَتًی ناسِکاً مَحضَ التُّقَی وَرِعًا لِلدّینِ مُغتَنِماً لِلعِلمِ مُفتَرِسا فَمَن تَخَلَّقَ بِالآدابِ ظَلَّ بِها رَئیسَ قَومٍ إذا ما فارَقَ الرُّؤَسا وَاعلَم هُدیتَ بِأَنَّ العِلمَ خَیرُ صَفًا أضحی لِطالِبِهِ مِن فَضلِهِ سَلِسا (1)

عنه علیه السلام أیضاً : لَو صیغَ مِن فِضَّهٍ نَفسٌ عَلی قَدَرٍ لَعادَ مِن فَضلِهِ لَمّا صَفا ذَهَبا ما لِلفَتی حَسَبٌ إلاّ إذا کَمُلَت آدابُهُ وحَوَی الآدابَ وَالحَسَبا فَاطلُب فَدَیتُکَ عِلمًا وَاکتَسِب أدَبا تَظفَر یَداکَ بِهِ وَاستَجمِلِ الطَّلَبا (2)

2 / 2فَضلُ طالِبِ العِلمِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :طالِبُ العِلمِ بَینَ الجُهّالِ کَالحَیِّ بَینَ الأَمواتِ. (3)

عنه صلی الله علیه و آله :طالِبُ العِلمِ لا یَموتُ ، أو یُمَتِّعَ جَدَّهُ (4) بِقَدرِ کَدِّهِ. (5)

.

1- .الدیوان المنسوب إلی الإمام علیّ علیه السلام : ص 316 الرقم 238 .
2- .الدیوان المنسوب إلی الإمام علیّ علیه السلام : ص 64 الرقم 21 .
3- .الأمالی ، الطوسی : ص 577 ح 1191 عن حمزه بن حمران عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 181 ح 71؛ أسد الغابه : ج 2 ص 11 ح 1157 عن حسّان بن أبی سنان ، الفردوس : ج 2 ص 439 ح 3911 عن حذیفه بن الیمان ، کنزالعمّال : ج 10 ص 143 ح 28726 .
4- .الجَدُّ : الحظّ والسعاده والغنی (لسان العرب : ج 3 ص 108) .
5- .عوالی اللآلی : ج 1 ص 292 ح 172 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 177 ح 51 .

امام علی علیه السلام در اشعار منسوب به ایشان : دانش ، زیور است . پس در پی به دست آوردن آن باش/ و همواره آن را بجوی تا هنگامی که برگیرنده ای.و بدان تکیه زن و به خدا اعتماد کن و با او بی نیازی بجوی/ و بردبار باش و با خرد استوار و خود را بپای.ملالت به خود راه مده آن گاه که/ در دانش فرو رفته ای و در آن، غوطه وری .و جوانی باش پوینده راه تقوا و باوَرَع/ دین را مغتنم شمارنده و دانش را به چنگ آورنده .هرکس که به آداب خو بگیرد ، سرور می گردد/ هنگامی که سروران قوم درگذشتند .و بدان خدایت به راه آورد که دانش ، بهترین منزلت است/ که جویای خویش را از فضلش بهره مند می کند .

امام علی علیه السلام در اشعار منسوب به ایشان : اگر نفس از هر اندازه نقره ریخته می شد/ چون از فضل [علم] جلا یابد ، طلا می گردد .جوان را بزرگ زادگی نباشد ، مگر آن که خود/ در تکمیل آداب و بزرگی خویش بکوشد .پس فدایت شوم دانش بجوی و ادب به دست آور/ تا بدان کامیاب گردی ، و [این] جستجو را زیبا شمار .

2 / 2فضیلت جویای دانشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جویای دانش میان نادانان ، همچون زنده در میان مردگان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جویای دانش نمی میرد تا آن که به اندازه زحمتش ، از خوش بختی بهره بَرَد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :طالِبُ العِلمِ طالِبُ الرَّحمَهِ ، طالِبُ العِلمِ رُكنُ الإِسلامِ ، ويُعطى أجرَهُ مَعَ النَّبِيّينَ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن خَرَجَ مِن بَيتِهِ لِيَلتَمِسَ باباً مِنَ العِلمِ كَتَبَ اللّهُ عز و جل لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ ثَوابَ نَبِيٍّ مِنَ الأَنبِياءِ ، وأعطاهُ اللّهُ بِكُلِّ حَرفٍ يَسمَعُ أو يَكتُبُ مَدينَةً فِى الجَنَّهِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن خَرَجَ فى طَلَبِ العِلمِ كانَ فى سَبيلِ اللّهِ حَتّى يَرجِعَ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أحَبَّ أن يَنظُرَ إلى عُتَقاءِ اللّهِ مِنَ النّارِ فَليَنظُر إلَى المُتَعَلِّمينَ ، فَوَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ ، ما مِن مُتَعَلِّمٍ يَختَلِفُ إلى بابِ العالِمِ المُعَلِّمِ إلاّ كَتَبَ اللّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ عِبادَهَ سَنَهٍ ، وبَنَى اللّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ مَدينَةً فِى الجَنَّهِ ، ويَمشى عَلَى الأَرضِ وهِيَتَستَغفِرُ لَهُ ، ويُمسى ويُصبِحُ مَغفوراً لَهُ ، وشَهِدَتِ المَلائِكَهُ أنَّهُم عُتَقاءُ اللّهِ مِنَ النّارِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا جاءَ المَوتُ طالِبَ العِلمِ وهُوَ عَلى هذِهِ الحالِ ماتَ وهُوَ شَهيدٌ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن طَلَبَ العِلمَ فَأَدرَكَهُ كانَ لَهُ كِفلانِ مِنَ الأَجرِ ، فَإِن لَم يُدرِكهُ كانَ لَهُ كِفلٌ مِنَ الأَجرِ. (6)

.

1- .الفردوس : ج 2 ص 440 ح 3915 عن أنس ، كنزالعمّال : ج 10 ص 143 ح 28729 .
2- .جامع الأخبار : ص 110 ح 195 عن الإمام علىّ عليه السلام .
3- .سنن الترمذى : ج 5 ص 29 ح 2647 ، حليه الأولياء : ج 10 ص 290 نحوه ، تاريخ دمشق : ج 5 ص 213 ح 1251 كلّها عن أنس ، كنزالعمّال : ج 10 ص 139 ح 28702 ؛ منيه المريد : ص 101 .
4- .منيه المريد : ص 100 ، المحجّه البيضاء : ج 1 ص 18 وفيه «العلم» بدل «العالم المعلّم» ، إرشاد القلوب : ص 164 وفيه صدره ؛ تنبيه الغافلين : ص 427 ح 667 عن أنس نحوه .

5- .تاريخ بغداد : ج 9 ص 247 ، جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 44 كلاهما عن أبى هريره وأبى ذرّ ؛ منيه المريد : ص 122 عن أبى ذرّ ، بحارالأنوار : ج 1 ص 186 ح 111 .
6- .سنن الدارمى : ج 1 ص 102 ح 341 ، جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 45 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 292 ح 481 كلّها عن واثله بن الأسقع ، أُسد الغابه : ج 6 ص 9 ح 5678 عن واثله بن الأسقع وأبى الأزهر ؛ منيه المريد : ص 99 وفيها «علما» بدل «العلم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جویای دانش ، جویای رحمت است . جویای دانش ، ستون اسلام است و پاداش وی ، همراه پیامبران داده می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس از خانه اش بیرون رود تا بابی از دانش بیابد ، خداوند عز و جلبرای هر گامش پاداش پیامبری از پیامبران می نویسد و در برابر هر حرفی که می شنود یا می نویسد ، شهری در بهشت به او عطا می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که در جستجوی دانش بیرون برود ، در راه خداست ، تا آن گاه که برگردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس دوست دارد به آزاد شدگان خدا از آتش بنگرد ، به دانشجویان بنگرد . سوگند به خدایی که جانم به دست اوست ، هیچ دانشجویی به خانه آموزگار دانشمندی رفت و آمد نمی کند ، مگر آن که خداوند برای هر گامش عبادت یک سال را می نویسد و در برابر هر گامش شهری در بهشت برایش بنا می نهد و بر زمین راه می رود و زمین برایش آمرزش می طلبد و شب و روز را آمرزیده به سر می آورد و فرشتگان ، گواهی می دهند که آنان ، آزادشدگان خدا از آتش اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هنگامی که مرگِ جویای دانش در رسد و وی در جستجوی دانش باشد ، شهید مرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که دانش را بجوید و بیابد ، دو بهره از پاداش می برد و اگر آن را نیابد ، یک بهره دارد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن جاءَ أجَلُهُ وهُوَ يَطلُبُ العِلمَ لَقِىَ اللّهَ ولَم يَكُن بَينَهُ وبَينَ النَّبِيّينَ إلاّ دَرَجَهُ النُّبُوَّهِ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن جاءَتهُ مَنِيَّتُهُ وهُوَ يَطلُبُ العِلمَ فَبَينَهُ وبَينَ الأنبِياءِ دَرَجَهٌ. (2)

عنه عليه السلام :الشّاخِصُ فى طَلَبِ العِلمِ كَالُمجاهِدِ فى سَبيلِ اللّهِ ، إنَّ طَلَبَ العِلمِ فَريضَهٌ عَلى كُلِّ مُسلِمٍ ، وكَم مِن مُؤمِنٍ يَخرُجُ مِن مَنزِلِهِ فى طَلَبِ العِلمِ فَلا يَرجِعُ إلاّ مَغفوراً ! (3)

عنه عليه السلام :لِطالِبِ العِلمِ عِزُّ الدُّنيا وفَوزُ الآخِرَهِ. (4)

كنزالعمّال عن ابن مسعود :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا رَأَى الَّذِينَ يَبتَغونَ العِلمَ قالَ : مَرحَباً بِكُم يَنابيعَ الحِكمَهِ ، مَصابيحَ الظُّلَمِ ، خُلقانَ الثِّيابِ ، جُدُدَ القُلوبِ ، رَيحانَ كُلِّ قَبيلَهٍ. (5)

جامع بيان العلم وفضله عن أبى هارون العبدىّ وشهر بن حوشب :كُنّا إذا أتَينا أبا سَعيدٍ الخُدرِىَ يَقولُ : مَرحَباً بِوَصِيَّهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «سَتُفتَحُ لَكُمُ الأَرضُ ويَأتيكُم قَومٌ أو قالَ : غِلمانٌ حَديثَهٌ أسنانُهُم يَطلُبونَ العِلمَ ويَتَفَقَّهونَ فِى الدّينِ ويَتَعَلَّمونَ مِنكُم ، فَإذا جاؤوكُم فَعَلِّموهُم وألطِفوهُم ووَسِّعوا لَهُم فِى المَجلِسِ وأفهِموهُمُ الحَديثَ . فَكانَ أبو سَعيدٍ يَقولُ لَنا : مَرحَباً بِوَصِيَّهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، أمَرَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن نُوَسِّعَ لَكُم فِى المَجلِسِ وأن نُفَهِّمَكُمُ الحَديثَ. (6)

الأمالى للطوسى عن أبى هارون العبدىّ :كُنّا إذا أتَينا أبا سَعيدٍ الخُدرِىَّ قالَ : مَرحَباً بِوَصِيَّهِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : «سَيَأتيكُم قَومٌ مِن أقطارِ الأَرضِ يَتَفَقَّهونَ ، فَإذا رَأَيتُموهُم فَاستَوصوا بِهِم خَيراً» ، ويَقولُ : أنتُم وَصِيَّهُ رَسولِ اللّهِ . (7)

.

1- .المعجم الأوسط : ج 9 ص 174 ح 9454 عن ابن عبّاس ، كنزالعمّال : ج 10 ص 160 ح 28831 .

2- .مجمع البيان : ج 9 ص 380 .
3- .روضه الواعظين : ص 15 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 179 ح 62 .
4- .غرر الحكم : ح 7349 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 405 ح 6850 .
5- .كنزالعمّال : ج 10 ص 260 ح 29381 نقلاً عن الديلمى عن ابن مسعود ، الفردوس : ج 4 ص 161 ح 6501 وفيه «العلم» بدل «الحكمه» وليس فيه صدره .
6- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 145 .
7- .الأمالى ، الطوسى : ص 478 ح 1044 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 175 وليس فيه «سمعت رسول اللّه صلى الله عليه و آله » ، بحارالأنوار : ج 1 ص 170 ح 23 ؛ سنن ابن ماجه : ج 1 ص 90 ح 247 نحوه ، كنزالعمّال : ج 10 ص 246 ح 29314 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که در حال جستجوی دانش ، مرگش در رسد ، در حالی خدا را ملاقات می کند که میان او و پیامبران ، جز درجه پیامبری فاصله ای نباشد .

امام علی علیه السلام :آن که در حال جستجوی دانش بمیرد ، میان وی و پیامبران ، درجه ای بیش فاصله نباشد .

امام علی علیه السلام :آن که به جستجوی دانش برخیزد ، چون مجاهد در راه خداست . جستجوی دانش بر هر مسلمانی واجب است و بسی مؤمن که در جستجوی دانش از خانه اش بیرون می رود و جز آمرزیده ، باز نمی گردد .

امام علی علیه السلام :برای جویای دانش ، سربلندی دنیا و رستگاری آخرت است .

کنز العمّال به نقل از ابن مسعود : هرگاه پیامبر خدا ، جویندگان دانش را می دید ، می فرمود : «آفرینتان باد ، ای چشمه های حکمت و چراغ های تاریکی و ژنده پوشان بُرنا دل و گل های خوش بوی هر قبیله !» .

جامع بیان العلم وفضله به نقل از ابو هارون عبدی و شهربن حوشب : هرگاه نزد ابوسعید خُدری می آمدیم ، می گفت : آفرین به سفارش شدگان پیامبر خدا . پیامبر خدا می فرمود : «به زودی زمین برای شما گشوده می شود و گروهی (یا جوانانی) نورسته نزد شما می آیند که دانش را می جویند و در دین ، تفقّه (ژرف نگری) می کنند و از شما فرا می گیرند . پس اگر نزد شما آمدند، به آنان بیاموزید و با آنها ملاطفت کنید و برایشان در مجلس جا باز کنید و حدیث را به آنان بفهمانید» . پس ابوسعید به ما می گفت : آفرین به سفارش شدگان پیامبر خدا . پیامبر خدا به ما فرمان داد که برایتان در مجلس ، جا باز کنیم و حدیث را به شما بفهمانیم .

الأمالی ، طوسی به نقل از ابو هارون عبدی : هرگاه نزد ابو سعید خُدری می آمدیم ، می گفت : آفرین بر سفارش شدگان پیامبر خدا ! شنیدم که پیامبر خدا می فرماید : به زودی گروهی از اطراف زمین بر شما درآیند که جویای فهم [دین]هستند . پس هرگاه آنها را دیدید ، سفارشم را در نیکی به ایشان عمل کنید» . و می گفت : «شما سفارش شده پیامبرید» .

سنن الدارمی عن عامر بن إبراهیم :کانَ أبُو الدَّرداءِ إذا رَأی طَلَبَهَ العِلمِ قالَ : مَرحَباً بِطَلَبَهِ العِلمِ ! وکانَ یَقولُ : إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله أوصی بِکُم. (1)

الإمام زین العابدین علیه السلام :إنَّ طالِبَ العِلمِ إذا خَرَجَ مِن مَنزِلِهِ لَم یَضَع رِجلَهُ عَلی رَطبٍ ولا یابِسٍ مِنَ الأَرضِ إلاّ سَبَّحَت لَهُ إلَی الأَرَضینَ السّابِعَهِ. (2)

الإمام الباقر علیه السلام :إنَّ جَمیعَ دَوابِّ الأَرضِ لَتُصَلّی عَلی طالِبِ العِلمِ حَتَّی الحیتانِ فِی البَحرِ. (3)

راجع : ص 54 (فوائد طلب العلم) و 302 ح 2710 .

2 / 3فَضلُ طَلَبِ العِلمِ عَلَی العِبادَهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :طَلَبُ العِلمِ أفضَلُ عِندَ اللّهِ عز و جل مِنَ الصَّلاهِ وَالصِّیامِ وَالحَجِّ وَالجِهادِ فی سَبیلِ اللّهِ عز و جل . (4)

.

1- .سنن الدارمی : ج 1 ص 105 ح 354 .
2- .الخصال : ص 518 ح 4 عن حمران بن أعین عن الإمام الباقر علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 168 ح 16 .
3- .بصائر الدرجات : ص 4 ح 4 عن أبی عبیده و ص 5 ح 12 عن فضیل بن عثمان عن الإمام الصادق علیه السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 173 ح 31 .
4- .الفردوس : ج 2 ص 438 ح 3910 عن ابن عبّاس ؛ الأمالی ، الشجری : ص 1 ح 60 وفیه «والصیام النافله» بدل «الصیام» ، کنزالعمّال : ج 10 ص 131 ح 28655 .

اشاره

سنن الدارمی به نقل از عامر بن إبراهیم : هرگاه ابو درداء جویندگان دانش را می دید ، می گفت : آفرین بر جویندگان دانش ! و می گفت : پیامبر خدا ، سفارش شما را کرده است .

امام زین العابدین علیه السلام :هرگاه جویای دانش از خانه اش بیرون می رود ، پایش را بر تَر و خشکی از زمین نمی نهد ، مگر آن که تا زمین هفتم ، او را تسبیح می کنند .

امام باقر علیه السلام :بی گمان ، همه جنبندگان زمین ، حتّی ماهیان دریا ، بر جویای دانش درود می فرستند .

ر . ک : ص 55 (بهره های جستجوی دانش) و 303 ح 2710 .

2 / 3برتری دانشجویی بر عبادتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نزد خدای عز و جل ، جستجوی دانش از نماز و روزه و حج و جهاد در راه خدای عز و جل برتر است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :طَلَبُ العِلمِ ساعَةً خَيرٌ مِن قِيامِ لَيلَةٍ ، وطَلَبُ العِلمِ يَوماً خَيرٌ مِن صِيامِ ثَلاثَةِ أشهُرٍ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن خَرَجَ يَطلُبُ باباً مِن عِلمٍ لِيَرُدَّ بِهِ باطِلاً إلى حَقٍّ أو ضَلالَةً إلى هُدًى ، كانَ عَمَلُهُ ذلِکَ كَعِبادَةِ مُتَعَبِّدٍ أربَعينَ عاماً. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَعَلَّمَ باباً مِنَ العِلمِ عَمِلَ بِهِ أو لَم يَعمَل كانَ أفضَلَ مِن أن يُصَلِّيَ ألفَ رَكعَةٍ تَطَوُّعاً. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن خَرَجَ مِن بَيتِهِ يَلتَمِسُ باباً مِنَ العِلمِ لِيَنتَفِعَ بِهِ ويُعَلِّمَهُ غَيرَهُ ، كَتَبَ اللّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطوَةٍ عِبادَةَ ألفِ سَنَةٍ صِيامَها وقِيامَها ، وحَفَّتهُ المَلائِكَةُ بِأجنِحَتِها ، وصَلّى عَلَيهِ طُيورُ السَّماءِ وحيتانُ البَحرِ ودَوابُّ البَرِّ ، وأنزَلَهُ اللّهُ مَنزِلَةَ سَبعينَ صِدّيقاً ، وكانَ خَيراً لَهُ أن لَو كانَتِ الدُّنيا كُلُّها لَهُ فَجَعَلَها فِي الآخِرَهِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله لِأَبى ذَ رٍّ : يا أبا ذَ رٍّ ، لَأَن تَغدُوَ فَتَعَلَّمَ آيَةً مِن كِتابِ اللّهِ خَيرٌ لَکَ مِن أن تُصَلِّيَ مِائَةَ رَكعَةٍ ، ولَأَن تَغدُوَ فَتَعَلَّمَ باباً مِنَ العِلمِ عُمِلَ بِهِ أو لَم يُعمَل خَيرٌ مِن أن تُصَلِّيَ ألفَ رَكعَةٍ. (5)

.

1- .الفردوس : ج 2 ص 441 ح 3917 عن ابن عبّاس ، كنزالعمّال : ج 10 ص 131 ح 28656 .
2- .الأمالى ، الطوسى : ص 618 ح 1275 عن النزّال بن سبره عن الإمام علىّ عليه السلام وابن مسعود ، منيه المريد : ص 101 وفيه «ضالاًّ» بدل «ضلاله» ، أعلام الدين : ص 80 وفيه «يوما» بدل «عاما» ، بحارالأنوار : ج 1 ص 182 ح 72 ؛ الفقيه والمتفقّه : ج 1 ص 14 عن ابن مسعود .
3- .روضه الواعظين : ص 17 ، مشكاه الأنوار : ص 240 ح 693 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 180 ح 67 ؛ تاريخ بغداد: ج 6 ص 50 ، إتحاف الساده المتّقين : ج 1 ص 100 نحوه وكلاهما عن ابن عبّاس ، كنزالعمّال : ج 10 ص 146 ح 28743.
4- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 75 ح 59 ؛ العلل المتناهيه : ج 1 ص 66 ح 75 عن عمران نحوه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 177 ح 57 .

5- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 79 ح 219 ، الفردوس: ج 5 ص 338 ح 8362 كلاهما عن أبيذرّ، كنزالعمّال: ج 10 ص 149 ح 28762 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ساعتی جستجوی دانش ، از برخاستن [و عبادت کردن] یک شب بهتر است و یک روز جستجوی دانش ، بهتر از روزه سه ماه است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که در پیِ بابی از دانش بیرون می رود تا با آن ، باطلی را به حق یا گم راهی را به هدایت برگردانَد ، کردارش همچون چهل سال عبادت عابد است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که بابی از دانش را فرا بگیرد چه به آن عمل کند یا نکند از این که هزار رکعت نماز مستحبی بخواند ، برتر است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس از خانه اش بیرون برود تا بابی از دانش بیابد که بدان بهره برد و به دیگران بیاموزد ، خداوند ، در برابر هر گامش ، عبادت هزار سال روزه و شب زنده داری را برایش می نویسد و فرشتگان با بال هایشان وی را در بر می گیرند و پرندگان آسمان و ماهیان دریا و جنبندگان خشکی بر او درود می فرستند و خداوند ، منزلت هفتاد صِدّیق را به وی می دهد و برایش بهتر از آن است که همه دنیا برای وی باشد و آن را در راه آخرت قرار دهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به ابو ذر : ای ابو ذر ! اگر برخیزی و آیه ای از کتاب خدا را فراگیری ، برایت بهتر از صد رکعت نماز است و اگر برخیزی و بابی از دانش را فراگیری چه به آن عمل شود یا نشود بهتر از آن است که هزار رکعت نماز بخوانی .

.

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن مُتَعَلِّمٍ يَختَلِفُ إلى بابِ العالِمِ إلاّ كَتَبَ اللّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ عِبادَةَ سَنَةٍ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن طَلَبَ العِلمَ فَهُوَ كَالصّائِمِ نَهارَهُ القائِمِ لَيلَهُ ، وإنَّ باباً مِنَ العِلمِ يَتَعَلَّمُهُ الرَّجُلُ خَيرٌ لَهُ مِن أن يَكونَ أبو قُبَيسٍ ذَهَباً فَأنفَقَهُ فى سَبيلِ اللّهِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :الكَلِمَةُ مِن كَلامِ الحِكمَةِ يَسمَعُهَا الرَّجُلُ المُؤمِنُ فَيَعمَلُ بِها أو يُعَلِّمُها خَيرٌ مِن عِبادَةِ سَنَةٍ. (3)

جامع بيان العلم وفضله عن عبد اللّه بن عمرو :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله مَرَّ بِمَجلِسَينِ فى مَسجِدِهِ : أحَدُ المَجلِسَينِ يَدعونَ اللّهَ ويَرغَبونَ إلَيهِ ، وَالآخَرُ يَتَعَلَّمونَ الفِقهَ ويُعَلِّمونَهُ ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : كِلاَ المَجلِسَينِ عَلى خَيرٍ ، وأحَدُهُما أفضَلُ مِنَ الآخَرِ صاحِبِهِ ، أمّا هؤُلاءِ فَيَدعونَ اللّهَ ويَرغَبونَ إلَيهِ ، فَإن شاءَ أعطاهُم وإن شاءَ مَنَعَهُم ، وأمّا هؤُلاءِ فَيَتَعَلَّمونَ ويُعَلِّمونَ الجاهِلَ ، وإنَّما بُعِثتُ مُعَلِّماً ، ثُمَّ أقبَلَ فَجَلَسَ مَعَهُم. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :بابٌ مِنَ العِلمِ يَتَعَلَّمُهُ الإنسانُ خَيرٌ لَهُ مِن ألفِ رَكعَةٍ تَطَوُّعاً. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا جَلَسَ المُتَعَلِّمُ بَينَ يَدَيِ العالِمِ فَتَحَ اللّهُ تَعالى عَلَيهِ سَبعينَ باباً مِنَ الرَّحمَةِ ، ولا يَقومُ مِن عِندِهِ إلاّ كَيَومِ وَلَدَتهُ اُمُّهُ ، وأعطاهُ اللّهُ بِكُلِّ حَرفٍ ثَوابَ سِتّينَ شَهيداً ، وكَتَبَ اللّهُ لَهُ بِكُلِّ حَديثٍ عِبادَةَ سَبعينَ سَنَةً ، وبَنى لَهُ بِكُلِّ وَرَقَةٍ مَدينَةً ، كُلُّ مَدينَةٍ مِثلُ الدُّنيا عَشرَ مَرّاتٍ. (6)

.

1- .منيه المريد : ص 100 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 184 ح 95 .
2- .منيه المريد : ص 100 ، المحجّه البيضاء : ج 1 ص 18 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 184 ح 96 .
3- .الزهد لابن المبارک : ص 487 ح 1386 عن زيد بن أسلم ، مسند الشهاب : ج 2 ص 260 ح 1316 ؛ كنز الفوائد : ج 2 ص 108 عن الإمام

علىّ عليه السلام ، أعلام الدين : ص 294 كلاهما نحوه .
4- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 50 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 105 ح 355 ، تنبيه الغافلين : ص 428 ح 668 كلاهما نحوه ، كنزالعمّال : ج 10 ص 169 ح 28873 .
5- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 119 ، منيه المريد : ص 121 عن أبى ذرّ من دون إسناد إلى النبىّ صلى الله عليه و آله ؛ جامع بيان العلم وفضله: ج1 ص25 كلاهما نحوه، إتحاف السادة المتّقين: ج1 ص97 كلاهما عن أبيذرّ وفيه «مئه» بدل «ألف».
6- .الفردوس : ج 1 ص 320 ح 1269 عن جابر بن عبداللّه ؛ إرشاد القلوب : ص 166 عن الإمام علىّ عليه السلام .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ دانشجویی به خانه دانشمند ، آمد و شد نمی کند ، مگر آن که خداوند در برابر هر گامش ، عبادت یک سال را برایش می نویسد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که دانش بجوید ، مانند روزه دار شب زنده دار است و بابی از دانش که انسان فرا می گیرد ، برایش بهتر از آن است که کوه ابوقبیس طلا باشد و وی ، آن را در راه خدا هزینه کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سخنی از سخنان حکمت آمیز که مرد مؤمن بشنود و به آن عمل کند یا آن را بیاموزد ، بهتر از عبادت یک سال است .

جامع بیان العلم وفضله به نقل از عبد اللّه بن عمرو : پیامبر خدا ، وارد مسجد خود شد و دو مجلس را دید : در یکی [ذکر خدا می گفتند] و خدا را می خواندند و به او رغبت می نمودند . و در دیگری فقه فرا می گرفتند و به دیگران می آموختند ایشان فرمود : «هر دو مجلس بر نیکی اند اما یکی ، برتر از دیگری است . امّا اینان ، خدا را می خوانند و به او رغبت می نمایند . پس اگر بخواهد ، عطایشان می کند و اگر بخواهد ، باز می دارد ؛ ولی اینان دانش فرا می گیرند و به نادان می آموزند و همانا من ، آموزگار برانگیخته شدم و [اینان ، برترند]» . پس با آنان نشست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بابی از دانش که انسان فرا گیرد ، برایش بهتر از هزار رکعت نماز مستحبّی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هنگامی که دانشجو پیش روی دانشمند می نشیند ، خداوند ، هفتاد درِ رحمت را بر او می گشاید و از نزد او برنمی خیزد ، مگر مانند روزی که از مادر زاده شده و خداوند ، در برابر هر حرف ، پاداش شصت شهید را برایش می نویسد و در برابر هر حدیث ، عبادت هفتاد سال را برایش می نویسد و در برابر هر برگ ، شهری در بهشت برایش بنا می نهد که هر یک ، ده برابر دنیاست .

.

الإمام علىّ عليه السلام :بَينَما أنَا جالِسٌ فى مَسجِدِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله إذ دَخَلَ أبو ذَرٍّ فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، جَنازَةُ العابِدِ أحَبُّ إلَيکَ أم مَجلِسُ العِلمِ ؟ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا أبا ذَرٍّ ، الجُلوسُ ساعَةً عِندَ مُذاکَرَةِ العِلمِ أحَبُّ إلَى اللّهِ مِن ألفِ جَنازَةٍ مِن جَنائِزِ الشُّهَداءِ ، وَالجُلوسُ سَاعَةً عِندَ مُذاکَرَةِ العِلمِ أحَبُّ إلَى اللّهِ مِن قِيامِ ألفِ لَيلَةٍ يُصَلّى فى کُلِّ لَيلَةٍ ألفُ رَکعَةٍ ، وَالجُلوسُ ساعَةً عِندَ مُذاکَرَةِ العِلمِ أحَبُّ إلَى اللّهِ مِن ألفِ غَزوَةٍ وقِراءَةِ القُرآنِ کُلِّهِ . قالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، مُذاکَرَةُ العِلمِ خَيرٌ مِن قِراءَةِ القُرآنِ کُلِّهِ ؟ ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا أبا ذَرٍّ ، الجُلوسُ ساعَةً عِندَ مُذاکَرَةِ العِلمِ أحَبُّ إلَى اللّهِ مِن قِراءَةِ القُرآنِ کُلِّهِ اثنَى عَشَرَ ألفَ مَرَّةٍ ، عَلَيکُم بِمُذاکَرَةِ العِلمِ ، فَإنَّ بِالعِلمِ تَعرِفونَ الحَلالَ مِنَ الحَرامِ ... يا أبا ذَرٍّ ، الجُلوسُ ساعَةً عِندَ مُذاکَرَةِ العِلمِ خَيرٌ لَکَ مِن عِبادَةِ سَنَةٍ صِيامِ نَهارِها وقِيامِ لَيلِها. (1)

عنه عليه السلام :طَلَبُ العِلمِ أفضَلُ مِنَ العِبادَةِ ، قالَ اللّهُ عز و جل : «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَؤُ» (2) . (3)

روضه الواعظين :رَوى بَعضُ الصَّحابَةِ : جاءَ رَجُلٌ مِنَ الأَنصارِ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إذا حَضَرَت جَنازَةٌ أو حَضَرَ مَجلِسُ عالِمٍ ، أيُّهُما أحَبُّ إلَيکَ أن أشهَدَ؟ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إن کانَ لِلجَنازَةِ مَن يَتبَعُها ويَدفِنُها فَإنَّ حُضورَ مَجلِسِ العالِمِ أفضَلُ مِن حُضورِ ألفِ جَنازَةٍ ، ومِن عِيادَةِ ألفِ مَريضٍ ، ومِن قِيامِ ألفِ لَيلَةٍ ، ومِن صِيامِ ألفِ يَومٍ ، ومِن ألفِ دِرهَمٍ يُتَصَدَّقُ بِها عَلَى المَساکينِ ، ومِن ألفِ حَجَّةٍ سِوَى الفَريضَةِ ، ومِن ألفِ غَزوَةٍ سِوَى الواجِبِ تَغزوها فى سَبيلِ اللّهِ بِمالِکَ ونَفسِکَ . وأينَ تَقَعُ هذِهِ المَشاهِدُ مِن مَشهَدِ عالِمٍ ! أما عَلِمتَ أنَّ اللّهَ يُطاعُ بِالعِلمِ ويُعبَدُ بِالعِلمِ ، وخَيرُ الدُّنيا وَالآخِرَةِ مَعَ العِلمِ ، وشَرُّ الدُّنيا وَالآخِرَةِ مَعَ الجَهلِ ؟ ! (4)

.

1- .جامع الأخبار : ص 109 ح 195 .
2- .فاطر : 28 .
3- .بحارالأنوار : ج 69 ص 80 ح 29 نقلاً عن تفسير النعمانى .

4- .روضه الواعظين: ص 17، مشكاه الأنوار: ص 239 ح 691 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 204 ح 23 ؛ إتحاف الساده المتّقين : ج 1 ص 100 عن عمر نحوه .

امام علی علیه السلام :در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم که ابو ذر وارد شد و گفت : ای پیامبر خدا ! نزد شما شرکت در تشییع جنازه عابد محبوب تر است یا حضور در مجلس علم؟ پیامبر فرمود : «ای ابو ذر! نزد خدا ، ساعتی در مجلس علم نشستن ، محبوب تر از هزار تشییع جنازه شهید است و نزد خدا ، ساعتی در مجلس علم نشستن ، محبوب تر از هزار شب شب زنده داری است که در هر شب ، هزار رکعت نماز خوانده شود و نزد خدا ، ساعتی در مجلس علم نشستن ، محبوب تر از شرکت در هزار غزوه (1) و خواندن همه قرآن است» . ابوذر گفت : ای پیامبر خدا ! آیا گفت و شنود علمی از خواندن همه قرآن بهتر است؟ پیامبر فرمود : «نزد خدا ، ای ابوذر! ساعتی در مجلس علم نشستن ، محبوب تر از دوازده هزار بار خواندن همه قرآن است . همواره ، گفت و شنود علمی داشته باشید که با علم ، حلال را از حرام ، باز می شناسید . ای ابو ذر! ساعتی در مجلس علم نشستن برای تو از عبادت یک سال ، که روزهایش را روزه و شب هایش را زنده بداری ، بهتر است» .

امام علی علیه السلام :جستجوی دانش ، برتر از عبادت است . خداوند عز و جل فرموده است : «از میان بندگان خداوند ، تنها دانشمندان از خدا بیم دارند» .

روضه الواعظین :برخی از صحابیان روایت کرده اند که مردی از انصار ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! هنگامی که تشییع جنازه و حضور در مجلس علمی با هم پیش آمد ، حضورم را در کدام یک بیشتر دوست داری؟ پیامبر خدا فرمود : «اگر برای جنازه ، کسی هست که آن را تشییع کند و به خاک بسپارد ، حضور در مجلس دانشمند ، برتر از شرکت در هزار تشییع جنازه و عیادت هزار بیمار و هزار شب زنده داری و هزار روز روزه داری و هزار درهم صدقه دادن به فقیران و هزار حجّ مستحبّی و هزار بار با مال و جان جهاد کردن در راه خدا ، جز جهاد واجب است . این حضورها کجا و حضور در محضر دانشمند کجا ؟ آیا نمی دانی که خداوند ، با دانش ، اطاعت و عبادت می شود و نیکی دنیا و آخرت با دانش است و بدی دنیا و آخرت با نادانی؟» .

.

1- .غزوه : پیکار همراه پیامبر خدا .

ص: 48

راجع : ص 246 ح 2595 و 322 (فضل العالم على العابد) .

.

ص: 49

ر . ک : ص 247 ح 2595 و 323 (برتری دانشمند بر عابد) .

.

ص: 50

. .

نکته هایی درباره برتری دانش بر عبادت

1 . کدام دانش و کدام عبادت ؟

نکته هایی درباره برتری دانش بر عبادت1 . کدام دانش و کدام عبادت ؟در فصل پنجم خواهد آمد که فراگیری هر گونه دانشی، از نظر فقهی ، تابع یکی از احکام پنجگانه است و بر این اساس ، دانش به: واجب ، حرام ، مستحب ، مکروه و مباح تقسیم می شود . اگر هر چه را که صورت عبادت دارد ، به مفهوم عام آن، دارای احکام پنجگانه بدانیم ، حالت های تزاحم «تعلّم» و «تعبّد»، از لحاظ عقلی به 25 مورد خواهد رسید . از این رو ، نخستین مسئله در مقام ترجیح دانش بر عبادت ، این است که کدام علم بر کدام عبادت رجحان دارد ؟ تأمّل در متن احادیثی که دانش را بر عبادت ترجیح می دهند ، به روشنی نشان می دهد که منظور ، ترجیح تعلّم واجب و یا مستحب بر عبادت های مستحب است . البته فاصله فضیلت تعلّم واجب و تعبّد مستحب ، قابل مقایسه با فاصله تعلّم مستحب و تعبّد مستحب نیست و شاید احادیثی که فضائل شگفت انگیزی را در تبیین فضیلت دانش بر عبادت مطرح کرده اند ، ناظر به این صورت از تزاحم اند (1) .

.

1- .ر . ک : ص 43 ح 2160 و 45 ح 2167 .

2 . نقش سازنده عبادت در کنار دانش

احتمال دیگر در ترجیح دانش بر عبادت ، این است که در احادیث مربوط به دانش و عبادت ، به خودی خود و بدون در نظر گرفتن احکام پنجگانه فقهی ، علم ذاتا بر عبادت ، مقدّم است و این تقدّم، علل مختلفی می تواند داشته باشد ؛ مانند این که عبادت بدون دانش ، ممکن نیست .

2 . نقش سازنده عبادت در کنار دانشدر فصل های گذشته به نقش سازنده و بنیادی عبادات در پیدایش نور دانش و الهامات قلبی اشاره شد . (1) همچنین تأکید گردید که جوهر دانش در وجود انسان ، بدون عمل قابل دوام نیست . (2) بنا بر این ، هدفِ احادیثی که دانش را بر عبادت ترجیح می دهند ، تضعیف و یا انکار نقش سازنده عبادت در کنار دانش نیست ، بلکه تأکید بر توأم ساختن عبادت با دانش و تحذیر از عبادت جاهلانه است . در بخش دهم خواهد آمد که عبادت بدون آگاهی ، نه تنها ارزشی ندارد، بلکه خطرآفرین است . (3) بنا بر این ، احادیث این فصل نمی توانند بهانه ای برای ترک عبادات ، حتّی عبادت های مستحب گردند . نقل است که روزی شخصی از محقّق بزرگ شیخ انصاری رحمه الله پرسید : در تعارض میان نافله شب و مطالعات علمی کدام یک مقدّم اند ؟ شیخ که می دانست او اهل قلیان است و این مسئله ، بهانه ای برای ترک نافله شب است ، در پاسخ فرمود : «چرا میان نماز شب و مطالعه تعارض برقرار

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 487 (عمل صالح) و 489 (نماز) و 491 (روزه) .
2- .ر . ک : ج 2 ص 339 ح 1530 .
3- .ر . ک : ص 531 (خطر دانشمند بدکار و نادانِ عابد) .

می کنی ؟ بگو : مطالعه و قلیان ، کدام یک تقدم دارند ؟» .

3 . مبالغه در بیان فضیلت دانشبرخی از احادیث این فصل ، در مقام بیان فضیلت دانش و ترجیح آن بر عبادت ، مطالبی را مطرح کرده اند که مبالغه آمیز به نظر می آید و پذیرفتن آنها بدون توضیحات لازم ، مشکل است . برای مثال ، این که جلوس دانشجو در برابر دانشمند ، ثواب شصت شهید دارد و یا این که حضور در مجلس دانشمند از هزار غزوه مستحب و . . . فضیلتش بیشتر است . هر چند این احادیث ، از جهت سند ، اعتبار لازم را برای اثبات این فضائل ندارند ، لیکن رد کردن آنها نیز با توجّه به حدیث ذیل ، آسان نیست : خَیرُ الدُّنیا والآخِرَهِ مَعَ العِلمِ ، وشَرُّ الدُّنیا والآخِرَهِ مَعَ الجَهلِ؛ (1) خیر دنیا و آخرت با دانش و بدی دنیا و آخرت با نابخردی است . در واقع ، این احادیث از انواع تأکید برای تشویق مردم به کسب دانش استفاده کرده اند ، تا کسی که برای بالا بردن سطح آگاهی های خود ، نیاز به تعلّم و حضور در مجلس عالم دارد ، به هیچ بهانه ای مجلس علمی و تحصیل دانش را ترک نکند ، حتّی به بهانه حج و جهاد مستحب .

.

1- .ر . ک : ج 2 ص 274 ح 1308 .

2 / 4فَوائِدُ طَلَبِ العِلمِأ مَحَبَّهُ اللّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :طالِبُ العِلمِ حَبيبُ اللّهِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :طالِبُ العِلمِ أحَبَّهُ اللّهُ وأحَبَّهُ المَلائِكَهُ وأحَبَّهُ النَّبِيّونَ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :طالِبُ العِلمِ مَحفوفٌ بِعِنايَهِ اللّهِ. (3)

راجع : ص 298 (أحبّاء اللّه) .

ب إكرامُ المَلائِكَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ المَلائِكَهَ لَتَضَعُ أجنِحَتَها لِطالِبِ العِلمِ رِضًى بِهِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ المَلائِكَهَ لَتَضَعُ أجنِحَتَها رِضاءً لِطالِبِ العِلمِ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن غَدا يَطلُبُ عِلماً كانَ فى سَبيلِ اللّهِ حَتّى يَرجِعَ ، وَالمَلائِكَهُ لَتَضَعُ أجنِحَتَها لِطالِبِ العِلمِ. (6)

.

1- .جامع الأخبار : ص 110 ح 195 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 178 ح 60 .
2- .جامع الأخبار : ص 110 ح 195 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 178 ح 60 .
3- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 292 ح 167 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 165 ح 2 .
4- .الكافى : ج 1 ص 34 ح 1 عن القدّاح عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 387 ح 5834 عن الإمام علىّ عليه السلام فى وصيّته لابنه محمّد بن الحنفيّه ، ثواب الأعمال : ص 159 ح 1 ، الأمالى ، الصدوق : ص 116 ح 99 كلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 1 ص 164 ح 2 ؛ مسند الطيالسى : ص 160 ح 1166 عن صفوان بن عسال المرادى ، تاريخ دمشق : ج 7 ص 18 عن أنس نحوه ، كنزالعمّال : ج 10 ص 147 ح 28747 .

5- .سنن الترمذى : ج 5 ص 49 ح 2682 ، سنن أبى داود : ج 3 ص 317 ح 3641 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 81 ح 223 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 104 ح 98 كلّها عن أبى الدرداء ؛ منيه المريد : ص 107 .
6- .المعجم الكبير : ج 8 ص 67 ح 7388 عن صفوان بن عسّال المرادىّ ، كنزالعمّال : ج 10 ص 162 ح 28840 .

ص: 55

2 / 4 بهره های جستجوی دانش

الف دوستی خدا

ب احترام فرشتگان

2 / 4بهره های جستجوی دانشالف دوستی خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جویای دانش ، محبوب خداست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جویای دانش را خداوند دوست می دارد و فرشتگان و پیامبران نیز دوست می دارند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنایت خداوند ، جویای دانش را فرا گرفته است .

ر . ک : ص 299 (دوستان خدا) .

ب احترام فرشتگانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فرشتگان بال هایشان را از سرِ خشنودی برای جویای دانش می گسترانند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فرشتگان از روی خشنودی بال هایشان را برای جویای دانش می گسترانند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که برمی خیزد و در جستجوی دانش می رود ، در راه خداست تا بازگردد و فرشتگان ، بال هایشان را برای جویای دانش می گسترانند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :ما غَدا رَجُلٌ يَلتَمِسُ عِلماً إلاّ فَرَشَت لَهُ المَلائِكَهُ أجنِحَتَها رِضاءً بِما يَصنَعُ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن خارِجٍ خَرَجَ مِن بَيتِهِ فى طَلَبِ العِلمِ إلاّ وَضَعَت لَهُ المَلائِكَهُ أجنِحَتَها 2 رِضًى بِما يَصنَعُ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا خَرَجَ الرَّجُلُ فى طَلَبِ العِلمِ كَتَبَ اللّهُ لَهُ أثَرَهُ حَسَناتٍ ، فَإِذَا التَقى هُوَ وَالعالِمُ فَتَذاكَرا مِن أمرِ اللّهِ تَعالى شَيئاً أظَلَّتهُمَا المَلائِكَهُ ونودِيا مِن فَوقِهِما : أن قَد غَفِرتُ لَكُما. (3)

المعجم الكبير عن صفوان بن عسّال المرادىّ :أتَيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ مُتَّكِئٌ فِى المَسجِدِ عَلى بُردٍ (4) لَهُ ، فَقُلتُ لَهُ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنّى جِئتُ أطلُبُ العِلمَ . فَقالَ : مَرحَباً بِطالِبِ العِلمِ ، طالِبُ العِلمِ لَتَحُفُّهُ المَلائِكَهُ وتُظِلُّهُ بِأجنِحَتِها ، ثُمَّ يَركَبُ بَعضُهُ بَعضاً حَتّى يَبلُغُوا السَّماءَ الدُّنيا مِن حُبِّهِم لِما يَطلُبُ. (5)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 2 ص 48 و ج 4 ح 253 وفيه «من غدا يطلب علما» بدل «ما غدا رجل يلتمس علما» ، المعجم الوسيط : ج 3 ص 376 ح 3446 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 146 ح 1327 كلاهما نحوه وكلّها عن صفوان بن عسّال .
2- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 82 ح 226 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 316 ح 18115 ، المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 180 ح 340 نحوه ، السنن الكبرى : ج 1 ص 423 ح 1341 كلّها عن صفوان بن عسّال المرادى ، جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 35 عن أبى الدرداء نحوه ، كنزالعمّال : ج 10 ص 147 ح 28748 .
3- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 81 .
4- .البُرد : ثَوبٌ مُخَطَّط (القاموس المحيط : ج 1 ص 276) .
5- .المعجم الكبير : ج 8 ص 54 ح 7347 ، جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 32 نحوه ، أسد الغابه : ج 3 ص 28 ح 2517 وفيه صدره إلى «بأجنحتها» ؛ منيه المريد : ص 106 و 107 نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ کس به جستجوی دانش برنخاست ، مگر آن که فرشتگان از روی خشنودی به کارش ، بال هایشان را برایش گستردند . 1

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ کس در پی دانش ، از خانه اش بیرون نرفت ، مگر آن که فرشتگان از روی خشنودی به کارش ، بال هایشان را [زیر گام هایش]نهادند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هنگامی که کسی در پی دانش بیرون رود ، خداوند برای گام های او پاداش می نویسد و هنگامی که او و دانشمند با هم ملاقات کنند و از امر خداوند متعال سخن به میان آورند ، فرشتگان بر آنها سایه می افکنند و از بالای سرشان ندا داده می شوند که : «من ، شما را آمرزیدم» .

المعجم الکبیر به نقل از صفوان بن عسّال مرادی : نزد پیامبر خدا در مسجد آمدم و به ایشان ، در حالی که بُردش (1) را متکای خود کرده بود ، گفتم : ای پیامبر خدا ! من در جستجوی دانش آمده ام . فرمود : «آفرین بر جویای دانش ! بی گمان ، فرشتگان ، گرداگرد جویای دانش را می گیرند و با بال هایشان بر او سایه می اندازند . سپس از روی دوستی به مطلوب وی ، چنان از سر و دوش هم بالا می روند تا به آسمان فرودین می رسند» .

.

1- .بُرد ، گونه ای لباس خط دار است .(م)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن غَدا فى طَلَبِ العِلمِ أظَلَّت عَلَيهِ المَلائِكَهُ ، وبورِكَ لَهُ فى مَعيشَتِهِ ولَم يَنقُص مِن رِزقِهِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن خَرَجَ مِن بَيتِهِ يَطلُبُ عِلماً شَيَّعَهُ سَبعونَ ألفَ مَلَكٍ يَستَغفِرونَ لَهُ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ المَلائِكَهَ لَتَضَعُ أجنِحَتَها لِطَلَبَهِ العِلمِ مِن شيعَتِنا. (3)

عنه عليه السلام :إنَّ طالِبَ العِلمِ لَيُشَيِّعُهُ سَبعونَ ألفَ مَلَكٍ مِن مُقَرَّبِى السَّماءِ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام :ما مِن عَبدٍ يَغدو فى طَلَبِ العِلمِ أو يَروحُ إلاّ خاضَ الرَّحمَهَ ، وهَتَفَت بِهِ المَلائِكَهُ : مَرحَباً بِزائِرِاللّهِ ، وسَلَكَ مِنَ الجَنَّهِ مِثلَ ذلِكَ المَسلَكِ. (5)

ج تَكَفُّلُ الرِّزقِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن طَلَبَ العِلمَ تَكَفَّلَ اللّهُ بِرِزقِهِ. (6)

.

1- .منيه المريد : ص 103 ، نثر الدرّ : ج 1 ص 194 نحوه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 184 ح 101 ؛ جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 45 عن أبى سعيد الخدرى ، كنزالعمّال : ج 10 ص 162 ح 28841 .
2- .الأمالى ، الطوسى : ص 182 ح 306 عن أبى قلابه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 170 ح 21 .
3- .الاختصاص : ص 234 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 181 ح 69 .
4- .الخصال : ص 504 ح 1 عن الحسن بن الحسن عن أبيه ، بصائر الدرجات : ص 4 ح 7 عن الحسن بن الحسن بن علىّ عليهماالسلام ، عدّه الداعى : ص 71 نحوه .
5- .ثواب الأعمال : ص 160 ح 2 ، بصائر الدرجات : ص 5 ح 14 وفيه صدره إلى «خاض الرحمه» وكلاهما عن جابر بن يزيد الجعفى ، بحارالأنوار :

ج 1 ص 174 ح 39 .
6- .تاريخ بغداد : ج 3 ص 180 ، ، مسند الشهاب : ج 1 ص 244 ح 280 ، إتحاف السادہ المتّقين : ج 1 ص 78 كلّها عن زياد (بن الحارث) الصدائى ؛ الأمالى ، الشجرى : ج 1 ص 60 ، كنزالعمّال : ج 10 ص 139 ح 28701 .

ج تعهّد شدن روزی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس به جستجوی دانش برخیزد ، فرشتگان بر وی سایه می اندازند و در معیشتش برکت حاصل می شود و از روزی او کم نمی گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس در جستجوی دانش از خانه اش بیرون رود ، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه می کنند و برایش آمرزش می طلبند .

امام علی علیه السلام :بی گمان ، فرشتگان ، بال هایشان را برای جویندگان دانش از میان پیروان ما ، فرو می گسترند .

امام علی علیه السلام :بی گمان ، هفتاد هزار فرشته مقرّب آسمانی ، جویای دانش را بدرقه می کنند .

امام باقر علیه السلام :هیچ بنده ای صبح یا شب در جستجوی دانش نمی رود ، مگر آن که غریق رحمت گردد و فرشتگان ندایش دهند : «آفرین به زائر خدا !» ، و از همان راه به بهشت درآید .

ج تعهّد شدنِ روزیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که دانش می جوید ، خداوند ، روزی اش را به عهده می گیرد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَعالى قَد تَكَفَّلَ لِطالِبِ العِلمِ بِرِزقِهِ خاصَّةً عَمّا ضَمِنَهُ لِغَيرِهِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَفَقَّهَ فى دينِ اللّهِ كَفاهُ اللّهُ هَمَّهُ ورَزَقَهُ مِن حَيثُ لا يَحتَسِبُ. (2)

د استِغفارُ كُلِّ شَى ءٍرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّهُ يَستَغفِرُ لِطالِبِ العِلمِ مَن فِى السَّماءِ ومَن فِى الأَرضِ حَتَّى الحوتُ فِى البَحرِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ طالِبَ العِلمِ لَيَستَغفِرُ لَهُ كُلُّ شَى ءٍ حَتّى حيتانِ البَحرِ وهَوامِّ الأَرضِ وسِباعِ البَرِّ وأنعامِهِ، فَاطلُبُوا العِلمَ فَإِنَّهُ السَّبَبُ بَينَكُم وبَينَ اللّه عز و جل . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :طالِبُ العِلمِ أفضَلُ عِندَ اللّهِ مِنَ المُجاهِدينَ وَالمُرابِطينَ وَالحُجّاجِ وَالعُمّارِ وَالمُعتَكِفينَ وَالمُجاوِرينَ ، وَاستَغفَرَت لَهُ الشَّجَرُ وَالرِّياحُ وَالسَّحابُ وَالبِحارُ وَالنُّجومُ وَالنَّباتُ وكُلُّ شَى ءٍ طَلَعَت عَلَيهِ الشَّمسُ. (5)

.

1- .منيه المريد : ص 160 ، الأنوار النعمانيّه : ج 3 ص 341 .
2- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 45 ، تاريخ بغداد : ج 3 ص 32 نحوه ، مسند أبى حنيفه : ص 20 وفيه «مهمّه» بدل «همّه» ، إتحاف السادة المتّقين : ج 1 ص 77 كلّها عن عبداللّه (بن الحرث) بن جزء الزبيدى ، كنزالعمّال : ج 10 ص 165 ح 28855 وراجع: منيه المريد : آداب المعلّم والمتعلّم : آداب اشتركا فيها : التوكّل على اللّه تعالى والاعتماد عليه .
3- .الكافى : ج 1 ص 34 ح 1 عن القدّاح عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 387 ح 5834 عن الإمام علىّ عليه السلام فى وصيّته لابنه محمّد بن الحنفيّه وزاد فى آخره «حتّى الطّير فى جوّ السّماء» ، الأمالى ، الصدوق : ص 116 ح 99 ، ثواب الأعمال: ص 159 ح 1 كلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 1 ص 164 ح 2 ؛ سنن أبى داود : ج 3 ص 317 ح

3641 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 81 ح 223 ، سنن الدارمی : ج 1 ص 104 ح 348 .
4- .الأمالی ، المفید : ص 29 ح 1 عن محمّد بن جعفر عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، الخصال : ص 523 ح 12 عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله نحوه ، الأمالی ، الطوسی : ص 521 ح 1148 عن المجاشعی عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، بحارالأنوار : ج 1 ص 172 ح 25 وراجع: إرشاد القلوب : ص 165 .
5- .إرشاد القلوب : ص 164 .

د آمرزش خواهی همه چیز

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بی گمان ، خداوند متعال ، روزی جویای دانش را به طور ویژه ، افزون بر آنچه برای دیگران تضمین کرده ، به عهده گرفته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که در دین خدا تفقّه کند ، خداوند ، همّ و غمش را کفایت می کند و از آن جا که به حساب نمی آورد ، روزی اش می دهد .

د آمرزش خواهی همه چیزپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس که در آسمان و زمین است ، حتّی ماهیان دریا ، برای جویای دانش ، آمرزش می طلبند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همه چیز ، حتّی ماهیان دریا و حشرات زمین و درندگان بیابان و چارپایان آن ، برای جویای دانش ، آمرزش می طلبند . پس دانش بجویید که آن ، رشته اتصال میان شما و خدای عز و جلاست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نزد خدا ، جویای دانش ، از جهادگران و مرزداران و حاجیان و عمره گزاران و معتکفان و مجاوران بیت اللّه ، برتر است و درختان و بادها و ابرها و دریاها و ستارگان و رستنی ها و هر آنچه خورشید بر آن می تابد ، برای وی آمرزش می طلبند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَةٌ يَستَغفِرُ لَهُمُ السَّماواتُ وَالأَرضُ وَالمَلائِكَهُ وَاللَّيلُ وَالنَّهارُ : العُلَماءُ وَالمُتَعَلِّمونَ وَالأَسخِياءُ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :طالِبُ العِلمِ تَستَغفِرُ لَهُ المَلائِكَهُ وتَدعو لَهُ فِى السَّماءِ وَالأَرضِ. (2)

ه غُفرانُ الذُّنوبرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَنِ انتَقَلَ لِيَتَعَلَّمَ عِلماً غُفِرَ لَهُ قَبلَ أن يَخطُوَ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ طالِبَ العِلمِ إذا ماتَ غَفَرَ اللّهُ لَهُ ولِمَن حَضَرَ جَنازَتَهُ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن طَلَبَ العِلمَ كانَ كَفّارَهً لِما مَضى. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَاانتَعَلَ عَبدٌ قَطُّ ولا تَخَفَّفَ ولا لَبِسَ ثَوباً لِيَغدُوَ فى طَلَبِ عِلمٍ إلاّ غَفَرَ اللّهُ لَهُ ذُنوبَهُ حَيثُ يَخطو عَتَبَهَ بابِهِ. (6)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَعَلَّمَ حَرفاً مِنَ العِلمِ غَفَرَ اللّهُ لَهُ البَتَّهَ. (7)

الإمام علىّ عليه السلام :كَم مِن مُؤمِنٍ يَخرُجُ مِن مَنزِلِهِ فى طَلَبِ العِلمِ فَلا يَرجِعُ إلاّ مَغفوراً ! (8)

و سُهولَهُ طَريقِ الجَنَّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن رَجُلٍ يَسلُكُ طَريقاً يَطلُبُ فيهِ عِلماً إلاّ سَهَّلَ اللّهُ لَهُ بِهِ طَريقَ الجَنَّهِ. (9)

.

1- .إرشاد القلوب : ص 196 ؛ كنزالعمّال : ج 15 ص 842 ح 43346 نقلاً عن أبى الشيخ فى الثواب عن ابن عبّاس .
2- .الإرشاد : ج 1 ص 231 عن الحارث الأعور ، بحارالأنوار : ج 2 ص 44 ح 12 .
3- .الجامع الصغير : ج 2 ص 582 ح 8535 عن الشيرازى عن عائشه ، كنزالعمّال : ج 10 ص 158 ح 28816 .
4- .إرشاد القلوب : ص 164 .

5- .سنن الترمذى: ج 5 ص 29 ح 2648، سنن الدارمى: ج 1 ص 146 ح 567 كلاهما عن سِخْبره، كنزالعمّال: ج 10 ص 139 ح 28700 .
6- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 37 ح 5722 عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنزالعمّال : ج 10 ص 163 ح 28845 .
7- .كنزالعمّال : ج 10 ص 164 ح 28854 نقلاً عن الرافعى عن الإمام علىّ عليه السلام .
8- .روضه الواعظين : ص 15 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 179 ح 62 .
9- .سنن أبى داود : ج 3 ص 317 ح 3643 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 105 ح 350 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 165 ح 299 كلّها عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 10 ص 148 ح 28754 .

ه آمرزش گناهان

و هموار شدن راه بهشت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسمان ها و زمین و فرشتگان و شب و روز ، برای سه کس آمرزش می طلبند : دانشمندان ، دانشجویان و سخاوتمندان .

امام علی علیه السلام :فرشتگان ، برای جویای دانش ، آمرزش می طلبند و در آسمان و زمین ، برای وی دعا می کند .

ه آمرزش گناهانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که در پیِ آموختن دانش به راه افتد ، پیش از آن که گام بردارد ، آمرزیده شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگاه جویای دانش بمیرد ، خداوند ، او و هرکس را که در تشییع جنازه اش حاضر شود ، می آمرزد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس دانش را بجوید ، [کوشش او] کفّاره [گناهان]گذشته اش باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای در پیِ دانشجویی ، نعلین به پا نکرد و کفش نپوشید و جامه بر تن ننمود ، جز آن که خداوند ، گناهانش را در همان درگاه خانه اش آمرزید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس حرفی از دانش آموخت ، بی گمان ، خداوند وی را آمرزید .

امام علی علیه السلام :بسی مؤمن که در جستجوی دانش از خانه اش بیرون شد و جز آمرزیده بازنگشت !

و هموار شدن راه بهشتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ کس راهی را در جستجوی دانش نپیمود ، مگر آن که خداوند ، راه بهشت را برایش هموار کرد .

عنه صلى الله عليه و آله :مَن سَلَکَ طَريقاً يَطلُبُ فيهِ عِلماً سَلَکَ اللّهُ بِهِ طَريقاً إلَى الجَنَّهِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :أوحَى اللّهُ إلَىَّ أ نَّهُ مَن سَلَکَ مَسلَکاً يَطلُبُ فيهِ العِلمَ سَهَّلتُ لَهُ طَريقاً إلَى الجَنَّهِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن سَلَکَ طَريقاً يَلتَمِسُ فيهِ عِلماً سَهَّلَ اللّهُ لَهُ بِهِ طَريقاً إلَى الجَنَّهِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن عَبدٍ يَخرُجُ يَطلُبُ عِلماً إلاّ وَضَعَت لَهُ المَلائِکَهُ أجنِحَتَها ، وسُلِکَ بِهِ طَريقٌ إلَى الجَنَّهِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن کانَ فى طَلَبِ العِلمِ کانَتِ الجَنَّهُ فى طَلَبِهِ ، ومَن کانَ فى طَلَبِ المَعصِيَهِ کانَتِ النّارُ فى طَلَبِهِ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن غَدا يُريدُ العِلمَ يَتَعَلَّمُهُ للّهِ فَتَحَ اللّهُ لَهُ باباً إلَى الجَنَّهِ ، وفَرَشَت لَهُ المَلائِکَهُ أکنافَها ، وصَلَّت عَلَيهِ مَلائِکَهُ السَّماواتِ وحيتانُ البَحرِ. (6)

.

1- .الکافى : ج 1 ص 34 ح 1 عن القدّاح عن الإمام الصادق عليه السلام ، ثواب الأعمال : ص 159 ح 1 ، الأمالى ، الصدوق : ص 58 ح 9 کلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مسند زيد : ص 383 عن الإمام زين العابدين عن آبائه عليهم السلام ، بصائر الدرجات : ص 3 ح 2 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام عنه صلى الله عليه و آله ، روضه الواعظين : ص 13 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 74 ح 56 ، بحارالأنوار: ج 1 ص 164 ح 2؛ مسند ابن حنبل: ج 8 ص 167 ح 21774 عن قيس بن كثير، سنن أبيداود: ج 3 ص 317 ح 3641 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 48 ح 2682 کلاهما عن أبى الدرداء نحوه وراجع: جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 35 .

2- .بصائر الدرجات : ص 4 ح 6 عن جرير بن عبداللّه البجلى .

3- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2074 ح 2699 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 28 ح 2646 كلاهما عن أبى هريره ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 81 ح 223 عن أبى الدرداء ، كنزالعمّال : ج 10 ص 139 ح 28699 ؛ منيه المريد : ص 104 .
4- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 34 عن أبى الدرداء .
5- .كنزالعمّال : ج 10 ص 162 ح 28842 نقلاً عن ابن النجّار عن ابن عمر .
6- .شُعب الإيمان : ج 2 ص 264 ح 1699 ، تاريخ دمشق : ج 38 ص 318 ح 7680 كلاهما عن أبى الدرداء ، كنزالعمّال : ج 10 ص 159 ح 28823 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس راهی را در جستجوی دانش بپیماید ، خداوند ، راهی به سوی بهشت برایش بگشاید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند به من وحی کرد : «بی گمان ، هرکس راهی را در جستجوی دانش بپیماید ، راهی را به سوی بهشت برایش هموار گردانم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس راهی را در جستجوی دانش بپیماید ، خداوند ، راهی را به سوی بهشت برایش هموار می گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای در جستجوی دانش بیرون نمی رود ، مگر آن که فرشتگان ، بال هایشان را برایش فرو می نهند و بدان ، راهی به سوی بهشت می پوید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که در پیِ دانش است ، بهشت در پیِ اوست و آن که در پیِ نافرمانی است ، دوزخ در پی اوست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که در پیِ فراگیری دانشی برای خدا باشد ، خداوند ، برایش دری به بهشت می گشاید و فرشتگان ، بال هایشان را گِرد او می گسترانند و فرشتگان آسمان ها و ماهیان دریا بر وی درود می فرستند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لِكُلِّ شَیءٍ طَریقٌ ، وطَریقُ الجَنَّهِ العِلمُ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :النّاسُ یَعلَمونَ (2) فِی الدُّنیا عَلی قَدرِ مَنازِلِهِم فِی الجَنَّهِ. (3)

مصباح الشریعه فیما نَسَبَهُ إلَی الإمام الصّادِقِ علیه السلام : لَیسَ إلَی اللّهِ تَعالی طَریقٌ یُسلَکُ إلاّ بِالعِلمِ ، وَالعِلمُ زَینُ المَرءِ فِی الدُّنیا وسِیاقُهُ إلَی الجَنَّهِ ، وبِهِ یَصِلُ إلی رِضوانِ اللّهِ تَعالی. (4)

الإمام علیّ علیه السلام :مَن مَشی فی طَلَبِ العِلمِ خُطوَتَینِ ، وجَلَسَ عِندَ العالِمِ ساعَتَینِ ، وسَمِعَ مِنَ المُعَلِّمِ کَلِمَتَینِ ، أوجَبَ اللّهُ لَهُ جَنَّتَینِ ؛ کَما قالَ اللّهُ : «وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ» (5) . (6)

عنه علیه السلام :مَجلِسُ العِلمِ رَوضَهُ الجَنَّهِ. (7)

.

1- .الفردوس : ج 3 ص 329 ح 4989 و ج 1 ص 204 ح 781 کلاهما عن ابن عمر ، کنزالعمّال : ج 10 ص 156 ح 28803 .
2- .کذا فی المصدر ویحتمل کونه تصحیفا من «یعملون» ، کما یشهد له ما فی الفردوس : «الناس یعملون الخیر علی قدر عقولهم» .
3- .جامع الأحادیث للقمّی : ص 126 .
4- .مصباح الشریعه : ص 346 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 32 ح 25 وراجع: منیه المرید : المقدّمه فی فضل العلم .
5- .الرحمن : 46 .
6- .إرشاد القلوب : ص 195 .
7- .الدرّه الباهره : ص 21 ، المواعظ العددیّه : ص 61 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرچیز ، راهی دارد و راه بهشت ، دانش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردم در دنیا به اندازه منزلتشان در بهشت می دانند .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است : راهی به سوی خدای متعال پیموده نمی شود ، جز با دانش ، و دانش ، زیور انسان در دنیا و سوق دادن او به بهشت است و بدان به خشنودی خدای متعال می رسد .

امام علی علیه السلام :هرکس دو گام در جستجوی دانش بردارد و دو ساعت نزد دانشمند بنشیند و دو کلمه از آموزگار بشنود ، خداوند ، دو بهشت را بر وی واجب می کند ، همان گونه که خدا فرموده است : «و برای آن که از مقام پروردگارش بهراسد ، دو بهشت است» .

امام علی علیه السلام :مجلس دانش ، باغ بهشت است .

.

الفصل الثالث : آداب التّعلّمأ ما يَنبَغى3 / 1الإخلاصرسول اللّه صلى الله عليه و آله :طالِبُ العِلمِ للّهِ عز و جل كَالغادى وَالرّائِحِ فى سَبيلِ اللّهِ عز و جل. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :طالِبُ العِلمِ للّهِ أفضَلُ عِندَ اللّهِ مِنَ المُجاهِدِ فى سَبيلِ اللّهِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن طَلَبَ العِلمَ للّهِ عز و جل لَم يُصِب مِنهُ باباً إلاَّ ازدادَ فى نَفسِهِ ذُلاً ، وللنّاسِ تَواضُعاً ، وللّهِ خَوفاً ، وفِى الدّينِ اجتِهاداً ، فَذلِكَ الَّذى يَنتَفِعُ بِالعِلمِ فَليَتَعَلَّمهُ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :طَلَبُ العِلمِ فِى اللّهِ عز و جل مَعَ السَّمتِ الحَسَنِ وَالعَمَلِ الصّالِحِ ، جُزءٌ مِنَ النُّبُوَّهِ. (4)

.

1- .الفردوس : ج 2 ص 439 ح 3912 عن حسّان بن أبى سنان ، كنزالعمّال : ج 10 ص 143 ح 28728 .
2- .الجامع الصغير : ج 2 ص 129 ح 5251 نقلاً عن الديلمى فى الفردوس عن أنس ، كنزالعمّال : ج 10 ص 143 ح 28727 .
3- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 3 ، إرشاد القلوب : ص 188 ، روضه الواعظين : ص 16 ، أعلام الدين : ص 80 وفيه «وفى اللّه » بدل «وللناس» ، مشكاه الأنوار : ص 238 ح 688 والثلاثه الأخيره عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار: ج 2 ص 34 ح 33 ؛ كنزالعمّال : ج 10 ص 260 ح 29384 .
4- .الفردوس : ج 2 ص 439 ح 3913 عن أنس .

فصل سوم : آداب آموختن

الف آنچه شایسته است

3 / 1 اخلاص

فصل سوم : آداب آموختنالف آنچه شایسته است3 / 1اخلاصپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جویای دانش برای خداوند عز و جل ، همچون ره سپارنده روز و شب در راه خدای عز و جلاست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جویای دانش برای خدا [با انگیزه الهی] ، نزد خدا برتر از مجاهد در راه خداست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که برای خدا دانش بجوید ، به بابی از آن نمی رسد ، جز آن که در نفس خود ، بر خواری و برای مردم ، بر فروتنی و در برابر خدا ، بر بیم و در دین ، کوشش وی افزوده می شود . چنین کسی از دانش بهره می برد . پس آن را بیاموزد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جستجوی دانش برای خدای عز و جل [با انگیزه الهی] همراه با نشان نیکو و عمل شایسته ، بخشی از پیامبری است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَعَلَّمَ باباً مِنَ العِلمِ لِيُعَلِّمَهُ لِلنّاسِ ابتِغاءَ وَجهِ اللّهِ ، أعطاهُ اللّهُ أجرَ سَبعينَ نَبِيًّا. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَطلُبُوا العِلمَ لِتُباهوا بِهِ العُلَماءَ ، ولا لِتُماروا بِهِ السُّفَهاءَ، ولا لِتَصرِفوا بِهِ وُجوهَ النّاسِ إلَيكُم ، فَمَن فَعَلَ ذلِکَ فَهُوَ فِی النّارِ ، ولكِن تَعَلَّموهُ للّهِ ولِلدّارِ الآخِرَهِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَعَلَّمَ العِلمَ يُحيى بِهِ الإِسلامَ ، لَم يَكُن بَينَهُ وبَينَ الأَنبِياءِ إلاّ دَرَجَهٌ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن جاءَهُ المَوتُ وهُوَ يَطلُبُ العِلمَ لِيُحيِىَ بِهِ الإِسلامَ ، فَبَينَهُ وبَينَ النَّبِيّينَ دَرَجَهٌ واحِدَهٌ فِی الجَنَّهِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :قالَ الخَضِرُ : ... يا موسى تَعَلَّم ما تَعَلَّمَنَّ لِتَعمَلَ بِهِ ، ولا تَعَلَّمهُ لِتُحَدِّثَ (5) بِهِ ، فَيَكونَ عَلَيکَ بَورُهُ (6) ، ويَكونَ لِغَيرِکَ نورُهُ. (7)

عنه صلى الله عليه و آله فی ذِكرِ صِفاتِ المُؤمِنِ : لا يَرُدُّ الحَقَّ مِن عَدُوِّهِ ، لا يَتَعَلَّمُ إلاّ لِيَعلَمَ ، ولا يَعلَمُ إلاّ لِيَعمَلَ. (8)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَعَلَّمَ العِلمَ لِلتَّكَبُّرِ ماتَ جاهِلاً ، ومَن تَعَلَّمَ لِلقَولِ دونَ العَمَلِ ماتَ مُنافِقاً ، ومَن تَعَلَّمَهُ لِلمُناظَرَهِ ماتَ فاسِقاً ، ومَن تَعَلَّمَهُ لِكَثرَهِ المالِ ماتَ زِنديقاً ، ومَن تَعَلَّمَهُ لِلعَمَلِ ماتَ عارِفاً. (9)

.

1- .روضه الواعظين : ص 17 ، مشكاه الأنوار : ص 240 ح 693 عن الإمام الصادق عليه السلام .
2- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 215 ، إرشاد القلوب : ص 16 ؛ المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 161 ح 290 ، شُعب الإيمان : ج 2 ص 282 ح 1771 كلاهما عن جابر وكلها نحوه ، كنزالعمّال : ج 10 ص 196 ح 29032 .
3- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 46 عن سعيد بن المسيّب ، كنز العمّال : ج 10 ص 161 ح 28833 نقلاً عن ابن النجّار عن أبى الدرداء

نحوه .
4- .سنن الدارمی : ج 1 ص 106 ح 360 ، جامع بیان العلم وفضله : ج 1 ص 46 کلاهما عن الحسن و ص 95 ، تاریخ بغداد : ج 3 ص 78 ، الفردوس : ج 3 ص 559 ح 5755 کلّها عن ابن عبّاس نحوه .
5- .. فی المصدر : «لِیُتَحَدَّثَ» ، وما أثبتناه من کنزالعمّال ومجمع الزوائد .
6- .البَورُ : التجربه ، بُرتُ فلانا وبُرتُ فلانا ما عنده ،: جرّبتُه (العین : ص 98) و «تِجارَهٌ لَن تَبُور» : أی لن تکسد (مجمع البحرین : ج 1 ص 203) والمعنی : إنّ علیک جمعه و تکسیده و لغیرک نفعه ، أو إنّ علیک اختباره وتمحیصه ولغیرک فائدته ونفعه .
7- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 80 ح 6908 عن عمر ، مجمع الزوائد : ج 1 ص 342 ح 547 ، کنزالعمّال : ج 16 ص 145 ح 44176 ؛ منیه المرید : ص 141 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 227 ح 18 .
8- .التمحیص : ص 75 ح 171 ، بحارالأنوار : ج 67 ص 311 ح 45 .
9- .المواعظ العددیّه : ص 262 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس برای خدا ، بابی از دانش را فرا گیرد تا به مردم بیاموزد ، خداوند ، پاداش هفتاد پیامبر به او می دهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش را نجویید تا بدان به دانشمندان فخر بفروشید یا با نادانان به جدل برخیزید و یا مردم را به سوی خود بگردانید ، که هرکس چنین کند ، در آتش است ؛ ولیکن دانش را برای خدا و سرای آخرت ، فراگیرید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس دانش را فراگیرد تا اسلام را بدان زنده کند ، میان او و پیامبران ، جز یک درجه فاصله نباشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس مرگش در رسد و وی در جستجوی دانش باشد تا اسلام را بدان زنده کند ، در بهشت ، میان او و پیامبران ، تنها یک درجه فاصله باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در سفارش خضر علیه السلام به موسی علیه السلام آمده است : ای موسی ! آنچه می آموزی ، برای آن بیاموز تا بدان عمل کنی و برای آن میاموز تا [با استفاده] از آن ، سخن برانی ، که وبالش گریبانگیر تو می شود و نورش از آنِ غیر تو .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی ! از ویژگی های مؤمن ، آن است که حق را از دشمنش می پذیرد و فرا نمی گیرد ، جز برای آن که بداند و دانستنش تنها برای به کار بستن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس دانش بیاموزد تا بزرگی کند ، نادان می میرد و هرکس تنها برای گفتن (و نه عمل کردن) فرا بگیرد ، منافق می میرد و هرکس برای مناظره و جدل بیاموزد ، فاسق می میرد و هرکس برای فراوانی ثروت ، دانش بیاموزد ، نامسلمان می میرد و هرکس برای عمل فراگیرد ، عارف می میرد .

.

الإمام علىّ عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ امرَأً . . . يَتَعَلَّمُ لِلتَّفَقُّهِ وَالسَّدادِ. (1)

عنه عليه السلام :مَن تَعَلَّمَ العِلمَ لِلعَمَلِ بِهِ لَم يوحِشهُ كَسادُهُ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن تَعَلَّمَ العِلمَ وعَمِلَ بِهِ وعَلَّمَ لِلّهِ ، دُعِىَ فى مَلَكوتِ السَّماواتِ عَظيما ، فَقيلَ : تَعَلَّمَ لِلّهِ وعَمِلَ لِلّهِ وعَلَّمَ لِلّهِ. (3)

راجع : ص 116 (التعلّم لغير اللّه) و 252 (الإخلاص) و 426 (الرياء) ، ج2 ص 482 (الإخلاص) .

3 / 2اِختِيارُ المُعَلِّمِ الصّالِحِالكتاب«فَلْيَنظُرِ الْاِءنسَنُ إِلَى طَعَامِهِ» . (4)

الحديثالكافي عن زيد الشحّام عن أبى جعفر عليه السلام فى قول اللّه عز و جل : «فَلْيَنظُرِ الْاِءنسَنُ إِلَى طَعَامِهِ» قالَ : قُلتُ : ما طَعامُهُ ؟ قالَ : عِلمُهُ الَّذى يَأخُذُهُ ؛ عَمَّن يَأخُذُهُ. (5)

.

1- .الكافى: ج 8 ص 172 ح 193 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 208 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 349 ح 30 وراجع: منيه المريد : ص 131 . إخلاص النيّه وص 224 الآداب المختصّه بالمتعلّم : تحسين نيّته وتطهير قلبه من الأدناس .
2- .غرر الحكم : ص 8244 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 445 ح 7823 .
3- .الكافى : ج 1 ص 35 ح 6 ، الأمالى ، الطوسى : ص 47 ح 58 و ص 167 ح 280 كلّها عن حفص بن غياث ، تفسير القمّى : ج 2 ص 146 نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 27 ح 5 وراجع: تنبيه الخواطر : ج 2 ص 179 وحليه الأولياء : ج 6 ص 93 .
4- .عبس : 24 .
5- .الكافى : ج 1 ص 49 ح 8 ، المحاسن : ج 1 ص 347 ح 724 ، رجال الكشّى : ج 1 ص 13 ح 6 ، الاختصاص : ص 4 عن ابن أبى عمير عن زيد الشحّام ، بحارالأنوار : ج 2 ص 96 ح 38 .

امام علی علیه السلام :خدای بیامرزد کسی را که ... برای خوب فهمیدن و استواری می آموزد !

امام علی علیه السلام :هرکس دانش را برای عمل کردن به آن فرا گیرد ، از کسادی [بازار]آن نمی هراسد .

امام صادق علیه السلام :هرکس برای خدا دانش بیاموزد و بدان عمل کند و به دیگران یاد دهد ، در ملکوت آسمان ها به بزرگی یاد می شود و گفته می شود : برای خدا فراگرفت و برای خدا عمل کرد و برای خدا آموخت .

ر . ک : ص 117 (آموختن برای غیر خدا) و 253 (اخلاص) و 427 (خودنمایی) ، ج 2 ص 483 (اخلاص).

3 / 2انتخاب آموزگار شایستهقرآن«انسان باید به خوراکش [نیک] بنگرد» .

حدیثالکافی به نقل از زید شحّام از امام باقر علیه السلام : درباره گفته خدای عز و جل : «انسان باید به خوراکش [نیک] بنگرد» ، پرسیدم که : معنای خوراک چیست؟ فرمود : «یعنی دانشی که فرا می گیرد ، [بنگرد که] از چه کسی فرا می گیرد» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ هذَا العِلمَ دينٌ ، فَانظُروا عَمَّن تَأخُذونَ دينَكُم. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :العِلمُ دينٌ وَالصَّلاةُ دينٌ ، فَانظُروا مِمَّن تَأخُذونَ هذَا العِلمَ ، وكَيفَ تُصَلّونَ هذِهِ الصَّلاةَ ، فَإِنَّكُم تُسأَلونَ يَومَ القِيامَهِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَقعُدوا إلاّ إلى عالِمٍ يَدعوكُم مِن ثَلاثٍ إلى ثَلاثٍ : مِنَ الكِبرِ إلَى التَّواضُعِ ، ومِنَ المُداهَنَهِ إلَى المُناصَحَهِ ، ومِنَ الجَهلِ إلَى العِلمِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَجلِسوا عِندَ كُلِّ داعٍ مُدَّعٍ يَدعوكُم مِنَ اليَقينِ إلَى الشَّكِّ ، ومِنَ الإِخلاصِ إلَى الرِّياءِ ، ومِنَ التَّواضُعِ إلَى التَّكَبُّرِ ، ومِنَ النَّصيحَهِ إلَى العَداوَهِ ، ومِنَ الزُّهدِ إلَى الرَّغبَهِ . وتَقَرَّبوا مِن عالِمٍ يَدعوكُم مِنَ الكِبرِ إلَى التَّواضُعِ ، ومِنَ الرِّياءِ إلَى الإِخلاصِ ، ومِنَ الشَّكِّ إلَى اليَقينِ ، ومِنَ الرَّغبَهِ إلَى الزُّهدِ ، ومِنَ العَداوَهِ إلَى النَّصيحَهِ. (4)

الإمام علىّ عليه السلام :لا يُؤخَذُ العِلمُ إلاّ مِن أربابِهِ. (5)

.

1- .تاريخ جرجان : ص 547 ح 944 ، الجامع الصغير : ج 1 ص 384 ح 2511 نقلاً عن الحاكم فى المستدرک وكلاهما عن أنس ، صحيح مسلم : ج 1 ص 14 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 120 ح 430 كلاهما عن محمّد بن سيرين من دون إسناد إلى النبىّ صلى الله عليه و آله ، كنزالعمّال : ص 10 ح 246 ح 29316 .
2- .الفردوس : ج 3 ص 67 ح 4190 عن ابن عمر ، كنزالعمّال : ج 10 ص 133 ح 28666 .
3- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 233 .
4- .عدّه الداعى : ص 69 ، معدن الجواهر : ص 49 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 110 كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 52 ح 20 ؛ حليه الأولياء : ج 8 ص 72 ، الفردوس : ج 5 ص 56 ح 7449 وراجع: الاختصاص : ص 335 وأعلام الدين : ص 272 .
5- .غرر الحكم : ح 10678 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 538 ح 9906 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این دانش ، دین است : پس نیک بنگرید که از چه کسی دین خود را می گیرید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، دین است و نماز ، دین است . پس [نیک] بنگرید که از چه کسی این دانش را فرا می گیرید و نماز را چگونه می خوانید که در روز قیامت ، بازخواست می شوید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نزد کسی منشینید ، مگر دانشمندی که شما را از سه چیز به سه چیز دیگر فرا بخواند : از تکبّر به فروتنی ، و از سازشکاری به اندرزگویی ، و از نادانی به دانش .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نزد هر مدّعی دعوتگری که شما را از یقین به شک ، و از اخلاص به ریا ، و از فروتنی به تکبّر ، و از نصیحت به دشمنی ، و از زهد به رغبت می خوانَد ، منشینید و به دانشمندی که شما را از کبر به فروتنی ، و از ریا به اخلاص ، و از شک به یقین ، و از رغبت به زهد ، و از دشمنی به نصیحت فرا می خوانَد ، نزدیک شوید .

امام علی علیه السلام :دانش ، جز از دارندگان آن ، فرا گرفته نمی شود .

.

عنه عليه السلام فِي الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : ما لى أرَى النّاسَ إذا قُرِّبَ إلَيهِمُ الطَّعامُ لَيلاً تَكَلَّفوا إنارَهَ المَصابيحِ لِيُبصِروا ما يُدخِلونَ بُطونَهُم ، ولا يَهتَمّونَ بِغِذاءِ النَّفسِ بِأن يُنيروا مَصابيحَ ألبابِهِم بِالعِلمِ ؛ لِيَسلَموا مِن لَواحِقِ الجَهالَهِ وَالذُّنوبِ فِى اعتِقاداتِهِم وأعمالِهِم ! (1)

الإمام الحسن عليه السلام :عَجَبٌ لِمَن يَتَفَكَّرُ فى مَأكولِهِ، كَيفَ لا يَتَفَكَّرُ فى مَعقولِهِ ؛ فَيُجَنِّبُ بَطنَهُ ما يُؤذيهِ ، ويودِعُ صَدرَهُ ما يُزَكّيهِ (2) ! (3)

الإمام الكاظم عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ : يا هِشامُ ، نُصِبَ الحَقُّ لِطاعَهِ اللّهِ ، ولا نَجاهَ إلاّ بِالطّاعَهِ ، وَالطّاعَهُ بِالعِلمِ ، وَالعِلمُ بِالتَّعَلُّمِ ، وَالتَّعَلُّمُ بِالعَقلِ يُعتَقَدُ ، ولا عِلمَ إلاّ مِن عالِمٍ رَبّانِيٍّ ، ومَعرِفَهُ العِلمِ بِالعَقلِ. (4)

ذو القرنين فى وَصِيَّتِهِ : لا تَتَعَلَّمِ العِلمَ مِمَّن لَم يَنتَفِع بِهِ ، فَإِنَّ مَن لَم يَنفَعهُ عِلمُهُ لا يَنفَعُكَ. (5)

3 / 3رِعايَهُ الأَهَمِّ فَالأَهَمِّالتوحيد عن ابن عبّاس :جاءَ أعرابِىٌّ إلَى النَّبِىِّ صلى الله علَيه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، عَلِّمنى مِن غَرائِبِ العِلمِ . قالَ : ما صَنَعتَ فى رَأسِ العِلمِ حَتّى تَسأَلَ عَنِ غَرائِبِهِ ؟ ! قالَ الرَّجُلُ : ما رَأسُ العِلمِ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : مَعرِفَهُ اللّهِ حَقَّ مَعرِفَتِهِ . قالَ الأعرابِىُّ : وما مَعرِفَهُ اللّهِ حَقَّ مَعرِفَتِهِ ؟ قالَ : تَعرِفُهُ بِلا مِثلٍ ولا شِبهٍ ولا نِدٍّ ، وأنَّهُ واحِدٌ أحَدٌ ظاهِرٌ باطِنٌ أوَّلٌ آخِرٌ، لا كُفوَ لَهُ ولا نَظيرَ، فَذلِكَ حَقُّ مَعرِفَتِهِ. (6)

.

1- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 261 ح 53 .
2- .كذا فى المصدر ، والصواب «ما يُرديهِ» كما فى بحار الأنوار .
3- .الدعوات : ص 144 ح 375 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 218 ح 43 وراجع: منيه المريد : ص 239 .
4- .الكافى : ج 1 ص 17 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 387 وفيه «الخَلق» ، بدل «الحقّ» ، بحارالأنوار : ج 1 ص 138 ح 30 .
5- .الدعوات : ص 63 ح 158 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 99 ح 53 .

6- .التوحيد : ص 284 ح 5 ، مشكاه الأنوار : ص 40 ح 10 ، بحارالأنوار : ج 3 ص 269 ح 4 .

3 / 3 رعایت اولویت ها

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : چه شده است که مردم را می بینم هنگامی که خوراک را در شب نزد آنان می آورند ، زحمت روشن کردن چراغ ها را به خود می دهند تا آنچه را داخل شکم هایشان می کنند ، نیک بنگرند ؛ ولی اهتمامی به خوراک روح ندارند تا چراغ های خردشان را با دانش برافروزند و از پیامدهای نادانی و گناه در باورها و کردارشان در امان بمانند ؟

امام حسن علیه السلام :شگفتا از کسی که در خوراکش می اندیشد ، ولی در آنچه به خردش می سپارد ، نمی اندیشد ، شکمش را از آنچه آزارش می دهد ، دور نگه می دارد و به سینه اش آنچه مایه نابودی اش است ، می سپارد !

امام کاظم علیه السلام در سفارش به هشام بن الحکم : ای هشام! حق برای اطاعت خدا برپا شده است و نجات ، جز با اطاعت ، ممکن نیست و اطاعت ، به دانش است و دانش ، به فراگیری و فراگیری ، به خرد گِره خورده است و دانش ، جز از دانشمند ربّانی نیست و شناخت دانش با خرد است .

ذو القرنین در وصیّتش : از کسی که از دانش خویش سودی نبرده است ، دانش میاموز ؛ زیرا کسی که دانشش به وی سودی نداده ، به تو نیز بهره ای نمی دهد .

3 / 3رعایت اولویت هاالتوحید به نقل از ابن عبّاس : بادیه نشینی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! از شگفتی های دانش به من بیاموز . فرمود : «با اساس دانش چه کرده ای که از شگفتی هایش می پرسی؟». مرد گفت : ای پیامبر خدا ! اساس دانش چیست؟ فرمود : «شناخت خدا ، آن چنان که باید» . بادیه نشین گفت : شناخت خدا ، آن چنان که حقّ شناخت اوست ، چگونه است؟ فرمود : «او را بی مانند و شبیه و همتا بدانی و این که یکتا ، یگانه ، پیدا ، نهان ، نخست و پایان است ، نه همتایی دارد و نه همانندی . پس این ، حقّ شناخت اوست» .

تنبیه الغافلین عن عبد اللّه بن مسوَر الهاشمیّ :جاءَ رَجُلٌ إلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وقالَ : جِئتُکَ لِتُعَلِّمَنی مِن غَرائِبِ العِلمِ . قالَ : ما صَنَعتَ فی رَأسِ العِلمِ ؟ قالَ : وما رَأسُ العِلمِ ؟ قالَ : هَل عَرَفتَ الرَّبَّ عز و جل ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَماذا فَعَلتَ فی حَقِّهِ ؟ قالَ : ما شاءَ اللّهُ . قالَ : وهَل عَرَفتَ المَوتَ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَماذا أعدَدتَ لَهُ ؟ قالَ : ما شاءَ اللّهُ . قالَ : اِذهَب فَاحکُم بِها هُناکَ ، ثُمَّ تَعالَ حَتّی اُعَلِّمَکَ مِن غَرائِبِ العِلمِ . فَلَمّا جاءَهُ بَعدَ سِنینَ . قالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : ضَع یَدَکَ عَلَی قَلبِکَ ، فَما لا تَرضی لِنَفسِکَ لا تَرضاهُ لِأَخیکَ المُسلِمِ ، وما رَضیتَهُ لِنَفسِکَ فَارضَهُ لِأَخیکَ المُسلِمِ ، وهُوَ مِن غَرائِبِ العِلمِ. (1)

.

1- .تنبیه الغافلین : ص 36 ح 20 وراجع: حلیه الأولیاء : ج 1 ص 24 وروضه الواعظین : ص 537 .

تنبیه الغافلین به نقل از عبداللّه بن مِسوَر هاشمی : مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : نزد تو آمده ام تا مرا از شگفتی های دانش بیاموزی . فرمود : «با اساس دانش چه کرده ای؟». گفت: اساس دانش چیست؟ فرمود: «آیا پروردگار عز و جل را شناخته ای؟». گفت : بلی . فرمود : «در حقّ او چه کرده ای؟». گفت : آنچه خدا خواسته است . فرمود : «آیا مرگ را شناخته ای؟». گفت : بلی . فرمود : «چه چیز برایش آماده ساخته ای؟». گفت : آنچه خدا خواسته است . فرمود : «برو و اینها را محکم کن . سپس بیا تا تو را از شگفتی های دانش بیاموزم» . هنگامی که آن مرد پس از سالیانی باز آمد ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «دستت را بر دلت بگذار . پس آنچه بر خود روا نمی داری ، بر برادر مسلمانت نیز روا مدار و آنچه برای خود روا می داری ، برای برادر مسلمانت نیز روا دار . این ، از شگفتی های دانش است» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :سَل عَمّا لابُدَّ لَکَ مِن عِلمِهِ ولا تُعذَرُ فى جَهلِهِ. (1)

عنه عليه السلام فِى الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : العُمُرُ أقصَرُ مِن أن تَعَلَّمَ کُلَّ ما يَحسُنُ بِکَ عِلمُهُ ، فَتَعَلَّمِ الأَهَمَّ فَالأَهَمَّ. (2)

عنه عليه السلام مِن وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام : ... وأن أبتَدِئَکَ بِتَعليمِ کِتابِ اللّهِ عز و جلوتَأويلِهِ ، وشَرائِعِ الإِسلامِ وأحکامِهِ ، وحَلالِهِ وحَرامِهِ ، لا اُجاوِزُ ذلِکَ بِکَ إلى غَيرِهِ. (3)

الإمام الباقر عليه السلام فِى الدُّعاءِ الجامِعِ : واشغَل قَلبى بِحِفظِ ما لا تَقبَلُ مِنّى جَهلَهُ. (4)

راجع : ص 198 (من کلّ علم أحسنه) .

3 / 4التَّفَرُّغرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ الخِضرُ [لِموسى عليه السلام] : ... يا موسى ، تَفَرَّغ لِلعِلمِ إن کُنتَ تُريدُهُ ، فَإِنَّمَا العِلمُ لِمَن يَفرُغُ لَهُ. (5)

.

1- .غرر الحكم : ح 5595 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 284 ح 5118 وراجع: منيه المريد : ص 258 .
2- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 262 ح 60 .
3- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 71 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 219 ح 48 وراجع: منيه المريد : ص 232 .
4- .الكافى : ج 2 ص 588 ح 26 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 76 ح 234 كلاهما عن أبى حمزه ، الإقبال : ج 1 ص 107 عن الإمام الصادق عليه السلام ، مهج الدعوات : ص 217 ، بحارالأنوار : ج 94 ص 269 ح 3 .
5- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 79 ح 6908 عن عمر ؛ منيه المريد : ص 140 وفيه «تفرّغ» بدل «يفرغ» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 227 ح 18 وراجع: منيه المريد : ص 169 وص226 وص229 .

3 / 4 آسودگی

امام علی علیه السلام :آنچه را که از آن، ناچاری و عذری در ندانستن آن نداری ، بپرس .

امام علی علیه السلام در سخنان منسوب به ایشان : عمر ، کوتاه تر از آن است که همه آنچه که دانشش زیبنده توست ، فراگیری . پس به ترتیب اهمّیت بیاموز .

امام علی علیه السلام در سفارش به پسرش امام حسن علیه السلام : ... در آموزش تو ، به یاد دادن کتاب خدای عز و جل و تأویل آن و دستورهای اسلام و احکام آن و حلال و حرامش ، آغاز می کنم و برای تو آن را فروگذار نکرده تا به چیز دیگری پردازم .

امام باقر علیه السلام : در دعای جامع : دلم را به نگاهداری آنچه ندانستنش را از من نمی پذیری ، مشغول بدار .

ر . ک : ص 199 (از هر دانشی نیکوترینش) .

3 / 4آسودگیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نقل سفارش خضر علیه السلام به موسی علیه السلام : ای موسی ! اگر دانش می خواهی ، خود را برای آن فارغ ساز که دانش ، از آنِ کسی است که خود را برایش فارغ سازد .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :حَقُّ العِلمِ أن تُفَرِّغَ لَهُ قَلبَکَ ، وتُحَضِّرَ ذِهنَکَ ، وتُذَکِّرَ لَهُ سَمعَکَ ، وتَشتَحِذَ (1) لَهُ فِطنَتَکَ ؛ بِستَرِ اللَّذّاتِ ورَفضِ الشَّهَواتِ. (2)

عنه علیه السلام فی رِسالَهِ الحُقوقِ : وأمّا حَقُّ سائِسِکَ بِالعِلمِ فَالتَّعظیمُ لَهُ ... وَالمَعونَهُ لَهُ عَلی نَفسِکَ فِیما لا غِنی بِکَ عَنهُ مِنَ العِلمِ ، بِأن تُفَرِّغَ لَهُ عَقلَکَ ، وتُحَضِّرَهُ فَهمَکَ ، وتُزَکّیَ لَهُ قَلبَکَ ، وتُجَلّیَ لَهُ بَصَرَکَ ؛ بِتَرکِ اللَّذّاتِ ونَقصِ الشَّهَواتِ. (3)

راجع : ص 434 ح 3080 .

3 / 5الدرایهرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إنَّ العُلَماءَ هِمَّتُهُمُ الدِّرایَهُ ، وإنَّ السُّفَهاءَ هِمَّتُهُمُ الرِّوایَهُ. (4)

الإمام علیّ علیه السلام :عَلَیکُم بِالدِّراياتِ لا بِالرِّواياتِ. (5)

الإمام الباقر علیه السلام :بِالدِّراياتِ لِلرِّواياتِ یَعلُو المُؤمِنُ إلی أقصی دَرَجاتِ الإِیمانِ. (6)

الإمام الصادق علیه السلام :حَدیثٌ تَدریهِ خَیرٌ مِن ألفِ حَدیثٍ تَرویهِ. (7)

مسند ابن حنبل عن أبی عبد الرّحمن :حَدَّثَنا مَن کانَ یُقرِئُنا مِن أصحابِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله ، أنَّهُم کانوا یَقتَرِئونَ مِن رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَشرَ آیاتٍ ، فَلا یَأخُذونَ فِی العَشرِ الأُخری حَتّی یَعلَموا ما فی هذِهِ مِن العِلمِ وَالعَمَلِ. (8)

.

1- .شحذتُ الحدیده : أحْدَدتُها (المصباح المنیر : ص 306) .
2- .إحقاق الحقّ : ج 12 ص 117 نقلاً عن کتاب السعاده والإسعاد .
3- .تحف العقول : ص 260 ، بحارالأنوار : ج 74 ص 13 ح 1 .
4- .تفسیر القرطبی : ج 1 ص 41 ؛ کنز الفوائد : ج 2 ص 31 عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 2 ص 160 ح 13 .

5- .كنز الفوائد : ج 2 ص 31 ، مستطرفات السرائر : ص 150 ح 5 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 2 ص 206 ح 97 .
6- .معانى الأخبار : ج 1 ص 2 عن بريد الرزّاز عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأُصول الستّه عشر : ص 3 عن زيد الزرّاد عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 106 ح 2 .
7- .معانى الأخبار : ج 2 ص 3 عن إبراهيم الكرخى ، مستطرفات السرائر : ص 149 ح 4 وفيه «خبر» بدل «حديث» ، بحارالأنوار : ج 2 ص 184 ح 5 .
8- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 126 ح 23541 ، كنزالعمّال : ج 2 ص 347 ح 4215 ؛ منيه المريد: ص 368 وراجع: تفسير القرطبى: ج 1 ص 39 وتفسير ابن كثير : ج 1 ص 13 .

3 / 5 فهم

امام زين العابدين عليه السلام :حقّ دانش آن است كه با پوشاندن لذّت ها و راندن شهوت ها دلت را براى آن ، فارغ سازى و ذهنت را آماده و گوشت را يادداررنده و هوشت را تيز كنى .

امام زين العابدين عليه السلام در رساله الحقوق : و امّا حقّ مربّى تو آن است كه او را بزرگ بدارى و در آنچه از دانش كه به او نيازمندى ، او را بر خودت يارى دهى؛ به اين گونه كه با ترک لذّت ها و كاستن شهوت ها، خردت را براى آن فارغ و فهمت را حاضر و دلت را پاک و ديده ات را روشن سازى .

ر . ک : ص 435 ح 3080 .

3 / 5فهمپيامبر خدا صلى الله عليه و آله :همّت دانشمندان ، فهم است و همّت كم خردان ، نقل .

امام على عليه السلام :بر شما باد فهم ، نه نقل !

امام باقر عليه السلام :با فهم روايت ها ، مؤمن به بالاترين درجه ايمان پر مى كشد .

امام صادق عليه السلام :يک حديث بدانى ، بهتر از آن است كه هزار حديث [براى ديگرى]بخوانى .

مسند ابن حنبل به نقل از ابو عبد الرحمان : هر كدام از اصحاب پيامبر صلى الله عليه و آله كه به ما قرائت قرآن مى آموختند ، به ما مى گفتند كه آنان ، قرائت ده آيه را از پيامبر خدا فرا مى گرفتند و تا آنچه در اين ده آيه از علم و عمل بود ، نمى دانستند ، قرائت ده آيه ديگر را آغاز نمى كردند .

.

3 / 6المُشافَهَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :خُذُوا العِلمَ مِن أفواهِ الرِّجالِ. (1)

3 / 7حُسنُ الاِستِماعِالإمام علىّ عليه السلام :إذا جَلَستَ إلى عالِمٍ فَكُن عَلى أن تَسمَعَ أحرَصَ مِنكَ عَلى أن تَقولَ ، وتَعَلَّم حُسنَ الاِستِماعِ كَما تَعَلَّمُ حُسنَ القَولِ ، ولا تَقطَع عَلى أحَدٍ حَديثَهُ. (2)

عنه عليه السلام :مَن أحسَنَ الاِستِماعَ تَعَجَّلَ الاِنتِفاعَ. (3)

عنه عليه السلام :رَحِمَ اللّهُ امرَأً سَمِعَ حُكماً فَوَعى ، ودُعِىَ إلى رَشادٍ فَدَنا. (4)

الإمام الحسن عليه السلام فى وَصفِ أخٍ صالِحٍ كانَ لَهُ : كانَ إذا جامَعَ العُلَماءَ عَلى أن يَستَمِعَ أحرَصَ مِنهُ عَلى أن يَقولَ. (5)

.

1- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 78 ح 68 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 105 ح 64 .
2- .المحاسن : ج 1 ص 364 ح 787 ، الاختصاص : ص 245 عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 222 ح 5 .
3- .غرر الحكم : ح 9243 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 453 ح 8137 .
4- .نهج البلاغه: الخطبه 76، تحف العقول: ص 213، عيون الحكم والمواعظ: ص 261 ح 4768، بحارالأنوار: ج 69 ص 408 ح 118؛ مطالب السؤول : ص 59 ، تذكره الخواصّ : ص 136 وفيه «الإخلاص أو إلى خلاص نفسه» بدل «رشاد».
5- .تحف العقول : ص 235 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 108 ح 13 .

3 / 6 آموختن شفاهی

3 / 7 خوب گوش دادن

3 / 6آموختن شفاهیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش را از دهان مردان ، فرا بگیرید .

3 / 7خوب گوش دادنامام علی علیه السلام :هنگامی که نزد دانشمندی می نشینی ، برای شنیدن حریص تر از گفتن باش و خوب گوش دادن را مانند خوب گفتن ، یاد بگیر و سخن کسی را قطع مکن .

امام علی علیه السلام :آن که خوب گوش دهد ، زود بهره می بَرَد .

امام علی علیه السلام :خدا بیامرزد کسی را که حکمتی را بشنود و نگاه دارد و به راه راست ، خوانده شود ، پس نزدیک بیاید !

امام حسن علیه السلام در توصیف برادر شایسته اش : هنگامی که با دانشمندان گِرد می آمد ، برای شنیدن حریص تر از گفتن بود .

.

3 / 8الكِتابَهالمستدرک على الصحيحين عن عمرو بن العاص :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : قَيِّدُوا العِلمَ . قُلتُ : وما تَقييدُهُ ؟ قالَ : كِتابَتُهُ. (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِحبِسوا عَلَى المُؤمِنينَ ضالَّتَهُم : العِلمَ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله لِهِلالِ بنِ يَسارٍ حينَ قَرَّرَ لَهُ العِلمَ وَالحِكمَةَ : هَل مَعَکَ مَحبَرَهٌ؟ (3)

الإمام علىّ عليه السلام :قَيِّدُوا العِلمَ ، قَيِّدُوا العِلمَ. (4)

الإمام الحسن عليه السلام إذ دَعا بَنيهِ وبَنى أخيهِ وقالَ : إنَّكُم صِغارُ قَومٍ ، ويوشِکُ أن تَكونوا كِبارَ قَومٍ آخَرينَ ، فَتَعَلَّمُوا العِلمَ ، فَمَن لَم يَستَطِع مِنكُم أن يَحفَظَهُ فَليَكتُبهُ وليَضَعهُ فى بَيتِهِ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام :اُكتُبوا فَإِنَّكُم لا تَحفَظونَ حَتّى تَكتُبوا. (6)

عنه عليه السلام :القَلبُ يَتَّكِلُ عَلَى الكِتابَهِ. (7)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 188 ح 362 ؛ تحف العقول : ص 36 ، نثر الدرّ : ج 1 ص 153 وفيهما «قيّدوا العلم بالكتاب» ، بحارالأنوار : ج 2 ص 151 ح 35 .
2- .فردوس الأخبار : ج 1 ص 135 ح 320 عن أنس ، كنزالعمّال : ج 10 ص 136 ح 28685 .
3- .آداب المتعلّمين : ص 129 ح 55 وراجع : ص 119 .
4- .تقييد العلم للخطيب البغدادى : ص 89 عن الحارث وص 90 عن حبيب بن جُرَى .
5- .منيه المريد : ص 340 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 152 ح 37 ؛ سنن الدارمى : ج 1 ص 137 ح 517 عن شرحبيل أبى سعد .
6- .الكافى : ج 1 ص 52 ح 9 عن أبى بصير ، منيه المريد : ص 340 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 152 ح 38 .

7- .الكافى : ج 1 ص 52 ح 8 عن حسين الأحمسى ، منيه المريد : ص 340 ، مشكاه الأنوار : ص 250 ح 728 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 152 ح 39 .

3 / 8نگارشالمستدرک علی الصحیحین به نقل از عمرو بن عاص : پیامبر خدا فرمود : «دانش را در بند کنید» . گفتم : در بند کردن آن چگونه است؟ فرمود : «نگارش آن» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای مؤمنان ، گم شده شان ، دانش ، را نگه دارید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام تقریر دانش و حکمت برای هلال بن یسار : آیا دوات (مُرکَّبدان) ، همراهت هست؟

امام علی علیه السلام :دانش را در بند کنید ؛ دانش را در بند کنید .

امام حسن علیه السلام خطاب به پسران خود و پسران برادرش که آنها را فرا خوانده بود : شما کوچک ترهای قوم هستید و به زودی بزرگان قوم می شوید . پس دانش را فرا گیرید و هریک از شما که نمی تواند دانسته هایش را حفظ کند ، آن را بنویسد و در خانه بگذارد .

امام صادق علیه السلام :بنویسید که تا ننویسید ، حفظ نمی کنید .

امام صادق علیه السلام :دل بر نگارش تکیه دارد .

.

عنه علیه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَر : اُکتُب وبُثَّ عِلمَکَ فی إخوانِکَ ، فَإن مُتَّ فَأورِث کُتُبَکَ بَنیکَ ؛ فَإِنَّهُ یَأتی عَلَی النّاسِ زَمانُ هَرجٍ لا یَأنَسونَ فیهِ إلاّ بِکُتُبِهِم. (1)

3 / 9السُّؤالرسول اللّه صلی الله علیه و آله :العِلمُ خَزائِنُ ومِفتاحُهَا السُّؤالُ ، فَاسألوا رَحِمَکُمُ اللّهُ ، فَإِنَّهُ تُؤجَرُ أربَعَهٌ : السّائِلُ ، وَالمُتَکَلِّمُ ، وَالمُستَمِعُ ، وَالمُحِبُّ لَهُم. (2)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله ذُکِرَ لَهُ أنَّ رَجُلاً أصابَتهُ جَنابَهٌ عَلی جُرحٍ کانَ بِهِ ، فَأُمِرَ بِالغُسلِ فَاغتَسَلَ فَکُزَّ (3) فَماتَ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : قَتَلوهُ ، قَتَلَهُمُ اللّهُ ، إنَّما کانَ دَواءُ العِیِّ السُّؤالَ. (4)

الإمام علیّ علیه السلام :المَسأَلَهُ خِباءُ (5) العُیوبِ. (6)

عنه علیه السلام :مَن سَأَلَ عَلِمَ. (7)

.

1- .الکافی: ج 1 ص 52 ح 11، منیه المرید: ص 341، کشف المحجّه: ص 84 کلّها عن المفضّل بن عمر ، بحارالأنوار: ج 2 ص 150 ح 27.
2- .تحف العقول: ص 41، الخصال: ص 245 ح 101 عن السکونیعن الإمام الصادق والإمام الباقر علیهماالسلام، کنز الفوائد: ج 2 ص 107، بحارالأنوار : ج 1 ص 196 ح 1 ؛ سنن الدارمی : ج 1 ص 144 ح 555 عن ابن شهاب ، حلیه الأولیاء : ج 3 ص 192 وفیه «المعلّم» بدل «المتکلّم» و «المجیب» بدل «المُحبّ» .
3- .کُزَّ الرجل فهو مکزوز : إذا تقبَّض من البرد (الصحاح: ج 3 ص 893) .
4- .الکافی : ج 3 ص 68 ح 4 عن جعفر بن إبراهیم الجعفری و ح 5 عن محمّد بن سکین و ج 1 ص 40 ح 1 عن ابن أبی عمیر عن بعض أصحابنا ؛ سنن ابن ماجه : ج 1 ص 189 ح 572 عن ابن عبّاس ، مسند أبی یعلی : ج 3 ص 36 ح 2415 ، التاریخ الکبیر : ج 8 ص 288 ح 3027 کلاهما عن ابن عبّاس وکلّها نحوه وراجع: الفردوس : ج 1 ص 343 ح 1371 .
5- .خَبَأتُ الشیءَ : سَتَرتُه (المصباح المنیر : ص 163) .

6- .نهج البلاغه : الحكمه 6 ، روضه الواعظين : ص 413 .
7- .غرر الحكم : ح 7665 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 451 ح 8035 .

3 / 9 پرسیدن

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر : بنویس و دانشت را در میان برادرانت پراکنده ساز و هنگام مرگ ، کتاب هایت را برای پسرانت به ارث بگذار ، که روزگاری آشفته بر مردم می آید که در آن جز به کتاب هایشان انس نمی گیرند .

3 / 9پرسیدنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، گنجینه و کلید آن ، پرسش است . پس خدا رحمتتان کند ، بپرسید که به چهار کس ، پاداش داده می شود : پرسشگر ، گوینده ، شنونده و دوستدار آنها .

امام صادق علیه السلام :نزد پیامبر خدا از مردی مجروح سخن گفتند که جنابت به او دست داده و به او فرمان داده بودند غسل کند و او غسل کرده و از سرما خشکش زده و مُرده بود . پیامبر خدا فرمود : «خدا آنهایی را که او را کشتند ، بکُشد ! چاره درماندگی ، پرسیدن است» .

امام علی علیه السلام :پرسیدن ، پوشش عیب هاست .

امام علی علیه السلام :آن که پرسید ، دانست .

.

عنه علیه السلام :اِسأَل تَعلَم. (1)

عنه علیه السلام :مَن سَأَلَ استَفادَ. (2)

عنه علیه السلام :مَن سَأَلَ فی صِغَرِهِ أجابَ فی کِبَرِهِ. (3)

عنه علیه السلام :القُلوبُ أقفالٌ مَفاتِحُهَا السُّؤالُ. (4)

عنه علیه السلام :ألا رَجُلٌ یَسأَلُ فَیَنتَفِعَ ویَنفَعَ جُلَساءَهُ. (5)

عنه علیه السلام :مَنِ استَرشَدَ عَلِمَ. (6)

الإمام زین العابدین علیه السلام :لا تَزهَد فی مُراجَعَهِ الجَهلِ، وإن کُنتَ قَد شُهِرتَ بِتَرکِهِ. (7)

الإمام الباقر علیه السلام فی جَوابِ مَسائِلِ أبی إسحاقَ اللَّیثِیّ : سَل ولا تَستَنکِف ولا تَستَحیِ ؛ فَإِنَّ هذَا العِلمَ لا یَتَعَلَّمُهُ مُستَکبِرٌ ولا مُستَحیٍ. (8)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ هذَا العِلمَ عَلَیهِ قُفلٌ ، ومِفتاحُهُ المَسأَلَهُ. (9)

عنه علیه السلام لِحَمرانَ بنِ أعیَنَ فی شَیءٍ سَأَلَهُ : إنَّما یَهلِکُ النّاسُ لِأَنَّهُم لا یَسأَلونَ. (10)

الکافی عن یونس بن عبد الرّحمن عن بعض أصحابه :سُئِلَ أبُو الحَسَنِ علیه السلام : هَل یَسَعُ النّاسَ تَرکُ المَسأَلَهِ عَمّا یَحتاجونَ إلَیهِ ؟ فَقالَ : لا. (11)

.

1- .غرر الحکم : ح 2221 .
2- .غرر الحکم : ح 7734 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 429 ح 7315 .
3- .غرر الحکم : ح 8273 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 447 ح 7879 .
4- .غرر الحکم : ح 1426 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 28 ح 385 .
5- .جامع بیان العلم وفضله : ج 1 ص 114 عن خالد بن عرعره التیمی ، کنزالعمّال : ج 10 ص 302 ح 29519 .

6- .غرر الحكم : ح 7672 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 451 ح 8040 .
7- .نزهه الناظر : ص 92 ح 17 ، أعلام الدين : ص 299 وفيه «الجميل» بدل «الجمل» و «بخلافه» بدل «بتركه» ، بحارالأنوار : ج 78 ص 161 ح 21 .
8- .علل الشرائع : ص 606 ح 81 عن أبى إسحاق الليثى ، بحارالأنوار : ج 5 ص 228 ح 6 .
9- .الكافى : ج 1 ص 40 ح 3 عن عبداللّه بن ميمون القدّاح ، منيه المريد : ص 175 و ص 259 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 198 ح 7 .
10- .الكافى : ج 1 ص 40 ح 2 ، منيه المريد : ص 175 كلاهما عن زراره ومحمّد بن مسلم وبريد العجلى ، بحارالأنوار : ج 1 ص 198 ح 6 .
11- .الكافى : ج 1 ص 30 ح 3 ، المحاسن : ج 1 ص 353 ح 747 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 176 ح 43 .

امام علی علیه السلام :بپرس تا بدانی .

امام علی علیه السلام :آن که پرسید ، بهره بُرد .

امام علی علیه السلام :آن که در کودکی بپرسد ، در بزرگی پاسخ خواهد داد .

امام علی علیه السلام :دل ها قفل هایی اند که کلیدشان پرسیدن است .

امام علی علیه السلام :آیا کسی نیست که بپرسد و خود و همنشینان وی بهره ببرند؟

امام علی علیه السلام :آن که راه را بجوید ، خواهد یافت .

امام زین العابدین علیه السلام :از پرسیدن درباره نادانسته ها کوتاهی مکن؛ هرچند به دانش نامور شده باشی .

امام باقر علیه السلام در پاسخ به پرسش های ابو اسحاق لیثی : بپرس و خودداری مکن و شرم مدار که این دانش (1) را متکبّر و کم رو فرا نمی گیرند .

امام صادق علیه السلام :بر دانش ، قفلی است و کلیدش پرسیدن است .

امام صادق علیه السلام به حمران بن اعین هنگامی که چیزی پرسید : مردم به خاطر آنچه نمی پرسند ، به هلاکت می رسند .

الکافی به نقل از یونس بن عبد الرحمان از برخی یارانش : از امام کاظم علیه السلام پرسیده شد: آیا مردم می توانند پرسیدن از چیزی را که بدان نیاز دارند،وا گذارند؟ فرمود : «نه» .

.

1- .محتمل است که مراد ، دانش احکام دینی باشد که در مقام گفتگو ، برای مخاطب ، معلوم بوده است .(م)

كفايه الأثر عن عبد الغفّار بن القاسم عن الإمام الباقر عليه السلام :ألا إنَّ مَفاتيحَ العِلمِ السُّؤالُ ، وأنشَأ يَقولُ : شِفاءُ العَمى طولُ السُّؤالِ وإنَّما تَمامُ العَمى طولُ السُّكوتِ عَلَى الجَهلِ (1)

الإمام علىّ عليه السلام : صَبَرتُ عَلى مُرِّ الاُمورِ كَراهَةً وأبقَيتُ فى ذاكَ الصَّوابَ مِنَ الأَمرِ إذا كُنتَ لا تَدرى ولَم تَكُ سائِلاً عَنِ العِلمِ مَن يَدرى جَهِلتَ ولاتَدرى (2)

راجع : ص 446 ح 3118 .

3 / 10التَّفَكُّرالإمام علىّ عليه السلام :مَن أكثَرَ الفِكرَ فيما تَعَلَّمَ ، أتقَنَ عِلمَهُ وفَهِمَ ما لَم يَكُن يَفهَمُ. (3)

عنه عليه السلام :ألا لا خَيرَ فى عِلمٍ لَيسَ فيهِ تَفَهُّمٌ. (4)

3 / 11التَّذاكُرُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِمُذاكَرَةِ العِلمِ. (5)

.

1- .كفايه الأثر : ص 253 عن عبدالغفّار بن القاسم ، بحارالأنوار : ج 36 ص 359 ح 228 .
2- .الأمالى ، الطوسى : ص 703 ح 1508 عن منيف عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .
3- .غرر الحكم : ح 8917 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 435 ح 7507 .
4- .الكافى : ج 1 ص 36 ح 3 عن الحلبى عن الإمام الصادق عليه السلام ، معانى الأخبار : ص 226 ح 1 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 300 ، منيه المريد : ص 162 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 49 ح 8 وراجع: ص 265 .
5- .جامع الأخبار : ص 110 ح 195 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 203 ح 21 .

3 / 10 اندیشیدن

3 / 11 مذاکره

کفایه الأثر به نقل از عبد الغفّار بن قاسم : امام باقر علیه السلام فرمود : «هان! بدانید که کلید دانش ، پرسیدن است» . و این شعر را خواند : «درمان نابینایی ، استمرار پرسیدن است و/ نابینایی کامل ، استمرار سکوت است بر نادانی» .

امام علی علیه السلام :بر تلخی امور ، با کمال کراهت ، شکیب ورزیدم/ و همچنان بر این شیوه درست ، باقی ماندم .هرگاه ندانی و در صدد پرسش از دانش هم برنیایی/ چه کس بداند که جاهلی و نمی دانی ؟

ر . ک : ص 447 ح 3118 .

3 / 10اندیشیدنامام علی علیه السلام :هرکس در آنچه فراگرفته ، نیک بیندیشد ، دانشش را استوار کرده است و آنچه را نفهمیده ، می فهمد .

امام علی علیه السلام :هان! بدانید دانشی که در آن اندیشیدن نباشد ، خیری ندارد .

3 / 11مذاکرهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر شما باد مباحثه دانش !

.

الإمام الباقر عليه السلام :تَذاكُرُ العِلمِ دِراسَهٌ ، وَالدِّراسَهُ صَلاهٌ حَسَنَهٌ. (1)

3 / 12مَعرِفَهُ الآراءِالإمام علىّ عليه السلام :مَنِ استَقبَلَ وُجوهَ الآراءِ عَرَفَ مَواقِعَ الخَطَاَ (2)

عنه عليه السلام :مَن جَهِلَ وُجوهَ الآراءِ أعيَتهُ الحِيَلُ. (3)

عنه عليه السلام :ألا وإنَّ اللَّبيبَ مَنِ استَقبَلَ وُجوهَ الآراءِ بِفِكرٍ صائِبٍ ونَظَرٍ فِى العَواقِبِ. (4)

أيّوب عليه السلام :لا يَعرِفُ الرَّجُلُ خَطَأَ مُعَلِّمِهِ حَتّى يَعرِفَ الاِختِلافَ. (5)

3 / 13قَبولُ الحَقِّ مِمَّن أتى بِهِالكتاب«فَبَشِّرْ عِبَادِ *الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِکَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُوْلَئِکَ هُمْ أُوْلُواْ الْأَلْبَبِ» . (6)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :غَريبَتانِ ؛ كَلِمَهُ حِكمَهٍ مِن سَفيهٍ فَاقبَلوها ، وكَلِمَهُ سَفَهٍ مِن حَكيمٍ فَاغفِروها ، فَإِنَّهُ لا حَليمَ إلاّ ذوعَثرَهٍ ولا حَكيمَ إلاّ ذوتَجرِبَهٍ. (7)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 41 ح 9 عن منصور الصيقل ، منيه المريد : ص 170 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 206 ح 37 .
2- .الكافى : ج 8 ص 22 ح 4 عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 388 ح 5834 ، نهج البلاغه: الحكمه173، كنز الفوائد: ج 1 ص 367، خصائص الأئمّه عليهم السلام : ص 110، عيون الحكم والمواعظ: ص 436 ح 7545 .
3- .غرر الحكم : ح 7865 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 453 ح 8128 .
4- .غرر الحكم : ح 2778 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 108 ح 2390 .
5- .عيون الأخبار لابن قتيبه : ج 2 ص 127 .
6- .الزمر : 17 و 18 .
7- .الأمالى ، الطوسى : ص 589 ح 1221 عن الحسن ابن بنت إلياس عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 406 ح 5879 وفيه «كلمتان غريبتان فاحتملوها» بدل «غريبتان» ، الخصال

: ص 34 ح 3 ، معانى الأخبار : ص 367 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 359 ح 770 كلّها عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تحف العقول : ص 59 وليس فيها ذيله ، بحارالأنوار : ج 2 ص 42 ح 7 ؛ كنزالعمّال : ج 3 ص 133 ح 5840 .

ص: 95

3 / 12 شناخت آرا

3 / 13 پذیرش حق از هر کس

اشاره

امام باقر علیه السلام :مباحثه علمی ، گونه ای درس است و درس ، نمازی نیکو .

3 / 12شناخت آراامام علی علیه السلام :هرکس به پیشباز آرای گوناگون برود ، لغزشگاه ها را بشناسد .

امام علی علیه السلام :هرکس آرای گوناگون را نداند ، حیله ها وی را درمانده می کنند .

امام علی علیه السلام :هان ! خردمند ، کسی است که با اندیشه ای درست و نگاهی دوراندیش ، از آرای گوناگون استقبال کند .

ایّوب علیه السلام :انسان ، خطای آموزگارش را در نمی یابد ، تا آن که اختلافات (دیگر نظریّات) را بشناسد .

3 / 13پذیرش حق از هر کسقرآن«پس بشارت بده بندگانم را که به سخن ، گوش فرا می دهند و بهترینِ آن را پیروی می کنند ، آنان اند که خدا راهنمایی شان کرده است و هم ایشان ، خردمندان اند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو چیز ، شگفت است : سخنی حکیمانه از ابله ، پس آن را بپذیرید ؛ و سخنی ابلهانه از حکیم ، پس آن را بر او ببخشایید که هیچ بردباری بی لغزش و هیچ حکیمی بی تجربه نیست .

.

عنه صلى الله عليه و آله :الحِكمَةُ ضالَّةُ المُؤمِنِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام :الحِكمَةُ ضالَّةُ المُؤمِنِ ، فَحَيثُما وَجَدَ أحَدُكُم ضالَّتَهُ فَليَأخُذها. (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :خُذِ الحِكمَةَ ولا يَضُرُّكَ مِن أىِّ وِعاءٍ خَرَجَت. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :لا تَنظُر إلى مَن قالَ ، وَانظُر إلى ما قالَ. (4)

عنه عليه السلام :خُذِ الحِكمَةَ مِمَّن أتاكَ بِها ، وَانظُر إلى ما قالَ ، ولا تَنظُر إلى مَن قالَ. (5)

عنه عليه السلام :قَد يَقولُ الحِكمَةَ غَيرُ الحَكيمِ. (6)

عنه عليه السلام :ضالَّةُ العاقِلِ الحِكمَةُ ، فَهُوَ أحَقُّ بِها حَيثُ كانَت. (7)

عنه عليه السلام :ضالَّةُ الحَكيمِ الحِكمَةُ ، فَهُوَ يَطلُبُها حَيثُ كانَت. (8)

.

1- .جامع الأخبار : ص 218 ح 551 ؛ المناقب للخوارزمى : ص 376 ح 395 عن الإمام علىّ عليه السلام .
2- .الكافى : ج 8 ص 167 ح 186 عن جابر؛ مسند الشهاب : ج 1 ص 119 ح 146 عن زيد بن أسلم عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله وفيه «فليجمعها إليه» بدل «فليأخذها» وراجع: منيه المريد : ص 173 وسنن الترمذى : ج 5 ص 51 ح 2687 وسنن ابن ماجه : ج 2 ص 1395 ح 4169.
3- .الفردوس : ج 2 ص 168 ح 2841 عن ابن عمر.
4- .غرر الحكم : ح 10189 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 517 ح 9376 ؛ ينابيع المودّه : ج 2 ص 413 ح 99 ، مئه كلمه للجاحظ : ص 27 ح 11 .
5- .غرر الحكم : ح 5048 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 241 ح 4592 .
6- .غرر الحكم : ح 6655؛ كنزالعمّال : ج 10 ص 307 ح 29538 نقلاً عن العسكرى فى الأمثال .

7- .غرر الحكم : ح 5896 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 309 ح 5432 وفيه «الحكيم» بدل «العاقل» .
8- .غرر الحكم : ح 5897 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حکمت ، گم شده مؤمن است .

امام صادق علیه السلام :حکمت ، گم شده مؤمن است . پس هریک از شما گم شده اش را در هر جا یافت ، آن را برگیرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حکمت را برگیر . از هرجا که آمده باشد ، زیانی به تو نمی رساند .

امام علی علیه السلام :به آن که می گوید ، منگر . به آنچه می گوید ، بنگر .

امام علی علیه السلام :حکمت را از هرکس که آن را برایت آورد ، بگیر و به آنچه می گوید ، بنگر و نه آن که می گوید .

امام علی علیه السلام :گاه غیر حکیم ، سخن حکیمانه می گوید .

امام علی علیه السلام :گم شده خردمند ، حکمت است . پس او به آن ، هر جا که باشد ، سزاوارتر است .

امام علی علیه السلام :گم شده خردمند ، حکمت است . پس او آن را هرجا که باشد ، می طلبد .

.

عنه علیه السلام :الحِکمَةُ ضَالَّةُ المُؤمِنِ ، فَخُذِ الحِکمَةَ ولَو مِن أهلِ النِّفاقِ. (1)

عنه علیه السلام :الحِکمَةُ ضالَّةُ کُلِّ مُؤمِنٍ ، فَخُذوها ولَو مِن أفواهِ المُنافِقینَ. (2)

عنه علیه السلام :خُذِ الحِکمَةَ أنّی کانَت ، فَإنَّ الحِکمَةَ تَکونُ فی صَدرِ المُنافِقِ فَتَلَجلَجُ فی صَدرِهِ حَتّی تَخرُجَ فَتَسکُنَ إلی صَواحِبِها فی صَدرِ المُؤمِنِ. (3)

عنه علیه السلام :الحِکمَةُ ضالَّةُ المُؤمِنِ ، فَاطلُبوها ولَو عِندَ المُشرِکِ تَکونوا أحَقَّ بِها وأهلَها. (4)

عنه علیه السلام :خُذُوا الحِکمَةَ ولَو مِنَ المُشرِکینَ . (5)

عنه علیه السلام :الحِکمَةُ ضالَّةُ المُؤمِنِ ، فَالتَقِفها ولَو مِن أفواهِ المُشرِکینَ . (6)

عنه علیه السلام :الحِکمَةُ ضالَّةُ المُؤمِنِ ، فَلیَطلُبها ولَو فی أیدی أهلِ الشَّرِّ. (7)

عنه علیه السلام :تَعَلَّم عِلمَ مَن یَعلَمُ ، وعَلِّم عِلمَکَ مَن یَجهَلُ ، فَإذا فَعَلتَ ذلِکَ عَلَّمَکَ ما جَهِلتَ وَانتَفَعتَ بِما عَلِمتَ. (8)

عنه علیه السلام :العِلمُ ضالَّةُ المُؤمِنِ فَخُذوهُ ولَو مِن أیدِی المُشرِکینَ ، ولا یَأنَف أحَدُکُم أن یَأخُذَ الحِکمَةَ مِمَّن سَمِعَها مِنهُ. (9)

.

1- .نهج البلاغه : الحکمه 80 ، خصائص الأئمّه علیهم السلام : ص 94 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 99 ح 57 .
2- .غرر الحکم : ح 1829 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 22 ح 145 .
3- .نهج البلاغه : الحکمه 79 ، خصائص الأئمّه علیهم السلام : ص 94 وفیه «أتتک» بدل «کانت»؛ ربیع الأبرار : ج 3 ص 197 وفیه «أین» بدل «أنّی» ،

دستور معالم الحكم : ص 102 نحوه.
4- .الأمالى ، الطوسى: ص 625 ح 1290 عن عبيداللّه بن الحسين عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار: ج 2 ص 97 ح 45.
5- .المحاسن : ج 1 ص 360 ح 771 عن علىّ بن سيف ، بحارالأنوار : ج 2 ص 97 ح 41 .
6- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 81 ؛ عيون الأخبار لابن قتيبه : ج 2 ص 123 وفيه «فاليطلبها ولو فى يدى أهل الشرک» بدل «فالتقفها...» .
7- .تحف العقول : ص 201 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 38 ح 9 ؛ عيون الأخبار لابن قتيبه : ج 2 ص 123 وفيه «الشرک بدل «الشر» .
8- .غرر الحكم : ح 4579 .
9- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 101 .

امام علی علیه السلام :حکمت ، گم شده مؤمن است . پس حکمت را هرچند از منافقان ، بگیر .

امام علی علیه السلام :حکمت ، گم شده مؤمن است . پس آن را هرچند از دهان منافقان ، بگیرید .

امام علی علیه السلام :حکمت را هرجا که باشد ، بگیر ؛ چرا که حکمت ، در سینه منافق ، بالا و پایین می رود تا از آن بیرون آید و در سینه مؤمن ، کنار همراهانش جای گیرد.

امام علی علیه السلام :حکمت ، گم شده مؤمن است . پس آن را هر چند نزد مشرک باشد ، بطلبید که شما اهل آن و بِدان سزاوارترید .

امام علی علیه السلام :حکمت را بگیرید ، هرچند از مشرکان .

امام علی علیه السلام :حکمت ، گم شده مؤمن است . پس آن را بگیر؛ هرچند از دهان مشرکان .

امام علی علیه السلام :حکمت ، گم شده مؤمن است . پس باید آن را بطلبد؛ هرچند در دست شروران باشد .

امام علی علیه السلام :دانشِ آن کس را که می داند ، فرا گیر و دانشت را به کسی که نمی داند ، بیاموز . هرگاه چنین کردی ، [خداوند ،] آنچه را ندانی ، به تو می آموزد و از آنچه می دانی ، بهره خواهی برد .

امام علی علیه السلام :دانش ، گم شده مؤمن است . پس آن را هرچند از دست مشرکان ، بگیرید و هیچ یک از شما از فرا گرفتن حکمت ، از هر که بشنود ، خودداری نکند .

.

عنه علیه السلام :الحِکمَهُ ضالَّهُ المُؤمِنِ یَطلُبُها ولَو فی أیدِی الشَّرَطِ (1) . (2)

الإمام الکاظم علیه السلامِاعلَموا أنَّ الکَلِمَهَ مِنَ الحِکمَهِ ضالَّهُ المُؤمِنِ ، فَعَلَیکُم بِالعِلمِ قَبلَ أن یُرفَعَ ، ورَفعُهُ غَیبَهُ عالِمِکُم بَینَ أظهُرِکُم. (3)

الإمام زین العابدین علیه السلام :لا تُحَقِّرِ اللُّؤلُؤَهَ النَّفیسَهَ أن تَجتَلِبَها مِنَ الکِبَا (4) الخَسیسَهِ ، فَإنَّ أبی حَدَّثَنی قالَ : سَمِعتُ أمیرَالمُؤمِنینَ علیه السلام یَقولُ : إنَّ الکَلِمَهَ مِنَ الحِکمَهِ تَتَلَجلَجُ فی صَدرِ المُنافِقِ نُزوعاً إلی مَظانِّها حَتّی یَلفِظَ بِها فَیَسمَعَهَا المُؤمِنُ فَیَکونَ أحَقَّ بِها وأهلَها فَیَلقَفَها. (5)

مصباح الشریعه فیما نَسَبَهُ إلَی الإمامِ الصّادِقِ علیه السلام : قالَ الحُکَماءُ : خُذِ الحِکمَهَ مِن أفواهِ المَجانینِ. (6)

عیسی علیه السلام :خُذُوا الحَقَّ مِن أهلِ الباطِلِ ، ولا تَأخُذُوا الباطِلَ مِن أهلِ الحَقِّ ، کونوا نُقّادَ الکَلامِ ، فَکَم مِن ضَلالَهٍ زُخرِفَت بِآیَهٍ مِن کِتابِ اللّهِ کَما زُخرِفَ الدِّرهَمُ مِن نُحاسٍ بِالفِضَّهِ المُمَوَّهَهِ ! النَّظَرُ إلی ذلِکَ سَواءٌ ، وَالبُصَراءُ بِهِ خُبَراءُ. (7)

عنه علیه السلام لِلحَوارِیّینَ : بِحَقٍّ أقولُ لَکُم ؛ لَو وَجَدتُم سِراجاً یَتَوَقَّدُ بِالقَطِرانِ فی لَیلَهٍ مُظلِمَهٍ لاَستَضَأتُم بِهِ ولَم یَمنَعکُم مِنهُ ریحُ نَتنِهِ ، کَذلِکَ یَنبَغی لَکُم أن تَأخُذُوا الحِکمَهَ مِمَّن وَجَدتُموها مَعَهُ ولا یَمنَعَکُم مِنهُ سوءُ رَغبَتِهِ فیها. (8)

.

1- .الشَّرَط : الدُّونُ من الناس ، والأشراط : الأرذال (لسان العرب: ج 7 ص 331) .
2- .جامع بیان العلم وفضله : ج 1 ص 101 .
3- .تحف العقول : ص 394 و ص 502 نحوه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 148 .
4- .. الکِبا بالکسر والقصر : الکُناسه (النهایه: ج 4 ص 146).
5- .الأمالی ، الطوسی : ص 625 ح 1291 عن حمران بن أعین وراجع: المحاسن : ج 1 ص 360 ح 774 والأُصول الستّه عشر : ص 68

وبحارالأنوار : ج 2 ص 96 ح 39 .
6- .مصباح الشريعه : ص 398 ، بحارالأنوار : ج 100 ص 84 ح 53 .
7- .المحاسن : ج 1 ص 359 ح 769 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 96 ح 39 .
8- .تحف العقول : ص 392 عن الإمام الكاظم عليه السلام و ص 508 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 145 وراجع: المحاسن : ج 1 ص 360 ح 772 .

امام علی علیه السلام :حکمت ، گم شده مؤمن است . آن را می جوید ، هرچند در دست فرومایگان باشد .

امام کاظم علیه السلام :بدانید که سخن حکیمانه ، گم شده مؤمن است . پس دانش را ، پیش از آن که از میان برداشته شود ، فرا گیرید ، و از میان رفتن آن ، به رفتن دانشمندانتان از میان شماست .

امام زین العابدین علیه السلام :از این که مروارید گران بها را از میان زباله دانی پست برگیری ، دریغ مکن که پدرم برایم روایت کرد و فرمود : «از امیرمؤمنان علیه السلام شنیدم که می فرمود : سخن حکیمانه ، در پی جایگاه اصلی اش آن قدر در سینه منافق بالا و پایین می رود ، تا آن را بر زبان بیاورد و مؤمن بشنود ؛ چرا که وی شایسته آن و بدان سزاوارتر است . پس آن را می رُباید » .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است : حکیمان گفته اند : حکمت را از دهان های دیوانگان [هم] بگیر .

عیسی علیه السلام :حق را از اهل باطل بگیرید و باطل را از اهل حق مگیرید . ناقدان (جداکنندگان سره از ناسره) سخن باشید که بسی گم راهی با آیه ای از کتاب خدا زینت داده می شود؛ همان گونه که درهم مسین را با نقره ، اندود می کنند ؛ به ظاهر یکی می نمایند ، ولی بینایان ، آن را می آزمایند و تشخیص می دهند .

عیسی علیه السلام به حواریان فرمود : «به حق می گویم برای شما ؛ اگر چراغی را که با قطران (1) می سوزد ، در شبی تاریک بیابید ، از پرتو آن روشنی می گیرید و بوی بدش ، مانع استفاده شما نمی شود . همین گونه ، سزاست که حکمت را از هرکس که پیش او یافتید ، بگیرید و بی علاقگی او مانع شما نشود» .

.

1- .قطران ، روغنی سیّال است که از گیاه و یا از زغال سنگ گرفته می شود و در قدیم ، برای برافروختن آتش به منظور روشنایی و یا استفاده

های دیگر به کار می بردند (ر.ک : لغت نامه دهخدا : ذیل «قطران») .

أيّوب عليه السلام :إنَّ اللّهَ يَزرَعُ الحِكمَةَ فى قَلبِ الصَّغيرِ وَالكَبيرِ ، فَإِذا جَعَلَ اللّهُ العَبدَ حَكيماً فِى الصِّبا لَم يَضَع مَنزِلَتَهُ عِندَ الحُكَماءِ حَداثَةُ سِنِّهِ ، وهُم يَرَونَ عَلَيهِ مِنَ اللّهِ نورَ كَرامَتِهِ. (1)

حليه الأولياء عن ميمون بن مهران :نَزَلَ حُذَيفَةُ وسَلمانُ رَضِىَ اللّهُ تَعالى عَنْهُما عَلى نَبَطِيَّةٍ. فَقالا لَها : هَل هاهُنا مَكانٌ طاهِرٌ نُصَلّى فيهِ ؟ فَقالَتِ النَّبَطِيَّةُ : طَهِّر قَلبَکَ . فَقالَ أحَدُهُما لِلآخَرِ : خُذها حِكمَةً مِن قَلبٍ كافِرٍ. (2)

تعليق :لقد أكّدت الأحاديث الوارده تحت هذا العنوان قبول الحقّ وتلقى الحكمه وَالعلم من أىّ شخص كان حتّى لو كان مشركا ، فى حين ذكرت الأحاديث السابقه فى موضوع «اختيار المعلّم الصالح» شروطا معيّنه للمعلّم ، فينبغى أن نقول فى الجمع بين هذه الأحاديث : إنّ قبول الحقّ من أىّ أحدٍ لا ينافى اختيار المعلّم الصّالح ؛ لأنّ قبول الحقّ لا شرط له ، أمّا اختيار المعلّم الرسمى فله شرطه . كما يجب الالتفات إلى أنّ لسلوک المعلّم وأخلاقه دورا أساسيّا فى تربيه المتعلّم وإعداده . من هنا ، لابدّ للمعلّم أن يكون متخلّقا بالأخلاق الحسنه ، إذ أنّ التّربيه وَالتعليم متقارنان متلازمان ، يضاف إلى ذلک أنّ المعلّم إذا كان غير صالح ولا يعمل بعلمه ، فمن المحتمل أن يعرِض موضوعات سقيمه فى تضاعيف موضوعات صحيحه ، وَالمتعلّم غير منتبه لذلک ، أو أنّه يطرح موضوعا صحيحا لا يعمل به ، فتنتقل حالته هذه إلى المتعلّم ، ولا توجد تلک الآفات فى التعلّم فى الموارد الخاصّه وقبول الحقّ من غير الصلحاء ممّن ليس له صفه المعلّم .

.

1- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 37 .
2- .حليه الأولياء : ج 1 ص 206.

توضیحی درباره انتخاب آموزگار

ایّوب علیه السلام :خداوند ، حکمت را در دل کوچک و بزرگ می کارد . پس هرگاه خداوند ، بنده را در کوچکی فرزانه کند ، کوچکی اش منزلت وی را نزد حکیمان فرو نمی آورد و آنان ، نور کرامت الهی را بر او می بینند .

حلیه الأولیاء به نقل از میمون بن مهران : حذیفه و سلمان که خدای متعال از ایشان خشنود باد بر زنی نَبطی وارد شدند و گفتند : آیا در این جا مکانی پاک برای نماز یافت می شود؟ زن نبطی گفت : دلت را پاک کن . پس یکی از آن دو به دیگری گفت : آن را برگیر . حکمتی از دل کافر است .

توضیحی درباره انتخاب آموزگاردر احادیث این بخش ، بر قبول حق و گرفتن حکمت و دانش از هر کس ، حتّی مشرکان ، تأکید شده است، در حالی که در احادیث گذشته در فصل : «انتخاب آموزگار شایسته» ، برای معلّم ، شرایطی بیان شده بود . در جمع میان این احادیث باید گفت : قبول حق از هر کس ، منافاتی با انتخاب معلّم صالح ندارد؛ زیرا پذیرش حق ، شرط ندارد ؛ امّا انتخاب معلّم رسمی دارای شرط است . باید توجّه داشت که روحیه معلّم و اخلاقش در تربیت وپرورش متعلّم ، نقش اساسی دارد . از این رو ، معلّم باید متخلّق به اخلاق حسنه باشد؛ زیرا آموزش با پرورش همراه است . افزون بر این که اگر معلّم ناصالح بوده و عمل کننده به علم خود نباشد ، ممکن است در لابه لای مطالب صحیح ، مطالب نادرست را نیز القا کند ومتعلّم ، متوجّه این کار او نشود و یا حتّی آن گاه که مطلب درستی را القا می کند که خود ، بدان عمل نمی کند ، این حالت به متعلّم نیز سرایت خواهد کرد ؛ در حالی که این آفات در تعلّمِ موردی و پذیرش حق از فرد ناصالحی که سِمت معلّم رسمی را ندارد ، در میان نیست .

.

3 / 14الحِرصرسولِ اللّه صلى الله عليه و آله :لَيسَ مِن أخلاقِ المُؤمِنِ المَلَقُ (1) إلاّ فى طَلَبِ العِلمِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا حَسَدَ ولا مَلَقَ إلاّ فى طَلَبِ العِلمِ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن كَلِفَ (4) بِالعِلمِ فَقَد أحسَنَ إلى نَفسِهِ. (5)

راجع : ص 412 ح 3023 .

3 / 15الدَّوامالإمام علىّ عليه السلام :لا فِقهَ لِمَن لا يُديمُ الدَّرسَ. (6)

عنه عليه السلام :لا يُحرِزُ العِلمَ إلاّ مَن يُطيلُ دَرسَهُ. (7)

.

1- .الملق بالتحريک : الزياده فى التودّد والدعاء والتضرّع فوق ما ينبغى (النهايه : ج 4 ص 358) .
2- .نثر الدرّ : ج 1 ص 153 ، عدّه الداعى : ص 71 ، تحف العقول : ص 207 عن الإمام علىّ عليه السلام ، الجعفريّات : ص 235 وفيهما بزياده «ولا الحسد» بعد «الملق» ، بحارالأنوار : ج 2 ص 45 ح 20 .
3- .شُعب الإيمان : ج 5 ص 277 ح 6656 ، تاريخ بغداد : ج 13 ص 275 ح 7234 ، الفردوس : ج 5 ص 191 ح 7922 كلّها عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 10 ص 180 ح 28938 وراجع: منيه المريد : ص 229 .
4- .كلِفت بهذا الأمر أكلف به : إذا وَلِعْتَ به وأحبَبْته (النهايه : ج 4 ص 196) .
5- .غرر الحكم : ح 8277 .
6- .غرر الحكم : ح 10552 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 537 ح 9869 .
7- .غرر الحكم : ح 10758 و ح 7422 وفيه «لن يحرز» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 540 ح 10014 .

ص: 105

3 / 14 حرص

3 / 15 استمرار

3 / 14حرصپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تملّق ، خوی مؤمن نیست ، مگر در جستجوی دانش .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حسادت و تملّق ، روا نیست ، جز در جستجوی دانش .

امام علی علیه السلام :هر کس شیفته دانش گردد ، به خویشتن نیکی کرده است .

ر . ک : ص 413 ح 3023 .

3 / 15استمرارامام علی علیه السلام :هرکس درس را ادامه ندهد ، به فهم نمی رسد .

امام علی علیه السلام :به دانش نمی رسد ، مگر کسی که درس خود را ادامه دهد .

.

عنه عليه السلام :مَن أكثَرَ مُدارَسَةَ العِلمِ لَم يَنسَ ما عَلِمَ ، وَاستَفادَ ما لَم يَعلَم. (1)

عنه عليه السلام :اُطلُبِ العِلمَ تَزدَد عِلماً. (2)

راجع : ص 398 (عدم الإكتفاء بما يعلم) و 404 (الاستعانه باللّه فى زياده العلم) ، ج 2 ص 452 ح 1762 .

3 / 16الصَّبرالكتاب«قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلَى أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا * قَالَ إِنَّکَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا * وَ کَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا * قَالَ سَتَجِدُنِى إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَ لاَ أَعْصِى لَکَ أَمْرًا * قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِى فَلاَ تَسْئَلْنِى عَن شَىْ ءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَکَ مِنْهُ ذِکْرًا * فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَکِبَا فِى السَّفِينَهِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئا إِمْرًا * قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّکَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا * قَالَ لاَ تُؤَاخِذْنِى بِمَا نَسِيتُ وَ لاَ تُرْهِقْنِى مِنْ أَمْرِى عُسْرًا * فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَمًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَکِيَّهَم بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئا نُّکْرًا * قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّکَ إِنَّکَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا * قَالَ إِن سَأَلْتُکَ عَن شَىْ ءٍم بَعْدَهَا فَلاَ تُصَحِبْنِى قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّى عُذْرًا» . (3)

الحديثعيسى عليه السلام :حَصِّنوا بابَ العِلمِ ، فَإِنَّ بابَهُ الصَّبرُ. (4)

.

1- .غرر الحكم : ح 8916 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 434 ح 7506 .
2- .غرر الحكم : ح 2276 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 83 ح 1993 .
3- .الكهف : 66 76 .
4- .تحف العقول : ص 502 ، بحارالأنوار : ج 14 ص 305 ح 17 .

3 / 16 شکیبایی

امام علی علیه السلام :هرکس بسیار به درس و مباحثه علم بپردازد ، آنچه را فرا گرفته ، از یاد نمی برَد و آنچه را ندانسته ، فرا می گیرد .

امام علی علیه السلام :دانش را بجوی تا بر دانشت بیفزایی .

ر . ک : ص 399 (بسنده نکردن به آنچه می داند) و405 (یاری جستن از خدابرای افزایش دانش)، ج2 ص 453 ح 1762.

3 / 16شکیباییقرآن«موسی به او (خضر) گفت : آیا به دنبال تو بیایم تا آن که از بینشی که آموخته شده ای ، به جهت رشدم به من بیاموزی؟ گفت : تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی ، و چگونه می توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری ، صبر کنی؟ گفت : ان شاء اللّه مرا شکیبا خواهی یافت و در هیچ کاری ، تو را نافرمانی نخواهم کرد . گفت : اگر به دنبال من می آیی ، پس از چیزی سؤال مکن تا خود از آن با تو سخن آغاز کنم . پس ره سپار گردیدند ، تا وقتی که سوار کشتی شدند . وی آن را سوراخ کرد . [موسی]گفت : آیا کشتی را سوراخ کردی تا سرنشینانش را غرق کنی؟ واقعا کار ناروایی کردی ! گفت : آیا نگفتم که تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی؟ [موسی]گفت : به سبب آنچه فراموش کردم ، مرا مؤاخذه مکن و در کارم بر من سخت مگیر . پس رفتند تا به نوجوانی برخوردند . [خضر ،] او را کُشت . موسی به او گفت : آیا شخص بی گناهی را بدون این که کسی را به قتل رسانده باشد ، کُشتی؟ واقعا کار ناپسندی مرتکب شدی . گفت : آیا به تو نگفتم که هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی؟ [موسی] گفت : اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من همراهی مکن و از جانب من ، قطعا معذور خواهی بود» .

حدیثعیسی علیه السلام :درِ دانش را استوار کنید که در آن ، شکیبایی است .

.

رسولِ اللّه صلى الله عليه و آله :مَن لَم يَصبِر عَلى ذُلِّ التَّعَلُّمِ ساعَةً ، بَقِيَ فى ذُلِّ الجَهلِ أبَداً. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :عَلَى المُتَعَلِّمِ أن يُدئِبَ نَفسَهُ فى طَلَبِ العِلمِ ، ولا يَمَلَّ مِن تَعَلُّمِهِ ، ولا يَستَكثِرَ ما عَلِمَ. (2)

عنه عليه السلام :مَن لَم يُدئِب نَفسَهُ فِى اكتِسابِ العِلمِ ، لَم يُحرِز قَصَباتِ السَّبقِ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الدّيوانِ المَنسوبِ إلَيهِ : لَو كانَ هذَا العِلمُ يَحصُلُ بِالمُنى ما كانَ يَبقى فِى البَرِيَّهِ جاهِلٌ اِجهَد ولا تَكسَل ولا تَكُ غافِلاًفَنَدامَهُ العُقبى لِمَن يَتَكاسَلُ (4)

3 / 17الوَرَعرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن لَم يَتَوَرَّع فى تَعَلُّمِهِ ابتَلاهُ اللّهُ بِأحَدِ ثَلاثَهِ أشياءَ : إمّا يُميتُهُ فى شَبابِهِ ، أو يوقِعُهُ فِى الرَّساتيقِ (5) ، أو يَبتَليهِ بِخِدمَهِ السُّلطانِ. (6)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : العِلمُ صِبغُ النَّفسِ ، ولَيسَ يَفوقُ صِبغُ الشَّىءِ حَتّى يَنظُفَ مِن كُلِّ دَنَسٍ. (7)

عنه عليه السلام أيضاً : إذا أرَدتَ العِلمَ وَالخَيرَ فَانفُض عَن يَدِكَ أداهَ الجَهلِ وَالشَّرِّ ، فَإنَّ الصّائِغَ لا يَتَهَيَّأُ لَهُ الصِّياغَهُ إلاّ إذا ألقى أداهَ الفِلاحَهِ عَن يَدِهِ. (8)

.

1- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 285 ح 135 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 428 ح 7262 وفيه «مضض» بدل «ذل» ، بحارالأنوار : ج 1 ص 177 ح 50 .
2- .غرر الحكم : ح 6197 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 328 ح 6535 .
3- .غرر الحكم : ح 9245 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 458 ح 8290 وفيه «يذب» بدل «يدئب» .
4- .الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 442 الرقم 342 .
5- .الرُّستاق : فارسى معرّب ، والجمع رساتيق وهى السواد (لسان العرب : ج 10 ص 116) . والسواد : القرى .

6- .آداب المتعلّمين: ص 127 ح 53 ، معانى الأخبار : ص 391 ح 1092 نحوه .
7- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 268 ح 110 .
8- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 307 ح 513 .

3 / 17 پرهیزگاری

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که ساعتی بر خواری فرا گرفتن شکیب نورزد ، همواره در خواری نادانی باقی می ماند .

امام علی علیه السلام :بر دانشجوست که خود را به جستجوی دانش ، عادت دهد و از فرا گرفتن آن ، ملول نگردد و آنچه را فرا گرفته ، بسیار نشمارد .

امام علی علیه السلام :کسی که خود را به فراگیری دانشْ عادت ندهد ، گوی سبقت را نخواهد ربود .

امام علی علیه السلام در اشعار منسوب به ایشان : اگر این دانش با آرزو به دست می آمد/ نادانی در زمین باقی نمی ماند .بکوش و تنبلی مکن و غافل مباش/ که ندامت فرجامین، از آنِ کسی است که تنبلی کرده است .

3 / 17پرهیزگاریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که در فراگیریِ دانش پرهیزگاری نورزد ، خداوند ، به یکی از این سه چیز مبتلایش می کند : یا او را در جوانی می میرانَد یا وی را در روستاها می افکند و یا به خدمت پادشاه مبتلا می گردانَد .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : دانش ، رنگ جان است و رنگ بر چیزی چیره نمی شود ، مگر آن که از هر آلودگی ای پاکیزه گردد .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : هرگاه دانش و خیر خواستی ، ابزار نادانی و شر را از دستت بگذار که زرگر ، آماده زرگری نمی شود ، مگر آن که ابزار کشاورزی را از دست خود بگذارد .

.

عنه علیه السلام :لا یَزکُو العِلمُ بِغَیرِ وَرَعٍ. (1)

المعجم الأوسط :مِن وَصایَا الخِضرِ لِموسی علیهماالسلام : أشعِر قَلبَکَ التَّقوی تَنَلِ العِلمَ. (2)

3 / 18التَّواضُعُ لِلمُعَلِّمِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :تَواضَعوا لِمَن تَعَلَّمونَ مِنهُ. (3)

عنه صلی الله علیه و آله :أُطلُبوا مَعَ العِلمِ السَّکینَهَ وَالحِلمَ ، لینوا لِمَن تُعَلِّمونَ ولِمَن تَعَلَّمتُم مِنهُ ، ولا تَکونوا مِن جَبابِرَهِ العُلَماءِ فَیَغلِبَ جَهلُکُم عِلمَکُم. (4)

الإمام علیّ علیه السلام :تَواضَعوا لِمَن تَتَعَلَّمونَ مِنهُ العِلمَ ولِمَن تُعَلِّمونَهُ ، ولا تَکونوا مِن جَبابِرَهِ العُلَماءِ فَلا یَقومَ جَهلُکُم بِعِلمِکُم (5) . (6)

عنه علیه السلام :لا یَتَعَلَّمُ مَن یَتَکَبَّرُ. (7)

الإمام الصادق علیه السلام :تَواضَعوا لِمَن طَلَبتُم مِنهُ العِلمَ ، ولا تَکونوا عُلَماءَ جَبّارینَ فَیَذهَبَ باطِلُکُم بِحَقِّکُم. (8)

.

1- .غرر الحکم : ح 10689 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 538 ح 9916 .
2- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 79 ح 6908 عن عمر ؛ منیه المرید : ص 140 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 227 ح 18 .
3- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 200 ح 6184 عن أبی هریره ؛ مشکاه الأنوار : ص 242 ح 701 .
4- .الفردوس : ج 1 ص 79 ح 238 عن أبی هریره ، کنزالعمّال : ج 10 ص 239 ح 29267 .
5- .فی أعلام الدین : «فلا یقوم علمکم بجهلکم» وهو الأنسب .
6- .غرر الحکم: ح 4543 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 202 ح 4100 ، مشکاه الأنوار : ص 242 ح 701 عن الإمام الصادق علیه السلام نحوه ولیس فیه ذیله .
7- .غرر الحکم : ح 10586 .

8- .الكافى : ج 1 ص 36 ح 1 عن معاويه بن وهب ، روضه الواعظين : ص 14 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 80 ، بحارالأنوار: ج 2 ص 41 ح 2 .

امام علی علیه السلام :دانش ، جز به پرهیزگاری پاکیزه نمی گردد .

المعجم الأوسط :از سفارش های خضر علیه السلام به موسی علیه السلام است : «بر دلت جامه پرهیزگاری بپوشان تا به دانش برسی» .

3 / 18فروتنی در برابر آموزگارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در برابر کسی که از او فرا می گیرید ، فروتنی کنید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همراه با دانش ، آرامش و بردباری را هم بجویید . در برابر آن که به او یاد می دهید و آن که از او یاد می گیرید ، نرمش به خرج دهید و از دانشمندان متکبّر مباشید که نادانی تان به دانشتان چیره گردد .

امام علی علیه السلام :در برابر آن که از او فرا می گیرید و آن که به او می آموزید ، فروتنی کنید و از دانشمندان متکبّر مباشید ، تا نادانی تان بر دانایی تان پیروز نگردد .

امام علی علیه السلام :کسی که تکبّر می ورزد ، چیزی فرا نمی گیرد .

امام صادق علیه السلام :در برابر آن که از او دانش می جویید ، فروتنی کنید و از دانشمندان متکبّر مباشید که باطل شما ، حقّتان را می بَرَد .

.

إرشاد القلوب :جاءَ فِی الحَدیثِ القُدسِیّ : یا أحمَدُ ، إنَّ أهلَ الدُّنیا کَثیرٌ فیهِمُ الجَهلُ وَالحُمقُ ، لا یَتَواضَعونَ لِمَن یَتَعَلَّمونَ مِنهُ، وهُم عِندَ أنفُسِهِم عُقَلاءُ، وعِندَ العارِفینَ حُمَقاءُ. (1)

راجع : ص 254 (التواضع للمتعلّم) و 440 (التواضع له) .

3 / 19الاِعتِدالُ فِی الأَکلِرسول اللّه صلی اللهِ علیه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل یَقولُ : وَضَعتُ خَمسَةً فی خَمسَةٍ وَالنّاسُ یَطلُبونَها فی خَمسَةٍ فَلا یَجِدونَها : وَضَعتُ العِلمَ فِی الجوعِ وَالجَهدِ ، وَالنّاسُ یَطلُبونَهُ بِالشَّبعَةِ وَالرّاحَةِ فَلا یَجِدونَهُ... . (2)

المواعظ العددیّه :جاءَ فِی الحَدیثِ القُدسِیّ : إنّی وَضَعتُ أربَعَةً فی أربَعَةِ مَواضِعَ وَالنّاسُ یَطلُبونَها فی غَیرِها فَلا یَجِدوها أبَداً ؛ إنّی وَضَعتُ العِلمَ فِی الجوعِ وَالغُربَةِ ، وَالنّاسُ یَطلُبونَهُ فِی الشِّبَعِ وَالوَطَنِ فَلَم (3) یَجِدوهُ أبَداً.... (4)

راجع : ج 2 ص 490 (الصوم) و 494 (قلّه الأکل) و 564 (کثره الأکل) .

3 / 20التَّبکیررسول اللّه صلی الله علیه و آله :أُغدوا فی طَلَبِ العِلمِ ، فَإِنَّ الغُدُوَّ بَرَکَهٌ ونَجاحٌ. (5)

.

1- .إرشاد القلوب : ص 201 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 24 ح 6 وراجع: منیه المرید : ص 243 .
2- .عوالی اللآلی : ج 4 ص 61 ح 11 ، عدّه الداعی : ص 166 وفیه «أوحی اللّه تعالی إلی داوود علیه السلام : یا داوود . . . » ، بحارالأنوار : ج 78 ص 453 ح 21 .
3- .کذا فی المصدر والصحیح : «فلن» أو «فلا» .
4- .المواعظ العددیّه : ص 241 .
5- .تاریخ بغداد : ج 13 ص 270 عن عائشه ، کشف الخفاء : ج 1 ص 149 ح 439 .

3 / 19 میانه روی در خوراک

3 / 20 سحرخیزی

إرشاد القلوب :در حدیث قدسی آمده است : «ای احمد! در اهل دنیا ، نادانی و حماقتْ فراوان است . در برابر آن که از او می آموزند ، فروتنی نمی کنند و آنان ، نزد خود خردمند و نزد عارفان ، احمق اند» .

ر . ک : ص 255 (فروتنی برای شاگرد) و 441 (فروتنی در برابر وی) .

3 / 19میانه روی در خوراکپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل می گوید : «پنج چیز را در پنج چیز نهادم ، حال آن که مردم آن را در پنج چیز دیگر می جویند ، پس آن را نمی یابند . دانش را در گرسنگی و کوشش نهادم و مردم ، آن را در پُرخوری و راحت طلبی می جویند و نمی یابند ...» .

المواعظ العددیّه :در حدیث قدسی آمده است : «من ، چهار چیز را در چهار چیز نهادم و مردم ، آنها را در غیر اینها می جویند و هیچ گاه آنها را نمی یابند . من ، دانش را در گرسنگی و دوری از وطن نهادم و مردم آن را در پرخوری و اقامت در وطن می جویند . پس هیچ گاه آن را نمی یابند ...» .

ر . ک : ج 2 ص 491 (روزه) و 495 (کم خوری) و 565 (پرخوری) .

3 / 20سحرخیزیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بامدادان به جستجوی دانش برخیزید ؛ چرا که بیداریِ بامدادی ، مایه برکت و کامیابی است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أُغدوا فى طَلَبِ العِلمِ ، فَإِنّى سَأَلتُ رَبّى أن يُبارِكَ لاُِمَّتى فى بُكورِها ، ويَجعَلَ ذلِکَ يَومَ الخَميسِ. (1)

3 / 21اِغتِنامُ الفُرصَهِ فِى الصِّغَرِ والشَّبابِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَثَلُ الَّذى يَتَعَلَّمُ العِلمَ فى صِغَرِهِ كَمَثَلِ الوَشمِ عَلَى الصَّخرَهِ ، ومَثَلُ الَّذى يَتَعَلَّمُ العِلمَ فى كِبَرِهِ كَالَّذى يَكتُبُ عَلَى الماءِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أوَّلُ هذِهِ الاُمَّهِ يَتَعَلَّمُ صِغارُها مِن كِبارِها ، وَآخِرُها يَتَعَلَّمُ كِبارُها مِن صِغارِها. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّما ناشِئٍ نَشَأَ فى طَلَبِ العِلمِ وَالعِبادَهِ حَتّى يَكبُرَ ، أعطاهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ ثَوابَ اثنَينِ وسَبعينَ صِدّيقاً. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن لَم يطلُبِ العِلمَ صَغيراً فَطَلَبَهُ كَبيراً فَماتَ ، ماتَ شَهيداً. (5)

الإمام علىّ عليه السلام :يا مَعشَرَ الفِتيانِ ، حَصِّنوا أعراضَكُم بِالأَدَبِ ، ودينَكُم بِالعِلمِ. (6)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : تَعَلَّمُوا العِلمَ صِغاراً تَسودوا بِهِ كِباراً. (7)

.

1- .المعجم الأوسط : ج 5 ص 256 ح 5244 عن عائشه ، كنزالعمّال : ج 10 ص 250 ح 29341 .
2- .الفردوس : ج 4 ص 135 ح 6420 عن أبى الدرداء ، مجمع الزوائد : ج 1 ص 333 ح 515 نقلاً عن الطبرانى فى الكبير عن أبى الدرداء وفيه «كالنّقش على الحجر» بدل «كمثل الوشم على الصّخره» ، كنزالعمّال : ج 10 ص 249 ح 29336 ؛ منيه المريد : ص 225 وفيه «كالنقش على الحجر» بدل «كمثل الوشم على الصخره» وراجع: جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 82 .
3- .الفردوس : ج 1 ص 37 ح 70 عن ابن عبّاس .

4- .المعجم الكبير : ج 8 ص 129 ح 7590 عن أبی اَمامه ، کنزالعمّال : ج 10 ص 151 ح 28773 ؛ منیه المرید : ص 104 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 185 ح 103 .
5- .کنزالعمّال : ج 10 ص 162 ح 28843 نقلاً عن ابن النجّار ، الفردوس : ج 3 ص 627 ح 5958 نحوه وکلاهما عن جابر .
6- .تاریخ الیعقوبی : ج 2 ص 210 .
7- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 267 ح 98 .

3 / 21 غنیمت شمردن فرصت در خردسالی و نوجوانی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بامدادان به جستجوی دانش برخیزید ؛ چرا که من از پروردگارم خواسته ام که بامدادِ امّتم را مبارک گردانَد و آن را در روز پنج شنبه قرار دهد .

3 / 21غنیمت شمردن فرصت در خردسالی و جوانیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که در خردسالی دانش بیاموزد ، مانند نقش بر سنگ است و کسی که در بزرگ سالی دانش بیاموزد ، مانند کسی است که بر آب می نگارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در آغاز ، این امّت ، خردسالان از بزرگ سالان می آموزند و در پایان ، بزرگ سالان از خردسالان خواهند آموخت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر نورسته ای که در جستجوی دانش و عبادت رشد کند تا بزرگ شود ، خداوند ، روز قیامت پاداش هفتاد و دو صِدّیق (1) را به او می دهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که دانش را در خُردسالی نیاموخته باشد و در بزرگ سالی آن را بجوید و بر این حالت بمیرد ، شهید مرده است .

امام علی علیه السلام :ای گروه جوانان ! آبرویتان را با ادب و دینتان را با دانش نگاه دارید .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : دانش را در خردسالی فراگیرید تا در بزرگی بدان سروری کنید .

.

1- .صِدّیق ، یعنی بسیار راستگو ، بیشتر به کسی گفته می شود که با گفتار و کردارش ، پیامبر خدا را تصدیق کند .(م)

عنه علیه السلام :مَن لَم یَتَعَلَّم فِی الصِّغَرِ لَم یَتَقَدَّم فِی الکِبَرِ. (1)

عنه علیه السلام :مَن سَأَلَ فی صِغَرِهِ أجابَ فی کِبَرِهِ. (2)

عنه علیه السلام : حَرِّض بَنیکَ عَلَی الآدابِ فِیالصِّغَرِکَیما تَقَرَّ بِهِ عَیناکَ فِی الکِبَرِ وإنَّما کامِلُ الآدابِ یَجمَعُها فی عُنفُوانِ الصِّباَ کَالنَّقشِ فِیالحَجَرِ هِیَ الکُنوزُ الَّتی تَنمو ذَخائِرُها ولا یُخافُ عَلَیها حادِثُ الغِیَرِ النّاسُ اِثنانِ ذو عِلمٍ ومُستَمِعٌ واعٍ وسائِرُهُم کَاللَّغوِ وَالعَکَرِ (3)

ب ما لا یَنبَغی3 / 22التَّعَلُّمُ لِغَیرِ اللّهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن تَعَلَّمَ العِلمَ رِیاءً وسُمعَةً یُریدُ بِهِ الدُّنیا ، نَزَعَ اللّهُ بَرَکَتَهُ، وضَیَّقَ عَلَیهِ مَعیشَتَهُ ، ووَکَلَهُ اللّهُ إلی نَفسِهِ ، ومَن وَکَلَهُ اللّهُ إلی نَفسِهِ فَقَد هَلَکَ. (4)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن طَلَبَ العِلمَ لِأَربَعٍ دَخَلَ النّارَ : لِیُباهِیَ بِهِ العُلَماءَ ، أو یُمارِیَ بِهِ السُّفَهاءَ ، أو لِیَصرِفَ بِهِ وُجوهَ النّاسِ إلَیهِ ، أو یَأخُذَ بِهِ مِنَ الاُمَراءِ. (5)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن طَلَبَ العِلمَ لِیُجارِیَ بِهِ العُلَماءَ ، أو لِیُمارِیَ بِهِ السُّفَهاءَ ، أو یَصرِفَ بِهِ وُجوهَ النّاسِ إلَیهِ ، أدخَلَهُ اللّهُ النّارَ. (6)

.

1- .غرر الحکم : ح 8937 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 463 ح 8424 وراجع: منیه المرید : ص 225 .
2- .غررالحکم : ح 8273 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 447 ح 7879 .
3- .آداب المتعلّمین : ص 83 .
4- .مکارم الأخلاق : ج 2 ص 348 ح 2660 عن ابن مسعود ، بحارالأنوار : ج 77 ص 100 ح 1 .
5- .منیه المرید : ص 135 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 38 ح 61 ؛ عیون الأخبار لابن قتیبه : ج 2 ص 119 عن عبداللّه نحوه.
6- .سنن الترمذی : ج 5 ص 32 ح 2654 عن مالک ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 93 ح 253 عن ابن عمر و ص 96 ح 259 عن حذیفه و ح 260 عن أبی هریره ، سنن الدارمی : ج 1 ص 111 ح 380 عن مکحول نحوه ،

المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 162 ح 293 ، المعجم الأوسط: ج 6 ص 32 ح 5708 ، شُعب الإيمان: ج 2 ص 283 ح 1772 ؛ منيه المريد: ص 134 .

ب آنچه شایسته نیست

3 / 22 آموختن برای غیر خدا

اشاره

امام علی علیه السلام :کسی که در خردسالی نیاموزد ، در بزرگ سالی پیش نمی افتد .

امام علی علیه السلام :کسی که در خردسالی بپرسد ، در بزرگ سالی پاسخ خواهد داد .

امام علی علیه السلام :فرزندانت را در خردسالی بر آموختن آداب تشویق کن/ تا در بزرگ سالی چشمانت بدان روشن گردد .و تنها آن کسی آدابش کامل است که آنها را/ در آغاز کودکی همچون نقش بر سنگ ، گِرد می آورد .آنهاگنجینه هایی هستندکه ذخیره هایشان افزون می شود/ و از حوادث روزگار ، بیمی بر آنها نیست .مردم ، دو دسته اند : دانشمند و شنونده ای/ فراگیرنده و بقیه ، بیهوده و پریشان اند .

ب آنچه شایسته نیست3 / 22آموختن برای غیرخداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس دانش را برای ریا و خودنمایی و به دست آوردن دنیا فرا گیرد ، خداوند ، برکتش را از وی بر می دارد و روزی را بر او تنگ می کند و او را به خودش وا می گذارد و هرکس را خدا به خودش وا گذارد ، هلاکتش حتمی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس دانش را برای چهار چیز بطلبد ، وارد آتش می گردد : برای آن که با دانشمندان رقابت کند ، یا با نادانان بستیزد ، یا مردم را متوجّه خود کند ، و یا از پادشاهان اخّاذی کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس دانش را بطلبد برای این که پا به پای دانشمندان برود یا با نادانان بستیزد یا مردم را متوجّه خود کند ، خداوند ، او را داخل آتش می گردانَد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَعَلَّمُوا العِلمَ لِتُماروا بِهِ السُّفَهاءَ ، وتُجادِلوا بِهِ العُلَماءَ ، ولِتَصرِفوا بِهِ وُجوهَ النّاسِ إلَيكُم ، وَابتَغوا بِقَولِكُم ما عِندَ اللّهِ ؛ فَإِنَّهُ يَدومُ ويَبقى ويَنفَدُ ما سِواهُ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَعَلَّمُوا العِلمَ لِتُباهوا بِهِ العُلَماءَ ، ولا لِتُماروا بِهِ السُّفَهاءَ ، ولا تَخَيَّروا بِهِ المَجالِسَ ، فَمَن فَعَلَ ذلِكَ فَالنّارَ النّارَ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن طَلَبَ العِلمَ لِيُباهِيَ بِهِ العُلَماءَ ، ويُمارِيَ بِهِ السُّفَهاءَ فِي المَجالِسِ ، لَم يَرَح رائِحَةَ الجَنَّهِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله فى وصيّته لعليّ عليه السلام : مَن تَعَلَّمَ عِلماً لِيُمارِيَ بِهِ السُّفَهاءَ ، أو يُجادِلَ بِهِ العُلَماءَ ، أو لِيَدعُوَ النّاسَ إلى نَفسِهِ ، فَهُوَ مِن أهلِ النّارِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَتَعَلَّمُوا العِلمَ لِتُماروا بِهِ السُّفَهاءَ ، ولا تَتَعَلَّمُوا العِلمَ لِتُجادِلوا بِهِ العُلَماءَ ، ولا تَتَعَلَّمُوا العِلمَ لِتَستَميلوا بِهِ وُجوهَ الاُمَراءِ ، ومَن فَعَلَ ذلِكَ فَهُوَ فِي النّارِ. (5)

.

1- .منيه المريد : ص 135 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 38 ح 60 ؛ سنن الدارمى : ج 1 ص 85 ح 259 عن ابن مسعود نحوه .
2- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 93 ح 254 ، صحيح ابن حبّان : ج 1 ص 278 ح 77 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 161 ح 290 كلاهما عن جابر بن عبداللّه وفيه «ولا لتحيزوا به المجلس» بدل «ولا تخيّروا به المجالس» و ح 292 عن ابن جريج وفيه «ولا لتحدّثوا به فى» بدل «ولا تخيّروا به» .
3- .المعجم الكبير : ج 20 ص 66 ح 121 عن معاذ بن جبل وراجع: كنزالعمّال : ج 10 ص 202 ح 29059 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 363 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو و أنس بن محمّد عن أبيه جميعا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مستطرفات السرائر : ص 116 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 54 ح 3 .
5- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 116 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش را فرا نگیرید تا بدان با نادانان بستیزید و با دانشمندان جدل کنید و مردم را به خود متوجّه سازید ؛ بلکه با سخنتان آنچه را نزد خداست ، بطلبید که آن ، دوام دارد و می مانَد و جز آن ، نابود می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش را فرا نگیرید تا بدان با دانشمندان رقابت کنید و با نادانان بستیزید و مجلس ها را به چنگ آورید ، که هرکس چنین کند ، در آتش است ، آتش .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس دانش را فرا گیرد تا با دانشمندان رقابت کند و در مجلس ها با نادانان بستیزد ، بوی بهشت را نیابد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام : هرکس دانش فرا گیرد تا بدان با نادانان بستیزد یا با دانشمندان مجادله کند یا مردم را به سوی خود بخواند ، از اهل آتش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش را فرا نگیرید تا بدان با نادانان بستیزید و دانش را فرا نگیرید تا بدان با دانشمندان ، مجادله کنید و دانش را فرا نگیرید تا فرمان روایان را به سوی خود بکشید و هرکس چنین کند ، در آتش است .

.

عنه صلى الله علیه و آله :مَن تَعَلَّمَ العِلمَ لِیُمارِیَ بِهِ العُلَماءَ ، أو یُجارِیَ بِهِ السُّفَهاءَ ، أو یَتَأکَّلَ بِهِ النّاسَ ، فَالنّارُ أولی بِهِ. (1)

عنه صلی الله علیه و آله فی وَصِیَّتِهِ لِأَبی ذَرٍّ : یا أباذَرٍّ ... مَن طَلَبَ عِلماً لِیَصرِفَ بِهِ وُجوهَ النّاسِ إلَیهِ لَم یَجِد ریحَ الجَنَّهِ . یا أباذَرٍّ ؛ مَنِ ابتَغَی العِلمَ لِیَخدَعَ بِهِ النّاسَ لَم یَجِد ریحَ الجَنَّهِ. (2)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ أُناساً مِن اُمَّتی سَیَتَفَقَّهونَ فِی الدّینِ ، ویَقرَؤونَ القُرآنَ ، ویَقولونَ : نَأتِی الاُمَراءَ فَنُصیبُ مِن دُنیاهُم ونَعتَزِلُهُم بِدینِنا ، ولا یَکونُ ذلِکَ ، کَما لا یُجتَنی مِنَ القَتادِ إلاَّ الشَّوکُ کَذلِکَ لا یُجتَنی مِن قُربِهِم إلاّ (3) ! (4)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن طَلَبَ العِلمَ لِلدُّنیا وَالمَنزِلَهِ عِندَ النّاسِ وَالحُظوَهِ عِندَ السُّلطانِ ، لَم یُصِب مِنهُ باباً إلاّ ازدادَ فی نَفسِهِ عَظَمَهً ، وعَلَی النّاسِ استِطالَهً ، وبِاللّهِ اغتِراراً ، وفِی الدّینِ جَفاءً ، فَذلِکَ الَّذی لا یَنتَفِعُ بِالعِلمِ فَلیَکُفَّ ولیُمسِکَ عَنِ الحُجَّهِ عَلی نَفسِهِ وَالنَّدامَهِ وَالخِزیِ یَومَ القِیامَهِ. (5)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن تَعَلَّمَ عِلماً مِمّا یُبتَغی بِهِ وَجهُ اللّهِ عز و جل ، لا یَتَعَلَّمُهُ إلاّ لِیُصیبَ بِهِ عَرَضاً مِنَ الدُّنیا ، لَم یَجِد عَرفَ (6) الجَنَّهِ یَومَ القِیامَهِ. (7)

.

1- .حلیه الأولیاء : ج 7 ص 96 .
2- .مکارم الأخلاق: ج 2 ص 364 ح 2661 ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 52 کلاهما عن أبی ذرّ الغفاریّ، بحارالأنوار : ج 77 ص 76 ح 3 وراجع: الأمالی ، الطوسی : ص 527 ح 1162 .
3- .جاء فی ذیل الحدیث : قال محمّد بن الصباح : «کأنّه یعنی الخطایا» .
4- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 94 ح 255 عن ابن عبّاس ، کنزالعمّال : ج 10 ص 188 ح 28987 .
5- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 3 ، روضه الواعظین : ص 16 عن الإمام علیّ علیه السلام ، أعلام الدین : ص 80 نحوه؛ کنزالعمّال : ج 10 ص 261 ح

29384 .
6- .أی ریحها الطیّبه ، والعَرْف : الرِّیح (النهایه : ج 3 ص 217) .
7- .سنن أبی داود : ج 3 ص 323 ح 3664 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 93 ح 252 ، مسندابن حنبل : ج 3 ص 239 ح 8465 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 160 ح 288 کلّها عن أبی هریره ؛ منیه المرید : ص 134 وفیهما «غرضا» بدل «عرضا» ، بحارالأنوار : ج 2 ص 38 ح 58 وراجع: سنن الدارمی : ج 1 ص 86 ح 261 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس دانش را فرا گیرد تا بدان با دانشمندان بستیزد یا پا به پای نابخردان برود یا مردم را چپاول کند ، آتش بدو سزاوارتر است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به ابو ذر : ای ابو ذر! ... هرکس دانش را بطلبد تا بِدان ، مردم را متوجّه خود کند ، بوی بهشت را نمی یابد . ای ابو ذر! هرکس دانش را بطلبد تا بِدان به مردمْ نیرنگ بزند ، بوی بهشت را نمی یابد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گروهی از امّت من در دین ، تفقّه (ژرفکاوی) می کنند و قرآن می خوانند و می گویند : «نزد فرمان روایان می رویم و از دنیای آنان ، بهره می بریم و دینمان را از آنها جدا می کنیم» ، در حالی که چنین نیست؛ همان گونه که از خارْبُن جز خار چیده نمی شود ، از نزدیکی ایشان هم جز [گناه] به دست نمی آید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس دانش را برای دنیا و احترام مردم و بهره مندی نزد پادشاه فرا گیرد ، به بابی از آن دست نمی یابد، جز آن که بر خودْ بزرگ بینی اش ، دست درازی اش به مردم ، تکبّرش نسبت به خدا و دوری اش از دین ، افزوده می شود . پس چنین کسی از دانش سود نمی برد . از این رو ، باید باز ایستد و از حجّت آوری بر ضدّ خود و پشیمانی و رسوایی روز قیامت ، دست بکشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس دانشی را بیاموزد که سزاوار است برای خشنودی خدای عز و جل تحصیل شود و او جز برای به دست آوردن کالای دنیا نیاموزد ، در روز قیامت ، بوی خوش بهشت را نیابد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَعَلَّمَ العِلمَ يُريدُ بِهِ الدُّنيا ، وآثَرَ عَلَيهِ حُبَّ الدُّنيا وزينَتَهَا استَوجَبَ سَخَطَ اللّهِ عَلَيهِ ، وكانَ فِى الدَّرَكِ الأسفَلِ مِنَ النّارِ مَعَ اليَهودِ وَالنَّصارَى الَّذينَ نَبَذوا كِتابَ اللّهِ تَعالى ، قالَ اللّهُ تَعالى : «فَلَمَّا جَآءَهُم مَّا عَرَفُواْ كَفَرُواْ بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَفِرِينَ» (1) . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَعَلَّمَ عِلماً لِغَيرِ اللّهِ أو أرادَ بِهِ غَيرَ اللّهِ ، فَليَتَبَوَّأ مَقعَدَهُ مِنَ النّارِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مَن تَعَلَّمَ العِلمَ لِيُمارِىَ بِهِ السُّفَهاءَ ، أو يُباهِىَ بِهِ العُلَماءَ ، أو يَصرِفَ وُجوهَ النّاسِ إلَيهِ لِيُعَظِّموهُ ، فَليَتَبَوَّأ مَقعَدَهُ مِنَ النّارِ ، فإنَّ الرِّئاسَةَ لا تَصلُحُ إلاّ للّهِ ولِأَهلِها. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أخَذَ العِلمَ مِن أهلِهِ وعَمِلَ بِعِلمِهِ نَجا ، ومَن أرادَ بِهِ الدُّنيا فَهِىَ حَظُّهُ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن طَلَبَ العِلمَ يُريدُ بِهِ حَرثَ الدُّنيا لَم يَنَل حَرثَ الآخِرَهِ. (6)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أوَّلَ النّاسِ يُقضى يَومَ القِيامَهِ عَلَيهِ . . . رَجُلٌ تَعَلَّمَ العِلمَ وعَلَّمَهُ وقَرَأَ القُرآنَ فَاُتِىَ بِهِ ، فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَها . قالَ : فَما عَمِلتَ فيها ؟ قالَ : تَعَلَّمتُ العِلمَ وعَلَّمتُهُ وقَرَأتُ فيكَ القُرآنَ . قالَ : كَذَبتَ ولكِنَّكَ تَعَلَّمتَ العِلمَ لِيُقالَ عالِمٌ ، وقَرَأتَ القُرآنَ لِيُقالَ هُوَ قارِئٌ . فَقَد قيلَ ! ثُمَّ اُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلى وَجهِهِ حَتّى اُلقِىَ فِى النّارِ. (7)

.

1- .البقره : 89 .
2- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 348 ح 2660 عن ابن مسعود ، بحارالأنوار : ج 77 ح 99 ح 1 .
3- .سنن الترمذى : ج 5 ص 33 ح 2655 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 95 ح 258 وفيه «من طلب» بدل «من تعلّم» وكلاهما عن ابن عمر، كنزالعمّال: ج 10 ص 202 ح ص29062؛ منيه المريد: ص 134 وفيه «وأراد» بدل«أو أراد» ، بحارالأنوار:ج 2 ص 38 ح 59.

4- .تحف العقول : ص 43 ، الكافى : ج 1 ص 47 ح 6 عن الإمام الباقر عليه السلام ، الاختصاص : ص 251 وكلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 77 ص 147 ح 59 .
5- .الكافى : ج 1 ص 46 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 328 ح 906 كلاهما عن سليم بن قيس الهلالى عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 2 ص 34 ح 31 ؛ سنن الدارمى : ج 1 ص 85 ح 258 عن الإمام الحسن عليه السلام نحوه .
6- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 116 .
7- .صحيح مسلم : ج 3 ص 1514 ح 1905 ، سنن النسائى : ج 6 ص 23 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 207 ح 8284 ، المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 189 ح 364 وج 2 ص 120 ح 2524، السنن الكبرى: ج 9 ص 283 ح 18549، جامع بيان العلم وفضله: ج 2 ص 2 نحوه وكلّها عن أبى هريره ، كنزالعمّال: ج 3 ص 469 ح 7470 ؛ منيه المريد : ص 134 ، بحارالأنوار : ج 70 ص 249 ح 24 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که دانش را برای دنیا بیاموزد و محبّت دنیا و زیورش را بر آن مقدّم دارد ، سزاوار خشم الهی است و در پست ترین مرتبه دوزخ با یهود و نصارا که کتاب خدا را پشت سر افکندند ، خواهد بود . خداوند متعال می فرماید : «پس هنگامی که [کتاب]نزد آنان آمد ، به آنچه می شناختند ، کافر شدند . پس نفرین خدا بر کافران باد !» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس دانشی را برای غیر خدا فرا گیرد یا با آن غیر خدا را اراده کند ، جایگاهش را در آتش آماده کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس دانش را فرا گیرد تا بدان با نادانان بستیزد یا با دانشمندان رقابت کند یا مردم را به خود متوجّه کند تا او را بزرگ بدارند ، پس جای خود را در آتش ، آماده کند که ریاست ، جز برای خدا و اهلش روا نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس دانش را از اهلش فرا گیرد و به دانش خود عمل کند ، نجات یابد و هرکس با آن دنیا را بطلبد ، همان ، بهره اوست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس دانش را برای محصول دنیا بطلبد ، به محصول آخرت دست نمی یابد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نخستین کسی که روز قیامت علیه او حکم می شود ... مردی است که دانش را یاد گرفته و یاد داده و قرآن خوانده است . پس آورده می شود و نعمت هایش را به او می شناسانند و او نیز می شناسد . [خداوند]می پرسد : «با آنها چه کردی؟» . می گوید : دانش یاد گرفتم و یاد دادم و به خاطر تو قرآن خواندم . می گوید : «دروغ می گویی ؛ لیکن دانش آموختی تا به تو دانشمند بگویند و قرآن خواندی تا تو را قاری بخوانند و [اینها به تو] گفته شد» . سپس فرمان داده می شود که وی را به چهره بر زمین بکشند تا در آتش اندازند .

.

الإمام علىّ عليه السلام :اِحذَر مِمَّن . . . يَتَعَلَّمُ لِلمِراءِ ، ويَتَفَقَّهُ لِلرِّياءِ ، يُبادِرُ الدُّنيا ، ويُؤاكِلُ التُّقوى ، فَهُوَ بَعيدٌ مِنَ الإيمانِ ، قَريبٌ مِنَ النِّفاقِ ، مُجانِبٌ لِلرُّشدِ ، مُوافِقٌ لِلغَىِّ ، فَهُوَ باغٍ غاوٍ ، لا يَذكُرُ المُهتَدينَ. (1)

عنه عليه السلام :لَو أنَّ حَمَلَةَ العِلمِ حَمَلوهُ بِحَقِّهِ لَأَحَبَّهُمُ اللّهُ ومَلائِكَتُهُ وأهلُ طاعَتِهِ مِن خَلقِهِ ، ولكِنَّهُم حَمَلوهُ لِطَلَبِ الدُّنيا ، فَمَقَتَهُمُ اللّهُ وهانوا عَلَى النّاسِ. (2)

عنه عليه السلام :خُذوا مِنَ العِلمِ ما بَدا لَكُم ، وإيّاكُم أن تَطلُبوهُ لِخِصالٍ أربَعٍ : لِتُباهوا بِهِ العُلَماءَ ، أو تُماروا بِهِ السُّفَهاءَ ، أو تُراؤوا بِهِ فِى المَجالِسِ ، أو تَصرِفوا وُجوهَ النّاسِ إلَيكُم لِلتَّرَؤُّسِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِمُحَمَّدِ بنِ النُّعمانِ : يَابنَ النُّعمانِ ، لا تَطلُبِ العِلمَ لِثَلاثٍ : لِتُرائِىَ بِهِ ، ولا لِتُباهِىَ بِهِ ، ولا لِتُمارِىَ . ولا تَدَعهُ لِثَلاثٍ : رَغبَةٍ فِى الجَهلِ ، وزَهادَةٍ فِى العِلمِ ، وَاستِحياءٍ مِنَ النّاسِ. (4)

عنه عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَىَّ ، لا تَتَعَلَّمِ العِلمَ لِتُباهِىَ بِهِ العُلَماءَ ، أو تُمارِىَ بِهِ السُّفَهاءَ ، أو تُزانَ بِهِ فِى المَجالِسِ. (5)

.

1- .بحارالأنوار : ج 78 ص 10 ح 67 نقلاً عن مطالب السؤول ، والحديث فى الطبعه المعتمده من مطالب السؤول ص 56 مع اختلاف فى الألفاظ .
2- .تحف العقول : ص 201 ، تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 206 نحوه ، كنز الفوائد : ج 2 ص 109 ، غرر الحكم : ح 7581 وليس فيه «أهل طاعته من خلقه» وفيه «هانوا عليه» بدل «هانوا على الناس» ، بحارالأنوار : ج 2 ص 37 ح 48 .
3- .الإرشاد : ج 1 ص 230 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 31 ح 19 .
4- .تحف العقول : ص 313 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 292 ح 2 .
5- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 83 ، قصص الأنبياء : ص 190 ح 238 عن إبراهيم بن عبدالحميد عن أبى الحسن عليه السلام وفيه «تُرائى» بدل «تزان» ، بحارالأنوار : ج 13 ص 417 ح 10 ؛ سنن الدارمى : ج 1 ص 111 ح 383 و ص 112 ح 387 كلاهما عن شهر بن حوشب ، مسند ابن حنبل :

ج 1 ص 402 ح 1651 عن عبداللّه بن عبدالرحمن ، جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 107 عن ابن أبى الحسين وكلّها من دون إسناد إلى الإمام الصادق عليه السلام وفيها «ترائى» بدل «تزان» .

امام علی علیه السلام :بپرهیز از کسی که برای ستیز و جدل ، دانش فرا می گیرد و برای ریا تفقّه (ژرفکاوی) می کند ، به سوی دنیا می شتابد و تقوا را رها می کند . او از ایمان ، دور و به نفاق ، نزدیک است ، از هدایت بر کنار و با گم راهی همراه است . هموست سرکش گم راهی که ره یافتگان را یاد نمی کند .

امام علی علیه السلام :اگر حاملان دانش ، آن را چنان که باید حمل می کردند ، خداوند و فرشتگان و آفریدگانِ فرمان بردارش آنان را دوست می داشتند؛ ولی آنان ، دانش را برای دنیاَجویی حمل کردند . پس خدا آنان را دشمن داشت و نزد مردم ، خوار شدند .

امام علی علیه السلام :آنچه از دانش برای شما آشکار شد ، فرا گیرید ؛ ولی مبادا آن را برای این ویژگی ها بجویید : با آن با دانشمندان رقابت کنید یا با نادانان بستیزید یا در مجلس ها خودنمایی کنید یا برای ریاست طلبی ، مردم را متوجّه خود کنید .

امام صادق علیه السلام در سفارش به محمّد بن نعمان : ای پسر نعمان! دانش را برای سه چیز مجوی : با آن ، خودنمایی کنی یا مباهات کنی یا بستیزی ؛ و برای سه چیز آن را رها مکن : میل به نادانی ، بی رغبتی به دانش و شرم از مردم .

امام صادق علیه السلام :لقمان به پسرش می گفت : پسرکم! دانش را فرا مگیر تا با دانشمندان رقابت کنی و با نادانان بستیزی یا خود را در مجلس ها به آن بیارایی .

.

راجع : ص 68 (الإخلاص) و ص 116 (التعلّم لغير اللّه) و 252 (الإخلاص) و 426 (الرياء) ، ج 2 ص 482 (الإخلاص) .

فائده:لقد نقلت بعض الأحاديث مقابل أحاديث هذا الباب، وكذلک أحاديث الباب الأوّل من آداب التّعلّم الّتى تؤكّد الإخلاص فى النيّه، واجتناب التّعلّم بدوافع غير إلهيّه ، يبدو أنّها معارضه لهذه الأحاديث وهذه الأحاديث هى:

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن طَلَبَ العِلمَ لِغَيرِ اللّهِ لَم يَخرُج مِنَ الدُّنيا حَتّى يَأتِيَ عَلَيهِ العِلمُ فَيَكونَ للّهِ . ومَن طَلَبَ العِلَمَ للّهِ فَهُوَ كَالصّائِمِ نَهارَهُ وَالقائِمِ لَيلَهُ . وإنَّ باباً مِنَ العِلمِ يَتَعَلَّمُهُ الرَّجُلُ خَيرٌ مِن أن يَكونَ لَهُ أبو قُبَيسٍ ذَهَباً فَأَنفَقَهُ فى سَبيلِ اللّهِ تَعالَى. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ الرَّجُلَ لَيَطلُبُ العِلمَ وما يُريدُ اللّهَ ، فَما يَزالُ بِهِ العِلمُ حَتّى يَجعَلَهُ للّهِ عز و جل . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : تَعَلَّمُوا العِلمَ ولَو لِغَيرِ اللّهِ ، فَإِنَّهُ سَيَصيرُ للّهِ. (3)

.

1- .تنبيه الغافلين : ص 428 ح 670 عن أنس ؛ منيه المريد : ص 100 وفيه ذيله ، بحارالأنوار : ج 1 ص 184 ح 96 .
2- .الفردوس : ج 1 ص 194 ح 733 عن أنس .
3- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 267 ح 98 .

توضیحی درباره احادیثِ اخلاص در طلب معرفت

ر . ک : ص 69 (اخلاص) و 117 (آموختن برای غیر خدا) و 427 و ص 253 (اخلاص) (خودنمایی) ، ج 2 ص 483(اخلاص) .

توضیحی درباره احادیثِ اخلاص در طلب معرفتدر مقابل احادیث این باب و نیز احادیث باب نخست از «آداب آموختن» که تأکید بر اخلاص در نیّت و اجتناب از تعلّم با انگیزه های غیر الهی دارند ، احادیثی نقل شده که به ظاهر ، معارض با این احادیث به نظر می رسند . این احادیث عبارت اند از :

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که دانش را برای جز خدا بجوید ، از دنیا بیرون نمی رود تا آن که دانش برایش حاصل شود و خدایی گردد و هرکس دانش را برای خدا بجوید ، مانند روزه دار شب زنده دار است . بی گمان ، بابی از دانش را که انسان فرا می گیرد ، برایش بهتر از آن است که همسنگ کوه ابو قُبَیس طلا داشته باشد و آن را در راه خدا انفاق کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :انسان ، دانش را می جوید ، بی آن که مقصودش خدا باشد . پس همواره دانش با او باشد تا آن را در راه خدای عز و جل قرار دهد .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : دانش را فراگیرید ، هرچند برای غیرخدا باشد که به زودی برای خدا خواهد شد .

.

تعليق :إنّ هذه الأحاديث وإن لم يكن لها اعتبار لازم للتعارض ، بَيْد أنّ التأمّل فى مضمونها يفيد عدم وجود تعارض ، وذلک أنّ هذه الأحاديث لا تريد أن تدعو الناس إلى الرياء فى طلب المعارف الدينيّه أو تقلّل من دور الإخلاص فى بركات تحصيل العلم، بل تشير إلى نقطه دقيقه بالغه الأهميّه ، وهى أنّ أحد معطيات المعارف الإسلاميّه وبركاتها حثّ طالب العلم على الإخلاص . وكم هم الّذين يدخلون الحوزات العلميّه أو يعكفون على البحث والتحقيق فى حقل المعارف الدينيّه بحوافز غير ربّانيّه ! بَيْد أنّ تعرّفهم على معارف الإسلام النورانيّه بخاصّه تأمّلهم فى دور الإخلاص وخطر الحوافز الفاسده يساعدهم على بلوغ درجات رفيعه من الإخلاص تدريجا . وإذا اشترطنا الإخلاص فى كلّ من يريد التعرف على المعارف الإسلاميّه فقد حرمنا الكثيرين من التعرّف على المعارف الدينيّه وَالعلوم الحقيقيّه .

3 / 23الاِستِحياءرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يَستَحيِ الشَّيخُ أن يَجلِسَ إلى جَنبِ الشّابِّ فَيَتَعَلَّمَ مِنهُ العِلمَ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَستَحيِ الشَّيخُ أن يَتَعَلَّمَ العِلمَ كَما لا يَستَحى أن يَأكُلَ الخُبزَ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :أتى نِساءٌ إلى بَعضِ نِساءِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَحَدَّثنَها ، فَقالَت لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ هؤُلاءِ نِسوَهٌ جِئنَ يَسأَلنَکَ عَن شَىءٍ يَستَحيينَ مِن ذِكرِهِ . قالَ : لِيَسأَلنَ عَمّا شِئنَ ، فَإِنَّ اللّهَ لا يَستَحيى مِنَ الحَقِّ. (3)

.

1- .الفردوس : ج 5 ص 144 ح 7765 عن الإمام علىّ عليه السلام .
2- .الفردوس : ج 5 ص 73 ح 7494 عن الحكم بن عمير ، كشف الخفاء : ج 2 ص 377 ح 3147 .
3- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 115 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 30 ح 81 وراجع منيه المريد : ص 173 و ص 259 .

3 / 23 خجالت کشیدن

توضیحدر تبیین این احادیث ، باید گفت : اگر چه اعتبار سندی لازم برای معارضه با احادیث پیشین را ندارند، ولی با تأمّل در مضمون آنها روشن می شود که در دلالت و محتوای آنها نیز تعارضی نیست ؛ زیرا این احادیث، مردم را به ریاکاری در یادگیری معارف دینی یا ناچیز شمردن نقش اخلاص در برکات تحصیل دانش ، فرا نمی خوانند ؛ بلکه به نکته دقیق قابل توجّهی اشاره دارند و آن این که یکی از برکات معارف دینی ، برانگیختن اخلاص طالب دانش است. چه بسیارند کسانی که با انگیزه هایی نه چندان خالص، به حوزه های دینی می آیند و سال ها به درس و بحث و تعلّم می پردازند و از ره گذر این تلاش علمی و بویژه توجّه به نقش اخلاص و خطر انگیزه های غیر الهی، به درجات والای اخلاص ، نایل می گردند. از این رو ، اگر به بهانه نبودن شرط اخلاص در دانشجو در آغاز تحصیل ، مانع او شویم ، موجب محرومیت بسیاری از جویندگان دانش و معارف دینی خواهیم شد .

ر . ک : ص 213 (توضیحی درباره احکام آموختن) .

3 / 23خجالت کشیدنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سالمند نباید از این که نزد جوان بنشیند و از او دانش بیاموزد ، خجالت بکشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سالمند نباید از این که دانش بیاموزد ، خجالت بکشد ، همان گونه که از خوردن نان ، خجالت نمی کشد .

امام علی علیه السلام :چند زن به نزد یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و به گفتگو پرداختند . همسر پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان گفت : ای پیامبر خدا ! این زنان آمده اند تا از تو چیزی را بپرسند که از گفتنش خجالت می کشند . ایشان فرمود : «هرچه می خواهند ، بپرسند ، که خداوند [نیز] از [گفتن]حق خجالت نمی کشد» .

.

عنه علیه السلام :لا یَستَحیِ العالِمُ إذا لَم یَعلَم أن یَتَعَلَّمَ. (1)

راجع : ص 124 ح 2372 .

3 / 24التَّفَرُّقُ فِی المَجلِسِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إذا جَلَستُم إلَی المُعَلِّمِ أو جَلَستُم فی مَجالِسِ العِلمِ فَادنوا ، ولیَجلِس بَعضُکُم خَلفَ بَعضٍ ، ولا تَجلِسوا مُتَفَرِّقینَ کَما یَجلِسُ أهلُ الجاهِلِیَّهِ. (2)

3 / 25جَوَامِعُ الآدابرسول اللّه صلی الله علیه و آله :أوَّلُ العِلمِ الصَّمتُ ، وَالثّانِی الاِستِماعُ ، وَالثّالِثُ العَمَلُ بِهِ ، وَالرّابِعُ نَشرُهُ. (3)

عنه صلی الله علیه و آله :تَعَلَّمُوا الصَّمتَ ، ثُمَّ الحِلمَ ، ثُمَّ العِلمَ ، ثُمَّ العَمَلَ بِهِ ، ثُمَّ أبشِروا. (4)

الإمام علیّ علیه السلام :العِلمُ لا یَحصُلُ إلاّ بِخَمسَهِ أشیاءَ : أوَّلُها بِکَثرَهِ السُّؤالِ ، وَالثّانی بِکَثرَهِ الاِشتِغالِ ، وَالثّالِثُ بِتَطهیرِ الأفعالِ ، وَالرّابِعُ بِخِدمَهِ الرِّجالِ ، وَالخامِسُ بِاستِعانَهِ ذِی الجَلالِ. (5)

.

1- .الخصال : ص 315 ح 96 عن الشعبی ، المحاسن : ج 1 ص 358 ح 764 وص 71 ح 26 کلاهما عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن أبیه عنه علیهم السلام وفیهما «الجاهل» بدل «العالم» ، تحف العقول : ص 281 عن الإمام زین العابدین علیه السلام ، نهج البلاغه : الحکمه 82 ، خصائص الأئمّه علیهم السلام : ص 94 ، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام : ص 81 ح 177 عن أحمد بن عامر الطائی عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام والثلاثه الأخیره نحوه ، بحارالأنوار : ج 78 ص 75 ح 45 .
2- .الفردوس : ج 1 ص 271 ح 1053 ؛ الأمالی ، الشجری : ج 1 ص 62 کلاهما عن أبی هریره ، کنزالعمّال: ج 10 ص 239 ح 29269؛ مشکاه الأنوار : ص 358 ح 1164 .
3- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 82 عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، الجعفریّات : ص 232 عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام .
4- .جامع الأحادیث للقمّی : ص 67 .

5- .المواعظ العدديّه : ص 264 .

3 / 24 پراکندگی در مجلس

3 / 25 آداب کلّيِ آموختن

امام علی علیه السلام :دانشمند ، هنگامی که نمی داند ، از فراگرفتن خجالت نکشد .

ر . ک : ص 125 ح 2372 .

3 / 24پراکندگی در مجلسپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هنگامی که نزد آموزگار یا در مجلس های دانش نشستید ، نزدیک هم شوید و برخی پشت برخی دیگر بنشینید . و مانند مردمان دوران جاهلیت ، پراکنده منشینید .

3 / 25آداب کُلّيِ آموختنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آغاز دانش ، سکوت است و دوم ، گوش دادن و سوم ، عمل به آن و چهارم ، انتشار آن .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سکوت را فرا بگیرید و سپس ، بردباری و پس از آن دانش و به دنبالش عمل به آن را ، و آن گاه شما را مژده باد !

امام علی علیه السلام :دانش ، جز با پنج چیز به دست نمی آید : نخستین آنها بسیار پرسیدن و دوم ، اشتغال فراوان [به آن] و سوم ، پاک کردن کارها [از گناهان] و چهارم ، خدمت بزرگان و پنجم ، یاری جستن از خداوند شکوهمند است .

.

الإمام الصادق علیه السلام عن آبائه علیهم السلام: جاءَ رَجُلٌ إلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ، فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، مَا العِلمُ ؟ قالَ : الإنصاتُ . قالَ : ثُمَّ مَه ؟ قالَ : الاِستِماعُ . قالَ : ثُمَّ مَه ؟ قالَ : الحِفظُ . قالَ : ثُمَّ مَه ؟ قالَ : العَمَلُ بِهِ . قالَ : ثُمَّ مَه یا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : نَشرُهُ. (1)

مصباح الشریعه فیما نَسَبَهُ إلَی الإمامِ الصّادِقِ علیه السلام : المُتَعَلِّمُ یَحتاجُ إلی رَغبَهٍ وإرادَهٍ (2) وفَراغٍ ونُسُکٍ وخَشیَهٍ وحِفظٍ وحَزمٍ. (3)

الإمام الصادق علیه السلام :اُطلُبُوا العِلمَ مِن مَعدِنِ العِلمِ. (4)

.

1- .الکافی :ج 1 ص 48 ح 4 ، الخصال : ص 287 ح 43 ، الأمالی ، الطوسی : ص 603 ح 1247 کلّها عن عبداللّه بن میمون القدّاح ، منیه المرید : ص 147 ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 17 نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 28 ح 8 .
2- .فی المصدر : «إداره» والصحیح ما أثبتناه .
3- .مصباح الشریعه : ص 348 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 32 ح 25 .
4- .الاُصول الستّه عشر : ص 4 عن زید الزرّاد ، بحار الأنوار: ج 2 ص 93 ح 27 .

امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام : مردی نزد پیامبر خدا آمد و گفت : ای پیامبر خدا! دانش چیست؟ فرمود : «سکوت کردن» . گفت : دیگر چه؟ فرمود : «گوش دادن» . گفت : دیگر چه؟ فرمود : «حفظ کردن» . گفت : دیگر چه؟ فرمود : «عمل به آن» . گفت : دیگر چه ، ای پیامبر خدا ! فرمود : «نشر آن» .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است : دانشجو به علاقه و اراده و فراغت و عبادت و بیم و حفظ و استواراندیشی نیازمند است .

امام صادق علیه السلام :دانش را از معدن آن بجویید .

.

عنه علیه السلام :شاوِر فی أمرِکَ الَّذینَ یَخشَونَ اللّهَ تَعالی ، وطَلَبُ العِلمِ مِن أعلَی الاُمورِ وأصعَبِها ، فَکانَتِ المُشاوَرَهُ فیهِ أهَمَّ وأوجَبَ. (1)

مشکاه الأنوار عن عنوان البصریّ وکانَ شَیخاً کَبیراً قَد أتی عَلَیهِ أربَعٌ وتِسعونَ سَنَهً : کُنتُ أختَلِفُ إلی مالِکِ بنِ أنَسٍ سِنینَ ، فَلَمّا حَضَرَ جَعفَرٌ الصّادِقُ علیه السلام المَدینَهَ اختَلَفتُ إلَیهِ وأحبَبتُ أن آخُذَ عَنهُ کَما أخَذتُ مِن مالِکٍ ، فَقالَ لی یَوماً : إنّی رَجُلٌ مَطلوبٌ ومَعَ ذلِکَ لی أورادٌ فی کُلِّ ساعَهٍ مِن آناءِ اللَّیلِ وَالنَّهارِ فَلا تَشغَلنی عَن وِردی فَخُذ عَن مالِکٍ وَاختَلِف إلَیهِ کَما کُنتَ تَختَلِفُ إلَیهِ . فَاغتَمَمتُ مِن ذلِکَ وخَرَجتُ مِن عِندِهِ وقُلتُ فی نَفسی : لَو تَفَرَّسَ فِیَّ خَیراً لَما زَجَرَنی عَنِ الاِختِلافِ إلَیهِ وَالأخذِ عَنهُ ، فَدَخَلتُ مَسجِدَ الرَّسولِ صلی الله علیه و آله وسَلَّمتُ عَلَیهِ ، ثُمَّ رَجَعتُ مِنَ القَبرِ إلَی الرَّوضَهِ وصَلَّیتُ فیها رَکعَتَینِ وقُلتُ : أسألُکَ یا اللّهُ یا اللّهُ أن تَعطِفَ عَلَیَّ قَلبَ جَعفَرٍ وتَرزُقَنی مِن عِلمِهِ ما أهتَدی بِهِ إلی صِراطِکَ المُستَقیمِ . ورَجَعتُ إلی داری مُغتَمّا حَزیناً ولَم أختَلِف إلی مالِکِ بنِ أنَسٍ لِما اُشرِبَ قَلبی مِن حُبِّ جَعفَرٍ ، فَما خَرَجتُ مِن داری إلاّ إلَی الصَّلاهِ المَکتوبَهِ حَتّی عیلَ صَبری ، فَلَمّا ضاقَ صَدری تَنَعَّلتُ وتَرَدَّیتُ وقَصَدتُ جَعفَرَ ا ، وکانَ بَعدَما صَلَّیتُ العَصرَ ، فَلَمّا حَضَرتُ بابَ دارِهِ استَأذَنتُ عَلَیهِ فَخَرَجَ خادِمٌ لَهُ . فَقالَ : ما حاجَتُکَ ؟ فَقُلتُ : السَّلامُ عَلَی الشَّریفِ . فَقالَ : هُوَ قائِمٌ فی مُصَلاّهُ ، فَجَلَستُ بِحِذاءِ بابِهِ ، فَما لَبِثتُ إلاّ یَسیراً إذ خَرَجَ خادِمٌ لَهُ . قالَ : اُدخُل عَلی بَرَکَهِ اللّهِ ، فَدَخَلتُ وسَلَّمتُ عَلَیهِ ، فَرَدَّ عَلَیَّ السَّلامَ. وقالَ : اِجلِس غَفَرَ اللّهُ لَکَ ، فَجَلَستُ ، فَأطرَقَ مَلِیّاً ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ. وقالَ : أبو مَن ؟ قُلتُ : أبو عَبدِاللّهِ . قالَ : ثَبَّتَ اللّهُ کُنیَتَکَ ووَفَّقَکَ لِمَرضاتِهِ . قُلتُ فی نَفسی : لَو لَم یَکُن لی مِن زِیارَتِهِ وَالتَّسلیمِ عَلَیهِ غَیرُ هذَا الدُّعاءِ لَکانَ کَثیراً ، ثُمَّ أطرَقَ مَلِیّاً ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ. فَقالَ : یا أبا عَبدِاللّهِ ما حاجَتُکَ؟ قُلتُ : سَألتُ اللّهَ أن یَعطِفَ قَلبَکَ عَلَیَّ ویَرزُقَنی مِن عِلمِکَ ، وأرجو أنَّ اللّهَ تَعالی أجابَنی فِی الشَّریفِ ما سَألتُهُ . فَقالَ : یا أبا عَبدِ اللّهِ ، لَیسَ العِلمُ بِالتَّعَلُّمِ ، إنَّما هُوَ نورٌ یَقَعُ فی قَلبِ مَن یُریدُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی أن یَهدِیَهُ ، فَإن أرَدتَ العِلمَ فَاطلُب أوَّلاً مِن نَفسِکَ حَقیقَهَ العُبودِیَّهِ ، وَاطلُبِ العِلمَ بِاستِعمالِهِ ، وَاستَفهِمِ اللّهَ یُفهِمکَ . قُلتُ : یا شَریفُ . فَقالَ : قُل یا أبا عَبدِاللّهِ . قُلتُ : یا أبا عَبدِاللّهِ ، ما حَقیقَهُ العُبودِیَّهِ ؟ قالَ : ثَلاثَهُ أشیاءَ : أن لا یَرَی العَبدُ لِنَفسِهِ فیما خَوَّلَهُ اللّهُ إلَیهِ مِلکاً ؛ لِأنَّ العَبیدَ لا یَکونُ لَهُم مِلکٌ ، یَرَونَ المالَ مالَ اللّهِ یَضَعونَهُ حَیثُ أمَرَهُمُ اللّهُ تَعالی بِهِ ، ولا یُدَبِّرُ العَبدُ لِنَفسِهِ تَدبیراً ، وجُملَهُ اشتِغالِهِ فیما أمَرَهُ اللّهُ تَعالی بِهِ ونَهاهُ عَنهُ ، فَإذا لَم یَرَ العَبدُ لِنَفسِهِ

فيما خَوَّلَهُ اللّهُ تَعالى مِلكاً هانَ عَلَيهِ الإنفاقُ فيما أمَرَهُ اللّهُ تَعالى أن يُنفِقَ فيهِ ، وإذا فَوَّضَ العَبدُ تَدبيرَ نَفسِهِ عَلى مُدَبِّرِهِ هانَ عَلَيهِ مَصائِبُ الدُّنيا ، وإذَا اشتَغَلَ العَبدُ بِما أمَرَهُ اللّهُ تَعالى ونَهاهُ لا يَتَفَرَّغُ مِنهُما إلَى المِراءِ وَالمُباهاةِ مَعَ النّاسِ ، فَإذا أكرَمَ اللّهُ العَبدَ بِهذِهِ الثَّلاثِ هانَ عَلَيهِ الدُّنيا وإبليسُ وَالخَلقُ ، ولا يَطلُبُ الدُّنيا تَكاثُراًوتَفاخُراً ، ولا يَطلُبُ عِندَ النّاسِ عِزّاً وعُلُوّاً ، ولا يَدَعُ أيّامَهُ باطِلاً ، فَهذا أوَّلُ دَرَجَهِ المُتَّقينَ ، قالَ اللّهُ تَعالى : «تِلْكَ الدَّارُ الْاٰخِرَهُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لاَ يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى الْأَرْضِ وَلاَ فَسَادًا وَ الْعَقِبَهُ لِلْمُتَّقِينَ» . (2)
قُلتُ : يا أبا عَبدِاللّهِ أوصِنى . فَقالَ : اُوصيکَ بِتِسعَهِ أشياءَ ، فَإنَّها وَصِيَّتى لِمُريدِى الطَّريقِ إلَى اللّهِ عز و جل ، وَاللّهَ أسأَلُ أن يُوَفِّقَکَ لِاستِعمالِهِ ؛ ثَلاثَهٌ مِنها فى رِياضَهِ النَّفسِ ، وثَلاثَهٌ مِنها فِى الحِلمِ ، وثَلاثَهٌ مِنها فِى العِلمِ ، فَاحفَظها وإيّاکَ وَالتَّهاوُنَ بِها . قالَ عُنوانُ : فَفَرَّغتُ قَلبى لَهُ . فَقالَ : أمَّا اللَّواتى فِى الرِّياضَهِ ، فَإيّاکَ أن تَأكُلَ ما لا تَشتَهيهِ فَإنَّهُ يورِثُ الحَماقَهَ وَالبُلَهَ ، ولا تَأكُلَ إلاّ عِندَ الجوعِ ، وإذا أكَلتَ فَكُل حَلالاً وسَمِّ اللّهَ ، واذكُرِ حَديثَ الرَّسولِ صلى الله عليه و آله : ما مَلَأَ آدَمِىٌّ وِعاءً شَرًّا مِن بَطنِهِ ، فَإن كانَ لابُدَّ فَثُلُثٌ لِطَعامِهِ وثُلُثٌ لِشَرابِهِ وثُلُثٌ لِنَفسِهِ . وأمَّا اللَّواتى فِى الحِلمِ ، فَمَن قالَ لَکَ : إن قُلتَ واحِدَهً سَمِعتَ عَشراً ، فَقُل : إن قُلتَ عَشراً لَم تَسمَع واحِدَهً ، ومَن شَتَمَکَ فَقُل : إن كُنتَ صادِقاً فيما تَقولُ فَاللّهَ أسأَلُ أن يَغفِرَها لى ، وإن كُنتَ كاذِباً فيما تَقولُ فَاللّهَ أسأَلُ أن يَغفِرَها لَکَ ، ومَن وَعَدَکَ بِالجَفاءِ فَعِدهُ بِالنَّصيحَهِ وَالدُّعاءِ . وأمَّا اللَّواتى فِى العِلمِ ، فَاسأَلِ العُلَماءَ ما جَهِلتَ ، وإيّاکَ أن تَسأَلَهُم تَعَنُّتاً وتَجرِبَهً ، وإيّاکَ أن تَعمَلَ بِرَأيِکَ شَيئاً ، وخُذ بِالاِحتِياطِ فى جَميعِ ما تَجِدُ إلَيهِ سَبيلاً ، وَاهرُب مِنَ الفُتيا هَرَبَکَ مِنَ الأسَدِ ، ولا تَجعَل رَقَبَتَکَ لِلنّاسِ جِسراً . قُم عَنّى يا أبا عَبدِاللّهِ ، فَقَد نَصَحتُ لَکَ ، ولا تُفسِد عَلَىَّ وِردى ، فَإنَّى امرُؤٌ ضَنينٌ بِنَفسى ، وَالسَّلامُ. (3)

.

1- .إحقاق الحقّ : ج 12 ص 269 نقلاً عن كتاب تعليم المتعلّم طريق التعلّم للزرنوجى الحنفى .
2- .القصص : 83 .
3- .مشكاه الأنوار : ج 562 ص 1901 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 224 ح 17 وفى أوّله : قال المجلسى رحمه الله : وجدت بخطّ شيخنا البهائىّ قدس سره : قال الشيخ شمس الدين محمّد بن مكّى : نقلت من خطّ الشيخ أحمد الفراهانى رحمه الله عن عنوان البصرىّ ... إلخ .

امام صادق علیه السلام :در کارت با آنان که از خداوند متعال می ترسند ، مشورت کن و جستجوی دانش ، از والاترین و سخت ترین کارهاست . پس مشاوره در آن ، مهم تر و واجب تر است .

مشکاه الأنوار به نقل از عنوان بصری مردی سالمند که 94 سال عمر کرده بود :سال ها با مالک بن انس ، رفت و آمد داشتم ؛ امّا چون جعفر صادق علیه السلام در مدینه حضور یافت ، با وی باب رفت و آمد را گشودم و دوست داشتم همان گونه که از مالک ، کسب معرفت می کردم ، از وی نیز اخذ کنم . پس روزی به من فرمود : «من ، مردی هستم که محلّ مراجعه ام و با این همه برای هر ساعت از ساعت های شب و روز ، وردی دارم . پس مرا از وردم باز مدار و از مالک ، کسب و با وی ، رفت و آمد کن ، همان گونه که قبلاً می کردی» . من از این موضوع ، غمگین شدم و از نزد او بیرون آمدم و پیش خود گفتم : اگر خیری در من می دید ، مرا از آمد و شد و استفاده از خود ، باز نمی داشت . به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و بر وی سلام دادم آنگاه از قبر به روضه (میان قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله) بازگشتم و دو رکعت نماز خواندم و گفتم : خدایا ! خدایا ! از تو می خواهم که دل جعفر را بر من نرم کنی و مرا از دانشش روزی دهی تا با آن به راه راستت رهنمون شوم . اندیشناک و غمگین به خانه ام بازگشتم و دیگر با مالک بن اَنَس ، رفت و آمد نکردم؛ چون دلم از دوستی جعفر علیه السلام لبریز گشته بود ، و از خانه جز برای نمازهای واجب بیرون نیامدم، تا این که طاقتم تمام شد. چون سینه ام تنگ شد ، کفش به پا کردم و ردا بر دوش افکندم و پس از نماز عصر ، قصد خانه جعفر علیه السلام را کردم . چون به در خانه اش رسیدم ، اجازه خواستم . خادمش بیرون آمد و گفت : نیازت چیست؟ گفتم : سلام دادن به آن بزرگوار . گفت : به نماز ایستاده است . رو به روی در نشستم و اندکی بیش درنگ نکرده بودم که خادمش بیرون آمد و گفت : به برکت خدا ، وارد شو . داخل شدم و بر او سلام دادم و او پاسخم داد و فرمود : «بنشین ، خدایت بیامرزد !» . نشستم . آن گاه ، مدّتی دراز ، سر به زیر افکند و خاموش مانْد . سپس سرش را بلند کرد و فرمود : «کنیه ات چیست؟» . گفتم : ابو عبداللّه . فرمود : «خداوند ، کنیه ات را باقی و تو را به خشنودی اش موفّق بدارد» . پیش خود گفتم : اگر از دیدار و عرض سلام به او بهره ای جز همین دعا نبود ، خود ، بسیار است . سپس ، مدتی دراز ، سر به زیر افکند و خاموش مانْد و سپس ، سر بلند کرد و فرمود : «ای ابو عبد اللّه !

نیازت چیست؟» . گفتم : از خداوند خواسته ام که دلت را بر من نرم کند و از دانشت روزی ام سازد و امیدوارم که خداوند متعال ، خواسته ام را در مورد آن بزرگوار ، اجابت کرده باشد . فرمود : ای ابو عبد اللّه ! دانستن ، به آموختن نیست ؛ بلکه دانش ، نوری است که در دل هرکس که خداوند تبارک و تعالی هدایتش را بخواهد ، تابیده می شود . اگر دانش می خواهی ، ابتدا از نفس خود ، حقیقت بندگی را بخواه و دانش را با عمل به آن بطلب و از خداوند ، فهم را بخواه که به تو می فهمانَد» . گفتم : ای شریف! فرمود : «بگو ، ای ابو عبد اللّه !» . گفتم : ای ابو عبد اللّه ! حقیقت بندگی چیست؟ فرمود : «سه چیز است : [اوّل] این که بنده آنچه را خدا به او عطا کرده ، ملک خود نپندارد؛ چون بندگان که مالک نمی شوند . مال را مال خدا می بینند و در هرجا که خدای متعال فرمان داده ، خرج می کنند . [دوم این که] بنده برای خود ، تدبیری نداشته باشد و [سوم این که] همه اشتغالش را در آنچه خدای متعال به آن فرمان داده و یا باز داشته ، قرار دهد . پس چون بنده در آنچه خدا به او عطا کرده ، ملکیتی برای خود نمی بیند ، برایش هزینه کردن در آنچه خداوند متعال فرمان داده است ، آسان می آید و هنگامی که بنده ، تدبیر خود را به مدبّرش وا نهاد ، مصیبت های دنیا بر وی آسان می شود و هنگامی که بنده به آنچه خداوند امر و نهی کرده ، مشغول شد ، فرصتی برای ستیزه و فخر فروشی به مردم نمی یابد . پس چون خداوند ، بنده را با این سه گرامی داشت ، دنیا و ابلیس و مردم بر وی خوار می شوند و دنیا را از روی مال اندوزی و فخرفروشی نمی جوید و عزّت و سربلندی نزد مردم را نمی طلبد و روزگارش را به باطل نمی گذراند و این ، نخستین درجه پرهیزگاران است . خداوند متعال می فرماید : «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که خواستار برتری و تباهی در زمین نیستند ؛ و عاقبت از آن پرهیزگاران است» » . گفتم : ای ابو عبد اللّه ! به من سفارش کن . فرمود : «تو را به نُه چیز سفارش می کنم که آن ، سفارش من به پویندگان راه خداوند عز و جل است و از خدا می خواهم که تو را در به کار بستن آنها موفّق فرماید : سه سفارش در ریاضت نفس ، سه سفارش در بردباری و سه سفارش در دانش است . آنها را حفظ کن و مباد که در آنها سستی کنی» . پس به او دل سپردم . فرمود : «امّا آنچه مربوط به ریاضت نفس است : زنهار که آنچه را بدان اشتها نداری ، بخوری که موجب حماقت و نافهمی می گردد و جز هنگام گرسنگی مخور و هنگامی که می خوری ، حلال بخور و نام خدا را ببر و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را به یاد آور که : آدمی ظرفی را بدتر از شکمش پُر نکرد . پس حال که ناچاری ، یکْ سوم معده را برای خوراک ، یک سوم را برای نوشیدنی و یکْ سوم را برای هوا بگذار . و امّا سفارش هایم در بردباری : هرکس به تو گفت : اگر

یک سخن بگویی ، ده سخن می شنوی ، به او بگو : گر ده تا بگویی ، یکی هم نمی شنوی . هرکس تو را دشنام داد ، به او بگو : اگر در آنچه می گویی ، راستگو باشی ،از خدا می خواهم که آنها را بر من بیامرزد و اگر در آنچه می گویی ، دروغگو باشی ، از خدا می خواهم که آنها را بر تو بیامرزد، و هرکس تو را به ستم تهدید کرد ، او را به خیرخواهی و دعا وعده ده . و امّا آنچه مربوط به دانش است : آنچه را نمی دانی ، از دانشمندان بپرس . مبادا که برای به تنگنا انداختن و آزمودن بپرسی ، و زنهار که در کاری به رأی خود ، عمل کنی و در هر چه می توانی ، احتیاط کن و از فتوا دادن ، همچون گریختنت از شیر ، بگریز و گردنت را پل مردم قرار مده ! ای ابو عبد اللّه ! از نزدم برخیز که تو را نصیحت کردم و مانع [کار و]قرائت روزانه ام مشو که من بر [وقت] خود ، حسّاس و سختگیرم . والسلام !» .

.

ص: 136

. .

ص: 137

. .

ص: 138

. .

ص: 139

. .

الإمام علیّ علیه السلام : ألا لا تَنالُ العِلمَ إلاّ بِسِتَّةٍ سَأُنبیکَ عَن مَجموعِها بِبَیانِ ذَکاءٌ وحِرصٌ وَاصطِبارٌ وبُلغَةٌ وإرشادُ اُستاذٍ وطولُ زَمانِ (1).

.

1- .آداب المتعلّمین : ص 82 .

ص: 141

امام علی علیه السلام :هرگز به دانش دست نمی یابی ، مگر با شش چیز/ که من با بیانم تو را از همه آنها آگاه می کنم :هوش و حرص و شکیبایی و قناعت/ و راهنمایی استاد و درازای زمان .

.

الفصل الرابع : آداب السّؤالأ ما يَنبَغى فيه4 / 1التَّعَقُّلالإمام علىّ عليه السلام :أمّا بَعدُ ، أيُّهَا النّاسُ ! إذا سَأَلَ سائِلٌ فَليَعقِل ، وإذا سُئِلَ فَليَتَثَبَّت ؛ فَوَاللّهِ لَقَد نَزَلَت بِكُم نَوازِلُ البَلاءِ وحَقائِقُ الاُمورِ ؛ لِفَشَلِ كَثيرٍ مِنَ المَسؤولينَ ، وإطراقِ كَثيرٍ مِنَ السّائِلينَ. (1)

4 / 2السُّؤالُ تَفَقُّهًارسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا قَعَدَ أحَدُكُم إلى أخيهِ فَليَسأَلهُ تَفَقُّهاً ، ولا يَسأَلهُ تَعَنُّتاً. (2)

الإمام علىّ عليه السلام لِسائِلٍ سَأَلَهُ عَن مُعضِلَةٍ : سَل تَفَقُّهاً ولا تَسأَل تَعَنُّتاً ؛ فَإِنَّ الجاهِلَ المُتَعَلِّمَ شَبيهٌ بِالعالِمِ ، وإنَّ العالِمَ المُتَعَسِّفَ شَبيهٌ بِالجاهِلِ المُتَعَنِّتِ. (3)

.

1- .دستور معالم الحكم : ص 81 .
2- .الفردوس : ج 1 ص 299 ح 1183 عن الإمام علىّ عليه السلام .
3- .نهج البلاغه : الحكمه 320 ، غرر الحكم : ح 4147 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 132 ح 2980 وكلاهما نحوه .

فصل چهارم : آداب پرسیدن

الف آنچه سزاوار است

1 / 4 خردورزی

2 / 4 پرسیدن برای دانستن

فصل چهارم : آداب پرسیدنالف آنچه سزاوار است4 / 1خردورزیامام علی علیه السلام :ای مردم ! هرگاه کسی می پرسد ، بیندیشد و هرگاه پرسیده شد ، درنگ کند . به خدا سوگند که به دلیل سستی بسیاری از پرسیده شدگان و سکوت بسیاری از پرسندگان شما ، بلا و حقایق امور (1) بر شما نازل شده است .

4 / 2پرسیدن برای دانستنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگاه یکی از شما نزد برادرش می نشیند ، پس برای فهمیدن ، نه درمانده کردن او ، از وی بپرسد .

امام علی علیه السلام به پرسشگری که از ایشان ، درباره مشکلی پرسیده بود : برای فهمیدن ، نه درمانده کردن ، بپرس که نادان دانشجو ، مانند دانشمند است و دانشمند بی تدبیر ، مانند نادان آزاردهنده است .

.

1- .شاید مقصود از «حقایق امور» ، فتنه ها و ابتلاهای عیان و بزرگ باشد . (م)

عنه علیه السلام فی صِفَهِ المُؤمِنِ : یَصمُتُ لِیَسلَمَ ، ویَسأَلُ لِیَفهَمَ. (1)

الإمام الحسین علیه السلام :کانَ عَلِیُّ بنُ أبی طالِبٍ علیه السلام بِالکوفَهِ فِی الجامِعِ إذ قامَ إلَیهِ رَجُلٌ مِن أهلِ الشّامِ، فَقالَ : یا أمیرَ المُؤمِنینَ ، إنّی أسأَلُکَ عَن أشیاءَ . فَقالَ : سَل تَفَقُّهاً ولا تَسأَل تَعَنُّتاً. (2)

المناقب لابن شهر آشوب فی سیرَهِ الإمامِ الباقِرِ علیه السلام : قالَ الأبرَشُ الکَلبِیُّ لِهِشامٍ : مَن هذَا الَّذِی احتَوَشَهُ أهلُ العِراقِ ویَسأَلونَهُ ؟ قالَ : هذا نَبِیُّ الکوفَهِ، وهُوَ یَزعُمُ أنَّهُ ابنُ رَسولِ اللّهِ وباقِرُ العِلمِ ومُفَسِّرُ القُرآنِ ، فَاسأَلهُ مَسأَلَهً لا یَعرِفُها ، فَأَتاهُ. وقالَ : یَا ابنَ عَلِیٍّ قَرَأتَ التَّوراهَ وَالإِنجیلَ وَالزَّبورَ وَالفُرقانَ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَإنّی سائِلُکَ عَن مَسائِلَ . قالَ : سَل ، فَإن کُنتَ مُستَرشِداً فَسَتَنتَفِعُ بِما تَسأَلُ عَنهُ ، وإن کُنتَ مُتَعَنِّتاً فَتَضِلُّ بِما تَسأَلُ عَنهُ. (3)

الکافی عن الحسین بن علوان :سَأَلَ رَجُلٌ أبا عَبدِاللّهِ علیه السلام عَن طَعمِ الماءِ . فَقالَ : سَل تَفَقُّهاً ولا تَسأل تَعَنُّتاً ؛ طَعمُ الماءِ طَعمُ الحَیاهِ. (4)

.

1- .الکافی : ج 2 ص 230 ح 1 عن عبداللّه بن یونس عن الإمام الصادق علیه السلام وراجع: منیه المرید : ص 170 ، بحارالأنوار : ج 67 ص 345 ح 51 .
2- .الخصال : ص 209 ح 30 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 241 ح 1 ، علل الشرائع : ص 593 ح 44 کلّها عن عبداللّه بن أحمد بن عامر الطائی عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام ، بحارالأنوار : ج 10 ص 75 ح 1 .
3- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 198 ، بحارالأنوار : ج 46 ص 355 ح 9 .
4- .الکافی : ج 6 ص 381 ح 7 ، مجمع البیان : ج 7 ص 72 نقلاً عن العیّاشی عن الحسن بن علوان وراجع: الغارات : ج 1 ص 179 ، بحارالأنوار : ج 57 ص 15 .

امام علی علیه السلام در توصیف مؤمن : ساکت می گردد تا سلامت بماند و می پرسد تا بفهمد .

امام حسین علیه السلام :علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود . مردی از اهل شام برخاست و گفت : ای امیرمؤمنان ! پرسش هایی از تو دارم . فرمود : «برای فهمیدن ، نه درمانده کردن ، بپرس» .

المناقب، ابن شهر آشوب در بیان سیره امام باقر علیه السلام : اَبرَش کلبی با اشاره به امام باقر علیه السلام از هشام پرسید : این شخص کیست که اهل عراق ، گِرد او را گرفته اند و از او می پرسند؟ گفت : این ، پیامبر کوفه است و او می پندارد که فرزند پیامبر خدا و شکافنده دانش و مفسّر قرآن است . پس پرسشی از او بپرس که نداند . ابرش نزد او آمد و گفت : ای پسر علی! آیا تورات و انجیل و زبور و قرآن را خوانده ای؟ فرمود : «بلی» . گفت : من چند سؤال می پرسم . فرمود : «بپرس که اگر رهجویی ، از آنچه می پرسی ، بهره می بری و اگر قصد آزار و درمانده کردن داری ، گم راه می شوی» .

الکافی به نقل از حسین بن علوان : مردی درباره مزه آب از امام صادق علیه السلام پرسید. فرمود : «برای فهمیدن ، نه درمانده کردن بپرس . مزه آب ، مزه زندگی است» .

.

4 / 3حُسنُ السُّؤالِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :حُسنُ السُّؤالِ نِصفُ العِلمِ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أحسَنَ السُّؤالَ عَلِمَ. (2)

عنه عليه السلام :مَن عَلِمَ أحسَنَ السُّؤالَ. (3)

عنه عليه السلام :أجمِلوا فِى الخِطابِ تَسمَعوا جَميلَ الجَوابِ. (4)

4 / 4رِعايَةُ حَقِّ السّابِقِالإمام الصادق عليه السلام :أتَى النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله رَجُلانِ : رَجُلٌ مِنَ الأنصارِ ورَجُلٌ مِن ثَقيفٍ . فَقالَ الثَّقيفِىُّ : يا رَسولَ اللّهِ ، حاجَتى . فَقالَ : سَبَقَکَ أخوکَ الأنصارِىُّ . فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنّى عَلى ظَهرِ سَفَرٍ وإنّى عَجلانُ . وقالَ الأنصارِىُّ : إنّى قَد أذِنتُ لَهُ. (5)

.

1- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 25 ح 6744 ، شُعب الإيمان : ج 5 ص 255 ح 6568 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 55 ح 21 ، الفردوس : ج 2 ص 141 ح 2716 كلّها عن ابن عمر ؛ تحف العقول : ص 56 وفيه «المسأله» بدل «السؤال» ، كنز الفوائد : ج 2 ص 189 ، نثر الدرّ : ج 1 ص 167 و ص 333 عن الإمام الحسن عليه السلام ، منيه المريد : ص 258 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 160 ح 159 .
2- .غرر الحكم : ح 7933 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 424 ح 7181 .
3- .غرر الحكم : ح 7674 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 451 ح 8042 وراجع: منيه المريد : ص 176 .
4- .غرر الحكم : ح 2568 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 91 ح 2153 .
5- .الكافى : ج 4 ص 261 ح 37 عن معاويه بن عمّار ، النوادر للأشعرى : ص 139 ح 360 ، حليه الأبرار : ج 1 ص 182 ح 6 عن معاويه بن عمّار ، بحارالأنوار : ج 99 ص 13 ح 42 وراجع: منيه المريد : ص 272 .

ص: 147

4 / 3 نیکو پرسیدن

4 / 4 رعایت حقّ تقدّم

4 / 3نیکو پرسیدنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیکویی پرسش ، نیمی از دانش است .

امام علی علیه السلام :هر کس نیکو بپرسد ، بداند .

امام علی علیه السلام :هرکس بداند ، نیکو بپرسد .

امام علی علیه السلام :زیبا خطاب کنید تا پاسخِ زیبا بشنوید .

4 / 4رعایت حقّ تقدّمامام صادق علیه السلام :دو مرد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند : مردی از انصار و مردی از ثقیف . مرد ثقیفی گفت : ای پیامبر خدا ! نیازی دارم . فرمود : «برادر انصاری ات مقدّم است» . گفت : ای پیامبر خدا ! من در سفرم و شتاب دارم . مرد انصاری گفت : به او اجازه دادم و نوبتم را به او وا نهادم .

.

ب ما لا يَنبَغى فيه4 / 5السُّؤالُ تَعَنُّتًاالاختصاص عن ابن عبّاس :قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله] لِعَبدِاللّهِ بنِ سَلام] : الحَمدُ للّهِ عَلى نَعمائِهِ ، يَابنَ سَلام ، أجِئتَنى سائِلاً أو مُتَعَنِّتاً ؟ قالَ : بَل سائِلاً يا مُحَمَّدُ . قالَ : عَلَى الضَّلالَهِ أم عَلَى الهُدى ؟ قالَ : بَل عَلَى الهُدى يا مُحَمَّدُ . فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : فَسَل عَمّا تَشاءُ. (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :شِرارُ النّاسِ الَّذينَ يَسأَلونَ عَن شِرارِ المَسائِلِ ؛ كَى يُغَلِّطوا بِهَا العُلَماءَ. (2)

سنن أبى داود عن معاويه :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله نَهى عَنِ الغَلوطاتِ (3) . (4)

.

1- .الاختصاص : ص 43 ، بحارالأنوار : ج 9 ص 336 ح 20 .
2- .جامع الأُصول : ج 5 ص 58 ح 3067 عن أبى هريره .
3- .الغَلوطه والأغلوطه : ما يُغالَط به (تاج العروس : ج 10 ص 355) .
4- .سنن أبى داود : ج 3 ص 321 ح 3656 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 174 ح 23748 ، المعجم الكبير: ج 19 ص 380 ح 892 ، عيون الأخبار لابن قتيبه: ج 2 ص 117 وفيه «الأُغْلُوطات» بدل «الغلوطات» .

ب آنچه شایسته نیست4 / 5پرسیدن برای درمانده کردنالاختصاص به نقل از ابن عبّاس : پیامبر صلی الله علیه و آله به عبد اللّه بن سلام فرمود : «ای ابن سلام! سپاس ، خدای راست بر نعمت هایش . آیا برای پرسیدن آمده ای یا برای درمانده کردن ؟». گفت : ای محمّد! برای پرسیدن آمده ام . فرمود : «برای گم راهی یا هدایت ؟» . گفت :ای محمّد ! برای هدایت . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «هرچه می خواهی ، بپرس» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترین مردم ، کسانی اند که از بدترین مسئله ها ، می پرسند ، تا دانشمندان را به اشتباه بیندازند .

سنن أبی داوود به نقل از معاویه : پیامبر صلی الله علیه و آله از مغلطه کاری منع فرمود .

.

الإمام علىّ عليه السلام :النّاسُ مَنقوصونَ مَدخولونَ إلاّ مَن عَصَمَ اللّهُ ، سائِلُهُم مُتَعَنِّتٌ ، ومُجيبُهُم مُتَكَلِّفٌ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِعُنوانَ البَصرِىِّ فِى العِلمِ : فَاسأَلِ العُلَماءَ ما جَهِلتَ ، وإيّاكَ أن تَسأَلَهُم تَعَنُّتاً وتَجرِبَةً ، وإيّاكَ أن تَعمَلَ بِرَأيِكَ شَيئاً. (2)

راجع : ص 142 ح 2392 2393 و 144 ح 2395 2397 .

4 / 6السُّؤالُ عَمّا قَد يَضُرُّ جَوابُهُالكتاب«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لاَ تَسْئَلُواْ عَنْ أَشْيَاءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِن تَسْئَلُواْ عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْءَانُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» . (3)

«قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِى فَلاَ تَسْئَلْنِى عَن شَىْ ءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا» . (4)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اُسكُتوا عَمّا سَكَتَ اللّهُ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَعالى حَدَّ لَكُم حُدوداً فَلا تَعتَدوها ، وفَرَضَ عَلَيكُم فَرائِضَ فَلا تُضَيِّعوها ، وسَنَّ لَكُم سُنَناً فَاتَّبِعوها ، وحَرَّمَ عَلَيكُم حُرُماتٍ فَلا تَهتِكوها ، وعَفا لَكُم عَن أشياءَ رَحمَةً مِنهُ لَكُم مِن غَيرِ نِسيانٍ فَلا تَتَكَلَّفوها. (6)

.

1- .نهج البلاغه : الحكمه 343 ، غرر الحكم : ح 2138 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 56 ح 32 .
2- .مشكاه الأنوار : ص 564 ح 1901 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 260 وراجع منيه المريد : ص 170 .
3- .المائده : 101 .
4- .الكهف : 70 .
5- .عوالى اللآلى : ج 3 ص 166 ح 61 ، السرائر : ج 1 ص 126 و ص 232 و ص 380 .
6- .الأمالى ، المفيد : ص 159 ح 1 ، الأمالى ، الطوسى : ص 510 ح 1116 كلاهما عن علىّ بن ربيعه الوالبى عن الإمام علىّ عليه السلام ،

خصائص الأئمّه عليهم السلام : ص 97 ، نهج البلاغه : الحكمه 105 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 263 ح 11 ؛ المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 129 ح 7114 عن أبى ثعلبه الخشنى ، سنن الدار قطنى : ج 4 ص 298 ح 104 عن أبى الدرداء وكلاهما نحوه .

4 / 6 پرسیدن از چیزهایی که پاسخش زیانبار است

امام علی علیه السلام :مردم ، ناتمام و معیوب اند ، مگر کسی که خدا [او را] نگه دارد . پرسشگرشان ، آزاردهنده و پاسخگویشان ، متکلّف است .

امام صادق علیه السلام در سفارشش به عنوان بصری درباره دانش : آنچه را نمی دانی ، از دانشمندان بپرس و مبادا برای درمانده کردن و آزمودن بپرسی ، و زنهار که در کاری به رأی خود ، عمل کنی !

ر . ک : ص 143 ح 2392 2393 و 145 ح 2395 2397 .

4 / 6پرسیدن از چیزهایی که پاسخش زیانبار استقرآن«ای مؤمنان! از چیزهایی مپرسید که اگر بر شما آشکار شوند بر شما ناخوش آید و اگر هنگام فرود آمدن قرآن آنها را بپرسید ، برای شما آشکار می شود . خدا از آنچه بود ، درگذشت و او آمرزنده بردبار است» .

«گفت : اگر مرا پیروی می کنی ، از چیزی مپرس تا خود از آن سخن به میان آورم» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در آنچه خدا سکوت کرده ، سکوت کنید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال ، حدودی را برای شما تعیین نموده است ؛ از آنها فراتر نروید و واجباتی را بر شما واجب ساخته ، پس آنها را تباه مکنید و سنّت هایی را برای شما بنا نهاده ، پس از آنها پیروی کنید و حرام هایی را بر شما حرام کرده ، پس هتک حرمت نکنید و پاره ای چیزها را از روی رحمتش به شما بخشیده است ، بی آن که فراموش کرده باشد . پس خود را برای آنها به زحمت میندازید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :دَعونى ما تَرَكتُكُم ، إنَّما أهلَکَ مَن کانَ قَبلَکُم سُؤالُهُم وَاختِلافُهُم عَلى أنبِيائِهِم ، فَإذا نَهَيتُکُم عَن شَىءٍ فَاجتَنِبوهُ ، وإذا أمَرتُکُم بِأمرٍ فَأتوا مِنهُ مَا استَطَعتُم. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لَولا أنَّ بَنى إسرائيلَ قالوا : «وَ إِنَّآ إِن شَآءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ» (2) ما اُعطوا أبَداً ، ولَو أنَّهُمُ اعتَرَضوا بَقَرَةً مِنَ البَقَرِ فَذَبَحوها لَأجزَأت عَنهُم ، ولکِنَّهُم شَدَّدوا فَشَدَّدَ اللّهُ عَلَيهِم. (3)

مسند أبى يعلى عن ابن عمر :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : لا يَزالُ هذَا الحَىُّ مِن قُرَيشٍ آمِنينَ حَتّى يَرُدّوهُم عَن دينِهِم (کفّار حمنا) (4) . قالَ : فَقامَ إلَيهِ رَجُلٌ. فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، أفِى الجَنَّهِ أنَا أم فِى النّارِ ؟ قالَ : فِى الجَنَّهِ . ثُمَّ قامَ إلَيهِ آخَرُ فَقالَ : أفِى الجَنَّهِ أنَا أم فِى النّارِ ؟ (قالَ : فِى النّارِ) . ثُمَّ قالَ : اُسکُتوا عَنّى ما سَکَتُّ عَنکُم ، فَلَولا أن لا تَدافَنوا لَأخبَرتُکُم بِمَلَئِکُم مِن أهلِ النّارِ حَتّى تَعرِفوهُم عِندَ المَوتِ ، ولَو اُمِرتُ أن أفعَلَ لَفَعَلتُ. (5)

.

1- .صحيح البخارى : ج 6 ص 2658 ح 6858 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1830 ح 1337 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 3 ح 2 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 70 ح 7504 وص 190 ح 8150 کلّها عن أبى هريره نحوه .
2- .البقره : 70 .
3- .الدرّ المنثور : ج 1 ص 189 نقلاً عن ابن أبى حاتم وابن مردويه عن أبى هريره .
4- .کذا، وإليک ما فى هامش المصدر : «فيالمجمع: کفارا حما. [وفى أصلنا رسم على الألف مدّه هکذا: کفآ رحمنا، فافهم أنّ قراءتها هکذا : کِفاءَ رَحِمِنا . أى : مقابل قرابتهم و رحمهم التى بينهم و بين رسول اللّه صلى الله عليه و آله . واللّه أعلم]» .
5- .مسند أبى يعلى : ج 5 ص 272 ح 5676 ، المطالب العاليه : ج 3 ص 78 ح 2929 وفيه «باُمّتى» بدل «آمنين» و «کفّارا حما» بدل «کفّار حمنا» وکلاهما عن ابن عمر .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آنچه را رها کرده ام ، وا گذارید . آنچه پیشینیان شما را هلاک کرد ، پرسیدن و اختلاف آنها با پیامبرانشان بود . پس هرگاه شما را از چیزی باز داشتم ، از آن دوری کنید و هرگاه به کاری فرمان دادم ، به اندازه توان خود ، آن را انجام دهید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر نبود که بنی اسرائیل گفتند : «و بی گمان ، اگر خدا بخواهد ، ما ره یافتگانیم» ، هرگز به مقصود نمی رسیدند و اگر آنان ، گاوی از میان گاوها می گرفتند و آن را ذبح می کردند ، کفایتشان می کرد؛ ولی آنها سخت گرفتند . پس خدا هم بر آنها سخت گرفت .

مسند أبی یعلی به نقل از ابن عمر : شنیدم که پیامبر خدا فرمود : «همواره ، این عشیره قریش در امان باشند تا خویشاوندان کافر را از دینشان بازگردانند» . مردی برخاست و گفت : ای پیامبر خدا! آیا من بهشتی ام یا جهنّمی؟ فرمود : «تو در بهشتی» . سپس دیگری برخاست و گفت: آیا من بهشتی ام یا جهنّمی؟ فرمود: «تو در جهنّمی» . سپس فرمود: «در آنچه من ساکت ماندم، شما هم ساکت باشید واگر نبود که همدیگر را دفن نمی کردید ، جهنّمیان شما را معرفی می کردم ، تا آنان را هنگام مرگ بشناسید و اگر به این کار فرمان می یافتم ، بی گمان ، انجام می دادم» .

.

الإمام الرضا عليه السلام :إنَّ رَجُلاً مِن بَنى إسرائيلَ قَتَلَ قَرابَةً لَهُ ثُمَّ أخَذَهُ وطَرَحَهُ عَلى طَريقِ أفضَلِ سِبطٍ مِن أسباطِ بَنى إسرائيلَ ، ثُمَّ جاءَ يَطلُبُ بِدَمِهِ ، فَقالوا لِموسى عليه السلام : إنَّ سِبطَ آلِ فُلانٍ قَتَلوا فُلاناً ، فَأخبِرنا مَن قَتَلَهُ ؟ قالَ : اِيتونى بِبَقَرَةٍ ، «قَالُواْ أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَهِلِينَ» (1) ، ولَو أنَّهُم عَمَدوا إلى أىِّ بَقَرَةٍ أجزَأتهُم ولكِن شَدَّدوا فَشَدَّدَ اللّهُ عَلَيهِم . «قَالُواْ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِىَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لاَّ فَارِضٌ وَ لاَ بِكْرٌ» (2) يعنى لا صَغيرَةٌ ولا كَبيرَةٌ «عَوَانُم بَيْنَ ذَ لِكَ» (3) ، ولَو أنَّهُم عَمَدوا إلى أىِّ بَقَرَةٍ أجزَأتهُم ، ولكِن شَدَّدوا فَشَدَّدَ اللّهُ عَلَيهِم . «قَالُواْ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَآءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ النَّظِرِينَ» (4) ، ولَو أنَّهُم عَمَدوا إلى أىِّ بَقَرَةٍ لَأجزَأتهُم ، ولكِن شَدَّدوا فَشَدَّدَ اللّهُ عَلَيهِم . «قَالُواْ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِىَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَبَهَ عَلَيْنَا وَ إِنَّآ إِن شَآءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ * قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لاَّ ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَ لاَ تَسْقِى الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لاَّ شِيَةَ فِيهَا قَالُواْ الْئَنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ» (5) . فَطَلَبوها ، فَوَجَدوها عِندَ فَتًى مِن بَنى إسرائيلَ ، فَقالَ : لا أبيعُها إلاّ بِمِل ءِ مَسكِها (6) ذَهَباً . فَجاؤوا إلى موسى عليه السلام فَقالوا لَهُ ذلِكَ . فَقالَ : اِشتَروها . فَاشتَروها وجاؤوا بِها ، فَأمَرَ بِذَبحِها ، ثُمَّ أمَرَ أن يُضرَبَ المَيِّتُ بِذَنَبِها ، فَلَمّا فَعَلوا ذلِكَ حَيِىَ المَقتولُ ، وقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ ابنَ عَمّى قَتَلَنى دونَ مَن يُدَّعى عَلَيهِ قَتلى . فَعَلِموا بِذلِكَ قاتِلَهُ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ موسَى بنُ عِمرانَ عليه السلام لِبَعضِ أصحابِهِ : إنَّ هذِهِ البَقَرَةَ لَها نَبَأ . فَقالَ : وما هُوَ ؟ قالَ : إنَّ فَتًى مِن بَنى إسرائيلَ كانَ بارًّا بِأبيهِ وإنَّهُ اشتَرى تَبيعاً فَجاءَ إلى أبيهِ ورَأى أنَّ المَقاليدَ تَحتَ رَأسِهِ ، فَكَرِهَ أن يوقِظَهُ فَتَرَكَ ذلِكَ البَيعَ ، فَاستَيقَظَ أبوهُ ، فَأخبَرَهُ ، فَقالَ لَهُ : أحسَنتَ ، خُذ هذِهِ البَقَرَةَ فَهِىَ لَكَ عِوَضاً لِما فاتَكَ . قالَ : فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ موسَى بنُ عِمرانَ عليه السلام : اُنظُروا إلَى البِرِّ ما بَلَغَ بِأهلِهِ ؟ ! (7)

.

1- .البقره : 67 .
2- .البقره : 68 .
3- .البقره : 69 .
4- .البقره : 70 .
5- .البقره : 71 .
6- .المَسْكَ بسكون السينَ : الجِلْد (النهايه : ج 4 ص 331) .

7- .عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 13 ح 31 ، تفسير العيّاشى¨ : ج 1 ص 46 ح 57 وفيه «فَقالَ لِرَسولِ اللّه ِ موسَى عليه السلام بَعضُأصحابِهِ» بدل «فَقالَ رَسولُ اللّه ِ موسَى بنُ عِمرانَ عليه السلام لِبَعضِ أصحابِهِ» وكلاهما عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر البزنطى ، بحارالأنوار : ج 13 ص 263 ح 2 .

امام رضا علیه السلام :مردی از بنی اسرائیل ، یکی از خویشان خود را کُشت و جسدش را بر سرِ راه برترینِ خاندان بنی اسرائیل افکند . سپس به خونخواهی اش آمد . به موسی علیه السلام گفتند : فلان خاندان ، فلانی را کشته اند . ما را از قاتلش آگاه کن . فرمود : «ماده گاوی برایم بیاورید» . «گفتند : آیا ما را به ریشخند می گیری؟ فرمود : به خدا پناه می برم از این که از نادانان باشم» . اگر آنان هر گاوی را قصد می کردند ، کفایتشان می کرد؛ ولی سخت گرفتند . خدا هم بر آنان سخت گرفت . «گفتند : پروردگار خود را بخوان تا برای ما روشن کند که آن چگونه است . گفت : خداوند می فرماید : «آن ، ماده گاوی است نه پیر و از کار افتاده و نه تازه سال ، میان این دو» یعنی نه کوچک و نه بزرگ . اگر آنان هر گاوی را قصد می کردند ، کفایتشان می کرد؛ ولی سخت گرفتند . خدا هم بر آنان سخت گرفت . «گفتند : پروردگارت را بخوان تا برای ما روشن کند که رنگش چگونه است؟ گفت : خداوند می فرماید: «آن ، ماده گاوی است زرد روشن که رنگش مایه سرور بینندگان می گردد»» . اگر آنها هر گاوی را قصد می کردند ، کفایتشان می کرد؛ ولی سخت گرفتند . خدا هم بر آنها سخت گرفت . «گفتند : پروردگارت را بخوان تا برای ما روشن کند که آن چگونه است؟ ماده گاو بر ما مشتبه شده است و بی گمان ، اگر خدا بخواهد ، ما ره یافتگانیم . گفت : خداوند می فرماید : «آن ، ماده گاوی است که نه رام است تا زمین را شخم زند ، و نه کشتزار را آبیاری کند . سالم است و هیچ لکّه ای در آن نیست» . گفتند : اکنون ، حقّ مطلب را آوردی» . پس به جستجویش پرداختند و آن را نزد جوانی از بنی اسرائیل یافتند . جوان گفت : آن را نمی فروشم ، جز در برابر آن که پوستش را پُر از طلا کنید . پس نزد موسی علیه السلام آمدند و مطلب را برایش گفتند . فرمود : «آن را بخرید» . پس آن را خریدند و آوردند . وی به ذبحش فرمان داد . سپس دستور داد که با دُم آن به جسد مرده بزنند . چون چنین کردند ، مقتول زنده شد و گفت : ای پیامبر خدا! پسر عمویم مرا کشته است ، نه کسی که متّهم به قتل من شده است . بدین وسیله ، قاتلش را شناختند . سپس پیامبر خدا ، موسی بن عمران علیه السلام ، به یکی از یارانش فرمود : «این ماده گاو ، داستانی دارد» . وی گفت : آن چیست؟ فرمود : «جوانی از بنی اسرائیل نسبت به پدرش مهربان و نیکوکار بود . روزی گوساله ای یک ساله خرید و نزد پدرش آمد [تا بهای آن را بپردازد] ؛ ولی کلیدها[ی گاوصندوق] را زیر سرِ پدرش دید و چون بیدار کردنش را ناخوش داشت ، از خرید آن منصرف شد . پس پدرش بیدار شد و پسر ، او

را آگاه کرد . پدرش گفت : آفرین ! این ماده گاو را به جای آنچه از دستت رفته است ، بگیر». سپس پیامبر خدا ، موسی بن عمران علیه السلام ، به صحابی اش فرمود : «بنگر که نیکی با اهلش چه می کند» .

.

الإمام علیّ علیه السلام :لَمّا نَزَلَت هذِهِ الآیَهُ «وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلا» (1) قالوا : یا رَسولَ اللّهِ ، أفی کُلِّ عام ؟ فَسَکَتَ ، فَقالوا : أفی کُلِّ عام ؟ فَسَکَتَ . قالَ : ثُمَّ قالوا : أفی کُلِّ عام ؟ فَقالَ : لا ، ولَو قُلتُ نَعَم لَوَجَبَت . فَأنزَلَ اللّهُ تَعالی : «یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لاَ تَسْئلُواْ عَنْ أَشْیَآءَ إِن تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ» (2) إلی آخر الآیه. (3)

.

1- .آل عمران : 97 .
2- .المائده : 101 .
3- .مسند ابن حنبل: ج 1 ص 240 ح 905 ، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 322 ح 3157 ، سنن الدار قطنی: ج 2 ص 280 ح 202 نحوه وکلّها عن أبی البختری ؛ دعائم الإسلام : ج 1 ص 288 ، بحارالأنوار : ج 99 ص 22 ح 84 .

امام علی علیه السلام :هنگامی که این آیه نازل شد : «حجّ این خانه برای خدا بر هر که توانایی رفتن به سوی آن را دارد ، واجب است» ، پرسیدند : ای پیامبر خدا ! آیا در هر سال؟ ایشان ، خاموش ماند . باز گفتند : آیا در هر سال؟ باز ساکت ماند . سپس باز هم پرسیدند : آیا در هر سال؟ فرمود : «نه ؛ و اگر می گفتم : آری ، بی گمان ، واجب می شد» . سپس خداوند متعال ، این آیه را نازل فرمود : «ای کسانی که ایمان آوردید ! از چیزهایی مپرسید که اگر بر شما آشکار شود ، ناراحتتان می کند...» .

.

سنن ابن ماجه عن أنس :قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ! الحَجُّ فى كُلِّ عامٍ ؟ قالَ : لَو قُلتُ : نَعَم لَوَجَبَت ، ولَو وَجَبَت لَم تَقوموا بِها ، ولَو لَم تَقوموا بِها عُذِّبتُم. (1)

مسند ابن حنبل عن ابن عبّاسٍ :خَطَبَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا أيُّهَا النّاسُ ، كُتِبَ عَلَيكُمُ الحَجُّ . قالَ : فَقامَ الأقرَعُ بنُ حابِسٍ فَقالَ : أفى كُلِّ عامٍ يا رَسولَ اللّهِ ؟ فَقالَ : لَو قُلتُها لَوَجَبَت ، ولَو وَجَبَت لَم تَعمَلوا بِها ولَم تَستَطيعوا أن تَعمَلوا بِها ، الحَجُّ مَرَّةٌ فَمَن زادَ فَهُوَ تَطَوُّعٌ. (2)

مسند ابن حنبل :إنَّ رَجُلاً قالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، الحَجُّ كُلَّ عامٍ ؟ فَقالَ : بَل حَجَّةٌ عَلى كُلِّ إنسانٍ ، ولَو قُلتُ : نَعَم كُلَّ عامٍ ، لَكانَ كُلَّ عامٍ. (3)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 963 ح 2885 ، مسند أبى يعلى : ج 4 ص 19 ح 3678 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 623 ح 2642 و ص 549 ح 2304 نحوه ، السنن الكبرى : ج 4 ص 534 ح 8617 ، كنزالعمّال : ج 5 ص 21 ح 11873 ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 169 ح 189 وراجع: سنن الدارمى : ج 1 ص 456 ح 1736 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 643 ح 1728 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 645 ح 2741 .

سنن ابن ماجه به نقل از انس بن مالک : گفتند : ای پیامبر خدا ! آیا حج در هر سال بر ما واجب است؟ فرمود : «اگر می گفتم آری ، بی گمان ، واجب می شد و اگر واجب می شد ، از عهده اش بر نمی آمدید و اگر بدان نمی پرداختید ، عذاب می شدید» .

مسند ابن حنبل به نقل از ابن عبّاس : پیامبر خدا برای ما خطبه خواند و فرمود : «ای مردم! حج بر شما مقرّر شده است» . اقرع بن حابس برخاست و گفت : ای پیامبر خدا ! آیا در هر سال؟ فرمود : «اگر می گفتم [بلی] ، واجب می شد و اگر واجب می شد ، بدان عمل نمی کردید و نمی توانستید عمل کنید . حج ، یک بار واجب است . هرکه بیشتر به جا آورد ، مستحب است» .

مسند ابن حنبل :مردی گفت : ای پیامبر خدا ! حج در هر سال است؟ فرمود : «بر هر انسان ، یک حج [واجب]است و اگر گفته بودم : آری ، در هر سال است ، در هر سال ، واجب می شد» .

.

صحیح البخاری عن أنس :خَطَبَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله خُطبَةً ما سَمِعتُ مِثلَها قَطُّ . قالَ : لَو تَعلَمونَ ما أعلَمُ لَضَحِکتُم قَلیلاً ولَبَکَیتُم کَثیراً . فَغَطّی أصحابُ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله وُجوهَهُم، لَهُم خَنینٌ . فَقالَ رَجُلٌ : مَن أبی ؟ قالَ : فُلانٌ . فَنَزَلَت هذِهِ الآیَهُ «لاَ تَسْئَلُواْ عَنْ أَشْیَآءَ إِن تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ». (1)

صحیح البخاری عن أبی موسی الأشعریّ :سُئِلَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَن أشیاءَ کَرِهَها ، فَلَمّا أکثَروا عَلَیهِ المَسألَهَ غَضِبَ وقالَ : سَلونی . فَقامَ رَجُلٌ فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، مَن أبی ؟ قالَ : أبوکَ حُذافَهُ . ثُمَّ قامَ آخَرُ فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، مَن أبی ؟ فَقالَ : أبوکَ سالِمٌ مَولی شَیبَهَ . فَلَمّا رَأی عُمَرُ ما بِوَجهِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الغَضَبِ قالَ : إنّا نَتوبُ إلَی اللّهِ عز و جل. (2)

صحیح البخاری عن ابن عبّاس :کانَ قَومٌ یَسأَلونَ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله استِهزاءً، فَیَقولُ الرَّجُلُ : مَن أبی ؟ ویَقولُ الرَّجُلُ تَضِلُّ ناقَتُهُ : أینَ ناقَتی ؟ فَأنزَلَ اللّهُ فیهِم هذِهِ الآیَهَ : «لاَ تَسْئَلُواْ عَنْ أَشْیَآءَ إِن تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ» حَتّی فَرَغَ مِنَ الآیَهِ کُلِّها. (3)

.

1- .صحیح البخاری : ج 4 ص 1689 ح 4345 و ج 6 ص 2660 ح 6865 نحوه وراجع: صحیح مسلم : ج 4 ص 1832 ح 2359 .
2- .صحیح البخاری : ج 6 ص 2659 ح 6861 ، صحیح مسلم : ج 4 ص 1834 ح 138 ، مسند أبی یعلی : ج 6 ص 409 ح 7266 وفیه «شعبه» بدل «شیبه» .
3- .صحیح البخاری : ج 4 ص 1689 ح 4346 ، السنن الکبری : ج 6 ص 316 ح 12076 مع تقدیم وتأخیر .

صحیح البخاری به نقل از انس : پیامبر خدا خطبه ای خواند که هرگز نظیرش را نشنیده بودم . فرمود : «اگر آنچه را من می دانستم ، می دانستید ، کم می خندیدید و فراوان می گریستید» . یاران پیامبر صلی الله علیه و آله چهره هایشان را پوشاندند و آرام گریستند . مردی گفت : پدر من کیست؟ فرمود : «فلانی» . آن گاه این آیه نازل شد : «از چیزهایی مپرسید که اگر آشکار شود ، ناراحتتان می کند» .

صحیح البخاری به نقل از ابو موسی اشعری : از پیامبر خدا چیزهایی پرسیده شد که ناخوش می داشت . چون پرسش ها فراوان شد ، خشمگین شد و فرمود : «از من بپرسید» . مردی برخاست و گفت : ای پیامبر خدا ! پدر من کیست؟ فرمود : «پدر تو حذافه است» . دیگری برخاست و گفت : ای پیامبر خدا ! پدر من کیست؟ فرمود : «پدر تو سالم ، آزادشده شیبه است» . پس چون عمَر خشم را در چهره پیامبر خدا دید ، گفت : بی گمان ، ما به سوی خدا عز و جل توبه می کنیم .

صحیح البخاری به نقل از ابن عبّاس : گروهی به ریشخند از پیامبر خدا سؤال می کردند . مردی می گفت : پدر من کیست؟ و مردی که شترش را گم کرده بود ، می پرسید : شترم کجاست؟ پس خداوند ، این آیه را درباره آنان نازل فرمود : «از چیزهایی مپرسید که اگر آشکار شود ، ناراحتتان می کند ...» .

.

الكافى عن أبى الجارود :قالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : إذا حَدَّثتُكُم بِشَىءٍ فَاسألونى مِن كِتابِ اللّهِ . ثُمَّ قالَ فى بَعضِ حَديثِهِ : إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله نَهى عَنِ القيلِ وَالقالِ ، وفَسادِ المالِ ، وكَثرَةِ السُّؤالِ . فَقيلَ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، أينَ هذا مِن كِتابِ اللّهِ ؟ قالَ : إنَّ اللّهَ عز و جل يَقولُ : «لاَّ خَيْرَ فِى كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَحِم بَيْنَ النَّاسِ» (1) وقالَ : «وَلاَ تُؤْتُواْ السُّفَهَآءَ أَمْوَ لَكُمُ الَّتِى جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا» (2) وقالَ : «لاَ تَسْئلُواْ عَنْ أَشْيَآءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ» . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :اِشتَرِ الجُبنَ مِن أسواقِ المُسلِمينَ مِن أيدِى المُصَلّينَ ، ولا تَسأل عَنهُ إلاّ أن يَأتِيَكَ مَن يُخبِرُكَ عَنهُ. (4)

عنه عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ الفُضَيلُ وزُرارَهُ ومُحَمَّدُ بنُ مُسلِمٍ عَن شِراءِ اللَّحمِ مِنَ الأسواقِ ولا يُدرى ما يَصنَعُ القَصّابونَ : كُل إذا كانَ ذلِكَ فى أسواقِ المُسلِمينَ ولا تَسأل عَنهُ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام :يا أيُّهَا النّاسُ اتَّقُوا اللّهَ ولا تُكثِرُوا السُّؤالَ ، إنَّما هَلَكَ مَن كانَ قَبلَكُم بِكَثرَةِ سُؤالِهِم أنبِياءَهُم ، وقَد قالَ اللّهُ عز و جل : «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لاَ تَسْئلُواْ عَنْ أَشْيَآءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ» وَاسألوا عَمّا فَرَضَ اللّهُ عَلَيكُم ، وَاللّهِ إنَّ الرَّجُلَ يَأتينى فَيَسأَلُنى فَاُخبِرُهُ فَيَكفُرُ ، ولَو لَم يَسأَلنى ما ضَرَّهُ ، وقالَ اللّهُ : «وَإِن تَسْئلُواْ عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْءَانُ تُبْدَ لَكُمْ» إلى قَولِهِ : «قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُواْ بِهَا كَفِرِينَ» (6) . (7)

.

1- .النساء : 114 .
2- .النساء : 5 .
3- .الكافى : ج 1 ص 60 ح 5 وج 5 ص 300 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 231 ح 1010 ، المحاسن : ج 1 ص 419 ح 962 ، الاحتجاج : ج 2 ص 169 ح 198 كلّها عن أبى الجارود ، بحار الأنوار : ج 46 ص 303 ح 50 .
4- .الكافى : ج 6 ص 257 ح 1 عن أبى حمزه الثمالى ، بحارالأنوار : ج 10 ص 155 ح 4 .
5- .الكافى : ج 6 ص 237 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 72 ح 307 كلاهما عن عمربن اُذينه ، و ح 306 عن زراره .

6- .المائده : 102 .
7- .الأُصول الستّه عشر : ص 74 عن جابر ، بحارالأنوار : ج 1 ص 224 ح 16 وراجع: تفسيرالعيّاشى : ج 1 ص 347 ح 112 .

الکافی به نقل از ابو جارود : امام باقر علیه السلام فرمود : «هنگامی که درباره چیزی با شما سخن گفتم ، دلیل آن را از کتاب خدا از من بخواهید» . پس امام در یکی از سخنانش فرمود : «پیامبر خدا ، از قیل و قال و تباه کردن مال و فراوانیِ سؤال ، نهی فرمود» . گفته شد : ای فرزند پیامبر خدا ! این در کجای کتاب خداست؟ فرمود : «خداوند عز و جل می گوید : «در بسیاری از نجوای ایشان ، خیری نیست ، مگر آن که به صدقه دادن یا نیکی و یا اصلاح میان مردم فرمان دهد» و می فرماید : «اموالی را که خدا مایه قوام شما قرار داده ، به دست نابخردان مسپارید» . همچنین می فرماید : «از چیزهایی مپرسید که اگر آشکار شود ، ناراحتتان می کند» » .

امام باقر علیه السلام :پنیر را از بازار مسلمانان و از دست نمازگزاران بخر و از آن مپرس؛ مگر آن که کسی بیاید و از آن به تو خبر دهد .

امام باقر علیه السلام هنگامی که فضیل و زراره و محمّد بن مسلم از ایشان درباره خریدن گوشت از بازار پرسیدند ، در حالی که معلوم نیست قصّاب ها چه می کنند : همین که آن در بازار مسلمانان است ، بخور و از آن مپرس .

امام صادق علیه السلام :ای مردم! از خدا بپرهیزید و زیاد نپرسید . پیشینیان شما به دلیل بسیار پرسیدن از پیامبرانشان هلاک شدند . خداوند عز و جلفرموده است : «ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی مپرسید که اگر آشکار شود ، ناراحتتان می کند» . از آنچه خداوند بر شما واجب کرده است ، بپرسید . به خدا سوگند ، مردی نزد من می آید و می پرسد و چون آگاهش کنم ، کافر می شود و اگر از من نمی پرسید ، زیانی به او نمی رسید . خداوند می فرماید : «اگر هنگام نزول قرآن از آنها بپرسید ، برایتان آشکار می شود» تا آن جا که می فرماید : «بی گمان ، پیش از شما نیز قومی از آن پرسیدند و سپس بدان کفر ورزیدند» .

.

عنه عليه السلام :إنَّ عَلِيًّا عليه السلام كانَ يَقولُ : أبهِموا ما أبهَمَهُ اللّهُ. (1)

عنه عليه السلام :خَمسَهُ أشياءَ يَجِبُ عَلَى النّاسِ أن يَأخُذوا بِها ظاهِرَ الحُكمِ : الوَلاياتُ ، وَالتَّناكُحُ ، وَالمَواريثُ ، وَالذَّبائِحُ ، وَالشَّهاداتُ ، فَإِذا كانَ ظاهِرُهُ ظاهِراً مَأموناً جازَت شَهادَتُهُ ، ولا يُسأَلُ عَن باطِنِهِ. (2)

نهج البلاغه :خَطَبَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام بِهذِهِ الخُطبَهِ [أى خُطبَهَ الأشباحِ] عَلى مِنبَرِ الكوفَهِ ، وذلِکَ أنَّ رَجُلاً أتاهُ فَقالَ لَهُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، صِف لَنا رَبَّنا مِثلَما نَراهُ عِياناًلِنَزدادَ لَهُ حُبًّا وبِهِ مَعرِفَهً . فَغَضِبَ ونادى : الصَّلاهَ جامِعَهً ، فَاجتَمَعَ النّاسُ حَتّى غَصَّ المَسجِدُ بِأَهلِهِ . فَصَعِدَ المِنبَرَ وهُوَ مُغضَبٌ مُتَغَيِّرُ اللَّونِ ، فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ وصَلّى عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله ، ثُمَّ قالَ : . . . فَانظُر أيُّهَا السّائِلُ : فَما دَلَّکَ القُرآنُ عَلَيهِ مِن صِفَتِهِ فَائتَمَّ بِهِ وَاستَضِئ بِنورِ هِدايَتِهِ ، وما كَلَّفَکَ الشَّيطانُ عِلمَهُ مِمّا لَيسَ فِى الكِتابِ عَلَيکَ فَرضُهُ ، ولا فى سُنَّهِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وأئِمَّهِ الهُدى أثَرُهُ ، فَكِل عِلمَهُ إلَى اللّهِ سُبحانَهُ ، فَإِنَّ ذلِکَ مُنتَهى حَقِّ اللّهِ عَلَيکَ. (3)

سنن الترمذى عن سلمان :سُئِلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَنِ السَّمنِ وَالجُبنِ وَالفِراءِ . فَقالَ : الحَلالُ ما أحَلَّ اللّهُ فى كِتابِهِ ، وَالحَرامُ ما حَرَّمَ اللّهُ فى كِتابِهِ ، وما سَكَتَ عَنهُ فَهُوَ مِمّا عَفا عَنهُ. (4)

.

1- .عوالى اللآلى : ج 2 ص 129 ح 355 عن إسحاق بن عمّار ، بحارالأنوار : ج 2 ص 272 ح 5 .
2- .الكافى : ج 7 ص 431 ح 15 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 283 ح 781 و ص 288 ح 798 وفيه «بظاهر الحال» بدل «ظاهر الحكم» ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 16 ح 3244 كلّها عن يونس عن بعض رجاله .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه وراجع: تفسير العيّاشى : ج 1 ص 163 ح 5 .
4- .سنن الترمذى: ج 4 ص 220 ح 1726، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1117 ح 3367، المستدرک على الصحيحين: ج 4 ص 129 ح 7115، السنن الكبرى : ج 10 ص 21 ح 19723 .

امام صادق علیه السلام :علی علیه السلام می فرمود : «آنچه را خدا در ابهام گذارده است ، در ابهام بگذارید» .

امام صادق علیه السلام :در پنج چیز بر مردم واجب است که همان ظاهرِ حکم را بگیرند : ولایت ها ، ازدواج ، ارث ها ، ذبح ها و گواهی ها که اگر ظاهرش ظاهری معتمد بود ، گواهی اش پذیرفته می شود و از باطنش پرسیده نمی شود .

نهج البلاغه :امیر مؤمنان ، این خطبه (خطبه اَشباح) را بر منبر کوفه خواند و این ، بدان جهت بود که مردی نزد ایشان آمد و گفت : ای امیرمؤمنان! پروردگارمان را چنان برایمان توصیف کن که گویی وی را آشکارا می بینیم ، تا معرفت و محبّت ما به او افزون شود . امام علیه السلام خشمگین شد و به نماز جماعت ، ندا داد . مردم ، گِرد آمدند تا آن که مسجد ، مالامال از جمعیت شد . امام علیه السلام خشمناک و با رنگ چهره دگرگون شده بالای منبر رفت و حمد و ثنای الهی گفت و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد و فرمود : «... ای پرسشگر! از هر صفتی که قرآن ره نموده ، پیروی کن و از نور هدایتش روشنی گیر و در هر صفتی که شیطان ، تو را بدان وا می دارد ، ولی کتاب بر تو واجب ننموده است و اثری از آن در سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان هدایت نیست ، آگاهی به آن را به خداوند سبحان ، وا گذار که این ، نهایت حقّ خدا بر توست» .

سنن الترمذی به نقل از سلمان : از پیامبر خدا از روغن و پنیر و پوست خز پرسیده شد . فرمود : «حلال ، آن است که خداوند در کتابش حلال فرموده و حرام آن است که خداوند در کتابش حرام فرموده است و آنچه ساکت مانده ، از جمله چیزهایی است که خداوند از آنها درگذشته است» .

.

كتاب من لا يحضره الفقيه :سَأَلَ سُلَيمانُ بنُ جَعفَرٍ الجَعفَرِىُّ العَبدَ الصّالِحَ موسَى بنَ جَعفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَأتِى السُّوقَ فَيَشتَرى جُبَّةَ فِراءٍ ، لا يَدرى أذَكِيَّةٌ هِىَ أم غَيرُ ذَكِيَّةٍ ، أيُصَلّى فيها ؟ فَقالَ : نَعَم لَيسَ عَلَيكُمُ المَسأَلَةُ ، إنَّ أبا جَعفَرٍ عليه السلام كانَ يَقولُ : إنَّ الخَوارِجَ ضَيَّقوا عَلى أنفُسِهِم بِجَهالَتِهِم ، إنَّ الدّينَ أوسَعُ مِن ذلِكَ. (1)

تهذيب الأحكام عن إسماعيل بن عيسى :سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ عليهِ السلام عَن جُلودِ الفِراءِ يَشتَريهَا الرَّجُلُ فى سُوقٍ مِن أسواقِ الجَبَلِ ، أيَسأَلُ عَن ذَكاتِهِ إذا كانَ البائِعُ مُسلِماً غَيرَ عارِفٍ ؟ قالَ : عَلَيكُم أنتُم أن تَسأَلوا عَنهُ إذا رَأيتُمُ المُشرِكينَ يَبيعونَ ذلِكَ ، وإذا رَأيتُم يُصَلّونَ فيهِ فَلا تَسأَلوا عَنهُ. (2)

الكافى عن عمر بن حنظله :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنّى تَزَوَّجتُ امرَأَةً فَسَأَلتُ عَنها فَقيلَ فيها . فَقالَ : وأنتَ لِمَ سأَلتَ أيضاً ! لَيسَ عَلَيكُمُ التَّفتيشُ. (3)

الكافى عن الكاهلىّ عن رجل عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :قُلتُ : أمُرُّ فِى الطَّريقِ فَيَسيلُ عَلَىَّ الميزابُ فى أوقاتٍ أعلَمُ أنَّ النّاسَ يَتَوَضَّؤونَ ؟ قالَ : قالَ : لَيسَ بِهِ بَأسٌ ، لا تَسأَل عَنهُ. (4)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 257 ح 791 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 368 ح 1529 عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر مضمرا وراجع: قرب الإسناد : ص 385 ح 1358 .
2- .تهذيب الأحكام : ج 2 ص 371 ح 1544 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 258 ح 792 .
3- .الكافى : ج 5 ص 569 ح 55 وراجع: تهذيب الأحكام : ج 7 ص 253 ح 1092 .
4- .الكافى : ج 3 ص 13 ح 3 .

کتاب من لا یحضره الفقیه :سلیمان بن جعفر جعفری ، از بنده صالح ، موسی بن جعفر علیه السلام پرسید : مردی به بازار می آید و بالاپوشی از پوست خز می خرد که نمی داند تذکیه شده است یا نه . آیا در آن نماز بخواند؟ ایشان پاسخ داد : «بلی . پرسیدن نیز بر شما لازم نیست . امام باقر علیه السلام می فرمود : خوارج با نادانی شان بر خود تنگ گرفتند . دین ، گسترده تر از این است » .

تهذیب الأحکام به نقل از اسماعیل بن عیسی : از ابوالحسن [امام کاظم] علیه السلام پرسیدم : آیا انسان از تذکیه (ذبح شرعی) پوست های خز که در بازاری از بازارهای کوهستان می خرد و فروشنده ، مسلمانی ناآگاه است ، بپرسد؟ فرمود : «هنگامی پرسیدن بر شما واجب است که ببینید مشرکان ، اینها را می فروشند و هرگاه دیدید در آن نماز می خوانند ، از آن مپرسید» .

الکافی به نقل از عمر بن حنظله : به امام صادق علیه السلام گفتم : با زنی ازدواج کردم . سپس تحقیق کردم ، چیزهایی درباره اش گفته شد . امام علیه السلام فرمود : «چرا پرس و جو کردی؟ بررسی بر شما لازم نیست» .

الکافی به نقل از کاهلی ، از مردی که از امام صادق علیه السلام پرسید: من از راهی می گذرم که آب ناودان بر من می ریزد ، در هنگامی که می دانم مردم وضو می گیرند . (1) فرمود : «اشکالی ندارد و از آن مپرس» .

.

1- .ظاهراً مقصود از «تَوَضّأ» در متن روایت ، استنجاست ، وگرنه آب وضو پاک است و جای شک ندارد (ر . ک : وسائل الشیعه : ج 1 ص 222) .

راجع : ج 2 ص 108 (ما مدح من الجهل) .

4 / 7السُّؤالُ عَمّا لا فائِدَةَ فيهِالإمام علىّ عليه السلام :سَل عَمّا يَعنيکَ ، ودَع ما لا يَعنيکَ. (1)

عنه عليه السلام :لا تَسأَل عَمّا لا يَكونُ ؛ فَفِى الَّذى قَد كانَ لَکَ شُغلٌ. (2)

عنه عليه السلام :لا تَسأَلَنَّ عَمّا لَم يَكُن ؛ فَفِى الَّذى قَد كانَ عِلمٌ كافٍ. (3)

راجع : ص 142 (السؤال تفقّها) و 148 (السؤال تعنّتا) .

4 / 8كَثرَةُ السُّؤالِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ ... كَرِهَ لَكُم : قيلَ وقالَ ، وكَثرَةَ السُّؤالِ ، وإضاعَةَ المالِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :رَحِمَ اللّهُ مُؤمِناً تَكَلَّمَ فَغَنِمَ ، أو سَكَتَ فَسَلِمَ ، إنّى أكرَهُ لَكُم عَن قيلَ وقالَ ، وإضاعَةَ المالِ ، وكَثرَةَ السُّؤالِ. (5)

.

1- .الغارات : ج 1 ص 179 عن أبى عمرو الكندى ، تفسير العيّاشى ¨ : ج 2 ص 207 ح 22 عن أبى بصير مضمرا ، بحارالأنوار : ج 4 ص 283 ح 45 .
2- .نهج البلاغه : الحكمه 364 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 223 ح 11 .
3- .غرر الحكم : ح 10315 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 523 ح 9530 .
4- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2229 ح 5630 عن المغيره ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1340 ح 1715 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 217 ح 8342، السنن الكبرى: ج 8 ص 282 ح 16656 كلّها عن أبيهريره و ج 6 ص 103 ح 11340 عن المغيره، الطبقات الكبرى : ج 7 ص 58 عن عبداللّه بن سبره عن أبيه نحوه ، كنزالعمّال : ج 16 ص 46 ح 43871 ؛ معانى الأخبار : ص 279 .
5- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 66 ح 184 .

4 / 7 پرسش از چیزهای بی فایده

4 / 8 بسیار پرسیدن

اشاره

ر . ک : ج 2 ص 109 (نادانیِ پسندیده) .

4 / 7پرسش از چیزهای بی فایدهامام علی علیه السلام :از آنچه به کارت می آید ، بپرس و آنچه را به کارت نمی آید ، وا گذار .

امام علی علیه السلام :از آنچه نمی شود ، مپرس که آنچه شده است ، تو را بس است .

امام علی علیه السلام :از آنچه نشده است ، مپرس که در آنچه شده است ، دانشی بسنده است .

ر . ک : ص 143 (پرسیدن برای دانستن) و 149 (پرسیدن برای درمانده کردن) .

4 / 8بسیار پرسیدنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، برای شما قیل و قال و بسیار پرسیدن و تباه کردن مال را ناپسند می دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، رحمت کند مؤمنی را که سخن گوید و غنیمت یابد یا خاموش باشد و سلامت مانَد . من برایتان قیل و قال و تباه کردن مال و فراوانی سؤال را ناپسند می دارم .

.

المعجم الأوسط عن عبد اللّه بن مسعود :جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : أوصِنى . فَقالَ : دَع قيلَ وقالَ ، وكَثرَةَ السُّؤالِ ، وإضاعَةَ المالِ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :كَثرَةُ السُّؤالِ تورِثُ المَلالَ. (2)

الإمام الكاظم عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل يُبغِضُ القيلَ وَالقالَ ، وإضاعَةَ المالِ ، وكَثرَةَ السُّؤالِ. (3)

راجع : ص 162 ح 2421 و 454 ح 3140 و 454 ح 3141 .

تعليق :إن قلتَ : قرأنا فى الحديث 2384 المأثور عن الإمام علىّ عليه السلام أنّ «العلم لا يحصل إلاّ بخمسه أشياء ، أوّلها : بكثره السؤال . . .» مع أنّنا نلاحظ فى هذه الأحاديث ذمّا لكثره السؤال ، فكيف يكون الجمع بينهما ؟ قلتُ : كثره السؤال مشروطه بألاّ تكون مضرّه ، بل تكون مفيده ، ولا تفضى إلى سأم المخاطَب وأذاه ، بل تؤدّى إلى زياده العلم ، تكون ممدوحةً ، فإذا فُقد أحد الشروط ، فالسؤال قبيح وكثرته أقبح . من هنا ، فإنّ الأحاديث التى ترغّب المتعلّم فى السؤال وكثرته محموله على الأسئله الحائزهِ الشروطَ الثلاثه . والأحاديث التى تنهى عن السؤال أو كثرته محموله على الحالات التى لا يتوفّر فيها أحد الشروط ؛ ولكن يبدو أنّ القصد من النهى عن كثره السؤال هنا هو طرح الأسئله التى لا فائده فيها ، كما ذكر العلاّمه المجلسىّ فى «مرآه العقول» .

راجع : مرآه العقول : ج1 ص204 ، منيه المريد : ص257 (الآداب المختصّه بالمتعلّم : عدم تكرار سؤال ما يعلمه) .

.

1- .المعجم الأوسط : ج 1 ص 166 ح 518 ، تاريخ بغداد : ج 10 ص 193 وليس فيه ذيله .
2- .غرر الحكم : ح 7094 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 389 ح 6585 .
3- .الكافى : ج 5 ص 301 ح 5 عن الوشّاء ، تحف العقول : ص 443 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 335 ح 16 .

توضیحی درباره نکوهش بسیار پرسیدن

المعجم الأوسط به نقل از عبد اللّه بن مسعود : مردی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : مرا سفارش کن . فرمود : «قیل و قال و فراوانی سؤال و تباه کردن مال را وا گذار» .

امام علی علیه السلام :فراوانی پرسش ، ملال می آورد .

امام کاظم علیه السلام :خداوند عز و جل از قیل و قال و تباه کردن مال و فراوانی سؤال ، نفرت دارد .

ر . ک : ص 163 ح 2421 و 455 ح 3140 3141 .

توضیحی درباره نکوهش بسیار پرسیدنممکن است خواننده ای بپرسد که: در حدیث شماره 2384 ، امام علی علیه السلام توصیه به بسیار سؤال کردن کرد و فرمود : «دانش به دست نمی آید ، جز با پنج چیز : نخستین آنها بسیار سؤال کردن است ...» . این با احادیثی که در مذمّت کثرت سؤال است ، چگونه جمع می شود؟ در پاسخ می گوییم : نیکویی زیاد پرسیدن ، مشروط است به این که زیان بخش و یا برای درمانده کردن نباشد ؛ بلکه از آن، فایده ای حاصل آید . از این رو ، پرسش ، در صورتی که یکی از شرط ها را نداشته باشد ، زشت و کثرت آن ، زشت تر خواهد بود . از این جا می توان نتیجه گرفت احادیثی که جوینده دانش را به پرسش ترغیب می کند ، ناظر به پرسش هایی است که واجد شرایط سه گانه باشد و روایاتی که از پرسش یا فراوانی پرسش باز می دارد ، ناظر به پرسش هایی است که فاقد این شرط ها هستند و هیچ سودی در آنها نیست، همچنان که علاّمه مجلسی در مرآه العقول به آن اشاره کرده است .

ر . ک : مرآه العقول : ج 1 ص 204 ، مُنیه المرید : ص 257 (وظایف شاگرد / دوباره سؤال نکردنِ آنچه می آموزد) .

.

الفصل الخامس : أحكام التّعلّمأ ما يَجِبُ تَعَلُّمُهُ5 / 1مَعرِفَهُ اللّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أفضَلُ العِلمِ لا إلَهَ إلاَّ اللّهُ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :العِلمُ بِاللّهِ أفضَلُ العِلمَينِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ أفضَلَ الفَرائِضِ وأوجَبَها عَلَى الإنسانِ مَعرِفَهُ الرَّبِّ وَالإِقرارُ لَهُ بِالعُبودِيَّهِ. (3)

راجع : ص 76 ح 2236 و 78 ح 2237 .

.

1- .الفردوس : ج 1 ص 352 ح 1412 عن ابن عمر ، كنزالعمّال : ج 1 ص 415 ح 1760 ؛ جامع الأخبار : ص 147 ح 329 ، بحارالأنوار : ج 93 ص 282 ح 23 .
2- .غرر الحكم : ح 1674 .
3- .كفايه الأثر : ح 258 عن هشام ، بحارالأنوار : ج 4 ص 55 ح 34 .

فصل پنجم : احکام آموختن

الف آنچه آموختنش واجب است

5 / 1 شناخت خدا

فصل پنجم : احکام آموختنالف آنچه آموختنش واجب است5 / 1شناخت خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برترین دانش ، لا اله إلاّ اللّه [و علم به یگانگی خداوند] است .

امام علی علیه السلام :دانش به خداوند ، برترینِ دو دانش (1) است .

امام صادق علیه السلام :برترینِ فریضه ها و واجب ترینِ آنها بر انسان ، شناخت پروردگار و اقرار به بندگی اوست .

ر . ک : ص 77 ح 2236 و 79 ح 2237 .

.

1- .این حدیث ، دانش انسان را به دو دسته کلّی تقسیم کرده است : یکی شناخت خداوند و دیگری معرفت به جز او و تأکید می کند که معرفت نخست ، برتر و سودمندتر است .(م)

5 / 2دَعائِمُ الإِسلامِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن ماتَ مِن اُمَّتى ولَيسَ لَهُ إمامٌ مِنهُم يَعرِفُهُ فَهِىَ ميتَهٌ جاهِلِيَّهٌ ، فَإِن جَهِلَهُ وعاداهُ فَهُوَ مُشرِكٌ ، وإن جَهِلَهُ ولَم يُعادِهِ ولَم يُوالِ لَهُ عَدُوًّا فَهُوَ جاهِلٌ ولَيسَ بِمُشرِكٍ. (1)

الكافى عن سليم بن قيس :سَمِعتُ عَلِيّا صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ يَقولُ : ... أدنى ما يَكونُ بِهِ العَبدُ مُؤمِناً أن يُعَرِّفَهُ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى نَفسَهُ فَيُقِرَّ لَهُ بِالطّاعَهِ ، ويُعَرِّفَهُ نَبِيَّهُ صلى الله عليه و آله فَيُقِرَّ لَهُ بِالطّاعَهِ ، ويُعَرِّفَهُ إمامَهُ وحُجَّتَهُ فى أرضِهِ وشاهِدَهُ عَلى خَلقِهِ فَيُقِرَّ لَهُ بِالطّاعَهِ . قُلتُ لَهُ : يا أميرَالمُؤمِنينَ ، وإن جَهِلَ جَميعَ الأشياءِ إلاّ ما وَصَفتَ ؟ قالَ : نَعَم ، إذا اُمِرَ أطاعَ وإذا نُهِىَ انتَهى. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :عَلَيكُم بِطاعَهِ مَن لا تُعذَرونَ بِجَهالَتِهِ. (3)

عنه عليه السلام فى كِتابِهِ إلى مُعاوِيَهَ : اِتَّقِ اللّهَ فيما لَدَيكَ ، وَانظُر فى حَقِّهِ عَلَيكَ ، وَارجِع إلى مَعرِفَهِ ما لا تُعذَرُ بِجَهالَتِهِ. (4)

عنه عليه السلام :كَفى مِن أمرِ الدّينِ أن تَعرِفَ ما لا يَسَعُ جَهلُهُ. (5)

عنه عليه السلام :العِلمُ عِلمانِ : عِلمٌ لا يَسَعُ النّاسَ إلاَّ النَّظَرُ فيهِ وهُوَ صِبغَهُ الإِسلامِ ، وعِلمٌ يَسَعُ النّاسَ تَركُ النَّظَرِ فيهِ وهُوَ قُدرَهُ اللّهِ عز و جل. (6)

.

1- .كمال الدين : ص 414 ح 15 عن سلمان و أبى ذرّ والمقداد ، بحارالأنوار : ج 23 ص 88 ح 31 .
2- .الكافى : ج 2 ص 414 ح 1 ، دعائم الإسلام: ج 1 ص 13، كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 615 ح 8 نحوه، بحارالأنوار: ج 69 ص 17 ح 3 .
3- .نهج البلاغه : الحكمه 156 ، خصائص الأئمّه عليهم السلام : ص 107 ، الإرشاد : ص 232 وزاد فيه «والمعرفه» بعد «بالطاعه» ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 98 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 100 ح 59 .
4- .نهج البلاغه : الكتاب 30 ، بحارالأنوار : ج 33 ص 83 ح 398 .
5- .نثر الدرّ : ج 1 ص 294 .

6- .الخصال : ص 41 ح 30 ، كتاب سُليم بن قيس : ج 2 ص 954 ح 87 كلاهما عن سليم بن قيس الهلالى ، بحارالأنوار : ج 1 ص 209 ح 1 .

5 / 2پایه های اسلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس از امّت من بمیرد و امامی از میان آنها برای خود نشناسد ، به مرگ جاهلی مرده است و اگر او را نشناسد و دشمن شمارد ، مشرک است و اگر نشناسد و دشمن نشمارد و دشمنِ او را دوست نگیرد ، جاهل است ، ولی مشرک نیست .

الکافی به نقل از سلیم بن قیس : علی علیه السلام فرمود : «کمترین چیزی که بنده با آن مؤمن شمرده می شود ، این است که خداوند تبارک و تعالی خود را به او بشناسانَد تا به اطاعتش اقرار کند و پیامبرش را به او بشناسانَد تا به اطاعتش اقرار کند و امام و حجّت در زمینش و شاهد بر خلقش را به او بشناسانَد تا به اطاعتش اقرار کند» . گفتم : ای امیرمؤمنان! اگر چه جز بدانچه وصف کردی ، به همه چیز نادان بماند؟ فرمود : «آری؛ اگر وقتی به او دستور داده می شود ، فرمان ببرد و چون باز داشته می شود ، باز ایستد» .

امام علی علیه السلام :بر شما باد فرمان برداری کسی که عذری در نشناختن وی ندارید !

امام علی علیه السلام در نامه اش به معاویه : در آنچه نزد توست ، تقوا داشته باش و در حقّش بر عهده ات بنگر و به شناخت آنچه عذری در ندانستنش نداری ، بازگرد.

امام علی علیه السلام :در امر دین ، همین بس که آنچه را که ندانستنش پذیرفته نیست ، بشناسی .

امام علی علیه السلام :دانش ، دو گونه است : دانشی که مردم را جز نگریستن در آن اختیاری نیست و آن ، ظواهر اسلام است ؛ و دانشی که مردم را اختیار ترک آن است و آن ، قدرت خدای عز و جل است . (1)

.

1- .ممکن است «قدره» در متن عربی روایت ، تصحیف «قَدَر» باشد که به معنای تقدیر اعمال است و چگونگی تعلّق قدرت و دانش خدا به آن ، مسئله ای پیچیده و به تعبیر امام علی علیه السلام طریق مُظلَم و بحر عمیقی است (ر . ک : بحار الأنوار : ج 1 ص 210).

عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : إن لَم تَعلَم مِن أینَ جِئتَ ، لَم تَعلَم إلی أینَ تَذهَبُ. (1)

عنه علیه السلام :رَحِمَ اللّهُ امرَأً عَرَفَ مِن أینَ وفی أینَ وإلی أینَ. (2)

عنه علیه السلام :ألزَمُ العِلمِ بِکَ ما دَلَّکَ عَلی صَلاحِ دینِکَ وأبانَ لَکَ عَن فَسادِهِ. (3)

عنه علیه السلام :أولَی العِلمِ بِکَ ما لا یُتَقَبَّلُ العَمَلُ إلاّ بِهِ. (4)

الإمام الصادق علیه السلام :لا یَسَعُ النّاسَ حَتّی یَسأَلوا ویَتَفَقَّهوا ویَعرِفوا إمامَهُم. (5)

الکافی عن الحارث بن المغیره :قُلتُ لِأَبی عَبدِاللّهِ : قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : «مَن ماتَ لا یَعرِفُ إمامَهُ ماتَ میتَهً جاهِلِیَّهً» ؟ قالَ : نَعَم . قُلتُ : جاهِلِیَّهً جَهلاءَ أو جاهِلِیَّهً لَا یَعرِفُ إمامَهُ ؟ قالَ : جاهِلِیَّهَ کُفرٍ ونِفاقٍ وضَلالٍ. (6)

الإمام الصادق علیه السلام :خَرَجَ الحُسَینُ بنُ عَلِیٍّ علیه السلام عَلی أصحابِهِ ، فَقالَ : أیُّهَا النّاسُ ! إنَّ اللّهَ جَلَّ ذِکرُهُ ما خَلَقَ العِبادَ إلاّ لِیَعرِفوهُ ، فَإذا عَرَفوهُ عَبَدوهُ ، فَإذا عَبَدوهُ إستَغنَوا بِعِبادَتِهِ عَن عِبادَهِ مَن سِواهُ . فَقالَ لَهُ رَجُلٌ : یَا ابنَ رَسولِ اللّهِ ، بِأبی أنتَ وأُمّی ، فَما مَعرِفَهُ اللّهِ ؟ قالَ : مَعرِفَهُ أهلِ کُلِّ زَمانٍ إمامَهُمُ الَّذی یَجِبُ عَلَیهِم طاعَتُهُ. (7)

.

1- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 292 ح 343 .
2- .الأسفار الأربعه : ج 8 ص 355 ولم نجد هذا الحدیث المشهور فی المصادر الحدیثیّه .
3- .غرر الحکم : ح 3337 .
4- .غرر الحکم : ح 3335 ، عدّه الداعی : ص 68 ، أعلام الدین : ص 305 کلاهما عن الإمام الکاظم علیه السلام ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 154 وفیها «یصلح» بدل «یتقبّل» ، بحارالأنوار : ج 78 ص 333 ح 9 .

5- .الكافى : ج 1 ص 40 ح 4 عن أبى جعفر الأحول ، منيه المريد : ص 232 .
6- .الكافى : ج 1 ص 377 ح 3 وراجع: ص 376 ح 2 والمحاسن : ج 1 ص 252 ح 477 والإمامه والتبصره : ص 219 ح 69 وكمال الدين : ص 414 ح 15 .
7- .علل الشرائع : ص 9 ح 1 عن سلمه بن عطا ، كنز الفوائد : ج 1 ص 328 ، بحارالأنوار : ج 5 ص 312 ح 1 .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : اگر ندانی از کجا آمده ای ، نمی دانی به کجا می روی .

امام علی علیه السلام :خداوند ، بیامرزد مردی را که دانست از کجا و در کجا و به سوی کجاست !

امام علی علیه السلام :لازم ترین دانش بر تو ، آن است که صلاح دینت را به تو نشان دهد و مایه تباهی اش را برایت روشن سازد .

امام علی علیه السلام :سزاوارترین دانش برای تو ، آن دانشی است که عمل ، جز بدان پذیرفته نمی شود .

امام صادق علیه السلام :مردم را نرسد جز آن که بپرسند و تفقّه کنند و امامشان را بشناسند .

الکافی به نقل از حارث بن مغیره : به امام صادق علیه السلام گفتم : آیا پیامبر خدا فرمود : «هرکس بمیرد و امامش را نشناسد ، به مرگ جاهلی مرده است»؟ فرمود : «آری» . گفتم : منظور ، جاهلیتِ اصلی (قبل از اسلام) است یا جاهلیت نشناختن امام خویش؟ فرمود : «جاهلیت کفر و نفاق و گم راهی» .

امام صادق علیه السلام :حسین بن علی علیه السلام در برابر یارانش قرار گرفت و فرمود : «ای مردم! خداوند که یادش بلند باد بندگان را نیافریده است ، جز برای آن که او را بشناسند . پس چون او را بشناسند ، عبادتش کنند و چون عبادتش کنند ، با عبادت او از عبادتِ جز او ، بی نیاز شوند» . مردی به ایشان گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! پدرم و مادرم فدایت باد ! شناخت خداوند ، یعنی چه؟ فرمود : «یعنی شناخت مردم هر زمان نسبت به امامی (1) که اطاعتش بر آنان واجب است» .

.

1- .مقصود ، آن است که بدون شناخت امام زمان ، شناخت حقیقی خداوند متعال و اطاعت از او میسّر نیست .

ينابيع المودّه عن عيسى بن السّرىّ :قُلتُ لِجَعفَرٍ الصّادِقِ عليه السلام : حَدِّثنى عَمّا ثَبَتَ عَلَيهِ دَعائِمُ الإِسلامِ إذا أخَذتُ بِها زَكا عَمَلى ولَم يَضُرَّنى جَهلُ ما جَهِلتُ . قالَ : شَهادَةُ أن لاَ إلهَ إلاَّ اللّهُ وأنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ ، وَالإِقرارُ بِما جاءَ بِهِ مِن عِندِ اللّهِ ، وحَقٌّ فِى الأَموالِ مِنَ الزَّكاهِ ، وَالإِقرارُ بِالوَلايَهِ الَّتى أمَرَ اللّهُ بِها وَلايَهِ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَن ماتَ لا يَعرِفُ إمامَهُ ماتَ ميتَهً جاهِلِيَّهً . قالَ اللّهُ عز و جل : «أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِى الْأَمْرِ مِنكُمْ» (1) فَكانَ عَلِىٌّ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ ثُمَّ صارَ مِن بَعدِهِ حَسَنٌ ثُمَّ حُسَينٌ ثُمَّ مِن بَعدِهِ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ ثُمَّ مِن بَعدِهِ مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ ، وهكَذا يَكونُ الأَمرُ ، إنَّ الأَرضَ لا تَصلُحُ إلاّ بِإِمامٍ ، ومَن ماتَ لا يَعرِفُ إمامَهُ ماتَ ميتَهً جاهِلِيَّهً. (2)

رجال الكشّى عن عيسى بن السّرىّ :قُلتُ لِأَبى عَبدِاللّهِ عليه السلام : حَدِّثنى عَن دَعائِمِ الإِسلامِ الَّتى بُنِىَ عَلَيها ، ولا يَسَعُ أحَدا مِنَ النّاسِ تَقصيرٌ عَن شَىءٍ مِنهَا ، الَّذى مَن قَصَّرَ عَن مَعرِفَهِ شَىءٍ مِنها كُبِتَ (3) عَلَيهِ دينُهُ ولَم يُقبَل مِنهُ عَمَلُهُ ، ومَن عَرَفَها وعَمِلَ بِها صَلُحَ دينُهُ وقُبِلَ مِنهُ عَمَلُهُ ، ولَم يَضِق بِهِ ما فيهِ بِجَهلِ شَىءٍ مِنَ الاُمورِ جَهِلَهُ . قالَ : فَقالَ : شَهادَةُ أن لا إلهَ إلاَّ اللّهُ ، وَالإِيمانُ بِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وَالإِقرارُ بِما جاءَ بِهِ مِن عِندِ اللّهِ . ثُمَّ قالَ : الزَّكاهُ وَالوَلايَهُ شَىءٌ دونَ شَىءٍ ، فَضلٌ يُعرَفُ لِمَن أخَذَ بِهِ . قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «مَن ماتَ لا يَعرِفُ إمامَهُ ماتَ ميتَهً جاهِلِيَّهً» . وقالَ اللّهُ عز و جل : «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِى الْأَمْرِ مِنكُمْ» وكانَ عَلِىٌّ عليه السلام ، وقالَ الآخَرونَ : لا ، بَل مُعاوِيَهُ . وكانَ حَسَنٌ ثُمَّ كانَ حُسَينٌ ، وقالَ الآخَرونَ : هُوَ يَزيدُ بنُ مُعاوِيَهَ لا سَواءٌ . ثُمَّ قالَ : أزيدُكَ ؟ قالَ بَعضُ القَومِ : زِدهُ جُعِلتُ فِداكَ . قالَ : ثُمَّ كانَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ ، ثُمَّ كانَ أبو جَعفَرٍ، وكانَتِ الشّيعَهُ قَبلَهُ لا يَعرِفونَ ما يَحتاجونَ إلَيهِ مِن حَلالٍ ولا حَرامٍ إلاّ ما تَعَلَّموا مِنَ النّاسِ ، حَتّى كانَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام فَفَتَحَ لَهُم وبَيَّنَ لَهُم وعَلَّمَهُم ، فَصاروا يُعَلِّمونَ النّاسَ بَعدَما كانوا يَتَعَلَّمونَ مِنهُم ، وَالأَمرُ هكَذا يَكونُ ، وَالأَرضُ لا تَصلُحُ إلاّ بِإِمامٍ . ومَن ماتَ لا يَعرِفُ إمامَهُ ماتَ ميتَهً جاهِلِيَّهً ، وأحوَجُ ما تَكونُ إلى هذا إذا بَلَغَتِ نَفسُكَ هذَا المَكانَ وأشارَ بِيَدِهِ إلى حَلقِهِ وَانقَطَعَتَ مِنَ الدُّنيا تَقولُ : لَقَد كُنتُ عَلى رَأيٍ حَسَنٍ. (4)

.

1- .النساء : 59 .
2- .ينابيع المودّه : ج 1 ص 350 ح 5 .
3- .كَبَتَهُ : أخزاه وصَرَفَه وكَسَرَه (القاموس المحيط : ج 1 ص 155) .
4- .رجال الكشّى : ج 2 ص 723 ح 799 ، بحارالأنوار : ج 23 ص 89 ح 35
وراجع : الكافى : ج 2 ص 19 ح 6 .

ینابیع المودّه به نقل از عیسی بن سری : به امام جعفر صادق علیه السلام گفتم : برایم از آنچه پایه های اسلام بر آن استوار است ، سخن بگو ، تا چون آنها را فرا گرفتم ، عملم پاکیزه (/بالنده) شود و نادانی به هر مجهول دیگر ، زیانی به من نرساند . فرمود : «گواهی به این که خدایی جز خداوند یگانه نیست و محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و اقرار به هر چه از نزد خدا آورده است و حقّی که در اموال به نام زکات قرار داده شده و اقرار به ولایتی که خداوند ، بدان فرمان داده است؛ یعنی ولایت خاندان محمّد صلی الله علیه و آله . پیامبر خدا فرمود : هرکس بمیرد و امامش را نشناسد ، به مرگ جاهلی مرده است . خداوند عز و جل می فرماید : «از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و از اولیای امورتان اطاعت کنید» . پس علی که درودهای خدا بر او باد [ولیّ امر] بود و پس از او حسن و سپس حسین و علی بن حسین و محمّد بن علی و کار ، این گونه خواهد بود . زمین ، بی امام سامان نمی گیرد و هرکس بمیرد و امامش را نشناسد ، به مرگ جاهلی مرده است» .

رجال الکشّی به نقل از عیسی بن سری : به امام صادق علیه السلام گفتم : از پایه هایی که اسلام بر آنها بنا شده و کوتاهی هیچ یک از مردم در آن پذیرفته نیست ، برایم سخن بگو؛ پایه هایی که هرکس در شناخت آنها کوتاهی ورزد ، دینش وارونه می گردد و عملش پذیرفته نمی شود و هرکس آنها را بشناسد و به آنها عمل کند ، دینش به صلاح می آید و عملش پذیرفته می گردد و ندانستن دیگر اموری که برایش مجهول مانده ، بر او سخت نمی آید . فرمود : «گواهی به این که خدایی جز خداوند یگانه نیست و ایمان به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اقرار به هرچه از نزد خداوند آورده است» . سپس فرمود : «زکات و ولایت ، به ترتیب ، فضیلتی هستند برای هر کس که اینها را اخذ کند . (1) پیامبر خدا فرمود : هرکس بمیرد و امامش را نشناسد ، به مرگ جاهلی مرده است و خداوند عز و جلمی فرماید : «ای کسانی که ایمان آورده اید! از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و نیز از اولیای امورتان» و علی علیه السلام [ولیّ امر]بود و دیگران گفتند : نه ، بلکه معاویه است و حسن علیه السلام و سپس حسین علیه السلام بود و دیگران گفتند : ولیّ امر ، یزید بن معاویه است ، نه دیگری» . (2) سپس فرمود : «آیا برایت بیفزایم؟». کسی گفت : بیفزای ، فدایت شوم ! فرمود : «سپس علی بن حسین علیه السلام بود و پس از او ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام ، و شیعه پیش از وی ، آنچه را

از حلال و حرام که بدان نیاز داشتند ، نمی شناختند؛ جز آنچه از مردم فرا گرفته بودند، تا آن که امام باقر علیه السلام ولیّ امر شد و برایشان گشود و روشن کرد و یادشان داد تا آن جا که پس از یادگرفتنشان از او ، به مردم یاد می دادند . و امر همین گونه است و زمین ، جز به امام سامان نمی پذیرد و هرکس بمیرد و امام خویش را نشناسد ، به مرگ جاهلی مرده است و بیشترین نیازت به این معنا ، هنگامی است که جانت به این جا (با دستش به گلویش اشاره کرد) برسد و از دنیا بروی و بگویی : من بر عقیده ای نیکو بودم» .

.

1- .نسخه الکافی نیز در این جا ابهام دارد و محتمل است معنایش این باشد که همه این امور در یک درجه نیستند و همان گونه که از سایر روایات بر می آید ، ولایت از بقیه امور مهم تر و نگاه دارنده آنهاست و شناخت مصداق آن ، مشکل .(م)
2- .در متن رجال الکشّی «سواء» آمده است که به احتمال فراوان ، تصحیف «سواه» باشد که بر طبق همان ، ترجمه شد . (م)

الإمام علىّ عليه السلام :وأمّا ما فَرَضَهُ اللّهُ عز و جل مِنَ الفَرائِضِ فى كِتابِهِ فَدَعائِمُ الإسلامِ ، وهِىَ خَمسُ دَعائِمَ ، وعَلى هذِهِ الفَرائِضِ بُنِىَ الإِسلامُ ، فَجَعَلَ سُبحانَهُ لِكُلٍّ فَريضَةٍ مِن هذِهِ الفَرائِضِ أربَعَةَ حُدودٍ ، لا يَسَعُ أحَداً جَهلُها ، أوَّلُهَا الصَّلاهُ ، ثُمَّ الزَّكاهُ ، ثُمَّ الصِّيامُ ، ثُمَّ الحَجُّ ، ثُمَّ الوَلايَهُ وهِىَ خاتِمَتُها وَالحافِظَهُ لِجَميعِ الفَرائِضِ وَالسُّنَنِ. (1)

الكافى عن علىّ بن أبى حمزه عن أبى بصير ، قال :سَمِعتُهُ يَسأَلُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام ، فَقالَ لَهُ : جُعِلتُ فِداكَ ، أخبِرنى عَنِ الدّينِ الَّذِى افتَرَضَ اللّهُ عز و جلعَلَى العِبادِ ما لا يَسَعُهُم جَهلُهُ ولا يُقبَلُ مِنهُم غَيرُهُ ، ما هُوَ ؟ . . . فَقالَ : شَهادَهُ أن لا إلهَ إلاَّ اللّهُ ، وأنَّ مُحَمَّداً رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وإقامُ الصَّلاهِ ، وإيتاءُ الزَّكاهِ ، وحِجُّ البَيتِ مَنِ استَطاعَ إلَيهِ سَبيلاً ، وصَومُ شَهرِ رَمَضانَ . ثُمَّ سَكَتَ قَليلاً ، ثُمَّ قالَ : وَالوَلايَهُ مَرَّتَينِ . (2)

.

1- .وسائل الشيعه : ج 1 ص 18 ح 35 نقلاً عن رساله المحكم والمتشابه عن تفسير النعمانى ، بحارالأنوار: ج 68 ص 391 ح 40 .
2- .الكافى : ج 2 ص 22 ح 11 ، بحارالأنوار : ج 69 ص 15 ح 16 .

امام علی علیه السلام :و امّا آن فرایضی که خداوند در کتابش واجب کرده است ، پایه های اسلام اند که پنج عددند و اسلام ، بر این فرایض بنا شده است . خداوند سبحان ، برای هریک از این فریضه ها چهار حد معیّن کرده است که کسی نمی تواند آنها را نادیده انگارد . نخستین آنها نماز ، سپس زکات و پس از آن ، روزه و حج و در پایان ، ولایت است که نگاهبان همه فرایض و سنّت هاست .

الکافی به نقل از علی بن حمزه از ابوبصیر : شنیدم که از امام صادق علیه السلام می پرسد و می گوید : فدایت شوم ! مرا از دینی که خداوند عز و جل بر بندگانش واجب کرده است و اختیار نشناختن آن را ندارند و جز آن از ایشان پذیرفته نمی شود ، آگاه کن که چیست؟... فرمود : «گواهی به این که خدایی جز خداوند یگانه نیست و این که محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و برپا داشتن نماز و دادن زکات و حجّ خانه خدا برای کسی که بدان راهی دارد و روزه ماه رمضان» . سپس ، اندکی خاموش ماند و دو بار فرمود : «و ولایت» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :أحسِنُوا النَّظَرَ فيما لا يَسَعُكُم جَهلُهُ ، وَانصَحوا لِأَنفُسِكُم ، وجاهِدوا فى طَلَبِ ما لا عُذرَ لَكُم فى جَهلِهِ ، فَإِنَّ لِدينِ اللّهِ أركاناً لا يَنفَعُ مَن جَهِلَها شِدَّهُ اجتِهادِهِ فى طَلَبِ ظاهِرِ عِبادَتِهِ ، ولا يَضُرُّ مَن عَرَفَها فَدانَ بِها حُسنُ اقتِصارٍ، ولاسَبيلَ لِأَحَدٍ إلى_fe'ذلِكَ إلاّ بِعَونٍ مِنَ اللّهِ عز و جل . (1)

5 / 3فَرائض الدّينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :عَلَيكُم بِمُذاكَرَهِ العِلمِ ، فَإِنَّ بِالعِلمِ تَعرِفونَ الحَلالَ مِنَ الحَرامِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :رَحِمَ اللّهُ مَن تَعَلَّمَ فَريضَةً أو فَريضَتَينِ فَعَمِلَ بِهِما أو عَلَّمَهُما مَن يَعمَلُ بِهِما. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :تَعَلَّمُوا الفَرائِضَ وعَلِّموها ، فَإِنَّهُ نِصفُ العِلمِ ، وهُوَ يُنسى ، وهُوَ أوَّلُ شَىءٍ يُنزَعُ مِن اُمَّتى. (4)

.

1- .كنز الفوائد : ج 2 ص 33 ، الإرشاد : ج 2 ص 205 نحوه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 209 ح 12 وراجع: روضه الواعظين : ص 39 وأعلام الدين : ص 87 .
2- .جامع الأخبار : ص 110 ح 195 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 203 ح 21 .
3- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 42 عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 10 ص 166 ح 28860 نقلاً عن أبى الشيخ عن أبى هريره ؛ تنبيه الخواطر : ج 2 ص 212 .
4- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 908 ح 2719 ، السنن الكبرى : ج 6 ص 343 ح 2175 كلاهما عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 11 ص 43 ح 30555؛ السرائر: ج 3 ص 226، كشف الغمّه: ج 1 ص 131 وليس فيه «وهو ينسى»، عوالى اللآلى: ج 3 ص 491 ح 3 .

امام صادق علیه السلام :در آنچه امکان نادیده گرفتنش را ندارید ، نیک بنگرید و خیرخواه خود باشید و در پیِ چیزی که در نشناختنش عذری ندارید ، بکوشید ؛ چرا که برای دین خدا ، پایه هایی است که اگر کسی آنها را نشناسد ، سختکوشی اش در عمل به عبادت های ظاهری ، سودی نمی دهد و آن که آنها را می شناسد و به آنها ایمان دارد ، عمل (عبادت) اندکش به وی زیانی نمی رساند و کسی را به این شناختْ راه نیست ، جز با یاری خدای عز و جل .

5 / 3واجبات دینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همواره در حال گفتگوی علمی باشید که با دانش ، حلال را از حرام ، باز می شناسید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، بیامرزد کسی را که یک یا دو فریضه را فرا گرفت ، پس به آنها عمل کرد و یا به کسی آموخت که به آنها عمل کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فریضه ها را یاد بگیرید و یاد بدهید که آن ، نیمی از دانش است و آن ، فراموش می شود و نخستین چیزی است که از امّتم رخت بر می بندد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :تَعَلَّمُوا العِلمَ وعَلِّموهُ النّاسَ ، تَعَلَّمُوا الفَرائِضَ وعَلِّموهُ النّاسَ ، تَعَلَّمُوا القُرآنَ وعَلِّموهُ النّاسَ فَإِنِّی امرُؤٌ مَقبوضٌ ، وَالعِلمُ سَيُقبَضُ وتَظهَرُ الفِتَنُ حَتّی يَختَلِفَ اثنانِ فی فَريضَةٍ لا يَجِدانِ أحَداً يَفصِلُ بَينَهُما. (1)

الإمام علیّ عليه السلام :أوجَبُ العِلمِ عَلَيکَ ما أنتَ مَسؤولٌ عَنِ العَمَلِ بِهِ. (2)

عيسی عليه السلام :كَيفَ يَصيرُ إلَی الجَنَّةِ مَن لا يُبصِرُ مَعالِمَ الدّينِ ؟ ! (3)

سنن الدارمی عن أبی ذ رٍّ :أمَرَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن لا يَغلِبونا عَلی ثَلاثٍ : أن نَأمُرَ بِالمَعروفِ ، ونَنهی عَنِ المُنكَرِ ، ونُعَلِّمَ النّاسَ السُّنَنَ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام :تَفَقَّهوا فِی الحَلالِ وَالحَرامِ وإلاّ فَأَنتُم أعرابٌ (5) . (6)

عنه عليه السلام :سارِعوا فی طَلَبِ العِلمِ ، فَوَالَّذی نَفسی بِيَدِهِ لَحَديثٌ واحِدٌ فی حَلالٍ وحَرامٍ تَأخُذُهُ عَن صادِقٍ، خَيرٌ مِنَ الدُّنيا وما حَمَلَت مِن ذَهَبٍ وفِضَّةٍ. (7)

الإمام الصادق عليه السلام :لَيتَ السِّياطَ عَلی رُؤوسِ أصحابی حَتّی يَتَفَقَّهوا فِی الحَلالِ وَالحَرامِ. (8)

.

1- .سنن الدارمی: ج1 ص78 ح225، مسندأبييعلی: ج5 ص29 ح5006 كلاهما عن ابن مسعود وراجع: المستدرک علی الصحيحين: ج 4 ص 369 ح 7950 والسنن الكبری: ج 6 ص 343 ح 12173 والسرائر: ج 3 ص 226.
2- .غرر الحكم : ح 3336 ، نزهه الناظر : ص 122 ح 3 ، عدّه الداعی : ص 68 كلاهما عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 220 ح 54 وراجع: تنبيه الخواطر : ج 2 ص 154 وأعلام الدين : ص 305.
3- .تحف العقول : ص 506 ، بحارالأنوار : ج 14 ص 309 ح 17 .

4- .سنن الدارمی : ج 1 ص 143 ح 549 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 106 ح 21516 .
5- .أی فأنتم في الجهل بالأحكام الشرعيّه كالأعراب الذين قال اللّه فيهم : «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا ... الآيه » والأعراب : سكّان الباديه ، لا واحد له ، ويجمع على أعاريب (لسان العرب : ج 1 ص 586 و 587) .
6- .المحاسن : ج 1 ص 356 ح 757 عن محمّد بن مسلم ، بحارالأنوار : ج 1 ص 214 ح 14 .
7- .المحاسن : ج 1 ص 356 ح 755 عن جابر و ح 756 نحوه ، مستطرفات السرائر : ص 157 ح 25 عن جابر وفيه «تنازعوا»بدل«سارعوا»، مشكاه الأنوار: ص236 ح673 عن الإمام الصادق عليه السلام ،بحارالأنوار: ج2ص146ح14.
8- .المحاسن : ج 1 ص 358 ح 765 عن إسحاق بن عمّار ، بحارالأنوار : ج 1 ص 213 ح 12 وراجع: السنن الكبرى : ج 6 ص 343 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش را فراگیرید و به مردم بیاموزید . واجبات دین را یاد بگیرید و به مردم یاد دهید . قرآن را فرا گیرید و به مردم بیاموزید که من ، انسانی رفتنی ام و دانش به زودی جمع می گردد و فتنه ها آشکار می شود ، تا آن جا که دو تن در فریضه ای اختلاف می کنند و کسی را نمی یابند تا میان آن دو داوری کند .

امام علی علیه السلام :لازم ترین دانش بر تو آن است که از عمل بدان ، پرسیده می شوی .

عیسی علیه السلام :چگونه کسی که نشانه های دین را نمی شناسد ، به بهشت برود؟

سنن الدارمی به نقل از ابو ذر : پیامبر خدا به ما فرمان داد که در سه چیز بر ما چیره نگردند : به معروف فرمان دهیم ، از منکر باز داریم و سنّت ها را به مردم بیاموزیم .

امام باقر علیه السلام :در حلال و حرام ، تفقّه کنید ، و گرنه شما نیز چون اعراب بادیه نشین خواهید بود .

امام باقر علیه السلام :در طلب دانش شتاب ورزید که سوگند به آن که جانم در دست اوست ، یک حدیث در حلال و حرام که از مخبری راستگو می گیری ، بهتر از دنیا و همه زر و سیم آن است .

امام صادق علیه السلام :کاش تازیانه هایی بر سرِ یارانم بود تا در حلال و حرام ، تفقّه می کردند !

.

علل الشرائع عن زراره ومحمّد بن مسلم وبريد العجلىّ :قالَ رَجُلٌ لِأَبى عَبدِاللّهِ علیه السلام : إنَّ لِىَ ابناً قَد أحَبَّ أن يَسأَلَکَ عَن حَلالٍ وحَرامٍ ، لا يَسأَلُکَ عَمّا لا يَعنيهِ ؟ فَقالَ : وهَل يَسأَلُ النّاسُ عَن شَىءٍ أفضَلَ مِنَ الحَلالِ وَالحَرامِ ؟ ! (1)

ب ما يَنبَغى تَعَلُّمُهُ5 / 4مَعرِفَهُ النَّفسِالإمام علىّ علیه السلام :المَعرِفَهُ بِالنَّفسِ أنفَعُ المَعرِفَتَينِ. (2)

عنه علیه السلام :أفضَلُ المَعرِفَهِ مَعرِفَهُ الإنسانِ نَفسَهُ. (3)

عنه علیه السلام :أفضَلُ الحِکمَهِ مَعرِفَهُ الإنسانِ نَفسَهُ ووُقوفُهُ عِندَ قَدرِهِ. (4)

عنه علیه السلام :غايَهُ المَعرِفَهِ أن يَعرِفَ المَرءُ نَفسَهُ. (5)

عنه علیه السلام :مَعرِفَهُ النَّفسِ أنفَعُ المَعارِفِ. (6)

عنه علیه السلام :أفضَلُ العَقلِ مَعرِفَهُ الإنسانِ نَفسَهُ ، فَمَن عَرَفَ نَفسَهُ عَقَلَ ، ومَن جَهِلَها ضَلَّ. (7)

عنه علیه السلام :کَفى بِالمَرءِ مَعرِفَهً أن يَعرِفَ نَفسَهُ. (8)

.

1- .علل الشرائع : ص 394 ص 10 ، المحاسن : ج 1 ص 359 ح 768 عن يونس بن يعقوب عن أبيه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 213 ح 9 .
2- .غرر الحكم : ح 1675 .
3- .غرر الحكم : ح 2935 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 118 ح 2638 .
4- .غرر الحكم : ح 3105 .
5- .غرر الحكم : ح 6365 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 348 ح 5911 .
6- .غرر الحكم : ح 9865 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 486 ح 8990 وفيه «أكمل» بدل «أنفع» .
7- .غرر الحكم : ح 3220 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 115 ح 2557 وفيه «المرء بنفسه» بدل «الإنسان نفسه» .

8- .غرر الحكم : ح 7036 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 386 ح 6540 .

علل الشرائع به نقل از زراره و محمّد بن مسلم و بُرَید عجلی : مردی به امام صادق علیه السلام گفت : پسری دارم که دوست دارد از حلال و حرام از تو بپرسد . [آیا این چنین نیست که]از چیزهایی که به کارش نمی آید ، می پرسد؟ فرمود : «آیا مردم از چیزی برتر از حلال و حرام می پرسند؟».

ب آنچه آموختنش شایسته است5 / 4خودشناسیامام علی علیه السلام :شناخت خود ، سودمندترینِ دو شناخت 1 است .

امام علی علیه السلام :برترین شناخت ، شناخت انسان به خویشتن است .

امام علی علیه السلام :برترین حکمت ، شناخت انسان به خویشتن و اندازه خود را نگاه داشتن است .

امام علی علیه السلام :غایت شناخت ، این است که آدمی خود را بشناسد .

امام علی علیه السلام :شناخت خود ، سودمندترین شناخت است .

امام علی علیه السلام :برترین خرد ، شناخت آدمی به خویش است . هرکه خود را شناخت ، خرد ورزید و هرکه نشناخت ، گم راه شد .

امام علی علیه السلام :در شناخت انسان ، همین بس که خود را بشناسد .

.

عنه علیه السلام :مَن جَهِلَ نَفسَهُ کانَ بِغَیرِ نَفسِهِ أجهَلَ. (1)

عنه علیه السلام :مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَهُوَ لِغَیرِهِ أعرَفُ. (2)

عنه علیه السلام :کَیفَ یَعرِفُ غَیرَهُ مَن یَجهَلُ نَفسَهُ ؟ ! (3)

عنه علیه السلام :لا تَجهَل نَفسَکَ ؛ فَإِنَّ الجاهِلَ مَعرِفَهَ نَفسِهِ جاهِلٌ بِکُلِّ شَیءٍ. (4)

عنه علیه السلام :عَجِبتُ لِمَن یُنشِدُ ضالَّتَهُ وقَد أضَلَّ نَفسَهُ فَلا یَطلُبُها ! (5)

عنه علیه السلام :کَفی بِالمَرءِ جَهلاً أن یَجهَلَ نَفسَهُ. (6)

عنه علیه السلام :مَن لَم یَعرِف نَفسَهُ بَعُدَ عَن سَبیلِ النَّجاهِ ، وخَبَطَ فِی الضَّلالِ وَالجَهالاتِ. (7)

عنه علیه السلام :أعظَمُ الجَهلِ جَهلُ الإِنسانِ أمرَ نَفسِهِ. (8)

عنه علیه السلام :مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَدِ انتَهی إلی غایَهِ کُلِّ مَعرِفَهٍ وعِلمٍ. (9)

عنه علیه السلام :أکثَرُ النّاسِ مَعرِفَهً لِنَفسِهِ أخوَفُهُم لِرَبِّهِ. (10)

عنه علیه السلام :عَجِبتُ لِمَن یَجهَلُ نَفسَهُ کَیفَ یَعرِفُ رَبَّهُ ! (11)

بحارالأنوار عن صحف إدریس علیه السلام :مَن عَرَفَ الخَلقَ عَرَفَ الخالِقَ ، ومَن عَرَفَ الرِّزقَ عَرَفَ الرّازِقَ ، ومَن عَرَفَ نَفسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ. (12)

.

1- .غرر الحکم : ح 8624 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 460 ح 8344 .
2- .غرر الحکم : ح 8758 .
3- .غرر الحکم : ح 6998 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 383 ح 6467 .
4- .غرر الحکم : ح 10337 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 524 ح 9547 .

5- .غرر الحكم : ح 6266 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 329 ح 5649 .
6- .غرر الحكم : ح 7037 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 386 ح 6541 .
7- .غرر الحكم : ح 9034 .
8- .غرر الحكم : ح 2936 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 118 ح 2639 وليس فى «أمر» .
9- .غرر الحكم : ح 8949 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 434 ح 7486 .
10- .غرر الحكم : ح 3126 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 112 ح 2438 .
11- .غرر الحكم : ح 6270 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 329 ح 5639 .
12- .بحارالأنوار : ج 95 ص 456 .

امام علی علیه السلام :هرکس خود را نشناسد ، به غیر خود نادان تر باشد .

امام علی علیه السلام :آن که خود را بشناسد ، به غیر خود ، آگاه تر است .

امام علی علیه السلام :چگونه کسی که خود را نمی شناسد ، غیر خود را بشناسد ؟

امام علی علیه السلام :از شناخت خود ، غافل مباش که نادان به خویش ، به هر چیزی نادان است .

امام علی علیه السلام :در شگفتم از کسی که در پی گم شده اش می گردد ، ولی خود را گم کرده و آن را نمی جوید !

امام علی علیه السلام :در نادانی آدمی همین بس که خود را نشناسد .

امام علی علیه السلام :کسی که خویشتن را نشناسد ، از راه نجات ، دور افتد و در گم راهی و نادانی ها درافتد .

امام علی علیه السلام :بزرگ ترین نادانی ، نادانیِ انسان به کار خویشتن است .

امام علی علیه السلام :آن که خود را بشناسد ، به غایت هر شناخت و دانشی رسیده است .

امام علی علیه السلام :آگاه ترینِ مردم به خود ، بیمناک ترینِ آنها از پروردگارش است .

امام علی علیه السلام :در شگفتم از کسی که خود را نمی شناسد، چگونه پروردگارش را می شناسد؟

بحار الأنوار :در صُحف ادریس است : «هرکس آفریده را شناخت ، آفریدگار را شناخت و هرکس روزی را شناخت ، روزی رسان را شناخت و هرکس خویشتن را شناخت ، پروردگارش را شناخت» .

الإمام الرضا علیه السلام :أفضَلُ العَقلِ مَعرِفَهُ الإِنسانِ نَفسَهُ. (1)

5 / 5عُلومُ أهلِ البَیتِمعانی الأخبار عن عبد السّلام بن صالح الهرویّ :سَمِعتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا علیه السلام یَقولُ : رَحِمَ اللّهُ عَبداً أحیا أمرَنا . فَقُلتُ لَهُ : فَکَیفَ یُحیی أمرَکُم ؟ قالَ : یَتَعَلَّمُ عُلومَنا ویُعَلِّمُهَا النّاسَ ؛ فَإِنَّ النّاسَ لَو عَلِموا مَحاسِنَ کَلامِنا لاَتَّبَعونا. (2)

5 / 6ما یَزیدُ فِی العَمَلِ والصَّلاحِالإمام علیّ علیه السلام :أحمَدُ العِلمِ عاقِبَهً ما زادَ فی عَمَلِکَ فِیالعاجِلِ ، وأزلَفَکَ فِی الآجِلِ. (3)

عنه علیه السلام :أشرَفُ العِلمِ ما ظَهَرَ فِی الجَوارِحِ وَالأَرکانِ. (4)

عنه علیه السلام :أوضَعُ العِلمِ ما وَقَفَ عَلَی اللِّسانِ ، وأرفَعُهُ ما ظَهَرَ فِی الجَوارِحِ وَالأَرکانِ. (5)

عنه علیه السلام :خَیرُ العُلومِ ما أصلَحَکَ. (6)

.

1- .العُدد القویّه : ص 292 ح 18 ، نزهه الناظر : ص 44 ح 7 عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 78 ص 352 ح 9 .
2- .معانی الأخبار : ص 180 ح 1 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 307 ح 69 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 30 ح 13 .
3- .غرر الحکم : ح 3338 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 114 ح 2522 .
4- .غرر الحکم : ح 3117 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 121 ح 2759 .
5- .نهج البلاغه : الحکمه 92 ، غرر الحکم : ح 3118 وفیه صدره ، بحارالأنوار : ج 2 ص 56 ح 35 ؛ ربیع الأبرار : ج 3 ص 206 وفیه «الجوانح» بدل «الجوارح» .
6- .غرر الحکم : ح 4962 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 240 ح 4584 .

5 / 5 دانش های اهل بیت

5 / 6 آنچه خوبی و درستی را می افزاید

امام رضا علیه السلام :برترین خرد ، شناخت آدمی از خویش است .

5 / 5دانش های اهل بیتمعانی الأخبار به نقل از عبدالسلام بن صالح هِرَوی : شنیدم که امام رضا علیه السلام می فرماید : «خدا بیامرزد بنده ای را که امر ما را زنده کند» . گفتم : چگونه امر شما را زنده کند؟ فرمود : «دانش های ما را فرا گیرد و به مردم بیاموزد . زیرا اگر مردم ، زیبایی های سخنان ما را می دانستند ، از ما پیروی می کردند» .

5 / 6آنچه خوبی و درستی را می افزایدامام علی علیه السلام :نیک فرجام ترین دانش، آن است که در دنیای زودگذر ، عملت را و در آخرت ، نزدیکی ات [به خدا] را بیفزاید .

امام علی علیه السلام :شریف ترین دانش، آن است که در اعضا و جوارح تو پدیدار شود.

امام علی علیه السلام :پست ترین دانش ، آن است که از زبانت در نگذرد و والاترین دانش ، آن است که در اعضا و جوارح ، پدیدار گردد .

امام علی علیه السلام :بهترین دانش ، آن است که تو را به صلاح آورَد .

.

عنه علیه السلام :خَیرُ العِلمِ ما أصلَحتَ بِهِ رَشادَکَ ، وشَرُّهُ ما أفسَدتَ بِهِ مَعادَکَ. (1)

الإمام زین العابدین علیه السلام بعد الطَّلَبِ مِنَ اللّهِ أشیاءَ لِنَفسِهِ علَی الشَّیطانِ : ... اللّهُمَّ وَاعمُم بِذلِکَ مَن شَهِدَ لَکَ بِالرُّبوبِیَّهِ ، وأخلَصَ لَکَ بِالوَحدانِیَّهِ ، وعاداهُ لَکَ بِحَقیقَهِ العُبودِیَّهِ ، وَاستَظهَرَ بِکَ عَلَیهِ فی مَعرِفَهِ العُلومِ الرَّبّانِیَّهِ. (2)

الإمام الباقر علیه السلام :اِعلَم أنَّهُ لا عِلمَ کَطَلَبِ السَّلامَهِ ، ولا سَلامَهَ کَسَلامَهِ القَلبِ. (3)

تنبیه الخواطر :رُوِیَ عَنِ الإمامِ الصّادِقِ علیه السلام أنَّهُ قالَ لِبَعضِ تَلامِذَتِهِ : أیَّ شَیءٍ تَعَلَّمتَ مِنّی ؟ قالَ لَهُ : یا مَولایَ ، ثَمانَ مَسائِلَ ، قالَ لَهُ علیه السلام : قُصَّها عَلَیَّ لِأعرِفَها . قالَ : الاُولی : رَأیتُ کُلَّ مَحبوبٍ یُفارِقُ عِندَ المَوتِ حَبیبَهُ فَصَرَفتُ هِمَّتی إلی ما لا یُفارِقُنی بَل یُؤنِسُنی فی وَحدَتی ، وهُوَ فِعلُ الخَیرِ . فَقالَ : أحسَنتَ وَاللّهِ . الثّانِیَهُ : رَأیتُ قَوماً یَفخَرونَ بِالحَسَبِ وآخَرینَ بِالمالِ وَالوَلَدِ وإذا ذلِکَ لا فَخرَ ، ورَأیتُ الفَخرَ العَظیمَ ، فی قَولِهِ تَعالی : «إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ» (4) فَاجتَهَدتُ أن أکونَ عِندَهُ کَریماً . قالَ : أحسَنتَ وَاللّهِ . الثّالِثَهُ : رَأیتُ لَهوَ النّاسِ وطَرَبَهُم ، وسَمِعتُ قَولَهُ تَعالی : «وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوَی * فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوَی». (5) فَاجتَهَدتُ فی صَرفِ الهَوی عَن نَفسی حَتّی استَقَرَّت عَلی طاعَهِ اللّهِ تَعالی . قالَ : أحسَنتَ وَاللّهِ . الرّابِعَهُ : رَأیتُ کُلَّ مَن وَجَدَ شَیئاً یَکرُمُ عِندَهُ اجتَهَدَ فی حِفظِهِ ، وسَمِعتُ قَولَهُ سُبحانَهُ یَقولُ : «مَّن ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ» (6) فَأحبَبتُ المُضاعَفَهَ ولَم أرَ أحفَظَ مِمّا یَکونُ عِندَهُ ، فَکُلَّما وَجَدتُ شَیئاً یَکرُمُ عِندی وَجَّهتُ بِهِ إلَیهِ لِیَکونَ لی ذُخراً إلی وَقتِ حاجَتی إلَیهِ . قالَ : أحسَنتَ وَاللّهِ . الخامِسَهُ : رَأیتُ حَسَدَ النّاسِ بَعضِهِم لِبَعضٍ فِی الرِّزقِ ، وسَمِعتُ قَولَهُ تَعالی : «نَحْنُ قَسَمْنَا بَیْنَهُم مَّعِیشَتَهُمْ فِی الْحَیَوهِ الدُّنْیَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَتٍ لِّیَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِیًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّکَ خَیْرٌ مِّمَّا یَجْمَعُونَ» (7) ، فَما حَسَدتُ أحَداً ولا أسِفتُ عَلی ما فاتَنی . قالَ : أحسَنتَ وَاللّهِ . السّادِسَهُ : رَأیتُ عَداوَهَ بَعضِهِم لِبَعضٍ فی دارِ الدُّنیا وَالحَزازاتِ الَّتی فی صُدورِهِم ، وسَمِعتُ قَولَ اللّهِ تَعالی : «إِنَّ الشَّیْطَانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (8) فَاشتَغَلتُ بِعَداوَهِ الشَّیطانِ عَن عَداوَهِ غَیرِهِ . قالَ : أحسَنتَ

وَاللّهِ . السّابِعَهُ : رَأيتُ كَدحَ النّاسِ وَاجتِهادَهُم فى طَلَبِ الرِّزقِ ، وسَمِعتُ قَولَهُ تَعالى : «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ * مَآ أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَ مَآ أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ * إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّهِ الْمَتِينُ» (9) فَعَلِمتُ أنَّ وَعدَهُ وقَولَهُ صِدقٌ فَسَكَنتُ إلى وَعدِهِ ورَضيتُ بِقَولِهِ ، وَاشتَغَلتُ بِما لَهُ عَلَىَّ عَمّا لى عِندَهُ . قالَ : أحسَنتَ وَاللّهِ . الثّامِنَهُ قالَ : رَأيتُ قَوماً يَتَّكِلونَ عَلى صِحَّهِ أبدانِهِم وقَوماً عَلى كَثرَهِ أموالِهِم ، وقَوماً عَلى خَلقٍ مِثلِهِم ، وسَمِعتُ قَولَهُ تَعالى : «وَ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لاَ يَحْتَسِبُ وَ مَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (10) فَاتَّكَلتُ عَلَى اللّهِ وزالَ اتِّكالى عَلى غَيرِهِ . فَقالَ لَهُ : وَاللّهِ إنَّ التَّوراهَ وَالإنجيلَ وَالزَّبورَ وَالفُرقانَ وسائِرَ الكُتُبِ تَرجِعُ إلى هذِهِ الثَّمانِ المَسائِلِ. (11)

.

1- .غرر الحكم : ح 5023 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 238 ح 4535 .
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 74 الدعاء 17 ، المصباح للكفعمى : ص 311 .
3- .تحف العقول : ص 286 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 164 ح 1 .
4- .. الحجرات : 13 .
5- .النازعات : 40 و 41 .
6- .الحديد : 11 .
7- .الزخرف : 32 .
8- .. فاطر : 6.
9- .الذاريات : 56 58 .
10- .الطلاق : 2 و 3 .
11- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 303 و 304 ، إرشاد القلوب : ص 187 ، المواعظ العدديّه : ص 342 .

امام علی علیه السلام :بهترین دانش ، آن است که هدایتت را سامان دهد و بدترین دانش ، آن است که معادت را تباه کند .

امام زین العابدین علیه السلام بعد از آن که بر ضدّ شیطان ، چیزهایی را از خدای عز و جلدرخواست کرده بود : خدایا! و این (دعا) را شامل هر کسی بفرما که به پروردگاری تو گواهی می دهد و در یگانه شناختن تو اخلاص می ورزد ، و با حقیقت بندگی تو با او (شیطان) دشمنی می کند و برای دریافت علوم ربّانی از تو علیه او یاری جسته است .

امام باقر علیه السلام :بدان که دانشی چون جستجوی سلامت نباشد و سلامتی مانند سلامت دل نباشد .

تنبیه الخواطر :از امام صادق علیه السلام روایت شده است که به یکی از شاگردانش فرمود : «چه چیز از من فرا گرفتی؟». گفت : ای سرور من! هشت مسئله یاد گرفتم . فرمود : «باز گو تا بدانم» . گفت : نخست ، دیدم هر دوستی ، هنگام مرگ ، از دوستدارش جدا می شود . پس همّتم را مصروف چیزی کردم که از من جدا نمی گردد و بلکه در تنهایی ام با من انس می گیرد که همان ، کار نیک است . فرمود : «به خدا سوگند ، نیکو گفتی!» . [گفت :] دوم ، دیدم گروهی به حَسَب و نَسَب ، و گروهی به مال و فرزند می نازند ، حال آن که در اینها فخر و بزرگی نیست؛ بلکه افتخار بزرگ را در گفته خدای متعال دیدم : «کریم ترینِ شما ، باتقواترینِ شماست» ، پس کوشیدم که نزد او کریم باشم . فرمود : «به خدا سوگند ، نیکو گفتی!» . [گفت :] سوم ، به بازی و شادی مردم نگریستم و گفته خدای متعال را شنیدم : «و امّا آن کس که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش بهراسد و نفس خود را از هوا باز دارد ، بی گمان ، جایگاهش بهشت است» . پس در دور کردن هوای نفسم کوشیدم ، تا آن که بر اطاعت خداوند ، قرار یافت . فرمود : «به خدا سوگند ، نیکو گفتی!» . [گفت :] چهارم ، دیدم هرکس چیزی را بیابد که نزدش عزیز است ، در نگهداری اش می کوشد و سخن خدای سبحان را شنیدم که می فرماید : «کیست که به خدا ، وام نیکو دهد تا وی ، آن را دو چندان کند و برایش پاداشی ارجمند باشد؟» ، پس دوستدار این دو چندان گشتن شدم و از او نگه دارنده تر بر چیزهای نزد او نیافتم . پس هرچه می یافتم که نزدم عزیز می نمود ، به سوی وی فرستادم ، تا ذخیره ای در روز نیازم بدان باشد .

فرمود : «به خدا سوگند ، نیکو گفتی !» . [گفت :] پنجم ، دیدم مردم در رزق و روزی به یکدیگر حسد می ورزند و گفته خدای متعال را شنیدم که می فرماید : «ما معیشت دنیایشان را میان آنان تقسیم کردیم و برخی را بر برخی دیگر به مرتبه هایی برتر داشتیم ، تا بعضی از آنان ، بعضی دیگر را به خدمت گیرند ؛ و رحمت پروردگارت از آنچه آنان گِرد می آورند ، بهتر است» ، پس به کسی حسادت نکردم و بر آنچه از دستم رفت ، غصّه نخوردم . فرمود : «به خدا سوگند ، نیکو گفتی !» . [گفت :] ششم ، دیدم برخی به برخی دیگر در سرای دنیا دشمنی می ورزند و کینه هایی در سینه نهان دارند و گفته خدای متعال را شنیدم که می فرماید : «شیطان ، دشمن شماست . پس او را دشمن بدارید» ، پس به دشمنی با شیطان از دشمنی غیر او سرگرم شدم . فرمود : «به خدا سوگند ، نیکو گفتی !» . [گفت :] هفتم ، دیدم مردم در پیِ روزی در تلاش و زحمت اند و گفته خدای متعال را شنیدم که می فرماید : «و جن و انس را نیافریدم ، جز برای این که مرا عبادت کنند . از آنها روزی نمی خواهم و نمی خواهم که به من غذا دهند . بی گمان ، خداوند ، روزی دهنده ای نیرومند و استوار است» ، پس دانستم که وعده و گفته اش راست است . پس به وعده اش آرامش یافتم و به گفته اش خشنود گشتم و به جای آن که به آنچه برای من نزد اوست ، بپردازم ، به آنچه برای او بر من است ، مشغول شدم . فرمود : «به خدا سوگند ، نیکو گفتی !» . گفت : هشتم ، دیدم گروهی بر تن درستی پیکرهایشان و گروهی بر فراوانی اموالشان و گروهی بر آفریدگانی همچون خود ، تکیه می کنند و سخن خدای متعال را شنیدم که می فرماید : «هرکس تقوا بورزد ، [خدا]برایش راه برون رفتنی قرار می دهد و وی را از جایی که گمان نمی برد ، روزی می دهد و هرکس بر خداوند توکّل کند ، همو وی را بس باشد» ، پس بر خدا تکیه کردم و تکیه ام بر غیر او از میان رفت . فرمود : «به خدا سوگند که [تعلیمات]تورات و انجیل و زبور و قرآن و دیگر کتاب ها به همین هشت مسئله باز می گردند !» .

.

ص: 194

. .

ص: 195

. .

الإمام الكاظم عليه السلام :أولَى العِلمِ بِکَ ما لا يَصلُحُ لَکَ العَمَلُ إلاّ بِهِ ، وأوجَبُ العِلمِ عَلَيکَ ما أنتَ مَسؤولٌ عَنِ العَمَلِ بِهِ ، وألزَمُ العِلمِ لَکَ ما دَلَّکَ عَلى صَلاحِ قَلبِکَ ، وأظهَرَ لَکَ فَسادَهُ ، وأحمَدُ العِلمِ عاقِبَةً ما زادَکَ فى عَمَلِکَ العاجِلِ ، فَلا تَشغَلَنَّ بِعِلمِ ما لا يَضُرُّکَ جَهلُهُ ، وَلا تَغفُلَنَّ عَن عِلمِ ما يَزيدُ فى جَهلِکَ تَرکُهُ. (1)

5 / 7ما يَنفَعُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :خَيرُ العِلمِ ما نَفَعَ. (2)

.

1- .عدّه الداعي : ص 68 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 154 عن الإمام علىّ عليه السلام ، أعلام الدين : ص 305 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 333 ح 9 وراجع: نزهه الناظر : ص 122 ح 3 .
2- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 32 عن عقبه بن عامر ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 402 ح 5868 ، الأمالى، الصدوق : ص 576 ح 788 كلاهما عن أبى الصباح الكنانى عن الإمام الصادق عليه السلام ، غرر الحكم : ح 4951 عن الإمام علىّ عليه السلام .

5 / 7 آنچه سود می بخشد

امام کاظم علیه السلام :مقدّم ترین دانش برای تو آن است که عملت ، جز بدان سامان نپذیرد و واجب ترین دانش برای تو آن است که از عمل به آن پرسیده می شوی و لازم ترین دانش برای تو آن است که به صلاح قلبت ، ره بنماید و تباهی اش را برایت روشن سازد و نیک فرجام ترین دانش ، آن است که در عمل زودگذر تو بیفزاید . پس به دانشی که ندانستنش زیانی به تو نمی رساند ، سرگرم مشو و از دانشی که رها کردنش بر نادانی تو می افزاید ، غافل مشو .

5 / 7آنچه سود می بخشدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین دانش ، آن است که سود بخشد .

.

الإمام علىّ عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ هَمّامٌ عَن صِفَهِ المُتَّقينَ : غَضّوا أبصارَهُم عَمّا حَرَّمَ اللّهُ عَلَيهِم ، ووَقَفوا أسماعَهُم عَلَى العِلمِ النّافِعِ لَهُم. (1)

الإمام الصادق عليه السلام فى تَفسيرِ الصِّناعاتِ : ... كَذلِكَ السِّكّينُ وَالسَّيفُ وَالرُّمحُ وَالقَوسُ وغَيرُ ذلِكَ مِن وُجوهِ الآلَهِ الَّتى قَد تُصرَفُ إلى جِهاتِ الصَّلاحِ وجِهاتِ الفَسادِ وتَكونُ آلَهً ومَعونَهً عَلَيهِما ، فَلا بَأسَ بِتَعليمِهِ وتَعَلُّمِهِ وأخذِ الأجرِ عَلَيهِ وفيهِ وَالعَمَلِ بِهِ وفيهِ لِمَن كانَ لَهُ فيهِ جِهاتُ الصَّلاحِ مِن جَميعِ الخَلائِقِ ومُحَرَّمٌ عَلَيهِم فيهِ تَصريفُهُ إلى جِهاتِ الفَسادِ وَالمَضارِّ ، فَلَيسَ عَلَى العالِمِ وَالمُتَعَلِّمِ إثمٌ ولا وِزرٌ ؛ لِما فيهِ مِنَ الرُّجحانِ فى مَنافِعِ جِهاتِ صَلاحِهِم وقِوامِهِم بِهِ وبَقائِهِم ، وإنَّمَا الإثمُ وَالوِزرُ عَلَى المُتَصَرِّفِ بِها فى وُجوهِ الفَسادِ وَالحَرامِ. (2)

راجع : ج 2 ص 348 ح 1549 .

5 / 8مِن كُلِّ عِلمٍ أحسَنُهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :العِلمُ أكثَرُ مِن أن يُحصى ، فَخُذ مِن كُلِّ شَىءٍ أحسَنَهُ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :العِلمُ أكثَرُ مِن أن يُحاطَ بِهِ ، فَخُذوا مِن كُلِّ عِلمٍ أحسَنَهُ. (4)

عنه عليه السلام :خُذوا مِن كُلِّ عِلمٍ أحسَنَهُ ، فَإِنَّ النَحلَ يَأكُلُ مِن كُلِّ زَهرٍ أزيَنَهُ ، فَيَتَوَلَّدُ مِنهُ جَوهَرانِ نَفيسانِ : أحَدُهُما فيهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ ، وَالآخَرُ يُستَضاءُ بِهِ. (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 193 ، التمحيص : ص 71 ح 170 ، روضه الواعظين : ص 480 ، بحارالأنوار : ج 67 ص 315 ح 50 .
2- .تحف العقول: ص 335 ، بحارالأنوار : ج 103 ص 48 ح 11 وراجع: منيه المريد: ص 379 وكنز الفوائد: ج 2 ص 107 وص 109 والمواعظ العدديّه : ص 217 .
3- .كنز الفوائد : ج 2 ص 31 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 15 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 219 ح 50 .

4- .غرر الحكم : ح 1819 و ح 2174 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 54 ح 1404 .
5- .غرر الحكم : ح 5082 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 243 ح 4623 وفيه «فتولّد» بدل «فيتولّد» .

5 / 8 از هر دانشی ، نیکوترینش

امام علی علیه السلام هنگامی که هَمّام از وی درباره ویژگی های پرهیزگاران پرسید : دیدگان خویش را از آنچه خدا برایشان حرام کرده بود ، فرو انداختند و به دانشی که برای آنها سودمند بود ، گوش سپردند .

امام صادق علیه السلام در بیان شغل ها و صنایع : . . . همین گونه است کارد و شمشیر و نیزه و کمان و ابزار و آلات دیگر که استفاده در صلاح و فساد را دارند . اشکالی در یاد دادن و یاد گرفتن و مزد گرفتن بر آن و در آن نیست و کاربردشان در جهت صلاح برای همه مردم ، مباح است و کاربرد آن در جهت فساد و زیان ، بر آنان حرام است . پس بر آموزنده و فراگیرنده ، گناه و وَبالی نیست؛ چون کاربرد آنها در جهات صلاح بر کاربردهای دیگرشان غلبه دارد و در جهت استفاده مردم و استواری و بقای آنان است و گناه و وبال ، [فقط] گردنگیر کسی است که آنها را در جهت فساد و حرام به کار می گیرد .

ر . ک : ج 2 ص 349 ح 1549 .

5 / 8از هر دانشی ، نیکوترینشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، بیش از آن است که به شمار در آید . پس ، از هر چیز ، نیکوترینش را برگیر .

امام علی علیه السلام :دانش ، فراوان تر از آن است که بدان احاطه شود . پس ، از هر دانشی نیکوترینش را برگیرید .

امام علی علیه السلام :از هر دانشی نیکوترینش را برگیرید که زنبور عسل ، از هر شکوفه ای زیباترینش را می خورد . از این رو ، دو گوهر گران بها از آن زاده می شود : یکی (عسل) برای مردم شفاست و از دیگری (موم) روشنایی می گیرند .

.

راجع : ص 76 (رعايه الأهمّ فالأهمّ) .

5 / 9اللُّغاتُ المُختَلِفَهُكنزالعمّال عن زيد بن ثابت :أمَرَنى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن أتَعَلَّمَ السُّريانِيَّةَ. (1)

المعجم الكبير عن زيد بن ثابت :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّهُ يَأتينى كُتُبٌ مِنَ النّاسِ ولا اُحِبُّ أن يَقرَأها كُلُّ أحَدٍ ، فَهَل تَستَطيعُ أن تَتَعلَّمَ كِتابَ السُّريانِيَّهِ؟ قُلتُ : نَعَم ، فَتَعَلَّمتُها فى سَبعَ عَشرَةَ. (2)

سنن الترمذى عن زيد بن ثابت :أمَرَنى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أن أتَعَلَّمَ لَهُ كِتابَ يَهودَ . قالَ : إنّى وَاللّهِ ما آمَنُ يَهودَ عَلى كِتابٍ . قالَ : فَما مَرَّ بى نِصفُ شَهرٍ حَتّى تَعَلَّمتُهُ لَهُ . قالَ : فَلَمّا تَعَلَّمتُهُ كانَ إذا كَتَبَ إلى يَهودَ كَتَبتُ إلَيهِم ، وإذا كَتَبوا إلَيهِ قَرَأتُ لَهُ كِتابَهُم. (3)

.

1- .سنن الترمذى : ج 5 ص 68 ح 2715 .
2- .المعجم الكبير : ج 5 ص 155 ح 4927 و 4928 نحوه ، كنزالعمّال : ج 13 ص 396 ح 37059 نقلاً عن أبى داود فى المصاحف وراجع: مسند ابن حنبل : ج 8 ص 139 ح 21643 والمستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 477 ح 5781 ومنيه المريد : ص 381 .
3- .سنن الترمذى : ج 5 ص 67 ح 2715 ، سنن أبى داود : ج 3 ص 318 ح 3645 نحوه .

ر . ک : ص 77 (رعایت اولویت ها) .

5 / 9زبان های گوناگونکنز العمّال به نقل از زید بن ثابت : پیامبر خدا به من فرمان داد تا زبان سریانی را یاد بگیرم .

المعجم الکبیر به نقل از زید بن ثابت : پیامبر خدا به من فرمود : «نامه هایی برای من می آید که دوست ندارم هرکسی آنها را بخواند . آیا می توانی نوشتن سریانی را یاد بگیری؟». گفتم : بلی . پس آن را در هفده روز یاد گرفتم .

سنن الترمذی به نقل از زید بن ثابت : پیامبر خدا به من فرمان داد که نوشتن یهود را یاد بگیرم . فرمود : «به خدا سوگند ، من یهود را بر هیچ نوشته ای قابل اعتماد نمی دانم» . هنوز نیمی از ماه نگذشته بود که آن زبان را برای او فرا گرفتم . چون آموختم ، هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به یهود نامه می نوشت ، من آن را می نوشتم و چون یهود به پیامبر صلی الله علیه و آله نامه می نوشتند ، من نامه آنها را برای وی می خواندم .

.

ج ما يَحرُمُ تَعَلُّمُهُ5 / 10ما يُؤَدّى إلَى الفَسادِالإمام علىّ عليه السلام :شَرُّ العِلمِ ما أفسَدتَ بِهِ رَشادَکَ. (1)

عنه عليه السلام :رُبَّ عِلمٍ أدّى إلى مَضَلَّتِکَ. (2)

عنه عليه السلام :رُبَّ مَعرِفَهٍ أدَّت إلى تَضليلٍ. (3)

عنه عليه السلام :رُبَّ عالِمٍ قَتَلَهُ عِلمُهُ. (4)

عنه عليه السلام :كُلُّ عِلمٍ لا يُؤَيِّدُهُ عَقلٌ ، مَضَلَّهٌ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام فى تَفسيرِ الصِّناعاتِ : ما يَكونُ مِنهُ وفيهِ الفَسادُ مَحضاً ، ولايَكونُ فيهِ ولا مِنهُ شَىءٌ مِن وُجوهِ الصَّلاحِ فَحَرامٌ تَعليمُهُ وتَعَلُّمُهُ وَالعَمَلُ بِهِ وأخذُ الأجرِ عَلَيهِ ، وجَميعُ التَّقَلُّبِ فيهِ مِن جَميعِ وُجوهِ الحَرَكاتِ كُلِّها. (6)

5 / 11علم النُّجومرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَنِ اقتَبَسَ عِلماً مِنَ النُّجومِ، اقتَبَسَ شُعبَةً مِنَ السِّحرِ زادَما زادَ. (7)

.

1- .غرر الحكم : ح 5694 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 294 ح 5256 .
2- .غرر الحكم : ح 5352 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 267 ح 4904 .
3- .غرر الحكم : ح 5349 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 265 ح 4836 .
4- .غرر الحكم : ح 5300 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 266 ح 4852 .
5- .غرر الحكم : ح 6869 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 376 ح 6345 .
6- .تحف العقول : ص 335 ، بحارالأنوار : ج 103 ص 48 ح 11 .
7- .سنن أبى داود : ج 4 ص 16 ح 3905 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1228 ح 3726 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 488 ح 2000 و ص 667 ح 2841 نحوه ، السنن الكبرى : ج 8 ص 238 ح 16513 ، جامع بيان العلم وفضله : ج 2 ص 39 كلّها عن ابن عبّاس ؛ بحارالأنوار : ج 58 ص 277 ح 76 .

ج آنچه آموختنش حرام است

5 / 10 آنچه به فساد می انجامد

5 / 11 علم نجوم

اشاره

ج آنچه آموختنش حرام است5 / 10آنچه به فساد می انجامدامام علی علیه السلام :بدترین دانش ، آن است که هدایتت را بدان تباه کنی .

امام علی علیه السلام :بسی دانش که به گم راهی ات می انجامد !

امام علی علیه السلام :بسی شناخت که به گم راهی می کشانَد !

امام علی علیه السلام :بسی دانشمند که دانشش وی را کشته است !

امام علی علیه السلام :هر دانشی که خرد تأییدش نکند ، مایه گم راهی است .

امام صادق علیه السلام در تفسیر صنعت ها : آنچه از آن و در آن ، فقط فساد است و هیچ اثری از صلاح در آن و از آن نباشد ، یاد دادن و یاد گرفتن و عمل به آن و مزد گرفتن بر آن و همه تصرّفات دیگر ، از هر نوع که باشد ، حرام است .

5 / 11علم نجومپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس دانشی درباره ستارگان فرا بگیرد، شاخه ای از سِحر آموخته است ؛ هرچه بیش ، بیشتر .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أخافُ عَلى اُمَّتى بَعدى ثَلاثاً : حَيفُ الأَئِمَّهِ ، وإيمانٌ بِالنُّجومِ ، وتَكذيبٌ بِالقَدَرِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ قَد طَهَّرَ هذِهِ القَريَهَ مِنَ الشِّركِ إن لَم تُضِلَّهُمُ النُّجومُ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :أيُّهَا النّاسُ ! إيّاكُم وتَعَلُّمَ النُّجومِ ، إلاّ ما يُهتَدى بِهِ فى بَرٍّ أو بَحرٍ ، فَإنَّها تَدعو إلَى الكَهانَهِ ، وَالمُنَجِّمُ كَالكاهِنِ ، وَالكاهِنُ كَالسّاحِرِ ، وَالسّاحِرُ كَالكافِرِ ، وَالكافِرُ فِى النّارِ. (3)

الإمام الحسين عليه السلام :لَمّا افتَتَحَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله خَيبَرَ ... نَهى عَن خِصالٍ تِسعَهٍ : ... وعَنِ النَّظَرِ فِى النُّجومِ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام فى جَوابِ الزِّنديقِ لَمّا قالَ لَهُ : ما تَقولُ فى عِلمِ النُّجومِ ؟ : هُوَ عِلمٌ قَلَّت مَنافِعُهُ وكَثُرَت مَضَرّاتُهُ ، لِأَنَّهُ لا يُدفَعُ بِهِ المَقدورُ ولاَ يُتَّقى بِهِ المَحذورُ ، إن أخبَرَ المُنَجِّمُ بِالبَلاءِ لَم يُنجِهِ التَّحَرُّزُ مِنَ القَضاءِ ، وإن أخبَرَ هُوَ بِخَيرٍ لَم يَستَطِع تَعجيلَهُ ، وإن حَدَثَ بِهِ سوءٌ لَم يُمكِنهُ صَرفُهُ ، وَالمُنَجِّمُ يُضادُّ اللّهَ فى عِلمِهِ بِزَعمِهِ أنَّهُ يَرُدُّ قَضاءَ اللّهِ عَن خَلقِهِ. (5)

الخصال عن نصر بن قابوس :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام يَقولُ : المُنَجِّمُ مَلعونٌ ، وَالكاهِنُ مَلعونٌ ... . وقالَ عليه السلام : المُنَجِّمُ كَالكاهِنِ ، وَالكاهِنُ كَالسّاحِرِ ، وَالسّاحِرُ كَالكافِرِ ، وَالكافِرُ فِى النّارِ. (6)

.

1- .جامع بيان العلم وفضله : ج 2 ص 39 عن أبى محجن ، كنزالعمّال : ج 6 ص 15 ح 14632 .
2- .مسند أبى يعلى : ج 6 ص 150 ح 6683 ، جامع بيان العلم وفضله : ج 2 ص 39 كلاهما عن العبّاس بن عبدالمطّلب ، كنزالعمّال : ج 3 ص 636 ح 8274 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 79 ، الاحتجاج : ج 1 ص 561 ح 136 ، بحارالأنوار : ج 33 ص 362 ح 596 .

4- .الخصال: ص 418 ح 10 عن القاسم بن عبدالرحمن الأنصارى عن الإمام الباقر عن أبيه عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 103 ص 44 ح 8 ؛ المعجم الأوسط: ج 8 ص 131 ح 8182 عن أبى هريره وليس فيه صدره .
5- .الاحتجاج : ج 2 ص 242 ، بحارالأنوار : ج 10 ص 183 .
6- .الخصال : ص 297 ح 67 ، بحارالأنوار : ج 58 ص 226 ح 7 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پس از خود ، از سه چیز بر امّتم می ترسم: ستم فرمان روایان، ایمان به ستارگان و دروغ پنداشتن قَدَر .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، این شهر را از شرک ، پاک فرموده است، اگر ستارگان ، آنها را گم راه نکنند .

امام علی علیه السلام :ای مردم! زنهار از فراگیری نجوم ، جز آن اندازه که در خشکی و دریا بدان راهیابی می کنند؛ زیرا نجوم به کهانت ، فرا می خوانَد و منجّم ، چون کاهن است و کاهن ، چون ساحر و ساحر ، چون کافر و کافر ، در آتش است .

امام حسین علیه السلام :پیامبر خدا زمانی که خیبر را فتح نمود... ، از نُه کار باز داشت : ... و از نگریستن به ستارگان .

امام صادق علیه السلام در پاسخ غیر مسلمانی که از ایشان ، درباره ستاره شناسی پرسیده بود : دانشی است که منافعش اندک و زیان هایش فراوان است؛ زیرا با آن ، نه می توان مقدورات را دور کرد و نه از محذورات ، حذر کرد . اگر منجّم از بلا خبر دهد ، پرهیز، وی را از سرنوشتش نمی رهانَد و اگر به امر خیری خبر دهد ، نمی تواند آن را جلو بیندازد و اگر حادثه بدی برایش پیش بیاید ، نمی تواند آن را باز گرداند ، و منجّم ، با این پندار که قضای الهی را از خلقش باز می گردانَد ، در دانشش با خدا ضدّیت می کند .

الخصال به نقل از نصر بن قابوس : شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید : «منجّم ، ملعون است و کاهن ، ملعون است ...» . و فرمود: «منجّم ، چون کاهن است و کاهن ، چون ساحر و ساحر ، چون کافر و کافر ، در آتش است» .

.

تعلیق :یتبیّن من التأمّل فی نصّ هذه الأحادیث أنّ المقصود من علم النجوم المحرّم تعلّمه لیس العلم بمفهومه المعاصر، بل المقصود هو التعرّف علی تأثیر النجوم فی مصیر الإنسان، وَالتنبّؤ بحوادث المستقبل عن طریق المطالعه فی سیر الکواکب مطلقا أو علی أنّها مؤثّرات.

5 / 12السِّحرالکتاب«وَاتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ الشَّیَطِینُ عَلَی مُلْکِ سُلَیْمَنَ وَ مَا کَفَرَ سُلَیْمَنُ وَ لَکِنَّ الشَّیَطِینَ کَفَرُواْ یُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَی الْمَلَکَیْنِ بِبَابِلَ هَرُوتَ وَ مَرُوتَ» . (1)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام :مَن تَعَلَّمَ شَیئاً مِنَ السِّحرِ کانَ آخِرَ عَهدِهِ بِرَبِّهِ. (2)

.

1- .البقره : 102 .
2- .تهذیب الأحکام : ج 10 ص 148 ح 586 عن إسحاق بن عمّار عن الإمام الصادق عن أبیه علیهماالسلام ، قرب الإسناد : ص 152 ح 554 عن أبی البختری عن الإمام الصادق عن أبیه علیهماالسلام بزیاده «قلیلاً أو کثیرا فقد کفر» بعد «السحر» ، بحارالأنوار : ج 79 ص 210 ح 2 ؛ المصنّف لعبدالرزّاق : ج 10 ص 184 ح 18753 عن صفوان بن سلیم وفیه «قلیلاً أو کثیرا» وراجع: منیه المرید : ص 381 والمکاسب للشیخ الأنصاری / العلوم المحرّمه (الطبعه الحجریّه) : ص 32 .

سخنی درباره تحریم علم نجوم

5 / 12 سِحر

سخنی درباره تحریم علم نجومهمان طور که با تأمّل در متن این احادیث معلوم می شود ، مقصود از علم نجومی که آموختن آن تحریم شده است ، دانش ستاره شناسی به مفهوم امروزی آن نیست ؛ بلکه مقصود ، آشنایی با نقش ستارگان در سرنوشت انسان و پیش بینی حوادث آینده از طریق مطالعه در سیر کواکب است .

5 / 12سِحرقرآن«از چیزی پیروی کردند که شیطان های روزگار سلیمان بر مردم می خواندند و سلیمان ، کافر نشد؛ بلکه شیطان هایی که به مردم سِحر می آموختند ، کافر شدند و [نیز پیروی کردند] آنچه را که در بابِل بر آن دو مَلَک : هاروت و ماروت ، نازل شده بود» .

حدیثامام علی علیه السلام :هرکس چیزی از سِحر بیاموزد ، پایان کارش با پروردگارش است .

.

الخصال عن نصر بن قابوس :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام یَقولُ: السّاحِرُ مَلعونٌ... . وقالَ علیه السلام : المُنَجِّمُ کَالکاهِنِ ، وَالکاهِنُ کَالسّاحِرِ ، وَالسّاحِرُ کَالکافِرِ ، وَالکافِرُ فِی النّارِ. (1)

د ما لا یَنبَغی تَعَلُّمُهُ5 / 13ما لا یَنفَعُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :عِلمُ النَّسَبِ عِلمٌ لا یَنفَعُ وجَهالَهٌ لا تَضُرُّ. (2)

المراسیل عن زید بن أسلم :قیلَ : یا رَسولَ اللّهِ ، ما أعلَمَ فُلاناً ! قالَ : بِمَ ؟ قالوا : بِأنسابِ النّاسِ . قالَ : عِلمٌ لا یَنفَعُ ، وجَهالَهٌ لا تَضُرُّ. (3)

جامع بیان العلم وفضله عن أبی هریره :إنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله دَخَلَ المَسجِدَ فَرَأی جَمعاً مِنَ النّاسِ عَلی رَجُلٍ فَقالَ : وما هذا ؟ قالوا : یا رَسولَ اللّهِ ، رَجُلٌ عَلاّمَهٌ . قالَ : ومَا العَلاّمَهُ ؟ قالوا : أعلَمُ النّاسِ بِأنسابِ العَرَبِ ، وأعلَمُ النّاسِ بِعَرَبِیَّهٍ ، وأعلَمُ النّاسِ بِشِعرٍ ، وأعلَمُ النّاسِ بِمَا اختَلَفَ فیهِ العَرَبُ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : هذا عِلمٌ لا یَنفَعُ وجَهلٌ لا یَضُرُّ. (4)

.

1- .الخصال : ص 297 ح 67 ، بحارالأنوار : ج 58 ص 226 ح 7 .
2- .الجامع الصغیر : ج 2 ص 160 ح 5474 نقلاً عن ابن عبدالبرّ عن أبی هریره ، کنزالعمّال : ج 10 ص 218 ح 29156 ؛ نثر الدرّ : ج 1 ص 268 .
3- .المراسیل : ص 233 ح 1 .
4- .جامع بیان العلم وفضله : ج 2 ص 23 .

د آنچه آموختنش شایسته نیست

5 / 13 آنچه سود نمی بخشد

اشاره

الخصال به نقل از نصر بن قابوس : شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید : «ساحر ، ملعون است ...» و فرمود : «منجّم ، چون کاهن است و کاهن ، چون ساحر و ساحر ، چون کافر است و کافر ، در آتش است» .

د آنچه آموختنش شایسته نیست5 / 13آنچه سود نمی بخشدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نسب شناسی ، دانشی است که سودی نمی بخشد و ندانستنش زیانی نمی رساند .

المراسیل به نقل از زید بن اسلم : گفته شد : ای پیامبر خدا ! فلانی چه قدر داناست ! فرمود : «به چه چیز؟». گفتند : به نسب های مردم . فرمود : «دانشی است که سودی نمی بخشد و ندانستنش زیانی نمی رساند» .

جامع بیان العلم وفضله به نقل از ابو هریره : پیامبر خدا ، داخل مسجد شد و دید گروهی از مردم ، گِرد مردی را گرفته اند . فرمود : «چه خبر است؟». گفتند : ای پیامبر خدا ! مردی علاّمه آمده است . فرمود : «چه علاّمه ای؟» . گفتند : داناترینِ مردم به نَسَب های عرب و داناترینِ مردم به عربیّت و داناترینِ مردم به شعر و داناترینِ مردم به آنچه عرب در آن اختلاف کرده است . پیامبر خدا فرمود : «این ، دانشی است که سودی نمی بخشد و ندانستن آن هم زیانی ندارد» .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :دَخَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله المَسجِدَ فَإذا جَماعَةٌ قَد أطافوا بِرَجُلٍ فَقالَ : ما هذا ؟ فَقيلَ : عَلاّمَةٌ . فَقالَ : ومَا العَلاّمَةُ ؟ فَقالوا لَهُ : أعلَمُ النّاسِ بِأنسابِ العَرَبِ ووَقائِعِها وأيّامِ الجاهِلِيَّةِ وَالأشعارِ العَرَبِيَّةِ . فَقالَ النَّبِيُّ صلَى الله عليه و آله : ذاکَ عِلمٌ لاَ يَضُرُّ مَن جَهِلَهُ ولاَ يَنفَعُ مَن عَلِمَهُ. (1)

راجع : ص 404 (الاستعانه باللّه للانتفاع بالعلم) و 406 (الاستعاذه باللّه من عدم الانتفاع بالعلم) و 502 ح 3212 ، ج 2 ص 260 (حقيقه العلم) و 346 (أقسام العلوم) .

.

1- .الكافى : ج 1 ص 32 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 141 ح 1 ، الأمالى ، الصدوق : ص 340 ح 403 كلّها عن إبراهيم بن عبدالحميد ، مستطرفات السرائر : ص 127 ح 1 عن عبدالحميد بن أبى العلاء ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 79 ح 75 ، مشكاه الأنوار : ص 241 ح 699 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 211 ح 5 وراجع : منيه المريد : ص 381 .

امام کاظم علیه السلام :پیامبر خدا ، داخل مسجد شد و دید گروهی بر گِرد مردی حلقه زده اند . فرمود : «چه خبر است؟». گفته شد : علاّمه ای است . فرمود : «چه علاّمه ای؟». گفتند : داناترینِ مردم به نَسَب های عرب و وقایع و جنگ های جاهلیت و شعرهای عربی . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «این ، دانشی است که به آن که نداند ، زیانی نمی رساند و به آن که می داند ، سودی نمی بخشد .

ر . ک : ص 405 (یاری جستن از خدا برای بهره بردن از دانش) و 407 (پناه بردن به خدا از بهره نبردن از دانش) و 503 ح 3212 ، ج 2 ص 261 (حقیقت دانش) و 346 (انواع دانش ها) .

.

ص: 212

. .

توضیحی درباره احکام آموختن

1 . آموختن واجب

الف علومی که تحصیل آنها ، واجب عینی است

توضیحی درباره احکام آموختنبا توجّه به احادیث این فصل ، تعلّم (آموختن)، از جهت احکام، به پنج قِسم، تقسیم می شود : تعلّم واجب ، تعلّم مستحب ، تعلّم حرام ، تعلّم مکروه و تعلّم مباح . مبنای این تقسیم ، نقش دانش مورد تعلّم در تکامل مادّی و معنوی و یا انحطاط مادّی و معنوی انسان و یا بی نقش بودن آن است . اینک ، توضیح کوتاهی درباره هر یک از احکام پنجگانه تعلّم می آوریم :

1 . آموختن واجبهر دانشی که مقدّمه سازندگی مادّی و یا معنوی ، دنیوی و یا اخروی ، فردی و یا اجتماعی است و بدون آن ، اساس حیات مادّی و معنوی انسان در مخاطره قرار می گیرد ، تحصیل آن به صورت عینی و یا کفایی بر مردم واجب است :

الف علومی که تحصیل آنها ، واجب عینی (1) استدانش هایی که مقدّمه سازندگی فردی است و افراد جامعه بدون آن ، قادر به

.

1- .واجب عینی ، تکلیفی است که همه افراد جامعه ، مأمور به انجام دادن آن هستند و به انجام رسیدن آن به وسیله برخی ، موجب رفع تکلیف از دیگران نمی شود .

ب علومی که تحصیل آنها ، واجب کفایی است

انجام دادن تکالیف اعتقادی و عملی خود نیستند ، تحصیل آن از نظر اسلام بر فرد فرد جامعه واجب است؛ مانند شناخت اصول عقاید و شناخت واجبات و محرّمات و یا ارزش ها و ضدّ ارزش ها در اسلام که بر همه مردم واجب است و یادگیری هر شخص ، موجب سقوط تکلیف از دیگری نمی شود .

ب علومی که تحصیل آنها ، واجب کفایی (1) استدانشی که مقدّمه سازندگی و تأمین نیازهای اجتماعی است و جامعه بدون آن ، قادر به ادامه حیات نیست و یا با مشکل جدّی رو به رو می شود و یا نمی تواند در مقابل تهاجم احتمالی دشمن از خود دفاع کند ، تحصیل آنها بر افرادی از جامعه که توان تحصیل آن دانش را دارند ، واجب کفایی است ؛ بدین معنا که بر همه کسانی که استعداد تحصیل آن دانش را دارند ، واجب است آن دانش را بیاموزند؛ ولی اگر عدّه ای به اندازه کفایت ، برای آموختن آن اقدام کردند ، تکلیف از دیگران ساقط می شود . بر این اساس ، تعدّد رشته هایی که تحصیل آن واجب کفایی است ، به تناسب نیازهای جامعه در زمان های مختلف ، متفاوت است . برای مثال ، تحصیل دانش انرژی هسته ای در شرایطی که جامعه اسلامی نیازمند به آن نباشد ، واجب نیست؛ ولی در شرایطی که مردم مسلمان برای دفاع از خود ، نیازمند به آن هستند، به موجب آیه «وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ ؛ (2) و در برابر آنان ، هر نیرویی که می توانید ، فراهم آورید» ، تحصیل آن ، واجب کفایی است و در صورتی که اشخاص

.

1- .واجب کفایی ، تکلیفی است که از عموم مردم خواسته شده است و انجام دادن آن توسّط فرد یا گروهی موجب سقوط آن از دیگران می گردد .

2- .انفال : آیه 60 .

2 . آموختن مستحب

3 . آموختن حرام

4 . آموختن مکروه

بااستعداد که مستعد برای تحصیل این دانش هستند ، محدود باشند ، وجوب کفایی در مورد آنها تبدیل به وجوب عینی می شود .

2 . آموختن مستحبهر دانشی که مقدّمه تقویت بنیه مادّی و یا معنوی فرد یا جامعه است ، ولی بدون آن ، ضربه ای به نیازهای اصولی انسان وارد نمی شود ، آموختن آن ، ممدوح و مستحب است ، و اگر کسی آن دانش را با انگیزه الهی بیاموزد ، نزد خداوند متعال ، پاداش خواهد داشت . آموختن دانش های مازاد بر نیازهای ضروری جامعه ، از مصادیق تعلّم ممدوح به شمار می رود .

3 . آموختن حرامهر دانشی که فساد بیافریند و برای فرد و یا جامعه زیانبار باشد ، آموختن آن از نظر اسلام ، حرام است؛ مانند : سِحر ، کهانت و نجوم که در زمان های گذشته رواج داشته است . همچنین است علومی که در جهت تهاجم فرهنگی به کار گرفته می شوند و یا موجب ترویج فساد اخلاق در جامعه می شوند و یا دانش ساخت سلاح های کشتار جمعی؛ مگر در صورتی که برای دفاع و مقاصد صلح آمیز باشد .

4 . آموختن مکروهدانشی که مقدّمه فساد نیست ، ولی سودی نیز در بر ندارد ؛ مانند علم انساب ، همان طور که در احادیث بند «د» از فصل پنجم ملاحظه شد ، اگر مستقلاً مورد ارزیابی قرار گیرد ، آموختن آن مباح به شمار می آید؛ ولی اگر از نظر این که

.

5 . آموختن مباح

موجب تضییع عمر می گردد و انسان را از مقصد انسانی خود دور می کند، مورد ارزیابی واقع شود ، یادگیری آن ، لغو و مذموم و مکروه به شمار می آید و به موجب آیه شریفه : «وَ الَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ؛ و آنان که از بیهوده کاری روی گردان اند» ، مسلمان باید از آن اجتناب نمایند .

5 . آموختن مباحدانش هایی که در خدمت جامعه اند ، آموختن آنها اگر با قصد قربت و خدمت باشد ، مستحب است و اگر صرفا برای گذران زندگی و منافع مادّی باشد ، مباح است؛ بجز علوم اسلامی که آموختن آنها برای انگیزه های غیر الهی ، در احادیث اسلامی به شدّت مورد نکوهش قرار گرفته است . (1)

.

1- .ر . ک : ص 69 (اخلاص) و 117 (آموختن برای غیر خدا) .

بخش نهم : آموزش

اشاره

بخش نهم : آموزشفصل یکم : ضرورت آموزشفصل دوم : فضیلت آموزشفصل سوم : آداب آموزشفصل چهارم : آداب پاسخ دادن

.

الفصل الأوّل : وجوب التّعليم1 / 1وُجوبُ التَّعليمِ عَلَى العالِمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما أخَذَ اللّهُ الميثاقَ عَلَى الخَلقِ أن يَتَعَلَّموا حَتّى أخَذَ عَلَى العُلَماءِ أن يُعَلِّموا. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَعالى يَسأَلُ العَبدَ عَن فَضلِ عِلمِهِ كَما يَسأَلُهُ عَن فَضلِ مالِهِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَنبَغى لِلعالِمِ أن يَسكُتَ عَلى عِلمِهِ ، ولا يَنبَغى لِلجاهِلِ أن يَسكُتَ عَلى جَهلِهِ ، قالَ اللّهُ جَلَّ ذِكرُهُ : «فَسْئَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ» (3) . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :ما أخَذَ اللّهُ عَلى أهلِ الجَهلِ أن يَتَعَلَّموا حَتّى أخَذَ عَلى أهلِ العِلمِ أن يُعَلِّموا. (5)

.

1- .أعلام الدين : ص 80 وراجع: الفردوس : ج 4 ص 84 ح 6262 وبحارالأنوار : ج 11 ص 206 .
2- .الجامع الصغير : ج 1 ص 291 ح 1911 ، كنزالعمّال : ج 10 ص 188 ح 28983 كلاهما نقلاً عن الطبرانى فى الأوسط عن ابن عمر .
3- .النحل : 43 .
4- .المعجم الأوسط : ج 5 ص 298 ح 5365 عن جابر، كنزالعمّال : ج 10 ص 238 ح 29264 .
5- .نهج البلاغه : الحكمه 478 ، خصائص الأئمّه عليهم السلام : ص 125 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 15 ، غرر الحكم : ح 9650 وفيه « . . . الجاهل أن يتعلّم . . . والعالِم أن يُعلّم» ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 71 ح 41، بحارالأنوار : ج 2 ص 81 ح 81 و ح 83 .

1 / 1 وجوب آموزش بر دانشمند

فصل یکم : ضرورت آموزش1 / 1وجوب آموزش بر دانشمندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند از مردم برای یادگیری پیمان نگرفت ، تا آن گاه که از دانشمندان برای یاد دادن ، پیمان گرفت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال ، از مازاد دانش انسان می پرسد ، همان گونه که از مازاد دارایی اش می پرسد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سزاوار نیست که دانشمند ، با وجود دانشش ، خاموش بماند و سزاوار نیست که نادان ، بر نادانی اش ساکت باشد . خداوند که یادش پرشکوه باد می فرماید : «اگر نمی دانید ، از اهل ذکر بپرسید» .

امام علی علیه السلام :خداوند از مردم نادان برای یاد گرفتن [پیمان] نگرفت ، تا آن گاه که از اهل دانش برای یاد دادن [پیمان]گرفت .

.

عنه علیه السلام :ما أخَذَ اللّهُ میثاقاً مِن أهلِ الجَهلِ بِطَلَبِ تِبیانِ العِلمِ حَتّی أخَذَ میثاقاً مِن أهلِ العِلمِ بِبَیانِ العِلمِ لِلجُهّالِ ؛ لِأنَّ العِلمَ کانَ قَبلَ الجَهلِ. (1)

الإمام الصادق علیه السلام :قَرَأتُ فی کِتابِ عَلِیٍّ علیه السلام : إنَّ اللّهَ لَم یَأخُذ عَلَی الجُهّالِ عَهداً بِطَلَبِ العِلمِ حَتّی أخَذَ عَلَی العُلَماءِ عَهداً بِبَذلِ العِلمِ لِلجُهّالِ ، لِأنَّ العِلمَ کانَ قَبلَ الجَهلِ. (2)

الإمام علیّ علیه السلام :مِنَ المَفروضِ عَلی کُلِّ عالِمٍ أن یَصونَ بِالوَرَعِ جانِبَهُ ، وأن یَبذِلَ عِلمَهُ لِطالِبِهِ. (3)

راجع : ص 220 (حرمه کتمان العلم) و 232 (زکاه العلم) و 234 (أفضل الصدقه) و 388 (ردّ البدعه) .

1 / 2حُرمَهُ کِتمانِ العِلمِالکتاب«إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْکِتَبِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِیلاً أُوْلَئِکَ مَا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ إِلاَّ النَّارَ وَ لاَ یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَمَهِ وَ لاَ یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ» . (4)

.

1- .الأمالی ، المفید: ص 66 ح 12، بحارالأنوار : ج 2 ص 23 ح 68 .
2- .الکافی : ج 1 ص 41 ح 1 عن طلحه بن زید ، الأمالی ، المفید : ص 66 ح 12 عن محمّد بن أبی عمیر العبدی عن الإمام علیّ علیه السلام نحوه ، منیه المرید : ص 185، بحارالأنوار : ج 2 ص 67 ح 14 .
3- .غرر الحکم : ح 9365 .
4- .البقره : 174 .

ص: 221

1 / 2 حرمت پنهان داشتن دانش

امام علی علیه السلام :خداوند ، پیمانی برای به دنبال شناخت دانش رفتن ، از مردم نادان نگرفت ، تا آن گاه که پیمان بیان کردن دانش برای نادانان را از اهل دانش گرفت؛ چرا که دانش ، پیش از نادانی بود .

امام صادق علیه السلام :در کتاب علی علیه السلام خواندم : «بی گمان ، خداوند از نادانان عهدی برای جستجوی دانش نگرفت ، تا آن که با دانشمندان عهد کرد که دانش را به نادانان بذل کنند؛ زیرا دانش ، پیش از نادانی بود» .

امام علی علیه السلام :از واجبات بر هر دانشمند ، این است که جانب پرهیز را نگه دارد و دانشش را به طالبش بذل کند .

ر . ک : ص 221 (حرمت پنهان داشتن دانش) و 233 (زکات دانش) و 235 (برترین صدقه) و 389 (نفی بدعت ها).

1 / 2حرمت پنهان داشتن دانشقرآن«کسانی که آنچه را خدا در کتاب خود نازل فرمود ، پنهان می کنند و آن را به بهای اندکی می فروشند ، جز آتش در شکم های خود فرو نمی برند و در روز رستاخیز ، خدا با آنها سخن نخواهد گفت و ایشان را پاکیزه نخواهد ساخت و برای آنها عذابی دردناک در پیش است» .

.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَتِ وَ الْهُدَى مِنم بَعْدِ مَا بَيَّنَّهُ لِلنَّاسِ فِى الْكِتَبِ أُوْلَئِکَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّعِنُونَ» . (1)

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَقَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَبَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلاَ تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْاْ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلاً فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما آتَى اللّهُ عز و جل عالِماً عِلماً إلاّ أخَذَ عَلَيهِ الميثاقَ أن لا يَكتُمَهُ أحَداً. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن كَتَمَ عِلماً مِمّا يَنفَعُ اللّهُ بِهِ فى أمرِ النّاسِ ، أمرِ الدّينِ ؛ ألجَمَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ بِلِجامٍ مِنَ النّارِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :أيُّما رَجُلٍ آتاهُ اللّهُ عِلماً فَكَتَمَهُ ، لَقِىَ اللّهَ يَومَ القِيامَهِ مُلجَماً بِلِجامٍ مِن نارٍ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن سُئِلَ عَن عِلمٍ ثُمَّ كَتَمَهُ ، اُلجِمَ يَومَ القِيامَهِ بِلِجامٍ مِن نارٍ. (6)

.

1- .البقره : 159 .
2- .آل عمران : 187 .
3- .الفردوس: ج 4 ص 84 ح 6263 عن أبيهريره، ربيع الأبرار: ج 3 ص 222 وفيه«أحدا علما»، كنزالعمّال: ج 1 ص 190 ح 29000.
4- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 97 ح 265 عن أبى سعيد الخدرى، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 565 ح 10492 و ص 582 ح 10602 كلاهما عن أبى هريره نحوه ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 182 ح 346 عن عبداللّه بن عمروبن العاص ، المعجم الكبير : ج 11 ص 5 ح 10845 عن ابن عبّاس ، تاريخ بغداد : ج 6 ص 77 عن عبداللّه وليس فيها «مِمّا يَنفَعُ اللّهُ بِهِ فِى أمرِ النّاسِ ، أمرِ الدّينِ» وراجع: حليه الأولياء : ج 2 ص 355 وتاريخ أصبهان : ج 1 ص 151 ح 115 ومنيه المريد : ص 136 وعوالى اللآلى : ج 4 ص 71 ح 40، بحارالأنوار : ج 2 ص 78 ح 66 .

5- .المعجم الأوسط: ج 5 ص 356 ح 5540 ، المعجم الكبير: ج 10 ص 129 ح 10197 ؛ الأمالى ، الطوسى: ص377 ح 808 كلّها عن ابن مسعود، كنزالعمّال : ج 10 ص190 ح 28998 ؛ بحارالأنوار : ج 2 ص68 ح 19.
6- .سنن الترمذى: ج 5 ص 29 ح 2649 عن أبى هريره ، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 97 ح 264 عن أنس، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 153 ح 7948 وص172 ح 8055 كلاهما عن أبى هريره ، المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 182 ح 344 346 عن أبى هريره وعبداللّه بن عمرو بن العاص ، تاريخ بغداد: ج 5 ص 160 عن ابن عبّاس و ج 2 ص 33 نحوه ، مسند أبى داود الطيالسى: ص 330 ح 2534 عن أبى هريره، كنزالعمّال : ج 10 ص 190 ح 29001 ؛ تنبيه الخواطر: ج 2 ص 7 نحوه .

«بی گمان ، کسانی که آنچه ما از روشنگری ها و رهنمودها فرو فرستادیم و پس از آن که آن را در کتاب برای مردم بیان کردیم، پنهان می دارند، خداوند و همه لعنت کنندگان، آنان را لعنت می کنند» .

«و [به یاد آور] هنگامی را که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که [محتوای] آن را برای مردم ، توضیح دهند و آن را پنهان نکنند . پس آن را پسِ پشتِ خویش افکندند و آن را به بهای اندکی فروختند ؛ و چه بد داد و ستدی کردند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل به دانشمندی دانش عطا نکرد ، جز آن که از او پیمان گرفت که آن را از هیچ کس پنهان ندارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس دانشی را که خداوند ، آن را برای امور دینی مردم سودمند قرار داده است ، پنهان کند ، خداوند ، روز قیامت او را با لگامی از آتش ، لگام می زند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس که خداوند به او دانشی بدهد ، ولی آن را پنهان کند ، خداوند را در روز قیامت با لگامی از آتش ، ملاقات می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس از دانشی پرسیده شود و آن را پنهان کند ، روز قیامت ، با لگامی از آتش ، لگام زده می شود .

.

عنه صلى الله عليه و آله :العِلمُ لا يَحِلُّ مَنعُهُ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا لَعَنَ آخِرُ هذِهِ الاُمَّهِ أوَّلَها ، فَمَن كَتَمَ حَديثاً فَقَد كَتَمَ ما أنزَلَ اللّهُ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَثَلُ الَّذى يَتَعَلَّمُ العِلمَ ثُمَّ لا يُحَدِّثُ بِهِ كَمَثَلِ الَّذى يَكنِزُ الكَنزَ فَلا يُنفِقُ مِنهُ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لا أعرِفَنَّ رَجُلاً مِنكُم عَلِمَ عِلماً فَكَتَمَهُ فَرَقاً (4) مِنَ النّاسِ. (5)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ العالِمَ الكاتِمَ عِلمَهُ يُبعَثُ أنتَنَ أهلِ القِيامَهِ ريحاً ، يَلعَنُهُ كُلُّ دابَّهٍ حَتّى دَوابِّ الأَرضِ الصِّغارِ. (6)

عنه عليه السلام :لا تُمسِک عَن إظهارِ الحَقِّ إذا وَجَدتَ لَهُ أهلاً. (7)

عنه عليه السلام :مَن كَتَمَ عِلماً فَكَأَنَّهُ جاهِلٌ. (8)

عنه عليه السلام :الكاتِمُ لِلعِلمِ غَيرُ واثِقٍ بِالإِصابَهِ فيهِ. (9)

.

1- .فردوس الأخبار: ج 3 ص 96 ح 4015 عن أبى هريره ، مسند الشهاب: ج 1 ص 85 ح 84 عن أنس، كنزالعمّال : ج 10 ص 134 ح 28670 .
2- .سنن ابن ماجه: ج 1 ص 97 ح 263 عن جابر، كنزالعمّال : ج 1 ص 79 ح 905 .
3- .المعجم الأوسط: ج 1 ص 213 ح 689 ، الفردوس: ج 4 ص 135 ح 6421 نحوه وكلاهما عن أبى هريره ، فيض القدير: ج 5 ص 650 ح 8137، كنزالعمّال : ج 10 ص 190 ح 28995 .
4- .الفَرَق بالتحريک : الخوف (الصحاح: ج 4 ص 1541).
5- .كنزالعمّال: ج 10 ص 217 ح 29152 و ص 306 ح 29532 كلاهما نقلاً عن ابن عساكر فى التاريخ عن أبى سعيد الخدرى .
6- .المحاسن : ج 1 ص 361 ح 777 عن طلحه بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 72 ح 36 .

7- .غرر الحكم : ح 10188، عيون الحكم والمواعظ : ص 518 ح 9399 .
8- .كنز الفوائد: ج 1 ص 349 ، نثر الدرّ: ج 1 ص 285 وفيه «جهله» ، غرر الحكم: ح 8297، بحارالأنوار : ج 2 ص 67 ح 12 .
9- .غرر الحكم : ح 1544، عيون الحكم والمواعظ : ص 49 ح 1236 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :منع دانش ، روا نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هنگامی که [نسل های] آخر این امّتْ اوّلش را لعنت کند ، هرکس حدیثی را پنهان بدارد ، بی گمان ، آنچه را خداوند عز و جلنازل کرده ، پنهان داشته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مَثَل کسی که دانش می آموزد ، ولی آن را بازگو نمی کند ، مَثَل کسی است که گنج می اندوزد ، ولی از آن خرج نمی کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نبینم کسی از شما دانشی را آموخته باشد ، ولی از ترس مردم، آن را پنهان بدارد !

امام علی علیه السلام :دانشمند پنهان کننده دانشش ، بدبوترینِ اهل قیامت است و همه جنبندگان ، حتّی حشرات کوچک زمین ، او را نفرین می کنند .

امام علی علیه السلام :از اظهار حق ، خودداری مکن، هرگاه اهلش را یافتی .

امام علی علیه السلام :آن که دانشی را پنهان کند ، گویی نادان است .

امام علی علیه السلام :پنهان کننده دانش ، به درستی دانشش بی اعتماد است .

.

عنه عليه السلام فى خُطبَتِهِ لَمّا بويِعَ وبَعدَ إخبارِهِ بِابتِلاءِ النّاسِ : وَاللّهِ ما كَتَمتُ وَسمَةً ، ولا كَذَبتُ كِذبَةً. (1)

الإمام الباقر عليه السلام :العُلَماءُ فى أنفُسِهِم خائَةٌ إن كَتَمُوا النَّصيحَةَ ، إن رَأَوا تائِهاً ضالاًّ لا يَهدونَهُ أو مَيِّتاً لا يُحيونَهُ ، فَبِئسَ ما يَصنَعونَ ، لِأَنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى أخَذَ عَلَيهِمُ الميثاقَ فِى الكِتابِ أن يَأمُروا بِالمَعروفِ وبِما اُمِروا بِهِ ، وأن يَنهَوا عَمّا نُهوا عَنهُ ، وأن يَتَعاوَنوا عَلَى البِرِّ وَالتَّقوى ، ولا يَتَعاوَنوا عَلَى الإِثمِ وَالعُدوانِ. (2)

راجع : ص 218 (وجوب التعليم على العالم) و 232 (زكاه العلم) و 234 (أفضل الصدقه) و 388 (ردّ البدعه) .

1 / 3الوَلايَةُ والتَّعليمرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِمُعاذٍ لَمّا بَعَثَهُ إلَى اليَمَنِ : يا مُعاذُ ، عَلِّمهُم كِتابَ اللّهِ ، وأحسِن أدَبَهُم عَلَى الأَخلاقِ الصّالِحَهِ . . ثُمَّ بُثَّ فيهِمُ المُعَلِّمينَ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :فَأَمّا حَقُّكُم عَلَىَّ فَ . . . تَعليمُكُم كَى لا تَجهَلوا ، وتَأديبُكُم كَيما تَعلَموا. (4)

.

1- .الكافى: ج 1 ص 369 ح 1 ، الغيبه للنعمانى: ص 202 ح 1 كلاهما عن علىّ بن رئاب عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، نهج البلاغه: الخطبه 16 ، غرر الحكم: ح 10124 وفيهما «وشمه» ، بحارالأنوار : ج 5 ص 218 وراجع: منيه المريد : ص 185 آداب يختصّ بها المعلّم: بذل العلم عند وجود المستحقّ وعدم البخل به ، وإظهار الحقّ بحسب الطاقه من غير مجامله لأحد .
2- .الكافى : ج 8 ص 54 ح 16 عن يزيد بن عبداللّه عمّن حدّثه .
3- .تحف العقول : ص 25، بحارالأنوار : ج 77 ص 127 ح 33 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 34 .

امام علی علیه السلام در خطبه هنگام بیعتش و پس از آگاهی دادن درباره آزموده شدنِ مردم : به خدا سوگند که جزیی ترین نشانه ای را پنهان نکردم و کوچک ترین دروغی نگفتم .

امام باقر علیه السلام :اگر دانشمندان ، نصیحت را پنهان دارند ، به خود خیانت کرده اند . اگر سرگشته ای گم راه را دیدند و او را ره ننمودند و یا مرده ای را زنده نکردند ، وه که چه کار زشتی کرده اند ؛ چون خداوند تبارک و تعالی در کتاب از ایشان پیمان گرفت که به معروف و آنچه فرمان یافته اند ، فرمان دهند و از آنچه نهی شده اند ، نهی کنند و بر نیکوکاری و پرهیزگاری همیاری نمایند و در گناه و ستم ، همیاری نکنند .

ر . ک : ص 219 (وجوب آموزش بر دانشمند) و 233 (زکات دانش) و 235 (برترین صدقه) و 389 (نفی بدعت ها) .

1 / 3مسئولیت رهبر در آموزشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به معاذ ، هنگامی که او را به سوی یمن فرستاد : ای معاذ! به آنان ، کتاب خدا را بیاموز و آنها را به اخلاق نیکو تربیت کن ... . سپس آموزگاران را در میان آنها پخش کن .

امام علی علیه السلام :امّا حقّ شما بر من ... این است که به شما بیاموزم تا نابخردی نکنید و ادب بیاموزم تا دانا باشید . (1)

.

1- .منظور از تعلیم و تأدیب را می توان آموزش و پرورش دانست که رهبر جامعه بدان موظّف است ؛ یعنی هم رشد دانایی ها و آگاهی ها ، و هم تربیت اخلاقی و پرورش صفات عالی و کمالی انسان . (م)

عدّه الداعى :يُروى عَن سَيِّدِنا أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام : أ نَّهُ لَمّا كانَ يَفرُغُ مِنَ الجِهادِ يَتَفَرَّغُ لِتَعليمِ النّاسِ وَالقَضاءِ بَينَهُم ، فَإِذا يَفرُغُ مِن ذلِکَ اشتَغَلَ فى حائِطٍ لَهُ يَعمَلُ فيهِ بِيَدِهِ وهُوَ مَعَ ذلِکَ ذاکِرٌ للّهِ جَلَّ جَلالُهُ. (1)

.

1- .عدّه الداعى : ص 101 ، إرشاد القلوب : ص 218، بحارالأنوار : ج 103 ص 16 ح 70 .

ص: 229

عدّه الداعی :روایت شده است که امام علی علیه السلام هنگامی که از جهاد فارغ می شد ، به آموزش مردم و داوری میان ایشان می پرداخت و چون از این کار فارغ می شد ، در باغ خود ، کار می کرد و در همه این احوال ، به یاد خدای عز و جلبود .

.

الفصل الثانی : فضل التّعلیم2 / 1سُنَّهُ الأَنبیاءِالکتاب«رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولاً مِّنْهُمْ یَتْلُواْ عَلَیْهِمْ ءَایَتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَبَ وَ الْحِکْمَهَ وَ یُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» . (1)

«کَمَا أَرْسَلْنَا فِیکُمْ رَسُولاً مِّنکُمْ یَتْلُواْ عَلَیْکُمْ ءَایَتِنَا وَ یُزَکِّیکُمْ وَ یُعَلِّمُکُمُ الْکِتَبَ وَ الْحِکْمَهَ وَ یُعَلِّمُکُم مَّا لَمْ تَکُونُواْ تَعْلَمُونَ» . (2)

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ إِذْ بَعَثَ فِیهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنفُسِهِمْ یَتْلُواْ عَلَیْهِمْ ءَایَتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَبَ وَالْحِکْمَهَ وَإِن کَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِی ضَلَلٍ مُّبِینٍ» . (3)

«هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِّنْهُمْ یَتْلُواْ عَلَیْهِمْ ءَایَتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَبَ وَ الْحِکْمَهَ وَ إِن کَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِی ضَلَلٍ مُّبِینٍ» . (4)

.

1- .البقره: 129.
2- .البقره: 151.
3- .آل عمران: 164.
4- .الجمعه: 2 .

2 / 1 سنّت پیامبران

فصل دوم : فضیلت آموزش2 / 1سنّت پیامبرانقرآن«پروردگارا ! و از خود ایشان در میانشان فرستاده ای برانگیز تا آیات تو را بر ایشان بخواند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد و آنها را تزکیه کند . (1) همانا که تویی پیروزمند حکیم» .

«در میان شما فرستاده ای از خود شما فرستادیم تا آیاتِ ما را برایتان بخواند و شما را تزکیه کند و به شما کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه را که نمی دانستید ، به شما یاد دهد» .

«خداوند ، بر مؤمنان منّت نهاد ، هنگامی که فرستاده ای از خود ایشان در میانشان فرستاد ، تا آیات خود را بر ایشان فرو خوانَد و تزکیه شان کند و بدانها کتاب و حکمت بیاموزد ، هر چند پیش از آن در گم راهی آشکاری بودند» .

«اوست همان کس که در میان مردم درس ناخوانده ، پیامبری از [جِنس] خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر ایشان فرو خوانَد و آنها را تزکیه کند و به آنان ، کتاب و حکمت بیاموزد ، هرچند که پیش از آن در گم راهی آشکاری بودند» .

.

1- .تزکیه از ماده «زکی» است که افزون بر معنای پاکی، به معنای رشد و بالندگی هم هست .(م)

الحديثإرشاد القلوب :رُوِىَ فى قَولِهِ تَعالى : «إِنَّ إِبْرَ هِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (1) أَنَّهُ كانَ يُعَلِّمُ الخَيرَ. (2)

سنن ابن ماجه عن عبداللّه بن عمرو :خَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ذاتَ يَومٍ مِن بَعضِ حُجَرِهِ فَدَخَلَ المَسجِدَ فَإِذا هُوَ بِحَلقَتَينِ : إحداهُما يَقرَؤونَ القُرآنَ وَيَدعونَ اللّهَ ، وَالاُخرى يَتَعَلَّمونَ وَيُعَلِّمونَ . فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : كُلٌّ عَلى خَيرٍ هؤُلاءِ يَقرَؤونَ القُرآنَ وَيَدعونَ اللّهَ ، فَإن شاءَ أعطاهُم وإن شاءَ مَنَعَهُم ، وهؤُلاءِ يَتَعَلَّمونَ وَيُعَلِّمونَ ، وإنَّما بُعِثتُ مُعَلِّماًفَجَلَسَ مَعَهُم. (3)

سنن الدارمى عن عبد اللّه بن عمرو :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله مَرَّ بِمَجلِسَينِ فى مَسجِدِهِ ، فَقالَ صلى الله عليه و آله : كِلاهُما عَلى خَيرٍ ، وأحَدُهُما أفضَلُ مِن صاحِبِهِ ، أمّا هؤُلاءِ فَيَدعونَ اللّهَ وَيَرغَبونَ إلَيهِ ، فَإن شاءَ أعطاهُم وإن شاءَ مَنَعَهُم ، وأمّا هؤُلاءِ فَيَتَعَلَّمونَ الفِقهَ وَالعِلمَ ، وَيُعَلِّمونَ الجاهِلَ ، فَهُم أفضَلُ . وإنَّما بُعِثتُ مُعَلِّماً . ثُمَّ جَلَسَ فيهِم. (4)

2 / 2خَصائِصُ التَّعليمِأ زَكاهُ العِلمِالإمام علىّ عليه السلام :بَذلُ العِلمِ زَكاهُ العِلمِ. (5)

.

1- .النحل : 120 .
2- .إرشاد القلوب : ص 14 وراجع: المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 305 ح 4188 .
3- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 83 ح 229، كنزالعمّال : ج 10 ص 147 ح 28751 وراجع: منيه المريد : ص 106 .
4- .سنن الدارمى: ج 1 ص 105 ح 355 ، جامع بيان العلم وفضله: ج 1 ص 50 نحوه ، كنز العمّال : ج 10 ص 169 ح 28873 .
5- .غرر الحكم : ح 4436، عيون الحكم والمواعظ : ص 195 ح 4001 وليس فيه «العلم» فى الموضع الثّانى .

2 / 2 ویژگی های آموزش

الف زکات دانش

حدیثإرشاد القلوب در تفسیر سخن خدای متعال : «بی گمان ، ابراهیم [به تنهایی]امّتی مطیع خداوند و پاک دین بود و از مشرکان نبود» روایت شده که : او (ابراهیم علیه السلام) آموزگار نیکی ها بود .

سنن ابن ماجه به نقل از عبداللّه بن عمرو : روزی پیامبر خدا از یکی از حجره های خود بیرون آمد و داخل مسجد شد و با دو حلقه روبه رو شد : یک حلقه قرآن می خواندند و خدا را یاد می کردند ، و حلقه دیگر به یاد گرفتن و یاد دادن سرگرم بودند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «همه اینها در کار خیرند . اینان به تلاوت قرآن مشغول اند و دعا می کنند . اگر خدا بخواهد ، به ایشان عطا می کند و اگر بخواهد ، باز می دارد ، و آنان به آموختن و فرا گرفتن سرگرم اند و من ، آموزگار برانگیخته شدم». پس با آنان نشست.

سنن الدارمی به نقل از عبد اللّه بن عمرو : پیامبر خدا بر دو گروه در مسجدش گذشت و فرمود : «هر دو در کار خیرند و یکی بر دیگری برتری دارد . امّا اینان ، خدا را می خوانند و به او رغبت می ورزند . پس اگر خدا بخواهد ، بدانان عطا می کند و اگر بخواهد ، باز می دارد ؛ ولی اینان فقه و دانش ، فرا می گیرند و به کسی که نمی داند ، می آموزند . پس اینان برترند و من ، آموزگار برانگیخته شدم» . پس در میان آنان نشست .

2 / 2ویژگی های آموزشالف زکات دانشامام علی علیه السلام :بذل دانش ، زکات دانش است .

.

عنه علیه السلام :زَکاهُ العِلمِ نَشرُهُ. (1)

عنه علیه السلام :زَکاهُ العِلمِ بَذلُهُ لِمُستَحِقِّهِ وَاجهادُ النَّفسِ فِی العَمَلِ بِهِ. (2)

الإمام الباقر علیه السلام :زَکاهُ العِلمِ أن تُعَلِّمَهُ عِبادَ اللّهِ. (3)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ لِکُلِّ شَیءٍ زَکاهً وزَکاهُ العِلمِ أن یُعَلِّمَهُ أهلَهُ. (4)

عنه علیه السلام فی قَولِهِ تَعالی : «وَ مِمَّا رَزَقْنَهُمْ یُنفِقُونَ» (5) : إنَّ مَعناهُ : ومِمّا عَلَّمناهُم یَبُثّونَ. (6)

راجع : ص 218 (وجوب التعلیم علی العالم) و 220 (حرمه کتمان العلم) و 234 (أفضل الصدقه) و 388 (ردّ البدعه) .

ب أفضَلُ الصَّدَقَهِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله :أفضَلُ الصَّدَقَهِ أن یَتَعَلَّمَ المَرءُ المُسلِمُ عِلماً ثُمَّ یُعَلِّمَهُ أخاهُ المُسلِمَ. (7)

عنه صلی الله علیه و آله :ما تَصَدَّقَ النّاسُ بِصَدَقَهٍ مِثلِ عِلمٍ یُنشَرُ. (8)

.

1- .غرر الحکم : ح 5444، عیون الحکم والمواعظ : ص 276 ح 5011 .
2- .غرر الحکم : ح 5458، عیون الحکم والمواعظ : ص 275 ح 4997 .
3- .الکافی : ج 1 ص 41 ح 3 ، منیه المرید : ص 185 کلاهما عن جابر الجعفی، بحارالأنوار : ج 2 ص 25 ح 80 نقلاً عن عدّه الداعی وفیه «تعلیمه من لا یعلمه» بدل «تعلّمه عباد اللّه » .
4- .تحف العقول : ص 364 ، عدّه الداعی : ص 63، بحارالأنوار : ج 2 ص 25 ح 81 .
5- .البقره: 3.
6- .مجمع البیان : ج 1 ص 122 عن محمّد بن مسلم، بحارالأنوار : ج 67 ص 18 .

7- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 89 ح 243 ، الفردوس : ج 1 ص 354 ح 1421 كلاهما عن أبى هريره ؛ منيه المريد : ص 105 وفيهما «أن يعلم المرء علما»، كنزالعمّال : ج 6 ص 421 ح 16357 .
8- .المعجم الكبير: ج 7 ص 231 ح 6964 عن سمره بن جندب، جامع بيان العلم وفضله: ج 1 ص 124 عن الحسن نحوه ؛ بحارالأنوار : ج 2 ص 25 ح 87 نقلاً عن منيه المريد .

ب برترین صدقه

امام علی علیه السلام :زکات دانش ، نشر آن است .

امام علی علیه السلام :زکات دانش ، بذل آن به مستحقّش و وا داشتن نفس در عمل به آن است .

امام باقر علیه السلام :زکات دانش ، آموختن آن به بندگان خداست .

امام صادق علیه السلام :برای هرچیز زکاتی است و زکات دانش ، آموختن آن به اهلش است .

امام صادق علیه السلام در تفسیر سخن خداوند متعال : «و از آنچه روزی شان کردیم ، انفاق می کنند» : معنایش این است که از آنچه به آنان آموختیم ، به دیگران می آموزند و آن را نشر می دهند .

ر . ک : ص 219 (وجوب آموزش بر دانشمند) و 221 (حرمت پنهان داشتن دانش) و 235 (برترین صدقه) و 389 (نفی بدعت ها) .

ب برترین صدقهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برترین صدقه ، آن است که فرد مسلمان دانشی را فرا گیرد ، سپس آن را به برادر مسلمانش بیاموزد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردم ، صدقه ای همچون نشر دانش نداده اند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مِنَ الصَّدَقَهِ أن يَتَعَلَّمَ الرَّجُلُ العِلمَ ويُعَلِّمَهُ النّاسَ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :فَضلُ عِلمِکَ تَعودُ بِهِ عَلى أخیکَ الَّذى لا عِلمَ عِندَهُ صَدَقَهٌ مِنکَ عَلَیهِ. (2)

الإمام علىّ علیه السلام فِى الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : لَیسَ کُلُّ ذى عَینٍ یُبصِرُ ، ولا کُلُّ ذى اُذُنٍ یَسمَعُ ، فَتَصَدَّقوا عَلى اُولِى العُقولِ الزَّمِنَهِ (3) ، وَالألبابِ الحائِرَهِ بِالعُلومِ الَّتى هِىَ أفضَلُ صَدَقاتِکُم . ثُمَّ تَلا : «إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ الْبَیِّنَتِ وَ الْهُدَى مِنم بَعْدِ مَا بَیَّنَّهُ لِلنَّاسِ فِى الْکِتَبِ أُوْلَئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللَّعِنُونَ» (4) . (5)

2 / 3فَوائِدُ التَّعلیمِأ إتقانُ العِلمِالإمام علىّ علیه السلام :المالُ تَنقُصُهُ النَّفَقَهُ ، وَالعِلمُ یَزکو عَلَى الإِنفاقِ. (6)

الإمام الحسن علیه السلام :عَلِّمِ النّاسَ وتَعَلَّم عِلمَ غَیرِکَ ، فَتَکونَ قَد أتقَنتَ عِلمَکَ وعَلِمتَ ما لَم تَعلَم. (7)

راجع : ج 2 ص 304 (لا یفنیه الإنفاق).

.

1- .عدّه الداعى: ص 63، بحارالأنوار : ج 2 ص 24 ح 79 ؛ جامع بیان العلم وفضله : ج 1 ص 123 عن الحسن نحوه.
2- .البیان والتبیین : ج 2 ص 57 عن أنس .
3- .رجل زَمِنٌ : أى مبتلى (لسان العرب : ج 13 ص 199) .
4- .البقره : 159 .
5- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 267 ح 104 .
6- .الإرشاد: ج 1 ص 227 ، الخصال: ص 186 ح 257، کمال الدین : ص 290 ح 2 ، الأمالى ، المفید: ص 248 ح 3 ، خصائص الأئمّه علیهم السلام : ص 105 ، تحف العقول: ص 170، منیه المرید: ص 110 ، روضه الواعظین: ص 15 کلّها عن کمیل بن زیاد النخعى، بحارالأنوار : ج 1 ص 188 .

7- .كشف الغمّه : ج 2 ص 197، بحارالأنوار : ج 78 ص 111 ح 6 .

2 / 3 فایده های آموزش

الف استواری دانش

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از جمله صدقه آن است که انسان ، دانشی را فرا گیرد و آن را به مردم بیاموزد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مازاد دانشت را که به برادر بی بهره از دانشت می رسانی ، صدقه تو بر او به شمار می آید .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : «این گونه نیست که هر چشمداری ببیند و هر گوشداری بشنود . پس با دانش ها به خردمندان گرفتار و مغزهای سرگردان ، صدقه دهید که بهترین صدقه شماست» . سپس این آیه را خواند : « «بی گمان ، کسانی که آنچه ما از روشنگری ها و رهنمودها فرو فرستادیم ، پس از آن که آن را در کتاب برای مردم بیان کردیم ، پنهان می دارند ، خداوند و همه لعنتگران ، آنان را لعنت می کنند» » .

2 / 3فایده های آموزشالف استواری دانشامام علی علیه السلام :دارایی با هزینه کردن کاهش می یابد و دانش با دهش ، فزونی می گیرد .

امام حسن علیه السلام :به مردم بیاموز و دانش دیگران را فرا گیر ، تا دانش خود را استوار کنی و آنچه را که ندانسته ای ، بدانی .

ر . ک : ج 2 ص 305 (انفاق آن را نابود نمی کند) .

.

ب تَزكِيَهُ العَقلِالإمام علىّ عليه السلام :أعوَنُ الأَشياءِ عَلى تَزكِيَهِ العَقلِ التَّعليمُ. (1)

ج صَدَقَهٌ جارِيَهٌرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن عَلَّمَ عِلماً فَلَهُ أجرُ مَن عَمِلَ بِهِ ، لا يَنقُصُ مِن أجرِ العامِلِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :خَيرُ ما يُخَلِّفُ الرَّجُلُ مِن بَعدِهِ ثَلاثٌ : وَلَدٌ صالِحٌ يَدعو لَهُ ، وصَدَقَهٌ تَجرى يَبلُغُهُ أجرُها ، وعِلمٌ يُعمَلُ بِهِ مِن بَعدِهِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :يَجىءُ الرَّجُلُ يَومَ القِيامَهِ ولَهُ مِنَ الحَسَناتِ كَالسَّحابِ الرُّكامِ أو كَالجِبالِ الرَّواسى فَيَقولُ : يا رَبِّ ، أنّى لى هذا ولَم أعمَلها ؟ فَيَقولُ : هذا عِلمُكَ الَّذى عَلَّمتَهُ النّاسَ يُعمَلُ بِهِ مِن بَعدِكَ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام :مَن عَلَّمَ بابَ هُدًى فَلَهُ مِثلُ أجرِ مَن عَمِلَ بِهِ ، ولا يُنقَصُ اُولئِکَ مِن اُجورِهِم شَيئاً . ومَن عَلَّمَ بابَ ضَلالٍ كانَ عَلَيهِ مِثلُ أوزارِ مَن عَمِلَ بِهِ ، ولا يُنقَصُ اُولئِکَ مِن أوزارِهِم شَيئاً. (5)

الكافى عن أبى بصير :سَمِعتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام يَقولُ : مَن عَلَّمَ خَيراً فَلَهُ مِثلُ أجرِ مَن عَمِلَ بِهِ . قُلتُ : فَإن عَلَّمَهُ غَيرَهُ يَجرى ذلِکَ لَهُ؟ قالَ : إن عَلَّمَهُ النّاسَ كُلَّهُم جَرى لَهُ . قُلتُ : فَإن ماتَ؟ قالَ : وإن ماتَ. (6)

.

1- .غرر الحكم : ح 3246، عيون الحكم والمواعظ : ص 122 ح 2788 .
2- .سنن ابن ماجه: ج 1 ص 88 ح 240 عن معاذ بن أنس ؛ إرشاد القلوب: ص 14 وفيه «إلى يوم القيامه» بدل «لا ينقص من أجر العامل»، كنزالعمّال : ج 10 ص 139 ح 28703 .
3- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 88 ح 341 ، جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 15 نحوه وكلاهما عن أبى قتاده .
4- .بصائر الدرجات : ج 5 ص 16 عن الحمّاد الحارثى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 2 ص 18 ح 44 .
5- .الكافى : ج 1 ص 35 ح 4 عن أبى عبيده الحذّاء ، المحاسن : ج 1 ص 96 ح 60 عن محمّد بن مسلم ، منيه المريد : ص 111، بحارالأنوار : ج 78

ص 177 ح 49 .
6- .الكافى : ج 1 ص 35 ح 3 ، بصائر الدرجات : ص 5 ح 11، بحارالأنوار : ج 2 ص 18 .

ب رشد خرد

ج صدقه همیشگی

ب رشد خردامام علی علیه السلام :یاری دهنده ترین چیز بر رشد خرد ، آموزش است .

ج صدقه همیشگیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس دانشی را یاد بدهد ، پاداش عامل به آن را دارد ، بی آن که از پاداش عامل ، کاسته شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین چیزهایی که مرد پس از خود به یادگار می نهد ، سه چیز است : فرزند شایسته ای که برایش دعا می کند ، صدقه جاریه ای که پاداشش به وی می رسد و دانشی که پس از وی بدان عمل می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آدمی در روز رستاخیز می آید و با خود ، کارهای نیکی چون ابرهای انبوه یا کوه های استوار دارد . پس می گوید : پروردگارا ! اینها را که من نکرده ام ، پس از کجایند؟ [خداوند]می فرماید : «این ، دانش توست که به مردم آموختی و پس از تو بدان عمل کردند» .

امام باقر علیه السلام :هرکس بابی از هدایت را یاد بدهد ، پاداش همه کسانی را که بدان عمل می کنند ، دارد ، بی آن که چیزی از پاداش آنان کاسته شود و هرکس باب گم راهی را یاد دهد ، گناهان همه کسانی که بدان عمل کنند ، بر او نیز بار می شود ، بی آن که چیزی از گناهان آنان کم شود .

الکافی به نقل از ابوبصیر : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود : «هرکس کار نیکی را یاد دهد ، پاداشی مانند آن که بدان عمل می کند ، دارد» . گفتم : اگر به دیگری هم یاد دهد ، باز این حکم جاری است؟ فرمود : «اگر آن را به همه مردم هم یاد دهد ، همین حکم جاری است» . گفتم : اگرچه بمیرد؟ فرمود : «اگرچه بمیرد» .

د إستِغفارُ كُلِّ شَی ءٍرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مُعَلِّمُ الخَیرِ یَستَغفِرُ لَهُ کُلُّ شَی ءٍ حَتَّی الحیتانُ فِی البَحرِ. (1)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ مُعَلِّمَ الخَیرِ یَستَغفِرُ لَهُ دَوابُّ الأَرضِ وحیتانُ البَحرِ وکُلُّ ذی روحٍ فِی الهَواءِ وجَمیعُ أهلِ السَّماءِ وَالأَرضِ ، وإنَّ العالِمَ وَالمُتَعَلِّمَ فِی الأَجرِ سَواءٌ یَأتِیانِ یَومَ القِیامَهِ کَفَرَسَی رِهانٍ یَزدَحِمانِ. (2)

الإمام الصادق علیه السلام :مُعَلِّمُ الخَیرِ یَستَغفِرُ لَهُ دَوابُّ الأَرضِ وحیتانُ البُحورِ وکُلُّ صَغیرَهٍ وکَبیرَهٍ فی أرضِ اللّهِ وسَمائِهِ. (3)

ه صَلَواتُ کُلِّ شَی ءٍرسول اللّه صلی الله علیه و آله :الخَلقُ کُلُّهُم یُصَلّونَ عَلی مُعَلِّمِ الخَیرِ ؛ حَتّی حیتانُ البَحرِ. (4)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ اللّهَ ومَلائِکَتَهُ وأهلَ سَماواتِهِ وأرَضیهِ وَالنّونَ فِی البَحرِ یُصَلّونَ عَلَی الَّذینَ یُعَلِّمونَ النّاسَ الخَیرَ. (5)

.

1- .الفردوس : ج 4 ص 158 ح 6493 عن جابر ، فیض القدیر : ج 5 ص 670 ح 8189، کنزالعمّال : ج 10 ص 145 ح 28739 .
2- .بصائر الدرجات : ج 3 ص 1 عن جابر عن الإمام الباقر علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 2 ص 17 ح 40 .
3- .ثواب الأعمال : ص 159 ح 1 ، بصائر الدرجات : ج 4 ص 5 کلاهما عن جابر، بحارالأنوار : ج 2 ص 17 ح 41 .
4- .فردوس الأخبار : ج 2 ص 319 ح 2818 ، الفردوس : ج 2 ص 201 ح 2996 وفیه «حسان» بدل «حیتان» وکلاهما عن عائشه، کنزالعمّال : ج 10 ص 145 ح 28738 .
5- .سنن الدارمی : ج 1 ص 93 ح 294 عن مکحول ، جامع بیان العلم وفضله : ج 1 ص 38 عن أبی اُمامه وراجع: المعجم الکبیر : ج 8 ص 234 ح 7912 وعوالی اللآلی : ج 1 ص 359 ح 30 .

د آمرزش خواهی همه چیز

ه درود فرستادن همه چیز

د آمرزش خواهی همه چیزپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همه چیز ، حتّی ماهیان دریا ، برای آموزگار نیکی ، آمرزش می طلبند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جنبندگان زمین و ماهیان دریا و هر جانداری در هوا و همه اهل آسمان و زمین ، برای آموزگار نیکی ، آمرزش می خواهند و دانشمند و دانشجو در پاداش برابرند و روز رستاخیز ، چون دو اسب در مسابقه ، دوشادوش همدیگر می آیند .

امام صادق علیه السلام :جنبندگان زمین و ماهیان دریا و هر کوچک و بزرگی در زمین و آسمان خدا ، برای آموزگار نیکی ، آمرزش می طلبند .

ه درود فرستادن همه چیزپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همه آفریدگان (حتّی ماهیان دریا) بر آموزگار نیکی ، درود می فرستند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند و فرشتگان و اهل آسمان ها و زمین هایش و [حتّی]ماهی در دریا ، بر کسانی که به مردم نیکی می آموزند ، درود می فرستند .

.

2 / 4فَضلُ المُعَلِّمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ اغفِر لِلمُعَلِّمينَ ثَلاثاً ، وأطِل أعمارَهُم ، وبارِک لَهُم فى کَسبِهِم. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الدُّنيا مَلعونَةٌ ؛ مَلعونٌ ما فيها إلاّ ذِکرَ اللّهِ وما والاهُ أو مُعَلِّما أو مُتَعَلِّما. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا اُخبِرُکُم عَنِ الأَجوَدِ الأَجوَدِ ؟ اللّهُ الأَجوَدُ الأَجوَدُ ، وأنَا أجوَدُ وُلدِ آدَمَ ، وأجوَدُهُم مِن بَعدى رَجُلٌ عَلِمَ عِلماً فَنَشَرَ عِلمَهُ ، يُبعَثُ يَومَ القِيامَهِ اُمَّةً واحِدَةً ، ورَجُلٌ جادَ بِنَفسِهِ فى سَبيلِ اللّهِ حَتّى يُقتَلَ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا قالَ المُعَلِّمُ لِلصَّبِىِّ : قُل «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ، فَقالَ الصَّبِىُّ : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ، کَتَبَ اللّهُ بَراءَةً لِلصَّبِىِّ وبَراءَةً لِأَبَوَيهِ وبَراءَةً لِلمُعَلِّمِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :تَعليمُ العِلمِ کَفّارَةُ الکَبائِرِ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا تَعَلَّمتَ باباً مِنَ العِلمِ کانَ خَيراً لَکَ مِن أن تُصَلِّىَ ألفَ رَکعَهٍ تَطَوُّعاً مُتَقَبَّلَةً ، وإذا عَلَّمتَ النّاسَ ، عُمِلَ بِهِ أو لَم يُعمَل بِهِ ، فَهُوَ خَيرٌ لَکَ مِن ألفِ رَکعَهٍ تُصَلّيها تَطَوُّعاً مُتَقَبَّلَةً. (6)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 3 ص 64 عن ابن عبّاس .
2- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1377 ح 4112 ، جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 28 ، سنن الترمذى: ج 4 ص 561 ح 2322 وفيه «عالم» بدل «معلّم» وکلّها عن أبى هريره، کنزالعمّال : ج 3 ص 185 ح 6083 .
3- .مسند أبى يعلى: ج 3 ص 190 ح 2782 ، جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 123 وفيه «الأجود» بدل «الأجود» کلاهما عن أنس، کنزالعمّال : ج 10 ص 151 ح 28771 .
4- .جامع الأخبار: ص 119 ح 214، بحارالأنوار : ج 92 ص 257 ح 52 ؛ الفردوس: ج 4 ص 193 ح 6597 عن ابن عبّاس نحوه .
5- .الفردوس: ج 2 ص 68 ح 2383 عن أبى ذرّ .

6- .الفردوس : ج 1 ص 278 ح 1084 عن أبی ذرّ، کنزالعمّال : ج 10 ص 163 ح 28848 .

2 / 4فضیلت آموزگارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا! آموزگاران را ببخشای (سه بار فرمود) و عمرشان را طولانی کن و کسب و کارشان را رونق بخش .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دنیا ، نفرین شده و آنچه در آن است نیز نفرین شده است ، مگر یاد خدا و آنچه در آن ردیف است و یا آموزگار و شاگرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آیا شما را از برترین بخشنده آگاه سازم؟ خداوند ، بخشنده ترین است و من ، بخشنده ترین فرزند آدم هستم و بخشنده ترین کس ، پس از من ، مردی است که دانشی را آموخته و آن را منتشر می کند که روز قیامت ، [به صورت] یک امّت برانگیخته می شود و نیز مردی که جان خود را در راه خدا بذل کند تا آن که کشته شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هنگامی که آموزگار به کودک بگوید : بگو «بسم اللّه الرحمن الرحیم» و کودک بگوید : «بسم اللّه الرحمن الرحیم» ، خداوند ، دوری از آتش را برای کودک و پدر و مادرش و آموزگار می نویسد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آموزش دانش ، کفّاره گناهان بزرگ است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگاه بابی از دانش فراگرفتی ، برایت از آن که هزار رکعت نماز مستحبّیِ پذیرفته شده بخوانی ، بهتر است ، و چون به مردم آموختی ، بدان عمل بشود یا نشود ، برایت از آن که هزار رکعت نماز مستحبّی پذیرفته شده بخوانی ، بهتر است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن جاءَ مَسجِد ى هذا لَم يَأتِهِ إلاّ لِخَيرٍ يَتَعَلَّمُهُ أو يُعَلِّمُهُ فَهُوَ بِمَنزِلَهِ المُجاهِدِ فى سَبيلِ اللّهِ ، ومَن جاءَ لِغَيرِ ذلِکَ فَهُوَ بِمَنزِلَهِ الرَّجُلِ يَنظُرُ إلى مَتاعِ غَيرِهِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الغُدُوُّ وَالرَّواحُ فى تَعَلُّمِ العِلمِ أفضَلُ عِندَ اللّهِ مِنَ الجِهادِ فى سَبيلِ اللّهِ عز و جل . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :أشَدُّ مِن يُتمِ اليَتيمِ الَّذِى انقَطَعَ عَن اُمِّهِ وأبيهِ ، يُتمُ يَتيمٍ اِنقَطَعَ عَن إمامِهِ ولا يَقدِرُ عَلَى الوُصولِ إلَيهِ ولا يَدرِى كَيفَ حُكمُهُ فيما يُبتَلَى بِهِ مِن شَرائِعِ دينِهِ . أَلا فَمَن كانَ مِن شيعَتِنا عالِماً بِعُلومِنا وهذَا الجاهِلُ بِشَريعَتِنَا المُنقَطِعُ عَن مُشاهَدَتِنا يَتيمٌ فى حِجرِهِ ، أَلا فَمَن هَداهُ وأرشَدَهُ وعَلَّمَهُ شَريعَتَنا كانَ مَعَنا فِى الرَّفيقِ الأعلى. (3)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : إذا كانَ الآباءُ هُمُ السَّبَبَ فِى الحَياهِ ، فَمُعَلِّمُو الحِكمَهِ وَالدّينِ هُمُ السَّبَبُ فى جَودَتِها. (4)

عنه عليه السلام :مَن كانَ مِن شيعَتِنا عالِماً بِشَريعَتِنا ، فَأَخرَجَ ضُعَفاءَ شيعَتِنا مِن ظُلَمَهِ جَهلِهِم إلى نورِ العِلمِ الَّذى حَبَوناهُ بِهِ ، جاءَ يَومَ القِيامَهِ وعَلى رَأسِهِ تاجٌ مِن نورٍ يُضىءُ لِأَهلِ جَميعِ العَرَصاتِ ، وحُلَّهٌ لا يُقَوَّمُ لِأَقَلِّ سِلكٍ مِنهَا الدُّنيا بِحَذافيرِها ، ثُمَّ يُنادى مُنادٍ : يا عِبادَ اللّهِ ، هذا عالِمٌ مِن تَلامِذَهِ بَعضِ عُلَماءِ آلِ مُحَمَّدٍ ، أَلا فَمَن أخرَجَهُ فِى الدُّنيا مِن حَيرَهِ جَهلِهِ فَليَتَشَبَّث بِنورِهِ لِيُخرِجَهُ مِن حَيرَهِ ظُلَمَهِ هذِهِ العَرَصاتِ إلى نُزَهِ الجِنانِ ، فَيَخرُجُ كُلُّ مَن كانَ عَلَّمَهُ فِى الدُّنيا خَيراً ، أو فَتَحَ عَن قَلبِهِ مِنَ الجَهلِ قُفلاً ، أو أوضَحَ لَهُ عَن شُبهَهٍ. (5)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 82 ح 227 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 398 ح 9419 كلاهما عن أبى هريره وراجع: المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 169 ح 310، كنزالعمّال : ج 10 ص 148 ح 28758 .
2- .الفردوس: ج 3 ص 109 ح 4303 ، الجامع الصغير : ج 2 ص 203 ح 5790 نقلاً عن أبى مسعود الأصبهانى فى معجمه وابن النجّار وكلاهما عن ابن عبّاس، كنزالعمّال : ج 10 ص 154 ح 28792 .

3- .الاحتجاج : ج 1 ص 9 ح 2 عن يوسف بن محمّد بن زياد وعلىّ بن محمّد بن سيّار ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 339 ح 214 كلاهما عن الإمام العسكرى عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 2 ص 2 ح 1 .
4- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 261 ح 57 .
5- .الاحتجاج : ج 1 ص 10 ح 3 عن يوسف بن محمّد بن زياد وعلىّ بن محمّد بن سيار ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 339 ح 215 كلاهما عن الإمام العسكرى عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 2 ص 2 ح 2 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس به مسجد من بیاید و هدفی جز یاد گرفتن و یا یاد دادن نیکی نداشته باشد ، مانند مجاهد در راه خداست و هرکس برای غیر از این بیاید ، چون کسی است که به تماشای کالای دیگران آمده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :صبح و شب در فراگیری دانش بودن ، نزد خدا برتر از جهاد در راه خدای عز و جل است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سخت تر از یتیمی کسی که پدر و مادرش را از دست داده است ، یتیمی آن کس است که از امام خویش جدا شده و نمی تواند به او برسد و احکام مسائل شرعی خود را نمی داند . هان! هرکس از شیعیان ما که به دانش های ما داناست ، سرپرستی نادان به آیین ما و گسسته از ما را به عهده بگیرد و او را هدایت کند و ره بنماید و آیین ما را به او بیاموزد ، با ما در رفیق اعلا خواهد بود .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : اگر پدران سبب حیات باشند ، آموزگاران حکمت و دین ، سبب نیکویی آن هستند .

امام علی علیه السلام :هرکس از شیعیان ما که به آیین ما دانا باشد و شیعیان ناتوان ما را از تاریکی نادانی شان به سوی نور دانشی که ما بدو بخشیده ایم ببرد ، روز قیامت با تاجی بر سر می آید که همه اهل عرصات را روشنی می بخشد و لباسی زربافت به تن دارد که دنیا با همه نفایسش ، بهای کوچک ترین رشته آن نیست . آن گاه منادی ندا می دهد : ای بندگان خدا! این دانشمندی از شاگردان یکی از دانشمندان خاندان محمّد صلی الله علیه و آله است . هان! هرکس را که او در دنیا از حیرت نادانی اش بیرون آورده است ، به نور وی چنگ زند ، تا او را از حیرت تاریکی این عرصه ها به بهشت دلگشای بیرون برد . پس هرکس که وی به او نیکی آموخته یا قفل نادانی را از دلش گشوده یا شبهه ای را برایش روشن نموده ، بیرون می آید .

.

الإمامِ الباقر عليه السلام :إنَّ الَّذى يُعَلِّمُ العِلمَ مِنكُم لَهُ أجرٌ مِثلُ أجرِ المُتَعَلِّمِ ولَهُ الفَضلُ عَلَيهِ، فَتَعَلَّمُوا العِلمَ مِن حَمَلَةِ العِلمِ، وعَلِّموهُ إخوانَكُم كَما عَلَّمَكُموهُ العُلَماءُ. (1)

عيسى عليه السلام :مَن عَلِمَ وعَمِلَ وعَلَّمَ ، عُدَّ فِى المَلَكوتِ الأَعظَمِ عَظيما. (2)

سنن الدارمى عن الحسن :سُئِلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَن رَجُلَينِ كانا فى بَنى إسرائيلَ : أحَدُهُما كانَ عالِماً يُصَلِّى المَكتوبَةَ ثُمَّ يَجلِسُ فَيُعَلِّمُ النّاسَ الخَيرَ ، وَالآخَرُ يَصومُ النَّهارَ ويَقومُ اللَّيلَ ، أيُّهُما أفضَلُ ؟ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : فَضلُ هذَا العالِمِ الَّذى يُصَلِّى المَكتوبَةَ ثُمَّ يَجلِسُ فَيُعَلِّمُ النّاسَ عَلَى العابِدِ الَّذى يَصومُ النَّهارَ ويَقومُ اللَّيلَ كَفَضلى عَلى أدناكُم رَجُلاً. (3)

2 / 5النَّوادِررسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَعَلَّمُوا العِلمَ وعَلِّموهُ النّاسَ. (4)

.

1- .الكافى: ج 1 ص 35 ح 2 ، بصائر الدرجات: ص 4 ح 9 كلاهما عن محمّد بن مسلم، منيه المريد: ص 111 وليس فيه «مثل أجر» .
2- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 82، بحارالأنوار : ج 78 ص 193 ح 7 .
3- .سنن الدارمى : ج 1 ص 103 ح 346 وراجع: تنبيه الخواطر : ج 2 ص 212 وإرشاد القلوب: ص 13 .
4- .سنن الدارمى : ج 1 ص 78 ح 225عن ابن مسعود ، سنن الدار قطنى : ج 4 ص 81 ح 45 و ص 82 ح 46 عن أبى سعيد ، التاريخ الكبير : ج 3 ص 510 ح 1696 عن أبى بكر وليس فيه «الناس»، كنزالعمّال : ج 10 ص 166 ح 28863 .

امام باقر علیه السلام :آن که از میان شما دانش می آموزد ، پاداشی مانند پاداش آن کسی دارد که فرا می گیرد و بیشتر از او دارد . پس دانش را از حاملان دانش فرا گیرید و به برادرانتان بیاموزید؛ همان گونه که دانشمندان به شما آموختند .

عیسی علیه السلام :آن که بداند و عمل کند و بیاموزد ، در ملکوت اعظم ، بس بزرگ به شمار آید .

سنن الدارمی به نقل از حسن : از پیامبر خدا درباره دو مردی که در بنی اسرائیل بودند ، پرسیدند . یکی از آن دو ، دانشمند بود ، نماز واجبش را می خواند ، سپس می نشست و به آموزش نیکی به مردم می پرداخت ، و دیگری ، روز را روزه می گرفت و شب را به عبادت برمی خاست . کدام یک برترند؟ ایشان در پاسخ فرمود : «برتری این دانشمندی که نماز واجب را می خواند و سپس می نشست و به مردم می آموخت ، بر آن عابد که روز را روزه می گرفت و شب را برمی خاست ، مانند برتری من بر پایین ترین فردِ شماست» .

2 / 5گوناگونپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش فرا گیرید و آن را به مردم بیاموزید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل رَفيقٌ يُحِبُّ الرِّفقَ فِى الأَمرِ كُلِّهِ ، ويُحِبُّ كُلَّ قَلبٍ خاشِعٍ حَزينٍ رَحيمٍ ، يُعَلِّمُ النّاسَ الخَيرَ ويَدعو إلى طاعَةِ اللّهِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام : يا عَلِيُّ ، مِن صِفاتِ المُؤمِنِ أن يَكونَ . . . ضِحكُهُ تَبَسُّماً ، وَاجتِماعُهُ تَعَلُّماً ، مُذَكِّرُ الغافِلِ ، مُعَلِّمُ الجاهِلِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ مِن حَقائِقِ الإِيمانِ : الإِنفاقُ مِنَ الإِقتارِ ، وإنصافُكَ النّاسَ مِن نَفسِكَ ، وبَذلُ العِلمِ لِلمُتَعَلِّمِ. (3)

الإمام عليّ عليه السلام فى صِفَةِ المُؤمِنِ : لا يَخرُقُ بِهِ فَرَحٌ ، ولا يَطيشُ بِهِ مَرَحٌ ، مُذَكِّرٌ لِلعالِمِ ، مُعَلِّمٌ لِلجاهِلِ. (4)

عنه عليه السلام :شُكرُ العالِمِ عَلى عِلمِهِ أن يَبذِلَهُ لِمَن يَستَحِقُّهُ. (5)

عنه عليه السلام :مِلاكُ العِلمِ نَشرُهُ. (6)

عنه عليه السلام :جَمالُ العِلمِ نَشرُهُ ، وثَمَرَتُهُ العَمَلُ بِهِ ، وصِيانَتُهُ وَضعُهُ فى أهلِهِ. (7)

عنه عليه السلام :شُكرُ العالِمِ عَلى عِلمِهِ عَمَلُهُ بِهِ وبَذلُهُ لِمُستَحِقِّهِ. (8)

.

1- .الفردوس : ج 1 ص 158 ح 582 عن أبى الدرداء .
2- .التمحيص : ص 74 ح 171، بحارالأنوار : ج 67 ص 310 ح 45 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 360 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعا عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، الخصال : ص 124 ح 121 عن يونس بن عبدالرحمن يرفعه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 2 ص 15 ح 30 .
4- .الكافى : ج 2 ص 229 ح 1 عن عبداللّه بن يونس عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 67 ص 366 ح 70 .
5- .كنز الفوائد: ج 2 ص 108، بحارالأنوار : ج 2 ص 81 ح 84 .

6- .غرر الحكم : ح 9715، عيون الحكم والمواعظ : ص 486 ح 8965 .
7- .غرر الحكم : ح 4754، عيون الحكم والمواعظ : ص 222 ح 4316 .
8- .غرر الحكم : ح 5667، عيون الحكم والمواعظ : ص 291 ح 5211 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل مداراکننده است و مدارا را در همه کارها دوست دارد و هر دل فروتن اندوهگینِ مهربانی را که به مردم ، نیکی می آموزد و به اطاعت خدا می خوانَد ، دوست دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام : ای علی! از ویژگی های مؤمن است که . . . خنده اش لبخند و گِرد هم آمدنش برای یادگیری است ؛ به غافل یادآور می شود و به کسی که نمی داند ، یاد می دهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز از حقایق ایمان است : انفاق در تنگ دستی ، انصاف دادنت با مردم و بذل دانش به دانشجو .

امام علی علیه السلام در توصیف مؤمن : شادی ، او را کم خرد نمی سازد و شادمانی او را به سبُک سری نمی کشد ؛ یادآورنده به دانا و یاددهنده به کسی است که نمی داند .

امام علی علیه السلام :سپاس گزاری دانشمند بر دانشش ، آن است که آن را به مستحقّش بذل کند .

امام علی علیه السلام :استواری دانش ، به نشر آن است .

امام علی علیه السلام :زیبایی دانش ، نشر آن و میوه اش ، عمل به آن و نگهداری اش ، نهادن آن در اختیار اهلش است .

امام علی علیه السلام :شُکرگزاری دانشمند بر دانشش ، به کار بستن آن و بذل آن به اهلش است .

.

الإمام الكاظم علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لِهِشامِ بنِ الحَکَمِ : یا هِشامُ ، تَعَلَّم مِنَ العِلمِ ما جَهِلتَ ، وعَلِّمِ الجاهِلَ مِمّا عُلِّمتَ. (1)

لقمان علیه السلام :یا بُنَیَّ ، تَعَلَّم مِنَ العُلَماءِ ما جَهِلتَ ، وعَلِّمِ النّاسَ ما عَلِمتَ. (2)

الإمام الصادق علیه السلام :العِلمُ المَصونُ کَالسِّراجِ المُطبَقِ عَلَیهِ. (3)

.

1- .تحف العقول : ص 394، بحارالأنوار : ج 78 ص 309 .
2- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 231 .
3- .تحف العقول : ص 313، بحارالأنوار : ج 78 ص 292 .

ص: 251

امام کاظم علیه السلام در سفارشش به هشام بن حکم : ای هشام ! آنچه را از دانش که نمی دانی ، فراگیر و از آنچه آموخته ای ، به نادان بیاموز .

لقمان :پسرکم ! آنچه را نمی دانی ، از دانشمندان فرا گیر و آنچه را فرا گرفتی ، به مردم بیاموز .

امام صادق علیه السلام :دانش نگاه داشته شده ، مانند چراغِ سرپوشیده است .

.

الفصل الثالث : آداب التّعليم3 / 1الإخلاصرسول اللّه صلى الله عليه و آله :العالِمُ إذا أرادَ بِعِلمِهِ وَجهَ اللّهِ عز و جلهابَهُ كُلُّ شَىءٍ ، وإذا أرادَ بِعِلمِهِ أن يَكنِزَ بِهِ الكُنوزَ هابَ مِن كُلِّ شَىءٍ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :أخلِص للّهِ عَمَلَكَ وعِلمَكَ وحُبَّكَ وبُغضَكَ وأخذَكَ وتَركَكَ وكَلامَكَ وصَمتَكَ. (2)

عنه عليه السلام :طوبى لِمَن أخلَصَ للّهِ عِلمَهُ وعَمَلَهُ ، وحُبَّهُ وبُغضَهُ ، وأخذَهُ وتَركَهُ ، وكَلامَهُ وصَمتَهُ. (3)

عنه عليه السلام :أفضَلُ العِلمِ ما أُخلِصَ فيهِ. (4)

راجع: ص 68 (الإخلاص) و 116 (التعلّم لغير اللّه) و 426 (الرياء) ، ج 2 ص 482 (الإخلاص).

.

1- .الفردوس : ج 3 ص 71 ح 4201 عن أنس، كنزالعمّال : ج 10 ص 250 ح 29342 وراجع: المحجّه البيضاء : ج 3 ص 264 .
2- .غرر الحكم : ح 2400، عيون الحكم والمواعظ : ص 82 ح 1965 .
3- .غرر الحكم : ح 5964، عيون الحكم والمواعظ : ص 314 ح 5483 .
4- .غرر الحكم : ح 2934، عيون الحكم والمواعظ : ص 118 ح 2637 وفيه «العمل» بدل «العلم» .

3 / 1 اخلاص

فصل سوم : آداب آموزش3 / 1اخلاصپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمند ، اگر با دانشش خشنودی خداوند عز و جل را بخواهد ، همه چیز از او می هراسند و اگر بخواهد با دانشش زر اندوزد ، از همه چیز می هراسد .

امام علی علیه السلام :عمل و دانش ، حبّ و بغض ، گرفتن و رها کردن ، و سخن گفتن و خاموش ماندنت را برای خدا خالص کن .

امام علی علیه السلام :خوشا به سعادت آن که دانش و عمل ، حبّ و بغض ، گرفتن و رها کردن ، و گفتن و خاموشی اش را برای خدا خالص کند .

امام علی علیه السلام :برترین دانش ، آن است که در آن ، اخلاص ورزیده شده است .

ر . ک : ص 69 (اخلاص) و 117 (آموختن برای غیر خدا) و 427 (خودنمایی)، ج 2 ص 483 (اخلاص) .

.

3 / 2المُواساهُ بَينَ المُتَعَلِّمينَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أبعَدُ الخَلقِ مِنَ اللّهِ رَجُلانِ : رَجُلٌ يُجالِسُ الاُمَراءَ فَما قالوا مِن جَورٍ صَدَّقَهُم عَلَيهِ ، ومُعَلِّمُ الصِّبيانِ لا يُواسى بَينَهُم ولا يُراقِبُ اللّهَ فِى اليَتيمِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَلاَ تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ» : لِيَكُنِ النّاسُ عِندَكَ فِى العِلمِ سَواءً. (2)

3 / 3تَوقيرُ المُتَعَلِّمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :وَقِّروا مَن تُعَلِّمونَهُ العِلمَ. (3)

3 / 4التَّواضُعُ لِلمُتَعَلِّمِتنبيه الخواطر :صَنَعَ عيسى عليه السلام لِلحَوارِيّينَ طَعاماً فَلَمّا أكَلوا وَضّاهُم (4) بِنَفسِهِ ، وقالوا : يا روحَ اللّهِ ، نَحنُ أولى أن نَفعَلَهُ مِنكَ. قالَ: إنَّما فَعَلتُ هذا لِتَفعَلوهُ بِمَن تُعَلِّمونَ. (5)

.

1- .كنزالعمّال : ج 16 ص 22 ح 43761 نقلاً عن ابن عساكر عن أبى اُمامه .
2- .منيه المريد : ص 185، بحارالأنوار : ج 2 ص 62 ح 6 .
3- .الفردوس : ج 4 ص 387 ح 7125 عن ابن عمر ، فيض القدير : ج 16 ص 471 ح 9628، كنزالعمّال : ج 10 ص 250 ح 29338 ؛ تنبيه الخواطر : ج 2 ص 115 وفيه «وَقِّرُوا مَن تَتَعَلَّمونَ مِنهُ العِلمَ وتُعَلِّمُونَهُ» .
4- .فى الحديث «توضؤوا مما غيّرت النارُ» أراد به غسل الأيدى والأفواه من الزهومه (النهايه : 5 / 195) .
5- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 83 ، بحارالأنوار : ج 14 ص 326 ح 43 وراجع: منيه المريد : ص 192 «آداب يختصّ بها المعلّم / آداب المعلّم مع طلبته / التواضع للمتعلّمين وعدم التعاظم عليهم» .

3 / 2 برابری میان شاگردان

3 / 3 بزرگداشت شاگرد

3 / 4 فروتنی برای شاگرد

3 / 2برابری میان شاگردانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دورترین مردم از خداوند ، دو کس اند : کسی که با فرمان روایان می نشیند و هر سخن ستمی که می گویند ، تأیید می کند ، و آموزگار کودکان که با آنان یکسان رفتار نکند و درباره یتیم ، خدا را در نظر نگیرد .

امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند متعال : «از مردم [به تکبّر] رخ بر متاب» : باید مردم در دانش اندوزی نزد تو یکسان باشند .

3 / 3بزرگداشت شاگردپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسانی را که به آنها دانش می آموزید ، بزرگ شمارید .

3 / 4فروتنی برای شاگردتنبیه الخواطر :عیسی علیه السلام برای حواریان خود ، خوراکی آماده ساخت و چون خوردند ، خودش [دستان] آنها را شُست . گفتند : ای روح خدا! ما از تو سزاوارتریم که این کار را انجام دهیم . فرمود : «من این کار را کردم تا شما هم برای کسانی که به آنها می آموزید ، انجام دهید» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :مَن تَواضَعَ لِلمُتَعَلِّمينَ وذَلَّ لِلعُلَماءِ سارَ بِعِلمِهِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام :أُطلُبُوا العِلمَ وتَزَيَّنوا مَعَهُ بِالحِلمِ وَالوَقارِ ، وتَواضَعوا لِمَن تُعَلِّمونَهُ العِلمَ. (2)

راجع: ص 110 (التواضع للمعلّم) و 376 (خفض الجناح) و 440 (التواضع له) .

3 / 5الرِّفقرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لينوا لِمَن تُعَلِّمونَ ولِمَن تَتَعَلَّمونَ مِنهُ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلِّموا ويَسِّروا ، عَلِّموا ويَسِّروا ثَلاثَ مَرّاتٍ وإذا غَضِبتَ فَاسكُت مَرَّتَينِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ لَم يَبعَثنى مُعَنِّتاً ولا مُتَعَنِّتاً ، ولكِن بَعَثَنى مُعَلِّماً مُيَسِّراً. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :عَلِّموا ولا تُعَنِّفوا ، فَإِنَّ المُعَلِّمَ خَيرٌ مِنَ المُعَنِّفِ (6) . (7)

مسند ابن حنبل عن ابن عبّاس :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله قالَ : عَلِّموا ويَسِّروا ولا تُعَسِّروا. (8)

.

1- .مطالب السؤول : ص 48 ؛ بحارالأنوار : ج 78 ص 6 ح 57 .
2- .الكافى : ج 1 ص 36 ح 1 ، الأمالى ، الصدوق : ص 440 ح 585 نحوه ، منيه المريد : ص 162 كلّها عن معاويه بن وهب ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 80 ، روضه الواعظين : ص 14، بحارالأنوار : ج 2 ص 41 ح 2 .
3- .منيه المريد : ص 193، بحارالأنوار : ج 2 ص 62 ح 7 .
4- .الأدب المفرد : ص 381 ح 1320 وص 83 ح 245 نحوه وليس فيه «ثلاث مرّات» و «مرّتين» ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 606 ح 2556 وفيه «ولاتعسّروا»، الفردوس: ج 3 ص 9 ح 4003 كلّها عن ابن عبّاس، كنزالعمّال: ج 10 ص 249 ح 29330.

5- .صحیح مسلم: ج 2 ص 1105 ح 1478 عن جابر بن عبداللّه ، کنزالعمّال : ج 11 ص 424 ح 31989 .
6- .التعنیف: التوبیخ والتقریع واللّوم (النهایه: ج 3 ص 309).
7- .منیه المرید: ص 193 ، جامع الأحادیث للقمّی: ص 102، بحارالأنوار : ج 77 ص 175 ح 9 ؛ الفردوس: ج 3 ص 9 ح 4004 کلاهما عن أبی هریره .
8- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 515 ح 2136 ، الأدب المفرد : ص 83 ح 245 ، جامع بیان العلم وفضله : ج 1 ص 125 وزاد فی آخره «ثلاثا»، کنزالعمّال : ج 10 ص 249 ح 29330 .

امام علی علیه السلام :هرکس برای شاگردان فروتنی کند و در برابر دانشمندان خواری نشان دهد ، دانشش رواج می یابد .

امام صادق علیه السلام :دانش را بطلبید و آن را با بردباری و وقار زینت دهید و برای آن کس که به او دانش می آموزید ، فروتنی نمایید .

ر . ک : ص 111 (فروتنی در برابر آموزگار) و 377 (فروتنی) و 441 (فروتنی در برابر وی) .

3 / 5مداراپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با کسی که به او می آموزید و نیز کسی که از او فرا می گیرید ، نرمی کنید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیاموزید و آسان گیرید . بیاموزید و آسان گیرید (سه بار فرمود) و هنگامی که به خشم می آیی ، خاموشی گزین (دو بار فرمود) .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، مرا سختگیر و آزاردهنده برنینگیخت؛ بلکه مرا آموزگاری آسانگیر برانگیخت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یاد دهید و سخت نگیرید که یاددهنده از سخت گیرنده بهتر است .

مسند ابن حنبل به نقل از ابن عبّاس : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «یاد دهید و آسان بگیرید و سخت مگیرید» .

.

صحيح مسلم عن معاويه بن الحكم السّلمىّ :بَينا أنَا اُصَلّى مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذ عَطَسَ رَجُلٌ مِنَ القَومِ ، فَقُلتُ : يَرحَمُکَ اللّهُ ، فَرَمانِى القَومُ بِأبصارِهِم . فَقُلتُ : وا ثُکلَ اُمِّياه ، ما شَأنُکُم تَنظُرونَ إلَىَّ ؟! فَجَعَلوا يَضرِبونَ بِأيديهِم عَلى أفخاذِهِم ، فَلَمّا رَأيتُهُم يُصَمِّتونَنى ، لکِنّى سَکَتُّ . فَلَمّا صَلّى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَبِأبى هُوَ واُمّى ، ما رَأيتُ مُعَلِّماً قَبلَهُ ولا بَعدَهُ أحسَنَ تَعليما مِنهُ ؛ فَوَاللّهِ ما کَهَرَنى ولا ضَرَبَنى ولا شَتَمَنى ، قالَ : إنَّ هذِهِ الصَّلاةَ لا يَصلُحُ فيها شَىءٌ مِن کَلامِ النّاسِ ، إنَّما هُوَ التَّسبيحُ وَالتَّکبيرُ وقِراءَةُ القُرآنِ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لا تُکثِرِ العِتابَ ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ الضَّغينَةَ ويَجُرُّ إلَى البِغضَةِ ، وَاستَعتِب مَن رَجَوتَ إعتابَهُ. (2)

عنه عليه السلام :عَلَى العالِمِ إذا عَلَّمَ أن لا يُعَنِّفَ ، وإذا عُلِّمَ أن لا يَأنَفَ. (3)

3 / 6بَذلُ العِلمِ لِمُستَحِقِّهِ ومَنعُهُ مِن غَيرِ أهلِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :آفَةُ العِلمِ النِّسيانُ ، وإضاعَتُهُ أن تُحَدِّثَ بِهِ غَيرَ أهلِهِ. (4)

.

1- .صحيح مسلم : ج 1 ص 381 ح 537، کنزالعمّال : ج 8 ص 170 ح 22422 نقلاً عن المصنّف لعبد الرزّاق وراجع: بحارالأنوار : ج 76 ص 52 .
2- .تحف العقول : ص 84، بحارالأنوار : ج 77 ص 212 ؛ کنزالعمّال : ج 16 ص 181 نقلاً عن وکيع والعسکرى فى المواعظ .
3- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 85 عن الإمام الصادق عليه السلام ، إحقاق الحقّ : ج 12 ص 274 نقلاً عن ربيع الأبرار ، غررالحکم : ح 10954 .
4- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 108 عن الأعمش، کنزالعمّال : ج 10 ص 184 ح 28960 .

صحیح مسلم به نقل از معاویه بن حکم سلمی : هنگامی که با پیامبر خدا نماز می خواندم ، ناگهان ، مردی از میان نمازگزاران عطسه کرد . گفتم : خداوند ، تو را رحمت کند ! همه آنان با نگاهشان مرا نشانه گرفتند و من گفتم: مادرم به عزایم بنشیند. شما را چه شده است که به من چشم دوخته اید ؟ پس شروع به زدن دست هایشان بر روی ران هایشان کردند و چون دیدم که مرا به خاموشی می خوانند ، ساکت شدم . هنگامی که پیامبر خدا پدر و مادرم فدایش باد که نه پیش از او و نه پس از او آموزگاری را نیکوتر از وی در یاد دادن ندیدم نمازش را به پایان برد ، به خدا سوگند ، نه به من چشمْ غرّه رفت و نه مرا کتک زد و نه به من دشنام داد و [فقط]فرمود : «در این نماز هیچ سخنی از سخنان آدمیان سزاوار نیست . آن ، تنها تسبیح و تکبیر و قرآن خواندن است» .

امام علی علیه السلام :سرزنش بسیار مکن که کینه می آورد و به دشمنی می کشد و از آن کسی پوزش بخواه که امید بخشش از او داری .

امام علی علیه السلام :بر دانشمند است که چون می آموزد ، سرزنش مکند و چون به وی آموخته می شود ، سرمپیچد .

3 / 6بذل دانش به شایستگان و دورداشتن آن از نااهلانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آفت دانش ، فراموشی و تباهی آن ، سپردن آن به نااهلش است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :واضِعُ العِلمِ عِندَ غَيرِ أهلِهِ كَمُقَلِّدِ الخَنازيرِ الجَوهَرَ وَاللُّؤلُؤَ وَالذَّهَبَ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تُعَلِّقُوا الدُّرَّ فى أعناقِ الخَنازيرِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَطرَحُوا الدُّرَّ فى أفواهِ الكِلابِ. (3)

عيسى عليه السلام :يا مَعشَرَ الحَوارِيّينَ ، لا تُلقُوا اللُّؤلُؤَ لِلخِنزيرِ ، فَإِنَّهُ لا يَصنَعُ بِهِ شَيئاً، ولا تُعطُوا الحِكمَةَ مَن لا يُريدُها، فَإِنَّ الحِكمَةَ أحسَنُ مِنَ اللُّؤلُؤِ، ومَن لايُريدُها أشَرُّ مِنَ الخِنزيرِ. (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ عيسَى بنَ مَريَمَ عليه السلام قامَ فى بَنى إسرائيلَ ، فَقالَ: يا بَنى إسرائيلَ ، لا تُحَدِّثوا بِالحِكمَةِ الجُهّالَ فَتَظلِموها، ولا تَمنَعوها أهلَها فَتَظلِموهُم. (5)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ المَسيحُ عليه السلام يَقولُ: إنَّ التّارِكَ شِفاءَ المَجروحِ مِن جُرحِهِ شَريكٌ لِجارِحِهِ لا مَحالَةَ، وذلِكَ أنَّ الجارِحَ أرادَ فَسادَ المَجروحِ وَالتّارِكَ لِإِشفائِهِ لَم يَشَأ صَلاحَهُ، فَإذا لَم يَشَأ صَلاحَهُ فَقَد شاءَ فَسادَهُ اضطِراراً، فَكَذلِكَ لا تُحَدِّثوا بِالحِكمَةِ غَيرَ أهلِها فَتَجهَلوا، ولا تَمنَعوها أهلَها فَتَأثَموا، وليَكُن أحَدُكُم بِمَنزِلَةِ الطَّبيبِ المُداوى إن رَأى مَوضِعاً لِدَوائِهِ وإلاّ أمسَكَ. (6)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 81 ح 224 ، الفردوس : ج 2 ص 437 ح 3907 كلاهما عن أنس، كنزالعمّال: ج 10 ص 131 ح 28652 ؛ بحارالأنوار : ج 65 ص 70 .

2- .تاريخ بغداد: ج 9 ص 350 عن أنس، إحياء علوم الدين : ج 1 ص 85 عن عيسى عليه السلام ؛ منيه المريد: ص 184 عن الإمام علىّ عليه السلام وفيهما «الجواهر» بدل «الدرّ».

3- .تاريخ بغداد : ج 11 ص 310 ، كنزالعمّال : ج 10 ص 247 ح 29320 نقلاً عن المخلص و ح 29319 نقلاً عن ابن النجّار وفيه «الخنازير» بدل «الكلاب» وكلّها عن أنس ، ربيع الأبرار: ج 3 ص 219 عن عيسى عليه

السلام وفيه «لا تطرحوا الدرّ تحت أرجل الخنازير» ؛ عوالى اللآلى: ج 1 ص 269 ح 76 .
4- .الزهد لابن حنبل: ص 118 عن عكرمه، عيون الأخبار لابن قتيبه: ج 2 ص 124 وفيه «بنى إسرائيل» بدل «الحواريّين»، البدايه والنهايه: ج 2 ص 91 نقلاً عن عبدالرزّاق عن عكرمه.
5- .كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 400 ح 5858، معانى الأخبار: ص 196 ح 2 كلاهما عن جميل بن صالح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الكافى: ج 1 ص 42 ح 4، الأمالى ، الصدوق: ص 507 ح 704 كلاهما عن يونس بن عبدالرحمن عمّن ذكره عن غير واحد عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول: ص 27، بحارالأنوار : ج 2 ص 66 ح 7 ؛ المستدرک على الصحيحين: ج 4 ص 301 ح 7707 عن محمّد بن كعب القرضى ، تنبيه الغافلين: ص 208 ح 262 عن ابن عبّاس .
6- .الكافى: ج 8 ص 345 ح 545 عن أبان بن تغلب وراجع: حليه الأولياء: ج 7 ص 273 والدرّ المنثور: ج 2 ص 204.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سپارنده دانش نزد غیر اهل آن ، مانند آویزنده گوهر و مروارید و طلا بر گردن خوکان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مروارید را به گردن خوک ها نیاویزید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مروارید را در دهان سگ ها نریزید .

عیسی علیه السلام :ای گروه حواریان! مروارید را برای خوک میندازید که بهره ای از آن نمی برد و حکمت را به آن که نمی خواهد ، مدهید که حکمت ، نیکوتر از مروارید و کسی که آن را نمی خواهد ، بدتر از خوک است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عیسی بن مریم علیه السلام در میان بنی اسرائیل به پا خاست و گفت : «ای بنی اسرائیل! با نادانان سخن از حکمت مگویید ، که بدان ستم کرده اید و آن را از اهلش باز مدارید ، که به آنان ستم روا داشته اید» .

امام صادق علیه السلام :مسیح علیه السلام می فرمود : «آن که درمان زخم مجروح را وا می گذارد ، شریک زخم زننده اش است ؛ چون زخم زننده ، بدحالی مجروح را خواسته و وا گذارنده درمانش ، نیکویی وی را نخواسته است وچون نیکویی وی را نخواسته، پس بدحالی مجروح را خواسته است . همین گونه حکمت را با غیر اهل آن در میان مگذارید ، که نادانی نموده اید و از اهلش باز مدارید ، که گناه کرده اید و باید هریک از شما چون پزشک درمانگر باشد . اگر جایی برای دارویش دید ، اقدام کند ، وگرنه خودداری کند» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :واضِعُ العِلمِ عِندَ غَيرِ أهلِهِ ظالِمٌ لَهُ. (1)

عنه عليه السلام :إنَّ الحُكَماءَ ضَيَّعُوا الحِكمَةَ لَمّا وَضَعوها عِندَ غَيرِ أهلِها. (2)

عنه عليه السلام :لا تُحَدِّثِ الجُهّالَ بِما لا يَعلَمونَ فَيُكَذِّبوكَ بِهِ ، فَإِنَّ لِعِلمِكَ عَلَيكَ حَقًّا وحَقُّهُ عَلَيكَ بَذلُهُ لِمُستَحِقِّهِ ومَنعُهُ مِن غَيرِ مُستَحِقِّهِ. (3)

عنه عليه السلام :لَيسَ كُلُّ العِلمِ يَستَطيعُ صاحِبُ العِلمِ أن يُفَسِّرَهُ لِكُلِّ النّاسِ ؛ لِأَنَّ مِنهُمُ القَوِيَّ وَالضَّعيفَ ، ولِأَنَّ مِنهُ ما يُطاقُ حَملُهُ ومِنهُ ما لا يُطاقُ حَملُهُ ، إلاّ مَن يُسَهِّلُ اللّهُ لَهُ حَملَهُ وأعانَهُ عَلَيهِ مِن خاصَّةِ أولِيائِهِ. (4)

عنه عليه السلام :إنَّ هاهُنا لَعِلماً جَمًّا وأشارَ بِيَدِهِ إلى صَدرِهِ لَو أصَبتُ لَهُ حَمَلَةً ! بَلى أصَبتُ لَقِناً غَيرَ مَأمونٍ عَلَيهِ ، مُستَعمِلاً آلَةَ الدّينِ لِلدُّنيا ، ومُستَظهِراً بِنِعَمِ اللّهِ عَلى عِبادِهِ ، وبِحُجَجِهِ عَلى أولِيائِهِ ؛ أو مُنقاداً لِحَمَلَةِ الحَقِّ ، لا بَصيرَةَ لَهُ فى أحنائِهِ ، يَنقَدِحُ الشَّكُّ فى قَلبِهِ لِأَوَّلِ عارِضٍ مِن شُبهَةٍ . ألا لا ذا ولا ذاكَ ! أو مَنهوماً بِاللَّذَّةِ ، سَلِسَ القِيادِ لِلشَّهوَةِ ، أو مُغرَماً بِالجَمعِ وَالادِّخارِ ، لَيسا مِن رُعاةِ الدّينِ فى شَىءٍ ، أقرَبُ شَىءٍ شَبَهاً بِهِما الأنعامُ السّائِمَةُ ! كَذلِكَ يَموتُ العِلمُ بِمَوتِ حامِليهِ. (5)

.

1- .غرر الحكم : ح 10127، عيون الحكم والمواعظ : ص 504 ح 9228 .
2- .قصص الأنبياء: ص 160 ح 176 عن محمّد بن عبيده عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 78 ص 345 ح 3 .
3- .غرر الحكم : ح 10367، عيون الحكم والمواعظ : ص 526 ح 9575 .
4- .التوحيد : ص 268 ح 5 عن أبى معمر السعدانى .
5- .نهج البلاغه : الحكمه 147 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 76 ح 46 وراجع: ج 2 ص 224 ح 2105 والمصادر المذكوره فى هامشه .

امام علی علیه السلام :سپارنده دانش نزد غیر اهلش ، ستمکار به آن است .

امام علی علیه السلام :حکیمان ، چون حکمت را نزد غیر اهلش نهادند ، آن را تباه کردند .

امام علی علیه السلام :با نادانان از آنچه نمی دانند ، سخن مگوی که تو را تکذیب کنند؛ چرا که دانشت بر تو حقّی دارد و آن این است که آن را به مستحقّش بدهی و از غیر مستحقّش باز داری .

امام علی علیه السلام :دارنده دانش ، نمی تواند همه آن را برای همه مردم تفسیر کند؛ زیرا در میان آنان ، نیرومند و ناتوان هست و بخشی از دانش تحمّل کردنی است و بخشی نیست ، مگر آن که خداوند بر دوستان ویژه اش تحمّل آن را آسان کند و به ایشان یاری دهد .

امام علی علیه السلام در حالی که با دستش به سینه اش اشاره می کرد : در این جا دانشی انبوه است . کاش فراگیرانی برایش می یافتم . آری ! کسی را یافتم که تیزهوش بود؛ ولی درخور اعتماد نبود . دین را ابزار دنیا کرده بود و با نعمت های خداوند بر بندگانش و به حجّت های او بر اولیایش برتری می جست و یا آن که پیرو حاملان (اهل) حق بود ؛ ولی از باریک بینی در نکته های آن بی بهره و با نخستین شبهه ، شک در دلش می افتاد. بدان که نه این [مناسب است] و نه آن یا آن که شیفته لذّت و رام شهوت و همیشه در پی گرد آوردن و اندوختن بود . اینان ، نمی توانند کوچک ترین پاسدار دین باشند و بیشتر به چارپایان چرنده شبیه اند . این گونه ، دانش با مرگ حاملانش می میرد .

.

عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : نَقلُ الصُّخورِ مِن مَواضِعِها أهوَنُ مِن تَفهیمِ مَن لا یَفهَمُ. (1)

عنه علیه السلام أیضاً : اِحتَرِس مِن ذِکرِ العِلمِ عِندَ مَن لا یَرغَبُ فیهِ ، ومِن ذِکرِ قَدیمِ الشَّرَفِ عِندَ مَن لا قَدیمَ لَهُ ، فَإِنَّ ذلِکَ مِمّا یُحقِدُهُما عَلَیکَ. (2)

عنه علیه السلام أیضاً : لا تُحَدِّث بِالعِلمِ السُّفَهاءَ فَیُکَذِّبوکَ ، ولاَ الجُهّالَ فَیَستَثقِلوکَ، ولکِن حَدِّث بِهِ مَن یَتَلَقّاهُ مِن أهلِهِ بِقَبولٍ وفَهمٍ ، یَفهَمُ عَنکَ ما تَقولُ ، ویَکتُمُ عَلَیکَ ما یَسمَعُ ، فَإِنَّ لِعِلمِکَ عَلَیکَ حَقّاً ، کَما أنَّ عَلَیکَ فی مالِکَ حَقّاً ، بَذلُهُ لِمُستَحِقِّهِ ، ومَنعُهُ عَن غَیرِ مُستَحِقِّهِ. (3)

عنه علیه السلام أیضاً : لا تُعامِلِ العامَّهَ فیما أُنعِمَ بِهِ عَلَیکَ مِنَ العِلمِ کَما تُعامِلُ الخاصَّهَ ، وَاعلَم أنَّ للّهِ سُبحانَهُ رِجالاً أودَعَهُم أسراراً خَفِیَّهً ومَنَعَهُم عَن إشاعَتِها ، وَاذکُر قَولَ العَبدِ الصّالِحِ لِموسی وقَد قالَ لَهُ : «هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلَى أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا * قَالَ إِنَّکَ لَن تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْرًا * وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا» (4) . (5)

عنه علیه السلام :مِن صِفَهِ العالِمِ أن لا یَعِظَ إلاّ مَن یَقبَلُ عِظَتَهُ ، ولا یَنصَحَ مُعجَباً بِرَأیِهِ ، ولا یُخبِرَ بِما یَخافُ إذاعَتَهُ. (6)

تحف العقول :وَصِیَّتُهُ [الإمامِ الکاظِمِ] علیه السلام لِهِشامٍ : ... یا هِشامُ ... إیّاکَ أن تَغلِبَ الحِکمَهَ وتَضَعَها فی أهلِ الجَهالَهِ . قالَ هِشامٌ : فَقُلتُ لَهُ: فَإِن وَجَدتُ رَجُلاً طالِباً لَهُ غَیرَ أنَّ عَقلَهُ لا یَتَّسِعُ لِضَبطِ ما اُلقِی إلَیهِ؟ قالَ علیه السلام : فَتَلَطَّف لَهُ فِی النَّصیحَهِ، فَإِن ضاقَ قَلبُهُ فَلا تَعرِضَنَّ نَفسَکَ لِلفِتنَهِ. وَاحذَرِ رَدَّ المُتَکَبِّرینَ، فَإِنَّ العِلمَ یُذَلُّ عَلی أن یُملی عَلی مَن لا یُفیقُ. قُلتُ : فَإِن لَم أجِد مَن یَعقِلُ السُّؤالَ عَنها؟ قالَ علیه السلام : فَاغتَنِم جَهلَهُ عَنِ السُّؤالِ حَتّی تَسلَمَ مِن فِتنَهِ القَولِ وعَظیمِ فِتنَهِ الرَّدِّ. (7)

.

1- .شرح نهج البلاغه: ج 20 ص 326 ح 732 .
2- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 322 ح 696 .
3- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 273 ح 155 ؛غرر الحکم : ح 10367 .

4- .الكهف: 66 68.
5- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 345 ح 968 .
6- .العُدد القويّه : ص 358 ح 22، بحارالأنوار : ج 77 ص 235 .
7- .تحف العقول: ص 398، بحارالأنوار : ج 1 ص 155 .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : جا به جا کردن تخته سنگ های گران از جایشان ، آسان تر از فهماندن به نافهم است .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : خود را از یاد کردن دانش نزد کسی که بدان رغبت نمی ورزد ، و از یاد کردن شرافت نیاکانت پیش کسی که نیاکانی ندارد ، نگاه دار که این ، کینه آن دو را بر تو می افروزد .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : با کم خردان ، سخن از دانش مگو ، که تو را تکذیب می کنند ، و با نادانان [سخن مگو] ، که تو را گران بار می شمرند ؛ بلکه از آن با کسی سخن بگوی که اهلش باشد و می گیرد و می پذیرد و می فهمد ، آنچه را می گویی ، دریافت می کند و آنچه را می شنود ، بر تو پنهان می دارد ؛ چرا که دانشت بر تو حقّی دارد ، همان گونه که در دارایی ات بر تو حقّی است : بذلش به مستحقّ آن و باز داشتنش از غیر مستحقّ آن .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : در آنچه از دانش به تو عطا شده است ، با عموم مردم آن گونه رفتار مکن که با خاصّان می کنی و بدان که خدای سبحان ، مردانی دارد که رازهایی پنهان را نزد ایشان به امانت نهاده و آنان را از افشای آن ، باز داشته است و به یاد داشته باش سخن بنده شایسته را به موسی علیه السلام که از وی خواسته بود : «آیا در پی تو بیایم تا از هدایت هایی که به تو آموخته شده است ، به من بیاموزی؟» و او گفته بود : «تو توان شکیبایی بر همراهی مرا نداری و چگونه بر چیزی که از آن خبر نداری ، شکیبایی کنی؟» .

امام علی علیه السلام :از ویژگی های دانشمند آن است که جز به آن کس که پندش را می پذیرد ، پند نمی دهد و به خودرأی ، اندرز نمی دهد و آنچه را از انتشارش بیم دارد ، بازگو نمی کند .

تحف العقول :[امام کاظم علیه السلام] در سفارش به هشام فرمود : «مبادا که حکمت را فرو افکنی و آن را نزد نادانان بگذاری» . هشام می گوید که گفتم : اگر مردی را جویای آن یافتم ، ولی خودش یارای گرفتن آنچه به او القا شده نداشت ، چه کنم؟ فرمود : «در نصیحتش نرمی کن . پس اگر ظرفیت روحی نداشت ، خود را در معرض فتنه قرار مده ، و از

انکار متکبّران برحذر باش که اگر دانش بر کسی عرضه شود که درست نمی گیرد ، خوار می شود» . گفتم : اگر کسی را نیافتم که از آن بپرسد ، چه کنم؟ فرمود : «نادانی اش را از پرسیدن مغتنم شمار ، تا از خطر [و گناه محتمل] پاسخ و فتنه بزرگ ردّ و انکار به سلامت بمانی» .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام : يا رُبَّ جَوهَرِ عِلمٍ لَو أبوحُ بِهِ لَقيلَ لى أنتَ مِمَّن يَعبُدُ الوَثَنا ولاَستَحَلَّ رِجالٌ مُسلِمونَ دَمى يَرَونَ أقبَحَ ما يَأتونَهُ حَسَنا إنّى لَأكتُمُ مِن عِلمى جَواهِرَهُ كَى لا يَرَى الحَقَّ ذو جَهلٍ فَيَفتَتِنا وقَد تَقَدَّمَ فى هذا أبو حَسَنٍ إلَى الحُسَينِ ووَصّى قَبلَهُ حَسَنا (1)

3 / 7عَدَمُ أخذِ الأُجرَةِ لِتَعليمِ مَعالِمِ الدّينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَكتوبٌ فِى الكِتابِ الأوَّلِ : يَا ابنَ آدَمَ ، عَلِّم مَجّاناً كَما عُلِّمتَ مَجّاناً. (2)

.

1- .إحقاق الحقّ : ج 12 ص 84 نقلاً عن كتاب الإتحاف بحبّ الأشراف .
2- .الفردوس : ج 4 ص 125 ح 6387 عن ابن مسعود ، كنزالعمّال : ج 10 ص 241 ح 29279 نقلاً عن ابن لال ، الاتحافات السنيّه : ص 225 ح 734 .

امام زین العابدین علیه السلام :ای بسا گوهر دانش که اگر آن را آشکار می ساختم/ به من گفته می شد : تو از زمره بت پرستانی .و بی گمان ، مردان مسلمان ، خونم را حلال می شمردند/ و این زشت ترین کارشان را نیکو می دیدند .من ، گوهرهای دانشم را پنهان می دارم/ تا نادان حق را نبیند و ما را به فتنه اندازد .و در این شیوه ، ابوالحسن به حسین/ و پیش از وی به حسن ، سفارش کرده است .

3 / 7مزد نگرفتن بر آموزش معارف دینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در کتاب نخستین (1) نوشته شده است : «ای پسر آدم ! رایگان یاد ده ، همان گونه که رایگان یاد گرفتی» .

.

1- .در برخی متون تاریخی مانند الإرشاد شیخ مفید و مناقب ابن شهرآشوب آمده است که قریش ، یهودیان را اهل کتاب نخستین (الکتاب الأوّل) می دانسته اند و ممکن است که منظور از کتاب نخستین، تورات باشد که زبور را نیز در بر دارد و در حلیه الأبرار آمده است که یکی از حنفای قریش در جستجوی دین حنیف به شام و به میان «اهل کتاب اوّل» رفته است که در هر حال ، می تواند اشاره به اوّلین کتاب آسمانی نازل شده از سوی خداوند باشد (ر . ک: الإرشاد: ج 1 ص 95، مناقب آل أبی طالب: ج 1 ص 310 ، حلیه الأبرار : ج 1 ص 55) .(م)

الإمام علىّ عليه السلام :لا يَكونُ العالِمُ عالِماً حَتّى ... لا يَأخُذَ عَلى عِلمِهِ شَيئاً مِن حُطامِ الدُّنيا. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :مَن كَتَمَ عِلماً أحَداً ، أو أخَذَ عَلَيهِ أجراً رَفداً ، فَلا يَنفَعُهُ أبَداً. (2)

عيسى عليه السلام لِلحَوارِيّينَ : لا تَأخُذوا مِمَّن تُعَلِّمونَ مِنَ الأَجرِ إلاّ مِثلَ الَّذى أعطَيتُمونى. (3)

راجع : ص 416 (اتّخاذ علم الدين مهنه) و 458 ح 3153 و 462 ح 3158، التبليغ فى الكتاب والسنّه : الفصل السابع : آفات التبليغ / بحث حول أجر التبليغ.

.

1- .غرر الحكم : ح 10921، عيون الحكم والمواعظ : ص 544 ح 10109 .
2- .حليه الأولياء : ج 3 ص 140 عن موسى بن أبى حبيب .
3- .الزهد لابن المبارک : ص 96 ح 283 عن عمران الكوفى .

امام علی علیه السلام :دانشمند ، دانشمند نمی شود، تا این که ... در برابر دانشش چیزی از کالای پست دنیا نگیرد .

امام زین العابدین علیه السلام :هرکس دانشی را از کسی پنهان بدارد یا بر آن به عنوان پاداش مزد گیرد ، هرگز آن دانش به وی سودی نرساند .

عیسی علیه السلام به حواریان : از آنها که آموزششان می دهید ، مزدی نگیرید ، جز مانند آنچه به من دادید . (1)

ر . ک : ص 417 (کاسبی کردن با دانش دینی) و 459 ح 3153 و 463 ح 3158 ، تبلیغ در قرآن و حدیث : فصل هفتم : آفات تبلیغ / بحثی درباره مزد تبلیغ .

.

1- .یعنی هیچ نگیرید . م .

الفصل الرابع : آداب الجواب4 / 1ما يوجِبُ الصَّوابَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن تَأنّى أصابَ أو كادَ ، ومَن عَجَّلَ أخطأَ أو كادَ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن أعمَلَ فِكرَهُ أصابَ جَوابَهُ. (2)

عنه عليه السلام :دَعِ الحِدَّةَ وتَفَكَّر فِى الحُجَّهِ وتَحَفَّظ مِنَ الخَطَلِ ، تَأمَنِ الزَّلَلَ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام :ثَلاثَهٌ يُستَدَلُّ بِها عَلى إصابَهِ الرَّأيِ: حُسنُ اللِّقاءِ ، وحُسنُ الاِستِماعِ ، وحُسنُ الجَوابِ. (4)

الإمام علىّ عليه السلام :الرَّأىُ مَعَ الأَناهِ ، وبِئسَ الظَّهيرُ الرَّأىُ الفَطيرُ. (5)

.

1- .المعجم الأوسط : ج 3 ص 259 ح 3082 ، المعجم الكبير : ج 17 ص 310 ح 858 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 231 ح 362 ، كلّها عن عقبه بن عامر وص 232 ح 363 عن أنس ، كنزالعمّال : ج 3 ص 99 ح 5678 .
2- .غررالحكم : ح 8339 وراجع: عيون الحكم والمواعظ : ص 432 ح 7435 .
3- .غرر الحكم : ح 5136، عيون الحكم والمواعظ : ص 250 ح 4679 .
4- .تحف العقول: ص 323، بحارالأنوار : ج 78 ص 237 ح 73 .
5- .كشف الغمّه: ج 3 ص 139 عن الإمام الجواد عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 78 ص 81 ح 76 .

4 / 1 آنچه مایه درستی رأی است

فصل چهارم : آداب پاسخ دادن4 / 1آنچه مایه درستی رأی استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که درنگ کند ، می رسد و یا نزدیک است که برسد و آن که عجله کند ، خطا می کند یا به خطا نزدیک می شود .

امام علی علیه السلام :کسی که اندیشه اش را به کار اندازد ، به پاسخ خود می رسد .

امام علی علیه السلام :شتاب زدگی را وا گذار و در دلیل بیندیش و خود را از پریشان گویی نگاه دار ، تا از لغزش ایمن بمانی .

امام صادق علیه السلام :سه چیز است که نشانه صاحب رأی بودن است : خوب برخورد کردن ، نیک گوش کردن و پاسخ نیکو دادن .

امام علی علیه السلام :رأی (تصمیم) ، با تأمّل حاصل می شود و رأی خام، پشتیبان بدی است.

.

الأمالى للطوسى عن أبى الأسود :إنَّ رَجُلاً سَأَلَ أميرَالمُؤمِنينَ عَلِيَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام عَن سُؤالٍ ، فَبادَرَ فَدَخَلَ مَنزِلَهُ ثُمَّ خَرَجَ فَقالَ : أينَ السّائِلُ؟ فَقالَ اِلرَّجُلُ : ها أنَا ذا يا أميرَ المُؤمِنينَ. قالَ: ما مَسألَتُکَ؟ قالَ: کَيتَ وکَيتَ ، فَأجابَهُ عَن سُؤالِهِ . فَقيلَ: يا أميرَ المُؤمِنينَ ، کُنّا عَهِدناکَ إذا سُئِلتَ عَنِ المَسألَةِ کُنتَ فيها کَالسِّکّةِ المُحماةِ جَواباً ، فَما بالُکَ أبطَأتَ اليَومَ عَن جَوابِ هذَا الرَّجُلِ حَتّى دَخَلتَ الحُجرَةَ ثُمَّ خَرَجتَ فَأجَبتَهُ؟ فَقالَ: کُنتُ حاقِناً ، ولا رَأىَ لِثَلاثَةٍ: لِحاقِنٍ ، ولا حازِقٍ 1 . (1)

4 / 2ما يوجِبُ الخَطَأَالإمام علىّ عليه السلام :مَن أسرَعَ فِى الجَوابِ لَم يُدرِکِ الجَوابَ. (2)

عنه عليه السلام :إذَا ازدَحَمَ الجَوابُ خَفِىَ الصَّوابُ. (3)

.

1- .الأمالى ، الطوسى : ص 514 ح 1125، بحارالأنوار : ج 2 ص 59 ح 1 ؛ جامع بيان العلم وفضله : ج 2 ص 113 عن الحارث الأعور وفى ذيله «ولا رأى لحاقن» .
2- .غرر الحكم : ح 8640، عيون الحكم والمواعظ : ص 440 ح 7642 وفيه «الصواب» بدل «الجواب» فى الموضع الثانى .
3- .نهج البلاغه: الحكمه 243، بحارالأنوار : ج 75 ص 105 ح 38 .

الأمالی ، طوسی به نقل از ابوالأسود : مردی از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب ، مسئله ای پرسید . امام علیه السلام ابتدا داخل خانه اش شد و سپس خارج شد و فرمود : «پرسشگر کجاست؟» . مرد گفت : ای امیرمؤمنان! من این جا هستم . فرمود : «پرسش تو چیست؟». گفت : فلان و فلان . پس به پرسش وی پاسخ داد . آن گاه گفته شد : ای امیرمؤمنان! ما دیده بودیم هرگاه از تو پرسشی می شد ، مانند سکّه داغ ، تند و زود ، پاسخ را کفِ دست پرسشگر می گذاشتی ؛ امّا امروز چه شد که در پاسخ این مرد ، درنگ کردی ، تا آن جا که داخل خانه شدی و پس از بیرون آمدن پاسخش را دادی؟ فرمود : «از بول در تنگنا بودم و سه کس را رأی نباشد : آن که از بول و غائط و کفشش در تنگنا باشد» .

4 / 2آنچه مایه اشتباه می شودامام علی علیه السلام :آن که در پاسخ دادن شتاب کند ، پاسخ را درنیابد .

امام علی علیه السلام :چون پاسخ ها فراوان و پریشان شود ، پاسخ درست ، پنهان مانَد .

.

عنه علیه السلام :قَلَّما یُصیبُ رَأیُ العَجولِ. (1)

عنه علیه السلام :المُستَبِدُّ مُتَهَوِّرٌ فِی الخَطَاءِوَالغَلَطِ. (2)

الإمام الحسن علیه السلام :لا یَعزِبُ الرَّأیُ إلاّ عِندَ الغَضَبِ. (3)

الإمام الصادق علیه السلام :مِن أخلاقِ الجاهِلِ الإجابَهُ قَبلَ أن یَسمَعَ. (4)

عنه علیه السلام :إنَّ مَن أجابَ فی کُلِّ ما یُسأَلُ عَنهُ لَمَجنونٌ. (5)

4 / 3قَولُ «لا أعلَمُ»رسول اللّه صلی الله علیه و آله من وَصِیَّتِهِ لِأَبی ذَرٍّ : یا أباذَرٍّ ، إذا سُئِلتَ عَن عِلمٍ لا تَعلَمُهُ فَقُل: «لا أعلَمُهُ» تَنجُ مِن تَبِعَتِهِ ، ولا تُفتِ النّاسَ بِما لا عِلمَ لَکَ بِهِ تَنجُ مِن عَذابِ یَومِ القِیامَهِ. (6)

الإمام علیّ علیه السلام :قَولُ : «لا أعلَمُ» نِصفُ العِلمِ. (7)

عنه علیه السلام :ألا لا یَستَقبِحَنَّ مَن سُئِلَ عَمّا لا یَعلَمُ أن یَقولَ : «لا أعلَمُ». (8)

.

1- .غرر الحکم : ح 6726، عیون الحکم والمواعظ : ص 369 ح 6210 .
2- .غرر الحکم : ح 1208، عیون الحکم والمواعظ : ص 46 ح 1133 ولیس فیه «الخطأ» .
3- .نزهه الناظر: ص 72 ح 14 ، العُدد القویّه : ص 37 ح 45 وفیه «لا یعرف» بدل «لا یعزب» .
4- .الدرّه الباهره : ص 31 ، أعلام الدین: ص 303، بحارالأنوار : ج 2 ص 62 ح 4 .
5- .معانی الأخبار : ص 238 ح 2 عن حمزه بن حمران ، بحارالأنوار : ج 2 ص 117 ح 15 ؛ سنن الدارمی : ج 1 ص 66 ح 174 ، المعجم الکبیر : ج 9 ص 188 ح 8923 وفیهما «إنَّ الَّذی یُفتِی النّاسَ فی کُلِّ ما یُستَفتی لَمَجنونٌ» وکلاهما عن عبداللّه بن مسعود .
6- .الأمالی ، الطوسی: ص 527 ح 1162، مکارم الأخلاق : ج 2 ص 364 ح 2661 ، تنبیه الخواطر: ج 2 ص 53 کلّها عن أبی ذرّ، بحارالأنوار : ج 77 ص

. 76
7- .غرر الحكم : ح 6758، عيون الحكم والمواعظ : ص 372 ح 6287 .
8- .غرر الحكم : ح 2788 وح 10241 وفيه «لا يستهيينَّ إذا سُئل ...»، عيون الحكم والمواعظ : ص 109 ح 2394 .

4 / 3 گفتنِ «نمی دانم»

اشاره

امام علی علیه السلام :کم می شود که رأی عجول درست درآید .

امام علی علیه السلام :انسان خودرأی به خطا و غلط درمی افتد .

امام حسن علیه السلام :رأی [درست] جز هنگام خشم ، پنهان نمی مانَد .

امام صادق علیه السلام :از اخلاق نادان ، پاسخ دادن پیش از شنیدن است .

امام صادق علیه السلام :آن که به هرچه از او پرسیده می شود ، پاسخ می دهد ، بی گمان ، دیوانه است .

4 / 3گفتنِ «نمی دانم»پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارشش به ابو ذر : ای ابَو ذر! هرگاه از دانشی پرسیده شدی که آن را نمی دانی ، بگو : «نمی دانم» تا از پیامدهای آن ، رهایی یابی و در آنچه نمی دانی ، به مردم فتوا مده تا از کیفر روز قیامت بِرَهی .

امام علی علیه السلام :گفتن «نمی دانم» ، نیمی از دانش است .

امام علی علیه السلام :هان! هرگز آن که از چیزی پرسیده شد که نمی داند ، گفتن «نمی دانم» را زشت نشمارد .

.

عنه علیه السلام :إذا کُنتَ جاهِلاً فَتَعَلَّم ، وإذا سُئِلتَ عَمّا لا تَعلَمُ فَقُل : «اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ». (1)

سنن الدارمی عن رَزین أبی النّعمان عن الإمام علیّ علیه السلام :إذا سُئِلتُم عَمّا لا تَعلَمونَ فَاهرُبوا . قالوا : وکَیفَ الهَرَبُ یا أمیرَ المُؤمِنینَ؟ قالَ : تَقولونَ : «اللّهُ أعلَمُ». (2)

الإمام علیّ علیه السلام :لا یَستَحیِ أحَدُکُم إذا سُئِلَ عَمّا لا یَعلَمُ أن یَقولَ: «لا أعلَمُ». (3)

عنه علیه السلام :لا یَستَحیِ العالِمُ ... إذا سُئِلَ عَمّا لا یَعلَمُ أن یَقولَ: «اللّهُ أعلَمُ». (4)

عنه علیه السلام :لا یَستَحیِ العالِمُ إذا سُئِلَ عَمّا لا یَعلَمُ أن یَقولَ: «لا عِلمَ لی بِهِ». (5)

عنه علیه السلام :أربَعٌ لَو شُدَّتِ المَطایا إلَیهِنَّ حَتّی یُنضَینَ لَکانَ قَلیلاً : لا یَرجُ العَبدُ إلاّ رَبَّهُ ، ولا یَخَف إلاّ ذَنبَهُ ، ولا یَستَحیِ الجاهِلُ أن یَتَعَلَّمَ ، ولا یَستَحیِ العالِمُ إذا سُئِلَ عَمّا لا یَعلَمُ أن یَقولَ: «لا أعلَمُ». (6)

عنه علیه السلام :مَن تَرَکَ قَولَ : «لا أدری» اُصیبَت مَقاتِلُهُ (7) . (8)

.

1- .غرر الحکم : ح 4165، عیون الحکم والمواعظ : ص 131 ح 2957 و 2956 .
2- .سنن الدارمی : ج 1 ص 67 ح 181 ؛ منیه المرید : ص 215 .
3- .الخصال : ص 315 ح 95 ، عیون أخبار الرضا: ج 2 ص 44 ح 155 وفیه «الجاهل» بدل «أحدکم» وکلاهما عن أحمد الطائی ، نهج البلاغه : الحکمه 82 ، خصائص الأئمّه علیهم السلام : ص 94 ، قرب الإسناد : ص 156 ح 572 عن أبی البختری عن الإمام الصادق عن أبیه عنه علیهم السلام ولیس فیه «أحدکم» وراجع: المحاسن : ج 1 ص 71 ح 26 .
4- .الخصال: ص 315 ح 96 عن الشعبی ، تحف العقول: ص 211 ، الجعفریّات: ص 236 عن الإمام الکاظم عن آبائه عنه علیهم السلام ،

الأُصول الستّه عشر : ص 103 عن ابن مهران ، بحارالأنوار : ج 2 ص 114 ح 8 .
5- .المحاسن: ج 1 ص 328 ح 664 عن عبد اللّه بن ميمون عن الإمام الصادق عن الإمام الباقر عليهماالسلام، دعائم الإسلام: ج 1 ص 80 .
6- .دعائم الإسلام: ج 1 ص 80.
7- .مَقاتِلُ الإنسان : المواضع التى إذا أُصيبَتْ قَتَلَتْه (الصحاح : ج 5 ص 1797) .
8- .نهج البلاغه: الحكمه85 ، خصائص الأئمّه عليهم السلام : ص95، غرر الحكم: ح8835، بحارالأنوار : ج2 ص122 ح 40 .

امام علی علیه السلام :اگر نادانی ، یاد بگیر و اگر از چیزی که نمی دانی پرسیده شدی ، بگو : «خدا و پیامبرش داناترند» .

سنن الدارمی به نقل از رزین پدر نعمان : امام علی علیه السلام فرمود : «چون از آنچه نمی دانید ، پرسیده شدید ، بگریزید» . گفتند : گریز چگونه است ، ای امیرمؤمنان؟ فرمود : «می گویید : خدا ، داناتر است» .

امام علی علیه السلام :هرگاه یکی از شما از چیزی که نمی داند ، پرسیده شود ، از گفتن «نمی دانم» خجالت نکشد .

امام علی علیه السلام :دانشمند هنگامی که از آنچه نمی داند پرسیده شد ، از گفتن «خداوند داناتر است» خجالت نکشد .

امام علی علیه السلام :دانشمند ، هنگامی که از آنچه نمی داند پرسیده شد ، از گفتن «از آن آگاهی ندارم» ، خجالت نکشد .

امام علی علیه السلام :چهار چیز است که اگر برای آنها چنان بر مرکوب ها بتازند تا لاغر شوند ، باز اندک است : بنده ، جز از پروردگارش امیدی نداشته باشد ؛ و جز از گناهش نترسد ؛ و نادان ، از آموختن حیا نکند ؛ و دانشمند ، چون از آنچه نمی داند ، پرسیده شد ، از گفتن «نمی دانم» خجالت نکشد .

امام علی علیه السلام :هرکس گفتن «نمی دانم» را وا گذارد ، به هلاکتگاه خود درآید .

.

الإمام الباقر عليه السلام :ما عَلِمتُم فَقولوا ، وما لَم تَعلَموا فَقولوا : «اللّهُ أعلَمُ». (1)

الإمام الصادق عليه السلام :مَن سُئِلَ عَن عِلمٍ فَقالَ: «لا أدرى» فَقَد ناصَفَ العِلمَ. (2)

عنه عليه السلام :إذا سُئِلَ الرَّجُلُ مِنكُم عَمّا لا يَعلَمُ فَليَقُل: «لا أدرى» ، ولا يَقُل : «اللّهُ أعلَمُ» ، فَيوقِعَ فى قَلبِ صاحِبِهِ شَكّا . وإذا قالَ المَسؤولُ : «لا أدرى» فَلا يَتَّهِمُهُ السّائِلُ. (3)

عنه عليه السلام :إذا سُئِلتَ عَمّا لا تَعلَمُ ، فَقُل : «لا أدرى» ؛ فَإِنَّ «لا أدرى» خَيرٌ مِنَ الفُتيا. (4)

عنه عليه السلام :لِلعالِمِ إذا سُئِلَ عَن شَىءٍ وهُوَ لا يَعلَمُهُ أن يَقولَ : «اللّهُ أعلَمُ» ، ولَيسَ لِغَيرِ العالِمِ أن يَقولَ ذلِكَ. (5)

سنن الدارمى عن عزره التميمىّ :قالَ عَلِىٌّ عليه السلام : وا بَردَها عَلَى الكَبِدِ ثَلاثَ مَرّاتٍ . قالوا : وما ذلِكَ يا أميرَالمُؤمِنينَ؟ قالَ : أن يُسأَلَ الرَّجُلُ عَمّا لا يَعلَمُ ، فَيَقولَ : «اللّهُ أعلَمُ». (6)

راجع : ص 396 (الاعتراف بالجهل) و 412 (دعوى العلم) ، ج 2 ص 346 ح 1545 .

.

1- .الكافى : ج 1 ص 42 ح 4 ، المحاسن : ج 1 ص 327 ح 660 كلاهما عن زياد بن أبى رجاء ، منيه المريد : ص 215 وفيه «ليسرع [ليشرع]بالآيه» بدل «لينتزع الآيه»، بحارالأنوار : ج 2 ص 119 ح 25 .
2- .تحف العقول: ص 310، بحارالأنوار : ج 78 ح 289 .
3- .الكافى: ج 1 ص 42 ح 6، المحاسن: ج 1 ص 327 ح 661 كلاهما عن محمّد بن مسلم ، بحارالأنوار : ج 2 ص 119 ح 26 وراجع: تحف العقول : ص 297 .
4- .المحاسن: ج 1 ص 327 ح 663 عن فضيل بن عثمان عن رجل ، مستطرفات السرائر: ص 157 ح 22 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 119 ح 28 .

5- .الكافى : ج 1 ص 42 ح 5 ، المحاسن : ج 1 ص 327 ح 662 كلاهما عن محمّد بن مسلم، تحف العقول : ص 297، بحارالأنوار : ج 78 ص 177 ح 51 .
6- .سنن الدارمى : ج 1 ص 67 ح 182 ، دستور معالم الحكم : ص 26 نحوه .

امام باقر علیه السلام :آنچه را می دانید ، بگویید و آن گاه که نمی دانید ، بگویید : «خداوند ، داناتر است» .

امام صادق علیه السلام :هرکس از دانشی پرسیده شود و بگوید : «نمی دانم» ، دانش را به نیمه رسانده است .

امام صادق علیه السلام :هر گاه مردی از شما از چیزی که نمی داند پرسیده شود ، باید بگوید : «نمی دانم» و نگوید : «خدا ، داناتر است» تا در دل پرسشگر ، شک بیندازد و هرگاه پرسش شونده گفت : «نمی دانم» ، پرسشگر او را متّهم نمی کند .

امام صادق علیه السلام :هنگامی که از چیزی پرسیده می شوی که نمی دانی ، بگو : «نمی دانم» که نمی دانم ، بهتر از فتوا دادن [جاهلانه] است .

امام صادق علیه السلام :دانشمند ، می تواند هنگامی که از چیزی که نمی داند پرسیده شود ، بگوید : «خدا ، داناتر است» و برای غیر دانشمند ، این حق نیست .

سنن الدارمی به نقل از عزره تمیمی : امام علی علیه السلام سه بار فرمود : «چه خوش گوار است» . گفتند : چه چیزی ای امیرمؤمنان ؟ فرمود : «این که از انسان چیزی بپرسند که وی نمی داند و بگوید : خدا ، داناتر است» .

ر . ک : ص 397 (اعتراف به نادانی) و 413 (ادّعای دانش) ، ج 2 ص 347 ح 1545 .

.

ص: 280

. .

فضیلت اقرار به نادانی

فضیلت اقرار به نادانیابن قُتَیبه از افلاطون نقل می کند که گفته است : اگر گفتن «نمی دانم» ادّعای دانایی نبود ، هر آینه می گفتم : من نمی دانم . (1) شهید ثانی، در مُنیه المرید ، در باب آداب آموزگاری ، در ادب بیست و سوم می گوید : هر گاه [آموزگار] از چیزی که نمی داند ، پرسیده شود یا در درس خود با چیزی مواجه گردد که بدان شناخت ندارد ، بر او واجب است که بگوید : «نمی شناسم» یا «تحقیق نکرده ام» یا «نمی دانم» یا «باید دوباره مراجعه کنم» و شایسته نیست که از این کار ، سر باز زند و از داناییِ عالم است که در آنچه نمی داند ، بگوید : «نمی دانم» و «خدا ، داناترست» . امام علی علیه السلام فرمود : «هر گاه از چیزی پرسیده شدید که نمی دانید ، پس بگریزید» . گفتند : گریختن چگونه است؟

.

1- .عیون الأخبار : ج 2 ص 126 .

فرمود : «می گویید : خدا ، داناتر است» . (1) امام باقر علیه السلام نیز فرموده است : «آنچه را می دانید ، بگویید و آنچه را نمی دانید ، بگویید : خدا ، داناتر است . گاه شده است که شخصی با بیرون کشیدن آیه ای از قرآن [برای استشهاد به آن] ، به اندازه فاصله زمین تا آسمان از [حقیقت] دور می افتد» . (2) زراره بن اعین می گوید : از امام باقر علیه السلام پرسیدم : حقّ خدا بر بندگان چیست؟ فرمود : «آنچه را می دانند ، بگویند و در مورد آنچه نمی دانند ، باز ایستند» . (3) از امام صادق علیه السلام نقل شده است : «خداوند ، بندگان خویش را به دو آیه از کتاب خود ویژه گردانیده است : نگویند تا بدانند و آنچه را نمی دانند ، رد نکنند . خدای عز و جل فرمود : «أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَقُ الْكِتَبِ أَن لاَّيَقُولُواْ عَلَى اللَّهِ إِلاَّ الْحَقَّ؛ (4) آیا در کتاب [آسمانی]از آنها پیمان گرفته نشد که درباره خدا جز حق نگویند؟» . همچنین می فرماید : «بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِى وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ ؛ (5) بلکه چیزی را تکذیب کردند که از آن آگاه نبودند و هنوز واقعیت آن برای ایشان روشن نشده بود» . (6) از ابن عبّاس نقل شده است : هرگاه دانشمند «لا أدری» را ترک گوید ، به هلاکتگاه

.

1- .سنن الدارمی : ج 1 ص 67 ح 181 .
2- .الکافی : ج 1 ص 42 ح 4 (کتاب «فضل العلم» ، باب «النهی عن القول بغیر علمٍ») ، المحاسن : ج 1 ص 327 ح 660 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 119 ح 25 .
3- .الکافی : ج 1 ص 43 ح 7 ، الأمالی، صدوق : ص 506 ح 701 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 113 ح 2 .
4- .اعراف : آیه 169 .
5- .یونس : آیه 39 .
6- .الکافی : ج 1 ص 43 ح 8 (کتاب «فضل العلم» ، باب «النهی عن القول بغیر علم») .

خود درآمده است» . (1) همچنین از ابن مسعود نقل شده است : اگر یکی از شما از آنچه نداند پرسش شود ، باید بگوید : «نمی دانم»؛ که [این پاسخ] یک سوم علم است . (2) نیز دیگری گفته است : «نمی دانم» یک سومِ دانش است . (3) یکی از فضلا گفته است : دانشمند را سزاست که برایِ یاران خویش «نمی دانم» (4) را به میراث نهد؛ یعنی آن قدر تکرارش کند تا بر آنها آسان شود و بدان خو بگیرند ، تا آن را هنگام نیاز به کار برند . همچنین برخی دیگر گفته اند : «نمی دانم» را بیاموز؛ زیرا چون گفتی : «نمی دانم» ، به تو می آموزند تا بدانی و اگر گفتی : «می دانم» ، از تو می پرسند تا به جهل خویش آگاه شوی . (5) بدان که سخن دانشمند [در گفتن] «نمی دانم» ، منزلت وی را پایین نمی آورد؛ بلکه مایه رفعت و مزید منزلتِ و عظمت وی در قلوب مردم می گردد . این ، تفضّلی از خدای متعال و پاداشی در برابر گردن گزاردن به حق و دلیلی روشن بر بزرگی

.

1- .این سخن را در کتاب های غیر روایی اهل سنّت مانند : البیان والتبیین (: ص 207) و إحیاء علوم الدین (: ج 1 ص 61) و صفه الفتوی (: ص 7) به ابن عبّاس و ابن مسعود و محمّد بن عجلان نسبت داده اند ؛ امّا در کتاب های روایی شیعه، آن را از امیر مؤمنان دانسته اند (ر . ک : نهج البلاغه: حکمت 85 ، غرر الحکم: ح 8835 ، بحار الأنوار: ج 2 ص 122 ح 41).
2- .تذکره السامع : ص 42 ، مجمع الزوائد : ج 1 ص 433 ح 847 .
3- .تذکره السامع : ص 42 .
4- .تفسیر القرطبی : ج 1 ص 286 ، الفقیه والمتفقّه : ج 2 ص 173 که در آن آمده است : «عبداللّه بن یزید ابن هرمز گفت : دانشمند را سزاست که ...» .
5- .قوت القلوب : ج 1 ص 96 ، أعلام الموقّعین : ج 4 ص 278 ، جامع بیان العلم : ج 2 ص 68 ، صفه الفتوی : ص 9 . گوینده سخن ، ابو ذیّال است ، همان گونه که در دو کتاب اخیر آمده است .

گوینده اش و تقوا و کمال شناخت اوست . و بی اطّلاعی وی نسبت به برخی مسائل نیز ، ضرری به این شناخت نمی زند . «نمی دانم» گفتن وی نیز حاکی از تقوا و اجتناب از گزافه گویی در فتوا و نشان از این است که آنچه پرسش شده ، از مسائل مشکل است . تنها آن کس که کم دانش و در دین بی تقواست ، «نمی دانم» را نمی گوید؛ زیرا می ترسد که [با گفتنِ آن]از دیده مردم بیفتد و این خود ، نادانیِ دیگری است . مبادرت به پاسخ دادن در آنچه نمی داند ، او را دچار گناهی بزرگ می سازد و نه تنها مانع پی بردن مردم به جهلش نمی شود ، بلکه نقطه ضعف وی را آشکار می سازد و به موجب حدیث قدسی «مَن أفسَد جوّانیّه أفسد اللّه علیه برّانیّه؛ (1) هرکس درونش فاسد و تباه شود ، خداوند برونش را فاسد و تباه می گردانَد» ، خداوند متعال ، گستاخی وی را در سخن گفتن [نابه جا] در امر دین ، بر ملا خواهد ساخت . پر واضح است که چون دیده شود پژوهشگران ، در مواقع فراوانی می گویند : «نمی دانم» و این نگون بخت ، هرگز این کلمه را بر زبان جاری نمی کند ، دانسته می شود آنان بر دین و تقوای خود ، اندیشناک اند ؛ امّا وی به جهت جهل و کمی بضاعت دینی خود ، گزافه می بافد و سرانجام ، در همان جا فرو می افتد که از آن می هراسد و سرانجام نیز متّصف به فساد نیّت و کج روشی می شود . پیامبر 9 می فرماید : «گرسنه سیر نما ، مانند کسی است که جامه باطل بر خود پوشیده است» . (2)

.

1- .مشکاه الأنوار : ص 321 .
2- .سنن أبی داوود : ج 4 ص 300 ح 4997 .

خداوند متعال ، در داستان موسی و خضر علیهماالسلام دانشمندان را ادب آموخته است ، بویژه آن جا که موسی علیه السلام دانش را به خدای متعال احاله نداد ، آن جا که از وی پرسیده شده : آیا کسی از تو داناتر پیدا می شود؟ (1) و آنچه از آیات اشاره کننده به تواضع موسی علیه السلام (2) و عظمت خضر علیه السلام فهمیده می شود . (3) شهید ثانی ، در جایی دیگر می گوید : چهل و هشت مسئله از مالک بن انس سؤال شد . وی در 32 مورد گفت «نمی دانم» . (4) در روایت دیگری آمده که وی در پنجاه مسئله ، مورد پرسش قرار گرفت و حتّی به یکی از آنها پاسخ نداد (5) و همواره می گفت : هر کس از مسئله ای پرسیده می شود ، شایسته است که پیش از پاسخ دادن ، خود را به بهشت و جهنّم عرضه کند و ببیند که آیا راه رهایی دارد و آن گاه به پاسخ گفتن بپردازد . (6) روزی وی از مسئله ای مورد سؤال قرار گرفت و گفت : «نمی دانم» . به او گفتند : این مسئله آسانی است . وی به خشم درآمد و گفت : هیچ چیز در دانش ، آسان نیست . آیا سخن خدای متعال

.

1- .صحیح البخاری : ج 1 ص 40 ح 74 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 12 ح 21167 ، صحیح مسلم : ج 4 ص 1847 1853 ؛ تفسیر العیّاشی: ج 2 ص 334، خلاصه داستان این است که مردی نزد موسی علیه السلام آمد و پرسید: آیا کسی داناتر از خود می شناسی ؟ موسی علیه السلام گفت: «نه». پس خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: «بنده ما خضر از تو داناتر است». از این رو ، موسی علیه السلام در طلب او روانه شد.
2- .کهف : آیه 65 82 .
3- .منیه المرید : 215 218 .
4- .همچنین ، ر . ک : أدب المفتی والمستفتی : ج 1 ص 13 ، صفه الفتوی : ص 8 ، إحیاء علوم الدین : ج 1 ص 24 .
5- .صفه الفتوی : ص 8 ، أدب المفتی والمستفتی : ج 1 ص 13 .
6- .أعلام الموقّعین : ج 4 ص 277 ، صفه الفتوی : ص 8 ، أدب المفتی والمستفتی : ج 1 ص 13 .

را نشنیده اید که فرمود : «إِنَّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقِیلاً ؛ (1) ما سخنی گران سنگ بر تو القا می کنیم» ؟ دانش ، سراسر گران سنگ است . (2) همچنین از قاسم بن محمّد بن ابی بکر (3) که مسلمانان بر علم و فقاهت وی اتّفاق داشتند مطلبی را پرسیدند و او پاسخ داد : بلد نیستم . پرسشگر گفت : من به سوی تو آمده ام و غیر از تو کسی را نمی شناسم . قاسم پاسخ داد : به ریش بلند و فراوانیِ مردم پیرامون من نگاه مکن . به خدا سوگند که پاسخ تو را نمی دانم . در این هنگام ، شیخی از خاندان قریش که در کنار وی نشسته بود ، گفت : ای برادر زاده ! همواره این گونه باش . به خدا سوگند ، مجلسی بزرگوارتر از مجلس امروز تو ندیدم . قاسم گفت : به خدا اگر زبانم را ببُرند ، بیشتر دوست دارم تا آن که درباره چیزی که نمی دانم ، سخن بگویم . (4) همچنین از محمّد بن شرف شاه استرآبادی، روایت شده است که روزی زنی به خانه او داخل شد و از مسائل دشوار حیض سؤال کرد . وی در پاسخ ، عاجز ماند . زن گفت : دنباله دستارت تا وسط کمرت می رسد و از پاسخ دادن به زنی عاجزی؟ !

.

1- .مزّمّل : آیه 5 .
2- .أعلام الموقّعین : ج 4 ص 277 ، صفه الفتوی : ص 8 ، أدب المفتی والمستفتی : ج 1 ص 13 و 14 .
3- .او یکی از هفت فقیه بزرگ مدینه بود (ر . ک : وفَیات الأعیان : ج 4 ص 59) .
4- .جامع بیان العلم : ج 2 ص 66 ، أعلام الموقّعین : ج 4 ص 278 و 279 ، صفه الفتوی : ص 7 و 8 ، أدب المفتی والمستفتی : ج 1 ص 11 .

او پاسخ داد : خاله جان! اگر من پاسخ هر سؤالی را می دانستم ، دستارم به شاخ گاو فلک (صورت فلکی گاو در آسمان) می رسید (1) . (2)

.

1- .طبقات الشافعیّه : ج 9 ص 408 ح 1347 ، روضات الجنّات : ج 3 ص 96 .
2- .منیه المرید : ص 285 و 286 .

4 / 4السُّكوتالإمام علىّ عليه السلام :رُبَّ كَلامٍ جَوابُهُ السُّكوتُ. (1)

عنه عليه السلام :إنَّ مِنَ السُّكوتِ ما هُوَ أبلَغُ مِنَ الجَوابِ. (2)

عنه عليه السلام فى وصيّته لإبنه الحسين عليه السلام : بَخٍّ بَخٍّ لِعالِمٍ عَمِلَ فَجَدَّ ، وخافَ البَياتَ فَأَعَدَّ وَاستَعَدَّ، إن سُئِلَ نَصَحَ وإن تُرِكَ صَمَتَ ، كَلامُهُ صَوابٌ وسُكوتُهُ مِن غَيرِ عِىٍّ جَوابٌ. (3)

عنه عليه السلام :تَركُ جَوابِ السَّفيهِ أبلَغُ جَوابِهِ. (4)

عنه عليه السلام :إذا حَلُمتَ عَنِ الجاهِلِ فَقَد أوسَعتَهُ جَواباً. (5)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام : قابِلِ السَّفيهَ بِالإعراضِ عَنهُ وتَركِ الجَوابِ يَكُنِ النّاسُ أنصارَكَ ، لِأَنَّهُ مَن جاوَبَ السَّفيهَ فَكَأَنَّهُ قَد وَضَعَ الحَطَبَ عَلَى النّارِ. (6)

عيون أخبار الرضا عن موسى بن محمّد المحاربى عن رجل ذكر اسمه عن الإمام الرّضا عليه السلام :إنَّ المَأمونَ قالَ لَهُ : أنشِدنى أحسَنَ ما رُوّيتَهُ فِى السُّكوتِ عَنِ الجاهِلِ وتَركِ عِتابِ الصَّديقِ . فَقالَ عليه السلام : إنّى لَيَهجُرُنِى الصَّديقُ تَجَنُّبًا فَأُريهِ أنَّ لِهَجرِهِ أسبابا وأراهُ إن عاتَبتُهُ أغرَيتُهُ فَأَرى لَهُ تَركَ العِتابِ عِتابا وإذا بُليتُ بِجاهِلٍ مُتَحَكِّمٍ يَجِدُ المُحالَ مِنَ الاُمورِ صَوابا أولَيتُهُ مِنِّى السُّكوتَ ، ورُبَّما كانَ السُّكوتُ عَنِ الجَوابِ جَوابا فَقالَ المَأمونُ : ما أحسَنَ هذا ! هذا مَن قالَهُ؟ فَقالَ : لِبَعضِ فِتيانِنا. (7)

.

1- .غرر الحكم : ح 5303، عيون الحكم والمواعظ : ص 266 ح 4853 .
2- .سجع الحمام: ص 118 ح 391 نقلاً عن كتاب التمثيل والمحاضره للثعالبى .
3- .تحف العقول: ص 91، بحارالأنوار : ج 77 ح 239 .
4- .غرر الحكم : ح 4498، عيون الحكم والمواعظ : ص 201 ح 4064 .
5- .غرر الحكم : ح 4104، عيون الحكم والمواعظ : ص 136 ح 3105 .
6- .مصباح الشريعه : ص 317، بحارالأنوار : ج 71 ح 422 ح 61 .

7- .عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 174 ح 1 ، العُدد القويّه : ص 293 ح 21 نحوه، بحارالأنوار : ج 49 ص 108 .

4 / 4سکوتآداب پاسخ دادنامام علی علیه السلام :بسی سخن که پاسخش خاموشی است .

امام علی علیه السلام :برخی سکوت ها از پاسخ دادن رساترند .

امام علی علیه السلام در سفارش به پسرش امام حسین علیه السلام : آفرین ! آفرین بر دانشمندی که در کارش جدّیت کند و از شبیخون مرگ بترسد ، پس آماده کند و فراهم آورد . اگر پرسیده شود ، خیرخواهی کند و اگر رهایش کنند ، خاموش ماند . سخنش درست و خاموشی اش بی آن که از ناتوانی باشد ، خود ، گونه ای پاسخ است .

امام علی علیه السلام :پاسخ ندادن به نادان ، رساترین پاسخ به اوست .

امام علی علیه السلام :چون در برابر نادانْ بردباری نمودی ، او را پاسخی گشاده (مُفصّل) داده ای .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است : با روی گرداندن و پاسخ ندادن با نادان روبه رو شو ، تا مردم یاورت شوند؛ زیرا هرکس به نادان پاسخ دهد ، گویی هیزم بر آتش می نهد .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از موسی بن محمّد محاربی از مردی که نامش را گفت : از امام رضا علیه السلام نقل شده که مأمون به ایشان گفت : بهترین شعری را که درباره سکوت در برابر نادان و نکوهش نکردن دوست می دانی ، برایم بخوان . امام علیه السلام فرمود : «دوستم مرا تنها می گذارد و دور می شود/ ولی من برای آن ، علّت هایی را در نظر می آورم .و چنین می بینم که اگر سرزنشش کنم ، وی را برانگیخته باشم/ پس سرزنش نکردنش را خود ، سرزنشی می بینم .و هرگاه گرفتار نادانی زورگو می گردم/ که کاری ناشدنی را درست می پندارد .در برابر او سکوت اختیار می کنم که بسا/ خاموش ماندن از پاسخ ، خود ، پاسخ است» . مأمون گفت : این [شعر] چه زیبا بود . چه کسی آن را سروده است؟ فرمود : «از برخی جوانان ماست» .

4 / 5النَّوادِررسول اللّه صلى الله عليه و آله :العِىُّ مِنَ الشَّيطانِ ، ولَيسَ العِىُّ عِىَّ اللِّسانِ ولكِن قِلَّةُ المَعرِفَهِ بِالحَقِّ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لِكُلِّ قَولٍ جَوابٌ. (2)

عنه عليه السلام :مِن بُرهانِ الفَضلِ صائِبُ الجَوابِ. (3)

عنه عليه السلام :رُبَّما اُرتِجَ عَلَى الفَصيحِ الجَوابُ. (4)

عنه عليه السلام :رُبَّما خَرِسَ البَليغُ عَن حُجَّتِهِ. (5)

معانى الأخبار عن شريح بن هانئ :سَأَلَ أميرُ المُؤمِنينَ ابنَهُ الحَسَنَ بنَ عَلِيٍّ عليهماالسلام فَقالَ : يا بُنَيَّ ، مَا العَقلُ؟ قالَ: حِفظُ قَلبِكَ مَا استَودَعتَهُ ... قالَ: فَمَا الجَهلُ؟ قالَ : سُرعَهُ الوُثوبِ عَلَى الفُرصَهِ قَبلَ الإِستِمكانِ مِنها ، وَالإِمتِناعُ عَنِ الجَوابِ ، ونِعمَ العَونُ الصَّمتُ فى مَواطِنَ كَثيرَهٍ وإن كُنتَ فَصيحاً (6) . (7)

.

1- .الفردوس : ج 3 ص 90 ح 4252 عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 10 ص 192 ح 29010 وراجع : موارد الظمآن : ص 492 ح 2010.
2- .غرر الحكم : ح 7273 .
3- .غرر الحكم : ح 9417، عيون الحكم والمواعظ : ص 473 ح 8671 .
4- .غرر الحكم : ح 5378، عيون الحكم والمواعظ : ص 267 ح 4916 .
5- .غرر الحكم : ح 5376، عيون الحكم والمواعظ : ص 267 ح 4914 .
6- .قوله عليه السلام : «والامتناع عن الجواب» أى عند عدم مظنّه ضرر فى الجواب ، فإنّ الامتناع حينئذٍ إمّا للجهل به أو للجهل بمصلحه الوقت ، فإنّ الصلاح حينئذٍ فى الجواب (بحارالأنوار : ج 1 ص 117) .
7- .معانى الأخبار: ص 401 ح 62 عن شريح بن هانئ، العُدد القويّه : ص 32 ح 22 وفيه كلام الإمام الحسن عليه السلام فقط، بحارالأنوار : ج 71 ص 280 ح 25 .

4 / 5گوناگونپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گنگی از شیطان است؛ نه گنگیِ زبان ، بلکه کم معرفتی به حق .

امام علی علیه السلام :هر سخنی را پاسخی است .

امام علی علیه السلام :از دلیل های فضل ، پاسخ درست است .

امام علی علیه السلام :گاه [باب] پاسخ بر شیوا سخن ، بسته می شود .

امام علی علیه السلام :گاه مرد زبان آور از حجّت آوری درمی مانَد .

معانی الأخبار از شریح بن هانی : امام علی علیه السلام از پسرش امام حسن علیه السلام پرسید : «پسرکم! خرد چیست؟» . گفت : نگاهداری دلت از آنچه بدو سپرده ای ... فرمود : «نادانی چیست؟». گفت : شتاب کردن پیش از فرصت یافتن و خودداری از پاسخ دادن . (1) و البته در بسیاری مواقع ، خاموشی بهترین یاور است؛ هرچند شیوا سخن باشی .

.

1- .علاّمه محمّد باقر مجلسی در شرح عبارت می گوید : یعنی با آن که گمانی به زیان جواب نیست ، جواب ندادن ، یا از سر جهل به پاسخ است یا ناآگاهی از مصلحت زمانه ، که صلاح در این موارد ، پاسخ دادن است و نه خودداری از پاسخ .

الإمام الصادق عليه السلام فى جَوابِ مَن قالَ لَهُ: أَلَيسَ هُوَ قادِرٌ أن يَظهَرَ لَهُم حَتّى يَرَوهُ فَيَعرِفوهُ فَيُعبَدَ عَلى يَقينٍ ؟ : لَيسَ لِلمُحالِ جَوابٌ. (1)

.

1- .الاحتجاج: ج 2 ص 213 ح 223، بحارالأنوار : ج 10 ص 164 ح 2 .

ص: 293

امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که به ایشان گفت : آیا خداوند قادر نیست که برای مردم آشکار شود ، تا همه او را ببینند و به یقین عبادت شود؟ : برای ناشدنی پاسخی نیست .

.

ص: 294

. .

بخش دهم : دانشمند

اشاره

بخش دهم : دانشمندفصل یکم : منزلت دانشمندفصل دوم : ویژگی های دانشمندفصل سوم : حقوق دانشمند و یاددهنده و یادگیرندهفصل چهارم : انواع دانشمندانفصل پنجم : نمونه های والای دانش و حکمتفصل ششم : دانشمندان بد

.

الفصل الأوّل : فضل العالم1 / 1خَصائِصُ العُلَماءِأ اُمَناءُ اللّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :العُلَماءُ اُمَناءُ اللّهِ عَلى خَلقِهِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :العُلَماءُ اُمَناءُ اُمَّتى. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :العالِمُ أمينُ اللّهِ فِى الأَرضِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :العِلمُ وَديعَةُ اللّهِ فى أرضِهِ ، وَالعُلَماءُ اُمَناؤُهُ عَلَيهِ ، فَمَن عَمِلَ بِعِلمِهِ أدّى أمانَتَهُ ، ومَن لَم يَعمَل كُتِبَ فى ديوانِ اللّهِ تَعالى أنَّهُ مِنَ الخائِنينَ. (4)

.

1- .المواعظ العدديّه: ص18 ؛ مسند الشهاب: ج1 ص100 ح 115 عن أنس، كنزالعمّال: ج 10 ص134 ح28675.
2- .الفردوس: ج 3 ص 76 ح 4211 عن عثمان ، كشف الخفاء : ج 2 ص 84 ح 1750، كنزالعمّال : ج 1 ص 134 ح 28676 ؛ الكافى: ج 1 ص 33 ح 5 عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه «اُمّتى» .
3- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 52 ، الفردوس : ج 3 ص 72 ح 4204 كلاهما عن معاذ بن جبل ، كنز العمّال : ج 10 ص 134 ح 28671 .
4- .الدرّه الباهره : ص 17، بحارالأنوار : ج 2 ص 36 ح 40 .

فصل یکم : منزلت دانشمند

1 / 1 فضایل دانشمندان

الف امینان خدا

فصل یکم : منزلت دانشمند1 / 1فضایل دانشمندانالف امینان خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمندان ، امینان خداوند بر آفریده های او هستند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمندان ، امینان امّت من هستند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمند ، امین خداوند در زمین است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، ودیعه خدا در زمین اوست و دانشمندان ، امینان او بر آن هستند . پس هرکس دانش خود را به کار بندد ، امانتش را ادا کرده است و هرکس به کار نبندد ، در دیوان خداوند متعال ، جزو خیانتکاران نوشته می شود .

.

عنه صلى الله عليه و آله :العالِمُ وَكيلُ اللّهِ تَعالى ، يُعطيهِ بِكُلِّ حَديثٍ نوراً يَومَ القِيامَهِ ، وكَتَبَ اللّهُ لَهُ بِكُلِّ حَديثٍ عِبادَهَ ألفِ سَنَهٍ. (1)

الإمام الحسين عليه السلام لِطائِفَهٍ مِن عُلَماءِ عَصرِهِ : أنتُم أعظَمُ النّاسِ مُصيبَهً لِما غُلِبتُم عَلَيهِ مِن مَنازِلِ العُلَماءِ لَو كُنتُم تَشعُرونَ ؛ ذلِكَ بِأَنَّ مَجارِيَ الاُمورِ وَالأَحكامِ عَلى أيدِى العُلَماءِ بِاللّهِ ، الاُمَناءِ عَلى حَلالِهِ وحَرامِهِ. (2)

ب أحِبّاءُ اللّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أوحَى اللّهُ عز و جل إلى إبراهيمَ عليه السلام : يا إبراهيمُ ، وإنّى عَليمٌ اُحِبُّ كُلَّ عَليمٍ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : أشرَفُ الأَشياءِ العِلمُ ، وَاللّهُ تَعالى عالِمٌ يُحِبُّ كُلَّ عالِمٍ. (4)

راجع : ص 54 (محبّه اللّه) .

ج وَرَثَهُ الأَنبِياءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ العُلَماءَ وَرَثَهُ الأَنبِياءِ ، وإنَّ الأَنبِياءَ لَم يُوَرِّثوا ديناراً ولا دِرهَماً ، ولكِن وَرَّثُوا العِلمَ ، فَمَن أخَذَ مِنهُ أخَذَ بِحَظٍّ وافِرٍ. (5)

.

1- .تنبيه الغافلين: ص 286 ح 390 عن خوله بنت حكيم.
2- .تحف العقول : ص 238 .
3- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 48 .
4- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 288 ح 298 .
5- .الكافى: ج 1 ص 34 ح 1 عن القدّاح عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 387 ح 5834 عن الإمام علىّ عليه السلام فى وصيّته لابنه محمّد بن الحنفيّه وفيه «الفقهاء» بدل «العلماء» ، الأمالى ، الصدوق : ص 116 ح 99 ، ثواب الأعمال : ص 160 ح 1 كلاهما عن عبداللّه بن ميمون القدّاح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 1 ص 164 ح 2 ؛ سنن أبى داود : ج 3 ص 317 ح 3641 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 49 ح 2682 ، سنن ابن

ماجه : ج 1 ص 81 ح 223 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 104 ح 348 كلّها عن أبى الدرداء .

ب دوستان خدا

ج وارثان پیامبران

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمند ، وکیل خدای متعال است . خداوند ، در برابر هر حدیث ، روز رستاخیز نوری به او عطا می کند و خداوند برای هر حدیث ، عبادت هزار سال را برایش می نویسد .

امام حسین علیه السلام خطاب به گروهی از دانشمندان معاصرش : اگر خوب می فهمیدید ، مصیبت شما از همه مردم بزرگ تر است؛ چون منزلت دانشمندان را به دست آورده اید و مجاری کارها و احکام در دست دانشمندان خداشناس و امنای بر حلال و حرام است .

ب دوستان خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل به ابراهیم علیه السلام وحی کرد : «ای ابراهیم! من ، دانایم و هر دانایی را دوست دارم» .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : شریف ترین چیزها ، دانش است و خداوند متعال ، داناست و هر دانایی را دوست دارد .

ر . ک : ص 55 (دوستی خدا) .

ج وارثان پیامبرانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمندان ، وارثان پیامبران اند . پیامبران ، دینار و درهم به ارث ننهاده اند؛ بلکه دانش را به ارث گذاشته اند . پس هرکس از آن برگیرد ، بهره ای فراوان برده است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :العُلَماءُ وَرَثَهُ الأَنبِياءِ ، يُحِبُّهُم أهلُ السَّماءِ ، ويَستَغفِرُ لَهُمُ الحيتانُ فِى البَحرِ إذا ماتوا. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :أكرِمُوا العُلَماءَ فَإِنَّهُم وَرَثَهُ الأَنبِياءِ ، فَمَن أكرَمَهُم فَقَد أكرَمَ اللّهَ ورَسولَهُ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :العُلَماءُ مَفاتيحُ الجَنَّهِ وخُلَفاءُ الأَنبِياءِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :حَمَلَهُ العِلمِ فِى الدُّنيا خُلَفاءُ الأَنبِياءِ ، وفِى الآخِرَهِ مِنَ الشُّهَداءِ. (4)

الإمام علىّ عليه السلام لِوَلَدِهِ مُحَمَّدٍ : تَفَقَّه فِى الدّينِ ، فَإِنَّ الفُقَهاءَ وَرَثَهُ الأَنبِياءِ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام :سادَهُ النّاسِ فِى الدُّنيَا الأَسخِياءُ ، وفِى الآخِرَهِ أهلُ الدّينِ وأهلُ الفَضلِ وَالعِلمِ ؛لِأَنَّ العُلَماءَ وَرَثَهُ الأَنبِياءِ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ العُلَماءَ وَرَثَهُ الأَنبِياءِ ، وذاكَ أنَّ الأَنبِياءَ لَم يُوَرِّثوا دِرهَماً ولا دِيناراً ، وإنَّما أورَثوا أحاديثَ مِن أحاديثِهِم ، فَمَن أخَذَ بِشَىءٍ مِنها فَقَد أخَذَ حَظّاً وافِراً ... . (7)

راجع : ج 2 ص 298 (ميراث الأنبياء) .

دِ أقرَبُ النّاسِ إلَى الأَنبِياءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :عُلَماءُ اُمَّتى كَأَنبِياءِ بَنى إسرائيلَ . (8)

.

1- .الفردوس : ج 3 ص 75 ح 4209 عن البراء بن عازب ، كنزالعمّال : ج 10 ص 135 ح 28679 .
2- .تاريخ بغداد : ج 4 ص 438 عن جابر بن عبداللّه ، كنزالعمّال : ج 10 ص 150 ح 28764 .
3- .معجم السفر : ص 94 ح 264 عن زيد بن علىّ عن أبيه عن جدّه عليهم السلام .

4- .تاريخ بغداد: ج 4 ص 377 ، إتحاف السادہ المتّقين : ج 1 ص 71 وفيه «خلف» بدل «خلفاء» وكلاهما عن ابن عمر، كنزالعمّال : ج 10 ص 170 ح 28882 .
5- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 60 ح 5، بحارالأنوار : ج 1 ص 216 ح 32 .
6- .تاريخ دمشق : ج 41 ص 385 عن ابن عائشه عن أبيه عن عمّه .
7- .الكافى: ج1 ص32 ح2، بصائر الدرجات: ص10 ح1 كلاهما عن أبيالبخترى، بحارالأنوار: ج2 ص92 ح21 .
8- .منيه المريد : ص 182 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 77 ح 67 ، الصراط المستقيم : ج 1 ص 131 ح 8 و ص 213 ، الغدير : ج 3 ص 130 ؛ بحارالأنوار : ج 2 ص 22 ح 67، الألفين : ص 332 ؛ كشف الخفاء : ج 2 ص 83 ح 1744 .

د نزدیک ترینِ مردم به پیامبران

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمندان ، وارثان پیامبران اند . اهل آسمان ، آنان را دوست دارند و چون درگذشتند ، ماهیان دریا برای آنها آمرزش می طلبند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمندان را گرامی بدارید که آنان ، وارثان پیامبران اند . پس هرکس آنان را گرامی بدارد ، خدا و پیامبرش را گرامی داشته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمندان ، کلیدهای بهشت و جانشینان پیامبران اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حاملان دانش در دنیا ، جانشینان پیامبران و در آخرت از زمره شهیدان هستند .

امام علی علیه السلام به فرزندش محمّد : در دین تفقّه (ژرفکاوی) کن که فقیهان ، وارثان پیامبران اند .

امام زین العابدین علیه السلام :سروران مردم در دنیا ، سخاوتمندان اند و در آخرت ، اهل دین و فضل و دانش اند؛ زیرا دانشمندان ، وارثان پیامبران اند .

امام صادق علیه السلام :دانشمندان ، وارثان پیامبران اند؛ چون پیامبران ، درهم و دینار به ارث نگذاشته اند و تنها حدیث هایی از احادیث خود به ارث نهاده اند . پس هرکس چیزی از آنها برگیرد ، بهره ای فراوان برده است .

ر . ک : ج2 ص 299 (میراث پیامبران) .

د نزدیک ترینِ مردم به پیامبرانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمندان امّت من ، مانند پیامبران بنی اسرائیل اند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لِلأَنبِياءِ عَلَى العُلَماءِ فَضلُ دَرَجَتَينِ ، ولِلعُلَماءِ عَلَى الشُّهَداءِ فَضلُ دَرَجَهٍ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن جاءَهُ المَوتُ وهُوَ يَطلُبُ العِلمَ لِيُحيِيَ بِهِ الإِسلامَ فَبَينَهُ وبَينَ النَّبِيّينَ دَرَجَهٌ واحِدَهٌ فِى الجَنَّهِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أكرَمَ العِبادِ عِندَ اللّهِ تَعالى بَعدَ الأَنبِياءِ العُلَماءُ ثُمَّ حَمَلَهُ القُرآنِ ، يَخرُجونَ مِنَ الدُّنيا كَما يَخرُجُ الأَنبِياءُ ، ويُحشَرونَ مِنَ القُبورِ مَعَ الأَنبِياءِ ، ويَمُرّونَ عَلَى الصِّراطِ مَعَ الأَنبِياءِ ، ويُثابونَ ثَوابَ الأَنبِياءِ ، فَطوبى لِطالِبِ العِلمِ وحامِلِ القُرآنِ مِمّا لَهُم عِندَ اللّهِ مِنَ الكَرامَهِ وَالشَّرَفِ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أقرَبُ النّاسِ مِن دَرَجَهِ النُّبُوَّهِ أهلُ العِلمِ وأهلُ الجِهادِ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :يَشفَعُ يَومَ القِيامَهِ ثَلاثَهٌ : الأَنبِياءُ ثُمَّ العُلَماءُ ثُمَّ الشُّهَداءُ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :تَعَلَّمُوا العِلمَ ، فَإِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ يَبعَثُ يَومَ القِيامَهِ الأَنبِياءَ ثُمَّ العُلَماءَ ثُمَّ الشُّهَداءَ ثُمَّ سائِرَ الخَلقِ عَلى دَرَجاتِهِم. (6)

عنه صلى الله عليه و آله :لَيسَ مِن عالِمٍ إلاّ وقَد أخَذَ اللّهُ ميثاقَهُ يَومَ أخَذَ ميثاقَ النَّبِيّينَ ، يَرفَعُ عَنهُ مَساوِئَ عَمَلِهِ بِمَجالِسِ عِلمِهِ إلاّ أنَّهُ لا يوحى إلَيهِ. (7)

.

1- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 31 ، فردوس الأخبار : ج 2 ص 10 ح 1912 كلاهما عن أبى هريره ؛ كنزالعمّال : ج 16 ص 466 ح 45475 نقلاً عن أبى الشيخ فى التوبيخ .
2- .سنن الدارمى : ج 1 ص 106 ح 360 عن الحسن ، جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 95 عن ابن عبّاس نحوه، كنزالعمّال : ج 10 ص 160 ح 28830 ؛ منيه المريد : ص 100، بحارالأنوار : ج 1 ص 184 ح 97 .
3- .جامع الأخبار : ص 114 ح 197، بحارالأنوار : ج 92 ص 18 .

4- .إتحاف الساده المتّقين : ج 1 ص 73 ، كشف الخفاء : ج 2 ص 83 كلاهما نقلاً عن أبى نعيم عن ابن عبّاس، كنزالعمّال : ج 4 ص 310 ح 10647 .
5- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1443 ح 4313 ، جامع بيان العلم و فضله : ج 1 ص 30 كلاهما عن عثمان ، كنز العمّال: ج 10 ص 151 ح 28770 .
6- .الفردوس : ج 2 ص 41 ح 2235 عن أبى سعيد الخدرى .
7- .الفردوس : ج 3 ص 382 ح 5161 ، إتحاف الساده المتّقين : ج 1 ص 105 كلاهما عن ابن مسعود، كنزالعمّال : ج 10 ص 173 ح 28897 نقلاً عن أبى نعيم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبران بر دانشمندان ، دو درجه برتری دارند و دانشمندان بر شهیدان ، یک درجه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس را مرگ در رسد ، در حالی که برای زنده کردن اسلام دانش می جوید ، میان وی و پیامبران در بهشت ، یک درجه بیش نباشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گرامی ترین بندگان نزد خداوند متعال پس از پیامبران ، دانشمندان و سپس ، حاملان قرآن اند ؛ همچون پیامبران از دنیا می روند و با پیامبران از گورها محشور می شوند و همراه پیامبران از صراط می گذرند و پاداشی برابر آنان می گیرند . پس خوشا به سعادت جویندگان دانش و حامل قرآن ، به خاطر کرامت و شرفی که نزد خدا دارند !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نزدیک ترینِ مردم به درجه پیامبری ، اهل دانش و جهادند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روز قیامت ، سه تن شفاعت می کنند : پیامبران ، سپس دانشمندان و پس از آن ، شهیدان .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش بیاموزید که خداوند سبحان ، روز قیامت ، نخست پیامبران ، سپس دانشمندان و پس از آن ، شهیدان را برمی انگیزد و آن گاه ، دیگر مردمان را بر حسب درجه هایشان .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ دانشمندی نیست ، جز آن که خداوند در روز پیمان گرفتن از پیامبران ، از او نیز پیمان گرفته است ؛ زشتی های عملش را در برابر مجلس های علمش از او بر می دارد ، جز آن که به او وحی نمی شود .

.

منيه المريد :قالَ مُقاتِلُ بنُ سُلَيمانَ : وجدتُ فِى الإنجيلِ : إنَّ اللّهَ تَعالى قالَ لِعيسى عليه السلام : عَظِّمِ العُلَماءَ وَاعرِف فَضلَهُم ، فَإنّى فَضَّلتُهُم عَلى جَميعِ خَلقى إلاَّ النَّبِيّينَ وَالمُرسَلينَ ، كَفَضلِ الشَّمسِ عَلَى الكَواكِبِ ، وكَفَضلِ الآخِرَهِ عَلَى الدُّنيا ، وكَفَضلى عَلى كُلِّ شَىءٍ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ أولَى النّاسِ بِالأَنبِياءِ عليهم السلام أعلَمُهُم بِما جاؤوا بِهِ. (2)

راجع : ص 38 ح 2146 .

ه أطهَرُ النّاسِ أخلاقًاالإمام علىّ عليه السلام :العُلَماءُ أطهَرُ النّاسِ أخلاقاً ، وأقَلُّهُم فِى المَطامِعِ أعراقاً. (3)

و مِدادُهُم أفضَلُ مِن دِماءِ الشُّهَداءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :وُزِنَ حِبرُ العُلَماءِ بِدَمِ الشُّهَداءِ فَرَجَحَ عَلَيهِم. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :يُحاسَبُ النّاسُ بِأَعمالِهِم ، وَالعُلَماءُ عَلى حَسَبِ عَمَلِهِم ، فَيوزَنُ عَمَلُ أحَدِهِم مَعَ عَمَلِهِ ، وإنَّ مِدادَ العُلَماءِ فِى الميزانِ أثقَلُ مِن دَمِ الشُّهَداءِ وأكثَرُ ثَواباً يَومَ القِيامَهِ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ وُزِنَ مِدادُ العُلَماءِ بِدِماءِ الشُّهَداءِ ، فَيَرجَحُ مِدادُ العُلَماءِ عَلى دِماءِ الشُّهَداءِ. (6)

.

1- .منيه المريد : ص 121 وراجع: بحارالأنوار : ج 2 ص 25 ح 91 .
2- .نهج البلاغه : الحكمه 96 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 24 ، مجمع البيان : ج 2 ص 770 ، تأويل الآيات الظاهره: ج 1 ص 114 ح 22 ، غرر الحكم : ح 3453 و ح 3056 نحوه، بحارالأنوار : ج 1 ص 183 ح 79 .
3- .غرر الحكم : ح 2108، عيون الحكم والمواعظ : ج 20 ص 103 .
4- .تاريخ بغداد: ج 2 ص 193 عن ابن عمر ، كنزالعمّال : ج 10 ص 141 ح 28714 وراجع: الفردوس : ج 5 ص 485 ح 8839 .
5- .الفردوس : ج 5 ص 486 ح 8840 عن أبى هريره؛ بحارالأنوار : ج 2 ص 14 ح 26 نقلاً عن الأمالى ، الصدوق نحوه .

6- .الأمالى ، الطوسى : ص 521 ح 1149 عن محمّد بن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 398 ح 5853 ، الأمالى ، الصدوق: ص 233 ح 245 كلاهما عن مدرک بن عبدالرحمن عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، عدّه الداعى : ص 67 ، روضه الواعظين : ص 14 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 61 ح 10 كلّها عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ؛ كنزالعمّال : ج 10 ص 173 ح 28899 و ح 28901 و ح 28902 نقلاً عن ابن النجّار عن ابن عبّاس .

ه پاک خوترینِ مردم

و مرکّب آنان ، برتر از خون شهیدان است

منیه المرید :مقاتل بن سلیمان می گوید : در انجیل یافتم که خداوند تبارک و تعالی به عیسی علیه السلام فرمود : «دانشمندان را بزرگ شمار و فضیلت ایشان را بشناس که من ، آنان را بر همه آفریده هایم ، بجز پیامبران و فرستادگان ، برتری دادم؛ مانند برتری خورشید بر ستارگان و برتری آخرت بر دنیا و برتری من بر هر چیز» .

امام علی علیه السلام :نزدیک ترینِ مردم به پیامبران ، داناترینِ آنان است به آنچه آورده اند .

ر . ک : ص 39 ح 2146 .

ه پاک خوترینِ مردمامام علی علیه السلام :دانشمندان ، پاک ترینِ مردم در خلق و خوی و کم طمع ترینِ آنان در سرشت و طبیعت اند .

و مرکّب آنان ، برتر از خون شهیدان استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مرکّب دانشمندان با خون شهیدان سنجیده شد . پس بر آن برتری یافت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردم را بر اساس کارهایشان محاسبه می کنند و دانشمندان را [نیز] بر حسب کردارشان . پس عمل یکی از آنها با عمل او سنجیده می شود و بی گمان ، در ترازو ، مرکّب دانشمندان از خون شهیدان سنگین تر است و روز قیامت ، پاداش بیشتری دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چون روز قیامت شود ، مرّکب دانشمندان با خون شهیدان سنجیده می شود . پس مرکّب دانشمندان بر خون شهیدان ، برتری می یابد .

.

راجع : ص 344 ح 2825 .

ز حُكّامٌ عَلَى المُلوكِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :العالِمُ سُلطانُ اللّهِ فِى الأَرضِ ، فَمَن وَقَعَ فيهِ فَقَد هَلَکَ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :العُلَماءُ حُكّامٌ عَلَى النّاسِ. (2)

عنه عليه السلام :المُلوكُ حُكّامٌ عَلَى النّاسِ وَالعِلمُ حاكِمٌ عَلَيهِم ، وحَسبُکَ مِنَ العِلمِ أن تَخشَى اللّهَ ، وحَسبُکَ مِنَ الجَهلِ أن تُعجَبَ بِعِلمِکَ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام :المُلوكُ حُكّامُ النّاسِ ، وَالعُلَماءُ حُكّامٌ عَلَى المُلوكِ. (4)

ح النَّظَرُ إلَيهِم عِبادَةٌرسول اللّه صلى الله عليه و آله :النَّظَرُ إلى وَجهِ العالِمِ عِبادَةٌ. (5)

.

1- .الجامع الصغير : ج 2 ص 185 ح 5658 ، كنزالعمّال : ج 10 ص 134 ح 28673 كلاهما نقلاً عن الفردوس عن أبى ذرّ .
2- .غرر الحكم : ح 507، عيون الحكم والمواعظ : ص 25 ح 285 .
3- .الأمالى ، الطوسى : ص 56 ح 78 عن داود بن سليمان الغازى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام .
4- .كنز الفوائد : ج 2 ص 33، بحارالأنوار : ج 1 ص 183 ح 92 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 304 ح 484 عن الإمام علىّ عليه السلام ، جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 60 عن أبى الأسود الدؤلى وفيه «على الناس» بدل «الناس» .
5- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 205 ح 2144 ، عدّه الداعى: ص 66، عوالى اللآلى : ج 4 ص 73 ح 52، بحارالأنوار: ج 1 ص 195 ح 14 ؛ ربيع الأبرار : ج 3 ص 266 وفيه «فى وجوه العلماء» ، الفردوس: ج 2 ص 124 ح 2645 و ص 195 ح 2969 .

ز حاکم بر شاهان

ح نگریستن به آنان ، عبادت است

ر . ک : ص 345 ح 2825 .

ز حاکم بر شاهانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمند ، سلطانِ خدا در زمین است . پس هرکه با وی در افتد ، بر افتد .

امام علی علیه السلام :دانشمندان ، حاکم بر مردم اند .

امام علی علیه السلام :پادشاهان ، حاکم بر مردم اند و دانش ، حاکم بر ایشان ، و از دانش تو را همین بس که از خدا بترسی ، و از نادانی تو را همین بس که به دانشت خرسند گردی .

امام صادق علیه السلام :شاهان ، حاکم بر مردم اند و دانشمندان ، حاکم بر شاهان .

ح نگریستن به آنان ، عبادت استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نگریستن به چهره دانشمند ، عبادت است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :النَّظَرُ فى وَجهِ العالِمِ حُبّاً لَهُ عِبادَهٌ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :النَّظَرُ إلَى العالِمِ عِبادَهٌ ، وَالنَّظَرُ إلَى الإمامِ المُقسِطِ عِبادَهٌ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :جُلوسُ ساعَهٍ عِندَ العُلَماءِ أحَبُّ إلَى اللّهِ مِن عِبادَهِ ألفِ سَنَهٍ ، وَالنَّظَرُ إلَى العالِمِ أحَبُّ إلَى اللّهِ مِن اعتِكافِ سَنَهٍ فى البَيتِ (3) الحَرامِ ، وزِيارَهُ العُلَماءِ أحَبُّ إلَى اللّهِ تَعالى مِن سَبعينَ طَوافاً حَولَ البَيتِ ، وأفضَلُ مِن سَبعينَ حَجَّهً وعُمرَهً مَبرورَهً مَقبولَهً ، ورَفَعَ اللّهُ تَعالى لَهُ سَبعينَ دَرَجَهً ، وأنزَلَ اللّهُ عَلَيهِ الرَّحمَهَ ، وشَهِدَت لَهُ المَلائِكَهُ أنَّ الجَنَّهَ وَجَبَت لَهُ. (4)

تنبيه الخواطر :سُئِلَ الإمامُ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ الصّادِقُ عليه السلام عَن قَولِهِ صلى الله عليه و آله : «النَّظَرُ فى وُجوهِ العُلَماءِ عِبادَهٌ» . فَقالَ : هُوَ العالِمُ الَّذى إذا نَظَرتَ إلَيهِ ذَكَّرَكَ الآخِرَهَ ، ومَن كانَ خِلافَ ذلِكَ فَالنَّظَرُ إلَيهِ فِتنَهٌ. (5)

ط أحياءٌ بَينَ الأَمواتِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :العالِمُ بَينَ الجُهّالِ كَالحَىِّ بَينَ الأمواتِ. (6)

عنه صلى الله عليه و آله :سَتَكونُ فِتَنٌ ، يُصبِحُ الرَّجُلُ فيها مُؤمِناً ويُمسى كافِراً ، إلاّ مَن أحياهُ اللّهُ بِالعِلمِ. (7)

.

1- .نوادر الراوندى : ص 110 ح 94، بحارالأنوار : ج 1 ص 205 ح 29 .
2- .الأمالى ، الطوسى: ص 454 ح 1015 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، عدّه الداعى: ص 176 ح 9 ، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 175 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 38 ص 196 ح 2 .
3- .فى المصدر «فى بيت الحرام» وهو تصحيف .
4- .عدّه الداعى : ص 66 ، إرشاد القلوب : ص 166 نحوه، بحارالأنوار : ج 1 ص 205 ح 33 .

5- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 84 ؛ ربيع الأبرار : ج 3 ص 266 .
6- .الأمالى ، المفيد : ص 29 ح 1 عن محمّد بن جعفر عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى ، الطوسى : ص 521 ح 1148 عن المجاشعى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، إرشاد القلوب : ص 165، بحارالأنوار : ج 1 ص 172 ح 25 ؛ كشف الخفاء : ج 2 ص 55 ح 1664 نقلاً عن الديلمى عن حسّان بن أبى جابر .
7- .سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1305 ح 3954 ، سنن الدارمي : ج 1 ص 103 ح 344 ، كنزالعمّال : ج 11 ص 125 ح 30883 نقلاً عن المعجم الكبير وكلّها عن أبى اُمامه .

ط زنده در میان مردگان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از روی دوستی به چهره دانشمند نگریستن ، عبادت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نگریستن به دانشمند ، عبادت است . نگریستن به پیشوای دادگر ، عبادت است .

امام علی علیه السلام :ساعتی نزد دانشمندان نشستن ، نزد خدا از هزار سال عبادت ، محبوب تر است و نگریستن به دانشمند ، نزد خدا از یک سال اعتکاف در مسجد الحرام ، محبوب تر است . دیدار دانشمندان ، نزد خدای متعال ، محبوب تر از هفتاد طواف دور کعبه و برتر از هفتاد حجّ و عمره نیکو و پذیرفته شده است و خدای متعال ، او را هفتاد درجه بالا می کشد و رحمت را بر او فرود می آورد و فرشتگان ، برایش گواهی می دهند که بهشت برایش واجب شده است .

تنبیه الخواطر :از امام صادق علیه السلام درباره گفته پیامبر خدا : «نگریستن به چهره دانشمندان عبادت است» ، سؤال شد . فرمود : «آن ، دانشمندی است که چون به او می نگری ، تو را به یاد آخرت بیندازد و هرکس جز این باشد ، نگریستن به او مایه گرفتاری است» .

ط زنده در میان مردگانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانا در میان نادانان ، مانند زنده میان مردگان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به زودی فتنه هایی می آید که انسان ، صبح با ایمان برمی خیزد و شب ، بی ایمان می گردد ، جز آن که خداوند ، او را با دانش ، زنده کرده است .

.

الإمام علىّ عليه السلام :العالِمُ حَىٌّ بَينَ المَوتى. (1)

عنه عليه السلام :العُلَماءُ باقونَ ما بَقِىَ اللَّيلُ وَالنَّهارُ. (2)

عنه عليه السلام :ما ماتَ مَن أحيا عِلماً. (3)

عنه عليه السلام :مَن نَشَرَ حِكمَةً ذُكِرَ بِها. (4)

عنه عليه السلام :العالِمُ حَىٌّ وإن كانَ مَيِّتاً ، الجاهِلُ مَيِّتٌ وإن كانَ حَيًّا. (5)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الدّيوانِ المَنسوبِ إلَيهِ : نَقُم بِعِلمٍ ولا نَبغى بِهِ بَدَلاً فَالنّاسُ مَوتى وأهلُ العِلمِ أحياءُ (6)

راجع : ج 2 ص 280 (حقيقه الحياه) .

ى مَوتُهُم ثُلمَةٌ فِى الدّينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَوتُ العالِمِ ثُلمَةٌ فِى الإِسلامِ ، لا يَسُدُّهَا اختِلافُ اللَّيلِ وَالنَّهارِ. (7)

عنه صلى الله عليه و آله :مَوتُ العالِمِ مُصيبَةٌ لا تُجبَرُ ، وثُلمَةٌ لا تُسَدُّ ، وهُوَ نَجمٌ طَمَسَ (8) ، ومَوتُ قَبيلَةٍ أيسَرُ مِن مَوتِ عالِمٍ. (9)

.

1- .غرر الحكم : ح 2117، عيون الحكم والمواعظ : ص 65 ح 1657 .
2- .غرر الحكم : ح 1481، عيون الحكم والمواعظ : ص 513 ح 9336 .
3- .غرر الحكم : ح 9508، عيون الحكم والمواعظ : ص 475 ح 8697 .
4- .كنز الفوائد: ج 1 ص 349 .
5- .غرر الحكم: ح 1124 و 1125 .
6- .الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 32 الرقم 1 .
7- .الفردوس : ج 4 ص 149 ح 6459 ، كنزالعمّال : ج 10 ص 149 ح 28760 نقلاً عن البزّار وكلاهما عن عائشه ، وفيه «لا تُسَدُّ ما اختَلَفَ اللَّيلُ والنَّهارُ» ؛ مجمع البيان : ج 6 ص 461 عن الإمام الصادق عليه السلام عن ابن مسعود وفيه «لا يَسُدُّها شَىءٌ ما اختَلَفَ اللَّيلُ والنَّهارُ» .
8- .طمس النجمُ : ذهبر ضوؤه (العين : 494) .

9- .الفردوس: ج 4 ص 148 ح 6458 ، كنزالعمّال: ج 10 ص 165 ح 28858 نقلاً عن الطبرانى والبيهقيوكلاهما عن أبيالدرداء.

ی مرگشان ، شکافی در دین است

امام علی علیه السلام :دانشمند ، زنده ای میان مردگان است .

امام علی علیه السلام :دانشمندان ، تا شب و روز برپاست ، ماندگارند .

امام علی علیه السلام :کسی که دانشی را زنده کرد ، نمی میرد .

امام علی علیه السلام :کسی که حکمتی را نشر داد ، با آن یاد می شود .

امام علی علیه السلام :دانشمند ، زنده است؛ اگر چه مرده باشد . نادان مرده است؛ اگر چه زنده باشد .

امام علی علیه السلام در اشعار منسوب به ایشان : برای دانش به پاخیزیم و به جای آن ، چیز دیگری را مجوییم / که مردم مرده و اهل دانش ، زنده اند .

ر . ک : ج 2 ص 281 (حقیقت زندگانی) .

ی مرگشان ، شکافی در دین استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مرگ دانشمند ، شکافی در اسلام است که آمد و رفت شب و روز ، آن را پُر نمی سازد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مرگ دانشمند ، مصیبتی جبران ناپذیر و شکافی پُرنشدنی است و آن ، ستاره ای است که ناپدید می گردد و مرگ یک قبیله ای از مرگ یک دانشمند ، آسان تر است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :ما قَبَضَ اللّهُ عالِماً إلاّ كانَ ثَغرَةً فِى الإِسلامِ لا تُسَدُّ بِمِثلِهِ (1) إلى يَومِ القِيامَهِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ لا يَقبِضُ العِلمَ انتِزاعاً يَنتَزِعُهُ مِنَ العِبادِ ، ولكِن يَقبِضُ العِلمَ بِقَبضِ العُلَماءِ ، حَتّى إذا لَم يُبقِ عالِماً ، اِتَّخَذَ النّاسُ رُؤوساً جُهّالاً ، فَسُئِلوا فَأفتَوا بِغَيرِ عِلمٍ ، فَضَلّوا وأضَلّوا. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لَمَوتُ ألفِ عابِدٍ أيسَرُ عِندَ اللّهِ مِن مَوتِ رَجُلٍ عاقِلٍ عَقَلَ عَنِ اللّهِ عز و جلحَلالَهُ وحَرامَهُ ، وإن لَم يَكُن يَزيدُ عَلَى الفَريضَهِ شَيئاً. (4)

المواعظ العدديّه عن أبى اُمامه عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :خُذُوا العِلمَ قَبلَ أن يَذهَبَ . قالوا : وكَيفَ يَذهَبُ العِلمُ يا نَبِىَّ اللّهِ وفينا كِتابُ اللّهِ ؟! قالَ : فَغَضِبَ ، لا يُغضِبُهُ اللّهُ ، ثُمَّ قالَ : ثَكَلَتكُم اُمَّهاتُكُم ، أوَلَم تَكُنِ التَّوراهُ وَالإِنجيلُ فى بَنى إسرائيلَ فَلَم يُغنِيا عَنهُم شَيئاً ؟! إنَّ ذَهابَ العِلمِ أن يَذهَبَ حَمَلَتُهُ ، إنَّ ذَهابَ العِلمِ أن يَذهَبَ حَمَلَتُهُ. (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى قَولِ اللّهِ تَعالى: «أَوَ لَمْ يَرَوْاْ أَنَّا نَأْتِى الْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» (6) : ذَهابُ العُلَماءِ. (7)

.

1- .وفى الجامع الصغير : «ثلمته» بدل «بمثله» .
2- .الفردوس : ج 4 ص 73 ح 6227 ، الجامع الصغير : ج 2 ص 502 ح 7957 نقلاً عن السجزى فى الإبانه والموهبى فى العالم وفيه «ثلمته» بدل«بمثله»وكلاهما عن ابن عمر، كنزالعمّال: ج 14 ص 232 ح 38524 نقلاًعن ابن عساكرعن أبيشجره.
3- .صحيح البخارى : ج 1 ص 50 ح 100 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2058 ح 2673 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 31 ح 2652 وفيهما «لم يترک» بدل «لم يُبقِ»، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 20 ح 52 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 82 ح 243 ، الفردوس : ج 1 ص 165 ح 609 كلّها عن عبداللّه بن عمرو بن العاص ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 559 ح 6521 عن عبداللّه بن عمر

وراجع: الأمالى ، المفيد : ص 20 ح 1 وكنز الفوائد : ج 2 ص 108 ومنيه المريد : ص 281، بحارالأنوار : ج 2 ص 24 ح 74 .
4- .الفردوس : ج 3 ص 456 ح 5409 عن أنس .
5- .سنن الدارمى : ج 1 ص 82 ح 244 و راجع : مسند ابن حنبل : ج 6 ص 272 ح 17941 و المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 180 ح 339 .
6- .الرعد : 41 .
7- .الدرّ المنثور : ج 4 ص 665 نقلاً عن ابن مردويه عن أبى هريره ؛ الكافى : ج 1 ص 38 ح 6 عن جابر عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 186 ح 560 عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «فقد» بدل «ذهاب» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، دانشمندی را قبض روح نمی کند ، مگر آن که شکافی در اسلام پدید می آید که تا روز قیامت پُر نمی گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، دانش را با جدا کردن از بندگان نمی گیرد؛ بلکه دانش را با قبضِ روح دانشمندان می گیرد ، تا آن جا که دانشمندی باقی نمی گذارد و مردم، نادانان را به عنوان سرور خود ، بر می گزینند و از آنان می پرسند . پس نادانسته فتوا می دهند و گم راه می شوند و گم راه می کنند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مرگ هزار عابد ، نزد خدا آسان تر از مرگ خردمندی آشنا به حلال و حرام الهی است؛ حتّی اگر به چیزی بیشتر از واجبات ، عمل نمی کند .

المواعظ العددیّه به نقل از ابو اُمامه : پیامبر خدا فرمود : «دانش را بگیرید ، پیش از آن که برود» . گفتند : ای پیامبر خدا ! چگونه با وجود کتاب خدا در میان ما دانش برود؟ پیامبر خدا خشمگین شد که خدا او را به خشم نیاورد و سپس فرمود : «مادرهایتان به سوگ شما بنشینند . مگر تورات و انجیل در میان بنی اسرائیل نبود که هیچ برایشان کارساز نشد؟ رفتن دانش ، آن است که حاملان آن بروند . بی گمان ، رفتن دانش ، آن است که حاملان آن بروند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره گفته خدای متعال : «آیا ندیده اند که ما به زمین می آییم و از کرانه های آن می کاهیم؟» : منظور ، از دست رفتن دانشمندان است .

.

الإمام علىّ عليه السلام :ثُلمَةُ الدّينِ مَوتُ العُلَماءِ . (1)

عنه عليه السلام :إذا ماتَ العالِمُ ثُلِمَ فِى الإِسلامِ ثُلمَةٌ لا يَسُدُّها إلاّ خَلَفٌ مِنهُ. (2)

عنه عليه السلام :إذا ماتَ العالِمُ ثُلِمَ فِى الإِسلامِ ثُلمَةٌ لا يَسُدُّها شَىءٌ إلى يَومِ القِيامَهِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إذا ماتَ المُؤمِنُ الفَقيهُ ثُلِمَ فِى الإِسلامِ ثُلمَةٌ لا يَسُدُّها شَىءٌ. (4)

الإمام الكاظم عليه السلام :إذا ماتَ المُؤمِنُ ... ثُلِمَ فِى الإِسلامِ ثُلمَةٌ لايَسُدُّها شَىءٌ ؛ لِأَنَّ المُؤمِنينَ الفُقَهاءَ حُصونُ الإِسلامِ كَحِصنِ سورِ المَدينَهِ لَها. (5)

الإمام الصادق عليه السلام :ما مِن أحَدٍ يَموتُ مِنَ المُؤمِنينَ أحَبَّ إلى إبليسَ مِن مَوتِ فَقيهٍ. (6)

العالِمُ إذا ماتَ بَكى عَلَيهِ كُلُّ شَىءٍ حَتَّى الحيتانُ فِى البَحرِ. (7) :رسول اللّه صلى الله عليه و آله ک يَبكى عَلى مَوتِهِم كُلُّ شَىءٍ

.

1- .المواعظ العدديّه : ص 54 .
2- .الإرشاد: ج 1 ص 230 عن الحارث الأعور ، منيه المريد: ص 113 و ص 376 ، الخصال: ص 504 ح 1 عن الحسن بن الحسن بن علىّ عن أبيه عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 2 ص 44 ح 12 .
3- .المحاسن : ج 1 ص 364 ح 785 عن سليمان بن جعفرالجعفرى عن رجل عن الإمام الصادق عليه السلام ، بصائر الدرجات : ص 5 ح 10 عن الإمام الصادق عليه السلام ، مستطرفات السرائر: ص 158 ح 28 ، أعلام الدين: ص 91، بحارالأنوار : ج 2 ص 43 ح 9 وراجع: عدّه الداعى : ص 71 .
4- .الكافى : ج 1 ص 38 ح 2 عن ابن أبى عمير عن بعض أصحابه ، منيه المريد : ص 113، بحارالأنوار : ج 1 ص 220 ح 56 .

5- .الكافى : ج 1 ص 38 ح 3 عن علىّ بن أبى حمزه، بحارالأنوار : ج 82 ص 177 ح 18 .
6- .الكافى : ج 1 ص 38 ح 1 عن سليمان بن خالد، بحارالأنوار : ج 1 ص 220 ح 55 .
7- .الفردوس: ج 3 ص 72 ح 4202 عن أنس.

ک گریستن همه چیز بر مرگ آنان

امام علی علیه السلام :شکاف دین به مرگ دانشمندان است .

امام علی علیه السلام :هنگامی که دانشمندی می میرد ، چنان شکافی در اسلام پدید می آید که جز جانشینش آن را پُر نمی سازد .

امام علی علیه السلام :هنگامی که دانشمندی می میرد ، چنان شکافی در اسلام پدید می آید که تا روز قیامت ، هیچ چیز آن را پُر نمی سازد .

امام صادق علیه السلام :هنگامی که مؤمن فقیهی می میرد ، شکافی در اسلام پدید می آید که هیچ چیز آن را پُر نمی سازد .

امام کاظم علیه السلام :هنگامی که مؤمن می میرد ، ... شکافی در اسلام پدید می آید که هیچ چیز آن را پُر نمی سازد ؛ زیرا مؤمنان فقیه ، دژهای اسلام اند؛ چون باروی شهر .

امام صادق علیه السلام :نزد ابلیس ، مرگ هیچ یک از مؤمنان ، از مرگ فقیه ، محبوب تر نیست .

ک گریستن همه چیز بر مرگ آنانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چون دانشمند بمیرد ، همه چیز ، حتّی ماهیان در دریا بر او می گریند .

.

عنه صلى اللهِ عليه و آله :إنَّ السَّماءَ وَالأَرضَ لَتَبكى عَلَى المُؤمِنِ إذا ماتَ أربَعينَ صَباحاً ، وإنَّها لَتَبكى عَلَى العالِمِ إذا ماتَ أربَعينَ شَهراً. (1)

راجع : ج 2 ص 408 (خصائص الحكماء) .

1 / 2خَصائِصُ الرّاسِخينَ فِى العِلمِالكتاب«لَّكِنِ الرَّ سِخُونَ فِى الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْکَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِکَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَوةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّکَوةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ أُوْلَئِکَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا» . (2)

«هُوَ الَّذِى أَنزَلَ عَلَيْکَ الْکِتَبَ مِنْهُ ءَايَتٌ مُّحْکَمَتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتَبِ وَأُخَرُ مُتَشَبِهَتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِى قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَهِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَالرَّ سِخُونَ فِى الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ کُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّکَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الْأَلْبَبِ» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الرّاسِخونَ فِى العِلمِ مَن بَرَّت يَمينُهُ ، وصَدَقَ لِسانُهُ ، وَاستَقامَ بِهِ قَلبُهُ ، وعَفَّ بَطنُهُ وفَرجُهُ. (4)

الإمام علىّ عليه السلام :اِعلَم أنَّ الرّاسِخينَ فِى العِلمِ هُمُ الَّذينَ أغناهُم عَنِ اقتِحامِ السُّدَدِ المَضروبَهِ دونَ الغُيوبِ الإقرارُ بِجُملَهِ ما جَهِلوا تَفسيرَهُ مِنَ الغَيبِ المَحجوبِ ، فَمَدَحَ اللّهُ تَعالى اِعتِرافَهُم بِالعَجزِ عَن تَناوُلِ ما لَم يُحيطوا بِهِ عِلماً ، وسَمّى تَركَهُمُ التَّعَمُّقَ فيما لَم يُكَلِّفهُمُ البَحثَ عَن كُنهِهِ رُسوخاً. (5)

.

1- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 346 عن ابن عبّاس، بحارالأنوار : ج 77 ص 84 .
2- .النساء : 162 .
3- .آل عمران : 7 .
4- .الفردوس : ج 2 ص 288 ح 3327 عن أبى الدرداء ، كنزالعمّال : ج 15 ص 875 ح 43476 نقلاً عن الطبرانى عن أبى الدرداء وأنس وأبى اُمامه وواثله معا نحوه .

5- .نهج البلاغه : الخطبه 91 ، التوحيد : ص 55 ح 13 كلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، تفسير العيّاشى ¨ : ج 1 ص 163 ح 5 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام وكلاهما نحوه، بحارالأنوار : ج 3 ص 257 ح 1 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسمان و زمین ، چهل روز بر مرگ مؤمن می گریند و همانها بر مرگ دانشمند ، چهل ماه می گریند .

ر . ک : ج 2 ص 409 (ویژگی های حکیمان) .

1 / 2ویژگی های راسخان در دانشقرآن«ولی راسخان در دانش ، از میان آنان و مؤمنان ، آنچه را به تو نازل شده و آنچه را پیش از تو نازل شده است ، باور دارند ، و برپا دارندگان نماز و پرداخت کنندگان زکات و ایمان آوردندگان به خدا و روز بازپسین ، آنان را به زودی پاداشی بزرگ می دهیم» .

«اوست کسی که این کتاب را بر تو فرو فرستاد . پاره ای از آن ، آیه هایی محکم اند که اساس کتاب اند و پاره ای دیگر ، متشابه اند . امّا کسانی که در دل هایشان کژی است ، برای فتنه جویی و طلب تأویل آن ، پیگیر متشابهات آن می شوند ، حال آن که تأویلش را جز خدا و راسخان در دانش که می گویند : «ما به آن ایمان آوردیم . همه از نزد پروردگارمان است» ، نمی دانند و جز خردمندان ، کسی پند نمی گیرد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :راسخان در دانش ، کسانی اند که به سوگند خود ، وفادارند و زبان راست و دل صاف و عفّتِ شکم و فرْج دارند .

امام علی علیه السلام :بدان که راسخان در دانش ، کسانی اند که اقرار به ناآگاهی از رازهای نهان ، آنان را از نسنجیده درآمدن بر پرده های غیب ، بی نیاز کرده است . خداوند متعال ، اعتراف آنان را به ناتوانی از نیل به آنچه بر آن آگاهی ای ندارند ، ستوده و فرو نرفتن آنان را در آنچه مکلّف به کاویدن از نهانش نیستند ، رسوخ نامیده است .

.

عنه علیه السلام :أینَ الَّذینَ زَعَموا أنَّهُمُ الرّاسِخونَ فِی العِلمِ دونَنا ، کَذِباً وبَغیاً عَلَینا ، أن رَفَعَنَا اللّهُ ووَضَعَهُم ، وأعطانا وحَرَمَهُم ، وأدخَلَنا وأخرَجَهُم ، بِنا یُستَعطَی الهُدی ویُستَجلَی العَمی. (1)

الإمام الباقر علیه السلام فی تفسیر الرّاسِخونَ فِی العِلمِ : مَن لا یَختَلِفُ فی عِلمِهِ. (2)

1 / 3خَصائِصُ أعلَمِ النّاسِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :أعلَمُ النّاسِ مَن جَمَعَ عِلمَ النّاسِ إلی عِلمِهِ. (3)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 144 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 285 عن أبی القاسم الکوفی ، غرر الحکم : ح 2826 وفیه «بغیا علینا وحسداً لنا»، بحارالأنوار : ج 23 ص 205 ح 53 .
2- .الکافی : ج 1 ص 245 ح 1 عن الحسن بن العبّاس عن الإمام الجواد عن الإمام الصادق علیهماالسلام وراجع: بحارالأنوار : ج 23 ص 204 و 205 .
3- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 395 ح 5840 عن یونس بن ظبیان عن الإمام الصادق عن أبیه عن جدّه علیهم السلام ، الخصال : ص 5 ح 13 عن سیف بن عمیره عن الإمام الصادق عن الإمام علیّ علیهماالسلامنحوه ، معانی الأخبار : ص 195 ح 1 عن أبی حمزه الثمالی عن الإمام الصادق عن أبیه عن جدّه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، الأمالی، الصدوق : ص 72 ح 41 عن یونس بن ظبیان عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، المحاسن : ج 1 ص 360 ح 773 عن علیّ بن سیف رفعه عن الإمام علیّ علیه السلام ، کنز الفوائد : ج 1 ص 300 عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، بحارالأنوار : ج 1 ص 164 ؛ سنن الدارمی: ج 1 ص 91 ح 290 عن طاووس ، مسند أبی یعلی: ج 2 ص 442 ح 2180 عن جابر بن عبداللّه وکلاهما نحوه .

ص: 319

1 / 3 ویژگی های داناترینِ مردم

امام علی علیه السلام :کجایند آنهایی که به دروغ و ستم برما پنداشتند که خود ، راسخان در دانش اند ، نه ما ؟! [بنگرند که] خدا ما را برکشیده و آنان را پست کرده ، و به ما بخشیده و آنان را محروم وا نهاده ، و ما را داخل نموده و آنان را بیرون کرده است؛ به ما ره می جویند و روشنایی می یابند .

امام باقر علیه السلام در بیان معنای راسخان در دانش : آن که در دانشش اختلاف نباشد [وگفته هایش یکدیگر را نقض نکنند] .

1 / 3ویژگی های داناترینِ مردمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :داناترینِ مردم ، کسی است که دانش مردم را بر دانش خویش بیفزاید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :سَأَلَ موسى رَبَّهُ عز و جل قالَ : رَبِّ أىُّ عِبادِکَ أعلَمُ؟ قالَ : عالِمٌ لا يَشبَعُ مِنَ العِلمِ يَجمَعُ عِلمَ النّاسِ إلى عِلمِهِ. (1)

3206.الإمام الصادق عليه السلام :جامع بيان العلم وفضله عن كعب :قالَ موسى عليه السلام : يا رَبِّ أىُّ عِبادِکَ أعلَمُ؟

قالَ : عالِمٌ غَرثانُ (2) مِنَ العِلمِ . ويوشَکُ أن تَرَوا جُهّالَ النّاسِ يَتَباهَونَ بِالعِلمِ ويَتَغايَرونَ عَلَيهِ كَما تَتَغايَرُ النِّساءُ عَلَى الرِّجالِ ، فَذاکَ حَظُّهُم مِنهُ.
3207(3).الإمام الرضا عليه السلام :لقمان عليه السلام لِمَن قالَ لَهُ: أىُّ النّاسِ أعلَمُ ؟ : مَنِ ازدادَ مِن عِلمِ النّاسِ إلى عِلمِهِ. (4)3206.امام صادق عليه السلام :المستدرک على الصحيحين عن عبداللّه بن مسعود :قالَ لِىَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : ... يا عَبدَ اللّهِ بنَ مَسعودٍ .

قُلتُ : لَبَّيکَ وسَعدَيکَ ثَلاثَ مَرّاتٍ .

قالَ : هَل تَدرى أىُّ النّاسِ أعلَمُ؟

قُلتُ : اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ .

قالَ : فَإِنَّ أعلَمَ النّاسِ أبصَرُهُم بِالحَقِّ إذَا اختَلَفَتِ النّاسُ. (5)3207.امام رضا عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله لِرَجُلٍ قالَ لَهُ : اُحِبُّ أن أكونَ أعلَمَ النّاسِ : اِتَّقِ اللّهَ تَكُن أعلَمَ النّاسِ. (6)3208.الإمام الباقر عليه السلام (فى قَولِ اللّهِ تَعالى : {Q} «قَالَ لَا يَنَال) الإمام علىّ عليه السلام :أعلَمُ النّاسِ المُستَهتَرُ (7) بِالعِلمِ. (8) .

1- .الفردوس : ج 2 ص 314 ح 3419 ، البدايه والنهايه : ج 1 ص 291 كلاهما عن أبى هريره .
2- .عالِمٌ غَرثانُ : أى جائع (النهايه : ج 3 ص 353) .
3- .جامع بيان العلم وفضله : ج 2 ص 151 عن كعب .
4- .الزهد لابن حنبل: ص 131 نقلاً عن كتاب ابن قلابه ، ربيع الأبرار: ج 3 ص294 ، البدايه والنهايه : ج 2 ص 128.
5- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 522 ح 3790 ، حليه الأولياء : ج 4 ص 177 ، جامع بيان العلم وفضله : ج 2 ص 43، كنزالعمّال : ج 15 ص

890 ح 43525 .
6- .کنزالعمّال : ج 16 ص 127 ح 44154 عن خالد بن الولید .
7- .استُهتِرَ فلانٌ بکذا فهو مُهتَرٌ به ومُستَهتَر : أی مُولَعٌ به لا یتحدّث بغیره ولا یفعل غیره (النهایه : ج 5 ص 243) .
8- .غرر الحکم : ح 3079، عیون الحکم والمواعظ : ص 120 ح 2732 .

3209.الإمام الصادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :موسی علیه السلام از پروردگارش پرسید : پرورگارا! کدام یک از بندگانت داناترند؟

فرمود : «دانشمندی که از دانش ، سیر نگردد و دانش مردم را بر دانش خویش بیفزاید» .3210.مجمع البیان :جامع بیان العلم وفضله به نقل از کعب : موسی علیه السلام گفت : پروردگارا! کدام یک از بندگانت داناترند؟

فرمود : «دانشمندی که همیشه گرسنه دانش باشد ، و به زودی مردم نادان را می بینی که به دانش ، مباهات می کنند و همچون غیرت زنان بر مردان ، بر آن غیرت می ورزند و تنها همان ، بهره ایشان از دانش است» .3208.امام باقر علیه السلام (درباره این فرموده خداوند متعال که : {Q} «پیمان) لقمان علیه السلام در پاسخ کسی که از او پرسید: کدام یک از مردم داناترند؟ : آن که از دانش مردم به دانش خود بیفزاید .3209.امام صادق علیه السلام :المستدرک علی الصحیحین به نقل از ابن مسعود : پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود : ای عبداللّه بن مسعود! گفتم : بله، بله (سه بار). «آیا می دانی کدام یک از مردم ، داناترند؟».

گفتم : خدا و پیامبرش داناترند .

فرمود : «بی گمان ، داناترین مردم ، بیناترین آنها به حق ، هنگام اختلاف مردم است» .3210.مجمع البیان:پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مردی که به ایشان گفت : ای پیامبر خدا ! دوست دارم که داناترینِ مردم باشم : از خدا پروا کن تا داناترین مردم باشی .3211.علل الشرایع عن سلمه بن عطا عن الإمام الصادق علیهامام علی علیه السلام :شیفته دانش ، داناترینِ مردم است . .

3212.الإمام الصادق عليه السلام :عنه عليه السلام :أعلَمُ النّاسِ مَن لَم يُزِلِ الشَّكُّ يَقينَهُ. (1)3213.التوحيد عن إسحاق بن راهويه :عنه عليه السلام :أعظَمُ النّاسِ عِلماً أشَدُّهُم خَوفاً للّهِ سُبحانَهُ. (2)راجع : ج 2 ص 280 ح 1326 .

1 / 4فَضلُ العالِمِ عَلَى العابِدِ3214.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :فَضلُ العالِمِ عَلَى العابِدِ كَفَضلِ القَمَرِ عَلى سائِرِ النُّجوم لَيلَةَ البَدرِ. (3)3215.الإمام علىّ عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ فَضلَ العالِمِ عَلَى العابِدِ كَفَضلِ الشَّمسِ عَلَى الكَواكِبِ ، وفَضلَ العابِدِ عَلى غَيرِ العابِدِ كَفَضلِ القَمَرِ عَلَى الكَواكِبِ. (4)3214.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :فَضلُ العالِمِ عَلَى العابِدِ كَفَضلى عَلى أدناكُم. (5)3215.امام على عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :فَضلُ العالِمِ عَلَى الشَّهيدِ دَرَجَةٌ ، وفَضلُ الشَّهيدِ عَلَى العابِدِ دَرَجَةٌ ، وفَضلُ النَّبِيِّ عَلَى العالِمِ دَرَجَةٌ ، وفَضلُ القُرآنِ عَلى سائِرِ الكَلامِ كَفَضلِ اللّهِ عَلى خَلقِهِ ، وفَضلُ العالِمِ عَلى سائِرِ النّاسِ كَفَضلى عَلى أدناهُم. (6) .

1- .غرر الحكم : ح 3208، عيون الحكم والمواعظ : ص 122 ح 2773 .
2- .غرر الحكم : ح 3148، عيون الحكم والمواعظ : ص 112 ح 2431 .
3- .الكافى : ج 1 ص 34 ح 1 عن عبداللّه بن ميمون القدّاح عن الإمام الصادق عليه السلام ، ثواب الأعمال : ص 159 ح 1 ، الأمالى ، الصدوق : ، ص 116 ح 99 كلاهما عن عبداللّه بن ميمون القدّاح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وراجع: سنن أبى داود : ج 3 ص 317 ح 3641 وسنن الترمذى : ج 5 ص 49 ح 2682 وسنن ابن ماجه : ج 1 ص 81 ح 223 .
4- .بصائرالدرجات : ص 8 ح 8 عن مسعده بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام، بحارالأنوار : ج 1 ص 164 ح 2 وراجع: تحف العقول: ص 410 .
5- .سنن الترمذى: ج 5 ص 50 ح 2685 عن أبى اُمامه ، سنن الدارمى: ج 1 ص 193 ح 294 عن مكحول ، الفردوس: ج 3 ص 129 ح 4346 عن أبى سعيد الخدرى وفيه «... كفضلى على اُمّتى»، كنزالعمّال : ج 10 ص 145 ح 28740 ؛ منيه المريد: ص 101 .
6- .مجمع البيان : ج 9 ص 380 عن جابر بن عبداللّه .

3216.الإمام الباقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :داناترینِ مردم ، کسی است که شک ، یقینش را زایل نکند .3217.الکافی عن زراره عن الإمام الباقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانشمندترینِ مردم ، بیمناک ترین آنان از خدای سبحان است .ر . ک : ج 2 ص 281 ح 1326 .

1 / 4برتری دانشمند بر عابد3217.الکافی (به نقل از زراره) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برتری دانشمند بر عابد ، مانند برتری ماه شب چهارده بر دیگر ستارگان است .3218.امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بی گمان ، برتری دانشمند بر عابد ، مانند برتری خورشید بر ستارگان است و برتری عابد بر غیر عابد ، مانند برتری ماه بر ستارگان است .3219.امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برتری دانشمند بر عابد ، مانند برتری من بر کمترینِ شماست .3220.عنه علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برتریِ دانشمند بر شهید ، یک درجه است و برتری شهید بر عابد ، یک درجه است و برتری پیامبر بر دانشمند ، یک درجه است و برتری قرآن بر دیگر سخن ها ، همچون برتری خدا بر آفریدگانش است و برتری دانشمند بر دیگر مردم ، مانند برتری من بر کمترینِ آنهاست .

.

3221.الإمام الرضا عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :فُضِّلَ العالِمُ عَلَى العابِدِ سَبعينَ دَرَجَةً ، ما بَينَ كُلِّ دَرَجَتَينِ كَما بَينَ السَّماءِ وَالأَرضِ.

3222(1).الإمام الصادق عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :فَضلُ العالِمِ عَلَى العابِدِ سَبعونَ دَرَجَةً ، بَينَ كُلِّ دَرَجَتَينِ حُضرُ الفَرَسِ (2) سَبعينَ عاماً ، وذلِكَ لِأَنَّ الشَّيطانَ يَضَعُ البِدعَةَ لِلنّاسِ فَيُبصِرُهَا العالِمُ فَيُزيلُها ، وَالعابِدُ يُقبِلُ عَلى عِبادَتِهِ.

3220(3).امام صادق عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :فَضلُ المُؤمِنِ العالِمِ عَلَى المُؤمِنِ العابِدِ سَبعونَ دَرَجَةً.

3221(4).امام رضا عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :بَينَ العالِمِ وَالعابِدِ مِئَةُ دَرَجَةٍ ، بَينَ كُلِّ دَرَجَتَينِ حُضرُ (5) الجَوادِ المُضمَرِ سَبعينَ سَنَةً.

3222(6).امام صادق عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :لَساعَةٌ مِن عالِمٍ يَتَّكِئُ عَلى فِراشِهِ يَنظُرُ فى عِلمِهِ خَيرٌ مِن عِبادَةِ العابِدِ سَبعينَ عاماً.

3223(7).الإمام الصادق عليه السلام (فى قَولِ اللّهِ : {Q} «إِنِّى جَاعِلُکَ لِلنَّ) عنه صلى الله عليه و آله :رَكعَةٌ مِن عالِمٍ بِاللّهِ خَيرٌ مِن أَلفِ رَكعَةٍ مِن مُتَجاهِلٍ بِاللّهِ.

3224(8).رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله مِن وَصِيَّتِهِ لعلىّ عليه السلام : يا عَلِىُّ ، رَكعَتَينِ يُصَلّيهِمَا العالِمُ أفضَلُ مِن أَلفِ رَكعَةٍ يُصَلّيهَا العابِدُ. (9) .

1- .مسند أبى يعلى : ج 1 ص 392 ح 853 عن عبدالرحمن بن عوف عن أبيه ، أُسد الغابه : ج 3 ص 477 عن أبى سلمه بن عبدالرحمن عن أبيه ، الفردوس : ج 3 ص 128 ح 4344 عن عبدالرحمن بن عوف .

2- .حُضْر الفرس : ارتفاع الفرس فى عَدْوِهِ (لسان العرب : ج 4 ص 201) .

3- .منيه المريد : ص 100 ، روضه الواعظين : ص 17، بحارالأنوار : ج 2 ص 24 ح 72 ؛ الفردوس : ج 3 ص 128 ح 4345 عن عبداللّه بن عمرو نحوه، كنزالعمّال : ج 10 ص 175 ح 28914 .

4- .جامع بيان العلم وفضله: ج 1 ص 22 عن ابن عبّاس، كنزالعمّال : ج 10 ص 155 ح 28797 .

5- .الحُضْر : العَدْوُ (النهايه : ج 1 ص 398) .

6- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 27 ، كشف الخفاء : ج 2 ص 112 ح 1828 كلاهما عن أبى هريره ، إتحاف الساده المتّقين : ج 1 ص 84 .

7- .أعلام الدين : ص 92 عن جابر و ص 80 وفيه «من عباده ثلاثين عاما» ، ، جامع الأخبار : ص 109 ح 194 عن جابر ، روضه الواعظين : ص 16 ؛

كنزالعمّال : ج 10 ص 154 ح 28789 نقلاً عن الفردوس عن جابر .
8- .كنزالعمّال: ج 10 ص 154 ح 28786 نقلاً عن الشيرازى فى الألقاب عن الإمام علىّ عليه السلام .
9- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 367 ح 5762 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 73 ح 49 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 331 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وراجع: بحارالأنوار : ج 2 ص 19 ح 51 .

3225.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمند بر عابد ، هفتاد درجه برتری داده شده است که میان هر دو درجه ، به اندازه میان آسمان و زمین است .3223.امام صادق علیه السلام (درباره این فرموده خداوند که: {Q} «من تو را پیشو) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برتری دانشمند بر عابد ، هفتاد درجه است که میان هر دو درجه ، هفتاد سال تاختن اسب است و این ، به آن جهت است که شیطان در میان مردم ، بدعت می نهد . پس دانشمند ، آن را می بیند و بر می دارد؛ در حالی که عابد ، به عبادت خود توجّه دارد .3224.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برتری مؤمن دانشمند بر مؤمن عابد ، هفتاد درجه است .3225.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :میان دانشمند و عابد ، صد درجه است که میان هر دو درجه ، هفتاد سال تاختن اسب راهوارِ میانْ باریک است .3226.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یک ساعتی که دانشمند بر پشتی خود تکیه بزند و در دانشش بنگرد ، بهتر از هفتاد سال عبادت عابد است .3227.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یک رکعت از دانا به خدا ، بهتر از هزار رکعتِ نادان به خداست .3228.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارشش به علی علیه السلام : ای علی! دو رکعت نماز که دانشمند می خوانَد ، برتر از هزار رکعت است که عابد می خواند . .

3229.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله أيضاً : يا عَلِيُّ ، نَومُ العالِمِ أفضَلُ مِن عِبادَهِ العابِدِ. (1)3230.الإمام علىّ عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :يَبعَثُ اللّهُ تَعالَى العالِمَ وَالعابِدَ يَومَ القِيامَهِ ، فَإِذَا اجتَمَعا عِندَ الصِّراطِ ، قيلَ لِلعابِدِ : اُدخُلِ الجَنَّهَ فَانعَم فيها بِعِبادَتِکَ ، وقيلَ لِلعالِمِ : قِف هاهُنا فى زُمرَهِ الأَنبِياءِ ، فَاشفَع فيمَن أحسَنتَ أَدَبَهُ فِى الدُّنيا. (2)3231.تفسير العيّاشى عن مرزبان القمّى :عنه صلى الله عليه و آله :ما عُبِدَ اللّهُ بِشَىءٍ أفضَلَ مِن فِقهٍ فِى الدّينِ ، ولَفَقيهٌ واحِدٌ أشَدُّ عَلَى الشَّيطانِ مِن ألفِ عابِدٍ ، وإنَّ لِكُلِّ شَىءٍ عِماداً ، وعِمادُ الدّينِ الفَقيهُ. (3)3226.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :رَكعَتانِ مِن عالِمٍ خَيرٌ مِن سَبعينَ رَكعَهً مِن جاهِلٍ ؛ لِأَنَّ العالِمَ تَأتيهِ الفِتنَهُ فَيَخرُجُ مِنها بِعِلمِهِ ، وتَأتِى الجاهِلَ فَيَنسِفُهُ نَسفاً. (4)3227.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العالِمُ أعظَمُ أجراً مِنَ الصّائِمِ القائِمِ الغازى فى سَبيلِ اللّهِ. (5) .

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 367 ح 5762، بحارالأنوار : ج 2 ص 22 ح 66 وفيه «ألف ركعه يصلّيها العابد» بدل «عباده العابد» .
2- .أعلام الدين : ص 81 وراجع علل الشرائع : ص 394 ح 11 وبصائر الدرجات : ص 7 ح 7 ؛ جامع بيان العلم وفضله: ج 1 ص 22 والفردوس : ج 1 ص 326 ح 1293 .
3- .تنبيه الغافلين: ص 431 ح 674 ، سنن الدار قطنى: ج 3 ص 79 ح 294 ، المعجم الأوسط: ج 6 ص 194 ح 6166 ، شُعب الإيمان: ج 2 ص 266 ح 1712 وفيهما «الفقه» بدل «الفقيه» وكلّها عن أبى هريره .
4- .الاختصاص : ص 245، بحارالأنوار : ج 1 ص 208 ح 10 .
5- .الكافى: ج 1 ص 37 ح 1 عن سليمان بن جعفر الجعفرى عمّن ذكره ، الإرشاد: ج 1 ص 230 عن الحارث الأعور وفيه «المجاهد» بدل «الغازى» ، المحاسن: ج 1 ص 364 ح 786 عن سليمان بن جعفرالجعفرى عن رجل عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام، مستطرفات السرائر: ص 158 ح 28 ، بصائر الدرجات: ص 5 ح 10 عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، منيه المريد: ص 234، بحارالأنوار : ج 2 ص 17 ح 42 .

3228.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آنچه به علی علیه السلام سفارش کرده است : ای علی! خواب دانشمند ، برتر از عبادت عابد است .3229.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای متعال ، روز قیامت ، دانشمند و عابد را برمی انگیزد و چون نزد صراط گِرد آمدند، به عابد گفته می شود : «به بهشت برو و از نتیجه عبادتت بهره مند شو» و به دانشمند گفته می شود : «در این جا در زمره پیامبران بمان و هرکس را که در دنیا به نیکی آموزش داده ای ، شفاعت کن» .3230.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، به چیزی برتر از فهم در دین ، عبادت نشده است و بی گمان ، یک فقیه از هزار عابد بر شیطان سخت تر است ، و هر چیز ، ستونی دارد و ستون دین ، فقیه است .3231.تفسیر العیّاشی (به نقل از مرزبان قمّی) امام علی علیه السلام :دو رکعت نماز دانشمند ، بهتر از هفتاد رکعت نادان است؛ زیرا فتنه چون به دانشمند برسد ، با دانش خویش از آن بیرون می آید و به نادان که برسد ، وی را از جا برمی کَنَد .3232.الإمام الباقر علیه السلام (فی قَولِ اللّه ِ تَعالی : {Q} «وَءَاتَيْنَهُم) امام علی علیه السلام :دانشمند ، از روزه دار شب زنده دارِ مجاهد در راه خدا ، پاداش بزرگ تری دارد . .

3233.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :نَومٌ عَلى عِلمٍ خَيرٌ مِن اجتِهادٍ عَلى جَهلٍ. (1)3234.عنه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عالِمٌ يُنتَفَعُ بِعِلمِهِ خَيرٌ مِن ألفِ عابِدٍ. (2)3235.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام :عالِمٌ أفضَلُ مِن ألفِ عابِدٍ، وألفِ زاهِدٍ، وألفِ مُجتَهِدٍ. (3)3236.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :الرّاوِيَهُ لِحَديثِنا يَشُدُّ بِهِ قُلوبَ شيعَتِنا أفضَلُ مِن ألفِ عابِدٍ. (4)3232.امام باقر عليه السلام (درباره اين آيه : {Q} «و به آنان (آل ابراهيم) ،) عنه عليه السلام :يَأتى صاحِبُ العِلمِ قُدّامَ العابِدِ بِرَبوَهٍ مَسيرَهَ خَمسِمِئَهِ عامٍ. (5)3233.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام الرضا عليه السلام :يُقالُ لِلعابِدِ يَومَ القِيامَهِ : نِعمَ الرَّجُلُ كُنتَ ؛ هِمَّتُكَ ذاتُ نَفسِكَ ، وكَفَيتَ النّاسَ مَؤونَتَكَ ، فَادخُلِ الجَنَّهَ . ألا إنَّ الفَقيهَ مَن أفاضَ عَلَى النّاسِ خَيرَهُ ، وأنقَذَهُم مِن أعدائِهِم ، ووَفَّرَ عَلَيهِم نِعَمَ جِنانِ اللّهِ تَعالى ، وحَصَّلَ لَهُم رِضوانَ اللّهِ تَعالى ، ويُقالُ لِلفَقيهِ : يا أيُّهَا الكافِلُ لِأيتامِ آلِ مُحَمَّدٍ ، الهادى لِضُعَفاءِ مُحِبّيهِم ومُواليهِم، قِف حَتّى تَشفَعَ لِكُلِّ مَن أخَذَ عَنكَ أو تَعَلَّمَ مِنكَ. (6)راجع : ص 40 (فضل طلب العلم على العباده) و 246 ح 2595.

.

1- .كنزالعمّال : ج 10 ص 261 ح 29386 نقلاً عن آدم فى العلم .
2- .الفردوس : ج 3 ص 41 ح 4100 عن ابن عبّاس ؛ الكافى: ج 1 ص 33 ح 8 عن أبى حمزه عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «سبعين ألف» ، ثواب الأعمال : ص 159 ح 2 عن محمّد بن خالد البرقى عمّن ذكره عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «خير وأفضل من عباده سبعين ألف عابد» ، تحف العقول : ص 294 ، كنز الفوائد : ج 2 ص 109 ، منيه المريد: ص 111 والثلاثه الأخيره عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 2 ص 19 ح 50 .
3- .تحف العقول : ص 364 ، بصائر الدرجات : ص 8 ح 9 وليس فيه «وألف مجتهد» ، بحارالأنوار : ج 78 ص 247 ح 76 .
4- .الكافى : ج 1 ص 33 ح 9 ، منيه المريد : ص 373 ، بصائر الدرجات : ص 7 ح 6 مع زياده «يبثّ الناس ويسدّده» بدل «يشدّ» وكلّها عن معاويه بن عمّار.
5- .بصائر الدرجات: ص 7 ح 4 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 18 ح 48 .

6- .الاحتجاج : ج 1 ص 14 ح 9 عن يوسف بن محمّد بن زياد وعلىّ بن محمّد بن سيّار عن الإمام العسكرىّ عليه السلام ، منيه المريد : ص 117 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 343 ح 223 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 19 ح 7 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 5 ح 10 .

3235.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خوابیدن با دانش ، از کوشیدن جاهلانه بهتر است .3236.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمندی که از دانشش استفاده می شود ، از هزار عابد ، بهتر است .3237.عنه صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :دانشمند ، از هزار عابد و هزار زاهد و هزار کوشا [در طاعت]برتر است .3238.عنه صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :روایتگر حدیث ما که بدان ، دل های شیعیان ما را استوار می دارد ، از هزار عابد ، برتر است .3239.عنه صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :دانشمند ، پیشاپیش عابد و بر بلندایی به فاصله پانصد سال راه می آید .3240.عنه صلی الله علیه و آله :امام رضا علیه السلام :روز قیامت به عابد گفته می شود : «تو مرد خوبی بودی . به خود مشغول بودی و زحمتت را از دوش مردم برداشتی . پس داخل بهشت شو» . هان! فقیه ، کسی است که خیرش را بر مردم فرو می ریزد و آنان را از گزند دشمنانشان می رهانَد و نعمت های بهشت خدای متعال را بر آنان ، فراوان می نماید و خشنودی خدای متعال را برایشان به ارمغان می آورد ؛ و به فقیه گفته می شود : «ای سرپرست یتیمان خاندان محمّد ! ای راهنمای محبّان و دوستداران ناتوان ایشان! بِایست تا برای هر کس که از تو چیزی فرا گرفته یا آموخته ، شفاعت کنی» .ر . ک : ص 41 (برتری دانشجویی بر عبادت) و 247 ح 2595 .

.

1 / 5مَثَلُ العُلَماءِأ كَمَثَلِ النُّجومِ3240.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علَیه و آلِه :إنَّ مَثَلَ العُلَماءِ فِی الأرضِ كَمَثَلِ النُّجومِ فِی السَّماءِ ، يُهتَدى بِها فی ظُلُماتِ البَرِّ وَالبَحرِ ، فَإذَا انطَمَسَتِ النُّجومُ أوشَكَ أن تَضِلَّ الهُداهُ. (1)راجع : ص 322 ح 2767 2768 .

ب كَالبَدرِ3243.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :إنَّمَا العُلَماءُ فِی النّاسِ كَالبَدرِ فِی السَّماءِ يُضیءُ نورُهُ عَلى سائِرِ الكَواكِبِ. (2)ج كَمَن مَعَهُ السِّراجُ3245.الإمام علیّ علیه السلام :المواعظ العدديّه :قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله لابُدَّ لِلمُؤمِنِ مِن أربَعَهِ أشياءَ : دابَّهٍ فارِهَهٍ ، ودارٍ واسِعَهٍ ، وثِيابٍ جَميلَهٍ ، وسِراجٍ مُنيرٍ .

قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، لَيسَ لَنا ذلِكَ فَما هِيَ ؟

قالَ صلی الله علیه و آله : أمَّا الدّابَّهُ الفارِهَهُ فَعَقلُهُ ، وأمَّا الدّارُ الواسِعَهُ فَصَبرُهُ ، وأمَّا الثِّيابُ الجَميلَهُ فَحَياهُ ، وأمَّا السِّراجُ المُنيرُ فَعِلمُهُ. (3) .

1- .مسند ابن حنبل: ج 4 ص 314 ح 12600، الفردوس: ج 4 ص 134 ح 6418 كلاهما عن أنس؛كنزالعمّال:ج 10 ص 151 ح 28769؛ منيه المريد : ص 104 .
2- .الإرشاد : ج 1 ص 230 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 31 ح 19 .
3- .المواعظ العدديّه : ص 213 .

1 / 5 مَثَل دانشمندان

الف مانند ستارگان

ب چون ماه تمام

ج مانند کسی که چراغ به همراه دارد

1 / 5مَثَل دانشمندانالف مانند ستارگان3245.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مَثَل دانشمندان در زمین ، مانند ستارگان در آسمان است که در تاریکی های صحرا و دریا ، با آنها راهیابی می شود . پس هرگاه ستارگان ناپدید شوند ، زودا که ره یافتگان ، گم راه شوند !ر . ک : ص 323 ح 2767 2768 .

ب چون ماه تمام3246.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانشمندان در میان مردم ، مانند ماه شب چهارده در آسمان اند که نورش بر نور دیگر ستارگان برتری می یابد .ج مانند کسی که چراغ به همراه دارد3248.الکافی عن الفضیل :المواعظ العددیّه :پیامبر خدا فرمود : «مؤمن ، از چهار چیز ، ناگزیر است : مَرکبی راهوار ، خانه ای وسیع ، لباسی زیبا و چراغی درخشان» .

گفتند : ای پیامبر خدا! ما اینها را نداریم . آنها چیستند؟

فرمود : «مَرکب راهوار ، خردش و خانه وسیع ، شکیبایی او و لباس زیبا ، شرم وی و چراغ درخشان ، دانش اوست» .

.

3249.الكافى عن عبد اللّه بن جندب :الإمام الباقر عليه السلام :العالِمُ كَمَن مَعَهُ شَمعَهٌ تُضىءُ لِلنّاسِ ، فَكُلُّ مَن أبصَرَ بِشَمعَتِهِ دَعا لَهُ بِخَيرٍ ، كَذلِکَ العالِمُ مَعَهُ شَمعَهٌ تُزيلُ ظُلمَهَ الجَهلِ وَالحَيرَهِ ، فَكُلُّ مَن أضاءَت لَهُ فَخَرَجَ بِها مِن حَيرَهٍ ، أو نَجا بِها مِن جَهلٍ ، فَهُوَ مِن عُتَقائِهِ مِنَ النّارِ ، وَاللّهُ يُعَوِّضُهُ عَن ذلِکَ بِكُلِّ شَعرَهٍ لِمَن أعتَقَهُ ما هُوَ أفضَلُ لَهُ مِنَ الصَّدَقَهِ بِمِئَهِ ألفِ قِنطارٍ عَلى غَيرِ الوَجهِ الَّذى أمَرَ اللّهُ عز و جل بِهِ ، بَل تِلکَ الصَّدَقَهُ وَبالٌ عَلى صاحِبِها ، لكِن يُعطيهِ اللّهُ ما هُوَ أفضَلُ مِن مِئَهِ ألفِ رَكعَهٍ يُصَلّيها مِن بَينِ يَدَيِ الكَعبَهِ . (1)3250.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : العالِمُ مِصباحُ اللّهِ فِى الأَرضِ ، فَمَن أرادَ اللّهُ بِهِ خَيراً اِقتَبَسَ مِنهُ. (2)راجع : ص 506 (مثل العالم بلا عمل) .

1 / 6فَوائِدُ مُجالَسَهِ العالِمِ3248.الكافى (به نقل از فضيل) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن مُؤمِنٍ يَقعُدُ ساعَهً عِندَ العالِمِ إلاّ ناداهُ رَبُّهُ عز و جل : جَلَستَ إلى حَبيبى ، وعِزَّتى وجَلالى لاُسكِنَنَّکَ الجَنَّهَ مَعَهُ ولا اُبالى. (3)3249.الكافى (به نقل از عبداللّه بن جندب) عنه صلى الله عليه و آله :ألا فَاغتَنِموا مَجالِسَ العُلَماءِ ، فَإنَّها رَوضَهٌ مِن رِياضِ الجَنَّهِ ، تَنزِلُ عَلَيهِمُ الرَّحمَهُ وَالمَغفِرَهُ ، كَالمَطَرِ مِنَ السَّماءِ ، يَجلِسونَ بَينَ أيديهِم مُذنِبينَ ويَقومونَ مَغفورينَ لَهُم، وَالمَلائِكَهُ يَستَغفِرونَ لَهُم ماداموا جُلوساً عِندَهُم، وإنَّ اللّهَ يَنظُرُ إلَيهِم فَيَغفِرُ لِلعالِمِ وَالمُتَعَلِّمِ وَالنّاظِرِ وَالمُحِبِّ لَهُم. (4) .

1- .الاحتجاج : ج 1 ص 11 ح 6 ، منيه المريد : ص 117 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 4 ح 7 وراجع: عوالى اللآلى : ج 1 ص 18 ح 4 .
2- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 326 ح 730 .
3- .الأمالى ، الصدوق : ص 91 ح 65 ، منيه المريد: ص 341 نحوه ، روضه الواعظين : ص 13 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 198 ح 1 .
4- .جامع الأخبار : ص 111 ح 196 عن أبى هريره .

3250.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام باقر علیه السلام :دانشمند ، مانند کسی است که شمعی به همراه دارد که به مردم نور می دهد . پس هر که در پرتو شمع او ببیند ، وی را دعای خیر می گوید . همین گونه ، دانشمند ، شمعی به همراه دارد که تاریکی نادانی و حیرت را می زداید . پس هرکس در پرتو آن از حیرت بیرون آید یا از نادانی رهایی یابد ، از رهیدگان او از آتش است و خداوند به جای آن ، در برابر هر موی کسی که نجات داده ، پاداشی بیشتر از پاداش صدقه دادن صد هزار قِنطار (1) در غیر راهی که خدا به آن فرمان داده است ، (2) می دهد؛ بلکه آن صدقه ، وبال گردن دهنده اش می گردد . بالاتر از آن ، خداوند به آن دانشمند ، پاداشی برتر از پاداش صد هزار رکعت نماز در جلوی کعبه می بخشد .3251.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : دانشمند ، چراغ خدا در زمین است . پس هرکس که خداوند خیرش را بخواهد ، از آن پرتوی بر می گیرد .ر . ک : ص 507 (مَثَل دانشمند بی کردار).

1 / 6فایده های همنشینی با دانشمند3255.الکافی عن کرام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ مؤمنی نیست که ساعتی نزد دانشمند بنشیند ، مگر آن که پروردگار عز و جل ندایش می دهد : «نزد حبیبم نشستی . به عزّت و جلالم سوگند ، تو را در بهشت ، همنشین او خواهم کرد و باکی نیست» .3256.مختصر بصائر الدرجات عن عبد اللّه بن أبی یعفور عنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هان ! مجالس دانشمندان را مغتنم شمارید که آن ، باغی از باغ های بهشت است . رحمت و مغفرت ، چون باران بر آنها فرود می آید . گنهکاران ، پیش روی آنها می نشینند و آمرزیده بر می خیزند و تا هنگامی که نزد آنان نشسته اند ، فرشتگان ، برایشان آمرزش می خواهند و خداوند به آنان می نگرد . پس دانشمند و دانشجو و تماشاگر و دوستدارِ آنها را می آمرزد .

.

1- .به مقدار بسیار زر و سیم گفته می شود و اندازه های گوناگونی برای آن برشمرده اند ، از جمله : یک پوست گاوِ پُر از طلا و یا هفتاد هزار دینار

(ر . ک : لغت نامه دهخدا) .
2- .مقصود ، اموال فراوانی است که سلاطین ، نثار عالمان صالح می کنند و مقایسه آن با معرفتی که این گونه عالمان ، نثار دیگران کرده اند (ر . ک : بحار الأنوار : ج 2 ص 4 ح 7) .

3257.كمال الدين عن عبد اللّه بن خداش البصرى عن الإمامعنه صلى الله عليه و آله :جُلوسُ ساعَةٍ عِندَ العالِمِ فى مُذاكَرَةِ العِلمِ أحَبُّ إلَى اللّهِ تَعالى مِن مِئَةِ ألفِ رَكعَةٍ تَطَوُّعاً ، ومِئَةِ ألفِ تَسبيحَةٍ ، ومِن عَشرِ آلافِ فَرَسٍ يَغزو بِهَا المُؤمِنُ فى سَبيلِ اللّهِ. (1)3254.امام صادق عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله لِأبى ذَرٍّ : يا أبا ذَرٍّ ، الجُلوسُ ساعَةً عِندَ مُذاكَرَةِ العِلمِ خَيرٌ لَكَ مِن عِبادَةِ سَنَةٍ ، صِيامِ نَهارِها وقِيامِ لَيلِها. (2)3255.الكافى (به نقل از كرام) عنه صلى الله عليه و آله :مُجالَسَةُ العُلَماءِ عِبادَةٌ. (3)3256.مختصر بصائر الدرجات (به نقل از عبداللّه بن أبى يعفور) الإمام علىّ عليه السلام :جاوِرِ العُلَماءَ تَستَبصِر. (4)3257.كمال الدين (به نقل از عبداللّه بن خداش بصرى) عنه عليه السلام :جالِسِ العُلَماءَ يَزدَد عِلمُكَ ، ويَحسُن أدَبُكَ ، وتَزكُ نَفسُكَ. (5)3258.الكافى عن أبى بصير عن أحدهما عليهماالسلام :عنه عليه السلام :مُجالَسَةُ العُلَماءِ زِيادَةٌ. (6)3259.الإمام علىّ عليه السلام :عنه عليه السلام :صاحِبِ العُقَلاءَ وجالِسِ العُلَماءَ وَاغلِبِ الهَوى ، تُرافِقِ المَلَأَ الأعلى. (7)3260.الإمام الباقر عليه السلام :عنه عليه السلام :جالِسِ العُلَماءَ تَسعَد. (8) .

1- .إرشاد القلوب : ص 190 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 205 ح 33 نقلاً عن عدّه الداعى نحوه .
2- .جامع الأخبار : ص 110 ح 195 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 2 ص 203 ح 21 .
3- .كشف الغمّه : ج 3 ص 58 عن داود بن سليمان عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 204 ح 24 ؛ الفردوس : ج 4 ص 156 ح 6486 عن ابن عبّاس ، كنزالعمّال : ج 10 ص 148 ح 28756 .
4- .غرر الحكم : ح 4801 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 221 ح 4297 .
5- .غرر الحكم : ح 4786 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 223 ح 4350 .
6- .كنز الفوائد : ج 1 ص 56 ، إرشاد القلوب: ص 198 ، أعلام الدين: ص 171 ، الأمالى ، الطوسى: ص 473 ح 1032 عن الحارث الهمدانى نحوه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 160 ح 40 وراجع: الجامع الصغير: ج 2 ص 191 ح 5704 .
7- .غرر الحكم : ح 5837 .
8- .غرر الحكم : ح 4717 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 221 ح 4303 .

3261.الإمام الصادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ساعتی نزد دانشمند نشستن و گفتگوی علمی کردن ، نزد خدای متعال از صدهزار رکعت نماز مستحبّی و صدهزار بار تسبیحِ خدا گفتن و فراهم آوردن ده هزار اسب جنگی برای مجاهدان در راه خدا محبوب تر است .3262.عنه علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابو ذر : ای ابو ذر! ساعتی برای گفتگوی علمی نشستن ، برایت از عبادت یک سال که روزهایش را روزه بداری و شب هایش را به عبادت بایستی ، بهتر است .3258.الکافی (به نقل از ابو بصیر ، از امام باقر یا امام صادق) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همنشینی با دانشمندان ، عبادت است .3259.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :با دانشمندان همنشین باش تا بینا گردی .3260.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :با دانشمندان همنشین باش تا دانشت ، افزون و ادبت ، نیکو و جانت ، پاک گردد .3261.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :همنشینی با دانشمندان ، مایه فزونی [دانش] است .3262.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :با خردمندان ، همراه و با دانشمندان ، همنشین باش و بر هوای نفس چیره شو تا با ملکوت اعلا همراه گردی .3263.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :با دانشمندان ، همنشینی کن تا خوش بخت گردی . .

3264.كمال الدين عن عمّار بن موسى الساباطى عن الإمام العنه عليه السلام :مُعاشَرَهُ ذَوِى الفَضائِلِ حَياهُ القُلوبِ. (1)3265.الإمام الصادق عليه السلام :عنه عليه السلام :مُجالَسَهُ الحُكَماءِ حَياهُ العُقولِ وشِفاءُ النُّفوسِ. (2)3266.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (وهُوَ رافِعٌ يَدَيهِ إلَى السَّماءِ) عنه عليه السلام :مَن خالَطَ العُلَماءَ وُقِّرَ ، ومَن خالَطَ الأنذالَ حُقِّرَ. (3)3263.امام صادق عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَجلِسوا مَعَ كُلِّ عالِمٍ ، إلاّ عالِماً يَدعوكُم مِن خَمسٍ إلى خَمسٍ : مِنَ الشَّكِّ إلَى اليَقينِ ، ومِنَ العَداوَهِ إلَى النَّصيحَهِ ، ومِنَ الكِبرِ إلَى التَّواضُعِ ، ومِنَ الرِّياءِ إلَى الإخلاصِ ، ومِنَ الرَّغبَهِ إلَى الزُّهدِ. (4)3264.كمال الدين (به نقل از عمّار بن موسى ساباطى) الإمام الكاظم عليه السلام :مُحادَثَهُ العالِمِ عَلَى المَزابِلِ خَيرٌ مِن مُحادَثَهِ الجاهِلِ عَلَى الزَّرابِىِّ (5) . (6)3265.امام صادق عليه السلام :لقمان عليه السلام لِابنِهِ يَعِظُهُ : أى بُنَىَّ ، صاحِبِ العُلَماءَ وجالِسهُم ، وزُرهُم فى بُيوتِهِم ، لَعَلَّكَ أن تُشبِهَهُم فَتَكونَ مِنهُم. (7)3266.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (در حالى كه دستانش را به سوى آسمان برداشته بود) عنه عليه السلام أيضا : يا بُنَىَّ ، جالِسِ العُلَماءَ وزاحِمهُم بِرُكبَتَيکَ ، فَإنَّ اللّهَ يُحيِى القُلوبَ بِنورِ الحِكمَهِ كَما يُحيِى اللّهُ الأرضَ المَيتَهَ بِوابِلِ السَّماءِ . (8)راجع : ص 444 (مجالسته) .

.

1- .غررالحكم : ح 9769 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 485 ح 8949 وفيه «مجالسه» بدل «معاشره» .
2- .غرر الحكم: ح 9875.
3- .تحف العقول: ص 88 وص94، كنز الفوائد: ج 1 ص 319 وفيه «من جالس» بدل «من خالط»، بحارالأنوار: ج 1 ص 205 ح 30.
4- .تاريخ بغداد : ج 4 ص 312 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 72 عن جابر وفيه «الرهبه» بدل «الزهد» ، تنبيه الغافلين : ص 434 ح 677 ، الاختصاص : ص 335 ، أعلام الدين : ص 272 عن جابر وفيه «الرهبه» بدل «الزهد» و «... ومن الغشّ إلى النصيحه» .
5- .الزرابىّ : هى البُسط ، وقيل : كلّ ما بُسطَ واتُّكئَ عليه (لسان العرب : ج 1 ص 447) .
6- .الكافى: ج 1 ص39 ح 2 عن إبراهيم بن عبدالحميد، الاختصاص: ص 335 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 205 ح27.

7- .كنز الفوائد : ج 2 ص 66 ، أعلام الدين : ص 272 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 205 ح 32 .
8- .الموطّأ : ج 2 ص 1002 ح 1 عن مالک ، الزهد لابن المبارک : ص 487 ح 1387 عن عبد الوهّاب بن بخت المکّی ، المعجم الکبیر: ج 8 ص 199 ح 7810 عن أبی اُمامه ؛ روضه الواعظین : ص 16 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 204 ح 22 .

3268.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :معاشرت با فضیلت مندان ، زندگی بخش دل هاست .3269.عنه علیه السلام (فی خُطبَهٍ لَهُ عَلی مِنبَرِ الکوفَهِ) امام علی علیه السلام :همنشینی با حکیمان ، زندگی بخش خردها و درمان جان هاست .3267.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :هرکه با دانشمندان در آمیزد ، بزرگش می شمرند و هرکه با فرومایگان درآمیزد ، پستش می دارند .3268.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با هر دانشمندی منشینید؛ مگر دانشمندی که شما را از پنج چیز به پنج چیز فرا می خواند : از شک به یقین ، از دشمنی به خیرخواهی ، از تکبّر به فروتنی ، از ریا به اخلاص ، و از رغبت [در دنیا]به زهد .3269.امام علی علیه السلام (در خطبه ای بر منبر کوفه) امام کاظم علیه السلام :گفتگو با دانشمند در زباله دان ، از گفتگوی با نادانان بر پشتی های زربافت بهتر است .3270.عنه علیه السلام :لقمان علیه السلام در سفارش به فرزندش : ای پسرکم! با دانشمندان ، همراه و همنشین باش و به دیدار آنها در خانه هایشان برو ، شاید که مانند آنان شوی و از آنها به شمار آیی .3271.الإمام زین العابدین علیه السلام :لقمان علیه السلام در سفارش به فرزندش : ای پسرکم! با دانشمندان ، همنشین باش و نزد ایشان ، زانو بزن که خدای متعال ، دل ها را با نور حکمت ، زنده می کند ، همان گونه که زمین مرده را با باران آسمان ، زنده می کند .ر . ک : ص 445 (همنشینی با وی) .

.

1 / 7العُلَماءُ يَومَ القِيامَةِ3273.الإمام علىّ عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن تَعَلَّمَ مَسأَلَةً واحِدَةً قُلِّدَ يَومَ القِيامَةِ أَلفَ قِلادَةٍ مِن نورٍ ، وغُفِرَ لَهُ أَلفُ ذَنبٍ ، وبُنِيَ لَهُ مَدينَةٌ مِن ذَهَبٍ ، وكُتِبَ لَهُ بِكُلِّ شَعرَةٍ عَلى جَسَدِهِ حَجَّةٌ وعُمرَةٌ. (1)3274.عنه عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :يَقولُ اللّهُ عز و جل لِلعُلَماءِ يَومَ القِيامَةِ : . . . إنّى لَم أجعَل عِلمى وحُكمى فيكُم إلاّ وأنَا اُريدُ أن أَغفِرَ لَكُم عَلى ما كانَ فيكُم ولا اُبالى. (2)3272.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :إذا كانَ يَومُ القِيامَةِ جَمَعَ اللّهُ العُلَماءَ فَقالَ: إنّى لَم أستَودِع حِكمَتى قُلوبَكُم وأنَا اُريدُ أن اُعَذِّبَكُم، اُدخُلُوا الجَنَّةَ. (3)3273.امام على عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :إذا كانَ يَومُ القِيامَةِ جَمَعَ اللّهُ العُلَماءَ فَيَقولُ لَهُم : عِبادى ، إنّى اُريدُ بِكُمُ الخَيرَ الكَثيرَ بَعدَما أنتُم تَحمِلونَ الشِّدَّةَ مِن قِبَلى وكَرامَتى وتَعبُدُنِى النّاسُ بِكُم ، فَأَبشِروا فَإِنَّكُم أحِبّائى وأفضَلُ خَلقى بَعدَ أنبيائى ، فَأَبشِروا فَإِنّى قَد غَفَرتُ لَكُم ذُنوبَكُم وقَبِلتُ أعمالَكُم ، ولَكُم فِى النّاسِ شَفاعَةٌ مِثلُ شَفاعَةِ أنبيائى ، وإنّى مِنكُم راضٍ ولا أهتِكُ سُتورَكُم ولا أفضَحُكُم فى هذَا الجَمعِ. (4)3274.امام على عليه السلام :الإمام العسكرىّ عليه السلام :يَأتِى عُلَماءُ شيعَتِنَا ، القَوّامونَ بِضُعَفاءِ مُحِبّينا وأهلِ وَلايَتِنا يَومَ القِيامَةِ ، وَالأَنوارُ تَسطَعُ مِن تيجانِهِم ، عَلى رَأسِ كُلِّ واحِدٍ مِنهُم تاجُ بَهاءٍ ، قَدِ انبَثَّت تِلكَ الأَنوارُ فى عَرَصاتِ القِيامَةِ ودَورُها مَسيرَةُ ثَلاثِمِئَةِ أَلفِ سَنَةٍ ، فَشُعاعُ

تيجانِهِم يَنبَثُّ فيها كُلِّها. (5) .

1- .روضه الواعظين : ص 17 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 180 ح 66 .
2- .المعجم الكبير : ج 2 ص 84 ح 1381 عن ثعلبه بن الحكم ؛ منيه المريد : ص 104 وفيه «حلمى . . . منكم» بدل «حكمى . . . فيكم» .
3- .كنزالعمّال: ج 10 ص 172 ح 28894 نقلاً عن ابن عساكر عن أبى اُمامه وواثله.
4- .إرشاد القلوب : ص 166 .
5- .الاحتجاج : ج 1 ص 16 ح 12 ، منيه المريد : ص 119 وليس فيه «فيهاكلّها» ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرىّ عليه السلام : ص 345 ح 226 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 7 ح 13 .

1 / 7دانشمندان در روز قیامت3275.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس یک مسئله فرا گیرد ، روز قیامت ، هزار گردنبند از نور بر وی آویز می کنند و هزار گناه بر او می آمرزند و شهری از طلا برایش بنا می نهند و در برابر هر موی پیکرش ، حج و عمره ای برایش می نویسند .3276.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل روز قیامت به دانشمندان می گوید : «... بی گمان ، من دانش و حکمتم را در شما ننهادم ، جز برای آن که شما را بیامرزم ، با وجود آنچه در شماست و باکی نیست» .3277.الإمام الرضا علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هنگامی که روز قیامت در رسد ، خداوند ، دانشمندان را گِرد می آورد و می گوید : «من ، حکمتم را در دل های شما به ودیعه ننهادم تا شما را کیفر دهم . به بهشت وارد شوید» .3277.امام رضا علیه السلام :امام علی علیه السلام :هنگامی که روز قیامت در رسد ، خداوند ، دانشمندان را گِرد می آورد و به آنان می گوید : «بندگان من ! پس از آن که سختی هایی را به جهت من و بزرگداشتم تحمّل کردید و مردم ، به وسیله شما عبادتم کردند ، برایتان خیر فراوان می خواهم . پس مژده تان باد که شما دوستان من و برترین آفریدگانم پس از پیامبرانم هستید . شما را مژده باد که من ، گناهانتان را آمرزیدم و اعمالتان را پذیرفتم و برای شما در میان مردم ، شفاعتی چون شفاعت پیامبران است و من از شما خشنودم و پرده دری نمی کنم و شما را در میان این جمع ، رسوا نمی سازم» .3278.المعجم الکبیر عن عبد اللّه بن مسعود :امام عسکری علیه السلام :دانشمندان شیعه ما ، آنان که سرپرستی دوستداران ناتوان ما و اهل ولایت ما را به عهده دارند ، روز قیامت ، در حالی می آیند که از تاج هایشان نور ساطع می گردد ، بر سر هریک از آنها تاجی گران بهاست و نور این تاج ها در همه گرداگرد عرصه قیامت به محیط سیصد هزار سال راه ، پرتو می افکند .

.

3279.الإمام علىّ عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :حَضَرَتْ امرَأَهٌ عِندَ الصِّدّيقَهِ فاطِمَهَ الزَّهراءِ عليهاالسلام ، فَقالَت : إنَّ لي والِدَهً ضَعيفَهً ، وقَد لَبَسَ عَلَيها فى أمرِ صَلاتِها شَىءٌ ، وقَد بَعَثَتنى إلَيكِ أسألُكِ .

فَأَجابَتها فاطِمَهُ عليهاالسلامعَن ذلِكَ ، ثُمَّ ثَنَّت فَأَجابَت ، ثُمَّ ثَلَّثَت فَأَجابَت ، إلى أن عَشَّرَت فَأَجابَت ، ثُمَّ خَجِلَت مِنَ الكَثرَهِ ، فَقالَت : لا أشُقُّ عَلَيكِ يا بِنتَ رَسولِ اللّهِ .

قالَت فاطِمَهُ عليهاالسلام : هاتى وسَلى عَمّا بَدا لَكِ ، أرَأَيتِ مَنِ اكتُرِىَ يَوماً يَصعَدُ إلى سَطحٍ بِحِملٍ ثَقيلٍ وكِراؤُهُ مِئَهُ ألفِ دينارٍ أيَثقُلُ عَلَيهِ ؟ فَقالَت : لا .

فَقالَت : اُكتُريتُ أتَا لِكُلِّ مَسأَلَهٍ بِأَكثَرَ مِن مِل ءِ ما بَينَ الثَّرى إلَى العَرشِ لُؤلُؤاً ، فَأَحرى أن لا يَثقُلَ عَلَىَّ ؛ سَمِعتُ أبى رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ :

إنَّ عُلَماءَ شيعَتِنا يُحشَرونَ فَيُخلَعُ عَلَيهِم مِن خِلَعِ الكَراماتِ عَلى قَدرِ كَثرَهِ عُلومِهِم وجِدِّهِم فى إرشادِ عِبادِ اللّهِ ، حَتّى يُخلَعَ عَلَى الواحِدِ مِنهُم ألفُ ألفِ خِلعَهٍ مِن نورٍ ، ثُمَّ يُنادى مُنادى رَبِّنا عز و جل : أيُّهَا الكافِلونَ لِأَيتامِ آلِ مُحَمَّدٍ ، النّاعِشونَ لَهُم عِندَ انقِطاعِهِم عَن آبائِهِمُ الَّذينَ هُم أئِمَّتُهُم ، هؤُلاءِ تَلامِذَتُكُم وَالأَيتامُ الَّذينَ كَفَلتُموهُم ونَعَشتُموهُم ، فَاخلَعوا عَلَيهِم كَما خَلَعتُموهُم خِلَعَ العُلومِ فِى الدُّنيا .

فَيَخلَعونَ عَلى كُلِّ واحِدٍ مِن اُولئِكَ الأَيتامِ عَلى قَدرِ ما أخَذوا عَنهُم مِنَ العُلومِ ، حَتّى إنَّ فيهِم يَعنى فِى الأَيتامِ لَمَن يُخلَعُ عَلَيهِ مِئَهُ ألفِ خِلعَهٍ ، وكَذلِكَ يَخلَعُ هؤُلاءِ الأَيتامُ عَلى مَن تَعَلَّمَ مِنهُم .

ثُمَّ إنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ : أعيدوا عَلى هؤُلاءِ العُلَماءِ الكافِلينَ لِلأَيتامِ حَتّى تُتِمّوا لَهُم خِلَعَهُم وتُضَعِّفوها ، فَيُتَمَّ لَهُم ما كانَ لَهُم قَبلَ أن يَخلَعوا عَلَيهِم ، ويُضاعَفُ لَهُم ، وكَذلِكَ مَن بِمَرتَبَتِهِم مِمَّن يُخلَعُ عَلَيهِم عَلى مَرتَبَتِهِم .

وقالَت فاطِمَهُ عليهاالسلام : يا أمَهَ اللّهِ ، إنَّ سِلكاً مِن تِلكَ الخِلَعِ لَأَفضَلُ مِمّا طَلَعَت عَلَيهِ الشَّمسُ ألفَ ألفِ مَرَّهٍ ، وما فَضلٌ فَإِنَّهُ مَشوبٌ بِالتَّنغيصِ وَالكَدَرِ. (1) .

1- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرىّ عليه السلام : ص340 ح 216، منيه المريد : ص115، بحارالأنوار: ج 2 ص3 ح3.

3280.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :زنی به حضور صدیقه کبرا ، فاطمه زهرا علیهاالسلام رسید و گفت : مادری ناتوان دارم که در نمازش ابهام دارد و مرا به سوی تو فرستاده تا درباره آن بپرسم .

فاطمه علیهاالسلام بدان پرسش ، پاسخ داد و زن ، پرسش دوم را پرسید ، سپس سومی و چهارمی را و تا ده پرسش پرسید و ایشان، همه را پاسخ داد .

زن از فراوانیِ پرسش ها خجالت کشید و گفت : ای دختر پیامبر خدا ! دیگر مزاحم نمی شوم .

فاطمه علیهاالسلام فرمود : «هرچه می خواهی ، بپرس . آیا اگر کسی را برای بالا بردن باری سنگین اجیر کنند و به او صد هزار دینار مزد دهند ، بر او سنگین می آید؟».

گفت : نه .

فرمود : «من برای هر پرسشی انبوهی از مروارید ، بیشتر از فضای میان آسمان و زمین ، پاداش گرفتم . پس سزاوارتر است که بر من ، گران نیاید . از پدرم رسول خدا شنیدم که می فرمود : دانشمندان پیرو ما ، در حالی محشور می شوند که بر آنها خلعت های کریمانه ای به اندازه فراوانیِ دانش و جدّیتشان در راهنمایی بندگان خدا فرو می پوشانند ، تا آن جا که بر برخی از آنها هزار هزار خلعت نور می پوشانند .

سپس منادی پروردگارمان عز و جل ندا در می دهد : ای سرپرستان یتیمان خاندان محمّد! ای کسانی که هنگام جدایی از پدرانشان که همان پیشوایان آنها بودند دست آنان را گرفتید ! اینان ، شاگردان شمایند و یتیمانی که سرپرستی شان کردید و جانی تازه در آنها دمیدید . پس بر آنها خلعت بپوشانید ، همان گونه که در دنیا خلعت دانش را بر آنها پوشاندید . پس بر هریک از آن یتیمان ، به اندازه دانشی که از آنها فرا گرفته ، خلعت می پوشانند ، تا آن جا که بر برخی از آنها ، صدهزار خلعت پوشانده می شود و همین گونه ، این یتیمان بر هرکس که از آنها دانش فرا گرفته ، خلعت می پوشانند .

سپس خداوند متعال می گوید : دوباره به این دانشمندانِ سرپرست یتیمان ، خلعت دهید ، تا خلعتشان را کامل و دوچندان گردانید . پس به اندازه پیشین ، دوباره به آنها خلعت می دهند و همین طور به اندازه منزلت هرکس ، خلعتش را دوچندان می کنند » .

فاطمه علیهاالسلام سپس فرمود : «ای کنیز خدا ! یک نخ این خلعت ها ، هزار هزار بار از آنچه خورشید بر آن تابیده است (دنیا) ، برتر است و این ، فضیلتی نیست؛ زیرا [دنیا] آمیخته با تیرگی و کدورت است» . .

3278.المعجم الكبير (به نقل از عبداللّه بن مسعود) منيه المريد :فِى الإنجيل : إنَّ اللّهَ تَعالى يَقولُ يَومَ القِيامَهِ : يا مَعشَرَ العُلَماءِ ، ما ظَنُّكُم بِرَبِّكُم ؟

فَيَقولونَ : ظَنُّنا أن يَرحَمَنا ويَغفِرَ لَنا .

فَيَقولُ تَعالى : فَإنّى قَد فَعَلتُ ، إنّى قَدِ استَودَعتُكُم حِكمَتى لا لِشَرٍّ أرَدتُهُ بِكُم ، بَل لِخَيرٍ أرَدتُهُ بِكُم ، فَادخُلوا فى صالِحِ عِبادى إلى جَنَّتى بِرَحمَتى.(1)1 / 8النَّوادِر3281.عنه عليه السلام (فِى الخَوارِجِ لَمّا سَمِعَ قَولَهُم : لا حُكمَ) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :نَومُ العالِمِ عِبادَهٌ ، ونَفَسُهُ تَسبيحٌ ، وعَمَلُهُ مُضاعَفٌ ، ودُعاؤُهُ مُستَجابٌ ، وذَنبُهُ مَغفورٌ. (2)3282.شعب الإيمان عن ليث عن الإمام علىّ عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :فَضلُ العالِمِ عَلى غَيرِهِ كَفَضلِ النَّبِىِّ عَلى اُمَّتِهِ. (3)3283.الإمام علىّ عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :البَرَكَهُ مَعَ أكابِرِكُم أهلِ العِلمِ. (4) .

1- .منيه المريد : ص 120 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 186 ح 110 .
2- .الفردوس : ج 4 ص 247 ح 6731 عن عبداللّه بن أبى أوفى .
3- .تاريخ بغداد : ج 8 ص 107 عن أنس ، كنزالعمّال : ج 10 ص 156 ح 28798 .
4- .كنزالعمّال : ج 10 ص 174 ح 28905 نقلاً عن الرافعى عن ابن عبّاس.

3284.عنه علیه السلام :منیه المرید :در انجیل آمده است که خداوند متعال ، روز قیامت می فرماید : «ای گروه دانشمندان! گمان شما به پروردگارتان چیست؟» .

می گویند : گمان ما این است که بر ما رحم کند و ما را بیامرزد .

خدای متعال می فرماید : «بی گمان ، چنین کردم . من ، حکمتم را در شما به ودیعه نهادم ، نه برای آن که بدتان را بخواهم؛ بلکه خیر شما را خواستم . پس به رحمتم در میان بندگان شایسته ام وارد بهشتم شوید» .1 / 8گوناگون3282.شعب الایمان (به نقل از لیث) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خواب دانشمند ، عبادت و نفس کشیدنش ، تسبیح و عملش ، دوچندان و دعایش ، مستجاب و گناهش ، آمرزیده است .3283.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برتری دانشمند بر غیر او ، مانند برتری پیامبر بر امّتش است .3284.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برکت ، در وجود بزرگانِ دانشمند شماست .

.

3285.امام على عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :العُلَماءُ قادَةٌ ، وَالمُتَّقونَ سادَةٌ ، ومُجالَسَتُهُم زِيادَةٌ. (1)3286.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ العالِمَ لَيَستَغفِرُ لَهُ مَن فِى السَّماواتِ ومَن فِى الأَرضِ حَتَّى الحيتانُ فِى الماءِ. (2)3287.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى اللهَ عليه و آله :ما مِن عالِمٍ أو مُتَعَلِّمٍ يَمُرُّ بِقَريَةٍ مِن قُرَى المُسلِمينَ . . . ولَم يَأكُل مِن طَعامِهِم ولَم يَشرَب مِن شَرابِهِم ، ودَخَلَ مِن جانِبٍ وخَرَجَ مِن جانِبٍ ، إلاّ رَفَعَ اللّهُ تَعالى عَذابَ قُبورِهِم أربَعينَ يَوما. (3)3288.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أهلَ الجَنَّةِ لَيَحتاجونَ إلَى العُلَماءِ فِى الجَنَّةِ ، وذلِكَ أنَّهُم يَزورونَ اللّهَ تَعالى فى كُلِّ جُمُعَةٍ ، فَيَقولُ لَهُم : تَمَنَّوا عَلَىَّ ما شِئتُم ، فَيَلتَفِتونَ إلَى العُلَماءِ.

فَيَقولونَ : ماذا نَتَمَنّى؟

فَيَقولونَ : تَمَنَّوا عَلَيهِ كَذا وكَذا ، فَهُم يَحتاجونَ إلَيهِم فِى الجَنَّةِ كَما يَحتاجونَ إلَيهِم فِى الدُّنيا. (4)3289.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :سَأَلتُ جِبرائيلَ عليه السلام فَقُلتُ : العُلَماءُ أكرَمُ عِندَ اللّهِ أم الشُّهَداءُ؟ فَقالَ : العالِمُ الواحِدُ أكرَمُ عَلَى اللّهِ مِن ألفِ شَهيدٍ ، فَإِنَّ اقتِداءَ العُلَماءِ بِالأَنبِياءِ وَاقتِداءَ الشُّهَداءِ بِالعُلَماءِ. (5) .

1- .الجامع الصغير: ج 2 ص 191 ح 5704 نقلاً عن ابن النجّار عن أنس ، كنزالعمّال : ج 1 ص 135 ح 28678 ؛ الأمالى ، الطوسى: ص 473 ح 1032 عن الحارث الهمدانى عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «الأنبياء قاده، والفقهاء ساده ...».
2- .سنن الترمذى : ج 5 ص 49 ح 2682 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 167 ح 21774 ؛ منيه المريد : ص 107 كلّها عن أبى الدرداء ، بحارالأنوار : ج 1 ص 172 و 173 .
3- .جامع الأخبار : ص 507 ح 1405 .
4- .الجامع الصغير : ج 1 ص 341 ح 2235 عن ابن عساكر عن جابر ، كنزالعمّال : ج 10 ص 150 ح 28767 .
5- .إرشاد القلوب : ص 164 .

3286.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمندان ، پیشوا و پرهیزگاران ، سرورند و همنشینی با آنها ، مایه فزونی است .3287.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که در آسمان و زمین است ، حتّی ماهیان در آب ، برای دانشمند ، آمرزش می طلبند .3288.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ دانشمند یا دانشجویی از دهکده ای از دهکده های مسلمانان نمی گذرد . . . و از خوراک آنان نمی خورد و از نوشیدنی آنها نمی نوشد و از یک سو در نمی آید و از سویی دیگر بیرون نمی رود ، جز آن که خدای متعال ، عذاب قبرهایشان را تا چهل روز بر می دارد .3289.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهشتیان ، در بهشت هم به دانشمندان نیاز دارند و این ، بدان جهت است که هر روز جمعه ، خداوند متعال را زیارت می کنند و خدا به ایشان می گوید : «هر چه می خواهید ، از من تمنّا کنید» . پس متوجّه دانشمندان می شوند و می پرسند : چه چیز تمنّا کنیم؟

آنان می گویند : فلان و فلان را تمنّا کنید .

پس آنان ، همان گونه که در دنیا به آنان نیاز دارند ، در بهشت هم به آنان نیازمندند .3290.الإمام علیّ علیه السلام (فی وَصفِ رَسولِ اللّه ِ صلی الله علیه و آله) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از جبرئیل علیه السلام پرسیدم : «دانشمندان نزد خدا گرامی ترند یا شهیدان؟» .

گفت : نزد خدا یک دانشمند ، از هزار شهید گرامی تر است؛ چون دانشمندان ، پیرو پیامبران و شهیدان ، پیرو دانشمندان اند . .

3291.الكافى عن بريد :الإمام علىّ عليه السلام :بَخٍ بَخٍ لِعالِمٍ عَلِمَ فَكَفَّ ، وخافَ البَيَاتَ فَأَعَدَّ وَاستَعَدَّ ، إن سُئِلَ أفصَحَ وإن تُرِكَ سَكَتَ ، كَلامُهُ صَوابٌ وسُكوتُهُ عَن غَيرِ عِيٍّ عَنِ الجَوابِ. (1)3292.تفسير العيّاشى عن بريد العجلى عن الإمام الباقر عل (فى قَولِهِ تَعالى : {Q} «أَوَ مَن كَانَ مَيْتًا) عنه عليه السلام :رُتبَةُ العالِمِ أعلَى المَراتِبِ. (2)3293.الكافى عن أبى الجارود :عنه عليه السلام :عالِمٌ مُعانِدٌ خَيرٌ مِن جاهِلٍ مُساعِدٍ. (3)3290.امام على عليه السلام (در وصف پيامبر خدا صلى الله عليه و آله) عنه عليه السلام :العالِمُ يَنظُرُ بِقَلبِهِ وخاطِرِهِ ، الجاهِلُ يَنظُرُ بِعَينِهِ وناظِرِهِ. (4)3291.الكافى (به نقل از بريد) عنه عليه السلام :العالِمُ يَعرِفُ الجاهِلَ لِأَنَّهُ كانَ قَبلُ جاهِلاً ، الجاهِلُ لا يَعرِفُ العالِمَ لِأَنَّهُ لَم يَكُن قَبلُ عالِماً. (5)3292.تفسير العيّاشى (به نقل از بريد عجلى) عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : اِثنانِ يَهونُ عَلَيهِما كُلُّ شَىءٍ : عالِمٌ عَرَفَ العَواقِبَ ، وجاهِلٌ يَجهَلُ ما هُوَ فيهِ. (6)3293.الكافى (به نقل از ابو جارود) عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ يُحِبُّ المُؤمِنَ العالِمَ الفَقيهَ الزّاهِدَ الخاشِعَ الحَيَّ الحَليمَ الحَسَنَ الخُلقِ وَالمُقتَصِدَ المُنصِفَ المُتَعَفِّفَ. (7)3294.الكافى عن سماعه بن مهران عن الإمام الصادق عليه ال (فى قَولِ اللّهِ عز و جل : {Q} «وَ يَجْعَل لَّک) عنه عليه السلام :الجاهِلُ صَغيرٌ وإن كانَ شَيخاً ، وَالعالِمُ كَبيرٌ وإن كانَ حَدَثاً. (8)3295.الإمام الباقر عليه السلام :عنه عليه السلام :لا يَنتَصِفُ (9) عالِمٌ مِن جاهِلٍ. (10) .

1- .غرر الحكم : ح 4443 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 196 ح 4013 .
2- .غرر الحكم : ح 5434 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 269 ح 4945 وفيه «العلم» بدل «العالم» .
3- .غرر الحكم : ح 6297 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 340 ح 5800 .
4- .غرر الحكم : ح 1241 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 46 ح 1149 و 1150 .
5- .غرر الحكم : ح 1779 و 1780 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 53 ح 1380 و1381؛ شرح نهج البلاغه: ج 20 ص 332 ح 813 وليس فيه لفظتا «قبل» .
6- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 291 ح 333 .
7- .مطالب السؤول : ص 48 .

8- .كنز الفوائد : ج 1 ص 318 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 327 ح 750 .
9- .انتصَفَ منه : إذا استوفى حقّه منه كاملاً حتى صار كلّ على النصف سواء (تاج العروس : ج 12 ص 502) .
10- .غرر الحكم : ح 10733 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 534 ح 9786 .

3296.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :آفرین ، آفرین بر دانشمندی که دانست ، پس خود را نگاه داشت و از [مرگ]ناگهانی ترسید ، پس فراهم آورد و آماده شد ؛ اگر پرسیده شود ، به شیوایی پاسخ می دهد و اگر رهایش کنند ، خاموش می ماند ؛ سخنش درست و خاموشی اش از روی ناتوانی در پاسخ نیست !3297.معانی الأخبار عن المفضّل بن عمر :امام علی علیه السلام :منزلت دانشمند ، والاترین منزلت است .3298.الإمام الصادق علیه السلام (فیجَواب زِندیقٍ سَأَلَهُ : مِن أینَ أثبَتَّ ال) امام علی علیه السلام :دانشمند ستیزه گر ، از نادان یاریگر بهتر است .3294.الکافی (به نقل از سماعه بن مهران) امام علی علیه السلام :دانشمند ، با دل و فکرش می نگرد . نادان ، با چشم و نگاه کردن می بیند .3295.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانا ، نادان را می شناسد ، چون قبلاً نادان بوده است؛ ولی نادان دانا را نمی شناسد ، چون قبلاً دانا نبوده است .3296.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : دو نفرند که همه چیز برایشان آسان است : دانایی که پایان کارها را می داند و نادانی که موقعیت خود را نمی شناسد .3297.معانی الأخبار (به نقل از مفضّل بن عمر) امام علی علیه السلام :بی گمان ، خداوند ، مؤمن دانشمند ، فقیه ، زاهد ، فروتن ، زنده دل ، بردبار ، خوش خو ، میانه رو ، با انصاف و باحیا را دوست دارد .3298.امام صادق علیه السلام (در پاسخ به زندیقی که پرسید: [لزوم وجود و ارسال]) امام علی علیه السلام :نادان ، کوچک است ، هر چند بزرگ سال باشد و دانا بزرگ است ، هر چند کم سال باشد .3299.الکافی عن محمّد بن الفضیل عن الإمام الکاظم علیه اامام علی علیه السلام :دانا از نادان انصاف نمی بیند . .

3300.الإمام المهدىّ عليه السلام (فى بَعضِ التَّوقيعاتِ المَروِيَّهِ عَنِ الشَّيخ) الإمام الحسين عليه السلام :لَو أنَّ العالِمَ كُلَّ ما قالَ أحسَنَ وأصابَ لَأَوشَكَ أن يُجَنَّ مِنَ العُجبِ ، وإنَّمَا العالِمُ مَن يَكثُرُ صَوابُهُ. (1)3299.امام كاظم عليه السلام :الإمام الكاظم عليه السلام لِهِشام : يا هِشامُ ، مَن أكرَمَهُ اللّهُ بِثَلاثٍ فَقَد لَطَفَ لَهُ : عَقلٍ يَكفيهِ مَؤونَهَ هَواهُ ، وعِلمٍ يَكفيهِ مَؤونَهَ جَهلِهِ ، وغِنًى يَكفيهِ مَخافَهَ الفَقرِ. (2)3300.امام مهدى عليه السلام (در يكى از توقيعات روايت شده از ابو عَمرو عَمرى) الإمام الهادى عليه السلام :أرجَحُ مِنَ العِلمِ حامِلُهُ. (3)3301.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (لِعَلِيٍّ عليه السلام) إرشاد القلوب :قالَ الجَوادُ عليه السلام : مَا اجتَمَعَ رَجُلانِ إلاّ كانَ أفضَلُهُما عِندَ اللّهِ آدَبَهُما .

فَقيلَ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ قَد عَرَفنا فَضلَهُ عِندَ النّاسِ ، فَما فَضلُهُ عِندَ اللّهِ؟

فَقالَ : بِقِراءَهِ القُرآنِ كَما أُنزِلَ ، ويَروى حَديثَنا كَما قُلنا ، ويَدعُو اللّهَ مُغرَماً بِدُعائِهِ . (4)3302.عنه صلى الله عليه و آله :ربيع الأبرار :قال موسى عليه السلام : يا إلهى مَن أحَبُّ النّاسِ إلَيكَ؟ قالَ : عالِمٌ يَطلُبُ عالِماً. (5) .

1- .محاضرات الأُدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء : ج 1 ص 50 ؛ إحقاق الحقّ : ج 11 ص 590 .
2- .تحف العقول : ص 400 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 157 .
3- .أعلام الدين : ص 311 ، إحقاق الحقّ : ج 19 ص 601 عن الإمام الجواد عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 78 ص 370 .
4- .إرشاد القلوب : ص 160 .
5- .ربيع الأبرار : ج 3 ص 192 .

3301.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به علی علیه السلام) امام حسین علیه السلام :اگر دانشمند ، همه آنچه می گفت ، نیکو و درست بود ، شاید از خودپسندی دیوانه می شد . دانشمند ، آن است که درستی هایش فراوان باشد .3302.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام به هشام : ای هشام! خداوند ، هر کس را با سه چیز اکرام کند ، بی گمان به او لطف کرده است : خردی که از پس هوای نفسش برآید ، دانشی که از پس نادانی اش برآید و توانگری ای که ترس از تهی دستی اش را کفایت کند .3303.عنه صلی الله علیه و آله (لِعَلِیٍّ علیه السلام) امام هادی علیه السلام :برتر از دانش ، حامل آن است .3304.الإمام علیّ علیه السلام (فی ذَمِّ اختِلافِ العُلَماءِ فِی الفُتیا وعَدَم) إرشاد القلوب :امام جواد علیه السلام فرمود : «دو نفر گرد نیامدند ، جز آن که برتر آنها نزد خدا ، ادب آموخته ترینِ آن دو باشد» .

گفته شد : ای پسر فرستاده خدا! ما فضیلت او را نزد مردم دانستیم ؛ ولی برتری وی نزد خدا ، از چه روست ؟

فرمود : «چون قرآن را همان گونه که نازل شده است ، می خواند و حدیث ما را آن گونه که گفته ایم ، روایت می کند و در دعایش خدا را با شیفتگی و اصرار می خواند» .3305.الکافی عن یونس بن یعقوب :ربیع الأبرار :موسی علیه السلام گفت : خدای من! کدام یک از مردم نزد تو محبوب ترند؟ فرمود : «دانشمندی که دانشمند دیگری را می جوید» . .

الفصل الثانى : آداب العالمأ ما يَنبَغى لِلعالِمِ2 / 1العَمَل3306.الكافى (به نقل از سدير) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَعَلَّموا ما شِئتُم إن شِئتُم أن تَعلَموا ، فَلَن يَنفَعَكُمُ اللّهُ بِالعِلمِ حَتّى تَعمَلوا. (1)3307.الإمام الصادق عليه السلام (لِبَعضِ أصحابِهِ ، وقَد أشارَ إلَى ابنِهِ الإمِ) عنه صلى الله عليه و آله :إنّى لا أخافُ عَلَيكُم فيما لا تَعلَمونَ ، ولكِنِ انظُروا كَيفَ تَعمَلونَ فيما تَعلَمونَ. (2)3308.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :لا تَزولُ قَدَما عَبدٍ يَومَ القِيامَهِ حَتّى يُسأَلَ عَن أربَعٍ : عَن عُمرِهِ فيما أفناهُ ، وعَن جَسَدِهِ فيما أبلاهُ ، وعَن مالِهِ مِن أينَ اكتَسَبَهُ وفيما وَضَعَهُ ، وعَن عِلمِهِ ماذا عَمِلَ فيهِ. (3) .

1- .حليه الأولياء : ج 1 ص 236 ، تاريخ بغداد : ج 10 ص 94 كلاهما عن معاذ بن جبل ، الفردوس : ج 2 ص 43 2250 عن أبى الدرداء ، كنزالعمّال : ج 1 ص 141 ح 28718 ؛ الأمالى ، الشجرى : ج 1 ص 62 عن معاذ بن جبل ، إرشاد القلوب : ص 14 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 213 كلّها نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 37 ح 54 .

2- .حليه الأولياء : ج 8 ص 132 ، الفردوس : ج 1 ص 66 ح 191 كلاهما عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 10 ص 191 ح 29003 ؛ نهج الفصاحه : ص 194 ح 959 .

3- .سنن الدارمى : ج 1 ص 142 ح 545 عن معاذ بن جبل ، جامع بيان العلم وفضله : ج 2 ص 3 عن عطاء بن عمر ؛ مشكاه الأنوار : ص 297 ح 914 عن ابن عبّاس وكلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 7 ص 258 ح 1 .

فصل دوم : ویژگی های دانشمند

الف آنچه شایسته دانشمند است

2 / 1 عمل

فصل دوم : ویژگی های دانشمندالف آنچه شایسته دانشمند است2 / 1عمل3310.الإمام الصادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر چه می خواهید بیاموزید ، بیاموزید ؛ ولی هر گز خداوند ، شما را از دانش بهره نمی دهد ، تا آن که بدان عمل کنید .3311.عنه علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من از آنچه نمی دانید ، نمی ترسم؛ ولی بنگرید در آنچه می دانید ، چگونه عمل می کنید .3312.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده در روز قیامت ، قدم از قدم برنمی دارد ، تا آن که از چهار چیز بازخواست شود : از عمرش که در چه کاری آن را فانی ساخته ؛ و از کالبدش که چگونه آن را فرسوده است ؛ و از دارایی اش که از کجا آورده و در کجا خرج کرده است ؛ و از دانشش که با آن، چه کرده است .

.

3313.الإمام الحسن عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :مَن غَلَبَ عِلمُهُ هَواهُ فَهُوَ عِلمٌ نافِعٌ. (1)3310.امام صادق عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :العِلمُ إمامُ العَمَلِ وَالعَمَلُ تابِعُهُ ، يُلهِمُهُ اللّهُ السُّعَداءَ وَيَحرِمُهُ الأَشقِياءَ. (2)3311.امام صادق عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :كونوا لِلعِلمِ رُعاةً ولا تَكونوا لَهُ رُواةً ، فَقَد يَرعَوى مَن لا يَروى ، وقَد يَروى مَن لا يَرعَوى ، إنَّكُم لَن تَكونوا عالِمينَ حَتّى تَكونوا بِما عَلِمتُم عامِلينَ. (3)3312.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :مَن خالَفَ هَواهُ أطاعَ العِلمَ. (4)3313.امام حسن عليه السلام :عنه عليه السلام :مَن قاتَلَ جَهلَهُ بِعِلمِهِ فازَ بِالحَظِّ الأَسعَدِ. (5)3314.علل الشرايع عن جابر بن يزيد الجعفى :عنه عليه السلام فى صِفَهِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام : عَقَلُوا الدّينَ عَقلَ وِعايَهٍ ورِعايَهٍ ، لا عَقلَ سَماعٍ ورِوايَهٍ ، فَإِنَّ رُواهَ العِلمِ كَثيرٌ ، ورُعاتَهُ قَليلٌ. (6)3315.الإمام الباقر عليه السلام (لِيَزيدَ الكُناسِىِّ) عنه عليه السلام :اِعقِلُوا الخَبَرَ إذا سَمِعتُموهُ عَقلَ رِعايَهٍ لا عَقلَ رِوايَهٍ ، فَإِنَّ رُواهَ العِلمِ كَثيرٌ ، ورُعاتَهُ قَليلٌ. (7)3316.عنه عليه السلام :عنه عليه السلام :مَن جُمِعَ فيهِ سِتُّ خِصالٍ ما يَدَعُ لِلجَنَّهِ مَطلَباً ولا عَنِ النّارِ مَهرَباً : مَن عَرَفَ اللّهَ فَأَطاعَهُ ، وعَرَفَ الشَّيطانَ فَعَصاهُ ، وعَرَفَ الحَقَّ فَاتَّبَعَهُ ، وعَرَفَ الباطِلَ فَاتَّقاهُ ، وعَرَفَ الدُّنيا فَرَفَضَها ، وعَرَفَ الآخِرَهَ فَطَلَبَها. (8) .

1- .جامع الأخبار: ص 269 ح 730 ، روضه الواعظين: ص 461 ، مشكاه الأنوار: ص 158 ح 399 ، بحارالأنوار : ج 70 ص 71 ح 21 .
2- .الخصال : ص 523 ح 12 عن محمّد بن عيسى بن عبيد اليقطينى عن الإمام علىّ عليه السلام ، الأمالى ، الطوسى : ص 488 ح 1069 ، عدّه الداعى : ص 63 كلاهما عن محمّد بن علىّ بن الحسين بن زيد بن علىّ بن الحسين بن علىّ بن أبى طالب عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 1 ص 171 ح 24 .
3- .فردوس الأخبار : ج 3 ص 291 ح 4742 ، الفردوس : ج 3 ص 241 ح 4707 وفيه «وعاةً» بدل «رعاةً» وكلاهما عن ابن عبّاس ، الجامع الصغير : ج 2 ص 298 ح 6434 ، كنزالعمّال : ج 10 ص 249 ح 29335 كلاهما نقلاً عن أبى نعيم عن ابن مسعود وفيهما صدره إلى «رواةً» .
4- .غرر الحكم : ح 8179 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 454 ح 8190 .

5- .غرر الحكم : ح 8859 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 457 ح 8284 وفيه «قابل» بدل «قاتل» .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 239 ، بحارالأنوار : ج 26 ص 266 ح 54 .
7- .نهج البلاغه : الحكمه 98 ، خصائص الأئمّه عليهم السلام : ص 95 ، غرر الحكم : ح 2552 وفيه «درايه» بدل «رعايه» ، روضه الواعظين : ص 4 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 161 ح 21 .
8- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 135 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 264 ح 88 .

3317.عنه علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که دانشش بر هَوَسش چیره شود ، آن دانش ، سودمند است .3314.علل الشرائع (به نقل از جابر بن یزید جعفی) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش ، پیشوای عمل است و عمل ، پیرو آن . خداوند ، آن را در دل نیک بختان می اندازد و از تیره بختان ، دریغ می دارد .3315.امام باقر علیه السلام (به یزید کُناسی) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رعایت کنندگان دانش باشید ، نه روایتگران آن . گاه آن که روایت نکرده ، رعایت می کند و آن که رعایت نکرده روایت می کند . هرگز دانشمند نخواهید بود ، تا آن که به آنچه می دانید ، عامل باشید .3316.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :آن که با هوایش مخالفت کند ، از دانشش اطاعت کند .3317.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :هرکس با دانشش به جنگ نادانی اش برود ، به والاترین بهره دست یافته است .3318.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام در توصیف خاندان محمّد صلی الله علیه و آله : دین را با خردی در برگیرنده و رعایت کننده ، نه شنونده و حکایت کننده فهمیدند ، که روایتگران دانش ، فراوان و رعایت کنندگان آن ، اندک اند .3319.عنه علیه السلام (فی وَصفِ الأئِمَّهِ علیهم السلام) امام علی علیه السلام :هرگاه خبری را می شنوید ، آن را با خرد رعایت کننده ، نه حکایت کننده بفهمید که روایتگران دانش ، فراوان و رعایت کنندگان آن ، اندک اند .3320.الإمام الصادق علیه السلام (أیضا) امام علی علیه السلام :هر که شش ویژگی را در خود گِرد آورد ، برای بهشت رفتن و گریز از دوزخ ، چیز دیگری نمی خواهد : آن که خدا را بشناسد ، پس فرمانش را ببرد ؛ شیطان را بشناسد و سرپیچی اش کند ؛ حق را بشناسد و پیروی اش کند ؛ باطل را بشناسد و از آن بپرهیزد ؛ دنیا را بشناسد و آن را براند ؛ و آخرت را بشناسد و آن را بجوید . .

3321.عنه علیه السلام (فی زِیارَهِ الإمامِ الحُسَینِ علیه السلام) عنه علیه السلام :إن أحبَبتَ أن تَکونَ أسعَدَ النّاسِ بِما عَلِمتَ فَاعمَل. (1)3318.امام باقر علیه السلام :عنه علیه السلام :أطِعِ العِلمَ وَاعصِ الجَهلَ تُفلِح. (2)3319.امام باقر علیه السلام (در وصف امامان علیهم السلام) عنه علیه السلام :العِلمُ یُرشِدُکَ ، وَالعَمَلُ یَبلُغُ بِکَ الغایَهَ. (3)3320.امام صادق علیه السلام (نیز در وصف امامان علیهم السلام) عنه علیه السلام :اِعمَل بِالعِلمِ تُدرِک غُنما. (4)3321.امام صادق علیه السلام (در زیارت امام حسین علیه السلام) عنه علیه السلام :أیُّهَا النّاسُ ! إذا عَلِمتُم فَاعمَلوا بِما عَلِمتُم لَعَلَّکُم تَهتَدونَ. (5)3322.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :اِعمَلوا بِالعِلمِ تَسعَدوا. (6)3323.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :العِلمُ رُشدٌ لِمَن عَمِلَ بِهِ. (7)3324.الکافی عن أبی حمزه [الثمالی] :عنه علیه السلام :العامِلُ بِالعِلمِ کَالسّائِرِ عَلَی الطَّریقِ الواضِحِ. (8)3325.کمال الدین عن سلیمان الجعفری :عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : ما أحسَنَ العِلمَ یَزینُهُ العَمَلُ ! وما أحسَنَ العَمَلَ یَزینُهُ الرِّفقُ ! (9)3326.الکافی عن محمّد بن الفضیل عن الإمام الرضا علیه العنه علیه السلام :بِحُسنِ العَمَلِ تُجنی ثَمَرَهُ العِلمِ ، لا بِحُسنِ القَولِ. (10) .

1- .غرر الحکم : ح 3719 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 162 ح 3456 .
2- .غرر الحکم : ح 2309 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 78 ح 1880 .
3- .غرر الحکم : ح 2060 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 63 ح 1625 .
4- .غرر الحکم : ح 2277 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 78 ح 1902 .
5- .الکافی : ج 1 ص 45 ح 6 عن محمّد بن خالد رفعه ، منیه المرید : ص 147 ، مشکاه الأنوار : ص 244 ح 710 نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 39 ح 69 .
6- .غرر الحکم : ح 2479 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 89 ح 2110 .
7- .غرر الحکم : ح 1277 .
8- .غرر الحکم: ح 1535.
9- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 259 ح 36 .
10- .غرر الحکم : ح 4296 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 189 ح 3888 .

3322.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :اگر دوست داری که بیشترین بهره را از دانشت ببری ، [بدان]عمل کن .3323.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :از دانش پیروی کن و از نادانی سرپیچی کن تا رستگار شوی .3324.الکافی (به نقل از ابو حمزه ثمالی) امام علی علیه السلام :دانش ، به تو ره می نماید و عمل ، تو را به هدف می رساند .3325.کمال الدین (به نقل از سلیمان جعفری) امام علی علیه السلام :به دانش عمل کن تا غنیمت یابی .3326.الکافی (به نقل از محمّد بن فضیل) امام علی علیه السلام :ای مردم ! هرگاه دانستید ، به آن عمل کنید تا شاید هدایت یابید .3327.کمال الدین عن جابر :امام علی علیه السلام :به دانش عمل کنید تا خوش بخت شوید .3328.کمال الدین عن سلیمان بن مهران الأعمش :امام علی علیه السلام :دانش برای آن که بدان عمل می کند ، مایه رشد است .3329.الکافی عن أبی خالد الکابلی :امام علی علیه السلام :عمل کننده به دانش ، مانند رهرو در راه روشن است .3327.کمال الدین (به نقل از جابر) امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : چه زیباست دانشی که به عمل ، زینت می یابد و چه زیباست عملی که به نرمی و مدارا زینت می یابد !3328.کمال الدین (به نقل از سلیمان بن مهران اعمش) امام علی علیه السلام :میوه دانش ، با کردار نیکْ چیده می شود ، نه با گفتار نیک . .

3329.الكافى (به نقل از ابو خالد كابلى) عنه عليه السلام :فَضيلَةُ العِلمِ العَمَلُ بِهِ. (1)3330.الإمام الرضا عليه السلام :عنه عليه السلام :خَيرُ العِلمِ ما قارَنَهُ العَمَلُ. (2)3331.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (فى وَصفِ الأَئِمَّهِ عليهم السلام) عنه عليه السلام :تَمامُ العِلمِ استِعمالُهُ. (3)3332.عنه صلى الله عليه و آله (أيضا) عنه عليه السلام :تَمامُ العِلمِ العَمَلُ بِموجَبِهِ. (4)3330.امام رضا عليه السلام :عنه عليه السلام :مِن كَمالِ العِلمِ العَمَلُ بِما يَقتَضيهِ. (5)3331.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (در وصف امامان عليهم السلام) عنه عليه السلام :العَمَلُ بِالعِلمِ مِن تَمامِ النِّعمَهِ. (6)3332.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (نيز در وصف امامان عليهم السلام) عنه عليه السلام :جَمالُ العالِمِ عَمَلُهُ بِعِلمِهِ. (7)3333.كمال الدين عن أحمد بن إسحاق بن سعد الأشعرى :عنه عليه السلام :أحسَنُ العِلمِ ما كانَ مَعَ العَمَلِ. (8)3334.الإمام الهادى عليه السلام (فِى الزِّيارَهِ الَّتى يُزارُ بِها جَميعُ الأَئ) عنه عليه السلام فى كِتابِهِ إلى مُعاوِيَه : إعلَموا أنَّ خِيارَ عِبادِ اللّهِ الَّذينَ يَعمَلونَ بِما يَعلَمونَ ، وأنَّ شِرارَهُمُ الجُهّالُ الَّذينَ يُنازِعونَ بِالجَهلِ أهلَ العِلمِ ، فَإنَّ لِلعالِمِ بِعِلمِهِ فَضلاً ، وإنَّ الجاهِلَ لَن يَزدادَ بِمُنازَعَهِ العالِمِ إلاّ جَهلاً. (9)3335.الإمام المهدىّ عليه السلام فِى التَّوقيعِ الَّذعنه عليه السلام :مَن عَمِلَ بِالعِلمِ بَلَغَ بُغيَتَهُ مِنَ الآخِرَهِ ومُرادَهُ. (10)3333.كمال الدين (به نقل از احمد بن اسحاق بن سعد اشعرى) عنه عليه السلام :تَعَلَّمُوا العِلمَ تُعرَفوا بِهِ ، وَاعمَلوا بِهِ تَكونوا مِن أهلِهِ ، فَإنَّهُ سَيَأتى بَعدَ هذا زَمانٌ لا يَعرِفُ فيهِ تِسعَهُ عُشَرائِهِمُ (11) المَعروفَ ، ولا يَنجو مِنهُ إلاّ كُلُّ نُوَمَهٍ ، فَاُولَئِكَ أئِمَّهُ الهُدى ومَصابيحُ العِلمِ لَيسوا بِالمَساييحِ ولاَ المَذاييعِ (12) البُذرِ. (13) .

1- .غرر الحكم : ح 6576 .
2- .غرر الحكم : ح 4968 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 239 ح 4557 .
3- .غرر الحكم : ح 4463 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 201 ح 4068 .
4- .غرر الحكم : ح 448 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 199 ح 4029 .
5- .غرر الحكم : ح 9257 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 471 ح 8627 .
6- .غرر الحكم : ح 2052 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 62 ح 1618 .
7- .غرر الحكم : ح 4753 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 222 ح 4315 .
8- .غرر الحكم : ح 3108 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 121 ح 2754 .

9- .وقعه صفّين : ص 150 ، الغدير : ج 10 ص 322 ؛ المناقب للخوارزمى : ص 250 وفيه صدره إلى «العلم» .
10- .غرر الحكم : ح 8245 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 445 ح 7824 .
11- .العشير : جزء من أجزاء العشره (لسان العرب : ج 4 ص 570) .
12- .جمع مذياع من أذاع الشىء إذا أفشاه ، وقيل : الذين يشيعون الفواحش (النهايه : ج 2 ص 174) .
13- .سنن الدارمى : ج 1 ص 86 ح 263 ، عيون الأخبار لابن قتيبه : ج 2 ص 352 نحوه وكلاهما عن أوفى بن دلهم وراجع: غرر الحكم : ح 4529 و ح 2531 .

3334.امام هادی علیه السلام (در زیارت جامعه که با آن ، همه امامان علیهم السل) امام علی علیه السلام :فضیلت دانش ، در عمل کردن به آن است .3335.امام مهدی علیه السلام (در توقیعی که به دست محمّد بن عثمان عَمری ، خطاب) امام علی علیه السلام :بهترین دانش ، آن است که با عمل همراه شود .3336.رسول اللّه صلی الله علیه و آله (فی قَولِهِ عز و جل : {Q} «یَوْمَ نَدْعُواْ کُلّ) امام علی علیه السلام :همه دانش ، به کار بستن آن است .3337.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :همه دانش ، عمل کردن بر طبق آن است .3336.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (درباره فرموده خداوند عز و جل که: {Q} «روزی که ه) امام علی علیه السلام :از کمال دانش ، عمل کردن به مقتضیات آن است .3337.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :به کار بستن دانش ، کمال نعمت است .3338.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :زیبایی دانشمند ، در عمل کردن به دانشش است .3339.عنه علیه السلام (فی بَیانِ بَعضِ ما تَکَلَّمَ بِهِ الحُسَینُ علی) امام علی علیه السلام :نیکوترین دانش ، آن است که با عمل کردن باشد .3340.الکافی عن عبد اللّه بن سنان :امام علی علیه السلام در نامه اش به معاویه : بدانید که بهترین بندگان خدا ، کسانی اند که به آنچه می دانند ، عمل می کنند و بدترین آنها ، نادانانی هستند که جاهلانه با اهل دانش ، ستیزه می کنند . بی گمان ، برای دانشمند به سبب دانشش ، فضیلتی است و نادان در ستیزه با دانشمند ، جز بر نادانی خویش نمی افزاید .3341.الکافی عن الفضیل بن یسار :امام علی علیه السلام :هر کس به دانش خویش عمل کند ، به مطلوب و مقصود اخروی اش می رسد .3338.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش بیاموزید ، تا بدان شناخته گردید و بدان عمل کنید ، تا از اهل آن به شمار آیید . روزگاری پس از این روزگار می رسد که نُه دَهُمِ مردم ، کار نیک را نمی شناسند و جز شخص گم نام ، رهایی نمی یابد . پس آنان اند پیشوایان هدایت و چراغ های دانش ؛ نه به هر سو روان اند ، و نه با پُرگویی افشاگر رازهایند . .

3339.امام صادق علیه السلام (در بیان برخی از سخنان امام حسین علیه السلام در) عنه علیه السلام :قِوامُ الدّینِ وَالدُّنیا بِأربَعَةٍ : عالِمٍ مُستَعمِلٍ عِلمَهُ ، وجاهِلٍ لا یَستَنکِفُ أن یَتَعَلَّمَ ، وجَوادٍ لا یَبخَلُ بِمَعروفِهِ ، وفَقیرٍ لا یَبیعُ آخِرَتَهُ بِدُنیاهُ ، فَإذا ضَیَّعَ العالِمُ عِلمَهُ استَنکَفَ الجاهِلُ أن یَتَعَلَّمَ ، وإذا بَخِلَ الغَنِیُّ بِمَعروفِهِ باعَ الفَقیرُ آخِرَتَهُ بِدُنیاهُ. (1)3340.الکافی (به نقل از عبداللّه بن سنان) عنه علیه السلام :إذا رُمتُمُ (2) الاِنتِفاعَ بِالعِلمِ فَاعمَلوا بِهِ ، وأکثِرُوا الفِکرَ فی مَعانیهِ ، تَعِهِ القُلوبُ. (3)3341.الکافی (به نقل از فضیل بن یسار) عنه علیه السلام :قَلیلُ العِلمِ مَعَ العَمَلِ خَیرٌ مِن کَثیرِهِ بِلا عَمَلٍ. (4)3342.تفسیر العیّاشی عن إسماعیل بن همام عن الإمام الرضا (فی قَولِ اللّهِ عز و جل : {Q} «یَوْمَ نَدْعُوا) عنه علیه السلام لَمّا سُئِلَ : مَنِ العالِمُ ؟ : مَن اجتَنَبَ المَحارِمَ. (5)3343.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :یَحتاجُ العِلمُ إلَی العَمَلِ. (6)3344.الإمام علیّ علیه السلام :عنه علیه السلام :مِلاکُ العِلمِ العَمَلُ بِهِ. (7)3345.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :شَرُّ العِلمِ عِلمٌ لا یُعمَلُ بِهِ. (8) .

1- .نهج البلاغه : الحکمه 372 ، غرر الحکم : ح 6818 نحوه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 179 ح 61 نقلاً عن روضه الواعظین .
2- .رُمتُ الشیءَ: طَلَبْتُه (المصباح المنیر: ص 246).
3- .غرر الحکم : ح 4158 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 137 ح 3117 .
4- .غرر الحکم : ح 6772 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 371 ح 6256 .
5- .دستور معالم الحکم : ص 83.
6- .غرر الحکم : ح 11020 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 553 ح 10200 وفیه «الحلم» بدل «العمل» .
7- .غرر الحکم : ح 9723 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 486 ح 8963 .
8- .غرر الحکم : ح 5707 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 293 ح 5221 .

3346.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :قوام دین و دنیا ، به چهار چیز است : دانشمندی که دانشش را به کار می بندد ؛ و نادانی که از آموختن سر نمی پیچد ؛ و بخشنده ای که از احسان ، بخل نمی ورزد ؛ و ناداری که آخرتش را به دنیایش نمی فروشد . پس هرگاه دانشمند دانشش را تباه کند ، نادان از آموختن ، سرپیچی می کند و هرگاه توانگر از احسان بخل ورزید ، تهی دست آخرتش را به دنیایش می فروشد .3342.تفسیر العیّاشی (به نقل از اسماعیل بن همام) امام علی علیه السلام :چون خواستید از دانش بهره ببرید ، بدان عمل کنید و در معانی آن ، بسیار بیندیشید ، تا دل ها آن را در برگیرد .3343.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش اندکِ با عمل ، بهتر از دانش فراوان بی عمل است .3344.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام هنگامی که از او پرسیده شد : دانشمند کیست؟ : آن که از حرام ها دوری کند .3345.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، به عمل نیاز دارد .3346.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :استواری دانش ، در عمل کردن به آن است .3347.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بدترین دانش ، دانشی است که بدان عمل نمی شود . .

3348.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :عِلمٌ بِلا عَمَلٍ كَشَجَرٍ بِلا ثَمَرٍ. (1)3349.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :عِلمٌ بِلا عَمَلٍ كَقَوسٍ بِلا وَتَرٍ. (2)3350.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :كَمالُ العِلمِ العَمَلُ. (3)3351.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :أنفَعُ العِلمِ ما عُمِلَ بِهِ. (4)3347.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :عَلَى العالِمِ أن يَعمَلَ بِما عَلِمَ ، ثُمَّ يَطلُبَ تَعَلُّمَ ما لَم يَعلَم. (5)3348.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :إنَّكُم إلَى العَمَلِ بِما عَلِمتُم أحوَجُ مِنكُم إلى تَعَلُّمِ ما لَم تَكونوا تَعلَمونَ. (6)3349.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام زين العابدين عليه السلام :العِلمُ دَليلُ العَمَلِ ، وَالعَمَلُ وِعاءُ الفَهمِ. (7)3350.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :كانَ نَقشُ خاتَمِ حُسَينِ بنِ عَلِيٍّ عليه السلام «عَلِمتَ فَاعمَل». (8)3351.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام فِى الدُّعاء : ثُمَّ استَعمِلنى بِما تُلهِمُنى مِنهُ ، ووَفِّقنى لِلنُّفوذِ فيما تُبَصِّرُنى مِن عِلمِهِ ، حَتّى لا يَفوتَنِى استِعمالُ شَىءٍ عَلَّمتَنيهِ ، ولا تَثقُلَ أركانى عَنِ الخُفوفِ فيما ألهَمتَنيهِ. (9)3352.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ رُواةَ الكِتابِ كَثيرٌ ، وإنَّ رُعاتَهُ قَليلٌ ، وكَم مِن مُستَنصِحٍ لِلحَديثِ مُستَغِشٍّ لِلكِتابِ ، فَالعُلَماءُ يَحزُنُهُم تَركُ الرِّعايَهِ ، وَالجُهّالُ يَحزُنُهُم حِفظُ الرِّوايَهِ ، فَراعٍ يَرعى حَياتَهُ ، وراعٍ يَرعى هَلَكَتَهُ ، فَعِندَ ذلِكَ اختَلَفَ الرّاعِيانِ و تَغايَرَ الفَريقانِ. (10) .

1- .غرر الحكم : ح 6290 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 340 ح 5789 .
2- .غرر الحكم : ح 6291 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 340 ح 5790 .
3- .غرر الحكم : ح 7243 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 395 ح 6672 .
4- .غرر الحكم : ح 2933 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 118 ح 2636 .
5- .غرر الحكم : ح 6196 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 328 ح 5634 .
6- .غرر الحكم : ح 3826 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 174 ح 3622 .
7- .أعلام الدين : ص 96 .
8- .جامع بيان العلم وفضله: ج 2 ص 11؛ إرشاد القلوب: ص 15، مستدرک الوسائل: ج 3 ص 307 ح 3641 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب .
9- .الصحيفه السجّاديّه : ص 101 الدعاء 24 .
10- .الكافى : ج 1 ص 49 ح 6 عن طلحه بن زيد وراجع: مستطرفات السرائر : ص 150 ح 6 ومنيه المريد : ص 370 .

3353.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش بی عمل ، مانند درخت بی ثمر است .3354.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش بی عمل ، مانند کمان بی زِه است .3355.کمال الدین عن أبان بن أبی عیّاش عن سلیم بن قیس الامَام علی علیه السلام :کمال دانش ، در عمل کردن است .3356.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :سودمندترین دانش ، آن است که به کار بسته شده است .3352.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بر دانشمند است که به آنچه می داند ، عمل کند . سپس به فراگیری آنچه نمی داند ، روی آورد .3353.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بی گمان ، شما به عمل به آنچه آموخته اید ، از فراگیری آنچه نمی دانید ، نیازمندترید .3354.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام زین العابدین علیه السلام :دانش ، راهنمای عمل و عمل ، ظرف فهم است .3355.کمال الدین (به نقل از ابان بن ابی عیّاش از سلیم بن قیس هلال) امام زین العابدین علیه السلام :نقش مُهر حسین بن علی علیهماالسلام چنین بود : «دانستی ، پس به کار بند» .3356.امام علی علیه السلام :امام زین العابدین علیه السلام در دعا : پس مرا در آنچه به من الهام فرمودی ، به کار گیر و در اقدام به آنچه به آگاهی اش بینایم کردی ، موفّق بدار ، تا آن جا که به کار بستن چیزی که به من آموختی ، از دستم نرود و اعضای من ، در عمل به آنچه الهامم کردی ، گرانْ جانی نکنند .3357.عنه علیه السلام (فی صِفَهِ الضّالِّ) امام صادق علیه السلام :بی گمان ، روایتگران کتاب ، بسیار و رعایت کنندگان آن ، اندک اند؛ و چه بسا نیکخواه (1) حدیث که آشفته کننده نوشته است . دانشمندان ، اندیشناکِ رعایت نکردن اند و نادانان ، در اندیشه حفظ حدیث اند . پس این یک ، زندگی اش را می پاید و آن یک ، هلاکت خویش را . در این جاست که نگهبانان ، گوناگون و دو گروه از هم جدا می شوند . .

1- .در نقل منیه المرید به جای «مستنصح (نیکخواه)» ، «مستنسخ (نگارنده)» آمده است .

3358.الإمام الباقر علیه السلام :عنه علیه السلام فی تفسیر قوله تعالی : «فَكُبْكِبُواْ فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُنَ» (1) : الغاوونَ هُمُ الَّذِينَ عَرَفوا الحَقَّ وَعَمِلُوا بِخِلافِهِ. (2)3359.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :كانَ المَسيحُ علیه السلام يَقولُ لِأَصحابِهِ : إنَّما اُعَلِّمُكُم لِتَعمَلوا ، ولا اُعَلِّمُكُم لِتُعجَبوا ، إنَّكُم لَن تَنالوا ما تُريدونَ إلاّ بِتَركِ ما تَشتَهونَ وبِصَبرِكُم عَلى ما تَكرَهونَ. (3)3360.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :تَعَلَّموا ما شِئتُم أن تَعمَلوا ، فَلَن يَنفَعَكُمُ اللّهُ بِالعِلمِ حَتّى تَعمَلوا بِهِ ، لِأَنَّ العُلَماءَ هِمَّتُهُمُ الرِّعايَةُ ، وَالسُّفَهاءَ هِمَّتُهُمُ الرِّوايَةُ. (4)3361.عنه علیه السلام (لِمُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ) الإمام الكاظم علیه السلام فی وَصِيَّتِهِ لِهِشام : يا هِشامُ ، إنَّ كُلَّ النّاسِ يُبصِرُ النُّجومَ ، ولكِن لا يَهتَدى بِها إلاّ مَن يَعرِفُ مَجارِيَها ومَنازِلَها . وكَذلِكَ أنتُم تَدرُسونَ الحِكمَةَ ولكِن لا يَهتَدى بِها مِنكُم إلاّ مَن عَمِلَ بِها. (5)3357.امام علی علیه السلام (در ویژگی گم راه) عنه علیه السلام فی الدُّعاءِ : يا اللّهُ يا اللّهُ يا اللّهُ ، أسأَلُكَ بِحَقِّ مَن حَقُّهُ عَلَيكَ عَظيمٌ ، أن تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأن تَرزُقَنِي العَمَلَ بِما عَلَّمتَنى مِن مَعرِفَةِ حَقِّكَ. (6)3358.امام باقر علیه السلام :عیسی علیه السلام :رَأَيتُ حَجَراً مَكتوباً عَلَيهِ : اِقلِبنى . فَقَلَبتُهُ ، فَإِذا عَلَيهِ مِن باطِنِهِ : مَن لا يَعمَلُ بِما يَعلَمُ مَشومٌ عَلَيهِ طَلَبُ ما لايَعلَمُ ، ومَردودٌ عَلَيهِ ما عَلِمَ. (7) .

1- .الشعراء : 94 .
2- .عدّه الداعی : ص 67 عن هشام بن سعید ، بحارالأنوار: ج 2 ص 37 ح 52 .
3- .الأمالی ، المفید: ص 208 ح 43 عن ابن سنان، بحارالأنوار : ج 14 ص 324 ح 38 وراجع: جامع بیان العلم وفضله: ج 2 ص 10 .
4- .عدّه الداعی : ص 67 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 37 ح 54 .
5- .تحف العقول : ص 392 و ص 507 من مواعظ عیسی علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 145 ح 30 .
6- .الكافی : ج 2 ص 553 ح 11 عن البرقی ، مصباح المتهجّد : ص 329 نحوه ، عدّه الداعی : ص 260 كلاهما عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 86 ص 46 ح 54 .
7- .عدّه الداعی : ص 69 ، مصباح الشریعه : ص 345 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 32 ح 24 .

3359.امام باقر علیه السلام :امام صادق علیه السلام در تفسیر گفته خداوند متعال : «آن گاه ایشان و گم راهان در آن سرنگون می شوند» : گم راهان ، کسانی اند که حق را شناختند و بر خلافش رفتار کردند .3360.امام باقر علیه السلام :امام صادق علیه السلام :مسیح علیه السلام به یاران خود می فرمود : «من فقط برای این به شما می آموزم که عمل کنید ، و نمی آموزم تا خرسند گردید . شما به آنچه می خواهید ، نمی رسید، جز با رها کردن شهوات خود و شکیبایی ورزیدن بر آنچه [انجام دادن آن]برایتان ناگوار است» .3361.امام باقر علیه السلام (به محمّد بن مُسلم) امام صادق علیه السلام :چیزی را بیاموزید که می خواهید به کار بندید . هرگز خداوند شما را از دانش ، بهره نمی دهد تا آن که بدان عمل کنید؛ زیرا همّت دانشمندان ، رعایت است و همّت نابخردان ، روایت .3362.الکافی عن برید :امام کاظم علیه السلام در سفارش به هشام : ای هشام ! همه مردم ، ستارگان را می بینند ، ولی تنها کسی بدان راه می یابد که مسیر و منزل های آنها را بشناسد و همین گونه ، شما حکمت را درس می گیرید ؛ ولی تنها کسی بدان راه می یابد که آن را به کار بندد .3363.الإمام الصادق علیه السلام :امام کاظم علیه السلام در دعا : خدایا ، خدایا ، خدایا ! به حقّ آن که حقّش بر تو بزرگ است ، از تو می خواهم که بر محمّد و خاندانش درود فرستی و عمل به آنچه را که از معرفت حقّت به من آموختی ، روزی ام فرمایی .3364.عنه علیه السلام :عیسی علیه السلام :سنگی را دیدم که بر آن نوشته بود : مرا بچرخان .

آن را چرخاندم . در پشت آن نوشته بود : کسی که آنچه را می داند ، به کار نمی بندد ، جستجوی آنچه نمی داند ، برایش شوم است و آنچه را هم که می داند ، به خود وی باز می گردد [و حجّتی است بر او] . .

3365.عنه عليه السلام :الكافى عن عبدالرحمن بن أبى ليلى :سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام يَقولُ : إذا سَمِعتُمُ العِلمَ فَاستَعمِلوهُ ، ولتَّسِع قُلوبُكُم ، فَإنَّ العِلمَ إذا كَثُرَ فِى قَلبِ رَجُلٍ لا يَحتَمِلُهُ قَدَرَ الشَّيطانُ عَلَيهِ ، فَإذا خاصَمَكُمُ الشَّيطانُ فَأقبِلوا عَلَيهِ بِما تَعرِفونَ ، فَإنَّ كَيدَ الشَّيطانِ كانَ ضَعيفاً .

فَقُلتُ : ومَا الَّذى نَعرِفُهُ؟

قالَ : خاصِموهُ بِما ظَهَرَ لَكُم مِن قُدرَهِ اللّهِ عز و جل . (1)3366.الاختصاص عن أبى الجارود عن الإمام الصادق عليه السالكافى عن هاشم بن البريد :جاءَ رَجُلٌ إلى عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام فَسَأَلَهُ عَن مَسائِلَ ، فَأجابَ ، ثُمَّ عادَ لِيَسأَلَ عَن مِثلِها ، فَقالَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام : مَكتوبٌ فِى الإنجيلِ : لا تَطلُبوا عِلمَ ما لا تَعلَمونَ ولَمّا تَعمَلوا بِما عَلِمتُم ، فَإنَّ العِلمَ إذا لَم يُعمَل بِهِ لَم يَزدَد صاحِبُهُ إلاّ كُفراً ، ولَم يَزدَد مِنَ اللّهِ إلاّ بُعداً. (2)3362.الكافى (به نقل از بريد) لقمان عليه السلام لِابنِهِ يَعِظُهُ : يا بُنَىَّ ، لا تَتَعَلَّم ما لا تَعلَمُ حَتّى تَعمَلَ بِما تَعلَمُ. (3)راجع : ص 410 (ترک العمل) و 498 (علماء السوء)، ج 2 ص 308 (شرط العمل) و 334 (العمل) و 486 (العمل).

.

1- .الكافى : ج 1 ص 45 ح 7 .
2- .الكافى : ج 1 ص 44 ح 4 ، منيه المريد : ص 146 ، تفسير القمّى : ج 2 ص 259 نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 27 ح 6 .
3- .الدرّ المنثور : ج 6 ص 519 عن أحمد عن محمّد بن واسع .

3364.امام صادق علیه السلام :الکافی به نقل از عبد الرحمان بن ابی لیلی : شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: «هر گاه دانش را شنیدید ، آن را به کار بندید و باید گنجایش دل هایتان بیشتر شود؛ زیرا دانش چون در دل انسانی که تحمّل آن را ندارد فراوان شود ، شیطان بر او چیره می گردد . پس هرگاه شیطان با شما به ستیز در می آید ، با آنچه می شناسید به او روی آورید که نیرنگ شیطان ضعیف است» . گفتم : ما چه چیزی را می شناسیم؟ فرمود : «با قدرتی که خداوند عز و جل بر شما آشکار کرده با او بستیزید» .3365.امام صادق علیه السلام :الکافی به نقل از هاشم بن برید : مردی به خدمت علی بن حسین علیهماالسلامرسید و از او مسئله هایی پرسید و ایشان ، پاسخ گفت . سپس بازگشت تا مانند آنها را دوباره بپرسد . امام علیه السلام فرمود : «در انجیل نوشته شده است : تا هنگامی که به آنچه می دانید ، عمل نکرده اید ، در پی دانستن آنچه نمی دانید ، نروید که اگر به دانش عمل نشود ، جز بر کفر دارنده اش و دوری او از خدایش نمی افزاید » .3366.الإختصاص (به نقل از ابو جارود) لقمان علیه السلام در اندرز به پسرش : پسرکم! آنچه را نمی دانی ، میاموز ، تا آن گاه که به آنچه می دانی ، عمل کنی .ر . ک : ص 411 (عمل نکردن) و 499 (دانشمندان بد) ، ج2 ص 309 (شرط عمل) و 335 (عمل) و 489 (عمل) .

.

2 / 2مَكارِمُ الأَخلاقِ3370.الكافى عن الحارث بن المغيره :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَعَلَّمُوا العِلمَ وتَعَلَّموا لِلعِلمِ السَّكينَةَ وَالوَقارَ ، وتَواضَعوا لِمَن تَعَلَّمونَ مِنهُ. (1)3367.أعلام الدين (به نقل از ابو بصير) عنه صلى الله عليه و آله :مَنِ ازدادَ عِلماً ثُمَّ لَم يَزدَد زُهداً لَم يَزدَد مِنَ اللّهِ إلاّ بُعداً. (2)3368.الكافى (به نقل از فضيل بن يسار) عنه صلى الله عليه و آله :الوَرَعُ حَسَنٌ ، ولكِن فِى العُلَماءِ أحسَنُ. (3)3369.ثواب الأعمال (به نقل از عيسى بن سَرى) عنه صلى الله عليه و آله :زينَةُ العِلمِ الإِحسانُ. (4)3370.الكافى (به نقل از حارث بن مغيره) الإمام علىّ عليه السلام :رَأسُ العِلمِ الرِّفقُ ، رَأسُ الجَهلِ الخُرقُ (5) . (6)3371.الكافى عن ابن أبى يعفور :عنه عليه السلام :رَأسُ العِلمِ التَّمييزُ بَينَ الأَخلاقِ ، وإظهارُ مَحمودِها ، وقَمعُ مَذمومِها. (7)راجع: ص 368 (الحلم) و 374 (الصمت) و 376 (خفض الجناح) .

.

1- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 200 ح 6184 عن أبى هريره ، جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 125 عن أبى سعيد الخدرى وزاد فيه «وَلا تَكُونوا جَبابِرَةَ العُلَماءِ» ، حليه الأولياء : ج 6 ص 342 ، الفردوس : ج 2 ص 41 ح 2238 كلاهما عن عمر وفيهما صدره إلى «الوقار» وليس فيهما «السكينه» ، كنزالعمّال : ج 10 ص 141 ح 28717 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 82 وفيه «والحلم ولا تكونوا من جبابره العلماء فلا يقوم علمكم بجهلكم» بدل «وتواضعوا لمن تعلمون منه» ، بحارالأنوار : ج 2 ص 37 ح 49 .
2- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 102 ، كنز الفوائد: ج 2 ص 108 نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 37 ح 50 ؛ الفردوس: ج 3 ص 602 ح 5887 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنزالعمّال : ج 10 ص 193 ح 29016 .
3- .الفردوس: ج 3 ص 92 ح 4258 عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنزالعمّال : ج 15 ص 896 ح 43542 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 402 ح 5868 عن أبى الصباح الكنانى عن الإمام الصادق عليه السلام ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 84 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 26 ح 2 .
5- .الخُرق بالضمّ: الجهل والحُمق (النهايه : ج 2 ص 26).

6- .غرر الحكم: ح 5224 و ح 5225 ، وفى طبعه النجف: 182 «الحزق» بدل «الخُرق» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 264 ح 4803 و 4804 .
7- .غرر الحكم : ح 5267 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 264 ح 4819 وفيه «العمل» بدل «العلم» .

2 / 2اخلاق پسندیده3372.المحاسن (به نقل از حسین بن ابی العلاء) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش را فرا گیرید و آرامش و وقار را برای آن بیاموزید و در برابر آن که از او فرا می گیرید ، فروتنی کنید .3373.الإختصاص (به نقل از عمر بن یزید) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس دانشش را افزود ، ولی زهدش را نیفزود ، جز بر دوری از خدا نیفزوده است .3374.کمال الدین عن محمّد بن إسماعیل عن الإمام الرضا علیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ورع ، زیباست و در دانشمندان ، زیباتر .3375.الإمام العسکری عن آبائه علیهم السلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زیور دانش ، احسان است .3374.کمال الدین (به نقل از محمّد بن اسماعیل) امام علی علیه السلام :اساس دانش ، نرمش و اساس نادانی ، درشتی است .3375.امام حسن عسکری (از پدرانش علیهم السلام) امام علی علیه السلام :اساس دانش ، قدرت تشخیص اخلاقی و نمایاندن پسندیده آن و ریشه کن کردن ناپسند آن است .ر . ک : ص 369 (بردباری) و 375 (سکوت) و 377 (فروتنی) .

.

2 / 3الحِلمالكتاب«وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ» . (1)

«وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ» . (2)

«وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا» . (3)

الحديث3380.الكافى عن منصور عمّن ذكره عن الإمام الصادق عليه ارسول اللّه صلى الله عليه و آله :نِعمَ وَزيرُ العِلمِ الحِلمُ. (4)3381.كمال الدين عن أبان بن تغلب :عنه صلى الله عليه و آله :زَينُ العِلمِ حِلمُ أهلِهِ. (5)3382.كمال الدين عن عبد اللّه بن سنان :عنه صلى الله عليه و آله :وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ ، ما جُمِعَ شَىءٌ إلى شَىءٍ أفضَلُ مِن حِلمٍ إلى عِلمٍ. (6)3380.الكافى (به نقل از منصور از كسى كه او نامش را برد) الإمام علىّ عليه السلام فى صِفَهِ المُتَّقينَ : يَمزُجُ الحِلمَ بِالعِلمِ ، وَالقَولَ بِالعَمَلِ. (7) .

1- .النساء: 12.
2- .الحجّ: 59.
3- .الأحزاب: 51.
4- .الكافى : ج 1 ص 48 ح 3 عن حمّاد بن عثمان عن الإمام الصادق عليه السلام ، قرب الإسناد : ص 68 ح 217 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله ، غرر الحكم : ح 9929 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 494 ح 9126 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 45 ح 1 .
5- .سنن الدارمى : ج 1 ص 150 ح 583 عن عامر الشعبى ، الفردوس : ج 2 ص 296 ح 3349 عن أنس ؛غرر الحكم : ح 5463 وفيه «الحلم» بدل «حلم أهله» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 276 ح 5017 .
6- .الخصال : ص 5 ح 11 عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مشكاه الأنوار : ص 382 ح 1262 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 46 ح 2 ؛ جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 125 عن معاذ بن جبل وفيه «أووى» بدل «جمع» ، الفردوس : ج 4 ص 120 ح 6371 عن أبى اُمامه وفيه «اُضيف» بدل «جمع» ، كنزالعمّال : ج 3 ص 132 ح 5829 .
7- .نهج البلاغه: الخطبه 193، تحف العقول: ص161 وفيه «العلم» بدل «القول»، بحارالأنوار : ج67 ص316 ح49.

2 / 3بردباریقرآن«خداوند ، دانا و بردبار است» .

«بی گمان ، خداوند ، دانا و بردبار است» .

«خداوند ، همواره دانا و بردبار است» .

حدیث3385.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین دست یار دانش ، بردباری است .3386.المناقب لابن شهرآشوب :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زیور دانش ، بردباری اهل آن است .3387.معانی الأخبار عن أبی الجارود :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سوگند به آن که جانم در دست اوست ، برتر از بردباری با دانش ، چیزی با چیز دیگر گِرد نیامد .3388.الإمام الباقر علیه السلام (لِمُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ) امام علی علیه السلام در توصیف پرهیزگاران : بردباری را با دانش و گفتار را با کردار ، در هم می آمیزد .

.

3389.الكافى عن أبى بصير :عنه عليه السلام :لا عِلمَ لِمَن لا حِلمَ لَهُ.
3390.الإمام الصادق عليه السلام :عنه عليه السلام :يَحتاجُ العِلمُ إلَى الحِلمِ. (1)
3386.المناقب ، ابن شهر آشوب :عنه عليه السلام :وَقارُ الحِلمِ زينَةُ العِلمِ. (2)
3387.معانى الأخبار (به نقل از ابو جارود) عنه عليه السلام :نِعمَ قَرينُ الحِلمِ العِلمُ. (3)
3388.امام باقر عليه السلام (به محمّد بن مسلم) عنه عليه السلام :تَعَلَّمُوا العِلمَ ، وتَعَلَّموا لِلعِلمِ السَّكينَةَ وَالحِلمَ ، ولا تَكونوا جَبابِرَةَ العُلَماءِ . (5)
3389.الكافى (به نقل از ابو بصير) عنه عليه السلام :كَمالُ العِلمِ الحِلمُ ، وكَمالُ الحِلمِ كَثرَةُ الاِحتِمالِ وَالكَظمِ. (6)
3390.امام صادق عليه السلام :عنه عليه السلام :حُسنُ الحِلمِ دَليلُ وُفورِ العِلمِ. (7)
3391.الكافى عن عبد الأعلى مولى آل سام عن الإمام الصادقعنه عليه السلام :لَن يُثمِرَ العِلمُ حَتّى يُقارِنَهُ الحِلمُ. (8)
3392.الإمام الرضا عليه السلام :عنه عليه السلام :الحِلمُ زِينَةُ العِلمِ. (9)
3393.عنه عليه السلام :عنه عليه السلام :رَأسُ العِلمِ الحِلمُ. (10)
3391.الكافى (به نقل از عبدالأعلى، وابسته خاندان سام) عنه عليه السلام :إنَّ أفضَلَ العِلمِ السَّكينَةُ وَالحِلمُ. (11)
3392.امام رضا عليه السلام :عنه عليه السلام :الحِلمُ حِليَةُ العِلمِ وعِلَّةُ السِّلمِ. (12) .

1- .غرر الحكم : ح 10784 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 541 ح 10047 .
2- .غرر الحكم : ح 11024 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 553 ح 10200 .
3- .غرر الحكم : ح 10073 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 503 ح 9215 .
4- .غرر الحكم : ح 9898 .
5- .كنز الفوائد : ج 2 ص 108 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 37 ح 49 .
6- .غرر الحكم : ح 7231 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 397 ح 6740 .
7- .غرر الحكم : ح 4822 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 228 ح 4382 .
8- .غرر الحكم : ح 7411 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 407 ح 6890 .
9- .غرر الحكم : ح 1004 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 51 ح 1334 .
10- .غرر الحكم : ح 5233 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 264 ح 4811 .
11- .غرر الحكم : ح 3442 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 150 ح 3291 .
12- .غرر الحكم : ح 1336 .

3393.امام رضا علیه السلام :امام علی علیه السلام :آن که بردباری ندارد ، دانشی ندارد .3394.کمال الدّین عن سعد بن عبد اللّه القمّی (فیما قالَ لِلحُجَّهِ بنِ الحَسَنِ علیه السلام) امام علی علیه السلام :دانش ، به بردباری نیاز دارد .3394.کمال الدین (به نقل از سعد بن عبداللّه قمی) امام علی علیه السلام :سنگینی بردباری ، زیور دانش است .3395.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :بهترین همراه بردباری ، دانش است .3396.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش بیاموزید و آرامش و بردباری را برای دانش ، فرا گیرید و از دانشمندان متکبّر نباشید .3397.الإمام الباقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :کمال دانش ، بردباری و کمال بردباری ، فراوانی تحمّل و فرو خوردن خشم است .3398.معانی الأخبار عن حسین الأشقر :امام علی علیه السلام :بردباری شایسته ، نشانه فراوانیِ دانش است .3395.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش تا با بردباری همراه نگردد ، نتیجه نمی دهد .3396.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :بردباری ، زیور دانش است .3397.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :اساس دانش ، بردباری است .3398.معانی الأخبار (به نقل از حسین اشقر) امام علی علیه السلام :برترین دانش ، آرامش و بردباری است .3399.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :بردباری ، زیور دانش و منشأ سلامت است . .

3400.عنه عليه السلام (فى خُطبَهٍ لَهُ يَذكُرُ فيها صِفاتِ الإمامِ) عنه عليه السلام :لا شَىءَ أحسَنُ مِن عَقلٍ مَعَ عِلمٍ ، وعِلمٍ مَعَ حِلمٍ ، وحِلمٍ مَعَ قُدرَهٍ. (1)3401.الإمام الرضا عليه السلام :عنه عليه السلام :مِن أشرَفِ العِلمِ التَّحَلّى بِالحِلمِ. (2)3399.امام صادق عليه السلام :عنه عليه السلام :العِلمُ قائِدُ الحِلمِ. (3)3400.امام صادق عليه السلام (در خطبه اى كه در آن ، از صفات امام ياد مى كند) عنه عليه السلام :عَلَيکَ بِالحِلمِ فَإِنَّهُ ثَمَرَهُ العِلمِ. (4)3401.امام رضا عليه السلام :عنه عليه السلام :رَدُّ الغَضَبِ بِالحِلمِ ثَمَرَهُ العِلمِ. (5)3402.الخصال عن محمّد بن أبى عمير :عنه عليه السلام :العِلمُ أصلُ الحِلمِ. (6)3402.الخصال (به نقل از محمّد بن ابى عمير) عنه عليه السلام :الحِلمُ ثَمَرَهُ العِلمِ. (7)3403.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :غايَهُ العِلمِ السَّكينَهُ وَالحِلمُ. (8)3404.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :تَجَرَّع مَضَضَ الحِلمِ ، فَإِنَّهُ رَأسُ الحِكمَهِ وثَمَرَهُ العِلمِ. (9)3405.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :بِالعِلمِ تُدرَکُ دَرَجَهُ الحِلمِ. (10)3403.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَنِ ارتَوى مِن مَشرَبِ العِلمِ تَجَلبَبَ جِلبابَ الحِلمِ. (11)3404.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العِلمُ مَركَبُ الحِلمِ. (12) .

1- .غرر الحكم : ح 10909 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 544 ح 10116 .
2- .غرر الحكم : ح 9426 .
3- .غرر الحكم : ح 841 و ح 303 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 23 ح 203 .
4- .غرر الحكم : ح 6084 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 335 ح 5715 .
5- .غرر الحكم : ح 5397 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 270 ح 4956 وفيه «العقل» بدل «العلم» .
6- .غرر الحكم : ح 1003 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 51 ح 1333 .
7- .غرر الحكم : ح 842 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 23 ح 204 .
8- .غرر الحكم : ح 6380 .
9- .غرر الحكم : ح 4546 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 202 ح 4102 وفيه «غصص» بدل «مضض» .
10- .غرر الحكم : ح 4437 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 187 ح 3826 .

11- .غرر الحكم : ح 8703 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 439 ح 7628 .
12- .غرر الحكم : ح 817 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 30 ح 479 .

3405.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هیچ چیز نیکوتر از خردِ با دانش و دانشِ همراه بردباری و بردباریِ همراه با قدرت نیست .3406.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :از شریف ترین دانش ها ، آراستگی به بردباری است .3407.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش ، پیشوای بردباری است .3408.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :همواره بردبار باش که آن ، نتیجه دانش است .3409.الکافی عن أبی حمزه :امام علی علیه السلام :خشم را با بردباری باز گرداندن ، نتیجه دانش است .3410.الکافی عن ضریس الکناسی عن الإمام الباقر علیه السلامام علی علیه السلام :دانش ، ریشه بردباری است .3406.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بردباری ، نتیجه دانش است .3407.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :نهایت دانش ، آرامش و بردباری است .3408.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :جرعه های رنج بردباری را در کش ، که اساس حکمت و نتیجه دانش است .3409.الکافی (به نقل از ابو حمزه) امام علی علیه السلام :درجه بردباری با دانش به دست می آید .3410.الکافی (به نقل از ضریس کناسی) امام علی علیه السلام :آن که از جویبار دانش سیراب شود ، ردای بردباری بر تن کند .3411.الإمام الباقر علیه السلام (فی تَفسیرِ قَولِ اللّه ِ عز و جل : {Q} «فَقَدْ) امام علی علیه السلام :دانش ، مَرکب بردباری است . .

3412.الإمام الصادق عليه السلام :الإمام زين العابدين عليه السلام :إنَّ العُلَماءَ هُمُ الحُلَماءُ الرُّحَماءُ. (1)3411.امام باقر عليه السلام (در تفسير اين فرموده خداوند عز و جل كه: {Q} «ما) الإمام الباقر عليه السلام :ما شيبَ شَى‌ءٌ بِشَى‌ءٍ أحسَنُ مِن حِلمٍ بِعِلمٍ. (2)3412.امام صادق عليه السلام :عنه عليه السلام فى رِسالَتِهِ إلى سَعدٍ الخَيرِ : الحِلمُ لِباسُ العالِمِ فَلا تَعرَيَنَّ مِنهُ. (3)3413.الإمام الصادق عليه السلام :الإمام الصادق علَيه السلام :عَلَيكَ بِالحِلمِ فَإِنَّهُ رُكنُ العِلمِ. (4)3414.الكافى عن هشام بن الحكم :عنه عليه السلام :أطلُبُوا العِلمَ وتَزَيَّنوا مَعَهُ بِالحِلمِ وَالوَقارِ. (5)2 / 4الصَّمت3413.امام صادق عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :كُن صَموتاً مِن غَيرِ عِىٍّ ؛ فَإِنَّ الصَّمتَ زينَةُ العالِمِ ، وسِترُ الجاهِلِ. (6)3414.الكافى (به نقل از هشام بن حكم) عنه عليه السلام :الصَّمتُ زَينُ العِلمِ ، وعُنوانُ الحِلمِ. (7)3415.امام صادق عليه السلام :عنه عليه السلام :يَنبَغى أن يَكونَ عِلمُ الرَّجُلِ زائِداً عَلى نُطقِهِ ، وعَقلُهُ غالِباً عَلى لِسانِهِ. (8)3416.امام صادق عليه السلام :عنه عليه السلام :لا تَتَكَلَّم بِكُلِّ ما تَعلَمُ ، فَكَفى بِذلِكَ جَهلاً. (9)3417.الإمام الكاظم عليه السلام :الإمام الباقر عليه السلام :صَمتُ الأَديبِ عِندَ اللّهِ أفضَلُ مِن تَسبيحِ الجاهِلِ. (10) .

1- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 130 عن أبى حازم ، بحارالأنوار : ج 84 ص 244 ح 35 .
2- .الإرشاد : ج 2 ص 167 عن الحسن بن صالح .
3- .الكافى: ج 8 ص 55 ح 16 عن محمّد بن يحيى ، بحارالأنوار : ج 78 ص 362 ح 2 .
4- .الأمالى ، الصدوق: ص 711 ح 978 عن الربيع صاحب المنصور ، بحارالأنوار : ج 71 ص 414 ح 35 .
5- .الكافى: ج 1 ص 36 ح 1 ، الأمالى ، الصدوق: ص 440 ح 585 ، منيه المريد: ص 162 كلّها عن معاويه بن وهب، دعائم الإسلام: ج 1 ص 80 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 41 ح 2 .
6- .غرر الحكم : ح 7177 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 392 ح 6645 .
7- .غرر الحكم : ح 1418 .
8- .غرر الحكم : ح 10946 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 553 ح 10189 .
9- .غرر الحكم: ح 10187 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 518 ح 9398 .

10- .أعلام الدين : ص 96 .

2 / 4 سکوت

3418.الإمام الرضا علیه السلام :امام زین العابدین علیه السلام :بی گمان ، دانشمندان ، همان بردباران و مهربانان اند .3417.امام کاظم علیه السلام :امام باقر علیه السلام :چیزی با چیزی به زیبایی بردباری با دانش آمیخته نگشت .3418.امام رضا علیه السلام :امام باقر علیه السلام در نامه اش به سعدِ خیر : بردباری ، جامه دانشمند است . پس مبادا آن را بر تن نکنی !3419.الإمام علیّ علیه السلام :امام صادق علیه السلام :همواره بردبار باش که آن ، پایه دانش است .3420.عنه علیه السلام (فِی الحِکَم المَنسوبَهِ إلَیهِ) امام صادق علیه السلام :دانش را بجویید و آن را با بردباری و آرامش بیارایید .2 / 4سکوت3419.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :ساکت باش ، نه از روی گُنگی که سکوت ، زیور دانشمند و پوشش نادان است .3420.امام علی علیه السلام (در حکمت های منسوب به ایشان) امام علی علیه السلام :سکوت ، زیور دانش و نمای بردباری است .3421.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :شایسته است که دانش مرد ، بر گفتارش افزون و خردش بر زبانش چیره باشد .3422.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :همه آنچه را که می دانی ، بر زبان میاور که همین در نادانی تو بس باشد .3423.الإمام علیّ علیه السلام :امام باقر علیه السلام :نزد خدا ، سکوت ادب آموخته برتر از تسبیح گفتن نادان است .

.

3424.عنه علیه السلام (فی کِتابٍ لَهُ إلی مُعاوِیَهَ) الإمام الصادق علیه السلام :کانَ أمیرُالمُؤمِنینَ علیه السَّلام یَقولُ : یا طالِبَ العِلمِ ، إنَّ لِلعالِمِ ثَلاثَ عَلاماتٍ : العِلمَ وَالحِلمَ وَالصَّمتَ. (1)راجع : ص 130 ح 2382 2383 و 132 ح2385 و 288 (السکوت) و 412 ح 3023 .

2 / 5خَفضُ الجَناحِ3424.امام علی علیه السلام (در نامه ای به معاویه) الإمام علیّ علیه السلام :خَفضُ الجَناحِ زینَهُ العِلمِ. (2)3425.امام علی علیه السلام :الکافی عن محمّد بن سنانٍ رفعه ، قالَ :قالَ عیسَی بنُ مَریَمَ علیه السلام : یا مَعشَرَ الحَوارِیّینَ ، لی إلَیکُم حاجَهٌ ، اِقضوها لی .

قالوا : قُضِیَت حاجَتُکَ یا روحَ اللّهِ .

فَقامَ فَغَسَلَ أقدامَهُم .

فَقالوا : کُنّا نَحنُ أحَقَّ بِهذا یا روحَ اللّهِ !

فَقالَ : إنَّ أحَقَّ النّاسِ بِالخِدمَهِ العالِمُ ، إنَّما تَواضَعتُ هکَذا لِکَیما تَتَواضَعوا بَعدی فِی النّاسِ کَتَواضُعی لَکُم . بِالتَّواضُعِ تَعمُرُ الحِکمَهُ لا بِالتَّکَبُّرِ ، وکَذلِکَ فِی السَّهلِ یَنبُتُ الزَّرعُ لا فِی الجَبَلِ. (3)راجع: ص 254 (التواضع للمتعلّم) .

.

1- .الکافی : ج 1 ص 37 ح 7 عن معاویه بن وهب ، منیه المرید : ص 79 نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 59 ح 42 .
2- .کنز الفوائد : ج 1 ص 299 ، کشف الغمّه : ج 3 ص 137 عن الإمام الجواد علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 78 ص 80 ح 65 .
3- .الکافی : ج 1 ص 37 ح 6 ، منیه المرید : ص 183 کلاهما عن محمّد بن سنان رفعه ، بحارالأنوار : ج 14 ص 278 ح 8 .

3427.الکافی عن حنّان عن أبیه عن الإمام الباقر علیه السامام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان می فرمود : «ای جویای دانش! دانشمند ، سه نشانه دارد : دانش ، بردباری و سکوت» .ر . ک : ص 131 ح 2382 2383 و 133 ح 2385 و 289 (سکوت) و 413 ح 3023 .

2 / 5فروتنی3428.امام علی علیه السلام (در نامه ای به معاویه) امام علی علیه السلام :فروتنی ، زیور دانش است .3429.امام علی علیه السلام :الکافی به نقل از محمّد بن سنان ، که سند حدیث را به معصوم علیه السلام می رساند : عیسی علیه السلام گفت : «ای گروه حواریان! من از شما خواسته ای دارم . آن را برایم برآورده کنید» .

گفتند : ای روح خدا! خواسته ات برآورده شد .

پس برخاست و پاهایشان را شست .

حواریان گفتند : ای روح خدا! ما به این سزاوارتر بودیم .

فرمود : «سزاوارترینِ مردم به خدمت ، دانشمند است . من چنین فروتنی کردم تا شما نیز مانَند من در برابر مردم ، فروتنی کنید . حکمت ، با فروتنی پاینده می مانَد ، نه با تکبّر؛ همان گونه که زراعت در دشت می روید ، نه در کوه» .ر . ک : ص 255 (فروتنی برای شاگرد) .

.

2 / 6استِنقَاذُ الجاهِلِ3433.الإمام الحسين عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام فى زِيارَةِ الإمامِ الحُسَينِ عليه السلام : اللّهُمَّ إنّى أشهَدُ أنَّ هذا قَبرُ ابنِ حَبيبِكَ وصَفوَتِكَ مِن خَلقِكَ ، وأنَّهُ الفائِزُ بِكَرامَتِكَ ، أكرَمتَهُ بِكِتابِكَ ، وخَصَصتَهُ وَائتَمَنتَهُ عَلى وَحيِكَ ، وأعطَيتَهُ مَواريثَ الأنبِياءِ ، وجَعَلتَهُ حُجَّةً عَلى خَلقِكَ ، فَأعذَرَ فِى الدُّعاءِ ، وبَذَلَ مُهجَتَهُ فيكَ ؛ لِيَستَنقِذَ عِبادَكَ مِنَ الضَّلالَهِ وَالجَهالَهِ وَالعَمى وَالشَّكِّ وَالاِرتِيابِ إلى بابِ الهُدى مِنَ الرَّدى.

3434.الكافى عن معاويه بن وهب :عنه عليه السلام فى زِيارَةِ الإمامِ الحُسَينِ عليه السلام يَومَ الأَربَعينَ : اَللّهُمَّ إنّى أشهَدُ أنَّهُ وَلِيُّكَ وَابنُ وَلِيِّكَ ، وصَفِيُّكَ وَابنُ صَفِيِّكَ ، الفائِزُ بِكَرامَتِكَ ، أكرَمتَهُ بِالشَّهادَهِ ، وحَبَوتَهُ بِالسَّعادَهِ ، وَاجتَبَيتَهُ بِطيبِ الوِلادَهِ ، وجَعَلتَهُ سَيِّداً مِنَ السّادَهِ وقائِداً مِنَ القادَهِ وذائِداً مِنَ الذّادَهِ ، وأعطَيتَهُ مَواريثَ الأنبِياءِ ، وجَعَلتَهُ حُجَّةً عَلى خَلقِكَ مِنَ الأوصِياءِ ، فَأعذَرَ فِى الدُّعاءِ ، ومَنَحَ النُّصحَ ، وبَذَلَ مُهجَتَهُ فيكَ ؛ لِيَستَنقِذَ عِبادَكَ مِنَ الجَهالَهِ وحَيرَهِ الضَّلالَهِ. (2)2 / 7مُكافَحَهُ إبليسَ3432.امام على عليه السلام (در حكمت هاى منسوب به ايشان) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن شَىءٍ أقطَعَ لِظَهرِ إبليسَ مِن عالِمٍ يَخرُجُ فى قَبيلَهٍ.

3433.امام حسين عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :وَالَّذى نَفسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ، لَعالِمٌ واحِدٌ أشَدُّ عَلى إبليسَ مِن ألفِ عابِدٍ ، لِأَنَّ العابِدَ لِنَفسِهِ وَالعالِمَ لِغَيرِهِ. (4) .

1- .كامل الزيارات : ص 400 ح 639 عن أبى حمزه الثمالى ، بحارالأنوار: ج 101 ص 77 .

2- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 113 ح 201 ، المزار الكبير : ص 514 ح 10 ، مصباح المتهجّد : ص 788 كلّها عن صفوان بن مهران الجمّال ، الإقبال : ج 3 ص 101 ، بحارالأنوار : ج 101 ص 331 ح 2 .

3- .الفردوس : ج 4 ص 48 ح 6150 عن واثله بن الأسقع ، كنزالعمّال : ج 10 ص 148 ح 28755 .

4- .كنزالعمّال : ج 10 ص 174 ح 28908 نقلاً عن ابن النجّار عن ابن مسعود .

2 / 6 نجات بخشیدن نادان

2 / 7 مبارزه با ابلیس

2 / 6نجات بخشیدن نادان3436.الإمام الباقر علیه السلام :امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام : خدایا ! گواهی می دهم که این ، قبر فرزند حبیب و برگزیده ات از میان خلق توست ؛ او که به کرامت تو نایل شد و به [نزول]کتابت ، بزرگش داشتی و ویژه اش ساختی و بر وحیَت امینش کردی و میراث پیامبران را به او عطا نمودی و او را حجّت بر خلقت کردی . پس او نیز در دعوت مردم ، با تمام توان کوشید و در راه تو خون داد تا بندگانت را از گم راهی و جهالت و کوردلی و تردید ، برهانَد و از سقوط در پرتگاه ، به راه هدایت بکشاند .3437.الإمام الرضا علیه السلام :امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین : خدایا ! گواهی می دهم که او ، ولیّ تو و فرزند ولیّ توست و برگزیده تو و فرزند برگزیده تو ؛ او که به کرامت تو نایل شد و تو به شهادت ، بزرگش داشتی و سعادت را ارزانی اش نمودی و او را به پاکزادی برگزیدی و سروری از سروران و زمامداری از زمامداران و مدافعی از مدافعان قرارش دادی و میراث پیامبران را به او عطا نمودی و او را در زمره اوصیا ، حجّت بر خلقت ساختی و او نیز با تمام توان ، در دعوت مردم کوشید و خیرخواهی خویش را عرضه داشت و خونش را در راه تو داد تا بندگانت را از جهالت و حیرت گم راهی برهانَد .2 / 7مبارزه با ابلیس3437.امام رضا علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چیزی برای ابلیس ، کمر شکن تر از این نیست که دانشمندی در قبیله ای ظهور کند .3438.الإمام الصادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سوگند به آن که جان محمّد در دست اوست ، بر ابلیس ، [وجود] یک دانشمند از هزار عابد گران تر است؛ چون عابد برای خودش و دانشمند برای دیگران است .

.

3439.الكافى عن حفص بن غياث :الإمام الباقر عليه السلام :وَاللّهِ لَمَوتُ عالِمٍ أحَبُّ إلى إبليسَ مِن مَوتِ سَبعينَ عابِداً. (1)3438.امام صادق عليه السلام :عنه عليه السلام فى كِتابِهِ إلى سَعدِ الخَيرِ : يا أخى ، إنَّ اللّهَ عز و جل جَعَلَ فى كُلِّ مِنَ الرُّسُلِ بَقايا مِن أهلِ العِلمِ يَدعونَ مَن ضَلَّ إلَى الهُدى ويَصبِرونَ مَعَهُم عَلَى الأذى ، يُجيبونَ داعِىَ اللّهِ ويَدعونَ إلَى اللّهِ ، فَأبصِرهُم رَحِمَكَ اللّهُ ، فَإنَّهُم فى مَنزِلَةٍ رَفيعَةٍ وإن أصابَتهُم فِى الدُّنيا وَضيعَةٌ ، إنَّهُم يُحيونَ بِكِتابِ اللّهِ المَوتى ويُبَصِّرونَ بِنورِ اللّهِ مِنَ العَمى ، كَم مِن قَتيلٍ لِإبليسَ قَد أحيَوهُ ! وكَم مِن تائِهٍ ضالٍّ قَد هَدَوهُ ! يَبذِلونَ دِماءَهُم دونَ هَلَكَةِ العِبادِ ، وما أحسَنَ أثَرَهُم عَلَى العِبادِ ! وأقبَحَ آثارَ العِبادِ عَلَيهِم ! (2)3439.الكافى (به نقل از حفص بن غياث) الإمام الصادق عليه السلام :عُلَماءُ شيعَتِنا مُرابِطونَ فِى الثَّغرِ الَّذى يَلى إبليسَ وعَفاريتَهُ ، يَمنَعونَهُم عَنِ الخُروجِ عَلى ضُعَفاءِ شيعَتِنا ، وعَن أن يَتَسَلَّطَ عَلَيهِم إبليسُ وشيعَتُهُ النَّواصِبُ. (3)3440.الإمام الصادق عليه السلام (فى خُطبَةٍ لَهُ يَذكُرُ فيها حالَ الأئِمَّةِ ع) الإمام الكاظم عليه السلام :فَقيهٌ واحِدٌ يُنقِذُ يَتيماً مِن أيتامِنا المُنقَطِعينَ عَن مُشاهَدَتِنا بِتَعَلُّمِ ما هُوَ مُحتاجٌ إلَيهِ ، أشَدُّ عَلى إبليسَ مِن ألفِ عابِدٍ ؛ لِأنَّ العابِدَ هَمُّهُ ذاتُ نَفسِهِ فَقَط ، وهذا هَمُّهُ مَعَ ذاتِ نَفسِهِ ذاتُ عِبادِ اللّهِ وإمائِهِ ، لِيُنقِذَهُم مِن يَدِ إبليسَ ومَرَدَتِهِ ولِذلِكَ هُوَ أفضَلُ عِندَ اللّهِ مِن ألفِ عابِدٍ وألفِ ألفِ عابِدٍ. (4) .

1- .حليه الأولياء : ج 3 ص 183 عن سعد الإسكافى ؛ كشف الغمّه : ج 2 ص 344 .
2- .الكافى : ج 8 ص 56 ح 17 عن حمزه بن بزيع ، بحارالأنوار : ج 78 ص 363 ح 3 .
3- .الاحتجاج : ج 2 ص 322 ح 261 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 343 ح 221 ، منيه المريد : ص 117 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 18 ح 5 .
4- .الاحتجاج : ج 2 ص 348 ح 278 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 18 ح 6 كلاهما عن الإمام العسكرى عليه السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 343 ح 222 نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 5 ح 9 .

3440.امام صادق علیه السلام (در خطبه ای که در آن ، از امامان و ویژگی های آنا) امام باقر علیه السلام :به خدا سوگند ، نزد ابلیس ، مرگ دانشمند از مرگ هفتاد عابد ، محبوب تر است .3441.الإمام الرضا علیه السلام :امام باقر علیه السلام در نامه اش به سعدِ خیر : ای برادر من! خداوند عز و جل در میان هر یک از فرستادگان خود ، بازماندگانی از اهل دانش قرار داده است که گم راهان را به هدایت فرا می خوانند و همراه آنان ، بر آزارها شکیبایی می ورزند ، به منادی الهی پاسخ می دهند و به سوی خدا می خوانند . پس خدایت بیامرزد ، آنان را بیاب که آنان ، در جایگاهی والایند؛ هر چند در دنیا خوار شده باشند . آنان ، با کتاب خدا مردگان را زنده می کنند و با نور الهی در تاریکی می بینند ؛ بسی کشتگان ابلیس را که زنده ساخته اند و بسی سرگشته گم گشته را ره نموده اند ؛ برای هلاک نشدن بندگان ، خونشان را نثار می کنند و چه نیکوست اثر [رحمت و هدایت و نصرت]ایشان بر بندگان و چه زشت است آثار [مخالفت و زیان و درشتی] بندگان بر ایشان .3442.عیون أخبار الرضا علیه السلام عن الحسن بن الجهم :امام صادق علیه السلام :دانشمندان شیعه ما ، مرزداران مرزی هستند که ابلیس و عفریت هایش در ورای آن قرار دارند . از در آمدن آنان بر پیروان ناتوان ما جلوگیری می کنند و از تسلّط ابلیس و پیروان ناصبی او مانع می شوند .3443.الکافی عن عبد العزیز بن مسلم :امام کاظم علیه السلام :یک فقیه که یتیمی از یتیمان بازمانده از مشاهده ما را با آموختن نیازهایش نجات دهد ، برای ابلیس ، از هزار عابد ، گران تر می آید؛ چون همّت عابد ، تنها خودش است و فقیه ، افزون بر خود ، به بندگان و کنیزان خدا هم می اندیشد ، تا آنان را از دست ابلیس و گردنکشان وی بِرَهاند و از این رو ، او نزد خدا از هزار عابد و هزار هزار عابد ، برتر است . .

3441.امام رضا علیه السلام :الإمام الهادی علیه السلام :لَولا مَن یَبقی بَعدَ غَیبَهِ قائِمِکُم علیه السلام مِنَ العُلَماءِ الدّاعینَ إلَیهِ ، وَالدّالّینَ عَلَیهِ ، وَالذّابّینَ عَن دینِهِ بِحُجَجِ اللّهِ ، وَالمُنقِذینَ لِضُعَفاءِ عِبادِ اللّهِ مِن شِباکِ إبلیسَ ومَرَدَتِهِ ، ومِن فِخاخِ النَّواصِبِ ، لَما بَقِیَ أحَدٌ إلاَّ ارتَدَّ عَنِ دینِ اللّهِ ، ولکِنَّهُمُ الَّذینَ یُمسِکونَ أزِمَّهَ قُلوبِ ضُعَفاءِ الشّیعَهِ کَما یُمسِکُ صاحِبُ السَّفینَهِ سُکّانَها ، أولئِکَ هُمُ الأفضَلونَ عِندَ اللّهِ عز و جل . (1)2 / 8مُکافَحَهُ الظّالِم3444.الإمام علیّ علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :لَولا حُضورُ الحاضِرِ ،وقِیامُ الحُجَّهِ بِوُجودِ النّاصِرِ ، وما أخَذَ اللّهُ عَلَی العُلَماءِ ألاّ یُقارّوا عَلی کِظَّهِ ظالِمٍ ولا سَغَبِ مَظلومٍ ، لَأَلقَیتُ حَبلَها عَلی غارِبِها. (2)3444.امام علی علیه السلام :الإمام الحسین علیه السلام فِی الأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهیِ عَنِ المُنکَرِ : اِعتَبِروا أیُّهَا النّاسُ بِما وَعَظَ اللّهُ بِهِ أولِیاءَهُ مِن سوءِ ثَنائِهِ عَلَی الأَحبارِ إذ یَقولُ : «لَوْلاَ یَنْهَاهُمُ الرَّبَّنِیُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْاِءْثْمَ» (3) ، وقالَ : «لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُواْ مِنم بَنِی إِسْرَءِیلَ إلی قوله لَبِئْسَ مَا کَانُواْ یَفْعَلُونَ» (4) . وإنَّما عابَ اللّهُ ذلِکَ عَلَیهِم لِأَنَّهُم کانوا یَرَونَ مِنَ الظَّلَمَهِ الَّذینَ بَینَ أظهُرِهِمُ المُنکَرَ وَالفَسادَ فَلا یَنهَونَهُم عَن ذلِکَ ؛

رَغبَهً فیما کانوا یَنالونَ مِنهُم ، ورَهبَهً مِمّا یَحذَرونَ ، وَاللّهُ یَقولُ : «فَلاَ تَخْشَوُاْ النَّاسَ وَاخْشَوْنِ» (5) ، وقالَ : «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَآءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ» . (6)

فَبَدَأَ اللّهُ بِالأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهیِ عَنِ المُنکَرِ فَریضَهً مِنهُ ، لِعِلمِهِ بِأَنَّها إذا اُدِّیَت واُقیمَتِ استَقامَتِ الفَرائِضُ کُلُّها هَیِّنُها وصَعبُها ؛ وذلِکَ أنَّ الأَمرَ بِالمَعروفِ وَالنَّهیَ عَنِ المُنکَرِ دُعاءٌ إلَی الإسلامِ مَعَ رَدِّ المَظالِمِ ، ومُخالَفَهِ الظّالِمِ ، وقِسمَهِ الفَیءِ وَالغَنائِمِ ، وأخذِ الصَّدَقاتِ مِن مَواضِعِها ، ووَضعِها فی حَقِّها .

ثُمَّ أنتُم ، أیَّتُهَا العِصابَهُ ، عِصابَهٌ بِالعِلمِ مَشهورَهٌ ، وبِالخَیرِ مَذکورَهٌ ، وبِالنَّصیحَهِ مَعروفَهٌ ، وبِاللّهِ فی أنفُسِ النّاسِ مُهابَهٌ ، یَهابُکُمُ الشَّریفُ ، ویُکرِمُکُمُ الضَّعیفُ ، ویُؤثِرُکُم مَن لا فَضلَ لَکُم عَلَیهِ ولا یَدَ لَکُم عِندَهُ ، تَشفَعونَ فِی الحَوائِجِ إذَا امتَنَعَت مِن طُلّابِها ، وتَمشونَ فِی الطَّریقِ بِهَیبَهِ المُلوکِ وکَرامَهِ الأکابِرِ . أَلَیسَ کُلُّ ذلِکَ إنَّما نِلتُموهُ بِما یُرجی عِندَکُم مِنَ القِیامِ بِحَقِّ اللّهِ وإن کُنتُم عَن أکثَرِ حَقِّهِ تُقَصِّرونَ ؟ ! فَاستَخفَفتُم بِحَقِّ الأَئِمَّهِ ، فَأَمّا حَقُّ الضُّعَفاءِ فَضَیَّعتُم ، وأمّا حَقُّکُم بِزَعمِکُم فَطَلَبتُم . فَلا مالاً بَذَلتُموهُ

،ولا نَفساً خاطَرتُم بِها لِلّذى خَلَقَها ، ولا عَشيرَةً عادَيتُموها فى ذاتِ اللّهِ ، أنتُم تَتَمَنَّونَ عَلَى اللّهِ جَنَّتَهُ ومُجاوَرَةَ رُسُلِهِ وأماناً مِن عَذابِهِ !

لَقَد خَشيتُ عَلَيكُم أيُّهَا المُتَمَنّونَ عَلَى اللّهِ أن تَحِلَّ بِكُم نَقمَةٌ مِن نَقَماتِهِ ؛ لِأَنَّكُم بَلَغتُم مِن كَرامَهِ اللّهِ مَنزِلَةً فُضِّلتُم بِها ، ومَن يُعرَفُ بِاللّهِ لا تُكرِمونَ ، وأنتُم بِاللّهِ فى عِبادِهِ تُكرَمونَ ! وقَد تَرَونَ عُهودَ اللّهِ مَنقوضَةً فَلا تَفزَعونَ ، وأنتُم لِبَعضِ ذِمَمِ آبائِكم

تَفزَعونَ ، وذِمَّهُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مَحقورَهٌ !وَالعُمىُ وَالبُكمُ وَالزَّمنى فِى المَدائِنِ مُهمَلَهٌ لا تُرحَمونَ ، ولا فى مَنزِلَتِكُم تَعمَلونَ ، ولا مَن عَمِلَ فيها تُعينونَ ، وبِالإِدهانِ وَالمُصانَعَهِ عِندَ الظُّلَمَهِ تَأمَنونَ !

كُلُّ ذلِكَ مِمّا أمَرَكُمُ اللّهُ بِهِ مِنَ النَّهيِ وَالتَّناهى وأنتُم عَنهُ غافِلونَ !

وأنتُم أعظَمُ النّاسِ مُصيبَةً لِما غُلِبتُم عَلَيهِ مِن مَنازِلِ العُلَماءِ لَو كُنتُم تَشعُرونَ ! ذلِكَ بِأنَّ مَجارِىَ الاُمورِ وَالأحكامِ عَلى أيدِى العُلَماءِ بِاللّهِ الاُمَناءِ عَلى حَلالِهِ وحَرامِهِ ، فَأنتُمُ المَسلوبونَ تِلكَ المَنزِلَةَ ، وما سُلِبتُم ذلِكَ إلاّ بِتَفَرُّقِكُم عَنِ الحَقِّ وَاختِلافِكُم فِى السُّنَّهِ بَعدَ البَيِّنَهِ الواضِحَهِ !

ولَو صَبَرتُم عَلَى الأَذى وتَحَمَّلتُمُ المَؤونَهَ فى ذاتِ اللّهِ كانَت اُمورُ اللّهِ عَلَيكُم تَرِدُ وعَنكُم تَصدُرُ وإلَيكُم تَرجِعُ ، ولكِنَّكُم مَكَّنتُمُ الظَّلَمَهَ مِن مَنزِلَتِكُم واستَسلَمتُم اُمورَ اللّهِ فى أيديهِم ! يَعمَلونَ بِالشُّبُهاتِ ويَسيرونَ فِى الشَّهَواتِ ، سَلَّطَهُم عَلى ذلِكَ فِرارُكُم مِنَ المَوتِ وإعجابُكُمُ بِالحَياهِ الَّتى هِىَ مُفارِقَتُكُم ، فَأسلَمتُمُ الضُّعَفاءَ فى أيديهِم ، فَمِن بَينِ مُستَعبَدٍ مَقهورٍ وبَينِ مُستَضعَفٍ عَلى مَعيشَتِهِ مَغلوبٍ ، يَتَقَلَّبونَ فِى المُلكِ بِآرائِهِم ، ويَستَشعِرونَ الخِزىَ بِأهوائِهِمُ اقتِداءً بِالأشرارِ وجُرأةً عَلَى الجَبّارِ، فيكُلِّ بَلَدٍ مِنهُم عَلى_ 'feمِنبَرِهِ خَطيبٌ يَصقَعُ.

فَالأَرضُ لَهُم شاغِرَهٌ وأيديهِم فيها مَبسوطَهٌ وَالنّاسُ لَهُم خَوَلٌ (7) لا يَدفَعونَ يَدَ لامِسٍ ، فَمِن بَينِ جَبّارٍ عَنيدٍ وذى سَطوَهٍ عَلَى الضَّعَفَهِ شَديدٍ ، مُطاعٍ لا يَعرِفُ المُبدِئَ المُعيدَ ، فَيا عَجَباً ومالى (لا) أعجَبُ وَالأَرضُ مِن غاشٍّ غَشومٍ ، ومُتَصَدِّقٍ ظَلومٍ ،

وعامِلٍ عَلَى المُؤمِنينَ بِهِم غَيرُ رَحيمٍ ! فَاللّهُ الحاكِمُ فيما فيهِ تَنازَعنا ، وَالقاضى بِحُكمِهِ فيما شَجَرَ بَينَنا !

اللّهُمَّ إنَّکَ تَعلَمُ أنَّهُ لَم یَکُن ما کانَ مِنّا تَنافُساً فی سُلطانٍ ، ولاَ التِماساً مِن فُضولِ الحُطامِ ، ولکِن لِنُرِیَ المَعالِمَ مِن دینِکَ ، ونُظهِرَ الإِصلاحَ فی بِلادِکَ ، ویَأمَنَ المَظلومونَ مِن عِبادِکَ ، ویُعمَلَ بِفَرائِضِکَ وسُنَنِکَ وأحکامِکَ ، فَإن لَم تَنصُرونا وتُنصِفونا قَوِیَ الظَّلَمَهُ عَلَیکُم ، وعَمِلوا فی إطفاءِ نورِ نَبِیِّکُم . وحَسبُنَا اللّهُ وعَلَیهِ تَوَکَّلنا وإلَیهِ أنَبنا وإلَیهِ المَصیرُ. (8) .

1- .التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام : ص 344 ح 225 ، الاحتجاج : ج 2 ص 502 ح 333 ، منیه المرید : ص 118 ، عوالی اللآلی : ج 1 ص 19 ح 8 عن الإمام العسکری علیه السلام وکلّها عن الإمام الهادی علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 2 ص 6 ح 12 .
2- .نهج البلاغه: الخطبه 3، معانی الأخبار : ص 362 ح 1 وفی صدره «لولا حضور الناصر» ولیس فیه «بوجود الناصر»، علل الشرائع : ص 151 ح 12 کلاهما عن ابن عبّاس ، غررالحکم : ح 10149 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 506 ح 9296 ، بحارالأنوار : ج 29 ص 499 ح 1 .
3- .المائده : 63 .
4- .المائده : 78 و 79 .
5- .المائده : 44 .
6- .التوبه : 71 .
7- .. أی خدما وعبیدا (النهایه : ج 2 ص 88) .
8- .تحف العقول : ص 237 239 ، بحارالأنوار : ج 100 ص 79 ح 37 .

3445.الإمام الصادق علیه السلام (فی قَولِهِ تَعالی : {Q} «لَا یَنَالُ عَهْدِی ال) امام هادی علیه السلام :اگر پس از غایب شدن حضرت قائم علیه السلام ، دانشمندان الهی که به سوی او می خوانند و ره می نمایند و از دینش دفاع می کنند و بندگان ناتوان خداوند را از تله شیطان و دام های دشمنان اهل بیت علیهم السلامنجات می دهند ، نبودند ، هیچ کس نمی مانْد ، مگر این که از دین باز می گشت ؛ ولی آنان اند که زمام دل های ناتوان شیعه را همچون سکّان در دست ناخدای کشتی به دست گرفته اند . اینان ، همان انسان های برتر نزد خداوندند .2 / 8مبارزه با ستمکار3448.الإمام الرضا علیه السلام (فی قَولِهِ تَعالی : {Q} «لَا یَنَالُ عَهْدِی ال) امام علی علیه السلام :اگر حضور این جمع نبود و با وجود یاور ، حجّت تمام نمی شد و اگر خداوند از دانشمندان پیمان نگرفته بود که با پُرخوریِ ستمکار و گرسنگی ستم دیده سازش نکنند ، زمام خلافت را به حال خود رها می کردم .3445.امام صادق علیه السلام (درباره این فرموده خدای تعالی : {Q} «پیمان من ،) امام حسین علیه السلام در امر به معروف و نهی از منکر : ای مردم ! از آنچه خدا دوستانش را بدان پند داده ، پند گیرید ؛ همچون بدگویی او از کاهنانِ یهود ، آن جا که می فرماید : «چرا علمای ربّانی و دانشمندانشان ، آنان را از گفتار گناه آلودشان نهی نمی کنند ؟» و می فرماید : «کافران بنی اسرائیل ، لعنت شدند» تا آن جا که فرماید : «چه بد بود آنچه کردند» و خداوند ، ایشان را نکوهش کرد ؛ زیرا از ستمکارانی که در میانشان بودند ، زشتی و فساد ، بسیار دیدند ، ولی به طمع

بهره ای که از آن ستمگران می بردند و از بیم آن که بی نصیب بمانند ، ایشان را نهی نمی کردند ؛ در حالی که خدا می فرماید : «و از مردم نترسید و از من پروا کنید» و نیز می فرماید : «مردان و زنان مؤمن ، برخی دوست برخی دیگرند ؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند» .

خدا ، از آن رو امر به معروف و نهی از منکر را نخستین فریضه خود قرار داد که می دانست چون این فریضه ادا گردد و برپا داشته شود ، تمام فریضه های دیگر ، از آسان و دشوار ، برپا می ایستند و این ، از آن روست

که امر به معروف و نهی از منکر ، دعوت به اسلام است؛ همراه با ردّ مظالم و مخالفت با ستمکار و تقسیم درآمد عمومی و غنیمت های جنگی و گرفتن زکات [و صدقات] از جای خود و مصرف آن در جای خود .

سپس شما ، ای گروه به هم پیوسته ! گروهی نامور به دانش و نامدار به نکویی و معروف به خیرخواهی ، و به لطف خدا در دل مردم ، شکوهمند هستید . بزرگ ، از شما پروا می کند و ناتوان ، گرامی تان می دارد و آن کس که بر او برتری ندارید و احسانی به او نکرده اید ، شما را بر خویش ، مقدّم می شمارد . هرگاه نیازمندان از رسیدن به نیاز خود محروم مانند ، شما را شفیع قرار می دهند و شما به شکوهی چون شوکتِ شهریاران و بزرگواریِ بزرگان ، در راه گام برمی دارید . آیا این همه ، از آن رو نیست که شما به جایگاهی رسیده اید که مردم از شما امید دارند تا به حقّ خدا قیام کنید ؟ اگرچه از قیام به بیشتر حقوق الهی کوتاهی کردید ، پس حقّ امامان را خوار شمرده اید و حقّ ناتوانان را تباه ساخته اید ؛ ولی آنچه را حقّ خود می پندارید ، خواسته و بدان دست یافته اید ، نه مالی بذل کردید و نه جانی را در راهِ جان آفرین به خطر افکندید و نه برای خدا با گروهی در افتادید .

شما از خدا ، آرزوی بهشت و همجواریِ پیامبران و امان از کیفرش را دارید . ای کسانی که چنین آرزویی از خداوند دارید ! من بر شما از آن می ترسم که انتقامی از انتقام های خدایی بر شما فرود آید ؛ زیرا شما از کَرَم الهی به این جایگاه برتر دست یافتید ؛ ولی مردان الهی را بزرگ نمی دارید . از شکسته شدن برخی از پیمان های پدرانتان هراسان می شوید ؛ ولی با این که می بینید پیمان های

الهی شکسته شده ، هراسان نمی گردید ، حال آن که عهد پیامبر صلی الله علیه و آله (ولایت) ، خوار شمرده شده است و افراد نابینا و بی زبان و بی دست و پا ، در همه شهرها[ی دنیای اسلام] درمانده اند و بر آنها ترحّمی نمی شود . شما نه به اندازه منزلتی که از آن برخوردارید ، کاری می کنید ، و نه بدان کس که [در این جهت] کار می کند ، مددی می رسانید و با چرب زبانی و سازش با ستمگران ، خود را آسوده می سازید .

همه اینها از آن چیزهاست که خداوند ، شما را به نهی دیگران و باز داشتن خود از آنها فرمان داده و شما غافلید . مصیبت شما از همه مردمْ بزرگ تر است ، اگر نیک بدانید ، و این ، بدان جهت است که در نگهداری جایگاه دانشمندان ، کوتاهی کردید ؛ زیرا گردش امور و جریان احکام ، به دست

دانشمندان الهی است که بر حلال و حرامش امین اند و این جایگاه ، از شما گرفته شده است و این سلبِ منزلت ، جز به سبب پراکندگی از حق واختلافتان در سنّت پیامبر صلی اللّه علیه و آله پس از دلیلی روشن نیست.

اگر بر آزار ، شکیبایی می کردید و در راه خدا تحمّل به خرج می دادید ، امور خدا بر شما وارد و از شما صادر می شد و به شما بازمی گشت؛ ولی شما خود ، ستمکاران را در جایگاه خویش جای دادید و زمام امور (حکومت) خدایی را به دستِ آنان سپردید ، تا به شبهه کار کنند و به راهِ شهوت ها بروند . گریز شما از مرگ ، و خوش آمدنتان از زندگی ، که به هر حال از شما جدا می شود ، آنان را بر این مقام ، مسلّط کرد . شما ناتوانان را به چنگال آنها سپردید که برخی را بنده و مقهور کنند و پاره ای را از تأمین معیشت خود ، ناتوان و درمانده سازند ، مملکت را با خودکامگی زیر و زِبَر کنند و به پیروی از تبهکاران و جسارت بر خدایِ جبّار ، رسواییِ هوسرانی هایشان را به دل خویش ، هموار دارند .

به هر شهری ، سخنرانی زبانباز بر منبر دارند و تمام سرزمین اسلام ، بی دفاع ، زیر پایشان افتاده ، و دستشان در همه جای آن باز است و مردم ، بَرده وار در اختیار آنان اند و دست درازی آنان را نمی توانند از خود ، دور کنند ؛ برخی زورگو و لجوج ، و پاره ای یورش بَرَنده بر ناتوان ؛ فرمان روایانی که آورنده و بازگرداننده ای [وخدا وقیامتی]نمی شناسند.

شگفتا ! و چرا در شگفت نباشم که زمین ، از آنِ ستمگری دغل پیشه ،

باجگیری ستمگر ، و کارگزاری است که بر مؤمنان ، رحم نمی آورد . پس خدا در کشاکشی که ما داریم ، حاکم و به حکم خود در مشاجره ای که میان ماست ، داور باد .

خدایا ! تو خود می دانی آنچه از ما سرزده ، از سرِ رقابت در سلطنت و طلب کالای پستِ دنیا نبوده است؛ بلکه از آن روست که پرچم دین تو را برافراشته بینیم و اصلاح را در کشورت آشکار کنیم و بندگان ستمدیده ات در امان باشند و به واجبات و سنّت ها و احکامت عمل شود . پس اگر شما ما را یاری نکنید و به ما حق ندهید، ستمگران ، همچنان بر شما قدرت خواهند داشت و به خاموش کردن نور پیامبرتان می پردازند . خداوند ، ما را بس است و بر او توکّل می کنیم و به او روی می آوریم و بازگشتْ به سوی اوست .

.

ص: 384

. .

ص: 385

. .

ص: 386

..

ص: 387

. .

2 / 9رَدُّ البِدعَةِ3448.امام رضا عليه السلام (درباره فرموده خداى تعالى كه : {Q} «عهد من ، به) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ فى اُمَّتى فَليُظهِرِ العالِمُ عِلمَهُ ، فَمَن لَم يَفعَل فَعَلَيهِ لَعنَةُ اللّهِ. (1)3449.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ ولَعَنَ آخِرُ هذِهِ الاُمَّهِ أوَّلَها ، فَمَن كانَ عِندَهُ عِلمٌ فَليَنشُرهُ ، فَإنَّ كاتِمَ العِلمِ يَومَئِذٍ كَكاتِمِ ما أنزَلَ اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ . (2)3450.الإمام الصادق عليه السلام (فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : {Q} «وَ جَعَلْنَهُ) عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ للّهِ عِندَ كُلِّ بِدعَةٍ تَكيدُ الإسلامَ وأهلَهُ مَن يَذُبُّ عَنهُ ، ويَتَكَلَّمُ بِعَلاماتِهِ ، فَاغتَنِموا تِلكَ المَجالِسَ بِالذَّبِّ عَنِ الضُّعَفاءِ ، وتَوَكَّلوا عَلَى اللّهِ وكَفى بِاللّهِ وَكيلاً. (3) .

1- .الكافى: ج 1 ص 54 ح 2 ، المحاسن: ج 1 ص 361 ح 776 كلاهما عن محمّد بن جمهور العمى رفعه ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 2 ، عوالى اللآلى: ج 4 ص 70 ح 39 ، بحارالأنوار : ج 108 ص 15 ؛ الفردوس: ج 1 ص 321 ح 1271 عن أبى هريره .
2- .الجامع الصغير: ج 1 ص 115 ح 751 ، كنزالعمّال: ج 1 ص 178 ح 903 كلاهما نقلاً عن ابن عساكر عن معاذ .
3- .حليه الأولياء : ج 10 ص 400 ح 691 عن أبى هريره .

2 / 9نفی بدعت ها3453.عنه علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگاه در امّت من بدعت ها آشکار شدند ، بر دانشمند است که دانش خود را آشکار سازد و هر که این کار را نکند ، نفرین خدا بر او باد !3449.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگاه بدعت ها آشکار می شود و آخرینِ این امّت ، نخستینِ آن را لعنت می کند ، هر کس دانشی دارد ، باید آن را انتشار دهد که پنهان کننده دانش در آن روزگار ، مانند پنهان کننده وحی نازل شده بر محمّد صلی الله علیه و آله است .3450.امام صادق علیه السلام (در تفسیر این سخن خدای تعالی که : {Q} «و آنان را) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، در هر بدعتی که اسلام و مسلمانان را با آن فریب می دهند ، کسی را دارد که آن را دفع کند و از نشانه هایش سخن گوید . پس آن مجلس ها را با حمایت از ناتوانان ، مغتنم شمرید و بر خداوند ، توکّل کنید که خداوند برای توکّل کردن ، کافی است .

.

3451.امام على عليه السلام :علل الشرائع عن يونس بن عبدالرحمن عن الصادقِين عليهم السلام: إذا ظَهَرَتِ البِدَعُ فَعَلَى العالِمِ أن يُظهِرَ عِلمَهُ ، فَإن لَم يَفعَل سُلِبَ مِنهُ نورُ الإيمانِ. (1)راجع: ص 218 (وجوب التعليم على العالم) و 220 (حرمه كتمان العلم) و 232 (زكاه العلم) و 234 (أفضل الصدقه) .

2 / 10التَّناصُح3455.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَناصَحوا فِى العِلمِ ، فَإنَّ خِيانَةَ أحَدِكُم فى عِلمِهِ أشَدُّ مِن خِيانَتِهِ فى مالِهِ ، وإنَّ اللّهَ سائِلُكُم يَومَ القِيامَهِ. (2)3456.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام فيما كَتَبَ إلى مُعاوِيَه : وإنّى لَأَعِظُكَ مَعَ عِلمى بِسابِقِ العِلمِ فيكَ مِمّا لا مَرَدَّ لَهُ دونَ نَفاذِهِ ، ولكِنَّ اللّهَ تَعالى أخَذَ عَلَى العُلَماءِ أن يُؤَدُّوا الأَمانَهَ وأن يَنصَحُوا الغَوِىَّ وَالرَّشيدَ. (3)2 / 11مَعرِفَهُ قَدرِهِ3456.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :العالِمُ مَن عَرَفَ قَدرَهُ ، وكَفى بِالمَرءِ جَهلاً أن لا يَعرِفَ قَدرَهُ. (4) .

1- .علل الشرائع: ص 236 ح 1 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 113 ح 2 ، رجال الكشّى: ج 2 ص 786 ح 946 ، الغيبه للطوسى: ص 64 ح 66 ، بحارالأنوار : ج 48 ص 252 ح 1 .
2- .الأمالى ، الطوسى : ص 126 ح 198 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 68 ح 18 ؛ تاريخ بغداد : ج 6 ص 357 ، المعجم الكبير : ج 11 ص 215 ح 01 117، حليه الأولياء : ج 9 ص 20 نحوه ، الفردوس : ج 2 ص 45 ح 2259 كلّها عن ابن عبّاس ، كنزالعمّال : ج 10 ص 242 ح 29285 .
3- .شرح نهج البلاغه : ج 16 ص 133 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 103 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 58 ح 37 .

2 / 10 خیرخواهی برای یکدیگر

2 / 11 اندازه خود را شناختن

3457.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :علل الشرایع از یونس بن عبدالرحمان از امامان راستگو علیهم السلام: هنگامی که بدعت ها آشکار می شود ، بر دانشمند است که دانشش را آشکار سازد که اگر نکند ، نور ایمان از او گرفته می شود .ر . ک : ص 219 (وجوب آموزش بر عالم) و 221 (حرمت پنهان داشتن دانش) و 233 (زکات دانش) و 235 (برترین صدقه) .

2 / 10خیرخواهی برای یکدیگر3457.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در دانش خیرخواه هم باشید که خیانت هر یک از شما در دانشش ، سخت تر از خیانت وی در مالش است و خداوند ، روز قیامت از شما بازخواست می کند .3458.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام در نامه اش به معاویه : و من تو را اندرز می دهم ، با این که از پیش می دانم که چه سرنوشت محتومی در انتظار توست؛ ولی خداوند متعال ، از دانشمندان پیمان گرفته است که امانت را ادا کنند و خیرخواه گم راه و ره یافته باشند .2 / 11اندازه خود را شناختن3461.عنه علیه السلام (فی خُطبَتِهِ بِالکوفَهِ) امام علی علیه السلام :دانشمند ، آن است که اندازه خود را بشناسد و در نادانی آدمی همین بس که اندازه خود را نشناسد .

.

3462.الكافى عن هشام بن سالم وحفص بن البخترى عن الإمامعنه عليه السلام :العالِمُ مَن عَرَفَ قَدرَهُ. (1)راجع : ص 412 ح 3023.

2 / 12المُباحَثَه3463.امام على عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل يَقولُ : تَذاكُرُ العِلمِ بَينَ عِبادى مِمّا تَحيا عَلَيهِ القُلوبُ المَيتَهُ إذا هُمُ انتَهَوا فيهِ إلى أمرى. (2)3464.عنه عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :تَذاكَروا وتَلاقَوا وتَحَدَّثوا ، فَإِنَّ الحَديثَ جِلاءٌ لِلقُلوبِ ، إنَّ القُلوبَ لَتَرينُ كَما يَرينُ السَّيفُ ، جِلاؤُهَا الحَديثُ. (3)3465.الإمام الصادق عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :تَزاوَروا وتَذاكَرُوا الحَديثَ ، إلاّ تَفعَلوا يَدرُس. (4)3466.الكافى عن بشير الدهّان عن الإمام الصادق عليه السلالإمام الباقر عليه السلام :تَذاكُرُ العِلمِ دِراسَهٌ ، وَالدِّراسَهُ صَلاهٌ حَسَنَهٌ. (5)3467.الإمام الصادق عليه السلام :الكافى عن أبى الجارود :سَمِعتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام يَقولُ : رَحِمَ اللّهُ عَبداً أحيَا العِلمَ . قالَ : قُلتُ : وما إحياؤُهُ؟ قالَ : أن يُذاكِرَ بِهِ أهلَ الدّينِ وأهلَ الوَرَعِ. (6)3468.الإمام علىّ عليه السلام (فيما كَتَبَهُ لِلأَشتَرِ النَّخَعىِّ لَمّا وَلّ) الإمام الصادق عليه السلام :القُلوبُ تُربٌ ، وَالعِلمُ غَرسُها ، وَالمُذاكَرَهُ ماؤُها ، فَإِذَا انقَطَعَ عَنِ التُّربِ ماؤُها جَفَّ غَرسُها. (7) .

1- .غرر الحكم: ح 1238 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 29 ح 418 .
2- .الكافى : ج 1 ص 40 ح 6 عن عبداللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، منيه المريد : ص 169 ، عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 78 ح 71 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 203 ح 17 .
3- .الكافى : ج 1 ص 41 ح 8 ، منيه المريد : ص 372 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 78 ح 70 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 202 ح 16 .
4- .كنز الفوائد : ج 2 ص 32 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 151 ح 34 .
5- .الكافى : ج 1 ص 41 ح 9 عن منصور الصيقل ، منيه المريد : ص 170 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 206 ح 37 .
6- .الكافى : ج 1 ص 41 ح 7 ، منيه المريد : ص 169 .
7- .الجامع لأخلاق الراوى : ج 2 ص 419 ح 1908 .

3464.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانشمند ، آن است که اندازه خود را بشناسد .ر . ک : ص 413 ح 3023.

2 / 12مباحثه3468.امام علی علیه السلام (در فرمانش به مالک اشتر نخعی ، آن گاه که او را ب) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل می فرماید : «گفتگوی علمی میان بندگانم ، از چیزهایی است که چون به امر من بینجامد ، دل های مرده با آن زنده می شوند» .3469.الکافی عن أبی ولّاد الحنّاط عن الإمام الصادق علیهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با هم مذاکره و دیدار کنید و حدیث بگویید که حدیث ، جلای دل هاست . دل ها نیز مانند شمشیر ، زنگار می گیرند و جلای آنها حدیث است .3470.تهذیب الأحکام عن حفص بن غیاث :امام علی علیه السلام :به دیدار یکدیگر بروید و حدیث را به یاد هم بیاورید . اگر چنین نکنید ، کهنه می شود .3469.الکافی (به نقل از ابو وَلّاد حَنّاط (گندم فروش)) امام باقر علیه السلام :گفتگوی علمی ، درس است و درس ، نمازی نیکوست .3470.تهذیب الأحکام (به نقل از حفص بن غیاث) الکافی به نقل از ابو جارود : از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید : «خداوند ، رحمت کند بنده ای را که دانش را زنده کند» .

گفتم : زنده کردنش چگونه است؟

فرمود : «این که با اهل دین و اهل وَرَع ، گفتگو کند» .3471.الإمام الباقر علیه السلام :امام صادق علیه السلام :دل ها خاک و دانش ، نهال و گفتگو ، آب آن است . هرگاه آب از خاک جدا افتد ، نهالْ خشک می شود .

.

3472.الإمام الهادى عليه السلام (فى جَوابِهِ عَلى مَسائِلَ سَأَلَها يَحيى بنُ أكى) عنه عليه السلام :تَلاقوا وتَحادَثُوا العِلمَ ، فَإِنَّ بِالحَديثِ تُجلَى القُلوبُ الرائِنَهُ ، وبِالحَديثِ إحياءُ أمرِنا ، فَرَحِمَ اللّهُ مَن أحيا أمرَنا. (1)2 / 13التَّوَقُّفُ عِندَ الجَهلالكتاب«وَ لاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَئِکَ كَانَ عَنْهُ مَسْئولاً» . (2)

الحديث3475.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام : مِن صِفاتِ المُؤمِنِ أن يَكونَ بَرِيًّا مِنَ المُحَرَّماتِ، واقِفاً عِندَ الشُّبُهاتِ. (3)3476.الإمام العسكرى عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :لا تُخبِر بِما لَم تُحِط بِهِ عِلماً. (4)3474.امام صادق عليه السلام :عنه عليه السلام :لا تَقُل ما لا تَعلَمُ فَتُتَّهَمَ بإخبارِکَ بِما تَعلَمُ. (5)3475.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :اِستَصبِحوا مِن شُعلَهِ واعِظٍ مُتَّعِظٍ ، وَاقبَلوا نَصيحَهَ ناصِحٍ مُتَيَقِّظٍ ، وقِفوا عِندَ ما أفادَكُم مِنَ التَّعليمِ. (6)3476.امام عسكرى عليه السلام :الكافى عن زراره :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام : ما حَقُّ اللّهِ عَلَى العِبادِ ؟ قالَ : أن يَقولوا ما يَعلَمونَ ، ويَقِفوا عِندَ ما لا يَعلَمونَ. (7) .

1- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 67 ح 27 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 202 ح 14 .
2- .الإسراء : 36 .
3- .التمحيص : ص 74 ح 171 .
4- .غرر الحكم : ح 10179 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 520 ح 945 .
5- .غرر الحكم : ح 10426 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 530 ح 9639 .
6- .غرر الحكم : ح 2545 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 92 ح 2164 .
7- .الكافى : ج 1 ص 43 ح 7 ، التوحيد: ص 459 ح 27 «حجّه اللّه » بدل «حقّ اللّه »، منيه المريد: ص 215، بحارالأنوار: ج 2 ص 113 ح 2 .

3477.الإمام علیّ علیه السلام :امام صادق علیه السلام :همدیگر را ملاقات کنید و از دانش با هم سخن بگویید . دل های زنگار گرفته با سخن جلا می یابند و سخن ، مایه زنده کردن امر ماست . خدا بیامرزد کسی را که امر ما را زنده کند !2 / 13توقّف به هنگام ندانستنقرآن«از چیزی که بدان آگاهی نداری ، پیروی مکن که گوش و دیده و دل ، هر یک در کار خود ، مسئول است» .

حدیث3479.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام : از ویژگی های مؤمن آن است که از حرام ها پاک باشد و در موارد تردید ، توقّف کند .3480.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :از آنچه بدان آگاهی نداری ، خبر مده .3481.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :آنچه را نمی دانی ، مگو که در خبر دادنت از آنچه می دانی ، متّهم می شوی .3482.الإمام الرضا علیه السلام (فیما جَمَعَهُ الفَضلُ بنُ شاذانَ مِن کَلامِهِ ف) امام علی علیه السلام :از پرتو اندرزگوی اندرز گیرنده ، روشنایی گیرید و نصیحت خیرخواه بیدار را بپذیرید و در همان جا که به شما آموخته ، توقّف کنید .3481.امام علی علیه السلام :الکافی به نقل از زراره بن اَعیَن : از امام باقر علیه السلام پرسیدم : حقّ خداوند بر بندگان چیست؟ فرمود : «آنچه می دانند ، بگویند و در آنچه نمی دانند ، توقّف کنند» .

.

3482.امام رضا علیه السلام (در سخنان ایشان درباره علّت های احکام ، که فضل بِ) الإمام الصادق علیه السلام :لَو أنَّ العِبادَ إذا جَهِلوا وقَفوا ولَم يَجحَدوا ، لَم يَكفُروا. (1)3483.الكافي عن بريد العجلىّ :عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ خَصَّ عِبادَهُ بِآيَتَينِ مِن كِتابِهِ : أن لا يَقولوا حَتّى يَعلَموا ، ولا يَرُدّوا ما لَم يَعلَموا . قالَ اللّهُ عز و جل : «أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَـقُ الْكِتَـبِ أَن لاَّيَقُولُواْ عَلَى اللَّهِ إِلاَّ الْحَقَّ» (2) ، و قالَ : «بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ» (3) . (4)3483.الكافى (به نقل از بريد عجلى) الكافى عن هشام بن سالم :قُلتُ لِأَبى عَبدِاللّهِ عليه السلام : ما حَقُّ اللّهِ عَلى خَلقِهِ؟ فَقالَ : أن يَقولوا ما يَعلَمونَ ، ويَكُفّوا عَمّا لا يَعلَمونَ. (5)2 / 14الإعتِرافُ بِالجَهلِ3486.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى المُناجاهِ الَّتى عَلَّمَها عَلِيّا عليه السلام : أنتَ العالِمُ وأنَا الجاهِلُ. (6)3487.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :غايَهُ العَقلِ الإعتِرافُ بِالجَهلِ. (7)3488.صحيح البخارى عن عطاء بن يسار عن أبى هريره :عنه عليه السلام :إنَّ الدُّنيا لَم تَكُن لِتَستَقِرَّ إلاّ عَلى ما جَعَلَهَا اللّهُ عَلَيهِ مِنَ النَّعماءِ ، وَالابتِلاءِ ، وَالجَزاءِ فِى المَعادِ ، أو ما شاءَ مِمّا لا تَعلَمُ ، فَإن أشكَلَ عَلَيكَ شَىءٌ مِن ذلِكَ فَاحمِلهُ عَلى جَهالَتِكَ ، فَإنَّكَ أوَّلُ ما خُلِقتَ بِهِ جاهِلاً ثُمَّ عُلِّمتَ . وما أكثَرَ ما تَجهَلُ مِنَ الأمرِ [الاُمورِ]ويَتَحَيَّرُ فيهِ رَأيُكَ ! ويَضِلُّ فيهِ بَصَرُكَ ثُمَّ تُبصِرُهُ بَعدَ ذلِكَ ! (8) .

1- .الكافى : ج 2 ص 388 ح 19 عن زراره ، المحاسن : ج 1 ص 340 ح 700 عن زراره عن الإمام الباقر علیه السلام وراجع: غرر الحكم : ح 7582 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 120 ح 31 .
2- .الأعراف : 169 .
3- .يونس : 39 .
4- .الكافى : ج 1 ص 43 ح 8 عن إسحاق بن عبداللّه ، منيه المريد : ص 216 ، بصائر الدرجات : ص 537 ح 2 عن إسحاق بن عبداللّه وفيه «حصر» بدل «خصّ» ، بحارالأنوار : ج 2 ص 113 ح 3 .
5- .الكافى : ج 1 ص 50 ح 12 و ص 43 ح 7 ، التوحيد : ص 459 ح 27 نحوه ، منيه المريد : ص 215 و ص 282 كلّها عن زراره عن الإمام الباقر علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 2 ص 118 ح 20 .
6- .مُهج الدعوات : ص 159 عن الحرث بن عمير عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 86 ص 333 ح 71 .

7- .غرر الحكم : ح 6375 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 348 ح 5900 .
8- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 220 ح 2 .

3484.الکافی (به نقل از احمد بن عمر) امام صادق علیه السلام :اگر بندگان هنگامی که نمی دانستند ، توقّف می کردند و انکار نمی کردند ، کافر نمی شدند .3485.الکافی (به نقل از مُعَلَّی بن خُنَیس) امام صادق علیه السلام :خداوند ، بندگانش را به دو آیه از کتابش سفارش مخصوص کرده است : این که تا ندانند ، نگویند ؛ و آنچه را نمی دانند ، رد نکنند . خداوند عز و جلمی فرماید : «آیا از آنان در کتاب پیمان گرفته نشده است که جز حق به خدا نسبت ندهند؟» و فرمود : «بلکه آنچه را به شناختش احاطه نیافته اند وحقیقت آن هنوز برایشان آشکار نشده است، دروغ می انگارند» .3486.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الکافی به نقل از هشام بن سالم : به امام صادق علیه السلام گفتم : حقّ خداوند بر خلقش چیست؟

فرمود : «آنچه را می دانند بگویند و از آنچه نمی دانند ، باز ایستند» .2 / 14اعتراف به نادانی3489.الإمام الرضا علیه السلام :پیامبر خدا علیه السلام در مناجاتی به علی علیه السلام آموخت : [خدایا] تو دانایی و من ، نادان .3490.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :غایت خرد ، اعتراف به نادانی است .3489.امام رضا علیه السلام :امام علی علیه السلام :دنیا جز با نعمت ها و امتحان ها و کیفرهای اخروی که خداوند نهاده است یا چیزهای دیگری که نمی دانی ، پایدار نمی مانَد . اگر چیزی از اینها بر تو دشوار آمد ، آن را بر ندانستن خود حمل کن که تو در آغاز ، نادان آفریده شدی و سپس ، آموخته شدی و بسی چیزها که نمی دانی و نظرت در آن سرگردان می مانَد و دیده ات گم راه می گردد و سپس ، بینا می گردی .

.

3490.امام صادق علیه السلام :الإمام زین العابدین علیه السلام مِن دُعائِهِ فِی الاِستِقالَهِ : . . . فَمَن أجهَلُ مِنّی یا إلهی بِرُشدِهِ ؟ ومَن أغفَلُ مِنّی عَن حَظِّهِ؟ ومَن أبعَدُ مِنّی مِنِ استِصلاحِ نَفسِهِ . . . حینَ أنفِقُ ما أجرَیتَ عَلَیَّ مِن رِزقِکَ فیما نَهَیتَنی عَنهُ مِن مَعصِیَتِکَ ؟ (1)راجع : ص 274 (قول لا أعلم) و 412 (دعوی العلم) .

2 / 15عَدَمُ الاِکتِفاءِ بِما یَعلَمُ3491.امام علی علیه السلام (در نامه اش به اشتر ، آن گاه که او را والیِ مصر) رسول اللّه صلی الله علیه و آله :کُلُّ صاحِبِ عِلمٍ غَرثانُ (2) إلی عِلمٍ. (3)3492.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :لا یَشبَعُ عالِمٌ مِن عِلمٍ حَتّی یَکونَ مُنتَهاهُ الجَنَّهَ. (4)3493.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :لَن یَشبَعَ المُؤمِنُ مِن خَیرٍ یَسمَعُهُ حَتّی یَکونَ مُنتَهاهُ الجَنَّهَ. (5)3494.عنه صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :لا یَکونُ المُؤمِنُ عاقِلاً حَتّی یَجتَمِعَ فیهِ عَشرُ خِصالٍ : . . . لا یَسأَمُ مِن طَلَبِ العِلمِ طولَ عُمُرِهِ. (6) .

1- .الصحیفه السجّادیّه : ص 69 الدعاء 16 .
2- .غرثان : جائع (النهایه : ج 3 ص 353) .
3- .الفردوس: ج 3 ص 262 ح 4779 عن جابر، مجمع الزوائد: ج 1 ص 399 ح 739 ولیس فیه «إلی علم»؛ المواعظ العددیّه: ص 19.
4- .مسند الشهاب: ج 2 ص 68 ح 897 عن أبی سعید الخدری.
5- .سنن الترمذی: ج 5 ص 50 ح 2686 عن أبی سعید الخدری ، کنزالعمّال : ج 1 ص 146 ح 721 .
6- .الخصال: ص 433 ح 17 عن سلیمان بن خالد عن الإمام الباقر علیه السلام ، روضه الواعظین : ص 12 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 108 ح 4 .

2 / 15 بسنده نکردن به آنچه می داند

3495.عنه صلی الله علیه و آله :امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در طلب عفو : خدای من! چه کسی از من به راه رستگاری اش نادان تر است و چه کسی از من به سعادتش غافل تر است و چه کسی از من ، دورتر از اصلاح خویش است ... هنگامی که روزیِ از تو رسیده را در گناهی که از آن باز داشته ای ، خرج می کنم؟ر . ک : ص 275 (گفتن : نمی دانم) و 413 (ادّعای دانش) .

2 / 15بسنده نکردن به آنچه می داند3495.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر دانشمندی گرسنه دانش است .3496.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (از نامه ای که به عتّاب بن اُسید ، در هنگام گماش) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمند ، از دانشْ سیر نمی شود ، تا سرانجام به بهشت درآید .3497.امام علی علیه السلام (در نامه ای که هنگام گماشتن مالک اشتر بر مصر ، ب) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، از خیری که می شنود [و فرا می گیرد] ، سیر نمی شود ، تا کارش به بهشت بینجامد .3498.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن ، خردمند نمی گردد ، تا آن که ده ویژگی در او گِرد آید : ... در طول زندگی اش از جستجوی دانش ، ملول نگردد .

.

3499.صحيح البخارى عن أبى موسى :عنه صلى الله عليه و آله :مَنهومانِ (1) لا يَشبَعانِ : طالِبُ عِلمٍ وطالِبُ دُنيا . وبِنَيلِ هذَينِ السَّبَبَينِ يَجمَعُ السَّعيدُ قُطرَيِ المُرادِ ، ويَنالُ البُغيَةَ مِن إصلاحِ المَعاشِ وَالمَعادِ. (2)3500.سنن أبى داوود عن أبى برده عن أبى موسى :عنه صلى الله عليه و آله :مَنهومانِ لا يَشبَعانِ : طالِبُ دُنيا وطالِبُ عِلمٍ ، فَمَنِ اقتَصَرَ مِنَ الدُّنيا عَلى ما أحَلَّ اللّهُ لَهُ سَلِمَ ، ومَن تَناوَلَها مِن غَيرِ حِلِّها هَلَكَ ، إلاّ أن يَتوبَ أو يُراجِعَ ، ومَن أخَذَ العِلمَ مِن أهلِهِ وعَمِلَ بِعِلمِهِ نَجا ، ومَن أرادَ بِهِ الدُّنيا فَهِيَ حَظُّهُ. (3)3498.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :أجوَعُ النّاسِ طالِبُ العِلمِ ، وأشبَعُهُمُ الَّذى لا يَبتَغيهِ. (4)3499.صحيح البخارى (به نقل از ابو موسى) عنه صلى الله عليه و آله :إذا أتى عَلَىَّ يَومٌ لا أزدادُ فيهِ عِلماً ، فَلا بورِكَ فى طُلوعِ شَمسِ ذلِكَ اليَومِ. (5)3500.سنن أبى داوود (به نقل از ابو برده از ابو موسى) عنه صلى الله عليه و آله :مِن مَعادِنِ التَّقوى تَعَلُّمُكَ إلى ما قَد عَلِمتَ ما لَم تَعلَمِ ، وَالتَّقصيرُ فيما قَد عَلِمتَ قِلَّةُ الزِّيادَةِ فيهِ ، وإنَّما يُزهِدُ الرَّجُلَ فى عِلمِ ما لَم يَعلَم قِلَّةُ الاِنتِفاعِ بِما قَد عَلِمَ. (6)3501.صحيح البخارى عن أبى موسى :الإمام علىّ عليه السلام :مَن عَرَفَ الحِكمَةَ لَم يَصبِر عَنِ الاِزدِيادِ مِنها. (7) .

1- .نُهِمَ بالشىء : إذا أولع به ، فهو منهوم (المصباح المنير: ص 629).
2- .معجم السفر : ص 45 ح 113 عن أبى العبّاس أحمد بن المفرّج بن أحمد .
3- .الكافى: ج1 ص46 ح1، تهذيب الأحكام: ج6 ص328 ح906 وفيه «منهوم» بدل «طالب» وكلاهما عن سليم بن قيس عن الإمام علىّ عليه السلام ، الخصال: ص 53 ح 69 عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب سليم بن قيس: ج 1 ص 718 ح 18 كلاهما نحوه ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 77 ح 66 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 2 ص 34 ح 31 وراجع: المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 169 ح 312 والمعجم الأوسط : ج 6 ص 20 ح 5670 .
4- .الجامع الصغير: ج 1 ص 35 ح 192 ، كنز العمّال: ج 10 ص 135 ح 28684 كلاهما نقلاً عن أبى نعيم فى كتاب العلم والديلمى فى الفردوس عن ابن عمر .
5- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 367 ح 6636 ، تاريخ بغداد: ج6 ص100، حليه الأولياء: ج8 ص188 وفيه «يقرّبنى إلى اللّه » ، مسند إسحاق بن

راهویه : ج 2 ص 553 ح 1128 ، جامع بیان العلم وفضله : ج 1 ص 61 ، الفردوس : ج 1 ص 318 ح 1255 وفیهما زیاده «یقرّبنی إلی اللّه » وکلّها عن عائشه ، کنزالعمّال : ج 10 ص 136 ح 28687 .
6- .المعجم الأوسط: ج 3 ص 64 ح 2492 ، تاریخ بغداد : ج 1 ص 414 ، جامع بیان العلم وفضله : ج 1 ص 95 نحوه وکلّها عن جابر ، کنزالعمّال : ج 3 ص 89 ح 5631 .
7- .أعلام الدین : ص 84 ، کنز الفوائد : ج 1 ص 319 نحوه ، کشف الغمّه : ج 3 ص 137 عن الإمام الجواد عنه علیهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 78 ص 80 ح 64 .

3502.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو آزمند ، سیر نمی شوند : جویای دنیا و جویای دانش . انسان خوش بخت با دست یافتن به این دو ، دو محور اصلی هدف را گِرد می آورد و مطلوب خود ، اصلاح معاش و معاد را کسب می کند . (1)3501.صحیح البخاری (به نقل از ابو موسی) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو آزمند ، سیر نمی شوند : جویای دنیا و جویای دانش . پس کسی که از دنیا به آنچه خداوند برایش حلال کرده قناعت کند ، سالم می مانَد و کسی که از راه حرام آن را به دست آورد ، هلاک می شود؛ مگر آن که توبه کند یا باز گردد و هر کس دانش را از اهلش فرا گیرد و به دانشش عمل کند ، نجات می یابد و هرکس با آن دنیا را بجوید ، همان بهره اش است .3502.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گرسنه ترینِ مردم ، جویای دانش است و سیرترین آنها ، کسی است که آن را نمی جوید .3503.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه روزی بیاید که در آن بر دانشم نیفزایم ، پس طلوع خورشید آن روز بر من خجسته مباد .3504.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از معادن تقوا ، یاد گرفتن چیزی است که نمی دانی و کوتاهی کردن در معلوماتت ، آن است که بر آن کم بیفزایی . آنچه انسان را به دانش بی رغبت می کند ، کم بهره بردن اوست از آنچه آموخته است .3505.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که حکمت ها را شناخت ، بر افزودن آنها قرار از کف بداد . .

1- .همان گونه که از حدیث بعدی روشن می شود ، پیام حدیث ، دنبال نکردن حریصانه دنیا و پی نگرفتن دانش بدون اندیشه و تأمّل است ؛ وگرنه ، روزی جستن از دنیا برای رفع نیازهای دنیوی و اخذ دانش از عالمان صالح ، دو وسیله کامیابی و خوش بختی انسان است . (م)

3506.الإمام علىّ علیه السلام :عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : لَو کانَ أحَدٌ مُکتَفِیاً مِنَ العِلمِ لاَکتَفی نَبِیُّ اللّهِ موسی ، وقَدَ سَمِعتُم قَولَهُ : «هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلَی أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا» (1) . (2)3507.الإمام علیّ علیه السلام :عنه علیه السلام :عَلَی العالِمِ أن یَتَعَلَّمَ ما لَم یَعلَم ، ویُعَلِّمَ النّاسَ ما قَد عَلِمَ. (3)3508.الإمام الحسین علیه السلام :عنه علیه السلام :العالِمُ مَن لا یَشبَعُ مِنَ العِلمِ ولا یَتَشَبَّعُ بِهِ. (4)3503.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :العالِمُ الَّذی لا یَمِلُّ مِن تَعَلُّمِ العِلمِ. (5)3504.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام الصادق علیه السلام :أربَعَهٌ لا یَشبَعنَ مِن أربَعَهٍ : الأَرضُ مِنَ المَطَرِ ، وَالعَینُ مِنَ النَّظَرِ ، وَالاُنثی مِنَ الذَّکَرِ ، وَالعالِمُ مِنَ العِلمِ. (6)3505.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الکافی عن علیّ بن أسباط عنهم علیهم السلام: فیما وَعَظَ اللّهُ عز و جل بِهِ عیسی علیه السلام : یا عیسی ... کُن حَیثُما کُنتَ عالِماً مُتَعَلِّماً. (7)3506.امام علی علیه السلام :داود علیه السلام :قُل لِصاحِبِ العِلمِ یَتَّخِذ عَصاً مِن حَدیدٍ ونَعلَینِ مِن حَدیدٍ ، ویَطلُبِ العِلمَ حَتّی تَنکَسِرَ العَصا وتَنخَرِقَ النَّعلانِ. (8)راجع: ص 104 (الدوام) و 404 (الاستعانه باللّه فی زیاده العلم) و 412 ح 3023، ج 2 ص 452 ح 1762 .

.

1- .الکهف : 66 .
2- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 300 ح 424 .
3- .غرر الحکم : ح 6189 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 328 ح 5634 نحوه .
4- .غرر الحکم : ح 1740 .
5- .غرر الحکم : ح 1303 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 47 ح 1189 .
6- .الخصال : ص 221 ح 47 عن عبداللّه بن میمون القدّاح ، المحاسن : ج 1 ص 70 ح 24 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 221 ح 1 .
7- .الکافی : ج 8 ص 131 137 ح 103 عن علیّ بن أسباط عنهم علیهم السلام ، بحارالأنوار : ج 14 ص 294 ح 14 .
8- .سنن الدارمی : ج 1 ص 147 ح 571 عن عبداللّه بن عبدالرحمن التستری ، الفردوس : ج 1 ص 140 ح 497 عن أبی بکره نحوه .

3508.امام حسین علیه السلام :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : اگر کسی به دانش خویش بسنده می کرد ، پیامبر خدا موسی علیه السلام این کار را می کرد ، حال آن که سخن او را [از زبان قرآن] شنیده اید : «آیا از پیِ تو بیایم تا آنچه از مایه رشد آموخته ای به من بیاموزی؟» .3509.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :بر دانشمند است که آنچه را نیاموخته ، فرا گیرد و آنچه را آموخته ، به مردم بیاموزد .3510.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانشمند ، کسی است که از دانش سیر نمی گردد و خود را از آن بی نیاز نمی داند .3511.الکافی عن العبّاس بن هلال الشامی عن أبی الحسن [الامام علی علیه السلام :دانشمند ، آن است که از فراگیری دانش ، ملول نگردد .3512.الإمام الرضا علیه السلام :امام صادق علیه السلام :چهار چیز از چهار چیز سیر نمی شوند : زمین از باران ، چشم از دیدن ، ماده از نر ، و دانشمند از دانش .3509.امام صادق علیه السلام :الکافی به نقل از علی بن اَسباط از معصومین علیهم السلام : در اندرزهای خداوند به عیسی علیه السلام آمده است : «ای عیسی! در همه حال ، دانشمندی یاد گیرنده باش» .3510.امام صادق علیه السلام :داوود علیه السلام :به صاحب دانش بگو عصایی از آهن و کفشی آهنین برگیرد و دانش را بجوید ، تا آن که عصا بشکند و کفش ها پاره گردد .ر . ک : ص 105 (استمرار) و 405 (یاری جستن از خدا برای افزایش دانش) و 413 ح 3023 ، ج 2 ص 453 ح 1762 .

.

2 / 16الاِستِعانَهُ بِاللّهِ فی زِیادَهِ العِلمِالکتاب«وَ قُل رَّبِّ زِدْنِی عِلْمًا» . (1)

الحدیث3513.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله کانَ إذَا استَیقَظَ مِنَ اللَّیلِ یَقولُ : لا إلهَ إلاّ أنتَ سُبحانَکَ ، اللّهُمَّ إنّی أستَغفِرُکَ لِذَنبی وأسألُکَ بِرَحمَتِکَ ، اللّهُمَّ زِدنی عِلماً ولا تُزِغ قَلبی بَعدَ إذ هَدَیتَنی وهَب لی مِن لَدُنکَ رَحمَهً إنَّکَ أنتَ الوَهّابُ. (2)راجع : ص 104 (الدوام) ، ج 2 ص 496 (الدعاء) .

2 / 17الاِستِعانَهُ بِاللّهِ لِلاِنتِفاعِ بِالعِلمِ3517.عنه علیه السلام :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :اللّهُمَّ انفَعنی بِما عَلَّمتَنی ، وعَلِّمنی ما یَنفَعُنی ، وزِدنی عِلماً. (3)3518.عنه علیه السلام (فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ) عنه صلی الله علیه و آله فی دُعائِهِ : اللّهُمَّ إنّی أسألُکَ عِلماً نافِعاً ، ورِزقاً واسِعاً. (4) .

1- .طه : 114 .
2- .المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 724 ح 1981 عن عائشه ، الفردوس : ج 1 ص 459 ح 1863 عن أبی سعید ولیس فیه «لا إلهَ إلاّ أنتَ سُبحانَکَ» وراجع: منیه المرید : ص 159 آداب المعلّم والمتعلّم : آداب اشترکا فیها : التوکّل علی اللّه تعالی والاعتماد علیه .
3- .سنن الترمذی : ج 5 ص 578 ح 3599 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 92 ح 251 کلاهما عن أبی هریره ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 690 ح 1879 عن أنس وفیه «وارزقنی علما تنفعنی به» بدل «وزدنی علما» ، کنزالعمّال : ج 2 ص 181 ح 3638 ؛ نثر الدرّ : ج 1 ص 248 .
4- .الکافی : ج 4 ص 250 ح 7 عن عبداللّه بن سنان عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 21 ص 397 ح 19 ؛ مسند ابن حنبل : ج 10 ص 198 ح 26664 و ص 180 ح 26583 و ص 219 ح 26762 و ص 226 ح 26793 نحوه وکلّها عن اُمّ سلمه ، کنزالعمّال : ج 2 ص 679 ح 5055 .

2 / 16 یاری جستن از خدا برای افزایش دانش

2 / 17 یاری جستن از خدا برای بهره بردن از دانش

2 / 16یاری جستن از خدا برای افزایش دانشقرآن«بگو : پروردگارا! بر دانشم بیفزای» .

حدیث3520.امام زین العابدین علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه شب هنگام بیدار می شد ، می گفت : خدایی جز تو نیست . تو را تسبیح می کنم . خدایا! از گناهم آمرزش می جویم و به رحمتت از تو تقاضا می کنم . خدایا! بر دانشم بیفزای و دلم را پس از هدایتت منحرف مفرمای و از نزد خودت بر من رحمتی ببخشای که تویی بسیار بخشنده .ر . ک : ص 105 (استمرار) ، ج2 ص 497 (دعا) .

2 / 17یاری جستن از خدا برای بهره بردن از دانش3524.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا! آنچه به من آموخته ای ، برایم سودمند ساز و آنچه برایم سودبخش است ، به من بیاموز و بر دانشم بیفزای .3521.الکافی (به نقل از حنان بن سَدیر صَیرفی) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایش : خدایا ! از تو دانش سودمند و روزیِ فراخ می خواهم .

.

3522.امام صادق علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :لا یَنفَعُ عِلمٌ بِغَیرِ تَوفیقٍ. (1)3523.امام رضا علیه السلام :الإمام الصادق علیه السلام فی دُعائِهِ : وانفَعنا بِما عَلَّمتَنا وزِدنا عِلماً نافِعاً . (2)2 / 18الاِستِعاذَهُ بِاللّهِ مِن عَدَمِ الاِنتِفاعِ بِالعِلمِ3526.عنه صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :سَلُوا اللّهَ عِلماً نافِعاً ، وتَعَوَّذوا بِاللّهِ مِن عِلمٍ لا یَنفَعُ. (3)3527.عنه صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :اَللّهُمَّ إنّی أعوذُ بِکَ مِن عِلمٍ لا یَنفَعُ ومِن قَلبٍ لا یَخشَعُ. (4)3528.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : اللّهُمَّ إنّی أعوذُ بِکَ أن أقولَ حَقّاً لَیسَ فیهِ رِضاکَ أَلتَمِسُ بِهِ أحَداً سِواکَ ، وأعوذُ بِکَ أن أتَزَیَّنَ لِلنّاسِ بِشَیءٍ یَشینُنی عِندَکَ ، وأعوذُ بِکَ أن أکونَ عِبرَهً لِأَحَدٍ مِن خَلقِکَ ، وأعوذُ بِکَ أن یَکونَ أحَدٌ مِن خَلقِکَ أسعَدَ بِما عَلَّمتَنی مِنّی. (5) .

1- .غرر الحکم : ح 10680 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 539 ح 9952 .
2- .تهذیب الأحکام : ج 6 ص 37 ح 74 عن یونس بن ظبیان و ج 3 ص 94 ح 253 نحوه ، المزار للشهید الأوّل : ص 54 ، بحارالأنوار : ج 98 ص 136 ح 3 .
3- .سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1263 ح 3843 ، شُعب الإیمان: ج 2 ص 285 ح 1781 ، مسند أبی یعلی : ج 2 ص 364 ح 1923 ، الفردوس : ج 2 ص 305ح 3377 کلّها عن جابر ، کنزالعمّال : ج 2 ص 79 ح 3226 .
4- .سنن النسائی: ج 8 ص 284 ، سنن أبی داود: ج 2 ص 92 ح 1548 ، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 92 ح 250 ، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 244 ح 8496 ، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 716 ح 1958 کلّها عن أبی هریره ، حلیه الأولیاء: ج 4 ص 362 عن عبداللّه بن عمرو ، کنزالعمّال: ج 2 ص 177 ح 3619؛ مصباح المتهجّد: ص 75 مع تقدیم وتأخیر ، کنز الفوائد: ج 1 ص 385 وفیه «کان رسول اللّه صلی الله علیه و آله یدعو فی أثر الصلاه فیقول: ... الدعاء» ، نثر الدرّ: ج 1 ص 189 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 63 ح 10 .
5- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 348 ح 993 وراجع: العلم : ما ینبغی للعالم : العمل بالعلم .

2 / 18 پناه بردن به خدا از بهره نبردن از دانش

3525.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش بدون توفیق ، بهره نمی دهد .3526.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام در دعایش : و از آنچه به ما آموخته ای ، ما را بهره مند گردان و بر دانش سودمند ما بیفزای .2 / 18پناه بردن به خدا از بهره نبردن از دانش3529.الإمام الباقر علیه السلام (فیما وَعَظ بِهِ عُمَرَ بنَ عَبدِ العَزیزِ) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از خداوند ، دانش سودمند بخواهید و از دانشی که بهره ای نمی دهد ، به خدا پناه ببرید .3530.رسول اللّه صلی الله علیه و آله (مِن کَلامٍ قالَهُ لِعَلِیٍّ علیه السلام لَمَّا) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا ! به تو پناه می برم از دانشی که بهره نمی دهد و از دلی که فروتن نمی گردد .3531.الإمام علیّ علیه السلام (مِن عَهدِهِ الَّذی کَتَبَهُ لِلأَشتَرِ النَّخَعِ) امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : خدایا ! به تو پناه می برم که حقّی بگویم که خشنودی تو در آن نباشد و جز تو را با آن بخواهم ، و به تو پناه می برم که خود را برای مردم به چیزی بیارایم که مرا نزد تو عیبناک بنماید ، و به تو پناه می برم از آن که مایه عبرت اَحَدی از آفریدگان تو گردم ، و به تو پناه می برم از این که احدی از آفریدگان ، بیشتر از خودم از آنچه به من آموخته ای بهره مند باشد .

.

2 / 19الاِستِعاذَهُ مِنَ الجَهلِ3531.امام على عليه السلام (در فرمانْ نامه اش به مالک اشتر ، آن گاه كه او ر) سنن النسائى عن اُمّ سلمه :إنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله كانَ إذا خَرَجَ مِن بَيتِهِ قالَ : بِسمِ اللّهِ ، رَبِّ أعوذُ بِکَ مِن أن أزِلَّ أو أضِلَّ ، أو أظلِمَ أو اُظلَمَ ، أو أجهَلَ أو يُجهَلَ عَلَىَّ. (1)3532.الكافى عن حبيب بن أبى ثابت :الإمام علىّ عليه السلام مِن دُعاءٍ لَهُ يَومَ الهَريرِ بِصِفّينَ : اللّهُمَّ إنّى . . . أعوذُ بِکَ مِنَ الجَهلِ وَالهَزلِ ، ومِن شَرِّ القَولِ وَالفِعلِ. (2)3533.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام فى دُعاءِ الصَّباحِ وَالمَساءِ : اللّهُمَّ بِکَ نُمسى وبِکَ نُصبِحُ ، وبِکَ نَحيا ، وبِکَ نَموتُ ، وإلَيکَ نَصيرُ ، وأعوذُ بِکَ مِن أن أذِلَّ أو اُذَلَّ ، أو أضِلَّ أو اُضَلَّ ، أو أظلِمَ أو اُظلَمَ ، أو أجهَلَ أو يُجهَلَ عَلَىَّ. (3)3534.الإمام الحسين عليه السلام :الكافى عن عبد الرّحمن بن سيابه :أعطانى أبو عَبدِاللّهِ عليه السلام هذَا الدُّعاءَ : الحَمدُ للّهِ وَلِىِّ الحَمدِ وأهلِهِ ومُنتَهاهُ ومَحَلِّهِ ... وأعوذُ بِکَ مِن أن أشتَرِىَ الجَهلَ بِالعِلمِ ، وَالجَفاءَ بِالحِلمِ ، وَالجَورَ بِالعَدلِ ، وَالقَطيعَةَ بِالبِرِّ ، وَالجَزَعَ بِالصَّبرِ (4) 2 / 20الاِستِغفارُ مِنَ الجَهلِ3534.امام حسين عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله أنَّهُ كانَ يَدعو : اللّهُمَّ اغفِر لى خَطيئَتى وجَهلى ، وإسرافى فى أمرى، وما أنتَ أعلَمُ بِهِ مِنّى . اللّهُمَّ اغفِر لى هَزلى وجِدّى وخَطاياىَ وعَمدى ، وكُلُّ ذلِکَ عِندى. (5) .

1- .سنن النسائى : ج 8 ص 268 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1278 ح 3884 ، مسندابن حنبل : ج 10 ص 220 ح 26766 ، كنزالعمّال : ج 7 ص 143 ح 18419 .
2- .مهج الدعوات: ص132 عن محمّد بن النعمان الأحول عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار: ج 94 ص240 ح 9 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 337 ح 982 عن عمّار بن موسى ، بحارالأنوار : ج 86 ص 287 ح 48 .
4- .الكافى : ج 2 ص 590 و ص592 ح 31 وراجع: مصباح المتهجّد : ص 277 .
5- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2350 ح 6036 عن أبى موسى الأشعرى ، كنزالعمّال : ج 2 ص 177 ح 3620 .

2 / 19 پناه جستن به خدا از نادانی

2 / 20 استغفار از نادانی

2 / 19پناه جستن به خدا از نادانی3536.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :سنن النسائی به نقل از امّ سلمه : پیامبر خدا هر گاه از خانه بیرون می رفت ، می گفت : «به نام خدا . پروردگارم ! به تو پناه می برم از این که بلغزم یا گم راه گردم ، ستم کنم یا بر من ستم شود ، نادانی کنم یا بر من نادانی شود» . (1)3537.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در دعای روز غرّش در پیکار صفّین : خدایا ! ... از نادانی و بیهودگی و از گفتار و کردار بد ، به تو پناه می برم .3538.عنه صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام در دعای صبح و شام : خدایا ! با تو شام می کنیم ، و با تو صبح می کنیم ، و با تو زنده ایم و با تو می میریم ، و به سوی تو می آییم و به تو پناه می برم از این که کسی را خوار گردانم یا خوار شوم ، گم راه سازم یا گم راه شوم ، ستم کنم یا بر من ستم شود ، و نادانی کنم یا بر من نادانی شود .3539.عنه صلی الله علیه و آله :الکافی به نقل از عبد الرحمان بن سیابه : امام صادق علیه السلام این دعا را به من داد : «سپاس ، خدایی را که صاحب حمد است و شایسته و نهایت و محلّ آن ... و پناه می برم از این که نادانی را با دانش ، و جفا را با بردباری ، و ستم را با دادگری ، و گسستن را با نیکی ، و بی تابی را با شکیبایی جا به جا کنم» .2 / 20استغفار از نادانی3536.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایش : خدایا ! خطا و نادانی و اسرافکاری و آنچه را تو بهتر از خودم می دانی ، بر من بیامرز . خدایا ! شوخی و جدّی و خطا و عمدم را بر من ببخشای که همه اینها نزد من هست .

.

1- .یعنی جاهلانه و گستاخانه بر من بی ادبی و جسارت شود که همه ، نابخردی و کار نادانان است . (م)

2 / 21الاِعتِذارُ مِنَ الجَهلِ3539.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام زین العابدین علیه السلام :اللّهُمَّ إنّی أعتَذِرُ إلَیکَ مِن جَهلی ، وأستَوهِبُکَ سوءَ فِعلی. (1)ب ما لا یَنبَغی لِلعالِم2 / 22تَرکُ العَمَل3543.عنه صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علَیه و آله :مَنِ ازدادَ عِلماً ولَم یَزدَد هُدًی ، لَم یَزدَد مِنَ اللّهِ إلاّ بُعداً. (2)3544.عنه صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :مَن تَعَلَّمَ العِلمَ ولَم یَعمَل بِما فیهِ ، حَشَرَهُ اللّهُ یَومَ القِیامَهِ أعمی. (3)3545.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام :إنَّ العالِمَ العامِلَ بِغَیرِهِ کَالجاهِلِ الحائِرِ الَّذی لا یَستَفیقُ عَن جَهلِهِ ؛ بَل قَد رَأیتُ أنَّ الحُجَّهَ عَلَیهِ أعظَمُ ، وَالحَسرَهَ أدوَمُ عَلی هذَا العالِمِ المُنسَلِخِ مِن عِلمِهِ مِنها عَلی هذَا الجاهِلِ المُتَحَیِّرِ فی جَهلِهِ ، وکِلاهُما حائِرٌ بائِرٌ. (4)3546.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :یَقبُحُ بِالرَّجُلِ أن یَقصُرَ عَمَلُهُ عَن عِلمِهِ ، ویَعجِزُ فِعلُهُ عَن قَولِهِ. (5)3547.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :عِلمُ المُنافِقِ فی لِسانِهِ ، عِلمُ المُؤمِنِ فی عَمَلِهِ. (6) .

1- .الصحیفه السجّادیّه : ص 126 الدعاء 31 .
2- .منیه المرید : ص 152 ، عدّه الداعی : ص 65 ، تنبیه الخواطر : ج 1 ص 220 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 37 ح 50 .
3- .مکارم الأخلاق : ج 2 ص 348 ح 2660 عن ابن مسعود ، بحارالأنوار : ج 77 ص 100 ح 1 .
4- .الکافی : ج 1 ص 45 ح 6 عن محمّد بن خالد رفعه ، نهج البلاغه : الخطبه 110 ، تحف العقول : ص 150 کلاهما نحوه ، منیه المرید : ص 147 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 39 ح 69 .
5- .غرر الحکم : ح 11050 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 555 ح 10219 .
6- .غرر الحکم : ح 6288 و 6289 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 341 ح 5825 و 5826 .

2 / 21 پوزش خواستن از نادانی

ب آنچه سزاوار دانشمند نیست

2 / 22 عمل نکردن

2 / 21پوزش خواستن از نادانی3544.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام زین العابدین علیه السلام :خدایا! از نادانی ام به تو عذر می آورم و از سوء رفتارم از تو طلب بخشش دارم .ب آنچه سزاوار دانشمند نیست2 / 22عمل نکردن3548.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس بر دانش خویش افزود ، ولی بر هدایتش نیفزود ، جز بر دوری اش از خدا نیفزود .3549.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس دانش اندوزد و به آن عمل نکند ، خداوند ، روز قیامتْ وی را نابینا برانگیزد .3550.عنه صلی الله علیه و آله (أنَّهُ کانَ یَقولُ) امام علی علیه السلام :دانشمندی که به جز دانش خود عمل کند ، مانند نادانِ سرگردانی است که از نادانی اش نَرَسته است؛ بلکه حجّت را بر او بزرگ تر می بینم و حسرت بر این دانشمند جدا شده از دانش خود ، ماندگارتر از نادان سرگشته در نادانی اش است و هر دو ، حیران و سرگردان اند .3551.عنه صلی الله علیه و آله (أنَّهُ کانَ یَقولُ) امام علی علیه السلام :برای آدمی زشت است که عملش از دانشش کمتر باشد و کردارش به گفتارش نرسد .3552.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش منافق ، در زبانش است و دانش مؤمن ، در کردارش .

.

3548.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لا یَترُکُ العَمَلَ بِالعِلمِ إلاّ مَن شَکَّ فِی الثَّوابِ عَلَیهِ. (1)3549.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لا یَعمَلُ بِالعِلمِ إلاّ مَن أیقَنَ بِفَضلِ الأَجرِ فیهِ. (2)3550.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (بارها می فرمود) عنه علیه السلام :تارِکُ العَمَلِ بِالعِلمِ غَیرُ واثِقٍ بِثَوابِ العَمَلِ. (3)راجع : ص 350 (العمل) و 498 (علماء السوء) ، ج 2 ص 308 (شرط العمل) و 334 (العمل) و 486 (العمل) .

2 / 23دَعوَی العِلم3554.الإمام الصادق علیه السلام :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن قالَ أنَا عالِمٌ ، فَهُوَ جاهِلٌ. (4)3555.تفسیر القمّی :الإمام علیّ علیه السلام فی کِتابِهِ لِلحَسَنِ علیه السلام : قَرَعتُکَ بِأنواعِ الجَهالاتِ لِئَلاّ تَعُدَّ نَفسَکَ عالِماً ، فَإن وَرَدَ عَلَیکَ شَیءٌ لا تَعرِفُهُ (5) أکبَرتَ ذلِکَ ، فَإنَّ العالِمَ مَن عَرَفَ أنَّ ما یَعلَمُ فیما لا یَعلَمُ قَلیلٌ ، فَعَدَّ نَفسَهُ بِذلِکَ جاهِلاً فَازدادَ بِما عَرَفَ مِن ذلِکَ فی طَلَبِ العِلمِ اجتِهاداً ، فَما یَزالُ لِلعِلمِ طالِباً وفیهِ راغِباً ولَهُ مُستَفیداً ، ولِأَهلِهِ خاشِعاً ولِرَأیه مُتَّهِما (6) ، ولِلصَّمتِ لازِماً ، ولِلخَطَاءحاذِراً ومِنهُ مُستَحیِیاً ، وإن وَرَدَ عَلَیهِ ما لا یَعرِفُ لَم یُنکِر ذلِکَ لِما قَرَّرَ بِهِ نَفسَهُ مِنَ الجَهالَهِ. (7) .

1- .غرر الحکم : ح 10869 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 543 ح 10096 .
2- .غرر الحکم : ح 10870 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 543 ح 10097 .
3- .غرر الحکم : ح 4512 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 202 ح 4091 .
4- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 59 ح 6846 عن ابن عمر ، کنز العمّال : ج 10 ص 243 ح 29290 ؛ منیه المرید : ص 137 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 110 ح 23 .
5- .فی تحف العقول : «شیء تعرفه» .
6- .فی تحف العقول : «مُهتَمّا» بدلِ «وَلِرَأیِهِ مُتَّهِما» .
7- .بحارالأنوار : ج 77 ص 221 نقلاً عن تحف العقول : ص 73 .

3553.مسند ابن حنبل (به نقل از ابو هریره) امام علی علیه السلام :به کار بستن دانش را وا نمی گذارد ، جز آن که در پاداش آن ، تردید دارد .3554.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش را به کار نمی بندد ، جز آن که به فضیلت پاداش آن ، یقین دارد .3555.تفسیر القمّی :امام علی علیه السلام :کسی دانش را به کار نمی بندد که به پاداش عمل ، اطمینان ندارد .ر . ک : ص 351 (عمل) و 499 (دانشمندان بد) ، ج 2 ص 309 (شرط عمل) و 335 (عمل) و 487 (عمل) .

2 / 23ادعای دانش3556.الکافی (به نقل از سُفیان بن عُیَینه ، از امام صادق علیه) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که بگوید : «من دانشمندم» ، نادان است .3557.امام رضا علیه السلام :امام علی علیه السلام در نامه اش به امام حسن علیه السلام : من ، تو را به نادانی های گوناگون کوبیدم ، تا خود را دانا مشماری و اگر چیزی به تو رسید که آن را نفهمیدی بزرگش بشماری ؛ زیرا دانا کسی است که دریابد که آنچه می داند ، در برابر آنچه نمی داند ، اندک است و بدین سبب ، خود را نادان بشمارد و به مدد این دریافت ، بر کوشش خود در جستجوی دانش بیفزاید و همواره ، جویا و شیفته دانش باشد و از آن ، بهره گیرد و در برابر دانشمندان ، فروتن و به نظر خویش بدبین ، و پیوسته خاموش ، و از خطا ، پرهیزگار و شرمگین باشد و اگر چیزی بر او در آمد که نمی شناسد ، آن را انکار نکند ؛ چرا که به نادانی خویش ، اقرار دارد .

.

3558.امام صادق علیه السلام :عنه علیه السلام :رُبَّ مُدَّعٍ لِلعِلمِ لَیسَ بِعالِمٍ. (1)راجع: ص 274 (قول لا أعلم) و 396 (الاعتراف بالجهل) و 104 (الحرص) و 390 (معرفه قدره) و 398 (عدم الإکتفاء بما یعلم) و 424 (الغرور) .

2 / 24حُبُّ الدُّنیا3562.عنه علیه السلام (مِن خُطبَهٍ لَهُ) رسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن أحَبَّ الدُّنیا ذَهَبَ خَوفُ الآخِرَهِ مِن قَلبِهِ ، وما آتَی اللّهُ عَبداً عِلماً فَازدادَ لِلدُّنیا حُبّاً إلاّ ازدادَ اللّهُ عَلَیهِ غَضَباً. (2)3559.امام کاظم علیه السلام :عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ الصَّفَا (3) الزُّلالَ الَّذی لا یَثبُتُ عَلَیهِ أقدامُ العُلَماءِ الطَّمَعُ. (4)3560.امام علی علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله ذَکَرَ فَضلَ العُلَماءِ ، فَقالَ : قُلوبُهُم مَلأی مِنَ الدّاءِ ، ولا داءَ أشَدُّ مِن حُبِّ الدُّنیا ، ولا دَواءَ أکبَرُ مِن تَرکِها ، فَاترُکُوا الدُّنیا تَصِلوا إلی رَوحِ الآخِرَهِ. (5)3561.امام علی علیه السلام :عنه علیه السلام :لا یَستَفِزُّ خُدَعُ الدُّنیَا العالِمَ. (6)3562.امام علی علیه السلام (در خطبه ای از ایشان) عنه علیه السلام :کَم مِن عالِمٍ قَد أهلَکَتهُ الدُّنیا. (7)3563.عنه علیه السلام (فی کِتابِهِ إلی قُثَمِ بنِ العَبّاسِ وهُوَ عامِ) الإمام الصادق علیه السلام :مَنِ ازدادَ فِی اللّهِ عِلماً وَازدادَ لِلدُّنیا حُبّاً ، ازدادَ مِنَ اللّهِ بُعداً وَازدادَ اللّهُ عَلَیهِ غَضَباً. (8) .

1- .غرر الحکم : ح 5356 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 265 ح 4834 .
2- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 82 ، تحف العقول : ص 399 عن الإمام الکاظم علیه السلام ، إرشاد القلوب : ص 24 عن الإمام الحسن علیه السلام وکلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 36 ح 39 .
3- .الصَّفَا : الحِجاره المُلْس (المصباح المنیر : ص 344) .
4- .الزهد لابن المبارک: ص 191 ح 542 عن سهیل بن حسّان الکلبی ، کنزالعمّال : ج 3 ص 495 ح 7579 ؛ تنبیه الخواطر : ج 1 ص 49 عن ابن عبّاس .
5- .کنزالعمّال : ج 3 ص 720 ح 8569 نقلاً عن الدیلمی .
6- .غرر الحکم: ح 10695 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 538 ح 9919 .
7- .مطالب السؤول: ص 56 ؛ بحارالأنوار : ج 78 ص 12 ح 70 .
8- .الاختصاص : ص 243 ، منیه المرید : ص 135 عن النبیّ صلی الله علیه و آله نحوه ، بحارالأنوار : ج 73 ص 124 ح 113 .

3564.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام :بسی مدّعی دانش که دانشمند نیست .ر . ک : ص 275 (گفتن «نمی دانم») و 397 (اعتراف به نادانی) و 105 (حرص) و 391 (اندازه خود را شناختن) و 399 (بسنده نکردن به آنچه می داند) و 425 (غرور) .

2 / 24دنیادوستی3568.تفسیر القمّی عن ابن عبّاس عن رسول اللّه صلی الله (فی ذِکرِ أشراطِ السّاعَهِ لِأصحابِهِ فی حَجَّه) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس دنیا را دوست بدارد ، ترس آخرت از دلش می رود و خداوند ، به بنده ای دانش نداد و دنیادوستی اش افزایش نیافت ، جز آن که خشم خداوند بر او بیشتر شد .3563.امام علی علیه السلام (در نامه اش به قُثَم بن عبّاس ، کارگزارش در مکّه) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن سنگ لغزنده ای که گام های دانشمندان بر آن استوار نمی مانَد ، آز است .3564.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :پیامبر خدا ، فضیلت دانشمندان را یاد آور شد و فرمود : «دل هایشان از بیماری آکَنده است و بیماری ای سخت تر از دنیادوستی نیست و دارویی بزرگ تر از رها کردن آن نیست . پس دنیا را رها کنید تا به راحتی آخرت برسید» .3565.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :نیرنگ های دنیا ، دانشمند را از جا نمی کَنَد .3566.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :بسی دانشمند که دنیا نابودش کرده است .3567.امام علی علیه السلام :امام صادق علیه السلام :آن که دانشش به خدا افزون شود ، ولی محبّتش به دنیا بیشتر گردد ، بر دوری اش از خداوند ، افزوده است و خشم خدا بر وی بیشتر شده است .

.

3568.تفسير القمّى (به نقل از ابن عبّاس ، از پيامبر خدا كه در آخرين) عنه عليه السلام :إذا رَأَيتُمُ العالِمَ مُحِبًّا لِدُنياهُ فَاتَّهِموهُ عَلى دينِكُم ، فَإِنَّ كُلَّ مُحِبٍّ لِشَى ءٍ يَحوطُ ما أَحَبَّ. (1)3569.الإمام علىّ عليه السلام (من خُطبَةٍ لَهُ عِندَما عوتِبَ عَلَى المُساواةِ) عيسى عليه السلام :كَيفَ يَكونُ مِن أهلِ العِلمِ مَن هُوَ فى مَسيرِهِ إلى آخِرَتِهِ وهُوَ مُقبِلٌ عَلى دُنياهُ ، وما يَضُرُّهُ أحَبُّ إلَيهِ مِمّا يَنفَعُهُ ؟ ! (2)3570.الإمام الحسين عليه السلام (مِن كِتابٍ لَهُ إلى أهلِ الكوفَةِ) عنه عليه السلام :كَيفَ يَكونُ مِن أهلِ العِلمِ مَن دُنياهُ أثَرُ عِندَهُ مِن آخِرَتِهِ ، وهُوَ فِى الدُّنيا أفضَلُ رَغبَةً ؟ ! (3)3571.الإمام العسكرى عليه السلام :عنه عليه السلام :الدّينارُ داءُ الدّينِ ، وَالعالِمُ طَبيبُ الدّينِ ، فَإِذا رَأَيتُمُ الطَّبيبَ يَجُرُّ الدّاءَ إلى نَفسِهِ فَاتَّهِموهُ ، وَاعلَموا أنَّهُ غَيرُ ناصِحٍ لِغَيرِهِ. (4)راجع : ج 2 ص 526 (حبّ الدنيا) .

2 / 25اِتِّخاذُ عِلمِ الدّينِ مِهنَةً3572.الإمام علىّ عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ يُحِبُّ العَبدَ يَتَّخِذُ المِهنَةَ يَستَغنى بِها عَنِ النّاسِ ، ويُبغِضُ العَبدَ يَتَعَلَّمُ العِلمَ يَتَّخِذُهُ مِهنَةً. (5) .

1- .الكافى : ج 1 ص 46 ح 4 ، علل الشرائع : ص 394 ح 12 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 36 كلّها عن حفص بن غياث ، منيه المريد : ص 138 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 107 ح 7 .
2- .الكافى: ج 2 ص 319 ح 13 ، الأمالى ، الطوسى : ص 208 ح 356 نحوه ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 169 كلّها عن حفص بن غياث عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ص 73 ح 16 ح 5 ؛ حليه الأولياء : ج 6 ص 279 ، سنن الدارمى : ج 1 ص 109 ح 374 كلاهما عن هشام صاحب الدستوائى نحوه .
3- .سنن الدارمى : ج 1 ص 109 ح 374 ، الزهد لابن حنبل : ص 96 كلّها عن هشام الدستوائى ؛ منيه المريد : ص 141 نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 39 ح 66 .
4- .الخصال: ص 113 ح 91 عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علىّ عليه السلام ، روضه الواعظين: ص 468، بحارالأنوار: ج 73 ص 140 ح 12.
5- .ربيع الأبرار : ج 2 ص 543 .

3573.الإمام الصادق علیه السلام :امام صادق علیه السلام :هرگاه دیدید دانشمند ، دنیا را دوست دارد ، او را بر دینتان متّهم کنید ؛ زیرا دوستدار هر چیز ، [تنها] آنچه را دوست دارد ، گِرد می آورد .3574.مسند ابن حنبل عن عبد اللّه بن زریر :عیسی علیه السلام :چگونه از اهل دانش باشد کسی که در مسیر آخرت ، رو به دنیا دارد و آنچه را به او زیان می رساند ، از آنچه به وی سود می بخشد ، بیشتر دوست دارد ؟ !3572.امام علی علیه السلام :عیسی علیه السلام :چگونه از اهل دانش باشد کسی که دنیایش را بر آخرتش ترجیح می دهد و به دنیا بیشتر رغبت می ورزد ؟ !3573.امام صادق علیه السلام :عیسی علیه السلام :پول ، بیماری دین است و دانشمند ، پزشک دین . پس هرگاه دیدید که پزشک ، بیماری را به سوی خود می کشد ، متّهمش سازید و بدانید که خیرخواه دیگران نیست .ر . ک : ج 2 ص 527 (دوستی دنیا) .

2 / 25کاسبی کردن با دانش دینی3577.عنه علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، دوست دارد بنده ، حرفه ای داشته باشد ، تا بدان از مردم بی نیاز گردد و بنده ای را که دانش می اندوزد تا با آن کاسبی کند ، دشمن می دارد .

.

3578.عنه عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :عَلَّمَ اللّهُ عز و جل آدَمَ ألفَ حِرفَةٍ مِنَ الحِرَفِ ، فَقالَ لَهُ : قُل لِوُلدِکَ وذُرِيَّتِکَ : إن لَم تَصبِروا فَاطلُبُوا الدُّنيا بِهذِهِ الحِرَفِ ، ولا تَطلُبوها بِدينٍ ، فَإنَّ الدّينَ لى وَحدى خالِصاً ، وَيلٌ لِمَن طَلَبَ بِالدّينِ الدُّنيا ، وَيلٌ لَهُ ! (1)3579.عنه عليه السلام (مِن كِتابِهِ إلى عُثمانَ بنِ حُنَيفٍ) عنه صلى الله عليه و آله :أُوحِيَ إلى بَعضِ الأَنبِياءِ : قُل لِلَّذينَ يَتَفَقَّهونَ لِغَيرِ الدّينِ ، ويَتَعَلَّمونَ لِغَيرِ العَمَلِ ، ويَطلُبونَ الدُّنيا بِعَمَلِ الآخِرَهِ ، يَلبَسونَ لِلنّاسِ مُسوکَ الكِباشِ وقُلوبُهُم كَقُلوبِ الذِّئابِ، وألسِنَتُهُم أحلى مِنَ العَسَلِ، وقُلوبُهُم أمَرُّ مِنَ الصَّبِرِ : إيّاىَ يُخادِعونَ ؟ ! وبى يَستَهزِئونَ ؟ ! لأُتيحَنَّ لَهُم فِتنَةً تَذَرُ الحَليمَ فيهِم حَيراناً. (2)3575.امام على عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ أخوَفَ ما أخافُ عَلَيكُم إذا تُفُقِّهَ لِغَيرِ الدّينِ ، وتُعُلِّمَ لِغَيرِ العَمَلِ ، وطُلِبَتِ الدُّنيا بِعَمَلِ الآخِرَهِ. (3)3576.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :إنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ يَقولُ : كَيفَ أنتُم إذا لَبَستكُم فِتنَةٌ يَربو فيهَا الصَّغيرُ ، ويَهرَمُ فيهَا الكَبيرُ ! يَجرِى النّاسُ عَلَيها ويَتَّخِذونَها سُنَّةً ، فَإذا غُيِّرَ مِنها شَىءٌ ، قيلَ : قَد غُيِّرَتِ السُّنَّةُ وقَد أتَى النّاسُ مُنكَراً ، ثُمَّ تَشتَدُّ البَلِيَّةُ وتُسبَى الذُّرِّيَّةُ ، وتَدُقُّهُمُ الفِتنَةُ كَما تَدُقُّ النّارُ الحَطَبَ وكَما تَدُقُّ الرَّحى بِثِفالِها ، ويَتَفَقَّهونَ لِغَيرِ اللّهِ ، ويَتَعَلَّمونَ لِغَيرِ العَمَلِ ، ويَطلُبونَ الدُّنيا بِأعمالِ الآخِرَهِ. (4)3577.امام على عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام :مَن أرادَ الحَديثَ لِمَنفَعَهِ الدُّنيا لَم يَكُن لَهُ فِى الآخِرَهِ نَصيبٌ ، ومَن أرادَ بِهِ خَيرَ الآخِرَهِ أعطاهُ اللّهُ خَيرَ الدُّنيا وَالآخِرَهِ. (5) .

1- .الفردوس : ج 3 ص 42 ح 4105 عن عطيّه بن بسر ، كنزالعمّال : ج 10 ص 206 ح 29091 .
2- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 189 عن أبى الدرداء ؛ عدّه الداعى : ص 70 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 213 ، إرشاد القلوب : ص 14 كلّها نحوه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 224 ح 15 .
3- .نثر الدرّ : ج 1 ص 289 .
4- .الكافى : ج 8 ص 59 ح 21 عن سليم بن قيس الهلالى .
5- .الكافى : ج 1 ص 46 ح 2 عن أبى خديجه و ح 3 عن حفص بن غياث نحوه ، معانى الأخبار : ص 180 ح 1 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 307 ح 69 ، منيه المريد : ص 138 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 158 ح 2 .

3578.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل هزار پیشه از پیشه ها را به آدم آموخت و به او فرمود : «به فرزندان و خاندانت بگو : اگر شکیبایی نورزیدید ، دنیا را با این پیشه ها بجویید؛ ولی آن را با دین مجویید که دین ، خالص و تنها برای من است . وای بر کسی که دنیا را با دین بجوید ، وای بر او !».3579.امام علی علیه السلام (از نامه اش به عثمان بن حُنَیف) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به یکی از پیامبران وحی شد : «به آنان که برای دین تفقّه (ژرفکاوی) نمی کنند و برای عمل نمی آموزند و دنیا را با عمل آخرت می جویند و برای مردم ، پوست گوسفندان را به تن می کنند و دل هایشان چون دل های گرگان است و زبان هایشان از عسل شیرین تر و دل هایشان از صِبر (1) تلخ تر است ، بگو : آیا به من نیرنگ می زنند و مرا مسخره می کنند؟ چنان فتنه ای برایشان آماده سازم که بردبارشان را سرگردان کند» .3580.الإمام زین العابدین علیه السلام :امام علی علیه السلام :ترسناک ترین چیزی که بر شما می ترسم ، آن است که برای غیر دین ، تفقّه شود و برای جز عمل ، آموخته گردد و دنیا با عمل آخرت ، جستجو شود .3581.الکافی عن المعلّی بن خنیس :امام علی علیه السلام :شنیدم که پیامبر خدا می فرمود : «چگونه هستید هنگامی که فتنه ای شما را در بر گیرد که خردسال در آن سالمند ، و بزرگ سال ، پیر گردد ؟ مردم بر آن در می آیند و سنّتش می پندارند و هر گاه چیزی از آن تغییر کند ، می گویند : سنّت ، تغییر کرده است و مردم به کارهای زشت روی می آورند . پس بلا ، شدّت می گیرد و فرزندان ، گرفتار می شوند و بلا ، آنان را خُرد می کند ، آن گونه که آتش با هیزم و سنگ آسیاب با دانه ها انجام می دهد و برای غیر خدا تفقّه می کنند و برای عمل ، نمی آموزند و دنیا را با عمل آخرت می جویند» .3582.الغیبه للنعمانی عن المفضّل بن عمر :امام صادق علیه السلام :هر کس حدیث را برای سود دنیوی بخواهد ، از آخرت ، بهره ای ندارد و هر کس از آن ، خیر آخرت را بخواهد ، خداوند ، خیر دنیا و آخرت را به او عطا می کند . .

1- .صبر ، به کسر باء ، عصاره تلخ درختی است که به هندی «ایلوا» نامیده می شود (ر . ک : لغت نامه دهخدا) .

راجع: ص 268 (عدم أخذ الاُجره لتعليم معالم الدين) و 460 ح 3154 و 462 ح 3158 .

2 / 26مُخالَطَهُ السُّلطانِ الجائِرِ3583.الغيبه للنعمانى عن عمرو بن شمر :رسول اللّه صلى الله علَيه و آلَه :إذا رَأيتَ العالِمَ يُخالِطُ السُّلطانَ مُجالَسَةً كَثيرَةً ، فَاعلَم أنَّهُ لِصٌّ. (1)3584.الكافي عن حمّاد بن عثمان :عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل يُحِبُّ الاُمَراءَ إذا خالَطُوا العُلَماءَ ، وإنَّ اللّهَ يَمقُتُ العُلَماءَ إذا خالَطُوا الاُمَراءَ ، لِأَنَّ العُلَماءَ إذا خالَطُوا الاُمَراءَ رَغِبوا فِى الدُّنيا ، وإنَّ الاُمَراءَ إذا خالَطُوا العُلَماءَ رَغِبوا فِى الآخِرَهِ. (2)3585.الكافى عن معتّب :عنه صلى الله عليه و آله:العُلَماءُ اُمَناءُ الرَّسولِ عَلى عِبادِ اللّهِ ما لَم يُخالِطُوا السُّلطانَ يَعنى فِى الظُّلمِ فَإذا فَعَلوا ذلِكَ فَقَد خانُوا الرُّسُلَ ، فَاحذَروهُم وَاعتَزِلوهُم. (3)3583.الغيبه ، نعمانى (به نقل از عمرو بن شمر) عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اُناساً مِن اُمَّتى سَيَتَفَقَّهونَ فِى الدّينِ ويَقرَؤونَ القُرآنَ ، ويَقولونَ : نَأتِى الاُمَراءَ فَنُصيبُ مِن دُنياهُم ونَعتَزِلُهُم بِدينِنا ، ولا يَكونُ ذلِكَ ، كَما لا يُجتَنى مِنَ القَتادِ إلاَّ الشَّوكُ ، كَذلِكَ لا يُجتَنى مِن قُربِهِم إلاّ (4) . (5) .

1- .الفردوس : ج 1 ص 276 ح 1077 عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 10 ص 186 ح 28973 .
2- .الفردوس : ج 1 ص 155 ح 566 عن عمر .
3- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 185 عن أنس ، الفردوس : ج 3 ص 75 ح 4210 عن أنس وحذيفه ، إتحاف الساده المتّقين : ج 6 ص 126 نقلاً عن العسكرى ، تنبيه الغافلين: ص 433 ح 675 عن أنس نحوه وفيه «ما لَم يُخالِطوا السُّلطانَ ويَدخُلوا فِى الدُّنيا فإذا خَلَوا فِى الدُّنيا» .
4- .جاء فى ذيل الحديث : «قال محمّد بن الصّباح : كأنّه يعنى الخطايا» .
5- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 94 ح 255 عن ابن عبّاس وراجع : الفردوس : ج 2 ص 316 ح 3430 و كنز العمّال : ج 10 ص 189 ح 28988 .

ر . ک : ص 269 (مزد نگرفتن بر آموزش معارف دین) و 461 ح 3154 و 463 ح 3158 .

2 / 26نشست و برخاست با پادشاه ستمگر3587.الکافی عن معتّب :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگاه دیدی که دانشمند با پادشاه ، نشست و برخاستِ بسیار می کند ، بدان که دزد است .3588.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل فرمان روایانی را که با دانشمندان نشست و برخاست می کنند ، دوست می دارد و بی گمان ، خداوند ، دانشمندانی را که با فرمان روایان نشست و برخاست می کنند ، دشمن می دارد . چون دانشمندان با فرمان روایان بنشینند ، شیفته دنیا می گردند و چون فرمان روایان با دانشمندان بنشینند ، به آخرتْ راغب می شوند .3589.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمندان ، امانتداران پیامبر بر بندگان خدایند ، تا آن گاه که با پادشاهان در ستمگری شان در نیامیزند . آن گاه که چنین کنند ، به پیامبران ، خیانت کرده اند . پس از آنان بر حذر باشید و کناره گیرید .3586.تحف العقول (در ذکر پندها و اندرزهایی که از امام رضا علیه ال) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به زودی گروهی از امّتم در دین ، تفقّه (ژرفکاوی) می کنند و قرآن می خوانند و می گویند : «نزد فرمان روایان می رویم و از دنیایشان بهره می بریم و در دینمان از آنان کناره می گیریم» ، و این گونه نمی گردد و همان گونه که از گَوَن ، جز تیغ چیده نمی شود ، از نزدیکی به آنان چیزی به دست نمی آید جز... (1) .

.

1- .محمّد بن صباح راوی حدیث می گوید : گویی منظورش جز گناهان بود .

3587.الكافي (به نقل از معتّب) عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أبغَضَ الخَلقِ إلَى اللّهِ عز و جل العالِمُ يَزورُ العُمّالَ. (1)3588.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن عالِمٍ أتى صاحِبَ سُلطانٍ طَوعاً إلاّ كانَ شَريكَهُ فى كُلِّ لَونٍ يُعَذَّبُ بِهِ فى نارِ جَهَنَّمَ. (2)3589.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : الفُقَهاءُ اُمَناءُ الرُّسُلِ ما لَم يَدخُلوا فِى الدُّنيا .

قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، وما دُخولُهُم فِى الدُّنيا ؟

قالَ : اِتِّباعُ السُّلطانِ ، فَإذا فَعَلوا ذلِكَ فَاحذَروهُم عَلى دينِكُم. (3)3590.رسول اللّه صلى الله عليه و آله (لِمُعاذٍ لَمّا بَعَثَهُ إلَى اليَمَنِ) عنه عليه السلام :مَلعونٌ مَلعونٌ عالِمٌ يَؤُمُّ سُلطاناً جائِراً مُعيناً لَهُ عَلى جَورِهِ. (4)3591.عنه صلى الله عليه و آله (فى وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ عليه السلام عِندَما وَ) عنه عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِ جُندَب : يَا ابنَ جُندَبٍ ، قَديماً عَمِرَ الجَهلُ وقَوِىَ أساسُهُ ، وذلِكَ لِاتِّخاذِهِم دينَ اللّهِ لَعِباً ، حَتّى لَقَد كانَ المُتَقَرِّبُ مِنهُم إلَى اللّهِ بِعِلمِهِ يُريدُ سِواهُ ، اُولئِكَ هُمُ الظّالِمونَ. (5)2 / 27طَلَبُ الرِّفعَةِ3591.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله در سفارشش به على عرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِحذَرُوا الشَّهوَةَ الخَفِيَّةَ : العالِمُ يُحِبُّ أن يُجلَسَ إلَيهِ. (6) .

1- .الفردوس: ج1 ص215 ح822 ، كنزالعمّال: ج10 ص188 ح28985 نقلاً عن ابن لال وكلاهما عن أبيهريره.
2- .الفردوس: ج 4 ص 42 ح 6131 ، إتحاف الساده المتّقين: ج 6 ص 126 نقلاً عن الحاكم فى تاريخه والديلمي ، كنزالعمّال: ج 10 ص 196 ح 29030 نقلاً عن الحاكم فى تاريخه وكلّها عن معاذ بن جبل.
3- .الكافى : ج 1 ص 46 ح 5 عن السكونى ، منيه المريد : ص 138 ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 104 ، أعلام الدين : ص 90 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 81 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 77 ح 65 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 36 ح 38 .
4- .كنز الفوائد : ج 1 ص 150 عن يونس بن يعقوب ، بحارالأنوار : ج 75 ص 381 ح 45 .
5- .تحف العقول : ص 301 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 280 ح 1 وراجع: منيه المريد : ص 163 : آداب المعلّم والمتعلّم : آداب اشتركا فيها : عفّه النفس والانقباض عن الملوك وأهل الدنيا .

6- .الجامع الصغير: ج 1 ص 42 ح 247 نقلاً عن الديلمى فى الفردوس عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 10 ص 185 ح 28965 .

3592.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بی گمان ، منفورترین خلق نزد خداوند عز و جل ، دانشمندی است که به دیدار کارگزاران می رود .3593.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ دانشمندی نیست که با خواست خود ، نزد قدرتمندی بیاید ، جز آن که با او در هر گونه کیفری که در آتش دوزخ می بیند ، شریک است .3594.الإمام علیّ علیه السلام :امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا فرمود : «فقیهان ، امانتداران پیامبران اند ، تا آن گاه که در دنیا داخل نشوند» . گفته شد : ای پیامبر خدا ! داخل شدن آنان در دنیا چه معنایی دارد؟

فرمود : «یعنی پیروی پادشاه ، و چون چنین کنند ، از آنان بر دینتان بترسید» .3595.الإمام الصادق علیه السلام :امام صادق علیه السلام :ملعون است ، ملعون است دانشمندی که به سوی پادشاهی ستمگر می رود و به او در ستمش یاری می رساند .3593.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام در سفارش به ابن جندب : ای ابن جندب! دیری است که نادانی ، آباد و بنیانش نیرومند گردیده است و این ، از آن روست که دین خدا را به بازی گرفتند تا بدان جا که اگر کسی از میان آنها با دانشش به خدا نزدیکی می جوید ، [در واقع] جز او را می خواهد . بی گمان ، آنان ستمکارند .2 / 27جاه طلبی3596.عنه علیه السلام (مِن کَلامِهِ المُسَمّی بِنَثرِ الدُّرَرِ) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از شهوت پنهان بپرهیزید : دانشمند ، دوست دارد که کنارش بنشینند .

.

3597.عنه عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :مَن تَرَفَّعَ بِعِلمِهِ وَضَعَهُ اللّهُ بِعَمَلِهِ. (1)3598.الإمام الكاظم عليه السلام :عنه عليه السلام :آفَةُ العُلَماءِ حُبُّ الرِّئاسَهِ. (2)3596.امام صادق عليه السلام در سخناني كه به «سخنان دُعيسى عليه السلام :إنَّ أبغَضَ العُلَماءِ إلَى اللّهِ رَجُلٌ يُحِبُّ الذِّكرَ بِالمَغيبِ ، ويُوَسَّعُ لَهُ فِي المَجالِسِ ، ويُدعى إلَى الطَّعامِ ، وتُفرَعُ لَهُ المَزاوِدُ ، بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : إنَّ اُولئِكَ قَد أخَذوا اُجورَهُم فِى الدُّنيا ، وإنَّ اللّهَ يُضاعِفُ لَهُمُ العَذابَ يَومَ القِيامَهِ. (3)راجع : ص 424 (الغرور) .

2 / 28الغُرور3599.تهذيب الأحكام (به نقل از معلَّى بن خُنَيس) بحارالأنوار :فِى التَّوراهِ : قُل لِصاحِبِ العِلمِ : لا يَغتَرَّ بِكَثرَهِ عِلمِهِ ، فَإنِ اغتَرَّ فَليَعلَم أنَّهُ مَتى يَموتُ. (4)3600.الإمام علىّ عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :لا يَكونُ السَّفَهُ وَالغِرَّهُ (5) فى قَلبِ العالِمِ. (6)3601.عنه عليه السلام (مِن خُطبَهٍ لَهُ) عنه عليه السلام :مِن فَضلِ عِلمِكَ استِقلالُكَ لِعِلمِكَ. (7)راجع : ص 412 ح 3023 و 422 (طلب الرفعه).

.

1- .نثر الدرّ : ج 1 ص 288 .
2- .غرر الحكم: ح 3930 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3702 .
3- .عيون الأخبار لابن قتيبه : ج 2 ص 127 .
4- .بحارالأنوار : ج 77 ص 42 ح 9 نقلاً عن خطّ الشهيد رحمه الله .
5- .الغِرَّه: الغفله (النهايه : ج 3 ص 355).
6- .الكافى: ج 1 ص 36 ح 5 ، روضه المتّقين: ج 12 ص 163 .
7- .غرر الحكم: ح 9420 ، و فى طبعه النجف : « مِن أفضَلِ العِلمِ استِقلالُكَ بِعِلمِكِ» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 473 ح 8674 .

3603.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :آن که با دانشش جاه طلبی کند ، خداوند با عملش او را فرو آورد .3604.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :آفت دانشمندان حبّ ریاست است .3600.امام علی علیه السلام :عیسی علیه السلام :منفورترینِ دانشمندان در نزد خداوند ، مردی است که دوست دارد در پشتِ سر از او یاد شود و در مجلس ها ، برایش جا باز کنند و به مهمانی دعوت شود و انبانش را پُر کنند . به حقیقت برایتان می گویم : اینان ، مزدشان را در این دنیا گرفته اند و خداوند ، کیفرشان را در روز قیامت ، دوچندان می سازد .ر . ک : ص 425 (غرور) .

2 / 28غرور3604.امام علی علیه السلام :بحار الأنوار :در تورات آمده است : «به دانشمند بگو : به فراوانی دانشش غرّه نشود که اگر غرّه شد ، پس باید بداند که کِی می میرد» .3605.عنه علیه السلام (مِن کِتابٍ لَهُ إلی اُمَرائِهِ عَلَی الجُیوشِ) امام علی علیه السلام :سفاهت و غفلت در دل دانشمند نیست .3605.امام علی علیه السلام (در نامه ای به فرماندهان لشکرش) امام علی علیه السلام :از فضل دانشت آن است که دانشت را کم انگاری .ر . ک : ص 413 ح 3023 و 423 (جاه طلبی) .

.

2 / 29الحَسَد3607.الكافى (به نقل از ابو حمزه) منيه المريد :قالَ صلى الله عليه و آله : سِتَّةٌ يَدخُلونَ النّارَ قَبلَ الحِسابِ بِسِتَّةٍ .

قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ مَن هُم ؟

قالَ : الاُمَراءُ بِالجَورِ ، وَالعَرَبُ بِالعَصَبِيَّهِ ، وَالدَّهاقينُ بِالكِبرِ ، وَالتُّجّارُ بِالخِيانَهِ ، وأهلُ الرُّستاقِ بِالجَهالَهِ ، وَالعُلَماءُ بِالحَسَدِ. (1)3608.الإمام الرضا عليه السلام (لِأبى هاشِمٍ داوودَ بنِ القاسِمِ الجَعفَرِىِّ) الإمام الباقر عليه السلام :لا يَكونُ العَبدُ عالِماً حَتّى لا يَكونَ حاسِداً لِمَن فَوقَهُ ، ولا مُحَقِّراً لِمَن دونَهُ. (2)2 / 30الحِرص3608.امام رضا عليه السلام (به ابو هاشم داوود بن قاسم جعفرى) الإمام الحسين عليه السلام فى بَيانِ أقبَحِ الأشياءِ : الحِرصُ فِي العالِمِ. (3)2 / 31الرِّياء3611.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن راءَى النّاسَ بِعِلمِهِ راءَى اللّهُ بِهِ يَومَ القِيامَهِ. (4) .

1- .منيه المريد : ص 324 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 127 ، جامع الأخبار : ص 392 ح 1093 ، بحارالأنوار : ج 76 ص 156 ح 1 وراجع: الكافى : ج 8 ص 163 ح 170 والخصال : ص 325 ح 14 وتحف العقول : ص 220 والمحاسن: ج 1 ص 73 ح 30 .
2- .تحف العقول : ص 294 ، الجعفريّات : ص 233 عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، غرر الحكم: ح 10921 كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 78 ص 173 ح 20 .
3- .كفايه الأثر : ص 233 عن يحيى بن يعمن (يعمر) .
4- .المعجم الكبير : ج 2 ص 167 ح 1685 عن جندب بن عبداللّه .

2 / 29 حسادت

2 / 30 حرص

2 / 31 خودنمایی

2 / 29حسادت3614.عنه صلی الله علیه و آله :منیه المرید :پیامبر خدا فرمود : «شش دسته به سبب شش چیز ، پیش از حساب به آتش در می آیند» .

گفته شد : آنان چه کسانی اند؟

فرمود : «فرمان روایان به جهت ستم ، عرب ها به جهت تعصّب ، مالکان به جهت تکبّر ، بازرگانان به جهت خیانت ، روستاییان به جهت نادانی و دانشمندان به جهت حسد» .3615.عنه صلی الله علیه و آله :امام باقر علیه السلام :بنده ، دانشمند نباشد ، مگر آن که به بالاتر از خود حسد نورزد و فروتر از خود را خوار نشمُرَد .2 / 30حرص3612.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام حسین علیه السلام در بیان زشت ترین چیزها : حرص در دانشمند [، از بدترین چیزهاست] .2 / 31خودنمایی3615.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس دانش خود را به رُخ مردم بکشد ، خداوند ، او را روز قیامت ، انگشت نما می کند .

.

3616.امام صادق علیه السلام :عنه صلی الله علیه و آله :مَن سَمَّعَ النّاسَ بِعِلمِهِ سَمَّعَ اللّهُ بِهِ سامِعَ خَلقِهِ یَومَ القِیامَهِ وحَقَّرَهُ وصَغَّرَهُ. (1)راجع : ص 68 (الإخلاص) و 116 (التعلّم لغیراللّه) و 252 (الإخلاص)، ج 2 ص 482(الإخلاص).

2 / 32کَثرَهُ الضِّحکِ3620.عنه علیه السلام :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :یَنبَغی لِلعالِمِ أن یَکونَ قَلیلَ الضِّحکِ ، کَثیرَ البُکاءِ ، لا یُمازِحُ. (2)3617.امام علی علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :تَعَلَّمُوا العِلمَ ، فَإذا تَعَلَّمتُموهُ فَاکظِموا عَلَیهِ ، ولا تَخلِطوهُ بِضِحکٍ ولابِلَعِبٍ فَتَمُجَّهُ القُلوبُ، فَإنَّ العالِمَ إذا ضَحِکَ ضَحکَهً مَجَّ مِنَ العِلمِ مَجَّهً. (3)2 / 33النَّوادِر3620.امام علی علیه السلام :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :یَنبَغی لِلعالِمِ أن یَکونَ قَلیلَ الضِّحکِ ، کَثیرَ البُکاءِ ، لا یُمازِحُ ولا یُصاخِبُ ولا یُماری ولا یُجادِل ، إن تَکَلَّمَ تَکَلَّمَ بِحَقٍّ ، وإن صَمَتَ صَمَتَ عَنِ الباطِلِ ، وإن دَخَلَ دَخَلَ بِرِفقٍ ، وإن خَرَجَ خَرَجَ بِحِلمٍ. (4)3621.عنه علیه السلام :عنه صلی الله علیه و آله :رَأسُ مالِ العالِمِ تَرکُ الکِبرِ. (5)3622.عنه علیه السلام :عنه صلی الله علیه و آله :حِفظُ الحِجاجِ زینَهُ العِلمِ. (6) .

1- .حلیه الأولیاء: ج 5 ص 99 عن عبداللّه بن عمرو ، کنزالعمّال : ج 3 ص 483 ح 7535 .
2- .الفردوس : ج 5 ص 500 ح 8885 عن اُبیّ بن کعب .
3- .جامع بیان العلم وفضله : ج 1 ص 141 ، الجامع لأخلاق الراوی : ج 1 ص 232 ح 213 .
4- .الفردوس : ج 5 ص 500 ح 8885 عن اُبیّ بن کعب ، زهر الفردوس : ج 4 ص 399 ، کنزالعمّال : ج 10 ص 243 ح 29289 .
5- .کنزالعمّال : ج 15 ص 918 ح 43584 نقلاً عن الدیلمی عن معاذ .
6- .جامع الأخبار : ص 337 ح 947 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 131 ح 41 .

2 / 32 زیاد خندیدن

2 / 33 گوناگون

3623.عنه علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که آوازه دانشش را به مردم برساند ، خداوند ، روز قیامت آوازه[ی زشتی هایش] را به خلقش برساند و خوار و کوچکش سازد .ر . ک : ص 69 (اخلاص) و 117 (آموختن برای غیر خدا) و 253 (اخلاص)، ج 2 ص 483 (اخلاص) .

2 / 32زیاد خندیدن3621.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شایسته است که دانشمند ، کم خنده و گریان باشد و شوخی نکند .3622.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش بیاموزید و چون آموختید ، دَم در کشید و آن را با خنده و بازی در نیامیزید ، تا از دل ها بیرون نیفتد؛ چون هر گاه دانشمند خنده بزند ، بخشی از دانشش بیرون می افتد .2 / 33گوناگون3625.امام زین العابدین علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سزاوار است که دانشمند ، کم خنده و گریان باشد ؛ شوخی ننماید و به آواز بلند سخن نگوید و ستیزه و مجادله نکند؛ چون بگوید ، به حق بگوید و چون خاموش مانَد ، از باطل ، خاموشی گزیند و چون درآید ، به مدارا درآید و چون ایستادگی کند ، با بردباری ایستادگی کند .3626.امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سرمایه دانشمند ، وا نهادن تکبّر است .3627.تفسیر العیّاشی عن عبد اللّه بن عجلان عن الإمام ال (فی قَولِهِ تَعالی : {Q} «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَی) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جانب استدلال را نگه داشتن ، زیور دانش است .

.

3628.الإمام الصادق عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله فى ذِكرِ وَصِيَّهِ الخِضرِ لِموسى عليهماالسلام: قالَ الخِضرُ : ... أعرِض عَنِ الجُهّالِ وباطِلِهِم ، وَاحلُم عَنِ السُّفَهاءِ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ فِعلُ الحُکَماءِ وزَينُ العُلَماءِ .

(1)3629.الكافى عن حمران بن أعين :الإمام علىّ عليه السلام :إنَّمَا العالِمُ مَن دَعاهُ عِلمُهُ إلَى الوَرَعِ وَالتُّقى ، وَالزُّهدِ فى عالَمِ الفَناءِ ، وَالتَّوَلِّهِ بِجَنَّهِ المَأوى. (2)3630.الكافى عن عبد الأعلى :عنه عليه السلام :إذا عَلَوتَ فَلا تُفَكِّر فيمَن دونَکَ مِنَ الجُهّالِ ، ولكِنِ اقتَدِ بِمَن فَوقَکَ مِنَ العُلَماءِ .

(3)3627.تفسير العيّاشى (به نقل از عبد اللّه بن عجلان ، از امام باقر على) عنه عليه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : ألا اُنَبِّئُكُم بِالفَقيهِ كُلَّ الفَقيهِ؟

قالوا : بَلى .

قالَ : مَن لَم يُقَنِّطِ النّاسَ مِن رَحمَهِ اللّهِ ، ولَم يُؤيِسهُم مِن رَوحِ اللّهِ ، ولَم يُؤَمِّنهُم مِن مَكرِ اللّهِ ، ولا يَدَعُ القُرآنَ رَغبَهً عَنهُ إلى ما سِواهُ ، أَلا لا خَيرَ فى عِبادَهٍ لَيسَ فيها تَفَقُّهٌ ، ولا عِلمٍ لَيسَ فيهِ تَفَهُّمٌ ، ولا قِراءَهٍ لَيسَ فيها تَدَبُّرٌ.

(4)3628.امام صادق عليه السلام :عنه عليه السلام :العالِمُ كُلُّ العالِمِ مَن لَم يَمنَعِ العِبادَ الرَّجاءَ لِرَحمَهِ اللّهِ ، ولَم يُؤَمِّنهُم مَكرَ اللّهِ. (5)3629.الكافى (به نقل از حُمران بن أعيَن) عنه عليه السلام :ألا اُنَبِّئُكُم بِالعالِمِ كُلِّ العالِمِ ؟ مَن لَم يُزَيِّن لِعِبادِ اللّهِ مَعاصِيَ اللّهِ ، ولَم يُؤَمِّنهُم مَكرَهُ ، ولَم يُؤيِسهُم مِن رَوحِهِ. (6) .

1- .كنزالعمّال : ج 16 ص 144 ح 44176 عن عمر .
2- .غرر الحكم : ح 3910 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 179 ح 3687 .
3- .غرر الحكم : ح 4092 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 136 ح 3100 .
4- .جامع بيان العلم وفضله : ج 2 ص 44 عن أبى مالك وأبى إسحاق ، سنن الدارمى : ج 1 ص 94 ح 302 عن يحيى بن عباد عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنزالعمّال : ج 10 ص 181 ح 28943 ؛ الكافى : ج 1 ص 36 ح 3 عن الحلبى عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، معانى الأخبار : ص 226 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الباقر عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، منيه المريد : ص 162 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام ، الجعفريّات : ص 238 عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلامعن

رسول اللّه صلى الله عليه و آله وكلّها نحوه ، بحارالأنوار : ج 78 ص 41 ح 24 .
5- .غرر الحكم : ح 1840 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 55 ح 1416 وفيه «الناس» بدل «العباد» .
6- .العقد الفريد : ج 3 ص 130 ؛ نهج السعاده : ج 3 ص 133 .

3630.الكافى (به نقل از عبدالأعلى) پيامبر خدا صلى الله عليه و آله در ياد كرد سفارش خضر عليه السلام به موسى عليه السلام : از نادانان و باطل ايشان ، روى گردان و در برابر سفيهان ، بردبارى كن كه اين ، كار حكيمان و زيور دانشمندان است .3631.الإمام الصادق عليه السلام :امام على عليه السلام :دانشمند ، كسى است كه دانشش وى را به پرهيز و پروا و دل باخته نشدن به دنياى فانى و شيفتگى به جايگاه بهشتى ، فرا خوانَد .3632.الإمام علىّ عليه السلام مِن كِتابٍ لَهُ إلى بَعامام على عليه السلام :چون بالا رفتى ، به نادانان پايين تر از خود مينديش؛ بلكه به دانشمندان برتر از خود ، اقتدا كن .3631.امام صادق عليه السلام :امام على عليه السلام :پيامبر خدا فرمود : «آيا شما را از فقيه كامل آگاه نكنم؟».

گفتند : چرا .

فرمود : «آن كه مردم را از رحمت خدا نااميد نسازد و از گشايش الهى مأيوس نكند و از مكر خداوند ، ايمن ننمايد و قرآن را به سبب رغبت به غير آن ، وا ننهد . هان! در عبادتى كه در آن تفقّه ، و دانشى كه در آن فهم ، و قرائتى كه در آن تدبّر نباشد ، خيرى نيست» .3632.امام على عليه السلام (در نامه اى به يكى از كارگزارانش) امام على عليه السلام :دانشمند به تمام معنا ، كسى است كه بندگان را از اميد به رحمت خداوند ، باز ندارد و از مكر خداوند ، ايمنشان نسازد .3633.عنه عليه السلام (لَمَّا استَولى أصحابُ مُعاوِيَةَ عَلَى البِلادِ) امام على عليه السلام :آيا شما را از دانشمند حقيقى و كامل ، آگاه نكنم؟ آن كه معاصى الهى را براى بندگان خدا نياراید و از مكر خداوند ، ايمنشان نسازد و از رحمتش نااميدشان نكند . .

3634.معانى الأخبار عن أبى بصير :عنه عليه السلام :خَمسٌ يُستَقبَحنَ مِن خَمسٍ : كَثرَةُ الفُجورِ مِنَ العُلَماءِ ، وَالحِرصُ فِى الحُكَماءِ ، وَالبُخلُ فِى الأَغنِياءِ ، وَالقِحَةُ (1) فِى النِّساءِ ، ومِنَ المَشايخِ الزِّنا. (2)3633.امام على عليه السلام (آن گاه كه سپاهيان معاويه بر شهرها چيره گشتند و) عنه عليه السلام :بَلَغَنا أنَّ رَجُلاً فى بَنى إسرائيلَ جَمَعَ ثَمانينَ تابوتاً مِنَ العِلمِ ، فَأوحَى اللّهُ تَعالى إلى نَبِيٍّ مِنَ الأنبِياءِ أن قُل لِهذَا الحَكيمِ: لَو جَمَعتَ مِثلَهُ مَعَهُ لا يُنتَفَعُ بِهِ إلاّ أن تَعمَلَ بِهذِهِ الثَّلاثَةِ أشياءَ:

أوَّلُها: أن لا تُحِبَّ الدُّنيا ، فَإِنَّها لَيسَت بِدارِ المُؤمِنينَ.

وَالثّانى: أن لا تُصاحِبَ الشَّيطانَ ، فَإِنَّهُ لَيسَ بِرَفيقِ المُؤمِنينَ.

وَالثّالِثُ: أن لا تُؤذِيَ المُؤمِنينَ ، فَإِنَّهُ لَيسَ بِحِرفَةِ المُؤمِنينَ. (3)3634.معانى الأخبار (به نقل از ابو بصير) عنه عليه السلام :شَينُ العِلمِ الصَّلَفُ. (4)3635.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :أبغَضُ العِبادِ إلَى اللّهِ سُبحانَهُ العالِمُ المُتَجَبِّرُ. (5)3636.صحيح مسلم عن تميم الدّارى :عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ : حَصِّن عِلمَكَ مِنَ العُجبِ ، ووَقارَكَ مِنَ الكِبرِ. (6)3637.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام الحسين عليه السلام :مِن دَلائِلِ العالِمِ انتِقادُهُ لِحَديثِهِ ، وعِلمُهُ بِحَقائِقِ فُنونِ النَّظَرِ. (7)3638.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام الصادق عليه السلام :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : لِلعالِمِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : العِلمُ بِاللّهِ ، وبِما يُحِبُّ ، وبِما يَكرَهُ. (8) .

1- .الوَقاحَه : قِلّه الحياء ، وقد وَقُحَ وَقاحَةً وقِحَةً (المصباح المنير : ص 667) .
2- .غرر الحكم : ح 5080 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 243 ح 4637 .
3- .تنبيه الغافلين: ص 434 ح 677.
4- .المواعظ العدديّه : ص 57 ، غرر الحكم : ح 5784 . الصلف : هو الغلوّ فى الظرف ، والزياده على المقدار مع تكبّر (النهايه : ج 3 ص 47) .
5- .غرر الحكم : ح 3164 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 111 ح 2415 .
6- .شرح نهج البلاغه: ج 20 ص 318 ح 651.
7- .تحف العقول : ص 248 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 119 ح 14 .

8- .الخصال : ص 121 ح 113 عن حمّاد بن عيسى ، تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 207 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 210 ح 2 .

3639.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :پنج چیز از پنج کس ، زشت شمرده می شود : گناه فراوان از دانشمندان ، آز از حکیمان ، بخل از توانگران ، بی شرمی از زنان و زنا از پیران .3635.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :به ما رسیده است که مردی در بنی اسرائیل ، هشتاد صندوق از دانش گِرد آورد . خداوند متعال ، به یکی از پیامبران خود وحی کرد که : «به این حکیم بگو اگر به اندازه آن بر آن بیفزایی ، سودی نمی بخشد؛ مگر آن که به این سه چیز ، عمل کنی : نخست این که دنیا را دوست نداشته باشی که آن ، سرای مؤمنان نیست ؛ دوم این که همراه شیطان نگردی که او رفیق مؤمنان نیست ؛ و سوم این که مؤمنان را آزار ندهی که این ، کار مؤمنان نیست» .3636.صحیح مسلم (به نقل از تمیم الداری) امام علی علیه السلام :آفت دانش ، خودستایی است .3637.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :مبغوض ترینِ بندگان در نزد خدای سبحان ، دانشمندِ خودبزرگ بین است .3638.پیامبرِ خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : دانشت را از خودپسندی ، و وقارت را از کبر ، حفظ کن .3639.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام حسین علیه السلام :از نشانه های دانشمند ، پذیرش نقد سخن خود و آگاهی به فنون حقیقی دقّت نظر (ضوابط اندیشه و نقد) است .3640.سنن الدارمی عن زید بن ثابت عن رسول اللّه صلی اللهامام صادق علیه السلام :لقمان به پسرش گفت : «برای دانشمند ، سه نشانه است : آگاهی به [وجود] خدا ، و به آنچه دوست دارد ، و به آنچه بد می شمرد» . .

3641.الكافى عن الخيبرى ويونس بن ظبيان عن الإمام الصادقعنه عليه السلام :كانَ أبوذَرٍّ يَقولُ فى خُطبَتِهِ : يا مُبتَغِىَ العِلمِ ، كَأَنَّ شَيئاً مِنَ الدُّنيا لَم يَكُن شَيئاً إلاّ ما يَنفَعُ خَيرُهُ ويَضُرُّ شَرُّهُ إلاّ مَن رَحِمَ اللّهُ .

يا مُبتَغِىَ العِلمِ لا يَشغَلكَ أهلٌ ولا مالٌ عَن نَفسِكَ ، أنتَ يَومَ تُفارِقُهُم كَضَيفٍ بِتَّ فيهِم ثُمَّ غَدَوتَ عَنهُم إلى غَيرِهِم ، وَالدُّنيا وَالآخِرَهُ كَمَنزِلٍ تَحَوَّلتَ مِنهُ إلى غَيرِهِ ، وما بَينَ المَوتِ وَالبَعثِ إلاّ كَنَومَهٍ نِمتَها ثُمَّ استَيقَظتَ مِنها .

يا مُبتَغِىَ العِلمِ ، قَدِّم لِمَقامِكَ بَينَ يَدَيِ اللّهِ عز و جل ، فَإِنَّكَ مُثابٌ بِعَمَلِكَ ؛ كَما تَدينُ تُدانُ. (1)3642.ثواب الأعمال عن إسحاق بن عمّار :مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام : آفَهُ العُلَماءِ عَشَرَهُ أشياءَ : الطَّمَعُ ، وَالبُخلُ ، وَالرِّياءُ ، وَالعَصَبِيَّهُ ، وحُبُّ المَدحِ ، وَالخَوضُ فيما لَم يَصِلوا إلى حَقيقَتِهِ ، وَالتَّكَلُّفُ فى تَزيينِ الكَلامِ بِزَوائِدِ الألفاظِ ، وقِلَّهُ الحَياءِ مِنَ اللّهِ عز و جل ، والاِفتِخارُ ، وتَركُ العَمَلِ بِما عَلِموا. (2)راجع : ج 2 ص 414 (ما لا ينبغى للحكيم) .

.

1- .الكافى : ج 2 ص 134 ح 18 ، المحاسن : ج 1 ص 357 ح 759 نحوه وكلاهما عن أبى بصير ، بحارالأنوار : ج 22 ص 401 ح 11 .
2- .مصباح الشريعه : ص 366 .

3641.الكافى (به نقل از خيبرى و يونس بن ظبيان از امام صادق عل) امام صادق عليه السلام :ابو ذر در خطبه اش مى گفت : «اى جوينده دانش! گويى چيزى از دنيا به حساب نمى آيد ، جز آنچه خيرى بدهد يا زيانى برساند؛ مگر آن كه خدا رحم كند .

اى جوينده دانش! زن و فرزند و دارايى ات ، تو را از خودت باز نمى دارد كه تو [سرانجام] روزى از ايشان جدا مى شوى؛ همچون مهمانى كه در ميانشان خوابيده و صبح ، به نزد ديگران بروى . دنيا و آخرت ، مانند دو منزل اند كه از آن به ديگرى نقل مكان مى كنى و ميان مرگ و رستاخيز ، جز خوابى كه خفته اى و بيدار مى شوى ، نيست .

اى جوينده دانش! براى ايستادنت در پيشگاه خداى عز و جل ، چيزى پيش بفرست كه تو به عملت پاداش داده مى شوى؛ همان گونه كه مى دهى ، مى گيرى» .3642.ثواب الأعمال (به نقل از اسحاق بن عمّار) مصباح الشريعه در آنچه به امام صادق عليه السلام نسبت داده است : آفت دانشمندان ، ده چيز است : آز ، بخل ، خودنمايى ، تعصّب ، تملّق دوستى، فرو رفتن در آنچه به حقيقتش نرسيده اند ، تكلّف در آراستن سخن با كلمات زايد ، كم حيا كردن از خداوند عز و جل ، فخرفروشى ، و عمل نكردن به آنچه فرا گرفته اند .ر . ك : ج 2 ص 415 (آنچه شايسته حكيم نيست) .

.

الفصل الثالث : حقوق العالم والمعلّم والمتعلّم3 / 1حُقوقُ العالِمِأ الإكرام3645.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :أكرِمُوا العُلَماءَ ووَقِّروهُم. (1)3646.عنه صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :أكرِمُوا العُلَماءَ فَإِنَّهُم عِندَ اللّهِ كُرَماءُ. (2)3647.الإمام زين العابدين علیه السلام :عنه صلی الله علیه و آله :مَن أكرَمَ عالِماً فَقَد أكرَمَنی ، ومَن أكرَمَنی فَقَد أكرَمَ اللّهَ ، ومَن أكرَمَ اللّهَ فَمَصيرُهُ إلَی الجَنَّهِ. (3)3648.الإمام الصادق علیه السلام :عنه صلی الله علیه و آله :مَن أكرَمَ فَقيهاً مُسلِما لَقِیَ اللّهَ يَومَ القِيامَهِ وهُوَ عَنهُ راضٍ ، ومَن أهانَ فَقيهاً مُسلِماً لَقِیَ اللّهَ يَومَ القِيامَهِ وهُوَ عَلَيهِ غَضبانُ. (4) .

1- .فردوس الأخبار : ج 1 ص 109 ح 233 عن أبی الدرداء ، كنزالعمّال : ج 10 ص 174 ح 28904 .
2- .الفردوس: ج 1 ص 76 ح 225 عن أنس .
3- .جامع الأخبار : ص 111 ح 196 عن أبی هريره .
4- .عوالی اللآلی : ج 1 ص 359 ح 31 و ج 4 ص 59 ح 4 عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 2 ص 44 ح 13 .

الف اکرام

فصل سوم : حقوق دانشمند و یاددهنده و یادگیرنده3 / 1حقوق دانشمندالف اکرام3648.امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمندان را اکرام کنید و آنان را گرامی بدارید .3649.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمندان را اکرام کنید که آنان ، نزد خدا کریم اند .3650.امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس دانشمندی را بزرگ بدارد ، مرا بزرگ داشته و هرکس مرا بزرگ بدارد ، خداوند را بزرگ داشته است و هرکس خداوند را بزرگ بدارد ، به سوی بهشتْ روانه شود .3651.عنه علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرکس فقیهی مسلمان را بزرگ بدارد ، خداوند را در روز قیامت ملاقات می کند ، در حالی که از او خشنود است و هرکس فقیهی مسلمان را خوار کند ، خداوند را در روز قیامت ملاقات می کند ، در حالی که بر وی خشمناک است .

.

3652.الإمام الرضا علیه السلام (عَنِ القَومِ الَّذینَ وصَفَهُم عَبدُ اللّه ِ بن) عنه صلی الله علیه و آله :حُرمَةُ العالِمِ العامِلِ بِعِلمِهِ کَحُرمَهِ الشُّهَداءِ وَالصِّدّیقینَ. (1)3653.عنه علیه السلام :منیه المرید عن مقاتل بن سلیمان :وَجَدتُ فِی الإنجیلِ : أنَّ اللّهَ تَعالی قالَ لِعیسی علیه السلام : عَظِّمِ العُلَماءَ وَاعرِف فَضلَهُم ، فَإنّی فَضَّلتُهُم عَلی جَمیعِ خَلقی إلاَّ النَّبِیّینَ وَالمُرسَلینَ ، کَفَضلِ الشَّمسِ عَلَی الکَواکِبِ ، وکَفَضلِ الآخِرَهِ عَلَی الدُّنیا ، وکَفَضلی عَلی کُلِّ شَیءٍ. (2)3651.امام صادق علیه السلام :الإمام علیّ علیه السلام :عَلَیکَ بِمُداراهِ النّاسِ ، وإکرامِ العُلَماءِ . (3)3652.امام رضا علیه السلام (درباره عدّه ای که عبد اللّه بن جُندَب در توصیف) عنه علیه السلام :یُکرَمُ العالِمُ لِعِلمِهِ ، وَالکَبیرُ لِسِنِّهِ ، وذُو المَعروفِ لِمَعروفِهِ ، وَالسُّلطانُ لِسُلطانِهِ. (4)3653.امام رضا علیه السلام :عنه علیه السلام :مَن وَقَّرَ عالِماً فَقَد وَقَّرَ رَبَّهُ. (5)3654.صحیح مسلم عن جابر بن سمره :الاحتجاج :رُوِیَ عَنِ الحَسَنِ العَسکَریِّ علیه السلام أنَّهُ اتَّصَلَ بِأبِی الحَسَنِ عَلِیِّ بنِ مُحَمَّدٍ العَسکَرِیِّ علیه السلام أنَّ رَجُلاً مِن فُقَهاءِ شیعَتِهِ کَلَّمَ بَعضَ النَّصّابِ فَأفحَمَهُ بِحُجَّتِهِ حَتّی أبانَ عَن فَضیحَتِهِ ، فَدَخَلَ إلی عَلِیِّ بنِ مُحَمَّدٍ علیهماالسلام وفی صَدرِ مَجلِسِهِ دَستٌ عَظیمٌ مَنصوبٌ وهُوَ قاعِدٌ خارِجَ الدَّستِ، وبِحَضرَتِهِ خَلقٌ مِنَ العَلَوِیّینَ وبَنی هاشِمٍ ، فَما زالَ یَرفَعُهُ حَتّی أجلَسَهُ فی ذلِکَ الدَّستِ. (6) .

1- .تنبیه الخواطر: ج 2 ص 122.
2- .منیه المرید : ص 121 .
3- .تذکره الخواصّ : ص 136 نقلاً عن حلیه الأولیاء ؛ بحارالأنوار : ج 78 ص 71 ح 34 نقلاً عن المناقب لابن الجوزی .
4- .غرر الحکم : ح 11007 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 551 ح 10165 .
5- .غرر الحکم : ح 8704 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 439 ح 7629 .
6- .الاحتجاج : ج 2 ص 500 ح 332 ، التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام : ص 351 ح 238 وراجع: العلم / آداب التعلّم / التواضع للمعلّم .

3655.صحیح مسلم عن جابر بن سمره :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :احترام دانشمند عمل کننده به علمش ، مانند حرمت شهیدان و راستگویان است .3654.صحیح مسلم (به نقل از جابر بن سمره) منیه المرید :مقاتل بن سلیمان می گوید : در انجیل یافتم که خداوند متعال به عیسی علیه السلام فرمود : «دانشمندان را بزرگ بشمار و برتری آنان را بشناس که من ، آنان را بر همه خلقم ، جز پیامبران و فرستادگان ، برتری بخشیدم؛ همچون برتری خورشید بر ستارگان و برتری آخرت بر دنیا و برتری من بر هر چیز» .3655.صحیح مسلم (به نقل از جابر بن سمره) امام علی علیه السلام :تو را باد مدارا با مردم و اکرام دانشمندان !3656.صحیح مسلم عن جابر بن سمره :امام علی علیه السلام :دانشمند به سبب دانشش ، بزرگ سال به سبب سنّش ، نیکوکار به سبب کار نیکش ، و قدرتمند به سبب قدرتش گرامی داشته می شود .3657.مسند ابن حنبل عن جابر بن سمره :امام علی علیه السلام :هرکس دانشمندی را گرامی بدارد ، بی گمان ، پروردگارش را گرامی داشته است .3658.الخصال عن جابر بن سمره :الاحتجاج :از امام عسکری علیه السلام نقل است که : «به [پدرم] ابوالحسن علی بن محمّد عسکری (امام هادی علیه السلام) خبر رسید که مردی از فقیهان پیرو او با یکی از ناصبیان ، گفتگو کرده و با دلیل و برهان او را ساکت کرده ، تا آن جا که رسوایی اش را آشکار ساخته است . سپس وی بر امام هادی علیه السلام وارد شد ، در حالی که در صدر مجلس ، تختی بزرگ نهاده شده بود و امام علیه السلام خود ، بیرون از آن نشسته بود و در حضورش گروهی از علویان و بنی هاشم بودند . امام علیه السلام آن فقیه را بالا و بالاتر برد ، تا آن که او را بر تخت نشاند» . .

ب عَدَمُ الِاستِخفافِ بِهِ3656.صحيح مسلم (به نقل از جابر بن سمره) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَنِ احتَقَرَ صاحِبَ العِلمِ فَقَدِ احتَقَرَنى ، ومَنِ احتَقَرَنى فَهُوَ كافِرٌ. (1)3657.مسند ابن حنبل (به نقل از جابر بن سمره) الإمام علىّ عليه السلام :لا يَستَخِفُّ بِالعِلمِ وأهلِهِ إلاّ أحمَقُ جاهِلٌ. (2)3658.الخصال (به نقل از جابر بن سمره) عنه عليه السلام :لا تُحَقِّرَنَّ عَبداً آتاهُ اللّهُ عِلماً ، فَإنَّ اللّهَ تَعالى لَم يُحَقِّرهُ حينَ آتاهُ إيّاهُ. (3)3659.المستدرک على الصحيحين (به نقل از ابو جحيفه) عنه عليه السلام :إيّاکَ أن تَستَخِفَّ بِالعُلَماءِ ، فَإنَّ ذلِکَ يُزرى بِکَ ويُسىءُ الظَنَّ بِکَ وَالمَخيلَةَ فيکَ. (4)3660.الغيبه للطوسى عن عبد اللّه بن عمر :عنه عليه السلام :لا تَزدَرِيَنَّ العالِمَ وإن كانَ حَقيراً ، لا تُعَظِّمَنَّ الأحمَقَ وإن كانَ كَبيراً. (5)3661.المناقب لابن شهر آشوب عن أبى الطفيل :الإمام زين العابدين عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أوحى إلى دانِيالَ : إنَّ أمقَتَ عَبيدى إلَىَّ الجاهِلُ المُستَخِفُّ بِحَقِّ أهلِ العِلمِ ، التّارِکُ لِلاِقتِداءِ بِهِم. (6)3662.المناقب لابن شهر آشوب عن أبى الطفيل :الإمام الصادق عليه السلام :العاقِلُ لا يَستَخِفُّ بِأحَدٍ ، وأحَقُّ مَن لا يُستَخَفُّ بِهِ ثَلاثَةٌ: العُلَماءُ وَالسُّلطانُ وَالإخوانُ، لِأنَّهُ مَنِ استَخَفَّ بِالعُلَماءِ أفسَدَ دينَهُ. (7)ج التَّواضُعُ لَهُ3661.المناقب ، ابن شهر آشوب (به نقل از ابو طفيل) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَواضَعوا لِلعالِمِ وَارفَعوهُ ، فَإنَّ المَلائِکَةَ تَرفَعُ العالِمَ وتَخفِضُ أجنِحَتَها وتَستَغفِرُ لَهُ. (8)راجع : ص 110 (التواضع للمعلّم) و 254 (التواضع للمتعلّم) .

.

1- .إرشاد القلوب : ص 165 .
2- .غرر الحكم : ح 10807 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 541 ح 10030 .
3- .كنز الفوائد: ج 1 ص 319 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 44 ح 18 .
4- .غرر الحكم : ح 2732 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 100 ح 2298 .
5- .غرر الحكم : ح 10280 و 10281 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 522 ح 9496 و 9497 .
6- .الكافى : ج 1 ص 35 ح 5 عن أبى حمزه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 185 ح 109 .
7- .تحف العقول : ص 320 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 233 ح 42 .

8- .الفردوس : ج 2 ص 45 ح 2263 عن أنس وراجع: العلم : آداب التعلّم : التواضع للمعلّم .

ب کوچک نشمردن دانشمند

ج فروتنی در برابر وی

ب کوچک نشمردن دانشمند3664.الغیبه للنعمانی عن عبد اللّه بن عمرو :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که دانشمند را حقیر شمُرَد ، مرا حقیر شمرده است و هرکس مرا حقیر بشمُرَد ، کافر است .3665.المناقب لابن شهر آشوب عن أنس :امام علی علیه السلام :جز نابخرد نادان ، دانش و دانشوران را سَبُک نمی شمُرَد .3666.مقتضب الأثر عن عبد العزیز بن خضیر :امام علی علیه السلام :بنده ای را که خداوند به او دانش عطا فرموده ، کوچک مشمار؛ چون خداوند متعال ، وی را هنگام اعطای دانش ، کوچک نشمرده است .3663.کمال الدین (به نقل از مسروق) امام علی علیه السلام :زنهار که دانشمندان را سَبُک بشمری ؛ چرا که این کار ، تو را خوار می کند و مایه بدگمانی و وهم و خیال درباره تو می شود .3664.الغیبه ، نعمانی (به نقل از عبداللّه بن عمرو) امام علی علیه السلام :دانشمند را خوار مشمار؛ هرچند که کوچک بنماید . نابخرد را بزرگ مدان؛ هرچند بزرگ بنماید .3665.المناقب ، ابن شهر آشوب (به نقل از اَنَس) امام زین العابدین علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی به دانیال وحی کرد که : «منفورترینِ بندگانم نزد من ، نادانی است که حقّ اهل دانش را سَبُک می شمارد و از اقتدا به آنان ، سر باز می زند» .3666.مُقتضَب الأثر (به نقل از عبدالعزیز بن خضیر) امام صادق علیه السلام :خردمند ، کسی را سبُک نمی شمرد و سزاوارترین کسان به کوچک شمرده نشدن ، سه گروه اند : دانشمندان ، سلطان و برادران؛ چون کسی که دانشمندان را کوچک بشمارد ، دینش را تباه کرده است .ج فروتنی در برابر وی3668.رسول اللّه صلی الله علیه و آله (لِعَلِیٍّ علیه السلام) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در برابر دانشمند ، فروتنی کنید و او را ارج بنهید ؛ چرا که فرشتگان ، دانشمند را بر می کشند و بال های خود را پایین می آورند (فروتنی می کنند) و برایش آمرزش می طلبند .ر . ک : ص 111 (فروتنی در برابر آموزگار) و 255 (فروتنی برای شاگرد) .

.

دِ غَضُّ الصَّوتِ عِندَهُالكتاب«إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ أُوْلَئِکَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُم مَّغْفِرَهٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ» . (1)

الحديث3670.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن غَضَّ صَوتَهُ عِندَ العُلَماءِ جاءَ يَومَ القِيامَهِ مَعَ الَّذينَ امتَحَنَ اللّهُ قُلوبَهُم لِلتَّقوى مِن أصحابى ، ولا خَيرَ فِى التَّمَلُّقِ وَالتَّواضُعِ إلاّ ما كانَ فِى اللّهِ عز و جلفى طَلَبِ العِلمِ. (2)ه مُتابَعَتُهُ3672.الإمام الباقر عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِتَّبِعُوا العُلَماءَ ، فَإِنَّهُم سُرُجُ الدُّنيا ومَصابيحُ الآخِرَهِ. (3)3673.عنه عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :اِعلَموا أنَّ صُحبَهَ العالِمِ وَاتِّباعَهُ دينٌ يُدانُ اللّهُ بِهِ ، وطاعَتَهُ مَكسَبَهٌ لِلحَسَناتِ مَمحاهٌ لِلسَّيِّئاتِ ، وذَخيرَهٌ لِلمُؤمِنينَ ورِفعَهٌ فيهم فى حَياتِهِم وجَميلٌ بَعدَ مَماتِهِم. (4)3674.الخصال عن زراره :عنه عليه السلام :قَد جَعَلَ اللّهُ لِلعِلمِ أَهلاً ، وفَرَضَ عَلَى العِبادِ طاعَتَهُم بِقَولِهِ تَعالى : «أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِى الأَمْرِ مِنكُمْ» (5) . (6) .

1- .الحجرات: 3.
2- .فردوس الأخبار : ج 4 ص 181 ح 6076 عن سعيد الشامى .
3- .الفردوس : ج 1 ص 71 ح 209 عن أنس ، كنزالعمّال : ج 10 ص 135 ح 28681 .
4- .الكافى : ج 1 ص 188 ح 14 ، تحف العقول : ص 200 ، بحارالأنوار: ج 1 ص 175 ح 41 وراجع: مشكاه الأنوار: ص 243 ح 704 .
5- .النساء : 59 .
6- .الاحتجاج : ج 1 ص 581 ح 137 ، بحارالأنوار : ج 68 ص 266 ح 23 .

د پایین آوردن صدا نزد وی

ه پیروی از وی

د پایین آوردن صدا نزد ویقرآن«کسانی که صداهای خود را نزد پیامبر خدا فرو می آورند ، آنان اند که خداوند ، دل هایشان را به تقوا آزموده و برایشان آمرزش و پاداشی بزرگ است» .

حدیث3675.الإمام الباقر علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که صدایش را نزد دانشمندان فرو می آورد ، روز قیامت ، همراه با آن دسته از اصحابم می آید که خداوند ، دل هایشان را به تقوا آزموده است ، و هیچ خیری در چاپلوسی و خودْ کوچک کردن نیست ، جز آنچه در طلب دانش برای خدا باشد .ه پیروی از وی3677.کمال الدین عن عبد اللّه بن عبّاس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از دانشمندان پیروی کنید که آنان ، چراغ های دنیا و آخرت اند .3675.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :بدانید که همراهی دانشمند و پیروی او ، آیینی است که خدا بدان عبادت می شود و فرمان برداری از وی ، مایه به دست آوردن نیکی ها و نابود کردن زشتی ها و اندوخته مؤمنان و سربلندی ایشان در زندگی و نام نیک پس از مرگشان است .3676.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :خداوند برای دانش ، اهلی قرار داده و فرمان برداری از آنان را بر بندگان ، واجب کرده است ، آن گونه که در این آیه فرموده است : «از خدا فرمان برید و نیز از پیامبر و اولیای امر خود ، فرمان برید» .

.

3677.كمال الدين (به نقل از عبداللّه بن عبّاس) عنه عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ مُحَمَّدِ بنِ الحَنَفِيَّهِ : يا بُنَىَّ اِقبَل مِنَ الحُكَماءِ مَواعِظَهُم، وتَدَبَّر أحكامَهُم. (1)3678.الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام :الإمام زين العابدين عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى أوحى إلى دانِيالَ : ... إنَّ أحَبَّ عَبيدى إلَىَّ التَّقِيُّ الطّالِبُ لِلثَّوابِ الجَزيلِ، اللّازِمُ لِلعُلَماءِ ، التّابِعُ لِلحُلَماءِ، القابِلُ عَنِ الحُكَماءِ. (2)و زِيارَتُهُ3679.الكافي عِن سماعه بن مهران :رسول اللّهِ صلى الله عليه و آله :مَن زارَ عالِماً فَكَأَنَّما زارَنى ، ومَن صافَحَ العُلَماءَ فَكَأَنَّما صافَحَنى. (3)3680.الغيبه للنعمانى عن المفضّل بن عمر :عنه صلى الله عليه و آله :مَنِ استَقبَلَ العُلَماءَ فَقَدِ استَقبَلَنى ، ومَن زارَ العُلَماءَ فَقَد زارَني. (4)ز مُجالَسَتُهُ3679.الكافي (به نقل از سَماعه بن مهران) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن جالَسَ العُلَماءَ فَقَد جالَسَنى ، ومَن جالَسَنى فَكَأَنَّما جالَسَ رَبّى عز و جل . (5)3680.الغيبه ، نعمانى (به نقل از مفضّل بن عمر) عنه صلى الله عليه و آله :نِعمَ الشَّىءُ العِلمُ ، إذا طَلَبتُم فَأحسِنوا فِى الطَّلَبِ وكونوا عُلَماءَ ، فَإن لَم تَكونوا فَتَعَلَّموا مِنَ العُلَماءِ ، فَإن لَم تَعَلَّموا مِنَ العُلَماءِ فَجالِسوا ، فَإن لَم تُجالِسُوا العُلَماءَ فَأَحِبُّوا العُلَماءَ ، وإيّاكُم والأَربَعَ : أن لا تَكونوا عُلَماءَ ، وأن لا تَعَلَّموا مِنَ العُلَماءِ ، وأن لا تُجالِسُوا العُلَماءَ ، وأن لا تُحِبُّوا العُلَماءَ فَيُكِبَّكُم فِى النّارِ. (6)
.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 387 ح 5834 .
2- .الكافى: ج 1 ص 35 ح 5 عن أبى حمزه، منيه المريد : ص 111 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 185 ح 109 .
3- .الفردوس : ج 5 ص 485 ح 8839 عن جابر بن عبداللّه .
4- .الفردوس : ج 3 ص 604 ح 5893 عن معاويه بن حيده ، كنزالعمّال : ج 10 ص 170 ح 28883 نقلاً عن الرافعى عن بهز بن حكيم عن أبيه عن جدّه .
5- .الفردوس : ج 3 ص 604 ح 5893 عن معاويه بن حيده ، كنزالعمّال : ج 10 ص 170 ح 28883 نقلاً عن الرافعى عن بهز بن حكيم عن أبيه عن جدّه .
6- .الفردوس : ج 4 ص 258 ح 6761 عن عقبه بن عامر .

و دیدار وی

ز همنشینی با وی

3681.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام در سفارش به پسرش محمّد بن حنفیه : پسر کم! ... اندرزهای حکیمان را بپذیر و فرمان هایشان را پیگیری کن .3682.کمال الدین عن سماعه بن مهران :امام زین العابدین علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی به دانیال وحی کرد : «... محبوب ترینِ بندگانم نزد من ، پرهیزگار جویای پاداش فراوان ، ملازم دانشمندان ، پیرو بردباران و پذیرنده از حکیمان است» .و دیدار وی3684.الخصال عن قیس بن عبد :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که به دیدار دانشمندی برود ، گویی مرا زیارت کرده و آن که با دانشمندان مصافحه کند ، چنان است که با من مصافحه کرده است .3682.کمال الدین (به نقل از سماعه بن مهران) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که به پیشباز دانشمندان برود ، به پیشباز من آمده است و هرکس به زیارت دانشمندان برود ، گویی مرا زیارت کرده است .ز همنشینی با وی3684.الخصال (به نقل از قیس بن عبد) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که با دانشمندان بنشیند ، با من نشسته و هرکس با من بنشیند ، گویی با پروردگارم عز و جل نشسته است .3685.الیقین عن ابن عبّاس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش بسیار ، نیکوست . هرگاه به جستجو برخاستید ، نیک بجویید و دانشمند شوید . پس اگر دانشمند نشدید ، از دانشمندان یاد بگیرید و اگر از آنان یاد نگرفتید ، با آنان بنشینید . پس اگر با دانشمندان ننشستید ، آنان را دوست بدارید ؛ و زنهار از چهار چیز : این که دانشمند نباشید ؛ و از دانشمندان یاد نگیرید ؛ و با آنان منشینید ؛ و دانشمندان را دوست نداشته باشید که شما را در آتش ، سرنگون می سازد .

.

3686.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :المُفتونَ سادَهٌ ، العُلَماءُ وَالفُقَهاءُ قادَهٌ ، اُخِذَ عَلَيهِم أداءُ مَواثيقِ العِلمِ ، وَالجُلوسُ إلَيهِم بَرَكَهٌ ، وَالنَّظَرُ إلَيهِم نورٌ. (1)3685.اليقين (به نقل از ابن عباس) عنه صلى الله عليه و آله :الأنبِياءُ قادَهٌ ، وَالفُقَهاءُ سادَهٌ ، ومُجالَستُهُم زِيادَهٌ. (2)3686.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، صاحِبِ العُلَماءَ وَاقرُب مِنهُم ، وجالِسهُم وزُرهُم فى بُيوتِهِم، فَلَعَلَّکَ تُشبِهُهُم فَتَکونَ مَعَهُم، وَاجلِس مَعَ صُلَحائِهِم، فَرُبَّما أصابَهُمُ اللّهُ بِرَحمَهٍ فَتَدخُلُ فيها وإن کُنتَ طالِحاً. (3)3687.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :جالِسِ العُلَماءَ تَزدَد عِلماً. (4)3688.الإمام زين العابدين عليه السلام :عنه عليه السلام :لِقاءُ أهلِ المَعرِفَهِ عِمارَهُ القُلوبِ ومُستَفادُ الحِکمَهِ. (5)3689.الإمام الباقر عليه السلام :عنه عليه السلام :جالِسِ العُلَماءَ يَزدَد عِلمُکَ ، ويَحسُن أدَبُکَ ، وتَزکُ نَفسُکَ. (6)3687.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مُجالَسَهُ الحُکَماءِ حَياهُ العُقولِ وشِفاءُ النُّفوسِ. (7)3688.امام زين العابدين عليه السلام :عنه عليه السلام :جالِسِ الحُکَماءَ يَکمُل عَقلُکَ، وتَشرُف نَفسُکَ، ويَنتَفِ عَنکَ جَهلُکَ. (8)3689.امام باقر عليه السلام :عنه عليه السلام :جالِسِ أهلَ الوَرَعِ وَالحِکمَهِ وأکثِر مُناقَشَتَهُم، فَإِنَّکَ إن کُنتَ جاهِلاً عَلَّموکَ، وإن کُنتَ عالِماً اِزدَدتَ عِلماً. (9) .

1- .تاريخ بغداد : ج 3 ص 390 ، كنزالعمّال : ج 3 ص 93 ح 5653 كلاهما عن عائشه .
2- .الأمالى ، الطوسى: ص 473 ح 1032 عن الحارث الهمدانى عن الإمام علىّ عليه السلام ، عوالى اللآلى: ج 4 ص 73 ح 51 نحوه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 201 ح 10 .
3- .أعلام الدين : ص 272 و ص 327 ، كنز الفوائد : ج 2 ص 66 كلاهما من دون إسنادٍ إليه صلى الله عليه و آله نحوه وليس فيهما ذيله من «واجلس ...» ، بحارالأنوار : ج 74 ص 189 ح 18 .
4- .غرر الحكم : ح 4721 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 222 ح 4322 .
5- .غرر الحكم : ح 7635 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 419 ح 7096 .
6- .غرر الحكم : ح 4786 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 223 ح 4350 .
7- .غرر الحكم : ح 9875 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 490 ح 9084 وفيه «العقلاء» بدل «الحكماء» .

8- .غرر الحكم : ح 4787 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 223 ح 4351 .
9- .غرر الحكم : ح 4783 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 223 ح 4349 .

3690.الإمام الجواد علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مُفتیان ، سروران اند و دانشمندان و فقیهان ، پیشوایان اند . از آنها بر ادای پیمان های دانش ، پیمان گرفته شده است . با ایشان نشستن ، برکت و نگریستن به آنها ، نور است .3691.الإمام الحسین علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبران ، پیشوا و فقیهان ، سرورند و همنشینی با آنان ، مایه فزونی [دانش]است .3690.امام جواد علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :لقمان به پسرش گفت : پسرکم! با دانشمندان ، همدم و نزدیک و همنشین باش و در خانه هایشان به دیدارشان برو ، شاید که به آنها شبیه گردی و از آنان به شمار آیی ، و با صالحان آنها بنشین که چه بسا خدا ایشان را به رحمتی بنوازد و در نتیجه ، تو نیز در آن داخل شوی ، هرچند بدکار باشی .3691.امام حسین علیه السلام :امام علی علیه السلام :با دانشمندان بنشین تا بر دانشت بیفزایی .3692.الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلامامام علی علیه السلام :دیدار اهل معرفت ، آبادی دل ها و مایه به دست آوردن حکمت است .3692.امام رضا علیه السلام (از پدرانش علیهم السلام) امام علی علیه السلام :با دانشمندان بنشین ، تا دانشت افزون و ادبت نیکو و جانت پاک گردد .3693.رسول اللّه صلی الله علیه و آله (لِعَلِیٍّ علیه السلام) امام علی علیه السلام :همنشینی با حکیمان ، زندگانی خردها و درمان جان هاست .3694.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :با حکیمان همنشین باش تا خردت کامل و نفست شریف و نادانی ات دور شود .3695.الخصال عن سلمان :امام علی علیه السلام :با اهل پرهیز و حکمت ، همنشینی کن و با آنها بسیار گفتگو کن که اگر نادان باشی ، به تو بیاموزند و اگر دانا باشی ، به دانشت بیفزایی . .

3696.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَجلِسُ الحِكمَةِ غَرسُ الفُضَلاءِ. (1)3693.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (به على عليه السلام) عنه عليه السلام :خَيرُ مَن صاحَبتَ ذَوُو العِلمِ وَالحِلمِ. (2)3694.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :خالِف نَفسَكَ تَستَقِم ، وخالِطِ العُلَماءَ تَعلَم. (3)3695.الخصال (به نقل از سلمان) عنه عليه السلام :عَجِبتُ لِمَن يَرغَبُ فِى التَّكَثُّرِ مِنَ الأَصحابِ كَيفَ لا يَصحَبُ العُلَماءَ الأَلِبّاءَ الأَتقِياءَ ؛ الَّذينَ يَغنَمُ فَضائِلَهُم ، وتَهديهِ عُلومُهُم ، وتُزَيِّنُهُ صُحبَتُهُم ! (4)3696.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :صاحِبِ العُقَلاءَ ، وجالِسِ العُلَماءَ ، وَاغلِبِ الهَوى ؛ تُرافِقِ المَلَأَ الأَعلى. (5)3697.الإمام الحسين عليه السلام :عنه عليه السلام :يَنبَغى لِلعاقِلِ أن يُكثِرَ مِن صُحبَةِ العُلَماءِ وَالأَبرارِ ، ويَجتَنِبَ مُقارَنَةَ الأَشرارِ وَالفُجّارِ. (6)3698.الإمام الباقر عليه السلام :عنه عليه السلام :لا تَصحَب إلاّ عاقِلاً تَقِيّاً ، ولا تُعاشِر إلاّ عالِماً زَكِيّاً ، ولا تودِع سِرَّكَ إلاّ مُؤمِناً وَفِيّاً. (7)3699.الغيبه للنعمانى عن علىّ بن أبى حمزه :الإمام زين العابدين عليه السلام فى دُعاءِ السَّحَرِ : لَعَلَّكَ فَقَدتَنى مِن مَجالِسِ العُلَماءِ فَخَذَلتَنى. (8) .

1- .غرر الحكم : ح 9754 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 485 ح 8939 .
2- .غرر الحكم : ح 4989 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 238 ح 4518 .
3- .غرر الحكم : ح 5090 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 242 ح 4622 .
4- .غرر الحكم : ح 6277 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 330 ح 5664 .
5- .غرر الحكم : ح 5837 .
6- .غرر الحكم : ح 10949 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 555 ح 10232 .
7- .غرر الحكم : ح 10395 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 520 ح 9438 .
8- .مصباح المتهجّد : ص 588 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 164 كلاهما عن أبى حمزه الثمالى ، بحارالأنوار : ج 98 ص 87 ح 2 .

3697.امام حسین علیه السلام :امام علی علیه السلام :مجلس حکمت ، نهالستان فاضلان است .3698.امام باقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :بهترینْ همدمان ، صاحبان دانش و بردباری اند .3699.الغیبه ، نعمانی (به نقل از علی بن ابی حمزه) امام علی علیه السلام :با نفست مخالفت کن تا استوار شوی و با دانشمندان درآمیز تا بدانی .3700.الغیبه للنعمانی عن أبی حمزه الثمالی :امام علی علیه السلام :در شگفتم از کسی که به افزودن دوستان رغبت دارد ، چگونه با دانشمندانِ خردمند پرهیزگار ، مصاحبت نمی کند تا از فضیلت های آنان ، بهره گیرد و از دانششان هدایت جوید و به همدمی آنها خود را بیاراید؟ !3701.کمال الدین عن صفوان بن مهران عن الإمام الصادق علیامام علی علیه السلام :با خردمندان ، مصاحبت کن ، با دانشمندان همنشین باش و بر هوس خود ، چیره شو، تا به ملأ اعلا بپیوندی .3700.الغیبه ، نعمانی (به نقل از ابو حمزه ثمالی) امام علی علیه السلام :سزاوار است که خردمند با دانشمندان و نیکان ، بسیار مصاحبت کند و از همراهی با بدکاران و فاجران ، خودداری نماید .3701.کمال الدین (به نقل از صفوان بن مهران) امام علی علیه السلام :جز با خردمند پرهیزگار ، مصاحبت مکن و جز با دانشمندی پاک ، معاشرت منما و رازت را جز با مؤمنی وفادار ، در میان مگذار .3702.الإمام الباقر علیه السلام عَن جابِرِ بَنِ عَبدِ االمام زین العابدین علیه السلام در دعای سحر : [بار خدایا !] شاید مرا در مجالس دانشمندان ندیدی که وا نهادی . .

3703.عنه عليه السلام عن جابر بن عبد اللّه الأنصارى :عيسى عليه السلام لِلحَوارِيّينَ : يا بَنى إسرائيلَ ، زاحِمُوا العُلَماءَ فى مَجالِسِهِم ولَو جُثُوًّا (1) عَلَى الرُّكَبِ ؛ فَإِنَّ اللّهَ يُحيِى القُلوبَ المَيتَةَ بِنورِ الحِكمَةِ كَما يُحيِى الأَرضَ المَيتَةَ بِوابِلِ (2) المَطَرِ. (3)راجع : ص 332 (فوائد مجالسه العالم) ، ج 2 ص 382 ح 1613 .

ح مُساءَلَتُهُ3703.امام باقر عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :سائِلُوا العُلَماءَ ، وخاطِبُوا الحُكَماءَ ، وجالِسُوا الفُقَراءَ. (4)3704.الكافى (به نقل از عبدالرحمان بن سالم) الإمام علىّ عليه السلام :جالِس أهلَ الوَرَعِ وَالحِكمَةِ ، وأكثِر مُناقَشَتَهُم ، فَإِنَّكَ إن كُنتَ جاهِلاً عَلَّموكَ ، وإن كُنتَ عالِماً اِزدَدتَ عِلماً. (5)3705.الإمام الجواد عليه السلام :عنه عليه السلام :مُناقَشَةُ العُلَماءِ تُنتِجُ فَوائِدَهُم وتُكسِبُ فَضائِلَهُم. (6)3705.امام جواد عليه السلام :عنه عليه السلام فى عَهدِهِ إلى مالِكٍ الأَشتَرِ حينَ وَلاّهُ مِصرَ : أكثِر مُدارَسَةَ العُلَماءِ ومُناقَشَةَ الحُكَماءِ ، فى تَثبيتِ ما صَلَحَ عَلَيهِ أمرُ بِلادِكَ ، وإقامَةِ مَا استَقامَ بِهِ النّاسُ قَبلَكَ. (7)3706.عيون أخبار الرضا عليه السلام عن الفضل بن شاذان :عنه عليه السلام :خَيرُ مَن شاوَرتَ ذَوُو النُّهى وَالعِلمِ ، وأُولُو التَّجارِبِ وَالحَزمِ. (8)راجع : ص 88 (السؤال) و 444 (مجالسته) .

.

1- .أى يجلس على الرُكَب وأطراف الأصابع (مجمع البحرين : ج 1 ص 271) .
2- .الوابل : المطر الشديد (مجمع البحرين : ج 3 ص 1901) .
3- .تحف العقول : ص 393 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 146 ح 30 .
4- .تحف العقول : ص 41 ، النوادر للراوندى : ص 155 ح 224 وفيه «خالطوا» بدل «خاطبوا» ، منيه المريد : ص 125 وفيه «سائل ... وخالط ... وجالس» ، الجعفريّات : ص 230 عن إسماعيل عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 86 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 144 ح 40 وراجع: المعجم الكبير: ج 22 ص 125 ح 323 و 324 .
5- .غرر الحكم : ح 4783 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 223 ح 4349 .
6- .غرر الحكم : ح 9804 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 488 ح 9045 .

7- .نهج البلاغه: الكتاب53، تحف العقول: ص 131، دعائم الإسلام: ج 1 ص 357 كلاهما نحوه، بحارالأنوار: ج 33 ص 603 ح 744.
8- .غرر الحكم : ح 4990 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 238 ح 4519 .

ح پرسش از وی

3707.کتاب من لا یحضره الفقیه عن عبد اللّه بن جندب عن اعیسی علیه السلام به حواریان : ای بنی اسرائیل! در مجالس دانشمندان ، ازدحام کنید؛ حتّی اگر از کمیِ جا بر روی زانوان بنشینید . خداوند ، دل های مرده را با نور حکمت ، زنده می کند ، همان گونه که زمین مرده را با رگبار باران ، زنده می سازد .ر . ک : ص 333 (فایده های همنشینی با دانشمند) ، ج 2 ص 383 ح 1613 .

3709.عیون أخبار الرضا علیه السلام عن الریّان بن الصلتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از دانشمندان بپرسید و با حکیمان ، گفتگو کنید و با فقیران بنشینید .3708.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :با اهل پرهیز و حکمت ، همنشینی کن و با آنها بسیار گفتگو کن که اگر نادان باشی ، به تو بیاموزند واگر دانا باشی ، به دانشت بیفزایی .3709.عیون أخبار الرضا علیه السلام (به نقل از ریّان بن صلت) امام علی علیه السلام :گفتگو با دانشمندان ، مایه بهره مندی از ایشان و به دست آوردن فضیلت های آنان است .3710.الإمام الباقر علیه السلام :امام علی علیه السلام در سفارش نامه اش به مالک اشتر ، هنگامی که حکومت مصر را به او سپرد : در آنچه به استواری کار شهرهایت می آید و بر قرار داشتن آنچه پیش از تو مایه قوام کار مردم بوده است ، به مذاکره و گفتگو با دانشمندان و حکیمان ، بسیار بپرداز .3711.الأمالی للطوسی عن معاویه بن وهب :امام علی علیه السلام :بهترین مشاوران ، صاحبان خرد و دانش و تجربه داران و استواژاندیشان اند .ر . ک : ص 89 (پرسیدن) و 445 (همنشینی با وی) .

.

طِ خِدمَتُهُ3712.معانى الأخبار عن أبى بصير :الإمام علىّ عليه السلام :إذا رَأَيتَ عالِماً فَكُن لَهُ خادِماً. (1)3713.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عيسى عليه السلام :إنَّ أَحَقَّ النّاسِ بِالخِدمَةِ العالِمُ. (2)ى تَركُ مُماراتِهِ3712.معانى الأخبار (به نقل از ابو بصير) الإمام الصادق عليه السلام :وَصِيَّةُ وَرَقَةَ بنِ نَوفَلٍ لِخَديجَةَ بِنتِ خُوَيلِدٍ عليهاالسلام إذا دَخَلَ عَلَيها يَقولُ لَها : يا بِنتَ أخى لا تُمارِى جاهِلاً ولا عالِماً ، فَإِنَّكِ مَتى مارَيتِ جاهِلاً آذاكِ ، ومَتى مارَيتِ عالِماً مَنَعَكِ عِلمَهُ ، وإنَّما يَسعَدُ بِالعُلَماءِ مَن أطاعَهُم. (3)3713.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام الكاظم عليه السلام مِن وَصِيَّتِهِ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ : عَظِّمِ العالِمَ لِعِلمِهِ، ودَع مُنازَعَتَهُ. (4)3714.صحيح مسلم (به نقل از يزيد بن حيّان) الإمام الرضا عليه السلام :لا تُمارِيَنَّ العُلَماءَ فَيَرفِضوكَ ، ولا تُمارِيَنَّ السُّفَهاءَ فَيَجهَلوا عَلَيكَ. (5)3715.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لقمان عليه السلام :لا تُجادِلِ العُلَماءَ فَتَهونَ عَلَيهِم ويَرفِضوكَ ، ولا تُجادِلِ السُّفَهاءَ فَيَجهَلوا عَلَيكَ ويَشتِموكَ ، ولكِنِ اصبِر نَفسَكَ لِمَن هُوَ فَوقَكَ فِى العِلمِ ولِمَن هُوَ دونَكَ ، فَإِنَّما يَلحَقُ بِالعُلَماءِ مَن صَبَرَ لَهُم ولَزِمَهُم وَاقتَبَسَ مِن عِلمِهِم فى رِفقٍ. (6)ک النَّوادِر3715.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ مِن حَقِّ العالِمِ أن لا تُكثِرَ السُّؤالَ عَلَيهِ ، ولا تَسبِقَهُ فِى الجَوابِ ،

ولا تُلِحَّ عَلَيهِ إذا أعرَضَ ، ولا تَأخُذَ بِثَوبِهِ إذا كَسِلَ ، ولا تُشيرَ إلَيهِ بِيَدِكَ ، ولا تَغمِزَهُ بِعَينِكَ ، ولا تُسارَّهُ فى مَجلِسِهِ ، ولا تَطلُبَ عَوراتِهِ ، وأن لا تَقولَ : قالَ فُلانٌ خِلافَ قَولِكَ ، ولا تُفشِىَ لَهُ سِرًّا ، ولا تَغتابَ عِندَهُ أحَداً ، وأن تَحفَظَ لَهُ شاهِداً وغائِباً ، وأن تَعُمَّ القَومَ بِالسَّلامِ وتَخُصَّهُ بِالتَّحِيَّةِ ، وتَجلِسَ بَينَ يَدَيهِ ، وإن كانَت لَهُ حاجَةٌ سَبَقتَ القَومَ إلى خِدمَتِهِ ، ولا تَمِلَّ مِن طولِ صُحبَتِهِ ، فَإِنَّما هُوَ مِثلُ النَّخلَةِ فَانتَظِر مَتى تَسقُطُ عَلَيكَ مِنها مَنفَعَةٌ. (7) .

1- .غرر الحكم : ح 4044 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 134 ح 3030 .
2- .الكافى : ج 1 ص 37 ح 6 ، منيه المريد : ص 183 كلاهما عن محمّد بن سنان مرفوعا ، بحارالأنوار : ج 14 ص 278 ح 8 .
3- .الأمالى ، الطوسى : ص 302 ح 598 عن أبى قتاده ، بحارالأنوار : ج 2 ص 130 ح 16 .
4- .تحف العقول : ص 394 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 309 ح 1 .
5- .الاختصاص : ص 245 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 137 ح 45 .
6- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 107 عن زيد بن أسلم .

7- .الخصال : ص 504 ح 1 عن عبداللّه بن الحسن بن الحسن بن علىّ عن أبيه عن جدّه نحوه وراجع: الكافى: ج 1 ص 37 ح 1 والإرشاد: ج 1 ص 230 وعدّه الداعى: ص 71 والمحاسن : ج 1 ص 364 ح 785 ومستطرفات السرائر: ص 158 ح 28 وشرح نهج البلاغه: ج 20 ص 269 ح 118 .

ط خدمت به وی

ی ستیزه نکردن با وی

ک گوناگون

ط خدمت به وی3717.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :هرگاه دانشمندی را دیدی ، به خدمتش درآی .3718.سنن الدارمی عن زید بن أرقم :عیسی علیه السلام :سزاوارترینِ مردم به خدمت ، دانشمند است .ی ستیزه نکردن با وی3720.عنه صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :سفارش ورقه بن نوفل به خدیجه دختر خُوَیلِد ، هنگام وارد شدن بر او این بود : ای دختر برادرم! نه با نادان و نه با دانا مستیز که هرگاه با نادانْ ستیزه کردی ، آزارت می دهد و هرگاه با دانشمندْ ستیزه کردی ، دانشش را از تو باز می دارد ، و تنها کسی از دانشمندان بهره می گیرد که از ایشان فرمان می برد .3717.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام کاظم علیه السلام در سفارش به هشام بن حکم : دانشمند را برای دانشش بزرگ بشمار و درگیری با وی را وا گذار .3718.سنن الدارمی (به نقل از زید بن ارقم) امام رضا علیه السلام :با دانشمندان مستیز ، که تو را می رانند و با کم خردان مستیز ، که بر تو نادانی [و گستاخی] می کنند .3719.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :لقمان علیه السلام :با دانشمندان مجادله مکن که بر آنان ، سبُک آیی و تو را برانند ، و با کم خردان نیز مجادله مکن که بر تو نادانی [و گستاخی]کنند و ناسزایت می گویند ؛ ولی در برابر آن که در دانش برتر از توست ، شکیبایی پیشه کن و نیز با آن که فروتر از توست . چرا که تنها آن کس به شمار دانشمندان در می آید که در برابر آنها شکیبایی ورزد و با آنان همراهی کند و با نرمی از دانششان برگیرد .ک گوناگون3721.سنن الترمذی عن جابر بن عَبدِ اللّه ِ :امام علی علیه السلام :از حقوق دانشمند ، آن است که او را سؤالْ پیچ نکنی و در

پاسخگویی بر وی پیشی نگیری و اگر روی گردانْد ، به او اصرار نکنی و اگر خسته شد ، جامه اش را نچسبی و با دست به او اشاره نکنی و به او چشمک نزنی و در مجلس وی ، درِ گوشی سخن نگویی و نهانِ او را نجویی

و نگویی : «فلانی ، خلاف گفته تو را گفت» و رازش را فاش نکنی و نزد وی ، از کسی غیبت نکنی و او را در حضور و غیاب ، حفظ کنی و بر همه حاضران ، سلام کنی و به وی تحیّتِ ویژه بگویی و جلوی او بنشینی و اگر نیازی دارد ، برای برآوردن حاجتش و خدمت به او بر دیگران پیشی بگیری و از درازی همراهی اش دل تنگ نشوی ؛ چرا که او مثل درخت خرماست . باید انتظار بکشی تا کی بهره اش را بر تو فرو ریزد !

.

3722.الإمام الباقر عليه السلام :عنه عليه السلام فى رِوايهٍ اُخرى : إنَّ مِن حَقِّ العالِمِ أن لا تُكثِرَ عَلَيهِ بِالسُّؤالِ ، ولا تُعَنِّتَهُ فِى الجَوابِ ، وأن لا تُلِحَّ عَلَيهِ إذا كَسِلَ ، ولا تَأخُذَ بِثَوبِهِ إذا نَهَضَ ، ولا تُفشِيَنَّ لَهُ سِرّاً ، ولا تَغتابَنَّ عِندَهُ أحَداً ، ولا تَطلُبَنَّ عِثرَتَهُ ، وإن زَلَّ قَبِلتَ مَعذِرَتَهُ ، وعَلَيکَ أن تُوَقِّرَهُ وتُعَظِّمَهُ للّهِ ما دامَ يَحفَظُ أمرَ اللّهِ ، ولا تَجلِسَ أمامَهُ ، وإن كانَت لَهُ حاجَهٌ سَبَقتَ القَومَ إلى خِدمَتِهِ. (1)3723.الإقبال :عنه عليه السلام :أحَقُّ النّاسِ بِالرَّحمَهِ عالِمٌ يَجرى عَلَيهِ حُكمُ جاهِلٍ ، وكَريمٌ يَستَولى عَلَيهِ لَئيمٌ ، وبَرٌّ تَسَلَّطَ عَلَيهِ فاجِرٌ. (2)3 / 2حُقوقُ المُعَلِّمِ3723.الإقبال:رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن تَعَلَّمتَ مِنهُ حَرفاً ، صِرتَ لَهُ عَبداً. (3) .

1- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 129 عن سعيد بن المسيّب .
2- .غرر الحكم : ح 3159 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 111 ح 2412 .
3- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 292 ح 163 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 165 ح 2 .

3724.تفسیر القمّی :امام علی علیه السلام در روایتی دیگر : از حقوق دانشمند ، آن است که او را سؤالْ پیچ نکنی و او را در پاسخ ، به زحمت نیندازی و چون خسته شد ، به او اصرار نکنی و چون برخاست ، جامه اش را نگیری و رازش را فاش نسازی و نزد وی ، از کسی غیبت نکنی و پیجوی لغزشش نباشی و اگر لغزید ، عذرش را بپذیری و بر توست که او را برای خدا گران سنگ و بزرگ بشماری ، تا آن گاه که امر الهی را پاس می دارد ، و جلوتر از وی ننشینی و اگر حاجتی دارد ، برای خدمتش بر دیگران پیشی بگیری .3725.الإقبال (فی ذِکرِ أحداثِ حَجَّهِ الوَداعِ) امام علی علیه السلام :سزاوارترینِ مردم به رحمت ، دانشمندی است که وی را نادان پندارند و بزرگی که شخص پستی بر وی چیره شده باشد و نیکوکاری که شخص بدکاری بر وی مسلّط گردد .3 / 2حقوق آموزگار3726.تاریخ الیعقوبی عن سعد بن أبی وقّاص فی بیان حجَّپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از هرکس گفته ای آموختی ، بنده اش شدی .

.

3726.تاريخ اليعقوبى (به نقل از سعد بن ابى وقّاص ، در بيان حجّه الودا) منيه المريد :قالَ صلى الله عليه و آله : مَن عَلَّمَ أحَداً مَسأَلَةً مَلَکَ رِقَّهُ .

قيلَ : أيَبيعُهُ ويَشتَريهِ؟

قالَ : بَل يَأمُرُهُ ويَنهاهُ. (1)3727.السنن الكبرى عن أبى الطفيل عن زيد بن أرقم :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَةٌ لا يَستَخِفُّ بِهِم إلاّ مُنافِقٌ بَيِّنٌ نِفاقُهُ : ذو شَيبَةٍ فِى الإِسلامِ ، ومُعَلِّمُ الخَيرِ ، وإمامٌ عادِلٌ. (2)3728.المستدرک على الصحيحين عن زيد بن أرقم :عنه صلى الله عليه و آله :المُعَلِّمونَ خَيرُ النّاسِ ؛ كُلَّما (3) اُخلِقَ الذِّكرُ جَدَّدوهُ ، أعطوهُم ولا تَستَأجِروهُم فَتُحرِجوهُم ، فَإِنَّ المُعَلِّمَ إذا قالَ لِلصَّبِيِّ : قُل بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ فَقالَ ، كَتَبَ اللّهُ بَراءَةً لِلصَّبِيِّ وبَراءَةً لِلمُعَلِّمِ وبَراءَةً لِأَبَوَيهِ مِنَ النّارِ. (4)3727.السنن الكبرى (به نقل از ابو طفيل از زيد بن ارقم) عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أحَقَّ ما أخَذتُم عَلَيهِ أجراً كِتابُ اللّهِ. (5)3728.المستدرک على الصحيحين (به نقل از زيد بن ارقم) الإمام علىّ عليه السلام :أكرِم ضَيفَکَ وإن كانَ حَقيراً ، وقُم عَن مَجلِسِکَ لِأَبيکَ ومُعَلِّمِکَ وإن كُنتَ أميراً. (6)3729.المعجم الكبير عن يزيد بن حيّان عن زيد بن أرقم :عنه عليه السلام :ثَلاثٌ لا يُستَحيى مِنهُنَّ : خِدمَةُ الرَّجُلِ ضَيفَهُ ، وقِيامُهُ عَن مَجلِسِهِ لِأَبيهِ ومُعَلِّمِهِ ، وطَلَبُ الحَقِّ وإن قَلَّ. (7) .

1- .منيه المريد : ص 243 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 71 ح 43 نحوه ، بحارالأنوار : ج 108 ص 16 .
2- .تاريخ بغداد : ج 8 ص 27 عن عماره عن أبيه عن جدّه ، كنزالعمّال : ج 16 ص 32 ح 43811 ؛ تنبيه الخواطر : ج 2 ص 212 نحوه .
3- .فى المصدر «كما» ، والتصويب من فردوس الأخبار : ج 4 ص 477 ح 6879 .
4- .الفردوس : ج 4 ص 193 ح 6597 عن ابن عبّاس .
5- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2166 ح 5405 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 397 ح 14404 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنزالعمّال : ج 4 ص 30 ح 9339 .
6- .غرر الحكم : ح 2341 .
7- .غرر الحكم : ح 4666 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 212 ح 4230 .

3730.الأمالی للمفید عن معروف بن خربوذ :منیه المرید :پیامبر خدا فرمود : «هرکس به شخصی مسئله ای بیاموزد ، مالکش می گردد» .

گفته شد : آیا وی را خرید و فروش می کند؟

فرمود : «نه ، امر و نهی اش می کند» .3729.المعجم الکبیر (به نقل از یزید بن حیّان) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه نفر را هیچ کس سبک نمی شمُرَد ، جز منافقی که نفاقش آشکار شده است : کسی که موی خود را در اسلام سپید کرده است ، آموزگار نیکی و فرمان روای عادل .3730.الأمالی ، مفید (به نقل از معروف بن خربوذ) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آموزگاران ، بهترینِ مردم اند . هرگاه یاد [خدا] کهنه می شود ، تجدیدش می کنند . به آنان ، عَطا کنید ، ولی آنها را به مزدوری نگیرید که بر آنان سخت می آید؛ زیرا آموزگار ، آن گاه که به کودک می گوید : بگو : «بسم اللّه الرحمن الرحیم» و او بگوید ، خداوند ، رهایی از آتش را برای کودک و آموزگار و پدر و مادر کودک ، می نویسد .3731.الإمام علیّ علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سزاوارترین چیزی که بر آن اجر می گیرید ، کتاب خداست .3732.الإمام الصادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :میهمانت را گرامی بدار ، هرچند کوچک باشد ، و از جای خود به احترام پدر و آموزگارت برخیز ، هرچند فرمان روا باشی .3731.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :از سه چیز خجالت کشیده نمی شود : خدمت کردن مرد به میهمانش ، از جا برخاستن برای پدر و آموزگارش ، و طلب حق ، هرچند کم باشد . .

3732.امام صادق علیه السلام :عنه علیه السلام :لا تَجعَلَنَّ ذَرَبَ لِسانِکَ (1) عَلی مَن أنطَقَکَ ، وبَلاغَةَ قَولِکَ عَلی مَن سَدَّدَکَ. (2)3733.دعائم الإسلام :الإمام زین العابدین علیه السلام :حَقُّ سائِسِکَ بِالعِلمِ التَّعظیمُ لَهُ وَالتَّوقیرُ لِمَجلِسِهِ وحُسنُ الاِستِماعِ إلَیهِ وَالإقبالُ عَلَیهِ ، وأن لَا تَرفَعَ عَلَیهِ صَوتَکَ ، ولا تُجیبَ أحَداً یَسأَلُهُ عَن شَیءٍ حَتّی یَکونَ هُوَ الَّذی یُجیبُ ، ولا تُحَدِّثَ فی مَجلِسِهِ أحَداً ، ولا تَغتابَ عِندَهُ أحَداً ، وأن تَدفَعَ عَنهُ إذا ذُکِرَ عِندَکَ بِسوءٍ ، وأن تَستُرَ عُیوبَهُ وتُظهِرَ مَناقِبَهُ ، ولا تُجالِسَ لَهُ عَدُوًّا ولا تُعادِیَ لَهُ وَلِیًّا ، فَإذا فَعَلتَ ذلِکَ شَهِدَت لَکَ مَلائِکَهُ اللّهِ عز و جل بِأنَّکَ قَصَدتَهُ ، وتَعَلَّمتَ عِلمَهُ للّهِ جَلَّ وَعَزَّ اسمُهُ لا لِلنّاسِ. (3)3734.مسند زید عن زید بن علیّ عن أبیه عن جدّه عن علیّ عنه علیه السلام فی روایَهٍ اُخری : أمّا حَقُّ سائِسِکَ بِالعِلمِ فَالتَّعظیمُ لَهُ وَالتَّوقیرُ لِمَجلِسِهِ وحُسنُ الاِستِماعِ إلَیهِ وَالإقبالُ عَلَیهِ وَالمَعونَهُ لَهُ عَلی نَفسِکَ فیما لا غِنی بِکَ عَنهُ مِنَ العِلمِ ، بِأن تُفَرِّغَ لَهُ عَقلَکَ ، وتُحَضِّرَهُ فَهمَکَ ، وتُزَکِّیَ لَهُ قَلبَکَ ، وتُجَلِّیَ لَهُ بَصَرَکَ بِتَرکِ اللَّذّاتِ ونَقصِ الشَّهَواتِ ، وأن تَعلَمَ أنَّکَ فیما أُلقِی إلَیکَ رَسولُهُ إلی مَن لَقِیَکَ مِن أهلِ الجَهلِ ، فَلَزِمَکَ حُسنُ التَّأدِیَهِ عَنهُ إلَیهِم ، ولا تَخُنهُ فی تَأدِیَهِ رِسالَتِهِ وَالقِیامِ بِها عَنهُ إذا تَقَلَّدتَها. (4)3733.دعائم الإسلام:الإمام الصادق علیه السلام :المُعَلِّمُ لا یُعَلِّمُ بِالأجرِ ، ویَقبَلُ الهَدِیَّهَ إذا اُهدِیَ إلَیهِ. (5)3734.مسند زید (به نقل از زید بن علی ، از پدرش ، از جدّش ، از ع) عنه علیه السلام :مَن احتاجَ النّاسُ إلَیهِ لِیُفَقِّهَهُم فی دینِهِم فَیَسأَلُهُمُ الاُجرَهَ ، کانَ حَقیقاً عَلَی اللّهِ تَعالی أن یُدخِلَهُ نارَ جَهَنَّمَ. (6) .

1- .لِسانٌ ذَرِبٌ : أی فصیح . وذَرِبٌ : أی فاحِشٌ أیضا (المصباح المنیر : ص 207) .

2- .نهج البلاغه: الحکمه411، غررالحکم: ح 10385، عیون الحکم والمواعظ: ص 524 ح 9550 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 44 ح 17.

3- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 620 ح 3214 ، الخصال : ص 567 کلاهما عن أبی حمزه الثمالی (ثابت بن دینار) ، روضه الواعظین : ص 12 ، أعلام الدین : ص 91 عن ابن عبّاس عن الإمام علیّ علیه السلام وأوّله «إنّ حقّ معلّمک علیک» ، عوالی اللآلی : ج 4 ص 73 ح 53 ، بحارالأنوار : ج 74 ص 5 ح 1 .

4- .تحف العقول : ج 260 ص 15 ، بحارالأنوار : ج 74 ص 13 ح 2 .

5- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 365 ح 1047 عن جرّاح المدائنى ، المحجّه البيضاء : ج 3 ص 194 .
6- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 71 ح 42 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 78 ح 68 .

3735.الإمام الحسين عليه السلام :امام على عليه السلام :تندیِ زبانت را در برابر کسی که به زبانت آوژد و رسایی گفتارت را بر کسی که استوارت ساخت ، به کار مگیر .3736.الإمام علىّ عليه السلام :امام زين العابدين عليه السلام :حقّ مربّی ات آن است که وی را بزرگ بشماری و مجلسش را محترم بداری و به او نیکْ گوش بسپاری و توجّه کنی و صدایت را از او بلندتر نکنی و به کسی که از وی چیزی می پرسد ، پاسخ ندهی ، تا او خود ، پاسخ دهد و در مجلس وی با کسی سخن نگویی و نزد او غیبت کسی را نکنی و اگر نزد تو از او به زشتی یاد کردند ، دفاع کنی و عیب هایش را بپوشانی و افتخاراتش را آشکار سازی و با دشمنش ننشینی و با دوستش دشمنی نورزی که اگر چنین کنی ، فرشتگان خدای عز و جل برایت گواهی می دهند که تو او را قصد کرده ای و دانش وی را برای خداوند که نامش بلند باد فرا گرفته ای ، نه مردم .3735.امام حسين عليه السلام :امام زين العابدين عليه السلام در روایتی دیگر : حقّ مربّی ات ، بزرگداشت اوست و حفظ احترام مجلسش و نیکْ گوش دادن به گفتارش و توجّه کردن به او و یاری دادن وی در کار خودت ، تا بتواند دانشی را که نیاز داری به تو بیاموزد؛ بدین گونه که ذهن خود را برای او خالی سازی و فهمت را به او پیشکش کنی و دلت را پاک نمایی و چشمت را با ترک لذّت ها و کاستن خواهش ها به او بدوزی . همچنین ، بدانی در هر چه به تو می آموزد ، باید فرستاده اش باشی تا آن را به نادانان برسانی . پس بر توست که این رسالت را به بهترین وجه انجام دهی و چون به گردن گرفتی ، در رساندن و ادای آن ، خیانت نکنی .3736.امام على عليه السلام :امام صادق عليه السلام :آموزگار ، در برابر مزد ، یاد نمی دهد؛ ولی هرگاه هدیه ای برایش بیاورند ، می پذیرد .3737.الخصال عَن عطيّه العوفى عَن أبى سعيد الخدرى :امام صادق عليه السلام :هرکس که مردم به او نیاز دارند تا از دینشان آگاهشان کند ، ولی مزد بخواهد ، بر خدای متعال ، سزاوار است که او را داخل آتش جهنّم کند . .

3737.الخصال (به نقل از عطيّه عوفى) معانى الأخبار عن حمزه بن حمران :سَمِعتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام يَقولُ : مَنِ استَأكَلَ بِعِلمِهِ افتَقَرَ .

فَقُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداکَ ، إنَّ فى شيعَتِکَ ومُواليکَ قَوماً يَتَحَمَّلونَ عُلومَكُم ويَبُثّونَها فى شيعَتِكُم ، فَلا يَعدَمونَ عَلى ذلِکَ مِنهُمُ البِرَّ ، وَالصِّلَهَ ، وَالإكرامَ !

فَقالَ عليه السلام : لَيسَ اُولئِکَ بِمُستَأكِلينَ ، إنَّمَا المُستَأكِلُ بِعِلمِهِ الَّذى يُفتى بِغَيرِ عِلمٍ ولا هُدًى مِنَ اللّهِ عز و جل ؛ لِيُبطِلَ بِهِ الحُقوقَ طَمَعاً فى حُطامِ الدُّنيا. (1)3738.الإمام الباقر عليه السلام (فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : {Q} «كَانَ النَّاسُ) الكافى عن الفضلِ بن أبى قرّه :قُلتُ لِأَبى عَبدِاللّهِ عليه السلام : هؤُلاءِ يَقولونَ: إنَّ كَسبَ المُعَلِّمِ سُحتٌ .

فَقالَ : كَذَبوا أعداءُ اللّهِ ، إنَّما أرادوا أن لا يُعَلِّمُوا القُرآنَ ، لَو أنَّ المُعَلِّمَ أعطاهُ رَجُلٌ دِيَهَ وَلَدِهِ لَكانَ لِلمُعَلِّمِ مُباحا. (2)3738.امام باقر عليه السلام (در تفسير اين سخن خداوند متعال كه : {Q} «مردم، ا) الكافى عن حسّان المعلّم :سَأَلتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام عَنِ التَّعليمِ .

فَقالَ : لا تَأخُذ عَلَى التَّعليمِ أجراً .

قُلتُ : الشِّعرُ وَالرَّسائِلُ وما أشبَهَ ذلِکَ اُشارِطُ عَلَيهِ؟

قالَ : نَعَم ، بَعدَ أن يَكونَ الصِّبيانُ عِندَکَ سَواءً (3) فِى التَّعليمِ لا تُفَضِّلُ بَعضَهُم عَلى بَعضٍ. (4) .

1- .معانى الأخبار : ص 181 ح 1 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 117 ح 14 .
2- .الكافى : ج 5 ص 121 ح 2 ، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 365 ح 1046 ، الاستبصار: ج 3 ص 65 ح 216 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 163 ح 3597 .
3- .قوله عليه السلام «سواء» حمل على الاستحباب ، قال فى التحرير : ينبغى للمعلّم التسويه بين الصبيان فى التعليم ، والأخذ عليهم إذا استؤجر لتعليم الجميع على الإطلاق ، تفاوتت اُجرتهم أو اتّفقت ، ولو آجر نفسه لبعضهم لتعليم مخصوص جاز التفضيل بحسب ما وقع العقد عليه (مرآه العقول : ج 19 ص 82) .

4- .الكافى : ج 5 ص 121 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 364 ح 1045 ، الاستبصار : ج 3 ص 65 ح 214 .

3739.تفسیر العیّاشی عن یعقوب بن شعیب :معانی الأخبار به نقل از حمزه بن حمران : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید : «هرکس با دانشش نان بخورد ، نادار می شود» .

گفتم : فدایت شوم ! در میان پیروان و دوستداران شما گروهی هستند که دانش شما را می گیرند و این سو و آن سو می برند و در میان پیروانتان پخش می کنند و متقابلاً ، آنها نیز از نیکی و جایزه و اکرام ، فروگذار نمی کنند .

فرمود : «اینان ، نانخورِ دانش نیستند . نانخورِ دانش ، کسی است که بدون آگاهی و هدایت خداوند عز و جل و به طمع کالای پَست دنیا ، فتوا می دهد تا حق را باطل کند» .3740.تفسیر العیّاشی عن مسعده عن الإمام الصادق علیه الس (فی قَولِ اللّه ِ تَعالی : {Q} «کَانَ النَّاسُ أ) الکافی به نقل از فضل بن ابی قرّه : به امام صادق علیه السلام گفتم : می گویند : درآمد آموزگار ، حرام است .

فرمود : «دشمنان خدا ، دروغ می گویند . می خواهند که قرآن را نیاموزند . اگر مردی [برابر] دیه فرزندش را به آموزگار بدهد ، برای آموزگار ، حلال است» .3739.تفسیر العیّاشی (به نقل از یعقوب بن شعیب) الکافی به نقل از حَسّان معلّم : از امام صادق علیه السلام درباره آموزش پرسیدم . فرمود : «برای آموزش ، مزد مگیر» .

گفتم : برای شعر و نامه ها و مشابه آن می توان شرط کرد؟

فرمود : «آری ؛ پس از آن که به کودکان در آموزش ، یکسان بنگری و برخی را بر برخی دیگر ، برتری نبخشی» . (1) .

1- .علاّمه محمّد باقر مجلسی در مرآه العقول می گوید: این یکسان نگری ، مستحب است. علاّمه حلّی در کتاب تحریر القواعد گفته است: سزاست که آموزگار، در کار آموزش، میان کودکان، برابر رفتار کند و به طور مساوی آنان را مؤاخذه نماید و این البته در هنگامی است که برای آموزش عمومی و برای همه آنها استخدام شده باشد، خواه اُجرت یک یک آنها با هم برابر باشد و خواه متفاوت ؛ امّا اگر برای آموزش خصوصی به کار گرفته

شده است، به حسب هر آنچه قرارداد کرده اند ، می تواند در آموزش آنها تفاوت قائل شود .

3740.تفسير العيّاشى (به نقل از مسعده) المناقب لابن شهرآشوب :قيل : إنَّ عَبدَالرَّحمنِ السُّلَمِىَّ عَلَّمَ وَلَدَ الحُسَينِ عليه السلام الحَمدَ ، فَلَمّا قَرَأها عَلى أبيهِ أعطاهُ ألفَ دينارٍ وألفَ حُلَّةٍ وحَشا فاهُ دُرًّا . (1)

فَقيلَ لَهُ فى ذلِكَ .

قالَ : وأينَ يَقَعُ هذا مِن عَطائِهِ؟ يَعنى تَعليمَهُ ، وأنشَدَ الحُسَينُ عليه السلام :

إذا جادَتِ الدُّنيا عَلَيكَ فَجُد بِها

عَلَى النّاسِ طُرًّا قَبلَ أن تَتَفَلَّتِ فَلاَ الجودُ يُفنيها إذا هِىَ أقبَلَت

ولاَ البُخلُ يُبقيها إذا ما تَوَلَّتِ (2)راجع : ص 268 (عدم أخذ الأُجره لتعليم معالم الدين) و 416 (اتخاذ علم الدين مهنه) .

3 / 3حُقوقُ المُتَعَلِّم3741.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله (درباره اين سخن خداوند متعال كه : {Q} «[اى پيام) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ النّاسَ لَكُم تَبَعٌ ، وإنَّ رِجالاً يَأتونَكُم مِن أقطارِ الأَرَضينَ يَتَفَقَّهونَ فِى الدّينِ ، فَإِذا أتَوكُم فَاستَوصوا بِهِم خَيراً. (3)3742.امام على عليه السلام :الإمام زين العابدين عليه السلام :حَقُّ الصَّغيرِ رَحمَتُهُ فى تَعليمِهِ وَالعَفوُ عَنهُ وَالسَّترُ عَلَيهِ وَالرِّفقُ بِهِ وَالمَعونَةُ لَهُ. (4) .

1- .لا تتمتّع هذه الروايه بالاعتبار السندى الكافى وإنّما هى مُرسَله ؛ فإذا كان هذا الفعل صادرا من الإمام عليه السلام فيمكن أن يكون الهدف منه مضافا إلى تكريم المعلّم اُمورا اُخرى مجهوله لنا .
2- .المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 66 ، الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 72 الرقم 27 وفيه البيتان فقط نحوه ، بحارالأنوار : ج 44 ص 191 ح 3 .
3- .سنن الترمذى : ج 5 ص 30 ح 2650 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 92 ح 249 كلاهما عن أبى سعيد الخدرى ، كنزالعمّال : ج 10 ص 241 ح 29276 ؛ منيه المريد : ص 194 ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 357 ح 27 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 62 ح 8 .

4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 625 ح 3214 عن ثابت بن دينار ، تحف العقول : ص 270 ح 44 وزاد فيه «وتثقيفه» ، بحارالأنوار : ج 74 ص 9 ح 1 .

3743.امام علی علیه السلام :المناقب ، ابن شهرآشوب :گفته شده است که عبدالرحمان سُلَمی به فرزند امام حسین علیه السلام [سوره] حمد را آموخت . هنگامی که آن را برای پدرش خواند ، ایشان ، هزار دینار و هزار جامه زربفت به او (عبد الرحمان) بخشید و دهانش را پُر از دُر کرد . (1) پس به امام علیه السلام چیزهایی [به طعنه]می گفتند . امام حسین علیه السلام فرمود : «عطای من (دینار و جامه) کجا و عطای او (آموختن حمد) کجا !» .

سپس ، این شعر را خواند :

«چون دنیا به تو بخشید ، تو هم آن را بر مردم/

ببخش ، پیش از آن که از کفت برودکه اگر دنیا رو آوْرد ، بخشش ، آن را تمام نمی کند/

و اگر رو گردانْد ، بُخل ، آن را ماندگار نمی کند» .ر . ک : ص 269 (مزد نگرفتن بر آموزش دین) و 417 (کاسبی کردن با دانش دینی) .

3 / 3حقوق دانشجو3746.عنه علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردم ، پیرو شمایند و مردمانی از اطراف سرزمین ها به سوی شما می آیند ، تا در دین تفقّه (ژرفکاوی) کنند . پس هرگاه نزد شما آمدند ، سفارشم را در نیکی به آنان بپذیرید .3745.امام علی علیه السلام (درباره این سخن خداوند متعال : {Q} «و از میان کس) امام زین العابدین علیه السلام :حقّ کودک ، مهربانی به او در آموزش و گذشت از وی و عیب پوشی و همراهی و یاری اوست .

.

1- .این روایت، مُرسَل است و از اعتبار لازم، برخوردار نیست و در صورتی که چنین کاری از امام علیه السلام صادر شده باشد، ممکن است علاوه بر تکریم معلّم، اهداف دیگری در نظر ایشان بوده که برای ما مجهول است .

3746.امام علی علیه السلام :عنه علیه السلام :أمّا حَقُّ رَعِيَّتِکَ بِالعِلمِ ، فَأن تَعلَمَ أنَّ اللّهَ عز و جل إنَّما جَعَلَکَ قَيِّما لَهُم فيما آتاکَ مِنَ العِلمِ وفَتَحَ لَکَ مِن خَزائِنِهِ ، فَإن أحسَنتَ فی تَعليمِ النّاسِ ولَم تَخرُق بِهِم ولَم تَضجَر عَلَيهِم زادَکَ اللّهُ مِن فَضلِهِ ، وإن أنتَ مَنَعتَ النّاسَ عِلمَکَ أو خَرَقتَ بِهِم عِندَ طَلَبِهِمُ العِلمَ مِنکَ کانَ حَقّا عَلَی اللّهِ عز و جل أن يَسلُبَکَ العِلمَ وبَهاءَهُ ويُسقِطَ مِنَ القُلوبِ مَحَلَّکَ. (1)3747.الإمام علیّ علیه السلام :عنه علیه السلام فی رِوايَهٍ اُخری : أمّا حَقُّ رَعِيَّتِکَ بِالعِلمِ ، فَأن تَعلَمَ أنَّ اللّهَ قَد جَعَلَکَ لَهُم فيما آتاکَ مِنَ العِلمِ ، ووَلّاکَ مِن خِزانَهِ الحِکمَهِ ، فَإن أحسَنتَ فيما وَلّاکَ اللّهُ مِن ذلِکَ وقُمتَ بِهِ لَهُم مَقامَ الخازِنِ الشَّفيقِ ، النّاصِحِ لِمَولاهُ فی عَبيدِهِ ، الصّابِرِ المُحتَسِبِ الَّذی إذا رَأی ذا حاجَهٍ أخرَجَ لَهُ مِنَ الأموالِ الَّتی فی يَدَيهِ کُنتَ راشِدا ، وکُنتَ لِذلِکَ آمِلاً مُعتَقِدا ، وإلاّ کُنتَ لَهُ خائِنا ، ولِخَلقِهِ ظالِما ، ولِسَلبِهِ وعِزِّهِ مُتَعَرِّضا. (2) .

1- .کتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 621 ح 3214 ، الخصال : ص 567 ح 1 کلاهما عن أبی حمزه الثمالی (ثابت بن دينار) ، عوالی اللآلی : ج 4 ص 74 ح 54 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 61 ح 2 .
2- .تحف العقول : ص 261 ح 18 ، بحارالأنوار : ج 74 ص 14 ح 2 وراجع : منيه المريد : ص 189 آداب يختصّ بها المعلّم : آداب المعلّم مع طلبته .

3748.عنه علیه السلام :امام زین العابدین علیه السلام :حقّ آنان که از تو دانش می آموزند ، آن است که بدانی خداوند عز و جل تو را در دانشی که به تو داده و گنجینه های آن را بر تو گشوده ، سرپرست آنان قرار داده است . اگر در آموزش مردم ، نیک از عهده برآمدی و با آنان درشتی نکردی و تنگ نگرفتی ، خداوند ، از فضلش تو را فزونی می بخشد و اگر دانشت را از مردم باز داری و یا هنگام درخواست دانشت با آنان درشتی کنی ، بر خدای عز و جل سزاست که دانش و عظمت [حاصل از آن]را از تو بگیرد و تو را از دل ها بیندازد .3749.عنه علیه السلام (لَمّا ذُکِرَ عِندَهُ اختِلافُ النّاسِ) امام زین العابدین علیه السلام در روایتی دیگر : حقّ آنان که از تو دانش می آموزند ، آن است که بدانی خداوند با دانشی که به تو عطا کرده و گنجینه حکمتی که به تو سپرده ، تو را سرپرست آنان قرار داده است . اگر نیک از عهده برآیی و چون خزانه داری شفیق و بنده ای خیرخواه ، نسبت به [دیگر]بندگانش سرپرست و شکیبایی خداخواه باشی که هرگاه نیازمندی را ببیند ، از اموالی که در اختیارش است به او می دهد ، در راه هدایت هستی و برای این ، مناسب و درخور امیدی ؛ وگرنه نسبت به او خیانتکار و نسبت به خلقش ستمکاری و به سلب نعمت و عزّتش اقدام کرده ای . .

الفصل الرابع : أصناف العلماء3748.امام على عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عُلَماءُ هذِهِ الاُمَّهِ رَجُلانِ : رَجُلٌ آتاهُ اللّهُ عِلماً فَبَذَلَهُ لِلنّاسِ ولَم يَأخُذ عَلَيهِ طَمَعاً (1) ولَم يَشتَرِ بِهِ ثَمَناً ، فَذلِكَ تَستَغفِرُ لَهُ حِيتانُ البَحرِ ودَوابُّ البَرِّ وَالطَّيرُ فى جَوِّ السَّماءِ ، ويَقدَمُ عَلَى اللّهِ سَيِّداً شَريفاً حَتّى يُرافِقَ المُرسَلينَ . ورَجُلٌ آتاهُ اللّهُ عِلماً فَبَخِلَ بِهِ عَن عِبادِ اللّهِ وأخَذَ عَلَيهِ طَمَعاً وَاشتَرى بِهِ ثَمَناً ، فَذاكَ يُلجَمُ يَومَ القِيامَهِ بِلِجامٍ مِن نارٍ ، ويُنادى مُنادٍ : هذَا الَّذى آتاهُ اللّهُ عِلماً فَبَخِلَ بِهِ عَن عِبادِ اللّهِ ، وأخَذَ عَلَيهِ طَمَعاً وَاشتَرى بِهِ ثَمَناً ، وكَذلِكَ حَتّى يَفرُغَ مِنَ الحِسابِ. (2)3749.امام على عليه السلام : (عليه السلام آن گاه كه در حضور او از تفاوت آدميا) عنه صلى الله عليه و آله :العُلَماءُ رَجُلانِ : رَجُلٌ عالِمٌ آخِذٌ بِعِلمِهِ فَهذا ناجٍ ، وعالِمٌ تارِكٌ لِعِلمِهِ فَهذا هالِكٌ . وإنَّ أهلَ النّارِ لَيَتَأَذَّونَ مِن رِيحِ العالِمِ التّارِكِ لِعِلمِهِ. (3)3750.مجمع البيان (فى قَولِهِ تَعالى : {Q} «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ ع) عنه صلى الله عليه و آله :العُلَماءُ ثَلاثَهٌ : رَجُلٌ عاشَ بِهِ النّاسُ وعاشَ بِعِلمِهِ ، ورَجُلٌ عاشَ بِهِ النّاسُ وأهلَكَ نَفسَهُ ، ورَجُلٌ عاشَ بِعِلمِهِ ولَم يَعِش بِهِ أحَدٌ غَيرُهُ. (4) .

1- .الطَّمَع : رزق الجند ، يقال : أمَرَ لهم الأميرُ بأطماعِهم أى بأرزاقهم (لسان العرب : 8 / 240) .
2- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 171 ح 7187 عن ابن عبّاس ، كنزالعمّال : ج 10 ص 206 ح 29090 ؛ منيه المريد : ص 136 وفيه «طُعما» بدل «طمعا» فى المواضع الثلاثه ، روضه الواعظين : ص 15 نحوه وراجع: جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 38 والفردوس : ج 3 ص 74 ح 4207 .
3- .الكافى: ج 1 ص 44 ح 1 ، الخصال : ص 51 ح 63 كلاهما عن سليم بن قيس ، منيه المريد : ص 146 ، عوالى اللآلى: ج 4 ص 76 ح 62 كلّها عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 2 ص 106 ح 2 ؛ الفردوس : ج 3 ص 76 ح 4213 عن الإمام علىّ عليه السلام .
4- .الفردوس : ج 3 ص 76 ح 4212 عن أنس ، كنزالعمّال : ج 10 ص 135 ح 28680 .

فصل چهارم : انواع دانشمندان3751.الإمام علیّ علیه السلام (فی خُطبَهٍ لَهُ) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمندان این امّت ، دو گونه اند : مردی که خدا به او دانش داده و وی ، آن را به مردم می بخشد و بر آن چیزی نمی گیرد و مزدی نمی طلبد . برای چنین دانشمندی ، ماهیان دریا و جنبندگان خشکی و پرندگان در فضای آسمان ، آمرزش می طلبند و مانند سروری بزرگ ، بر خداوند وارد می شود ، تا آن جا که با فرستادگان الهی همراه می گردد ؛ و گونه دیگر ، کسی است که خداوند به او دانش داده ، ولی او آن را به بندگان خدا نمی بخشد و بر آن ، چیزی می گیرد و مزد می طلبد . این شخص ، در روز قیامت ، لگامی از آتش بر دهانش زده می شود و منادی ندا می دهد : «این ، کسی است که خداوند ، بدو دانشی بخشید ؛ ولی او از دادن آن به بندگان خدا بخل ورزید و بر آن چیزی گرفت و مزد طلبید» و این گونه می مانَد تا از حساب ، فارغ شود .3751.امام علی علیه السلام (در یکی از خطبه هایش) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمندان ، دو گونه اند : مردی دانا که به دانش خود ، عمل می کند و این ، نجات یافته است ؛ و دانشمندی که دانش خود را وا نهاده و این ، هلاک شده است و دوزخیان از بوی دانشمند وا گذارنده دانش خود ، اذیّت می شوند .3752.الکافی عن معمّر بن خلّاد :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمندان ، سه گونه اند : مردی که مردم از او بهره می برند و او نیز از دانش خود بهره می برد ؛ و مردی که مردم از دانش او بهره می گیرند، ولی او خود را تباه می کند ؛ و مردی که خود از دانشش بهره می برد ، ولی جز او کسی از دانشش بهره مند نمی شود .

.

3753.الإمام الباقر عليه السلام (فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : {Q} «أَثَثًا وَرِءِ) الإمام الصادق عليه السلام :طَلَبَهُ العِلمِ ثَلاثَةٌ فَاعرِفهُم بِأعيانِهِم وصِفاتِهِم : صِنفٌ يَطلُبُهُ لِلجَهلِ وَالمِراءِ ، وصِنفٌ يَطلُبُهُ لِلاِستِطالَهِ وَالخَتلِ ، وصِنفٌ يَطلُبُهُ لِلفِقهِ وَالعَقلِ .

فَصاحِبُ الجَهلِ وَالمِراءِ موذٍ مُمارٍ مُتَعَرِّضٌ لِلمَقالِ فى أندِيَهِ الرِّجالِ بِتَذاكُرِ العِلمِ وصِفَهِ الحِلمِ ، وقَد تَسَربَلَ بِالخُشوعِ وتَخَلّى مِنَ الوَرَعِ فَدَقَّ اللّهُ مِن هذا خَيشومَهُ ، وقَطَعَ مِنهُ حَيزومَهُ .

وصاحِبُ الاِستِطالَهِ وَالخَتلِ ، ذو خِبٍّ ومَلَقٍ ، يَستَطيلُ عَلى مِثلِهِ مِن أشباهِهِ ، ويَتَواضَعُ لِلأَغنِياءِ مِن دونِهِ ، فَهُوَ لِحَلوائِهِم هاضِمٌ ، ولِدينِهِ حاطِمٌ ، فَأعمَى اللّهُ عَلى هذا خَبَرَهُ وقَطَعَ مِن آثارِ العُلَماءِ أثَرَهُ .

وصاحِبُ الفِقهِ وَالعَقلِ ذو كَآبَهٍ وحُزنٍ وسَهَرٍ ، قَد تَحَنَّكَ فى بُرنُسِهِ ، وقامَ اللَّيلَ فى حِندِسِهِ ، يَعمَلُ ويَخشى وَجِلاً داعِياً مُشفِقاً ، مُقبِلاً عَلى شَأنِهِ ، عارِفاً بِأهلِ زَمانِهِ ، مُستَوحِشاً مِن أوثَقِ إخوانِهِ ، فَشَدَّ اللّهُ مِن هذا أركانَهُ ، وأعطاهُ يَومَ القِيامَهِ أمانَهُ. (1)3752.الكافى (به نقل از معمّر بن خلّاد) عنه عليه السلام :إنَّ مِنَ العُلَماءِ مَن يُحِبُّ أن يَخزُنَ عِلمَهُ ولا يُؤخَذَ عَنهُ ، فَذاکَ فِى الدَّرَکِ الأَوَّلِ مِنَ النّارِ . ومِنَ العُلَماءِ مَن إذا وُعِظَ أنِفَ وإذا وَعَظَ عَنُفَ ، فَذاکَ فِى الدَّرَکِ الثّانى مِنَ النّارِ . ومِنَ العُلَماءِ مَن يَرى أن يَضَعَ العِلمَ عِندَ ذَوِى الثَّروَهِ وَالشَّرَفِ ، ولا يَدرى لَهُ فِى المَساکينِ وَضعاً ، فَذاکَ فِى الدَّرَکِ الثّالِثِ مِنَ النّارِ .

ومِنَ العُلَماءِ مَن يَذهَبُ فى عِلمِهِ مَذهَبَ الجَبابِرَهِ وَالسَّلاطِينِ ، فَإن رُدَّ عَلَيهِ

شَىءٌ مِن قَولِهِ أو قُصِّرَ فى شَىءٍ مِن أمرِهِ غَضِبَ ، فَذاکَ فِى الدَّرَکِ الرّابِعِ مِنَ النّارِ .

ومِنَ العُلَماءِ مَن يَطلُبُ أحاديثَ اليَهودِ وَالنَّصارى لِيُغزِرَ بِهِ ويُكثِرَ بِهِ حَديثَهُ ، فَذاکَ فِى الدَّرَکِ الخامِسِ مِنَ النّارِ .

ومِنَ العُلَماءِ مَن يَضَعُ نَفسَهُ لِلفُتيا ويَقولُ : سَلونى ، ولَعَلَّهُ لا يُصيبُ حَرفاً واحِداً وَاللّهُ لا يُحِبُّ المُتَكَلِّفينَ ، فَذاکَ فِى الدَّرَکِ السّادِسِ مِنَ النّارِ .

ومِنَ العُلَماءِ مَن يَتَّخِذُ عِلمَهُ مُروءَةً وعَقلاً (2) ، فَذاکَ فِی الدَّرَکِ السّابِعِ مِنَ النّارِ. (3) .

1- .الکافی : ج 1 ص 49 ح 5 عن علیّ بن إبراهیم رفعه ، الخصال : ص 194 ح 269 عن سعید بن علاقه عن الإمام علیّ علیه السلام ، الأمالی ، الصدوق : ص 727 ح 997 عن ابن عبّاس عن الإمام علیّ علیه السلام ، روضه الواعظین : ص 14 عن الإمام علیّ علیه السلام وکلّها نحوه .
2- .یتّخذ علمه مروءةً وعقلاً : أی یطلب العلم ویبذله لیعدّه الناس من أهل المروءه والعقل (المصدر) .
3- .الخصال : ص 353 ح 33 ، منیه المرید : ص 139 ، روضه الواعظین : ص 11 نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 108 ح 11 .

3753.امام باقر علیه السلام (در تفسیر این سخن خداوند متعال : {Q} «اثاثی بهتر) امام صادق علیه السلام :جویندگان دانش ، سه گونه اند . آنان را به ذات و صفاتشان بشناس : دسته ای آن را برای نادانی و ستیزه جویی ، و دسته ای برای برتری و دام گستری ، و گروهی نیز برای فهم و خردورزی می جویند .

صاحب نادانی و ستیزه جویی ، آزار دهنده و ستیزه گر است و در حلقه های علمی به سخن درمی آید و از دانش و بردباری می گوید و جامه فروتنی به تن می کند ، ولی از پرهیزگاری تهی است . خداوند ، به همین سبب ، بینی او را به خاک می مالد و خرخره اش را می بُرد .

آن که برای برتری و دام گستری آمده است ، پنهانکار و چاپلوس است ، بر همانند خود ، برتری می جوید و برای توانگرانِ فروتر از خود ، فروتنی می کند ، خورنده حلوای آنان و پایمال کننده دین خویش است . خداوند هم به این سبب ، او را کور می گردانَد و اثرش را از میان آثار دانشمندان می زداید.

آن که صاحب فقه و خرد است ، اندیشناک و غمین و شب زنده دار است ، ردای خود را بر سر می کشد و در تاریکی شب ، بر می خیزد ، عمل می کند و ترسان و خواهان و هراسان است ، به کار خود ، توجّه دارد و به اهل روزگارش آگاه است و از مطمئن ترین برادران خود نیز بیم دارد . خداوند به این سبب، پایه هایش را استوار می سازد و در روز قیامت ، او را امان می دهد.3754.الإمام علیّ علیه السلام :امام صادق علیه السلام :برخی از دانشمندان دوست دارند که دانش خود را ذخیره کنند و از ایشان ، فرا گرفته نشود . اینان ، در طبقه اوّل آتش اند . برخی از دانشمندان نیز چون اندرز داده شوند ، سر می پیچند و چون خود اندرز دهند ، زور می گویند . اینان، در طبقه دوم آتش اند. برخی دیگر، چنین می بینند که دانش را نزد ثروتمندان و اشراف بنهند و برای مسکینان ، قابلیتی نمی یابند . اینان ، در طبقه سوم آتش اند .

همچنین از دانشمندان ، کسی است که در دانش خود ، راه زورگویان و فرمان روایان را می پیماید که اگر چیزی از سخنش رد گردد یا در اجرای فرمانش

کوتاهی شود ، به خشم در می آید . اینان ، در طبقه چهارم آتش اند .

نیز از دانشمندان ، کسی است که در جستجوی احادیث یهود و نصاراست ، تا اخبار خود را انبوه و فراوان نشان دهد . اینان ، در طبقه پنجم آتش اند .

همچنین از دانشمندان ، کسی است که خود را در معرض فتوا قرار می دهد و می گوید : «بپرسید» و شاید که یک حرف هم بلد نباشد و خداوند ، متکلّفان را دوست ندارد . اینان ، در طبقه ششم آتش اند .

نیز از دانشمندان ، کسی است که دانش خود را وسیله اثبات مردانگی و فرزانگی خود می کند . اینان نیز در طبقه هفتم آتش اند . .

3754.امام على عليه السلام :عيسى عليه السلام لِلحَوارِيّينَ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : إنَّ النّاسَ فِى الحِكمَهِ رَجُلانِ : فَرَجُلٌ أتقَنَها بِقَولِهِ وصَدَّقَها بِفِعلِهِ . ورَجُلٌ أتقَنَها بِقَولِهِ وضَيَّعَها بِسوءِ فِعلِهِ ، فَشَتّانَ بَينَهما ! فَطوبى لِلعُلَماءِ بِالفِعلِ ، ووَيلٌ لِلعُلَماءِ بِالقَولِ. (1) .

1- .تحف العقول : ص 392 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 145 ح 30 .

3755.تفسير العيّاشى :عيسى عليه السلام به حواريان : به حقيقت برايتان می گويم : مردم در حكمت دو گونه اند : مردی كه آن را با گفتارش استوار ساخته و با كردارش تصديق نموده است ؛ و مردی كه با گفتارش آن را استوار كرده ، ولی با زشتی كردارش تباهش ساخته است . پس چه تفاوت فاحشی ميان اين دو هست . خوشا به سعادت دانشمندان با كردار و وای بر دانشمندان [تنها]اهل گفتار !.

الفصل الخامس: الأمثال العليا فی العلم والحکمه5 / 1الأنبیاءالکتاب«أُوْلَئِکَ الَّذِینَ ءَاتَیْنَهُمُ الْکِتَبَ وَالْحُکْمَ (1) وَالنُّبُوَّهَ فَإِن یَکْفُرْ بِهَا هَؤُلاَءِ فَقَدْ وَکَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّیْسُواْ بِهَا بِکَفِرِینَ» . (2)

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثَقَ النَّبِیِّینَ لَمَا ءَاتَیْتُکُم مِّن کِتَبٍ وَحِکْمَهٍ ثُمَّ جَاءَکُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَى ذَ لِکُمْ إِصْرِى قَالُواْ أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُواْ وَأَنَا مَعَکُم مِّنَ الشَّهِدِینَ» . (3)

«وَ اذْکُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَیْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ * إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ یُسَبِّحْنَ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِشْرَاقِ * وَ الطَّیْرَ مَحْشُورَهً کُلٌّ لَّهُ أَوَّابٌ * وَ شَدَدْنَا مُلْکَهُ وَءَاتَیْنَهُ الْحِکْمَهَ وَ فَصْلَ الْخِطَابِ» . (4)

.

1- .کلمه «الحُکم» فُسّرت بالحکمه ، والفهم ، واللّب ، والحکم بین الناس (راجع : مجمع البیان: ج 4 ص 513 والتبیان : ج 6 ص 117 و ج 7 ص 111 والدرّ المنثور: ج 5 ص 484) ویمکن إرجاع کلّ ما قیل فی معناها إلی ما قدّمنا فی تعریف الحکمه من أنّها عباره عن المقدّمات العلمیّه والعملیّه والرّوحیّه لبلوغ الإنسان الهدف الأعلی للإنسانیّه وأنّ کلّ ما قیل فی تفسیرها مصداق من مصادیق هذا التعریف العام. فراجع: ج 2 ص 73 .

2- .الأنعام: 89 .

3- .آل عمران: 81 .

4- .ص: 17 20 . 2 . البقره : 22 .

فصل پنجم : نمونه های والای دانش و حکمت5 / 1پیامبرانقرآن«آنها کسانی اند که کتاب و حکمت (1) و نبوّت به آنان دادیم و اگر بدان کفر ورزند ، گروهی دیگر را بر آن برگماریم که بدان ، کافر نباشند» .

«چون خدا از پیامبران پیمان گرفت که پس از آن که به شما کتاب و حکمت دادم ، هر گاه پیامبری آمد که تصدیق کننده آنچه با شماست ، بود ، حتماً به او ایمان بیاورید و وی را یاری کنید ، فرمود : «آیا اعتراف کردید و پیمان مرا پذیرفتید؟» . گفتند : اعتراف کردیم . فرمود : «گواه باشید و من [نیز] با شما از گواهانم»» .

«بنده ما داوود را به یاد آر که هم توانا بود و هم توبه کار . ما کوه ها را به تسخیر او درآوردیم و با او شامگاه و پگاه ، تسبیح می گفتند . پرندگان را نیز همگی مسخّر او کردیم و همه به سوی او بازگشت کننده بودند و فرمان روایی او را استوار داشتیم و به او حکمت و فصل الخطاب دادیم» .

.

1- .واژه «حُکم» را به «حکمتْ» ترجمه کردیم ، هرچند به معنای «داوری میان مردم» و نیز «فهم و درک» هم آمده است و می توان همه آنچه را که گفته شده ، به همان تعریفی که در مقدمه از «حکمت» کردیم، بازگرداند (یعنی مقدّمات علمی و عملی و روحی برای رسیدن انسان به هدف برتر خویش) و بقیّه معانی را مصداق هایی از این تعریف عام دانست .(م)

«فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ وَالْحِکْمَهَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا یَشَاءُ وَلَوْلاَ دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَکِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَی الْعَلَمِینَ» .

«وَیُعَلِّمُهُ الْکِتَبَ وَالْحِکْمَهَ وَالتَّوْرَاهَ وَالاْءِنجِیلَ» . (1)

«إِذْ قَالَ اللَّهُ یَعِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ اذْکُرْ نِعْمَتِی عَلَیْکَ وَعَلَی وَ لِدَتِکَ إِذْ أَیَّدتُّکَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُکَلِّمُ النَّاسَ فِی الْمَهْدِ وَکَهْلاً وَإِذْ عَلَّمْتُکَ الْکِتَبَ وَالْحِکْمَهَ وَالتَّوْرَاهَ وَالاْءِنجِیلَ» .

«وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَیْنَهُ حُکْمًا وَ عِلْمًا وَ کَذَ لِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» . (2)

«وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَی ءَاتَیْنَهُ حُکْمًا وَ عِلْمًا وَ کَذَ لِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» .

«وَ لَمَّا جَاءَ عِیسَی بِالْبَیِّنَتِ قَالَ قَدْ جِئْتُکُم بِالْحِکْمَهِ وَ لِأُبَیِّنَ لَکُم بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ» . (3)

«وَأَنزَلَ اللَّهُ عَلَیْکَ الْکِتَبَ وَالْحِکْمَهَ وَعَلَّمَکَ مَا لَمْ تَکُن تَعْلَمُ وَکَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکَ عَظِیمًا» .

«ذَ لِکَ مِمَّا أَوْحَی إِلَیْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِکْمَهِ وَلاَ تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ فَتُلْقَی فِی جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا» . (4)

«یَیَحْیَی خُذِ الْکِتَبَ بِقُوَّهٍ وَ ءَاتَیْنَهُ الْحُکْمَ صَبِیًّا» .

الحدیث3767.الخصال :الإمام الباقر علیه السلام :ماتَ زَکَرِیّا علیه السلام فَوَرِثَهُ ابنُهُ یَحیَی علیه السلام الکِتابَ وَالحِکمَهَ وهُوَ صَبِیٌّ صَغیرٌ، أما تَسمَعُ لِقَولِهِ عز و جل: «یَیَحْیَی خُذِ الْکِتَبَ بِقُوَّهٍ وَ ءَاتَیْنَهُ الْحُکْمَ صَبِیًّا» . (5) .

1- .آل عمران: 48. 4 . المائده : 110 .
2- .یوسف : 22 . 6 . القصص : 14 .
3- .الزخرف: 63. 8 . النساء : 113 .
4- .الإسراء: 39. 10 . مریم : 12 .

5- .الكافی: ج 1 ص 382 ح 1 عن یزید الکناسی ، بحارالأنوار : ج 14 ص 256 ح 51 .

«ایشان ، آنها را به اذن خداوند ، هزیمت دادند و داوود ، جالوت را کشت و خدا به او پادشاهی و حکمت داد و از آنچه می خواست ، به او آموخت و هر آینه ، اگر دفع پاره ای از مردم به وسیله پاره ای دیگر از مردم نبود ، قطعاً زمین را فساد فرا می گرفت؛ لیکن خدا بر جهانیان دارنده فضل آشکار است» .

«و به او (عیسی علیه السلام) کتاب و حکمت و تورات و انجیل می آموزد» .

«چون خدا فرمود : «ای عیسی بن مریم ! نعمتم را بر خود و بر مادرت به یاد آور ، هنگامی که تو را به روح القُدُس ، تأیید کردم ، در گاهواره و در بزرگ سالی با مردم سخن می گفتی ، و آن گاه که به تو کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم»» .

«وچون به حدّ رشدرسید، اوراحکمت ودانش عطاکردیم،ونیکوکاران راچنین پاداش می دهیم» .

«و چون به رشد و کمال خویش رسید، به او حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم» .

«هنگامی که عیسی با دلایل آشکار آمد ، گفت : «در حقیقت ، برای شما حکمت آوردم و تا آن که بعضی چیزهایی را که در مورد آن اختلاف دارید ، بر شما روشن گردانم . پس از خدا پروا کنید و از من ، فرمان برید»» .

«خداوند بر تو کتاب و حکمت ، نازل فرمود و آنچه را که نمی دانستی ، به تو آموخت ، و فضل خدا بر تو بس بزرگ است» .

«اینها از حکمت هاست که پروردگارت به تو وحی فرموده است . با خدا ، معبود دیگری قرار مده که نکوهیده و رانده ، در جهنّم فرو انداخته می شوی» .

«ای یحیی ! کتاب را با استواری بگیر ؛ و او را در خردسالی حکمت دادیم» .

حدیث3772.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام باقر علیه السلام :زکریّا علیه السلام درگذشت و پسرش یحیی علیه السلام کتاب و حکمت را از او به ارث برد ، در حالی که پسربچّه ای بود . آیا سخن خدای متعال را نمی شنوی که می فرماید : «ای یحیی! کتاب را با استواری بگیر ؛ و او را در خردسالی حکمت دادیم» . .

3773.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الکافی عن علیّ بن أسباط :رَأَیتُ أبا جَعفَرٍ علیه السلام وقَد خَرَجَ عَلَیَّ فَأَخَذتُ النَّظَرَ إلَیهِ، وجَعَلتُ أنظُرُ إلی رَأسِهِ ورِجلَیهِ لِأَصِفَ قامَتَهُ لِأَصحابِنا بِمِصرَ، فَبَینا أنَا کَذلِکَ حَتّی قَعَدَ فَقالَ: یا عَلِیُّ ، إنَّ اللّهَ احتَجَّ فِی الإمامَهِ بِمِثلِ مَا احتَجَّ بِهِ فِی النُّبُوَّهِ، فَقالَ: «وَ ءَاتَیْنَهُ الْحُکْمَ صَبِیًّا» ، «وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ» (1) ، «وَ بَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَهً» (2) ، فَقَد یَجوزُ أن یُؤتَی الحِکمَهَ وهُوَ صَبِیٌّ ، ویَجوزُ أن یُؤتاها وهُوَ ابنُ أربَعینَ سَنَهً.

3774(3).عنه صلی الله علیه و آله :مجمع البیان عن علیّ بن أسباط :قَدِمتُ المَدینَهَ وأنَا اُریدُ مِصرَ، فَدَخَلتُ عَلی أبی جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍّ الرِّضا علیهماالسلام وهُوَ إذ ذاکَ خُماسِیٌّ ، فَجَعَلتُ أتَأَمَّلُهُ لِأَصِفَهُ لِأَصحابِنا بِمِصرَ، فَنَظَرَ إلَیَّ فَقالَ لی: یا عَلِیُّ ، إنَّ اللّهَ قَد أخَذَ فِی الإمامَهِ کَما أخَذَ فِی النُّبُوَّهِ، قالَ: «وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَی ءَاتَیْنَهُ حُکْمًا وَ عِلْمًا» (4) وقالَ: «وَ ءَاتَیْنَهُ الْحُکْمَ صَبِیًّا» فَقَد یَجوزُ أن یُعطَی الحُکمَ ابنَ أربَعینَ سَنَهً، ویَجوزُ أن یُعطاهُ الصَّبِیَّ. (5)3775.عنه صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :قالَ الغِلمانُ لِیَحیَی بنِ زَکَرِیّا علیه السلام : اِذهَب بِنا نَلعَبُ.

فَقالَ یَحیی علیه السلام : ما لِلَّعِبِ خُلِقنا ! اِذهَبوا نُصَلّی، فَهُوَ قَولُ اللّهِ: «وَ ءَاتَیْنَهُ الْحُکْمَ صَبِیًّا» . (6)3776.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام فی ذِکرِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله : اِختارَهُ مِن شَجَرَهِ الأنبِیاءِ ، ومِشکاهِ الضِّیاءِ ، وذُؤابَهِ (7) العَلیاءِ ، وسُرَّهِ البَطحاءِ ، ومَصابیحِ الظُّلَمَهِ ، ویَنابیعِ الحِکمَهِ. (8) .

1- .یوسف: 22 ، القصص: 14.
2- .الأحقاف: 15.
3- .الکافی: ج 1 ص 384 ح 7 وراجع: بصائر الدرجات: ص 238 ح 10.
4- .القصص: 14.
5- .مجمع البیان: ج 6 ص 781 ، بحارالأنوار : ج 14 ص 176 ح 13 .
6- .الدرّ المنثور: ج 5 ص 485 نقلاً عن الحاکم فی تاریخه عن ابن عبّاس وراجع: کنزالعمّال: ج 2 ص 30 ح 3011 والبدایه والنهایه: ج 2 ص 50 ومجمع البیان : ج 6 ص 781 والتبیان : ج 7 ص 111 .
7- .الذؤابه: من کلّ شیء: أعلاه، ومنه ذؤابه العرش وذؤابه الجبل. ثمّ استُعیر للعزّ والشرف (مجمع البحرین: ج 1 ص 628) .
8- .نهج البلاغه: الخطبه 108 ، بحارالأنوار : ج 16 ص 381 ح 94 .

3777.عنه صلی الله علیه و آله :الکافی به نقل از علی بن اَسباط : امام جواد علیه السلام را در حالی که به طرف من بیرون می آمد ، دیدم و من به سر و پاهایش می نگریستم ، تا قامت وی را برای همراهانم در مصر ، توصیف کنم . همین گونه بودم تا ایشان نشست و فرمود : «ای علی! خداوند در امر امامت ، همان گونه احتجاج می کند که در امر رسالت احتجاج کرده است و فرموده است : «و او را در خردسالی حکمت دادیم» ، «و چون به کمال بلوغش رسید» ، «و به چهل سالگی رسید» . پس می شود که بدو حکمت ، داده شود و او کودک باشد ، و می شود که بدو حکمت داده شود و او چهل ساله باشد» .3774.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مجمع البیان به نقل از علی بن اسباط : در حالی که روانه مصر بودم، وارد مدینه شدم و به نزد امام جواد علیه السلام رفتم و او در آن هنگام ، پنج ساله بود . به دقّت به او می نگریستم تا برای دوستانم در مصر ، او را توصیف کنم . امام علیه السلام به من نگاهی کرد و فرمود : «ای علی! خداوند ، همان که در نبوّت می کند ، در امامت هم انجام می دهد . خداوند می فرماید : «و چون به کمال بلوغ و رشد رسید ، بدو حکمت و دانش دادیم» و می فرماید : «و در کودکی به او حکمت دادیم» . پس می شود که حکمت به چهل ساله داده شود و می شود که به کودک ، عطا شود» .3775.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پسربچّگان به یحیی بن زکریّا علیهماالسلام گفتند : بیا برویم بازی کنیم . یحیی علیه السلام فرمود : «برای بازی آفریده نشده ایم . برویم نماز بخوانیم» . این ، همان گفته خداوند است : «و بدو در خردسالی حکمت دادیم» .3776.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در یادکردِ پیامبر صلی الله علیه و آله : [خداوند ،] وی را از میان سلسله پیامبران و مشعل های فروزان و ستیغ های سرافرازی و دلِ سرزمین بطحا و چراغ های تاریکی و چشمه های حکمت برگزید . .

3777.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام الصادق علیه السلام :سَأَلَ داوُدُ النَّبِیُّ سُلَیمانَ علیهماالسلاموأرادَ عِلمَ ما بَلَغَ مِنَ الحِکمَهِ .

قالَ : یا بُنَیَّ أخبِرنی أیُّ شَیءٍ أبرَدُ ؟

قالَ: عَفوُ اللّهِ عَنِ النّاسِ ، وعَفوُ النّاسِ بَعضِهِم عَن بَعضٍ لا شَیءَ أبرَدُ مِنهُ .

قالَ : فَأَیُّ شَیءٍ أحلی ؟

قالَ : المَحَبَّهُ ، هِیَ رَوحُ اللّهِ بَینَ عِبادِهِ حَتّی إنَّ الفَرَسَ لَیَرفَعُ حافِرَهُ عَن وَلَدِهِ . فَضَحِکَ داوُدُ علیه السلام عِندَ إجابَهِ سُلَیمانَ علیه السلام . (1)5 / 2آلُ إبراهیمالکتاب«أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَی مَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ ءَاتَیْنَا ءَالَ إِبْرَ هِیمَ الْکِتَبَ وَالْحِکْمَهَ وَءَاتَیْنَهُم مُّلْکًا عَظِیمًا» . (2)

الحدیث3779.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام الباقر علیه السلام فی تَفسیرِ قَولِهِ تَعالی: «فَقَدْ ءَاتَیْنَآ ءَالَ إِبْرَ هِیمَ الْکِتَبَ وَالْحِکْمَهَ وَءَاتَیْنَهُم مُّلْکًا عَظِیمًا» : فَأَمَّا الکِتابُ فَهُوَ النُّبُوَّهُ، وأَمَّا الحِکمَهُ فَهُمُ الحُکَماءُ مِنَ الأنبِیاءِ مِنَ الصَّفوَهِ. (3) .

1- .جامع الأحادیث للقمّی: ص 193 عن إبراهیم بن شعیب المزنی .
2- .النساء: 54 .
3- .الکافی: ج 8 ص 118 ح 92، تفسیر العیّاشی¨: ج 1 ص 168 ح 31 وص 248 ح 161، کمال الدین : ص 218 ح 2 وفیه «الأنبیاء والأصفیاء» بدل «الأنبیاء» وکلّها عن أبی حمزه الثمالی ، بحارالأنوار : ج 11 ص 49 ح 49 .

3780.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :داوود پیامبر از سلیمان علیهماالسلامپرسش کرد و می خواست بداند در حکمت به کجا رسیده است .

گفت : «پسرکم ! از خنک ترین چیزها آگاهم کن» .

گفت : گذشتِ خدا از مردم و گذشت مردم از همدیگر که هیچ چیز از آن خنک تر نیست .

پرسید : «شیرین ترین چیز چیست؟».

گفت : محبّت که روح الهی در میان بندگانش است ، تا آن جا که اسب هم سُم خود را از روی کرّه اش بر می دارد . داوود علیه السلام از پاسخ سلیمان علیه السلام خوش حال شد .5 / 2خاندان ابراهیمقرآن«یا به مردم بر آنچه خداوند از فضل خویش به آنها داده ، حسد می ورزند . بی گمان ، ما به خاندان ابراهیم ، کتاب و حکمت دادیم و فرمان روایی بزرگی به آنان بخشیدیم» .

حدیث3784.مسند ابن حنبل عن صفوان :امام باقر علیه السلام در تفسیر گفته خدای متعال : «بی گمان ، ما به خاندان ابراهیم ، کتاب و حکمت دادیم و فرمان روایِ بزرگی به آنان بخشیدیم» : منظور از کتاب ، همان نبوّت است و مقصود از حکمت ، همان حکیمان از میان پیامبران برگزیده هستند .

.

3785.الإمام علىّ عليه السلام :عنه عليه السلام :إنَّمَا الحُجَّةُ فى آلِ إبراهيمَ عليه السلام لِقَولِ اللّهِ عز و جل: «فَقَدْ ءَاتَيْنَآ ءَالَ إِبْرَ هِيمَ الْكِتَبَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَهُم مُّلْكًا عَظِيمًا» فَالحُجَّةُ الأَنبِياءُ عليهم السلام وأهلُ بُيوتاتِ الأَنبِياءِ عليهم السلام حَتّى تَقومَ السّاعَةُ، لِأَنَّ كِتابَ اللّهِ يَنطِقُ بِذلِكَ ووَصِيَّةُ اللّهِ جَرَت بِذلِكَ فِى العَقِبِ مِنَ البُيوتِ الَّتى رَفَعَها تَبارَكَ وتَعالى عَلَى النّاسِ فَقالَ : «فِى بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» (1) وهِىَ بُيوتاتُ الأَنبِياءِ وَالرُّسُلِ وَالحُكَماءِ وأئِمَّةِ الهُدى. (2)5 / 3بَنو إسرائيلَ«وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا بَنِى إِسْرَ ءِيلَ الْكِتَبَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ وَ رَزَقْنَهُم مِّنَ الطَّيِّبَتِ وَ فَضَّلْنَهُمْ عَلَى الْعَلَمِينَ» . (3)

5 / 4آلُ مُحَمَّدٍ3788.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علىٌّ عليه السلام فى وَصفِ أهلِ البَيتِ عليهم السلام : هُم مَوضِعُ سِرِّهِ (4) ولَجَأُ أمرِهِ ، وعَيبَةُ (5) عِلمِهِ، ومَوئِلُ (6) حُكمِهِ، وكُهوفُ كُتُبِهِ، وجِبالُ دينِهِ. (7) .

1- .النور: 36 .
2- .كمال الدين : ص 218 ح 2، الكافى : ج 8 ص 119 ح 92 وليس فيه «جَرَت بِذلِكَ فِى العَقبِ مِنَ البُيوتِ» وكلاهما عن أبى حمزه .
3- .الجاثيه: 16.
4- .أى النبىّ صلى الله عليه و آله .
5- .عيبتى: أى خاصّتى وموضع سِرّى . والعرب تكنّى عن القلوب والصدور بالعياب ، لأنّها مستودع السرائر (النهايه : ج 3 ص 327) .
6- .المَوْئِل: الملجَأ (الصحاح : ج 5 ص 1838).
7- .نهج البلاغه : الخطبه 2، غرر الحكم: ح 10062 نحوه ، بحارالأنوار : ج 23 ص 117 ح 32 .

5 / 3 بنی اسرائیل

5 / 4 خاندان محمّد

3789.الإمام علیّ علیه السلام (فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ) امام باقر علیه السلام :حجّت ، تنها در میان خاندان ابراهیم علیه السلام است ، به دلیل گفته خدای متعال : «بی گمان ، ما به خاندان ابراهیم ، کتاب و حکمت دادیم و فرمان روایيِ بزرگی به آنها بخشیدیم» . پس حجّت ، پیامبران و اهل بیت پیامبران اند ، تا آن گاه که رستاخیز برپا شود؛ زیرا کتاب خدا در این باره سخن گفته و سفارش الهی درباره فرزندان همین خانه هاست که برخی را خداوند تبارک و تعالی رفیع تر از مردم قرار داده و فرموده است : «در خانه هایی که خداوند ، اجازه داده است که رفعت یابند و نامش در آنها یاد شود» و آن ، همان خانه های پیامبران و فرستادگان و حکیمان و پیشوایان هدایت است .5 / 3بنی اسرائیل«بی گمان ، ما به بنی اسرائیل ، کتاب و حکمت و نبوّت دادیم و روزيِ آنان را از پاکیزه ها مقرّر کردیم و آنان را بر جهانیان ، برتری بخشیدیم» .

5 / 4خاندان محمّد3790.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام در توصیف خاندان محمّد صلی الله علیه و آله : آنان ، نهان خانه راز و پناهگاه امر وی و ودیعتگاه دانش و پناهگاه حکمت و نهانگاه کتاب های او و کوه های دینش هستند .

.

3791.امام على عليه السلام (در خطبه معروف به «قاصعه») عنه عليه السلام أيضا : هُم مَصابيحُ الظُّلَمِ، ويَنابيعُ الحِكَمِ، ومَعادِنُ العِلمِ، ومَواطِنُ الحِلمِ. (1)3792.الإمام الباقر علَيه السلام (مِن رِسالَتِهِ إلى سَعدِ الخَيرِ) عنه عَليه السلام :إنَّهُم خاصَّةُ نورٍ يُستَضاءُ بِهِ ، وأئِمَّةٌ يُقتَدى بِهِم ، وهُم عَيشُ العِلمِ ومَوتُ الجَهلِ ، هُمُ الَّذينَ يُخبِرُكُم حُكمُهُم [حِلمُهُم]عَن عِلمِهِم ، وصَمتُهُم عَن مَنطِقِهِم ، وظاهِرُهُم عَن باطِنِهِم ، لا يُخالِفونَ الدّينَ ولا يَختَلِفونَ فيهِ. (2)3792.امام باقر عليه السلام (از نامه ايشان به سَعد الخير) عنه عليه السلام :نَحنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ، ومَحَطُّ الرِّسالَةِ، ومُختَلَفُ المَلائِكَةِ ، ومعادِنُ العِلمِ، ويَنابيعُ الحُكمِ، ناصِرُنا ومُحِبُّنا يَنتَظِرُ الرَّحمَةَ، وعَدُوُّنا ومُبغِضُنا يَنتَظِرُ السَّطوَةَ. (3)3793.الإمام الصادق عليه السلام :عنه عليه السلام :ألا وإنّا أهلَ البَيتِ أبوابُ الحِكَمِ ، وأنوارُ الظُّلَمِ ، وضِياءُ الأُمَمِ. (4)3793.امام صادق عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام :نَحنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ، وبَيتُ الرَّحمَةِ، ومَفاتيحُ الحِكمَةِ، ومَعدِنُ العِلمِ. (5)3794.السيره النبويّه لابن هشام :الإمام علىّ عليه السلام :تَاللّهِ لَقَد عُلِّمتُ تَبليغَ الرِّسالاتِ، وإتمامَ العِداتِ، وتَمامَ الكَلِماتِ، وعِندَنا أهلَ البَيتِ أبوابُ الحُكمِ، وضِياءُ الأَمرِ. (6)3794.السيره النبويه ، ابن هشام (به نقل از ابن اسحاق) تاريخ دمشق عن عبد اللّه (ابن مسعود) :كُنتُ عِندَ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَسُئِلَ عَن عَلِيٍّ عليه السلام .

فَقالَ: قُسِمَتِ الحِكمَةُ عَشَرَةَ أجزاءٍ فَأُعطِيَ عَلِيٌّ تِسعَةَ أجزاءٍ، وَالنّاسُ جُزءاً واحِداً. (7) .

1- .غرر الحكم: ح 10062 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 514 ح 9357 و 9358 .
2- .الكافى: ج 8 ص 391 ح 586 ، تحف العقول: ص 227 عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 77 ح 370 ح 34 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 109 ، غرر الحكم : ح 10005 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 499 ح 9208 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 265 ح 52 .
4- .غرر الحكم: ح 2786.
5- .الكافى: ج 1 ص 221 ح 3 عن خثيمه ، بصائر الدرجات: ص 57 ح 3 عن خيثمه الإمام الباقر عليه السلام ، تفسير فرات : ص 395 ح 527 عن زياد بن المنذر عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 23 ص 245 ح 16 .

6- .نهج البلاغه: الخطبه 120.
7- .تاريخ دمشق: ج 42 ص 384 ح 8988 و8989 ، حليه الأولياء: ج 1 ص 65، المناقب لابن المغازلى : ص 286 ح 328 ، المناقب للخوارزمى : ص 82 ح 68 ، الفردوس : ج 3 ص 227 ح 4666 ، كنزالعمّال : ج 11 ص 615 ح 32982 ؛ العمده: ص 378 ح 744، إرشاد القلوب : ص 212 ، كشف الغمّه : ج 1 ص 113 كلّها عن عبداللّه [بن مسعود] ، بحارالأنوار : ج 40 ص 149 ح 54 .

3795.الإمام علیّ علیه السلام :امام علی علیه السلام در توصیف اهل بیت علیهم السلام : آنان ، چراغ هایی در دلِ تاریکی و چشمه سارهای حکمت و کان های دانش و جایگاه های بردباری اند .3796.عنه علیه السلام (مِن کتابٍ لَهُ إلی اُمَراءِ الأَجنادِ حینَ استِ) امام علی علیه السلام :آنان ، روشنایی ویژه اند که از نورشان برگرفته می شود و پیشوایانی اند که به آنان ، اقتدا می شود . زندگانیِ دانش و مرگِ نادانی اند و آنان اند که حکمتشان (یا بردباری شان) از دانش ایشان و سکوت آنها از سخنان [حکیمانه]آنها و برون ایشان از درونشان خبر می دهد ؛ نه با حق مخالفت می کنند و نه در آن ، اختلاف می ورزند .3797.الإمام زین العابدین علیه السلام :امام علی علیه السلام :ما درخت نبوّت و مهبط رسالت و محلّ آمد و شدِ فرشتگان و کان های دانش و چشمه سارهای حکمتیم . یاور و دوستدارمان ، رحمت ، و دشمن و کینه جوی ما ، خشم را انتظار می کشند .3795.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :هان! بی گمان ، ما اهل بیت ، درهای حکمت و نورهای در ظلمت و روشنی امّت ها هستیم .3796.امام علی علیه السلام (از نامه ایشان به سرداران سپاه ، آن گاه که به خل) امام صادق علیه السلام :ما درخت نبوّت و خانه رحمت و کلیدهای حکمت و کان دانش هستیم .3797.امام زین العابدین علیه السلام :امام علی علیه السلام :سوگند به خدا ، بی گمان ، آیین ابلاغ رسالت ها و اتمام وعده ها و همه کلمات ، به من آموخته شده است و نزد ما (اهل بیت) درهای حکمت و روشنی امر است .3798.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :تاریخ دمشق به نقل از عبد اللّه بن مسعود : نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که [نظر ایشان]درباره علی علیه السلام پرسیده شد . فرمود : «حکمت ، به ده جزء قسمت شده است : نُه جزء آن به علی و یک جزء آن به مردم ، عطا شده است» . .

3799.عنه صلى الله عليه و آله :الكافي عن يزيد الكناسيّ :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام ... فَقالَ : ... لَيسَ تَبقَى الأَرضُ يا أبا خالِدٍ يَوماً واحِداً بِغَيرِ حُجَّةٍ للّهِ عَلَى النّاسِ مُنذُ يَومِ خَلَقَ اللّهُ آدَمَ عليه السلام وأسكَنَهُ الأَرضَ .

فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداکَ، أکانَ عَلِيٌّ عليه السلام حُجَّةً مِنَ اللّهِ ورَسولِهِ عَلى هذِهِ الاُمَّةِ فى حَياةِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ؟

فَقالَ: نَعَم، يَومَ أقامَهُ لِلنّاسِ ونَصَبَهُ عَلَماً ودَعاهُم إلى وَلايَتِهِ وأمَرَهُم بِطاعَتِهِ .

قُلتُ: وکانَت طاعَةُ عَلِيٍّ عليه السلام واجِبَةً عَلَى النّاسِ فى حَياةِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وبَعدَ وَفاتِهِ؟

فَقالَ: نَعَم، ولکِنَّهُ صَمَتَ فَلَم يَتَکَلَّم مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وکانَتِ الطّاعَةُ لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلى اُمَّتِهِ وعَلى عَلِيٍّ عليه السلام فى حَياةِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وکانَتِ الطّاعَةُ مِنَ اللّهِ ومِن رَسولِهِ عَلَى النّاسِ کُلِّهِم لِعَلِيٍّ عليه السلام بَعدَ وَفاةِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وکانَ عَلِيٌّ عليه السلام حَکيماً عالِماً. (1)5 / 5لُقمان3800.الإمام علىّ عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :حَقّاً أقولُ: لَم يَکُن لُقمانُ نَبِيّاً ولکِن کانَ عَبداً کَثيرَ التَّفَکُّرِ، حَسَنَ اليَقينِ، أحَبَّ اللّهَ فَأحَبَّهُ ومَنَّ عَلَيهِ بِالحِکمَةِ. (2) .

1- .الکافى: ج 1 ص 382 ح 1، قصص الأنبياء: ص 266 ح 307 نحوه ، بحارالأنوار : ج 38 ص 318 ح 26 .
2- .مجمع البيان: ج 8 ص 494 عن ابن عمر ، بحارالأنوار : ج 13 ص 424 ؛ کنزالعمّال: ج 14 ص 34 ح 37865 نقلاً عن الديلمى وابن عساکر .

3801.الإمام علیّ علیه السلام :الکافی به نقل از یزید کُناسی : از امام باقر علیه السلام پرسیدم ... پس فرمود : «... ای ابو خالد ! زمین از روز خلقت آدم و اسکان او در زمین تاکنون ، یک روز هم از حجّت خدا خالی نمانده است» .

گفتم : فدایت شوم ! آیا علی علیه السلام در زمان حیات پیامبر خدا هم از طرف خدا و پیامبرش حجّت بر این امّت بود؟

فرمود : «آری . از آن همان روز که وی را نزد مردم برپا داشت و [چون]پرچمی برافراشت و آنان را به ولایت او فرا خواند و به فرمان برداری اش فرمان داد» .

گفتم : آیا فرمان برداری از علی علیه السلام در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از رحلتش بر مردم واجب بود؟

فرمود : «آری ؛ ولی او خاموش مانْد و در حضور پیامبر خدا سخن نگفت و در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان برداری از ایشان بر امّت و نیز بر علی علیه السلام واجب بود و پس از رحلت پیامبر خدا ، فرمان برداری مردم از خدا و پیامبرش در فرمان برداری از علی علیه السلام خلاصه می شد و علی علیه السلام حکیم و دانا بود» .5 / 5لقمان3802.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به حقیقت می گویم : لقمان ، پیامبر نبود ؛ ولی بنده ای بسیار اندیشمند و نیکو یقین بود . او خدا را دوست داشت . پس خدا هم او را دوست داشت و با عطای حکمت ، بر وی منّت نهاد .

.

3803.عنه صلى الله عليه و آله (لَمَّا بَعَثَ أصحابَهُ بِأَمرٍ فَتَفَرَّقوا فيم) تفسير القمّى عن حمّاد :سَأَلتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام عَن لُقمانَ وحِكمَتِهِ الَّتى ذَكَرَهَا اللّهُ عز و جل .

فَقالَ : أما وَاللّهِ ما اُوتِىَ لُقمانُ الحِكمَةَ بِحَسَبٍ ولا مالٍ ولا أهلٍ ولا بَسطٍ فى جِسمٍ ولا جَمالٍ، ولكِنَّهُ كانَ رَجُلاً قَوِيَّ فى أمرِ اللّهِ، مُتَوَرِّعاً فِى اللّهِ، ساكِتاً سَكِيناً عَميقَ النَّظَرِ، طَويلَ الفِكرِ، حَديدَ النَّظَرِ، مُستَعبِراً بِالعِبَرِ، لَم يَنَم نَهاراً قَطُّ، ولَم يَرَهُ أحَدٌ مِنَ النّاسِ عَلَى بَولٍ ولا غائِطٍ ولاَ اغتِسالٍ لِشِدَّةِ تَستُّرِهِ، وعُمقِ نَظَرِهِ وتَحَفُّظِهِ فى أمرِهِ، ولَم يَضحَک مِن شَىءٍ قَطُّ مَخافَةَ الإثمِ، ولَم يَغضَب قَطُّ، ولَم يُمازِح إنساناً قَطُّ، ولَم يَفرَح بِشَىءٍ إن أتاهُ مِن أمرِ الدُّنيا، ولا حَزِنَ مِنها عَلى شَىءٍ قَطُّ.

وقَد نَكَحَ مِنَ النِّساءِ ووُلِدَ لَهُ مِنَ الأَولادِ الكَثيرَهِ وقَدَّمَ أكثَرَهُم أفراطاً (1) ، فَما بَكى عَلى مَوتِ أحَدٍ مِنهُم، ولَم يَمُرَّ بِرَجُلَينِ يَختَصِمانِ أو يَقتَتِلانِ إلاّ أصلَحَ بَينَهُما، ولَم يَمضِ عَنهُما حَتّى يُحابّا، ولَم يَسمَع قَولاً قَطُّ مِن أحَدٍ استَحسَنَهُ إلاّ سَأَلَ عَن تَفسيرِهِ وعَمَّن أخَذَهُ، وكانَ يُكثِرُ مُجالَسَةَ الفُقَهاءِ وَالحُكَماءِ ، وكانَ يَغشَى القُضاةَ وَالمُلوکَ وَالسَّلاطينَ، فَيَرثى لِلقُضاهِ مَا ابتُلوا بِهِ، ويَرحَمُ لِلمُلوکِ وَالسَّلاطينِ لِغِرَّتِهِم بِاللّهِ وطُمَأنينَتِهِم فى ذلِکَ ، ويَعتَبِرُ ويَتَعَلَّمُ ما يَغلِبُ بِهِ نَفسَهُ ويُجاهِدُ بِهِ هَواهُ ويَحتَرِزُ بِهِ مِنَ الشَّيطانِ.

فَكانَ يُداوى قَلبَهُ بِالفِكرِ ، ويُداوى نَفسَهُ بِالعِبَرِ، وكانَ لا يَظعَنُ إلاّ فيما يَنفَعُهُ، فَبِذلِکَ اُوتِىَ الحِكمَةَ ومُنِحَ العِصمَةَ، فَإِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أمَرَ طَوائِفَ مِنَ المَلائِکَهِ حينَ انتَصَفَ النَّهارُ وهَدَأَتِ العُيونُ بِالقائِلَهِ، فَنادَوا لُقمانَ حَيثُ يَسمَعُ ولا يَراهُم،

فَقالوا: يا لُقمانُ ، هَل لَکَ أن يَجعَلَکَ اللّهُ خَليفَةً فِى الأَرضِ تَحكُمُ بَينَ النّاسِ؟

فَقالَ لُقمانُ : إن أمَرَنِى اللّهُ بِذلِکَ فَالسَّمعُ وَالطّاعَهُ لِأَنَّهُ إن فَعَلَ بى ذلِکَ أعانَنى عَلَيهِ وعَلَّمَنى وعَصَمَنى، وإن هُوَ خَيَّرَنى قَبِلتُ العافِيَهَ .

فَقالَتِ المَلائِکَهُ : يا لُقمانُ ، لِمَ قُلتَ ذلِکَ؟

قالَ: لِأنَّ الحُكمَ بَينَ النّاسِ مِن أشَدِّ المَنازِلِ مِنَ الدّينِ وأكثَرِها فَتناً وبَلاءً ما يُخذَلُ (2) ولا يُعانُ ويَغشاهُ الظُّلَمُ مِن كُلِّ مَكانٍ، وصاحِبُهُ فيهِ بَينَ أمرَينِ، إن أصابَ فيهِ الحَقَّ فَبِالحَرِيِّ أن يَسلَمَ، وإن أخطَأَ أخطَأَ طَريقَ الجَنَّهِ، ومَن يَكُن فِى الدُّنيا ذَليلاً وضَعيفاً كانَ أهوَنُ عَلَيهِ فِى المَعادِ أن يَكونَ فيهِ حَكَماً سَرِيّاً شَريفاً، ومَنِ اختارَ الدُّنيا عَلَى الآخِرَهِ يَخسَرُهُما كِلتَيهِما، تَزولُ هذِهِ ولا تُدرَكُ تِلكَ.

قالَ: فَتَعَجَّبَتِ المَلائِكَهُ مِن حِكمَتِهِ وَاستَحسَنَ الرَّحمنُ مَنطِقَهُ، فَلَمّا أمسى وأخَذَ مَضجَعَهُ مِنَ اللَّيلِ أنزَلَ اللّهُ عَلَيهِ الحِكمَهَ فَغَشّاهُ بِها مِن قَرنِهِ إلى قَدَمِهِ وهُوَ نائِمٌ، وغَطّاهُ بِالحِكمَهِ غِطاءً فَاستَيقَظَ وهُوَ أحكَمُ النّاسِ فى زَمانِهِ، وخَرَجَ عَلَى النّاسِ يَنطِقُ بِالحِكمَهِ ويُثبِتُها فيها. (3) .

1- .فَرَطَ له ولد : مات صغيرا (العين : ص 623) .
2- .فى قصص الأنبياء «يخذل صاحبه ولا يعان» .
3- .تفسير القمّى : ج 2 ص 162 ، قصص الأنبياء : ص 192 ح 241، بحارالأنوار : ج 13 ص 409 ح 2 وراجع: مجمع البيان : ج 8 ص 497 .

3802.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تفسیر القمّی به نقل از حمّاد : از امام صادق علیه السلام درباره لقمان و حکمتی که خداوند عز و جل از آن یاد کرده است ، پرسیدم .

فرمود : «به خدا سوگند که به لقمان ، به سبب تبار و دارایی و خانواده و زورمندی و زیبایی ، حکمت داده نشد ؛ بلکه وی مردی بود در کار خدا نیرومند و برای خدا پرهیزگار ، خاموش و آرام ، ژرف بین ، دوراندیش ، تیزبین و عبرت گیرنده ؛ هیچ گاه در روز نخفت و به سبب شدّت پرده پوشی و ژرف بینی و خویشتنداری اش ، کسی او را در حال ادرار و قضایِ حاجت و غسل ندید و به سبب بیم از گناه ، به چیزی نخندید و خشم نگرفت و با هیچ کس شوخی نکرد و اگر چیزی از دنیا به وی می رسید ، شادی نمی کرد و اگر از دستش می رفت ، اندوهناک نمی شد .

لقمان ، ازدواج کرد و فرزندان بسیاری یافت و بیشتر آنها را از دست داد؛ ولی بر مرگ هیچ یک از آنها نگریست و بر دو کس که با هم زد و خورد می کردند نگذشت ، مگر آن که آن دو را سازش داد و از آن دو نگذشت تا آن که با هم دوست شدند و سخنی مورد پسندش را نشنید ، جز آن که از معنا و گوینده اصلی اش پرسید و با فقیهان و حکیمان ، بسیار می نشست و با قاضیان و پادشاهان و فرمان روایان ، رفت و آمد می کرد . پس بر گرفتاری قاضیان ، تأسّف می خورد و دلش به حال پادشاهان و فرمان روایان به دلیل اعتماد و سکون نادرستشان به خداوند ، می سوخت و عبرت می اندوخت و چیزی را می آموخت که با آن بر نفسش غلبه کند و با هوایش بجنگد و از شیطان ، در امان بماند .

دلش را با اندیشه و نفسش را با عبرت ها مداوا می نمود و جز در آنچه بهره ای داشت ، وارد نمی شد . پس بدین سبب ، حکمت داده شد و عصمت بخشیده شد . خداوند تبارک و تعالی به گروه هایی از فرشتگان فرمان داد هنگامی که روز به نیمه رسید و چشم ها به خواب نیم روز سنگین شد ، لقمان را ندا در دهند ، به گونه ای که بشنود ، ولی آنان را نبیند . پس گفتند : ای لقمان! آیا می خواهی خداوند ، تو را در زمین خلیفه کند و میان مردم داوری کنی؟

لقمان پاسخ داد : اگر خداوند ، مرا به این فرمان می دهد ، از دل و جان پذیرایم؛ چون اگر به من فرمان دهد ، مرا بر آن یاری می دهد و به من می

آموزد و حفظم می کند؛ امّا اگر مرا مخیّر می گردانَد ، عافیت را می پذیرم .

فرشتگان گفتند : ای لقمان ! چرا چنین گفتی؟

گفت : چون حکم راندن میان مردم ، از سخت ترین مراحل دین و پُرفتنه ترین آنها و آکَنده از آزمایش ها و گرفتاری هاست تا هنگامی که فرو گذارده شود و یاری نشود ، و از هر سو تاریکی ها آن را در بر گرفته است و صاحب [حکم]میان دو چیز است : اگر به حق برسد ، سزاوار سلامت است ، و اگر خطا کند ، راه بهشت را گم کرده است . آن که در دنیا خوار و ناتوان باشد، در قیامت ، راحت تر از کسی است که حکمران و سرور و بزرگ بوده است . هرکه دنیا را بر آخرت ترجیح دهد ، هر دو را از کف داده است . این ، می رود و آن ، به دست نمی آید .

فرشتگان ، از حکمت لقمان به شگفت آمدند و خداوند رحمان ، گفتارش را پسندید . چون شب شد و به خوابگاهش رفت ، خداوند ، حکمت را بر او نازل کرد و در خواب ، سر تا پای او را فرا گرفت و او را جامه حکمت پوشانْد . و چون بیدار شد ، از حکیم ترین مردمِ روزگار خویش بود و به سوی مردم بیرون آمد ، در حالی که به حکمتْ سَخن می گفت و در آن ، استوار می گشت» . .

5 / 6قُسٌّ بنُ ساعِدَة3805.المستدرک علی الصحیحین عن حذیفه بن الیمان :الإمام الباقر علیه السلام :بَینا رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله ذاتَ یَومٍ بِفِناءِ الکَعبَهِ یَومَ افتَتَحَ مَکَّهَ إذ أقبَلَ إلَیهِ وَفدٌ فَسَلَّموا عَلَیهِ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : مَنِ القَومُ؟ قالوا: وَفدُ بَکرِ بنِ وائِلٍ .

قالَ: فَهَل عِندَکُم عِلمٌ مِن خَبَرِ قُسٍّ بنِ ساعِدَهَ الأَیادِیِّ؟

قالوا: نَعَم یا رَسولَ اللّهِ .

قالَ: فَما فَعَلَ؟

قالوا: ماتَ .

فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیهِ و آله : الحَمدُ للّهِ رَبِّ المَوتِ ورَبِّ الحَیاهِ، کُلُّ نَفسٍ ذائِقَهُ المَوتِ (1) ، کَأنّی أنظُرُ إلی قُسِّ بنِ ساعِدَهَ الأَیادِیِّ وهُوَ بِسوقِ عُکّاظٍ عَلی جَمَلٍ لَهُ أحمَرَ وهُوَ یَخطُبُ النّاسَ ویَقولُ:

اِجتَمِعوا أیُّهَا النّاسُ، فَإذَا اجتَمَعتُم فَأَنصِتوا، فَإذا أنصَتُّم فَاسمَعوا، فَإذا سَمِعتُم فَعوا، فَإذا وَعَیتُم فَاحفَظوا، فَإذا حَفِظتُم فَاَصدُقوا .

ألا إنَّهُ مَن عاشَ ماتَ، ومَن ماتَ فاتَ، ومَن فاتَ فَلَیسَ بِآتٍ، إنَّ فِی السَّماءِ خَبَراً ، وفِی الأَرضِ عِبَراً، سَقفٌ مَرفوعٌ، ومِهادٌ مَوضوعٌ، ونُجومٌ تَمورُ (2) ، ولَیلٌ یَدورُ، وبِحارُ مَاءٍ (لا) تَغورُ.

یَحلِفُ قُسٌّ ما هذا بِلَعِبٍ ، وإنَّ مِن وَراءِ هذا لَعَجَباً، ما لی أرَی النّاسَ یَذهَبونَ فَلا یَرجِعونَ ! أرَضوا بِالمُقامِ فَأَقاموا ؟! أم تُرِکوا فَناموا ؟! یَحلِفُ قُسٌّ یَمیناً غَیرَ کاذِبَهٍ، إنَّ للّهِ دیناً هُوَ خَیرٌ مِنَ الدّینِ الَّذی أنتُم عَلَیهِ.

ثُمَّ قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : رَحِمَ اللّهُ قُسّاً یُحشَرُ یَومَ القِیامَهِ اُمَّهً وَحدَهُ .

قالَ: هَل فیکُم أحَدٌ یُحسِنُ مِن شِعرِهِ شَیئاً؟

فَقالَ بَعضُهُم: سَمِعتُهُ یَقولُ:

فِی الأوَّلینَ الذّاهِبینَمِنَ

القُرونِ لَنا بَصائِر لَمّا رَأَیتُ مَوارِدَ

لِلمَوتِ لَیسَ لَها مَصادِر ورَأَیتُ قَومی نَحوَها

تَمضِی الأَکَابِرُ وَالأَصاغِر لا یَرجِعُ الماضِی إلَیَّ

ولا مِنَ الباقینَ غابِر (3) أیقَنتُ أنّی لا مَحالَهَ

حَیثُ صارَ القَومُ صائِر

وبَلَغَ مِن حِکمَهِ قُسِّ بنِ ساعِدَهَ ومَعرِفَتِهِ أنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله کانَ یَسأَلُ مَن یَقدَمُ عَلَیهِ مِن أیادٍ مِن حِکَمِهِ ویُصغی إلَیهِ سَمعَهُ. (4) .

1- .إشاره إلی الآیه 185 من آل عمران .
2- .تمور: أی تذهب وتجیء (لسان العرب : ج 5 ص 187).
3- .الغابر: الباقی (لسان العرب : ج 5 ص 3).
4- .کمال الدین : ص 166 ح 22 عن محمّد بن مسلم ، بحارالأنوار : ج 15 ص 183 ح 8 وراجع: الأمالی ، المفید : ص 341 ح 7 ومروج الذهب: ج 1 ص 69 .

5 / 6قسّ بن ساعده3804.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام باقر علیه السلام :در ایّام فتح مکّه ، روزی پیامبر خدا در محوّطه کعبه ایستاده بود که هیئت نمایندگی قبیله ای به سوی ایشان آمدند و سلام دادند . ایشان فرمود : «از چه قبیله ای هستید؟» .

گفتند : نمایندگان قبیله بکر بن وائل هستیم .

فرمود : «آیا خبری از قُسّ بن ساعده ایادی دارید؟» .

گفتند : آری .

فرمود : «چه می کند؟» .

گفتند : مُرد .

پیامبر خدا فرمود : «سپاس ، خدایی را که هم پروردگارِ مرگ است و هم پروردگارِ زندگی . هر جانی چشنده مرگ است . گویی به قسّ بن ساعده ایادی می نگرم که در عُکاظ بر شتر سرخْ مویش نشسته است و برای مردم ، خطبه می خواند و می گوید : ای مردم ! گِرد آیید و چون گِرد آمدید ، خاموش شوید و چون خاموش شدید ، گوش دهید و چون شنیدید ، بیندیشید و خوب بگیرید و چون گرفتید ، به خاطر بسپرید و چون به خاطر سپردید ، درست نقل کنید .

هان ! هر زنده ای ، می میرد و هرکس بمیرد ، از دست می رود و هرکس از دست برود ، نمی آید . در آسمان ، خبری و در زمین ، عبرت هایی است: سقفی افراشته و گاهواره ای نهاده و ستارگانی متحرّک و شبی در گردش و دریاهای پُر آب ژرف .

قس ، سوگند یاد می کند که این ، بازیچه نیست و از پس این ، شگفتی است . چگونه است که می بینم مردم می روند و دیگر باز نمی گردند ؟ آیا به جایگاهشان خشنود شدند که ماندند؟ یا چون رها شدند ، خفتند؟ قس

سوگند یاد می کند ، سوگندی بی دروغ که خداوند را دینی است که بهتر از دین شماست» .

سپس پیامبر خدا فرمود : «خدا قس را رحمت کند که روز قیامت ، به تنهایی چون امّتی برانگیخته می شود» و سپس فرمود : «آیا در میان شما کسی هست که برخی شعرهای او را نیک بداند؟» .

یکی از آنها گفت : شنیدم که می گوید :

در نسل های پیشین درگذشته مان/

برای ما عبرت هایی هست .

آن گاه که دیدم مرگ/

راه بی بازگشت است .و قبیله ام را دیدم که از/

بزرگ و کوچک به سوی آن روان اند .و آن که می رود بازنمی گردد/

و از جاماندگان کسی بر جای نمی ماند .یقین کردم که من هم ناچار ، ره سپارم/

به همان جا که قبیله ام رفته اند .

از حکمت و معرفت قسّ بن ساعده ایادی چنین رسیده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از هر کس که از قبیله ایاد بر او وارد می شد ، درباره حکمت هایش می پرسید و به او گوش می سپرد .

.

ص: 490

. .

ص: 491

. .

5 / 7مثرمُ بنُ رَغيب3807.امام على عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى صِفَهِ المثرمِ بنِ رغيبِ بنِ الشَّيقبان (1) : كانَ مِن أحَدِ العُبّادِ، قَد عَبَدَ اللّهَ تَعالى مِئَتَينِ وسَبعينَ سَنَهً، لَم يَسألهُ حاجَهً إلاّ أجابَهُ، إنَّ اللّهَ عز و جل أسكَنَ فى قَلبِهِ الحِكمَهَ، وألهَمَهُ بِحُسنِ طاعَتِهِ لِرَبِّهِ. (2)5 / 8سَلمان3810.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام لَمّا قالَ لَهُ ابنُ الكَوّا : يا أميرَالمُؤمِنينَ ، فَأخبِرنى عَن سَلمانَ الفارِسِيّ : بَخٍ بَخٍ! سَلمانُ مِنّا أهلَ البَيتِ، ومَن لَكُم بِمِثلِ لُقمانَ الحَكيمِ عَلِمَ عِلمَ الأوَّلِ وَالآخِرِ. (3) .

1- .فى بحار الأنوار : «المثرم بن رعيب» .
2- .الفضائل : ص 49 عن جابر بن عبداللّه الأنصارى ، بحارالأنوار : ج 35 ص 100 ح 33 .
3- .الاحتجاج : ج 1 ص 616 ح 139 عن الأصبغ بن نباته ، بحارالأنوار : ج 10 ص 123 ح 2 وراجع: الغارات : ج 1 ص 177 وتاريخ دمشق: ج 21 ص 422 .

5 / 7 مَثرم بن رَغيب

5 / 8 سلمان

5 / 7مَثرم بن رَغيب3808.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :پيامبر خدا صلى الله عليه و آله در توصيف مَثرم بن رغيب بن شَيقبان : او يكى از عابدان بود كه خداوند متعال را دويست و هفتاد سال عبادت كرد و چيزى از خدا نخواست ، مگر آن كه برآورده شد و خداوند عز و جلحكمت را در دلش جاى داد و طاعت نيكوى پروردگارش را به وى ، الهام كرد .5 / 8سلمان3811.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :امام على عليه السلام هنگامى كه ابن كوّا به ايشان گفت : اى اميرمؤمنان! مرا از سلمان فارسى خبر ده : به به ! سلمان از ما اهل بيت است و شما چه كسى مانند لقمان حكيم داريد كه علم اوّل و آخر را بداند؟

.

3812.المعجم الكبير (به نقل از كثير بن عبد اللّه ، از پدرش ، از جدّش) الإمام الصادق عليه السلام :إنَّما صارَ سَلمانُ مِنَ العُلَماءِ ، لِأَنَّهُ امرُؤٌ مِنّا أهلَ البَيتِ ، فَلِذلِكَ نَسَبتُهُ إلَى العُلَماءِ . (1)3813.الإمام علىّ عليه السلام :رجال الكشّى عن الفضيل بن يسار عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال :قالَ لى : تَروى ما يَروِى النّاسُ أنَّ عَلِيّاً عليه السلام قالَ فى سَلمانَ : أدرَكَ عِلمَ الأوَّلِ وعِلمَ الآخِرِ؟

قُلتُ: نَعَم .

قالَ: فَهَل تَدرى ما عَنى؟

قُلتُ: يَعنى عِلمَ بَنى إسرائيلَ وعِلمَ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله .

فَقالَ: لَيسَ هكَذا يَعنى، ولكِن عِلمَ النَّبِىِّ وعِلمَ عَلِىٍّ وأمرَ النَّبِىِّ وأمرَ عَلِىٍّ عليهماالسلام. (2)3814.عنه عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام :أدرَكَ سَلمانُ العِلمَ الأوَّلَ وَالعِلمَ الآخِرَ ، وهُوَ بَحرٌ لا يُنزَحُ ، وهُوَ مِنّا أهلَ البَيتِ . (3)5 / 9روبيل3814.امام على عليه السلام :رسول اللّه صلى الله عليه و آله عَن جَبرَئيلَ عليه السلام :أنَّ يونُسَ بنَ مَتّى عليه السلام بَعَثَهُ اللّهُ إلى قَومِهِ وهُوَ ابنُ

ثَلاثينَ سَنَةً ... فَلَم يُؤمِن بِهِ ولَم يَتَّبِعهُ مِن قَومِهِ إلاّ رَجُلانِ ، اسمُ أحَدِهِما روبيلُ وَاسمُ الآخَرِ تَنوخا ، وكانَ روبيلُ مِن أهلِ بَيتِ العِلمِ وَالنُّبُوَّةِ وَالحِكمَةِ، وكانَ قَديمَ الصُّحبَةِ لِيونُسَ بنِ مَتّى مِن قَبلِ أن يَبعَثَهُ اللّهُ بِالنُّبُوَّةِ، وكانَ تَنوخا رَجُلاً مُستَضعَفاً عابِداً زاهِداًمُنهَمِكاً فِى العِبادَةِ ولَيسَ لَهُ عِلمٌ ولا حُكمٌ ، وكانَ روبيلُ صاحِبَ غَنَمٍ يَرعاها ويَتَقَوَّتُ مِنها ، وكانَ تَنوخا رَجُلاً حَطّاباً يَحتَطِبُ عَلى رَأسِهِ ويَأكُلُ مِن كَسبِهِ ، وكانَ لِروبيلَ مَنزِلَهٌ مِن يونُسَ غَيرُ مَنزِلَهِ تَنوخا لِعِلمِ روبيلَ وحِكمَتِهِ وقَديمِ صُحبَتِهِ. (4) .

1- .الكافى : ج 1 ص 401 ح 2 عن مسعده بن صدقه ، مختصر بصائر الدرجات : ص 125 ، بصائر الدرجات : ص 25 ح 21 وفيه «نسبه إلينا» بدل «نسبته إلى العلماء» وكلاهما عن الإمام الباقر عن الإمام زين العابدين عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 22 ص 343 ح 53 .
2- .رجال الكشّى : ج 1 ص 64 ح 37 ، بحارالأنوار : ج 22 ص 350 ح 73 .

3- .رجال الكشّى : ج 1 ص 52 ح 25 عن زراره ؛ الطبقات الكبرى : ج 4 ص 85 عن أبى البخترى وفيه «لا يُدرَكُ ما عِندَهُ» بدل «وهُوَ بَحرٌ لا يُنزَحُ ، وهُوَ مِنّا أهلَ البَيتِ» وراجع: المسترشد : ص 654 ح 326 .
4- .تفسير العيّاشى¨ : ج 2 ص 129 ح 44 عن أبى عبيده الحذّاء عن الإمام الباقر عليه السلام عن بعض كتب الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 14 ص 392 ح 12 .

3815.الخصال (به نقل از زراره ، از امام باقر علیه السلام) امام صادق علیه السلام :سلمان ، در زمره دانشمندان درآمد؛ چون مردی از ما اهل بیت است . از این روست که او را به دانشمندان ، منسوب می دارم .3816.الإمام علیّ علیه السلام (لَمّا سُئِلَ عَن فَسادِ العامَّهِ) رجال الکشّی به نقل از فضیل بن یسار : امام باقر علیه السلام به من فرمود : «آیا آنچه را مردم روایت می کنند که علی علیه السلام درباره سلمان گفته : او علم اوّل و آخر را یافته است ، بازگو می کنی؟».

گفتم : آری .

فرمود : «می دانی منظورش چه بوده است؟».

گفتم : آری . علم بنی اسرائیل و علم پیامبر صلی الله علیه و آله .

فرمود : «منظورش این نیست ؛ بلکه منظورش علم پیامبر صلی الله علیه و آله و علم علی علیه السلام و فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و فرمان علی علیه السلام است» .3816.امام علی علیه السلام (در پاسخ به پرسش از تباهی توده مردم) امام صادق علیه السلام :سلمان ، علم اوّل و آخر را یافت و او ، دریایی پایان ناپذیر و از ما اهل بیت است .5 / 9روبیل3819.سنن أبی داوود عن ثوبان عن رسول اللّه صلی الله علیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نقل از جبرئیل علیه السلام : خداوند یونس بن مَتّی را در سی سالگی به

سوی قومش فرستاد... اما از قوم یونس بن متّی علیه السلام جز دو تن او را پیروی نکردند : نام یکی از آنها روبیل بود و نام دیگری تنوخا . روبیل ، از خاندان دانش و نبوّت و حکمت بود و پیش از بعثت یونس ، دیر زمانی با وی همراه بود و تنوخا ، مردی مستضعف و عابد و زاهد و غرق در عبادت بود و بهره ای از دانش و حکمت نداشت . روبیل ، گوسفنددار بود . آنها را می چرانْد و قوت خود را از آن به دست می آورد و تنوخا ، مردی هیزم شکن بود و هیزم ها را بر سرِ خود ، حمل می کرد و از دست رنج خویش ، نان می خورد و روبیل ، به سبب دانش و حکمت و سابقه دوستی دیرینه اش ، نزد یونس ، منزلتی داشت که غیر از منزلت تنوخا بود .

. .

ص: 497

. .

الفصل السادس : علماء السّوء6 / 1تَحذيرُ العالِمِ بِلا عَمَلٍ3820.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :وَيلٌ لِمَن لا يَعلَمُ ، ووَيلٌ لِمَن عَلِمَ ثُمَّ لا يَعمَلُ. (1)3821.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :وَيلٌ لِمَن عَلِمَ ولَم يَنفَعهُ عِلمُهُ سَبعَ مَرّاتٍ ، ووَيلٌ لِمَن لَم يَعلَم ولَو شاءَ لَعَلِمَهُ ثَلاثَ مَرّاتٍ . (2)3822.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :كُلُّ عِلمٍ وَبالٌ عَلى صاحِبِهِ يَومَ القِيامَهِ إلاّ مَن عَمِلَ بِهِ. (3)3823.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِعَبدِاللّهِ بنِ مَسعودٍ : يَابنَ مَسعودٍ ، مَن تَعَلَّمَ العِلمَ ولَم يَعمَل بِما فيهِ حَشَرَهُ اللّهُ يَومَ القِيامَهِ أعمى. (4)3824.السنن الكبرى عن عبد اللّه بن حواله :عنه صلى الله عليه و آله :العالِمُ وَالعِلمُ وَالعَمَلُ فِى الجَنَّهِ ، فَإذا لَم يَعمَلِ العالِمُ بِما يَعلَمُ كانَ العِلمُ وَالعَمَلُ فِى الجَنَّهِ وكانَ العالِمُ فِى النّارِ. (5) .

1- .حليه الأولياء : ج 4 ص 111 عن حذيفه ، الجامع الصغير: ج 2 ص 720 ح 9656 عن أبى نعيم فى الحليه عن أبى حذيفه .
2- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 129 .
3- .المعجم الكبير: ج 22 ص 55 ح 131 عن واثله بن الأسقع ، كنزالعمّال : ج 15 ص 405 ح 41581 ؛ منيه المريد: ص 135 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 38 ح 63 .
4- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 348 ح 2660 عن ابن مسعود .
5- .فردوس الأخبار : ج 3 ص 102 ح 4038 عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 10 ص 134 ح 28674 .

6 / 1 هشدار به دانشمند بی کردار

فصل ششم : دانشمندان بد6 / 1هشدار به دانشمند بی کردار3823.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وای بر کسی که نمی داند و وای بر کسی که می داند ، ولی عمل نمی کند !3824.السنن الکبری (به نقل از عبد اللّه بن حواله) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وای بر کسی که می داند و دانشش به وی سودی نمی رساند (هفت بار فرمود) . وای بر کسی که نمی داند و اگر می خواست ، می دانست (سه بار فرمود) .3825.مسند ابن حنبل عن زید بن وهب عن رجل :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روز قیامت ، هر دانشی وَبال دارنده اش است؛ مگر کسی که به آن عمل کرده است .3826.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اندرز به عبد اللّه بن مسعود : ای فرزند مسعود! هرکس دانش بیاموزد و بدان عمل نکند ، خداوند ، روز قیامت ، او را کور محشور می گردانَد .3827.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمند و دانش و عمل در بهشت اند . چون دانشمند به آنچه می داند ، عمل نکند ، دانش و عمل به بهشت می روند و دانشمند ، در دوزخ می افتد .

.

3828.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :مَن لَم يَنفَعهُ عِلمُهُ ضَرَّهُ جَهلُهُ. (1)3825.مسند ابن حنبل (به نقل از زيد بن وهب ، از مردى) الإمام علىّ عليه السلام :جاءَ رَجُلٌ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : ما يَنفى عَنّى حُجَّةَ الجَهلِ؟

قالَ : العِلمُ .

قالَ : فَما يَنفى عَنّى حُجَّةَ العِلمِ؟

قالَ : العَمَلُ. (2)3826.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العِلمُ كُلُّهُ حُجَّةٌ إلاّ ما عُمِلَ بِهِ. (3)3827.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :عِلمٌ بِلا عَمَلٍ حُجَّةٌ للّهِ عَلَى العَبدِ. (4)3828.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَن لَم يَعمَل بِالعِلمِ كانَ حُجَّةً عَلَيهِ ووَبالاً. (5)3829.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : يا عالِمُ ، قَد قامَ عَلَيکَ حُجَّةُ العِلمِ فَاستَيقِظ مِن رَقدَتِکَ. (6)3830.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :أشَدُّ النّاسِ نَدَماً عِندَ المَوتِ العُلَماءُ غَيرُ العامِلينَ. (7) .

1- .مسند الشهاب: ج 1 ص 245 ح 392 عن عبداللّه بن عمرو ، الجامع الصغير: ج 2 ص 9 ح 4409 نقلاً عن الطبرانى فى الكبير عن ابن عمر ، كنزالعمّال : ج 10 ص 191 ح 29004 .
2- .تنبيه الخواطر :ج 1 ص 64 ؛ جامع بيان العلم وفضله : ج 2 ص 1 ، كنزالعمّال : ج 10 ص 254 ح 29361 .
3- .التوحيد: ص 371 ح 10 عن أبى أحمد الغازى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، غرر الحكم: ح 1399 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 29 ح 9 .
4- .غرر الحكم : ح 6296 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 340 ح 5799 .
5- .غرر الحكم : ح 8968 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 433 ح 7461 .
6- .شرح نهج البلاغه: ج 20 ص 317 ح 646.
7- .غرر الحكم : ح 3198 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 121 ص 6768 .

3831.الإمام علیّ علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که دانشش به وی سود نبخشد ، نادانی اش به وی زیان می رساند .3832.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :مردی نزد پیامبر خدا آمد و گفت : چه چیزی ، حجّت نادانی را از من می راند؟

فرمود : «دانش» .

پرسید : چه چیزی حجّت دانش را از من می رانَد؟

فرمود : «عمل کردن» .3829.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش ، سراسر حجّت است ، جز آنچه بدان عمل می شود .3830.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش بی کردار ، حجّت خدا بر بنده است .3831.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :آن که به دانش عمل نکند ، [آن دانش ،] حجّتی علیه وی و وبال وی خواهد بود .3832.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به آن حضرت : ای دانشمند! حجّت دانش بر تو قائم شده است . پس ، از خواب بیدار شو .3833.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :پشیمان ترین مردم هنگام مرگ ، دانشمندانِ بی کردارند . .

3834.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَن لَم يَهدِهِ العِلمُ أضَلَّهُ الجَهلُ. (1)3835.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :مَن خالَفَ عِلمَهُ عَظُمَت جَريمَتُهُ وإثمُهُ. (2)3836.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :عِلمٌ لا يُصلِحُكَ ضَلالٌ ، ومالٌ لا يَنفَعُكَ وَبالٌ. (3)3833.امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :العِلمُ بِلا عَمَلٍ وَبالٌ ، العَمَلُ بِلا عِلمٍ ضَلالٌ. (4)3834.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :عِلمٌ لَا يَنفَعُ كَدَواءٍ لا يَنجَعُ. (5)3835.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام من كِتابِهِ إلَى الحَسَنِ عليه السلام : إنَّ خَيرَ القَولِ ما نَفَعَ ، وَاعلَم أنَّهُ لا خَيرَ فى عِلمٍ لا يَنفَعُ ولا يُنتَفَعُ بِعِلمٍ لا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ. (6)3836.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :لا خَيرَ فى قَلبٍ لا يَخشَعُ وعَينٍ لا تَدمَعُ وعِلمٍ لا يَنفَعُ. (7)3837.الإمام علىّ عليه السلام (فى كِتابِهِ لِلأَشتَرِ) عنه عليه السلام وهُوَ يَصِفُ زَمانَهُ : أيُّهَا النّاسُ ! إنّا قَد أصبَحنا فى دَهرٍ عَنودٍ وزَمَنٍ كَنودٍ ، يُعَدُّ فيهِ المُحسِنُ مُسيئاً ، ويَزدادُ الظّالِمُ فيهِ عُتُوّاً ، لا نَنتَفِعُ بِما عَلِمنا ، ولا نَسأَلُ عَمّا جَهِلنا. (8)3838.المعجم الكبير عن يحيى بن جعده بن هبيره عن ابن مسععنه عليه السلام :كَفى بِالعالِمِ جَهلاً أن يُنافِىَ عِلمَهُ عَمَلُهُ. (9)3839.الإمام الصادق عليه السلام :عنه عليه السلام :مَن لَم يَتَعاهَد عِلمَهُ فِى الخَلاَءفَضَحَهُ فِى المَلاَء (10) .

1- .غرر الحكم : ح 8192 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 444 ح 7785 .
2- .غرر الحكم : ح 8316 .
3- .غرر الحكم : ح 6294 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 339 ح 5782 .
4- .غرر الحكم : ح 1587 و 1588 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 49 ح 1259 و 1260 .
5- .غرر الحكم : ح 6292 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 341 ح 5827 .
6- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 200 ح 1 .
7- .غرر الحكم: ح 10913 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 534 ح 9779 .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 32 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 4 ح 54 .
9- .غرر الحكم : ح 7063 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 385 ح 6519 وفيه «بالمرء» بدل «بالعالم» .
10- .غرر الحكم : ح 9089 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 465 ح 8468 .

3837.امام علی علیه السلام (در نامه اش به مالک اشتر) امام علی علیه السلام :آن که را دانش ره ننماید ، نادانی گم راه می کند .3838.المعجم الکبیر (به نقل از یحیی بن جَعده بن هُبَیره ، درباره ابن) امام علی علیه السلام :آن که با دانشش مخالفت ورزد ، جرم و گناهش بزرگ می گردد .3839.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانشی که اصلاحت نکند ، گم راهی است و مالی که سودت نبخشد ، وبال است .3840.عنه علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش بی کردار ، وبال است . کردار بی دانش ، گم راهی است .3841.الإمام الباقر علیه السلام (لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّه ِ عز و جل : {Q} «و) امام علی علیه السلام :دانشی که سود ندهد ، مانند دارویی است که اثر نکند .3842.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در نامه اش به حسن بن علی علیهماالسلام: بهترین سخن ، آن است که سود ببخشد ، و بدان در دانشی که سود نبخشد ، خیری نیست و از دانشی که شایسته نیست آموخته شود ، سودی برده نمی شود .3843.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :در دلی که خشوع نورزد و در چشمی که نگِرید و در دانشی که سود نبخشد ، خیری نیست .3840.امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام در توصیف روزگار خود : ای مردم! ما گرفتار روزگاری لجوج و زمانه ای سرکش شده ایم که در آن ، نیکوکار ، بدکار شمرده می شود و ستمکار ، بر طغیانش می افزاید . از آنچه دانسته ایم ، بهره نمی گیریم و از آنچه نمی دانیم ، نمی پرسیم .3841.امام باقر علیه السلام (در پاسخ به پرسش از این سخن خداوند عز و جل : {Q}) امام علی علیه السلام :در نادانی دانشمند ، همین بس که کردارش با دانشش همخوان نباشد.3842.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که دانشش را در نهان به کار نبندد ، در عیان رسوایش کند . .

3843.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :مَن أضاعَ عِلمَهُ التَطَمَ. (1)3844.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :قَطَعَ العِلمُ عُذرَ المُتَعَلِّلینَ. (2)3845.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام الحسن علیه السلام :قَطَعَ العِلمُ عُذرَ المُتَعَلِّمینَ. (3)3846.عنه صلی الله علیه و آله :الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ مِن أشَدِّ النّاسِ عَذاباً یَومَ القِیامَهِ مَن وَصَفَ عَدلاً وعَمِلَ بِغَیرِهِ. (4)3847.عنه صلی الله علَیه و آله :عیسی علیه السلام :أشقَی النّاسِ مَن هُوَ مَعروفٌ عِندَ النّاسِ بِعِلمِهِ مَجهولٌ بِعَمَلِهِ. (5)3848.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لَیسَ بِنافِعِکَ أن تَعلَمَ ما لَم تَعمَل . إنَّ کَثرَهَ العِلمِ لا یَزیدُکَ إلاّ جَهلاً ما لَم تَعمَل بِهِ. (6)3844.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :إنَّهُ لَیسَ بِنافِعِکَ أن تَعلَمَ ما لَم تَعلَم ولَمّا تَعمَل بِما قَد عَلِمتَ ، إنَّ کَثرَهَ العِلمِ لا تَزیدُ إلاّ کِبراً إذا لَم تَعمَل بِهِ. (7)3845.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :إلی مَتی تَصِفونَ الطَّریقَ لِلمُدلِجینَ (8) ، وأنتُم مُقیمونَ مَعَ المُتَحَیِّرینَ ؟ !إنَّما یَنبَغی مِنَ العِلمِ القَلیلُ ، ومِنَ العَمَلِ الکَثیرُ. (9)3846.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الکافی عن علیّ بن أسباط عنهم علیهم السلام: فیما وَعَظَ اللّهُ عز و جل به عیسی علیه السلام : ... یا عیسی ،

کَم أُطیلُ النَّظَرَ وأُحسِنُ الطَّلَبَ وَالقَومُ فی غَفلَهٍ لا یَرجِعونَ ، تَخرُجُ الکَلِمَهُ مِن أفواهِهِم لا تَعیها قُلوبُهُم ، یَتَعَرَّضونَ لِمَقتی ویَتَحَبَّبونَ بِقُربی إلَی المُؤمِنینَ !(10) .

1- .غرر الحکم : ح 7773 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 452 ح 8075 .
2- .نهج البلاغه: الحکمه 284، غرر الحکم : ح 6784، عیون الحکم والمواعظ: ص 372 ح 6300، بحارالأنوار: ج 2 ص 36 ح 42.
3- .تحف العقول : ص 236 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 109 ح 19 .
4- .الکافی : ج 2 ص 300 ح 2 عن قتیبه الأعشی و ص 175 ح 2 عن خیثمه عن الإمام الباقر علیه السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 72 ص 224 ح 2 .
5- .عدّه الداعی : ص 69 ، مصباح الشریعه : ص 368 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 52 ح 19 .
6- .ربیع الأبرار: ج 3 ص 160 ؛ تنبیه الخواطر: ج 1 ص 64 .
7- .الزهد لابن حنبل : ص 76 عن زیاد أبی عمر .

8- .أدلَجَ : سارَ الليلَ كلّه (المصباح المنير : ص 198) . والكلام على الاستعاره .
9- .عيون الأخبار لابن قتيبه : ج 2 ص 127 .
10- .الكافى : ج 8 ص 131 134 ح 103 .

3847.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :آن که دانشش را تباه سازد ، گرفتار امواج توفان های زندگی می گردد .3848.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش ، عذر بهانه تراشان را گسسته است .3849.عنه صلی الله علیه و آله :امام حسن علیه السلام :دانش ، عذر دانش اندوزان را گسسته است .3850.عنه صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :در روز رستاخیز ، کسی بیشترین کیفر را می بیند که عدل را توصیف می کند ، ولی به غیر آن عمل می کند .3851.عنه صلی الله علیه و آله :عیسی علیه السلام :شقی ترینِ مردم ، کسی است که نزد مردم به دانشش معروف و به کردارش ناشناخته است .3852.مستدرک الوسائل عن أنس :عیسی علیه السلام :آنچه می دانی ، تا به کارش نبندی ، به تو سودی نمی بخشد . بی گمان ، فراوانیِ دانش تا آن گاه که به کارش نبسته ای ، جز بر نادانی ات نمی افزاید .3849.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عیسی علیه السلام :تا آن گاه که آنچه را می دانی به کار نبسته ای ، آموختنِ آنچه نمی دانی ، تو را سود نمی بخشد . بی گمان ، فراوانیِ دانش ، هنگامی که به کار بسته نشود ، جز بر تکبّر نمی افزاید .3850.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عیسی علیه السلام :تا کِی راه را برای شبروان توصیف می کنید ، حال آن که خود با سرگشتگان مانده اید ؟! از دانش ، اندکی بس است و از کردار ، بسیار .3851.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الکافی به نقل از علی بن اسباط، از معصوم علیه السلام در اندرزهای خدای عز و جل به عیسی علیه السلام : چه قدر بنگرم وبجویم وقوم ، غافل اند وباز نمی گردند؟ سخن از دهانشان بیرون می آید ، بی آن که به دل پذیرفته باشند . خود را در معرض نفرت من قرار می دهند و در همان حال ، از تقرّب به من برای جلب محبّت مؤمنان ، مایه می گذارند . .

راجع: ص 350 (العمل) و 410 (ترک العمل) و 506 (کثره العلماء بلا عمل) و 506 (مثل العالم بلا عمل) و 510 (العالم بلا عمل جاهل)، ج 2 ص 308 (شرط العمل) و 334 (العمل) و 486 (العمل) .

6 / 2كَثرَهُ العُلَماءِ بِلا عَمَلٍ3855.عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علیّ عليه السلام :العِلمُ كَثيرٌ وَالعَمَلُ قَليلٌ. (1)3856.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :ما أكثَرَ مَن يَعلَمُ العِلمَ ولا يَتَّبِعُهُ ! (2)3853.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :إنَّ رُواهَ العِلمِ كَثيرٌ ورُعاتَهُ قَليلٌ. (3)3854.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :رُبَّ عالِمٍ غَيرِ مُنتَفِعٍ. (4)6 / 3مَثَلُ العالِمِ بِلا عَمَلٍ3857.عنه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :العالِمُ بِغَيرِ عَمَلٍ كَالمِصباحِ يُحرِقُ نَفسَهُ ويُضىءُ لِلنّاسِ. (5) .

1- .غرر الحكم : ح 1223 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 46 ح 1141 .
2- .غرر الحكم : ح 9522 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 481 ح 8858 .
3- .غرر الحكم : ح 3408 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 149 ح 3279 .
4- .غرر الحكم : ح 5362 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 266 ح 4847 .
5- .الفردوس: ج 3 ص 73 ح 4206 عن جندب ، كنزالعمّال: ج 10 ص 186 ح 28974 نقلاً عن ابن قانع فى معجمه عن سليک الغطفانى نحوه .

6 / 2 فراوانی دانشمندان بی کردار

6 / 3 مَثَل دانشمند بی کردار

ر . ک : ص 351 (عمل) و411 (عمل نکردن) و 507 (فراوانی دانشمندان بی کردار) و 507 (مَثَل دانشمندان بی کردار) و 511 (دانشمند بی کردار ، نادان است) ، ج 2 ص 309 (شرط عمل) و 335 (عمل) و 487 (عمل) .

6 / 2فراوانی دانشمندان بی کردار3857.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانش ، فراوان است و کردار ، اندک .3858.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بسیارند کسانی که دانش دارند و از آن ، پیروی نمی کنند .3859.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بی گمان ، راویان دانش ، بسیار و رعایت کنندگان آن ، اندک اند .3860.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بسی دانشمند که [از دانش خود]بهره مند نیست .6 / 3مَثَل دانشمند بی کردار3863.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمند بی کردار ، مانند چراغی است که خود را می سوزاند و به مردم ، روشنی می دهد .

.

3864.عنه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :مَثَلُ العالِمِ الَّذى يُعَلِّمُ النّاسَ الخَيرَ ويَنسى نَفسَهُ كَمَثَلِ السِّراجِ يُضىءُ لِلنّاسِ ويُحرِقُ نَفسَهُ. (1)3865.الإمام علىّ عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :العِلمُ الَّذى لا يُعمَلُ بِهِ كَالكَنزِ الَّذى لا يُنفَقُ مِنهُ ، أتعَبَ صاحِبُهُ نَفسَهُ فى جَمعِهِ ولَم يَصِل إلى نَفعِهِ. (2)3861.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مَثَلَ عِلمٍ لا يَنفَعُ كَمَثَلِ كَنزٍ لا يُنفَقُ فى سَبيلِ اللّهِ. (3)3862.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :مَثَلُ الَّذى يَجلِسُ يَسمَعُ الحِكمَةَ ثُمَّ لا يُحَدِّثُ عَن صاحِبِهِ إلاّ بِشَرٍّ ما يَسمَعُ، كَمَثَلِ رَجُلٍ أتى راعِياً فَقالَ: يا راعى، أجزِرنى شاةً مِن غَنَمِكَ، قالَ: اِذهَب فَخُذ بِأُذُنِ خَيرِها، فَذَهَبَ فَأَخَذَ بِأُذُنِ كَلبِ الغَنَمِ. (4)3863.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ العالِمَ العامِلَ بِغَيرِهِ كَالجاهِلِ الحائِرِ الَّذى لا يَستَفيقُ عَن جَهلِهِ. (5)3864.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :العالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالرّامى بِلا وَتَرٍ. (6) .

1- .المعجم الكبير : ج 2 ص 166 ح 1681 ، الفردوس : ج 4 ص 134 ح 6419 ، مجمع الزوائد : ج 6 ص 347 ح 10425 كلّها عن جندب، كنزالعمّال: ج 10ص 187 ح 28976 وراجع: إرشاد القلوب : ص 15 وتنبيه الخواطر: ج 2 ص 214 وعدّه الداعى : ص 70 .
2- .عدّه الداعى : ص 69 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 37 ح 55 .
3- .مسند ابن حنبل: ج 3 ص 563 ح 10481 عن أبى هريره، مسند الشهاب: ج 1 ص 180 ح 263 عن عبداللّه ، الجامع الصغير : ج 1 ص 351 ح 2299 عن ابن عساكر عن أبيهريره وج 2 ص 160 ح 5471 عن ابن مسعود؛ إرشادالقلوب: ص 15 كلّها نحوه.
4- .سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1396 ح 4172، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 269 ح 8647 وص 373 ح 9271 وفيه «يتبع شرّ» بدل «لا يحدّث عن صاحبه إلاّ بشرّ»، مسند أبى يعلى: ج 6 ص 39 ح 6357، مسند إسحاق بن راهويه: ج 1 ص 181 ح 130 وفيه «لا يحمل» بدل «لايحدّث» وكلّها عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 10 ص 192 ح 29014 .
5- .الكافى: ج 1 ص 45 ح 6 عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه رفعه ، نهج البلاغه: الخطبه 110 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 39 ح 69 .
6- .دستور معالم الحكم: ص 26.

3865.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشمندی که به مردم خیر می آموزد و خود را فراموش می کند ، مانند چراغ است که به مردم ، روشنی می دهد و خود می سوزد .3866.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانشی که بدان عمل نمی شود ، مانند گنجی است که از آن خرج نمی شود ؛ صاحبش در گردآوری اش خود را به رنج می اندازد و به سودش نمی رسد .3867.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش بی سود ، مانند گنجی است که در راه خدا خرج نشود .3866.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مَثَل کسی که می نشیند تا حکمت بشنود ، سپس از گوینده آن چیزی جز بدترین شنیده هایش را نقل نمی کند ، مانند کسی است که نزد شبانی بیاید و بگوید : «برای من میشی از گوسفندانت را قربانی کن» و او بگوید : «برو و گوشِ بهترین آنها را بگیر [و بیاور]» . پس برود و گوش سگ گلّه را بگیرد [و بیاورد] .3867.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانشمند عمل کننده به غیر دانشش ، مانند نادان سرگردانی است که از نادانی اش نجات نیابد .3868.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دانشمند بی عمل ، مانند تیرانداز بی زه (کمان) است . .

3869.الإمام علىّ عليه السلام :عيسى عليه السلام :مَثَلُ عُلَماءِ السَّوءِ مَثَلُ صَخرَةٍ وَقَعَت عَلى فَمِ النَّهرِ ، لا هِيَ تَشرَبُ الماءَ ولا هِيَ تَترُكُ الماءَ يَخلُصُ إلَى الزَّرعِ. (1)3870.رسولَ اللّه صلى الله عليه و آله :لقمان عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ : مَثَلُ الحِكمَهِ بِغَيرِ طاعَهٍ مَثَلُ الجَسَدِ بِلا نَفَسٍ، أو مَثَلُ الصَّعيدِ بِلا ماءٍ، ولا صَلاحَ لِلجَسَدِ بِلا نَفَسٍ ولا لِلصَّعيدِ بِغَيرِ ماءٍ ، ولا لِلحِكمَهِ بِغَيرِ طاعَهٍ. (2)راجع : ص 330 (مثل العلماء) .

6 / 4العالِمُ بِلا عَمَلٍ جاهِلٌ3870.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِنَ العِلمِ جَهلاً. (3)3871.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :مسند البزّار عن عمّار بن ياسر :بَعَثَنى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى حَىٍّ مِن قَيسٍ أُعَلِّمُهُم شَرائِعَ الإسلامِ ، فَإذا قَومٌ كَأَنَّهُمُ الإبِلُ الوَحشِيَّهُ ، طامِحَهً أبصارُهُم ، لَيسَ لَهُم هَمٌّ إلاّ شاهٌ أو بَعيرٌ ، فَانصَرَفتُ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله .

فَقالَ : يا عَمّارُ ، ما عَمِلتَ؟

فَقَصَصتُ عَلَيهِ قِصَّهَ القَومِ ، وأخبَرتُهُ بِما بِهِم مِنَ السَّهوَهِ (4) .

قالَ : يا عَمّارُ ألا أُخبِرُكَ بِأَعجَبَ مِنهُم؟ قَومٌ عَلِموا ما جَهِلَ أُولئِکَ ثُمَّ سَهَوا كَسَهوِهِم. (5) .

1- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 84 ؛ ربيع الأبرار : ج 3 ص 274 .
2- .كنز الفوائد: ج 2 ص 67، أعلام الدين: ص 93 نحوه ، بحارالأنوار : ج 1 ص 220 ح 51 .
3- .سنن أبى داود : ج 4 ص 303 ح 5012 عن بريده ، كنزالعمّال : ج 3 ص 579 ح 7986 ؛ تحف العقول : ص 57 ، نوادر الراوندى : ص 155 ح 225 ، الجعفريّات : ص 230 عن الإمام الصادق عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 1 ص 218 ح 39 .
4- .السَّهوه: الغفله (المصباح المنير: ص 293).
5- .مسند البزّار : ج 4 ص 258 ح 1431 .

3872.عنه صلی الله علیه و آله :عیسی علیه السلام :مَثَل دانشمندان بدکردار ، مَثَل تخته سنگی است بر دهانه نهر ؛ نه آب می نوشد و نه آب را وا می نهد تا به کشتزار برسد .3873.مسند ابن حنبل عن شدّاد بن أوس :لقمان علیه السلام در سفارش به پسرش : حکمت بی طاعت ، مانند کالبد بی جان است یا مانند سرزمین بی آب، و کالبد بی جان و سرزمین بی آب و حکمت بی طاعت، ارزشی ندارند .ر . ک : ص 331 (مَثَل دانشمندان) .

6 / 4دانشمند بی کردار ، نادان است3872.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برخی از دانش ها نادانی است .3873.مسند ابن حنبل (به نقل از شدّاد بن اوس) مسند البزّار به نقل از عمّار بن یاسر : پیامبر خدا ، مرا به سوی قبیله ای از قیس فرستاد تا احکام اسلام را به آنها بیاموزم . با قومی روبه رو شدم ، همچون شتران وحشی که چشم دوخته بودند که کجا گوسفندی یا شتری است . به سوی پیامبر خدا بازگشتم . فرمود : «ای عمّار! چه کردی؟» .

داستان قوم را حکایت کردم و درجه غفلت و نادانی آنها را بازگفتم .

فرمود : «ای عمّار! تو را به شگفت تر از آن خبر ندهم؟ قومی که آنچه اینان نمی دانند ، می دانند ؛ ولی چون آنان ، غافل و فراموشکارند» .

.

3874.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله فی جَوابِهِ لِسَعدٍ حینَ قالَ :ـ یا رَسولَ اللّهِ ، أتَیتُکَ مِن قَومٍ هُم وأنعامُهُم سَواءٌ : یا سَعدُ ، ألا اُخبِرُکَ بِأعجَبَ مِن ذلِکَ ؟ قَومٌ عَلِموا ما جَهِلَ هؤُلاءِ ثُمَّ جَهِلوا کَجَهلِهِم. (1)3875.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :رُبَّ حامِلِ فِقهٍ غَیرِ فَقیهٍ ، ومَن لَم یَنفَعهُ عِلمُهُ ضَرَّهُ جَهلُهُ. (2)3876.المستدرک علی الصحیحین (به نقل از أبو هُرَیره) الإمام علیّ علیه السلام :لا تَجعَلوا عِلمَکُم جَهلاً ویَقینَکُم شَکّاً ، إذا عَلِمتُم فَاعمَلوا ، وإذا تَیَقَّنتُم فَأقدِموا. (3)3877.الإمام علیّ علیه السلام :عنه علیه السلام :لا تَجعَل یَقینَکَ شَکّاً ، ولا عِلمَکَ جَهلاً ، ولا ظَنَّکَ حَقّاً ، وَاعلَم أنَّهُ لَیسَ لَکَ مِنَ الدُّنیا إلاّ ما أعطَیتَ فَأمضَیتَ وقَسَمتَ فَسَوَّیتَ ولَبِستَ فَأبلَیتَ. (4)3878.عنه علیه السلام :عنه علیه السلام :رُبَّ عالِمٍ قَد قَتَلَهُ جَهلُهُ وعِلمُهُ مَعَهُ لا یَنفَعُهُ. (5)3879.عنه علیه السلام :الإمامُ الصادق علیه السلام لَمّا سَأَلَهُ الزِّندیقُ : أفَیَکونُ العالِمُ جاهِلاً؟ : عالِمٌ بِما یَعلَمُ وجاهِلٌ بِما یَجهَلُ. (6)3880.الإمام زین العابدین علیه السلام :عنه علیه السلام :اللّهُمَّ... وأعوذُ بِکَ مِن أن أشتَرِیَ الجَهلَ بِالعِلمِ وَالجَفاءَ بِالحِلمِ. (7) .

1- .کنزالعمّال : ج 10 ص 211 ح 29116 نقلاً عن ابن عساکر عن سعد بن أبی وقّاص وراجع: حلیه الأولیاء : ج 1 ص 242 .
2- .الجامع الصغیر : ج 2 ص 9 ح 4409 نقلاً عن الطبرانی فیالکبیر عن ابن عمر ، مسند الشهاب : ج 1 ص 245 ح 281 عن عبداللّه بن عمرو وفیه ذیله فقط ، کنزالعمّال : ج 10 ص 191 ح 29004 .
3- .نهج البلاغه : الحکمه 274 ، غرر الحکم : ح 10336 وصدره فقط ، بحارالأنوار : ج 2 ص 36 ح 41 .
4- .کنزالعمّال : ج 16 ص 207 ح 44232 نقلاً عن ابن عساکر عن ابن عبّاس .
5- .نهج البلاغه : الحکمه 107 ، خصائص الأئمّه علیهم السلام : ص 97 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 110 ح 17 .
6- .الاحتجاج: ج 2 ص 243 ح 223.
7- .الکافی : ج 2 ص 592 ح 31 عن عبدالرحمن بن سیابه ، مُهج الدعوات : ص 126 عن الإمام علیّ علیه السلام نحوه ، بحارالأنوار : ج 89 ص 302 ح 10 .

3881.الإمام الباقر علیه السلام عَن آبائِهِ علیهم السلاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ به سعد ، هنگامی که گفت : ای پیامبر خدا! من از نزد قومی به سوی تو می آیم که آنان و چارپایانشان یکسان اند : ای سعد! آیا تو را به شگفت تر از این آگاه نکنم؟ قومی که آنچه اینان نمی دانند ، می دانند و سپس مانند ایشان ، نادانی می کنند .3877.امام علی علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بسی حامل فقه که فقیه نیست و آن که را دانشش سود نبخشد ، نادانی اش به وی زیان می رسانَد .3878.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانش خود را چون نادانی و یقینتان را چون شک قرار مدهید . چون دانستید ، عمل کنید و چون یقین کردید ، اقدام کنید .3879.امام علی علیه السلام :امام علی علیه السلام :یقینت را چون شک ، و دانشت را چون نادانی ، و گمانت را چون حقیقت قرار مده و بدان که بهره تو از دنیا ، همان است که بخشیده و گذشته ای و قسمت کرده و برابر داده ای و پوشیده و کهنه کرده ای .3880.امام زین العابدین علیه السلام :امام علی علیه السلام :بسی دانشمند که نادانی اش او را کشته و دانش همراهش وی را سودی نبخشیده است .3881.امام باقر علیه السلام (به نقل از پدرانش علیهم السلام) امام صادق علیه السلام در پاسخ زندیقی که از وی پرسید: آیا می شود دانا ، نادان باشد؟ : [آری!] داناست به سبب آنچه می داند و نادان است به سبب آنچه نمی داند . [کسی که می داند ، ولی جاهلانه عمل می کند ، دانای نادان است] .3882.الإمام الرضا علیه السلام (لِمُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ فیما کَتَبَ مِن جَوابِ م) امام صادق علیه السلام :خدایا! ... و به تو پناه می برم از این که دانش را با نادانی و بردباری را با درشتی معاوضه کنم . .

6 / 5ذَمُّ عُلَماءِ السَّوءِ3883.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رسول اللّه صلی الله علیه و آله :شَرُّ النّاسِ عُلَماءُ السَّوءِ. (1)3884.رسول اللّه صلی الله علیه و آله (فی قَولِهِ تَعالَی : {Q} «کُنتُمْ خَیْرَ اُمَّةٍ) عنه صلی الله علیه و آله :شِرارُ النّاسِ شِرارُ العُلَماءِ فِی النّاسِ. (2)3885.عنه صلی الله علیه و آله :عنه صلی اللّه علیه و آله لِأَبی ذَرٍّ : یا أبا ذَرٍّ ، اِعلَم أنَّ کُلَّ شَیءٍ إذا فَسَدَ فَالمِلحُ دَواؤُهُ ، فَإذا فَسَدَ المِلحُ فَلَیسَ لَهُ دَواءٌ. (3)3886.عنه صلی الله علیه و آله (فی جَوابِ اللّه ِ تَعالی لِموسی علیه السلام عِن) عیسی علیه السلام لِلحَوارِیّینَ : یا مِلحَ الأرضِ : لا تَفسُدوا ، فَإنَّ کُلَّ شَیءٍ إذا فَسَدَ فَإنَّهُ (4) یُداوی بِالمِلحِ ، و إنَّ المِلحَ إذا فَسَدَ فَلَیسَ لَهُ دَواءٌ. (5)3884.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (درباره این سخن خداوند متعال : {Q} «شما بهترین ا) رسول اللّه صلی الله علیه و آله :یَأتی عَلَی النّاسِ زَمانٌ . . . عُلَماؤُهُم وفُقَهاؤُهُم خَوَنَةٌ فَجَرَةٌ ، ألا إنَّهُم أشرارُ خَلقِ اللّهِ ، وکَذلِکَ أتباعُهُم ومَن یَأتیهِم ویَأخُذُ مِنهُم ویُحِبُّهُم ویُجالِسُهُم ویُشاوِرُهُم أشرارُ خَلقِ اللّهِ. (6)3885.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :یَأتی عَلَی النّاسِ زَمانٌ عُلَماؤُها مَیتَةٌ وحُکَماؤُها مَیتَةٌ ، تَکثُرُ المَساجِدُ وَالقُرّاءُ حَتّی لا یَجِدونَ عالِماً إلاَّ الرَّجُلَ بَعدَ الرَّجُلِ. (7) .

1- .تنبیه الخواطر : ج 1 ص 220 ، منیه المرید : ص 153 .
2- .الفردوس: ج 2 ص 370 ح 3652 ، کنزالعمّال: ج 10 ص 191 ح 29006 نقلاً عن البزّار وکلاهما عن معاذ بن جبل .
3- .مکارم الأخلاق : ج 2 ص 371 ح 2661 عن أبی الأسود الدؤلی ، بحارالأنوار : ج 77 ص 82 ح 3 .
4- .هکذا فی المصدر ، ولعلّ الصواب : «فإنّما» .
5- .الزهد لابن المبارک : ص 96 ح 283 عن عمران الکوفی ، حلیه الأولیاء : ج 5 ص 73 عن خلف بن حوشب نحوه وراجع: مکارم الأخلاق: ج 2 ص 371 ح 2661 .
6- .مکارم الأخلاق : ج 2 ص 346 ح 2660 عن ابن مسعود ، بحارالأنوار : ج 77 ص 98 ح 1 .
7- .الفردوس: ج 5 ص 442 ح 8683 عن معاویه بن حیده، کنزالعمّال: ج 11 ص 192 ح 31183 نقلاً عن أبی نعیم عن بهز عن أبیه عن جدّه عنه صلی الله علیه و آله وفیه «فتنه» بدل «میته» .

6 / 5نکوهش دانشمندان بد3888.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترینِ مردم ، دانشمندان بدند .3889.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترینِ مردم ، دانشمندان بد در میان مردم اند .3890.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابو ذر : ای ابو ذر! بدان هر چیزی که فاسد شود ، دارویش نمک است ؛ ولی هرگاه نمک فاسد شود ، دارویی ندارد .3891.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :عیسی علیه السلام به حواریان : ای نمک های زمین! فاسد مشوید که هرچه فاسد می شود ، دارویش نمک است ؛ ولی اگر نمک فاسد گردد ، دارویی ندارد .3892.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمانی بر مردم فرا می رسد که ... دانشمندان و فقیهانشان ، خیانتکار و تبهکارند . آگاه باشید که آنان ، بدترین خلق خدایند و همچنین پیروانشان ، و آن که بر آنها درآید و از آنها فرا گیرد و دوستشان بدارد و با آنان بنشیند و مشورت کند ، همگی بدترین خلق خدایند .3887.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روزگاری بر مردم می آید که دانشمندان و حکیمانش [دل]مُرده اند ، مسجدها و قاریانْ فراوان اند ، ولی دانشمند [راستین]را جز هر یکی پس از فقدان دیگری نمی یابند .

.

3888.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه صلی الله علیه و آله :یَخرُجُ فی آخِرِ الزَّمانِ رِجالٌ یَختِلونَ الدُّنیا بِالدّینِ ، یَلبَسونَ لِلنّاسِ جُلودَ الضَّأنِ مِنَ اللّینِ، أَلسِنَتُهُم أحلی مِنَ السُّکَّرِ ، وقُلوبُهُم قُلوبُ الذِّئابِ ، یَقولُ اللّهُ عز و جل : أبِیَ یَغتَرّونَ ؟ ! أم عَلَیَّ یَجتَرِئُون ؟ !، فَبی حَلَفتُ لَأبعَثَنَّ عَلی اُولئِکَ مِنهُم فِتنَةً تَدَعُ الحَلیمَ مِنهُم حَیراناً (1) . (2)3889.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :تحف العقول :قیلَ لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله : أیُّ النّاسِ شَرٌّ ؟

قالَ : العُلَماءُ إذا فَسَدوا. (3)3890.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سنن الدارمی عن الأحوص بن حکیم عن أبیه :سَألَ رَجُلٌ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله عَنِ الشَّرِّ .

فقالَ : لا تَسأَلونی عَنِ الشَّرِّ وَاسأَلونی عَنِ الخَیرِ یَقولُها ثَلاثاً ثُمَّ قالَ : ألا إنَّ شَرَّ الشَّرِّ شِرارُ العُلَماءِ ، وإنَّ خَیرَ الخَیرِ خِیارُ العُلَماءِ ! (4)3891.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام علیّ علیه السلام فی صِفَهِ أبغَضِ الخَلائِقِ إلَی اللّهِ : . . . ورَجُلٌ قَمَشَ جَهلاً فی جُهّالِ النّاسِ . . . قَد سَمّاهُ أشباهُ النّاسِ عالِماً ولَم یَغنَ فیهِ یَوماً سالِماً . . . لا یَحسَبُ العِلمَ فی شَیءٍ مِمّا أنکَرَ ، ولا یَری أنَّ وَراءَ ما بَلَغَ فیهِ مَذهَباً ، إن قاسَ شَیئاً بِشَیءٍ لَم یُکَذِّب نَظَرَهُ ، وإن أظلَمَ عَلَیهِ أمرٌ اِکتَتَمَ بِهِ لِما یَعلَمُ مِن جَهلِ نَفسِهِ. (5)3892.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام مِن جَوابِ لِکِتابٍ کَتَبَهُ مُعاوِیَهُ : تَصِفُ الحِکمَهَ ولَستَ مِن أهلِها، وتَذکُرُ التَّقوی وأنتَ عَلَی ضِدِّها ! (6) .

1- .کذا فی المصدر والصحیح «حیرانَ» .
2- .سنن الترمذی : ج 4 ص 604 ح 2404 ، الفردوس : ج 5 ص 510 ح 8919 کلاهما عن أبی هریره ، کنزالعمّال : ج 14 ص 214 ح 38443 ؛ أعلام الدین : ص 295 کلاهما نحوه وراجع: ثواب الأعمال : ص 304 ح 2 وعدّه الداعی : ص 70 .
3- .تحف العقول : ص 35 ، نثر الدرّ : ج 1 ص 153 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 138 ح 7 .
4- .سنن الدارمی : ج 1 ص 110 ح 376 ، حلیه الأولیاء : ج 5 ص 220 عن معاذ بن جبل نحوه وراجع: منیه المرید : ص 137 .
5- .الکافی : ج 1 ص 54 ح 6 عن ابن محجوب رفعه وراجع: نهج البلاغه : الخطبه 17 والإرشاد : ج 1 ص 231 ومنیه المرید : ص 282 والاحتجاج : ج 1 ص 622 ح 143 ودعائم الإسلام : ج 1 ص 97 .

6- .كنز الفوائد: ج 2 ص 43 ، بحارالأنوار : ج 33 ص 128 ح 415 .

3893.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در آخر زمان ، مردانی می آیند که دنیا را با دین می طلبند . برای [فریب دادن] مردم ، در باطن ، گرگ اند و در ظاهر ، لباس میش بر تن کرده اند و زبان هایی شیرین تر از شکر دارند . خداوند عز و جلمی فرماید : «آیا مرا فریب می دهند یا بر من گستاخی می کنند؟ به خودم سوگند ، فتنه ای بر اینان برانگیزم که بردبارشان را در حیرت گذارد» .3894.الکافی عن علیّ بن عیسی رفعه :تحف العقول :به پیامبر خدا گفته شد : کدام مردم بدترند؟

فرمود : «دانشمندان ، چون فاسد شوند» .3895.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :سنن الدارمی به نقل از احوص بن حکیم از پدرش : درباره بدی ، از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند . سه بار فرمود : «از من از بدی مپرسید ، از خوبی بپرسید» .

سپس فرمود : «هان! بدترینْ بدها ، دانشمندان بد و بهترینْ خوب ها ، دانشمندان خوب اند» .3893.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام در توصیف منفورترینِ مردم نزد خدا : مردی که در میان نادانان ، از این جا و آن جا چیزهایی گِرد آورده است ... انسانْ نمایان او را دانا می نامند ، حال آن که یک روز را هم در دانش به درستی سپری نکرده است ... . آنچه را نمی داند ، دانش به شمار نمی آورد (1) و در ورای آنچه خود بدان رسیده ، آیینی نمی بیند . اگر چیزی را با چیزی بسنجد [و نظیر بیاورد] ، نظر خود را نادرست نمی داند و اگر چیزی بر وی تاریک بماند ، چون دانست که نمی داند ، آن را می پوشاند [تا نادانی اش پنهان بماند] .3894.الکافی (به نقل از علی بن عیسی ، که سند حدیث را به معصوم) امام علی علیه السلام در پاسخش به نامه معاویه : حکمت را توصیف می کنی ، ولی اهل آن نیستی و تقوا را یاد می کنی ، ولی در مقابل آن می ایستی . .

1- .ممکن است معنا چنین باشد : «دیگران را در آنچه خود جاهل است عالم نمی پندارد» و محتمل است که چنین کسی اساساً وجود هر گونه علمی را درباره آنچه انکار می کند ، منکر باشد .(م)

3895.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :إنَّ مِن أحَبِّ عِبادِ اللّهِ إلَیهِ عَبداً أعانَهُ اللّهُ عَلی نَفسِهِ . . . مِصباحُ ظُلُماتٍ ، کَشّافُ عَشَواتٍ ، مِفتاحُ مُبهَماتٍ دَفّاعُ مُعضِلاتٍ ، دَلیلُ فَلَواتٍ ، یَقولُ فَیُفهِمُ ، ویَسکُتُ فَیَسلَمُ . . وآخَرُ قَد تَسَمّی عالِماً ولَیسَ بِهِ ، فَاقتَبَسَ جَهائِلَ مِن جُهّالٍ ، وأضالیلَ مِن ضُلاّلٍ ، ونَصَبَ لِلنّاسِ أشراکاً مِن حَبائِلِ غُرورٍ وقَولِ زورٍ . . . یَقولُ : أقِفُ عِندَ الشُّبُهاتِ وفیها وَقَعَ ، ویَقولُ : أعتَزِلُ البِدَعَ وبَینَهَا اضطَجَعَ ، فَالصّورَةُ صورَةُ إنسانٍ ، وَالقَلبُ قَلبُ حَیَوانٍ ، لا یَعرِفُ بابَ الهُدی فَیَتَّبِعَهُ، ولا بابَ العَمی فَیَصُدَّ عَنهُ، وذلِکَ مَیِّتُ الأحیاءِ ! (1)3896.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :أمقَتُ العِبادِ إلَی اللّهِ الفَقیرُ المَزهُوُّ وَالشَّیخُ الزّانی وَالعالِمُ الفاجِرُ. (2)3897.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لا خَیرَ فِی الکَذّابینَ ولا فِی العُلَماءِ الأفّاکینَ. (3)3898.عنه صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :لا خَیرَ فی عِلمٍ الکَذّابینَ. (4)3899.عنه صلی الله علیه و آله :عیسی علیه السلام :وَیلٌ لِکُم عُلَماءَ السَّوءِ ، الأُجرَةَ تَأخُذونَ وَالعَمَلَ لا تَصنَعونَ ! یوشِکُ رَبُّ العَمَلِ (5) أن یَطلُبَ عَمَلَهُ، ویوشِکُ أن یَخرُجوا مِنَ الدُّنیا إلی ظُلمَةِ القَبرِ ، کَیفَ یَکونُ مِن أهلِ العِلمِ مَن مَصیرُهُ إلی آخِرَتِهِ وهُوَ مُقبِلٌ عَلی دُنیاهُ، وما یَضُرُّهُ أشهی إلَیهِ مِمّا یَنفَعُهُ ! (6) .

1- .نهج البلاغه : الخطبه 87 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 56 ح 36 .
2- .غرر الحکم : ح 3160 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 117 ح 2585 .
3- .غرر الحکم : ح 10883 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 535 ح 9812 .
4- .غرر الحکم : ح 10716 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 538 ح 9924 .
5- .اُرید بربّ العمل : العابد الذی یقلّد أهل العلم فی عبادته أعنی یعمل بما یأخذ عنهم ، وفیه توبیخ لأهل العلم الغیر العامل (الوافی : ج 5 ص 896) .
6- .الأمالی ، الطوسی: ص 208 ح 356، الکافی: ج 2 ص 319 ح 13 نحوه وکلاهما عن حفص بن غیاث عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 2 ص 109 ح 12 وراجع: تنبیه الخواطر : ج 2 ص 169 ومنیه المرید : ص 141 والدرّ المنثور : ج 2 ص 209 .

3900.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :از محبوب ترین بندگان نزد خداوند ، بنده ای است که خداوند ، او را در برابر [هوای] نفسش یاری داده است ... چراغ در دل تاریکی ها ، راه گشا در تیرگی ها ، کلید مبهمات ، گره گشای مشکلات و راهنمای بیابان هاست ، می گوید و می فهماند ، و خاموش می ماند و سالم می ماند ... و آن دیگری کسی است که دانشمند نامیده می شود ، ولی نیست؛ بلکه یاوه هایی از نادانان برگرفته و مایه های گم راهی را از گم راهان اندوخته و دام هایی از فریب و دروغ برای مردم گسترده است ... در شبهات ، فرو رفته و می گوید : «از آنها باز می ایستم» ، در میان بدعت ها آرمیده و می گوید : «از آنها کناره می گیرم» . چهره[ی او]چهره آدمی است و دل [او] ، دل حیوان . نه راه هدایت را می شناسد تا در پی اش برود و نه راه گم راهی را تا از آن جلوگیری کند . چنین کسی مرده ای میان زندگان است .3896.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :منفورترین مردم نزد خداوند ، فقیر متکبّر ، پیر زناکار و دانشمند بدکار است .3897.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :نه در دروغگویان خیری هست ، نه در دانشمندان تهمت زن .3898.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :در دانش دروغ پردازان ، خیری نیست .3899.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عیسی علیه السلام :وای بر شما دانشمندان بد! مزد را می گیرید و کار را انجام نمی دهید . نزدیک است که کارفرما کارش را بطلبد و چیزی نمانده که از دنیا به تاریکی گور بروند . چگونه می تواند از اهل دانش باشد کسی که به سوی آخرت می رود ، ولی رو به دنیا دارد و آنچه بِدو زیان می رساند ، برایش گواراتر است از آنچه به وی سود می بخشد ؟!.

3900.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :بِحَقٍّ أقولُ لَکُم : إنَّ شَرَّ النّاسِ لَرَجُلٌ عالِمٌ آثَرَ دُنیاهُ عَلی عِلمِهِ ، فَأَحَبَّها وطَلَبَها وجَهَدَ عَلَیها حَتّی لَوِ استَطاعَ أن یَجعَلَ النّاسَ فی حَیرَهٍ لَفَعَلَ ، وماذا یُغنی عَنِ الأَعمی سَعَهُ نورِ الشَّمسِ وهُوَ لا یُبصِرُها ؟ ! کَذلِکَ لا یُغنی عَنِ العالِمِ عِلمُهُ إذ هُوَ لَم یَعمَل بِهِ .

ما أکثَرَ ثِمارَ الشَّجَرِ ولَیسَ کُلُّها یَنفَعُ ویُؤکَلُ ! وما أکثَرَ العُلَماءَ ولَیسَ کُلُّهُم یَنتَفِعُ بِما عَلِمَ ! وما أوسَعَ الأَرضَ ولَیسَ کُلُّها تُسکَنُ ! وما أکثَرَ المُتَکَلِّمینَ ولَیسَ کُلُّ کَلامِهِم یُصَدَّقُ ! فَاحتَفِظوا مِنَ العُلَماءِ الکَذَبَهِ الَّذینَ عَلَیهِم ثِیابُ الصّوفِ مُنَکِّسی رُؤوسِهِم إلَی الأَرضِ یُزَوِّرونَ بِهِ الخَطایا یَرمُقونَ مِن تَحتِ حَواجِبِهِم کَما تَرمُقُ الذِّئابُ ، وقَولُهُم یُخالِفُ فِعلَهُم ، وهَل یُجتَنی مِنَ العَوسَجِ العِنَبُ ، ومِنَ الحَنظَلِ التّینُ ؟ ! وکَذلِکَ لا یُؤَثِّرُ قَولُ العالِمِ الکاذِبِ إلاّ زوراً ، ولَیسَ کُلُّ مَن یَقولُ یَصدُقُ . . .

وَیلَکُم یا عُلَماءَ السَّوءِ ! لا تُحَدِّثوا أنفُسَکُم أنَّ آجالَکُم تَستَأخِرُ مِن أجلِ أنَّ المَوتَ لَم یَنزِل بِکُم ، فَکَأَنَّهُ قَد حَلَّ بِکُم فَأَظعَنَکُم ، فَمِنَ الآنَ فَاجعَلُوا الدَّعوَهَ فی آذانِکُم ، ومِنَ الآنَ فَنوحوا عَلی أنفُسِکُم ، ومِنَ الآنَ فَابکوا عَلی خَطایاکُم ، ومِنَ الآنَ فَتَجَهَّزوا وخُذوا اُهبَتَکُم وبادِرُوا التَّوبَهَ إلی رَبِّکُم . . .

وَیلَکُم یا عُلَماءَ السَّوءِ ! أَلَم تَکونوا أمواتاً فَأَحیاکُم ؟ فَلَمّا أحیاکُم مُتُّم ؟ !

وَیلَکُم ! أَلَم تَکونوا اُمِّیّینَ فَعَلَّمَکُم ؟ فَلَمّا عَلَّمَکُم نَسیتُم ؟ !

وَیلَکُم ! أَلَم تَکونوا جُفاهً فَفَقَّهَکُمُ اللّهُ ؟ فَلَمّا فَقَّهَکُم جَهِلتُم ؟ !

وَیلَکُم ! أَلَم تَکونوا ضُلاّلاً فَهَداکُم ؟ فَلَمّا هَداکُم ضَلَلتُم ؟ !

وَیلَکُم ! أَلَم تَکونوا عُمیاً فَبَصَّرَکُم ؟ فَلَمّا بَصَّرَکُم عَمیتُم ؟ !

وَیلَکُم ! أَلَم تَکونوا صُمًّا فَأَسمَعَکُم ؟ فَلَمّا أسمَعَکُم صَمِمتُم ؟ !

وَیلَکُم ! أَلَم تَکونوا بُکماً فَأَنطَقَکُم ؟ فَلَمّا أنطَقَکُم بَکِمتُم ؟ !

وَیلَکُم ! أَلَم تَستَفتِحوا ؟ فَلَمّا فُتِحَ لَکُم نَکَصتُم عَلی أعقابِکُم ؟ !

وَيلَكُم ! أَلَم تَكونوا أذِلّةً فَأعَزَّكُم ؟ فَلَمّا عَزَزتُم قَهَرتُم وَاعتَدَيتُم وعَصَيتُم ؟ !

وَيلَكُم ! أَلَم تَكونوا مُستَضعَفينَ فِى الأَرضِ تَخافونَ أن يَتَخَطَّفَكُمُ النّاسُ فَنَصَرَكُم وأيَّدَكُم ؟ فَلَمّا نَصَرَكُمُ استَكبَرتُم وتَجَبَّرتُم .؟ !

فَيا وَيلَكُم مِن ذُلِّ يَومِ القِيامَهِ كَيفَ يُهينُكُم ويُصَغِّرُكُم .؟ ! ويا وَيلَكُم يا عُلَماءَ السَّوءِ ! إنَّكُم لَتَعمَلونَ عَمَلَ المُلحِدينَ وتَأمُلونَ أمَلَ الوارِثينَ وتَطمَئِنّونَ بِطُمَأنينَهِ الآمِنينَ ! ولَيسَ أمرُ اللّهِ عَلى ما تَتَمَنَّونَ وتَتَخَيَّرونَ ، بَل لِلمَوتِ تَتَوالَدونَ ، ولِلخَرابِ تَبنونَ وتَعمُرونَ ، ولِلوارِثينَ تَمهَدونَ ! (1) .

1- .تحف العقول : ص 503 507 509 ، بحارالأنوار : ج 14 ص 307 ح 17 .

3901.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عيسى عليه السلام :به حقيقت می گويم : بدترينِ مردم ، مرد دانشمندی است كه دنيايش را بر دانشش ترجيح داده و آن را دوست دارد و می طلبد و برای (تحصيل) آن می كوشد و حتّی اگر می توانست مردم را در سرگردانی بگذارد ، می گذاشت . گستره نور خورشيد به چه كار نابينا می آيد ، وقتی كه آن را نمی بيند ؟ همين گونه ، دانش به كار دانشمند نمی آيد ، هنگامی كه به آن عمل نمی كند .

ميوه های درخت ، بسيار است ؛ ولی همه آنها سودمند و خوردنی نيستند . دانشمندان هم فراوان اند ؛ ولی همه آنها از دانش خود ، بهره نمی برند و زمين فراخ است ؛ ولی همه آن مسكونی نيست . سخنرانان ، بسيارند ؛ ولی همه سخنانشان در خور تصديق نيست . پس خود را حفظ كنيد از دانشمندان دروغ پردازی كه پشمينه پوش و سر به زيرند ، تا خطايای خود را بدان زينت دهند و از زير ابروان خود ، مانند گرگ ها تيز می نگرند و گفتارشان با كردارشان مخالف است . آيا از خاربُن ، انگور چيده می شود و از حنظل ، انجير؟ ! همين گونه ، گفته دانشمند دروغگو ، اثری جز باطل ندارد و همه كس را نمی توان در آنچه می گويد ، تصديق كرد ... .

وای بر شما ای دانشمندانِ بدكردار ! چون مرگ بر شما فرود نمی آيد ، با خود نگوييد كه اجلتان به تأخير می افتد ، كه می بينم بر شما درآمده و شما را بُرده است . از هم اكنون ، دعوت مرگ را در گوش خود فرو كنيد و از همين حالا بر خود نوحه بخوانيد و از هم اكنون ، بر خطايای خود بگِرييد و از همين زمان ، بار بربنديد و مهيّای رفتن گرديد و در بازگشت به پروردگارتان ، شتاب كنيد ... .

وای بر شما ای دانشمندان بدكار ! آيا مُرده نبوديد و خدا زنده تان كرد و چون زنده شديد ، دوباره مُرديد؟ وای بر شما ! آيا بی سواد نبوديد ، پس به شما آموخت و چون آموختيد ، فراموش كرديد ؟ وای بر شما ! آيا تربيت ناشده نبوديد ، پس خدا شما را فهيم كرد و چون فهيم شديد ، نادانی كرديد؟

وای بر شما ! آيا گم راه نبوديد ، پس هدايتتان كرد و چون هدايت شديد ، گم راه گشتيد؟

وای بر شما! آیا نابینا نبودید ، پس بینایتان ساخت و چون بینا شدید ، چشم بستید؟

وای بر شما! آیا ناشنوا نبودید ، پس شنوایتان نمود و چون شنوا گشتید ، گوش بستید؟

وای بر شما! آیا گنگ نبودید ، پس شما را به سخن درآورد و چون سخنور شدید ، لب فرو بستید؟

وای بر شما! آیا درخواست گشایش در کار را نکردید و چون گشایش داد ، پا پس کشیدید؟

وای بر شما! آیا خوار نبودید ، پس عزیزتان کرد و چون عزّت یافتید ، به قهر و تجاوز و سرپیچی پرداختید ؟

وای بر شما! آیا در زمین ناتوان نبودید و می ترسیدید که مردم شما را بربایند ، پس خداوند یاری تان داد و تأییدتان کرد و چون یاری یافتید ، تکبّر و زورگویی کردید؟

پس وای بر شما از خواری روز قیامت که چگونه خوار و کوچکتان می کنند ! و وای بر شما ، ای دانشمندان تباهکار! همچون ملحدان عمل می کنید و آرزوی وارثان را دارید و چون اصحاب امن و امان ، سکون و آرامش دارید ، حال آن که کار خداوند به میل و اختیار شما جریان ندارد؛ بلکه برای مردن می زایید و برای خرابی می سازید و آباد می کنید و برای وارثان ، آماده می کنید . .

3902.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :يا عُلَماءَ السَّوءِ ، تَأمُرونَ النّاسَ يَصومونَ ويُصَلّونَ ويَتَصَدَّقونَ ولا تَفعَلونَ ما تَأمُرونَ ! وتَدرُسونَ ما لا تَعلَمونَ فَيا سوءَ ما تَحكُمونَ ! تَتوبونَ بِالقَولِ وَالأَمانِيِّ وتَعمَلونَ بِالهَوى ! وما يُغنى عَنكُم أن تُنَقّوا جُلودَكُم وقُلوبُكُم دَنِسَهٌ. (1)3903.عنه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :إلى كَم يَسيلُ الماءُ عَلَى الجَبَلِ لا يَلينُ؟ ! إلى كَم تَدرُسونَ الحِكمَةَ لا يَلينُ عَلَيها قُلوبُكُم؟ ! (2)3901.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :لا تَكونوا كَالمُنخُلِ يُخرِجُ مِنهُ الدَّقيقَ الطَّيِّبَ ويُمسِكُ النُّخالَةَ. كَذلِكَ أنتُم تُخرِجونَ الحِكمَةَ مِن أفواهِكُم ويَبقَى الغِلُّ (3) فى صُدورِكُم. (4) .

1- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 176 .
2- .الأمالى ، المفيد: ص 209 ح 43 عن ابن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 14 ص 325 ح 38 .
3- .الغِلّ: الحقد والشحناء (النهايه: ج 3 ص 381).
4- .تحف العقول: ص 393 عن الإمام الكاظم عليه السلام و ص 510 ، بحارالأنوار : ج 1 ص 146 ح 30 .

3902.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عیسی علیه السلام :ای دانشمندان بدکردار! به مردم فرمان می دهید روزه بگیرند و نماز بخوانند و صدقه دهند و خود ، آنچه را فرمان می دهید ، انجام نمی دهید و آنچه را نمی دانید ، درس می دهید ؟ پس چه بد فرمان می رانید . به گفتار و آرزو ، توبه ، و به هوا و هوس ، عمل می کنید و پاکیزه کردن پوست هایتان با چرکین بودن دل هایتان به شما سودی نمی بخشد .3903.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عیسی علیه السلام :آب ، تا کِی بر کوه می ریزد و آن را نرم نمی کند؟! تا کِی حکمت می آموزید و دل هایتان بر آن نرم نمی شود؟!3904.الإمام الحسن علیه السلام :عیسی علیه السلام :همچون غربال مباشید که آرد پاکیزه از آن بیرون می آید و نخاله را نگه می دارد . شما نیز حکمت از دهان هایتان بیرون می آید و کینه در سینه هایتان می مانَد . .

6 / 6خَطَرُ زَلَّهِ العالِمِ3905.مجمع البحرين :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِحذَروا زَلَّةَ العالِمِ ، فَإِنَّ زَلَّتَهُ تُكَبكِبُهُ فِي النّارِ. (1)3906.الإمام الحسين عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :إنَّما أتَخَوَّفُ عَلى اُمَّتى مِن بَعدى ثَلاثَ خِصالٍ : أن يَتَأوَّلُوا القُرآنَ عَلى غَيرِ تَأويلِهِ ، أو يَتَّبِعوا زَلَّةَ العالِمِ ، أو يَظهَرَ فيهِمُ المالُ حَتّى يَطغَوا ويَبطَروا . وسَاُنَبِّئُكُمُ المَخرَجَ مِن ذلِكَ . . . أمَّا العالِمُ فَانتَظِروا فَيئَتَهُ ولا تَتَّبِعوا زَلَّتَهُ. (2)3906.امام حسين عليه السلام :الإمام علىّ عليه السلام :زَلَّةُ العالِمِ كَانكِسارِ السَّفينَهِ ؛ تَغرَقُ وتُغرِقُ. (3)3907.مستدرک الوسائل :عنه عليه السلام :زَلَّةُ العالِمِ تُفسِدُ عَوالِمَ. (4)3908.الزهد لابن المبارک عن أبى سعيد مولى ابن عامر :عنه عليه السلام :زلَّةُ العالِمِ كَبيرَةُ الجِنايَهِ. (5)3907.مستدرک الوسائل :عنه عليه السلام :لا زَلَّةَ أشَدُّ مِن زَلَّهِ عالِمٍ. (6) .

1- .كنزالعمّال: ج 10 ص 135 ح 28683 نقلاً عن الديلمى عن أبى هريره ، السنن الكبرى: ج 10 ص 356 ح 20917 عن عمرو بن عوف عن أبيه عن جدّه ، الفردوس : ج 1 ص 95 ح 308 عن عمرو بن عوف المزنى وكلاهما نحوه ، جامع بيان العلم وفضله : ج 2 ص 84 وفيه «احذروا زلّه العالم» فقط .
2- .الخصال : ص 164 ح 216 عن محمّد بن كعب ، بحارالأنوار : ج 2 ص 42 ح 8 .
3- .كنز الفوائد: ج 1 ص 319 ، غرر الحكم : ح 5474 ، المناقب لابن شهرآشوب: ج 1 ص 4 عن الإمام الباقر عليه السلام وفيهما «وتغرق معها غيرها» ، بحارالأنوار : ج 2 ص 58 ح 39 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 343 ح 946 وفيه «ويغرق معها خلق» .
4- .غرر الحكم : ح 5472 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 276 ح 5024 .
5- .غرر الحكم : ح 5483 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 277 ح 5037 .
6- .غرر الحكم : ح 10674 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 538 ح 9908 .

6 / 6خطر لغزش دانشمند3909.امام زين العابدين عليه السلام (در دعا) پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :از لغزش دانشمند بپرهيزيد كه لغزشش ، وى را در آتش سرنگون مى سازد .3910.الإمام الصادق عليه السلام :پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :پس از خود ، از سه چيز بر امّتم نگرانم : اين كه قرآن را به غيرِ معنايش تفسير كنند و از لغزش دانشمند ، پيروى كنند ، يا اين كه مالدار شوند ، تا آن جا كه سر به طغيان نهند و سرمست شوند و من ، راه نجات از اين را به شما مى نمايانم . . . و امّا دانشمند ، پس بازگشتش را انتظار بكشيد و از لغزشش پيروى مكنيد .3911.الإمام علىّ عليه السلام (مِن خُطبَهٍ لَهُ فى صِفَهِ النَّبِىِّ وأهلِ بَى) امام على عليه السلام :لغزش دانشمند ، مانند شكستن كشتى است ؛ غرق مى شود و غرق مى كند .3910.امام صادق عليه السلام :امام على عليه السلام :لغزش دانشمند ، دنيا را به تباهى مى كشد .3911.امام على عليه السلام (در خطبه اى در وصف پيامبر صلى الله عليه و آله و) امام على عليه السلام :لغزش دانشمند ، جنايت بزرگى است .3912.الإقبال (فى ذِكرِ صَحيفَهِ آدَمَ عليه السلام الَّتى وَرِ) امام على عليه السلام :لغزشى سخت تر از لغزش دانشمند نيست .

.

3912.الإقبال (در يادكرد از كتاب آدم عليه السلام كه شيث آن را) عنه عليه السلام فِي الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : مَعصِيَهُ العالِمِ إذا خَفِيَت لَم تَضُرَّ إلاّ بِصاحِبِها، وإذا ظَهَرَت ضَرَّت صاحِبَها وَالعامَّهَ. (1)3913.كمال الدين عن عبد العظيم بن عبد اللّه الحسنى :عيسى عليه السلام لَمّا قيلَ لَهُ : يا روحَ اللّهِ وكَلِمَتَهُ ، مَن أشَدُّ النّاسِ فِتنَهً ؟ : زَلَّهُ العالِمِ ؛ إذا زَلَّ العالِمُ زَلَّ بِزَلَّتِهِ عالَمٌ كَثيرٌ. (2)6 / 7خَطَرُ عُلَماءِ السَّوءِ3914.الكافى (به نقل از سماعه بن مهران) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :وَيلٌ لاُِمَّتى مِن عُلَماءِ السَّوءِ ، يَتَّخِذونَ هذَا العِلمَ تِجارَهً يَبيعونَها مِن اُمَراءِ زَمانِهِم رِبحاً لِأنفُسِهِم ، لا أرِبَحَ اللّهُ تِجارَتَهُم. (3)3915.الكافى عن زراره :عنه صلى الله عليه و آله :إيّاكُم وجيرانَ الأغنِياءِ ، وعُلَماءَ الاُمَراءِ ، وقُرّاءَ الأسواقِ. (4)3916.الإمام الصادق عليه السلام :عنه صلى الله عليه و آله :إنَّما أخافُ عَلَيكُم كُلَّ مُنافِقٍ عَليمٍ، يَتَكَلَّمُ بِالحِكمَهِ ويَعمَلُ بِالجَورِ. (5)3917.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :إنّى أخافُ عَلَيكُم كُلَّ عَليمِ اللِّسانِ مُنافِقِ الجَنانِ ، يَقولُ ما تَعلَمونَ ويَفعَلُ ما تُنكِرونَ. (6)3918.المصنّف لعبد الرزّاق عن محمّد بن واسع :عنه عليه السلام :إذا لَم يَعمَلِ العالِمُ بِعِلمِهِ استَنكَفَ الجاهِلُ أن يَتَعَلَّمَ مِنهُ ، لِأَنَّ العالِمَ إذا لَم يَعمَل بِالعِلمِ لا يَنفَعُ العِلمُ إيّاهُ ولا غَيرَهُ وإن جَمَعَ العِلمَ بِالأوقارِ (7) . (8) .

1- .شرح نهج البلاغه: ج 20 ص 322 ح 689.
2- .الزهد لابن المبارک : ص 520 ح 147 عن عبيداللّه بن أبى جعفر ، البدايه والنهايه : ج 2 ص 91 عن عكرمه .
3- .الفردوس : ج 4 ص 398 ح 7154 ، ربيع الأبرار : ج 3 ص 223 نحوه وكلاهما عن أنس ، كنزالعمّال : ج 10 ص 205 ح 29084 .
4- .تنبيه الغافلين: ص 527 ح 844.
5- .المنتخب من مسند عبد بن حميد: ص 32 ح 11، شُعب الإيمان: ج 2 ص 284 ح 1777 وفيه «على هذه الاُمّه» بدل «عليكم» وكلاهما عن عمر بن الخطّاب ، كنزالعمّال : ج 10 ص 199 ح 29044 .
6- .غرر الحكم : ح 3783 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 170 ح 3568 .
7- .الوِقْر بكسر الواو : الحِمْل (النهايه: ج 5 ص 213).
8- .تنبيه الغافلين: ص 434 ح 677 .

3915.الکافی (به نقل از زُراره) امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : اگر گناه دانشمند پنهان بمانَد ، جز به صاحبش زیان نمی رساند و اگر آشکار شود ، هم به صاحبش و هم به عموم مردم ، زیان می رساند .3916.امام صادق علیه السلام :عیسی علیه السلام هنگامی که به ایشان گفته شد : ای روح و کلمه خدا! چه کسی فتنه اش سخت تر است؟ : لغزش دانشمند . هنگامی که دانشمند می لغزد ، بسیاری در پیِ لغزش او خواهند لغزید .6 / 7خطر دانشمندان بد3919.مسند ابن حنبل عن ابن عبّاس :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وای بر امّتم از دانشمندان بد! دانش را مایه تجارت می کنند و برای سود شخصی ، آن را به فرمان روایان زمان خود می فروشند . خداوند ، تجارتشان را سود نبخشد !3920.المعجم الأوسط عن ابن عمر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زنهار از همسایگان توانگر و دانشمندان درباری و قاریان بازاری !3921.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من تنها از منافق دانا بر شما می ترسم که به حکمت ، سخن می گوید و به ستم ، عمل می کند .3919.مسند ابن حنبل (به نقل از ابن عبّاس) امام علی علیه السلام :بی گمان ، من از هر سخنور منافق دلی ، که آنچه شما [خوب]می دانید ، می گوید ، ولی آنچه زشت می شمارید ، انجام می دهد ، بر شما می ترسم .3920.المعجم الأوسط (به نقل از ابن عمر) امام علی علیه السلام :چون دانشمند به دانشش عمل نکند ، نادان از آموختن نزد وی خودداری می ورزد؛ زیرا دانشمند ، چون دانشش را به کار نبندد ، نه وی را سود می بخشد و نه دیگری را؛ هر چند بارهایی گران از دانش را گِرد آورده باشد .

.

3921.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :إذا ضَیَّعَ العالِمُ عِلمَهُ استَنکَفَ الجاهِلُ أن یَتَعَلَّمَ. (1)3922.المعجم الکبیر :عنه علیه السلام :آفَهُ العامَّهِ العالِمُ الفاجِرُ. (2)3923.عوالی اللآلی :عنه علیه السلام :إنَّما زَهَدَ النّاسُ فی طَلَبِ العِلمِ لِما یَرَونَ مِن قِلَّهِ انتِفاعِ مَن عَلِمَ بِلا عَمَلٍ. (3)3924.کتاب من لا یحضره الفقیه :الإمام العسکریّ علیه السلام :قیلَ لِأمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام : مَن خَیرُ خَلقِ اللّهِ بَعدَ أئِمَّهِ الهُدی ومَصابیحِ الدُّجی؟

قالَ : العُلَماءُ إذا صَلُحوا .

قیلَ : فَمَن شِرارُ خَلقِ اللّهِ بَعدَ إبلیسَ وفِرعَونَ ونُمرودَ ، وبَعدَ المُتَسَمّینَ بِأسمائِکُم ، وَالمُتَلَقِّبینَ بِألقابِکُم ، وَالآخِذینَ لِأمکِنَتِکُم ، وَالمُتَأمِّرینَ فی مَمالِکِکُم؟

قالَ : العُلَماءُ إذا فَسَدوا ، هُمُ المُظهِرونَ لِلأَباطیلِ ، الکاتِمونَ لِلحَقائِقِ ، وفیهِم قالَ اللّهُ عز و جل : «أُولَئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ * إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا» (4) . (5)3922.المعجم الکبیر (به نقل از سعید بن عاص) عنه علیه السلام فی صِفَهِ عُلَماءِ السَّوءِ : هُم أضَرُّ عَلی ضُعَفاءِ شیعَتِنا مِن جَیشِ یَزیدَ عَلَی الحُسَینِ بنِ عَلِیٍّ علیهماالسلام وأصحابِهِ ، فَإِنَّهُم یَسلُبونَهُمُ الأَرواحَ وَالأَموالَ ، وهؤُلاءِ عُلَماءُ السَّوءِ النّاصِبونَ المُتَشَبِّهونَ بِأَنَّهُم لَنا مُوالونَ ، ولِأعدائِنا مُعادونَ ، یُدخِلونَ الشَّکَّ وَالشُّبهَهَ عَلی ضُعَفاءِ شیعَتِنا فَیُضِلّونَهُم ویَمنَعونَهُم عَن قَصدِ الحَقِّ المُصیبِ . . .. (6) .

1- .نهج البلاغه : الحکمه 372 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 36 ح 44 .
2- .غرر الحکم: ح 3952 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 181 ح 3719 .
3- .إرشاد القلوب: ص 15، غرر الحکم: ح 3895 نحوه ، عیون الحکم والمواعظ : ص 177 ح 3642 .
4- .البقره : 159 و 160 .
5- .الاحتجاج : ج 2 ص 513 ح 337 ، التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام : ص 302 ح 144 ، بحارالأنوار: ج 2 ص 89 ح 12 .
6- .الاحتجاج : ج 2 ص 512 ح 337، التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام : ص 301 ح 143 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 88 ح 12 .

3923.عوالی اللآلی :امام علی علیه السلام :هنگامی که دانشمند ، دانشش را تباه کند ، نادان از آموختن خودداری می ورزد .3924.کتاب من لا یحضره الفقیه :امام علی علیه السلام :آفت توده مردم ، دانشمند فاسد است .3925.الإمام علیّ علیه السلام (مِن خُطبَهٍ لَهُ یُبَیِّنُ فیها فَضلَ الإِسلامِ) امام علی علیه السلام :بی رغبتی مردم به دانشجویی ، از آن روست که کم بهره داشتن دانشمند بی عمل را می بینند .3926.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام عسکری علیه السلام :به امیر مؤمنان گفته شد : بهترین خلق خدا پس از پیشوایان هدایت و چراغ های تاریکی چه کسانی اند؟

فرمود : «دانشمندان ، چون به نیکی بگرایند» .

گفته شد : پس از ابلیس و فرعون و نمرود و آنان که خود را به نام شما نامیده اند و القاب شما را بر خود نهاده اند و جای شما را گرفته اند و در مملکت شما فرمان روا شده اند ، بدترین خلق خدا چه کسانی اند؟

فرمود : «دانشمندان ، آن گاه که فاسد شوند . آنان ، آشکار کننده باطل و پوشاننده حقایق اند و خداوند درباره اینها فرمود : «آنان اند که خدا و لعنت کنندگان ، آنان را لعنت می کنند؛ جز آنها که توبه کردند» » .3927.عنه صلی الله علیه و آله :امام عسکری علیه السلام در توصیف دانشمندان بدکردار : آنان برای شیعیان ناتوان ما از سپاه یزید بر امام حسین علیه السلام و یارانش زیانبارترند؛ چون آنان تنها جان و مال ایشان را رُبودند؛ امّا دانشمندان بدکرداری که با ما دشمن اند ، ولی خود را دوستان ما و دشمنِ دشمنان ما نشان می دهند، شک و شبهه را بر شیعیان ناتوان ما وارد می آورند و ایشان را گم راه کرده، از پیجویی حق و حقیقت، بازشان می دارند. .

6 / 8خَطَرُ العالِمِ الفاجِرِ والجاهِلِ النّاسِكِ3930.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :رسول اللّه صلى الله عليه و آله :هَلاكُ اُمَّتى عالِمٌ فاجِرٌ وعابِدٌ جاهِلٌ ، وشَرُّ الشَّرِّ أشرارُ العُلَماءِ ، وخَيرُ الخَيرِ خِيارُ العُلَماءِ. (1)3925.امام على عليه السلام (از خطبه اى كه در آن ، امتيازات اسلام را بيان مى) عنه صلى الله عليه و آله :رُبَّ عابِدٍ جاهِلٍ ورُبَّ عالِمٍ فاجِرٍ ، فَاحذَرُوا الجُهّالَ مِنَ العُبّادِ ، وَالفُجّارَ مِنَ العُلَماءِ ، فَإِنَّ اُولئِکَ فِتنَةُ آلفِتَنِ. (2)3926.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :قَصَمَ ظَهرى عالِمٌ مُتَهَتِّکٌ وجاهِلٌ مُتَنَسِّکٌ ، فَالجاهِلُ يَغُشُّ النّاسَ بِتَنَسُّکِهِ ، وَالعالِمُ يُنَفِّرُهُم بِتَهَتُّکِهِ. (3)3927.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :قَطَعَ ظَهرِىَ اثنانِ : عالِمٌ فاسِقٌ يَصُدُّ عَن عِلمِهِ بِفِسقِهِ ، وجاهِلٌ ناسِکٌ يَدعُو النّاسَ إلَى جَهلِهِ بِنُسکِهِ. (4)3928.پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :قَطَعَ ظَهرِى رَجُلانِ مِنَ الدُّنيا : رَجُلٌ عَليمُ اللِّسانِ فاسِقٌ ، ورَجُلٌ جاهِلُ القَلبِ ناسِکٌ ، هذا يَصُدُّ بِلِسانِهِ عَن فِسقِهِ ، وهذا بِنُسکِهِ عَن جَهلِهِ ، فَاتَّقُوا الفاسِقَ مِنَ العُلَماءِ وَالجاهِلَ مِنَ المُتَعَبِّدينَ ، اُولئِکَ فِتنَةُ کُلِّ مَفتونٍ ، فَإِنّى سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : يا عَلِىُّ ، هَلاکُ اُمَّتى عَلى يَدَى کُلِّ مُنافِقٍ عَليمِ اللِّسانِ. (5) .

1- .جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 192 عن ابن وهب .
2- .الفردوس : ج 2 ص 268 ح 3249 عن أبى اُمامه ، كنزالعمّال : ج 9 ص 43 ح 24847 .
3- .منيه المريد : ص 181 ، غرر الحكم : ح 9665 نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 111 ح 25 .
4- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 82 وراجع غرر الحكم : ح 9665 وعوالى اللآلى : ج 4 ص 77 ح 64 .
5- .الخصال : ص 69 ح 103 ، روضه الواعظين : ص 10 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 106 ح 3 .

6 / 8خطر دانشمند بدکار و نادانِ عابد3931.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مایه هلاکت امّت من ، دانشمند بدکار و عابد نادان است و بدترین بدها ، دانشمندان بدکار و نیکوترین نیک ها ، دانشمندان نیک اند .3932.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بسی عابد نادان و دانای بدکار ! پس ، از عابدان نادان و دانایان بدکار بپرهیزید که اینان ، اساس فتنه هایند .3933.الإمام الباقر علیه السلام :امام علی علیه السلام :دانشمند پرده در [که حرمت شکنی می کند] و عابد نادان ، پشت مرا شکستند : نادان ، با عبادتش مردم را گول می زند و دانشمند ، با پرده دری اش مردم را بیزار می کند .3931.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دو کس ، پشت مرا شکستند : دانشمند فاسق که با فسقش از دانش خود جلو می گیرد ، و عابد نادان ، که مردم را با عبادتش به نادانی خویش فرا می خواند .3932.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :دو کس از دنیا پشت مرا شکستند : زبان آور فاسق و عابد نادانْ دل . یکی با زبانش فسقش را می پوشانَد و دیگری با عبادتش ، نادانی اش را . از دانشمند فاسق و نادان متعبّد بپرهیزید که اینان ، اساس هر فتنه ای هستند .

من خود از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود : «ای علی! هلاک امّت من به دست منافق زبان آور است» .

.

3933.امام باقر علیه السلام :عنه علیه السلام :كَم مِن عالِمٍ فاجِرٍ وعابِدٍ جاهِلٍ ! فَاتَّقُوا الفاجِرَ مِنَ العُلَماءِ وَالجاهِلَ مِنَ المُتَعَبِّدينَ. (1)3934.مجمع البيان عن الحكم بن ظهير :عنه علیه السلام :اِتَّقُوا الفاسِقَ مِنَ العُلَماءِ وَالجاهِلَ مِنَ المُتَعَبِّدينَ ، اُولئِكَ فِتنَهُ كُلِّ مَفتونٍ. (2)3934.مجمع البيان (به نقل از حَكَم بن ظهير) الإمام الباقر علیه السلام :إيّاكُم وَالجُهّالَ مِنَ المُتَعَبِّدينَ ، وَالفُجّارَ مِنَ العُلَماءِ ؛ فَإنَّهُم فِتنَهُ كُلِّ مَفتونٍ ! (3)6 / 9شِدَّهُ حِسابُ العُلَماءِ3937.رسول اللّه صلَى الله علیه و آله :رسول اللّه صلى الله علیه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل يُعافِى الاُمِّيّينَ يَومَ القِيامَهِ ما لا يُعافِى العُلَماءَ . (4)3935.امام صادق علیه السلام (درباره اين سخن خداوند متعال : {Q} «شما ، بهترين) عنه صلى الله علیه و آله :أَلا وإنَّ اللّهَ يَغفِرُ لِلجاهِلِ أربَعينَ ذَنباً قَبلَ أن يَغفِرَ لِلعالِمِ ذَنباً واحِداً ! (5)3936.امام صادق علیه السلام (درباره اين سخن خداوند متعال : {Q} «و بايد از مى) الإمام الصادق علیه السلام :يُغفَرُ لِلجاهِلِ سَبعونَ ذَنباً قَبلَ أن يُغفَرَ لِلعالِمِ ذَنبٌ واحِدٌ. (6) .

1- .غرر الحكم: ح 6970 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 379 ح 6414 .
2- .الخصال: ص 69 ح 103 عن أبى عبداللّه البرقى بإسناده يرفعه ، روضه الواعظين: ص 10 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 106 ح 3 .
3- .قرب الإسناد : ص 70 ح 226 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحارالأنوار : ج 1 ص 207 ح 3 .
4- .حليه الأولياء : ج 2 ص 331 و ج 9 ص 222 ، الفردوس : ج 5 ص 464 ح 7868 نحوه وكلاهما عن أنس ، كنزالعمّال : ج 10 ص 208 ح 29098 .
5- .تاريخ بغداد : ج 1 ص 238 عن أبى هريره .
6- .الكافى : ج 1 ص 47 ح 1 ، تفسير القمّى : ج 2 ص 146 كلاهما عن حفص بن غياث ، بحارالأنوار : ج 2 ص 27 ح 5 .

3937.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :بسی دانشمند بدکار و عابد نادان ! پس ، از دانشمند بدکار و نادان متعبّد بپرهیزید .3938.عنه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :از دانشمند بدکار و متعبّد نادان بپرهیزید که آنان ، مایه فتنه هر فتنه زده ای هستند .3939.رسول اللّه صلی الله علیه و آله (فی قَولِهِ تَعالی : {Q} «وَکَذَ لِکَ جَعَلْنَک) امام باقر علیه السلام :زنهار از متعبّدان نادان و دانشمندان بدکار که آنان ، مایه فتنه هر فتنه زده ای اند !6 / 9سختی حساب دانشمندان3940.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل در روز قیامت ، بی سوادان را از چیزهایی معاف می دارد که دانشمندان را از آنها معاف نمی کند .3941.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هان ! بدان که خداوند ، چهل گناه را از نادان می آمرزد ، پیش از آن که یک گناه را از دانا بیامرزد .3940.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :هفتاد گناه برای نادان آمرزیده می شود ، پیش از آن که یک گناه برای دانشمند ، آمرزیده شود .

.

6 / 10عِقابُ عُلَماءِ السَّوءِ3942.امام باقر عليه السلام (در بيان اوصاف پيروان اهل بيت عليهم السلام) رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أوحَى اللّهُ إلى داوُدَ عليه السلام : لا تَجعَل بَينى وبَينَكَ عالِماً مَفتوناً بِالدُّنيا فَيَصُدَّكَ عَن طَريقِ مَحَبَّتى ، فَإِنَّ اُولئِكَ قُطّاعُ طَريقِ عِبادِىَ المُريدينَ ، إنَّ أدنى ما أنَا صانِعٌ بِهِم أن أنزَعَ حَلاوَةَ مُناجاتى عَن قُلوبِهِم. (1)3943.السيره النبويّه لابن هشام عن ابن عبّاس :عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أشَدَّ النّاسِ عَذاباً يَومَ القِيامَهِ عالِمٌ لَم يَنفَعهُ اللّهُ بِعِلمِهِ. (2)3943.السيره النبويه ، ابن هشام (به نقل از ابن عبّاس) عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أشَدَّ النّاسِ عَذاباً يَومَ القِيامَهِ مَن قَتَلَ نَبِيّاً ، أو قَتَلَ أحَدَ والِدَيهِ ، أو عالِمٌ لَم يَنتَفِع بِعِلمِهِ. (3)3944.الإمام الصادق عليه السلام (فى قَولِهِ تَعالى : {Q} «الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُ) عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهٌ يَدخُلونَ النّارَ : قاتِلٌ لِلدُّنيا (4) ، وعالِمٌ أرادَ أن يُذكَرَ لا يَحتَسِبُ عِلمَهُ ، ورَجُلٌ وُسِعَ عَلَيهِ فَجادَ بِهِ فِى الثَّناءِ وذِكرِ الدُّنيا. (5)3945.رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَعَلَّمَ القُرآنَ ، ثُمَّ تَفَقَّهَ فِى الدّينِ ، ثُمَّ أتى صاحِبَ سُلطانٍ تَمَلُّقاً إلَيهِ وطَمَعاً لِما فى يَدَيهِ ، خاضَ بِقَدرِ خُطاهُ فى نارِ جَهَنَّمَ. (6)3944.امام صادق عليه السلام (درباره اين سخن خداى متعال : {Q} «كسانى كه كتاب) عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أهلَ النّارِ لَيَتَأذَّونَ مِن رِيحِ العالِمِ التّارِكِ لِعِلمِهِ ، وإنَّ أشَدَّ أهلِ النّارِ نَدامَهً وحَسرَهً رَجُلٌ دَعا عَبداً إلَى اللّهِ فَاستَجابَ لَهُ وقَبِلَ مِنهُ ، فَأطاعَ اللّهَ فَأدخَلَهُ اللّهُ الجَنَّهَ ، وأدخَلَ الدّاعِىَ النّارَ بِتَركِ عِلمِهِ وَاتِّباعِهِ الهَوى وطولِ الأَمَلِ ، أمَّا اتِّباعُ الهَوى فَيَصُدُّ عَنِ الحَقِّ ، وطولُ الأَمَلِ يُنسِى الآخِرَهَ. (7) .

1- .الكافى : ج 1 ص 46 ح 4 ، علل الشرائع : ص 394 ح 12 كلاهما عن حفص بن غياث عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 397 عن الإمام الكاظم عليه السلام فى وصاياه لهشام نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 107 ح 8 ؛ جامع بيان العلم وفضله : ج 1 ص 193 .

2- .منيه المريد : ص 153 ، عدّه الداعى : ص 67 عن الإمام الصادق عليه السلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 213 كلاهما نحوه ، بحارالأنوار : ج 2 ص 38 ح 64 .

3- .روضه الواعظين: ص 15.

4- .أى قتل نَفْسا لأمر دنيوىّ .

5- .الفردوس : ج 2 ص 100 ح 2531 عن ابن عمر ؛ مستدرک الوسایل : ج 13 ص 127 ح 14967 نقلاً عن لبّ اللباب .
6- .مستدرک الوسائل: ج 13 ص 127 ح 14976 نقلاً عن القطب الراوندی فی لبّ اللباب .
7- .الکافی : ج 1 ص 44 ح 1 ، الخصال : ص 51 ح 63 کلاهما عن سلیم بن قیس ، عدّه الداعی : ص 67 وفیه إلی «واتّباعه الهوی» ، منیه المرید : ص 146، عوالی اللآلی : ج 4 ص 76 ح 62 ، کتاب سلیم بن قیس : ج 2 ص 718 ح 18 نحوه و کلّها عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، بحارالأنوار : ج 2 ص 35 ح 37 .

6 / 10کیفر دانشمندان بد3947.الإمام الصادق عن أبیه عن جدّه عن أبیه علیهم السلاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند به داوود علیه السلام وحی کرد : «میان من و خودت ، دانشمند مفتون دنیا را قرار مده که تو را از مسیر محبّت من ، باز می دارد . اینان ، راهزنان راه بندگانِ خواهانِ من اند . کمترین کاری که با آنان می کنم ، این است که شیرینی راز و نیاز با خود را از دل هایشان می برم» .3948.حلیه الأولیاء :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سخت ترین عذاب در روز قیامت ، از آنِ دانشمندی است که خداوند ، وی را از دانشش سودی نبخشیده است .3946.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سخت ترین عذاب در روز قیامت ، از آنِ کُشنده پیامبر یا پدر و مادر ، و یا دانشمندی است که از دانشش بهره ای نجسته است .3947.امام صادق علیه السلام (از پدرش ، از جدّش ، از پدرش علیهم السلام) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه کس داخل آتش می شوند : قاتل کسی از سرِ دنیاخواهی ؛ دانشمندی که دوست دارد از وی یاد شود و [پاداش]دانشش را از خدا نخواهد ؛ و ثروتمندی که دارایی اش را برای ستایش و یادکرد در دنیا ببخشد .3948.حلیه الأولیاء :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن که قرآن می آموزد و سپس در دین تفقّه (ژرفکاوی) می کند و آن گاه برای چاپلوسی و چشمداشت به آنچه در دست سلطان است ، نزد وی می آید ، به اندازه راهی که پیموده ، در آتش دوزخ فرو می رود .3949.الکافی عن علی بن عیسی رفعه ، قال :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دوزخیان از بوی دانشمند وا گذارنده دانشش اذیّت می شوند و پشیمان ترین و پرحسرت ترین ساکنان جهنّم ، مردی است که بنده ای را به سوی خدا فرا خوانده و او پاسخ مثبت داده و از وی پذیرفته و اطاعت خدا را کرده و خدا هم او را به بهشت برده است ؛ ولی آن دعوت کننده را به سبب وا گذاردن دانشش و پیروی از هوایش و درازی آرزویش ، به دوزخ افکنده است . پیروی هوس ، از حق باز می دارد و درازی آرزو ، آخرت را از یاد می برد .

.

3949.الكافى (به نقل از على بن عيسى ، در حديثى كه سند آن را ب) عنه صلى الله عليه و آله فى وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ عليه السلام : يا عَلِيُّ ، إنَّ فى جَهَنَّمَ رَحاءً مِن حَديدٍ تُطحَنُ بِها رُؤوسُ القُرّاءِ وَالعُلَماءِ المُجرِمينَ.

3950(1).حليه الأولياء عن كعب الأحبار :عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ فى جَهَنَّمَ رَحًى تَطحَنُ عُلَماءَ السَّوءِ طَحناً.

3950(2).حليه الأولياء (به نقل از كعب الأحبار) عنه صلى الله عليه و آله :يُؤتى بِعُلَماءِ السَّوءِ يَومَ القِيامَهِ فَيُقذَفونَ فى نارِ جَهَنَّمَ ، فَيَدورُ أحَدُهُم فى جَهَنَّمَ بِقَصَبِهِ كَما يَدورُ الحِمارُ بِالرَّحى ، فَيُقالُ لَهُ : يا وَيلَكَ ، بِكَ اهتَدَينا فَما بالُكَ؟

3951(3).رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإمام علىّ عليه السلام :لا يَستَوى عِندَ اللّهِ فِى العُقوبَهِ الَّذينَ يَعلَمونَ وَالَّذينَ لا يَعلَمونَ ، نَفَعَنَا اللّهُ وإيّاكُم بِما عَلِمنا وجَعَلَهُ لِوَجهِهِ خالِصاً إنَّهُ سَميعٌ مُجيبٌ.

قالَ : إنّى كُنتُ اُخالِفُ ما كُنتُ أنهاكُم.

3952(4).رسول اللّه صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :السُّلطانُ الجائِرُ وَالعالِمُ الفاجِرُ أشَدُّ النّاسِ نِكايَهً (5) .

3951(6).پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه عليه السلام :وَقودُ النّارِ يَومَ القِيامَهِ كُلُّ غَنِيٍّ بَخِلَ بِمالِهِ عَلَى الفُقَراءِ ، وكُلُّ عالِمٍ باعَ الدّينَ بِالدُّنيا. (7) .

1- .جامع الأخبار : ص 130 ح 254 وراجع : الخصال : ص 296 ح 65 وثواب الأعمال : ص 302 ح 1 .
2- .كنزالعمّال : ج 10 ص 208 ح 29100 نقلاً عن ابن عدى وابن عساكر عن أنس .
3- .كنزالعمّال: ج 10 ص 207 ح 29097 نقلاً عن ابن النجّار عن أبى هريره .
4- .الإرشاد : ج 1 ص 230 ، بحارالأنوار : ج 2 ص 31 ح 19 .
5- .نكيتُ فى العدوّ نكايه : إذا قتلت فيهم وجرحت (الصحاح : ج 6 ص 2515) .
6- .غرر الحكم: ح 1897.
7- .غرر الحكم : ح 10126 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 503 ح 9227 .

3952.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام : ای علی! در دوزخ آسیابی آهنین است که بدان ، سرهای قاریان و دانشمندان مجرم را آسیاب می کنند .3953.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در دوزخ ، آسیابی است که دانشمندان فاسد را کاملاً آسیاب می کند .3954.عنه صلی الله علیه و آله :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روز قیامت ، دانشمندان بد را می آورند و در آتش دوزخ می افکنند . پس یکی از آنها در دوزخ ، دور خود می گردد ، همان گونه که الاغ ، گِرد آسیاب می چرخد . پس به او گفته می شود : وای بر تو! ما به تو هدایت یافتیم . چرا این گونه ای؟

می گوید : من با هر چه شما را از آن باز می داشتم ، مخالفت می کردم .3955.صحیح البخاری عن أبی سعید الخدری :امام علی علیه السلام :نزد خداوند ، کیفر کسانی که می دانند و آنان که نمی دانند ، یکسان نیست . خداوند ، ما و شما را از آنچه آموخته ایم ، بهره مند گردانَد و آن را خالص برای خود قرار دهد که او ، شنوا و اجابت کننده است .3956.رسول اللّه صلی الله علیه و آله :امام علی علیه السلام :فرمان روای ستمگر و دانشمند بدکار ، سخت ترین کیفر را دارند .3957.المعجم الکبیر عن کثیر بن عبد اللّه عن أبیه عن جدّامام علی علیه السلام :هر توانگری که از دارایی اش بر ناداران بخل ورزد و هر دانشمندی که دین را به دنیا بفروشد ، روز قیامت ، آتش زنه دوزخ است . .

3953.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عنه علیه السلام :أعظَمُ النّاسِ وِزراً العُلَماءُ المُفَرِّطونَ. (1)3954.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الإمام الصادق علیه السلام :أوحَی اللّهُ تَعالی إلی داوُدَ علیه السلام : إنَّ أهوَنَ ما أنَا صانِعٌ بِعَبدٍ غَیرِ عامِلٍ بِعِلمِهِ مِن سَبعینَ عُقوبَةً باطِنِیَّةً أن اُخرِجَ مِن قَلبِهِ حَلاوَةَ ذِکری. (2)3955.صحیح البخاری (به نقل از ابو سعید خُدری) عیسی علیه السلام :وَیلٌ لِلعُلَماءِ السَّوءِ کَیفَ تَلَظّی عَلَیهِمُ النّارُ ؟ ! (3)3956.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مکارم الأخلاق عن عبداللّه بن مسعود :بَکی رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وبَکَینا لِبُکائِهِ .

وقُلنا : یا رَسولَ اللّهِ ، ما یُبکیکَ ؟

فَقالَ : رَحمَةً لِلأَشقِیاءِ ، یَقولُ اللّهُ تَعالی : «وَ لَوْ تَرَی إِذْ فَزِعُواْ فَلاَ فَوْتَ وَأُخِذُواْ مِن مَّکَانٍ قَرِیبٍ» (4) یَعنی : العُلَماءَ وَالفُقَهاءَ. (5)راجع : ص 532 (حساب علماء السوء) .

.

1- .غرر الحکم : ح 3197 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 116 ح 2564 .
2- .عدّه الداعی : ص 69 ، مصباح الشریعه : ص 345 نحوه .
3- .الکافی : ج 1 ص 47 ح 2 عن حفص بن غیاث عن الإمام الصادق علیه السلام ، منیه المرید : ص 141 وفیه «تصلی» بدل «کیف تلظّی» ، بحارالأنوار : ج 2 ص 39 ح 67 .
4- .سبأ : 51 .
5- .مکارم الأخلاق : ج 2 ص 347 ح 2660 ، بحارالأنوار : ج 77 ص 99 ح 1 .

3958.رسول اللّه صلی الله علیه و آله (وقَد أشارَ إلی عَلِیٍّ علیه السلام) امام علی علیه السلام :سنگین ترین گناه را دانشمندانی دارند که [در عمل]کوتاهی می کنند .3959.عنه صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام :خداوند متعال به داوود علیه السلام وحی کرد : «سبک ترین کیفر از هفتاد کیفر معنوی که به بنده بی عمل به دانشش می دهم ، این است که شیرینی ذکرم را از دلش بیرون می کنم» .3958.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در اشاره به علی علیه السلام) عیسی علیه السلام :وای بر دانشمندان بدکار که چگونه آتش بر آنها زبانه می کشد !3959.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مکارم الأخلاق به نقل از عبد اللّه بن مسعود : پیامبر خدا گریست . ما نیز با گریه ایشان ، گریستیم و گفتیم : ای پیامبر خدا ! چه چیز شما را گریانْد؟

فرمود : «دلسوزی بر بدبختان . خداوند متعال می فرماید : «ای کاش می دیدی هنگامی را که هراسان می شوند و گریزی در کار نیست و از جایی نزدیک ، گرفته می شوند» . منظور ، دانشمندان و فقیهان اند» .ر . ک : ص 533 (حساب دانشمندان بد) .

.

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

ص: 7

ص: 8

پیش گفتار

اشاره

پیش گفتارستایش ، خدای را که نخستِ بی آغاز و واپسین بی پایان است ؛ آن که دیده تماشاگران ، دیدنش نتواند و خیال توصیفگران از توصیفش درماند . ستایش ، خداوند را بر آنچه از خود به ما شناساند و شکرش را به ما الهام کرد و دریچه های علم به ربوبیّتش را بر ما گشود و اخلاص در توحیدش را به ما ره نمود و ما را از کژروی و دودلی در کارش دور ساخت ؛ ستایشی بالا رونده تا اوجِ والاترین والایی ها ، در نوشته ای رقم خورده تا بلندای حضور . و درود برِ بنده برگزیده اش محمّد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران و خاندان پاک و پاکیزه اش ؛ آنان که خدا پلیدی را از ایشان ببُرد و آنان را به طهارت کامل رسانْد ، و نیز بر همراهانش ؛ آنان که حقّ همراهی به جای آوردند و او را اجابت کردند و به سویش شتافتند و در پاسخ دعوتش ، از یکدیگر پیشی گرفتند . خداشناسی ، مهم ترین مسئله ای است که در طول تاریخ ، اندیشه بشر را به خود مشغول کرده است و کتاب های فراوانی در این باره نگارش یافته است . امّا آیا می توان گفت : بهترین کتابی که مردم را با آفریدگار خود آشنا می کند ، کدام است؟

.

بهترین کتاب خداشناسی

بررسی پژوهش های خداشناسی

بهترین کتاب خداشناسیبی تردید ، بهترین کتاب خداشناسی ، کتابی است که به وسیله بهترین خداشناس ، نگارش یافته باشد و بهترین خداشناس ، ذات مقدّس باری تعالی است . هیچ کس مانند خداوند متعال نمی تواند خود را شناساند و پس از او در میان آفریده ها ، هیچ کس مانند انبیای الهی و اوصیای آنها خداوند متعال را نشناخته است . از این رو ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، خطاب به علی علیه السلاممی فرماید : یا علیّ ! ما عَرَفَ اللّهَ حَقَّ مَعرِفَتِهِ غَیری وغَیرُکَ . (1) ای علی! جز من و تو ، کسی خدا را آن چنان که باید ، نشناخت. بر این پایه ، قرآن و سخنان نورانی اهل بیت علیهم السلام بهترین وسیله آشنا شدن و آشنا کردن با خداوند متعال است و بهترین کتاب خداشناسی ، کتابی است که بر اساس رهنمودهای قرآن و سنّت ، نگارش یافته باشد . نادیده گرفتن این رهنمودها و تکیه کردن بر اندیشه ناقص بشر ، نه تنها راه رسیدن به مقصد را بر پژوهشگر دور می کند ، بلکه احتمال گم راهی او را نیز افزون می نماید .

بررسی پژوهش های خداشناسیبررسی دقیق پژوهش هایی که تاکنون درباره خداشناسی انجام گرفته از یک سو ، و تأمّل در رهنمودهای قرآن و سنّت در این زمینه از سوی دیگر ، به روشنی نشان می دهد که جوامع اسلامی ، بویژه دانش پژوهان آنها ، تا چه حد در این باره قصور و یا تقصیر داشته اند . این بررسی نشان می دهد که خداوند متعال ، خود ، بهترین ، عمیق ترین و در

.

1- .ر . ک : دانش نامه أمیرالمؤمنین علیه السلام : ح 3587 .

تعقّل ، نه تعبّد

عین حال ، ساده ترین و مفیدترین دلایل خداشناسی را توسّط فرستادگان خود برای مردم بیان کرده است ؛ امّا به نظر می رسد که آنچه در زمینه تأمّل و تحقیق درباره این دلایل فرموده ، به درستی انجام نشده است . این بررسی نشان می دهد که با این که پژوهشگران اسلامی تاکنون اوقات فراوانی را صرف تحقیق در موضوع خداشناسی کرده اند و کتاب های بسیاری در این زمینه نگارش یافته است ، امّا هنوز دلایل خداوند متعال بر وجود خود ، آن گونه که شایسته است ، مورد پژوهش قرار نگرفته است. این بررسی نشان می دهد که اگر آیات خداشناسی از نگاه قرآن ، یعنی : انسان ، حیوانات ، زمین ، کوه ها ، آب ها ، دریاها ، گیاهان ، بادها ، ابرها ، باران ، خورشید ، ماه ، شب ، روز ، ستارگان و خلاصه از کوچک ترین ذرات جهان تا بزرگ ترین کُرات آسمان ، به صورت علمی و دانشگاهی مورد پژوهش قرار می گرفت ، امروز ، مسلمانان نه تنها در کلام و فلسفه و حکمت ، بلکه در همه علوم تجربی پیش گام بودند و خداشناسی بر پایه رهنمودهای قرآن ، دین و دنیای آنان را آباد می کرد ؛ چرا که : «فَعِندَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَهِ . (1) پاداش دنیا و آخرت ، نزد خداست» .

تعقّل ، نه تعبّد

.

1- .نساء : آیه 134 .

پیش بیاید که حجّیت قرآن و حدیث ، متّکی به اثبات وجود خداست و اگر اثبات وجود خدا هم متّکی به قرآن و حدیث شود ، دور است و عقلاً باطل ؛ بلکه مقصود ، بهره گیری از ادلّه و برهان های عقلی مستفاد از قرآن و حدیث است ، به گونه ای که عقل با تأمّل در هر یک از آن براهین ، جدا از این که گوینده آن کیست ، بتواند به وجود آفریدگار و صفات او پی ببرد . بنا بر این ، تعقّل ، مبنای پذیرفتن وجود خدا خواهد بود ، نه تعبّد . بر این اساس ، برای بهره گیری از احادیث خداشناسی ، بررسی سندهای آنها و تحقیق درباره انتساب آنها به اهل بیت علیهم السلامضرورتی ندارد ؛ زیرا آنچه در این احادیث کارایی دارد ، برهان های عقلی ای است که در آنهاست ، نه انتساب آنها به اهل بیت علیهم السلام . آری . پس از اثبات عقلی توحید و نبوّت ، و حجّیت سخنان اهل بیت علیهم السلام ، اگر از طریق نقل ، سخنی از آنان درباره صفات خداوند متعال بازگو شود که متّکی بر برهان نباشد ، باید انتساب آن سخن به آنان ، مورد نقد و بررسی قرار گیرد و در صورتی که به طور قطع ثابت شود که آن سخن ، فرموده اهل بیت علیهم السلام است ، عقل می گوید که تعبّدا باید آن سخن را پذیرفت .

خداشناسی از نگاه قرآن و حدیثبا عنایت به نکاتی که بدانها اشاره شد ، مجموعه ای که اینک با نام «شناخت خدا» در برابر شماست ، کوششی است در راه آشنایی با خداوند متعال بر پایه رهنمودهای خود او . این مجموعه ، در واقع ، دومین حلقه از حلقه های دانش نامه عقاید اسلامی از نگاه قرآن و حدیث و ادامه مبحث مقدّماتیِ «معرفت شناسی» است که در آن،

.

مسائل مختلف مربوط به «شناخت» از دیدگاه قرآن و حدیث ، مورد بررسی قرار گرفت . در این مجموعه ، متون (نصوص) اسلامی درباره خداشناسی جمع آوری شده اند که با نظمی نوین و سهل الوصول ، به همراه تحلیل ها و تبیین های مورد نیاز ، در اختیار پژوهشگران قرار می گیرند . بخش اوّل این مجموعه ، با عنوان «آشنایی با خدا» ، شامل ده فصل است که به ترتیب : ارزش خداشناسی ، راهنمایان خداشناسی ، سرچشمه های خداشناسی ، راه های خداشناسی ، نقش شناخت موجودات در شناخت خالق ، راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی ، آثار خداشناسی ، آفاق خداشناسی ، آنچه در باره حجاب های خداشناسی نقل شده ، و موانع خداشناسی را از نگاه قرآن و حدیث ، مورد بررسی قرار می دهد . بخش دوم با عنوان : «آشنایی با یگانگی خدا» ، شامل دو فصل است : فصل یکم ، درباره ارزش توحید که در واقع ، این فصل ، مکمّل فصل اوّل از بخش اوّل است ؛ زیرا خداشناسی حقیقی ، چیزی جز توحید نیست؛ و فصل دوم ، درباره مراتب توحید است که در ضمن آن ، توحید در ذات ، توحید در صفات ، توحید در افعال ، توحید در طاعت و توحید در عبادت ، تبیین شده است. بخش سوم با عنوان : «آشنایی با نام های خدا» ، شامل پنج فصل است که در آنها ، ضمن تبیین مقصود از نام های خداوند متعال ، معانی : اله ، اللّه ، اللّه اکبر و بسم اللّه ، از نگاه احادیث اسلامی تفسیر شده است . همچنین ، اقسام «اسماء اللّه » ، اسمای لفظی ، اسمای تکوینی ، اسمای برگزیده ، عدد اسمای لفظی و تکوینی ، تفسیر اسم اعظم و نقش اسمای الهی در

.

اداره جهان هستی ، در این بخش ، توضیح داده می شود . بخش چهارم با عنوان : «آشنایی با صفات ثبوتی» ، شامل 93 فصل است که در آنها ضمن تبیین نکات مهمّی که در چگونگی توصیف خداوند متعال باید مورد توجّه قرار گیرد ، برجسته ترین صفات ثبوتی آفریدگار جهان ، بر اساس آیات قرآن و احادیث اسلامی تفسیر و تبیین می شود. بخش پنجم با عنوان : «آشنایی با صفات سلبی» ، شامل هشت فصل است که در آنها مهم ترین صفات سلبی حق تعالی ، مانند : مِثْل ، حد ، تجزّی ، تغییر ، جسم ، صورت ، والد ، وَلَد ، سَنَه ، نَوْم ، حرکت و سکون ، از زبان متون اسلامی توضیح داده می شود. در پایان ، از همه محقّقان مرکز تحقیقات دار الحدیث که در ساماندهی این مجموعه سهیم اند ، بویژه از فاضل گران قدر حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر رضا برنجکار که این کتاب ، با همکاری ایشان نگارش یافت ، صمیمانه سپاس گزارم و از خداوند منّان ، نگارنده حقیقی آن ، برای همه آنان ، پاداشی درخور فضل و کرامتش خواستارم . ربّنا تقبّل منا ، إنّک أنت السمیع العلیم ! محمّد محمّدی ری شهری 19 اُردی بهشت 1382 7 ربیع اوّل 1424 9 مِی 2003

.

بخش یکم : آشنایی با خدا

اشاره

بخش یکم : آشنایی با خدافصل یکم : ارزش شناخت خدافصل دوم : راهنمایان به سوی معرفت خدافصل سوم : ابزارهای معرفت خدافصل چهارم : راه های معرفت خدافصل پنجم: نقش شناخت خلقت در شناخت خالقفصل ششم: راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسیفصل هفتم: آثار معرفت خدافصل هشتم: آفاق معرفت خدا

.

الفصل الأوّل : قيمه معرفه اللّه1 / 1رَأسُ العِلمِ وثَمَرَتُهُالإمام الرضا عليه السلام :جاءَ رَجُلٌ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وقالَ : ما رَأسُ العِلمِ؟ قالَ : مَعرِفَةُ اللّهِ حَقَّ مَعرِفَتِهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :ثَمَرَةُ العِلمِ مَعرِفَةُ اللّهِ . (2)

1 / 2أعلَى المَعارِفِالإمام علىّ عليه السلام :مَعرِفَةُ اللّهِ سُبحانَهُ أَعلَى المَعارِفِ . (3)

عنه عليه السلام :العِلمُ بِاللّهِ أَفضَلُ العِلمَينِ . (4)

.

1- .جامع الأخبار : ص 36 ح 17 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 14 ح 36 .
2- .غرر الحكم : ح 4586 .
3- .غرر الحكم : ح 9864 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 486 ح 8989 .
4- .غرر الحكم : ح 1674 .

فصل یکم : ارزش شناخت خدا

1 / 1 قلّه دانش و ثمره آن

1 / 2 بالاترین معرفت

فصل یکم : ارزش شناخت خدا1 / 1قلّه دانش و ثمره آنامام رضا علیه السلام :مردی نزد پیامبر خدا آمد و پرسید : قلّه دانش چیست؟ فرمود : «معرفت خدا ، آن چنان که بایسته است» .

امام علی علیه السلام :ثمره دانش ، معرفت خداست .

1 / 2بالاترین معرفتامام علی علیه السلام :معرفت خدای سبحان ، بالاترین معرفت است .

امام علی علیه السلام :علم به خدا ، برترینِ دو علم (خداشناسی و جهان شناسی) است .

.

عنه علیه السلام :مَن عَرَفَ اللّهَ کَمُلَت مَعرِفَتُهُ . (1)

1 / 3قِوامُ الدِّینِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :دِعامَهُ الدِّینِ وأَساسُهُ المَعرِفَهُ بِاللّهِ عز و جل ، وَالیَقینُ ، وَالعَقلُ النَّافِعُ ؛ وهُوَ الکَفُّ عَن مَعاصِی اللّهِ عز و جل . (2)

الإمام علیّ علیه السلام :أَوَّلُ الدِّینِ مَعرِفَتُهُ . (3)

عنه علیه السلام :رَأسُ الأَمرِ مَعرِفَهُ اللّهِ تَعالی ، وعَمودُهُ طاعَهُ اللّهِ عز و جل . (4)

الإمام الرضا علیه السلام :أَوَّلُ عِبادَهِ اللّهِ مَعرِفَتُهُ . (5)

عنه علیه السلام :لا دِیانَهَ إِلاّ بَعدَ المَعرِفَهِ ، ولا مَعرِفَهَ إِلاّ بِالإِخلاصِ . (6)

.

1- .غرر الحکم : ح 7999 ، عیون الحکم والمواعظ: ص 431 ح 7384 .
2- .الفردوس : ج 2 ص 222 ح 3077 عن عائشه ، کنز العمّال : ج 3 ص 381 ح 7047 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 ، عوالی اللآلی : ج 4 ص 126 ح 215 ، الکافی : ج 1 ص 140 ح 6 عن فتح بن عبداللّه مولی بنی هاشم عن الإمام الکاظم علیه السلام وفیه «أوّل الدیانه به معرفته» ، التوحید : ص 57 ح 14 عن فتح ابن یزید الجرجانی عن الإمام الرضا علیه السلام وفیه «أوّل الدِّیانه معرفته» ، بحار الأنوار : ج 57 ص 176 ح 136 .
4- .دستور معالم الحکم : ص 20 .
5- .التوحید : ص 34 ح 2 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 150 ح 51 کلاهما عن القاسم بن أیّوب العلوی ، الأمالی للمفید : ص 253 ح 4 عن محمّد بن زید الطبری، الأمالی للطوسی : ص 22 ح 28 عن محمّد بن یزید الطبری ، الاحتجاج : ج 2 ص 360 ح 283 ، الإرشاد : ج 1 ص 223 عن صالح بن کیسان عن الإمام علی علیه السلام ، تحف العقول : ص 61 عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 43 ح 17 .

6- .التوحيد : ص 40 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 153 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيّوب العلوى ، تحف العقول : ص 67 عن الإمام على عليه السلام وفيه «بتصديق» بدل «بالإخلاص» ، الاحتجاج : ج 2 ص 364 ح 283 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 230 ح 3 .

امام علی علیه السلام :هر که خدا را بشناسد ، شناختش کامل شده است .

1 / 3استواری دینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پایه و بنیان دین ، معرفت به خدا ، یقین ، و عقل سودمند یعنی عقلِ خویشتنداری از گناهان است .

امام علی علیه السلام :سرآغاز دین ، معرفت اوست .

امام علی علیه السلام :سرلوحه کار ، معرفت خدای متعال است و ستون آن ، اطاعت خدا .

امام رضا علیه السلام :سرآغاز عبادت خدا ، شناخت اوست .

امام رضا علیه السلام :دینی نیست ، جز پس از معرفت خدا ، و معرفتی نیست ، جز به اخلاص .

.

1 / 4أَفضَلُ الفَرائِضتنبيه الخواطر :سَأَلَ رَجُلٌ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَن أَفضَلِ الأَعمالِ، فَقالَ : العِلمُ بِاللّهِ وَالفِقهُ فى دينِهِ ، وكَرَّرَهُما عَلَيهِ . فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، أسأَلُكَ عَنِ العَمَلِ فَتُخبِرُنى عَنِ العِلمِ ! فَقالَ صلى الله عليه و آله : إِنَّ العِلمَ يَنفَعُكَ مَعَهُ قَليلُ العَمَلِ ، وإِنَّ الجَهلَ لا يَنفَعُكَ مَعَهُ كَثيرُ العَمَلِ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :التَّفَكُّرُ فى عَظَمَةِ اللّهِ وجَنَّتِهِ ونارِهِ ساعَةً خَيرٌ مِن قِيامِ لَيلَةٍ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ أَفضَلَ الفَرائِضِ وأَوجَبَها عَلَى الإِنسانِ مَعرِفَةُ الرَّبِّ ، وَالإِقرارُ لَهُ بِالعُبودِيَّةِ . (3)

1 / 5أَطيَبُ اللَّذائِذِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إِذا دَخَلَ أَهلُ الجَنَّةِ الجَنَّةَ نودوا : يا أَهلَ الجَنَّةِ ، إِنَّ لَكُم عِندَ اللّهِ مَوعِدا لَم تَرَوهُ . فَقالوا : وما هُوَ ؟ أَلَم يُبَيِّض وُجوهَنا ، ويُزَحزِحنا عَنِ النّارِ ، ويُدخِلنَا الجَنَّةَ ؟ قالَ : فَيُكشَفُ الحِجابُ ، قالَ : فَيَنظُرونَ إِلَيهِ، فَوَاللّهِ ما أَعطاهُمُ اللّهُ شَيئا أَحَبَّ إِلَيهِم مِنهُ . (4)

.

1- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 82 وراجع : كنز العمّال : ج 10 ص 144 ح 28731 .
2- .كنز العمّال : ج 3 ص 107 ح 5712 نقلاً عن أبى الشيخ عن ابن عبّاس .
3- .كفايه الأثر : ص 258 عن هشام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 407 ح 16 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 240 ح 23980 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 687 ح 2552 و ج 5 ص 286 ح 3105 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 67 ح 187 ، صحيح ابن حبّان : ج 16 ص 471 ح 7441 كلّها عن صهيب نحوه ، كنز العمّال : ج 14 ص 447 ح 39205 .

1 / 4 برترینِ واجبات

1 / 5 گواراترینِ لذّت ها

1 / 4برترینِ واجباتتنبیه الخواطر :مردی از پیامبر خدا درباره برترین عمل پرسید . پیامبر صلی الله علیه و آلهفرمود : «علم به خدا و فهم در دینش» . و اینها را تکرار کرد . مرد گفت : ای پیامبر خدا ! من از عمل می پرسم ، از علم می گویی؟ ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «با علم است که عمل اندک هم به تو سود می رسانَد ، در حالی که با جهل ، فراوانی عمل هم سودی نمی بخشد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ساعتی تفکّر در عظمت خدا و بهشت و دوزخ او ، بهتر از یک شب [به عبادت]ایستادن است .

امام صادق علیه السلام :برترینِ واجبات و ضروری ترین آنها برای انسان ، شناخت خدا و اقرار به بندگی اوست .

1 / 5گواراترینِ لذّت هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چون بهشتیان به بهشت درآیند ، ندا داده می شود : «ای بهشتیان ! شما نزد خدا وعده ای دارید که هنوز آن را ندیده اید» . بهشتیان می گویند : آن چیست؟ مگر ما را روسپید نکرده و از آتش ، دور نداشته و به بهشتمان در نیاورده است؟ ! پس حجاب ها کنار می رود و بهشتیان به خدا می نگرند . (1) به خدا سوگند ، خداوند ، چیزی به ایشان نداده است که نزدشان محبوب تر از آن باشد .

.

1- .ر . ک : ص 515 (سخنی درباره عدم امکان رؤیت خدا با چشم) .

عنه صلى الله عليه و آله :أَسأَلُکَ الرِّضاءَ بَعدَ القَضاءِ ، وأَسأَلُکَ بَردَ العَيشِ بَعدَ المَوتِ ، وأَسأَلُکَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلى وَجهِکَ ، وَالشَّوقَ إِلى لِقائِکَ ، فى غَيرِ ضَرّاءَ مُضِرَّةٍ ، ولا فِتنَةٍ مُضِلَّةٍ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :ما يَسُرُّنى لَو مِتُّ طِفلاً وأُدخِلتُ الجَنَّةَ ولَم أكبُر فَأَعرِفَ رَبّى عز و جل . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :إلهى ما أَلَذَّ خَواطِرَ الإلهامِ بِذِكرِکَ عَلَى القُلوبِ ! وما أَحلَى المَسيرَ إِلَيکَ بِالأَوهامِ فى مَسالِکِ الغُيوبِ ! وما أَطيَبَ طَعمَ حُبِّکَ ! وما أَعذَبَ شُربَ قُربِکَ ! فَأَعِذنا مِن طَردِکَ وإِبعادِکَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :لَو يَعلَمُ النّاسُ ما فى فَضلِ مَعرِفَةِ اللّهِ عز و جل ما مَدّوا أَعيُنَهُم إِلى ما مَتَّعَ اللّهُ بِهِ الأَعداءَ مِن زَهرَةِ الحَياةِ الدُّنيا ونَعيمِها ، وكانَت دُنياهُم أَقَلَّ عِندَهُم مِمّا يَطَؤونَهُ بِأَرجُلِهِم ، ولَنَعِموا بِمَعرِفَةِ اللّهِ جَلَّ وعَزَّ ، وتَلَذَّذوا بِها تَلَذُّذَ مَن لَم يَزَل فى رَوضاتِ الجِنانِ مَعَ أَولِياءِ اللّهِ . إِنَّ مَعرِفَةَ اللّهِ عز و جل آنِسٌ مِن كُلِّ وَحشَةٍ ، وصاحِبٌ مِن كُلِّ وَحدَةٍ ، ونورٌ مِن كُلِّ ظُلمَةٍ ، وقُوَّةٌ مِن كُلِّ ضَعفٍ ، وشِفاءٌ مِن كُلِّ سُقمٍ . (4)

راجع : ج 5 ص 10 (الفصل الأوّل : قيمه التوحيد) .

.

1- .سنن النسائى: ج 3 ص 55 عن عمّار بن ياسر ، صحيح ابن حبّان : ج 5 ص 305 ح 1971 عن عطاء بن السائب عن أبيه ، المعجم الكبير: ج 5 ص 157 ح 4932 عن زيد بن ثابت ، السنّه لابن أبى عاصم: ص 186 ح 427 عن فضاله بن عبيد ؛ مكارم الأخلاق : ج 2 ص 31 ح 2069 نحوه .
2- .حليه الأولياء : ج 1 ص 74 ، العمر والشيب لابن أبى الدنيا : ص 59 ح 34 كلاهما عن أبى الفرج ، ربيع الأبرار : ج 2 ص 60 ، كنز العمّال : ج 13 ص 151 ح 36472 .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 151 ح 21 نقلاً عن العدد القويّه عن إبراهيم بن محمّد .
4- .الكافى : ج 8 ص 247 ح 347 عن جميل بن درّاج .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از تو ، رضای به قضای واقع شده ات و زندگی گوارای پس از مرگ را می خواهم و نیز لذّت نگریستن به سیمایت و شوق دیدارت بدون سختیِ زیان رسان و فتنه گم راه کننده .

امام علی علیه السلام :خوش حال نمی کند مرا این که در کودکی می مُردم و وارد بهشت می شدم و[لی]بزرگ نمی شدم تا خدایم را بشناسم .

امام زین العابدین علیه السلام :معبود من ! چه لذیذ است خطور الهام یاد تو بر دل ها ! و چه شیرین است سیر به سوی تو با شه پَر خیال ، در وادی غیب ! و چه خوش طعم است محبّت تو ! و چه گواراست نوشیدنِ قرب تو ! پس ما را از راندن و دور کردنت پناه ده .

امام صادق علیه السلام :اگر مردم می دانستند که معرفت خدا چه فضیلتی دارد ، به آنچه خدا از شکوفه زندگی دنیا و نعمت آن در اختیار دشمنان نهاده بود ، چشم نمی دوختند و دنیای آنان ، نزدشان از آنچه بر آن پا می نهند ، کمتر می نمود و بی گمان ، از معرفت خدای عز و جل ، بهره مند می شدند و چونان کسی که همواره در باغ های بهشت با اولیای خداست ، از آن لذّت می بردند . بی گمان ، معرفت خدا ، مونس هر هراس ، همراه هر تنهایی ، نور هر تاریکی ، نیروی هر ناتوانی و شفای هر بیماری است .

ر .ک : ج 5 ص 11 (فصل یکم : ارزش توحید) .

.

الفصل الثانى: الهداه إلى معرفه اللّه2 / 1اللّهُالكتاب«إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى » . (1)

«يَمُنُّونَ عَلَيْکَ أَنْ أَسْلَمُواْ قُل لاَّ تَمُنُّواْ عَلَىَّ إِسْلَمَکُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْکُمْ أَنْ هَدَاکُمْ لِلاْءِيمَنِ إِن کُنتُمْ صَدِقِينَ » . (2)

«لَيْسَ عَلَيْکَ هُدَاهُمْ وَلَکِنَّ اللَّهَ يَهْدِى مَن يَشَاءُ» . (3)

«إِنَّکَ لاَ تَهْدِى مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَکِنَّ اللَّهَ يَهْدِى مَن يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» . (4)

راجع : البقره : 120 ، آل عمران : 73 ، الأنعام : 71 ، الأعراف: 43 ، طه: 50 ، النور : 35 .

.

1- .الليل : 12 .
2- .الحجرات : 17 .
3- .البقره: 272 .
4- .القصص: 56 .

اشاره

فصل دوم : راهنمایان به سوی معرفت خدا2 / 1خداوندقرآن«بی گمان ، هدایت ، بر [عهده] ماست» .

«از این که اسلام آورده اند ، بر تو منّت می نهند . بگو : با اسلام آوردنتان بر من منّت ننهید ؛ بلکه خداست که با هدایت کردن شما به ایمان ، بر شما منّت می نهد ، اگر راستگو باشید» .

«هدایت آنان بر عهده تو نیست ؛ بلکه خدا هر که را بخواهد ، هدایت می کند» .

«بی گمان ، تو هر که را دوست داشتی ، نمی توانی ره بنمایی ؛ بلکه خدا هر که را بخواهد ، ره می نماید ، و او به رهیافتگان داناتر است» .

ر . ک : بقره : آیه 120 ، آل عمران : آیه 73 ، انعام : آیه 71 ، اعراف : آیه 43 ، طه : آیه 50 ، نور : آیه 35 .

.

الحديثرسول اللّه صلي‌الله عليه و آله :قالَ اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ : عِبادى ، كُلُّكُم ضالٌّ إلاّ مَن هَدَيتُهُ ، وكُلُّكُم فَقيرٌ إلاّ مَن أغنَيتُهُ ، وكُلُّكُم مُذنِبٌ إلاّ مَن عَصَمتُهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أَصبَحَ ولايَذكُرُ أَربَعَةَ أَشياءَ أَخافُ عَلَيهِ زَوالَ النِّعمَةِ : أَوَّلُها أن يَقولَ : الحَمدُ للّهِ الَّذى عَرَّفَنى نَفسَهُ ولَم يَترُكنى عُميانَ القَلبِ . .. . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :اِعرِفُوا اللّهَ بِاللّهِ ، وَالرَّسولَ بِالرِّسالَهِ ، وأُولِى الأَمرِ بِالأَمرِ بِالمَعروفِ وَالعَدلِ وَالإِحسانِ . (3)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ الجَمَلِ : لكِنَّكَ يا مَولاىَ بَدَأتَنى أَوَّلاً بِإِحسانِكَ ، فَهَدَيتَنى لدِينِكَ ، وعَرَّفتَنى نَفسَكَ . (4)

عنه عليه السلام فى دُعاءٍ عَلَّمَهُ نَوفا البِكالِىّ : أَسأَ لُكَ بِاسمِكَ الَّذى ظَهَرتَ بِهِ لِخاصَّهِ أولِيائِكَ فَوَحَّدوكَ وعَرَفوكَ فَعَبَدوكَ بِحَقيقَتِكَ ، أن تُعَرِّفَنى نَفسَكَ لِأُقِرَّ لَكَ بِرُبوبِيَّتِكَ عَلى حَقيقَهِ الإِيمانِ بِكَ ، ولا تَجعَلنى يا إلهى مِمَّن يَعبُدُ الاِسمَ دونَ المَعنى ، وَالحَظنى بِلَحظَهٍ مِن لَحَظاتِكَ تُنَوِّر بِها قَلبى بِمَعرِفَتِكَ خاصَّهً ومَعرِفَهِ أولِيائِكَ ، إنَّكَ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ . (5)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 397 ح 5848 ، الأمالى للصدوق : ص 162 ح 161 عن علقمه بن محمّد الحضرمى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 5 ص 198 ح 16 وراجع : سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1422 ح 4257 ومسند ابن حنبل : ج 8 ص 85 ح 21425 وص 128 ح 21596 و كنز العمّال : ج 15 ص 925 ح 43591 .
2- .الدعوات : ص 81 ح 204 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 282 ح 45 وراجع : مصباح المتهجّد : ص 293 ح 404 والدروع الواقيه : ص 162 .
3- .الكافى : ج 1 ص 85 ح 1 ، التوحيد : ص 286 ح 3 وليس فيه «بالأمر» وكلاهما عن الفضل بن السكن عن الإمام الصادق عليه السلام ، روضه

الواعظين : ص 38 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 270 ح 7 .
4- .مهج الدعوات : ص 125 ، بحار الأنوارٍ : ج 94 ص 234 ح 9 .
5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 96 ح 12 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند که عظمتش بشکوه باد می فرماید : «بندگان من! همه شما بیراهید ، جز آن که را من ره بنمایم و همگی ندارید ، جز آن که را من دارا کنم و همه گناهکارید ، جز آن که را من نگاه دارم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که صبح برخیزد و چهار چیز را یاد نکند ، از زوال نعمتش بیمناکم : نخست آن که بگوید : سپاس ، خدایی را که خودش را به من شناسانْد و مرا کوردل وا ننهاد ... .

امام علی علیه السلام :خدا را با خدا بشناسید ، پیامبر را با پیامش ، و فرمان روایان را با فرمانشان به نیکی و عدل و احسان .

امام علی علیه السلام در بخشی از دعایش در جنگ جمل : امّا تو ، ای مولای من ! با احسان به من ، آغازیدی و به دینت ره نمودی و خودت را به من شناساندی .

امام علی علیه السلام در دعایی که به نوف بِکالی آموخت : به [حقّ] نامی که بدان بر اولیای خاصّت تجلّی کردی ، پس تو را یگانه شمردند و شناختند و حقیقتت را پرستیدند ، از تو می خواهم که خود را به من نیز بشناسانی تا بر اساس ایمان حقیقی به تو ، نزد تو به ربوبیّتت اقرار آورم . ای معبود من ! مرا از کسانی قرار مده که اسم بدون معنا را می پرستند و گوشه چشمی به من بینداز تا دلم را تنها از نور معرفتت و نیز معرفت اولیایت نور گیرد ، که تو بر هر کاری توانایی .

.

عنه علیه السلام فی دُعاءٍ کانَ یَدعو بِهِ بَعدَ رَکعَتَیِ الفَجرِ : یا مَن دَلَّ عَلی ذاتِهِ بِذاتِهِ ، وتَنَزَّهَ عَن مُجانَسَهِ مَخلوقاتِهِ ، وجَلَّ عَن مُلاءَمَهِ کَیفِیّاتِهِ . (1)

الکافی عن علیّ بن عقبه :سُئِلَ أَمیرُالمُؤمِنینَ علیه السلام : بِمَ عَرَفتَ رَبَّکَ؟ قالَ : بِما عَرَّفَنی نَفسَهُ . قیلَ: وکَیفَ عَرَّفَکَ نَفسَهُ؟ قالَ : لا یُشبِهُهُ صورَهٌ ، ولا یُحَسُّ بِالحَواسِّ ، ولا یُقاسُ بِالنَّاسِ ، قَریبٌ فی بُعدِهِ بَعیدٌ فی قُربِهِ ، فَوقَ کُلِّ شَیءٍ ولا یُقالُ: شَیءٌ فَوقَهُ ، أَمامَ کُلِّ شَیءٍ ولا یُقالُ : لَهُ أَمامٌ ، داخِلٌ فِی الأَشیاءِ لا کَشَیءٍ داخلٍ فی شَیءٍ ، وخارِجٌ مِنَ الأَشیاءِ لا کَشَیءٍ خارِجٍ مِن شَیءٍ ، سُبحانَ مَن هُوَ هکَذا ولا هکَذا غَیرُهُ ، ولِکُلِّ شَیءٍ مُبتَدَأٌ . (2)

التوحید عن سلمان الفارسیّ :سَأَلَ الجاثَلِیقُ (3) مِن عَلِیٍّ علیه السلام : أخبِرنی ، عَرَفتَ اللّهَ بِمُحَمَّدٍ ، أم عَرَفتَ مُحَمَّدا بِاللّهِ عز و جل ؟ فَقالَ عَلِیُّ بنُ أبی طالِبٍ علیه السلام : ما عَرَفتُ اللّهَ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ، ولکِن عَرَفتُ مُحَمَّدا بِاللّهِ عز و جلحینَ خَلَقَهُ وأَحدَثَ فیهِ الحُدودَ مِن طولٍ وعَرضٍ ، فَعَرَفتُ أَنَّهُ مُدَبَّرٌ مَصنوعٌ بِاستِدلالٍ وإِلهامٍ مِنهُ وإِرادَهٍ ، کَما أَلهَمَ المَلائِکَهَ طاعَتَهُ وعَرَّفَهُم نَفسَهُ بِلا شِبهٍ ولا کَیفٍ . (4)

.

1- .بحار الأنوار : ج 87 ص 339 ح 19 نقلاً عن الاختیار .
2- .الکافی : ج 1 ص 85 ح 2 ، التوحید : ص 285 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 373 ح 818 وفیه «بالقیاس» بدل «بالناس» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 270 ح 8 .
3- .الجاثَلیق : هو رئیس النصاری فی بلاد الإسلام ، ولغتهم السریانیّه (مجمع البحرین : ج 1 ص 270) .
4- .التوحید : ص 287 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 272 ح 9 .

امام علی علیه السلام در دعایی که پس از دو رکعت نماز صبح می خواند : ای آن که بر ذات خود ، با ذات خود ، راه می نماید و از همسانی با آفریده هایش منزّه و از سازگاری با چگونگیِ آنها ، دور است !

الکافی به نقل از علی بن عقبه : از امیر مؤمنان پرسیده شد : به چه چیز ، خدایت را شناختی؟ فرمود : «به همان که خدا خودش را به من شناساند» . گفته شد : چگونه خودش را شناساند؟ فرمود : «صورتی به او شبیه نیست و با حواس ، حس نمی شود و با مردم سنجیده نمی شود . در عین دور بودن ، نزدیک و در عین نزدیکی ، دور است . بالاتر از همه چیز است و گفته نمی شود که چیزی بالای اوست . جلوتر از هر چیزی است و گفته نمی شود که او جلو دارد . درون اشیاست ، نه به شکل چیزی درون چیزی ، و بیرون از اشیاست ، نه مانند بیرون بودن چیزی از چیزی . منزّه است آن که این گونه است و جز او ، کسی این گونه نیست و هر چیزی آغازی دارد» .

التوحید به نقل از سلمان فارسی : جاثلیق از علی علیه السلام پرسید : به من بگو که خدا را به محمّد شناختی یا محمّد را به خدا؟ علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود : «خدا را به محمّد نشناختم ؛ بلکه محمّد را به خدا شناختم . آن گاه که او را آفرید و طول و عرضش را معیّن نمود ، فهمیدم که او (محمّد) با استدلال و الهام و اراده او (خدا) ، پرورده و تدبیر شده است ، همان گونه که اطاعت خود را به فرشتگانش الهام کرد و خود را بدون مشابهت و کیفیت ، به آنان شناساند» .

.

الإمام الحسين عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ عَرَفَة : أنتَ الَّذى هَدَيتَ . (1)

عنه عليه السلام فيما نُسِبَ إلَيهِ مِن دُعاءِ عَرَفَة : إلهى عَلِمتُ بِاختِلافِ الآثارِ وتَنَقُّلاتِ الأَطوارِ ، أنَّ مُرادَکَ مِنّى أن تَتَعَرَّفَ إلَىَّ فى کُلِّ شَىءٍ حَتّى لا أجهَلَکَ فى شَىءٍ.. إلهى تَرَدُّدى فِى الآثارِ يوجِبُ بُعدَ المَزارِ ، فَاجمَعنى عَلَيکَ بِخِدمَةٍ توصِلُنى إلَيکَ ،وکَيفَ يُستَدَلُّ عَلَيکَ بِما هُوَ فى وُجودِهِ مُفتَقِرٌ إلَيکَ ، أيَکونُ لِغَيرِکَ مِنَ الظُّهورِ ما لَيسَ لَکَ حَتّى يَکونَ هُوَ المُظهِرُ لَکَ! مَتى غِبتَ حَتّى تَحتاجَ إلى دَليلٍ يَدُلُّ عَلَيکَ! ومَتى بَعُدتَ حَتّى تَکونَ الآثارُ هِىَ الَّتى توصِلُ إلَيکَ ! عَمِيَت عَينٌ لا تَراکَ عَلَيها رَقيبا ، وخَسِرَت (2) صَفقَةُ عَبدٍ لَم تَجعَل لَهُ مِن حُبِّکَ نَصيبا . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى الدُّعاءِ المَعروفِ بِدُعاءِ أبى حَمزَةَ الثُّمالِىِّ : (بِکَ) عَرَفتُکَ وأنتَ دَلَلتَنى عَلَيکَ ، ودَعَوتَنى إلَيکَ ، ولَولا أنتَ لَم أدرِ ما أنتَ . (4)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وقِنا مِنکَ ، وَاحفَظنا بِکَ ، وَاهدِنا إلَيکَ ، ولاتُباعِدنا عَنکَ؛ إنَّ مَن تَقِهِ يَسلَم، ومَن تَهدِهِ يَعلَم، ومَن تُقَرِّبهُ إلَيکَ يَغنَم. (5)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ عَرَفَة : سُبحانَکَ! بَسَطتَ بِالخَيراتِ يَدَکَ ، وعُرِفَتِ الهِدايَةُ مِن عِندِکَ ، فَمَنِ التَّمَسَّکَ لِدينٍ أو دُنيا وَجَدَکَ . (6)

.

1- .الإقبال : ج 2 ص 82 ، البلد الأمين : ص 255 ، المصباح للكفعمى : ص 998 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 221 .
2- .كما فى بحار الأنوار وفى المصدر «حسرت» والظاهر أنه تصحيف .
3- .الإقبال (الطبعه الحجريّه) : ص 348 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 225 .
4- .مصباح المتهجّد : ص 582 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 157 ، المصباح للكفعمى : ص 781 كلّها عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 98 ص 82 ح 2 .
5- .الصحيفه السجّاديّه : ص 36 الدعاء 5 .

6- .الصحيفه السجّاديّه : ص 187 الدعاء 47 ، المصباح للكفعمى : ص 888 ، الإقبال : ج 2 ص 150 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 98 ص 263 .

امام حسین علیه السلام در بخشی از دعای عرفه اش : تو کسی هستی که ره نمودی .

امام حسین علیه السلام در دعای منسوب به ایشان : معبود من ! از اختلاف آثار و دگرگونی احوال ، دانستم که می خواهی خود را در همه امور به من بشناسانی تا در هیچ چیز ، از تو ناآگاه نمانم ... معبود من ! پرداختن من به آثار ، موجب دوری دیدار می گردد ، پس همه کارهایم را در خدمتی گرد آور که مرا به تو برساند . چگونه بر وجود تو ، به چیزی استدلال شود که در وجودش نیازمند توست ؟! آیا برای غیر تو ، ظهوری هست که تو نداشته باشی تا بتواند ظاهر کننده تو باشد؟! کی نهان شدی تا به دلیلی که بر تو دلالت کند ، نیاز افتد؟! و کی دور گشتی تا آثار ، تنها رساننده به تو باشد؟! کور باد چشمی که تو را مراقب خود نبیند ! زیانبار باد سودای بنده ای که نصیبی از محبت خودت برایش قرار نداده ای !

امام زین العابدین علیه السلام در دعای مشهور به ابو حمزه ثُمالی : تو را به خودت شناختم و تو مرا به خود ره نمودی و به سوی خود فرا خواندی و اگر تو نبودی ، نمی دانستم کیستی؟

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا ! بر محمّد و خاندانش درود فرست و ما را از [عذاب]خودت نگاه دار و ما را با [نیروی] خودت محفوظ دار و به سوی خودت رهنمون شو و از خودت دور مگردان که در حقیقت ، هر که را تو نگاه داشتی ، به سلامت مانْد و هر که را تو ره نمودی ، آگاهی یافت و هر که را تو نزدیک کردی ، غنیمت بُرد .

امام زین العابدین علیه السلام در بخشی از دعای روز عرفه اش : تو منزّهی! دستت را به نیکی گشودی و از جانب خود ، ره نمودی . پس هر کس تو را به خاطر دین یا دنیا بجوید ، تو را می یابد .

.

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الأَوَّلِ بِلا أوَّلٍ كانَ قَبلَهُ، وَالآخِرِ بِلا آخِرٍ يَكونُ بَعدَهُ، الَّذى قَصُرَت عَن رُؤيَتِهِ أبصارُ النّاظِرينَ، وعَجَزَت عَن نَعتِهِ أوهامُ الواصِفينَ، ابتَدَعَ بِقُدرَتِهِ الخَلقَ ابتِداعا وَاختَرَعَهُم عَلى مَشِيَّتِهِ اختِراعا، ثُمَّ سَلَكَ بِهِم طَريقَ إِرادَتِهِ وبَعَثَهُم فى سَبيلِ مَحَبَّتِهِ. (1) وَالحَمدُ للّهِ الَّذى لَو حَبَسَ عَن عِبادِهِ مَعرِفَةَ حَمدِهِ عَلى ما أبلاهُم مِن مِنَنِهِ المُتَتابِعَهِ ، وأسبَغَ عَلَيهِم مِن نِعَمِهِ المُتَظاهِرَهِ ، لَتَصَرَّفوا فى مِنَنِهِ فَلَم يَحمَدوهُ ، وتَوَسَّعوا فى رِزقِهِ فَلَم يَشكُروهُ ، ولَو كانوا كذلِكَ لَخَرَجوا مِن حُدودِ الإِنسانِيَّهِ إِلى حَدِّ البَهيمِيَّهِ ، فَكانوا كما وَصَفَ فى مُحكَمِ كِتابِهِ : «إِنْ هُمْ إِلاَّ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً» . (2) وَالحَمدُ للّهِ عَلى ما عَرَّفَنَا مِن نَفسِهِ ، وأَلهَمَنا مِن شُكرِهِ ، وفَتَحَ لَنا مِن أبوابِ العِلمِ بِرُبوبِيَّتِهِ ، ودَلَّنا عَلَيهِ مِنَ الإِخلاصِ لَهُ فى تَوحيدِهِ ، وجَنَّبَنا مِنَ الإِلحادِ وَالشَّكِّ فى أمرِهِ . (3)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ ... فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ، وَامنَعنا بِعِزِّكَ مِن عِبادِكَ، وأغنِنا عَن غَيرِكَ بِإِرفادِكَ (4) ، وَاسلُك بِنا سَبيلَ الحَقِّ بِإِرشادِكَ. (5)

عنه عليه السلام :سُبحانَكَ ما أَضيَقَ الطُّرُقَ عَلى مَن لَم تَكُن دَليلَهُ ! وما أَوضَحَ الحَقَّ عِندَ مَن هَدَيتَهُ سَبيلَهُ ! إِلهى فَاسلُكِ بِنا سُبُلَ الوُصولِ إِلَيكَ، وسَيِّرنا فى أقرَبِ الطُّرُقِ لِلوُفودِ عَلَيكَ، قَرِّب عَلَينَا البَعيدَ وسَهِّل عَلَينَا العَسيرَ الشَّديدَ. (6)

.

1- .الصحيفه السجّاديه: ص 19 الدعاء 1 ، ينابيع المودّه: ج 3 ص 411 وليس فيه ذيله من «ابتدع بقدرته...».
2- .الفرقان : 44 .
3- .الصحيفه السجّاديّه : ص 20 الدعاء 1 .
4- .الرِّفْدُ : العَطَاء والصِّلَه (القاموس المحيط : ج 1 ص 295) .
5- .الصحيفه السجّاديّه : ص 36 الدعاء 5 .
6- .بحار الأنوار : ج 94 ص 147 نقلاً عن بعض كتب الأصحاب .

امام زین العابدین علیه السلام :ستایش ، خدایی را که اوّل است ؛ بدون اوّلِ دیگری پیش از او ، و آخر است ؛ بدون آخری پس از او . او که دیده بینندگان ، از دیدنش کوتاه است و خیال توصیف کنندگان از وصف او عاجز . آفرینش را به قدرت خود و بدیعانه آفرید و به خواست خود ، از نیستی بیرون کشید ، سپس آن گونه که خواست ، راهشان برد و در طریق محبتش بر انگیخت . ستایش ، خدایی را که اگر بندگانش را از قدرشناسیِ الطاف پی در پی و مایه آزمون خویش و فرو ریختنِ نعمت های آشکارش بر آنان ، باز می داشت ، در نعمت هایش تصرّف می کردند و او را سپاس نمی نهادند و روزیِ او را به گشادگی هزینه می کردند و شکرش را به جا نمی آوردند ، و اگر چنین می شد ، از حدود انسانیت بیرون می رفتند و به حدّ حیوانیت سقوط می کردند و چنان می شدند که خدا در آیه های استوار کتابش توصیف کرده است : «آنان جز مانند چارپایان نیستند ؛ بلکه از آنها هم گم راه ترند» . سپاس ، خدای را بر آنچه از خودش به ما شناسانْد و از شکرش به ما الهام کرد و از دروازه های علم به ربوبیتش ، برایمان گشود و از توحید خالصانه به ما نمود و از الحاد و شک در کارش ، دورمان داشت .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا ! ... بر محمّد و خاندانش درود فرست و ما را به عزّتت ، از [شرّ برخی]بندگانت نگاه دار و به عطای خویش ، از غیر خودت بی نیازمان کن و با ارشادت ، ما را به طریق حق ببَر .

امام زین العابدین علیه السلام :منزّهی تو ! چه تنگ است راه ها بر آن که تو راهنمایش نباشی ، و چه روشن است حقیقت برای کسی که تو رهش نمودی . خدای من ! ما را به راه های وصالت ببر و از کوتاه ترین مسیرهای بر تو در آمدن ، حرکت ده . دورها را برایمان نزدیک بگردان و راه سخت و تنگ را بر ما هموار ساز .

.

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ أَنتَ وَلِیُّ الأَصفِیاءِ وَالأَخیارِ، ولَکَ الخَلقُ وَالاِختِیارُ، وقَد أَلبَستَنی فِی الدُّنیا ثَوبَ عافِیَتِکَ، وأَودَعتَ قَلبی صَوابَ مَعرِفَتِکَ،... اجعَلنا مِنَ الَّذین أَوضَحتَ لَهُمُ الدَّلیلَ عَلَیکَ، وفَسَحتَ لَهُمُ السَّبیلَ إِلَیکَ، فَاستَشعَروا (1) مَدارِعَ الحِکمَهِ، وَاستَطرَفوا (2) سُبُلَ التَّوبَهِ، حَتّی أَناخوا فی رِیاضِ الرَّحمَهِ، وسَلِموا مِنَ الاِعتِراضِ بِالعِصمَهِ. (3)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ اجعَلنی مِنَ الَّذینَ جَدّوا فی قَصدِکَ فَلَم یَنکِلوا، وسَلَکُوا الطَّریقَ إِلَیکَ فَلَم یَعدِلوا (4) ، وَاعتَمَدوا عَلَیکَ فِی الوُصولِ حَتّی وَصَلوا، فَرَوِیَت قُلوبُهُم مِن مَحَبَّتِکَ، وأَنِسَت نُفوسُهُم بِمَعرِفَتِکَ، فَلَم یَقطَعهُم عَنکَ قاطِعٌ، ولا مَنَعَهُم عَن بُلوغِ ما أَمَّلوهُ لَدَیکَ مانِعٌ، فَهُم فیمَا اشتَهَت أنفُسُهُم خالِدونَ. (5)

عنه علیه السلام :فَیامَن أَکرَمَنی بِتَوحیدِهِ ، وعَصَمَنی عَنِ الضَّلال بِتَسدیدِهِ ، وأَلزَمَنی إِقامَهَ حُدودِهِ ، لا تَسلُبنی ما وَهَبتَ لی مِن تَحقیقِ مَعرِفَتِکَ ، وأحیِنی بِیَقینٍ أَسلَمُ بِهِ مِن الإِلحادِ فی صِفَتِکَ . (6)

الإمام الباقر علیه السلام :یا مَن أَتحَفَنی بِالإِقرارِ بِالوَحدانِیَّهِ ، وحَبانی بِمَعرِفَهِ الرُّبوبِیَّهِ ، وخَلَّصنی مِنَ الشَّکِّ وَالعَمی ... . (7)

عنه علیه السلام لِرَجُلٍ وقَد کَلَّمَهُ بِکَلامٍ کَثیرٍ : أَیُّهَا الرَّجُلُ ، تَحتَقِرُ الکَلامَ وتَستَصغِرُهُ ! اِعلَم أَنَّ اللّهَ عز و جل لَم یَبعَثْ رُسُلَهُ حَیثُ بَعَثَها ومَعَها ذَهَبٌ ولا فِضَّهٌ ، ولکِن بَعَثَها بِالکَلامِ ، وإِنَّما عَرَّفَ اللّهَ جَلَّ وعَزَّ نَفسَهُ إِلی خَلقِهِ بِالکَلامِ وَالدَّلالاتِ عَلَیهِ وَالأَعلامِ . (8)

.

1- .الشِّعار : الثوب الّذی یلی الجسد ؛ لأنّه یلی شعره (النهایه : ج 2 ص 480) أی جعلوا الحکمه کالمِدرعه وهی لباس خاص وجعلوها ملاصفه لهم .
2- .استَطْرَفَهُ : أی عدّه طریفا، أو استحدثه (الصحاح: ج 4 ص 1394).
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 172 ح 22 نقلاً عن کتاب أنیس العابدین.
4- .عَدَلَ عن الطریق: أی مال عنه (المصباح المنیر: ص 396) .
5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 156 ح 22 نقلاً عن کتاب أنیس العابدین .
6- .بحار الأنوار : ج 94 ص 161 ح 22 نقلاً عن کتاب أنیس العابدین .

7- .مهج الدعوات : ص 400 عن جابر بن يزيد الجعفى ، بحار الأنوار : ج 95 ص 338 ح 8 .
8- .الكافى : ج 8 ص 148 ح 128 عن مسعده عن الإمام الصادق عليه السلام ، وسائل الشيعه : ج 12 ص 190 ح 16050 .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا ! تو ولیّ برگزیدگان و نیکان هستی و خلق و اختیار با توست . (1) در دنیا لباس عافیتت را بر من پوشاندی و معرفتِ درستت را به دلم سپردی .... ما را از کسانی قرار ده که دلیل بر خودت را بر ایشان آشکار کردی و راه به سوی خودت را بر ایشان گشاده ساختی ، پس زره حکمت به تن کردند و راه توبه پیش گرفتند تا در بوستان رحمت ، فرود آمدند و از انحراف ، به سلامتی رهیدند .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا ! مرا از کسانی قرار ده که به قصد تو ، کوشیدند و باز نایستادند و راه به سوی تو پیمودند و کژ نشدند و در رسیدن ، به تو اعتماد کردند تا رسیدند ، دل هایشان از محبت تو سیراب گشت و جان هایشان به معرفت تو انس یافت و هیچ چیز ، آنان را از تو نگسست و هیچ مانعی ، نتوانست آنان را از رسیدن به آنچه از تو امید می بردند ، باز دارد . پس در آنچه که جان ها بدان اشتیاق دارد ، جاودان اند .

امام زین العابدین علیه السلام :ای آن که مرا به یگانه دانستن خودت گرامی داشتی و با استوار داشتن ، از گم راهی نگاه داشتی و بر به پا داشتن حدودت وادارم ساختی ! آنچه از معرفت حقیقی ات به من بخشیدی ، از من مگیر و مرا به یقینی زنده بدار که بدان ، از کژروی در صفات تو ، به سلامت مانم .

امام باقر علیه السلام :ای آن که اقرار به یگانگی ات را ارمغان من کرده ای و شناخت ربوبیتت را به من عطا نموده ای و مرا از شک و کوردلی ، رها ساخته ای !... .

امام باقر علیه السلام خطاب به مردی پُرگو : ای مرد ! سخن را حقیر و کوچک می شماری؟ بدان که خدای عز و جل پیامبرانش را به هنگام فرستادن آنان ، با طلا و نقره همراه نکرد ؛ بلکه آنان را با سخن بر انگیخت و خدای عز و جل ، خود را نیز با سخن و نشانه ها و دیگر آثار دلالت کننده بر او ، به آفریدگان خویش شناساند .

.

1- .منظور از خلق ، یعنی آفرینش همه موجودات ، و اختیار ، یعنی قدرت تغییر و تقدیر موجودات . (م)

الإمام الصادق عليه السلام :أسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذی تَجَلَّیتَ بِهِ لِلکَلیمِ عَلَی الجَبَلِ العَظیمِ ، فَلَمّا بَدا شُعاعُ نورِ الحُجُبِ العَظیمَهِ أثبَتَّ مَعرِفَتَکَ فی قُلوبِ العارِفینَ بِمَعرِفَهِ تَوحیدِکَ ، فَلا إِلهَ إِلاّ أنتَ . (1)

عنه علیه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ : فَکِّر یا مُفَضَّلُ ، فیما أُعطِیَ الإِنسانُ عِلمَهُ وما مُنِعَ ؛ فَإِنَّهُ أُعطِیَ عِلمَ جَمیعِ ما فیهِ صَلاحُ دینِهِ ودُنیاهُ ، فَمِمَّا فیهِ صَلاحُ دینِهِ مَعرِفَهُ الخالِقِ تبارَکَ وتَعالی بِالدَّلائِلِ وَالشَّواهِدِ القائِمَهِ فِی الخَلقِ . (2)

عنه علیه السلام :لا دَلیلَ عَلَی اللّهِ بِالحَقیقَهِ غَیرُ اللّهِ ، ولا داعِیَ إِلَی اللّهِ فِی الحَقیقَهِ سِوَی اللّهِ ، إِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ دَلَّنا بِنَفسِهِ مِن نَفسِهِ عَلی نَفسِهِ . (3)

عنه علیه السلام :لَیسَ لِلّهِ عَلی خَلقِهِ أن یَعرِفوا قَبلَ أن یُعَرِّفَهُم ، ولِلخَلقِ عَلَی اللّهِ أن یُعَرِّفَهُم ، وللّهِ عَلَی الخَلقِ إِذا عَرَّفَهُم أن یَقبَلوهُ . (4)

الکافی عن منصور بن حازم :قُلتُ لِأَبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام : إِنّی ناظَرتُ قَوما ، فَقُلتُ لَهُم : إِنَّ اللّهَ جَلَّ جَلالُهُ أَجَلُّ وأَعَزُّ وأَکرَمُ مِن أن یُعرَفَ بِخَلقِهِ ، بَلِ العِبادُ یُعرَفونَ بِاللّهِ . فَقالَ : رَحِمَکَ اللّهُ . (5)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 339 ح 450 ، جمال الأُسبوع : ص 216 کلاهما عن الإمام العسکری عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 45 ح 9 .
2- .بحار الأنوار : ج 3 ص 82 عن المفضل بن عمر فی الخبر المشتهر بتوحید المفضل .
3- .إحقاق الحقّ : ج 12 ص 289 نقلاً عن کتاب علم القلوب .
4- .التوحید : ص 412 ح 7 ، الکافی : ج 1 ص 164 ح 1 نحوه وکلاهما عن برید بن معاویه .
5- .الکافی : ج 1 ص 86 ح 3 وص 168 ح 2 وص 188 ح 15 ، التوحید : ص 285 ح 1 ، رجال الکشّی : ج 2 ص718 ح 795 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 270 ح 6 .

امام صادق علیه السلام :از تو می خواهم ، به نامی که بدان برای کلیم (موسی علیه السلام) بر کوه بزرگ ، جلوه نمودی و چون پرتو نور ، از پسِ حجاب های سترگ ، پدیدار شد ، شناخت خود را در دل های عارفان به یگانگی ات استوار داشتی . ای که جز تویی ، خدایی نیست !

امام صادق علیه السلام خطاب به مفضّل بن عمر : ای مفضّل ! بیندیش در آنچه که آگاهی از آن ، به انسان عطا شده و آنچه نشده است . آگاهی از همه آنچه دین و دنیایش را به سامان می آورَد ، به او داده شده است . و از جمله آنچه دینش را سامان می دهد ، معرفت خالق تبارک و تعالی با دلیل ها و شواهد استوار در خلقت است .

امام صادق علیه السلام :در حقیقت ، هیچ دلیلی بر خدا ، جز خدا نیست و هیچ دعوتگری به سوی خدا ، جز خدا نیست . خداوند سبحان ، ما را با خود و از سوی خویش ، بر خود ره نمود .

امام صادق علیه السلام :مردم ، پیش از آن که خدا خود را به آنان بشناساند ، وظیفه ای در شناخت خداوند ندارند و این ، حقّ آنان بر خداست که خود را به آنان بشناساند . و مردم ، در برابر خدا وظیفه دارند که چون خود را به آنان شناسانْد ، بپذیرند .

الکافی به نقل از منصور بن حازم : به امام صادق علیه السلام گفتم : من ، با گروهی مناظره کردم و به آنان گفتم : خداوند که جلالتش بشکوه باد ، بزرگ تر و ارجمندتر و گرامی تر از آن است که با آفریدگانش شناخته شود ؛ بلکه بندگان ، با خدا شناخته می شوند . امام صادق علیه السلامفرمود : «خدایت رحمت کند !» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ أَمرَ اللّهِ كُلَّهُ عَجيبٌ ، إِلاّ أَنَّهُ قَدِ احتَجَّ عَلَيكُم بِما قَد عَرَّفَكُم مِن نَفسِهِ . (1)

عنه عليه السلام :مَن زَعَمَ أَنَّهُ يَعرِفُ اللّهَ بِحِجابٍ أو بِصورَةٍ أو بِمِثالٍ فَهُوَ مُشرِكٌ ؛ لِأَنَّ الحِجابَ وَالمِثالَ وَالصّورَةَ غَيرُهُ ، وإِنَّما هُوَ واحِدٌ مُوَحَّدٌ ، فَكَيفَ يُوَحِّدُ مَن زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيرِهِ ! إِنَّما عَرَفَ اللّهَ مَن عَرَفَهُ بِاللّهِ ، فَمَن لَم يَعرِفهُ بِهِ فَلَيسَ يَعرِفُهُ ، إِنَّما يَعرِفُ غَيرَهُ . وَاللّهُ خالِقُ الأَشياءِ لا مِن شَىءٍ ، يُسَمّى بِأَسمائِهِ ، فَهُوَ غَيرُ أسمائِهِ وَالأَسماءُ غَيرُهُ ، وَالموصوفُ غَيرُ الواصِفِ ، فَمَن زَعَمَ أَنَّهُ يُؤمِنُ بِما لا يَعرِفُ فَهُوَ ضالٌّ عَنِ المَعرِفَهِ ، لا يُدرِكُ مَخلوقٌ شَيئا إِلاّ بِاللّهِ ، ولا تُدرَكُ مَعرِفَهُ اللّهِ إِلاّ بِاللّهِ . (2)

الكافى عن عبد الأعلى :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أَصلَحَكَ اللّهُ ، هَل جُعِلَ فِى النّاسِ أداهٌ يَنالونَ بِهَا المَعرِفَهَ ؟ قالَ :فَقالَ : لا . قُلتُ : فَهَل كُلِّفُوا المَعرِفَهَ ؟ قالَ : لا ، عَلَى اللّهِ البَيانُ : «لاَ يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا» (3) و «لاَ يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلاَّ مَا ءَاتَاهَا» (4) . (5)

تفسير العيّاشى عن محمّد بن حكيم :كَتَبتُ رُقعَهً إِلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فيها : أَتَستَطيعُ النَّفسُ المَعرِفَهَ ؟ فَقالَ : لاَ . فَقُلتُ : يَقولُ اللّهُ : «الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِى غِطَاءٍ عَن ذِكْرِى وَ كَانُواْ لاَ يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا» (6) ! قالَ : هُوَ كَقَولِهِ : «مَا كَانُواْ يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ مَا كَانُواْ يُبْصِرُونَ» (7) . قُلتُ : يُعاتِبُهُم (8) ؟ قالَ : لَم يَعتِبهُم بِما صَنَعَ قُلوبُهُم ، ولكِن يُعاتِبُهُم بِما صَنَعوا ، ولَو لَم يَتَكَلَّفوا لَم يَكُن عَلَيهِم شَىءٌ . (9)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 86 ح 3 عن إبراهيم بن عمر .
2- .التوحيد : ص 143 ح 7 عن عبد الأعلى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 161 ح 6 وراجع : التوحيد : ص 192 ح 6 .
3- .البقره : 286 .
4- .الطلاق : 7 .
5- .الكافى : ج 1 ص 163 ح 5 ، التوحيد : ص 414 ح 11 ، المحاسن : ج 1 ص 431 ح 996 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 30 ح 10 .
6- .الكهف : 101 .

7- .هود : 20 .
8- .في بحار الأنوار : «قلت : فعابهم؟ قال : لم يعبهم . . . لكن عابهم» ، وهو الأنسب للسياق.
9- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 351 ح 88 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 306 ح 28 .

امام صادق علیه السلام :بی گمان ، امر خدا ، سراسرش شگفتی است ، جز آن که او به شناساندن خود به شما ، بر شما احتجاج کرد .

امام صادق علیه السلام :هر که می پندارد که خدا را به پرده و شکل و نمادی می شناسد ، مشرک است . چون پرده و نماد و شکل ، غیر اوست و او یکتا و یگانه است . پس چگونه کسی که می پندارد او را با غیر او شناخته است ، موحّد باشد؟ ! تنها کسی خدا را شناخته که او را با [خودِ]خدا شناخته است . پس هر کس او را با خودش نشناخته باشد ، او را نشناخته ، بلکه کس دیگری را شناخته است . خداوند ، آفریننده اشیا از نیستی است . او به نام هایش نامیده می شود ؛ امّا غیر آنهاست و نام ها هم غیر اویند و وصف شده ، غیر از وصف است . پس هر کس می پندارد که به چیزی ایمان دارد که نمی شناسد ، به شناخت [خدا] ره نبرده است . آفریده ، چیزی به دست نمی آورد ، جز با خدا ، و شناخت خدا ، جز با خدا ، به دست نمی آید .

الکافی به نقل از عبد الأعلی : به امام صادق علیه السلام گفتم : خدایت به صلاح دارد ! آیا ابزاری در مردم قرار داده شده است که بدان به معرفت برسند؟ فرمود : «نه» . گفتم : آیا به معرفت ، تکلیف یافته اند؟ فرمود : «نه . بیان بر عهده خداست . «خدا هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش مکلّف نمی کند» و «خدا هیچ کس را جز به اندازه آنچه به او داده است ، مکلّف نمی کند» » .

تفسیر العیّاشی به نقل از محمّد بن حکیم : نامه ای به امام صادق علیه السلام نوشتم که در آن پرسیده بودم : آیا انسان ، تواناییِ شناخت را دارد؟ فرمود : «نه» . گفتم : [پس چرا] خداوند [با عتاب]می فرماید : «کسانی که چشمانشان از یاد من در پرده بود و توانایی شنیدن [حق] را نداشتند» . فرمود : «آن گفته ، مانند این آیه است : «نه می توانستند بشنوند و نه ببینند» » . گفتم : آیا آنان را سرزنش می کند؟ ! فرمود : «عتاب آنان ، بر آن چیزی نیست که در دل نیّت کردند ، ولی انجام ندادند ؛ بلکه بر چیزی است که به عمل در آوردند و اگر خود را به تکلّف نمی انداختند ، سرزنشی بر آنها نبود .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى جَوابِ عَبدِالرَّحيمِ القَصيرِ لمّا سَأَلَهُ عَنِ المَعرِفَهِ وَالجُحودِ هَل هُما مَخلوقانِ : سَأَلتَ عَنِ المَعرِفَهِ ما هِىَ ، فَاعلَم رَحِمَکَ اللّهُ أنَّ المَعرِفَهَ مِن صُنعُ اللّهِ عز و جل فِى القَلبِ مَخلوقَهٌ ، وَالجُحودَ صُنعِ اللّهِ فِى القَلبِ مَخلوقٌ ، ولَيسَ لِلعِبادِ فيهِما مِن صُنعٍ ، ولَهُم فيهِمَا الاِختيارُ مِنَ الاِکتِسابِ ، فَبِشَهوَتِهِمُ الإيمانَ اختارُوا المَعرِفَهَ ، فَکانوا بِذلِکَ مُؤمِنينَ عارِفينَ ، وبِشَهوَتِهِمُ الکُفرَ اختارُوا الجُحودَ ، فَکانوا بِذلِکَ کافِرينَ جاحِدينَ ضُلّالاً ، وذلِکَ بِتَوفيقِ اللّهِ لَهُم وخِذلانِ مَن خَذَلَهُ اللّهُ ، فَبِالاِختِيارِ وَالاِکتسابِ عاقَبَهُمُ اللّهُ وأثابَهُم . (1)

الکافى عن محمّد بن حکيم :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : المَعرِفَهُ مِن صُنعِ مَن هِىَ ؟ قالَ : مِن صُنعِ اللّهِ ، لَيسَ لِلعِبادِ فيها صُنعٌ . (2)

.

1- .التوحيد : ص 226 ح 7 عن عبدالرحيم القصير ، بحار الأنوار : ج 5 ص 30 ح 39 .
2- .الکافى : ج 1 ص 163 ح 2 ، التوحيد : ص 410 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 165 .

امام صادق علیه السلام در پاسخ عبدالرحیم قصیر ، هنگامی که از مخلوق بودن معرفت و انکار پرسید : از چیستیِ معرفت پرسیدی . پس بدان خدا رحمتت کند ! که معرفت ، کار خداوند و مخلوق او در دل است و انکار نیز کار و مخلوق او در دل است و بندگان ، در آن دو هیچ کاره اند و تنها در به دست آوردن ، حقّ انتخاب دارند . پس به اشتیاق ایمان ، معرفت را بر می گزینند و بدین وسیله ، مؤمن و عارف می شوند و به میل کفر ، انکار را بر می گزینند و بدین گونه ، کافر و منکر و گم راه می شوند و این ، به توفیق الهی و یا رها کردن و خذلان اوست و به همین انتخاب و به دست آوردن است که خداوند ، عقاب و ثواب می دهد .

الکافی به نقل از محمّد بن حکیم : به امام صادق علیه السلام گفتم : معرفت ، کار کیست؟ فرمود : «کار خداست ، و بندگان را در آن ، کاری نیست» .

.

التوحيد عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام :أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ المَعرِفَهِ أهِىَ مُكتَسَبَهٌ ؟ فَقالَ : لا . فَقيلَ لَهُ : فَمِن صُنعِ اللّهِ عز و جل ومِن عَطائِهِ هِىَ ؟ قالَ : نَعَم ، ولَيسَ لِلعِبادِ فيها صُنعٌ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :سِتَّهُ أشياءَ لَيسَ لِلعِبادِ فيها صُنعٌ : المَعرِفَهُ ، وَالجَهلُ ، وَالرِّضا ، وَالغَضَبُ ، وَالنَّومُ ، وَاليَقظَهُ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى أكرَمَنى بِمَعرِفَتِهِ ومَعرِفَهِ رَسولِهِ صلى الله عليه و آله ، ومَن فَرَضَ اللّهُ طاعَتَهُ رَحمَهً مِنهُ لى ، وتَطَوُّلاً مِنهُ عَلَىَّ بِالإِيمانِ . (3)

قرب الإسناد عن البزنطىّ :قُلتُ لِأَبِى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام : لِلنّاسِ فِي المَعرِفَهِ صُنعٌ ؟ قالَ : لا . قُلتُ : لَهُم عَلَيها ثَوابٌ ؟ قالَ : يَتَطَوَّلُ عَلَيهِم بِالثَّوابِ كَما يَتَطَوَّلُ عَلَيهِم بِالمَعرِفَهِ . (4)

الإمام الجواد عليه السلام :قامَ رَجُلٌ إِلَى الرِّضا عليه السلام ، فَقالَ لَهُ: يَا بنَ رَسولِ اللّهِ صِف لَنا رَبَّکَ ، فَإِنَّ مَن قَبلَنا قَدِ اختَلَفوا عَلَينا . فَقالَ الرِّضا عليه السلام : إِنَّهُ مَن يَصِفُ رَبَّهُ بِالقِياسِ لا يَزالُ الدَّهرَ فِى الِالتِباسِ ، مائِلاً عَنِ المِنهاجِ ، ظاعِنا فِى الِاعوِجاجِ ، ضالاًّ عَنِ السَّبيلِ ، قائِلاً غَيرَ الجَميلِ . أُعَرِّفُهُ بِما عَرَّفَ بِهِ نَفسَهُ مِن غَيرِ رُؤيَهٍ ، وأَصِفُهُ بِما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُ مِن غَيرِ صورَهٍ ، لا يُدرَکُ بِالحَواسِّ ولا يُقاسُ بِالنّاسِ ، مَعروفٌ بِغَيرِ تَشبيهٍ ، ومُتَدانٍ فى بُعدِهِ لا بِنَظيرٍ ، لا يُمَثَّلُ بِخَليقَتِهِ ولا يَجورُ فى قَضِيَّتِهِ ، الخَلقُ إِلى ما عَلِمَ مُنقادونَ وعَلى ما سَطَرَ فِى المَكنونِ (5) مِن كِتابِهِ ماضونَ ، ولا يَعمَلونَ خِلافَ ما عَلِمَ مِنهُم ولا غَيرَهُ يُريدونَ ، فَهُوَ قَريبٌ غَيرُ مُلتَزِقٍ وبَعيدٌ غَيرُ مُتَقَصٍّ ، يُحَقَّقُ ولا يُمَثَّلُ ، ويُوَحَّدُ ولا يُبَعَّضُ ، يُعرَفُ بِالآياتِ ويُثبَتُ بِالعَلاماتِ ، فَلا إِلهَ غَيرُهُ الكَبيرُ المُتَعالِ . (6)

.

1- .التوحيد : ص 416 ح 15 .
2- .الكافى : ج 1 ص 164 ح 1 ، الخصال : ص 325 ح 13 ، التوحيد : ص 411 ح 6 ، المحاسن : ج 1 ص 72 ح 29 ، مشكاه الأنوار : ص 261 ح 774 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 221 ح 2 .

3- .كامل الزيارات : ص 95 ح 95 عن محمّد بن الحسن بن الوليد ، فرحه الغرى : ص 80 عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عليه السلام، كتاب من لايحضره الفقيه: ج 2 ص 587 ح 3197 من دون إسنادٍ إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 100 ص 271 ح 14.
4- .قرب الإسناد : ص 347 ح 1256 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 221 ح 1 وراجع : تحف العقول : ص 444 .
5- .كَنّ الشىء : ستره ، أكْنَنتُم : أخْفَيتم (لسان العرب : ج 13 ص 360) .
6- .التوحيد : ص 47 ح 9 عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن أبيه عليهماالسلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرىّ عليه السلام : ص 50 ح 24 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 297 ح 23 .

التوحید به نقل از ابوبصیر : از امام صادق علیه السلام پرسیده شد : آیا معرفت ، به دست آوردنی است؟ فرمود : «نه» . گفته شد : آیا کار خدا و از عطای اوست؟ فرمود : «آری و بندگان را در آن ، کاری نیست» .

امام صادق علیه السلام :بندگان ، در شش چیز ، کار و اختیاری ندارند : معرفت ، نادانی ، خشنودی ، خشم ، خواب و بیداری .

امام کاظم علیه السلام :سپاس ، خدایی را که از سرِ رحمت و بخششِ نعمت ایمان به من ، مرا به معرفتش و معرفت پیامبرش و هر کس که خداوند ، اطاعتش را بر من واجب کرده ، گرامی داشت .

قرب الإسناد به نقل از بِزَنطی : به امام رضا علیه السلام گفتم : آیا مردم در معرفت ، اختیاری دارند؟ فرمود : «نه» . گفتم : برای آن پاداش می برند؟ فرمود : «[خداوند] پاداش را از سر عطا و تفضّل ، به ایشان می دهد ، همان گونه که معرفت را هم از سر تفضّل می دهد» .

امام جواد علیه السلام :مردی نزد امام رضا علیه السلام آمد و گفت : ای پسر پیامبر خدا ! پروردگارت را برایم توصیف کن ؛ چرا که پیشینیان ما ، در آن اختلاف کرده اند . امام رضا علیه السلام فرمود : «آن که خدایش را با تشبیه ، توصیف می کند ، همیشه روزگار در اشتباه است و منحرف از راه؛ رفته به سوی کژی؛ گم راه از راه و گوینده سخنان نازیبا . من خدا را آن گونه می شناسانم که خودش شناسانده است ؛ بدون آن که دیده باشم ، و او را آن گونه که خود توصیف کرده ، توصیف می کنم ؛ بدون تصویر . به حواس ، درک نمی شود و به مردمان ، تشبیه نمی گردد . شناخته شده است بدون تشبیه . در عین دوری ، نزدیک است ، ولی بدون نظیر . به آفریده هایش مانند نمی شود و در قضای خود ، ستم نمی کند . مردم ، به آن جا که او می داند ، کشیده می شوند و بر همان چیزی که در کتاب نهان (سرنوشت) نوشته شده ، راه می سپارند ؛ کاری جز آنچه او می داند ، نمی کنند و جز آن نمی طلبند . پس او نزدیک است ؛ بی چسبندگی . دور است ؛ امّا در دسترس . حقیقت دارد ؛ امّا نه در نماد و جسم . یگانه است و بی جزء . به آیه ها شناخته می شود و به نشانه ها ثابت می گردد . پس خدایی جز او نیست که بزرگ و والاست .

.

بحار الأنوار عن صُحف إدريس عليه السلام :بِالحَقِّ عُرِفَ الحَقُّ ، وبِالنُّورِ أُهتُدِی إِلَی النُّورِ ، وبِالشَّمسِ أُبصِرَتِ الشَّمسُ ، وبِضَوءِ النّارِ رُئِيَتِ النّارُ ، ولَن يَسَعَ صَغيرٌ ما هُوَ أكبَرُ مِنهُ ، ولا يَقِلُّ ضَعيفٌ ما هُوَ أقوی مِنهُ ، ولا يُحتاجُ فِی الدَّلالَهِ عَلَی الشَّیءِ المُنيرِ بِما هُوَ دونَهُ ، ولا يَضِلُّ عَنِ الطَّريقِ إِلاّ المَأخوذُ بِهِ عَنِ التَّوفيقِ ، وَاللّهُ عَلی كُلِّ شَیءٍ شَهيدٌ . (1)

راجع: ص 66 (الفطره) ، و 90 (الميثاقُ الفِطریُّ) و 96 (تجلّی الفطره عند الشّدائد) .

.

1- .بحار الأنوار : ج 95 ص 466 نقلاً عن ابن متّويه .

بحار الأنوار به نقل از صُحُف ادریس علیه السلام : حق ، با حق شناخته شد و با نور ، به نور ره برده شد و با آفتاب ، آفتاب دیده شد (1) و با پرتو آتش ، آتش دیده شد و کوچک ، بزرگ تر از خود را در بر نمی گیرد و ناتوان ، نیرومندتر از خود را بر نمی دارد . و برای ره نمودن به چیز نورانی ، به کم نورتر از آن نیازی نیست . و جز دور مانده از توفیق الهی ، کسی از راه گم نمی شود . و خداوند ، بر هر چیزی آگاه است .

ر . ک : ص 67 (فطرت) و 91 (میثاق سرشت) و 97 (تجلی فطرت در سختی ها).

.

1- .شاید جمله معروف «آفتاب آمد دلیل آفتاب» از این حدیث اقتباس شده باشد .

ص: 46

..

بحثی درباره احادیث «شناخت خدا از طریق خدا»

اشاره

بحثی درباره احادیث «شناخت خدا از طریق خدا»در احادیث این باب ، خواندیم که خداوند متعال ، خود را به مردم معرفی کرده است و مردم نیز باید خدا را به خدا بشناسند . با ملاحظه این احادیث ، این مسئله مطرح می شود که مقصود از «شناخت خدا به خدا» چیست؟ محدّثان و حُکما ، در پاسخ این سؤال ، دیدگاه های مختلفی دارند ، چنان که در متن احادیث نیز در نظر ابتدایی ، تفاسیر گوناگونی از «شناخت خدا به خدا» دیده می شود ؛ امّا با تأمّل ، مشخص می گردد که اختلافی در بین نیست . آنچه با تأمّل در مجموع نصوص اسلامی در این باره به دست می آید ، این است که شناخت خدای حقیقی ، جز به وسیله خود او ممکن نیست و هیچ کس جز خدا نمی تواند او را آن گونه که شایسته است ، به مردم معرفی کند . از این رو ، خداوند ، هدایت مردم را به سوی خود ، بر خود لازم دانسته است ؛ چنان که می فرماید : «إِنَّ عَلَیْنَا لَلْهُدَی . (1) بی گمان ، هدایت ، بر عهده ماست» .

.

1- .لیل : آیه 12 .

چگونه خداوند ، خود را شناسانده است ؟

اشاره

در این جا ، سؤال دیگری پیش می آید و آن این که : چگونه خداوند متعال ، خود را به مردم معرفی کرده و آنان را به سوی خود رهنمون گردیده است؟

چگونه خداوند ، خود را به انسان، شناسانده است؟اگر دقّت کنیم ، خواهیم دید که خداوند متعال ، خود را از هر طریق ممکن ، به مردم معرفی کرده و انواع ابزار و امکانات درونی و برونیِ خداشناسی را برای بشر فراهم ساخته است . از این رو ، شیخ المحدّثین ، صدوق رحمه الله در تفسیر سخن امام علی علیه السلامکه می فرماید : «اِعرِفوا اللّهَ باللّهِ ؛ خدا را به خدا بشناسید !» می گوید : عَرَفنَا اللّهَ بِاللّهِ لأَنّا إن عَرَفناهُ بعُقولِنا فَهُوَ عز و جل واهِبُها؛ وإن عَرَفناهُ عز و جل بِأَنبِيائِهِ ورُسُلِهِ وحُجَجِهِ عليهم السلام فَهُوَ عز و جلباعِثُهُم ومُرسِلُهُم ومُتَّخِذُهُم حُجَجا؛ وإن عَرَفناهُ بِأَنفُسِنا فَهُوَ عز و جلمُحدِثُها ، فَبِهِ عَرَفناهُ . (1) خدا را به خدا شناختیم ؛ چون اگر او را به خردهایمان بشناسیم ، خرد را همو بخشیده ، و اگر با پیامبران و فرستادگان و حجت هایش بشناسیم ، باز خدای عز و جلخود ، آنان را بر انگیخته و فرستاده و به عنوان حجّت بر گرفته ، و اگر با نفْس خود بشناسیم ، باز هم خدای عز و جلآن را پدید آورده است . پس خدا را به خدا شناخته ایم . آنچه خداوند متعال ، برای آشنایی با خود ، در درونِ وجود انسان قرار داده است ، سرشت خداشناسی ، عقل و قلب است که در فصل سوم ، تحت عنوان «ابزارهای خداشناسی» ، شرح آن خواهد آمد ، و آنچه در بیرون از وجود انسان قرار داده ، عبارت است از وحی و انبیا .

.

1- .التوحید : ص 290 ذیل ح 10 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 273 .

1 . شناخت خدا از طریق آثار

وظیفه انبیای الهی همان طور که امام علی علیه السلامفرموده هدایت فطرت و عقل ، و زدودن موانع و حجاب های معرفت از دیده آنهاست : فَبَعَثَ فیهِم رُسُلَهُ ، وواتَرَ إلَیهِم أنبِیاءَهُ ، لِیَستَأدوهُم میثاقَ فِطرَتِهِ ، ویُذَکِّروهُم مَنسِیَّ نِعمَتِهِ ، ویَحتَجّوا عَلَیهِم بِالتَّبلیغِ ، ویُثیروا لَهُم دَفائِنَ العُقولِ ، ویُروهُم آیاتِ المَقدِرَهِ ... . (1) پس در میان آنان ، پیامبرانش را برانگیخت و پیامبرانش را پی در پی به سوی آنان فرستاد تا ادای میثاق فطرت را از آنان بخواهند و نعمت های از یاد رفته را به آنان یادآور شوند و با اطلاع ، بر آنان احتجاج کنند . و دفینه های خرَدِ ایشان را بیرون کشند و نشانه های قدرتش را بر آنان بنمایانند . بنا بر این ، همان طور که در شماری از احادیث آمده است ، (2) معرفت ، ساخته و پرداخته خداست . اوست که ابزار شناخت را به انسان عنایت کرده و امکان تحصیل آن را فراهم ساخته است و انسان ، می تواند با بهره گیری از هدایت انبیای الهی و زدودن موانع معرفت ، با دیده عقل و دل ، به روشنیْ جلوه های جمال حضرت احدیت را مشاهده کند. بر اساس این تحلیل ، می توانیم بسته به مراتب خداشناسی ، سه تفسیر روشن را از «شناخت خدا به خدا» ارائه کنیم :

1 . شناخت خدا از طریق آثارخداوند متعال ، با ارائه آثار علم و قدرت و حکمت در نظام آفرینش به انسان ، او را با آفریدگار حکیم و توانای جهان آشنا می کند . شماری از احادیث ، به این

.

1- .نهج البلاغه : خطبه 1 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 60 ح 70 .
2- .ر . ک : ص 25 (خداوند) .

2 . شناخت خدا از طریق تنزیه و تقدیس

تفسیر اشاره دارند ، مانند : إِنَّما عَرَّفَ اللّهُ جَلَّ و عَزَّ نَفسَهُ إِلی خَلقِهِ بِالکَلامِ وَالدَّلالاتِ عَلَیهِ وَالأَعلامِ . (1) بی تردید ، خدای عز و جل ، خود را با سخن و دلالت و نشانه ها به مردم شناسانده است.

2. شناخت خدا از طریق تنزیه و تقدیستنزیه و تقدیس آفریدگار از مشابهت با آفریده ها ، دومین تفسیر شناخت خدا به خداست ، پیش گام محدّثان ، شیخ کلینی قدس سره ، در تبیین این تفسیر می گوید : خداوند ، اشخاص و نورها و جواهر و اعیان را آفریده است . اعیان ، همان جسم ها هستند و جوهرها ، همان روح ها هستند و خدای عز و جل نه شبیه جسم است و نه روح . هیچ کس در آفرینش روح حسّاس ادراک کننده ، نقش و تأثیری ندارد . او به تنهایی ، ارواح و اجسام را می آفریند و چون هر دو شباهت به جسم و روح ، از او نفی شد ، خدا به خدا شناخته شده است و اگر او به روح یا بدن و یا نور تشبیه بشود ، خدا به خدا شناخته نشده است . (2) صدر الدین شیرازی قدس سره نیز درباره شناخت خدا به خدا از طریق تنزیه و تقدیس می گوید : معنایش این است که در آغاز با وجود اشیا ، بر وجود او استدلال شود . سپس ذات او ، با نفیِ مانند و شبیه داشتن ، شناخته شود . پس چون غیر او از او نفی

.

1- .ر . ک : ص 36 ح 3350 .
2- .الکافی : ج 1 ص 85 ح 1 .

3 . شناخت خدا از طریق شهود قلبی

شد و شبیهی چه جسم باشد و چه روح برای او تصوّر نشد ، دانسته می شود که او از توصیف به غیر ذات خود ، منزّه است . پس هر کس خدا را این گونه بشناساند که به هیچ چیزی شبیه نیست و چیزی هم شبیه او نیست ، بی گمان ، خدا را به خدا شناخته است ، نه به غیر او . (1) این تفسیر ، در شماری از احادیث نیز آمده است ؛ مانند آن که امیر مؤمنان علیه السلامدر پاسخ کسی که از ایشان پرسید : «چگونه خدا ، خود را به تو شناسانده است ؟» فرمود : لا یَشبَهُهُ صورَهٌ ، ولا یُحَسُّ بالحَواسِّ ، ولا یُقاسُ بِالنّاسِ . (2) هیچ تصویری ، شبیه او نیست و با حواسْ حس نمی شود و با مردم مقایسه نمی گردد .

3 . شناخت خدا از طریق شهود قلبیکامل ترین تفسیر شناخت خدا به خدا ، شناخت او از طریق شهود قلبی است که : «آفتاب آمد دلیل آفتاب». در شماری از احادیث ، بدین تفسیر اشاره شده ؛ (3) از جمله آنچه در احادیث ، از صُحُف ادریس ، نقل شده است : بِالحَقِّ عُرِفَ الحَقُّ ، وبِالنّورِ أُهتُدِیَ إِلَی النّورِ وبِالشَّمسِ أُبصِرَتِ الشَّمسُ . (4) با حق ، حق شناخته می شود و با نور ، به نور ره برده می شود و با خورشید ، خورشید دیده می شود.

.

1- .شرح اُصول الکافی : ج 3 ص 61 .
2- .ر . ک : ص 520 ح 3783 .
3- .ر . ک : ص 117 (دل) .
4- .ر . ک : ص 420 ح 3667 .

صدر الدین شیرازی قدس سره در شرح اُصول الکافی ، درباره شناخت خدا به خدا می گوید : معرفت خدا با خدا ، دو گونه است: یکی ، ادراک ذات او با شهود و عرفان ناب و دیگری ، با تنزیه و تقدیس. (1) امام خمینی رحمه الله نیز در شرح عبارت «إعرفوا اللّهَ باللّهِ» می گوید : پس از آن که سالک إلی اللّه ، به قدم ریاضت و تقوای کامل ، از بیت نفس خارج شده و علاقه و تعیّنات ، همراه بر نداشت و سفر إلی اللّه محقق شد ، اوّل تجلّی[ای]که حق تعالی بر قلب مقدسش [می]کند ، تجلّی به الوهیت و مقام ظهور اسماء و صفات است و این تجلّی نیز به یک ترتیب منظّمی است از اسمای مُحاطه تا به اسمای محیطه رسد ، حسب قوّت و ضعف سیر و قلب سایر (سالک) به تفصیلی که در این مختصر نگنجد تا آن که منتهی شود به رفض (کنار نهادن) کل تعیّنات عالم وجود ؛ چه از خود و چه از غیر که در منازل و مراحل بعد ، آن نیز از خود است و پس از رفض مطلق ، تجلی به الوهیّت و مقام اللّه که مقام احدیت ، جمع اسمای ظهوری است واقع شود ، و «إعْرِفوا اللّه بِاللّه » ، به مرتبه نازله اوّلیه ، ظهور پیدا کند.

.

1- .شرح اُصول الکافی : ج 3 ص 61 .

و در اوّل ، وصول عارف به این مقام و منزل ، فانی شود در آن تجلّی و اگر عنایت ازلی شامل شود ، عارف ، اُنسی حاصل کند و وحشت و تعب سیر ، مرتفع گردد و به خود آید و به این مقام ، قناعت نکند و با قدم عشق ، شروع به سیر کند و در این سفر عشقی ، حق ، مبدأ سفر و اصل سفر و منتهای آن است و در انوار تجلّیات ، قدم زند و «تَقَدَّمْ ؛ پیش بیا» شنود تا آن که اسما و صفات در مقام واحدیت ، بر قلب او به ترتیب منظّمی تجلی کند تا آن که به مقام احدیت جمعی و مقام اسم اعظم ظهور نماید که اسم «اللّه » است و در این مقام ، «إعْرِفُوا اللّه باللّه » ، به مقام عالی تحقّق یابد ، و پس از این نیز مقام دیگری است که اکنون از مورد نظر ما خارج است . (1)

.

1- .شرح چهل حدیث ، امام خمینی قدس سره : ص 625 .

2 / 2الأَنبياءالكتاب«وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رَّسُولٍ إِلاَّ نُوحِی إِلَیْهِ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدُونِ» . (1)

«وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ أُمَّهٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ اجْتَنِبُواْ الطَّغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَی اللَّهُ وَ مِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَیْهِ الضَّلَلَهُ فَسِیرُواْ فِی الْأَرْضِ فَانظُرُواْ کَیْفَ کَانَ عَقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ» . (2)

«قُلْ هَذِهِ سَبِیلِی أَدْعُواْ إِلَی اللَّهِ عَلَی بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی وَ سُبْحَنَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ» . (3)

«أَفَلاَ یَنظُرُونَ إِلَی الاْءِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ * وَ إِلَی السَّمَاءِ کَیْفَ رُفِعَتْ * وَ إِلَی الْجِبَالِ کَیْفَ نُصِبَتْ * وَ إِلَی الْأَرْضِ کَیْفَ سُطِحَتْ * فَذَکِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَکِّرٌ * لَّسْتَ عَلَیْهِم بِمُصَیْطِرٍ» . (4)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :الحَمدُ للّهِ ... المُحتَجِبِ بِنورِهِ دونَ خَلقِهِ ... وَابتَعَثَ فیهِمُ النَّبِیِّینَ ... لِیَعقِلَ العِبادُ عَن رَبِّهِم ما جَهِلوهُ؛ فَیَعرِفوهُ بِرُبوبِیَّتِهِ بَعدَما أَنکَروا ، ویُوَحِّدوهُ بِالإِلهِیَّهِ بَعدَما عَضَدوا (5) . (6)

.

1- .الأنبياء : 25 .
2- .النحل : 36 .
3- .يوسف : 108 .
4- .الغاشيه : 17 22 .
5- .عَضَدوا : أی ذهبوا يمينا وشمالاً؛ من قولک عَضَدتُ الدابَّهَ : أی مَشيت إلی جانبها يمينا أو شمالاً (انظر المصباح المنير : ص 415) وفی بحارالأنوار وعلل الشرائع : «عندوا» بدل «عضدوا» .
6- .التوحيد : ص 44 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، علل الشرائع : ص 119 ح 1 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلامنحوه ، كفايه الأثر : ص 160 عن هشام بن محمّد عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلامولیس فيه ذيله ، بحارالأنوار : ج 4 ص 288 ح 19 .

2 /2پیامبرانقرآن«و پیش از تو ، هیچ پیامبری را نفرستادیم ، مگر این که به او وحی کردیم که : خدایی جز من نیست ، پس مرا بپرستید» .

«در حقیقت ، در میان هر امّتی ، پیامبری را برانگیختیم که [بگوید :] خدا را بپرستید و از طاغوت دوری کنید . پس برخی از ایشان را خدا هدایت کرد و برخی هم ، سزاوار گم راهی شدند . پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان ، چگونه بوده است» .

«بگو : این ، راه من است که من و پیروانم ، با بینش ، به سوی خدا فرا می خوانیم . و منزّه است خدا ، و من از مشرکان نیستم» .

«آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟! و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟! و به کوه ها که چه سان برپا داشته شده؟! و به زمین که چگونه گسترده شده است؟! پس تذکر ده ، [چرا] که تو تنها ، تذکردهنده ای ، بر آنان تسلّطی نداری» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستایش ، خدای را ... که به نور خود ، از خلقش در پرده است ... و در میان آنان ، پیامبران را بر انگیخت ... تا بندگان ، آنچه را نمی دانند ، از خدایشان فرا گیرند و پس از انکار ، او را به ربوبیتش بشناسند و پس از این سو و آن سو رفتن ، او را به یگانگی بخوانند .

.

الإمام علىّ عليه السلام فى بَيانِ رِسالَهِ الأَنبِياءِ : فَبَعَثَ فيهِم رُسُلَهُ ، وواتَرَ (1) إلَيهِم أنبِياءَهُ؛ لِيَستَأدوهُم ميثاقَ فِطرَتِهِ ، ويُذَكِّروهُم مَنسِىَّ نِعمَتِهِ ، ويَحتَجّوا عَلَيهِم بِالتَّبليغِ . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى بَعَثَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله بِالحَقِّ لِيُخرِجَ عِبادَهُ مِن عِبادَهِ عِبادِهِ إلى عِبادَتِهِ ، ومِن عُهودِ عِبادِهِ إلى عُهودِهِ ، ومِن طاعَهِ عِبادِهِ إلى طاعَتِهِ ، ومِن وِلايَهِ عِبادِهِ إلى وِلايَتِهِ ؛ بَشيرا ونَذيرا وِداعِيا إلَى اللّهِ بِإذنِهِ وسِراجا مُنيرا ، عَودا وبَدءا وعُذرا ونُذرا ، بِحُكمٍ قَد فَصَّلَهُ وتَفصيلٍ قَد أحكَمَهُ ، وفُرقانٍ قَد فَرَّقَهُ وقُرآنٍ قَد بَيَّنَهُ ، لِيَعلَمَ العِبادُ رَبَّهُم إذ جَهِلوهُ ، ولِيُقِرّوا بِهِ إذ جَحَدوهُ ، ولِيُثبِتوهُ بَعدَ إذ أنكَروهُ . (3)

عنه عليه السلام :بَعَثَ اللّهُ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله بِالحَقِّ لِيُخرِجَ عِبادَهُ مِن عِبادَهِ الأوثانِ إلى عِبادَتِهِ ، ومِن طاعَهِ الشَّيطانِ إلى طاعَتِهِ ، بِقُرآنٍ قَد بَيَّنَهُ وأحكَمَهُ ، لِيَعلَمَ العِبادُ رَبَّهُم إذ جَهِلوهُ ، ولِيُقِرّوا بِهِ بَعدَ إذ جَحَدوهُ ، ولِيُثبِتوهُ بَعدَ إذ أنكَروهُ . (4)

الإمام الصّادق عليه السلام لِلزِّنديقِ الّذى سألَهُ : مِن أينَ أَثبَتَّ الأَنبياءَ ؟ : إنّا لَمّا أثبَتنا أنّ لَنا خالِقا صانِعا مُتَعالِيا عنّا وعن جَميعِ ما خَلَقَ ، وكانَ ذلكَ الصّانِعُ حَكيما مُتَعالِيا لَم يَجُز أن يُشاهِدَهُ خَلقُهُ ، ولا يُلامِسوهُ ، فيُباشِرَهُم ويُباشِروهُ ، ويُحاجَّهُم ويُحاجُّوهُ ، ثَبَتَ أنَّ لَهُ سُفَراءَ فى خَلقِهِ يُعَبِّرونَ عَنهُ إلى خَلقِهِ وعِبادِهِ ، ويَدُلّونَهُم على مصالِحِهِم ومَنافِعِهِم ، وما بِهِ بَقاؤهُم وفى تَركِهِ فَناؤهُم . (5)

.

1- .واتَرْتُ الكتبَ فتواتَرَت : أى جاءت بعضُها فى إثْر بعض وِتْرا وِتْرا من غير أن تنقطع (الصحاح : ج 2 ص 843) .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، بحارالأنوار : ج 11 ص 60 ح 70 .
3- .الكافى : ج 8 ص 386 ح 586 عن محمّد بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن أبيه ، بحارالأنوار : ج 77 ص 365 ح 34 وراجع : التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 599 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 147 ، بحارالأنوار : ج 18 ص 221 ح 55 .

5- .الكافى : ج 1 ص 168 ح 1 ، التوحيد : ص 249 ح 1 ، علل الشرائع : ص 120 ح 3 كلها عن هشام بن الحكم ، الاحتجاج : ج 2 ص 213 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 29 ح 20 .

امام علی علیه السلام در بیان رسالت پیامبران : پس در میان آنان ، پیامبرانش را بر انگیخت و پیامبرانش را پی در پی به سوی آنان فرستاد تا ادای میثاق فطرت را از آنان بخواهند و نعمت های از یاد رفته را به آنان یادآور شوند و با ابلاغ ، بر آنان احتجاج کنند .

امام علی علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی محمّد را به حق بر انگیخت تا بندگانش را از بندگیِ بندگانش ، به بندگیِ خود و از پیمان بندگانش ، به پیمان خود و از اطاعت بندگانش ، به اطاعت خود و از ولایت بندگانش ، به ولایت خود درآورَد ؛ مژده دهنده و بیم دهنده و دعوتگر به سوی خدا به اذن همو و چراغی نور افشان ، تکرار کننده دعوت و قاطع عذر [بهانه جویان]و بیم دهنده[ی غافلان] ، با حکمتی به روشنی بیان شده ، و تفصیلی حکیمانه و استوار ، و جداکننده حق از باطل و به تدریج نازل شده و قرآنِ تبیین شده ، تا بندگان از پسِ ناآگاهی ، از خدایشان آگاه شوند و پس از انکار او ، بدو اقرار آورند و از پسِ انکار ، اثباتش کنند .

امام علی علیه السلام :خداوند ، محمّد صلی الله علیه و آله را به حق بر انگیخت تا بندگانش را از بندگیِ بت ها به بندگیِ خودش و از اطاعت شیطان ، به اطاعت خودش درآورَد ؛ با قرآنی که آن را تبیین کرده و استوار داشته است تا بندگان ، خدایشان را از پسِ ناآگاهی ، بشناسند و از پسِ نپذیرفتن ، اقرار آورند و پس از انکار ، اثباتش کنند .

امام صادق علیه السلام خطاب به زندیقی که پرسیده بود : از کجا وجود پیامبران را اثبات می کنی؟ : ما چون ثابت کردیم که خالقی صانع داریم که والاتر از ما و همه آفریده هایش است و ممکن نیست که مردم ، آن صانع حکیم والا را مشاهده یا لمس کنند تا با هم درآمیزند و احتجاج کنند ، ثابت می گردد که او سفیرانی میان مردمانش دارد که مقصود او را برای مخلوقات و بندگانش بیان می کنند و آنها را به صلاح و منفعت خویش و نیز به آنچه که از لوازم حیات و بقاست و ترکش موجب نابودی آنهاست ، ره می نمایند .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :ما بَعَثَ اللّهُ أنبِياءَهُ ورُسُلَهُ إِلى عِبادِهِ إِلاّ لِيَعقِلوا عَنِ اللّهِ . (1)

2 / 3أهل البيترسول اللّه صلى الله عليه و آله :أنا وعَلِيٌّ أبَوا هذِهِ الاُمَّةِ ، مَن عَرَفَنا فَقَد عَرَفَ اللّهَ عز و جل ، ومَن أنكَرَنا فَقَد أنكَرَ اللّهَ عز و جل . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :يا عَلِيُّ ، ما عُرِفَ اللّهُ إِلاّ بى ثُمَّ بِكَ ، مَن جَحَدَ وِلايَتَكَ جَحَدَ اللّهَ رُبوبِيَّتَهُ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى لَو شاءَ لَعَرَّفَ العِبادَ نَفسَهُ ، ولكِن جَعَلَنا أبوابَهُ وصِراطَهُ وسَبيلَهُ وَالوَجهَ الَّذى يُؤتى مِنهُ ؛ فَمَن عَدَلَ عَن وِلايَتِنا أو فَضَّلَ عَلَينا غَيرَنا فَإِنَّهُم عَنِ الصِّراطِ لَناكِبونَ ، فَلا سَواءٌ مَنِ اعتَصَمَ النَّاسُ بِهِ ولا سَواءٌ (4) حَيثُ ذَهَبَ النَّاسُ إِلى عُيونٍ كَدِرَةٍ يَفرَغُ بَعضُها فى بَعضٍ ، وذَهَبَ مَن ذَهَبَ إِلَينا إِلى عُيونٍ صافِيَةٍ تَجرى بِأَمرِ رَبِّها ، لا نَفادَ لَها ولا انقِطاعَ . (5)

عنه عليه السلام :أنَا بابُ حِطَّةٍ ، مَن عَرَفَنى وعَرَفَ حَقّى فَقَد عَرَفَ رَبَّهُ ؛ لِأَنّى وَصِىُّ نَبِيِّهِ فى أرضِهِ . (6)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 16 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 386 ، بحارالأنوار : ج 78 ص 300 ح 1 .
2- .كمال الدين : ص 261 ح 7 عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى للصدوق : ص 755 ح 1015 عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 16 ص 364 ح 66 .
3- .كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 855 ح 44 عن سلمان وأبى ذرّ والمقداد ، بحار الأنوار : ج 22 ص 148 ح 141 .
4- .فى بصائر الدرجات ومختصره : «ولا سواء من ذهب حيث ذهب الناس ، ذهب الناس ...» .

5- .الكافى : ج 1 ص 184 ح 9 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 55 ، بصائر الدرجات : ص 497 ح 8 كلّها عن مقرن عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 24 ص 253 وراجع تفسير فرات : ص 143 ح 174 .
6- .التوحيد : ص 165 ح 2 ، معانى الأخبار : ص 18 ح 14 ، الاختصاص : ص 248 كلّها عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 9 ح 18 .

امام کاظم علیه السلام :خداوند ، پیامبران و فرستادگانش را به سوی بندگانش برنینگیخت ، جز برای آن که [دانستنی ها را] از خدا فرا گیرند . (1)

2 / 3اهل بیتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من و علی ، پدران این امّتیم . هر کس ما را بشناسد ، خدای عز و جل را شناخته است و هر کس ما را نشناسد ، خدای عز و جل را نشناخته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی ! خداوند ، جز به من و سپس به تو ، شناخته نشده است . هر کس ولایت تو را انکار کند ، ربوبیت خداوند را انکار کرده است .

امام علی علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی اگر می خواست ، خود را به بندگانش می شناسانْد ؛ امّا ما را دروازه خود و مسیر و راه و جانبی که از آن درمی آیند ، قرار داده است . پس هر کس ، از ولایت ما عدول کند یا غیر ما را بر ما برتری دهد ، از مسیر اصلی ، باز گشته و بیرون رفته است . آن که مردم ، خود را با او نگاه می دارند ، با کسی که هر جا مردم بروند ، او هم می رود ، برابر نیست . مردم ، در پی چشمه هایی کدر و درهم ریخته روانه شدند و آن که در پی ما آمد ، به چشمه هایی زلال رسید که به فرمان خدایشان جاری می شوند و نه پایان می گیرند و نه قطع می شوند .

امام علی علیه السلام :من دروازه حِطّه (2) هستم . هر کس مرا بشناسد و حقّ مرا بداند ، خدایش را شناخته است ؛ چون من وصیّ پیامبرش در زمین او هستم .

.

1- .دانستنی هایی که مردم به وسیله پیامبران از خداوند دریافت می کنند ، بخشی مربوط به خداشناسی است چنان که در اکثر روایات این باب به

آن اشاره شده و بخشی اعم از آن است چنان که دو روایت اخیر بدان اشاره دارند .
2- .اشاره به آیه 58 سوره بقره است و به معنای «دروازه مغفرت» و «وسیله آمرزش الهی» . (م)

عنه علیه السلام :مَعرِفَتی بِالنُّورانِیَّهِ مَعرِفَهُ اللّهِ عز و جل ، ومَعرِفَهُ اللّهِ عز و جل مَعرِفَتی بِالنُّورانِیَّهِ ، وهُوَ الدّینُ الخالِصُ الَّذی قالَ اللّهُ تَعالَی : «وَ مَا أُمِرُواْ إِلاَّ لِیَعْبُدُواْ اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ حُنَفَاءَ وَ یُقِیمُواْ الصَّلَوهَ وَ یُؤْتُواْ الزَّکَوهَ وَ ذَ لِکَ دِینُ الْقَیِّمَهِ» (1) . (2)

الإمام الباقر علیه السلام :بِنا عُبِدَ اللّهُ ، وبِنا عُرِفَ اللّهُ ، وبِنا وُحِّدَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی . (3)

تفسیر العیّاشی عن أبی حمزه الثمالی :قالَ أبو جَعفَرٍ علیه السلام : یا أبا حَمزَهَ ، إنَّما یَعبُدُ اللّهَ مَن عَرَفَ اللّهَ ، فَأمّا مَن لا یَعرِفُ اللّهَ کَأنَّما یَعبُدُ غَیرَهُ هکَذا ضَلالاً . قُلتُ : أصلَحَکَ اللّهُ ، وما مَعرِفَهُ اللّهِ ؟ قالَ : یُصَدِّقُ اللّهَ ویُصَدِّقُ مُحَمَّدا رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله فی مُوالاهِ عَلِیٍّ وَالاِئتِمام بِهِ ، وبِأئِمَّهِ الهُدی مِن بَعدِهِ ، وَالبَراءَهِ إلَی اللّهِ مِن عَدُوِّهُم ، وکَذلِکَ عِرفانُ اللّهِ . (4)

الإمام الصادق علیه السلام :جاءَ ابنُ الکَوّاءِ إلی أَمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام فَقالَ : یا أَمیرَ المُؤمِنینَ ، «وَعَلَی الأَعْرَافِ رِجَالٌ یَعْرِفُونَ کُلاًّ بِسِیمَاهُمْ» (5) . فَقالَ : نَحنُ عَلَی الأَعرافِ ، نَعرِفُ أَنصارَنا بِسیماهُم ، ونَحنُ الأَعرافُ الَّذی لا یُعرَفُ اللّهُ عز و جل إلاّ بَسبیلِ مَعرِفَتِنا . (6)

.

1- .البیّنه : 5 .
2- .بحار الأنوار : ج 26 ص 1 ح 1 نقلاً عن کتاب عتیق ، مشارق أنوار الیقین : ص 160 نحوه وکلاهما عن سلمان وأبی ذرّ .
3- .الکافی : ج 1 ص 145 ح 10 ، بصائر الدرجات : ص 64 ح 16 وفیه «وعد» بدل «وحّد» وکلاهما عن برید العجلی ، التوحید : ص 152 ح 9 عن ابن أبی یعفور عن الإمام الصادق علیه السلام نحوه و لیس فیه ذیله ، بحار الأنوار : ج 23 ص 102 ح 8 .
4- .تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 116 ح 155 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 57 ح 16 .
5- .الأعراف : 46 .

6- .الكافى: ج1 ص184 ح 9 عن مقرن ، مختصر بصائر الدرجات : ص 52 ، بصائر الدرجات : ص 497 ح 6 ، تفسير فرات: ص143 ح 174 كلّها عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 8 ص338 ح14 .

امام علی علیه السلام :شناخت دقیق من ، شناخت خداست و شناخت خداوند عز و جل ، شناخت دقیق من است و آن همان دین خالصی است که خداوند متعال فرموده است : «و فرمان نیافته بودند جز آن که خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده اند ، دین خود را برای او خالص سازند و نماز بخوانند و زکات بدهند و دین پایدار ، همین است» .

امام باقر علیه السلام :به ما ، خدا پرستیده شد و به ما ، خدا شناخته شد و به ما ، خداوند تبارک و تعالی یگانه شمرده شد .

تفسیر العیاشی به نقل از ابو حمزه ثمالی : امام باقر علیه السلام فرمود : «ای ابو حمزه ! تنها کسی خدا را می پرستد ، که او را بشناسد ؛ امّا کسی که خدا را نمی شناسد ، گویی از سرِ گم راهی ، غیر او را می پرستد . گفتم : خدا به صلاحت باقی بدارد ! شناخت خدا ، به چه معناست؟ فرمود : «خدا را تصدیق کند و نیز رسالت محمّد را از سوی او در اِعلام ولایت علی و پذیرش پیشواییِ او و امامانِ هدایت پس از او ، و همچنین بیزاری از دشمنان آنان را . این گونه است شناخت خدا» .

امام صادق علیه السلام :ابن کوّاء نزد امیر مؤمنان آمد و گفت : ای امیر مؤمنان ! [مقصود از مردان ، در این آیه کیان اند؟] : «و بر اعراف ، (1) مردانی هستند که هر یک [از گذرندگان] را از سیمایشان می شناسند» . علی علیه السلام فرمود : «ما بر اعراف هستیم . ما یاران خود را از سیمایشان می شناسیم و ما اعرافی هستیم که جز از طریق معرفت به ما ، معرفت به خدا حاصل نمی شود» .

.

1- .اَعراف ، جایگاهی میان بهشت و دوزخ است که معصومان علیهم السلام در آن جا نشسته اند تا با دست شفاعت خویش ، یاران خویش را به بهشت برسانند .

عنه عليه السلام :الأَوصِياءُ هُم أَبوابُ اللّهِ عز و جل الَّتى يُؤتى مِنها ، ولَولاهُم ما عُرِفَ اللّهُ عز و جل ، وبِهِمُ احتَجَّ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى عَلى خَلقِهِ . (1)

عنه عليه السلام :إِنَّ اللّهَ خَلَقَنا فَأَحسَنَ خَلقَنا ، وصوَّرَنا فَأَحسَنَ صُوَرَنا ، فَجَعَلَنا خُزّانَهُ فى سَماواتِهِ وأَرضِهِ ، ولَولانا ما عُرِفَ اللّهُ . (2)

الإمامِ الكاظم عليه السلام فى زِيارَهِ الأَئِمَّهِ عليهم السلام : السَّلامُ عَلى مَحالِّ مَعرِفَهِ اللّهِ . . . مَن عَرَفَهُم فَقَد عَرَفَ اللّهَ ، ومَن جَهِلَهُم فَقَد جَهِلَ اللّهَ . (3)

راجع: أهل البيت فى الكتاب والسنّه : القسم الثالث / الفصل الأوّل / أبواب اللّه .

2 / 4أَتبَاعُ الأَنبِيَاءِالكتاب«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِى أَدْعُواْ إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِى» . (4)

الحديثالكافى عن الزّهرِىّ :دَخَلَ رِجالٌ مِن قُرَيشٍ عَلى عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِما فَسَأَلوهُ : كَيفَ الدَّعوَهُ إِلَى الدِّينِ ؟ قالَ : تَقولُ : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، أَدعوكُم إِلَى اللّهِ عز و جل ، وإِلى دينِهِ . وجِماعُهُ أَمرانِ : أَحَدُهُما : مَعرِفَهُ اللّهِ عز و جل ، وَالآخَرُ : العَمَلُ بِرِضوانِهِ . وإِنَّ مَعرِفَهَ اللّهِ عز و جل : أَن يُعرَفَ بِالوَحدانِيَّهِ ، وَالرَّأفَهِ ، وَالرَّحمَهِ ، وَالعِزَّهِ ، وَالعِلمِ ، وَالقُدرَهِ ، وَالعُلُوِّ عَلى كُلِّ شَىءٍ ، وأَنَّهُ النَّافِعُ الضّارُّ ، القاهِرُ لِكُلِّ شَىءٍ ، الَّذى لا تُدرِكُهُ الأَبصارُ ، وهُوَ يُدرِكُ الأَبصارَ ، وهُوَ اللَّطِيفُ الخَبيرُ . وأَنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ، وأَنَّ ما جاءَ بِهِ هُوَ الحَقُّ مِن عِندِ اللّهِ عز و جل ، وما سِواهُ هُوَ الباطِلُ . فَإِذا أَجابوا إِلى ذلِکَ فَلَهُم ما لِلمُسلِمينَ ، وعَلَيهِم ما عَلَى المُسلِمينَ . (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 193 ح 2 عن أبى بصير .
2- .مسائل علىّ بن جعفر : ص 319 ح 801 ، بصائر الدرجات : ص 105 ح 9 كلاهما عن علىّ بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 26 ص 107 ح 10 وراجع : بصائر الدرجات : ص 105 ح 11 .

3- .الكافى : ج 4 ص 579 ح 2 عن علىّ بن حسّان عن الأمام الرضا عليه السلام ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 102 ح 178 ، كتاب من لايحضره الفقيه : ج 2 ص 608 ح 3212 ، عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 271 ح 1 كلّها عن علىّ بن حسّان عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 100 ص 222 ح 20 .
4- .يوسف : 108 .
5- .الكافى : ج 5 ص 36 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 141 ح 239 .

امام صادق علیه السلام :اوصیا ، همان دروازه های الهی اند که [بندگان ،] از آن درمی آیند و اگر آنان نبودند ، خدا شناخته نمی شد و خداوند تبارک و تعالی به آنان بر خلقش احتجاج کرده است .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، ما را به خلقتی نیکو آفرید و به صورتی زیبا تصویر کرد ، سپس ما را خزانه دار خود در آسمان ها و زمین کرد و اگر ما نبودیم ، خدا شناخته نمی شد .

امام کاظم علیه السلام در زیارت امامان علیهم السلام : سلام بر جایگاه های معرفت خدا ... هر کس آنان را بشناسد ، بی گمان ، خدا را شناخته است و هر کس آنان را نشناسد ، از خدا بی خبر است .

ر . ک : اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث : بخش سوم / فصل یکم / درهای الهی .

2 / 4پیروانِ پیامبرانقرآن«بگو : این ، راه من است که من و پیروانم ، با بینش ، به سوی خدا فرا می خوانیم» .

حدیثالکافی به نقل از زُهری : مردانی از قبیله قریش ، بر امام سجّاد که درودهای خدا ، بر او و پدرش باد وارد شدند و از او پرسیدند : دعوت به سوی دین ، چگونه است؟ فرمود : «می گویی : به نام خداوند بخشنده مهربان . شما را به سوی خدا و آیین او فرا می خوانم و چکیده دین ، دو چیز است : یکی معرفت خداست و دیگری ، عمل به آنچه مایه خشنودی اوست . معرفت خدا ، یعنی به یگانگیْ شناختن او و نیز اثبات رأفت ، رحمت ، عزّت ، علم ، قدرت و سیطره بر هر چیز برای او ، و این که او سودرسان و زیان رسان است و چیره بر هر چیز است . نادیدنی است و همه دیده ها را می بیند و باریک بین و آگاه است ؛ و این که محمّد ، بنده و فرستاده اوست و آنچه آورده ، حقیقت دارد و از جانب خداست و غیر او ، پوچ و باطل . پس چون به این دعوت ، پاسخ مثبت دادند ، مانند مسلمانان ، حقوقی می یابند و تکالیفی» .

.

ص: 64

..

ص: 65

..

الفصل الثالث: مبادئ معرفه اللّه3 / 1الفِطْرَهالكتاب«فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لاَ تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَ لِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لاَ یَعْلَمُونَ » . (1)

«صِبْغَهَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَهً وَ نَحْنُ لَهُ عَبِدُونَ » . (2)

«حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَیْرَ مُشْرِکِینَ بِهِ وَ مَن یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَکَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّیْرُ أَوْ تَهْوِی بِهِ الرِّیحُ فِی مَکَانٍ سَحِیقٍ » . (3)

«وَ لَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ» . (4)

راجع : العنکبوت : 61 و الزخرف : 9 .

.

1- .الروم : 30 .
2- .البقره : 138 .
3- .الحجّ : 31 .
4- .لقمان : 25 ، الزمر : 38 .

اشاره

فصل سوم : ابزارهای معرفت خدا3 / 1سرشتقرآن«پس روی خود را حق گرایانه ، به سوی این دین کن ، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است . آفریده خدا ، تغییرناپذیر است . این ، همان دین پایدار است ؛ امّا بیشتر مردم نمی دانند» .

« این است رنگ (آیین) خدا ! و چه کسی از خدا خوش رنگ (آیین)تر؟ ! و ما پرستندگان اوییم» .

«گروندگان خالص به خدا باشید و نه مشرک به او ، که هر کس به خدا شرک ورزد ، گویی از آسمان فرو افتاده و پرندگان [شکاری] ، او را ربوده و یا باد ، او را به جایی دور افکنده است» .

«و اگر از ایشان بپرسی : چه کس آسمان ها و زمین را آفرید ؟ بی گمان ، می گویند : خداوند» .

ر . ک : عنکبوت : آیه 61 و زخرف : آیه 9 .

.

الحديثالكافى عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» ؟ قالَ : الحَنيفِيَّهُ مِنَ الفِطرَهِ الَّتى فَطَرَ اللّهُ النّاسَ عَلَيها «لاَ تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» قال : فَطَرَهُم عَلَى المَعرِفَهِ بِهِ . (1)

التوحيد عن زراره :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : أَصلَحَکَ اللّهُ قَولُ اللّهِ عز و جل فى كِتابِهِ : «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِى فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» ؟ قالَ : فَطَرَهُم عَلَى التَّوحيدِ عِندَ الميثاقِ عَلى مَعرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُم . قُلتُ : وخاطَبوهُ ؟ قالَ: فَطَأَطَأَ رَأسَهُ، ثُمَّ قالَ: لَولا ذلِکَ لَم يَعلَموا مَن رَبُّهُم ولا مَن رازِقُهُم. (2)

معانى الأخبار عن زراره :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلامعَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» وقُلتُ : مَا الحَنيفِيَّهُ ؟ (3) قالَ : هِىَ الفِطرَهُ . (4)

المحاسن عن زراره :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ تَعالى : «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِى فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» . قالَ : فَطَرَهُم عَلى مَعرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُم ، ولَو لا ذلِکَ لَم يَعلَموا إِذا سُئِلوا مَن رَبُّهُم ولا مَن رازِقُهُم . (5)

.

1- .الكافى: ج 2 ص 12 ح 4، التوحيد: ص 330 ح 9 ، مختصر بصائر الدرجات: ص 160 وفيهما «هى الفطره» بدل «من الفطره» ، بحار الأنوار : ج 67 ص 135 ح 7 .
2- .التوحيد : ص 330 ح 8 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 160 وفيه «عاينوه» بدل «خاطبوه» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 278 ح 10 .
3- .فى المصدر : «الحنفيّه» ، والتصويب من بحار الأنوار و المحاسن .
4- .معانى الأخبار : ص 350 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 375 ح 824 وزاد فيه «التى فطر الناس عليها ، فطر اللّه الخلق على معرفته» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 276 ح 1 .
5- .المحاسن : ج 1 ص 375 ح 825 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 279 ح 13 وراجع مختصر بصائر الدرجات : ص 160 .

حدیثالکافی به نقل از زُراره : از امام باقر علیه السلامدرباره گفته خدا : «حنیفانِ خدایی [باشید] و نه مشرک به او» پرسیدم . فرمود : «حنیفیت ، از سرشتی است که خداوند ، مردم را بر آن سرشته است و «دگرگونی ندارد» . آنان را بر معرفت خود سرشت» .

التوحید به نقل از زراره : به امام باقر علیه السلامگفتم : خدایت به سامان بدارد ! گفته خدا در کتابش : «سرشتی که خدا ، مردم را بر آن سرشته است» یعنی چه؟ فرمود : «آنان را به هنگام میثاق بستن بر معرفت به ربوبیتش ، بر یگانه پرستی سرشت» . (1) گفتم : آیا با آنان سخن گفت؟ امام ، سرش را به زیر انداخت و سپس فرمود : «اگر چنین نبود ، نمی دانستند چه کسی خداوندشان است و چه کسی آنان را روزی می دهد» .

معانی الأخبار به نقل از زراره : از امام باقر علیه السلام درباره گفته خدا : «حنیفانِ خدایی [باشید]و نه مشرک به او» پرسیدم و گفتم : حنیفیّت چیست؟ فرمود : «همان سرشت است» .

المحاسن به نقل از زراره : از امام باقر علیه السلامدرباره گفته خدا : «سرشتی که خدا ، مردم را بر آن سرشته است» پرسیدم . فرمود : «آنان را بر معرفت به ربوبیت خویش ، سرشت و اگر چنین نبود ، هنگام سؤال درباره پروردگار و روزی رسانشان ، نمی دانستند چه بگویند» .

.

1- .برای اطلاع بیشتر ، به توضیحی در آخر همین باب بنگرید .

الإمام الباقر عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : كُلُّ مَولودٍ يولَدُ عَلَى الفِطرَهِ ؛ يَعنى عَلَى المَعرِفَهِ بِأَنَّ اللّهَ عز و جل خالِقُهُ ، كَذلِكَ قَولُهُ : «وَ لَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» . (1)

الكافى عن زراره :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّه عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِى فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» . قالَ: فَطَرَهُم جَميعا عَلَى التَّوحيدِ . (2)

الكافى عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :قُلتُ : «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِى فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» ؟ قالَ : التَّوحيدُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «صِبْغَهَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَهً» : الإسلامُ . (4)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 13 ح 4 ، التوحيد : ص 331 ح 9 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 161 كلّها عن زراره ، بحار الأنوار : ج 67 ص 135 ح 7 .
2- .الكافى : ج 2 ص 12 ح 3 وص 13 ح 5 عن محمّد الحلبى ، التوحيد : ص 329 ح 6 وح 4 و5 عن محمّد الحلبى ، المحاسن : ج 1 ص 375 ح 823 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 278 ح 8 .
3- .الكافى : ج 2 ص 12 ح 1 ، التوحيد : ص 328 ح 2 وح 1 عن العلاء بن فضيل ، الأمالى للطوسى : ص 660 ح 1366 عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 277 ح 4 .
4- .الكافى : ج 2 ص 14 ح 1 عن عبد اللّه بن سنان وح 2 عن حمران وح 3 عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهماالسلام ، معانى الأخبار : ص 188 ح 1 عن أبان ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 62 ح 108 عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام وعن حمران عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ح 132 ح 2 وراجع : المحاسن : ج 1 ص 375 ح 822 .

امام باقر علیه السلام :پیامبر خدا فرمود : «هر مولودی ، بر فطرت متولد می شود ؛ یعنی بر معرفت به این که خداوند ، خالق اوست و آیه «و اگر از ایشان بپرسی : چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید ؟ بی گمان ، می گویند : خداوند» هم این نکته را می گوید» .

الکافی به نقل از زراره : از امام صادق علیه السلام درباره گفته خدا : «سرشتی که خدا ، مردم را بر آن سرشت» پرسیدم . فرمود : «همگی را بر توحید سرشت» .

الکافی به نقل از هشام بن سالم : به امام صادق علیه السلام گفتم : «سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشت» یعنی چه؟ فرمود : «یعنی توحید» .

امام صادق علیه السلام درباره گفته خدا « این است رنگ (آیین) خدا ! و چه کسی از خدا خوشْ رنگ تر؟ !» : مقصود ، آیین اسلام است .

.

تفسير الطبرى عن قتاده فى قَولِهِ تَعالى: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» : إِنَّ اليَهودَ تَصبِغُ أبناءَها يَهودَ ، وَالنَّصارى تَصبِغُ أبناءَها نَصارى ، وإِنَّ صِبغَةَ اللّهِ الإسلامُ ، فَلا صِبغَةَ أحسَنُ مِن الإِسلامِ ولا أطهَرُ ، وهُوَ دينُ اللّهِ الَّذى بَعَثَ بِهِ نوحا وَالأَنبِياءَ بَعدَهُ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :كُلُّ مَولودٍ يُولَدُ عَلَى الفِطرَهِ حَتّى يُعرِبَ (2) عَنهُ لِسانُهُ ، فإِذا أعرَبَ عَنهُ لِسانُهُ إِمّا شاكِرا وإِمّا كَفورا . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :كُلُّ نَسَمَهٍ تولَدُ عَلَى الفِطرَهِ حَتّى يُعرِبَ عَنها لِسانُها ، فَأَبَواها يُهَوِّدانِها ويُنَصِّرانِها . (4)

مسند ابن حنبل عن الأسود بن سريع :إِنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله بَعَثَ سَرِيَّةً يَومَ حُنَينَ فَقاتَلُوا المُشرِكينَ ، فَأَفضى بِهِمُ القَتلُ إِلَى الذُّرِّيَّهِ ، فَلَمّا جاؤوا قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ما حَمَلَكُم عَلى قَتلِ الذُّرِّيَّهِ ؟ قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، إِنَّما كانوا أولادَ المُشرِكينَ . قال : أوَهَل خِيارُكُم إِلاّ أولادُ المُشرِكينَ ؟! وَالَّذى نَفسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ما مِن نَسَمَهٍ تولَدُ إِلاّ عَلَى الفِطرَهِ حَتّى يُعرِبَ عَنها لِسانُها . (5)

.

1- .تفسير الطبرى: ج 1 الجزء الأوّل ص 570 ، فتح البارى : ج 8 ص 161 نحوه ، الدرّ المنثور : ج 1 ص 340 نقلاً عن عبد بن حميد وابن المنذر .
2- .أعْرَبَ الرَّجُلُ عن نَفْسِه ، إذا بَيَّنَ وأوضَحَ (مقاييس اللغه : ج 4 ص 299) . والظّاهِر أنّ الإعراب فى هذا المَوضِع كنايه عن تمييز الحقّ والباطل .
3- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 129 ح 14811 عن جابر بن عبد اللّه ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 5 ص 203 ح 9386 وليس فيه ذيله من «فإذا أعرب» ، تفسير ابن كثير : ج 6 ص 321 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 303 ح 15589 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 132 ح 18089 ، المعجم الكبير : ج 1 ص 284 ح 829 ، مسند أبي يعلى : ج 1 ص 444 ح 938 وفيه «مولود» بدل «نسمه» وكلّها عن الأسود بن سريع ، كنز العمّال : ج 4 ص 382 ح 11014 .

5- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 303 ح 15588 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 219 ح 18334 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 134 ح 2566 وفيه «يوم خيبر» بدل «يوم حنين» ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 11 ص 122 ح 20090 نحوه .

تفسیر الطبری به نقل از قَتاده ، درباره گفته خدای متعال : « این است رنگ خدا ! و چه کسی از خدا خوش رنگ تر؟ !» : یهودیان ، فرزندان خود را به رنگ (آیین) یهود در می آوردند و مسیحیان ، به رنگ مسیحیت ؛ در حالی که آیین خدا ، اسلام است و هیچ آیینی ، زیباتر و پاک تر از اسلام نیست و آن ، دینی است که خدا ، نوح و پیامبرانِ پس از او را بدان بر انگیخت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر مولودی ، بر فطرت [توحیدی] متولد می شود تا آن که زبان بگشاید (1)] و به رشد برسد] . چون زبان گشود ، یا شاکر می شود و یا کافر .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر انسانی ، بر فطرت [توحیدی]به دنیا می آید تا آن که زبان بگشاید و پدر و مادرش ، او را یهودی و یا مسیحی کنند .

مسند ابن حنبل به نقل از اسود بن سریع : پیامبر خدا لشکری را در جنگ حنین (2) فرستاد که با مشرکان جنگیدند ؛ ولی کار به جایی رسید که فرزندان آنان را هم کشتند . پس چون باز گشتند ، پیامبر پرسید : «چه چیز شما را به کشتن فرزندان وا داشت؟» . گفتند : ای پیامبر خدا ! آنان ، فرزندان مشرکان بودند . پیامبر فرمود : «آیا نیکان شما نیز فرزندان مشرکان نبوده اند؟ ! سوگند به آن که جان محمّد به دست اوست ، هیچ انسانی ، جز بر فطرت [توحیدی] متولد نمی شود تا آن که زبان بگشاید» .

.

1- .مقصود از زبان گشودن در این روایت و روایت های بعدی ، رشد عقلی و قدرت تشخیص حق و باطل است .
2- .در المستدرک علی الصحیحین جنگ خیبر گفته شده است .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن مَولودٍ إلاّ يولَدُ عَلَى الفِطرَهِ ، فَأَبَواهُ يُهَوِّدانِهِ أو يُنَصِّرانِهِ أو يُمَجِّسانِهِ ، كَما تُنتَجُ البَهيمَهُ بَهيمَهً جَمعاءَ هَل تُحِسّونَ فيها مِن جَدعاءَ ؟ (1)

سنن الترمذى عن أبى هريره :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : كُلُّ مَولودٍ يُولَدُ عَلَى المِلَّهِ ، فَأَبَواهُ يُهَوِّدانِهِ أو يُنَصِّرانِهِ أو يُشَرِّكانِهِ . قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، فَمَن هَلَکَ قَبلَ ذلِکَ ؟ قالَ : اللّهُ أعلَمُ بِما كانوا عامِلينَ بِهِ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :كُلُّ مَولودٍ يولَدُ مِن والِدٍ (3) كافِرٍ أو مُسلِمٍ فَإِنَّما يولَدون عَلَى الفِطرَهِ عَلَى الإسلامِ كُلُّهُم ، ولكِنَّ الشَّياطينَ أتَتهُم فَاجتالَتهُم (4) عَن دينِهِم فَهَوَّدَتهُم ونَصَّرَتهُم ومَجَّسَتهُم ، وأمَرَتهُم أن يُشرِكوا بِاللّهِ ما لم يُنَزِّل بِهِ سُلطانا . (5)

.

1- .صحيح البخارى : ج 4 ص 1792 ح 4497 وج 1 ص 456 ح 1293 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2047 ح 22 ، سنن أبى داوود : ج 4 ص 229 ح 4714 ، الموطّأ : ج 1 ص 241 ح 52 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 14 ح 7184 وص 108 ح 7716 ، السنن الكبرى : ج 6 ص 333 ح 12138 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 261 ح 1308 .
2- .سنن الترمذى : ج 4 ص 447 ح 2138 وراجع صحيح مسلم : ج 4 ص 2048 ح 23 والسنن الكبرى : ج 6 ص 334 ح 12141 .
3- .فى المصدر : «ولد» ، والتصويب من كنز العمّال .
4- .أى استخفّتهم فجالوا معهم فى الضَّلال . يقال : جالَ و اجتالَ : إذا ذهب وجاء . واجتالَ الشىء : إذا ذهب به وساقه . والجائل : الزائل عن مكانه (النهايه : ج 1 ص 317) .
5- .نوادر الأُصول : ج 1 ص 197 عن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 266 ح 1336 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ مولودی ، جز بر فطرت توحیدی متولد نمی شود و پدر و مادر اویند که وی را یهودی یا مسیحی و یا مجوسی می کنند ؛ همان گونه که چهار پا ، کامل متولّد می شود . آیا هیچ نقصی در آن می بینی؟

سنن الترمذی به نقل از ابو هریره : پیامبر خدا فرمود : «هر مولودی ، بر دین [اسلام]متولد می شود و پدر و مادرش ، او را یهودی یا مسیحی و یا مشرک می کنند» . گفته شد : ای پیامبر خدا ! پس آنان که پیش از این هلاک شدند ، چه؟ فرمود : «خداوند ، به آنچه کردند ، آگاه تر است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همه فرزندانی که از پدری کافر یا مسلمان متولد می شوند ، بر فطرت اسلام به دنیا می آیند ؛ امّا شیطان ها نزدشان می آیند و آنان را از دین خود بیرون می برند و به سوی یهودیت و مسیحیت و مجوسیت می کشانند و به ایشان فرمان می دهند که با آن که دلیلی ندارند ، به خدا شرک ورزند» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :ألا إنَّ رَبّى أمَرَنى أن أُعَلِّمَكُم ما جَهِلتُم مِمّا عَلَّمَنى يَومى هذا . . . إنّى خَلَقتُ (1) عِبادى حُنَفاءَ كُلَّهُم، وإنَّهُم أتَتهُمُ الشَّياطينُ فَاجتالَتهُم عَن دينِهِم. (2)

عنه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : يا مَن فَتَقَ العُقولَ بِمَعرِفَتِهِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ خَلَقتَ القُلوبَ عَلى إرادَتِکَ ، وفَطَرتَ العُقولَ عَلى مَعرِفَتِکَ ، فَتَمَلمَلَتِ (4) الأفئِدَةُ مِن مَخافَتِکَ ، وصَرَخَتِ القُلوبُ بِالوَلَهِ ، وتَقاصَرَ وُسعُ قَدرِ العُقولِ عَنِ الثَّناءِ عَلَيکَ ، وَانقَطَعَتِ الألفاظُ عَن مِقدارِ مَحاسِنِکِ ، وكَلَّتِ الألسُنُ عَن إحصاءِ نِعَمِکَ ، فَإذا وَلَجَت بِطُرُقِ البَحثِ عَن نَعتِکَ بَهَرَتها حَيرَةُ العَجزِ عَن إدراکِ وَصفِکَ ، فَهِىَ تَرَدَّدُ فِى التَّقصيرِ عَن مُجاوَزَهِ ما حَدَّدتَ لَها ؛ إذ لَيسَ لَها أن تَتَجاوَزَ ما أمَرتَها . (5)

تفسير العيّاشى عن زراره :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلامعَن قَولِ اللّهِ : «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِىءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ» إلى قَولِهِ : «قَالُواْ بَلَى» . قالَ : كانَ مُحَمَّدٌ عَلَيهِ وآلِهِ السَّلامُ أوَّلَ مَن قالَ: بَلَى . قُلتُ : كانَت رُؤيَةً مُعايَنَةً ؟ قالَ : فَأثبَتَ المَعرِفَةَ فى قُلوبِهِم . (6)

.

1- .فى الكلام حذف ؛ أى : قال اللّه تعالى ... (هامش المصدر) .
2- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2197 ح 63 ، المعجم الكبير : ج 17 ص 358 ح 987 وص 362 ح 996 ، تلبيس إبليس : ص 24 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 156 ح 17491 وفيه «فأضلّتهم» بدل «فاجتالتهم» وكلّها عن عياض بن حمار وراجع : الفردوس : ج 3 ص 178 ح 4483 و كنز العمّال : ج 4 ص 438 ح 11306 و نثر الدرّ : ج 1 ص 245 .
3- .بحار الأنوار : ج 95 ص 204 ح 37 نقلاً عن جنّه الأمان ، مصباح المتهجّد : ص 156 ح 249 و ص 280 ح 387 كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم .
4- .تَمَلْمَل : تقلّبَ (القاموس المحيط: ج 4 ص 52) .
5- .مهج الدعوات : ص 154 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 403 ح 34 .
6- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 39 ح 108 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 257 ح 58 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هان که خدایم به من فرمان داد که از آنچه امروز به من یاد داده و شما نمی دانید ، به شما بیاموزم ! ... [خدا به من آموخت و فرمود :]«من ، همه بندگان را بر فطرت توحیدی می آفرینم و شیطان ها هستند که نزدشان می آیند و آنان را از دینشان بیرون می برند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای که عقل ها را با معرفتش شکافت !

امام علی علیه السلام :خدایا ! دل ها را بر خواست خودت آفریدی و خردها را بر معرفت خود سرشتی . پس دل ها ، از بیم تو ، ناآرام شد و قلب ها ، از عشق تو نالید و خردها را توان ثنای تو نیست و واژه ها ، در اندازه زیبایی های تو وامانده و زبان ها ، از شمارش نعمت هایت درمانده است . چون گام در راه توصیف تو می نهد ، حیرتِ عجز از فهم چگونگی ات ، آن را مانده راه می کند و میان تقصیر در شناخت حقّ تو و یا گذر از حدّ معین کرده ات ، مردّد می مانَد ؛ زیرا اجازه ندارد که از آنچه بدان فرمان داده ای ، بگذرد .

تفسیر العیاشی به نقل از زراره : از امام صادق علیه السلام درباره آیه «و چون پروردگارت ، از پشت فرزندان آدم بر گرفت» تا «گفتند : چرا» پرسیدم . امام فرمود : «محمّد که بر او و خاندانش درود باد نخستین تصدیق کننده بود» . گفتم : این رؤیت با چشم بود؟ فرمود : «معرفت را در دل هایشان استوار کرد» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ المُلهِمِ عِبادَهُ حَمدَهُ ، وفاطِرِهِم عَلى مَعرِفَهِ رُبوبِيَّتِهِ، الدّالِّ عَلى وُجودِهِ بِخَلقِهِ... لَا تَحجُبُهُ الحُجُبُ، وَالحِجابُ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ خَلقُهُ إيّاهُم ؛ لِامتِناعِهِ مِمّا يُمكِنُ فى ذَواتِهِم، ولِإِمكانِ (1) مِمّا يَمتَنِعُ مَنهُ، ولِافتِراقِ الصّانِعِ مِنَ المَصنوعِ، وَالحادِّ مِنَ المَحدودِ، وَالرَّبِّ مِنَ المَربوبِ. (2)

عنه عليه السلام :إِنَّ أفضَلَ ما يَتَوَسَّلُ بِهِ المُتَوَسِّلونَ : الإِيمانُ بِاللّهِ ورَسولِهِ ، وَالجِهادُ فى سَبيلِ اللّهِ ، وكَلِمَهُ الإِخلاصِ ؛ فَإِنَّهَا الفِطرَهُ . (3)

الكافى عن بكير بن أعين :كانَ أبو جَعفَرٍ عليه السلاميَقولُ: إِنَّ اللّهَ أَخَذَ ميثاقَ شيعَتِنا بِالوِلايَهِ وهُم ذَرٌّ يَومَ أَخَذَ الميثاقَ عَلَى الذَّرِّ، وَالإِقرارَ لَهُ بِالرُّبوبِيَّهِ ولِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آلهبِالنُّبُوَّهِ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام :كانَت شَريعَهُ نوحٍ عليه السلام أن يُعبَدَ اللّهُ بِالتَّوحيدِ وَالإِخلاصِ وخَلعِ الأَندادِ ، وهِيَ الفِطرَهُ الَّتى فُطِرَ النَّاسُ عَلَيها ، وأَخَذَ اللّهُ ميثاقَهُ عَلى نوحٍ عليه السلام وعَلَى النَّبِيِّينَ عليهم السلامأن يَعبُدُوا اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى ولا يُشرِكوا بِهِ شَيئا . (5)

.

1- .«ولإمكانٍ» بالتنوين بحذف المضاف إليه؛ أى: ولإمكان ذواتهم. وفى توحيد الصدوق رحمهم اللههكذا: «ولإمكان ذواتهم ممّا يمتنع منه ذاته» وهو الصواب وكأنّ اللفظتين سقطتا من قلم النسّاخ (الوافى : ج 1 ص 437).
2- .الكافى: ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبه عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد: ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجانىّ عن الإمام الرضا عليه السلام .
3- .كتاب من لايحضره الفقيه : ج 1 ص 205 ح 613 ، نهج البلاغه : الخطبه 110 ، علل الشرائع : ص 247 ح 1 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 13 ح 27 ، تحف العقول : ص 149 ، المحاسن : ج 1 ص 451 ح 1040 ، الأمالى للطوسى : ص 216 ح 380 عن أبى بصير عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 398 ح 21 وراجع : كنز العمّال : ج 16 ص 231 ح 44276 .

4- .الكافى: ج 1 ص 436 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 228 ح 411، تفسير العيّاشى: ج 1 ص 180 ح 73، بحار الأنوار : ج 5 ص 250 ح 43 .
5- .الكافى : ج 8 ص 282 ح 424 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 144 ح 18 كلاهما عن إسماعيل الجعفى ، بحار الأنوار : ج 11 ص 331 ح 53 .

امام علی علیه السلام :ستایش ، خدای را که ستایش خود را به بندگانش الهام کرد و آنان را بر معرفت به ربوبیتش سرشت ؛ دلالت کننده بر وجودش به آفرینش خود ... پرده ها ، او را در حجاب نبرند و حجاب میان او و خلقش ، همان خلقت آنها به دست اوست ، زیرا محال است که آنچه در ذات مخلوقاتش ممکن است ، بر او عارض شود ، و آنچه برای او محال است ، [برای مخلوقات]ممکن است . نیز به خاطر جداییِ سازنده از ساخته شده و تحدید کننده از محدود شونده و ارباب از بنده .

امام علی علیه السلام :برترین وسیله توسّل متوسّلان ، ایمان به خدا و رسول اوست و جهاد در راه خدا و کلمه اخلاص که فطرت و سرشت انسان است .

الکافی به نقل از بکیر بن اعین : امام باقر علیه السلام می گفت : «خداوند ، از پیروان ما بر ولایت ما و نیز بر اقرار به ربوبیت او و نبوّت محمّد صلی الله علیه و آلهپیمان گرفت ، در حالی که روز اخذ پیمان در عالم ذرّ ، آنان نیز ذرّه بودند» .

امام باقر علیه السلام :آیین نوح ، آن بود که خداوند ، به یگانگی و اخلاص پرستیده شود و برایش شریکی گرفته نشود و آن همان سرشتی است که خدا ، مردم را بر آن سرشته است . خداوند ، از نوح و دیگر پیامبران پیمان گرفت که خداوند تبارک و تعالی را بپرستند و برای او شریکی نگیرند .

.

الإمام الحسين عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ عَرَفَة : لكِنَّكَ أخرَجتَنى رَأفَةً مِنكَ وتَحَنُّنا عَلَىَّ ، لِلَّذى سَبَقَ لى مِنَ الهُدَى الَّذى فيهِ يَسَّرتَنى ، وفيهِ أنشَأتَنى ، ومَن قَبلِ ذلِكَ رَؤُفتَ بى بِجَميلِ صُنعِكَ وسَوابِغِ نِعمَتِكَ . . . فَرَبَّيتَنى زائِدا فى كُلِّ عامٍ ، حَتّى إذا كَمُلَت فِطرَتى وَاعتَدَلَت سَريرَتى أوجَبتَ عَلَىَّ حُجَّتَكَ ؛ بِأن ألهَمتَنى مَعرِفَتَكَ ، ورَوَّعتَنى بِعَجائِبِ فِطرَتِكَ ، وأنطَقتَنى لِما ذَرَأتَ فى سَمائِكَ وأرضِكَ مِن بَدائِعِ خَلقِكَ ، ونَبَّهتَنى لِذِكرِكَ وشُكرِكَ وواجِبِ طاعَتِكَ وعِبادَتِكَ ، وفَهَّمتَنى ما جاءَت بِهِ رُسُلُكَ ، ويَسَّرتَ لى تَقَبُّلَ مَرضاتِكَ ، ومَنَنتَ عَلَىَّ فى جَميعِ ذلِكَ بِعَونِكَ ولُطفِكَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ النّاسَ كُلَّهُم عَلَى الفِطرَةِ الَّتى فَطَرَهُم عَلَيها ، لا يَعرِفُونَ إيمانا بِشَريعَةٍ ، ولا كُفرا بِجُحودٍ ، ثُمَّ بَعَثَ اللّهُ الرُّسُلَ تَدعو العِبادَ إلَى الإيمانِ بِهِ ؛ فَمِنهُمُ مَن هَدَى اللّهُ ، ومِنهُم مَن لَم يَهدِهِ اللّهُ . (2)

عنه عليه السلام :كانَ إبراهيمُ عليه السلام فى شَبيبَتِهِ (3) عَلَى الفِطرَةِ الَّتى فَطَرَ اللّهُ عز و جل الخَلقَ عَلَيها ، حَتّى هَداهُ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى إلى دينِهِ وَاجتَباهُ . (4)

عنه عليه السلام فى صِفَةِ اللّهِ سُبحانَهُ : عارِفٌ بِالمَجهولِ ، مَعروفٌ عِندَ كُلِّ جاهِلٍ . (5)

عنه عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ : فَكِّر يا مُفَضَّلُ ، فيما أُعطِيَ الإنسانُ عِلمَهُ وما مُنِعَ ؛ فَإنَّهُ أعطِيَ عِلمَ جَميعِ ما فيهِ صَلاحُ دينِهِ ودُنياهُ ؛ فَمِمَّا فيهِ صَلاحُ دينِهِ مَعرِفَةُ الخالِقِ تَبارَكَ وتَعالى بِالدَّلائِلِ وَالشَّواهِدِ القائِمَةِ فِى الخَلقِ ، ومَعرِفَةُ الواجِبِ عَلَيهِ مِنَ العَدلِ عَلَى النّاسِ كافَّةً ، وبِرَّ الوالِدَينِ ، وأداءِ الأمانَةِ ، ومُؤاساةِ أهلِ الخَلَّةِ (6) ، وأشباهِ ذلِكَ مِمّا قَد توجَدُ مَعرِفَتُهُ وَالإقرارُ وَالاِعتِرافُ بِهِ فِى الطَّبعِ وَالفِطرَةِ مِن كُلِّ أُمَّةٍ مُوافِقَةٍ أو مُخالِفَةٍ . (7)

.

1- .الإقبال : ج 2 ص 75 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 372 ح 81 .

2- .الكافى : ج 2 ص 417 ح 1 ، علل الشرائع : ص 121 ح 5 كلاهما عن حسين بن نعيم الصحّاف ، بحار الأنوار : ج 69 ص 213 ح 1.
3- .الشبيبه : الحداثه ، وهو خلاف الشَّيب (الصحاح: ج 1 ص 151) .
4- .الكافى : ج 8 ص 370 ح 560 عن إبراهيم بن أبى زياد الكرخى ، بحار الأنوار : ج 12 ص 44 ح 38 .
5- .الكافى : ج 1 ص 91 ح 2 ، التوحيد : ص 58 ح 15 كلاهما عن حمّاد بن عمرو النصيبى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 286 ح 18 .
6- .الخَلّه : الحاجه والفقر والخصاصه (القاموس المحيط : ج 3 ص 370).
7- .بحار الأنوار : ج 3 ص 82 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .

امام حسین علیه السلام در بخشی از دعایش در روز عرفه : تو مرا [از دل مادر]بیرون آوردی ؛ از سر رأفت و مهربانی ات با من و نیز هدایتی که راهش را برایم پیش تر آسان ساخته بودی و در همان مسیر مرا پروراندی . پیش از آن نیز با نیکو کاری و ریزش نعمت ، با من مهربانی کرده بودی ... پس مرا هر ساله رشد دادی تا آن که خلقت من کامل شد و باطنم معتدل گشت . در این هنگام ، حجّتت را بر من لازم کردی ؛ بدین گونه که معرفت خود را به من الهام نمودی و با عجایب خلقتت ، مرا شگفت زده کردی و آفرینش تازه های خلقتت در آسمان و زمینت ، مرا به سخن درآوْرْد و برای یاد و سپاس و اطاعت واجب و عبادتت ، آگاهم ساختی و آنچه را فرستادگانت آوردند ، به من فهماندی و پذیرش آنچه را تو پسندیدی ، برایم آسان ساختی و در همه اینها به یاری و لطف خودت بر من منّت نهادی .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، همه مردم را بر سرشتی که آنها را بر آن سرشت ، آفرید ؛ [به اقتضای آن ،] نه ایمان به آیینی را می دانند و نه کفر و انکاری را . سپس خداوند ، فرستادگان خود را بر انگیخت تا مردم را به ایمان به او فراخوانند . پس برخی از آنان را خدا هدایت کرد و برخی را ره ننمود .

امام صادق علیه السلام :ابراهیم علیه السلام در جوانی اش بر همان سرشت اولیه ای بود که خدا ، انسان را بر آن سرشته است تا آن که خداوند تبارک و تعالی او را به آیین خود ، ره نمود و او را برگزید .

امام صادق علیه السلام در توصیف خدای سبحان : به نادانسته ، آگاه است و نزد هر ناآگاهی ، شناخته شده است .

امام صادق علیه السلام خطاب به مفضّل بن عمر : ای مفضّل ! در آنچه علم آن به انسان عطا شده و یا از وی دریغ شده ، بیندیش . در حقیقت ، علم تمامی آنچه صلاح دین و دنیایش در آن است ، به او عطا شده . از جمله آنچه صلاح دین در آن است ، شناخت آفریدگار تبارک و تعالی با دلایل و شواهد موجود در آفرینش است و شناخت آنچه بر انسان واجب است ؛ مانند عدالت ورزی با همه مردم و نیکی به پدر و مادر و ادای امانت و سهیم کردن نیازمندان [در مال خود] و چیزهایی مانند اینها که موجبات

معرفت و اقرار و اعتراف به او را در طبع و سرشت همگان ، چه موافق و چه مخالف ، فراهم می آورد .

.

عِنه علیه السلام :قالَ موسی بنُ عِمرانَ علیه السلام : یا رَبِّ ، أیُّ الأَعمالِ أفضَلُ عِندَکَ ؟ فَقالَ : حُبُّ الأطفالِ ؛ فَإِنّی فَطَرتُهُم عَلی تَوحیدی ؛ فَإِن أَمَتُّهُم أَدخَلتُهُم بِرَحمَتی جَنّتی . (1)

الإمام الرضا علیه السلام :بِصُنعِ اللّهِ یُستَدَلُّ عَلَیهِ ، وبِالعُقولِ تُعتَقَدُ مَعرِفَتُهُ ، وبِالفِطرَهِ تَثبُتُ حُجَّتُهُ . (2)

راجع : ص 24 (الهداه إلی معرفه اللّه / اللّه عزّوجلّ) و 90 (المیثاق الفِطریُّ) و 96 (تجلّی الفطره عند الشَّدائِد) .

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 457 ح 1057 عن المساور ، بحار الأنوار : ج 104 ص 97 ح 57 .
2- .التوحید : ص 35 ح 2 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 کلاهما عن القاسم بن أیّوب العلوی ، الأمالی للمفید : ص 254 ح 4 عن محمّد بن زید الطبری ، الأمالی للطوسی : ص 22 ح 28 عن محمّد بن یزید الطبری ، تحف العقول : ص 62 عن الإمام علی علیه السلام وفیه «وبالفکره» بدل «وبالفطره» ، الاحتجاج : ج 2 ص 360 ح 283 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 228 ح 3 .

امام صادق علیه السلام :موسی علیه السلام به خدا گفت : ای خدای من ! برترین عمل نزد تو کدام است؟ فرمود : «دوست داشتن کودکان ؛ زیرا من ، آنان را بر یگانه شمردن خودم سرشتم و اگر آنان را [بر همین حال] بمیرانم ، با رحمت خودم ، وارد بهشتشان می کنم» .

امام رضا علیه السلام :با کار خدا ، بر او راهنمایی می شود و با خرد ، معرفت او شکل می گیرد و با فطرت ، حجّت او ثابت می شود .

ر . ک : ص 25 (راهنمایان به سوی معرفت خدا / خداوند) و 91 (میثاق فطری و 97 (تجلّی فطرت در سختی ها) .

.

ص: 84

. .

بحثی درباره فطرت خداشناسی

بحثی درباره فطرت خداشناسینخستین مبدأ خداشناسی ، فطرت (سرشت) انسان است . آیات و احادیثی که دلالت بر این موضوع دارند چنان که در فصل سوم ملاحظه شد به سه دسته تقسیم می شوند : دسته اوّل ، آیات و احادیثی که دلالت می کنند بر این که خداشناسی ، به صورت یک احساس ، در وجود همه انسان ها نهاده شده است . چکیده این دسته از آیات و روایات ، در این حدیث نبوی آمده است که می فرماید : کُلُّ مَولودٍ یولَدُ عَلَی الفِطرَهِ ، یَعنی عَلَی المَعرِفَهِ بِأنَّ اللّهَ عز و جل خالِقُهُ . (1) هر مولودی ، بر فطرت خود یعنی بر معرفت به این که خدای عز و جلآفریدگار اوست متولد می شود. دسته دوم ، متونی که بر اساس آنها ، خداوند متعال ، از همه مردم پیش از تولدشان ، بر ربوبیت خود پیمان گرفته است ؛ مانند این آیه قرآن :

.

1- .ر . ک : ص 70 ح 3390 .

«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَی أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالُواْ بَلَی شَهِدْنَا . (1) و آن گاه که پروردگارت از پشت بنی آدم ، اولادشان را بر گرفت و بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند : چرا . گواهی دادیم» . یکی از اصحاب بزرگ امام صادق علیه السلام به نام زراره ، درباره این که چگونه خداوند از همه انسان ها بر ربوبیت خود اقرار گرفته ، از آن امام، پرسش نمود . امام فرمود : ثَبَتَتِ المَعرِفَهُ فی قُلوبِهِم . معرفت ، در دل هایشان استوار شد . و در بعضی نقل ها آمده : أثبَتَ المَعرِفَهَ فی قُلوبِهِم . (2) معرفت را در دل هایشان استوار کرد . همچنین ، عبداللّه بن مِسکَان روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در این باره که آیا پرسش مذکور در این آیه ، رو در رو بود ، فرمود : نَعَم ، فَثَبَتَتِ المَعرِفَهُ ونَسُوا المَوقِفَ وسَیَذکُرونَهُ ، ولَولا ذلِکَ لَم یَدرِ أحَدٌ مَن خالِقُهُ ورازِقُهُ ، فَمِنهُم مَن أقَرَّ بِلِسانِهِ فِی الذَّرِّ ولَم یُؤمِن بِقَلبِهِ ، فَقالَ اللّهُ : «فَمَا کَانُواْ لِیُؤْمِنُواْ بِمَا کَذَّبُواْ مِن قَبْلُ» (3) . (4)

.

1- .اعراف : آیه 172 .
2- .ر . ک : ص 94 ح 3422 .
3- .اعراف : آیه 101 .
4- .ر . ک : ص 93 ح 3421 .

آری . معرفت ، استوار شد و جایگاه [پیمان] از یاد رفت و به زودی به یاد خواهند آورد و اگر چنین نبود ، هیچ کس خالق و رازق خود را نمی شناخت. پس برخی از آنها ، در عالم ذرّ به زبان اقرار کردند ، ولی به دل ایمان نیاوردند . از این روست که خدا فرمود : «آنان به آنچه پیش تر تکذیب کرده بودند ، ایمان نمی آوردند» . گفتنی است که آیات و احادیثِ میثاق فطری را دو گونه می توان تفسیر کرد : 1. ظاهر این آیات و احادیث ، به مرحله ای از حیات انسان ها اشاره می کند که پیش از پیدایش دنیاست و در آن ، خداوند ، خود را به همه انسان ها معرفی کرده و آنان را با «ألست بربکم؟» مخاطب ساخته است و همه آنها در پاسخ ، «بَلی» گفته اند و به ربوبیت پروردگار خود اعتراف کرده اند و بدین سان ، میثاقی میان انسان و خدا بسته شده که پیمان فطری نامیده می شود . اثر این میثاق ، معرفت قلبی انسان به خداست که در وضعیت خاصی ظهور و بروز می کند ؛ هر چند کسی خصوصیات موقف میثاق را به یاد نمی آورد ، چنان که امام صادق علیه السلام در تبیین آیه میثاق می فرماید : ثَبتَ المَعرِفَهُ ونَسُوا الوَقتَ وسَیَذکُرونَهُ یَوما ، ولَولا ذلِکَ لَم یَدرِ أحَدٌ مَنْ خالِقُهُ ولا مَن رازِقُهُ . (1) معرفت ، استوار شد و موقف [پیمان و میثاق] را از یاد بردند و به زودی ، آن را به یاد خواهند آورد و اگر چنین نبود ، هیچ کس ، نه خالق خود را می شناخت و نه روزی رسان خود را. 2. احتمال دیگر ، این که مقصود از سؤال و جواب و پیمان ، به صورت مرسوم نباشد ؛ بلکه مقصود ، پیمان فطرت انسان با خداوند متعال باشد . اعتراف

.

1- .ر . ک : ص 90 ح 3417 .

معنای خداشناسی فطری

او به ربوبیت خدای یگانه نیز ، همان شناختی است که خداوند در فطرت و سرشت بشر قرار داده و ثبت فرموده است . دسته سوم : نصوصی که طبیعت انسان را به گونه ای ترسیم می کنند که وقتی در بن بست سختی ها قرار بگیرد ، موانع شناخت ، از جلوی دیده جان کنار می روند و در این حال ، با همه وجود ، خدا را احساس می کند و دست نیاز به سوی آن بی نیاز می برَد . جمع بندیِ آیات قرآن در این زمینه ، در کلام نورانی امام عسکری علیه السلامیدین گونه آمده است : «اللّهُ» هُوَ الَّذِی یَتَأَلَّهُ إلَیهِ عِندَ الحَوائِجِ وَالشَّدائِدِ کُلُّ مَخلوقٍ عِندَ انقِطاعِ الرَّجاءِ مِن کُلِّ مَن هُوَ دونَهُ ، وتَقَطُّعِ الأسبابِ مِن جَمیعِ ما سِواهُ . (1) خداوند ، کسی است که هر مخلوقی ، در نیازها و سختی ها و به هنگام قطع امید از همه دیگر افراد و وسیله های غیر از او ، بدو روی می آورند.

معنای خداشناسی فطریخداشناسی فطری ، دو معنا دارد: یکی خداشناسیِ عقلی و دیگری ، خداشناسیِ قلبی . مقصود از خداشناسی عقلی ، این است که خداوند متعال ، عقل و اندیشه انسان را به گونه ای آفریده است که توجّه به هستی و نظام حاکم بر آن ، خود به خود و بدون این که نیازی به استدلال باشد ، اعتقاد به وجود خدا را در انسان ایجاد می کند. امّا خداشناسی قلبی ، به معنای این است که انسان به حسب ساختمان روحی و سرشت ذاتی ، نیازمند و خواهانِ خدا آفریده شده و خداجویی و خداخواهی ،

.

1- .ر . ک : ص 98 ح 3426 .

روشن ترین براهین توحید فطری

به صورت یک احساس ریشه دار و اصیل ، در ذات انسان تعبیه گردیده است . بنا بر این ، خداشناسیِ فطریِ عقلی ، از مقوله علم است و خداشناسیِ فطریِ قلبی ، از مقوله احساس .

روشن ترین براهین توحید فطریدسته سوم از متونی که بدانها اشاره شد ، در واقع ، بیانگر روشن ترین برهان های تجربیِ توحید فطری است که قرآن کریم ، برای معرفی خداوند متعال به عنوان حقیقتی که انسان ذاتا با آشناست و خود را نیازمند به آن می یابد ، مکرّر بدان استناد کرده است . تجربه نشان می دهد که هر گاه مشکلات زندگی ، از هر طرفْ آدمی را احاطه می کند و همه راه حل ها به بن بست می رسد ، دست نیرومند بلا و مصیبت ، حجاب های معرفت را می زداید . در این حال ، همه انسان ها ، حتی آنان که منکر خدا بوده اند ، خداشناس می شوند و از او استمداد می جویند .

.

3 / 1 1الميثاقُ الفِطريُّالكتاب«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَى شَهِدْنَا أَن تَقُولُواْ يَوْمَ الْقِيَمَهِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَفِلِينَ » . (1)

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبَنِی ءَادَمَ أَن لاَّ تَعْبُدُواْ الشَّيْطَنَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَ أَنِ اعْبُدُونِی هَذَا صِرَ طٌ مُّسْتَقِيمٌ » . (2)

الحديثتفسير العيّاشی عن زراره :سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلامعَن قَولِ اللّهِ : «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی ءَادَمَ» إلى قوله : «أَنفُسِهِمْ» . قالَ : أخرَجَ اللّهُ مِن ظَهرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إلى يَومِ القِيامَهِ ، فَخَرَجوا وهُم كَالذَّرِّ (3) ، فَعَرَّفَهُم نَفسَهُ وأراهُم نَفسَهُ ، ولَولا ذلِکَ ما عَرَفَ أحَدٌ رَبَّهُ ، وذلِکَ قَولُهُ : «وَ لَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (4) . (5)

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی ءَادَمَ» إلى قَولِهِ : «شَهِدْنَا» : ثَبَتَتِ المَعرِفَهُ ونَسُوا المَوقِفَ وسَيَذكُرونَهُ ، ولَولا ذَلِکَ لَم يَدرِ أحَدٌ مَن خالِقُهُ ولا مَن رازِقُهُ . (6)

.

1- .الأعراف : 172 .
2- .يس : 60 و 61 .
3- .فى بيان معنى عالَم الذّر وتفسير الآيه الكريمه راجع الميزان فى تفسير القرآن : ج 8 ص 306 330 .
4- .لقمان : 25 .
5- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 40 ح 111 ، التوحيد : ص 330 ح 9 نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 279 ح 11 .
6- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 40 ح 112 ، علل الشرائع : ص 117 ح 1 وفيه «الموقت» بدل «الموقف» والظاهر أنّه تصحيف وكلاهما عن زراره ، الثاقب فى المناقب : ص 567 ح 508 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 209 ، مختصر بصائر الدرجات: ص161 والثلاثه الأخيره عن أبيهاشم عن الإمام العسكرى عليه السلام، بحار الأنوار: ج 5 ص 243 ح 32 .

3 / 1 1میثاق فطریقرآنابزارهای معرفت خدا«و [به یاد آور] هنگامی را که پروردگارت ، از پشت فرزندان آدم ، ذرّیه آنان را بر گرفت و ایشان را بر خودشان گواه گرفت که آیا پروردگار شما نیستم؟! گفتند : «چرا ، گواهی دادیم» تا مبادا روز قیامت بگویید که ما از این امر غافل بودیم» .

«ای فرزندان آدم ! آیا با شما عهد نبسته بودم که شیطان را نپرستید ، زیرا او دشمن آشکارِ شماست؟! و این که مرا بپرستید . راه راست ، این است» .

حدیثتفسیر العیّاشی به نقل از زراره : از امام باقر علیه السلام در باره این گفته خدا پرسیدم که می فرماید : «و هنگامی را که پروردگارت ، از پشت فرزندان آدم ، ذرّیه آنان را بر گرفت و ایشان را بر خودشان گواه گرفت» . فرمود : «خداوند ، از پشت آدم ، ذریّه او را تا روز قیامت بیرون کشید و آنان در حالی که به خُردیِ مورچه می ماندند ، بیرون آمدند . سپس خود را به آنان شناساند و نمایاند و اگر اینچنین نبود ، هیچ کس ، پروردگارش را نمی شناخت و این همان گفته خداست : «و اگر از ایشان بپرسی : چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید ؟ بی گمان ، می گویند : خداوند» » .

امام باقر علیه السلام درباره سخن خداوند متعال : «و هنگامی را که پروردگارت ، از پشت فرزندان آدم» تا «گواهی دادیم» : معرفت ، استوار شد و جایگاه [پیمان و میثاق]را از یاد بردند و به زودی ، آن را به یاد خواهند آورد و اگر چنین نبود ، هیچ کس ، نه خالق خود را می شناخت و نه روزی رسان خود را .

.

تفسير العيّاشى عن أبى بصير :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أَخبِرنى عَن الذَّرِّ حَيثُ أشهَدَهُم عَلى أنفُسِهِم ، «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَى» ، وأسَرَّ بَعضَهُم خِلافَ ما أظهَرَ ، فَقُلتُ : كَيفَ عَلِمُوا القَولَ حَيثُ قيلَ لَهُم : أَلَستُ بِرَبِّكُم ؟ قالَ : إِنَّ اللّهَ جَعَلَ فيهِم ما إِذا سَأَلَهُم أجابوهُ . (1)

تفسير العيّاشى عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَى» : قالوا بِأَلسِنَتِهِم ؟ قالَ : نَعَم ، وقالوا بِقُلوبِهِم . فَقُلتُ : وأىُّ شَىءٍ كانوا يَومَئِذٍ ؟ قالَ : صَنَعَ مِنهُم ما اكتَفى بِهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنم بَنِى ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ» : كانَ ذلِكَ مُعايَنَةً للّهِ ، فَأنساهُمُ المُعايَنَةَ وأثبَتَ الإِقرارَ فى صُدورِهِم ، ولَولا ذلِكَ ما عَرَفَ أَحَدٌ خالِقَهُ ولا رازِقَهُ ، وهُوَ قَولُ اللّهِ : «وَ لَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (3) . (4)

تفسير القمّى عن ابن مسكان :قُلتُ لأبى عبد اللّهِ عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَى» : مُعايَنَةً كانَ هذا ؟ قالَ : نَعَم ، فَثَبَتَتِ المَعرِفَةُ ونَسُوا المَوقِفَ وسَيَذكُرونَهُ ، ولَولا ذلِكَ لَم يَدرِ أحَدٌ مَن خالِقُهُ ورازِقُهُ ، فَمِنهُم مَن أقَرَّ بِلِسانِهِ فِى الذَّرِّ ولَم يُؤمِن بِقَلبِهِ ، فَقالَ اللّهُ : «فَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ مِن قَبْلُ» (5) . (6)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 42 ح 117 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 258 ح 63 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 40 ح 110 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 102 ح 20 .
3- .الزخرف : 87 .
4- .المحاسن : ج 1 ص 438 ح 1015 عن زراره ، بحار الأنوار : ج 5 ص 223 ح 13 .
5- .الأعراف : 101 .

6- .تفسير القمّى : ج 1 ص 248 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 168 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 237 ح 14 .

تفسیر العیّاشی به نقل از ابو بصیر : به امام صادق علیه السلام گفتم : مرا از [عالم]«ذرّ» آگاه کن که «[خداوند]آنان را بر خودشان گواه گرفت و [پرسید :] آیا پروردگار شما نیستم؟ آنان گفتند : چرا» ، در حالی که برخی ، درونشان با نمود بیرونی شان تفاوت داشت . پس چگونه توانستند به پرسشِ «آیا پروردگار شما نیستم ؟!» ، پاسخ دهند؟ امام علیه السلام فرمود : «خداوند ، در آنها چیزی قرار داد که چون پرسیده شوند ، پاسخ دهند» .

تفسیر العیاشی به نقل از ابو بصیر : از امام صادق علیه السلام درباره گفته خدای متعال : «آیا من پروردگار شما نیستم؟! گفتند : چرا» ، پرسیدم که آیا به زبان هایشان گفتند؟ فرمود : «آری ، و به دل هایشان نیز گفتند» . گفتم : آن روز چه بودند؟ فرمود : «[خداوند]مقداری که بتواند این کارها را بکند ، از آنها ساخته بود» .

امام صادق علیه السلام درباره گفته خدای متعال : «و [به یاد آور] هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذرّیه آنان را بر گرفت و آنها را بر خودشان گواه گرفت» : آن ، دیدارِ خدا بود . سپس خداوند ، آن دیدار را از یادشان برد و اقرار را در دل هایشان ثابت نگه داشت و اگر چنین نبود ، هیچ کس ، آفریننده و روزی دهنده خود را نمی شناخت و این ، همان گفته خداست : «و اگر از ایشان بپرسی : چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید ؟ بی گمان ، می گویند : خداوند» .

تفسیر القمی به نقل از ابن مسکان : درباره گفته خدای متعال : «و [به یاد آور]هنگامی را که پروردگارت ، از پشت فرزندان آدم ، ذریه آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟! گفتند : چرا» از امام صادق علیه السلامپرسیدم که آیا این واقعه ، رو در رو بوده است؟ فرمود : «آری . معرفت ، باقی ماند ، ولی آن جایگاه را از یاد بردند و به زودی ، به یاد خواهند آورد و اگر چنین نبود ، هیچ کس ، خالق و رازق خود را نمی شناخت . پس برخی از آنها ، در عالم ذرّ به زبان اقرار کردند ، ولی به دل ایمان نیاوردند . از این روست که خدا فرمود : «آنان به آنچه پیش تر تکذیب کرده بودند ، ایمان نمی آوردند» » .

.

تفسيرِ العيّاشى عن زراره :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلامعَن قَولِ اللّهِ : «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِى ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ» إلى قَولِهِ : «قَالُواْ بَلَى» . قالَ : كانَ مُحَمَّدٌ عَلَيهِ وآلِهِ السَّلامُ أوَّلَ مَن قالَ: بَلَى . قُلتُ : كانَت رُؤيَةً مُعايَنَةً ؟ قالَ : فَأثبَتَ المَعرِفَةَ فى قُلوبِهِم ونَسوا ذلِکَ الميثاقَ ، وسَيَذكُرونَهُ بَعدُ ، ولَولا ذلِکَ لَم يَدرِ أَحَدٌ مَن خالِقُهُ ولا مَن رازِقُهُ . (1)

المحاسنِ عن زراره :سَألتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ : «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِى ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَى» . قالَ : ثَبَتَتِ المَعرِفَةُ فى قُلوبِهِم ، ونَسُوا المَوقِفَ ، وسَيَذكُرونَهُ يَوما مّا ، ولَولا ذلِکَ لَم يَدرِ أَحَدٌ مَن خالِقهُ ولا مَن رازِقهُ (2) .

الإمام الصادق عليه السلام :نَحنُ نَحمَدُ اللّهَ عَلَى النِّعَمِ السّابِغَهِ وَالحُجَجِ البالِغَهِ ، وَالبَلاءِ المَحمودِ عِندَ الخاصَّهِ وَالعامَّهِ ، فَكانَ مِن نِعَمِهِ العِظامِ وآلائِهِ الجِسامِ الَّتيأَنعَمَ بِها تَقريرُهُ قُلوبَهُم بِرُبوبِيَّتِهِ ، وأَخذُهُ ميثاقَهُم بِمَعرِفَتِهِ . (3)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 39 ح 108 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 257 ح 58 .
2- .المحاسن : ج 1 ص 376 ح 826 ، بحارالأنوار : ج 3 ص 280 ح 16 .
3- .بحار الأنوار : ج 3 ص 152 عن المفضّل بن عمر .

تفسیر العیاشی به نقل از زراره : از امام صادق علیه السلام درباره آیه «و چون پروردگارت ، از پشت فرزندان آدم ، ذرّیّه آنان را بر گرفت» تا «گفتند : چرا» پرسیدم . امام علیه السلام فرمود : «محمّد که بر او و خاندانش درود باد نخستین تصدیق کننده بود» . گفتم : این رؤیت ، با چشم بود؟ فرمود : «معرفت را در دل هایشان استوار داشت ، ولی عهد و پیمان را از یاد بردند و پس از این ، به زودی به یاد می آورند و اگر چنین نبود ، هیچ کس ، خالق و رازق خود را نمی شناخت» .

المحاسن به نقل از زراره : از امام صادق علیه السلام درباره گفته خدا : «و [به یاد آور]هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ، ذرّیّه آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ ! گفتند : چرا» پرسیدم . امام فرمود : «معرفت ، در دل هایشان استوار ماند و جایگاه [پیمان بستن] را از یاد بردند و به زودی ، روزی آن را به یاد خواهند آورد و اگر چنین نبود ، هیچ کس ، خالق و رازق خود را نمی شناخت» .

امام صادق علیه السلام :ما خدا را بر نعمت های فراوانش و حجّت های رسایش می ستاییم و نیز بر آزمون پسندیده اش نزد عام و خاص . از جمله نعمت های بزرگش و منّت های سترگش که [عام و خاص را]بدان متنعّم کرد ، به اقرار آوردن دل های آنان بر ربوبیتش و پیمان گرفتن بر معرفتش بود .

.

3 / 1 2تَجَلِّى الفِطرَهِ عِندَ الشَّدائدِالكتاب«وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْاْ رَبَّهُم مُّنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُم مِّنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ » . (1)

«وَجَوَزْنَا بِبَنِى إِسْرَ ءِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ ءَامَنتُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ الَّذِى ءَامَنَتْ بِهِ بَنُواْ إِسْرَ ءِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ » . (2)

«وَ مَا بِكُم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْئَرُونَ * ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنكُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ » . (3)

راجع : الزمر : 8 ، 49 ، يونس : 12 ، 22 ، الإسراء : 67 ، العنكبوت : 65 ، الأنعام : 40 ، 41 .

الحديثربيع الأبرار :قالَ رَجُلٌ لِجَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليهماالسلام : مَا الدَّليلُ عَلَى اللّهِ ؟ ولا تَذكُر لِيَ العالَمَ وَالعَرَضَ وَالجَوهَرَ . فَقالَ لَهُ : هَل رَكِبتَ البَحرَ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : هَل عَصَفَت بِكُمُ الرّيحُ حَتّى خِفتُمُ الغَرقَ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَهَل انقَطَعَ رَجاؤُكَ مِنَ المَركَبِ وَالمَلّاحينَ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَهَل تَتَبَّعَت نَفسُكَ أنَّ ثَمَّ مَن يُنجيكَ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَإنَّ ذاكَ هُوَ اللّهُ ، قالَ اللّهُ تَعالى : «ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلاَّ إِيَّاهُ» (4) ، «إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْئَرُونَ» . (5)

.

1- .الروم : 33 .
2- .يونس : 90 .
3- .النحل : 53 و 54 .
4- .الإسراء : 67 .
5- .ربيع الأبرار : ج 1 ص 663 .

3 / 1 2تجلّی فطرت در سختی هاقرآن«و چون مردم را آسیبی رسد ، پروردگار خود را توبه کنان می خوانند و آن گاه که رحمتی از خود به آنها بچشانَد ، دسته ای از ایشان ، به پروردگار خود شرک می ورزند» .

«و فرزندان اسرائیل را از دریا گذراندیم ، پس فرعون و سپاهیانش ، از سر ستم و تجاوز ، آنان را دنبال کردند تا آن گاه که [فرعون] در آستانه غرق شدن قرار گرفت ، گفت : ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آن که فرزندان اسرائیل به او ایمان آورده اند ، نیست و من از تسلیم شدگانم» .

«و هر نعمتی که دارید ، از خداست ، سپس چون آسیبی به شما رسد ، زاری کنان به او روی می آورید . و چون آن آسیب را از شما بر طرف کرد ، دسته ای از شما به پروردگارشان شرک می ورزند» .

ر . ک : زمر : 8 ، 49 ؛ یونس : 12 ، 22 ؛ اسراء : 67 ؛ عنکبوت : 65 ؛ انعام : 40 ، 41 .

حدیثربیع الأبرار :مردی به امام جعفر صادق علیه السلامگفت : دلیل بر وجود خدا چیست؟ ولی برای من ، از عالَم و عرض و جوهر [و استدلال های فلسفی]مگو . امام علیه السلام به او فرمود : «آیا کشتی سوار شده ای؟». گفت : آری . فرمود : «آیا باد ، به گونه ای وزیده است که از غرق شدن ، ترسیده باشید؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا امیدت ، از کشتی و کشتیبان قطع شده است؟». گفت : آری . فرمود : «آیا درون خود را کاویدی که چه کسی تو را از آن موقعیت ، نجات می دهد؟». گفت : آری . فرمود : «او همان خداست . خداوند متعال می فرماید : «هر که را جز او می خوانید ، ناپدید [و فراموش] می شود» . (1) «چون آسیبی به شما رسد ، به سوی او ناله کنان روی می آورید» » .

.

1- .بخش اوّل آیه : «و چون در دریا به شما آسیبی رسد» . (م)

راجع : ص 24 (الهداه إلى معرفه اللّه / اللّه عزّوجلّ) و 66 (مبادئ معرفه اللّه / الفطره) و 90 (الميثاق الفطرىّ) .

الإمام العسكرىّ عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» : «اللّهُ» هُوَ الّذى يَتَأَلَّهُ إِلَيهِ عِندَ الحَوائِجِ وَالشَّدائِدِ كُلُّ مَخلوقٍ عِندَ انقِطاعِ الرَّجاءِ مِن كُلِّ مَن هُوَ دونَهُ ، وتَقَطُّعِ الأَسبابِ مِن جَميعِ ما سِواهُ . يَقولُ : بِاسمِ اللّهِ أى : أستَعينُ عَلى أُمورى كُلِّها بِاللّهِ الَّذى لا تَحِقُّ العِبادَهُ إلاّ لَهُ ، المُغيثِ إذَا استُغيثَ ، وَالمُجيبِ إذا دُعِىَ . وهُوَ ما قالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ عليه السلام : يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ ، دُلَّنى عَلَى اللّهِ ما هُوَ ؟ فَقَد أكثَرَ عَلَىَّ المُجادِلونَ وحَيَّروني . فَقالَ لَهُ : يا عَبدَ اللّه ، هَل رَكِبتَ سَفينَهً قَطُّ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَهَل كُسِرَ بِكَ حَيثُ لا سَفينَهَ تُنجيكَ ولا سِباحَهَ تُغنيكَ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَهَل تَعَلَّقَ قَلبُكَ هُنالِكَ أنَّ شَيئا مِنَ الأَشياءِ قادِرٌ عَلى أن يُخَلِّصَكَ مِن وَرطَتِكَ ؟ فَقالَ : نَعَم . قالَ الصَّادِقُ عليه السلام : فَذلِكَ الشَّىءُ هُوَ اللّهُ القادِرُ عَلَى الإنجاءِ حَيثُ لا مُنجِىَ ، وعَلَى الإغاثَهِ حَيثُ لا مُغيثَ . ثُمَّ قالَ الصّادِقُ عليه السلام : ولَرُبَّما تَرَكَ بَعضُ شيعَتِنا فِى افتِتاحِ أمرِهِ بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، فَيَمتَحِنُهُ اللّهُ بِمَكروهٍ لِيُنَبِّهَهُ عَلى شُكرِ اللّهِ تَبارَكَ وتَعالى وَالثَّناءِ عَلَيهِ ، ويَمحَقَ عَنهُ وَصمَهَ تَقصيرِهِ عِندَ تَركِهِ قَولَ: بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ . قالَ : وقامَ رَجُلٌ إلى عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليهماالسلام فَقالَ : أخبِرنى عَن مَعنى «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . فَقالَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ عليهماالسلام : حَدَّثَنى أبى عَن أخيهِ الحَسَنِ عَن أبيهِ أميرِالمُؤمِنينَ عليه السلام : أنَّ رَجُلاً قامَ إلَيهِ فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أخبِرنى عَن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ما مَعناهُ ؟ فَقالَ : إنَّ قَولَكَ : «اللّه » أعظَمُ اسمٍ مِن أسماءِ اللّهِ عز و جل ، وهُوَ الاِسمُ الَّذى لا يَنبَغى أن يُسَمّى بِهِ غَيرُ اللّهِ ، ولَم يَتَسَمَّ بِهِ مَخلوقٌ . فَقالَ الرَّجُلُ : فَما تَفسيرُ قَولِهِ : «اللّه » ؟ قالَ : هُوَ الَّذى يَتَأَلَّهُ إلَيهِ عِندَ الحَوائِجِ وَالشَّدائِدِ كُلُّ مَخلوقٍ عِندَ انقِطاعِ الرَّجاءِ مِن جَميعِ مَن هُوَ دونَهُ ، وتَقَطُّعِ الأَسبابِ مِن كُلِّ مَن سِواهُ ، وذلِكَ أنَّ كُلَّ مُتَرَئِّسٍ فى هذِهِ الدُّنيا ومُتَعَظِّمٍ فيها وإن عَظُمَ غِناؤُهُ وطُغيانُهُ وكَثُرَت حَوائِجُ مَن دَونَهُ إلَيهِ ؛ فَإنَّهُم سَيَحتاجونَ حَوائِجَ لا يَقدِرُ عَلَيها هذَا المُتَعاظِمُ ، وكَذلِكَ هذَا المُتَعاظِمُ يَحتاجُ حَوائِجَ لا يَقدِرُ عَلَيها ، فَيَنقَطِعُ إلَى اللّهِ عِندَ ضَرورَتِهِ وفاقَتِهِ ، حَتّى إذا كَفى هَمَّهُ عادَ إلى شِركِهِ ، أما تَسمَعُ اللّهَ عز و جل : «قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَهُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صَدِقِينَ * بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَاءَ وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ» . (1) فَقالَ اللّهُ عز و جل لِعِبادِهِ: أيُّهَا الفُقَراءُ إلى رَحمَتى، إنّى قَد أَلزَمتُكُمُ الحاجَهَ إلَىَّ

فى كُلِّ حالٍ، وذِلّةَ العُبودِيَّةِ فى كُلِّ وَقتٍ، فَإِلَىَّ فَافزَعوا فى كُلِّ أمرٍ تَأخُذونَ فيهِ ، وتَرجونَ تَمامَهُ وبُلوغَ غايَتِهِ ؛ فَإِنّى إِن أَرَدتُ أن أُعطِيَكُم لَم يَقدِرِ غَيرى عَلى مَنعِكُم، وإِن أَرَدتُ أن أَمنَعَكُم لَم يَقدِرِ غَيرى عَلى إِعطائِكُم؛ فَأَنَا أَحَقُّ مَن سُئِلَ ، وأَولى مَن تُضُرِّعَ إِلَيهِ ، فَقولوا عِندَ افتِتاحِ كُلِّ أَمرٍ صَغيرٍ أو عَظيمٍ : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ، أى أَستَعينُ عَلى هذَا الأَمرِ بِاللَّهِ الَّذى لا يَحِقُّ العِبادَةُ لِغَيرِهِ ، المُغيثِ إِذَا استُغيثَ ، المُجيبِ إِذا دُعى . (2)

.

1- .الأنعام : 40 ، 41 .
2- .التوحيد : ص 230 ح 5 ، معانى الأخبار : ص 4 ح 2 وفيه إلى : «حَيثُ لا مغيث» وكلاهما عن يوسف بن محمّد بن زياد وعلىّ بن محمّد بن سيّار ، بحار الأنوار : ج 3 ص 41 ح 16 وراجع : إرشاد القلوب : ص 168 .

راجع : ص 25 (راهنمایان به سوی معرفت خدا / خداوند) و 67 (ابزارهای معرفت خدا / فطرت) و 91 (میثاق فطری) .

امام عسکری علیه السلام درباره گفته خداوند : «به نام خداوند بخشنده مهربان» : خداوند ، کسی است که هر مخلوقی ، در نیازها و سختی ها و به هنگام قطع امید از هر که جز او و گسستن وسیله ها از هر چه جز او ، بدو روی می آورد . می گوید : به نام خداوند ؛ یعنی در همه کارهایم ، از خداوند یاری می جویم که پرستش ، جز برای او سزا نیست ، فریادرس کمک خواهان و پاسخگوی دعاکنندگان است . و آن همان است که مردی به امام صادق علیه السلام گفت : ای پسر پیامبر خدا ! مرا بر چیستیِ خدا آگاه کن که مجادله کنندگان ، بر من فراوان گشته اند و سرگردانم ساخته اند . امام صادق علیه السلام به او فرمود : «ای بنده خدا ! آیا تاکنون کشتی سوار شده ای؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا کشتی ات شکسته است ، در جایی که نه کشتیِ دیگری باشد که تو را نجات دهد و نه شنایی [بتوانی انجام دهی] که بی نیازت سازد ؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا دلت در آن حال ، به چیزی امید بسته است که از چنین ورطه ای نجاتت بخشد؟» . گفت : آری . امام صادق علیه السلام فرمود : «آن ، همان خداوند است که در جایی که هیچ نجات بخش و یاور دیگری نیست ، بر نجات تواناست». همچنین امام صادق علیه السلامفرمود : «و گاه کسی از شیعیان ما ، بسم اللّه گفتن را در آغاز کارش ترک می کند ، خدا هم او را به چیز ناخوشی مبتلا می کند تا برای سپاس خدای تبارک و تعالی و ستایش او ، بیدارش کند و ننگِ کوتاهی در ترک بسم اللّه گفتن را از او بزداید» . [امام علیه السلام فرمود :] و مردی نزد علی بن حسین علیه السلامآمد و گفت : مرا از معنای «به نام خداوند بخشنده مهربان» آگاه کن . علی بن حسین علیه السلام فرمود : پدرم ، از برادرش حسن از پدرش امیر مؤمنان ، حدیث کرد که مردی نزد او آمد و گفت : ای امیر مؤمنان ! مرا از معنای «به نام خداوند بخشنده مهربان» آگاه کن . علی علیه السلام فرمود : «این که می گویی : اللّه ، یعنی بزرگ ترین اسم خدا و آن ، اسمی است که نام گذاریِ جز خدا به آن روا نیست و هیچ مخلوقی را بدان نام ننهاده اند» . مردی پرسید : شرح و معنای «اللّه » چیست؟ فرمود : «او کسی است که هر مخلوقی ، در نیازها و سختی ها و به هنگام قطع امید از همه آنچه غیر اوست ، و بریدن هر سبب و وسیله دیگر ، به سوی او روی می آورَد و این از آن روست که هر رئیس و بزرگی در این دنیا ، هر چند هم توانگر و

طاغی باشد و نیاز مردم به او فراوان ، باز هم مردم نیازهایی دارند که این بزرگ نمی تواند برآورده سازد و این بزرگ هم نیازهایی دارد که خود ، توان رفع آنها را ندارد . از این رو ، به هنگام ضرورت و نیاز ، به خدا رو می آورد تا آن که چون نیازش بر طرف شود ، به شرکش بازمی گردد . آیا نشنیده ای خدای عز و جل می گوید : «بگو : به نظر شما ، اگر عذاب خدا شما را در رسد یا رستاخیزْ شما را دریابد ، اگر راستگویید ، آیا [کسی] غیر از خدا را می خوانید؟ [نه ،] بلکه تنها او را می خوانید و اگر او بخواهد ، چیزی (رنج و بلایی) را که به خاطرش او را خوانده اید ، از شما دور می گرداند و آنچه را شریک او می گردانید ، فراموش می کنید» . خداوند ، به بندگانش گفت : ای نیازمندان رحمت من ! من نیاز به خودم را در هر حال ، و خواری بندگی را در هر زمان ، برای شما ضروری ساختم . پس در هر کاری که آغاز می کنید و به انجام رساندن و رسیدن به نهایتش را امید می برید ، به من پناه ببرید ، که من اگر بخواهم به شما بدهم ، [کسی] جز من ، بر بازداشتن شما از آن ، توانا نیست و اگر بخواهم شما را از آن بازدارم ، [کسی] جز من ، بر اعطای آن به شما توانا نیست . پس من سزاوارترین کس به درخواست هستم و سزامندترین کس برای زاری به درگاه او . پس در آغازِ هر امر کوچک و بزرگی ، «بسم اللّه الرحمن الرحیم» بگویید ؛ یعنی برای این کار ، از خدایی که عبادتِ جز او درست نیست ، یاری می جویم ؛ خدایی که چون از او کمک خواسته شود ، یاور است و چون دعا شود ، اجابت می کند » .

.

ص: 100

. .

ص: 101

. .

3 / 2العَقلُ3 / 2 1العَقلُ أوَّلُ الأُمورِ ومَبدَؤهاالكافى عِن الحسن بن عمّار عِن الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ أوَّلَ الأُمورِ ومَبدَأها وقُوَّتَها وعِمارَتَهَا الَّتيلايَنتَفِعُ شَىءٌ إلاّ بِهِ العَقلُ الَّذيجَعَلَهُ اللّهُ زينَةً لِخَلقِهِ ونورا لَهُم ، فَبِالعَقلِ عَرَفَ العِبادُ خالِقَهُم وأنَّهُم مَخلوقونَ ، وأنَّهُ المُدَبِّرُ لَهُم وأنَّهُمُ المُدَبَّرونَ ، وأنَّهُ الباقِى وهُمُ الفانونَ ، وَاستَدَلّوا بِعُقولِهِم عَلى ما رَأَوا مِن خَلقِهِ ؛ مِن سَمائِهِ وأرضِهِ ، وشَمسِهِ وقَمَرِهِ ، ولَيلِهِ ونَهارِهِ ، وبِأنَّ لَهُ ولَهُم خالِقا ومُدَبِّرا لَم يَزَل ولا يَزولُ ، وعَرَفوا بِهِ الحَسَنَ مِنَ القَبيحِ ، وأنَّ الظُّلمَةَ فِى الجَهلِ ، وأنَّ النُّورَ فِى العِلمِ ، فَهذا ما دَلَّهُم عَلَيهِ العَقلُ . قيلَ لَهُ : فَهَل يَكتَفِى العِبادُ بِالعَقلِ دونَ غَيرِهِ ؟ قالَ : إنَّ العاقِلَ لِدَلالَةِ عَقلِهِ الَّذى جَعَلَهُ اللّهُ قِوامَهُ وزينَتَهُ وهِدايَتَهُ عَلِمَ أنَّ اللّهَ هُوَ الحَقُّ ، وأنَّهُ هُوَ رَبُّهُ ، وعَلِمَ أنَّ لِخالِقِهِ مَحَبَّةً ، وأنَّ لَهُ كَراهِيَةً ، وأنَّ لَهُ طاعَةً ، وأنَّ لَهُ مَعصِيَةً ، فَلَم يَجِد عَقلَهُ يَدُلُّهُ عَلى ذلِكَ ، وعَلِمَ أنَّهُ لا يوصَلُ إلَيهِ إلاّ بِالعِلمِ وطَلَبِهِ ، وأنَّهُ لا يَنتَفِعُ بِعقلِهِ ، إن لَم يُصِب ذلِكَ بِعِلمِهِ ، فَوَجَبَ عَلَى العاقِلِ طَلَبُ العِلمِ وَالأَدَبِ الَّذى لا قِوامَ لَهُ إلاّ بِهِ . (1)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 29 ح 34 .

3 / 2 1 عقل ، آغاز و سرچشمه کارها

3 / 2عقل3 / 2 1عقل ، آغاز و سرچشمه کارهاالکافی به نقل از حسن بن عمّار :امام صادق علیه السلامفرمود : «بی گمان ، آغاز و سرچشمه کارها و نیرو و آباداني آنها ، که جز بدان سودی عاید نشود ، عقل است که خدا آن را برای خلقش ، زینت و نور قرار داده است . بندگان ، به وسیله عقل ، خالق خود را می شناسند و پی می برند که خودشان مخلوق اند ، و او تدبیرکننده ایشان است و ایشان در دست تدبیر اویند ، و او باقی است و ایشان فانی ؛ و با عقل هایشان ، آسمان و زمین و خورشید و ماه و شب و روز و دیگر مخلوقات را دلیل بر او می بینند و بر این که برای انسان و این همه مخلوقات ، آفریدگار و مدبّری همیشگی بوده و خواهد بود ؛ و با عقل ، نیک را از بد بازمی شناسند و این که جهل ، تاریکی است و علم ، نور . به همه اینها عقل ، ره می نماید» . به ایشان گفته شد : آیا بندگان ، می توانند به عقل بسنده کنند و در پی چیز دیگری نروند؟ فرمود : «عاقل ، به راهنماییِ عقلش که خدا آن را مایه استواری و آراستگی و هدایت او قرار داده است پی می برد که خداوند ، حق است و اوست پروردگار او ، و در می یابد که خالقش ، چیزهایی را دوست می دارد و چیزهایی را ناخوش ، و او را طاعت و معصیتی است ؛ ولی در عقلش توان ره بردن به اینها را نمی یابد و می داند که به این امور ، جز با علم و پی جویی آن ، نمی رسد و اگر به این امور علم نیابد ، نمی تواند از عقلش بهره بگیرد . پس بر عاقل واجب می آید که در پیِ علم و دانش برود ، که جز بدان استوار نیست» .

.

الإمام الرضا عليه السلام :بِالعُقولِ يُعتَقَدُ التَّصديقُ بِاللّهِ . (1)

3 / 2 2العاقِلُ لا يَستَطيعُ جَحدَ ما لا يَعرِفُالكافى عن هشام بن الحكم :كانَ بِمِصرَ زِنديقٌ تَبلُغُهُ عَن أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلامأشياءُ ، فَخَرَجَ إِلَى المَدينَهِ لِيُناظِرَهُ ، فَلَم يُصادِفهُ بِها ، وقيلَ لَهُ : إِنَّهُ خارِجٌ بِمَكَّهَ ، فَخَرَجَ إِلى مَكَّهَ ونَحنُ مَعَ أبى عَبدِ اللّهِ ، فَصادَفَنا ونَحنُ مَعَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلامفِى الطَّوافِ وكانَ اسمَهُ عَبدُ المَلِكِ وكُنيَتَهُ أبو عَبدِ اللّهِ فَضَرَبَ كِتفَهُ كِتفَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، فَقالَ لَهُ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : مَا اسمُكَ ؟ فَقالَ : اسمى عَبدُ المَلِكِ . قالَ : فَما كُنيَتُكَ ؟ قالَ : كُنيَتى أبو عَبدِ اللّهِ . فَقالَ لَهُ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : فَمَن هذَا المَلِكُ الَّذى أنتَ عَبدُهُ ؟ أمِن مُلوكِ الأَرضِ أم مِن مُلوكِ السَّماءِ ؟ وأخبِرنى عَنِ ابنِكَ عَبدُ إِلهِ السَّماءِ أم عَبدُ إِلهِ الأَرضِ ؟ قُل ما شِئتَ تُخصَمُ ! قالَ هِشامُ بنُ الحَكَمِ : فَقُلتُ لِلزِّنديقِ : أما تَرُدُّ عَلَيهِ؟ قالَ : فَقَبَّحَ قَولى . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ : إِذا فَرَغتُ مِنَ الطَّوافِ فَأتِنا . فَلَمّا فَرَغَ أبو عَبدِ اللّهِ أتاهُ الزِّنديقُ فَقَعَدَ بَينَ يَدَى أبى عَبدِ اللّهِ ونَحنُ مُجتَمِعونَ عِندَهُ ، فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام لِلزِّنديقِ : أتَعلَمُ أنَّ لِلأَرضِ تَحتا وفَوقا ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَدَخَلتَ تَحتَها ؟ قالَ : لا . قالَ : فَما يُدريكَ ما تَحتُها ؟ قالَ : لا أدرى إِلاّ أنّى أظُنُّ أن لَيسَ تَحتَها شَىءٌ . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : فَالظَّنُّ عَجزٌ ، لِما لا تَستَيقِنُ ؟ ثُمَّ قالَ أبو عَبدِ اللّهِ : أفَصَعِدتَ السَّماءَ ؟ قالَ : لا . قالَ : أفَتَدرى ما فيها ؟ قالَ : لا . قالَ : عَجَبا لَكَ ! لَم تَبلُغِ المَشرِقَ ، ولَم تَبلُغِ المَغرِبَ ، ولَم تَنزِلِ الأَرضَ ، ولَم تَصعَدِ السَّماءَ ، ولَم تَجُز هُناكَ فَتَعرِفَ ما خَلفَهُنَّ ، وأنتَ جاحِدٌ بِما فيهِنَّ ، وهَل يَجحَدُ العاقِلُ ما لا يَعرِفُ ؟! قالَ الزِّنديقُ : ما كَلَّمَنى بِهذا أحَدٌ غَيرُكَ! فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : فَأنتَ مِن ذلِكَ فى شَكٍّ ؛ فَلَعَلَّهُ هُوَ ، ولَعَلَّهُ لَيسَ هُوَ ؟ فَقالَ الزِّنديقُ : ولَعَلَّ ذلِكَ . فَقالَ أبو عَبدِاللّهِ عليه السلام: أيُّهَا الرَّجُلُ، لَيسَ لِمَن لا يَعلَمُ حُجَّهٌ عَلى مَن يَعلَمُ، ولا حُجَّهَ لِلجاهِلِ . يا أخا أهلِ مِصرَ تَفَهَّم عَنّى، فَإِنّا لا نَشُكُّ فِياللّهِ أبَدا، أما تَرَى الشَّمسَ وَالقَمَرَ وَاللَّيلَ وَالنَّهارَ يَلِجانِ فَلا يَشتَبِهانِ، ويَرجِعانِ قَدِ اضطُرّا لَيسَ لَهُما مَكانٌ إِلاّ مَكانَهُما ، فَإِن كانا يَقدِرانِ عَلى أن يَذهَبا فَلِمَ يَرجِعانِ ؟ وإِن كانا غَيرَ مُضطَرَّينِ فَلِمَ لا يَصيرُ اللَّيلُ نَهارا وَالنَّهارُ لَيلاً ؟ أضطُرّا وَاللّهِ يا أخا أهلِ مِصرَ إِلى دَوامِهِما ، وَالَّذى اضطَرَّهُما أحكَمُ مِنهُما وأكبَرُ . فَقالَ الزِّنديقُ : صَدَقتَ . (2)

.

1- .التوحيد : ص 40 ح 2 عن القاسم بن أيّوب العلوى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 230 ح 3 .
2- .الكافى : ج 1 ص 72 ح 1 ، التوحيد : ص 293 ح 4 نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 51 ح 25 .

امام رضا علیه السلام :با عقل هاست که تصدیق خدا شکل می گیرد .

3 / 2 2عاقل ، ناتوان از انکار آنچه نمی شناسدالکافی به نقل از هشام بن حکم : زندیقی در مصر بود که اخباری از امام صادق علیه السلامشنیده بود و از این رو ، به مدینه رفت تا با ایشان مناظره کند ؛ امّا ایشان را ندید و به او گفته شد : ایشان به مکّه رفته است . او هم به مکّه آمد . ما با امام صادق علیه السلامدر طواف بودیم که به هم برخوردیم . این زندیق که عبدالملک نام داشت و کنیه اش ابو عبد اللّه بود ، شانه اش را به شانه امام صادق علیه السلامزد . امام علیه السلام به او فرمود : «نامت چیست؟» . گفت : نام من ، عبد الملک است . فرمود : «کنیه تو چیست؟». گفت : کنیه من ابو عبد اللّه است . امام صادق علیه السلام به او فرمود : «این مَلِکی که تو بنده او هستی ، کیست؟ آیا از ملوک زمین است یا از ملوک آسمان؟ و مرا آگاه کن از پسرت (عبد اللّه) که آیا بنده خدای آسمان است یا بنده خدای زمین؟ هر چه می خواهی ، بگو ، که مغلوب می شوی !» . من به آن زندیق گفتم : چرا رد و نقد نمی کنی؟ گفته ام را تقبیح کرد . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : «چون از طواف فارغ شدم ، نزد ما بیا» . وقتی امام صادق علیه السلام از طواف فارغ شد ، زندیق به نزدش آمد و پیش روی امام صادق علیه السلامنشست و ما هم نزد او جمع بودیم . پس امام صادق علیه السلامبه زندیق فرمود : «آیا می دانی که زمین ، زیر و بالا دارد؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا به زیرش رفته ای؟» . گفت : نه . فرمود : «پس چه می دانی که زیر آن چیست؟» . گفت : نمی دانم ، جز آن که گمان دارم چیزی زیر آن نیست . امام صادق علیه السلام فرمود : «گمان ، ناتوانی است . چرا یقین نداری؟». سپس امام صادق علیه السلام فرمود : «آیا به آسمان رفته ای؟». گفت : نه . فرمود : «آیا می دانی در آن ، چه هست؟». گفت : نه . امام علیه السلام فرمود : «عجَب از تو ! به مشرق و مغرب پا ننهاده ای و در زمین فرو و از آسمان بالا نرفته ای و از آن جا نگذشته ای تا بدانی پشت آنها چیست ، و با این حال ، آنچه را در آن جاست ، انکار می کنی ! مگر عاقل ، چیزی را که نمی داند ، انکار می کند؟» . زندیق گفت : جز تو ، هیچ کس ، این گونه با من سخن نگفته است . امام صادق علیه السلام فرمود : «پس تو در این

موضوع ، شکّ داری که شاید آن جا [خدایی]باشد و شاید نباشد؟». زندیق گفت : شاید این گونه باشد . امام صادق علیه السلام فرمود : «ای مرد ! آن کس که نمی داند ، بر آن کس که می داند ، حجّتی ندارد و جاهل را حجّتی نیست . ای برادر مصری ! سخنم را خوب بفهم ؛ ما هرگز هیچ شکّی در خداوند نداریم . آیا خورشید و ماه و روز و شب را نمی بینی که بدون آن که با هم مشتبه شوند ، در هم فرو می روند ، و باز می گردند و ناگزیر ، به همان مکان خود و نه جایی دیگر می روند ؟! پس اگر قادر بودند که بروند ، چرا [همیشه] باز می گردند؟ و اگر مضطرّ نیستند ، چرا شب ، روز و روز ، شب نمی شود؟ به خدا سوگند ، ای برادر مصری! [آسمان و زمین ،]به این استمرار مجبورند و آن که آنان را مجبور می کند ، از آنان استوارتر و بزرگ تر است» . زندیق گفت : راست گفتی .

.

ص: 106

. .

ص: 107

. .

3 / 2 3الاِحتِياطُ العَقلىُّ فِى العَقائِدِالإمام علىّ عليه السلام مِمّا نُقِلَ عَنهُ عليه السلام ، وقيلَ : هُما لِغَيرِهِ : زَعَمَ المُنَجِّمُ وَالطَّبيبُ كِلاهُما أن لا مَعادَ فَقُلتُ ذاکَ إِلَيكُما إِن صَحَّ قَولُكُما فَلَستُ بِخاسِرٍ أو صَحَّ قَولى فَالوَبالُ عَلَيكُما (1)

عنه عليه السلام فِى الدّيوانِ المَنسوبِ إِلَيهِ : قالَ المُنَجِّمُ وَالطَّبيبُ كِلاهُما لَن يُحشَرَ الأَمواتُ قُلتُ إِلَيكُما (2) إِن صَحَّ قولُكُما فَلَستُ بِخاسِرٍ إِن صَحَّ قَولى فَالخَسارُ إِلَيكُما (3)

الإمام الصادق عليه السلام فى مُناظَرَتِهِ لِلطَّبيبِ الهِندِىِّ : قُلتُ : أرَأَيتَ إِن كانَ القَولُ قَولَکَ ، فَهَل يُخافُ عَلَىَّ شَىءٌ مِمّا أَخَوِّفُکَ بِهِ مِن عِقابِ اللّهِ ؟ قالَ : لا . قُلتُ : أفَرَأيتَ إِن كانَ كَما أَقولُ وَالحَقُّ فى يَدى أَلَستُ قَد أَخَذتُ فيما كُنتُ أُحاذِرَ مِن عِقابِ الخالِقِ بِالثِّقَهِ ، وأَنَّکَ قَد وَقَعتَ بِجُحودِکَ وإِنكارِکَ فِى الهَلَكَهِ ؟ قالَ : بَلى . قُلتُ : فَأَيُّنا أولى بِالحَزمِ وأقرَبُ مِنَ النَّجاهِ ؟ قالَ : أنتَ . (4)

الكافى عن أبى منصور المتطبّب :أخبَرَنى رَجُلٌ مِن أَصحابى ، قالَ : كُنتُ أنَا وَابنُ أَبِى العَوجاءِ وعَبدُ اللّهِ بنُ المُقَفَّعِ فِى المَسجِدِ الحَرامِ ، فَقالَ ابنُ المُقَفَّعِ : تَرَونَ هذَا الخَلقَ وأومَأَ بِيَدِهِ إِلى مَوضِعِ الطَّوافِ ما مِنهُم أحَدٌ أُوجِبُ لَهُ اسمَ الإنسانِيَّهِ إِلاّ ذلِکَ الشَّيخَ الجالِسَ يَعنى أبا عَبدِ اللّهِ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَأَمَّا الباقونَ فَرَعاعٌ (5) وبَهائِمُ . فَقالَ لَهُ ابنُ أَبِى العَوجاءِ : وكَيفَ أوجَبتَ هذَا الاِسمَ لِهذَا الشَّيخِ دونَ هؤُلاءِ ؟ قالَ : لِأَنّى رَأَيتُ عِندَهُ ما لَم أَرَهُ عِندَهُم . فَقالَ لَهُ ابنُ أَبِى العَوجاءِ : لابُدَّ مِن اختِبارِ ما قُلتَ فيهِ مِنهُ . قالَ: فَقالَ لَهُ ابنُ المُقَفَّعِ : لا تَفعَل ؛ فَإِنّى أَخافُ أن يُفسِدَ عَلَيکَ ما فى يَدِکَ . فَقالَ : لَيسَ ذا رَأيَکَ ، ولكِنَّکَ تَخافُ أن يَضعُفَ رأيُکَ عِندى فى إِحلالِکَ إِيّاهُ المَحَلَّ الَّذى وَصَفتَ . فَقالَ ابنُ المُقَفَّعِ : أمّا إِذا تَوَهَّمتَ عَلَىَّ هذا فَقُم إِلَيهِ ، وتَحَفَّظ مَا استَطَعتَ مِنَ الزَّلَلِ ، ولا تَثنِ عِنانَکَ إِلَى استِرسالٍ فَيُسَلِّمَکَ إِلى عِقالٍ ، وسِمهُ ما لَکَ أو عَلَيکَ . قالَ: فَقامَ ابنُ أَبِى العَوجاءِ ، وبَقيتُ أنَا وَابنُ المُقَفَّعِ جالِسَينِ ، فَلَمّا رَجَعَ إِلَينا ابنُ أَبِى العَوجاءِ ، قالَ : وَيلَکَ يَا ابنَ المُقَفَّعِ ، ما هذا بِبَشَرٍ ! وإِن كانَ فِى الدُّنيا روحانِىٌّ يَتَجَسَّدُ إِذا شاءَ ظاهِرا ويَتَرَوَّحُ إِذا شاءَ باطِنا فَهُوَ هذا ! فَقالَ لَهُ : وكَيفَ ذلِکَ ؟ قالَ : جَلَستُ إِلَيهِ ، فَلَمّا لَم يَبقَ عِندَهُ غَيرِى ابتَدَأنى . فَقالَ: إِن يَكُنِ الأَمرُ عَلى ما يَقولُ هؤُلاءِ وهُوَ عَلى ما يَقولونَ ؛ يَعنى أهلَ الطَّوافِ فَقَد

سَلِموا وعَطِبتُم ، وإن يَكُنِ الأمرُ عَلى ما تَقولونَ ولَيسَ كَما تَقولونَ فَقَدِ استَوَيتُم وهُم . فَقُلتُ لَهُ : يَرحَمُکَ اللّهُ ! وأىَّ شَىءٍ نَقولُ؟ وأىَّ شَىءٍ يَقولونَ ؟ ما قَولى وقولُهُم إلاّ واحِدا . فَقالَ : وكَيفَ يَكونُ قَولُکَ وقَولُهُم واحِدا وهُم يَقولونَ : إنَّ لَهُم مَعادا وثَوابا وعِقابا ، ويَدينونَ بِأنَّ فِى السَّماءِ إلها وأنَّها عُمرانٌ ، وأنتُم تَزعُمونَ أنَّ السَّماءَ خَرابٌ لَيسَ فيها أحَدٌ ؟ (6)

.

1- .مطالب السؤول : ص 62 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 87 ح 92 .
2- .فى الطبعه المعتمده: «إليهما» ، والتصويب من طبعه اُخرى .
3- .الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 520 الرقم 393 .
4- .بحار الأنوار : ج 3 ص 154 عن المفضّل بن عمر .
5- .رَعاع الناس : غوغاؤهم وسقّاطهم و أخلاطهم ، الواحد : رَعاعه (النهايه : ج 2 ص 235) .
6- .الكافى: ج 1 ص 74 ح 2 ، التوحيد: ص 126 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 42 ح 18 .

3 / 2 3احتیاط عقلی در اعتقاداتامام علی علیه السلام در آنچه از او نقل شده و به نقلی ، از آنِ دیگری است :اختَرْبین و طبیب ، (1) هر دو ادّعا کردند/ که معادی نیست و من گفتم : اختیار با شماست .اگر گفته شما درست باشد ، من زیان نکرده ام/ و اگر گفته من صحیح باشد ، عقوبتش گردنگیر شماست .

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان : منجّم و طبیب ، هر دو گفتند :/ مردگان ، هرگز محشور نمی شوند . گفتم : اختیار با شماست . اگر گفته شما درست باشد ، من زیان نکرده ام/ و اگر گفته من درست باشد ، شما زیان کرده اید .

امام صادق علیه السلام در مناظره اش با طبیب هندی :گفتم : «اگر گفته تو درست باشد ، آیا آن گونه که من تو را از مجازات الهی بیم می دهم ، ترسی بر من [که سخن تو را نپذیرفته ام]هست؟» . طبیب گفت : نه . گفتم : «اگر آن گونه باشد که من می گویم و حقیقت هم چنین است ، آیا من تکیه گاه استواری در برابر آنچه از مجازات خدا می ترسم ، فراهم نکرده ام و تو به سبب نپذیرفتن و انکارت ، در هلاکت نیفتاده ای؟» . گفت : چرا . گفتم : «کدام یک از ما ، به دوراندیشی سزاوارتر و به نجات ، نزدیک تر است؟». طبیب گفت : تو .

الکافی به نقل از ابو منصور طبیب :مردی از یارانم به من خبر داد که من و ابن ابی العوجا و عبد اللّه بن مقفّع ، در مسجدالحرام بودیم . ابن مقفّع در حالی که با دستش به جایگاه طواف اشاره کرده بود گفت : این مردم را می بینید ؟ هیچ کدام ، نام انسانیت بر آنها صادق نیست ، مگر این پیرِ نشسته یعنی ابو عبد اللّه جعفر بن محمّد علیهماالسلام ؛ امّا بقیه ، فرومایه و حیوان اند . ابن ابی العوجا به ابن مقفّع گفت : چگونه این پیر را سزاوار نام انسان دانستی و بقیه را نه؟ گفت : چون چیزی نزد او دیده ام که نزد دیگران ندیده ام . ابن ابی العوجا گفت : آنچه را درباره او گفتی ، باید آزمود . ابن مقفّع گفت : مکن؛ چرا که می ترسم آنچه را در دست داری ، بر تو تباه سازد . ابن ابی العوجا گفت : نظر واقعیِ تو ، این نیست ؛ بلکه تو بیم آن داری که نظرت درباره جایگاه رفیع این پیر ، درست در نیاید . ابن

مقفّع گفت : حال که چنین چیزی را درباره من خیال می کنی ، به سوی او برو و تا آن جا که می توانی ، خود را از لغزش نگاه دار و زمام از دست مده که تو را در بند می کشد ، و مرز سود و زیانت را [در استدلال] معیّن کن . ابن ابی العوجا ، برخاست و من و ابن مقفّع ، همچنان نشستیم . هنگامی که ابن ابی العوجا به سوی ما بازگشت ، گفت : وای بر تو ای ابن مقفّع ! این انسان نیست! اگر در دنیا روحی تجسّم یافته باشد که چون بخواهد ، آشکار شود و چون اراده کند ، پنهان شود ، این مرد است . ابن مقفّع به او گفت : او را چگونه یافتی؟ گفت : نزد او نشستم و چون همه رفتند و من تنها ماندم ، آغاز به پرسش کرد و گفت : «اگر حقیقت امر ، آنچنان باشد که این طواف کنندگان می گویند که این گونه هم هست ، آنان به سلامت رهیده اند و شما هلاک شده اید . و اگر آنچنان باشد که شما می گویید و البته این گونه نیست ، شما و ایشان یکسان هستید» . به او گفتم : خدایت رحمت کند ! مگر ما چه می گوییم و آنان چه می گویند؟ گفته من و ایشان ، یکی است . او گفت : «چگونه گفته شما و ایشان ، یکی باشد ، در حالی که آنان معتقد به معاد و ثواب و عقاب هستند و وجود خدا و آبادانی [و ساکنانِ]آسمان را باور دارند ؛ ولی شما می گویید که آسمان ، ویران است و کسی در آن جا نیست» .

.

1- .منظور از اختربین و طبیب ، افراد خاصی است که به خدا و یا معاد ، ایمان نداشته اند.

ص: 110

. .

ص: 111

. .

الكافى عن بعض أصحابنا رفعه فى مُناظَرَهِ الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام مَعَ ابنِ أَبِى العَوجاءِ ، قالَ عليه السلام: أرَأَيتَ لَو كانَ مَعَکَ کيسٌ فيهِ جَواهِرُ، فَقالَ لَکَ قائِلٌ : هَل فِى الکيسِ دينارٌ ؟ فَنَفَيتَ کَونَ الدِّينارِ فِى الکيسِ ، فَقالَ لَکَ : صِف لِىَ الدِّينارَ وکُنتَ غَيرَ عالِمٍ بِصِفَتِهِ ، هَل کانَ لَکَ أن تَنفِىَ کَونَ الدِّينارِ عَنِ الکيسِ وأنتَ لا تَعلَمُ ؟ قالَ : لا . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : فَالعالَمُ أکبَرُ وأطوَلُ وأعرَضُ مِنَ الکيسِ ، فَلَعَلَّ فِى العالَمِ صَنعَهً مِن حَيثُ لا تَعلَمُ صِفَهَ الصَّنعَهِ مِن غَيرِ الصَّنعَهِ ! فَانقَطَعَ عَبدُ الکَريمِ وأجابَ إِلَى الإِسلامِ بَعضُ أصحابِهِ ، وبَقِىَ مَعَهُ بَعضٌ . (1)

الكافى عن محمّد بن عبد اللّه الخراسانىّ خادم الرضا عليه السلام :دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الزَّنادِقَهِ عَلى أبِى الحَسَنِ عليه السلام وعِندَهُ جَماعَهٌ، فَقالَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام: أيُّهَا الرَّجُلُ، أرَأَيتَ إن کانَ القَولُ قَولَکُم ولَيسَ هُوَ کَما تَقولونَ أَلَسنا وإيّاکُم شَرَعا سَواءً، لايَضُرُّنا ما صَلَّينا وصُمنا وزَکَّينا وأقرَرنا؟ فَسَکَتَ الرَّجُلُ، ثُمَّ قالَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام : وإن کانَ القَولُ قَولَنا وهُوَ قَولُنا أَلَستُم قَد هَلَکتُم ونَجَونا؟ (2)

.

1- .الكافى: ج 1 ص 77 ذيل ح 2 ، التوحيد: ص 297 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 46 ح 20 .
2- .الكافى : ج 1 ص 78 ح 3 ، التوحيد : ص 250 ح 3 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 131 ح 28 ، الاحتجاج : ج 2 ص 354 ح 281 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 36 ح 12 .

الکافی به نقل از یکی از شیعیان که سند حدیث را به معصوم علیه السلاممی رساند : امام صادق علیه السلامدر مناظره اش با عبد الکریم بن ابی العوجا به او فرمود : «اگر کیسه ای از جواهر نزد تو باشد و کسی به تو بگوید : آیا در کیسه دیناری هست؟ و تو وجود دینار را در کیسه ، انکار کنی و او به تو بگوید : دینار را برایم توصیف کن ، و تو از چگونگیِ دینار آگاه نباشی ، آیا می توانی با این ناآگاهی ، وجود دینار را در کیسه انکار کنی؟». گفت : نه . پس امام صادق علیه السلام فرمود : «جهان ، بزرگ تر و عریض و طویل تر از کیسه است . پس شاید در دنیا ، ساخته ای باشد [که نیاز به سازنده دارد] ؛ چرا که تو فرق ساخته و غیر ساخته را نمی دانی» . پس ابن ابی العوجا نتوانست چیزی بگوید و برخی از یارانش ، مسلمان شدند و برخی در کنار او ماندند .

الکافی به نقل از محمّد بن عبد اللّه خراسانی ، خادم امام رضا علیه السلام : مردی از زندیقان ، (1) بر امام رضا علیه السلام وارد شد ، در حالی که گروهی نزد او بودند . امام رضا علیه السلام فرمود : «ای مرد ! اگر گفته ، گفته شما باشد که نیست آیا ما و شما ، برابر و یکسان نیستیم و نماز و روزه و زکات و اقرارمان ، به ما زیانی نمی رساند؟ !» . آن مرد ، ساکت شد و سپس امام رضا علیه السلامفرمود : «و اگر گفته ، گفته ما باشد که چنین هست آیا شما هلاک نمی شوید و ما نجات نمی یابیم؟ !» .

.

1- .زندیق ، به کسانی گفته می شد که با مسلمانان رفت و آمد داشتند و به ظاهر و در رفتار و گفتار ، مسلمان می نمودند ؛ امّا باور درونی و اعتقاد قلبی به اسلام نداشتند . بیشترِ این افراد ، از مانویان و زردشتیانِ تازه مسلمان بودند . (م)

3 / 2 4العَقلُ لا يَستَطيعُ جَحدَ اللّهالإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ... الَّذى بَطَنَ مِن خَفِيّاتِ الأُمورِ ، وظَهَرَ فِى العُقولِ بِما يُرِى فى خَلقِهِ مِن عَلاماتِ التَّدبيرِ ، الَّذى سُئِلَتِ الأَنبِياءُ عَنهُ ، فَلَم تَصِفهُ بِحَدٍّ ولا بِبَعضٍ ، بَل وَصَفَتهُ بِفِعالِهِ ودَلَّت عَلَيهِ بِاياتِهِ ، لا تَستَطيعُ عُقولُ المُتَفَكِّرينَ جَحدَهُ ؛ لِأَنَّ مَن كانَتِ السَّماواتُ وَالأَرضُ فِطرَتَهُ وما فيهِنَّ وما بَينَهُنَّ ، وهُوَ الصَّانِعُ لَهُنَّ ؛ فَلا مَدفَعَ لِقُدرَتِهِ . (1)

عنه عليه السلام فى بَيانِ عَظَمَهِ اللّهِ جَلَّ و عَلا : وأرانا مِن مَلَكوتِ قُدرَتِهِ ، وعَجائِبِ ما نَطَقَت بِهِ آثارُ حِكمَتِهِ، وَاعتِرافِ الحاجَهِ مِنَ الخَلقِ إِلى أَن يُقيمَها بِمِساكِ (2) قُوَّتِهِ ، ما دَلَّنا بِاضطِرارِ قِيامِ الحُجَّهِ لَهُ عَلى مَعرِفَتِهِ ، فَظَهَرَتِ البَدائِعُ الَّتى أَحدَثَتها آثارُ صَنعَتِهِ وأَعلامُ حِكمَتِهِ، فَصار كُلُ ما خَلَقَ حُجَّهً لَهُ ودَليلاًعَلَيهِ؛ وإِن كانَ خَلقا صامِتا ، فَحُجَّتُهُ بِالتَّدبيرِ ناطِقَهٌ ، ودَلالَتُهُ عَلَى المُبدِعِ قائِمَهٌ . (3)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى بَطَنَ خَفِيّاتِ الأُمورِ ، ودَلَّت عَلَيهِ أَعلامُ الظُّهورِ ، وَامتَنَعَ عَلى عَينِ البَصيرِ ؛ فَلا عَينُ مَن لَم يَرَهُ تُنكِرُه ، ولا قَلبُ مَن أثبَتَهُ يُبصِرُهُ . . . فَهُوَ الَّذى تَشهَدُ لَهُ أَعلامُ الوُجودِ عَلى إِقرارِ قَلبِ ذى الجُحُودِ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام :الحَمدُ للّهِ ... ذِى المِنَنِ الَّتى لا يُحصيهَا العادّونَ ، وَالنِّعَمِ الَّتى لا يُجازيهَا المُجتَهِدونَ ، وَالصَّنائِعِ الَّتى لا يَستَطيعُ دَفعَها الجاحِدونَ ، وَالدَّلائِلِ الَّتى يَستَبصِرُ بِنورِهَا المَوجودونَ . (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 141 ح 7 ، التوحيد : ص 31 ح 1 وفيه «بنقص» بدل «ببعض» وكلاهما عن الحارث الأعور ، بحارالأنوار : ج 4 ص 265 ح 14 .
2- .مِساک بالكسر : ما يُمسک ويعصَم به (شرح نهج البلاغه : ج 6 ص 411) .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 107 ح 90 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 49 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 308 ح 36 .
5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 153 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

3 / 2 4 ناتوانيِ عقل از انكار خدا

3 / 2 4ناتوانيِ عقل از انكار خداامام على عليه السلام :ستايش ، خداى را ... كه از امور نهانى نيز پنهان تر است ، ولى در عقل ها با آنچه در خلقش از نشانه هاى تدبير ديده مى شود ، پديدار است . خدايى كه از پيامبران درباره اش پرسيده شد و آنان به حدود و اجزاء ، (1) توصيفش نكردند ؛ بلكه او را به كارهايش ، توصيف كردند و با نشانه هايش ، به او ره نمودند . عقل هاى انديشمندان را ياراى انكارش نيست ؛ زيرا آن كس كه آسمان ها و زمين و هر چه در آنها و ميان آنهاست ، آفريده اوست و سازنده آنها اوست ، كسى را ياراى انكار قدرتش نيست .

امام على عليه السلام در بيان عظمت خداى بزرگ و والا : و ملكوت قدرت و شگفتى هاى گويای حكمتش و اعتراف آفريدگان به نياز در بر پا بودن خويش به او ، به ما نشان داد كه اين حجّت ها ، دليلى بر ضرورت ره برنده به اوست و آثار صنعتش و نشانه هاى حكمتش ، در آنچه پديد آورده ، هويداست و از اين رو ، هر چه آفريده ، حجت و دليل اوست و حتى اگر آفريده اى هم ساكت باشد ، به واسطه تدبيرِ [به كار رفته] در آن ، حجتش گوياست و دلالتش بر پديد آورنده ، برپا .

امام على عليه السلام :ستايش ، خداى راست كه از امور نهانى نيز پنهان تر است ، (2) ولى نشانه هاى روشن ، بر او دلالت دارند و ديده بينا را توان ديدنش نيست . نه ديده كسى كه او را نديده ، منكر او مى شود و نه دلِ آن كه باورش دارد ، او را مى بيند ... اوست كسى كه نشانه هاى هستى ، بر اقرار قلب منكرانِ او ، گواهى مى دهد .

امام زين العابدين عليه السلام :ستايش ، خداى را ... خدايِ داراى منّت هاى بى شمار و نعمت هايى كه سخت كوشان نيز از عهده [شكرش] برنمى آيند و نيكى هايى كه منكران را توان انكارشان نيست و راهنمايانى كه موجودات از پرتو آنها بينش مى يابند . (3)

.

1- .و در التوحید آمده است : «به محدودیت و نقص» .
2- .در نسخه نهج البلاغه ، «بطن» بدون حرف تعدّی به کار رفته است و مطابق با لغت عربی ، ممکن است به معنای آگاهی از باطن امر باشد ، چنان که برخی مترجمان نهج البلاغه آورده اند ؛ امّا به قرینه سایر روایات در همین باب و نیز به قرینه سیاقی که همان تقابل با جمله بعد است ، مطابق با روایت قبلی ترجمه کردیم .
3- .اشاره به آیه : «رَبُّنَا الَّذِی أَعْطَی کُلَّ شَیْ ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَی» (طه : آیه 50) است .

راجع : ص 190 (الباب الأوّل : جوامع آيات معرفه اللّه فى الخلقه) .

3 / 3القلب3 / 3 1رُؤيَهُ اللّهِ بِالقَلبِالكتاب«مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» . (1)

الحديثمجمع البيان عن أبى ذرّ وأبى سعيد الخدرى :إِنَّ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله سُئِلَ عَن قَولِهِ : «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» . قالَ : رَأَيتُ نُورا . (2)

التوحيد عن محمّد بن الفضيل :سَأَلتُ أَبَا الحَسَنِ عليه السلام : هَل رَأى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَبَّهُ عزو جل ؟ فَقالَ : نَعَم بِقَلبِهِ رَآهُ ، أما سَمِعتَ اللّهَ عز و جل يَقولُ : «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» أى لَم يَرَهُ بِالبَصَرِ ، ولكِن رَآهُ بِالفُؤادِ . (3)

.

1- .النجم : 11 .
2- .مجمع البيان : ج 9 ص 265 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 288 .
3- .التوحيد: ص 116 ح 17، بحار الأنوار : ج 4 ص 43 ح 19 وراجع : الأمالى للسيّد المرتضى : ج 1 ص 103 و روضه الواعظين : ص 41 .

3 / 3 دل

3 / 3 1 دیدن خدا با دل

ر . ک : ص 191 (باب یکم : نشانه های گوناگون خدا در خلقت)

3 / 3دل3 / 3 1دیدن خدا با دلقرآن«دل [او] آن را به خطا ندید» .

حدیثمجمع البیان به نقل از ابو ذر و ابو سعید خُدری : از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره سخن خدا : «دل [او] آن را به خطا ندید» سؤال شد . فرمود : «نوری را دیدم» .

التوحید به نقل از محمّد بن فضیل : از امام کاظم علیه السلام پرسیدم : آیا پیامبر خدا پروردگارش را دید؟ فرمود : «آری ؛ با دلش او را دید . آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید : «دل [او]آن را به خطا ندید» یعنی با چشم ندید ، بلکه با دل دید» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أسأ لَکُ بِالاِسمِ الَّذى فَتَقتَ بِهِ رَتقَ عَظيمِ جُفونِ عُيونِ النّاظِرينَ ، الَّذى بِهِ تَدبيرُ حِکمَتِکَ وشَواهِدُ حُجَجِ أنبِيائِکَ ، يَعرِفونَکَ بِفِطَنِ القُلوبِ ، وأنتَ فى غَوامِضِ مُسَرّاتِ سَريراتِ الغُيوبِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :يا مَن لا يَبعُدُ عَن قُلوبِ العارِفينَ. (2)

السنن الكبرى عن أبى ذرّ :رَأى النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله رَبَّهُ تَبارَکَ وتَعالى بِقَلبِهِ ولَم يَرَهُ بِبَصَرِهِ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :رَأَيتُ رَبّى عز و جل لَيسَ کَمِثلِهِ شَىءٌ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :رَأَيتُ رَبّى تَبارَکَ وتَعالى . (5)

صحيح مسلم عن أبى ذرّ :سَأَلتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله : هَل رَأَيتَ رَبَّکَ ؟ قالَ : نورٌ ، أنّى (6) أراهُ؟ (7)

.

1- .مهج الدعوات : ص 103 عن محمّد بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 404 ح 5 .
2- .البلد الأمين : ص 407 ، المصباح للكفعمى : ص 343 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 392 .
3- .السنن الكبرى للنسائى : ج 6 ص 472 ح 11536 .
4- .الفردوس : ج 2 ص 254 ح 3183 عن ابن عبّاس .
5- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 611 ح 2580 وص 621 ح 2634 ، السنّه لابن أبى عاصم : ص 188 ح 432 كلّها عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 14 ص 448 ح 39209 .
6- .قوله : «نور أنّى أراه» هكذا رواه جميع الرواه فى جميع الاُصول والروايات . ومعناه : حجابه النور فكيف أراه . قال الإمام أبو عبد اللّه المازرى : الضمير فى «أراه» عائد على اللّه سبحانه وتعالى ، ومعناه أنّ النور منعنى من الرؤيه كما جرت العاده بإغشاء الأنوار الأبصار ومنعها من إدراک ما حالت بين الرائى وبينه (هامش المصدر) . ويحتمل أن يقرأ هكذا :

«إنّى أراه» وبه ينسجم مع الروايه الاُولى من الباب والروايه اللاحقه بل مع جميع روايات الباب .
7- .صحيح مسلم : ج 1 ص 161 ح 291 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 396 ح 3282 وفيه «هل سألته فقال : نورانىٌّ أراه» ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 90 ح 21450 وص 71 ح 21371 وفيه «قد رأيته نورا أنّى أراه» ، مسند الطيالسى : ص 64 ح 474 ، كنز العمّال : ج 11 ص 400 ح 31864 .

پیامبرِ خدا صلی الله علیه و آله :تو را به نامی می خوانم که پلک چشمان کاملاً بسته بینندگان را بدان باز نمودی ؛ نامی که تدبیر حکیمانه ات و شواهد حجّت های پیامبرانت بدان قوام دارد ، با تیزهوشی دل ، تو را می شناسند ؛ تویی که در پوشیده ترین نهانی های پنهان در پرده غیب هستی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای آن که از دل های عارفان ، دور نیست !

السنن الکبری به نقل از ابو ذر : پیامبر ، پروردگارش تبارک و تعالی را به دیده دل دید ، نه به دیده سر .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پروردگارم عز و جل را دیدم . هیچ چیز مانند او نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پروردگارم تبارک و تعالی را دیدم .

صحیح مسلم به نقل از ابو ذر : از پیامبر خدا پرسیدم : آیا پروردگارت را دیده ای؟ فرمود : «نور است . چگونه او را ببینم؟» . (1)

.

1- .یعنی حجاب های نورانی ، مانع دیدن اوست ؛ امّا ابو عبد اللّه مازری می گوید : یعنی او خودِ نور است و چشم از دیدن نور شدید ، محروم است .

صحيح مسلم عن عبد اللّه بن شقيق :قُلتُ لِأَبى ذَرٍّ : لَو رَأيتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آلهلَسَألتُهُ . فَقالَ : عَن أىِّ شَىءٍ كُنتَ تَسأَلُهُ ؟ قالَ : كُنتُ أسأَلُهُ : هَل رَأَيتَ رَبَّکَ ؟ قالَ أبو ذَرٍّ : قَد سَأَلتُ ، فَقالَ : رَأَيتُ نورا . (1)

مجمع البيان عن أبى العاليه :سُئِلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آلههَل رَأَيتَ رَبَّکَ لَيلَةَ المِعراجِ ؟ قالَ : رَأَيتُ نَهرا، ورَأَيتُ وَراءَ النَّهرِ حِجابا ، ورَأَيتُ وَراءَ الحِجابِ نورا لَم أَرَ غَيرَ ذلِکَ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :قالَ : رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لَمّا أُسرِىَ بى إِلَى السَّماءِ ، بَلَغَ بى جَبرَئيلُ مَكانا لَم يَطَأهُ قَطُّ جَبرَئيلُ . فَكُشِفَ لَهُ ، فَأَراهُ اللّهُ مِن نورِ عَظَمَتِهِ ما أَحَبَّ . (3)

التوحيد عن مرازم عن الإمام الصادق عليه السلام :سَمِعتُهُ يَقولُ: رَأى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آلهرَبَّهُ عز و جل . يَعنى بِقَلبِهِ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :ما رَأَيتُ شَيئا إِلاّ وقَد رَأَيتُ اللّهَ قَبلَهُ (5) .

عنه عليه السلام :لَم أَعبُد رَبّا لَم أَرَهُ ، ما رَأَيتُ شَيئا إِلاّ ورَأَيتُ اللّهَ فيهِ أو قَبلَهُ أو مَعَهُ (6) .

عنه عليه السلام فى مُناظَرَتِهِ لِليَهودِىِّ الشَّامِىِّ ، وقَد قالَ لَهُ : فَإِنَّ هذا سُلَيمانُ أُعطِىَ مُلكا لا يَنبَغى لِأَحَدٍ مِن بَعدِهِ ! : لَقد كانَ كَذلِکَ ، ومُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله أُعطِىَ ما هُوَ أَفضَلُ مِن هذا ؛ إِنَّهُ أُسرِىَ بِهِ مِنَ المَسجِدِ الحَرامِ إِلَى المَسجِدِ الأَقصى مَسيرَةَ شَهرٍ ، وعُرِجَ بِهِ فِى مَلَكوتِ السَّماواتِ مَسيرَةَ خَمسينَ أَلفَ عامٍ ، فى أَقَلَّ مِن ثُلثِ لَيلَةٍ ، حَتَّى انتَهى إِلى ساقِ العَرشِ ، فَدَنا بِالعِلمِ فَتَدَلّى فَدُلِّىَ لَهُ مِنَ الجَنَّةِ رَفرَفٌ أخضَرُ ، وغَشِىَ النُّورُ بَصَرَهُ ، فَرَأى عَظَمَةَ رَبِّهِ عز و جلبِفُؤادِهِ ولَم يَرَها بِعَينِهِ ، فَكان كَقابِ قَوسَينِ بَينَهُ وبَينَها أو أدنى . (7)

.

1- .صحيح مسلم : ج 1 ص 161 ح 292 ، السنّه لابن أبى عاصم : ص 192 ح 441 .

2- .مجمع البيان : ج 9 ص 264 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 288 ؛ الدرّ المنثور : ج 7 ص 648 نقلاً عن ابن المنذر وابن أبى حاتم .
3- .الكافى : ج 1 ص 98 ح 8 ، التوحيد : ص 108 ح 4 وفيه «فأرانى اللّه » بدل «فأراه اللّه » ، قرب الإسناد : ص 357 ح 1275 نحوه و كلّها عن ابن أبى نصر ، بحار الأنوار : ج 4 ص 38 ح 15 .
4- .التوحيد: ص 116 ح 16 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 43 ح 19 .
5- .الأسفار الأربعه : ج 5 ص 27 ، تفسير كنزالدقائق : ج 14 ص 479 ، شرح أُصول الكافى (ملاّ محمّد صالح مازندرانى) : ج 3 ص 83 ح 1 عن الفضل بن سكن عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، و ص 98 ح 1 ، الميزان فى تفسير القرآن : ج 8 ص 266 .
6- .شرح الأسماء الحسنى للسبزوارى : ص 189 ، الأسفار الأربعه : ج 1 ص 117 نحوه .
7- .الاحتجاج : ج 1 ص 521 ح 127 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 320 ح 16 .

صحیح مسلم به نقل از عبد اللّه بن شقیق : به ابو ذر گفتم : اگر پیامبر خدا را می دیدم ، از او می پرسیدم . ابو ذر گفت : از چه چیزی سؤال می کردی؟ گفت : از ایشان می پرسیدم : آیا پروردگارت را دیده ای؟ ابو ذر گفت : من این سؤال را کردم و ایشان فرمود : «نوری دیدم» .

مجمع البیان به نقل از ابو عالیه : از پیامبر خدا پرسیده شد : آیا شب معراج ، پروردگارت را دیده ای؟ فرمود : «رودی دیدم که پشت آن ، حجابی بود و پشت حجاب ، نوری را مشاهده کردم و جز این ندیدم» .

امام رضا علیه السلام :پیامبر خدا فرمود : «چون مرا به آسمان بردند ، جبرئیل علیه السلام مرا به جایی رسانْد که خود تا آن جا نرفته بود . پس حجاب برایش برداشته شد و خداوند از نور عظمتش آنچه را دوست داشت ، به او نشان داد» .

التوحید به نقل از مُرازم : شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید : «پیامبر خدا ، پروردگارش را دید ؛ یعنی با دلش» .

امام علی علیه السلام :من چیزی ندیدم ، جز آن که خدا را پیش از آن دیدم .

امام علی علیه السلام :من ، خدایی را که ندیده باشم ، عبادت نمی کنم . چیزی را ندیدم ، جز آن که خدا را در آن یا پیش از آن و یا با آن دیدم .

امام علی علیه السلام در مناظره اش با یهود شامی که به او گفته بود : این ، سلیمان است که سلطنتی به او داده شد و شایسته کسی پس از او نیست : آری ؛ چنین بوده است و به محمّد صلی الله علیه و آله برتر از این داده شد . او در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الأقصی برده شد که یک ماه راه است و در ملکوت آسمان ها ، در کمتر از یکْ سومِ شب ، به اندازه پنجاه هزار سال راه ، بالا برده شد تا به ساق عرش رَسید و به دانش ، نزدیک و نزدیک تر شد تا از بهشت برایش بالش های سبز آوردند و نور ، دیده اش را فرا گرفت و عظمت پروردگارش عز و جل را با دلش ، نه چشمش ، دید و در این جا فاصله او با عظمت الهی به اندازه فاصله دو قاب کمان و یا کمتر بود .

عنه علیه السلام مِن دُعاءٍ عَلَّمَهُ نَوفا البِکالِیَّ : إلهی تَناهَت أَبصارُ النّاظِرِینَ إلَیکَ بِسَرائِرِ القُلوبِ ، وطالَعَت أصغَی السّامِعینَ لَکَ نَجِیّاتِ الصُّدورِ ، فَلَم یَلقَ أَبصارُهُم رَدّا دونَ ما یُریدونُ ، هَتَکتَ بَینَکَ وبَینَهُم حُجُبَ الغَفلَهِ ، فَسَکَنوا فی نورِکَ ، وتَنَفَّسوا بِروحِکَ . (1)

الإمام الحسین علیه السلام مِن دُعائِهِ یَومَ عَرَفَهَ : أنتَ الَّذی أَشرَقتَ الأَنوارَ فی قُلوبِ أولِیائِکَ ، حَتّی عَرَفوکَ ووَحَّدوکَ . (2)

عنه علیه السلام مِن دُعائِهِ یَومَ عَرَفَهَ : کَیفَ یُستَدَلُّ عَلَیکَ بِما هُوَ فی وُجودِهِ مُفتَقِرٌ إلَیک ، أیَکونُ لِغَیرِکَ مِنَ الظُّهورِ ما لَیسَ لَکَ حَتّی یَکونَ هُوَ المُظهِرُ لَکَ؟ مَتی غِبتَ حَتّی تَحتاجَ إلی دَلیلٍ یَدُلُّ عَلَیکَ؟! ومَتی بَعُدتَ حَتّی تَکونَ الآثارُ هِیَ الَّتی توصِلُ إلَیکَ؟! عَمِیَت عَینٌ لا تَراکَ عَلَیها رَقیبا ، وخَسِرَت (3) صَفقَهُ عَبدٍ لَم تَجعَل لَهُ مِن حُبِّکَ نَصیبا . إلهی أَمَرتَ بِالرُّجوعِ إلَی الآثارِ فَأَرجِعنی إلَیکَ بِکَسوَهِ الأَنوارِ وهِدایَهِ الاِستِبصارِ ، حَتّی أَرجِعَ إلَیکَ مِنها کَما دَخَلتُ إلَیکَ مِنها ، مَصونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إلَیها ، ومَرفوعَ الهِمَّهِ عَنِ الاِعتِمادِ عَلَیها ، إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ . (4)

.

1- .بحار الأنوار : ج 94 ص 95 ح 12 نقلاً عن الکتاب العتیق الغروی عن نوف البکالی .
2- .الإقبال (الطبعه الحجریّه) : ص 349 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 226 .
3- .کما فی بحار الأنوار ، وفی المصدر : «حسرت» ، والظاهر أنّه تصحیف .
4- .الإقبال (الطبعه الحجریّه) : ص 348 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 142 وفیه صدره إلی «نصیبا» .

امام علی علیه السلام در دعایی که به نوف بِکالی آموخت : خدای من ! دیدگان بینندگان در نهان خانه دل هایشان به تو می رسد و گوش شنوندگان از نجوای درون با تو آگاه می شود . آنچه را می خواستند ، برآورده شده دیدند و میان خود و آنان ، حجاب های غفلت را دریدی تا در نورت آرام گرفتند و از نسیم روحانی ات نفس کشیدند .

امام حسین علیه السلام در بخشی از دعای روز عرفه : تو کسی هستی که نورها را در دل اولیایت تاباندی ، تا تو را شناختند و یگانه ات شمردند .

امام حسین علیه السلام در بخشی از دعای روز عرفه اش : چگونه چیزی که در هستی اش نیازمند توست ، بر تو دلالت می کند؟ آیا غیرِ تو ظهوری دارد که تو نداری تا آن ، ظاهرکننده تو باشد؟! کِی نهان شدی تا به نشانی که بر تو ره بنماید ، نیاز افتد ؟ و کِی دور شدی تا آثار به تو برسانند؟ کور باد چشمی که تو را مراقب خود نبیند ! (1) و زیانبار باد سودای بنده ای که نصیبی از محبّت خودت برایش قرار نداده ای ! خدای من ! مراجعه به آثار را فرمان داده ای . پس مرا با پوشش های نور و بینشی رهنمون به سوی خود باز گردان تا از آن آثار به سوی تو بازگردم ، همان گونه که از آنها به سوی تو درآمدم ، درونم محفوظ از نگاه [استقلالی] به آنها و همّتم کنار بنشسته از اعتماد بر آنها ، که تو بر هر کاری توانایی .

.

1- .با توجّه به متن دعا در إقبال الأعمال (ر .ک : ح 28) .

الإمام زين العابدين عليه السلام :لَيسَ بَينَ اللّهِ وبَينَ حُجَّتِهِ حِجابٌ ، فَلا (1) للّهِ دونَ حُجَّتِهِ سِترٌ . (2)

الكافى عن يعقوب بن إسحاق :كَتَبتُ إلى أَبى مُحَمَّدٍ عليه السلام . . . وسَأَلتُهُ : هَل رَأى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَبَّهُ ؟ فَوَقَّعَ عليه السلام : إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى أرى رَسولَهُ بِقَلبِهِ مِن نورِ عَظَمَتِهِ ما أَحَبَّ . (3)

3 / 3 2مَعنى رُؤيَهِ اللّهِ بِالقَلبِالإمام الصادق عليه السلام :بَينا أَميرُ المُؤمِنينَ عليه السلاميَخطُبُ عَلى مِنبَرِ الكوفَهِ ، إذ قامَ إلَيهِ رَجُلٌ يُقالُ لَهُ ذِعلِبٌ ، ذو لِسانٍ بَليغٍ فِى الخُطَبِ شُجاعُ القَلبِ ، فَقالَ : يا أَميرَ المُؤمِنينَ هَل رَأَيتَ رَبَّكَ؟ قالَ : وَيلَكَ يا ذِعلِبُ ، ما كُنتُ أَعبُدُ رَبّا لَم أَرَهُ . فَقالَ : يا أَميرَ المُؤمِنينَ كَيفَ رَأَيتَهُ؟ قالَ : وَيلَكَ يا ذِعلِبُ ، لَم تَرَهُ العُيُون بِمُشاهَدَهِ الأَبصارِ ولكِن رَأَتهُ القُلوبُ بِحَقائِقِ الإيمانِ ، وَيلَكَ يا ذِعلِبُ ، إنَّ رَبّى لَطيفُ اللُّطافَهِ لا يُوصَفُ باللُّطفِ ، عَظيمُ العَظَمَهِ لا يُوصَفُ بالعِظَمِ ، كَبيرُ الكِبرِياءِ لا يُوصَفُ بِالكِبَرِ ، جَليلُ الجَلالَهِ لا يُوصَفُ بِالغِلَظِ ، قَبلَ كُلِّ شَىءٍ لا يُقالُ شَىءٌ قَبلَهُ ، وبَعدَ كُلِّ شَىءٍ لا يُقالُ لَهُ بَعدٌ ، شاءَ الأَشياءَ لا بِهِمَّهٍ ، دَرّاكٌ (4) لا بِخَديعَهٍ فِى الأَشياءِ كُلِّها ، غَيرُ مُتَمازِجٍ بِها ولا بائِنٌ مِنها ، ظاهِرٌ لا بِتَأويلِ المُباشَرَهِ ، مُتَجَلٍّ (5) لا بِاستِهلالِ رُؤيَهٍ ، نائٍ لا بِمَسافَهٍ ، قَريبٌ لا بِمُداناهٍ . (6)

.

1- .فى بعض النسخ : «ولا» (هامش المصدر) .
2- .معانى الأخبار : ص 35 ح 5 عن ثابت الثمالى ، بحار الأنوار : ج 24 ص 12 ح 5 .
3- .الكافى : ج 1 ص 95 ح 1 ، التوحيد : ص 108 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 43 ح 21 .
4- .الدَّرْكُ : اللّحاق والوصول إلى الشىء (النهايه : ج 2 ص 114) .
5- .الجَلىّ : نقيض الخفىّ ، وتجلّى الشىء : انكشف (الصحاح : ج 6 ص 2303) .
6- .الكافى : ج 1 ص 138 ح 4 ، التوحيد : ص 308 ح 2 ، عن عبداللّه بن يونس ، الأمالى للصدوق : ص 423 ح 560 عن الأصبغ بن نباته عن الإمام على عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 27 ح 2 .

3 / 3 2 معنای دیدن خدا با دل

امام زین العابدین علیه السلام :میان خدا و حجّتش حجابی نیست و میان خدا و حجّتش پوششی نیست .

الکافی از یعقوب بن اسحاق : به ابو محمّد علیه السلام (امام حسن عسکری) نوشتم ... و پرسیدم : آیا پیامبر خدا پروردگارش را دید؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشت : «خداوند تبارک و تعالی آنچه خواست ، از نور عظمتش بر قلب محمّد صلی الله علیه و آله ، نشان داد» .

3 / 3 2معنای دیدن خدا با دلامام صادق علیه السلام :هنگامی که امیر مؤمنان بر منبر کوفه سخن می رانْد ، مردی به نام ذِعْلِب که سخنوری فصیح و شجاع بود ، برخاست و به امیر مؤمنان رو کرد و گفت : ای امیر مؤمنان ! آیا پروردگارت را دیده ای؟ امام علیه السلام فرمود : «وای بر تو ، ای ذِعْلِب ! من ، پروردگاری را که ندیده باشم ، نمی پرستم» . ذعلب گفت : ای امیر مؤمنان ! چگونه او را دیده ای؟ فرمود : «وای بر تو ، ای ذِعْلِب ! چشم سر ، او را ندیده ؛ بلکه چشم دل با حقیقت ایمان ، او را دیده است . وای بر تو ، ای ذِعْلِب ! پروردگار من ، آن قدر ظریف است که به ظریف بودن هم توصیف نمی شود و چنان بزرگ است که به بزرگی هم توصیف نمی شود ، چنان سترگ است که به سترگی هم توصیف نمی شود . جلیل و پرشکوه است ، امّا به درشتی توصیف نمی شود . پیش از هر چیز بوده و هیچ چیز پیش از او نیست ، و پس از هر چیز است و بعد از او چیزی وجود ندارد . [خداوند ،] کارها را می خواهد ، امّا نه به همّت گماردن . درک کننده همه چیزهاست ، امّا نه با تفکّر و چاره جویی . نه با اشیا آمیخته است ، و نه از آنها جدا . پدیدار است ، امّا نه لمس شدنی . آشکار است ، امّا نه دیدنی . دور است ، امّا نه به مسافت . و نزدیک است ، امّا نه به نزدیکی مکانی .

.

عنه عليه السلام :إِنَّ رَجُلاً مِنَ اليَهودِ أتى أَميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام فَقالَ : يا عَلىُّ ، هَل رَأيتَ رَبَّکَ؟ فَقالَ: ما کُنتُ بِالَّذى أَعبُدُ إلها لَم أَرَهُ . ثُمَّ قالَ: لَم تَرَهُ العُيونُ فى مُشاهَدَهِ الأَبصارِ ، غَيرَ أنَّ الإيمانَ بِالغَيبِ بَينَ عَقدِ القُلوبِ . (1)

الكافى عن سنان :حَضَرتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام ، فَدَخَلَ عَلَيهِ رَجُلٌ مِنَ الخَوارِجِ ، فَقالَ لَهُ : يا أبا جَعفَرٍ ، أىَّ شَىءٍ تَعبُدُ ؟ قالَ : اللّهَ تَعالى . قالَ : رَأَيتَهُ ؟ قالَ : بَل لَم تَرَهُ العُيونُ بِمُشاهَدَهِ الأَبصارِ ، ولكِن رَأَتهُ القُلوبُ بِحَقائِقِ الإِيمانِ . (2)

تاريخ دمشق عن المدائنى :بَينَما مُحَمَّدُ بنُ عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ فى فِناءِ الكَعبَهِ ، فَإِذا أَعرابِىٌّ فَقالَ لَهُ : هَل رَأَيتَ اللّهَ حَيثُ عَبَدتَهُ ؟ فَأَطرَقَ وأَطرَقَ مَن كانَ حَولَهُ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ إِلَيهِ فَقالَ : ما كُنتُ لِأَعبُدَ شَيئا لَم أَرَهُ . فَقالَ : وكَيفَ رَأَيتَهُ ؟ قالَ : لَم تَرَهُ الأَبصارُ بِمُشاهَدَهِ العِيانِ ، ولكِن رَأَتهُ القُلوبُ بِحَقائِقِ الإِيمانِ ، لا يُدرَكُ بِالحَواسِّ ، ولا يُقاسُ بِالنَّاسِ ، مَعروفٌ بِالآياتِ ، مَنعوتٌ بِالعَلاماتِ ، لا يَجورُ فى قَضِيَّتِهِ ، بانَ مِنَ الأَشياءِ وباتَتِ الأَشياءُ مِنهُ «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْ ءٌ» ، ذلِکَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ . فَقالَ الأَعرابِىُّ : اللّهُ أَعلَمُ حَيثُ يَجعَلُ رِسالاتِهِ . (3)

.

1- .المحاسن: ج 1 ص 373 ح 817 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 53 ح 30 .
2- .الكافى : ج 1 ص 97 ح 5 ، التوحيد : ص 108 ح 5 ، الاحتجاج : ج 2 ص 166 ح 195 وص 211 ح 221 عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للصدوق : ص 352 ح 427 ، إرشاد القلوب : ص 167 عن الإمام الصادق عليه السلاموفى الثلاثه الأخيره «العيان» بدل «الأبصار» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 26 ح 1 .
3- .تاريخ دمشق : ج 54 ص 282 ؛ الإرشاد : ج 1 ص 224 ، الاحتجاج : ج 1 ص 493 ح 123 كلاهما عن الإمام على عليه السلام ، الأمالى للسيّد المرتضى : ج 1 ص 104 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 418 ، روضه الواعظين : ص 41 عن الإمام الصادق عليه السلام وكلها نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 32 ح 8 .

امام صادق علیه السلام :مردی یهودی نزد امیر مؤمنان آمد و گفت : ای علیّ ! آیا پروردگارت را دیده ای؟ فرمود : «من ، معبودی را که ندیده باشم ، نمی پرستم» . سپس فرمود : «چشم سر ، او را ندیده است ، امّا ایمان به غیب با دل ها گِرِه خورده است» .

الکافی به نقل از سنان : نزد امام باقر علیه السلامبودم که مردی از خوارج بر ایشان درآمد و گفت : ای ابو جعفر ! چه چیز را می پرستی؟ فرمود : «خدای متعال را» . گفت : او را دیده ای؟ فرمود : «چشم سر ، او را ندیده است ؛ امّا دل ها او را با حقیقتِ ایمان دیده اند» .

تاریخ دمشق به نقل از مدائنی : هنگامی که امام باقر علیه السلام در کنار کعبه بود . عربی بادیه نشین آمد و به ایشان گفت : آیا خدایی را که می پرستی ، دیده ای؟ امام علیه السلام و همراهانش سر به تفکّر فرو بردند . سپس امام علیه السلام سرش را به سوی او بالا آورد و فرمود : «من ، چیزی را که ندیده باشم ، نمی پرستم» . مرد عرب گفت : چگونه او را دیده ای؟ فرمود : «دیده سر ، او را ندیده است ؛ بلکه دل ها او را با حقیقتِ ایمان دیده اند . او با حواس ، درک نمی شود و با مردم ، سنجیده نمی گردد . به نشانه هایش ، شناخته و به علامت هایش توصیف شده است . در هیچ حکمی ستم نمی کند ، از اشیا جداست و اشیا هم از او جدایند . «چیزی مانند او نیست» . اوست خدایی که معبودی جز او نیست» . مرد عرب گفت : خدا بهتر می داند که رسالت هایش را در کجا قرار دهد .

.

كفايه الأثر عن هشام :كُنتُ عِندَ الصّادِقِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليهماالسلام إِذ دَخَلَ عَلَيهِ مُعاوِيَهُ بنُ وَهَبٍ ، وعَبدُ المَلِكِ بنُ أَعيَنَ ، فَقالَ لَهُ مُعاوِيَهُ بنُ وَهَبٍ : يَاابنَ رَسولِ اللّهِ ، ما تَقولُ فِى الخَبَرِ الَّذى رُوِىَ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَأى رَبَّهُ ، عَلى أىِّ صورَهٍ رَآهُ ؟ وعَنِ الحَديثِ الَّذى رَوَوهُ أنَّ المُؤمِنينَ يَرَونَ رَبَّهُم فِى الجَنَّهِ ، عَلى أىِّ صورَهٍ يَرَونَهُ ؟ فَتَبَسَّمَ عَلَيهِ السَّلامُ ، ثُمَّ قالَ : يا فُلانُ ، ما أقبَحَ بِالرَّجُلِ يَأتى عَلَيهِ سَبعونَ سَنَهً ، أو ثَمانونَ سَنَهً ، يَعيشُ فى مِلكِ اللّهِ ، ويَأكُلُ مِن نِعَمِهِ ، لا يَعرِفُ اللّهَ حَقَّ مَعرِفَتِهِ . ثُمَّ قالَ عليه السلام : يا مُعاوِيَهُ ، إِنَّ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله لَم يَرَ رَبَّهُ تَبارَکَ وتَعالى بِمُشاهَدَهِ العِيانِ ، وإِنَّ الرُّؤيَهَ عَلى وَجهَينِ : رُؤيَهَ القَلبِ ورُؤيَهَ البَصَرِ ؛ فَمَن عَنى بِرُؤيَهِ القَلبِ فَهُوَ مُصيبٌ ، ومَن عَنى بِرُؤيَهِ البَصَرِ فَقَد كَفَرَ بِاللّهِ وبِاياتِهِ ؛ لِقَولِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَن شَبَّهَ اَللّهَ بِخَلقِهِ فَقَد كَفَرَ . (1)

.

1- .كفايه الأثر : ص 256 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 54 ح 34 .

کفایه الأثر به نقل از هشام : نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودم که معاویه بن وَهْب و عبد الملک بن اَعیَن بر ایشان درآمدند و معاویه بن وهب گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! درباره حدیثی که می گوید پیامبر خدا پروردگارش را دید ، چه می گویی و به چه صورتْ او را دید؟ و نیز درباره حدیثی که روایت می کنند مؤمنان ، پروردگارشان را در بهشتْ می بینند ، به چه صورتْ او را می بینند ؟ امام علیه السلام لبخندی زد و سپس فرمود : «فلانی ! برای مرد چه زشت است که هفتاد یا هشتاد ساله شده و در مِلک خدا زندگی می کند و از نعمت های او می خورد ، امّا خدا را آن چنان که باید ، نمی شناسد» . سپس فرمود : «ای معاویه ! محمّد صلی الله علیه و آلهپروردگارش تبارک و تعالی را با چشمِ سر ندید . دیدن ، دو گونه است : دیدن با دل و دیدن با چشم . پس هرَ که مقصودش دیدن با دل باشد ، درست می گوید و هر کس منظورش دیدن با چشم باشد ، به خدا و آیات او کفر ورزیده است ؛ چون پیامبر خدا می فرماید : هر کس خدا را به خلقش تشبیه کند ، کافر شده است » .

.

التوحيد عن أبى بصير عن أبى عبد اللّه عليه السلام :قُلتُ لَهُ : أَخبِرنى عَنِ اللّهِ عز و جلهَل يَراهُ المُؤمِنونَ يَومَ القِيامَهِ ؟ قالَ : نَعَم ، وقَد رَأَوهُ قَبلَ يَومَ القِيامَهِ . فَقُلتُ : مَتى ؟ قالَ: حينَ قالَ لَهُم: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَى» (1) ، ثُمَّ سَكَتَ ساعَهً، ثُمَّ قالَ: وإِنَّ المُؤمِنينَ لَيَرَونَهُ فِى الدُّنيا قَبلَ يَومِ القِيامَهِ ، أَلَستَ تَراهُ فى وَقتِكَ هذا ؟ قالَ أَبو بَصيرٍ : فَقُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداكَ ! فَأُحَدِّثُ بِهذا عَنكَ ؟ فَقالَ : لا ، فَإِنَّكَ إِذا حَدَّثتَ بِهِ فَأَنكَرَهُ مُنكِرٌ جاهِلٌ بِمَعنى ما تَقولُهُ ، ثُمَّ قَدَّرَ أَنَّ ذلِكَ تَشبيهٌ كَفَرَ ، ولَيسَتِ الرُّؤيَهُ بِالقَلبِ كَالرُّؤيَهِ بِالعَينِ ، تَعالَى اللّهُ عَمّا يَصِفُهُ المُشَبِّهونَ وَالمُلحِدونَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام لِزِنديقٍ سَأَلَهُ كَيفَ يَعبُدُ اللّهَ الخَلقُ ولَم يَرَوهُ ؟ : رَأَتهُ القُلوبُ بِنورِ الإِيمانِ ، وأَثبَتَتهُ العُقولُ بِيَقظَتِها إِثباتَ العِيانِ ، وأَبصَرَتهُ الأَبصارُ بِما رَأَتهُ مِن حُسنِ التَّركيبِ ، وإِحكامِ التَّأليفِ ، ثُمَّ الرُّسُلُ وآياتُها ، وَالكُتُبُ ومُحكَماتُها ، وَاقتَصَرَتِ العُلَماءُ عَلى ما رَأَت مِن عَظَمَتِهِ دونَ رُؤيَتِهِ . (3)

عنه عليه السلام حينَ سَأَلَهُ مُحَمَّدٌ الحَلَبِىُّ : هَل رَأى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَبَّهُ؟ : نَعَم ، رَآهُ بِقَلبِهِ. فَأَمّا رَبُّنا جَلَّ جَلالُهُ فَلا تُدرِكُهُ أبصارُ النّاظِرينَ ، وَلا تُحيطُ بِهِ أسماعُ السّامِعينَ . (4)

.

1- .الأعراف : 172 .
2- .التوحيد : ص 117 ح 20 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 44 ح 24 .
3- .الاحتجاج : ج 2 ص 212 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 164 ح 2 .
4- .الأمالى للسيّد المرتضى: ج 1 ص 103 ، روضه الواعظين: ص 41 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 54 ح 32 .

التوحید به نقل از ابو بصیر : به امام صادق علیه السلام گفتم : به من بگو آیا مؤمنان ، خدا را روز قیامت می بینند؟ فرمود : «آری و پیش از قیامت هم او را دیده اند» . گفتم : کی؟ فرمود : «آن گاه که به ایشان گفت : «آیا من خدای شما نیستم؟ گفتند : چرا» » . سپس ، لَختی ساکت شد و پس از آن فرمود : «بی گمان ، مؤمنان ، او را در دنیا و پیش از قیامت می بینند . آیا تو در همین وقت نمی بینی؟ !» . به ایشان گفتم : فدایت شوم ! این سخن را از تو روایت کنم؟ فرمود : «نه ؛ چون اگر آن را برای کسی بگویی که نادان باشد و تفسیر تو را از آن نپذیرد و سپس بپندارد که این تشبیه است ، کافر می شود . دیدن با دل ، مانند دیدن با چشم نیست . خداوند ، از توصیفی که تشبیه کنندگان و منحرفان از او دارند ، والاتر است» .

امام صادق علیه السلام خطاب به زندیقی که از او پرسید : مردم ، چگونه خدا را بپرستند ، بی آن که او را دیده باشند؟ : او را دلها با نور ایمان دیده اند و عقل های بیدار ، همچون دیدن با چشم ، او را ثابت کرده اند ، و دیده ها از حُسن ترکیب [عالم] و استواری پیوند[های]استوارش ، و نیز از طریق پیامبران و نشانه هایش و کتاب ها[ی آسمانی] و آیه های استوار آنها ؛ و دانایان به مشاهده عظمت الهی بسنده کردند و در پیِ دیدن با چشم نیستند .

امام صادق علیه السلام به محمّد حلبی که از او پرسید : آیا پیامبر خدا ، پروردگارش را دید؟ : آری . او را با دلش دید ؛ امّا چشم بینندگان ، پروردگار ما را که جلالتش بشکوه باد درنمی یابد و گوش شنوندگان به او احاطه نمی یابد .

.

بحثی درباره دیدار خدا به وسیله دل

انواع دیدار قلبی

1 . احاطه قلب به خدا

بحثی درباره دیدار خدا به وسیله دلبر پایه احادیث این باب ، یکی از ابزارهای شناخت خدا ، قلب است و نه تنها دیدار خداوند متعال با دیده دل ، امکان پذیر است ؛ بلکه پیشوایان اسلام ، صریحا اعلام کرده اند که او را با دیده دل دیده اند . در این جا این سؤال پیش می آید که: مقصود از دیدار خداوند متعال به وسیله قلب چیست؟ و آیا نمی توان گفت که به همان دلیل که دیدن خدا از راه چشم ، غیر ممکن است ، از راه قلب هم دیدار او ممکن نیست؟

انواع دیدار قلبیپاسخ این است که دیدار خداوند متعال با دیده دل ، دو معنا دارد که یکی ممتنع و دیگری ممکن است :

1 . احاطه قلب به خدامعنای نخست دیدار قلبی ، این است که قلب انسان به ذات مقدّس حضرت حق عز و جلاحاطه پیدا کند و او را با دیده دل ، ادراک نماید. این نوع دیدار قلبی در مورد خداوند متعال ، همچون دیدار حسّی محال است ؛ زیرا محدود ، نمی تواند

.

2 . معرفت شهودی خدا

بر نامحدود احاطه پیدا کند و در این زمینه ، تفاوتی میان دیده قلب و دیده حس نیست ، چنان که امام علی علیه السلاممی فرماید : لا تُحیطُ بِهِ الأَبصارُ وَالقُلوبُ . (1) دیده ها و دل ها به او احاطه نمی یابند. نیز ایشان فرموده است : عَظُمَ أن تَثبُتَ رُبوبِیَّتُهُ بِإِحاطَهِ قَلبٍ أو بَصَرٍ . (2) [خداوند متعال] بزرگ تر از آن است که ربوبیتش به فهم و احاطه دل و دیده ثابت شود.

2 . معرفت شهودی خدادیگر معنای دیدار قلبی ، عبارت است از نوعی تجربه درونی که با کشف حجاب های ظلمانی و نورانی و تجلّی انوار جلال و جمال حضرت حق ، برای سالک حاصل می شود که معرفت شهودی نامیده می شود و هر گونه توضیحی در این زمینه برای کسانی که قلبشان محجوب است ، همانندِ تعریف زیبایی برای نابیناست . آنان که توفیق این دیدار را داشته و به معرفت شهودیِ حضرت حق دست یافته اند ، با جملاتی مانند «تجلّی خدا بر دل» ، «دیدنِ انوار عظمت الهی» ، و «اتّصال به معدن عظمت» ، دورنمایی از احساس درونی خود را برای دیگران بیان کرده اند ؛ ولی حقیقت این است که مفهوم واقعی این جملات نیز برای دل های محجوب ، غیر قابل درک است.

.

1- .ر . ک : ص 528 ح 3803 .
2- .ر . ک : ص 527 ح 3802 .

الفصل الرابع: طرق معرفه اللّه4 / 1مَعرِفَهُ النَّفسِالكتاب«وَ فِی الْأَرْضِ ءَایَتٌ لِّلْمُوقِنِینَ * وَ فِی أَنفُسِکُمْ أَفَلاَ تُبْصِرُونَ» . (1)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام فی قَولِهِ سُبحانَهُ : «وَ فِی أَنفُسِکُمْ أَفَلاَ تُبْصِرُونَ» : إِنَّهُ خَلَقَکَ سَمیعا بَصیرا ، تَغضَبُ وتَرضی ، وتَجوعُ وتَشبَعُ ؛ وذلِکَ کُلُّهُ مِن آیاتِ اللّهِ تَعالی . (2)

التوحیدعن هشام بن سالم (3) : حَضَرتُ مُحَمَّدَ بنَ النُّعمانِ الأَحوَلَ ، فَقامَ إِلَیهِ رَجُلٌ فَقالَ لَهُ : بِمَ عَرَفتَ رَبَّکَ؟ قالَ : بِتَوفیقِهِ وإِرشادِهِ وتَعریفِهِ وهِدایَتِهِ . قالَ : فَخَرَجتُ مِن عِندِهِ ، فَلَقیتُ هِشامَ بنَ الحَکَمِ ، فَقُلتُ لَهُ : ما أَقولُ لِمَن یَسأَلُنی فَیَقولُ لی : بِمَ عَرَفتَ رَبَّکَ؟ فَقالَ : إِن سَأَلَ سائِلٌ فَقالَ : بِمَ عَرَفتَ رَبَّکَ؟ قُلتَ : عَرَفتُ اللّهَ جَلَّ جَلالُهُ بِنَفسی؛ لِأَنَّها أقرَبُ الأَشیاءِ إِلَیَّ، وذلِکَ أَنّی أَجِدُها أبعاضا مُجتَمِعَهً وأَجزاءً مُؤتَلِفَهً ، ظاهِرَهَ التَّرکیبِ ، مُتَبَیَّنَهَ الصَّنعَهِ ، مَبْنِیَّهً عَلی ضُروبٍ مِنَ التَّخطیطِ وَالتَّصویرِ، زائِدَهً مِن بَعدِ نُقصانٍ، وناقِصَهً مِن بَعدِ زِیادَهٍ، قَد أُنشِئَ لَها حَواسٌّ مُختَلِفَهٌ وجَوارِحُ مُتَبایِنَهٌ؛ مِن بَصَرٍ وَسمعٍ وشَامٍّ وذائِقٍ ولامِسٍ ، مَجبولَهً عَلَی الضَّعفِ وَالنَّقصِ وَالمَهانَهِ ، لا تُدرِکُ واحِدَهٌ مِنها مُدرَکَ صاحِبَتِها ولا تَقوی عَلی ذلِکَ ، عاجِزَهً عِندَ اجتِلابِ المَنافِعِ إِلَیها ودَفعِ المَضارِّ عَنها، وَاستَحالَ فِیالعُقولِ وُجودُ تَألیفٍ لامُؤَلِّفَ لَهُ، وثَباتُ صورَهٍ لا مُصَوِّرَ لَها ، فَعَلِمتُ أنَّ لَها خالِقا خَلَقَها ، ومُصَوِّرا صَوَّرَها ، مُخالِفا لَها عَلی جَمیعِ جِهاتِها ، قالَ اللّهُ عز و جل : «وَ فِی أَنفُسِکُمْ أَفَلاَ تُبْصِرُونَ» . (4)

.

1- .الذاریات : 20 و21 .
2- .مجمع البیان : ج 9 ص 235 ، تفسیر القمّی : ج 2 ص 330 من دون إسناد إلی المعصوم وفیه «تغضب مرّه وترضی مرّه» .
3- .هذا النصّ وإن لم یکن عن المعصوم علیه السلام إلاّ أنّه ینتهی إلی هشام بن الحکم وهو من أجلاّء أصحاب الإمام الصادق علیه السلام وأفضلهم فی علم الکلام فالذی یقوی فی النظر أنّه مؤیّد من الإمام علیه السلام فلذلک أوردناه هنا .
4- .التوحید : ص 289 ح 9 ، بحارالأنوار : ج 3 ص 49 ح 22 .

اشاره

فصل چهارم : راه های معرفت خدا4 / 1خودشناسیقرآن«و در زمین ، نشانه هایی برای یقین داران است و در خود شما ، مگر نمی بینید؟» .

حدیثامام صادق علیه السلام درباره گفته خدای سبحان : «و در خود شما ، مگر نمی بینید» : او ، تو را شنوا و بینا آفرید ، خشم می گیری و خشنود می شوی ، گرسنه می شوی و سیر می گردی و این همه ، از نشانه های خدای متعال است .

التوحید به نقل از هشام بن سالم (1) : نزد محمّد بن نعمان اَحوَل بودم . مردی به سویش آمد و گفت : با چه چیز ، خدایت را شناختی؟ گفت : با توفیق و راهنمایی و شناسایی و هدایت خودش . از نزد او بیرون آمدم و هشام بن حَکَم را دیدم . به او گفتم : اگر کسی از من بپرسد که با چه چیز خدایت را شناختی ، چه بگویم؟ گفت : اگر کسی پرسید که با چه چیز خدایت را شناختی ، بگو : خداوند که جلالتش بشکوه باد را با خودم شناختم ؛ چون او نزدیک ترینِ چیزها به من است ؛ چرا که خود را بخش هایی گِرد هم آمده و اجزایی ترکیب یافته می یابم که ترکیبش آشکار و ساختش روشن و بنا شده بر انواع شکل ها و تصویرهاست ؛ از پسِ نقص ، رشد و از پسِ رشد ، نقصان می یابد ، حواس گوناگون و اعضای جداگانه ، همچون بینایی و شنوایی و بویایی و چشایی و بساوایی برایش آفریده شده است ، و بر ناتوانی و نقص و خواری سرشته شده است ؛ هیچ کدام نمی توانند کار دیگری را انجام دهند و توان احساس محسوس مربوط به آن را ندارند ، از جذب منفعت ها به سوی خود و دور کردن آسیب ها از خود ، ناتوان اند و عقل ، محال می داند که وجود ترکیبی ای ، بدون ترکیب کننده و صورتی بدون تصویرگر باشد . پس دانستم که آن را آفریدگاری و تصویرگری است که آن را آفریده و تصویر کرده که خود ، در همه جهات ، با این آفریده خود ، تفاوت دارد ، و خداوند ، خود فرموده است : «و در خود شما ، مگر نمی بینید» ؟

.

1- .این روایت، اگر چه از معصوم نیست ، امّا گوینده آن ، هشام بن حَکَم ، از یاران بزرگوار امام صادق و برترین آنها در علم است . همین، این نظر را تقویت می کند که روایت، مورد تأیید امام صادق علیه السلام بوده است و از این جهت، آن را در این جا آوردیم .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَد عَرَفَ رَبَّهُ . (1)

الأمالى للسيّد المرتضى :رُوِيَ أنَّ بَعضَ أَزواجِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله سَأَلَتهُ : مَتى يَعرِفُ الإِنسانُ رَبَّهُ ؟ فَقالَ : إِذا عَرَفَ نَفسَهُ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أَعرَفُكُم بِنَفسِهِ أَعرَفُكُم بِرَبِّهِ . (3)

.

1- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 102 ح 149 ، مصباح الشريعه : ص 343 ، غرر الحكم : ح 7946 عن الإمام علىّ عليه السلاموليس فيه «فقد» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 32 ح 22 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 292 ح 339 ، المئه كلمه للجاحظ : ص 22 ح 6 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام .
2- .الأمالى للسيّد المرتضى : ج 1 ص 198 .
3- .جامع الأخبار : ص 35 ح 12 ، روضه الواعظين : ص 25 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس خود را بشناسد ، خدایش را شناخته است .

الأمالی ، سیّد مرتضی :روایت شده که یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان پرسید : انسان ، کِی خدایش را می شناسد؟ فرمود : «هنگامی که خود را بشناسد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که به نفس خویش آگاه تر باشد ، به خدای خویش ، عارف تر است .

.

عوالی اللآلی :رُوِیَ فی بَعضِ الأَخبارِ أَنَّهُ دَخَلَ عَلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آلهرَجُلٌ اسمُهُ مُجاشِعٌ ، فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ کَیفَ الطَّریقُ إِلی مَعرِفَهِ الحَقِّ؟ فَقالَ صلی الله علیه و آله : مَعرِفَهُ النَّفسِ . فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، کَیفَ الطَّریقُ إِلی مُوافَقَهِ الحَقِّ؟ قالَ : مُخالَفَهُ النَّفسِ . قالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، فکَیفَ الطَّریقُ إِلی رِضاءِ الحَقِّ؟ قالَ : سُخطُ النَّفسِ . فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، فکَیفَ الطَّریقُ إِلی وَصلِ الحَقِّ؟ قالَ : هَجرُ النَّفسِ . فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، فکَیفَ الطَّریقُ إِلی طاعَهِ الحَقِّ؟ قالَ : عِصیانُ النَّفسِ . فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، فکَیفَ الطَّریقُ إِلی ذِکرِ الحَقِّ؟ قالَ : نِسیانُ النَّفسِ . فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، فکَیفَ الطَّریقُ إِلی قُربِ الحَقِّ؟ قالَ : التَّباعُدُ عَن النَّفسِ . فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، فکَیفَ الطَّریقُ إِلی أُنسِ الحَقِّ؟ قالَ : الوَحشَهُ مِنَ النَّفسِ . فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ ، کَیفَ الطَّریقُ إِلی ذلِکَ؟ قالَ : الاستِعانَهُ بِالحَقِّ عَلَی النَّفسِ (1) .

.

1- .عوالی اللآلی : ج 1 ص 246 ح 1 ، بحارالأنوار : ج 70 ص 72 ح 23 .

عوالی اللآلی :در برخی اخبار نقل شده است که مردی به نام مجاشع بر پیامبر خدا وارد شد و گفت : ای پیامبر خدا ! راه به معرفت حق چیست؟ فرمود : «معرفت نفس» . گفت : ای پیامبر خدا ! راه تصدیق حق چیست؟ فرمود : «مخالفت با نفس» . گفت : ای پیامبر خدا ! راه دستیابی به رضای حق چیست؟ فرمود : «ناراضی کردن نفس» . گفت : ای پیامبر خدا ! راه رسیدن به حق چیست؟ فرمود : «وا نهادن نفس» . گفت : ای پیامبر خدا ! راه اطاعت از حق چیست؟ فرمود : «عصیان نفس» . گفت : ای پیامبر خدا ! راه به یاد داشتن حق چیست؟ فرمود : «از یاد بردن نفس» . گفت : ای پیامبر خدا ! راه نزدیک شدن به حق چیست؟ فرمود : «دور شدن از نفس» . گفت : ای پیامبر خدا ! راه انس یافتن با حق چیست؟ فرمود : «رَمیدن از نفس» . گفت : ای پیامبر خدا ! راه رسیدن به اینها چیست؟ فرمود : «یاری جستن از حق ، علیه نفس» .

.

مصباح الشريعه فيما نسبه إلى الإمام الصادق عليه السلام : قالَ صلى الله عليه و آله : اُطلُبُوا العِلمَ ولَو بِالصّينِ . وهُوَ عِلمُ مَعرِفَهِ النَّفسِ ، وفيهِ مَعرِفَهُ الرَّبِّ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :عَجِبتُ لِمَن يَجهَلُ نَفسَهُ ، كَيفَ يَعرِفُ رَبَّهُ؟ ! (2)

عنه عليه السلام :أَكثَرُ النّاسِ مَعرِفَهً لِنَفسِهِ أَخوَفُهُم لِرَبِّهِ . (3)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إِلَيهِ : مَن عَجَزَ عَن مَعرِفَهِ نَفسِهِ فَهُوَ عَن مَعرِفَهِ خالِقِهِ أَعجَزُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :العَجَبُ مِن مَخلوقٍ يَزعُمُ أنَّ اللّهَ يَخفى عَلى عِبادِهِ وهُوَ يَرى أثَرَ الصُّنعِ فى نَفسِهِ ، بِتَركيبٍ يُبهِرُ عَقلَهُ ، وتَأليفٍ يُبطِلُ جُحودَه (5) ! (6)

عنه عليه السلام :إنَّ الصّورَهَ الإنسانِيَّهَ أَكبَرُ حُجَّهِ اللّهِ عَلى خَلقِهِ ، وهِىَ الكِتابُ الَّذى كَتَبَهُ بِيَدِهِ ، وهِىَ الهَيكَلُ الَّذى بَناهُ بِحِكمَتِهِ ، وهِىَ مَجموعُ صُوَرِ العالَمينَ ، وهِىَ المُختَصَرُ مِنَ العُلومِ فِى اللَّوحِ المَحفوظِ ، وهِىَ الشّاهِدُ عَلى كُلِّ غائِبٍ ، وهِىَ الحُجَّهُ عَلى كُلِّ جاحِدٍ ، وهِىَ الطَّريقُ المُستَقيمُ إِلى كُلِّ خَيرٍ ، وهِىَ الصِّراطُ المَمدودُ بَينَ الجَنَّهِ وَالنّارِ . (7)

.

1- .مصباح الشريعه : ص 342 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 32 ح 21 .
2- .غرر الحكم : ح 6270 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 329 ح 5639 .
3- .غرر الحكم : ح 3126 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 112 ح 2438 وفيه «أكبر» بدل «أكثر» .
4- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 292 ح 340 .
5- .فى بحارالأنوار «حجّته» وما أوردناه كما فى نسخه اُخرى ذكرت فى هامشه .
6- .بحار الأنوار : ج 3 ص 152 نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .
7- .الكلمات المكنونه : ص 111 ، الأسفار الأربعه : ج 8 ص 356 عن الإمام علىّ عليه السلامو‌ليس فيه «وهى الهيكل الذى بناه بحكمته» و «هى الحجّه

على كلّ جاحد» ، جامع الأسرار ومنبع الأنوار : ص 383 ح 765 ، نصّ النصوص : ص 306 وص 441 ، كشف الأسرار : ص 160 .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلامنسبت داده شده است : پیامبر صلی الله علیه و آلهفرمود : «دانش را بجویید ، حتّی اگر در چین باشد» و آن دانش ، خودشناسی است که در آن ، شناخت پروردگار هم نهفته است .

امام علی علیه السلام :در شگفتم از کسی که خود را نمی شناسد ، چگونه خدای خود را بشناسد؟ !

امام علی علیه السلام :آن که خویشتن را بیشتر می شناسد ، از خدایش بیشتر می ترسد .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : هر کس از شناخت خویش ناتوان باشد ، از شناخت آفریدگارش ، ناتوان تر است .

امام صادق علیه السلام :عجب از مخلوقی که می پندارد خداوند بر بندگانش مخفی است ، در حالی که اثر کارِ او را در خود می بیند ؛ ترکیبی محیّر العقول و پیوندی زداینده انکار .

امام صادق علیه السلام :صورت انسانی ، بزرگ ترین حجّت خدا بر خلقش است و آن ، همان نوشته ای است که به دست خود نگاشت و آن ، همان هیکلی است که به حکمت خویش بنا نهاد و آن ، مجموع صورت های جهانیان و چکیده علومِ لوح محفوظ است و شاهد بر هر غایب و حجّت بر هر منکر ، و آن است راه راست به سوی هر نیکی و راه کشیده شده میان بهشت و دوزخ .

.

بحار الأنوار عن صُحف إدريس عليه السلام :مَن عَرَفَ الخَلقَ عَرَفَ الخالِقَ ، ومَن عَرَفَ الرِّزقَ عَرَفَ الرّازِقَ ، ومَن عَرَفَ نَفسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ . (1)

راجع : ص 158 (التجربه) و 214 (الباب الثانى : خلق الإنسان) .

.

1- .بحار الأنوار : ج 95 ص 456 نقلاً عن ابن متّويه .

ص: 143

بحار الأنوار از صُحُف ادریس علیه السلام : هر کس خلق را بشناسد ، خالق را می شناسد و هر کس از روزی آگاه شود ، از روزی رسان آگاه می شود و هر کس خویشتن را بشناسد ، پروردگارش را می شناسد .

ر . ک : ص 159 (تجربه) و 215 (باب دوم : آفرینش انسان) .

.

ص: 144

. .

بحثی درباره نقش خودشناسی در خداشناسی

بحثی درباره نقش خودشناسی در خداشناسیاز نگاه قرآن کریم ، در آفرینش انسان ، نشانه ها و دلایل روشنی برای خداشناسی وجود دارد که هر کس اهل لجاجت نباشد و بخواهد از راه دلیل و برهان ، حقایق هستی را بپذیرد ، می تواند با دقّت در حکمت هایِ وجودِ خود ، با آفریدگار جهان و حقیقه الحقایق ، آشنا شود : «وَ فِی خَلْقِکُمْ وَ مَا یَبُثُّ مِن دَابَّهٍ ءَایَتٌ لِّقَوْمٍ یُوقِنُونَ (1) . و در آفرینش شما و جنبندگانی که پراکنده است ، نشانه هایی برای یقین داران است» . «وَ فِی الْأَرْضِ ءَایَتٌ لِّلْمُوقِنِینَ * وَ فِی أَنفُسِکُمْ أَفَلاَ تُبْصِرُونَ . (2) ودر زمین، نشانه هایی برای یقین داران است و در خود شما، مگر نمی بینید؟» . «سَنُرِیهِمْ ءَایَتِنَا فِی الْأَفَاقِ وَ فِی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ . (3)

.

1- .جاثیه : آیه 4 .
2- .ذاریات : آیه 20 21 .
3- .فصّلت : آیه 53 .

اقسام احادیث دعوت به خودشناسی

1 . ارزش خودشناسی

به زودی نشانه های خود را در کرانه ها[ی هستی] و در خودشان به آنان نشان خواهم داد تا برایشان روشن شود که او حقّ است» . این آیات ، تصریح می کنند که نه یک دلیل و نشان ، بلکه دلیل ها و نشانه های فراوانی در وجود انسان برای آشنایی با آفریدگار جهان هست که انسان نمی تواند حقیقتا خودشناس ، امّا خدا نشناس باشد .

اقسام احادیث دعوت به خودشناسیاحادیث اسلامی ، با الهام از قرآن ، فراوان بر خودشناسی تأکید دارند . این احادیث را می توان به چهار دسته تقسیم کرد :

1 . ارزش خودشناسیدسته اوّل ، احادیثی که خودشناسی را با ارزش ترینِ شناخت ها معرّفی می کنند ؛ مانند آنچه از امام علی علیه السلام روایت شده است که : أفضَلُ المَعرِفَهِ مَعرِفَهُ الإنسانِ نَفسَهُ . (1) برترین شناخت ، خودشناسی است. المَعرِفَهُ بِالنَّفسِ أنفَعُ المَعرِفَتَینِ . (2) سودمندترینِ دو شناخت ، خودشناسی است . أفضَلُ الحِکمَهِ مَعرِفَهُ الإنسانِ نَفسَهُ . (3) برترین حکمت ، خودشناسی است .

.

1- .غرر الحکم : ح 2935 .
2- .غرر الحکم : ح 1675 .
3- .غرر الحکم : ح 3105 .

2 . زیان های جهل به خود

غایَهُ المَعرِفَهِ أَن یَعرِفَ المَرءُ نَفسَهُ . (1) نهایت شناخت ، خودشناسی است . مَعرِفَهُ النَّفسِ أنفَعُ المَعارِفِ . (2) سودمندترین شناخت ها خودشناسی است . و از امام باقر روایت شده: لا مَعرِفَهَ کَمَعرِفَتِکَ بِنَفسِکَ . (3) هیچ شناختی مانند این نیست که خود را بشناسی.

2 . زیان های جهل به خوددسته دوم ، احادیثی اند که به بیان زیان های نشناختن خود پرداخته اند . در این روایات ، تأکید شده است که تا انسان خود را نشناسد ، نمی تواند جهانبینی درستی داشته باشد و راه رستگاری و نجات را در زندگی بیابد . بخشی از سخنان امام علی علیه السلامدر این باره ، چنین است : مَن جَهِلَ نَفسَهُ کانَ بِغَیرِ نَفسِهِ أجهَلَ . (4) آن که خود را نشناسد ، به غیر خود ، نادان تر است. کَیفَ یَعرِفُ غَیرَهُ مَن یَجهَلُ نَفسَهُ ؟! (5) آن که خود را نشناخته ، چگونه دیگری را بشناسد ؟!

.

1- .غرر الحکم : ح 6365 .
2- .غرر الحکم : ح 9865 .
3- .تحف العقول : ص 286 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 165 ح 1 .
4- .غرر الحکم : ح 8624 .
5- .عیون الحکم والمواعظ : ص 383 ح 6467 .

3 . کلید هستی شناسی
4 . کلید خداشناسی

لا تَجهَل نَفسَکَ فَإِنَّ الجاهِلَ مَعرِفَهِ نَفسِهِ جاهِلٌ بِکُلِّ شَیءٍ . (1) از خود بی خبر مباش که بی خبر از خود ، از همه چیز بی خبر است. مَن لَم یَعرِف نَفسَهُ بَعُدَ عَن سَبیلِ النَّجاهِ ، وخَبَطَ فِی الضَّلالِ وَالجَهالاتِ . (2) کسی که خود را نشناسد ، از راه رهایی دور می افتد و در گم راهی و نادانی فرو می غلتد.

3 . کلید هستی شناسیدسته سوم ، احادیثی که تصریح می کنند خودشناسی ، مقدّمه و کلیدهستی شناسی است ، چنان که از امام علی علیه السلام نقل شده است : مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَهُوَ لِغَیرِهِ أعرَفُ . (3) آن که خود را بشناسد ، دیگران را بهتر می شناسد. مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَدِ انتَهی إِلی غایَهِ کُلِّ مَعرِفَهٍ وعِلمٍ . (4) آن که خود را بشناسد ، به نهایت هر شناخت و دانشی می رسد.

4 . کلید خداشناسیدسته چهارم ، احادیثی که خودشناسی را کلید خداشناسی ، بلکه برابر با خداشناسی می دانند که در فصل چهارم ملاحظه شد و مشهورترینِ آنها این حدیث شریف است که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلامروایت شده که فرموده اند :

.

1- .غرر الحکم : ح 10337 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 524 ح 9547 .
2- .غرر الحکم : ح 9034 .
3- .غرر الحکم : ح 8758 .
4- .غرر الحکم : ح 8949 .

5 . مقصود از خودشناسی

نگاهی به حدیث «من عرف نفسه

یک . سند حدیث

مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَد عَرَفَ رَبَّهُ . (1) آن که خود را بشناسد ، پروردگارش را نیز می شناسد.

5 . مقصود از خودشناسیدسته پنجم ، احادیثی اند که مقصود از خودشناسی را تبیین و تفسیر می کنند ، مانند شماری از احادیث فصل چهارم و همه احادیثی که در باب دوم درباره آفرینش انسان خواهد آمد . (2) اکنون با عنایت به این که در میان همه آیات و روایاتی که مردم را به خودشناسی دعوت کرده اند ، حدیث شریف «مَن عَرَفَ نَفسَه عَرَفَ رَبَّه» مورد توجّه دانشمندان ، بویژه اهل حکمت و عرفان قرار گرفته ، توجّه به چند مطلب در این باره ضروری به نظر می رسد :

نگاهی به حدیث «مَن عَرَفَ نَفسَه ...»یک . سند حدیثاین حدیث شریف ، در منابع مختلف روایی چنان که در فصل چهارم ملاحظه شد نقل شده است ؛ امّا سند متّصل به اهل بیت علیهم السلام ندارد . گفتنی است که این حدیث ، یکی از یکصد سخنی است که ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ (م 255 ق) از سخنان کوتاه امیر مؤمنان ، انتخاب کرده است و آن را مطلوبُ کلّ طالب من کلام أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب نامیده و در توصیف آن گفته است :

.

1- .ر . ک : ص 136 ح 3470 .
2- .ر . ک : ص 215 (باب دوم : آفرینش انسان) .

دو . شرح های حدیث

هر سخنش با هزار سخن زیبای عرب ، برابری می کند . (1) بر اساس برخی روایات ، این حدیث ، پیش از اسلام نیز مطرح بوده و در صُحُف ادریس علیه السلام (2) نیز آمده است. از راغب اصفهانی نیز نقل شده که در رساله «تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین» آورده است : قد رُوی إنّه ما أنزل اللّه من کتاب إلا و فیه : «إعرِفْ نفسَک یا إنسان تَعرفْ رَبَّک» . (3) روایت شده که خداوند ، هیچ کتابی فرو نفرستاد ، جز آن که در آن بود: «ای انسان ! خود را بشناس ، خدایت را می شناسی». باری ! حدیث یاد شده ، اصطلاحا «مُرسَل» نامیده می شود و چگونگی اسناد آن مشخّص نیست ؛ لیکن با عنایت به این که مضمون آن در آیاتی که بدان اشاره شد ، آمده و در واقع ، این حدیث ، شرح و تفسیر آن آیات است ، نیازی به ارزیابی سند ندارد و لذا بسیاری از محدّثان و محققّان ، آن را پذیرفته و بدان استناد کرده اند.

دو . شرح های حدیثاین حدیث شریف ، از دیرباز مورد توجّه علمای اسلام ، بویژه حکیمان و اهل عرفان بوده و رساله ها و مقالات فراوانی درباره آن ، نگارش یافته است. علاّمه تهرانی در الذریعه، پنج رساله در شرح این حدیث، معرّفی کرده است. (4)

.

1- .این یکصد جمله را ابن میثم بحرانی و نیز رشید وطواط وعبد الوهاب ، شرح کرده اند که مجموعا در یک مجلّد ، به تصحیح و همّت مرحوم میر جلال الدین محدّث اُرمَوی به طبع رسیده است (ر . ک : هزار و یک کلمه : ج 3 ص 194) .
2- .ر . ک : ص 142 ح 3480 .
3- .هزار و یک کلمه : ج 3 ص 199 .
4- .الذریعه : ج 13 ص 208 209 .

برخی شروح مستقل دیگر ، عبارت اند از : (1) 1 . الرساله الوجودیه فی معنی قوله صلی الله علیه و آله : «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (چاپ قاهره) . 2. رساله ای در شرح حدیث : «من عرف نفسه» ، از عماد الدین بن یونس پنجهزاری . این نسخه را حسن حسن زاده به طبع رسانده است . (2) 3. رساله ای در شرح حدیث: «من عرف نفسه» ، از عارف عبد اللّه بَلیانی که در سال 1352 ش ، با چند رساله دیگر به طبع رسیده است . (3) 4. رساله ای در شرح حدیث: «من عرف نفسه» ، از حسن حسن زاده آملی که در هزار و یک کلمه به طبع رسیده است . (4) 5 . رساله ای در شرح حدیث: «من عرف نفسه» ، از حسن حسن زاده آملی که مخطوط است . (5) 6. شرح حدیث: «من عرف نفسه» ، از احمد بن زین الدین احسایی . (6) 7. شرح حدیث: «من عرف نفسه» ، از احمد بن صالح بن طوق قطیفی . 8 . شرح حدیث: «من عرف نفسه» ، از صدر الدین کاشف دزفولی (1174 1256 ق) .

.

1- .این قسمت از دفتر اوّل میراث حدیث شیعه (ص 144 146) اخذ شده است .
2- .هزار و یک کلمه : ج 3 ص 197 و ص 217 228 .
3- .فهرست نسخ خطّی کتاب خانه آیه اللّه مرعشی : ج 18 ص 62 .
4- .هزار و یک کلمه : ج 3 ص 189 227 .
5- .همان ، ص 198 .
6- .فهرست کتب مشایخ: ص15، فهرست نسخ خطّی کتاب خانه آیه اللّه گلپایگانی : مجموعه ش 4 ص714.

9. شرح حدیث: «من عرف نفسه» ، از عماد الدین مازندرانی. 10. شرح حدیث: «من عرف نفسه» ، از علی بن احمد بن حسین آل عبد الجبار قطیفی (م 1287ق) . 11. شرح حدیث: «من عرف نفسه» ، که مؤلف آن مجهول است . (1) 12. شرح حدیث: «من عرف نفسه» ، که مؤلف آن مجهول است . (2) 13. شرح حدیث: «من عرف نفسه» ، از مولانا برهان الدین بغدادی . (3) 14 . شرح حدیث: «أعلمکم بنفسه أعلمکم بربّه»، از ملاّ اسماعیل خواجویی مازندرانی. (4) 15. مرآت المحقّقین ، در معنای: «من عرف نفسه» ، از شیخ محمود شبستری . (5) 16. زبده الطریق در معنای«من عرف نفسه»، از درویش علی بن یوسف گوگدی. (6) 17. معنی: «من عرف نفسه» ، از شیخ حبیب عجمی . (7) 18. الغوثیه شرح «من عرف نفسه» ، از عبد القادر گیلانی . (8) 19. الفصوص در قول: «من عرف نفسه» ، از محیی الدین عربی . (9) 20. النوریه در حدیث: «من عرف نفسه» ، از آقا شمس الدین . (10)

.

1- .فهرست نسخ خطّی کتاب خانه آیه اللّه مرعشی : ج 3 ص 336 .
2- .فهرست نسخ خطّی کتاب خانه مسجد اعظم : ص 589 .
3- .فهرست نسخ خطّی کتاب خانه آیه اللّه مرعشی : ج 3 ص 335 .
4- .همان ، ج 14 ص 329 .
5- .این کتاب چندین بار به چاپ رسیده است.
6- .همان ، ص 148 .
7- .همان ، ص 139 .
8- .همان ، ص 146 .
9- .همان جا .
10- .همان ، ص 147 .

سه . معانیِ حدیث

21. اسرار الدقایق شرح حدیث: «من عرف نفسه» ، از بدرالدین سماوی . (1) 22. شرح حدیث: «من عرف نفسه» ، از امام محمّد غزالی . (2) 23. القول الأشبه فی حدیث: «من عرف نفسه» ، از جلال الدین ابوبکر سیوطی . (3) 24. نقطه الوحده در معنی: «من عرف نفسه» ، شیخ ابواسحاق (ترکی) . (4) 25. معنی: «من عرف نفسه» ، از امام محمّد غزالی (ترکی) . (5) 26. رساله قبس المقتبس ، از ملاّ حبیب الله شریف کاشانی . (6) 27. شرح حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربّه» ، از سیّد محمّد مهدی تنکابنی . (7) بجز رساله های مستقل ، شروح ضمنی نیز بر این حدیث ، بسیار است که به برخی از آنها اشاره می شود : 1. صد کلمه ، رشیدالدین وطواط ، کلمه ششم ، ص 5 6 . 2. المیزان فی تفسیر القرآن ، سیّد محمّد حسین طباطبایی ، ج 6 ص 169 176 . 3. صد کلمه ، حسن حسن زاده آملی ، کلمه 26 . 4. هزار و یک نکته ، حسن حسن زاده آملی ، نکته 105 ، 128 و 541 .

سه . معانیِ حدیثبرای این حدیث ، معانی فراوانی گفته اند ، تا آن جا که استاد حسن زاده آملی ،

.

1- .همان ، ص 146 .
2- .همان جا .
3- .این رساله ، ضمن الحاوی للفتاوی بارها چاپ شده است .
4- .همان ، ص 150 .
5- .همان ، ص 149 .
6- .این رساله در فصل نامه علوم حدیث (ش 4 ، ص 125) به چاپ رسیده است .
7- .این رساله در میراث حدیث شیعه (دفتر اوّل ، ص 150 172) به چاپ رسیده است .

تحت عنوان : برخی از معانی حدیث شریف «من عرف نفسه فقد عرف ربّه» ، 92 معنا ذکر کرده است . (1) برخی معتقدند که در این حدیث ، اشارات لطیف و ارشادات روشنی به اصول دین: خداشناسی ، صفات ثبوتی و سلبی ، عدل ، نبوّت ، امامت و معاد ، وجود دارد . (2) برخی بر این باورند که همه مسائل اصیل فلسفی و مطالب قویم حکمت متعالی و حقایق متین عرفانی را از آن می توان استنباط کرد . (3) برخی می گویند که همه اصول و فروع دین ، و همه احکام دنیوی و اخروی ، و جمیع احکام ربوبیت و عبودیت ، در این حدیث خلاصه شده است . (4) طرح و ارزیابیِ آنچه در شرح این حدیث گفته شده ؛ فرصت دیگری می طلبد ؛ ولی به نظر می رسد برای تبیین دقیق مقصود از آن ، توجّه به سه نکته ضروری است : 1. تأمّل در آیاتی که این حدیث شریف ، ناظر به آنهاست ؛ 2. ملاحظه روایاتی که به منزله شرح این حدیث ، شمرده می شوند ؛ 3. مراجعه به فهم اصحاب امامان در مفهوم خودشناسی ؛ بررسی آنچه درباره معانی حدیث مذکور گفته شده ، نشان می دهد که نکاتی که بدان اشارت رفت ، یا مورد توجّه نبوده و یا کمتر مورد عنایت قرار گرفته است .

.

1- .هزار و یک کلمه : ج 3 ص 200 کلمه 216 .
2- .همان : ص 217 .
3- .همان : ص 191 .
4- .میراث حدیث شیعه ، دفتر اوّل : ص 157 .

چهار . روشن ترین معنای حدیث

چهار . روشن ترین معنای حدیثمقتضای دقّت در آیاتی که انسان را برای خداشناسی به خودشناسی دعوت می نماید و مجموع احادیثی که مفسّر و مبیّن آنهاست و همچنین مراجعه به فهم برخی از اصحاب سخن شناس اهل بیت علیهم السلام ، این است که روشن ترین معنای حدیث ، دعوت به خودشناسی و تدبّر در حکمت هایی است که در خلقت انسان به کار رفته و حاکی از علم و قدرت بی نهایت آفریدگار اوست . این حکمت ها که در متن قرآن و احادیث اسلامی تشریح شده ، عبارت است از چگونگیِ آفرینش انسان از خاک ، چگونگی پیدایش انسان از نطفه ، تصویر جنین در رَحِم ، نفخ روح در جنین ، اختلاف زبان ها و رنگ ها ، تأمین غذاهای مورد نیاز بدن و ... که در باب دوم از فصل پنجم ، به تفصیل بیان شده است (1) و این راه ، از آسان ترین راه های خداشناسی است . امام صادق علیه السلام در تبیین این راه ، آیات حکمت و آثار صنع در وجود انسان را بدین گونه جمع بندی فرموده است : والعَجَبُ مِن مَخلوقٍ یَزعُمُ أَنَّ اللّهَ یَخفی عَلی عِبادِهِ وهُوَ یَری أَثَرَ الصُّنعِ فی نَفسِهِ بِتَرکیبٍ یُبهِرُ عَقلَهُ وتَألیفٍ یُبطِلُ حُجَّتَهُ . (2) و شگفت از مخلوقی که می پندارد خدا از بندگانش پوشیده است ، در حالی که اثر صنع را در ترکیب مُحیّر العقول خویش و پیوند اجزایش به گونه ای که انکار را بر نمی تابد ، می بیند ! و نیز در تبیین آیه 53 از سوره فصّلت : «وَ فِی أَنفُسِکُمْ أَفَلاَ تُبْصِرُونَ ؛ و در خود شما ، آیا نمی بینید» ، می فرماید :

.

1- .ر . ک : ص 215 (آفرینش انسان) .
2- .بحار الأنوار : ج 3 ص 152 .

إنه خلقک سمیعا بصیرا ، تغضب وترضی ، وتجوع وتشبع ، وذلک کلّه من آیات اللّه . (1) او تو را شنوا و بینا آفریده است . خشم می گیری و خشنود می شوی ، گرسنه می شوی و سیر می گردی و اینها همه از نشانه های خداست . جالب توجّه است که هشام بن حکم از شاگردان و یاران سخن شناس امام صادق علیه السلام نیز همین معنای روشن را از آیات و روایات خودشناسی استنباط کرده و درباره خداشناسی از طریق خودشناسی می گوید : خداوند عز و جل را از طریق نفسِ (خویشتنِ) خویش شناختم؛ چرا که نفس من، نزدیک ترین چیز به من است و می بینم که پاره هایی گرد هم آمده و بخش هایی با هم تناسب یافته است . (2) و در پایان اشاره می کند که مقصود از سخن خداوند متعال که می فرماید : «وَ فِی أَنفُسِکُمْ أَفَلاَ تُبْصِرُونَ» ، همین معناست . امّا با کمال تأسّف باید گفت : در تبیین حدیث خودشناسی ، معنای روشنی که قرآن و احادیث اسلامی بر آن تأکید دارند ، به کلّی مورد غفلت واقع شده و در شروحی که ملاحظه شد ، حتّی به عنوان یک معنا در ردیف سایر معانی که بعضا تحمیل رأی خود و یا دیگران بر این حدیث شریف است ذکر نشده است و اگر دانشمندان مسلمان ، این پیام قرآن را درباره خودشناسی گرفته بودند ، اکنون باید در علوم مربوط به انسان شناسی ، سرآمد همه دانشمندان جهان بودند .

.

1- .ر . ک : ص 134 ح 3468 .
2- .ر . ک : ص 134 ح 3469 .

پنج . مراتب خودشناسی

پنج . مراتب خودشناسی مانند خداشناسی مراتبی دارد و لذا در حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم : أعرَفُکُم بِنَفسِهِ ، أعرَفُکُم بِرَبِّهِ . (1) هر که به نفس خویش آگاه تر باشد، به خدای خویش، عارف تر است . پایین ترین مراتب خودشناسی برای عموم مردم میسّر است ؛ امّا هر چه بر معلومات انسان نسبت به «خود» افزوده شود ، شناخت او نسبت به خداوند متعال ، بیشتر می شود تا آن جا که به معرفت شهودی «خود» دست یازد . آن جاست که به معرفت شهودی حضرت حق تعالی نیز نایل می گردد و در کنار فرشتگان و اولو العلم ، شاهد یکتایی آن وجود خواهد بود : «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ وَالْمَلَئِکَهُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ . (2) خدا ، گواهی می دهد که خدایی جز او نیست ، و نیز فرشتگان و دانشمندان» . رسیدن به این مرتبت از معرفت ، جز از راه مجاهدت ، میسّر نیست که شرح آن در فصل ششم خواهد آمد .

.

1- .ر . ک : ص 136 ح 3472 .
2- .آل عمران : آیه 18 .

4 / 2التَّجرِبَهُالإمام علىّ عليه السلام :عُرِفَ اللّهُ سُبحانَهُ بَفَسخِ العَزائِمِ ، وحَلِّ العُقودِ ، وكَشفِ الضُّرِّ وَالبَلِيَّهِ عَمَّن أَخلَصَ لَهُ النِّيَّهَ . (1)

عنه عليه السلام :عَرَفتُ اللّهَ سُبحانَهُ بِفَسخِ العَزائِمِ ، وحَلِّ العُقودِ ، ونَقضِ الهِمَمِ . (2)

جامع الأخبار :سُئِلَ أَميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : مَا الدَّليلُ عَلى إثباتِ الصَّانِعِ ؟ قالَ : ثَلاثَهُ أشياءَ : تَحويلُ الحالِ ، وضَعفُ الأَركانِ ، ونَقضُ الهِمَّهِ . (3)

الإمام الحسين عليه السلام :إِنَّ رَجُلاً قامَ إِلى أَميرِ المُؤمِنينَ ، فَقالَ : يا أَميرَ المُؤمِنينَ ، بِماذا عَرَفتَ رَبَّكَ ؟ قالَ : بِفَسخِ العَزمِ ، ونَقضِ الهَمِّ ، لَمّا هَمَمتُ فَحيلَ بَينى وبَينَ هَمّى ، وعَزَمتُ فَخالَفَ القَضاءُ عَزمى ؛ عَلِمتُ أَنَّ المُدَبِّرَ غَيرى . (4)

التوحيد عن هشام بن سالم :سُئِلَ أَبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : فَقيلَ لَهُ : بِما عَرَفتَ رَبَّكَ ؟ قالَ : بِفَسخِ العَزمِ ، ونَقضِ الهَمِّ ؛ عَزَمتُ فَفَسَخَ عَزمى ، وهَمَمتُ فَنَقَضَ هَمّى . (5)

.

1- .غرر الحكم : ح 6315 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 339 ح 5778 .
2- .نهج البلاغه : الحكمه 250 ، روضه الواعظين : ص 38 وليس فيه «نقض الهمم» .
3- .جامع الأخبار : ص 39 ح 28 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 55 ح 29 .
4- .التوحيد : ص 288 ح 6 عن زياد بن المنذر عن الإمام الباقر عن أبيه عليهماالسلام ، الخصال : ص 33 ح 1 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 131 كلاهما عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، روضه الواعظين : ص 38 عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام ، إرشاد القلوب : ص 168 من دون اسناد إلى المعصوم وفيه «الهمم» بدل «الهمّ» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 42 ح 17 .
5- .التوحيد : ص 289 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 49 ح 21 .

اشاره

4 / 2تجربهامام على عليه السلام :خداى سبحان را به بر هم زدن تصميم هاى [انسان] از تصميم هايش و گشودن گِرِه ها[ى زندگى] و برطرف كردن آسيب ها و گرفتارى ها از كسى كه نيّتش را براى او خالص كرده است ، شناخته مى شود .

امام على عليه السلام :خداى سبحان را به بر هم زدن تصميم ها و گره گشايى ها و درهم شكستن اراده ها شناختم .راه هاى معرفت خدا

جامع الأخبار :از امير مؤمنان سؤال شد : دليل بر اثبات صانع چيست؟ فرمود : «سه چيز : دگرگون كردن حال ، ناتوانى اعضاى بدن و درهم شكستن اراده ها» .

امام حسين عليه السلام :مردى نزد امير مؤمنان آمد و گفت : اى امير مؤمنان ! خدايت را به چه چيز شناختى؟ فرمود : «به فسخ تصميم و درهم شكستن اراده ؛ چون به چيزى همّت گماردم و ميان من و همّتم حايل شد ؛ و تصميم بر كارى گرفتم ، امّا سرنوشت ، راه ديگرى پيمود ، دانستم كه تدبيركننده ، كس ديگرى جز من است» .

التوحيد به نقل از هشام بن سالم : از امام صادق عليه السلام سؤال شد : خدايت را به چه شناختى؟ فرمود : «به فسخ تصميم و درهم شكستن اراده . تصميم گرفتم و تصميمم برهم خورد و همّت كردم و در هم شكست» .

.

الإمام الصادق عليه السلام لِابنِ أَبِی العَوجاءِ لَمّا قالَ : ما مَنَعَهُ إِن كان الأَمرُ كَما يَقولونَ أن يَظهَرَ لِخَلقِهِ ويَدعوهُم إِلى عِبادَتِهِ حَتّى لا يَختَلِفَ مِنهُمُ اثنانِ ، ولِمَ احتَجَبَ عَنهُم وأرسَلَ إِلَيهِمُ الرُّسُلَ ؟ ولِو باشَرَهُم بِنَفسِهِ كانَ أقرَبَ إِلَى الإِيمانِ بِهِ : وَيلَكَ وكَيفَ احتَجَبَ عَنكَ مَن أَراكَ قُدرَتَهُ فى نَفسِكَ ؛ نُشوءَكَ ولَم تَكُن ، وكِبَرَكَ بَعدَ صِغَرِكَ ، وقُوَّتَكَ بَعدَ ضَعفِكَ وضَعفَكَ بَعدَ قُوَّتِكَ ، وسُقمَكَ بَعدَ صِحَّتِكِ وصِحَّتَكَ بَعدَ سُقمِكَ ، ورِضاكَ بَعدَ غَضَبِكَ وغَضَبَكَ بَعدَ رِضاكَ ، وحُزنَكَ بَعدَ فَرَحِكَ وفَرَحَكَ بَعدَ حُزنِكَ ، وحُبَّكَ بَعدَ بُغضِكَ وبُغضَكَ بَعدَ حُبِّكَ ، وعَزمَكَ بَعدَ أناتِكَ وأناتَكَ بعد عَزمِكَ ، وشَهوَتَكَ بَعدَ كَراهَتِكَ وكَراهَتَكَ بَعدَ شَهوَتِكَ ، ورَغبَتَكَ بَعدَ رَهبَتِكَ ورَهبَتَكَ بَعدَ رَغبَتِكَ ، ورَجاءَكَ بَعدَ يَأسِكَ ويَأسَكَ بَعدَ رَجائِكَ ، وخاطِرَكَ بِما لَم يَكُن فى وَهمِكَ ، وغُزوبَ ما أنتَ مُعتَقِدُهُ عَن ذِهنِكَ . (1)

راجع : ص 134 (معرفه النفس) و 226 ح 3545.

.

1- .الكافى : ج 1 ص 75 ح 2 ، التوحيد : ص 127 ح 4 وفيه «إبائک» بدل «أناتک» وكلاهما عن ابن أبى العوجاء .

امام صادق علیه السلام در پاسخ به ابن ابی العوجاء که گفت : چه می شد اگر آن چنان که می گویید [خدا هست] برای آفریدگانش آشکار شود و آنان را به عبادت خود ، فرا خوانَد تا دو نفر از خلقش نیز با هم اختلاف نکنند و چرا خود را از آنان در پسِ حجاب بُرده و فرستادگان را به سوی ایشان فرستاده است؟ و اگر خود با آنان به طور مستقیم ارتباط بر قرار می کرد ، مردم به ایمان نزدیک تر بودند : وای بر تو ! چگونه در حجاب است کسی که قدرتش را در تو به نمایش نهاده : پیدایش تو از نیستی ، بزرگ شدنت از پسِ کوچکی ، نیرومند شدنت از پسِ ناتوانی و ناتوانی ات از پسِ نیرومندی و بیماری ات پس از سلامت و سلامتت پس از بیماری و رضایتت پس از خشم و خشمت پس از رضایت و اندوهت پس از شادی و شادی ات پس از اندوه و محبّتت پس از نفرت و نفرتت پس از محبّت و عزمت پس از تأنّی و تأنّی ات پس از عزم و اشتیاقت پس از ناپسند داشتنت و ناپسند داشتنت پس از اشتیاق و رغبتت پس از حذر و حذرت پس از رغبت و امیدت پس از ناامیدی و ناامیدی ات پس از امید و خطور به ذهن آنچه در خیال تو هم نبود و دور شدن از ذهن تو از آنچه بدان باور داشتی .

ر . ک : ص 135 (خودشناسی) و 227 ح 3545

.

ص: 162

. .

توضیحی درباره نقش تجربه در خداشناسی

توضیحی درباره نقش تجربه در خداشناسیخداشناسی از راه تجربه را دو گونه می توان تفسیر کرد : یک . در زندگی شخصی هر کس ، حالات و حوادث گوناگونی پیش می آید که از یک سو حاکی از نقشه و تدبیر مدبّر است ، و از سوی دیگر ، خود در پدید آوردن آن نقشی ندارد ، مثل این که تصمیم قطعی دارد کاری را انجام دهد که در واقع ، به زیان اوست ؛ ولی بدون این که دلیل عقلی خاصّی داشته باشد از انجام دادن آن منصرف می شود ، بعدها معلوم می شود اگر انجام می داد ، برای او زیانبار بود ، چه کسی بین انسان و عزم قاطع او حایل شد و او را از خطر ، نجات داد ؟ تأمّل در این تجربه ، همان طور که در کلام امام علی علیه السلام ملاحظه شد ، انسان را به این نتیجه می رساند که مدبّر زندگی انسان ، کسی جز خود انسان است و او جز خداوندِ حکیم دانا و توانا نیست، چنان که در قرآن می خوانیم : «وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ . (1) وبدانید که خدا ، میان انسان و دلش حایل می شود» .

.

1- .انفال : آیه 24 .

آری . خداوند متعال است که میان انسان و دلش جدایی می اندازد و موجب فسخ تصمیم و درهم شکستن اراده می گردد . همچنین کودکی ، جوانی ، پیری ، ضعف ، قوّت ، صحّت ، بیماری و سایر حالاتی که برای انسان پیش می آید و خارج از اراده و تدبیر اوست ، حاکی از حاکمیت تدبیرِ مدبّری جز او دارد . این تفسیر از تجربه ، در واقع ، شاخه ای از خداشناسی از طریق خودشناسی است . بنا بر این ، می توان این روایات را از جمله احادیث شرح دهنده حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربّه» شمرد . دو . دومین معنای خداشناسی از راه تجربه ، تجربه ای است که برای انسان های موحّد ، متّقی و مخلص پیش می آید : عُرِفَ اللّهُ سُبحانَهُ بِفَسخِ العَزائِمِ ، وَحَلِّ العُقودِ ، وکَشفِ الضُّرِّ وَالبَلِیَّهِ عَمَّن أَخلَصَ لَهُ النِّیَّهَ . (1) خدای سبحان را به برهم زدن تصمیم ها و گشوده شدن گِرِه ها و برطرف شدن سختی ها و گرفتاری های آنان که نیّت خالصانه دارند ، شناخته می شود. حلّ مشکلات و دفع بلیات زندگی ، علاوه بر اسباب و راه های شناخته شده عادی و مادّی ، راه دیگری هم دارد و آن ، عبارت است از : تقوا ، توکّل و اخلاص . قرآن کریم تصریح می کند :«وَ مَن یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا * وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لاَ یَحْتَسِبُ وَ مَن یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ . (2)

.

1- .ر . ک : ص 158 ح 3481 .
2- .طلاق : آیه 2 3 .

هر کس تقوا ورزد ، خداوند برایش راه بیرون شدی قرار دهد و او را از آن جا که گمان نمی بَرَد ، روزی می دهد» . و تأکید می فرماید : «وَ الَّذِینَ جَهَدُواْ فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا . (1) و آنان که با تمام توان برای ما بکوشند ، به راه های خود ، رهنمونشان می کنیم» . هر پژوهشگری می تواند توحید ، بلکه نبوت را از طریق آزمایش عملی آیات یاد شده در زندگی انسان های موحّد و متّقی و مخلص ، تجربه کند .

.

1- .عنکبوت : آیه 69 .

4 / 3التفكّر فى حُدوثِ العالَمِالكتاب«أَمْ خُلِقُواْ مِنْ غَيْرِ شَىْ ءٍ أَمْ هُمُ الْخَلِقُونَ * أَمْ خَلَقُواْ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ بَل لاَّ يُوقِنُونَ » . (1)

«اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَىْ ءٍ » . (2)

«قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ الَّذِى فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلَى ذَ لِكُم مِّنَ الشَّهِدِينَ» . (3)

راجع : الأنعام : 14 ، يوسف : 101 ، فاطر : 1 ، الزمر : 46 ، الشورى : 11 .

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ ... الدّالِّ عَلى قِدَمِهِ بِحُدوثِ خَلقِهِ ، وبِحُدوثِ خَلقِهِ عَلى وُجودِهِ . . . مُستَشهِدٌ بِحُدوثِ الأَشياءِ عَلى أَزَلِيَّتِهِ ، وبِما وَسَمَها بِهِ مِن العَجزِ عَلى قُدرَتِهِ ، وبِمَا اضطَرَّها إِلَيهِ مِنَ الفَناءِ عَلى دَوامِهِ . (4)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ المُلهِمِ عِبادَهُ حَمدَهُ ، وفاطِرِهِم عَلى مَعرِفَهِ رُبوبِيَّتِهِ ، الدالِّ عَلى وُجودِهِ بِخَلقِهِ ، وبِحُدوثِ خَلقِهِ عَلى أَزَلِهِ . (5)

عنه عليه السلام :أمّا الاِحتِجاجُ عَلى مَن أَنكَرَ الحُدوثَ مَعَ ما تَقَدَّمَ ، فَهُوَ أنّا لَمّا رَأينا هذَا العالَمَ المُتَحَرِّکَ مُتَناهِيَةً أَزمانُهُ وأعيانُهُ وحَرَكاتُهُ وأكوانُهُ ، وجَميعُ ما فيهِ ، ووَجَدنا ما غابَ عَنّا مِن ذلِکَ يَلحَقُهُ النِّهايَهُ ، ووَجَد[نَا]العَقلَ يَتَعَلَّقُ بِما لا نِهايَهَ ، و لَولا ذلِکَ لَم يَجِدِ العَقلُ دَليلاً يُفَرِّقُ ما بَينَهُما ، ولَم يَكُن لَنا بُدٌّ مِن إثباتِ ما لا نِهايَهَ لَهُ مَعلوما مَعقولاً أَبَدِيّا سَرمَدِيّا ، لَيسَ بِمَعلوم أَنَّهُ مَقصورُ القُوى ، ولا مَقدورٌ ولا مُتَجَزِّئٌ ولا مُنقَسِمٌ ، فَوَجَبَ عِندَ ذلِکَ أن يَكُونَ ما لا يَتَناهى مِثلَ ما يَتَناهِى . وإِذ قَد ثَبَتَ لَنا ذلِکَ ، فَقَد ثَبَتَ فى عُقولِنا أَنَّ ما لا يَتَناهى هُوَ القَديمُ الأَزَلِىُّ ، وإِذا ثَبَتَ شَىءٌ قَديمٌ وشَىءٌ مُحدَثٌ ، فَقَدِ استَغنَى القَديمُ البارى لِلأَشياءِ عَنِ المُحدَثِ الَّذى أَنشَأَهُ وبَرَأَهُ وأَحدَثَهُ ، وصَحَّ عِندَنا بِالحُجَّهِ العَقلِيَّهِ أَنَّهُ المُحدِثُ لِلأَشياءِ ، وأَنَّهُ لا خالِقَ إِلاَّ هُوَ ، فَتَبارَکَ اللّهُ المُحدِثُ لِكُلِّ مُحدَثٍ ، الصّانِعُ لِكُلِّ مَصنوعٍ ، المُبتَدِعُ لِلأَشياءِ مِن غَيرِ شَىءٍ . وإِذا صَحَّ أَنّى لا أَقدِرُ أن أَحدِثَ مِثلِى استَحال أن يُحدِثَنى مِثلى ، فَتَعالَى المُحدِثُ لِلأَشياءِ عَمّا يَقولُ المُلحِدونَ عُلُوّا كَبيرا . (6)

.

1- .الطور : 35 و 36 .
2- .الزمر : 62 .
3- .الأنبياء : 56 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 185 ، التوحيد : ص 69 ح 26 عن الهيثم بن عبد اللّه الرمّانى عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام ، البلد الأمين : ص 92 وفيهما ذيله من «مستشهد بحدوث» ، الاحتجاج : ج 1 ص 480 ح 117 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 221 ح 2 .
5- .الكافى : ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبه عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد عن الإمام الرضا عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 152 نحوه ، بحار الأنوار : ج 57 ص 166 ح 105 .
6- .بحار الأنوار : ج 93 ص 90 نقلاً عن رساله النعمانى .

اشاره

4 / 3اندیشیدن در حدوث عالمقرآنراه های معرفت خدا«یا از هیچ خلق شده اند یا آن که خودشان خالق [خود] اند یا آسمان ها و زمین را آفریده اند حق این است که یقین نمی ورزند» .

«خداوند ، آفریدگار همه چیز است» .

«گفت : حق این است که پروردگارتان ، پروردگار آسمان و زمین است ؛ همو که آنها را آفریده است و من بر این [سخن]گواهم» .

راجع : انعام : آیه 14 ، یوسف : آیه 101 ، فاطر : آیه 1 ، زمر : آیه 46 ، شوری : آیه 11 .

حدیثامام علی علیه السلام :ستایش ، خدای را ... که حدوث مخلوقاتش بر قدیم بودنش و نیز بر وجودش دلالت دارد ... . با حدوث اشیا ، بر ازلی بودن خود ، و با نشانْ زدنِ ناتوانی بر اشیا ، بر توانایی خود ، و با فانی کردن آنها که ناگزیر از آن اند ، بر دوام خود ، گواهی گرفته است .

امام علی علیه السلام :ستایش ، خدای را که به بندگانش سپاس گزاری خود را الهام کرد و آن را بر معرفت ربوبیت خویش سرشت ، خلقتش بر وجود او دلالت دارد و حدوث خلقتش بر ازلیت او .

امام علی علیه السلام :... امّا احتجاج بر کسی که حدوث [جهان] را انکار می کند ، افزون بر آنچه گذشت ، این است که ما این عالم در حرکت را از نظر مدّت و موجودات خارجی و حرکت ها و وجود و همه آنچه در آن است ، متناهی و محدود می بینیم و نیز آنچه را از دید ما نهان است ، نهایت دار می یابیم ؛ ولی عقل را متعلّق به بی نهایت می یابیم و اگر چنین نبود ، عقل ، دلیلی برای فرق نهادن میان آن دو موجود (نهایت دار و بی نهایت) نمی یافت . و چاره ای نداریم که این موجود بی نهایت را معلوم و معقول و همیشگی و جاودان بدانیم و چنین ندانیم که قوایش محدود، مورد تعلّق

قدرت و تجزیه و بخش پذیر است که از این ها نتیجه می شود که نهایت دار و بی نهایت مانند هم باشند . و چون این برای ما ثابت شد ، برای عقل های ما ثابت می گردد که بی نهایت ، همان قدیم ازلی است و چون یک قدیم و یک حادث ثابت شد ، وجود قدیم آفریدگار اشیا ، بی نیاز از حادثی است که خود پدید آورده و ساخته و پرداخته ، و به دلیل عقلی برای ما این درست می آید که او پدیدآورنده اشیاست و خالقی جز او نیست . پس مبارک باد خدای پدیدآورنده هر حادث ، سازنده هر ساخته و نخستین هستی بخش چیزها از هیچ ! و چون این گزاره درست است که من ، نمی توانم مانند خود را پدید آورم ، محال است که مانند من ، مرا پدید آورده باشد . پس والا و بس والا باد پدیدآورنده اشیا از آنچه ملحدان می گویند !

.

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ: مَا الدَّليلُ عَلى أنَّ لِلعالَمِ صانِعا ؟ : أكتَفِي الأَدِلَّهِ فى نَفسى ؛ لِأَنّى وَجَدتُها لا تَعدو أَحَدَ أمرَين : إمّا أن أكونَ خَلَقتُها وأنَا مَوجودٌ ، وإيجادُ المَوجودِ مُحالٌ ، وإمّا أن أكونَ خَلَقتُها وأنَا مَعدومٌ ؛ فَكَيفَ يَخلُقُ لا شَىءٌ ؟ فَلَمّا رَأيتُهُما فاسِدَتَينِ مِنَ الجِهَتَينِ جَميعا عَلِمتُ أنَّ لى صانِعا ومُدَبِّرا . (1)

عنه عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ أَبو شاكِرٍ الدَّيصانِىُّ : مَا الدَّليلُ عَلى أنَّ لَكَ صانِعا ؟ : وَجَدتُ نَفسى لا تَخلو مِن إحدى جِهَتَينِ : إمّا أن أكونَ صَنَعتُها أنَا أو صَنَعَها غَيرى ؛ فَإن كُنتُ صَنَعتُها أنَا فَلا أَخلو مِن أَحَدِ مَعنَيَينِ : إمّا أن أكونَ صَنَعتُها وكانَت مَوجودَةً ، أو صَنَعتُها وكانَت مَعدومَةً ؛ فَإن كُنتُ صَنَعتُها وكانَت مَوجودَةً فَقَدِ استَغنَت بِوُجودِها عَن صَنعَتِها ، وإن كانَت مَعدومَةً فَإنَّكَ تَعلَمُ أنَّ المَعدومَ لا يُحدِثُ شَيئا ، فَقَد ثَبَتَ المَعنَى الثّالِثُ أنَّ لى صانِعا ؛ وهُوَ اللّهُ رَبُّ العالَمينَ ، فَقامَ وما أَحارَ جَوابا (2) . (3)

.

1- .روضه الواعظين : ص 39 .
2- .ما أَحارَ جوابا : أى ما ردَّ (القاموس المحيط : ج 2 ص 16) .
3- .التوحيد : ص 290 ح 10 عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 50 ح 23 .

امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که : دلیل نیاز به سازنده داشتن جهان چیست؟ : بهترین دلیل در خود من است ، چون من ، آن را از دو حال بیرون نیافتم : یا من در حالی که وجود داشتم ، خود را آفریدم که موجود کردن موجود ، مُحال است و یا من در حالی که معدوم بودم ، آن را آفریدم که چگونه عدم ، آفریننده باشد؟ پس چون این دو [تالی] فاسد را از هر دو جهت دیدم ، دانستم که من ، سازنده و تدبیرکننده ای دارم .

امام صادق علیه السلام در پاسخ به ابو شاکر دیصانی که از او پرسید: چه دلیلی بر صانع داشتنت داری ؟ : خود را از دو جهت بیرون نیافتم : یا من خود را ساخته ام و یا دیگری ساخته است . پس اگر من خود را ساخته ام ، از دو حال بیرون نیستم : یا من موجود بوده ام و خود را ساخته ام یا در حالی که معدوم بوده ام ، خود را ساخته ام . پس اگر در حالی که موجود بوده ام ، خود را ساخته باشم ، وجودم از ایجاد و ساختن آن ، بی نیاز است و اگر معدوم بوده ام ، تو می دانی که معدوم ، چیزی پدید نمی آورد . پس حالت سوم ثابت می شود که من ، سازنده ای دارم و او ، همان خدا ، پروردگار جهانیان است . پس ابو شاکر برخاست بی آن که پاسخی داشته باشد .

.

الكافى :قالَ ابنُ أَبِى العَوجاءِ [لأبى عبد اللّه عليه السلام] : مَا الدَّليلُ عَلى حَدَثِ الأَجسامِ ؟ فقال عليه السلام : إنّى ما وَجَدتُ شَيئا صَغيرا ولا كَبيرا إلاّ وإذا ضُمَّ إلَيهِ مِثلُهُ صارَ أكبَرَ ، وفى ذلِكَ زَوالٌ وَانتِقالٌ عَنِ الحالَةِ الأُولى ، ولَو كانَ قَديما ما زالَ ولا حالَ ؛ لِأَنَّ الَّذى يَزولُ ويَحولُ يَجوزُ أن يوجَدَ ويَبطُلَ ، فَيَكونُ بِوُجودِهِ بَعدَ عَدَمِهِ دُخولٌ فِى الحَدَثِ ، وفى كونِهِ فِى الأَزَلِ دُخولُهُ فِى العَدَمِ ، ولَن تَجتَمِعَ صِفَةُ الأَزَلِ وَالعَدَمِ وَالحُدوثِ وَالقِدَمِ فى شَىءٍ واحِدٍ . فَقالَ عَبدُ الكَريمِ : هَبكَ عَلِمتَ فى جَرىِ الحالَتَينِ وَالزَّمانَينِ عَلى ما ذَكَرتَ ، وَاستَدلَلتَ بِذلِكَ عَلى حُدوثِها ، فَلَو بَقِيَتِ الأَشياءُ عَلى صِغَرِها ، مِن أينَ كانَ لَكَ أن تَستَدِلَّ عَلى حُدوثِهِنَّ ؟ فَقالَ العالِمُ عليه السلام : إنَّما نَتَكَلَّمُ عَلى هذَا العالَمِ المَوضوعِ ، فَلَو رَفَعناهُ ووَضَعنا عالَما آخَرَ كانَ لاَ شَىءَ أَدَلُّ عَلَى الحَدَثِ مِن رَفعِنا إيّاهُ ووَضعِنا غَيرَهُ ، ولكِن أُجيبُكَ مِن حَيثُ قَدَرتَ أن تُلزِمَنا ، فَنَقولُ : إنَّ الأَشياءَ لَو دامَت عَلى صِغَرِها لَكانَ فِى الوَهمِ أنَّهُ مَتى ضُمَّ شَىءٌ إلى مِثلِهِ كانَ أكبَرَ ، وفى جَوازِ التَّغييرِ عَلَيهِ خُروجُهُ مِنَ القِدَمِ ، كَما أنَّ فى تَغييرِهِ دُخولَهُ فِى الحَدَثِ ، لَيسَ لَكَ وَراءَهُ شَىءٌ يا عَبدَ الكَريمِ ، فَانقَطَعَ وخَزِىَ . (1)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 77 ، التوحيد : ص 297 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 62 ح 32 .

الکافی :عبد الکریم بن ابی العوجاء از امام صادق علیه السلام پرسید : دلیل حدوث اجسام چیست؟ فرمود : «من چیزی کوچک یا بزرگ نیافتم ، جز آن که وقتی مانند آن به آن ضمیمه شود ، بزرگ تر می گردد و این ، یعنی زوال حالت اوّل و انتقال [به حالتی دیگر] و اگر قدیم بود ، نباید زایل و دگرگون می شد ، چون آنچه زوال می یابد و دگرگون می شود ، ممکن است که وجود یابد و [یا]از میان برود . پس به وجود یافتن پس از نبودش ، حدوث در آن راه می یابد و ازلیت و عدم ، و حدوث و قدمت در یک شی ء جمع نمی شود» . عبدالکریم گفت : بر فرض که دو حالت و دو زمان داشتن به گونه ای که گفتی اتّفاق بیفتد و بر حدوث اجسام ، دلالت کند ، امّا اگر اشیا بر همان کوچکی خود بمانند(با ضمیمه کردن بزرگ تر نشوند)، چگونه بر حدوث آنها استدلال می کنی؟ امام علیه السلام فرمود : «ما درباره این جهان ساخته شده ، گفتگو می کنیم و اگر آن را برداریم و جهان دیگری به جای آن بنهیم ، هیچ دلیل قوی تر دیگری بر حدوث آن از همین برداشتن و چیز دیگری را برای گذاردن به جایش نیست ؛ امّا از همین جهت که تو گفتی نیز پاسخت می دهم و می گویم : اگر بر فرض ، اشیای عالم [با وجود ضمیمه کردن] همچنان بر کوچکی خود بمانند ، می توانیم در ذهن تصوّر کنیم که چون چیزی به مانند خود ضمیمه شود ، بزرگ تر می گردد و همین امکان تغییر آن ، دلیل بر قدیم نبودن است ، همان گونه که تغییرش بر حدوث دلالت دارد . دیگر پس از این ، حرفی نداری ، ای عبد الکریم؟» . پس او درمانده و رسوا شد .

.

التوحيد عن هشام بن الحكم :دَخَلَ أَبو شاكِرٍ الدَّيصانِىّ عَلى أَبى عَبدِ اللّهِ الصّادِقِ علیه السلامفَقالَ لَهُ : إِنَّکَ أَحَدُ النُّجومِ الزَّواهِرِ ، وکانَ آباؤُکَ بُدورا بَواهِرَ ، وأُمَّهاتُکَ عَقیلاتٍ عَباهِرَ ، وعُنصُرُکَ مِن أَکرَمِ العَناصِرِ ، وإِذا ذُکِرَ العُلَماءُ فَبِکَ تُثَنَّى الخَناصِرُ ، فخَبِّرنى أَیُّهَا البَحرُ الخَضِمُّ الزّاخِرُ ، مَا الدَّلیلُ عَلى حُدوثِ العالَمِ ؟ فَقالَ أَبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : نَستَدِلُّ عَلَیهِ بِأَقرَبِ الأَشیاءِ . قال : وما هُوَ؟ فَدَعا أَبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام بِبَیضَهٍ فَوَضَعَها عَلى راحَتِهِ ، فَقالَ : هذا حِصنٌ مَلمومٌ ، داخِلُهُ غِرقِئٌ (1) رَقیقٌ لَطیفٌ ، بِهِ فِضَّهٌ سائِلَهٌ وذَهَبَهٌ مائِعَهٌ ، ثُمَّ تَنفَلِقُ عَن مِثلِ الطّاووسِ ، أَ دَخَلَها شَىءٌ ؟ فَقالَ : لا . قالَ : فَهذَا الدَّلیلُ عَلى حُدوثِ العالَمِ . قالَ : أَخبَرتَ فَأَوجَزتَ ، وقُلتَ فَأَحسَنتَ ، وقَد عَلِمتَ أَنّا لا نَقبَلُ إِلاّ ما أَدرَکناهُ بِأَبصارِنا ، أَو سَمِعناهُ بِاذانِنا ، أَو شَمَمناه بِمَناخِرِنا ، أَو ذُقناهُ بِأَفواهِنا ، أَو لَمَسناهُ بِأَکُفِّنا ، أَو تُصوِّرَ فِى القُلوبِ بَیانا ، أَو استَنبَطَهُ الرَّوِیّاتُ (2) إِیقانا . فَقالَ أَبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : ذَکَرتَ الحَواسَّ الخَمسَ ، وهِىَ لا تَنفَعُ شَیئا بِغَیرِ دَلیلٍ ، کَما لا یُقطَعُ الظُّلَمَهُ بِغَیرِ مِصباحٍ . (3)

.

1- .الغِرقِئ : القِشره الملتزقه ببیاض البیض (القاموس المحیط : ج 1 ص 22) .
2- .الرَّوِیّات : جمع رویّه ؛ وهى التفکّر فى الأمر (لسان العرب : ج 14 ص 350 «روى») .
3- .التوحید : ص 292 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 432 ح 571 ، الإرشاد : ج 2 ص 201 ، إعلام الورى : ج 1 ص 543 ، روضه الواعظین : ص 28 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 211 ح 12 .

التوحید به نقل از هشام بن حکم : ابو شاکر دیصانی بر امام صادق علیه السلامدرآمد و به ایشان گفت : تو یکی از ستارگان فروزان هستی ، و پدرانت ماه های کامل و درخشان اند ، و مادرانت خِردوَرزانی خوش خو ، و سرشتت از باارزش ترین سرشت هاست ، و چون عالمان یاد شوند ، انگشت به سمت تو نشانه می رود . پس ای دریای گسترده انبوه [علم] ! چه دلیلی بر حدوث عالم هست؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «ما از نزدیک ترین راه ، آن را اثبات می کنیم» . ابو شاکر گفت : آن چیست؟ پس امام صادق علیه السلام تخم [پرنده ای]خواست و آن را بر کف دستش نهاد و سپس گفت : این ، قلعه ای گِرد و محکم است ؛ ولی درون آن ، پوستی نازک و نقره ای روان (سفیده) و طلایی مایع (زرده) قرار دارد . سپس از آن مانند طاووس بیرون می آید . آیا چیزی داخل آن شده است؟». ابو شاکر گفت : نه . امام علیه السلام فرمود : «این ، دلیل بر حدوث عالم است» . ابو شاکر گفت : مختصر و مفید ، آگاه ساختی و زیبا گفتی و می دانستی که ما ، تنها آنچه را از طریق حواس پنجگانه بینایی و شنوایی و بویایی و چشایی و بساوایی احساس می کنیم ، می پذیریم و یا آن که در دلمان به روشنی بیابیم و یا به طور یقینی بفهمیم . امام صادق علیه السلام فرمود : «حواسّ پنجگانه را یاد کردی و آنها بدون راهنما ، هیچ سودی ندارند ، همان گونه که تاریکی جز با چراغ ، از میان نمی رود» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ الأَشياءَ تَدُلُّ عَلى حُدوثِها مِن . . . تَحَرُّكِ الأَرضِ ومَن عَلَيها ، وَانقِلابِ الأَزمِنَهِ ، وَاختِلافِ الوَقتِ ، وَالحَوادِثِ الَّتى تَحدُثُ فِى العالَمِ ، مِن زِيادَهٍ ونُقصانٍ ، ومَوتٍ وبَلاءٍ ، وَاضطِرارِ النَّفسِ إِلَى الإِقرارِ بأَنَّ لَها صانِعا ومُدَبِّرا . أما تَرَى الحُلوَ يَصيرُ حامِضا ، وَالعَذبَ مُرّا ، وَالجَديدَ بالِيا ، وكُلٌّ إِلى تَغَيُّرٍ وفَناءٍ ؟! (1)

الكافى فى خَبَرِ مُناظَرَهِ الإِمامِ الصّادِقِ عليه السلاملِابنِ أَبِى العَوجاءِ : فَقالَ[عليه السلام]لَهُ : أ مَصنوعٌ أنتَ أو غَيرُ مَصنوعٍ ؟ فَقالَ عَبدُ الكَريمِ بنُ أَبِى العَوجاءِ : بَل ، أنَا غَيرُ مَصنوعٍ . فَقالَ لَهُ العالِمُ عليه السلام : فَصِف لى لَو كُنتَ مَصنوعا كَيفَ كُنتَ تَكونُ ؟ فَبَقِىَ عَبدُ الكَريمِ مَلِيّا لا يُحيرُ جَوابا ، ووَلِعَ بِخَشَبَهٍ كانَت بَينَ يَدَيهِ ، وهُوَ يَقولُ : طَويلٌ عَريضٌ عَميقٌ قَصيرٌ مُتَحَرِّكٌ ساكِنٌ ، كُلُّ ذلِكَ صِفَهُ خَلقِهِ . فَقالَ لَهُ العالِمُ : فَإِن كُنتَ لَم تَعلَم صِفَهَ الصَّنعَهِ غَيرَها فَاجعَل نَفسَكَ مَصنوعا لِما تَجِدُ فى نَفسِكَ مِمّا يَحدُثُ مِن هذِهِ الأُمورِ . (2)

التوحيد عن أبى الصلت الهروىّ :سَأَلَ المَأمونُ أبَا الحَسَنِ عَلِىَّ بنَ موسَى الرِّضا عليهماالسلامعَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ هُوَ الَّذِى خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ فِى سِتَّهِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» (3) . فَقالَ : إِنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى . . . خَلَقَ السَّماواتِ وَالأَرضَ فى سِتَّهِ أيّامٍ وهُوَ مُستَولٍ عَلى عَرشِهِ ، وكانَ قادِرا عَلى أن يَخلُقَها فى طَرفَهِ عَينٍ ، ولكِنَّهُ عز و جلخَلَقَها فى سِتَّهِ أيّامٍ ؛ لِيُظهِرَ لِلمَلائِكَهِ ما يَخلُقُهُ مِنها شَيئا بَعدَ شَىءٍ ، وتَستَدِلَّ بِحُدوثِ ما يُحدَثُ عَلَى اللّهِ تَعالى ذِكرُهُ مَرَّهً بَعدَ مَرَّهٍ . (4)

.

1- .الاحتجاج : ج 2 ص 216 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 78 ح 53 .
2- .الكافى : ج 1 ص 76 ، التوحيد : ص 296 ح 6 ، الاحتجاج : ج 2 ص 200 ح 214 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 31 ح 4 وراجع التوحيد : ص 293 ح 2 .
3- .هود : 7 .
4- .التوحيد : ص 320 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 134 ح 33 ، الاحتجاج : ج 2 ص 393 ح 302 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 318 ح 14 .

امام صادق علیه السلام :اشیاء خود بر حدوثشان ، دلالت می کنند : ... حرکت زمین و هر کس بر آن قرار دارد و دگرگونی زمان (فصول سال) و تفاوت وقت (شب و روز) و حوادثی که در عالم اتّفاق می افتد ، مانند کم و زیاد شدن ، مرگ و فرسودگی ، و ناچاری انسان به اقرار بر این که سازنده و تدبیرکننده ای دارد . آیا نمی بینی که شیرین ، ترش می شود و گوارا ، تلخ می گردد و تازه ، کهنه می شود و هر چیز ، رو به دگرگونی و نابودی دارد؟

الکافی در بخشی از گزارش مناظره امام صادق علیه السلام با ابن ابی العوجا : امام صادق به او فرمود : «آیا تو ساخته شده ای یا نه؟» . عبد الکریم بن ابی العوجاء گفت : من ساخته شده نیستم . امام علیه السلام به او فرمود : «برایم توصیف کن که اگر ساخته شده بودی ، چگونه بودی؟» . پس عبد الکریم ، دیر زمانی به فکر فرو رفت و در پاسخ ، مانْد و به چوبی که جلویش بود ، سرگرم شد و می گفت : دراز ، پهن ، ژرف ، کوتاه ، متحرّک ، ساکن . اینها همه صفت مخلوق اوست . سپس امام علیه السلام به او فرمود : «اگر اینها را که گفتی ، صفت ساخته شده است و صفت چیز دیگری نیست ، پس خود را باید ساخته شده بدانی ؛ زیرا همه این صفت ها برای تو واقع می شود» .

التوحید به نقل از ابو صلت هِرَوی : مأمون از امام رضا علیه السلام درباره گفته خداوند : «و اوست کسی که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب بود ، تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوترید» پرسید . امام علیه السلام فرمود : «خداوند تبارک و تعالی ... آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و او بر عرش خود چیره بود و می توانست که دنیا را در چشم برهم زدنی بیافریند ؛ امّا آن را در شش روز آفرید تا آنچه را می آفریند ، برای فرشتگان به تدریج آشکار کند و هر بار که به وجود می آید ، بر وجود خداوند والا یاد ، دلالت نماید .

.

التوحيد عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عليه السلام :أَنَّهُ دَخَل عَلَيهِ رَجُلٌ ، فَقالَ لَهُ : يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ ، مَا الدَّليلُ عَلى حَدَثِ العالَمِ ؟ قال : أنتَ لَم تَكُن ثُمَّ كُنتَ ، وقَد عَلِمتَ أَنَّکَ لَم تُكَوِّن نَفسَکَ ، ولا كَوَّنَکَ مَن هُوَ مِثلُکَ . (1)

.

1- .التوحيد : ص 293 ح 3، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 134 ح 32، الأمالى للصدوق: ص 433 ح 572 ، الاحتجاج: ج 2 ص 353 ح 280 ، روضه الواعظين : ص 26 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 36 ح 11 .

التوحید به نقل از حسین بن خالد : مردی بر امام رضا علیه السلام در آمد و گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! دلیل حدوث عالم چیست؟ فرمود : «تو نبودی ، سپس بود شدی و تو می دانی که خودت را نیافریده ای و نیز آن که مانند توست ، تو را نیافریده است» .

.

بحثی درباره تعداد راه ها به سوی خداوند

بحثی درباره تعداد راه ها به سوی خداوندبا تأمّل در آیات و احادیثی که درباره راه های خداشناسی در سه فصل گذشته ملاحظه شد ، می توان به این جمع بندی دست یافت که از نگاه قرآن و احادیث اسلامی ، خداشناسی ، سه راه اصلی دارد که راه های دیگر به این سه باز می گردند ، و آنها عبارت اند از : 1 . خودشناسی 2 . جهان شناسی 3 . مجاهدت . راه اوّل و دوم ، راه علمی و راه سوم ، راه عملی است و هر سه راه در آیات قرآن ، مورد اشاره است : «سَنُرِیهِمْ ءَایَتِنَا فِی الْأَفَاقِ وَ فِی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَ لَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ . (1)

.

1- .فصّلت : آیه 53 .

راه های به سوی خداوند ، به تعداد آفریده هاست

ما به زودی نشانه های خود را در کرانه ها[ی هستی] و وجود خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن شود که او حقّ است . آیا این که پروردگارت بر هر چیز گواه است ، کافی نیست؟» . راه سوم ، یعنی به کارگیری همه توان برای انجام دادن اوامر و رهنمودهای الهی در زندگی ، راه رسیدن به بالاترین درجات خداشناسی ، یعنی معرفت شهودی است . راه اوّل و دوم ، تنها ارائه طریق است ؛ امّا راه سوم ، رسیدن به مقصود را تضمین می نماید که : «وَ الَّذِینَ جَهَدُواْ فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا . (1) و آنان که با تمام توان برای ما بکوشند ، به راه های خود ، رهنمونشان می کنیم» . با پیمودن این راه ، نه تنها انسان به بالاترین مراتب خداشناسی ، بلکه به بالاترین مراتب خودشناسی و جهان شناسی نیز نایل می آید . بنا بر این ، می توان گفت صراط مستقیم الهی ، یکی بیشتر نیست و آن ، دینی است که انبیای الهی برای تکامل انسان ارائه کرده اند و راه های دیگر ، در صورتی راه خداست که به این شاه راه منتهی شود.

راه های به سوی خداوند ، به تعداد آفریده هاستدر این جا این سؤال قابل طرح است که در کلام محدّثان و حکما آمده است : الطرق إلی اللّه عددَ أنفاس الخلائق . راه های به سوی خداوند ، به تعداد آفریده هاست .

.

1- .عنکبوت : آیه 69 .

باید دید این جمله که به عنوان یک اصل مسلّم ، در کلام شماری از محدّثان و حکما تلقّی شده و گاه به عنوان حدیث نبوی هم مطرح می شود ، آیا با وحدت صراط مستقیم الهی منافاتی دارد یا ندارد؟ پاسخ این است که اوّلاً این سخن ، در هیچ یک از منابع معتبر حدیثی تاکنون یافت نشده است . تنها مرحوم ملاّ احمد نراقی (ره) در کتاب مثنوی طاقدیس ، آن را با عنوان حدیث ، ذکر کرده است . (1) ثانیا این جمله حدیث باشد یا نباشد ، قطعا مقصودِ کسانی که به آن استناد کرده اند ، تکثرگراییِ (پلورالیسم) دینی که برخی در عصر ما مطرح می کنند نیست ؛ بلکه مقصود ، این است که راه های فرعیِ متّصل به شاه راه اصلی دین که صراط مستقیم نامیده می شود فراوان است و هر کس می تواند از راهی که متناسب با ظرفیت و استعداد اوست ، به این شاه راه دست یابد . علاّمه مجلسی ، در این باره می گوید : فهم مردمان و خِرَدهای ایشان در پذیرش مراتب عرفان و کسب اطمینان از نظر مقدار و چگونگی ، شدّت و ضعف ، کُندی و تندی ، حالت و علم ، و کشف و عیان ، متفاوت است ، اگر چه اصل معرفت ، فطری است و به بداهت یا با کوچک ترین توجّه حاصل می شود، اما هر کس را راهی است که خدای عزّوجل او را از آن راه، هدایت می کند ، اگر فرد قابل هدایت باشد و راه های به سوی خدا به اندازه مردمان است و اینان ، مراتبی نزد خدا دارند و «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ دَرَجَتٍ؛خداوند کسانی از شما را که گرویده اند و آنان را که دانش یافته اند ، درجاتی چند، بالا می برد» . (2)

.

1- .در این کتاب آمده است : «بیان حدیث: الطرق إلی اللّه عدد أنفاس الخلائق» (مثنوی طاقدیس : ص 206).
2- .بحار الأنوار : ج 67 ص 137 .

مرحوم ملا احمد نراقی نیز در تبیین این سخن با زبان شعر می گوید : این چنین فرمود آن آگاه حق شد برابر با نَفَس ها راه حق راه حق باشد مقابل ، آشکار با نَفَس های خلایق در شمار راه ها بسیار و مقصدها یکی است اختلاف راه ، لیکن اندکی است چون درخت و شاخ های بی شمار یا چو رودی نهرها از هر کنار هم یکی باشد ره حق هم هزار معنی آن را بفهم ، ای هوشیار ! (1)

.

1- .مثنوی طاقدیس : ص 206 .

الفصل الخامس: دور معرفه الخلق فی معرفه الخالقیعتبر القرآن الکریم جمیع ما فی عالم الوجود آیاتٍ واضحه وعلائم بینهٍ ودلالات قاطعه عِلی وجود خالق الکون ، یعنی أنّ الموجودات جمیعا من أصغر الذرّات إِلی أکبر المجرّات ومن النواه إِلی أکبر الأجرام السماویه ومن المخلوقات المرئیه وغیر المرئیه ، کلّها خلقت لتکون آیهً واضحهً ومرآهً صادقهً ودلیلاً قاطعا علی وجود خالقها . وإِذا لم یکن ثمّه حجاب علی نظر الإنسان ، ولم تُغلِق موانعُ المعرفه القلبیه والعقلیه مسامعَ قلبه وعقله ، فإنّه حیثما یتطلع فی مرآه الموجودات الکونیّه من الأرض والجبال والصحاری والبحار والأشجار وغیرها ، یتجلّی له الخالق جلّ وعلا فالکون کلّه شاهد علیه ، وکلّ ما فی الآفاق دلیلٌ علیه ، فما أروعَ قول الشاعر : فیا عجبا کیف یُعصی الإله أم کیف یجحده الجاحدُ وفی کلّ شیء له آیهٌ تدلّ علی أنّه واحدُ ومن وجهه النظر القرآنیه لا یمکن أن یکون الإنسان عارفا بالعالم وغیر عارفٍ باللّه ، أی أنّه یری المخلوقات ولا یری خالقها ، ولا یمکن أن یتطلّع فی مرآه الوجود فلا یتجلّی له خالق الوجود ، إِلاّ أن یکون هناک نقصٌ فی نظره . إِنّ هذه الحقیقه القرآنیه طرحها أمیرالمؤمنین علیّ علیه السلام فی مواضع مختلفه بعبارات متعدّده وبشکلٍ ساحرٍ یستهوی القلوب ، وحدیثه علیه السلامفی هذا المجال یعدّ من أبلغ البیان لمعرفه اللّه تعالی عن طریق الآیات والدلالات ، ومنها قوله علیه السلام : «الحَمدُ لِلّهِ المُتَجَلِّیَ لِخَلقِهِ بِخَلقِهِ ، وَالظّاهِرِ لِقُلوبِهِم بِحُجَّتِهِ» (1) . قد تمرّون علی هذه العباره مرّ الکرام ، وفی الواقع أنّ روعتها وعمقها فی غِنیً عن الشرح والتوضیح ، فإنّ تجلّی الخالق للإنسان لیس بالأمر الذی یمکن وصفه بالکتابه والکلام ، إِنّه أمرٌ ذوقیٌّ نظریّ ، ومن الطبیعی أنّ من سلمت ذائقه روحه وثقبت عین بصیرته مثل أمیر المؤمنین علیّ علیه السلام ؛ فإنّه یعتبر الخلق کلّه مرآه لجمال الخالق وجلاله .

.

1- .راجع : ص 198 ح 3513 .

فصل پنجم: نقش شناخت خلقت در شناخت خالق

اشاره

فصل پنجم: نقش شناخت خلقت در شناخت خالققرآن کریم ، سراسر جهان هستی را نشانه های روشن و دلیل های واضح و قاطع خداشناسی می داند ؛ یعنی موجودات جهان ، از کوچک ترین ذرّات تا بزرگ ترین کرات ، از اتم گرفته تا بزرگ ترین اَجرام آسمانی و عظیم ترین کهکشان ها ، از آفریده های محسوس تا آفریده های نامحسوس ، همه و همه به گونه ای آفریده شده اند که دلیل روشن و آیه و آینه آفریدگار خود هستند . اگر دیده انسانْ حجاب نداشته باشد و موانع شناخت های عقلی و قلبی جلوی دیده عقل و قلب را مسدود نکرده باشند ، او به هر چیزی که بنگرد ، خدا را مشاهده می کند . در آینه زمین ، کوه ، صحرا ، دریا ، درختان و در نهایت در همه چیز ، دیده بینا خدا را می بیند . 1 شاعر عرب ، چه زیبا گفته : شگفتا ! چگونه خدا نافرمانی می شود؟ !/ یا چه سانْ منکران ، انکارش می کنند؟ !در حالی که در هر چیز ، او را نشانه ای است / که بر یگانگی اش دلالت می کند . از نظر قرآن ، انسان نمی تواند به واقع ، جهان شناس باشد و خداشناس نباشد ؛ جهان را ببیند و خدا را نبیند . انسان نمی تواند در آینه جهان هستی بنگرد و آفریدگار جهان را در این آینه مشاهده نکند ، مگر این که نقصی در دیده او باشد . امام علی علیه السلام این حقیقت قرآنی را در موارد مختلفی با عباراتی گوناگون و به گونه ای زیبا و دلنشین ، مطرح کرده است . سخنان امام علیه السلام در این زمینه ، بهترین تفسیر و تبیین خداشناسی از طریق آیات است ، از جمله این سخن دقیق و زیبا که : ستایش ، خدای را که با خلقتش برای خلقش جلوه نموده و با حجّتش بر دل هایشان آشکار شده است. به سادگی و با سرعت ، از این جملات مگذرید . زیبایی و عمق این جملات واقعا قابل توضیح نیست . تجلّی خداوند بر انسان ، گفتنی و نوشتنی نیست ؛ چشیدنی و دیدنی است ، البتّه برای کسانی که ذائقه جانشان سالم باشد و دیده بصیرتشان بینا . برای چنین کسانی همچون امام علی علیه السلام همه آفریده ها آینه های جمال و جلال آفریدگارند .

.

تجلّى الخالق فى مرآه الخلقإنّ إدراک تجلّى الخالق فى مرآه الخلق يتناسب شدّةً وضعفا مع ميزان قوّه رؤيه الإنسان ، فكلّما كانت موانع المعرفه عنده أقلّ وقوّه الرؤيه العقليه والقلبيه أكثر ، فإنّ تجلّى الخالق تبارک وتعالى فى مرآه الخلق بالنسبه له أكثر إحساسا وأشدّ إدراکا . إنّ المحقّق البحرانى ، فى بيانه لأنواع الادراکات الإنسانيه لتجلّيات الخالق فى الخلق ، يُصنّف الناسَ إلى أربعه أصناف فيقول : إنّ تجلّيه يعود إلى إجلاء معرفته من مصنوعاته لقلوب عباده ، حتى أشبهت كلّ ذرهٍ من مخلوقاته مرآهً ظهر فيها لهم ، فهم يشاهدونه على قدر قبولهم لمشاهدته وتفاوت تلک المشاهده بحسب تفاوت أشعّه أبصار بصائرهم ؛ فمنهم : من يرى الصنيعه أولاً والصانع ثانيا . ومنهم : من يراهما معا . ومنهم : من يرى الصانع أولاً . ومنهم : من لا يرى مع الصّانع غيره . (1) ولأجل توضيح هذا التقسيم فإنّنا نذكر مثالاً يوضّح إلى حدّ ما هذا المطلب ؛ لو كانت لديک مرآه وتريد أن تنظر إلى صوره شىء معيّن فيها ، فإنّک تاره ترى المرآه أوّلاً ثمّ ترى الصوره ، وتاره ترى المرآه والصوره معا ، أى عند رؤيه الصوره تنتبه إلى المرآه أيضا ، وتاره ترى الصوره أوّلاً ثُمّ تنتبه إلى المرآه ، وتاره تُمعِن النّظر فى الصوره إلى الحدّ الذى لا تنتبه إلاّ إلى الصوره التى فى المرآه ، فلا ترى شيئا آخر غيرها . ومع الاعتناء بهذا المثال فإنّه يمكن تقسيم الناس ، الذين يتمتّعون بالبصيره العقليه من حيث إدراک تجلّى الخالق فى مرآه الخلق ، إلى أربعه أقسام : القسم الأول : أولئک الذين يراجعون مرآه الخلق ، فيشاهدون تلک المرآه أوّلاً ، ثُمّ يتجلّى الخالق ثانيا لعقولهم من خلال مطالعه مرآه الخلق وملاحظتها . القسم الثانى : الذين يتمتعون بقوّه رؤيه أدقّ ، فيعرفون الخالق قبل معرفه القسم الأوّل ، حيث يرون مرآه الخلق والخالق فى آنٍ واحد ، وبعباره أخرى : إنّهم يرون الخالق فى هذه المرآه وبواسطتها ، أى فى الوقت الذى ترى عيونهم الجبل والبحر والشجر وغيرها من الموجودات ، فإنّهم يرون الخالق جلّ وعلا بالبصيره العقليه . القسم الثالث : أولئک الّذين تعشّقوا الخالق وتولّهوا به إلى درجه ، حينما ينظرون إلى مرآه الخلق ، يرون الخالق أوّلاً ، ثُمّ ينتبهون إلى الخلق ، فهم يتوصّلون إلى الخلق عن طريق الخالق ، ولا يتوصّلون إلى الخالق عن طريق الخلق . القسم الرابع : هم الذين فى أوج المعرفه الإلهيه ، وإنّ معرفتهم ومحبّتهم للّه سبحانه بلغت حدّا بحيث لا يرون شيئا إلاّ هو تعالى ، وهذه المرتبه لا يبلغها إلاّ الأنبياء عليهم السلام ومن بلغ الكمال من البشر الذين يرون أنّ الوجود الحقيقى منحصر باللّه تعالى وحدَه ، ووجود ما عداه سبحانه اعتبارىّ كالظلّ (2) .

.

1- .شرح نهج البلاغه لابن میثم البحرانی : ج 3 ص 38 .
2- .هؤلاء الذین یقولون عند مناجاه الخالق جلّ وعلا ما ورد فی دعاء عرفه المنسوب إلی الإمام الحسین علیه السلام ، والذی جاء فیه : «کیف یُستدلّ علیک بما هو فی وجوده مفتقرٌ إلیک ، أ لغیرک من الظهور ما لیس لک حتّی یکون هو المُظهِر لک؟ متی غِبتَ حتّی تحتاجَ إلی دلیلٍ یدلُّ علیک؟ ومتی بَعُدتَ حتّی تَکونَ الآثارُ هی التی توصِل إلیک؟ عمیت عین لا تراک علیها رقیبا ...» .

آفریدگار در آینه آفریده ها

آفریدگار در آینه آفریده هاادراک تجلّی آفریدگار در آینه آفریده ها ، به میزان قدرت دیدِ انسان ، شدّت و ضعف پیدا می کند . هر قدر موانع شناخت ، کمتر و قدرت دید عقلی و قلبی انسان ، بیشتر باشد ، تجلّی خداوند تبارک و تعالی در آینه آفریده ها برای او محسوس تر است . محقّق بحرانی ، در بیان انواع ادراک انسان از تجلّیّات آفریدگار در آفریده ها ، مردم را به چهار دسته تقسیم می کند و می گوید : جلوه خدا به این معنا باز می گردد که معرفتش از طریق مخلوقاتش برای بندگانش جلوه می یابد تا آن جا که هر ذرّه از مخلوقاتش به سان آینه ای می شود که در آن برای مردم ظاهر می شود و آنان ، او را به اندازه ظرفیت خود ، مشاهده می کنند و تفاوت این مشاهده به سبب تفاوت نور دیدگان ایشان است : پس برخی ابتدا مخلوق را می بینند و سپس خالق را ، و برخی ، هر دو را با هم می بینند ، و برخی ابتدا صانع را می بینند ، و برخی چیز دیگری را با صانع نمی بینند . برای توضیح این تقسیم بندی ، ذکر یک مثال ، مطلب را تا حدّی روشن می کند . شما وقتی برای رؤیت تصویر چیزی به آینه نگاه می کنید ، گاه ، ابتدا آینه را می بینید ، بعد تصویر را . گاه ، آینه و تصویر را با هم ملاحظه می کنید ، یعنی هنگام رؤیت تصویر ، توجّه به آینه هم دارید . گاه ، ابتدا تصویر را می بینید ، بعد توجّه به آینه می کنید ، و گاه ، چنان در تصویر دقیق می شوید که به چیزی جز صورتی که در آینه است ، توجّه ندارید و چیزی جز صورت نمی بینید . با توجّه به این مثال ، مردمی که دیده عقل آنان بیناست ، در زمینه ادراک تجلّی آفریدگار در آینه آفریده ها ، به چهار دسته تقسیم می شوند : دسته اوّل ، افرادی هستند که با مراجعه به آینه آفریده ها ، ابتدا این آینه را می بینند و دیده عقل آنان با مطالعه و ملاحظه آینه خلق ، خالق را مشاهده می کند . دسته دوم ، که از قدرتِ دید بیشتری برخوردارند و آفریدگار را بیش از طایفه اوّل شناخته اند ، آینه آفریده ها و آفریدگار را با هم می بینند و به عبارت دیگر ، خدا را در این آینه و با این آینه می بینند ؛ یعنی وقتی که چشمِ سر ، کوه و دریا و سایر آیات الهی را می بیند ، چشمِ عقل ، خدا را مشاهَده می کند . دسته سوم ، چنان عاشق و واله آفریدگارَند که در ملاحظه و مطالعه آینه خلق ، ابتدا خالق را می بینند ، بعد متوجّه خلق می شوند . اینان ، از آفریدگار به آفریده می رسند ، نه از آفریده به آفریدگار . دسته چهارم ، که در اوج خداشناسی هستند ، معرفت و محبّت آنان به خدا به حدّی است که چیزی

جز خدا نمی بینند . این مرتبه از خداشناسی ، ویژه انبیا و انسان های کامل است که هستی حقیقی را منحصر به خدا می بینند و هستیِ جز او را ، همچون سایه ، نمودها و هستی هایی اعتباری می دانند . (1)

.

1- .این دسته در مقام مناجات با خداوند متعال ، آن گونه صحبت می کنند که در دعای عرفه منسوب به امام حسین علیه السلام آمده است : «کیف یَستدلُّ علیک بما هو فی وجوده مُفتَقرٌ الیک . أَلِغیرک من الظهور ما لیس لک حتّی یکونَ هو المُظهِرُ لک ؟ مَتی غِبْتَ حتّی تَحتاجَ إلی دلیلٍ یَدلُّ علیک ؟ ومتی بَعُدْتَ حتی تکونَ الآثارُ هی الّتی توصل إلیک ؟ عَمِیَتْ عینٌ لا تَراک علیها رقیبا ! ؛ چگونه با چیزی که در وجودش به تو محتاج است ، بر وجود تو استدلال می شود ؟ مگر برای جز تو جلوه و ظهوری هست که در تو نیست تا او تجلّی دهنده تو باشد ؟ کِی از دیده ها پنهان بوده ای که به راهنمایی که به تو رهنمون شود ، نیاز افتد؟ کِی دور بوده ای که نشانه ها به تو راه بنمایانند ؟ کور باد چشمی که تو را به عنوان نگهبان نبیند !» .

ص: 186

. .

ص: 187

. .

ص: 188

. .

ص: 189

. .

الباب الأوّل: جوامع آيات معرفه اللّه فى الخلقهالكتاب«إِنَّ فِى خَلْقِ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَفِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ لاَيَتٍ لاُوْلِى الْأَلْبَبِ * اَلَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِى خَلْقِ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطِلاً سُبْحَنَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ » . (1)

«إِنَّ فِى خَلْقِ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَفِ الَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَالْفُلْکِ الَّتِى تَجْرِى فِى الْبَحْرِ بِمَا يَنفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِن کُلِّ دَابَّهٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لاَيَتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ » . (2)

«إِنَّ فِى السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ لاَيَتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ * وَ فِى خَلْقِکُمْ وَ مَا يَبُثُّ مِن دَابَّهٍ ءَايَتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ * وَ اخْتِلَفِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَحِ ءَايَتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ * تِلْکَ ءَايَتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْکَ بِالْحَقِّ فَبِأَىِّ حَدِيثِم بَعْدَ اللَّهِ وَ ءَايَتِهِ يُؤْمِنُونَ » . (3)

.

1- .آل عمران : 190 و 191 .
2- .البقره : 164 .
3- .الجاثيه : 3 6 .

باب یکم: نشانه های گوناگون خدا در خلقتقرآن«بی گمان ، در آفرینش آسمان ها و زمین و در پیِ یکدیگر آمدن شب و روز ، برای خردمندان ، نشانه هایی است . کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده ، یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند [که] پروردگارا ! اینها را بیهوده نیافریدی . تو منزّهی . پس ما را از عذاب آتش دوزخ ، نگاه دار» .

«بی گمان ، در آفرینش آسمان ها و زمین و در پیِ یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی هایی که در دریا روان اند و به مردم سود می رسانند و آن آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و با آن ، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و هر گونه جنبنده ای را در آن پراکنده کرده است ، و نیز در گردش بادها [به هر سو] و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است ، برای گروهی که می اندیشند ، واقعا نشانه هایی [گویا] وجود دارد» .

«به راستی ، در آسمان ها و زمین ، برای مؤمنان ، نشانه هایی است و در آفرینش خودتان و آنچه از انواع جنبنده ها پراکنده می گردانَد ، برای مردمی که یقین دارند ، نشانه هایی است . [و نیز] در پیاپی آمدن شب و روز و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به وسیله آن ، زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است و همچنین ، در گردش بادها [به هر سو] ، برای مردمی که می اندیشند ، نشانه هایی است . اینهاست آیات خدا که به راستی آن را بر تو می خوانیم . پس ، بعد از خدا و نشانه های او به کدام سخن خواهند گروید؟» .

.

«إِنَّ فِی اخْتِلَفِ الَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِی السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ لاَیَتٍ لِّقَوْمٍ یَتَّقُونَ » . (1)

«وَ مَا کَانَ لِنَفْسٍ أَن تُؤْمِنَ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ یَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لاَ یَعْقِلُونَ * قُلِ انظُرُواْ مَاذَا فِی السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تُغْنِی الاْیَتُ وَ النُّذُرُ عَن قَوْمٍ لاَّ یُؤْمِنُونَ » . (2)

«قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِی اللَّهِ شَکٌّ فَاطِرِ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ » . (3)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی بَیانِ صِفاتِ الباری جَلَّ و عَلا : فَوقَ کُلِّ شَیءٍ عَلا ، ومِن کُلِّ شَیءٍ دَنا ، فَتَجَلّی لِخَلقِهِ مِن غَیرِ أن یَکونَ یُری . (4)

عنه صلی الله علیه و آله :یا مَن فِی السَّماءِ عَظَمَتُهُ ، یا مَن فِی الأَرضِ آیاتُهُ ، یا مَن فی کُلِّ شَیءٍ دَلائِلُهُ ، یا مَن فِی البِحارِ عَجائِبُهُ ، یا مَن فِی الجِبالِ خَزائِنُهُ ، یا مَن بَدَأَ الخَلقَ ثُمَّ یُعیدُهُ ، یا مَن إلَیهِ یَرجِعُ الأمرُ کُلُّهُ ، یا مَن أظهَرَ فی کُلِّ شَیءٍ لُطفَهُ ، یا مَن أحسَنَ کُلَّ شَیءٍ خَلقَهُ ، یا مَن تَصَرَّفَ فِی الخَلائِقِ قُدرَتُهُ . (5)

الإمام علیّ علیه السلام :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله أَتاهُ ناسٌ مِن أیادٍ ، فَقالَ لَهُم : وَیحَکُم ! ما فَعَلَ قُسٌّ بنُ ساعِدَةَ ؟ قالوا : ماتَ یا رَسولَ اللّهِ . فَقالَ صلی الله علیه و آله: ما أحَدٌ کانَ مِن أهلِ الجاهِلِیَّهِ کانَ أحَبَّ إلَیَّ أن ألقاهُ مِنهُ لِشَیءٍ سَمِعتُهُ مِنهُ فِیسوقٍ، وأنَا مَعَ عَمّی أبیطالِبٍ غُلامٌ ، سَمِعتُهُ وَالنَّاسُ حَولَهُ، وهُوَ یَقولُ : أیُّهَا النَّاسُ ، إنّی قَدِ بَلَغتُ سِنّا ، فَاسمَعوا مَقالَتی : أری سَماءً مَبنیَّةً، وأری شَمسا مَضحِیَّةً، وأری قَمَرا بَدرِیّا، وأری نُجوما تَسری، وأری جِبالاً مَرسِیَّةً ، وأری أرضا مَدحُوَّةً ، وأری لَیلاً ونَهارا ومَطَرا وشِتاءً وصَیفا ونَباتا، وأری مَن ماتَ لا یَرجِعُ، فَلا أدری رَضوا فَقاموا، أم سَخَطوا فَناموا ! أمّا بَعدُ ؛ فَإنّ لِهذِهِ الأشیاءِ رَبّا یُدَبِّرُها لِمَن عَقِلَ فِی اختلافِ هذِهِ الأشیاءِ . (6)

.

1- .یونس : 6 .

2- .يونس : 100 و 101 .
3- .إبراهيم : 10 .
4- .التوحيد : ص 45 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، علل الشرائع : ص 119 ح 1 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلام ، كفايه الأثر : ص 161 عن هشام بن محمّد عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 11 ص 38 ح 35 .
5- .البلد الأمين : ص 407 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 391 .
6- .الجعفريّات : ص 174 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام .

«بی گمان ، در آمد و شدِ پیاپی شب و روز و آنچه خدا در آسمان ها و زمین آفرید ، نشانه هایی برای کسانی است که تقوا می ورزند» .

«و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا ایمان بیاورد و [خدا] بر کسانی که نمی اندیشند ، پلیدی را قرار می دهد . بگو : بنگرید که در آسمان ها و زمین چیست؟ و نشانه ها و هشدارها ، گروهی را که ایمان نمی آورند ، سود نمی بخشد» .

«پیامبرانشان گفتند : مگر درباره خدا ، پدید آورنده آسمان ها و زمین ، تردیدی هست؟» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان صفات آفریدگار عز و جل : بالاتر از هر بالایی ، ولی نزدیک به همه چیز است . برای خلقش جلوه نمود ، بی آن که دیده شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای آن که در آسمان ، عظمتش پیداست و در زمین ، نشانه هایش ! ای آن که هر چیز ، راهنمایی به سوی اوست ! ای آن که شگفتی هایش در دریا و اندوخته هایش در کوه هاست ! ای آن که خلق را پدید آورد و سپس ، بازمی گردانَد ! ای که همه کارها به او بازمی گردد ! ای که لطفش را در همه چیز هویدا کرد ! ای که هر چه آفرید ، نیکو آفرید ! ای که قدرتش ، همه مخلوقات را می چرخانَد !

امام علی علیه السلام :مردمی از قبیله اَیاد نزد پیامبر خدا آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود : «وای بر شما! قُسّ بن ساعده چه شد؟». گفتند : ای پیامبر خدا ! مُرد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «دیدار هیچ کس از مردم روزگار جاهلی نزد من محبوب تر از دیدار او نبود ؛ چون در روزگار جوانی با عمویم ابو طالب در بازار بودم که شنیدم در میان مردمی که گِردش بودند ، می گفت : ای مردم ! من سال هایی را سپری کرده ام . پس سخنم را گوش کنید : من ، آسمانی بنا شده ، خورشیدی فروزان ، ماهی تمام و ستارگانی در حرکت می بینم و نیز کوه هایی استوار ، زمینی گسترده ، شبی و روزی ، و بارانی و زمستانی و تابستانی و گیاهی می بینم. همچنین می بینم آن که درگذشت ، باز نگشت و نمی دانم که خشنود شدند و ماندگار شدند یا ناراحت شدند و به خواب رفتند . امّا بعد ، بی گمان ، برای همه این چیزها پروردگاری است که آنها

را تدبیر می کند و [این ، نشانه] برای کسی است که در اختلاف این چیزها بیندیشد» .

.

عنه علیه السلام :کَفی بِإتقانِ الصُّنعِ لَها [أی المَخلوقاتِ] آیَةً ، وبِمُرَکَّبِ الطَّبعِ عَلَیها دَلالَةً ، وبِحُدوثِ الفِطَرِ عَلَیها قِدمَةً ، وبِإحکامِ الصَّنعَهِ لَها عِبرَةً . (1)

عنه علیه السلام :بِصُنعِ اللّهِ یُستَدَلُّ عَلَیهِ ، وبِالعُقولِ تُعتَقَدُ مَعرِفَتُهُ ، وبِالفِکرَهِ تَثبُتُ حُجَّتُهُ ، وبِآیاتِهِ احتَجَّ عَلی خَلقِهِ . (2)

عنه علیه السلام :بِصُنعِ اللّهِ یُستَدَلُّ عَلَیهِ ، وبِالعُقولِ تُعتَقَدُ مَعرِفَتُهُ ، وبِالنَّظرِ تَثبُتُ حُجَّتُهُ . (3)

عنه علیه السلام :بِصُنعِ اللّهِ یُستَدَلُّ عَلَیهِ ، وبِالعُقولِ تُعتَقَدُ مَعرِفَتُهُ ، وبِالتَّفَکُّرِ تَثبُتُ حُجَّتُهُ ، مَعروفٌ بِالدَّلالاتِ ، مَشهودٌ بِالبَیِّناتِ . (4)

.

1- .التوحید : ص 71 ح 26 عن الهیثم بن عبد اللّه الرمّانی عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام ، البلد الأمین : ص 92 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 222 .
2- .تحف العقول : ص 62 ، التوحید : ص 35 ح 2 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 کلاهما عن القاسم بن أیّوب العلوی عن الإمام الرضا علیه السلام ، الأمالی للمفید : ص 254 ح 4 عن محمّد بن زید الطبری عن الإمام الرضا علیه السلام ، الأمالی للطوسی : ص 22 ح 28 عن محمّد بن یزید الطبری عن الإمام الرضا علیه السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 360 ح 283 عن الإمام الرضا علیه السلام وکلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 228 ح 3 .
3- .الإرشاد : ج 1 ص 223 عن صالح بن کیسان ، الاحتجاج : ج 1 ص 475 ح 114 وفیه «بالفکر» بدل «بالنظر» .
4- .جامع الأخبار : ص 35 ح 14 ، روضه الواعظین : ص 25 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 55 ح 28 .

امام علی علیه السلام :استواری آفرینش ، نشانه ای کافی بر اوست و ترکیب طبیعت ، در دلالت بر او بس است ، و حدوث پدیده ها بر قدمت او دلیل است و محکم داشتن خلقت ، عبرتی بسنده برای [پی بردن به]اوست .

امام علی علیه السلام :به آفریده خدا ، بر او دلالت می شود و به خردها ، معرفتش شکل می گیرد و به اندیشه ، حجّتش ثابت می شود و به نشانه هایش بر خلقش احتجاج می کند .

امام علی علیه السلام :به آفریده خدا ، بر او دلالت می شود و به خردها ، معرفتش شکل می گیرد و به اندیشیدن حجّتش ثابت می شود . به نشانه ها ، شناخته و به دلیل های روشن ، مشاهده می شود .

امام علی علیه السلام :به آفریده خدا ، بر او دلالت می شود و به خردها ، معرفتش شکل می گیرد و به دقّت ورزیدن ، حجّتش ثابت می شود ، با دلیل ها شناخته شده است و با نشانه های روشن، حضور دارد .

.

عنه علیه السلام :ظَهَرَ للعُقولِ بِما أَرانا مِن عَلاماتِ التَّدبیرِ المُتقَنِ ، وَالقَضاءِ المُبرَمِ . (1)

عنه علیه السلام :ظَهَرَ فِی العُقولِ بِما یُرى فی خَلقِهِ مِن عَلاماتِ التَّدبیرِ . . وهُوَ الحَکیمُ العَلیمُ ، أَتقَنَ ما أَرادَ مِن خَلقِهِ مِنَ الأَشباحِ کُلِّها ، لا بِمِثالٍ سَبَقَ إِلَیهِ ، ولا لُغوبٍ دَخَلَ عَلَیهِ فی خَلقِ ما خَلَقَ لَدَیهِ . (2)

عنه علیه السلام :ظَهَرَت فِی بَدائِعِ الَّذی أَحدَثَها آثارُ حِکمَتِهِ ، وصارَ کُلُّ شَیءٍ خَلَقَ حُجَّةً لَهُ ومُنتَسِبا إِلَیهِ ؛ فَإِن کانَ خَلقا صامِتا فَحُجَّتُهُ بِالتَّدبیرِ ناطِقَةٌ فیهِ . (3)

عنه علیه السلام :عَجِبتُ لِمَن شَکَّ فِی اللّهِ وهُوَ یَرى خَلقَ اللّهِ . (4)

عنه علیه السلام لَمّا سُئِلَ عَن إِثباتِ الصّانِعِ : البَعرَةُ تَدُلُّ عَلَى البَعیرِ ، وَالرَّوثَةُ تَدُلُّ عَلَى الحَمیرِ ، وآثارُ القَدَمِ تَدُلُّ عَلَى المَسیرِ ، فَهَیکَلٌ عِلوِیٌّ بِهذِهِ اللَّطافَهِ ، ومَرکَزٌ سِفلِیٌّ بِهذِهِ الکَثافَهِ ، کَیفَ لا یَدُلّانِ عَلَى اللَّطیفِ الخَبیرِ ؟! (5)

عنه علیه السلام فیما نُسِبَ إِلَیهِ أَنَّهُ کانَ کَثیرا ما یَقولُ إِذا فَرَغَ مِن صَلاهِ اللَّیلِ : أَشهَدُ أَنَّ السَّماواتِ وَالأَرضَ وما بَینَهُما آیاتٌ تَدُلُّ عَلَیکَ، وشواهِدُ تَشهَدُ بِما إِلَیهِ دَعَوتَ. کُلُّ ما یُؤَدّی عَنکَ الحُجَّهَ ، ویَشهَدُ لَکَ بِالرُّبوبِیَّهِ ، مَوسومٌ بِآثارِ نِعمَتِکَ ومَعالِمِ تَدبیرِکَ. عَلَوتَ بِها عَن خَلقِکَ، فَأَوصَلتَ إِلَى القُلوبِ مِن مَعرِفَتِکَ ما آنَسَها مِن وَحشَهِ الفِکرِ ، وکَفاها رَجمَ الاِحتِجاجِ ؛ فَهِیَ مَعَ مَعرِفَتِها بِکَ ووَلَهِها إِلَیکَ شاهِدَهٌ بِأَنَّکَ لا تَأخُذُکَ الأَوهامُ ، ولا تُدرِکُکَ العُقولُ وَلاَ الأَبصارُ . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 182 عن نوف البکالی ، بحار الأنوار : ج 77 ص 308 ح 13 .

2- .الکافی : ج 1 ص 141 ح 7 ، التوحید : ص 31 ح 1 وفیه «الأشیاء» بدل «الأشباح» وکلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 57 ص 167 ح 107 .

3- .التوحيد : ص 52 ح 13 ، نهج البلاغه : الخطبه 91 نحوه وكلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 276 ح 16 .
4- .نهج البلاغه : الحكمه 126 ، خصائص الأئمّه عليهم السلام : ص101 ، الأمالى للطوسى: ص663 ح1387 ، المحاسن : ج1 ص378 ح832 كلاهما عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج7 ص42 ح14 .
5- .جامع الأخبار : ص 35 ح 13 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 55 ح 27 وراجع روضه الواعظين : ص 39 .
6- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 255 ح 1 .

امام علی علیه السلام :با آنچه از نشانه های تدبیر استوارش و حکم محکمش به ما نشان داد ، برای خردها پدیدار شد .

امام علی علیه السلام :با آنچه از نشانه های تدبیر در خلقش دیده می شود ، برای خردها پدیدار می شود ... و اوست استوار کار دانا . هر چه از کالبدها (1) که خواست ، آفرید ، بی آن که نمونه ای داشته باشد و یا در آفرینش چیزی از آن درمانَد .

امام علی علیه السلام :آثار حکمتش در پدیده هایی که آفرید ، هویدا شد و هر چه آفرید ، حجّتی برای او و منسوب به اوست . پس اگر پدیده ای ساکت است ، تدبیرِ [به کار رفته در]آن ، حجّتی گویاست .

امام علی علیه السلام :در شگفتم از کسی که در خدا شک می کند ، در حالی که خلقت خدا را می بیند !

امام علی علیه السلام در پاسخ به سؤال از دلیل اثبات صانع : سرگین شتر ، بر شتر دلالت دارد و سرگین درازگوش بر درازگوش ، و جای پا ، بر راه رفتن دلالت دارد . آن وقت ، آسمانی در فراز و با این لطافت و زمینی پست با این غلظت ، چگونه بر آگاه باریک بین دلالت نکند؟ !

امام علی علیه السلام در سخنی منسوب به ایشان بسیار می شد که چون از نماز شب فارغ می شد ، می گفت : گواهی می دهم که آسمان ها و زمین و آنچه در میان آن دوست ، نشانه هایی است که بر تو دلالت می کند و شاهدهایی است که بر آنچه فرا می خوانی ، شهادت می دهد . هر چه که حجّت تو را می رساند و بر ربوبیت تو گواهی می دهد ، به آثار نعمت تو و نشانه های تدبیرت نشان دار شده است ، با آنها از خَلقت فاصله گرفتی و از معرفت خود به دل ها چیزی رساندی که مایه انس آنها در تنهایی تفکّرند و استدلال در همنشینی با آنها بس باشد که دل با وجود شناختش و اشتیاقش به تو ، این را شهادت می دهد که وهم ها به تو نمی رسند و خردها و دیده ها به تو دست نمی یابند .

.

1- .نسخه بدل : چیزها .

عنه عليه السلام :بِها [أى بِالمَخلوقَاتِ] تَجَلّى صانِعُها لِلعُقولِ . (1)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى ... تَتَلَقّاهُ الأَذهانُ لا بِمُشاعَرَةٍ ، وتَشهَدُ لَهُ المَرائى لا بِمُحاضَرَةٍ . لَم تُحِط بِهِ الأَوهامُ ، بَل تَجَلّى لَها بِها . (2)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ المُتَجَلّى لِخَلقِهِ بِخَلقِهِ ، وَالظّاهِرِ لِقُلوبِهِم بِحُجَّتِهِ . (3)

عنه عليه السلام :أَقامَ مِن شَواهِدِ البَيِّناتِ عَلى لَطيفِ صَنعَتِهِ ، وعَظيمِ قُدرَتِهِ ، مَا انقادَت لَهُ العُقولُ مُعتَرِفَةً بِهِ ، ومُسَلِّمَةً لَهُ ، ونَعَقَت فى أَسماعِنا دَلائِلُهُ عَلى وَحدانِيَّتِهِ . (4)

عنه عليه السلام لَمّا قالَ لَهُ الجاثَليقُ فى مُناظَرَتِهِ : خَبِّرنى عَنهُ تَعالى ، أ مُدرَكٌ بِالحَواسِّ عِندَكَ فَيَسلُكَ المُستَرشِدُ فى طَلَبِهِ استِعمالَ الحَواسِّ ، أم كَيفَ طَريقُ المَعرِفَهِ بِهِ إِن لَم يَكُنِ الأَمرُ كَذلِكَ؟ فَقالَ : تَعالَى المَلِكُ الجَبّارُ أن يُوصَفَ بِمِقدارٍ ، أَو تُدرِكَهُ الحَواسُّ أو يُقاسَ بِالنّاسِ ، وَالطَّريقُ إِلى مَعرِفَتِهِ صَنائِعُهُ البَاهِرَهُ لِلعُقولِ، الدّالَّهُ ذَوِى الاِعتبارِ بِما هُوَ عِندَهُ مَشهودٌ ومَعقولٌ. (5)

عنه عليه السلام فى خلَقِ السَّماءِ وَالكَونِ : وكَذلِكَ السَّماءُ وَالهَواءُ ، وَالرِّياحُ وَالماءُ ، فَانظُر إِلَى الشَّمسِ وَالقَمَرِ ، وَالنَّباتِ وَالشَّجَرِ ، وَالماءِ وَالحَجَرِ ، وَاختِلافِ هذَا اللَّيلِ وَالنَّهارِ ، وتَفَجُّرِ هذِهِ البِحارِ ، وكَثرَهِ هذِهِ الجِبالِ ، وطولِ هذِهِ القِلالِ (6) ، وتَفَرُّقِ هذِهِ اللُّغاتِ ، وَالأَلسُنِ المُختَلِفاتِ . فَالوَيلُ لِمَن أنكَرَ المُقَدِّرَ ، وجَحَدَ المُدَبِّرَ ! زَعَموا أَنَّهُم كَالنَّباتِ ما لَهُم زارِعٌ ، ولا لِاختِلافِ صُوَرِهِم صانِعٌ ؛ ولَم يَلجَؤوا إِلى حُجَّهٍ فيمَا ادَّعَوا ، ولا تَحقيقٍ لِما أَوعَوا . وهَل يَكونُ بِناءٌ مِن غَيرِ بانٍ ، أَو جِنايَهٌ مِن غَيرِ جانٍ؟ ! (7)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، تحف العقول : ص 66 ، الاحتجاج : ج 1 ص 476 ح 116 وج 2 ص 364 ح 283 عن الإمام الرضا عليه السلام ، التوحيد : ص 39 ح 2 عن محمّد بن يحيى وأحمد بن عبد اللّه العلوى عن الإمام الرضا عليه السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 230 ح 3 .

2- .نهج البلاغه : الخطبه 185 ، الاحتجاج : ج 1 ص 480 ح 117 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 261 ح 9 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 108 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 239 ح 999 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 165 ، بحار الأنوار : ج 65 ص 30 ح 1 .
5- .الأمالى للطوسى : ص 220 ح 382 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 555 ح 14 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 258 كلّها عن سلمان الفارسى ، بحار الأنوار : ج 10 ص 56 ح 2 .
6- .هى جمع القُلَّه : أعلى الجبل (القاموس المحيط : ج 4 ص 40 «قلل») .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 185 ، الاحتجاج : ج 1 ص 482 ح 117 ، بحار الأنوار : ج 64 ص 39 ح 19 .

امام علی علیه السلام :با آفریده هاست که سازنده شان برای خِردها جلوه می کند .

امام علی علیه السلام :ستایش ، خدای را که ... ذهن ها او را درمی یابند ، امّا نه به درک ذات و احاطه به او ، و دیده ها او را مشاهده می کنند ، امّا نه به حضور . گمان ها بر او احاطه نمی یابند ، بلکه بدان برایشان جلوه می کند .

امام علی علیه السلام :ستایش ، خدای را که برای خلقش به آفرینش خود جلوه کرده و برای دل هایشان به حجّت خود ، پدیدار است .

امام علی علیه السلام :و از دلیل های روشن بر لطافت خلقتش و بزرگی قدرتش گواه آورد ، به گونه ای که خردها ، رام و معترف و تسلیم آن شدند و دلایل یگانگی او در گوش هایمان به صدا درآمد .

امام علی علیه السلام : چون جاثلیق در مناظره اش به او گفت : از خدای متعال خبرم ده که آیا به وسیله حواس ، قابل درک است تا پیجوی راه ، حواس را در طلب او به کار اندازد ، یا اگر این گونه نیست ، راه شناخت او چگونه است؟ : والاست سلطان جبّار ، از این که به اندازه وصف شود و یا حواسّ او را دریابد و یا با مردم سنجیده شود . راه معرفت او ، ساخته های اوست که خِردها را خیره می کند و دیدگان عبرت بین را به آنچه نزدش مشهور و معقول است ، ره می نماید .

امام علی علیه السلام در خلقت آسمان و هستی : و همچنین ، آسمان و فضا و بادها و آب . پس به خورشید ، ماه ، گیاه ، درخت ، آب ، سنگ ، آمد و شد شب و روز ، شکافته شدن دریاها ، فراوانی کوه ها ، بلندی قلّه ها ، پراکندگی لغت ها و زبان های گوناگون بنگر! پس وای بر کسی که اندازه کننده را انکار کند و تدبیرکننده را نفی نماید! می پندارند که آنان ، مانند گیاهان خودرو ، نه زارعی دارند ، و نه کسی تفاوت صورت هایشان را پدید آورده است و در ادّعایشان نه به دلیلی [قانع کننده] تکیه کرده اند ، و نه به تحقیقی درباره آنچه بدان عقیده دارند . آیا ساختمانی بی بانی می شود و یا جنایتی بی جانی؟ !

.

عنه علیه السلام فی ذِکرِ الدُّنیا وَ المَخلوقاتِ : ولَو اجتَمَعَ جَمیعُ حَیَوانِها ؛ مِن طَیرِها وبَهائِمِها ، وما کانَ مِن مُراحِها وسائِمِها ، وأصنافِ أسناخِها وأجناسِها ، ومُتَبَلِّدَهِ أُمَمِها وأکیاسِها ، عَلی إحداثِ بَعوضَهٍ ، ما قَدَرَت عَلی إحداثِها ، ولا عَرَفَت کَیفَ السَّبیلُ إلی إیجادِها ، ولَتَحَیَّرَت عُقولُها فی عِلمِ ذلِکَ وتاهَت ، وعَجَزَت قُواها وتَناهَت ، ورَجَعَت خاسِئَهً حَسیرَهً ، عارِفَهً بِأنَّها مَقهورَهٌ ، مُقِرَّهً بِالعَجزِ عَن إنشائِها ، مُذعِنَهً بِالضَّعفِ عَن إفنائِها ! (1)

الإمام الحسین علیه السلام فیما نُسِبَ إلَیهِ مِن دُعاءِ عَرَفَهَ : أنتَ الَّذی تَعَرَّفتَ إلَیَّ فی کُلِّ شَیءٍ ، فَرَأیتُکَ ظاهِرا فی کُلِّ شَیءٍ ، وأنتَ الظّاهِرُ لِکُلِّ شَیءٍ . (2)

الإمام الباقر علیه السلام فی قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ مَن کَانَ فِی هَذِهِ أَعْمَی فَهُوَ فِی الْاخِرَهِ أَعْمَی وَ أَضَلُّ سَبِیلاً» (3) : مَن لَم یَدُلُّهُ خَلقُ السَّماواتِ وَالأرضِ ، وَاختِلافُ اللَّیلِ وَالنَّهارِ ، ودَوَرانُ الفَلَکِ وَالشَّمسِ وَالقَمَرِ ، وَالآیاتُ العَجیباتُ عَلی أنَّ وَراءَ ذلِکَ أمرا أعظَمَ مِنهُ «فَهُوَ فِی الْأخِرَهِ أَعْمَی وَ أَضَلُّ سَبِیلاً» ، فَهُوَ عَمّا لَم یُعایِن أعمی وأضَلُّ . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، الاحتجاج : ج 1 ص 478 ح 116 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 330 ح 16 .
2- .الإقبال (طبعه دار الکتب الإسلامیه) : ص 350 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 142 .
3- .الإسراء : 72 .
4- .التوحید : ص 455 ح 6 ، الاحتجاج : ج 2 ص 165 ح 193 کلاهما عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 28 ح 2 .

امام علی علیه السلام در ذکر دنیا و آفریدگان : و اگر همه جانداران جهان ، از پرندگان و چارپایان و آنچه در آغل است و نیز چراکنندگان ، از هر گونه و دسته و مردمان نادان و زیرک ، فراهم آیند تا پشه ای را هستی ببخشند ، نمی توانند آن را بیافرینند و راه پدیدآوردنش را نیز نمی دانند و خِردهایشان در شناخت آن ، سرگشته می شود و نیرویشان سست می شود و به پایان می رسد و رانده و مانده باز می گردند و خواهند دانست که مقهورند و در آفرینش آن به ناتوانی خویش اقرار می آورند و به ضعف خود از نابود کردن آن ، اعتراف می نمایند .

امام حسین علیه السلام در آنچه نسبت داده شده است به او از دعای عرفه : تو کسی هستی که خود را در همه چیز به من شناساندی و تو را در هر چیز نمایان دیدم و تو ، نمایان کننده هر چیزی .

امام باقر علیه السلام درباره گفته خدای عز و جل : «و هر کس در این جا کور باشد ، در آخرت ، کورتر و گم راه تر خواهد بود» : هر که را آفرینش آسمان ها و زمین ، آمد و شد ، شب و روز ، چرخش فلک و خورشید و ماه ، و نشانه های شگفت به این نکته ره نبرد که در پسِ آنها ، کاری بزرگ تر از آن نهفته است ، «او در آخرت ، کورتر و گم راه تر است» ؛ زیرا آنها دیدنی بودند و امر آخرت ، نادیدنی .

.

عنه عليه السلام :كَفى لِأُولِى الأَلبابِ بِخَلقِ الرَّبِّ المُسَخِّرِ ، ومُلكِ الرَّبِّ القاهِرِ ، وجَلالِ الرَّبِّ الظّاهِرِ ، ونورِ الرَّبِّ الباهِرِ ، وبُرهانِ الرَّبِّ الصّادِقِ ، وما أنطَقَ بِهِ ألسُنَ العِبادِ، وما أرسَلَ بِهِ الرُّسُلَ، وما أنزَلَ عَلَى العِبادِ؛ دَليلاً عَلَى الرَّبِّ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ الزِّنديقُ : مَا الدَّليلُ عَلَيهِ ؟ قالَ : وُجودُ الأَفاعيلِ دَلَّت عَلَى أنَّ صانِعا صَنَعَها . ألا تَرى أنَّكَ إذا نَظَرتَ إلى بِناءٍ مُشَيَّدٍ مَبنِيٍّ عَلِمتَ أنَّ لَهُ بانِيا وإن كُنتَ لَم تَرَ البانِيَ ولَم تُشاهِدهُ؟! (2)

عنه عليه السلام :لَو لَم يَكُنِ الشّاهِدُ دَليلاً عَلَى الغائِبِ ، لَما كانَ لِلخَلقِ طَريقٌ إلى إثباتِهِ تَعالى . (3)

عنه عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ : يا مُفَضَّلُ ، أَوَّلُ العِبَرِ وَالأَدِلَّهِ عَلَى الباري جَلَّ قُدسُهُ تَهيِئَهُ هذَا العالَمِ ، وتَأليفُ أجزائِهِ ونَظمُها عَلى ما هِيَ عَلَيهِ ؛ فَإِنَّكَ إذا تَأَمَّلتَ العالَمَ بِفِكرِكَ ومَيَّزتَهُ بِعَقلِكَ وَجَدتَهُ كَالبَيتِ المَبنِيِّ ، المُعَدِّ فيهِ جَميعُ ما يَحتاجُ إلَيهِ عِبادُهُ ، فَالسَّماءُ مَرفوعَهٌ كَالسَّقفِ ، وَالأَرضُ مَمدودَهٌ كَالبِساطِ ، وَالنُّجومُ مَنضودَهٌ كَالمَصابيحِ ، وَالجَواهِرُ مَخزونَهٌ كَالذَّخائِرِ ، وكُلُّ شَيءٍ فيها لِشَأنِهِ مُعَدٌّ ، وَالإِنسانُ كَالمُمَلَّكِ ذلِكَ البَيتِ ، وَالمُخَوَّلِ جَميعَ ما فيهِ ، وضُروبُ النَّباتِ مُهَيَّأَهٌ لِمَارِبِهِ ، وصُنوفُ الحَيَوانِ مَصروفَهٌ فى مَصالِحِهِ ومَنافِعِهِ ، فَفى هذا دَلالهٌ واضِحَهٌ عَلى أنَّ العالَمَ مَخلوقٌ بِتَقديرٍ وحِكمَهٍ ، ونِظامٍ ومُلاءَمَهٍ ، وأنَّ الخالِقَ لَهُ واحِدٌ ، وهُوَ الَّذى أَلَّفَهُ ونَظَمَهُ بَعضا إلى بَعضٍ . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 82 ح 6 عن أبى سعيد الزهرى .
2- .الكافى : ج 1 ص 81 ح 5 ، التوحيد : ص 244 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 197 ح 213 كلّها عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 10 ص 195 ح 3 .
3- .عوالى اللآلى : ج 3 ص 286 ح 28 .
4- .بحار الأنوار : ج 3 ص 61 نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .

امام باقر علیه السلام :برای اندیشمندان ، آفرینش پروردگار تسخیرکننده و چیرگی خدای قاهر و شکوه پیدای پروردگار و نور خیره کننده خدا و برهان راست خداوند و آنچه زبان بندگان را بدان گویا کرده و پیامبر را فرستاده و بر بندگان نازل کرده ، در دلالت بر وجود پروردگار ، کافی است .

امام صادق علیه السلام : چون زندیق از او پرسید : چه دلیلی بر وجود خداوند ، وجود دارد؟ : وجود ساخته ها[ی آفرینش] دلالت بر آن دارد که سازنده ای آن را ساخته است . آیا نمی بینی که چون به ساختمانی استوار و برافراشته می نگری ، می فهمی که سازنده ای دارد ، اگرچه سازنده را ندیده و مشاهده نکرده ای ؟

امام صادق علیه السلام :اگر شاهد ، دلیلی بر غایب نبود ، مردم را راهی به اثبات خدای متعال نبود .

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر : ای مفضّل ! نخستین نشانه و دلیل بر آفریدگار که قداستش بزرگ باد آمادگی این جهان و هماهنگی اجزای آن و نظم آن به شکل کنونی است . بی گمان ، چون با اندیشه ات در جهان تأمّل کنی و با خِردت در آن بنگری ، آن را مانند یک خانه ساخته شده می بینی که همه آنچه بندگانش بدان نیاز دارند ، در آن آماده شده است . پس آسمان ، چون سقف برافراشته ، و زمین ، مانند فرش گسترده و ستارگان انبوه به سان چراغ ها و جواهرات مانند اندوخته ها ، [در زمین]ذخیره شده است . و هر چیز در آن ، برای کار خود ، آماده شده و انسان ، مانند مالک آن خانه است و همه امور به او وا نهاده شده و همه گونه های گیاهان برای نیازهای او مهیّا شده و انواع حیوانات در مصالح و منافع او به کار آمده است و در این ، دلالتی آشکار است بر آن که جهان به اندازه و حکمت و نظام مندی و هماهنگی آفریده شده و این که آفریدگار آن ، یکی است و اوست که هر یک از اجزا را با دیگری پیوند و نظم داده است .

.

عنه عليه السلام أَيضا : اِعلَم يا مُفَضَّلُ أنَّ اسمَ هذَا العالَم بِلِسانِ اليونانِيَّهِ الجارِىَ المَعروفَ عِندَهُم «قوسموس» وتَفسيرُهُ «الزّينَهُ» وكَذلِکَ سَمَّتهُ الفَلاسَفَهُ ومَن ادَّعَى الحِکمَهَ ، أفَکانوا يُسَمّونَهُ بِهذَا الاِسمِ إلاّ لِما رَأوا فيهِ مِنَ التَّقديرِ وَالنِّظامِ ؟ فَلَم يَرضَوا أن يُسَمّوهُ تَقديرا ونِظاما حَتّى سَمَّوهُ زينَهً ؛ لِيُخبِروا أنَّهُ مَعَ ما هُوَ عَلَيهِ مِنَ الصَّوابِ وَالإِتقانِ عَلى غايَهِ الحُسنِ وَالبَهاءِ . أعجَبُ يا مُفَضَّلُ مِن قَومٍ لا يَقضونَ صَناعَهَ الطِّبِّ بِالخَطَاءوهُم يَرَونَ الطَّبيبَ يُخطِئُ ، ويَقضونَ عَلَى العالَمِ بِالإِهمالِ ولا يَرَون شَيئا مِنهُ مُهمَلاً ! بَل أعجَبُ مِن أخلاقِ مَن ادَّعَى الحِکمَهَ حَتّى جَهِلوا مَواضِعَها فِى الخَلقِ ، فَأرسَلوا أَلسِنَتَهُم بِالذَّمِّ لِلخالِقِ جَلَّ وعَلا ! بَلِ العَجَبُ مِنَ المَخذولِ «مانىّ » حينَ ادَّعى عِلمَ الأسرارِ ، وعَمِىَ عَن دَلائِلِ الحِکمَهِ فِى الخَلقِ ، حَتّى نَسَبَهُ إلَى الخَطَاءِ، ونَسَبَ خالِقَهُ إلَى الجَهلِ ، تَبارَکَ الحَليمُ الکَريمُ ! وأعجَبُ مِنهُم جَميعا المُعَطِّلَهُ الَّذينَ راموا أن يُدرِکَ بِالحِسِّ ما لا يُدرَکُ بِالعَقلِ ، فَلَمّا أعوَزَهُم ذلِکَ خَرَجوا إلَى الجُحُودِ وَالتَّکذيبِ فَقالوا : ولِمَ لا يُدرَکُ بِالعَقلِ ؟ قيلَ : لِأَنَّهُ فَوقَ مَرتَبَهِ العَقلِ کَما لا يُدرِکُ البَصَرُ ما هُوَ فَوقَ مَرتَبَتِهِ ؛ فَإنَّکَ لَو رَأيتَ حَجَرا يَرتَفِعُ فِى الهَواءِ عَلِمتَ أنَّ رامِيا رَمى بِهِ ، فَلَيسَ هذَا العِلمُ مِن قِبَلِ البَصَرِ ، بَل مِن قِبَلِ العَقلِ ؛ لِأَنَّ العَقلَ هُوَ الَّذى يُمَيِّزُهُ ، فَيَعلَمُ أنَّ الحَجَرَ لا يَذهَبُ عُلُوا مِن تِلقاءِ نَفسِهِ . أفَلا تَرى کَيفَ وَقَفَ البَصَرُ عَلى حَدِّهِ فَلَم يَتَجاوَزهُ ؟ فَکذلِکَ يَقِفُ العَقلُ عَلى حَدِّهِ مِن مَعرِفَهِ الخالِقِ فَلا يَعدوهُ ، ولکِن يَعقِلُهُ بِعَقلٍ أقَرَّ أنَّ فيهِ نَفسا ولَم يُعاينها ولَم يُدرِکها بِحاسَّهٍ مِنَ الحَواسِّ . وعَلى حَسَبِ هذا أيضا نَقولُ : إنَّ العَقلَ يَعرِفُ الخالِقَ مِن جِهَهٍ توجِبُ عَلَيهِ الإِقرارَ ، ولا يَعرِفُهُ بِما يوجِبُ لَهُ الإِحاطَهَ بِصِفَتِهِ . . . فَأمّا أصحابُ الطَّبائِعِ فَقالوا : إنَّ الطَّبيعَهَ لا تَفعَلُ شَيئا لِغَيرِ مَعنىً ، ولا تَتَجاوَزُ عَمّا فيهِ تَمامُ الشَّىءِ فى طَبيعَتِهِ ، وزَعَموا أنَّ الحِکمَهَ تَشهَدُ بِذلِکَ ، فَقيلَ لَهُم : فَمَن أعطَى الطَّبيعَهَ هذِهِ الحِکمَهَ وَالوُقوفَ عَلى حُدودِ الأشياءِ بِلا مُجاوَزَهٍ لَها ، وهذا قَد تَعجِزُ عَنهُ العُقولُ بَعدَ طولِ التَّجارِبِ ، فَإن أوجَبوا لِلطَّبيعَهِ الحِکمَهَ وَالقُدرَهَ عَلى مِثلِ هذِهِ الأفعالِ فَقَد أقَرّوا بِما أنکَروا ؛ لِأَنَّ هذِهِ هِىَ صِفاتُ الخالِقِ ، وإن أنکَروا أن يَکونَ هذا لِلطَّبيعَهِ فَهذا وَجهُ الخَلقِ يَهتِفُ بِأنَّ الفِعلَ لِلخالِقِ الحَکيمِ . (1)

.

1- .بحار الأنوار : ج 3 ص 146 نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر : ای مفضّل ! نام این جهان به زبان یونانی کنونی ، «قوسموس» است که به معنای «زینت» است و فیلسوفان و مدّعیان حکمت نیز آن را چنین می نامند . آیا این نام گذاری جز به این خاطر است که در آن ، اندازه گیری و نظم دیده اند ، تا آن جا که راضی نشده اند آن را اندازه گیری و یا نظام بنامند ؟ آن را زینت نامیدند تا این نکته را بگویند که دنیا با وجود درستی و استواری نظامش ، در نهایتِ زیبایی و ارزش است . ای مفضّل ! من در شگفتم از گروهی که علم پزشکی را خطا نمی شمُرَند ، با آن که می بینند که پزشک ، خطا می کند و به خطا در جهان حکم می رانند ، با آن که خطایی در آن نمی بینند ! . بلکه ، در شگفتم از خُلق و خوی کسانی که ادّعای حکمت می کنند و مواضع حکمت را در آفرینش ندانسته ، زبان به نکوهش خالق بزرگ و والا می گشایند ! . و نیز شگفتی از «مانی» ، این وا نهاده[ی الهی] است که ادّعای علم اسرار دارد و از نشانه های حکمت در آفرینش نابیناست تا آن جا که به آفرینش ، خطا را و به آفریدگار ، جهل را نسبت می دهد . خجسته باد خدای بردبارِ بزرگوار ! و از همه اینها شگفت تر ، مُعطِّله (1) هستند که می خواستند آنچه را که با عقل هم درک نمی شود ، به حسّ درک کنند و چون عاجز شدند ، به انکار و تکذیب گراییدند و گفتند : چرا [حقیقت آن] به عقل درک نمی شود؟ گفته شد : چون او بالاتر از رتبه عقل است ، همان گونه که چشم ، هر چیز فراتر از حدّ درک چشم را نمی بیند . تو اگر ببینی سنگی در هوا بالا می رود ، می فهمی که کسی آن را پرتاب کرده است ؛ امّا این فهم از دیدن حاصل نمی آید ، بلکه با عقل است که می فهمی ، چون عقل است که آن را تمیز می دهد و می فهمد که سنگ به خودیِ خود ، بالا نمی رود. آیا نمی بینی که چشم بر حدّ خود می ایستد و فراتر نمی رود؟ پس همین گونه ، عقل بر حدّ خود در شناخت خالق هستی می ایستد و از آن درنمی گذرد ؛ امّا به درک خویش می فهمد که وجودی هست و به آن اقرار دارد ، با آن که او را نمی بیند و با هیچ یک از حواسّ خود ، وی را درنمی یابد . و بر این اساس ، همچنین می گوییم که عقل ، خالق را از این جهت که بدان اقرار کند ، می شناسد؛ امّا از آن رو که به صفات او احاطه یابد ، درنمی یابد ... امّا طبیعت پرستان می گویند : طبیعت ، هیچ کار بی معنایی نمی کند و هیچ چیز از مقتضای طبیعت خویش ، فراتر نمی رود و می پندارند که حکمت بر آن گواه است . پس به آنان گفته می شود : چه کسی این حکمت و ایستادن بر حدّ و مرز خویش و فراتر نرفتن از آن را به طبیعت داده است؟ این ، چیزی است که عقل ها را با وجود تجربه های

طولانی ، عاجز می کند . پس اگر برای طبیعت ، حکمت و توانایی چنین کارهایی را اثبات کنند ، به آنچه انکار می کردند ، اقرار می آورند ؛ زیرا اینها ویژگی های خالق است و اگر انکار ورزند که این ، از آنِ طبیعت است . این ، سیمای آفرینش است که فریاد می زند فعلِ آفریدگار حکیم است .

.

1- .معطّله (در برابر مُشبِّهه) ، کسانی اند که عقل را از داشتن هر نوع شناختی نسبت به خداوند ، ناتوان می دانند .

عنه عليه السلام :فَنَظَرَتِ العَينُ إِلى خَلقٍ مُختَلِفٍ مُتَّصِلٍ بَعضُهُ بِبَعضٍ ، ودَلَّهَا القَلبُ عَلى أنَّ لِذلِکَ خالِقا ، وذلِکَ أنَّهُ فَکَّرَ حَيثُ دَلَّتهُ العَينُ عَلى ما عايَنَت مِن عِظَمِ السَّماءِ وَارتِفاعِها فِى الهَواءِ ، بِغَيرِ عَمَدٍ ولا دِعامَةٍ تُمسِکُها ، وأنَّها لا تَتَأَخَّرُ فَتَنکَشِطَ، ولاتَتَقَدَّمُ فَتَزولَ، ولاتَهبِطُ مَرَّةً فَتَدنُوَ، ولاتَرتَفِعُ فَلا تُرى. (1)

عنه عليه السلام لِزِنديقٍ قالَ لَهُ : أَخبِرنى أَيُّهَا الحَکيمُ ، ما بالُ السَّماءِ لا يَنزِلُ مِنها إِلَى الأَرضِ أَحَدٌ ، ولا يَصعَدُ مِنَ الأَرضِ إِلَيها بَشَرٌ ، ولا طَريقٌ إِلَيها ولا مَسلَکٌ ، فَلَو نَظَرَ العِبادُ فى کُلِّ دَهرٍ مَرَّةً مَن يَصعَدُ إِلَيها ويَنزِلُ لَکانَ ذلِکَ أَثبَتُ فِى الرُّبوبِيَّهِ ، وأَنفى لِلشَّکِّ وأَقوى لِليَقينِ ، وأَجدَرُ أن يَعلَمَ العِبادُ أَنَّ هُناکَ مُدَبِّرا إِلَيهِ يَصعَدُ الصّاعِدُ ، ومِن عِندِهِ يَهبِطُ الهابِطُ؟ : إِنَّ کُلَّ ماتَرى فِى الأَرضِ مِنَ التَّدبيرِ إِنَّما هُوَ يَنزِلُ مِنَ السَّماءِ، ومِنها يَظهَرُ ، أما تَرَى الشَّمسَ مِنها تَطلَعُ ، وهِىَ نورُ النَّهارِ ، وفيها قِوامُ الدُّنيا ، ولَو حُبِسَت حارَ مَن عَلَيها وهَلَکَ ، وَالقَمَرَ مِنها يَطلَعُ ، وهُوَ نورُ اللَّيلِ ، وبِهِ يُعلَمُ عَدَدُ السِّنينَ وَالحِسابُ وَالشُّهورُ وَالأَيّامُ ، ولَو حُبِسَ لَحارَ مَن عَلَيها وفَسَدَ التَّدبيرُ ، وفِى السَّماءِ النُّجومُ الَّتى يُهتَدى بِها فى ظُلُماتِ البَرِّ وَالبَحرِ ، ومِنَ السَّماءِ يَنزِلُ الغَيثُ الَّذى فيهِ حَياهُ کُلِّ شَىءٍ ؛ مِنَ الزَّرعِ وَالنَّباتِ وَالأَنعامِ ، وکُلِّ الخَلقِ لَو حُبِسَ عَنهُم لَما عاشوا . وَالرِّيحَ لَو حُبِسَت أَيّاما لَفَسَدَتِ الأَشياءُ جَميعا وتَغَيَّرَت ، ثُمَّ الغَيمَ وَالرَّعدَ وَالبَرقَ وَالصَّواعِقَ ، کُلُّ ذلِکَ إِنَّما هُوَ دَليلٌ عَلى أَنَّ هُناکَ مُدَبِّرا يُدَبِّرُ کُلَّ شَىءٍ ، ومِن عِندِهِ يَنزِلُ ، وقَد کَلَّمَ اللّهُ موسى وناجاهُ ، ورَفَعَ اللّهُ عيسَى بنَ مَريَمَ ، وَالمَلائِکَهُ تَنزِلُ مِن عِندِهِ ، غَيرَ أَنَّکَ لا تُؤمِنُ بِما لَم تَرَهُ بِعَينِکَ ، وفيما تَراهُ بِعَينِکَ کِفايَهٌ أن تَفهَمَ وتَعقِلَ . (2)

.

1- .تفسير نور الثقلين : ج 4 ص 195 ح 16 نقلاً عن کتاب الإهليلجه وراجع بحار الأنوار : ج 3 ص 162 .
2- .الاحتجاج : ج 2 ص 229 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 174 .

امام صادق علیه السلام :چشم [انسان] به آفریده متفاوتی که اجزای آن به هم پیوسته اند ، نگریست و دل از آن به وجود خالق پی برد ، چون چشم ، او را به اندیشیدن بر آنچه از بزرگی آسمان می بیند ، ره نمود و نیز افراشته بودن آن در فضا ، بدون ستون و تکیه گاهی که آن را نگاه دارد و عقب نرفتن آن تا همه چیز پیدا شود و جلو نیامدن تا از میان برود ، و هیچ گاه فرو نمی افتد تا نزدیک [زمین]شود و بالا نمی رود تا دیده نشود ، ره نمود .

امام صادق علیه السلام خطاب به زندیقی که از ایشان پرسید : ای حکیم! به من بگو که چرا کسی از آسمان به زمین نمی آید و انسانی به آن جا صعود نمی کند و راه رسیدن و مسیری به آن جا نیست ؛ چه ، اگر مردم هر از چند گاهی ، یکی را می دیدند که بدان صعود می کند یا از آن فرود می آید ، این ، ربوبیت خدا را بهتر اثبات می کرد و شک را بهتر می زدود و یقین را قوی تر می کرد و مردم ، بهتر می دانستند که در آن بالا ، مدبّری هست که بالارونده به آن جا صعود می کند و از نزد او کسی فرود می آید؟ ! : همه تدبیرهایی که در زمین می بینی ، از آسمان فرود می آید و از آن جا پدیدار می شود . آیا نمی بینی که خورشید از آن جا طلوع می کند و آن ، نور روز است و قوام دنیا بدان ؟ و اگر خورشید حبس شود ، همه زمینیان ، سرگردان و هلاک می شوند و ماه از آن جا طلوع می کند و آن ، نور شب است و عدد سال ها و حساب و کتاب و ماه و روز ، بدان معلوم می شود و اگر حبس شود ، زمینیان ، حیران می شوند و تدبیر امور به هم می ریزد ؛ و در آسمان ، ستارگانی هستند که در تاریکی های خشکی و دریا ، بدان راه می یابند ؛ و از آسمان ، بارانی فرو می بارد که زندگی همه چیز را در بر دارد ، از زراعت و گیاه و چارپایان و همه مخلوقات ، اگر آب باران از آنها بازداشته شود ، نمی پایند و باد ، اگر روزگاری حبس شود ، همه چیزها تباه و دگرگون می شوند . سپس ابر و رعد و برق و صاعقه ها ، همگی دلالت بر آن دارند که آن جا ، مدبّری هست که همه چیزها را تدبیر می کند و از نزد او فرود می آید . خداوند با موسی علیه السلام گفتگو کرده و با او راز گفته و عیسی بن مریم علیهماالسلام را بالا برده و فرشتگان از نزد او فرود می آیند ، جز آن که تو آنچه را چشمت نمی بیند ، باور نمی کنی ، در حالی که آنچه می بینی ، برای فهم و درکت بسنده است .

عنه عليه السلام :ولَعَمرى لَو تَفَكَّروا فى هذِهِ الأُمورِ العِظامِ لَعايَنوا مِن أَمرِ التَّركيبِ البَيِّنِ ، ولُطفِ التَّدبيرِ الظّاهِرِ ، ووُجودِ الأَشياءِ مَخلوقَةً بَعدَ أن لَم تَكُن ، ثُمَّ تَحَوُّلِها مِن طَبيعَةٍ إلى طَبيعَةٍ ، وصَنيعَةٍ بَعدَ صَنيعَةٍ ، ما يَدُلُّهُم ذلِكَ عَلَى الصَّانِعِ ؛ فَإِنَّهُ لا يَخلو شَىءٌ مِنها مِن أن يَكونَ فيهِ أثرُ تَدبيرٍ وتَركيبٍ يَدُلُّ عَلى أَنَّ لَهُ خالِقا مُدَبِّرا ، وتَأليفٍ بِتَدبيرٍ يَهدى إلى واحِدٍ حَكيمٍ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الزَّنادِقَهِ : فَمَا الدَّليلُ عَلَيهِ ؟ : إنّى لَمّا نَظَرتُ إلى جَسَدى ولَم يُمكِنّى فيهِ زِيادَهٌ ولا نُقصانٌ فِى العَرضِ وَالطُّولِ ودَفعِ المَكارِهِ عَنهُ وجَرِّ المَنفَعَهِ إلَيهِ ، عَلِمتُ أنَّ لِهذَا البُنيانِ بانِيا ، فَأقرَرتُ بِهِ مَعَ ما أرى مِن دَوَرانِ الفَلَكِ بِقُدرَتِهِ ، وإنشاءِ السَّحابِ وتَصريفِ الرِّياحِ ومَجرَى الشَّمسِ وَالقَمَرِ وَالنُّجومِ ، وغَيرِ ذلِكَ مِنَ الآياتِ العَجيباتِ المُبَيَّنَاتِ ، عَلِمتُ أنَّ لِهذَا مُقَدِّرا ومُنشِئا . (2)

.

1- .بحار الأنوار : ج 3 ص 153 نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .
2- .الكافى : ج 1 ص 78 ح 3 ، التوحيد : ص 251 ح 3 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 132 ح 28 ، الاحتجاج : ج 2 ص 355 ح 281 كلّها عن محمّد بن عبد اللّه الخراسانى ، بحار الأنوار : ج 3 ص 36 ح 12 .

امام صادق علیه السلام :به جانم سوگند ، اگر در این امور بزرگ می اندیشیدند ، از ترکیب روشن و ظرافت پیدای تدبیر ، و هستی یافتن مخلوقات پس از نبودن و سپس تحوّل آنها از طبیعتی به طبیعتی دیگر و ساختاری به ساختاری دیگر ، به سازنده ره می بردند که بی گمان ، هیچ یک از اینها از اثر تدبیر و ترکیبی که به خالق مدبّر خود رهنمون شود ، تهی نیست ، و نیز کنار هم آوردن مدبّرانه ای که به حکیم یگانه هدایت می کند .

امام رضا علیه السلام در پاسخ مردی از زندیقان که از ایشان پرسید : دلیل بر وجود خداوند چیست؟ : من چون به کالبدم نگریستم و دیدم نمی توانم بر طول و عرض آن بیفزایم و یا از آن بکاهم و ناخوشی ها را از آن برانم و یا منافع آن را به سویش بکشانم ، دانستم که این بنا بانی دارد . پس بدان اقرار کردم و افزون بر آن ، چرخش فلک را به قدرت او و پدید آوردن ابرها و چرخاندن بادها و جریان خورشید و ماه و ستارگان و دیگر نشانه های شگفت و آشکار را دیدم ، دانستم که اینها را تقدیرکننده و پدیدآورنده ای هست .

.

عيون أخبار الرضا عن الحسن بن علىّ بن فضّال :قُلتُ لَهُ [الإمامِ الرِّضا عليه السلام] : يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ، لِمَ خَلَقَ اللّهُ عز و جل الخَلقَ عَلى أنواعٍ شَتّى ولَم يَخلُقهُ نَوعا واحِدا؟ فَقالَ : لِئَلاّ يَقَعَ فِى الأَوهامِ أَنَّهُ عاجِزٌ ، فَلا تَقَعَّ صورَهٌ فى وَهمِ مُلحِدٍ إلاّ وقَد خَلَقَ اللّهُ عز و جل عَلَيها خَلقا ، ولا يَقولُ قائِلٌ : هَل يَقدِرُ اللّهُ عز و جلعَلى أن يَخلُقَ عَلى صُورَهِ كَذا وكَذا إلاّ وَجَدَ ذلِکَ فى خَلقِهِ تَبارَکَ وتَعالى فَيَعلَمُ بِالنَّظَرِ إلى أنواعِ خَلقِهِ أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :يُدَلُّ عَلَى اللّهِ عز و جل بِصِفاتِهِ ، ويُدرَکُ بِأَسمائِهِ ، ويُستَدَلُّ عَلَيهِ بِخَلقِهِ . (2)

عنه عليه السلام :نِظامُ تَوحيدِ اللّهِ نَفيُ الصِّفاتِ عَنهُ ؛ لِشَهادَهِ العُقولِ أنَّ كُلَّ صِفَهٍ ومَوصوفٍ مَخلوقٌ ، وشَهادَهِ كُلِّ مَخلوقٍ أنَّ لَهُ خالِقا لَيسَ بِصِفَهٍ ولا مَوصوفٍ ، وشَهادَهِ كُلِّ صِفَهٍ ومَوصوفٍ بِالاِقتِرانِ ، وشَهادَهِ الاِقتِرانِ بِالحَدَثِ ، وشَهادَهِ الحَدَثِ بِالامتِناعِ مِنَ الأَزَلِ المُمتَنِعِ مِنَ الحَدَثِ . (3)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ مَن كَانَ فِى هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِى الْاٰخِرَهِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلا» : يَعنى أعمى عِنِ الحَقائِقِ المَوجودَهِ . (4)

.

1- .عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 75 ح 1 ، علل الشرائع : ص 14 ح 13 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 41 ح 15 .
2- .التوحيد : ص 437 ح 1 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 175 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمّد النوفلى ، بحار الأنوار : ج 10 ص 315 .
3- .التوحيد : ص 35 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 150 ح 51 نحوه وكلاهما عن محمّد بن يحيى بن عمر بن علىّ بن أبيطالب عليه السلام والقاسم بن أيّوب العلوى ، الاحتجاج : ج 2 ص 360 ح 283 ، تحف العقول : ص 61 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 43 ح 17 .
4- .التوحيد:ص 438 ح 1، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 175 ح 1كلاهماعن الحسن بن محمّدالنوفلى، بحارالأنوار: ج 10 ص 316 ح 1.

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از حسن بن علی بن فضّال : به امام رضا علیه السلامگفتم : ای پسر پیامبر خدا ! چرا خداوند ، مخلوقات را به گونه های متفاوت آفرید و آنها را به یک گونه نیافرید؟ فرمود : «تا آن که در اوهام نیاید که او ناتوان است و هیچ صورتی در خیال ملحدی نقش نبندد ، مگر آن که خداوند ، آن را آفریده باشد و کسی نگوید : آیا خدا می تواند فلان شکل را خلق کند ، مگر آن که آن را در میان آفریدگان خدای تبارک و تعالی بیابد ، و تا با نگریستن به انواع خلقتش بداند که او بر هر کاری تواناست» .

امام رضا علیه السلام :به خدا با ویژگی هایش ره برده می شود. او با نام هایش درک می گردد و با خلقتش بر او استدلال می شود .

امام رضا علیه السلام :سامانِ یگانه دانستن خدا در [گروی] نفی صفات از اوست ؛ چون عقل ها بر مخلوق بودن هر صفت و موصوفی گواهی می دهند و هر مخلوقی گواهی می دهد که خالقی دارد که نه صفت است ، نه موصوف ، و هر صفت و موصوفی بر همراهی با یکدیگر گواهی می دهند و همراهی ، بر حدوث ، گواهی می دهد و حدوث و ازلی بودن با هم جمع نمی شوند . (1)

امام رضا علیه السلام درباره سخن خدای متعال : «و هر کس در این دنیا نابینا باشد ، در آخرت نیز نابیناست و گم راه تر» : یعنی نابینا از حقایق موجود است .

.

1- .این ، گونه ای «برهان خُلف» است ؛ یعنی صفت داشتن به حدوث می انجامد و حدوث با ازلی بودن خداوند ، سازگار نیست . پس خدای ازلی از صفات مبرّاست .

الإمام الجواد علیه السلام :كُلُّ مُتَجَزِّیً أو مُتَوَهَّمٍ بِالقِلَّهِ وَالكَثرَهِ فَهُوَ مَخلوقٌ دالٌّ عَلی خالِقٍ لَهُ . (1)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله فِی الدُّعاءِ : صارَ كُلُّ شَیءٍ خَلَقتَهُ حُجَّهً لَکَ ومُنتَسَبا إلی فِعلِکَ ، وصادِرا عَن صُنعِکَ ، فَمِن بَینِ مُبتَدَعٍ یَدُلُّ عَلی إبداعِکَ ، ومُصَوَّرٍ یَشهَدُ بِتَصویرِکَ ، ومُقَدَّرٍ یُنبِئُ عَن تَقدیرِکَ ، ومُدَبَّرٍ یَنطِقُ عَن تَدبیرِکَ ، ومَصنوعٍ یومِئُ إلی تَأثیرِکَ ، وأنتَ لِکُلِّ جِنسٍ مِن مَصنوعاتِکَ ومَبروءاتِکَ (2) ومَفطوراتِکَ صانِعٌ و بارِئٌ وفاطِرٌ . (3)

بحار الأنوار عن المولی محمّد تقی المجلسی قدس سره :قالَ سُبحانَهُ : كُنتُ كَنزا مَخفِیّا ، فَأحبَبتُ أن أعرَفَ ، فَخَلَقتُ الخَلقَ لِکَی أعرَفَ . (4)

راجع : ص 102 (العقل) .

.

1- .الكافی : ج 1 ص 116 ح 7 ، التوحید : ص 193 ح 7 ، الاحتجاج : ج 2 ص 468 ح 321 كلّها عن أبی هاشم الجعفری ، بحار الأنوار : ج 4 ص 153 ح 1 وراجع : الاحتجاج : ج 2 ص 375 ح 285 .
2- .فی المصدر : «مبروراتک» ، والتصویب من بحار الأنوار .
3- .المزار الكبیر: ص 99 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 223 ح 20 .
4- .بحار الأنوار : ج 87 ص 199 ، إحقاق الحقّ : ج 1 ص 431 ، رسائل الكركی : ج 3 ص 159 وفیه «لأن أُعرف» بدل «لكی أعرف» ، شرح الأسماء للسبزواری : ج 1 ص 64 . ولم نعثر علی هذا الحدیث فی المصادر الأصلیّه .

امام جواد علیه السلام :هر شی ء تجزیه پذیر یا چیزی که کم و بسیار برایش تصوّر شود ، مخلوق است و بر خالقش دلالت می کند .

پیامبر خدا در دعا : هر چه آفریدی ، حجّتی برای توست و منسوب به فعل تو و صدور یافته از کار تو . آنها یا نوپدیدند و بر خلقت بدیعانه ات دلالت دارند ، و یا صورت یافته که بر تصویرگری ات گواهی می دهند ، و یا اندازه شده که از اندازه سنجی ات خبر می دهند ، و یا تدبیرشده که از تدبیرت می گویند ، و یا ساخته که به ساختنت اشاره دارند ، و تو برای هر گونه از ساخته ها و پرداخته ها و آفریده هایت ، سازنده و پردازنده و پدیدآورنده ای .

بحار الأنوار به نقل از ملاّ محمّد تقی مجلسی : خدای سبحان می فرماید : «من ، گنجی نهان بودم که دوست داشتم شناخته شوم . پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم» . (1)

راجع : ص 103 (عقل) .

.

1- .این حدیث را در منابع اوّلیه حدیث نیافتیم .

الباب الثّانى: خلق الإنسان2 / 1جَوامِعُ آيات مَعْرِفَهِ اللّهِ فى خلق الإنسانالكتاب«وَ فِى خَلْقِكُمْ وَ مَا يَبُثُّ مِن دَابَّهٍ ءَايَتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» .

«وَ فِى الْأَرْضِ ءَايَتٌ لِّلْمُوقِنِينَ * وَ فِى أَنفُسِكُمْ أَفَلاَ تُبْصِرُونَ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ فِى أَنفُسِكُمْ أَفَلاَ تُبْصِرُونَ » (2) : قالَ : سَبيلُ الغائِطِ وَالبَولِ . (3)

عنه عليه السلام :أَيُّهَا المَخلوقُ السَوِىُّ ، وَالمُنشَأُ المَرعِىُّ فى ظُلُماتِ الأَرحامِ ، ومُضاعَفاتِ الأَستارِ ، بُدِئتَ مِن سُلالَهٍ مِن طينٍ ، ووُضِعتَ فى قَرارٍ مَكينٍ ، إِلى قَدَرٍ مَعلومٍ ، وأَجَلٍ مَقسومٍ ، تَمورُ (4) فى بَطنِ أُمِّكَ جَنينا لاَ تُحيرُ دُعاءً ، ولا تَسمَعُ نِداءً . ثُمَّ أُخرِجتَ مِن مَقَرِّكَ إِلى دارٍ لَم تَشهَدها ، ولَم تَعرِف سُبُلَ مَنافِعِها ؛ فَمَن هَداكَ لِاجتِرارِ الغِذاءِ مِن ثَدىِ أُمِّكَ ، وعَرَّفَكَ عِندَ الحاجَهِ مَواضِعَ طَلَبِكَ وَإِرادَتِكَ ؟ (5)

.

1- .. الجاثيه : 4 ، الذاريات : 20 و 21 .
2- .الذاريات : 21 .
3- .فضيله الشكر للخرائطى : ص 40 ح 22 عن أصبغ بن نباته ، الدرّ المنثور : ج 7 ص 619 نقلاً عن مساوئ الأخلاق للخرائطى .
4- .مار الشىء مورا : اضطرب وتحرّک (تاج العروس : ج 7 ص 496 «مور») .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 163 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 347 ح 34 .

2 / 1 نشانه های روشن خداشناسی در آفرینش انسان

باب دوم : آفرینش انسان2 / 1نشانه های روشن خداشناسی در آفرینش انسانقرآن«و در آفرینش شما و آنچه از جنبندگان پراکنده ساخته است ، نشانه هایی برای یقین مداران است» .

«و در زمین ، نشانه هایی برای یقین داران است ، و نیز در خودتان . آیا نمی بینید؟» .

حدیثامام علی علیه السلام درباره سخن خدای متعال : «و در خودتان . آیا نمی بینید؟» : [یکی از نشانه ها]مخرج بول و غائط است .

امام علی علیه السلام :ای آفریده متناسب و پدیده حفظ شده زِهدان های تاریک و پرده های تو در تو ! ای نشئت گرفته از عصاره گل و قرار یافته در جایی مطمئن تا سرنوشتی معلوم و مهلتی قسمت شده ! جنینی لرزان در شکم مادرت بودی ، بی آن که بتوانی ندایی را پاسخ دهی و یا صدایی را بشنوی . سپس از قرارگاهت ، به سرایی رانده شدی که هرگز ندیده بودی و راه های بهره گیری اش را نمی شناختی . پس چه کس تو را به مکیدن غذا از پستان مادرت ره نمود و جایگاه های طلب و خواسته ات را در تأمین نیازت به تو نشان داد .

.

بحار الأنوار عن المفضّل بن عمر :قالَ الصادقُ عليه السلام : فَكِّر يا مُفَضَّلُ فى أعضاءِ البَدَنِ أجمَعَ وتَدبيرِ كُلٍّ مِنها لِلإربِ (1) ؛ فَاليَدانِ لِلعِلاجِ ، وَالرِّجلانِ لِلسَّعيِ ، وَالعَينانِ لِلاِهتِداءِ ، وَالفَمُ لِلاِغتِذاءِ ، وَالمِعدَةُ لِلهَضمِ ، وَالكَبِدُ لِلتَّخليصِ ، وَالمَنافِذُ لِتَنفيذِ الفُضولِ ، وَالأَوعِيَةُ لِحَملِها ، وَالفَرجُ لِإِقامَةِ النَّسلِ ، وكَذلِكَ جَميعُ الأَعضاءِ إذا تَأَمَّلتَها وأَعمَلتَ فِكرَكَ فيها ونَظَرَكَ ؛ وَجَدتَ كُلَّ شَىءٍ مِنها قَد قُدِّرَ لِشَىءٍ عَلى صَوابٍ وحِكمَةٍ . فَقُلتُ : يا مَولايَ ، إنَّ قَوما يَزعُمونَ أنَّ هذا مِن فِعلِ الطَّبيعَةِ ! فَقالَ : سَلهُم عَن هذِهِ الطَّبيعَةِ ، أهِيَ شَىءٌ لَهُ عِلمٌ وقُدرَةٌ عَلى مِثلِ هذِهِ الأفعالِ ، أم لَيسَت كَذلِكَ ؟ فَإن أوجَبوا لَهَا العِلمَ وَالقُدرَةَ فَما يَمنَعُهُم مِن إثباتِ الخالِقِ فَإنَّ هذِهِ صَنعَتُهُ؟ وإن زَعَموا أنَّها تَفعَلُ هذِهِ الأفعالَ بِغَيرِ عِلمٍ ولا عَمدٍ ، وكانَ فى أفعالِها ما قَد تَراهُ مِنَ الصَّوابِ وَالحِكمَةِ عُلِمَ أنَّ هذَا الفِعلَ لِلخالِقِ الحَكيمِ ، وأنَّ الَّذى سَمَّوهُ طَبيعَةً هُوَ سُنَّةٌ فى خَلقِهِ الجارِيَةِ عَلى ما أجراها عَلَيهِ ... . أنظُرِ الآنَ يا مُفَضَّلُ إلى هذِهِ الحَواسِّ الَّتى خُصَّ بِهَا الإنسانُ فى خَلقِهِ وشُرِّفَ بِها عَلى غَيرِهِ ، كَيفَ جُعِلَتِ العَينانُ فِى الرَّأسِ كَالمَصابيحِ فَوقَ المَنارَةِ لِيَتَمَكَّنَ مِن مُطالَعَةِ الأشياءِ ، ولَم تُجعَل فِى الأَعضاءِ الَّتى تَحتَهُنَّ كَاليَدَينِ وَالرِّجلَينِ فَتَعرِضَهَا الآفاتُ ، وتُصيبَها مِن مُباشَرَةِ العَمَلِ وَالحَرَكَةِ ما يُعَلِّلُها ويُؤَثِّرُ فيها ويَنقُصُ مِنها ، ولا فِى الأَعضاءِ الَّتى وَسَطَ البَدَنِ كَالبَطنِ وَالظَّهرِ فَيَعسُرَ تَقَلُّبُها وَاطِّلاعُها نَحوَ الأشياءِ ، فَلَمّا لَم يَكُن لَها فى شَىءٍ مِن هذِهِ الأَعضاءِ مَوضِعٌ كانَ الرَّأسُ أسنَى المَواضِعِ لِلحَواسِّ ، وهُوَ بِمَنزِلَةِ الصَّومِعَةِ لَها . فَجَعَلَ الحَواسَّ خَمسا تَلقى خَمسا لِكَيلا يَفوتَها شَىءٌ مِنَ المَحسوساتِ ، فَخَلَقَ البَصَرَ لِيُدرِكَ الألوانَ ؛ فَلَو كانَتِ الألوانُ ولَم يَكُن بَصَرٌ يُدرِكُها لَم يَكُن مَنفَعَةٌ فيها ، وخَلَقَ السَّمعَ لِيُدرِكَ الأصواتَ ؛ فَلَو كانَتِ الأصواتُ ولَم يَكُن سَمعٌ يُدرِكُها لَم يَكُن فيها إربٌ ، وكَذلِكَ سائِرُ الحَواسِّ . ثُمَّ هذا يَرجِعُ مُتَكافِئا ؛ فَلَو كانَ بَصَرٌ ولَم يَكُن ألوانٌ لَما كانَ لِلبَصَرِ مَعنىً ، ولَو كانَ سَمعٌ ولَم يَكُن أصواتٌ لَم يَكُن لِلسَّمعِ مَوضِعٌ . فَانظُرِ كَيفَ قَدَّرَ بَعضَها يَلقى بَعضا فَجَعَلَ لِكُلِّ حاسَّةٍ مَحسوسا يَعمَلُ فيهِ ، ولِكُلِّ مَحسوسٍ حاسَّةً تُدرِكُهُ . ومَعَ هذا فَقَد جُعِلَت أشياءُ مُتَوَسِّطَةً بَينَ الحَواسِّ وَالمَحسوساتِ ، لا يَتِمُّ الحَواسُّ إلاّ بِها ، كَمِثلِ الضِّياءِ وَالهَواءِ ؛ فَإنَّهُ لَو لَم يَكُن ضِياءٌ يُظهِرُ اللَّونَ لِلبَصَرِ لَم يَكُنِ البَصَرُ يُدرِكُ اللَّونَ ، ولَو لَم يَكُن هَواءٌ يُؤَدِّى الصَّوتَ إلَى السَّمعِ لَم يَكُنِ السَّمعُ يُدرِكُ الصَّوتَ ، فَهَل يَخفى عَلى مَن صَحَّ نَظَرُهُ وأعمَلَ فِكرَهُ أنَّ مِثلَ هذَا الَّذى وَصَفتُ من تَهيِئَةِ الحَواسِّ وَالمَحسوساتِ بَعضُها يَلقى بَعضا ، وتَهيِئَةِ أشياءَ أُخَرَ بِها تَتِمُّ الحَواسُّ لا يَكونُ إلاّ بِعَمدٍ وتَقديرٍ مِن لَطيفٍ خَبيرٍ ؟ (2)

.

1- .الإرْبُ : الحاجه (لسان العرب : ج 1 ص 208) .
2- .بحار الأنوار : ج 3 ص 69 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .

بحار الأنوار به نقل از مفضّل بن عمر : امام صادق علیه السلام فرمود : «ای مفضّل ! در همه اندام بدن بیندیش که چه سان هر یک برای نیازی در نظر گرفته شده اند ؛ دست ها برای چاره جویی کارها ، پاها برای تلاش ، چشم ها برای راه یافتن ، دهان برای غذا خوردن ، معده برای گوارش ، جگر برای عصاره گیری ، سوراخ ها برای بیرون راندن فضولات بدن ، ظرف ها (1) برای حمل آنها ، آلت تناسلی برای برپایی نسل بشر و همین گونه ، اگر در همه اندام ها به دقّت بنگری و فکرت را به کار اندازی ، می بینی که هر یک به درستی و با حکمت ، تقدیر و تدبیر شده است» . گفتم: ای مولای من ! گروهی می گویند که این ، کارِ طبیعت است . امام علیه السلام فرمود : «از آنان بپرس. آیا این طبیعت ، بر مانند این کارها دانایی و توانایی دارد ، یا این گونه نیست؟ اگر آن را دارای دانایی و توانایی دانستند ، پس چرا از قبول آفریدگار ، تن می زنند؟ کار او همین است؛ و اگر گفتند که طبیعت ، این کارها را بدون علم و قصد [و به تصادف] می کند ، درستی و حکمت این کارها ، دلالت بر خلافِ این می کند و این کارها را از آفریدگاری حکیم می بیند و آنچه آنان طبیعت می نامند ، سنّتی جاری در خلقت اوست که همو جاری اش کرده است ... . ای مفضّل ! به حواسّ ویژه انسان که بدان بر غیر خود برتری یافته ، بنگر که چگونه چشم ها را در سر قرار داده است؛ مانند چراغ های بالای مناره ، تا بتواند چیزها را از بالا ببیند و در اندام زیر آن ، مانند دست و پاها قرار نداد تا آسیب پذیر باشند و به جهت پرداختن به کارها و حرکت [دست و پا]آسیب ببینند و متأثر و ناقص شوند. نیز در اندام میانی بدن ، مانند شکم و پشت هم قرار نداد تا چرخش و سرکشی اش به چیزها ، سختش آید . پس چون در هیچ یک از این اندام ها جایگاه مناسبی نبود ، سر ، بهترین جایگاه برای حواس و به منزله پناهگاهی برای آنها شد . حواس را پنج [گونه] قرار داد تا پنج [چیز] را حس کنند و از درک هیچ محسوسی در نمانند . چشم را برای درک رنگ ها قرار داد و اگر رنگ ها بودند ، امّا چشمی نبود تا آنها را درک کند ، هیچ فایده ای نداشتند و گوش را آفرید تا صداها را درک کند و اگر صداها بودند ، امّا گوشی نبود که آنها را درک کند ، هیچ نیازی به آنها نبود و چنین است حواسّ دیگر . آن سو نیز می شود استدلال نمود . اگر چشمی بود ، ولی رنگ هایی وجود نداشتند ، برای چشم معنایی نبود و اگر گوشی بود و صداهایی نبود ، گوش ، جایگاهی نداشت . پس بنگر که چگونه برخی را بر این تقدیر نموده که چیزهایی دیگر را دریابند و برای هر حسّی ، محسوسی قرار داده که بدان می پردازد و برای هر محسوسی ، حسّی قرار داده که

آن را درک می کند . و با وجود این ، اشیایی را واسطه میان حسّ و محسوس قرار داده که حواس ، جز بدانها راه به جایی نمی برند ؛ مانند نور و هوا که اگر نوری نبود تا رنگ را برای چشم آشکار کند ، چشم نمی توانست رنگ را درک کند و اگر هوایی نبود که صدا را به گوش برساند ، گوش نمی توانست صدا را درک کند . حال آیا بر کسی که درست بیندیشد و فکرش را به کار اندازد ، مخفی می مانَد که فراهم آوردن چنین زمینه ها و هماهنگی میان حواسّ و محسوسات و آماده کردن واسطه هایی برای درک و نیل حواس به محسوسات بدین گونه که من توصیف کردم ، جز از خواست و تقدیر فاعلی باریک بین و آگاه است؟».

.

1- .مانند مثانه.

الإمام الصادق عليه السلام فى بَيانِ مَراحِلِ كَمالِ الطِّفلِ : لَو كانَ المَولودُ يُولَدُ فَهِما عاقِلاً لَأنكَرَ العالَمَ عِندَ وِلادَتِهِ، ولَبَقِىَ حَيرانَ تائِهَ العَقلِ إذا رَأى ما لَم يَعرِف ووَرَدَ عَلَيهِ ما لَم يَرَ مِثلَهُ مِن اختِلافِ صُوَرِ العالَمِ مِنَ البَهائِمِ وَالطَّيرِ إلى غَيرِ ذلِكَ مِمّا يُشاهِدُهُ ساعَةً بَعدَ ساعَةٍ ويَوما بَعدَ يَومٍ، وَاعتَبَرَ ذلِكَ بِأَنَّ مَن سُبِىَ مِن بَلَدٍ إلى بَلَدٍ وهُوَ عاقِلٌ يَكونُ كَالوالِهِ الحَيرانِ، فَلا يُسرِعُ فى تَعَلُّمِ الكَلامِ وقَبولِ الأَدَبِ كَما يُسرِعُ الَّذى يُسبى صَغيرا غَيرَ عاقِلٍ . ثُمَّ لَو وُلِدَ عاقِلاً كانَ يَجِدُ غَضاضَةً (1) إذا رَأينَفسَهُ مَحمولاً مُرضَعا مُعَصَّبا بِالخِرَقِ مُسَجّىً فِى المَهدِ ؛ لِأَ نَّهُ لا يَستَغنى عَن هذا كُلِّهِ لِرِقَّهِ بَدَنِهِ ورُطوبَتِهِ حينَ يولَدُ، ثُمَّ كانَ لا يوجَدُ لَهُ مِنَ الحَلاوَهِ وَالوَقعِ مِنَ القُلوبِ ما يوجَدُ لِلطِّفلِ، فَصارَ يَخرُجُ إلَى الدُّنيا غَبِيّا غافِلاً عَمّا فيهِ أهلُهُ فَيَلقَى الأَشياءَ بِذِهنٍ ضَعيفٍ ومَعرِفَهٍ ناقِصَهٍ، ثُمَّ لا يَزالُ يَتَزايَدُ فِى المَعرِفَهِ قَليلاً قَليلاً وشَيئا بَعدَ شَىءٍ وحالاً بَعدَ حالٍ حَتّى يَألَفَ الأَشياءَ ويَتَمَرَّنَ ويَستَمِرَّ عَلَيها، فَيَخرُجَ مِن حَدِّ التَّأَمُّلِ لَها وَالحَيرَهِ فيها إلَى التَّصَرُّفِ وَالاِضطِرابِ إلَى المَعاشِ بِعَقلِهِ وحيلَتِهِ، وإلَى الاِعتِبارِ وَالطّاعَهِ وَالسَّهوِ وَالغَفلَهِ وَالمَعصِيَهِ. وفى هذا أيضا وُجوهٌ أُخَرُ ؛ فَإِنَّهُ لَو كانَ يولَدُ تامَّ العَقلِ مُستَقِلاًّ بِنَفسِهِ لَذَهَبَ مَوضِعُ حَلاوَهِ تَربِيَهِ الأَولادِ ، وما قَدَرَ أن يَكونَ لِلوالِدَينِ فِى الاِشتِغالِ بِالوَلَدِ مِنَ المَصلَحَهِ وما يوجِبُ التَّربِيَهَ لِلآباءِ عَلَى الأَبناءِ مِنَ المُكَلَّفاتِ بِالبِرِّ وَالعَطفِ عَلَيهِم عِندَ حاجَتِهِم إلى ذلِكَ مِنهُم، ثُمَّ كانَ الأَولادُ لا يَألَفونَ آباءَهُم ، ولا يَألَفُ الآباءُ أَبناءَهُم ؛ لِأَنَّ الأَولادَ كانوا يَستَغنونَ عَن تَربِيَهِ الآباءِ وحِياطَتِهِم فَيَتَفَرَّقونَ عَنهُم حينَ يولَدونَ، فَلا يَعرِفُ الرَّجُلُ أَباهُ وأُمَّهُ ولا يَمتَنِعُ مِن نِكاحِ أُمِّهِ وأُختِهِ وذَواتِ المَحارِمِ مِنهُ إذا كانَ لا يَعرِفُهُنَّ، وأَقَلُّ ما فى ذلِكَ مِنَ القَباحَهِ ، بَل هُوَ أَشنَعُ وأَعظَمُ وأَفظَعُ وأَقبَحُ وأَبشَعُ لَو خَرَجَ المَولودُ مِن بَطنِ أُمِّهِ وهُوَ يَعقِلُ أن يَرى مِنها ما لا يَحِلُّ لَهُ ولا يَحسُنُ بِهِ أن يَراهُ. أفَلا تَرى كَيفَ أقيمَ كُلُّ شَىءٍ مِنَ الخِلقَهِ عَلى غايَهِ الصَّوابِ وخَلا مِنَ الخَطَاءدَقيقُهُ وجَليلُهُ. (2)

.

1- .الغَضاضَهُ : الذِلّهُ والمَنقصه (الصحاح: ج 3 ص 1095 «غضض»).
2- .بحار الأنوار : ج 3 ص 63 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

امام صادق علیه السلام در بیان مراحل تکامل کودک : اگر کودک زاده شده ، فهیم و خردمند به دنیا بیاید ، به هنگام تولّد با دنیایی ناشناخته رو به رو می شود و سرگردان و حیران می ماند که هر چه می بیند ، نمی شناسد و [ترسی] بی نظیر بر او وارد می شد که در دنیا ، این همه صورت های گوناگون از چارپایان و پرندگان و دیگر چیزها که پیاپی و هر روز می بیند . [برای درک بهتر این مسئله] حال اسیری را در نظر آور که از شهری به شهر دیگرش می برند و با آن که عاقل است ، به حیرت زده سرگردان می مانَد و به فراگیری سخن و پذیرش آداب ، شتاب نمی ورزد ، آن گونه که کودک اسیر شده ، پیش از بارور شدن عقلش ، شتاب می کند . همچنین ، اگر کودک ، عاقل متولّد شود ، احساس خواری می کند ، هنگامی که خود را محمول و شیرخواره و پیچیده در پارچه و نهاده در گهواره می بیند ؛ زیرا به سبب لطافت و رطوبت بدنش هنگام تولّد ، از این همه کار ، بی نیاز نیست . همچنین ، آن شیرینی و نفوذی که کودک در قلب ها می یابد ، برای او پدید نمی آمد . از این رو ، کودک ، نادان و غافل از کار دنیا و اهل آن به دنیا می آید و با ذهن ضعیف و معرفت ناقص خود با اشیا برخورد می کند و سپس ، آرام آرام و اندک اندک ، شناختش با برخورد با هر چیز ، در هر حال ، افزایش می یابد تا با اشیا انس می یابد و به آنها خو می گیرد و مسلّط می شود و از مرز اندیشیدن در آنها و حیرت زدگی به مرحله تصرّف و جوش و خروش معاش با عقل و چاره جویی درمی آید ، و نیز به عبرت گیری و اطاعت و فراموشی و غفلت و معصیت . و در این [تولّد با عقل ناقص]حکمت های دیگری هم هست . اگر کودک با عقل کامل و مستقل به دنیا می آمد ، شیرینی تربیت فرزند ، جایگاهی نداشت و نمی شد که پدر و مادر بر اساس مصلحت فرزند ، بارِ تربیت او را بر دوش گیرند و در جای نیاز به او نیکی و توجّه کنند . همچنین ، فرزندان با پدران خود الفت نمی گرفتند و پدران هم با فرزندان خود الفت نمی یافتند ؛ زیرا فرزندان از تربیت پدران و مواظبت آنان بی نیاز می شدند و از همان اوان تولّد ، از ایشان جدا می شدند و دیگر کسی پدر و مادر خود را نمی شناخت و چون مادر و خواهر و محارم خود را نمی شناخت ، با آنان ازدواج می کرد و کم ترین قباحت تولّدی این گونه ، بلکه شنیع ترین ، بزرگ ترین ، فجیع ترین ، زشت ترین و ناگوارترینِ آنها این بود که کودک به هنگام بیرون آمدن از دل مادرش ، چیزهایی ناروا را می دید که نیکو و شایسته نیست . حال، آیا نمی بینی که هر چیزی از خلقت ، کوچک و بزرگش ، در نهایت درستی و بدون خطا ، برپا شده است؟ !

ص: 220

. .

ص: 221

. .

راجع : ص 134 (معرفه النفس) و 158 (التجربه).

2 / 2خَلقُ الإنسانِ مِنَ التُّرابِالكتاب«وَمِنْ ءَايَتِهِ أَنْ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ » . (1)

«فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَم مَّنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَهُم مِّن طِينٍ لاَّزِبٍ م » . (2)

«خَلَقَ الْاءِنسَنَ مِن صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ » . (3)

راجع : الحجّ : 5 ، الأنعام : 2 ، الحِجْر : 26 ، المؤمنون : 12 ، غافر : 67 ، فاطر : 11 .

الحديثعلل الشرائع عن أبى عبد اللّه بن يزيد :حَدَّثَنِى يَزيدُ بنُ سَلاّمٍ أَنَّهُ سَأَلَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آلهفَقالَ لَهُ .. . : فَأَخبِرنى عَن آدَمَ لِمَ سُمِّىَ آدَمَ ؟ قالَ : لِأَنَّهُ خُلِقَ مِن طينِ الأَرضِ وأَديمِها . قالَ : فَادَمُ خُلِقَ مِن طينٍ كُلِّهِ أو طينٍ واحدٍ ؟ قالَ : بَل مِنَ الطِّينِ كُلِّهِ ، ولَو خُلِقَ مِن طينٍ واحِدٍ لَما عَرَفَ النّاسُ بَعضُهُم بَعضا ، وكانوا عَلى صورَةٍ واحِدَةٍ . قالَ : فَلِمَ فِى الدُّنيا مَثَلٌ ؟ قالَ : التُّرابُ فيهِ أَبيضُ وفيهِ أَخضَرُ وفيهِ أَشقَرُ وفيهِ أَغبَرُ وفيهِ أَحمَرُ وفيهِ أَزرَقُ ، وفيهِ عَذبٌ وفيهِ مِلحٌ ، وفيهِ خَشِنٌ وفيهِ لَيِّنٌ وفيهِ أَصهَبُ ، فَلِذلِكَ صارَ النّاسُ فيهِم لَيِّنٌ وفيهِم خَشِنٌ ، وفيهِم أَبيَضُ وفيهِم أَصفَرُ وأَحمَرُ وأَصهَبُ وأَسوَدُ عَلى أَلوانِ التُّرابِ . (4)

.

1- .الروم : 20 .
2- .الصافّات : 11 .
3- .الرحمن : 14 .
4- .علل الشرائع : ص 471 ح 33 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 244 نقلاً عن بعض الكتب القديمه عن عبد اللّه بن سلام .

2 / 2 خلقت انسان از خاک

ر . ک : ص 135 (معرفت نفس) و 159 (تجربه) .

2 / 2خلقت انسان از خاکقرآن«و از جمله نشانه های او این است که شما را از خاکی آفرید . سپس شما انسان شده ، [در زمین]پراکنده شدید» .

«پس از ایشان بپرس: آیا آفرینش آنان استوارتر است یا آنانی که آفریده ایم ؟ ما ایشان را از گِلی چسبنده آفریده ایم» .

«انسان را از گلِ خشکِ همچون سفال آفرید» .

ر . ک : حجّ : آیه 5 ؛ انعام : آیه 2 ؛ حجر : آیه 26 ؛ مؤمنون : آیه 12 ؛ غافر : آیه 67 ؛ فاطر : آیه 11 .

حدیثعلل الشرائع به نقل از ابو عبد اللّه بن یزید : یزید بن سلاّم برای من چنین گفت که از پیامبر خدا پرسیده است ... : چرا آدم علیه السلام ، آدم نامیده شده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «چون او از گِل زمین و پوسته آن آفریده شد» . یزید بن سلاّم گفت : آیا آدم از یک گِل آفریده شد یا از همه گل های زمین؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «بلکه از همه گِل ها و اگر از یک گِل آفریده می شد ، مردم ، یکدیگر را نمی شناختند و بر یک صورت می بودند» . یزید گفت : آیا در دنیا شبیهی برای آن داریم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خاک سفید داریم و سبز و قهوه ای و خاکستری و سرخ و کبود ، و در آن ، شیرین و شور است ، و خشن و نرم و سفیدِ مایل به سرخ؛ و از این روست که آدمیانِ آرام و خشن داریم ، و نیز سفیدپوست و زردپوست و سرخ پوست و سرخ و سفید و سیاه پوست ، همچون رنگ های خاک .

.

الإمام الصادق عليه السلام :أَوَّلُ مَن قاسَ إبليسُ ؛ قالَ : «خَلَقْتَنِى مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ» (1) ، ولَو عَلِمَ إبليسُ ما جَعَلَ اللّهُ فى آدَمَ لَم يَفتَخِر عَلَيهِ . ثُمَّ قالَ : إنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ المَلائِكَةَ مِنَ النّورِ ، وخَلَقَ الجانَّ مِنَ النّارِ ، وخَلَقَ الجِنَّ ؛ صِنفا مِنَ الجانِّ مِنَ الرِّيحِ ، وخَلَقَ صِنفا مِنَ الجِنِّ مِنَ الماءِ ، وخَلَقَ آدَمَ مِن صَفحَةِ الطّينِ . (2)

2 / 3خَلقُ الإنسانِ مِنَ النُّطفَهالكتاب«وَ هُوَ الَّذِى خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّکَ قَدِيرًا » . (3)

«فَلْيَنظُرِ الْاءِنسَنُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِن مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنم بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائبِ » . (4)

.

1- .الأعراف : 12 ، ص : 76 .
2- .الاختصاص : ص 109 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 102 ح 8 .
3- .الفرقان : 54 .
4- .الطارق : 5 7 .

2 / 3 خلقت انسان از نطفه

امام صادق علیه السلام :نخستین کسی که قیاس کرد ، ابلیس بود که گفت : «مرا از آتش آفریدي و او (آدم) را از گل» و اگر ابلیس می دانست که خداوند ، چه چیز در آدم نهاده است ، بر او نمی بالید . سپس فرمود : خداوند عز و جل فرشتگان را از نور آفرید ، جن را از آتش ، گروهی از جنّیان را از باد ، گروهی را از آب و آدم را از رویه گِل (زمین) .

2 / 3خلقت انسان از نطفهقرآن«و او کسی است که از آب ، انسانی آفرید ، و او را دارای پیوند نسبی و سببی گردانید ، و پروردگار تو تواناست» .

«پس انسان بنگرد که از چه آفریده شده است . از آبی جهیده آفریده شده است که از میانه پشت و سینه ها بیرون می آید» . (1)

.

1- .تفسیر نمونه ، شش احتمال برای آیه آورده و سپس افزوده است : «قرآن ، به یکی از دو جزء اصلی نطفه که همان نطفه مرد است و برای همه محسوس می باشد اشاره کرده و منظور از صُلب و ترائب ، قسمت پشت و پیشِ روی انسان است ؛ چرا که آب نطفه مرد از میان این دو خارج می شود . مؤیّد این تفسیر ، تعبیر آیه از این آب به دافق (جهنده) است که درباره نطفه مرد ، صادق است» (تفسیر نمونه : ج 26 ص 364) .

«أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ * فَجَعَلْنَهُ فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ » . (1)

«إِنَّا خَلَقْنَا الْاِءنسَنَ مِن نُّطْفَهٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَهُ سَمِيعَا بَصِيرًا » . (2)

راجع : النحل : 4 ، القيامه : 37 ، 38 ، فاطر : 11 ، غافر : 67 ، المؤمنون : 14 ، يس : 77 .

الحديثالإمام علىّ عليه السلام مِن خُطبَهٍ يَصِفُ فيها خَلقَ الإنسانِ : أم هذَا الَّذى أَنشَأَهُ فى ظُلُماتِ الأَرحامِ وشُغُفِ الأَستارِ نُطفَهً دِهاقًا .. . ثُمَّ مَنَحَهُ قَلبا حافِظا ، ولِسانا لافِظا ، وبَصَرا لاحِظا ؛ لِيَفهَمَ مُعتَبِرا ، ويُقَصِّرَ مُزدَجِرا ، حَتّى إِذا قامَ اعتِدالُهُ ، وَاستَوى مِثالُهُ ، نَفَرَ مُستَكبِرا . (3)

عنه عليه السلام فى تَقديسِ اللّهِ جَلَّ و عَلا : عالِمُ السِّرِّ مِن ضَمائِرِ المُضمِرينَ . . . ومَحَطّ الأَمشاجِ (4) مِن مَسارِبِ (5) الأَصلابِ . (6)

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ» : ماءُ الرَّجُلِ وماءُ المَرأَهِ اختَلَطا جَميعا . (7)

بحار الأنوار عن صحُف إدريس عليه السلام :فازَ يا أَخنوخُ مَن عَرَفَنى ، وهَلَک مَن أَنکَرَنى . عَجَبا لِمَن ضَلَّ عَنّى ولَيسَ يَخلو فى شَىءٍ مِنَ الأَوقاتِ مِنّى ، کَيفَ يَخلو وأنا أَقرَبُ إِلَيهِ مِن کُلِّ قَريبٍ ، وأَدنى إِلَيهِ مِن حَبلِ الوَريدِ ؟ أَلَستَ أَيُّهَا الإِنسانُ العَظيمُ عِندَ نفَسِهِ فى بُنيانِهِ ، القَوِىُّ لَدى هِمَّتِهِ فى أَرکانِهِ ، مَخلوقا مِنَ النُّطفَهِ المَذِرهِ ، ومُخرَجا مِنَ الأَماکِنِ القَذِرَهِ ، تَنحَطُّ مِن أَصلابِ الآباءِ کَالنُّخاعَهِ إِلى أَرحامِ النِّساءِ ، ثُمَّ يَأتيکَ أَمرى فَتَصيرُ عَلَقَهً ، لَو رَأَتکَ العُيونُ لاَستَقذَرَتکَ ، ولَو تَأَمَّلَتکَ النُّفوسُ لَعافَتکَ ، ثُمَّ تَصيرُ بِقُدرَتى مُضغَهً لا حَسَنَهً فِى المَنظَرِ ، ولا نافِعَهً فِى المَخبَرِ ، ثُمَّ أَبعَثُ إِلَيکَ أَمرا مِن أَمرى ، فَتُخلَقُ عُضوا عُضوا ، وتُقَدَّرُ مَفصِلاً مَفصِلاً ، مِن عِظامٍ مَغشِيَّهٍ ، وعُروقٍ مُلتَوِيَهٍ ، وأَعصابٍ مُتَناسِبَهٍ ، ورِباطاتٍ ماسِکَهٍ ، ثُمَّ يَکسوکَ لَحما ، ويُلبِسُکَ جِلدا ، تُجامَعُ مِن أَشياءَ مُتَباينَهٍ ، وتُخلَقُ مِن أَصنافٍ مُختَلِفَهٍ ، فَتَصيرُ بِقُدرَتى خَلقا سَوِيّا لا روحَ فيکَ تُحَرِّکُکَ ، ولا قُوَّهَ لَکَ تُقِلُّکَ ... فَأَنفُخُ فيکَ الرّوحَ ، وأَهَبُ لَکَ الحَياهَ ، فَتَصيرُ بِإِذنى إِنسانا ، لا تَملِکُ نَفعا ولا ضَرّا ، ولا تَفعَلُ خَيرا ولا شَرّا ، مَکانُکَ مِن أُمِّکَ تَحتَ السُّرَّهِ ، کَأَنَّکَ مَصرورٌ فى صُرَّهٍ ، إِلى أَن يَلحَقَکَ ما سَبَقَ مِنّى مِنَ القَضاءِ ، فَتَصيرَ مِن هُناکَ إِلى وَسعِ الفَضاءِ ، فَتَلقى ما قَدَّرَکَ مِنَ السَّعادَهِ أوِ الشَّقاءِ ، إِلى أَجَلٍ مِنَ البَقاءِ مُتَعَقِّبٌ لا

شَكّ بِالفَناءِ ، أأنتَ خَلَقتَ نَفسَكَ ، وسَوَّيتَ جِسمَكَ ، ونَفَختَ روحَكَ ؟ إِن كُنتَ فَعَلتَ ذلِكَ وأنتَ النُّطفَةُ المَهينَةُ ، وَالعَلَقَةُ المُستَضعَفَةُ ، وَالجَنينُ المَصرورُ فى صُرَّةٍ ، فَأنتَ الآنَ فى كَمالِ أعضائِكَ ، وطَراءَةِ مائِكَ ، وتَمامِ مَفاصِلِكَ ، ورَيَعانِ شَبابِكَ ، أقوى وأقدَرُ ؛ فَاخلُق لِنَفسِكَ عُضوا آخَرَ ، وَاستَجلِب قُوَّةً إِلى قُوَّتِكَ ، وإِن كُنتَ أنتَ دَفَعتَ عَن نَفسِكَ فى تِلكَ الأحوالِ طارِقاتِ الأوجاعِ وَالأعلالِ ، فَادفَع عَن نَفسِكَ الآنَ أسقامَكَ ، ونَزِّه عَن بَدَنِكَ آلامَكَ ، وإِن كُنتَ أنتَ نَفَختَ الرّوحَ فى بَدَنِكَ وجَلَبتَ الحَياةَ الَّتى تُمسِكُكَ ، فَادفَعِ المَوتَ إِذا حَلَّ بِكَ ، وأبقِ يَوما واحِدا عِندَ حُضورِ أجَلِكَ . فَإِن لَم تَقدِر أيُّهَا الإِنسانُ عَلى شَىءٍ مِن ذلِكَ ، وعَجَزتَ عَنهُ كُلِّهِ ، فَاعلَم أنَّكَ حَقّا مَخلوقٌ ، وأنّى أنَا الخالِقُ ، وأنَّكَ أنتَ العاجِزُ ، وأنّى أنَا القَوِىُّ القادِرُ ، فَاعرِفنى حينَئِذٍ وَاعبُدنى حَقَّ عِبادَتى ، وَاشكُر لى نِعمَتى أزِدكَ مِنها ، وَاستَعِذ بى مِن سُخطَتى أعِذكَ مِنها ؛ فَإِنّى أنَا اللّهُ الَّذى لا أعبَأُ بِما أخلُقُ ، ولا أتعَبُ ولا أنصَبُ فيما أرزُقُ ، ولا ألغَبُ ، إِنّما أمرى إِذا أرَدتُ شَيئا أن أقولَ لَهُ كُن فَيَكونُ . (8)

.

1- .المرسلات : 20 و21 .
2- .الإنسان : 2 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 83 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 349 ح 35 .
4- .الأمشاج : يريد المنىّ الذى يتولّد منه الجنين (النهايه : ج 4 ص 333) .
5- .وفى نسخه : «مشارب» .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 113 .
7- .تفسير القمّى : ج 2 ص 398 عن أبى الجارود وراجع بحار الأنوار : ج 60 ص 327 .
8- .بحار الأنوار : ج 95 ص 454 نقلاً عن ابن متّويه .

«آیا شما را از آبی بی مقدار نیافریده ایم . سپس ، آن را در جایگاهی استوار قرار دادیم؟» .

«ما انسان را از نطفه ای آمیخته آفریده ایم و به آزمونش کشانده ایم ، و او را شنوا و بینا ساخته ایم» .

ر .ک : نحل : آیه 4 ؛ قیامت : آیه 37 و 38 ؛ فاطر : آیه 11 ؛ غافر : آیه 67 ؛ مؤمنون : آیه 14 ؛ یس : آیه 77 .

حدیثامام علی علیه السلام از خطبه اش که خلقت انسان را در آن توصیف می کند : یا این انسان که در تاریک جای زِهدان ، او را آفرید و در پرده های تیره و تار پیچید ، نطفه ای جهنده بود ... سپس ، او را دلی فراگیر و زبانی گویا و دیده ای نگرنده بخشید تا عبرت ها را بفهمد و کوتاه بیاید و باز ایستد ، چندان که جوانی راست قامت و تن درست شد و گردن کشانه دوری گزید .

امام علی علیه السلام در تقدیس خدای بزرگ والا : به رازِ درون رازداران ، آگاه است ... و نیز محلّ نزول آب ها از مجرای پشت [مردان] .

امام باقر علیه السلام درباره سخن خدای متعال : «نطفه ای آمیخته و به آزمونش کشاندیم» : آب مرد و زن که با هم آمیخته می شود .

بحار الأنوار به نقل از صحف ادریس علیه السلام : ای آخنوخ ! (1) هر کس مرا شناخت ، رستگار شد و هر کس مرا باور نداشت ، هلاک شد . شگفت از کسی که مرا نمی یابد ، در حالی که هیچ گاه بدون من نیست . چگونه بدون من باشد ، در حالی که من از هر نزدیکی به او نزدیک ترم و حتّی از رگ گردنش به او نزدیک ترم؟! ای انسان که بنیان خویش را بزرگ می دانی و به گاه همّت ، ارکان خود را نیرومند می پنداری! آیا تو از نطفه ای بد بو آفریده نشده ای و از جاهایی کثیف بیرون نیامده ای؟ همچون آب بینی از پشتِ پدران به زِهدان زنان فرود آمدی و سپس ، امر من آمد و خون بسته شده گشتی . اگر چشم ها تو را می دیدند ، پلیدت می شمردند و اگر انسان ها تو را نیک می دیدند ، ناخوشَت می داشتند . سپس با قدرت من ، استخوان دار شدی ، بدون زیبایی در ظاهر و نفع در باطن . سپس بر اساس فرمانی از فرمان هایم ، عضو عضو می شوی و برایت از

استخوان هایی روکش شده و رگ هایی درهم پیچیده و عصب هایی متناسب و رباط هایی نگه دارنده مفصل خلق می گردد . سپس [فرشته] بر تو گوشت می پوشانَد و پوست می رویانَد ، از چیزهایی جدا ، گِرد آورده می شوی و از گونه هایی مختلف ، آفریده می شوی و با قدرت من ، مخلوقی درست و استوار می گردی؛ امّا نه روحی داری که حرکتت دهد ، نه نیرویی که برپایت دارد ... . پس در تو روح می دمم و به تو حیات می بخشم و به اذن من ، انسان می شوی ؛ امّا نه سود و زیانت به دست توست ، و نه نیک و بد می کنی ، جایگاهت ، [زهدان]زیر ناف مادرت است . گویی که در کیسه ای گرفتار آمده ای تا آن که به قضایی که پیش تر مقرّر کرده ام ، برسی و از آن جای تنگ ، به فضایی گسترده بیایی و به آنچه از سعادت و شقاوت برایت تقدیر شده ، برسی ، در مدّتی معیّن از بقا که بدون تردید ، فنا را در پی دارد . آیا تو خود را آفریدی و بدنت را استوار نمودی و روحت را دمیدی؟ ! اگر [می گویی] تو همه این کارها را کردی ، در حالی که نطفه ای پست و لَخته خون ناتوان و جنین گرفتار در کیسه ای بودی ، پس الان که در کمال سلامت و شادابی هستی و تمام اعضا و مفاصلت در بهار جوانی ، نیرومندتر و تواناتر شده ، برای خود ، یک عضو دیگر بیافرین و نیرویی به نیروهایت بیفزای و اگر آن هنگام ، دردها و بیماری های عارض شده را خود از خویش دور می کردی ، اینک ، بیماری هایت را از خود بران و دردهای بدنت را دور کن و اگر تو خود در کالبدت روح دمیدی و حیاتی که تو را نگاه می دارد ، خود فراهم آوردی ، پس الان ، مرگ را چون درآید ، از خود دور کن و به هنگام رسیدن اجلت ، تنها یک روز ، باقی بمان . ای انسان ! اگر بر هیچ یک از اینها توانایی نداری و از همه آنها ناتوانی ، پس بدان که تو در حقیقت ، مخلوقی و من ، خالق و تو ، ناتوانی و من ، نیرومند و توانا . پس این هنگام ، مرا بشناس و آن گونه که حقّ عبودیت است ، مرا عبادت کن و نعمتم را سپاس بگزار تا از آن برایت بیفزایم ، و از خشمم به من پناه بر تا از آن پناهت دهم که بی گمان ، من آنچه را آفریده ام ، به چیزی نشمُرَم و از روزی دادن ، به زحمت نمی افتم و خسته و درمانده نمی شوم . کار من به هنگام آفریدنِ چیزی ، تنها این است که به آن بگویم: «باش» ، پس «می شود» .

.

1- .اَخنوخ ، نام عبرانی ادریس علیه السلام (لغت نامه دهخدا) .

ص: 228

. .

ص: 229

. .

2 / 4تَصويرُ الجَنينِ فِى الرَّحِمِالكتاب«هُوَ الَّذِى يُصَوِّرُكُمْ فِى الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » . (1)

«يَأَيُّهَا الاْءِنسَنُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْكَرِيمِ * الَّذِى خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ » . (2)

«خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ » . (3)

«اللَّهُ الَّذِى جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَتِ ذَ لِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعَلَمِينَ » . (4)

«هُوَ اللَّهُ الْخَلِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِى السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » . (5)

«لَقَدْ خَلَقْنَا الاْءِنسَنَ فِى كَبَدٍ » . (6)

.

1- .آل عمران : 6 .
2- .الانفطار : 6 و 7 .
3- .التغابن : 3 .
4- .غافر : 64 .
5- .الحشر : 24 .
6- .البلد : 4 .

2 / 4 شکل دادن جنین در زِهدان

2 / 4شکل دادن جنین در زِهدانقرآن«اوست کسی که شما را در زهدان ها چنان که می خواهد ، شکل می دهد . خدایی جز او نیست که پیروزمند فرزانه است» .

«ای انسان ! چه چیز تو را به پروردگار کریمت غرّه ساخته است ؛ آن که تو را آفرید و استوار و معتدل ساخت؟» .

«آسمان ها و زمین را به حق آفرید و شما را شکل بخشید و شکل هایتان را نیکو کرد ، و بازگشت به سوی اوست» .

«خداوند ، کسی است که زمین را برای شما آرامگاه و آسمان را بنایی [برافراشته] قرار داد و شما را شکل بخشید و شکل هایتان را نیکو کرد و از پاکیزه ها روزی تان داد . این است خدای شما ، بابرکت و بزرگ و جاویدان ، خدای جهانیان» .

«اوست خدای آفریننده پدید آورنده شکل دهنده . بهترین نام ها از آنِ اوست . آنچه در آسمان ها و زمین است ، او را به پاکی می ستایند ، و اوست پیروزمند فرزانه» .

«به راستی ، انسان را در رنج آفریدیم» .

.

«مَّا لَكُمْ لاَ تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا * وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا » . (1)

«يَخْلُقُكُمْ فِى بُطُونِ أُمَّهَتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِى ظُلُمَتٍ ثَلَثٍ ذَ لِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» . (2)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَلَقَدْ خَلَقْنَكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَكُمْ» (3) : أمّا «خَلَقْنَكُمْ» ؛ فَنُطفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضغَةً ، ثُمَّ عَظما ثمَّ لَحما ، وأمّا «صَوَّرْنَكُمْ» ؛ فَالعَينَ وَالأَنفَ وَالأُذُنَينِ وَالفَمَ وَاليَدَينِ وَالرِّجلَينِ صَوَّرَ هذا ونَحوَهُ ، ثُمَّ جَعَلَ الدَّميمَ وَالوَسيمَ وَالطَّويلَ وَالقَصيرَ وأشباهَ هذا . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى يَقولُ فى كِتابِهِ : «لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِءنسَنَ فِى كَبَد» يَعنى : مُنتَصِبا فى بَطنِ أُمِّهِ ، مَقاديمُهُ إِلى مَقاديمِ أُمِّهِ ، ومَاخيرُهُ إِلى مَاخيرِ أُمِّهِ ، غِذاؤُهُ مِمّا تَأكُلُ أُمُّهُ ، ويَشرَبُ مِمّا تَشرَبُ أُمُّهُ ، تُنَسِّمُهُ (5) تَنسيما . (6)

علل الشرائع عن حمّاد بن عثمان :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إِنّا نَرَى الدَّوابَّ فى بُطونِ أيديهَا الرُّقعَتَينِ مِثلَ الكَىِّ ؛ فَمِن أىِّ شَىءٍ ذلِكَ ؟ فَقالَ: ذلِكَ موَضِعُ مِنخَرَيهِ فى بَطنِ أُمِّهِ وَابنُ آدَمَ مُنتَصِبٌ فى بَطنِ أُمِّهِ ، وذلِكَ قَولُ اللّهِ تَعالى: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِءنسَنَ فِى كَبَدٍ» وما سِوَى ابنِ آدَمَ فَرَأسُهُ فى دُبُرِهِ ويَداهُ بَينَ يَدَيهِ . (7)

.

1- .نوح : 13 ، 14 .
2- .الزمر : 6 .
3- .الأعراف : 11 .
4- .تفسير القمّى : ج 1 ص 224 عن أبى الجارود ، بحار الأنوار : ج 60 ص 365 ح 60 .
5- .تنسّم : تنفّس . وتنَسَّم النسيم : إذا تشمّمه (تاج العروس : ج 17 ص 685) .
6- .المحاسن : ج 2 ص 14 ح 1085 عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 60 ص 342 ح 23 وراجع : المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 254 .

7- .علل الشرائع : ص 495 ح 1 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 289 ح 2476 ليس فيه ذيله من «وابن آدم» ، بحار الأنوار : ج 64 ص 126 ح 8 .

«شما را چه شده است که از عظمت خدا بیم ندارید ، حال آن که شما را مرحله به مرحله آفریده است؟ !» .

«شما را در شکم مادرانتان می آفرینند ؛ آفرینشی پس از آفرینشی و در تاریکی های سه گانه (مشیمه ، زِهدان ، شکم) . این است خداوند ، پروردگار شما . فرمان روایی از آنِ اوست . معبودی جز او نیست . پس به کجا روی می گردانید؟» .

حدیثامام باقر علیه السلام درباره سخن خدای متعال : «و شما را آفریدیم و شکل بخشیدیم» : مقصود از «آفریدیم» ، [آفرینش] نطفه و لخته خون و سپس گوشت کوفته و پس از آن ، استخوان و گوشت است ؛ و امّا «شکل بخشیدیم» ، چشم و بینی و گوش ها و دهان و دستان و پاهاست . این و امثال آن را شکل داد ، سپس زشت و زیبا ، بلند و کوتاه و مانند آن قرار داد .

امام صادق علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی در کتابش می فرماید : «بی گمان ، انسان را در رنج آفریدیم» ؛ یعنی در شکم مادرش به حالت ایستاده ، مشابه مادر ، جلویش به جلو و پشتش به پشت مادر ، غذایش از آنچه مادرش می خورد و از آنچه مادرش می نوشد ، می آشامد و نفسش هم از هموست .

علل الشرائع به نقل از حمّاد بن عثمان : به امام صادق علیه السلام گفتم : در درون دست چارپایان دو لکّه[ی سیاه] مانند نشانِ داغ می بینیم . این از کجاست؟ امام علیه السلام فرمود : «این ، جای سوراخ های بینی اش در شکم مادرش است و آدمی زاده در شکم مادرش ایستاده است و این ، همان سخن خدای متعال است : «بی گمان ، انسان را در رنج آفریدیم» و جز آدمی زاده ، سرش در پشتش و دستانش در میان دستان [مادرش] است» .

.

تفسير القمّى : «لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِءنسَنَ فِى كَبَدٍ» أى مُنتَصِبا ولَم يُخلَق مِثلُهُ شَىءٌ . (1)

تفسير ابن أبى حاتم عن أبى ذرّ :قالَ رَسولُ اللّه صلى الله عليه و آله : إذا مَكَثَ المَنِىُّ فِى الرَّحِمِ أربَعينَ لَيلَةً أتاهُ مَلَكُ النُّفوسِ فَعَرَجَ بِهِ إلَى الرَّبِّ فَيَقولُ : يا رَبِّ أذَكَرُ أم اُنثى؟ فَيَقضِى اللّهُ ما هُوَ قاضٍ فَيَقولُ : أشَقِىٌّ أم سَعيدٌ؟ فَيُكتَبُ ما هُوَ لاقٍ . وقَرَأ أبو ذَرٍّ مِن فاتِحَهِ التَّغابُنِ خَمسَ آياتٍ (2) إلى قَولِهِ : «وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» . (3)

الإمام الحسين عليه السلام :أَقبَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلى عَلِىٍّ عليه السلام فَقالَ : يا أبَا الحَسَنِ ... ما أوَّلُ نِعمَهٍ بَلاكَ اللّهُ عز و جل وأنعَمَ عَلَيكَ بِها ؟ قالَ : أن خَلَقَنى جَلَّ ثَناؤُهُ ولَم أكُ شَيئا مَذكورا . قالَ : صَدَقتَ ، فَمَا الثّانِيَهُ؟ قالَ : أن أحسَنَ بى إذ خَلَقَنى فَجَعَلَنى حَيّا لا مَيِّتا . قالَ : صَدَقتَ ، فَمَا الثّالِثَهُ ؟ قالَ : أن أنشَأنى فَلَهُ الحَمدُ فى أحسَنِ صورَهٍ وأعدَلِ تَركيبٍ . قالَ : صَدَقتَ . (4)

.

1- .تفسير القمّى : ج 2 ص 422 ، بحار الأنوار : ج 9 ص 251 ح 157 .
2- .«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِى السَّمَوَ تِ وَ مَا فِى الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ * هُوَ الَّذِى خَلَقَكُمْ فَمِنكُمْ كَافِرٌ وَ مِنكُم مُّؤْمِنٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ * يَعْلَمُ مَا فِى السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ وَ اللَّهُ عَلِيمُم بِذَاتِ الصُّدُورِ * أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُاْ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبْلُ فَذَاقُواْ وَ بَالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» .
3- .تفسير ابن أبى حاتم : ج 10 ص 3358 ح 18902 ، تفسير الطبرى : ج 14 الجزء 28 ص 119 من دون إسناد إلى المعصوم ، الدر المنثور : ج 8 ص 182 نقلاً عن عبد بن حميد وابن المنذر وابن مردويه ؛ بحار الأنوار : ج 60 ص 384 ح 114 .
4- .الأمالى للطوسى : ص 492 ح 1077 عن عمر بن علىّ عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 70 ص 21 ح 17 .

تفسیر القمی : «بی گمان ، ما انسان را در رنج آفریدیم» ؛ یعنی در حال ایستاده ، و مانند او چیزی آفریده نشده است .

تفسیر ابن أبی حاتم ابو ذر ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آلهنقل می کند که فرمود: «مَنی ، چون چهل روز در رَحِم ماند ، فرشته جان ها می آید و او را به سوی خداوند می برد و می گوید : خدای من! این، پسر است یا دختر؟ پس خداوند، آنچه را حکم کرده، تحقق می بخشد. فرشته، سپس می پرسد : بدبخت است یا خوش بخت؟ و آنچه را [نشانش می دهند و] می بیند، می نویسد». ابوذر، سپس، پنج آیه آغازین سوره تغابن را تا «شما را نقش و نگار کرد و زیبا آراست و البته فرجام کار به سوی اوست» (1)

امام حسین علیه السلام :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام رو کرد و فرمود : «ای ابو الحسن! ... نخستین نعمتی که خدای عز و جل تو را بدان آزموده و بر تو احسان نموده چیست؟». علی علیه السلام گفت : این که خداوند که ثنایش بشکوه باد مرا آفرید ، در حالی که در یادها نبودم . فرمود : «درست گفتی . دومین نعمت چیست؟». گفت : این که به من احسان کرد و مرا زنده آفرید ، نه مُرده . فرمود : «راست گفتی . سومین چیست؟». گفت : این که خدا که ستایش او راست مرا در نیکوترین شکل و معتدل ترین ترکیب ، پدید آورد . فرمود : «درست گفتی» .

.

1- .گفتنی است این متن، در آیه سوم سوره است .

الإمام الباقر عليه السلام :إذا وَقَعَتِ النُّطفَهُ فِی الرَّحِمِ استَقَرَّت فيها أَربَعينَ يَوما ، وتَكونُ عَلَقَهً أَربَعينَ يَوما ، وتَكونُ مُضغَهً أَربَعينَ يَوما ، ثُمَّ يَبعَثُ اللّهُ مَلَكَينِ خَلاّقَينِ فَيُقالُ لَهُما : اُخلُقا كَما يُريدُ اللّهُ ذَكَرا أو اُنثى ، صَوِّراهُ وَاكتُبا أَجَلَهُ ورِزقَهُ ومَنِيَّتَهُ وشَقِيّا أو سَعيدا ، وَاكتُبا لِلّهِ الميثاقَ الّذى أَخَذَهُ عَلَيهِ فِی الذَّرِّ بَينَ عَينَيهِ ، فَإِذا دَنا خُروجُهُ مِن بَطنِ أُمِّهِ بَعَثَ اللّهُ إِلَيهِ مَلَكا يُقالُ لَهُ زاجِرٌ فَيَزجُرُهُ ، فَيَفزَعُ فَزَعا فَيَنسَى الميثاقَ ويَقَعُ إِلَى الأَرضِ يَبكى مِن زَجرَهِ المَلَكِ . (1)

عنه عليه السلام فى ذِكرِ أطوارِ الخِلقَهِ : ثُمَّ يَبعَثُ اللّهُ مَلَكَينِ خَلاّقَينِ يَخلُقانِ فِی الأَرحامِ ما يَشاءُ اللّهُ ، فَيَقتَحِمانِ فى بَطنِ المَرأَهِ مِن فَمِ المَرأَهِ فَيَصلانِ إِلَى الرَّحِمِ ، وفيهَا الرّوحُ القَديمَهُ المَنقولَهُ فى أَصلابِ الرِّجالِ وَأَرحامِ النِّساءِ ، فَيَنفُخانِ فيها روحَ الحَياهِ وَالبَقاءِ ، ويَشُقّانِ لَهُ السَّمعَ وَالبَصَرَ وجَميعَ الجَوارِحِ وجَميعَ ما فِی البَطنِ بِإِذنِ اللّهِ ، ثُمَّ يوحِی اللّهُ إِلَى المَلَكَينِ : اُكتُبا عَلَيهِ قَضائى وقَدَرى ونافِذَ أَمرى ، وَاشتَرِطا لِیَ البَداءَ فيما تَكتُبانِ . فَيَقولانِ : يا رَبِّ ما نَكتُبُ ؟ فَيوحِی اللّهُ إِلَيهِما أَنِ ارفَعا رُؤوسَكُما إِلى رَأسِ اُمِّهِ . فَيَرفَعانِ رُؤوسَهُما ، فَإِذَا اللَّوحُ يَقرَعُ جَبهَهَ اُمِّهِ ، فَيَنظُرانِ فيهِ ، فَيَجِدانِ فِی اللَّوحِ صورَتَهُ وزينَتَهُ وأَجَلَهُ وميثاقَهُ شَقِيّا أو سَعيدا وجَميعَ شَأنِهِ . قالَ : فَيُملى أَحَدُهُما عَلى صاحِبِهِ فَيَكتُبانِ جَميعَ ما فِی اللَّوحِ ويَشتَرِطانِ البَداءَ فيما يَكتُبانِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام فى بَيانِ كَيفِيَّهِ نُشوءِ الأَبدانِ : أَوَّلُ ذلِکَ تَصويرُ الجَنينِ فِی الرَّحِمِ حَيثُ لا تَراهُ عَينٌ ولا تَنالُهُ يَدٌ، ويُدَبِّرُهُ حَتّيَخرُجَ سَوِيّا مُستَوفِيا جَميعَ ما فيهِ قِوامُهُ وصَلاحُهُ مِنَ الأَحشاءِ وَالجَوارِحِ وَالعَوامِلِ ، إِلَى ما فى تَركيبِ أَعضائِهِ مِنَ العِظامِ وَاللَّحمِ وَالشَّحمِ وَالمُخِّ وَالعَصَبِ وَالعُروقِ وَالغَضاريفِ ، فَإِذا خَرَجَ إِلَى العالَمِ تَراهُ كَيفَ يَنمى بِجَميعِ أَعضائِهِ ، وهُوَ ثابِتٌ عَلى شَكلٍ وهَيئَهٍ لا تَتَزايَدُ ولا تَنقُصُ ، إِلى أن يَبلُغَ أَشُدَّهُ ، إِن مُدَّ فى عُمُرِهِ أو يَستَوفِی مُدَّتَهُ قَبلَ ذلِکَ، هَل هذا إِلّا مِن لَطيفِ التَّدبيرِ وَالحِكمَهِ؟ (3)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 16 ح 7 عن زراره بن أعين ، بحار الأنوار : ج 60 ص 364 ح 58 .

2- .الكافى : ج 6 ص 14 ح 4 عن زراره ، بحار الأنوار : ج 60 ص 344 ح 31 .
3- .بحار الأنوار : ج 3 ص 68 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .

امام باقر علیه السلام :چون نطفه در رَحِم قرار گرفت ، چهل روز در آن می مانَد و چهل روز به شکل لَخته خون و چهل روز به صورت گوشت کوفته می مانَد . سپس ، خداوند ، دو فرشته آفرینشگر می فرستد و به آن دو می گوید : آن گونه که خداوند می خواهد ، بیافرینید ، مرد یا زن ، او را صورت دهید و اجل و روزی و مرگ و شقاوت و سعادتش را بنویسید و میثاق خداییِ گرفته شده از او در عالم ذرّ را برای خدا در میان چشمانش بنگارید . پس چون بیرون آمدنش از شکم مادرش نزدیک می شود ، خداوند فرشته ای به نام «زاجر» را به سوی او می فرستد تا او را پس بزند و او بی تاب شود و پیمان الهی را از یاد ببرد و به زمین فرود می آید و از راندن فرشته ، گریه می کند .

امام باقر علیه السلام در یادکرد دگرگونی های هستی : سپس ، دو فرشته خلقت گر می فرستد تا آنچه را خداوند می خواهد ، در رَحِم ها بیافریند . پس ، از دهان زن به درونش می روند تا به رَحِم برسند و در آن ، روح قدیمی انتقال یافته از پشت مردان و رَحِم زنان هست . پس روح زندگی و بقا را در آن می دمند و به اذن خدا ، گوش و چشم و همه اندام و همه آنچه را در درون است ، برایش می شکافند . سپس ، خداوند به دو فرشته وحی می کند : «قضا و قدر و امر حتمی ام را بر او بنویسید و حقّ تغییر را برای من در آنچه می نویسید ، لحاظ کنید». آن دو فرشته می گویند : خدایا! چه بنویسیم؟ پس خدا به آن دو وحی می کند که: «سرتان را به سوی سرِ مادرش بلند کنید» . پس سرشان را بلند می کنند که لوح بر پیشانی مادرش کوبیده می شود و آن دو ، صورت و زیور و اجل و پیمان شقاوت و سعادت و همه امورش را در آن لوح می یابند . پس یکی از دو فرشته بر دیگری آن را املا می کند و هر دو ، همه آنچه را در لوح است ، می نویسند و شرط تغییر و بداء را در آن ، لحاظ می کنند .

امام صادق علیه السلام در بیان کیفیّت پدید آمدن بدن ها : آغاز آن ، شکل بخشیدن جنین در رَحِم است؛ جایی که نه چشمی او را می بیند و نه دستی به آن می رسد ، و او را تدبیر می کنند تا در حالت سلامت و کمال همه ارکان و اعضا و اندرون و حواسّ بدن و نیز ترکیب اندام ها از استخوان و گوشت و چربی و مغز و عصب و رگ ها و غضروف ها ، متولّد شود . پس چون به دنیا می آید ، می بینی که چگونه همه اعضایش رشد می کند ، در حالی که بر شکل و هیئت خود ، باقی است ، بدون افزایش و کاهش ، تا به

کمال برسد ، چه عمرش دراز شود یا زودتر بمیرد . آیا این کار ، جز از شخصی باحکمت و تدبیری نازک اندیشانه ، ساخته است ؟

.

عنه عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى إِذا أرادَ أن يَخلُقَ خَلقا جَمَعَ کُلَّ صورَةٍ بَينَهُ وبَينَ آدَمَ ، ثُمَّ خَلَقَهُ عَلى صورَةِ إِحداهُنَّ ، فَلا يَقولَنَّ أَحَدٌ لِوَلَدِهِ هذا لا يُشبِهُنى ولا يُشبِهُ شَيئا مِن آبائى . (1)

عنه عليه السلام لِلمُفَضَّل بنِ عُمَرَ : نَبتَدِئُ يا مُفَضَّلُ بِذِکرِ خَلقِ الإِنسانِ فَاعتَبِر بِهِ؛ فَأَوَّلُ ذلِکَ ما يُدَبَّرُ بِهِ الجَنينُ فِى الرَّحِمِ ، وهُوَ مُحجوبٌ فى ظُلُماتٍ ثَلاثٍ : ظُلمَةِ البَطنِ، وظُلمَةِ الرَّحِمِ، وظُلمَةِ المَشيمَةِ، حَيثُ لا حيلَةَ عِندَهُ فيطلَبِ غِذاءٍ ولادَفعِ أذىً، ولاَ استِجلابِ مَنفَعَةٍ ولادَفعِ مَضَرَّةٍ؛ فَإِنَّهُ يَجرى إِلَيهِ مِن دَمِ الحَيضِ ما يَغذوهُ کَما يَغذُو الماءُ النَّباتَ ، فَلا يَزالُ ذلِکَ غِذاؤُهُ حَتّى إِذا کَمُلَ خَلقُهُ، وَاستَحکَمَ بَدَنُهُ، وقَوِىَ أَديمُهُ عَلى مُباشَرَةِ الهَواءِ ، وبَصَرُهُ عَلى مُلاقاةِ الضِّياءِ، هاجَ الطَّلَقُ بِأُمِّهِ فَأَزعَجَهُ أَشَدَّ إِزعاجٍ وأَعنَفَهُ حَتّى يولَدَ، و إِذا وُلِدَ صُرِفَ ذلِکَ الدَّمُ الَّذى کانَ يَغذوهُ مِن دَمِ أُمِّهِ إِلى ثَديَيها، فَانقَلَبَ الطُّعمُ وَاللَّونُ إِلى ضَربٍ آخَرَ مِنَ الغِذاءِ ، وهُوَ أَشَدُّ مُوافَقَةً لِلمَولودِ مِنَ الدَّمِ ، فَيُوافيهِ فى وَقتِ حاجَتِهِ إِلَيهِ . فَحينَ يُولَدُ قَد تَلَمَّظَ وحَرَّکَ شَفَتَيهِ طَلَبا لِلرِّضاعِ فَهُوَ يَجِدُ ثَديَى أُمِّهِ کَالإِداوَتَينِ (2) المُعَلَّقَتَينِ لِحاجَتِهِ إِلَيهِ ، فَلا يَزالُ يَغتَذى بِاللَّبَنِ ما دامَ رَطبَ البَدَنِ ، رَقيقَ الأَمعاءِ ، لَيِّنَ الأَعضاءِ ، حَتّى إِذا تَحَرَّکَ وَاحتاجَ إِلى غِذاءٍ فيهِ صَلابَهٌ لِيَشتَدَّ ويَقوى بَدَنُهُ طَلَعَت لَهُ الطَّواحِنُ مِنَ الأَسنانِ وَالأَضراسِ ، لِيَمضَغَ بِهِ الطَّعامَ فَيَلينَ عَلَيهِ ويَسهُلَ لَهُ إِساغَتُهُ ، فَلا يَزالُ کَذلِکَ حَتّى يُدرِکَ ، فَإِذا أَدرَکَ وکانَ ذَکَرا طَلَعَ الشَّعرُ فى وَجهِهِ ، فَکانَ ذلِکَ عَلامَةَ الذَّکَرِ وعِزَّ الرَّجُلِ الَّذى يَخرُجُ بِهِ مِن حَدِّ الصِّبا وشَبَهَ النِّساءِ ، وإِن کانَت أُنثى يَبقى وَجهُها نَقِيًّا مِنَ الشَّعرِ ، لِتَبقى لَهَا البَهجَةُ وَالنَّضارَةُ الَّتى تُحَرِّکُ الرِّجالَ لِما فيهِ دَوامُ النَّسلِ وبَقاؤُهُ . اِعتَبِر يا مُفَضَّلُ فيما يُدَبَّرُ بِهِ الإِنسانُ فى هذِهِ الأَحوالِ المُختَلِفَهِ ، هَل تَرى يُمکِنُ أن يَکونَ بِالإِهمالِ ؟ أَفَرَأَيتَ لَو لَم يَجرِ إِلَيه ذلِکَ الدَّمُ وهُوَ فِى الرَّحِمِ ؛ أَلَم يَکُن سَيَذوى (3) ويَجِفُّ کَما يَجِفُّ النَّباتُ إِذا فَقَدَ الماءَ ؟ ولَو لَم يُزعِجهُ المَخاضُ عِندَ استِحکامِهِ ؛ أَلَم يَکُن سَيَبقى فِى الرَّحِمِ کَالمَوؤودِ فِى الأَرضِ ؟ ولَو لَم يُوافِقهُ اللَّبَنُ مَعَ وِلادَتِهِ ؛ أَلَم يَکُن سَيَموتُ جوعا ، أَو يَغتَذى بِغِذاءٍ لا يُلائِمُهُ ولا يَصلَحُ عَلَيهِ بَدَنُهُ ؟ ولَو لَم تَطلَع عَلَيهِ الأَسنانُ فى وَقتِها ؛ أَلَم يَکُن سَيَمتَنِعُ عَلَيهِ مَضغُ الطَّعامُ وإِساغَتُهُ ، أو يُقيمُهُ عَلَى الرِّضاعِ فَلا يَشُدُّ بَدَنَهُ ، ولا يَصلَحَ لِعَمَلٍ ؟ ثُمَّ کانَ تَشتَغِلُ أُمُّهُ بِنَفسِهِ عَن تَربِيَهِ غَيرِهِ مِنَ الأَولادِ ، ولَو لَم يَخرُجِ الشَّعرُ فى وَجهِهِ فى وَقتِهِ ؛ أَلَم يَکُن سَيَبقى فى هَيئَهِ الصِّبيانِ وَالنِّساءِ ؛ فَلا تَرى لَهُ جَلالَهً ولا وَقارا ؟ فَإِن کانَ الإِهمالُ يَأتى بِمِثلِ هذَا التَّدبيرِ فَقَد يَجِبُ أن يَکونَ العَمدُ وَالتَّقديرُ يَأتِيانِ بِالخَطَاءِوَالمُحالِ ؛ لِأَنَّهُما ضِدُّ الإِهمالِ ، وهذا

فَضيعٌ مِنَ القَولِ ، وجَهلٌ مِن قائِلِهِ ؛ لِأنَّ الإهمالَ لا يَأتى بِالصَّوابِ ، وَالتَّضادَّ لا يَأتى بِالنِّظامِ ، تَعالَى اللّهُ عَمّا يَقولُ المُلحِدونَ عُلُوّا كَبيراً . (4)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 484 ح 4709 ، علل الشرائع : ص 103 ح 1 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 475 ح 1636 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 309 ح 131 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 93 ح 29 .
2- .الإداوَتان: مثنّى إداوه ؛ وهى بالكسر إناء صغير من جلد يتّخذ للماء (النهايه : ج 1 ص 33) .
3- .ذوى يذوى ذيا : هو أن لا يصيب النبات والحشيش رِيّه (العين : 290) .
4- .بحار الأنوار : ج 3 ص 62 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .

امام صادق علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی چون بخواهد که بیافریند ، همه صورت های از آدم علیه السلامتا او را گِرد می آورد و او را بر صورت یکی از آنها می آفریند . پس هیچ کس نمی گوید : این فرزندم ، شبیه من و هیچ یک از پدرانم [که دیده ام]نیست .

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر : ای مفضّل ! از خلقت انسان آغاز می کنیم . پس ، از آن عبرت گیر . اوّل آن ، تدبیر جنین در رَحِم است و آن ، در پس سه پرده تاریک است : تاریکی شکم و رَحِم و جفت ؛ جایی که هیچ چاره ای برای طلب غذا و دفع آزار و جلب سود و راندن زیان ندارد و از این رو ، از خون حیض ، غذا به او می رسد ، آن گونه که آب ، گیاه را تغذیه می کند. پیوسته این غذایش است تا آن گاه که خلقتش کامل و بدنش محکم گردد و پوستش برای تماس با هوا و چشمش برای دیدن نور ، قدرت یابد . مادرش درد زایمان می گیرد و چنان فشارش می دهد و در تنگنایش می گذارد تا زاده شود و چون متولّد شد ، همان خونی که از خون مادرش می خورد ، به پستان های مادرش می رود و مزه و رنگش عوض می شود و غذایی دیگر می شود که برای کودک ، از خون مناسب تر است و به گاه نیازش به او می رسد . پس چون متولّد می شود ، زبان می چرخاند و لب هایش را تکان می دهد تا شیرش بدهند و دو پستان مادرش را مانند دو مَشک آویخته می یابد که نیازش را بر طرف می کند . پس پیوسته تا آن گاه که بدنش مرطوب و روده هایش نازک و اعضایش نرم است ، از آن شیر ، تغذیه می کند و چون به حرکت درآمد و نیاز به غذای سفت و محکم پیدا کرد تا بدنش استوار و نیرومند شود ، دندان های آسیا ونیش او پدیدار می شود تا غذا را بجَوَد و نرم کند و به راحتی فرو دهد و همواره این گونه است تا بالغ شود و چون بالغ شد ، اگر پسر باشد ، موی صورتش در می آید تا نشان مردی او و عزّت مردانه اش باشد و بدان از کودکی و شباهت به زنان بیرون آید و اگر دختر باشد ، صورتش از مو پاک می ماند تا خرّمی و سرسبزی تحریک کننده مردان برایش بپاید که این ، ضامن دوام و بقای نسل انسانی است . ای مفضّل ! به آنچه انسان را در این حالت های گوناگون تدبیر می کند ، بیندیش . آیا می توانی آن را مهمل (تصادفی) بدانی؟ آیا نمی بینی که اگر در رَحِم خون به او نرسد ، پژمرده و خشکیده می شود ، همان گونه که گیاه از بی آبی خشک می شود؟ و اگر به هنگام محکم و استوار شدن ، درد زایمان او را بیرون نراند ، چون کودک زنده به گور شده ، در آن مدفون خواهد شد؟ و اگر به همراه تولّدش شیر

نتراود ، از گرسنگی خواهد مُرد و یا مجبور به تغذیه از غذایی ناملایم با طبعش و ناسازگار با بدنش خواهد شد؟ و اگر دندان هایش در زمان مناسبش نروید ، جویدن و فرو دادن غذا برایش مشکل خواهد شد؟ و یا باید همچنان فقط شیر بخورد که در این صورت ، بدنش استوار و مناسب برای کار نمی شود و نیز مادرش فقط بدان مشغول می شود و به تربیت دیگر فرزندانش نمی رسد؟ و اگر در زمان مناسب خود ، موی صورتش درنمی آمد ، آیا به شکل کودکان و زنان و بدون هیبت و وقار نمی شد؟ پس اگر اهمال [و بی تدبیری] ، چنین تدبیرهایی را برآورد ، لازم می آید که قصد و تدبیر هم ، خطا بیاورد و محال را سبب شود ؛ زیرا آنها (قصد و تدبیر) با اهمال متضادند [و دو متضاد با هم جمع نمی شوند] . پس این ، سخنی بس نادرست است و نشان از جهل گوینده دارد ؛ زیرا اهمال (خطا و تصادف) ، صواب به بار نمی آورد و تضاد ، سبب هماهنگی نمی شود . خدا از آنچه ملحدان می گویند ، بالا و والا باد ؛ والاییِ بس سترگ !

.

ص: 240

. .

ص: 241

. .

2 / 5نَفخُ الرّوحِ فى الجَنينِالكتاب«وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِءنسَنَ مِن سُلَلَهٍ مِّن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَهُ نُطْفَةً فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَمًا فَكَسَوْنَا الْعِظَمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَهُ خَلْقًا ءَاخَرَ فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَلِقِينَ » . (1)

«كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنتُمْ أَمْوَ تًا فَأَحْيَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ » . (2)

راجع : الحجّ : 66 ، الجاثيه : 26 ، 56 .

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «ثُمَّ أَنشَأْنَهُ خَلْقًا ءَاخَرَ» : هُوَ نَفخُ الرّوحِ فيهِ . (3)

عنه عليه السلام :إِنَّ اللّهَ عز و جل إِذا أَرادَ أن يَخلُقَ النُّطفَةَ الَّتى مِمّا أَخَذَ عَلَيها الميثاقَ فى صُلبِ آدَمَ أو ما يَبدو لَهُ فيهِ ويَجعَلَها فِى الرَّحِمِ حَرَّکَ الرَّجُلَ لِلجِماعِ ، وأوحى إِلَى الرَّحِمِ أَنِ افتَحى بابَکِ حَتّى يَلِجَ فيکِ خَلقى وقَضائِىَ النّافِذُ وقَدَرى ، فَتَفتَحُ الرَّحِمُ بابَها ، فَتَصِلُ النُّطفَةُ إِلَى الرَّحِمِ ، فَتَرَدَّدُ فيهِ أَربَعينَ يَوما ، ثُمَّ تَصيرُ عَلَقَةً أَربَعينَ يَوما ، ثُمَّ تَصيرُ مُضغَةً أَربَعينَ يَوما ، ثُمَّ تَصيرُ لَحما تَجرى فيهِ عُروقٌ مُشتَبِکَةٌ . ثُمَّ يَبعَثُ اللّهُ مَلَکَينِ خَلّاقَينِ يَخلُقانِ فِى الأَرحامِ ما يَشاءُ اللّهُ ، فَيَقتَحِمانِ فى بَطنِ المَرأَهِ مِن فَمِ المَرأَهِ ، فَيَصِلانِ إِلَى الرَّحِمِ وفيهَا الرّوحُ القَديمَهُ المَنقولَهُ فى أصلابِ الرِّجالِ وأَرحامِ النِّساءِ ، فَيَنفُخانِ فيها روحَ الحَياهِ وَالبَقاءِ ، ويَشُقّانِ لَهُ السَّمعَ وَالبَصَرَ وجَميعَ الجَوارِحِ وجَميعَ ما فِى البَطنِ بِإِذنِ اللّهِ . (4)

.

1- .المؤمنون : 12 14 .
2- .البقره : 28 .
3- .تفسير القمّى : ج 2 ص 91 عن أبى الجارود ، بحار الأنوار : ج 60 ص 369 ح 75 وراجع الكافى : ج 7 ص 348 ح 1 وتهذيب الأحكام : ج 10 ص 271 ح 1065 .
4- .الكافى : ج 6 ص 13 ح 4 عن زراره ، بحار الأنوار : ج 60 ص 344 ح 31 .

2 / 5دمیدن روح در جنینقرآن«و بی گمان ، ما انسان را از عصاره گل آفریدیم . سپس او را نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم . آن گاه از آن نطفه ، لَخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون ، پاره گوشتی و از آن پاره گوشت ، استخوان ها را آفریدیم و بر استخوان ، گوشت پوشاندیم . سپس ، او را آفرینشی دیگر دادیم. پس بزرگ باد خداوندی که بهترین آفریدگار است !» .

«چگونه خدا را انکار می کنید ، در حالی که مرده بودید و او شما را زنده کرد و باز می میرانَد و زنده می سازد و سپس به سوی او باز می گردید؟» .

ر . ک : حج : آیه 66 ؛ جاثیه : آیه 26 56 .

حدیثامام باقر علیه السلام درباره سخن خدای متعال : «سپس ، او را آفرینشی دیگر دادیم» : آن [آفرینش] ، دمیدن روح در جنین است .

امام باقر علیه السلام :چون خدای عز و جل اراده خلقتِ نطفه ای را کرد که در پشت آدم علیه السلاماز او پیمان گرفته و یا به بَداء ، او را نیافریند و ساقطش کند و فقط در رَحِم جای دهد ، مرد را به جماع برمی انگیزد و رَحِم زن را به مقتضای طبیعتش می گشاید و به آن می فرماید : «دریچه ات را باز کن تا آفریده و حکم نافذ و تقدیر من به تو درآید» . پس رَحِم ، دریچه خویش را باز می کند و نطفه به رَحِم راه می یابد و چهل روز در آن می مانَد تا خون بسته شده شود و چهل روز لَخته خون می مانَد تا چون گوشتی کوبیده شود و پس از چهل روز ، گوشت می شود و دارای رگ هایی درهم فرو رفته می گردد . سپس ، خداوند ، دو فرشته آفرینشگر را که هر چه خدا خواهد در رَحِم ها می آفرینند ، برمی انگیزانَد تا از دهان زن به درونش راه یابند تا به رَحِم برسند که در آن ، روح قدیمیِ (قبلی) منتقل شده از پشت مردان و رَحِم زنان است . پس روحِ حیات و بقا را در آن می دمند و به اذن خدا ، گوش و چشم و همه اندام ها و آنچه را در درون بدن است ، برایش درست می کنند .

الإمام الصّادق عليه السلام فِى الجَنينِ : إِذا بَلَغَ أَربَعَةَ أشهُرٍ فَقَد صارَت فيهِ الحَياةُ ، وقَدِ استَوجَبَ الدِّيَةَ . (1)

2 / 6اِختِلافُ الأَلسِنَةِ وَالأَلوانِالكتاب«وَ مِنْ ءَايَتِهِ خَلْقُ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَاخْتِلَفُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَ نِكُمْ إِنَّ فِى ذَ لِكَ لَاَيَتٍ لِّلْعَلِمِينَ» . (2)

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَ تٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَ نُهَا وَ مِنَ الْجِبَالِ جُدَدُم بِيضٌ وَ حُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَ نُهَا وَ غَرَابِيبُ سُودٌ * وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَمِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَ نُهُ كَذَ لِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَؤُا إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ » . (3)

الحديثمجمع الزوائد عن ابن عبّاس :جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : أيَصبِغُ رَبُّکَ ؟ فقالَ : نَعَم ، صِباغا لا يَنفَضُّ ؛ أحمَرَ وأصفَرَ وأبيَضَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ : تَأَمَّل يا مُفَضَّلُ ما أَنعَمَ اللّهُ تَقَدَّسَت أسماؤُه بِهِ عَلَى الإنسانِ ، مِن هذَا النُّطقِ الَّذى يُعَبِّرُ بِهِ عَمّا فى ضَميرِهِ ، وما يَخطُرُ بِقَلبِهِ ، ونَتيجَةِ فِكرِهِ ،وبِهِ يَفهَمُ عَن غَيرِهِ ما فى نَفسِهِ ، ولَو لاَ ذلِکَ كانَ بِمَنزِلَةِ البَهائِمِ المُهمَلَةِ ، الَّتى لا تُخبِرُ عَن نَفسِها بِشَىءٍ ، ولا تَفهَمُ عَن مُخبِرٍ شَيئاً . (5)

.

1- .تفسير القمّى : ج 2 ص 91 عن سليمان بن خالد وراجع الكافى: ج 7 ص 346 ح 11 وتهذيب الأحكام : ج 10 ص 284 ح 1105 وبحار الأنوار : ج 60 ص 355 ح 39 .
2- .الروم : 22 .
3- .فاطر : 27 ، 28 .
4- .مجمع الزوائد: ج 5 ص 225 ح 8556 ، الدرّ المنثور : ج 7 ص 19 كلاهما نقلاً عن البزّار .
5- .بحار الأنوار : ج 3 ص 82 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .

2 / 6 اختلاف زبان ها و رنگ ها

امام صادق علیه السلام درباره جنین : چون به چهار ماهگی رسید ، روح حیات در او [وارد]می شود و مستحق دیه[ی کامل انسان] .

2 / 6اختلاف زبان ها و رنگ هاقرآن«و از نشانه های اوست آفرینش آسمان ها و زمین و اختلاف زبان ها و رنگ هایتان . در این ، نشانه هایی برای دانایان است» .

«آیا ندیده ای که خدا از آسمان ، باران فرستاد و بدان ، میوه های گوناگون رویاندیم؟ و از کوه ها راه ها و رگه هایی پدید آوردیم ، سفید و سرخ و رنگارنگ و سیاه پُررنگ ، و نیز از مردمان و جنبندگان و چارپایان ، به همان گونه ، رنگ به رنگ . از میان بندگان خدا ، تنها دانایان اند که از او می ترسند . بی گمان ، خداوند ، پیروزمند و آمرزنده است» .

حدیثمجمع الزوائد به نقل از ابن عبّاس : مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت : آیا خدایت رنگ آمیزی می کند؟ فرمود : «آری . رنگی که از میان نمی رود : سرخ و زرد و سفید» .

امام صادق علیه السلام خطاب به مفضّل بن عمر : ای مفضّل! در نعمت هایی که خداوند که نام هایش پاک باد بر انسان ارزانی داشته است ، خوب بیندیش . از این قدرت سخن گفتن که آنچه را در ضمیر خود دارد و به دلش خطور می کند و نتیجه اندیشه خود را بازگو می نماید و به همین سخن ، اندیشه دیگران را می فهمد و اگر این نبود ، به سان چارپایان زبان بسته می شد که نه از درون خویش خبر می دهد ، نه از خبر دهنده ای چیزی می فهمد .

.

2 / 7الرَّزقالكتاب«يَأَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ » . (1)

«اللَّهُ الَّذِى خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِن شُرَكَائكُم مَّن يَفْعَلُ مِن ذَ لِكُم مِّن شَىْ ءٍ سُبْحَنَهُ وَ تَعَلَى عَمَّا يُشْرِكُونَ » . (2)

«قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ» . (3)

«قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الأَبْصَرَ وَ مَن يُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَىِّ وَ مَن يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلاَ تَتَّقُونَ » . (4)

«أَمَّن يَبْدَؤُاْ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَءِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَنَكُمْ إِن كُنتُمْ صَدِقِينَ » . (5)

.

1- .فاطر : 3 .
2- .الروم : 40 .
3- .سبأ : 24 .
4- .يونس : 31 .
5- .النمل : 64 .

2 / 7 روزی

2 / 7روزیقرآن«ای مردم! نعمت هایی از که خداوند بر شما ارزانی داشته است ، یاد کنید . آیا جز خدا ، آفریدگار دیگری هست که شما را از آسمان و زمین ، روزی دهد؟ خدایی جز او نیست . پس کجا منحرفتان می کنند؟» .

«خداوند ، کسی است که شما را آفرید و روزی تان بخشید . سپس می میرانَد و پس از آن ، زنده می کند . آیا از شریکانی که برای خدا ساخته اید ، کسی چنین می کند؟! منزّه است او و برتر از آنچه شریکش می گردانند» .

«بگو : چه کسی شما را از آسمان ها و زمین ، روزی می دهد؟ بگو : خدا» .

«بگو : چه کسی شما را از آسمان و زمین ، روزی می دهد ، یا کیست که مالک گوش ها و چشم هاست و چه کسی زنده را از مُرده و مُرده را از زنده بیرون می کشد ، و چه کس کار [جهان] را تدبیر می کند ؟ زود خواهند گفت : خدا . پس بگو : آیا پروا نمی کنید؟» .

«[آیا شریکان ادعایی بهترند] یا آن که آفرینش را می آغازد ، سپس آن را بازمی گردانَد و کسی که از آسمان و زمین به شما روزی می دهد ؟ آیا خدایی همراه خداوند است؟ بگو: اگر راست می گویید ، دلیلتان را بیاورید» .

.

«أَمَّنْ هَذَا الَّذِی یَرْزُقُکُمْ إِنْ أَمْسَکَ رِزْقَهُ بَل لَّجُّواْ فِی عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ» . (1)

راجع: الأنفال : 26 ، النحل : 72 ، غافر : 64 ، البقره : 22 و172 ، الجاثیه : 5 ، إبراهیم : 32 ، الذاریات : 58 .

الحدیثالإمام زین العابدین علیه السلام :قَالَ عز و جل : «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَ تِ رِزْقًا لَّکُمْ» یَعنی : مِمّا یُخرِجُهُ مِنَ الأَرضِ رِزقا لَکُم ، «فَلاَ تَجْعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادًا» أی : أشباها وأمثالاً مِنَ الأَصنامِ الَّتی لا تَعقِلُ ولا تَسمَعُ ولا تُبصِرُ ولا تَقدِرُ عَلی شَیءٍ ، «وَ أَنتُمْ تَعْلَمُونَ» (2) أنَّها لا تَقدِرُ عَلی شَیءٍ مِن هذِهِ النِّعَمِ الجَلیلَهِ الَّتی أنعَمَها عَلَیکُم رَبُّکُم تَبارَکَ وتَعالی . (3)

الإمام علیّ علیه السلام :تَمورُ فی بَطنِ أُمِّکَ جَنینا ، لا تُحیرُ دُعاءً ولا تَسمَعُ نِداءً ، ثُمَّ أُخرِجتَ مِن مَقَرِّکَ إلی دارٍ لَم تَشهَدها ، ولَم تَعرِف سُبُلَ مَنافِعِها ؛ فَمَن هَداکَ لِاجتِرارِ الغِذاءِ مِن ثَدیِ أُمِّکَ، وعَرَّفَکَ عِندَالحاجَهِ مَواضِعَ طَلَبِکَ وإرادَتِکَ ؟ (4)

الإمام الحسین علیه السلام مِن دُعائِهِ یَومَ عَرَفَهَ : أنتَ الَّذی رَزَقتَ ، أنتَ الَّذی أعطَیتَ . (5)

الإمام الصادق علیه السلام :ما أَقبَحَ بِالرَّجُلِ یَأتی عَلَیهِ سَبعونَ سَنَهً ، أو ثَمانونَ سَنَهً ، یَعیشُ فی مُلکِ اللّهِ ، ویَأکُلُ مِن نِعَمِهِ ، لا یَعرِفُ اللّهَ حَقَّ مَعرِفَتِهِ . (6)

بحار الأنوار عن صُحف إدریس علیه السلام :یا أَیُّهَا الإنسانُ ، اُنظُر وتَدَبَّر ، وَاعقِل وتَفَکَّر ، هَل لَکَ رازِقٌ سِوایَ یَرزُقُکَ ؟ أو مُنعِمٌ غَیری یُنعِمُ عَلَیکَ ؟ أَلَم أُخرِجکَ مِن ضیقِ مَکانِکَ فِی الرَّحِمِ إلی أنواعٍ مِنَ النِّعَمِ ؟ أخرَجتُکَ مِنَ الضّیقِ إلَی السَّعَهِ ، ومِنَ التَّعَبِ إلَی الدَّعَهِ ، ومِنَ الظُّلمَهِ إلَی النّورِ ، ثُمَّ عَرَفتُ ضَعفَکَ عَمّا یُقیمُکَ ، وعَجزَکَ عَمّا یَفوتُکَ ، فَأَدرَرتُ لَکَ مِن صَدرِ أُمِّکَ عَینَینِ مِنهُما طَعامُکَ وشَرابُکَ ، وفیهما غِذاؤُکَ ونَماؤُکَ ، ثُمَّ عَطَفتُ بِقَلبِها عَلَیکَ ، وصَرَفتُ بِوُدِّها إلَیکَ ، کَی لا تَتَبَرَّمَ بِکَ مَعَ إیذائِکَ لَها ، ولا تَطرَحَکَ مَعَ إضجارِک إیّاها ، ولا تَقَزَّزَکَ مَعَ کَثرَهِ عاهاتِکَ ، ولا تَستَقذِرَکَ مَعَ تَوالی آفاتِکَ وقاذوراتِکَ ، تَجوعُ لِتُشبِعَکَ ، وتَظمَأُ لِتُروِیَکَ ، وتَسهَرُ لِتُرقِدَکَ ، وتَنصَبُ لِتُریحَکَ ، وتَتعَبُ لِتُرفِدَکَ ، وتَتَقَذَّرُ لِتُنظِفَکَ ، لَولا ما أَلقَیتُ عَلَیها مِنَ المَحَبَّهِ لَکَ لَأَلقَتکَ فی أوّلِ أَذیً یَلحَقُها مِنکَ ، فَضلاً عَن أن تُؤثِرَکَ فی کُلِّ

حالٍ ، ولا تُخَلّيکَ لَها مِن بالٍ ، ولَو وَکَلتُکَ إلى وُکدِکَ (7) ، وجَعَلتُ قُوَّتَکَ وقِوامَکَ مِن جُهدِکَ ، لَمُتَّ سَريعا ، وفُتَّ ضائِعا . هذِهِ عادَتى فِى الإحسانِ إلَيکَ، وَالرَّحمَهِ لَکَ ، إلى أن تَبلُغَ أشُدَّکَ ، وبَعدَ ذلِکَ إلى مُنتَهى أجلِکَ ، أهَيِّئُ لَکَ فى کُلِّ وَقتٍ مِن عُمُرِکَ ما فيهِ صَلاحُ أمرِکَ مِن زِيادَهٍ فى خَلقِکَ ، وتَيسيرٍ لِرِزقِکَ ، أقدِّرُ مُدَّهَ حَياتِکَ قَدرَ کِفايَتِکَ ما لا تَتَجاوَزُهُ وإن أکثَرتَ مِنَ التَّعَبِ ، ولا يَفوتُکَ وإن قَصُرتَ فِى الطَّلَبِ ؛ فَإن ظَنَنتَ أنَّکَ الجالِبُ لِرِزقِکَ ، فَما لَکَ تَرومُ أن تَزيدَ فيهِ ولا تَقدِرَ ؟ أم ما لَکَ تَتعَبُ فى طَلَبِ الشَّىءِ فَلَستَ تَنالُهُ ، ويَأتيکَ غَيرُهُ عَفوا مِمّا لا تَتَفَکَّرُ فيهِ ، ولا تَتَعَنّى لَهُ ، أم ما لَکَ تَرى مَن هُوَ أشَدُّ مِنکَ عَقلاً وأکثَرُ طَلَبا مَحروما مَجذوذا ؟ ومَن هُوَ أضعَفُ مِنکَ عَقلاً وأقَلُّ طَلَبا مَحروزا مَجدودا ؟ أتَراکَ أنتَ الَّذى هَيَّأتَ لِمَشرَبِکِ ومَطعَمِکَ سِقاءَ بَنِ فى صَدرِ أُمِّکَ ؟ أم تَراکَ سَلَّطتَ عَلى نَفسِکَ وَقتَ السَّلامَهِ الدَّاءَ ، أو جَلَبتَ لَها وَقتَ السُّقمِ الشِّفاءَ ؟ ألا تَنظُرُ إلَى الطَّيرِ الَّتى تَغدو خِماصا ، وتَروحُ بِطانا ؟ أ لَها زَرعٌ تَزرَعُهُ ، أو مالٌ تَجمَعُهُ ، أو کَسبٌ تَسعى فيهِ ، أو احتِيالٌ تَتَوَسَّمُ بِتَعاطيهِ ؟ اِعلَم أيُّهَا الغافِلُ ، أنَّ ذلِکَ کُلَّهُ بِتَقديرى ، لا أُنادُّ ولا أُضادُّ فى تَدبيرى ، ولا يَنقُصُ ولا يَزادُ مِن تَقديرى ؛ ذلِکَ أنّى أنَا اللّهُ الرَّحيمُ الحَکيمُ . (8)

.

1- .الملک : 21 .
2- .البقره : 22 .
3- .عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 138 ح 36 ، التوحيد : ص 404 ح 11 کلاهما عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسکرى عن آبائه عليهم السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 507 ح 336 عن الإمام العسکرى عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 35 ح 10 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 163 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 71 نحوه ، بحار الأنوار : ج 60 ص 347 ح 34 .
5- .الإقبال : ج 2 ص 82 ، البلد الأمين : ص 255 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 221 ح 3 .
6- .کفايه الأثر : ص 256 عن هشام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 406 ح 16 .
7- .وکد فلان أمرا يکِده وکْدا : إذا قصده وطلبه . تقول : ما زال ذلِکَ وُکْدِى ؛ أى دأبى وقصدى (النهايه : ج 5 ص 219) .
8- .بحار الأنوار : ج 95 ص 455 نقلاً عن ابن متّويه .

«یا کیست که به شما روزی دهد ، اگر او روزی اش را بازدارد ؟ [می دانند کسی نیست] امّا آنان در گردن کشی و گریز [از حق]لجاجت می کنند» .

ر . ک : انفال : آیه 26 ؛ نحل : آیه 72 ؛ غافر : آیه 64 ؛ بقره : آیه 22 و 172 ؛ جاثیه : آیه 5 ؛ ابراهیم : آیه 32 ؛ ذاریات : آیه 58 .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام :خدای عز و جل فرمود : «پس با آن [آب] از میوه ها روزی برای شما بیرون آورد» ؛ یعنی روزی هایی که از زمین برای شما بیرون می آورد . «پس برای خدا همتایانی قرار مدهید» . یعنی ، همسان و همگنانی از بت هایی که نه توان اندیشیدن دارند و نه توان شنیدن و دیدن و هیچ کار دیگری . «و شما می دانید» که آنها توان ایجاد هیچ یک از این نعمت های بزرگی را که خدای شما تبارک و تعالی به شما ارزانی داشته است ، ندارند .

امام علی علیه السلام :جنینی لرزان در رَحِم مادرت بودی ، ناتوان از پاسخ گفتن و ندایی را شنیدن . سپس ، از قرارگاهت به سرایی بیرون شدی که نه آن را دیده بودی ، نه راه های سودش را می شناختی . پس چه کس به تو راه کشیدن غذا از پستان مادرت را آموخت و به گاه نیاز ، جایگاه پیجویی و خواست را به تو نمایانْد؟

امام حسین علیه السلام در بخشی از دعای عرفه اش : تویی که روزی دادی . تویی که عطا کردی .

امام صادق علیه السلام :چه زشت است برای مرد که هفتاد سال یا هشتاد سال در مُلک خدا بِزید و از نعمت های او بخورد ، امّا خدا را آن چنان که شایسته اوست ، نشناسد .

بحار الأنوار به نقل از صحف ادریس علیه السلام : ای انسان ! بنگر و تدبّر کن و بیندیش و فکر کن که آیا جز من ، روزی رسانی داری که روزی ات دهد؟ یا جز من منعمی داری که نعمتی ارزانی ات دارد؟ آیا از جایگاه تنگت در رَحِم به سوی نعمت های گوناگون ، بیرونت نیاوردم؟ تو را از تنگنا به جایی فراخناک ، و از سختی به آسودگی ، و از تاریکی به نور درنیاوردم؟ و چون ناتوانی ات را از آنچه برپایت دارد ، دیدم و نیز عجزت را از آنچه از دستت می رود ، از سینه مادرت ، دو چشمه برای خوراک و نوشیدنی ات ،

جاری ساختم که در آن دو ، غذا و رشد توست . پس دلش را متوجّه تو کردم و مهربانی اش را به سوی تو ، تا با وجود آزارهایت برای او ، از تو ملول نگردد و با وجود آن که در تنگنایش می گذاری ، تو را از خود ، دور نسازد و با همه آفت هایت ، از تو نفرت نیابد و با وجود پی در پی بودن آفت ها و کثیفی هایت ، تو را پلید و ناخوش ندارد . گرسنه می مانَد تا سیرت کند و تشنه می مانَد تا سیرابت نماید و بیدار می مانَد تا تو را بخوابانَد و به سختی می افتد تا آسوده ات نهد و رنج می کشد تا به تو یاری دهد و خود ، کثیف می شود تا تو تمیز باشی و اگر نبود که من ، محبّت تو را در دلش انداخته ام ، در نخستین آزاری که از تو می دید ، رهایت می کرد ، چه رسد که تو را در همه حال ، بر خود مقدّم بدارد و هیچ گاه از اندیشه تو بیرون نمی رود و اگر تو را به خودت وا می نهادم و فراهم آوردن نیرو و مایه قوامت را به تلاش خودت می سپردم ، خیلی زود ، می مُردی و تباه شده ، از دست می رفتی . این عادت من ، در احسان و رحمت به توست تا آن که به سنّ رشد برسی و پس از آن به انتهای مهلتت ، برای هر دوره از عمرت ، چیزی فراهم کردم که کارت را به سامان درآورد ؛ رشد وجودت و آسان ساختن روزی ات که به قدر کفایتت در طول زندگی ات به تو برسد و از آن درنگذرد ، هر چند خود را به رنج اندازی و از دستت نرود ، هر چند در طلبش کوتاهی ورزی . پس اگر می پنداری که خود ، روزی ات را فراهم می آوری ، پس چرا نمی خواهی که بسیار شود و تنگ نگردد؟ یا چرا در طلب چیزی خود را به رنج می اندازی و به آن نمی رسی و چیزی دیگر جز آن به تو می رسد ، بدون آن که بدان اندیشیده و یا خود را به زحمت انداخته باشی؟ یا چرا آن کس را که از تو عاقل تر و پُرکارتر است ، محروم و بی ثروت می بینی و آن که عقل و طلبش از تو کمتر است ، دارا و ثروتمند می یابی؟ آیا چنین می بینی که تو خود ، دو مَشک آماده برای غذا و نوشیدنی ات را در سینه مادرت فراهم آوردی؟ یا تو به هنگام سلامتت ، بیماری را بر خود مسلّط کردی و یا به گاه بیماری ، شفا را به سوی خود کشیدی؟ آیا به پرنده نمی نگری که گرسنه بیرون می آید و با شکم پُر ، بازمی گردد؟ آیا زراعتی کاشته یا مالی گِرد آورده یا کسب و کاری دارد و یا با فکر و چاره جویی به دادوستد پرداخته است؟ بدان ای غافل که اینها همه به تقدیر من است که در تدبیرم ، نه همتایی دارم و نه معارضی ، و هیچ از تقدیرم نمی کاهد و نمی افزاید . این از آن روست که من ، خدای رحیم و حکیمم .

.

ص: 250

. .

ص: 251

. .

2 / 8الطَّيِّبات من الرِّزقالكتاب«اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَتِ ذَ لِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعَلَمِينَ » (1)

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَتِ مَا رَزَقْنَكُمْ وَ اشْكُرُواْ لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ » . (2)

راجع : البقره : 57 ، الأعراف : 32 و160 ، الأنفال : 26 ، النحل : 72 ، الإسراء : 70 ، طه : 81 ، المؤمنون : 51 .

الحديثالإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعاءٍ لَهُ فِى التَّحميدِ للّهِ عز و جل : الحَمدُ للّهِ الَّذِى اختارَ لَنا مَحاسِنَ الخَلقِ ، وأجرى عَلَينا طَيِّباتِ الرِّزقِ ، وجَعَلَ لَنا الفَضيلَةَ بِالمَلَكَةِ عَلى جَميعِ الخَلقِ ، فَكُلُّ خَليقَتِهِ مُنقادَةٌ لَنا بِقُدرَتِهِ ، وصائِرَةٌ إِلى طاعَتِنا بِعِزَّتِهِ . (3)

.

1- .غافر : 64 .
2- .البقره : 172 .
3- .الصحيفه السجّاديّه : ص 21 الدعاء 1 .

2 / 8 روزی های پاکیزه

2 / 8روزی های پاکیزهقرآن«خدا ، کسی است که زمین را آرامشگاه و آسمان را سرپناه شما قرار داد و شما را صورت بندی کرد و صورت هایتان را نیکو ساخت و شما را از چیزهای پاکیزه ، روزی داد . این است خداوند ، پروردگار شما . بزرگ باد پروردگار جهانیان !» .

«ای مؤمنان ! از چیزهای پاکیزه ای که روزی تان کرده ایم ، بخورید و خدا را سپاس بگزارید ، اگر او را می پرستید» .

ر .ک : بقره: آیه 57 ؛ اعراف : آیه 32 و 160 ؛ انفال : آیه 26 ؛ نحل : آیه 72 ؛ اسراء : آیه 70 ؛ طه : آیه 81 ؛ مؤمنون : آیه 51 .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام در بخشی از دعای سپاس گزاری اش از خدای عز و جل : سپاس ، خداوندی را که نیکوهای آفرینش را برای ما برگزید و روزی های پاکیزه را برای ما روان ساخت و برای ما فضیلت تسلّط بر همه آفریده هایش را قرار داد و همه مخلوقاتش به قدرت او رام ماست و به عزّت او در فرمان ما .

.

2 / 9شَهوَهُ الأَكلِالكافى عن عبد اللّه بن بكير عن رجل :أمَرَ أَبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام بِلَحمٍ فَبُرِّدَ ، ثُمَّ أُتِىَ بِهِ مِن بَعدُ ، فَقالَ : الحَمدُ للّهِ الَّذى جَعَلَنى أشتَهيهِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ : فَكِّر يا مُفَضَّلُ فِى الأَفعالِ الَّتِى جُعِلَت فِى الإِنسانِ مِنَ الطَّعمِ وَالنَّومِ وَالجِماعِ وما دُبِّرَ فيها ؛ فَإِنَّهُ جُعِلَ لِكُلِّ واحِدٍ مِنها فِى الطِّباعِ نَفسِهِ مُحَرِّكٌ يَقتَضيهِ وَيَستَحِثُّ بِهِ . . . ولَو كانَ الإِنسانُ إِنَّما يَصيرُ إِلى أكلِ الطَّعامِ لِمَعرِفَتِهِ بِحاجَهِ بَدَنِهِ إِلَيهِ ، ولَم يَجِد مِن طِباعِهِ شَيئا يَضطَرُّهُ إِلى ذلِكَ ؛ كانَ خَليقا أن يَتَوانى عَنهُ أحيانا بِالتَّثَقُّلِ وَالكَسَلِ ، حَتّى يَنحَلَّ بَدَنُهُ فَيَهلِكَ . (2)

2 / 10وُصولُ الغِذاءِ إِلَى البَدَنِالإمام الصادق عليه السلام لِلمُفضَّلِ بنِ عُمَرَ : فَكِّر يا مُفَضَّلُ فى وُصولِ الغِذاءِ إِلَى البَدَنِ وما فيهِ مِنَ التَّدبيرِ ؛ فَإِنَّ الطَّعامَ يَصيرُ إِلَى المِعدَهِ فَتَطبَخُهُ ، وتَبعَثُ بِصَفوِهِ إِلَى الكَبِدِ فى عُروقٍ رِقاقٍ واشِجَهٍ (3) بَينَها ، قَد جُعِلَت كَالمَصفى لِلغِذاءِ ، لِكَيلا يَصِلَ إِلَى الكَبِدِ مِنهُ شَىءٌ فَيَنكَأُها ، وذلِكَ أنَّ الكَبِدَ رَقيقَهٌ لا تَحتَمِلُ العُنفَ ، ثُمَّ إِنَّ الكَبِدَ تَقبَلُهُ ، فَيَستَحيلُ بِلُطفِ التَّدبيرِ دَما ، ويَنفُذُ إِلَى البَدَنِ كُلِّهِ فى مَجارى مُهَيَّأَهٍ لِذلِكَ ، بِمَنزِلَهِ المَجارِى الَّتى تُهَيَّأُ لِلماءِ حَتّى يَطَّرِدَ فِى الأَرضِ كُلِّها ، ويَنفُذُ ما يَخرُجُ مِنهُ مِنَ الخَبَثِ وَالفُضولِ إِلى مَفائِضَ قَد أُعِدَّت لِذلِكَ ، فَما كانَ مِنهُ مِن جِنسِ المِرَّهِ الصَّفراءِ جَرى إِلَى المَرارَهِ ، وما كانَ مِن جِنسِ السَّوداءِ جَرى إِلَى الطِّحالِ ، وما كانَ مِنَ البُلّهِ وَالرُّطوبَهِ جَرى إِلَى المَثانَهِ . فَتَأَمَّل حِكمَهَ التَّدبيرِ فِى تَركيبِ البَدَنِ ، ووَضعِ هذِهِ الأَعضاءِ مِنهُ مَواضِعَها ، وإِعدادِ هذِهِ الأَوعِيَهِ فيهِ لِتَحمِلَ تِلكَ الفُضولَ ، لِئَلاّ تَنتَشِرَ فِى البَدَنِ فَتُسقِمَهُ وتَنهَكَهُ ، فَتَبارَكَ مَن أحسَنَ التَّقديرَ وأحكَمَ التَّدبيرَ ، ولَهُ الحَمدُ كَما هُوَ أهلُهُ ومُستَحِقُّهُ . (4)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 296 ح 24 ، المحاسن : ج 2 ص 172 ح 1479 عن عبد اللّه بن بكر ، بحار الأنوار : ج 66 ص 59 ح 11 .
2- .بحار الأنوار : ج 3 ص 78 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .

3- .وَشَجَت العروقُ والأغصانُ : اشتبكت ، وكلّ شىء يشتِبک فقد وَشَجَ ؛ أى تداخل و تشابک والتفّ (تاج العروس : ج 3 ص 509) .
4- .بحار الأنوار : ج 3 ص 67 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .

2 / 9 اشتهای خوردن

2 / 10 رسیدن غذا به بدن

2 / 9اشتهای خوردنحدیثالکافی به نقل از عبد اللّه بن بکیر از مردی : امام صادق علیه السلام به طبخ گوشتی فرمان داد و چون سرد شد و نزدش آوردند ، فرمود : «سپاس ، خدایی را که اشتهای آن را به من داد» .

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر : ای مفضّل! بیندیش در کارهایی که در انسان قرار داده شده است از خوردن و خوابیدن و آمیزش و آنچه در آنها تدبیر شده است ، که به درستی برای هر یک از آنها در طبیعت انسانی ، محرّکی قرار داده شده که آن را اقتضا می کند و به سوی آن برمی انگیزانَد ... و اگر انسان ، فقط از سرِ آگاهی به نیاز بدنش به سوی غذا خوردن می رفت و در طبعش چیزی نبود که او را بدان مضطر کند ، می توانست چنین شود که گاه از سرِ سنگینی و کسالت ، از آن تن زند تا آن جا که بدنش تحلیل می رفت و هلاک می شد .

2 / 10رسیدن غذا به بدنامام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر : ای مفضّل! در رسیدن غذا به بدن و تدبیرِ نهفته در آن بیندیش که غذا به معده می رود و معده ، آن را می پزد و گزیده آن را از راه رگ هایی ظریف و درهم پیچیده به جگر می فرستد و معده ، صافیِ غذا می شود تا چیزی به جگر نرسد که بر آن خراش اندازد ؛ زیرا جگر ، نازک است و تحمّل فشار را ندارد. سپس ، پس از آمدن به جگر ، به تدبیری لطیف ، خون می شود و از طریق مجاری آماده شده ، در سراسر بدن جاری می گردد ، همچون لوله های آب که برای آبیاری زمین می کشند و آنچه کثیف و زیادی است ، به لوله هایی که برای همین کار فراهم شده ، می فرستد و هر چه از جنس زردآب است ، به کیسه صفرا و هر چه از جنس سوداست ، به طحال و آنچه از مایعات و رطوبت است ، به مثانه می فرستد . پس به حکمت تدبیر در ترکیب بدن بیندیش و نیز جای دادن هر یک از این اندام در جای خود و آماده سازی این ظرف ها برای ذخیره هر یک از این موادّ زیادی تا در بدن پخش نشود و آن را بیمار و نزار کند . بزرگ باد آن که نیک تقدیر کرد

و تدبیرش را استوار ساخت ، و ستایش ، ویژه اوست ، همان گونه که شایسته و سزاوار اوست .

.

2 / 11النَّومالكتاب«وَ مِنْ ءَايَتِهِ مَنَامُكُم بِالَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ ابْتِغَاؤُكُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّ فِى ذَ لِکَ لاَيَتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ » . (1)

«أَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا جَعَلْنَا الَّيْلَ لِيَسْكُنُواْ فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِى ذَ لِکَ لاَيَتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ » . (2)

راجع : الفرقان : 47 ، النبأ : 9 ، الزمر : 42 .

الحديثالإمام الصادق عليه السلام لِلمفُضَّلِ بنِ عُمَرَ : فَكِّر يا مُفَضَّلُ فِى الأَفعالِ الَّتى جُعِلَت فِى الإِنسان مِنَ الطَّعمِ وَالنَّومِ . . . لَو كانَ إِنَّما يَصيرُ إِلَى النَّومِ بِالتَّفَكُّرِ فى حاجَتِهِ إِلى راحَهِ البَدَنِ وإِجمامِ قُواهُ كانَ عَسى أن يَتَثاقَلَ عَن ذلِکَ فَيَدمَغَهُ حَتّى يَنهَکَ بَدنُهُ . (3)

.

1- .الروم : 23 .
2- .النمل : 86 .
3- .بحار الأنوار : ج 3 ص 78 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .

2 / 11خوابقرآن«و از نشانه های او خواب شما در شب و روز است و در پیِ روزی رفتن . بی گمان ، در این ، نشانه هایی است برای آنان که گوش شنوا دارند» .

«آیا نمی بینید که شب را برای آرمیدن در آن قرار دادیم و روز را روشنی بخشیدیم ؟ بی گمان ، در این ، نشانه هایی برای مؤمنان است» .

ر . ک : فرقان : آیه 47 ، نبأ : آیه 9 ، زمر : آیه 42 .

حدیثامام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر : ای مفضّل ! در کارهایی که برای انسان قرار داده شده ، مانندخوردن و خوابیدن ، بیندیش ... اگر انسان ، تنها از سرِ اندیشه و فهم نیاز به آسایش بدن و آسوده گذاشتن قوای خود به خوابِ می رفت ، شاید گاه گران جانی می کرد و نمی خوابید و بدنش را می فرسود .

.

2 / 12اللِّباسالكتاب«يَبَنِى ءَادَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَ رِى سَوْءَ تِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَ لِکَ خَيْرٌ ذَ لِکَ مِنْ ءَايَتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ » . (1)

«وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَلاً وَ جَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَنًا وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَ بِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَ بِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ كَذَ لِکَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ » . (2)

«وَ تَسْتَخْرِجُواْ مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا» . (3)

راجع: فاطر: 12 .

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تعالى : «يَبَنِى ءَادَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَ رِى سَوْءَ تِكُمْ وَرِيشًا...» : فَأَمَّا اللِّباسُ فَالثِّيابُ الَّتى يَلبَسونَ ، وأَمَّا الرِّياشُ فَالمَتاعُ وَالمالُ ، وأمّا لِباسُ التَّقوى فَالعَفافُ ؛ لِأَنَّ العَفيفَ لا تَبدو لَهُ عُورَةٌ وإِن كانَ عارِيا مِنَ الثِّيابِ ، وَالفاجِرُ بادِى العَورَةِ وإِن كان كاسِيا مِنَ الثِّيابِ ، يَقولُ : «وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَ لِکَ خَيْرٌ» يَقولُ : العَفافُ خَيرٌ «ذَ لِکَ مِنْ ءَايَتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» . (4)

.

1- .الأعراف : 26 .
2- .النحل : 81 .
3- .النحل : 14 .
4- .تفسير القمّى : ج 1 ص 225 عن أبى الجارود ، بحار الأنوار : ج 71 ص 271 ح 15 .

2 / 12لباسقرآن«ای آدمی زادگان ! برایتان جامه ای فرستادیم تا شرمگاهتان را بپوشد و زینتی باشد ، و جامه تقوا از هر جامه ای بهتر است . این ، یکی از نشانه های خداست ، باشد که پند گیرند» .

«و خدا برای شما از چیزهایی که آفریده است ، سایه هایی پدید آورد و در کوه ها ، پناهگاه هایی برایتان قرار داد و برای شما جامه هایی ساخت که از گرما حفظتان می کند و جامه هایی که در جنگ ، نگهتان می دارد . او این چنین ، نعمت هایش را بر شما تمام می کند ، باشد که گردن نهید» .

«و زیورهایی بیرون کشید و به تن کنید» .

ر . ک : فاطر : آیه 12 .

حدیثامام باقر علیه السلام درباره گفته خدای متعال : «ای آدمی زادگان ، برایتان جامه ای فرستادیم تا شرمگاهتان را بپوشد و زینتی باشد ...» : امّا جامه ، همین لباس هایی است که می پوشند ؛ و امّا زینت ، همان اسباب و لوازم و دارایی است ؛ و امّا جامه تقوا ، عفّت است ، زیرا عفیف ، حتّی اگر لباس نداشته باشد ، عورتش نمایان نشود و فاجر ، حتّی اگر لباس پوشیده باشد ، عورتش را آشکار کند . خدا می گوید : «و جامه تقوا از هر جامه ای بهتر است» ، یعنی عفّت بهتر است. «این ، یکی از نشانه های خداست ، باشد که پند گیرند» .

.

2 / 13البَيتالكتاب«وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنم بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُم مِّن جُلُودِ الْأَنْعَمِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَافِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَثًا وَ مَتَعًا إِلَى حِينٍ » .

الحديثالإمامُ الباقرُ عليه السلام فى قول اللّه تعالى: «لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا كَذَ لِكَ» (1) : لَم يَعْلَموا صَنْعَةَ البُيوتِ . (2)

2 / 14الزوجالكتاب«وَ مِنْ ءَايَتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَ جًا لِّتَسْكُنُواْ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِى ذَ لِكَ لاَيَتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ » . (3)

«فَاطِرُ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَ جًا وَ مِنَ الْأَنعَمِ أَزْوَ جًا يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْ ءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ » . (4)

«وَ اللَّهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَ جًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَى وَ لاَ تَضَعُ إِلاَّ بِعِلْمِهِ وَ مَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلاَ يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلاَّ فِى كِتَبٍ إِنَّ ذَ لِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ » . (5)

راجع : الأعراف : 189 ، النحل : 72 ، النجم : 45 ، القيامه : 39 ، النبأ : 8 ، الليل : 3 .

.

1- .. النحل : 80 ، الكهف : 90 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 350 ح 84 عن أبى بصير ، المحاسن : ج 2 ص 448 ح 2543 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 12 ص 206 ح 32 .
3- .الروم : 21 .
4- .الشورى : 11 .
5- .فاطر : 11 .

2 / 13 خانه

2 / 14 جفت

2 / 13خانهقرآن«و خدا ، خانه هایتان را آرامشگاه شما قرار داد و از پوست چارپایان ، برایتان خیمه ها ساخت تا آنها را [به هنگام حمل]در سفر و حضر ، سَبُک بیابید و از پشم و کُرْک و مویشان ، تا روز قیامت برایتان اثاث خانه و اسباب زندگی ساخت» .

حدیثامام باقر علیه السلام:درباره آیه «غیر از پرتو آن (آفتاب) برایشان هیچ پوششی قرار نداده ایم» فرمود : خانه سازی بلد نبودند.

2 / 14جفتقرآن«و از نشانه های اوست که جفت هایی از جنس خودتان برایتان آفرید تا با ایشان ، آرام گیرید و میانتان ، دوستی و مهربانی نهاد . در این ، نشانه هایی است برای کسانی که می اندیشند» .

«آفریدگار آسمان ها و زمین ، جفت هایی از خودتان برایتان قرار داد و چارپایان را نیز جفت قرار داد . [با آفرینش جفت ها]بر شمارِ شما می افزاید . هیچ چیز مانند او نیست و او شنوا و بیناست» .

«و خدا ، شما را از خاک و سپس از نطفه آفرید . آن گاه ، شما را جفت یکدیگر قرار داد و هیچ زنی باردار نمی شود و وضع حمل نمی کند ، مگر به علم او ، و عمر هیچ سالخورده ای به درازا نمی کشد و از عمرش کاسته نمی شود ، جز آن که در کتابی نوشته شده است و اینها برای خدا آسان است» .

راجع : اعراف : آیه 189 ، نحل : آیه 72 ، نجم : آیه 45 ، قیامت : آیه 39 ، نبأ : آیه 8 ، لیل : آیه 3 .

.

الحديثالإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ : لَو رَأَيتَ فَردا مِن مِصراعَينِ فيهِ كَلُّوبٌ (1) أكُنتَ تَتَوَهَّمُ أنَّهُ جُعِلَ كَذلِكَ بِلا مَعنىً ؟ بَل كُنتَ تَعلَمُ ضَرورَةً أنَّهُ مَصنوعٌ يَلقى فَردا آخَرَ، فَتَبَرُّزُهُ لِيَكونَ فِى اجتِماعِهِما ضَربٌ مِنَ المَصلَحَهِ، وهكَذا تَجِدُ الذَّكَرَ مِنَ الحَيَوانِ كَأنَّهُ فَردٌ مِن زَوجٍ مُهَيَّأ مِن فَردٍ أنثى، فَيَلتَقِيانِ لِما فيهِ مِن دَوامِ النَّسلِ وبَقائِهِ ، فَتَبّا وخَيبَةً وتَعسا لِمُنتَحِلِى الفَلسَفَهِ ! كَيفَ عَمِيَت قُلوبُهُم عَن هذِهِ الخِلقَهِ العَجيبَهِ حَتّى أنكَرُوا التَّدبيرَ وَالعَمدَ فيها؟ ! (2)

2 / 15أَداهُ التَّعلمِالكتاب«الَّذِى عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْاِءنسَنَ مَا لَمْ يَعْلَمْ » . (3)

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّنم بُطُونِ أُمَّهَتِكُمْ لاَ تَعْلَمُونَ شَيْئا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَرَ وَ الْأَفْئدَهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ » . (4)

الحديثتفسير القمّىّ : «اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَكْرَمُ * الَّذِى عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» قالَ : عَلَّمَ الإِنسانَ الكِتابَهَ الَّتى بِها تَتِمُّ أُمورُ الدُّنيا فى مَشارِقِ الأَرضِ ومَغارِبِها . (5)

.

1- .الكَلُّوب بالتشديد : حديده معوجّه الرأس (النهايه : ج 4 ص 195) . وفى بعض النسخ «كلون» وهو فارسى .
2- .بحار الأنوار : ج 3 ص 75 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .
3- .العلق : 4 و5 .
4- .النحل : 78 .
5- .تفسير القمّى : ج 2 ص 430 ، بحار الأنوار : ج 9 ص 252 ح 158 .

2 / 15 ابزارهای یادگیری

اشاره

حدیثامام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر : اگر کُلونی بر یکی از دو لنگه در دیدی ، آیا می پنداری که آن ، بیهوده نصب شده است؟ بلکه به ضرورت می دانی که آن را ساخته اند تا با لنگه دیگر ، کنار هم آید و مصلحت (بستن در) را نتیجه دهد و بدین گونه ، حیوان نر را می بینی که گویی برای جفت ماده اش آماده شده است تا برای دوام و بقای نسل ، به هم برسند . پس هلاک و ناکامی و نگون بختی ، از آنِ فیلسوفْ نمایان ، که چه سان دل هایشان از این آفرینش شگفت ، کور است تا آن جا که تدبیر و هدفمندی آن را انکار می کنند.

2 / 15ابزارهای یادگیریقرآن«خدایی که به وسیله قلم ، به انسان ، آنچه را نمی دانست ، یاد داد» .

«و خداوند ، شما را از دل مادرانتان بیرون آورد ، در حالی که چیزی نمی دانستید و برایتان گوش ها و چشمان و دل ها قرار داد ، باشد که سپاس بگزارید» .

حدیثتفسیر القمی : «بخوان و پروردگارت ، ارجمندترین است ؛ خدایی که به وسیله قلم ، یاد داد» . به انسان ، نوشتن را آموخت که کارهای دنیا در شرق و غرب زمین ، با آن به سرانجام می رسد .

.

نشانه های خدا در آفرینش انسان

1 . پیدایش انسان از خاک

نشانه های خدا در آفرینش انساناز نگاه قرآن ، در آفرینش انسان ، نشانه های روشنِ فراوانی برای خداشناسی وجود دارد و این ، بدان معناست که انسان نمی تواند خود را آن گونه که هست ، ببیند ، امّا آفریدگار خود را نبیند ، و خودشناس باشد ، امّا خدا را نشناسد . نشانه های خدا در وجود انسان ، در این باب ، به نُه دسته تقسیم شده است و اینک ، توضیح کوتاهی (1) درباره این نشانه ها :

1 . پیدایش انسان از خاکپژوهشگر ، در مطالعه کیفیت سیر تکاملی خاک و فعل و انفعالاتی که در این مادّه فاقد حیات انجام می شود تا به صورت انسان درآید ، به قدری نظم ، حکمت و تدبیر ملاحظه می کند که اگر اندکی انصاف داشته باشد ، چاره ای جز اعتراف به خالق حکیم و مدبّر دانا و توانای هستی ندارد . قرآن کریم ، درباره موادّ اوّلیه ای که تشکیل دهنده هسته نخستین آفرینش

.

1- .برای توضیح بیشتر این نشانه ها ، به کتب تفسیر مراجعه شود و یا ، ر . ک : مبانی خداشناسی ، محمد محمدی ری شهری .

2 . صورت بندی جنین

انسان است ، نظریه های دقیق و جالبی دارد که پیشرفت علم ، صحّت آنها و ارتباط آورنده این کتاب آسمانی را با منبع وحی تأیید می کند . از نگاه قرآن ، خاک ، (1) عصاره گِل ، (2) آب ، (3) عَلَق (4) و نطفه ، (5) مبادی آفرینش هستند که عقل با تأمّل در سیر تکاملی خاک تا به وجود آمدن انسان ، گریزی جز اعتراف به آفریدگار توانا و حکیم ندارد و جالب توجّه این که در چهارده قرن پیش ، در محیطی که مردم معتقد بودند زن ، تنها جایگاه پرورش انسان است و هیچ نقشی در به وجود آمدن آن ندارد ، قرآن ، تصریح می کند هسته اوّلیه آفرینش انسان ، آمیخته ای از نطفه مرد و زن است : «إِنَّا خَلَقْنَا الْاِءنسَنَ مِن نُّطْفَهٍ أَمْشَاجٍ . (6) ما انسان را از نطفه ای آمیخته آفریدیم» . (7)

2 . صورت بندی جنینپس از تکمیل مصالح ساختمان بدن ، جنین برای صورت بندی و نقّاشی آماده می شود . اکنون ، آفریدگار دانا و توانا ،

.

1- .ر . ک : ص 223 (خلقت انسان از خاک) .
2- .«وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِءنسَنَ مِن سُلَلَهٍ مِّن طِينٍ؛ و بی گمان ، ما انسان را از عصاره گل آفریدیم» (مؤمنون : آیه 11) .
3- .«وَ هُوَ الَّذِى خَلَقَ مِنَ الْمَآءِ بَشَرًا؛ و اوست که از آب ، آدم آفرید» (فرقان : آیه 54) .
4- .«خَلَقَ الْاِءنسَنَ مِنْ عَلَقٍ؛ انسان را از علق (خون بسته شده) آفرید» (علق : آیه 1) .
5- .ر . ک : ص 225 (خلقت انسان از نطفه) .
6- .انسان : آیه 2 .
7- .ر . ک : ص 235 ح 3550 .

3 . پیدایش حیات

4 . خواب

سلّول های مغز ، چشم ، گوش ، قلب ، دست ، پا و سایر اعضای بدن را از یکدیگر جدا و با وظیفه نهایی خویش آشنا می کند و آن گونه که حکمتش ایجاب می کند ، صورت بندی می نماید : «هُوَ الَّذِی یُصَوِّرُکُمْ فِی الْأَرْحَامِ کَیْفَ یَشَاءُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ . اوست کسی که شما را در زِهدان ها چنان که می خواهد ، شکل می دهد. خدایی نیست ، جز او که پیروزمند فرزانه است» . (1)

3 . پیدایش حیاتقرآن کریم ، در موارد متعدد (2) پدیده شگفت حیات را مستند به آفریدگار توانای جهان کرده است و آن را یکی از آیات الهی و ادلّه غیر قابل انکار وجود خدا می داند و گاه ، منکران را با توجّه به این حقیقت ، مورد ملامت قرار می دهد : «کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ کُنتُمْ أَمْوَ تًا فَأَحْیَکُمْ . چگونه به خدا کفر می ورزید ، در حالی که مُرده بودید و زنده تان ساخت؟» . (3)

4 . خوابخواب ، مایه تجدید قوای فرسوده شده ، رمز نشاط و طراوت است که تقریبا یکْ سوم عمر انسان هزینه آن می گردد ، کم خوابی ، علاوه بر این که نشاط زندگی را سلب می کند ، موجب فرسودگی اعصاب و قوا ، ضعف دستگاه تفکّر و ادامه بی خوابی به مرگ قطعی می انجامد ، تا آن جا که گفته شده :

.

1- .ر . ک : ص 231 (شکل دادن جنین در زِهدان) .
2- .بقره : آیه 28 ، نجم : آیه 14 ، حج : آیه 66 ، ق : آیه 43 ، بقره : آیه 158 ، اعراف : آیه 158 ، توبه : آیه 116 ، یونس : آیه 31 ، 56 ، مؤمنون : آیه 80 ، 192 ، غافر : آیه 68 ، دخان : آیه 8 ، حدید : آیه 2 ، جاثیه : آیه 26 ، انعام : آیه 95 ، آل عمران : آیه 27 .
3- .ر . ک : ص 243 (دمیدن روح در جنین) .

5 . روزی

انسان ، ممکن است تا شش هفته بدون غذا زنده بماند ، ولی اگر ده شبانه روز به خواب نرود ، خواهد مُرد . (1) بنا بر این ، تدبیر خواب برای زندگی انسان ، یکی دیگر از نشانه های خداشناسی است :«وَ مِنْ ءَایَتِهِ مَنَامُکُم بِالَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ ابْتِغَاؤُکُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّ فِی ذَ لِکَ لاَیَتٍ لِّقَوْمٍ یَسْمَعُونَ . (2) و از نشانه های او ، خواب شما در شب و روز است و نیز [روزی] جستن شما از فضلش. بی گمان ، در این ،نشانه هایی برای انسان های شنواست» . (3)

5 . روزپیش بینی منابع مورد نیاز برای تغذیه انسان و همه موجودات زنده و هماهنگی موادّ مورد نیاز انسان با کشش های طبیعی او ، دلیل دیگری بر توحید و خداشناسی است : «هَلْ مِنْ خَلِقٍ غَیْرُ اللَّهِ یَرْزُقُکُم مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ؟ ! (4) آیا جز خداوند ، آفریدگاری هست که از آسمان و زمین روزی تان دهد؟ جز او خدایی نیست . پس به کجا منحرف می شوید؟ !» . (5)

.

1- .دانستنی های جهان علم : ص 250 .
2- .روم : آیه 23 .
3- .ر . ک : ص 257 (خواب) .
4- .فاطر : آیه 3 .
5- .ر . ک : ص 247 (روزی) .

6 . همسر

7 . پوشاک

6 . همسربا فرض مُحال ، اگر بگوییم که مرد ، در نتیجه اتّفاقات پی درپی (تصادف) به وجود آمده ، آیا می توان باور کرد که باز هم تصادف ، برای تأمین آرامش زندگی و بقای نسل ، زن را از همان جنس آفرید و میان آنها با رشته عشق و محبّت ، پیوند برقرار کرد ؟ ! آیا این برهان به تنهایی کافی نیست که ثابت کند جهان هستی دارای آفریدگاری حکیم و تواناست ؟ ! آری : «وَ مِنْ ءَایَتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُم مِّنْ أَنفُسِکُمْ أَزْوَ جًا لِّتَسْکُنُوا إِلَیْهَا وَجَعَلَ بَیْنَکُم مَّوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِی ذَ لِکَ لاَیَتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ . (1) و از نشانه های اوست که جفت هایی از جنس خودتان برایتان آفرید تا با ایشان آرام گیرید و میانتان ، دوستی و مهربانی نهاد. در این ، نشانه هایی است برای کسانی که می اندیشند» . (2)

7 . پوشاکوجود منابع پوشاک در زمین ، مانند وجود منابع تغذیه و خوراک ، ثابت می کند که جهان ، طبق نقشه و محاسبه دقیق و حکیمانه ای پدید آمده که حتّی جزئی ترین مسائل ضروری زندگی نیز از دیده تیزبین پدید آورنده آن ، پنهان نمانده است . او که می دانست انسان ، مانند حیوانات در برابر سرما و گرما مقاومت ندارد و افزون بر این ، رعایت عفّت عمومی و ارزش های اخلاقی بدون پوشش میسّر نیست ، منابع مورد نیاز برای تهیّه لباس و خانه را برای او فراهم آورد و حتّی مواد لازم برای تهیه لباس هایی که برای آرایش خود بدان نیازمند است یا برای

.

1- .روم : آیه 21 .
2- .ر . ک : ص 261 (جفت) .

8 . ابزارهای یادگیری

جنگیدن ضروری است را نیز پیش بینی فرمود : «وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُم مِّنم بُیُوتِکُمْ سَکَنًا... . (1) . و خدا خانه هایتان را برای شما ، مایه آرامش قرار داد» . «قَدْ أَنزَلْنَا عَلَیْکُمْ لِبَاسًا یُوَ رِی سَوْءَ تِکُمْ . (2) [ای آدمی زادگان !] برایتان جامه ای فرستادیم تا شرمگاهتان را بپوشد» . «وَ جَعَلَ لَکُمْ سَرَ بِیلَ تَقِیکُمُ الْحَرَّ وَ سَرَ بِیلَ تَقِیکُم بَأْسَکُمْ . (3) و برای شما جامه هایی ساخت که از گرما حفظتان می کند و جامه هایی که در جنگ ، نگهتان می دارد» . «وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْیَةً تَلْبَسُونَهَا . (4) و زیورهایی از آن (دریا) بیرون می کشید و به تن می کنید» . (5)

8 . ابزارهای یادگیریپیش بینی ابزارهای درونی و برونی در وجود انسان برای کسب آگاهی ، نشانه دیگری از نشانه های آفرینش انسان و دلیل دیگری برای اثبات توحید و خداشناسی است . آفریدگار حکیم ، از یک سو ابزار درونی فرا گرفتن علم را در درون وجود انسان تعبیه کرد :

.

1- .نحل : آیه 80 .
2- .اعراف : آیه 26 .
3- .نحل : آیه 81 .
4- .نحل : آیه 14 .
5- .ر . ک : ص 259 (لباس) .

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَتِكُمْ لاَ تَعْلَمُونَ شَيْئا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَرَ وَ الْأَفْئدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . (1) و خداوند ، شما را از دل مادرانتان بیرون کشید ، در حالی که چیزی نمی دانستید و برایتان گوش و چشمان و دل ها قرار داد ، باشد که سپاس بگزارید» . و از سوی دیگر ، انواع لوازم و ابزارهایی که برای خواندن و نوشتن و تحصیل دانشْ ضروری است ، فراهم آورد . نکته قابل تأمّل ، این که قرآن ، در میان ابزارهای متنوّع تعلیم و تعلّم ، به «قلم» و «نوشته» سوگند می خورد : «ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ . (2) نون. سوگند به قلم و آنچه می نگارند!» . و این ، بدان جهت است که قلم و نوشته ، ابزار بیرونی همه علوم و معارف انسانی است و از این رو ، این کتاب آسمانی ، موضوع «قلم» و «نوشته» را از آیات الهی و نشانه وجود شعور و تدبیر در نظام هستی می داند : «الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ* عَلَّمَ الْاِنسَنَ مَا لَمْ يَعْلَمْ . (3) خدایی که به وسیله قلم یاد داد ، به انسان آنچه را نمی دانست ، یاد داد»

ر . ک : ص 263 (ابزارهای یادگیری) .

.

1- .نحل : آیه 78 .
2- .قلم : آیه 1 .
3- .قلم : آیه 4 5 .

9 . اختلاف زبان ها و شکل ها

9 . اختلاف زبان ها و شکل هااختلاف زبان ها ، شکل ها و رنگ های مردم ، یکی دیگر از دلایل خداشناسی است ؛ زیرا اگر کارخانه آفرینش شعور نداشت ، مانند همه ماشین های دیگر ، تولیدات آن یک نواخت بود . از سوی دیگر ، زندگی اجتماعی بشر ، بدون شناخت یکدیگر میسّر نیست . فرض کنید در یک جامعه همه انسان ها دارای یک شکل و قیافه ، یک رنگ و با یک نوع گویش هستند و هیچ کس از دیگری قابل شناسایی نیست ؛ نه پدر از فرزند ، نه همسر از بیگانه ، نه مجرم از بیگناه ، نه بدهکار از طلبکار ، نه فرمانده از فرمانبر ، نه رئیس از مرئوس ، و نه دوست از دشمن ، چگونه می توان در این جامعه زندگی کرد ؟ ! از این رو ، قرآن تأکید می فرماید : «وَ مِنْ ءَايَتِهِ خَلْقُ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَاخْتِلَفُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَ نِكُمْ (1) إِنَّ فِى ذَ لِكَ لَاَيَتٍ لِّلْعَلِمِينَ (2) . و از نشانه های اوست آفرینش آسمان ها و زمین و اختلاف زبان ها و رنگ هایتان. در این ، نشانه هایی برای دانایان است» . (3)

.

1- .«الوان» ، هم به معنای اختلاف صورت ها و هم به معنای اختلاف رنگ ها تفسیر شده است . هر دو تفسیر ، صحیح است و اختلاف الوان ، به هر دو معنا از ادلّه توحید است (ر . ک : مفردات ألفاظ القرآن : ذیل : «اللون» ، التفسیر الکبیر : ج 25 ص 92 ، الجواهر : ج 15 ص 499 ، تفسیر نمونه : ج16 ص394) .
2- .روم : آیه 22 .
3- .ر . ک : ص 245 (اختلاف زبان ها و رنگ ها).

الباب الثّالث: خلق الحيوانالكتاب«وَ فِی خَلْقِکُمْ وَ مَا یَبُثُّ مِن دَابَّهٍ ءَایَتٌ لِّقَوْمٍ یُوقِنُونَ » . (1)

«وَ أَوْحَی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبَالِ بُیُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا یَعْرِشُونَ» . (2)

«أَوَ لَمْ یَرَوْاْ أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَیْدِینَا أَنْعَمًا فَهُمْ لَهَا مَلِکُونَ * وَ ذَلَّلْنَهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَکُوبُهُمْ وَ مِنْهَا یَأْکُلُونَ * وَ لَهُمْ فِیهَا مَنَفِعُ وَ مَشَارِبُ أَفَلَایَشْکُرُونَ» . (3)

«وَ إِنَّ لَکُمْ فِی الْأَنْعَمِ لَعِبْرَةً نُّسْقِیکُم مِّمَّا فِی بُطُونِهَا وَ لَکُمْ فِیهَا مَنَفِعُ کَثِیرَهٌ وَ مِنْهَا تَأْکُلُونَ * وَ عَلَیْهَا وَ عَلَی الْفُلْکِ تُحْمَلُونَ » . (4)

«وَ جَعَلَ لَکُم مِّنَ الْفُلْکِ وَ الْأَنْعَمِ مَا تَرْکَبُونَ * لِتَسْتَوُاْ عَلَی ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْکُرُواْ نِعْمَهَ رَبِّکُمْ إِذَا اسْتَوَیْتُمْ عَلَیْهِ » . (5)

.

1- .الجاثیه : 4 .
2- .النحل : 68 .
3- .یس : 71 73 .
4- .المؤمنون : 21 22 .
5- .الزخرف : 12 13 .

باب سوم : آفرینش حیوان

اشاره

باب سوم : آفرینش حیوانقرآن«و در آفرینش شما و پراکنده شدن جنبندگان ، نشانه هایی برای اهل یقین است» .

«و پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد که : از کوه ها و درختان و بناهایی که می سازند ، خانه هایی برگیر» .

«آیا ندیده اند که به دست قدرت خود ، برایشان چارپایانی آفریدیم که مالک آنهایند ؛ و آنها را رام ایشان کردیم ، بر بعضی سوار می شوند و از برخی تغذیه می کنند و در آنها برایشان سودها و آشامیدنی هاست . پس چرا سپاس نمی گزارند؟» .

«برای شما در چارپایان عبرتی است . از شیری که در شکمشان است ، سیرابتان می کنیم و سودهای بسیاری در آنها دارید و از آنها تغذیه می کنید و بر آنها و بر کشتی ها سوار می شوید» .

«برای شما از کشتی ها و چارپایان ، مَرکب سواری پدید آورد ، تا بر پشت آنها سوار شوید و چون بر پشت آنها قرار گرفتید ، نعمت پروردگارتان را یاد کنید» .

.

«وَ الْأَنْعَمَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْ ءٌ وَ مَنَفِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ » . (1)

«وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَمِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِى بُطُونِهِ مِنم بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَّبَنًا خَالِصًا سَائغًا لِّلشَّرِبِينَ » . (2)

«أَلَمْ يَرَوْاْ إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَ تٍ فِى جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلاَّ اللَّهُ إِنَّ فِى ذَ لِكَ لاَيَتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ » . (3)

«قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَمُوسَى * قَالَ رَبُّنَا الَّذِى أَعْطَى كُلَّ شَىْ ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى » . (4)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :لَو فَكَّروا فى عَظِيمِ القُدرَهِ ، وجَسيمِ النِّعمَهِ ، لَرَجَعوا إِلَى الطَّرِيقِ ، وخافوا عَذابَ الحَرِيقِ ، ولكِنِ القُلوبُ عَليلَهٌ ، وَالبَصائِرُ مَدخولَهٌ . أَلا يَنظُرونَ إِلى صَغيرِ ما خَلَقَ ، كَيفَ أَحكَمَ خَلقَهُ ، وأَتقَنَ تَركيبَهُ ، وفَلَقَ لَهُ السَّمعَ وَالبَصَرَ ، وسَوّى لَهُ العَظمَ وَالبَشَرَ ؟! أُنظُروا إِلَى النَّملَهِ فى صِغَرِ جُثَّتِها ، ولَطافَهِ هَيئَتِها ، لا تَكادُ تُنالُ بِلَحظِ البَصَرِ ، ولا بِمُستَدرَكِ الفِكرِ ، كَيفَ دَبَّت عَلى أَرضِها ، وصُبَّت (صُنَّت) على رِزقِها، تَنقُلُ الحَبَّهَ إِلى جُحرِها، وتُعِدُّها فى مُستَقَرِّها، تَجمَعُ فى حَرِّها لِبَردِها، وفى وِردِها لِصَدرِها، مَكفولٌ بِرِزقِها، مَرزوقَهٌ بِوِفقِها، لا يُغفِلُهَا المَنّانُ، ولا يَحرِمُهَا الدَّيّانُ، ولَو فِى الصَّفَا اليابِسِ، وَالحَجَرِالجامِسِ! ولَو فَكَّرتَ فى مَجارى أَكلِها ، فى عُلوِها وسُفلِها ، وما فِى الجَوفِ مِن شَراسيفِ بَطنِها، وما فِى الرَّأسِ مِن عَينِها وأُذُنِها، لَقَضَيتَ مِن خَلقِها عَجَبا، ولَقيتَ من وَصفِها تَعَبا! فَتَعالَى الَّذى أَقامَها عَلى قَوائِمِها ، وبَناها عَلى دَعائِمِها لَم يَشرَكهُ فى فِطرَتِها فاطِرٌ ، ولَم يُعِنهُ عَلى خَلقِها قادِرٌ . ولَو ضَرَبتَ فى مَذاهِبِ فِكرِكَ لِتَبلُغَ غاياتِهِ ، ما دَلَّتكَ الدَّلالَهُ إِلاّ عَلى أَنَّ فاطِرَ النَّملَهِ هُوَ فاطِرُ النَّخلَهِ (النَّحلَهِ) ؛ لِدَقيقِ تَفصيلِ كُلِّ شَىءٍ ، وغامِضِ اختِلافِ كُلِّ حَىٍّ (شَىءٍ) ، ومَا الجَليلُ وَاللَّطيفُ وَالثَّقيلُ وَالخَفيفُ وَالقَوِىُّ وَالضَّعيفُ فى خَلقِهِ إِلاّ سَواءٌ ... . فَالوَيلُ لِمَن أنكَرَ المُقَدِّرَ وَجَحَدَ المُدَبِّرَ! زَعَموا أَنَّهُم كَالنَّباتِ ما لَهُم زارِعٌ ، ولا لِاختِلافِ صُوَرِهِم صانِعٌ ، ولَم يَلجَؤوا إِلى حُجَّهٍ فيمَا ادَّعَوا ، ولا تَحقيقٍ لِما أَوعَوا ؛ وهَل يَكونُ بِناءٌ مِن غَيرِ بانٍ ، أَو جِنايَهٌ مِن غَيرِ جانٍ؟! وإِن شِئتَ قُلتَ فِى الجَرادَهِ ، إِذ خَلَقَ لَها عَينَينِ حَمراوَينِ ، وأَمرَجَ لَها حَدَقَتَينِ قَمراوَينِ ، وجَعَلَ لَهَا السَّمعَ الخَفِىَّ ، وفَتَحَ لَهَا الفَمَ السَّوِىَّ ، وجَعَلَ لَها الحِسَّ القَوِىَّ ، ونابَينِ بِهِما تَقرِضُ ، ومِنجَلَينِ بِهِما تَقبِضُ . يَرهَبُها الزُّرّاعُ فى زَرعِهِم ، ولا يَستَطيعونَ ذَبَّها ولَو أَجلَبوا بِجَمعِهِم ، حَتّى تَردَ الحَرثَ فى نَزَواتِها ، وتَقضى مِنهُ شَهَواتِها ، وخَلقُها

كُلّهُ لا يُكَوِّنُ َإصبَعا مُستَدِقّةً . فَتَبارَکَ اللّهُ الّذی یَسجُدُ لَهُ مَن فِی السَّماواتِ وَالأَرضِ طَوعًا وکَرها ، ویُعَفِّرُ لَهُ خَدّا ووَجها ، ویُلقی إِلَیهِ بِالطّاعَهِ سِلما وضَعفا ، ویُعطی لَهُ القِیادَ رَهبَهً وخَوفا، فَالطَّیرُ مُسَخَّرَهٌ لِأَمرِهِ، أَحصیعَدَدَ الرِّیشِ مِنها وَالنَّفسَ، وأَرسی قَوائِمَها عَلَی النَّدی وَالیَبسِ، وقَدَّرَ أَقواتَها، وأَحصی أَجناسَها؛ فَهذا غُرابٌ وهذا عُقَابٌ، وهذا حَمامٌ وهذا نَعَامٌ، دَعا کُلَّ طائِرٍ بِاسمِهِ، وکَفَلَ لَهُ بِرِزقِهِ. (5)

.

1- .النحل : 5 .
2- .النحل : 66 .
3- .النحل : 79 .
4- .طه : 49 و 50 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 185 ، الاحتجاج : ج 1 ص 481 ح 117 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 26 ح 1 .

«و چارپایان را برای شما آفرید . برای شما از آنها [وسیله] گرم کردن و سودهاست و از آنها تغذیه می کنید» .

«و برای شما در چارپایان ، عبرتی است ، از شیر [نابی] که از شکم آنها ، از میان سرگین و خون بیرون می آید ، سیرابتان می کنیم ؛ شیری گوارا برای نوشندگان» .

«آیا پرندگان رام شده در فضای آسمان را نمی بینند؟ جز خدا کسی آنها را در هوا نگاه نمی دارد . بی گمان ، در این نکته ، نشانه هایی برای گروه مؤمنان است» .

«گفت : ای موسی ! پروردگار شما کیست؟ گفت : پروردگار ما ، همان کسی است که آفرینش هر چیزی را به او ارزانی داشته ، سپس هدایتش کرده است» .

حدیثامام علی علیه السلام :و اگر [مردم] در نیروی سترگ و بخشش بزرگ [خدا]می اندیشیدند ، به راه می آمدند و از عذاب سوزان می هراسیدند ؛ امّا دل ها بیمار و دیده ها عیبناک است . آیا به آفریده کوچکش نمی نگرند که چه سان خلقت آن را استوار کرده و ترکیبش را محکم ساخته و برایش گوش و چشم پدید آورده و استخوان و پوست ، ترتیب داده است ؟ ! به مورچه بنگرید که با کوچکی جثّه و نازکی اندامش که به چشم نمی آید و به اندیشه ره نمی برد ، چگونه بر زمین می رود و به روزی اش می رسد ، دانه ها را به لانه اش منتقل و آنها را در جایگاه خود ، آماده می کند ، در گرما برای سرمایش جمع می کند و هنگام یافتن ، برای روز مبادایش ، روزی اش تضمین شده و متناسب با اوست . خدای منّان دیّان ، در روزی اش را نبسته و محرومش نکرده است ، حتی در [زیر] صخره بی آب و سنگِ خشک . و اگر در مجاری خوردنش بیندیشی ، در بالا و پایین او و آنچه در درون اوست ، از اطراف و پهلوهایش ، و آنچه در سرش از چشم و گوش اوست ، از آفرینش او به شگفت می آیی و در توصیفش به سختی ! پس والا باد آن که مورچه را بر دست و پاهایش بر پا داشت و بر ستون هایش بنا نهاد و در خلقتش هیچ خالقی ، شریکش نشد و هیچ نیروی دیگری به او یاری نداد و اگر اندیشه ات این در و آن در بزند و تا انتها برود ، تو را جز به این راه نبرد که خالق مورچه ، همان خالق نخل است؛ زیرا در هر چیز ، به تفصیلْ باریک اندیشی شده و هر چیز ، با دیگری اختلاف دارد ، اگر

چه دیریاب و ستبر و نازک و سنگین و سبک و نیرومند و ناتوان ، در خلقتش یکسان است ... . پس وای بر آن کس که آفریدگار را انکار و تدبیرگر را نفی کند ! ادّعا کردند که مانند گیاهان [خودرو] ، بدون زارع اند و گونه گونیِ چهره هایشان را سازنده ای نیست ، بی آن که برای ادّعای خویش ، حجّتی بیاورند و یا برای آنچه در اندیشه دارند ، تحقیقی ارائه دهند ، و آیا ساختمانی بی سازنده و جنایتی بی انجام دهنده می شود ؟! و اگر می خواهی ، از ملخ بگو که برایش دو چشم قرمز آفرید و دو حدقه تابان و نیز گوشی نهان و دهانی به سامان و حسّی نیرومند و دو دندان نیش که بدانها می بُرد و دو پایی مانند داس که [محصول را] بر می گیرد و کشاورزان را بر کِشت خویش ، هراسان می کند ، بی آن که توان راندنش را داشته باشند ، حتّی اگر همه با هم شوند ، تا آن جا که در کِشت به جست و خیز می پردازد و هر چه می خواهد ، می کند ، در حالی که همه پیکرش به اندازه یک انگشتِ باریک نیست . بس بزرگ است خدایی که هر که در آسمان ها و زمین است ، خواه ناخواه ، در برابرش سجده می کنند و چهره و گونه بر خاک می سایند و به تسلیم و ناتوانی به اطاعتش در می آیند و از سرِ بیم و هراس ، مهار خویش به او می سپُرند . پرنده ، تحت فرمان اوست ، پَرها و نفس هایش را شماره کرده و پاهایش را بر آب و خشکی استوار نموده ، روزی اش را مقدّر فرموده و جنس های آن را به حساب آورده است . پس این ، کلاغ است و آن ، عقاب ؛ این ، کبوتر است و آن ، شترمرغ . هر پرنده ای را به نام خود خواند و روزی اش را به عهده گرفت .

.

ص: 276

..

ص: 277

..

جامع الأخبار :سُئِلَ جَعفَرٌ الصّادِقُ علیه السلام : مَا الدَّلیلُ عَلی صانِعِ العالَمِ . قالَ : لَقیتُ حِصنا مَزلَقا أملَسَ لا فُرجَةَ فیهِ ولا خِلَلَ ، ظاهِرُهُ مِن فِضَّةٍ مائِعَةٍ ، وباطِنُهُ مِن ذَهَبٍ مائِعٍ ، اِنفَلَقَ مِنهُ طاووسٌ وغُرابٌ ونَسرٌ وعُصفورٌ ، فَعَلِمتُ أنَّ لِلخَلقِ صانِعا . (1)

الکافی عن محمّد بن إسحاق :أتی [عَبدُ اللّهِ الدَّیصانیُّ] بابَ أبی عَبدِ اللّهِ فَاستَأذَنَ عَلَیهِ فَأذِنَ لَهُ ، فَلَمّا قَعَدَ ، قالَ لَهُ : یا جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ ، دُلَّنی عَلی مَعبودِی . . . فَقالَ لَهُ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : اِجلِس ، وإذا غُلامٌ لَهُ صَغیرٌ فی کَفِّهِ بَیضَةٌ یَلعَبُ بِها ، فَقالَ لَهُ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : ناوِلنی یا غُلامُ البَیضَةَ ، فَناوَلَهُ إیّاها ، فَقالَ لَهُ أبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام : یا دَیصانیُّ ، هذا حِصنٌ مَکنونٌ ، لَهُ جِلدٌ غَلیظٌ ، وتَحتَ الجِلدِ الغَلیظِ جِلدٌ رَقیقٌ ، وتَحتَ الجِلدِ الرَّقیقِ ذَهَبَةٌ مائِعَةٌ وفِضَّةٌ ذائِبَةٌ ، فَلاَ الذَّهَبَةُ المائِعَةُ تَختَلِطُ بِالفِضَّةِ الذّائِبَةِ ، ولاَ الفِضَّةُ الذّائِبَةُ تَختَلِطُ بِالذَّهَبَةِ المائِعَةِ ، فَهِیَ عَلی حالِها لَم یَخرُج مِنها خارِجٌ مُصلِحٌ فَیُخبِرَ عَن صَلاحِها ، ولا دَخَلَ فیها مُفسِدٌ فَیُخبِرَ عَن فَسادِها ، لا یُدری لِلذَّکَرِ خُلِقَت أم لِلأُنثی ، تَنفَلِقُ عَن مِثلِ أَلوانِ الطَّواویسِ ، أتَری لَها مُدَبِّرا ؟ قالَ : فَأطرَقَ مَلِیّا ، ثُمَّ قالَ : أشهَدُ أن لا إلهَ إلاَّ اللّهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وأنَّ مُحَمَدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ، وأنَّکَ إمامٌ وحُجَّةٌ مِنَ اللّهِ عَلی خَلقِهِ ، وأنَا تائِبٌ مِمّا کُنتُ فیهِ . (2)

الإمام الصادق علیه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ : تَأمَّل یامُفَضَّلُ جِسمَ الطّائِرِ وخِلقَتَهُ ؛ فَإنَّهُ حینَ قُدِّرَ أن یَکونَ طائِرا فِی الجَوِّ خُفِّفَ جِسمُهُ وأُدمِجَ خَلقُهُ، فَاقتُصِرَ بِهِ مِنَ القَوائِمِ الأربَعِ عَلَی اثنَتَینِ، ومِنَ الأصابِعِ الخَمسِ عَلی أربَعٍ ، ومِن مَنفَذَینِ لِلزِّبلِ وَالبَولِ عَلی واحِدٍ یَجمَعُهُما ، ثُمَّ خُلِقَ ذا جُؤجُؤٍ مُحَدَّدٍ لِیَسهُلَ عَلَیهِ أن یَخرِقَ الهَواءَ کَیفَ ما أخَذَ فیهِ ، کَما جُعِلَ السَّفینَةُ بِهذِهِ الهَیئَةِ لَتَشُقَّ الماءَ وتَنفذَ فیهِ ،وجُعِلَ فی جَناحَیهِ وذَنَبِهِ ریشاتٌ طُولٌ مِتانٌ لِیَنهَضَ بِها لِلطَّیَرانِ ، وکُسِیَ کُلُّهُ الرّیشَ لِیُداخِلَهُ الهَواءُ فَیُقِلَّهُ . ولَمّا قُدِّرَ أن یَکونَ طُعمُهُ الحَبَّ وَاللَّحمَ یَبلَعُهُ بَلعا بِلا مَضغٍ ؛ نُقِصَ مِن خَلقِهِ الأسنانُ ، وخُلِقَ لَهُ مِنقارٌ صُلبٌ جاسٍ یَتَناولَ بِهِ طُعمَهُ فَلا یَنسَحِجُ مِن لَقطِ الحَبِّ ، ولا یَتَقَصَّفُ مِن نَهشِ اللَّحمِ . ولَمّا عُدِمَ الأسنانَ وصارَ یَزدَرِدُ الحَبَّ صَحیحا وَاللَّحمَ غَریضا ، أعینَ بِفَضلِ حَرارَةٍ فِی الجَوفِ تَطحَنُ لَهُ الطُّعمَ طَحنا یَستَغنی بِهِ عَن المَضغِ ؛ وَاعتَبِر ذلِکَ بِأنَّ عَجَمَ العِنَبِ وغَیرِهِ یَخرُجُ مِن أجوافِ الإنسِ صَحیحا ، ویُطحَنُ فی أجوافِ الطَّیرِ لا یُری لَهُ أثَرٌ ! ثُمَّ جُعِلَ مِمّا یَبیضُ بَیضا ولا یَلِدُ وِلادَةً ؛ لِکَیلا یَثقُلَ عِنِ الطَّیَرانِ ، فَإنَّهُ لَو کانَتِ الفِراخُ

فی جَوفِهِ تَمکُثُ حَتّی تَستَحکِمَ لَأثقَلَتهُ وعاقَتهُ عَن النَّهوضِ وَالطّیَرانِ . فَجَعَلَ کُلَّ شَیءٍ مِن خَلقِهِ مُشاکِلاً لِلأَمرِ الَّذی قَدَّر أن یَکونَ عَلَیهِ (3) .

.

1- .جامع الأخبار : ص 35 ح 15 ، روضه الواعظین : ص 39 وفیه «بم عرفت ربّک» بدل «ما الدلیل علی صانع العالم» .
2- .الکافی : ج 1 ص 80 ح 4 ، التوحید : ص 124 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 201 ح 215 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 31 ح 5 .
3- .بحار الأنوار : ج 3 ص 103 عن المفضّل بن عمر فی الخبر المشتهر بتوحید المفضّل .

جامع الأخبار :از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیده شد : چه دلیلی بر سازنده عالم هست؟ فرمود : «قلعه ای صیقلی و نازک دیدم ، بدون سوراخ و خللی در آن ؛ رویه اش از نقره مذاب و درونش از طلای روان . می شکافد و طاووس و کلاغ و کرکس و گنجشک از آن بیرون می آید . پس دانستم که آفرینش را سازنده ای است .

الکافی به نقل از محمّد بن اسحاق : عبد اللّه دیصانی به حضور امام صادق علیه السلام آمد و اجازه ورود خواست . امام علیه السلام اجازه داد . چون نشست ، پرسید : ای جعفر بن محمّد ! مرا به معبودم رهنمون شو ... . امام صادق علیه السلام به او فرمود : «بنشین» و خطاب به پسر کوچکی که تخم پرنده ای در دست داشت و با آن بازی می کرد ، فرمود : «تخم را به من بده» . پسرک ، تخم را به ایشان داد. امام صادق علیه السلام به او فرمود : «ای دیصانی ! این ، قلعه ای پوشیده با پوسته ای کُلُفت است که زیر پوسته کلفت ، پوسته ای نازک است و زیر پوسته نازک ، طلایی روان و نقره ای مذاب است . نه طلای روان با نقره مذاب درهم می آمیزد ، نه نقره مذاب با طلای روان مخلوط می شود و آن به این حال است و اصلاحگری از آن بیرون نمی آید تا از صَلاح آن خبر دهد و مفسدی هم به آن داخل نمی شود تا از فساد آن خبر دهد . روشن نیست که نر می شود یا مادّه . همچون طاووسِ رنگارنگ از آن بیرون می آید . آیا برای آن مدبّری می بینی؟». دیصانی ، مدّتْ زمانی به فکر فرو رفت و سپس گفت : گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست ، یگانه است و شریکی ندارد ، و گواهی می دهم که محمّد صلی الله علیه و آله ، بنده و فرستاده اوست ، و گواهی می دهم که تو امام و حجّت خدا بر خلق اویی و من ، از آنچه در آن به سر می بردم ، توبه می کنم .

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر : ای مفضّل ! در بدن پرنده و آفرینش او بیندیش که چون تقدیرشده که در هوا بپرد . جسمش سَبُک و لاغر و درهم پیچیده شده و از چهار دست و پا ، به دو تا بسنده شده و از پنج انگشت ، به چهار تا و از دو منفذ مدفوع و ادرار ، به یکی که کار هر دو را می کند ، اکتفا شده است و سینه ای تیز و نوک دار برایش آفریده شده تا شکافتن هوا برایش آسان باشد و هر گونه بخواهد ، در آن فرو رود ، همان گونه که کِشتی هم بدین گونه ساخته می شود تا آب را بشکافد و در آن نفوذ کند و در بال ها و دُم او ، پَرهایی طویل و محکم قرار داده شده تا

به وسیله آنها برای پرواز برخیزد و همه پیکرش از پَر پوشانده شده تا هوا در آن فرو رود و سَبُک شود . و چون تقدیر شد که خوراکش ، دانه و گوشت باشد که آن را بدون جویدن می بلعد ، دندان را از او کم کردند و به جایش ، منقاری محکم و برگیرنده برایش آفریده شد تا بدان ، خوراکش را برچیند و از برچیدن دانه ، سختی خود را از دست ندهد و از گاز زدن گوشت ، نشکند . و چون دندان ندارد و دانه را صحیح و خُرد نکرده و گوشت را خام فرو می دهد ، گرمای درونش را بیشتر کردند تا غذا را چنان هضم کند که از جویدن ، بی نیاز باشد ؛ و این را در هسته انگور بنگر که از درون آدمی ، صحیح و سالم بیرون می آید ، امّا در شکم پرنده ، چنان هضم می شود که اثری از آن نمی مانَد . سپس ، خلقت او از تخم قرار داده شد و بچّه نمی زاید تا [هنگام حملش،]برای پریدن، سنگین نشود که اگر جوجه در دل او می مانْد تا خلقتش استوار شود ، او را سنگین می کرد و از برخاستن و پرواز ، باز می داشت . پس هر مخلوق خدا ، متناسب با تقدیری که برایش در نظر گرفته شده ، آفریده شده است .

.

تفسير القمّى فى قَولِهِ تَعالى : «وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَىْ ءٍ مَّوْزُونٍ * وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَيِشَ وَ مَن لَّسْتُمْ لَهُ بِرَ زِقِينَ» (1) : قالَ : لِكُلِّ ضَربٍ مِنَ الحَيَوانِ قَدَّرنا شَيئا مُقَدَّرا . (2)

راجع : بحار الأنوار : ج 3 ص 90 109 .

.

1- .الحجر : 19 20 .
2- .تفسير القمّى : ج 1 ص 374 .

ص: 281

تفسیر القمّی درباره گفته خدای متعال : «و از هر چیز ، به روشی سنجیده در آن رویانیدیم و معیشت شما و کسانی را که شما روزی دهنده ایشان نیستید ، در آن قرار دادیم» : فرمود: یعنی: برای هر نوع حیوان، چیزی به اندازه ، تقدیر کردیم.

ر . ک : بحار الأنوار : ج 3 ص 90 109 .

.

نشانه های خدا در آفرینش حیوانات

یک . انواع جانوران

نشانه های خدا در آفرینش حیواناتحکمت هایی که در مورد آفرینش انسان بدانها اشاره شد ، غالبا در آفرینش حیوانات نیز صادق است . افزون بر آنها متون اسلامی ، به طور خاص در مورد آفرینش حیوانات بر نشانه های ویژه ای برای خداشناسی تأکید دارند که در این جا ، اشاره کوتاهی به شماری از آنها داریم :

یک . انواع جانورانموضوع نشانه شناخت خدا بودن انواع جانوران ، چهار بار در قرآن کریم مورد توجّه قرار گرفته است : «وَ مِنْ ءَایَتِهِ خَلْقُ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَثَّ فِیهِمَا مِن دَابَّهٍ . (1) و ا ز نشانه های او ، آفرینش آسمان ها و زمین است ، و نیز جنبندگان پراکنده در آن» . «وَ فِی خَلْقِکُمْ وَ مَا یَبُثُّ مِن دَابَّهٍ ءَایَتٌ لِّقَوْمٍ یُوقِنُونَ . (2)

.

1- .شورا : آیه 29 .
2- .جاثیه : آیه 4 .

و در آفرینش شما و آنچه از جنبندگان پراکنده ساخته است ، نشانه هایی برای یقینداران است» . «وَ أَلْقَی فِی الْأَرْضِ رَوَ سِیَ أَن تَمِیدَ بِکُمْ وَ بَثَّ فِیهَا مِن کُل دابّه . (1) و در زمین ، کوه هایی استوار افکند تا [زمین] شما را نلرزانَد و از هر جنبنده ای در آن ، پراکنده ساخت» . «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَفِ الَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَالْفُلْکِ الَّتِی تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِمَا یَنفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن مَّاءٍ فَأَحْیَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَاوَ بَثَّ فِیهَا مِن کُلِّ دَابَّهٍ وَ تَصْرِیفِ الرِّیَحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَأَیَتٍ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُونَ . (2) بی گمان ، در آفرینش آسمان ها و زمین و در پیِ یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی هایی که در دریا روان اند و به مردم سود می رسانند و آن آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و با آن ، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و هر گونه جنبنده ای را در آن پراکنده کرده ، و نیز در گردش بادها [به هر سو] و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است ، برای گروهی که می اندیشند ، واقعا نشانه هایی [گویا]وجود دارد» . راسل لاول میکستر ، استاد حیوان شناسی در کالج وتن ، می گوید : انواع جانوران ، بسیار زیاد است و اگر آماری از آنها بگیریم ، عددی نجومی به دست می آید ... با وجود این تنوّع ، میان هر یک از انواع ، نظم و ترتیب مخصوصی وجود دارد... . (3)

.

1- .لقمان : آیه 10 .
2- .بقره : آیه 164 .
3- .ر . ک : اثبات وجود خدا : ص 111 .

دو . حکمت ریز ماندن حشرات
سه . ویژگی های هر حیوان

دو . حکمت ریز بودن حشراتبه تعبیر پلینی ، دانشمند روسی : «اگر هر زنبوری را هیبت عقاب و هر سوسکی را قدرت شیری بود ، جهان ما چه بازار پُر آشوبی داشت !»؛ امّا باید گفت که حکمت خالق جهان ، هر چیزی را متناسب با نظام عمومی جهان پدید آورده است : «إِنَّا کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقْنَهُ بِقَدَرٍ . (1) ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم» .

سه . ویژگی های هر حیوانیکی از آیات بزرگ الهی در آفرینش حیوانات ، این است که هر نوعی از جنبندگان ، ویژگی هایی دارند که کاملاً منطبق با شرایط زندگی آنهاست ، به گونه ای که بدون آن ویژگی ها ادامه حیات برای آنها امکان پذیر نیست . استدلال به این برهان ، یکی از ادلّه موسی علیه السلام به منظور اثبات توحید برای فرعون بود . هنگامی که فرعون خطاب به موسی و هارون علیهماالسلامگفت : «قَالَ فَمَن رَّبُّکُمَا یَمُوسَی . (2) پروردگار شما دو تن کیست؟» . موسی علیه السلام پاسخ داد : «رَبُّنَا الَّذِی أَعْطَی کُلَّ شَیْ ءٍ خَلْقَهُ . (3)

.

1- .قمر : آیه 49 .
2- .طه : آیه 49 .
3- .طه : آیه 50 .

پروردگار ما ، کسی است که خلقت هر چیز را به او عطا کرده است» . (1) یعنی در نظام خلقت ، هر چیز ، ویژگی های خاصّ خود را دارد که منطبق با نیازهای آن است و این هماهنگی ، نشانه این روشن بینی است که خالقی حکیم و توانا ، مدبّر جهان هستی است . امام صادق علیه السلام ضمن تبیین ویژگی های مورد نیاز پرندگان ، به این حکمت مهم در نظام آفرینش اشاره می کند و می فرماید : فَجَعَلَ کُلَّ شَیءٍ مِن خَلقِهِ مُشاکِلاً لِلأَمرِ الَّذی قَدَّر أن یَکونَ عَلَیهِ . (2) پس هر یک از آفریده های خود را مشابه با همان امری که تقدیر کرده است ، آفرید.

چهار . شعور فطری حیواناتکِرسی موریسن ، در ادلّه هفتگانه خود بر اثبات وجود خدا می گوید : سومین دلیل من ، رفتار حیوانات است که آشکارا بر وجود خدای آفریننده مهربانی راهنماست ؛ خدایی که به آنان ، شعور فطری عنایت فرموده . اگر دارای چنین شعوری نبودند ، از عهده هیچ کاری بر نمی آمدند . (3) استدلال به درک فطری خداوند ، دومین دلیل موسی علیه السلام به منظور اثبات توحید برای فرعون است : «رَبُّنَا الَّذِی أَعْطَی کُلَّ شَیْ ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَی . (4)

.

1- .ر . ک : ص 273 (باب سوم : آفرینش حیوان) .
2- .ر . ک : ص 279 ح 3579 .
3- .دانستنی های جهان علم : ص 4 .
4- .طه : آیه 50 .

پنج . نقش حیوانات در زندگی انسان
شش . مقهوریت حیوانات در برابر انسان

پروردگار ما ، کسی است که خلقت هر چیز را به او عطا نموده و سپس ، آن را هدایت کرده است» .

پنج . نقش حیوانات در زندگی انسانقرآن کریم ، در آیات متعدّدی ، نقش حیوانات را در زندگی انسان ، یادآور شده و آن را حاکی از پیش بینی مدبّر جهان برای تأمین نیازهای انسان و دلیل توحید می داند : «وَ أَوْحَی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبَالِ بُیُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا یَعْرِشُونَ . (1) و پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد که: از کوه ها و درختان و بناهایی که می سازند ، خانه هایی برگیر» .

شش . مقهوریت حیوانات در برابر انسانحیوانات ، نه از نظر عدد کمتر از انسان ها هستند ، نه از نظر نیرو ناتوان تر ؛ امّا با این وصف ، در نظام حکیمانه آفرینش ، مقهور انسان و در خدمت اویند . چه کسی حیوانات را مقهور انسان قرار داد ؟ قرآن در پاسخ این سؤال می فرماید : «وَ ذَلَّلْنَهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَکُوبُهُمْ وَ مِنْهَا یَأْکُلُونَ . (2) و آنها را رام ایشان کردیم. بر برخی سوار می شوند و از برخی تغذیه می کنند» . امام صادق علیه السلام در تبیین سبب مقهوریت حیوانات در برابر انسان می فرماید :

.

1- .نحل : آیه 68 .
2- .یس : آیه 72 .

ثُمّ مُنِعَت الذِّهنَ وَالعَقلَ لِتَذِلَّ لِلإِنسانِ فَلا تَمتَنِعَ عَلَيهِ . (1) اندیشه و خردش ندادند تا رامِ انسان شود و خودداری نورزد. به راستی ، اگر حیوانات و جانوران عقل داشتند و تصمیم به جنگ و ستیز با انسان می گرفتند ، جامعه بشر چه روزی داشت ؟ !

.

1- .بحار الأنوار : ج 3 ص 91 .

الباب الرّابع: خلق النّباتالكتاب«وَ هُوَ الَّذِی أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ کُلِّ شَیْ ءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاکِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِیَهٌ وَجَنَّتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّیْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَیْرَ مُتَشَبِهٍ انظُرُواْ إِلَی ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَیَنْعِهِ إِنَّ فِی ذَ لِکُمْ لاَیَتٍ لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ » . (1)

«وَ مِنْ ءَایَتِهِ أَنَّکَ تَرَی الْأَرْضَ خَشِعَهً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَیْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ إِنَّ الَّذِی أَحْیَاهَا لَمُحْیِ الْمَوْتَی إِنَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ » . (2)

«وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَهَا وَأَلْقَیْنَا فِیهَا رَوَ سِیَ وَأَنبَتْنَا فِیهَا مِن کُلِّ شَیْ ءٍ مَّوْزُونٍ » . (3)

«إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَی یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَیِّتِ مِنَ الْحَیِّ ذَ لِکُمُ اللَّهُ فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ» . (4)

«أَفَرَءَیْتُم مَّا تَحْرُثُونَ * ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّ رِعُونَ * لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَهُ حُطَمًا فَظَلْتُمْ تَفَکَّهُونَ » . (5)

.

1- .الأنعام : 99 .
2- .فصّلت : 39 .
3- .الحِجر : 19 .
4- .الأنعام : 95 .
5- .الواقعه : 63 65 .

باب چهارم: آفرینش گیاه

اشاره

باب چهارم: آفرینش گیاههقرآن«و اوست خدایی که از آسمان ، باران فرستاد و بدان ، هر گونه گیاهی رویانیدیم و از آن گیاه ، ساقه ای سبز و از آن ، دانه هایی بر یکدیگر چیده ، و نیز از جوانه های نخل ، خوشه هایی سر فروهِشته پدید آوردیم ، و نیز باغ هایی از انگور و زیتون و انار ، همانند و ناهمانند . به میوه هایش به گاهِ میوه دادن و رسیدن بنگرید . بی گمان ، در اینها نشانه هایی برای گروه مؤمنان است» .

«و از نشانه های اوست که زمین را خشک می بینی و چون باران بر آن فرود آوریم ، می جنبد و گیاه برمی آورد . آن که آن را زنده می کند ، زنده کننده مردگان است . بی گمان ، او بر هر کاری تواناست» .

«و زمین را گستردیم و کوه هایی استوار در آن افکندیم و از هر چیز ، به روشی سنجیده در آن رویانیدیم» .

«بی گمان ، خداوند است که دانه و هسته را می شکافد و زنده را از مُرده بیرون می کشد و مُرده را از زنده بیرون می آورد . این است خدای شما . به کجا منحرف می شوید؟» .

«آیا آنچه را می کارید ، دیده اید ؟ آیا شما آن را می رویانید یا رویاننده ماییم؟ اگر می خواستیم، خاشاکش می کردیم تا شگفت زده شوید» .

.

«أَفَرَءَيْتُمُ النَّارَ الَّتِى تُورُونَ * ءَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئونَ » . (1)

راجع : إبراهيم : 32 ، عبس : 26 و 27 ، النحل : 65 ، يس : 34 .

الحديثالسنن الكبرى عن أَبى هريره :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لا يَقولَنَّ أَحَدُكُم : زَرَعتُ ، ولكِن لِيَقُل : حَرَثتُ . قالَ أَبو هُرَيرَةَ : أَلَم تَسمَعوا إِلى قَولِ اللّهِ عز و جل : «أَفَرَءَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ * ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّرِعُونَ» . (2)

المستدرک على الصحيحين عن حجر بن قيس المدرىّ :بِتُّ عِندَ أَمِيرِ المُؤمِنينَ عَلِىِّ بنِ أَبى طالِبٍ عليه السلامفَسَمِعتُهُ وهُوَ يُصَلِّى اللَّيلَ يَقرَأُ ، فَمَرَّ بِهذِهِ الآيَهِ : «أَفَرَءَيْتُم مَّا تُمْنُون * ءَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَلِقُونَ» (3) ، قالَ : بَل أنتَ يا رَبِّ ثَلاثا ثُمَّ قَرَأَ : «أَفَرَءَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ * ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّرِعُونَ» ، قالَ : بَل أنتَ يا رَبِّ ، بل أنتَ يا رَبِّ ، بَل أنتَ يا رَبِّ ، ثُمَّ قَرَأَ : «أَفَرَءَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِى تَشْرَبُونَ * ءَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ » (4) ، قالَ : بَل أنتَ يا رَبِّ ثَلاثا ثُمَّ قَرَأَ : «أَفَرَءَيْتُمُ النَّارَ الَّتِى تُورُونَ * ءَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئونَ» قالَ : بَل أنتَ يا رَبِّ ثَلاثا . (5)

.

1- .الواقعه : 71 و 72 .
2- .السنن الكبرى : ج 6 ص 228 ح 11752 ، شُعَب الإيمان : ج 4 ص 311 ح 5217 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 267 ، تفسير الطبرى : ج 13 / الجزء 27 ص 198 ؛ مجمع البيان : ج 9 ص 337 وليس فيه ذيله من «قال أبو هريره» .
3- .الواقعه : 58 و 59 .
4- .الواقعه : 68 و 69 .
5- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 518 ح 3780 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 440 ح 3695 ، كنز العمّال : ج 2 ص 318 ح 4118 .

«آیا آتشی را که برمی افروزید دیده اید ؟ آیا درختش را شما آفریده اید یا آفریننده ماییم؟» .

ر . ک : ابراهیم : آیه 32 ، عبس : آیه 26 و 27 ، نحل : آیه 65 ، یس : آیه 34 .

حدیثالسنن الکبری به نقل از ابو هریره : پیامبر خدا فرمود : «کسی از شما نگوید : رویانْدم ؛ بلکه بگوید : کِشتم . ابو هریره می گوید : آیا این گفته خداوند عز و جل را که : «آیا در آنچه می کارید ، اندیشیده اید؟ شما آن را می رویانید یا رویاننده اش ماییم؟» ، نشنیده اید ؟

المستدرک علی الصحیحین به نقل از حجر بن قیس مدری : شبی نزد امیر مؤمنان ، علی بن ابی طالب علیه السلام بودم و شنیدم که در نماز شب ، قرآن می خواند تا به این آیه رسید : « «آیا از نطفه ای که در رحم می ریزید ، آگاهید؟ آیا شما آن را می آفرینید یا آفریننده ماییم؟» » و سه بار گفت : «بلکه تو ، ای پروردگار من !». سپس قرائت کرد : « «آیا در آنچه می کارید ، اندیشیده اید؟ شما آن را می رویانید یا رویاننده اش ماییم؟» ». سپس گفت : «بلکه تو ، ای پروردگار من ، بلکه تو ، ای پروردگار من ، بلکه تو ، ای پروردگار من !». سپس قرائت کرد : « «آیا به آبی که آشامید ، اندیشیده اید؟ آیا شما آن را از ابر فرو می فرستید یا فرو فرستنده ماییم؟» » . آن گاه ، سه بار گفت : «بلکه تو ، ای پروردگار من !». سپس قرائت کرد : « «آیا به آتشی که می افروزید ، اندیشیده اید؟ آیا درختش را شما آفریده اید یا آفریننده ماییم؟» ». سپس سه بار گفت : «بلکه تو ، ای پروردگار من !» .

.

الإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ : تَأَمَّل الحِكمَةَ فى خَلقِ الشَّجَرِ وأَصنافِ النَّباتِ ؛ فَإِنَّها لَمّا كانَت تَحتاجُ إلَى الغِذاءِ الدّائِمِ كَحاجَهِ الحَيَوانِ ، ولَم يَكُن لَها أَفواهٌ كَأَفواهِ الحَيَوانِ ، ولَا حَرَكَهٌ تَنبَعِثُ بِها لِتَناوُلِ الغِذاءِ ، جُعِلَت أُصولُها مَركوزَهً فى الأَرضِ لِتَنزِعَ مِنهَا الغِذاءَ فَتُؤَدِّيَهُ إلَى الأَغصانِ وما عَلَيها مِنَ الوَرَقِ وَالثَّمَرِ ، فَصارَتِ الأَرضُ كَالأُمِّ المُرَبِّيَهِ لَها ، وصارَتِ أُصولُها الَّتى هِىَ كَالأَفواهِ مُلتَقِمَهً لِلأَرضِ لِتَنزِعَ مِنهَا الغِذاءَ كَما يُرضِعُ أَصنافَ الحَيَوانِ أُمَّهاتُها . (1)

.

1- .بحار الأنوار : ج 3 ص 130 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر : حکمت در خلقت درخت و گیاهان گونه گون را نیک بنگر که چون مانند حیوان ، همیشه به غذا نیاز دارد ، امّا دهانی مانند آنها ندارد و برای رسیدن به غذا هم نمی تواند از جایش حرکت کند ، ریشه هایش را در زمین فرو برده اند تا غذای خود را از آن بگیرد و به شاخه ها و برگ و میوه خود برساند ، گویی که زمین ، مادر رشددهنده آن است و ریشه ها به سان دهان می شود که زمین را فرو می دهد تا غذایش را از آن برگیرد ، همان گونه که مادر دیگر جانوران به آنها شیر می دهند .

.

ص: 294

. .

نشانه های خدا در آفرینش گیاهان

یک . پیدایش حیات در موادّ مُرده

نشانه های خدا در آفرینش گیاهانهمان طور که درآیات و روایات این باب ملاحظه شد ، قرآن و احادیث اسلامی ، بشر را در مسیر خداشناسی به مطالعه درباره آفرینش و حکمت های به کار رفته درباره انواع درختان و گیاهان ، دعوت می نمایند و از نگاه قرآن کریم ، زندگی نباتات ، از جهات مختلف می تواند اندیشه مندان را به خالق حکیم جهان ، رهنمون گردد . اینک به شماری از آنها اشاره می کنیم :

یک . پیدایش حیات در موادّ مُردهنخستین نکته ، بررسی چگونگی پیدایش حیات در دانه ها و شاخه های مرده است : «وَ مِنْ ءَایَتِهِ أَنَّکَ تَرَی الْأَرْضَ خَشِعَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَیْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ إِنَّ الَّذِی أَحْیَاهَا لَمُحْیِ الْمَوْتَی إِنَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ . (1)

.

1- .فصّلت : آیه 39 .

دو . سازمان دقیق و موزون نباتات
سه . انواع گیاهان
چهار . زوجیّت در گیاهان

و از نشانه های اوست که زمین را خشک می بینی و چون باران بر آن فرود آوریم ، می جنبد و گیاه برآورد. آن که آن را زنده می کند ، زنده کننده مردگان است. بی گمان ، او بر هر کاری تواناست» .

دو . سازمان دقیق و موزون نباتاتپیچیدگی ، نظم ، زیبایی و توارث در جهان نباتات ، به قدری شگفت انگیز است که عقل با ملاحظه آن ، بی تردید به مدبّر توانا و حکیم آن اعتراف می کند : «وَأَنبَتْنَا فِیهَا مِن کُلِّ شَیْ ءٍ مَّوْزُونٍ . (1) و در آن از هر چیزی سنجیده آفریدیم» .

سه . انواع گیاهانگیاهان ، مانند حیوانات ، انواع بی شماری دارند که هر یک ، مقرّرات خاصّ خود را در نظام آفرینش دارد و نشانه ای جداگانه بر آفریدگار هستی است : «وَ تَرَی الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَیْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنبَتَتْ مِن کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ * ذَ لِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ یُحْیِ الْمَوْتَی وَ أَنَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ . (2) و زمین را خشکیده می بینی؛ ولی چون آب بر آن فرود آوریم، به جنبش در می آید و نمو می کند و [رُستنی هایی] از هر نوع نیکو، می رویاند . این، بِدان سبب است که خدا، خود، حق است و اوست که مردگان را زنده می کند و بر هر کاری تواناست» .

چهار . زوجیّت در گیاهان

.

1- .حجر : آیه 19 .
2- .حج : آیه 5 6 .

هنگامی که شارل لینه در اواسط قرن هجدهم کشف کرد در گیاهان نیز جنس نر و ماده وجود دارد ، این موضوع ، چنان دستگاه مذهبی مسیحیت را خشمگین کرد که سال ها در اروپا کتاب های وی از «کتب ضَلال» به شمار می رفت ؛ امّا قرآن در چهارده قرن پیش با صراحت ، موضوع زوجیت در جهان گیاهان را اعلام کرد و مردم را در مسیر خداشناسی به تأمّل در این آیه توحید دعوت نمود . «أَوَ لَمْ یَرَوْاْ إِلَی الْأَرْضِ کَمْ أَنبَتْنَا فِیهَا مِن کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ * إِنَّ فِی ذَ لِکَ لَأَیَةً وَ مَا کَانَ أَکْثَرُهُم مُّؤْمِنِینَ . (1) آیا به زمین ننگریسته اند که چه قدر در آن از هر گونه ، جفت های زیبا رویانیده ایم. بی گمان ، در این ، نشانه ای است؛ ولی بیشتر آنان ، ایمان نمی آورند» . از نگاه این کتاب آسمانی ، نه تنها گیاهان ، بلکه سراسر جهان در گروِ قانون زوجیت عمومی است . (2)

.

1- .شعرا : آیه 7 8 .
2- .ر . ک : ص 304 (نشانه های خدا در آفرینش جفت ها) .

الباب الخامس: خلق الأزواجالكتاب«وَ مِن كُلِّ شَىْ ءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ » . (1)

«سُبْحَنَ الَّذِى خَلَقَ الْأَزْوَ جَ كُلَّهَا مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ مِمَّا لاَ يَعْلَمُونَ » . (2)

«أَوَ لَمْ يَرَوْاْ إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ * إِنَّ فِى ذَ لِكَ لاَيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ » . (3)

راجع : الرعد : 3 ، النحل : 72 ، طه : 53 ، الروم : 21 ، لقمان : 10 ، فاطر : 11 ، الزخرف : 12 ، الشورى : 11 ، ق : 7 ، الذاريات : 49 ، النجم : 45 ، الرحمن : 52 ، القيامه : 39 ، النبأ : 28 ، الليل : 3 .

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :مُؤَلِّفٌ بَينَ مُتَعادِياتِها ، ومُفَرِّقٌ بَينَ مُتَدانِياتِها ، دالَّةٌ بِتَفرِيقِها عَلى مُفَرِّقِها ، وبِتَأليفِها عَلى مُؤَلِّفِها ، وذلِكَ قَولُهُ تَعالى : «وَ مِن كُلِّ شَىْ ءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ » (4) . (5)

.

1- .الذاريات : 49 .
2- .يس : 36 .
3- .الشعراء : 7 ، 8 .
4- .الذاريات : 49 .
5- .الكافى : ج 1 ص 139 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 308 ح 2 عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام وص 37 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 152 ح 51 كلاهما عن محمّد بن يحيى بن عمر بن علىّ بن أبى طالب عليه السلاموالقاسم بن أيّوب العلوى عن الإمام الرضا عليه السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 363 ح 283 عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 256 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبريعن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالى للطوسى: ص23 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبريعن الإمام الرضا عليه السلاموكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 229 ح 3 .

باب پنجم: آفرینش جفت ها

اشاره

باب پنجم: آفرینش جفت هاقرآن«و از هر چیز ، جفت آفریدیم ، باشد که پند گیرید» .

«منزّه است آن خدایی که همه جفت ها را آفرید ، چه آنچه از زمین می رویانَد ، و چه از خودشان ، و چه آن چیزهایی که نمی شناسند» .

«آیا به زمین ننگریسته اند که چه قدر در آن از هر گونه جفت های نیکو و گرامی رویانیده ایم ؟ بی گمان ، در این ، نشانه ای است ؛ ولی بیشتر آنان ، ایمان نمی آورند» .

ر . ک : رعد : آیه 3 ، نحل : آیه 72 ، طه : آیه 53 ، روم : آیه 21 ، لقمان : آیه 10 ، فاطر : آیه 11 ، زُخرف : آیه 12 ، شورا : آیه 11 ، ق : آیه 7 ، ذاریات : آیه 49 ، نجم : آیه 45 ، الرحمن : آیه 52 ، قیامت : آیه 39 ، نبأ : آیه 28 ، لیل : آیه 3 .

حدیثامام علی علیه السلام :[خداوند متعال] پیوند دهنده میان ناسازگارهای آن (شی ء) و جداکننده میان نزدیک های آن است . جداکنندگی او بر جداکننده ، و پیوندش بر پیوند دهنده دلالت دارد و این ، همان سخن خدای متعال است : «و از هر چیز ، جفت آفریدیم ، باشد که پند گیرند» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى رده على الدهريه الذين يقولون إنّ العالم قديم غير محدث : هذَا الَّذى تُشاهِدونَهُ مِنَ الأَشياءِ بَعضُها إلى بَعضٍ يَفتَقِرُ ؛ لِأَنَّهُ لا قِوامَ لِلبَعضِ إلاّ بِما يَتَّصِلُ بِهِ ، أَلا تَرَى البِناءَ مُحتاجا بَعضُ أَجزائِهِ إلى بَعضٍ ، وإلاَّ لَم يَتَّسِق ولَم يَستَحكِم ، وكَذلِكَ سائِرُ ما تَرَونَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :... وأمَّا الجَماداتُ فَهُوَ يُمسِكُها بِقُدرَتِهِ ، ويُمسِكُ المُتَّصِلَ مِنها أن يَتَهافَتَ ، ويُمسِكُ المُتَهافِتَ مِنها أن يَتَلاصَقَ . (2)

عنه عليه السلام :أَحالَ الأَشياءَ لِأَوقاتِها ، ولَأَمَ (3) بَينَ مُختَلِفاتِها ، وغَرَّزَ غَرائِزَها ، وأَلزَمَها أَشباحَها . (4)

عنه عليه السلام :فَأَقامَ مِنَ الأَشياءِ أَوَدَها (5) ، ونَهَجَ حُدودَها ، ولاءَم بِقُدرَتِهِ بَينَ مُتَضادِّها ، ووَصَلَ أَسبابَ قَرائِنِها . (6)

.

1- .الاحتجاج : ج 1 ص 37 ح 20 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 537 ح 323 كلاهما عن الإمام العسكرى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 9 ص 262 ح 1 .
2- .عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 282 ح 30 ، علل الشرائع : ص 416 ح 3 ، بشاره المصطفى : ص 213 كلّها عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 30 ح 11 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 224 ح 2 .
3- .يقال : لأم ولائم بين الشيئين : إذا جمع بينهما (النهايه : ج 4 ص 220) .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 474 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 177 ح 136 .
5- .الأوَد : العِوَج (لسان العرب : ج 3 ص 75) .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 319 ح 17 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ردّ بر دهریه که جهان را قدیم و غیر حادث می پندارند : همین که مشاهده می کنید که اشیا به یکدیگر نیاز دارند و جز با اتّصال به هم قوام ندارند ، آیا نمی بینید که اجزای ساختمان به یکدیگر نیازمندند ، وگرنه راست و منظّم و استوار نمی گردند ؟ و نیز چیزهای دیگری که می بینید ؟

امام علی علیه السلام :... و امّا جمادات را خداوند به قدرت خود ، نگاه داشته و نمی گذارد آنچه را از آنها به هم متّصل است ، درهم بریزند و آنچه از آنها که با هم درگیرند ، به هم بچسبند .

امام علی علیه السلام :هر چیز را به هنگام پرداخت و موجودات متضاد را هماهنگ کرد و به هر کدام ، اثر و سرشتی ویژه داد که هماره ، همراهشان ساخت .

امام علی علیه السلام :کژیِ هر چیزی را راست نمود و حدّشان را روشن نمود و با قدرت خویش ، اَضداد را هماهنگ ساخت و رشته پیوند آنها را متّصل کرد .

.

الإمام الرضا عليه السلام :ولَم يَخلُق شَيئا فَردا قائِما بِنَفسِه دونَ غَيرِهِ لِلَّذى أَرادَ مِنَ الدَّلالَهِ عَلى نَفسِهِ ، وإِثباتِ وُجودِهِ ، وَاللّهُ تَبارَکَ وتَعالى فَردٌ واحِدٌ ، لا ثانِىَ مَعَهُ يُقيمُهُ ، ولا يَعضُدُهُ ولا يُمسِکُهُ ، وَالخَلقُ يُمسِکُ بَعضُهُ بَعضا بِإِذنِ اللّهِ ومَشِيئَتهِ . (1)

.

1- .التوحيد : ص 439 ح 1 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 176 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمّد النوفلى وفيه «ولا يكنّه» بدل «ولا يمسكه» ، بحار الأنوار : ج 57 ص 52 ح 27 .

امام رضا علیه السلام :و چیزی که تنها و متّکی به خود باشد ، نیافرید تا هر کس را که بخواهد ، به خود و اثبات وجود خویش ، رهنمون گردد و خدای تبارک و تعالی ، یگانه و یکتاست. دومی با او نیست تا برپایش بدارد و یاری اش کند و نگهش دارد؛ ولی آفریدگان ، برخی ، برخی دیگر را به اذن و خواست الهی نگاه می دارند .

.

نشانه های خدا در آفرینش جفت ها

نشانه های خدا در آفرینش جفت هاقانون زوجیت عمومی حاکم بر جهان مادّه ، مهم ترین قانون تکوینی در جهان آفرینش است؛ زیرا وجود و بقای جهان مادّه ، در گرو این قانون است. نکته قابل توجّه ، این که کشف این قانون در عصر حاضر ، حاصل قرن ها تلاش علمی است . به گفته انیشتین ، بشر پس از دو هزار و پانصد سال مطالعه ، به اسرار قلعه اتم پی برد و فهمید که سراسر جهان مادّه از اتم ، و اتم از زوج الکترون و پروتون به وجود آمده و وجود و بقای مادّه در گرو پیوند و جاذبه ای است که میان این دو جنس متضاد مثبت و منفی بر قرار است . (1) امّا قرآن کریم ، بیش از چهارده قرن قبل ، با صراحت اعلام کرده است که در جهان آفرینش ، همه چیز ، زوج آفریده شده و حکمت قانون و نظام زوجیت عمومی ، تذکّر به انسان و توجّه او به خالق حکیم جهان ، و حرکت در مسیری است که او برای سعادت بشر ، ترسیم کرده است :

.

1- .اثبات وجود خدا : ص 20 .

«وَ مِن كُلِّ شَىْ ءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * فَفِرُّواْ إِلَى اللَّهِ إِنِّى لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ . (1) و از هر چیزی زوج آفریدیم ، شاید که تذکّر یابید. پس به سوی خدا بگریزید که من ، شما را از آن بیم دهنده ام» . (2) امام رضا علیه السلام نیز تأکید می فرماید که حکمت نظام زوجیت عامّه ، اثبات وجود خدا و دلالت بر وحدانیت اوست : ولَم یَخلُق شَیئا فَردا قائِما بِنَفسِهِ دونَ غَیرِهِ لِلَّذی أرادَ مِنَ الدَّلالَهِ عَلی نَفسِهِ ، وإثباتِ وُجودِهِ ، وَاللّهُ تَبارَکَ وتَعالی فَردٌ واحِدٌ ، لا ثانِیَ مَعَهُ یُقیمُهُ ، ولا یَعضُدُهُ ولا یُمسِکُهُ ، وَالخَلقُ یُمسِکُ بَعضُهُ بَعضا بِإذنِ اللّهِ ومَشِیئتِهِ . (3) و چیزی که تنها و متّکی به خود باشد ، نیافرید تا آن که را خواهد ، به خویش و اثبات وجودش رهنمون گردد ، و خدای تبارک و تعالی ، یگانه و یکتاست ، دومی با او نیست تا برپایش بدارد و یاری اش کند و نگهش دارد و آفریدگان برخی ، برخی دیگر را به اذن و خواست الهی ، نگاه می دارند. بنا بر این ، تأمّل در قانون زوجیت عمومی حاکم بر جهان با عنایت به پیشگویی قرآن و احادیث اسلامی از آن ، نه تنها دلیل توحید ، بلکه برهان نبوّت و امامت نیز هست .

.

1- .ذاریات : آیه 49 50 .
2- .ر . ک : ص 299 (باب پنجم : آفرینش جفت ها) .
3- .التوحید : ص 439 ح 1 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 176 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 52 ح 27 .

الباب السادس: خلق الأرضالكتاب«وَ فِی الْأَرْضِ ءَایَتٌ لِّلْمُوقِنِینَ » . (1)

«وَ مِنْ ءَایَتِهِ أَن تَقُومَ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاکُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنتُمْ تَخْرُجُونَ» . (2)

«إِنَّ اللَّهَ یُمْسِکُ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ أَن تَزُولاَ وَ لَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَکَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنم بَعْدِهِ إِنَّهُ کَانَ حَلِیمًا غَفُورًا » . (3)

«قُلْ أَئِنَّکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَ لِکَ رَبُّ الْعَلَمِینَ * وَ جَعَلَ فِیهَا رَوَ سِیَ مِن فَوْقِهَا وَ بَرَکَ فِیهَا وَ قَدَّرَ فِیهَا أَقْوَ تَهَا فِی أَرْبَعَهِ أَیَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِینَ » . (4)

«أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَدًا * وَ الْجِبَالَ أَوْتَادًا * وَ خَلَقْنَکُمْ أَزْوَ جًا » . (5)

«وَ مَا ذَرَأَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَ نُهُ إِنَّ فِی ذَ لِکَ لاَیَهً لِّقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ » . (6)

.

1- .الذاریات : 20 .
2- .الروم : 25 .
3- .فاطر : 41 .
4- .فصّلت : 9 و10 .
5- .النبأ : 6 8 .
6- .النحل : 13 .

باب ششم: آفرینش زمین

اشاره

باب ششم: آفرینش زمینقرآن«و در زمین ، نشانه هایی برای اهل یقین است» .

«و از نشانه های او ، برپا ایستادن آسمان و زمین به امر اوست . سپس ، آن هنگام که شما را از زمین فرا خواند ، ناگهان ، شما بیرون می آیید» .

«بی گمان ، خدا آسمان ها و زمین را از زوال ، نگاه می دارد و اگر بخواهند زوال یابند ، کسی جز او نگهشان نمی دارد . او بردبار آمرزنده است» .

«بگو : آیا به کسی که زمین را در دو روز آفرید ، کفر می ورزید و برایش همتایانی قرار می دهید؟ اوست پروردگار جهانیان ، و از بالای آن ، کوه هایی لنگرآسا پدید آورد و آن را با برکت ساخت و در چهار روز ، روزی خواهندگان را اندازه کرد ، بی اختلاف و نقصان» .

«آیا زمین را گهواره نگردانیدیم ، و کوه ها را میخ ، و شما را جفت آفریدیم؟ !»

«و آنچه را در زمین به رنگ های گوناگون برایتان پدید آورد ، بی گمان ، در این ، نشانه ای برای مردمی است که پند می گیرند» .

.

«أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءً وَ أَمْوَ تًا » . (1)

«اللَّهُ الَّذِى جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَتِ ذَ لِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعَلَمِينَ » . (2)

راجع : البقره : 22 ، آل عمران: 190 ، يونس: 6 ، الحِجر : 19 ، طه : 53 ، الأنبياء : 31 ، الرعد : 3 و 4 ، إبراهيم : 32 ، النحل : 10 و 18 ، الكهف : 7 ، الشعراء : 7 و 8 و149 ، النمل : 60 و 61 ، لقمان : 10 و 11 ، فاطر : 27 و 28 ، يس : 33 و 36 ، غافر: 57 ، فصّلت : 39 ، الشورى : 29 ، الزخرف : 10 ، الجاثيه : 13 ، ق : 7 و 8 ، الذاريات : 48 و 49 ، الرحمن : 10 و 13 ، الحديد : 17 ، الطلاق : 12 ، الملک : 15 ، نوح : 19 و 20 ، المرسلات : 27 ، الطارق : 12 ، الغاشيه: 20، الشمس : 6 .

الحديثتفسير القمّى :نَظَرَ أَميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام فى رُجوعِهِ مِن صِفّينَ إلَى المَقابِرِ فَقالَ : هذِهِ كِفاتُ الأَمواتِ ، أى مَساكِنُهُم ، ثُمَّ نَظَرَ إلى بُيوتِ الكوفَهِ فَقالَ : هذِهِ كِفاتُ الأَحياءِ ، ثُمَّ تَلا قَولَهُ : «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءً وَ أَمْوَ تًا» . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «الَّذِى جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَ شًا» (4) : جَعَلَها مُلائِمَهً لِطَبائِعِكُم ، مُوافِقَهً لِأَجسادِكُم ، لَم يَجعَلها شَديدَهَ الحَمى وَالحَرارَهِ فَتُحرِقَكُم ، ولا شَديدَهَ البَردِ فَتُجمِدَكُم ، ولا شَديدَهَ طِيبِ الرّيحِ فَتَصدَعَ هاماتِكُم ، ولا شدَيدَهَ النَّتنَ فَتُعطِبَكُم ، ولا شَديدَهَ اللّينِ كَالماءِ فَتُغرِقَكُم ، ولا شَديدَهَ الصَّلابَهِ فَتَمتَنِعَ عَلَيكُم فى دورِكم وأبنِيَتِكُم وقُبورِ مَوتاكُم ، ولكِنَّهُ عز و جل جَعَلَ فيها مِنَ المَتانَهِ ما تَنتَفِعونَ بِهِ ، وتَتَماسَكونَ وتَتَماسَكُ عَلَيها أَبدانُكُم وبُنيانُكُم ، وجعَلَ فيها ما تَنقادُ بِهِ لِدورِكُم وقُبورِكُم وكَثيرٍ مِن مَنافِعِكُم ، فَلِذلِکَ جَعَلَ الأَرضَ فِراشا لَكُم . (5)

.

1- .المرسلات : 25 و26 .
2- .غافر : 64 .
3- .تفسير القمّى : ج 2 ص 400 ، معانى الأخبار: ص 342 ح 1 عن حمّاد بن عيسى عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 82 ص

34 ح 22 .
4- .البقره : 22 .
5- .التوحيد : ص 403 ح 11 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 137 ح 36 كلاهما عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 506 ح 336 عن الإمام العسكرى عليه السلام وفيه «حرثكم» بدل «دوركم» ، بحار الأنوار : ج 60 ص 82 ح 9 .

«آیا زمین را برای زندگان و مردگان ، محل تجمّع قرار ندادیم ؟» .

«خداوند ، کسی است که زمین را آرامشگاه و آسمان را سرپناه شما قرار داد و شما را صورت بخشید و صورت هایتان را نیکو ساخت و از چیزهای پاکیزه ، روزی تان داد . این است خداوند ، پروردگار شما . بزرگ و والاست ، خداوند پروردگار جهانیان» .

ر . ک : بقره : 22 ، آل عمران: 190 ، یونس: 6 ، حِجر : 19 ، طه : 53 ، انبیاء : 31 ، رعد : 3 و 4 ، إبراهیم : 32 ، نحل : 10 و 18 ، کهف : 7 ، شعرا : 7 و 8 و149 ، نمل : 60 و 61 ، لقمان : 10 و 11 ، فاطر : 27 و 28 ، یس : 33 و 36 ، غافر: 57 ، فصّلت : 39 ، شورا : 29 ، زخرف : 10 ، جاثیه : 13 ، ق : 7 و 8 ، ذاریات : 48 و 49 ، الرحمن : 10 و 13 ، حدید : 17 ، طلاق : 12 ، ملک : 15 ، نوح : 19 و 20 ، مرسلات: 27 ، طارق : 12 ، غاشیه : 20، شمس : 6 .

حدیثتفسیر القمی :امیر مؤمنان در بازگشت از صفّین به قبرها نگریست و فرمود : «این جا ، محلّ اجتماع مردگان ، یعنی قرارگاه آنان است» . سپس به خانه های کوفه نگریست وفرمود: «این، محلّ اجتماع زندگان است». سپس این گفته خدا را تلاوت کرد : « «آیا زمین را برای زندگان و مردگان محلّ تجمّع قرار ندادیم ؟» .

امام زین العابدین علیه السلام درباره گفته خدای عز و جل «آن که زمین را برای شما چون بستری بگسترد» : آن را ملایم با طبع شما قرار داد و همراه با بدن هایتان ؛ نه چندان گرم و داغ که شما را بسوزانَد ، نه چندان سرد که یخ بزنید ، نه چندان خوش بو که سردرد بگیرید ، نه چنان بدبو که به رنجتان اندازد ، نه آن قدر ملایم چون آب که غرقتان سازد ، و نه آن قدر سخت که خانه و کاشانه و قبر برای مردگانتان نتوانید بسازید ؛ بلکه آن را آن اندازه سخت قرار داد که از آن سود ببرید و شما را نگاه دارد و بدن ها و بناهای شما را بر آن نگه دارد و در آن ، چیزهایی قرار داد که به کار ساختمان و قبرها و بسیاری از دیگر بهره هایتان بیاید . برای این است که زمین را برایتان چون بستری بگسترد .

.

تفسير القمّى : «أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِى خَلَقَ الْأَرْضَ فِى يَوْمَيْنِ» ومَعنى يَومَين ، أى وَقتَين ، اِبتِداءُ الخَلقِ وَانقِضاؤهُ «وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَ سِىَ مِن فَوْقِهَا وَ بَرَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَ تَهَا» أى لا يَزولُ ويَبقى «فِى أَرْبَعَهِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ» يَعنى فى أربَعَهِ أوقاتٍ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ : يا مَن فِى السَّماءِ عَظَمَتُهُ ، يا مَن فِى الأَرضِ آياتُهُ ، يا مَن فى كُلِّ شَىءٍ دَلائِلُهُ . . . يا مَن جَعَلَ الأَرضَ مِهادا . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى فَرَغَ مِن خَلقِهِ فِى سِتَّهِ أَيّامٍ : أَوَّلُهُنَّ يَومُ الأَحَدِ ، وَالإِثنَينِ ، وَالثُّلاثاءِ ، وَالأَربِعاءِ ، وَالخَميسِ ، وَالجُمُعَهِ ؛ خَلَقَ يَومَ الأَحَدِ السَّماواتِ ، وخَلَقَ يَومَ الإِثنَينِ الشَّمسَ وَالقَمَرَ ، وخَلَقَ يَومَ الثُّلاثاءِ دَوابَّ البَحرِ ودَوابَّ البَرِّ ، وفَجَّرَ الأَنهارَ وقَوَّتَ الأَقواتَ وخَلَقَ الأَشجارَ يَومَ الأَربَعاءِ ، وخَلَقَ يَومَ الخَميسِ الجَنَّهَ وَالنّارَ ، وخَلَقَ آدَمَ عليه السلام يَومَ الجُمُعَهِ ، ثُمَّ أَقبَلَ عَلَى الأَمرِ يَومَ السَّبتِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ الأَرضَ بِكُم بَرَّهٌ ؛ تَتَيَمَّمونَ مِنها ، وتُصَلّونَ عَلَيها فِى الحَياهِ الدُّنيا ، وهِىَ لَكُم كِفاتٌ فِى المَماتِ ، وذلِكَ مِن نِعمَهِ اللّهِ . (4)

.

1- .تفسير القمّى : ج 2 ص 262 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 60 ح 31 .
2- .البلد الأمين : ص 407 ، المصباح للكفعمى : ص 342 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 391 .
3- .العظمه : ص 300 ح 894 عن ابن عمر ؛ بحار الأنوار : ج 57 ص 212 ح 181 وفيه صدره إلى «والجمعه» .
4- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 178 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 85 ص 156 ح 20 .

تفسیر القمی : «آیا به خدایی که زمین را در دو روز آفرید ، کفر می ورزید؟» ؛ معنای دو روز ، یعنی دو دوره ، آغاز آفرینش و پایان آن . «و از بالای آن ، کوه هایی لنگرآسا قرار داد و آن را بابرکت ساخت و روزی ها را اندازه کرد» ؛ یعنی زوال نمی یابد و می پاید . «در چهار روز ، یکسان برای خواهندگان» ؛ یعنی در چهار دوران .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر : ای آن که بزرگی اش در آسمان است ! ای آن که نشانه هایش در زمین است ! ای آن که در هر چیز دلیل های اوست ! ... ای آن که زمین را گاهواره کرد !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال ، در شش روز ، از آفرینش خود فارغ شد : از روز یکشنبه تا جمعه . روز یکشنبه ، آسمان ها را آفرید و روز دوشنبه ، خورشید و ماه را و روز سه شنبه ، جنبندگان دریا و خشکی را و روز چهارشنبه ، رودها را شکافت و خوراک ها را فراهم آورد و درختان را آفرید و روز پنجشنبه ، بهشت و جهنّم را آفرید و آدم را روز جمعه آفرید . سپس ، روز شنبه به کار خود روی آورد . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زمین به شما خیررسان است . در حیات دنیوی با آن تیمّم می کنید و بر آن نماز می گزارید و پس از مرگ ، جایگاه گِرد آمدن شماست و این ، از نعمت های خداوند است .

.

1- .ر . ک : دانش نامه میزان الحکمه : ج 2 ص 313 (الأرض) .

الإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ رَبَّ السَّقفِ المَرفوعِ . . . ورَبَّ هذِهِ الأَرضِ الَّتى جَعَلتَها قَرارا لِلأَنامِ ، ومَدرَجا لِلهَوامِّ وَالأَنعامِ ، وما لا يُحصى مِمّا يُرى وما لا يُرى . (1)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : سُبحانَکَ ما أَعظَمَ شَأنَکَ ، وأَعلى مَکانَکَ ، وأَنطَقَ بِالصِّدقِ بُرهانَکَ ، وأَنفَذَ أَمرَکَ ، وأَحسَنَ تَقديرَکَ ، سَمَکتَ السَّماءَ فَرَفَعتَها ، ومَهَّدتَ الأَرضَ فَفَرَشتَها ، وأَخرَجتَ مِنها ماءً ثَجّاجا (2) ، ونَباتا رَجراجا ، فَسَبَّحَکَ نَباتُها ، وجَرَت بِأَمرِکَ مِياهُها ، وقاما عَلى مُستَقَرِّ المَشيئَةِ کَما أَمَرتَهُما . (3)

عنه عليه السلام أَيضا : أنتَ الَّذى فِى السَّماءِ عَظَمَتُکَ ، وفِى الأَرضِ قُدرَتُکَ وعَجائِبُکَ . (4)

عنه عليه السلام فى تَعظيمِ اللّهِ جَلَّ و عَلا : فَمَن فَرَّغَ قَلبَهُ وأَعمَلَ فِکرَهُ لِيَعلَمَ کَيفَ أَقَمتَ عَرشَکَ ، وکَيفَ ذَرَأتَ خَلقَکَ ، وکَيفَ عَلَّقتَ فِى الهَواءِ سَماواتِکَ ، وکَيفَ مَدَدتَ عَلى مَورِ الماءِ أَرضَکَ ، رَجَعَ طَرفُهُ حَسيرا ، وعَقلُهُ مَبهورا ، وسَمعُهُ والِها ، وفِکرُهُ حائِرا . (5)

عنه عليه السلام فى عَجيبِ صَنعَةِ الکَونِ : وأَرسى أَرضا يَحمِلُهَا الأَخضَرُ المُثعَنجِرُ (6) وَالقَمقامُ (7) المُسَخَّرُ (المُسَجَّرُ) ، قَد ذَلَّ لِأَمرِهِ ، وأَذعَنَ لِهَيبَتِهِ ، ووَقَفَ الجارِى مِنهُ لِخَشيَتِهِ ، وجَبَلَ جَلاميدَها ونُشوزَ مُتونِها وأَطوادِها ، فَأَرساها فى مَراسيها ، وأَلزَمَها قَراراتِها ، فَمَضَت رُؤوسُها فِى الهَواءِ ، ورَسَتَ أُصولُها فِى الماءِ ، فَأَنهَدَ جِبالَها عَن سُهولِها ، وأَساخَ قَواعِدَها فى مُتونِ أَقطارِها ومَواضِعِ أَنصابِها ، فَأَشهَقَ قِلالَها ، وأَطالَ أَنشازَها ، وجَعَلَها لِلأَرضِ عِمادا ، وأَرَّزَها فيها أَوتادا ، فَسَکَنَت عَلى حَرَکَتِها مِن أَن تَميدَ بِأَهلِها ، أَو تَسيخَ بِحَمِلِها ، أَو تَزولَ عَن مَواضِعِها . فَسُبحانَ مَن أَمسَکَها بَعدَ مَوَجانِ مِياهِها ، وأَجمَدَها بَعدَ رُطوبَةِ أَکنافِها ، فَجَعَلَها لِخَلقِهِ مِهادا ، وبَسَطَها لَهُم فِراشا ، فَوقَ بَحرٍ لُجِّىٍّ ، راکِدٍ لا يَجرى ، وقائِمٍ لا يَسرِى ، تُکَرکِرُه (8) الرِّياحُ العَواصِفُ وتَمخُضُهُ الغَمامُ الذَّوارِفُ ، «إِنَّ فِى ذَ لِکَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى» (9) (10) .

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 171 ، وقعه صفّين : ص 232 عن زيد بن وهب وفيه «المحفوظ» بدل «المرفوع» ، بحار الأنوار : ج 32 ص 462 ح 402 .
2- .ماءٌ ثجّاج : مصبوب ، ومطرٌ ثجّاج : شديد الانصباب جدّا (تاج العروس : ج 3 ص 308) .
3- .البلد الأمين : ص 94 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 141 ح 7 .
4- .الدروع الواقيه : ص 202 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 202 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 160 .
6- .. المُثعَنجِر : السَّيل الكثير . والمُثْعَنجَر بفتح الجيم : وسط البحر ، وليس فى البحر ما يشبهه كثرةً (تاج العروس : ج 6 ص 145) .
7- .القمقام : البحر كلّه (تاج العروس : ج 17 ص 588) .
8- .كَرْكَرَ الشىء : جمعهُ وردّه وحبسه (تاج العروس : ج 7 ص 442) .
9- .النازعات : 26 .
10- .نهج البلاغه : الخطبه 211 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 38 ح 15 .

امام علی علیه السلام :خدایا ! پروردگار آسمان برافراشته ... و پروردگار این زمینی که آن را برای مردم ، آرام کردی و برای خزندگان و چارپایان ، جایگاه رفت و آمد ؛ و [پروردگار]چیزهای بی شمار از دیده و نادیده .

امام علی علیه السلام در دعا : ای خدای سبحان ، شأنت بس بزرگ و جایگاهت والا ، برهانت به زبان صدق و امرت نافذ و تقدیرت نیکوست . آسمان را بالا بردی و برافراشتی و زمین را گستردی و گاهواره اش نمودی و از آن ، آبی جوشان بیرون کشیدی و گیاهی لرزان . پس گیاه آن به تسبیح تو پرداخت و آب هایش به فرمان تو روان شد و آن گونه که تو فرمان داده بودی ، بر خواسته تو ایستادند .

امام علی علیه السلام در دعا : تو کسی هستی که عظمتت در آسمان است و قدرت و شگفتی هایت درزمین .

امام علی علیه السلام در بزرگداشت خداوند بزرگ والا : پس هر که دل خود را فارغ سازد و اندیشه اش را به کاراندازد تا بداند چگونه عرشت را برپا داشته ای و چه سان تخم خلقت را کاشته ای و چگونه آسمان هایت را در هوا آویخته ای و زمینت را بر موج آب گسترده ای ، نگاهش درمانده و خِردش سرگردان و گوشش حیران و اندیشه اش به هر جا روان باز می گردد .

امام علی علیه السلام در شگفتی های خلقت : و زمین را استوار ساخت ، در حالی که آب کبود رنگ بی حدّ و اندازه و دریای تسخیر شده (سرزیر) آن را بر پشت دارد ؛ و آن دریا در برابر فرمان خدا ، رام و در مقابل عظمت او ، فروتن و از ترس او جریانش متوقّف است . تخته سنگ های سخت بزرگ و تپّه های بلند و کوه های آن را آفرید و آنها را در جای خود ، استوار و در مقرّشان نگاه داشت . پس سرِ آنها در فضا بالا و ریشه آنها در آب فرو رفت و کوه ها را از زمین های هموار و پست ، بلندتر گردانید ؛ و ریشه آنها را در زمین اطرافشان و جاهایی که برقرار هستند فرو بُرد . بنا بر این ، سرِ آن کوه ها را بسیار بلند کرد و بلندیِ آنها را به اطراف کشانید ؛ و آنها را تکیه گاهی برای زمین و همچون میخ هایی نگه دارنده قرار داد . آن گاه ، زمین در عین جنبش ، آرام گرفت تا ساکنان روی خویش را در سقوط و اضطراب قرار ندهد ؛ و یا آنچه حمل کرده است ، فرو نیندازد و یا آن را از مکان خویش جا به جا نکند . پس منزّه است خداوند توانایی که

زمین را پس از َموج خیزی آب های آن ، ثابت نگه داشت و پس از رطوبت و تَری اطرافش خشک گردانید و برای آفریدگانش جای آرامش قرار داد و آن را برای آنان بر روی دریای ژرف ساکنی که جریان ندارد و ایستاده و بی حرکت است ، فرو گسترانید . بادهای سخت و تند ، آن را بر هم می زند و ابرهای پُر باران ، آن را به حرکت در می آورد. «در این[موضوع] پندی است برای کسی که [از خدا]بترسد» .

.

عنه عليه السلام فى صِفَهِ الأَرضِ ودَحوِها عَلَى الماءِ : كَبَسَ الأَرضَ عَلى مَورِ أَمواجٍ مُستَفحِلَهٍ، ولُجَجِ بِحارٍ زاخِرَهٍ، تَلتَطِمُ أواذِيُّ أَمواجِها، وتَصطَفِقُ مُتَقاذِفاتُ أَثباجِها ، وتَرغو زَبَدا كَالفُحولِ عِندَ هِياجِها ، فَخَضَعَ جِماحُ الماءِ المُتَلاطِمِ لِثِقَلِ حَملِها ، وسَكَنَ هَيجُ ارتِمائِهِ إذ وَطِئَتهُ بِكَلكَلِها وذَلَّ (ظَلَّ) مُستَخذِياً إذ تَمَعَّكَت عَلَيهِ بِكَواهِلِها ، فَأَصبَحَ بَعدَ اصطِخابِ أَمواجِهِ ساجِيا مَقهورا ، وفى حِكمَهِ الذُّلِّ مُنقادا أَسيرا . وسَكَنَتِ الأَرضُ مَدحُوَّهً فى لُجَّهِ تَيّارِهِ ، ورَدَّت مِن نَخوهِ بَأوِهِ وَاعتِلائِهِ ، وشُموخِ أَنفِهِ وسُمُوِّ غُلوائِهِ ، وكَعَمَتهُ عَلى كِظَّهِ جَريَتِهِ ، فَهَمَدَ بَعدَ نَزَقاتِهِ ، ولَبَدَ بَعدَ زَيَفانِ وَثباتِهِ . فَلَمّا سَكَنَ هَيجُ الماءِ مِن تَحتِ أَكنافِها ، وحَملِ شَواهِقِ الجِبالِ الشُّمَّخِ البُذَّخِ عَلى أَكتافِها ، فَجَّرَ يَنابيعَ العُيونِ مِن عَرانينِ أَنوفِها ، وفَرَّقَها فى سُهوبِ بيدِها وأَخاديدِها ، وعَدَّلَ حَرَكاتِها بِالرّاسِياتِ مِن جَلاميدِها ، وذَواتِ الشَّناخيبِ الشُّمِّ مِن صَياخيدِها ، فَسَكَنَت مِنَ المَيَدانِ لِرَسوبِ الجِبالِ فى قِطَعِ أَديمِها ، وتَغَلغُلِها مُتَسَرِّبَهً فى جَوباتِ خَياشيمِها ، ورُكوبِها أَعناقَ سُهولِ الأَرَضينَ وجَراثيمِها . وفَسَحَ بَينَ الجَوِّ وبَينَها ، وأَعَدَّ الهَواءَ مُتَنَسَّما لِساكِنِها ، وأَخرَجَ إِلَيها أَهلَها عَلى تَمامِ مَرافِقِها ، ثُمَّ لَم يَدَع جُرُزَ الأَرضِ الَّتى تَقصُرُ مِياهُ العُيونِ عَن رَوابيها ، ولا تَجِدُ جَداوِلُ الأَنهارِ ذَريعَهً إِلى بُلوغِها ، حَتّى أَنشَأَ لَها ناشِئَهَ سَحابٍ تُحيى مَواتَها ، وتَستَخرِجُ نَباتَها . أَلَّفَ غَمامَها بَعدَ افتِراقِ لُمَعِهِ ، وتَبايُنِ قَزَعِهِ ، حَتّى إِذا تَمَخَّضَت لُجَّهُ المُزنِ فيهِ ، وَالتَمَعَ بَرقُهُ فى كُفَفِهِ ، ولَم يَنَم وَميضُهُ فى كَنَهوَرِ رَبابِهِ (1) ، ومُتَراكِمِ سَحابِهِ ، أَرسَلَهُ سَحّا مُتَدارِكا ، قَد أَسَفَّ هَيدَبُهُ ، تَمريهِ الجَنوبُ دِرَرَ أَهاضيبِهِ ودُفَعَ شَآبيبِهِ . فَلَمّا أَلقَتِ السَّحابُ بَركَ بِوانيها، وبَعاعَ مَا استَقَلَّت بِهِ مِنَ العِبءِ المَحمولِ عَلَيها ، أَخرَجَ بِهِ مِن هَوامِدِ الأَرضِ النَّباتَ ، ومِن زُعرِ الجِبالِ الأَعشابَ ، فَهِيَ تَبهَجُ بِزينَهِ رِياضِها ، وتَزدَهى بِما أُلبِسَتهُ مِن رَيطِ أَزاهيرِها ، وحِليَهِ ما سُمِطَت بِهِ مِن ناضِرِ أَنوارِها ، وجَعَلَ ذلِكَ بَلاغا لِلأَنام ، ورِزقا لِلأَنعامِ، وخَرَقَ الفِجاجَ فى آفاقِها، وأَقامَ المَنارَ لِلسّالِكينَ عَلى جَوادِّ طُرُقِها. (2)

.

1- .الكَنَهْوَر : العظيم من السحاب . والرباب : الأبيض منه (النهايه : ج 4 ص 207) .

2- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 111 ح 90 .

امام علی علیه السلام در توصیف زمین و گستردن آن بر آب : پروردگار بزرگ ، زمین را در زیر و بالای امواجی که همچون حیوان نر که بر ماده خویش ناآرام است ، و در دریاهایی که لبالب و متلاطم و پُر از امواج بر هم خورنده اند ، و چون حیوان های نر به هنگام شهوت و مستی و هیجان کَف بر می آورند ، فرو می بَرَد . پس به خاطر سنگینی زمین ، خروش و سرکشی دریای متلاطم از میان رفت و آرامش و فروتنی نصیبش شد و در آن هنگام که زمینی که در آن فرو رفته بود ، گسترده شد و زیر و بالا شدنِ امواجش متوقّف شد و آرامش یافت . و چون زمین با اطراف و جوانبش بر روی آب در غلتید ، آب در هم شکسته و خوار گردید و پس از سر و صدا و هیاهو ، امواجش آرام گرفت و گردنش در حلقه آهنین ، اسیر و گرفتار شد و زمین ، در میان امواج آب قرار گرفت و آن را از نَخوَت و بلندپروازی و بزرگی باز داشت و مانع زیر و بالا شدن امواج و جریان های آن شد . آن گاه ، آب پس از خواری و ذلّت ، فرو نشست و پس از سرکشی و زیر و بالا رفتن ، اطرافِ زمین را فرا گرفت . پس از آرامشِ هَیَجان آن در زیر کرانه های زمین خداوند پاک ، کوه های بلند و بزرگ را در دوش هایِ زمین نصب کرد و منابع چشمه هایی را از بلندی های زمین گشایش داد و اطراف و جوانبِ آن را پراکنده ساخت و جنبش زمین را به وسیله کوه های ثابت که سنگ های بزرگ و سخت هستند ، به آرامش بدل ساخت . پس زمین هم به خاطر فرو رفتن کوه ها در گوشه و کنار آن و نصب آنها در اعماقش ، و به خاطر پستی ها و بلندی های آن از حرکت باز ایستاد . و پروردگار بزرگ ، میان فضا و زمین را گشاده ساخت و برای تنفّس ساکنان این زمین ، هوا را آفرید و ساکنان زمین را با همه آنچه به آن احتیاج دارند ، آفرید . پس از آن ، زمین های بی آب و علفی را که به خاطر بلندی آنها ، آب به آن نمی رسد و نهرها و رودخانه ها بر بلندی های آن راه نمی یابد ، به حال خویش رها نکرد و ابری را که در هوا پدید می آید ، خلق فرمود تا آن زمین های مُرده را زنده کند و بر آنها گیاه برویانَد . ابرهایِ درخشنده ای را که برای باریدن بر زمین آماده ، ولی از یکدیگر جدا بودند ، به هم پیوست ، تا ابرهای سفیدِ پُر آب به جنبش در آمدند و مهیّای باریدن شدند و در کناره های ابرهای بَر کشیده و مدوَّر ، برق آسمانی درخشیدن گرفت و روشنایی اش در میانِ پاره ابرهای سفید بر روی هم قرار گرفته ، تمام نشده پی در پی ابر بارنده فرستاد . پس بارانِ آن که به خاطر سنگینی ، مایل به پایین آمدن بود به زمین فرود آمد و پی در پی ، باد جنوب ، ابر را حرکت داد و باران هایش را بر زمین افکند و آبِ بسیاری را که در خود

داشت ، فرو ریخت . خدایِ بزرگ از زمین هایِ خاکی و کوه های عریان گیاه ها و علف هایِ تر و تازه رویانید . پس زمین ، به چمنزارهایِ خویش ، که آن را زینت داده است ، شادی می کند و به آنچه در آن روییده و به آن آرایش یافته است (همچون شکوفه ها و گل هایِ تابان و تَر و تازه) ، افتخار می کند . و پروردگارِ بزرگ ، آن گیاهان را توشه مردم و روزیِ چارپایان قرار داد و در کنارهای زمین ، راه های گشاده باز کرد و در راه ها برای رَهروان ، نشانه هایی برپا کرد .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام فِی الدُّعاءِ : خَلَقتَنا بِقُدرَتِکَ ولَم نَکُ شَیئا ، وصَوَّرتَنا فِی الظُّلُماءِ بِکُنهِ لُطفِکَ ، وأَنهَضتَنا إِلی نَسیمِ رَوحِکَ ، وغَذَوتَنا بِطیبِ رِزقِکَ ، ومَکَّنتَ لَنا فی مِهادِ أَرضِکَ ، ودَعَوتَنا إِلی طَاعَتِکَ . (1)

.

1- .بحار الأنوار : ج 94 ص 124 ح 19 نقلاً عن الکتاب العتیق الغروی وراجع بحار الأنوار : ج 60 ص 51 و کنز العمّال : ج 6 ص 157 175 .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا :[خدایا !] ما هیچ بودیم و تو ما را آفریدی و با لطف مکنونت ، ما را در تاریکی ،صورت بخشیدی و به نسیم روح بخش خود ، برانگیختی و با روزیِ پاکیزه ، تغذیه مان کردی و در گاهواره زمین ، جایمان دادی و به سوی طاعتت فرا خواندی .

.

الإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ : فَكِّرْ يا مُفَضَّلُ فيما خَلَقَ اللّهُ عز و جل‌ِعِليةَ هذِهِ الجَواهِرِ الأَربَعَهِ لِيَتَّسِعَ ما يُحتاجُ إِلَيهِ مِنها ، فَمِن ذلِکَ سَعَهُ هذِهِ الأَرضِ وَامتِدادُها ، فَلَولا ذلِکَ کَيفَ کانَت تَتَّسِعُ لِمَساکِنِ النّاسِ ومَزارِعِهِم ومَراعيهِم ومَنابِتِ أَخشابِهِم وأَحطابِهِم ، وَالعَقاقيرِ العَظيمَهِ ، وَالمَعادِنِ الجَسيمَهِ غِناؤُها ؟ ولَعَلَّ مَن يُنکِرُ هذِهِ الفَلَواتِ الخاوِيَهَ وَالقِفارَ الموحِشَهَ فَيَقولُ : ما المَنفَعَهُ فِيها ؟ فَهِيَ مَأوى هذِهِ الوُحوشِ ومَحالُّها ومَرعاها ، ثُمَّ فيها بَعدُ مُتَنَفَّسٌ ومُضطَرَبٌ لِلنّاسِ إِذَا احتاجوا إِلَى الاِستِبدالِ بِأَوطانِهِم ؛ فَکَم بَيداءَ وکَم فَدفَدٍ (1) حالَت قُصورا وجِنانا بِانتِقالِ النّاسِ إِلَيها وحُلولِهِم فيها ، ولَولا سَعَهُ الأَرضِ وفُسحَتُها لَکانَ النّاسُ کَمَن هُوَ فى حِصارٍ ضَيِّقٍ لا يَجِدُ مَندوحَهً عَن وَطَنِهِ إِذا حَزَبَهُ أَمرٌ يَضطَرُّهُ إِلَى الاِنتِقالِ عَنهُ . ثُمَّ فَکِّرْ فى خَلقِ هذِهِ الأَرضِ عَلى ما هِيَ عَلَيهِ حينَ خُلِقَت راتِبَهً راکِنَهً ، فَتَکونَ مَوطِنا مُستَقَرّا لِلأَشياءِ ، فَيَتَمَکَّنُ النّاسُ مِنَ السَّعيِ عَلَيها فى مَارِبِهِم ، وَالجُلوسِ عَلَيها لِراحَتِهِم ، وَالنَّومِ لِهَدئِهِم ، وَالإِتقانِ لِأَعمالِهِم ؛ فَإِنَّها لَو کانَت رَجراجَهً مُتَکَفِّئَهً لَم يَکونوا يَستَطيعونَ أَن يُتقِنُوا البِناءَ وَالتِّجارَهَ وَالصِّناعَهَ وما أَشبَه ذلِکَ ، بَل کانوا لا يَتَهَنَّؤونَ بِالعَيشِ وَالأَرضُ تَرتَجُّ مِن تَحتِهِم . وَاعتَبِر ذلِکَ بِما يُصيبُ النّاسَ حينَ الزَّلازِلِ عَلى قِلَّهِ مَکثِها حَتّى يَصيروا إِلى تَرکِ مَنازِلِهِم وَالهَرَبِ عَنها . . . ثُمَّ إِنَّ الأَرضَ فى طِباعِها الَّذى طَبَعَهَا اللّهُ عَلَيهِ بَارِدَهٌ يابِسَهٌ وکَذلِکَ الحِجارَهُ ، وإِنَّمَا الفَرقُ بَينَها وبَينَ الحِجارَهِ فَضلُ يُبسٍ فِى الحِجارَهِ ، أَفَرَأَيتَ لَو أَنَّ اليُبسَ أَفرَطَ عَلَى الأَرضِ قَليلاً حَتّى تَکونَ حَجَراً صَلدا أَکانَت تُنبِتُ هذَا النَّباتَ الَّذى بِهِ حَياهُ الحَيَوانِ ؟ وکانَ يُمکِنُ بِها حَرثٌ أَو بِناءٌ ؟ أَفَلا تَرى کَيفَ تَنصبِ (2) مِن يُبسِ الحِجارَهِ وجُعِلَت عَلى ما هِيَ عَلَيهِ مِنَ اللّينِ وَالرَّخاوَهِ ولِتُهَيَّأَ لِلاِعتِمادِ ؟ ومِن تَدبيرِ الحَکيمِ جَلَّ وعَلا فى خِلقَهِ الأَرضِ أَنَّ مَهَبَّ الشِّمالِ أَرفَعُ مِن مَهَبِّ الجَنوبِ ، فَلِمَ جَعَلَ اللّهُ عز و جل کَذلِکَ إِلاّ لِيَنحَدِرَ المِياهُ عَلى وَجهِ الأَرضِ فَتَسقِيَها وتُروِيَها ؟ ثُمَّ تَفيضَ آخِرَ ذلِکَ إِلَى البَحرِ ، فَکَأَنَّما يَرفَعُ أَحَدَ جانِبَيِ السَّطحِ ويَخفَضُ الآخَرَ لِيَنحَدِرَ الماءُ عَنهُ ولا يَقومَ عَلَيهِ ، کَذلِکَ جَعَلَ مَهَبَّ الشِّمالِ أَرفَعَ مِن مَهَبِّ الجَنوبِ لِهذِهِ العِلَّهِ بِعَينِها ، ولَولا ذلِکَ لَبَقِيَ الماءُ مُتَحَيِّرا عَلى وَجهِ الأَرضِ ، فَکانَ يَمنَعُ النَّاسَ مِن إِعمالِها ، ويَقطَعُ الطُّرُقَ وَالمَسالِکَ . (3)

.

1- .الفَدفَد : الفلاه التى لا شىء بها وقيل : هى الأرض الغليظه ذات الحصى . وقيل: المکان الصلب (لسان العرب : ج 3 ص 675) .

2- .فی نسخه : «نقصت» (هامش المصدر) .
3- .بحار الأنوار : ج 3 ص 121 عن المفضّل بن عمر فی الخبر المشتهر بتوحید المفضّل .

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر : ای مفضّل ! در خلقت خدای عز و جل بیندیش که چگونه این چهار عنصر را بزرگ و پُرارزش آفرید تا نیازهای بیشتری را برآورند و از جمله ، وسعت این زمین و گستره آن است که اگر نبود ، چگونه خانه های مردم و مزرعه و مرتع ها و بیشه و جنگل را در خود جای می داد و نیز گیاهان دارویی بزرگ و معدن های غنی و سرشار را ؟! شاید کسی که این صحراهای ویرانه و دشت های دهشتناک را نشناسد ، بگوید : اینها چه سودی دارند؟ اینها جایگاه حیوانات وحشی و پناهگاه و چراگاه آنان است ، و نیز جایگاهی برای هواخوری و گردش مردم ، چون نیازمند هوا به هوا شدن و در آمدن از خانه و کاشانه شوند . پس ، بسی صحرا و دشتِ تهی که با نقل و انتقال مردم و سکونت در آن جا ، بوستان و کاخ شوند و اگر این گستردگی و وسعت زمین نبود ، مردم ، همچون انسان زندانی در حصار تنگ می شدند و جایی نمی یافتند که به گاه دل تنگی و اضطرار ، از وطن خود به آن جا منتقل شوند . سپس در خلقت همین زمین به همین گونه که هست بیندیش که ثابت و استوار آفریده شده تا جایگاهی ثابت برای اشیا باشد و مردم ، بتوانند برای نیازهای خود بر آن راه بروند و برای استراحت ، بنشینند و برای آرام گرفتن ، بخوابند و کارهای خویش را محکم کنند که اگر لرزان و سست بود ، مردم نمی توانستند بنای خویش و یا تجارت و صناعت و امثال آن را محکم بدارند ؛ بلکه اگر زمین در زیر [پای]آنان می لرزید ، اساسا زندگی آسوده ای نداشتند و دلیل آن هم حالت مردم در زلزله هاست با زمان اندک آنها ، تا آن جا که خانه هایشان را رها می کنند و می گریزند ... سپس [خاک] زمین در طبیعت اوّلیه خود ، سرد و خشک است و نیز سنگ آن . تنها تفاوت سنگ و خاک ، خشکیِ بیشتر سنگ است . آیا می دانی که اگر خشک بودن زمین اندکی بیشتر شود و تبدیل به سنگ سخت گردد ، دیگر گیاهی که خوراک حیوان است ، از آن نمی روید؟ و آیا [دیگر] می شود در آن کِشت کرد و یا چیزی ساخت؟ آیا نمی بینی که سختی اش کمتر از سنگ است ، امّا با همین صورت فعلی نرم و شکننده اش قابل اتّکاست ؟ از تدبیر حکیم بزرگ و والا در خلقت زمین ، آن است که محلّ وزش باد شمال بالاتر از جنوب است . چرا خدا چنین کرده است؟ جز برای آن است که آب ها[ی باران]بر سطح زمین جاری شود و آن را آبیاری و سیراب کند؟ سپس در پایان به دریا بریزد ، گویی که کسی یکی از دو طرف سطح [زمین] را بلند کرده و طرف دیگر را پایین کشیده تا آب ، سرازیر شود و یک جا نَایستد ؟ درست به همین دلیل ، محلّ وزش باد را در شمال ، بالاتر

از محلّ وزش باد در جنوب قرار داد که اگر چنین نبود ، آب ، حیران و سرگردان بر روی زمین می ماند و مردم را از کار خود باز می داشت و راه ها و جاده ها را می گسست .

.

عنه عليه السلام أَيضا : فَكِّر يا مُفَضَّلُ فى هذِهِ المَعادِنِ وما يَخرُجُ مِنها مِنَ الجَواهِرِ المُختَلِفَهِ ، مِثلَ الجُصِّ وَالكِلسِ وَالجِبسِ وَالزَّرانيخِ وَالمَرتَک (1) وَالقونيا وَالزّيبَقِ وَالنُّحاسِ وَالرَّصاصِ وَالفِضَّهِ وَالذَّهَبِ وَالزَّبَرجَدِ وَالياقوتِ وَالزُّمُرُّدِ وضُروبِ الحِجارَهِ ، وكَذلِکَ ما يَخرُجُ مِنها مِن القارِ وَالمومِيا (2) وَالكِبريتِ وَالنَّفطِ وغَيرِ ذلِکَ مِمّا يَستَعمِلُهُ النّاسُ فى مَآرِبِهِم . فَهَل يَخفى عَلى ذى عَقلٍ أنّ هذِهِ كُلَّها ذَخائِرُ ذُخِرَت لِلإِنسانِ فى هذِهِ الأَرضِ لِيَستَخرِجَها فَيَستَعمِلَها عِندَ الحاجَهِ إِلَيها ؟ ثُمَّ قَصُرَت حِيلَهُ النّاسِ عَمّا حاوَلوا مِن صَنعَتِها عَلى حَصرِهِم وَاجتِهادِهِم فى ذلِکَ ؛ فإِنَّهُم لَو ظَفِروا بِما حاوَلوا مِن هذَا العِلمِ كانَ لا مَحالَهَ سَيَظهَرُ ويَستَفيضُ فِى العالَمِ حَتّى تَكثُرَ الذَّهَبُ وَالفِضَّهُ ويَسقُطا عِندَ النّاسِ فَلا يَكونَ لَهُما قيمَهٌ . (3)

.

1- .المَرتَک : الرصاص ؛ أسوده أو أبيضه (لسان العرب : ج 10 ص 486) .
2- .المُوْميا : اسم دواء أعجمىّ نافع لوجع المفاصل والكبد ... واللؤلو وحصى أبيض يقال له : بصاق القمر (تاج العروس : ج 10 ص 352) .
3- .بحار الأنوار : ج 3 ص 128 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .

امام صادق علیه السلام درباره آفرینش زمین : ای مفضّل ! در این معدن ها و مواد مختلفی که از آنها استخراج می شود ، بیندیش ، مانند گچ و آهک و گچ (جِبْس) (1) و زرنیخ و مُردارْ سنگ (2) و جیوه و مس و سرب و نقره و طلا و زِبَرجَد و یاقوت و زمرّد و انواع سنگ ها ، و نیز چیزهایی مانند قیر و مومیا و گوگرد و نفت و جز اینها که مردم در نیازهای خود ، مصرف می کنند . آیا بر خردمند پنهان است که همه اینها ذخایری است که برای انسان در این زمین ذخیره شده تا آنها را استخراج کند و در نیازهای خود به کار برد ؟ سپس راه دستیابی به اینها از دسترس همه مردم ، با وجود تمام خواست و تلاششان دور مانْد ؛ زیرا اگر به این دانش دست می یافتند ، در دنیا منتشر می شد و همه می دانستند و طلا و نقره فراوان می شد و از چشم مردم ، می افتاد و بی قیمت می شد .

.

1- .جِبْس ، تلفّظ متداول «جص» در میان عرب ها بوده و جص ، همان «گچ» فارسی است . (م)
2- .بلور اکسید سرب است که برای خوش بو کردن و لعاب دادن ظرف ها و نیز ضد عفونی کردن به کار می رود . (م)

الكافى عن هشام بن الحكم فى خَبرِ مُحاجَّهِ الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام لِزِنديقٍ مِن أهلِ مِصرَ : قالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام: يا أخا أهلِ مِصرَ ، إنَّ الَّذى تَذهَبونَ إلَيهِ وتَظُنّونَ أنَّهُ الدَّهرُ إن كانَ الدَّهرُ يَذهَبُ بِهِم لِمَ لا يَرُدُّهُم؟ وإن كانَ يَرُدُّهُم لِمَ لا يَذهَبُ بِهِم ؟ القَومُ مُضطَرّونَ . يا أخَا أهلِ مِصرَ ، لِمَ السَّماءُ مَرفوعَهٌ ، وَالأَرضُ مَوضوعَهٌ ؟ لِمَ لا تَسقُطُ (1) السَّماءُ عَلَى الأَرضِ ؟ لِمَ لا تَنحَدِرُ الأَرضُ فَوقَ طِباقِها ولا يَتَماسَكانِ ولا يَتَماسَكُ مَن عَلَيها ؟ قالَ الزِّنديقُ : أمسكَهُمَا اللّهُ رَبُّهُما وسَيِّدُهُما . قالَ : فَامَنَ الزِّنديقُ عَلى يَدَى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام . (2)

.

1- .فى الكافى «يسقط» والصحيح ما أثبتناه من التوحيد .
2- .الكافى : ج 1 ص 73 ح 1 ، التوحيد : ص 295 ح 4 ، الاحتجاج : ج 2 ص 206 ح 217 نحوه وليس فيه من «لم لا يردهم» إلى «مضطرّون» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 52 ح 25 .

الکافی به نقل از هشام بن حکم ، در روایت احتجاج امام صادق علیه السلام با زندیقی مصری : امام صادق علیه السلامفرمود : «ای برادرمصری ! آن گونه که ادّعا می کنید و می پندارید که طبیعت ، اینها را ساخته است ، پس چرا وقتی آنها را می برد ، بازنمی گردانَد؟ و اگر بازمی گردانَد ، چرا نمی برد؟ اینها مضطرّند [و مجبور ، نه اختیاردار] . ای برادر مصری ! چرا آسمان ، برافراشته و زمین ، پایین نهاده شده است؟ چرا آسمان بر روی زمین نمی افتد؟ چرا چنین نمی شود که زمین از جایگاه [و مدار] خود ، سقوط کند و هر یک از نگهداری خویش و هر کس که بر آن است ، درماند؟». زندیق گفت : پروردگار و آقایشان ، خداوند ، آنها را نگاه می دارد . سپس زندیق به دست امام صادق علیه السلامایمان آورد .

.

نشانه های خدا در آفرینش زمین

یک . اندازه زمین

نشانه های خدا در آفرینش زمینزمین ، یکی دیگر از نشانه های روشن توحید و خداشناسی است که خداوند متعال نیز به آن ، سوگند خورده است : «وَالْأَرْضِ وَ مَا طَحَاهَا . (1) و سوگند به زمین و آن که آن را گستراند» . قرآن کریم ، بیش از هشتاد بار آفرینش و نظم و تدبیر حاکم بر زمین را مورد توجّه قرار داده و پیروان خود را به دانش زمین شناسی به عنوان یکی از راه های خداشناسی ، دعوت کرده است . از نگاه قرآن و احادیث اسلامی ، درس های فراوان خداشناسی در آفرینش زمین وجود دارد که ما در این جا به شماری از مهم ترین آنها اشاره می کنیم :

یک . اندازه زمیننخستین نشانه توحید در مطالعه زمین ، اندازه آن است . اگر زمین به کوچکی ماه

.

1- .شمس : آیه 6 .

دو . معلَّق بودن زمین در فضا

و قطر آن ، یکْ چهارمِ قُطرِ کنونی آن بود ، نیروی جاذبه آن برای نگاه داشتن آب ها و هوا بر روی آن کفایت نمی کرد و درجه حرارت به صورت کُشنده ای بالا می رفت . به عکس ، اگر قُطر آن دو برابرِ قُطر کنونی می بود ، سطح زمین ، چهار برابر سطح فعلی و نیروی جاذبه آن ، دو برابر می شد و ارتفاع جو ، به شکل خطرناکی تقلیل پیدا می کرد و فشار هوا از یک کیلوگرم بر سانتی متر مربع ، به دو کیلو گرم بالا می رفت و همه این عوامل ، تأثیر شدیدی بر روی زندگی داشت . (1) آری ! این آفریدگار حکیم جهان است که در نظام آفرینش هر چیزی را با اندازه گیری معیّنی که فلسفه خلقت آن اقتضا دارد ، آفریده است : «إِنَّا کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقْنَهُ بِقَدَرٍ . (2) بی تردید ، ما هر چیز را به اندازه آفریدیم» .

دو . معلَّق بودن زمین در فضادرس دیگر در مطالعه زمین ، رها بودن آن در فضا و کنترل آن به وسیله پایه های نامرئی قوّه جاذبه است . قرآن ، این امر اعجاب انگیز و تأمّل آفرین را یکی از نشانه های توانایی و تدبیر آفریدگار حکیم جهان می داند و تصریح می کند که : «وَ مِنْ ءَایَتِهِ أَن تَقُومَ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ . (3) و از نشانه های او آن است که آسمان و زمین به امر او برپایند» .

.

1- .ر . ک : اثبات وجود خدا: ص 21 .
2- .قمر : آیه 49 . نیز ، ر . ک : طارق : آیه 12 .
3- .روم : آیه 25 .

این آیه به روشنی دلالت دارد که کُرات آسمانی و زمین بدون ستون و پایه و پیوند مادّی و محسوس و تنها به فرمان خداوند متعال ، در فضا استوارند ، (1) و در آیه ای دیگر ، تأکید شده که تنها خداوند است که بدون ستون ، آسمان ها و زمین را نگهبانی می کند و مانع از سقوط آنها می شود : «إِنَّ اللَّهَ یُمْسِکُ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ أَن تَزُولاَ . (2) خداوند ، آسمان ها و زمین را از سقوط ، نگاه داشته است» . احادیث اسلامی نیز با الهام از این آیات ، موضوع معلّق بودن زمین در فضا را به وضوح ، بیان کرده اند : بَسَطَ الأَرضَ عَلَی الهَواءِ بِغَیرِ أَرکانٍ . (3) زمین را بدون ستون ، بر هوا گسترانده است . أقامَها بِغَیرِ قَوائِمَ ، وَ رَفَعَها بِغَیرِ دَعائِمَ . (4) آن (زمین) را بدون پایه هایی برپا داشت و بدون ستون هایی بر افراشت . أَقامَ الأَرضَ بِغَیرِ سَنَدٍ . (5) زمین را بدون تکیه گاه برپا داشت . اِستَقَرَّتِ الأَرَضونَ بِأَوتادِها فَوقَ الماءِ . (6) زمین با میخ هایش بر آب ، استقرار یافت .

.

1- .در این باره ، ر . ک : التبیان : ج 8 ص 243 .
2- .فاطر : آیه 41 .
3- .ر . ک : ج 5 ص 314 ح 4204 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 310 ح 14 .
5- .ر . ک : مصباح المتهجد : ص 307 ح 417 ، جمال الاسبوع : ص 184 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 196 ح 3 .
6- .ر . ک : بحار الأنوار : ج 57 ص 36 ح 9 .

نکته مهم و قابل توجّه ، چگونگی اجرای امر الهی در استوار ماندن کُرات آسمانی و زمین در فضا و نگهداری آنها در مدار خویش است که در دو آیه دیگر ، توضیح داده شده است : «اللَّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّمَوَ تِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا . (1) خدایی که آسمان ها را بدون ستونی که ببینید ، بر افراشت» . «خَلَقَ السَّمَوَ تِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا . (2) خدایی که آسمان ها را بدون ستونی که ببینید ، آفرید» . این آیات ، «اَمر» و «اِمساک» الهی در آیات قبلی را توضیح می دهند که جلوگیری از سقوط آسمان ها و زمین به فرمان خدا و به وسیله پایه های نامرئی است که در دانش امروز ، «قوّه جاذبه» نامیده می شود . از این رو ، وقتی یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام به نام حسین بن خالد از ایشان درباره این سخن خداوند متعال پرسید که : «وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُکِ . (3) و سوگند به آسمان مشبّک» . امام علیه السلام در پاسخ انگشتانش را در هم فرو برد و فرمود : هِیَ مَحبوکَةٌ إلَی الأرضِ . آن (آسمان) ، در زمین فرو رفته است . حسین بن خالد ، مجدّدا سؤال کَرد : چگونه در زمین فرو رفته است ، در حالی

.

1- .رعد : آیه 2 .
2- .لقمان : آیه 10 .
3- .ذاریات : آیه 7 .

سه . آرامش زمین با چهارده حرکت !

که خدا می فرماید: «رَفَعَ السَّمَوَ تِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ؛ آسمان ها را بدون ستونی که ببینید ، برافراشت» ؟ امام رضا علیه السلام فرمود : سُبحانَ اللّهِ ! أَلَيسَ اللّهُ يَقولُ : «عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» ؟! منزّه است خدا ! آیا خدا نمی فرماید: «بدون ستونی که ببینید» ؟! حسین پاسخ داد : چرا . امام علیه السلام فرمود : ثَمَّ عَمَدٌ وَلكِن لا تَرَونَها . (1) آن جا ستون هست ؛ امّا شما نمی بینید.

سه . آرامش زمین با چهارده حرکت !درس دیگر این که زمین با چهارده نوع حرکت ، (2) کاملاً آرام است ، به گونه ای که گویا هیچ گونه حرکتی ندارد . هنگامی به اهمّیت فوق العاده این موضوع پی خواهیم برد که بدانیم این سفینه عظیم فضایی که امروزه حدود شش میلیارد مسافر دارد ، در حرکت وضعی با سرعتی معادل 1440 کیلومتر در ساعت ، و هفتاد هزار کیلومتر در حرکت تبعی و 107 هزار و 280 کیلومتر در حرکت انتقالی ، در فضا پرواز می کند ؛ امّا با این وصف ، کاملاً آرام است . قرآن کریم و

.

1- .ر . ک : تفسیر القمّی : ج 2 ص 328 .
2- .اسلام و هیئت : ص 218 (به نقل از فلاماریون) .

چهار . معادن مورد نیاز صنعت

احادیث اسلامی ، مکرّر بر این درس خداشناسی تأکید کرده و مردم را به تأمّل در آن ، فرا خوانده اند : «اللّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا . (1) خدایی که زمین را برایتان قرارگاه کرد» . «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَدًا . (2) آیا زمین را گهواره نکردیم؟» .

چهار . معادن مورد نیاز صنعتمعادن و فلزاتی که آفریدگار جهان برای بهره برداری انسان و تأمین نیازهای او در دل زمین به ودیعت نهاده است ، راهنمای دیگری به خداشناسی است . وجود این معادن ، یکی از اصلی ترین عوامل پیشرفت هنر ، علم و تمدّن بشر است. (3) علاوه بر آنچه بدان اشارت رفت ، همه تدبیرهایی که در نظام آفرینش جهت آماده سازی زمین برای زندگی انسان به کار رفته و برخی از آنها در ابواب دیگر این مجموعه مورد بررسی قرار گرفته است ، آیات خداشناسیِ زمین نیز محسوب می شوند .

ر . ک : موسوعه میزان الحکمه : ج 2 ص 313 (الأرض) .

.

1- .غافر: آیه 64 .
2- .نبأ : آیه 6 .
3- .ر . ک : ص 319 ح 3603 .

الباب السابع: خلق الجبالالكتاب«وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِی أَتْقَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ إِنَّهُ خَبِیرُم بِمَا تَفْعَلُونَ » . (1)

«وَ الْجِبَالَ أَوْتَادًا » . (2)

«وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَلاً وَ جَعَلَ لَکُم مِّنَ الْجِبَالِ أَکْنَانًا» . (3)

«وَ أَلْقَی فِی الْأَرْضِ رَوَ سِیَ أَن تَمِیدَ بِکُمْ» . (4)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذی ... وَتَّدَ بِالصُّخورِ مَیَدانَ (5) أَرضِهِ . (6)

.

1- .النمل : 88 .
2- .النبأ : 7 .
3- .النحل : 81 .
4- .لقمان : 10 .
5- .المَیَدان: مصدر ماد یمیدُ ؛ إذا مالَ وتحرّکَ (النهایه : ج 4 ص 379) .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 176 ح 136 .

باب هفتم: آفرینش کوه ها

اشاره

باب هفتم: آفرینش کوه هاقرآن«و کوه ها را که می بینی ، می پنداری که بی حرکت اند ، در حالی که به سرعت ابر ، می روند. کار خداوند است که هر چیزی را در کمال اتقان ، پدید آورده است . بی گمان ، او به هر چه می کنید ، آگاه است» .

«و کوه ها را میخ [قرار دادیم]» .

«و خدا برای شما از چیزهایی که آفریده است ، سایه هایی پدید آورد و از کوه ها ، پناهگاه هایی برایتان ساخت» .

«و در زمین ، کوه هایی استوار افکند تا [زمین] شما را نلرزاند» .

حدیثامام علی علیه السلام :ستایش ، خدایی را که ... با صخره ها لرزه زمین را مهار کرد .

.

عنه علیه السلام فِی صِفَهِ الأَرضِ : وعَدَّلَ حَرَکاتِها بِالرّاسِیاتِ مِن جَلامیدِها ، وذَواتِ الشَّناخیبِ الشُّمِّ مِن صَیاخیدِها . (1)

عنه علیه السلام أَیضا : وأَرسی أَرضا یَحمِلُهَا الأَخضَرُ ... وجَبَلَ جَلامیدَها ونُشوزَ مُتونِها وأَطوادِها ، فَأَرساها فی مَراسیها ، وأَلزَمَها قَراراتِها ، فَمَضَت رُؤوسُها فِی الهَواءِ ، ورسَتَ أُصولُها فِی الماءِ ، فَأَنهَدَ جِبالَها عَنِ سُهولِها ، وأَساخَ قَواعِدَها فی مُتونِ أَقطارِها ومَواضِعِ أَنصابِها ، فَأَشهَقَ قِلالَها ، وأَطالَ أَنشازَها ، وجَعَلَها لِلأَرضِ عِمادا ، وأَرَّزها فیها أَوتادا ، فَسَکَنَت عَلی حَرَکَتِها مِن أَن تَمیدَ بِأَهلِها ، أَو تَسیخَ بِحَملِها ، أو تَزولَ عَن مَواضِعِها ، فَسُبحانَ مَن أَمسَکَها بَعدَ مَوَجانِ مِیاهِها . (2)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ رَبَّ السَّقفِ المَرفوعِ ، وَالجَوِّ المَکفوفِ . . . ورَبَّ الجِبالِ الرَّواسِی الَّتی جَعَلتَها لِلأَرضِ أَوتادا ، ولِلخَلقِ اعتِمادا . (3)

الإمام الصادق علیه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ : أُنظُر یا مُفَضَّلُ إِلی هذِهِ الجِبالِ المَرکومَهِ مِنَ الطّینِ وَالحِجارَهِ الَّتی یَحسَبُهَا الغافِلونَ فَضلاً لا حاجَهَ إِلَیها ، وَالمَنافِعُ فیها کَثیرهٌ ؛ فَمِن ذلِکَ أن یَسقُطَ عَلَیها الثُّلوجُ فَیَبقی (4) فی قِلالِها لِمَن یَحتاجُ إِلَیهِ ، ویَذوبُ ما ذابَ مِنهُ فَتَجری مِنهُ العُیونُ الغَزیرَهُ الَّتی تَجتَمِعُ مِنها الأَنهارُ العِظامُ ، ویَنبُتُ فیها ضُروبٌ مِنَ النَّباتِ وَالعَقاقیرِ الَّتی لا یَنبُتُ مِثلُها فِی السَّهلِ ، ویَکونُ فیها کُهوفٌ ومَقایِلُ لِلوُحوشِ مِنَ السِّباعِ العادِیَهِ ، ویُتَّخَذُ مِنهَا الحُصونُ وَالقِلاعُ المَنیعَهُ لِلتَّحَرُّزِ مِنَ الأَعداءِ ، ویُنحَتُ مِنهَا الحِجارَهُ لِلبِناءِ وَالأَرحاءِ ، ویوجَدُ فیها مَعادِنُ لِضُروبٍ مِنَ الجَواهِرِ ، وفیها خِلالٌ أُخری لا یَعرِفُها إِلاّ المُقَدِّرُ لَها فی سابِقِ عِلمِهِ . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 112 ح 90 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 211 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 38 ح 15 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 171 ، وقعه صفّین : ص 232 نحوه ، بحار الأنوار : ج 58 ص 94 ح 16 .
4- .کذا فی المتن والظاهر أنّ الصحیح «فتبقی» .

5- .بحار الأنوار : ج 3 ص 127 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .

امام علی علیه السلام در توصیف زمین : و حرکات زمین را با صخره های استوار و کوه های سر برافراشته ، پایدار و منظّم ساخت .

امام علی علیه السلام همچنین در توصیف زمین : و زمینی را برپا داشت که [آبی]سبز آن را حمل می کند ... و صخره های زمین را آفرید و نیز بلندی ها و پشته های آن و کوه های گران را . آنها را در جای خود ، استوار کرد و به جایگاه خود ، چسباند ؛ کوه هایی سر به فلک کشیده که ریشه در آب دارند . کوه ها را از دشت های زمین بیرون کشید و پایه های آنها را در دلِ جای جایِ زمین و جایگاه نصبشان فرو کرد ، قلّه هایشان را برکشید و بلندی های آنها را برافراشت و ستون زمین قرار داد و چون میخ در آن ، استوارشان ساخت تا زمین با وجود حرکتش ساکنانش را نلرزانَد و بار خود را نریزد و از جای خود نجنبد . منزّه است خدایی که زمین را از پسِ آن همه امواج آب ، نگاه داشت .

امام علی علیه السلام :خدایا ! ای پروردگارِ سقف برافراشته و آسمان نگه داشته ... و ای پروردگار کوه های استوار که آنها را میخِ زمین و تکیه گاه مردم قرار دادی !

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر : ای مفضّل! به این کوه های متراکم از گِل و سنگ بنگر که غافلان ، آنها را اضافی و به درد نخور می پندارند ، در حالی که بهره های آنها فراوان است ، از جمله آن که برف بر آنها فرود می آید و در قلّه آنها برای رفع نیاز می مانَد و به تدریج ، ذوب می شود و جویبارهای پُر آب از آنها جاری می شود که به هم می پیوندند و رودهای بزرگ به وجود می آید و انواع گیاهان و داروهای گیاهی در آنها می روید که مانند آنها ، در دشت نمی روید و غارها و خوابگاه هایی برای حیوانات وحشی و درندگان در آنها ایجاد شده است و دژها و قلعه های جلوگیرنده دشمنان برای محافظت انسان است و از آنها سنگ هایی برای ساختمان و آسیاب ، کنده می شود و معادن گوناگون جواهرات در آنها یافت می شود و دیگر ویژگی هایی که جز همان که آنها را پیش تر و عالمانه تقدیر کرده است ، نمی داند .

.

تفسیر القمّی : «وَ تَرَی الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِی أَتْقَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ» قالَ : فِعلَ اللّهِ الَّذی أحکَمَ کُلَّ شَیءٍ . (1)

.

1- .تفسیر القمّی : ج 2 ص 131 .

ص: 335

تفسیر القمی : «و کوه ها را که می بینی ، بی حرکت می پنداری ، در حالی که به سرعت ابر می روند . کار خداست که هر چیزی را در کمال اتقان ، پدید آورده است» ؛ [یعنی]کار خدا که هر چیز را استوار و محکم داشته است .

.

نشانه های خدا در آفرینش کوه ها

یک . نصب کوه ها

نشانه های خدا در آفرینش کوه هااخیرا با پیشرفت علم زمین شناسی ، ضرورت وجود کوه ها برای تأمین آرامش زمین و آماده سازی آن برای زندگی به اثبات رسیده است ؛ امّا قرآن کریم ، چهارده قرن پیش ، از این راز علمی پرده برداشته و با صراحت ، به نقش کوه ها در زندگی بشر ، اشاره کرده است . این کتاب آسمانی ، 39 بار با واژه «جِبال» و نُه بار با کلمه «رواسی» از کوه ها یاد کرده و مردم را در مسیر خداشناسی به مطالعه این پدیده شگفت ، دعوت کرده است . شماری از نکات قابل توجّه در مطالعه کوه ها عبارت اند از :

یک . نصب کوه هانخستین نکته قابل تأمّل که قرآن ، انسان را به تأمّل در آن دعوت می کند ، چگونگی نصب کوه ها در زمین است : «أَفَلاَ یَنظُرُونَ ... إِلَی الْجِبَالِ کَیْفَ نُصِبَتْ . (1) آیا به کوه ها نمی نگرند... که چگونه نصب شده اند؟» .

.

1- .غاشیه : آیه 17 19 .

دو . نقش کوه ها در آرامش زمین

راستی ، چه کسی جز آفریدگار توانا و حکیم می تواند کوه ها را با آن حجم و وزن ، در دل زمین نصب کند و ریشه های آن را به هم پیوند دهد ؟ آیا از تصادف بی شعور و ناتوان ، چنین کار عظیمی ساخته است ؟ !

دو . نقش کوه ها در آرامش زمینزمین ، از دو جهت در معرض لرزش و اضطراب شدید و متلاشی شدن قرار دارد : 1 . حرکت های سریع و گوناگون وضعی ، تبعی و انتقالی ؛ 2 . گازهای متراکمی که در درون آن با شدّت تمام ، آماده انفجار است . از این رو ، زمین ، نیازمند رشته های محکم و بادوام و میخ های عظیمی متناسب با حجم و وزن خود است تا قطعات مختلف آن را به هم پیوند دهد و مانع از لرزش و متلاشی شدن آن گردد . تحقیقات علمی نشان می دهد که این رشته های بادوام و میخ های محکم ، کوه ها هستند که با ریشه های عمیق و وزن سنگین خود ، موجب استحکام و آرامش زمین هستند . بدین جهت ، قرآن کریم ، در سه مورد، فایده کوه ها را پیشگیری از اضطراب ولرزش زمین بیان کرده است: «وَجَعَلْنَا فِی الْأَرْضِ رَوَ سِیَ أَن تَمِیدَ بِهِمْ . (1) و در زمین ، کوه هایی استوار قرار دادیم تا مبادا بلرزد» . و در یک مورد ، قرآن از کوه ها به عنوان میخ های زمین ، یاد کرده است : «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَدًا * وَ الْجِبَالَ أَوْتَادًا . (2) آیا زمین را گاهواره و کوه ها را میخ قرار ندادیم؟» .

.

1- .انبیاء : آیه 31 . نیز ، ر . ک : لقمان : آیه 10 ، نحل : آیه 15 .
2- .نبأ : آیه 6 7 .

سه . نقش کوه ها در حفاظت از انسان
چهار . نقش کوه ها در تصفیه آب

امام علی علیه السلام در تفسیر وتبیین این آیات ، سخنان دقیق و زیبایی دارد که در باب ششم آمد. (1)

سه . نقش کوه ها در حفاظت از انسانکوه ها از جهات مختلف ، محافظ انسان هستند ؛ زیرا همچون حصار عظیمی جلوی بادهای اقیانوس منجمد شمالی را سد می کنند و اگر این دیوارهای بلند نبودند ، بادهای سخت و سرد ، شرایط زیستْ محیطی را مختل می کردند. افزون بر این ، کوه ها بر سرِ راه بادهای مرطوب دریایی ، که حاملِ ابرها هستند ، سدّی ایجاد می کنند و در نتیجه ، برف و باران در دامنه آنها فرو می ریزد . علاوه بر این ، کوه های بلند مناطق گرم ، در درجه حرارت نقاط مجاور خود ، تغییراتی می دهند و گرمای شدید را تخفیف می دهند . قرآن کریم ، در بیان یکی از حکمت های آفرینش کوه ها چنین می فرماید : «وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَلاً وَ جَعَلَ لَکُم مِّنَ الْجِبَالِ أَکْنَانًا . (2) و خداوند ، از آفریده هایش برایتان سایه و از کوه ها سپر قرار داد» .

چهار . نقش کوه ها در تصفیه آبیکی از راه های تصفیه آب ، این است که آن را از طبقات مختلفی که بر روی هم انباشته شده است ، عبور می دهند . آبی که از این طبقات عبور می کند ، فضولات و میکروب هایش در لایه های منافذ می ماند و در زیر آنها آب گوارایی جریان می یابد .

.

1- .ر . ک : ص 313 ح 3600 .
2- .نحل : آیه 81 .

پنج . فایده های دیگر کوه ها

بدین سان ، کوه ها نقش مهمّی در تصفیه و گوارایی آب های آشامیدنی دارند ؛ زیرا برف هایی که در زمستان بر فراز کوه ها ذخیره شده ، به تدریج آب می شود و از لابه لای طبقات سنگ ها عبور کرده ، به طور طبیعی تصفیه می شود و از زیر کوه ، به صورت چشمه های صاف و گوارا جاری می گردد و هر چه کوه بلندتر باشد ، آب بیشتری تصفیه می گردد و گواراتر می شود. (1) قرآن با اشاره به این درس خداشناسی می فرماید : «وَ جَعَلْنَا فِیهَا رَوَ سِیَ شَمِخَتٍ وَ أَسْقَیْنَکُم مَّاءً فُرَاتًا . (2) و در آن ، کوه هایی استوار و برافراشته قرار دادیم و آبی گوارا به شما نوشاندیم» .

پنج . فایده های دیگر کوه هاگفتنی است که منافع کوه ها و نقش آنها در زندگی انسان ، منحصر به آنچه ذکر شد نیست . لذا امام صادق علیه السلام در حدیثی ضمن اشاره به شماری از منافع کوه ها (مانند : ذخیره برف ، چشمه های آب ، رشد دادن انواع گیاه های دارویی، تأمین محیط زیست برای حیوانات وحشی و ...) می فرماید : وفیها خِلالٌ أُخری لا یَعرِفُها إلّا المُقَدِّرُ لها فی سابِقِ عِلمِهِ . (3) و در آنها ویژگی های دیگری هست که جز تقدیر کننده نخستینش از آن آگاه نیست .

.

1- .اقتباس از کتاب راز کوه ها .
2- .مرسلات : آیه 28 .
3- .ر . ک : ص 333 ح 3610 .

الباب الثامن: خلق الماءالكتاب«أَفَرَءَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِى تَشْرَبُونَ * ءَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ * لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَهُ أُجَاجًا فَلَوْلاَ تَشْكُرُونَ » . (1)

«أَوَ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَىْ ءٍ حَىٍّ أَفَلاَ يُؤْمِنُونَ » . (2)

«وَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَ جًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّى» . (3)

راجع : النحل : 10 و11 و65 ، البقره : 164 ، الحجّ : 63 ، النمل : 60 ، إبراهيم : 32 ، الفرقان : 48 ، الأنفال : 11 ، النور : 45 .

الحديثالإمام زين العابدين عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» : يَعنى المَطَرَ يُنزِلُهُ مِن عُلوٍ لِيَبلُغَ قُلَلَ جِبالِكُم وتِلالِكُم وهِضابَكُم وأَوهادَكُم (4) ، ثُمَّ فَرَّقَهُ رَذاذا ووابِلاً (5) وهَطلاً لِتَنشَفَهُ أَرَضوكُم ، ولَم يَجعَل ذلِكَ المَطَرَ نازِلاً عَلَيكُم قِطعَةً واحِدَةً ، فَيُفسِدَ أَرَضيكُم وأَشجارَكُم وزُروعَكُم وثِمارَكُم . (6)

.

1- .الواقعه : 68 70 .
2- .الأنبياء : 30 .
3- .طه: 53 .
4- .الوَهدَه : الأرض المنخفضه ، والمطمئنّ من الأرض (تاج العروس : ج 5 ص 329).
5- .الوابل : المطر الشديد الضخم القطر (القاموس المحيط : ج 4 ص 63) .
6- .عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 137 ح 36 ، التوحيد : ص 404 ح 11 كلاهما عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 507 ح 336 عن الإمام العسكرى عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 60 ص 82 ح 9 وراجع المحاسن : ج 2 ص 34 ح 1107 .

باب هشتم: آفرینش آب

اشاره

باب هشتم: آفرینش آبقرآن«آیا آبی را که می نوشید ، دیده اید ؟ آیا شما آن را از ابر فرو می فرستید یا ما فرو فرستنده ایم؟ اگر می خواستیم ، آن را تلخ می کردیم . پس چرا سپاس نمی گزارید؟» .

«آیا کافران نمی دانند که آسمان ها و زمین ، بسته بودند و ما آنها را گشودیم و هر چیز زنده را از آب پدید آوردیم؟ پس چرا ایمان نمی آورند؟» .

«و از آسمان ، آبی فرستاد تا بدان ، انواعی گوناگون از گیاهان برویانیم» .

ر . ک : نحل : آیه 10 و 11 و 65 ، بقره : آیه 164 ، حج : آیه 63 ، نمل : آیه 60 ، ابراهیم : آیه 32 ، فرقان : آیه 48 ، انفال : آیه 11 ، نور : آیه 45 .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام درباره سخن خدای متعال : «و از آسمان ، آبی فرستاد» : یعنی باران که [خداوند] آن را از بالا فرو می فرستد تا به قلّه کوه ها و تپّه هاو پشته ها و دشت هایتان برسد . سپس ، آن را در انواع گوناگون چون نرم و ریز ، درشت و تند ، و یا ریز و پیوسته فرستاد تا زمین هایتان آن را در خود فرو بَرَد ، و آن باران را یکباره بر شما فرو نفرستاد تا زمین ها و درختان و زراعت و میوه هایتان را تباه کند .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَمنَعوا عِبادَ اللّهِ فَضلَ الماءِ وَالكَلاَءولا نارا ؛ فَإِنَّ اللّهَ جَعَلَها مَتاعا (1) لِلمُقوينَ ، وقُوَّةً لِلمُستَضعَفينَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذا شَرِبَ الماءَ قالَ : الحَمدُ للّهِ الَّذى سَقانا عَذبا زُلالاً ، ولَم يَسقِنا مِلحا أُجاجا ، ولَم يُؤاخِذنا بِذُنوبِنا . (3)

عنه عليه السلام وسَأَلَهُ رَجُلٌ عَن طَعمِ الماءِ : سَل تَفَقُّها ولا تَسأَل تَعَنُّتا ! طَعمُ الماءِ طَعمُ الحَياهِ . (4)

.

1- .. فى المصدر : «مشاعا» ، وهو تصحيف ظاهر .
2- .المعجم الكبير : ج 22 ص 61 ح 145 ، مسند الشاميين : ج 4 ص 310 ح 3394 ، تاريخ دمشق : ج 33 ص 221 ح 6832 كلّها عن واثله بن الأسقع ، كنزالعمّال : ج 3 ص 900 ح 9104 .
3- .الكافى : ج 6 ص 384 ح 2 عن ابن القدّاح ، المحاسن : ج 2 ص 406 ح 2420 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، قرب الإسناد : ص 21 ح 71 عن عبد اللّه بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 130 ح 456 وليس فيهما «ولم يؤاخذنا» ، بحار الأنوار : ج 16 ص268 ح 78 ؛ شعب الإيمان : ج 4 ص 115 ح 4479 نحوه ، حليه الأولياء : ج 8 ص 137 كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام .
4- .الكافى : ج 6 ص 381 ح 7 ، قرب الإسناد : ص 116 ح 405 وكلاهما عن الحسين بن علوان ، مجمع البيان : ج 7 ص 72 عن الحسن بن علوان وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 57 ص 15 وراجع تحف العقول : ص 370 وتفسير القمّى : ج 2 ص 239 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بندگان خدا را از فزونی آب و آتش چراگاه باز مدارید که خداوند ، آن را کالایی برای بیابانگردان و نیرویی برای ناتوانان قرار داد .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا هر گاه آب می نوشید ، می گفت : «سپاس ، خدای را که به ما آبی گوارا و زلال نوشانْد و آبی شور و تلخ ننوشانْد و ما را به گناهانمان نگرفت» .

امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال مردی که از مزه آب پرسید : برای دانستن بپرس ، نه برای به زحمت انداختن! مزه آب ، مزه زندگی است .

.

نشانه های خدا در آفرینش آب

یک . رمز حیات

نشانه های خدا در آفرینش آبقرآن کریم ، آفرینش آب را یکی از راه ها و نشانه های بزرگ خداشناسی می داند؛ نشانه ای که پژوهشگران از طریق مطالعه آن می توانند با خالق حکیم جهان ، آشنا شوند . نکاتی که این کتاب آسمانی در این زمینه بر آن تأکید دارد ، عبارت است از :

یک . رمز حیاتاز نگاه قرآن ، آب ، رمز حیات است و نقش آن در پیدایش موجودات زنده ، نشانه روشن و قاطع توحید ، و بدین جهت ، این کتاب آسمانی ، کسانی را که با مشاهده این دلیل روشن به کفر خود اصرار می ورزند ، مورد ملامت قرار می دهد : «أَوَ لَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ کَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کُلَّ شَیْ ءٍ حَیٍّ أَفَلاَ یُؤْمِنُونَ . (1)

.

1- .انبیاء : آیه 30 .

دو . زینت بخش زمین

آیا کافران نمی دانند که آسمان ها و زمین ، بسته بودند و ما آنها را گشودیم و هر چیز زنده را از آب پدید آوردیم؟ پس چرا ایمان نمی آورند؟» . و نیز می فرماید : «وَ اللَّهُ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِى ذَ لِکَ لاَيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ . (1) و خداوند ، آبی از آسمان فرود می آورد تا زمین مُرده را بدان زنده کند. بی گمان ، برای آنان که گوش می سپارند ، در این ، نشانه ای است» . (2)

دو . زینت بخش زمینزیبایی ، شادابی و طراوت زمین نیز رابطه مستقیم با تدبیر حکیمانه آفرینش آب و ابر و باد و باران دارد : «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ . (3) آیا ندیده ای که خداوند ، از آسمان آبی فرو فرستاد و زمین سرسبز شد؟ خداوند ، باریک بین آگاه است» . همچنین ، قرآن خطاب به مشرکان ، آنان را به تأمّل در این تدبیر و از این طریق به توحید دعوت می نماید : «ءَاللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ * أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنزَلَ لَكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنبَتْنَا بِهِ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَن تُنبِتُوا شَجَرَهَا أَءِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ . (4)

.

1- .نحل : آیه 65 .
2- .ر . ک: ص 349 ح 3616 .
3- .حج : آیه 63 .
4- .نمل : آیه 59 60 .

سه . تأمین کننده مواد غذایی
چهار . تأمین کننده نیاز آشامیدن

آیا خدا بهتر است یا آنچه با او شریک می گردانند ؟ آن بهتر است یا آن کس که آسمان ها و زمین را آفرید و آبی از آسمان برایتان فرود آورد که بدان ، باغ هایی سرورانگیز پدید آوردیم که شما نمی توانستید درختانش را برویانید ؟ آیا معبودی [دیگر] با خدا هست ؟ [نه .] آنان ، گروهی کژرو هستند» .

سه . تأمین کننده مواد غذاییتأمّل در نقش آب در تأمین مواد غذایی نیز انسان را با خالق حکیم جهان ، آشنا می نماید : «اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَ تِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِیَ فِی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَرَ. (1) خداوند ، کسی است که آسمان ها و زمین را آفرید و آبی از آسمان فرود آورد که بدان ، میوه های خوراکی برایتان بیرون آورد و کشتی ها را رام شما کرد تا به فرمان او در دریا روان شوند و رودها را [نیز]مسخّر شما کرد» .

چهار . تأمین کننده نیاز آشامیدنآفرینش آب های شیرین و گوارا در کنار آب های شور و تلخ برای تأمین نیازهای آشامیدنی انسان ، یکی دیگر از دلایل توحید و خداشناسی است و اگر آب ، هیچ نقشی جز این نداشت ، برای اثبات حکمت و تدبیر در آفرینش ، کافی بود . قرآن ، درباره این آیه روشن توحید ، چنین می فرماید : «أَفَرَءَیْتُمُ الْمَاءَ الَّذِی تَشْرَبُونَ * ءَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ * لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَهُ أُجَاجًا فَلَوْلاَ تَشْكُرُونَ . (2)

.

1- .ابراهیم : آیه 32 . نیز ، ر . ک : عبس : آیه 26 27 .
2- .ملک : آیه 30 .

پنج . مایه نظافت و پاکیزگی

آیا آبی را که می نوشید ، دیده اید؟ آیا شما آن را از ابر فرو می فرستید یا ما فرو فرستنده ایم؟ اگر می خواستیم ، آن را تلخ می کردیم. پس چرا سپاس نمی گزارید؟» . و نیز می فرماید: «قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ . (1) بگو: اگر آب [در دسترس] شما فرو رود ، چه کسی آب گوارا برایتان می آورد؟» .

پنج . مایه نظافت و پاکیزگیپاگیزگی و نظافت ، یکی دیگر از حکمت های آفرینش آب است که هیچ چیز نمی تواند جایگزین آن شود . تنها همین یک حکمت کافی است که این مایه حیاتی را در ردیف بزرگ ترین آیات الهی و نشانه های خداشناسی قرار دهد . قرآن کریم ، در دو مورد به این حکمت اشاره دارد : «وَ أَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا . (2) و از آسمان ، آبی پاک کننده فرود آوردیم» . «وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ . (3) و برایتان از آسمان ، آبی فرود می آورَد تا بدان ، پاکیزه تان سازد» . نکات مهم و قابل تأمّل دیگری در آفرینش آب وجود دارد که در این مجال ، فرصت پرداختن به آنها نیست. (4)

.

1- .ملک : آیه 30 .
2- .فرقان : آیه 48 .
3- .انفال : آیه 11 .
4- .ر . ک : اثبات وجود خدا : ص 81 86 .

الباب التاسع: خلق البحرالكتاب«وَ هُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْکُلُواْ مِنْهُ لَحْمًا طَرِیًّا وَ تَسْتَخْرِجُواْ مِنْهُ حِلْیَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَی الْفُلْکَ مَوَاخِرَ فِیهِ وَ لِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ » . (1)

«وَ هُوَ الَّذِی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَیْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا » . (2)

راجع : الفرقان : 53 ، النمل : 61 ، الجاثیه : 12 ، الطور : 6 ، الملک : 30 ، الرحمن : 19 22 .

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :اللّهُمَّ إِنّی أسأَلُکَ . . . بِالاِسمِ الَّذِی استَقَرَّت بِهِ الأَرَضونَ عَلی قَرارِها ، وَالجِبالُ عَلی أماکِنِها ، وَالبِحارُ عَلی حُدودِها . (3)

عنه صلی الله علیه و آله فی دعاء الجوشن الکبیر : یا مَن فی کُلِّ شَیءٍ دَلائِلُهُ ، یا مَن فِی البِحارِ عَجائِبُهُ . (4)

.

1- .النحل : 14 .
2- .الفرقان : 53 .
3- .مهج الدعوات : ص 112 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 370 ح 23 نقلاً عن الکتاب العتیق .
4- .البلد الأمین : ص 407 ، المصباح للکفعمی : ص 342 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 391 .

باب نهم: آفرینش دریا

اشاره

باب نهم: آفرینش دریاقرآن«و اوست که دریا را رام کرد تا از آن ، گوشت تازه بخورید و زیورهایی بیرون کشید و به تن کنید و کشتی ها را بینی که آن را می شکافند و به پیش می روند تا از فضل خدا روزی بجویند. باشد که سپاس بگزارید» .

«و اوست که دو دریا را به هم آمیخت : یکی شیرین و گوارا و دیگری شور و تلخ ، و میان آن دو برزخی و مانعی استوار قرار داد» .

ر . ک : فرقان : آیه 53، نمل : آیه 61 ، جاثیه : آیه 12 ، طور : آیه 6 ، ملک : آیه 30 ، الرحمن : آیه 19 22 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا ! از تو می خواهم ... به نامی که بدان ، زمین ها در جایگاه خود و کوه ها بر مکان های خود و دریاها بر حدود و مرزهای خود ، قرار گرفتند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر : ای آن که در هر چیز ، نشانه های او و در دریاها ، شگفتی های او [پیدا]ست !

.

الإمام علىّ عليه السلام :أنتَ الَّذى فِى السَّماءِ عَظَمَتُکَ ، وفِى الأَرضِ قُدرَتُکَ ، وفِى البِحارِ عَجائِبُکَ . (1)

بحار الأنوار عن سلمان الفارسى :رَأيتُ عَلى حَمائِلِ سَيفِ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلامكِتابةً فَقُلتُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ما هذِهِ الكِتابَهُ عَلى سَيفِکَ؟ فَقالَ : هذِهِ إحدى عَشرَةَ كَلِمَةً عَلَّمَنيها رَسولُ اللّه صلى الله عليه و آله ... يا مَنِ البِحارُ بِقُدرَتِهِ مَجرِيَّهٌ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى لا مَقنوطَ مِن رَحمَتِهِ ، ولا مَخلُوٌّ مِن نِعمَتِهِ ، ولا مُؤيِسٌ مِن رَوحِهِ ، ولا مُستَنكَفٌ عَن عِبادَتِهِ الَّذى بِكَلِمَتِهِ قامَتِ السَّماواتُ السَّبعُ ، وَاستَقَرَّتِ الأَرضُ المِهادُ ، وثَبَتَتِ الجبالُ الرَّواسى ، وجَرَتِ الرِّياحُ اللَّواقِحُ ، وسارَ فى جَوِّ السَّماءِ السَّحابُ ، وقامَت عَلى حُدودِهَا البِحارُ . (3)

فاطمه عليهاالسلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى مَن تَوَكَّلَ عَلَيهِ كَفاهُ ، الحَمدُ للّهِ سامِكِ (4) السَّماءِ ، وساطِحِ الأَرضِ ، وحاصِرِ البِحارِ . (5)

الإمام الحسن عليه السلام :اللّهُمَّ يا مَن جَعَلَ بَينَ البَحرَينِ حاجِزا وبُروجا وحِجرا مَحجورا . (6)

.

1- .الدروع الواقيه : ص 202 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 202 .
2- .بحار الأنوار : ج 86 ص 192 ح 54 نقلاً عن اختيار ابن الباقى عن سلمان الفارسى .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 514 ح 1482 ، مصباح المتهجّد : ص 659 ح 728 عن عبد اللّه الأزدى وفيه «وقرّت الأرضون السبع» بدل «واستقرّت الأرض المهاد» .
4- .سامِک : أى رافع ؛ من سَمَکَ الشىءَ يَسمْكهُ : إذا رفعه (النهايه : ج 2 ص 403) .
5- .فلاح السائل : ص 440 ح 303 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 115 ح 2 .
6- .مهج الدعوات: ص 355، مصباح المتهجّد: ص 449 ح 555 عن الإمام الجواد عليه السلاموليس فيه «وبروجا وحِجْرا محجورا».

امام علی علیه السلام :تو کسی هستی که در آسمان ، عظمتت و در زمین ، قدرتت و در دریا شگفتی هایت [هویدا]ست .

بحار الأنوار به نقل از سلمان فارسی : بر دوال شمشیر علی علیه السلام نوشته ای دیدم و گفتم: ای امیر مؤمنان ! این نوشته بر شمشیر تو چیست؟ فرمود: «یازده جمله است که پیامبر صلی الله علیه و آلهآنها را به من آموخت : ... [و]ای آن که دریاها به قدرت او جاری اند !

امام علی علیه السلام :سپاس ، خدای را که کسی ناامید از رحمتش و خالی از نعمتش و مأیوس از نسیم رحمتش نیست و نه خودداری کننده از عبادتش ، که به کلمه او آسمان های هفتگانه برپا شدند و گاهواره زمین ، آرام و قرار گرفت و کوه های استوار ، پا برجا شدند و بادهای گرده افشان ، روان شدند و ابرها در فضای آسمان ، به حرکت درآمدند و دریاها بر مرزهای خود ایستادند .

فاطمه علیهاالسلام :سپاس ، خدایی را که توکّل کننده بر خود را کفایت کرد . سپاس ، خدای برافرازنده آسمان و گسترنده زمین و محصور کننده دریاها را .

امام حسن علیه السلام :خدایا ! ای که میان دو دریا ، پرده و برج ها و مانعی سد کننده نهادی !

.

الإمام الصادق عليه السلام :إِذا أَرَدتَ أن تَعرِفَ سَعَةَ حِكمَهِ الخالِقِ ، وقِصَرَ عِلمِ المَخلوقينَ ؛ فَانظُر إِلى ما فِى البِحارِ مِن ضُروبِ السَّمَكِ ، ودَوابِّ الماءِ ، وَالأَصدافِ وَالأَصنافِ الَّتى لا تُحصى ولا تُعرَفُ مَنافِعُها إِلاَّ الشَّىءَ بَعدَ الشَّىءِ ، يُدرِكُهُ النّاسُ بِأَسبابٍ تُحدَثُ . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :سُبحانَ مَن أَلَجَّ البِحارَ بِقُدرَتِهِ . (2)

.

1- .بحار الأنوار : ج 3 ص 109 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .
2- .مهج الدعوات : ص 294 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 330.

امام صادق علیه السلام :چون خواستی گستره حکمت آفریدگار و کمیِ دانش آفریدگان را بدانی ، به آنچه در دریاهاست ، بنگر ، از انواع ماهی ها و جنبندگان دریا و صدف ها و گونه هایی که به شمار نیاید و سودشان به تدریج [و با تجربه] معلوم می شود و مردم ، آنها را با اسباب ساخته شده به دست می آورند .

امام کاظم علیه السلام :منزّه است خدایی که دریاها را با قدرت خود ، عمیق کرده است .

.

نشانه های خدا در آفرینش دریا

یک . نقش دریا در تأمین مواد غذایی

نشانه های خدا در آفرینش دریاآفریدگار حکیم جهان ، دریاها را به صورت یکی از آیات بزرگ آشنایی با خود و یکی از مهم ترین منابع حیات و ثروت پایان ناپذیر زندگی ، در خدمت جامعه انسانی قرار داده است . قرآن کریم و احادیث اسلامی ، دلایل خداشناسی نهفته در دریاها را مکرّر به مردم یادآور شده اند و آنان را به مطالعه درباره شگفتی های دریا و نقش آن در زندگی انسان ، دعوت کرده اند . نکات قابل تأمّل در این راستا که متون بر آن تأکید دارند ، به طور اجمال عبارت اند از :

یک . نقش دریا در تأمین مواد غذاییاز نگاه قرآن ، با عنایت به این که دریا بخش قابل توجّهی از منبع خوراکی انسان را تأمین می کند ، نشانه تدبیر در نظام آفرینش و دلیل خداشناسی است : «وَ هُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْکُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِیًّا . (1) اوست کسی که دریا را مسخّر شما کرد تا از آن ، گوشت تازه بخورید» .

.

1- .نحل : آیه 14 .

دو . نقش دریا در تأمین لوازم آرایشی

ماهی ها ، نه تنها در خوراک انسان نقش عمده ای دارند، بلکه تأمین کننده خوراک بسیاری از پرندگان هستند ، چنان که طبق محاسبات انجام شده ، تنها پرندگان دریایی ساحل جزایر صخره ای و کوه های ساحلی ، سالیانه دو میلیون و پانصد هزار تُن ، ماهی می خورند . علاوه بر این ، دریا ، تنها منبع تمام نشدنی نمک است که در خدمت انسان قرار دارد .

دو . نقش دریا در تأمین لوازم آرایشیدریا ، افزون بر تأمین بخشی از مواد غذایی مورد نیاز انسان ، برخی از لوازم آرایشی را نیز برای وی آماده می کند . در اشاره به این حکمت ، قرآن می فرماید : «وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا . (1) و از آن ، زیوری برای به تن کردن بیرون می کشید» . و نیز می فرماید : «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لاَّ يَبْغِيَانِ* فَبِأَىِّ ءَالاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ . (2) دو دریا را روانه کرد تا به هم برسند . میان آن دو ، مانعی است که به هم در نمی آمیزند . پس ، کدام یک از نعمت های خدایتان را دروغ می انگارید ؟ از آن دو ، مروارید و مرجان بیرون می آید» .

.

1- .نحل : آیه 14 .
2- .الرحمن : آیه 19 22 .

سه . نقش دریا در حمل و نقل
چهار . در کنار هم قرار گرفتن دو دریا ، با حائلی نامرئی

لؤلؤ ، دُرّ گران بهایی است که هر چه بزرگ تر باشد، ارزشمندتر است و در دل انواع صدف ها در عمق دریا به وجود می آید . مرجان نیز از جانوران زیبا و دل انگیز دریایی است که برای آرایش به کار می رود . این دو فواید پزشکی نیز دارند .

سه . نقش دریا در حمل و نقلیکی دیگر از نکاتی که در قرآن به عنوان نشانه تدبیر و خداشناسی مورد توجّه قرار گرفته ، مسئله حمل و نقل دریایی است : «وَ ءَایَهٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّیَّتَهُمْ فِی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ * وَ إِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلاَ صَرِیخَ لَهُمْ وَ لاَ هُمْ یُنقَذُونَ . (1) و نشانه دیگر برای آنان این که : ما ذرّیه شان را در کِشتی گران بار سوار کردیم ، و اگر بخواهیم ، آنان را غرق می کنیم ، به گونه ای که نه فریادرسی و نه نجات دهنده ای داشته باشند» . حتّی در عصر کنونی ، با وجود وسایط نقلیه زمینی و هوایی ، کشتی ، نقش عمده ای در حمل و نقل ایفا می نماید .

چهار . در کنار هم قرار گرفتن دو دریا ، با حائلی نامرئیپدیده شگفت انگیزِ کنارهم قرار گرفتن دو دریا با حائلی نامرئی ، به گونه ای که هیچ یک بر دیگری غلبه نمی کند ، دوبار در قرآن کریم به عنوان نشانه تدبیر در نظام آفرینش و دلیل خداشناسی مورد توجّه قرار گرفته است :

.

1- .یس : آیه 41 43 .

1 . مورد اوّل ، در سوره فرقان : «وَ هُوَ الَّذِی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَیْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا . (1) و اوست که دو دریا را به هم آمیخت: یکی شیرین و گوارا ، و دیگری شور و تلخ ، و میان آن دو برزخی و مانعی استوار قرار داد» . برزخ و حجاب نامرئی میان آب شیرین و شور ، همان تفاوت درجه غلظت این دو آب یا وزن مخصوص آنهاست که سبب می شود تا مدّت مدیدی این دو آب با هم درنیامیزند . توضیح این که تمام رودخانه های بزرگ دارای آب شیرین که به دریاها می ریزند ، در کنار ساحل ، آب های شور را عقب می زنند ، دریایی از آب شیرین تشکیل می دهند و تا مدّت طولانی این وضع ادامه دارد و جالب این که به کمک جزر و مدّ آب دریا ، آب های شیرین ، برای کشاورزی قابل استفاده می شود . 2 . مورد دوم ، در سوره الرحمن : «مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیَانِ* بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ لاَّ یَبْغِیَانِ . (2) دو دریا را روانه کرد تا به هم برسند. میان آن دو مانعی است که به هم درنمی آمیزند» . این آیه ، علاوه بر معنایی که گذشت ، می تواند به رودهای عظیمی اشاره داشته باشد که در اقیانوس ها در حرکت اند که یکی از مهم ترین آنها «گلف اِستریم» نام دارد .

.

1- .فرقان : آیه 53 .
2- .الرحمن: آیه 19 20 .

پنج . شگفتی های دریا
شش . کشف تدریجی منافع دریا با پیشرفت علم

این آب ها که از مناطق نزدیک به خطّ استوا حرکت می کنند ، گرم اند و حتّی رنگ آنها گاه با رنگ آب های مجاور ، متفاوت است . عرض آن ، حدود یکصد و پنجاه کیلومتر و عمق آن ، چند صد متر ، سرعت آن در برخی از مناطق در طول یک روز ، یک صد و شصت کیلومتر است . جالب توجّه این که این رودهای عظیم با آب های اطراف خود ، کمتر آمیخته می شوند . (1)

پنج . شگفتی های دریاهر چند سراسر جهان آفرینش ، شگفت انگیز و نشانه قدرت و حکمت آفریدگار است؛ ولی بی تردید ، برخی پدیده ها شگفت انگیزتر است . از این رو ، پیامبر خدا، ضمن نیایش خود می فرماید : یا مَن فی کُلِّ شَیءٍ دَلائِلُهُ ! یا مَن فِی البِحارِ عَجائِبُهُ ! (2) ای که در هر چیز دلیل هایش هویداست ! ای که در دریاها شگفتی هایش پیداست ! تأمّل در آفرینش و زندگی ده ها هزار گونه حیوانات دریایی کوچک و بزرگ در دریای بی کران ، گواه این سخن است .

شش . کشف تدریجی منافع دریا با پیشرفت علمآنچه از دلایل خداشناسی در زمینه آفرینش دریا و نقش آن در زندگی انسان برشمردیم ، مواردی بود که برای مردم عصر نزول قرآن و قرن ها پیش از آن ، قابل فهم بود ؛ امّا بی تردید ، منافع دریا و دلایل خداشناسی آن ، منحصر به موارد

.

1- .برگرفته از: تفسیر نمونه : ج 23 ص 131 132 .
2- .ر . ک : ص 349 ح 3617 .

یادشده نیست؛ بلکه دریا منافعی برای زندگی انسان دارد که اگر اهمّیت آن از فوایدی که گذشت ، بیشتر نباشد ، بی تردید ، کمتر نیست؛ مانند : نزول باران ، تعدیل هوا ، تأمین رطوبت زمین . همچنین ، عناصر فراوانی که با پیشرفت علم از آن دریا گرفته و در صنایع مختلف و داروسازی کاربرد دارد ، مانند : مَنیزیم ، پتاسیم ، بُرُم و سولفات سُدیم . امام صادق علیه السلام با اشاره به این منافع و دلایل کشف نشده در آن روزها می فرماید : إِذا أَرَدتَ أَن تَعرِفَ سَعَةَ حِکمَةَ الخالِقِ ، وقِصَرَ عِلمِ المَخلوقینَ ؛ فَانظُر إِلی ما فِی البِحارِ مِن ضُروبِ السَّمَکِ ، ودَوابِّ الماءِ ، وَالأَصدافِ وَالأَصنافِ الَّتی لا تُحصی ولا تُعرَفُ مَنافِعُها إلاَّ الشَّی ءَ بَعدَ الشَّی ءِ ، یُدرِکُهُ النَّاسُ بِأَسبابٍ تَحدُثُ . (1) چون خواستی گستره حکمت آفریدگار و کمی دانش آفریدگان را بدانی ، به آنچه در دریاهاست ، بنگر ، از انواع ماهی ها و جنبندگان دریا و صدف ها و گونه هایی که به شمار نیاید و سودشان به تدریج [و با تجربه] معلوم می شود ، به وسیله اسباب ساخته شده ، به دست مردم می رسد.

.

1- .ر . ک : ص 353 ح 3623 .

الباب العاشر: خلق الرّياح والسّحاب والمطرالكتاب«وَ مِنْ ءَايَتِهِ أَن يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَ تٍ وَ لِيُذِيقَكُم مِّن رَّحْمَتِهِ» . (1)

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِى سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَلِهِ وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِن جِبَالٍ فِيهَا مِنم بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَن مَّن يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَرِ » . (2)

«وَ اخْتِلَفِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَحِ ءَايَتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ » . (3)

راجع : البقره: 164 ، الأعراف: 57 ، الحِجْر : 22 ، الإسراء : 69 ، الأنبياء : 81 ، الفرقان : 48 ، النمل : 63 ، الروم : 51 ، فاطر : 9 ، الذاريات : 1 ، القمر : 19 ، المرسلات : 1 ، 3 .

الحديثتفسير القمّى :قولُهُ : «وَ تَصْرِيفِ الرِّيَحِ ءَايَتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» أى تَجىءُ مِن كُلِّ جانِبٍ ، ورُبَّما كانَت حارَّةً ، ورُبَّما كانَت بارِدَةً ، ومِنها ما يُسَيِّرُ السَّحابَ ، ومِنها ما يَبسُطُ الرِّزقَ فِى الأَرضِ ، ومِنها ما يَلقَحُ الشَّجَرَةَ . (4)

.

1- .الروم : 46 .
2- .النور : 43 .
3- .الجاثيه : 5 .
4- .تفسير القمّى : ج 2 ص 293 .

باب دهم: آفرینش بادها و ابر و باران

اشاره

باب دهم: آفرینش بادها و ابر و بارانقرآن«و از نشانه های او آن که بادهای مژده دهنده را می فرستد تا رحمت خود را به شما بچشانَد» .

«آیا ندیده ای که خدا ، ابرهایی را به آهستگی می راند ، آن گاه ، آنها را به هم می پیوندد و ابری انبوه پدید می آورد؟ و باران را می بینی که از درون آن ، بیرون می ریزد و [خدا] از آسمان ، از پشته ها[ی ابر یخ زده] که در آن جاست ، تگرگی فرو می ریزد و هر که را خواهد ، بدان آسیب می رساند و از هر که بخواهد، بازمی دارد. روشنایی برقش نزدیک است که دیدگان را ببرد» .

«و در پیاپی درآمدن شب و روز و آنچه از روزی که خدا از آسمان فرو فرستاده و بدان ، زمین را پس از مرگش زنده کرده است و نیز گردش بادها [به همه سو]نشانه هایی است برای آنان که می اندیشند» .

ر . ک : بقره : آیه 164 ، اعراف : آیه 57 ، حجر : آیه 22 ، اسراء : آیه 69 ، انبیاء : آیه 81 ، فرقان : آیه 48 ، نمل : آیه 63 ، روم : آیه 51 ، فاطر : آیه 9 ، ذاریات : آیه 1 ، قمر : آیه 19 ، مرسلات : آیه 1 و 3 .

حدیثتفسیر القمی :گفته خدای متعال: «و گردش بادها ، نشانه هایی است برای آنان که می اندیشند» ، به این معناست که از هر سو می آید و گاه ، داغ است و گاه ، سرد و برخی از آنها ابر می آورند و برخی ، روزی (1) را در زمین می پراکَنَند و برخی به گَرده افشانی درختان ، یاری می رسانند .

.

1- .در موارد متعدّدی منظور از روزی ، سبب آن ، یعنی باران و آب است .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللّهَ عز و جل جَعَلَ السَّحابَ غَرابيلَ لِلمَطَرِ ، هِىَ تُذيبُ البَرَدَ (1) حَتّى يَصيرَ ماءً لِكَيلا لا يَضُرَّ بِهِ شَيئا يُصيبُهُ . الَّذى تَرَونَ فيهِ مِنَ البَرَدِ وَالصَّواعِقِ نِقمَةٌ مِنَ اللّهِ عز و جل ، يُصيبُ بِها مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ . (2)

نثر الدرّ :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ عِندَ هُبوبِ الرِّيحِ : اللّهُمَّ اجعَلها رِياحا ولا تَجعَلها ريحا . وَالعَرَبُ تَقولُ :لا يَلقَحُ السَّحابُ إِلاّ مِن رِياحٍ ، ومُصَدِّقُ ذلِكَ قولُ اللّهِ تَعالى : «وَ اللّهُ الَّذِى أَرْسَلَ الرِّيَحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا» (3) . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :السَّحابُ غِربالُ المَطَرِ ، لَولا ذلِكَ لَأَفسَدَ كُلَّ شَىءٍ وَقَعَ عَلَيهِ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :لَولاَ السَّحابُ لَخَرِبَتِ الأَرضُ ، فَما أَنبَتَت شَيئا ، ولكِنَّ اللّهَ يَأمُرُ السَّحابَ فَيُغَربِلُ الماءَ ، فَيُنزِلُ قَطرا ، وأَنَّهُ أُرسِلَ عَلى قَومِ نوحٍ بِغَيرِ سَحابٍ . (6)

.

1- .البَرَد : حبُّ الغمام ؛ وهو مطر جامد (تاج العروس : ج 4 ص 348) .
2- .الكافى : ج 8 ص 240 ح 326 ، قرب الإسناد : ص 73 ح 236 وفيه «تُدبّر البرد» بدل «تذيب البرد» وكلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 59 ص 381 ح 25 .
3- .فاطر : 9 .
4- .نثر الدرّ : ج 1 ص 196 ؛ المعجم الكبير : ج 11 ص 171 ح 11533 ، مسند أبي يعلى : ج 3 ص 49 ح 2450 كلاهما عن ابن عبّاس وفيهما قول رسول اللّه صلى الله عليه و آله فقط .
5- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 525 ح 1495 ، قرب الإسناد : ص 136 ح 479 عن أبى البخترى عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 59 ص 373 ح 5 .
6- .المحاسن : ج 2 ص 34 ح 1107 ، بحار الأنوار : ج 59 ص 378 ح 16 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بی گمان ، خداوند عز و جل ابرها را غربال باران قرار داده است . باد ، قطعات یخ را ذوب می کند تا در برخورد با چیزی ، به آن آسیبی نزند . تگرگ ها و صاعقه هایی که می بینید ، انتقام الهی اند که به هر یک از بندگانش که بخواهد ، می رساند .

نثر الدُرّ :پیامبر خدا به هنگام وزش باد می فرمود : «خدایا ! آن را چند باد ، نه یک باد ، قرار ده» . عرب می گوید : ابر ، جز از چند باد ، باردار نمی شود و تأیید این گفته خدای متعال است : «و خداوند ، کسی است که بادها را فرستاد تا ابرها را برانگیزد» .

امام علی علیه السلام :ابر ، غربال باران است . اگر چنین نبود ، هر چیز را که بر آن فرود می آمد ، تباه می کرد .

امام صادق علیه السلام :اگر ابر نبود ، زمین تباه می شد و هیچ چیز نمی رویانید ؛ امّا خداوند به ابر امر می کند تا آب را غربال کند و دانه دانه فرو فرستد و بر قوم نوح ، بدون ابر ، فرستاده شد .

.

نشانه های خدا در آفرینش ابر و باد و باران

نشانه های خدا در آفرینش ابر و باد و باراناز جمله نشانه های بزرگ الهی که قرآن کریم در بسیاری از آیاتش از آنها یاد کرده ، هوا ، ابر و باران است . قرآن ، حدود 105 بار از این سه ، به تنهایی و یا با هم و با نام های متعدّد و آثار گوناگون آنها ، یاد کرده است و می توان مانند دیگر مباحث قرآنی درباره طبیعت ، از دو زاویه بدان نگریست : 1 . وجود یک نظام ویژه در آفرینش هوا ، ابر و باران و حکمت جاری در خلقت آنها ؛ 2 . اعجاز قرآنی در این زمینه و چگونگی استنتاج آن ، چه در میان آیاتی که از هوا ، ابر و باران و چگونگی آنها یاد کرده ، برخی تعبیرهایی آمده که با اکتشافات علمی جدید درباره جوّ و باران ، مطابقت کامل دارد و این ، بر یکی بودن فرو فرستنده قرآن و هوا و باران ، دلالت می کند . گفتنی است که قرآن ، در صدد تدوین قواعد و قوانین فیزیک و یا تعلیم نظریات هواشناسی نیست ؛ امّا باید گفت که قرآن کریم ، به گونه ای از هوا و باران سخن گفته که همانندش در هیچ یک از سخنان و نوشته های بشر تا قرن پیش

.

نیامده است . مهندس مهدی بازرگان ، کتابی مستقل در این زمینه به نام باد و باران در قرآن دارد که علاقه مندان به آگاهی بیشتر را به مطالعه آن کتاب ، سفارش می کنیم .

.

الباب الحادی عشر: خلق اللیل والنّهارالکتاب«وَ مِنْ ءَایَتِهِ الَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ » . (1)

«وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ الَّیْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ » . (2)

«إِنَّ فِی اخْتِلَفِ الَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِی السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ لاَیَتٍ لِّقَوْمٍ یَتَّقُونَ » . (3)

«وَ جَعَلْنَا الَّیْلَ وَ النَّهَارَ ءَایَتَیْنِ فَمَحَوْنَا ءَایَهَ الَّیْلِ وَ جَعَلْنَا ءَایَهَ النَّهَارِ مُبْصِرَهً لِّتَبْتَغُواْ فَضْلاً مِّن رَّبِّکُمْ وَ لِتَعْلَمُواْ عَدَدَ السِّنِینَ وَ الْحِسَابَ» . (4)

«قُلْ أَرَءَیْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَیْکُمُ الَّیْلَ سَرْمَدًا إِلَی یَوْمِ الْقِیَمَهِ مَنْ إِلَهٌ غَیْرُ اللَّهِ یَأْتِیکُم بِضِیَاءٍ أَفَلاَ تَسْمَعُونَ » . (5)

«قُلْ أَرَءَیْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَیْکُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَی یَوْمِ الْقِیَمَهِ مَنْ إِلَهٌ غَیْرُ اللَّهِ یَأْتِیکُم بِلَیْلٍ تَسْکُنُونَ فِیهِ أَفَلاَ تُبْصِرُونَ » . (6)

.

1- .فصّلت : 37 .
2- .الأنبیاء : 33 .
3- .یونس : 6 .
4- .الإسراء : 12 .
5- .القصص : 71 .
6- .القصص : 72 .

باب یازدهم: آفرینش شب و روز

اشاره

باب یازدهم: آفرینش شب و روزقرآن«و از نشانه های اوست ، شب و روز و خورشید و ماه» .

«و اوست که شب و روز و خورشید و ماه را پدید آورد و هر یک در مداری [معیّن] شناورند» .

«بی گمان ، در آمد و شدِ شب و روز و آنچه خداوند در آسمان ها و زمین آفریده ، نشانه هایی برای پرهیزگاران است» .

«و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم . پس نشانه شب را تیره و نادیدنی ، و نشانه روز را روشنی بخش قرار دادیم تا فضلی از پروردگارتان بجویید و شماره سال ها و حساب را بدانید» .

«بگو : چه می پندارید اگر خدا ، شب را تا روز قیامت بر شما جاوید بدارد ؟ چه خدایی جز خداوند ، روشنی را برای شما می آورد؟ آیا نمی شنوید؟» .

«بگو : چه می پندارید اگر خدا ، روز را تا قیامت بر شما جاوید بدارد ؟ چه خدایی جز خداوند ، شب را برای شما می آورد تا در آن آرام گیرید ؟ آیا نمی بینید؟» .

.

راجع : آل عمران : 27 ، الأنعام: 96، الأعراف: 54 ، يونس : 67 ، الرعد : 3 ، إبراهيم : 33 ، الحجّ : 61 ، المؤمنون : 80 ، النور: 44، الفرقان: 47 و 62 ، النمل: 27 ، القصص : 73 ، الروم : 23 ، لقمان : 29 ، فاطر : 13 ، يس: 37، الزمر: 5 ، غافر: 61، الحديد: 6 ، النبأ : 10 و 11 ، الفجر : 1 و 4 .

الحديثالإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ عِندَ الصَّباحِ وَالمَساءِ : الحَمدُ للّهِ الَّذى خَلَقَ اللَّيلَ وَالنَّهارَ بِقُوَّتِهِ ، ومَيَّزَ بَينَهُما بِقُدرَتِهِ ، وجَعَلَ لِكُلٍّ واحِدٍ مِنهُما حَدّا مَحدودا ، وأَمَدا مَمدودا ، يولِجُ كُلَّ واحِدٍ مِنهُما فى صاحِبِهِ ، ويولِجُ صاحِبَهُ فيهِ ، بِتَقديرٍ مِنهُ لِلعِبادِ فيما يَغذوهُم بِهِ ، ويُنشِئُهُم عَلَيهِ . فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيلَ لِيَسكُنوا فيهِ مِن حَرَكاتِ التَّعَبِ ، ونَهَضاتِ النَّصَبِ (1) ، وجَعَلَهُ لِباسا لِيَلبَسوا مِن راحَتِهِ ومَنامِهِ ، فَيَكونَ ذلِكَ لَهُم جَماما وقُوَّةً ، ولِيَنالوا بِهِ لَذَّةً وشَهوَةً . وخَلَقَ لَهُمُ النَّهارَ مُبصِرا لِيَبتَغوا فيهِ مِن فَضلِهِ ولِيَتَسبَّبوا إلى رِزقِهِ ويَسرَحوا فى أرضِهِ ، طَلَبا لِما فيهِ نَيلُ العاجِلِ مِن دُنياهُم ، ودَرَكُ الآجِلِ فى أخراهُم ، بِكُلِّ ذلِكَ يُصلِحُ شَأنَهُم ، ويَبلو أخبارَهُم ، ويَنظُرُ كَيفَ هُم فى أوقاتِ طاعَتِهِ ، ومنازِلِ فُروضِهِ ، ومَواقِعِ أحكامِهِ «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَئواْ بِمَا عَمِلُواْ وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُواْ بِالْحُسْنَى» (2) . اللّهُمَّ فَلَكَ الحَمدُ عَلى ما فَلَقتَ لَنا مِنَ الإصباحِ ، ومَتَّعتَنا بِهِ مِن ضَوءِ النَّهارِ ، وبَصَّرتَنا مِن مَطالِبِ الأقواتِ ، ووَقَيتَنا فِيهِ مِن طَوارِقِ الآفاتِ . (3)

.

1- .نَهَضات النَّصَب : المراد بها : التردّدات البدنيّه الموجبه للنصب ؛ أعنى التعب (مجمع البحرين : ج 3 ص 1840) .
2- .النجم : 31 .
3- .الصحيفه السجّاديّه : ص 39 الدعاء 6 ، بحار الأنوار : ج 58 ص 199 ح 37 .

ر . ک : آل عمران : 27 ، انعام: 96، اعراف: 54 ، یونس : 67 ، رعد : 3 ، ابراهیم : 33 ، حجّ : 61 ، مؤمنون : 80 ، نور: 44، فرقان: 47 و 62 ، نمل: 27 ، قصص : 73 ، روم : 23 ، لقمان : 29 ، فاطر : 13 ، یس: 37، زمر: 5 ، غافر: 61، حدید: 6 ، نبأ : 10 و 11 ، فجر : 1 و 4 .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام در بخشی از دعای بامداد و شامگاهش : سپاس ، خدای را که شب و روز را به قدرت خود آفرید و میان آنها به نیروی خویش ، جدایی انداخت و برای هر یک ، حدّی معیّن و مهلتی محدود ، قرار داد و هر یک در دیگری و آن را در این داخل می کند ، به تقدیری متناسب که بندگانش را با آن ، تغذیه می کند و می پرورانَد . پس شب را برای ایشان آفرید تا در آن از حرکت های خسته کننده و فعّالیت های رنج آور بیاسایند و آن را لباس آسودگی و خواب آنان قرار داد تا بدان ، تمرکز خاطر و قوّت یابند و به لذّت و شهوت خویش برسند . و روز را بر ایشان روشن ساخت تا در آن ، از فضل او بجویند و با آن به روزی اش دست یازند و در زمینش سیر کنند تا به دنیای اکنونشان برسند و به آخرت پیش رویشان نیز دست یابند ، و خدا با اینها ، کارشان را سامان می دهد و آنها را می آزماید و می نگرد که در هنگام اطاعتش و جایگاه واجباتش و موقعیت های احکامش ، چگونه اند «تا آنان را که زشتکاری کرده اند ، به عملشان سزا دهد و آنان را که نیکی کرده اند ، به نیکی پاداش دهد» . خدایا ! سپاس ، از آنِ توست بر شکافتن سپیده صبح و بهره مند کردن ما از روشنیِ روز و بینایی در طلب روزی و نگهداری مان از گزند حوادث .

.

ص: 370

. .

نشانه های خدا در آفرینش شب و روز

اشاره

نشانه های خدا در آفرینش شب و روزقرآن کریم ، بیش از سی بار ، مردم را به مطالعه شب و روز به عنوان دو آیه خداشناسی و دو پدیده شگفت نظام هستی که حاکی از حکمت آفریدگار جهان است ، دعوت کرده است . گاه می فرماید که شب و روز ، نشانه وجود خداست : «وَ مِنْ ءَایَتِهِ الَّیْلُ وَ النَّهَارُ» . (1) «وَ جَعَلْنَا الَّیْلَ وَ النَّهَارَ ءَایَتَیْنِ» . (2) گاه می فرماید که خدا ، آفریننده شب و روز است : «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ الَّیْلَ وَ النَّهَارَ» . (3) گاه می فرماید که خداوند است که شب و روز را مسخّر شما کرده است : «وَ سَخَّرَ لَکُمُ الَّیْلَ وَ النَّهَارَ» . (4)

.

1- .فصّلت : آیه 37 .
2- .اسراء : آیه 12 .
3- .انبیاء : آیه 33 .
4- .ابراهیم : آیه 33 .

گاه می فرماید که خداوند است که شب را به روز ، وارد می کند و روز را بر شب : «یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهَارِ وَ یُولِجُ النَّهَارَ فِی اللَّیْلِ» . (1) ونیز با تعبیرات دیگری که همگی ، اندیشمندان را به تأمّل در پدیده شب و روز دعوت می نمایند ، دعوت خود را تکرار می کند . ساده ترین حکمت شب و روز که برای همه مردم ، قابل فهم است ، در آیات 71 تا 73 از سوره قصص ، بیان شده است : «قُلْ أَرَءَیْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَیْکُمُ اللَّیْلَ سَرْمَدًا إِلَی یَوْمِ الْقِیَمَهِ مَنْ إِلَهٌ غَیْرُ اللَّهِ یَأْتِیکُم بِضِیَاءٍ أَفَلاَ تَسْمَعُونَ * قُلْ أَرَءَیْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَیْکُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَی یَوْمِ الْقِیَمَهِ مَنْ إِلَهٌ غَیْرُ اللَّهِ یَأْتِیکُم بِلَیْلٍ تَسْکُنُونَ فِیهِ أَفَلاَ تُبْصِرُونَ * وَمِن رَحمَتِهِ جَعَلَ لَکُمُ اللَّیلَ وَالنَّهارَ لِتَسکُنوا فیهِ وَلتَبتَغوا مِن فَضلِهِ وَلِعلَّکُم تَشکُرونَ . (2) بگو: آیا می دانید که اگر خداوند ، شب را تا روز قیامت بر شما همیشگی می کرد ، چه خدایی جز خدا برایتان نور می آورد؟ آیا نمی شنوید؟ بگو: آیا می دانید که اگر خداوند ، روز را تا روز قیامت بر شما همیشگی می کرد ، چه خدایی جز خدا برایتان شب را می آورد تا در آن ، آرامش یابید؟ آیا نمی بینید؟ و از رحمت اوست که شب و روز را برایتان قرار داد تا در آن ، آرام گیرید و از فضلش بجویید ، شاید که سپاس بگزارید» . اشاره به این است که اگر زمین بر محور خود نمی چرخید و همیشه ، نیمی از

.

1- .حج : آیه 61 .
2- .قصص : آیه 71 73 .

یک . صاحبان بصیرت
دو . خردمندان
سه . پرهیزگاران

آن در تاریکی و نیمی در روشنایی بود ، اصولاً زندگی در آن امکان پذیر نبود . بنا بر این ، گردش منظّم زمین و نظام دقیق شب و روز ، حاکی از نظم و تدبیر و دلیل بر توحید و خداشناسی است . نکته قابل توجّه این است که از نگاه قرآن ، دلالت شب و روز بر وجود خدا ، برای همه کس قابل فهم و بهره برداری نیست . چند دسته هستند که از مطالعه شب و روز برای آشنایی آفریدگار هستی و پیدا کردن راه صحیح زندگی استفاده می کنند :

یک . صاحبان بصیرت«یُقَلِّبُ اللَّهُ الَّیْلَ وَ النَّهَارَ إِنَّ فِی ذَ لِکَ لَعِبْرَةً لاَوِّلِی الْأَبْصَرِ . (1)

شب و روز را می چرخاند . بی گمان ، در این ، عبرتی برای صاحبان بصیرت است» .

دو . خردمندان«إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَفِ الَّیْلِ وَالنَّهَارِ لاَیَتٍ لاَوِّلِی الْأَلْبَبِ . (2)

بی گمان ، در آفرینش آسمان ها و زمین ، و آمد و شد شب و روز ، نشانه هایی برای خردمندان است» .

سه . پرهیزگاران

.

1- .نور : آیه 44 .
2- .آل عمران : آیه 190 .

چهار . مؤمنان

«إِنَّ فِی اخْتِلَفِ الَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِی السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ لاَیَتٍ لِّقَوْمٍ یَتَّقُونَ . (1)

بی گمان ، در آمد و شد شب روز و آنچه خدا در آسمان ها و زمین آفریده ، نشانه هایی برای پرهیزگاران است» .

چهار . مؤمنان«أَلَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا الَّیْلَ لِیَسْکُنُوا فِیهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِی ذَلِکَ لاَیَتٍ لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ . (2)

آیا ندیده اند که شب را برای آرامششان قرار دادیم و روز را روشن ؟ بی گمان ، در این ، نشانه هایی برای مؤمنان است» .

در واقع ، شرط اصلی بهره گیری از آیات و دلایل خداشناسی ، کنار زدن موانع و حجاب های معرفت است . (3) کسانی که دیده عقلشان محجوب است ، امکان شناخت های حقایق عقلی از آنان سلب شده است . از این رو ، قرآن ، تنها کسانی را از «أُولوا الألباب (خردمندان)» و « أُولوا الأبصار (صاحبان بصیرت)» می داند که بتوانند از دیده عقل خود برای شناخت حقایق که می تواند راه صحیح زندگی را به آنها ارائه کند ، استفاده کنند . بنا بر این ، کمترین درجات تقوا که تقوای عقلی است و موانع شناخت را می زداید ، شرط بهره گیری از تأمّل در آیات خداشناسی است و اگر چه به وسیله ایمان ، تقوای عقلی به تقوای شرعی ارتقا یابد ، به مراتب معرفت انسان افزوده می گردد تا آن جا که در بالاترین مراتب تقوا ، انسان به قلّه ای از معرفت دست

.

1- .یونس : آیه 6 .
2- .نمل : آیه 86 .
3- .ر . ک : ج 4 ص 579 (فصل دهم : موانع معرفت خدا) .

می یابد که در آن جا در جهان هستی چیزی جز خدا نمی بیند (1) با این تحلیل به این نتیجه می رسیم که همه آیاتی که گروه های خاصّی را برای بهره برداری از دلایل خداشناسی معرّفی می کنند ، اشاره به شرطیت رفع موانع شناخت برای خداشناسی و درجات معرفت دارند و در حقیقت ، مکمّل یکدیگر هستند .

.

1- .ر . ک : ص 189 (دسته چهارم) .

الباب الثانی عشر: خلق الشمس والقمرالکتاب«وَ مِنْ ءَایَتِهِ الَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لاَ تَسْجُدُواْ لِلشَّمْسِ وَ لاَ لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُواْ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَهُنَّ إِن کُنتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ » . (1)

«وَ الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَ لِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ * وَ الْقَمَرَ قَدَّرْنَهُ مَنَازِلَ حَتَّی عَادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ * لاَ الشَّمْسُ یَنمبَغِی لَهَآ أَن تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَ لاَ الَّیْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ » . (2)

«الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ » . (3)

«فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ الَّیْلَ سَکَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَ لِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ» . (4)

«هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُواْ عَدَدَ السِّنِینَ وَ الْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَ لِکَ إِلاَّ بِالْحَقِّ یُفَصِّلُ الاْیَتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ » . (5)

.

1- .فصّلت : 37 .
2- .یس : 38 40 .
3- .الرحمن : 5 .
4- .الأنعام : 96 .
5- .یونس : 5 .

باب دوازدهم: آفرینش خورشید و ماه

اشاره

باب دوازدهم: آفرینش خورشید و ماهقرآن«و از نشانه های او ، شب و روز و خورشید و ماه است . برای خورشید و ماه سجده نکنید. برای خدایی سجده کنید که آنها را آفریده است ، اگر او را می پرستید» .

«و خورشید به سوی قرارگاه خود ، روان است . این تقدیرِ آن عزیز فرزانه است و برای ماه ، منزل هایی معیّن کرده ایم تا چون شاخه خشک و نازک خرما [شود و]بازگردد . نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب که بر روز ، پیشی گیرد و هر کدام در مداری شناورند» .

«خورشید و ماه به حساب اند» .

«شکافنده صبح است و شب را برای آسودن و خورشید و ماه را به حساب قرار داد . این ، تقدیر آن عزیز داناست» .

«اوست که خورشید را روشنی بخشید و ماه را تابان کرد و برای آن ، منزل هایی معیّن نمود تا شماره سال ها و حساب را بدانید . خدا اینها را جز به حق نیافرید . نشانه ها را برای دانایان به روشنی بیان می دارد» .

.

راجع : البقره : 189 ، الأعراف : 54 ، يونس : 6 ، الرعد : 2 ، إبراهيم : 33 ، النحل : 12 ، الإسراء : 12 ، الكهف : 86 و 90 ، الأنبياء : 33 ، المؤمنون : 80 ، الفرقان : 45 و 46 و 61 ، العنكبوت : 61 ، لقمان : 29 ، فاطر : 13 ، الصافّات : 5 ، الزمر : 5 ، الرحمن : 17 ، المعارج : 40 ، نوح : 16 ، المدثّر : 32 ، التكوير : 1 ، الفجر : 1 و 4 ، الشمس : 1 و 2 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله لَمّا رَأَى الشَّمسَ عِندَ غُروبِها قالَ : فى نارِ اللّهِ الحامِيَهِ ، لَولا ما يَزَعُها (1) مِن أمرِ اللّهِ لَأَهلَكَت ما عَلَى الأَرضِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام مِن قَولِهِ عِندَ رُؤيَهِ الهِلالِ : أَيُّهَا الخَلقُ المُطيعُ ، الدّائِبُ السَّريعُ ، المُتَرَدِّدُ فى فَلَكِ التَّدبيرِ ، المُتَصَرِّفُ فى مَنازِلِ التَّقديرِ ، آمَنتُ بِمَن نَوَّرَ بِكَ الظُّلَمَ ، وأضاءَ بِكَ البُهَمَ ، وجَعَلَكَ آيَهً مِن آياتِ سُلطانِهِ ، وَامتَهَنَكَ بِالزِّيادَهِ وَالنُّقصانِ ، وَالطُّلوعِ وَالأُفولِ ، وَالإِنارَهِ وَالكُسوفِ ، فى كُلِّ ذلِكَ أنتَ لَهُ مُطيعٌ وإلى إرادَتِهِ سَريعٌ ، سُبحانَهُ ما أحسَنَ ما دَبَّرَ وأتقَنَ ما صَنَعَ فى مُلكِهِ ! وجَعَلَكَ اللّهُ هِلالَ شَهرٍ حادِثٍ لِأَمرٍ حادِثٍ ، جَعَلَكَ اللّهُ هِلالَ أمنٍ وإيمانٍ ، وسَلامَهٍ وإسلامٍ ، هِلالَ أُمَنَهٍ مِنَ العاهاتِ وسَلامَهٍ مِنَ السَّيِّئاتِ ، اللّهُمَّ اجعَلنا أهدى مَن طَلَعَ عَلَيهِ ، وأزكى مَن نَظَرَ إلَيهِ ، وصَلَّى اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ النَّبِىِّ وآلِهِ ، اللّهُمَّ افعَل بى كَذا وكَذا يا أرحَمَ الرّاحِمينَ . (3)

.

1- .. يَزَعُها: أى يمنعها . يقال : وزَعَه يَزَعُه وَزْعا فهو وازعٌ : إذا كفَّه ومنعه (النهايه : ج 5 ص 180) .
2- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 656 ح 6951 ، تفسير الطبرى : ج 9 الجزء 16 ص 12 ، تفسير القرطبى : ج 11 ص 49 وفيهما «لأحرقت» بدل «لأهلكت» وكلّها عن عبد اللّه بن عمرو بن العاص .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 101 ح 1847 ، الصحيفه السجّاديّه : ص 163 الدعاء 43 ، مصباح المتهجّد : ص 541 ح 628 كلاهما عن الإمام زين العابدين عليه السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 58 ص 178 ح 36 .

راجع : بقره : 189 ، اعراف : 54 ، یونس : 6 ، رعد : 2 ، ابراهیم : 33 ، نحل : 12 ، اسراء : 12 ، کهف : 86 و 90 ، انبیاء : 33 ، مؤمنون : 80 ، فرقان : 45 و 46 و 61 ، عنکبوت : 61 ، لقمان : 29 ، فاطر : 13 ، صافّات : 5 ، زمر : 5 ، الرحمن : 17 ، معارج : 40 ، نوح : 16 ، مدثّر : 32 ، تکویر : 1 ، فجر : 1 و 4 ، شمس : 1 و 2 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون خورشید را دید که غروب می کند : در آتش داغ خدا ، اگر امر خدا جلویش را نمی گرفت ، همه آنچه را بر زمین بود ، نابود می کرد . (1)

امام علی علیه السلام در بخشی از گفتارش به هنگام دیدن ماه نو : ای آفریده به فرمان و رونده شتابان ، آینده و شونده در سپهر تدبیر و جای گیرنده در منزل تقدیر ! به آن کسی ایمان آوردم که تاریکی ات را نور داد و نقاط ابهامت را روشن نمود و نشانه ای از نشانه های سیطره اش قرار داد و با کم و بیش کردنت و طلوع و غروبت و تابان و بی نور کردنت ، در اختیار خود گرفت و در همه اینها فرمانبرِ او بودی و درخواستش را به شتابْ پاسخگو ، منزّه است خدا ! چه نیکو تدبیر نمود ، و در مُلک خود ، چه استوار کار کرد ! خداوند ، تو را هلال ماهی نو برای پدیده ای تازه قرار دهد ! خدا تو را هلال امنیت و ایمان و سلامت و اسلام قرار دهد ؛ امنیت از آفت ها و سلامت از گناهان ! خدایا ! ما را در میان آنان که ماه بر ایشان طلوع می کند ، ره یافته ترین قرار ده و در میان آنان که بدان می نگرند ، پاک ترین ! و درود خدا بر محمّد پیامبر و خاندان او باد ! خدایا ! برای من چنین و چنان کن (خواسته هایت را بگو) ، ای مهربان ترینِ مهربانان !

.

1- .بر اساس نظریات علمی امروز ، اگر حرارت تولید شده خورشید ، بیش از آنچه اکنون به زمین می رسد ، به آن برسد ، همه موجودات زمینی از گرما ، نابود می شوند و این ، نشانه اندازه گیری حکیمانه مدبّر هستی است .

ص: 380

. .

نشانه های خدا در آفرینش خورشید و ماه

یک . نظام خورشید و ماه

نشانه های خدا در آفرینش خورشید و ماهاز نگاه قرآن کریم ، خورشید و ماه ، دو دلیل روشن دیگر بر خالق حکیم و توانای جهان آفرینش اند . در این کتاب آسمانی ، هفده بار به بیان های مختلف ، جامعه انسانی به تأمّل در این دو پدیده شگفت جهان آفرینش ، دعوت شده است . عناوین (1) درس هایی که خورشید و ماه در مسیر خداشناسی ارائه می نمایند ، عبارت است از :

یک . نظام خورشید و ماهخدای متعال می فرماید: «وَ الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَ لِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ * وَ الْقَمَرَ قَدَّرْنَهُ مَنَازِلَ حَتَّی عَادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ* لاَ الشَّمْسُ یَنبَغِی لَهَا أَن تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَ لاَ الَّیْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ . (2)

.

1- .تبیین و توضیح این عناوین ، نیازمند مراجعه به کتاب های تخصّصی است که علاقه مندان می توانند به منابع مستقلی که در این زمینه نوشته شده ، مراجعه فرمایند .
2- .یس : آیه 38 40 .

دو . حرکت خورشید و ماه
سه . سجود خورشید و ماه برای خداوند

و خورشید ، به قرارگاه خود روان است. این تقدیر آن عزیز فرزانه است و برای ماه ، منزل هایی معیّن کرده ایم تا چون شاخه خشک و نازک خرما [شود و]بازگردد. نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب که بر روز ، پیشی گیرد و هر کدام در مداری شناورند» .

دو . حرکت خورشید و ماههر چند «خورشید» ، مرکز منظومه شمسی و زمین بر گِرد آن در حرکت است ؛ امّا خورشید نیز ساکن نیست و دارای حرکات وضعی ، به سوی شمال و به دور مرکز کهکشان است . همچنین ، ماه دارای حرکات انتقالی و وضعی به دور خورشید و همراه با کاروان منظومه شمسی است . آیات متعدّدی دلالت بر حرکت منظّم خورشید و ماه و دلالت آنها بر توحید دارند . از جمله : «وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُّسَمًّی . (1) و خورشید و ماه را مسخّر کرد. هر یک تا مدّتی معیّن روان اند» .

سه . سجود خورشید و ماه برای خداوندمقصود از سجود خورشید و ماه برای خدای متعال ، نهایت خضوع و فرمانبَری تکوینیِ آنها از اوست ، به گونه ای که در ظرف میلیون ها سال ، کم ترین کوتاهی ای در انجام وظیفه ای که در نظام آفرینش به عهده آنها گذاشته ، ندارند و ذرّه ای از مداری که برای آنان تعیین شده ، تجاوز نمی کنند :

.

1- .رعد : آیه 2 . نیز ، ر . ک : ابراهیم : آیه 33 یس : آیه 38 40 ، زمر : آیه 5 .

چهار . تسخیر خورشید و ماه برای انسان

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یَسْجُدُ لَهُ مَن فِی السَّمَوَ تِ وَ مَن فِی الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ . (1) آیا نمی بینی که همه آسمانیان و زمینیان و خورشید و ماه برای خدا سجده می کنند؟» .

چهار . تسخیر خورشید و ماه برای انسانمهم ترین نکته قابل تأمّل در جهت خداشناسی در آفرینش خورشید و ماه این که : خورشید ، با حجمی معادل یک میلیون و 391 هزار برابر حجم کره زمین 2 و ماه با حجمی معادل یکْ چهل و نهم حجم کره زمین (2) که در برابر فرمان آفریدگار جهان ، ساجد و خاضع اند ، در نظام آفرینش ، مسخّر انسان و در خدمت زندگی او هستند . این نکته در قرآن کریم ، مکرّر مورد تأکید قرار دارد : «وَ سَخَّرَ لَکُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائبَیْنِ وَ سَخَّرَ لَکُمُ الَّیْلَ وَ النَّهَارَ . (3) و برایتان خورشید و ماه را ، که همواره روان اند ، و شب و روز را مسخّرتان کرد» . امّا این که مسخّر بودن خورشید و ماه برای انسان چه سودی دارد و به سخن دیگر ، پاسخ این سؤال را که نقش آنها در زندگی انسان چیست ، در بند 5 و 6

.

1- .حج : آیه 18 .
2- .جهان آفرینش : ص 265 .
3- .ابراهیم : آیه 33. نیز ، ر . ک : رعد : آیه 2 .

پنج . نقش خورشید در تأمین نور و زندگی
شش . نقش خورشید و ماه در شکل گیری تقویم

ملاحظه می فرمایید .

پنج . نقش خورشید در تأمین نور و زندگیوجود حیات در کره زمین ، پیوندی ناگسستنی با نور خورشید دارد . بنا بر این ، آفرینش خورشید و قرار دادن آن برای بهره مندی انسان ، در حقیقت ، مقدّمه آفرینش انسان و تداوم زندگی اوست : «وَ جَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا . (1) و ما چراغی تابان قرر دادیم» . روزی که این «سراج وهّاج» خاموش شود ، تاریکی و سرمای مرگ بار ، همه جای زمین را فرا خواهد گرفت ، نه نسیمی خواهد ورزید ، نه ابری وجود خواهد داشت ، نه برف و بارانی ؛ چشمه ها خشک خواهد شد ، نهرها و آبشارها متوقّف می گردند ، گیاهی نمی روید ، چیزی برای تغذیه وجود نخواهد داشت ، توده های عظیم یخ زمین را فرا خواهد گرفت و سرانجام ، چراغ زندگی خاموش خواهد شد . افزون بر این ، آنچه از منابع روشنایی و ذخایر معدنی که هم اکنون در زمین وجود دارند (مانند : نفت ، زغال سنگ ، طلا و نقره) نیز در گروی نور خورشید هستند .

شش : نقش خورشید و ماه در شکل گیری تقویماندازه گیری زمان ، یکی از ارکان اساسی زندگی بشر به شمار می رود . خورشید و

.

1- .نبأ : آیه 13 .

ماه ، علاوه بر همه نقش هایی که در زندگی انسان دارند ، دو وسیله محاسبه زمان و تاریخ نیز هستند ؛ دو ساعت دقیقی که با همه حجم و وزن و حرکات مختلف خود ، چنان منظّم و دقیق کار می کنند که در طی میلیون ها سال ، حتّی یک ثانیه و کمتر از آن ، جلو و یا عقب نرفته و نمی روند . آری ! این نیز یکی دیگر از درس های خداشناسی است که قرآن می آموزد : «فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ الَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَ لِکَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ . (1) شکافنده صبح ، و شب را برای آرامش ، و خورشید و ماه را وسیله سنجش قرار داد . این اندازه گیریِ شکست ناپذیر داناست» .

.

1- .انعام : آیه 96 . نیز ، ر . ک : الرحمن : آیه 5 ، یونس : آیه 5 .

الباب الثالث عشر: خلق السّماواتالكتاب«إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَفِ الَّیْلِ وَالنَّهَارِ لاَیَتٍ لاِّوْلِی الْأَلْبَبِ » . (1)

«لَخَلْقُ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ أَکْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لاَ یَعْلَمُونَ » . (2)

«وَ مِنْ ءَایَتِهِ خَلْقُ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَثَّ فِیهِمَا مِن دَابَّهٍ وَ هُوَ عَلَی جَمْعِهِمْ إِذَا یَشَاءُ قَدِیرٌ» . (3)

«إِنَّ فِی السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ لاَیَتٍ لِّلْمُؤْمِنِینَ » . (4)

«قُلِ انظُرُواْ مَاذَا فِی السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تُغْنِی الاْیَتُ وَ النُّذُرُ عَن قَوْمٍ لاَّ یُؤْمِنُونَ » . (5)

«وَ کَأَیِّن مِّنْ ءَایَهٍ فِی السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ یَمُرُّونَ عَلَیْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ » . (6)

«وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا وَ هُمْ عَنْ ءَایَتِهَا مُعْرِضُونَ » . (7)

.

1- .آل عمران : 190 .
2- .غافر : 57 .
3- .الشوری : 29 .
4- .الجاثیه : 3 .
5- .یونس : 101 .
6- .یوسف : 105 .
7- .الأنبیاء : 32 .

باب سیزدهم: آفرینش آسمان ها

اشاره

باب سیزدهم: آفرینش آسمان هاقرآن«بی گمان ، در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شدِ شب و روز ، نشانه هایی برای خردمندان است» .

«بی گمان ، آفرینش آسمان ها و زمین از آفرینش مردم بزرگ تر است ، امّا بیشتر مردم نمی دانند» .

«و از نشانه های او ، آفرینشِ آسمان ها و زمین است و آنچه از جنبندگان در آن پراکَنْد و او بر گِرد آمدنِ آنها چون بخواهد ، تواناست» .

«بی گمان ، در آسمان ها و زمین ، نشانه هایی برای مؤمنان است» .

«بگو : بنگرید چه در آسمان ها و زمین است و نشانه ها و هشدارها به کار کسانی که ایمان نمی آورند ، نمی آید» .

«و بسی نشانه در آسمان ها و زمین که بر آن می گذرند ، در حالی که از آن ، روی گردان اند» .

«و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم و آنها از نشانه های آن ، روی گردان اند» .

.

«الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَ تٍ طِبَاقًا مَّا تَرَی فِی خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَی مِن فُطُورٍ * ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ کَرَّتَیْنِ یَنقَلِبْ إِلَیْکَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَ هُوَ حَسِیرٌ » . (1)

راجع : البقره : 22، آل عمران : 191 ، یونس : 6 ، ق : 6 .

الحدیثالإمام زین العابدین علیه السلام فی قَولِهِ تَعالی : «وَالسَّمَاءَ بِنَاءً» (2) : سَقفا مِن فَوقِکُم مَحفوظا ، یُدیرُ فیها شَمسَها وقَمَرَها ونُجومَها لِمَنافِعِکُم . (3)

تفسیر القمّی : «وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُورُ * الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَ تٍ طِبَاقًا» (4) قالَ : بَعضُها طَبَقٌ لِبَعضٍ «مَّا تَرَی فِی خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوُتٍ » (5) قال : یَعنی مِن فَسادٍ «فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَی مِن فُطُورٍ» أی مِن عَیبٍ «ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ» قالَ : اُنظُر فی مَلَکوتِ السَّماواتِ وَالأَرضِ «کَرَّتَیْنِ یَنقَلِبْ إِلَیْکَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَ هُوَ حَسِیر» (6) ، أی یَقصُرُ وهُوَ حَسیرٌ ، أی مُنقَطِعٌ . قَولُهُ : «وَ لَقَدْ زَیَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْیَا بِمَصَبِیحَ» (7) قالَ : بِالنُّجومِ . (8)

تفسیر القمّی :قوله : «وَ کَأَیِّن مِّنْ ءَایَهٍ فِی السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ یَمُرُّونَ عَلَیْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ» (9) قالَ : الکُسوفُ وَالزَّلزَلَهُ وَالصَّواعِقُ . (10)

.

1- .الملک : 3 و4 .
2- .البقره : 22 .
3- .عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 137 ح 36 ، التوحید : ص 404 ح 11 کلاهما عن محمّد بن زیاد ومحمّد بن سیّار عن الإمام العسکری عن آبائه علیهم السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 507 ح 336 عن الإمام العسکری علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 60 ص 82 ح 9 .
4- .الملک : 2 و 3 .
5- .الملک : 3 .
6- .الملک : 4 .
7- .الملک : 5 .
8- .تفسیر القمّی : ج 2 ص 378 .

9- .يوسف : 105 .
10- .تفسير القمّى : ج 1 ص 358 ، تفسير نور الثقلين : ج 2 ص 474 ح 227 .

«کسی که هفت آسمانِ طبقه طبقه را آفرید . در آفرینش خدای رحمان ، خلل و ناهمگونی ای نمی بینی . پس دوباره بنگر . آیا خللی می بینی؟ سپس بار دیگر بنگر . نگاهت خسته و درمانده به سویت بازمی گردد» .

ر . ک : بقره : آیه 22، آل عمران : آیه 191 ، یونس : آیه 6 ، ق : آیه 6 .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام درباره گفته خدای متعال : «و آسمان را بنا کرد» : یعنی سقفی محفوظ در بالای سرِ شما که خورشید و ماه و ستارگانش را به سود شما در آن می چرخانَد .

تفسیر القمّی :در تفسیر آیه «و اوست عزیز آمرزنده ؛ کسی که هفت آسمانِ طبقه طبقه را آفرید» ، فرمود : «یعنی یکی را مطابق دیگری [آفرید]» . «در آفرینش خدای رحمان ، ناهمگونی ای نمی بینی» ، فرمود : «یعنی از تباهی [نگاه داشت]» . «پس دوباره چشم را بگردان . آیا خللی می بینی؟» ، [فرمود :]«یعنی عیبی [می بینی؟]» . «سپس چشم را بگردان» ، فرمود : «[یعنی] به ملکوت آسمان ها و زمین بنگر» . «دوباره بنگر. دیده ات خسته و درمانده به سویت باز می گردد» ، [فرمود :] «یعنی درمانده می شود و فرو می مانَد» . گفته اش : «و بی گمان ، ما آسمان دنیا را با چراغ هایی زینت دادیم» ، فرمود : «[یعنی] با ستارگان» .

تفسیر القمّی :درباره گفته خداوند : «و بسی نشانه ها در آسمان ها و زمین است که بر آن می گذرند ، در حالی که از آن روی گردان اند» : [منظور ،] کسوف و زلزله و صاعقه هاست .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :بَينا رَجُلٌ مُستَلقٍ عَلى ظَهرِهِ يَنظُرُ إلَى السَّماءِ وإلَى النُّجومِ ويَقولُ : وَاللّهِ إنَّ لَكِ لَرَبّا هُوَ خالِقُكِ ، اللّهُمَّ اغفِر لى ! فَنَظَرَ اللّهُ عز و جلإلَيهِ ، فَغَفَرَ لَهُ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى تَمجيدِ اللّهِ عز و جل : سُبحانَكَ ما أعظَمَ ما نَرى مِن خَلقِكَ ، وما أصغَرَ كُلَّ عَظيمَةٍ فى جَنبِ قُدرَتِكَ ، وما أهوَلَ ما نَرى مِن مَلَكوتِكَ ، وما أحقَرَ ذلِكَ فيما غابَ عَنّا مِن سُلطانِكَ ، وما أسبَغَ نِعَمَكَ فِى الدُّنيا ، وما أصغَرَها فى نِعَمِ الآخِرَهِ ! (2)

عنه عليه السلام أيضا : ومَا الَّذى نَرى مِن خَلقِكَ ، ونَعجَبُ لَهُ مِن قُدرَتِكَ ، ونَصِفُهُ مِن عَظيم سُلطانِكَ ، وما تَغَيَّبَ عَنّا مِنهُ وقَصُرَت أبصارُنا عَنهُ ، وَانتَهَت عُقولُنا دونَهُ ، وحالَت سُتورُ الغُيوبِ بَينَنا وبَينَهُ أعظَمُ . فَمَن فَرَّغَ قَلبَهُ ، وأعمَلَ فِكرَهُ ؛ لِيَعلَمَ كَيفَ أقَمتَ عَرشَكَ ، وكَيفَ ذَرَأتَ خَلقَكَ ، وكَيفَ عَلَّقتَ فِى الهَواء سَماواتِكَ ، وكَيفَ مَدَدتَ عَلى مَورِ الماءِ أرضَكَ ؛ رَجَعَ طَرفُهُ حَسيرا ، وعَقلُهُ مَبهورا ، وسَمعُهُ والِها ، وفِكرُهُ حائِرا . (3)

عنه عليه السلام :فَمِن شَواهِدِ خَلقِهِ خَلقُ السَّماواتِ مُوَطَّداتٍ بِلا عَمَدٍ ، قائِماتٍ بِلا سَنَدٍ ، دَعاهُنَّ فَأجَبنَ طائِعاتٍ مُذعِناتٍ ، غَيرَ مُتَلَكِّئاتٍ ولا مُبطِئاتٍ ، ولَولا إقرارُهُنَّ لَهُ بِالرُّبوبِيَّهِ ، وإذعانُهُنَّ بِالطَّواعِيَهِ ، لَما جَعَلَهُنَّ مَوضِعا لِعَرشِهِ، ولا مَسكَنا لِمَلائِكَتِهِ، ولا مَصعَدا لِلكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالعَمَلِ الصَّالِحِ مِن خَلقِهِ. جَعَلَ نُجومَها أعلاما يَستَدِلُّ بِهَا الحَيرانُ فى مُختَلَفِ فِجاجِ الأقطارِ. لَم يَمنَع ضَوءَ نورِها ادلِهمامُ سُجُفِ (4) اللَّيلِ المُظلِمِ، ولاَ استَطاعَت جَلابيبُ سَوادِ الحَنادِسِ أن تَرُدَّ ما شاعَ فِى السَّماواتِ مِن تَلَألُؤِ نورِ القَمَرِ . (5)

.

1- .التوحيد : ص 26 ح 25 عن أبى هريره ، بحار الأنوار : ج 3 ص 9 ح 19 ؛ حسن الظنّ باللّه لابن أبى الدنيا : ص 87 ح 107 ، تفسير القرطبى : ج 4 ص 314 كلاهما عن أبى هريره نحوه .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 109 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 318 ح 43 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 160 .
4- .. سُجُف : جمع سَجف ، وهو الستر (النهايه : ج 2 ص 343) .

5- .نهج البلاغه : الخطبه 182 عن نوف البكالى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 314 ح 40 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردی بر پشت، خوابیده بود و به آسمان و ستارگان می نگریست و می گفت : به خدا سوگند ، تو پروردگاری داری که آفریدگار توست . خدایا، مرا بیامرز ! پس خدای عز و جل به وی نگریست و او را آمرزید .

امام علی علیه السلام در تمجید خدای عز و جل : منزّهی تو ! چه بزرگ است آنچه از آفرینش تو می بینیم ! و چه خُرد است هر بزرگی ای در کنار قدرت تو! و چه دهشتناک است آنچه از ملکوت تو می بینیم ! و چه ناچیز است اینها در برابر آنچه از سلطنت تو بر ما پنهان است ! و چه سرشار است نعمت های تو در دنیا ! و چه اندک اند اینها در کنار نعمت های آخرت !

امام علی علیه السلام همچنین در تمجید خدای عز و جل : چیست آنچه از آفرینش تو می بینیم و از قدرتت شگفتی می نماییم و بزرگی فرمانفرمایی ات را وصف می کنیم ؛ در حالی که آنچه از ما پنهان و از دیدِ ما دور مانده و به عقل ما نرسیده و پرده های غیب میان ما و آنها جدایی انداخته ، بزرگ تر است؟ ! پس هر کس دل خود را تهی سازد و اندیشه اش را به کار اندازد تا بداند که چگونه عرشت را بر پا داشته ای و چه سان بذر خلقت را افشانده ای و چگونه آسمان هایت را در هوا آویخته ای و زمینت را بر موج آب گسترده ای ، نگاهش درمانده و عقلش شیدا و گوشش سرگشته و اندیشه اش حیران باز می گردد .

امام علی علیه السلام :از نشانه های آفرینش او ، خلقت آسمان هاست که بدون ستون ، پابرجاست و بی تکیه گاه ، برپاست . آنها را فرا خوانْد و اجابت کردند ، مطیع و فرمان پذیر ، بی درنگ و کُندی و تأخیر ؛ و اگر اقرارشان به ربوبیت او و اعترافشان به اطاعت و فرمان پذیری شان نبود ، خداوند ، آن را جایگاه عرش خود و سکونتگاه فرشتگانش و فرازگاه سخن خوش و اعمال نیکوی خلقش نمی کرد . ستارگانِ آسمان ها را نشانه هایی قرار دارد تا سرگشتگان وادی ها ، راه خود را بدانها بیابند. نه سیاهیِ پرده های شب تاریک ، جلوی درخشش نور ستارگان را می گیرد و نه پوشش های سیاه و تیره را یارای باز گرداندن تلألؤ گسترده نور ماه در آسمان هاست .

.

عنه علیه السلام :ونَظَمَ بِلا تَعلیقٍ رَهَواتِ فُرَجِها ، ولاحَمَ صُدوعَ انفِراجِها ، ووَشَّجَ بَینَها وبَینَ أزواجِها، وذَلَّلَ لِلهابِطینَ بِأمرِهِ وَالصّاعِدینَ بِأعمالِ خَلقِهِ حُزونَهَ مِعراجِها ، ونادا‌ها بَعدَ إذ هِیَ دُخانٌ ، فَالتَحَمَت عُرى أشراجِها ، وفَتَقَ بَعدَ الاِرتِتاقِ صَوامِتَ أبوابِها ، وأقامَ رَصَدا مِنَ الشُّهُبِ الثَّواقِبِ عَلى نِقابِها ، وأمسَکَها مِن أن تَمورَ فی خَرقِ الهَواءِ بِأیدِهِ ، وأمَرَها أن تَقِفَ مُستَسلِمَةً لِأمرِهِ ، وجَعَلَ شَمسَها آیَةً مُبصِرَةً لِنَهارِها ، وقَمَرِها آیَةً مَمحُوَّةً مِن لَیلِها ، وأجراهُما فی مَناقِلِ مَجراهُما ، وقَدَّر سَیرَهُما فی مَدارِجِ دَرَجِهِما ، لِیُمَیِّزَ بَینَ اللَّیلِ وَالنَّهارِ بِهِما، ولِیُعلَمَ عَدَدُ السِّنینَ وَالحِسابُ بِمَقادیرِهِما، ثُمَّ عَلَّقَ فی جَوِّها فَلَکَها، وناطَ بِها زینَتَها، مِن خَفِیّاتِ دَرارِیِّها، ومَصابیحِ کَواکِبِها، ورَمى مُستَرِقِی السَّمعِ بِثَواقِبِ شُهُبِها ، وأجراها عَلى إذلالِ تَسخیرِها ، مِن ثَباتِ ثابِتِها ، ومَسیرِ سائِرِها ، وهُبوطِها وصُعودِها ، ونُحوسِها وسُعودِها . (1)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 108 ح 90 .

امام علی علیه السلام :و راه های فراخ آسمان ها را بدون آن که از جایی آویخته باشد ، نظم بخشید و شکاف های آن را به هم آورد و هر یک را با آنچه جفت بود ، پیوند داد و دشواریِ فرود آمدن و بالا رفتن را بر فرشتگان فرود آورنده فرمانش و بالا برنده اعمال خلقش آسان نمود . آسمان را که دودی متراکم بود ، فرا خواند و هر جزئش ، جزء دیگر را نگاه داشت و درهای بسته و خاموش آن را گشود و بر شکاف ها ، شهاب هایی به نگهبانی گماشت و به دستان [قدرت]خویش از جنبش در شکاف هوا نگاه داشت و فرمود تا آسمان ، گردن نهاده ، به فرمان بِایستد و خورشیدش را نشانه روشن کننده روز قرار داد و ماهش را محو در شب . پس آفتاب و ماه را به منزلگاه هایشان روانه کرد و مدّت گردش آن دو را در مدار خود ، معیّن نمود تا شب و روز را از هم تمیز دهند و شمارِ سال ها و حساب کارها بدان دو معلوم آید . سپس در فضای آسمان ، سراپرده فلک را آویخت و آن را با گوهرهای تابنده و ستارگان درخشنده آراست و شیطان های به گوش ایستاده را با شهاب های روشن رانْد و [با این همه ،]آنها را بدین خواری افکند که [برای انسانْ] مسخّر شوند ؛ [بدین سان که] ثابتِ آن اجرام (ستارگان) را بر جای خود و روانِ آنها (سیّارگان) را در مدار و فرود و فراز و نحس و سعد خودشان به فرمانْ نگاه داشت .

.

ص: 394

. .

نشانه های خدا در آفرینش آسمان

اشاره

نشانه های خدا در آفرینش آسمانکلمه «سماء» ، در لغت از ریشه «سمو» ، به معنای «بلند» و «برافراشته» است و از این رو به سقف خانه ، «سماء» اطلاق می شود. (1) در قرآن کریم ، این کلمه 313 بار به صورت مفرد و جمع در معانی مختلفی به کار رفته است : 1 . جهت بالا و مجاور زمین ، مانند : «أَلَمْ تَرَکَیْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِی السَّمَاءِ . (2) آیا ندیدی که چگونه خدا مَثَل می زند؟ سخن پاک ، مانند درخت پاک است ، ریشه اش ثابت و شاخه اش در آسمان است» . 2 . منطقه ای دورتر از سطح زمین و محلّ ابرها ، مانند : «وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَرَکًا . (3) و از آسمان ، آبی برکت زا فرود آوردیم» .

.

1- .معجم مقاییس اللغه: ج 3 ص 98.
2- .ابراهیم : آیه 24 .
3- .ق : آیه 9 .

3 . پوشش متراکم هوا در اطراف زمین ، مانند : «وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا . (1) و آسمان را سقفی محفوظ کردیم» . 4 . کُرات آسمانی ، مانند : «رَفَعَ السَّمَوَ تِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا . (2) آسمان ها را برافراشت ، بدون ستونی که ببینید» . 5 . آنچه محیط بر همه کُرات آسمانی است ، مانند : «وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَبِيحَ . (3) و آسمان دنیا را با چراغ ها آراستیم» . 6 . مقام قرب ربوبی که سر رشته زمام همه امور ، بدان جا منتهی می گردد ، مانند : «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ . (4) تدبیر کار را از آسمان به سوی زمین می کند» . بیشتر پیام هَا و درس های خداشناسی ای که قرآن در زمینه آفرینش آسمان ها به آن توجّه داده ، به معنای سوم ، چهارم و پنجم مربوط است . در این زمینه ، محورهای قابل تأمّل و بررسی عبارت اند از :

.

1- .انبیاء : آیه 32 .
2- .رعد : آیه 2 .
3- .فصّلت : آیه 12 .
4- .سجده : آیه 5 .

یک . وسعت آسمان

یک . وسعت آسمانnخستین نکته ای که در مطالعه آسمان قابل تأمّل است ، وسعت حیرت انگیز و مافوق تصوّر آن است . طبق یک محاسبه ، اگر بر هواپیمایی فرضی سوار شویم که با سرعت نور (یعنی هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر) حرکت کند ، پس از هشت دقیقه و بیست ثانیه به خورشید می رسیم و پس از پنجاه سال به ستاره جَدْی وپس از نود سال به ستاره عیّوق ؛ امّا اگر بخواهیم به نخستین کهکشان سفر کنیم ، با همین سرعت ، هفتصد هزار سال نوری طول می کشد و برای گذشتن از یک طرف کهکشان به طرف دیگر آن ، دویست هزار سال وقت لازم است و بر اساس گفته ستاره شناسان ، حدّاقل یکصدهزار کهکشان نظیر کهکشان ما در جهان وجود دارد. در این سفر کیهانیِ ذهنی ، آنچه بر حیرت ما می افزاید ، این است که از نگاه قرآن کریم ، همه اینها در آسمان اوّل هستند. (1) امام علی علیه السلام با اشاره به این شگفتی و عظمت وصف ناپذیر ، در مقام نیایش ، خطاب به پدیدآورنده توانا و حکیم آن می فرماید : سُبحانَکَ ما أعظَمَ ما نَری من خَلقِکَ! وما أصغَرَ کُلَّ عَظیمَهٍ فی جَنبِ قُدرَتِکَ! وما أهوَلَ ما نَری مِن مَلَکوتِکَ ! وما أحقَرَ ذلِکَ فیما غابَ عَنّا مِن سُلطانِکَ ! (2)

.

1- .«وَ زَیَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْیَا بِمَصَبِیحَ» (فصّلت : آیه 12 . نیز ، ر . ک : ملک : آیه 5) .
2- .ر . ک : ص 391 ح 3637 3638 .

دو . زیورهای آسمان

منزّهی تو! چه بزرگ است آنچه از آفریده هایت می بینیم! و چه کوچک است هر چیز بزرگی در کنار قدرت تو! و چه دهشت زاست آنچه از ملکوت تو می بینیم! و چه حقیرند اینها در برابر آنچه از سلطنتت بر ما نهان است!

دو . زیورهای آسمانقرآن کریم ، از ستارگان به عنوان چراغ های فروزان زیبایی که خالق زیبایی ها آنها را زیور آسمان نموده است ، یاد کرده و مردم را به دقّت و تأمّل در این آیات خداشناسی دعوت کرده است : «أَفَلَمْ یَنظُرُوا إِلَی السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ کَیْفَ بَنَیْنَهَا وَ زَیَّنَّهَا . (1) آیا به آسمان بالای سر خود نمی نگرند که چه سان ، آن را بنا نهادیم و آراستیم؟» . تفکّر در این آیات خداشناسی در دل شب ، چه بسا از سایر عبادات ، ارزشمندتر باشد ، چنان که درباره امام زین العابدین علیه السلام روایت شده : قُرِّبَ إِلی عَلِیِّ بنِ الحُسَینِ علیه السلام طَهورُهُ فی یَومِ وِردِهِ ، فَوَضَعَ یَدَهُ فِی الإِناءِ لِیَتَوَضَّأَ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ فَنَظَرَ إِلَی السَّماءِ وَالقَمَرِ وَالکَواکِبِ ، ثُمَّ جَعَلَ یُفَکِّرُ فی خَلقِها ، حَتّی أَصبَحَ وأَذَّنَ المُؤَذِّنُ ویَدُهُ فِی الإِناءِ . (2) هنگام همیشگی ذکر و عبادتِ امام زین العابدین علیه السلام آب وضوی ایشان را آوردند. دستش را در آن نهاد تا وضو بگیرد و سرش را بالا آورد و به آسمان و ماه و ستارگان نگریست و چنان در خلقتشان به فکر فرو رفت که دستش در ظرف ماند تا مؤذّن ، اذان صبح را ندا داد.

.

1- .ق : آیه 6 . نیز ، ر . ک : حجر : آیه 16 ، ملک : آیه 5 ، فصّلت : آیه 12 .

2- .ربیع الأبرار : ج 1 ص 108 ح 94 .

سه . سقف محفوظ

سه . سقف محفوظهمان طور که در معانی آسمان اشاره شد ، یکی از معانی آسمان در قرآن ، جوّی است که اطراف زمین را فرا گرفته است . فرانک آلن ، استاد فیزیکِ زیستی می گوید : جوّی که از گازهای نگاهبان زندگی بر سطح زمین تشکیل شده ، آن اندازه ضخامت (در حدود هشتصد کیلومتر) و غلظت دارد که بتواند همچون زرهی زمین را از شرّ مجموعه مرگبار بیست میلیون سنگ های آسمانی در روز که با سرعتی در حدود پنجاه کیلومتر در ثانیه به آن برخورد می کند ، در امان نگاه دارد . جوّ زمین ، درجه حرارت را بر سطح زمین ، در حدود شایسته ای برای زندگی نگاه می دارد و نیز ذخیره بسیار لازم آب و بخار آب را از اقیانوس ها به خشکی ها انتقال می دهد . غلظت هوای محیط زمین به اندازه ای است که اشعّه کیهانی را تا میزانی که برای رشد و نموّ نباتات لازم است ، به نزدیک زمین عبور می دهد و کلّیه جرثومه های مضرّ را در همان فضا معدوم می سازد و ویتامین های مفید را ایجاد می نماید. (1) این تحقیقات ، در واقع، تفسیری بر این درس خداشناسی است که قرآن می فرماید : «وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا وَ هُمْ عَنْ ءَايَتِهَا مُعْرِضُونَ . (2)

.

1- .راز آفرینش انسان : ص 34 35 .
2- .انبیاء : آیه 32 .

چهار . معلّق بودن کُرات آسمانی در فضا

و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم و آنها از نشانه های آن، روی گردان اند» . و نیز این سخن خداوند که: «أَفَلَمْ یَرَوْاْ إِلَی مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ مَا خَلْفَهُم مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِن نَّشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَیْهِمْ کِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِی ذَ لِکَ لَآیَةً لِّکُلِّ عَبْدٍ مُّنِیبٍ . (1) آیا آسمان و زمینی را که پیشِ روی و پشتِ ایشان است ، ندیده اند که اگر بخواهیم آنها را به زمین فرو ببریم و یا پاره ای از آسمان را بر ایشان فرو اندازیم ، بی گمان ، در این ، نشانه ای برای هر بنده توبه کاری است» .

چهار . معلّق بودن کُرات آسمانی در فضامعلّق بودن کُرات آسمانی در فضا بدون ستون و کنترل آنها به وسیله قوّه جاذبه که قرآن از آن به «ستون نامرئی» تعبیر کرده است ، عنوانِ درس دیگری از درس های توحید و خداشناسی از نگاه قرآن است که در دو آیه به آن اشاره شده است : «اللَّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّمَوَ تِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا . (2) خدایی که آسمان ها را بدون ستونی که ببینید ، برافراشت» . «خَلَقَ السَّمَوَ تِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا . (3) آسمان ها را بدون ستونی که ببینید ، آفرید» .

.

1- .سبأ : آیه 9 .
2- .رعد ، آیه 2 .
3- .لقمان ، آیه 10 .

پنج . نظم دقیق حاکم بر کُرات آسمانی

این آیات ، با عنایت به حدیثی که پیش از این در بند دوم از نشانه های خداشناسی در آفرینش زمین از امام رضا علیه السلام (1) نقل کردیم ، پرده از یک حقیقت علمی برداشته که در زمان نزول آنها بر کسی آشکار نبود؛ زیرا در آن زمان ، هیأت بطلمیوسی بر محافل علمی جهان و بر افکار مردم ، حکومت می کرد و طبق آن ، آسمان ها به صورت کُراتی تو در تو ، همانند طبقات پیاز ، بر روی هم قرار داشتند و طبعا هیچ کدام معلّق و بی ستون نبودند ، بلکه هر کدام بر دیگری تکیه داشت ؛ ولی حدود هزار سال بعد از نزول این آیات ، دانش بشر بدین جا رسید که افلاکِ پوست پیازی ، به کلّی موهوم انگاشته می شود و آنچه واقعیت دارد ، معلّق و ثابت اند ، بی آن که تکیه گاهی داشته باشند و تنها چیزی که آنها را در جای خود ثابت می دارد ، تعادل قوّه جاذبه و دافعه است که یکی ارتباط با جِرم این کُرات دارد و دیگری ، مربوط به حرکت آنهاست . این تعادل جاذبه و دافعه ، به صورت یک ستون نامرئی ، کُرات آسمان را در جای خود ، نگه داشته است . (2)

پنج . نظم دقیق حاکم بر کُرات آسمانیدرس دیگر خداشناسی ، حرکت منظّم و دقیق اجرام آسمانی در مدار خویش است ، به گونه ای که نه تنها با هم تصادف نمی کنند ، بلکه از قرن ها پیش می توان رویدادهای آسمانی را پیش بینی کرد . آیا می توان باور کرد که میلیاردها اجرام آسمانی که بسیاری از آنها هزاران برابرِ زمین هستند ، با سرعت سرسام آوری که دارند ، به حکم تصادف کور ، میلیون ها سال بدون کم ترین انحراف ، در مدار خود حرکت کنند ؟ ! قرآن کریم ، این درس خداشناسی را چنین تبیین می فرماید : «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ أَن تَزُولاَ وَ لَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنم بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا . (3)

.

1- .ر . ک : ص 324 (درس های خداشناسی در آفرینش زمین) .
2- .تفسیر نمونه : ج 10 ص 111 .
3- .فاطر : آیه 41 .

شش . جهت یابی به وسیله ستارگان

بی گمان ، خدا آسمان ها و زمین را از زوال نگاه می دارد و اگر بخواهند زوال یابند ، کسی جز او نگهشان نمی دارد. او بردبار آمرزنده است» . و نیز می فرماید : «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُم مَّا فِی الْأَرْضِ وَ الْفُلْکَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ یُمْسِکُ السَّمَاءَ أَن تَقَعَ عَلَی الْأَرْضِ إِلاَّ بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِیمٌ . (1) آیا نیندیشده ای که خدا ، آنچه را در زمین است و کشتی ها را که به فرمان او در دریا روان اند ، برایتان مسخّر کرد و آسمان را نگاه داشت تا بر زمین نیفتد ، جز به اذن او. بی گمان ، خداوند با مردم ، رئوف و مهربان است» .

شش . جهت یابی به وسیله ستارگاندرس حکمت آموز دیگر آسمان از نگاه قرآن ، تأمّل در نقش ستارگان در جهت یابی است . امکان جهت یابی به وسیله ستارگان ، یکی از برکات نظم حاکم بر آسمان است . اگر حرکت ستارگان ، منظّم و مدارشان معیّن نبود ، چگونه انسان می توانست در وسط دریاها و صحراهای خشک زمین و جاده های بی نام و نشان آسمان ، با استفاده از آنها جهت یابی کند و با بهره گیری از مدار ستارگان ، راه خود را پیدا نماید؟! (2) قرآن کریم ، درباره این درس توحید ، چنین می فرماید : «وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُواْ بِهَا فِی ظُلُمَتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْأیَتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ . (3)

.

1- .حج : آیه 65 .
2- .ر . ک : ص 391 ح 3639 . نیز ، ر . ک : اثبات وجود خدا ، ص 261 .
3- .انعام : آیه 97 .

اوست که ستارگان را برای راهیابی شما در تاریکی های خشکی و دریا قرار داد. ما نشانه ها را برای عالمان ، تفصیل می دهیم» . امّا باید توجّه داشت همان طور که پیش از این توضیح دادیم ، (1) تنها کسانی می توانند از این درس ها در مسیر خداشناسی و توحید ، بهره برداری کنند که موانع شناخت را از جلویِ دید عقل و فهم خود برداشته اند : «قَدْ فَصَّلْنَا الْآیَتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ . ما ، برای عالمان ، نشانه ها را مفصّل می آوریم» . اینان ، همانِ کسانی اند که هر مقدار معرفتشان به اسرار آسمان و آیات نهفته در آن بیشتر شود ، بر ایمان و یقینشان افزوده شود ، همان گونه در روایتی به نقل از امیر مؤمنان ، آمده است : مَن اقتَبَسَ عِلما مِن عِلمِ النُّجومِ مِن حَمَلَهِ القُرآنِ ازدادَ بِهِ إیمانا ویَقینا ، ثُمَّ تَلا : «إِنَّ فِی اخْتِلَفِ الَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِی السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ لاَیَتٍ لِّقَوْمٍ یَتَّقُونَ» . (2) هر یک از حاملان قرآن که دانستنی ای از علم نَجوم را بر گیرد ، بر ایمان و یقینش افزوده می شود. سپس تلاوت کرد: «بی گمان ، در آفرینش شب و روز و آنچه خدا در آسمان ها و زمین آفریده است ، نشانه هایی برای پرهیزگاران است» . (3)

.

1- .ر . ک : ص 371 (دلالت شب و روز بر وجود خدا) .
2- .یونس : آیه 6 .
3- .ربیع الأبرار : ج 1 ص 100 ح 73 ؛ فرج المهموم : ص 112 ، بحار الأنوار : ج 58 ص 254 ح 41 .

الفصل السادس : طرق الوصول إلى أسمى مراتب معرفه اللّه6 / 1ذِكرُ اللّهِالكتاب«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اذْكُرُواْ اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً * هُوَ الَّذِى يُصَلِّى عَلَيْكُمْ وَ مَلَئِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (1) .

الحديثعدّه الداعى :فى بَعضِ الأَحاديثِ القُدسِيَّهِ : أَيُّما عَبدٍ اطَّلَعتُ عَلى قَلبِهِ فَرَأيتُ الغالِبَ عَلَيهِ التَّمَسُّکَ بِذِکرى تَوَلَّيتُ سِياسَتَهُ ، وکُنتُ جَليسَهُ ومُحادِثَهُ وأَنيسَهُ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَقولُ اللّهُ تَعالى : إذا کانَ الغالِبُ عَلى عَبدِىَ الاِشتِغالَ بى جَعَلتُ نَعيمَهُ ولَذَّتَهُ فى ذِکرى، فَإذا جَعَلتُ نَعيمَهُ ولَذَّتَهُ فيذِکرى عَشَقَنى وعَشَقتُهُ ، فَإذا عَشَقَنى وعَشَقتُهُ رَفَعتُ الحِجابَ فيما بَينى وبَينَهُ ، وصِرتُ مَعالِما بَين عَينَيهِ ، لا يَسهو إذا سَهَا النَّاسُ ، أولئِکَ کَلامُهُم کَلامُ الأَنبِياءِ . (3)

.

1- .الأحزاب : 41 43 .
2- .عدّه الداعى : ص 235 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 162 ح 42 .
3- .حليه الأولياء : ج 6 ص 165 عن الحسن ، كنز العمّال : ج 1 ص 433 ح 1872 وفيه «بغيته» بدل «نعيمه» فى كلا الموضعين .

6 / 1 ذکر خدا

فصل ششم: راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی6 / 1ذکر خداقرآن«ای کسانی که ایمان آوردید ! خدا را فراوان یاد کنید و صبح و شام ، او را به پاکی بستایید . اوست که با فرشتگانش بر شما درود می فرستد تا شما را از تاریکی ها به سوی نور برآورَد ، و او هماره با مؤمنان ، مهربان است» .

حدیثعدّه الداعی :در حدیثی قدسی آمده است : «هر بنده ای که به دلش سر بکشم و حالت غالب آن را پرداختن به ذکرم ببینم ، سررشته امورش را خود به دست می گیرم و خود ، همنشین و هم سخن و مونسش خواهم بود» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال ، می فرماید : «هر گاه ، دل مشغولیِ عمده بنده ای ، من باشم ، نعمت و لذّتِ او را در ذکر خودم قرار می دهم ، و چون نعمت و لذّتش را در ذکر خودم قرار دهم ، به من عشق می ورزد و من نیز به او عشق می ورزم ، و چون عاشق یکدیگر شدیم ، حجاب میان خودم و او را بر می دارم و نشانه هایی در جلوی چشمانش قرار می دهم که چون مردم [مرا] از یاد ببرند ، او از یاد نبرد . اینان سخنشان ، سخن پیامبران است» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :ذِكرُ اللّهِ قوتُ النُّفوسِ ، ومُجالَسَهُ المَحبوبِ . (1)

عنه عليه السلام :ذاكِرُ اللّهِ مُؤانِسُهُ . (2)

عنه عليه السلام فى مُناجاتِهِ فى شَهرِ شَعبانَ : (أسأَ لُکَ) أن تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأن تَجعَلَنى مِمَّن يُديمُ ذِكرَکَ ولا يَنقُضُ عَهدَکَ . (3)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام : إنَّ العَبدَ إذا ذَکَرَ اللّهَ تَعالى بِالتَّعظيمِ خالِصا اِرتَفَعَ کُلُّ حِجابٍ بَينَهُ وبَينَ اللّهِ مِن قَبلِ ذلِکَ . . . وإذا غَفَلَ عَن ذِکرِ اللّهِ کَيفَ تَراهُ بَعدَ ذلِکَ مَوقوفا مَحجوبا قَد قَسا وأظلَمَ مُنذُ فارَقَ نورَ التَّعظيمِ . (4)

6 / 2الصَّلاهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الصَّلاةُ مِن شَرائِعِ الدّينِ ، وفيها مَرضاةُ الرَّبِّ عز و جل ، وهِىَ مِنهاجُ الأَنبِياءِ ، ولِلمُصَلّى حُبُّ المَلائِکَهِ ، وهُدىً وإيمانٌ ، ونُورُ المَعرِفَهِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله:صَلاةُ اللَّيلِ مَرضاةُ الرَّبِّ ، وحُبُّ المَلائِکَهِ ، وسُنَّهُ الأَنبِياءِ ، ونُورُ المَعرِفَهِ ، وأصلُ الإيمانِ . (6)

.

1- .غرر الحكم : ح 5166 وح 322 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 62 ح 1600 وفيهما «الذكر مجالسه المحبوب» .
2- .غرر الحكم : ح 5160 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 256 ح 4741 .
3- .الإقبال : ج 3 ص 299 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 99 ح 13 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى كلاهما عن ابن خالويه .
4- .مصباح الشريعه : ص 22 و 23 .
5- .الخصال : ص 522 ح 11 عن ضمره بن حبيب ، بحار الأنوار : ج 82 ص 231 ح 56 .
6- .إرشاد القلوب : ص 191 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 87 ص 161 ح 52.

امام علی علیه السلام :ذکر خدا ، خوراک جان ها و همنشینی با محبوب است .

امام علی علیه السلام :ذاکر خدا ، مونس اوست .

امام علی علیه السلام در مناجات شعبانیه : [خدایا ! از تو می خواهم] که بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرستی و مرا از کسانی قرار دهی که بر ذکرت مداومت دارند و عهدت را نمی شکنند .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلامنسبت داده شده است : هر گاه بنده ، خدای متعال را خالصانه و به بزرگی یاد کند ، همه حجاب هایی که پیش تر میان او و خدا بوده اند ، کنار می روند ... و هر گاه از یاد خدا غافل شود ، چگونه او را پس از آن می بینی؟ در حالی که درجا زده و در حجاب و سنگ دل است و از هنگام جدایی از نور بزرگداشت [خدا] ، در تاریکی به سر می برَد .

6 / 2نمازپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نماز ، از آیین های دین است و خشنودیِ خداوند عز و جل در آن است و راه روشن پیامبران است . محبّت فرشتگان و هدایت و ایمان و نور معرفت ، از آنِ نمازگزار است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نماز شب ، مایه خشنودیِ پروردگار و محبّت فرشتگان است ؛ سنّت پیامبران و نور معرفت و ریشه ایمان است .

.

الإمام علىّ عليه السلام فى تَفسيرِ مَقاطِعِ الأَذانِ وَالإِقامَهِ : ومَعنى «قَد قامَتِ الصَّلاهُ» فِى الإِقامَهِ ، أى حانَ وَقتُ الزِّيارَهِ وَالمُناجاهِ ، وقَضاءِ الحَوائِجِ ، ودَركِ المُنى ، وَالوُصولِ إِلَى اللّهِ عز و جل ، وإِلى كَرامَتِهِ وغُفرانِهِ وعَفوِهِ ورِضوانِهِ . (1)

6 / 3الجَوعُ وَالصَّومالإمام علىّ عليه السلام فى ذِكرِ حَديثِ مِعراجِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : قالَ [صلى الله عليه و آله] : يا رَبِّ ما ميراثُ (2) الجوعِ؟ قالَ : الحِكمَهُ ، وحِفظُ القَلبِ ، وَالتَّقَرُّبُ إِلَىَّ ، وَالحُزنُ الدَّائمُ ، وخِفَّهُ المُؤنَهِ بَينَ النَّاسِ، وقَولُ الحَقِّ، ولا يُبالى عاشَ بِيُسرٍ أم بِعُسرٍ... . الصَّومُ يُورِثُ الحِكْمَهَ ، وَالحِكْمَهُ تُورِثُ المَعْرِفَهَ ، وَالمَعْرِفَهُ تُورثُ اليَقينَ . . . . يا أحمَدُ ، إِنَّ العَبدَ إِذا جاعَ بَطنُهُ وحَفِظَ لِسانَهُ عَلَّمتُهُ الحِكمَهَ ، وإِن كانَ كافرا تَكونُ حِكمَتُهُ حُجَّهً عَلَيهِ ووَبالاً ، وإِن كانَ مُؤمِنا تَكونُ حِكمَتُهُ لَهُ نُورا وبُرهانا وشِفاءً ورَحمهً ؛ فَيَعلَمَ ما لَم يَكُن يَعلَمُ ويُبصِرَ ما لَم يَكُن يُبصِرُ ، فَأَوَّلُ ما أُبَصِّرُهُ عُيوبَ نَفسِهِ حَتّى يُشغَلَ بِها عَن عُيوبِ غَيرِهِ ، وأُبَصِّرُهُ دَقائِقَ العِلمِ حَتّى لا يَدخُلَ عَلَيهِ الشَّيطانُ . (3)

.

1- .التوحيد : ص 241 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 41 ح 1 كلاهما عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 134 ح 24 .
2- .. فى المصدر : «ميزات» ، والتصويب من بحارالأنوار .
3- .إرشاد القلوب : ص 200 و ص 203 و ص 205 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 21 ح 6 .

امام علی علیه السلام در تفسیر اذان و اقامه : معنای «قد قامت الصلاه» در اقامه ، این است که وقت دیدار و مناجات و برآورده شدن حاجات و رسیدن به آرزو و خواست و وصول به خدای عز و جل و کرامت و آمرزش و عفو و خشنودیِ او ، در رسید .

6 / 3گرسنگی و روزهامام علی علیه السلام در حدیث معراج پیامبر خدا : پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : پروردگارا ! رهاورد گرسنگی چیست؟ [خداوند] فرمود : «حکمت و نگاهداریِ دل و نزدیکی جستن به من و غمِ همیشگی و سبک باری میان مردم و سخن حقّ و بی اعتنایی به آسودگی و سختیِ زندگی ... روزه ، حکمت می آورد ، و حکمت ، معرفت می آورد ، و معرفت ، یقین آور است ... . ای احمد ! بنده چون شکمش گرسنه شود و زبانش را نگاه دارد ، به او حکمت می آموزم و اگر کافر باشد ، حکمتش وبال و حجّت بر او خواهد بود و اگر مؤمن باشد ، حکمتش نور و برهان و شفا و رحمت خواهد بود و بر اثر آن ، آنچه را نمی دانست ، فرا می گیرد و آنچه را نمی دید ، می بیند و نخستین چیزی که می بیند ، عیوب خویش است تا بدانها بپردازد و به عیوب دیگران نپردازد ، و به نکات دقیق علمی ، بینایش خواهم کرد تا شیطان ، به او راه نیابد» .

.

6 / 4مَحَبَّةُ اللّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المَحَبَّةُ أَساسُ المَعرِفَهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى ذِكرِ حَديثِ مِعراجِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : قالَ اللّهُ تَعالى : ... أمَّا الحَياةُ الباقِيَهُ ، فَهِىَ الَّتى يَعمَلُ لِنَفسِهِ حَتّى تَهونَ عَلَيهِ الدُّنيا ، وتَصغُرَ فى عَينَيهِ ، وتَعظُمَ الآخِرَهُ عِندَهُ . . . فَإِذا فَعَلَ ذلِكَ أَسكَنتُ فى قَلبِهِ حُبّا حَتّى أَجعَلَ قَلبَهُ لى ، وفَراغَهُ وَاشتِغالَهُ وهَمَّهُ وحَديثَهُ مِنَ النِّعمَهِ الَّتى أَنعَمتُ بِها عَلى أَهلِ مَحَبَّتى مِن خَلقى ، وأَفتَحَ عَينَ قَلبِهِ وسَمعِهِ حَتّى يَسمَعَ بِقَلبِهِ ، ويَنظُرَ بِقَلبِهِ إِلى جَلالى وعَظَمَتى . (2)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إِلَيهِ : مَنِ اشتاقَ خَدَمَ ، ومَن خَدَمَ اتَّصَلَ ، ومَنِ اتَّصَلَ وَصَلَ ، ومَن وَصَلَ عَرَفَ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :إلهى فَاجعَلنا مِنَ الَّذينَ تَوَشَّحَت أَشجارُ الشَّوقِ إِلَيكَ فى حَدائِقِ صُدورِهِم . . . وقَرَّت بِالنَّظَرِ إِلى مَحبوبِهِم أَعيُنُهُم . (4)

الإمام الصّادق عليه السلام :وَهَبَ [اللّهُ] لِأَهلِ مَحَبَّتِهِ القُوَّهَ عَلى مَعرِفَتِهِ ، ووَضَعَ عَنهُم ثِقلَ العَمَلِ بِحَقيقَهِ ما هُم أَهلُهُ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام ليونس بن ظبيان :إِنَّما أُولُو الأَلبابِ الَّذينَ عَمِلوا بِالفِكرَهِ حَتّى وَرِثوا مِنهُ حُبَّ اللّهِ ؛ فَإِنَّ حُبَّ اللّهِ إِذا وَرِثَهُ القَلبُ استَضاءَ وأَسرَعَ إِلَيهِ اللُّطفُ ، فَإِذا نَزَلَ مَنزِلَهَ اللُّطفِ صارَ مِن أَهلِ الفَوائِدِ ، [فَإِذا صارَ مِن أَهلِ الفَوائِدِ] (6) تَكَلَّمَ بِالحِكمَهِ ، فَإِذا تَكَلَّمَ بِالحِكمَهِ صارَ صاحِبَ فِطنَهٍ ، فَإِذا نَزَلَ مَنزِلَهَ الفِطنَهِ عَمِلَ بِها فِى القُدرَهِ ، فَإِذا عَمِلَ بِها فِى القُدرَهِ عَرَفَ الأَطباقَ السَّبعَهَ ، فَإِذا بَلَغَ إِلى هذِهِ المَنزِلَهِ صارَ يَتَقَلَّبُ فِكرُهُ بِلُطفٍ وحِكمَهٍ وبَيانٍ ، فَإِذا بَلَغَ هذِهِ المَنزِلَهَ جَعَلَ شَهوَتَهُ ومَحَبَّتَهُ فى خالِقِهِ ، فَإِذا فَعَلَ ذلِكَ نَزَلَ المَنزِلَهَ الكُبرى ، فَعايَنَ رَبَّهُ فى قَلبِهِ ، ووَرِثَ الحِكمَهَ بِغَيرِ ما وَرِثَهُ الحُكَماءُ ، ووَرِثَ العِلمَ بِغَيرِ ما وَرِثَهُ العُلَماءُ ، ووَرِثَ الصِّدقَ بِغَيرِ ما وَرِثَهُ الصِّدِّيقونَ . إِنَّ الحُكَماءَ وَرِثُوا الحِكمَهَ بِالصَّمتِ ، وإِنَّ العُلَماءَ وَرِثُوا العِلمَ بِالطَلَبِ ، وإِنَّ الصِّدِّيقينَ وَرِثُوا الصِّدقَ بِالخُشوعِ وطُولِ العِبادَهِ ، فَمَن أَخَذَ بِهذِهِ الصَّفَهِ إِمّا أن يُسفَلَ أو يُرفَعَ ، وأَكثَرُهُم يُسفَلُ ولا يُرفعُ إِذا لَم يَرِعَ حَقَّ اللّهِ ولَم يَعمَل بِما أَمَرَ بِهِ فَهذِهِ مَنزِلَهُ مَن لَم يَعرِفهُ حَقَّ مَعرِفَتِهِ ، ولَم يُحِبَّهُ حَقَّ مَحَبَّتِهِ ، فَلا تُغَرَّنَّكَ صَلاتُهُم وصِيامُهُم ورِواياتُهُم وكَلامُهُم

وعُلومُهُم ؛ فَإِنَّهُمُ حُمُرٌ مُستَنفِرَةٌ . يا يونُسُ ، إِذا أَرَدتَ العِلمَ الصَّحيحَ فَعِندَنا أَهلَ البَيتِ ؛ فَإِنّا وَرِثناهُ ، وأُوتينا شَرعَ الحِكمَةِ وفَصلَ الخِطابِ . (7)

.

1- .المواعظ العدديّه : ص 144 .
2- .إرشاد القلوب : ص 199 و ص 204 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 28 ح 6 .
3- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 342 ح 933 .
4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 150 .
5- .الكافى : ج 1 ص 153 ح 2 ، التوحيد : ص 354 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 156 ح 8 .
6- .ما بين المعقوفين سقط من المصدر، وأثبتناه من كفايه الأثر و بحار الأنوار إذ لا يصحّ السياق بدونه .
7- .مختصر بصائرالدرجات: ص 122، كفايه الأثر: ص 257 (وقد وقع تصحيف فى رقم الصفحه فطبعت 253) نحوه وكلاهما عن يونس بن ظبيان، بحار الأنوار: ج 70 ص 25 ح 26.

6 / 4محبّت خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :محبّت ، اساس معرفت است .

امام علی صلی الله علیه و آله در حدیث معراج پیامبر خدا : خداوند متعال ، می فرماید : « ... امّا زندگیِ پایدار ، در آن است که [بنده] برای خود بکوشد تا دنیا ، نزدش خوار شود و به چشمش کوچک آید و آخرت ، نزدش بزرگ گردد ... پس چون چنین کرد ، در دلش ، محبّتی جای دهم که دلش را و نیز فراغت و اشتغالش و همّ و غمّ و سخنش را درباره نعمت هایی که بر محبّانم از میان مردم ارزانی می دارم ، [و همه چیزش] را برای من قرار دهد ، و چشم و گوش دلش را می گشایم تا با دلش ، بشنود و با دلش ، به شکوه و عظمت من بنگرد» .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : هر کس مشتاق شد ، خدمت کرد و هر کس خدمت کرد ، متّصل شد و هر کس متّصل شد ، رسید و هر کس رسید ، شناخت .

امام زین العابدین علیه السلام :خدای من ! ما را از کسانی قرار ده که درختانِ شوق به تو ، در باغ های سینه شان درهم پیچیده اند ... و چشم هایشان ، با نگریستن به محبوبشان ، روشن گشته است .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، توان شناخت خود را به دوستدارانش بخشید و سنگینیِ عمل به حقیقت آنچه را اهلش هستند ، از آنان بر داشت .

امام صادق علیه السلام خطاب به یونس بن ظبیان : خردمندان ، کسانی اند که با اندیشه عمل کردند تا از آن ، محبّت خدا را به دست آوردند. محبّت خدا چون به دل برسد ، [دل] روشن می شود و لطف [خدا] به سوی آن [دل] ، شتاب می گیرد . پس چون [دلی] به منزل لطف فرود آمد ، از آدمیانِ سودمند می شود و به حکمتْ سخن می گوید و چون به حکمت سخن بگوید ، زیرک می گردد و چون زیرک گردد ، با قدرت ، عمل می کند و چون قدرتمندانه عمل کند ، طبقات هفتگانه را می شناسد و چون به این مرحله رسید ، اندیشه اش با لطف و حکمت و روشن بینی می

چرخد و به این مرتبه که رسید ، خواسته و علاقه خویش را در آفریدگار خود می نهد. به این جا که رسید ، به بزرگ ترین منزلت رسیده است . پس پروردگارش را در دلش می بیند و حکمت را از راهی غیر از راه حکیمان ، به دست می آورد و علم را از راهی غیر از راه عالمان می یابد و راستی را از راهی غیر از راه راستان به دست می آورد . حکیمان ، حکمت را از راه خاموشی و عالمان ، علم را با پی جویی و راستان ، راستی را با خاکساری و طول عبادت ، به دست می آورند . پس هر کس به این حالت دست یابد ، یا پایین می رود و یا بالا می آید و بیشتر آنان ، پایین می روند و بالا نمی آیند؛ چون حقّ الهی را رعایت نمی کنند و به فرمان های او عمل نمی کنند . پس این ، منزلت کسی است که خدا را آن چنان که حقّ معرفت اوست ، نشناخته است و آن چنان که حقّ محبّت اوست ، دوست نداشته است . پس نماز و روزه و روایت ها و سخنان و دانش هایشان ، تو را نفریبد که آنان دراز گوشانی رمیده اند . ای یونس ! چون علم درست خواستی ، نزد ما اهل بیت است؛ چرا که ما آن را به ارث برده ایم و جویبار حکمت و سخن نهایی ، به ما داده شده است .

.

حليه الأَولياء عن إبراهيم بن أَدهم :إِنَّ اللّهَ تَعالى أَوحى إِلى يَحيَى بنِ زَكَرِيّا عليهماالسلام : يا يَحيى إِنّى قَضَيتُ عَلى نَفسى ألاّ يُحِبَّنى عَبدٌ مِن عِبادى أَعلَمُ ذلِكَ مِنهُ إِلاّ كُنتُ سَمعَهُ الَّذى يَسمَعُ بِهِ ، وبَصَرَهُ الَّذى يُبصِرُ بِهِ ، ولِسانَهُ الَّذى يَتَكَلَّمُ بِهِ ، وقَلبَهُ الَّذى يَفهَمُ بِهِ ، فَإِذا كانَ ذلِكَ كَذلِكَ بَغَّضتُ إِليه الاشتِغالَ بِغَيرى ، وأَدَمتُ فِكرَتَهُ ، وأَسهَرتُ لَيلَهُ ، وأَظمَأتُ نَهارَهُ . يا يَحيى ، أَنا جَليسُ قَلبِهِ وغايَهُ أُمنِيَّتِهِ وأَمَلِهِ ، أَهَبُ لَهُ كُلَّ يَومٍ وساعَهٍ ؛ فَيَتَقَرَّبُ مِنّى وأَتَقَرَّبُ مِنهُ ، أَسمَعُ كَلامَهُ وأُجيبُ تَضَرُّعَهُ ، فَوَعِزَّتى وجَلالى لَأُبعَثَنَّهُ مَبعَثا يَغبِطُهُ بِهِ النَّبِيّونَ وَالمُرسَلونَ ، ثُمَّ آمُرُ مُنادِيا يُنادى : هذا فُلانُ بنُ فُلانٍ ، وَلِيُّ اللّهِ وصَفِيُّهُ ، وخِيَرَتُهُ مِن خَلقِهِ ، دَعاهُ إِلى زِيارَتِهِ لِيَشفِىَ صَدرَهُ مِنَ النَّظَرِ إِلى وَجهِهِ الكَريمِ . (1)

.

1- .حليه الأولياء: ج 10 ص 82 .

حلیه الأولیاء به نقل از ابراهیم بن ادهم : خداوند متعال ، به یحیی بن زکریا وحی کرد: «ای یحیی! من بر خود واجب کرده ام که هر گاه بنده ای از بندگانم مرا دوست بدارد ، از آن آگاه نشوم ، مگر آن که گوشِ شنیدن او و چشمِ دیدن او و زبانِ گفتن او و دلِ فهم او می شوم و چون این گونه شود ، اشتغال به جز خود را منفور او می کنم و اندیشه اش را استمرار می بخشم و شبْ زنده دار و روزْ روزه دارش می کنم . ای یحیی ! من همنشین دلش و نهایت خواست و آرزوی اویم . در هر روز و ساعت ، به او می بخشم . پس به من نزدیک می شود و من نیز به او نزدیک می شوم ، سخنش را می شنوم و تضرّعش را اجابت می کنم . سوگند به عزّت و شکوهم که او را به گونه ای بر می انگیزم که پیامبران و فرستادگان ، بر او غبطه برند ، سپس به ندا دهنده ای فرمان می دهم که ندا دهد : این ، فلان پسر فلان است ، ولیّ خدا و برگزیده او و گزیده آفریدگانش ، او را به دیدار خود فرا خوانده تا سینه اش را با نگریستن به سیمای کریمانه اش ، شفا بخشد» .

.

المحجّه البيضاء :فى أَخبارِ داوودَ عليه السلام : إِنَّ اللّهَ عز و جلأوحى إِلَيهِ : ... يا داوودُ ، إنّى خَلَقتُ قُلوبَ المُشتاقينَ مِن رِضوانى ، ونَعَّمتُها بِنُورِ وَجهى . . . فَقالَ داوودُ : يا رَبِّ ، بِمَ نالوا مِنکَ هذا ؟ قالَ : بِحُسنِ الظَّنِّ ، وَالکَفِّ عَنِ الدُّنيا وأَهلِها ، وَالخَلَواتِ بى ومُناجاتِهِم لى ، وإِنَّ هذا مَنزِلٌ لا يَنالُهُ إِلاّ مَن رَفَضَ الدُّنيا وأَهلَها ، ولَم يَشتَغِل بِشَىءٍ مِن ذِکرِها ، وفَرَّغَ قَلبَهُ لى ، وَاختارَنى عَلى جَميعِ خَلقى ، فَعِندَ ذلِکَ أعطِفُ عَلَيهِ ، فَأُفَرِّغُ نَفسَهُ لَهُ ، وأَکشِفُ الحِجابَ فيما بَينى وبَينَهُ ، حَتّى يَنظُرَ إِلَىّ نَظَرَ النّاظِرِ بِعَينِهِ إِلَى الشَّىءِ . (1)

راجع : المحبّه فى الكتاب والسنّه : القسم الثانى / الفصل السابع / لقاء اللّه .

تعليق :إِنّ حبّ اللّه سبحانه أَحد الطرق إِلى بلوغ كمال معرفته ، كما جاء فى أَحاديث هذا الفصل ، من جهه أُخرى نقرأ فى الفصل السابع أنّ أَوّل أثر لمعرفه اللّه جلّ شأنه هو حبّه ، فكيف يمكن أن يكون حبّ اللّه طريقا لبلوغ معرفته ، ونتيجةً ومحصَّلةً لذلک فى آنٍ واحدٍ؟ الجواب هو أنّه لا مِراءَ فى أَنّ حبّه تعالى ثمره لمعرفته ؛ لأنّ الإنسانَ لايمكن أن يُحبّ من لا يعرفه ، لكنّ حبّ اللّه بدوره مقدّمه لنيل درجات أَعلى من معرفه اللّه . بتعبير آخر : كلّ درجه من المعرفه ممهِّده لحبّ أَكثر ، وكلّ درجه من الحبّ مقدّمه لمعرفهٍ أَوفر ، حتّى يظفر السالک بأَعلى درجات المعرفه الشهوديّه ، وهذا هو معنى «المحبّه أَساس المعرفه» .

.

1- .احياء علوم الدين : ج 4 ص 470 و 471 ؛ المحجّه البيضاء : ج 8 ص 59 و 60 .

المَحجّه البیضاء :در اخبار داوود علیه السلام آمده است که خدای عز و جل به او وحی کرد : «... ای داوود! من دل های مشتاقان را از رضایتِ خود آفریدم و با نور سیمای خود ، نعمتشان بخشیدم...» . داوود پرسید : پروردگارا ! با چه چیز به این [جایگاه] نزد تو رسیدند؟ فرمود : «با خوش گمانی و دست شستن از دنیا و اهل آن و با خلوت ها و مناجاتشان با من. این ، مرتبه ای است که کسی بدان نمی رسد ، مگر این که دنیا و اهل آن را ترک کند و از هیچ چیزِ آن یاد نکند و دلش را برای من خالی بدارد و مرا بر همه آفریدگانم برگزیند ، که در این هنگام ، به او توجّه می کنم و جانش را برای او خالی می کنم و حجابِ میان خود و او را می شکافم تا همانند کسی که با چشمانش به چیزی می نگرد ، به من بنگرد» .

ر . ک : دوستی در قرآن و حدیث : بخش دوم / فصل هفتم: دیدار خدا .

توضیحبی گمان ، محبّت خدای سبحان ، یکی از راه های رسیدن به کمال معرفت اوست ، همان گونه که در احادیث این فصل آمده است . از سوی دیگر ، در فصل هفتم می خوانیم که نخستین اثر معرفت خدا ، محبّت اوست . پس چگونه ممکن است که محبّت خدا ، راه رسیدن به معرفت او باشد و در همان حال ، نتیجه و حاصل آن نیز باشد؟ پاسخ ، آن است که تردیدی نیست که محبّت خدای متعال ، نتیجه معرفت اوست ، زیرا انسان نمی تواند کسی را که نمی شناسد ، دوست داشته باشد ؛ امّا محبّت خدا ، مقدّمه رسیدن به درجات بالاتر معرفت خداست . به عبارت دیگر ، هر درجه از معرفت ، زمینه چین محبّتی بیشتر است و هر درجه از محبّت ، مقدّمه معرفتی بیشتر ، تا آن جا که رهپوی راه خدا ، به بالاترین درجات معرفت شهودی می رسد و بدین معناست که می گویند : «محبت ، اساسِ معرفت است» .

.

6 / 5الإنقِطاعُ إلَى اللّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : إلهى مَن ذَا الَّذِى انقَطَعَ إلَيکَ فَلَم تَصِلهُ؟! (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ العَبدَ . . . إذا تَوَجَّهَ إلى مُصَلاّهُ لِيُصَلِّىَ ، قالَ اللّهُ عز و جل لِمَلائِکَتِهِ : يا مَلائِکَتيأما تَرَونَ هذا عَبدى کَيفَ قَدِ انقَطَعَ عَن جَميعِ الخَلائِقِ إلَىَّ، وأَمَّلَ رَحمَتى وجودى ورَأفَتى؟ أُشهِدُکم أنّى أختَصُّهُ بِرَحمَتى وکَراماتى . (2)

الإمام علىّ عليه السلام من مُناجاتِهِ فِى شَهرِ شَعبانَ : إلهى هَب لى کَمالَ الإنقِطاعِ إلَيکَ ، وأَنِر أبصارَ قُلوبِنا بِضِياءِ نَظَرِها إلَيکَ ، حَتّى تَخرِقَ أبصارُ القُلوبِ حُجُبَ النُّورِ ، فَتَصِلَ إلى مَعدِنِ العَظَمَهِ ، وتَصيرَ أرواحُنا مُعَلَّقَهً بِعِزِّ قُدسِکَ . (3)

عنه عليه السلام :الوُصلَهُ بِاللّهِ فِى الإنقِطاعِ عَنِ النَّاسِ. (4)

عنه عليه السلام :لَن تَتَّصِلَ بِالخالِقِ حَتّى تَنقَطِعَ عَنِ الخَلقِ. (5)

.

1- .بحار الأنوار : ج 90 ص 342 ح 54 نقلاً عن اختيار ابن الباقى.
2- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 521 و 522 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 221 ح 42.
3- .الإقبال: ج3 ص299، بحارالأنوار: ج94 ص99 ح13 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى وكلاهما عن ابن خالويه.
4- .غرر الحكم : ح 1750 .
5- .غرر الحكم : ح 7429 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 407 ح 6899 نحوه .

6 / 5انقطاع به سوی خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : خدایا ! چه کسی برای پیوستن به تو ، از همه گسست و تو با او نپیوستی؟ !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده ... چون به نمازگاهش رو می کند تا نماز بخواند ، خداوند عز و جل به فرشتگانش می گوید : «ای فرشتگان من ! آیا نمی بینید که این بنده من ، چگونه از همه خلایق بریده وبه من رو آورده ورحمت وبخشش ومهربانیِ مرا آرزو دارد؟ شما را گواه می گیرم که او را به رحمت و کرامت های خود ، مخصوصش کردم» .

امام علی علیه السلام در بخشی از مناجات شعبانیه : خدای من ! به من نهایت درجه گسستن از همه و پیوستن به خودت را ارزانی دار و چشم دلمان را در پرتو نگاهی به خویش ، روشن بدار تا دیدگان دل ، حجاب های نور را بشکافد و به کانون عظمت تو برسد و جان هایمان ، به شکوه قداست تو بپیوندد .

امام علی علیه السلام :پیوستن به خدا ، در گسستن از مردم [نهفته] است .

امام علی علیه السلام :به آفریدگار نخواهی پیوست تا آن که از آفریده بگسلی .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ الجُمُعَهِ : اَللّهُمَّ وجَدِّد لى وُصلَهَ الاِنقِطاعِ إلَيکَ ، وَاصدُد قُوى سَبَبى عَن سِواکَ ، حَتّى أفِرَّ عَن مَصارِعِ الهَلَکاتِ إلَيکَ ، وأحُثَّ الرِّحلَهَ إلى إيثارِکَ بِاستِظهارِ اليَقينِ فيکَ ؛ فَإنَّهُ لا عُذرَ لِمَن جَهِلَکَ بَعدَ استِعلاءِ الثَّناءِ عَلَيکَ ، ولا حُجَّهَ لِمَن اختُزِلَ عَن طَرِيقِ العِلمِ بِکَ مَعَ إزاحَهِ اليَقينِ مَواقِعَ الشَّکِّ فيکَ ، ولا يَبلُغُ إلى فَضائِلِ القِسَمِ إلاّ بِتَأييدِکَ وتَسديدِکَ ، فَتَوَلَّنى بِتَأييدٍ مِن عَونِکَ ، وکافِنى عَلَيهِ بِجَزيلِ عَطائِکَ . (1)

6 / 6وِلايَهُ أَهلِ البَيتِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :نَحنُ الوَسيلَهُ إلَى اللّهِ ، وَالوُصلَهُ إلى رِضوانِ اللّهِ ، ولَنا العِصمَهُ وَالخِلافَهُ وَالهِدايَهُ ، و فينَا النُّبُوَّهُ وَالوِلايَهُ وَالإمامَهُ ، ونَحنُ مَعدِنُ الحِکمَهِ و بابُ الرَّحمَهِ وشَجَرَهُ العِصمَهِ ، ونَحنُ کَلِمَهُ التَّقوى وَالمَثَلُ الأعلى وَالحُجَّهُ العُظمى وَالعُروَهُ الوُثقى الَّتى مَن تَمَسَّکَ بِها نَجا . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :تَقَرَّبوا إلَى اللّهِ بِتَوحيدِهِ وطاعَهِ مَن أَمَرَکُم أن تُطيعوهُ ، ولا تُمسِکوا بِعِصَمِ الکَوافِرِ (3) . (4)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 396 ح 519 ، جمال الأُسبوع : ص 285 کلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، البلد الأمين: ص 77 ، بحار الأنوار: ج 90 ص 79 ح 2 .
2- .بحار الأنوار : ج 25 ص 23 ح 38 نقلاً عن رياض الجنان عن جابر بن عبد اللّه .
3- .العِصَمُ : جمعُ عِصمَه ؛ وهى المَنَعَه . والکوافِرُ : النساء الکَفَره ؛ أى عقد نکاحهنّ (النهايه : ج 3 ص 249) وهو کنايه عن کلّ ما يلزم الإنسان من عقد وغيره تجاه الکافر وتجاه من لا يرضاه اللّه .
4- .مصباح المتهجّد : ص 756 ح 843 ، مصباح الزائر : ص 158 ، الإقبال : ج 2 ص 258 کلّها عن الفيّاض بن محمّد بن عمر عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 97ص 116 ح 8.

6 / 6 ولایت اهل بیت

امام زین العابدین علیه السلام در دعای روز جمعه : خدایا! بریدن از غیر و پیوستن به خودت را باز برایم فراهم کن و راه های اتصالم به غیر را ببند تا از پرتگاه های هلاکت ، به سوی تو بگریزم و با پشت گرمیِ یقین به تو ، به سوی ترجیح تو [بر همه چیز] ، بار بربندم که پس از بالا گرفتن ستایش تو ، عذری برای ناآگاه از تو نیست و با شک زداییِ یقین ، حجّتی برای آن کس که از طریق علم به تو کناره گرفته ، نمانده است و جز با تأیید و استوار داشتن تو ، به فضیلت های قسمت شده نمی توان رسید . پس سرپرستیِ مرا با تأییدی از یاری ات ، به عهده گیر و با عطای فراوانت ، مرا بر آن سزا ده .

6 / 6ولایت اهل بیتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما وسیله[ی نزدیکی] به سوی خداییم و راه وصل به خشنودیِ او . برای ماست عصمت و خلافت و هدایت . در ماست نبوّت و ولایت و امامت . ماییم معدن حکمت و دریچه رحمت و درخت عصمت . ماییم کلمه تقوا و نمونه والا و حجّت بزرگ [خدا]و دستگیره استواری که هر کس بدان چنگ زند ، رهایی می یابد .

امام علی علیه السلام :با یگانه دانستن خدا و اطاعت از آن که فرمان به اطاعتش داده ، به خدا نزدیکی جویید و با زنان کافر پیوند بر قرار نکنید . (1)

.

1- .تضمینی از آیه دهم سوره ممتحنه و در این جا ، کنایه از عدم پیوند با کافران است .

عنه علیه السلام :نَحنُ الأَعرافُ الَّذی لا یُعرَفُ اللّهُ عز و جل إلاّ بِسَبیلِ مَعرِفَتِنا . . . إنّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی لَو شاءَ لَعَرَّفَ العِبادَ نَفسَهُ ، ولکِن جَعَلَنا أبوابَهُ وصِراطَهُ وسَبیلَهُ وَالوَجهَ الَّذی یُؤتی مِنهُ ، فَمَن عَدَلَ عَن وِلایَتِنا أو فَضَّلَ عَلَینا غَیرَنا فَإنَّهُم عَنِ الصِّراطِ لَناکِبونَ (1) . فَلا سَواءٌ مَنِ اعتَصَمَ النّاسُ بِهِ ولا سَواءٌ ، حَیثُ ذَهَبَ النّاسُ إلی عُیونٍ کَدِرَهٍ یَفرَغُ بَعضُها فی بَعضٍ ، و ذَهَبَ مَن ذَهَبَ إلَینا إلی عُیونٍ صافِیَهٍ تَجری بِأمرِ رَبِّها ، لا نَفادَ لَها ولاَ انقِطاعَ . (2)

الإمام الباقر علیه السلام فی وَصفِ الأَئِمَّهِ علیهم السلام : هُمُ الصِّراطُ المُستَقیمُ ، هُمُ السَّبیلُ الأقوَمُ . . . أمنٌ لِمَن التَجَأَ إلَیهِمُ ، وأمانٌ لِمَن تَمَسَّکَ بِهِم ، إلَی اللّهِ یَدعونَ . (3)

الامام الصادق علیه السلام :إذا نَظَرتَ إلَی السَّماءِ فَقُل : سُبحانَ مَن جَعَلَ فِی السَّماءِ بُروجا ، وجَعَلَ فیها سِراجا وقَمَرا مُنیرا ، وجَعَلَ لَنا نُجوما قِبلَهً نَهتَدی بِها إلَی التَّوَجُّه إلَیهِ فی ظُلُماتِ البَرِّ وَالبَحرِ ، اللّهُمَّ کَما هَدَیتَنا إلَی التَّوَجُّهِ إلَیکَ إلی (4) قِبلَتِکَ المَنصوبَهِ لِخَلقِکَ ، فَاهدِنا إلی نُجومِکَ الَّتی جَعَلتَها أمانا لِأهلِ الأرضِ ولِأهلِ السَّماءِ حَتّی نَتَوَجَّهَ بِهِم إلَیکَ ، فَلا یَتَوَجَّهُ المُتَوَجِّهونَ إلَیکَ إلاّ بِهِم ، ولا یَسلُکُ الطَّریقَ إلَیکَ مَن سَلَکَ مِن غَیرِهِم ، ولا لَزِمَ المَحَجَّهَ مَن لَم یَلزَمهُم ، اِستَمسَکتُ بِعُروَهِ اللّهِ الوُثقی ، وَاعتَصَمتُ بِحَبلِ اللّهِ المَتینِ . (5)

.

1- .إشاره إلی الآیه 74 من سوره «المؤمنون».
2- .الکافی : ج 1ص 184 ح 9 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 55 ، بصائر الدرجات : ص 497 ح 8 ولیس فیهما صدره إلی «معرفتنا» و کلّها عن مقرن عن الإمام الصادق علیه السلام ، تفسیر فرات : ص 143 ح 174 ، الاحتجاج : ج 1 ص 541 ح 129 ، تأویل الآیات الظاهره : ج 1ص 86 ح 71 وفیهما صدره إلی «لناکبون» و کلّها عن الأصبغ بن نباته نحوه ، بحار الأنوار : ج 24 ص 249 ح 2 .
3- .کشف الیقین : ص319 ، تفسیر فرات : ص 396 ح 527 کلاهما عن زیاد بن المنذر ، بحار الأنوار : ج 23 ص 246 ح 16 .
4- .فی بحار الأنوار : «وإلی» .

5- .الأصول الستّه عشر : ص 56 عن زيد النرسى ، بحار الأنوار : ج 87ص 186 ح 1.

امام علی علیه السلام :ماییم «اعراف» (1) که معرفت خدای عز و جل جز از راه معرفت ما میسّر نمی شود ... خداوند تبارک و تعالی اگر می خواست ، خود را [مستقیم] به بندگان می شناسانْد ؛ امّا ما را دریچه و طریق و راه و جانبی قرار داد که [مردم]از آن درآیند . پس هر کس که از ما کناره بگیرد یا غیر ما را بر ما برتری دهد ، از راهْ کج شده است . کسانی که مردم به آنها چنگ می زنند ، [در هدایت و راهبری] یکسان نیستند . برخی به چشمه هایی کدر و در هم ریخته می پیوندند ، امّا آن که با ما شد ، به چشمه هایی زلال می رسد که به فرمان پروردگارشان جاری اند ، نه تمام می شوند و نه قطع می گردند .

امام باقر علیه السلام در توصیف امامان علیهم السلام : آنان اند ، راه راست . آنان اند ، راه استوار ... برای پناهنده به آنان ، امنیت اند و برای چنگ زننده به ایشان ، امان اند و [مردم را] به سوی خدا می خوانند .

امام صادق علیه السلام :چون به آسمان نگریستی ، بگو : «منزّه است خدایی که در آسمان ، برج هایی قرار داد و نیز چراغی فروزان و ماهی تابان ، و برای ما ستارگانی قرار داد که با توجّه به آنها ، در تاریکی های خشکی و دریا ، قبله را می یابیم . خدایا! همان گونه که ما را با رهنمون شدن به قبله قرار داده شده برای خلقت ، به خودت متوجه کردی ، ما را به ستارگانی که مایه امان زمینیان و آسمانیان قرار دادی ، رهنمون شو تا با آنها متوجّه تو شویم که هیچ کس ، به تو رو نکند ، جز با ایشان . آن که راهِ جز ایشان را بپوید ، به سوی تو نمی آید و آن که با جز اینان همراه شود ، همراه حجّت نخواهد بود . دستگیره بزرگ خدا را گرفتم و به رشته استوار خدا چنگ زدم» .

.

1- .اشاره ای است به واژه «اعراف» ، به کار رفته در قرآن کریم (اعراف: آیه 45 49).

عنه عليه السلام فى كِتابِهِ إِلَى المُفَضَّلِ : ... وَاللّهُ تَبارَکَ و تَعالى إِنَّما أَحَبَّ أن يُعرَفَ بِالرِّجالِ وأن يُطاعَ بِطاعَتِهِم ، فَجَعَلَهُم سَبيلَهُ و وَجهَهُ الَّذى يُؤتى مِنهُ ، لايَقبَلُ مِنَ العِبادِ غَيرَ ذلِکَ «لاَ يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ» (1) . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :مَن سَرَّهُ أن يَنظُرَ إِلَى اللّهِ بِغَيرِ حِجابٍ ، ويَنظُرَ اللّهُ إِلَيهِ بِغَيرِ حِجابٍ فَليَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ ، وَليَتَبَرَّأ مِن عَدُوِّهِم ، وليَأتَمَّ بِإِمامِ المُؤمِنينَ مِنهُم ؛ فَإِنَّهُ إِذا كانَ يَومُ القِيامَهِ نَظَرَ اللّهُ إِلَيهِ بِغَيرِ حِجابٍ ، ونَظَرَ إِلَى اللّهِ بِغَيرِ حِجابٍ . (3)

الإمام الهادى عليه السلام فِى الزِّيارَهِ الجامِعَهِ الكَبيرَهِ : مَن أَرادَ اللّهَ بَدَأَ بِكُم ، ومَن وَحَّدَهُ قَبِلَ عَنكُم ، ومَن قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُم (4) .

راجع : ص 58 (أهل البيت) .

6 / 7الإستعانهُ بِاللّهالإمام علىّ عليه السلام مِن مُناجاتِهِ فى شَهرِ شَعبانَ : إِلهى وأَلحِقنى بِنُورِ عِزِّکَ الأَبهَجِ ؛ فَأَكونَ لَکَ عارِفا وعَن سِواکَ مُنحَرِفا ، ومِنکَ خائِفا مُراقِبا ، يا ذَا الجَلالِ وَالإِكرامِ . (5)

.

1- .الأنبياء : 23.
2- .مختصر بصائر الدرجات : ص 83 ، بصائر الدرجات : ص 531 ح 1 كلاهما عن المفضّل بن عمر ، بحار الأنوار : ج 24 ص 292 ح 1.
3- .المحاسن : ج 1 ص 133 ح 165 عن بكر بن صالح ، بحار الأنوار : ج 27 ص 90 ح 42 وراجع : قرب الإسناد : ص 351 ح 1260 والأُصول الستّه عشر : ص 60 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 615 ح 3213 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 99 كلاهما عن موسى بن عبداللّه النخعى ، عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 276 ، المزار الكبير : ص 532 كلاهما عن موسى بن عمران النخعى ، بحارالأنوار : ج 102 ح 131 .
5- .الإقبال : ج 3 ص 299 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 99 ح 13 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى وفيه «أتحفنى» بدل «ألحقنى» وكلاهما عن ابن

خالويه .

6 / 7 یاری جستن از خداوند

امام صادق علیه السلام در نامه اش به مفضّل : ... و خدای تبارک و تعالی دوست دارد که تنها از طریق برخی مردان [امامانِ حق] شناخته شود و با اطاعت از ایشان ، اطاعت شود . پس آنان را راه و سیمای خود که از آن درمی آیند ، نمود و جز این ، [چیز دیگری را] از بندگانش نمی پذیرد «و خدا از آنچه می کند ، سؤال نمی شود؛ ولی مردم پرسیده می شوند» .

امام رضا علیه السلام :هر که دوست دارد که بی پرده به خدا بنگرد و خدا نیز بی پرده به او بنگرد ، خاندان محمّد صلی الله علیه و آله را ولیّ خود بگیرد و از دشمن ایشان ، بیزاری جوید و رهبر مؤمنان از میان ایشان (علی علیه السلام) را امام خود بگیرد که چون چنین کند ، خداوند ، در روز قیامت ، به او بی پرده می نگرد و او نیز بی پرده به خدا می نگرد .

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره : هر که خدا را بخواهد ، از شما می آغازد و هر کس او را یگانه بداند ، از شما می پذیرد و هر که آهنگ او کند ، به شما روی می آوَرد .

ر . ک : ص 59 (اهل بیت) .

6 / 7یاری جستن از خداوندامام علی علیه السلام در مناجات شعبانیه : خدایا! مرا به نور عزّت شادمانه ات ، ملحق کن تا به تو عارف شوم و از غیر تو کناره گیرم و از تو بیمناک و مراقب باشم ، ای صاحب شکوه و بزرگواری!

.

عنه عليه السلام مِن دُعاءٍ عَلَّمَهُ نَوفا البَكالِيَّ : أسَأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذی ظَهَرتَ بِهِ لِخاصَّهِ أولِيائِکَ ، فَوَحَّدوکَ وعَرَفوکَ فَعَبَدوکَ بِحَقيقَتِکَ ، أن تُعَرِّفَنی نَفسَکَ لِأُقِرَّ لَکَ بِرُبوبِيَّتِکَ عَلی حَقيقَهِ الإيمانِ بِکَ ، ولا تَجعَلنی يا إلهی مِمَّن يَعبُدُ الاِسمَ دونَ المَعنی ، وَالحَظنی بِلَحظَهٍ مِن لَحَظاتِکَ تُنَوِّرُ بِها قَلبی بِمَعرِفَتِکَ خاصَّهً ومَعرِفَهِ أولِيائِکَ ، إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَديرٌ . (1)

الإمام الحسين عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ عَرَفَهَ : إلهی تَرَدُّدی فِی الآثارِ يوجِبُ بُعدَ المَزارِ ، فَاجمَعنی عَلَيکَ بِخِدمَهٍ توصِلُنی إلَيکَ ، کَيفَ يُستَدَلُّ عَلَيکَ بِما هُوَ فی وُجودِهِ مُفتَقِرٌ إلَيکَ ؟ أيَکونُ لِغَيرِکَ مِنَ الظُّهورِ ما لَيسَ لَکَ حَتّی يَکونَ هُوَ المُظهِرُ لَکَ ! مَتی غِبتَ حَتّی تَحتاجَ إلی دَليلٍ يَدُلُّ عَلَيکَ ! . . . وبِکَ أستَدِلُّ عَلَيکَ ، فَاهدِنی بِنُورِکَ إلَيکَ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ اجعَلنی مِنَ الَّذينَ جَدّوا فی قَصدِکَ فَلَم يَنکِلوا ، و سَلَکُوا الطَّريقَ إلَيکَ فَلَم يَعدِلوا ، وَاعتَمَدوا عَلَيکَ فِی الوُصولِ حَتّی وَصَلوا . (3)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاجعَلنا مِنَ الَّذينَ فَتَقتَ لَهُم رَتقَ عَظيمِ غَواشی جُفونِ حَدَقِ عُيونِ القُلوبِ ، حَتّی نَظَروا إلی تَدبيرِ حِکمَتِکَ ، وشَواهِدِ حُجَجِ بَيِّناتِکَ ، فَعَرَفوکَ بِمَحصولِ فِطَنِ القُلوبِ ، وأنتَ فی غَوامِضِ سُتُراتِ حُجُبِ القُلوبِ . فَسُبحانَکَ أيُّعَينٍ تَقومُ بِها نُصبَ نُورِکَ، أم تَرقَی إلی نُورِ ضِياءِ قُدسِکَ، أو أیُّ فَهمٍ يَفهَمُ ما دونَ ذلِکَ إلاَّ الأبصارَ الَّتی کَشَفتَ عَنها حُجُبَ العَمِيَّهِ ، فَرَقَتَ أرواحُهُم عَلی أجنِحَهِ المَلائِکَهِ ، فَسَمّاهُم أهلُ المَلَکوتِ زُوّارا ، وأسماهُم أهلُ الجَبَروتِ عُمّارا ، فَتَرَدَّدوا فی مَصافِّ المُسَبِّحينَ ، وتَعَلَّقوا بِحِجابِ القُدرَهِ ، وناجَوا رَبَّهُم عِندَ کُلِّ شَهوَهٍ ، فَحَرَّقَت (4) قُلوبُهُم حُجُبَ النّورِ ، حَتّی نَظَروا بِعَينِ القُلوبِ إلی عِزِّ الجَلالِ فی عِظَمِ المَلَکوتِ ، فَرَجَعَتِ القُلوبُ إلَی الصُّدورِ عَلَی النِّيّاتِ بِمَعرِفَهِ تَوحيدِکَ ، فَلَا إلهَ إلاّ أنتَ ، وَحدَکَ لا شَريکَ لَکَ ، تَعالَيتَ عَمّا يَقولُ الظّالِمونَ عُلُوّا کَبيرا . (5)

.

1- .بحار الأنوار : ج 94 ص 96 ح 12 نقلاً عن الکتاب العتيق الغروی عن نوف البکالی .

2- .الإقبال (الطبعه الحجريّه) : ص 348 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 225 .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 156 ح 22 نقلاً عن أنيس العابدين.
4- .كذا فى المصدر وهو تصحيف : «فخرقت» .
5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 128 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .

امام علی علیه السلام در بخشی از دعایی که به نوف بِکالی آموخت : از تو می خواهم به حقّ نامی که برای دوستان ویژه ات آشکار کردی تا تو را یگانه دانستند و شناختند و به حقیقتت ، بنده[ی تو]شدند که خود را به من بشناسانی تا با حقیقت ایمان به تو ، نزد تو به ربوبیتت اقرار آورم . ای خدای من ! مرا از کسانی قرار مده که اسمِ بدون معنا را می پرستند؛ و گوشه چشمی به ما کن تا دلمان را از مَعرفت ویژه ات و معرفت دوستانت ، روشن کنی. همانا تو بر هر کار ، توانایی .

امام حسین علیه السلام در بخشی از دعایش در روز عرفه : خدای من ! چرخش اندیشه ام میان آثار ، موجب دوری دیدار است . پس به خدمتی وادارم کن که مرا به تو برساند . چگونه چیزی که در هستی اش به تو نیاز دارد ، بر تو دلالت کند؟ آیا غیر تو ، ظهوری دارد که تو نداشته باشی تا آن ، ظاهر کننده تو باشد؟! کی نهان شدی تا نیازمند دلیلی باشی که بر تو دلالت کند؟! ... به خودت بر تو استدلال می کنم . پس مرا با نورت به خود رهنمون شو .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا! مرا از کسانی قرار ده که از سرِ جِد ، آهنگ تو کردند و باز نگشتند و راه به سوی تو را پیمودند و منحرف نشدند و برای رسیدن ، بر تو اعتماد ورزیدند تا رسیدند .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که پرده ضخیمِ فرو افتاده بر حدقه چشم دلشان را شکافتی تا به تدبیر حکیمانه ات و شَواهد حجّت های روشنت بنگرند و تو را با دستاورد زیرکیِ دل ها بشناسند ، در حالی که در پسِ پوشش پرده های درهم پیچیده دل ها بودی . منزّهی تو ! کدامین دیده را یارای آن است که نورِ تو را ببیند یا تا پرتوِ نور قدست فراز آید؟! کدامین فهم است که [حتی] کمتر از این را بفهمد؟ جز دیدگانی که پرده های نابینایی را از آنها زدودی و جان هایشان ، بر بال فرشتگان بالا آمد و ملکوتیان ، آنان را دیدارگر و جبروتیان ، آبادگر نامیدند و در صفوفِ تسبیح گویان چرخیدند و از پرده قدرت آویختند و به گاهِ هر خواسته ، با پروردگارشان مناجات کردند و دل هایشان حجاب های نور را سوزانْد تا به دیده دل و در عظمت ملکوت ، عزّت شکوه او را بنگرند و دل هایشان با درونی آکنده از معرفت توحیدی ، به سینه ها بازگشت . پس جز تو ، خدایی

نیست. یگانه و بی همتایی . والایی؛ بس والاتر از آنچه ستمگران بر زبان می رانند .

.

عنه عليه السلام :لِقاؤُکَ قُرَّهُ عَینی ، ووَصلُکَ مُنی نَفسی ، وإِلَیکَ شَوقی ، وفی مَحَبَّتِکَ وَلَهی ، وإِلی هَواکَ صَبابَتی ، وَرِضاکَ بُغیَتی ، ورُؤیَتُکَ حاجَتی . (1)

عنه عليه السلام :إِلهی فَاجعَلنا مِمَّنِ اصطَفَیتَهُ لِقُربِکَ ووِلایَتِکَ ، وأَخلَصتَهُ لِوُدِّکَ ومَحَبَّتِکَ ، وشَوَّقتَهُ إِلی لِقائِکَ ، ورَضَّیتَهُ بِقَضائِکَ ، ومَنَحتَهُ بِالنَّظَرِ إِلی وَجهِکَ . . . وخَصَصتَهُ بِمَعرِفَتِکَ . . . وَامنُن بِالنَّظَرِ إِلَیکَ عَلَیَّ . (2)

عنه عليه السلام :أسأَ لُکَ بِسُبُحاتِ (3) وَجهِکَ ، وبِأَنوارِ قُدسِکَ ، وأَبتَهِلُ إِلَیکَ بِعَواطِفِ رَحمَتِکَ ، ولَطائِفِ بِرِّکَ ، أَن تُحَقِّقَ ظَنّی بِما أَوَمِّلُهُ مِن جَزیلِ إِکرامِکَ ، وجَمیلِ إِنعامِکَ ، فِی القُربی مِنکَ ، وَالزُّلفی لَدَیکَ ، وَالتَّمَتُّعِ بِالنَّظَرِ إِلَیکَ . (4)

عنه عليه السلام :إِلهی فَاجعَلنا مِنَ الَّذینَ تَوَشَّحَت أَشجارُ الشَّوقِ إِلَیکَ فی حَدائِقِ صُدورِهِم ، وأَخَذَت لَوعَهُ مَحَبَّتِکَ بِمَجامِعِ قُلوبِهِم ، فَهُم إِلی أَوکارِ الأَفکارِ یَأووِنَ ، وفی رِیاضِ القُربِ وَالمُکاشَفَهِ یَرتَعونَ . . . قَد کُشِفَ الغِطاءُ عَن أَبصارِهِم . . . وَانشَرَحَت بِتَحقیقِ المَعرِفَهِ صُدورُهُم . . . وقَرَّت بِالنَّظَرِ إِلی مَحبوبِهِم أَعیُنُهم . . . وَاجعَلنا مِن أَخَصِّ عارِفیکَ . (5)

.

1- .بحار الأنوار : ج 94 ص 148 .
2- .بحار الأنوار : ج 94 ص 148 .
3- .سُبُحات وجه ربّنا : جلاله و عظمته . وقیل : نورُه . والمراد بالوجه : الذات (مجمع البحرین : ج 1 ص 807) .
4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 145 .
5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 150 نقلاً عن بعض کتب الأصحاب .

امام زین العابدین علیه السلام :دیدار تو روشنی چشم من ، وصل تو آرزوی جان من ، شوقم به سوی تو ، شیفتگی ام در حبّ تو ، شورم در هوای تو ، خشنودی ات خواسته من و دیدارت حاجت من است .

امام زین العابدین علیه السلام :خدای من ! ما را از کسانی قرار ده که برای مقام قرب و ولایتِ خود ، برگزیدی و برای مودّت و محبّت خود ، خالص ساختی و به دیدارت مشتاق و به قضایت ، خشنود و با [ارزانی داشتن] نظر به سیمایت ، اکرام کردی ... و به معرفتت مخصوص نمودی ... و با [ارزانی کردنِ] نظر به خودت ، بر من منّت بنه .

امام زین العابدین علیه السلام :از تو [با توسّل] به سیمای باشکوهت و به نورهای قدست ، می طلبم و [با توسّل] به توجّهات رحیمانه ات و نیکی های لطیفت ، به درگاهت می نالم که گمانم را در امید به اکرام سترگت و نعمت بخشیِ زیبایت برای نزدیک شدن به تو و منزلت یافتن نزد تو و بهره مندی از نظر به تو ، تحقّق بخشی .

امام زین العابدین علیه السلام :خدای من ! مرا از کسانی قرار ده که درختان شوق به تو ، در باغ های سینه هاشان ریشه دوانده و سوز محبّت به تو ، سراسر دل هایشان را فرا گرفته است . پس در آشیانه های اندیشه ، جای می گیرند و در بوستان های قرب و مکاشفه ، می چرخند ... پرده از دیدگانشان برداشته شده ... و سینه هایشان با راهیابی معرفت ، گشوده گشته ... و چشم هایشان با نگریستن به محبوبشان ، آرام گرفته است ... و ما را از خاص ترینِ عارفانت قرار ده .

.

الإمام الصادق عليه السلام مِن دُعاءٍ عَلَّمَهُ زُرارَةَ : اللّهُمَّ عَرِّفنى نَفسَکَ ؛ فَإِنَّکَ إِن لَم تُعَرِّفنى نَفسَکَ لَم أعرِف نَبِيَّکَ ، اللّهُمَّ عَرِّفنى رَسولَکَ ؛ فَإِنَّکَ إِن لَم تُعَرِّفنى رَسولَکَ لَم أعرِف حُجَّتَکَ ، اللّهُمَ عَرِّفنى حُجَّتَکَ ؛ فَإِنَّکَ إِن لَم تُعَرِّفنى حُجَّتَکَ ضَلَلتُ عَن دينى . (1)

الإمام الرضا عليه السلام فِى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : «اهْدِنَا الصِّرَ طَ الْمُسْتَقِيمَ» (2) : اِستِرشادٌ لِأَدبِهِ ، وَاعتِصامٌ بِحَبلِهِ ، وَاستِزادَهٌ فِى المَعرِفَهِ بِرَبِّهِ وبِعَظَمَتِهِ وبِكِبرِيائِهِ . (3)

راجع : ج 5 ص 150 ح 4009 .

.

1- .الكافى : ج 1 ص 337 ح 5 ، الغيبه للطوسى : ص 334 ح 279 ، كمال الدين : ص 342 ح 24 ، الغيبه للنعمانى : ص 166 ح 6 كلّها عن زراره ، بحار الأنوار : ج 95 ص 326 ح 2 .
2- .الفاتحه : 6 .
3- .عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 107 ح 1 ، علل الشرائع : ص 260 ح 9 وفيه «معتصما» بدل «اعتصام» ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 310 ح 926 نحوه وكلّها عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 85 ص 54 ح 46 .

امام صادق علیه السلام در دعایی که به زراره آموخت : خدایا ! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی ، پیامبرت را نمی شناسم . خدایا ! پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من نشناسانی ، حجّتت را نمی شناسم . خدایا ! حجّتت را به من بشناسان که اگر حجّتت را به من نشناسانی ، از دینم گم راه خواهم شد .

امام رضا علیه السلام در تفسیر سخن خدای متعال : «ما را به راه راست ، رهنمون شو» : یعنی راهیابی به ادب او و چنگ زدن به ریسمان او و طلب فزونیِ معرفت به پروردگاری اش و عظمت و کبریایی او .

ر . ک : ج 5 ص 151 ح 4009 .

.

ص: 430

. .

پژوهشی درباره راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی

یک . یاد خدا

اشاره

پژوهشی درباره راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسیآنچه تحت عنوان «راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی» گذشت ، در بر دارنده مهم ترین و ارجمندترین و مطمئن ترین دستورکارها برای سیر و سلوک به سوی اللّه است که در متون اسلامی ، به آنها اشاره شده است و گذر از منازل سلوک و رسیدن به قله یقین و معرفت شهودی ، بدون عمل به این رهنمودها ، امکان پذیر نیست . در واقع ، حرکت انسان به سوی کمال مطلق ، بدین سان آغاز می گردد :

یک . یاد خدانخستین گام در این سیر و سلوک ، یاد خداست . امام علی علیه السلام دربارهِ نقش یادِ خدا در سازندگی انسان می فرماید : أصلُ صَلاحِ القَلبِ اشتِغالُهُ بِذِکرِ اللّهِ . (1) اساس سامان یافتن دل ، اشتغال آن به یادِ خداست .

.

1- .غرر الحکم : ح 3083 .

یاد خدا ، در واقع ، رمز خودسازی است ؛ چرا که به تدریج ، انسان را از خودِ حیوانی تهی می کند و دل را از رذایل اخلاقی پاک می گرداند و آن را برای پذیرش نور یقین ، آماده می سازد. در متون اسلامی ، نقشِ سرنوشت ساز یادِ خدا در سازندگی انسان ، به تفصیلْ مورد توجّه قرار گرفته است. در این جا برای نمونه ، به سه دسته از آنها اشاره می کنیم : دسته اوّل ، روایاتی که بر نقش ذکر در آفت زدایی و سالم سازی قلب تأکید دارند ، مانند آنچه از امام علی علیه السلام نقل شده است : ذِکرُ اللّهِ مَطرَدَهٌ لِلشَّیطانِ . (1) یاد کردنِ خدا ، راندن شیطان است . ذِکرُ اللّهِ رَأسُ مالِ کُلِّ مُؤمِنٍ ، ورِبحُهُ السَّلامَهُ مِنَ الشَّیطانِ . (2) یاد خدا ، سرمایه هر مؤمن است و سود آن ، به سلامت ماندن از شیطان است . ذِکرُ اللّهِ دَواءُ أعلالِ النُّفوس . (3) یاد خدا ، دوای دردهای جان هاست . یا مَنِ اسمُهُ دَواءٌ وذِکرُهُ شِفاءٌ . (4) ای آن که نامش دواست و یادش شفا ! دسته دوم ، احادیثی که یاد خدا را موجب شرح صدر و نورانی شدن دل و اندیشه ، و ایجاد حیات و حواسّ باطنی ، و رشد و تکامل معنوی معرفی می کنند ،

.

1- .البدایه والنهایه : ج 1 ص 64 ؛غرر الحکم : ح 5162 .
2- .غرر الحکم : ح5171 .
3- .غرر الحکم : ح 5169 .
4- .مصباح المتهجّد : ص 361 ، الإقبال : ج 3 ص 337 ، المصباح للکفعمی : ص 744 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 62 ح 3 .

مانند سخنان امام على عليه السلامدر اين باره : إِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ وتَعالى جَعَلَ الذِّكرَ جلاءً لِلقُلوبِ ، تَسمَعُ بِهِ بَعدَ الوَقرهِ ، وتُبصِرُ بِهِ بَعدَ العِشوَهِ ، وتَنقادُ بهِ بَعدَ المُعانَدَهِ . (1) خداى سبحان ، ذكر را جلاى دل ها كرد كه [گوش] پس از سنگينى ، بدان مى شنود و [ديده]پس از نابينايى ، بدان مى بيند و پس از لجاجت ، با آن [در برابر خدا] رام مى شود. دَوامُ الذِّكرِ يُنيرُ القَلبَ وَالفِكرَ . (2) مداومت بر ذكر ، دل و انديشه را نورانى مى كند. مُداوَمَهُ الذِّكرِ قوتُ الأرواحِ ومِفتاحُ الصَّلاحِ . (3) دوام ذكر ، خوراک جان ها و كليد درستى است. دسته سوم ، احاديثى كه معرفت خدا و انس با خدا و محبت او را ثمره ياد خدا مى دانند ، مانند آنچه از پيامبر صلى الله عليه و آله نقل شده است : مَن أكثَرَ ذِكرَ اللّهِ عز و جل أَحَبَّهُ اللّهُ . (4) هر كس خدا را فراوان ياد كند ، خداوند [نيز] او را دوست خواهد داشت . و امام على عليه السلام فرموده است : الذِّكرُ مِفتاحُ الأُنسِ . (5) ذكر ، كليد اُنس است.

.

1- .نهج البلاغه : خطبه 222 .
2- .غرر الحكم : ح 5144 .
3- .غرر الحكم : ح 9832 .
4- .الكافى : ج 2 ص 500 ح 3 عن داوود بن سرحان عن الإمام الصادق عليه السلام ، الزهد ، للحسين بن سعيد: ص55 ح 148 عن عبدالرحمن بن الحجّاج عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 93 ص 160 ح 39 .
5- .غرر الحكم : ح 541 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 40 ح 886 .

و نیز همه روایاتی که در باب اوّل و دوم این فصل گذشت . بنا بر این ، یاد خدا در گام اوّل سلوک ، آینه دل را از زنگارهای اخلاق و اعمال ناشایسته پاک می کند و در گام دوم ، با نورانی ساختنِ آن ، زمینه را برای انعکاس معارف شهودی در آن و دستیابی به معرفت و محبت خدا ، فراهم می سازد. با عنایت به آثار و برکات یاد خدا و نقش کلیدیِ آن در سازندگی انسان و جامعه توحیدی است که در جایْ جای قرآن کریم و احادیث اسلامی ، بر کثرت ذکر ، بلکه تداوم آن ، تأکید شده است : «یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اذْکُرُواْ اللَّهَ ذِکْرًا کَثِیرًا . (1) ای کسانی که ایمان آورده اید ! خدا را فراوان یاد کنید» . «فَإِذَا قَضَیْتُمُ الصَّلَوهَ فَاذْکُرُواْ اللَّهَ قِیَمًا وَقُعُودًا وَعَلَی جُنُوبِکُمْ. (2) و چون نماز را تمام کردید ، ایستاده و نشسته و بر پهلو خوابیده [و در هر حال] ، خدا را یاد کنید» . «الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیَمًا وَقُعُودًا وَعَلَی جُنُوبِهِمْ . (3) آنان که ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده ، خدا را یاد می کنند» . امام صادق علیه السلام فرمود : ما مِن شَیء إِلاّ ولَهُ حَدٌّ یَنتَهی إِلَیه ، إِلاَّ الذِّکر فَلَیسَ لَهُ حَدٌّ یَنتَهی إِلَیهِ . (4) هیچ چیزی نیست جز آن که حدّی دارد که بدان منتهی می شود ، جز یاد [خدا]که حد نهایتی ندارد .

.

1- .احزاب : آیه 41 .
2- .نساء : آیه 103 .
3- .آل عمران : آیه 191 .
4- .الکافی : ج 2 ص 498 ح 1 ، عده الداعی : ص 233 کلاهما عن ابن القدّاح .

1 . تداوم ذکر

سپس آن حضرت این آیه را خواند : «یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اذْکُرُواْ اللَّهَ ذِکْرًا کَثِیرًا . ای مؤمنان! خدا را فراوان یاد کنید» . درباره با نقش ذکر در سازندگی انسان ، توجّه به چند نکته ضروری است :

1 . تداوم ذکرآنچه موجب ظهور آثار ذکر در پیراستگی و آراستگیِ قلب و رسیدن به معرفت شهودی است ، تداوم ذکر است ؛ چنان که در شماری از نصوصی که گذشت ، بدان تصریح شده است . شاید ذکر «خروج از ظلمات و ورود به عالم نور» در سوره احزاب ، پس از «امر به کثرت ذکر» ، به همین دلیل باشد : «یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اذْکُرُواْ اللَّهَ ذِکْرًا کَثِیرًا *وَ سَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَ أَصِیلاً * هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَ مَلَئِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُم مِّنَ الظُّلُمَتِ إِلَی النُّورِ وَ کَانَ بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیمًا . (1) ای کسانی که ایمان آورده اید ! خدا را فراوان یاد کنید و صبح و شام ، او را تسبیح گویید. اوست که با فرشتگانش بر شما درود می فرستد تا شما را از تاریکی ها ، به سوی نور بیرون ببرد و با مؤمنان ، هماره مهربان است» . بنا بر این ، ذکری که تداوم نداشته باشد و بر قلب غلبه نکند ، نمی تواند در مسیر معرفت شهودی ، نقش ایفا کند . فقیه و محدّث بزرگ ، فیض کاشانی رحمه الله ، در رساله زاد السالک ، در پاسخ به نامه یکی از طلاب علوم دینی ، درباره کیفیت سلوک راه حق ، 25 رهنمود ارائه کرده

.

1- .احزاب : آیه 41 43 .

2 . کامل ترین مصادیق ذکر

و در رهنمود هجدهم گفته است : قدری از اذکار و دعوات [را] وردِ خود ساختن در اوقات معیّنه ، خصوصا بعد از نمازهای فریضه ، و اگر تواند که [در] اکثر اوقات ، زبان را مشغول ذکر حق دارد و اگر چه جوارح ، در کارهای دیگر مصروف باشد ، زهی سعادت ! از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که زبان مبارک ایشان ، در اکثر اوقات ، تَر بوده است به کلمه طیّبه : «لا إله إلاّ اللّه »؛ [حتی] اگر چیزی می خورده اند و اگر سخن می گفته اند و اگر راه می رفته اند ، الی غیر ذلک . (1) چه این ، ممدّ ومعاونی قوی است هر سالک را ، و اگر ذکر قلبی را نیز مقارنِ ذکر لسانی سازد ، به اندک زمانی ، فتوح بسیار رو می دهد . [پس] تا می تواند ، سعی نماید که دم به دم ، متذکّر حق می بوده باشد تا غافل نشود که هیچ امری ، به این نمی رسد در سلوک ، و این ، مددی است قوی در ترک مخالفت حق سبحانه به معاصی . (2)

2 . کامل ترین مصادیق ذکرنماز ، کامل ترین مصداق ذکر است و آیه شریف زیر ، به همین نکته ظریف اشاره دارد :

.

1- .متن حدیث ، از امام صادق علیه السلام بدین شرح است : «وکانَ أبی کَثیرِ الذِّکرِ لَقَد کُنتُ أمشی مَعَهُ وإنَّهُ لَیَذکُرُ اللّه َ وآکُلُ مَعَهُ الطَّعامَ وإنَّهُ لَیَذکُرُ اللّه َ ولَقَد کانَ یُحَدِّثُ القَومَ وما یَشغَلُهُ ذلِکَ عَن ذِکرِ اللّهِ وکُنتُ أری لِسانَهُ لازِقا بِحَنَکِهِ یَقولُ : لا إلهَ إلاَّ اللّهُ ؛ پدرم بسیار ذکرْ گو بود . در کنارش راه می رفتم و او یاد خدا می کرد ، با او سر سفره می نشستم و او یاد خدا می کرد ، با مردم سخن می گفت ، ولی این کار ، وی را از یاد خدا باز نمی داشت و [همواره] می دیدم که زبانش برکامش می خورد و می گوید : لا اله إلاّ اللّه » (الکافی: ج 2 ص 498) .
2- .ده رساله ، فیض کاشانی ، به اهتمام: رسول جعفریان ، چاپ نشاط ، 1371 .

3 . حقیقت ذکر

«أَقِمِ الصَّلَوهَ لِذِکْرِی . (1) نماز را برای یاد من برپا دار» . نماز اگر با آداب و شرایط آن (بویژه حضور قلب) ، انجام شود ، در گام اوّل ، همه زشتی ها و پلیدی ها را از انسان دور می کند و او را به صفت تقوا متّصف می سازد و در گام دوم ، سالک را به بساط معرفت شهودی و قرب و محبت الهی می رساند ؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله«نور معرفت» (2) را از برکات نماز می شمارد ، و امام علی علیه السلام نماز را نردبان عروج جان برای رسیدن به خدا (3) و زیارت او معرفی می کند .

3 . حقیقت ذکرنکته دیگر ، این که حقیقت ذکر ، احساس حضور در محضر حق تعالی است . از این رو ، ذکر زبانی ، بدون توجّه قلبی ، اثر چندانی در نورانیت دل نخواهد داشت. نشانه توجّه قلبی انسان به آفریدگار جهان نیز مسئولیت شناسی در همه زمینه هاست . ذکرِ به این معنا و بویژه تداوم آن ، بسیار دشوار است ، چنان که امام صادق علیه السلامدر معرفیِ سخت ترین چیزهایی که خدا بر خلقش واجب کرده است ، به یکی از یاران خود می فرماید :

.

1- .طه : آیه 14 .
2- .ر . ک : ص 407 ح 3647 .
3- .ر . ک : ص 409 ح 3649 .

4 . شرط بهره گیری از ذکر

ألا أُخبِرُکَ بِأَشَدِّ ما فَرَضَ اللّهُ عز و جل عَلی خَلقِهِ ؟ قُلتُ : بَلی . قالَ : إنصافُ النّاسِ مِن نَفسِکَ ، ومُؤاساتُکَ أخاکَ ، وذِکرُ اللّهِ فی کُلِّ مَوطِنٍ . أما إنّی لا أقولُ : سُبحانَ اللّهِ ، وَالحَمدُ للّهِ ، ولا إلهَ إلاَّ اللّهُ ، واللّهُ أکبَرُ ، وإن کانَ هذا مِن ذاکَ ، ولکِن ذِکرُ اللّهِ جَلَّ وعَزَّ فی کُلِّ مَوطِنٍ إذا هَجَمتَ عَلی طاعَةٍ أو عَلی مَعصِیَةٍ . (1) آیا تو را از سخت ترین واجباتی که خدا بر خلقش واجب کرده آگاه نکنم؟ گفتم : چرا . فرمود : انصاف دادنت به مردم از جانب خودت ، و سهیم کردن برادرت [در مال و دارایی ات]و ذکر خدا در هر جا ؛ امّا بدان که مقصود من از ذکر ، «سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلاّ اللّه واللّه اکبر» نیست ، اگر چه اینها هم ذکر هستند ؛ بلکه مقصود ، یاد کردن خدای عز و جل در هر جایی است که آهنگ طاعت یا معصیت می کنی .

4 . شرط بهره گیری از ذکریکی از شرایط مهم پذیرفته شدن نماز و بهره گیری از برکات آن که در متون اسلامی بر آن تأکید شده زکات است . لذا قرآن کریم در کنار نماز ، مردم را به پرداختن زکات ، دعوت می کند . امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید : إنَّ اللّهَ عز و جل أمَرَ بِثَلاثَةٍ مَقرونٍ بِها ثَلاثَةٌ أُخری : أمَرَ بِالصَّلاهِ وَالزَّکاهِ ، فَمَن صَلّی ولم یُزَکِّ لَم تُقبَل مِنهُ صَلاتُهُ... . (2)

.

1- .الکافی : ج 2 ص 145 ح 8 ، معانی الأخبار : ص 193 ح 3 کلاهما عن الحسن البزّاز ، بحار الأنوار : ج 75 ص 34 ح 29 .
2- .الخصال : ص 156 ح 196 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 258 ح 13 کلاهما عن الحارث بن الدلهاث عن أبیه ، کشف الغمّه : ج 3 ص 83 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 12 ح 17 .

خدای عز و جل به سه چیز فرمان داده که سه چیز هم همراه آنهاست: به نماز و [همراهش] زکات ، فرمان داده و از این رو ، هر کس نماز بگزارد و زکات نپردازد ، نمازش پذیرفته نمی شود. نقش پرداختن زکات در بهره گیری از آثار نماز ، تا آن جاست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آلهمی فرماید : لاصَلاةَ لِمَن لا زَکاةَ لَهُ . (1) آن که زکات ندهد ، نمازی ندارد . گفتنی است که زکات ، در مفهوم عامّ آن ، شامل مطلق حقوق مالی ، اعم از واجب و مستحب است . لذا امام صادق علیه السلامدر پاسخ به سؤالی درباره زکات ظاهری و باطنی فرمود : أَمَّا الظّاهِرَهُ فَفی کُلِّ أَلفٍ خَمسَهٌ وعشرونَ ، وأَمَّا الباطِنَهُ فَلا تَستَأثِر عَلی أَخیکَ بِما هُوَ أَحوَجُ إِلَیهِ (2) مِنکَ . (3) زکات آشکار ، در هر هزار درهم ، بیست و پنج درهم است؛ امّا زکات باطنی (حقیقی) ، آن است که چیزی را که برادرت بدان نیازمندتر است ، برای خود ، نگاه نداری . بنا بر این ، می توان گفت که مطلق احسان به خلق و گره گشایی از کار مردم برای خدا ، شرط بهره گیریِ کامل از برکات مطلق ذکر و در رأس آن ، نماز است .

.

1- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 247 ، مشکاه الأنوار : ص 96 ح 212 عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 96 ص 29 ح 57 .
2- .فی المصدر : «إلیک» ، وهو تصحیف .
3- .الکافی : ج 3 ص 500 ح 13 ، معانی الأخبار : ص 153 ح 1 ، أعلام الدین : ص 126 کلّها عن المفضّل بن عمر ، بحار الأنوار : ج 96 ص 39 ح 10 .

دو . رعایت آداب غذا خوردن

1 . غذای حلال و نورانیّت دل
2 . کم خوردن و نورانیت دل

دو . رعایت آداب غذا خوردناشاره کردیم که یاد خداوند عز و جل غذای جان است . هر چه این خوراکْ بیشتر به روح برسد ، نیروی روح ، بیشتر می شود و صفا و نورانیت دل ، افزون تر می گردد ؛ به عکسِ غذاهای مادّی که هر چه بیشتر انسان از آن مصرف کند ، برای جسم و جانش زیانبارتر است و اکتفا به قدر ضرورت در خوردن ، سلامت جسم و جان انسان را تضمین می کند . درباره نقش خوردن در سیر و سلوک و معرفت شناسی ، روایات اسلامی را به چهار دسته می توان تقسیم کرد :

1 . غذای حلال و نورانیّت دلدسته اوّل ، شامل روایاتی است که تصریح می کنند خوردنِ غذای حلال ، موجب صفای دل و نورانیت آن می شود ، چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است : مَن أکَلَ مِنَ الحَلالِ صَفا قَلبُهُ ورَقَّ . (1) هر که از حلال بخورد ، دلش صفا می یابد و نازک می شود . مَن أکَلَ الحَلالَ أربَعینَ یَوما ، نَوَّرَ اللّهُ قَلبَهُ ، وأجری یَنابیعَ الحِکمَهِ مِن قَلبِهِ عَلی لِسانِهِ . (2) هر کس چهل روز حلال بخورد ، خدا دلش را نورانی می کند و چشمه های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می سازد .

2 . کم خوردن و نورانیت دلدسته دوم ، روایاتی هستند که کم خوردن و گرسنگی را مایه نورانی شدن دل ، معرفی می کنند ؛ مانند آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آلهروایت شده است :

.

1- .مجمع البحرین : ج 1 ص 447 .
2- .إحیاء العلوم الدین : ج 2 ص 134 ، المغنی عن حمل الأسفار : ج 1 ص 435 ح 1652 .

3 . نقش روزه داری در معرفت شهودی
4 . انگیزه الهی در خوردن و نورانیت دل

إذا أقَلَّ الرَّجُلُ الطُّعمَ مُلِئَ جَوفُهُ نورا» . (1) چون انسان از خوراکش بکاهد ، درونش پر از نور می شود. نورُ الحِکمَهِ الجوعُ . (2) نور حکمت ، [در] گرسنگی است.

3 . نقش روزه داری در معرفت شهودیدسته سوم : روایات ، روزه داری را سبب رسیدن انسان به درجه یقین می شناسانند ؛ مانند آنچه در حدیث معراج آمده است : الصَّومُ یورِثُ الحِکمَهَ ، وَالحِکمَهُ تورِثُ المَعرِفَهَ ، وَالمَعرِفَهُ تورِثُ الیَقینَ . (3) روزه ، حکمت می آورد و حکمت ، معرفت می آورد و معرفت ، یقین. شایان گفتن است که یقین ، بالاترین مرتبه ایمان ، و همان معرفت شهودی است .

4 . انگیزه الهی در خوردن و نورانیت دلدسته چهارم روایات ، به داشتنِ انگیزه الهی در همه کارها ، از جمله خوردن ، توصیه می کنند؛ مانند آنچه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که در توصیه به ابو ذر فرمود : یا أَبا ذَرٍّ لِیَکُن لَکَ فی کُلِّ شَیءٍ نِیَّهٌ صالِحَهٌ ، حَتَّی فِی النَّومِ وَالأَکلِ . (4)

.

1- .الفردوس : ج 1 ص 290 ح 1138 عن أبی هریره ، نیز ، ر . ک : المعجم الأوسط : ج 5 ص 229 ح 5165 و تنبیه الخواطر : ج 2 ص 229 و الدعوات : ص 77 ح 187 .
2- .تاریخ دمشق : ج 19 ص 447 ح 4546 ، کنزالعمّال : ج 15 ص 875 ح 43479 ؛ مکارم الأخلاق : ج 1 ص 320 ح 1024 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 331 ح 7 .
3- .ر . ک : ص 411 ح 3651 .
4- .مکارم الأخلاق : ج 2 ص 370 ح 2661 ، أعلام الدین : ص 195 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 82 ح 3 .

ای ابو ذر! باید در هر چیزی ، نیت نیکو داشته باشی ، حتّی در خوابیدن و خوردن. اخلاص در همه کارها ، موجب نورانی شدن دیده بصیرت است ، چنان که از امام علی علیه السلامروایت شده : عِندَ تَحَقُّقِ الإِخلاصِ تَستَنیرُ البَصائِرُ . (1) به گاه حصول اخلاص ، دیده ها نورانی می شوند. هر گاه چنین مرتبه ای از اخلاص ، چهل روز تداوم یابد ، دل ، چنان نورانی می گردد و به معارف حقیقی و ناب دست می یابد که چشمه های حکمت ، از زبان صاحب دل ، جاری می شوند . پیامبر خدا در این باره می فرماید : ما أَخلَصَ عَبدٌ للّهِ عز و جل أَربَعینَ صَباحا إِلاّ جَرَت یَنابیعُ الحِکمَهِ مِن قَلبِهِ عَلی لِسانِهِ . (2) هیچ بنده ای ، چهل روز برای خدا اخلاص نورزید ، مگر آن که چشمه های حکمت ، از دلش بر زبانش سرازیر شد . و اگر سالک ، در این چهل روز ، روزه دار باشد ، بی تردیدْ رسیدن به مقصد ، نزدیک تر خواهد بود ، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده است : مَن أخلَصَ للّهِ أربَعینَ صَباحا ، یَأکُلُ الحَلالَ ، صائِما نهارَهُ ، قائِما لَیلَهُ ، أجرَی اللّهُ سُبحانَهُ یَنابیعَ الحِکمَهِ مِن قَلبِهِ عَلی لِسانِهِ . (3) هر کس چهل روز برای خدا اخلاص بورزد ، حلال بخورد و روزه بگیرد و شب زنده داری کند ، خداوند سبحان ، چشمه های حکمت را از دلش بر زبانش جاری می سازد .

.

1- .غرر الحکم : ح 6211 .
2- .ر . ک : عیون أخبار الرضا : ج 2 ص 69 ح 321 .
3- .ر . ک : مسند زید : ص 384 .

سه . ولایت اهل بیت

1 . نقش اهل بیت در خداشناسی
2 . نقش اهل بیت در هدایت باطنی انسان

سه . ولایت اهل بیتراه توحید و سلوک به سوی معرفت شهودی و کمال مطلق ، راهی است بس دشوار و در آن ، راهزنانِ بسیار . پیمودن این راه ، بدون راهنمایی و دستگیری رهبرانِ به مقصد رسیده و مصون از خطا که همان پیامبر خدا و خاندان او علیهم السلامهستند خطرناک ، بلکه غیر ممکن است . در این باره ، توجّه به سه نکته حائز اهمیت است :

1 . نقش اهل بیت در خداشناسیبر پایه احادیثی که ملاحظه شد ، اهل بیت ، ابواب معرفت خدا و راه رسیدن به رضوان اللّه هستند و این ، بدان معناست که تنها آنها با معارف اسلام ناب آشنایند و بر اساس آموزه های وحی ، می توانند آفریدگار حقیقیِ جهان را به مردم معرّفی کنند و آنان را تا رسیدن به بالاترین مراتب توحید ، هدایت نمایند . در زیارت جامعه مروی از امام هادی علیه السلامخطاب به آنان می گوییم : بِمُوالاتِکُم عَلَّمَنَا اللّهُ مَعالِمَ دینِنا» . (1) به ولایت شما ، خداوند ، معارف دینمان را به ما آموخت .

2 . نقش اهل بیت در هدایت باطنی انسانبررسی دقیق متون دینی اسلام در زمینه امامت و رهبری ، نشان می دهد که نقش امامان اهل بیت و به طور کلی ، انسان کامل در هر عصری که امام آن عصر نامیده

.

1- .تهذیب الأحکام : ج 6 ص 100 ح 177 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 616 ح 3213 کلاهما عن موسی بن عبداللّه النخعیّ ، عیون أخبار الرضا : ج 2 ص 277 ح 1 ، المزار الکبیر : ص 533 کلاهما عن موسی بن عمران النخعی ، بحار الأنوار : ج 102 ص 132 ح 4 .

می شود در هدایت انسان ها ، فراتر از نمایاندنِ راه کمال مطلق دارند ؛ بلکه امام ، افزون بر هدایت عام ، افراد مستعد را در پیمودن راه و رساندن به مقصد نیز همراهی می کند ؛ بدین معنا که روح انسان های مستعد ، به طور تکوینی در پرتو انوار باطنی امام پرورش می یابد و به سوی کمال مطلق ره می سپارد. کلینی رحمه الله ، در کتاب ارجمند الکافی ، در بابی که آن را «امامان ، نور خدایند» نامیده ، شش روایت آورده است که در آنها کلمه «نور» در شماری از آیات قرآن کریم ، به امامان اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است . از جمله ، روایتی را از ابو خالد کابلی نقل کرده که می گوید : از امام باقر علیه السلامدرباره این آیه شریف پرسیدم که می فرماید : «فَئامِنُواْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنزَلْنَا . (1) به خدا و فرستاده اش و نوری که فرو فرستادیم ، ایمان بیاورید» . امام علیه السلام در پاسخ فرمود : النّورُ وَاللّهِ الأَئِمَّهُ مِن آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله إلی یَومِ القِیامَهِ ، وهُم وَاللّهِ نورُ اللّهِ الَّذی أَنزَلَ ، وهُم وَاللّهِ نورُ اللّهِ فِی السَّماواتِ وفِی الأَرضِ ، وَاللّهِ یا أبا خالِدٍ لَنورُ الإمامِ فی قُلوبِ المُؤمِنینَ أنوَرُ مِنَ الشَّمسِ المُضیئَهِ بِالنَّهارِ؛ وهُم وَاللّهِ یُنَوِّرونَ قُلوبَ المُؤمِنینَ ، ویَحجُبُ اللّهُ عز و جل نورَهُم عَمَّن یَشاءُ فَتُظلِمُ قُلوبُهُم؛ وَاللّهِ یا أبا خالِدٍ لا یُحِبُّنا عَبدٌ ویَتَوَلّانا حَتّی یُطَهِّرَ اللّهُ قَلبَهُ ... . (2)

.

1- .تغابن : آیه 8 .
2- .الکافی : ج 1 ص 194 ح 1 ، تفسیر القمّی : ج 2 ص 371 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 96 ، تأویل الآیات : ج 2 ص 696 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 308 ح 5 .

به خدا سوگند که تا روز قیامت ، نور ، امامان از خاندان محمّد صلی الله علیه و آله هستند . به خدا سوگند ، آنان همان نورِ فرو فرستاده شده اند . به خدا سوگند ، آنان نور آسمان ها و زمین اند. ای ابو خالد ! به خدا سوگند ، نور امام در دل های مؤمنان ، از خورشید فروزانِ روز ، تابناک تر است . به خدا سوگند ، آنان دل های مؤمنان را روشن می دارند و خدا نور آنان را از هر کس که بخواهد ، باز می دارد تا دل هایشان تاریک شود. ای ابو خالد! به خدا سوگند ، هیچ بنده ای با ما دوستی نمی ورزد و ولایت ما را نمی پذیرد ، جز آن که خداوند ، دلش را پاک می سازد. بر پایه این سخن ، امام به سانِ مهری تابان است که فروزنده تر از خورشید محسوس ، بر باطنِ نامحسوس جهان ، نورْافشانی می کند و به ملکوت آسمان ها و زمین و ضمیر انسان های با ایمان ، روشنایی می بخشد . این نور ، نه تنها راه سیر و سلوک را به آنان می نمایاند ، بلکه تا رسیدن به مقصد ، سالک را همراهی می کند . به سخن دیگر ، چنان که خورشید محسوس ، افزون بر روشنایی ، تکوینا در تکامل مادی انسان مؤثّر است ، خورشید معنوی امام نیز علاوه بر راهنمایی تشریعی ، تکوینا در تکامل معنوی انسان ، تأثیر دارد . قرآن کریم ، واژه «امام» را بر کسی اطلاق می کند که به درجات قرب رسیده و سالار کاروان ولایت مداران شده و ارتباط انسان را با این حقیقت ، نگاه داشته است. امام ، کسی است که خدای سبحان ، او را برای پیش گامی در طریق ولایت برگزیده و هموست که مهار هدایت معنوی را در دست گرفته است. همه پرتوهای تابناک ولایت که بر دل بندگان می تابد بارقه های برخاسته از منبع نور

.

امام و هدیه های پراکنده و عطیه های متّصل به دریای بی کرانه او هستند . (1) علاّمه سیّد محمّد حسین طباطبایی رحمه الله در این باره می گوید : به طور خلاصه ، امام ، هدایتگری است که با نور هدایت ملکوتی ای که همراه دارد ، ره می نماید . پس حقیقت امامت ، گونه ای ولایت بر اَعمال مردم است و هدایت او ، به معنای رساندن ایشان به مقصود و با فرمان الهی است ، نه فقط ارائه طریق که شأن پیامبر و فرستادگان الهی و هر مؤمنی است که با نصیحت و اندرز نیکو ، به سوی خدا هدایت می کند . (2) به بیان دیگر ، هدایت باطنی و نورانیتی که بر اثر انجام دادن تکالیف الهی ، برای انسان فراهم می آید ، از طریق انسان کامل و امام ، به او افاضه می شود (3) و از این رو ، بدون ارتباط معنوی با او ، اعمال صالح نمی توانند نقش خود را در تکامل انسان ایفا کنند و بدین جهت ، ولایت اهل بیت علیهم السلام ، شرط قبولی اعمال شمرده شده است ، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آلهمی فرماید : وَالَّذی بَعَثَنی بِالحَقِّ نَبیّا لَو أَنَّ رَجُلاً لَقِیَ اللّهَ بِعَمَلِ سَبعینَ نَبِیّا ثُمَّ لَم یَأتِ بِوِلایَهِ أُولِی الأَمرِ مِنّا أَهلَ البَیتِ ما قَبِلَ اللّهُ مِنهُ صَرفا ولا عَدلاً . (4) سوگند به خدایی که مرا به حق به نبوّت بر انگیخت ، اگر مردی با عمل هفتاد پیامبر ، از خدا پروا بدارد ، امّا در ولایت صاحبان امر که از ما اهل بیت اند درنیاید ، خداوند از او هیچ [عمل واجب و یا مستحبی را] نمی پذیرد.

.

1- .خلافت و ولایت ، محمدتقی شریعتی : ص 380 .
2- .المیزان فی تفسیر القرآن : ج 1 ص 272 . نیز ، ر . ک : ترجمه تفسیر المیزان : ج 1 ص 375 .
3- .برای توضیح بیشتر ، ر . ک: رهبری در اسلام : ص 23 (رهبری باطنی).
4- .أمالی ، مفید : ص 115 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 192 ح 49 .

3 . نقش متقابل خداشناسی و شناخت اهل بیت

و در زیارت «جامعه» ، روایت شده از امام هادی علیه السلام می خوانیم : وبِمُوالاتِکُم تُقبَلُ الطّاعَهُ المُفتَرَضَهُ ، ولَکُمُ المَوَدَّهُ الواجِبَهُ . (1) و به موالات شما ، اعمال واجب پذیرفته می شوند ، و مودّت شما واجب است. باری ، به برکت ولایت اهل بیت علیهم السلام و اطاعت آنان ، سالک می تواند به بالاترین مراتب توحید و معرفت شهودی دست یابد ، چنان که امام رضا علیه السلاممی فرماید : مَن سَرَّهُ أن یَنظُرَ إلَی اللّهِ بِغَیرِ حِجابٍ ، ویَنظُرَ اللّهُ إلَیهِ بِغَیرِ حِجابٍ فَلیَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ ، وَلیَتَبَرّأ مِن عَدُوِّهِم . (2) آن که او را خوش آید که بدون پرده به خدا بنگرد و خدا هم بدون پرده به او بنگرد ، باید ولایت خاندان محمّد را بپذیرد و از دشمنان ایشان ، بیزاری جوید.

3 . نقش متقابل خداشناسی و شناخت اهل بیتدرباره نقش اهل بیت علیهم السلام در خداشناسی ، این نکته نیز قابل توجّه است که در شماری از روایات چنان که ملاحظه گردید (3) تأکید شده که معرفت خداوند عز و جلجز از طریق شناخت اهل بیت علیهم السلام ممکن نیست و از سوی دیگر ، در برخی احادیث آمده که شناخت اهل بیت علیهم السلام ، متأخر از شناخت خداست . در دعایی که

.

1- .ر . ک : ص 443 .
2- .ر . ک : ص 423 ح 3671 .
3- .ر . ک : ص 59 (اهل بیت) و 419 (ولایت اهل بیت) .

امام صادق علیه السلام به زُراره آموخت ، می خوانیم : اللّهُمَّ عَرِّفنی نَفسَکَ فَإنَّکَ إن لَم تُعَرِّفنی نَفسَکَ لَم أعرِف نَبِیَّکَ ، اللّهُمَّ عَرِّفنی رَسولَکَ فَإنَّکَ إن لَم تُعَرِّفنی رَسولَکَ لَم أعرِف حُجَّتَکَ ، اللّهُمَّ عَرِّفنی حُجَّتَکَ فَإنَّکَ إن لَم تُعَرِّفنی حُجَّتَکَ ضَلَلتُ عَن دینی . (1) خدایا ! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی ، پیامبرت را نخواهم شناخت. خدایا ! پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من نشناسانی ، حجّت تو را نخواهم شناخت. خدایا ! حجّت خود را به من بشناسان که اگر حجّتت را به من نشناسانی ، از دینم گم راه خواهم شد. از این روشن تر ، سخن امیر مؤمنان است ، وقتی رئیس نصارا از ایشان پرسید : خدا را به محمّد شناختی و یا محمّد را به خدا ؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود : ما عَرَفتُ اللّهَ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ، ولکنِ عَرَفتُ مُحَمَّدا صلی الله علیه و آله بِاللّهِ ... . (2) خدا را به محمّد صلی الله علیه و آله نشناختم؛ بلکه محمّد را به خدا شناختم. بنا بر این ، چگونه می توان بین این دو دسته روایت ، جمع کرد؟ پاسخ ، این است که این احادیث ، حاکی از نقش متقابل خداشناسی و شناخت اهل بیت علیهم السلام است. از یک سو ، شناخت پیامبر خدا و خاندان او چنان که در حدیث اخیر آمده فرع خداشناسی است ؛ زیرا تا وجود خدا اثبات نشود ، نبوّت معنا پیدا نمی کند ، و از سوی دیگر ، تا پیامبران ، مردم را به خداشناسی

.

1- .ر . ک : ص 428 ح 3682 .
2- .ر . ک : ص 28 ح 3337 .

چهار . استمداد از خداوند متعال

اشاره

دعوت نکنند و زمینه تفکّر در براهین توحید را در جامعه فراهم نسازند ، کسی در صدد شناخت خداوند عز و جلبر نخواهد آمد . وانگهی چنان که توضیح دادیم دستیابی به درجات بالای خداشناسی ، جز از طریق رهنمودهای پیامبر صلی الله علیه و آلهو اهل بیت علیهم السلام امکان پذیر نیست . بر این اساس ، تعارضی میان دو دسته روایتی که اشاره شد ، وجود ندارد : بدین ترتیب که نخست پیامبران و اوصیای آنان ، مردم را به خداشناسی برپایه برهان دعوت می کنند . پس از این که مردم با خدا آشنا شدند ، عقل ، آنان را به پیروی از فرستادگان خدا و رهبران الهی فرا می خوانَد و پیشوایان دینی ، زمینه را برای رشد و تعالی انسان و رسیدن او به بالاترین مراتب خداشناسی فراهم می سازند .

چهار . استمداد از خداوند متعالچهارمین دستور کار برای سلوک الی اللّه ، نیایش و یاری خواستن از خداوند متعال است. دعا ، در رساندن سالک به مقصد ، هم طریقیت دارد و هم موضوعیت . طریقیت دارد ، چون مایه توفیق یافتن انسان برای انجام دادن سایر برنامه های سلوک است ، و موضوعیت دارد ، چون خود ، مغز عبادت (1) است . حتی می توان گفت که اگر دعا با شرایط آن انجام شود ، یکی از نزدیک ترین راه ها و شاید نزدیک ترین راه برای رسیدن به مقصد است؛ چنان که خداوند متعال می فرماید :

.

1- .پیامبر خدا می فرماید : «الدعاء مُخّ العباده» (سنن الترمذی : ج 5 ص 456 ح 3371 ، کنزالعمّال : ج 2 ص 62 ح 3114 ؛ الدعوات : ص 18 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 300) .

1 . نیایش در کنار تلاش

«وَإِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَهَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَلْیُؤْمِنُواْ بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ . (1) و چون بندگانم از تو درباره من پرسیدند ، [به آنان بگو که] من نزدیکم و ندای دعا کننده را چون مرا بخواند ، پاسخ می دهم. پس [بندگانم]دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند ، شاید که راه یابند» . از این رو ، انبیا و اولیای خدا ، برای دعا و مناجات با خدا اهمّیت ویژه ای قائل بودند و بیش از دیگران ، از خداوند متعال استمداد می کردند. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریف : «إِنَّ إِبْرَ هِیمَ لَأَوَّ هٌ حَلِیمٌ ؛ بی گمان ، ابراهیم ، اَوّاه و بردبار بود» ، می فرماید : الأوّاهُ هُوَ الدَّعّاءُ . (2) اَوّاه ، یعنی بسیار دعا کننده. و نیز امام صادق علیه السلام در مورد جدش امام علی علیه السلامروایت کرده است : کانَ أمیرُالمُؤمِنینَ علیه السلام رَجُلاً دَعّاءً . (3) امیر مؤمنان ، انسانی پردعا بود. آنچه در باب هفتم این فصل آمده ، نمونه ای از دعاهای اهل بیت علیهم السلام است که ما را برای دستیابی به مراتب بالای خداشناسی ، ارشاد می کند . در مورد این دستور ، دو نکته ، حائز اهمیت است :

.

1- .بقره : آیه 186 .
2- .الکافی : ج 2 ص 466 ح 1 ، عدّه الداعی : ص 33 کلاهما عن زراره ، بحار الأنوار : ج 93 ص 299 .
3- .الکافی : ج2 ص468 ح8 ، عدّه الداعی: ص33 کلاهما عن ابن القدّاح، بحار الأنوار: ج93 ص304 ح39 .

2 . مهم ترین شرایط دعا

1 . نیایش در کنار تلاشنکته اوّل ، این که دعا در کنار تلاش و به کارگیریِ همه توان برای انجام دادن سایر دستورهایی که بدان اشاره شد ، ثمر می دهد ؛ بلکه بدون مجاهدت ، حقیقت دعا تحقق پیدا نمی کند . لذا امام رضا علیه السلامضمن حدیثی تأکید می فرماید : مَن سَأَلَ اللّهَ التَّوفیقَ ولَم یَجتَهِد فَقَدِ استَهزَأَ بِنَفسِهِ . (1) هر که از خدا توفیق جوید ، ولی تلاش نورزد ، خود را مسخره کرده است.

2 . مهم ترین شرایط دعااستجابت دعا، شرایطی دارد که در روایات اسلامی، به تفصیل ذکر شده اند ؛ (2) اما مهم ترینِ آنها ، اخلاص ، مطابقت قلب و زبان و بویژه انقطاع (قطع امید) از اسباب (3) و توجّه کامل به حق تعالی است ؛ بلکه شرایط دیگر، در واقع، مقدّمه تحقّق این حالت برای نیایشگر است ، چنان که نقل شده است که پیامبر خدا در پاسخ کسی که اسم اعظم خدا را می جُست تا دعایش اجابت شود، فرمود : کُلُّ اسمٍ مِن أسماءِ اللّهِ ، فَفَرِّغ قَلبَکَ عَن کُلِّ ما سِواهُ وَادعُهُ بِأیِّ اسمٍ شِئتَ . (4) هر نامی از نام های خداوند ، اعظم است . پس دلت را از غیر او خالی بدار و او را با هر نامی که خواستی، صدا بزن.

.

1- .کنزالفوائد : ج 1 ص 330 عن أیوب بن نوح ، معدن الجواهر : ص 59 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 356 .
2- .ر . ک : میزان الحکمه : باب 1197 (شرایط استجابت دعا) .
3- .ر . ک : ج 5 ص 161 ح 4025 .
4- .ر . ک : ج 5 ص 207 ح 4072 .

پنج . احیای عقل و میراندن نفس

بهترین عامل انقطاع از غیر خدا ، عشق و محبّت اوست . کیمیای محبت، چنان سالک را به خدا جذب می کند که پیوند جانش را از هر چه جز اوست، می بُرَد و هر چه محبّت بیشتر گردد، حالت انقطاع از غیر و اتّصال به معدن عظمت، افزون تر می گردد.

پنج . احیای عقل و میراندن نفسبا به کار بستن رهنمودهای چهارگانه ای که شرح آن گذشت ، به تدریجْ قوای عقلانی «سالک الی اللّه » رشد می کند و هوس های حیوانی، در او می میرند تا آن که به این نقطه می رسد که امیر مؤمنان در وصف او می فرماید : قَد أحیا عَقلَهُ ، وأماتَ نَفسَهُ ، حَتّی دَقَّ جَلیلُهُ ، ولَطُفَ غَلیظُهُ ، وبَرَقَ لَهُ لامِعٌ کَثیرُ البَرقِ ، فَأبانَ لَهُ الطَّریقَ وسَلَکَ بِهِ السَّبیلَ ، وتَدافَعَتهُ الأبوابُ إلی بابِ السَّلامَهِ ، ودارِ الإقامَهِ ، وثَبَتَت رِجلاهُ بِطُمَأنینَهِ بَدَنِهِ فی قَرارِ الأمنِ وَالرّاحَهِ بِما استَعمَلَ قَلبَهُ ، وأرضی رَبَّهُ . (1) عقلِ خود را زنده کرده و نفسِ خود را میرانده است ؛ تا جایی که درشتی هایش نازک و زمختی هایش لطیف گشته اند و برقی فروزان و تابناک، برایش درخشیدن گرفته و راهش را روشن داشته و او را به راه در آورده است و درها، او را به درِ سلامت و سرای اقامت کشانده اند و ثابتْ قدم و با کمال اطمینان ، در جایگاه امن و راحت، به عوض آنچه دلش به کار برده و خدایش را خشنود ساخته، جای گرفته است. باری ، ای خدای منّان و مهربان ! به حرمت انبیا و اولیا و به حقّ محمّد صلی الله علیه و آله و خاندان او ، تو را سوگند می دهم که به این

.

1- .نهج البلاغه : خطبه 220 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 316 ح 34 .

قلمْ شکسته بینوا و بی آزرم نیز توفیق تلاش برای سلوک به سوی خودت عنایت کن ، و حلاوت معرفت حقیقی خویش را به او بچشان ، و او را از سرزنش تندِ: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لاَ تَفْعَلُونَ» (1) در امان بدار ، و در دنیا و آخرت، رسوایش مساز . خدایا! مرا از کسانی قرار بده که در طلبت، جدّیت کردند و پا پَس نکشیدند و راه تو را پیمودند و کج نشدند و در رسیدن، به تو اعتماد کردند تا رسیدند و دل هایشان، از محبّت تو سیراب شد و جان هایشان، به معرفت تو انس گرفت و هیچ کس، راهزن ایشان نگشت و از رسیدن به آنچه از تو آرزو داشتند ، جلوی آنان نگرفت . پس آنان، در آنچه جان هایشان بدان شیفته بود، جاودان اند و دهشت بزرگ ، آنان را اندوهناک نمی سازد و فرشتگان، با آنان دیدار می کنند [و می گویند] : این، همان روزی است که به شما وعده داده می شد.

.

1- .«چرا چیزی می گویید که نمی کنید ؟ !»

الفصل السابع: آثار معرفه اللّه7 / 1مَحَبَّهُ اللّهِالكتاب«وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ : يا مَن هُوَ غايَهُ مُرادِ المُريدينَ ، يامَن هُوَ مُنتَهى هِمَمِ العارِفينَ ، يا مَن هُوَ مُنتَهى طَلَبِ الطّالِبينَ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الدُّعاءِ : يا أَمَلَ العارِفينَ ، ورَجاءَ الآمِلينَ . (3)

عنه عليه السلام :الشَّوقُ خُلصانُ العارِفينَ . (4)

.

1- .البقره : 165 .
2- .البلد الأمين : ص 411 ، المصباح للكفعمى : ص 348 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 397 .
3- .بحار الأنوار : ج 87 ص 242 ح 51 ، مستدرک الوسائل : ج 6 ص 341 ح 6958 كلاهما نقلاً عن مصباح السيّد ابن الباقى .
4- .غرر الحكم : ح 855 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 40 ح 923 .

فصل هفتم: آثار معرفت خدا7 / 1محبّت خداقرآن«و مؤمنان محبّتشان به خدا شدیدتر است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر : ای که آخرین مقصود مریدانی ! ای که بلندترین همّت عارفانی ! ای که بالاترین خواسته خواهندگانی !

امام علی علیه السلام در دعا : ای آرزوی عارفان و امید آرزومندان !

امام علی علیه السلام :شوق، دوست ناب عارفان است .

.

عنه علیه السلام فی خُطبَهٍ لَهُ فی صِفَهِ المَلائِکَهِ : ووَصَلَت حَقائِقُ الإیمانِ بَینَهُم وبَینَ مَعرِفَتِهِ ، وقَطَعَهُمُ الإِیقانُ بِهِ إلَی الوَلَهِ (1) إلَیهِ ، ولَم تُجاوِز رَغَباتُهُم ما عِندَهُ إلی ما عِندَ غَیرِهِ . قَد ذاقوا حَلاوَهَ مَعرِفَتِهِ ، وشَرِبوا بِالکَأسِ الرَّوِیَّهِ مِن مَحَبَّتِهِ ، وتَمَکَّنَت مِن سُوَیداءِ (2) قُلوبِهِم وَشیجَهُ (3) خیفَتِهِ . (4)

عنه علیه السلام :الشَّوقُ شیمَهُ الموقِنینَ (5) .

عنه علیه السلام فی دُعائِهِ : یا غایَهَ آمالِ العارِفینَ ، یا غِیاثَ المُستَغیثینَ ، یا حَبیبَ قُلوبِ الصَّادِقینَ (6) .

الإمام الحسن علیه السلام :مَن عَرَفَ اللّهَ أَحَبَّهُ (7) .

الإمام زین العابدین علیه السلام :إلهی ما أَلَذَّ خَواطِرَ الإلهامِ بِذِکرِکَ عَلَی القُلوبِ! وما أَحلَی المَسیرَ إلَیکَ بِالأَوهامِ فی مَسالِکِ الغُیوبِ! وما أَطیَبَ طَعمَ حُبِّکَ! وما أَعذَبَ شِربَ قُربِکَ! فَأَعِذنا مِن طَردِکَ وإبعادِکَ، وَاجعَلنا مِن أَخَصِّ عارِفیکَ. (8)

مصباح الشریعه فیما نسب إلی الإمام الصّادِقِ علیه السلام : نَجوَی العارِفینَ تَدورُ عَلی ثَلاثَهِ أُصولٍ : الخَوفِ وَالرَّجاءِ وَالحُبِّ ؛ فَالخَوفُ فَرعُ العِلمِ ، وَالرَّجاءُ فَرعُ الیَقینِ ، وَالحُبُّ فَرعُ المَعرِفَهِ (9) ؛ فَدَلیلُ الخَوفِ الهَرَبُ ، ودَلیلُ الرَّجاءِ الطَّلَبُ ، ودَلیلُ الحُبِّ إیثارُ المَحبوبِ عَلی ما سِواهُ ؛ فَإذا تَحَقَّقَ العِلمُ فِی الصَّدرِ خافَ ، وإذا صَحَّ الخَوفُ هَرَبَ ، وإذا هَرَبَ نَجا وإذا أَشرَقَ نورُ الیَقینِ فِی القَلبِ شاهَدَ الفَضلَ ، وإذا تَمَکَّنَ مِنهُ رَجا ، وإذا وَجَدَ حَلاوَهَ الرَّجاءِ طَلَبَ ، وإذا وُفِّقَ لِلطَّلَبِ وَجَدَ ، وإذا تَجَلّی ضِیاءُ المَعرِفَهِ فِی الفُؤادِ هاجَ ریحُ المَحَبَّهِ ، وإذا هاج ریحُ المَحَبَّهِ استَأنَسَ فی ظِلَالِ المَحبوبِ ، وآثَرَ المَحبوبَ عَلی ما سِواهُ . (10)

.

1- .الوَلَه : ذهاب العقل ، والتحیّر من شدّه الوَجد (النهایه : ج 5 ص 227) .
2- .سویداء القلب : حبّته (لسان العرب: ج 3 ص 227) .
3- .الوَشِیجه : عرق الشجره فی الأصل ، وتُستعار للمبالغه فی الخوف (مجمع البحرین : ج 3 ص 1938) .

4- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار : ج 57 ص 110 ح 90 .
5- .غرر الحكم : ح 663 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 32 ح 547 وفيه «المؤمنين» بدل «الموقنين» .
6- .مصباح المتهجّد: ص847 ، إقبال الأعمال: ج3 ص335 كلاهما عن كميل بن زياد النخعى، البلد الأمين: ص190.
7- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 52 .
8- .بحار الأنوار : ج 94 ص 151 نقلاً عن بعض كتب الأصحاب .
9- .تقدّم فى الصفحه 404 فى بيان «طرق الوصول إلى أسمى مراتب معرفه اللّه » أنّ المحبّه تعتبر من مبادئ معرفه اللّه وأسبابها ، وفى هذا الحديث دلاله على أنّ المحبّه من آثار معرفه اللّه سبحانه ، وليس ثمه تعارض بين هذه الأحاديث ؛ إذ يوجد بين المحبّه والمعرفه ارتباط ثُنائى ؛ فبعد معرفه اللّه ، تدخل محبته تعالى فى قلب العارف ، وهذه المحبّه بدورها باعث لازدياد المعرفه . راجع : المحبّه فى الكتاب والسنّه : القسم الثّانى / الفصل الثّانى / معرفه اللّه و القسم الثّانى / الفصل السّابع / لقاء اللّه .
10- .مصباح الشريعه : ص 8 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 22 ح 22 .

امام علی علیه السلام در خطبه ای که فرشتگان را توصیف می کند : و حقایق ایمان، آنان را به معرفت خدا وصل نموده و یقین به او ، آنان را از همه جا بُریده و شیدای او کرده و تنها به آنچه نزد اوست و نه نزد دیگران، رغبت ورزیده و شیرینی معرفت او را چشیده و جام های مملوّ از محبّت او را نوشیده و رگه های بیم از او تا ژرفای درون دلشان نفوذ کرده است .

امام علی علیه السلام :شوق [به خدا] ، خوی اهل یقین است .

امام علی علیه السلام در دعا : ای نهایت آرزوی عارفان ، ای فریادرس یاری خواهان و ای محبوب دل های راستان !

امام حسن علیه السلام :هر که خدا را بشناسد ، دوستش بدارد .

امام زین العابدین علیه السلام :خدای من! چه لذیذ است گذر الهام گونه یاد تو بر دل ها ! و چه شیرین است ره پیمودن خیال انگیز به سوی تو در راه های نهان! و چه خوش است طعم محبّتت! و چه گواراست نوش قرب تو! پس ما را از راندن و دور کردنت پناه ده و از خاص ترین عارفانت قرار ده .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلامنسبت داده شده است : نجوای عارفان، بر سه محور می چرخد : بیم وامید و محبّت . بیم، شاخه علم و امید، شاخه یقین و محبّت، شاخه معرفت است . (1) نشانه بیم ، گریز است و نشانه امید ، پیجویی و نشانه محبّت ، مقدّم داشتن محبوب بر غیر اوست . پس چون علم در سینه تحقّق یافت ، می ترسد و چون ترس آمد ، می گریزد و چون بگریزد ، نجات می یابد و چون نور یقین به دل بتابد ، فضل می آید و چون فضل در دلی جای گرفت ، امیدوار می شود و چون شیرینی امید را یافت ، می طلبد و پی می جوید و چون توفیق پیجویی پیدا کند ، می یابد و چون نور معرفت در قلبش جلوه کند ، نسیم محبّت می وزد و چون نسیم محبّت بوزد ، به سایه محبوبْ انس می گیرد و محبوب را بر هر چیز دیگر ، مقدّم می دارد .

.

1- .در بیان مربوط به «راه های رسیدن به بالاترین مراتب معرفت خدا»، آمد که محبّت از مبادی معرفت و سبب آن است و این حدیث ، محبّت را از آثار معرفت خدا می داند، ولی در این تعارضی نیست ؛ زیرا میان محبّت و معرفت ، ارتباط دو سویه است . پس از معرفت خدا ، محبّت خدا به دل عارف درمی آید و این محبّت، موجب فزونی معرفت می شود (ر .ک : دوستی در قرآن و حدیث : بخش دوم / فصل دوم / خداشناسی و بخش دوم / فصل هفتم / دیدار خدا) .

مصباح الشريعه فيما نسب إلى الإمام الصّادق عليه السلام : العارِفُ شَخصُهُ مَعَ الخَلقِ وقَلبُهُ مَعَ اللّهِ تَعالى ، ولَو سَها قَلبُهُ عَنِ اللّهِ تَعالى طَرفَةَ عَينٍ لَماتَ شَوقاً إلَيهِ ، وَالعارِفُ أمينُ وَدائِعِ اللّهِ تَعالى ، وكَنزُ أسرارِهِ ، ومَعدِنُ نورِه ، ودَليلُ رَحمَتِهِ عَلى خَلقِهِ ، ومَطِيَّةُ عُلومِهِ ، وميزانُ فَضلِهِ وعَدلِهِ ، وقَد غَنِيَ عَنِ الخَلقِ وَالمُرادِ وَالدُّنيا ؛ فَلا مُؤنِسَ لَهُ سِوَى اللّهِ ، ولا نُطقَ ولا إشارَةَ ولا نَفَسَ إلاّ بِاللّهِ تَعالى وللّهِ ومِنَ اللّهِ ومَعَ اللّهِ ، فَهُوَ فى رِياضِ قُدسِهِ مُتَرَدِّدٌ ، ومِن لَطائِفِ فَضلِهِ مُتَزَوِّدٌ ، وَالمَعرِفَةُ أصلٌ فَرعُهُ الإِيمانُ . (1)

.

1- .مصباح الشريعه : ص 519 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 14 ح 35 .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلامنسبت داده شده است : عارف ، پیکرش با مردم و دلش با خدای متعال است و اگر دلش از خدای متعال لحظه ای غافل شود ، از شوق به او می میرد و عارف، امانتدار ودیعه های خدای متعال است و گنجینه اسرار او و معدن نورش و دلیل رحمت او بر خلقش و مَرکب دانش های او و میزان فضل و عدل وی ؛ از مردم و خواسته ها و امور دنیایی بی نیاز است و مونسی جز خدا ندارد و سخن و اشاره و نفسش جز به خدای متعال و برای خدا و از خدا و با خدا نیست و در بوستان قدس او در حرکت است و از لطایف فضلش توشه گرفته است . معرفت، ریشه است و شاخه اش ، ایمان .

.

7 / 2خَشيَهُ اللّهِالكتاب«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَؤُاْ» . (1)

الحديثسنن الدارمى عن عطاء :قالَ موسى : ... يا رَبِّ ، أَىُّ عِبادِکَ أَخشى لَکَ ؟ قالَ : أَعلَمُهُم بى . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن كانَ بِاللّهِ أَعرَفَ كانَ مِنَ اللّهِ أَخوَفَ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :أَعلَمُ النّاسِ بِاللّهِ أَكثَرُهُم خَشيَةً لَهُ . (4)

عنه عليه السلام :أَعلَمُ النّاسِ بِاللّهِ سُبحانَهُ أَخوَفُهُم مِنهُ . (5)

عنه عليه السلام :عَجِبتُ لِمَن عَرَفَ اللّهَ كَيفَ لا يَشتَدُّ خَوفُهُ ؟! (6)

عنه عليه السلام :الخَوفُ جِلبابُ العارِفينَ . (7)

عنه عليه السلام :البُكاءُ مِن خيفَهِ اللّهِ لِلبُعدِ عَنِ اللّهِ عِبادَهُ العارِفينَ . (8)

.

1- .فاطر : 28 .
2- .سنن الدارمى : ج 1 ص 108 ح 368 ، الزهد لابن المبارک : ص 75 ح 223 وص 188 ح 533 ، تاريخ دمشق : ج 61 ص 140 .
3- .جامع الأخبار : ص 258 ح 682 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 393 ح 64 نقلاً عن روضه الواعظين .
4- .غرر الحكم : ح 3157 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 111 ح 2418 .
5- .غرر الحكم : ح 3121 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 121 ح 2762 .
6- .غرر الحكم : ح 6261 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 329 ح 5646 .
7- .غرر الحكم : ح 664 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 24 ح 242 .
8- .غرر الحكم : ح 1791 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 53 ح 1386 .

7 / 2بیم از خداقرآن«از میان بندگان ، تنها دانایان، از خدا بیم دارند» .

حدیثسنن الدارمی به نقل از عطاء : موسی علیه السلامگفت : ... ای پروردگار من ! کدام یک از بندگانت از تو بیمناک ترند؟ فرمود : «داناترینِ آنها به من» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به خدا آگاه تر باشد ، از او بیمناک تر است .

امام علی علیه السلام :داناترینِ مردم به خدا ، بیشترین بیم را از او دارد .

امام علی علیه السلام :داناترینِ مردم به خدای سبحان ، بیمناک ترین آنان از اوست .

امام علی علیه السلام :درشگفتم از کسی که خدا را می شناسد ، چگونه بیمش از او شدّت نمی گیرد ؟!

امام علی علیه السلام :بیم ، بالاپوشِ عارفان است .

امام علی علیه السلام :گریه از بیم خدا به خاطر دوری اش ، پرستش عارفان است .

.

عنه علیه السلام :یَنبَغی لِمَن عَرَفَ اللّهَ سُبحانَهُ ألاّ یَخلُوَ قَلبُهُ مِن رَجائِهِ وخَوفِهِ . (1)

عنه علیه السلام مِن دُعاءٍ کانَ یَدعو بِهِ بَعدَ رَکعَتَیِ الفَجرِ : سُبحانَکَ اللّهُمَّ وبِحَمدِکَ ! مَن ذا یَعرِفُ قَدرَکَ فَلا یَخافُکَ ، ومَن ذا یَعلَمُ ما أنتَ فَلا یَهابُکَ؟ ! (2)

الإمام زین العابدین علیه السلام فی تَمجیدِ اللّهِ عز و جل : سُبحانَکَ ، عَجَبا لِمَن (3) عَرَفَکَ کَیفَ لا یَخافُکَ ؟ ! (4)

عنه علیه السلام :مَا العِلمُ بِاللّهِ وَالعَمَلُ إلاّ إلفانِ مُؤتَلِفانِ ؛ فَمَن عَرَفَ اللّهَ خافَهُ . (5)

عنه علیه السلام مِن دُعائِهِ فی زِیارَهِ قَبرِ أَمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام : اللّهُمَّ إنَّ قُلُوبَ المُخْبِتینَ إلَیکَ والِهَهٌ ، ... وأفئِدَهَ العارِفینَ مِنکَ فازِعَهٌ . (6)

الإمام الباقر علیه السلام :فی حِکمَهِ آلِ داوودَ : ... یا ابنَ آدَمَ ، أَصبَحَ قَلبُکَ قاسِیا وأنتَ لِعَظَمَهِ اللّهِ ناسِیا ؛ فَلَو کُنتَ بِاللّهِ عالِما ، وبِعَظَمَتِهِ عارِفا لَم تَزَل مِنهُ خائِفا ، ولِوَعدِهِ راجِیا ، وَبِحَکَ ، کَیفَ لا تَذکُرُ لَحَدَکَ ، وَانفِرادَکَ فیهِ وَحدَکَ؟ ! (7)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی أَوحی إلی داوودَ علیه السلام : . . . ما لی أَراکَ ساکِتا ؟ قالَ : خَشیَتُکَ أَسکَتَتنی . (8)

.

1- .غرر الحکم : ح 10926 ، عیون الحکم والمواعظ: ص 551 ح 10167 .
2- .بحار الأنوار : ج 87 ص 341 ح 19 وج 94 ص 245 ح 11 کلاهما نقلاً عن اختیار السیّد ابن الباقی .
3- .فی المصدر : «من» ، والتصویب من بحار الأنوار .
4- .رجال الکشّی : ج 1 ص 335 ح 188 عن سعید بن المسیّب ، بحار الأنوار : ج 86 ص 227 ح 46 .
5- .الکافی : ج 8 ص 16 ح 2 ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 38 ، الأمالی للمفید : ص 202 ح 33 کلّها عن أبی حمزه ، تحف العقول : ص 254

وفيهما بزياده «بطاعته» بعد «العمل»، بحار الأنوار : ج 78 ص 150 ح 11 .
6- .كامل الزيارات : ص 92 ح 93 عن مهدى بن صدقه الرقّى عن الإمام الرضا عن أبيه عن جدّه الإمام الباقر عليهم السلام ، مصباح المتهجّد: ص738 ح830 عن جابر الجعفى عن الإمام الباقر عنه عليهماالسلام، بحار الأنوار: ج100 ص264 ح2 .
7- .الأمالى للطوسى : ص 203 ح 346 عن سعد بن زياد العبدى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 14 ص 36 ح 10 .
8- .الأمالى للصدوق : ص 263 ح 280 ، قصص الأنبياء : ص 199 ح 254 كلاهما عن يونس بن ظبيان ، مشكاه الأنوار : ص 400 ح 1326 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 34 ح 3 .

امام علی علیه السلام :سزاست آن که خدای سبحان را می شناسد ، دلش از امید و بیم او تهی نباشد .

امام علی علیه السلام در دعایی که پس از دو رکعت نماز صبح می خواند : خدایا ! تسبیح و سپاست می گویم! چه کسی است که منزلت تو را بشناسد و از تو نترسد؟ و کیست که بداند تو کیستی و از تو نهراسد ؟

امام زین العابدین علیه السلام در تمجید خدای عز و جل : منزّهی تو ! عجب از کسی که تو را می شناسد و از تو نمی هراسد!

امام زین العابدین علیه السلام :علم به خدا و عمل، جز دو دوست همدم نیستند . هر که خدا را بشناسد، از او می ترسد .

امام زین العابدین علیه السلام از دعایش در زیارت قبر امیر مؤمنان : خدایا! دل های خاشعان ، شیدای تو... و قلب های عارفان از تو ترسان است .

امام باقر علیه السلام در حکمت آل داوود : ... ای آدمی زاده ، دلت سخت شده و عظمت خدا را از یاد برده ای . اگر به خدا عالم و به عظمتش آگاه بودی ، هماره از او بیمناک می بودی و به وعده اش امیدوار . وای بر تو ! چگونه گورت و تنهایی ات در آن را یاد نمی کنی؟

امام صادق علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی به داوود علیه السلام وحی کرد : «... چرا تو را ساکت می بینم؟». گفت : بیم از تو، مرا ساکت کرده است .

.

7 / 3الرَّغبَةُ فيما عِندَ اللّهِرسولِ اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ داوودُ عليه السلام : يا رَبِّ ! حَقٌّ لِمَن عَرَفَکَ أَلاّ يَقطَعَ رَجاءَهُ مِنکَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :يَنبَغى لِمَن عَرَفَ اللّهَ سُبحانَهُ أَن يَرغَبَ فيما لَدَيهِ . (2)

عنه عليه السلام :عَجِبتُ لِمَن عَرَفَ رَبَّهُ كَيفَ لا يَسعى لِدارِ البَقاءِ ! (3)

الأمالى للطوسى عن وهب بن منبه يقول :قرأت فى زبور داوود عليه السلام ... فقال داوود عليه السلامإلهى كذلک لا ينبغى لِمَن عَرَفَکَ أَن يَقطَعَ رَجاءَهُ مِنکَ . (4)

7 / 4طاعَةُ اللّهِالإمام زين العابدين عليه السلام :مَا العِلمُ بِاللّهِ وَالعَمَلُ إِلاّ إِلفانِ مُؤتَلِفانِ ؛ فَمَن عَرَفَ اللّهَ خافَهُ وحَثَّهُ الخَوفُ عَلَى العَمَلِ بِطاعَةِ اللّهِ ، وإِنَّ أَربابَ العِلمِ وأَتباعَهُمُ الَّذينَ عَرَفُوا اللّهَ فَعَمِلوا لَهُ ورَغِبوا إِلَيهِ ، وقَد قالَ اللّهُ : «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَؤُا» . (5)

.

1- .قرب الإسناد : ص 119 ح 417 عن الحسين بن علوان عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، الكافى : ج 2 ص 189 ح 5 ، الأمالى للصدوق : ص 701 ح 955 كلاهما عن عبد اللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، ثواب الأعمال : ص 163 ح 1 عن ابن سنان عن رجل عن الإمام الصادق عليه السلام ، معانى الأخبار : ص 374 ح 1 عن داود بن سليمان عن الإمام الرضا عن الإمام الصادق عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 283 ح 1 .
2- .غرر الحكم : ح 10935 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 549 ح 10131 .
3- .غرر الحكم : ح 6265 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 329 ح 5648 .
4- .الأمالى للطوسى: ص 107 ح 162 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 116 ح 184 ، بحار الأنوار: ج 14 ص 36 .
5- .الكافى: ج 8 ص 16 ح 2، الأمالى للمفيد: ص 202 ح 33 كلاهما عن أبيحمزه، تحف العقول: ص 254 وفيهما بزياده «بطاعته» بعد «العمل» ، بحار الأنوار: ج 70 ص 344.

7 / 3 رغبت به آنچه نزد خداست

7 / 4 اطاعت خدا

7 / 3رغبت به آنچه نزد خداستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :داوود علیه السلام گفت : ای پروردگار من! بایسته است که عارف به تو ، امیدش را به تو نبُرد .

امام علی علیه السلام :سزاست آن که خدای سبحان را می شناسد ، به آنچه نزد اوست، رغبت ورزد .

امام علی علیه السلام :درشگفتم از کسی که پروردگارش را می شناسد ، چگونه برای سرای باقی نمی کوشد ؟!

الأمالی، طوسی به نقل از وهب بن منبّه : در زبور است که داوود علیه السلامگفت : ... ای پروردگار من! نسزد که عارف به تو امیدش را از تو قطع کند .

7 / 4اطاعت خداامام زین العابدین علیه السلام :علم به خدا و عمل، جز دو دوست همدم نیستند . هر کس خدا را بشناسد، از او می ترسد و این ترس ، او را به طاعت خدا وا می دارد و صاحبان علم و پیروان آنان ، کسانی اند که خدا را شناختند و بدان عمل کردند و به آن رغبت ورزیدند و خداوند فرموده است «از میان بندگان، تنها دانایان از خدا می ترسند» .

.

7 / 5اجتِنابُ المَحارِمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن عَرَفَ اللّهَ وعَظَّمَهُ مَنَعَ فاهُ مِنَ الكَلامِ ، وبَطنَهُ مِنَ الطَّعامِ ، وعَفا (1) نَفسَهُ بِالصِّيامِ وَالقِيامِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن عَرَفَ كَفَّ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام :إن قالَ قائِلٌ : لِمَ أُمِرَ الخَلقُ بِالإقرارِ بِاللّهِ وبِرَسولِهِ وحُجَّتِهِ وبِما جاءَ مِن عِندِ اللّهِ ؟ قيلَ : لِعِلَلٍ كَثيرَةٍ : مِنها : أنَّ مَن لَم يُقِرَّ بِاللّهِ لَم يَتَجَنَّب مَعاصِيَهُ ، ولَم يَنتَهِ عَنِ ارتِكابِ الكَبائِرِ ، ولَم يُراقِب أحَدا فيما يَشتَهى ويَستَلِذُّ مِنَ الفَسادِ وَالظُّلمِ ، وإذا فَعَلَ النّاسُ هذِهِ الأشياءَ وَارتَكَبَ كُلُّ إنسانٍ ما يَشتَهى ويَهواهُ مِن غَيرِ مُراقَبَهٍ لِأَحَدٍ كانَ فى ذلِكَ فَسادُ الخَلقِ أجمَعينَ ، ووُثوبُ بَعضِهِم عَلى بَعضٍ ، فَغَصَبُوا الفُروجَ وَالأموالَ ، وأباحُوا الدِّماءَ وَالسَّبىَ ، وقَتَلَ بَعضُهُم بَعضا مِن غَيرِ حَقٍّ ولا جُرمٍ ، فَيَكونُ فى ذلِكَ خَرابُ الدُّنيا ، وهَلاكُ الخَلقِ ، وفَسادُ الحَرثِ وَالنَّسلِ . ومِنها : أنَّ اللّهَ عز و جل حَكيمٌ ، ولا يَكونُ الحَكيمُ ولا يُوصَفُ بِالحِكمَهِ إلاّ الّذى يَحظُرُ الفَسادَ ويَأمُرُ بِالصَّلاحِ ويَزجُرُ عَنِ الظُّلمِ ويَنهى عَنِ الفَواحِشِ ، ولا يَكونُ حَظرُ الفَسادِ وَالأمرُ بِالصَّلاحِ وَالنَّهىُ عَنِ الفَواحِشِ إلاّ بَعدَ الإقرارِ بِاللّهِ ومَعرِفَهِ الآمِرِ وَالنّاهى ؛ فَلَو تُرِكَ النّاسُ بِغَيرِ إقرارٍ بِاللّهِ ولا مَعرِفَهٍ لَم يَثبُت أمرٌ بِصَلاحٍ ، ولا نَهىٌ عَن فَسادٍ ؛ إذ لا آمِرَ ولا ناهِىَ . ومِنها : أنّا قَد وَجَدنَا الخَلقَ قَد يَفسُدونَ بِأمورٍ باطِنَهٍ مَستورَهٍ عَنِ الخَلقِ ، فَلَولاَ الإقرارُ بِاللّهِ وخَشيَتُهُ بِالغَيبِ لَم يَكُن أحَدٌ إذا خَلا بِشَهوَتِهِ وَإرادَتِهِ يُراقِبُ أحَدا فى تَركِ مَعصِيَهٍ وَانتِهاكِ حُرمَهٍ وَارتِكابِ كَبيرٍ ، إذا كانَ فِعلُهُ ذلِكَ مَستورا عَنِ الخَلقِ بِغَيرِ مُراقِبٍ لِأَحَدٍ فَكانَ يَكونُ فى ذلِكَ هَلاكُ الخَلقِ أجمَعينَ ، فَلَم يَكُن قِوامُ الخَلقِ وصَلاحُهُم إلاّ بِالإقرارِ مِنهُم بِعَليمٍ خَبيرٍ يَعلَمُ السِّرَّ وأخفى ، آمِرٍ بِالصَّلاحِ ، ناهٍ عَنِ الفَسادِ ، ولا يَخفى عَلَيهِ خافِيَهٌ ؛ لِيَكونَ فى ذلِكَ انزِجارٌ لَهُم يَخلون بِهِ مِن أنواعِ الفَسادِ . (4)

.

1- .قال العلاّمه المجلسى قدس سره : «وعفا» كذا ، وفى بعض النسخ «فعفى»؛ أى جعلها صافيةً خالصةً ، أو جعلها مندرسةً ذليلةً خاضعةً ، أو وفّر كمالاتها . قال فى النهايه : أصل العفو المحو والطمس ، وعَفَت الريحُ الأثرَ : محَته وطمسته . . . وعفا الشىءُ : كثر وزاد ، يقال : أعفيته وعفّيته ، وعفا

الشىءُ : صَفا وخلص ، انتهى . وأقول : الأظهر مافى المجالس وغيره وأكثر نسخ الكتاب : «عنّى» أى أتعب ، والعنا بالفتح والمدّ : التعب (مرآه العقول : ج 9 ص 254) .
2- .الكافى : ج 2 ص 237 ح 25 ، أعلام الدين : 112 وفيه «عزّ» بدل «عفا» وكلاهما عن عيسى النهريرى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالى للصدوق : ص 380 ح 482 عن عيسى النهريرى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 66 ، روضه الواعظين : ص 320 وفيها «عنّى» بدل «عفا» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 288 ح 23 .
3- .غرر الحكم : ح 7645 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 428 ح 7269 .
4- .علل الشرائع : ص 252 ح 9 ، عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 99 ح 1 كلاهما عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 3 ص 10 ح 23 .

7 / 5پرهیز از حرام هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که خدا و عظمت او را بشناسد ، کام از کلام و درون از طعام، باز می دارد و نفس خویش را به روزه و شب زنده داری رام می کند .

امام علی علیه السلام :هر که [خدا را] شناخت ، [از انجام دادن محرمات] باز ایستاد .

امام رضا علیه السلام :اگر گوینده ای بگوید : «چرا مردم به اقرار به خدا و پیامبر و حجّتش و به آنچه از نزد خدا آورده است، فرمان یافتند؟»، گفته می شود : به خاطر علّت هایی فراوان . یکی این که : آن که به خدا اقرار نکند ،از نافرمانی او نپرهیزد و از ارتکاب گناهان کبیره، باز نَایستد و هیچ کس را در آنچه از تباهی و ستم دوست بدارد و لذّت برد ، نپاید و چون مردم این گونه کنند و هر انسانی آنچه را دوست داشته باشد و هوس کند ، انجام بدهد، بی آن که کسی را بپاید ، موجب تباهی همه مردم و پریدن هر یک به دیگری می شود و ناموس و دارایی یکدیگر را غصب می کنند و خونریزی و اسارت را روا می شمرند و همدیگر را بدون حق و یا گناهی می کشند و این، موجب خرابی دنیا و هلاکت مردم و تباهی کِشت و نسل آدمی می شود . و علّت دیگر حکیم بودن خدا این است که کسی حکیم نیست و به حکمت، توصیف نمی شود، مگر آن که از تباهی باز دارد و به صلاح، فرمان دهد و از ستم، پرهیز دهد و از زشتکاری ها نهی کند و باز داشتن از تباهی و فرمان دادن به صلاح و نهی از زشتکاری ها، جز پس از اقرار به خدا و شناخت فرمان دهنده و بازدارنده نیست . پس اگر مردم بدون اقرار به خدا و شناخت او رها شوند ، نه فرمان به نیکی به سامان آید و استوار شود و نه نهی از تباهی ؛ زیرا فرمان دهنده و نهی کننده ای نخواهد بود . و علّت دیگر این که ما مردم را می بینیم که فسادهایی پنهانی و به دور از چشم مردم می کنند که اگر اقرار به خدا و بیم او در نهان نباشد ، هر کس چون با شهوت و خواسته خود تنها شود ، هیچ کس را در ترک معصیت و هتک حرمت و ارتکاب گناهان کبیره نمی پاید ؛ چون کار خود را پوشیده از چشم مردم و بدون مراقب می بیند و در این ، هلاکت همه مردمان است . پس بر پا بودن مردم و صلاح آنان، جز با اقرار آنان به وجود عالمی باخبر و آگاه از سرّ و نهان که به صلاح ، فرمان دهنده و از

تباهی ، نهی کننده است و هیچ پنهانی بر او پوشیده نیست ، نباشد ؛ تا بدین گونه باز ایستند و از انواع تباهی تهی شوند .

.

ص: 468

. .

ص: 469

. .

7 / 6الزُّهدُ فِى الدُّنياالإمام علىّ عليه السلام :يَسيرُ المَعرِفَهِ يوجِبُ الزُّهدَ فِى الدُّنيا . (1)

عنه عليه السلام :مَن صَحَّت مَعرِفَتُهُ انصَرَفَت عَنِ العالَمِ الفانى نَفسُهُ وهِمَّتُهُ . (2)

عنه عليه السلام :ثَمَرَهُ المَعرِفَهِ العُزوفُ عَن دارِ الفَناءِ . (3)

عنه عليه السلام :كُلُّ عارِفٍ عائِفٌ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام :إنَّ جَميعَ ما طَلَعَت عَلَيهِ الشَّمسُ فى مَشارِقِ الأرضِ ومَغارِبِها ، بَحرِها وبَرِّها وسَهلِها وجَبَلِها عِندَ وَلِيٍّ مِن أولِياءِ اللّهِ وأهَلِ المَعرِفَهِ بِحَقِّ اللّهِ كَفَىءِ الظِّلالِ . (5)

الإمام الصّادق عليه السلام :مَن عَرَفَ اللّهَ خافَ اللّهَ ، ومَن خافَ اللّهَ سَخَت نَفسُهُ عَنِ الدُّنيا . (6)

عنه عليه السلام :إنَّ أَعلَمَ النّاسِ بِاللّهِ أَخوَفُهُم للّهِ ، وأَخوَفُهُم لَهُ أَعلَمُهُم بِهِ ، وأعلَمُهُم بِهِ أزهَدُهم فيها (7) . (8)

.

1- .غرر الحكم : ح 10984 .
2- .غرر الحكم : ح 9142 .
3- .غرر الحكم : ح 4651 .
4- .غرر الحكم : ح 6829 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 376 ح 6343 .
5- .تحف العقول : ص 391 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 306 .
6- .الكافى : ج 2 ص 68 ح 4 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 185 كلاهما عن أبى حمزه ، تحف العقول : ص 362 ، مشكاه الأنوار : ص 211 ح 572 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 244 ح 53 .
7- .أى فى الدنيا .
8- .تفسير القمّى : ج 2 ص 146 عن حفص بن غياث ، بحار الأنوار : ج 70 ص 311 ح 8 .

7 / 6بی رغبتی به دنیاامام علی علیه السلام :اندکی معرفت ، موجب بی رغبتی به دنیاست .

امام علی علیه السلام :هر که شناخت درستی داشته باشد ، جان و همّت خویش را از دنیای فانی می چرخانَد .

امام علی علیه السلام :ثمره معرفت ، دوری از سرای فانی است .

امام علی علیه السلام :هر عارفی ، ناخوش دارنده [ی دنیا] است .

امام زین العابدین علیه السلام :همه آنچه که خورشید بر آن می تابد از شرق تا غرب ، چه دریا و چه خشکی ، و چه دشت و کوه ، نزد ولی ای از اولیای الهی و اهل معرفت به حقیقت خداوند ، چون سایه سایبان است .

امام صادق علیه السلام :هر که خدا را بشناسد ، از او بترسد و هر که از خدا بترسد ، جان خود را از دنیا برکشد .

امام صادق علیه السلام :بی گمان ، داناترینِ مردم به خدا ، بیمناک ترین آنان از خداست و بیمناک ترین از او ، داناترینِ ایشان به اوست و داناترین آنان به او ، بی رغبت ترین آنها به دنیاست .

.

7 / 7التَّقويرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لِكُلِّ شَىءٍ مَعدِنٌ ، ومَعدِنُ التَّقوى قُلوبُ العارِفينَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى أَلهَمَ بِفَواتِحِ عِلمِهِ النّاطِقينَ، وأَنارَ بِثَواقِبِ (2) عَظَمَتِهِ قُلوبَ المُتَّقينَ. (3)

مصباح الشريعه فيما نسب إلى الإمام الصّادق عليه السلام : التَّقوى ماءٌ يَنفَجِرُ مِن عَينِ المَعرِفَهِ بِاللّهِ تَعالى ، يَحتاجُ إِلَيهِ كُلُّ فَنٍّ مِنَ العِلمِ ، وهُوَ لا يَحتاجُ إِلاّ إِلى تَصحيحِ المَعرِفَهِ بِالخُمودِ تَحتَ هَيبَهِ اللّهِ وسُلطانِهِ . (4)

7 / 8التَّوَحُّدالإمام علىّ عليه السلام :مَن عَرَفَ اللّهَ تَوَحَّدَ . (5)

عنه عليه السلام :مَن عَرَفَ الحَقَّ لَم يَعتَدَّ بِالخَلقِ . (6)

.

1- .المعجم الكبير : ج 12 ص 234 ح 13185 عن سالم بن عبد اللّه عن أبيه ، مسند الشهاب : ج 2 ص 129 ح 1033 ، تاريخ بغداد : ج 4 ص 11 الرقم 1594 وفيه «العاملين» بدل «العارفين» وكلاهما عن عمر بن الخطّاب ، كنز العمّال : ج 3 ص 9 ح 5638 ؛ مشكاه الأنوار : ص 447 ح 1501 ، المواعظ العدديّه : ص 44 .
2- .الثّاقِبُ : المضىء (النهايه : ج 1 ص 216) .
3- .دلائل الإمامه : ص 90 ح 24 عن اللّيث عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عن جابر ، بحار الأنوار: ج 103ص 270 ح 21.
4- .مصباح الشريعه : ص 377 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 294 ح 40 .
5- .غرر الحكم : ح 7829 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 452 ح 8101 .
6- .سجع الحمام : ص 408 ح 612 نقلاً عن أسرار البلاغه للعاملى .

7 / 7 تقوا

7 / 8 خود اتّکایی

7 / 7تقواپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر چیز معدنی دارد و معدن تقوا ، دل های عارفان است .

امام علی علیه السلام :سپاس، خدایی را که دیباچه علمش را به سخنگویان الهام کرد (1) و با درخشش عظمتش ، دل های متّقیان را روشن نمود .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلامنسبت داده شده است : تقوا، آبی است که از چشمه معرفت به خدای متعال می جوشد ، همه فنون علمی بدان نیاز دارند و آن به چیزی نیاز ندارد، جز درست نمودن معرفت به آرمیدن در زیر هیبت و سلطنت الهی .

7 / 8خود اتّکاییامام علی علیه السلام :هر که خدا را بشناسد ، به خود اتّکا می کند .

امام علی علیه السلام :هر که حق را بشناسد ، به [سخن یا کمک] مردم، توجّهی نمی کند .

.

1- .یعنی خداوند است که گوشه ای از علمش را روزیِ کسی می کند تا او آن را بر زبان آورد .

7 / 9التَّواضُعُ للّهِالإمام علىّ عليه السلام :لا يَنبَغى لِمَن عَرَفَ عَظَمَةَ اللّهِ أَن يَتَعَظَّمَ ؛ فَإِنَّ رِفعَةَ الَّذينَ يَعلَمونَ ما عَظَمَةُ اللّهِ أن يَتَواضَعوا لَهُ . (1)

7 / 10التَّسليمُ لِقَضاءِ اللّهِالإمام الباقر عليه السلام :أَحَقُّ خَلقِ اللّهِ أَن يُسَلِّمَ لِما قَضَى اللّهُ عز و جل مَن عَرَفَ اللّهَ عز و جل . (2)

الإمام الصادق عليه السلام لِسُفيانَ الثَّورِىِّ : يا سُفيانُ ، ثِق بِاللّهِ تَكُن عارِفا . (3)

7 / 11الرِّضا بِقَضاءِ اللّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله:قالَ اللّهُ عز و جل : عَلامَةُ مَعرِفَتى فى قُلوبِ عِبادى حُسنُ مَوقِعِ قَدرى ألاّ أُشتَكى ولا أستَبطى ولا أُستَخفى . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام من دُعاءٍ نُسِبَ إِلَيهِ : كَيفَ أَحزَنُ وقَد عَرَفتُكَ؟ ! (5)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 390 ح 586 عن محمّد بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن أبيه ، نهج البلاغه : الخطبه 147 ، تحف العقول : ص 227 عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 369 ح 34 .
2- .الكافى : ج 2 ص 62 ح 9 عن عبد اللّه بن محمّد الجعفى ، مشكاه الأنوار : ص 51 ح 42 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 185 ، التمحيص : ص 62 ح 141 نحوه ، بحار الأنوار : ج 72 ص 332 ح 16 .
3- .تحف العقول : ص 376 عن سفيان الثورى ، بحار الأنوار : ج 78 ص 261 ح 160 .
4- .كنز العمّال : ج 1 ص 129 ح 606 نقلاً عن الديلمى عن أبى هريره .
5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 139 .

7 / 9 فروتنی برای خدا

7 / 10 تسلیم در برابر قضای الهی

7 / 11 رضایت به قضای الهی

7 / 9فروتنی برای خداامام علی علیه السلام :سزا نیست که عارف به عظمت الهی ، [به دیگران] بزرگی بفروشد؛ چرا که رفعت دانایان به عظمت الهی ، در فروتنی[شان] برای اوست .

7 / 10تسلیم در برابر قضای الهیامام باقر علیه السلام :سزاوارترینِ خلق خدا به تسلیم در برابر قضای الهی ، عارف به خداست .

امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری : ای سفیان ! به خدا اعتماد کن تا عارف باشی .

7 / 11رضایت به قضای الهیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای عز و جل فرمود : «نشانه معرفت به من در دل های بندگانم ، نیکویی موقعیت منزلت من است ، این که از من گِله نشود و [روزی رساندنم]دیر و کُند به شمار نیاید و پنهان شمرده نشوم» .

امام زین العابدین علیه السلام از دعایی که به ایشان منسوب است : من که تو را شناخته ام، چگونه اندوهگین شوم ؟

.

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ أَعلَمَ النّاسِ بِاللّهِ أَرضاهُم بِقَضاءِ اللّهِ عز و جل . (1)

مصباح الشريعه فيما نسب إلى الإمام الصَّادِقُ عليه السلام : صِفَهُ الرِّضا أَن يَرضَى المَحبوبَ وَالمَكروه ، وَالرِّضا شُعاعُ نورِ المَعرِفَهِ . (2)

موسى عليه السلام فى خِطابِهِ لِلبارى جَلَّ و عَلا : يا رَبِّ ، حَقٌّ لِمَن عَرَفَکَ أَن يَرضى بِما صَنَعتَ . (3)

7 / 12استِبشارُ الوَجهِ وحُزنُ القَلبِالإمام علىّ عليه السلام :العارِفُ وَجهُهُ مُستَبشِرٌ مُتَبَسِّمٌ ، وقَلبُهُ وَجِلٌ مَحزونٌ . (4)

عنه عليه السلام :كُلُّ عارِفٍ مَهمومٌ . (5)

تعليق:تقدّم سابقا نفى الحزن عن العارف ، بيد أنّ فى هذا الحديث قد جاء اعتبار الحزن من خصائصه ، وفى الجمع بين الحديثين يمكن القول : إنّ العارف مسرور من جهه ومحزون من جهه أخرى ؛ فهو من ناحيه مترع بالأمل والسرور حينما ينظر إلى رحمه اللّه وصفاته الجماليه ، ومن ناحيه أخرى محزون حينما يفكر بغضب اللّه سبحانه وصفاته الجلاليه ، ويمكن القول أيضا : إنّ العارف يصبح مسرورا حينما يتجلّى الخالق تعالى لقلبه ، ويضحى حزينا فى غير ذلک لفقدانه تلک الحال ، أو أنّ العارف مسرور بالدرجات العُلى التى وصل إليها فى معرفه الحقّ تعالى ، وحزين حينما يكون فاقدا لتلک الدرجات .

.

1- .الكافى : ج 2 ص 60 ح 2 عن ليث المرادى ، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 359 ، مسكن الفؤاد : ص 82 ، مشكاه الأنوار : ص 73 ح 133 ، غرر الحكم : ح 3130 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 333 ح 19 .
2- .مصباح الشريعه : ص 483 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 149 ح 45 .
3- .المؤمن : ص 19 ح 14 عن ابن أبى عمير عن بعض أصحابه ، مشكاه الأنوار : ص 502 ح 1682 عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، بحار

الأنوار : ج 13 ص 350 ح 38 .
4- .غرر الحكم : ح 1985 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 60 ح 1515 .
5- .غرر الحكم : ح 6827 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 376 ح 6341 .

امام صادق علیه السلام :داناترینِ مردم به خدا ، خشنودترین ایشان به قضای خدای عز و جلاست .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلامنسبت داده شده است : صفت رضایت، آن است که به خوش و ناخوش ، خشنود باشد و رضایت ، پرتو نور معرفت است .

موسی علیه السلام در خطاب به باری تعالی : پروردگار من ! سزای عارف به تو آن است که به هر چه کردی ، راضی باشد .

7 / 12شادیِ برون و اندوه درونامام علی علیه السلام :سیمای عارف، شاد و خندان ، و دلش بیمناک و غمگین است .

امام علی علیه السلام :هر عارفی ، اندوهناک است .

توضیحپیشتر گذشت که عارف، اندوهی ندارد ؛ امّا در این حدیث ، اندوه را از ویژگی های عارف می داند . در جمع میان دو حدیث می توان گفت : عارف، از یک جهت شاد و از جهتی دیگر، غمگین است . از این سو که به رحمت و صفات جمال خدا می نگرد ، آکنده از امید و شادی می شود و از ناحیه ای دیگر که به خشم خدای سبحان و صفات جلال او می نگرد ، غمگین می شود و می توان چنین گفت که عارف، به گاه جلوه خدای متعال بر دلش ، شاد می شود و آن گاه که این حالت را در خود نمی یابد ، اندوهگین می گردد یا آن که عارف با وصول به درجات والای معرفت حق تعالی، شادمان می شود و چون آن درجات را از دست بدهد ، اندوهگین می گردد .

.

7 / 13الغِنى عَن خَلقِ اللّهالإمام علىّ عليه السلام :مَن سَكَنَ قَلبَهُ العِلمُ بِاللّهِ سَكَنَهُ الغِنى عَن خَلقِ اللّهِ . (1)

7 / 14السَّهَرُ بِذِكرِ اللّهالإمام علىّ عليه السلام :سَهَرُ العُيونِ بِذِكرِ اللّهِ خُلصانُ العارِفينَ ، وحُلوانُ المُقَرَّبينَ . (2)

إرشاد القلوب :كانَ مِمّا ناجى بِهِ البارى تَعالى داوودَ عليه السلام : ... يا داوودُ ، إِنَّ العارِفينَ كَحَلوا أَعيُنَهُم بِمِروَدِ (3) السَّهَرِ، وقاموا لَيلَهُم يَسهَرونَ يَطلُبونَ بِذلِکَ مَرضاتى. (4)

7 / 15كَثرَةُ الدُّعاءِالإمام علىّ عليه السلام :أَعلَمُ النّاسِ بِاللّهِ أَكثَرُهُم لَهُ مَسأَلَةً . (5)

.

1- .غرر الحكم : ح 8896 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 463 ح 8415 .
2- .غرر الحكم : ح 5612 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 286 ح 5163 وفيه «ودأب» بدل «وحلوان» .
3- .المِرْوَد : المِيل الّذى يُكتحل به (تاج العروس : ج 4 ص 466).
4- .إرشاد القلوب : ص 86 .
5- .غرر الحكم : ح 3260 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 122 ح 2795 .

7 / 13 بی نیازی از خلق خدا

7 / 14 شب زنده داری به یاد خدا

7 / 15 دعای فراوان

7 / 13بی نیازی از خلق خداامام علی علیه السلام :هر کس ، علم به خدا در دلش جای گرفت ، بی نیازی از خلق خدا نیز در آن جای می گیرد .

7 / 14شب زنده داری به یاد خداامام علی علیه السلام :شب زنده داری چشم ها به یاد خدا ، همدم خالص عارفان و شیرینی مقرّبان است .

إرشاد القلوب از جمله رازگویی های باری تعالی با داوود علیه السلام : ... ای داوود ! عارفان ، چشم خویش را به شب زنده داری سرمه کشیدند و شب ها برای به دست آوردن رضایت من ، در بیداری کوشیدند .

7 / 15دعای فراوانامام علی علیه السلام :داناترینِ مردم به خدا ، بیشترین درخواست را از خدا دارد .

.

عِنه علیه السلام مِن دُعائِهِ : إلهی کَیفَ أَدعوکَ وقَد عَصَیتُکَ؟! وکَیفَ لا أَدعوکَ وقَد عَرَفتُکَ؟! (1)

الإمام زین العابدین علیه السلام :یا مَن آنَسَ العارِفینَ بِطیبِ مُناجاتِهِ . (2)

7 / 16استِجابَهُ الدُّعاءِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :قالَ اللّهُ عز و جل : مَن أَهانَ لی وَلِیّا فَقَد أَرصَدَ لِمُحارَبَتی . وما تَقَرَّبَ إِلَیَّ عَبدٌ بِشَیءٍ أَحَبَّ إِلَیَّ مِمَّا افتَرَضتُ عَلَیهِ ، وإِنَّهُ لَیَتَقَرَّبُ إِلَیَّ بِالنّافِلَهِ حَتّی أُحِبَّهُ، فَإِذا أَحبَبتُهُ کُنتُ سَمعَهُ الَّذی یَسمَعُ بِهِ، وبَصَرَهُ الَّذی یُبصِرُ بِهِ، ولِسانَهُ الَّذی یَنطِقُ بِهِ، ویَدَهُ الَّتی یَبطِشُ بِها، إِن دَعانیأَجَبتُهُ، وإِن سَأَلَنی أَعطَیتُهُ . (3)

عنه صلی الله علیه و آله :إِنَّ اللّهَ تَعالی قالَ : مَن عادی لی وَلِیّا فَقَد آذَنتُهُ بِالحَربِ . وما تَقَرَّبَ إِلَیَّ عَبدی بِشَیءٍ أَحَبَّ إِلَیَّ مِمّا افتَرَضتُ عَلَیهِ .وما یَزالُ عَبدی یَتَقَرَّبُ إِلَیَّ بِالنَّوافِلِ حَتّی أُحِبَّهُ ، فَإِذا أَحبَبتُهُ کُنتُ سَمعَهُ الَّذی یَسمَعُ بِهِ ، وبَصَرَهُ الَّذی یُبصِرُ بِهِ ، ویَدَهُ الَّتی یَبطِشُ بِها ، ورِجلَهُ الَّتی یَمشی بِها ، وإِن سَأَلَنی لَأُعطِیَنَّهُ ، ولَئِنِ استَعاذَنی لَأُعیذَنَّهُ . (4)

.

1- .المزار للشهید الأوّل : ص 270 عن میثم ، بحار الأنوار : ج 94 ص 121 ح 19 نقلاً عن الکتاب العتیق الغروی عن الإمام زین العابدین علیه السلام .
2- .بحار الأنوار : ج 94 ص 157 ح 22 نقلاً عن أنیس العابدین .
3- .الکافی : ج 2 ص 352 ح 7 عن حمّاد بن بشیر عن الإمام الصادق علیه السلام وح 8 عن أبان بن تغلب عن الإمام الباقر علیه السلامعنه صلی الله علیه و آله ، التوحید : ص 399 ح 1 ، علل الشرائع : ص 12 ح 7 کلاهما عن أنس ، المؤمن : ص 32 ح 61 عن الإمام الصادق علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله ، المحاسن : ج 1 ص 454 ح 1047 عن حنان بن سدیر عن الإمام الصادق علیه السلامعنه صلی الله علیه و آله وکلّها نحوه ، بحارالأنوار : ج 70 ص 22 ح 21 .
4- .صحیح البخاری : ج 5 ص 2385 ح 6137 ، السنن الکبری : ج 10 ص 370 ح 20980 کلاهما عن أبی هریره ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 112 ح 26253 عن عائشه نحوه ، کنزالعمّال : ج 1 ص 230 ح 1157 .

امام علی علیه السلام در دعا : خدای من ! چگونه تو را بخوانم در حالی که از تو سر پیچیده ام؟ ! و چگونه تو را نخوانم، در حالی که تو را می شناسم ؟ !

امام زین العابدین علیه السلام :ای آن که مناجات خوش او ، انس عارفان است !

7 / 16اجابت دعاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای عز و جل می فرماید : «هر که به دوست من توهین کند ، به جنگ با من برخاسته است و بنده ای به من با بهتر از انجام دادن واجباتش تقرّب نجسته است و او با انجام دادن مستحب به من تقرّب می جوید تا دوستدارش شوم و چون دوستدارش می شوم ، گوش شنیدن او و دیده دیدن او و زبان گفتن و دستِ فعالیت او می گردم . اگر مرا بخوانَد، اجابتش می کنم و اگر از من بخواهد ، عطایش می نمایم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای متعال فرمود : «هر کس با دوست من دشمنی ورزد ، به او اعلان جنگ می کنم و بنده ای با بهتر از انجام دادن واجباتش به من تقرّب نجسته است و پیوسته بنده من با مستحبّات به من نزدیک می شود تا دوستدارش می شوم و چون دوستدارش گشتم ، گوش شنیدن او و دیده دیدن او و دست فعّالیتش و پای رفتنش می گردم و اگر از من بخواهد ، به او می دهم و اگر پناه جوید ، پناهش می دهم» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللّهَ عز و جل يَقولُ : ما يَزالُ عَبدى يَتَقَرَّبُ إِلَىَّ بِالنَّوافِلِ حَتّى أُحِبَّهُ؛ فَأكونَ أنَا سَمعَهُ الَّذى يَسمَعُ بِهِ ، وبَصَرَهُ الَّذى يُبصِرُ بِهِ ، ولِسانَهُ الَّذى يَنطِقُ بِهِ ، وقَلبَهُ الَّذى يَعقِلُ بِهِ ، فَإِذا دَعا أَجَبتُهُ ، وإِذا سَأَلَنى أعطَيتُهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لَو عَرَفتُمُ اللّهَ تَعالى حَقَّ مَعرِفَتِهِ لَزالَت بِدُعائِكُمُ الجِبالُ ! (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لَو عَرَفتُمُ اللّهَ عز و جل حقَّ مَعرِفَتِهِ لَمَشَيتُم عَلَى البُحورِ ، ولَزالَت بِدُعائِكُمُ الجِبالُ . ولَو خِفتُمُ اللّهَ حَقَّ خَوفِهِ لَعَلِمتُمُ العِلمَ الَّذى لَيسَ مَعَهُ جَهلٌ ، وما بَلَغَ ذلِكَ أَحَدٌ ولا أَتى ، اللّهُ عز و جلأعظَمُ مِن أن يَبلُغَ أَحَدٌ أمرَهُ كُلَّهُ ! (3)

7 / 17الفَوزُ وَالفَلاحُالإمام علىّ عليه السلام :مَن عَرَفَ اللّهَ سُبحانَهُ لَم يَشقَ أَبَدا . (4)

بحار الأنوار عن صُحف إدريس عليه السلام :فازَ يا أَخنوخُ مَن عَرَفَنى ، وهَلَكَ مَن أنكَرَنى ، عَجَبا لِمَن ضَلَّ عَنّى ولَيسَ يَخلو فى شَىءٍ مِنَ الأوقاتِ مِنّى ، كَيفَ يَخلو وأنَا أقرَبُ إِلَيهِ مِن كُلِّ قَريبٍ ، وأدنى إِلَيهِ مِن حَبلِ الوَريدِ؟ (5)

راجع : ج 5 ص 58 ح 3900 .

.

1- .المعجم الكبير: ج 8 ص 206 ح 7833 و ص222 ح 7880 نحوه وكلاهما عن أبى أمامه ، كنزالعمّال : ج 1 ص 229 ح 1155 .
2- .نوادر الأُصول : ج 2 ص 132 عن معاذ بن جبل ، حليه الأولياء : ج 8 ص 156 عن وهيب المكّى ، كنز العمّال : ج 3 ص 142 ح 5881 ؛ عوالى اللآلى: ج 4 ص 132 ح 225 وفيه «لزايلت بدعائكم الجبال الراسيات».
3- .الفردوس : ج 3 ص 370 ح 5123 ، المغنى عن حمل الاسفار : ج 2 ص 1023 ح 3723 وص 1129 ح 4086 وفيه صدره إلى «الجبال» ، كنز العمّال : ج 3 ص 144 ح 5893 نقلاً عن ابن السنى وكلّها عن معاذ .

4- .غرر الحكم : ح 8954 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 463 ح 8427 .
5- .بحار الأنوار : ج 95 ص 454 نقلاً عن ابن متّويه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای عز و جل می فرماید : «هماره، بنده من با مستحبّات به من نزدیکی می جوید تا دوستدارش می شوم . پس من، گوش شنیدن او و دیده دیدن او و زبان گفتن او و دلِ فهمنده او می گردم . پس چون بخوانَد ، پاسخش می دهم و چون بخواهد ، عطایش می کنم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر خدا را چنان که بایسته شناخت اوست ، می شناختید ، کوه ها با دعای شما از جا کَنده می شدند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر خدا را چنان که بایسته شناخت اوست ، می شناختید ، بر دریاها راه می رفتید و کوه ها به دعای شما از جا کَنده می شدند ، و اگر از خدا چنان که باید می ترسیدید ، به علمی دست می یافتید، بی اندکی جهل و کسی به این نمی رسد و درنمی یابد . خدای عز و جلبزرگ تر از آن است که کسی به همه امر او برسد .

7 / 17رستگاری و کامیابیامام علی علیه السلام :هر کس خدای سبحان را بشناسد ، هرگز بدبخت نخواهد شد .

بحار الأنوار از صحف ادریس علیه السلام : ای اخنوخ ! (1) هر که مرا شناخت، رستگار شد و هر که مرا نشناخت ، تباه گشت . شگفتا از کسی که به من ره نبرد، در حالی که یک لحظه هم بدون من نیست! و چگونه بدون من باشد ، در حالی که من از هر نزدیکی به او نزدیک تر و حتّی از رگ گردن هم به او نزدیک ترم ؟

ر . ک : ج 5 ص 19 ح 3900 .

.

1- .ر . ک : ص 227 (پاورقی).

7 / 18المجتمع الأَمثالالكتاب«مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِندَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالاْخِرَهِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعَام بَصِيرًا» (1) .

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَْرْضِ وَلَكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ» (2) .

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فى كِتابِهِ إِلى مُحَمَّدِ بنِ أَبى بَكرٍ وأَهلِ مِصرَ : عَلَيكُم بِتَقوَى اللّهِ ؛ فَإِنَّها تَجمَعُ مِنَ الخَيرِ ما لا يَجمَعُ غَيرُها ، ويُدرَكُ بِها مِنَ الخَيرِ ما لا يُدرَكُ بِغَيرِها ؛ مِن خَيرِ الدُّنيا وخَيرِ الآخِرَهِ ، قالَ اللّهُ عز و جل : « وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْاْ مَاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُواْ خَيْرًا لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِى هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَهٌ وَ لَدَارُ الاْخِرَهِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ » (3) . اِعلَموا يا عِبادَ اللّهِ أَنَّ المُؤمِنَ يَعمَلُ لِثَلاثٍ مِنَ الثَّوابِ : إِمّا لِخَيرِ الدُّنيا ، فَإِنَّ اللّهَ يُثيبُهُ بِعَمَلِهِ فى دُنياهُ ؛ قالَ اللّهُ سُبحانَهُ لإِبراهيمَ : «وَ ءَاتَيْنَهُ أَجْرَهُ فِى الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِى الاْخِرَهِ لَمِنَ الصَّلِحِينَ » (4) ، فَمَن عَمِلَ للّهِ تَعالى أَعطاهُ أَجرَهُ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ، وكَفاهُ المُهِمَّ فيهِما . وقَد قالَ اللّهُ عز و جل : «يَعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِى هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَهٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَ سِعَهٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ » (5) ، فَما أَعطاهُمُ اللّهُ فِى الدُّنيا لَم يُحاسِبهُم بِهِ فِى الآخِرَهِ . قالَ اللّهُ عز و جل : «لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ الْحُسْنَى وَ زِيَادَهٌ» (6) ، فَالحُسنى هِيَ الجَنَّهُ ، وَالزِّيادَهُ هِىَ الدُّنيا . وإِمّا لِخَيرِ الآخِرَهِ ، فَإِنَّ اللّهَ عز و جل يُكَفِّرُ بِكُلِّ حَسَنَهٍ سَيِّئَهً ؛ قالَ اللّهُ عز و جل : «إِنَّ الْحَسَنَتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَ لِكَ ذِكْرَى لِلذَّ كِرِينَ » (7) ، حَتّى إِذا كانَ يَومُ القِيامَهِ حُسِبَت لَهُم حَسَناتُهُم ، ثُمَّ أَعطاهُم بِكُلِّ واحِدَهٍ عَشرَ أَمثالِها إِلى سَبعِمِئَهِ ضِعفٍ ؛ قالَ اللّهُ عز و جل : «جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا » (8) ، وقالَ : «أُوْلَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُواْ وَ هُمْ فِى الْغُرُفَتِ ءَامِنُونَ » (9) . فَارغَبوا فى هذا رَحِمَكُمُ اللّهُ وَاعمَلوا لَهُ ، وتَحاضّوا (10) عَلَيهِ . وَاعلَموا يا عِبادَ اللّهِ أَنَّ المُتَّقينَ حازوا عاجِلَ الخَيرِ وآجِلَهُ ؛ شارَكوا أَهلَ الدُّنيا فى دُنياهُم ، ولَم يُشارِكهُم أَهلُ الدُّنيا فى آخِرَتِهِم ؛ أَباحَهُمُ اللّهُ مِنَ الدُّنيا ما كَفاهُم وبِهِ أَغناهُم ؛ قالَ اللّهُ عَزَّ اسمُهُ : « قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَهَ اللَّهِ الَّتِى أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِىَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِى الْحَيَوهِ الدُّنْيَا خَالِصَهً يَوْمَ الْقِيَمَهِ كَذَ لِكَ نُفَصِّلُ الآيَتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (11) . سَكَنُوا الدُّنيا بِأَفضَلِ ما سُكِنَت ، وأَكَلوها بِأَفضَلِ ما أُكِلَت ؛ شارَكوا أَهلَ الدُّنيا فى دُنياهُم ، فَأَكَلوا مَعَهُم مِن طَيِّباتِ ما يَأكُلونَ ، وشَرِبوا مِن طَيِّباتِ ما يَشرَبونَ ، ولَبِسوا مِن أَفضَلِ ما يَلبَسونَ ، وسَكَنوا مِن أَفضَلِ ما يَسكُنونَ ، وتَزَوَّجوا مِن أَفضَلِ ما يَتَزَوَّجونَ ، ورَكِبوا

مِن أفضَلِ ما يَركَبونَ ؛ أصابوا لَذَّةَ الدَّنيا مَعَ أهلِ الدَّنيا ، وهُم غَدا جيرانُ اللّهِ ، يَتَمَنَّونَ عَلَيهِ فَيُعطيهِم ما تَمَنَّوهُ ، ولا يَرُدُّ لَهُم دَعوَةً ، ولا يَنقُصُ لَهُم نَصيباً مِنَ اللَّذَّهِ . فَإِلى هذا يا عِبادَ اللّهِ يَشتاقُ إِلَيهِ مَن كانَ لَهُ عَقلٌ ، ويَعمَلُ لَهُ بِتَقوَى اللّهِ ، ولا حَولَ ولا قُوَّةَ إِلاّ بِاللّهِ . 12

.

1- .النساء : 134 .
2- .الأعراف : 96 .
3- .النحل : 30 .
4- .العنكبوت : 27 .
5- .الزمر : 10 .
6- .هود: 114 .
7- .النبأ: 36 .
8- .سبأ : 37 .
9- .. الحَضّ على الشىء : الحثّ على الشىء (النهايه : ج 1 ص 400) .
10- .الأعراف : 32 .
11- .الأمالى للمفيد : ص 261 ح 3 ، الأمالى للطوسى : ص 25 ح 31 كلاهما عن أبى إسحاق الهمدانى ، بحار الأنوار : ج 33 ص 543 ح 720 وراجع : الغارات : ج 1 ص 234 .

7 / 18جامعه نمونهقرآن«هر کس پاداش دنیا را بخواهد ، پاداش دنیا و آخرت، نزد خداست، و خداوند، شنوا و بیناست» .

«و اگر مردم شهرها ایمان آورده و تقوا می ورزیدند ، بی گمان ، برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می گشودیم؛ ولی تکذیب کردند و از این رو، به کیفر دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم» .

حدیثامام علی علیه السلام در نامه اش به محمّد بن ابی بکر و مصریان : هماره با تقوا باشید که آن خیری را گِرد می آورد که جز آن نمی آورد و بدان به خیری می توان رسید که با جز آن نمی توان ، چه خیر دنیا و چه خیر آخرت . خداوند عز و جلمی فرماید : «و به کسانی که تقوا ورزیدند ، گفته شود : پروردگارتان چه نازل کرد؟ می گویند : خیر . برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند ، [پاداش]نیکویی است و بی گمان ، سرای آخرت نیکوتر است، و چه نیکوست سرای باتقوایان» . ای بندگان خدا ! بدانید که مؤمن، برای سه ثواب می کوشد : یا خیر دنیا که خدا در همین دنیا ، پاداش کارش را می دهد . خداوند سبحان، درباره ابراهیم چنین فرمود : «و اجر او را در دنیا دادیم و او در آخرت هم از صالحان است» . پس هر که برای خدای متعال بکوشد ، اجرش را در دنیا و آخرت بدهد و امور مهمّش را در هر دو سرا کفایت کند و خداوند عز و جل فرمود : «ای بندگان مؤمن ! از خدایتان پروا کنید . برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند ، نیکی خواهد بود و زمین خدا فراخ است . بی تردید ، شکیبایان، اجر بی حساب و کامل خواهند یافت» . پس از آنچه در دنیا به ایشان داده در آخرت حساب نکشد ، خداوند عزیز بزرگ فرموده است «برای نیکوکاران نیکی هست و زیادتی» که نیکی همان بهشت است و زیادت ، همان دنیا . و یا برای خیر آخرت که خداوند عز و جل با هر نیکی ، بدی ای را می پوشاند . خداوند عز و جلمی فرماید : «نیکی ها ، بدی ها را می پوشانند . این ، یادآوری ای برای یادکنندگان است» . تا آن که روز قیامت نیکی هایشان برایشان محاسبه می شود . سپس به هر حسنه ، از ده تا هفتصد برابر پاداش می دهد . خداوند عز و جلمی فرماید : «پاداش از پروردگارت ، عطایی به حساب» و می فرماید : «آنان، پاداش مضاعف در برابر آنچه کرده اند ، دارند و آنان در غرفه ها[ی بهشت]ایمن خواهند بود» . پس خدایتان

بیامرزد، به این «پاداش بزرگ» رغبت ورزید و برای آن بکوشید و یکدیگر را بدان برانگیزید . ای بندگان خدا ! بدانید که باتقوایان ، هر دو خیر عاجل (دنیا) و آجل (آخرت) را به چنگ آوردند . با دنیاداران در دنیایشان شریک شدند و دنیاداران در آخرت با ایشان ، شریک نشدند . خدا از دنیا، آنچه را که کفایتشان کند و توانگرشان سازد، برایشان روا ساخت و چنین فرمود : «بگو : چه کس زینت خدایی را که برای بندگانش بیرون آورده است و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو : اینها در زندگانی دنیا برای مؤمنان [و نیز غیرمؤمنان] است؛ ولی روز قیامت، فقط برای مؤمنان است . این گونه ، آیات خود را برای دانایان، به تفصیل بیان می کنیم» . در دنیا در بهترین جا ، سُکنا گزیدند و بهترین خوردنی ها را خوردند ، با دنیاداران در دنیایشان شریک گشتند و با آنان از خوردنی های پاکیزه ای که می خوردند ، خوردند و از نوشیدنی های پاکیزه شان نوشیدند و بهترین لباس های آنان را پوشیدند و بهترین جایی که آنان می نشستند، نشستند و با بهترین همسران، ازدواج کردند و بر بهترین مَرکب هایی که آنان سوار می شدند ، سوار شدند . مانند دنیاداران به لذّت دنیا رسیدند و در آینده، همسایگان خدایند ، به خدا امید می ورزند و خدا هم آنچه را امید می ورزند، به ایشان عطا می کند و خواسته شان را رد نمی کند و از لذّتشان نمی کاهد . پس ای بندگان خدا ! آن که خردمند است ، به این [پاداش]شوق می ورزد و با تقوای الهی برای آن می کوشد، و هیچ تغییر و توانی جز به خدا نیست .

.

ص: 486

. .

. .

راجع : ص 16 (الفصل الأوّل : قیمه معرفه اللّه)، ج 5 ص 10 (الفصل الأوّل : قیمه التوحید) ، التنمیه الإقتصادیه فی الکتاب والسنّه : القسم الأوّل / الفصل الأوّل / سعاده الدنیا و الآخره ، والقسم الأوّل / الفصل الثانی / قوام الدین والدنیا.

.

راجع : ص 17 (فصل یکم : ارزش شناخت خدا)، ج 5 ص 11 (فصل یکم : ارزش توحید) ، توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث : بخش اوّل / فصل یکم / خوشبختی دنیا و آخرت ، و بخش اوّل / فصل دوم / برپایی دین و دنیا .

.

ص: 490

. .

چکیده آنچه درباره نقش خداشناسی گذشت

بخش اوّل : نقش خداشناسی در زندگیِ فردی

چکیده آنچه درباره نقش خداشناسی گذشتآثار و برکات خداشناسی و نقش آن در زندگی انسان را در دو بخش می توان خلاصه کرد :

بخش اوّل : نقش خداشناسی در زندگیِ فردیمهم ترین نقش خداشناسی در زندگیِ فردی ، محبّت و انس با خداوند متعال است ؛ چرا که انسان، فطرتا عاشق زیبایی است و از آن جا که خداوند متعال، جامع همه زیبایی هاست و همه زیبایان ، زیبایی خود را از او دارند ، انسان نمی تواند خدا را بشناسد و او را دوست نداشته باشد . از این رو، امام مجتبی علیه السلاممی فرماید : مَن عَرَفَ اللّهَ أَحَبَّهُ (1) . هر که خدا را بشناسد، دوستش خواهد داشت. و هر چه معرفت انسان نسبت به آفریدگار جهان بیشتر شود، محبّت او در

.

1- .ر . ک : سیر أعلام النبلاء ، ج 7 ص 63 . نیز، ر . ک : ح ص 456 ح 3690 .

بخش دوم : نقش خداشناسی در زندگی اجتماعی

دلش بیشتر می گردد ، تا آن جا که در مرتبه «کاملان در خدا دوستی» (1) قرار می گیرد . محبّتی که زاییده معرفت باشد، با عنایت به اوامر و نواهی الهی و جایگاه انسان در نظام آفرینش و نیز توأم با خشیت و رغبت است و انسان را به همه ارزش های اعتقادی ، اخلاقی و عملی و ترک ضدّ ارزش ها دعوت می نماید.

بخش دوم : نقش خداشناسی در زندگی اجتماعیخداشناسی، به دلیل این که زیربنای ارزش های اعتقادی ، اخلاقی و عملی است ، اصلی ترین پایه های جامعه نمونه انسانی نیز هست . به همین جهت، نمی توان از جامعه ای که خدا را باور ندارد، انتظار داشت ارزش های انسانی و در رأس آنها عدالت اجتماعی را رعایت نماید. لذا امام رضا علیه السلامدرباره فلسفه خدا پرستی می فرماید : لِعِلَلٍ كَثيرَةٍ ، مِنها أنَّ مَن لَم يُقِرَّ بِاللّهِ عز و جل لَم يَتَجَنَّب مَعاصِيَهُ ، ولَم يَنتَهِ عَنِ ارتِكابِ الكَبائِرِ ولَم يُراقِب أحَدا فيما يَشتَهى ويَستَلِذُّ مِنَ الفَسادِ وَالظُّلمِ... . (2) به علّت های بسیار ؛ یک علّت آن که به خدا اقرار نکند ، از نافرمانی او نپرهیزد و از ارتکاب گناهان کبیره باز نَایستد و هیچ کس را در آنچه از تباهی و ستم دوست می دارد و لذّت می برد ، نپاید. بی تردید، استقرار ارزش های اخلاقی در جامعه، بدون زیربنای مذهبی و اعتقاد به خدا امکان پذیر نیست . اگر جهان، بی شعور و بی هدف باشد و عادل و

.

1- .ر . ک : دوستی در قرآن و حدیث : بخش دوم / فصل یکم / کاملانِ در خدا دوستی .
2- .ر . ک : ص 466 ح 3715 .

ظالم ، و نیکوکار و بدکار ، همه با مرگ به یک نقطه می رسند، با کدام دلیل می توان جامعه را به رعایت ارزش های والای انسانی ، عدالت خواهی ، ایثار و مبارزه با ظلم و جنایت دعوت کرد؟ چه دلیلی دارد که یکی فدای دیگران شود و دیگران، فدای او نگردند؟ از این رو، باید گفت که ماتریالیسم، مستلزم نفی ارزش های اخلاقی و پذیرفتن ارزش های اخلاقی، مستلزم نفی ماتریالیسم است . به عکس، اعتقاد به خدا و هدفداری جهان هستی ، زمینه ساز جامعه برین و تکامل مادّی و معنوی انسان است و به فرموده آفریدگار جهان : «مَّن کَانَ یُرِیدُ ثَوَابَ الدُّنْیَا فَعِندَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْیَا وَالاْخِرَهِ . (1) و هر کس پاداش دنیا را بخواهد ، پاداش دنیا و آخرت، نزد خداست» . و اگر روزی جامعه بشر به طور شایسته با آفریدگار جهان پیوند بر قرار کند ، بهترین زندگی ها را برای خود فراهم ساخته است . به امید آن روز . (2)

.

1- .سوره نساء : آیه 134 .
2- .ر . ک : توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث : بخش یکم / فصل پنجم : توسعه نوید داده شده در اسلام.

الفصل الثامن: آفاق معرفه اللّه8 / 1حَقُّ مَعرِفَهِ اللّهِ وحدُّهاالتوحيد عن ابن عبّاس :جاءَ أعرابِىٌّ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ عَلِّمنى مِن غَرائِبِ العِلمِ . قالَ : ما صَنَعتَ فى رَأسِ العِلمِ حَتّى تَسأَلَ عَن غَرائِبِهِ ؟! قالَ الرَّجُلُ : ما رَأسُ العِلمِ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : مَعرِفَهُ اللّهِ حَقَّ مَعرِفَتِهِ . قالَ الأعرابِىُّ : وما مَعرِفَهُ اللّهِ حَقَّ مَعرِفَتِهِ ؟ قالَ : تَعرِفُهُ بِلا مِثلٍ ولا شِبهٍ ولا نِدٍّ ، وأنَّهُ واحِدٌ أحَدٌ ، ظاهِرٌ باطِنٌ ، أوَّلٌ آخِرٌ ، لا كُفوَ لَهُ ولا نَظيرَ ، فَذلِکَ حَقُّ مَعرِفَتِهِ . (1)

.

1- .التوحيد : ص 284 ح 5 ، منيه المريد : ص 366 ، مشكاه الأنوار : ص 40 ح 10 ، جامع الأخبار : ص 36 ح 17 نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 269 ح 4 .

فصل هشتم: آفاق معرفت خدا8 / 1حقیقت و مرز معرفت خداالتوحید به نقل از ابن عبّاس : عربی بادیه نشین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! به من از علوم غریبه بیاموز . فرمود : «تو با رأس علم چه کرده ای که از غرائب آن می پرسی؟». مرد گفت : رأس علم چیست، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «معرفت حقیقی خدا» . عرب بادیه نشین پرسید : معرفت حقیقی خدا، چگونه است؟ فرمود : «او را بی مانند و شبیه و شریک می دانی و این که یگانه و یکتاست ، برون و درون و آغاز و انجام است ، همتا و نظیری ندارد . این است معرفت حقیقی او» .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :أَوَّلُ الدِّيانَهِ بِهِ مَعرِفَتُهُ ، وكَمالُ مَعرِفَتِهِ تَوحيدُهُ ، وكَمالُ تَوحيدِهِ نَفىُ الصِّفاتِ عَنهُ . (1)

التوحيد عن طاهر بن حاتم بن ماهويه :كَتَبتُ إِلَى الطَيِّبِ يَعنى أَبَا الحَسَنِ موسى عليه السلام : مَا الَّذى لا تُجزِئُ مَعرِفَهُ الخالِقِ بِدونِهِ ؟ فَكَتَبَ : لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ ، ولَم يَزَل سَميعا وعَليماَ وبَصيرا ، وهُوَ الفَعّالُ لِما يُريدُ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن أَدنَى المَعرِفَهِ : الإِقرارُ بِأَنَّهُ لا إِلهَ غَيرُهُ ، ولا شِبهَ لَهُ ولا نَظيرَ ، وأَنَّهُ قَديمٌ مُثبَتٌ مَوجودٌ غَيرُ فَقيدٍ ، وأَنَّهُ لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ أَفضَلَ الفَرائِضِ وأَوجَبَها عَلَى الإِنسانِ مَعرِفَهُ الرَّبِّ وَالإِقرارُ لَهُ بِالعُبودِيَّهِ ، وحَدُّ المَعرِفَهِ أَنَّهُ لا إِلهَ غَيرُهُ ولا شَبيهَ لَهُ ولا نَظيرَ لَهُ ، وأَنَّهُ يُعرَفُ أَنَّهُ قَديمٌ مُثبَتٌ بِوُجودٍ غَيرِ فَقيدٍ ، مَوصوفٌ مِن غَيرِ شَبيهٍ ولا مُبطِلٍ ، لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ وهُوَ السَّميعُ البَصيرُ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام فِى الفِقهِ المَنسوبِ إِلَيهِ : أَروى أَنَّ المَعرِفَهَ التَّصديقُ وَالتَّسليمُ وَالإِخلاصُ فِى السِّرِّ وَالعَلانِيَهِ ، وأَروى أَنَّ حَقَّ المَعرِفَهِ أَن يُطيعَ ولا يَعصِىَ ، ويَشكُرَ ولا يَكفُرَ . (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 140 ح 6 عن فتح بن عبد اللّه مولى بنى هاشم ، التوحيد : ص 57 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجانى عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 166 ح 106 .
2- .التوحيد : ص 284 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 269 ح 5 وراجع : الكافى : ج 1 ص 86 ح 2 .
3- .الكافى : ج 1 ص 86 ح 1 ، التوحيد : ص 283 ح 1 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 133 ح 29 كلّها عن الفتح بن يزيد ، بحار الأنوار : ج 3 ص 267 ح 1 .
4- .كفايه الأثر : ص 258 عن هشام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 55 ح 34 .
5- .الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام : ص 65 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 14 ح 34 .

امام کاظم علیه السلام:آغاز گردن نهادن به فرمان خدا ، معرفت به اوست و کمال معرفتش ، یگانه شمردن او و کمال یگانه شمردنش ، نفی کردن صفت ها از اوست .

التوحید به نقل از طاهر بن حاتم بن ماهویه : به مرد پاک ، امام کاظم علیه السلامنوشتم: چه چیز است که معرفت آفریدگار، جز با آن، کامل نمی شود؟ امام علیه السلام نوشت: «[این که بدانی] به مانند او چیزی نیست و همواره، شنوا و دانا و بیناست و هر چه بخواهد، می کند» .

امام رضا علیه السلام چون از کمترین حدّ معرفت سؤال شد : اقرار به این که خدایی جز او نیست و شبیه و نظیری ندارد و او قدیم و ثابت و موجود، و نه معدوم است و این که مانند او چیزی وجود ندارد .

امام صادق علیه السلام:بی گمان ، برترین فریضه ها و واجب ترین آنها برای انسان ، معرفت خداوند و اقرار به عبودیت اوست و حدّ معرفت، آن است که خدایی جز او نیست و شبیه و نظیری ندارد و این که به این گونه شناخته شود که قدیم و وجود، برایش ثابت است و نه عدم ؛ وصف شده است ، امّا بدون شباهت و باطل گرایی ؛ (1) به مانند او چیزی نیست و او شنوا و بیناست .

امام رضا علیه السلام در کتاب الفقه منسوب به ایشان : روایت می کنم که معرفت ، تصدیق و تسلیم و خلوص در نهان و آشکار است، و نیز روایت می کنم که معرفت حقیقی آن است که فرمان بَرَد و سر نپیچد و سپاس بگزارد و کفران نورزد .

.

1- .ممکن است این کلمه، در اصل حدیث، «مُمْثِل» بوده باشد که معنای آن: «بدون مثال و شبیه» است و محتمل است که «مُبْطِل» باشد و ناظر به نظریه معطّله که هیچ وصفی را برای خدا نمی پذیرند . (م)

8 / 2لا تُدرِكُهُ الأَبصارُالكتاب«لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَرُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَرَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ » . (1)

«يَسْئلُکَ أَهْلُ الْكِتَبِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَبًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُواْ مُوسَى أَكْبَرَ مِن ذَ لِکَ فَقَالُواْ أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ» . (2)

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِى أَنظُرْ إِلَيْکَ قَالَ لَن تَرَانِى وَلَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِى فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَنَکَ تُبْتُ إِلَيْکَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ » . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :فَوقَ كُلِّ شَيءٍ عَلا ، ومِن كُلِّ شَىءٍ دَنا ، فَتَجَلّى لِخَلقِهِ مِن غَيرِ أن يَكونَ يُرى ، وهُوَ بِالمَنظَرِ الأَعلى . (4)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «لاَ تُدْرِكُهُ الْأَبْصَرُ» : إِحاطَهُ الوَهمِ ... اللّهُ أعظَمُ مِن أن يُرى بِالعَينِ . (5)

.

1- .الأنعام : 103 .
2- .النساء : 153 .
3- .الأعراف : 143 .
4- .التوحيد : ص 45 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، علل الشرائع : ص 119 ح 1 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلام ، كفايه الأثر : ص 161 عن هشام بن محمّد عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 11 ص 38 ح 35 .
5- .الكافى : ج 1 ص 98 ح 9 ، التوحيد : ص 112 ح 10 ، الاحتجاج : ج 2 ص 211 ح 222 كلّها عن عبداللّه بن سنان ، بحار الأنوار : ج 4 ص 33 ح 11 .

اشاره

8 / 2دیده ها او را درنمی یابندقرآن«دیده ها او را درنمی یابند ؛ امّا او دیده ها را درمی یابد و او باریک بین و آگاه است» .

«اهل کتاب، از تو می خواهند که کتابی از آسمان بر آنان فرود آوری . البته از موسی، بزرگ تر از این را خواستند و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده . پس به سزای ستمشان، صاعقه، آنان را فرو گرفت» .

«و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت ، گفت : پروردگارا ! خود را به من بنمای تا به تو بنگرم . فرمود: هیچ گاه مرا نخواهی دید ؛ امّا به کوه بنگر . اگر در جای خود قرار گرفت ، به زودی مرا خواهی دید . پس چون پروردگارش بر کوه جلوه نمود ، آن را ریز ریز ساخت و موسی، بیهوش بر زمین افتاد و چون به هوش آمد ، گفت: تو منزّهی ! به درگاهت توبه کردم و من، نخستینِ مؤمنانم» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:[خدا] بالاتر از هر بالا، ولی نزدیک به همه چیز است و بی آن که دیده شود، برای خلقش جلوه کرد، در حالی که در افق بالاست .

امام صادق علیه السلام درباره سخن خدای متعال: «دیده ها او را درنمی یابند» : منظور، دیده خیال است ... خداوند، بزرگ تر از آن است که به دید چشم آید .

.

الإمام الرضا عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «لاَ تُدْرِكُهُ الْأَبْصَرُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَرَ» : لا تُدرِكُهُ أوهامُ القُلوبِ ، فَكَيفَ تُدرِكُهُ أبصارُ العُيونِ ! (1)

المحاسن عن أبى هاشم الجعفرىّ :أَخبَرَنِى الأَشعَثُ بنُ حاتِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ الرِّضا عليه السلام عَن شَى ءٍ مِنَ التَّوحيدِ ، فَقالَ : أَلا تَقرَأُ القُرآنَ ؟ قُلتُ : نَعَم . قالَ : اِقرَأ : «لاَ تُدْرِكُهُ الْأَبْصَرُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَرَ» ، فَقَرَأتُ . فَقالَ : مَا الأَبصارُ ؟ قُلتُ : أَبصارُ العَينِ . قالَ : لا ، إِنَّما عَنَى الأَوهامَ ؛ لا تُدرِكُ الأَوهامُ كَيفِيَّتَهُ ، وهُوَ يُدرِكُ كُلَّ فَهمٍ . (2)

الكافى عن أبى هاشم الجعفرىّ :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام (3) : «لاَ تُدْرِكُهُ الْأَبْصَرُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَرَ» ؟ فَقالَ : يا أَبا هاشِمٍ ، أَوهامُ القُلوبِ أَدَقُّ مِن أَبصارِ العُيونِ ، أَنتَ قَد تُدرِكُ بِوَهمِكَ السِّندَ وَالهِندَ وَالبُلدانَ الَّتى لَم تَدخُلها ولاَ تُدرِكُها بِبَصَرِكَ ، وأَوهامُ القُلوبِ لا تُدرِكُهُ فَكَيفَ أَبصارُ العُيونِ ؟! (4)

التوحيد عن صفوان بن يحيى :سَأَلَنى أَبو قُرَّةَ المُحَدِّثُ أَن أُدخِلَهُ عَلى أَبِى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام فَاستَأذَنتُهُ فى ذلِكَ فَأَذِنَ لى ، فَدَخَلَ عَلَيهِ فَسَأَلَهُ عَنِ الحَلالِ وَالحَرامِ وَالأَحكامِ حَتّى بَلَغَ سُؤالُهُ التَّوحيدَ ، فَقالَ أَبو قُرَّةَ : إِنّا رُوِّينا أَنَّ اللّهَ عز و جل قَسَّمَ الرُّؤيَةَ وَالكَلامَ بَينَ اثنَينِ ، فَقَسَّمَ لِمُوسى عليه السلام الكَلامَ وَلِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله الرُّؤيَةَ . فَقالَ أَبُو الحَسَنِ عليه السلام فَمَنِ المُبَلِّغُ عَنِ اللّهِ عز و جل إِلَى الثَّقَلَينِ الجِنِّ وَالإِنسِ : «لاَّ تُدْرِكُهُ الْأَبْصَرُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَرَ» (5) «وَ لاَ يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» (6) و «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْ ءٌ» (7) أَلَيسَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله؟ قالَ : بَلى؟ قالَ : فَكَيفَ يَجِى ءُ رَجُلٌ إِلَى الخَلقِ جَميعا فَيُخبِرُهُم أَنَّهُ جاءَ مِن عِندِ اللّهِ وَأَنَّهُ يَدعوهُم إِلَى اللّهِ بِأَمرِ اللّهِ وَيَقولُ : «لاَّ تُدْرِكُهُ الْأَبْصَرُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَرَ» «وَ لاَ يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» وَ «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْ ءٌ» ثُمَّ يَقولُ : أَنَا رَأَيتُهُ بِعَينى ، وَأَحَطتُ بِهِ عِلما وَهُوَ عَلى صُورَةِ البَشَرِ ، أَما تَستَحيونَ؟! ما قَدَرَتِ الزَّنادِقَةُ أَن تَرمِيَهُ بِهذا ؛ أَن يَكونَ يَأتِى عَنِ اللّهِ بِشَى ءٍ ، ثُمَّ يَأتى بِخِلافِهِ مِن وَجهٍ آخَرَ!! قالَ أَبو قُرَّةَ : فَإِنَّهُ يَقولُ : «وَ لَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى» (8) ؟ فَقالَ أَبُو الحَسَنِ عليه السلام : إِنَّ بَعدَ هذِهِ الآيَةِ ما يَدُلُّ عَلى ما رَأَى ، حَيثُ قالَ : «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (9) يَقولُ : ما كَذَبَ فُؤادُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ما رَأَت عَيناهُ ، ثُمَّ أَخبَرَ بِما رَأَى فَقالَ : «لَقَدْ رَأَى مِنْ ءَايَتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (10) ، فَايَاتُ اللّهِ عز و جلغَيرُ اللّهِ ، وَقَد قالَ : «وَ لاَ يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا»

(11) فَإذا رَأتهُ الأبصارُ فَقَد أحاطَت بِهِ العِلمُ وَوَقَعَتِ المَعرِفَهُ . فَقالَ أبو قُرَّهَ : فَتُكَذِّبُ بِالرِّواياتِ؟ فَقالَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام : إذا كانَتِ الرِّواياتُ مُخالِفَهً لِلقُرآنِ كَذَّبتُ بِها ، وَما أجمَعَ المُسلِمونَ عَلَيهِ أنَّهُ لا يُحاطُ بِهِ عِلمٌ (12) وَلا تُدرِكُهُ الأبصارُ ، وَلَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ . 13

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 494 ح 673 عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع ، التوحيد : ص 113 ح 12 عن أبيهاشم الجعفرى عن الإمام الجواد عليه السلام نحوه ، روضه الواعظين : ص 42 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 39 ح 17 .
2- .المحاسن : ج 1 ص 372 ح 815 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 308 ح 46 وراجع : التوحيد : ص 112 ح 11 .
3- .المراد من أبى جعفر هنا هو الإمام الجواد عليه السلام .
4- .الكافى : ج 1 ص 99 ح 11 ، التوحيد : ص 113 ح 12 ، الاحتجاج : ج 2 ص 465 ح 319 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 39 ح 17 .
5- .الأنعام : 103 .
6- .طه : 110 .
7- .. الشورى : 11 .
8- .النجم : 13 .
9- .النجم : 11 .
10- .النجم : 18 .
11- .هكذا فى النسخ والظاهر أنّه اشتباه من النسّاخ ، والصواب «لا يحاط بعلم» (هامش المصدر) أو «لا يُحيط به علمٌ» .
12- .التوحيد : ص 111 ح 9 ، الاحتجاج : ج 2 ص 373 ح 285 نحوه ، بحارالأنوار : ج 4 ص 36 ح 14 .

امام رضا علیه السلام درباره سخن خدای عز و جل : «دیده ها او را درنمی یابند ؛ امّا او دیده ها را درمی یابد» : یعنی به خیال دل نیز درنیاید . پس چگونه دیده سر، او را بیابد؟ !

المحاسن به نقل از ابو هاشم جعفری : اشعث بن حاتم به من خبر داد که از امام رضا علیه السلام از چیزی درباره توحید پرسید . فرمود : «آیا قرآن نمی خوانی؟». گفتم: چرا . فرمود: «بخوان «دیده ها او را درنمی یابند ؛ امّا او دیده ها را درمی یابد» » . پس خواندم . امام علیه السلام فرمود: «چه دیده هایی؟». گفتم: دیده سر . فرمود: «نه ، منظور آیه، خیال هاست که کیفیت او را تخیّل هم نکنند ؛ ولی او هر اندیشه و خیالی را درمی یابد» .

الکافی به نقل از ابو هاشم جعفری : به امام جواد علیه السلام گفتم: «دیده ها او را درنمی یابند ؛ امّا او دیده ها را درمی یابد» . فرمود: «ای ابو هاشم ! دیده های خیال، دقیق تر از دیده های سر است . تو با خیالت ، سِند و هند و شهرهایی را که نرفته ای و به چشمت ندیده ای ، درمی یابی ؛ امّا همین دیده های خیال، او را درنمی یابند . پس چگونه دیدگان سر، او را دریابند؟

التوحید به نقل از صفوان بن یحیی : ابو قرّه محدّث از من خواست که او را بر امام رضا علیه السلامدرآورم . پس از امام علیه السلام اجازه خواستم و ایشان، اجازه داد . او وارد شد و از حلال و حرام و احکام پرسید تا به توحید رسید . ابو قرّه گفت: برای ما روایت شده که خدا، دیدن و سخن گفتن [با خود] را میان دو نفر قسمت کرده است . به موسی علیه السلام ، سخن گفتن [با خود] را و به محمّد صلی الله علیه و آله دیدن [خود] را عطا کرده است . امام رضا علیه السلام فرمود: «پس چه کس این آیه ها را از خدا به جنّ و انس رسانده است: «دیده ها او را درنیابند و او دیده ها را دریابد» ، «و احاطه علمی به او ندارند» و «به مانند او چیزی نیست» ؟ آیا محمّد صلی الله علیه و آلهابلاغ نکرده است؟». گفت: چرا . فرمود : «پس چگونه کسی که به سوی همه آفریدگان می آید و به آنان خبر می دهد که از نزد خدا آمده است و آنان را به امر الهی به سوی خدا فرا می خوانَد و می گوید: «دیده ها او را در نمی یابند و او دیده ها را در می یابد» ، «و احاطه علمی به او ندارند» ، «به مانند او چیزی نیست» ،

سپس بگوید: من او را به چشم خود دیده ام و از او آگاهم و به هیئت انسان است ؟! آیا [از دادن این نسبت،]شرم نمی کنید؟ زنادقه هم نمی توانستند چنین تهمتی به پیامبر صلی الله علیه و آله بزنند ؛ این که او از سوی خدا چیزی می آورد و از جهتی دیگر ، خلاف آن را می آورد» . ابو قرّه گفت: در قرآن می گوید: «و بی گمان ، او را یک بار دیگر دیده است» . امام علیه السلام فرمود: «این آیه، پس از آیه «دل ، آنچه را دید ، انکار نکرد» ، دیگر دلالتی بر آنچه دیده، ندارد . آیه می گوید: دل محمّد صلی الله علیه و آلهآنچه را چشمانش دید ، دروغ نینگاشت . سپس آنچه را که دیده بود، بازگو کرد: «بی گمان ، از آیات بزرگ پروردگار خود دید» . پس آیات و نشانه های خدا غیر از خدا هستند و خود فرموده است: «و به او احاطه علمی ندارند» ، و اگر دیده ها او را ببینند ، احاطه علمی و معرفت به او واقع می شود» . ابو قرّه گفت: پس روایات را تکذیب می کنی؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «هر گاه روایات ، مخالف با قرآن باشند ، آنها را تکذیب می کنم و با اجماع مسلمانان هم مخالفت دارد ؛ چرا که به خدا ، احاطه علمی حاصل نمی شود و دیده ها او را درنمی یابند و مانند او چیزی نیست» .

.

ص: 502

. .

ص: 503

. .

الإمام علىّ عليه السلام :ظاهِرٌ لا بِتَأويلِ المُباشَرَهِ ، مُتَجَلٍّ لا بِاستِهلالِ رُؤيَهٍ . (1)

عنه عليه السلام :الرّادِعُ أَناسِىَّ (2) الأَبصارِ عَن أَن تَنالَهُ أَو تُدرِكَهُ . (3)

عنه عليه السلام فِى تَمجيدِ اللّهِ عز و جل : لَم يَنتَهِ إِلَيکَ نَظَرٌ ، ولَم يُدرِککَ بَصَرٌ . أَدرَکتَ الأَبصارَ ، وأَحصَيتَ الأَعمالَ (الأَعمارَ) . (4)

عنه عليه السلام :لَم تَقَع عَلَيهِ الأَوهامُ فَتُقَدِّرَهُ شَبَحا ماثِلاً ، ولَم تُدرِكهُ الأَبصارُ فَيَکونَ بَعدَ انتِقالِها حائِلاً... کَلَّت (5) عَن إِدراکِهِ طُروفُ العُيونِ، وقَصُرَت دونَ بُلوغِ صِفَتِهِ أَوهامُ الخَلائِقِ . (6)

.

1- .الکافى : ج 1 ص 138 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 308 ح 2 عن عبداللّه بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام وص 37 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 کلاهما عن محمّد بن يحيى وأحمد بن عبداللّه العلوى عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 255 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالى للطوسى : ص 23 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبرى عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 304 ح 34 .
2- .أناسِىّ : جمع إنسان ؛ وهو المثال الذى يُرى فى السواد (لسان العرب : ج 6 ص 13) .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 106 ح 90 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 160 وراجع : بحار الأنوار : ج 95 ص 424 .
5- .طَرفٌ کليلٌ : إذا لم يحقّق المنظور . وقال بعضهم : کلَّ بَصَرُهُ کُلولاً : نَبا . والأصل من کَلَّ عنه ؛ أى نبا وضعف (لسان العرب : ج 11 ص 591) .
6- .الکافى: ج1 ص141 ح7، التوحيد: ص31 ح1 کلاهما عن الحارث الأعور، بحار الأنوار : ج 4 ص265 ح 14.

امام علی علیه السلام:[خداوند] عز و جل ظاهر است ؛ امّا نه به معنای مباشرت و قابل تماس بودن ؛ جلوه دارد ؛ امّا نه به معنای دیده شدن .

امام علی علیه السلام:[خداوند] عز و جل ممتنع است که سیاهی دیدگان به او برسند یا او را دریابند .

امام علی علیه السلام در بزرگداشت خدای عز و جل : نگاهی به تو نرسید و دیده ای تو را درنیافت . دیدگان را دریافتی و کارها (عمرها) را شماره کردی .

امام علی علیه السلام:وهم ها به او نمی رسند تا او را صورتی چون دیگر صورت ها بپندارند و دیده ها او را درنمی یابند تا پس از انتقال [تصویر] ، تبدیل به صورتی ذهنی و قابل تغییر شود . ... نگاه دیدگان، از دریافتنش درمانده و اندیشه های مردمان، از فهم چگونگی اش وا مانده است .

.

عنه عليه السلام :مَن جازَ عَلَيهِ البَصَرُ وَالرُّؤيَهُ فَهُوَ مخلوقٌ ، ولابُدَّ لِلمَخلوقِ مِنَ الخالِقِ . (1)

عنه عليه السلام :لا تَنالُهُ الأَبصارُ مِن مَجدِ جَبَروتِهِ ؛ إِذ حَجَبَها بِحُجُبٍ لا تَنفُذُ فى ثِخَنِ كُثافَتِهِ ، ولا تَخرِقُ إِلى ذِى العَرشِ مَتانَهَ خَصائِصِ سُتُراتِهِ ، الَّذى صَدَرَتِ الأُمورُ عَن مَشِيئَتِهِ . (2)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ . . . المُمتَنِعَهِ مِنَ الصِّفاتِ ذاتُهُ ، ومِنَ الأَبصارِ رُؤيَتُهُ ، ومِنَ الأَوهامِ الإحاطَهُ بِهِ . (3)

عنه عليه السلام :قَد حَسَرَ (4) كُنهُهُ نَوافِذَ الأَبصارِ ، وقَمَعَ وُجودُهُ جَوائِلَ (5) الأَوهامِ . (6)

فاطمه عليهاالسلام :المُمتَنِعُ مِنَ الأَبصارِ رُؤيَتُهُ ، ومِنَ الأَلسُنِ صِفَتُهُ ، ومِنَ الأَوهامِ كَيفِيَّتُهُ . (7)

الإمام الحسين عليه السلام فِى وِترِهِ : اللّهُمَّ إِنَّکَ تَرى ولا تُرى ، وأَنتَ بِالمَنظَرِ الأَعلى ، وإِنَّ إِلَيکَ الرُّجعى ، وإِنَّ لَکَ الآخِرَهَ والأُولى ، اللّهُمَّ إِنّا نَعوذُ بِکَ مِن أَن نَذِلَّ ونَخزى . (8)

الإمام زين العابدين عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الأَوَّلِ بِلا أَوَّلٍ كانَ قَبلَهُ ، وَالآخِرِ بِلا آخِرٍ يَكونُ بَعدَهُ ، الَّذى قَصُرَت عَن رُؤيَتِهِ أَبصارُ النّاظِرينَ ، وعَجَزَت عَن نَعتِهِ أَوهامُ الواصِفينَ . (9)

.

1- .كفايه الأثر : ص 257 عن هشام عن الإمام الصادق عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 54 ح 34 .
2- .التوحيد : ص 52 ح 13 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 276 ح 16 .
3- .الكافى : ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبه عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجانى عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 284 ح 17 .
4- .الحَسْر والحَسَر : الإعياء والتعب (لسان العرب : ج 4 ص 188) .

5- .الجائل : الزائل عن مكانه (لسان العرب : ج 11 ص 131) .
6- .الكافى : ج 1 ص 140 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبه ، التوحيد : ص 57 ح 14 عن فتح بن يزيد عن الإمام الرضا عليه السلاموفيه بزياده «دون» قبل «كنهه» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 285 ح 17 .
7- .الاحتجاج : ج 1 ص 255 عن عبداللّه بن الحسن عن أبيه عن جدّه الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 29 ص 221 ح 1 .
8- .المصنّف لابن أبى شيبه : ج 2 ص 200 ح 3 عن منصور عن شيخ يكنّى أبا محمّد ، الفردوس : ج 1 ص 442 ح 1802 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 2 ص 207 ح 3782 ؛ فلاح السائل : ص 416 ، من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 87 ص 92 ح 11 .
9- .الصحيفه السجّاديّه : ص 19 الدعاء 1 .

امام علی علیه السلام:هر که دیدار او ممکن باشد و بتوان او را دید ، مخلوق است و مخلوق را به خالق، نیاز .

امام علی علیه السلام:دیده ها شُکوه جبروتش را در نیابند و چون آن را در پسِ پرده ستبر خویش کند، از آن درنگذرند و یارای دریدن پوشش محکم صاحب عرش را ندارند ؛ او که کارها از خواست وی منشأ می گیرند .

امام علی علیه السلام:ستایش، ویژه خداست ... و خدایی که توصیف ذاتش ، دیدنش برای دیدگان و آگاهی به او برای اندیشه ها محال است .

امام علی علیه السلام:ژرفای ذاتش ، دیده های تیز را درمانده کرده و وجودش ، مرغ اندیشه را پَر بسته است .

فاطمه علیهاالسلام:آن که دیدنش برای دیده ها و توصیفش برای زبان ها و [فهم]چگونگی اش برای اندیشه ها محال است .

امام حسین علیه السلام در نماز وَتْر : خدایا ! تو می بینی و دیده نمی شوی ، در افق بالایی و جایگاه بازگشت همگانی، و صاحب آخرت و دنیایی، و به تو پناه می بریم از خواری و رسوایی .

امام زین العابدین علیه السلام:ستایش، ویژه خدایی است که اوّل است، بی آن که پیش از او اوّلی باشد، و آخر است، بی آن که آخری پس از او باشد ؛ آن که دیدگان ناظران، از دیدنش درماندند و اندیشه توصیفگران از توصیفش بماندند .

.

الإمام الصّادق عليه السلام :يَا ابنَ آدَمَ ، لَو أَكَلَ قَلبَکَ طائِرٌ لَم يُشبِعهُ ، وبَصَرُکَ لَو وُضِعَ عَلَيهِ خَرقُ إِبرَةٍ لَغَطّاهُ ، تُريدُ أَن تَعرِفَ بِهِما مَلَكوتَ السَّماواتِ وَالأَرضِ ؟! إِن كُنتَ صادِقا فَهذِهِ الشَّمسُ خَلقٌ مِن خَلقِ اللّهِ ، فَإِن قَدَرتَ أَن تَملَأَ عَينَيکَ مِنها فَهُوَ كَما تَقولُ . (1)

الأمالى للصدوق عن إبراهيم الكرخىّ :قُلتُ لِلصّادِقِ عليه السلام : إِنَّ رَجُلاً رَأَى رَبَّهُ عز و جلفى مَنامِهِ، فمَا يَكونُ ذلِکَ ؟ فَقالَ : ذلِکَ رَجُلٌ لا دينَ لَهُ ، إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لا يُرى فِى اليَقظَهِ ولا فِى المَنامِ ، ولا فِى الدُّنيا ولا فِى الآخِرَهِ . (2)

الأمالى للصدوق عن إسماعيل بن الفضل :سَأَلتُ أَبا عَبدِاللّهِ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ الصّادِقَ عليه السلام عَنِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى هَل يُرى فِى المَعادِ ؟ فَقالَ : سُبحانَ اللّهِ وتَعالى عَن ذلِکَ عُلُوّا كَبيرا ! يَا ابنَ الفَضلِ ، إِنَّ الأَبصارَ لا تُدرِکَ إِلاّ ما لَهُ لَونٌ وكَيفِيَّهٌ ، وَاللّهُ خالِقُ الأَلوانِ وَالكَيفِيَّهِ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام :إِنَّ أَوهامَ القُلوبِ أَكبَرُ مِن أَبصارِ العُيونِ ، فَهُوَ لا تُدرِكُهُ الأَوهامُ وهُوَ يُدرِکُ الأَوهامَ . (4)

التوحيد عن محمّد بن عبداللّه الخراسانى خادم الرضا عليه السلام :دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الزَّنادِقَهِ (5) عَلَى الرِّضا عليه السلاموعِندَهُ جَماعَهٌ... قالَ [الرَّجُلُ]: فَلِمَ لا تُدرِكُهُ حاسَّهُ البَصَرِ؟ قالَ: لِلفَرقِ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ الَّذينَ تُدرِكُهُم حاسَّهُ الأَبصارِ مِنهُم ومِن غَيرِهِم، ثُمَّ هُوَ أَجَلُّ مِن أَن يُدرِكَهُ بَصَرٌ، أَو يُحيطَ بِهِ وَهمٌ، أَو يَضبُطَهُ عَقلٌ. (6)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 93 ح 8 ، التوحيد : ص 455 ح 5 عن فضيل بن يسار، الاعتقادات : ص 42.
2- .الأمالى للصدوق : ص 708 ح 974 ، روضه الواعظين : ص 42 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 32 ح 7 .
3- .الأمالى للصدوق : ص 495 ح 674 ، روضه الواعظين : ص 42 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 31 ح 5 .

4- .الكافى : ج 1 ص 99 ح 10 ، التوحيد : ص 113 ح 11 وفيه «أكثر» بدل «أكبر» و كلاهما عن أبى هاشم الجعفرى، بحار الأنوار : ج 4 ص 39 ح 16 .
5- .. الزنادقه : جمع زِنديق ؛ وهو القائل ببقاء الدهر ، فارسىّ معرّب (لسان العرب : ج 10 ص 147) .
6- .التوحيد : ص 250 ح 3 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 132 ح 28 ، علل الشرائع : ص 119 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 355 ح 281 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 15 ح 1 .

امام صادق علیه السلام:ای آدمی زاده ! اگر پرنده ای دلت را بخورد، سیر نمی شود و اگر چیزی به اندازه سوراخ سوزن بر چشمت نهاده شود ، نمی بیند و با این حال، می خواهی ملکوت آسمان ها و زمین را با آن دو بشناسی؟ ! اگر راست می گویی ، چشمانت را به این خورشید که مخلوقی از مخلوقات خداست، بدوز . اگر توانستی ، آن گونه است که می گویی .

الأمالی، صدوق به نقل از ابراهیم کرخی : به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی پروردگارش را در خواب دیده است . این، چگونه می شود؟ فرمود: «این، مردی بی دین است . خداوند تبارک و تعالی نه در بیداری دیده می شود و نه در خواب، و نه در دنیا و نه در آخرت .

الأمالی، صدوق به نقل از اسماعیل بن فضل : از امام جعفر صادق علیه السلامپرسیدم: آیا خدای تبارک و تعالی در معاد، دیده می شود؟ فرمود: «خدا، منزّه و بسیار والاتر از این است. ای پسر فضل ! دیده ها جز آنچه را که رنگ و کیفیّت دارد، نمی بینند و خداوند، آفریننده رنگ ها و کیفیّت هاست» .

امام رضا علیه السلام:اندیشه دل ها بزرگ تر از دیدگان سر است . اندیشه ها، او را درنمی یابند و او اندیشه ها را درمی یابد .

التوحید به نقل از محمّد بن عبد اللّه خراسانی ، خادم امام رضا علیه السلام : مردی زندیق بر امام رضا علیه السلامدرآمد و گروهی نزد امام علیه السلام بودند ... مرد گفت: چرا حواسّ بینایی، او (خدا) را درنمی یابند؟ فرمود: «به خاطر تفاوت میان او و مخلوقاتش که حواسّ بینایی انسان و جز انسان ، آنها را درمی یابند . او با شکوه تر از آن است که دیده ای او را دریابد و یا اندیشه ای او را در بر و یا عقلی او را فرا گیرد» .

.

الكافى عن أحمد بن إسحاق :كَتَبتُ إلى أَبِى الحَسَنِ الثّالِثِ عليه السلام أَسأَلُهُ عَنِ الرُّؤيَهِ ومَا اختَلَفَ فيهِ النّاسُ ، فَكَتَبَ : لا تَجوزُ الرُّؤيَهُ ما لَم يَكُن بَينَ الرّائى وَالمَرئِىِّ هَواءٌ يَنفُذُهُ البَصَرُ ، فَإِذَا انقَطَعَ الهَواءُ (1) عَنِ الرّائى وَالمَرئِىِّ لَم تَصِحَّ الرُّؤيَهُ وكانَ فى ذلِكَ الاِشتِباهُ ؛ لِأَنَّ الرّائِىَ مَتى ساوَى المَرئِىَّ فِى السَّبَبِ الموجِبِ بَينَهُما فِى الرُّؤيَهِ وَجَبَ الاِشتباهُ وكانَ ذلِكَ التَّشبيهُ ؛ لِأَنَّ الأَسبابَ لابُدَّ مِن اتِّصالِها بِالمُسَبَّباتِ . (2)

الكافى عن محمّد بن عبيد :كَتَبتُ إلى أَبِى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام أَسأَلُهُ عَنِ الرُّؤيَهِ وما تَرويهِ العامَّهُ وَالخاصَّهُ وسَأَلتُهُ أَن يَشرَحَ لى ذلِكَ ، فَكَتَبَ بِخَطِّهِ : اِتَّفَقَ الجَميعُ لا تَمانُعَ بَينَهُم أَنَّ المَعرِفَهَ مِن جِهَهِ الرُّؤيَهِ ضَرورَهٌ ، فَإِذا جازَ أَن يُرَى اللّهُ بِالعَينِ وَقَعَتِ المَعرِفَهُ ضَرورَهً ، ثُمَّ لَم تَخلُ تِلكَ المَعرِفَهُ مِن أَن تَكونَ إِيمانا أَو لَيسَت بِإِيمانٍ ؛ فَإِن كانَت تِلكَ المَعرِفَهُ مِن جِهَهِ الرُّؤيَهِ إِيمانا ، فَالمَعرِفَهُ الَّتى فى دارِ الدُّنيا مِن جِهَهِ الاِكتِسابِ لَيسَت بِإِيمانٍ؛ لِأَنَّها ضِدُّهُ ، فَلا يَكونُ فِى الدُّنيا مُؤمِنٌ؛ لِأَنَّهُم لَم يَرَوُا اللّهَ عَزَّ ذِكرُهُ ، وإِن لَم تَكُن تِلكَ المَعرِفَهُ الَّتى مِن جِهَهِ الرُّؤيَهِ إِيمانا ، لَم تَخلُ هذِهِ المَعرِفَهُ الَّتى مِن جِهَهِ الاِكتِسابِ أَن تَزولَ ، ولا تَزولَ فِى المَعادِ . فَهذا دَليلٌ عَلى أَنَّ اللّهَ عز و جل لا يُرى بِالعَينِ؛ إِذِ العَينُ تُؤَدّى إِلى ما وَصَفناهُ . (3)

.

1- .فى التوحيد : «فإذا انقطع الهواء وعُدِمَ الضياءُ بين الرائى والمرئى لم تصحّ الرؤيه» .
2- .الكافى : ج 1 ص 97 ح 4 ، التوحيد : ص 109 ح 7 بزياده «عُدِم الضياء» بعد «انقطع الهواء» وراجع الاحتجاج : ج 2 ص 486 .
3- .الكافى : ج 1 ص 96 ح 3 ، التوحيد : ص 109 ح 8 عن محمّد بن عبيده ، بحار الأنوار : ج 4 ص 56 ح 34 و راجع فى معنى الحديث والأقوال فيه : بحار الأنوار : ج 4 ص 56 .

الکافی به نقل از احمد بن اسحاق : به امام هادی علیه السلامنامه نوشتم و سؤالم را درباره دیدن [خدا] و اختلاف نظر مردم ، طرح کردم . امام علیه السلام نوشت: «آن جا که میان بیننده و دیده شده ، هوایی نباشد که [نور]دیده از آن بگذرد ، دیدن، ممکن نیست و چون هوایی میان بیننده و دیده شده نباشد ، دیدن درست نیست (1) و [اگر هوا باشد و دیده شود] ، موجب شباهت خالق و مخلوق می شود . چون هوایِ سبب دیدن ، میان بیننده و دیده شونده ، سببی مشترک می شود و آن دو را در دو سوی یک واقعه قرار می دهد ؛ زیرا سبب ها به مسبّب های خود متّصل اند و این، موجب شباهت بیننده (مخلوق) به دیده شونده (خالق) می شود .

الکافی به نقل از محمّد بن عبید : به امام رضا علیه السلامنامه نوشتم و از او درباره دیدن خدا [در قیامت] و آنچه غیرشیعه و شیعه روایت می کنند، پرسیدم و از ایشان خواستم که آن را برایم شرح دهد . پس به خطّ خود نوشت: «همگان، بدون هیچ اختلافی ، اتّفاق دارند که چون چیزی دیده شد، شناختِ به آن هم واقع می شود . پس اگر ممکن باشد که خدا به چشم دیده شود ، شناختی چنان حاصل آید که از دو حال خارج نیست : یا ایمان است و یا ایمان نیست . پس اگر آن شناخت (حسّی و بدیهی) حاصل از دیدن [در قیامت،]ایمان باشد ، شناخت [نظری]دنیایی ما که حاصل استدلال و دستاورد فکر ماست ، ایمان نیست ؛ چون شناخت [بدیهی و حسّی] حاصل از دیدن [در قیامت،] با شناخت [نظری و اکتسابی] فعلی ما در دنیا متضاد است . پس در دنیا ایمان ندارند ، چون خدای عز و جل را ندیده اند و اگر شناخت حاصل از دیدن [در قیامت] ایمان نباشد ، به هر حال شناخت نظری و این دنیاییِ ما را زایل می کند ؛ [چون ما خدا را مجرّد و نادیدنی می دانستیم و در قیامت، خلاف آن را می یابیم ،] در حالی که شناخت ما در قیامت از میان نمی رود . پس این، دلیل بر عدم رؤیت خدا با چشم است ؛ زیرا قبول مشاهده خدا به چشم ، به این نتیجه های باطل می انجامد» .

.

1- .چه بر اساس نظریه گذشتگان که خروج نور از چشم و رسیدن آن به جسم را موجب دیدن می دانستند و چه عکس آن که نظریه امروزین است ما به هوا ، یعنی مادّه انتقال دهنده امواج نوری و یا ذرّه های آن ، نیاز

داریم ؛ زیرا حرکت موج و یا ذرّه ها، جز بر دوش مادّه و سیّال ممکن نیست . گفتنی است هوا به معنای خلأ و فضای خالی هم هست که در این صورت، منظور امام علیه السلاممی تواند این باشد که تحقق دیدن نیازمند فاصله خالی میان بیننده و دیده شده است که چنین امری درباره خدا که با هیچ چیز فاصله ندارد ، محال است . (م)

ص: 512

..

ص: 513

..

ص: 514

..

سخنی درباره عدم امکان رؤیت خدا با چشم

سخنی درباره عدم امکان رؤیت خدا با چشمپیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام بر پایه آموزه های قرآن و سنّت و حکم قطعی عقل و برهان ، بر این باورند که دیدار حسّی خداوند متعال، ممتنع است . پیروان مکتب معتزله از اهل سنّت نیز مانند امامیه، معتقد به عدم امکان رؤیت حسّی خداوند متعال هستند ؛ امّا اشاعره و گروهی از اهل حدیث که «مُشبّهه» و یا «حشویّه» نامیده می شوند ، قائل به امکان رؤیت حسّی هستند، با این تفاوت که حشویه، قائل به جسم بودن خدا هستند؛ امّا اشاعره به گفته قاضی ایجی، معتقدند که خداوند، جسم نیست و در جهتی قرار ندارد و از این رو، شرایطی مانند : مواجهه و تأثّر حَدَقه و ... ، محال است . با این حال، می تواند مثل ماه شب چهارده، بر بندگانش منکشف شود و به دیده در آید ، چنان که در احادیث صحیح، وارد شده است . (1) تفاوت دیگر عقیده اشاعره و حشویه، این است که حشویه می گویند که خداوند در دنیا و آخرت، قابل رؤیت است ؛ (2) امّا اشاعره می گویند که خداوند،

.

1- .شرح المواقف : ج 8 ص 115 116 .
2- .الملل والنحل ، شهرستانی : ج 1 ص 150 .

دلیل عقلی معتقدان به امکان رؤیت

تنها در آخرت با چشم دیده می شود ؛ امّا لازمه رؤیت او جسم بودن او و تشبیه خالق به مخلوق نیست .

دلیل عقلی معتقدان به امکان رؤیتهر چند قائلان به امکان دیدار خدا با چشم، گفته اند که ما بر مدّعای خود، هم دلیل عقلی داریم و هم دلیل نقلی ؛ امّا بطلان دلیل عقلی آنان، به قدری واضح است که نیازی به بررسی ندارد، مانند این که «صِرف وجود اشیا، مقتضی امکان رؤیت آنهاست» (1) یا آنچه ابن تیمیه گفته که : رؤیت ، وجود محض است و تنها به موجودْ متعلَّق می شود، نه معدوم. پس هر چه وجودش کامل تر است، بلکه وجودش واجب باشد، بدان سزاوارتر است از آنچه عدم، لازمه آن است . (2) پاسخ این سخنان، این است که : اوّلاً اثبات این ادّعا که «صِرف وجود، مقتضی امکان رؤیت است» یا «هر چه وجودْ کامل تر باشد، سزاوارتر است که دیده شود»، دلیل می خواهد. ثانیا تجربه نشان می دهد که خیلی چیزهاست که قابل رؤیت حسّی نیستند . مگر کسی توانسته تاکنون نیروی تفکّر را با چشم ببیند؟ ! ثالثا همان طور که در روایات اهل بیت علیهم السلام ملاحظه شد ، چشم، تنها چیزی را می تواند ببیند که دارای رنگ و کیفیت باشد و چنین چیزی نمی تواند نامحدود و آفریدگار باشد.

.

1- .اللّمع ، اشعری : ص 32 ، شرح المقاصد ، تفتازانی : ج 4 ص 189 .
2- .الردّ علی المنطقیین : ص 238 .

دلیل نقلی معتقدان به امکان رؤیت

دلیل نقلی معتقدان به امکان رؤیتامّا دلیل نقلی قائلان به امکان رؤیت خداوند که به گفته قاضی ایجی، دلیل اصلی آنها برای اثبات امکانِ رؤیت است احادیثی است که ذیلاً به شماری از آنها اشاره می کنیم : 1 . ابن عمر از پیامبر خدا در تفسیر آیه 22 و 23 سوره قیامت : «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَّاضِرَهٌ ... ؛ (1) آن روز، چهره هایی خرّم اند» ، آورده است : مِنَ البَهاءِ وَالحُسنِ ، ناظِرَهٌ فی وَجهِ اللّٰهِ تَعالی . (2) از روشنایی و زیبایی[، خُرّم اند] و به سیمای خدای متعال می نگرند. 2 . در حدیثی دیگر از پیامبر خدا روایت شده است : إنَّ أدنی أهلِ الجَنَّهِ مَنزلَهً لَمَن یَریِ فی مُلکِهِ ألفَی سَنَهٍ ، و إنَّ أفضَلَهُم مَنزِلَهً لَمَن یَنظُرُ فی وَجهِ اللّٰهِ تَعالی کُلَّ یَومٍ مَرَّتَینِ ، ثُمَّ تَلا : «وُجُوهٌ یَوْمَئذٍ نَّاضِرَهٌ ... » قالَ : البَیاضُ وَالصَّفا «إلَی رَبِّهَا نَاظِرَهٌ» (3) قالَ : یَنظُرُ کُلَّ یَومٍ فی وَجهِ اللّٰهِ عز و جل . (4)

.

1- .قیامت : آیه 22 .
2- .الفردوس : ج 4 ص 409 ح 7190 .
3- .قیامت : آیه 23 .
4- .المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 553 ح 3880 ، تفسیر الطبری : ج 14 جزء 29 ص 193 ، کنز العمّال : ج 14 ص 465 ح 39281 . نیز ر . ک : سنن الترمذی : ج 4 ص 688 ح 2553 و ج 5 ص 431 ح 3330 و مسند ابن حنبل : ج 2 ص 340 ح 5317 .

کم منزلت ترین فرد بهشتی، دو هزار سال طول می کشد تا مملکت خود را بنگرد و بالاترین آنان، هر روز دوبار به وجه خدا می نگرد . سپس تلاوت کرد: «آن روز، چهره هایی خرّم اند» ؛ یعنی سپیدرو و باصفا ، «به پروردگار خود می نگرند» ؛ یعنی هر روز به وجه خدا می نگرند . 3 . در حدیث دیگری از پیامبر خدا نقل شده است : إذا دَخَلَ أهلُ الجَنَّهِ الجَنَّهَ ، قالَ : یَقولُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی : تُریدونَ شَیئا أزیدُکُم؟ فَیَقولونَ : أَلَم تُبَیِّض وُجوهَنا؟ أَلَم تُدخِلنَا الجَنَّهَ وتُنَجِّنا مِنَ النّارِ؟ قالَ : فَیَکشِفُ الحِجابَ ، فَما أُعطوا شَیئا أحَبَّ إلَیهِم مِنَ النَّظَرِ إلی رَبِّهِم عز و جل . (1) چون بهشتیان به بهشت درآیند ، خدای تبارک و تعالی به آنان می فرماید: «می خواهید چیزی برایتان بیفزایم؟». می گویند: آیا سیمایمان را سپید نکردی؟ آیا ما را به بهشت در نیاوردی و از آتش ، رهایمان نساختی؟ پس حجاب، کنار می رود و چیزی به آنها عطا نشد که برایشان دوست داشتنی تر از نگریستن به وجه خدا باشد. پاسخ این است که بر فرض ، ادّعای اهل حدیث را مبنی بر صحّت احادیث یاد شده بپذیریم، اوّلاً رؤیت در این روایات ، قابلیتِ انطباق با «رؤیت قلبی» با تفسیر صحیحی که از آن خواهد آمد ، دارند. ثانیا با توجّه به این که قرآن و برهان ، امکان رؤیت حسّی را رد کرده اند ، اگر روایتی قابل توجیه نباشد، قطعا قابل قبول نیست. لذا امام رضا علیه السلام در پاسخ ابو قرّه که از ایشان پرسید : «آیا روایات را دروغ می دانی؟»، فرمود : إذا کانَتِ الرِّواياتُ مُخالِفَهً لِلقُرآنِ کَذَّبتُ بِها . (2)

.

1- .صحیح مسلم : ج 1 ص 163 ح 297 ، سنن الترمذی : ج 4 ص 687 ح 2552 و ج 5 ص 286 ح 3105 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 67 ح 187 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 505 ح 18963 ، کنز العمّال : ج 14 ص 447 ح 39204 .

2- .ر . ک : ص 504 ح 3763 .

هنگامی که روایات با قرآنْ مخالف باشد ، تکذیبشان می کنم. همچنین استدلال به آیه : «وُجُوهٌ یَوْمَئذٍ نَّاضِرَهٌ * إِلَی رَبِّهَا نَاظِرَهٌ» ، (1) بر امکان رؤیت حسّی صحیح نیست ؛ زیرا جمع میان این آیه و سایر آیاتی که دلالت بر عدم امکان رؤیت حسّی دارند، مانند : «لاَّ تُدْرِکُهُ الْأَبْصَرُ وَهُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصَرَ» ، (2) اقتضا می کند که مقصود از آن، رؤیت حسّی نباشد ، چنان که در روایات اهل بیت علیهم السلام ، نگریستن به خدا در آیه یادشده، تفسیر به : نگریستن به رحمت یا پاداش خدا و یا نگریستن به وجه انبیا و اولیا شده است . (3) گفتنی است که آنچه در این روایات آمده است ، چند نمونه از مصادیق تفسیر «نظر به وجه اللّه » است و برترین نمونه آن، رؤیت قلبی خداست که تفسیر آن خواهد آمد (4) و ظاهرا به خاطر عدم سوء استفاده از این تفسیر، در روایات یاد شده، به این معنا اشاره نشده است .

.

1- .قیامت : آیه 22 و 23 .
2- .. انعام : آیه 103 .
3- .ر . ک : ص 499 (دیده ها او را در نمی یابند) .
4- .ر . ک : ص 125 (معنای دیدن خدا با دل) .

3 / 8لا تَحُسُّهُ الحَواسُّالإمام علىّ عليه السلام :لا تَلمِسُهُ لامِسَهٌ ، ولا تُحِسُّهُ حاسَّهٌ . (1)

الكافى عن علىّ بن عُقبه :سُئِلَ أَميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : بِمَ عَرَفتَ رَبَّکَ ؟ قالَ : بِما عَرَّفَنى نَفسَهُ . قيلَ : وكَيفَ عَرَّفَکَ نَفسَهُ ؟ قالَ : لا يُشبِهُهُ صورَهٌ ، ولا يُحَسُّ بِالحَواسِّ ، ولا يُقاسُ بِالنّاسِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام فى تَنزيهِهِ سُبحانَهُ وتَعالى : سُبحانَ مَن لا يَعلَمُ أَحَدٌ كَيفَ هُوَ إِلاّ هُوَ ، لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ وهُوَ السَميعُ البَصيرُ ، لا يُحَدُّ ولا يُحَسُّ ولا يُجَسُّ (3) ، ولا تُدرِكُهُ الأَبصارُ ولاَ الحَواسُّ ، ولا يُحيطُ بِهِ شَىءٌ ، ولا جِسمٌ ولا صورَهٌ ولا تَخطيطٌ (4) ولا تَحديدٌ . (5)

عنه عليه السلام كانَ يَقولُ : الحَمدُ للّهِ الَّذى لا يُحَسُّ ولا يُجَسُّ ولا يُمَسُّ ، ولا يُدرَکُ بِالحَواسِّ الخَمسِ ، ولا يَقَعُ عَلَيهِ الوَهمُ ، ولا تَصِفُهُ الأَلسُنُ ، وكُلُّ شىءٍ حَسَّتهُ الحَواسُّ أَو لَمَسَتهُ الأَيدى فَهُوَ مَخلوقٌ . (6)

.

1- .الكافى : ج1 ص142 ح7 ، التوحيد : ص33 ح1 كلاهما عن الحارث الأعور، بحار الأنوار : ج4 ص266 ح14 .
2- .الكافى : ج 1 ص 85 ح 2 ، التوحيد : ص 285 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 373 ح 818 وفيه «بالقياس» بدل «بالناس» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 370 ح 8 وراجع : التوحيد : ص 80 ح 35 .
3- .الجسّ : هو اللمس باليد (لسان العرب : ج 6 ص 38) .
4- .فى كنز الفوائد: «ولا هو جسم ولا صوره ، ولا بذى تخطيط ولا تحديد» .
5- .الكافى: ج 1 ص 104 ح 1 ، التوحيد: ص 98 ح 4 وفيه «ولا يُمسّ» بعد «ولا يُجسّ» وكلاهما عن علىّ بن أبى حمزه ، كنزالفوائد: ج 2 ص 41 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 290 ح 5 .
6- .التوحيد : ص75 ح 29 وص59 ح 17 كلاهما عن عبداللّه بن جرير العبدى ، بحار الأنوار : ج 3 ص300 ح 31.

8 / 3حواس ، او را حس نمی کنندامام علی علیه السلام:نه لمس کننده ای او را لمس می کند و نه حس کننده ای او را احساس می کند .

الکافی به نقل از علیّ بن عقبه : از امیر مؤمنان سؤال شد: به چه چیز خدایت را شناختی؟ فرمود: «به همان چیز که خود را معرّفی کرد» . گفته شد: چگونه خود را معرّفی کرد؟ فرمود: «نه صورتی شبیه اوست، نه به حواسّ احساس می شود، و نه با مردم سنجیده می گردد» .

امام صادق علیه السلام در تنزیه خدای والای منزّه : منزّه است آن که کسی جز خود او نمی داند که چگونه است . به مانند او چیزی نیست و او شنوا و بیناست . نه حد و مرز دارد و نه حس می شود و نه لمس . نه دیده ها او را درمی یابند و نه حواسّ دیگر . هیچ چیز به او احاطه ندارد و جسم و صورت و نقش و نگار و حدّ و مرز ندارد .

امام صادق علیه السلام چنان که بارها می فرمود : ستایش، خدایی را که نه حس می شود و نه لمس و نه مس و نه با حواسّ پنجگانه درک می شود . اندیشه بر او احاطه نمی یابد و زبان ها توصیفش نمی توانند کرد و هر چیز که حواسّ ما آن را حس کنند یا دست ها آن را لمس نمایند ، مخلوق است .

.

عنه علیه السلام لِزِندِیقٍ قالَ لَهُ : فَما هُوَ ؟ : لا یُدرَکُ بِالحَواسِّ الخَمسِ ، لا تُدرِکُهُ الأَوهامُ ولا تَنقُصُهُ الدُّهورُ ولا تُغَیِّرُهُ الأَزمانُ . (1)

عنه علیه السلام :غَیرُ مَحسوسٍ ولا مَجسوسٍ ، لا تُدرِکُهُ الأَبصارُ . (2)

عنه علیه السلام :کُلُّ موَهومٍ بِالحَواسِّ مُدرَکٌ بِهِ تَحُدُّهُ الحَواسُّ وتُمَثِّلُهُ فَهُوَ مَخلوقٌ . (3)

عنه علیه السلام فی مُناظَرَتِهِ لِلطَّبیبِ الهِندِیِّ : قُلتُ : إِنَّهُ لَمّا عَجَزَت حَواسُّکَ عَن إِدراکِ اللّهِ أَنکَرتَهُ، وأَنَا لَمّا عَجَزَت حَواسّی عَن إِدراکِ اللّهِ تَعالی صَدَّقتُ بِهِ. قالَ : وکَیفَ ذلِکَ ؟ قُلتُ : لِأَنَّ کُلَّ شَیءٍ جَرَی فیهِ أَثَرُ تَرکیبٍ لِجِسمٍ ، أَو وَقَعَ عَلَیهِ بَصَرٌ لِلَونٍ ، فَما أَدرَکَتهُ الأَبصارُ وَنالَتهُ الحَواسُّ فَهُوَ غَیرُ اللّهِ سُبحانَهُ؛ لِأَنَّهُ لا یُشبِهُ الخَلقَ ، وأَنَّ هذَا الخَلقَ یَنتَقِلُ بِتَغییرٍ وزَوالٍ ، وکُلُّ شَیءٍ أَشبَهَ التَّغییرَ وَالزَّوالَ فَهُوَ مِثلُهُ ، ولَیسَ المَخلوقُ کَالخالِقِ ، ولاَ المُحدَثُ کَالمُحدِثِ . (4)

الإمام الرضا علیه السلام لِلزِّندِیقِ الَّذی سَأَلَ : کَیفَ هُوَ وأَینَ هُوَ ؟ : وَیلَکَ! إِنَّ الَّذی ذَهَبتَ إِلَیه غَلَطٌ . هُوَ أَیَّنَ الأَینَ بِلا أَینٍ ، وکَیَّفَ الکَیفَ بِلا کَیفٍ ، فَلا یُعرَفُ بِالکَیفوفِیَّهِ ، ولا بِأَینونِیَّهِ ، ولا یُدرَکُ بِحاسَّهٍ ، ولا یُقاسُ بِشَیءٍ . (5)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 81 ح 5 ، التوحید : ص 245 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 197 ح 213 کلّها عن هشام بن الحکم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 258 ح 2 .
2- .الکافی : ج 1 ص 91 ح 2 ، التوحید : ص 58 ح 15 کلاهما عن حمّاد بن عمرو النصیبی ، بحار الأنوار : ج 4 ص 286 ح 18 .
3- .الکافی : ج 1 ص 84 ح 6 ، التوحید : ص 246 ح 1 وفیه «فما تجده» بدل «به تحدّه» ، الاحتجاج : ج 2 ص 198 ح 213 نحوه وکلّها عن هشام بن الحکم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 29 ح 3 .
4- .بحار الأنوار : ج 3 ص 154 عن المفضل بن عمر فی الخبر المشتهر بتوحید المفضل .
5- .الکافی : ج 1 ص 78 ح 3 ، التوحید : ص 251 ح 3 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 131 ح 28 ، الاحتجاج : ج 2 ص 354 ح 281 کلّها عن محمّد بن

عبد اللّه الخراسانى خادم الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 36 ح 12 .

امام صادق علیه السلام در پاسخ به زندیقی که به ایشان گفت: او (خداوند) چیست : به حواسّ پنجگانه درک نمی شود و اندیشه ها او را درنمی یابند و روزگار، از او نمی کاهد و زمانه دگرگونش نمی سازد .

امام صادق علیه السلام:[خداوند،] نه محسوس است و نه ملموس . دیده ها نیز او را درنمی یابند .

امام صادق علیه السلام:هر چه با حواس به فکر آید و بدان درک شود ، حواس، آن را محدود و مجسّم می سازد . پس مخلوق است .

امام صادق علیه السلام :[در مناظره با پزشک هندی به او] گفتم: چون حواس تو از ادراک خدا ناتوان شد ، او را انکار کردی و من، چون حواسم از ادراک خدای متعال ناتوان شد ، تصدیقش کردم» . گفت: این، چگونه می شود؟ گفتم: «چون هر چه که به دلیل جسم بودن اثر ترکیب در آن راه یابد ، یا به دلیل رنگ داشتن ، برای چشم دیدنی باشد ، غیر از خدای سبحان است ؛ چون دیده ها توانستند به آن برسند و حواسّ آن را دریابند ، در حالی که خدا شبیه مخلوق نیست و این مخلوقات، در معرض دگرگونی و نابودی هستند و هر چیز که با دگرگونی و نابودی مشابه باشد ، مانند همان است ، در حالی که نه مخلوق شبیه خالق است، نه پدید آمده ، شبیه پدید آورنده» .

امام رضا علیه السلام در پاسخ به زندیقی که پرسید: خداوند، چگونه است و کجاست ؟ : وای بر تو! آنچه می پنداری غلط است .او بی آن که جا داشته باشد ، جا را آفرید و بی آن که چگونگی داشته باشد، چگونگی را آفرید . پس نه به چگونگی شناخته می شود و نه به جا و مکان ؛ و نه با حواس ، درک می شود و نه با چیزی سنجیده می گردد .

.

8 / 4لا يَبلُغُ أَحَدٌ كُنهَ مَعرِفَتِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : يا مَن لا يَعلَمُ ما هُوَ إلاّ هُوَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فى تَنزيهِ اللّهِ سُبحانَهُ : سُبحانَکَ ما عَرَفناکَ حَقَّ مَعرِفَتِکَ . (2)

عوالى اللآلى :رُوِىَ عَنِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قالَ : لا يَبلُغُ أَحدٌ كُنهَ (3) مَعرِفَتِهِ . فَقيلَ : ولا أَنتَ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : ولا أَنَا ، اللّهُ أعلى وأَجَلُّ أن يَطَّلِعَ أَحدٌ عَلى كُنهِ مَعرِفَتِهِ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى أَظهَرَ مِن آثارِ سُلطانِهِ وجَلالِ كِبرِيائِهِ ما حَيَّرَ مُقَلَ (5) العُقولِ مِن عَجائِبِ قُدرَتِهِ ، ورَدَعَ خَطَراتِ هَماهِمِ (6) النُّفوسِ عَن عِرفانِ كُنهِ صِفَتِهِ . (7)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ . . . الظّاهِرِ بِعَجائِبِ تَدبيرِهِ لِلنّاظِرينَ ، وَالباطِنِ بِجَلالِ عِزَّتِهِ عَن فِكرِ المُتَوَهِّمينَ . (8)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الّذى مَنَعَ الأَوهامَ أَن تَنالَ إلاّ وُجودَهُ ، وحَجَبَ العُقولَ أن تَتَخيَّلَ ذاتَهُ ؛ لِامتِناعِها مِنَ الشَّبَهِ وَالتَّشاكُلِ . (9)

.

1- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 132 ح 226 ، المصباح للكفعمى : ص 349 عن الإمام الحسين عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، البلد الأمين : ص 340 عنهم عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 334 ح 72 .
2- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 132 ح 227 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 23 .
3- .كُنْه الأمر : حقيقته . وقيل : وقته وقدره . وقيل : غايته (النهايه : ج 4 ص 206) .
4- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 132 ح 225 .
5- .. المُقَل : جمع مُقْله كغرفه وهى شحمه العين التى تجمع سوادها وبياضها . تستعار لقوّه العقل باعتبار إدراكها (مجمع البحرين : ج 3 ص 1709) .

6- .الهَماهِم : الهموم . وهماهمُ النفوس : أفكارها ، وماتهمُّ به عندالريبه فى الأمر (تاج العروس : ج 17 ص 767).
7- .نهج البلاغه : الخطبه 195 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 314 ح 15 .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 213 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 319 ح 45 .
9- .الكافى : ج 8 ص 18 ح 4 ، التوحيد : ص 73 ح 27 ، الأمالى للصدوق : ص 399 ح 515 كلاهما نحوه وكلّها عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 92 وفيه «أعدم» بدل «منع» ، بحار الأنوار : ج 70 ص 280 ح 1 .

8 / 4کسی به حقیقت معرفت او نمی رسدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای آن که کسی نمی داند او چیست ، جز خودش !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تنزیه خدای سبحان : منزّهی تو ! ما آن گونه که باید، تو را نشناخته ایم .

عوالی اللآلی:از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «کسی به حقیقت معرفت او نمی رسد» . گفته شد: حتّی شما، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «حتّی من ! خدا، والاتر و بزرگ تر از آن است که کسی بر حقیقتِ معرفت او دست یابد» .

امام علی علیه السلام:ستایش، ویژه خدایی است که از سلطنت و شُکوه کبریایی خویش، چنان آثاری را آشکار کرده که دیدگان خِردها را از شگفتی قدرتش حیران نموده و اندیشه های از خاطر گذشته را از شناخت حقیقت صفتش باز داشته است .

امام علی علیه السلام:ستایش، ویژه خدایی است که ... با تدبیرهای شگفتش برای ناظران پیدا و به شُکوه عزّتش از خیال تخیّل کنندگان هم پوشیده است .

امام علی علیه السلام:ستایش، ویژه خدایی است که خیال ها را از رسیدن به جز وجودش باز داشت و مانع تخیّل خِردها ذاتش مانع شد ؛ زیرا شباهت و همسانی بر او محال است .

.

عنه علیه السلام :لَم تَبلُغهُ العُقولُ بِتَحدیدٍ فَیَکونَ مُشَبَّها ، ولَم تَقَع عَلَیهِ الأَوهامُ بِتَقدیرٍ فَیَکونَ مُمَثَّلاً . (1)

عنه علیه السلام :مَنِ اعتَمَدَ عَلَی الرَّایِ وَالقِیاسِ فی مَعرِفَهِ اللّهِ ، ضَلَّ وتَشَعَّبَت عَلَیهِ الأُمورُ . (2)

عنه علیه السلام :تبَارَکَ اللّهُ الَّذی لا یَبلُغُهُ بُعدُ الهِمَمِ ، ولا یَنَالُهُ غَوصُ الفِطَنِ . (3)

عنه علیه السلام :تَتَلقّاهُ الأَذهانُ لا بِمُشاعَرَهٍ ، وتَشهَدُ لَهُ المَرائیُ لا بِمُحاضَرَهٍ ، لَم تُحِط بِهِ الأَوهامُ ، بَل تَجَلّی لَها بِها . (4)

عنه علیه السلام فی تَنزیهِ اللّهِ سُبحانَهُ : إِنَّکَ أَنتَ اللّهُ الَّذی لَم تَتَناهَ فِیالعُقولِ فَتَکونَ فیمَهَبِّ فِکرِها مُکَیَّفا، ولا فیرَوِیّاتِ خَواطِرِها فَتَکونَ مَحدودا مُصَرَّفا (5) . (6)

عنه علیه السلام :عَظُمَ عَن أَن تَثبُتَ رُبوبِیَّتُهُ بِإِحاطَهِ قَلبٍ أَو بَصَرٍ . (7)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 155 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 317 ح 42 .
2- .غرر الحکم : ح 9191 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 433 ح 7463 .
3- .الکافی : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمّد بن أبی عبد اللّه ومحمّد بن یحیی جمیعا رفعاه إلی الإمام الصادق علیه السلام ، التوحید : ص 42 ح 3 عن الحصین بن عبدالرحمن عن أبیه عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 94 وفیه «حدس» بدل «غوص» ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 269 ح 15 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 185 ، الاحتجاج : ج 1 ص 480 ح 117 ، أعلام الدین : ص 67 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 261 ح 9 .
5- .أی مغیَّرا . من تصریف الریاح ؛ وهو تحویلها من وجه إلی وجه (القاموس المحیط: ج 3 ص 162) .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 91 ، التوحید : ص 54 ح 13 کلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق علیه السلام ، غررالحکم : ح 7559 وفیه

«محدّدا» بدل «فتكون محدودا» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 318 .
7- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 317 ح 41 .

امام علی علیه السلام:خِردها به حدّ و مرز او نرسیدند، تا همانندی داشته باشد و خیال ها به اندازه او احاطه نیافتند، تا به تصویر درآید .

امام علی علیه السلام:هر که در معرفت خدا بر رأی و قیاس [تشبیهی] (1) اعتماد کند ، گم راه می گردد و کارهایش پراکنده می شود .

امام علی علیه السلام:خجسته است خدایی که همّت های دور به او نرسند و ژرفای اندیشه ها به او دست نیابند !

امام علی علیه السلام:خِردها او را می شناسند ؛ امّا نه به فکر و اندیشه، و دیدنی ها بر او گواهی می دهند، امّا نه به حضور . اندیشه ها بر او احاطه نمی یابند ؛ بلکه خدا بدان [اندیشه]برایشان جلوه کرد .

امام علی علیه السلام در تنزیه خدای سبحان : تو آن خدایی که در عقل ها نمی گنجی تا به چگونگی ات پی ببرند و در خیال و وهم نمی آیی تا محدود و دگرگون پذیر بنمایی .

امام علی علیه السلام:[خداوند] بزرگ تر است از آن که ربوبیّتش به فهم و احاطه دل و دیده ، ثابت شود .

.

1- .قیاس، در این جا یعنی شناخت خدا از طریق شباهت برقرار کردن میان صفات او و مخلوقاتش . (م)

عنه علیه السلام :لا تَنالُهُ التَّجزِئَهُ وَالتَّبعیضُ ، ولا تُحِیطُ بِهِ الأَبصارُ وَالقُلوبُ . (1)

عنه علیه السلام فی تَمجیدِ اللّهِ عز و جل : فَلَسنا نَعلَمُ کُنهَ عَظَمَتِکَ ، إلاّ أَنّا نَعلَمُ أَنَّکَ حَیٌّ قَیّومٌ لا تَأخُذُکَ سِنَهٌ ولا نَومٌ ، لَم یَنتَهِ إلَیکَ نَظَرٌ ، ولَم یُدرِککَ بَصَرٌ . (2)

عنه علیه السلام :مُحَرَّمٌ عَلی بَوارِعِ ثاقِباتِ الفِطَنِ تَحدیدُهُ ، وعَلی عَوامِقِ ناقِباتِ الفِکرِ تَکییفُهُ . . . مُمتَنِعٌ عَنِ الأَوهامِ أَن تَکتَنِهَهُ ، وعَنِ الأفهامِ أَن تَستَغرِقَهُ ، وعَنِ الأَذهانِ أَن تُمَثِّلَهُ . (3)

عنه علیه السلام فی تَمجیدِ اللّهِ عز و جل : کَلَّتِ الأَوهامُ عَن تَفسیرِ صِفَتِکَ ، وَانحَسَرَتِ العُقولُ عَن کُنهِ عَظَمَتِکَ . . . وکَلَّ دونَ ذلِکَ تَحبیرُ (4) اللُّغاتِ ، وضَلَّ هُنالِکَ التَّدبیرُ فی تَصاریفِ الصِّفاتِ ؛ فَمَن تَفَکَّرَ فی ذلِکَ رَجَعَ طَرفُهُ (5) إلَیهِ حَسیرا ، وعَقلُهُ مَبهورا ، وتَفَکُّرُهُ مُتَحَیِّرا . (6)

عنه علیه السلام :فَلَیسَت لَهُ صِفهٌ تُنالُ ، ولا حَدٌّ تُضرَبُ لَهُ فیهِ الأَمثالُ ، کَلَّ دونَ صِفاتِهِ تَحبیرُ اللُّغاتِ ، فَضَلَّ هُناکَ تَصاریفُ الصِّفاتِ ، وحارَ فی مَلَکوتِهِ عَمیقاتُ مَذاهِبِ التَّفکیرِ ، وَانقَطَعَ دونَ الرُّسوخِ فی عِلمِهِ جَوامِعُ التَّفسیرِ ، وحالَ دونَ غَیبِهِ المَکنونِ حُجُبٌ مِنَ الغُیوبِ تَاهَت فی أَدنی أَدانیها طامِحاتُ (7) العُقولِ فی لَطیفاتِ الأُمورِ . (8)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 85 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 319 ح 45 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 160 .
3- .التوحید : ص 70 ح 26 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 121 ح 15 کلاهما عن الهیثم بن عبد اللّه الرمّانی عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام ، البلد الأمین : ص 92 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 138 ح 7 .
4- .حبّرتُ الشعرَ والکلامَ : حَسّنتُه (لسان العرب : ج 4 ص 157) .
5- .الطَّرْف : العَیْن (القاموس المحیط : ج 3 ص 166).
6- .مهج الدعوات : ص 140 عن عبد اللّه بن عبّاس وعبد اللّه بن جعفر ، بحار الأنوار : ج 95 ص 243 ح 31 .

7- .طمح بصرى إليه : امتدّ وعلا (لسان العرب : ج 2 ص 534) .
8- .الكافى : ج 1 ص 134 ح 1 عن محمّد بن أبى عبد اللّه ومحمّد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 41 ح 3 عن الحصين بن عبدالرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 269 ح 15 .

امام علی علیه السلام:تجزیه و قسمت پذیری به او نمی رسد و دیده ها و دل ها به او احاطه نمی یابد .

امام علی علیه السلام در بزرگداشت خدای عز و جل : ما نمی توانیم کُنه عظمت تو را بدانیم ، جز آن که می دانیم تو زنده و برپایی . نه چرت می زنی، نه خواب تو را می گیرد. نگاهی به تو نرسید و دیده ای تو را درنیافت .

امام علی علیه السلام:تعریف او بر بلندترین و نافذترین اندیشه ها نیز حرام است، و نیز چگونگی اش بِر ژرف اندیش ترین و عمیق ترین فکرها ... محال است که اندیشه ها به کُنه او برسند و فهم ها او را در بر گیرند و ذهن ها او را مجسّم سازند .

امام علی علیه السلام در بزرگداشت خدای عز و جل : اندیشه ها از تفسیر چگونگی ات خسته، و خِردها از کُنه عظمتت درمانده اند ... و سخنان شیوا از [توصیف] آن وا مانده و تدبیر در صفات گوناگونش گم شده اند . پس هر کس در آن بیندیشد ، دیده اش حسرت زده و خِردش شگفت زده و اندیشه اش حیران به او باز گردد .

امام علی علیه السلام:[خداوند] عز و جل صفتی که بدان بتوان رسید و حدّی که بدان همانندش سازند ، ندارد . سخنان شیوا از توصیفش وا مانده و در صفات گوناگونش گم گشته و اندیشه های گوناگون ژرف در ملکوت او سرگشته اند و تفسیرهای پُرگستره هم از نفوذ به دانش او بُریده اند و پرده های غیب، چنان فاصله ای با نهانِ نهفته او انداخته که دوربین و باریک بین ترین نگاه ها به نزدیک ترین آنها هم نرسد .

.

عنه علیه السلام :أَزَلُهُ نُهیَهٌ لِمَجاوِلِ الأَفکارِ ، ودَوامُهُ رَدعٌ لِطامِحاتِ العُقولِ . (1)

عنه علیه السلام کانَ یَقولُ إِذا سَبَّحَ اللّهُ تَعالی ومَجَّدَهُ : سُبحانَهُ مَن إِذا تَناهَتِ (2) العُقولُ فی وَصفِهِ کانَت حائِرَهً عَن دَرَکِ السَّبیلِ إِلَیهِ ، وتَبارَکَ مَن إِذا غَرَقَتِ الفِطَنُ (3) فی تَکییفِهِ لَم یَکُن لَها طَریقٌ إِلَیهِ غَیرَ الدَّلالَهِ عَلَیهِ. (4)

عنه علیه السلام :تَوَلَّهَتِ القُلوبُ إِلَیهِ لِتَجرِیَ فی کَیفِیَّهِ صِفاتِهِ، وغَمَضَت مَداخِلُ العُقولِ فی حَیثُ لا تَبلُغُهُ الصِّفاتُ لِتَناوُلِ عِلمِ ذاتِهِ ، رَدَعَها (5) وهِیَ تَجوبُ مَهاوِیَ سُدَفِ الغُیوبِ مُتَخَلِّصَهً إِلَیهِ سُبحانَهُ. (6)

عنه علیه السلام :العَجزُ عَن دَرَکِ الإِدراکِ إِدراکٌ . (7)

عنه علیه السلام فِی الدّیوانِ المَنسوبِ إِلَیهِ : کَیفِیَّهُ المَرءِ لَیسَ المَرءُ یُدرِکُها فَکَیفَ کَیفِیَّهُ الجَبّارِ فِی القِدَمِ هُوَ الَّذی أَنشَأَ الأَشیاءَ مُبتَدِعا فَکَیفَ یُدرِکُهُ مُستَحدَثُ النَّسَمِ (8)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 140 ح 5 عن إسماعیل بن قتیبه عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ح 287 .
2- .تَنَاهی: بلغ نهایته (القاموس المحیط: ج 4 ص 398) .
3- .الفِطْنَه : کالفهم ، والفطنه: ضدّ الغباوه (لسان العرب: ج 13 ص 323) .
4- .کنز الفوائد : ج 2 ص 107 ، إرشاد القلوب : ص 169 نحوه .
5- .رَدَعْتُه: مَنَعْتُه وزجرته (المصباح المنیر: ص 224).
6- .نهج البلاغه: الخطبه 91 ، التوحید : ص 51 ح 13 نحوه وکلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 275 ح 16 .
7- .إحیاء علوم الدین : ج 4 ص 443 ، المحجّه البیضاء : ج 8 ص 24 .
8- .الدیوان المنسوب إلی الإمام علیّ علیه السلام : ص 518 الرقم 390.

امام علی علیه السلام:ازلیت او ، بازدارنده از جولان اندیشه هاست و جاودانگی اش، مانعی از بلندای نگاه .

امام علی علیه السلام به گاه تنزیه و بزرگداشت خدای متعال : منزّه است آن که چون خِردها در توصیف او به پایان رسند ، در یافتن راه به سوی او حیران می مانند ! و خجسته باد آن که چون اندیشه ها در چگونگی اش غرق شوند ، طریقی نمی یابند، جز رهنمونی به سوی او !

امام علی علیه السلام:دل ها در راه شناخت چگونگی صفات او سرگشته شوند و خِردهای باریک اندیش را که به صفات او نیز پی نبرده ، چون بخواهند به ذات او برسند ، بازشان می دارد ؛ زیرا گرچه مخلصانه رو به سوی خدای سبحان دارند، امّا قصد پیمودن هلاکتگاه های تاریک نهان را دارند .

امام علی علیه السلام:ناتوانی از درک ادراک ، گونه ای ادراک است . (1)

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان : انسان ، کیفیت خود را درک نمی کند/ پس چگونه کیفیت، قدمت جبّار را درک کند؟ او کسی است که اشیا را بدیعانه آفرید/ پس چه سان انسان پدید آمده، او را درک کند؟

.

1- .شاید، مقصود این باشد که فهم ناتوان بودن ذهن از رسیدن به حقیقت خدا و درک عظمت او ، گونه ای فهم است و خود، درجه ای از اندیشه ورزی . (م)

فاطمه عليهاالسلام :الحَمدُ للّهِ الَّذِى احتَجَبَ عَن كُلِّ مَخلوقٍ يَراهُ بِحَقيقَهِ الرُّبوبِيَّهِ وقُدرَهِ الوَحدانِيَّهِ، فَلَم تُدرِكهُ الأَبصارُ. (1)

الإمام الحسن عليه السلام :لا تُدرِكُ العُقولُ وأَوهامُها ، ولا الفِكَرُ وخَطَراتُها، ولاَ الأَلبابُ وأَذهانُها صِفَتَهُ فَتَقولَ : مَتى ؟ ولا بُدِئَ مِمّا ؟ ولا ظاهِرٌ عَلى ما ؟ ولا باطِنٌ فيما ؟ ولا تارِكٌ فَهَلاّ (2) ؟ (3)

الإمام الحسين عليه السلام :اِحتَجَبَ عَنِ العُقولِ ، كَمَا احتَجَبَ عَنِ الأَبصارِ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ عَرَفَهَ : أَنتَ الَّذى قَصُرَتِ الأَوهامُ عَن ذاتِيَّتِكَ ، وعَجَزَتِ الأفهامُ عَن كَيفِيَّتِكَ ، ولَم تُدرِكِ الأَبصارُ مَوضِعَ أَينِيَّتِكَ . (5)

عنه عليه السلام من دُعائِهِ فى صَلاهِ اللَّيلِ : ضَلَّت فيكَ الصِّفاتُ ، وتَفَسَّخَت دونَكَ النُّعوتُ ، وحارَت فى كِبرِيائِكَ لَطائِفُ الأَوهامِ . (6)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ فِى القُنوتِ : اللّهُمَّ إِنّى دَعَوتُكَ دُعاءَ مَن عَرَفَكَ وتَسَبَّلَ (7) إِلَيكَ ، وآلَ بِجَميعِ بَدَنِهِ إِلَيكَ ، سُبحانَكَ ! طَوَتِ الأَبصارُ فى صَنعَتِكَ مَديدَتَها ، وثَنَتِ الأَلبابُ عَن كُنهِكَ أَعِنَّتَها ، فَأَنتَ المُدرِكُ غَيرُ المُدرَكِ ، وَالمُحيطُ غَيرُ المُحاطِ . (8)

.

1- .فلاح السائل: ص 358 ح 241، بحار الأنوار : ج 86 ص 85 ح 11 .
2- .أى : ولا هو تارک ما ينبغى خلقه فيقال : هلاّ تركه .
3- .التوحيد : ص 45 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 289 ح 20 .
4- .تحف العقول : ص 245 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 301 ح 29 .
5- .الصحيفه السجّاديّه : ص 187 الدعاء 47 وراجع بحار الأنوار : ج 94 ص 150 .
6- .الصحيفه السجّاديّه : ص 129 الدعاء 32 ، مصباح المتهجّد : ص 188 ح 272 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 6 ص 183 .

7- .يقال : سَبَّلَه تسبيلاً : أى أباحه وجعله فيسبيل اللّه (تاج العروس : ج 14 ص 329) . والمعنى : انقطع إليک ، وجعل نفسه وقفا فى طاعتک .
8- .مهج الدعوات : ص 71 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 216 .

فاطمه علیهاالسلام:ستایش، خدایی را که از این که مخلوقی به حقیقت ربوبیتش و قدرت یگانه اش پی ببرد ، پوشیدگی گُزید و دیده ها او را درنیافتند .

امام حسن علیه السلام:نه خِردها و اندیشه هایشان ، نه فکرها و الهام هایشان، و نه مغزها و فهم هایشان ، صفت او را درنمی یابند تا بپرسند: کی؟ و از چه پدید آمد؟ و بر چه آشکار است و در چه نهفته است و چه چیز را نیافرید؟

امام حسین علیه السلام:[خداوند متعال] از خِردها محجوب است، همچون دیده ها .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش در روز عرفه : تو کسی هستی که اندیشه ها از ذات تو در مانده و فهم ها از کیفیت تو وا مانده و دیده ها جایگاه تو را درنیافته اند .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای نماز شبش : وصف ها در تو ناپیدا شد و توصیف ها در تو از میان رفت و نازک اندیشی ها در کبریایی تو حیران گشت .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای قنوتش : خدایا ! من تو را می خوانم ، دعای کسی که تو را شناخت و خود را وقف تو کرد و با همه وجود، قصد تو نمود . منزّهی تو! دیده ها از نگاه ژرف به صنعت تو باز مانْد و اندیشه ها، محدودیت آنها را از فهم کُنه تو باز داشت . تو درک کننده ای و درک ناشدنی ، و احاطه گر و احاطه نشدنی .

.

الإمام الباقر عليه السلام :إِنَّما يُعقَلُ ما كانَ بِصِفَهِ المَخلوقِ ، ولَيسَ اللّهُ كَذلِکَ . (1)

عنه عليه السلام لِجابِرٍ الجُعفِيِّ : يا جابِرُ ، إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لا نَظيرَ لَهُ ولا شَبيهَ ، تَعالى عَن صِفَهِ الواصِفينَ ، وجَلَّ عَن أَوهامِ المُتَوَهِّمينَ ، وَاحتَجَبَ عَن أَعيُنِ النّاظِرينَ ، لا يَزولُ مَعَ الزّائِلينَ ، ولا يَأفِلُ مَعَ الآفِلينَ ، لَيسَ كَمَثلِهِ شَىءٌ وهُوَ السَّميعُ العَليمُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لا تُقَدَّرُ قُدرَتُهُ ، ولا يَقدِرُ العِبادُ عَلى صِفَتِهِ ، ولا يَبلُغونَ كُنهَ عِلمِهِ ولا مَبلَغَ عَظَمَتِهِ ، ولَيسَ شَىءٌ غَيرَهُ ، هُوَ نورٌ لَيسَ فيهِ ظُلمَهٌ ، وصِدقٌ لَيسَ فيهِ كِذبٌ ، وعَدلٌ لَيسَ فيهِ جَورٌ ، وحَقٌّ لَيسَ فيهِ باطِلٌ ، كَذلِکَ لَم يَزَل ولا يَزالُ أَبَدَ الآبِدينَ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام :إِنَّهُ لا تُقَدِّرُهُ العُقولُ ، ولا تَقَعُ عَلَيهِ الأَوهامُ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام :لا تَضبُطُهُ العُقولُ ، ولا تَبلُغُهُ الأَوهامُ ، ولا تُدرِكُهُ الأَبصارُ ، ولا يُحيطُ بِهِ مِقدارٌ . عَجَزَت دونَهُ العِبارَهُ ، وكَلَّت دونَهُ الأَبصارُ ، وضَلَّ فيهِ تَصاريفُ الصِّفاتِ . اِحتَجَبَ بِغَيرِ حِجابٍ مَحجوبٍ ، وَاستَتَرَ بِغَيرِ سِترٍ مَستورٍ ، عُرِفَ بِغَيرِ رُؤيَهٍ ، ووُصِفَ بِغَيرِ صورَهٍ . (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 108 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 168 ح 196 ، التوحيد : ص 144 ح 9 كلّها عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 4 ص 69 ح 14 .
2- .التوحيد : ص 179 ح 13 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 59 ح 94 كلاهما عن جابر الجعفى ، بحار الأنوار : ج 3 ص 329 ح 31 .
3- .التوحيد : ص 128 ح 8 عن المفضّل بن عمر ، بحار الأنوار : ج 3 ص 306 ح 44 .
4- .التوحيد : ص 76 ح 32 عن محمّد بن أبى عمير وص 79 ح 34 عن أبى المعتمر مسلم بن أوس عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 296 ح 23 .
5- .الكافى : ج 1 ص 105 ح 3 ، التوحيد : ص 98 ح 5 ، علل الشرائع : ص 9 ح 3 كلّها عن محمّد بن زيد ، بحار الأنوار : ج 4 ص 263 ح 11 .

امام باقر علیه السلام:چیزی درک می شود که به صفتِ مخلوق باشد ، و خدا چنین نیست .

امام باقر علیه السلام به جابر جُعفی : ای جابر ! خداوند تبارک و تعالی نظیر و شبیه ندارد ، از صفت توصیفگران والاتر ، از خیال تخیّل کنندگان ، بزرگ تر و از چشم تماشاگران، محجوب است ، با نابود شدنی ها نابود نمی گردد و با افول کنندگان، افول نمی پذیرد . چیزی به مانند او نیست و شنوا و داناست .

امام صادق علیه السلام:خداوند تبارک و تعالی ، قدرتش به اندازه نیاید و بندگان بر توصیفش قادر نباشند و به کُنه علم او و اندازه عظمتش نرسند و چیزی جز او نیست . او نور بدون تاریکی ، راستیِ بدون دروغ ، عدالت بدون ستم ، حقّ بدون باطل است و همواره بوده و تا همیشه ابدیت، خواهد بود .

امام کاظم علیه السلام:خِردها او را اندازه نمی توانند کرد و اندیشه ها به او احاطه نمی یابند .

امام رضا علیه السلام:خِردها او را در بر نمی گیرند و خیال ها به او نمی رسند و دیده ها او را درنمی یابند . اندازه ای ندارد و عبارت ها از [وصف] او ناتوان و دیده ها در [دیدن]او درمانده و توصیف های گونه گون در او گم شده اند . بدون حجاب، محجوب است و بدون پوشش ، پوشیده . شناخته شد، بدون دیده شدن و توصیف گردید، بدون تصویر شدن .

.

عنه علیه السلام :ما تَوَهَّمتُم مِن شَیءٍ فَتَوَهَّمُوا اللّهَ غَیرَهُ . (1)

الإمام الجواد علیه السلام :رَبُّنا تَبارَکَ وتَعالی لا شِبهَ لَهُ ولا ضِدَّ ولا نِدَّ ، ولا کَیفَ ولا نِهایَهَ ولا تَبصارَ بَصَرٍ ، ومُحَرَّمٌ عَلَی القُلوبِ أن تُمَثِّلَهُ ، وعَلَی الأوهامِ أن تَحُدَّهُ ، وعَلَی الضَّمائِرِ أن تُکَوِّنَهُ ، جَلَّ وعَزَّ عَن أداهِ خَلقِهِ وسِماتِ بَرِیَّتِهِ ، وتَعالی عَن ذلِکَ عُلُوّا کَبیرا . (2)

الإمام الهادی علیه السلام :إلهی تاهَت أوهامُ المُتَوَهِّمینَ ، وقَصُرَ طَرفُ الطارِفینَ ، وتلاشَت أوصافُ الواصِفینَ ، واضمَحَلَّت أقاویلُ المُبطِلینَ عَنِ الدَّرکِ لِعَجیبِ شَأنِکَ ، أوِ الوُقوع بِالبُلوغِ إلی عُلُوِّکَ . (3)

8 / 5النَّهیُ عَنِ التَّفَکُّرِ فی ذاتِهرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی قَولِهِ تَعالی : «وَ أَنَّ إِلَی رَبِّکَ الْمُنتَهَی» (4) : لا فِکرَهَ فِی الرَّبِّ . (5)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل یَقولُ : «وَ أَنَّ إِلَی رَبِّکَ الْمُنتَهَی» ، فَإِذَا انتَهَی الکَلامُ إِلَی اللّهِ فَأَمسِکوا . (6)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 101 ح 3 ، التوحید : ص 114 ح 13 کلاهما عن إبراهیم بن محمّد الخزّاز ومحمّد بن الحسین ، بحار الأنوار : ج 4 ص 40 ح 18 .
2- .الکافی : ج 1 ص 117 ح 7 ، التوحید : ص 194 ح 7 وفیه «أقطار» بدل «تبصار بصر» و«تکیّفه» بدل «تکوّنه» ، الاحتجاج : ج 2 ص 468 ح 321 نحوه وکلّها عن أبی هاشم الجعفری ، بحار الأنوار : ج 4 ص 154 ح 1 .
3- .التوحید: ص66 ح19 عن سهل بن زیاد ، الاحتجاج : ج2 ص485 ح325 ، بحار الأنوار : ج 3 ص298 ح 27.
4- .النجم : 42 .
5- .تفسیر القرطبی : ج 17 ص 115 ، تفسیر البغوی : ج 4 ص 255 کلاهما عن اُبیّ بن کعب ، الدرّ المنثور: ج 7 ص 662 نقلاً عن الدارقطنی فی الإفراد ، کنز العمّال : ج 3 ص 696 ح 8491.

6- .الكافى : ج 1 ص 92 ح 2 ، التوحيد : ص 456 ح 9 ، المحاسن : ج 1 ص 370 ح 806 كلّها عن سليمان بن خالد ، روضه الواعظين : ص 45 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 259 ح 6 .

8 / 5 پرهیز از اندیشیدن در ذات خدا

امام رضا علیه السلام:خدا را جز آنچه به اندیشه تان آمد ، بدانید . 1

امام جواد علیه السلام:خدای خجسته و والای ما ، نه شبیهی دارد و نه ضدّ و همتایی ، چگونگی و پایانی ندارد و قابل دیدن نیست، و دل ها نمی توانند مجسّمش کنند و یا اندیشه ها که تعریفش کنند و در درون ذهن ، موجودش نمایند . خدا، بزرگ تر و عزیزتر است که به ابزار خلقش درک شود و یا نشانه های آفریدگان خود را داشته باشد، و خداوند، از اینها بسی والاتر است .

امام هادی علیه السلام:خدای من! اندیشه اندیشمندان در تو سرگشته است و نگاه بینندگان از تو وا مانده و توصیف های توصیفگران ، از هم پاشیده و گفته های باطل اندیشان در درک شگفتی امرت ، و یا در رسیدن به والایی ات ، مضمحل شده است .

8 / 5پرهیز از اندیشیدن در ذات خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره سخن خدای متعال: «و پایان راه ، پروردگار توست» : اندیشه ای در پروردگار نباشد .

امام صادق علیه السلام:خداوند می فرماید: «و پایان راه ، پروردگار توست» . چون سخن به خدا رسید ، دست بردارید .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَفَكَّروا فى خَلقِ اللّه ولا تَفَكَّروا فِى اللّهِ فَتَهلِكوا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :تَفَكَّروا فى آلاءِ اللّهِ ولا تَتَفَكَّروا فِى اللّهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :تَفَكَّروا فى كُلِّ شَىءٍ ، ولا تَفَكَّروا فِى اللّهِ تَعالى . (3)

تنبيه الخواطر عن ابن عبّاس :إِنَّ قَوما تَفَكَّروا فِى اللّهِ عز و جل ، فَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله : تَفَكَّروا فى خَلقِ اللّهِ ولا تَفَكَّروا فِى اللّهِ ؛ فَإِنَّكُم لَن تُقَدِّروا قَدرَهُ . (4)

العظمه عن ابن عبّاس :دَخَلَ عَلَينا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ونَحنُ فِى المَسجِدِ حَلَقٌ ، قالَ لَنا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : فيمَ أَنتُم ؟ قُلنا : نَتَفَكَّرُ فِى الشَّمسِ كَيفَ طَلَعَت ، وكَيفَ غَرَبَت . قالَ: أَحسَنتُم ! كونوا هكَذا، تَفَكَّروا فِيالمَخلوقِ ولاتَفَكَّروا فِيالخالِقِ. (5)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن تَفَكَّرَ فى ذاتِ اللّهِ أَلحَدَ . (6)

عنه عليه السلام :مَن أَفكَرَ فى ذاتِ اللّهِ تَزَندَقَ (7) . (8)

.

1- .العظمه : ص 18 ح 4 عن أبى ذرّ ، كنز العمّال : ج 3 ص 106 ح 5705 .
2- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 250 ح 6319 ، شعب الإيمان : ج 1 ص 136 ح 120 ، العظمه : ص 17 ح 1 كلّها عن ابن عمر ، سلسله الأحاديث الصحيحه : ج 4 ص 395 ح 1788 ، كنز العمّال : ج 3 ص 106 ح 5707 .
3- .العظمه : ص 18 ح 3 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 3 ص 106 ح 5704 ؛ التوحيد : ص 455 ح 2 عن أبى عبيده عن الإمام الباقر عليه السلام ، الكافى : ج 1 ص 92 ذيل ح 1 عن حريز من دون إسنادٍ إلى معصوم وفيهما «تكلّموا» بدل «تفكّروا» فى كلا الموضعين .
4- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 250 ؛ العظمه : ص 18 ح 5 وفيه «الخالق» بدل «اللّه » ، كنز العمّال : ج 3 ص 106 ح 5706 .

5- .العظمه : ص 348 ح 993 وراجع ص 325 ح 960 و بحار الأنوار : ج 57 ص 348 ح 44 .
6- .غرر الحكم : ح 8487 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 449 ح 7976 .
7- .أفكر فى الشىء وفكّر فيه وتفكّر بمعنىً ، وتزندق : أى صار زنديقا ، ويطلق الزنديق على الثنوى وعلى المنكر للصانع وعلى كلّ ملحد كافر (مرآه العقول : ج 25 ص 48) .
8- .الكافى : ج 8 ص 22 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 96 وفيه «فكّر» بدل «أفكر» ، غرر الحكم : ح 8503 وفيه «تفكّر» بدل «أفكر» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 285 ح 1 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:در خلق خدا بیندیشید و در خودِ خدا نیندیشید که هلاک می شوید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:در نعمت های خدا بیندیشید و در [ذات] خدا نیندیشید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:در هر چیز بیندیشید و در خدای متعال نیندیشید .

تنبیه الخواطر به نقل از ابن عبّاس : مردمی در [ذات] خدا اندیشیدند. پس پیامبر صلی الله علیه و آلهفرمود: «در خلق خدا بیندیشید و در [ذات] خدا نیندیشید که شما او را اندازه نمی توانید کرد» .

العظمه به نقل از ابن عبّاس : پیامبر خدا بر ما درآمد، در حالی که در مسجد حلقه زده بودیم . پیامبر خدا از ما پرسید: «در چه حالی هستید؟». گفتیم: در خورشید می اندیشیم که چگونه طلوع و غروب می کند . فرمود: «آفرین ! این گونه باشید . در مخلوق بیندیشید، نه در خالق» .

امام علی علیه السلام:هر که در ذات خدا بیندیشد ، مُلحد می شود .

امام علی علیه السلام:هر که در ذات خدا بیندیشد ، زندیق می شود .

.

الإمام الباقر علیه السلام :إِیّاکُم وَالتَّفَکُّرَ فِی اللّهِ ، ولکِن إِذا أَرَدتُم أَن تَنظُروا إِلی عَظَمَتِهِ فَانظُروا إِلی عَظیمِ خَلقِهِ . (1)

عنه علیه السلام :تَکَلَّموا فی خَلقِ اللّهِ ولا تَتَکَلَّموا فِی اللّهِ ؛ فَإِنَّ الکَلامَ فِی اللّهِ لا یَزدادُ صاحِبُهُ إِلاّ تَحَیُّرا . (2)

عنه علیه السلام :تَکَلَّموا فیما دونَ العَرشِ ولا تَکَلَّموا فیما فَوقَ العَرشِ ؛ فَإِنَّ قَوما تَکَلَّموا فِی اللّهِ عز و جل فَتاهوا حَتّی کانَ الرَّجُلُ یُنادی مِن بَینِ یَدَیهِ فَیُجیبُ مِن خَلفِهِ ، ویُنادی مِن خَلفِهِ فَیُجیبُ مِن بَینَ یَدَیهِ . (3)

عنه علیه السلام :اُذکُروا مِن عَظَمَهِ اللّهِ ما شِئتُم ولا تَذکُروا ذاتَهُ ؛ فَإِنَّکُم لا تَذکُرونَ مِنهُ شَیئا إِلاّ وهُوَ أَعظَمُ مِنهُ . (4)

عنه علیه السلام :دَعُوا التَّفَکُّرَ فِی اللّهِ؛ فَإِنَّ التَّفَکُّرَ فِی اللّهِ لا یَزیدُ إِلاّ تَیها ؛ لِأَنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی لا تُدرِکُهُ الأَبصارُ ولا تَبلُغُهُ الأَخبارُ . (5)

الإمام الصادق علیه السلام :إِیّاکُم وَالتَّفَکُّرَ فِی اللّهِ؛ فَإِنَّ التَّفَکُّرَ فِی اللّهِ لا یَزیدُ إِلاّ تَیهاً ؛ لِأَنَّ اللّهَ عز و جل لا تُدرِکُهُ الأَبصارُ ولا یوصَفُ بِمِقدارٍ . (6)

.

1- .الکافی: ج1 ص93 ح7 ، التوحید: ص458 ح20 کلاهما عن محمّدبن مسلم، وسائل الشیعه: ج11 ص453 ح4.
2- .الکافی : ج 1 ص 92 ح 1 ، التوحید : ص 454 ح 1 کلاهما عن أبی بصیر ، روضه الواعظین : ص 45 وراجع : التوحید : ص 457 ح 17 .
3- .التوحید : ص 455 ح 7 ، المحاسن : ج 1 ص 371 ح 811، ولیس فیه ذیله من «وینادی من خلفه» وکلاهما عن محمّد بن مسلم ، تفسیر القمّی : ج 1 ص 25 عن جمیل عن الإمام الصادق علیه السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 259 ح 6 وراجع : الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیه السلام : ص 384 .
4- .التوحید : ص 455 ح 3 عن ضریس الکناسی ، وسائل الشیعه : ج 11 ص 455 ح 14 ؛ سیر أعلام النبلاء : ج 4 ص 406 ، تاریخ دمشق : ج 54 ص 282 کلاهما عن المنهال بن عمرو ولیس فیهما «لا تذکروا ذاته فإنّکم» .

5- .التوحيد : ص 457 ح 13 عن أبى الجارود .
6- .التوحيد : ص 457 ح 14 ، الأمالى للصدوق : ص 503 ح 690 كلاهما عن سليمان بن خالد ، روضه الواعظين : ص 44 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 259 ح 4 .

امام باقر علیه السلام:مبادا در خدا بیندیشید ! چون خواستید به عظمت او بنگرید ، به عظمت مخلوقاتش بنگرید .

امام باقر علیه السلام:درباره خلق خدا سخن گویید و نه درباره خدا ، که سخن گفتن درباره خدا، جز بر حیرت صاحب سخن نمی افزاید .

امام باقر علیه السلام:در آنچه فروتر از عرش است، سخن بگویید و در بالاتر از آن، نه ، که گروهی درباره خدا سخن گفتند و حیران شدند تا آن جا که او را از جلو صدا می زدند ، به پشتِ سرش پاسخ می داد و از پشتِ سرش صدا می زدند و او به جلویش پاسخ می داد .

امام باقر علیه السلام:هر چه می خواهید از عظمت خدا یاد کنید، ولی از ذات او یاد مکنید؛ زیرا شما درباره ذات وی چیزی را یاد نمی کنید، جز آن که او از آن، بزرگ تر است .

امام باقر علیه السلام:اندیشیدن در خدا را وا نهید که اندیشیدن در [ذات] خدا ، جز بر سرگردانی نمی افزاید ؛ زیرا نه دیده ها ، خدای تبارک و تعالی را درمی یابند و نه آگاهی ها بدو می رسند .

امام صادق علیه السلام:مبادا در خدا بیندیشید که اندیشیدن در [ذات] خدا، جز بر سرگردانی نمی افزاید ؛ زیرا دیده ها خدای عز و جل را درنمی یابند و به مقدار نیز درنمی آید .

.

عنه علیه السلام :مَن نَظَرَ فِی اللّهِ کَیفَ هُوَ هَلَکَ . (1)

راجع : ج 5 ص 44 ح 3934 .

8 / 6النَّهیُ عَنِ التعمّق فی صفتهالإمام علیّ علیه السلام :أُنظُر أَیُّهَا السَّائِلُ ؛ فَما دَلَّکَ القُرآنُ عَلَیهِ مِن صِفَتِهِ فَائتَمَّ بِهِ ، وَاستَضِئ بِنورِ هِدایَتِهِ ، وما کَلَّفَکَ الشَّیطانُ عِلمَهُ مِمّا لَیسَ فِی الکِتابِ عَلَیکَ فَرضُهُ ولا فی سُنَّهِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آلهوأَئِمَّهِ الهُدی أَثَرُهُ ، فَکِل عِلمَهُ إِلَی اللّهِ سُبحانَهُ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ مُنتَهی حَقِّ اللّهِ عَلَیکَ . وَاعلَم أَنَّ الرّاسِخینَ فِی العِلمِ هُمُ الَّذینَ أَغناهُم عَنِ اقتِحام السُّدَدِ المَضروبَهِ دونَ الغُیوبِ ، الإِقرارُ بِجُملَهِ ما جَهِلوا تَفسیرَهُ مِنَ الغَیبِ المَحجُوبِ ، فَمَدَحَ اللّهُ تَعالی اعتِرافَهُم بِالعَجزِ عَن تَناوُلِ ما لَم یُحیطوا بِهِ عِلما ، وسَمّی تَرکَهُمُ التَّعَمُّقَ فیما لَم یُکَلِّفهُمُ البَحثَ عَن کُنهِهِ رُسوخا . فَاقتَصِر عَلی ذلِکَ ، ولا تُقَدِّر عَظَمَهَ اللّهِ سُبحانَهُ عَلی قَدرِ عَقلِکَ فَتَکونَ مِنَ الهالِکینَ . (2)

عنه علیه السلام :الکُفرُ عَلی أَربَعِ دَعائِمَ : عَلَی التَّعَمُّقِ ، وَالتَّنازُعِ ، وَالزَّیغِ ، وَالشِّقاقِ؛ فَمَن تَعَمَّقَ لَم یُنِب إِلَی الحَقِّ . . . (3) .

.

1- .الکافی : ج 1 ص 93 ح 5 ، المحاسن : ج 1 ص 371 ح 808 کلاهما عن حسین بن میّاح عن أبیه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 264 ح 24 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 91 ، التوحید : ص 55 ح 13 ، تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 163 ح 5 کلّها عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق علیه السلام ، تیسیر المطالب : ص 203 کلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 57 ص 107 ح 90 .
3- .نهج البلاغه : الحکمه 31 ، الکافی : ج 2 ص 392 ح 1 عن سلیم بن قیس الهلالی نحوه ، الخصال : ص 232 ح 74 عن الأصبغ بن نباته وفیه «العتوّ» بدل «الکفر» ، تحف العقول : ص 166 وفیه «الغلوّ» بدل «الکفر» ، بحارالأنوار : ج 68 ص 348 ح 17 .

8 / 6 پرهیز از فرو رفتن در توصیف خدا

اشاره

امام صادق علیه السلام:هر که در چگونگی [ذات] خدا دقّت کرد ، هلاک شد .

راجع : ج 5 ص 45 ح 3934 .

8 / 6پرهیز از فرو رفتن در توصیف خدااامام علی علیه السلام:ای پرسشگر ! هر صفتی را که قرآن بدان رهنمونت کرد ، در پیش بنه و از نور هدایتش روشنی گیر و نیز آنچه را شیطان در صدد بار کردن آگاهی از آن بر توست، و قرآن و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آلهو پیشوایان هدایت، پیگیری آن را بر تو لازم نکرده است . پس آگاهی از آن را به خدای سبحان وا بنه که این، نهایت حقّ خدا بر توست . و بدان که راسخان در علم، کسانی اند که اقرار به ناآگاهی از رازهای نهان ، آنان را از نسنجیده درآمدن بر پرده های غیب، بی نیاز کرده است و خداوند والا ، اعتراف آنان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه احاطه علمی بدان ندارند، ستوده است و فرو نرفتن آنان را در آنچه مکلّف به کاوش از نهانش نیستند ، رسوخ نامیده است . پس بر همان بسنده کن و عظمت خدای سبحان را با عقلت قیاس مکن که از هلاکت شدگان خواهی بود .

امام علی علیه السلام:کفر، چهار ستون دارد: زیاده روی ، درگیری ، کژروی و اختلاف . پس هر که فراتر از حد رود ، به حق بازنمی گردد .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام كانَ إذا قَرَأَ هذِهِ الآيَةَ : «وَ إِن تَعُدُّواْ نِعْمَتَ اللَّهِ لاَ تُحْصُوهَا» (1) يقولُ : سُبحانَ مَن لَم يَجعَل فى أَحَدٍ مِن مَعرِفَهِ نِعَمِهِ إلاّ المَعرِفَةَ بِالتَّقصيرِ عَن مَعرِفَتِها ، كَما لَم يَجعَل فى أَحَدٍ مِن مَعرِفَهِ إدراكِهِ أكثَرَ مِنَ العِلمِ أنَّهُ لاَ يُدرِكُهُ ، فَشَكَرَ جَلَّ وعَزَّ مَعرِفَةَ العارِفينَ بِالتَّقصيرِ عَن مَعرِفَهِ شُكرِهِ فَجَعَلَ مَعرِفَتَهُم بِالتَّقصيرِ شُكرا ، كَما عَلِمَ عِلمَ العالِمينَ أنَّهُم لا يُدرِكونَهُ فَجَعَلَهُ إيمانا ، عِلما مِنهُ أنَّهُ قَدَّ وُسعِ العِبادِ فَلا يَتجاوَزُ ذلِكَ . (2)

الكافى عن عاصم بن حميد :سُئِلَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ عليهماالسلام عَنِ التَّوحيدِ فَقالَ : إنَّ اللّهَ عز و جل عَلِمَ أنَّهُ يَكونُ فى آخِرِ الزَّمانِ أقوامٌ مُتَعَمِّقونَ ، فَأنزَلَ اللّهُ تَعالى «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » (3) وَالآياتِ مِن سورَهِ الحَديدِ إلى قَولِهِ : «وَ هُوَ عَلِيمُم بِذَاتِ الصُّدُورِ» (4) ، فَمَن رامَ وَراءَ ذلِكَ فَقَد هَلَكَ . (5)

.

1- .إبراهيم : 34 .
2- .الكافى : ج 8 ص 394 ح 592 ، تحف العقول : ص 283 وفيه «قدْرُ وُسعِ العبادِ فلا يُجاوِزونَ ذلِكَ» بدل «قد وسع العباد فلا يتجاوز ذلِكَ» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 141 ح 36 .
3- .. الإخلاص : 1 .
4- .الحديد : 6 .
5- .الكافى : ج 1 ص 91 ح 3 ، التوحيد : ص 283 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 264 ح 21 .

امام زین العابدین علیه السلام چون آیه «و اگر نعمت های خدا را برشِمُرید ، شماره نمی توانید کرد» را می خواند ، می گفت : منزّه است خدایی که در هیچ یک از معرفت نعمت هایش ، جز معرفت به نرسیدن به معرفتش ، قرار نداد ، همان گونه که در هیچ یک از معرفت های دریافتن او بیش از آگاهی نرسیدن به معرفتش قرار نداد ، و خدای عز و جل از همین معرفت عارفان، به نرسیدن به معرفت سپاس گزاری اش ، سپاس گزارد و آگاهی از کوتاهی شان را سپاس گزاری قرار داد ، همان گونه که آگاهی عالمان را در نرسیدن به او دانست و آن را ایمان به شمار آورد ، (1) از آن رو که گستره دانش بندگانش را درنگذشتن از آن می دانست .

الکافی به نقل از عاصم بن حمید : از امام زین العابدین علیه السلام درباره توحید سؤال شد . فرمود: «خداوند، می دانست که مردمی افراط اندیش در آخر زمان می آیند . از این رو، سوره توحید و آیاتی از سوره حدید را تا «و او به هر چه در دل ها می گذرد، داناست» ، نازل کرد ، و هر کس بیش از آن را بجوید ، بی گمان ، هلاک می شود» .

.

1- .از این قسمت از ترجمه، مطابق نسخه تحف العقول است که در پانوشت، نقل شده است . (م)

بحثی درباره معنای تعمّق در خداشناسی

اشاره

.

.

بحثی درباره معنای تعمّق در خداشناسیشماری از بزرگان اهل عرفان، بدون توجّه به معنای «تعمّق» در لغت و احادیث اسلامی ، در تفسیر حدیثی که مرحوم کلینی رحمه الله از امام زین العابدین علیه السلامنقل کرده، دچار خطا شده اند. امام علیه السلامفرموده است : إِنَّ اللّهَ عز و جل عَلِمَ أَنَّهُ یَکونُ فی آخِرِ الزَّمانِ أَقوامٌ مُتَعَمِّقونَ ، فَأَنزَلَ اللّهُ تَعالی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » وَالآیاتِ مِن سورَهِ الحَدیدِ إِلی قَولِهِ: «وَ هُوَ عَلِیمُم بِذَاتِ الصُّدُورِ» ، فَمَن رامَ وَراءَ ذلِکَ فَقَد هَلَکَ . (1) خدای عز و جل می دانست که مردمی افراط اندیش در آخر زمان می آیند . از این رو، سوره توحید و آیاتی از سوره حدید را تا «و او به هر چه در دل ها می گذرد، داناست» نازل کرد ، و هر کس بیش از آن را بجوید ، بی گمان ، هلاک می شود. برخی این سخن را چنین معنا کرده اند که چون خداوند متعال می دانست که در آخر زمان، مردمی کنجکاو و دقیق خواهند آمد، سوره توحید و آیات آغازین سوره حدید را نازل فرمود و از این بیان ، ستایش مردمان آخِر زمان را استخراج و حدیث یادشده را بر آنچه اهل عرفان از توحید فهمیده اند، منطبق می نمایند .

.

1- .ر . ک : ص 544 ح 3846 .

یک . تعمّق ، در لغت
دو . احادیثی که واژه «تعمّق» در آنها به کار رفته

اشاره

امّا با مراجعه به منابع اصیل لغت و احادیثی که کلمه «تعمّق» در آنها به کار رفته و حتّی با دقّت در ذیل سخن امام ، پژوهشگر، یقین خواهد کرد که برداشت آنان از حدیث یادشده قطعا نادرست است.

یک . تعمّق ، در لغتخلیل بن احمد فراهیدی نوشته است : المتعمّق : المبالغ فی الأمر، المنشود فیه ، الّذی یَطلب أقصی غایته . (1) متعمّق، کسی است که در خواسته خود، مبالغه می کند و تا پایان، آن را می جوید. همانند این معنا را ابن منظور، در لسان العرب آورده است : متعمّق ، کسی است که در خواسته خود، مبالغه و سختگیری می کند و تا پایان، آن را می جوید. (2) بنا بر این ، نهایت تلاش برای رسیدن به عمق و نهایت چیزی ، در لغت، «تعمّق» نامیده می شود .

دو . احادیثی که واژه «تعمّق» در آنها به کار رفتهبا کاوش در موارد استعمال واژه «تعمّق» در احادیث اسلامیِ منقول در منابع فریقین ، برای پژوهشگر، تردیدی باقی نمی ماند که مقصود از این واژه در فرهنگ اسلامی : افراط ، تندروی و خارج شدن از مرز اعتدال است. این احادیث را به چهار دسته می توان تقسیم کرد :

.

1- .کتاب العین : ص 579 «عمق» .
2- .لسان العرب : ج 10 ص 271 «عمق» ، النهایه : ج 3 ص 299 «عمق» .

الف . ستایش ترک تعمّق در صفات خدا

ب . خطر تعمّق

ج . هشدار درباره تعمّق در دین

الف . ستایش ترک تعمّق در صفات خدادسته اوّل ، احادیثی است که در توصیف راسخان در علم ، ترک تعمّقِ آنان در صفات خدا، بلکه در همه مسائل غیبی را می ستایند ، مانند : فَمَدَحَ اللّهُ تَعالَی اعتِرافَهُم بِالعَجزِ عَن تَناوُلِ ما لَم یُحیطوا بِهِ عِلما ، وسَمّی تَرکَهُمُ التَّعَمُّقَ فیما لَم یُکَلِّفهُمُ البَحثَ عَن کُنهِهِ رُسوخا . (1) و خداوند ، اعتراف آنان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه احاطه علمی بدان ندارند، ستوده و فرو نرفتن آنان را در آنچه مکلّف به کاوش از نهانش نیستند ، «رسوخ» نامیده است. این احادیث، با عنایت به این که هماهنگ با قرآن اند، اهمّیت ویژه ای در این مبحث دارند .

ب . خطر تعمّقدسته دوم ، احادیثی اند که مطلق «تعمّق» را خطرناک توصیف می کنند، مانند آنچه از امام علی علیه السلامنقل شده است که از تعمّق به عنوان یکی از پایه های کفر نام می برد : الکُفرُ عَلی أَربَعِ دَعائِمَ: عَلَی التَّعَمُّقِ ... فَمَن تَعَمَّقَ لَم یُنِب إِلَی الحَقِّ . (2) کفر، بر چهار ستون استوار است: بر زیاده روی... پس هر کس زیاده رود، به حق باز نمی گردد.

ج . هشدار درباره تعمّق در دیندسته سوم ، احادیثی که نسبت به افراطگری در مسائل فرعی دینی، هشدار

.

1- .ر . ک : ص 542 ح 3843 .
2- .ر . ک : ص 542 ح 3844 .

د . عاقبت تعمّق در دین

داده اند ، مانند آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که : إیّاکُم وَالتَّعَمُّقَ فِی الدّینِ ! فَإِنَّ اللّهَ تَعالی قَد جَعَلَهُ سَهلاً ، فَخُذوا مِنهُ ما تُطیقونَ ... . (1) مبادا که در دین، تندروی کنید؛ چرا که خدا آن را آسان قرار داده است. پس ، از دین ، به قدری که توانش را دارید، برگیرید. حدیثی هم از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که می فرماید : لا تَعَمُّقَ فِی الوُضوءِ . (2) در وضو، زیاده روی صحیح نیست . علاّمه مجلسی رحمه الله در شرح این روایت می گوید : یعنی ریختن آب فراوان و یا سخت گرفتن در رساندن آب بیشتر از حدّ کامل وضو گرفتن . (3)

د . عاقبت تعمّق در دیندسته چهارم ، احادیثی است که عاقبت و ثمره تندروی و افراطگری دینی را موجب خروج از دین می دانند، مانند آنچه از پیامبر خدا نقل شده که فرمود : إنَّ أقواما یَتَعَمَّقونَ فِی الدّینِ یَمرُقونَ کَما یَمرُقُ السَّهمُ مِنَ الرَّمِیَّهِ . (4)

.

1- .کنز العمّال : ج 3 ص 35 ح 5348 نقلاً عن أبی القاسم بن بشران فی أمالیه عن عمر .
2- .ر . ک : وسائل الشیعه : ج 1 ص 334 (باب «استحباب صفق الوجه بالماء قلیلاً عند الوضوء ، وکراهه المبالغه فی الضرب ، والتعمّق فی الوضوء») .
3- .بحار الأنوار : ج 80 ص 258 .
4- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 318 ح 12615 ، کنز العمّال : ج 11 ص 288 ح 31543. نیز ، ر . ک : دانش نامه امیرالمؤمنین علیه السلام : نبرد سوم: جنگ نهروان / درآمد : پژوهشی درباره مارقین و ریشه های انحراف آنان / تندروی دینی در اصطلاح احادیث .

گروه هایی در دین تندروی می کنند و از آن بیرون می روند، آن گونه که تیر از هدف در می گذرد. بنا بر این، در فرهنگ احادیث اسلامی ، تعمّق در خداشناسی و امور دینی، نه تنها ممدوح نیست، بلکه ممنوع است و آنچه در کلام امام زین العابدین علیه السلام آمده که در آخِرْ زمان، اقوامی متعمّق خواهند آمد ، حاکی از انحراف عقیدتی آنهاست که خداوند متعال، برای فراگیر نشدن انحراف آنان ، سوره توحید و آیات نخست سوره حدید را نازل فرموده است و ذیل فرمایش امام علیه السلام که فرموده : «هر کس بیش از آن را بطلبد ، هلاک می شود» ، به روشنی دلالت دارد بر این که مسلمانان، باید در شناخت صفات خدا ، به آنچه در این آیات آمده و توضیحاتی که اهل بیت علیهم السلامدرباره آنها داده اند، اکتفا کنند و در مباحثی که اندیشه به عمق آن نمی رسد، (1) غور ننمایند (2) که تعمّق در ذات و صفات خدا عاقبتی جز هلاکت ندارد .

ر . ک : ج 2 ، ص 513 (خطر تندرَوی)

.

1- .ر . ک : ص 525 (کسی به حقیقت معرفت او نمی رسد) .
2- .ر . ک : ص 537 (پرهیز از اندیشیدن در ذات خدا) .

الفصل التاسع: ما ورد فى حجب اللّه9 / 1لا حِجابَ بَينَ اللّهِ وبَينَ خَلقِهِالإمام علىّ عليه السلام فى صِفَهِ الخالِقِ جَلَّ وعَلا : لا شَبَحٌ فيُتَقَصّى ، ولا مَحجوبٌ فَيُحوى . (1)

عنه عليه السلام فى جَوابِ مَن قالَ لَهُ كَيفَ رَأيتَ رَبَّکَ : بِمُقارَنَتِهِ بَينَ الأَشياءِ عُرِفَ أَن لا قَرينَ لَهُ . . . حَجَبَ بَعضَها عَن بَعضٍ لِيُعلَمَ أَن لا حِجابَ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ . (2)

التوحيد عن الحارث الأعور عن الإمام علىّ عليه السلام :أَنَّهُ دَخَلَ السّوقَ ، فَإذا هُوَ بِرَجُلٍ مُوَلّيهِ ظَهرَهُ يَقولُ : لا وَالَّذِى احتَجَبَ بِالسَّبعِ ، فَضَرَبَ عَلِىٌّ عَلَيه السلام ظَهرَهُ ، ثُمَّ قالَ : مَنِ الَّذِى احتَجَبَ بِالسَّبعِ ؟ قالَ : اللّهُ يا أَميرَ المُؤمِنينَ . قالَ : أَخطَأتَ ثَكَلَتکَ أُمُّکَ ! إِنَّ اللّهَ عز و جلليسَ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ حِجابٌ ؛ لِأَنَّهُ مَعَهُم أَينَما كانوا . قالَ : ما كَفّارَهُ ما قُلتُ يا أَميرَ المُؤمِنينَ ؟ قالَ : أَن تَعلَمَ أَنَّ اللّهَ مَعَکَ حَيثُ كُنتَ . قالَ : أُطعِمُ المَساكينَ ؟ قالَ : لا ، إِنَّما حَلَفتَ بِغَيرِ رَبِّکَ . (3)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 163 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 306 ح 11 ؛ كنز العمّال : ج 1 ص 408 ح 1737 نقلاً عن حليه الأولياء عن النعمان بن سعد .
2- .الكافى : ج 1 ص 139 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام .
3- .التوحيد : ص 184 ح 21 ، الغارات : ج 1 ص 112 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 330 ح 34 .

9 / 1 حجابی میان خدا و خلقش نیست

فصل نهم: آنچه درباره حجاب های خدا رسیده است9 / 1حجابی میان خدا و خلقش نیستامام علی علیه السلام در توصیف آفریدگار ارجمند والا : [خدا] کالبدی ندارد تا به انتهایش برسند و در پرده نیست تا پرده از او برداشته شود .

امام علی علیه السلام در پاسخ کسی که از ایشان پرسید : پروردگارت را چگونه دیدی؟ : و به مقارن کردن چیزها با هم ، دانسته شد که خود، قرینی ندارد ... . برخی را از برخی محجوب نمود، تا دانسته شود که میان او و خلقش حجابی نیست .

التوحید به نقل از حارث اعور : امام علی علیه السلام به بازار درآمد و مردی را دید که پشت کرده و می گوید: نه. سوگند به آن که در پس هفت پرده است ! علی علیه السلام بر پشت او نواخت و فرمود: «چه کسی در پسِ هفت پرده است؟». گفت: خداوند ، ای امیر مؤمنان ! فرمود: «خطا کردی ، مادر به عزا ! میان خداوند عز و جل و خلقش پرده ای نیست ؛ چون او با آنان است، هر جا که باشند» . گفت: ای امیر مؤمنان ! کفّاره گفته ام چیست؟ فرمود: «این که بدانی هر جا باشی ، خدا با توست» . مرد گفت: آیا [به کفّاره سوگندم] به بینوایان غذا بدهم؟ فرمود: «نه . به کسی جز پروردگارت سوگند خورده ای [و فقط سوگند خوردن به خدا، کفّاره دارد] .

.

الإمام الصادق عليه السلام :مَن زَعَمَ أَنَّهُ يَعرِفُ اللّهَ بِحِجابٍ أَو بِصورَةٍ أَو بِمِثالٍ فَهُوَ مُشرِكٌ ؛لِأَنَّ حِجابَهُ ومِثالَهُ وصورَتَهُ غَيرُهُ . (1)

الكافى عن ابن أَبى العوجاء :قُلتُ لَهُ [أَى الإمامِ الصادِقِ عليه السلام] : ... ولِمَ احتَجَبَ عَنهُم وأَرسَل إِلَيهِمُ الرُّسُلَ ؟ ولو باشَرَهُم بِنَفسِهِ كانَ أَقرَبَ إِلَى الإِيمانِ بِهِ ؟ فَقالَ لى : وَيلَكَ ! وكَيفَ احتَجَبَ عَنكَ مَن أَراكَ قُدرَتَهُ فى نَفسِكَ ؛نُشوءَكَ ولَم تَكُن ، وكِبَرَكَ بَعدَ صِغَرِكَ ، وقُوَّتَكَ بَعدَ ضَعفِكَ وضَعفَكَ بَعدَ قُوَّتِكَ ، وسُقمَكَ بَعدَ صِحَّتِكَ وصِحَّتَكَ بَعدَ سُقمِكَ ، ورِضاكَ بَعدَ غَضَبِكَ وغَضَبَكَ بَعدَ رِضاكَ ، وحُزنَكَ بَعدَ فَرَحِكَ وفَرَحَكَ بَعدَ حُزنِكَ ، وحُبَّكَ بَعدَ بُغضِكَ وبُغضَكَ بَعدَ حُبِّكَ ، وعَزمَكَ بَعدَ أَناتِكَ وأَناتَكَ بَعدَ عَزمِكَ ، وشَهوَتَكَ بَعدَ كَراهَتِكَ وكَراهَتَكَ بَعدَ شَهوَتِكَ ، ورَغبَتَكَ بَعدَ رَهبَتِكَ ورَهبَتَكَ بَعدَ رَغبَتِكَ ، ورَجاءَكَ بَعدَ يَأسِكَ ويَأسَكَ بَعدَ رَجائِكَ ، وخاطِرَكَ بِما لَم يَكُن فى وَهمِكَ ، وعُزوبَ ما أَنتَ مُعتَقِدُهُ عَن ذِهنِكَ ، وما زالَ يُعَدِّدُ عَلَىَّ قُدرَتَهُ الَّتى هِىَ فى نَفسِىَ الَّتى لا أَدفَعُها حَتّى ظَنَنتُ أَنَّهُ سَيَظهَرُ فيما بَينى وبَينَهُ . (2)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 114 ح 4 ، التوحيد : ص 143 ح 7 وص 192 ح 6 كلّها عن عبد الأعلى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 160 ح 6 .
2- .الكافى : ج 1 ص 75 ح 2 ، التوحيد : ص 127 ح 4 وفيه «إبائک» بدل «أناتک» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 43 ح 18 .

امام صادق علیه السلام:هر که ادّعا کند که خدا را در پسِ پرده یا با تصویر و نمونه می شناسد ، مشرک است ؛ چون پرده و نمونه و تصویرش ، غیر اوست .

الکافی به نقل از ابن ابی العوجاء : به امام صادق گفتم: ... چرا [خداوند] از مردمان محجوب گشته و برایشان فرستاده می فرستد؟ اگر خود با آنان در تماس بود ، مردم به ایمان نزدیک تر می شدند؟ امام علیه السلام به من فرمود: «وای بر تو ! چگونه از تو محجوب است ، کسی که قدرتش را در خودِ تو نشان داده است ، با پدید آمدنت پس از نبودن ، بزرگی ات پس از کوچکی ، نیرومندی ات پس از ناتوانی، ناتوانی ات پس از نیرومندی، بیماری ات پس از سلامت، سلامتت پس از بیماری، رضایتت پس از خشم ، خشمت پس از رضایت، اندوهت پس از شادی، شادی ات پس از اندوه، دوستی ات پس از دشمنی، دشمنی ات در پیِ دوستی، عزمت پس از تعلّل، تعلّلت پس از عزم، اشتیاقت پس از ناخوش داشتن، ناخوش داشتنت پس از اشتیاق، رغبتت پس از بیم، بیمت پس از رغبت، امیدت پس از ناامیدی، ناامیدی ات پس از امید، خطور چیزی که در خیالت نبوده است [به ذهنت] و رفتن و پریدن چیزی که می دانستی از ذهنت؟ ! ». [ابن ابی العوجاء می گوید:] و هماره، جلوه های قدرت خدا را در خود من برشمُرد ، بی آن که بتوانم انکار کنم، تا آن جا که گمان کردم خدا به زودی میان من و او ظاهر می شود !

.

2 / 9مَحجوبٌ بَغَيرِ حِجابٍالإمام الكاظم عليه السلام :لَيسَ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ حِجابٌ غَيرُ خَلقِهِ ، اِحتَجَبَ بِغَيرِ حِجابٍ مَحجوبٍ ، وَاستَتَرَ بِغيرِ سِترٍ مَستورٍ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :اِحتَجَبَ بِغَيرِ حِجابٍ مَحجوبٍ ، وَاستَتَر بِغَيرِ سِترٍ مَستورٍ . (2)

3 / 9لا حِجابَ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ غَيرَ خَلقِهِالإمام علىّ عليه السلام فى جَوابِ مَن قالَ لَهُ : كَيفَ رأيتَ رَبَّكَ؟ : بِمُقارَنَتِهِ بَينَ الأَشياءِ عُرِفَ أَن لا قَرينَ لَهُ . . . حَجَبَ بَعضَها عَن بَعضٍ ، لِيُعلَمَ أَن لا حِجابَ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ غَيرَ خَلقِهِ . (3)

عنه عليه السلام :لا تَشمُلُهُ المَشاعِرُ ، ولا تَحجُبُهُ الحُجُبُ ، وَالحِجابُ بَينَهُ وبَينَ خَلقِه خَلقُهُ إيّاهُم ؛ لاِمتِناعِهِ مِمّا يُمكِنُ فى ذَواتِهِم ، ولاِءمكانٍ مِمّا يَمتَنِعُ مِنهُ ، ولاِفتِراقِ الصّانِعِ مِنَ المَصنوعِ ، وَالحادِّ مِنَ المَحدودِ ، وَالرَّبِّ مِنَ المَربوبِ . (4)

.

1- .التوحيد : ص 179 ح 12 عن يعقوب بن جعفر الجعفرى ، بحار الأنوار : ج 3 ص 327 ح 27 .
2- .الكافي : ج 1 ص 105 ح 3 ، علل الشرائع : ص 10 ح 3 ، التوحيد : ص 98 ح 5 كلّها عن محمّد بن زيد ، بحار الأنوار : ج 4 ص 263 ح 11 .
3- .التوحيد : ص 308 ح 2 عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عليه السلام وص 37 ح 2 عن محمّد بن يحيى عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه «لا حجاب بينه وبينها غيرها» بدل «لا حجاب بينه وبين خلقه غير خلقه» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 311 ح 14 .
4- .الكافى : ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبه عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجانى عن الإمام الرضا عليه السلامنحوه .

9 / 2 محجوب بی حجاب

9 / 3 حجابی میان او و مخلوقاتش نیست، جز همان مخلوقات

9 / 2محجوب بی حجابامام کاظم علیه السلام:میان او و خلقش ، حجابی جز همان خلق نیست . بدون حجاب های معمول، حجاب برگرفته و بدون پرده های رایج، پوشش گرفته است .

امام رضا علیه السلام:[خداوند] بدون حجاب های معمول [و مادّی] محجوب و بدون پرده های رایج، پوشیده است .

9 / 3حجابی میان او و مخلوقاتش نیست، جز همان مخلوقاتامام علی علیه السلام در پاسخ کسی که از او پرسید : پروردگارت را چگونه دیدی؟ : از قرین بودنش با چیزها ، فهمیده می شود که او را قرینی نیست ... . برخی را از برخی دیگر محجوب ساخته تا دانسته شود که میان او و خلقش، جز همان خلق ، حجابی نیست .

امام علی علیه السلام:خردها او را در بر نمی گیرد و حجاب ها، او را محجوب نمی کند . حجاب میان او و خلقش همان آفریدن آنهاست؛ چون آنچه بر این خلق ممکن است، درباره خدا محال است. نیز از آن رو که محال است خدا، ممکن شود و سازنده از ساخته شده، و اندازه کننده از اندازه شونده، و مالک از مملوک، جدا گردد .

.

الإمام الرضا عليه السلام :خَلقُ اللّهِ الخَلقَ حِجابٌ بَينَهُ وبَينَهُم ، ومُبايَنَتُهُ إيّاهُم مُفارَقَتُهُ إيّيَّتَهُم . (1)

4 / 9حِجابُهُ النُّورُالكتاب«وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى » . (2)

«يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلاَ يَسْتَطِيعُونَ » . (3)

الحديثالإمام زين العابدين عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : . . . «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» : ذاكَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله دَنا مِن حُجُبِ النُّورِ ، فَرَأَى مَلَكوتَ السَّماواتِ ، ثُمَّ تَدَلّى صلى الله عليه و آله ، فَنَظَرَ مِن تَحتِهِ إلى مَلَكوتِ الأَرضِ حَتّى ظَنَّ أَنَّهُ فِى القُربِ مِنَ الأَرضِ كَقابِ قَوسَينِ أو أدنى . (4)

.

1- .التوحيد : ص 35 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 وفيه «أينيّتهم» بدل «إنّيتهم» وكلاهما عن القاسم بن أيّوب العلوى ، الأمالى للمفيد : ص 254 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى وفيه «مفارقته لهم» بدل «مفارقته إنّيتهم» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 228 ح 3 .
2- .النجم : 7 9 .
3- .القلم : 42 .
4- .علل الشرائع : ص 132 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 214 ح 238 كلاهما عن ثابت بن دينار ، روضه الواعظين : ص 70 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 314 ح 8 .

9 / 4 حجاب او نور است

امام رضا علیه السلام:خداوند، خلق را حجاب میان خود و آنان قرار داد و تباین [ذاتی]او با آنان ، خود، سبب جدایی است .

9 / 4حجاب او نور استقرآن«و او در آسمان برین بود . سپس، نزدیک و نزدیک تر شد ، تا به اندازه فاصله میان دو قوس (کمان) یا نزدیک تر» .

«روزی که پرده از ساق برگرفته شود و آنها را به سجود بخوانند، ولی نتوانند» . (1)

حدیثامام زین العابدین علیه السلام درباره سخن خدای متعال : ... «سپس نزدیک و نزدیک تر شد تا به اندازه فاصله میان دو قوس [کمان] یا نزدیک تر» : او پیامبر خدا بود که به حجاب های نور، نزدیک شد و ملکوت آسمان ها را دید . سپس، نزدیک تر شد و از پایین به ملکوت زمین نگریست تا آن جا که پنداشت که از زمین به اندازه فاصله دو قوس [کمان] یا از آن هم کمتر فاصله دارد .

.

1- .گفتنی است این آیه، معنایی مَجازی دارد و مفسّران و مترجمان، آن را کنایه از شدّت و بزرگی امر قیامت گرفته اند و به معنای ساق داشتن خداوند سبحان نیست . (م)

الإمام الرضا عليه السلام فى قَولِهِ عز و جل : «يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ» : حِجابٌ مِن نُورٍ يُكشَفُ فَيَقَعُ المُؤمِنونَ سُجَّدا . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللّهَ عز و جل ... حِجابُهُ النّورُ ، لَو كَشَفَهُ لَأحرَقَت سُبُحاتُ وَجهِهِ مَا انتَهى إِلَيهِ بَصَرُهُ مِن خَلقِهِ (2) . (3)

عنه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : اللّهُمَّ إِنّى أَسأَ لُکَ يا مَنِ احتَجَبَ بِشُعاعِ نورِهِ عَن نَواظِرِ خَلقِهِ ، يا مَن تَسَربَلَ بِالجَلالِ وَالعَظَمَهِ ، وَاشتَهَرَ بِالتَّجَبُّرِ فى قُدسِهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :الحَمدِ للّهِ . . . وهُوَ الكَينونُ أَوَّلاً ، والدَّيمومُ أَبدا المُحتَجِبُ بِنورِهِ دونَ خَلقِهِ ، فِى الأُفُقِ الطّامِحِ ، وَالعِزِّ الشّامِخِ ، وَالمُلکِ الباذِخِ ، فَوقَ كُلِّ شَىءٍ عَلا ، ومِن كُلِّ شَىءٍ دَنا ، فَتَجَلّى لِخَلقِهِ مِن غَيرِ أَن يَكونَ يُرى ، وهُوَ بِالمَنظَرِ الأَعلى ، فَأَحَبَّ الاِختِصاصَ بِالتَّوحيدِ ؛ إِذِ احتَجَبَ بِنُورِهِ ، وسَما فى عُلُوِّهِ ، واستَتَرَ عَن خَلقِهِ ، وبَعَثَ إِلَيهِمُ الرُّسُلَ ؛ لِتَكونَ لَهُ الحُجَّهُ البالِغَهُ عَلى خَلقِهِ ، ويَكونَ رُسُلُهُ إِلَيهِم شُهداءَ عَلَيهِم ، وَابتَعَثَ فيهِمُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرينَ ومُنذِرينَ ، لِيَهلِکَ مَن هَلَکَ عَن بَيِّنَهٍ ، ويَحيا مَن حَىَّ عَن بَيِّنَهٍ ، ولِيَعقِلَ العِبادُ عَن رَبِّهِم ما جَهِلوهُ ، فَيَعرِفوهُ بِرُبوبِيَّتِهِ بَعدَ ما أَنكَروا ، ويُوَحِّدوهُ بِالإِلهِيَّهِ بَعدَما عَضَدوا . (5)

.

1- .عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 121 ح 14 عن الحسن بن سعيد ، التوحيد : ص 154 ح 1 عن الحسين بن سعد ، الاحتجاج : ج 2 ص 388 ح 295 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 8 ح 17 .
2- .جاء فى مسند ابن حنبل ج 7 ص 142 ح 19604 نظير هذا الحديث وفيه «النار» بدل «النور» ، وقد ذكرت حجب النار والنور معا فى أحاديث أُخرى ، راجع التوحيد : ص 278 ح 2 و الدرّ المنثور : ج 1 ص 229.
3- .صحيح مسلم : ج 1 ص 162 ح 293 وح 294 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 70 ح 195 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 151 ح 19651 كلّها عن أبى موسى ، كنز العمّال : ج 1 ص 226 ح 1139 .
4- .مهج الدعوات : ص 102 عن محمّد بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام ، الدروع الواقيه : ص 182 عن الإمام علىّ عليه السلاموفيه «واحتجب

بشعاع نوره عن نواظر خلقه» فقط ، بحار الأنوار : ج 94 ص 403 ح 5 .
5- .التوحيد : ص 44 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، علل الشرائع : ص 119 ح 1 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «واستتر عن خلقه ليكون له الحجّه البالغه» بدل «واستتر عن خلقه ... شهداء عليهم»، بحار الأنوار: ج11 ص38 ح35 وراجع الكافى: ج5 ص369 ح1، كفايه الأثر: ص161.

امام رضا علیه السلام درباره سخن خدای عز و جل : «روزی که پرده از ساق برگرفته شود» : حجابی از نور گشوده می شود و مؤمنان به سجده می افتند . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدای عز و جل ... حجابش نور است و اگر آن را بگشاید ، نور چهره اش مردم را تا آن جا که دیده کار می کند ، می سوزانَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : خدایا ! از تو می خواهم ، ای آن که با پرتو نورش از نگاه خلقش حجاب گرفته ، ای آن که جامه جلال و عظمت پوشیده و به شُکوه قداستش شهره شده است !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:ستایش، خدایی را که ... نخستینِ هستی و جاوید همیشگی است . با نور خود، از خلقش در حجاب است . بر بلندای افق است و فراز عزّت و جایگاه والا . از هر چیز بالاتر و از همه چیز نزدیک تر است . بی آن که دیده شود، برای خلقش جلوه نمود و او در دیدگاه، برین بود و خواست تنها خود، یگانه باشد . پس با نور خویش، حجاب شد و در والایی اش اوج گرفت ، خود را از خلقش پوشیده داشت و پیامبران را به سوی آنان فرستاد تا حجّتی رسا بر خلقش باشد و فرستادگانش به سوی آنها، گواه بر آنان باشند و پیامبران را در میانشان به مژده و هشدار دادن بر انگیخت تا هر که هلاک می گردد و یا زنده می شود، از سرِ دلیلی روشن باشد و بندگان، آنچه را نمی دانند، از پروردگار خود، فرا گیرند ، پس از نشناختن ، به رُبوبیتش پی ببرند و بعد از شریک گرفتن برای او ، یگانه اش بشمارند .

.

1- .یعنی: کار قیامت بالا گیرد و یا آن که حقیقت به عیان ارائه شود و یا دوزخ ، فرشته ای عظیم گردد و یا عرش خدایی منکشف شود (ر . ک : بحار الأنوار : ج 4 ، ص 8) . (م)

الإمام علىّ عليه السلام فى مُناجاتِهِ فى شَهرِ شَعبانَ : إلهى هَب لى كَمالَ الاِنقِطاعِ إلَيكَ ، وأَنِر أبصارَ قُلوبِنا بِضِياءِ نَظَرِها إلَيكَ ، حَتّى تَخرِقَ أبصارُ القُلوبِ حُجُبَ النّورِ، فَتَصِلَ إلى مَعدِنِ العَظَمَةِ، وتَصيرَ أَرواحُنا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدسِكَ. (1)

التوحيد عن يونس بن عبد الرحمن :قُلتُ لِأَبِى الحَسَنِ موسَى بن جَعفَرٍ عليهماالسلام : لِأىِّ عِلَّةٍ عَرَجَ اللّهُ بِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله إلَى السَّماءِ ، ومِنها إلى سِدرَةِ المُنتَهى ، ومِنها إلى حُجُبِ النُّورِ ، وخاطَبَهُ وناجاهُ هُناكَ وَاللّهُ لاَ يُوصَفُ بِمَكانٍ ؟ فَقالَ عليه السلام : إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى لا يُوصَفُ بِمَكانٍ ولا يَجرى عَلَيهِ زَمانٌ ، ولكِنَّهُ عز و جل أرادَ أن يُشَرِّفَ بِهِ مَلائِكَتَهُ وسُكّانَ سَماواتِهِ ، ويُكرِمَهُم بِمُشاهَدَتِهِ ، ويُرِيَهُ مِن عَجائِبِ عَظَمَتِهِ ما يُخبِرُ بِهِ بَعدَ هُبوطِهِ ، ولَيسَ ذلِكَ عَلى ما يَقولُ المُشَبِّهونَ ، سُبحانَ اللّهِ وتَعالى عَمّا يُشرِكونَ . (2)

9 / 5حِجابُهُ النُّورُ وَالظُّلَمَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل دونَ سَبعينَ أَلفَ حِجابٍ مِن نورٍ وظُلمَةٍ ، وما يَسمَعُ مِن نَفسٍ شَيئا من حِسِّ تِلكَ الحُجُبِ إلاّ زَهَقَت . (3)

.

1- .الإقبال : ج 3 ص 299 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 99 ح 13 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى وكلاهما عن ابن خالويه .
2- .التوحيد : ص 175 ح 5 ، علل الشرائع : ص 132 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 315 ح 10 .
3- .المعجم الكبير : ج 6 ص 148 ح 5802 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 494 ح 7487 وفيه «حسن» بدل «حسّ» ، الفردوس : ج 2 ص 221 ح 3074 كلاهما نحوه وكلّها عن سهل بن سعد ، كنز العمّال : ج 10 ص 369 ح 29846 .

9 / 5 حجاب او نور و ظلمت است

اشاره

امام علی علیه السلام در مناجات شعبانیه : خدای من ! نهایت گسستن از همه و پیوستن به خودت را به من عطا فرما و دیدگان دل ما را با پرتو نگاهت، روشن بنما تا دیده دل ، حجاب های نور را بدَرَد و به معدن عظمتت بپیوندد و جان هایمان به عزّت قدس تو بپیوندد .

التوحید به نقل از یونس بن عبدالرحمان : به امام کاظم علیه السلام گفتم: به چه علّت ، خداوند، پیامبرش را به آسمان بالا برد و از آن جا به «سِدْرَهُ المُنْتَهی» و سپس به حجاب های نور برد و آن جا با او سخن گفت و نجوا کرد ، در حالی که خداوند، جا و مکان ندارد؟ فرمود: «خداوند تبارک و تعالی به مکان توصیف نمی شود و زمان بر او جاری نمی گردد ؛ امّا خداوند عز و جلخواست تا فرشتگان و ساکنان آسمان هایش را به قدوم پیامبر خدا بزرگ بدارد و به دیدارش اِکرامشان کند و شگفتی های عظمت خود را همان ها که پیامبر صلی الله علیه و آلهپس از فرودش از آنها خبر داد به او بنماید ؛ و اینها، آن گونه که مُشبّهه (1) می گویند، نبود . خداوند، منزّه است و والاتر از آنچه با او شریکش می کنند» .

9 / 5حجاب او نور و ظلمت استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خداوند عز و جل در پسِ هفتاد هزار حجاب نورانی و ظلمانی است و هیچ جانی ، چیزی از آن حجاب ها را احساس نمی کند، جز آن که از تن به در رود .

.

1- .مشبّهه، یعنی کسانی که معتقدند خداوند شبیه مخلوقات خود است و مکان و زمان و جسم و صورت دارد و الفاظ دالّ بر معراج و مشاهده خدا را بر همان معنای ظاهری و سطحی خود حمل می کنند .

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ بَينَ اللّهِ وبَينَ خَلقِهِ سَبعينَ (تِسعِينَ) (1) أَلفَ حِجابٍ ، وأَقرَبُ الخَلقِ إِلَى اللّهِ أَنَا وإِسرافيلُ ، وبَينَنا وبَينَهُ أَربَعَهُ حُجُبٍ ، حِجابٌ مِن نُورٍ ، وحِجابٌ مِن ظُلمَهٍ ، وحِجابٌ مِنَ الغَمامِ ، وحِجابٌ مِنَ الماءِ . (2)

عوالى اللآلى :رُوِىَ عَنِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قالَ : إِنَّ لِلّهِ سَبعينَ حِجابا . وفى رِوايَهٍ أُخرى : سَبعَمِئَهِ حِجابٍ . وفى أُخرى : سَبعينَ أَلفَ حِجابٍ مِن نُورٍ وظُلمَهٍ ، لَو كَشَفَها عَن وَجهِهِ لاَحتَرَقَت (3) سُبُحاتُ وَجهِهِ ما أَدرَكَهُ بَصَرُهُ مِن خَلقِهِ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى مُناجاتِهِ : اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاجعَلنا مِنَ الَّذين فَتَقتَ لَهُم رَتقَ عَظيمِ غَواشى جُفونِ حَدَقِ عُيونِ القُلوبِ ، حَتّى نَظَروا إِلى تَدبيرِ حِكمَتِكَ وشَواهِدِ حُجَجِ بَيِّناتِكَ ، فَعَرَفوكَ بِمَحصولِ فِطَنِ القُلوبِ ، وأَنتَ فى غَوامِضِ سُتُراتِ حُجُبِ القُلوبِ ، فَسُبحانَكَ أَىُّ عَينٍ تَقومُ بِها نُصبَ نُورِكَ ، أَم تَرقَأُ إِلى نورِ ضِياءِ قُدسِكَ ؟ أَو أَىُّ فَهمٍ يَفهَمُ ما دونَ ذلِكَ إِلاَّ الأَبصارَ الَّتى كَشَفتَ عَنها حُجُبَ العَمِيَّهِ ، فَرَقَت أَرواحُهُم عَلى أَجنِحَهِ المَلائِكَهِ ، فَسَمّاهُم أَهلُ المَلَكوتِ زُوّارا ، وأَسماهُم أَهلُ الجَبَروتِ عُمّارا ، فَتَرَدَّدوا فى مَصافِّ المُسَبِّحينَ ، وتَعَلَّقوا بِحِجابِ القُدرَهِ ، وناجَوا رَبَّهُم عِندَ كُلِّ شَهَوهٍ ، فَحَرَّقَت (5) قُلوبُهُم حُجُبَ النُّورِ ، حَتّى نَظَروا بِعَينِ القُلوبِ إِلى عِزِّ الجَلالِ فى عِظَمِ المَلَكوتِ ، فَرَجَعَتِ القُلوبُ إِلَى الصُّدورِ عَلَى النَّيّاتِ بِمَعرِفَهِ تَوحيدِكَ ، فَلَا إِلهَ إِلاَّ أَنتَ وَحدَكَ لا شَريكَ لَكَ ، تَعالَيتَ عَمّا يَقولُ الظّالِمونَ عُلُوّا كَبيرا . (6)

.

1- .فى المصدر : «سبعون (تسعون)» ، والصحيح ما أثبتناه .
2- .تفسير القمّى : ج 2 ص 10 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 18 ص 327 ح 34 .
3- .كذا فى المصدر ، والصحيح : «لأحرقت» .
4- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 106 ح 158 ، بحار الأنوار : ج 58 ص 45 نقلاً عن شرح النهج الكبير للكيدرى نحوه وراجع المعجم الأوسط : ج 6 ص 278 ح 6407 .
5- .كذا فى المصدر و هو تصحيف : «فخرقت» .

6- .بحار الأنوار : ج 94 ص 128 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:بی گمان ، میان خدا و خلقش هفتاد (یا: نود) هزار حجاب است و نزدیک ترینِ مخلوقات به خدا ، من و اسرافیل هستیم و میان ما و او، چهار حجاب است : حجابی از نور ، حجابی از ظلمت ، حجابی از ابر و حجابی از آب .

عوالی اللآلی:از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «خداوند، هفتاد حجاب دارد» و در روایتی دیگر آمده: «هفتصد حجاب» و در روایت دیگری «هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت، که اگر آنها را بگشاید ، نور چهره اش مردم را تا آن جا که دیده کار می کند ، می سوزانَد» .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجاتش : خدایا ! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که پرده ضخیم پلک را بر مردمک چشم دل آنها دریدی تا به تدبیر حکیمانه و گواهی حجّت های آشکارت بنگرند و تو را با دستاورد فطانتِ دل بشناسند ، در حالی که تو پیچیده در پسِ پرده های آویخته بر دل ها بودی . ای خدای سبحان ! کدامین چشم، تاب ایستادن در برابر نور تو را دارد یا به پرتو نور قدست دست می یازد یا کدامین فهم ، کمتر از آن را می فهمد، جز دیدگانی که حجاب های نابینایی را از آنها برگرفتی؟ پس جان هایشان ، سوار بر بال فرشتگان، پَر کشید تا ملکوتیان، آنان را دیدارکنندگان بنامند و جبروتیان، آبادگران، و میان صف های تسبیح کنندگان، رفت و آمد می کنند و از پرده قدرت می آویزند و در هر خواسته با پروردگارشان نجوا می کنند تا دل هایشان ، حجاب های نور را بسوزانَد و به دیده دل، به شُکوه عزّت خدایی در بزرگای ملکوت نگریستند و چون دل ها به سینه ها بازگشت ، در درون به معرفت یگانگی ات ، سرشته بود . خدایی جز تو نیست ؛ یگانه و بی شریک، و از آنچه ستمکاران می گویند، بسی بالاتر و والاتری .

.

ص: 566

..

ص: 567

..

ص: 568

..

نگاهی به روایات حُجب

نگاهی به روایات حُجبهمان طور که ملاحظه شد ، آنچه درباره حجاب های خداوند متعال روایت شده است، به پنج دسته تقسیم می شوند : دسته اوّل ، روایاتی که تأکید دارند بین خدا و خلق ، حجابی نیست. این روایات، ناظر به صفت «الظاهر» خداوند متعال هستند که این صفت، در شماری از روایات، بدین گونه تبیین شده است : الظّاهِرُ لِقُلوبِهِم بِحُجَّتِهِ . (1) با حجّت خویش بر دل هایشان ظاهر است. الظّاهِرُ بِعَجائِبِ تَدبیرِهِ لِلنّاظِرینَ . (2) با تدبیرهای شگفتش، بر ناظران ظاهر است. دسته دوم ، روایاتی که دلالت می کنند بر این که خداوند متعال با این که حجاب ندارد، محجوب است. این روایات، ناظر به صفت «الباطن» خدا هستند

.

1- .ر . ک : ج 6 ص 318 ح 4827 .
2- .ر . ک : ج 6 ص 318 ح 4828 .

که در سخن امام علی علیه السلامچنین توضیح داده شده است : الباطِنُ بِجَلالِ عِزَّتِهِ عَن فِکرِ المُتَوَهِّمینَ . (1) به جلال عزّتش از اندیشه خیال پردازان، پنهان است. دسته سوم ، روایاتی که دلالت دارند بر این که حجاب میان خدا و خلق ، مخلوق بودن آنهاست ؛ زیرا محال است آفریده محدود ، بر آفریدگار نامحدود، احاطه پیدا کند . علاوه بر این روایات ، همه احادیثی که در باب چهارم این فصل گذشت نیز دلالت بر این معنا دارند . دسته چهارم ، روایاتی اند که می گویند حجاب خداوند متعال ، نور است . شاید مقصود از حُجُب نورانی ، آن گونه که گفته شده، مراتب خودبینی باشد که نوعی حجاب تکوینی محسوب می شود و سالک، در هر مرحله ای از کمالات نفسانی که باشد، تا این حجاب ها را کنار نزند، به معرفت شهودی دست نمی یابد، که: «با دیده خودبین، نتوان دید خدا را» . در مناجات شعبانیه آمده است : وأَنِر أَبصارَ قُلوبِنا بِضِیاءِ نَظَرِها إِلَیکَ ، حَتّی تَخرِقَ أَبصارُ القُلوبِ حُجُبَ النُّورِ ، فَتَصِلَ إِلی مَعدِنِ العَظَمَهِ . (2) و دیده های دلِ ما را با روشنی نگاه به خود ، نورانی کن تا آن جا که دیده های دل ، پرده های نور را بدَرَد و به معدن عظمت برسد. بنا بر مطالب بیان شده، می توان گفت که در این قسمت از دعا، منظور از خَرقِ حجاب های نور به وسیله دل، این است که سالک در سلوک الی اللّه ، به نقطه ای

.

1- .ر . ک : ج 6 ص 318 ح 4828 .
2- .إقبال الأعمال : ج 3 ص 299 .

برسد که در نتیجه شدّت محبّت به خدا، حجاب های خودبینی به کلّی کنار رود، به گونه ای که چیزی جز خدای تعالی نبیند و به گفته حافظ : میان عاشق و معشوق، هیچ حایل نیست تو خود حجاب خودی حافظ، از میان برخیز. این مرحله از خداشناسی ، هر چند بالاترین منازل سلوک و برترینِ درجات معرفت است ، لیکن بی تردید، به معنای اَحاطه مخلوق بر خالق و شناخت حقیقت خداوند متعال نیست . از این رو، سرحلقه اهل معرفت ، خاتم انبیا پیامبر خدا، ضمن تصریح بر این که برای او هم شناخت کُنه حضرت حق میسّر نیست، می فرماید : اللّهُ أعلی وأجَلُّ أن یَطَّلِعَ أحدٌ عَلی کُنهِ مَعرِفَتِهِ . (1) خدا، والاتر و و برتر از آن است که کسی به کُنه معرفت او پی ببرد. و نیز در شناخت خداوند می فرماید : یا مَن لا یَعلَمُ ما هُوَ إلاّ هُوَ ! (2) ای که جز او نمی داند او چیست! و نیز می فرماید : سُبحانَکَ ما عَرَفناکَ حَقَّ مَعرِفَتِکَ . (3) منزّهی تو ! ما تو را چنان که حق معرفت توست، نمی شناسیم.

.

1- .ر . ک : ج 4 ص 524 ح 3793 .
2- .ج 4 ص 524 ح 3791 .
3- .ج 4 ص 524 ح 3792 .

توضیح علاّمه مجلسی درباره روایات حُجُب

دسته پنجم ، روایاتی اند که حجاب های خداوند متعال را به حجاب های نورانی و ظلمانی تقسیم کرده اند . پیش از این ، به معنای احتمالیِ حجاب های نورانی (1) اشاره شد ؛ امّا مقصود از حجاب های ظلمانی ، ظاهرا زنگارهایی است که در اثرِ کارهای ناشایست بر دیده دل می نشیند و مانع خداشناسی می گردد ، چنان که در قرآن کریم آمده : «کَلاَّ بَلْ رَانَ عَلَی قُلُوبِهِم مَّا کَانُوا یَکْسِبُونَ * کَلاَّ إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ یَوْمَئذٍ لَّمَحْجُوبُونَ . (2) هرگز ! بلکه دستاوردشان بر دل هایشان زنگار می نهد. هرگز ! آنان در آن روز از پروردگارشان محجوب اند» . شرح این موانع، در فصل دهم خواهد آمد . خواجه حافظ شیرازی، با اشاره به این حجاب ها می گوید : جمال یار ندارد نقاب و پرده، ولی غبار رَه بنشان تا نظر توانی کرد.

توضیح علاّمه مجلسی درباره روایات حُجُبعلاّمه مجلسی رحمه الله در تبیین روایات مورد بحث می نویسد : تحقیق، آن است که این اخبار را ظَهر و بطنی است و هر دو درست . ظاهرِ روایات ، این است که خدای سبحان، همان گونه که عرش و کرسی را بدون نیاز به آن دو آفرید . همین گونه برایشان پرده و حجاب و سراپرده آویخت و آنها را

.

1- .معنای دقیق و قطعی حجاب های نور و ظلمت، مشخّص نیست . برای آگاهی بیشتر در این باره، ر . ک : فصوص الحکم ، تعلیقه أبی العلاء العفیفی، ص 16 17 (فص الحکمه الإلهیّه فی الکلمه الآدمیه) ، تعلیقات الإمام الخمینی علی فصوص الحکم .
2- .مطفّفین : آیه 14 15 .

از نورهای شگفتی که برایشان آفریده بود ، آکنده ساخت تا عظمت قدرتش و جلال هیبتش و گستره فیض و رحمتش را برای فرشتگان نظاره گر ، برخی پیامبران و نیز جز آنان که می شنوند ، آشکار کند . شاید هم تفاوت عددها به اعتبار آن است که در برخی از استعمال ها ، نوع را در نظر گرفته اند و در برخی، صنف را و در بعضی، شخص را و یا این که در برخی تعبیرها ، به هم ضمیمه شده اند و یا در برخی روایت ها به ذکر بعضی از آنها بسنده شده است . و امّا معنای باطنی روایات، آن است که حجاب های جلو گیرنده از رسیدن مردم به معرفت کُنه ذات و صفات او فراوان اند . از آن جمله است آنچه به نقص مخلوق و قوا و فهم او مربوط می شود که برخاسته از وجود امکانی و فقر و نیاز و حدوث اوست، و آنچه از نقص و ناتوانی در پیِ این می آید و اینها حجب های ظلمانی اند . و از آن جمله است، آنچه به نور بودن و تجرّد و تقدّس و وجود وجوبی و کمال و عظمت و جلال و آنچه لازمه اینهاست، مربوط می شود که اینها، حجاب های نورانی هستند و زدودن هر دو نوع حجاب، نشدنی است و اگر زدوده شده، به جز ذات حق تعالی چیزی نمی ماند ، و یا مقصود از کشف حجاب ، زدودن اجمالی به وسیله پاک سازی از صفات شهوانی و اخلاق حیوانی و خو گرفتن به اخلاق ربّانی از طریق عبادت های فراوان و ریاضت کشیدن و مجاهده و ممارست در علوم حقیقی است تا حجاب های میان او و خدای سبحان، به اجمال برداشته شود و آنچه از نورهای جلالش بر ایشان آشکار می شود، تعیّن ها ، اراده ها و شهوت های ایشان را بسوزانَد و با دیده یقین ، کمال خدای سبحان و نقص خود ، جاودانگی او و فنا و خواری خود و بی نیازی او را

.

ببینند ، و نیز به خود بنگرند ، بلکه ببینند که وجود عاریتی ایشان، در کنار وجود کامل او ، عدم است و قدرت ناقص ایشان در جنب قدرت کامل او ، ناتوانی است و بالاتر آن که از خود بیخود می شوند، علم و قدرت خود را وا می نهند و خدای سبحان، در اراده و قدرت و علم ایشان، تصرّف می کند و از این رو، جز آنچه خدا بخواهد، نمی خواهند و جز اراده خدا، چیزی را اراده نمی کنند و به قدرت خدا در چیزها تصرّف کرده، مُرده را زنده می کنند و خورشید را باز می گردانند و ماه را می شکافند ، همان گونه که امیر مؤمنان فرمود : ما قَلَعتُ بابَ خَیبرَ بِقُوَّهٍ جِسمانِیَّهٍ ، بَل بِقُوَّهٍ رَبّانِیَّهٍ . (1) من، در خیبر را نه با قدرت جسمانی، که با قدرت الهی کَنْدم . و معنایی که از فنای در خدا و بقای با خدا، فهمش ممکن و منافی با اصول دین نیست ، همین معناست 2 و به عبارت دیگر ، حجاب های نورانی ، موانع بنده

.

1- .بحار الأنوار : ج 58 ص 47، الأمالی للصدوق : ص 604 ح 840، روضه الواعظین : ص 142 کلاهما نحوه .

ص: 575

. .

در رسیدن به مقام قرب خدا و نیز نهایتِ درجه معرفتش به خداست که می تواند از طریق عبادات بیاید (مانند : ریا ، خودپسندی ، خودستایی، ستیز و کشمکش و مانند اینها) ؛ و موانع ظلمانی ، همان معصیت هایی است که از رسیدن او به خدا جلوگیری می کند و چون این حجاب ها زدوده شود ، خدا در دلش جلوه می کند و حبّ هر چیز دیگر غیر از خدا و حتّی حبّ نفس را می سوزانَد . و همه اینها موجب نمی شود که به ظواهر این روایات، ایمان نیاوریم، مگر این که متون صحیح و صریح دیگری، ما را از این ظهور، منصرف کند و آغاز کژروی ، به سوی تأویل رفتن بدون دلیل است و خداوند است که به راه راست، ره می نماید . (1)

.

1- .بحار الأنوار : ج 88 ص 46 و 47 .

ص: 577

..

الفصل العاشر: موانع معرفه اللّه10 / 1السَّيِّئاتُالكتاب«ثُمَّ كَانَ عَقِبَهَ الَّذِينَ أَسَئواْ السُّوأَى أَن كَذَّبُواْ بِئايَتِ اللَّهِ وَ كَانُواْ بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ » . (1)

«كَلاَّ بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ * كَلاَّ إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ» . (2)

الحديثالكافى عن محمّد بن يزيد الرفاعى رفعه :إِنَّ أَميرَ المؤمِنينَ عليه السلام سُئِلَ عَنِ الوُقوفِ بِالجَبَلِ ، لِمَ لَم يَكُن فِى الحَرَمِ ؟ فَقالَ : لِأَنَّ الكَعبهَ بَيتُهُ وَالحَرَمَ بابُهُ ، فَلَمّا قَصَدوهُ وافِدينَ وَقَفَهُم بِالبابِ يَتَضَرَّعونَ . قيلَ لَهُ : فَالمَشعَرُ الحَرامُ لِمَ صارَ فِى الحَرَمِ ؟ قالَ : لِأَنَّهُ لَمّا أَذِنَ لَهُم بِالدُّخولِ وَقَفَهُم بِالحِجابِ الثّانى ، فَلَمّا طالَ تَضَرُّعُهُم بِها أَذِنَ لَهُم لِتَقريبِ قُربانِهِم ، فَلَمّا قَضَوا تَفَثَهُم (3) [و] (4) تَطَهَّروا بِها مِنَ الذُّنوبِ الَّتى كانَت حِجابا بَينَهُم وبَينَهُ أَذِنَ لَهُم بِالزِّيارَهِ عَلَى الطَّهارَهِ . (5)

.

1- .الروم : 10 .
2- .المطفّفين : 14 و 15 .
3- .التَّفَث : هو ما يفعله المحرم بالحجّ إذا حلّ ، كقصّ الشارب والأظفار ، ونتف الإبط ، وحلق العانه . وقيل : هو إذهاب الشعث والدَّرَن والوسخ مطلقا (النهايه : ج 1 ص 191) .
4- .سقط ما بين المعقوفين من المصدر وأثبتناه من بقيه المصادر .
5- .الكافى : ج 4 ص 224 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 448 ح 1565 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 197 ح 2129 من دون إسنادٍ إلى المعصوم، علل الشرائع: ص 443 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلاموكلاهما نحوه؛ شعب الإيمان : ج 3 ص 468 ح 4084 عن عبدالرحمن بن أحمد بن عطيّه نحوه ، كنز العمّال : ج 5 ص 282 ح 12898 .

10 / 1 بدی ها

فصل دهم: موانع معرفت خدا10 / 1بدی هاقرآن«سپس، عاقبت کسانی که زشتکاری کردند، تکذیب آیات الهی وبه مسخره گرفتن آنها بود» . (1)

«حقّا که دل هایشان از دستاوردها (گناهانشان) زنگار گرفته است . حقّا که در آن روز، از پروردگارشان محجوب باشند» .

حدیثالکافی به نقل از محمّد بن یزید رفاعی که سند حدیث را به امیر مؤمنان می رساند : از امیر مؤمنان، راز وقوف در کوه [عرفات] را پرسیدند که: چرا این وقوف، در حرم مکّه قرار داده نشد ؟ فرمود: «چون کعبه، خانه اوست و حرم، دروازه او . پس چون حاجیان قصد درآمدن بر او کردند ، آنان را بر دروازه نگاه داشت تا گریه و زاری کنند» . گفته شد: پس چرا مشعر الحرام در حرم است؟ فرمود: «چون وقتی اجازه ورود به آنها داد ، آنان را بر پرده دوم نگاه داشت و چون گریه و زاری آنان در آن جا به طول کشید ، به آنان اجازه نزدیک آوردن قربانی شان را داد و چون از کارِ قربانی و تقصیر، فارغ شدند و بدان از گناهانی که حجاب میان آنان و پروردگارشان شده بود ، پاک شدند ، به آنان اجازه زیارت باطهارت را داد .

.

1- .الفاظ و ترکیب نحوی آیه ، تاب دو معنا را دارد که یکی را به جهت مناسبت با مقصود مؤلّف در متن ترجمه آوردیم و دیگر معنای آن که شاید با سیاق آیات دیگر سازگارتر باشد، چنین است: «سپس، عاقبت بدکاران ، بدتر بود ؛ زیرا آنان، آیات الهی را تکذیب کردند و آنها را به مسخره گرفتند» . گفتنی است این دو نظر، از دیر زمان تاکنون میان مفسّران و مترجمان رواج داشته است . (م)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى الدُّعاءِ : وأَعلَمُ أَنَّکَ لِلرّاجى بِمَوضِعِ إجابَهٍ . . . وأَنَّ الرّاحِلَ إلَیکَ قَریبُ المَسافَهِ ، وأَنَّکَ لا تَحتَجِبُ عَن خَلقِکَ إلّا أَن تَحجُبَهُمُ الأَعمالُ دونَکَ . (1)

الاحتجاج :لَمّا دَخَلَ عَلیٌّ بنُ الحُسَینِ علیه السلاموحَرَمُهُ عَلى یَزیدَ لَعَنَهُ اللّهُ ، وجىءَ بِرَأسِ الحُسَینِ علیه السلام ، ووُضِعَ بَینَ یَدَیهِ فى طَستٍ ، فَجَعَلَ یَضرِبُ ثَناياهُ بِمِخصَرَهٍ (2) کانَت فى یَدِهِ ... . فَقامَت إلَیهِ زَینَبُ بِنتُ عَلِیٍّ وأُمُّها فاطِمَهُ بِنتُ رَسولِ اللّهِ صلى الله علیه و آله وقالَت : الحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمینَ وَالصَلاهُ عَلى جَدّى سَیِّدِ المُرسَلینَ ، صَدَقَ اللّهُ سُبحانَهُ کَذلِکَ یَقولُ : «ثُمَّ کَانَ عَقِبَهَ الَّذِینَ أَسَئواْ السُّواْى أَن کَذَّبُواْ بِئایَتِ اللَّهِ وَ کَانُواْ بِهَا یَسْتَهْزِءُونَ» (3) . أَظَنَنتَ یا یَزیدُ ، أَنَّکَ حینَ أَخَذتَ عَلَینا أَقطارَ الأَرضِ ، وضَیَّقتَ عَلَینا آفاقَ السَّماءِ ، فَأَصبَحنا لَکَ فى إسارِ الذُّلِّ ، نُساقُ إلَیکَ سَوقا فى قِطارٍ ، وأَنتَ عَلَینا ذُو اقتِدارٍ ، أَنَّ بِنا مِنَ اللّهِ هَوانا وعَلَیکَ مِنهُ کَرامَهً وَامتِنانا ، وأَنَّ ذلِکَ لِعِظَمِ خَطَرِکَ وجَلالَهِ قَدرِکَ ، فَشَمَختَ بِأَنفِکَ ، ونَظَرتَ فى عِطفِکَ ، تَضرِبُ أَصدَرَیکَ (4) فَرَحا ، وتَنفُضُ (5) مِذرَوَیکَ (6) مَرَحا ، حینَ رَأَیتَ الدُّنیا لَکَ مُستَوسِقَهً وَالأُمورَ لَدَیکَ مُتَّسِقَهً ، وحینَ صَفا لَکَ مُلکُنا ، وخَلَصَ لَکَ سُلطانُنا ، فَمَهلاً مَهلاً لا تَطِش جَهلاً ، أَنَسیتَ قَولَ اللّهِ عز و جل : «وَلاَ یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ أَنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ خَیْرٌ لاِّنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ لِیَزْدَادُواْ إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِینٌ» (7) . (8)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 583 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 158 بزیاده «السیّئه» بعد «الأعمال» وکلاهما عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 98 ص 83 ح 2 .
2- .المِخصَرَه : ما یختصره الإنسان بیده فیُمسکه ؛ من عصا أو عکّازَهٍ أو مِقرَعَه أو قضیب (النهایه : ج 2 ص 36) .
3- .الروم : 10 .
4- .. أصدَرَیه : مَنکِبَیه (النهایه : ج 3 ص 16) .
5- .فى المصدر : «تنقض» ، والتصویب من بحار الأنوار .
6- .المِذرَوان : جانبا الألیَتَین ، وقیل: هما طرفا کلّ شىء . یقال : جاء فلانٌ یَنفُضُ مِذرَوَیه؛ إذا جاء باغیا یتهدّد (النهایه : ج 4 ص 311) .
7- .آل عمران : 178 .

8- .الاحتجاج : ج 2 ص 122 ح 173 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 157 ح 5 .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : و می دانم که تو برای امیدوار ، در جایگاه اجابت هستی و مسافر کوی تو ، مسیرش کوتاه است و تو از خلقت، در حجاب نمی روی، جز آن که کارهای آنان ، تو را برای آنان محجوب می سازد .

الاحتجاج:چون امام زین العابدین و اهل حرمش بر یزید که خدا لعنتش کند وارد شدند و سرِ امام حسین علیه السلامرا هم آوردند و جلوی یزید، در تشتی نهادند ، او شروع به زدن با چوب دستی اش بر دندان های پیشین امام حسین علیه السلامکرد ... پس زینب علیهاالسلامدختر علی و فاطمه علیهماالسلام به سوی او برخاست و گفت: «ستایش، ویژه خدا ، پروردگارِ جهانیان است. درود بر جدّم ، سرور پیامبران ! خداوند سبحان، راست گفت که چنین فرمود: «سپس، عاقبت کسانی که زشتکاری کردند ، تکذیب آیات الهی و مسخره کردن آنها بود» . ای یزید ! آیا هنگامی که از هر سو راه زمین را بر ما گرفتی و کرانه های آسمان را بر ما تنگ نمودی و ما اسیر و رام تو شدیم و همه ما قطار شده، به سوی تو رانده شدیم و تو بر ما چیره شدی ، پنداشتی که خدا، ما را خوار داشته و بر تو منّت نهاده و گرامی ات داشته است و این، از سرِ بزرگداشت و شُکوه و جلال توست که باد در دماغت افکنده ای و متکبّرانه، نگاه می کنی ، شانه به شادی می جنبانی و شادمانه، با دُمَت گردو می شکنی ؟! چون دیدی که دنیا برایت فراهم و کارهایت مرتّب شده و دیدی که حکومت ما ، به چنگت آمده و همه قدرت ما از آنِ تو شده است ، اندکی آهسته برو و سبک سرانه جَست وخیز مکن . آیا سخن خدای عز و جل را از یاد برده ای: «و کافران نپندارند که مهلت ما به ایشان برای آنان خوب است . به آنان مهلت می دهیم تا بر گناهانشان بیفزایند و عذاب خوارکننده برای آنهاست» ؟» .

.

بحار الأنوار عن محمّد بن أبى مسهر عن أبيه عن جدّه :كَتَبَ المُفَضَّلُ بنُ عُمَرَ الجُعفِيُّ إِلى أَبى عَبدِ اللّهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ عليهماالسلام يُعلِمُهُ أنَّ أقواما ظَهَروا مِن أهلِ هذِهِ المِلَّةِ يَجحَدونَ الرُّبوبِيَّةَ ، ويُجادِلونَ عَلى ذلِكَ ، ويَسأَلُهُ أن يَرُدَّ عَلَيهِم قَولَهُم ، ويَحتَجَّ عَلَيهِم فيمَا ادَّعَوا بِحَسَبِ ما احتَجَّ بِهِ عَلى غيرِهِم ، فَكَتَبَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : بِسمِ اللّهِ الرّحمنِ الرّحيم أمّا بَعدُ ؛ وَفَّقَنَا اللّهُ وإيّاكَ لِطاعَتِهِ ، وأوجَبَ لَنا بِذلِكَ رِضوانَهُ بِرَحمَتِهِ . وَصَلَ كِتابُكَ تَذكُرُ فيهِ ما ظَهَرَ فى مِلَّتِنا ، وذلِكَ مِن قَومٍ مِن أهلِ الإلحادِ بِالرُّبوبِيَّةِ ، قَد كَثُرَت عِدَّتُهُم ، وَاشتَدَّت خُصومَتُهُم ، وتَسأَلُ أن أصنَعَ لِلرَّدِّ عَلَيهِم ، وَالنَّقضِ لِما فى أيديهِم ، كِتابا عَلى نَحوِ ما رَدَدتُ عَلى غَيرِهِم ، مِن أهلِ البِدَعِ وَالاِختِلافِ . ونَحنُ نَحمَدُ اللّهَ عَلَى النِّعَمِ السّابِغَهِ ، وَالحُجَجِ البالِغَهِ ، وَالبَلاءِ المَحمودِ عِندَ الخاصَّهِ وَالعامَّهِ ، فَكانَ مِن نِعَمِهِ العِظامِ وآلائِهِ الجِسامِ الَّتى أنعَمَ بِها تَقريرُهُ قُلوبَهُم بِرُبوبِيَّتِهِ ، وأخذُهُ مِيثاقَهُم بِمَعرِفَتِهِ ، وإنزالُهُ عَلَيهِم كِتابا فيهِ شِفاءٌ لِما فِى الصُّدورِ ، مِن أمراضِ الخَواطِرِ ومُشتَبَهاتِ الأُمورِ ، ولَم يَدَع لَهُم ولا لِشَىءٍ مِن خَلقِهِ حاجَةً إلى مَن سِواهُ ، وَاستَغنى عَنهُم ، وكانَ اللّهُ غَنِيّا حَميدا . ولَعَمرى ما أُتِىَ الجُهّالُ مِن قِبَلِ رَبِّهِم وإنَّهُم لَيَرَونَ الدَّلالاتِ الواضِحاتِ وَالعَلاماتِ البَيِّناتِ فى خَلقِهِم ، وما يُعايِنونَ مِن مَلَكوتِ السَّماواتِ وَالأَرضِ ، وَالصُّنعِ العَجيبِ المُتقَنِ الدّالِّ عَلَى الصّانِعِ ، وَلكِنَّهُم قَومٌ فَتَحوا عَلى أنفُسِهِم أبوابَ المَعاصى ، وسَهَّلوا لَها سَبيلَ الشَّهَواتِ ، فَغَلَبَتِ الأَهواءُ عَلى قُلوبِهِم ، وَاستَحوَذَ الشَّيطانُ بِظُلمِهِم عَلَيهِم ، وكَذلِكَ يَطبَعُ اللّهُ عَلى قُلوبِ المُعتَدينَ . (1)

.

1- .بحار الأنوار : ج 3 ص 152.

بحار الأنوار به نقل از محمّد بن ابی مُسهّر از پدرش از جدّش : مفضّل بن عمر جُعفی به امام صادق علیه السلامنامه نوشت و به ایشان اطّلاع داد که گروه هایی از دینداران (اهل اسلام) به انکار ربوبیت برخاسته اند و در آن، بحث و ستیز می کنند و از ایشان خواست که گفته آنان را پاسخ دهد و همان گونه که بر دیگران احتجاج می کند ، بر ایشان هم حجّت بیاورد . پس امام صادق علیه السلامنوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان. امّا بعد ؛ خداوند، ما و تو را به طاعتش موفّق بدارد و به رحمت ، رضوانش را در برابر آن برایمان واجب بدارد . نامه ات رسید که آنچه را در میان دینداران ما به وقوع پیوسته، در آن تذکّر داده بودی و این که ملحدان نسبت به ربوبیت خدا فراوان شده اند و دشمنی شان شدّت یافته و خواسته ای که برای ردّ بر ایشان و نقض ادّعاهایشان کاری کنم [و نامه ای بنویسم] ، همچون نامه ای که برای ردّ دیگر بدعت گذاران و اهل تفرقه نگاشتم . و ما خدا را بر نعمت های فراوانش و حجّت های رسایش و آزمون ستوده نزد عامّ و خاص ، می ستاییم که از جمله نعمت های بزرگ و احسان های سترگی که به ما ارزانی داشته ، استوار کردن دل هایمان بر ربوبیت اوست و پیمان گرفتن بر معرفتش و فرو فرستادن کتابی که در آن، شفایِ سینه ها از بیماری های روحی و امور شبهه ناک است ، و برای ایشان و هیچ مخلوق دیگری از مخلوقاتش ، نیازی به غیرِ خود نگذاشت و خود، از آنان بی نیاز گشت و خدا، بی نیاز و ستوده است . به جانم سوگند ، نادان ها ، با آن همه دلیل های واضح و نشانه های روشن در خلقتشان و آنچه از ملکوت آسمان ها و زمین و ساخته شگفت استوار دلالت کننده بر سازنده می بینند ، از سوی پروردگارشان [به هلاکت و گم راهی]درنیامدند ؛ بلکه آنان ، مردمی بودند که بر خود ، درهای معصیت را گشودند و راه شهوت ها را برای خود ، هموار کردند و از این رو ، هوس هایشان بر دل هایشان چیره شد و با همین ظلم بر نفس خود ، شیطان بر ایشان مسلّط شد و این گونه، خداوند بر دل های تجاوزکاران، مُهر می زند .

.

الإمام الرضا علیه السلام لَمّا سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الزَّنادِقَهِ عَن سَبَبِ احتجابِ البارى عز و جل : إِنَّ الحِجابَ عَلَى الخَلقِ لِكَثرَهِ ذُنوبِهِم ، فَأَمّا هُوَ فَلا يَخفى عَلَيهِ خافِيَهٌ فى آناءِ اللَّيلِ وَالنَّهارِ . (1)

10 / 2الظُّلمالكتاب«بَلْ هُوَ ءَايَتُم بَيِّنَتٌ فِى صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ وَ مَا يَجْحَدُ بِئايَتِنَا إِلاَّ الظَّلِمُونَ » . (2)

.

1- .عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 132 ح 28 ، التوحيد : ص 252 ح 3 ، علل الشرائع : ص 119 ح 1 كلّها عن محمّد بن عبد اللّه الخراسانى خادم الإمام الرضا علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 15 ح 1 .
2- .العنكبوت : 49 .

امام رضا علیه السلام در پاسخ مردی زندیق که از ایشان درباره حجاب بودن خداوند پرسید : حجاب مردمان [و غفلت آنان از خدا] به سبب فراوانیِ گناهانشان است ؛ امّا خدا [در حجاب نیست و] هیچ امر پنهانی در دلِ شب و روز، از او پوشیده نمی مانَد .

10 / 2ستمقرآن«بلکه قرآن، آیاتی روشن در سینه برخوردار شدگان از دانش است و جز ستمکاران ، آیات ما را انکار نمی کنند» .

.

«وَجَحَدُواْ بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَقِبَهُ الْمُفْسِدِينَ » . (1)

«قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُکَ الَّذِی يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لاَ يُکَذِّبُونَکَ وَلَکِنَّ الظَّلِمِينَ بِئايَتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ » . (2)

الحديثتفسير الطبرى عن أبى صالح :جاءَ جِبريلُ إلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله وهُوَ جالِسٌ حَزِينٌ ، فَقالَ لَهُ : ما يَحزُنُکَ ؟ فَقالَ : كَذَّبنى هؤُلاءِ . فَقالَ لَهُ جِبرِيلُ : إنَّهُم لا يُكَذِّبونَکَ ، إنَّهُم لَيَعلَمونَ أنَّکَ صادِقٌ «وَلَكِنَّ الظَّلِمِينَ بِئايَتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ أبا جَهلٍ قالَ لِلنَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : إنّا لا نُكَذِّبُکَ ولكِن نُكَذِّبُ بِما جِئتَ بِهِ ، فَأنزَلَ اللّهُ : «فَإِنَّهُمْ لاَ يُكَذِّبُونَکَ وَلَكِنَّ الظَّلِمِينَ بِئايَتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» . (4)

10 / 3الاِستِكبارالكتاب«سَأَصْرِفُ عَنْ ءَايَتِىَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِى الأَْرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِن يَرَوْاْ كُلَّ ءَايَةٍ لاَّ يُؤْمِنُواْ بِهَا وَإِن يَرَوْاْ سَبِيلَ الرُّشْدِ لاَ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً وَإِن يَرَوْاْ سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً ذَ لِکَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُواْ بِئايَتِنَا وَكَانُواْ عَنْهَا غَفِلِينَ » . (5)

.

1- .النمل : 14 .
2- .الأنعام : 33 .
3- .تفسير الطبرى : ج 5 الجزء 7 ص 181 .
4- .سنن الترمذى : ج 5 ص 261 ح 3064 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 345 ح 3230 كلاهما عن ناجيه بن كعب ، تفسير الطبرى : ج 5 الجزء 7 ص 182 عن ناجيه بن كعب من دون إسنادٍ إلى المعصوم، كنز العمّال: ج 2 ص 409 ح 4374 .
5- .الأعراف : 146 .

«با آن که در دل، بدان [آیات الهی] یقین داشتند ؛ ولی از سرِ ستم و گردن فرازی ، انکارش کردند . پس بنگر که فرجام تبهکاران، چه خواهد بود» .

«ما می دانیم که گفته آنان، تو را اندوهگین می سازد ؛ ولی اینان، تو را تکذیب نمی کنند ، بلکه ستمکاران ، آیات الهی را انکار می کنند» .

حدیثتفسیر الطبری به نقل از ابو صالح : جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله که اندوهگین نشسته بود ، آمد و پرسید : چه چیز اندوهگینت کرده است؟ فرمود: «اینان، مرا تکذیب کرده اند» . جبرئیل علیه السلام گفت: آنها تو را تکذیب نکرده اند ؛ چون می دانند که تو راستگویی، «بلکه ستمکاران ، آیات الهی را انکار می کنند» .

امام علی علیه السلام:ابو جهل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ما تو را تکذیب نمی کنیم ؛ بلکه آنچه را آورده ای، تکذیب می کنیم . پس خدا نازل کرد: «بی گمان ، آنان، تو را تکذیب نمی کنند ؛ بلکه ستمکاران، آیات الهی را انکار می کنند» .

10 / 3سرکشیقرآن«آنان را که به ناحق در زمین سرکشی می کنند ، به زودی از آیاتم روی گردان می کنم ، چنان که هر آیتی را که ببینند ، بدان ایمان نمی آورند و اگر راه هدایت را ببینند ، آن را نمی پیمایند ؛ ولی اگر راه گم راهی ببینند ، از آن می روند . این به خاطر دروغ انگاشتن آیات ماست که از آن، غافل ماندند» .

.

راجع : النمل: 14 ، المؤمنون: 46 ، الجاثيه: 8 و 31 ، الأحقاف: 10 ، غافر: 35 ، لقمان : 7 ، الزمر: 59 60 .

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :بُنِىَ الكُفرُ عَلى أَربَعِ دَعائِمَ: الفِسقِ ، وَالغُلُوِّ ، وَالشَّكِّ ، وَالشُّبهَهِ. وَالفِسقُ عَلى أَربَعِ شُعَبٍ: عَلَى الجَفاءِ، وَالعَمى، وَالغَفلَهِ، وَالعُتُوِّ. (1)

عنه عليه السلام :مَنِ استَكبَرَ أَدبَرَ عَنِ الحَقِّ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :أُصولُ الكُفرِ ثَلاثَهٌ: الحِرصُ ، وَالاِستِكبارُ ، وَالحَسَدُ . (3)

10 / 4الجَهلالإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ : يا مُفَضَّلُ ، إنَّ الشُّكّاكَ جَهِلُوا الأَسبابَ وَالمَعانِىَ فِى الخِلقَهِ ، وقَصُرَت أفهامُهُم عَن تَأَمُّلِ الصَّوابِ وَالحِكمَهِ فيما ذَرَأَ البارى جَلَّ قُدسُهُ ، وبَرَأَ مِن صُنوفِ خَلقِهِ فِى البَرِّ وَالبَحرِ وَالسَّهلِ وَالوَعرِ ، فَخَرَجوا بِقِصَرِ عُلومِهِم إِلَى الجُحودِ ، وبِضَعفِ بَصائِرِهِم إِلَى التَّكذيبِ وَالعُنودِ ، حَتّى أَنكَروا خَلقَ الأَشياءِ ، وَادَّعَوا أَنَّ كَونَها بِالإِهمالِ ، لا صَنعَهَ فيها ولا تَقديرَ ولا حِكمَهَ مِن مُدَبِّرٍ ولا صانِعٍ ، تَعالَى اللّهُ عَمّا يَصِفونَ . (4)

.

1- .الكافى: ج 2 ص 391 ح 1 عن سليم بن قيس الهلالى ، الخصال: ص 232 ح 74 عن الأصبغ بن نباته ، تحف العقول: ص 166 ، بحار الأنوار: ج 72 ص 117 ح 15 .
2- .الكافى: ج 2 ص 394 ح 1 عن سليم بن قيس الهلالى ، الخصال: ص 234 ح 74 عن الأصبغ بن نباته ، تحف العقول: ص 168 وليس فيهما «عن الحقّ» ، بحار الأنوار: ج 72 ص 120 ح 15 .
3- .الكافى: ج 2 ص 289 ح 1 ، الخصال: ص 90 ح 28 ، الأمالى للصدوق: ص 505 ح 694 كلّها عن أبى بصير ، روضه الواعظين: ص 418 ، بحار الأنوار: ج 72 ص 104 ح 1 .
4- .بحار الأنوار : ج 3 ص 59 عن المفضّل بن عمر .

حدیثامام علی علیه السلام:کفر، بر چهار ستون استوار است: فسق، زیاده روی، شک و شبهه ؛ و فسق، خود چهار شاخه دارد: جفا، کوردلی، غفلت و سرکشی .

امام علی علیه السلام:هر که سرکشی کند ، به حق پشت کرده است .

امام صادق علیه السلام:ریشه های کفر، سه چیز است: حرص، سرکشی و حسادت .

10 / 4نادانیامام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر : ای مفضّل ! شک کنندگان، به اسباب و مفاهیم خلقت، آگاه نشدند و فهم هایشان از دریافت حکمت و درستی آنچه خالق پاک جلیل ، در خشکی و دریا و زمین هموار و ناهموار خلق کرد و از گونه های متفاوت دریایی و زمینی ای که آفرید، باز مانْد ، به سبب کوتاهی آگاهی هایشان به انکار درآمدند و به سبب ضعف بینش هایشان به تکذیب و عناد کشیده شدند تا آن جا که آفرینش چیزها را انکار کردند و ادّعا نمودند آنها همین گونه و به اهمال ساخته شده است ، بی آن که ساخت و سنجش و حکمتی از سوی تدبیرگر و سازنده ای در آن باشد . خداوند، والاتر است از آنچه توصیف می کنند .

.

10 / 5الغَفلَهالإمام علىّ عليه السلام مِن دُعاءٍ عَلَّمَهُ نَوفا البِكالِىَّ : إلهى تَناهَت أبصارُ النّاظِرِينَ إلَيكَ بِسَرائِرِ القُلوبِ ، وطالَعَت أصغَى السّامِعينَ لَكَ نَجِيّاتِ الصُّدورِ ، فَلَم يَلقَ أبصارَهُم رَدٌّ دونَ ما يُريدونَ ، هَتَكتَ بَينَكَ وبَينَهُم حُجُبَ الغَفلَهِ ، فَسَكَنوا فى نورِكَ وتَنَفَّسوا بِرَوحِكَ . (1)

10 / 6الهَويمروج الذهب :قدَ كانَ مَن ذَكَرنا مِنَ الأُمَمِ لا يَجحَدُ الصّانِعَ جَلَّ وعَزَّ ، ويَعلَمونَ أنَّ نوحا عليه السلام كانَ نَبِيّا ، وأنَّهُ وَفى لِقَومِهِ بِما وَعَدَهُم مِنَ العَذابِ ، إلاّ أنَّ القَومَ دَخَلَت عَلَيهِم شُبَهٌ بَعدَ ذلِكَ لِتَركِهِمُ البَحثَ واستِعمالَ النَّظَرِ ، ومالَت نُفوسُهُم إلَى الدَّعَهِ (2) ، وما تَدعو إلَيهِ الطَّبائِعُ مِنَ المَلاذِّ وَالتَّقليدِ ، وكانَ فى نُفوسِهِم هَيبَهُ الصّانِعِ ، وَالتَّقَرُّبُ إلَيهِ بِالتَّماثيلِ وعِبادَتُها ؛ لِظَنِّهِم أنَّها مُقَرِّبَهٌ لَهُم إلَيهِ . (3)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام : لا حِجابَ أظلَمُ وأوحَشُ بَينَ العَبدِ وبَينَ اللّهِ مِنَ النَّفسِ وَالهَوى ، ولَيسَ لِقَتلِهِما وقَطعِهِما سِلاحٌ وآلَهٌ مِثلُ الافتِقارِ إلَى اللّهِ ، وَالخُشوعِ وَالخُضوعِ وَالجوعِ وَالظَّمَاءِبِالنَّهارِ وَالسَّهَرِ بِاللَّيلِ ؛ فَإن ماتَ صاحِبُهُ ماتَ شَهيدا ، وإن عاشَ وَاستَقامَ أدّى عاقِبَتُهُ إلَى الرِّضوانِ الأكبَرِ . (4)

.

1- .بحار الأنوار : ج 94 ص 95 ح 12 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى عن نوف البكالى .
2- .الدَّعَهُ : الخفضُ فِى العيشِ والراحهُ (العين : ص 845) .
3- .مروج الذهب : ج 2 ص 145 .
4- .مصباح الشريعه : ص 442 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 69 ح 15 .

10 / 5 غفلت

10 / 6 هوس

10 / 5غفلتامام علی علیه السلام در بخشی از دعایی که به نوف بِکالی آموخت : خدای من ! نگاه ناظران با اندرون دل به تو می انجامد و شنوندگان تو، به راز سینه ها سر می کشند . پس دیدگان آنان به مانعی بر سرِ راه آنچه می خواستند ، برنخورد . حجاب های غفلتِ میان خود و آنها را دریدی و آنان در نور تو جای گرفته، از روح تو جان گرفتند .

10 / 6هوسمروج الذهب :هیچ یک از امّت هایی که ذکر کردیم ، سازنده را انکار نمی کنند و می دانند که نوح علیه السلامپیامبر بود و او به وعده عذابش وفا کرد ، جز آن که مردم، پس از آن، دچار شبهه شدند ؛ زیرا کاوش و کَندوکاو را کنار نهادند و به عیش و خوشی و آنچه که طبیعت انسانی بدان فرا می خوانَد (مانند : خوشی ها و تقلید [از پیشینیان]) مایل شدند ؛ ولی هیبت سازنده در دل هایشان بود و نزدیکی جُستن به او با عبادت مجسّمه ها، از آن رو بود که می پنداشتند این کار، آنان را به او نزدیک می کند .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلامنسبت داده است : هیچ حجابی میان بنده و خدا، تاریک تر و وحشتناک تر از نفس و هوس نیست و هیچ سلاحی و ابزاری، همچون نیاز بردن به خدا ، کُشنده تر و بُرنده تر نسبت به آن دو نیست. نیز خشوع و خضوع و گرسنگی و تشنگی در روز و شب زنده داری، که اگر انجام دهنده آن بمیرد ، شهید مُرده است و اگر بِزیَد و دوام آورد ، عاقبتش به رضوان بزرگ الهی می انجامد .

.

10 / 7مَرَضُ القَلبِالإمام علىّ عليه السلام :لَو فَكَّروا فى عَظيمِ القُدرَهِ وجَسيمِ النِّعمَهِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّريقِ ، وخَافُوا عَذابَ الحَريقِ ، ولكِنِ القُلوبُ عَليلَهٌ وَالبَصائِرُ مَدخُولَهٌ . (1)

راجع : ج 2 ص 518 (الفصل الأوّل : حجب العلم والحكمه) .

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 185 ، الاحتجاج : ج 1 ص 481 ح 117 وفيه «الأبصار» بدل «البصائر» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 26 ح 1 .

10 / 7بیماری دلامام علی علیه السلام :و اگر در بزرگی نیرویش و سترگی نعمتش می اندیشیدند ، به راه باز می گشتند و از عذاب آتش می ترسیدند ؛ امّا دل ها بیمار و دیده ها معیوب است .

ر . ک : ج 2 ص 519 (فصل یکم : حجاب های دانش و حکمت).

.

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

ص: 7

ص: 8

بخش دوم: آشنایی با یگانگیِ خدا

اشاره

بخش دوم: آشنایی با یگانگیِ خدافصل یکم: ارزش توحیدفصل دوم: مراتب توحید

.

الفصل الأوّل: قيمه التّوحيد1 / 1أَوَّلُ الدِّينِالإمام علىّ عليه السلام :أَوَّلُ الدِّينِ مَعرِفَتُهُ ، وكَمالُ مَعرِفَتِهِ التَّصديقُ بِهِ ، وكَمالُ التَّصديقِ بِهِ تَوحيدُهُ . (1)

1 / 2نِصفُ الدِّينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :التَّوحيدُ نِصفُ الدِّينِ . (2)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 126 ح 215 ، بحارالأنوار : ج 4 ص 247 ح 5 .
2- .التوحيد : ص 68 ح 24 ، عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 35 ح 75 كلاهما عن داوود بن سليمان الفرّاء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 104 ح 52 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 3 ص 240 ح 25 .

ص: 11

فصل یکم: ارزش توحید

1 / 1 سرلوحه دین

1 / 2 نیمه دین

فصل یکم: ارزش توحید1 / 1سرلوحه دینامام علی علیه السلام :سرلوحه دین ، معرفت اوست و کمال معرفتش ، تصدیق او و کمال تصدیقش ، یگانه دانستن او .

1 / 2نیمه دینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :توحید ، نیمی از دین است .

.

1 / 3كَلِمَةُ التَّقويرسول اللّه صلى الله عليه و آله في تَفسيرِ «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» : قَولُهُ : لا إِلهَ إِلاّ اللّهُ يَعنى وَحدانِيَّتَهُ ، لا يُقبَلُ الأعمالُ إِلاّ بِها ، وهِىَ كَلِمَةُ التَّقوى ، يُثَقِّلُ اللّهُ بِهَا المَوازينَ يَومَ القِيامَهِ . (1)

1 / 4ثَمَنُ الجَنَّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :التَّوحيدُ ثَمَنُ الجَنَّهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللّهَ عز و جل قالَ : ما جَزاءُ مَن أَنعَمتُ عَلَيهِ بِالتَّوحيدِ إِلاَّ الجَنَّهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن ماتَ وهُوَ يَعلَمُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ دَخَلَ الجَنَّهَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن قالَ : «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» مُخلِصا دَخَلَ الجَنَّهَ ، وإِخلاصُهُ أن تَحجُزَهُ «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» عَمّا حَرَّمَ اللّهُ عز و جل . (5)

.

1- .علل الشرائع : ص 251 ح 8 ، الأمالى للصدوق : ص 255 ح 279 وفيه «لا يَقبل اللّه » بدل «لا يُقبل» وكلاهما عن الحسن بن عبد اللّه عن أبيه عن جدّه الإمام الحسن عليه السلام ، الاختصاص : ص 34 عن الحسين بن عبد اللّه عن أبيه عن جدّه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آلهنحوه ، بحار الأنوار : ج 9 ص 294 ح 5 .
2- .الأمالى للطوسى : ص 570 ح 1178 عن محمّد بن علىّ بن الحسين بن زيد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 3 ح 3 .
3- .التوحيد : ص 28 ح 29 ، الأمالى للصدوق : ص 471 ح 628 ، الأمالى للطوسى : ص 430 ح 960 كلّها عن إسماعيل بن موسى عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الاختصاص : ص 225 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 3 ح 2 ؛ تاريخ أصبهان: ج 1 ص 280 ح 468، الفردوس : ج 4 ص 337 ح 6975 كلاهما عن أنس بن مالک نحوه ، كنز العمّال : ج 2 ص 43 ح 3048 .
4- .صحيح مسلم : ج 1 ص 55 ح 43 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 142 ح 464 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 144 ح 242 ، المصنّف لابن

أبی شیبه: ج 3 ص 126 ح 12 ، حلیه الأولیاء: ج 7 ص 174 کلّها عن عثمان بن عفّان، کنزالعمّال: ج 1 ص 46 ح 123؛ التوحید : ص 29 ح 30 عن عثمان بن عفّان وفیه «أنّ اللّه حقّ» بدل «أنّه لا إله الاّ اللّه » ، بحار الأنوار : ج 3 ص 10 ح 20 .
5- .التوحید : ص 28 ح 27 ، معانی الأخبار : ص 370 ح 2 ، ثواب الأعمال : ص 20 ح 3 ، مکارم الأخلاق : ج 2 ص 83 ح 2218 کلّها عن زید بن أرقم ، بحار الأنوار : ج 93 ص 197 ح 22 ؛ تاریخ بغداد : ج 12 ص 64 ح 6455 عن أنس ، حلیه الأولیاء : ج 9 ص 254 عن زید بن أرقم وکلاهما نحوه ، کنز العمّال : ج 1 ص 61 ح 206 .

ص: 13

1 / 3 کلمه تقوا

1 / 4 بهای بهشت

1 / 3کلمه تقواپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر «لا إله إلاّ اللّه » : این سخن، یعنی [اقرار به] وحدانیت خدا که اعمال، جز بِدان پذیرفته نمی شود و آن، کلمه تقواست که خدا در روز قیامت، ترازوها[ی سنجش اعمال] را بدان، سنگین می کند .

1 / 4بهای بهشتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :توحید ، بهای بهشت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای عز و جل فرمود : «جزای کسی که نعمت توحید را به وی ارزانی داشته ام ، جز بهشت نیست» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که بمیرد، در حالی که می داند خدایی جز خداوند یکتا نیست ، به بهشت درمی آید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس خالصانه بگوید : «لا إله إلاّ اللّه ؛ خدایی جز خداوند یکتا نیست» ، به بهشت درمی آید و خلوص آن، یعنی این که «لا إله إلاّ اللّه » ، گوینده آن را از آنچه خداوند عز و جل حرام کرده است ، بازمی دارد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» كَلِمَهٌ عَظيمَهٌ كَريمَهٌ عَلَى اللّهِ عز و جل ، مَن قالَها مُخلِصا استَوجَبَ الجَنَّهَ ، ومَن قالَها كاذِبا عَصَمَت مالَهُ ودَمَهُ ، وكانَ مَصيرُهُ إِلَى النّارِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فى مَوعِظَتِهِ لِابنِ مَسعودٍ : إِذا تَكَلَّمتَ ب «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» ولَم تَعرِف حَقَّها ؛ فَإِنَّهُ مَردودٌ عَلَيكَ . (2)

1 / 5حَياهُ النَّفسِالإمام علىّ عليه السلام :التَّوحيدُ حَياهُ النَّفسِ . (3)

1 / 6عُروَهُ اللّهِ الوُثقيالإمام الباقر عليه السلام :عُروَهُ اللّهِ الوُثقى التَّوحيدُ . (4)

.

1- .التوحيد : ص 23 ح 18 عن أحمد بن عبد اللّه الجويبارى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 5 ح 13 .
2- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 357 ح 2660 عن عبد اللّه بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 106 ح 1 .
3- .غرر الحكم : ح 540 .
4- .المحاسن : ج 1 ص 375 ح 822 عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 279 ح 14 .

ص: 15

1 / 5 حیات جان

1 / 6 استوارترین دستاویز خدا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بی گمان ، «لا إله إلاّ اللّه »، نزد خدا سخنی بزرگ و عزیز است . هر کس آن را خالصانه بگوید ، بهشت برایش واجب می شود و هر کس آن را به دروغ بگوید ، دارایی و خونش حفظ می شود ، امّا ره به دوزخ می بَرَد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اندرز به ابن مسعود : چون «لا إله إلاّ اللّه » را گفتی و حقّ آن را نشناختی ، به تو بازگردانده می شود .

1 / 5حیات جانامام علی علیه السلام :توحید ، حیات جان است .

1 / 6استوارترین دستاویز خداامام باقر علیه السلام :استوارترین دستاویز خدا [برای انسان] ، توحید است.

.

1 / 7حِصنُ اللّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :حَدَّثَنى جَبرَئيلُ سَيِّدُ المَلائِكَهِ ، قالَ : قالَ اللّهُ سَيِّدُ السّاداتِ عز و جل : إنّى أَنَا اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنَا ، فَمَن أَقَرَّ لى بِالتَّوحيدِ دَخَلَ حِصنى ، ومَن دَخَلَ حِصنى أَمِنَ مِن عَذابى . (1)

1 / 8أفضَلُ الأَعمالِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :«لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» ، لا يَسبِقُها عَمَلٌ ، ولا تَترُكُ ذَنبا . (2)

الأَمالى للطوسى عن محمّدِ بن سماعهِ :سَأَلَ بَعضُ أَصحابِنَا الصّادِقَ عليه السلام ، فَقالَ لَهُ : أَخبِرنى أَىُّ الأَعمالِ أفضَلُ ؟ قالَ : تَوحيدُكَ لِرَبِّكَ . قالَ : فَما أَعظَمُ الذَّنوبِ ؟ قالَ : تَشبيهُكَ لِخالِقِكَ . (3)

1 / 9سَبَبُ المَغفِرَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا قالَ العَبدُ : «أَشهَدُ أَن لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» ، قالَ اللّهُ تَعالى : يا مَلائِكَتى ، عَلِمَ عَبدى أَنَّهُ لَيسَ لَهُ رَبٌّ غَيرى ، أُشهِدُكُم أَنّى غَفَرتُ لَهُ . (4)

.

1- .عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 135 ح 3 عن أحمد بن محمّد بن إبراهيم بن هاشم عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، جامع الأحاديث للقمّى : ص 272 عن أحمد بن محمّد بن إبراهيم بن هاشم البلاذرى عن الإمام المهدى عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 3 ص 10 ح 22 ؛ كنز العمّال : ج 1 ص 47 ح 127 نقلاً عن الشيرازى عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله .
2- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1248 ح 3797 عن اُمّ هانئ ، كنز العمّال : ج 1 ص 418 ح 1781 وراجع المعجم الكبير : ج 8 ص 115 ح 7533 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 687 ح 1458 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 8 ح 18 .
4- .تاريخ دمشق : ج 7 ص 61 ح 1617 عن أنس .

ص: 17

1 / 7 دژِ خدا

1 / 8 برترین عمل ها

1 / 9 سبب آمرزش

1 / 7دژِ خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سرور فرشتگان ، جبرئیل علیه السلام برایم حدیث کرد و گفت : سرور سروران ، خداوند عز و جلفرمود : «من، تنها خدایم و خدایی جز من نیست . پس هر که به یگانگی من اقرار کند ، به دژِ من در می آید و هر که به دژم در آید ، از عذاب من، ایمن می شود» .

1 / 8برترین عمل هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ عملی بر «لا إله إلاّ اللّه » پیشی نمی گیرد و گناهی باقی نمی نهد .

الأمالی، طوسی به نقل از محمّد بن سماعه : یکی از شیعیان از امام صادق علیه السلامپرسید : به من از برترین عمل، خبر ده . فرمود : «یگانه دانستن پروردگارت» . گفت : بزرگ ترین گناه، کدام است؟ فرمود : «همتا گرفتن برای خالقت» .

1 / 9سبب آمرزشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چون بنده بگوید : «أشهد أن لا إله إلاّ اللّه ؛ گواهی می دهم که خدایی جز خداوند نیست» ، خداوند متعال می گوید : «ای فرشتگان من ! بنده ام دانست که جز من، پروردگاری ندارد . شما را گواه می گیرم که او را آمرزیدم» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَزالُ قَولُ: «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» يَرفَعُ سَخَطَ اللّهِ عَنِ العِبادِ ، حَتّى إِذا نَزَلوا بِالمَنزِلِ الَّذى لا يُبالونَ ما نَقَصَ مِن دينِهِم إِذا سَلِمَت دُنياهُم ، فَقالوا عِندَ ذلِکَ ، قالَ اللّهُ تَعالى لَهُم : کَذِبتُم کَذِبتُم . (1)

1 / 10سَبَبُ دَفعِ البَلاءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :«لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» تَدفَعُ عَن قائِلِها تِسعَةً وتِسعينَ بابا مِنَ البَلاءِ أَدناهَا الهَمُّ . (2)

راجع : ج 4 ص 16 (الفصل الأوّل : قيمَةُ مَعرِفَهِ اللّهِ) .

1 / 11سَبَبُ الفلاحرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قولوا: «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» تُفلِحوا . (3)

.

1- .نوادر الأُصول : ج 2 ص 73 عن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 63 ح 224 وراجع ثواب الأعمال : ج 20 ص 4 .
2- .تاريخ دمشق : ج 17 ص 172 ح 4087 ، الفردوس : ج 5 ص 8 ح 7280 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 1 ص 63 ح 226 وراجع المقنع : ص 297 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 5 ح 423 ح 16023 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 61 ح 39 كلاهما عن ربيعه بن عباد ، صحيح ابن حبّان : ج 14 ص 518 ح 6562 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 123 ح 358 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 314 ح 8175 كلّها عن طارق بن عبداللّه المحاربى ، كنز العّمال : ج 12 ص 449 ح 35538 ؛ المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 56 عن طارق المحاربى ، بحار الأنوار : ج 18 ص 202 .

ص: 19

1 / 10 سبب دور شدن بلا

1 / 11 سبب رستگاری

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سخن «لا اله الاّ اللّه » ، هماره خشم خدا را از بندگان برمی دارد تا آن که به چنان جایگاه پایینی آیند که اگر دنیایشان سالم بماند ، اندیشناکِ کمبود در دین خود نشوند . پس چون در این حال آن را بگویند ، خداوند متعال به ایشان می فرماید : «دروغ می گویید ؛ دروغ می گویید !» .

1 / 10سبب دور شدن بلاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :«لا اله الاّ اللّه »، 99 بلا را از گوینده اش دور می کند که کمترین آن ، اندوه است .

ر . ک : ج 4 ص 17 (فصل یکم : ارزش شناخت خدا) .

1 / 11سبب رستگاریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بگویید : «لا اله الاّ اللّه »، تا رستگار شوید .

.

الفصل الثانی : مراتب التّوحیدالمرتبه الاولی : التّوحید فی الذّاتموضوع التَّوحید من أهمّ موضوعات معرفه اللّه سبحانه بعد إثبات وجوده ، وهو جدیر بالمناقشه والتحلیل من جوانب مختلفه . لقد تمّ فی هذا الفصل تنظیم النصوص المرتبطه بأهمّ المباحث التَّوحیدیّه تحت عنوان مراتب التَّوحید ، وهی تبدأ من التَّوحید فی الذّات ، وتنتهی بالتَّوحید فی العباده الذی یمثّل أعلی المراتب فی معرفه اللّه تعالی ، وذلک علی المنوال الذی تلاحظونه . إنّ التوحید الذاتیّ الذی یجسّد أوّل مرتبه من مراتب التَّوحید ، بمعنی نفی الشریک ، والتشبیه ، والجزء عن ذات الحقّ تعالی ، وستلاحظون فی الأبواب الآتیه البراهین العقلیّه علی توحید الذات وتفسیرها و تبیانها من وحی القرآن والحدیث .

.

فصل دوم: مراتب توحید

مرتبه اوّل : توحید در ذات

اشاره

فصل دوم: مراتب توحیدمرتبه اوّل : توحید در ذاتمسئله توحید، از مهم ترین مسائل خداشناسی پس از اثبات وجود خداست و از جنبه های مختلف، قابل بحث و بررسی است . در این فصل، متون مربوط به مهم ترین مباحث توحیدی تحت عنوان «مراتب توحید» ، که از توحید در ذات آغاز می شود و به توحید در عبادت که بالاترین مرتبه خداشناسی است پایان می یابد ، به صورتی که ملاحظه می فرمایید، تنظیم شده است . توحید ذاتی که نخستین مرتبه یکتاپرستی است، به معنای نفیِ شریک ، شبیه و جزء از ذات حق تعالی است. براهین عقلی توحید ذات و تفسیر و تبیین آن از نگاه قرآن و حدیث را در ابواب آینده ، ملاحظه خواهید کرد .

.

1 / 1ما يَدُلُّ عَلى وَحدَهِ ذاتِهالكتاب«وَ مَن يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ لاَ بُرْهَنَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَفِرُونَ» . (1)

«أَمَّن يَبْدَؤُاْ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَءِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَنَكُمْ إِن كُنتُمْ صَدِقِينَ» . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام : اِعلَم يا بُنَىَّ أَنَّهُ لَو كانَ لِرَبِّکَ شَريکٌ لَأَتَتکَ رُسُلُهُ ، ولَرَأَيتَ آثارَ مُلکِهِ وسُلطانِهِ ، ولَعَرَفتَ أفعالَهُ وصِفاتِهِ ، ولکِنَّهُ إِلهٌ واحِدٌ کَما وَصَفَ نَفسَهُ ، لا يُضادُّهُ فى مُلکِهِ أَحَدٌ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ: کَيفَ هُوَ اللّهُ الواحِدُ؟ : واحِدٌ فى ذاتِهِ فَلا واحِدٌ کَواحِدٍ ؛ لِأَنَّ ما سِواهُ مِنَ الواحِدِ مُتَجَزِّئٌ ، وهُوَ تَبارَکَ وتَعالى واحِدٌ لا يَتَجَزَّأُ ولا يَقَعُ عَلَيهِ العَدُّ . (4)

عنه عليه السلام لَمّا سُئِلَ: مَا الدَّليلُ عَلَى الواحِدِ؟ : ما بِالخَلقِ مِنَ الحاجَهِ . (5)

الإمام الرضا عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الثَّنَوِيَّهِ: إِنَّ صانِعَ العالَمِ اثنانِ ، فَمَا الدَّليلُ عَلى أَنَّهُ واحِدٌ؟ قالَ : قَولُکَ: إِنَّهُ اثنانِ دَليلٌ عَلى أَنَّهُ واحِدٌ ؛ لِأَنَّکَ لَم تَدَّعِ الثّانِىَ إِلاّ بَعدَ إِثباتِکَ الواحِدَ ، فَالواحِدُ مُجمَعٌ عَلَيهِ ، وأَکثَرُ مِن واحِدٍ مُختَلَفٌ فيهِ . (6)

.

1- .المؤمنون: 117 .
2- .النمل: 64 .
3- .نهج البلاغه: الكتاب 31 ، تحف العقول: ص 72 وفيه «لا يضادّه فى ذلک أحد ولا يحاجّه» بدل «لا يضادّه فى ملكه أحد» ، بحار الأنوار: ج 3 ص 234 .
4- .الاحتجاج: ج 2 ص 217 ح 223 ، بحار الأنوار: ج 10 ص 167 ح 2 .
5- .تحف العقول: ص 377 .
6- .التوحيد: ص 270 ح 6 عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار: ج 3 ص 228 ح 18 .

1 / 1 دلیل های توحید ذاتی

1 / 1دلیل های توحید ذاتیقرآن«و هر کس با خداوند ، معبود دیگری بخواند که دلیلی بر آن ندارد، حسابش فقط با پروردگارش است . بی گمان ، کافران رستگار نمی شوند» .

«یا آن کس که خلق را آغاز می کند و سپس، آن را باز می آورد و آن کس که از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ آیا معبودی جز خدا هست؟ بگو : اگر راست می گویید، دلیل خویش را بیاورید» .

حدیثامام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام : پسر عزیزم ! بدان که اگر پروردگارت شریکی داشت ، فرستادگانش نزد تو می آمدند و آثار قدرت و سلطنتش را می دیدی و کارها و صفاتش را می شناختی ؛ امّا او معبودی یگانه است ، همان گونه که خود را توصیف کرده است و هیچ کس با او در مُلکش ضدّیت ندارد .

امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال از چگونگی وحدت خدا : در ذاتش یگانه است، و نه چون بقیه یک ها ؛ زیرا یک های غیر از او ، تجزیه پذیرند و خدای تبارک و تعالی یگانه بدون جزء است و به شماره درنمی آید .

امام صادق علیه السلام هنگامی که از ایشان سؤال شد : دلیل بر خدای یکتا چیست؟ : نیازی که مخلوق دارد .

امام رضا علیه السلام چون مردی از دوگانه پرستان از ایشان پرسید : سازنده جهان، دو تاست . دلیل بر یکی بودن آن چیست؟ : گفته ات که او دو تاست ، خود، دلیلِ بر یکتایی اوست ؛ چون تو یکی را همراه ادّعای دو خدایی اثبات می کنی . پس یکی، مقبول همگان است و بیشتر از آن، مورد اختلاف .

.

راجع : ص 90 (ما يدلُّ على وحدهِ الرُّبوبيَّه) ، ص 94 (ما يدلّ على وحدهِ التَّدبير) .

1 / 2تَفسيرُ التَّوحيدِرسول اللّهِ صلى الله عليه و آله :إِنَّ لِكُلِّ شَىءٍ نِسبَةً ، وإِنَّ نِسبَةَ اللّهِ : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (1) . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :التَّوحيدُ ظاهِرُهُ فى باطِنِهِ ، وباطِنُهُ فى ظاهِرِهِ ، ظاهِرُهُ مَوصوفٌ لا يُرى ، وباطِنُهُ مَوجودٌ لا يَخفى ، يُطلَبُ بِكُلِّ مَكانٍ ولَم يَخلُ مِنهُ مَكانٌ طَرفَةَ عَينٍ ، حاضِرٌ غَيرُ مَحدودٍ ، وغائِبٌ غَيرُ مَفقودٍ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُ واحِدٌ واحِدِىٌّ المَعنى ، وَالإِنسانُ واحِدٌ ثَنَوِىٌّ المَعنى ؛ جِسمٌ وعَرَضٌ وبَدَنٌ وروحٌ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام فى صِفَهِ اللّهِ سُبحانَهُ : كُلُّ مُسمّىً بِالوَحدَهِ غَيرَهُ قَليلٌ . (5)

عنه عليه السلام فى قَولِ المُؤَذِّنِ: أَشهَدُ أَن لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ : إِعلامٌ بِأَنَّ الشَّهادَهَ لا تَجوزُ إِلاّ بِمَعرِفَتِهِ مِنَ القَلبِ ، كَأَنَّهُ يَقولُ: أَعلَمُ أَنَّهُ لا مَعبودَ إِلاَّ اللّهُ عز و جل ، وأَنَّ كُلَّ مَعبودٍ باطِلٌ سِوَى اللّهِ عز و جل ، وأُقِرُّ بِلِسانى بِما فى قَلبى مِنَ العِلمِ بِأَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ ، وأَشهَدُ أَنَّهُ لا مَلجَأَ مِنَ اللّهِ إِلاّ إِلَيهِ ، ولا مَنجى مِن شَرِّ كُلِّ ذى شَرٍّ وفِتنَهِ كُلِّ ذى فِتنَهٍ إِلاّ بِاللّهِ. وفِى المَرَّهِ الثّانِيَهِ: أَشهَدُ أَن لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ. مَعناهُ: أَشهَدُ أَن لا هادِىَ إِلاَّ اللّهُ ،ولا دَليلَ لى إِلَى الدّينِ إِلاَّ اللّهُ ، وأَشهِدُ اللّهَ بِأَنّى أَشهَدُ أَن لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ ، وأُشهِدُ سُكّانَ السَّماواتِ وسُكّانَ الأَرَضينَ وما فيهِنَّ مِنَ المَلائِكَهِ وَالنَّاسِ أَجمَعينَ ، وما فيهِنَّ مِنَ الجِبالِ وَالأَشجارِ وَالدَّوابِّ وَالوُحوشِ ، وكُلِّ رَطبٍ ويابِسٍ بِأَنّى أَشهَدُ أَن لا خالِقَ إِلاَّ اللّهُ ، ولا رازِقَ ولا مَعبودَ ولا ضارَّ ولا نافِعَ ولا قابِضَ ولا باسِطَ ولا مُعطِىَ ولا مانِعَ ولا ناصِحَ ولا كافِىَ ولا شافِىَ ولا مُقَدِّمَ ولا مُؤَخِّرَ إِلاَّ اللّهُ ، لَهُ الخَلقُ وَالأَمرُ ، وبِيَدِهِ الخَيرُ كُلُّهُ ، تَبارَكَ اللّهُ رَبُّ العالَمينَ . (6)

.

1- .الإخلاص : 1 .

2- .المعجم الأوسط: ج 1 ص 222 ح 732 ، تفسير ابن كثير: ج 8 ص 538 ، الفردوس: ج 3 ص 329 ح 4987 كلّها عن أبى هريره .
3- .معانى الأخبار: ص 10 ح 1 عن عمر بن علىّ عن أبيه الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 4 ص 264 ح 12 .
4- .العدد القويّه: ص 82 ح 143 ، كفايه الأثر: ص 12 كلاهما عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار: ج 3 ص 304 ح 40 .
5- .نهج البلاغه: الخطبه 65 ، غرر الحكم: ح 6877 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 309 ح 37 .
6- .معانى الأخبار: ص 39 ح 1 ، التوحيد: ص 239 ح 1 كلاهما عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار: ج 84 ص 132 ح 24 .

ر . ک : ص 91 (دلیل های توحید ربوبی) . ص 95 (دلیل های یگانگی در تدبیر) .

1 / 2معنای توحیدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر چیزی را شناس نامه ای است و شناس نامه خداوند ، «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (سوره توحید) است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[معنای] توحید آن است که ظاهرش ، در باطن او و باطنش در ظاهر اوست . ظاهرش وصف کردنی و نادیدنی و باطنش ، موجود و پنهان ناشده است . در هر جا طلب می شود و هیچ جایی، حتّی یک لحظه از او خالی نیست . حاضر است ؛ امّا نه محدود، و غایب است، امّا نه مفقود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، یکی است و تجزیه ناپذیر، و انسان، یکی است و تجزیه پذیر : کالبَد و عَرَض ، و بدن و روح .

امام علی علیه السلام در توصیف خدای سبحان : هر یکی جز او، اندک است .

امام علی علیه السلام درباره گفته مؤذّن : «لا إله إلاّ اللّه » : اعلام به این است که گواهی دادن، جز از سرِ معرفت درونی روا نیست . گویی که می گوید : من می دانم که معبودی جز خداوند نیست و هر معبودی جز خدا ، پوچ است و آنچه را در دل از آگاهی به یگانگی خدا دارم ، با زبانم بدان اقرار می دارم و گواهی می دهم که پناهگاهی در برابر خدا ، جز خود او نیست و نجاتی از شرّ هر شرور و از فتنه هر فتنه گری جز به یاری خدا نیست . و بار دوم که می گوید : «أشهَدُ أن لا إله إلاّ اللّه » ، معنایش آن است که : گواهی می دهم که هدایتگری جز خداوند نیست وبرای من، جز خداوند، راهنمایی به سوی دین نیست. و خداوند را شاهد می گیرم که من، به یگانگی خداوند، گواهی می دهم و ساکنان آسمان ها و زمین ها را و هر که از فرشتگان و مردم را که در آنها هستند و آنچه از کوه ها و درختان و جنبندگان و حیوانات وحشی را که در آنها هستند و هر تَر و خشکی را شاهد می گیرم بر این که : من گواهی می دهم که هیچ آفریدگاری جز خداوند

نیست، و هیچ روزی رسانی و معبودی و زیان آوری و سود رسانی و قبض کننده ای و بسط دهنده ای و عطا کننده ای و خودداری کننده ای و خیرخواهی و کفایتگری و شفا دهنده ای و هیچ پیش بَرَنده ای و پس اندازنده ای نیست ، جز خدا . آفرینش و کار، از آنِ اوست و همه خیر به دست اوست . خجسته است خداوند ، پروردگارِ جهانیان .

.

فاطمه علیهاالسلام فِی احتِجاجِها عَلَی القَومِ لَمّا مَنَعوها فَدَکا : أَشهَدُ أَن لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ ، کَلِمَهٌ جَعَلَ الإِخلاصَ تَأویلَها ، وضَمَّنَ القُلوبَ مَوصولَها ، وأَنارَ فِی التَّفَکُّرِ مَعقولَها . (1)

الإمام الباقر علیه السلام فی قَولِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالی : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» : «قُل» أی أظهِر ما أوحَینا إلَیکَ ونَبَّأناکَ بِهِ بِتَألیفِ الحُروفِ الَّتی قَرَأناها لَکَ، لِیَهتَدِیَ بِها مَن أَلقَی السَّمعَ وهُوَ شَهیدٌ، و«هُوَ» اسمٌ مُکَنّیً مُشارٌ إلی غائِبٍ، فَالهاءُ تَنبیهٌ عَلی مَعنیً ثابِتٍ، وَالواوُ إِشارَهٌ إِلَی الغائِبِ عَنِ الحَواسِّ ، کَما أَنَّ قَولَکَ: «هذا» إِشارَهٌ إِلَی الشّاهِدِ عِندَ الحَواسِّ؛ وذلِکَ أَنَّ الکُفّارَ نَبَّهوا عَن آلِهَتِهِم بِحَرفِ إِشارَهِ الشّاهِدِ المُدرَکِ، فَقالوا: هذِهِ آلِهَتُنَا المَحسوسَهُ المُدرَکَهُ بِالأَبصارِ، فَأَشِر أَنتَ یا مُحَمَّدُ إِلی إِلهِکَ الَّذی تَدعو إِلَیهِ حَتّی نَراهُ ونُدرِکَهُ ولَا نَأ لَهَ فیهِ . فَأَنزَلَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالَی : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» فَالهاءُ تَثبیتٌ لِلثّابِتِ، وَالواوُ إِشارَهٌ إِلَی الغائِبِ عَن دَرَکِ الأَبصارِ ولَمسِ الحَواسِّ، وأَنَّهُ تَعالی عَن ذلِکَ ، بَل هُوَ مُدرِکُ الأَبصارِ ومُبدِعُ الحَواسِّ. (2)

.

1- .الاحتجاج: ج 1 ص 255 ح 49 عن عبداللّه بن الحسن عن آبائه علیهم السلام ، دلائل الإمامه: ص 111 ح 36 عن جابر الجعفی عن الإمام الباقر عنها علیهماالسلام ، کشف الغمّه: ج 2 ص 107 عن عمر بن شبه وفیهما «أبان فی الفکر» بدل «أنار فی التفکر» ؛ بلاغات النساء: ص 27 عن زینب بنت الإمام الحسین علیه السلاموفیه «أنی فی الفکره» بدل «أنار فی التفکّر».

2- .التوحید: ص 88 ح 1، مجمع البیان: ج 10 ص 861 نحوه وکلاهما عن وهب بن وهب القرشیّ عن الإمام الصادق علیه السلام، بحار الأنوار : ج 3 ص 221 ح 12 .

فاطمه علیهاالسلام در احتجاج بر مردم ، هنگامی که فَدَک را از او باز داشتند : گواهی می دهم که خدایی جز خداوند نیست ، یگانه و بی شریک ؛ سخنی که تأویل آن را ، اخلاص و شریک نگرفتن قرار داده و دل ها را به پیوستن به این سخن، ملزم کرده و اندیشه ها را با اندیشیدن در آن، روشن ساخته است .

امام باقر علیه السلام درباره گفته خدای تبارک وتعالی : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ؛ بگو : او خدای یکتاست» : قُلْ یعنی : با کنار هم چیدن حروفی که برایت قرائت کردیم ، آنچه را به تو وحی کردیم و از آنها باخبرت ساختیم ، آشکار کن تا آن کس که بدان گوش می سپارد و حضور می یابد ، راه یابد . و «هو (او)» ، نامی است که برای اشاره به غایب وضع شده است : «هاء» از ثبوت خبر می دهد و «واو» آن، اشاره به غیبتش از حواس دارد ، همان گونه که گفته تو : «هذا (این)»، اشاره به حاضر نزد حواس دارد و این، از آن روست که کافران از خدایان خود با حرف اشاره حاضر و محسوس ، خبر دادند و چنین گفتند : اینها خدایان قابل حسّ و درک ما با دیده ها هستند . پس ای محمّد ! تو نیز به خدایی که به او فرا می خوانی ، اشاره کن تا او را ببینیم و درکش کنیم و سرگردان نشویم . پس خدای تبارک و تعالی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را فرو فرستاد که «هاء» برای نشان دادن ثبوت است و «واو» برای اشاره به آن که از دیدرسِ دیده ها و درک حواس، غایب است که او والاتر از این است ؛ بلکه او درکَ کننده دیده ها و پدید آورنده حواس است .

.

عنه علیه السلام :تَعَلُّقُ القَلبِ بِالمَوجودِ شِركٌ ، وبِالمَفقودِ كُفرٌ . (1)

الإمام الصادق علیه السلام :هُوَ واحِدٌ واحِدِیُّ الذّاتِ ، بائِنٌ مِن خَلقِهِ . (2)

عنه علیه السلام :خالِقُنا لا مَدخَلَ لِلأَشیاءِ فیهِ ؛ لِأَنَّهُ واحِدٌ واحِدِیُّ الذّاتِ ، واحِدِیُّ المَعنی . (3)

عنه علیه السلام :مَن قَال لِلإنسانِ: واحِدٌ ، فَهذا لَهُ اسمٌ ولَهُ شَبیهٌ ، وَاللّهُ واحِدٌ وهُوَ لَهُ اسمٌ ولا شَیءَ لَهُ شَبیهٌ ، ولَیسَ المَعنی واحِدا. وأَمَّا الأَسماءُ فَهیَ دَلالَتُنا عَلَی المُسَمّی ؛ لِأَنّا قَد نَرَی الإنسانَ واحِدا وإِنَّما نُخبِرُ واحِدا إِذا كانَ مُفرَدا ، فَعُلِمَ أَنَّ الإنسانَ فی نَفسِهِ لَیسَ بِواحِدٍ فِی المَعنی ؛ لِأَنَّ أَعضاءَهُ مُختَلِفَهٌ وأَجزاءَهُ لَیسَت سَواءً ، ولَحمَهُ غَیرُ دَمِهِ ، وعَظمَهُ غَیرُ عَصَبِهِ ، وشَعرَهُ غَیرُ ظُفرِهِ ، وسَوادَهُ غَیرُ بَیاضِهِ ، وكَذلِكَ سائِرُ الخَلقِ. وَالإنسانُ واحِدٌ فِی الاِسمِ ، ولَیسَ بِواحِدٍ فِی الاِسمِ وَالمَعنی وَالخَلقِ ، فَإِذا قیلَ للّهِ فَهُوَ الواحِدُ الَّذی لا واحِدَ غَیرُهُ ؛ لِأَنَّهُ لاَ اختِلاَفَ فیهِ . (4)

.

1- .مسكّن الفؤاد: ص 82 ، مصباح الشریعه: ص 484 كلاهما عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار: ج 71 ص 149 ح 45 .
2- .الكافی: ج 1 ص 127 ح 5 عن ابن اُذنیه .
3- .الكافی: ج 1 ص 110 ح 6 ، معانی الأخبار: ص 20 ح 3 ولیس فیه «لأنّه» وكلاهما عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار: ج 4 ص 66 ح 7 .
4- .بحار الأنوار: ج 3 ص 195 عن المفضّل بن عمر .

امام باقر علیه السلام :دل بستگی به آنچه هست ، شرک است و به آنچه نیست ، کفر است . (1)

امام صادق علیه السلام :او یکتا و یگانه (بسیط) است و از خلقش جدا .

امام صادق علیه السلام :هیچ چیزی بر خالق ما تأثیری ندارد ؛ زیرا او یکتا و یگانه (بسیط) است و بدون ترکیب [خارجی و ذهنی] .

امام صادق علیه السلام :وقتی می گویی : «یک» انسان ، این، توصیف اوست و شبیه هم دارد ؛ ولی «خداوند، یکی است» توصیف خداوند هست ، امّا خداوند، شبیه ندارد و این توصیف، در این هر دو کاربُرد، یکسان نیست . امّا نام ها ، نشانگر مسمّاست ، چون ما آن گاه انسان را «واحد» می بینیم و می گوییم یکی است که تنها باشد و از این، دانسته می شود که معنای انسان، به خودی خود، واحد نیست ، چون اندام هایش مختلف است و اجزایش یکسان نیست ؛ گوشتش غیر از خونش ، استخوانش غیر از رگش، مویش غیر از استخوانش، سیاهی اش غیر از سفیدی اش است و نیز بقیه خلقتش چنین است . انسان، در نام واحد است، نه در اسم و معنا و خلقت ، با هم. پس چون خدا «واحد» خوانده شود، یعنی واحدی که واحد دیگری جز او نیست؛ زیرا اجزای مختلف ندارد.

.

1- .شاید مقصود این باشد که دل بستگی، تنها شایسته خداست و نباید کسی را در آن، شریک خدا قرار داد ، چه رسد به آن که به موهومات و معدوم ها دل بسته شد که به معنای ناسپاسی و پوشاندن حقیقت است .

عنه عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» : نِسبَهُ اللّهِ إلى خَلقِهِ ، أحَدا صَمَدا (1) أزَلِيّا صَمَدِيّا ، لا ظِلَّ لَهُ يُمسِكُهُ ، وهُوَ يُمسِكُ الأشياءَ بِأظِلَّتِها ، عارِفٌ بِالمَجهولِ ، مَعروفٌ عِندَ كُلِّ جاهِلٍ ، فَردانِيّا ، لا خَلقُهُ فيهِ ولا هُوَ فى خَلقِهِ ، غَيرُ مَحسوسٍ ولا مَجسوسٍ (2) ، لا تُدرِكُهُ الأبصارُ ، عَلا فَقَرُبَ ودَنا فَبَعُدَ ، وعُصِيَ فَغَفَرَ وأُطيعَ فَشَكَرَ ، لا تَحويهِ أرضُهُ ولا تُقِلُّهُ سَماواتُهُ ، حامِلُ الأشياءِ بِقُدرَتِهِ ، دَيمومِيٌّ أزَلِيٌّ ، لا يَنسى ولا يَلهو ولا يَغلَطُ ولا يَلعَبُ ، ولا لِإِرادَتِهِ فَصلٌ ، وفَصلُهُ جَزاءٌ ، وأمرُهُ واقِعٌ ، لَم يَلِد فَيورَثَ ، ولَم يُولَد فَيُشارَكَ ، ولَم يَكُن لَهُ كُفُوا أحَدٌ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ اليَهودَ سَأَلوا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه وآله ، فَقالوا: إنسِب لَنا رَبَّكَ ! فَلَبِثَ ثَلاثا لا يُجيبُهُم ، ثُمَّ نَزَلَت: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» إلى آخِرِها . (4)

التوحيد عن هشام بن سالم :دَخَلتُ عَلى أَبى عَبدِاللّهِ عليه السلام فَقالَ لى: أتَنعَتُ اللّهَ؟ فَقُلتُ: نَعَم . قالَ: هاتِ . فَقُلتُ: هُوَ السَّميعُ البَصيرُ. قالَ: هذِهِ صِفَةٌ يَشتَرِكُ فيهَا المَخلوقونَ! قُلتُ: فَكَيفَ تَنعَتُهُ؟ فَقالَ: هُوَ نُورٌ لا ظُلمَةَ فيهِ ، وحَياةٌ لا مَوتَ فيهِ ، وعِلمٌ لا جَهلَ فيهِ ، وحَقٌّ لا باطِلَ فيهِ . فَخَرَجتُ مِن عِندِهِ ، وأنا أعلَمُ النَّاسِ بِالتَّوحيدِ. (5)

.

1- .الصَّمَدُ : الدائم الباقى (مجمع البحرين : ج 2 ص 1049) .
2- .الجَسُّ: المَسُّ باليد (القاموس المحيط: ج 2 ص 204) .
3- .الكافى: ج 1 ص 91 ح 2 ، التوحيد: ص 57 ح 15 وليس فيه «نسبه اللّه إلى خلقه» وكلاهما عن حمّاد بن عمرو النصيبى ، بحار الأنوار: ج 4 ص 286 ح 18 .
4- .الكافى: ج 1 ص 91 ح 1 ، التوحيد : ص 93 ح 8 كلاهما عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار: ج 3 ص 220 ح 9 ؛ سنن الترمذى: ج 5 ص 451 ح 3364 ، مسند ابن حنبل: ج 8 ص 44 ح 21277 ، المستدرک على الصحيحين: ج 2 ص 589 ح 3987 وكلّها عن أُبىّ بن كعب وفيها «المشركين» بدل «اليهود» وليس فيها «فلبث ثلاثا لا يجيبهم» .
5- .التوحيد: ص 146 ح 14 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 70 ح 16 .

امام صادق علیه السلام چون از معنای «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» پرسیده شد :شناس نامه خداوند برای خلق اوست ، یگانه و جاودان ، همیشگی و ابدی . جوهر و سببی (1) نگاه دارنده او نیست ؛ بلکه اوست که مبدأ نگاه دارنده حقیقت اشیاست، آگاه از ناشناخته ها، شناخته شده نزد هر نادان و یکتاست. نه خَلقش در او راه دارند و نه او در خَلقش جای دارد . نه حس می شود، نه لمس ، نه دیده ها او را درمی یابند . در اوج است، امّا نزدیک ، و نزدیک است، امّا دور [از دسترس] . نافرمانی می شود و می آمرزد ، اطاعت می گردد و ارج می نهد . نه زمینش او را در بر می گیرد، نه آسمان هایش او را بر دوش می کشند . اوست که با قدرت خویش ، اشیا را حمل می کند . جاودان است و همیشگی ، از یاد نمی بَرَد و سرگرم نمی شود، و اشتباه و بازی نمی کند و میان اراده و مقصودش جدایی نیست و جدایی انداختنش [میان بندگان]برای سزا دادن است و امرش واقع است. نه می زاید تا از او ارث برده شود، و نه زاده شده است تا شریک داشته باشد و هیچ همانندی برای او نیست .

امام صادق علیه السلام :یهودیان از پیامبر خدا سؤال کردند و چنین خواستند : شناس نامه خدایت را برای ما بیان کن ! ایشان ، سه روز درنگ کرد و پاسخی نداد . پس سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» نازل شد .

التوحید به نقل از هشام بن سالم :بر امام صادق علیه السلام وارد شدم . ایشان به من فرمود : «آیا خدا را توصیف می کنی ؟». گفتم : آری . فرمود : «بگو» . گفتم : او ، شنوا و داناست . فرمود : «این، صفتی است که مخلوقات هم دارند» . گفتم : پس چگونه توصیفش می کنی ؟ فرمود : «او نوری بدون تاریکی، زندگی ای بدون مرگ، دانشی بدون جهل، و حقّی بدون باطل است» . پس از نزدش بیرون آمدم ، در حالی که داناترینِ مردم به توحید بودم .

.

1- .می توان «ظلّ» را به معنای جوهر و سبب ندانست ؛ بلکه مانند علامه طباطبایی رحمه الله ، آن را به معنای حدّ و مرز اشیا دانست ؛ یعنی چیزی خدا را محدود و متعیّن نمی کند ، بلکه اوست که اشیا را تهدید می کند و حقیقت می بخشد و نگاه می دارد و به هر حال، ظلّ در این جا به معنای

سایه نیست ؛ بلکه همان گونه که شارحان حدیث احتمال داده اند، معناهای دیگر دارد (ر . ک : شرح اُصول الکافی ، ملاّ صالح مازندرانی، ج 3 ص 139، التوحید: صدوق، ص 58 ، المیزان : ج 8 ص 263) . (م)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ: كَيفَ هُوَ اللّهُ الواحِدُ؟ : واحِدٌ فى ذاتِهِ فَلا واحِدٌ كَواحِدٍ ؛ لِأَنَّ ما سِواهُ مِنَ الواحِدِ مُتَجَزِّئٌ ، وهُوَ تَبارَکَ وتَعالى واحِدٌ لا يَتَجَزَّأُ ولا يَقَعُ عَلَيهِ العَدُّ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :إِنَّ اللّهَ المُبدِئُ الواحِدُ ، الكائِنُ الأَوَّلُ ، لَم يَزَل واحِدا لا شَىءَ مَعَهُ ، فَردا لا ثانِىَ مَعَهُ . (2)

الكافى عن عبد العزيز بن المهتدى :سَأَلتُ الرِّضا عليه السلام عَنِ التَّوحيدِ ، فَقالَ: كُلُّ مَن قَرَأَ: «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» وآمَنَ بِها فَقَد عَرَفَ التَّوحيدَ. قُلتُ : كَيفَ يَقرَؤُها؟ قالَ : كَما يَقرَؤُهَا النّاسُ ، وزادَ فيهِ : كَذلِکَ اللّهُ رَبّى ، كَذلِکَ اللّهُ رَبّى . (3)

.

1- .الاحتجاج: ج 2 ص 217 ح 223 ، بحار الأنوار: ج 10 ص 167 ح 2 .
2- .التوحيد: ص 435 ح 1 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 172 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمّد النوفلى ، تحف العقول: ص 423 نحوه ، بحار الأنوار: ج 10 ص 313 ح 1 .
3- .الكافى: ج 1 ص 91 ح 4 ، التوحيد: ص 284 ح 3 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 133 ح 30 ، مشكاه الأنوار: ص 39 ح 9 وقد كرّر فى كلّها «كذلک اللّه ربّى» ثلاثا ، بحار الأنوار: ج 3 ص 268 ح 2 .

امام صادق علیه السلام چون از ایشان پرسیده شد : چگونه خداوند، یگانه است ؟ : در ذاتش واحد و یگانه است، نه چون واحدهای دیگر ؛ چون هر واحد دیگری جز او قابل تجزیه است ، و او تبارک و تعالی واحدی تجزیه ناپذیر است و به شماره در نمی آید (واحد عددی نیست) .

امام رضا علیه السلام :خداوند، آغازگرِ یکتاست ، هستیِ نخست است ، همیشه یکتا بوده است ، بی آن که همراهی داشته باشد ، تنهاست و دومی ندارد .

الکافی به نقل از عبد العزیز بن مهتدی : از امام رضا علیه السلام درباه توحید پرسیدم . فرمود : «هر کس «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند و باور کند ، توحید را فهمیده است» . گفتم : چگونه آن را بخواند ؟ فرمود : «همان گونه که مردم می خوانند». و افزود : «خدا ، پروردگار من ، چنین است . خدا ، پروردگار من، چنین است» .

.

الكافى عن الفتح بن يزيد الجرجانى أَنَّهُ قالَ لِأَبِى الحَسَنِ عليه السلام (1) لَمّا سَمِعَ كَلامَهُ فِى التَّوحيدِ : لكِنَّکَ قُلتَ: الأَحَدُ الصَّمَدُ ، وقُلتَ: لا يُشبِهُهُ شَىءٌ ، وَاللّهُ واحِدٌ وَالإِنسانُ واحِدٌ ، أَلَيسَ قَد تَشابَهَتِ الوَحدانِيَّهُ؟ ! قالَ: يا فَتحُ ، أَحَلتَ (2) ثَبَّتَکَ اللّهُ ، إِنَّمَا التَّشبيهُ فِى المَعانى ، فَأَمّا فِى الأَسماءِ فَهِىَ واحِدَهٌ ، وهِىَ دالّهٌ عَلَى المُسَمّى . (3)

الإمام الجواد عليه السلام :ما سِوَى الواحِدِ مُتَجَزِّئٌ ، وَاللّهُ واحِدٌ لا مُتَجَزِّئٌ ولا مُتَوَهَّمٌ بِالقِلَّهِ وَالكَثرَهِ ، وكُلُّ مُتَجَزِّئً أَو مُتَوَهَّمٍ بِالقِلَّهِ وَالكَثرَهِ فَهُوَ مَخلوقٌ دالٌّ عَلَى خالِقٍ لَهُ . (4)

الكافى عن أبى هاشم الجعفرى :سَأَلتُ أَبا جَعفَرٍ الثّانِىَ عليه السلام: ما مَعنَى الواحِدِ؟ فَقالَ: إِجماعُ الأَلسُنِ عَلَيهِ بِالوَحدانِيَّهِ كَقَولِهِ تَعالى: «وَ لَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللّهُ» (5) . (6)

.

1- .المراد بأبى الحسن عليه السلام هنا الثانى على ما صرّح به الصدوق ، ويحتمل الثالث كما فى كشف الغمّه (هامش المصدر). وذكر السيّد الخوئى رحمه الله فى معجم رجال الحديث (ج 13 ص 246) الفتح بن يزيد الجرجانى واعتبره من أصحاب الإمام الرضا والإمام الهادى عليهماالسلام ، وبقرينه إقامته فى مشهد الرضا عليه السلاموكون أكثر رواياته عنه عليه السلاماحتمل أنّ المراد من أبى الحسن فى رواياته على نحو الإطلاق هو الإمام الرضا عليه السلام .
2- .أحال الرجل: أتى بالمحال وتكلّم به (لسان العرب: ج 11 ص 186 «حول») .
3- .الكافى: ج 1 ص 119 ح 1 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 127 ح 23 ، التوحيد: ص 185 ح 1 وص 62 ح 18 نحوه ، بحارالأنوار: ج 4 ص 173 ح 2 .
4- .الكافى: ج 1 ص 116 ح 7 ، التوحيد: ص 193 ح 7 ، الاحتجاج: ج 2 ص 468 ح 321 كلّها عن أبى هاشم الجعفرى ، بحارالأنوار: ج 4 ص 153 ح 1.
5- .الزخرف: 87 .
6- .الكافى: ج 1 ص 118 ح 12 ، التوحيد: ص 83 ح 2 وص 82 ح 1 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 3 ص 208 ح 4.

الکافی:فتح بن یزید جرجانی، وقتی سخن امام رضا علیه السلام (1) را درباره توحید شنید، به ایشان گفت : امّا گفتی : «واحد و بی نیاز است» و گفتی : «چیزی شبیه او نیست»، در حالی که خدا واحد است و انسان هم واحد است . آیا در وحدانیت، تشابه ندارند ؟ ! امام علیه السلام فرمود : «ای فتح ! سخن محالی گفتی . خدایت استوار بدارد ! [مقصود من] شباهت در معناست ؛ امّا در نام ها یکی است و همه، دلالت کننده بر مسمّا و معنا» .

امام جواد علیه السلام :بجز خدای یکتا ، همه چیز تجزیه پذیر است و خداوند، واحد است ؛ امّا تجزیه پذیر نیست و قلّت و کثرت هم در آن راه ندارد و هر چیز تجزیه پذیر یا قابل تصوّر به قلّت و کثرت داشتن ، مخلوق است و دلالت کننده بر خالقش .

الکافی به نقل از ابو هاشم جعفری : از امام جواد علیه السلام پرسیدم : معنای «واحد» چیست ؟ فرمود : «اتّفاق همه زبان ها بر وحدت او ، مانند گفته خدای متعال : «واگر از ایشان بپرسی چه کسی آنها را آفریده است ، بی گمان ، می گویند : خدا» » .

.

1- .در متن عربی «ابو الحسن» آمده است که می تواند امام کاظم یا امام رضا و یا امام هادی علیهم السلام باشد ؛ امّا فتح بن یزید جرجانی از امام کاظم علیه السلامروایتی ندارد و از آن جا که بیشتر در خراسان بوده است ، پس منظور از ابو الحسن، امام رضا علیه السلام است ؛ زیرا امام هادی علیه السلام به خراسان نرفته است . (م)

1 / 3المَذهَبُ الحَقُّ فِی التَّوحیدِالإمام الصادق علیه السلام :النّاسُ فِی التَّوحیدِ عَلی ثَلاثَهِ أوجُهٍ: مُثبِتٌ ونافٍ ومُشَبِّهٌ ؛ فَالنافی مُبطِلٌ ، وَالمُثبِتُ مُؤمِنٌ ، وَالمُشَبِّهُ مُشرِکٌ . (1)

عنه علیه السلام فی کِتابِهِ لِعَبدِ الرَّحیمِ القَصیرِ : سَأَلتَ رَحِمَکَ اللّهُ عَنِ التَّوحیدِ وما ذَهَبَ إِلَیهِ مَن قَبلَکَ ، فَتَعالَی اللّهُ الَّذی لَیسَ کَمِثلِهِ شَیءٌ وهُوَ السَّمیعُ البَصیرُ، تَعالی عَمّا یَصِفُهُ الواصِفونَ المُشَبِّهونَ اللّهَ بِخَلقِهِ، المُفتَرونَ عَلَی اللّهِ ! فَاعلَم رَحِمَکَ اللّهُ أَنَّ المَذهَبَ الصَّحیحَ فِی التَّوحیدِ ما نَزَلَ بِهِ القُرآنُ مِن صِفاتِ اللّهِ جَلَّ وعَزَّ ، فَانفِ عَنِ اللّهِ تَعالَی البُطلانَ وَالتَّشبیهَ ، فَلا نَفیَ ولا تَشبیهَ ، هُوَ اللّهُ الثّابِتُ المَوجودُ ، تَعالَی اللّهُ عَمّا یَصِفُهُ الواصِفونَ ، ولا تَعدُوا القُرآنَ فَتَضِلّوا بَعدَ البَیانِ . (2)

التوحید عن محمّد بن عیسی بن عبید :قال لی أَبُو الحَسَنِ علیه السلام : ما تَقولُ إِذا قیلَ لَکَ: أَخبِرنی عَنِ اللّهِ عز و جل شَیءٌ هُوَ أَم لَا؟ قالَ: فَقُلتُ لَهُ: قَد أَثبَتَ اللّهُ عز و جل نَفسَهُ شَیئا ، حَیثُ یَقولُ : «قُلْ أَیُّ شَیْ ءٍ أَکْبَرُ شَهَدَهً قُلِ اللّهُ شَهیدُ بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ» (3) ، فَأَقولُ: إِنَّهُ شَیءٌ لا کَالأَشیاءِ ؛ إِذ فی نَفیِ الشَّیئِیَّهِ عَنهُ إِبطالُهُ ونَفیُهُ . قالَ لی: صَدَقتَ وأَصَبتَ ، ثُمَّ قالَ لِیَ الرِّضا علیه السلام : لِلنّاسِ فِی التَّوحیدِ ثَلاثَهُ مَذاهِبَ: نَفیٌ ، وتَشبیهٌ ، وإِثباتٌ بِغَیرِ تَشبیهٍ. فَمَذهَبُ النَّفیِ لا یَجوزُ ، ومَذهَبُ التَّشبیهِ لا یَجوزُ ؛ لِأَنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی لا یُشبِهُهُ شَیءٌ ، وَالسَّبیلُ فِی الطَّریقَهِ الثّالِثَهِ إِثباتٌ بِلا تَشبیهٍ . (4)

.

1- .تحف العقول: ص 370 ، عوالی اللآلی: ج 1 ص 304 ح 3 عنهم علیهم السلام ، بحار الأنوار: ج 78 ص 253 ح 115 .
2- .الکافی : ج 1 ص 100 ح 1 ، التوحید : ص 102 ح 15 و ص 228 ح 7 کلّها عن عبدالرحیم القصیر ، بحار الأنوار : ج 3 ص 261 ح 12 .
3- .الأنعام: 19 .
4- .التوحید: ص 107 ح 8 ، تفسیر العیّاشی: ج 1 ص 356 ح 11 عن هشام المشرقی نحوه ، بحار الأنوار: ج 3 ص 262 ح 19 وراجع التوحید: ص 101 ح 10 .

1 / 3باور درست در توحیدامام صادق علیه السلام :مردم، درباره توحید به سه گونه اند : اثبات کننده ، نفی کننده و تشبیه کننده . نفی کننده ، باطل اندیش است ، اثبات کننده ، باایمان است و تشبیه کننده، مشرک است .

امام صادق علیه السلام در نامه اش به عبد الرحیم قصیر : خدایت رحمت کند ! از توحید پرسیده ای و نیز نظر پیشینیانت را درباره آن می خواهی . پس والا باد خداوندی که به مانند او چیزی نیست و او شنوا و بیناست . والاست از اوصافی که تشبیه کنندگان خدا به خلقش ، بدان توصیفش می کنند ؛ افترا زنندگان به خدا ! خدایت رحمت کند ! بدان که نظر درست در توحید ، صفاتی است که در قرآن نازل شده است . پس بطلان و تشبیه را از خدای متعال ، دور کن که نه نفی صفات درست است ، نه تشبیه [به مخلوق]که خدا ثابت و موجود است . خدا ، والاتر از آن اوصافی است که توصیفگران توصیفش می کنند و از قرآن در مگذرید که پس از بیان ، گم راه می شوید .

التوحید به نقل از محمّد بن عیسی بن عبید : امام رضا علیه السلام به من فرمود : «چون به تو گفته شود : بگو که خدا شیی ء است یا نه ، چه می گویی ؟». گفتم : خداوند، شی ء بودن را برای خود اثبات کرده است ، آن جا که می گوید : «بگو : گواهی چه چیزی از همه برتر است ؟ بگو : خدا، میان من و شما گواه است» . و به او می گویم : او شی ء است ، امّا نه مانند دیگر اشیا ؛ زیرا اگر شی ء بودن او را نفی کنیم، به ورطه نفی و بطلان در افتاده ایم . امام علیه السلام به من فرمود : «راست و درست گفتی» . سپس فرمود : «مردم، در توحید سه گونه اند : نفی ، تشبیه و اثبات بدون تشبیه . نفی، روا نیست و تشبیه هم روا نیست ؛ چون چیزی شبیه خدای تبارک و تعالی نیست و نظر درست، همان اثبات بدون تشبیه است» .

.

راجع : ص 252 (الفصل الأوّل : الخروج من حدّ التشبيه والتعطيل) .

1 / 4التَّوحيدُ الخالِصُالإمام علىّ عليه السلام :أَوَّلُ الدّينِ مَعرِفَتُهُ ، وكَمالُ مَعرِفَتِهِ التَّصديقُ بِهِ ، وكَمالُ التَّصديقِ بِهِ تَوحيدُهُ ، وكَمالُ تَوحيدِهِ الإِخلاصُ لَهُ ، وكَمالُ الإِخلاصِ لَهُ نَفىُ الصِّفاتِ عَنهُ ، لِشَهادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّها غَيرُ المَوصوفِ ، وشَهادَةِ كُلِّ مَوصوفٍ أَنَّهُ غَيرُ الصِّفَةِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُ غايَةُ مَن غَيّاهُ ، وَالمُغَيّي (2) غَيرُ الغايَةِ ، تَوَحَّدَ بِالرُّبوبِيَّةِ ، ووَصَفَ نَفسَهُ بِغَيرِ مَحدودِيَّةٍ ، فَالذّاكِرُ اللّهَ غَيرُ اللّهِ ، وَاللّهُ غَيرُ أَسمائِهِ ، وكُلُّ شَىءٍ وَقَعَ عَلَيهِ اسمُ شَىءٍ سِواهُ فَهُوَ مَخلوقٌ . أَلا تَرى إِلى قَولِهِ: «العِزَّةُ للّهِ ، العَظَمَةُ للّهِ» وقالَ : «وَلِلّهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» (3) وقالَ : «قُلِ ادْعُواْ اللَّهَ أَوِ ادْعُواْ الرَّحْمَنَ أَيًّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (4) فَالأَسماءُ مُضافَةٌ إِلَيهِ ، وهُوَ التَّوحيدُ الخالِصُ . (5)

.

1- .نهج البلاغه: الخطبه 1 ، الاحتجاج: ج 1 ص 473 ح 113 ، عوالى اللآلى: ج 4 ص 126 ح 215 وليس فيه ذيله من «لشهاده ...» ، بحار الأنوار: ج 4 ص 247 ح 5 . راجع : الإخلاص / أصناف الإخلاص / الإخلاص فى الدين .
2- .التغييه: جعل الشىء غايه للسلوک والحرکه ، والغايه لابدّ أن تقع فى الذهن ابتداء السلوک حتّى تکون باعثه له ، فمعنى الکلام أنّ اللّه تعالى يصحّ أن يجعله الإنسان غايةً لسلوکه الإنسانى ، ولکن المغيّى ، أى الذى يقع فى الذهن قبل السلوک غير اللّه الذى هو غايه موصول بها بعد السلوک ؛ لأنّ ما هو واقع فى الذهن محدود ، واللّه تعالى وصف نفسه بغير محدوديّه ، فالذاکر اللّه الذى هو مفهوم واقع فى ذکرک وذهنک ويوجب توجّهک وسلوکک إلى اللّه تعالى غير اللّه الذى هو مصداق تامّ حقيقى لهذا المفهوم ، وموصل وموصول لک فى سلوکک إليه ، فإذا کان هذا المفهوم غير اللّه فأسماؤه الّتى تحکى عن هذه المفاهيم غير اللّه بطريق أولى ، بل هى مضافه إليه إضافه ما ، فما ذهب إليه قوم من اتّحاد الاسم والمعنى باطل (هامش المصدر) .
3- .الأعراف: 180 .
4- .. الإسراء: 110 .
5- .التوحيد: ص 58 ح 16 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 160 ح 5 .

ر . ک : ص 253 (فصل یکم: بیرون آمدن از مرز تشبیه و تعطیل) .

1 / 4توحید خالصامام علی علیه السلام :سرلوحه دین ، معرفت اوست و اوج معرفتش ، تصدیق او و نهایتِ تصدیق او ، یگانه دانستنش و نهایت یگانه دانستنش ، اخلاص برای او و کمال اخلاص، نفی صفات از اوست ؛ زیرا هر صفتی گواهی می دهد که غیر از موصوف است و هر موصوفی گواهی می دهد که غیر از صفت است .

امام صادق علیه السلام :خداوند، غایت سالکان به سوی اوست ؛ ولی این غایت قرار داده شده [در اندیشه انسان] غیر از خودِ غایت است ، (1) در ربوبیّت، یگانه است و خود را به بی نهایت، توصیف کرده است . پس [صورت خیالیِ] یادآورِ خدا ، غیر از خداست و خدا، غیر از نام های اوست [و جز او]هر چه که نام چیز بر آن اطلاق شود ، مخلوق است . آیا نمی بینی که می گوید : «عزّت، از آنِ خداست . عظمت، از آنِ خداست» و می گوید : «و نام های زیبا، از آنِ خداست . پس او را بدانها بخوانید» و باز فرموده است : «بگو : خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید . هر کدام را بخوانید ، نام های نیکو از آنِ اوست» . پس نام ها به او اضافه می شوند ، (نه آن که خود او باشند) و این، یعنی توحید ناب .

.

1- .مُغَیّی که در متن آمده ، اسم مفعول از «تغییه»، یعنی غایت حرکت قرار دادن چیزی است و غایت ، باید پیش از حرکت به ذهن بیاید تا موجب و محرّک آن شود . بر این اساس، معنای حدیث چنین می شود که: صحیح است انسان، خدای متعال را غایت حرکت انسانی خود قرار دهد ؛ امّا مغیّی که پیش از حرکت به ذهن می آید ، غیر از آن خدایی است که پس از سلوک و در انتهای حرکت به آن می رسیم ؛ زیرا آنچه در ذهن است، محدود است، ولی خدای متعال خود را به نامحدود بودن توصیف کرده است . پس یادآور خدا که مفهومی در یاد و ذهن توست و موجب توجّه و حرکت به سوی او می شود ، غیر از خداوند در خارج است که مصداق

واقعی و عینی آن است و رساننده تو به غایت و همان غایت حرکت توست . پس چون این مفهوم غیر از خدا شد ، نام های او هم که حکایتگر این مفاهیم هستند، به دلیل اولویت غیر از خدا هستند ؛ بلکه آنها فقط گونه ای اضافه به او هستند و در نتیجه، آنچه حکیمان در اتّحاد اسم و معنا گفته اند ، نادرست است (حاشیه التوحید ، صدوق) .

عنه عليه السلام :اِسمُ اللّهِ غَيرُ اللّهِ ، وكُلُّ شَى ءٍ وَقَعَ عَلَيهِ اِسمُ شَى ءٍ فَهُوَ مَخلوقٌ ما خَلا اللّهَ ، فَأمّا ما عَبَّرَتِ الألسُنُ عَنهُ أو عَمِلَتِ الأيدى فيهِ فَهُوَ مَخلوقٌ وَاللّهُ غايَةُ مَن غاياهُ ، وَالمُغيّى غَيرُ الغايَهِ ، وَالغايَةُ مَوصوفَهٌ ، وكُلُّ مَوصوفٍ مَصنوعٌ ، وصانِعُ الأشياءِ غَيرُ مَوصوفٍ بِحَدٍّ مُسَمّىً ، لَم يَتَكَوَّن فَتُعرَفَ كَينونَتُهُ بِصُنعِ غَيرِهِ ، ولَم يَتَناهَ إلى غايَهٍ إلاّ كانَت غَيرَهُ ، لا يَذِلُّ مَن فَهِمَ هذَا الحُكمَ أبَداً ، وهُوَ التَّوحيدُ الخالِصُ ، فَاعتَقِدوهُ وصَدِّقوهُ وتَفَهَّموهُ بِإذنِ اللّهِ عز و جل . ومَن زَعَمَ أنَّهُ يَعرِفُ اللّهَ بِحِجابٍ أو بِصورَهٍ أو بِمِثالٍ فَهُوَ مُشرِكٌ ؛ لِأنَّ الحِجابَ وَالمِثالَ وَالصّورَهَ غَيرُهُ ، وإنَّما هُوَ واحِدٌ مُوَحَّدٌ ، فَكَيفَ يُوَحِّدُ مَن زَعَمَ أنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيرِهِ ، إنَّما عَرَفَ اللّهَ مَن عَرَفَهُ بِاللّهِ فَمَن لَم يَعرِفهُ بِهِ فَلَيسَ يَعرِفُهُ ، إنَّما يَعرِفُ غَيرَهُ ، وَاللّهُ خالِقُ الأشياءِ لا مِن شَى ءٍ. يُسَمّى بِأسمائِهِ فَهُوَ غَيرُ أسمائِهِ وَالأسماءُ غَيرُهُ ، وَالمَوصوفُ غَيرُ الواصِفِ. فَمَن زَعَمَ أنَّهُ يُؤمِنُ بِما لا يَعرِفُ فَهُوَ ضالٌّ عَنِ المَعرِفَهِ. لا يُدرِكُ مَخلوقٌ شَيئا إلاّ بِاللّهِ ، ولا تُدرَكُ مَعرِفَهُ اللّهِ إلاّ بِاللّهِ ، وَاللّهُ خِلوٌ مِن خَلقِهِ ، وخَلقُهُ خِلوٌ مِنهُ. إذا أرادَ اللّهُ شَيئا كانَ كَما أرادَ بِأمرِهِ مِن غَيرِ نُطقٍ ، لا مَلجَأَ لِعِبادِهِ مِمّا قَضى ، ولا حُجَّهَ لَهُم فيمَا ارتَضى ، لَم يَقدِروا عَلى عَمَلٍ ولا مُعالَجَهٍ مِمّا أحدَثَ في أبدانِهِمُ المَخلوقَهِ إلاّ بِرَبِّهِم ، فَمَن زَعَمَ أنَّهُ يَقوى عَلى عَمَلٍ لَم يُرِدهُ اللّهُ عز و جل ، فَقَد زَعَمَ أنَّ إرادَتَهُ تَغلِبُ إرادَهَ اللّهَ تَبارَکَ اللّهُ رَبُّ العالَمينَ (1) . (2)

.

1- .قال الصدوق قدس سره : معنى ذلک أنّ من زعم أنّه يقوى على عملٍ لم يرده اللّه أن يقوّيه عليه ، فقد زعم أنّ إرادته تغلب إراده اللّه ، تبارک اللّه ربّ العالمين (المصدر) .

2- .التوحيد: ص 142 ح 7 وص 192 ح 6 ، الكافى: ج 1 ص 113 ح 4 وفيهما صدره إلى «والأسماء غيره» وكلّها عن عبدالأعلى ، بحار الأنوار: ج 4 ص 160 ح 6 .

امام صادق علیه السلام :نام خدا، غیر از خداست و جز خدا، هر چه که شی ء بر آن اطلاق شود ، مخلوق است ؛ امّا آنچه زبان ها بدان تعبیر می کنند و یا دست ساز [انسان]است، (1) مخلوق است و خداوند، غایت سالکان به سوی اوست و غایت [تصوّر شده] غیر از خودِ غایت است . غایت، موصوف است و هر موصوفی ، ساخته شده و سازنده اشیا ، حدّی معیّن ندارد تا بدان وصف شود و [خدا] ساخته نشده تا از ساختن سازنده اش به کُنهش پی برده شود و تا هر کجا که دور بروی ، باز، فراتر از آن است . هر کس این حکمت را بفهمد ، هیچ گاه به خواری [جهل] در نیفتد و این است توحید ناب . پس باورش بدارید و تصدیقش کنید و به اذن خدا ، درکش نمایید . هر کس ادّعا کند که خدا را به پرده و شکل و نمادی می شناسد ، مشرک است ؛ چون پرده و نماد و شکل، غیر از اوست . او یگانه یگانه شمرده شده است . پس، آن که ادّعا می کند او را با غیر او شناخته ، چگونه یگانه اش شمرده است ؟ تنها کسی خدا را شناخته که خدا را به خدا شناخته باشد و هر کس که او را به او نشناخته باشد ، او را نشناخته است ؛ بلکه غیر او را شناخته است . و خداوند، آفریدگار چیزها از نیستی است . با نام هایش از او نام می برند ؛ امّا او غیر از نام های خود است و نام هایش هم غیر از اویند و موصوف، غیر از وصف کننده است . پس هر کس ادّعا کند به چیزی که نمی شناسد ، ایمان دارد ، از [طریق] معرفت، دور افتاده است . مخلوق، چیزی را جز با [یاری] خدا درک نمی کند و به معرفت خدا هم، جز با خدا نمی توان رسید . خدا از خلقش مجرّد است و خلقش از او به کنارند . هر گاه خدا اراده کاری را کند ، همان گونه که خواسته ، واقع می شود، بی آن که سخنی بگوید . بندگانش پناهگاهی در برابر قضای او و حجّتی در برابر آنچه پسندیده ، ندارند ، توان کاری را ندارند و چاره ای برای آنچه در کالبدهای آفریده شده شان پدید آورده است، نمی توانند کرد ، جز به یاری پروردگارشان . پس هر کس ادّعا کند که بر کاری تواناست که خدای عز و جل نخواسته است ، ادّعای [باطل]غلبه اراده اش بر اراده خداوند دارد . والاست خدای جهانیان .

.

1- .یعنی واژه ای که به عنوان نام خدا بر زبان می آورند و یا با دست می نویسند .

الإمام الجواد عليه السلام :الحَمدُ للّهِ إِقرارا بِنِعمَتِهِ ، ولا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ إِخلاصا لِوَحدانِيَّتِهِ . (1)

1 / 5ما يَمتَنِعُ فِى التَّوحيدِالإمام علىّ عليه السلام :ما وَحَّدَهُ مَن كَيَّفَهُ ، ولا حَقيقَتَهُ أَصابَ مَن مَثَّلَهُ ، ولا إِيّاهُ عَنى مَن شَبَّهَهُ . (2)

عنه عليه السلام :دَليلُهُ آياتُهُ ، ووُجودُهُ إِثباتُهُ ، ومَعرِفَتُهُ تَوحيدُهُ ، وتَوحيدُهُ تَمييزُهُ مِن خَلقِهِ ، وحُكمُ التَّمييزِ بَينونَهُ صِفَهٍ لا بَينونَهُ عُزلَهٍ ، إِنَّهُ رَبٌّ خالِقٌ غَيرُ مَربوبٍ مَخلوقٍ ، كُلَّما يُتَصَوَّرُ فَهُوَ بِخِلافِهِ . (3)

.

1- .الاحتجاج: ج 2 ص 472 ح 322 ، إعلام الورى: ج 2 ص 103 ، روضه الواعظين: ص 263 كلّها عن الريّان بن شبيب ، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 382 عن ريّان بن شبيب ويحيى الزّيات وغيرهما ، بحار الأنوار: ج 50 ص 76 ح 3 .
2- .نهج البلاغه: الخطبه 186 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 310 ح 14 .
3- .الاحتجاج : ج 1 ص 475 ح 115 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 253 ح 7 .

امام جواد علیه السلام :ستایش، خدای را از سرِ اقرار به نعمتش، و «لا إله إلاّ اللّه »، از سرِ سَره ساختن وحدانیتش است .

1 / 5موانع توحیدامام علی علیه السلام :آن که از چگونگی او بگوید ، یگانه اش نشمرده است و آن که از او نمادی ساخته ، به حقیقتش نرسیده است و آن که به چیزی شبیهش کرده ، به معنایش پی نبرده است .

امام علی علیه السلام:دلیل وجود او، نشانه های اوست و وجود او، ثابت داشتن او و معرفتش، یگانه شمردنش و یگانه شمردنش ، جدا کردن او از خلقش، به معنای یکی نبودن اوصاف او با اوصاف خلق است، نه کنار بودن و فاصله داشتن . او پروردگار و آفریدگار است، نه پرورده و آفریده. هر گونه تصوّر شود ، او خلاف آن است .

.

عنه علیه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ التَّوحیدِ : التَّوحیدُ أَلاّ تَتَوَهَّمَهُ . (1)

الإمام الصادق علیه السلام لَمّا سَأَلَهُ رَجُلٌ أَن یَذکُرَ لَهُ مِنَ التَّوحیدِ ما یَسهَلُ الوُقوفُ عَلَیهِ ویَتَهَیَّأُ حِفظُهُ : أَمَّا التَّوحیدُ فَأَلاّ تُجَوِّزَ عَلی رَبِّکَ ما جازَ عَلَیکَ . (2)

الإمام الرضا علیه السلام :لَیسَ اللّهَ عَرَفَ مَن عَرَفَ بِالتَّشبیهِ ذاتَهُ ، ولا إِیّاهُ وَحَّدَ مَنِ اکتَنَهَهُ ، ولا حَقیقَتَهُ أَصابَ مَن مَثَّلَهُ ، ولا بِهِ صَدَّقَ مَن نَهّاهُ . (3)

الکافی عن أَبی الحسن علیه السلام :اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ هُوَ واحِدٌ لا واحِدَ غَیرُهُ ، لاَ اختِلافَ فیهِ ، ولا تَفاوُتَ ، ولا زِیادَةَ ولا نُقصانَ . (4)

.

1- .نهج البلاغه: الحکمه 470 ، خصائص الأئمّه علیهم السلام : ص 124 ، روضه الواعظین: ص 48 ، أعلام الدین : ص 318 عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار: ج 5 ص 52 ح 86 .
2- .التوحید: ص 96 ح 1 ، معانی الأخبار: ص 11 ح 2 ، مشکاه الأنوار: ص 39 ح 8 ، روضه الواعظین: ص 48 ولیس فیه صدره ، بحار الأنوار: ج 4 ص 264 ح 13 .
3- .التوحید: ص 35 ح 2 ، عیون أخبار الرضا: ج 1 ص 150 ح 51 کلاهما عن القاسم بن أیّوب العلوی ، الأمالی للمفید: ص 254 ح 4 عن محمّد بن زید الطبری ، الأمالی للطوسی: ص 22 ح 28 عن محمّد بن یزید الطبری وفیهما «لیس اللّه عبد من نعت ذاته» بدل «لیس اللّه عرف من عرف بالتشبیه ذاته» ، بحار الأنوار: ج 4 ص 228 ح 3 .
4- .الکافی: ج 1 ص 119 ح 1 ، التوحید: ص 62 ح 18 ، عیون أخبار الرضا: ج 1 ص 128 ح 23 کلّها عن الفتح بن یزید الجرجانی ، بحار الأنوار: ج 4 ص 173 ح 2 .

امام علی علیه السلام در پاسخ به این که: توحید چیست؟ : توحید، آن است که او را به وَهم نیاوری .

امام صادق علیه السلام در پاسخ مردی که از او خواست توحید را به گونه ای برایش بیان کند که آگاهی از آن، برایش آسان و زمینه حفظش فراهم باشد : امّا توحید، آن است که آنچه بر تو ممکن است، بر او ممکن ندانی .

امام رضا علیه السلام :آن که ذات خدا را با تشبیه بشناسد ، خدا را نشناخته است و آن که از کُنهش بکاود ، او را یگانه نشمرده است و آن که برای او نمادی بسازد، به حقیقتش نرسیده است و آن که برایش نهایت پنداشته ، تصدیقش نکرده است .

الکافی : به نقل از ابوالحسن علیه السلام (1) خداوند که جلالتش بشکوه باد یکتایی است که یکتای دیگری غیر از او نیست ؛ نه اختلاف و تفاوتی در او هست، و نه کم و زیادی .

.

1- .مقصود از ابوالحسن در این جا، امام رضا علیه السلام یا امام هادی علیه السلاماست(ر . ک: معجم رجال الحدیث: ج19 ، ص110).

المرتبه الثّانيه : التّوحيد فى الصّفاتإنّ التَّوحيد الوصفىّ يعنى نفى الصفات الزائده عن الذات الإلهيه ، وهذا المطلب يلازم التَّوحيد الذاتى؛ إذ على أساس التَّوحيد الذاتى أنّ اللّه تعالى غير مركّب من أجزاء ، وقبول الصفات الزائده على الذات يستلزم أنّ اللّه تعالى مركّب من الذات والصفات . والتَّوحيد الوصفىّ يتعلّق بصفات الذات لا صفات الفعل ، وبعباره أُخرى : إنّ صفات الذات كالعلم والقدره هى عين ذاته تعالى ، أمّا صفات الفعل كالإراده والكلام فهى من أفعاله تعالى وهى حادثه . لقد اعتبر بعض المحقّقين التوحيد الوصفىّ بمعنى توحيد اللّه سبحانه فى الصفات الكماليه ، وهذا الرأى مفاد بعض الأحاديث ، مثل : كُلُّ عَزيزٍ غَيرَهُ ذَليلٌ ، وكُلُّ قَوِىٍّ غَيرَهُ ضَعيفٌ ، وكُلُّ مالِكٍ غَيرَهُ مَملوكٌ ... . (1) وقد ذكرنا هذا المعنى للتوحيد الوصفىّ والأحاديث المتعلقه به فى ذيل التَّوحيد الذاتى .

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 65 .

مرتبه دوم : توحید در صفات

اشاره

مرتبه دوم : توحید در صفاتتوحید صفاتی، یعنی نفی صفات زاید بر ذات از خداوند و این مطلب ، ملازم با توحید ذاتی است ؛ زیرا بر اساس توحید ذاتی ، خدای متعال، مرکّب از اجزا نیست و پذیرش صفات زاید بر ذات ، مستلزم مرکّب بودن خدای متعال از ذات و صفات است . توحید صفاتی، متعلّق به صفات ذات است، نه صفات فعل . به سخن دیگر ، صفات ذاتی مانند علم و قدرت، عین ذات خدای متعال هستند ؛ امّا صفات فعل مانند اراده و کلام ، از افعال او و حادث هستند . برخی محقّقان، توحید صفاتی را به معنای توحید خدای سبحان در صفات کمالی گرفته اند (1) و این نظر، برآمده از برخی احادیث است ، مانند : هر عزیزی غیر از او خوار، و هر نیرومندی جز او ناتوان، و هر مالکی غیر از او مملوک است ... . (2) و ما این معنا از توحید صفاتی و صفات متعلّق به آن را در ذیل «توحید ذاتی» آوردیم .

.

1- .ر . ک: دانش نامه امام علی علیه السلام : ج 2 ص 50 (تهران : پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ، 1380) .
2- .منظور، این است که غیر خدا، عزّت و نیرومندی خود را از خدا می گیرند و در حقیقت، عزیز و قوی نیستند و در برابر قوی تر از خود، شکست پذیرند ، در حالی که خدا تنها وجود شکست ناپذیر و مستقل و نیرومند است .

2 / 1صِفاتُ اللّهِ عَينُ ذاتِهالإمام علىّ عليه السلام :أَوَّلُ عِبادَهِ اللّهِ مَعرِفَتُهُ ، وأصلُ مَعرِفَتِهِ تَوحيدُهُ ، ونِظامُ تَوحيدِهِ نَفىُ التَّشبيهِ عَنهُ ، جَلَّ عَن أن تَحُلَّهُ الصِّفاتُ؛ لِشَهادَهِ العُقولِ أنَّ كُلَ مَن حَلَّتهُ الصِّفاتُ مَصنوعٌ ، وشَهادَهِ العُقولِ أنَّهُ جَلَّ جَلالُهُ صانِعٌ لَيسَ بِمَصنوعٍ. بِصُنعِ اللّهِ يُستَدَلُّ عَلَيهِ، وبِالعُقولِ تُعتَقَدُ مَعرِفَتُهُ، وبِالنَّظَرِ تَثبُتُ حُجَّتُهُ. جَعَلَ الخَلقَ دَليلاً عَلَيهِ ، فَكَشَفَ بِهِ عَن رُبوبِيَّتِهِ. هُوَ الواحِدُ الفَردُ فى أزَلِيَّتِهِ ، لا شَريكَ لَهُ فى إلهِيَّتِهِ ، ولا نِدَّ لَهُ فى رُبوبِيَّتِهِ ، بِمُضادَّتِهِ بَينَ الأشياءِ المُتَضادَّهِ عُلِمَ أن لا ضِدَّ لَهُ ، وبِمُقارَنَتِهِ بَينَ الأُمورِ المُقتَرِنَهِ عُلِمَ أن لا قَرينَ لَهُ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ رَبّى تَبارَكَ وتَعالى كانَ ولَم يَزَل حَيّا بِلا كَيفٍ ، ولَم يَكُن لَهُ كانَ ولا كانَ لِكَونِهِ كَونُ كَيفٍ ، ولا كانَ لَهُ أينٌ ، ولا كانَ فى شَىءٍ ولا كانَ عَلى شَىءٍ ، ولاَ ابتَدَعَ لِمَكانِهِ مَكانا ولا قَوِىَ بَعدَما كَوَّنَ الأشياءَ ، ولا كانَ ضَعيفا قَبلَ أن يُكَوِّنَ شَيئا ، ولا كانَ مُستَوحِشا قَبلَ أن يَبتَدِعَ شَيئا ، ولا يُشبِهُ شَيئا مَذكورا ، ولا كانَ خِلوا مِنَ المُلكِ قَبلَ إنشائِهِ ولا يَكونُ مِنهُ خِلوا بَعدَ ذَهابِهِ ، لَم يَزَل حَيّا بِلا حَياهٍ ومَلِكا قادِرا قَبلَ أن يُنشِئَ شَيئا ، ومَلِكا جَبّارا بَعدَ إنشائِهِ لِلكَونِ . فَلَيسَ لِكَونِهِ كَيفٌ ولا لَه أينٌ ولا لَهُ حَدٌّ ، ولا يُعرَفُ بِشَىءٍ يُشبِهُهُ ولا يَهرَمُ لِطولِ البَقاءِ ، ولا يَصعَقُ لِشَىءٍ ، بَل لِخَوفِهِ تَصعَقُ الأشياءُ كُلُّها ، كانَ حَيّا بِلا حَياهٍ حادِثَهٍ ، ولا كَونٍ مَوصوفٍ ولا كَيفٍ مَحدودٍ ولا أينٍ مَوقوفٍ عَلَيهِ ، ولا مَكانٍ جاوَرَ شَيئا ، بَل حَىٌّ يُعرَفُ ومَلِكٌ لَم يَزَل لَهُ القُدرَهُ وَالمُلكُ ، أنشَأَ ما شاءَ حينَ شاءَ بِمَشيئَتِهِ ، لا يُحَدُّ ولا يُبَعَّضُ ولا يَفنى ، كانَ أوَّلاً بِلا كَيفٍ ويَكونُ آخِرا بِلا أينٍ ، وكُلُّ شَىءٍ هالِكٌ إلاّ وَجهَهُ ، لَهُ الخَلقُ وَالأمرُ تَبارَكَ اللّهُ رَبُّ العالَمينَ . (2)

.

1- .الإرشاد: ج 1 ص 223 عن صالح بن كيسان ، الاحتجاج: ج 1 ص 475 ح 114 وفيه «نفى الصفات» بدل «نفى التشبيه» ، بحار الأنوار: ج 4 ص 253 ح 6 .

2- .الكافى: ج 1 ص 88 ح 3 عن أبى بصير ، التوحيد: ص 141 ح 6 عن عبدالأعلى عن الإمام الكاظم عليه السلامنحوه ، بحارالأنوار: ج 4 ص 298 ح 27 .

2 / 1صفات خدا، عین ذات او هستندامام علی علیه السلام :آغاز پرستش خدا ، شناخت او و ریشه شناخت او ، یگانه شمردن او و اساس یگانه شمردنش ، تشبیه نکردن اوست . بزرگ تر از آن است که صفات در او حلول کنند ؛ چون خِردها بر این نکته گواهی می دهند که در هر کس ، صفات حلول کند ، ساخته شده است ، در حالی که خردها گواه اند که خدای بِشکوه بزرگ ، سازنده است، نه ساخته . به ساخته خدا به او ره برده می شود و با خِردها شناختش به دل گِرِه می خورد و به دیده دقّت، حجّتش استوار می شود . آفریده را دلیل بر خود قرار داد تا از ربوبیتش پرده برگیرد . او یگانه است و در همیشگی بودنش ، منفرد ، در الوهیتش بی انباز و در ربوبیتش بی همتا . با تضادّی که میان اشیا متضاد قرار داده ، دانسته می شود که خود، ضدّی ندارد و با همراهی انداختنش میان اشیا، فهمیده می شود که همتایی ندارد .

امام باقر علیه السلام :پروردگار من تبارک و تعالی همیشگی است ؛ زنده ای که حیاتش ذاتیِ اوست برای او زمانی قابل تصوّر نیست و موجود بودنش بدون چگونگی است . مکانی ندارد و در چیزی و بر چیزی نیست و برای خود، جایی پدید نیاورد و پس از به وجود آوردن اشیا، نیرومند نشد و پیش از آفریدن آنها نیز ناتوان نبود و پیش از پدید آوردن آنها از تنهایی واهمه نداشت . به هیچ چیزی که به خاطر آید، شبیه نیست و پیش از پدید آوردن هستی، از آن تهی نبود و پس از رفتن آن نیز تهی نخواهد بود . همیشه زنده است بدون جان ، و فرمان روایی توانا پیش از آن که چیزی بیافریند ، و فرمان روایی چیره پس از آفرینش هستی . هستی او ، چیستی و جا و مرز ندارد و شبیهی برای آن، شناخته نمی شود و از درازای ماندن ، فرسوده نمی شود و مدهوش چیزی نمی شود ؛ بلکه همه چیز از بیم او مدهوش می شود . زنده است ، امّا نه به دمیدن جان جدید . هستی او به وصف نمی آید و چگونگی نمی یابد و در جایی نمی گنجد و در کنار چیزی جای نمی گیرد ؛ بلکه زنده ای شناخته شده و فرمان روایی هماره نیرومند و فرمان فرماست . هر چه بخواهد ، همان گاه که بخواهد ، پدید می آورد ، حدّ نمی پذیرد و تجزیه ناپذیر است و فنا نمی گیرد . اوّل بوده، بدون چگونگی و آخر خواهد بود، بدون مکان، و هر چیز تباه خواهد شد، جز وجه

او . آفرینش و کار به دست اوست. خجسته است خداوند ، پروردگار جهانیان .

.

الكافى عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام فى صِفَهِ القَديمِ : إنَّهُ واحِدٌ ، صَمَدٌ ، أَحَدِىُّ المَعنى ، لَيسَ بِمَعانٍ كَثيرَهٍ مُختَلِفَهٍ . قالَ: قُلتُ: جُعِلتُ فِداکَ يَزعُمُ قَومٌ مِن أَهلِ العِراقِ أَنَّهُ يَسمَعُ بِغَيرِ الَّذى يُبصِرُ ، ويُبصِرُ بِغَيرِ الَّذى يَسمَعُ ! قالَ: فَقالَ: كَذَبوا وأَلحَدوا وشَبَّهوا ؛ تَعالَى اللّهُ عَن ذلِکَ ، إنَّهُ سَميعٌ بَصيرٌ ، يَسمَعُ بِما يُبصِرُ ، ويُبصِرُ بِما يَسمَعُ . قالَ: قُلتُ: يَزعُمونَ أَنَّهُ بَصيرٌ عَلى ما يَعقِلونَهُ . قالَ: فَقالَ: تَعالَى اللّهُ ! إنَّما يُعقَلُ ما كانَ بِصِفَهِ المَخلوقِ ، ولَيسَ اللّهُ كَذلِکَ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام :رَبُّنا نورِىُّ الذّاتِ ، حَىُّ الذّاتِ ، عالِمُ الذّاتِ ، صَمَدِىُّ الذّاتِ . (2)

عنه عليه السلام لِزِنديقٍ حينَ سَأَلَهُ: أَتَقولُ: إنَّهُ سَميعٌ بَصيرٌ؟ : هُوَ سَميعٌ بَصيرٌ ، سَميعٌ بِغَيرِ جارِحَهٍ وبَصيرٌ بِغَيرِ آلَهٍ ، بَل يَسمَعُ بِنَفسِهِ ويُبصِرُ بِنَفسِهِ ، ولَيسَ قَولى: «إنَّهُ سَميعٌ بِنَفسِهِ» أَنَّهُ شَىءٌ وَالنَّفسُ شَىءٌ آخَرُ ، ولكِنّى أَرَدتُ عِبارَهً عَن نَفسى إذ كُنتُ مَسؤولاً ، وإفهاما لَکَ إذ كُنتَ سائِلاً ، فَأَقولُ: يَسمَعُ بِكُلِّهِ لا أَنَّ كُلَّهُ لَهُ بَعضٌ ؛ لِأَنَّ الكُلَّ لَنا (لَهُ) بَعضٌ ، ولكن أَرَدتُ إفهامَکَ وَالتَّعبيرَ عَن نَفسى ، ولَيسَ مَرجِعى فى ذلِکَ كُلِّهِ إلاّ أَنَّهُ السَّميعُ البَصيرُ ، العالِمُ الخَبيرُ بِلاَ اختِلافِ الذّاتِ ولا اختِلافِ مَعنىً . (3)

.

1- .الكافى: ج 1 ص 108 ح 1 ، التوحيد: ص 144 ح 9 ، الاحتجاج: ج 2 ص 167 ح 196 نحوه، بحارالأنوار: ج 4 ص 69 ح 14 .
2- .التوحيد: ص 140 ح 4 عن هارون بن عبدالملک ، بحار الأنوار: ج 4 ص 68 ح 12 .
3- .الكافى: ج 1 ص 109 ح 2 وص 83 ح 6 ، التوحيد: ص 144 ح 10 كلّها عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار: ج 4 ص 69 ح 15 .

الکافی به نقل از محمّد بن مسلم : امام باقر علیه السلام[در توصیف «قدیم»]فرمود : «او یگانه و بی نیاز است ، تجزیه ناپذیر است و معانی متعدّد (متفاوت) ندارد [تا تجزیه پذیر باشد]» . گفتم : فدایت شوم ! کسانی از اهل عراق، ادّعا می کنند که خدا با ابزاری می بیند و با ابزاری دیگر می شنود . فرمود : «نادرست گفته و کفر ورزیده و تشبیه کرده اند . خدا والاتر از این است . او شنوا و بیناست ، با همان که می شنود ، می بیند و با همان که می بیند، می شنود» . گفتم : آنان، او را آن گونه که خود می فهمند ، بینا می پندارند . فرمود : «خداوند، والاست . چیزی به فهم می آید که مانند آفریده هاست ، و خدا چنین نیست» .

امام صادق علیه السلام :پروردگار ما ، نور ذاتی و حیات ذاتی دارد و دانای ذاتی و بی نیاز ذاتی است .

امام صادق علیه السلام خطاب به زندیقی که از ایشان پرسید : آیا می گویی که خداوند، شنوا و بیناست ؟ : او شنوا و بیناست ؛ شنوا و بینای بدون حواس ، که با نفس خود می شنود و می بیند . این که می گویم : «با نفس خود می شنود»، نه به معنای آن است که خودش یک چیز و نفسش چیز دیگر باشد ؛ بلکه چون از من پرسیده شده ، می خواستم مقصود خود را برسانم و به تو که پرسیده ای، بفهمانم . پس می گویم که او با همه وجود خود می شنود ، نه همه ای که جزء داشته باشد چون «همه» نزد ما [مخلوقات]تجزیه پذیر است ؛ بلکه می خواهم به تو بفهمانم و آنچه در درون دارم، بگویم و همه این عبارت ها به این باز می گردد که او شنوا ، بینا ، دانا و آگاه است، بدون آن که این صفت ها از ذات، جدا و از هم متفاوت باشند .

.

الإمام الصادق عليه السلام :لَم يَزَلِ اللّهُ عَليما سَميعا بَصيرا ، ذاتٌ عَلاّمَهٌ سَميعَهٌ بَصيرهٌ . (1)

التوحيد عن أبان بن عثمان الأحمر :قُلتُ لِلصّادِقِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليهماالسلام : أخبِرنى عَنِ اللّهِ تَبارَكَ وتَعالى لَم يَزَل سَميعا بَصيرا عَليما قادِرا ؟ قالَ: نَعَم. قُلتُ لَهُ: إِنَّ رَجُلاً يَنتَحِلُ مُوالاتَكُم أهلَ البَيتِ ، يَقولُ: إِنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى لَم يَزَل سَميعا بِسَمعٍ ، وبَصيرا بِبَصَرٍ ، وعَليما بِعِلمٍ ، وقادِرا بِقُدرَهٍ! فَغَضِبَ عليه السلام ثُمَّ قالَ: مَن قالَ ذلِكَ ودانَ بِهِ فَهُوَ مُشرِكٌ ولَيسَ مِن وِلايَتِنا عَلى شَىءٍ ، إِنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى ذاتٌ عَلاّمَهٌ سَميعَهٌ بَصيرَهٌ قادِرَهٌ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام :أَوَّلُ الدِّيانَهِ بِهِ مَعرِفَتُهُ ، وكَمالُ مَعرِفَتِهِ تَوحيدُهُ ، وكَمالُ تَوحيدِهِ نَفيُ الصِّفاتِ عَنهُ ؛ بِشَهادَهِ كُلِّ صِفَهٍ أَنَّها غَيرُ المَوصوفِ ، وشَهادَهِ المَوصوفِ أَنَّهُ غَيرُ الصِّفَهِ ، وشَهادَتِهِما جَميعا بِالتَّثنِيَهِ المُمتَنِعِ مِنهُ الأَزَلُ . (3)

.

1- .التوحيد: ص 139 ح 2 عن حمّاد بن عيسى ، إرشاد القلوب: ص 167 وفيه «وقال له رجل آخر: لم يزل اللّه ... فقال: ذات اللّه تعالى علامه...» ، بحار الأنوار: ج 4 ص 72 ح 19 .
2- .التوحيد: ص 144 ح 8 ، الأمالى للصدوق: ص 708 ح 975 ، روضه الواعظين: ص 46 نحوه ، بحار الأنوار: ج 4 ص 63 ح 2 .
3- .الكافى: ج 1 ص 140 ح 6 عن فتح بن عبداللّه مولى بنى هاشم ، التوحيد: ص 57 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجانى عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه «جميعا على أنفسهما بالبيّنه» بدل «جميعا بالتثنيه» ، بحار الأنوار: ج 4 ص 285 ح 17 .

امام صادق علیه السلام :خدا، هماره دانا ، شنوا و بیناست ؛ ذاتی دانا و شنوا و بینا .

التوحید به نقل از ابان بن عثمان احمر : به امام صادق علیه السلام گفتم : مرا از خدای تبارک و تعالی آگاه کن که پیوسته شنوا ، بینا ، دانا و تواناست . فرمود : «باشد» . به ایشان گفتم : مردی که خود را به ولایت شما اهل بیت، نسبت می دهد، می گوید : خدای تبارک و تعالی هماره شنواست، امّا با ابزار شنیدن ، و بیناست، امّا با ابزار دیدن، و داناست، امّا از طریق کسب علم، و تواناست، امّا با ابزارهای قدرت . امام علیه السلام خشم گرفت و فرمود : «هر که چنین گوید و بدان گردن نهد ، مشرک است و ارتباطی با ما ندارد . خداوند تبارک و تعالی ذاتی دانا ، شنوا ، بینا و تواناست» .

امام کاظم علیه السلام :آغاز ایمان به او ، معرفتش و کمال معرفتش ، یگانه شمردنش و اوج یگانه شمردنش ، نفی کردن صفت ها از اوست ؛ زیرا هر صفتی گواهی می دهد که غیر از موصوف است و هر موصوفی شهادت می دهد که غیر از صفت است و هر دو با هم، بر دو تا بودن گواهی می دهند که البته ذات ازلی از این، مبرّاست و عروض [دوگانگی] بر آن، مُحال .

.

الإمام الرضا عليه السلام :أَوَّلُ عِبادَهِ اللّهِ مَعرِفَتُهُ ، وأَصلُ مَعرِفَهِ اللّهِ تَوحيدُهُ ، ونِظامُ تَوحيدِ اللّهِ نَفيُ الصِّفاتِ عَنهُ ؛ لِشَهادَهِ العُقولِ أَنَّ كُلَّ صِفَهٍ ومَوصوفٍ مَخلوقٌ ، وشَهادَهِ كُلِّ مَخلوقٍ أَنَّ لَهُ خالِقا لَيسَ بِصِفَهٍ ولا مَوصوفٍ ، وشَهادَهِ كُلِّ صِفَهٍ ومَوصوفٍ بِالاِقتِرانِ ، وشَهادَهِ الاِقتِرانِ بِالحَدَثِ ، وشَهادَهِ الحَدَثِ بِالامتِناعِ مِنَ الأَزَلِ المُمتَنِعِ مِنَ الحَدَثِ . (1)

التوحيد عن الحسين بن خالد :سَمِعتُ الرِّضا عَلِيَّ بنَ موسى عليهماالسلام يَقولُ: لَم يَزَلِ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى عَليما قادِرا حَيّا قَديما سَميعا بَصيرا. فَقُلتُ لَهُ: يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ ، إِنَّ قَوما يَقولونَ: إِنَّهُ عز و جل لَم يَزَل عالِما بِعِلمٍ ، وقادِرا بِقُدرَهٍ ، وحَيّا بِحَياهٍ ، وقَديما بِقِدَمٍ ، وسَميعا بِسَمعٍ ، وبَصيرا بِبَصَرٍ. فَقالَ عليه السلام: مَن قالَ ذلِکَ ودانَ بِهِ فَقَدِ اتَّخَذَ مَعَ اللّهِ آلِهَهً أُخرى ، ولَيسَ مِن ولايَتِنا عَلى شَىءٍ . ثُمَّ قالَ عليه السلام: لَم يَزَلِ اللّهُ عز و جل عَليما قادِرا حَيّا قَديما سَميعا بَصيرا لِذاتِهِ ، تَعالى عَمّا يَقولُ المُشرِکونَ وَالمُشَبِّهونَ عُلُوّا کَبيرا . (2)

2 / 2الفَرقُ بَينَ صِفاتِ ذاتِهِ وصِفاتِ فِعلِهِالکافى عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام :لَم يَزَلِ اللّهُ عز و جل رَبَّنا وَالعِلمُ ذاتُهُ ولا مَعلومَ ، وَالسَّمعُ ذاتُهُ ولا مَسموعَ ، وَالبَصَرُ ذاتُهُ ولا مُبصَرَ ، وَالقُدرَهُ ذاتُهُ ولا مَقدورَ، فَلَمّا أَحدَثَ الأَشياءَ وکانَ المَعلومُ وَقَعَ العِلمُ مِنهُ عَلَى المَعلومِ، وَالسَّمعُ عَلَى المَسموعِ ، وَالبَصَرُ عَلَى المُبصَرِ ، وَالقُدرَهُ عَلَى المَقدورِ ... . قُلتُ: فَلَم يَزَلِ اللّهُ مُتَکَلِّما؟ قالَ: فَقالَ: إِنَّ الکَلامَ صِفَهٌ مُحدَثَهٌ لَيسَت بِأَزَلِيَّهٍ ، کانَ اللّهُ عز و جل ولا مُتَکَلِّمَ . (3)

.

1- .التوحيد: ص 34 ح 2 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 150 ح 51 نحوه وكلاهما عن القاسم بن أيّوب العلوى ، الأمالى للمفيد: ص 253 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى ، الاحتجاج: ج 2 ص 360 ح 283 ، بحار الأنوار: ج 57 ص 43 ح 17 وراجع الأمالى للطوسى: ص 22 ح 28 .
2- .التوحيد: ص 140 ح 3، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 119 ح 10، الأمالى للصدوق: ص 352 ح 428، الاحتجاج: ج 2 ص 384 ح 291، بحار الأنوار: ج 4 ص 62 ح 1 .

3- .الكافى: ج 1 ص 107 ح 1 ، التوحيد: ص 139 ح 1 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 71 ح 18 وراجع الأماليللطوسى: ص 168 ح 282 .

2 / 2 تفاوت میان صفات ذات و صفات فعل

امام رضا علیه السلام :آغاز پرستش خدا ، شناخت اوست و ریشه شناخت او ، یگانه شمردن او و نظام یگانه شمردن به نفی صفت ها از اوست ؛ زیرا خِردها گواهی می دهند که هر صفت و موصوفی مخلوق است و هر مخلوقی گواهی می دهد خالقی دارد که نه صفت است، نه موصوف و هر صفت و موصوفی بر همراهی یکدیگر گواهی می دهند و همراهی بر حدوث گواهی می دهد و حدوث بر محال بودن عروضش بر ذات ازلی که از حدوث، مبرّاست .

التوحید به نقل از حسین بن خالد : شنیدم که امام رضا علیه السلام می فرماید : «خداوند تبارک و تعالی ، همواره دانا ، توانا ، زنده ، قدیم ، شنوا و بیناست» . به ایشان گفتم : ای فرزند پیامبر خدا ! برخی می گویند : او همواره داناست، با دانستن و تواناست، با توانایی و زنده است، با جان و قدیم است، به قدمت و شنواست، با ابزار شنوایی و بیناست، با حسّ دیدن . فرمود : «هر که چنین بگوید و بدان گردن نهد ، خدایانی چند در کنار خداوند یکتا گرفته است و ارتباطی با ما ندارد» . سپس فرمود : «خداوند، همواره در همان ذات خود، دانا ، توانا ، زنده ، قدیم ، شنوا و بیناست و والاتر است از آنچه مشرکان و تشبیه کنندگان می گویند» .

2 / 2تفاوت میان صفات ذات و صفات فعلالکافی به نقل از ابو بصیر امام صادق علیه السلام فرمود : «خدای عز و جل همواره پروردگار ما بوده و در حالی که معلومی نبوده ، ذاتش عالم بوده و هنگامی که شنیده ای نبوده ، ذاتش شنوا بوده و آن گاه که دیده شدنی ای نبوده ، ذاتش بینا بوده و مقدوری نبوده ، ذاتش قادر بوده است . پس چون اشیا را پدید آورد و معلومْ وجود یافت ، علم او بر معلوم، واقع شد و شنوایی اش بر شنیده شده و بینایی اش بر دیده شده و قدرتش بر مقدور ...». گفتم : پس خدا همواره متکلّم بوده است ؟ فرمود : «کلام ، صفتی حادث و نوپدید است، نه همیشگی . خدای عز و جل بود و متکلّم نبود» .

.

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ: لَم يَزَلِ اللّهُ مُريدا؟ : إِنَّ المُريدَ لا يَكونُ إِلاّ لِمُرادٍ مَعَهُ ، لَم يَزَلِ اللّهُ عالِما قادِرا ثُمَّ أَرادَ . (1)

الكافى عن بكير بن أعين :قُلتُ لِأَبى عَبدِاللّهِ عليه السلام: عِلمُ اللّهِ ومَشيئَتُهُ هُما مُختَلِفانِ أو مُتَّفِقانِ؟ فَقالَ: العِلمُ لَيسَ هُوَ المَشيئَةُ ، أَلا تَرى أَنَّكَ تَقولُ: سَأَفعَلُ كَذا إِن شاءَ اللّهُ ، ولا تَقولُ سَأَفعَلُ كَذا إِن عَلِمَ اللّهُ! فَقَولُكَ: «إِن شاءَ اللّهُ» دَليلٌ عَلى أَنَّهُ لَم يَشَأ ، فَإِذا شاءَ كانَ الَّذى شاءَ كَما شاءَ ، وعِلمُ اللّهِ السّابِقُ (2) لِلمَشيئَهِ . (3)

التوحيد عن الحسن بن محمّد النوفلى فى ذِكرِ مَجلِسِ الرِّضا عليه السلام مَعَ سُلَيمانَ المَروزِىِّ مُتَكَلِّمِ خُراسانَ عِندَ المَأمونِ فِى التَّوحيدِ : ... فَقالَ المَأمونُ : يا سُلَيمانُ ، سَل أَبا الحَسَنِ عَمّا بَدا لَكَ ، وعَلَيكَ بِحُسنِ الاِستِماعِ وَالإِنصافِ . قالَ سُلَيمانُ : يا سَيِّدى أَسأَلُكَ ؟ قالَ الرِّضا عليه السلام: سَل عَمّا بَدا لَكَ . قالَ: ما تَقولُ فيمَن جَعَلَ الإِرادَهَ اسما وصِفَهً ، مِثلَ حَيٍّ وسَميعٍ وبَصيرٍ وقَديرٍ؟ قالَ الرِّضا عليه السلام: إِنَّما قُلتُم : حَدَثَتِ الأَشياءُ وَاختَلَفَت ؛ لِأَنَّهُ شاءَ وأَرادَ ، ولَم تَقولوا : حَدَثَت وَاختَلَفَت ؛ لِأَنَّهُ سَميعٌ بَصيرٌ ، فَهذا دَليلٌ عَلى أَنَّها لَيسَت بِمِثلِ سَميعٍ ولا بَصيرٍ ولا قَديرٍ . قالَ سُلَيمانُ : فَإِنَّهُ لَم يَزَل مُريدا ، قالَ: يا سُلَيمانُ ، فَإِرادَتُهُ غَيرُهُ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَقَد أَثبَتَّ مَعَهُ شَيئا غَيرَهُ لَم يَزَل ! قالَ سُلَيمانُ : ما أَثبَتُّ . قالَ الرِّضا عليه السلام: أَهِىَ مُحدَثَهٌ؟ قالَ سُلَيمانُ : لا ، ما هِىَ مُحدَثَهٌ . فَصاحَ بِهِ المَأمونُ ، وقالَ: يا سُلَيمانُ ، مِثلُهُ يُعايا أَو يُكابَرُ ؟! عَلَيكَ بِالإِنصافِ ، أَما تَرى مَن حَولَكَ مِن أَهلِ النَّظَرِ ؟ ثُمَ قالَ: كَلِّمهُ يا أَبَا الحَسَنِ ، فَإِنَّهُ مُتَكَلِّمُ خُراسانَ . فَأَعادَ عَلَيهِ المَسأَلَهَ ، فَقالَ : هِىَ مُحدَثَهٌ يا سُلَيمانُ ؛ فَإِنَّ الشَّىءَ إِذا لَم يَكُن أَزَلِيّا كانَ مُحدَثا ، وإِذا لَم يَكُن مُحدَثا كانَ أَزَلِيّا . قالَ سُلَيمانُ : إِرادَتُهُ مِنهُ ، كَما أَنَّ سَمعَهُ مِنهُ وبَصَرَهُ مِنهُ وعِلمَهُ مِنهُ . قالَ الرِّضا عليه السلام: فَإِرادَتُهُ نَفسُهُ؟ قالَ: لا . قالَ عليه السلام: فَلَيسَ المُريدُ مِثلَ السَّميعِ وَالبَصيرِ . قالَ سُلَيمانُ : إِنَّما أَرادَ نَفسُهُ ، كَما سَمِعَ نَفسُهُ وأَبصَرَ نَفسُهُ وعَلِمَ نَفسُهُ. قالَ الرِّضا عليه السلام: ما مَعنى أَرادَ نَفسُهُ ؟ أَرادَ أَن يَكونَ شَيئا ، أَو أَرادَ أَن يَكونَ حَيّا ، أَو سَميعا أَو بَصيرا أَو قَديرا ! قالَ: نَعَم . قالَ الرِّضا عليه السلام: أَفَبِإِرادَتِهِ كانَ ذلِكَ؟! قالَ سُلَيمانُ : لا . قالَ الرِّضا عليه السلام: فَلَيسَ لِقَولِكَ: أَرادَ أَن يَكونَ حَيّا سَمعيا بَصيرا مَعنىً إِذا لَم يَكُن ذلِكَ بِإِرادَتِهِ ! قالَ سُلَيمانُ : بَلى ، قَد كانَ ذلِكَ بِإِرادَتِهِ . فَضَحِكَ المَأمونُ ومَن حَولَهُ وضَحِكَ الرِّضا عليه السلام ، ثُمَّ قالَ لَهُم: اِرفَقوا بِمُتَكَلِّمِ خُراسانَ . يا سُلَيمانُ ، فَقَد

حالَ عِندَكُم عَن حالَهِ وتَغَيَّرَ عَنها ، وهذا مِمّا لا يُوصَفُ اللّهُ عِز و جل بِهِ . فَانقَطَعَ. ثُمَّ قالَ الرِّضا عليه السلام: يا سُلَيمانُ ، أسأَلُکَ مَسأَلَةً . قالَ: سَل جُعِلتُ فِداکَ ! . قالَ: أخبِرنى عَنکَ وعَن أصحابِکَ تُکَلِّمونَ النّاسَ بِما يَفقَهونَ ويَعرِفونَ ، أو بِما لا يَفقَهونَ ولا يَعرِفونَ؟ ! قالَ: بَل ، بِما يَفقَهونَ ويَعرِفونَ . قالَ الرِّضا عليه السلام: فَالَّذى يَعلَمُ النّاسُ أنَّ المُريدَ غَيرُ الإرادَهِ ، وأنَّ المُريدَ قَبلَ الإرادَهِ ، وأنَّ الفاعِلَ قَبلَ المَفعولِ ، وهذا يُبطِلُ قَولَکُم: إنَّ الإرادَهَ وَالمُريدَ شَىءٌ واحِدٌ . قالَ: جُعِلتُ فِداکَ ! لَيسَ ذاکَ مِنهُ عَلى ما يَعرِفُ النّاسُ ولا عَلى ما يَفقَهونَ . قالَ عليه السلام: فَأراکُمُ ادَّعَيتُم عِلمَ ذلِکَ بِلا مَعرِفَهٍ ، وقُلتُم: الإرادَهُ کَالسَّمعِ وَالبَصَرِ إذا کانَ ذلِکَ عِندَکُم عَلى ما لا يُعرَفُ ولا يُعقَلُ ! فَلَم يُحِر جَوابا . ثُمَّ قالَ الرِّضا عليه السلام: يا سُلَيمانُ ، هَل يَعلَمُ اللّهُ عز و جل جَميعَ ما فِى الجَنَّهِ وَالنّارِ؟ ! قالَ سُلَيمانُ: نَعَم . قالَ: أفَيَکونُ ما عَلِمَ اللّهُ عز و جل أنَّهُ يَکونُ مِن ذلِکَ؟ قالَ: نَعَم . قالَ: فَإذا کانَ حَتّى لا يَبقى مِنهُ شَىءٌ إلاّ کانَ أيَزيدُهُم أو يَطوِيهِ عَنهُم ؟ قالَ سُلَيمانُ : بَل يَزيدُهُم . قالَ: فَأراهُ فى قَولِکَ: قَد زادَهُم ، ما لَم يَکُن فى عِلمِهِ أنَّهُ يَکونُ . قالَ: جُعِلتُ فِداکَ ! وَالمَزيدُ لا غايَهَ لَهُ . قالَ عليه السلام: فَلَيسَ يُحيطُ عِلمُهُ عِندَکَم بِما يَکونُ فيهِما إذا لَم يُعرَف غايَهُ ذلِکَ ، وإذا لَم يُحِط عِلمُهُ بِما يَکونُ فيهِما لَم يَعلَم ما يَکونُ فيهِما قَبلَ أن يَکونَ ، تَعالَى اللّهُ عَن ذلِکَ عُلُوّا کَبيرا . قالَ سُلَيمانُ : إنَّما قُلتُ: لا يَعلَمُهُ ؛ لِأنَّهُ لا غايَهَ لِهذا ، لِأنَّ اللّهَ عز و جلوَصَفَهُما بِالخُلودِ وکَرِهنا أن نَجعَلَ لَهُمَا انقِطاعا . قالَ الرِّضا عليه السلام: لَيسَ عِلمُهُ بِذلِکَ بِموجِبٍ لِانقِطاعِهِ عَنهُم ؛ لِأنَّهُ قَد يَعلَمُ ذلِکَ ثُمَّ يَزيدُهُم ثُمَّ لا يَقطَعُهُ عَنهُم ، وکَذلِکَ قالَ اللّهُ عز و جل فى کِتابِهِ: «کُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُم بَدَّلْنَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُواْ الْعَذَابَ» (4) وقالَ عز و جل لِأهلِ الجَنَّهِ: «عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ» (5) وقالَ عز و جل: «وَ فَکِهَهٍ کَثِيرَهٍ * لاَّ مَقْطُوعَهٍ وَ لاَ مَمْنُوعَهٍ» (6) فَهُوَ جَلَّ وعَزَّ يَعلَمُ ذلِکَ ولا يَقطَعُ عَنهُم الزِّيادَهَ . أرَأيتَ ما أکَلَ أهلُ الجَنَّهِ وما شَرِبوا أليسَ يُخلِفُ مَکانَهُ؟ ! قالَ: بَلى . قالَ: أفَيَکونُ يَقطَعُ ذلِکَ عَنهُم وقَد أخلَفَ مَکانَهُ؟ ! قالَ سُلَيمانُ: لا . قالَ: فَکَذلِکَ کُلُّ ما يَکونُ فيها إذا أخلَفَ مَکانَهُ فَلَيسَ بِمَقطوعٍ عَنهُم . قالَ سُلَيمانُ: بَل يَقطَعُهُ عَنهُم فَلا يَزيدُهُم . قالَ الرِّضا عليه السلام: إذا يَبيدُ ما فيهِما ، وهذا يا سُلَيمانُ إبطالُ الخُلودِ وخِلافُ الکِتابِ ؛ لِأنَّ اللّهَ عز و جل يَقولُ: «لَهُم مَّا يَشَاءُونَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ» (7) ويَقولُ عز و جل : «عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ» ويَقولُ عز و جل: «وَ مَا هُم مِّنْهَا بِمُخْرَجِينَ» (8) ويَقولُ عز و جل: «خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (9) ويَقولُ عز و جل: «وَ فَکِهَهٍ کَثِيرَهٍ * لاَّ مَقْطُوعَهٍ وَ لاَ مَمْنُوعَهٍ» ! فَلَم يُحِر جَوابا. ثُمَّ قالَ الرِّضا عليه السلام: يا سُلَيمانُ ، أَلا تُخبِرُنى عَنِ الإرادَهِ فِعلٌ هِىَ أم غَيرُ فِعلٍ؟ قالَ: بَل هِىَ فِعلٌ . قالَ: فَهِىَ مُحدَثَهٌ ؛ لِأنَّ الفِعلَ کُلَّهُ مُحدَثٌ . قالَ: لَيسَت بِفِعلٍ . قالَ: فَمَعَهُ غَيرُهُ لَم يَزَل . قالَ سُلَيمانُ : الإرادَهُ هِىَ الإنشاءُ . قالَ: يا سُلَيمانُ هذَا الَّذِى ادَّعَيتُموهُ (10) عَلى ضِرار

وأصحابِهِ مِن قَولِهِم: إنَّ كُلّ ما خَلَقَ اللّهُ عز و جل فى سَماءٍ أو أرضٍ أو بَحرٍ أو بَرٍّ مِن كَلبٍ أو خِنزيرٍ أو قِردٍ أو إنسانٍ أو دابَّةٍ إرادَةُ اللّهِ عز و جلّ ، وإنَّ إرادَةَ اللّهِ عز و جل تَحيا وتَموتُ ، وتَذهَبُ ، وتَأكُلُ وتَشرَبُ ، وتَنكَحُ وتَلِدُ ، وتَظلِمُ ، وتَفعَلُ الفَواحِشَ ، وتَكفُرُ ، وتُشرِكُ ، فَتُبَرِّئُ مِنها وتُعاديها ، وهذا حَدُّها. قالَ سُلَيمانُ : إنَّها كَالسَّمعِ وَالبَصَرِ وَالعِلمِ . قالَ الرِّضا عليه السلام: قَد رَجَعتَ إلى هذا ثانِيَةً ، فَأخبِرنى عَنِ السَّمعِ وَالبَصَرِ وَالعِلمِ أمَصنوعٌ؟ قالَ سُلَيمانُ : لا . قالَ الرِّضا عليه السلام: فَكَيفَ نَفَيتُموهُ فَمَرَّةً قُلتُم لَم يُرِد ومَرَّةً قُلتُم أرادَ ، ولَيسَت بِمَفعولٍ لَهُ! قالَ سُلَيمانُ : إنَّما ذلِكَ كَقَولِنا مَرَّةً عَلِمَ ومَرَّةً لَم يَعلَم . قالَ الرِّضا عليه السلام: لَيسَ ذلِكَ سَواءً ؛ لِأنَّ نَفىَ المَعلومِ لَيسَ بِنَفيِ العِلمِ ، ونَفىَ المُرادِ نَفىُ الإرادَةِ أن تَكونَ ؛ لِأنَّ الشَّىءَ إذا لَم يُرَد لَم يَكُن إرادَةٌ ، وقَد يَكونُ العِلمُ ثابِتا وإن لَم يَكُنِ المَعلومُ بِمَنزِلَةِ البَصَرِ؛ فَقَد يَكونُ الإنسانُ بَصيرا وإن لَم يَكُن المُبصَرُ ، ويَكونُ العِلمُ ثابِتا وإن لَم يَكُنِ المَعلومُ . (11) قالَ سُلَيمانُ : إنَّها مَصنوعَةٌ . قالَ عليه السلام: فَهِىَ مُحدَثَةٌ لَيسَت كَالسَّمعِ وَالبَصَرِ ؛ لِأنَّ السَّمعَ وَالبَصَرَ لَيسا بِمَصنوعَينِ وهذِهِ مَصنوعَةٌ . قالَ سُلَيمانُ : إنَّها صِفَةٌ مِن صِفاتِهِ لَم تَزَل . قالَ: فَيَنبَغى أن يَكونَ الإنسانُ لَم يَزَل ؛ لِأنَّ صِفَتَهُ لَم تَزَل ! قالَ سُلَيمانُ : لا ؛ لِأنَّهُ لَم يَفعَلها . قالَ الرِّضا عليه السلام: يا خُراسانِىُّ ما أكثَرَ غَلَطَكَ ! أفَلَيسَ بِإرادَتِهِ وقَولِهِ تَكَوُّنُ الأشياءِ؟! قالَ سُلَيمانُ : لا . قالَ: فَإذا لَم يَكُن بِإرادَتِهِ ولا مَشيئَتِهِ ولا أمرِهِ ولا بِالمُباشَرَةِ فَكَيفَ يَكونُ ذلِكَ؟! تَعالَى اللّهُ عَن ذلِكَ . فَلَم يُحِر جَوابا. ثُمَّ قالَ الرِّضا عليه السلام: ألا تُخبِرُنى عَن قَولِ اللّهِ عز و جل: «وَ إذَا أرَدْنَا أن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا» (12) يَعنى بِذلِكَ أنَّهُ يُحدِثُ إرادَةً؟! قالَ لَهُ: نَعَم . قالَ: فَإذا أحدَثَ إرادَةً كانَ قَولُكَ : إنَّ الإرادَةَ هِىَ هُوَ أم شَىءٌ مِنهُ باطِلاً ؛ لِأنَّهُ لا يَكونُ أن يُحدِثَ نَفسَهُ ولا يَتَغَيَّرَ عَن حالِهِ ، تَعالَى اللّهُ عَن ذلِكَ . قالَ سُلَيمانُ : إنَّهُ لَم يَكُن عَنى بِذلِكَ أنَّهُ يُحدِثُ إرادَةً . قالَ: فَما عَنى بِهِ ؟ قالَ: عَنى فِعلَ الشَّىءِ. قالَ الرِّضا عليه السلام: وَيلَكَ ! كَم تُرَدِّدُ هذِهِ المَسأَلَةَ ، وقَد أخبَرتُكَ أنَّ الإرادَةَ مُحدَثَةٌ ؛ لِأنَّ فِعلَ الشَّىءِ مُحدَثٌ . قالَ: فَلَيسَ لَها مَعنىً . قالَ الرِّضا عليه السلام: قَد وَصَفَ نَفسَهُ عِندَكُم حَتّى وَصَفَها بِالإرادَةِ بِما لا مَعنى لَهُ، فَإذا لَم يَكُن لَها مَعنىً قَديمٌ ولا حَديثٌ بَطَلَ قَولُكُم : إنَّ اللّهَ لَم يَزَل مُريدا. قالَ سُلَيمانُ : إنَّما عَنَيتُ أنَّها فِعلٌ مِنَ اللّهِ لَم يَزَل . قالَ: ألا تَعلَمُ أنَّ ما لَم يَزَل لا يَكونُ مَفعولاً وحَديثا وقَديما فى حالَةٍ واحِدَةٍ؟! فَلَم يُحِر جَوابا. قالَ الرِّضا عليه السلام: لا بَأسَ ، أتمِم مَسأَلَتَكَ . قالَ سُلَيمانُ : قُلتُ: إنَّ الإرادَةَ صِفَةٌ مِن صِفاتِهِ . قالَ الرِّضا عليه السلام: كَم تُرَدِّدُ عَلَىَّ أنَّها صِفَةٌ مِن صِفاتِهِ . وصِفَتُهُ مُحدَثَةٌ أو لَم تَزَل؟! قالَ سُلَيمانُ : مُحدَثَةٌ . قالَ الرِّضا عليه السلام: اللّهُ أكبَرُ ، فَالإرادَةُ مُحدَثَةٌ وإن كانَت صِفَةً مِن صِفاتِهِ لَم تَزَل ؟ فَلَم يَرُدَّ شَيئا. قالَ الرِّضا عليه السلام: إنَّ ما لَم يَزَل لا يَكونُ مَفعولاً . قالَ سُلَيمانُ : لَيسَ

الأشياءُ إرادَةً ، ولَم يُرِد شَيئا. قالَ الرِّضا عليه السلام: وَسوَستَ يا سُلَيمانُ ، فَقَد فَعَلَ وخَلَقَ ما لَم يُرِد خَلقَهُ ولا فِعلَهُ ، وهذِهِ صِفَةُ مَن لا يَدرى ما فَعَلَ ، تَعالَى اللّهُ عَن ذلِكَ. قالَ سُلَيمانُ : يا سَيِّدى قَد أخبَرتُكَ أنَّها كَالسَّمعِ وَالبَصَرِ وَالعِلمِ . قالَ المَأمونُ : وَيلَكَ يا سُلَيمانُ ، كَم هذَا الغَلَطُ وَالتَّرَدُّدُ ، اقطَع هذا وخُذ فى غَيرِهِ إذ لَستَ تَقوى عَلى هذَا الرَّدِّ . قالَ الرِّضا عليه السلام: دَعهُ يا أميرَالمُؤمِنينَ ، لا تَقطَع عَلَيهِ مَسأَلَتَهُ فَيَجعَلَها حُجَّةً . تَكَلَّم يا سُلَيمانُ . قالَ: قَد أخبَرتُكَ أنَّها كَالسَّمعِ وَالبَصَرِ وَالعِلمِ . قالَ الرِّضا عليه السلام: لا بَأسَ ، أخبِرنى عَن مَعنى هذِهِ أمعنىً واحِدٌ أم مَعانٍ مُختَلِفَةٌ؟ ! قالَ سُلَيمانُ : بَل مَعنىً واحِدٌ . قالَ الرِّضا عليه السلام: فَمَعنَى الإِراداتِ كُلِّها مَعنىً واحِدٌ؟ قالَ سُلَيمانُ : نَعَم . قالَ الرِّضا عليه السلام: فَإن كانَ مَعناها مَعنىً واحِدا كانَت إرادَةُ القِيامِ وإرادَةُ القُعودِ وإرادَةُ الحَياةِ وإرادَةُ المَوتِ ، إذا كانَت إرادَتُهُ واحِدَةً لَم يَتَقَدَّم بَعضُها بَعضا ولَم يُخالِف بَعضُها بَعضا ، وكانَ شَيئا واحِدا ! قالَ سُلَيمانُ : إنَّ مَعناها مُختَلِفٌ . قالَ عليه السلام: فَأخبِرنى عَنِ المُريدِ أهُوَ الإِرادَةُ أو غَيرُها؟ ! قالَ سُلَيمانُ : بَل هُوَ الإِرادَةُ . قالَ الرِّضا عليه السلام: فَالمُريدُ عِندَكُم يَختَلِفُ إن كانَ هُوَ الإِرادَةُ ؟ قالَ: يا سَيِّدى ، لَيسَ الإِرادَةُ المُريدَ . قالَ عليه السلام: فَالإِرادَةُ مُحدَثَةٌ ، وإلاّ فَمَعَهُ غَيرُهُ. افهَم وزِد فى مَسأَلَتِكَ. قالَ سُلَيمانُ : فَإنَّها اسمٌ مِن أسمائِهِ . قالَ الرِّضا عليه السلام: هَل سَمّى نَفسَهُ بِذلِكَ؟ قالَ سُلَيمانُ : لا ، لَم يُسَمِّ نَفسَهُ بِذلِكَ . قالَ الرِّضا عليه السلام: فَلَيسَ لَكَ أن تُسَمِّيَهُ بِما لَم يُسَمِّ بِهِ نَفسَهُ . قالَ: قَد وَصَفَ نَفسَهُ بِأنَّهُ مُريدٌ . قالَ الرِّضا عليه السلام: لَيسَ صِفَتُهُ نَفسَهُ أنَّهُ مُريدٌ إخبارا عَن أنَّهُ إرادَةٌ ولا إخبارا عَن أنَّ الإِرادَةَ اسمٌ مِن أسمائِهِ . قالَ سُلَيمانُ : لِأنَّ إرادَتَهُ عِلمُهُ . قالَ الرِّضا عليه السلام: يا جاهِلُ ، فَإذا عَلِمَ الشَّىءَ فَقَد أرادَهُ . قالَ سُلَيمانُ : أجَل . قالَ عليه السلام: فَإذا لَم يُرِدهُ لَم يَعلَمهُ . قالَ سُلَيمانُ : أجَل . قالَ عليه السلام: مِن أينَ قُلتَ ذاكَ ، ومَا الدَّليلُ عَلى أنَّ إرادَتَهُ عِلمُهُ ، وقَد يَعلَمُ ما لا يُريدُهُ أبَدا ، وذلِكَ قَولُهُ عز و جل : «وَ لَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِى أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» (13) فَهُوَ يَعلَمُ كَيفَ يَذهَبُ بِهِ وهُوَ لا يَذهَبُ بِهِ أبَدا . قالَ سُلَيمانُ : لِأنَّهُ قَد فَرَغَ مِنَ الأمرِ فَلَيسَ يَزيدُ فيهِ شَيئا . قالَ الرِّضا عليه السلام: هذا قَولُ اليَهودِ . فَكَيفَ قالَ عز و جل: «ادْعُونِى أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (14) ؟ قالَ سُلَيمانُ : إنَّما عَنى بِذلِكَ أنَّهُ قادِرٌ عَلَيهِ . قالَ عليه السلام: أفَيَعِدُ ما لا يَفى بِهِ؟ ! فَكَيفَ قالَ عز و جل: «يَزِيدُ فِى الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» (15) وقالَ عز و جل : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَبِ» (16) وقَد فَرَغَ مِنَ الأمرِ ؟ ! فَلَم يُجِر جَوابا . قالَ الرِّضا عليه السلام: يا سُلَيمانُ ، هَل يَعلَمُ أنَّ إنسانا يَكونُ ولا يُريدُ أن يَخلُقَ إنسانا أبَدا ، وأنَّ إنسانا يَموتُ اليَومَ ولا يُريدُ أن يَموتَ اليَومَ؟ قالَ سُلَيمانُ : نَعَم . قالَ الرِّضا عليه السلام: فَيَعلَمُ أنَّهُ يَكُون ما يُريدُ أن يَكونَ ، أو يَعلَمُ أنَّهُ يَكونُ ما لا يُريدُ أن يَكونَ؟ ! قالَ: يَعلَمُ أنَّهُما يَكونان جَمِيعا . قالَ الرِّضا عليه السلام:

إذا يَعلَمُ أنَّ إنسانا حَيٌّ مَيِّتٌ ، قائِمٌ قاعِدٌ ، أعمى بَصيرٌ فى حالٍ واحِدَةٍ ، وهذا هُوَ المُحالُ ! قالَ: جُعِلتُ فِداكَ ! فَإنَّهُ يَعلَمُ أنَّهُ يَكونُ أحَدُهُما دونَ الآخَرِ . قالَ عليه السلام: لا بَأسَ ، فَأيَّهُمُا يَكونُ ؛ الَّذى أرادَ أن يَكونَ ، أو الَّذى لَم يُرِد أن يَكونَ ؟ قالَ سُلَيمانُ : الَّذى أرادَ أن يَكونَ . فَضَحِكَ الرِّضا عليه السلام وَالمَأمونُ وأصحابُ المَقالاتِ. قالَ الرِّضا عليه السلام: غَلَطتَ وتَرَكتَ قَولَكَ: إنَّهُ يَعلَمُ أنَ إنسانا يَموتُ اليَومَ وهُوَ لا يُريدُ أن يَموتَ اليَومَ ، وأنَّهُ يَخلُقُ خَلقا وهُوَ لا يُريدُ أن يَخلُقَهُم، فَإذا لَم يَجُزِ العِلمُ عِندَكُم بِما لَم يُرِد أن يَكونَ فَإنَّما يَعلَمُ أن يَكونَ ما أرادَ أن يَكونَ. قالَ سُلَيمانُ : فَإنَّما قَولى: إنَّ الإرادَةَ لَيسَت هُوَ ولا غَيرَهُ . قالَ الرِّضا عليه السلام: يا جاهِلُ ، إذا قُلتَ: لَيسَت هُوَ ؛ فَقَد جَعَلتَها غَيرَهُ ، وإذا قُلتَ: لَيسَت هِىَ غَيرَهُ ؛ فَقَد جَعَلتَها هُوَ ! قالَ سُلَيمانُ : فَهُوَ يَعلَمُ كَيفَ يَصنَعُ الشَّىءَ؟ قالَ عليه السلام: نَعَم . قالَ سُلَيمانُ : فَإنَّ ذلِكَ إثباتٌ لِلشَّىءِ . قالَ الرِّضا عليه السلام: أجَلتَ ؛ لِأنَّ الرَّجُلَ قَد يُحسِنُ البِناءَ وإن لَم يَبنِ ، ويُحسِنُ الخِياطَةَ وإن لَم يَخِط ، ويُحسِنُ صنعَةَ الشَّىءِ وإن لَم يَصنَعهُ أبَدا . ثُمَّ قالَ لَهُ: يا سُلَيمانُ هَل يَعلَمُ أنَّهُ واحِدٌ لا شَىءَ مَعَهُ؟ ! قالَ: نَعَم . قالَ: أفَيَكونُ ذلِكَ إثباتا لِلشَّىءِ؟ قالَ سُلَيمانُ : لَيسَ يَعلَمُ أنَّهُ واحِدٌ لا شَىءَ مَعَهُ. قالَ الرِّضا عليه السلام: أفَتَعلَمُ أنتَ ذاكَ؟ قالَ: نَعَم . قالَ: فَأنتَ يا سُلَيمانُ أعلَمُ مِنهُ إذا ! قالَ سُلَيمانُ : المَسأَلَةُ مُحالٌ . قالَ: مُحالٌ عِندَكَ أنَّهُ واحِدٌ لا شَىءَ مَعَهُ ، وأنَّهُ سَميعٌ بَصيرٌ حَكيمٌ عَليمٌ قادِرٌ؟ قالَ: نَعَم . قالَ عليه السلام: فَكَيفَ أخبَرَ اللّهُ عز و جل أنَّهُ واحِدٌ حَيٌّ سَميعٌ بَصيرٌ عَليمٌ خَبيرٌ وهُوَ لا يَعلَمُ ذلِكَ ! وهذا رَدُّ ما قالَ وتَكذيبُهُ ، تَعالَى اللّهُ عَن ذلِكَ . ثُمَّ قالَ الرِّضا عليه السلام: فَكَيفَ يُريدُ صُنعَ ما لا يَدرى صُنعَهُ ولا ما هُوَ ! وإذا كانَ الصّانِعُ لا يَدرى كَيفَ يَصنَعُ الشَّىءَ قَبلَ أن يَصنَعَهُ فَإنَّما هُوَ مُتَحَيِّرٌ ، تَعالَى اللّهُ عَن ذلِكَ. قالَ سُلَيمانُ : فَإنَّ الإرادَةَ القُدرَةُ . قالَ الرِّضا عليه السلام: وهُوَ عز و جل يَقدِرُ عَلى ما لا يُريدُهُ أبَدا ، ولا بُدَّ مِن ذلِكَ لِأنَّهُ قالَ تَبارَكَ وتَعالى : «وَ لَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِى أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» فلَو كانَتِ الإرادَةُ هِىَ القُدرَةُ كانَ قَد أرادَ أن يَذهَبَ بِهِ لِقُدرَتِهِ . فَانقَطَعَ سُليمانُ . قالَ المَأمونُ عِندَ ذلِكَ: يا سُلَيمانُ ، هذا أعلَمُ هاشِمِيٍّ. ثُمَّ تَفَرَّقَ القَومُ . (17)

.

1- .الكافى: ج 1 ص 109 ح 1 ، التوحيد: ص 146 ح 15 ، مختصر بصائر الدرجات: ص 140 كلّها عن عاصم بن حميد ، بحارالأنوار: ج 4 ص 144 ح 16 .

2- .فى التوحيد : «وعِلمُ اللّهِ سابِقٌ للمشيّه» .

3- .الكافى : ج 1 ص 109 ح 2 ، التوحيد: ص 146 ح 16 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 144 ح 15 .
4- .النساء: 56 .
5- .هود: 108 .
6- .الواقعه: 32 و 33 .
7- .ق: 35 .
8- .الحِجر: 48 .
9- .. البيّنه: 8 .
10- .فى عيون أخبار الرضا والاحتجاج «عبتموه» .
11- .إلى هنا يوجد فى الاحتجاج ، مع ذيله من «فإنّ الإراده القدره» إلى آخره .
12- .الإسراء: 16 .
13- .الإسراء: 86 .
14- .المؤمن: 60 .
15- .فاطر: 1 .
16- .الرعد: 39 .
17- .التوحيد: ص 445 ح 1 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 182 ح 1 ، الاحتجاج: ج 2 ص 367 ح 284 ، مختصر بصائر الدرجات: ص 143 ، بحار الأنوار: ج 10 ص 331 ح 2 .

امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که : خداوند، همیشه اراده کننده بوده است ؟ : اراده کننده، جز برای مرادش اراده نمی کند . خدا، همواره دانا و توانا بود . سپس، اراده نمود .

الکافی به نقل از بکیر بن اعین : به امام صادق علیه السلام گفتم : علم و خواست خدا با یکدیگر متفاوت اند یا یکی ؟ فرمود : «علم، همان خواست نیست . آیا نمی بینی که می گویی : به زودی چنین می کنم ، اگر خدا بخواهد`` و نمی گویی : به زودی چنین می کنم، اگر خدا بداند`` ؟ پس سخنت : اگر خدا بخواهد`` ، دلیل بر آن است که نخواسته است . پس هر گاه بخواهد ، آنچه خواسته ، همان گونه که خواسته ، وجود می یابد ، در حالی که علم خدا پیش از خواست اوست .

التوحید به نقل از حسن بن محمّد نوفلی ، در ذکر مجلس امام رضا علیه السلام با سلیمان مَروَزی ، متکلّم خراسان، که نزد مأمون و درباره توحید تشکیل شد : مأمون گفت : ای سلیمان ! هر چه می خواهی، از ابوالحسن بپرس ؛ ولی خوب و منصفانه گوش بسپار . سلیمان گفت : سرور من ! از تو بپرسم ؟ امام رضا علیه السلام فرمود : «هر چه می خواهی، بپرس» . سلیمان گفت : درباره آن کس که اراده را اسم و صفتی مانند زنده ، شنوا ، بینا و توانا قرار داده است ، چه می گویی ؟ امام علیه السلام فرمود : «شما می گویید : چیزها پدید آمدند و گونه گون گشتند ، چون او خواست و اراده کرد`` و نمی گویید : پدید آمدند و گونه گون گشتند ، چون شنوا و بیناست`` . پس این، دلیل بر آن است که صفت اراده ، مانند شنوا ، بینا و توانا نیست» . سلیمان گفت : پس او همواره اراده کننده است . امام علیه السلام فرمود : «ای سلیمان ! اراده او غیر از اوست ؟». گفت : آری . فرمود : «پس همراه او یک چیز ازلی دیگری هم اثبات کردی» . سلیمان گفت : ثابت نکردم . امام رضا علیه السلام فرمود : «آیا آن حادث است ؟». سلیمان گفت : نه . او حادث هم نیست . مأمون بر او بانگ برآورد و گفت : ای سلیمان ! با مانند او ، اجمال گویی یا معارضه می شود ؟! انصاف بورز . آیا اندیشمندانِ گِرداگردت را نمی بینی ؟ سپس گفت : ای ابو الحسن ! با او سخن بگو که او متکلّم خراسان است . امام رضا علیه السلام سؤال را تکرار کرد و فرمود : «ای سلیمان ! آن حادث است ؛ زیرا هر چیزی ، اگر ازلی نباشد ، حادث است و اگر حادث نباشد ، ازلی است» . سلیمان گفت : اراده او از آنِ اوست ، همان گونه که شنوایی و بینایی و

دانایی اش از آنِ اوست . امام رضا علیه السلام فرمود : «پس اراده اش خود اوست ؟». گفت : نه . امام علیه السلام فرمود : «پس صفت اراده کننده، غیر از صفت شنوا و بیناست» . سلیمان گفت : خودش اراده کرده ، همان گونه که خودش شنیده و خودش دیده و خودش دانسته است . امام علیه السلام فرمود : «معنای خودش اراده کرده ، چیست ؟ اراده کرده که چیزی باشد و یا اراده کرده زنده و یا شنوا ، بینا و یا توانا باشد ؟». گفت : آری . امام علیه السلام فرمود : «آیا به اراده اش چنین شده است ؟». سلیمان گفت : نه . امام علیه السلام فرمود : «اگر اینها به اراده اش نشده باشد، پس گفته ات : اراده کرده که زنده ، شنوا و بینا باشد`` ، معنایی ندارد» . سلیمان گفت : چرا ، این به اراده اش چنین شده است . مأمون و کسانی که پیرامون او بودند و نیز امام رضا علیه السلام خندیدند . سپس [مأمون] به آنان گفت : با متکلّم خراسان، مدارا کنید . ای سلیمان ! [خدا] نزد شما از حالتی به حالتی دیگر شد و دگرگون گشت و خدا به این ، متّصف نمی شود . سلیمان، درمانْد . امام علیه السلام فرمود : «ای سلیمان ! سؤالی از تو می پرسم» . سلیمان گفت : فدایت شوم ! بپرس . امام علیه السلام فرمود : «مرا از خود و همراهانت آگاه کن . آیا چیزی می گویید که مردم می فهمند و در می یابند یا نه ؟». سلیمان گفت : چیزی می گوییم که می فهمند و در می یابند . امام علیه السلام فرمود : «آنچه مردم می دانند، آن است که اراده کننده، غیر از اراده است و اراده کننده، پیش از اراده است و فاعل، پیش از مفعول است و این ، گفته شما را باطل می کند که اراده و اراده کننده یک چیزند» . سلیمان گفت : فدایت شوم ! این، آن چیزی نیست که مردم، دریابند و بفهمند . امام علیه السلام فرمود : «به شما نشان دادم که ادّعای دانستن آن را می کنید، در حالی که نمی دانید و گفتید : اراده، مانند شنیدن و دیدن است`` و این سخن شما ، ناشناخته و نامعقول است» . سلیمان، پاسخی نداشت . امام علیه السلام فرمود : «ای سلیمان ! آیا خدای عز و جل همه آنچه را که در بهشت و دوزخ است، می داند ؟» . سلیمان گفت : آری . امام علیه السلام فرمود: «پس آیا آنچه خدای عز و جلمی داندکه واقع می شود،جزوعلم خداست؟». سلیمان گفت : آری . امام علیه السلام فرمود : «پس اگر چنین است ، باید برای علم او همه چیز به وجود بیاید . آیا برای آنها (بهشتیان) می افزاید یا از آنان می گیرد ؟» . سلیمان گفت : بلکه برای آنها می افزاید . امام علیه السلام فرمود : «گفته تو : برای آنها می افزاید`` ، به این معناست که چیزهایی وجود می یابد که معلوم او نبوده است . سلیمان گفت : فدایت شوم ! افزونی ، نهایتی ندارد . امام علیه السلام فرمود : «پس نزد شما ، چون نهایت آن مشخّص نیست ، علم او به آنچه در آن دو (بهشت و دوزخ) وجود می یابد ، احاطه ندارد و چون علمش به آنچه در آن دو است ، احاطه

ندارد ، آنچه را میان آن دو است، تا پیش از وجود یافتن ، نمی داند . خداوند ، از این نسبت ، بسی دور و برکنار است» . سلیمان گفت : گفتم : آن را نمی داند ، چون نهایتی برای این نیست ؛ چون خدای عز و جلآن دو را به جاودانگی توصیف کرده و ما خوش نداریم که آن دو را پایان پذیر بدانیم . امام علیه السلام فرمود : «علم خدا به آن ، موجب گسسته بودن او از آنها نیست ؛ چون این را می داند و می افزاید و سپس از آنها باز نمی گیرد . خداوند عز و جل در کتابش نیز این گونه گفته است : «هر چه پوستشان بریان گردد ، پوست های دیگری بر جایش می نهیم تا عذاب را بچشند» و برای بهشتیان گفته است : «عطایی بی پایان و ناگسسته» و نیز گفته است : «و میوه اش فراوان است ؛ نه بُریده و نه ممنوع» . پس او که بزرگ و عزیز است این را می داند و فزونی را از آنها نمی بُرد . آیا نمی دانی که آنچه بهشتیان می خورند و می نوشند ، خداوند، جایش را پُر می کند ؟» . سلیمان گفت : چرا . امام علیه السلام فرمود : «آیا چنین است که این را از آنها می بُرد حال آنکه جایش را پُر کرده است ؟». سلیمان گفت : نه . امام علیه السلام فرمود : «همین گونه، هر چه در آن هست، چون جایش را پُر کرده است ، از آنها بریده شده نیست» . سلیمان گفت : بلکه از آنها می بُرد و برایشان نمی افزاید . امام علیه السلام فرمود : «پس در این صورت، آنچه در آن (بهشت و دوزخ) است، از میان می رود و این به معنای ابطال جاودانگی و مخالف با قرآن است ؛ چون خداوند عز و جل می فرماید : «در آن، هر چه بخواهند، هست و نزد ما زیادتی هم هست» و خدای عز و جل می فرماید : «عطایی بی پایان و ناگسسته» و نیز می فرماید : «و آنان، از آن اخراج نمی شوند» و می فرماید : «پیوسته و جاودانه در آن خواهند بود» و همچنین می فرماید : «و میوه اش فراوان است ؛ نه بریده و نه ممنوع» » . سلیمان، پاسخی نداشت . سپس امام رضا علیه السلام فرمود : «ای سلیمان ! آیا به من نمی گویی که اراده، فعل است یا فعل نیست ؟». سلیمان گفت : چرا . فعل است . امام علیه السلام فرمود : «پس حادث است ؛ چون همه فعل ها حادث اند» . سلیمان گفت : فعل نیست . امام علیه السلام فرمود : «پس همواره با خدا ، چیزی غیر از او (یعنی همان اراده) بوده است» . سلیمان گفت : اراده، همان انشا (فعلیت دادن) است . امام علیه السلام فرمود : «ای سلیمان ! این، همان است که بر ضرار (1) و یارانش خُرده گرفتید . (2) آنان، همه آنچه را خدای عز و جل در آسمان یا زمین یا دریا و خشکی از سگ و خوک و میمون و انسان و دیگر جنبندگان آفریده است ، اراده خدای عز و جلمی دانند و اراده خداوند، زنده می شود و می میرد و می رود و می خورد و می نوشد و آمیزش می کند و می زاید و ستم و زشتکاری می کند و کفر و شرک می ورزد و از آن، بیزاری می جوید و دشمنی می کند و این، تعریف

آن است» . سلیمان گفت : آن، مانند شنیدن و دیدن و دانستن است . امام علیه السلام فرمود : «دوباره به این موضوع بازگشتی . پس آگاهم کن که شنیدن و دیدن و دانستن، ساخته شده اند ؟». سلیمان گفت : نه . امام علیه السلام فرمود : «پس چگونه صفت [اراده] را از او نفی می کنید و یک بار می گویید : اراده نکرد`` و یک بار می گویید : اراده کرد`` و فعل او هم نیست ؟». سلیمان گفت : این، مانند دیگر سخن ماست که یک بار می گوییم : «دانست» و یک بار می گوییم : «ندانست» . امام علیه السلام فرمود : «این دو یکسان نیستند ؛ چون نفی معلوم ، به معنای نفی علم [ذاتی]نیست ، در حالی که نفی مراد ، به معنای نفی اراده تکوین آن است ، چون هر گاه اراده به چیزی تعلّق نگیرد، به معنای عدم اراده است ؛ امّا می شود که علم باشد و معلوم نباشد، مانند دیده که می شود انسان بینا باشد ، حتّی اگر چیزی برای دیده شدن نباشد و علم هم بدین گونه وجود دارد، حتّی اگر معلومی نباشد» . سلیمان گفت : اراده، ساخته شده است . امام علیه السلام فرمود : «پس آن، حادث است و مانند شنیدن و دیدن نیست ؛ چون شنیدن و دیدن، ساخته شده نیستند و این (اراده) ساخته شده است» . سلیمان گفت : آن، صفتی از صفات ازلی خداست . امام علیه السلام فرمود : «پس باید انسان [که اراده دارد]هم ازلی باشد، چون صفتش ازلی است» . سلیمان گفت : نه ؛ چون او آن را فعلیت نبخشیده است . امام علیه السلام فرمود : «ای خراسانی ! چه قدر اشتباه می کنی ! آیا اشیا به اراده و گفته او به وجود نمی آیند ؟» . سلیمان گفت : نه . امام علیه السلام فرمود : «چگونه می شود که به اراده و خواست و امر و دخالت او نباشد ؟ ! خدا، والا و دور است از این نسبت» . پس سلیمان، پاسخی نداشت . امام علیه السلام فرمود : «آیا مراد از گفته خدا : «و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم ، خوش گذرانانش را وا می داریم تا در آن به فساد پردازند» ، پدید آوردن اراده است ؟» . سلیمان گفت : آری . امام علیه السلام فرمود : «پس چون اراده را پدید آورد ، گفته ات که اراده ، همان اوست یا بخشی از اوست، باطل می شود ؛ چون نمی شود که خود را پدید آورَد و از حالتش دگرگون نشود . برکنار باد خداوند از این نسبت !» . سلیمان گفت : مقصود، این نیست که او اراده را پدید می آورد . امام علیه السلام فرمود : «پس مقصود چیست ؟» . سلیمان گفت : یعنی انجام دادن کار . امام علیه السلام فرمود : «وای بر تو! چند بار این را تکرار می کنی ، در حالی که به تو گفتم که اراده حادث است ، چون انجام گرفتن کار، حادث است؟» . سلیمان گفت : پس معنایی برای آن نیست . امام علیه السلام فرمود : «[خدا] خود را به شما شناسانده است و حتّی خود را به اراده هم که [تو می گویی]معنایی ندارد، توصیف کرده است . پس اگر نه قدیم است و نه حادث ، گفته شما که خداوند، پیوسته اراده دارد ، باطل

است» . سلیمان گفت : مقصود من، آن است که اراده ، فعلی ازلی از خداست . امام علیه السلام فرمود : «آیا نمی دانی که هر چیز ازلی ای، در حال واحد نه مفعول است، نه حادث و نه قدیم ؟» . سلیمان، [دیگر] پاسخی نداشت . امام علیه السلام فرمود : «باکی نیست ، مسئله ات را به پایان ببر» . سلیمان گفت : می گویم که اراده ، صفتی از صفات اوست . امام علیه السلام فرمود : «چه قدر تکرار می کنی که صفتی از صفات اوست ؟! صفتش حادث است یا ازلی ؟» . سلیمان گفت : حادث است . امام علیه السلام فرمود : «اللّه اکبر ! اراده، حادث است ، هر چند صفتی از صفات همیشگی خدا باشد» . پس سلیمان پاسخی نداد . امام علیه السلام فرمود : «هر چیزی ازلی نمی شود پدید آمده باشد» . سلیمان گفت : اشیا [پدید آمده از] اراده نیستند و چیزی را اراده نکرده است . امام رضا علیه السلام فرمود : «ای سلیمان! به وسوسه افتادی . چیزی را که نخواسته بیافریند و بکند، انجام داده و آفریده است و این، ویژگیِ کسی است که نمی داند چه می کند . خداوند، از این نسبت، برکنار و دور باد !». سلیمان گفت : سرور من! به تو گفتم که آن، مانند شنیدن و دیدن و دانستن است . مأمون گفت : وای بر تو، ای سلیمان ! چند بار این اشتباه را تکرار می کنی . از این، دست بردار و سخن دیگری بگو که این، ردّی نیست که به کارت آید . امام علیه السلام فرمود : «ای فرمان روای مؤمنان! او را وا گذار و مسئله اش را تا حجّتی نیافته ، قطع مکن. ای سلیمان! سخن بگو» . سلیمان گفت : به شما گفتم که آن، مانند شنیدن و دیدن و دانستن است . امام علیه السلام فرمود : «باکی نیست ؛ امّا از معنای اینها هم به من خبر ده که آیا یک معنای واحد یا معناهای گوناگونی است ؟». سلیمان گفت : بلکه یک معنای واحد است . امام علیه السلام فرمود : «یعنی معنای همه اراده ها یکی است ؟» . سلیمان گفت : آری . امام علیه السلام فرمود : «اگر معنای همه آنها یکی باشد ، اراده برخاستن و نشستن و زندگی و مرگ، از هم پس و پیش نمی افتند و با یکدیگر، تفاوتی نخواهند داشت و یک چیز خواهند بود» . سلیمان گفت : معنایشان گوناگون است . امام علیه السلام فرمود : «به من بگو که اراده کننده، همان اراده است یا چیز دیگری است ؟» . سلیمان گفت : بلکه همان اراده است . امام علیه السلام فرمود : «پس اگر اراده کننده، همان اراده باشد ، به مبنای شما باید اراده کننده هم گوناگون باشد» . سلیمان گفت : سرور من ! اراده، همان اراده کننده نیست . امام علیه السلام فرمود : «پس اراده ، حادث است ؛ وگرنه با خدا ، غیر او هم هست . بفهم و بر پرسش هایت بیفزای» . سلیمان گفت : آن، نامی از نام های خداست . امام علیه السلام فرمود : «آیا خود را به آن نامیده است ؟» . سلیمان گفت : نه . خود را به آن، ننامیده است . امام علیه السلام فرمود : «پس تو هم حق

نداری که او را به نامی بخوانی که خود را به آن، ننامیده است» . سلیمان گفت : خود را به اراده داشتن توصیف کرده است . امام علیه السلام فرمود : «این که خود را به اراده داشتن توصیف کرده است ، گویای این نیست که او اراده است و نه حتّی این که اراده ، نامی از نام های اوست» . سلیمان گفت : چون اراده اش ، علم اوست . امام علیه السلام فرمود : «ای نادان ! یعنی چون چیزی را دانسته ، اراده اش کرده است ؟» . سلیمان گفت : آری . امام علیه السلام فرمود : «پس اگر اراده نکرده ، آن را ندانسته است» . سلیمان گفت : آری . امام علیه السلام فرمود : «از کجا این را می گویی و چه دلیلی داری بر این که اراده اش همان علم اوست، در حالی که چیزهایی می داند که هیچ گاه، آنها را اراده نمی کند و این، همان سخن خدای عز و جلاست : «و اگر بخواهیم ، آنچه را بر تو وحی کردیم ، خواهیم بُرد» و او می داند که چگونه ببرد ؛ ولی هرگز نخواهد برد» . سلیمان گفت : چون خدا از کار فارغ شده است و دیگر چیزی بر آن نمی افزاید . امام علیه السلام فرمود : «این، سخن یهود است . (3) پس چگونه فرمود : «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم» ؟». سلیمان گفت : منظورش این است که می تواند این کار را بکند . امام علیه السلام فرمود : «آیا چیزی را وعده می دهد که بدان وفا نمی کند ؟ وچگونه فرمود : «هر چه بخواهد، در خلقت می افزاید» و فرمود : «هر چه را بخواهد، محو می کند یا برقرار می دارد، و اصل کتاب، نزد اوست» و آیا از کار فارغ شده است ؟» . سلیمان، پاسخی نیافت . امام علیه السلام فرمود : «ای سلیمان ! آیا می داند که انسانی به وجود می آید، در حالی که نمی خواهد هیچ گاه انسانی بیافریند و یا این که انسانی امروز می میرد ، در حالی که نمی خواهد امروز بمیرد ؟» . سلیمان گفت : آری . امام علیه السلام فرمود : «آیا می داند آنچه را می خواهد به وجود آورد، می شود یا می داند آنچه را نمی خواهد به وجود آورد ، می شود ؟» . سلیمان گفت : می داند که هر دو به وجود می آیند . امام علیه السلام فرمود : «در این صورت، می داند که انسان، در یک حال ، هم زنده است و هم مُرده . نشسته است و ایستاده و نابینا و بیناست و این، ناشدنی است» . سلیمان گفت : فدایت شوم ! او می داند که یکی از آنها به وجود می آید و دیگری نمی آید . امام علیه السلام فرمود : «مشکلی نیست . کدام به وجود می آیند ؟ آنچه که خواسته به وجود آید یا آنچه را نخواسته است ؟» . سلیمان گفت : آنچه را که خواسته، به وجود می آید . [در این جا] امام علیه السلام و مأمون و حاضران در بحث خندیدند . امام علیه السلام فرمود : «اشتباه کردی و گفته خود را وا نهادی که او می داند که انسانی امروز می میرد، در حالی که اراده مرگ او را در امروز ندارد و مخلوقی را می آفریند، در حالی که اراده آفرینش آن را نداشته است . پس چون نزد شما علم به آنچه اراده

وقوعش را نداشته ، ممکن نباشد ، پس تنها چیزی را می داند که اراده وقوعش را داشته است» . سلیمان گفت : گفته من، آن است که اراده، نه اوست و نه غیر او» . امام علیه السلام فرمود : «ای نادان ! چون گفتی : اراده، او نیست`` ، اراده را غیر از او قرار داده ای و چون گفتی : غیر او نیست`` . اراده را او قرار داده ای» . سلیمان گفت : او می داند که که چه می کند ؟ امام علیه السلام فرمود : «آری» . سلیمان گفت : این، یعنی ثابت کردن [و وجود بخشیدن به] همان چیز . امام علیه السلام فرمود : «محال گفتی ، چون می شود که مردی بنّایی بلد باشد ، اگر چه بنایی نسازد و خیّاطی بلد باشد ، اگر چه چیزی ندوزد و کاری را بلد باشد ، اگر چه هرگز آن کار را نکند» . سپس به سلیمان فرمود : «ای سلیمان ! آیا خدا می داند که او یکی است و چیزی با او نیست ؟ !» . گفت : آری . امام علیه السلام فرمود : «آیا این به معنای وجود بخشیدن آن [شریک] است ؟». سلیمان گفت : خدا نمی داند که یکی است و چیزی با او نیست . امام علیه السلام فرمود : «آیا تو آن را می دانی ؟» . سلیمان گفت : آری . امام علیه السلام فرمود : «پس تو از خدا داناتری» . سلیمان گفت : این، محال است . امام علیه السلام فرمود : «آیا این که او یکی است و چیزی با او نیست ، و شنوا و بینا و حکیم و دانا و تواناست، نزد تو محال است ؟» . گفت: آری . امام علیه السلام فرمود : «پس چگونه خدای عز و جل خبر داده که او یگانه ، زنده ، شنوا ، بینا ، دانا و آگاه است و خود، این را نمی داند ؟ ! این ، رد کردن گفته خدا و تکذیب آن است . خداوند، از این نسبت، دور است» . سپس امام رضا علیه السلام فرمود : «چگونه ساختن چیزی را اراده کرده است که نه می داند چگونه آن را بسازد و نه آن که چیست ؟ ! چون سازنده پیش از ساختن نداند که چگونه بسازد ، سرگردان است و خداوند، از این نسبت به دور است» . سلیمان گفت : اراده، همان قدرت است . امام علیه السلام فرمود : «و خدای عز و جل بر چیزی که هیچ گاه اراده[ی وقوعش] را ندارد ، توانایی دارد و این لازم است ؛ چون خدای تبارک و تعالی خود فرموده است : «و اگر بخواهیم آنچه را بر تو وحی کرده ایم ، خواهیم بُرد» . پس اگر اراده همان قدرت باشد ، اراده کرده است که وحی را ببرد ، چون بر آن قدرت دارد [و همه حرف های قبلی می آید]» . پس سلیمان درماند . در این هنگام، مأمون گفت : ای سلیمان ! این، داناترینِ هاشمیان است . سپس، همه متفرّق شدند .

.

‴

1- .ضرار ، یکی از متکلّمان معتزلی است ، امّا دارای آرای اختصاصی بسیاری است . از این رو، گاه نظریاتش به عنوان مکتبی مستقل، لحاظ می شود و به پیروانش «ضراریه» می گویند .
2- .مطابق نسخه پانوشت که مفهوم تر می نمود، ترجمه شد .
3- .یهودیان گفتند : «ید اللّه مغلوله ؛ دست خدا بسته است» که به معنای فارغ شدن خدا پس از آفرینش است . (م)

ص: 58

..

ص: 59

. .

ص: 60

. .

ص: 61

..

ص: 62

..

ص: 63

..

ص: 64

..

ص: 65

..

ص: 66

..

ص: 67

..

ص: 68

..

ص: 69

..

ص: 70

. .

ص: 71

. .

ص: 72

. .

ص: 73

. .

ص: 74

. .

ص: 75

. .

ص: 76

..

ص: 77

..

ص: 78

. .

ص: 79

. .

ص: 80

. .

ص: 81

..

ص: 82

. .

ص: 83

. .

المرتبه الثّالثه : التّوحيد فى الأفعالإنّ التَّوحيد فى الأَفعال ، يعنى : كلّ فعل يحدث فى هذا العالم هو تحت سلطنه الخالق وبمشيئته وتقديره تعالى ، وليس ثمه فاعل يوازى الخالق أو مستقلّ عنه ، وينطبق هذا المعنى على جميع الأفعال الإلهيّه ، ومن بين الأفعال الإلهيّه المهمّه : الخلق ، والربوبيه ، والتدبير ، من هنا طرحت فى ذيل التَّوحيد فى الأَفعال .

3 / 1التَّوحيدُ فِى الخالِقِيَّهالكتاب«قُلِ اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَىْ ءٍ وَ هُوَ الْوَ حِدُ الْقَهَّرُ» . (1)

«هُوَ اللَّهُ الْخَلِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» . (2)

«هَلْ مِنْ خَلِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» . (3)

.

1- .الرعد: 16. راجع : الأنعام: 102 ، الزمر: 62 ، غافر: 62 .
2- .الحشر: 24 .
3- .فاطر: 3 .

مرتبه سوم : توحید آفعالی

3 / 1 توحید در آفرینش

مرتبه سوم : توحید اَفعالیتوحید اَفعالی، بدین معناست که هر فعلی که در این جهان به وقوع می پیوندد ، زیر سیطره الهی و خواست و تقدیر خدای متعال است و هیچ فاعلی به موازات خالق و یا مستقل از او وجود ندارد و این معنا بر همه افعال الهی منطبق است که از زمره مهم ترین آنها ، آفرینش ، ربوبیت و تدبیر است که به همین دلیل، در زیرمجموعه فصل توحید افعالی آمده اند .

3 / 1توحید در آفرینشقرآن«بگو : خدا، آفریدگار هر چیزی است و اوست یگانه قهّار» .

«اوست خدای آفریدگار هستی بخش صورتگر . بهترینْ نام ها از آنِ اوست» .

«آیا جز خداوند یکتا ، آفریدگاری هست که شما را از آسمان و زمین ، روزی دهد؟» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِي الدُّعاءِ : يا لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ ، لَيسَ خالِقا ولا رازِقا سِواكَ يا اللّهُ ، وأَسأَلُكَ بِاسمِكَ الظّاهِرِ فى كُلِّ شَىءٍ بِالقُدرَهِ وَالكِبرِياءِ وَالبُرهانِ وَالسُّلطانِ يا اللّهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ عز و جل : ومَن أَظلَمُ مِمَّن ذَهَبَ يَخلُقُ كَخَلقى ! فَليَخلُقوا ذَرَّهً (2) أَو لِيَخلُقوا حَبَّهً أَو شَعيرَهً . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :سُبحانَكَ الَّذى لا إِلهَ غَيرُهُ ... بَديعُ السَّماواتِ وَالأَرضِ ، المُبدِعُ غَيرَ المُبتَدِعِ ، خالِقُ ما يُرى وما لا يُرى . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ الخَلقَ لا شَريكَ لَهُ ، لَهُ الخَلقُ وَالأَمرُ وَالدُّنيا وَالآخِرَهُ ، وهُوَ رَبُّ كُلِّ شَىءٍ وخالِقُهُ ، خَلَقَ الخَلقَ وأَوجَبَ أَن يَعرِفوهُ بِأَنبِيائِهِ ، فَاحتَجَّ عَلَيهِم بِهِم ، وَالنَّبِىُّ صلى الله عليه و آله هُوَ الدَّليلُ عَلَى اللّهِ عز و جل ، وهُوَ عَبدٌ مَخلوقٌ مَربوبٌ اِصطَفاهُ اللّهُ لِنَفسِهِ بِرِسالَتِهِ . (5)

راجع : ج 6 ص 34 (الفصل الثانى والعشرون : الخالق) ، و 446 (الفصل الخمسون : الفاعل ، الفعّال) .

.

1- .البلد الأمين: ص 415 ، بحار الأنوار: ج 93 ص 259 ح 1.
2- .الذَّرُّ: صغار النمل واحدتُه : ذَرَّه . وقيل : الذرّه ليس لها وزنٌ ويُراد بها ما يُرى فى شعاع الشمس الداخل فى النافذه (لسان العرب : ج 4 ص 304 «ذرر») .
3- .صحيح البخارى: ج 6 ص 2747 ح 7120 عن أبى هريره ، صحيح مسلم: ج 3 ص 1671 ح 101 ، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 11 ح 7169 .
4- .العظمه: ص 53 ح 110 عن اُسامه بن زيد ، كنزالعمّال: ج 10 ص 370 ح 29849 .
5- .مختصر بصائرالدرجات: ص 87 ، بصائرالدرجات: ص 535 ح 1 كلاهما عن المفضّل بن عمر ، بحار الأنوار: ج 24 ص 297 ح 1.

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای آن که جز تو خدایی نیست ! ای خدا ! نه آفریدگاری جز تو هست و نه روزی دهنده ای . ای خدا ! به نامت که در هر چیز با قدرت و شوکت و دلیل و برهان ، آشکار است ، از تو می خواهم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای عز و جل می فرماید : «و چه کس ستمکارتر از آن کس است که می رود [تا به خیال خود] همچون آفریده من بیافریند ؟! [اگر می تواند ،]مورچه ای کوچک یا یک دانه گندم و جو بیافریند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :منزّهی ای کسی که جز تو خدایی نیست ... پدید آورنده آسمان ها و زمین ، سازنده ساخته نشده ، آفریدگار دیدنی ها و ندیده ها .

امام صادق علیه السلام :خدای عز و جل آفریدنی ها را بدون شریک آفرید . آفرینش و کار و دنیا و آخرت، از آنِ اوست و اوست پروردگار آفریدگار هر چیز . خلق را آفرید و واجب کرد که او را به وسیله پیامبرانش بشناسند و به آن بر خلق، احتجاج نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله ، دلیل بر خدای عز و جل است و او بنده آفریده شده و در اختیار است . خدا، او را برای رسالت خود برگزید .

ر . ک : ج 6 ص 35 (فصل بیست و دوم: خالق) و 447 (فصل پنجاهم: فاعل، فعّال).

.

3 / 2التَّوحيدُ فِى الرُّبوبِيَّهِ3 / 2 1لا رَبَّ غَيرُهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا اللّهُ لا إلهَ إلاّ أنتَ وَحدَکَ لا شَريکَ لَکَ ولا إلهَ غَيرُکَ ، أنتَ رَبُّ الأَربابِ ، ومالِکُ الرِّقابِ ، وصاحِبُ العَفوِ وَالعِقابِ ، أسأَلُکَ بِالرُّبوبِيَّهِ الَّتِى انفَرَدتَ بِها أن تُعتِقَنى مِنَ النّارِ بِقُدرَتِکَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ فِى التَّوحيدِ : عَلِمَ ما خَلَقَ وخَلَقَ ما عَلِمَ لا بِالتَّفكيرِ فى عِلمِ حادِثٍ أصابَ ما خَلَقَ ، ولا شُبهَهٍ دَخَلَت عَلَيهِ فيما لَم يَخلُق ، لكِن قَضاءٌ مُبرَمٌ وعِلمٌ مُحكَمٌ وأمرٌ مُتقَنٌ ، تَوَحَّدَ بِالرُّبوبِيَّهِ وخَصَّ نَفسَهُ بِالوَحدانِيَّهِ . (2)

عنه عليه السلام مِن خُطبَتِهِ بِصِفّينَ : فَإِنَّما أَنَا وأَنتُم عَبيدٌ مَملوكونَ لِرَبٍّ لا رَبَّ غَيرُهُ ، يَملِکُ مِنّا ما لا نَملِکُ مِن أنفُسِنا . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :اَللّهُ غايَهُ مَن غَيّاهُ ، وَالمُغَيّى غَيرُ الغايَهِ ، تَوَحَّدَ بِالرُّبوبِيَّهِ ووَصَفَ نَفسَهُ بِغَيرِ مَحدودِيَّهٍ . (4)

.

1- .مهج الدعوات: ص 100 ، بحار الأنوار: ج 94 ص 218 ح 17 .
2- .الكافى: ج 1 ص 136 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد: ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبدالرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام وفيه «ولا بعلم حادث» بدل «فى علم حادث» ، الغارات: ج 1 ص 175 عن إبراهيم بن إسماعيل اليشكرى نحوه ، بحار الأنوار: ج 4 ص 270 ح 15 .
3- .الكافى: ج 8 ص 356 ح 550 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، نهج البلاغه: الخطبه 216، بحار الأنوار: ج 41 ص 154 ح 46.
4- .التوحيد: ص 58 ح 16 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 160 ح 5 .

3 / 2 توحید رُبوبی

3 / 2 1 پروردگاری جز او نیست

3 / 2توحید رُبوبی3 / 2 1پروردگاری جز او نیستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوندا ! خدایی جز تو نیست . یگانه و بی همتایی و معبودی جز تو نیست . تو خدایِ خدایانی و صاحب جان هایی و اختیاردار بخشش و کیفر . از تو می خواهم به [حقّ] ربوبیتی که تنها از آنِ توست ، مرا با قدرتت از آتش بِرَهانی .

امام علی علیه السلام در خطبه اش درباره توحید : آنچه دانست، آفرید . نه با دانش پدید آمده با تفکّر به آنچه آفرید، رسید و نه در آنچه نیافرید، شبهه ای بر او درآمد ؛ بلکه قضایی استوار و دانشی محکم و کاری متقن است . در ربوبیت، یگانه شد و خود را به یگانگی ویژه ساخت .

امام علی علیه السلام در بخشی از سخنرانی اش در صِفّین : من و شما، تنها بندگانی هستیم از آنِ پروردگاری که پروردگاری جز او نیست . [چیزهایی] از ما در اختیار دارد که ما خود نیز در اختیار نداریم .

امام صادق علیه السلام :خداوند، غایت سالکان به سوی اوست ؛ ولی این غایت [تصوّر شده] ، غیر از خود غایت است . در ربوبیت، یگانه است و خود را به نامحدود بودن، توصیف کرده است .

.

الإمام الهادى عليه السلام فِى الدُّعاءِ : يا مَن تَفَرَّدَ بِالرُّبوبِيَّهِ وتَوَحَّدَ بِالوَحدانِيَّهِ ، يا مَن أضاءَ بِاسمِهِ النَّهارُ وأشرَقَت بِهِ الأنوارُ . (1)

3 / 2 2ما يَدُلُّ عَلى وَحدَهِ الرُّبوبِيَّهالإمام علىّ عليه السلام :اَللّهُ أَكبَرُ الحَليمُ العَليمُ الَّذى لَهُ فى كُلِّ صِنفٍ مِن غَرائِبِ فِطرَتِهِ وعَجائِبِ صَنعَتِهِ آيَهٌ بَيِّنَهٌ تَوجِبُ لَهُ الرُّبوبِيَّهَ ، وعَلى كُلِّ نَوعٍ مِن غَوامِضِ تَقديرِهِ وحُسنِ تَدبيرِهِ دَليلٌ واضِحٌ وشاهِدُ عَدلٍ يَقضِيانِ لَهُ بِالوَحدانِيَّهِ . (2)

عنه عليه السلام مِن كَلامِهِ فِى التَّوحيدِ : بِصُنعِ اللّهِ يُستَدَلُّ عَلَيهِ ، وبِالعُقولِ تُعتَقَدُ مَعرِفَتُهُ ، وبِالنَّظَرِ تَثبُتُ حُجَّتُهُ ، جَعَلَ الخَلقَ دَليلاً عَلَيهِ فَكَشَفَ بِهِ عَن رُبوبِيَّتِهِ ، هُوَ الواحِدُ الفَردُ فى أزَلِيَّتِهِ ، لا شَريكَ لَهُ فى إلهِيَّتِهِ ، ولا نِدَّ لَهُ فى رُبوبِيَّتِهِ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ : إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى بَشَّرَ أهلَ العَقلِ وَالفَهمِ فى كِتابِهِ ، فَقالَ: «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِکَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُوْلَئِکَ هُمْ أُوْلُواْ الْأَلْبَبِ» (4) ، يا هِشامُ ، إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى أكمَلَ لِلنّاسِ الحُجَجَ بِالعُقولِ ، ونَصَرَ النَّبِيّينَ بِالبَيانِ ودَلَّهُم عَلى رُبوبِيَّتِهِ بِالأدِلَّهِ ، فَقالَ: «وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَ حِدٌ لاَّ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * إِنَّ فِى خَلْقِ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَفِ الَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِى تَجْرِى فِى الْبَحْرِ بِمَا يَنفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّهٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لاَيَتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ » (5) . (6)

.

1- .مهج الدعوات: ص 82 ، بحار الأنوار: ج 85 ص 227 ح 1 .
2- .البلد الأمين: ص 112 ، بحار الأنوار: ج 90 ص 171 ح 19 .
3- .الإرشاد: ج 1 ص 223 عن صالح بن كيسان ، الاحتجاج: ج 1 ص 475 ح 114 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 253 ح 6 .
4- .الزمر: 17 و 18 .
5- .البقره: 163 و 164 .
6- .الكافى: ج 1 ص 13 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول: ص 383 نحوه ، بحار الأنوار: ج 1 ص 132 ح 30 .

امام هادی علیه السلام در دعا : ای که در ربوبیت، یکتا و در یگانگی بی همتایی ! ای که روز از نام تو نور دارد و نور با نام تو روشنی !

3 / 2 2دلیل های توحید ربوبیامام علی علیه السلام :خداوند، بزرگ ترین ، بردبار و داناست ؛ آن که در هر دسته از شگفتی های خلقتش و عجایب صنعتش ، آیه ای روشن است که ربوبیتش را ثابت می کند و بر هر گونه از تقدیرهای پیچیده و تدبیر نیکویش ، دلیلی آشکار و گواهی عادل است که به وحدانیتش حکم می دهد .

امام علی علیه السلام از سخنش درباره توحید : به ساخته خدا بر او استدلال می شود و به خِردها ، معرفتش به دل گِرِه می خورد و به نگریستن ، حجّتش ثابت می شود . آفرینش را نشانِ خود قرار داد تا از ربوبیتش پرده بردارد . اوست یگانه بی همتا در جاودانگی اش و بدون شریک در الوهیتش و بی نظیر در ربوبیتش .

امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم : خداوند تبارک و تعالی ، خردمندان و فهیمان را در کتابش مژده داده و فرموده است : «بندگانم را مژده ده . آنان گفته[ها] را گوش می دارند و از نیکوترینِ آنها پیروی می کنند . ایشان، رهیافتگان الهی هستند و اینان، خردمندان اند» . ای هشام ! خداوند تبارک و تعالی حجّت ها را با عقل برای مردم تمام کرد و پیامبران را با بیان، یاری داد و آنان را با دلیل به ربوبیّت خود، ره نمود و چنین گفت : «وخدای شما، خدایی یکتاست . خدایی جز او نیست ؛ بخشنده و مهربان در آفرینش آسمان ها و زمین ، و در آمد و شدِ شب و روز ، و در کشتی هایی که در دریا می روند و به مردم، سود می رسانند، و در بارانی که خدا از آسمان، فرو می فرستد تا زمین مُرده را بدان زنده کند و جنبندگان را در آن بپراکَنَد و در چرخش بادها و ابرهای تسخیر شده میان آسمان و زمین ، نشانه هایی است برای آنان که در می یابند» .

.

راجع : ج 6 ص 122 (الفصل السادس والعشرون : الربّ) .

3 / 3التَّوحيدُ فِي التَّدبيرِ3 / 3 1لا يُدَبِّرُ الأَمرَ إلاَّ اللّهُالكتاب«قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الأَبْصَرَ وَ مَن يُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَىِّ وَ مَن يُدَبِّرُ الأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلاَ تَتَّقُونَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا مَن لا يُدَبِّرُ الأَمرَ إلاّ هُوَ . (2)

.

1- .يونس: 31 .
2- .البلد الأمين: ص 410 ، المصباح للكفعمى: ص 347 .

3 / 3 توحید در تدبیر

3 / 3 1 کسی جز خدا، کارها را تدبیر نمی کند

ر . ک : ج 6 ص 123 (فصل بیست و ششم: رب).

3 / 3توحید در تدبیر3 / 3 1کسی جز خدا، کارها را تدبیر نمی کندقرآن«بگو : چه کسی شما را از آسمان و زمین، روزی می دهد ؟ یا کیست که گوش و چشم را در اختیار دارد ؟ و کیست که زنده را از مُرده بیرون می کشد و مرده را از زنده؟ و کیست که کارها را تدبیر می کند؟ به زودی می گویند : خدا . پس بگو : آیا پروا نمی کنید ؟» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای کسی که جز او ، کارها را تدبیر نمی کند !

.

3 / 3 2ما يَدُلُّ عَلى وَحدَهِ التَّدبيرالكتاب«لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءَالِهَهٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» . (1)

«مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِن وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَهِ م بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلاَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ» . (2)

«قُل لَّوْ كَانَ مَعَهُ ءَالِهَهٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لاَّبْتَغَوْاْ إِلَى ذِى الْعَرْشِ سَبِيلاً * سُبْحَنَهُ وَ تَعَلَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا» . (3)

الحديثتفسير القمّى : «قُل لَّوْ كَانَ مَعَهُ ءَالِهَهٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لاَّبْتَغَوْاْ إِلَى ذِى الْعَرْشِ سَبِيلاً » قالَ: لَو كانَتِ الأَصنامُ آلِهَةً كَما يَزعُمونَ لَصَعِدوا إِلَى العَرشِ . (4)

تفسير القمّى :رَدَّ اللّهُ عَلَى الثَّنَوِيَّهِ الَّذينَ قالوا بِإِلهَينِ ، فَقالَ اللّهُ تَعالى: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِن وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلاَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ » قالَ: لَو كانَ إِلَهَينِ كَما زَعَمتُم لَكانا يَختَلِفانِ ، فَيَخلُقُ هذا ولا يَخلُقُ هذا ، ويُريدُ هذا ولا يُريدُ هذا ، ويَطلُبُ كُلُّ واحِدٍ مِنهُمَا الغَلَبَهَ ، وإِذا أَرادَ أَحَدُهُما خَلقَ إِنسانٍ أَرادَ الآخَرُ خَلقَ بَهيمَهٍ ، فَيَكونُ إِنسانا وبَهيمَهً فى حالٍ واحِدَهٍ ، وهذا غَيرُ مَوجودٍ ، فَلَمّا بَطَلَ هذا ثَبَتَ التَّدبيرُ وَالصُّنعُ لِواحِدٍ ، ودَلَّ أَيضا التَّدبيرُ وثَباتُهُ وقِوامُ بَعضِهِ بِبَعضٍ عَلى أَنَّ الصَّانِعَ واحِدٌ ، وذلكَ قَولُهُ: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِن وَلَدٍ » إِلى قَولِهِ: «لَعَلاَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ » ، ثُمَّ قالَ آنِفا: «سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ » . (5)

.

1- .الأنبياء: 22 .
2- .المؤمنون: 91 .
3- .الإسراء: 42 و 43 .
4- .تفسير القمّى: ج 2 ص 20 ، بحار الأنوار: ج 9 ص 222 الرقم 108 .
5- .تفسير القمّى: ج 2 ص 93 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 219 ح 6 .

3 / 3 2دلیل های یگانگی در تدبیرقرآن«اگر در آن دو (آسمان و زمین) ، جز خدا ، خدایانی [دیگر] بود ، بی گمان ، تباه می شدند . پس منزّه است خداوند ، صاحب عرش ، از آنچه وصف می کنند» .

«خدا ، فرزندی نگرفته و هیچ خدایی با او نبوده است که اگر بود ، هر خدایی آفریده های خود را می بُرد و یکی بر دیگری برتری می جست . خدا از آنچه وصف می کنند ، منزّه است» .

«بگو : اگر آن گونه که می گویند ، خدایانی با او بودند ، در آن صورت ، [هر یک]راهی به صاحب عرش می جستند [و درگیری می شد] . او منزّه و بسی والاتر و برتر است از آنچه می گویند» .

حدیثتفسیر القمّی :[درباره آیه] «بگو : اگر آن گونه که می گویند ، خدایانی با او بودند ، در آن صورت، [هر یک]راهی به صاحب عرش می جستند» ، فرمود : اگر آن گونه که ادّعا می کنند ، بت ها خدا بودند ، به سوی عرش بالا می رفتند .

تفسیر القمّی :سپس خدا ادّعای دوگانه پرستان را که به دو خدا معتقدند، رد کرد و فرمود : «خدا، فرزندی نگرفته و هیچ خدایی با او نبوده است ؛ چرا که اگر بود ، هر خدایی آفریده های خود را می بُرد و آن گاه، یکی بر دیگری برتری می جست» . یعنی اگر آن چنان که ادّعا می کنید، دو خدا بودند ، با هم درگیر می شدند . این، می آفرید و آن، نمی آفرید ، این، اراده می کرد و آن، اراده نمی کرد و هر یک به دنبال چیره شدن بر دیگری بود و چون یکی اراده آفریدن انسان می کرد ، دیگری اراده آفرینش حیوان می کرد و این نمی شود که موجودی در یک حال، هم انسان و هم حیوان باشد، و چون این باطل است ، ثابت می شود که تدبیر و کار، از آنِ یکی است و تدبیر و استواری و تکیه هر یک به دیگری، وحدت صانع را نیز اثبات می کند و این، همان گفته اوست که «خداوند، فرزندی نگرفته است» تا «آن گاه، یکی بر دیگری برتری می جست» ، که بلافاصله، پس از آن گفت : «منزّه است خدا از آنچه وصف می کنند» .

.

الإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَهِ لَهُ : لَو ضَرَبتَ فى مَذاهِبِ فِكرِكَ لِتَبلُغَ غاياتِهِ ، ما دَلَّتکَ الدَّلالَهُ إلاّ عَلى أنَّ فاطِرَ النَّملَهِ هُوَ فاطِرُ النَّخلَهِ (النَّحلَهِ) ، لِدَقيقِ تَفصيلِ كُلِّ شَىءٍ ، وغامِضِ اختِلافِ كُلِّ حَىٍّ ، ومَا الجَليلُ وَاللَّطيفُ ، وَالثَّقيلُ وَالخَفيفُ ، وَالقَوِىُّ وَالضَّعيفُ فى خَلقِهِ إلاّ سَواءٌ . (1)

عنه عليه السلام :لَمّا لَم يَكُن إلى إثباتِ صانِعِ العالَمِ طَريقٌ إلاّ بِالعَقلِ ؛ لِأَنَّهُ لا يُحَسُّ فَيُدرِكُهُ العِيانُ أو شَىءٌ مِنَ الحَواسِّ ، فَلَو كانَ غَيرَ واحِدٍ ، بَلِ اثنَينِ أو أكثَرَ لَأَوجَبَ العَقلُ عِدَّهَ صُنّاعٍ كَما أوجَبَ إثباتَ الصَّانِعِ الواحِدِ ، ولَو كانَ صانِعُ العالَمِ اثنَينِ لَم يَجرِ تَدبيرُهُما عَلى نِظامٍ ، ولَم يَنسَق أحوالُهُما عَلى إحكامٍ ولا تَمامٍ ؛ لِأَنَّهُ مَعقولٌ مِنَ الاِثنَينِ الاِختِلافُ فى دَواعيهِما وأفعالِهِما . ولا يَجوزُ أن يُقالَ: إنَّهُما مُتَّفِقانِ ولا يَختَلِفانِ ؛ لِأَنَّ كُلَّ مَن جازَ عَلَيهِ الاِتِّفاقُ جازَ عَلَيهِ الاِختِلافُ ، ألا تَرى أنَّ المُتَّفِقَينِ لا يَخلو أن يَقدِرَ كُلٌّ مِنهُما عَلى ذلِکَ أو لا يَقدِرُ كُلٌّ مِنهُما عَلى ذلِکَ ، فَإن قَدَرا كانا جَميعا عاجِزَينِ ، وإن لَم يَقدِرا كانا جاهِلَينِ ، وَالعاجِزُ وَالجاهِلُ لا يَكونُ إلها ولا قَديما . (2)

.

1- .نهج البلاغه: الخطبه 185 ، الاحتجاج: ج 1 ص 482 ح 117 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 26 ج 1 .
2- .بحار الأنوار: ج 93 ص 91 نقلاً عن رساله النعمانى .

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش : هر گونه که بیندیشی تا به نهایت آن برسی، جز به این رهنمونت نمی کند که آفریدگار مورچه ، همان آفریدگار زنبور عسل (1) است ، به جهت تفصیل دقیق هر چیز، و تفاوت عمیق موجودات زنده . و آفرینش ریز و درشت، سنگین و سبک، و نیرومند و ناتوان، برای او یکسان است .

امام علی علیه السلام :هیچ راهی جز عقل برای اثبات صانع نیست ؛ زیرا محسوس نیست تا به چشم بیاید و یا حواس دیگر، او را درک کنند . پس اگر صانع، یگانه نباشد و دو تا و بیشتر باشد ، به دیده عقل، چند صانع لازم می آید ، همان گونه که آن ، یک صانع را اثبات می کند و اگر صانع جهان دو تا باشد ، تدبیرشان بر یک روال نخواهد بود و احوال آن دو، استوار و تمام نخواهد بود ؛ چون اختلاف میان انگیزه ها و کارهای دو نفر ، قابل تصوّر است . و روا نیست که گفته شود : آن دو همسان هستند و اختلاف ندارند ؛ چون هر جا که احتمال اتّفاق باشد ، احتمال اختلاف هم هست . نمی بینی که دو همسان از این دو حال بیرون نیستند : یا بر اختلاف توانایند و یا نه . پس اگر هر دو [بر اختلاف] توانا باشند ، هر دو ناتوان اند و اگر توانا نباشند ، نادان اند و ناتوان و نادان ، خدا و قدیم نیستند .

.

1- .در متن عربی، «نخله» و «نحله» به عنوان دو نسخه آمده اند که ظاهرا دومی به معنای «زنبور عسل»، با سیاق جمله، همخوانی بیشتری دارد . (م)

الإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ : يا مُفَضَّلُ ، أَوَّلُ العِبَرِ وَالأَدِلَّهِ عَلَى البارِى جَلَّ قُدسُهُ تَهيِئَهُ هذَا العالَمِ وتَأليفُ أَجزائِهِ ونَظمُها عَلى ما هِىَ عَلَيهِ ؛ فَإِنَّکَ إِذا تَأَمَّلتَ العالَمَ بِفِكرِکَ ومَيَّزتَهُ بِعَقلِکَ وَجَدتَهُ كَالبَيتِ المَبنِيِّ المُعَدِّ فيهِ جَميعُ ما يَحتاجُ إِلَيهِ عِبادُهُ ، فَالسَّماءُ مَرفوعَهٌ كَالسَّقفِ ، وَالأَرضُ مَمدودَهٌ كَالبِساطِ ، وَالنُّجومُ مَنضودَهٌ كَالمَصابيحِ ، وَالجَواهِرُ مَخزونَهٌ كَالذَّخائِرِ ، وكُلُّ شَىءٍ فيها لِشَأنِهِ مُعَدٌّ ، وَالإِنسانُ كَالمُمَلَّكِ ذلِکَ البَيتِ ، وَالمُخَوَّلِ جَميعَ ما فيهِ ، وصُروبُ النَّباتِ مُهَيَّأَهٌ لِمَارِبِهِ ، وصُنوفُ الحَيَوانِ مَصروفَهٌ فى مَصالِحِهِ ومَنافِعِهِ ، فَفى هذا دَلالَهٌ واضِحَهٌ عَلى أَنَّ العالَمَ مَخلوقٌ بِتَقديرٍ وحِكمَهٍ ، ونِظامٍ ومُلائَمَهٍ ، وأَنَّ الخالِقَ لَهُ واحِدٌ وهُوَ الَّذى أَلَّفَهُ ونَظَمَه بَعضا إِلى بَعضٍ . (1)

عنه عليه السلام مِن كَلامِهِ فِى التَّوحيدِ بَعدَ أَن ذَكَرَ بَعضَ آياتِ اللّهِ سُبحانَهُ : فَكُلُّ هذا مِمّا يَستَدِلُّ بِهِ القَلبُ عَلَى الرَّبِّ سُبحانَهُ وتَعالى، فَعَرَفَ القَلبُ بِعَقلِهِ أَنَّ مَن دَبَّرَ هذِهِ الأَشياءَ هُوَ الواحِدُ العَزيزُ الحَكيمُ الَّذى لَم يَزَل ولا يَزالُ، وأَنَّهُ لَو كانَ فِى السَّماواتِ وَالأَرَضينَ آلِهَهٌ مَعَهُ سُبحانَهُ لَذَهَبَ كُلُّ إِلهٍ بِما خَلَقَ، ولَعَلا بَعضُهُم عَلى بَعضٍ، ولَفَسَدَ كُلُّ واحِدٍ مِنهُم عَلى صاحِبِهِ. وكَذلِکَ سَمِعَتِ الأُذُنُ ما أَنزَلَ المُدَبِّرُ مِنَ الكُتُبِ تَصديقا لِما أَدرَكَتهُ القُلوبُ بِعُقولِها، وتَوفيقِ اللّهِ إِيّاها، وما قالَهُ مَن عَرَفَهُ كُنهَ مَعرِفَتِهِ بِلا وَلَدٍ ولا صاحِبَهٍ ولا شَريكٍ، فَأَدَّتِ الأُذُنُ ما سَمِعَت مِنَ اللِّسانِ بِمَقالَهِ الأَنبِياءِ إِلَى القَلبِ. (2)

.

1- .بحار الأنوار: ج 3 ص 61 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .
2- .بحار الأنوار : ج 3 ص 165 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر : ای مفضّل ! نخستین نشانه و دلیل بر خدای پاک بزرگ ، فراهم کردن این جهان و پیوند دادن اجزای آن و نظم بخشی آن به شکل فعلی است . چون به دیده تأمّل در جهان بنگری و به خِردت تمیز دهی ، آن را مانند خانه ای ساخته و آماده می یابی که همه نیازهای بندگانش را در آن قرار داده است . آسمان، چون سقفی برافراشته و زمین، چون فرش گسترده است و انبوه ستاره ها، چون چراغ و گوهرهای نهان [در زمین،] مانند ذخیره هایند و هر چیز در آن جا برای کار ویژه خود ، آماده شده است و انسان، مانند دارنده این خانه است که همه این چیزها به او عطا شده است و همه گونه های گیاهان برای نیازهای او آماده شده و انواع حیوانات، برای مصالح و منافع او شکل گرفته اند . پس در اینها دلالتی آشکار بر این نکته است که جهان، با تقدیر و حکمت و نظم و هماهنگی آفریده شده و آفریدگار آن، یکی است و هموست که آن را به هم پیوند داده و برخی را با برخی دیگر، سامان بخشیده است .

امام صادق علیه السلام از سخن ایشان درباره توحید، پس از آن که برخی آیات خدای سبحان را ذکر کرد : همه اینها از چیزهایی است که دل، بدان به پروردگار سبحان ره می بَرَد و دل به خِردش می فهمد که همه این چیزها را یگانه عزیز حکیم که ازلی و جاویدان است تدبیر کرده است و این که اگر در آسمان ها و زمین ها ، خدایانی با خدای سبحان بودند ، هر خدایی مخلوق خود را می بُرد و یکی بر دیگری برتری می جُست و هر یک، کار آن یکی را تباه می کرد . و همین گونه، گوش ، کتاب هایی را که مدبّر نازل کرده [و تلاوت می شوند] ، می شنود که تصدیقِ همان چیزی است که دل ها به عقل خود می فهمند و همراهی خدا با اوست و نیز سخن کسی که به کُنه معرفت خدا رسیده و فهمیده که نه فرزندی دارد، نه همراه و نه همتایی . پس گوش، آنچه را از زبان گویا به گفته انبیا شنیده است، به دل می رساند .

.

عنه عليه السلام فى مُناظَرَتِهِ لِلزِّنديقِ : لا يَخلو قَولُکَ: إنَّهُمَا اثنانِ ، مِن أَن يَکونا قَديمَينِ قَوِيَّينِ ، أو يَکونا ضَعيفَينِ ، أو يَکونَ أحدُهُمَا قَوِيّا وَالآخَرُ ضَعيفا ؛ فَإن کانا قَوِيَّينِ فَلِمَ لا يَدفَعُ کُلُّ واحِدٍ مِنهُما صاحِبَهُ ويَتَفَرَّدُ بِالتَّدبيرِ؟ وإن زَعَمتَ أنَّ أحَدَهُما قَوِيٌّ وَالآخَرَ ضَعيفٌ ، ثَبَتَ أنَّهُ واحِدٌ کَما نَقولُ ، لِلعَجزِ الظّاهِرِ فِي الثّانى فَإن قُلتَ: إنَّهُمَا اثنانِ ؛ لَم يَخلُ مِن أن يَکونا مُتَّفِقَينِ مِن کُلِّ جِهَةٍ أو مُفتَرِقَينِ مِن کُلِّ جِهَةٍ ؛ فَلَمّا رَأينَا الخَلقَ مُنتَظِما وَالفَلَکَ جارِيا وَالتَّدبيرَ واحِدا وَاللَّيلَ وَالنَّهارَ وَالشَّمسَ وَالقَمَرَ دَلَّ صِحَّةُ الأمرِ وَالتَّدبيرِ وَائتِلافُ الأمرِ عَلى أنَّ المُدَبِّرَ واحِدٌ. ثُمَّ يَلزَمُکَ إن ادَّعَيتَ اثنَينِ فُرجَةٌ ما بَينَهُما حَتّى يَکونَا اثنَينِ ، فَصارَتِ الفُرجَةُ ثالِثا بَينَهُما قَديما مَعَهُما ، فَيَلزَمُکَ ثَلاثَةٌ ، فَإنِ ادَّعَيتَ ثَلاثَةً لَزِمَکَ ما قُلتَ فِي الاِثنَينِ حَتّى تَکونَ بَينَهُم فُرجَةٌ فَيَکونوا خَمسَةً ، ثُمَّ يَتَناهى فِي العَدَدِ إلى ما لا نِهايَةَ لَهُ فِي الکَثرَةِ . (1)

عنه عليه السلام لَمّا سُئِلَ : مَا الدَّليلُ عَلى أَنَّ اللّهَ واحِدٌ؟ قالَ : اِتِّصالُ التَّدبيرِ ، وتمَامُ الصُّنعِ ، کَما قالَ عز و جل : «لَوْ کَانَ فِيهِمَا ءَالِهَةٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتَا» . (2)

عنه عليه السلام بَعدَ الإشارَةِ إلى آياتِ اللّهِ سُبحانَهُ فِي السَّماءِ وَالأَرضِ : فَعَرَفَ القَلبُ بِالأعلامِ المُنيرَةِ الواضِحَةِ أَنَّ مُدَبِّرَ الأُمورِ واحِدٌ ، وأَنَّهُ لَو کانَ اثنَينِ أو ثَلاثَةً لَکانَ فى طولِ هذِهِ الأزمِنَةِ وَالأَبَدِ وَالدَّهرِ اختِلافٌ فِي التَّدبيرِ ، وتَناقُضٌ فِي الأُمورِ ، ولَتَأَخَّرَ بَعضٌ وتَقَدَّمَ بَعضٌ ، ولَکانَ تَسَفَّلَ بَعضُ ما قَد عَلا ولَعَلا بَعضُ ما قَد سَفَلَ ، ولَطَلَعَ شَيءٌ وغابَ ؛ فَتَأَخَّرَ عَن وَقتِهِ أو تَقَدَّمَ ما قَبلَهُ ، فَعَرَفَ القَلبُ بِذلِکَ أَنَّ مُدَبِّرَ الأشياءِ ما غابَ مِنها وما ظَهَرَ هُوَ اللّهُ الأَوَّلُ ، خالِقُ السَّماءِ ومُمسِکُها ، وفارِشُ الأَرضِ وداحيها (3) ، وصانِعُ ما بَينَ ذلِکَ مِمّا عَدَّدنا وغَيرِ ذلک مِمّا لَم يُحصَ . (4)

.

1- .الکافى: ج 1 ص 80 ح 5 ، التوحيد: ص 243 ح 1 نحوه ، الاحتجاج: ج 2 ص 200 ح 213 وليس فيه ذيله من «ثمّ يلزمک ...» وکلّها عن هشام بن الحکم ، بحار الأنوار: ج 3 ص 230 ح 22 .
2- .التوحيد: ص 250 ح 2 عن هشام بن الحکم ، بحار الأنوار: ج 3 ص 229 ح 19 .
3- .الدَّحْوُ: البسط (النهايه : ج 2 ص 106) .

4- .بحار الأنوار: ج 3 ص 165 عن المفضل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .

امام صادق علیه السلام در مناظره اش با زندیق : سخنت در دو تا بودن آن دو، از این بیرون نیست که یا هر دو قدیم و نیرومندند و یا ناتوان، و یا یکی نیرومند است و دیگری ناتوان . پس اگر هر دو نیرومند باشند ، چرا هر یک از آنها دیگری را نمی رانَد تا در تدبیر [جهان] تنها شود ؟ و اگر ادّعا کنی که یکی نیرومند است و دیگری ناتوان ، ثابت می شود که او یکی است، همان گونه که ما می گوییم ؛ زیرا دومی آشکارا ناتوان است . و اگر بگویی که آنها دو تا هستند ، از این بیرون نیست که در همه چیز، همسان باشند و یا متفاوت ، و چون ما خلقت را منظّم، فلک را روان ، تدبیر را یگانه، و شب و روز و خورشید و ماه را می بینیم، این درستی کار و تدبیر هماهنگی امور بر وحدت مدبّر، دلالت می کند . سپس اگر ادّعا کنی که آنها دو تا هستند، بر تو لازم می آید که فاصله ای میان آن دو تصوّر کنی تا دو تا به شمار آیند و در همین فاصله میان آن دو هم یک قدیم همراه آن دو می شود و این، یعنی سه خدا، و اگر ادّعا کنی سه تا هستند ، همان فاصله میان دو خدا ، این جا هم لازم می آید . پس پنج قدیم (سه خدا و دو فاصله) می شوند و همین گونه می رود تا تعدادش به بی نهایت برسد .

امام صادق علیه السلام چون از ایشان سؤال شد : دلیل بر وحدت خدا چیست ؟ : پیوستگی تدبیر و تمامت آفرینش ، همان گونه که خدای عز و جل فرمود : «اگر در آن دو ، جز خدا خدایانی [دیگر]بودند ، تباه می شدند» .

امام صادق علیه السلام پس از اشاره به آیات خدای سبحان در آسمان و زمین : دل با نشانه های روشن و آشکار می فهمد که تدبیرکننده امور ، یکی است و این که اگر او دو تا یا سه تا بود ، باید در طول این زمان طولانی و روزگار دراز ، اختلاف در تدبیر و تنافی در امور پدیدار می شد و چیزی متأخّر و چیزی متقدّم می شد و چیزی از آنچه بالا بود، پایین می آمد و چیزی از پایین، بالا می رفت و چیزی ظاهر می شد و چیزی پنهان می شد و از وقت خود، متأخّر یا متقدّم می شد . پس دل از این می فهمد که تدبیرکننده این چیزها ، از آنها غایب نشده است. آن که ظاهر است، همان خدای نخستین است : آفریدگار آسمان و نگه دارنده آن و گستراننده زمین و پهن کننده آن و سازنده آنچه میان این دو (آسمان و زمین) بر شمردیم و غیر از اینها که به شماره نمی آید .

الإمام الكاظم عليه السلام فِی الدُّعاءِ : لَیسَ لَکَ فِی الخَلقِ شَرِیکٌ ، ولَو کانَ لَکَ شَرِیکٌ لَتَشابَهَ عَلَینا ولَذَهَبَ کُلُّ إِلهٍ بِما خَلَقَ ، ولَعَلا عُلُوّا کَبیرا ، جَلَّ قَدرُکَ عَن مُجاوَرَهِ الشُّرکَاءِ . (1)

3 / 3 3ما یُنافِی التَّوحیدَ فِی التَّدبیرِالکتاب«وَ مَا یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلاَّ وَ هُم مُّشْرِکُونَ» . (2)

الحدیثالإمام الباقر علیه السلام فی قَولِهِ تَعالی: «وَ مَا یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُم ... » : مِن ذلِکَ قَولُ الرَّجُلِ: لا ، وحَیاتِکَ . (3)

تفسیر العیاشی عن مالک بن عطیّه عن الإمام الصادق علیه السلام أَیضا : هُوَ الرَّجُلُ یَقولُ: لَولا فُلانٌ لَهَلَکتُ ، ولَولا فُلانٌ لَأَصَبتُ کَذا وکَذا ، ولَولا فُلانٌ لَضاعَ عِیالی ، ألا تَری أَنَّهُ قَد جَعَلَ للّهِ شَریکا فی مُلکِهِ یَرزُقُهُ ویَدفَعُ عَنهُ؟ ! قالَ قُلتُ: فَیَقولُ: لَولا أَنَّ اللّهَ مَنَّ عَلَیَّ بِفُلانٍ لَهَلَکتُ؟ قالَ: نَعَم ، لا بَأسَ بِهذا . (4)

.

1- .بحار الأنوار: ج 95 ص 446 ح 1 نقلاً عن الکتاب العتیق الغروی .
2- .یوسف: 106 .
3- .تفسیر العیّاشی: ج 2 ص 199 ح 90 عن زراره ، بحار الأنوار: ج 72 ص 98 ح 21 .
4- .تفسیر العیّاشیّ: ج 2 ص 200 ح 96 ، عدّه الداعی: ص 89 وزاد فی آخره «ونحوه» ، بحار الأنوار: ج 5 ص 148 ح 12 .

3 / 3 3 آنچه با توحید در تدبیر، همخوانی ندارد

امام کاظم علیه السلام در دعا : تو در خلقت، همتایی نداری و اگر همتایی داشتی ، بر ما مُشتَبَه می شد و هر خدایی، مخلوق خود را می بُرد و کاملاً بر هم برتری می یافتند . منزلتت رفیع تر از آن است که همتایانی داشته باشی !

3 / 3 3آنچه با توحید در تدبیر، همخوانی نداردقرآن«و بیشتر آنان به خدا ایمان نمی آورند، بلکه شرک می ورزند» .

حدیثامام باقر علیه السلام درباره گفته خدای متعال : «و بیشتر آنان، ایمان نمی آورند ...» : از این جمله ، سخن انسان است که سوگند می خورد : «نه، به جان تو!» .

تفسیر العیّاشی به نقل از مالک بن عطیّه ، درباره گفته خدای متعال: «و بیشتر آنان، ایمان نمی آورند ...» : امام صادق علیه السلامفرمود : «این گفته انسان که می گوید : اگر فلانی نبود ، هلاک می شدم و اگر فلانی نبود ، به فلان مصیبت گرفتار می آمدم و اگر فلانی نبود ، نانخورانم تباه می شدند ، آیا نمی بینی که برای خداوند، شریک در سلطنتش قرار داده است که او را روزی می رساند و [مصیبت ها را] از او دور می کند ؟ !» . گفتم : چنانچه این گونه بگوید : اگر خداوند بر من به وسیله فلانی منّت نمی نهاد، هلاک می شدم ، چه ؟ فرمود : «آری . این گونه، اشکالی ندارد» .

.

ص: 104

راجع : ج 7 ص 154 (الفصل الثانى والسبعون : المدبّر) .

.

ص: 105

ر . ک : ج 7 ص 155 (فصل هفتاد و دوم : مدبّر) .

.

المرتبه الرّابعه : التّوحيد فى الحكمالتَّوحيد فيالحكم عباره عن توحيده تعالى فى تشريع الأحكام وتقنينها. ويرى القرآن الكريم أنّ للّه سبحانه وحده حقّ التشريع ووضع القوانين والأمر بتطبيقها ، ويَعدُّ اتّباع كلّ قانون لحياه الانسان الفرديّه والاجتماعيّه ما عدا قانون اللّه شركا . إنّ الدليل على أنّ تشريع القوانين و تنفيذها للّه وحده ، هو أنّ مَن يعرف الإنسان وحاجاته ، ويعلم مبادئ تكامله أكثر من غيره ، ومن كان متحرّرا من الهوى والخوف فى تنفيذ القانون ، هو أفضل المشرّعين ، وما من أحد يتّصف بهذه الخصائص بشكل كامل إلاّ اللّه سبحانه ، ولمّا كان تعالى خالقا للإنسان ، عارفا بقابليّاته وحاجاته ، العالم المطلق الذى يخبُر مبادئ تكامله ، والغنىّ المطلق ، فلا مانع يحول دون حكمه أو حكومته . على هذا الأساس يصف القرآن الكريم اللّهَ سبحانه بأنّه «خير الحاكمين» و «أحكم الحاكمين» و «خير الفاصلين» . وأنّ التشريع له وحدَه «إن الحكم إلاّ للّه » ، وأنّ الحكومه حقّ لخلفائه فى الأرض . قال جلّ شأنه : «يَدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَکَ خَلِيفَةً فِى الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لاَ تَتَّبِعِ الْهَوَى» (1) .

.

1- .ص : 26 .

مرتبه چهارم : توحید در حُکم

مرتبه چهارم : توحید در حُکمتوحید در حکم، عبارت است از یکتایی خداوند در تشریع احکام و قانون گذاری. از نظر قرآن، تنها خداوند متعال، حقّ وضع قانون و صدور دستور اجرای آن را دارد و پیروی از هر قانونی در زندگی فردی و اجتماعی بشر، بجز قانون الهی، شرک محسوب می شود . دلیل این که قانون گذاری و اجرای آن، تنها حقّ خداست و جز کسانی که او معیّن کرده، حقّ حکم کردن و حکومت ندارند، این است که : بهترین قانون گذار، کسی است که بیش از دیگران ، انسان و نیازهای او را بشناسد و اصول تکامل او را بداند و از هراسیدن در اجرای قانون، وارسته باشد. هیچ کس جز خداوند متعال، واجد این خصوصیات به طور کامل نیست . او به دلیل این که انسان را آفریده ، با همه استعدادها و نیازهای او آشناست و به دلیل این که علم مطلق است ، اصول تکامل او را می داند و به دلیل این که بی نیاز مطلق است ، هیچ مانعی نمی تواند مانع حکم کردن و یا حکومت او گردد . بر این اساس ، قرآن کریم، خدا را با ویژگی های «بهترینِ حاکمان» و «حکمران ترینِ حاکمان» و «بهترینِ جداکنندگان» توصیف می نماید و قانون گذاری را در انحصار او («حکم ، تنها از آنِ خداست» و حکومت را حقّ نمایندگان او می داند، چنان که خداوند متعال، خطاب به داوود علیه السلاممی فرماید: «ای داوود ! ما تو را جانشین در زمین کردیم. پس میان مردم، به حق حکم کن و از هوا و هوس پیروی مکن» .

.

الكتاب«وَهُوَ خَيْرُ الْحَكِمِينَ» . (1)

«وَ أَنتَ أَحْكَمُ الْحَكِمِينَ» . (2)

«مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِىٍّ وَ لاَ يُشْرِكُ فِى حُكْمِهِ أَحَدًا» . (3)

«إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَصِلِينَ» . (4)

«إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلَّهِ أَمَرَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِيَّاهُ ذَ لِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ» . (5)

«وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَىْ ءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَ لِكُمُ اللَّهُ رَبِّى عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ» . (6)

«أَلاَ لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَسِبِينَ» . (7)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تُسَمّوا أَولادَكُمُ الحَكَمَ ولا أَبَا الحَكَمِ ؛ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ الحَكَمُ . (8)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ لا أَشكو إِلى أَحَدٍ سِواكَ ، ولا أَستَعينُ بِحاكِمٍ غَيرِكَ ، حاشاكَ . (9)

راجع : ص 446 (الفصل الخامس عشر : الحاكم) .

.

1- .الأعراف : 87 ، يونس : 109 ، يوسف : 80 .
2- .هود : 45 و راجع : التين : 8 .
3- .الكهف: 26 .
4- .الأنعام: 57 و راجع : يوسف: 67 .
5- .يوسف: 40 .
6- .الشورى: 10 .
7- .الأنعام: 62 وراجع : القصص: 70 و 88 و غافر: 12 .

8- .علل الشرائع: ص 583 ح 23 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 76 ص 357 ح 25 .
9- .الصحيفه السجّاديّه: ص 62 الدعاء 14 .

قرآن«و او بهترینِ حاکمان است» .

«و تو حاکم ترینِ حاکمانی» .

«بجز او، مولایی ندارند و هیچ کس را در حکمرانی خود، شریک نمی سازد» .

«حکم، تنها از آنِ خداست که حق را می گوید و بهترینِ داوران است» .

«حکم ، تنها از آنِ خداست . فرمان داده که جز او را نپرستید . این است دین استوار؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند» .

«و درباره هر چیزی که اختلاف کردید ، حکمش به خدا [باز می گردد] . چنین خدایی، پروردگار من است . بر او توکّل کردم و به سوی او باز می گردم» .

«بدانید که حکم، از آنِ اوست و او سریع ترینِ حسابرسان است» .

حدیثپیامبرِ خدا صلی الله علیه و آله :فرزندان خود را «حَکَم (داور)» و یا «ابو الحَکَم» نام گذاری نکنید؛ چرا که تنها خدا «حَکَم» است [و تنها برازنده خداست] .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا! جز به تو شکایت نمی برم و از حاکمی جز تو یاری نمی گیرم . مباد که چنین باد !

ر . ک : ص 447 (فصل پانزدهم: حاکم).

.

المرتبه الخامسه : التّوحيد فى الطّاعه إنّ معنى التّوحيد فى الطّاعه هو أنّه ليس لأحد أن يُطاع إلاّ اللّه والذين اختارهم لأُمور عباده ، فاتّباع غير أمر اللّه إذا كان خلاف أمره شركٌ ، وإن كان الآمر هوى النفس الذى يعبّر القرآن عنه بالاله فى قوله تعالى: «أَفَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ » (1) . والتّوحيد فى الطّاعه شرط للتّوحيد فى التشريع والتقنين ، ذلک إذا كان التشريع للّه وحده فإنّ إطاعه غيره إذا كان أمره مخالفا لأمر اللّه تعنى اتّخاذ شريک للّه فى التشريع . وفى ضوء ذلک، فاجتناب طاعه الأهواء غير المشروعه والجبابره الذين يعبّر عنهم القرآن الكريم بالطواغيت ، بل اجتناب اتّباع كل شىء وكلّ شخص يدعو الإنسان إلى القيام بعمل يخالف أمر اللّه سبحانه ضرورىّ للحصول على هذه المرتبه من التّوحيد ، و بجمله واحده: إنّ الإثم ومعصيه اللّه فى الحقيقه والواقع شرک فى الطّاعه. بناءً على هذا فالموحّد الذى ليس بمشرک مطلقا هو الذى يجتنب الإثم و معصيه اللّه مطلقا ، لذا قال الإمام الصادق عليه السلام فى تفسير قوله تعالى: «وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلاَّ وَ هُم مُّشْرِكُونَ» : شِركُ طاعَهٍ ولَيسَ شِركَ عِبادَهٍ . (2) والتّوحيد فى الطاعه كالتقوى له ثلاث مراحل هى: الأُولى : أداء الواجبات وترک المحرّمات الإلهيّه . الثانيه : عمل المستحبّات وترک المكروهات . الثالثه : اجتناب كلّ ما ليس له صبغه إلهيّه سواءٌ كان حراما أم مكروها أم مباحا . ففى وصيّه رسول اللّه صلى اللّه عليه و آله لأبى ذرّ رضوان اللّه عليه حين قال له: يا أباذَرٍّ ، لِيَكُن لَکَ فى كُلِّ شَىءٍ نِيَّهٌ صالِحَهٌ حَتَّى فِى النَّومِ وَالأَكلِ . (3) إشاره إلى هذه المرحله من التّوحيد التى تعدّ من أعلى مراحل التّوحيد فى الطّاعه قال اللّه عز و جل : «فَاتَّقُواْ اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُواْ وَ أَطِيعُواْ وَ أَنفِقُواْ خَيْرًا لاِّنفُسِكُمْ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (4) «مَّن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَن تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَکَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» . (5) «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِى الْأَمْرِ مِنكُمْ» . (6) «وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلاَّ وَ هُم مُّشْرِكُونَ» . (7) «وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِى كُلِّ أُمَّهٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ اجْتَنِبُواْ الطَّغُوتَ» . (8) «وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُواْ الطَّغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَ أَنَابُواْ إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى» . (9) «اتَّخَذُواْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُواْ إِلاَّ لِيَعْبُدُواْ إِلَهًا وَ حِدًا لاَّ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ سُبْحَنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» . (10) «فَلاَ وَرَبِّکَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوکَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِى أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» . (11)

.

1- .الجاثيه : 23 .
2- .راجع : ج 3 ص 114 ح 3980.
3- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 370 ح 2661 .
4- .التغابن: 16 .
5- .النساء: 80 .
6- .النساء: 59 .
7- .يوسف: 106 .
8- .النحل : 36 .
9- .الزمر : 17 .
10- .التوبه: 31 .
11- .النساء: 65 .

مرتبه پنجم : توحید در اطاعت

مرتبه پنجم : توحید در اطاعتتوحید در اطاعت (طاعت) ، عبارت است از یگانه پرستی در فرمانبَری خدا ، بدین معنا که انسان، از هیچ کس جز خداوند متعال و کسانی که او معیّن کرده است، حقّ اطاعت ندارد و پیروی از فرمان غیر خدا، در صورتی که بر خلاف فرمان او باشد، شرک شمرده می شود ، هر چند فرمان روا ، نفسِ انسان باشد که خداوند، از آن به «معبود» یاد کرده است، در آن جا که در قرآن فرموده است : «آیا کسی را که هوس خویش را معبودش گرفته ، دیده ای؟» . توحید در طاعت ، لازمه توحید در تشریع و قانون گذاری است ؛ زیرا اگر قانون گذاری منحصر به خداست، طبعا اطاعت از غیر او، در صورتی که فرمانش مخالف فرمان خدا باشد، به معنای شریک قرار دادن برای خدا در قانون گذاری است. بنا بر این، اجتناب از فرمانبری هوس های نامشروع و نیز فرمانبری زورمداران که در فرهنگ قرآن ، «طاغوت» نامیده می شوند ، بلکه پرهیز از پیروی هر چیز و هر کس که انسان را به انجام دادن کاری بر خلاف فرمان خداوند متعال دعوت کند ، برای رسیدن به این مرتبه از توحید، ضروری است و در یک جمله : گناه و نافرمانی از خدا، در واقع، شرک در طاعت است و تنها کسانی که مطلقاً از گناه اجتناب می کنند، مشرک به این معنا نیستند ، چنان که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریف «و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند؛ بلکه شرک می ورزند» ، می فرماید : مقصود، شرک در اطاعت است، نه شرک در عبادت . توحید در طاعت، همانند تقوا، دارای سه مرحله است : مرحله اوّل : انجام دادن واجبات و ترک محرّمات الهی ؛ مرحله دوم : انجام دادن مستحبّات و ترک مکروهات ؛ مرحله سوم : پرهیز از آنچه رنگ و بوی خدایی ندارد ، اعم از: گناه یا مکروه و یا مباح . پیامبر خدا، در رهنمودی به ابو ذر می فرماید : ای ابو ذر! باید در هر چیز، نیّت شایسته داشته باشی، حتّی در خوردن و خوابیدن . این رهنمود، به این مرحله از توحید که بالاترین مرحله توحید در طاعت است اشاره دارد . «پس تا می توانید، از خدا پروا کنید و بشنوید و فرمان برید و مالی برای خودتان انفاق کنید، و البته کسانی که از خسّت نفس خویش مصون بمانند ، همانان، رستگاران اند» . «هر که پیامبر را فرمان بَرَد ، خدا را فرمان برده است و هر کس روی گردانَد ، ما تو را نگهبان ایشان نفرستاده ایم» . «ای کسانی که ایمان آوردید ! از خدا فرمان ببرید

و از پیامبر، فرمان ببرید و نیز از اختیارداران شما» . «و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند، بلکه شرک می ورزند» . «بی گمان ، در میان هر امّت ، فرستاده ای برانگیختیم [تا ندا دهد:] خدا را بنده باشید و از طاغوت بپرهیزید» . «و آنان را مژده باد که از بندگی طاغوت، پرهیز کرده، به سوی خدا باز گشتند» . «[یهودیان و مسیحیان] دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا ، ارباب خود گرفتند ، با آن که فرمان داشتند که جز بنده خدای یگانه نباشند، که جز او خدایی نیست و از آنچه شریکش می گیرند، منزّه است» . «ولی چنین نیست . به پروردگارت سوگند که ایمان نمی آورند ، مگر آن که تو را در اختلافات میان خود، حاکم سازند و سپس، از حکمی که داده ای، دلخور نگردند و سرِ تسلیم فرود آورند» .

.

ص: 112

. .

ص: 113

. .

الحديثتفسير العيّاشى عن أَبى الصباح الكنانى عن الإمام الباقر عليه السلام :إِيّاكُم وَالوَلائِجَ (1) ، فَإِنَّ كُلَّ وَليجَةٍ دونَنا فَهِىَ طاغوتٌ أو قالَ : نِدٌّ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى: «وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلاَّ وَ هُم مُّشْرِكُونَ» : شِركُ طاعَةٍ ولَيسَ شِركَ عِبادَةٍ . (3)

عنه عليه السلام أيضا : يُطيعُ الشَّيطانَ مِن حَيثُ لا يَعلَمُ فَيُشرِكُ . (4)

.

1- .الوَليجَةُ : كلّ ما يتّخذُه الإنسانُ معتمدا عليه وليس من أهله ؛ من قولهم : فلانٌ وَليجَةٌ فى القوم ؛ إذا لحق بهم وليس منهم (المفردات : ص 883 «ولج») .
2- .تفسير العيّاشى: ج 2 ص 83 ح 33 ، بحار الأنوار: ج 24 ص 246 ح 6 .
3- .الكافى: ج 2 ص 397 ح 4 عن ضريس ، حقائق التأويل: ص 375 ، تفسير القمّى: ج 1 ص 358 عن الفضيل عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 9 ص 214 ح 93 .
4- .الكافى: ج 2 ص 397 ح 3 عن أبى بصير وإسحاق بن عمّار .

حدیثتفسیر العیّاشی به نقل از ابو صباح کنانی از امام باقر علیه السلام : زنهار از وَلیجه ها ؛ (1) چرا که هر ولیجه ای جز ما ، طاغوت (یا شریک [خدا]) است .

امام صادق علیه السلام درباره سخن خدای متعال که : «و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند ، بلکه شرک می ورزند» : شرک ورزیدن در اطاعتْ منظور است ، نه در عبادت.

امام صادق علیه السلام درباره سخن خدای متعال : «و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند ، بلکه شرک می ورزند» . : از شیطان ، ناآگاهانه فرمان می بَرَند و این، به شرک می انجامد .

.

1- .ولیجه انسان، یعنی کسی از غیر خویشاوندان او که مورد اعتمادش است .

الكافى عن عبد اللّه الكاهلى عن الإمام الصادق عليه السلام :لَو أَنَّ قَوما عَبَدُوا اللّهَ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ ، وأقامُوا الصَّلاةَ ، وآتَوُا الزَّكاةَ ، وحَجُّوا البَيتَ ، وصاموا شَهرَ رَمَضانَ ؛ ثُمَّ قالوا لِشَىءٍ صَنَعَهُ اللّهُ أو صَنَعَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله: ألا صَنَعَ خِلافَ الَّذى صَنَعَ؟ أو وَجَدوا ذلِکَ فى قُلوبِهِم ، لَكانوا بِذلِکَ مُشرِكينَ . ثُمَ تَلا هذِهِ الآيَةَ: «فَلاَ وَرَبِّکَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوکَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِى أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» . ثُمَّ قالَ أبو عَبدِاللّهِ عليه السلام: عَلَيكُم بِالتَّسليمِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ بَنى أُمَيَّةَ أطلَقوا لِلنّاسِ تَعليمَ الإِيمانِ ولَم يُطلِقوا تَعليمَ الشِّركِ ، لِكَى إِذا حَمَلوهُم عَلَيهِ لَم يَعرِفوهُ . (2)

عنه عليه السلام وقَد سَأَلَهُ أَبو بَصيرٍ عَن قَولِهِ تَعالى: «اتَّخَذُواْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ» : أَمَا وَاللّهِ ما دَعَوهُم إِلى عِبادَهِ أَنفُسِهِم ، ولَو دَعَوهُم إِلى عِبادَهِ أَنفُسِهِم لَما أجابوهُم ، ولكِن أَحَلّوا لَهُم حَراما وحَرَّموا عَلَيهِم حَلالاً فَعَبَدوهُم مِن حَيثُ لا يَشعُرونَ . (3)

عنه عليه السلام لِأَبى بَصيرٍ فى قَولِهِ تَعالى: «وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُواْ الطَّغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَ أَنَابُواْ إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى» (4) : أَنتُم هُم ، ومَن أطاعَ جَبّارا فَقَد عَبَدَهُ . (5)

عنه عليه السلام :مَرَّ عيسى بنُ مَريَمَ عليه السلام عَلى قَريَهٍ قَد ماتَ أَهلُها ... فَقالَ: يا أَهلَ هذِهِ القَريَهِ ، فَأَجابَهُ مِنهُم مُجيبٌ: لَبَّيکَ يا روحَ اللّهِ وكَلِمَتَهُ . فَقالَ: وَيحَكُم ، ما كانَت أعمالُكُم؟ قالَ: عِبادَهُ الطاغوتِ وحُبُّ الدُّنيا ، مَعَ خَوفٍ قَليلٍ وأَمَلٍ بَعيدٍ وغَفلَهٍ فى لَهوٍ ولَعِبٍ . فَقالَ: كَيفَ كانَ حُبُّكُم لِلدُّنيا؟ قالَ: كَحُبِّ الصَّبِىِّ لِأُمِّهِ ؛ إِذا أقبَلَت عَلَينا فَرِحنا وسُرِرنا ، وإِذا أدبَرَت عَنّا بَكَينا وحَزَنّا . قالَ: كَيفَ كانَت عِبادَتُكُم لِلطّاغوتِ؟ قالَ: الطّاعَهُ لِأَهلِ المَعاصى . (6)

.

1- .الكافى: ج1 ص390 ح2 وج2 ص398 ح 6 ، المحاسن: ج 1 ص423 ح 969 ، تفسير العياشى: ج 1 ص255 ح 184 ، مجمع البيان: ج 3 ص 107 كلاهما نحوه وليس فيهما «صنعه اللّه » ، بحار الأنوار: ج 2 ص 205 ح 90 .

2- .الكافى: ج 2 ص 415 ح 1 عن سفيان بن عيينه .
3- .الكافى: ج 2 ص 398 ح 7 وج 1 ص 53 ح 1 ، المحاسن: ج 1 ص 383 ح 848 كلّها عن أبى بصير ، بحار الأنوار: ج 2 ص 98 ح 50 .
4- .الزمر: 17 .
5- .مجمع البيان: ج 8 ص 770 عن أبى بصير ، تأويل الآيات الظاهره: ج 2 ص 513 ح 5 عن أبى بصير عن الإمام الصادق عن الإمام الباقر عليهماالسلام ، بحار الأنوار: ج 23 ص 361 ح 20 .
6- .الكافى: ج 2 ص 318 ح 11 ، مشكاه الأنوار: ص 461 ح 1538 كلاهما عن مهاجر الأسدى ، معانى الأخبار: ص 341 ح 1 ، ثواب الأعمال: ص 303 ح 1 ، علل الشرائع: ص 466 ح 21 والثلاثه الأخيره عن سهل الحلوانى نحوه ، بحار الأنوار: ج 73 ص 10 ح 3 .

الکافی به نقل از عبد اللّه کاهلی : امام صادق علیه السلام فرمود : «اگر گروهی ، خدای یگانه بی همتا را عبادت کنند و نماز بگزارند و زکات دهند و حجّ خانه خدا کنند و ماه رمضان را روزه بگیرند ، امّا به کاری که خدا و یا پیامبر خدا کرده، اعتراض کنند و بگویند : چرا این گونه نکرد ؟ یا از آن دلگیر باشند ، به همین سبب، مشرک خواهند بود» . سپس، این آیه را تلاوت کرد : « «ولی چنین نیست . به پروردگارت سوگند که ایمان نخواهند آورد ، مگر آن که تو را در اختلافات میان خود، حاکم سازند و سپس از حکمی که داده ای، دلخور نشوند و سرِ تسلیم فرود آورند» » . سپس فرمود : «هماره تسلیم باشید» .

امام صادق علیه السلام :بنی امیّه ، آموزش ایمان را برای مردم آزاد گذاشتند ؛ امّا آموزش شرک را آزاد نگذاشتند تا چون آنان را به شرک وا می دارند ، آن را تشخیص ندهند .

امام صادق علیه السلام هنگامی که ابو بصیر از ایشان درباره این سخن خدای متعال پرسید که : «دانشمندان و راهبانشان را به جای خدا ، ارباب خود گرفتند» : هان ! به خدا سوگند، آنان را به عبادت خود نخواندند و اگر به عبادت خود می خواندند ، مردم اجابت نمی کردند ؛ بلکه حرامی را برایشان حلال کردند و حلالی را حرام نمودند و مردم، بی آن که بفهمند، بنده آنان شدند .

امام صادق علیه السلام خطاب به ابو بصیر ، درباره سخن خدای متعال : «و آنانی را مژده باد که از بندگی طاغوت پرهیز کردند و به سوی خدا باز گشتند» : آنان، شما هستید ؛ امّا هر کس که از جبّاری فرمان ببرد، بنده او شده است .

امام صادق علیه السلام :عیسی علیه السلام بر شهری که اهلش مُرده بودند ، گذشت و فرمود : «ای اهل شهر!» . یکی از آنها پاسخ داد : بله ، بله ، ای روح و کلمه خدا ! عیسی علیه السلام فرمود : «وای بر شما ! اعمالتان چه بود ؟» . گفت : بندگی طاغوت و محبّت دنیا ، با بیمی اندک و آرزویی دور و بازی و سرگرمی ای غافلانه . عیسی علیه السلام فرمود : «محبّتتان به دنیا چگونه بود ؟» . گفت : مانند محبّت کودک به مادرش . چون به ما رو می آوْرد ، شاد و خوش حال می شدیم و چون به ما پشت

می کرد ، می گریستیم و غمگین می شدیم . عیسی علیه السلام فرمود : «بندگی طاغوتتان ، چگونه بود ؟» . گفت : اطاعت از معصیتکاران .

.

عنه علیه السلام :مَعنی صِفَهِ الإِیمانِ الإِقرارُ وَالخُضوعُ لِلّهِ بِذُلِّ الإِقرارِ وَالتَّقَرُّبُ إِلَیهِ بِهِ وَالأَداءُ لَهُ بِعِلمِ کُلِّ مَفروضٍ مِن صَغیرٍ أَو کَبیرٍ مِن حَدِّ التَّوحیدِ فَما دونَهُ إِلی آخِرِ بابٍ مِن أَبوابِ الطّاعَهِ أَوَّلاً فَأَوَّلاً ، مَقرونٌ ذلِکَ کُلُّهُ بَعضُهُ إِلی بَعضٍ مَوصولٌ بَعضُهُ بِبَعضٍ ، فَإِذا أَدَّی العَبدُ ما فَرَضَ عَلَیهِ مِمّا وَصَلَ إِلَیهِ عَلی صِفَهِ ما وَصَفناهُ ، فَهُوَ مُؤمِنٌ مُستَحِقٌّ لِصِفَهِ الإِیمانِ ... . ومَعنَی الشِّرکِ: کُلُّ مَعصِیَهٍ عُصِیَ اللّهُ بِها بِالتَّدَیُّنِ فَهُوَ مُشرِکٌ صَغیرَهً کانَت المَعصِیَهُ أَو کَبیرَهً ، فَفاعِلُها مُشرِکٌ . (1)

.

1- .تحف العقول: ص 329 ، بحار الأنوار: ج 68 ص 278 ح 31 .

امام صادق علیه السلام :معنای صفت ایمان ، اقرار و خضوع خاکسارانه در برابر خداست و تقرّب با آن به او و ادای هر وظیفه واجب ، کوچک و بزرگ ، از مرز توحید تا آخرین باب اطاعت، به ترتیب اهمّیت . همه اینها با هم همراه و به یکدیگر پیوسته اند و چون بنده همه واجبات خود را آن گونه که وصف کردیم ، ادا کند ، باایمان است و سزامند صفت ایمان ... و معنای شرک ، یعنی هر سرپیچی باورمندانه از خداوند که چنین کسی مشرک است ، سرپیچی کوچک یا بزرگ . در هر حال ، چنین کسی مشرک است .

.

المرتبه السادسه : التّوحيد فى العبادهالعباده فى اللغه هى : اللين والذلّ (1) ، وعباده اللّه : التذلّل والخضوع أمامه، ويُستعمَل التَّوحيد فى العباده قرآنيّا وروائيّا بمعنيين هما: 1 . إطاعه اللّه وحده وترک عباده غيره ، كما جاء فى قوله تعالى: «وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِى كُلِّ أُمَّهٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ اجْتَنِبُواْ الطَّغُوتَ» . (2) وقوله سبحانه: «وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُواْ الطَّغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَ أَنَابُواْ إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى» . (3) وهذا المعنى للتَّوحيد فى العباده هو نفس التَّوحيد فى الطّاعه الذى تقدّم توضيحه من قبل . 2 . خلوص النيّه فى عباده اللّه وحدَه . إنّ التَّوحيد فى الطّاعه و إن كان يلازم التَّوحيد فى العباده أيضا لأنّ طاعه الأوامر الإلهيّه بنحو مطلق يستلزم إخلاص النيّه ولكن ارتأينا لتوحيد العباده عنوانا مستقلاً ، للتنبّه على أنّ الرياء فى الطّاعه والعباده شرک.

.

1- .قال ابن فارس : العين والباء والدال أصلان صحيحان كأنّهما متضادّان و[الأوّل] من ذينک الأصلين يدلّ على لين وذلّ ، والآخر على شدّه وغلظ. (مقاييس اللغه : ج 4 ص 205) .
2- .النحل : 36 .
3- .الزمر: 17 .

مرتبه ششم : توحید در عبادت

مرتبه ششم : توحید در عبادتعبادت، در لغت به معنای نرمش و فروتنی است (1) و عبادت خدا، به معنای فروتنی و خضوع در برابر اوست . توحید در عبادت، در قرآن و روایات اسلامی در دو معنا به کار می رود : 1 . اطاعت از خدای یگانه و ترک پرستش غیر او، مانند : «و در هر امّتی فرستاده ای برانگیختیم که : خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید» . و نیز : «و مژده باد آنان را که از پرستش طاغوت پرهیز کردند و به سوی خدا باز گشتند» . این معنا از توحید در عبادت، همان توحید در اطاعت است که پیش از این توضیح داده شد . 2. خالص کردن انگیزه در پرستش خدای یگانه . البته لازمه توحید در اطاعت ، توحید در عبادت نیز هست ؛ زیرا اطاعت از اوامر الهی به طور مطلق، مستلزم اخلاص و پاکسازی انگیزه است ؛ امّا به دلیل اهمّیت این معنا و مراتب اخلاص در عبادت ، عنوان مستقلی دارد.

.

1- .عَبَدَ ، دو ریشه دارد که گویا از نظر معنا، متضادند . یکی از این دو بر نرمی و خاکساری و کُرنش و پرستش، و دیگری بر شدّت و تندی و قوّت و صلابت دلالت می کند .

أَعلى مراتب التَّوحيدإِنّ أَعلى مراتب الإخلاص أَو التَّوحيد فى العباده ، هى أَنّ الإنسان فى عبادته وطاعته للّه تعالى لا يطلب أَجرا ، بل إِنّ عشق اللّه سبحانه وحبّه يدفعانه إِلى طاعته ، كما قال الإمام الصادق عليه السلام : إِنَّ النّاسَ يَعبُدونَ اللّهَ عز و جل عَلى ثَلاثَهِ أوجُهٍ ، فَطَبَقَهٌ يَعبُدونَهُ رَغبَهً فى ثَوابِهِ فَتِلکَ عِبادَهُ الحرُصَاءِ ، وهُوَ الطَّمَعُ ، وآخَرونَ يَعبُدونَهُ فَرَقا مِنَ النّارِ فَتِلکَ عِبادَهُ العَبيدِ ، وهِىَ الرَّهبَهُ ، ولكِنّى أعبُدُهُ حُبّا لَهُ عز و جل فَتِلکَ عِبادَهُ الكِرامِ ، وهُوَ الأمنُ. (1) قال سبحانه وتعالى : «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رَّسُولٍ إِلاَّ نُوحِى إِلَيْهِ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدُونِ» . (2) «إِيَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاکَ نَسْتَعِينُ» . (3) «أَلاَ لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلاَّ لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِى مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لاَ يَهْدِى مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ» . (4) «قُلْ يَأَهْلَ الْكِتَبِ تَعَالَوْاْ إِلَى كَلِمَهٍ سَوَاءِم بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللَّهَ وَلاَ نُشْرِکَ بِهِ شَيْئا وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» . (5) «قُلْ يَأَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِى شَک مِّن دِينِى فَلاَ أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِى يَتَوَفَّاكُمْ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * وَ أَنْ أَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * وَلاَ تَدْعُ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لاَ يَنفَعُکَ وَ لاَ يَضُرُّکَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّکَ إِذًا مِّنَ الظَّلِمِينَ» . (6) «قُلْ إِنَّ صَلاَتِى وَنُسُكِى وَمَحْيَاىَ وَمَمَاتِى لِلَّهِ رَبِّ الْعَلَمِينَ * لاَ شَرِيکَ لَهُ وَبِذَ لِکَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» . (7) «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَىَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَ حِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَلِحًا وَ لاَ يُشْرِکْ بِعِبَادَهِ رَبِّهِ أَحَدَما» . (8)

.

1- .راجع: المحبّه فى الكتاب والسنّه : القسم الثانى / الفصل الأوّل / عباده المحبّين .
2- .الأنبياء: 25 .
3- .الفاتحه: 5 .
4- .الزمر: 3 .
5- .آل عمران: 64 .
6- .يونس: 104 106 .
7- .الأنعام: 162 و 163 .
8- .الكهف: 110 .

بالاترین مراتب توحید

بالاترین مراتب توحیدبالاترین مراتب اخلاص و یا توحید در عبادت، آن است که انسان در عبادت و اطاعت، از خداوند متعال مزد طلب نکند؛ بلکه عشق و محبّت خدا، او را به اطاعت از او وادار نماید، چنان که امام صادق علیه السلاممی فرماید : مردم، خدای عز و جل را به سه گونه عبادت می کنند : گروهی از سرِ رغبت به پاداش الهی ، او را عبادت می نمایند که این، عبادت حریصان و همان طمع است . گروهی دیگر ، او را از سرِ بیم از آتش عبادت می کنند که این، عبادت بردگان و همان ترس است . امّا من، از سرِ محبّت به او عبادتش می کنم که این، عبادت بزرگ مَنشان و این، همان آسودگی است . (1) خداوند سبحان متعال می فرماید : «و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که : خدایی جز من نیست . پس مرا بپرستید» . «تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می جوییم» . «آگاه باشید : دین خالص، از آنِ خداست و کسانی که به جای او اولیایی برای خود گرفته اند، [با این ادّعا] که ما آنها را تنها برای تقرّب جستن و نزدیکی بیشتر به خداوند می پرستیم ، بی گمان ، خدا در اختلاف میان آنان، حکم خواهد داد . بی گمان ، خدا آن کسی را که دروغ پرداز ناسپاس است ، ره نمی نماید» . «ای اهل کتاب ! بیایید بر سرِ سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم که : جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگیریم و برخی از ما ، برخی دیگر را به جای خدا ، ارباب خود نگیرد . پس اگر [از این پیشنهاد]رو می گردانند ، بگویید : گواه باشید که ما مسلمانیم» . «بگو : ای مردم ! اگر در دین من تردید دارید ، [بدانید که من] کسانی را که شما به جای خدا می پرستید، نمی پرستم ؛ بلکه خدایی را می پرستم که جان شما را می گیرد و فرمان یافته ام که از مؤمنان باشم ؛ و [نیز] به دین حنیف، روی آور و از مشرکان مباش و به جای خدا ، چیزی را که به تو سود و زیان نمی رساند ، مخوان که اگر چنین کنی ، بی تردید، از ستمکاران خواهی بود» . «بگو : نماز من و [دیگر] عبادات من و زندگی و مرگ من ، از آنِ پروردگار جهانیان است ؛ او که شریکی ندارد ، و بدان فرمان یافته ام و من، نخستین مسلمانم» . «بگو : من هم بشری مانند شما هستم و به من وحی می شود که خدایتان ، خدایی یگانه است . پس، هر کس به دیدار پروردگارش امید داشته باشد ، باید کار شایسته کند و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد» .

.

1- .دوستی در قرآن و حدیث : بخش دوم / فصل یکم / پرستش دوستداران.

راجع : البقره: 83 ، یوسف: 40 .

الحدیثالمعجم الکبیر عن شدّاد بن أَوس :قالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : إذا جَمَعَ اللّهُ الأَوَّلینَ وَالآخِرینَ بِبَقیعٍ (1) واحِدٍ یَنفُذُهُمُ البَصَرُ ویُسمِعُهُمُ الدَّاعی ، قالَ: أَنَا خَیرُ شَریکٍ ، کُلُّ عَمَلٍ کانَ عُمِلَ لی فی دارِ الدُّنیا کانَ لی فیهِ شَریکٌ فَأَنَا أَدَعُهُ الیَومَ ، ولا أَقبَلُ الیَومَ إلاّ خالِصا . ثُمَّ قَرَأَ: «إِلاَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِینَ» (2) «مَن کَانَ یَرْجُواْ لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صَلِحًا وَ لاَ یُشْرِکْ بِعِبَادَهِ رَبِّهِ أَحَدَما» . (3)

.

1- .. البَقیع: المکان المتّسع (المصباح المنیر: ص 57) .
2- .الصافّات: 40 .
3- .المعجم الکبیر: ج 7 ص 291 ح 7167 .

ر . ک : بقره : آیه 83 ، یوسف : آیه 40 .

حدیثالمعجم الکبیر به نقل از شدّاد بن أوس : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «چون خداوند، اوّلین و آخرین را در جایی وسیع ، گِرد آورد ، به رؤیت آنان می رساند و دعوتگر ، آنان را می شنوانَد و خدا می گوید : من بهترین شریکم . هر عملی که در سرای دنیا برایم انجام شده و در آن شریک داشته ام ، آن را امروز [به آن شریک] وا می نهم و امروز ، جز عمل خالص را نمی پذیرم``» . سپس قرائت کرد : « «جز بندگان مخلص خدا» ، «هر کس به دیدار پرورگارش امید داشته باشد ، باید کار شایسته کند و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد» » .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لم آتِكُم إلاّ بِخَيرٍ ؛ آتيتُكم أَن تَعبُدُوا اللّهَ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ ... وأن تَدَعُوا اللاّتَ وَالعُزّى . (1)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى: «فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَلِحًا وَ لاَ يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدَما» : الرَّجُلُ يَعمَلُ شَيئا مِنَ الثَّوابِ لا يَطلُبُ بِهِ وَجهَ اللّهِ إنَّما يَطلُبُ تَزكِيَةَ النّاسِ ، يَشتَهى أن يُسمِعَ بِهِ النّاسَ ، فَهذَا الَّذى أشرَکَ بِعِبادَةِ رَبِّهِ . (2)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى «إيَّاکَ نَعْبُدُ وَ إيَّاکَ نَسْتَعِينُ» (3) : «إيَّاکَ نَعْبُدُ» : إخلاصُ العِبادَةِ ، «وَ إيَّاکَ نَسْتَعِينُ» : أفضَلُ ما طَلَبَ بِه العِبادُ حَوائِجَهُم. (4)

عنه عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «حَنِيفًا مُّسْلِمًا» : خالِصا مُخلِصا ، لَيسَ فيهِ شَىءٌ مِن عِبادَةِ الأوثانِ . (5)

الإمام الرضا عليه السلام : «إيَّاکَ نَعْبُدُ» رَغبَةٌ وتَقَرُّبٌ إلَى اللّهِ تَعالى ذِكرُهُ ، وإخلاصٌ لَهُ بِالعَمَلِ دونَ غَيرِهِ ، «وَ إيَّاکَ نَسْتَعِينُ» اِستِزادَةٌ مِن تَوفيقِهِ وعِبادَتِهِ وَاستِدامَةٌ لِما أنعَمَ اللّهُ عَلَيهِ ونَصَرَهُ . (6)

.

1- .مسند ابن حنبل: ج 9 ص 48 ح 23188 ، كنزالعمّال: ج 1 ص 31 ح 35 .
2- .الكافى: ج 2 ص 293 ح 4 ، منيه المريد: ص 318 ، تفسير العيّاشى: ج 2 ص 352 ح 93 كلّها عن جرّاح المدائنى ، بحارالأنوار: ج 72 ص 281 ح 4 .
3- .الفاتحه: 5 .
4- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 22 ح 17 عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 85 ص 21 ح 10 .
5- .الكافى: ج 2 ص 15 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 391 ح 873 نحوه وكلاهما عن عبداللّه بن مسكان، تهذيب الأحكام: ج 2 ص 43 ح 133 عن أبى بصير نحوه، بحارالأنوار: ج 84 ص 70 ح 27 .

6- .كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 310 ح 926 ، علل الشرائع: ص 260 ح 9 ، عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 107 ح1 وفيه «وبصّره» بدل «ونصره» وكلّها عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار: ج 85 ص 54 ح 46 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :جز خیر برای شما نیاورده ام . فقط خدای یگانه را بپرستید و [بت های] لات و عُزّا را وا نهید .

امام صادق علیه السلام درباره سخن خدای متعال : «هر کس به دیدار پروردگارش امید داشته باشد ، باید کار شایسته کند و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد ...» : [شریک ساختن در پرستش، یعنی آن که]انسان، کار ثواب داری بکند ، امّا نه برای خدا ، بلکه برای این که مردم، او را بستایند و دوست داشته باشد که به گوش مردم برساند . این، کسی است که در پرستش خدا شریک گرفته است .

امام صادق علیه السلام درباره سخن خدای متعال : «تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می جوییم» : «تنها تو را می پرستیم» ، یعنی عبادت خالصانه. «تنها از تو کمک می جوییم» ، یعنی برترین شیوه درخواست نیازها از سوی بندگان .

امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند عز و جل : «حنیف و مسلمان» : یعنی خالص و مخلص، بدون آن که چیزی از عبادت بت ها در آن باشد .

امام رضا علیه السلام :[معنای] «تنها تو را عبادت می کنیم» ، رغبت و تقرّب به خدای والا و عمل خالصانه برای او و نه دیگری است ، و [معنای] «تنها از تو کمک می جوییم» ، طلب فزونی توفیق از او و عبادت او ، و دوام نعمت های الهی و یاری اوست .

.

الإمام العسكرىّ عليه السلام فى تَفسيرِ «إِيَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاکَ نَسْتَعِينُ» : قالَ اللّهُ عز و جل: قولوا يا أَيُّهَا الخَلقُ المُنعَمُ عَلَيهِم: «إِيَّاکَ نَعْبُدُ» أَيُّهَا المُنعِمُ عَلَينا ، نُطيعُکَ مُخلِصينَ مَعَ التَّذَلُّلِ وَالخُشوعِ بِلا رِياءٍ ولا سُمعَهٍ «وَ إِيَّاکَ نَسْتَعِينُ» : مِنکَ نَسأَلُ المَعونَهَ عَلى طاعَتِکَ لِنُؤَدِّيَهاَ کَما أَمَرتَ ، ونَتَّقِىَ مِن دُنيانا عَمّا عَنهُ نَهَيتَ ، ونَعتَصِمَ مِنَ الشَّيطانِ ومِن سائِرِ مَرَدَهِ الإِنسِ مِنَ المُضِلّينَ ، ومِنَ المُؤذينَ الظّالِمينَ بِعِصمَتِکَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :العِبادَهُ الخالِصَهُ ألاّ يَرجُوَ الرَّجُلُ إِلاّ رَبَّهُ ، ولا يَخافَ إِلاّ ذَنبَهُ . (2)

عنه عليه السلام :طوبى (3) لِمَن أَخلَصَ للّهِ العِبادَهَ وَالدُّعاءَ ، ولَم يَشغَل قَلبَهُ بِما تَرى عَيناهُ ، ولَم يَنسَ ذِكرَ اللّهِ بِما تَسمَعُ أُذُناهُ . (4)

عنه عليه السلام :مِن أَحَبِّ الكَلامِ إِلَى اللّهِ هؤُلاءِ الكَلِماتُ: اللّهُمَّ لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ ، اللّهُمَّ لا نَعبُدُ إِلاّ إِيّاکَ ، اللّهُمَّ لا نُشرِکُ بِکَ شَيئا ، اللّهُمَّ إِنّى ظَلَمتُ نَفسى فَاغفِرلى ؛ فَإِنَّهُ لا يَغفِرُ الذُّنوبَ إِلاّ أَنتَ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ إِنّى أُشهِدُکَ وکَفى بِکَ شَهيدا ، وأُشهِدُ مَلائِکَتَکَ وحَمَلَهَ عَرشِکَ وسُکّانَ سَماواتِکَ وأَرضِکَ ، بِأَنَّکَ أَنتَ اللّهُ الَّذى لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ ، المَعبودُ الَّذى لَيسَ مِن لَدُن عَرشِکَ إِلى قَرارِ أَرضِکَ مَعبودٌ يُعبَدُ سِواکَ إِلاّ باطِلٌ مُضمَحِلٌّ غَيرُ وَجهِکَ الکَريمِ ، لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ المَعبودُ فَلا مَعبودَ سِواکَ ، تَعالَيتَ عَمّا يَقولُ الظّالِمونَ عُلُوّا کَبيرا . (6)

.

1- .تنبيه الخواطر: ج 2 ص 95 ، تأويل الآيات الظاهره: ج 1 ص 27 ح 7 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام: ص 39 ح 15 وفيه «مرده الجنّ والإنس» بدل «مرده الإنس» ، بحار الأنوار: ج 70 ص 216 .
2- .غرر الحكم: ح 2128 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 65 ح 1666 .
3- .طُوبى: اسم شجره فى الجنّه ، وقيل: بل إشاره إلى كلّ مستطاب فى الجنّه من بقاء بلا فناء ، وعزّ بلا زوال ، وغنى بلا فقر (مفردات ألفاظ القرآن : ص 528) .

4- .الكافى: ج 2 ص 16 ح 3 عن علىّ بن أسباط عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 70 ص 229 ح 5 .
5- .كنزالعمّال: ج 2 ص 678 ح 5053 نقلاً عن هنّاد ويوسف القاضى فى سننه .
6- .تهذيب الأحكام: ج 3 ص 144 ح 317 عن علىّ بن الحسين العبدى ، الإقبال: ج 2 ص 283 عن علىّ بن الحسن العبدى ، بحار الأنوار: ج 98 ص 303 ح 2 .

امام عسکری علیه السلام در تفسیر «تنها تو را عبادت می کنیم و تنها از تو کمک می جوییم» : خدای عز و جل می فرماید : «ای خلق نعمت یافته! بگویید : «تنها تو را می پرستیم» . ای نعمت دهنده بر ما ! خالصانه ، خاکسارانه و خاشعانه ، بی ریا و بی سُمْعه ، از تو اطاعت می کنیم «و تنها از تو کمک می جوییم» . کمک بر اطاعت تو را خواهانیم تا آن گونه که فرمان داده ای ، آن را ادا کنیم و از آنچه از دنیا نهی کردی ، بپرهیزیم و به عصمتت ، از شیطان و دیگر انسان های نافرمان گم راه کننده، مصون بمانیم، و نیز از آزاردهندگان ستمکار» .

امام علی علیه السلام :عبادت خالصانه، یعنی آن که فرد، جز به پروردگار خود امید نورزد و جز از گناه خود نترسد .

امام علی علیه السلام :خوشا بر آن که عبادت و دعایش خالصانه برای خداست و به آنچه چشمانش می بیند ، دلْ مشغول نمی شود و آنچه با گوش هایش می شنود ، خدا را از یادش نمی برد .

امام علی علیه السلام :دوست داشتنی ترین کلمات نزد خدا ، اینهاست : «خدایا ! خدایی جز تو نیست . خدایا ! جز تو را نمی پرستیم . خدایا! هیچ چیز را شریک تو نمی گیریم . خدایا! من به خود ستم کردم . پس مرا بیامرز که جز تو ، کسی گناهان را نمی آمرزد» .

امام صادق علیه السلام :خدایا! تو را گواه می گیرم که برای گواهی کافی هستی، و فرشتگان و حاملان عرشت و ساکنان آسمان ها و زمینت را گواه می گیرم که تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست ؛ معبودی که از جایگاه عرشت تا قرارگاه زمینت ، معبود دیگری، جز وجه کریم تو نیست ، مگر باطل و از هم پاشیده . معبود [من] ! خدایی جز تو نیست و معبودی جز تو نیست . والاتری و بسی برتر از آنچه ستمکاران می گویند .

.

الإمام الرضا عليه السلام فى كِتابِهِ لِلمَأمونِ لَمّا سَأَلَهُ أَن يَكتُبَ لَهُ مَحضَ الإِسلامِ عَلى سَبيلِ الإِيجازِ وَالاِختِصارِ : إِنَّ مَحضَ الإِسلامِ شَهادَهُ أَن لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ ، إِلَها واحِدا أَحَداً فَردا صَمَداً قَيّوما (1) سَميعا بَصيرا قَديرا قَديما قائِما باقِيا ، عالِما لا يَجهَلُ ، قادِرا لا يَعجِزُ ، غَنِيّا لا يَحتاجُ ، عَدلاً لا يَجورُ ، وأَنَّهُ خالِقُ كُلِّ شَىءٍ ولَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ ، لا شِبهَ لَهُ ولا ضِدَّ لَهُ ولا نِدَّ لَهُ ولا كُفؤَ لَهُ ، وأَنَّهُ المَقصودُ بِالعِبادَهِ وَالدُّعاءِ وَالرّغبَهِ وَالرَّهبَهِ . (2)

.

1- .القَيُّومُ: القائم الحافظ لكلّ شىء والمعطى له ما به قوامه (مفردات ألفاظ القرآن: ص 691) .
2- .عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 121 ح 1 عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار: ج 10 ص 352 ح 1 .

امام رضا علیه السلام در نامه ای به مأمون، چون از ایشان خواست که اسلام خالص را کوتاه و مختصر برای او بنگارد : اسلام خالص ، گواهی به آن است که خدایی جز خدای یگانه بی همتا نیست ؛ خدایی یگانه ، یکتا ، تنها ، بی نیاز ، بر پا دارنده ، شنوا ، بینا ، توانا ، قدیم ، برپا و جاویدان ، داناىِ بدون جهل ، توانای بدون عجز ، توانگرِ بدون نیاز ، دادگر بدون ستم، و آفریدگار همه چیز که به مانند او چیزی نیست ، نه شبیهی دارد و نه ضد و همتا و همسانی ، و اوست مقصود از عبادت و دعا و بیم و امید .

.

ص: 132

. .

بخش سوم: آشنایی با نام های الهی

اشاره

بخش سوم: آشنایی با نام های الهیفصل یکم: معنای «اسماءُ اللّه»فصل دوم: گونه های نام های خدافصل سوم: تعداد نام های خدافصل چهارم: اسم اعظمفصل پنجم: نقش اسمای الهی در تدبیر عالم

.

الفصل الأوّل : معنى أسماءِ اللّههناک اختلاف فی الآراء حول الجذر اللغوی للاسم ، فالکوفیّون یرون أنّه مشتقّ من«الوسم» بمعنی العلامه ، ویری البصریّون أنّه مشتقّ من «السموّ» بمعنی العلوّ والرفعه ، بید أنّهم یعترفون بأنّه یستعمل من حَیثُ المَعنی اللغوی بمعنی العلامه . (1) أمّا «الصفه» فقد جاءت بهذه الهیئه ولکنّ أصلها اللغوی هو «الوصف» کما أنّ «العِدَه» اشتقّت من «الوعد» . و بناءً علی هذا فإنّ «الصفه» هی مصدر بمعنی الوصف، ولکنّها فی کثیر من الأحیان تستعمل بمعنی اسم المصدر ، و یراد منها حینئذٍ الأماره والعلامه (2) ، غیر أنّ الصفه أماره تبیّن إحدی خصائص الموصوف (3) . وعلی هذا فالاسم والصفه کلاهما بمعنی العلامه والأماره للمسمّی والموصوف؛ فالاسم یشمل کلّ علامه و أماره ، و أمّا الصفه ، فهی علامه مخصّصه و مقیّده . و من هنا فإنَّ بین الاسم والصفه علاقه عموم و خصوص مطلق ، أی أنّ کلّ صفه اسم ولکن لیس کلّ اسم صفه ، فالأعلام و الأسماء الخاصّه ، مثل «زید» و «بکر» أسماء ولیست صفات . أمّا الأسماء الدالّه علی الأوصاف فهی أسماء وصفات کالعالم والعلم . (4) أمّا فی علوم الأدب والعرفان و الکلام فإنّ للاسم والصفه إطلاقات أخری أیضا؛ فطبقا لإحدی الإطلاقات فی العلوم الأدبیه ، تکون المصادر کالعلم والقدره أسماء ولیست بصفات ، أما المشتقات کالعالم والقادر فهی صفات ولیست بأسماء . و یحمل الاسم والصفه فی العرفان النظری مَعنیً معاکسا تماما للمعنی المذکور . (5) وأمّا الأحادیث فی بیان أسماء اللّه وصفاته فلم یؤخذ فیها بنظر الاعتبار التفاوت الموجود فی الاصطلاحات المختلفه للاسم والصفه ؛ وأطلق الاسم والصفه کلاهما علی الکمالات من قبیل «العلم» ، و علی الصفات المتّصفه بالکمالات مثل «العالم» ، نذکر علی سبیل المثال أنّ بعض الأحادیث فی خصوص السمیع و البصیر استخدمت فیها لفظه «الصفه» (6) .وفی بعضها الآخر استخدمت لفظه «الاسم» (7) ، بل إنّ هذین المعنیین أطلقا حتی علی کلمتی العلم والعالِم فی الحدیث الواحد . وقد صرّحت بعض الأحادیث بأنّ الاسم والصفه علی مَعنی واحد ، فقد رُوی عَن الإمام الباقر علیه السلام أنّه قالَ: إنَّ الأسماءَ صِفاتٌ وَصَفَ بِها نَفسَهُ . (8) و عندما سأل محمّد بن سنان الإمام الرضا علیه السلام : مَا الاِسمُ؟ قالَ : صِفَهٌ لمَوصوفٍ . (9) بناءً علی ما سبق ذکرُه فإنّ جمیع أسماء اللّه صفاتُه ، و کلّ صفاته أسماؤه . وقد جاء الفصل بین الأسماء والصفات فی تقسیمات هذا الکتاب بناءً علی ما اقتضاه نظم التألیف ولیس من باب الفصل فی المعنی. بناءً علی المعنی اللغوی للاسم والصفه ، وانطلاقا من وحده مصداقهما بشأن اللّه تعالی ، نستنتج فی ضوء الأحادیث الوارده فی

هذا المجال أنّ أسماء اللّه هى من نوع صفاته، وأنّه تعالى ليس له اسم إلاّ ويحمل صفه من صفاته . ومن هنا فإنّ اللّه سبحانه و تعالى ليس له اسم عَلَم جامد غير مشتقّ جاء كعلامه له فقط من غير أن ينطوى على وصف من أوصافه ، و يمكن القول بعباره أخرى : إنّ الاسم بشأن اللّه مقيّد ، وكون أسماء اللّه علامه هى من جهه كونها ذات دلاله على وصف خاصّ به. و سنرى عند تفسير لفظ الجلاله «اللّه » أنّ لهذا الاسم جذر اشتقاقى أيضا ، وقد ذكرت الأحاديث الشريفه جذورا مختلفه له. (10) قال العلاّمه الطباطبائى قدس سره فى بيان معنى الأسماء الحسنى : نحن أوّل ما نفتح أعيننا ونشاهد من مناظر الوجود ما نشاهده يقع إدراكنا على أنفسنا وعلى أقرب الأمور منّا ، وهى روابطنا مع الكون الخارج من مستدعيات قوانا العامله لإبقائنا ، فأنفسنا وقوانا وأعمالنا المتعلّقه بها ، هى أوّل ما يدقّ باب إدراكنا لكنّا لا نرى أنفسنا إلاّ مرتبطه بغيرها ولا قوانا ولا أفعالنا إلاّ كذلک ، فالحاجه من أقدم ما يشاهده الإنسان ، يشاهدها من نفسه ومن كلّ ما يرتبط به من قواه وأعماله والدنيا الخارجه ، وعند ذلک يقضى بذات ما يقوم بحاجته ويسدّ خلّته وإليه ينتهى كلّ شىء ، وهو اللّه سبحانه ، ويصدّقنا فى هذا النظر والقضاء قوله تعالى : «يَاأَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَآءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِىُّ» . (11) وقد عجز التاريخ عن العثور على بدء ظهور القول بالربوبيّه بين الأفراد البشريّه ، بل وجده وهو يصاحب الإنسانيّه إلى أقدم العهود التى مرّت على هذا النوع حتّى أنّ الأقوام الوحشيّه التى تحاكى الإنسان الأوّلى فى البساطه لما اكتشفوهم فى أطراف المعموره كقطّان أميركا وأستراليا وجدوا عندهم القول بقوى عاليه هى وراء مستوى الطبيعه ينتحلون بها ، وهو قول بالربوبيّه وإن اشتبه عليهم المصداق فالإذعان بذات ينتهى إليها أمر كلّ شىء من لوازم الفطره الإنسانيّه لايحيد عنه إلاّ من انحرف عن إلهام فطرته لشبهه عرضت له كمن يضطرّ نفسه على الاعتياد بالسمّ وطبيعته تحذّره بإلهامها ، وهو يستحسن ما ابتلى به . ثمّ إنّ أقدم ما نواجهه فى البحث عن المعارف الإلهيّه أنّا نذعن بانتهاء كلّ شىء إليه ، وكينونته ووجوده منه فهو يملک كلّ شىء لعلمنا أنّه لو لم يملكها لم يمكن أن يفيضها ويفيدها لغيره على أنّ بعض هذه الأشياء ممّا ليست حقيقته إلاّ مبنيّه على الحاجه منبئه عن النقيصه ، وهو تعالى منزّه عن كلّ حاجه ونقيصه ؛ لأنّه الذى إليه يرجع كلّ شىء فى رفع حاجته ونقيصته . فله الملک بكسر الميم وبضمّها على الإطلاق ، فهو سبحانه يملک ما وجدناه فى الوجود من صفه كمال ؛ كالحياه والقدره والعلم والسمع والبصر والرزق والرحمه والعزّه وغير ذلک . فهو سبحانه حىّ ، قادر ، عليم ، سميع ، بصير ؛ لأنّ فى نفيها إثبات النقص ولا سبيل للنقص إليه . ورازق ، ورحيم ، وعزيز ، ومحيى ، ومميت ، ومبدئ ، ومعيد ، وباعث ، إلى غير ذلک ؛ لأنّ الرزق والرحمه والعزّه والإحياء والإماته والإبداء والإعاده والبعث له ، وهو السبّوح القدّوس

العلىّ الكبير المتعال ، إلى غير ذلک ، نعنى بها نفى كلّ نعت عدمىّ ، وكلّ صفه نقص عنه . فهذا طريقنا إلى إثبات الأسماء والصفات له تعالى على بساطته ، وقد صدّقنا كتاب اللّه فى ذلک حيث أثبت الملک بكسر الميم والملک بضمّ الميم له على الإطلاق فى آيات كثيره لا حاجه إلى إيرادها . (12)

.

1- .راجع: الإنصاف فى مسائل الخلاف بين النحويّين «البصريّين والكوفيّين» : ج 6 ص 16 والمصباح المنير: ص 290 ولسان العرب: ج 14 ص 401 ومشكل إعراب القرآن: ج 1 ص 6 .
2- .مقاييس اللغه : ج 6 ص 115 ، كتاب التعريفات : ص 58.
3- .المصباح المنير : ص 661 ، العين : ص 1957.
4- .معجم الفروق اللغويّه : ص 314 الرقم 1269 .
5- .راجع شرح فصوص الحكم للقيصرى : ج 1 ص 34. فيما يخصّ الاصطلاحات المختلفه للاسم والصفه ؛ الفتوحات المكيّه لابن العربى : ج 2 ص 58 ؛ موسوعه كشّاف اصطلاحات الفنون ، ج2 ، ص1791 و ص 1078 وج1 ص181 و ص 184 ؛ جامع الدروس العربيه : ج 1 ص 97 ؛ صرف ساده (بالفارسيه) ص 224 .
6- .التوحيد : ص 146 ح 14.
7- .التوحيد : ص 187 ح 2 .
8- .راجع : ص144 ح4003 .
9- .عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 129 ح 25.
10- .راجع : ص158 «معنى اللّه » .
11- .فاطر : 15 .
12- .الميزان فى تفسير القرآن : ج 8 ص 349 ، راجع تمام كلامه .

فصل یکم: معنای «اسماءُ اللّه »

اشاره

فصل یکم: معنای «اسماءُ اللّه »درباره اشتقاق واژه «اسم»، اختلاف وجود دارد . کوفیان، آن را مشتق از «وَسْم» به معنای «نشان» می دانند و بصریان، آن را از «سُمُوّ» به معنای «بلندی» و «رفعت» . البته اینان می پذیرند که کاربرد لغوی اسم، همان «نشان» است . (1) و امّا «صفت»، از «وَصَفَ» است که مانند «عِدَه» از «وَعَدَ» مشتق شده و از این رو، به همان معنای مصدری «وصف» است ؛ امّا در بسیاری از موارد به معنای اسم مصدر به کار می رود و گاه، از آن ، معنای نشان و علامت، اراده می شود ، (2) جز آن که صفت ، نشانی است که یکی از ویژگی های موصوف را بیان می کند (3) و بنا بر این، اسم و صفت، هر دو به معنای علامت و نشان مسمّا و موصوف اند و اسم ، علامت و نشان را در بر می گیرد ؛ امّا صفت ، علامتی تخصیص و تقیید یافته است . نتیجه این که نسبت میان اسم و صفت ، عموم و خصوص مطلق است ؛ یعنی هر صفتی اسم است ، امّا هر اسمی صفت نیست و اسم های عَلَم و خاص (مانند : زید و بکر) ، اسم هستند، ولی صفت نیستند و اسم های دلالت کننده بر اوصاف، هم اسم هستند و هم صفت، مانند : عالم و علم . (4) امّا در علوم ادبی و عرفان و کلام ، اسم و صفت ، اطلاق های دیگری هم دارند که مطابق با یکی از اطلاق ها در علوم ادبی ، مصادر (مانند : علم و قدرت) ، اسم هستند، نه صفت ؛ امّا مشتق هایی مانند عالم و قادر ، صفت اند و نه اسم؛ و در عرفان نظری، اسم و صفت، معنایی کاملاً عکس آنچه آمده، دارند . (5) و امّا احادیث در بیان اسما و صفات خدا، این تفاوت موجود در اصطلاحات مختلف را مدّ نظر قرار نداده اند و اسم و صفت، هر دو بر کمالات (مانند علم) و نیز ذات متّصف به کمالات (مانند عالم) اطلاق می شوند . برای مثال ، برخی احادیث، در خصوص سمیع و بصیر ، واژه «صفت» را به کار برده اند (6) و برخی دیگر، واژه «اسم» (7) را و حتّی این دو معنا بر دو کلمه علم و عالم در یک حدیث، اطلاق شده اند و برخی احادیث، تصریح کرده اند که اسم و صفت به یک معنا هستند و از امام باقر علیه السلامچنین روایت شده است : نام ها ، صفاتی هستند که خداوند ، خود را بدانها وصف کرده است . همچنین، محمّد بن سنان از امام رضا علیه السلام می پرسد : اسم چیست ؟ امام علیه السلام می فرماید :

۳

صفتِ موصوف است . بنا به آنچه یاد شد ، همه نام های خدا (اسماءُ اللّه) ، صفات او هستند و همه صفات او ، نام های او ، و تفاوت قائل شدن میان نام ها و صفات، در تقسیمات این کتاب، مقتضای نظم تألیف است و به معنای تفاوت معنایی نیست . همچنین، بر اساس معنای لغوی اسم و صفت و به جهت اتّحاد مصداقی آن دو در مورد خدای متعال و در پرتو احادیثی که در این باره به ما رسیده، نتیجه می گیریم که نام های خدا، گونه ای از صفات اویند و خدای متعال، نامی ندارد، جز آن که صفتی از صفات او را بر دوش می کشد و از همین جاست که خدای سبحان ، نام خاصّ جامد و غیر مشتق که فقط علامت او باشد و هیچ وصفی از اوصاف او را در بر نداشته باشد ندارد و به سخن دیگر ، نام خدا، همیشه مقیّد است و علامت بودن نام های خدا، از این جهت است که بر وصف خاصّی از او دلالت دارند و به زودی و به هنگام تفسیر واژه جلاله «اللّه » خواهیم دید که این نام نیز مبدأ مشتق است و احادیث شریف ، مصادر (اصل های) گوناگونی برای آن ذکر کرده اند . (8) علاّمه سیّد محمّد حسین طباطبایی رحمه الله در بیان معنای اسمای حُسنا می نویسد: «اوّلین باری که ما چشم بدین جهان می گشاییم و مناظر هستی را می بینیم، آنچه می بینیم، نخست، ادراک ماست که بر خود ما واقع شده و قبل از هر چیز، خود را می بینیم . سپس، نزدیک ترین امور به خود را که همان روابط ما با عالم خارج و با اشیای مورد نظر قوای عمل کننده ما در طول زندگی ماست درک می کنیم . پس خود ما و قوای ما و اعمال متعلّق به این قوا، اوّلین چیزهایی هستند که در دل های ما را می کوبند و به درک ما در می آیند ؛ لیکن ما خود را و قوا و کردارهایمان را نمی بینیم، مگر در ارتباط با غیر . پس می توان گفت که احتیاج، اوّلین چیزی است که انسان، آن را مشاهده می کند و آن را در ذات خود و در هر چیزی که مرتبط با آن و قوا و اعمال آن است و همچنین، در سراسر جهانِ بیرون از خود ، می بیند و در همین اوّلین ادراک، به وجود ذاتی که حوایج او را بر می آورد و وجود هر چیزی به او منتهی می شود ، حکم می کند و آن، ذات خدای سبحان است . این ادراک و حکمِ ما را این آیه قرآن تصدیق می کند که : «هان، ای مردم ! شما نیازمندان به خدایید و تنها خداوند، غنی و بی نیاز است» . البته تاریخ نتوانسته است ابتدای ظهور عقیده به ربوبیت را در میان افراد بشر پیدا کند ؛ لیکن تا آن جا که سیر بشر را ضبط کرده، از همان قدیم ترین عهدها، این اعتقاد را در انسان ها سراغ می دهد . حتّی اقوام وحشی ای که اکنون در دور افتاده ترین نقاط قاره های امریکا و اقیانوسیه زندگی می کنند و در حقیقت، نمونه ای از سادگی انسان های اوّلیه هستند ، وقتی وضع افکارشان را بررسی می کنیم، می بینیم که به وجود قوای عالی در ماورای طبیعت، معتقدند و هر طایفه ای، کیش خود را مستند به یکی از آن قوا می داند و این، در حقیقت، همان قول به ربوبیت

است . اینان هر چند در تشخیص «رب» به خطا رفته اند ، لیکن اعتقاد به ذاتی دارند که سرنوشت هر چیزی به او منتهی می گردد ؛ چون این اعتقاد، از لوازم فطرت انسانی است و فردی نیست که فاقد آن باشد ، مگر این که به خاطر شبهه ای که بر او عارض شده، از الهام فطری اش منحرف شده باشد ، مثل کسی که خود را به خوردن سَم، عادت داده باشد ، که هر چند طبیعتش به الهام خود، او را تحذیر می کند، او عادت خود را مُستَحسَن می شمارد . سپس، نخستین چیزی که در بحث از معارف الهی با آن رو به رو می شویم، آن است که منتهی شدن هر چیز را به او درمی یابیم و اقرار می کنیم که حقیقت و وجود هر چیز، از اوست و او مالک همه چیز است ؛ چون می دانیم اگر دارای آن نباشد، نمی تواند آن را به غیرِ خود افاضه کند، علاوه بر این که برخی موجودات [و بلکه همه آنها] اصل حقیقتشان بر اساس احتیاج است و از نقصِ خود خبر می دهند ؛ ولی خدای متعال، منزّه از هر حاجت و هر نقیصه ای است ؛ چرا که او مرجع هر چیزی است در رفع حاجت و نقیصه آن چیز . پس خدای متعال، هم دارای مِلک (به کسر میم) است ، و هم صاحب مُلک (به ضمّ میم) ؛ یعنی همه چیز از آنِ اوست و در زیرِ فرمان اوست و این، دارا بودنش علی الإطلاق است . پس او دارا و حکمران همه کمالاتی است که ما در عالم (از قبیل : حیات و قدرت و علم و شنوایی و بینایی و رزق و رحمت و عزّت و امثال آن) یافته ایم و در نتیجه، او حیّ و قادر و عالم و سمیع و بصیر است ؛ چون اگر نباشد، ناقص است ، حال آن که نقص در او راه ندارد . همچنین، رازق و رحیم و عزیز و محیی و مُمیت و مُبدی و مُعید و باعث و امثال آن است ؛ چرا که رزق دادن و رحمت و عزّت و زنده کردن و میراندن و ابداء و اعاده و برانگیختن، کار اوست ، و این که می گوییم او سُبّوح و قُدّوس و علی و کبیر و متعال و امثال آن است، منظور ما این است که هر صفت عدمی و صفت نقصی را از او نفی کنیم . این طریقه ساده ای است که ما در اثبات اسما و صفات برای خدای متعال می پیماییم . قرآن کریم هم ما را در این طریقه، تصدیق نموده و در آیات بسیاری، مِلک (به کسر و به ضمّ میم) را به طور مطلق برای خدای متعال اثبات کرده است و چون حاجتی به ذکر آن آیات نیست، می گذریم» . (9)

.

1- .ر . ک : الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحویّین : ج 6 ص 16 ، المصباح المنیر : ص 290 ، لسان العرب : ج 14 ص 401 ؛ مشکل إعراب القرآن : ج 1 ص 6 .

2- .معجم مقاییس اللغه : ج 6 ص 115 ، التعریفات : ص 58 .
3- .المصباح المنیر : ص 661 ، ترتیب کتاب العین : ص 1957 .
4- .معجم الفروق اللغویه : ص 314 .
5- .ر . ک : شرح فصوص الحکم ، قیصری : ج 1 ص 34 (فیما یخصّ الاصطلاحات المختلفه للاسم والصفه) ، الفتوحات المکّیّه ، ابن عربی : ج 2 ص 58 ، کشّاف اصطلاحات الفنون : ج 2 ص 1791 و 1078 و ج 1 ص 181 و 184 ، جامع الدروس العربیّه : ج 1 ص 97 .
6- .التوحید : ص 146 ح 14 .
7- .همان : ص 187 .
8- .ر . ک : ص 159 (معنای «اللّه ») .
9- .المیزان فی تفسیر القرآن: ج 8 ص 348 .

ص: 136

. .

ص: 137

. .

ص: 138

. .

ص: 139

. .

ص: 140

. .

ص: 141

. .

ص: 142

. .

ص: 143

. .

1 / 1أسماؤُهُ تَعبيرٌالإمام الرضا عليه السلام مِن كَلامِهِ فِى التَّوحيدِ : أَسماؤُهُ تَعبيرٌ ، وأَفعالُهُ تَفهيمٌ ، وذاتُهُ حَقيقَةٌ . (1)

عنه عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ الاِسمِ ما هُوَ ؟ قالَ : صِفَةٌ لِمَوصوفٍ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى دُعاءٍ عَلَّمَهُ نَوفا البِكالِىَّ : فَأَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذى ظَهَرتَ بِهِ لِخاصَّةِ أَولِيائِکَ فَوَحَّدوکَ وعَرَفوکَ فَعَبَدوکَ بِحَقيقَتِکَ أَن تُعَرِّفَنى نَفسَکَ ؛ لِأُقِرَّ لَکَ بِرُبوبِيَّتِکَ عَلى حَقيقَةِ الإِيمانِ بِکَ ، ولا تَجعَلنى يا إلهى مِمَّن يَعبُدُ الاِسمَ دونَ المَعنى ، وَالحَظنى بِلَحظَةٍ مِن لَحَظاتِکَ تُنَوِّرُ بِها قَلبى بِمَعرِفَتِکَ خاصَّةً ومَعرِفَةِ أَولِيائِکَ ، إِنَّکَ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ . (3)

الكافى عن عبد الرحمن بن أبى نجران :كَتَبتُ إلى أَبى جَعفَرٍ عليه السلام أو قُلتُ لَهُ : جَعَلَنِى اللّهُ فِداکَ ! نَعبُدُ الرَّحمنَ الرَّحيمَ الواحِدَ الأَحَدَ الصَّمَدَ ؟ قالَ : فَقالَ : إِنَّ مَن عَبَدَ الاِسمَ دونَ المُسَمّى بِالأَسماءِ أَشرَکَ وكَفَرَ وجَحَدَ ولَم يَعبُد شَيئا ، بَلِ اعبُدِ اللّهَ الواحِدَ الأَحَدَ الصَّمَدَ ، المُسَمّى بِهذِهِ الأَسماءِ دونَ الأَسماءِ ؛ إِنَّ الأَسماءَ صِفاتٌ وَصَفَ بِها نَفسَهُ . (4)

.

1- .التوحيد : ص 36 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيّوب العلوى ، الاحتجاج : ج 2 ص 361 ح 283 ، تحف العقول : ص 63 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 228 ح 3 .
2- .الكافى : ج 1 ص 113 ح 3 ، التوحيد : ص 192 ح 5 ، معانى الأخبار : ص 2 ح 1 كلاهما عن محمّد بن سنان ، بحار الأنوار : ج 4 ص 159 ح 3 .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 96 ح 12 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى عن نوف البكالى .
4- .الكافى : ج 1 ص 87 ح 3 .

1 / 1 نام های او ، نشانه اند

اشاره

1 / 1نام های او ، نشانه اندامام رضا علیه السلام در سخنی درباره توحید : نام های او، نشانه[ی او] و کارهای او، [وسیله] درک و شناخت [او] هستند و ذاتش، حقیقت است .

امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤالی درباره ماهیت اسم : [اسم، توصیفی برای موصوف است .

امام علی علیه السلام در دعایی که به نوف بِکالی آموخت : از تو می خواهم به همان نامی که بدان بر دوستان ویژه ات جلوه نمودی تا یگانه ات شمردند و تو را چنان شناختند که به حقیقت تو ، به پرستشت پرداختند، خودت را به من بشناسانی تا با ایمانی حقیقی، نزد تو به ربوبیتت اقرار آورم ؛ و ای خدای من ! مرا از کسانی قرار مده که نام را می پرستند و نه معنا را، و عنایتی به من کن تا با شناخت اختصاصی تو و دوستانت ، دلم روشن گردد، همانا که تو بر هر کاری توانایی .

الکافی به نقل از عبد الرحمان بن ابی نجران : به امام باقر علیه السلام نامه نوشتم (یا گفتم) : خدا مرا فدایت کند ! ما بخشنده مهربان ، یگانه یکتای بی نیاز را می پرستیم ؟ امام فرمود : «آن که نامِ بدون معنا و مفهوم را بپرستد ، شرک و کفر و انکار ورزیده و چیزی را نپرستیده است ؛ بلکه خدای یگانه یکتای بی نیازِ نامیده به همین نام ها و نه نام های دیگر را پرستش کن . نام ها ، وصف هایی هستند که خداوند، خود را بدانها توصیف کرده است» .

.

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ الزِّنديقُ عَنِ اللّهِ : ما هُوَ ؟ : هُوَ الرَّبُّ ، وهُوَ المَعبودُ ، وهُوَ اللّهُ ، ولَيسَ قَولى : «اللّه » إثباتَ هذِهِ الحُروفِ أَلفٍ ، لامٍ ، هاءٍ ، ولكِنّى أَرجِعُ إِلى مَعنى هُوَ شَىءٌ خالِقُ الأَشياءِ وصانِعُها ، وَقَعَت عَلَيهِ هذِهِ الحُروفُ ، وهُوَ المَعنَى الَّذى يُسَمّى بِهِ اللّهُ ، وَالرَّحمنُ وَالرَّحيمُ وَالعَزيزُ وأَشباهُ ذلِكَ مِن أَسمائِهِ ، وهُوَ المَعبودُ جَلَّ وعَزَّ . (1)

الكافى عن النضر بن سويد :عَن هِشامِ بنِ الحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن أَسماءِ اللّهِ وَاشتِقاقِها : «اللّه » مِمَّا هُوَ مُشتَقٌّ ؟ فَقالَ : يا هِشامُ ، «اللّهُ» مُشتَقٌّ مِن إِلهٍ ، وإِلهٌ يَقتَضى مَألوها ، وَالاِسمُ غَيرُ المُسَمّى ، فَمَن عَبَدَ الاِسمَ دونَ المَعنى فَقَد كَفَرَ ولَم يَعبُد شَيئا ، ومَن عَبَدَ الاِسمَ وَالمَعنى فَقَد أَشرَكَ وعَبَدَ اثنَينِ ، ومَن عَبَدَ المَعنى دونَ الاِسم فَذاكَ التَّوحيدُ ، أَفَهِمتَ يا هِشامُ ؟ قالَ : قُلتُ : زِدنى . قالَ : للّهِ تِسعَةٌ وتِسعونَ اسما ، فَلَو كانَ الاِسمُ هُوَ المُسَمّى لَكان كُلُّ اسمٍ مِنها إِلها ، ولكِنَّ «اللّهَ» مَعنىً يُدَلُّ عَلَيهِ بِهذِهِ الأَسماءِ ، وكُلُّها غَيرُهُ . يا هِشامُ ، الخُبزُ اسمٌ لِلمَأكولِ ، وَالماءُ اسمٌ لِلمَشروبِ ، وَالثَّوبُ اسمٌ لِلمَلبوسِ ، وَالنّارُ اسمٌ لِلمُحرِقِ . أَفَهِمتَ يا هِشامُ فَهما تَدفَعُ بِهِ وتُناضِلُ بِهِ أَعداءَنا المُتَّخِذينَ مَعَ اللّهِ عز و جل غَيرَهُ ؟ قُلتُ : نَعَم . فَقالَ : نَفَعَكَ اللّهُ بِهِ وثَبَّتَكَ يا هِشامُ . قالَ : فَوَاللّهِ ما قَهَرَنى أَحَدٌ فِى التَّوحيدِ حَتّى قُمتُ مَقامى هذا . (2)

.

1- .التوحيد : ص 245 ح 1 ، الكافى : ج 1 ص 84 ح 6 نحوه وكلاهما عن هشام بن الحكم .
2- .الكافى : ج 1 ص 114 ح 2 وص 87 ح 2 ، التوحيد : ص 220 ح 13 ، الاحتجاج : ج 2 ص 203 ح 216 وراجع : مرآه العقول : ج 1 ص 304 306 .

امام صادق علیه السلام در پاسخ زندیقی که از ایشان درباره خداوند پرسید که : او چیست ؟ : او پروردگار است و او معبود است و او اللّه است و این که می گویم : «اللّه »، برای اثبات حروف الف و لام و ها نیست ؛ بلکه من معنایی را قصد دارم که آفریدگار و سازنده چیزهاست و این حروف، برای آن در نظر گرفته شده اند. آن معنا ، همان است که خداوند، بدان نامیده می شود و نیز بخشنده و مهربان و عزیز و نام هایی شبیه اینها، و اوست معبود جلیل عزیز .

الکافی به نقل از نضر بن سُوید : هشام بن حکم : از امام صادق علیه السلام درباره نام های خدا و اشتقاق آنها پرسید، و این که «اللّه » مشتق از چیست ؟ امام فرمود : «ای هشام ! [لفظ] اللّه ، مشتق از اله است و اله، مقتضیِ وجود مألوه (معبود) است . اسم، غیر از مسمّاست . پس هر که اسم (و نه معنا) را بپرستد ، کافر گشته و چیزی را نپرستیده است و هر کس اسم و معنا را بپرستد ، مشرک و دوگانه پرست شده است و هر کس معنا و نه اسم را بپرستد ، این ، همان توحید است . ای هشام ! آیا فهمیدی؟ !» . گفتم : آری ، برایم بیفزای . امام فرمود : «خداوند، 99 اسم دارد . پس اگر اسم ، همان مسمّا باشد ، هر یک از این اسم ها خداست ؛ امّا «اللّه » معنایی است که این اسم ها بر آن دلالت می کنند و همه اینها غیر از آن [معنا]هستند . ای هشام ! نان ، اسم آن خوردنی و آب ، اسم آن نوشیدنی و لباس ، اسم آن پوشیدنی و آتش ، اسم آن سوزاننده است . ای هشام ! آیا چنان فهمیدی که دشمنانِ ما را که غیر خدا را با او ، خدای خود گرفته اند ، برانی و با آنان بستیزی ؟» . گفتم : آری . امام فرمود : «ای هشام ! خداوند ، بِدان سودت رسانَد و استوارت بدارد !» . هشام گوید : به خدا سوگند ، تا امروز که این جا نشسته ام، هیچ کس مرا در توحید ، مغلوب نکرده است .

.

الإمام الصادق عليه السلام :مَن عَبَدَ اللّهَ بِالتَّوَهُّمِ فَقَد كَفَرَ ، ومَن عَبَدَ الاِسمَ دونَ المَعنى فَقَدِ كَفَرَ ، ومَن عَبَدَ الاِسمَ وَالمَعنى فَقَد أشرَکَ ، ومَن عَبَدَ المَعنى بِإيقاعِ الأَسماءِ عَلَيهِ بِصِفاتِهِ الَّتى وَصَفَ بِها نَفسَهُ فَعَقَدَ عَلَيهِ قَلبُهُ ، ونَطَقَ بِهِ لِسانُهُ فى سَرائِرِهِ وعَلانِيَتِهِ فَأُولئِکَ أصحابُ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلامحَقّا وفى حَديثٍ آخَرَ : أُولئِکَ هُمُ المُؤمِنونَ حَقّا . (1)

عنه عليه السلام لِزِنديقٍ سَأَلَهُ : کَيفَ جازَ لِلخَلقِ أَن يَتَسَمَّوا بِأَسماءِ اللّهِ تَعالى ؟ : إنَّ اللّهَ جَلَّ ثَناؤُهُ وتَقَدَّسَت أسماؤُهُ أباحَ لِلنّاسِ الأَسماءَ ، ووَهَبَها لَهُم ، وقَد قالَ القائِلُ مِنَ النّاسِ لِلواحِدِ : واحِدٌ ، ويَقولُ للّهِ : واحِدٌ ، ويَقولُ : قَوِيٌّ ، وَاللّهُ تَعالى قَوِيٌّ ، ويَقولُ : صانِعٌ ، وَاللّهُ صانِعٌ ، ويَقولُ : رازِقٌ ، وَاللّهُ رازِقٌ ، ويَقولُ : سَميعٌ بَصيرٌ ، وَاللّهُ سَميعٌ بَصيرٌ ، وما أشبَهَ ذلِکَ . فَمَن قالَ لِلإنسانِ : واحِدٌ فَهذا لَهُ اسمٌ ولَهُ شَبيهٌ ، وَاللّهُ واحِدٌ وهُوَ لَهُ اسمٌ ولا شَىءَ لَهُ شَبيهٌ ، ولَيسَ المَعنى واحِدا . وأَمَّا الأَسماءُ فَهِىَ دَلالَتُنا عَلَى المُسَمّى ؛ لِأَنّا قَد نَرَى الإنسانَ واحِدا وإنَّما نُخبِرُ واحِدا إذا کانَ مُفرَدا ، فَعُلِمَ أنَّ الإنسانَ فى نَفسِهِ لَيسَ بِواحِدٍ فِى المَعنى ؛ لِأَنَّ أعضاءَهُ مُختَلِفَهٌ ، وأَجزاءَهُ لَيسَت سَواءً ، ولَحمَهُ غَيرُ دَمِهِ ، وعَظمَهُ غَيرُ عَصَبِهِ ، وشَعرَهُ غَيرُ ظُفرِهِ ، وسَوادَهُ غَيرُ بَياضِهِ ، وکَذلِکَ سائِرُ الخَلقِ ، وَالإنسانُ واحِدٌ فى الاِسمِ ، ولَيسَ بِواحِدٍ فِي الاِسمِ وَالمَعنى وَالخَلقِ ، فَإذا قيلَ للّهِ فَهُوَ الواحِدُ الَّذى لا واحِدَ غَيرُهُ ؛ لِأَنَّهُ لاَ اختِلافَ فيهِ ، وهُوَ تَبارَکَ وتَعالى سَميعٌ وبَصيرٌ وقَوِيٌّ وعَزيزٌ وحَکيمٌ وعَليمٌ ، فَتَعالَى اللّهُ أحسَنُ الخالِقينَ . (2)

.

1- .الکافى : ج 1 ص 87 ح 1 ، التوحيد : ص 220 ح 12 وراجع : مرآه العقول : ج 1 ص 303 .
2- .بحار الأنوار : ج 3 ص 195 عن المفضل بن عمر .

امام صادق علیه السلام :هر کس خدا را به خیال بپرستد ، کافر شده است و هر کس اسم و نه معنا را بپرستد، کافر شده است و هر کس اسم و معنا را با هم بپرستد ، مشرک شده است ؛ امّا کسانی که معنا را بپرستند و اسم ها را به همان گونه صفاتی که خدا خود را بدانها توصیف کرده است، بر او اطلاق کنند و دل خود را بدان گره بزنند و در نهان و آشکار ، زبانشان بدان گویا شود ، اینان یاران حقیقیِ امیر مؤمنان علیه السلامهستند . [و در نقلی دیگر :] آنان ، مؤمنان حقیقی هستند .

امام صادق علیه السلام به زِندیقی که از ایشان پرسید : چگونه مردم اجازه دارند که خود را به اَسم های خدای متعال بنامند : خداوند که ستایشش بشکوه و نام هایش پاک است نام ها را برای مردم روا داشته و به آنها بخشیده است و گوینده ای از مردم، به چیزی می گوید : «یگانه» و به خدا هم می گوید : «یگانه» و می گوید : «نیرومند» و به خدای یگانه متعال هم می گوید : «نیرومند» و می گوید : «سازنده» و خدا هم سازنده است و می گوید : «روزی رسان» و خدا هم روزی رسان است و می گوید : «شنوا و بینا» و خدا هم شنوا و بیناست، و شبیه اینها . پس کسی که به انسان می گوید : «یگانه» ، این نامی برای اوست و شبیه هم دارد ؛ اما خداوند، یگانه است و این هم برای او اسم است، ولی شبیهی ندارد و مفهوم هر دو [توصیف] ، یکسان نیست . و امّا اسم ها ، رهنمونیِ ما به مسمّا هستند ؛ چون ما انسانی یگانه را می بینیم و تنها وقتی خبر از یگانگیِ او می دهیم که تنها باشد . پس دانسته می شود که در واقعْ انسان ، یگانه نیست ؛ چون اندام او گوناگون است و اجزایش یکسان نیست و گوشتش غیر از خون او و استخوانش غیر از رگش و مویش غیر از ناخنش و سیاهی اش غیر از سفیدی اش است و مخلوقات دیگر هم این گونه اند . انسان، فقط به اسم ، یگانه است و نه هم در اسم و هم معنا و خلقت . پس وقتی خدا، یگانه خوانده می شود، یگانه ای است که یگانه ای جز او نیست ؛ چون گوناگونی در او نیست و او تبارک و تعالی شنوا و بینا و نیرومند و عزیز و حکیم و داناست . والا باد خداوند ، بهترین آفریدگار !

.

عنه عليه السلام :اِسمُ اللّهِ غَيرُهُ ، وكُلُّ شَىءٍ وَقَعَ عَلَيهِ اسمُ شَىءٍ فَهُوَ مَخلوقٌ ما خَلاَ اللّهَ . (1)

الكافى عن ابن سنان :سَأَلتُ أَبَا الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام : هَل كانَ اللّهُ عز و جل عارِفا بِنَفسِهِ قَبلَ أَن يَخلُقَ الخَلقَ ؟ قالَ : نَعَم . قُلتُ : يَراها ويَسمَعُها ؟ قالَ : ما كانَ مُحتاجا إلى ذلِكَ ؛ لِأَنَّهُ لَم يَكُن يَسأَلُها ولا يَطلُبُ مِنها ، هُوَ نَفسُهُ ونَفسُهُ هُوَ ، قُدرَتُهُ نافِذَهٌ ، فَلَيسَ يَحتاجُ إلى أَن يُسَمِّىَ نَفسَهُ ، ولكِنَّهُ اختارَ لِنَفسِهِ أَسماءً لِغَيرِهِ يَدعوهُ بِها ؛ لِأَنَّهُ إذا لَم يُدعَ بِاسمِهِ لَم يُعرَف ، فَأَوَّلُ مَا اختارَ لِنَفسِهِ «العَلِىُّ العَظِيمُ» لِأَنَّهُ أَعلَى الأَشياءِ كُلِّها ، فَمَعناهُ اللّهُ ، وَاسمُهُ العَلِىُّ العَظيمُ هُوَ أَوَّلُ أَسمائِهِ ، عَلا عَلى كُلِّ شَىءٍ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :اِعلَم أَنَّهُ لا يَكونُ صِفَهٌ لِغَيرِ مَوصوفٍ ، ولاَ اسمٌ لِغَيرِ مَعنىً ، ولا حَدٌّ لِغَيرِ مَحدودٍ ، وَالصِّفاتُ وَالأَسماءُ كُلُّها تَدُلُّ عَلَى الكَمالِ وَالوُجودِ ، ولا تَدُلُّ عَلَى الإِحاطَهِ ، كَما تَدُلُّ عَلَى الحُدودِ الَّتى هِىَ التَّربيعُ وَالتَّثليثُ وَالتَّسديسُ ؛ لِأَنَّ اللّهَ عَزَّ وجَلَّ وتَقَدَّسَ تُدرَكُ مَعرِفَتُهُ بِالصِّفاتِ وَالأَسماءِ ، ولا تُدرَكُ بِالتَّحديدِ بِالطّولِ وَالعَرضِ وَالقِلَّهِ وَالكَثرَهِ وَاللَّونِ وَالوَزنِ وما أَشبَهَ ذلِكَ ، ولَيسَ يَحُلُّ بِاللّهِ جَلَّ وتَقَدَّسَ شَىءٌ مِن ذلِكَ حَتّى يَعرِفَهُ خَلقُهُ بِمَعرِفَتِهِم أَنفُسَهُم بِالصَّرورَهِ الَّتى ذَكَرنا ، ولكِن يُدَلُّ عَلَى اللّهِ عز و جل بِصِفاتِهِ ، ويُدرَكُ بِأَسمائِهِ . . . فَلَو كانَت صِفاتُهُ جَلَّ ثَناؤُهُ لا تَدُلُّ عَلَيهِ ، وأَسماؤُهُ لا تَدعو إلَيهِ ، وَالمَعلَمَهُ مِنَ الخَلقِ لا تُدرِكُهُ لِمَعناهُ كانَت العِبادَهُ مِنَ الخَلقِ لِأَسمائِهِ وصِفاتِهِ دُونَ مَعناهُ ، فَلَولا أَنَّ ذلِكَ كَذلِكَ لَكانَ المَعبودُ المُوَحَّدُ غَيرَ اللّهِ تَعالى ؛ لِأَنَّ صِفاتِهِ وأَسماءَهُ غَيرُهُ . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 113 ح 4 ، التوحيد : ص 142 ح 7 وفيه «غير اللّه » بدل «غيره» وكلاهما عن عبد الأعلى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 149 ح 3.
2- .الكافى : ج 1 ص 113 ح 2 ، التوحيد : ص 191 ح 4 ، معانى الأخبار : ص 2 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 129 وفيها «علىّ علا كلّ شىء» بدل «علا على كلّ شىء» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 88 ح 26 .
3- .التوحيد : ص 437 ح 1 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 174 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمّد النوفلى ، بحار الأنوار : ج 10 ص 315 وراجع تحف

العقول : ص 424 .

امام صادق علیه السلام :اسم خدا ، غیر از اوست و هر چیز که اسم چیزی بر او اطلاق شود ، مخلوق است ، بجز خداوند .

الکافی به نقل از ابن سنان : از امام رضا علیه السلامپرسیدم : آیا خداوند ارجمند و والا ، پیش از آفرینش مخلوقات، به خود آگاه بود ؟ فرمود : «آری» . گفتم : خود را می بیند و می شنود ؟ فرمود : «به آن، نیازمند نیست ؛ چون از آن جویا نمی شود و از او نمی خواهد . او خودِ اوست و خودش اوست . قدرتش، نافذ است و نیاز ندارد که خود را بنامد ؛ امّا اسم هایی برای خود برگزیده تا غیر او ، وی را بدانها بخوانند ؛ چون اگر به اسمش خوانده نشود ، شناخته نمی شود، و نخستین چیزی که برای خود برگزید ، «العلیّ العظیم (والای بزرگ)» است ؛ چون او والاترینِ همه چیزهاست ، پس ذاتش، «اللّه » و اسمش ، والای بزرگ است و آن، نخستینِ اسم های اوست ، که بر هر چیزی برتری دارد» .

امام رضا علیه السلام :بدان که صفتی برای غیر موصوفْ [متصوَّر] نیست و اسمی برای غیر مسمّا نیست و حدّی برای نامحدود نیست و صفت ها و اسم ها، همگی بر کمال و وجود دلالت می کنند و نه بر احاطه ، همان گونه که حدود چهار ضلعی و سه ضلعی و شش ضلعی [در شکل ها و مساحت ها] ، بر احاطه دلالت دارند ؛ چون معرفت خدای عزیز جلیل پاک، به صفت ها و اسم ها دریافته می شود و نه با تحدید به طول و عرض و قلّت و کثرت و رنگ و وزن و چیزهایی شبیه این . هیچ یک از اینها، در خدای جلیل پاک، حلول نمی کنند تا مردم، او را آن گونه بشناسند که خود را می شناسند، به همان ضرورتی که یاد کردیم ؛ بلکه به وسیله صفت ها به خدا ره برده می شود و به اسم هایش درک می گردد ... . اگر صفت های او که سِتایشش بشکوه باد به او ره نمی بُرد و اسم هایش به سوی او نمی خوانْد و حالْ این که علم مردم، به ذات خدا نمی رسد ، عبادت مردم، در برابر اسم ها و صفت های خدا می بود و نه ذات او . پس اگر این گونه نبود ، معبود یگانه ، کسی غیر از خدای متعال می بود ؛ چون صفات و اسم های او غیر از اوست .

.

تعليق:كما لاحظنا فإنّ الأَحاديث بيّنت أَوجها مختلفه لإطلاق الأسماء والصفات . وهذه الأَسماء والصفات يجب أَن تستخدم بشكل لايفضى إِلى أُمور من قبيل تشبيه الخالق بالمخلوق ، أَو نفى الخالق أَو تعطيل المعرفه ، أَو إِيجاد صور ذهنيّه و إِحاطه بالذات الإِلهيّه ، فالبارى عز و جل يوصف تاره بأَفعاله ، وقد تفسّر صفات اللّه تاره أُخرى تفسيرا سلبيّا. والإنسان يقيم علاقته مع اللّه جلّ و علا من خلال هذه الأَسماء والصفات ، و يدعوه و يتضرّع إِلَيهِ فى إِطار معرفته له ، ولكن ينبغى الالتفات إِلى أَن أَسماء اللّه لا موضوع لها ، وكلّها تعبير عَن الذات الإلهيه المقدّسه ، والإنسان يتوجّه عَن طريق هذه الأَسماء إِلى اللّه الذى يعرفه بالفطره .

1 / 1 1مَعنَى «الإلهِ»الإمام علىّ عليه السلام فِى الدُّعاءِ : أَنتَ إِلهِى المالِكُ الَّذى مَلَكتَ المُلوكَ، فَتَواضَعَ لِهَيبَتِکَ الأَعِزّاءُ ودانَ لَکَ بِالطّاعَهِ الأَولِياءُ، فَاحتَوَيتَ بِإِلهِيَّتِکَ عَلَى المَجدِ وَالسَّناءِ. (1)

.

1- .البلد الأمين: ص 121، جمال الأُسبوع: ص 67، العدد القويّه: ص 334 الرقم 5 كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 90 ص 184 ح 23 .

1 / 1 1 معنای «اله»

توضیحهمان گونه که دیدیم ، احادیث، وجوه گوناگونی را برای اطلاق نام ها و صفات بر خداوند عز و جل بیان کرده اند و لازم است این نام ها و صفات، به گونه ای به کار برده شوند که به اموری مانند تشبیه خالق به مخلوق و یا نفی خالق و یا تعطیل شناخت و یا ایجاد صورت های ذهنی و توهّمِ احاطه به ذات الهی نینجامد . خدای عز و جل گاه به افعالش توصیف می شود و صفات الهی نیز گاه تفسیر سلبی می شوند و انسان، پیوند خود را با خدای بزرگ سبحان، از طریق همین نام ها و صفات بر قرار می کند و در محدوده شناختش نسبت به خدا، او را می خواند و به درگاهش می نالد . امّا سزاوار است توجّه داشته باشیم که نام های خدا ، موضوعیّت ندارند و هر یک از آنها، گونه ای تعبیر از ذات مقدّس الهی هستند و انسان، از طریق این نام ها، به خداوندی که معرفت فطری به او دارد ، روی می آورد .

1 / 1 1معنای «اله»امام علی علیه السلام در دعا : خدای من ! تو مالکی هستی که پادشاهان را در اختیار داری . عزیزان، در برابر هیبت تو، سر فرود آورده اند و اولیا، به طاعتت گردن نهاده اند . با الوهیت خود ، مجد و شکوه داری .

.

عنه عليه السلام :لَيسَ بِإلهٍ مَن عُرِفَ بِنَفسِهِ، هُوَ الدّالُّ بِالدَّليلِ عَلَيهِ، وَالمُؤَدّى بِالمَعرِفَهِ إِلَيهِ. (1)

عنه عليه السلام:اللّهُمَّ أَنتَ الَّذى لايَتَعاظَمُکَ غُفرانُ الذُّنوبِ وکَشفُ الکُروبِ... لِأَنَّکَ الباقِى الرَّحيمُ الَّذى تَسَربَلتَ (2) بِالرُّبوبِيَّهِ، وتَوَحَّدتَ بِالإِلهِيَّهِ وتَنَزَّهتَ مِنَ الحَيثوثِيَّهِ ، فَلَم يَجِدکَ واصِفٌ مَحدودا بِالکَيفوفِيَّهِ... . (3)

الإمام الحسن عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَسمَعُ الشَّىءَ فَيَذکُرُهُ دَهرا ، ثُمَّ يَنساهُ فى وَقتٍ الحاجَهِ إِلَيهِ کَيفَ هذا؟ : أَمَّا الرَّجُلُ الَّذى يَنسَى الشَّىءَ ، ثُمَّ يَذکُرُهُ فَما مِن أَحدٍ إِلاّ عَلى رَأسِ فُؤادِهِ حُقَّهٌ مَفتوحَهُ الرَّأسِ، فَإِذا سَمِعَ الشَّىءَ وَقَعَ فيها، فَإِذا أَرادَ اللّهُ أَن يُنسِيَها أَطبَقَ عَلَيها، وإِذا أَرادَ اللّهُ أَن يُذَکِّرَهُ فَتَحَها، وهذا دَليلُ الإِلهِيَّهِ. (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ بَديعَ السَّماواتِ وَالأَرضِ، ذَا الجَلالِ وَالإِکرامِ، رَبَّ الأَربابِ وإِلهَ کُلِّ مَألوهٍ ، وخالِقَ کُلِّ مَخلوقٍ. (5)

الإمام الباقر عليه السلام :إِنَّ تَفسيرَ الإِلهِ هُوَ الَّذى أَلِهَ الخَلقُ عَن دَرکِ ماهِيَّتِهِ وکَيفِيَّتِهِ ، بِحِسٍّ أو بِوَهمٍ ، لا بَل هُوَ مُبدِعُ الأَوهامِ وخالِقُ الحَواسِّ . (6)

.

1- .الاحتجاج: ج 1 ص 476 ح 115 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 253 ح 7 .
2- .السِّرْبال: القميص، وتسربل: أى لبس السربال (الصحاح: ج 5 ص 1729).
3- .البلد الأمين : ص 96 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 146 ح 9 .
4- .تفسير القمّى : ج 2 ص 45 ، بحار الأنوار : ج 61 ص 39 ح 9 .
5- .الصحيفه السجّاديّه: ص 185 الدعاء 47 ، المصباح للكفعمى : ص 886 .
6- .التوحيد : ص 92 ح 6 ، معانى الأخبار : ص 7 ح 3 كلاهما عن وهب بن وهب القرشى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 224 ح 15 .

امام علی علیه السلام :آن که به ذاتش شناخته شود ، خدا نیست . او کسی است که با دلیل، به او ره برده می شود و به معرفت، می توان به او رسید .

امام علی علیه السلام :خدایا! تو کسی هستی که آمرزش گناهان و حلّ سختی ها، بر تو گران نمی آید ... ؛ چون تو پاینده مهربانی هستی که جامه ربوبیت به تن کرده ای و در الوهیت، یگانه ای و از جا و مکان، منزّهی . آن کس که به چگونگیْ محدودت کرده ، تو را نیافته است .

امام حسن علیه السلام در پاسخ این سؤال که چگونه است که آدمی چیزی را می شنود و مدتی آن را در یاد دارد، ولی به هنگام نیاز، آن را از یاد می برد ؟ : آن کسی که چیزی را از یاد می برَد و سپس آن را به یاد می آورَد ، هیچ کس نیست مگر آن که بر سر دلش ، ظرف کوچکی درْگشاده است . پس چون مطلب را می شنود، در آن کاسه می رود و هر گاه خدا بخواهد که آن را از یادش ببرد ، درِ ظرف را می نهد و هر گاه بخواهد به یادش بیاورد ، آن را می گشاید و این، دلیل اُلوهیت است .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا! ستایشْ از آنِ توست ، ای پدید آورنده آسمان ها و زمین ، ای صاحب شکوه و احسان ، ای خدای خدایگان و معبود معبودان و آفریدگار هر آفریده !

امام باقر علیه السلام :«اِله»، یعنی کسی که مردم، از درک چیستی و چگونگیِ او درمی مانند ، چه به حس وچه در وهم؛ زیرا او خود، پدیدآور وهم ها و آفریدگار حس هاست.

.

عنه علیه السلام فی قُنوتِهِ : اللّهُمَّ . . . بِعُبَیدِکَ ضَعفُ البَشَرِیَّهِ وعَجزُ الإِنسانِیَّهِ، ولَکَ سُلطانُ الإِلهِیَّهِ ومَلکَهُ البَرِیَّهِ. (1)

الإمام الصّادق علیه السلام :لایُکَوِّنُ الشَّیءَ لا مِن شَیءٍ إلاّ اللّهُ، ولا یَنقُلُ الشَّیءَ مِن جَوهَرِیَّتِهِ إلی جَوهَرٍ آخَرَ إلاَّ اللّهُ، ولا یَنقُلُ الشَّیءَ مِنَ الوُجودِ إلَی العَدَمِ إلاَّ اللّهُ. (2)

عنه علیه السلام :قَدِمَ وَفدٌ مِن أَهلِ فِلَسطینَ عَلَی الباقِرِ علیه السلام فَسَألوهُ عَن مَسائِلَ فَأجابَهُم، ثُمَّ سَألوهُ عَنِ الصَّمَدِ ، فَقالَ: تَفسیرُهُ فیهِ ؛ الصَّمَدُ خَمسَهُ أحرُفٍ : فَالأَلِفُ دَلیلٌ عَلی إنِّیَّتِهِ، وهُوَ قَولُهُ عز و جل : «شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ» (3) وذلِکَ تَنبیهٌ وإشارَهٌ إلَی الغائِبِ عَن دَرَکِ الحَواسِّ، وَاللاّمُ دَلیلٌ عَلَی إلهِیَّتِهِ بِأَنَّهُ هُوَ اللّهُ، وَالأَلِفُ وَاللاّمُ مُدغَمانِ لا یَظهَرانِ عَلَی اللِّسانِ ولا یَقَعانِ فِی السَّمعِ ویَظهَرانِ فِی الکِتابَهِ، دَلیلانِ عَلی أَنَّ إلهِیَّتَهُ بِلُطفِهِ خافِیَهٌ لا تُدرَکُ بِالحَواسِّ، ولا تَقَعُ فی لِسانٍ واصِفٍ ولا أُذُنِ سامِعٍ ؛ لِأَنَّ تَفسیرَ الإلهِ هُوَ الَّذی أَلِهَ الخَلقُ عَن دَرَکِ ماهِیَّتِهِ وکَیفِیَّتِهِ بِحِسٍّ أو بِوَهمٍ، لا بَل هُوَ مُبدِعُ الأوهامِ وخالِقُ الحَواسِّ، وإنَّما یَظهَرُ ذلِکَ عِندَ الکِتابَهِ، [فَهُوَ] (4) دَلیلٌ عَلی أَنَّ اللّهَ سُبحانَهُ أَظهَرَ رُبوبِیَّتَهُ فی إبداعِ الخَلقِ، وتَرکیبِ أرواحِهِمُ اللَّطیفَهِ فی أجسادِهِمُ الکَثیفَهِ، فَإذا نَظَرَ عَبدٌ إلی نَفسِهِ لَم یَرَ روحَهُ، کَما أَنَّ لامَ الصَّمَدِ لا تَتَبَیَّنُ ولا تَدخُلُ فی حاسَّهٍ مِنَ الحَواسِّ الخَمسِ، فَإذا نَظَرَ إلَی الکِتابَهِ ظَهَرَ له ما خَفِیَ ولَطُفَ . فَمَتی تَفَکَّرَ العَبدُ فی ماهِیَّهِ البارِئِ وکَیفِیَّتِهِ، أَلِهَ فیهِ وتَحَیَّرَ ولَم تُحِط فِکرَتُهُ بِشَیءٍ یَتَصَوَّرُ لَهُ ؛ لِأَنَّهُ عز و جل خالِقُ الصُّوَرِ، فَإذا نَظَرَ إلی خَلقِهِ ثَبَتَ لَهُ أَنَّهُ عز و جل خالِقُهُم ومُرَکِّبُ أرواحِهِم فی أجسادِهِم. (5)

.

1- .مهج الدعوات: ص 71، بحار الأنوار: ج 85 ص 216 ح 1 .
2- .التوحید: ص 68 ح 22 عن عبد اللّه بن سنان، بحار الأنوار : ج 4 ص 148 ح 2 .
3- .آل عمران: 18 .
4- .ما بین المعقوفین سقط من المصدر، وأثبتناه من بحار الأنوار .
5- .التوحید: ص 92 ح 6 ، معانی الأخبار : ص 7 ح 3 کلاهما عن وهب بن وهب القرشیّ، بحار الأنوار : ج 3 ص 224 ح 15 .

امام باقر علیه السلام در قنوتش :خدایا ! ... بنده کوچک تو ، گرفتار ضعف بشری و ناتوانیِ انسانیت است، و چیرگیِ الوهیت و پادشاهیِ خلقت ، از آنِ توست .

امام صادق علیه السلام :کسی جز خدا، چیز را از بی چیزی ، هستی نمی بخشد و جز خدا، چیز را از جوهر آن به جوهری دیگر تبدیل نمی کند و جز خدا ، آن را از وجود به عدم نمی برَد .

امام صادق علیه السلام :نمایندگانی از فلسطین، بر امام باقر علیه السلام وارد شدند و از وی سؤال هایی کردند و امام پاسخشان داد . سپس از معنای «الصمد» پرسیدند ، و امام فرمود : تفسیر آن، در خودش هست ؛ «الصمد» پنج حرف دارد : الف، دلیل بر إنّیت (وجود) اوست و این همان گفته خداوند عز و جل است : «خدا گواهی می دهد که جز او خدایی نیست» و این، آگاهی دادن است و به چیزهایی اشاره دارد که از حواس، پوشیده اند. و لام، دلیل بر الوهیت اوست که او همان خداوند است . و الف و لامِ ادغام یافته که در گفتار، ظاهر نمی شوند و به گوش، شنیده نمی شوند و در نگارش، پدیدار می شوند دلیل اند بر آن که خدا، لطیف و پنهان است و به حواس، درک نمی شود و به زبان توصیف کننده و گوشِ شنونده در نمی آید ؛ چون معنای «اله»، خدایی است که مردم، از درک ماهیت و چگونگیِ او به وسیله حس و وهم ، حیران گشته اند ، نه بلکه او سازنده وهم ها و آفریدگار حواس است و آن، تنها در نگارش ظاهر می شود و دلیل بر آن است که خدای سبحان، ربوبیت خویش را در پدید آوردنِ خلق و ترکیب روح های لطیف ایشان با پیکرهای ناشفّافشان ، آشکار می سازد . پس چون بنده ای به خودش می نگرد ، روح خود را نمی بیند ، همان گونه که لام «الصّمد» آشکار نمی شود (1) و در هیچ یک از حواسّ پنجگانه وارد نمی شود ؛ امّا چون به نوشته بنگرد ، آنچه پنهان و لطیف بوده ، آشکار می شود . هر زمان بنده، در ماهیت آفریدگار و چگونگیِ او بیندیشد ، در او سرگردان و متحیّر می شود و اندیشه اش به تصوّری از او نمی رسد ؛ چون او آفریدگار صورت هاست ، و هر گاه به خلقت خود بنگرد ، برایش ثابت می شود که خداوند عز و جل ، خالق و ترکیب کننده روح با پیکر اوست .

.

1- .الصّمد ، الف و لام تعریف دارد و چون «ص» از حروف شمسی است، لام موجود در «الصّمد»، تلفّظ نمی گردد .

الكافى عن هشام بن الحكم :قالَ أَبو شاكِرٍ الدَّيصانِىُّ : إِنَّ فِى القُرآنِ آيَةً هِىَ قَولُنا . قُلتُ: ما هِىَ؟ فَقالَ: «وَ هُوَ الَّذِى فِى السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِى الْأَرْضِ إِلَهٌ» (1) فَلَم أَدرِ بِما أُجيبُهُ! فَحَجَجتُ فَخَبَّرتُ أَبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، فَقالَ: هذا كَلامُ زَنديقٍ خَبيثٍ، إِذا رَجَعتَ إِلَيهِ فَقُل لَهُ: مَا اسمُكَ بِالكوفَهِ ؟ فَإِنَّهُ يَقولُ: فُلانٌ . فَقُل لَهُ : مَا اسمُكَ بِالبَصرَهِ ؟ فَإِنَّهُ يَقولُ: فُلانٌ . فَقُل: كَذَلِكَ اللّهُ رَبُّنا فِى السَّماءِ إِلهٌ وفِى الأَرضِ إِلهٌ ، وفِى البِحارِ إِلهٌ وفِى القِفارِ إِلهٌ وفى كُلِّ مَكانٍ إِلهٌ . قالَ: فَقَدِمتُ فَأَتَيتُ أَبا شاكِرٍ فَأَخبَرتُهُ، فَقالَ: هذِهِ نُقِلَت مِنَ الحِجازِ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام مِن كَلامٍ لَهُ فى تَوحيدِ اللّهِ سُبحانَهُ : لَهُ مَعنَى الرُّبوبِيَّهِ إِذ لا مَربوبَ ، وحَقيقَهُ الإِلهِيَّهِ إِذ لا مَألوهَ. (3)

1 / 1 2مَعنَى «اللّهِ»الإمام علىّ عليه السلام :«اللّهُ» مَعناهُ المَعبودُ الَّذى يَأْلَهُ فِيهِ الخَلقُ ويؤلَهُ إِلَيهِ ، وَاللّهُ هُوَ المَستورُ عَن دَركِ الأَبصارِ ، المَحجوبُ عَنِ الأَوهامِ وَالخَطَراتِ . (4)

.

1- .الزخرف: 84 .
2- .الكافى: ج 1 ص 128 ح 10 .
3- .الأمالى للمفيد : ص 256 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرىّ، التوحيد: ص 38 ح 2، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 152 ح 51 كلاهما عن محمّد بن يحيى بن عمر بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام، بحار الأنوار : ج 4 ص 229 ح 3 .
4- .التوحيد : ص89 ح 2 عن وهب بن وهب القرشى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 3 ص222 .

1 / 1 2 معنای «اللّه »

الکافی به نقل از هشام بن حکم : ابو شاکر دیصانی گفت : آیه ای در قرآن هست که همان گفته ماست . گفتم : چه آیه ای ؟ گفت : «و او کسی است که در آسمانْ خداست و در زمینْ خداست» . در پاسخ ماندم . حج گزاردم و سپس به امام صادق علیه السلام خبر دادم . امام فرمود : «این، سخن زندیقی خبیث است . چون به سویش باز گشتی ، به او بگو : نام تو در کوفه چیست ؟ او می گوید : فلان . تو به او بگو : نام تو در بصره چیست ؟ او می گوید : فلان . پس بگو : پروردگار ما هم، چنین است ؛ در آسمانْ خداست و در زمینْ خداست و در دریاها خداست و در صحرا خداست و در هر جا خداست» . باز گشتم و نزد ابو شاکر آمدم و به او خبر دادم . گفت : این [پاسخ] ، از حجاز آمده است .

امام رضا علیه السلام از سخنش درباره توحید خدای سبحان : معنای پروردگاری، از آنِ او بود [حتّی] وقتی که پرورده ای هم نبود و حقیقت خداوندگاری، او را بود، [حتّی] هنگامی که پرستشگری نبود .

1 / 1 2معنای «اللّه »امام علی علیه السلام :«اللّه »، یعنی معبودی که خلق، در او سرگردان اند و به او پناه می برند و خداوند، همان پوشیده از دسترس دیده ها و در پرده از وهم ها و خطورات ذهن است .

.

عنه عليه السلام :«اللّهُ» أَعظَمُ اسمٍ مِنَ أَسماءِ اللّهِ عز و جل ، وهُوَ الاِسمُ الَّذى لا يَنبَغى أَن يُسَمّى بِهِ غَيرُ اللّهِ ، ولَم يَتَسَمَّ بِهِ مَخلوقٌ . (1)

عنه عليه السلام :لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ رَبُّ كُلِّ شَىءٍ ووارِثُهُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ إِلهُ الآلِهَهِ. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن مَعنى بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ : حَدَّثَنى أَبى، عَن أَخيهِ الحَسَنِ عَن أَبيهِ أَميرِ المُؤمِنينَ عليهم السلام: أَنَّ رَجُلاً قامَ إِلَيهِ فَقالَ: يا أَميرَ المُؤمِنينَ ، أَخبِرنى عَن «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» ما مَعناهُ؟ فَقالَ: إِنَّ قَولَكَ «اللّهُ» أَعظَمُ اسمٍ مِن أَسماءِ اللّهِ عز و جل ، وهُوَ الاِسمُ الَّذى لا يَنبَغى أَن يُسَمّى بِهِ غَيرُ اللّهِ ولَن يَتَسَمَّ بِهِ مَخلوقٌ. فَقالَ الرَّجُلُ: فَما تَفسيرُ قَولِهِ : «اللّه »؟ قالَ: هُوَ الَّذى يَتَأَلَّهُ (3) إِلَيهِ عِندَ الحَوائِجِ وَالشَّدائِدِ كُلُّ مَخلوقٍ عِندَ انقِطاعِ الرَّجاءِ مِن جَميعِ مَن هُوَ دونَهُ، وتَقَطُّعِ الأَسبابِ مِن كُلِّ مَن سِواهُ، وذلِكَ أَنَّ كُلَّ مُتَرَئِّسٍ فى هذِهِ الدُّنيا ومُتَعَظِّمٍ فيها وإِن عَظُمَ غِناؤُهُ وطُغيانُهُ وكَثُرَت حَوائِجُ مَن دونَهُ إِلَيهِ فَإِنَّهُم سَيَحتاجونَ حَوائِجَ لا يَقدِرُ عَلَيها هذَا المُتَعاظِمُ، وكَذلِكَ هذَا المُتَعاظِمُ يَحتاجُ حَوائِجَ لا يَقدِرُ عَلَيها، فَيَنقَطِعُ إِلَى اللّهِ عِندَ ضَرورَتِهِ وفاقَتِهِ، حَتّى إِذا كَفى هَمَّهُ عادَ إِلى شِركِهِ . أَما تَسمَعُ اللّهَ عز و جل يَقولُ: «قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صَدِقِينَ * بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَاءَ وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ» . (4) فَقالَ اللّهُ عز و جل لِعِبادِهِ: أَيُّهَا الفُقَراءُ إِلى رَحمَتى، إِنّى قَد أَلزَمتُكُمُ الحاجَةَ إِلَىَّ فى كُلِّ حالٍ، وذِلَّةَ العُبودِيَّهِ فى كُلِّ وَقتٍ، فَإِلَىَّ فَافزَعوا فى كُلِّ أَمرٍ تَأخُذونَ فيهِ وتَرجونَ تَمامَهُ وبُلوغَ غايَتِهِ، فَإِنّى إِن أَرَدتُ أَن أُعطِيَكُم لَم يَقدِر غَيرى عَلى مَنعِكُم، وإِن أَرَدتُ أَن أَمنَعَكُم لَم يَقدِر غَيرى عَلى إِعطائِكُم، فَأَنَا أَحَقُّ مَن سُئِلَ وأَولى مَن تُضُرِّعَ إِلَيهِ، فَقولوا عِندَ افتِتاحِ كُلِّ أَمرٍ صَغيرٍ أَو عَظيمٍ . «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» أَى أَستَعينُ عَلى هذَا الأَمرِ بِاللّهِ الَّذى لا يَحِقُّ العِبادَةُ لِغَيرِهِ ، المُغيثِ إِذَا استُغيثَ، وَالمُجيبِ إِذا دُعِىَ، الرَّحمنِ الَّذى يَرحَمُ، بِبَسطِ الرِّزقِ عَلَينَا، الرَّحيمِ بِنا فى أَديانِنا ودُنيانا وآخِرَتِنا، خَفَّفَ عَلَينَا الدّينَ وجَعَلَهُ سَهلاً خَفيفا، وهُوَ يَرحَمُنا بِتَمَيُّزِنا مِن أَعدائِهِ. (5)

.

1- .التوحيد : ص 231 ح 5 عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن الإمام زين العابدين عليهماالسلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 27 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 244 .
2- .بحار الأنوار : ج 97 ص 222 نقلاً عن الدروع الواقيه وراجع مصباح المتهجّد: ص 601 والإقبال: ج 1 ص 102 .
3- .أَلَهَ : عَبَدَ ، وأَلَهَ: تحيَّر (الصحاح : ج 6 ص 2223).
4- .الأنعام: 40 و 41 .
5- .التوحيد: ص 231 ح 5، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرىّ عليه السلام: ص 27 ح 9 كلاهما عن يوسف بن محمّد بن زياد و علىّ بن محمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عليه السلام، بحار الأنوار : ج 92 ص 232 ح 14 .

امام علی علیه السلام :«اللّه »، بزرگ ترین نام از نام های خداوند عز و جل است و آن، نامی است که نامیدن جز خدا به آن، سزا نیست و هیچ مخلوقی هم به آن نامیده نشده است .

امام علی علیه السلام :هیچ خدایی جز خداوند یکتا نیست ؛ پروردگار و میراث برِ هر چیز . خدایی جز خداوند یکتا نیست ، خدای خدایگان .

امام زین العابدین علیهماالسلام در پاسخ به سؤال از تفسیر «بسم اللّه الرحمن الرحیم» : پدرم، از برادرش حسن ، از پدرش امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرد که مردی کنارش ایستاد و گفت : ای امیر مؤمنان ! درباره «بسم اللّه الرحمن الرحیم» برایم بگو . معنایش چیست ؟ فرمود : «بی گمان ، گفته تو اللّه `` ، بزرگ ترین نامِ الهی است و آن، نامی است که نشاید جز خدا را به او نامید و هرگز مخلوقی بدان نامیده نمی شود» . آن مرد گفت : پس تفسیر «اللّه » در کلام او چیست ؟ فرمود : «او کسی است که هر مخلوقی، به هنگام نیازها و سختی ها و قطع امید از همه چیزهای دیگر و دست نداشتن به غیر او، شیدایش می شود و این، از آن روست که هر کسی که خود را در این دنیا رئیس و بزرگ می گیرد ، هر چند هم که توانگر و طاغی باشد و نیازهای دیگران به او فراوان باشد، باز هم این نیازمندان ، نیازهایی پیدا می کنند که این خودْبزرگ بین، قادر به رفع آنها نیست . و این شخص خودْبزرگ بین هم، خودش نیازهایی دارد که قادر به رفع آنها نیست و از سرِ ضرورت و حاجت، از همه می گسلد و به خدا روی می آورد ، و تا حاجتش برآورده شود ، دوباره به شرکش باز می گردد . آیا سخن خداوند عز و جلرا نمی شنوی که می گوید : «بگو : به نظر شما ، اگر عذاب خدا، شما را در رسد و یا رستاخیز ، شما را دریابد ، اگر راستگویید ، آیا کسی غیر از خدا را می خوانید ؟! [نه،]بلکه تنها او را می خوانید و اگر بخواهد ، گره از کار شما می گشاید و آنچه را شریک او می خوانید، از یاد خواهید برد» . پس خداوند عز و جل به بندگانش می گوید : ای نیازمندان به رحمت من ! من نیاز به خودم و خواریِ بندگی را همراه شما کرده ام . پس در هر کاری که آغاز می کنید و اتمام و به پایان رسیدنش را امید می برید ، به من پناه آورید که اگر من بخواهم به شما بدهم ، غیر من نمی تواند از شما باز دارد و اگر من بخواهم از شما باز دارم ، غیر من نمی تواند به شما بدهد . من سزاوارترین کس به درخواست و شایسته ترین کس برای تضرّع به درگاهش هستم . پس در

آغازِ هر کار کوچک و بزرگ ، «بسم اللّه الرحمن الرحیم» بگویید ؛ یعنی از خدا برای این کار، یاری می خواهم ؛ خدایی که عبادت، جز برای او شایسته نیست ، فریادرس دادخواهان ، پاسخگوی دعوتگران ، بخشنده ای که با گستردنِ روزی، بر ما رحم می کند ، مهربان با ما در دین و دنیا و آخرتمان ، او که دین را بر ما تخفیف داد و آن را آسان و سبک ساخت و اوست که با جدا ساختن ما از دشمنانش، بر ما رحمت می آورَد» .

.

الإمام الباقر عليه السلام :«اللّهُ» مَعناهُ المَعبودُ الَّذى أَلِهَ الخَلقُ عَن دَركِ ماهِيَّتِهِ ، وَالإِحاطَهِ بِكَيفِيَّتِهِ ، ويَقولُ العَرَبُ : أَلِهَ الرَّجُلُ إِذا تَحَيَّرَ فِى الشَّىءِ فَلَم يُحِط بِهِ عِلما ، ووَلَهَ إِذا فَزِعَ إِلى شَىءٍ مِمّا يَحْذَرُهُ ويَخافُهُ ، فَالإِلهُ هُوَ المَستورُ عَن حَواسِّ الخَلقِ . . . فَمَعنى قَولِهِ: «اللّهُ أَحَدٌ» المَعبودُ الَّذى يَأْلَهُ الخَلقُ عَن إِدراكِهِ ، وَالإِحاطَهِ بِكَيفِيَّتِهِ ، فَردٌ بِإِلهِيَّتِهِ ، مُتَعالٍ عَن صِفاتِ خَلقِهِ . (1)

.

1- .التوحيد : ص 89 ح 2 عن وهب بن وهب القرشى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 222 .

امام باقر علیه السلام :«اللّه »، یعنی معبودی که خلق از درک چیستی اش و آگاهی به چگونگی اش ، حیران گشته اند . عرب وقتی می گوید : «أَلِهَ الرَّجُل»، که در چیزی حیران بماند و بدان آگاهی نیابد و چون از چیزی بترسد و حذر کند ، حیران و سرگشته، به چیزی پناه می برَد . پس «اِله»، همان پوشیده از حواسّ مردم است ... . و این که بگوید : «اللّه ، یگانه است»، به معنای همان معبودی است که مردم، از ادراکش و احاطه به چگونگی اش درمی مانند ؛ در خداوندی اش یکتاست و والاتر از ویژگی های خلق خویش است .

.

الإمام الكاظم عليه السلام فى مَعنَى «اللّهِ» : اِستَولى عَلى ما دَقَّ وجَلَّ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :إِنَّ فى تَسمِيَهِ اللّهِ عز و جل الإِقرارَ بِرُبوبِيَّتِهِ وتَوحيدِهِ . (2)

راجع : ص146 ح4004 4005 و 168 ح 4035 ، بحار الأنوار : ج3 ص226 .

1 / 1 3مَعنى «اللّهُ أَكبَرُ»رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى تَفسيرِ «اللّهُ أَكبَرُ» : أَمّا قَولُهُ : «اللّهُ أَكبَرُ» فَهِىَ كَلِمَهٌ لَيسَ أَعلاها كَلامٌ ، وأَحَبُّها إِلَى اللّهِ ، يَعنى لَيسَ أَكبَرُ مِنهُ ؛ لِأَنَّهُ يُستَفتَحُ الصَّلواتُ بِهِ ، لِكَرامَتِهِ عَلَى اللّهِ ، وهُوَ اسمٌ مِن أَسماءِ اللّهِ الأَكبَرِ . (3)

الكافى عن ابن محبوب :قالَ رَجُلٌ عِندَ أبى عَبدِ اللّه عليه السلام: «اللّهُ أَكبَرُ» . فَقالَ : اللّهُ أَكبَرُ مِن أىِّ شَىءٍ ؟ فَقالَ : مِن كُلِّ شَىءٍ . فَقالَ أَبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : حَدَّدتَهُ . فَقالَ الرَّجُلُ : كَيفَ أَقولُ ؟ قالَ : قُل : اللّهُ أَكبَرُ مِن أَن يُوصَفَ . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 115 ح 3 ، معانى الأخبار : ص 4 ح 1 ، التوحيد : ص 230 ح 4 كلّها عن الحسن بن راشد وراجع : المحاسن : ج 1 ص 372 ح 812 وبحار الأنوار : ج 3 ص 336 ح 44 .
2- .عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 93 ح 1 ، علل الشرائع : ص 482 ح 1 كلاهما عن محمّد بن سنان ، بحار الأنوار : ج 65 ص 323 ح 27 .
3- .الاختصاص : ص 34 عن الحسين بن عبد اللّه عن أبيه عن جدّه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .
4- .الكافى : ج 1 ص 117 ح 8 ، التوحيد : ص 313 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 11 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 84 ص366 ح 20 .

1 / 1 3 معنای «اللّه اکبر»

امام کاظم علیه السلام در معنای «اللّه » : بر هر چیز کوچک و بزرگ، چیره است .

امام رضا علیه السلام :بی گمان ، در نام گذاریِ او به «خداوند» ، اقرار به ربوبیت و یگانگیِ او نهفته است .

ر . ک : ص 147 ح 4004 4005 و 169 ح 4035، بحار الأنوار : ج 3 ص 226 .

1 / 1 3معنای «اللّه اکبر»پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر «اللّه اکبر» : امّا سخن او : «اللّه اکبر»، کلمه ای است که سخنی برتر از آن نیست و محبوب ترین سخن نزد خداست ؛ یعنی بزرگ تر از او نیست ؛ چون به خاطر بزرگ بودنش نزد خداوند، نمازها بدان آغاز می شود و آن ، نامی از نام های بزرگ خداست .

الکافی به نقل از ابن محبوب : مردی، نزد امام صادق علیه السلامگفت : «اللّه اکبر» . امام فرمود : «خدا بزرگ تر از چه چیز است ؟» . گفت : از هر چیز . امام فرمود : «او را محدود کردی» . مرد گفت : پس چه بگویم ؟ امام فرمود : «بگو : خدا بزرگ تر از آن است که به وصف آید» .

.

الكافى عن جميع بن عمير :قالَ أَبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أىُّ شَىءٍ «اللّهُ أكبَرُ» ؟ فَقُلتُ : اللّهُ أَكبَرُ مِن كُلِّ شَىءٍ . فَقالَ : وكانَ ثَمَّ شَىءٌ فَيَكونُ أَكبَرَ مِنهُ ؟ ! فَقُلتُ : وما هُوَ ؟ قالَ : اللّهُ أَكبَرُ مِن أَن يُوصَفَ . (1)

راجع : ج 6 ص 570 (الفصل التاسع والخمسون : الكبير ، المتكبّر) .

1 / 1 4مَعنى «بِاسمِ اللّهِ»الإمام زين العابدين عليه السلام فِى الدُّعاءِ : . . . بِاسمِ اللّهِ كَلِمَهِ المُعتَصِمينَ ومَقالَهِ المُتَحَرِّزينَ . (2)

التوحيد عن الحسن بن علىّ بن فضّال :سَأَلتُ الرِّضا عَلِىَّ بنَ موسى عليهماالسلام عَن «بِاسمِ اللّهِ» . قالَ : مَعنى قَولِ القائِلِ : بِاسمِ اللّهِ ، أَى أَسِمُ عَلى نَفسى سِمَهً مِن سِماتِ اللّهِ عز و جل ؛ وهِىَ العِبادَهُ . قالَ : فَقُلتُ لَهُ : ما السِّمَهُ ؟ فَقالَ : العَلامَهُ . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 118 ح 9 ، التوحيد : ص 313 ح 2 عن جميع بن عمرو ، معانى الأخبار : ص 11 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 376 ح 827 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 218 ح 1 .
2- .البلد الأمين : ص 100 ، المصباح للكفعمى : ص 144 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 153 ح 11 .
3- .التوحيد : ص 229 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 3 ح 1 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 260 ح 19 وفيه «العبوديّه» بدل «العباده» ، بحار الأنوار : ج 92 ص 230 ح 9 .

1 / 1 4 معنای «باسم اللّه »

الکافی به نقل از جمیع بن عمیر : امام صادق علیه السلام فرمود : « خدا بزرگ تر است از چه چیز ؟» . گفتم : خدا بزرگ تر است از همه چیز . امام فرمود : «مگر این جا چیزی هست که خدا بزرگ تر از آن باشد ؟!» . گفتم : پس معنایش چیست ؟ فرمود : «خدا بزرگ تر از آن است که به وصف آید» .

ر . ک : ج 6 ص 571 (فصل پنجاه و نهم : کبیر ، متکبّر) .

1 / 1 4معنای «باسم اللّه »امام زین العابدین علیه السلام در دعا : به نام خدا ؛ آن زمزمه چنگ زنندگان [به ریسمان الهی] و گفتارِ در پناه آمدگان .

التوحید به نقل از حسن بن علی بن فضّال : از امام علی بن موسی الرضا علیه السلاممعنای «به نام خدا» را پرسیدم . فرمود : «این که کسی بگوید : به نام خدا`` ، یعنی «سِمَه»ای از نشان های خدا را که همان بندگی است ، بر خودم می نهم» . گفتم : «سمه» یعنی چه ؟ امام فرمود : «همان نشان و علامت» .

.

الكافى عن عبد اللّه بن سنان :سَأَلتُ أَبا عَبدِ اللّهِ عليه السلامعَن تَفسيرِ «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ» قالَ: الباءُ بَهاءُ اللّهِ، وَالسّينُ سَناءُ اللّهِ، وَالميمُ مَجدُ اَللّهِ . ورَوى بَعضُهُم : الميمُ مُلكُ اللّهِ، وَاللّهُ إِلهُ كُلِّ شَىءٍ، الرَّحمنُ بِجَميعِ خَلقِهِ ، وَالرَّحيمُ بِالمُؤمِنينَ خاصَّةً. (1)

الإمام العسكرىّ عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» : اللّهُ هُوَ الَّذى يَتَأَلَّهُ إِلَيهِ عِندَ الحَوائِجِ وَالشَّدائِدِ كُلُّ مَخلوقٍ عِندَ انقِطاعِ الرَّجاءِ مِن كُلِّ مَن هُوَ دونَهُ ، وتَقَطُّعِ الأَسبابِ مِن جَميعِ ما سِواهُ ، يَقولُ : «بِاسمِ اللّهِ» أى أَستَعينُ عَلى أُمورى كُلِّها بِاللّهِ الَّذى لا تَحِقُّ العِبادَةُ إِلاّ لَهُ ، المُغيثِ إِذَا استُغيثَ ، وَالمُجيبِ إِذا دُعِىَ . (2)

راجع : ص 160 ح 4025 .

.

1- .الكافى ج 1 ص 114 ح 1، التوحيد: ص 230 ح 2، معانى الأخبار: ص 3 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 231 ح 1.
2- .التوحيد : ص 230 ح 5 ، معانى الأخبار : ص 4 ح 2 كلاهما عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 21 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 41 ح 16 .

الکافی به نقل از عبد اللّه بن سنان : از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر «بسم اللّه الرحمن الرحیم» پرسیدم. فرمود : «با» بهای خدا ، «سین» سنای خدا و «میم» مجد خداست . [و برخی راویان، ذیل حدیث را این گونه روایت کرده اند :] «میم»، مُلک خدا و «اللّه » ، خدای هر چیز است ؛ رحمان (مهربان) بر همه خلقش و رحیم (بخشنده) تنها بر مؤمنان .

امام حسن عسکری علیه السلام درباره گفته خداوند عز و جل : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» : «اللّه »، آن کسی است که هر مخلوقی، در نیازها و سختی ها، [یعنی] به گاه قطع امید از هر چیز دیگری غیر از او و کوتاه شدن دستش از همه آنچه غیر اوست ، به او متوجه می شود و می گوید : «به نام خدا» ؛ یعنی در همه کارهایم، از خدا کمک می جویم ؛ خدایی که بندگی، جز او را نباید ؛ خدایی که چون [از او] یاری خواسته شود، یاور است و چون خوانده شود ، اجابتگر است .

ر . ک : ص 161 ح 4025.

.

الفصل الثانى: أصناف أسماء اللّه2 / 1الأَسماءُ اللَّفظِيَّهُالإمام علىّ عليه السلام :ما مِن حَرفٍ إلاّ وهُوَ اسمٌ مِن أَسماءِ اللّهِ عز و جل . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :هذِهِ «كهيعص» أَسماءُ اللّهِ مُقَطَّعَةً . (2)

2 / 2الأَسماءُ التَّكوِينِيَّهُالإمام علىّ عليه السلام :أَنَا أَسماءُ اللّهِ الحُسنى ، وأَمثالُهُ العُليا ، وآياتُهُ الكُبرى . (3)

عنه عليه السلام :نَحنُ الاِسمُ المَخزونُ المَكنونُ ، نَحنُ الأَسماءُ الحُسنَى الَّتى إِذا سُئِلَ اللّهُ عز و جل بِها أَجابَ ، نَحنُ الأَسماءُ المَكتوبَهُ عَلَى العَرشِ . (4)

.

1- .التوحيد : ص 235 ح 2 ، معانى الأخبار : ص 44 ح 2 كلاهما عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 320 ح 4 .
2- .تفسير القمّى : ج 2 ص 48 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 92 ص 376 ح 4 .
3- .مختصر بصائر الدرجات : ص34 عن أبيحمزه الثمالى عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج53 ص47 ح20 .
4- .المحتضر: ص 75 ، مدينه المعاجز : ج 1 ص 556 ح 351 كلاهما نقلاً عن منهج التحقيق إلى سواء الطريق عن سلمان ، بحار الأنوار: ج 27 ص 38 ح 5 .

فصل دوم: گونه های نام های خدا

2 / 1 نام های لفظی

2 / 2 نام های تکوینی

فصل دوم: گونه های نام های خدا2 / 1نام های لفظیامام علی علیه السلام :هیچ حرفی نیست ، جز آن که نامی از نام های خداوند عز و جل است .

امام صادق علیه السلام :این «کهیعص» (1) نام های مقطّع خداست .

2 / 2نام های تکوینیامام علی علیه السلام :منم نام های زیبای خدا و مَثَل های والا و نشانه های سترگ او .

امام علی علیه السلام :ما نام ذخیره شده و پنهان هستیم . ما نام های زیبایی هستیم که چون خداوند عز و جل بدانها خوانده شود ، جواب می دهد . ما نامِ نگاشته بر عرش خداییم .

.

1- .اشاره به آیه اوّل سوره مریم است .

الإمام الباقر عليه السلام في قَولِهِ تَعالى : «تَبَرَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلَلِ وَ الْإِکْرَامِ» (1) : نَحنُ جَلالُ اللّهِ وکَرامَتُهُ الَّتی أکرَمَ اللّهُ العِبادَ بِطاعَتِنا . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :مِنَّا . . . الاِسمُ المَخزونُ وَالعِلمُ المَکنونُ . (3)

عنه عليه السلام فی زِیارَهِ أَمیرِ المُؤمِنینَ عليه السلام : السَّلامُ عَلَی اسمِ اللّهِ الرَّضِیِّ ، ووَجهِهِ المُضیءِ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام :إذا نَزَلَت بِکُم شِدَّهٌ فَاستَعینوا بِنا عَلَی اللّهِ ، وهُوَ قَولُ اللّهِ : «وَلِلَّهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَی فَادْعُوهُ بِهَا» (5) قالَ أَبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : نَحنُ وَاللّهِ الأَسماءُ الحُسنی ، الَّذی لا یُقبَلُ مِن أَحَدٍ إلاّ بِمَعرِفَتِنا ، قالَ: «فَادْعُوهُ بِهَا» . (6)

الإمام الهادی عليه السلام :نَحنُ الکَلِماتُ الَّتی لا تُدرَکُ فَضائِلُنا ولا تُستَقصی . (7)

راجع : بحار الأنوار : ج24 ص173 باب «إنّهم عليهم السلام کلمات اللّه وولایتهم الکلم الطیّب» .

.

1- .الرحمن : 78 .
2- .تفسیر القمّی : ج 2 ص 346 ، بصائر الدرجات : ص 312 ح 12 کلاهما عن سعد بن ظریف ، بحار الأنوار : ج 24 ص 196 ح 20 .
3- .بحار الأنوار : ج 3 ص 137 عن المفضّل بن عمر .
4- .الإقبال : ج 3 ص 133 ، المزار للشهید الأوّل : ص 94 کلاهما عن محمّد بن مسلم ، فرحه الغریّ : ص 47 عن أبی حمزه الثمالی عن الإمام زین العابدین عليه السلام بزیاده «نور» قبل «وجهه» ، بحار الأنوار : ج 100 ص 306 .
5- .الأعراف : 180 .
6- .تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 42 ح 119 ، الکافی : ج 1 ص 143 ح 4 عن معاویه بن عمّار عن الإمام الصادق عليه السلامنحوه ولیس فیه صدره ،

الاختصاص : ص 252 وليس فيه ذيله من «قالَ أبو عبد اللّه عليه السلام» ، بحار الأنوار : ج 94 ص 5 ح 7 .
7- .الاحتجاج : ج 2 ص 499 ح 331 ، الاختصاص : ص 94 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 400 ، تحف العقول : ص 479 نحوه ، بحار الأنوار : ج 24 ص 174 ح 1 .

امام باقر علیه السلام درباره سخن خدای متعال : «خجسته است نام پروردگار پرجلالِ با کرامت» : ما جلال خدا و کرامت اوییم که خداوند، بندگانش را به اطاعت از ما، گرامی داشته است .

امام صادق علیه السلام :از ماست ... نام ذخیره شده و دانش نهفته .

امام صادق علیه السلام در زیارت امیر مؤمنان علیه السلام : سلام بر نام پسندیده خدا و سیمای نورافشان او .

امام رضا علیه السلام :چون سختی، بر شما فرود آمد ، به واسطه ما از خدا کمک بجویید و این، همان گفته خداست : «و نام های زیبا از آنِ خداست ، پس او را بدانها بخوانید» . امام صادق علیه السلاممی گوید : «به خدا سوگند ، ما نام های زیباییم که از هیچ کس، [عملی] پذیرفته نمی شود ، جز با شناخت ما [و همین است که خداوند] فرمود : «پس بدانها بخوانیدش» » .

امام هادی علیه السلام :ما کلمه هایی هستیم که فضیلت هایمان، درک نمی شود و به شماره درنمی آید .

.

2 / 3المُستَأثَرُ مِنَ الأَسماءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعائِهِ المُسَمّى بِالأَسماءِ الحُسنى : يا اللّهُ وَأَسأَلُكَ بِاسمِكَ الَّذى لا يُحيطُ بِهِ عِلمُ العُلَماءِ ، يا اللّهُ وَأَسأَلُكَ بِاسمِكَ الَّذى لا يَحويهِ حُكمُ الحُكَماءِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ للّهِ تَعالى أَربعَةَ آلافِ اسمٍ : أَلفٌ لا يَعلَمُها إلاَّ اللّهُ ، وأَلفٌ لا يَعلَمُها إلاَّ اللّهُ وَالمَلائِكَهُ ، وأَلفٌ لا يَعلَمُها إلاَّ اللّهُ وَالمَلائِكَهُ وَالنَّبِيّونَ ، وأَمَّا الأَلفُ الرّابِعُ فَالمُؤمِنونَ يَعلَمونَهُ : ثَلاثُمِئَهٍ مِنها فِى التَّوراهِ ، وثَلاثُمِئَهٍ فِى الإنجيلِ ، وثَلاثُمِئَهٍ فِى الزَّبورِ ، ومِئَهٌ فِى القُرآنِ ، تِسعهٌ وتِسعونَ ظاهِرَهٌ ، وواحِدٌ مَكتومٌ ، مَن أَحصاها دَخَلَ الجَنَّهَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ما قالَ عَبدٌ قَطُّ إذا أَصابَهُ هَمٌّ وحُزنٌ : «اللّهُمَّ إنّى عَبدُكَ وَابنُ عَبدِكَ وَابنُ أَمَتِكَ ، ناصِيَتى بِيَدِكَ ، ماضٍ فِىَّ حُكمُكَ ، عَدلٌ فِىَّ قَضاؤُكَ ، أَسأَلُكَ بِكُلِّ اسمٍ هُوَ لَكَ سَمَّيتَ بِهِ نَفسَكَ ، أَو أَنزَلتَهُ فى كتابِكَ ، أَو عَلَّمتَهُ أَحَدا مِن خَلقِكَ ، أَوِ استَأثَرتَ بِهِ فى عِلمِ الغَيبِ عِندَكَ ، أَن تَجعَلَ القُرآنَ رَبيعَ قَلبى ، ونورَ صَدرى ، وجَلاءَ حُزنى ، وذَهابَ هَمّى» إلاّ أَذهَبَ اللّهُ عز و جل هَمَّهُ ، وأَبدَلَهُ مَكانَ حُزنِهِ فَرَحا . (3)

الإمام الصادق عليه السلام لِمَن قالَ لَهُ : يَدخُلُنِى الغَمُّ : أَكثِر من أَن تَقولَ : «اللّهُ اللّهُ رَبّى لا أُشرِكُ بِهِ شَيئا» ، فَإذا خِفتَ وَسوَسَهً أَو حَديثَ نَفسٍ فَقُل : «اللّهُمَّ إنّى عَبدُكَ وَابنُ عَبدِكَ وَابنُ أَمَتِكَ ، ناصِيَتى بِيَدِكَ ، عَدلٌ فِىَّ حُكمُكَ ، ماضٍ فِىَّ قَضاؤُكَ ، اللّهُمَّ إنّى أَسأَلُكَ بِكُلِّ اسمٍ هُوَ لَكَ أَنزَلتَهُ فى كِتابِكَ ، أَو عَلَّمتَهُ أَحَدا مِن خَلقِكَ ، أَوِ استَأثَرتَ بِهِ فى عِلمِ الغَيبِ عِندَكَ ، أَن تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأَن تَجعَلَ القُرآنَ نورَ بَصَرى ، ورَبيعَ قَلبى ، وجَلاءَ حُزنى ، وذَهابَ هَمّى ، اللّهُ اللّهُ رَبّى لا أُشرِكُ بِهِ شَيئا» . (4)

.

1- .البلد الأمين : ص 415 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 259 ح 1 .
2- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 106 ح 157 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 211 ح 6 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 168 ح 4318 ، صحيح ابن حبّان : ج 3 ص 253 ح 972 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 690 ح 1877 ، المعجم الكبير : ج 10 ص 169 ح 10352 كلّها عن عبد اللّه بن مسعود ، كنز العمّال : ج 2 ص 122 ح 3434 ؛ الدعوات: ص 55 ح 140 ، مكارم

الأخلاق : ج 2ص 155 ح 2382 ، مصباح المتهجّد : ص 509 ح 588 عن الإمام الكاظم عليه السلام والثلاثه الأخيره نحوه، بحار الأنوار : ج 90 ص 201 ح 32 .
4- .الكافى : ج 2 ص 561 ح 16 عن سعيد بن يسار ، بحار الأنوار : ج 86 ص 311 ح 63 نقلاً عن مهج الدعوات .

2 / 3نام های انحصاری خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایش به نام «أسماء الحُسنی (نام های زیبا)» : ای خدا ! و از تو می خواهم به نامی که دانشِ دانشمندان، بدان احاطه ندارد ، ای خدا ! و از تو می خواهم به اسمی کهَ حکمتِ حکیمان، آن را در بر ندارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بی گمان ، خدا را چهار هزار نام است : هزار نام را جز خدا [کسی]نمی داند و هزار نام را جز خدا و فرشتگان او، [کسی]نمی داند و هزار نام را جز خدا و فرشتگان و پیامبران، [کسی]نمی داند و هزار نام چهارم را مؤمنان [هم]می دانند : سیصد نام از آنها، در تورات است و سیصد نام دیگر، در انجیل است و سیصد نام، در زبور است و صد نام دیگر، در قرآن است که 99 عدد از آنها، آشکار و یکی پنهان است . هر که آنها را بر شمرَد ، به بهشت در می آید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگز بنده ای گرفتار نگرانی و اندوهی نمی شود و این دعا را نمی خواند، مگر آن که خداوند، نگرانی اش را از میان می برَد و به جای اندوهش ، سرور می نشاند : «خدایا ! من بنده تو و زاده بنده و کنیز تو هستم . اختیاردار من، تویی . حکم تو، بر من جاری است و قضایت درباره من، عادلانه است . به حقّ هر نامت که خود را به آن نامیده ای یا آن را در کتابت نازل کرده ای یا به کسی از خَلقت آموخته ای و یا آن را در علم غیبت، ویژه خودت نگه داشته ای ، از تو می خواهم که قرآن را بهار دلم و نور سینه ام و [سببِ] راندنِ اندوهم و از میان رفتنِ نگرانی ام قرار دهی» .

امام صادق علیه السلام به کسی که به ایشان گفت : غم بر من در آمده است : فراوان بگو : «خدا ، خدا ، پروردگار من است که هیچ چیزی را شریک او نمی گیرم» . و چون از وسواس یا حدیث نفس ترسیدی ، بگو : «خدایا ! من بنده تو و پسر بنده و کنیز توام . اختیاردار من تویی . حُکمت درباره من، عادلانه است و قضایت درباره من، جاری است . خدایا ! به حقّ هر نامت که آن را در کتابت نازل کرده ای و یا به کسی از خلقت آموخته ای و یا آن را در علم غیبت، ویژه خودت نگه داشته ای ، از تو می خواهم که بر محمّد و خاندان او درود بفرستی و قرآن را نور دیده ام و بهار دلم و

[سبب] راندنِ اندوهم و از میان رفتنِ نگرانی ام قرار دهی . [ای] خدا ، خدا ! [ای] پروردگارم که هیچ چیزی را شریک او نمی گیرم !» .

.

الإمام الكاظم عليه السلام فِى الدُّعاءِ : اللّهُمَّ إنّى أَسأَلُکَ بِکُلِّ اسمٍ هُوَ لَکَ سَمَّيتَ بِهِ نَفسَکَ ، أَو أَنزَلتَهُ فى شَىءٍ مِن کُتُبِکَ ، أَوِ استَأثَرتَ بِهِ فى عِلمِ الغَيبِ عِندَکَ ، أَو عَلَّمتَهُ أَحَدا مِن خَلقِکَ ، أَن تَجعَلَ القُرآنَ رَبيعَ قَلبى ، وشِفاءَ صَدرى ، ونورَ بَصَرى ، وذَهابَ هَمّى وحُزنى ؛ فَإِنَّهُ لا حَولَ ولا قُوَّةَ إِلاّ بِکَ . (1)

راجع : ج 6 ص 462 ح 5004 .

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 509 ح 588 ؛ کنز العمّال : ج 2 ص 122 ح 3435 نقلاً عن ابن السنى فى عمل اليوم والليله عن أبى موسى .

امام کاظم علیه السلام در دعا : خدایا! به حقّ هر نامت که خود را بدان نامیده ای و یا آن را در کتابی از کتاب هایت فرو فرستاده ای و یا در علم غیبت، ویژه خودت ساخته ای و یا آن را به فردی از خَلقت آموخته ای ، از تو می خواهم که قرآن را بهار دلم و شفای سینه ام و نور دیده ام و [سببِ] رفتنِ نگرانی و اندوهم قرار دهی ، که هیچ توان و نیرویی نیست ، مگر به [سبب سازیِ] تو .

ر . ک : ج 6 ص 463 ح 5004 .

.

الفصل الثالث: عدد أسماء اللّه3 / 1عَدَدُ الأَسماءِ اللَّفظِيَّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إِنَّ فِى القُرآنِ تِسعَةً وتِسعينَ اسما ، مَن أحصاها كُلَّها دَخَلَ الجَنَّةَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ للّهِ تِسعَةً وتِسعينَ اسما ، مِئَةً إِلاّ واحِدا ، مَن أحصاها دَخَلَ الجَنَّةَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ للّهِ تَبارَکَ وتَعالى تِسعَةً وتِسعينَ اسما ؛ مِئَةً إِلاّ واحِدا، مَن أحصاها دَخَلَ الجَنَّةَ، وهِىَ : اللّهُ، الإِلهُ ، الواحِدُ ، الأَحَدُ ، الصَّمَدُ (3) ، الأَوَّلُ ، الآخِرُ ، السَّميعُ ، البَصيرُ، القَديرُ، القاهِرُ ، العَلِىُّ ، الأَعلَى ، الباقِى ، البَديعُ ، البارِئُ ، الأَكرَمُ، الظّاهِرُ، الباطِنُ، الحَىُّ، الحَكيمُ ، العَليمُ ، الحَليمُ ، الحَفيظُ ، الحَقُّ ، الحَسيبُ (4) ، الحَميدُ ، الحَفىُّ ، الرَّبُّ ، الرَّحمنُ ، الرَّحيمُ ، الذَّارِئُ (5) ، الرَّزّاقُ ، الرَّقيبُ ، الرَّؤوفُ، الرَّائِى، السَّلامُ، المُؤمِنُ، المُهيمِنُ ، العَزيزُ ، الجَبّارُ ، المُتَكَبِّرُ ، السَّيِّدُ ، السُّبّوحُ (6) ، الشَّهيدُ ، الصّادِقُ ، الصّانِعُ ، الطّاهِرُ ، العَدلُ ، العَفُوُّ، الغَفورُ ، الغَنِىُّ ، الغِياثُ ، الفاطِرُ ، الفَردُ ، الفَتّاحُ ، الفالِقُ ، القَديمُ ، المَلِکُ ، القُدّوسُ ، القَوِىُّ ، القَريبُ ، القَيّومُ ، القابِضُ ، الباسِطُ ، قاضِى الحاجاتِ ، المَجيدُ ، المَولَى ،المَنّانُ ، المُحيطُ، المُبينُ، المُقيتُ، المُصَوِّرُ، الكَريمُ ، الكَبيرُ ، الكافى ،كاشِفُ الضُّرِّ ، الوَترُ ، النُّورُ ، الوَهّابُ ، النّاصِرُ ، الواسِعُ ، الوَدودُ ، الهادِى ، الوَفِىُّ ، الوَكيلُ ، الوارِثُ ، البَرُّ ، الباعِثُ ، التَّوّابُ ، الجَليلُ ، الجَوادُ ، الخَبيرُ ، الخالِقُ ، خَيرُ النّاصِرينَ ، الدَّيّانُ (7) ، الشَّكورُ ، العَظيمُ ، اللَّطيفُ ، الشّافى . (8)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 3 ص 422 الرقم 1553 عن أبى هريره وراجع بحار الأنوار: ج 4 ص 211 ح 6 .
2- .صحيح البخارى : ج 2 ص 981 ح 2585 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2063 ح 6 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 530 ح 3506 ، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1269 ح 3860، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 91 ح 7627 كلّها عن أبى هريره، كنز العمّال: ج 1 ص 448 ح 1933؛ التوحيد : ص 194 ح 8 عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 209 ح 3 .

3- .الصَّمَدُ: الّذيانتهي إليه السؤدد، وقيل: هو الدائم الباقى، وقيل: هو الّذى يُصمَد فى الحوائج ؛ أى يُقصَد (مجمع البحرين: ج 2 ص 1049).
4- .الحَسِيبُ : الكافى (النهايه : ج 1 ص 381) .
5- .الذَارئ : هو الّذى ذرأ الخلق ؛ أى خلقهم (لسان العرب : ج 1 ص 79 «ذرأ») .
6- .سُبّوح قُدّوس : يرويان بالفتح والضم والفتح أقيس والضمّ أكثر استعمالاً ، وهو من أبنيه المبالغه والمراد بهما التنزيه (النهايه : ج 2 ص 332 «سبح») .
7- .الدَيّانُ : القهّار ، وقيل : الحاكم والقاضى (النهايه : ج 2 ص 148 «دين») .
8- .التوحيد : ص 194 ح 8 ، الخصال : ص 593 ح 4 ، عدّه الداعى : ص 299 كلّها عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 186 ح 1 .

اشاره

فصل سوم: تعداد نام های خدا3 / 1تعداد نام های لفظیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در قرآن ، 99 اسم [برای خدا] هست که هر کسی آنها را برشمارَد ، به بهشت در می آید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، 99 نام دارد ؛ صد منهای یک . هر که آنها را بر شمرَد ، به بهشت در خواهد آمد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بی گمان ، برای خداوند تبارک و تعالی 99 نام است ؛ صد نام بجز یکی . هر کس آنها را به شماره در آورَد ، به بهشت در خواهد آمد و آنها این نام هایند : اللّه (خداوندگار) ، اله (خدا) ، واحد (یکتا) ، احد (یگانه) ، صمد (بی نیاز) ، (1) اوّل (نخستین) ، آخر (واپسین) ، سمیع (شنوا) ، بصیر (بینا) ، قدیر (توانا) ، قاهر (چیره) ، علیّ (والا) ، اعلی (برتر) ، باقی (پاینده) ، بدیع (نوآور) ، بارئ (آغازگر) ، اکرم (گرامی) ، ظاهر (پیدا) ، باطن (نهان) ، حی (زنده) ، حکیم (فرزانه) ، علیم (دانا) ، حلیم (بردبار) ، حفیظ (نگاهدار) ، حق ، حسیب (بسنده) ، حمید (ستوده) ، حَفیّ (پذیرنده) ، ربّ (پروردگار) ، رحمان (بخشاینده) ، رحیم (بخشنده) ، ذارئ (آفریننده) ، رزّاق (روزی رسان) ، رقیب (مراقب) ، رئوف ، رائی (بیننده) ، سلام (سلامت بخش) ، مؤمن (پناه دهنده) ، مهیمن (پرهیمنه) ، عزیز (پیروزمند) ، جبّار (جبران کننده) ، متکبّر (بس سترگ) ، سیّد (سروَر) ، سُبّوح (منزّه) ، شهید (گواه) ، صادق (راستگو) ، صانع (سازنده) ، طاهر (پاک) ، عدل (دادگر) ، عفُوّ (درگذرنده) ، غفور (آمرزشگر) ، غنی (توانگر) ، غیاث (فریادرَس) ، فاطر (پدیدآورنده) ، فرد (یکتا) ، فتّاح (گشایشگر) ، فالق (شکافنده) ، قدیم (قدیم) ، مَلک (فرمان روا) ، قُدّوس (پاکیزه) ، قویّ (نیرومند) ، قریب (نزدیک) ، قیّوم (برپادارنده) ، قابض (تنگ گیرنده) ، باسط (گستراننده) ، قاضی الحاجات (برآورنده نیازها) ، مجید (بشکوه) ، مولی (اختیاردار) ، منّان (منّت گذار) ، محیط (فراگیر) ، مبین (آشکار) ، مُقیت (نگه دارنده) ، مصوِّر (تصویرگر) ، کریم ، کبیر (بزرگ) ، کافی

(کفایت کننده) ، کاشف الضُّر (گشایش دهنده در سختی) ، وَتْر (تنها) ، نور ، وهّاب (بسیار بخشنده) ، ناصر (یاور) ، واسع (وسعت بخش) ، وَدود (مِهروَرز) ، هادی (راهنما) ، وَفی (وفادار) ، وکیل ، وارث (ارث برنده) ، بَر (نیکوکار) ، باعث (برانگیزنده) ، توّاب (بازگردنده) ، جلیل (پرشکوه) ، جواد (باسخاوت) ، خبیر (آگاه) ، خالق (آفریدگار) ، خیرُ الناصرین (بهترینِ یاوران) ، دیّان (داور) ، شکور (بسیار سپاس گزارنده) ، عظیم (باعظمت) ، لطیف (ریزبین) و شافی (شفادهنده) .

.

1- .صمد، یعنی : «قلّه مجد و شکوه»، و گفته شده : «جاودان و پاینده» و نیز گفته شده است : «آن که در نیازها به او روی می آورند» .

الإمام الصادق علیه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ الأَسماءِ التِّسعَهِ وَالتِّسعینَ الَّتی مَن أحصاها دَخَلَ الجَنَّهَ 1 : هِیَ فِی القُرآنِ : فَفِیالفاتِحَهِ خَمسَهُ أسماءٍ: یا أللّهُ، یارَبُّ، یا رَحمانُ، یا رَحیمُ، یا مالِکُ. وفِی البَقَرَهِ ثَلاثَهٌ وثَلاثونَ اسما : یا مُحیطُ ، یا قَدیرُ ، یا عَلیمُ ، یا حَکیمُ ، یا عَلِیُّ ، یا عَظیمُ ، یا تَوّابُ ، یا بَصیرُ ، یا وَلِیُّ ، یا واسِعُ ، یا کافی ، یا رَؤوفُ ، یا بَدیعُ ، یا شاکِرُ ، یا واحِدَ ، یا سَمیعُ ، یا قابِضُ ، یا باسِطُ ، یا حَیُّ ، یا قَیّومُ ، یا غَنِیُّ ، یا حَمیدُ ، یا غَفورُ ، یا حَلیمُ ، یا إلهُ ، یا قَریبُ ، یا مُجیبُ ، یا عَزیزُ ، یا نَصیرُ ، یا قَوِیُّ ، یا شَدیدُ ، یا سَریعُ ، یا خَبیرُ . وفی آلِ عِمرانَ : یا وَهّابُ ، یا قائِمُ ، یا صادِقُ ، یا باعِثُ ، یا مُنعِمُ ، یا مُتَفَضِّلُ. وفِی النِّساءِ : یا رَقیبُ ، یا حَسیبُ ، یا شَهیدُ ، یا مُقیتُ ، یا وَکیلُ ، یا عَلِیُّ ، یا کَبیرُ . وفِی الأنعامِ : یا فاطِرُ ، یا قاهِرُ ، یا لَطیفُ ، یا بُرهانُ . وفِی الأعرافِ : یا مُحیی ، یا مُمیتُ . وفِی الأنفالِ : یا نِعمَ المَولی ، یا نِعمَ النَّصیرُ . وفی هودٍ : یا حَفیظُ ، یا مَجیدُ ، یا وَدودُ ، یا فَعّالُ لِما یُریدُ . وفِی الرَّعدِ : یا کَبیرُ ، یا مُتَعالِ . وفِی إبراهیمُ : یا مَنّانُ ، یا وارِثُ . وفِی الحِجرِ : یا خَلّاقُ . وفی مَریمَ : یا فَردُ . وفی طه : یا غَفّارُ . وفی «قَد أفلَحَ» : یا کَریمُ . وفِی النُّورِ : یا حَقُّ ، یا مُبینُ . وفِی الفُرقانِ : یا هادی . وفی سَبَأٍ : یا فَتّاحُ . وفِی الزُّمَرِ : یا عالِمُ . وفی غافِرٍ : یا غافِرُ ، یا قابِلَ التَّوبَهِ ، یا ذَا الطَّولِ ، یا رَفیعُ . وفِی الذّارِیاتِ : یا رَزّاقُ ، یا ذَا القُوَّهِ ، یا مَتینُ . وفِی الطور : یا برّ . وفِی «اقتَرَبَت» : یا مَلیکُ ، یا مُقتَدِرُ . وفِی الرَّحمن : یا ذَا الجَلالِ وَالإکرامِ ، یا رَبَّ المَشرِقَینِ ، یا رَبُّ المَغرِبَینِ ، یا باقی ، یا مُهَیمِنُ . وفِی الحَدیدِ : یا أوَّلُ ، یا آخِرُ ، یا ظاهِرُ ، یا باطِنُ . وفِی الحَشرِ : یا مَلِکُ ، یا قُدّوسُ ، یا سَلامُ ، یا مُؤمِنُ ، یا مُهَیمِنُ ، یا عَزیزُ ، یا جَبّارُ ، یا مُتَکَبِّرُ ، یا خالِقُ ، یا بارِئُ ، یا مُصَوِّرُ . وفِی البُروجِ : یا مُبدِئُ ، یا مُعیدُ . وفِی الفَجرِ : یا وَترُ . وفِی الإخلاصِ : یا أحَدُ ، یا صَمَدُ . (1)

.

1- .الدرّ المنثور : ج 3 ص 615 نقلاً عن أبی نعیم عن محمّد بن جعفر ؛ بحار الأنوار : ج 93 ص 273 ح 4 .

امام صادق علیه السلام هنگامی که از وی درباره آن 99 نام خدا پرسیده شد که هر کس آنها را بر شمرَد ، به بهشت در می آید : آنها در قرآن است . در سوره فاتحه ، پنج نام آمده است : ای خدا ، ای پروردگار ، ای بخشاینده ، ای بخشنده ، ای مالک ! و در سوره بقره ، 33 نام آمده است : ای فراگیر ، ای توانا ، ای دانا ، ای فرزانه ، ای والا ، ای باعظمت ، ای بازگردنده ، ای بینا ، ای مولا ، ای وسعت بخش ، ای کفایت کننده ، ای رئوف ، ای نوآور ، ای سپاس گزار ، ای یکتا ، ای شنوا ، ای تنگْ گیرنده ، ای گستراننده ، ای زنده ، ای برپادارنده ، ای توانگر ، ای ستوده ، ای آمرزشگر ، ای بردبار ، ای معبود ، ای نزدیک ، ای اجابت کننده ، ای همیشه پیروز ، ای همیشه یاور ، ای نیرومند ، ای سخت ، ای سریع ، ای آگاه ! و در سوره آل عمران : ای بسیار بخشنده ، ای برپا ، ای راستگو ، ای برانگیزنده ، ای نعمت بخش ، ای بخشنده به بی استحقاق ! و در سوره نساء : ای مراقب ، ای بسنده ، ای گواه ، ای نگه دارنده ، ای وکیل ، ای والا ، ای بزرگ ! و در سوره انعام : ای پدیدآورنده ، ای چیره ، ای ریزبین ، ای برهان ! و در سوره اعراف : ای زنده کننده ، ای میراننده ! و در سوره انفال : ای بهترین مولا ، ای بهترین یاور ! و در سوره هود : ای نگاهدار ، ای بشکوه ، ای مهرورز ، ای کننده آنچه می خواهد ! و در سوره رعد : ای بزرگ ، ای برتری جو ! و در سوره ابراهیم : ای منّت گذار ، ای ارث برنده ! و در سوره حِجر : ای بسیار پدیدآورنده ! و در سوره مریم : ای تنها ! و در سوره طه : ای آمرزشگر ! و در سوره مؤمنون : ای کریم ! و در سوره نور : ای حق ، ای آشکارساز ! و در سوره فرقان : ای راهنما ! و در سوره سبأ : ای گشایشگر ! و در سوره زُمَر : ای دانا ! و در سوره غافر : ای پوشاننده ، ای توبه پذیر ، ای اهل گشاده دستی ، ای بلندپایه ! و در سوره ذاریات : ای روزی رسان ، ای پرتوان ، ای استوار ! و در سوره طور : ای نیکو ! و در سوره قمر : ای همیشه فرمان روا ، ای مقتدر ! و در سوره الرحمان : ای صاحب شکوه و بزرگواری ، ای پروردگارِ دو مشرق ، ای پروردگار دو مغرب ، ای پاینده ، ای با اُبُّهت ! و در سوره حدید : ای نخستین ، ای واپسین ، ای پیدا ، ای نهان ! و در سوره حشر : ای فرمان روا ، ای پاکیزه ، ای سلامت بخش ، ای پناه دهنده ، ای پُرهیمنه ، ای پیروزمند ، ای جبران کننده ، ای بی اندازه سترگ ، ای آفریدگار ، ای آفریننده ، ای تصویرگر ! و در سوره بروج : ای آغازگر ، ای بازآورنده ! و در سوره فجر : ای فرد ! و در سوره اخلاص : ای یگانه ، ای صمد ! (1)

.

1- .معنای صمد، در حدیث قبل گذشت .

ص: 182

. .

ص: 183

. .

ص: 184

. .

ص: 185

. .

ص: 186

. .

بحثی درباره تعداد اسمای حُسنای لفظی

بحثی درباره تعداد اسمای حُسنای لفظیعلاّمه طباطبایی می گوید : دلیلی در آیات قرآن کریم نیست که تعداد اسمای حسنا (نام های زیبا) را معیّن کند ؛ بلکه سخن خداوند در این آیه ها : «اللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَی . (1) خداوند که بجز او خدایی نیست ، اسمای حسنا دارد» . «وَلِلَّهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَی فَادْعُوهُ بِهَا . (2) اسمای حُسنا از آنِ خداست ، پس او را به آنها بخوانید» . «لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَی یُسَبِّحُ لَهُ مَا فِی السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ . (3) اسمای حسنا از آنِ اوست ، هر چه در آسمان ها و زمین هست، او را تنزیه می کند» .

.

1- .طه : آیه 8 .
2- .اعراف : آیه 180 .
3- .حشر : آیه 24 .

و آیه هایی شبیه اینها ، ظاهرش آن است که هر نام موجود و زیباترینِ آنها در معنا ، از آنِ خدای متعال است . پس اسمای حسنای او، به هیچ شماره ای محدود نمی شود . و آنچه از این نام ها که در الفاظ کتاب الهی آمده است، صد و بیست و اندی نام است که عبارت اند از : الف اله (خدا) ، اَحَد (یگانه) ، اوّل (نخستین) ، آخِر (واپسین) ، اَعلی (برتر) ، اَکرم (گرامی) ، اَعلم (داناترین) ، اَرحمُ الراحمین (بخشنده ترینِ بخشندگان) ، اَحکمُ الحاکمین (حاکم ترینِ حاکمان) ، اَحسنُ الخالقین (بهترینِ آفرینندگان) ، اَهل التقوی (شایسته پروا) ، اَهل المغفره (شایسته آمرزیدن) ، اَقرب (نزدیک ترین) ، اَبقی (پاینده ترین) ؛ ب بارئ (آفریدگار) ، باطن (نهان) ، بدیع (نوآور) ، بَر (نیکوکار) ، بصیر (بینا) ؛ ت توّاب (بازگردنده) ؛ ج جبّار (جبران کننده) ، جامع (گردآورنده) ؛ ح حکیم (فرزانه) ، حلیم (بردبار) ، حی (زنده) ، حق ، حمید (ستوده) ، حسیب (بسنده) ، حفیظ (نگاهدار) ، حَفیّ (پذیرنده) ؛ خ خبیر (آگاه) ، خالق (آفریدگار) ، خلاّق ، خیر (نیک) ، خیر الماکرین (بهترینِ چاره گران) ، خیر الرازقین (بهترینِ روزی رسانان) ، خیر الفاصلین (بهترینِ فیصله دهندگان) ، خیر الحاکمین (بهترینِ حکم دهندگان) ، خیر الفاتحین (بهترینِ گشایشگران) ، خیر الغافرین (بهترینِ پوشانندگان) ،

.

خیر الوارثین (بهترینِ میراث بران) ، خیر الرّاحمین (بهترینِ مهربانان) ، خیر المُنزلین (بهترینِ جای دهندگان) ؛ د ذو العرش (دارایِ سریر [فرمان روایی]) ، ذو الطَّول (باسخاوت) ، ذو الانتقام (انتقام گیرنده) ، ذو الفضل العظیم (دارای فضل بزرگ) ، ذو الرحمه (دارای رحمت) ، ذو القوّه (نیرومند) ، ذو الجلال و الإکرام (صاحب جلال و شکوه) ، ذو المعارج (دارای والایی ها) ؛ ذ رحمان (بخشاینده) ، رحیم (بخشنده) ، رئوف ، رَبّ (پروردگار) ، رفیع الدرجات (بلندْمرتبه) ، رزّاق (روزی رسان) ، رقیب (مراقب) ؛ ر سمیع (شنوا) ، سلام (سلامت بخش) ، سریع الحساب (زود حسابرس) ، سریع العقاب (زود کیفردهنده) ؛ ز شهید (گواه) ، شاکر (قدردان) ، شکور (بسیار سپاس گزار) ، شدید العقاب (سخت کیفر) ، شدید المِحال (سختگیر) ؛ س صمد (در اوج شکوه ؛ آن که در هر نیازی ، بدو روی می آورند) ؛ ش ظاهر (پیدا) ؛ ص علیم (بس دانا) ، عزیز (همیشه پیروز) ، عَفُو (درگذرنده) ، عَلی (والا) ، عظیم (باعظمت) ، علاّم الغیوب (دانا به نهان ها) ، عالم الغیب و الشهاده (آگاه به غیب و حضور) ؛ ض غنیّ (توانگر) ، غفور (آمرزشگر) ، غالب (مسلّط) ، غافر الذنب (پوشاننده گناه) ، غفّار (بسیار آمرزنده) ؛

.

ط فالق الإصباح (شکافنده سپیده) ، فالق الحَبّ و النوی (شکافنده دانه و هسته) ، فاطر (پدیدآورنده) ، فتّاح (گشایشگر) ؛ ظ قویّ (نیرومند) ، قُدّوس (منزّه) ، قیّوم (برپادارنده) ، قاهر (چیره) ، قهّار (بسیار چیره) ، قریب (نزدیک) ، قادر (توانا) ، قدیر (همیشه پُرتوان) ، قابل التّوب (توبه پذیرنده) ، القائم علی کُلّ نفس بما کَسَبَت (چیره بر هر آنچه انسان به دست می آورد) ؛ ع کبیر (بزرگ) ، کریم ، کافی (کفایت کننده) ؛ غ لطیف (ریزبین) ؛ ف مَلِک (فرمان روا) ، مؤمن (پناه دهنده) ، مُهَیمِن (پُرهیمنه) ، متکبّر (بس سترگ) ، مصوِّر (تصویرگر) ، مجید (باشکوه) ، مُجیب (اجابت کننده) ، مُبین (آشکار) ، مولی (اختیاردار) ، محیط (فراگیر) ، مُقیت (نگه دارنده) ، متعالی (والا) ، مُحیی (زنده کننده) ، متین (استوار) ، مقتدر ، مستعان (آن که از وی کمک خواهند) ، مُبدی (آغازگر) ، مالک المُلک (صاحب حقّ فرمان روایی) ؛ ق نصیر (یاور) ، نور ؛ ل وهّاب (بخشنده) ، واحد (یکتا) ، ولی ، والی ، واسع (وسعت دهنده) ، وکیل ، ودود (مهرورز) ؛ م هادی (راهنما) . گذشت که گفته قرآن : «وَلِلَّهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَی ؛ و نام های زیبا، از آنِ خداست» ، «ولَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَی ؛ ونام های زیبا، برای اوست» ، ظاهرش این است که معانی این نام ها، به طور حقیقی و اصیل، از آنِ خداست و به تَبَع ، از آنِ

.

غیر اوست . پس او مالک حقیقیِ اسم هاست؛ ولی غیر او، تنها آنچه را از این میان دارد که خدا به او داده باشد ، و با این همه، آنچه را خدا به غیر خود داده، از مِلک او بیرون نمی رود . برای مثال ، حقیقت علم، از آنِ خدای سبحان است، و غیر خدا، بهره ای از آن ندارد، مگر علمی را که خدا به او بخشیده باشد، و با این همه، علم، از آنِ خداست و از مِلک و سلطنت خدا بیرون نمی رود . امّا آنچه که هر دو فرقه[ی شیعه و اهل سنّت] ، به طور مستفیض (1) از پیامبر صلی الله علیه و آلهنقل کرده اند که : «خداوند، 99 نام دارد ؛ صد نام منهای یکی . هر که آنها را به شمار آورَد ، به بهشت درمی آید» یا شبیه به این کلمات، هیچ دلالتی بر توقیفی بودن [اسمای الهی]ندارد . این، از نگاه بحث تفسیری است ؛ امّا حکم شرعی آن ، مربوط به علم فقه است و احتیاط در دین، اقتضا می کند که در نام بردن، به همان نام هایی بسنده شود که از طریق نقل رسیده اند . البته جاری کردن [دیگر نام ها بر زبان] و اطلاق نمودن [آنها بر خداوند] ، بدون این که آنها را «نام» بشمریم ، آسان [و بی اشکال] است . (2)

.

1- .«مستفیض»، به روایتی می گویند که از چندین طریق نقل شده است ؛ ولی به حدّ تواتر نمی رسد .
2- .المیزان فی تفسیر القرآن : ج 8 ص 356 359 .

3 / 2عدد الأَسماء التكوينيّهالكتاب«وَ لَوْ أَنَّمَا فِی الْأَرْضِ مِن شَجَرَهٍ أَقْلَمٌ وَ الْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَهُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ کَلِمَتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ » . (1)

«قُل لَّوْ کَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّکَلِمَتِ رَبِّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ کَلِمَتُ رَبِّی وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا » . (2)

«وَ إِن تَعُدُّواْ نَعَمتَ اللَّهِ لاَ تُحْصُوهَا» . (3)

الحدیثالإمام الصادق علیه السلام فی تَفسیرِ قَولِهِ تَعالی: «قُل لَّوْ کَانَ الْبَحْرُ . . .» : قَد أُخبِرَکَ أَنَّ کَلامَ اللّهِ عز و جللَیسَ لَهُ آخِرٌ ولا غایَهٌ ، ولا یَنقَطِعُ أَبَدا . (4)

تعلیقأَسماء اللّه وکلماته التکوینیّه بمعناها العامّ تشمل جمیع مخلوقات اللّه ، و علی هذا الأَساس فإنّ کلمات اللّه لا عدَّ لها ولاحصر ، والمخلوقات غیر قادره علی إحصائها ، ولکن هذا لایعنی طبعا أنّ اللّه غیر قادر علی إحصائها؛ فهو تعالی یعلم عدد جمیع مخلوقاته؛ ولهذا نری القرآن الکریم یعلن: «وَ أَحْصَی کُلَّ شَیْ ءٍ عَدَدَما» (5) ، «لاَ یُغَادِرُ صَغِیرَهً وَلاَ کَبِیرَهً إِلاَّ أَحْصَاهَا» (6) ، «وَ کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْنَهُ کِتَبًا» . (7) وإضافه إلی الأَسماء والکلمات التکوینیّه العامّه ، فإنّ للّه تعالی أَسماء وکلمات تکوینیَّه خاصّه أیضا تذکر تحت عنوان «أَسماء اللّه الحسنی» ، أو «أَمثاله العلیا» ، أو «آیاته الکبری» ، أو «اسم اللّه الرضیّ» ، و مصداقُها البارز الأَنبیاءُ والأَولیاء وأَهل البیت علیهم السلام .

.

1- .لقمان : 27 .
2- .الکهف : 109 .
3- .إبراهیم : 34 ، النحل : 18 .
4- .تفسیر القمّی : ج 2 ص 46 عن أبی بصیر ، تفسیر نور الثقلین : ج 3 ص 313 ح 256 .
5- .الجنّ : 28 .
6- .الکهف : 49 .
7- .النبأ : 29 .

3 / 2تعداد نام های تکوینیقرآن«و اگر همه آنچه از [جنسِ] درخت در زمین هست، قلم هایی باشند و دریا، [مرکّب شود و]هفت دریای دیگر به یاری اش آیند [و سخنان خدا را بنویسند ، باز هم] سخنان خدا، پایان نمی گیرند . بی گمان ، خداوند، شکست ناپذیرِ حکیم است» .

«بگو : اگر دریا برای [نوشتنِ] کلمات پروردگارم مرکّب شود ، بی گمان ، دریا پایان می گیرد، پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان بیابد ؛ حتّی اگر [دریای دیگری] همانند آن را به کمک بیاوریم» .

«واگر نعمت خدا را شماره کنید ، نمی توانید آنها را بشمرید» .

حدیثامام صادق علیه السلام در تفسیر سخن خدای متعال : «بگو : اگر دریا برای [نوشتنِ]کلمات پروردگارم مرکّب شود ، ...» : [این آیه،]به تو خبر داده است که سخن خداوند عز و جل نه پایانی دارد و نه سرانجامی، و هرگز گسسته نمی شود .

بیانnام های خداوند و کلمات تکوینیِ او، به معنای عام ، شامل همه مخلوقات خداست و بر این اساس ، کلمات خدا حدّ و حصری ندارند و مخلوقات را یارای شمردن آنها نیست ؛ امّا این بدان معنا نیست که خودِ خداوند هم نتواند آنها را بشمارد . خداوند متعال، تعداد همه مخلوقات خود را می داند و از این روست که می بینیم قرآن کریم، اعلان می دارد : «هر چیزی را به عدد، شماره کرده است» . «هیچ کوچک و بزرگی را فرو ننهاده ، مگر آن که شماره اش کرده است» . «و هر چیزی را شماره و ثبت کرده ایم» . خداوند، افزون بر نام ها و کلمات عامّ تکوینی ، نام ها و کلمات خاصّ تکوینی نیز دارد که از آنها با عنوان «اسمای حُسنای خدا» و یا «امثال عُلیا» و یا «آیات کبرا» و یا «اسم مرضیّ خدا» یاد می شود و مصداق بارز آنها ، پیامبران و اولیا و اهل بیت علیهم السلامهستند .

.

ص: 194

. .

ص: 195

. .

الفصل الرابع : الإسم الأعظم4 / 1ما رُوِىَ فى تَفسيرِ الاسمِ الأَعظَمِ4 / 1 1البَسمَلَهِ. رسول اللّه صلى الله عليه و آله :4055 «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أَقرَبُ إِلَى الاِسمِ الأَعظَمِ (1) مِن سَوادِ العَينِ إِلى بَياضِها . (2)

.

1- .استعملت كلمه «اسم» فى معناها الجامع القابل للصدق على جميع أسمائه تعالى ، فهو من باب ذكر المفهوم والإشاره به إلى المصداق. وبما أنّ الاسم الأعظم أشرف المصاديق فلا محاله أن يكون أولى وأحقّ بانطباق المفهوم عليه . وبهذا يتّضح معنى كون «باسم اللّه » أقرب إلى الاسم الأعظم من سواد العين إلى بياضها؛ فإنّ القرب بينهما قرب ذاتى ، إذ المفهوم متّحد مع مصداقه خارجا ، وقرب سواد العين إلى بياضها قرب مكانىّ ، والاتّحاد بينهما وضعىّ (البيان فى تفسير القرآن : ص 514) .
2- .عدّه الداعى : ص 49 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 289 ح 1159 عن عبد اللّه بن يحيى الكاهلى عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «ناظر» بدل «سواد» ، عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 5 ح 11 عن محمّد بن سنان عن الإمام الرضا عليه السلام ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 21 ح 13 عن إسماعيل بن مهران عن الإمام الرضا عليه السلام ، دلائل الإمامه : ص 420 ح 383 عن أحمد بن إسحاق عن الإمام الهادى عن الإمام الرضا عليهماالسلاموفيها «اسم اللّه الأعظم» بدل «الاسم الأعظم»، بحار الأنوار : ج 78 ص 371 ح 6 ؛ المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 738 ح 2027 ، تاريخ بغداد : ج 7 ص 313 الرقم 3826 كلاهما عن ابن عبّاس نحوه ، كنز العمّال : ج 2 ص 296 ح 4047 .

فصل چهارم: اسم اعظم4 / 1روایاتی در تفسیر اسم اعظم4 / 1 1بسم اللّهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نزدیکیِ «بسم اللّه الرحمن الرحیم» به اسم اعظم ، (1) بیشتر از نزدیکیِ سیاهیِ چشم به سفیدیِ آن است .

.

1- .واژه «اسم» در معنای جامعی به کار رفته که قابل انطباق بر همه اسم های خدای متعال است . این از باب ذکر مفهوم و اشاره به مصداق است ، و از آن رو که اسم اعظم ، شریف ترین مصداق است ، ناگزیر در انطباق مفهوم بر آن، سزاوارتر و شایسته تر از دیگر اسم هاست و با این توضیح ، معنای «نزدیک تر بودن بسم اللّه به اسم اعظم ، حتی نزدیک تر از سیاهیِ چشم به سفیدی آن» معلوم می شود ؛ زیرا نزدیکیِ میان آن دو ، ذاتی است ، چرا که مفهوم، در خارج، با مصداقش متّحد است، ولی نزدیکیِ سیاهیِ چشم به سفیدیِ آن، مکانی است و اتّحاد میان آن دو، انضمامی .

مُهج الدعوات عن معاويه بن عمّار عن الإمام الصادق علیه السلام: «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ » اِسمُ اللّهِ الأکبَرُ . أو قالَ : الأعظَمُ . (1)

4 / 1 2آیاتٌ مِنَ القُرآنِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :اِسمُ اللّهِ الأَعظَمُ فی هاتَینِ الآیَتَینِ : «وَ إِلَهُکُمْ إِلَهٌ وَ حِدٌ لاَّ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِیمُ» (2) ، وفاتِحَهِ سورَهِ آلِ عِمرانَ : «الم * اللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَىُّ الْقَیُّومُ» (3) . (4)

عنه صلی الله علیه و آله :اِسمُ اللّهِ الأَعظَمُ الَّذی إِذا دُعِیَ بِهِ أَجابَ فی سُوَرٍ ثَلاثٍ : البَقَرَهِ ، وآلِ عِمرانَ ، وطه . (5)

عنه صلی الله علیه و آله :اِسمُ اللّهِ الأَعظَمُ الَّذی إِذا دُعِیَ بِهِ أَجابَ فی هذِهِ الآیِهِ مِن آلِ عِمرانَ : «قُلِ اللَّهُمَّ مَلِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَن تَشَاءُ» (6) إِلی آخِرِهِ . (7)

.

1- .مهج الدعوات : ص 379 .
2- .البقره : 163 .
3- .آل عمران : 1 و 2 .
4- .سنن أبی داوود : ج 2 ص 80 ح 1496 ، سنن الترمذی : ج 5 ص 517 ح 3478 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1267 ح 3855 ولیس فیه ذیله ، سنن الدارمی : ج 2 ص 907 ح 3266 ، المعجم الکبیر : ج 24 ص 174 ح 440 وح 441 والثلاثه الأخیره نحوه وکلّها عن أسماء بنت یزید ، کنز العمّال : ج 1 ص 451 ح 1941.
5- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1267 ح 3856 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 684 ح 1861 ولیس فیه «الذی إذا دعی به أجاب» ، المعجم الکبیر : ج 8 ص 237 ح 7925 ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 192 ح 8371 کلّها عن أبی أمامه ، کنز العمّال : ج 1 ص 451 ح 1942 ؛ مهج الدعوات : ص 380 عن أبی أمامه ، بحار الأنوار : ج 93 ص 224 .
6- .آل عمران : 26 .
7- .المعجم الکبیر : ج 12 ص 133 ح 12792 عن ابن عبّاس ، کنز العمّال : ج 1 ص 451 ح 1943 ؛ مهج الدعوات : ص 380 عن أسماء بنت زید بزیاده الآیه 27 من آل عمران ، بحار الأنوار : ج 93 ص 224 .

4 / 1 2 آیه هایی از قرآن

مُهَج الدعوات به نقل از معاویه بن عمّار : امام صادق علیه السلام فرمود : « «بسم اللّه الرحمن الرحیم» بزرگ ترین نام خداست» و یا فرمود: «اسم اعظم خداست» .

4 / 1 2آیه هایی از قرآنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اسم اعظم خدا، در این دو آیه است : «و خدای شما خدایی یکتاست که بجز او خدایی نیست ، بخشنده و مهربان است» و آغاز آل عمران : «الف لام میم . خداوند، [چنان است که]بجز او خدایی نیست ، زنده و برپا دارنده است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اسم اعظم خدا که چون بدان بخوانندش ، اجابت می کند در سه سوره است : بقره و آل عمران و طه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اسم اعظم خدا که چون بدان بخوانندش ، اجابت می کند در این آیه سوره آل عمران است : «بگو : خداوندا ، ای فرمان روای هستی ! به هر کس که می خواهی ، فرمان روایی می بخشی» تا پایان آیه .

.

عنه صلى الله عليه و آله :هَل أَدُلُّكُم عَلَى اسمِ اللّهِ الأَعظَمِ الَّذى إذا دُعِىَ بِهِ أجابَ ، وإذا سُئِلَ بِهِ أعطى الدَّعوَةُ الَّتى دَعا بِها يونُسُ ، حَيثُ نادَاهُ فِى الظُّلُماتِ الثَّلَاثِ : «لاَّ إِلَهَ إِلاَّ أَنتَ سُبْحَنَکَ إِنِّى کُنتُ مِنَ الظَّلِمِينَ» (1) . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :اِسمُ اللّهِ الأَعظَمُ فى سِتِّ آياتٍ فى آخِرِ سورَهِ الحَشرِ . (3)

كنز العمّال عن البراء بن عازب :قُلتُ لِعَلِىٍّ عليه السلام : يا أَميرَ المُؤمِنينَ ، أسأَلُکَ بِاللّهِ ورَسولِهِ إلاّ خَصَصتَنى بِأعظَمِ ما خَصَّکَ بِهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وَاختَصَّهُ بِهِ جبريلُ ، وأرسَلَهُ بِهِ الرَّحمنُ ، فَضَحِکَ ، ثُمَّ قالَ لَهُ : يا بَراءُ إذا أَرَدتَ أن تَدعُوَ اللّهَ عز و جل بِاسمِهِ الأعظَمِ ، فَاقرَأ مِن أوَّلِ سورَهِ الحَديدِ إلى آخِرِ سِتِّ آياتٍ مِنها إلى « . . . عَلِيمُم بِذَاتِ الصُّدُورِ» ، وآخِرَ سورَهِ الحَشرِ يَعنى أربَعَ آياتٍ ، ثُمَّ ارفَع يَدَيکَ فَقُل : «يا مَن هُوَ هکَذا ، أسأَلُکَ بِحَقِّ هذِهِ الأسماءِ أن تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأن تَفعَلَ بى کَذا وکَذا مِمّا تُريدُ» . فَوَ الَّذى لا إِلهَ غَيرُهُ لَتُقبِلَنَّ (4) بِحاجَتِکَ إن شاءَ اللّهُ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :اِسمُ اللّهِ الأَعظَمُ مُقَطَّعٌ فى أُمِّ الكِتابِ . (6)

عنه عليه السلام : «الم» هُوَ حَرفٌ مِن حُروفِ اسمِ اللّهِ الأَعظَمِ المُقَطَّعِ فِى القُرآنِ ، الَّذى يُؤَلِّفُهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله وَالإِمامُ ، فَإِذا دَعا بِهِ أُجيبَ . (7)

.

1- .الأنبياء : 87 .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 685 ح 1865 ، تفسير الطبرى : ج 10 الجزء 17 ص 82 نحوه وكلاهما عن سعد بن مالک ، كنز العمّال : ج 1 ص 452 ح 1944 .
3- .مجمع البيان : ج 9 ص 401 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 93 ص 224 ؛ الفردوس : ج 1 ص 416 ح 1686 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 1 ص 452 ح 1945 .
4- .فى الدرّ المنثور : «لِتَنقَلِبَنَّ» .

5- .كنز العمّال : ج 2 ص 248 ح 3941 نقلاً عن أبى داوود ، دستور معالم الحكم : ص91 نحوه ، الدرّ المنثور : ج 8 ص 49 نقلاً عن ابن النجّار فى تاريخ بغداد وراجع بحار الأنوار : ج 93 ص 230 ح 2 .
6- .ثواب الأعمال : ص 130 ح 1 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 19 ح 1 ، مهج الدعوات : ص 379 كلّها عن علىّ بن أبى حمزه البطائنى ، بحار الأنوار : ج 92 ص 234 ح 16 .
7- .معانى الأخبار : ص 23 ح 2 ، تفسير القمّى : ج 1 ص 30 كلاهما عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 2 ص 16 ح 38 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آیا شما را بدان اسم اعظم خدا ره ننمایم که چون به آن خوانده شود ، اجابت می کند و چون به وسیله آن از او درخواست شود ، عطا می کند ؟! همان خواندنی است که یونس، با آن، [خدا را] خواند ، آن جا که در دل تاریکی های سه گانه فریاد برآوْرْد : «خدایی جز تو نیست ، منزّهی تو ، همانا من از ستمکاران بودم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اسم اعظم خدا، در شش آیه پایانیِ سوره حشر است .

کنز العمّال به نقل از بُراء بن عازب : به علی علیه السلام گفتم : ای امیر مؤمنان ! به حقّ خدا و پیامبرش، از تو می خواهم که بزرگ ترین آموزه اختصاصی ات را که پیامبر خدا، آن را تنها به تو داد و جبرییل هم تنها به پیامبر داده بود و او را هم خدای رحمان فرستاده بود تنها به من [یاد]بدهی . علی علیه السلامخندید و سپس فرمود : «[ای بَراء!] چون خواستی خدا را به اسم اعظمش بخوانی ، از آغازِ سوره حدید تا پایان آیه ششم را ؛ یعنی تا «دانا به راز سینه هاست» بخوان و نیز چهار آیه پایانیِ سوره حشر را . سپس دستت را بالا ببر و بگو : ای کسی که این گونه ای ! به حقّ این نام ها، از تو می خواهم که بر محمّد و خاندان محمّد، درود بفرستی و برایم چنین و چنان کنی و خواسته ات را بگو . به خدای بی همتا سوگند ، حاجت روا باز می گردی ، إن شاء اللّه » .

امام صادق علیه السلام :اسم اعظم خدا، در سوره فاتحه پراکنده است .

امام صادق علیه السلام : «الم» حرفی از حروف اسم اعظم خداست که در قرآن پراکنده است و پیامبر و امام، آن را گرد می آورَند و چون [خدا را] بدان بخواند، اجابت می شود .

.

4 / 1 3نُصوصٌ مِنَ الأَدعِيَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله لَمّا سَمِعَ رَجُلاً يَقولُ : اللّهُمَّ إنّي أسأَلُکَ بِأَنَّ لَکَ الحَمدَ لا إلهَ إلاّ أنتَ وَحدَکَ لا شَريکَ لَکَ ، المَنّانُ ، بَديعُ السَّماواتِ وَالأَرضِ ، ذُوالجَلالِ وَالإِکرامِ : لَقَد سَأَلَ اللّهَ بِاسمِهِ الأَعظَمِ، الَّذى إذا سُئِلَ بِهِ أعطى ، وإذا دُعِىَ بِهِ أجابَ . (1)

سنن ابن ماجه عن بريده :سَمِعَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله رَجُلاً يَقولُ : اللّهُمَّ إنّي أسأَلُکَ بِأَنَّکَ أنتَ اللّهُ الأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذى لَم يَلِد ولَم يولَد ولَم يَکُن لَهُ کُفُوا أحَدٌ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لَقَد سَأَلَ اللّهَ بِاسمِهِ الأَعظَمِ ، الَّذى إذا سُئِلَ بِهِ أعطى ، وإذا دُعِىَ بِهِ أجابَ . (2)

سنن أبى داوود عن حفص عن أنس :أَنَّهُ کانَ مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله جالِسا ورَجُلٌ يُصَلّى ، ثُمَّ دَعَا : اللّهُمَّ إنّي أسأَلُکَ بأَنَّ لَکَ الحَمدَ لا إلهَ إلاّ أنتَ ، المَنّانُ ، بَديعُ السَّماواتِ وَالأَرضِ، يا ذَا الجَلالِ وَالإِکرامِ ، يا حَيُّ يا قَيّومُ . فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : لَقَد دَعا اللّهَ بِاسمِهِ العَظيمِ ، الَّذى إذا دُعِىَ بِهِ أجابَ ، وإذا سُئِلَ بِهِ أعطى . (3)

.

1- .سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1268 ح 3858، سنن الترمذى : ج 5 ص 550 ح 3544 نحوه، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 241 ح 12206، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 7 ص 57 ح 2 كلّها عن أنس بن مالک وراجع كنز العمّال : ج 1 ص 452 ح 1948 ومهج الدعوات : ص 380 وبحار الأنوار : ج 95 ح 163 .

2- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1267 ح 3857 ، سنن أبى داوود : ج 2 ص 79 ح 1493 وفيه «بالاسم» بدل «باسمه الأعظم» ، سنن الترمذى : ج 5 ص 515 ح 3475 نحوه ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 13 ح 23026 عن عبد اللّه بن بريده ، صحيح ابن حبّان : ج 3 ص 173 ح 891 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 683 ح 1858 ، كنز العمّال : ج 1 ص 453 ح 1949 .

3- .سنن أبى داوود : ج 2 ص 79 ح 1495 ، سنن النسائى : ج 3 ص 52 ، صحيح ابن حبان : ج 3 ص 175 ح 893 نحوه ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 316 ح 12611 وفيه «الحنّان» بدل «المنّان» ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 683 ح 1856 وفيه «باسم اللّه الأعظم» بدل «باسمه العظيم» ، كنز العمّال : ج 2 ص 249 ح 3942 .

4 / 1 3نصوصی برگرفته از دعاهاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که شنید مردی می گوید : خدایا ! من از تو می خواهم ، به [حرمتِ] این که ستایش، ویژه توست ، خدایی جز تو نیست و بی همتایی ، [تویی]نعمت بخش، پدید آورنده آسمان ها و زمین ، با جلال و شکوه : بی گمان ، خدا را به همان اسم اعظمش خواند که چون بدان درخواست شود ، عطا می کند و چون بدان بخوانندش ، اجابت می کند .

سنن ابن ماجه به نقل از بریده : پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که مردی می گوید : خدایا ! از تو می خواهم به [حرمتِ] این که تویی که خداوند یگانه بی نیازی ؛ آن که نزاده و زاده نشده است و هیچ کس همتایش نیست . پس فرمود : «بی گمان ، به اسم اعظم خدا از او درخواست کرده است ؛ اسمی که چون بدان درخواست شود ، عطا می کند و چون بدان خوانده شود ، اجابت می کند» .

سنن أبی داوود به نقل از حفص ، از اَنَس : با پیامبر خدا نشسته بودم و مردی هم نماز می خواند و پس از آن، چنین دعا کرد : خدایا ! از تو می خواهم ، به [حرمتِ] این که ستایش ، ویژه توست ، خدایی بجز تو نیست ، [تویی]نعمت بخش ، پدید آورنده آسمان ها و زمین ، با جلال و شکوه ، ای زنده و ای برپا دارنده ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خدا را به همان اسم بزرگش خواند که چون بدان خوانده شود ، اجابت می کند و چون بدان درخواست شود ، عطا می کند» .

.

الأدب المفرد عن أنس :كُنتُ مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله دَعا رَجُلٌ فَقالَ : يا بَديعَ السَّماواتِ ، يا حَيُّ يا قَيّومُ ، إنّى أسأَلُکَ . فَقالَ : أتَدرونَ بِما دَعا ؟ وَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ ، دَعَا اللّهَ بِاسمِهِ الَّذى إذا دُعِىَ بِهِ أجابَ . (1)

التوحيد عن الإمام الحسين عليه السلام :قال : [أبى] عليه السلام : رَأَيتُ الخِضرَ عليه السلام فِى المَنامِ قَبلَ بَدرٍ بِلَيلَةٍ ، فَقُلتُ لَهُ : عَلِّمنى شَيئا أنصَرُ بِهِ عَلَى الأَعداءِ . فَقالَ : قُل : «يا هُوَ ، يا مَن لا هُوَ إلاّ هُوَ» ، فَلَمّا أصبَحتُ قَصَصتُها عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ لى : يا عَلِىُّ عُلِّمتَ الاِسمَ الأَعظَمَ . فَكانَ عَلى لِسانى يَومَ بَدرٍ . وإنَّ أميرَ المُؤمِنينَ عليه السلام قَرَأَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ، فَلَمّا فَرَغَ قالَ : يا هُوَ ، يا مَن لا هُوَ إلاّ هُوَ ، اغفِر لى وَانصُرنى عَلَى القَومِ الكافِرينَ . وكانَ عَلِىٌّ عليه السلام يَقولُ ذلِکَ يَومَ صِفّينَ وهُوَ يُطارِدُ ، فَقالَ لَهُ عَمّارُ بنُ ياسِرٍ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، ما هذِهِ الكِناياتُ ؟ قالَ : اِسمُ اللّهِ الأَعظَمُ ، وعِمادُ التَّوحيدِ للّهِ لا إلهَ إلاّ هُوَ ، ثُمَّ قُرَأَ : «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ» ، وآخِرَ الحَشرِ ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلّى أربَعَ رَكعاتٍ قَبلَ الزَّوالِ. (2)

.

1- .الأدب المفرد : ص 211 ح 705 .
2- .التوحيد : ص 89 ح 2 عن وهب بن وهب القرشى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 222 .

الأدب المفرد به نقل از اَنَس : با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که مردی دعا کرد و گفت : ای پدیدآورنده آسمان ها ، ای زنده ، ای برپا دارنده ! من از تو می خواهم . پیامبر خدا فرمود : «آیا می دانید به چه دعا کرد ؟ سوگند به آن کس که جانم به دست اوست ، خدا را به آن اسمش خواند که چون بدان خوانده شود ، اجابت می کند» .

التوحید به نقل از امام حسین علیه السلام : علی علیه السلامفرمود : «یک شب پیش از جنگ بدر، خضر علیه السلام را در خواب دیدم و به او گفتم : به من چیزی بیاموز که بدان، علیه دشمنان یاری شوم . خضر گفت : بگو : یا هو ، یا من لا هو إلاّ هو ؛ ای او ! ای کسی که جز او ، کسی نیست . چون صبح کردم ، داستان را به پیامبر خدا گفتم و او به من فرمود : ای علی ! اسم اعظم را آموخته ای . لذا روز بدر، [آن ذکر ،] بر زبانم جاری بود» . نیز امیر مؤمنان ، سوره «قل هو اللّه أحد» را قرائت کرد و چون فارغ شد، گفت : «یا هو ، یا من لا هو إلاّ هو ! مرا بیامرز و در برابر گروه کافران، یاری ده» . [امام] علی علیه السلام در جنگ صفین نیز همین را می گفت و یورش می برد . پس عمّار یاسر ، به ایشان گفت : ای امیر مؤمنان ! این کنایه ها چه معنایی دارد ؟ فرمود : «اسم اعظم خداست و ستون یگانه شمردن خداوند که جز او ، خدایی نیست» . سپس آیه : «خداوند ، گواهی می دهد که جز او، خدایی نیست» و نیز پایان سوره حشر را قرائت کرد . سپس فرود آمد و پیش از ظهر ، چهار رکعت نماز گزارد .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :كُنتُ أَدعُو اللّهَ سُبحانَهُ سَنَةً عَقيبَ كُلِّ صَلاهٍ أَن يُعَلِّمَنِى الاِسمَ الأَعظَمَ، فَإِنّى ذاتَ يَومٍ قَد صَلَّيتُ الفَجرَ ، إِذ غَلَبَتنى عَيناىَ وأَنَا قاعِدٌ ، وإِذا أَنَا بِرَجُلٍ قائِمٍ بَينَ يَدَىَّ يَقولُ لى : سَأَلتَ اللّهَ تَعالى أَن يُعَلِّمَكَ الاِسمَ الأَعظَمَ؟ قُلتُ : نَعَم . قالَ : قُل : «اللّهُمَّ إِنّى أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ اللّهِ ، اللّهِ ، اللّهِ ، اللّهِ ، الَّذى لا إِلهَ إِلاّ هُوَ رَبُّ العَرشِ العَظيمِ» . قالَ : فَوَ اللّهِ ما دَعَوت بِها (1) لِشَىءٍ إِلاّ رَأَيتُ نُجحَهُ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :مَن قالَ بَعدَ صَلاهِ الفَجرِ : «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، لا حَولَ ولا قُوَّهَ إِلاّ بِاللّهِ العَلِىِّ العَظيمِ» مِئَهَ مَرَّهٍ ، كانَ أَقرَبَ إِلَى اسمِ اللّهِ الأَعظَمِ مِن سَوادِ العَينِ إِلى بَياضِها ، وإِنَّهُ دَخَلَ فيهَا اسمُ اللّهِ الأَعظَمُ . (3)

4 / 1 4كُلُّ اسمٍ مِن أَسماءِ اللّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله لَمّا سُئِلَ عَنِ اسمِ اللّهِ الأَعظَمِ : كُلُّ اسمٍ مِن أَسماءِ اللّهِ، فَفَرِّغ قَلبَکَ عَن كُلِّ ما سِواهُ ، وَادعُهُ بِأَىِّ اسمٍ شِئتَ ، فَلَيسَ فِى الحَقيقَهِ للّهِ اسمٌ دونَ اسمٍ ، بَل هُوَ الواحِدُ القَهّارُ . (4)

.

1- .فى المصدر : «لها» ، والتصويب من بحار الأنوار .
2- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 159 ح 2392 ، مهج الدعوات : ص 382 نحوه ، بحار الأنوار : ج 61 ص 170 ح 27 .
3- .مهج الدعوات : ص 379 عن سليمان بن جعفر الحميرى ، بحار الأنوار : ج 86 ص 162 ح 41 .
4- .مصباح الشريعه : ص 129 .

4 / 1 4 هر اسم از اسمای الهی

امام زین العابدین علیه السلام :من یک سال، خدای سبحان را پس از هر نماز می خواندم تا اسم اعظم را به من بیاموزد . پس روزی نماز صبح را خوانده بودم که در همان حالت نشسته ، خواب، چشمانم را در ربود و دیدم که مردی پیش رویم ایستاده و به من می گوید : از خدای متعال خواسته ای که اسم اعظم را به تو یاد دهد ؟ گفتم : آری . گفت : بگو : «خدایا ! من از تو می خواهم به اسمت اللّه ، اللّه ، اللّه ، اللّه ، اللّه ، که جز او خدایی نیست ، صاحب عرش باعظمت» . به خدا سوگند، چیزی را بدان از خدا نخواستم، مگر آن که کامیاب شدم .

امام رضا علیه السلام :هر کس پس از نماز صبح ، صد مرتبه بگوید : «به نام خداوند بخشنده مهربان . هیچ تغییری و نیرویی نیست، مگر از خدای بلند پایه بزرگ» ، به اسم اعظم خدا نزدیک شده است ، بیشتر از نزدیکی سیاهیِ چشم به سفیدیِ آن ؛ زیرا که اسم اعظم خدا، درون آن است .

4 / 1 4هر اسم از اسمای الهیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون از ایشان درباره اسم اعظم خدا پرسیده شد : هر اسمی، از اسمای الهی است . پس دلت را از هر چه غیر اوست، تهی ساز و او را با هر نامی که خواستی، بخوان ؛ چرا که در حقیقت، این گونه نیست که خداوند، اسم خاصّی داشته باشد و اسم دیگری را نداشته باشد ، بلکه او یکتای چیره است .

.

4 / 2مَن كانَ عِندَهُ الِاسمُ الأَعظَمُالكتاب«قالَ الَّذِی عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتَبِ أَنَا ءَاتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَن یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ قالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی ءَأَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَ مَن شَکَرَ فَإِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَن کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ » . (1)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام :إِنَّ اسمَ اللّهِ الأَعظَمَ عَلی ثَلاثَةٍ وسَبعینَ حَرفا ، وإِنَّما کانَ عِندَ آصَفَ مِنها حَرفٌ واحِدٌ ، فَتَکَلَّمَ بِهِ ، فَخُسِفَ بِالأَرضِ ما بَینَهُ وبَینَ سَریرِ بِلقَیسَ ، حَتّی تَناوَلَ السَّریرَ بِیَدِهِ ، ثُمَّ عادَتِ الأَرضُ کَما کانَت أَسرَعَ مِن طَرفَهِ عَینٍ ، ونَحنُ عِندَنا مِنَ الِاسمِ الأَعظَمِ اثنانِ وسَبعونَ حَرفا ، وحَرفٌ واحِدٌ عِندَ اللّهِ تَعالی، اِستَأثَرَ بِه فی عِلمِ الغَیبِ عِندَهُ ، ولا حَولَ ولا قُوَّةَ إِلاّ بِاللّهِ العَلِیِّ العَظیمِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :کانَ سُلَیمانُ عِندَهُ اسمُ اللّهِ الأَکبَرُ ، الَّذی إِذا سَأَلَهُ أَعطی ، وإِذا دَعا بِهِ أَجابَ ، ولَو کانَ الیَومَ لاَحتاجَ إِلَینا . (3)

.

1- .النمل : 40 .
2- .الکافی : ج 1 ص 230 ح 1 عن جابر وح 3 عن علیّ بن محمّد النوفلی عن الإمام العسکری علیه السلام ، خصائص الأئمّه علیهم السلام : ص 47 عن الإمام علیّ علیه السلام وکلاهما نحوه ، بصائر الدرجات : ص 208 ح 1 وص 209 ح 6 کلاهما عن جابر ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 406 عن علیّ بن محمّد النوفلی عن الإمام الهادی علیه السلاموکلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 14 ص 113 ح 5 .
3- .بصائر الدرجات : ص 211 ح 2 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 249 وفیه «سأل به» بدل «سأله» وکلاهما عن أبی بصیر ، بحار الأنوار : ج 27 ص 27 ح 7 .

4 / 2دارنده اسم اعظمقرآن«آن که دانشی از کتاب، نزدش بود ، گفت : من آن [تخت] را پیش از آن که چشمت را بر هم بزنی، برایت می آورم ، و چون [سلیمان] آن را نزد خود مستقر دید ، گفت : این، از فضل پروردگارم است تا مرا بیازماید که آیا سپاس می گزارم و یا کفران می ورزم و هر کس کفران ورزد ، پروردگار من ، بی نیاز و بخشنده است» .

حدیثامام باقر علیه السلام :اسم اعظم خدا، 73 حرف دارد و فقط یک حرف آن، نزد آصف [بن برخیا]بود که آن را بر زبان آوْرْد و زمینِ میان او و تخت بلقیس در هم فرو رفت تا تخت را با دستش بگیرد و سپس زمین، به حالت قبلی اش بازگشت و اینها کمتر از چشم به هم زدن بود ؛ ولی نزد ما، 72 حرف از اسم اعظم است و یک حرف هم نزد خدای متعال است که در علم غیبش برای خود نگاه داشته است . و هیچ تغییر و نیرویی ، جز به خدای والای بزرگ نیست .

امام صادق علیه السلام :اسم بزرگ خدا ، نزد سلیمان بود ؛ اسمی که هر گاه [با آن] از خدا درخواست می کرد ، عطا می کرد و چون بدان می خواندش ، اجابت می کرد و [با این حال ،] اگر امروز بود، به ما نیاز پیدا می کرد .

.

عنه عليه السلام :سَلمانُ عُلِّمَ الاِسمَ الأَعظَمَ . (1)

بصائر الدرجات عن عبد اللّه بن بكير عن أَبى عبد اللّه عليه السلام :كُنتُ عِندَهُ فَذَكَروا سُليمانَ وما أُعطِىَ مِنَ العِلمِ وما أُوتِىَ مِنَ المُلكِ ، فَقالَ لى : وما أُعطِىَ سُليمانُ بنُ داوودَ ؟ إِنَّما كانَ عِندَهُ حَرفٌ واحِدٌ مِنَ الاِسمِ الأَعظَمِ ، وصاحِبُكُمُ الَّذى قالَ اللّهُ : «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدَما بَيْنِى وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَبِ» (2) وكانَ وَاللّهِ عِندَ عَلِىٍّ عليه السلام عِلمُ الكِتابِ ، فَقُلتُ : صَدَقتَ وَاللّهِ، جُعِلتُ فِداكَ ! (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ عيسَى بنَ مَريَمَ عليه السلام أُعطِىَ حَرفَينِ وكانَ يَعمَلُ بِهِما ، وأُعطِىَ موسى أَربَعَةَ أَحرُفٍ ، وأُعطِىَ إِبراهيمُ ثَمانِيَةَ أَحرُفٍ ، وأُعطِىَ نوحٌ خَمسَةَ عَشَرَ حَرفا ، وأُعطِىَ آدَمُ خَمسَةً وعِشرينَ حَرفا ، وإِنَّ اللّهَ تَعالى جَمَعَ ذلِكَ كُلَّهُ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، وإِنَّ اسمَ اللّهِ الأَعظَمَ ثَلاثَةٌ وسَبعونَ حَرفا ، أَعطى مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله اثنَينِ وسَبعينَ حَرفا ، وحُجِبَ عَنهُ حَرفٌ واحِدٌ . (4)

عنه عليه السلام :إِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ وتَعالى جَعَلَ اسمَهُ الأَعظَمَ عَلى ثَلاثَةِ وسَبعينَ حَرفا ، فَأَعطى آدَمَ مِنها خَمسَةً وعِشرينَ حَرفا ، وأَعطى نوحا مِنها خَمسَةَ عَشَرَ حَرفا ، وأَعطى إِبراهيمَ مِنها ثَمانِيَةَ أَحرُفٍ ، وأَعطى موسى مِنها أَربَعَةَ أَحرُفٍ ، وأَعطى عيسى مِنها حَرفَينِ ؛ فَكانَ يُحيى بِهِمَا (5) المَوتى ، ويُبرِئُ الأَكمَهَ وَالأَبرَصَ ، وأَعطى مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله اثنَينِ وسَبعينَ حَرفا ، وَاحتَجَبَ بِحَرفٍ لِئَلاّ يَعلَمَ أَحَدٌ ما فى نَفسِهِ ، ويَعلَمُ ما فى أَنفُسِ العِبادِ . (6)

.

1- .رجال الكشّى: ج1 ص56 ح29، الاختصاص: ص11 كلاهما عن أبى بصير ، بحارالأنوار: ج22ص346ح59 .
2- .الرعد : 43 .
3- .بصائر الدرجات : ص 212 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 170 ح 36 .
4- .الكافى : ج 1 ص 230 ح 2 ، بصائر الدرجات : ص 208 ح 2 بزياده «وأهل بيته» بعد «لمحمّد» ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 352 ح 231 عن

عبد اللّه بن بشير ، بصائر الدرجات : ص 209 ح 4 عن عبد الصمد بن بشير كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 25 ح 2 .
5- .فى المصدر : «بها» ، والصواب ما أثبتناه كما فى بصائر الدرجات و بحار الأنوار .
6- .مختصر بصائر الدرجات : ص 125 ، بصائر الدرجات : ص 208 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 211 ح 5 .

امام صادق علیه السلام :به سلمان، اسم اعظم آموخته شد .

بصائر الدرجات به نقل از عبد اللّه بن بکیر : من نزد امام صادق علیه السلام بودم که از سلیمان و آنچه از علم و فرمان روایی به او عطا شده بود ، سخن به میان آمد . امام، به من فرمود : «مگر چه چیزی به سلیمان بن داوود عطا شد ؟ او تنها یک حرف از اسم اعظم را در اختیار داشت ؛ ولی همراه شما ، کسی است که خداوند گفت : «بگو : خدا ، برای گواه بودن میان من و شما، کافی است و نیز کسی که دانش کتاب نزد اوست» و به خدا سوگند، نزد علی علیه السلامدانش کتاب بود». پس گفتم : به خدا سوگند ، راست گفتی . فدایت شوم !

امام صادق علیه السلام :دو حرف، به عیسی بن مریم علیه السلام عطا شد و با آنها کار می کرد و به موسی علیه السلامچهار حرف عطا شد و به ابراهیم علیه السلام هشت حرف عطا شد و به نوح علیه السلامپانزده حرف عطا شد و به آدم علیه السلام 25 حرف عطا شد و خداوند متعال، همه اینها را برای محمّد صلی الله علیه و آلهگرد آوْرْد و اسم اعظم خدا، 73 حرف است که 72 حرف را به محمّد صلی الله علیه و آله داد و یک حرف، از او نیز پوشیده است .

امام صادق علیه السلام :خداوند که منزّه است و والا اسم اعظمش را بر 73 حرف قرار داد که 25 حرف را به آدم علیه السلام عطا نمود و پانزده حرف را به نوح علیه السلام عطا کرد و هشت حرف را به ابراهیم علیه السلام داد و چهار حرف را به موسی علیه السلام داد و دو حرف را به عیسی علیه السلام داد که با آن دو ، مرده ها را زنده می گردانْد و کور و پیسی گرفته را درمان می کرد و به محمّد علیه السلام ، 72 حرف عطا کرد و یک حرف را در پرده نگاه داشت تا کسی آنچه را که در ذات اوست، نشناسد ؛ ولی او آنچه را که در درون بندگان است، می داند .

.

الإمام الرضا عليه السلام :أُعطِىَ بَلعَمُ بنُ باعورا الِاسمَ الأَعظَمَ ، فَكان يَدعو بِهِ فَيُستَجابُ لَهُ. (1)

راجع : أهل البيت فى الكتاب والسنّه : القسم الرابع / الفصل الثانى / اسم اللّه الأعظم .

.

1- .تفسير القمّى : ج 1 ص 248 عن الحسن بن خالد ، بحار الأنوار : ج 13 ص 377 ح 1 .

ص: 213

امام رضا علیه السلام :اسم اعظم، به بلعم بن باعورا عطا شد که بدان دعا می کرد و مستجاب می شد .

ر . ک : اهل بیت در قرآن و حدیث: بخش چهارم / فصل دوم / نام اعظم خدا .

.

تحقیقی درباره معنای اسم اعظم

تحقیقی درباره معنای اسم اعظمموضوع اسم اعظم خداوند عز و جل ، در احادیث اسلامی، بویژه در ادعیه، بسیار تکرار شده و این نکته نیز آمده است که هر کس خدا را با آن نام بخواند، دعایش مستجاب می شود ، و اهل بیت علیهم السلاماین نام (بجز یک حرف از آن) را می دانند . امّا آن نام چیست؟ همان طور که ملاحظه شد، روایات، در این باره ، مختلف اند و نمی توان پاسخ قاطعی از نظر روایات اسلامی، به این سؤال داد ؛ لیکن می توان گفت که به فرض صحّت این روایات، اسم اعظمی که نزد انبیای الهی و اهل بیت علیهم السلام بوده ، با توجه به خصوصیاتی که برای آنها ذکر شده ، بی تردید، چیزی غیر از الفاظی است که در روایات مذکور آمده است. نبودن دلیل قاطعی بر مراد از اسم اعظم، موجب شده است که دیدگاه های مختلفی درباره آن ارائه گردد ، تا آن جا که سیوطی، بیست قول را در این زمینه نقل کرده است . گروهی مانند ابو جعفر طبری و ابو الحسن اشعری و ابو حاتم بن حیّان و باقلانی ، بر این باورند که همه اسمای الهی، بزرگ هستند واسمی که

.

بهترین تحقیق در تبیین اسم اعظم

بزرگ تر از اسمای دیگر باشد، وجود ندارد . برخی می گویند : اسم اعظم، وجود دارد ؛ امّا کسی جز خداوند متعال، از آن آگاهی ندارد . برخی می گویند : اسم اعظم خدا ، در میان اسمای حُسنا پنهان است. برخی می گویند : اسم اعظم ، هر اسمی است که بنده، پروردگار خود را با همه وجود ، به آن بخواند . (1) برخی گفته اند : اسم اعظم ، نامی است که جامع همه نام های الهی باشد . (2) برخی گفته اند : انبیا، نمودهای نام های اصلیِ حق هستند و این نام های اصلی ، همگی داخل در اسم اعظم (اسم جامع) و مظهر حقیقت محمّدی اند . (3) باری ، اختلاف نظر در تبیین آنچه حقیقتش، حتی برای محققان مشخص نیست، طبیعی است ؛ ولی از آن جا که دیدگاه های مختلف را در این زمینه مطالعه کرده ام ، کلام علاّمه طباطبایی را در تبیین اسم اعظم، بهترین تحقیق یافته ام .

بهترین تحقیق در تبیین اسم اعظمعلاّمه سیّد محمّدحسین طباطبایی رحمه الله در پاسخ به این سؤال که معنای اسم اعظم چیست، می گوید : «در میان مردم، شایع شده که اسم اعظم، اسمی است لفظی، از اسمای خدای متعال، که اگر خدا را به آن بخوانند، دعا مستجاب می شود و در هیچ مقصدی، از

.

1- .برای اطلاع بیشتر درباره سایر اقوال، ر . ک : الحاوی ، سیوطی : ج 2 ص 135 ح 139 .
2- .کتاب التعریفات : ص 10 11 .
3- .شرح فصوص الحکم ، قیصری : ص 108 .

تأثیر باز نمی ماند، و چون در میان اسمای حسنای خدا، به چنین اسمی دست نیافته اند و در لفظ جلاله (اللّه) نیز چنین اثری ندیده اند، معتقد شده اند که اسم اعظم، مرکّب از حروفی است که هر کسی، آن حروف و نحوه ترکیب آنها را نمی داند، و اگر کسی به آن دست بیابد، همه موجودات، در برابرش خاضع می شوند و به فرمانش در می آیند. به نظر افسونگران و دعانویسان [که به علوم غریبه پایبندند] ، اسم اعظم، دارای لفظی است که به حسب طبعْ دلالت بر آن می کند، نه به حسب وضع لغوی . چیزی که هست، ترکیب حروف آن، به حسب اختلاف حوایج و مقاصد، مختلف می شود و برای به دست آوردن آن، راه های مخصوصی هست، که نخست، حروف آن را از آن راه ها به دست می آورند و سپس آنها را در هم می آمیزند و با آنها دعا می کنند، و تفصیل آن، محتاج به مراجعه به آن فن است. در بعضی روایات نیز، اندکْ اِشعاری به این معنا هست ؛ مثل آن روایتی که می گوید: «بسم اللّه الرحمن الرحیم»، نسبت به اسم اعظم، نزدیک تر است از سفیدیِ چشم به سیاهی آن، و آن روایتی که می گوید: اسم اعظم، در آیه الکرسی و اوّل سوره آل عمران است، و نیز روایتی که می گوید: حروف اسم اعظم، در سوره حمد پراکنده اند و امام، آن حروف را می شناسد و هر وقت بخواهد، آنها را ترکیب می کند و با آنها دعا می کند و در نتیجه، دعایش مستجاب می شود. و نیز این روایت که آصف بن برخیا، وزیر سلیمان، با حروفی از اسم اعظم که پیشش بود، دعا کرد و توانست تخت بلقیس، ملکه سبأ را در مدتی کمتر از چشم بر هم زدن، نزد سلیمان حاضر سازد، و یا این روایت که اسم اعظم، مرکّب از 73 حرف است و خداوند، 72 حرف از این حروف را در میان پیامبرانش تقسیم

.

کرده، و یکی را در علم غیب، به خودش اختصاص داده است. همچنین، روایات دیگری که اشعار دارند بر این که اسم اعظم، مرکّب لفظی است؛ ولی بحث حقیقی درباره علّت و معلول و خواصّ آن، همه این سخنان را نفی می کند ؛ زیرا تأثیر حقیقی، به وجود اشیا و قوّت و ضعف وجود آنها و سنخیت بین مؤثّر و متأثّر بستگی دارد و اسم لفظی، از نظر خصوص لفظ آن، چیزی جز مجموعه ای از صوت های شنیدنی نیست و شنیدنی ها، از کیفیّات عَرَضی هستند ؛ و اگر از جهت معنای متصوّرش اعتبار شود، صورتی است ذهنی که به خودیِ خود، هیچ اثری در هیچ موجودی ندارد، و محال است صوتی که ما آن را از حنجره خود خارج می کنیم و یا صورت خیالی ای که ما آن را در ذهن خود تصور می نماییم، آن گونه باشد که به وجود خود، وجود هر چیزی را مقهور سازد و در آنچه ما میل داریم، به دلخواه ما، تصرّف کند ؛ مثلاً آسمان را زمین و زمین را آسمان کند، دنیا را آخرت و آخرت را دنیا کند و کارهایی از این دست. حالْ آن که خود آن صورت، معلول اراده ماست. افزون بر این، اسمای الهی و مخصوصا اسم اعظم او، هر چند در عالم، مؤثّر باشند و اسباب و وسایطی برای نزول فیض از ذات خدای متعال در این عالمِ مشهود بوده باشند، این تأثیرشان به خاطر حقایقشان است، نه الفاظی که در فلان گویش، دلالت بر فلان معنا دارند، و همچنین به خاطر معانی شان که از الفاظ فهمیده می شوند و در ذهن تصوّر می شوند نیز نیست ؛ بلکه معنای این تأثیر، این است که خدای متعال که پدیدآورنده هر چیزی است هر چیزی را با یکی از صفات کریمش پدید می آورَد که مناسب آن چیز است و در قالب اسمی است، نه این که لفظ خشک و خالیِ اسم و یا معنای آن و یا حقیقت دیگری غیر از ذات

.

متعالی خداوندی، چنین تأثیری داشته باشد. چیزی که هست، خدای متعال، وعده داده است که دعای دعا کننده را اجابت می کند و فرموده است : «أُجِیبُ دَعْوَهَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ . (1) اجابت می کنم دعای دعا کننده را وقتی مرا بخواند» . و این اجابت، موقوف بر دعا و طلب حقیقی و جدّی است و نیز همان طوری که در تفسیر این آیه گذشت موقوف بر این است که درخواست، از خودِ خدا شود و نه از دیگری . آری، کسی که دست از تمامی وسائل و اسباب بردارد و برای یکی از حوایجش، به پروردگارش متّصل شود، در حقیقتْ متّصل به حقیقت آن اسمی شده است که با حاجتش تناسب دارد و در نتیجه، آن اسم نیز با حقیقتش تأثیر می کند و دعای او مستجاب می شود . این است حقیقت دعا به اسم و به همین جهت، خصوصیت و عمومیت تأثیر، به حال آن اسمی بستگی دارد که حاجتمند، به آن تمسّک جسته است . پس اگر این اسم، اسم اعظم باشد، تمامی اشیا ، در برابرِ حقیقت آن اسم، رام می شوند و دعای کسی که با آن اسم دعا کرده ، به طور مطلقْ مستجاب می شود . بنا بر این، روایات و ادعیه این باب را باید بر این معنا حمل کرد و نه بر اسم لفظی یا مفهوم آن . و این که در روایت آمده است که خداوند، اسمی از اسمای خود و یا چیزی از اسم اعظم خود را به یکی از پیغمبران یا بندگانش آموخته،

.

1- .بقره: آیه 186 .

معنایش این است که راه انقطاع به سوی خود را به وی آموخته ؛ بدین گونه که اسم خداوندیِ مناسب با دعا و درخواستِ او را بر زبانش جاری ساخته است . پس اگر واقعا اسم لفظی ای در کار باشد و معنای روشنی هم داشته باشد، باز هم تأثیر آن دعا، از این باب است که الفاظ و معانی، وسایل و اسبابی هستند که به نحوی، حقایق را حفظ می کنند . دقّت فرمایید» . (1)

.

1- .المیزان فی تفسیر القرآن : ج 8 ص 529 .

الفصل الخامس : دور أسماءِ اللّه فی تدبیر العالمرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی دُعائِهِ المُسمّی بِالأَسماءِ الحُسنی : أسأَلُکَ وأدعوکَ بِاسمِکَ الَّذی تَقطَعُ بِهِ العُروقَ مِنَ العِظامِ ، ثُمَّ تُنبِتُ عَلَیهَا اللَّحمَ بِمَشیئَتِکَ ، فَلا یَنقُصُ مِنها مِثقالُ ذَرَّهٍ بِعَظیمِ ذلِکَ الاِسمِ بِقُدرَتِکَ یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی تَعلَمُ بِهِ ما فِی السَّماءِ وما فِی الأَرضِ وما فِی الأَرحامِ ولا یَعلَمُ ذلِکَ أَحَدٌ غَیرُکَ یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی تَنفُخُ بِهِ الأَرواحَ فِی الأَجسادِ فَیَدخُلُ بِعَظیمِ ذلِکَ الاِسمِ کُلُّ روحٍ إِلی جَسَدِها ، ولا یَعلَمُ بِتِلکَ الأَرواحِ الَّتی صُوِّرَت فِی جَسَدِهَا المُسَمّی فی ظُلُماتِ الأَحشاءِ إِلاّ أَنتَ یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّتی (1) تَعلَمُ بِهِ ما فِی القُبورِ وتُحَصِّلُ بِهِ ما فِی الصُّدورِ یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی أَنبَتَّ بِهِ اللُّحومَ عَلَی العِظامِ فَتَنبُتُ عَلَیها بِذلِکَ الاِسمِ یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ القادِرِ بِکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی خَلَقتَ بِهِ الحَیاهَ مِن مَشیئَتِکَ العُظمی إِلی أَجَلٍ مُسَمّیً یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی خَلَقتَ بِهِ المَوتَ وأجرَیتَهُ فِی الخَلقِ عِندَ انقِطاعِ آجالِهِم وفَراغِ أعمالِهِم یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی طَیَّبتَ بِهِ نُفوسَ عِبادِکَ ، فَطابَت لَهُم أَسماؤُکَ الحُسنی وآلآؤکَ الکُبری یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ المُصَوِّرِ الماجِدِ الواحِدِ الَّذی خَشَعَت لَهُ الجِبالُ وما فیها یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی تَقولُ بِهِ لِلشَّیءِ کُن فَیَکونُ بِقُدرَتِکَ یا اللّهُ . . . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی تَجری بِهِ الفُلکَ فِی البَحرِ المُسَلسَلِ المَحبوسِ بِقُدرَتِکَ یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی یُسَبِّحُ لَکَ بِهِ قَطرُ المَطَرِ وَالسَّحابُ الحامِلاتُ قَطَراتِ رَحمَتِکَ یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی أَجرَیتَ بِهِ وابِلَ السَّحابِ فِی الهَواءِ بِقُدرَتِکَ یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی تُنَزِّلُ بِهِ قَطرَ المَطَرِ مِنَ المُعصِراتِ ماءً ثَجّاجا (2) فَتَجعَلُهُ فَرَجا یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی مَلَأتَ بِهِ قُدسَکَ بِعَظیمِ التَّقدیسِ یا قُدّوسُ یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی استَعانَ بِهِ حَمَلَهُ عَرشِکَ فَأَعَنتَهُم وطَوَّقتَهُمُ احتِمالَهُ فَحَمَلوهُ بِذلِکَ الاِسمِ یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی خَلَقتَ بِهِ الکُرسِیَّ سَعَهَ السَّماواتِ وَالأَرضِ یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی خَلَقتَ بِهِ العَرشَ العَظیمَ الکَریمَ وعَظَّمتَ خَلقَهُ فَکان کَما شِئتَ أَن یَکونَ بِذلِکَ الاِسمِ یا عَظیمُ یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی طَوَّقتَ بِهِ العَرشَ بِهَیبَهِ العِزَّهِ وَالسُّلطانِ یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی تُخرِجُ بِهِ نَباتَ الأَرضِ مَنافِعَ لِخَلقِکَ وغِیَاثا یا اللّهُ ... . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی خَلَقتَ بِهِ النُّجومَ وجَعَلتَ مِنها رُجوما لِلشَّیاطینِ ما بَینَ السَّماءِ وَالأَرضِ یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی تَنتَثِرُ بِهِ الکَواکِبُ نَثرا لِدَعوَتِکَ یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی یَطیرُ بِهِ الطَّیرُ فِی جَوِّ السَّماءِ صافّاتٍ بِأَمرِکَ یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی أَحضِرَت بِهِ الأَرَضونَ لِأَمرِکَ یا اللّهُ . وأسأَلُکَ بِاسمِکَ

الّذى يُسَبِّحُ لَکَ بِهِ کُلّ شَىءٍ بِلُغاتٍ مُختَلِفَهٍ يا اللّهُ ... . وأسأ لَکَ بِاسمِکَ الّذى شَقَقتَ بِهِ الأَرضَ شَقّا ، وأَنبَتَّ فيها حَبّا وعِنَبا وقَضبا (3) ، وزَيتونا ونَخلاً ، وحَدائِقَ غُلبا (4) ، وفاکِهَهً وأَبّا (5) يا اللّهُ . وأَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الّذى تُخرِجُ بِهِ الحُبوبَ مِنَ الأَرضِ ، فَتُزَيِّنُ بِها الأَرضَ ، فَتُذَکّرُ بِنِعمَتِکَ يا اللّهُ . وأَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الّذى تُسَبِّحُ لَکَ بِهِ الضَّفادِعُ فِى البِحارِ وَالأَنهارِ وَالغُدرانِ بِأَلوانِ صِفاتِها وَاختِلافِ لُغاتِها يا أَللّهُ ... . وأَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الظّاهِرِ فى کُلِّ شَىءٍ بِالقُدرَهِ وَالکِبرِياءِ وَالبُرهانِ وَالسُّلطانِ يا اللّهُ . (6)

.

1- .کذا فى المصدر و بحار الأنوار ، والصحيح: «الذى» .
2- .ثجّاجا ؛ أى متدافقا ، وقيل : سيّالاً (مجمع البحرين : ج 1 ص 239) .
3- .القَضْب : کل نبتٍ اقتُضبَ فأُکِلَ طريّا (المصباح المنير : ص 507) .
4- .غُلْبا : أى ملتفّه الشجر ، أو غِلاظ أعناق النخل (مجمع البحرين : ج 2 ص 1328) .
5- .الأبُّ : مارعته الأغنام . وهو للبهائم کالفاکهه للإنسان (مجمع البحرين : ج 1 ص 5) .
6- .البلد الأمين : ص 411 415 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 254 ح 1 .

فصل پنجم: نقش اسمای الهی در تدبیر عالمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایش به نام «الأسماء الحُسنی» : از تو می خواهم و تو را می خوانم به نامت که رگ ها را بدان از استخوان جدا می کنی و سپس به اراده ات، بر آنها گوشت می رویانی ، بی آن که سرِ سوزنی از آنها کم آید . ای خدا ! تو را به این نام بزرگت ، به قدرتت می خوانم ، و از تو می خواهم به اسمی که بدان می دانی چه چیزی در آسمان و زمین و زهدان هاست، و خداوندا ! اینها را کسی جز تو نمی داند . از تو می خواهم به آن اسمت که روح ها را بدان در کالبدها می دمی، و به عظمتِ آن، هر روحی به درون جسدش می رود و خداوندا ! جز تو کسی از این روح هایی که در اجسادشان تنیده و در تاریکی های اندرون نام گذاری شده اند ، آگاهی ندارد . از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، هر چه را در قبرهاست می دانی و آنچه را در سینه هاست حاصل می کنی ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، گوشت ها را بر استخوان ها می رویانی و به همان اسم، بر آنها می رویند ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که تو را بر هر چیزی توانا می کند ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان ، به خواست سترگت ، زندگی را تا مدّتی معیّن آفریدی ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، مرگ را آفریدی و آن را به گاهِ سر رسیدنِ اجل های مردم و پایان گرفتن اعمالشان ، در میان آنان جاری کردی ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، جان های بندگانت را پاکیزه کردی و از این رو ، نام های زیبایت و نعمت های بزرگت، بر ایشان خوش آمد ، ای خدا ! از تو می خواهم به اسم تصویرگرِ باشکوهِ یگانه ات که کوه ها و آنچه در آنهاست، در برابرش فروتنی می کنند ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که به هر چیز با آن بگویی : «باش» ، به قدرتت موجود می شود ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، کشتی را در دریای به هم پیوسته حبسْ شده، به قدرتت جاری می کنی ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، قطره های باران و ابرهای حاملِ این قطره های رحمتت ، تو را تسبیح می کنند ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، ابرهای پر باران را با قدرت خویش، در هوا جاری می کنی ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، قطره های باران را از ابرهای فشرده، به صورت آبی ریزان، فرو می فرستی و آن را [مایه] گشایش (زندگی) قرار می دهی ، ای خدا ! از تو

می خواهم به آن اسمت که بدان، مقام قدس خود را با تقدیسی عظیم، آکنده ساختی ، ای پاک ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که حاملان عرشت از آن یاری جستند و یاری شان دادی و توان تحمّل آن را بدیشان دادی و آن را بدان اسم، حمل کردند ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، تخت [فرمان فرمایی ات] را به گستره آسمان ها و زمین آفریدی ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، عرش بزرگ گرامی ات را آفریدی و آفرینشِ آن را بزرگ داشتی تا با عظمتِ آن، اسمت آن گونه شد که خودت خواستی ، ای بزرگ ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، عرشت را با هیبتِ عزّت و فرمان روایی، حلقه زدی ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، گیاه زمین را برای منفعت خَلقت و یاریِ ایشان، بیرون آوردی ، ای خدا ! ... از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، ستارگان را آفریدی و آنها را وسیله راندنِ شیطان های میان آسمان و زمین قرار دادی ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، ستارگان برای دعوتت کاملاً پراکنده گشتند ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، پرندگان صف کشیده در فضای آسمان ، به امر تو پرواز می کنند ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که زمین ها، با آن برای امرت حاضر شدند ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، همه چیز، با زبان های گوناگونْ تسبیحت می کنند ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، زمین را کاملاً شکافتی و دانه[ی گندم] و انگور و شاخه تازه و زیتون و نخل و باغ هایی انبوه و میوه و مرتع را رویاندی ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، دانه ها را از زمین بیرون می کشی و زمین را بدانها می آرایی تا نعمتت را به یادها آورده باشی ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که قورباغه ها، در دریاها و رودها و برکه ها، با همه تفاوت های نژادی و زبانی، با آن تو را تسبیح می کنند ، ای خدا ! از تو می خواهم به آن اسمت که با قدرت و شوکت و دلیل و برهان، در هر چیزی آشکار است ، ای خدا !

.

ص: 222

. .

ص: 223

. .

ص: 224

. .

ص: 225

. .

الإمام علىّ عليه السلام فى دُعائِهِ المَعروفِ بِدُعاءِ كُمَيلٍ : اللّهُمَّ إِنّى أَسأَلُکَ . . . بِأَسمائِکَ الَّتى غَلَبَت (1) أَرکانَ کُلِّ شَىءٍ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى دُعائِهِ عَقيبَ الصَّلاهِ : اللّهُمَّ إِنّى أَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذى بِهِ تَقومُ السَّماءُ وَالأَرضُ ، وبِاسمِکَ الَّذى بِهِ تَجمَعُ المُتَفَرِّقَ وتُفَرِّقُ المُجتَمِعَ ، وبِاسمِکَ الَّذى تُفَرِّقُ بِهِ بَينَ الحَقِّ وَالباطِلِ ، وبِاسمِکَ الَّذى تَعلَمُ بِهِ کَيلَ البِحارِ وعَدَدَ الرِّمالِ ووَزنَ الجِبالِ ، أَن تَفعَلَ بى کَذا وکَذا . (3)

الإمام الصادق عليه السلام فى دُعاءِ الإلحاحِ : اللّهُمَّ إِنّى أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذى بِهِ تَقومُ السَّماءُ وبِهِ تَقومُ الأَرضُ، وبِهِ تُفَرِّقُ بَينَ الحَقِّ وَالباطِلِ ، وبِهِ تَجمَعُ بَينَ المُتَفَرِّقِ ، وبِهِ تُفَرِّقُ بَينَ المُجتَمِعِ ، وبِهِ أَحصَيتَ عَدَدَ الرِّمالِ وزِنَهَ الجِبالِ وکَيلَ البِحارِ . (4)

الإمام الكاظم عليه السلام فى دُعاءٍ لَهُ بَعدَ صَلاهِ جَعفَرٍ : أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذى تَحشُرُ بِهِ المَوتى إِلَى المَحشَرِ ، يا مَن لا يَقدِرُ عَلَى ذلِکَ أَحَدٌ غَيرُهُ ، أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذى تُحيى بِهِ العِظامَ وهِىَ رَميمٌ . (5)

.

1- .فى البلد الأمين : «مَلَأَت» والظّاهر أنّه الصواب .
2- .مصباح المتهجّد : ص 844 ح 910 ، الإقبال : ج 3 ص 332 كلاهما عن كميل بن زياد النخعى .
3- .دلائل الإمامه : ص 539 ح 521 عن أبى علىّ محمّد بن أحمد المحمودى عن الإمام المهدى عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 59 ح 66 .
4- .الغيبه للطوسى : ص 260 ح 227 ، كمال الدين : ص 470 ح 24 كلاهما عن أبى نعيم الأنصارى عن الإمام المهدى عليه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 235 ح 340 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 7 ح 5.
5- .جمال الأسبوع : ص 186 عن الحسن بن القاسم العبّاسى ، بحار الأنوار : ج 91 ص 197 ح 3 .

امام علی علیه السلام در دعای معروف کمیل : خدایا ! من از تو می خواهم ... به آن نام هایت که بر ارکان هر چیز، چیره گشته است ! (1)

امام زین العابدین علیه السلام در دعای تعقیب نماز : خدایا ! از تو می خواهم به آن اسمت که آسمان و زمین، بِدان برپایند ، و به آن اسمت که با آن، پراکنده را جمع و جمع را پراکنده می کنی، و به آن اسمت که با آن، میان حق و باطل، جدایی می اندازی و به آن اسمت که بدان، حجم دریاها و تعداد ریگ ها و وزن کوه ها را می دانی ، برایم این کار و آن کار را بکن .

امام صادق علیه السلام در دعای «الحاح (پافشاری)» : خدایا ! از تو می خواهم به آن اسمت که با آن ، آسمان و زمین برپایند و با آن میان حق و باطل، جدایی می اندازی و با آن ، پراکنده را جمع و جمع را پراکنده می کنی و با آن ، تعداد ریگ ها و وزن کوه ها و حجم دریاها را می دانی .

امام کاظم علیه السلام در دعایش پس از نماز جعفر طیّار : از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، مردگان را به سوی محشر روانه می کنی ، ای آن که جز او، کسی بر این کار توانا نیست ! و از تو می خواهم به آن اسمت که استخوان ها را در حالی که پوسیده اند، بِدان زنده می کنی .

.

1- .در برخی نسخه ها آمده است : که ارکان هر چیز را پر کرده اند .

الإمام المهدی علیه السلام فی قُنوتِهِ : أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الَّذی کَوَّنتَ بِهِ طَعمَ المِیاهِ . وأَسأ لُکَ بِاسمِکَ الَّذی أَجرَیتَ بِهِ الماءَ فی عُروقِ النَّباتِ بَینَ أَطباقِ الثَّری ، وسُقتَ الماءَ إِلی عُروقِ الأَشجارِ بَینَ الصَّخرَهِ الصَّمّاءِ . وأَسأ لُکَ بِاسمِکَ الَّذی کَوَّنتَ بِهِ طَعمَ الثِّمارِ وأَلوانَها . وأَسأ لُکَ بِاسمِکَ الَّذی بِهِ تُبدِئُ وتُعیدُ . وأَسأ لُکَ بِاسمِکَ الفَردِ الواحِدِ المُتَفَرِّدِ بِالوَحدانِیَّهِ المُتَوَحِّدِ بِالصَّمَدانِیَّهِ بِاسمِکَ (1) . وأَسأ لُکَ بِاسمِکَ الَّذی فَجَّرتَ بِهِ الماءَ مِنَ الصَّخرَهِ الصَّماءِ وسُقتَهُ مِن حَیثُ شِئتَ . وأَسأ لُکَ بِاسمِکَ الَّذی خَلَقتَ بِهِ خَلقَکَ ورَزَقتَهُم کَیفَ شِئتَ وکَیفَ شاؤوا . (2)

.

1- .کذا فی الطبعه المعتمده ، ولا توجد کلمه «باسمک» فی طبعه إیران وبحار الأنوار .
2- .مهج الدعوات : ص 91 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 234 .

امام مهدی علیه السلام در قنوتش : از تو می خواهم به آن اسمت که مزه آب ها را بِدان پدید آوردی و از تو می خواهم به آن اسمت که بِدان، آب را در ریشه های گیاه و میان لایه های خاک، دواندی و آب را به ریشه های درختان، در میان صخره های سخت راندی . از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، مزه میوه ها و رنگ های آن را هستی بخشیدی . از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، می آغازی و باز می گردانی . از تو می خواهم به آن اسمت که یگانه و یکتاست ؛ یگانه در تنهایی و تنها در بی نیازی ، به اسم تو . از تو می خواهم به آن اسمت که بِدان، آب را از صخره سخت بیرون کشیدی و به هر جا که خواستی، بردی . از تو می خواهم به آن اسمت که بدان، خَلقت را آفریدی و هر گونه که خواستی و خواستند، روزی شان دادی .

.

ص: 230

. .

بخش چهارم : شناختن صفات ثبوتی خدا

اشاره

بخش چهارم : شناختن صفات ثبوتی خدافصل یکم: بایسته ها در شناختن صفات خدافصل دوم : اَحَد ، واحدفصل سوم : اوّل، آخرفصل چهارم : بارئفصل پنجم : باسط ، قابضفصل ششم : باقیفصل هفتم : بدی ء و بدیعفصل هشتم : بَرّ، بارّفصل نهم : بصیرفصل دهم : توّابفصل یازدهم : جابر، جبّارفصل دوازدهم : جاعلفصل سیزدهم : حافظ ، حفیظفصل چهاردهم : حافی، حَفیفصل پانزدهم : حاکمفصل شانزدهم : حسیبفصل هفدهم : حققفصل هجدهم : حکیمفصل نوزدهم : حلیم

.

پیش گفتار

پیش گفتارمقصود از صفات ثبوتی، صفاتی هستند که خداوند متعال ، دارای آنهاست ، اعم از صفات ذات و صفات فعل. در فصل یکم این بخش ، بر چند نکته مهم در شناختن صفات خدا ، تأکید می شود : 1 . تنها خداوند متعال می تواند خود را توصیف کند؛ چرا که دیگری او را آن گونه که شایسته است ، نمی شناسد. بنا بر این ، او به بیان غیر خود، توصیف ناپذیر است. 2 . توصیف خداوند متعال نباید به «تشبیه» او بینجامد و نباید از «تعطیل» سر در آورد. او حقیقتی است که مبدأ همه حقایق است و شبیه هیچ آفریده ای نیست. 3 . هر نوع توصیفی از آفریدگار جهان که به معنای احاطه یافتن بر ذات او باشد، غیر واقعی است. 4 . آنچه قابل توصیف است، افعال خداوند است، نه ذات او. 5 . صفات خداوند ، معنای خاصّ خود را دارند ، نه همان معنایی که بر غیر خدا اطلاق می شود.

.

در فصل دوم تا پایان این بخش، برجسته ترین صفات ثبوتی خداوند ، با آیات و احادیثی که این صفات در آنها آمده است، با نظمی نوین و زودیاب ارائه می گردند. در این باره ، چند نکته قابل توجّه است : الف . روشن است که صفات ثبوتی خداوند عز و جل ، بیش از مواردی هستند که در این فصل آمده اند . ملاک گزینش ما، محوری بودن صفت و فراوانی آیات و احادیث درباره آن است. ب . صفات مذکور ، طبق حروف الفبا تنظیم گردیده اند ، مگر صفات قریب المعنی و یا متضاد ، که در یک جا ارائه شده اند. ج . در آغاز هر صفت، جمع بندی کوتاهی از معنای لغوی آن، چگونگی مطرح شدن آن در قرآن و برخی از نکاتی که پژوهش درباره آن صفت و فهم آیات و احادیث مربوط به آن را تسهیل می نماید، می آید .

.

الفصل الأوّل : ما يجب فى معرفه صفات اللّه1 / 1وَصفُهُ بِما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ الخالِقَ لا يوصَفُ إلاّ بِما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُ ، وكَيفَ يوصَفُ الخالِقُ الَّذى تَعجِزُ الحَواسُّ أن تُدرِكَهُ ، وَالأوهامُ أن تَنالَهُ ، وَالخَطَراتُ أن تَحُدَّهُ ، وَالأبصارُ الإحاطَهَ بِهِ ؟! جَلَّ عَمّا يَصِفُهُ الواصِفونَ ، نَأى (1) فى قُربِهِ وقَرُبَ فى نَأيِهِ، كَيَّفَ الكَيفِيَّهَ؛ فَلا يُقالُ لَهُ: كَيفَ، وأيَّنَ الأينَ ؛ فَلا يُقالُ لَهُ: أينَ،وهُوَ مُنقَطِعُ الكَيفِيَّهِ فيهِ وَالأينونِيَّهِ، فَهُوَالأَحَدُ الصَّمَدُ كَما وَصَفَ نَفسَهُ، وَالواصِفونَ لا يَبلُغونَ نَعتَهُ، لَم يَلِد ولَم يُولَد ولَم يَكُن لَهُ كُفُوا أحَدٌ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ فى جَوابِ رَجُلٍ قالَ لَهُ : صِف لَنا رَبَّنا مِثلَما نَراهُ عِيانا : فَانظُر أيُّهَا السّائِلُ: فَما دَلَّكَ القُرآنُ عَلَيهِ مِن صِفَتِهِ فَائتَمَّ بِهِ وَاستَضِئ بِنورِ هِدايَتِهِ ، وما كَلَّفَكَ الشَّيطانُ عِلمَهُ مِمّا لَيسَ فِى الكِتابِ عَلَيكَ فَرضُهُ ، ولا فى سُنَّهِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله وأئِمَّهِ الهُدى أثَرُهُ ، فَكِل عِلمَه إلَى اللّهِ سُبحانَهُ ؛ فَإنَّ ذلِكَ مُنتَهى حَقِّ اللّهِ عَلَيكَ . وَاعلَم أنَّ الرّاسِخينَ فِى العِلمِ هُمُ الَّذينَ أغناهُم عَنِ اقتِحامِ السُّدَدِ المَضروبَهِ دونَ الغُيوبِ ، الإقرارُ بِجُملَهِ ما جَهِلوا تَفسيرَهُ مِنَ الغَيبِ المَحجوبِ ، فَمَدَحَ اللّهُ تَعالَى اعترافَهُم بِالعَجزِ عَن تَناوُلِ ما لَم يُحيطوا بِه عِلما ، وسَمّى تَركَهُمُ التَّعَمُّقَ فيما لَم يُكَلِّفهُمُ البَحثَ عَن كُنهِهِ رُسوخا ، فَاقتَصِر عَلى ذلِكَ ، ولا تُقَدِّر عَظَمَهَ اللّهِ سُبحانَهُ عَلى قَدرِ عَقلِكَ فَتَكونَ مِنَ الهالِكينَ . هُوَ القادِرُ الَّذى إذَا ارتَمَتِ الأوهامُ لِتُدرِكَ مُنقَطَعَ قُدرَتِهِ ، وحاوَلَ الفِكرُ المُبَرَّأُ مِن خَطَراتِ الوَساوِسِ أن يَقَعَ عَلَيهِ فى عَميقاتِ غُيوبِ مَلَكوتِهِ ، وتَوَلَّهَتِ القُلوبُ إلَيهِ ، لِتَجرِىَ فى كَيفِيَّه صِفاتِهِ ، وغَمَضَت مَداخِلُ العُقولِ فى حَيثُ لا تَبلُغُهُ الصِّفاتُ لِتَناوُلِ عِلمِ ذاتِهِ ، رَدَعَها وهِىَ تَجوبُ مَهاوِىَ سُدَفِ الغُيوبِ ، مُتَخَلِّصَهً إلَيهِ سُبحانَهُ فَرَجَعَت إذ جُبِهَت مُعتَرِفَهً بِأنَّهُ لا يُنالُ بِجَورِ الاِعتِسافِ كُنهُ مَعرِفَتِهِ ، ولا تَخطُرُ بِبالِ أولَى الرَّوِيّاتِ (3) خاطِرَهٌ مِن تَقديرِ جَلالِ عِزَّتِهِ (4) .

.

1- .نأى : بَعُد (لسان العرب : ج 15 ص 300) .
2- .كفايه الأثر : ص 12 عن ابن عبّاس ، كشف الغمّه : ج 3 ص 176 ، الكافى: ج 1 ص 138 ح 3 ، التوحيد : ص 61 ح 18 كلّها عن الفتح بن يزيد الجرجانى عن الإمام أبى الحسن عليه السلام ، تحف العقول : 482 عن

الإمام الهادى عليه السلاموكلّها نحوه وليس فى الثلاثه الأخيره ذيله من «فهو الأحد الصمد ...»، بحار الأنوار : ج 36 ص 283 .
3- .الرَّوِيَّه : التفكّر فى الأمر . ورَوَّيتُ فى الأمر : إذا نظرت فيه وفكّرت (الصحاح : ج 6 ص 2364 «روى») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام وراجع التوحيد : ص 55 ح 13 .

فصل یکم: بایسته ها در شناختن صفات خدا1 / 1توصیف خداوند به آنچه خود را توصیف کرده استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آفریدگار ، جز به آنچه خود وصف کرده، توصیف نمی شود ، و چگونه توصیف شود ، آفریدگاری که حواس از ادراک او، اوهام از رسیدن به او ، رهیافت ها[ی ذهنی و قلبی] از تعریف کردن او و اندیشه ها از احاطه بر او ناتوان اند؟ ! او از وصف وصف کنندگان ، برتر است. در [عین] نزدیکی، دور و در [عین]دوری، نزدیک است. او چگونگی را پدید آورد . پس درباره او نمی توان گفت : «چگونه است؟» . و کجایی را پدید آورد . پس درباره او گفته نمی شود : «کجاست؟» . چگونگی و کجایی درباره او جاری نیستند . پس اوست یگانه بی نیاز همان سان که خود را توصیف کرده است و وصف کنندگان به توصیف او نمی رسند. نزاده و زاده نشده است و کسی همتای او نیست.

امام علی علیه السلام در خطبه ای ، در پاسخ مردی که به ایشان گفت : پروردگار ما را چنان توصیف کن که گویا او را به چشم می بینیم : پس بنگر ای پرستشگر و هرصفت خدا که قرآن بر آن دلالت دارد، به آن اقتدا کن و از نور هدایت آن ، روشنایی برگیر و آنچه شیطان ، تو را به دانستن آن وا می دارد ، ولی نه در قرآن بر تو واجب گشته و نه در سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه هُدا نشانی از آن هست، علم آن را به خدای سبحان واگذار ، که نهایتِ حقّ خدا بر تو ، همان است. و بدان که استواران در دانش ، کسانی هستند که اعتراف به جملگیِ آنچه از تفسیر غیبِ در حجاب نمی دانند ، آنان را از نزدیک شدن به سراپرده های آویخته در برابر غیب ها ، بی نیاز ساخته است. پس ، خدای والا، اعتراف آنان را به ناتوانی از دستیابی به آنچه بِدان احاطه علمی ندارند، ثنا گفته و ژرف اندیشی نکردنِ ایشان را در آنچه کاوش در نهایتِ آن را بر آنان تکلیف نساخته، استواری نامیده است. پس بر آن بسنده کن و سترگی خدای سبحان را به اندازه خِرد خود مدان که از هلاک شدگان خواهی بود . اوست توانایی که هر گاه اوهام، آهنگ آن کنند که نهایتِ توانایی او را دریابند و اندیشه های پیراسته از رهیافت های وسوسه بخواهند در نهان های ژرف ملکوت او قرار گیرند

و [هر گاه]دل ها شیفته او گردند تا به چگونگی اوصاف او راهی بجویند ، و [هر گاه] نفوذگاه های خِرد ، [از ظرافتْ] در جایی که توصیف ، به حقیقت آن دست نمی یابد نهان گردند تا آگاهی از ذات او را فرا چنگ آورند، آنها را می راند ، در حالی که آنها ، روی آور به سوی خدا سبحان ، پرتگاه های تاریکی های غیوب را در می نوردند ، و چون دست رد بر [سینه] آنها زده شود ، با اعتراف به این که با ناهنجاریِ بیراهه رفتن، نمی توان به نهایت معرفت او رسید و گذشتن از مرزهای شُکوه عزّت او به خاطر اندیشمندانْ خطور نمی کند ، باز می گردند .

.

ص: 236

. .

ص: 237

. .

الإمام علىّ عليه السلام :سُبحانَهُ! هُوَ كَما وَصَفَ نَفسَهُ، وَالواصِفونَ لا يَبلُغونَ نَعتَهُ. (1)

عنه عليه السلام :إِنَّ مَن يَعجِزُ عَن صِفاتِ ذِى الهَيئَهِ وَالأَدَواتِ فَهُوَ عَن صِفاتِ خالِقِهِ أعجَزُ ، ومِن تَناوُلِهِ بِحُدودِ المَخلوقينَ أبعَدُ . (2)

عنه عليه السلام :كَيفَ يَصِفُ إِلهَهُ منَ يَعجِزُ عَن صِفَهِ مَخلوقٍ مِثلِهِ! (3)

عنه عليه السلام :لَم يُطلِعِ العُقولَ عَلى تَحديدِ صِفَتِهِ ، ولَم يَحجُبها عَن وَاجِبِ مَعرِفَتِهِ . (4)

عنه عليه السلام :مَن وَصَفَ اللّهَ فَقَد حَدَّهُ ، ومَن حَدَّهُ فَقَد عَدَّهُ ، ومَن عَدَّهُ فَقَد أبطَلَ أزَلَهُ ، ومَن قالَ : أينَ ؟ فَقَد غَيّاهُ ، ومَن قالَ : عَلامَ ؟ فَقَد أخلى مِنهُ ، ومَن قالَ : فيمَ ؟ فَقَد ضَمَّنَهُ . (5)

عنه عليه السلام :كَمالُ تَوحيدِهِ الإِخلاصُ لَهُ ، وكَمالُ الإِخلاصِ لَهُ نَفىُ الصِّفاتِ عَنهُ ؛ لِشَهادَهِ كُلِّ صِفَهٍ أنَّها غَيرُ المَوصوفِ ، وشَهادَهِ كُلِّ مَوصوفٍ أنَّهُ غَيرُ الصِّفَهِ ؛ فَمَن وَصَفَ اللّهَ فَقَد قَرَنَهُ ... . (6)

عنه عليه السلام :قَد جَهِلَ اللّهَ مَنِ استَوصَفَهُ ، وتَعَدّاهُ مَن مَثَّلَهُ ، وأخطَأَهُ مَنِ اكتَنَهَهُ (7) ، فَمَن قالَ : أينَ ؟ فَقَد بَوَّأَهُ ، ومَن قالَ : فيمَ ؟ فَقَد ضَمَّنَهُ ، ومَن قالَ : إِلامَ ؟ فَقَد نَهّاهُ ، ومَن قالَ : لِمَ؟ فَقَد عَلَّلَهُ ، ومَن قالَ : كَيفَ ؟ فَقَد شَبَّهَهُ ، ومَن قالَ : إِذ ؛ فَقَد وَقَّتَهُ ، ومَن قالَ : حَتّى ؛ فَقَد غَيّاهُ ، ومَن غَيّاهُ فَقَد جَزَّأَهُ ، ومَن جَزَّأَهُ فَقَد وَصَفَهُ ، ومَن وَصَفَهُ فَقَد ألحَدَ فيهِ ، ومَن بَعَّضَهُ فَقَد عَدَلَ عَنهُ . (8)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 135 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 42 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 304 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 163 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 348 ح 34 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 112 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 143 ح 9 .

4- .نهج البلاغه : الخطبه 49 ، شرح الأخبار : ج 2 ص 312 ح 640 عن جعفر بن سليمان عنه عليه السلام وفيه «السواتر عن يقين» بدل «عن واجب» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 308 ح 36 .
5- .الكافى : ج 1 ص 140 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبه عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 152 وفيه صدره إلى «أزله» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 285 ح 17 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 247 ح 5 .
7- .كُنْه الشىء : نهايته ، وكُنْه المعرفه : حقيقتها . وقولهم : لا يكتنهه الوصف ، بمعنى لا يبلغ كُنْهه ، أى قدره وغايته (مجمع البحرين : ج 3 ص 1600) .
8- .تحف العقول : ص 63 ، التوحيد : ص 36 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيّوب العلوى عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 255 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى عن الإمام الرضا عليه السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 361 ح 283 عن الإمام الرضا عليه السلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 229 ح 3 .

امام علی علیه السلام :خدا منزّه است! او آن گونه است که خود ، توصیف کرده است و توصیف کنندگان ، به توصیف او نمی رسند.

امام علی علیه السلام :همانا آن که از توصیف [موجودِ] دارای شکل و اندامْ ناتوان است، از توصیف آفریدگار آن، ناتوان تر و از دستیابی به او با معیارهای آفریدگان، دورتر است.

امام علی علیه السلام :آن که از توصیف آفریده ای مانند خود ناتوان است، چگونه خدای خود را توصیف کند؟

امام علی علیه السلام :[خداوند ،] خِردها را به تعیین حد برای صفت خود ، آگاه نساخته و آنها را از شناخت بایسته خود ، محروم نکرده است.

امام علی علیه السلام :هر که خدای را وصف کند، او را محدود کرده است و هر که او را محدود کند، او را به شمارش آورده است و هر که او را به شمارش آورد، دیرینگیِ او را باطل ساخته است. هر که بگوید : «کجاست؟» ، برای او پایانی قرار داده است و هر که بگوید : «بر روی چیست؟» ، مکانی را از او خالی دانسته است و هر که بگوید : «در چیست؟» ، او را درون چیز دیگری نهاده است.

امام علی علیه السلام :کمال توحید خدا، اخلاص برای اوست، و کمال اخلاص برای او ، نفی صفات از اوست؛ زیرا هر صفتی گواهی می دهد که غیر از موصوف است و هر موصوفی گواه است که غیر از صفت است . از این رو ، هر که خدا را وصف کند ، او را [با دیگری]قرین ساخته است.

امام علی علیه السلام :خدای را نشناخت آن که خواستار توصیف او شد. و از او فراتر رفت آن که او را همانند شمرد . و خطا کرد آن که در پی کُنه او رفت. پس هر که بگوید : «کجاست؟» ، او را در جایی نشانده است و هر که بگوید : «در چیست؟» او را درون چیز دیگری نهاده است و هر که بگوید : «تا کجاست؟» ، برای او پایانی قرار داده است و هر که بگوید : «برای چیست؟» ، برای او علّتی تراشیده است و هر که بگوید : «چگونه است؟» ، او را همانند ساخته است و هر که بگوید : «از کِی هست» ، برای او زمان نهاده است و هر که بگوید : «تا کِی هست» ، برای او غایتی گرفته است و هر که برای او غایت بگیرد، او را جزءدار شمرده است و هر

که او را جزءدار بشمرد، او را به وصف آورده است و هر که او را به وصف آورد ، به بیراهه رفته است و هر که او را پاره پاره بداند ، از او منحرف شده است.

.

عنه علیه السلام :لَم تَرَهُ سُبحانَهُ العُقولُ فَتُخبِرَ عَنهُ ، بَل کانَ تَعالی قَبلَ الواصِفینَ بِهِ لَهُ . (1)

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذی ... لا یَتَعاوَرُهُ زِیادَهٌ ولا نُقصانٌ ، ولا یوصَفُ بِأینٍ ولا بِمَ ولا مَکانٍ . (2)

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ ... . الَّذی سُئِلَتِ الأَنبیاءُ عَنهُ فَلَم تَصِفهُ بِحَدٍّ ولا بِبَعضٍ ، بَل وَصَفَته بِفِعالِهِ ، ودَلَّت عَلَیهِ بِآیاتِهِ . (3)

عنه علیه السلام :لا تَقَعُ الأَوهامُ لَهُ عَلی صِفَهٍ ، ولا تُعقَدُ القُلوبُ مِنهُ عَلی کَیفِیَّهٍ . (4)

عنه علیه السلام :لا یُوصَفُ بِالأَزواجِ ، ولا یُخلَقُ بِعِلاجٍ ، ولا یُدرَکُ بِالحَواسِّ . . بَل إن کُنتَ صادِقا أیُّهَا المُتَکَلِّفُ لِوَصفِ رَبِّکَ ، فَصِف جِبریلَ ومیکائیلَ وجُنودَ المَلائِکَهِ المُقَرَّبینَ فی حُجُراتِ القُدُسِ ، مُرجَحِنّینَ (5) مُتُوَلِّهَهً عُقولُهُم أن یَحُدّوا أحسَنَ الخالِقینَ ، فَإنّما یُدرَکُ بِالصِّفاتِ ذَوو الهَیئاتِ وَالأَدَواتِ ، ومَن یَنقَضی إذا بَلَغَ أمَدَ حَدِّهِ بِالفَناءِ . (6)

.

1- .غرر الحکم : ح 7556 .
2- .الکافی : ج 1 ص 141 ح 7 ، التوحید : ص 31 ح 1 ولیس فیه «ولا بِمَ» وکلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 265 ح 14 .
3- .الکافی : ج 1 ص 141 ح 7 ، التوحید : ص 32 ح 1 وفیه «بنقص» بدل «ببعض» وکلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 265 ح 14 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 85 .
5- .مُرجَحِنّین : مِن ارْجَحَنَّ الشیء ؛ إذا مال من ثقله وتحرّک (لسان العرب : ج 13 ص 177) .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 182 عن نوف البکالی ، بحار الأنوار : ج 4 ص 314 .

امام علی علیه السلام :خِردها خدای سبحان را ندیدند تا از او خبر دهند؛ بلکه خداوند متعال پیش از وصف کنندگانِ خود بود (خِردها وصف خدا را از او فرا گرفتند).

امام علی علیه السلام :ستایش ، خدای راست ... که افزونی و کاستی به او راه ندارد و به کجایی و به چیستی و مکان ، وصف نمی شود.

امام علی علیه السلام :ستایش ، خدای راست ... که پیامبران در پرسش درباره او به داشتن حد و بعض (با اندازه و جزء) توصیفش نکردند؛ بلکه او را به افعالش وصف کردند و با نشانه هایش به او ره نمودند.

امام علی علیه السلام :اوهام بر وصفی از او دست نمی یابند و دل ها چگونگی ای برای او قائل نمی شوند.

امام علی علیه السلام :[خداوند ،] به داشتن همگون ، وصف نمی شود و با چاره اندیشی نمی آفریند و با حواس درک نمی شود ... ؛ بلکه ای آن که برای وصف خداوندگارت ، خود را بیهوده به رنج افکنده ای ! اگر در ادّعای خود صادقی، جبرئیل و میکائیل علیهماالسلام و دسته فرشتگان مقرّب را توصیف کن که در منازل پاکی ، خاضعانه سر به زیر افکنده اند و خِردهایشان از شناخت حقیقتِ نیکوترینِ آفرینندگان ، سرگشته است؛ زیرا تنها ، دارندگان شکل و اندام، با توصیفات ، ادراک می شوند و [نیز] آن که چون به پایان حدّ خود رسد، نابود می شود.

.

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ ... الَّذی لا یُدرِکُهُ بُعدُ الهِمَمِ ، ولا یَنالُهُ غَوصُ الفِطَنِ ، الَّذی لَیسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحدودٌ . . . مَن جَهِلَهُ فَقَد أَشارَ إِلَیهِ ، ومَن أَشارَ إِلَیهِ فَقَد حَدَّهُ ، ومَن حَدَّهُ فَقَد عَدَّهُ ، ومَن قَالَ : فیمَ ؟ فَقَد ضَمَّنَهُ ، ومَن قَالَ : عَلامَ ؟ فَقَد أَخلی مِنهُ . (1)

عنه علیه السلام :لَیسَت لَهُ صِفَهٌ تُنالُ ، ولا حَدٌّ تُضرَبُ لَهُ فیهِ الأَمثالُ ، کَلَّ دونَ صِفاتِهِ تَحبیرُ اللُّغاتِ ، وضَلَّ هُناکَ تَصاریفُ الصِّفاتِ ، وحارَ فی مَلَکوتِهِ عَمیقاتُ مَذاهِبِ التَّفکیرِ، وَانقَطَعَ دونَ الرُّسوخِ فی عِلمِهِ جَوامِعُ التَّفسیرِ ، وحالَ دونَ غیبِهِ المَکنونِ حُجُبٌ مِنَ الغُیوبِ ، تاهَت فی أَدنی أَدانیها طامِحاتُ العُقولِ فی لَطیفاتِ الأُمورِ . (2)

الإمام الحسین علیه السلام :أَصِفُ إِلهی بِما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُ ، وأُعَرِّفُهُ بِما عَرَّفَ بِهِ نَفسَهُ ؛ لا یُدرَکُ بِالحَواسِّ ، ولا یُقاسُ بِالنَّاسِ ، فَهُوَ قَریبٌ غَیرُ مُلتَصِقٍ وبَعیدٌ غَیرُ مُتَقَصٍّ ، یُوَحَّدُ ولا یُبَعَّضُ ، مَعروفٌ بِالآیاتِ ، مَوصوفٌ بِالعَلاماتِ ، لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الکَبیرُ المُتَعالُ . (3)

عنه علیه السلام:لا یَقدِرُ الواصِفونَ کُنهَ عَظَمَتِهِ، ولا یَخطُرُ عَلَی القُلوبِ مَبلَغُ جَبَروتِهِ؛ لِأَنَّهُ لَیسَ لَهُ فِی الأَشیاءِ عَدیلٌ ، ولا تُدرِکُهُ العُلَماءُ بِأَلبابِها ، ولا أَهلُ التَّفکیرِ بِتَفکیرِهِم إِلاّ بِالتَّحقیقِ إِیقانا بِالغَیبِ ؛ لِأَنَّهُ لا یُوصَفُ بِشَیءٍ مِن صِفاتِ المَخلوقینَ ، وهُوَ الواحِدُ الصَّمَدُ ، ما تُصُوِّرَ فی الأَوهامِ فَهُوَ خِلافُهُ . لَیسَ بِرَبٍّ مَن طُرِحَ تَحتَ البَلاغِ ، ومَعبودٍ مَن وُجِدَ فی هَواءٍ أَو غَیرِ هَواءٍ . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 247 ح 5 .
2- .الکافی : ج 1 ص 134 ح 1 عن محمّد بن أبی عبد اللّه ومحمّد بن یحیی جمیعا رفعاه إلی الإمام الصادق علیه السلام ، التوحید : ص 41 ح 3 عن الحصین بن عبد الرحمن عن أبیه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه علیهم السلاموفیه «تعبیر اللغات» بدل «تحبیر اللغات» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 269 ح 15 .
3- .التوحید : ص 80 ح 35 ، روضه الواعظین : ص 43 وفیه «منفصل» بدل «متقصّ» وکلاهما عن عکرمه ، تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 337 ح 64 عن

يزيد بن رويان نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 297 ح 24 .
4- .تحف العقول : ص 244 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 301 .

امام علی علیه السلام :ستایش ، خدای راست ... که همّت های بلند ، او را درنمی یابند و ژرف اندیشیِ خردها به او دست نمی یابد؛ آن که برای توصیف او ، حدّ معیّنی نیست ... . هر که او را نشناخته است، به او اشاره می کند و آن که به او اشاره می کند ، او را محدود ساخته است و آن که او را محدود ساخته، او را به شمارش آورده است . و هر که گفت : «در چیست؟» ، او را درون چیز دیگری نهاده و هر که گفت : «بر روی چیست؟» ، مکانی را از او خالی دانسته است .

امام علی علیه السلام :برای او صفتی دست یافتنی ، و حدّی که در آن بتوان برای او مَثَل زد ، وجود ندارد. سخن آرایی ها در توصیف او درمانده گشتند و توصیف های گوناگون در آن جا نابود گردیدند . و رهیافت های ژرف اندیشه در ملکوت او سرگردان شدند. و تفاسیر جامع ، پیش از راهیابی به دانش او باز ایستادند و در برابر غیب پوشیده او ، پرده هایی (موانعی) از غیوب ، حایل شدند که در نزدیک ترین نزدیکان آن پرده ها ، خِردهای بلندپرواز در امور باریک، سرگشته گشتند .

امام حسین علیه السلام :خدای خود را بدانچه خود را به آن وصف کرده، وصف می کنم و او را بدانچه خود را به آن شناسانده، می شناسم: با حواس ، ادراک نمی شود و با مردمان ، سنجیده نمی گردد . نزدیک است ، امّا نه چسبیده، و دور است ، امّا نه با فاصله . یگانه شمرده می شود و بخش بخش نمی گردد. او با نشانه ها شناخته شده و با علامات ، وصف گردیده است. خدایی جز او نیست که بزرگِ بلندمرتبه است.

امام حسین علیه السلام :وصف کنندگان [از وصف] کُنه عظمت او ناتوان اند و اندازه جبروت او ، بر دل ها نمی گذرد؛ زیرا او در میان اشیا، همتا ندارد . دانشمندان با خِرد خود و اندیشمندان با اندیشه خود ، او را درک نمی کنند، جز آن که از روی یقین به غیب ، [وجود او را] تصدیق می کنند؛ زیرا او به چیزی از صفات آفریدگان ، وصف نمی شود ، و اوست یگانه بی نیاز، و هر چه در وهم می آید، جز اوست . خداوندگار نیست آن که در تیررس [اندیشه ها] قرار می گیرد و معبود نیست آن که در هوا یا جز هوا یافت می شود.

.

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى الدُّعاءِ : ضَلَّت فيکَ الصِّفاتُ ، وتَفَسَّخَت دونَک النُّعوتُ ، وحارَت فى کِبرِيائِکَ لَطائِفُ الأَوهامِ . (1)

عنه عليه السلام أَيضا : اللّهُمَّ يا مَن لا يَصِفُهُ نَعتُ الواصِفينَ . (2)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ . . . الَّذى قَصُرَت عَن رُؤيَتِهِ أَبصارُ النَّاظِرينَ ، وعَجَزَت عَن نَعتِهِ أَوهامُ الواصِفينَ . (3)

عنه عليه السلام :لَوِ اجتَمَعَ أَهلُ السَّماءِ وَالأَرضِ أَن يَصِفُوا اللّهَ بِعَظَمَتِهِ لَم يَقدِروا. (4)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ اللّهَ لا يوصَفُ ، وکَيفَ يوصَفُ وقَد قالَ فى کتابِهِ : «وَمَا قَدَرُواْ اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (5) !! فَلا يوصَفُ بِقَدرٍ إِلاّ کانَ أَعظَمَ مِن ذلِکَ . (6)

عنه عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ اسمُهُ . . . عَجَزَ الواصِفونَ عَن کُنهِ صِفَتِهِ ، ولا يُطيقونَ حَملَ مَعرِفَهِ إِلهِيَّتِهِ ، ولا يَحُدّونَ حُدودَهُ ؛ لِأَنَّهُ بِالکَيفِيَّهِ لا يُتَناهى إِلَيهِ . (7)

.

1- .الصحيفه السجّاديّه : ص 129 الدعاء 32 .
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 123 الدعاء 31 .
3- .الصحيفه السجّاديّه : ص 19 الدعاء 1 .
4- .الکافى : ج 1 ص 102 ح 4 عن أبى حمزه .
5- .الأنعام : 91 ، الزمر : 67 .
6- .الکافى :ج 1 ص 103 ح 11 عن الفضيل بن يسار وج 2 ص 182 ح 16 ، التوحيد : ص 128 ح 6 وفيه «بقدره» بدل «بقدر» وکلاهما عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام ، المؤمن : ص 30 ح 55 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 142 ح 8 .
7- .الکافى : ج 1 ص 137 ح 2 عن إبراهيم .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : توصیفات ، درباره تو بیراهه رفتند و وصف ها پیش از رسیدن به تو ، از هم پاشیدند و باریک اندیشی ها در بزرگی تو ، سرگشته شدند .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : خدایا! ای آن که وصفِ وصف کنندگان ، او را وصف نمی کند (از وصف او ناتوان است) !

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : ستایش ، خدای راست ... ؛ آن که دیده های نگرندگان ، از دیدن او فرو مانده و اوهام وصف کنندگان ، از وصف او ناتوان گشته اند.

امام زین العابدین علیه السلام :اگر اهل آسمان و زمینِ گرد هم آیند تا سترگی خدا را وصف کنند، نمی توانند.

امام صادق علیه السلام :خداوند ، وصف شدنی نیست، و چگونه وصف شود ، در حالی که در کتاب خود گفته است : «خدای را آن گونه که بایسته است ، نشناختند و بزرگ نداشتند» ؟! پس ، هر گونه وصف شود، باز هم بزرگ تر است.

امام صادق علیه السلام :همانا خداوند ، والانام است ... . وصف کنندگان از کُنه وصف او درمانده و از تحمّل شناخت خدایيِ او ناتوان اند و نمی توانند حدود او را تعیین کنند؛ زیرا با «چگونگی» بر او نمی توان دست یافت.

.

عنه عليه السلام :إِنَّ اللّهَ عَظيمٌ رَفيعٌ لا يَقدِرُ العِبادُ عَلى صِفَتِهِ ، ولا يَبلُغونَ كُنهَ عَظَمَتِهِ ، لا تُدرِكُهُ الأَبصارُ وهُوَ يُدرِكُ الأَبصارَ وهُوَ اللَّطيفُ الخَبيرُ ، ولا يُوصَفُ بِكَيفٍ ولا أَينٍ وحَيثٍ ، وكَيفَ أَصِفُهُ بِالكَيفِ ؟! وهُوَ الَّذى كَيَّفَ الكَيفَ حَتّى صارَ كَيفا ، فَعَرَفتُ الكَيفَ بِما كَيَّفَ لَنا مِنَ الكَيفِ ، أَم كَيفَ أَصِفُهُ بِأَينٍ ؟! وهُوَ الَّذى أَيَّنَ الأَينَ حَتّى صارَ أَينا ، فَعَرَفتُ الأَينَ بِما أَيَّنَ لَنا مِنَ الأَينِ ، أَم كَيفَ أَصِفُهُ بِحَيثٍ ؟! وهُوَ الَّذى حَيَّثَ الحَيثَ حَتّى صارَ حَيثا ، فَعَرَفتُ الحَيثَ بِما حَيَّثَ لَنا مِنَ الحَيثِ . فَاللّهُ تَبارَكَ وتَعالى داخِلٌ فى كُلِّ مَكانٍ وخارِجٌ مِن كُلِّ شَىءٍ ، لا تُدرِكُهُ الأَبصارُ وهُوَ يُدرِكُ الأَبصارَ ، لا إِلهَ إِلاّ هُوَ العَلِىُّ العَظيمُ ، وهُوَ اللَّطيفُ الخَبيرُ . (1)

الكافى عن جميع بن عمير :قالَ أَبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أىُّ شَىءٍ «اللّهُ أكبر» ؟ فَقُلتُ : اللّهُ أَكبَرُ مِن كُلِّ شَىءٍ . فَقالَ : وكانَ ثَمَّ شَىءٌ فَيَكونُ أَكبَرَ مِنهُ ؟ فَقُلتُ : وما هُوَ ؟ قالَ : اللّهُ أَكبَرُ مِن أَن يوصَفَ . (2)

الإمامِ الكاظم عليه السلام :مَن ظَنَّ بِاللّهِ الظُّنونَ هَلَكَ ، فَاحذَروا فى صِفاتِهِ مِن أَن تَقِفوا لَهُ عَلى حَدٍّ تَحُدّونَهُ بِنَقصٍ أَو زِيادَةٍ ، أَو تَحريكٍ أَو تَحَرُّكٍ ، أَو زَوالٍ أَو استِنزالٍ ، أَو نُهوضٍ أَو قُعودٍ ؛ فَإِنَّ اللّهَ جَلَّ وعَزَّ عَن صِفَهِ الواصِفينَ ونَعتِ النّاعِتينَ وتَوَهُّمِ المُتَوَهِّمينَ . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 103 ح 12 ، التوحيد : ص 115 ح 14 كلاهما عن عبد اللّه بن سنان ، بحار الأنوار : ج 4 ص 297 ح 26 .
2- .الكافى : ج 1 ص 118 ح 9 وص 117 ح 8 عن ابن محبوب عمّن ذكره نحوه ، التوحيد : ص 313 ح 2 وح1 عن ابن محبوب عمّن ذكره نحوه ، معانى الأخبار : ص 11 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 376 ح 827 عن جميع بن عمرو عن رجل .
3- .الكافى : ج 1 ص 125 ح 1 ، التوحيد : ص 183 ح 18 وليس فيه «تحريک» و «استنزال» ، الاحتجاج : ج 2 ص 327 ح 264 كلّها عن يعقوب بن جعفر الجعفرى ، بحار الأنوار : ج 3 ص 311 .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، بزرگ و بلندمرتبه است . بندگان نمی توانند او را توصیف کنند و به نهایتِ سترگی او نمی رسند . اندیشه ها او را در نمی یابند و او اندیشه ها را در می یابد. و اوست باریک بین آگاه . او به چگونگی و کجایی و جهت ، وصف نمی شود ، و چگونه او را با «چگونگی» توصیف کنم ، در حالی که او به چگونگی، چگونگی بخشید تا این که چگونگی شد؟ ! پس من چگونگی را از چگونگی بخشیِ خدا به ما شناختم. یا چه سان او را با «کجایی» توصیف کنم ، در حالی که اوست که کجایی را پدید آورد تا این که کجایی گشت؟ ! پس من کجایی را از کجایی هایی که خداوند پدید آورد، شناختم. یا چگونه او را با «مکان» وصف کنم ، در حالی که اوست آن که به مکان، مکان بودن داد تا این که مکان شد؟ ! پس من مکان را از مکان هایی که او آفریده، شناختم. پس ، خداوندِ والا و بلندمرتبه، داخل در هر جا و خارج از هر چیز است. اندیشه ها او را در نمی یابند و او اندیشه ها را در می یابد . خدایی جز او نیست که بلندپایه سترگ است و او باریک بین آگاه است.

الکافی به نقل از جمیع بن عمیر : امام صادق علیه السلامفرمود : « اللّه أکبر ، به چه معناست؟» . گفتم : خداوند از هر چیزی بزرگ تر است. فرمود : «آیا آن جا (در مرتبه خدایی) چیزی هست که خداوند ، بزرگ تر از آن باشد؟ !» . گفتم : پس به چه معناست؟ فرمود : «خداوند ، بزرگ تر از آن است که به وصف آید» .

امام کاظم علیه السلام :هر که به خداوندْ گمان ها[ی بد] ببرد، تباه می گردد . پس در باب صفات او ، از این بپرهیزید که بر حدّی که خود می گذارید ، توقّف کنید و او را به کاهش یا فزونی، حرکت دادن یا حرکت پذیری، نابودی یا فرود آمدن، و برخاستن یا نشستن ، وصف کنید؛ زیرا خداوند ، برتر و بالاتر از توصیف وصف کنندگان و نعت نعت کنندگان و توهّم وهم کنندگان است .

.

عنه علیه السلام :لا تَتَجاوَز فِی التَّوحیدِ ما ذَکَرَهُ اللّهُ تَعالی فی کِتابِهِ فَتَهلِکَ . (1)

عنه علیه السلام :إِنَّ اللّهَ أَعلی وأَجَلُّ وأَعظَمُ مِن أَن یُبلَغَ کُنهُ صِفَتِهِ ، فَصِفوهُ بِما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُ ، وکُفّوا عَمّا سِوی ذلِکَ . (2)

عنه علیه السلام لَمّا سُئِلَ عَن شَیءٍ مِنَ التَّوحیدِ : أَوَّلُ الدِّیانَهِ بِهِ مَعرِفَتُهُ ، وکَمالُ مَعرِفَتِهِ تَوحیدُهُ ، وکَمالُ تَوحیدِهِ نَفیُ الصِّفاتِ عَنهُ ؛ بِشَهادَهِ کُلِّ صِفَهٍ أَنَّها غَیرُ المَوصوفِ ، وشَهادَهِ المَوصوفِ أَنَّهُ غَیرُ الصِّفَهِ ، وشَهادَتِهِما جَمیعاً بِالتَّثنِیَهِ المُمتَنِعِ مِنهُ الأَزَلُ . فَمَن وَصَفَ اللّهَ فَقَد حَدَّهُ ، ومَن حَدَّهُ فَقَد عَدَّهُ ، ومَن عَدَّهُ فَقَد أَبطَلَ أَزَلَهُ ، ومَن قالَ : کَیفَ ؟ فَقَدِ استَوصَفَهُ ، ومَن قالَ : فِیمَ ؟ فَقَد ضَمَّنَهُ ، ومَن قالَ : عَلامَ ؟ فَقَد جَهِلَهُ ، ومَن قالَ : أَینَ ؟ فَقَد أَخلی مِنهُ ، ومَن قالَ : ما هُوَ ؟ فَقَد نَعَتَهُ ، ومَن قالَ : إِلامَ ؟ فَقَد غایاهُ . عالِمٌ إِذ لا مَعلومَ ، وخالِقٌ إِذ لا مَخلوقَ ، ورَبٌّ إِذ لا مَربوبَ ، وکَذلِکَ یوصَفُ رَبُّنا ، وفَوقَ ما یَصِفُهُ الواصِفونَ . (3)

.

1- .التوحید : ص 76 ح 32 ، روضه الواعظین : ص 43 کلاهما عن محمّد بن أبی عمیر ، بحار الأنوار : ج 4 ص 296 ح 23 .
2- .الکافی : ج 1 ص 102 ح 6 عن محمّد بن حکیم ، رجال الکشّی : ج 2 ص 564 ح 500 عن جعفر بن محمّد بن حکیم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 266 ح 31 .
3- .الکافی : ج 1 ص 140 ح 6 عن فتح بن عبد اللّه مولی بنی هاشم ، التوحید : ص 57 ح 14 عن فتح بن یزید الجرجانی عن الإمام الرضا علیه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 285 .

امام کاظم علیه السلام :در خداشناسی ، از آنچه خداوندِ والا در کتاب خود یاد کرده ، فراتر نرو که تباه می گردی.

امام کاظم علیه السلام :خداوند ، والاتر و شکوهمندتر و بزرگ تر از آن است که به کُنه صفت او دست یابند . از این رو ، او را به آنچه خود را به آن وصف کرده، توصیف کنید و از غیر آن ، خودداری ورزید .

امام کاظم علیه السلام هنگامی که از چیزی در باب خداشناسی از ایشان سؤال کردند : سرآغاز باور به او، شناخت اوست ، و کمال شناخت او، یگانه دانستن اوست ، و کمال یکتاپرستی او، نفی صفات از اوست، به گواهیِ این که هر وصفی ، غیر از موصوف است و به گواهیِ این که هر موصوفی ، غیر از وصف است و [نیز به]گواهیِ آن دو به دوگانگی ، و دوگانگی ، برای وجود ازلی ، ممتنع (ناممکن) است. پس ، هر که خدا را وصف کند ، او را محدود ساخته است و هر که او را محدود سازد ، او را به شمارش آورده است و هر که او را به شمارش آورد، دیرینگیِ او را باطل ساخته است . و هر که بگوید : «چگونه است؟» ، به توصیف او برخاسته است و هر که بگوید : «در چیست؟» ، او را درون چیز دیگری نهاده است و هر که بگوید : «بر روی چیست؟» ، او را نشناخته است و هر که بگوید : «کجاست؟» ، مکانی را از او خالی پنداشته است و هر که بگوید : «او چیست؟» ، [حقیقتِ] او را توصیف کرده است و هر که بگوید : «تا کجاست؟» ، برای او غایتی نهاده است. داناست ، حتّی هنگامی که دانسته ای نباشد ، و آفریدگار است، آن گاه که آفریده ای نباشد، و خداوندگار است، آن گاه که بنده ای نباشد. خداوندگار ما ، این گونه وصف می شود و بالاتر از وصف وصف کنندگان است.

.

الإمام الرضا عليه السلام لَمّا سَمِعَ كَلاما فِى التَّشبيهِ ، خَرَّ ساجِدا وقالَ : سُبحانَکَ ما عَرَفوکَ ولا وَحَّدوکَ ، فَمِن أجلِ ذلِکَ وَصَفوک ، سُبحانَکَ لو عَرَفوکَ لَوَصفوکَ بِما وَصَفتَ بِهِ نَفسَکَ . (1)

تفسير العيّاشى عن ذى الرياستين :قُلتُ لِأَبِى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام : جُعِلتُ فِداکَ ! أخبِرنى عَمّا اختَلَفَ فيهِ النّاسُ مِنَ الرُّؤيَهِ ، فَقالَ بَعضُهُم : لا يُرى . فَقالَ : يا أبَا العَبّاسِ ، مَن وَصَفَ اللّهَ بِخِلافِ ما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُ فَقَد أعظَمَ الفِريَهَ عَلَى اللّهِ ، قالَ اللّهُ : «لاَ تُدْرِكُهُ الْأَبْصَرُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَرَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (2) هذه الأبصارُ لَيسَت هِىَ الأعيُنَ ؛ إنَّما هِىَ الأبصارُ الَّتى فِى القَلبِ ، لا يَقَعُ عَلَيهِ الأوهامُ ولا يُدرَکُ کَيفَ هُوَ . (3)

الإمام الجواد عليه السلام :قامَ رَجُلٌ إلَى الرِّضا عليه السلام فَقالَ لَهُ : يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ ، صِف لَنا رَبَّکَ ؛ فَإنَّ مَن قِبَلَنا قَدِ اختَلَفوا عَلَينا . فَقالَ الرِّضا عليه السلام : إنَّهُ مَن يَصِفُ رَبَّهُ بِالقِياسِ لا يَزالُ الدَّهرُ فِى الِالتِباسِ ، مائِلاً مِنَ المِنهاجِ ، ظاعِنا فِى الاعوِجاجِ ، ضالاًّ عَنِ السَّبيلِ ، قائِلاً غَيرَ الجَميلِ ، أعَرِّفُهُ بِما عَرَّفَ بِهِ نَفسَهُ مِن غَيرِ رُؤيَهٍ ، وأصِفُهُ بِما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُ مِن غَيرِ صورَهٍ ؛ لا يُدرَکُ بِالحَواسِّ ، ولا يُقاسُ بِالنّاسِ ، مَعروفٌ بِغَيرِ تَشبيهٍ . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 101 ح 3 ، التوحيد : ص 114 ح 13 كلاهما عن إبراهيم بن محمّد الخزّاز ومحمّد بن الحسين ، بحار الأنوار : ج 4 ص 40 ح 18 .
2- .الأنعام : 103 .
3- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 373 ح 79 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 53 ح 31 .
4- .التوحيد : ص 47 ح 9 عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن أبيه عليهماالسلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 50 ح 24 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 297 ح 23 وراجع تفسير العيّاشى : ج 2 ص 337 ح 64 وروضه الواعظين : ص 43 .

امام رضا علیه السلام آن گاه که سخنی در تشبیه (همانندانگاری خدا با آفریدگان) شنید و به سجده افتاد : منزّهی تو! چون تو را نشناختند و یگانه ندانستند ، تو را وصف کردند . منزّهی تو! اگر تو را می شناختند، تو را به آنچه خود را به آن وصف کرده ای، وصف می کردند.

تفسیر العیّاشی به نقل از ذو الریاستین : به امام رضا علیه السلام گفتم : فدایت گردم! مرا از رؤیت [خدا] که مردمان در آن اختلاف کرده اند، آگاه کن . برخی از آنان گفته اند : خدا دیده نمی شود . فرمود : «ای ابو العبّاس! هر که خدا را به خلاف آنچه خود را بِدان وصف نموده، توصیف نماید ، بی گمان ، دروغ بزرگی بر خدا بسته است. خدا فرمود : «دیده ها او را در نمی یابند و او دیده ها را درمی یابد و اوست باریک بین آگاه» . این دیده ها، دیدگان سر نیستند؛ بلکه دیده دل اند که در قلب اند . [خداوند] به تصوّر نمی آید و چگونگیِ او درک نمی شود».

امام جواد علیه السلام :مردی به سوی [امام] رضا علیه السلام رفت و به ایشان گفت : ای پسر پیامبر خدا! خداوندگارت را برای ما وصف کن؛ چرا که کسانی که در نزد ما هستند ، با ما اختلاف دارند. [امام] رضا علیه السلام فرمود : «هر کس خداوندگار خود را از طریق سنجش [با مخلوقات]وصف کند، هماره بر خطاست، از راه روشن منحرف گشته است و رونده در کژتابی، گم راه از راه، و باورمند به غیر [خدای] جمیل (/ گوینده سخنی نازیبا) است . او (خداوند) را بدون رؤیت ، به آنچه خود را شناسانده ، می شناسم و او را بدون صورت، به آنچه خود را بدان وصف کرده، وصف می نمایم. او با حواس ادراک نمی گردد، با مردمان سنجیده نمی شود و بی تشبیه (همانندسازی) ، شناخته شده است» .

.

الكافى عن إبراهيم بن محمّد الهمدانى :كَتَبتُ إلى الرَّجُلِ عليه السلام [يَعنى الإمامَ الهادِىَ عليه السلام] . . . فَكَتَبَ بِخَطِّهِ : سُبحانَ مَن لا يُحَدُّ ولا يُوصَفُ ، لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ وهُوَ السَّميعُ العَليمُ أو قالَ : البَصيرُ . (1)

راجع : ج 4 ص 494 (الفصل الثامن : آفاق معرفه اللّه) .

1 / 2الخُروجُ مِن حَدِّ التَّشبيهِ وَالتَّعطيلِالإمام زين العابدين عليه السلام :قولوا : نورٌ لا ظَلامَ فيهِ ، وحَياةٌ لا مَوتَ فيهِ ، وصَمَدٌ لا مَدخَلَ فيهِ . ثُمَّ قالَ : مَن كانَ لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ وهُوَ السَّميعُ البَصيرُ ، وكانَ نَعتُهُ لا يُشبِهُ نَعتَ شَىءٍ فَهُوَ ذاكَ . (2)

الإمام الجواد عليه السلام لَمّا سُئِلَ : يَجوزُ أَن يُقالَ للّهِ : إِنَّهُ شَىءٌ ؟ قالَ : نَعَم ، يُخرِجُهُ مِن الحَدَّينِ حَدِّ التَّعطيلِ وحَدِّ التَّشبيهِ . (3)

عوالى اللآلى عنهم عليهم السلام: التَّوحيدُ نَفىُ الحَدَّينِ: حَدِّ التَّشبيهِ وحَدِّ التَّعطيلِ . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 102 ح 5 وح 8 عن محمّد بن علىّ القاسانى وح 9 عن بشر بن بشّار النيسابورى ، التوحيد : ص 101 ح 12 عن محمّد بن علىّ القاسانى وح 13 عن بشر بن بشّار النيسابورى عن أبى الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 294 ح 17 .
2- .جامع الأخبار : ص 39 ح 27 وراجع: التوحيد : ص 76 ح 32 و بحار الأنوار : ج 3 ص 194 وج 95 ص 445 ح 1 .
3- .الكافى : ج 1 ص 82 ح 2 عن الحسين بن سعيد وص 85 ح 7 ، التوحيد : ص 104 ح 1 وص107 ح 7 عن الحسين بن سعيد ، الاحتجاج : ج 2 ص 466 ح 320 ، المحاسن : ج 1 ص 374 ح 821 وفيه «موجود» بدل «شىء» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 260 ح 9 .
4- .عوالى اللآ لى: ج 1 ص 304 ح 4 .

الکافی به نقل از ابراهیم بن محمّد همدانی : به امام هادی علیه السلام [نامه] نوشتم ... . ایشان با خطّ خود نگاشت : «منزّه است آن که محدود نمی گردد، و وصف نمی پذیرد! همانند او چیزی نیست و اوست شنوای دانا» یا نوشت : «بینا».

ر . ک : ج 4 ص 495 (فصل هشتم: آفاق معرفت خدا) .

1 / 2بیرون آمدن از مرز تشبیه و تعطیلامام زین العابدین علیه السلام :بگویید : نوری است که تاریکی ای در او نیست، و زنده ای است که مرگی در او نیست، و بی نیازی است که راه نفوذی در او نیست... . کسی است که مانند او چیزی نیست و اوست شنوا و بینا ، و وصف او همانند وصف هیچ چیزی نیست . او این گونه است.

امام جواد علیه السلام آن گاه که از ایشان پرسش شد : آیا رواست که به خدا گفته شود : او شی ء است : بله . [این تعبیر ،] او را از دو حد، حدّ تعطیل و حدّ تشبیه، بیرون می آورد.

عوالی اللآلی به نقل از معصومان علیهم السلام : یکتاپرستی، نفی دو حد است : حدّ تشبیه و حدّ تعطیل.

.

الإمام علىّ عليه السلام :لَيسَ بِإلهٍ مَن عُرِفَ بِنَفسِهِ ، هُوَ الدَّالُّ بِالدَّليلِ عَلَيهِ ، وَالمُؤَدّى بِالمَعرِفَهِ إِلَيهِ . (1)

راجع : ص 36 (الفصل الثانى : المذهب الحقّ فى التوحيد) ، ج 7 ص 428 (الفصل الأوّل : المِثل) .

1 / 3التَّعريفُ بِغَيرِ صورَهٍ وإحاطَهالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ العَقلَ يَعرِفُ الخالِقَ مِن جِهَهٍ توجِبُ عَلَيهِ الإقرارَ ، ولا يَعرِفُهُ بِما يوجِبُ لَهُ الإحاطَهَ بِصِفَتِهِ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :عُرِفَ بِغَيرِ رُؤيَهٍ ، ووُصِفَ بِغَيرِ صورَهٍ ، ونُعِتَ بِغَيرِ جَسمٍ ، لا إِلهَ إِلاّ اللّهُ الكَبيرُ المُتَعالِ . (3)

1 / 4الوَصفُ بِالفِعالِالإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى ... لا يُوصَفُ بِأينٍ ولا بِمَ ولا مَكانٍ ، الَّذى بَطَنَ مِن خَفِيّاتِ الأُمورِ ، وظَهَرَ فِى العُقولِ بِما يُرى فى خَلقِهِ مِن عَلاماتِ التَّدبيرِ ، الَّذى سُئِلَتِ الأَنبِياءُ عَنهُ فَلَم تَصِفهُ بِحَدٍّ ولا بِبَعضٍ ، بَل وَصَفَتهُ بِفِعالِهِ . (4)

.

1- .الاحتجاج: ج 1 ص 476 ح 115 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 253 ح 7 .
2- .بحار الأنوار : ج 3 ص 147 عن المفضّل بن عمر .
3- .التوحيد : ص 98 ح 5 ، علل الشرائع : ص 10 ح 3 كلاهما عن محمّد بن زيد ، بحار الأنوار : ج 4 ص 263 ح 11 .
4- .الكافى : ج 1 ص 141 ح 7 ، التوحيد : ص 31 ح 1 نحوه وكلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 265 ح 14 .

1 / 3 شناساندن بدون تصویرگری و احاطه

1 / 4 توصیف به افعال

امام علی علیه السلام :آن که به خودِ او پی برده شود، خدا نیست . او با دلیل [و نشانه]به سوی خود ، رهنمون می شود ، و اوست دلالت کننده بر دلیل خود، و رساننده به شناخت خود.

ر . ک : ص 37 (فصل دوم : باور درست در توحید)، ج 7 ص 429 (فصل یکم : همانند) .

1 / 3شناساندن بدون تصویرگری و احاطهامام صادق علیه السلام :بی گمان ، خرد ، آفریدگار را از جهتی می شناسد که موجب اقرار کردن به او می شود ، و او را به آنچه موجب احاطه بر صفت او گردد، نمی شناسد.

امام رضا علیه السلام :به نادیده بودن ، شناخته شده و به صورت نداشتن ، توصیف گشته و به جسم نبودن ، وصف گردیده است . خدایی جز خدای بزرگِ والا نیست.

1 / 4توصیف به افعالامام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خدایی است که ... به کجایی و به چیستی و به جایگاه، وصف نمی گردد؛ آن که از امور پنهان، پوشیده[تر] است و با نشانه های تدبیر که در آفریدگان دیده می شود، در خِردها پدیدار گشته است؛ آن که درباره اش از پیامبران پرسیدند و آنان او را به حد و بعض (با اندازه و جزء) وصف نکردند؛ بلکه او را به افعالش وصف نمودند.

.

الإمام الرضا عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ» (1) وعَن قَولِهِ : «اللّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» (2) وعَن قَولِهِ : «وَمَكَرُواْ وَمَكَرَ اللّهُ» (3) وعَن قَولِهِ : «يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِعُهُمْ» (4) : إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لا يَسخَرُ ولا يَستَهزِئُ ولا يَمكُرُ ولا يُخادِعُ ، ولكِنَّ اللّهَ عز و جليُجازيهِم جَزاءَ السُّخرِيَهِ ، وجَزاءَ الِاستِهزاءِ ، وجَزاءَ المَكرِ ، وجَزاءَ الخَديعَهِ ، تَعالَى اللّهُ عَمّا يَقولُ الظّالِمونَ عُلُوّا كَبيرا . (5)

1 / 5وُجوهُ إطلاقِ الأَسماءِ وَالصِّفاتِالكافي عن أبى هاشم الجعفرىّ :كُنتُ عِندَ أَبى جَعفَرٍ الثّانى عليه السلام ، فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقالَ : أَخبِرنى عَنِ الرَّبِّ تَبارَکَ وتَعالى ، لَهُ أسماءٌ وصِفاتٌ فى كِتابِهِ ؟ وأسماؤُهُ وصِفاتُهُ هِىَ هُوَ ؟ فَقالَ أَبو جَعفَرٍ عليه السلام : إِنَّ لِهذَا الكَلامِ وَجهَينِ : إِن كُنتَ تَقولُ : هِىَ هُوَ ، أى أَنَّهُ ذو عَدَدٍ وكَثرَهٍ ؛ فَتَعالَى اللّهُ عَن ذلِکَ ، وإِن كُنتَ تَقولُ : هذِهِ الصِّفاتُ وَالأَسماءُ لَم تَزَل ؛ فَإِنَّ «لَم تَزَل» مُحتَمِلٌ مَعنَيَينِ : فَإِن قُلتَ : لَم تَزَل عِندَهُ فى عِلمِهِ وهُوَ مُستَحِقُّها ، فَنَعَم ، وإِن كُنتَ تَقولُ : لَم يَزَل تَصويرُها وهِجاؤُها وتَقطيعُ حُروفِها ؛ فَمَعاذَ اللّهِ أَن يَكونَ مَعَهُ شَىءٌ غَيرُهُ ، بَل كانَ اللّهُ ولا خَلقَ ، ثُمَّ خَلَقَها وَسيلَهً بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ ، يَتَضَرَّعونَ بِها إِلَيهِ ويَعبُدونَهُ ، وهِىَ ذِكرُهُ وكانَ اللّهُ ولا ذِكرَ ، وَالمَذكورُ بِالذِّكرِ هُوَ اللّهُ القَديمُ الَّذى لَم يَزَل ، وَالأَسماءُ وَالصِّفاتُ مَخلوقاتٌ ، وَالمَعانى (6) وَالمَعنِىُّ بِها هُوَ اللّهُ الَّذى لا يَليقُ بِهِ الِاختِلافُ ولا الِائتِلافُ ، وإِنَّما يَختَلِفُ وتَأتَلِفُ (7) المُتَجَزِّئُ ، فَلا يُقالُ : اللّهُ مُؤتَلِفٌ ولاَ اللّهُ قَليلٌ ولاَ كَثيرٌ ، ولكِنَّهُ القَديمُ فى ذاتِهِ ؛ لِأَنّ ما سِوَى الوَاحِدِ مُتَجَزِّئٌ ، وَاللّهُ واحِدٌ لا مُتَجَزِّئٌ ولا مُتَوَهَّمٌ بِالقِلَّهِ وَالكَثرَهِ ، وكُلُّ مُتَجَزِّئٍ أو مُتَوَهَّمٍ بِالقِلَّهِ وَالكَثرَهِ فَهُوَ مَخلوقٌ دالٌّ عَلى خالِقٍ لَهُ . فَقَولُکَ : إِنَّ اللّهَ قَديرٌ ، خَبَّرتَ أَنَّهُ لا يُعجِزُه شَىءٌ ، فَنَفَيتَ بِالكَلِمَهِ العَجزَ وجَعَلتَ العَجزَ سِواهُ ، وكَذلِکَ قَولُکَ : عالِمٌ ، إِنَّما نَفَيتَ بِالكَلِمَهِ الجَهلَ وَجَعلتَ الجَهلَ سِواهُ ، وإِذا أَفنَى اللّهُ الأَشياءَ أَفنَى الصّورَهَ وَالهِجاءَ وَالتَّقطيعَ ، ولا يَزالُ مَن لَم يَزَل عالِما . فَقالَ الرَّجُلُ : فَكَيفَ سَمَّينا رَبَّنا سَميعا ؟ فَقالَ : لِأَنَّهُ لا يَخفى عَلَيهِ ما يُدرَکُ بِالأَسماعِ ، ولَم نَصِفهُ بِالسَّمعِ المَعقولِ فِى الرَّأسِ ، وكَذلِکَ سَمَّيناهُ بَصيرا ؛ لِأَنَّهُ لاَ يَخفى عَلَيهِ ما يُدرَکُ بِالأَبصارِ ، مِن لَونٍ أَو شَخصٍ أَو غَيرِ ذلِکَ ، ولَم نَصِفهُ بِبَصَرِ لَحظَهِ العَينِ ، وكَذلِکَ سَمّيناهُ لَطيفا لِعِلمِهِ بِالشَّىءِ اللَّطيفِ مِثلِ البَعوضَهِ وأَخفى مِن ذلِکَ ، ومَوضِعِ النُّشوءِ مِنها ، وَالعَقلِ وَالشَّهوَهِ لِلسَّفادِ وَالجَدَبِ عَلى نَسلِها ، وإِقامَ بَعضِها عَلى بَعضٍ ، ونَقلِهَا الطَّعامَ وَالشَّرابَ إِلى أَولادِها فِى الجِبالِ وَالمَفاوِزِ (8) وَالأَودِيَهِ وَالقِفارِ (9) ، فَعَلِمنا أَنَّ خالِقَها لَطيفٌ بِلا كَيفٍ ، وإِنَّمَا الكَيفِيَّهُ

لِلمَخلوقِ المُكَيَّفِ . وكذلِكَ سَمَّينا رَبَّنا قَوِيّا لا بِقُوَّهِ البَطشِ المَعروفِ مِنَ المَخلوقِ ، ولَو كانَت قُوَّتُهُ قُوَّهَ البَطشِ المَعروفِ مِنَ المَخلوقِ لَوَقَعَ التَّشبيهُ ، ولاَحتَمَلَ الزِّيادَهَ ، ومَا احتَمَلَ الزِّيادَهَ احتَمَلَ النُّقصانَ ، وما كانَ ناقِصا كانَ غَيرَ قَديمٍ ، وما كانَ غَيرَ قَديمٍ كانَ عاجِزا ، فَرَبُّنا تَبارَکَ وتَعالى لا شِبهَ لَهُ ولا ضِدَّ ولا نِدَّ ولا كَيفَ ولا نِهايهَ ولا تَبصارَ بَصَرٍ ، ومُحَرَّمٌ عَلَى القُلوبِ أَن تُمَثِّلَهُ ، وعَلَى الأَوهامِ أَن تَحُدَّهُ ، وعَلَى الضَّمائِرِ أَن تُكَوِّنَهُ ، جَلَّ وعَزَّ عَن أداهِ خَلقِهِ وسِماتِ بَرِيَّتِهِ ، وتَعالى عَن ذلِکَ عُلُوّا كَبيرا . (10)

.

1- .التوبه : 79 .
2- .البقره : 15 .
3- .آل عمران : 54 .
4- .النساء : 142 .
5- .معانى الأخبار : ص 13 ح 3 عن الحسن بن فضّال ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 126 ح 19 ، التوحيد : ص 163 ح 1 كلاهما عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن أبيه ، الاحتجاج : ج 2 ص 390 ح 299 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 318 ح 15 .
6- .فى التوحيد والاحتجاج : «مخلوقات المعانى» .
7- .كذا ، والظاهر : «يأتلف» .
8- .المَفاوِز : جمع المفازه ؛ وهى البريّه القَفْر . سمّيت بذلک ؛ لأنّها مُهلِكه ، من فوَّز : إذا مات . وقيل : سُمّيت تفاؤلاً من الفوز : النجاه (النهايه : ج 3 ص 478) .
9- .القَفْر : مَفازه لا ماء فيها ولا نبات ، والجمع قِفار (الصحاح : ج 2 ص 797) .
10- .الكافى : ج 1 ص 116 ح 7 ، التوحيد : ص 193 ح 7 ، الاحتجاج : ج 2 ص 467 ح 321 كلاهما نحوه .

امام رضا علیه السلام آن گاه که از ایشان درباره آیه : «خدا آنان را ریشخند کرده است» و آیه : «خدا آنان را به مسخره می گیرد» و آیه : « و نیرنگ زدند و خدا نیرنگ زد » و از آیه : « با خدا خدعه می کنند و او فریبنده آنان است » پرسیدند : همانا خداوندِ والا و بلندمرتبه ریشخند نمی کند، به مسخره نمی گیرد، نیرنگ نمی زند و نمی فریبد؛ بلکه خدا عز و جل آنان را به خاطر ریشخند کردن و تمسخر و نیرنگ زدن و فریبکاری ، کیفر می دهد . خدا از آنچه ستمگران می گویند، بسی والاتر است.

1 / 5وجوه کاربرد نام ها و صفاتالکافی به نقل از ابو هاشم جعفری : نزد امام جواد علیه السلام بودم . مردی از ایشان پرسش کرد و گفت : مرا از خداوندگار که والا و بلندمرتبه است آگاه کن . آیا برای او در کتابش نام ها و صفاتی هست؟ و آیا نام ها و صفات او ، همان اویند؟ امام جواد علیه السلام فرمود : «همانا برای این سخن ، [از نظر معنا] دو وجه است. اگر می گویی ، اینها اویند ، به این معنا که او دارای شماره و کثرت است ، پس خدا از آن ، برتر و بالاتر است؛ و اگر می گویی : این صفات و نام ها دیرینه اند ، دیرینه ، تاب دو معنا دارد : اگر گفتی : [صفات و نام ها] همیشه در نزد او در دانش اویند و او سزاوار آنهاست، آری [، درست است] . و اگر می گویی : تصویر آنها و هجای آنها و تقطیع حروف آنها ازلی است، پس پناه بر خدا که با او چیزی غیر او باشد؛ بلکه خدا بود و هیچ آفریده ای نبود، آن گاه آنها را وسیله ای میان خود و آفریدگانش آفرید که با آنها به درگاه او لابه کنند و او را بندگی نمایند ، و این نام ها و صفات برای یادکرد اوست و خدا بود و یادکردی نبود و یاد شده با یادکرد، همان خدای دیرینه است که همیشگی است . و نام ها و صفات ، آفریده هستند و معانی و مراد از آنها ، کسی است که نه ناهماهنگی و نه سازواری ، شایسته او نیست؛ زیرا [شی ءِ]تجزیه پذیر، ناهماهنگ می گردد و سازواری می یابد . پس گفته نمی شود : خدا سازوار است و نه خدا اندک است و نه بسیار است ؛ ولی او در ذات خود ، دیرینه است؛ زیرا هر چه جز [خدای]یگانه ، تجزیه پذیر است ، و خدا، یگانه تجزیه ناپذیر است و به کمی و زیادی ، تصوّر نمی گردد، و هر تجزیه پذیری یا آنچه کم و زیاد در آن تصوّر شود، آفریده ای است که بر آفریدگارش دلالت دارد. پس با گفته ات که : خدا تواناست ، خبر دادی که چیزی او را ناتوان نمی سازد، و با این سخن ، ناتوانی را [از

او]نفی کردی و ناتوانی را برای غیر او نهادی . و همین سان است گفتار تو که : [خدا]داناست . با این سخن ، نادانی را نفی کردی و نادانی را برای غیر او نهادی . هر گاه خدا اشیا را نابود سازد، صورت و هجا و تقطیع [حروف] را نابود می سازد، و او که همواره داناست همیشه دانا می ماند». گفت : چگونه خداوندگارمان را شنوا نامیدیم؟ فرمود : «زیرا آنچه با گوش ها دریافت می شود، بر او پنهان نمی ماند، و او را به [داشتن]گوشی که در سر می یابیم، وصف نکردیم . و همین گونه است اگر او را بینا می نامیم؛ زیرا آنچه با دیدگانْ ادراک می شود (مانند : رنگ، شخص یا جز آن) ، بر او پنهان نمی ماند، و او را به دیدن از راه نگاه کردنِ چشم ، وصف نکردیم. و همین گونه است اگر او را باریک بین می نامیم ، به سبب آگاهی او به شی ء ریزی مانند پشه و پنهان تر از آن و جایگاه پدید آمدن پشه و خِرَد (غریزه) و شهوتِ جفتگیری اش و مهرورزی بر نسلش و برپا داشتن برخی از آنها بر برخی ، و جابه جا شدن خوراک و نوشیدنی به وسیله آن به فرزندانش در کوه ها و بیابان ها و دره ها و دشت ها. پس دانستیم که آفریدگار او ، باریک نگرِ بدون چگونگی است؛ چرا که چگونگی ، برای آفریده دارای چگونگی است. و همین گونه است اگر خداوندگارمان را نیرومند می نامیم ، [ولی] نه به آن نیروی سخت گرفتنی که از آفریده شناخته شده است و اگر نیروی او، همان نیروی سختگیریِ شناخته شده از آفریده بود ، تشبیه رخ می داد و تاب افزایش می داشت و آنچه تاب افزایش داشته باشد، کاهش [هم] می پذیرد و آنچه کاهش پذیر باشد ، نادیرینه است و آنچه نادیرینه باشد، ناتوان است . از این روی ، خداوندگارِ والا و بلندپایه ما ، نه همانند دارد و نه هماورد و نه همسنگ و نه چگونگی و نه پایان و نه دیدن با چشم . دل ها ناکام از شبیه سازی او ، و خیال ها محروم از تعریف او ، و درون ها درمانده از به تصویر کشیدنِ اویند . (1) او از ابزار [شناسایی]آفریدگان و نشان های مخلوقاتش برتر و بالاتر و از آن ، بسی والاتر است».

.

1- .با توجّه به آنچه در مرآه العقول (ج 2 ص 47) در معنای واژه «التکوین» آمده ، معنای عبارت یاد شده چنین خواهد بود : «و بر درون ها نارواست که بر او وارد شوند».

ص: 258

. .

ص: 259

. .

ص: 260

. .

ص: 261

..

الفصل الثانى : الأحد ، الواحدالأَحد والواحد لغةً«الأَحد» : صفه مشبهه ، و«الواحد» : اسم فاعل ، وكلاهما مشتقان من ماده «وحد» ، وهو يدلّ على الانفراد (1) ، وبما أنّ دلاله الصفه المشبهه على الجذر والماده أكثر وأقوى من دلاله اسم الفاعل ، لذا فإنّ دلاله «الأَحد» على الانفراد أكثر من دلاله «الواحد» ، ومن الطبيعى هناک تفاوت بين الصفتين فى مقام الاستعمال ، بحيث لا يمكن استعمال إلاّ إحدى الصفتين في بعض الموارد ، مثلاً لم تستعمل كلمه «أحد» فى مقام الوصف لغير اللّه تعالى ، بينما استعملت «أحد عشر» ولم تستعمل «واحد عشر» ، وقال أبو إسحاق النحوى : «إنّ الأحد شىء بنى لنفى ما يذكر معه من العدد والواحد اسم لمفتتح العدد وأحد يصلح فى الكلام فى موضع الجحود وواحد فى موضع الإثبات» (2) ، وبغضّ النظر عن هذه النكات فإنّ الأَحد بمعنى الواحد ، لذا صرّح الجوهرى بأنّ الأحد بمعنى الواحد (3) ، ويقول الفيومى : الواحد هو الأَحد (4) .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 6 ص 90 ، المصباح المنير : ص 650 ، الصحاح : ج 2 ص 547 .
2- .لسان العرب : ج 3 ص 448 .
3- .الصحاح : ج 3 ص 440 .
4- .المصباح المنير : ص 650 .

فصل دوم : اَحَد ، واحد

واژه شناسی «اَحَد» و «واحد»

فصل دوم : اَحَد ، واحدواژه شناسی «اَحَد» و «واحد»صفت «اَحَد (یگانه) » ، صفت مشبّهه است و صفت «واحد(یکتا)» ، اسم فاعل و هر دو برگرفته از مادّه «وحد» هستند که بر یگانگی ، دلالت دارد. از آن جا که دلالتِ صفت مشبّهه بر مادّه ، بیشتر و قوی تر از دلالت اسم فاعل است، دلالت «احد» بر یگانگی ، بیشتر از دلالت «واحد» است . طبیعی است که این دو صفت ، در کاربرد ، با هم تفاوت دارند ، به گونه ای که در برخی موارد، تنها یکی از دو صفت به کار می رود. برای مثال ، واژه «احد» ، در مقام وصف غیر خداوند متعال به کار نرفته است؛ امّا در عدد «أحد عشر (یازده) » به کار می رود، به خلاف واژه «واحد» که برای عدد یازده به صورت «واحد عشر» به کار نمی رود . ابو اسحاق نحوی نیز این مطلب را گفته و افزوده که «احد» در سخن منفی به کار می رود و «واحد» در سخن مثبت، یعنی گفته می شود : «ما أتانی مِنهُم أحد؛ هیچ یک از آنها نزد من نیامد»؛ ولی برای رساندن همین معنا گفته نمی شود : «ما أتانی مِنهُم واحد». با چشم پوشی از این نکات، «احد» به معنای «واحد» است. از همین رو ، جوهری (واژه شناس مشهور عرب) نیز بر این مطلب ، تصریح کرده و فیّومی گفته : «واحد» ، همان «احد» است.

.

الأَحد والواحد فى القرآن والحديثلقد وُصِف تعالى فى القرآن الكريم بصفه الأَحد مره واحده فى سوره التَّوحيد ، ووُصِف «21» مره بصفه الواحد فى مواضع مختلفه من سور القرآن الكريم ، ولم يرد فى الحديث ثمه تفاوت بين الأَحد والواحد ، وقد نُقل عن الإمام الباقر عليه السلامقوله : «الأَحَدُ والواحِدُ بِمَعنى واحِدٍ ، وهُوَ المُتَفَرِّدُ الَّذى لا نَظيرَ لَهُ» (1) . إِنّ صفه الأَحد والواحد تدلّ بلا ريب على توحيد الخالق ، وبما أَنّنا قد بيّنّا فيما تقدّم عده مطالب حول هذا الموضوع فى بحث التَّوحيد ومراتبه ، لذا نكتفى هنا بهذا القدر .

2 / 1إلهٌ واحِدٌ ، أَحَدٌالكتاب«وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَ حِدٌ لاَّ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ » (2) .

«أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَى قُل لاَّ أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَ حِدٌ وَإِنَّنِى بَرِى ءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ » . (3)

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَىَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَ حِدٌ» . (4)

«وَ قالَ اللَّهُ لاَ تَتَّخِذُواْ إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَ حِدٌ فَإِيَّىَ فَارْهَبُونِ » . (5)

.

1- .التوحيد : ص 90 ح 2 .
2- .البقره : 163 .
3- .الأنعام : 19 .
4- .الكهف : 110 .
5- .النحل : 51 .

احد و واحد ، در قرآن و حدیث

2 / 1 خدای یگانه بی همتا

احد و واحد ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، توصیف خداوند متعال به صفت «احد» ، یک بار (در سوره توحید) و توصیف به صفت «واحد» ، 21 بار آمده است. نیز در احادیث ، تفاوتی میان «احد» و «واحد» مشاهده نمی شود و از امام باقر علیه السلامنقل شده است که : «احد و واحد ، به یک معنایند و آن عبارت است از : یگانه بی همتا». دو صفت «احد» و «واحد» ، به یگانگی آفریدگار دلالت دارند و از آن جا که پیش تر در بحث توحید و مراتب آن ، مطالبی را در این موضوع بیان کردیم، در این جا به همین اندازه بسنده می کنیم.

2 / 1خدای یگانه بی همتاقرآن«و خدای شما خدای یگانه است . هیچ معبودی جز او نیست [و] رحمتگر مهربان است» .

«آیا شما گواهی می دهید که خدایان دیگری با خدا هست؟! بگو : من گواهی نمی دهم . بگو : همانا او خدای یگانه است و من از آنچه شریک خدا می کنید ، بیزارم» .

«بگو : من بشری همانند شما هستم . به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه است» .

.

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلاَّ اللَّهُ الْوَ حِدُ الْقَهَّارُ » . (1)

«أَمْ جَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُواْ كَخَلْقِهِ فَتَشَبَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَىْ ءٍ وَ هُوَ الْوَ حِدُ الْقَهَّرُ » . (2)

الحديثالإمام الباقر عليه السلام :الأَحَدُ: الفَردُ المُتَفَرِّدُ ، وَالأَحَدُ وَالواحِدُ بِمَعنىً واحِدٍ ؛ وهُوَ المُتَفَرِّدُ الَّذى لا نَظيرَ لَهُ . وَالتَّوحيدُ: الإِقرارُ بِالوَحدَهِ وهُوَ الاِنفِرادُ. وَالواحِدُ: المُتَبائِنُ الَّذى لا يَنبَعِثُ مِن شَىءٍ ولا يَتَّحِدُ بِشَىءٍ. ومِن ثَمَّ قالوا: إِنَّ بِناءَ العَدَدِ مِنَ الواحِدِ ولَيسَ الواحِدُ مِنَ العَدَدِ ؛ لِأَنَّ العَدَدَ لا يَقَعُ عَلَى الواحِدِ ، بَل يَقَعُ عَلَى الاِثنَينِ ، فَمَعنى قَولِهِ: «اللَّهُ أَحَدٌ» المَعبودُ الَّذى يَأَلَهُ (3) الخَلقُ عَن إِدراكِهِ وَالإِحاطَهِ بِكَيفِيَّتِهِ ، فَردٌ بِإِلهِيَّتِهِ ، مُتَعالٍ عَن صِفاتِ خَلقِهِ . (4)

2 / 2واحِدٌ فَلا وَلَدَ لَهُالكتاب«إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَئَامِنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلاَ تَقُولُواْ ثَلَثَهٌ انتَهُواْ خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَ حِدٌ سُبْحَنَهُ أَن يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَّهُ مَا فِى السَّمَوَ تِ وَمَا فِى الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً » . (5)

.

1- .ص : 65 .
2- .الرعد : 16 .
3- .أَلِهَ يأَلَهُ: إذا تحيّر (النهايه: ج 1 ص 62) .
4- .التوحيد: ص 90 ح 2 عن أبى البخترى وهب بن وهب القرشى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 3 ص 222 ح 12 .
5- .النساء : 171 .

«و خدا گفت : [برای خود ،] دو خدا مگیرید. جز این نیست که او خدایی یگانه است . پس ، تنها از من بترسید» .

«بگو : من تنها بیم دهنده هستم و جز خدای یگانه بسیار چیره، هیچ خدایی نیست» .

«یا برای خداوند، انبازانی قرار داده اند که مانند آفرینش او آفریده اند و آفرینش بر آنان مشتبه گشته است؟! بگو : خداوند ، آفریدگار همه چیز است و او یگانه بسیار چیره است» .

حدیثامام باقر علیه السلام :احد، یکتای یگانه است و احد و واحد ، به یک معنایند ، به معنای یگانه ای که همانند ندارد . و توحید، اقرار به یگانگی است که همان یکتایی است. و واحد، [ذاتِ]جدایی است که از چیزی سرچشمه نمی گیرد و با چیزی ، یکی نمی شود ، و از همین جا گفته اند که ساخت عدد ، از یک است و یک ، از اعداد نیست؛ زیرا عدد بر یک واقع نمی شود؛ بلکه بر دو واقع می شود. پس معنای سخن خدا که «اللَّهُ أَحَدٌ ؛ خدا یکتاست» ، معبودی است که آفریدگان از ادراک او و احاطه بر چگونگی او سرگشته اند و در خدایی ، یکتا و از توصیفات آفریدگانش بالاتر است.

2 / 2یگانه بی فرزندقرآن«جز این نیست که مسیح ، عیسی پسر مریم، فرستاده خدا و کلمه اوست که آن را به مریم القا کرده است و نیز روحی از جانب اوست . پس به خدا و فرستادگانش ایمان آورید و مگویید که [خدا]سه گانه است. [از این سخن ،] باز ایستید که به خیر شماست . همانا خداوند ، خدای یگانه است. منزّه است از این که فرزندی داشته باشد . آنچه در آسمان ها و زمین است، از آنِ اوست و خداوند برای کارسازی [جهان] ، بسنده است» .

.

«لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلاَّ إِلَهٌ وَ حِدٌ» . (1)

«إِتَّخَذُواْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُواْ إِلاَّ لِيَعْبُدُواْ إِلَهًا وَ حِدًا لاَّ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ سُبْحَنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ » . (2)

راجع : البقره: 133 ، يوسف : 39 ، إبراهيم : 48 و52 ، النحل : 22 ، الأنبياء : 108 ، الحجّ : 34 ، العنكبوت : 46 ، الصافّات : 4 ، الزمر : 4 ، غافر : 16 ، فصّلت : 6 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : اللّهُمَّ أَنتَ الواحِدُ فَلا وَلَدَ لَکَ . (3)

راجع : ج 7 ص 480 (الفصل السادس : الوالِدُ والوَلَدُ) .

2 / 3واحِدٌ لا بِعَدَدٍالإمام علىّ عليه السلام :واحِدٌ لا بِعَدَدٍ ، ودائِمٌ لا بِأَمَدٍ (4) ، وقائِمٌ لا بِعَمَدٍ . (5)

عنه عليه السلام :الأَحَدُ لا بِتَأويلِ عَدَدٍ . (6)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ ... الواحِدِ بِلا تَأويلِ عَدَدٍ . (7)

.

1- .المائده : 73 .
2- .التوبه : 31 .
3- .الإقبال: ج 1 ص 146 ، البلد الأمين: ص 195 ، بحار الأنوار: ج 98 ص 74 ح 2 .
4- .الأمد: الغايه (الصحاح : ج 2 ص 442) .
5- .نهج البلاغه: الخطبه 185 ، التوحيد: ص 70 ح 26 عن الهيثم بن عبداللّه الرمّانى عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام ، الاحتجاج : ج 1 ص 480 ح 117 ، البلد الأمين: ص 92 ، بحار الأنوار: ج 90 ص 139 ح 7 .
6- .نهج البلاغه: الخطبه 152 ، تحف العقول: ص 63 .
7- .الكافى: ج 1 ص 140 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبه عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه: الخطبه 152 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 285 ح 17 .

«قطعا کسانی که گفتند : خداوند ، سومین [شخص از اشخاص] سه گانه است، کافر شدند. و جز خدایی یگانه، خدایی نیست» .

«دانشمندان و راهبان خود را به جای خداوند ، خدایانی برگرفتند و نیز مسیح پسر مریم را، در حالی که جز این ، فرمان نیافته بودند خدایی یگانه را بپرستند . خدایی جز او نیست ، [و]از آنچه برای او انباز می گیرند، منزّه است» .

ر . ک : بقره : آیه 133 ، یوسف : آیه 39 ، ابراهیم : آیه 48 و 52 ، نحل : آیه 22 ، انبیاء : آیه 108 ، حج : آیه 34 ، عنکبوت : آیه 46 ، صافّات : آیه 40 ، زمر : آیه 4 ، غافر : آیه 16 ، فصّلت : آیه 6.

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : خدایا! تو یگانه ای هستی که فرزندی نداری.

ر . ک : ج 7 ص 481 (فصل ششم : پدر و فرزند) .

2 / 3یگانه بی شمارهامام علی علیه السلام :یگانه است نه به شماره ، و پایدار است نه به فرجام ، و استوار است نه به تکیه گاه.

امام علی علیه السلام :یکی است ، نه به شمردن .

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست ، که ... یگانه است ، به غیر شمردن .

.

الإمام الرضا عليه السلام :أَحَدٌ لا بِتَأويلِ عَدَدٍ . (1)

الخصال عن شريح بن هانئ :إِنَّ أَعرابِيّا قامَ يَومَ الجَمَلِ إلى أَميرِالمُؤمِنينَ عليه السلام، فَقالَ : يا أَميرَ المُؤمِنينَ ، أَتَقولُ: إِنَّ اللّهَ واحِدٌ؟ قالَ: فَحَمَلَ النّاسُ عَلَيهِ ، وقالوا : يا أَعرابِىُّ ، أَما تَرى ما فيهِ أَميرُ المُؤمِنينَ مِن تَقَسُّمِ القَلبِ؟! فَقالَ أَميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : دَعوهُ ؛ فَإِنَّ الَّذى يُريدُهُ الأَعرابِىُّ هُوَ الَّذى نُريدُهُ مِنَ القَومِ. ثُمَّ قالَ: يا أَعرابِىُّ ، إِنَّ القَولَ فى أَنَّ اللّهَ واحِدٌ عَلى أَربَعَهِ أَقسامٍ: فَوَجهانِ مِنها لا يَجوزانِ عَلَى اللّهِ عز و جل ، ووَجهانِ يَثبُتانِ فيهِ . فَأَمَّا الَّلذانِ لا يَجوزانِ عَلَيهِ فَقَولُ القائِلِ : «واحِدٌ» يَقصُدُ بِهِ بابَ الأَعدادِ ، فَهذا ما لا يَجوزُ ؛ لِأَنَّ ما لا ثانِىَ لَهُ لا يَدخُلُ فى بابِ الأَعدادِ ، أَما تَرى أَنَّهُ كَفَرَ مَن قالَ: إِنَّهُ ثالِثُ ثَلاثهٍ. وقَولُ القائِلِ «هُوَ واحِدٌ مِنَ النّاسِ» يُريدُ بِهِ النَّوعَ مِنَ الجِنسِ ، فَهذا ما لا يَجوزُ ؛ لِأَنَّهُ تَشبيهٌ ، وجَلَّ رَبُّنا وتَعالَى عَن ذلِكَ . وأَمَّا الوَجهانِ اللَّذانِ يَثبُتانِ فيهِ فَقَولُ القائِلِ: «هُوَ واحِدٌ لَيسَ لَهُ فِى الأَشياءِ شِبهٌ» كَذلِكَ رَبُّنا ، وقَولُ القائِلِ: «إِنَّهُ عز و جل أَحَدِىُّ المَعنى» يَعنى بِهِ أَنَّهُ لا يَنقَسِمُ فى وُجودٍ ولا عَقلٍ ولا وَهمٍ ، كَذلِكَ رَبُّنا عز و جل . (2)

.

1- .التوحيد: ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجانى وص 37 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن محمّد بن يحيى بن عمر بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام والقاسم بن أيّوب العلوىّ ، الأمالى للمفيد: ص 255 ح 4 عن محمّد ابن زيد الطبرى ، الأمالى للطوسى: ص 23 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبرى وفيهما «واحد» بدل «أحد» تحف العقول : ص 63 عن الإمام علىّ عليه السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 362 ح 283 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 229 ح 3 .

2- .الخصال: ص 2 ح 1 ، معانى الأخبار: ص 5 ح 2 ، التوحيد: ص 83 ح 3 ، روضه الواعظين: ص 45 ، إرشاد القلوب: ص 166 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 3 ص 206 ح 1 .

امام رضا علیه السلام :یگانه است ، نه به شمردن .

الخصال به نقل از شریح بن هانی : عربی بادیه نشین در روز [نبرد] جمل به پا خاست و به سوی امیرمؤمنان علیه السلامرفت و گفت : ای امیر مؤمنان ! آیا می گویی خداوند ، واحد است؟ مردم به او حمله ور شدند و گفتند : ای اعرابی ! آیا نمی بینی که امیر مؤمنان ، دل به چندین سو دارد؟ ! امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «او را وا نهید. آنچه این اعرابی می خواهد، همان است که ما از این قوم می خواهیم». سپس فرمود : «ای اعرابی ! این سخن که خداوند ، واحد است ، به چهار معناست : دو وجه آن ، بر خداوند عز و جل روا نیست و دو وجه [دیگر] ، برای خداوند ، ثابت است . آن دو وجهی که بر خداوند روا نیست ، این سخنِ گوینده است : واحد (یکی) است و مقصودش یکِ عددی باشد. این [بر خدا] روا نیست؛ زیرا آن که ثانی (دوم) ندارد ، در باب اعداد داخل نمی شود. آیا نمی بینی هر که گفت : او (خداوند) ، سومین شخص [از اشخاص سه گانه]است، کافر گشت؟ و [وجه دوم ،] این سخنِ گوینده است : او یکی از مردم است و مرادش ، نوع از جنس باشد. این بر خداوند روا نیست؛ زیرا این سخن ، تشبیه است و پروردگار ما از آن ، برتر و بالاتر است. و امّا دو وجهی که برای خداوندْ ثابت است، این سخنِ گوینده است : او یگانه ای است که در اشیا مانند ندارد . پروردگار ما این گونه است . و نیز این سخنِ گوینده که : خداوند عز و جل یگانه ذات است ، به این معنا که در وجود [خارجی] و ذهن و خیال ، تجزیه پذیر نیست . خداوندگارِ عزّتمند شکوهمند ما ، این گونه است ».

.

2 / 4لَهُ وَحدَانِيَّهُ العَدَدِالإمام زين العابدين عليه السلام :لَکَ يا إلهى وَحدانِيَّهُ العَدَدِ ، ومَلَکَهُ القُدرَهِ الصَّمَدِ ، وفَضيلَهُ الحَولِ وَالقُوَّهِ ، وَدَرَجَهُ العُلُوِّ وَالرِّفعَهِ . (1)

تعليقإنّ هذا الحديث لا يتعارض مع الأَحاديث التى تصف اللّه تعالى بأنّه «واحد بلا عدد» ، ووجه الجمع بينها يتبيّن من خلال الحديث اللاحق المنقول عن الإمام الباقر عليه السلام ، فقد جاء فى هذا الحديث أنّ معنى الواحد «المتفرّد الذى لا نظير له» لذا لا يقبل التثنيه والتعدّد . من هنا لا يعدّون الواحد من الأَعداد ، بينما يعدّون الاثنين وما بعدها من الأَعداد ، إذ إنّ فى معنى العدد التثنيه والتعدّد ، وعلى هذا الأساس معنى «لک يا إلهى وحدانيه العدد» أن ما يتعلق بالواحد الذى لا يقبل التعدّد وليس جزءا من الأَعداد ، ينطبق على الخالق أيضا ، يعنى أنّ اللّه ليس قابلاً للتعدّد ، أما فى الأَحاديث التى تقول : «واحد لا بعدد» فالمراد المعنى اللغوى للعدد ، يعنى أنّه فى وحدانيته تعالى غير قابل للتعدد ، وبناءً على ذلک فالعبارتان «وحدانيه العدد» و«واحد لا بعدد» تبينان مطلبا واحدا ، وهو أنّ اللّه تعالى واحد ومتفرد ، وبالنتيجه لا يقبل التعدد ، وهناک تفاسير أخرى ذكرت فى إيضاح هذا المطلب (2) .

.

1- .الصحيفه السجّاديّه: ص 118 الدعاء 28 .
2- .راجع : رياض السالكين : ج 4 ص 297 .

2 / 4یگانگیِ عدد ، برای اوستامام زین العابدین علیه السلام :ای خدای من ! یگانگیِ عدد ، و مالکیت قدرت خلل ناپذیر، و فضیلت توانایی و قوّت ، و مرتبه والایی و بلندپایگی ، از آنِ توست.

توضیحاین حدیث با احادیث وصف کننده خدای متعال به «یگانه بی شماره»، ناسازگار نیست و وجه جمع میان آنها ، از خلال حدیثی که از امام باقر علیه السلامگذشت ، آشکار است. در آن حدیث آمد که معنای واحد ، «یگانه بی همتا»ست. از این رو ، خداوند عز و جلدوگانگی و تعدّد نمی پذیرد. و در همان جا گذشت که «یک» را از اعداد نمی شمارند و «دو» و پس از آن را از اعداد می شمارند؛ زیرا در معنای عدد ، دوگانگی و تعدّد ، نهفته است. بر این پایه ، معنای دعای «ای خدای من ! یگانگیِ عدد... از آنِ توست » ، آن است که حکم متعلّق به واحد که تعدّدناپذیر است و جزء اعداد نیست بر آفریدگار ، منطبق است؛ یعنی خداوند ، تعدّدپذیر نیست. و امّا در احادیثی که می گویند : «یگانه است ، نه به شماره» مراد ، معنای لغوی عدد است؛ یعنی خداوند متعال در یگانگی خود ، تعدّدپذیر (یکی از دو یا چند خدا) نیست. بنا بر این ، دو عبارت «یگانگیِ عدد ، از آنِ اوست» و «یگانه است ، نه به شماره» ، بیانگر یک مطلب اند و آن ، این که : خداوند متعال ، یکتا و یگانه است و در نتیجه ، تعددّپذیر نیست. البتّه تفاسیر دیگری نیز در توضیح این حدیث وجود دارد.

.

الفصل الثالث : الأوّل ، الآخرالأَوّل والآخر لغهًالأَوّل فى اللغه بمعنى مبتَدأ الشىء والآخر منتهاه . وذكر ابن فارس معنيين أَصليين للهمزه والواو واللام : أَحدهما الابتداء ، والآخر الانتهاء ، والبناءُ الذى يدلّ على المعنى الأَوّل ، هو الأَوّل ، والذى يدلّ على المعنى الثانى ، هو الأَيّل (1) . وقال فى المعنى الآخر : الهمزه والخاء والراء أَصل واحد وإِليه يرجع جميع فروعه وهو خلاف التقدّم (2) .

الأَوّل والآخر فى القرآن والحديثجاء الأَوّل والآخر فى القرآن والحديث ، بمعنيين هما:

.

1- .الهمزه والواو واللام أصلان: ابتداء الأمر ، وانتهاؤه أمّا الأوّل فالأوّل وهو مبتدأ الشىء ... والأصل الثانى : قال الخليل : الأَيّل ... (معجم مقاييس اللغه : ج 1 ص 81) .
2- .معجم مقاييس اللغه : ج 1 ص 48 .

فصل سوم : اوّل، آخر

واژه شناسی «اوّل» و «آخِر»

اوّل و آخر ، در قرآن و حدیث

اشاره

فصل سوم : اوّل، آخرواژه شناسی «اوّل» و «آخِر»صفت «اوّل» ، در لغت به معنای ابتدا و آغاز یک شی ء ، و صفت «آخِر» ، به معنای انتها و پایان آن است. ابن فارس برای همزه، واو و لام (أول) دو معنای اصلی ذکر کرده است : یکی ابتدا و دیگری انتها. ساختاری که معنای نخست را نشان می دهد، «أوّل» و ساختاری که معنای دوم را می رساند، «أیّل» است. ابن فارس درباره معنای «آخر» نیز می گوید : «أخر» ، یک معنا دارد که تمام برگرفته ها به آن برمی گردند و آن ، خلاف تقدّم است.

اوّل و آخر ، در قرآن و حدیثدو واژه «اوّل» و «آخر» در قرآن و حدیث، در دو معنا به کار رفته اند :

.

1 . الأَوّل والآخر المطلقانوهذا المعنى للّه تعالى وحدَه لا يشاركه فيه غيره ، وما من أوّل مطلق وآخر مطلق إلاّ هو . وورد هذان اللفظان بهذا المعنى مرّه واحده فى القرآن الكريم ، وذلك فى الآيه الثالثه من سوره الحديد . قال سبحانه: « هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظّهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عَلِيمٌ » . وقال العلاّمه الطباطبائىّ قدس سره : «المراد من أوّليّته وآخريّته سبحانه إحاطته بجميع الأشياء... فكلّ ما فُرض أوّلاً فهو قبله ، فهو الأوّل دون الشىء المفروض أوّلاً ، وكلّ ما فرض آخرا فهو بعده لإحاطه قدرته به من فوقه ... فأوّليّته وآخريّته تعالى فرعان من فروع اسمه «المحيط» ، والمحيط من فروع قدرته المطلقه ... ويمكن تفريع الأسماء الأربعه على إحاطه وجوده بكلّ شىء ... فإنّ وجوده تعالى قبل وجود كلّ شىء وبعده ...» (1) . ومن الجدير ذكره أنّ أوّليّه اللّه و آخريّته فى الروايات التى ستلاحظونها بمعنى أوّليّته وآخريّته فى الوجود ، من هنا تعود أوّليّته وآخريّته إلى تفرّده فى الأزليّه وَالأبديّه .

2 . الأَوّل والآخر النسبيّانإنّ إطلاق الأوّل والآخر على غير اللّه سبحانه فى القرآن والحديث نسبىّ ، مثل: «أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (2) و «أَوَّلُ الْعَبِدِينَ» (3) وغيرهما . من هنا نرى أنّ ما ورد فى زياره أهل البيت عليهم السلامتبيانا لخصائصهم عند مخاطبتهم: «أنتم الأوّل والآخر» (4) هو بمعنى الأوّليّه والآخريّه النسبيّتين ولا غلوّ فى حقّهم (5) .

.

1- .تفسير الميزان : ج 19 ص 145 مع توضيح يسير .
2- .الأنعام : 163 .
3- .الزخرف: 81 .
4- .الاحتجاج : ج 2 ص 317 .
5- .راجع: أهل البيت فى الكتاب والسنّه : القسم الثالث / الفصل الأوّل / بهم فتح الدين وبهم يختم .

1 . اوّل و آخر مطلق

2 . اوّل و آخر نسبی

1 . اوّل و آخر مطلقاین معنا به خداوند متعال اختصاص دارد و هیچ کس جز او ، اوّل و آخرِ مطلق نیست. در قرآن کریم ، این دو واژه تنها یک بار به این معنا آمده اند . در آیه سوم از سوره حدید آمده است : «اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن ، و او به هر چیزی داناست» . علاّمه سید محمّد حسین طباطبایی گفته است : «منظور از اوّل بودن و آخر بودن خداوند ، احاطه او به تمام اشیاست. هر موجودی که اوّل فرض شود، از آن جا که خداوند متعال بر آن احاطه دارد، خداوند ، پیش از او قرار می گیرد ، و هر موجودی که آخِر فرض گردد، خداوند متعال به دلیل احاطه بر او ، پس از آن است ... . بنا بر این ، اوّل بودن و آخر بودن خداوند ، دو فرع از فروع صفت «محیط» است و محیط ، خود از شاخه های قدرت مطلق اوست ... و ممکن است که چهار نام (اوّل ، آخر ، ظاهر و باطن) را از فروع احاطه وجودی او بگیریم ... ؛ چون وجود او قبل از وجود هر چیز و بعد از وجود هر چیز است ...» . گفتنی است در احادیثی که ملاحظه خواهیم کرد، اوّل و آخر بودن خداوند ، به معنای اوّل و آخر بودن در وجود ، تفسیر شده است. بنا بر این ، اوّل و آخر بودن خداوند ، به یگانگی او در ازلی و ابدی بودن باز می گردد.

2 . اوّل و آخر نسبیکاربرد واژه «أوّل» و «آخِر» در قرآن و حدیث ، برای غیر خداوند متعال ، نسبی است ، مانند : «أوّل المسلمین (نخستین مسلمان) » و «أوّل العابدین (نخستین پرستشگر) » و غیر این دو . بنا بر این، آنچه در تبیین ویژگی های اهل بیت علیهم السلام در زیارت آنان آمده که : «شما اوّل و آخِرید» ، به معنای اوّل و آخر بودن نسبی است و غلو نیست .

.

3 / 1مَعنى أَوَّلِيَّهِ اللّهِ وآخِرِيَّتِهِالكتاب«هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْاٰخِرُ وَ الظَّهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عَلِيمٌ » . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : اللّهُمَّ أَنتَ الأَوَّلُ فَلَيسَ قَبلَکَ شَىءٌ ، وأَنتَ الآخِرُ فَلَيسَ بَعدَکَ شَىءٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :يوشِکُ قُلوبُ النّاسِ أَن تَمتَلِئَ شَرّا حَتّى يُجرِيَ النّاسُ فَضلاً بَينَ النّاسِ ما يَجِدُ قَلبا يَدخُلُهُ ، ولا يَزالُ النّاسُ يَسأَلونَ عَن كُلِّ شَىءٍ حَتّى يَقولوا : كانَ اللّهُ قَبلَ كُلِّ شَىءٍ ، فَما كانَ قَبلَ اللّهِ ؟ فَإِذا قالوا لَكُم فَقولوا : كانَ اللّهُ قَبلَ كُلِّ شَىءٍ ، ولَيسَ فَوقَهُ شَىءٌ ، وهُوَ الآخِرُ بَعدَ كُلِّ شَىءٍ ؛ فَلَيسَ بَعدَهُ شَىءٌ . (3)

.

1- .الحديد : 3 .
2- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2084 ح 2713 ، سنن أبى داوود : ج 4 ص 312 ح 5051 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 472 ح 3400 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1275 ح 3873 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 325 ح 8969 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 731 ح 2002 كلّها عن أبى هريره ، التاريخ الكبير : ج 26 ص 479 ح 3043 عن اُمّ سلمه وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 2 ص 194 ح 3715 .
3- .الفردوس : ج 5 ص 525 ح 8973 عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 1 ص 237 ح 1188 .

3 / 1معنای اوّل و آخِر بودنِ خداوندقرآن«اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن ، و او به هر چیزی داناست» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : خدایا ! تو اوّل هستی و پیش از تو چیزی نیست ، و تو آخِر هستی و پس از تو چیزی نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نزدیک است که دل های مردمان ، چنان از بدی آکنده شود که بدی ، (1) در میان مردم به فزونی روان شود و دلی را نیابد که بتواند بر آن در آید ! و مردم پیوسته درباره هر چیزی می پرسند ، تا این که می گویند: «خداوند ، پیش از همه چیز بوده است . پس ، چه چیزی پیش از خدا بوده است؟» . هر گاه به شما چنین گفتند ، بگویید : خداوند ، پیش از هر چیز بوده و پیش (2) از او چیزی نیست و او آخِرِ پس از هر چیز است و پس از او چیزی نیست.

.

1- .در کنز العمّال، در اصل عربی حدیث، به جای «الناس»، «الشرّ» آمده که درست به نظر می رسد و در این جا بر پایه نقل کنز العمّال ، ترجمه شد.
2- .در کنز العمّال ، در اصل عربی حدیث، به جای «فوقَه» ، «قَبلَه» آمده که درست به نظر می رسد و در این جا مطابق نقل کنز العمّال ، ترجمه شد .

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَزالُ النّاسُ يَسأَلونَ عَن كُلِّ شَىءٍ حَتّي يَقولوا : هذا اللّهُ كانَ قَبلَ كُلِّ شَىءٍ ، فَماذا كانَ قَبلَ اللّهِ ؟ فَإِن قالوا لَكُم ذلِكَ ، فَقولوا : هُوَ الأَوَّلُ قَبلَ كُلِّ شَىءٍ ؛ فَلَيسَ بَعدَهُ شَىءٌ ، وهُوَ الظّاهِرُ فَوقَ كُلِّ شَىءٍ ، وهُوَ الباطِنُ دونَ كُلِّ شَىءٍ ، وهُوَ بِكُلِّ شَىءٍ عَليمٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الحَمدُ للّهِ الَّذى كانَ فى أَوَّلِيَّتِهِ وَحدانِيّا . (2)

عنه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : اللّهُمَّ إِنّى أَسأَلُكَ . . . بِوَجهِكَ الباقى بَعدَ فَناءِ كُلِّ شَىءٍ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الأَوَّلِ قَبلَ كُلِّ أَوَّلٍ ، وَالآخِرِ بَعدَ كُلِّ آخِرٍ ، وبِأَوَّلِيَّتِهِ وَجَبَ أَن لا أَوَّلَ لَهُ ، وبِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أَن لا آخِرَ لَهُ . (4)

عنه عليه السلام :الأَوَّلُ الَّذى لَم يَكُن لَهُ قَبلٌ ؛ فَيَكونَ شَىءٌ قَبلَهُ ، وَالآخِرُ الَّذى لَيسَ لَهُ بَعدٌ ؛ فَيَكونَ شَىءٌ بَعدَهُ . (5)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الأَوَّلِ فَلا شَىءَ قَبلَهُ ، وَالآخِرِ فَلا شَىءَ بَعدَهُ . (6)

.

1- .العظمه : ج 55 ص 117 ، كنز العمّال : ج 1 ص 248 ح 1252 كلاهما عن ابن عمر وأبى سعيد الخدرى .
2- .التوحيد : ص 44 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحارالأنوار : ج 4 ص 287 ح 19 .
3- .مهج الدعوات : ص 215 عن وهب بن إسماعيل عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام ، مصباح المتهجّد : ص 844 ح 910 ، البلد الأمين : ص 188 ، الإقبال : ج 3 ص 332 كلّها عن كميل بن زياد عن الإمام علىّ عليه السلام .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 101 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام .

6- .نهج البلاغه : الخطبه 96 ، التوحيد : ص 76 ح 32 ، روضه الواعظين : ص 44 كلاهما عن محمّد بن أبى عمير عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردمان ، پیوسته درباره هر چیزی سؤال می کنند تا این که می گویند : «خداوند ، پیش از هر چیزی بوده است . پس ، چه چیزی پیش از او بوده است؟» . اگر به شما چنین گفتند : بگویید : اوست اوّلِ پیش از هر چیز و پس از او چیزی نیست ، و اوست ظاهرِ فراتر از هر چیز، و باطنِ نزدیک هر چیز، و او به هر چیزی داناست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستایش ، خدای راست که در اوّل بودنش ، یگانه است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : خدایا! من از تو درخواست می کنم ... به ذاتت که پس از نابودی همه چیز ، پایدار است.

امام علی علیه السلام :ستایش ، خدای راست که اوّلِ پیش از هر اوّلی ، و آخرِ پس از هر آخری است. به اوّل بودنِ اوست که لازم آمد آغازی نداشته باشد و به آخر بودنِ اوست که واجب آمد پایانی نداشته باشد .

امام علی علیه السلام :اوّل ، کسی است که برای او پیشی نیست تا چیزی پیش از او باشد ، و آخِر ، کسی است که برای وی پسی نیست تا چیزی پس از او باشد.

امام علی علیه السلام :ستایش ، خدای راست که اوّل است و پیش از وی چیزی نیست ، و آخر است و پس از او چیزی نیست.

.

عنه علیه السلام :أَشهَدُ أَن لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ ، الأَوَّلُ لا شَیءَ قَبلَهُ ، والآخِرُ لا غایَهَ لَهُ . (1)

عنه علیه السلام :لا تَصحَبُهُ الأَوقاتُ، ولا تَرفِدُهُ الأَدَواتُ، سَبَقَ الأَوقاتَ کونُهُ، وَالعَدَمَ وُجودُه ، وَالاِبتِداءَ أَزَلُهُ . . . مَنَعَتها «مُنذُ» القِدمَهَ (2) ، وحَمَتها «قَد» الأَزَلِیَّهَ . (3)

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذی لَم تَسبِق لَهُ حالٌ حالاً ، فَیَکونَ أَوَّلاً قَبلَ أَن یَکونَ آخِرا . (4)

عنه علیه السلام :تَعالَی الَّذی لَیسَ لَهُ وَقتٌ مَعدودٌ ، ولا أَجَلٌ مَمدودٌ ، ولا نَعتٌ مَحدودٌ . . . لَیسَ لَهُ أَوَّلٌ مُبتَدَأٌ ، ولا غایَهُ مُنتَهیً ، ولا آخِرٌ یفنی . (5)

عنه علیه السلام :لَم یَتَقَدَّمهُ وَقتٌ ولا زَمانٌ . (6)

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ ... الَّذی لَیسَت فی أَوَّلِیَّتِهِ نِهایَهٌ ، ولا لِاٰخِرِیَّتِهِ حَدٌّ ولا غایَهٌ ، الَّذی لَم یَسبِقهُ وَقتٌ ، ولَم یَتَقَدَّمهُ زَمانٌ . (7)

عنه علیه السلام :الَّذی لَم یَزَل ولا یَزالُ وَحدانِیّا أَزَلِیّا قَبلَ بَدءِ الدُّهورِ ، وبَعدَ صُروفِ الأُمورِ ، الَّذی لا یَبیدُ ولا یَنفَدُ . (8)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 85 .
2- .فی نسخه الشهیدی : «القدمیّه» .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، التوحید : ص 37 ح 2 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 کلاهما عن القاسم بن أیّوب العلوی ومحمّد بن یحیی عن الإمام الرضا علیه السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 362 ح 283 عن الإمام الرضا علیه السلاموکلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 57 ص 30 ح 6 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 65 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 309 ح 37 .
5- .الکافی : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمّد بن أبی عبد اللّه ومحمّد بن یحیی جمیعا رفعاه إلی الإمام الصادق علیه السلام ، التوحید : ص 42 ح 3 عن الحصین بن عبد الرحمن عن أبیه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 269 ح 15 .

6- .نهج البلاغه : الخطبه 182 عن نوف البكالى وراجع: بحار الأنوار : ج 57 ص 167 ح 107 .
7- .الكافى: ج1 ص141 ح7، التوحيد: ص31 ح1 كلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج4 ص265 ح14 .
8- .الكافى : ج 1 ص 136 ح 1 عن محمّد بن أبى عبد اللّه ومحمّد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام وفيه «صرف» بدل «صروف» و «لا يفقد» بدل «لا ينفد» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 271 ح 15 .

امام علی علیه السلام :گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و یگانه است و انباز ندارد. اوّلی است که پیش از او چیزی نیست و آخری است که پایان ندارد.

امام علی علیه السلام :زمان ها ، با او همراه نمی گردد و ابزارها او را یاری نمی رسانند . هستیِ او بر اوقات ، و وجود او بر عدم ، و دیرینگی او بر آغاز ، پیشی گرفته است... . «مُنذُ (از زمانی که)» ابزارها را از دیرینگی باز داشته و «قَدْ (نزدیک است که) » آنها را از ازلی بودن ، منع کرده است.

امام علی علیه السلام :ستایش ، خدای راست که او را حالی از حالی پیشی نگرفته تا پیش از آن که آخر باشد، اوّل باشد.

امام علی علیه السلام :والاست آن که برای او وقتی معدود و مدّتی معین و وصفی محدود نیست ... . برای او آغازی در ابتدا و پایانی در انتها و آخِری فناپذیر وجود ندارد.

امام علی علیه السلام :هیچ وقت و زمانی بر او پیشی نگرفته است.

امام علی علیه السلام :ستایش ، خدای راست ... ؛ آن که در اوّل بودن او ، نهایتی نیست و برای آخر بودن او ، حد و پایانی نیست؛ آن که هیچ وقتی بر او پیشی نگرفته و هیچ زمانی از او جلو نزده است.

امام علی علیه السلام :[خداوند عز و جل] کسی است که همواره و پیوسته، پیش از آغاز روزگاران و پس از دگرگونی های امور ، یگانه ازلی است؛ آن که نابود نمی شود و نیستی نمی پذیرد.

.

عنه علیه السلام :لا یَزولُ أَبَدا ولَم یَزَل ، أَوَّلٌ قَبلَ الأَشیاءِ بِلا أَوَّلِیَّهٍ ، وآخِرٌ بَعدَ الأَشیاءِ بِلا نِهایَهٍ . (1)

عنه علیه السلام :لَیسَ لِأَوَّلِیَّتِهِ ابتِداءٌ ، ولا لِاٰزَلِیَّتِهِ انقِضاءٌ ، هُوَ الأَوَّلُ ولَم یَزَل ، وَالباقی بِلا أَجَلٍ . . . لا یُقالُ لَهُ : «مَتی ؟» ولا یُضرَبُ لَهُ أَمَدٌ بِ «حَتّی» . . قَبلَ کُلِّ غایَهٍ ومُدَّهٍ ، وکُلِّ إِحصاءٍ وعِدَّهٍ . (2)

عنه علیه السلام :قَبلَ کُلِّ شَیءٍ ؛ لا یُقالُ شَیءٌ قَبلَهُ ، وبَعدَ کُلِّ شَیءٍ ؛ لا یُقالُ لَهُ بَعدٌ . . . مَوجودٌ لا بَعدَ عَدَمٍ . (3)

عنه علیه السلام :الأَوَّلُ الَّذی لا غایَهَ لَهُ فَیَنتَهِیَ ، ولا آخِرَ لَهُ فَیَنقَضِیَ . (4)

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ الکائِنِ قَبلَ أَن یَکونَ کُرسِیٌّ أَو عَرشٌ ، أَو سَماءٌ أَو أَرضٌ ، أَو جانٌّ أَو إِنسٌ . (5)

عنه علیه السلام :لا أَمَدَ لِکَونِهِ ، ولا غایَهَ لِبَقائِهِ . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الکتاب 31 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 317 ح 41 ؛ کنز العمّال : ج 16 ص 171 ح 44215 نقلاً عن وکیع والعسکری فی المواعظ .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 163 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 27 ح 3 .
3- .الکافی : ج 1 ص 138 ح 4 عن الإمام الصادق علیه السلام ، التوحید : ص 308 ح 2 عن عبد اللّه بن یونس عن الإمام الصادق عنه علیهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 304 ح 34 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 94 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 182 عن نوف البکالی ، بحار الأنوار : ج 4 ص 314 ح 40 .
6- .الکافی : ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعیل بن قتیبه عن الإمام الصادق علیه السلام ، التوحید : ص 56 ح 14 عن فتح بن یزید الجرجانی عن الإمام الرضا علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 166 ح 105 .

امام علی علیه السلام :[خداوند عز و جل] هیچ گاه زوال نمی پذیرد و همواره هست . پیش از اشیا ، اوّل است ، بدون هیچ آغازی و پس از اشیا، آخر است ، بدون هیچ پایانی !

امام علی علیه السلام :برای اوّل بودن او ، آغازی و برای ازلی بودن او ، پایانی نیست. او اوّل است و همیشه بوده است ، و پایدارِ بدون مدّت است... . درباره او گفته نمی شود : «متی (کِی؟) » و برای او با «حتّی (تا) » سررسیدْ معیّن نمی کنند ... و او پیش از هر غایت و مدّتی ، و [پیش از] هر اِحصا و شمارشی است .

امام علی علیه السلام :پیش از هر چیزی است و گفته نمی شود که چیزی پیش از او بوده است ، و پس از هر چیزی است و گفته نمی شود برای او «بَعد» هست... . موجود است ، نه از پسِ نیستی.

امام علی علیه السلام :اوّلی است که برای او غایتی نیست که پایان بیابد ، و برای او آخِری نیست که فرجام بپذیرد.

امام علی علیه السلام :ستایش ، خدای راست که موجود بوده است ، پیش از آن که کرسی و عرش ، یا آسمان و زمین ، یا جن و انسانی بوده باشد .

امام علی علیه السلام :هستیِ او را پایان، و پایندگیِ او را فرجامی نیست.

.

عنه عليه السلام فِى دُعائِهِ المَعروفِ بِدُعاءِ كُمَيلٍ : اللّهُمَّ إِنّى أَسأَلُکَ . . . بِنورِ وَجهِکَ الَّذى أَضاءَ لَهُ کُلُّ شَىءٍ ، يا نورُ يا قُدُّوسُ ، يا أَوَّلَ الأَوَّلينَ ، ويا آخِرَ الآخِرينَ . (1)

الإمام الحسن عليه السلام لَمّا قيلَ لَهُ : يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ ، صِف لى رَبَّکَ حَتّى کَأَنّى أَنظُرُ إِلَيهِ، فَأَطرَقَ مَلِيّا ، ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ وقالَ : الحَمدُ للّهِ الَّذى لَم يَکُن لَهُ أَوَّلٌ مَعلومٌ، ولا آخِرٌ مُتناهٍ، ولا قَبلٌ مدرکٌ، ولا بَعدٌ مَحدودٌ، ولا أَمَدٌ بِحَتّى. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ عَرَفَةَ : وأَنتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ ، الأَوَّلُ قَبلَ کُلِّ أَحَدٍ ، وَالآخِرُ بَعدَ کُلِّ عَدَدٍ . (3)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ فِى التَّحميدِ للّهِ عز و جل : الحَمدُ للّهِ الأَوَّلِ بِلا أَوَّلٍ کانَ قَبلَهُ ، وَالآخِرِ بِلا آخِرٍ يَکونُ بَعدَهُ ، الَّذى قَصُرَت عَن رُؤيَتِهِ أَبصارُ النّاظِرينَ ، وعَجَزَت عَن نَعتِهِ أَوهامُ الواصِفينَ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ اللّهِ مَتى کانَ؟ : مَتى لَم يَکُن حَتّى أُخبِرَکَ مَتى کانَ؟ سُبحانَ مَن لَم يَزَل ولايَزالُ، فَردا صَمَدا لَم يَتَّخِذ صاحِبَةً ولا وَلَدا . (5)

الکافى عن زراره :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : أَکانَ اللّهُ ولا شَىءَ ؟ قالَ : نَعَم ، کانَ ولا شَىءَ . قُلتُ : فَأَينَ کانَ يَکونُ ؟ قالَ : وکانَ مُتَّکِئا فَاستَوى جالِسا ، وقالَ : أَحَلتَ يا زُرارَهُ ، وسَأَلتَ عَنِ المَکانِ إِذ لا مَکانَ . (6)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 844 ح 910 ، الإقبال : ج 3 ص 332 عن کميل بن زياد وراجع: الکافى : ج 2 ص 589 ح 29 .
2- .التوحيد : ص 45 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 289 ح 20 .
3- .الصحيفه السجّاديّه : ص 186 الدعاء 47 .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 19 الدعاء 1 .
5- .الکافى : ج 1 ص 88 ح 1 عن أبى حمزه وج 8 ص 122 ح 93 عن أبى الربيع ، التوحيد : ص 173 ح 1 عن أبى حمزه الثمالى ، تفسير القمّى : ج 1

ص 235 ، الاحتجاج : ج 2 ص 179 ح 205 كلاهما عن أبى الربيع ، بحار الأنوار : ج 3 ص 284 ح 3 .
6- .الكافى : ج 1 ص 90 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 160 ح 95 .

امام علی علیه السلام در نیایش ایشان که به «دعای کُمَیل» معروف است : خدایا ! من از تو درخواست می کنم... به نور ذاتت که هر چیزی برای آن روشن گشته است. ای نور، ای پاک، ای نخستینِ نخستین ها و ای پایانِ پایان ها !

امام حسن علیه السلام آن گاه که به ایشان گفته شد : «ای پسر پیامبر خدا ! خدایت را برای من آن سان توصیف کن که گویی من در او می نگرم» و ایشان زمانی دراز سر به زیر افکند و آن گاه سر خود را بالا آورد : ستایش ، خدای راست که برای او آغازی دانسته ، و فرجامی پایان پذیر ، نیست و نه قبلی دست یافتنی دارد و نه بَعدی محدود و نه پایانی با « (حتّی) تا ».

امام زین العابدین علیه السلام در دعای خود در روز عرفه : و تو خدا هستی که جز تو خدایی نیست؛ اوّلِ پیش از هر کس و آخرِ پس از هر شماره.

امام زین العابدین علیه السلام در دعای ایشان در ستایشگری خدا عز و جل : ستایش ، از آنِ خداست که اوّل است ، بی آن که اوّلی پیش از او بوده باشد ، و آخِر است، بی آن که آخری پس از او باشد؛ آن که دیده های نگرندگان از دیدن او کوتاه آمدند و اوهام وصف کنندگان از وصف او ناتوان گشتند .

امام باقر علیه السلام آن گاه که از ایشان پرسیدند : خدا از کِی بوده است؟ : کِی نبوده است تا به تو بگویم که از کِی بوده است . منزّه است آن که همیشه بوده و همواره هست ، یگانه بی نیاز است و همسر و فرزندی بر نگرفته است.

الکافی به نقل از زراره : به امام باقر علیه السلام گفتم : آیا خداوند بود و چیزی نبود؟ فرمود : «بله، او بود و چیزی نبود». گفتم : پس کجا بود؟ ایشان که تکیه داده بود، صاف نشست و فرمود : «ای زراره ! سخن محال آوردی و در هنگامی که مکان نبود، از مکان پرسیدی».

.

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ اسمُهُ ... لَم يَزَل ولا يَزالُ ، وهُوَ الأَوَّلُ وَالآخِرُ ، وَالظّاهِرُ وَالباطِنُ ، فَلا أَوَّلَ لِأَوَّلِيَّتِهِ . (1)

عنه عليه السلام فى سُجودِهِ : لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ حَقّا حَقّا ، الأَوَّلُ قَبلَ كُلِّ شَىءٍ ، وَالآخِرُ بَعدَ كُلِّ شَىءٍ . (2)

عنه عليه السلام :هُوَ الأَوَّلُ بِلا كَيفٍ ، وهُوَ الآخِرُ بِلا نِهايَهٍ ، لَيسَ لَهُ مِثلٌ ، خَلَقَ الخَلقَ وَالأَشياءَ لا مِن شَىءٍ ولا كَيفٍ ، بِلا عِلاجٍ ولا مُعاناهٍ ولا فِكرٍ ولا كَيفٍ ، كَما أَنَّهُ لا كَيفَ لَهُ ، وإِنَّما الكَيفَ بِكَيفِيَّهِ المَخلوقِ ؛ لِأَنَّهُ الأَوَّلُ لا بَدءَ لَهُ ولا شِبهَ ولا مِثلَ ولا ضِدَّ ولا نِدَّ (3) ، لا يُدرَکُ بِبَصَرٍ ، ولا يُحَسُّ بِلَمسٍ ، ولا يُعرَفُ إِلاّ بِخَلقِهِ ، تَبارَکَ وتَعالى . (4)

عنه عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ الأَوَّلِ وَالآخِرِ : الأَوّلُ لا عَن أَوَّلٍ قَبلَهُ ، ولاعَن بَدءٍ سَبَقَهُ ، وَالآخِرُ لاعَن نِهايَهٍ كما يُعقَلُ مِن صِفَهِ المَخلوقينَ ، ولكِن قَديمٌ أَوَّلٌ آخِرٌ ، لَم يَزَل ولا يَزولُ بِلا بَدءٍ ولا نِهايهٍ ، لا يَقَعُ عَلَيهِ الحُدوثُ ولا يَحولُ مِن حالٍ إِلى حالٍ ، خالِقُ كُلِّ شَىءٍ . (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 137 ح 2 عن إبراهيم .
2- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 94 ح 254 عن بكر بن محمّد، التوحيد : ص 33 ح 1 عن الحارث الأعور عن الإمام علىّ عليه السلاموراجع: معانى الأخبار : ص 38 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 266 ح 14 .
3- .النِّدّ : هو مِثل الشىء الذى يضادّه فى اُموره ويُنادّه ؛ أى يخالفه (النهايه : ج 5 ص 35) .
4- .بحار الأنوار : ج 3 ص 193 عن المفضّل بن عمر .
5- .الكافى : ج 1 ص 116 ح 6 ، معانى الأخبار : ص 12 ح 1 ، التوحيد : ص 313 ح 1 كلّها عن ميمون البان ، بحار الأنوار : ج 3 ص 284 ح 2 .

امام صادق علیه السلام :خداوند که والانام است ... همیشه بوده و همواره خواهد بود و اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن و برای اوّل بودن او ، آغازی نیست.

امام صادق علیه السلام در سجده اش : در حقیقت و به واقع ، خدایی جز تو نیست؛ اوّلِ پیش از هر چیز و آخرِ پس از هر چیز!

امام صادق علیه السلام :اوست اوّل بدون چگونگی ، و اوست آخر بدون پایان. برای او مانندی نیست. آفریده ها و اشیا را نه از چیزی و نه از چگونگی ای، بدون چاره جویی و بدون خستگی و درماندگی و بدون اندیشه و بدون چگونگی آفرید ، همان سان که برای او چگونگی نیست و چگونگی، به چگونگیِ آفریده بر می گردد ؛ زیرا اوست اوّل و برای او نه آغازی هست و نه مانندی و نه مثلی و نه هماوردی و نه همتایی. با هیچ اندیشه ای ادراک نمی گردد و با لمس کردن ، احساس نمی شود. و جز از طریق آفریده هایش شناخته نشود . او والا و بلندمرتبه است.

امام صادق علیه السلام آن گاه که از ایشان درباره اوّل و آخر پرسیدند : اوّل است ، نه آن که اوّلی پیش از او باشد و نه آن که آغازی بر او پیشی گرفته باشد. و آخر است ، نه آن که او را چنان که از ویژگی آفریدگان دریافت می شود پایانی باشد؛ ولی دیرینه و اوّل و آخر است. همواره چنین بوده و همیشه بدون آغاز و بدون انجام خواهد بود. حدوث ، بر او واقع نمی شود و از حالی به حالی دگرگون نمی گردد. او آفریدگار همه چیز است.

.

الكافى عن ابن أبى يعفور :سَأَلتُ أَبا عَبدِ اللّهِ عليه السلامعَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْاٰخِرُ» (1) وقُلتُ : أَمَّا الأَوَّلُ فَقَد عَرَفناهُ ، وأَمَّا الآخِرُ فَبَيِّن لَنا تَفسيرَهُ . فَقالَ : إِنَّهُ لَيسَ شَىءٌ إِلاّ يَبيدُ أَو يَتَغَيَّرُ ، أَو يَدخُلُهُ التَّغَيُّرُ وَالزَّوالُ ، أَو يَنتَقِلُ مِن لَونٍ إِلى لَونٍ ، ومِن هَيئَةٍ إِلى هَيئَةٍ ، ومِن صِفَةٍ إِلى صِفَةٍ ، ومِن زِيادَةٍ إِلى نُقصانٍ ، ومِن نُقصانٍ إِلى زِيادَةٍ ، إِلاّ رَبَّ العالَمينَ ؛ فَإِنَّهُ لَم يَزَل ولا يَزالُ بِحالَةٍ واحِدَةٍ ، هُوَ الأَوَّلُ قَبلَ كُلِّ شَىءٍ ، وهُوَ الآخِرُ عَلى ما لَم يَزَل ، ولا تَختَلِفُ عَلَيهِ الصِّفاتُ وَالأَسماءُ كَما تَختَلِفُ عَلى غَيرِهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :جاءَ حِبرٌ مِنَ الأَحبارِ إِلى أَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام فَقالَ : يا أَميرَ المُؤمِنينَ ، مَتى كانَ رَبُّکَ ؟ فَقالَ لَهُ : ثَكِلَتکَ أُمُّکَ ! ومَتى لَم يَكُن حَتّى يُقالَ : مَتى كانَ ؟ كانَ رَبّى قَبلَ القَبلِ بِلا قَبلٍ ، وبَعدَ البَعدِ بِلا بَعدٍ ، ولا غايَةَ ولا مُنتَهى لِغايَتِهِ ، انقَطَعَتِ الغاياتُ عِندَهُ فَهُوَ مُنتَهى كُلِّ غايَةٍ . (3)

التوحيد عن أَبى بصير :أَخرَجَ أَبو عَبدِ اللّهِ عليه السلامحُقّا (4) ، فَأَخرَجَ مِنهُ وَرَقَةً ، فَإِذا فيها : سُبحانَ الواحِدِ الَّذى لا إِلهَ غَيرُهُ ، القَديمِ المُبدِئَ الَّذى لا بَدِىءَ لَهُ ، الدَّائِمِ الَّذى لا نَفادَ لَهُ . (5)

.

1- .الحديد : 3 .
2- .الكافى : ج 1 ص 115 ح 5 ، التوحيد : ص 314 ح 2 نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 182 ح 9 .
3- .الكافى : ج 1 ص 89 ح 5 ، التوحيد : ص 174 ح 3 ، الأمالى للصدوق : ص 769 ح 1041 كلّها عن أبى الحسن الموصلى ، الاحتجاج : ج 1 ص 496 ح 126 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 283 ح 1 وراجع: الكافى : ج 1 ص 89 ح 4 و ص 90 ح 6 و ح 8 .
4- .وعاء من خشب (القاموس المحيط : ج 3 ص 221) .
5- .التوحيد : ص 46 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 285 ح 4 وراجع: مصباح المتهجّد : ص 834 ح 895 .

الکافی به نقل از ابن ابی یعفور : از امام صادق علیه السلام درباره سخن خدای عز و جل «اوست اوّل و آخر» پرسیدم و گفتم : [معنای] «اوّل» را دانستیم. تفسیر «آخر» را برای ما باز گو . فرمود : «همانا چیزی نیست، جز آن که از بین می رود ، یا دگرگون می شود ، یا دگرگونی و زوال در آن راه می یابد و یا از رنگی به رنگی و از شکلی به شکلی و از وصفی به وصفی و از افزونی به کاستی و از کاستی به افزونی در می آید، جز خداوندگار جهانیان؛ چرا که او همواره به یک حالت بوده و همیشه به همان حالت خواهد بود. اوست اوّلِ پیش از هر چیز و اوست آخِر بر آنچه (بر آن وصفی که) از ازل بوده است و صفات و نام ها در او، آن گونه که بر غیر او دگرگون می شوند ، دگرگونی نمی پذیرند .

امام صادق علیه السلام :یکی از عالمان اهل کتاب ، نزد امیر مؤمنان علیه السلامآمد و گفت : خداوندگارت کِی بوده است؟ به او فرمود : «مادرت به سوگت بنشیند! کِی نبوده تا بتوان گفت : کِی بوده است؟ خداوندگارم پیش از پیش و بدون پیش و پس از پس و بدون پس است. پایان و فرجامی برای پایان او نیست. پایان ها در آستان او به سر آمدند ... . پس ، او فرجام هر پایانی است».

التوحید به نقل از ابو بصیر : امام صادق علیه السلامظرفی چوبین بیرون آورد و از آن ، برگی در آورد که در آن [این عبارات] بود : «منزّه است یگانه ای که خدایی جز او نیست و دیرینه آغازگری که آغازی ندارد و جاودانی که تمامی ندارد».

.

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ و تَعالى ... کانَ إِذ لَم یَکُن أَرضٌ ولا سَماءٌ ، ولا لَیلٌ ولا نَهارٌ ، ولا شَمسٌ ولا قَمَرٌ ولا نُجومٌ ، ولا سَحابٌ ولا مَطَرٌ ولا رِیاحٌ . (1)

الإمام الرضا علیه السلام عن الفقه المنسوب إلیه : اللّهُمَّ أَنتَ أَنتَ کَما أَنتَ حَیثُ أَنتَ ، لا یَعلَمُ أَحَدٌ کَیفَ أَنتَ إِلاّ أَنتَ ، لا تَحولُ عَمّا کُنتَ فِی الأَزَلِ حَیثُ کُنتَ ، ولا تَزولُ ولا تَوَلّى ، أَوَّلِیَّتُکَ مِثلُ آخِرِیَّتِکَ ، وآخِرِیَّتُکَ مِثلُ أَوَّلِیَّتِکَ إِذا أُفنِیَ الخَلائِقُ وأَظهَرَ الحَقائِقُ ، لا یَعرِفُ بِمَکانِکَ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ ولا نَبِیٌّ مُکَرَّمٌ ، ولا أَحَدٌ یَعرِفُ أَینِیَّتَکَ ولا کَیفِیَّتَکَ ولا کَینونِیَّتَکَ ، فَأَنتَ الأَحَدُ الأَبَدُ ، ومُلکُکَ سَرمَدٌ ، وسُلطانُکَ لا یَنقَضی ، لا لَکَ زَوالٌ ، ولا لِمُلکِکَ نَفادٌ ، ولا لِسُلطانِکَ تَغَیُّرٌ ، مُلکُکَ دائِمٌ ، وسُلطانُکَ قَدیمٌ ، مِنکَ وبِکَ لا بِأَحَدٍ ولا مِن أَحَدٍ ؛ لِأَنَّکَ لَم تَزَل کُنتَ ، الأَزَلُ بِکَ لا أَنتَ بِهِ ، أَنتَ الدَّوامُ لَم تَزَل ، سُبحانَکَ وتَعالَیتَ عَمّا یَقولونَ عُلُوّا کَبیرا . (2)

الإمام الجواد علیه السلام مِن دُعائِهِ فی قُنوتِهِ : اللّهُمَّ أَنتَ الأَوَّلُ بِلا أَوَّلِیَّهٍ مَعدودَهٍ ، والآخِرُ بِلا آخِرِیَّهٍ مَحدودَهٍ . (3)

التوحید عن علیّ بن مهزیار :کَتَبَ أَبو جَعفَرٍ علیه السلامإِلى رجُلٍ بِخَطِّهِ وقَرَأتُهُ فی دُعاءٍ کَتَبَ بِهِ أَن یَقولَ : یا ذَا الَّذی کانَ قَبلَ کُلِّ شَیءٍ ، ثُمَّ خَلَقَ کُلَّ شَیءٍ ، ثُمَّ یَبقی ویَفنی کُلُّ شَیءٍ . (4)

.

1- .التوحید : ص 128 ح 8 عن المفضّل بن عمر الجعفی ، بحار الأنوار : ج 3 ص 306 ح 44 .
2- .بحار الأنوار : ج 95 ص 357 ح 13 ، نقلاً عن الفقه المنسوب إلی الرضا علیه السلام و ما وجدناه فی النسخه المطبوعه منه .
3- .مهج الدعوات : ص 80 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 225 ح 1 .
4- .التوحید : ص 47 ح 11 ، المقنعه : ص 320 عن علیّ بن مهزیار عن الإمام الجواد علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 285 ح 5 .

امام صادق علیه السلام :خدایِ والا و بلندمرتبه... بود ، آن گاه که نه زمین بود و نه آسمان ، و نه شب و نه روز ، و نه خورشید و نه ماه و نه ستارگان ، و نه ابر و نه باران و نه باد .

امام رضا علیه السلام به نقل از کتاب الفقه منسوب به ایشان : خدایا ! تو تویی ، آن گونه که هستی ، آن جا که هستی . جز تو ، کسی چگونگیِ تو را نمی داند . از آنچه در ازل بودی، دگرگون نمی شوی، و از میان نمی روی و پشت نمی کنی . اوّل بودن تو ، چون آخر بودن توست و آخر بودن تو، چون اوّل بودن توست، آن گاه که آفریده ها فانی و حقایق ، آشکار می شوند . جایگاه تو را فرشته ای مقرّب و پیامبری مکرّم نمی شناسد و کسی ، کجایی و چگونگی و هستی تو را نمی داند . پس ، تویی یگانه جاودانه و فرمان روایِ تو ، همیشگی است و سلطنت تو ، به سر نمی آید. تو زوال ناپذیری و فرمان روایِ تو ، پایان ناپذیر، و سلطنت تو ، دگرگونی نمی یابد. فرمان روایِ تو ، پیوسته است و سلطنت تو ، دیرینه. از تو و به تو [پناه می جوییم] ، نه به دیگری و نه از دیگری؛ زیرا تو هماره هستی . ازل [، پابرجا] به توست ، نه تو [پابرجا] به آن . تو جاودانه ای . منزّهی و از آنچه می گویند ، بسی والاتری .

امام جواد علیه السلام در دعایش در قنوت : خدایا ! تو اوّلی ، بدون اوّل بودنِ بر شمردنی ، و آخری ، بدون آخر بودنِ حد بَردار .

التوحید به نقل از علی بن مهزیار : امام باقر علیه السلامبا دست خط خود، به مردی نامه نوشت و در آن خواندم که برای او دعایی نوشته بود که بگوید : «ای آن که پیش از هر چیز بود، پس همه چیز را آفرید، سپس پایدار می ماند و همه چیز از میان می رود !».

.

3 / 2الدَّليلُ عَلى أَوَّلِيَّهِ اللّهِ وآخِرِيَّتِهالإمام عليّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ ... الدَّالِّ عَلى وُجودِهِ بِخَلقِهِ، وبِحُدوثِ خَلقِهِ عَلى أزَلِهِ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :خَلقُ اللّهِ الخَلقَ حِجابٌ بَينَهُ و بَينَهُم ... وَابتِداؤُهُ إيّاهُم دَليلُهُم عَلى أن لاَ ابتِداءَ لَهُ ، لِعَجزِ كُلِّ مُبتَدَاًعَن ابتِداءِ غَيرِهِ . (2)

راجع : ج 6 ص 492 (الفصل الرابع والخمسون : القَديمُ ، الأَزَليّ) .

.

1- .الكافى : ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبه عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 152 وفيه «بمحدث» بدل «بحدوث» ، التوحيد : ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجانى عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 4 ص 284 ح 17 .
2- .التوحيد : ص 36 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيّوب العلوى ومحمّد بن يحيى بن عمر بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 254 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى ، الأمالى للطوسى : ص 22 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبرى ، تحف العقول : ص 62 عن الإمام على عليه السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 361 ح 283 والأربعه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 228 ح 3 .

3 / 2نشانه اوّل بودن و آخر بودن خداامام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست ... که با آفریده هایش بر هستی خود ، و با نوپدید بودن آفریده هایَش ، بر ازلی بودن خود ، رهنمون می شود .

امام رضا علیه السلام :آفرینش آفریده ها به وسیله خدا ، پرده ای میان او و آنان است ، و آغازشدن آنان به وسیله او ، نشانه ای است برای آنها بر آغاز نداشتن او، به سبب ناتوانی هر آغاز شده ای از آغازگرِ غیر خود بودن .

ر . ک : ج 6 ص493 (فصل پنجاه و چهارم: قدیم، ازلی).

.

الفصل الرابع : البارِئالبارِئ لغهًالبارئ فى اللغه اسم فاعل من مادّه «برأَ» ، وهو أصلان : أحدهما «الخلق» ، والآخر «التباعد من الشىء ومزايلته». ومن الأصل الأوّل يقال: برأ اللّه الخلق ، يبرؤهم ، بَرْءا: خلقهم ، وهو البارئ: الخالق (1) .

البارئ فى القرآن والحديثلقد ورد اسم «البارئ» أربع مرّات فى القرآن الكريم ، الأُولى بلفظ «البارئ» (2) ومرّتين بلفظ «بارئكم» (3) ، والرابعه بلفظ «نبرأها» (4) كفعل نُسب إلى اللّه تعالى . وبيّنت الأحاديث خصائص هذه الصفه . فبعضها ذكر أنّ اللّه سبحانه بارئ جميع الأشياء والخلائق : «يا بارئ كلّ شىء» (5) ، «بارئ الخلائق أجميعن» (6) . وبعضها ذكر بارئيّته جلّ شأنه بلا مثال احتذى به: «سُبحانَ البارِئَ لِكُلِّ شَىءٍ عَلى غَيرِ مِثالٍ خَلا مِن غَيرِهِ» (7) . من هنا ، لم يُوجِد اللّهُ الأشياء فى العالم على أساس مُثُل أزليّه غير مخلوقه ، وفعله غير محكوم بالمثُل والصور الأزليّه الثابته ، كما زعم افلاطون 8 ، وقد أورد ابن الأثير هذه الصفه فيتعريف البارئ، فقال: «البارئ: هو الذيخلق الخلق لا عن مثال» (8) . (9)

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 1 ص 236 ، المصباح المنير : ص 47 ، المحيط فى اللغه : ج 10 ص 274 .
2- .. راجع : الحشر : 24 .
3- .راجع : البقره: 54 .
4- .راجع : الحديد : 22 .
5- .راجع : ص 300 ح 4177 .
6- .راجع : ص 300 ح 4179 .
7- .راجع : ص 300 ح 4178 .
8- .النهايه : ج 1 ص 111 .
9- .بناء عليه يكون لفظ «البارئ» أخصّ من لفظ «الخالق»؛ لأنّ الخالق يطلق على الخلق«من شىء» و«لا من شىء»، مع أنّ البارئ يختصّ بالخلق لا من شىء، كما أنّ «الخالق» يدلّ على الخلق طبق نموذج معين أو لا ، مع أنّ البارئ لا يطلق إلاّ على القسم الثانى ، و إن كانت صفه الخالق فى الروايات مستعمله فى الخلق لا على طبق نموذج .

فصل چهارم : بارئ

واژه شناسی «بارئ»

بارئ ، در قرآن و حدیث

فصل چهارم : بارئواژه شناسی «بارئ»صفت «بارئ (آفریننده) » ، اسم فاعل از مادّه «برأ» است که دو معنا دارد : یکی آفریدن ، و دیگری دور شدن و جدا شدن از یک چیز . در معنای نخست گفته می شود : «برأ اللّه الخلق، یبرؤهم، بَرْءا ؛ خداوند آنان را آفرید» و «هو البارئ ؛ او آفریننده است» .

بارئ ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، صفت «بارئ» چهار بار به کار رفته است : یک بار با واژه «البارئ (آفریننده) »، دوبار با واژه «بارئکم (آفریننده شما) » و یک بار با تعبیر «نبرأها (آن را بیافرینیم)» که در صورت فعلی به خداوند متعال نسبت داده شده است. احادیث، ویژگی های این صفت را تبیین کرده اند . برخی احادیث ، خداوند را بارئ (آفریننده) همه اشیا و آفریده ها ذکر کرده اند : «ای آفریننده هر چیز!»، «آفریننده تمام آفریده ها». برخی احادیث نیز آفرینندگی خدا عز و جل را بدون الگوی پیروی شده، دانسته اند : «منزّه است آفریننده همه چیز ، بی هیچ نمونه ای که از دیگری بر جای مانده باشد». از این رو ، خداوند ، اشیای جهان را بر پایه الگوهای ازلیِ خلق ناشده نیافریده است و آن گونه که افلاطون می پندارد، فعل خدا تابع مثال ها و صوَر ازلیِ ثابت نیست. ابن اثیر ، این ویژگی را در تعریف «بارئ» آورده و گفته است : بارئ ، کسی است که آفریده ها را بدون الگو آفریده است . (1)

.

1- .بنا بر این ، «بارئ» اخص از خالق است ؛ چرا که «خالق» در آفرینش بر اساس الگو و یا بدون الگو اطلاق می شود ، در حالی که «بارئ» فقط بر نوع اخیر دلالت می کند. البتّه در احادیث ، خالق بودن خدا ، بدون الگوی از پیش موجود ، دانسته شده است.

4 / 1بارِئُ کُلِّ شَیءٍ و صانِعُهُالکتاب«هُوَ اللَّهُ الْخَلِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَی» . (1)

.

1- .الحشر: 24 و راجع: البقره : 54.

4 / 1آفریننده و سازنده همه چیزقرآن«اوست خداوندِ آفریدگارِ آفریننده صورتگر . نیکوترین نام ها ، از آنِ اوست» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا رَبَّ كُلِّ شَىءٍ وصانِعَهُ ، يا بارِئَ كُلِّ شَىءٍ وخالِقَهُ. (2) (1)

الإمام علىّ عليه السلام :سُبحانَ البارِئَ لِكُلِّ شَىءٍ عَلى غَيرِ مِثالٍ خَلا مِن غَيرِهِ. (3)

4 / 2بارِئُ الخَلائِقِ أجمَعينَالإمام زين العابدين عليه السلام :الحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمينَ ، مالِكِ يَومِ الدِّينِ ، بارِئَ الخَلائِقِ أجمَعينَ ... (4)

الإمام الصَّادق عليه السلام :الحَمدُ للّهِ بارِئَ خَلقِ المَخلوقينَ بِعِلمِهِ ، ومُصَوِّرِ أجسادِ العِبادِ بِقُدرَتِهِ. (5)

الإمام الكاظم عليه السلام :يا كَهفى حينَ تُعيينِى المَذاهِبُ ، وتَضيقُ عَلَىَّ الأَرضُ بِما رَحُبَت ، ويا بارِئَ خَلقى رَحمَةً بى وقَد كانَ عَن خَلقى غَنِيّا. (6)

4 / 3بارِئُ السَّماواتِ وَالأَرضِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا بارِئَ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا أللّهُ. (7)

.

1- .البارئ : هو الذى خلق الخلق لا عن مثال (النهايه : ح 1 ص 111) .
2- .البلد الأمين : ص 410 ، المصباح للكفعمى : ص 347 و فيه «بادئ» بدل «بارئ» ، بحار الأنوار : ج 94 ص 396 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 155 ، بحار الأنوار : ج 64 ص 324 ح 2 .
4- .مثير الأحزان : 113 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 148 ح 1 .
5- .الإقبال : ج 2 ص 123 عن سلمه بن الأكوع ، بحار الأنوار : ج 98 ص 243 ح 3 .
6- .الكافى : ج 3 ص 325 ح 17، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 111 ح 416، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 329 ح 967 كلّها عن عبداللّه بن جندب، المزار للمفيد: ص 118، الإقبال: ج 1 ص 256 كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 101 ص 216 ح 33.
7- .البلد الأمين : ص 419 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 263 ح 1 .

4 / 2 آفریننده تمام آفریده ها

4 / 3 آفریننده آسمان ها و زمین

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای خداوندگار هر چیز و سازنده آن ! ای آفریننده همه چیز و آفریدگار آن !

امام علی علیه السلام :منزّه است آفریننده همه چیز ، بی هیچ نمونه ای که از دیگری بر جای مانده باشد.

4 / 2آفریننده تمام آفریده هاامام زین العابدین علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداوندگار جهانیان است ؛ مالک روز جزا و آفریننده همه آفریده ها.

امام صادق علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست که آفریننده آفرینش آفریده ها با دانش خود و صورتگر تن های بندگان با قدرت خویش است.

امام کاظم علیه السلام :ای پناهگاه من در آن زمان که روش ها مرا درمانده می کنند و زمین با همه فراخی اش بر من تنگ می شود ! و ای آفریننده آفرینش من از سر رحمت بر من، با آن که از آفرینش من ، بی نیاز بودی !

4 / 3آفریننده آسمان ها و زمینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای آفریننده آسمان ها و زمین ، ای خدا !

.

4 / 4صِفَهُ البارِيَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا بارِئُ لا بَدءَ لَهُ ، يا دائِمُ لا نَفادَ لَهُ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ يا لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ البارِئُ بِغَيرِ غايَهٍ يا أللّهُ ، وأسأ لُکَ بِاسمِکَ يا لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ الدَّائِمُ بِغَيرِ فَناءٍ يا أللّهُ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ البارِئُ المُنشِئُ بِلا مِثالٍ خَلا مِن غَيرِهِ. (3)

عنه عليه السلام :يا بارِئُ لا نِدَّ لَکَ ، يا دائِمُ لا نَفادَ لَکَ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام فى تَنزيهِ البارى جَلَّ وعَلا : لَيسَ مُنذُ خَلَقَ استَحَقَّ مَعنَى الخالِقِ ، ولا بِإِحداثِهِ البَرايَا استَفادَ مَعنَى البارِئِيَّهِ ، کَيفَ ولا تُغَيِّبُهُ مُذ ، ولا تُدنيهِ قَد ، ولا تَحجُبُهُ لَعَلَّ ، ولا تُوَقِّتُهُ مَتى ، ولا تَشمُلُهُ حين ، ولا تُقارِنُهُ مَعَ ، إِنَّما تَحُدُّ الأَدَواتُ أَنفُسَها ، وتُشيرُ الآلَهُ إِلى نَظائِرِها. (5)

.

1- .بحار الأنوار : ج 86 ص 326 ح 69 نقلاً عن مهج الدعوات عن وهب بن إسماعيل عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام .
2- .البلد الأمين : ص 415 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 258 ح 1 .
3- .الدروع الواقيه : ص 254 ، مصباح المتهجّد : ص 602 ح 693 ، الإقبال : ج 1 ص 181 كلاهما عن إدريس عليه السلام ، العدد القويّه : ص 368 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 97 ص 222 ح 3 .
4- .بحار الأنوار : ج 97 ص 206 ح 3 نقلاً عن الدروع الواقيه ، العدد القويّه : ص 99 من دون إسنادٍ إلى المعصوم .
5- .التوحيد : ص 38 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 152 ح 51 كلاهما عن محمّد بن يحيى بن عمر بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام، تحف العقول: ص 65 عن الإمام علىّ عليه السلامنحوه ، الاحتجاج : ج 2 ص 363 ح 283 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 229 ح 3.

4 / 4ویژگی آفرینندهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای آفریننده بی آغاز! ای جاودانِ بی پایان!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از تو درخواست می کنم به نامت ، ای آن که خدایی جز تو نیست! ای بی نهایت آفریننده! ای خدا! از تو درخواست می کنم ، ای آن که خدایی جز تو نیست! ای پاینده فناناپذیر! ای خدا!

امام علی علیه السلام :خدایی جز خداوند یکتا نیست ، که آفریننده نو پدیدآور است ، بدون نمونه ای که از دیگری بر جای مانده باشد.

امام علی علیه السلام :ای آفریننده ای که بی همتایی! ای جاودانی که پایان نداری!

امام رضا علیه السلام در تنزیه آفریننده شکوهمندِ بلندپایه : نه از آن زمان که آفرید، استحقاق معنای آفریدگار یافت و نه با پدید آوردن آفریده ها ، معنای آفرینندگی را به دست آورد. چگونه [چنین باشد ،] حال آن که « مُذ (از زمانی که) » او را غایب، و «قَدْ (نزدیک است که) » او را نزدیک نمی سازد و «لعلّ (شاید) » او را در سرا پرده نمی نهد و « مَتی (کِی) » برای او وقت تعیین نمی کند و «حینَ (هنگامِ) » ، او را در بر نمی گیرد و « مَعَ (با) » او را همدم نمی شود. ابزارها تنها خود را تعریف می کنند و ابزار بر همانندهای خود اشاره دارد.

.

الفصل الخامس : الباسط ، القابضالباسط و القابض لغهًإِنّ «الباسط» اسم فاعل من مادّه «بسط» وهو امتداد الشىء ، فالبساط : ما يُبسط والبسطه فى كلّ شىء : السَعَه ، بسط اللّه الرزق : كثّره ووسّعه (1) . إِنَّ «القابض» اسم فاعل من مادّه «قبض» وهى تدلّ على شىء مأخوذ ، وتجمّع فى شىء . وهو فى قبضته ، أى : فى ملكه . وقبض اللّه الرزق ، خلاف بَسَطَه ووَسَعه (2) .

الباسط و القابض فى القرآن والحديثلقد نُسبت مشتقّات مادّه «بسط» إِلى اللّه تعالى إِحدى عشره مرّهً فى القرآن الكريم (3) ، ومشتقّات مادّه «قبض» أربع مرّات (4) ، بيد أنّ صفتَى الباسط والقابض لم تردا فيه . وقد استُعملت صفه البسط للّه فى معظم مواضع القرآن فى مجال الرزق ، ووردت فى الرياح فى موضع واحد (5) ، كما أنّ صفه القبض وردت فى موضعين ، أحدهما بشأن الظّلّ (6) ، والآخر بشأن الأرض (7) ، أمّا البسط فى الأحاديث فيدور حول أمور مختلفه كالخير والرحمه ، والسّحاب ، والرزق ، والعدل والحقّ . والقبض فيها يحوم حول أمور كالظلّ ، والأرواح ، والأرزاق ، كما انحصرت هاتان الصفتان فى اللّه عز و جل فهو الباسط والقابض لجميع الأشياء والمخلوقات . لقد جاء البسط فى الأحاديث بمعنى الإعطاء والتوسيع ، وذكرت فى تفسير القبض معانى هى المنع والضيق ، والأخذ والقبول ، والملك ، وهذه المعانى هى المعانى اللغويّه نفسها ، غير أنّ الحرىّ بالتوضيح فى معنى الملك هو أنّ الملك يناسب الأخذ والمنع ؛ لأنّ مالك الشىء من حيث ملكيّته للشىء يأخذ ذلك الشىء ، ويمنع الآخرين من تملّكه .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 1 ص 247 ، المصباح المنير : ص 48 .
2- .معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 50 ، المصباح المنير : ص 487 .
3- .البقره : 245 ، الرعد : 26 ، الإسراء : 30 ، القصص : 82 ، العنكبوت : 62 ، الروم : 37 ، 48 ، سبأ : 36 ، 39 ، الزمر : 52 ، الشورى : 12 .
4- .الفرقان : 46 ، البقره : 245 ، الزمر : 67 .
5- .الروم : 48 .
6- .الفرقان : 46 .
7- .الزمر : 67 .

فصل پنجم : باسط ، قابض

واژه شناسی «باسط» و «قابض»

باسط و قابض ، در قرآن و حدیث

فصل پنجم : باسط ، قابضواژه شناسی «باسط» و «قابض»صفت «باسط (گستراننده) » ، اسم فاعل از مادّه «بسط» به معنای «امتداد یافتن شی ء» است و بِساط، چیزی است که گسترانده می شود و «بسط» در هر چیز، گسترش آن است. «بسط اللّه الرزق» ، یعنی خداوند ، روزی را فراوان کرد و گسترش داد . واژه «قابض (گیرنده) » ، اسم فاعل از مادّه «قبض» است که بر چیزِ گرفته شده ، و جمع شدن در یک چیز ، دلالت دارد. «آن چیز، در قبضه اوست» یعنی در مالکیت اوست و «خداوند ، روزی را تنگ گرفت (دریغ کرد) » ، به معنای مخالف بسط (گسترش دادن) است.

باسط و قابض ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، برگرفته ها از مادّه «بسط» ، یازده مرتبه به خداوند نسبت داده شده و برگرفته ها از مادّه «قبض» ، چهار مرتبه آمده اند ؛ امّا صفت های «باسط» و «قابض» در آن به کار نرفته اند . در قرآن ، باسط بودن خداوند ، یک مورد درباره بادها و در بقیّه موارد ، درباره روزی ، به کار رفته است. قابض بودن خداوند نیز در دو مورد به کار رفته است : یک بار در مورد سایه و دیگر بار در مورد زمین. در احادیث ، باسط بودن خداوند ، برای امور گوناگونی (مانند : نیکی و رحمت ، ابر ، روزی ، عدل و حق) به کار رفته و قابض بودن خداوند ، به اموری چون : سایه، روح ها و روزی ها تعلّق یافته است و در همه این موارد ، تنها به خداوند ، منحصر گشته است. پس خداوند ، بسط دهنده و قبض کننده همه اشیا و مخلوقات است. در احادیث، «بسط» به معنای اعطا کردن و گسترش دادن آمده و در تفسیر «قبض» ، معانی : منع ، ضیق ، اَخذ ، قبول و مُلک ، ذکر شده اند ، که همان معانی لغوی آن هستند . در مورد معنای مُلک ، این توضیح ضروری است که مُلک ، با اَخذ (گرفتن) و منع (باز داشتن) مناسبت دارد ؛ زیرا مالک یک چیز ، از این جهت که مالک آن است ، آن شی ء را اخذ می کند و دیگران را از مالکیت آن ، منع می کند.

5 / 1مَعنى بَسطِهِ وقَبضِهِالتوحيد عن سليمان بن مِهران:سَأَلتُ أَبا عَبدِاللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل: «وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَهِ». (1) فَقالَ : يَعنى مِلكَهُ ، لا يَملِكُها مَعَهُ أَحَدٌ . وَالقَبضُ مِنَ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى فى مَوضِعٍ آخَرَ : المَنعُ ، وَالبَسطُ مِنهُ : الإِعطاءُ وَالتَّوسيعُ ، کَما قالَ عز و جل : «وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (2) يَعنى يُعطى وَيُوَسِّعُ ويَمنَعُ ويُضَيِّقُ . وَالقَبضُ مِنهُ عز وجل فى وَجهٍ آخَرَ : الأَخذُ ، وَالأَخذُ فى وَجهٍ القَبولُ مِنهُ ، کَما قالَ : «وَ يأْخُذُ الصَّدَقَتِ» (3) أَى يَقبَلُها مِن أَهلِها وَيُثِيبُ عَلَيها . 4

.

1- .الزمر : 67 .
2- .البقره : 245 .
3- .التوحيد : ص 161 ح 2 ، بحارالأنوار : ج 4 ص 2 ح 3 .

5 / 1معنای بسط و قبض خداوندالتوحید به نقل از سلیمان بن مهران : از امام صادق علیه السلام از سخن خدا عز و جل : «و زمین در روز رستاخیز ، یکسره در قبضه اوست» پرسیدم . فرمود : «یعنی [تمام زمین ،] ملک خداست که با او ، کسی مالک آن نیست. و قبض کردن خداوند والا و بلندمرتبه ، در مورد دیگر، [به معنای] باز داشتن است و بسط دادن خداوند ، [به معنای]عطا کردن و گسترش دادن است، همچنان که فرمود : «و خداوند ، قبض می کند و بسط می دهد و به سوی او باز گردانده می شوید» ؛ یعنی عطا می کند و گسترش می دهد و باز می دارد و تنگ می گیرد. و قبض کردن خداوند عز و جل به معنای دیگر ، گرفتن است و گرفتن به معنای قبول عمل به وسیله اوست، همچنان که فرمود : «و صدقه ها را می گیرد» ؛ یعنی آنها را از اهلش می پذیرد و به سبب آنها پاداش می دهد».

.

5 / 2الباسِطُ القابِضُالكتاب«وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الحَمدُ للّهِ الحَقِّ المُبينِ ، ذِى القُوَّهِ المَتينِ ، وَالفَضلِ العَظيمِ ، الماجِدِ الكَريمِ ، المُنعِمِ المُتَكَرِّمِ ، الواسِعِ ... القابِضِ الباسِطِ المانِعِ ... باسِطِ اليَدَينِ بِالرَّحمَهِ ... مُنزِلِ الغَيثِ ، باسِطِ الرِّزقِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : سُبحانَهُ مِن رازِقٍ ما أَقبَضَهُ ، وسُبحانَهُ مِن قابِضٍ ما أَبسَطَهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الکَريمِ الأَکرَمِ، يا أَکرَمَ الأَکرَمينَ يا أللّهُ، وأَسأَ لُکَ بِاسمِکَ العَجيبِ القابِضِ الباسِطِ ، يَداکَ مَبسوطَتانِ بِالخَيرِ وَالجَبَروتِ يا أللّهُ . (4)

.

1- .البقره : 245 .
2- .الدروع الواقيه : ص 87 ، بحارالأنوار : ج 97 ص 139 ح 4 .
3- .مهج الدعوات : ص 110 ، بحارالأنوار : ج 95 ص 368 ح 22 .
4- .البلد الأمين : ص 418 ، بحارالأنوار : ج 93 ص 263 ح 1 .

5 / 2گستراننده تنگ گیرندهقرآن«و خداوند ، [روزیِ بندگان] را تنگ می گیرد و می گستراند و به سوی او باز گردانده می شوید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستایش ، از آنِ خداوند است که حقیقتی آشکار است و دارای نیرومندیِ استوار و بخشش سترگ است ؛ همان ارجمند کریم ، و نعمت دهنده بخشنده ، گشایشگر ... و تنگ گیرنده گستراننده باز دارنده ... و گشاینده دو دست خود به رحمت ... ، و فرود آورنده باران، و گستراننده روزی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : منزّه است روزی رسانی که چه تنگ گیرنده است! و منزّه است تنگ گیرنده ای که چه گستراننده است!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : از تو درخواست می کنم به نام کریم و کریم ترت ، ای کریم ترین کریم ترها! ای خدا! و از تو درخواست می کنم به نام شگفتت : گیرنده گستراننده . دو دستت به نیکی و چیرگی ، گشوده است، ای خدا!

.

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ أَنتَ ... البَديعُ القابِضُ ، الباسِطُ الدَّاعى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ : اللّهُمَّ إِنّى أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ يا عاصِمُ يا قائِمُ، يا دائِمُ يا راحِمُ، يا سالِمُ يا حاكِمُ، يا عالِمُ يا قاسِمُ، يا قابِضُ يا باسِطُ . (2)

الإمام الصَّادق عليه السلام:اللّهُمَّ إِنّى أَسأَ لُکَ ... يا باسِطُ يا قابِضُ، يا سَلامُ يا مُؤمِنُ. (3)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : سُبحانَ مَن هُوَ الحَقُّ ، سُبحانَ القابِضِ الباسِطِ . (4)

عنه عليه السلام :أَنتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ ، القابِضُ الباسِطُ . (5)

عنه عليه السلام وسُئِلَ عَنِ الأَسماءِ التِّسعَهِ وَالتِّسعينَ الَّتى مَن أَحصاها دَخَلَ الجَنَّهَ : هِىَ فِى القُرآنِ ، فَفِى ... البَقَرَهِ : ثَلاثَهٌ وثَلاثونَ اسما : ... يا سَميعُ ، يا قابِضُ ، يا باسِطُ . (6)

5 / 3قابِضُ كُلِّ شَىءٍ وباسِطُهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ : يا قابِضَ كُلِّ شَىءٍ وباسِطَهُ. (7)

.

1- .مهج الدعوات : ص 122 عن أنس بن اُويس عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحارالأنوار : ج 95 ص 377 ح 26 .
2- .البلد الأمين : ص 404 ، بحارالأنوار : ج 94 ص 388 .
3- .مهج الدعوات : ص 223 عن الربيع ، بحارالأنوار : ج 94 ص 273 ح 1 .
4- .الدروع الواقيه : ص 113 عن يونس بن ظبيان ، بحارالأنوار : ج 97 ص 154 .
5- .المزار الكبير : ص 138 ، المزار للشهيد الأوّل : ص 255 كلاهما عن بشّار المكارى ، بحارالأنوار : ج 100 ص 442 .
6- .الدرّ المنثور: ج 3 ص615 نقلاً عن أبينعيم عن محمّد بن جعفر الصادق عليه السلام ، بحارالأنوار: ج 93 ص 273 ح 4.

7- .البلد الأمين : ص 410 ، بحارالأنوار : ج 94 ص 396 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوندا! تو ... نوآور گیرنده گستراننده فرا خواننده ای.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای «جوشن کبیر» : خداوندا! من از تو به نامت درخواست می کنم ، ای نگه دارنده و ای استوار! ای پایدار و ای رحمتگر! ای بی عیب و نقص و ای حاکم! ای دانا و ای قسمت کننده! ای گیرنده و ای گستراننده!

امام صادق علیه السلام :خداوندا! من از تو درخواست می کنم ... ای گستراننده و ای گیرنده! ای سلامت بخش و ای ایمنی بخش!

امام صادق علیه السلام : در دعا : منزّه است آن که حق است. منزّه است گیرنده گستراننده.

امام صادق علیه السلام :تو خدایی . خدایی جز تو نیست ؛ همان گیرنده گستراننده.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤالی درباره 99 نام [از اسمای الهی] که هر که آنها را بر شمارد، به بهشت در می آید : آنها در قرآن هستند ، در [سوره]بقره ، 33 نام هست : ... ای شنوا! ای گیرنده! ای گستراننده!

5 / 3گیرنده و گستراننده همه چیزپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای «جوشن کبیر» : ای گیرنده هر چیز و گستراننده آن!

.

5 / 4لا قابِضَ ولا باسِطَ إلاّ هُوَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ لا قابِضَ لِما بَسَطتَ ، ولا باسِطَ لَما قَبَضتَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى تَفسيرِ الأَذانِ : فِى المَرَّةِ الثّانِيَةِ «أَشهَدُ أَن لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» مَعناهُ : أَشهَدُ أَن لا هادِىَ إِلاَّ اللّهُ ... ولا ضارَّ ولا نافِعَ ، ولا قابِضَ ولا باسِطَ ، ولا مُعطِيَ ولا مانِعَ ، ولا دافِعَ ولا ناصِحَ ، ولا كافِىَ ولا شافِىَ ، ولا مُقَدِّمَ ولا مُؤَخِّرَ إِلاَّ اللّهُ . (2)

5 / 5باسِطُ السَّماواتِ وَالأَرضِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : يا مَن هُوَ باسِطُ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا أللّهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : يا عَظيمَ الأَسماءِ ، يا باسِطَ الأَرضِ ، ويا رافِعَ السَّماءِ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :سُبحانَ مَن أَمسَكَها [أَي الأَرضَ] بَعدَ مَوَجانِ مِياهِها ، وأَجمَدَها بَعدَ رُطوبَهِ أَكنافِها (5) ، فَجَعَلَها لِخَلقِهِ مِهادا (6) ، وبَسَطَها لَهُم فِراشا ، فَوقَ بَحرٍ لُجِّىٍّ (7) راكِدٍ لا يَجرى ، وقائِمٍ لا يَسرى . (8)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 87 ح 245 عن سعد بن يسار عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى للطوسى : ص 214 ح 371 عن حمزه بن حمران عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الإقبال : ج 1 ص 325 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، بحارالأنوار : ج 95 ص 351 ح 4؛ مسند ابن حنبل : ج 5 ص 278 ح 15492 عن عبداللّه الزرقى ، الأدب المفرد : ص 209 ح 699 وليس فيه ذيله ، السنن الكبرى للنسائى : ج 6 ص 156 ح 10445 ، المعجم الكبير : ج 5 ص 47 ح 4549 والثلاثه الأخيره عن رفاعه الزرقى ، كنزالعمّال : ج 10 ص 433 ح 30047 .
2- .التوحيد : ص 239 ، معانى الأخبار : ص 39 ح 1 ، فلاح السائل : ص 264 كلّها عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحارالأنوار : ج 84 ص 132 .

3- .البلد الأمين : ص 419 ، بحارالأنوار : ج 93 ص 263 ح 1 .
4- .بحارالأنوار : ج 16 ص 35 نقلاً عن أبى الحسن البكرى فى كتاب الأنوار .
5- .الكَنَف : الجانب والناحيه (النهايه : ج 4 ص 205) .
6- .المِهاد : الفِراش ، وقد مَهدتُ الفِراشَ مَهدا : بَسَطتُه ووطّأته (الصحاح : ج 2 ص 541) .
7- .بحرٌ لُجِّى : أى عظيم (مجمع البحرين : ج 3 ص 1622) .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 211 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 39 ح 15 .

5 / 4 گیرنده و دهنده ای جز او نیست

5 / 5 گستراننده آسمان ها و زمین

5 / 4گیرنده و دهنده ای جز او نیستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوندا! برای آنچه تو عطا کنی ، هیچ باز پس گیرنده ای نیست و برای آنچه تو دریغ بِوَرزی ، هیچ عطاکننده ای نیست.

امام علی علیه السلام در تفسیر اذان : در بار دوم ، «أشهد أن لا إله إلاّ اللّه ؛ گواهی می دهم که خدایی جز اللّه نیست» ، به این معناست که : گواهی می دهم که هیچ هدایتگری جز خدا نیست ... و هیچ زیان رساننده و سود رساننده ، و گیرنده و گستراننده ، و عطا کننده و دریغ دارنده ، و دور کننده و خیرخواهی ورزنده و بسنده و شفا دهنده ، و جلو برنده و به تأخیر اندازنده ای جز خدا نیست.

5 / 5گستراننده آسمان ها و زمینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای آن که گستراننده آسمان ها و زمین است، ای خدا!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای دارنده نام های سترگ! ای گستراننده زمین! و ای برافرازنده آسمان!

امام علی علیه السلام :منزّه است آن که زمین را پس از موج زدن آب های آن ، نگه داشت . و آن را پس از نمناکی کناره های آن ، خشک گردانید. پس ، آن را آرامگاهی برای آفریده هایش قرار داد و آن را برای آنان چون بستری بر بالای دریای ژرف بگستراند ؛ دریایی که آرام است و ساکن ، و استوار است و ایستا .

.

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى ... رَفَعَ السَّماءَ بِغَيرِ عَمَدٍ ، وبَسَطَ الأَرضَ عَلَى الهَواءِ بِغَيرِ أَركانٍ . (1)

5 / 6باسِطُ السَّحابِ فِى السَّماءِ«اللَّهُ الَّذِى يُرْسِلُ الرِّيَحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِى السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ كِسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَلِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» . (2)

5 / 7باسِطُ الخَيرِ وَالرَّحمَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ فَاصرِف عَنّى مَقاديرَ كُلِّ بَلاءٍ ، ومَقضِىَّ كُلِّ لَأواءٍ (3) ، وَابسُط عَلَىَّ كَنَفا مِن رَحمَتِکَ ، ولُطفا مِن عَفوِکَ ، وحِرزا مِن حِفظِکَ ، ونَجاةً مِن نِقمَتِکَ ، وسَعَةً مِن فَضلِکَ ، وتَماما مِن نِعمَتِکَ . (4)

.

1- .الدروع الواقيه : ص 182 و ص 92 عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عليه السلام ، الإقبال : ج 1 ص 436 من دون إسنادٍ إلى المعصوم وفيه «السماوات الموطودات بلا أصحاب ولا أعوان» بدل «السماء بغير عمد» ، بحار الأنوار : ج 97 ص 192 .
2- .الروم : 48 .
3- .اللأواء : الشِّدّةُ (الصحاح : ج 6 ص 2478) .
4- .المزار الكبير : ص 243 ح 7 عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، مهج الدعوات : ص 124 ، الكافى : ج 4 ص 288 ح 5 عن أبى سعيد المكارى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمان : ص 41 من دون إسنادٍ إلى المعصوم و ليس فيها «وحرزا ... نقمتک» ، بحار الأنوار : ج 95 ص 303 ح 1 .

5 / 6 گستراننده ابر در آسمان

5 / 7 گستراننده نیکی و رحمت

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خدایی است که ... آسمان را بدون ستون برافراشت و زمین را بدون پایه بر هوا گستراند.

5 / 6گستراننده ابر در آسمان«خداست که بادها را می فرستد ، پس ابری را برمی انگیزد . آن گاه آن را در آسمان ، هر گونه که بخواهد ، می گستراند و آن را قطعه ای قرار می دهد، و باران را می بینی که از شکاف آن ، بیرون می آید. پس چون آن را به کسانی از بندگانش که می خواهد، برساند ، ناگهان شادمان می شوند».

5 / 7گستراننده نیکی و رحمتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوندا ! از میان بلاها ، مقدَّر شده هایش را ، و از میان سختی ها ، قضا رفته هایش را از من بگردان، و پناهی از رحمت خود ، و لطفی از گذشت خود ، و سنگری از نگهداری خود ، و رهایی ای از عذاب خود ، و گشایشی از بخشش خود ، و تمامتی از نعمت خود را به من عطا کن .

.

عنه صلى الله عليه و آله مِن دُعاءٍ عَلَّمَهُ إِيّاهُ جَبرَئيلُ عليه السلام : ... يا باسِطَ اليَدَينِ بِالرَّحمَهِ ... . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الفاشى فى خَلقِهِ حَمدُهُ ، الظّاهِرِ بِالكِبرِياءِ مَجدُهُ ، الباسِطِ بِالخَيرِ يَدَهُ . (2)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ ... باسِطِ اليَدَينِ بِالخَيرِ ، وَهّابِ الخَيرِ كَيفَ يَشاءُ . (3)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ النّاشِرِ فِى الخَلقِ فَضلَهُ ، وَالباسِطِ فيهِم بِالجودِ يَدَهُ . (4)

عنه عليه السلام فى عَهدِهِ لِلأَشتَرِ النَّخَعِىِّ : اِحتَمِلِ الخُرقَ (5) مِنهُم وَالعِىَّ (6) ، ونَحِّ عَنهُمُ الضِّيقَ وَالأَنَفَ (7) ؛ يَبسُطِ اللّهُ عَلَيکَ بِذلِکَ أكنافَ رَحمَتِهِ . (8)

.

1- .التوحيد : ص 221 ح 14 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 84 ح 240 عن حفص البخترى عن الإمام الصادق عليه السلامعنه صلى الله عليه و آله ، الكافى : ج 2 ص 578 ح 4 عن علىّ بن بصير مضمرا ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 143 ح 2354 عن معاذ بن جبل ، الدعوات للراوندى : ص 60 ح 148 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 164 ح 17؛ المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 729 ح 1998 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه ، كنزالعمّال : ج 2 ص 218 ح 3838 .
2- .الدروع الواقيه : ص 182 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 191 .
3- .الدروع الواقيه : ص 177 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 189 ح 3 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 100 .
5- .الخُرْقُ : الحُمق وضعف العقل (مجمع البحرين : ج 1 ص 506) .
6- .العِىّ : الجَهل (النهايه : ج 3 ص 334) .
7- .أنِفَ منه أنَفا : استَنكَف (القاموس المحيط : ج 3 ص 119) .
8- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 142 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 608 ح 744 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایی که جبرئیل علیه السلام به او یاد داد : ای دو دست به رحمتْ گشوده !... .

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خدایی است که ستایش او ، در آفریدگانش پخش است ، ارجمندی او ، به بزرگی هویداست و دستش به نیکی گشوده است .

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست ... که دستانش را به نیکی گشوده است و بسیار بخشنده نیکی است ، هر گونه که بخواهد.

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خدایی است که بخشش خود را در میان آفریدگان ، پراکنده و دستش را در میان آنان به جود ، گشوده است.

امام علی علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر : کم خردی و نادانی را از آنان تحمّل کن و تنگ حوصلگی و خودپسندی [خود] را از آنان بر کنار ساز تا خداوند ، سایه سارهای رحمت خود را بر تو بگستراند.

.

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى الدُّعاءِ : سُبحانَکَ بَسَطتَ بِالخَيراتِ يَدَکَ. (1)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ... وَابسُط عَلَىَّ طَولَکَ (2) . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الفاشى فِى الخَلقِ أَمرُهُ وحَمدُهُ ، الظّاهِرِ بِالكَرَمِ مَجدُهُ ، الباسِطِ بِالجودِ يَدَهُ . (4)

5 / 8باسِطُ الرِّزقِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : يا مَن بِيَدِهِ مَقاليدُ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا أللّهُ ، يا مَن يَبسُطُ الرِّزقَ عَلى أَهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا أللّهُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله مِن دُعائِهِ عَقيبَ صَلاهِ الظُّهرِ : اللّهُمَّ لا تَدَع لى ذَنبا إِلاّ غَفَرتَهُ ، ولا هَمّا إِلاّ فَرَّجتَهُ ، ولا سُقما إِلاّ شَفَيتَهُ ، ولا عَيبا إِلاّ سَتَرتَهُ ، ولا رِزقا إِلاّ بَسَطتَهُ . (6)

الإمام علىّ عليه السلام مِن كَلامٍ لَهُ يُبَيِّنُ فيهِ مَعنى بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ : الرَّحمنُ الَّذى يَرحَمُ ، بِبَسطِ الرِّزقِ عَلَينا . (7)

.

1- .الصحيفه السجّاديّه : ص 187 الدعاء 47 ، الإقبال : ج 2 ص 89 و ص 150 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 263 .
2- .الطَّوْلُ : الفضلُ والقُدره والغِنى والسعه والعلوّ (لسان العرب : ج 11 ص 414) .
3- .الصحيفه السجّاديّه : ص 127 الدعاء 31 .
4- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 109 ح 266 عن علىّ بن رئاب ، مصباح المتهجّد : ص 578 ، الإقبال : ج 1 ص 139 كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، مهج الدعوات : ص 151 عن ابن عبّاس عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه .
5- .البلد الأمين : ص 419 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 264 ح 1 .

6- .فلاح السائل : ص 310 ح 210 عن عبداللّه بن محمّد التميمى عن الإمام الهادى عن آبائه عليهم السلام ، المزار للمفيد : ص 123 ، المزار الكبير : ص 179 ، المزار للشهيد الأوّل : ص 281 ، مصباح المتهجّد : ص 62 ، الإقبال : ج 3 ح 35 ، مصباح الزائر : ص 214 كلّها من دون إسنادٍ إلى المعصوم نحوه ، بحار الأنوار : ج 86 ص 63 ح 2 .
7- .التوحيد : ص 232 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 28 ح 9 كلاهما عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن الإمام الحسن عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 92 ص 244 .

5 / 8 گستراننده روزی

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : تو منزّهی و دستت را به نیکی ها گشوده ای.

امام زین العابدین علیه السلام :خداوندا! بر محمّد و خاندان او درود فرست ... و بخشش خود را بر من بگستران.

امام کاظم علیه السلام :ستایش ، از آنِ خدایی است که فرمان (/ کار) او و ستایش او در میان آفریدگان ، گسترده است ، ارجمندی او از کرَمش آشکار است و دست خود را به جود ، گشوده است.

5 / 8گستراننده روزیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای آن که کلیدهای [گنجینه های] آسمان ها و زمین در دست اوست ، ای خدا! ای آن که روزی را بر اهل آسمان ها و زمین می گسترانی، ای خدا!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای خود پس از نماز ظهر : خداوندا! برای من گناهی باقی مگذار ، مگر آن که آن را بیامرزی، و نه اندوهی ، مگر آن که آن را برطرف سازی ، و نه بیماری ای ، مگر آن که آن را بهبود بخشی ، و نه عیبی ، مگر آن که آن را بپوشانی ، و نه روزی ای ، مگر آن که آن را بگسترانی .

امام علی علیه السلام در گفتاری که در آن ، معنای «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را روشن می کند : رحمان ، کسی است که با گسترانیدن روزی ، بر ما رحمت می آورد .

.

الإمام الحسين عليه السلام لَمّا سُئِلَ عن أَرزاقِ العِبادِ : أَرزاقُ العِبادِ فِی السَّماءِ الرّابِعَهِ ، یُنَزِّلُهَا اللّهُ بِقَدَرٍ ویَبسُطُها بِقَدَرٍ . (1)

الإمام زین العابدین علیه السلام فِی الدُّعاءِ : رِزقُکَ مَبسوطٌ لِمَن عَصاکَ ، وحِلمُکَ مُعتَرِضٌ لِمَن ناواکَ (2) . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :سُبحانَ اللّهِ الَّذی ... یَبسُطُ الرِّزقَ بِعِلمِهِ . (4)

5 / 9باسِطُ العَدلِ وَالحَقِّالإمام علیّ علیه السلام :اللّهُمَّ ... وَابسُط عَدلَکَ ، وأَظهِر دینَکَ . (5)

عنه علیه السلام :أَنتَ اللّهُ الَّذی لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ ، الفاشی فِی الخَلقِ رَفدُهُ (6) ، الباسطُ بِالحقِّ یَدَکَ . (7)

.

1- .تحف العقول : ص 242 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 138 ح 4 .
2- .نَاوَأَهُ : فاخره وعاداه (القاموس المحیط : ج 1 ص 31) .
3- .الصحیفه السجّادیّه : ص 182 الدعاء 46 .
4- .الإقبال : ج 1 ص 209 ، مصباح المتهجّد : ص 166 بزیاده «ویسقط الورق» بعد «الرزق» وکلاهما عن أبی بصیر ، بحار الأنوار : ج 98 ص 106 .
5- .مصباح الزائر : ص 412 ، بحار الأنوار : ج 102 ص 70 .
6- .الرِّفد : العَطاء والصِّلَه (الصحاح : ج 2 ص 475) .
7- .بحار الأنوار : ج 95 ص 245 ح 31 عن ابن عبّاس وعبداللّه بن جعفر وص 251 ح 32 وفیه «بالجود» بدل «بالحق» .

5 / 9 گستراننده عدل و حق

امام حسین علیه السلام آن هنگام که از روزی های بندگان ، از ایشان پرسش شد : روزی های بندگان ، در آسمان چهارم اند . خداوند ، آنها را با اندازه فرو می فرستد و آنها را با اندازه می گستراند.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : روزیِ تو بر آن که از تو نافرمانی می کند، گسترده است و بردباریِ تو ، حتّی دشمنت را نیز فرا می گیرد.

امام صادق علیه السلام :منزّه است خدایی که ... روزی را با دانش خود می گستراند.

5 / 9گستراننده عدل و حقامام علی علیه السلام :خداوندا! ... و عدلت را بگستران و دینت را پیروز گردان.

امام علی علیه السلام :تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست. عطای تو در میان آفریدگان ، پخش گشته و دستت را به حق گشوده ای.

.

5 / 10قابِضُ الظِّلِّ«أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاکِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَیْهِ دَلِیلاً * ثُمَّ قَبَضْنَهُ إِلَیْنَا قَبْضًا یَسِیرًا» . (1)

5 / 11قابِضُ الأَرواحِالإمام علیّ علیه السلام فِی الدُّعاءِ : لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ الأَوَّلُ قَبلَ خَلقِکَ ، وَالآخِرُ بَعدَهُم ، وَالظّاهِرُ فَوقَهُم ، وَالقاهِرُ لَهُم ، وَالقادِرُ مِن وَرائِهِم وَالقَریبُ مِنهُم ، ومالِکُهُم وخالِقُهُم ، وقابِضُ أَرواحِهِم ورازِقُهُم . (2)

الإمام زین العابدین علیه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاقبِض عَلَی الصِّدقِ نَفسی . (3)

5 / 12یَبسُطُ الرِّزقَ لِمنَ یَشاءُ ویَقدِرُ«اللَّهُ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ یَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ» . (4)

.

1- .الفرقان : 45 و 46 .
2- .الدروع الواقیه : ص 204 و ص 118 عن الإمام الصادق علیه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 97 ص 203 .
3- .الصحیفه السجّادیّه : ص 228 الدعاء 54 ، مصباح المتهجّد : ص 272 ، جمال الأُسبوع : ص 139 کلاهما من دون إسنادٍ إلی المعصوم وفیهما «إلیک لسانی» بدل «نفسی» ، بحار الأنوار : ج 89 ص 298 ح 9 .
4- .العنکبوت : 62 و راجع: الشوری : 12 و الزمر : 52 و سبأ : 36 و 39 و الروم : 37 و الإسراء : 30 و القصص : 82 و الرعد : 26 .

5 / 10 برگیرنده سایه

5 / 11 گیرنده جان ها

5 / 12 روزی را بر هر که بخواهد ، می گستراند و تنگ می گیرد

5 / 10برگیرنده سایه«آیا خداوندگار خود را ندیدی که چگونه سایه را گسترانده و اگر می خواست ، آن را ساکن قرار می داد. پس خورشید را بر آن راهنما ساختیم . سپس آن را به آرامی به سوی خود برگرفتیم (برچیدیم) » .

5 / 11گیرنده جان هاامام علی علیه السلام در دعا : خدایی جز تو نیست ؛ اوّلین پیش از آفریدگانت و آخرینِ پس از آنان و آشکار بر فراز آنان و چیره بر آنان و توانا در پیشاپیش آنان و نزدیک به آنان و مالکشان و آفریدگارشان و گیرنده جان هایشان و روزی دهنده به آنان.

امام زین العابدین علیه السلام :خداوند! بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست و جانم را در حالت صدق و صفا بگیر.

5 / 12روزی را بر هر که بخواهد ، می گستراند و تنگ می گیرد«خدا روزی را بر هر که از بندگانش بخواهد ، می گستراند و [یا] بر او تنگ می گیرد. به راستی ، خداوند به هر چیزی داناست» .

.

«مَّن ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا کَثِیرَةً وَاللَّهُ یَقْبِضُ وَیَبْصُطُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» . (1)

5 / 13حِکمَهُ بَسطِهِ وقَبضِهِالکتاب«وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْاْ فِی الْأَرْضِ وَ لَکِن یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا یَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِیرُم بَصِیرٌ» . (2)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ : قَدَّرَ الأَرزاقَ فَکَثَّرَها وقَلَّلَها ، وقَسَّمَها عَلَی الضِّیقِ وَالسَّعَهِ ، فَعَدَلَ فیها لِیَبتَلِیَ مَن أَرادَ بِمَیسورِها ومَعسورِها ، ولِیَختَبِرَ بِذلِکَ الشُّکرَ وَالصَّبرَ مِن غَنِیِّها وفَقیرِها . (3)

عنه علیه السلام فی قَولِهِ تَعالی : «وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا أَمْوَ لُکُمْ وَأَوْلَدُکُمْ فِتْنَهٌ» (4) : مَعنی ذلِکَ أَنَّهُ یَختَبِرُهُم بِالأَموالِ وَالأَولادِ لِیَتَبَیَّنَ السّاخِطَ لِرِزقِهِ وَالرّاضیَ بِقِسمِهِ ، وإِن کانَ سُبحانَهُ أَعلَمَ بِهِم مِن أَنفُسِهِم . (5)

.

1- .البقره : 245 .
2- .الشوری : 27 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 148 ح 11 .
4- .الأنفال : 28 .
5- .نهج البلاغه : الحکمه 93 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 197 ح 6 .

«کیست که به خداوند وامی نیکو دهد تا او آن را برایش چندین و چند برابر کند؟ و خداوند است که [روزیِ بندگان را تنگ] می گیرد و می گستراند و به سوی او باز گردانده می شوید» .

5 / 13حکمتِ عطا کردن و باز پس گرفتن خداقرآن«و اگر خداوند ، روزی را بر بندگانش می گستراندْ ، هر آینه در زمین ، ستم و تبهکاری می کردند؛ امّا آنچه را که بخواهد ، به اندازه فرود می آورد ، که او به بندگانش آگاه و بیناست» .

حدیثامام علی علیه السلام از خطبه ایشان : روزی ها را مقدّر کرد و آنها را فراوان نمود و اندک ساخت ، و بر تنگی و گستردگی ، بخش نمود ، و در آن عدالت ورزید تا هر که را بخواهد ، به آسان و سختِ روزی بیازماید و بِدان ، سپاس گزاری و شکیباییِ توانگر و نیازمند را امتحان نماید.

امام علی علیه السلام درباره آیه : «و بدانید که دارایی ها و فرزندان شما فتنه هستند» : معنایش آن است که خداوند ، آنان را با دارایی ها و فرزندان می آزماید تا ناخشنود از روزی خود و خشنود به نصیب خویش را معلوم بدارد ، هر چند که خدای پاک به آنان از خودشان داناتر است.

.

الفصل السادس: الباقيالباقى لغهًالباقى فى اللغه اسم فاعل من مادّه «بقى» وهو الدوام. قال الخليل : يقال: بقي الشىء ، يبقى ، بقاءً ، وهو ضدّ الفناء (1) . قال ابن الأثير : فى أسماء اللّه تعالى «الباقى» ، هو الذى لا ينتهى تقدير وجوده فى الاستقبال إلى آخر ينتهى إليه ، ويُعبّر عنه بأنّه أبدىّ الوجود (2) . فالباقيلغويّا هو الذيلايفنى ولا آخريّه له ولا انتهاء، وهو دائم فى طرف الأبد.

الباقى فى القرآن والحديثاستُعملت مشتقّات مادّه «بقى» التى تتّصل باللّه سبحانه ستّ مرّات فى القرآن الكريم: «وَ اللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (3) ؛ «وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلَلِ وَ الْإِكْرَامِ» (4) «؛ وَ مَا عِندَ اللَّهِ بَاقٍ» (5) ؛ «وَ مَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى» (6) ؛ «وَ رِزْقُ رَبِّکَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى» (7) . لقد وردت الخصائص الآتيه لهذه الصفه فى الأحاديث ، كما يأتى : «الباقى بِلا أَجَلٍ» (8) ، «الباقى بِغَيرِ مُدَّهٍ» (9) ، «الباقى الدّائِم بِغَيرِ غايَهٍ ولا فَناءٍ» (10) ، «الباقى بَعدَ فَناءِ الخَلقِ» (11) ، «الباقى بَعدَ كُلِّ شَىءٍ» (12) ؛ «الباقِى الَّذى لا يَزولُ» (13) . إنّ هذه الخصائص فى الحقيقه تعبّر عن المعنى اللغوىّ للباقى ، وتؤكّد إطلاق معناه على اللّه سبحانه وحدَه ، وهكذا فبقاء اللّه تعالى غير مشروط بأىّ شرط ، وسيبقى جلّ شأنه بعد فناء العالم كلّه .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 1 ص 276 ؛ ترتيب كتاب العين : ص 91 ؛ المصباح المنير : ص 58 .
2- .النهايه : ج 1 ص 147 .
3- .طه : 73 .
4- .الرحمن : 27 .
5- .النحل : 96 .
6- .القصص: 60 ، الشورى : 36 .
7- .طه : 131 .
8- .راجع : ص 332 ح 4232.
9- .راجع : ص 332 ح 4233.
10- .راجع : ص 332 ح 4234.
11- .راجع : ص 330 ح 4228 و 4229.
12- .راجع : ص 328 ح 4226.

13- .راجع : ص 332 ح 4235.

فصل ششم : باقی

واژه شناسی «باقی»

باقی ، در قرآن و حدیث

فصل ششم : باقیواژه شناسی «باقی»صفت «باقی (پایدار) » ، اسم فاعل از مادّه «بقی» است که همان دوام است. خلیل می گوید : گفته می شود : «بقی الشی ء ، یبقی ، بقاءً ؛ آن چیز ، پایدار ماند » و آن ، ضدّ فناست. ابن اثیر می گوید : در نام های خدای متعال، باقی ، به معنای کسی است که اندازه وجود او ، در آینده به پایانی منتهی نمی شود و از او به «أبدیّ الوجود (وجود جاودان) » تعبیر می شود. بنا بر این ، «باقی» از نظر واژه شناسی ، کسی است که فناناپذیر است و پایان و فرجامی ندارد و بر کرانه جاودانگی است.

باقی ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، برگرفته ها از مادّه «بقی» در ارتباط با خداوند ، شش بار با این تعابیر به کار رفته اند : «و خداوند ، بهتر و پایدارتر است » ، «و وجه (1) شکوهمند و گرامی پروردگار تو ، پایدار می ماند» ، «و آنچه نزد خداست، پایدار است» ، «و آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است» و «و روزیِ پروردگار تو ، بهتر و پایدارتر است» . در احادیث ، ویژگی های زیر برای این صفت وارد شده اند : «پایدارِ بی سرآمد»، «پایدارِ بدون مدّت»، «پایدارِ همیشگیِ بدون پایان و نابودی»، «پایدار پس از نابودی آفریدگان»، «پایدار پس از هر چیزی» و «پایداری که از میان نمی رود». در حقیقت ، این ویژگی ها، بیانگر همان معنای لغوی «باقی»اند و تأکیدی بر این نکته اند که کاربرد حقیقی و مطلق این واژه ، تنها برای خداست. بدین سان ، بقای (پایداریِ) خداوند ، مشروط به هیچ شرطی نیست و او عز و جل پس از نابودی همه جهان نیز پایدار خواهد بود.

.

1- .برخی از مفسّران، «وجه اللّه » را به معنای ذات خدا دانسته اند. از شماری احادیث ، استفاده می شود که «وجه اللّه »، هر امر الهی است که

انسان به وسیله آن به سوی خدا «توجّه» می کند و روی می آورد. بر این پایه، اموری همچون دین خدا واطاعت از خدا وامام، از مصادیق وجه اللّه هستند (ر.ک: نور الثقلین: ج4 ص145 و146).

6 / 1يَبقى ويَفنى كُلُّ شَىءٍالكتاب«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلَلِ وَ الْاِءْكْرَامِ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله مِن دُعائِهِ يَومَ الأَحزابِ : يا صَرِيخَ المَكروبينَ ، يا مُجيبَ دَعوَهِ المُضطَرّينَ ... أَنتَ اللّهُ قَبلَ كُلِّ شَىءٍ ، وأَنتَ اللّهُ بَعدَ كُلِّ شَىءٍ ، وأَنتَ اللّهُ تَبقى ويَفنى كُلُّ شَىءٍ .. . وأَنتَ الدَّائِمُ الَّذى لا يَفنى ، وأَنتَ الَّذى أَحَطتَ بِكُلِّ شَىءٍ عِلما ، وأَحصَيتَ كُلَّ شَىءٍ عَدَدا ، أَنتَ البَديعُ قَبلَ كُلِّ شَىءٍ ، وَالباقى بَعدَ كُلِّ شَىءٍ. (2)

.

1- .الرحمن : 26 و 27 .
2- .مهج الدعوات : ص 94 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 212 ح 7 و راجع: الإقبال : ج 2 ص 295 .

6 / 1او پایدار می ماند و همه چیز نابود می شودقرآن«هر آن کس که بر روی آن (زمین) است، فانی شونده است و وجه شکوهمند و گرامی خداوندگار تو ، پایدار می ماند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایش در نبرد احزاب : ای فریادرس اندوهگینان ! ای پاسخ دهنده دعای بیچارگان ! ... تو پیش از همه چیز ، خدا بوده ای و تو پس از همه چیز ، خدایی و تو ، آن خداوندی که پایدار می مانی و همه چیز از میان می رود ... و تو ، آن جاودانی هستی که فنا نمی پذیرد و تو کسی هستی که به همه چیز احاطه علمی داری ، و همه چیز را به شماره در آورده ای. تو نوآورِ پیش از همه چیزها و پایدارِ پس از همه چیزها هستی.

.

عنه صلى اللّه عليه و آله مِن دُعائِهِ فى عَرَفاتٍ : أَمسى ظُلمى مُستَجيرا بِعَفوِكَ .. . وأَمسى وَجهِىَ الفانى مُستَجيرا بِوَجهِكَ الباقى. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الحَمدُ للّهِ الَّذى لا إِلهَ إِلاّ هُوَ المَلِكُ المُبينُ .. . الباقى بَعدَ فَناءِ الخَلقِ ، العَظيمُ الرُّبوبِيَّهِ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :يا غايَةَ أَمَلِ الآمِلينَ ، وجَبّارَ السَّماواتِ وَالأَرَضينَ ، وَالباقىَ بَعدَ فَناءِ الخَلقِ أَجمَعينَ. (3)

الكافي عن عبد اللّه بن عبد الرحمن عن أَبى جعفر عليه السلام :قالَ لى : أَلا أُعَلِّمُكَ دُعاءً تَدعو بِهِ ، إِنّا أَهلَ البَيتِ إِذا كَرَبَنا أَمرٌ وتَخَوَّفنا مِنَ السُّلطانِ أَمرا لا قِبَلَ لَنا بِهِ نَدعو بِهِ. قُلتُ : بَلى ، بِأَبى أَنتَ وأُمّى يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ! قالَ : قُل : يا كائِنا قَبلَ كُلِّ شَىءٍ ، ويا مُكَوِّنَ كُلِّ شَىءٍ ، ويا باقى بَعدَ كُلِّ شَىءٍ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ وَافعَل بى كَذا وكَذا. (4)

.

1- .الكافى : ج 4 ص 464 ح 5 عن عبد اللّه بن ميمون عن الإمام الصادق عليه السلام ، قرب الإسناد : ص 21 ح 72 عن عبد اللّه بن ميمون عن الإمام الصادق عن الإمام الباقر عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله ، مصباح المتهجّد : ص 77 ح 124 من دون إسنادٍ إلى المعصوم و كلاهما نحوه ، عدّه الداعى : ص 253 عن الإمام الباقر عليه السلامعنه صلى الله عليه و آله ، تفسير القمّى : ج 2 ص 11 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلامعنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 86 ص 155 ح 38 .
2- .مهج الدعوات : ص 158 عن الحرث بن عمير عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 332 ح 71 .
3- .البلد الأمين : ص 113 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 172 ح 19 .
4- .الكافى : ج 2 ص 560 ح 13 ، مهج الدعوات : ص 218 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 284 ح 8 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایش در عرفات : ستمم به گذشت تو پناه آورده ... و وجه فناپذیرم ، به وجه پایدار تو ، پناهنده گشته است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستایش ، از آنِ خدایی است که خدایی جز او نیست و فرمان روای آشکار است ... و پایداَرِ پس از نابودی آفریدگان و سترگْ ربوبیت است.

امام علی علیه السلام :ای نهایتِ آرزوی آرزومندان، و چیره آسمان ها و زمین ها، و پایدار پس از نابودی همه آفریدگان!

الکافی به نقل از عبد اللّه بن عبد الرحمان : امام باقر علیه السلام به من فرمود : «آیا به تو دعایی نیاموزم که بِدان [خدا را]بخوانی؟ هر گاه چیزی ما اهل بیت را اندوهگین سازد و از [قدرت] حاکم ، در امری که طاقت آن را نداریم ، بترسیم ، [خدا را] با آن [دعا]می خوانیم». گفتم : چرا ، پدر و مادرم به فدایت ، ای پسر پیامبر خدا! فرمود : «بگو : ای موجود پیش از همه چیزها ! و ای هستی بخش همه چیزها ، و ای پایدار پس از همه چیزها! بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست و برای من ، چنین و چنان کن» .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :اللّهُمَّ إِنّى أَسأَ لُکَ .. . يا نُورُ يا قُدّوسُ ، يا أَوَّلُ قَبلَ کُلِّ شَىءٍ ويا باقى بَعدَ کُلِّ شَىءٍ . (1)

6 / 2الباقى بِلا أَجلٍالإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ خالِقِ العِبادِ ، وساطِحِ المِهادِ .. . هُوَ الأَوَّلُ ولَم يَزَل ، وَالباقى بِلا أَجَلٍ. (2)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ المُتَوَحِّدِ بِالقِدَمِ وَالأَزَلِيَّهِ ، الَّذى لَيسَ لَهُ غايَهٌ فى دَوامِهِ ولا لَهُ أَوَّلِيَّهٌ ... هُوَ الباقى بِغَيرِ مُدَّهٍ ... (3)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى لا يَکونُ کائِنٌ غَيرُهُ ؛ لِأَنَّهُ هُوَ الأَوَّلُ لا شَىءَ قَبلَهُ ، وهُوَ الآخِرُ لا شَىءَ مِثلُهُ ، وهُوَ الباقِى الدّائِمُ بِغَيرِ غايَهٍ ولا فَناءٍ .. . العالِمُ بِغَيرِ تَکوينٍ ، الباقى بِغَيرِ کُلفَهٍ. (4)

عنه عليه السلام :اِعتَصَمتُ بِاللّهِ الَّذى لا إِلهَ إِلاّ هُوَ البَديعُ الرَّفيعُ ، الحَىُّ الدّائِمُ الباقِى الَّذى لا يَزولُ. (5)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى لا يَکونُ کائِنٌ غَيرُهُ ؛ لِأَنَّهُ هُوَ الأَوَّلُ لا شَىءَ قَبلَهُ ، وهُوَ الآخِرُ لا شَىءَ مِثلُهُ ، وهُوَ الباقِى الدّائِمُ بِغَيرِ غايَهٍ ولا فَناءٍ. (6)

.

1- .الکافى : ج 4 ص 72 ح 3 ، تهذيب الأحکام : ج 3 ص 106 ح 266 ، المقنعه : ص 321 کلّها عن علىّ بن رئاب ، من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 102 ح 1848 ، مصباح المتهجّد : ص 604 ح 694 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، الإقبال : ج 1 ص 115 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 341 ح 2 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 163 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 306 ح 35 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 704 ح 1509 عن زيد بن علىّ عن أبيه الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 4 ص 319 ح 44 .
4- .الدروع الواقيه : ص 187 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 194 ح 3 .
5- .مهج الدعوات : ص 169 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 393 ح 32 و راجع: مصباح المتهجّد : ص 477 .
6- .الدروع الواقيه : ص 187 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 194 ح 3 .

امام کاظم علیه السلام :خداوندا! من از تو درخواست می کنم ... ای نور و ای بسیار پاک! ای نخستینِ پیش از همه چیزها و ای پایدارِ پس از همه چیزها!

6 / 2پایدارِ بی سرآمدامام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست که آفریدگار بندگان و گستراننده گهواره زمین است ... . اوست اوّل و بی زوال و پایدارِ بی سرآمد.

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خدایی است که در دیرینگی و ازلی بودن ، یکتاست؛ همان که در جاودانگی ، پایانی ندارد و برای او آغازی نیست... . اوست پایدارِ بی مدّت ... .

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خدایی است که موجودی جز او نمی تواند باشد ؛ زیرا او اوّلی است که هیچ چیزی پیش از او نیست و او آخری است که چیزی مانند او نیست. و اوست پایدارِ جاودانه بدون فرجام و نابودی ... و داناست بدون تکوین (تعلیم) و پایدارِ بی دشواری.

امام علی علیه السلام :به خداوندی پناه آوردم که خدایی جز او نیست ؛ نوآورِ بالا برنده و زنده جاودانه پایداری که بی زوال است.

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خدایی است که موجودی جز او نیست ؛ زیرا او اوّلی است که هیچ چیزی پیش از او نیست ، و او آخری است که چیزی مانند او نیست، و اوست پایدار جاودانه بدون فرجام و نابودی.

.

الفصول المختاره عن جابر بن عبد اللّه الأنصارىّ :سَمِعتُ عَلِيّا علیه السلام يُنشِدُ ورَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله يَسمَعُ : أنا أخُو المُصطَفى لا شَكَّ فى نَسَبى مَعَهُ رُبّيتُ وسِبطاهُ هُما وَلَدى جَدّى وجَدُّ رَسولِ اللّهِ مُنفَرِدٌ وفاطِمُ زَوجَتِى لا قَولَ ذى فَنَدِ (1) فَالحَمدُ للّهِ شُكرا لا شَريكَ لَهُ البَرِّ بِالعَبدِ وَالباقى بِلا أَمَدِ قالَ : فَابتَسَمَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وقالَ : صَدَقتَ يا عَلِىُّ . (2)

.

1- .الفَنَدُ: الكَذِبُ (النهايه: ج 3 ص 474) .
2- .الفصول المختاره : ص 171 ، الأمالى للطوسى : ص 211 ح 364 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 265 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 2 ص 187 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 338 ح 12 ؛ دستور معالم الحكم : ص 159 ، كنز العمّال : ج 13 ص 137 ح 36434 نقلاً عن ابن عساكر .

الفصول المختاره به نقل از جابر بن عبد اللّه انصاری : شنیدم که علی علیه السلاممی سرود و پیامبر خدا می شنید که : منم برادر مصطفی که هیچ تردیدی در نسبم نیست / با او پرورش یافتم و دو نواده او ، فرزندان من هستند.نیای من و نیای پیامبر خدا یکی هستند / و فاطمه همسرم است و هیچ سخنی را به گزاف نمی گویم.پس ستایش ، از روی سپاس گزاری ، از آن خداست که انبازی ندارد / نیکی کننده به بنده و پایدارِ بی پایان است. پیامبر صلی الله علیه و آله لبخند زد و فرمود : «ای علی ! راست گفتی» .

.

الفصل السابع: البَدىء ، البديعالبدىءُ والبديعُ لغهًالبدىء والبديع فى اللغه كلاهما فعيل بمعنى فاعل من مادّه «بدأ» و«بدع». وهما متقاربان فى المعنى. قال ابن فارس : «بدأ» من افتتاح الشىء ، يقال: بدأت بالأمر وابتدأت ، من الابتداء (1) ، وقال أيضا : «بدع» ابتداء الشىء وصنعه لا عن مثال (2) . قال ابن الأثير : فى أسماء اللّه تعالى «المبدئ» ، هو الذى أنشأ الأشياء واخترعها ابتداءً من غير سابق مثال (3) ، وقال أيضا : فى أسماء اللّه تعالى «البديع» ، هو الخالق المخترع لا عن مثال سابق (4) . بناءً على ما تقدّم ، فالبدىء والبديع فى اللغه هو الذى أحدث الأشياء ابتداءً وبلا سابق مثالٍ .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 1 ص 212 .
2- .معجم مقاييس اللغه : ج 1 ص 209 .
3- .النهايه : ج 1 ص 103 .
4- .النهايه : ج 1 ص 106 .

فصل هفتم : بدی ء و بدیع

واژه شناسی «بدی ء» و «بدیع»

فصل هفتم : بدی ء و بدیعواژه شناسی «بدی ء» و «بدیع»دو صفت «بدی ء (آغازگر) » و «بدیع (نوآور) » ، هر دو در لغت ، فعیل به معنای فاعل از مادّه «بدأ» و «بدع»اند و معنای نزدیک به هم دارند.ابن فارس می گوید : «بدأ» ، از شروع کردن است. گفته می شود : «بَدَأْتُ بالأمرِ وابْتَدَأْتُ مِن الابتداء ؛ آن کار را آغاز کردم » . نیز می گوید : «بدع» ، آغاز کردن یک چیز و ساختن آن بدون نمونه است. ابن اثیر می گوید : در اسمای خداوند بلندپایه ، «مُبدئ» ، کسی است که اشیا را پدید آورده و آنها را برای نخستین بار ، بدون نمونه پیشین ، اختراع کرده است. نیز می گوید : در اسمای خداوند بلندمرتبه، «بدیع»، همان آفریدگار پدید آورنده نمونه پیشین است. بنا بر آنچه گذشت، «بدی ء» و «بدیع» ، در لغت ، به کسی گفته می شود که اشیا را نخستین بار و بدون نمونه پیشین ، پدید آورده است.

.

البدىء والبديع فى القرآن والحديثوردت مشتقّات مادّه «بدأَ» اثنتى عشره مرّهً فى القرآن الكريم فيما يتعلّق باللّه سبحانه، وورد اسم «البديع» مرّتين بلفظ «بَدِيعُ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْض» (1) ، ونسبت الأحاديث مزيّتين أساسيتين لهذين الاسمين من أسماء الجلاله ، إحداهما كونه «لا مِن شىءٍ» ، والأخرى كونه «عَلى غَيرِ مِثالٍ» . على سبيل المثال : «اِبتَدَأَ الأشياءَ لا مِن شَىءٍ» (2) ؛ «اِبتَدَأتَ الخَلقَ لا مِن شَىءٍ كانَ مِن أصلٍ يُضافُ إلَيهِ فِعلُكَ» (3) ؛ «المُبتَدِع لِلأشياءِ مِن غَيرِ شَىءٍ» (4) ؛ «اِبتَدَعَ الخَلقَ عَلى غَيرِ مِثالٍ امتَثَلَهُ» (5) . وحرىّ بالقول فى توضيح هاتين المزيّتين أنّ المعنى اللغوى للبدىء والبديع افتتاح الشىء ، والإنشاء والإحداث الإبتدائىّ بلا سابقه ، وسابقه الشىء وعدم ابتدائيّته إمّا من جهه المادّه ، أو من جهه الصوره . بعباره أخرى: وجود سابقه للشىء إمّا يتمثّل فى أنّ المادّه الأوّليّه لذلك الشىء كانت موجوده سابقا وأنشأ الصانع الشىء منها ، أو يتمثّل فى وجود صوره الشىء من قبل ، وهذان النوعان من السابقه يلاحظان بوضوح فى عمل الخيّاط الذى يقصّ القماش على أساس عيّنهٍ موجوده سابقا ويخيطه فيصير لباسا كان قد صُوِّر فى تلك العيّنه (6) ، فى حين نفت الأحاديث كلا النوعين من السابقه للّه فى إحداث الأشياء وإنشائها .

راجع : ج 6 ص 34 (الفصل الثانى والعشرون : الخالق) .

.

1- .البقره : 117 .
2- .راجع : ص 352 ح 4270.
3- .المزار الكبير : ص 100 .
4- .راجع : ج 4 ص 166 ح 3489 .
5- .راجع : ص 346 ح 4251.
6- .راجع : ص 298 هامش رقم 4 .

بدی ء و بدیع ، در قرآن و حدیث

بدی ء و بدیع ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، برگرفته ها از مادّه «بدأ» در ارتباط با خداوند پاک ، دوازده بار ، و صفت «بدیع» دو بار با تعبیر : «بَدِیعُ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ ؛ نوآور آسمان ها و زمین است» ، به کار رفته است. در احادیث ، دو ویژگی اساسی برای این دو نام از نام های خداوند عز و جل شمرده شده است: یکی «از هیچ بودن» و دیگری «بدون نمونه بودن» ، چنان که گفته می شود : «اشیا را از هیچ آغاز کرد»، «آفرینش را آغاز کردی ، نه از چیزی که از ریشه ای باشد که فعل تو بِدان نسبت داده شود» ، «نوآور اشیا از هیچ است» ، «آفریدگان را پدید آورد ، بدون آن که از نمونه ای الگوبرداری کند». در توضیح این دو ویژگی ، باید گفت که معنای لغوی «بدی ء» و «بدیع» ، آغاز کردن یک شی ء و پدید آوردن ابتدایی آن بدون پیشینه است و پیشینه داشتن یک چیز (ابتدایی نبودن آن) ، یا از جهت مادّه است و یا از جهت صورت. به عبارت دیگر، وجود پیشینه برای یک چیز ، یا به این است که مادّه اوّلیه آن ، از پیش موجود باشد و سازنده ، شی ء را از آن بسازد و یا به این است که صورت آن ، از پیش موجود باشد . این دو گونه از پیشینه ، در کار خیّاطی که «پارچه» را بر اساس «الگوی از پیش موجود» ، می بُرند و آن را می دوزند و لباسی به شکل الگو به وجود می آورند ، به روشنی قابل ملاحظه است. احادیث ، هر دو گونه پیشینه را در پدید آوردن و ایجاد اشیا به وسیله خداوند ، نفی کرده اند .

ر . ک : ج 6 ص 35 (فصل بیست و دوم: خالق) .

.

7 / 1بَديعُ السَّماواتِ وَالأَرض«بَدِيعُ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ» . (1)

«بَدِيعُ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ صَحِبَهٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَىْ ءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عَلِيمٌ» . (2)

7 / 2اِبتَدَأَ مَا ابتَدَعَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الحَمدُ للّهِ الَّذى كانَ فى أَزَلِيَّتِهِ (3) وَحداِنِيّا . . . اِبتَدَأَ مَا ابتَدَعَ ، وأنشَأَ ما خَلَقَ عَلى غَيرِ مِثالٍ كانَ سَبَقَ بِشَى ءٍ مِمّا خَلَقَ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام مِن خُطبَتِهِ يَومَ الجُمُعَهِ : الحَمدُ للّهِ أَهلِ الحَمدِ وَوَلِيِّهِ ، ومُنتَهَى الحَمدِ ومَحَلِّهِ ، البَدى ءِ البَديعِ ، الأَجَلِّ الأَعظَمِ ، الأَعَزِّ الأَكرَمِ . (5)

الإمام الحسن عليه السلام مِمّا قالَهُ فى صِفَهِ الرَّبِّ جَلَّ وعَلا : خَلَقَ الخَلقَ فَكانَ بَديئا بَديعا ، اِبتَدَأَ مَا ابتَدَعَ ، وَابتَدَعَ مَا ابتَدَأَ . (6)

الإمام زين العابدين والإمام الباقر عليهماالسلام فِى الدُّعاءِ : أَنتَ أَرحَمُ الرّاحِمينَ ، البَدى ءُ البَديعُ الَّذى لَيسَ كَمِثلِكَ شَى ءٌ . (7)

.

1- .البقره : 117 .
2- .الأنعام : 101 .
3- .الأَزَلُ : القِدَم (الصحاح : ج 4 ص 1622) .
4- .التوحيد : ص 44 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 45 ح 18 .
5- .الكافى : ج 8 ص 173 ح 194 عن محمّد بن النعمان أو غيره عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 350 ح 31 .
6- .التوحيد : ص 46 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 289 ح 20 .
7- .الإقبال : ج 1 ص 206 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 115 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 98 ص 104 ح 3 .

7 / 1 نوآور آسمان ها و زمین

7 / 2 در آنچه نوآوری کرده ، آغازگر بود

7 / 1نوآور آسمان ها و زمین«نوآور آسمان ها و زمین است و هر گاه بر چیزی حکم کند، تنها به او می گوید : « [موجود]باش ! » . پس [بی درنگ] موجود می شود» .

«نوآور آسمان ها و زمین است. چگونه فرزندی داشته باشد، در حالی که برای او همسری نبوده است و همه چیز را آفریده ، و او به همه چیز داناست» .

7 / 2در آنچه نوآوری کرد ، آغازگر بودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستایش ، خدایی راست که در دیرینگی خود ، یگانه است ... . در آنچه پدید آورد ، آغازگر بود و آنچه را آفرید ، نو پدید آورد ، نه از روی الگویی که بر چیزی که آفرید، پیشی گرفته باشد.

امام علی علیه السلام در خطبه ایشان در روز جمعه : ستایش ، از آنِ خداست که شایسته ستایش و صاحب آن ، و پایان ستایش و قرارگاه آن است ؛ آغازگر نوآور، شکوهمندترین و سترگ ترین، و عزّتمندترین و گرامی ترین .

امام حسن علیه السلام در گفتار خود در وصف خداوندگار عز و جل : آفریدگان را آفرید و آغازگر و نوآور بود. آنچه را پدید آورد ، آغاز کرد و آنچه را آغاز کرد ، پدید آورد .

امام زین العابدین و امام باقر علیهماالسلام در دعا : تویی مهربان ترینِ مهربانان ؛ آغازگر و نوآوری که چیزی مانند تو نیست.

.

الإمام الرضا عليه السلام :الحَمدُ للّهِ البَدىءِ الرَّفيعِ . . . . (1)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ فى قُنوتِهِ : يا مَن عَنَتِ الوُجوهُ لِهَيبَتِهِ ، وخَضَعَتِ الرِّقابُ لِجَلالَتِهِ ، ووَجِلَتِ القُلوبُ مِن خيفَتِهِ ، وَارتَعَدَتِ الفَرائِصُ (2) مِن فَرَقِهِ (3) ، يا بَدىءُ يا بَديعُ يا قَوىُّ . (4)

7 / 3يَبدَأُ الخَلقَ ثُمَّ يُعيدُهُالكتاب«وَ هُوَ الَّذِى يَبْدَؤُاْ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِى السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» . (5)

«يَوْمَ نَطْوِى السَّمَاءَ كَطَىِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَعِلِينَ» . (6)

«إِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِيدٌ * إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَ يُعِيدُ» . (7)

.

1- .عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 154 ح 23 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 263 ح 10 وفيه «الرفيع» بدل «البديع» .
2- .الفَرِيْصَةُ : اللَّحْمَةُ بين الجنب والكتف التى لاتزال تُرْعَدُ من الدابّه ،وجمعها : فرائص (الصحاح : ج 3 ص 1048)
3- .الفَرَقُ : الخوف والفزع (النهايه : ج 3 ص 438) .
4- .عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 173 ح 1 عن عبدالسلام بن صالح الهروى ، المجتنى : ص 87 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 83 ح 2 .
5- .الروم : 27 وراجع الروم : 11 ، العنكبوت : 19 و 20 ، النمل : 64 ، يونس : 4 و 34 .
6- .الأنبياء : 104 .
7- .البروج : 12 و 13 .

ص: 343

7 / 3 آفرینش را می آغازد، سپس آن را برمی گرداند

امام رضا علیه السلام :ستایش ، خدای راست که آغازگر بلندمرتبه است... .

امام رضا علیه السلام در دعای ایشان در قنوتش : ای آن که چهره ها برای ابّهت او فروتنی می کنند و گردن ها برای شُکوه او خاضع اند و دل ها از ترس او به هراس افتاده اند و شانه ها از بیم او به لرزه افتاده اند ، ای آغازگر ، ای نوآور ، ای نیرومند!

7 / 3آفرینش را می آغازد، سپس آن را برمی گرداندقرآن«و اوست که آفرینش را می آغازد ، سپس آن را بر می گرداند و آن بر او آسان تر است . صفت والاتر در آسمان ها و زمین ، از آنِ اوست ، و اوست شکست ناپذیر فرزانه » .

«روزی که آسمان را چون در هم پیچیدن طومار نامه ها ، درهم می پیچیم . آن سان که نخستین آفرینش را آغاز کردیم ، آن را باز می گردانیم، که [این] وعده ای است بر ما و بی تردید ، [آن را] انجام دهنده ایم» .

«به راستی که گرفتن قهرآمیز خداوندگارت ، بسی سخت است . اوست که می آغازد و باز می گرداند» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : يا بَديعَ البَدائِعِ ومُعيدَها بَعدَ فَنائِها بِقُدرَتِهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ يَعودُ بَعدَ فَناءِ الدُّنيا وَحدَهُ لا شَىءَ مَعَهُ ، كَما كانَ قَبلَ ابتِدائِهاَ كَذلِکَ يَكونُ بَعدَ فَنائِها . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى يُمَجِّدُ نَفسَهُ فى كُلِّ يَومٍ ولَيلَةٍ ثَلاثَ مَرّاتٍ ، فَمَن مَجَّدَ اللّهَ بِما مَجَّدَ بِهِ نَفسَهُ ثُمَّ كانَ فى حَالِ شَقوَةٍ حَوَّلَهُ اللّهُ عز و جل إلى سَعادَةٍ . يَقولُ : . . . أنتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أنتَ مِنکَ بَدَأَ الخَلقُ وإِلَيکَ يَعودُ . (3)

7 / 4صِفَهُ ابتِدائِهِ وَابتِداعِهالكافى عن أحمد بن محمّد بن خالد رفعه :أَتى جَبرَئيلُ عَلِيه السِلام إِلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ لَهُ : إِنَّ رَبَّکَ يَقولُ لَکَ : إِذا أَرَدتَ أَن تَعبُدَنى يَوما ولَيلَةً حَقَّ عِبادَتى فَارفَع يَدَيکَ إِلَىَّ وقُل : . . . سُبحانَکَ رَبَّنا وتَعالَيتَ وتَبارَکتَ وتَقَدَّستَ . . . اِبتَدَعتَ كُلَّ شَىءٍ بِحِكمَتِکَ وعِلمِکَ . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : يا مُبدِئَ البَدائِعِ، لَم يَبتَغِ فيإِنشائِها عَونَ أَحَدٍ مِن خَلقِهِ. (5)

.

1- .جمال الأُسبوع : ص 222 ، مصباح المتهجّد : ص 602 ح 693 ، الإقبال : ج 1 ص 182 كلاهما من دعاء إدريس عليه السلام ، الدروع الواقيه : ص 255 عن الإمام علىّ عليه السلام وفيه «المبدئ البرايا» بدل «بديع البدائع» ، بحار الأنوار : ج 97 ص 223 ح 3 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، الاحتجاج : ج 1 ص 479 ح 116 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 255 ح 8 .
3- .الكافى : ج 2 ص 516 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 108 ح 95 كلاهما عن عبداللّه بن أعين ، ثواب الأعمال : ص 28 ح 1 عن زراره بن أعين ، بحار الأنوار : ج 86 ص 370 ح 3 .
4- .الكافى : ج 2 ص 582 ح 16 .

5- .جمال الأُسبوع : ص 221 عن وهب بن منبّه والحسن البصرى والإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 58 ح 14 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای نوآور پدیده ها و باز گرداننده آنها پس از نابودی شان با قدرت خود!

امام علی علیه السلام :همانا خداوند منزّه ، پس از نابودی دنیا ، دوباره تنها می گردد و چیزی با او نخواهد بود. آن سان که پیش از آغازگری آن (دنیا) بود، پس از نابودی آن نیز چنان خواهد بود.

امام صادق علیه السلام :همانا خداوندِ والا و بلندمرتبه ، در هر روز و شب ، خود را سه بار تمجید می کند . پس کسی که خداوند را به آنچه خود را بِدان تمجید کرده، تمجید نماید، اگر شوربخت باشد، خداوند عز و جلاو را به نیک بختی در می آورد . [برای تمجید]می گوید : «... تو خدایی . خدایی جز تو نیست . آفرینش ، از تو آغاز گشته و به سوی تو باز می گردد».

7 / 4توصیف آغازگری و نوآوری اوالکافی به نقل از احمد بن محمّد بن خالد در حدیثی که سند آن را به معصوم رسانده است : جبرئیل علیه السلام به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به ایشان گفت : خداوندگارت به تو می گوید : «هر گاه خواستی که مرا در روز و شبی ، آن گونه که شایسته عبادت من است ، عبادت کنی، دستانت را به سوی من بالا بیاور و بگو : ... منزّهی تو ای خداوندگار و والایی و بلندمرتبه ای و مقدّسی !... . همه چیز را به حکمت و دانش خود ، نوآوری کرده ای» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای آغازگر پدیده ها که در پدید آوردن آنها یاری هیچ یک از آفریدگان را نجسته است!

.

عنه صلى الله عليه و آله مِن دُعائِهِ يَومَ الأَحزابِ : أَنتَ البَديعُ قَبلَ كُلِّ شَىءٍ ، وَالباقى بَعدَ كُلِّ شَىءٍ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله مِن خُطبَتِهِ فى غَديرِ خُمٍّ : أَشهَدُ بِأَنَّهُ اللّهُ الَّذى مَلَأَ الدَّهرَ قُدسُهُ ، وَالَّذى يَغشَى الأَبَدَ نورُهُ ، وَالَّذى يُنفِذُ أَمرَهُ بِلا مُشاوَرَةِ مُشيرٍ ، ولا مَعَهُ شَريكٌ فى تَقديرٍ ، ولا تَفاوُتٍ فى تَدبيرٍ ، صَوَّرَ ما أَبدَعَ عَلى غَيرِ مِثالٍ ، وخَلَقَ ما خَلَقَ بِلا مَعونَةٍ مِن أَحَدٍ ولا تَكَلُّفٍ ولاَ احتِيالٍ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى صِفاتِهِ تَعالى : هُوَ القادِرُ . . . الَّذِى ابتَدَعَ الخَلقَ عَلى غَيرِ مِثالٍ اِمتَثَلَهُ ، ولا مِقدارٍ اِحتَذى عَلَيهِ مِن خالِقٍ مَعبودٍ كانَ قَبلَهُ . (3)

عنه عليه السلام :اِبتَدَعَ ما خَلَقَ بِلا مِثالٍ سَبَقَ ، ولا تَعَبٍ ولا نَصَبٍ . (4)

عنه عليه السلام :تَبارَكَ اللّهُ المُحدِثُ لِكُلِّ مُحدَثٍ ، الصّانِعُ لِكُلِّ مَصنوعٍ ، المُبتَدِعُ لِلأَشياءِ مِن غَيرِ شَىءٍ . (5)

.

1- .مهج الدعوات : ص 95 ، الإقبال : ج 2 ص 226 من دون إسناد إلى المعصوم وفيه «الدائم» بدل «الباقى» ، بحار الأنوار : ج 94 ص 212 ح 7 .
2- .الاحتجاج : ج 1 ص 140 ح 32 ، اليقين : ص 347 كلاهما عن علقمه بن محمّد الحضرمى عن الإمام الباقر عليه السلام ، التحصين : ص 579 عن زيد بن أرقم ، بحار الأنوار : ج 37 ص 205 ح 86 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 91 ، التوحيد : ص 50 ح 13 كلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 275 ح 16 .
4- .الكافى : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمّد بن أبى عبداللّه ومحمّد بن يحيى رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبدالرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، الغارات : ج 1 ص 174 عن إبراهيم بن إسماعيل اليشكرى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 270 ح 15 .
5- .بحار الأنوار : ج 93 ص 91 نقلاً عن النعمانى فى رسالته .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای خود در نبرد احزاب : تو نوآورِ پیش از همه چیزها و پایدارِ پس از همه چیزهایی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سخنرانی خود در غدیر خُم : گواهی می دهم که او خدایی است که پاکی اش روزگار را آکنده ساخته است ، کسی است که نورش ابد را فرا گرفته است و کسی است که کار خود را بدون مشاوره با مشاوری اجرا می کند. او را شریکی در کار تقدیر و ناهماهنگی ای در تدبیر نیست. آنچه را پدید آورد، بدون هیچ نمونه ای نگارگری کرد و آنچه را آفرید، بدون یاری از کسی و بی زحمت و بی چاره اندیشی آفرید.

امام علی علیه السلام در صفات خداوند والا : اوست توانا ... که آفریدگان را بدون آن که از نمونه ای الگو بگیرد ، پدید آورد ، در اندازه هایی که آنها را از آفریدگار و معبودی پیش از خویش ، نگرفته بود .

امام علی علیه السلام :آنچه را آفرید ، بدون نمونه ای پیشین و بی رنج و خستگی ، نوآوری کرد.

امام علی علیه السلام :والاست خداوندِ پدید آورنده هر پدیده ؛ سازنده هر ساخته و نوآور اشیا از هیچ .

.

عنه علیه السلام فی صِفَهِ الرَّبِّ جَلَّ وعَلا : خارِجٌ مِنَ الأَشیاءِ لا کَشَیءٍ خارِجٍ مِن شَیءٍ ، سُبحانَ مَن هُوَ هکَذا ولا هکَذا غَیرُهُ ، ولِکُلِّ شَیءٍ مُبتَدَأ . (1)

عنه علیه السلام :لا یُقالُ : کانَ بَعدَ أَن لَم یَکُن ، فَتَجرِیَ عَلَیهِ الصِّفاتُ المُحدَثاتُ، ولا یَکونُ بَینَها وبَینَهُ فَصلٌ ، ولا لَهُ عَلَیها فضَلٌ ؛ فَیَستَوِیَ الصّانِعُ وَالمَصنوعُ ، ویَتَکافَأَ المُبتَدَعُ وَالبَدیعُ . (2)

عنه علیه السلام :فَسُبحانَ الَّذی لا یَؤودُهُ (3) خَلقُ مَا ابتَدَأَ ، ولا تَدبیرُ ما بَرَأَ . (4)

عنه علیه السلام :تَعالیتَ یا رَبِّ . . . أَشهَدُ أَنَّ الأَعیُنَ لا تُدرِکُکَ وَالأَوهامَ لا تَلحَقُکَ، وَالعُقولَ لا تَصِفُکَ ، وَالمَکانَ لا یَسَعُکَ ، وکَیفَ یَسَعُ المَکانُ مَن خَلَقَهُ وکانَ قَبلَهُ ، أَم کَیفَ تُدرِکُهُ الأَوهامُ ولا نِهایَهَ لَهُ ولا غایَهَ ، وکَیفَ تَکونُ لَهُ نِهایَهٌ وغایَهٌ وهُوَ الَّذِی ابتَدَأَ الغایاتِ وَالنِّهایاتِ ! (5)

عنه علیه السلام بَعدَ أَن بَیَّنَ جُملَهً مِن صِفاتِ اللّهِ جَلَّ وعَلا : ذلِکَ مُبتَدِعُ الخَلقِ ووارِثُهُ . (6)

عنه علیه السلام :اِعتَصَمتُ بِاللّهِ الَّذی لا إِلهَ إِلاّ هُوَ البَدیعُ الرَّفیعُ ، الحَیُّ الدّائِمُ الباقِی الَّذی لا یَزولُ . (7)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 86 ح 2 ، التوحید : ص 285 ح 2 عن علیّ بن عقبه ، المحاسن : ج 1 ص 374 ح 818 عن أبی ربیعه مولی رسول اللّه صلی الله علیه و آلهرفعه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 271 ح 8 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، الاحتجاج : ج 1 ص 477 ح 116 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 30 ح 5 .
3- .لا یَؤُودُه : أی لا یُثقله ویَشُقّ علیه (مجمع البحرین : ج 1 ص 96) .
4- .الکافی : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمّد بن أبی عبداللّه ومحمّد بن یحیی رفعاه إلی الإمام الصادق علیه السلام ، التوحید : ص 43 ح 3 عن الحصین بن عبدالرحمن عن أبیه عن الإمام الصادق عن أبیه عن جدّه عن الإمام علیّ

عليهم السلام ، الغارات : ج 1 ص 174 عن إبراهيم بن إسماعيل اليشكرى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 270 ح 15 .
5- .إثبات الوصيّه : ص 137 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 28 ح 46 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 90 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 310 ح 38 .
7- .مهج الدعوات : ص 169 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 393 ح 32 .

امام علی علیه السلام در وصف خداوندگار عز و جل : از اشیا بیرون است ، نه آن گونه که چیزی از چیز دیگری بیرون است. منزّه است آن که این گونه است و غیر او این گونه نیست و برای هر چیزی [جز او] ، آغازی هست.

امام علی علیه السلام :نمی توان گفت که پس از آن که نبود، وجود یافت که [در این صورت ،]اوصاف نوپدیده ها بر او جاری می شود و میان پدیده ها و او ، جدایی ای (تمایزی) حاصل نمی گردد و او را بر آنها برتری ای نمی مانَد . پس ، سازنده و ساخته شده ، برابر می گردند و پدیده و پدیدآور ، همسنگ می شوند.

امام علی علیه السلام :پس منزّه است کسی که آفرینشِ آنچه آغازگری کرده و تدبیر آنچه آفریده است ، بر او دشوار نیست.

امام علی علیه السلام :والایی ای خداوندگار ... . گواهی می دهم که دیده ها تو را در نمی یابند و اوهام ، به تو نمی رسند و خردها وصف تو نمی کنند و مکان ، تو را در برنمی گیرد. و چگونه مکان ، کسی را که آن را آفریده و پیش از آن بوده است ، در بر بگیرد؟ ! یا اوهام ، چگونه او را دریابند ، حال آن که او را پایان و نهایتی نیست؟ ! و چگونه او را پایان و نهایتی باشد ، در حالی که او نهایت ها و پایان ها را پدید آورده است؟ !

امام علی علیه السلام پس از آن که جمله ای از صفات خداوند عز و جل را بیان کرد : آن، نوآور آفرینش و میراثدار آن است.

امام علی علیه السلام :به خدایی پناه آوردم که خدایی جز او نیست و نوآورِ بالا برنده، زنده جاودانه و پایدارِ زوال ناپذیر است.

.

عنه علیه السلام مِن خُطبَةٍ لَهُ ذَکَرَ فیها إِحاطَةَ عِلمِهِ تَعالی بِکُلِّ شَیءٍ، ثُمَّ قالَ : لَم یَلحَقهُ فی ذلِکَ کُلفَهٌ ، ولاَ اعتَرَضَتهُ فی حِفظِ مَا ابتَدَعَ مِن خَلقِهِ عارِضَهٌ . (1)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ إِنّی أَسأَ لُکَ سُؤالَ مَن لَم یَجِد لِسُؤالِهِ مَسؤولاً سِواکَ . . . لِأَنَّکَ الأَوَّلُ الَّذِی ابتَدَأتَ الاِبتِداءَ فَلَوَیتَهُ (2) بِأَیدی تَلَطُّفِکَ . (3)

عنه علیه السلام :الحَمدُ لِلّهِ اللاّبِسِ الکِبریاءَ بِلا تَجسیدٍ ، وَالمُرتَدی بِالجَلالِ بِلا تَمثیلٍ . . . اِبتَدَأَ ما أَرادَ ابتِداءَهُ وأَنشَأَ ما أَرادَ إِنشاءَهُ عَلی ما أَرادَ مِنَ الثَّقَلَینِ الجِنِّ وَالإِنسِ ؛ لِیَعرِفوا بِذلِکَ رُبوبِیَّتَهُ وتَمَکَّنَ فیهِم طاعَتُهُ . (4)

عنه علیه السلام :أُوصیکُم عِبادَ اللّهِ وأُوصی نَفسی بِتَقوَی اللّهِ الَّذِی ابتَدَأَ الأُمورَ بِعِلمِهِ ، وإِلَیهِ یَصیرُ غَدا میعادُها . (5)

عنه علیه السلام مِن خُطبَةٍ یَذکُرُ فیها خَلقَ العالَمِ : أَنشَأَ الخَلقَ إِنشاءً وابتَدَأَهُ ابتِداءً بِلا رَوِیَّةٍ (6) أَجالَها ، ولا تَجرِبَةٍ اِستَفادَها ، ولا حَرَکَةٍ أَحدَثَها ، ولا هَمامَةِ (7) نَفسٍ اِضطَرَبَ فیها . . . عالِما بِها قَبلَ ابتِدائِها . (8)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 113 ح 90 .
2- .فی جمال الاُسبوع : «فکوّنته» بدل «فَلَوَیته» .
3- .البلد الأمین : ص 120 ، جمال الاُسبوع : ص 67 من دون إسناد إلی المعصوم ، بحار الأنوار : ج 90 ص 184 ح 23 .
4- .الکافی : ج 1 ص 142 ح 7 ، التوحید : ص 33 ح 1 کلاهما عن الحارث الأعور .
5- .الکافی : ج 8 ص 174 ح 194 عن محمّد بن النعمان أو غیره عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 351 ح 31 .
6- .الرَّوِیَّهُ : التَفکُّر فی الأمر (الصحاح : ج 6 ص 2364) .
7- .هَمَمْتُ بالشیء : إذا أردته (الصحاح : ج 5 ص 2061) .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 474 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 248 ح 5 .

امام علی علیه السلام در خطبه ایشان که در آن ، احاطه علم خداوندِ والا به همه چیز را یاد کرد : در آن [کار] ، رنج و سختی به او نرسید، و در نگهداری آفریدگانی که پدید آورد، مانعی پیش نیامد.

امام علی علیه السلام :خداوندا! من از تو درخواست می کنم ، همچون کسی که برای درخواست خویش ، خوانده شده ای جز تو نیافته است ... ؛ زیرا تو اوّلی هستی که آغازگری را آغاز کردی و آن را با دستان لطف خود تافتی. (1)

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست که جامه کبریا بر تن کرده است ، بدون آن که او را کالبدی باشد و ردای شُکوه به دوش انداخته است ، بدون آن که او را پیکره ای باشد ... . هر چه را که خواست آغاز کند ، آغاز کرد و از ثقلین (جِن و اِنس) ، هر چه خواست، متناسب با هدفی که می خواست ، نو پدید آورد تا بِدان ، خداوندگاریِ او را بشناسند و به طاعت او دست یابند.

امام علی علیه السلام :ای بندگان خدا! شما و خود را به پروا داشتن از خدایی سفارش می کنم که امور را به دانش خود ، آغاز کرد و فردا[ی رستاخیز] ، بازگشتگاه آنها به سوی او خواهد بود.

امام علی علیه السلام در خطبه ای که در آن ، از آفرینش جهان یاد می کند : قطعا [جهانِ]آفرینش را پدید آورد و مسلّما آن را آغاز کرد، بدون آن که اندیشه ای در سر گذرانده باشد ، و بدون آن که از تجربه ای بهره برده باشد ، و بدون آن که حرکتی را پدید آورده باشد ، و بدون دو دلی ای (تردیدی) که در آن ، پریشان بوده باشد ،... در حالی که پیش از آغاز آنها (اشیا) ، به آنها علم داشت.

.

1- .در نسخه جمال الاُسبوع ، به جای «فَلَوَیتَهُ (تافتی) » ، «فَکَوَّنتَهُ» آمده که در این صورت ، ترجمه چنین می شود : «و آن را با دست لطف خود ، ایجاد کردی».

عنه علیه السلام :لا إلهَ إلاَّ اللّهُ بَدیعُ (1) البَرایا ، لَم یَبغِ فی إنشائِها عَونا مِن خَلقِه . (2)

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذی تَوَحَّدَ بِصُنعِ الأَشیاءِ ، وفَطَرَ أَجناسَ البَرایا عَلی غَیرِ مِثالٍ سَبَقَهُ فی إنشائِها ، ولا إعانَهِ مُعینٍ عَلَی ابتِداعِها ، بَلِ ابتَدَعَها بِلُطفِ قُدرَتِهِ ، فَامتَثَلَت لِمَشیئَتِهِ خاضِعَهً مُستَحدَثَهً لِأَمرِهِ الواحِدِ الأَحَدِ. (3)

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذی لا یَموتُ ولا تَنقَضی عَجائِبُهُ ؛ لِأَنَّهُ کُلَّ یَومٍ فی شَأنٍ مِن إحداثِ بَدیعٍ لَم یَکُن . (4)

الإمام الحسین علیه السلام :هُوَ اللّهُ الصَّمَدُ الَّذی لا مِن شَیءٍ ، ولا فی شَیءٍ ، ولا عَلی شَیءٍ ، مُبدِعُ الأشیاءِ وخالِقُها . (5)

الإمام زین العابدین علیه السلام :الحَمدُ للّهِ الأَوَّلِ بِلا أَوَّلٍ کانَ قَبلَهُ . . . اِبتَدَعَ بِقُدرَتِهِ الخَلقَ اِبتداعا ، وَاختَرَعَهُم عَلی مَشِیئَتِهِ اختِراعاً . (6)

الإمام الباقر علیه السلام :إنَّ اللّهَ تَعالی لَمّا کانَ مُتَفَرِّدا بِالوَحدانِیَّهِ ، ابتَدَأَ الأَشیاءَ لا مِن شَیءٍ . (7)

عنه علیه السلام :تَفسیرُ الإلهِ : هُوَ الَّذی أَلِهَ (8) الخَلقُ عَن دَرَکِ ماهِیَّتِهِ وکَیفِیَّتِهِ بِحِسٍّ أو بِوَهمٍ (9) ، لا بَل هُوَ مُبدِعُ الأوهامِ وخالِقُ الحَواسِّ . (10)

.

1- .فی المصدر : «البدیع» والتصحیح من بحار الأنوار .
2- .الدروع الواقیه : ص 255 ، الإقبال : ج 1 ص 181 من دعاء إدریس علیه السلام وفیه «یا مبدئ البرایا لم یبغ . . .» ، بحار الأنوار : ج 97 ص 312 .
3- .إثبات الوصیّه : ص 135 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 171 ح 118 .
4- .الکافی : ج 1 ص 141 ح 7 ، التوحید : ص 31 ح 1 کلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 57 ص 167 ح 107 .
5- .التوحید : ص 91 ح 5 ، مجمع البیان : ج 10 ص 861 کلاهما عن وهب بن وهب القرشی عن الإمام الصادق عن أبیه علیهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 224 ح 14 .

6- .الصحيفه السجّاديّه : ص 19 الدعاء 1 .
7- .علل الشرائع : ص 490 ح 1 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 223 كلاهما عن إسحاق القمّى ، بحار الأنوار : ج 5 ص 247 ح 36 .
8- .أَلِهَ : تَحَيَّر (النهايه : ج 1 ص 62) .
9- .الوَهْمُ : من خَطَرات القلب (لسان العرب : ج 12 ص 643) .
10- .التوحيد : ص 92 ح 6 ، معانى الأخبار : ص 7 ح 3 ، مجمع البيان : ج 10 ص 862 كلّها عن وهب بن وهب القرشى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 224 ح 15 .

امام علی علیه السلام :خدایی جز خدای یگانه نیست ؛ نوآورِ آفریدگان که در پدید آوردن آنها ، از آفریده هایش یاری نجسته است.

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست که در آفرینش اشیا یگانه گشت ، و گونه های آفریدگان را بدون [الگوبرداری از]نمونه ای که در آفرینش آنها بر او پیشی گرفته باشد و بدون یاری یاری کننده ای بر نوآوری آنها ، پدید آورد ؛ بلکه آنها را به لطف توانایی خود ، نوآوری کرد ، و اشیا به خواست او ، گردن نهادند و به امر او که یکتا و یگانه است ، پدید آمدند.

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست که نمی میرد و شگفتی های او پایان نمی پذیرد؛ زیرا او هر روز در کار ایجاد [موجود] نوپدیدی است که نبوده است.

امام حسین علیه السلام :اوست خدای بی نیاز که نه از چیزی است و نه در چیزی است و نه بر روی چیزی است و نوآور اشیا و آفریدگار آنهاست.

امام زین العابدین علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست که اوّل است ، بدون آن که اوّلی پیش از او بوده باشد ... . قطعا آفریدگان را با توانایی خود ، پدید آورد و آنها را بر طبق مشیّت خود ، اختراع کرد.

امام باقر علیه السلام :خداوندِ والا ، از آن جا که در یگانگی یکتا بود، اشیا را از هیچ آغاز کرد.

امام باقر علیه السلام :تفسیر «اِله (خدا) » [یعنی] همان کس که آفریدگان از دریافت ماهیت او و چگونگی او ، به حس یا وهم ، سرگشته اند . چرا چنین نباشد ، در حالی که او نوآور اوهام و آفریدگار حواس است؟

.

عِنه علیه السلام فی صِفَهِ الباری جَلَّ وعَلا : . . . ولا کانَ مُستَوحِشا (1) قَبلَ أن یَبتَدِعَ شَیئا ، ولا یُشبِهُ شَیئا مَذکورا . (2)

عنهِ علیه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «بَدِیعُ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ» (3) : إنَّ اللّهَ عز و جلابتَدَعَ الأَشیاءَ کُلَّها بِعِلمِهِ عَلی غَیرِ مِثالٍ کانَ قَبلَهُ ، فَابتَدَعَ السَّماواتِ وَالأَرَضینَ ولَم یَکُن قَبلَهُنَّ سَماواتٌ ولا أَرَضونَ ، أما تَسمَعُ لِقَولِهِ تَعالی : «وَ کَانَ عَرْشُهُ عَلَی الْمَاءِ» (4) . (5)

عنه علیه السلام فی صِفَهِ الباری جَلَّ وعَلا : . . . ولا کانَ خِلوا مِنَ المُلکِ قَبلَ إنشائِهِ ولا یَکونُ مِنهُ خِلوا بَعدَ ذَهابِهِ ، لَم یَزَل حَیّا بِلا حَیاهٍ ومَلِکا قادِرا قَبلَ أن یُنشِئَ شَیئا ، ومَلِکا جَبّارا (6) بَعدَ إنشائِهِ لِلکَونِ . (7)

الإمام الصادق علیه السلام :سُبحانَ اللّهِ العَظیمِ . . . أَبدَعَ ما بَرَأَ إتقانا وصُنعا ، نَطَقَتِ الأَشیاءُ المُبهَمَهُ عَن قُدرَتِهِ . (8)

.

1- .الوَحْشَهُ : الخُلوَهُ والهمّ ، وقد أوحشت الرجل فاستوحش (الصحاح : ج 3 ص 1025) .
2- .الکافی : ج 1 ص 88 ح 3 عن أبی بصیر وج8 ح 31 ح 5 عن أبی الهیثم بن التیّهان عن الإمام علی علیه السلام ولیس فیه «مذکورا» ، التوحید : ص 173 ح 2 عن أبی بصیر ، بحار الأنوار : ج 57 ص 159 ح 91 .
3- .الأنعام : 101 .
4- .هود : 7 .
5- .الکافی : ج 1 ص 256 ح 2 ، تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 373 ح 77 ، بصائر الدرجات : ص 113 ح 1 کلّها عن سدیر ، بحار الأنوار : ج 26 ص 165 ح 20 .
6- .الجَبّار : هو الذی یجبر الناس بفائض نِعَمه ، وقیل : یجبرهم أی یقهرهم علی ما یریده (مفردات ألفاظ القرآن : ص 184) .
7- .الکافی : ج 1 ص 89 ح 3 ، التوحید : ص 173 ح 2 کلاهما عن أبی بصیر ، بحار الأنوار : ج 4 ص 299 ح 28 .
8- .الدروع الواقیه : ص 114 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 154 ح 4 .

امام باقر علیه السلام در وصف بارئ (آفریننده) عز و جل : ... و پیش از آن که چیزی را پدید آورد ، احساس تنهایی نمی کرد و به چیز درخورِ یادی، مانند نیست (نمی توان چیزی را مانند او دانست).

امام باقر علیه السلام آن گاه که از ایشان درباره آیه : «نوآور آسمان ها و زمین است» پرسیدند : همانا خداوند عز و جل همه اشیا را به دانش خود ، بدون آن که نمونه ای پیش از او بوده باشد، نوآوری کرد. پس ، آسمان ها و زمین ها را نوآوری کرد و پیش از آنها ، آسمان و زمینی نبود. آیا سخن خدای والا را نمی شنوی که : «و عرش او بر آب بود» .

امام باقر علیه السلام در وصف آفریدگار عز و جل : ... او پیش از آن که [پدیده ها را] پدید آورد ، از فرمان روایی خالی نبود و پس از میان بردن [پدیده ها] ، از آن ، خالی نخواهد بود. همیشه زنده است ، بدون حیاتی [مغایر با ذاتش] ، و فرمان روای تواناست ، پیش از آن که چیزی را پدید آورد و پس از پدید آوردن هستی، فرمان روای چیره است.

امام صادق علیه السلام :منزّه است خدای سترگ ... . آنچه را آفرید ، نوآوری کرد ، امّا استوار و پرداخت شده . اشیای گنگ ، توانایی او را بازگو کردند.

.

عنه علیه السلام :إِنَّما خَلَقَ الأَشیاءَ مِن غَیرِ حاجَهٍ ولا سَبَبٍ ، اِختِراعا وَابتِداعا . (1)

عنه علیه السلام :اللّهُ أَکبَرُ . . . مُدَبِّرُ الأُمورِ وباعِثُ مَن فِی القُبورِ ، قابِلُ الأَعمالِ ، مُبدِئُ الخَفِیّاتِ ، مُعلِنُ السَّرائِرِ . (2)

عنه علیه السلام :اللّهُ أَکبَرُ أَوَّلُ کُلِّ شَیءٍ وآخِرُهُ ، وبَدیعُ کُلِّ شَیءٍ ومُنتَهاهُ . (3)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ اغفِر لی ما لا یَضُرُّکَ ، وأَعطِنی ما لا یَنقُصُکَ ، فَإِنَّکَ الوَسیعُ رَحمَتُهُ ، البَدیعُ حِکمَتُهُ . (4)

عنه علیه السلام :یا إِلهَ الأَنبِیاءِ ووَلِیَّ الأَتقِیاءِ وبَدیعَ مَزیدِ الکَرامَهِ . (5)

الإمام الرضا علیه السلام :خَلقُهُ تَعالَی الخَلقَ حِجابٌ بَینَهُ وبَینَهُم . . . وَابتِداؤُهُ لَهُم دَلیلٌ عَلی أَنَّ لاَ ابتِداءَ لَهُ ، لِعَجزِ کُلِّ مُبتَدَئٍ مِنهُم عَنِ ابتِداءٍ مِثلِهِ . (6)

.

1- .التوحید : ص 170 ح 3 وص 248 ح 1 ، معانی الأخبار : ص 20 ح 3 کلّها عن هشام بن الحکم ، بحار الأنوار : ج 4 ص 66 ح 7 .
2- .تهذیب الأحکام : ج 3 ص 133 ح 22 عن أبی الصباح ، من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 513 ح 1481 وص 523 ح 1487 کلاهما عن أبی الصباح الکنانی ، الإقبال : ج 2 ص 202 عن سعد بن عبداللّه ، بحار الأنوار : ج 91 ص 61 ح 2 .
3- .تهذیب الأحکام : ج 3 ص 133 ح 22 عن أبی الصباح ، من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 513 ح 1481 وص 523 ح 1487 کلاهما عن أبی الصباح الکنانی ، الإقبال : ج 2 ص 202 عن سعد بن عبداللّه ، بحار الأنوار : ج 91 ص 61 ح 2 .
4- .مصباح المتهجّد : ص 799 ح 859 ، الإقبال : ج 3 ص 187 کلاهما عن علیّ بن حدید ، بحار الأنوار : ج 98 ص 381 ح 2 .

5- .جمال الأُسبوع : ص 185 عن الحسن بن القاسم العبّاسى ، مصباح المتهجّد : ص 308 ح 417 من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 91 ص 196 ح 3 .
6- .الأمالى للمفيد : ص 254 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى ، التوحيد : ص 36 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيّوب العلوى ، الأمالى للطوسى : ص 22 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبرى ، الاحتجاج : ج 2 ص 361 ح 283 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 228 ح 3 .

امام صادق علیه السلام :جز این نیست که اشیا را بدون نیاز [به آنها] و بدون وسیله ، به اختراع و نوآوری آفرید.

امام صادق علیه السلام :خدا [از وصف شدن ،] بزرگ تر است ... . [او] تدبیر کننده کارها و برانگیزنده کسان [خفته] در گورها ، پذیرنده کردارها، آشکار کننده نهان ها، و هویدا کننده رازهای درون است .

امام صادق علیه السلام :خدا از وصف شدن بزرگ تر است، آغاز هر چیز و فرجام آن ، و نوآور هر چیز و پایان آن است.

امام صادق علیه السلام :خداوندا ! آنچه را که به تو زیان نمی رساند، برایم بیامرز و آنچه را که از تو نمی کاهد ، به من ارزانی دار ؛ زیرا تویی که رحمتت گسترده و حکمتت نوآور است.

امام صادق علیه السلام :ای خدای پیامبران و سرپرست پرهیزگاران و نوآورِ کرامت فزون !

امام رضا علیه السلام :این که آفریدگان را آفرید، مانعی میان او و آنان است ... و این که آغازگر آنان است ، نشانه آن است که او را آغازی نیست ، به سبب ناتوانی هر آغاز شده ای از آغازگر همانند خود.

.

عنه عليه السلام :كَيَّفَ الكَيفَ فَلا يُقالُ لَهُ : كَيفَ ، وأَيَّنَ الأَينَ فَلا يُقالُ لَهُ : أَينَ ؛ إِذ هُوَ مُبدِعُ الكَيفوفِيَّهِ وَالأَينونِيَّهِ . (1)

عنه عليه السلام :اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى سابِقٌ لِلإِبداعِ ؛ لِأَنَّهُ لَيسَ قَبلَهُ عز و جل شَىءٌ ولا کانَ مَعَهُ شَىءٌ ، وَالإِبداعُ سابِقٌ لِلحُروفِ . (2)

عنه عليه السلام :اِعلَم أَنَّ الإِبداعَ وَالمَشِيئَهَ وَالإِرادَهَ مَعناها واحِدٌ، وأَسماؤُها ثَلاثَهٌ. (3)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : إِنَّکَ وَلِىُّ المَزيدِ ، مُبتَدِئٌ بِالجودِ . (4)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ فاطِرِ الأَشياءِ إِنشاءً ، ومُبتَدِعِها ابتِداعا بِقُدرَتِهِ وحِکمَتِهِ ، لا مِن شَىءٍ فَيَبطُلَ الاِختِراعُ ، ولا لِعِلَّهٍ فَلا يَصِحَّ الاِبتِداعُ ، خَلَقَ ما شاءَ کَيفَ شاءَ مُتَوَحِّدا بِذلِکَ . (5)

.

1- .التوحيد : ص 61 ح 18 عن الفتح بن يزيد الجرجانى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 290 ح 21 .
2- .التوحيد : ص 437 ح 1 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 174 ح 1 کلاهما عن الحسن بن محمّد النوفلى ، بحار الأنوار : ج 10 ص 314 ح 1 .
3- .التوحيد : ص 435 ح 1 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 173 ح 1 کلاهما عن الحسن بن محمّد النوفلى ، بحار الأنوار : ج 10 ص 314 ح 1 .
4- .البلد الأمين : ص 162 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 281 ح 32 .
5- .الکافى : ج 1 ص 105 ح 3 ، التوحيد : ص 98 ح 5 ، علل الشرائع : ص 9 ح 3 کلّها عن محمّد بن زيد ، بحار الأنوار : ج 4 ص 263 ح 11 .

امام رضا علیه السلام :به چگونگی، چگونگی داد (چگونگی را پدید آورد) . پس درباره او نمی توان گفت که «چگونه است؟» و به کجایی، کجایی بخشید . پس درباره او نمی توان گفت که «کجاست؟»؛ زیرا اوست که نوآورِ چگونگی و کجایی است.

امام رضا علیه السلام :خداوندِ والا و بلندمرتبه، پیش از نوآوری است؛ زیرا پیش از او و همراه او چیزی نیست ، و نوآوری ، پیش از حروف است.

امام رضا علیه السلام :بدان که معنای نوآوری و مشیّت و اراده ، یکی است (1) و نام های آنها سه تاست.

امام رضا علیه السلام در دعا : همانا تو ولیّ [نعمت های]افزونی و آغاز کننده جودی.

امام رضا علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست که پدید آورنده اشیا از آغاز و نوآور آنها به توانایی و فرزانگی خود است. نه از چیزی [پدید آورده است]که [کارش]«اختراع» نباشد و نه برای علّتی (2) [پدید آورده است] که در نتیجه ، تعبیر «نوآوری» ، درباره او درست نباشد . آنچه را خواست ، آن گونه که خواست ، آفرید ، در حالی که در این [کار] ، یگانه است.

.

1- .این سه واژه ، بر حدوث چیزی که نبوده، دلالت دارند.
2- .یعنی نه برای علّتی مادّی ؛ یعنی نه برای علّتی غایی که به خداوند بازگردد و یا نه برای علّتی صورتی که از جانب دیگری بر او عارض شود و موجب انجام شدن کار گردد (ر. ک : شرح اُصول الکافی، ملاّ صالح مازندرانی : ج 3 ص 223).

الفصل الثامن: البرّ ، البارّالبَرُّ والبارُّ لغةً«البرّ» صفه مشبهه ، و«البارّ» اسم فاعل من مادّه «بَرَّ» . قال ابن فارس : «برّ» أربعه أُصول : الصدق ، حكايه صوتٍ ، وخلاف البحر ، ونبت... [ومن الأصل الأوّل]قولهم : هو يبرّ ذا قرابته ، وأصله الصدق فى المحبّه ، يقال: رَجُلٌ بَرّ وبارّ (1) . قال الفيومىّ : بررتُ والدى: أحسنتُ الطاعه إليه ورفقتُ به وتحرّيتُ محابّه وتوقّيتُ مكارهه (2) . قال ابن الأثير : فى أسماء اللّه تعالى «البرّ» هو العطوف على عبادهِ ببرّه ولطفه ... والبِرّ : الإحسان (3) .

البرّ والبارّ فى القرآن والحديثورد اسم «البرّ» بشكل «البرّ الرحيم» مرّهً واحدهً فى القرآن الكريم ، وجاء فى الأحاديث أنّه تعالى بارّ بعباده ، بل هو أبرّ من جميع الخلائق : «يا بَرُّ يا رَحيمُ ، أنتَ أبَرُّ بى مِن أبى وأمّى ومِن جَميعِ الخَلائِقِ» (4) . وجاء أيضا أنّ برّه تعالى تتابع على عباده ، وبرّه لم يزل فى أيّام الحياه وهو مرجوّ فى أيّام الممات (5) . والدليل على ذلک هو أنّ الإنسان يتنعّم ببرّ اللّه سبحانه وإحسانه طوال حياته ، وكلّ نعمهٍ من النعم ، ومنها نعمه الوجود والحياه ليست من حقّه ، بل تعود إلى إحسان اللّه تعالى وبرّه .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 1 ص 177 .
2- .المصباح المنير : ص 43 .
3- .النهايه : ج 1 ص 116 .
4- .راجع : ص 364 ح 4291.
5- .راجع : ص 364 ح 4289 و ص 362 ح 4288.

فصل هشتم : بَرّ، بارّ

واژه شناسی «بَرّ» و «بارّ»

بَرّ و بارّ ، در قرآن و حدیث

فصل هشتم : بَرّ، بارّواژه شناسی «بَرّ» و «بارّ»صفت «بَرّ (نیکو کار) » ، صفت مشبَّه و «بارّ (نیکی کننده) » ، اسم فاعل از مادّه «بَرر» است. ابن فارس می گوید : برّ ، چهار اصلِ معنایی دارد : راستی، اسم صوت ، خلاف دریا (خشکی) و گیاه ... . و این سخن که «هو یَبُرّ ذا قرابته؛ او به نزدیکان خود ، نیکی می کند» ، [از اصل اوّل است] و معنای آن ، «راستی در محبّت» است . گفته می شود : «رجل بَرّ وبارّ ؛ مرد نیکوکار و نیکی کننده». فیّومی می گوید : «برِرتُ والدی» ، یعنی از او به خوبی اطاعت کردم و با او همراهی کردم و آهنگ اموری کردم که خوش می دارد و از ناخوشی هایِ او پروا کردم. ابن اثیر گفته است : در نام های خداوند والا، «بَرّ» ، یعنی مهربان بر بندگانش با نیکی و لطف خود ... و «بِرّ» ، یعنی احسان و نیکی.

بَرّ و بارّ ، در قرآن و حدیثنام «بَرّ» به شکل «البَرُّ الرَّحیم؛ نیکی کننده مهربان» ، یک بار در قرآن کریم به کاررفته و در احادیث آمده است که : خداوند بلندمرتبه، به بندگانش نیکی کننده است؛ بلکه از تمامی آفریده ها نیکی کننده تر است : «ای نیکی کننده ، ای مهربان! تو به من از پدرم و مادرم و از همه آفریده ها، نیکوکارتری» . و نیز آمده است که نیکیِ خداوند والا بر بندگانش ، پیوسته است و نیکیِ او ، همواره در دورانِ زندگی بندگان ، شامل حال آنهاست و امید می رود پس از مرگ نیز ادامه داشته باشد ، و دلیل بر آن ، این است که آدمی در طول زندگانی خود ، از نیکی و احسان خدا برخوردار است و هیچ نعمتی از نعمت ها، از جمله نعمت هستی و زندگانی، حقّ او نیست و به احسان و نیکی خداوند والا باز می گردد.

.

8 / 1البَرُّ الرَّحيمُالكتاب«إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ » . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ .. . البَرُّ الرَّحيمُ بِمَن لَجَأَ إِلى ظِلِّهِ وَاعتَصَمَ بِحَبلِهِ. (2)

8 / 2بِرُّهُ قَديمٌالإمام علىّ عليه السلام :إِلهى ، لَم يَزَل بِرُّکَ عَلَىَّ أَيّامَ حَياتى ، فَلا تَقطَع بِرَّکَ عَنّى فى مَماتى . إِلهى ، کَيفَ آيَسُ مِن حُسنِ نَظَرِکَ لى بَعدَ مَماتى وأَنتَ لَم تُوَلِّنى إِلاَّ الجَميلَ فى حَياتى. (3)

.

1- .الطور : 28 .
2- .البلد الأمين : ص 93 ، بحارِ الأنوار : ج 90 ص 139 ح 7 .
3- .الإقبال : ج 3 ص 296 نقلاً عن ابن خالويه ، البلد الأمين : ص 316 عن الإمام العسكرى عن آبائه عنه عليهم السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 94 ص 97 ح 13 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى عن ابن خالويه ؛ دستور معالم الحكم : ص 135 عن عبد اللّه الأسدى .

8 / 1 نیکی کننده مهربان

8 / 2 نیکی او دیرینه است

8 / 1نیکی کننده مهربانقرآن«ما از پیش ، او را می خواندیم . بی گمان ، او همان نیکی کننده مهربان است» .

حدیثامام علی علیه السلام :خدایی جز خدا نیست ... . نیکی کننده مهربان است به هر کس که به سایه [لطف و رحمت] او پناه ببرد و به ریسمان او چنگ بزند.

8 / 2نیکی او دیرینه استامام علی علیه السلام :ای خدای من! در روزهای زندگانی ام ، نیکیِ تو بر من همواره هست . پس نیکی خود را در مرگم از من مگسل. ای خدای من! چگونه از حُسن نگاهت به من پس از مرگم ، ناامید گردم، حال آن که تو در زندگانی ام ، جز زیبایی بر من برنگماردی؟!

.

الإمام زين العابدين عليه السلام فِي المُناجاهِ الإنجيلِيَّهِ : سَيِّدى عَوَّدتَنى إسعافى بِكُلِّ ما أَسأَ لُکَ ... وأعلَمُ أَنَّکَ لا تَکِلُ اللاّجينَ إِلَيکَ إِلى غَيرِکَ ، ولا تُخلِى الرَّاجينَ لِحُسنِ تَطَوُّلِکَ مِن نَوافِلِ (1) بِرِّکَ. سَيِّدى تَتابَعَ مِنکَ البِرُّ وَالعَطاءُ ، فَلَزِمَنِى الشُّکرُ وَالثَّناءُ ، فَما مِن شَىءٍ أَنشُرُهُ وأُطويهِ مِن شُکرِکَ ، ولا قَولٍ أُعيدُهُ وأُبديهِ فى ذِکرِکَ ، إِلاّ کُنتَ لَهُ أَهلاً ومَحَلاًّ ، وکانَ فى جَنبِ مَعروفِکَ مُستَصغَرا مُستَقَلاًّ. (2)

الإمام الکاظم عليه السلام :اللّهُمَّ بِبِرِّکَ القَديمِ ، ورَأفَتِکَ بِبَرِيَّتِکَ اللَّطيفَهِ ، وشَفَقَتِکَ بِصَنعَتِکَ المُحکَمَهِ ... . (3)

8 / 3أَبَرُّ مِن جَميعِ الخَلائِقِالإمام الصادق عليه السلام :کانَ أَميرُ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ يَقولُ إِذا فَرَغَ مِنَ الزَّوالِ: اللّهُمَّ إِنّى أَتَقَرَّبُ إِلَيکَ بِجودِکَ وکَرَمِکَ... يا أَهلَ التَّقوى وأَهلَ المَغفِرَهِ ، يا بَرُّ يا رَحيمُ ، أَنتَ أَبَرُّ بى مِن أَبى وأُمّى ومِن جَميعِ الخَلائِقِ ... (4)

.

1- .النَّفْلُ و النّافِلَهُ : عطيّه التطوّع من حيث لا تجب (الصحاح : ج 5 ص 1833) .
2- .بحار الأنوار : ج 94 ص 171 ح 22 نقلاً عن أنيس العابدين .
3- .مصباح المتهجّد : ص 59 ح 92 ، البلد الأمين : ص 13 ، المصباح للكفعمى : ص 35 من دون إسناد إلى المعصوم و فيهما «بتربيتک» بدل «ببريتک» ، بحار الأنوار : ج 86 ص 54 ح 59 .
4- .الكافى : ج 2 ص 545 ح 1 ، جمال الأُسبوع : ص 249 كلاهما عن عيسى بن عبد اللّه القمّى ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 325 ح 956 من دون إسناد إلى الإمام الصادق عليه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 47 ح 62 وص48 ح 64 ، فلاح السائل: ص 260 كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار: ج 87 ص69 ح 19.

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات «انجیلیّه» : سرورم! مرا به برآوردن هر خواهشی که از تو دارم، عادت دادی ... و می دانم که تو پناهندگانت را به غیر خودت وا نمی گذاری و امیدواران به بخشش خود را از هدایای نیکی ات تهی دست نمی کنی. سرورم! نیکی و عطا ، از تو پی در پی شد ، پس شکر و ثنای [تو] بر من لازم گشت. پس هیچ شکری نیست که بگسترانم و پنهان بدارم و هیچ سخنی نیست که آن را در یادت باز گویم و آشکار کنم ، مگر آن که تو شایسته و در جایگاه آنی و با این همه ، در کنار نیکیِ تو ، بسیار خُرد و اندک است.

امام کاظم علیه السلام :خداوندا! به نیکیِ دیرینه ات و مهرورزی ات به آفریده های ظریفت و مهربانی ات به ساخته استوارت ... .

8 / 3نیکی کننده تر از همه آفریدگانامام صادق علیه السلام :امیر مؤمنان که درودهای خداوند ، بر او باد هر گاه که [نماز]ظهر را به پایان می برد، می گفت : «خداوندا! من با بخشش و کرمت به سویت نزدیکی می جویم... . ای سزاوار پرهیزگاری و اهل آمرزش، ای نیکی کننده ، ای مهربان! تو ، به من ، از پدرم و مادرم و از همه آفریدگان ، نیکی کننده تری.

.

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى المُناجاهِ الإنجيلِيَّهِ : يا مَن هُوَ أَبَرُّ بى مِنَ الوالِدِ الشَّفيقِ ، وأَقرَبُ إِلىَّ مِنَ الصّاحِبِ اللَّزيقِ (الرَّفيقِ) ، أَنتَ مَوضِعُ أُنسى فِى الخَلوَهِ إِذا أَوحَشَنِى المَكانُ ، ولَفَظَتنِى الأَوطانُ ، وفارَقَتنِى الأُلّافُ وَالجيرانُ ، وَانفَرَدتُ فى مَحَلِّ ضَنكٍ ، قَصيرِ السَّمكِ ، ضَيِّقِ الضَّريحِ ، مُطَبَّقِ الصَّفيحِ ، مَهولٍ مَنظَرُهُ ، ثَقيلٍ مَدَرُهُ ، مُخَلّاٍ (مُستَقِلَّهٍ) بِالوَحشَهِ عَرَصتُهُ ، مُغَشّاهٍ بِالظُّلمَهِ ساحَتُهُ ، عَلى غَيرِ مِهادٍ ولا وِسادٍ ، وَلا تَقدِمَهِ زادٍ وَلاَ اعتِدادٍ ، فَتَدارَكنى بِرَحمَتِكَ الَّتى وَسِعَتِ الأَشياءَ أَكنافُها ، وجَمَعَتِ الأَحياءَ أَطرافُها ، وَعَمَّتِ البَرايا أَلطافُها ، وعُد عَلَىَّ بِعَفوِكَ يا كَريمُ ، ولا تُؤاخِذنى بِجَهلى يا رَحيمُ . (1)

8 / 4بارٌّ بِعبادِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ العَلِىِّ العالِى المُتَعالِى المُبارَکِ البارِّ ، يا بارُّ بِعِبادِهِ يا أَللّهُ. (2)

.

1- .بحار الأنوار : ج 94 ص 157 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .
2- .البلد الأمين : ص 418 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 263 ح 1 .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات «انجیلیّه» : ای آن که او به من از پدرِ دلسوز، نیکی کننده تر است و از دوست همدم همراه به من نزدیک تر است! تو جایگاه اُنس من در تنهایی هستی؛ آن گاه که مکان ، مرا دل تنگ سازد و جاها مرا بیرون اندازند و همدمان و همسایگان ، از من جدا شوند و در جایگاهی تنگ ، تنها بمانم که سقف آن کوتاه و شکاف آن تنگ است و روی آن ، پوشیده و چشم انداز آن ، ترسناک است، گِل و لای آن سنگین و عرصه آن ، آکنده از تنهایی و فضای آن ، پوشیده از تاریکی است، نه بر بستری و نه بر بالشی [قرار گیرم] و بی توشه ای از پیشْ فرستاده و بی آمادگی . پس [در آن هنگام] به رحمتت که سایه های آن ، اشیا را فرا گرفته و کناره های آن ، زندگان را گرد آورده و الطاف آن ، آفریدگان را در برگرفته، مرا دریاب و با گذشتت به من بازگرد، ای کریم! و مرا به نادانی ام بازخواست مکن ، ای مهربان!

8 / 4به بندگانش نیکی کننده استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : از تو درخواست می کنم ، به نامت؛ بلندْ پایه بلندْ مرتبه والای خجسته نیکی کننده ، ای نیکی کننده به بندگان خود ، ای خدا!

.

الفصل التاسع: البصيرالبصير لغةً«بصير» فعيل بمعنى الفاعل مشتقّ من مادّه «بصر» وهو أصلان أحدهما العلم بالشىء ، والآخر الغلظه ، والبصير مشتقّ من الأصل الأوّل بمعنى العالم (1) . والبصر بمعنى النُّور ، ومبصره يعنى مضيئه مشتقّه من الأصل الأوّل ؛ لأنّ النور مصدر العلم والعلم نوع من الإضاءه (2) . ويبدو أنّ السبب فى إطلاق البصر على العين هو أنّ العين من أهمّ طرق العلم ، وعلى هذا الأساس البصير يعنى العالم ، ولا ضروره فى استعمال البصر والبصير بمعنى الرؤيه بالعين والبصيره هى من مشتقات مادّه «البصر» أيضا ، وتستعمل بمعنى الحجّه ، والفطنه ، والعبره ، والعقيده الدينيّه الصحيحه ، ولا تلاحظ الرؤيه بالعين فى هذه المعانى (3) . يقول ابن الأثير : فى أسماء اللّه تعالى «البصير» ، هو الذى يشاهد الأشياء كلّها ظاهرها وخافيها بغير جارحه ، والبصر عباره فى حقّه عن الصفه التى ينكشف بها كمال نعوت المبصرات (4) .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 1 ص 253 . راجع : الصحاح : ج 2 ص 591 و المصباح المنير : ص 50 .
2- .المصباح المنير : ص 50 ، لسان العرب : ج 4 ص 65 .
3- .لسان العرب : ج 4 ص 64 .
4- .النهايه : ج 1 ص 131 .

فصل نهم : بصیر

واژه شناسی «بصیر»

فصل نهم : بصیرواژه شناسی «بصیر»صفت «بصیر (بینا) » ، بر وزن فعیل به معنای فاعل، برگرفته از مادّه «بصر» است که دو اصل معنایی دارد : یکی ، آگاهی به یک چیز و دیگری ، خشونت (درشتی) . بصیر ، برگرفته از اصل نخست به معنای عالم (آگاه) است. واژه «بَصَر» به معنای نور و «مُبصِره» ، یعنی روشنگر ، از اصل نخست برگرفته شده اند ؛ زیرا نور، منبع علم است و علم ، گونه ای از روشنایی است. چنین می نماید که سبب اطلاق «بصر» به چشم نیز آن است که چشم ، از مهم ترین راه های علم است . بر این پایه، «بصیر» به معنای عالم است. ضرورتی ندارد که هر گاه بصر و بصیر به کار می رود، رؤیت با چشم مقصود باشد. بصیرت نیز از برگرفته های ماده «بصر» است و به معنای حجّت، زیرکی، عبرت و عقیده درست دینی به کار می رود و رؤیت با چشم ، در این معانی لحاظ نمی شود. ابن اثیر می گوید : در نام های خداوند والا مرتبه، «بصیر» به معنای کسی است که همه اشیای آشکار و نهان را بدون اندام مشاهده می کند و «بصر» در حقّ او ، عبارت از ویژگی ای است که با آن ، کمال اوصاف اشیای دیده شده، آشکار می شود .

.

البصير فى القرآن والحديثورد مضمون «إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» تسع عشره مرّةً فى القرآن الكريم ، (1) ومضمون «سَمِيعٌ بَصِيرٌ» أحد عشر مرّه، (2) ومضمون «خَبِيرٌ بَصِيرٌ» خمس مرات ، (3) ومضمون «إِنَّ اللَّهَ بَصِيرُم بِالْعِبَادِ» أربع مرّات ، (4) ومضمون «كَانَ رَبُّکَ بَصِيرًا» مره واحده ، (5) ومضمون «كُنتَ بِنَا بَصِيرًا» مره واحده ، (6) و مضمون «إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا» مرّه واحده ، (7) ومضمون «إِنَّهُ بِكُلِّ شَىْ ءٍم بَصِيرٌ» مرّه واحده . (8) إِنّ هذه الآيات تدلّ على ملاحظتين أساسيتين: الأُولى : إِثبات صفه «البصير» للّه . والثانيه : إِطلاق هذه الصفه وتعلّقها بكلّ شىء ومنها العباد وأعمالهم . وبيّنت الأحاديث نقاطا متعدّده حول صفه «البصير» ، وينصّ بعضها على أنّ كَون اللّه بصيرا لا يعنى إِدراک الأشياء بإحدى الحواسّ الخمس ، أى : العين : «بَصيرٌ لا يوصَفُ بِالحاسَّهِ» (9) . وينفى بعض الأحاديث كلّ آلهٍ لبصر اللّه سبحانه : «بَصيرٌ لا بِأداهٍ» (10) . وفسّر قسم من الأحاديث بصره تعالى بعلمه المطلق بالمبصرات: «إنّما يُسمّى تَبارَکَ وتَعالى بِهذِهِ الأسماءِ ؛ لِأنَّهُ لا يَخفى عَلَيهِ شَىءٌ مِمّا لا تُدرِكُهُ الأبصارُ ، مِن شَخصٍ صَغيرٍ أو كَبيرٍ؛ أو دَقيقٍ أو جَليلٍ؛ ولا تَصِفُهُ بَصيرا بِمُلاحَظَهِ عَينٍ كَالمَخلوقِ» (11) . وذهبت طائفه من الأحاديث إِلى أنّ البصير صفه ذاتيّه: «لَم يَزَلِ اللّهُ عز و جل رَبَّنا وَالعِلمُ ذاتُهُ ولا مَعلومَ ، وَالسَّمعُ ذاتُهُ ولا مَسموعَ ، وَالبَصَرُ ذاتُهُ ولا مُبصَرَ» (12) . البصير من فروع علمه سبحانه والعليم صفه ذاتيّه له .

.

1- .. البقره : 96 ، 110، 233، 237، 265، آل عمران : 156، 163 ، المائده : 71 ، الأنفال : 39، 72 ، هود : 112، سبأ : 11، فصّلت : 40 ، الحجرات : 18، الحديد: 4، الممتحنه : 3، التغابن : 2، الأحزاب : 9 ، الفتح : 24 .
2- .الإسراء:1،غافر:20،56، الشورى:11، الحجّ: 61، 75، لقمان: 28، المجادله: 1، النساء: 58، 134، الإنسان:2.
3- .فاطر : 31، الشورى : 27، الإسراء : 17، 30، 96 .
4- .آل عمران : 15، 20، غافر : 44، فاطر : 45 .
5- .الفرقان : 20 .
6- .طه : 35 .
7- .الانشقاق : 15 .

8- .الملک : 19 .
9- .راجع : ص 378 ح 4306.
10- .راجع : ص 376 ح 4304.
11- .راجع : ص 374 ح 4297.
12- .راجع : ص 374 ح 4298.

بصیر ، در قرآن و حدیث

بصیر ، در قرآن و حدیثمضمون «خدا به آنچه می کنید ، بیناست» ، نوزده بار در قرآن کریم به کار رفته و مضمون «شنوای بینا» ، یازده بار و مضمون «آگاه بینا» پنج بار و مضمون «خداوند ، به بندگان ، بیناست» ، چهار بار. مضمون های «پروردگار تو بیناست» و «تو بر احوال ما بینایی» و «پروردکارش بر احوال او بینا بود» و «او به هر چیزی بیناست» ، نیز هر کدام یک بار به کار رفته اند. این آیات ، بیانگر دو نکته اساسی اند : یکی ، اثبات صفت «بصیر» برای خدا، و دیگری ، مطلق بودن این صفت و تعلّق آن به همه چیز ، از جمله بندگان و کردارهای ایشان. احادیث، نکات متعدّدی درباره صفت «بصیر» بیان کرده اند . به تصریح برخی از احادیث ، بینا بودن خدا ، به معنای ادراک اشیا با یکی از حواسّ پنجگانه ، یعنی چشم ، نیست : «بیناست ، امّا به داشتن حسْ وصف نمی شود» . و برخی احادیث ، هر گونه ابزاری را برای بینا بودن خداوند ، نفی می کند : «بیناست ، نه به ابزاری» . پاره ای از احادیث ، بینا بودن خدا را به دانش مطلق وی به اشیای دیدنی تفسیر کرده اند : «خداوند والا و بلندمرتبه ، به این نام ها نامیده می شود ؛ زیرا چیزی از آنچه که دیدگان در نمی یابند، اعم از خُرد یا کلان یا ریز یا درشت ، از او پنهان نمی مانَد و او را مانند آفریده ، به سبب دیدن با چشم، بینا وصف نمی کنیم» . گروهی از احادیث ، بصیر را صفت ذاتی دانسته اند : «خداوند عز و جل ، هماره خداوندگار ماست و در آن حال که هیچ دانسته ای نبود ، دانش ، ذاتیِ او بود و در آن حال که هیچ شنیده شده ای نبود ، شنوایی ، ذاتیِ او بود و در آن حال که هیچ دیده شده ای نبود ، بینایی ، ذاتیِ او بود» . بینا ، از شاخه های دانا بودن خداوند است و دانا، صفت ذاتیِ اوست.

.

1صِفَهُ بَصَرِهِالکتاب«وَاللَّهُ یَقْضِی بِالْحَقِّوَالَّذِینَ یَدْعُونَ مِن دُونِهِ لاَ یَقْضُونَ بِشَیْ ءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ» . (1)

«وَ کَانَ رَبُّکَ بَصِیرًا » . (2)

«إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِیرُم بَصِیرٌ » . (3)

«وَ أَقِیمُواْ الصَّلَوهَ وَءَاتُواْ الزَّکَوهَ وَ مَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِکُم مِّنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ» . (4)

«إِنَّ اللَّهَ بَصِیرُم بِالْعِبَادِ » . (5)

«إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءِم بَصِیرٌ» . (6)

.

1- .غافر : 20 .
2- .الفرقان : 20 .
3- .فاطر : 31 .
4- .البقره : 110 .
5- .غافر : 44 .
6- .الملک : 20 .

9 / 1ویژگی بینایی اوقرآن«و خداوند ، به حق حکم می کند و کسانی که به جای او می خوانند ، به چیزی حکم نمی کنند . همانا خداست که شنوای بیناست» .

«و خداوندگار تو ، همواره بینا بوده است» .

«بی گمان ، خداوند ، به بندگانش آگاه [و] بیناست» .

«و نماز بر پای دارید و زکات بپردازید و آنچه از نیکی برای خودتان از پیش بفرستید، آن را نزد خدا می یابید ، که خداوند ، به آنچه می کنید ، بیناست» .

«خداوند ، به بندگان بیناست» .

«خداوند ، به همه چیز بیناست» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : يا مَن لا يَحجُبُهُ شَىءٌ عَن شَىءٍ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :كُلُّ بَصيرٍ غَيرَهُ يَعمى عَن خَفِىِّ الأَلوانِ ، ولَطيفِ الأَجسامِ . (2)

عنه عليه السلام :بَصيرٌ إِذ لا مَنظورَ إِلَيهِ مِن خَلقِهِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ الزِّنديقُ : أَفَرَأَيتَ قَولَهُ : سَميعٌ بَصيرٌ عالِمٌ؟ : قالَ : إِنَّما يُسمّى تَبارَكَ وتَعالى بِهذِهِ الأَسماءِ ؛لِأَنَّهُ لا يَخفى عَلَيهِ شَىءٌ مِمّا لا تُدرِكُهُ الأَبصارُ ، مِن شَخصٍ صَغيرٍ أَو كَبيرٍ ، أَو دَقيقٍ أَو جَليلٍ ، ولا نَصِفُهُ بَصيرا بِلَحظ عَينٍ كَالمَخلوقِ . (4)

عنه عليه السلام :لَم يَزَلِ اللّهُ عز و جل ربَّنا . . . وَالبَصَرُ ذاتُهُ ولا مُبصَرَ . . . فَلَمّا أَحدَثَ الأَشياءَ وَقَعَ . . . البَصَرُ عَلَى المُبصَرِ . (5)

الإمام الكاظم عليه السلام فِى الدُّعاءِ : سُبحانَكَ اللّهُمَّ وبِحَمدِكَ ... أَنتَ ... بَصيرٌ لا يَرتابُ . (6)

الإمام الرضا عليه السلام :قُلنا : إِنَّهُ بَصيرٌ لا بِبَصَرٍ ؛ لِأَنَّهُ يَرى أَثَرَ الذَّرَّةِ السَّحماءِ (7) فى اللَّيلَةِ الظَّلماءِ عَلَى الصَّخرةِ السَّوداءِ ، ويَرى دَبيبَ النَّملِ فِى اللَّيلَةِ الدَّجِيَّةِ ، ويَرى مَضارَّها ومَنافِعَها وأَثَرَ سِفادِها وفِراخَها ونَسلَها ، فَقُلنا عِندَ ذلِكَ : إِنَّهُ بَصيرٌ لا كَبَصَرِ خَلقِهِ . (8)

.

1- .البلد الأمين : ص 411 ، المصباح للكفعمى : ص 348 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 65 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 309 ح 37 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 474 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 247 ح 5 .
4- .بحار الأنوار : ج 3 ص 194 عن المفضّل بن عمر .
5- .الكافى : ج 1 ص 107 ح 1 ، التوحيد : ص 139 ح 1 كلاهما عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 57 ص 161 ح 96 .

6- .بحار الأنوار : ج 95 ص 445 ح 1 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى وراجع: قصص الأنبياء : ص 123 ح 124 .
7- .السَّحماء : أى السوداء (لسان العرب : ج 12 ص 281) .
8- .التوحيد : ص 252 ح 3 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 133 ح 28 وفيه «الدجنّه» بدل «الدجيّه» ، الاحتجاج : ج 2 ص 356 ح 281 كلّها عن محمّد بن عبد اللّه الخراسانى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 176 ح 4 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای آن که چیزی او را از چیزی پوشیده نمی دارد !

امام علی علیه السلام :هر بینایی جز او ، از [دیدنِ] رنگ های پنهان و جسم های ریز و باریک، نابیناست.

امام علی علیه السلام :بینا بود ، آن گاه که هیچ نگریسته ای از آفریدگانش نبود .

امام صادق علیه السلام آن گاه که زندیق از ایشان پرسید : آیا ملاحظه کرده ای این سخن او را که : شنوا، بینا و داناست؟ : جز این نیست که خداوند والا و بلندمرتبه ، به این نام ها نامیده می شود ؛ زیرا چیزی از آنچه دیدگان در نمی یابند ، اعم از کوچک و بزرگ یا ریز و درشت ، از او پنهان نمی مانَد ، ولی او را مانند آفریده ، به بینای با چشم وصف نمی کنیم.

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل ، هماره خداوندگار ماست ... . و بینایی، ذاتیِ او بود ، در آن حال که هیچ دیده شده ای نبود ... . پس آن گاه که اشیا را پدید آوْرْد ... بینایی بر دیده شده، واقع شد.

امام کاظم علیه السلام در دعا : خداوندا ! تو را به پاکی می ستایم و به ستایش تو می پردازم ... . تو ... بینایی هستی که به تردید نمی افتی.

امام رضا علیه السلام :گفتیم که او بیناست ، نه به چشم ؛ زیرا او ردّ پای مورچه ریز سیاه را در شب تاریک بر روی پاره سنگ سیاه می بیند و خزش مورچه را در شب تار می بیند و زیان های آن و سودهای آن و اثر جفت گیری آن و بچّه ها و تبار آن را می بیند. پس در آن هنگام ، گفتیم که او بیناست ، نه مانند بینایيِ آفریدگانش.

.

عنه عليه السلام :... وهكَذَا البَصَرُ لا بِخَرتٍ مِنهُ أَبصَرَ ، كَما أَنّا نُبصِرُ بِخَرتٍ مِنّا لا نَنتَفِعُ بِهِ فى غَيرِهِ ، ولكِنَّ اللّهَ بَصيرٌ لا يَحتَمِلُ شَخصا مَنظورا إِلَيهِ، فَقَد جَمَعَنَا الاِسمُ وَاختَلَفَ المَعنى . (1)

عنه عليه السلام :إِنَّهُ يَسمَعُ بِما يُبصِرُ ويَرى بِما يَسمَعُ ، بَصيرٌ لا بِعَينٍ مِثلِ عَينِ المَخلوقينَ ، وسَميعٌ لا بِمِثلِ سَمعِ السّامِعينَ ، لكِن لَمّا لَم يَخفَ عَلَيهِ خافِيَهُ مِن أَثَرِ الذَّرَّهِ السَّوداءِ عَلَى الصَّخرَهِ الصَّمّاءِ فِى اللَّيلَهِ الظَّلماءِ تَحتَ الثَّرى وَالبِحارِ ، قُلنا : بَصيرٌ لا بِمِثلِ عَينِ المَخلوقينَ . (2)

الإمام الجواد عليه السلام :كَذلِكَ سَمَّيناه بَصيرا ؛ لِأَنَّهُ لا يَخفى عَلَيهِ ما يُدرَكُ بِالأَبصارِ ، مِن لَونٍ أَو شَخصٍ أَو غَيرِ ذلِكَ ، ولَم نَصِفهُ بِبَصَرِ لَحظَهِ العَينِ . (3)

9 / 2ما لا يُوصَفُ بَصَرُهُ بِهِالإمام علىّ عليه السلام :بَصيرٌ لا بِأَداهٍ . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 121 ح 2 ، التوحيد : ص 188 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 147 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد نحوه .
2- .التوحيد : ص 65 ح 18 عن الفتح بن يزيد الجرجانى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 292 ح 21 .
3- .الكافى : ج 1 ص 117 ح 7 ، التوحيد : ص 194 ح 7 وفيه «بنظر لحظ» بدل «ببصر لحظه» ، الاحتجاج : ج 2 ص468 ح 321 وفيه «طرفه العين» بدل «لحظه العين» وكلّها عن أبى هاشم الجعفرى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 154 ح 1 .
4- .الكافى : ج 1 ص 139 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام وص 140 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبه عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، التوحيد : ص 308 ح 2 عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 عن محمّد بن يحيى والقاسم بن أيّوب العلوى عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 255 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالى للطوسى : ص 23 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبرى عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 229 ح 3 .

9 / 2 آنچه بینایی او ، بدان وصف نمی گردد

امام رضا علیه السلام :... و بدین سان است بینایی [او] ، نه به روزنه ای از او که [بدان]ببیند ، آن گونه که ما به وسیله روزنه ای از ما که جز در دیدن ، از آن بهره نمی بریم ، می بینیم ؛ ولی خداوند ، بیناست که کالبد نگریسته ای را بر نمی تابد . (1) پس ما و خدا در نام [بینا] اشتراک داریم و معنا[ی آن] ناهمسان است [؛ زیرا خداوند ، ذاتا به دیدنی ها علم دارد و ما به وسیله اندام حسّی ، اشیا را می بینیم] .

امام رضا علیه السلام :او می شنود ، با آنچه مشاهده می کند و می بیند ، با آنچه می شنود. بیناست ، نه به دیده ای مانند دیده آفریدگان و شنواست ، نه مانند شنواییِ شنوندگان؛ ولی از آن جا که هیچ نهانی از ردّ پای مورِ ریزِ سیاه بر پاره سنگِ سخت در شب تار در زیر زمین و دریاها ، از او پوشیده نمی مانَد، گفتیم که او بیناست ، نه مانند دیده آفریدگان.

امام جواد علیه السلام :آن گونه او را بینا نامیدیم ؛ زیرا هر چیزی از رنگ یا کالبد یا جز آن که با دیدگان دریافت می شود ، بر او پوشیده نمی ماند و او را به بینایيِ دیدن با چشم ، وصف نکردیم.

9 / 2آنچه بینایی او ، بدان وصف نمی گرددامام علی علیه السلام : [خداوند] بیناست ، بی هیچ وسیله ای .

.

1- .یعنی بدون نیاز به نگریستن با چشم و داشتن صورت ذهنی از موجودات، به آنها بیناست. در عیون أخبار الرضا علیه السلام و التوحید، به جای «لا یحتمل شخصا»، «لا یجهل شخصا» آمده است ؛ یعنی : «از هیچ کالبدی ناآگاه نیست» (برای توضیح بیشتر ، ر. ک : مرآه العقول : ج 2 ص 57 ، شرح أُصول الکافی ، مازندرانی : ج 4 ص 52) .

عنه علیه السلام :البَصیرُ لا بِتَفریقِ آلَهٍ . (1)

عنه علیه السلام :بَصیرٌ لا یُوصَفُ بِالحاسَّهِ . (2)

الإمام الرضا علیه السلام :وهکَذَا البَصَرُ لا بِخَرتٍ مِنهُ أَبصَرَ ، کما أَنّا نُبصِرُ بِخَرتٍ مِنّا لا نَنتَفِعُ بِهِ فی غَیرِهِ . (3)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 152 ، التوحید : ص 56 ح 14 عن فتح بن یزید الجرجانی عن الإمام الرضا علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 285 ح 17 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 179 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 53 ح 29 .
3- .الکافی : ج 1 ص 121 ح 2 ، التوحید : ص 188 ح 2 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 147 ح 50 کلاهما عن الحسین بن خالد وفیهما «بجزء» بدل «بِخَرتٍ» فی کلا الموضعین .

امام علی علیه السلام :[خداوند] بیناست ، نه با پراکندن ابزار. (1)

امام علی علیه السلام :[خداوند] بینایی است که به داشتن حس ، وصف نمی گردد.

امام رضا علیه السلام :و بدین سان است بینایی [خداوند] ، نه به روزنه ای از او که [بدان]ببیند ، آن گونه که ما به وسیله روزنه ای از ما که جز در دیدن ، از آن بهره نمی بریم ، می بینیم.

.

1- .منظور از پراکندن ابزار ، گشودن چشم یا برانگیختن بینایی و پراکندن آن (نگاه افکندن) بر اشیاست (منهاج البراعه : ج 9 ص 178) .

الفصل العاشر: التّوّابالتَّوّاب لغهًالتوّاب فی اللغه صیغه مبالغه من مادّه «توب» وهو یدلّ علی الرجوع . یقال: تاب من ذنبه ، أی : رجع عنه (1) . والتوبه : الرجوع من الذنب (2) . فالتوّاب بمعنی الراجع کثیرا .

التَّوّاب فی القرآن والحدیثنُسبت مشتقّات مادّه «توب» إلی اللّه سبعا وثلاثین مرّهً فی القرآن الکریم ، فقد جاء مضمون «التَّوَّابُ الرَّحِیمُ» تسع مرّات ؛ و «إِنَّهُ کَانَ تَوَّابَا» مرّهً واحده؛ و «تَوَّابٌ حَکِیمٌ» مرّه واحده ومضمون «قَابِلِ التَّوْبِ» ثلاث مرّات . وقد استعملت الأَحادیثُ التوبهَ للإنسان وللّه أَیضا ، وعدّ أَحدها توبهَ اللّه قبولَه توبهَ الإنسان: «التَوّاب القابِل لِلتَّوباتِ» (3) .

.

1- .معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 357 .
2- .الصحاح : ج 1 ص 91 .
3- .راجع : ص 390 ح 4317.

فصل دهم : توّاب

واژه شناسی «توّاب»

توّاب ، در قرآن و حدیث

فصل دهم : توّابواژه شناسی «توّاب»صفت «توّاب (توبه پذیر) » ، صیغه مبالغه از مادّه «تَوَبَ» است که دلالت بر بازگشت دارد. گفته می شود : «تاب من ذنبه ؛ از گناهش بازگشت». توبه، رجوع از گناه است. پس توّاب ، در صفات خداوند ، به معنای بسیار بازگردنده (توبه پذیر) است.

توّاب ، در قرآن و حدیثبرگرفته های مادّه «توب» ، 37 بار در قرآن کریم به خداوند نسبت داده شده است. مضمون «توبه پذیر مهربان» نُه بار و «همانا او توبه پذیر است» و «توبه پذیر فرزانه» ، هر کدام یک بار و «پذیرنده توبه» نیز سه بار به کار رفته است. احادیث نیز توبه (بازگشت) را برای انسان و خدا به کار برده اند و یک حدیث ، توبه خدا را به معنای پذیرفتن توبه انسان دانسته است : «توّاب ، همان پذیرنده توبه هاست» .

.

إجابه عن سؤالقد يثار سؤال حول توبه اللّه مفاده : إذا نُسبت التوبه إلى العبد المذنب جاءت بمعنى الرجوع من الذنب ، فما معناها إذا نُسبت إلى اللّه ، وقيل: «تاب اللّه عليه» و «هو التوّاب»؟ قيل فى الجواب : تاب اللّه عليه : غفر له وأنقذه من المعاصى (1) ، أو وفّقه للتوبه (2) ، أو عاد عليه بالمغفره ، أو يتوب على عبده بفضله إذا تاب إليه من ذنبه (3) . إنّنا نعلم أنّ المؤمنين والصالحين من عباد اللّه يحظون بعنايه خاصّه من لدنه تعالى ، لكنّ العبد إذا اجترح سيّئةً فإنّ هذه العنايه تُسلَب منه ، فى حين إذا تاب ورجع عن ارتكاب الذنب فإنّ اللّه سبحانه يعوذ إليه أيضا، وعَودُاللّه إلى التائب بمعنى قبوله توبته ، وعفوه عنه ، ومغفرته له ، وشموله بعناياته الخاصّه مرّةً أخرى . قال العلاّمه الطباطبائى قدس سره فى تفسير قوله تعالى: «فَتَلَقَّى ءَادَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» : التلقى هو التلقن ، وهو أخذ الكلام مع فهم وفقه وهذا التلقى كان هو الطريق المسهل لآدم عليه السلامتوبته . ومن ذلک يظهر أنَّ التوبه توبتان : توبه من اللّه تعالى وهى الرجوع إلى العبد بالرَّحمه ، وتوبه من العبد وهى الرجوع إلى اللّه بالاستغفار والانقلاع من المعصيه . وتوبه العبد محفوفه بتوبتين : من اللّه تعالى ، فإنّ العبد لا يستغنى عن ربِّه فى حال من الأحوال ، فرجوعه عن المعصيه إليه يحتاج إلى توفيقه تعالى وإعانته ورحمته حتّى يتحقق منه التوبه ، ثُم تمس الحاجه إلى قبوله تعالى وعنايته ورحمته ، فتوبه العبد إذا قبلت كانت بين توبتين من اللّه ، كما يدلّ عليه قوله تعالى : «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُواْ» (4) . (5)

.

1- .المصباح المنير : ص 78 .
2- .الغرى : بظاهر الكوفه قرب قبر علىّ بن أبى طالب رضوان الله تعالى عليه (معجم البلدان : 4 / 196) .
3- .الحائر : قبر الحسين بن علىّ رضوان الله تعالى عليه (معجم البلدان : 2 / 208) .
4- .الصحاح : ج 1 ص 92 .
5- .لسان العرب : ج 1 ص 233 .

پاسخ به یک پرسش

پاسخ به یک پرسشگاه پرسشی درباره توبه خدا مطرح می شود که مفاد آن ، این است : هر گاه توبه ، به بنده گناهکار نسبت داده شود، به معنای بازگشت از گناه است. پس آن گاه که به خدا نسبت داده شود و گفته شود : «خداوند ، بر او بازگشت» و «اوست بسیار توبه کننده» به چه معناست؟ در پاسخ گفته شده است : «خدا بر او توبه کرد»، یعنی او را آمرزید و از گناهان رهایی بخشید یا به او توفیق توبه داد یا با آمرزش، بر او بازگشت، یا با بخشش خود، بر بنده اش باز می گردد، هنگامی که وی از گناهش به سوی خدا باز می گردد. ما می دانیم که مؤمنان و بندگان شایسته خدا، از عنایتی خاص از سوی او بهره مند هستند ؛ ولی هر گاه بنده مرتکب گناهی شود، این عنایت از او سلب می شود. حال اگر توبه کند و از ارتکاب گناه باز گردد، خدای سبحان نیز به سوی او باز می گردد. بازگشت خدا به سوی توبه کننده، به معنای پذیرش توبه او و گذشت از او و آمرزش او و در بر گرفتن دوباره او با عنایت های ویژه است. علاّمه طباطبایی قدس سره در تفسیر آیه «پس آدم، کلماتی را از پروردگارش فراگرفت، پس [خداوند]توبه او را پذیرفت» گفته است : «تلقّی، همان فرا گرفتن است و آن، گرفتن سخن با فهم و دانستن آن است و این فراگیری، همان راه آسان کننده توبه برای آدم علیه السلاماست. از این جا روشن می شود که توبه، دو گونه است : توبه ای از خداوند والا، که همان بازگشت به سوی بنده با رحمت است ؛ و توبه ای از بنده، که همان بازگشت به سوی خدا با آمرزش خواستن و دل کَندن از گناه است. توبه بنده، پیچیده در دو توبه از خداست ؛ زیرا بنده در هیچ حالی از احوال، از خداوندگارش بی نیاز نیست. پس بازگشت او از گناه به سوی خدا، نیازمند توفیق خدای والا و یاری او و رحمت اوست تا توبه اش جامه عمل بپوشد. آن گاه، به پذیرفتن خدای والا و عنایت و رحمت او، حاجت می افتد. از این رو، توبه بنده، هر گاه پذیرفته شود، میان دو توبه از خداست، همان گونه که سخن خدای والا بر آن دلالت دارد : «پس بر ایشان بازگشت تا باز گردند» » .

.

10 / 1تَوّابٌ رَحيمٌالكتاب«وَ اتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ » . (1)

الحديثرسول اللّه صلي الله عليه و آله في قِصَّهِ آدَمَ عليه السلام : فَلَمّا أَقَرّا لِرَبِّهِما بِذَنبِهِما وأَنَّ الحُجَّهَ مِنَ اللّهِ لَهُما ، تَدارَكَتهُما رَحمَهُ الرَّحمنِ الرَّحيمِ فَتابَ عَلَيهِما رَبُّهُما إِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ . قالَ اللّهُ : يا آدَمُ اهبِطَ أَنتَ وزَوجُکَ إِلَى الأَرضِ ، فَإِذا أَصلَحتُما أَصلَحتُکُما ، وإِن عَمِلتُما لى قَوَّيتُکُما ، وإِن تَعَرَّضتُما لِرِضائى تَسارَعتُ إِلى رِضاکُما ، وإِن خِفتُما مِنّى آمَنتُکُما مِن سَخَطى . قالَ : فَبَکَيا عِندَ ذلِکَ وقالا : رَبَّنا فَأَعِنّآ عَلى صَلاحِ أَنفُسِنا وعَلَى العَمَلِ بِما يُرضيکَ عَنّا. قالَ اللّهُ لَهُما : إِذا عَمِلتُما سوءا فَتوبا إِلَىَّ مِنُه أَتُب عَلَيکُما ، وأَنَا اللّهُ التَّوّابُ الرَّحيمُ. (2)

.

1- .الحُجرات : 12 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 36 ح 21 عن عطاء عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 11 ص 182 ح 36 .

10 / 1توبه پذیرِ مهربانقرآن«و از خدا پروا کنید ، که خداوند، توبه پذیر مهربان است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در داستان آدم علیه السلام : پس آن گاه که آن دو (آدم و حوّا)، برای پروردگارشان به گناه خود اقرار کردند و به این که حجّت از خدا برای آنهاست، رحمتِ رحمتگر مهربان، آنها را دریافت. پس خداوندگارشان، بر آنها بازگشت که او توبه پذیرِ مهربان است. خدا فرمود : «ای آدم! تو با همسرت، به سوی زمین فرود آی. پس هر گاه صالح گشتید، من شما را به سامان می کنم و اگر برای من کار کنید، شما را نیرومند می کنم و اگر خشنودیِ مرا نشانه رفتید، به خشنودیِ شما می شتابم و اگر از من ترسیدید، شما را از ناخشنودی ام ایمن می سازم». در آن هنگام، [آدم و حوّا] گریستند و گفتند : پروردگار ما ! ما را برای صلاح خودمان و بر عمل به آنچه تو را خشنود می سازد، یاری کن. خداوند به ایشان فرمود : «هر گاه بدی کردید، پس از آن به سوی من باز گردید تا بر شما باز گردم. منم خدای توبه پذیر مهربان».

.

عنه صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ عَنِ الكَلِماتِ فى قَولِهِ تَعالى : «فَتَلَقَّى ءَادَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَتٍ» (1) ما هِيَ ؟ : سُبحانَکَ لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ ، عَمِلتُ سوءا وظَلَمتُ نَفسى ، فَتُب عَلَىَّ إِنَّکَ أَنتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ. (2)

الإمام الحسن عليه السلام :جاءَ نَفَرٌ مِنَ اليَهودِ إِلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالوا : .. . لِأَىِّ شَىءٍ أَمَرَ اللّهُ بِالوُقوفِ بِعَرَفاتٍ بَعدَ العَصرِ؟ قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : إِنَّ العَصرَ هِىَ السَّاعَةُ الَّتى عَصى فيها آدَمُ رَبَّهُ ، فَفَرَضَ اللّهُ عز و جلعَلى أُمَّتِىَ الوُقوفَ وَالتَّضَرُّعَ وَالدُّعاءَ فى أَحَبِّ المَواضِعِ إِلَيهِ، وتَكَفَّلَ لَهُم بِالجَنَّهِ ، وَالسَّاعَةُ الَّتى يَنصَرِفُ فيهَا النّاسُ هِىَ السّاعَةُ الَّتى تَلَقّى فيها آدَمُ مِن رَبِّهِ كَلِماتٍ ، فَتابَ عَلَيهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحيمُ. ثُمَّ قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : وَالَّذى بَعَثَنى بَالحَقِّ بَشيرا ونَذيرا ، إِنَّ للّهِ بابا فِى السَّماءِ الدُّنيا يُقالُ لَهُ : بابُ الرَّحمَهِ ، وبابُ التَّوبَهِ ، وبابُ الحاجاتِ ، وبابُ التَّفَضُّلِ ، وبابُ الإِحسانِ ، وبابُ الجودِ ، وبابُ الكَرَمِ ، وبابُ العَفوِ ، ولا يَجتَمِعُ بِعَرَفاتٍ أَحَدٌ إِلّا اسَتاهَلَ مِنَ اللّهِ فى ذلِکَ الوَقتِ هذِهِ الخِصالَ. (3)

الإمام علىّ عليه السلام :إلهى، الطّاعَةُ تَسُرُّکَ وَالمَعصِيَهُ لا تَضُرُّکَ ، فَهَب لى ما يَسُرُّکَ وَاغفِر لى ما لا يَضُرُّکَ ، وتُب عَلَىَّ إِنَّکَ أَنتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ. (4)

.

1- .البقره : 37 .
2- .تحف العقول : ص 11 .
3- .الأمالى للصدوق : ج 254 و ص 260 ح 279 عن الحسن بن عبد اللّه عن أبيه ، الاختصاص : ص 33 عن الحسين بن عبد اللّه عن أبيه عن جدّه عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام الحسين عليهم السلام ، روضه الواعظين : ص 393 و فيه ذيله من : «فرض اللّه .. .» ، بحار الأنوار : ج 99 ص 249 ح 1 .
4- .المزار الكبير : ص 150 ، المزار للشهيد الأوّل : ص 271 كلاهما عن ميثم ، الأمالى للصدوق : ص 439 ح 578 عن المفضّل بن عمر عن الإمام الصّادق عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 361 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 100 ص 450 ح 26 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام در پاسخ به این سؤال که : مقصود از «کلمات» در آیه «پس آدم، کلماتی را از پروردگارش فرا گرفت» چیست؟ : منزّهی تو. خدایی جز تو نیست. بدی کردم و بر خویشتن ستم نمودم. پس بر من باز گرد که تو بی گمان، توبه پذیرِ مهربانی .

امام حسن علیه السلام :گروهی از یهود، نزد پیامبر خدا آمدند و گفتند : ... برای چه چیز ، خداوند، [به حج گزار]دستور داد که پس از عصر [روزِ عرفه] ، در عرفات بماند ؟ پیامبر خدا فرمود : «عصر، همان ساعتی است که آدم علیه السلام در آن ، پروردگارش را نافرمانی کرد. از این روی، خداوند عز و جل بر امّت من ایستادن و زاری کردن و نیایش در محبوب ترین مکان ها نزد او را واجب کرد و بهشت را برای ایشان تضمین کرد و ساعتی که در آن، مردم [از عرفات]روانه می شوند، همان ساعتی است که در آن آدم ، کلماتی از خداوندگارش فرا گرفت، پس بر او بازگشت که او همان توبه پذیر مهربان است». سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «سوگند به آن که مرا به حقّ مژده رسان و بیم دهنده برانگیخت، خدا را در آسمان پایین دری است که به آن، درِ رحمت و درِ توبه و درِ نیازها و درِ لطف و درِ نیکویی و درِ بخشش و درِ کَرَم و درِ گذشت گفته می شود. کسی در عرفات گرد نمی آید، جز آن که از جانب خدا، در آن وقت به [بهره گیری از]این ویژگی ها سزاوار می گردد».

امام علی علیه السلام :خدای من ! طاعت، تو را شادمان می سازد و گناه، تو را زیان نمی رساند. پس چیزی را که شادمانت می کند، به من عطا کن و چیزی را که به تو زیان نمی رساند، بر من بیامرز و به من باز گرد که تو بی گمان، توبه پذیر مهربان هستی.

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ فَكَما أَمَرتَ بِالتَّوبَهِ وضَمِنتَ القَبولَ ، وحَثَثتَ عَلَى الدُّعاءِ ووَعَدتَ الإِجابَهَ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وَاقبَل تَوبَتى ، ولا تُرجِعنى مَرجِعَ الخَيبَهِ مِن رَحمَتِکَ ، إِنَّکَ أَنتَ التَّوّابُ عَلَى المُذنِبينَ ، وَالرَّحيمُ لِلخاطِئينَ المُنيبينَ (1) . (2)

الكافي عن كثير بن كلثمه عن أَحدهما عليهماالسلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «فَتَلَقَّى ءَادَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَتٍ» : قالَ .. . لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ سُبحانَکَ اللّهُمَّ وبِحَمدِکَ ، عَمِلتُ سوءا وظَلَمتُ نَفسى فَتُب عَلَىَّ إِنَّکَ أَنتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَ هِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَتٍ فَأَتَمَّهُنَّ » (4) ما هذِهِ الكَلِماتُ : هِيَ الكَلِماتُ الَّتى تَلقّاها آدَمُ مِن رَبِّهِ فَتابَ عَلَيهِ ، وهُوَ أَنَّهُ قالَ : «يا رَبِّ ، أَسأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وعَلِيٍّ وفاطِمَهَ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ إِلاّ تُبتَ عَلَىَّ» ، فَتابَ اللّهُ عَلَيهِ ، إِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحيمُ. (5)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ سُبحانَکَ إِنّى عَمِلتُ سوءا وظَلَمتُ نَفسى فَاغفِر لى وَارحَمنى وتُب عَلَىَّ إِنَّکَ أَنتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ. (6)

.

1- .مُنِيْبا إليه: أىْ راجِعا إليه بالتوبه (مجمع البحرين : ج 3 ص 1844) .
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 128 الدعاء 31 .
3- .الكافى : ج 8 ص 304 ح 472 .
4- .. البقره : 124 .
5- .الخصال : ص 305 ح 84 ، كمال الدين : ص 358 ح 57 ، معانى الأخبار : ص 126 ح 1 ، مجمع البيان : ج 1 ص 378 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 1 ص 283 كلّها عن المفضّل بن عمر، بحار الأنوار: ج 24 ص 177 ح 8 و راجع: كنز العمّال: ج 2 ص 359 ح 4237 .
6- .الكافى : ج 2 ص 529 ح 20 عن أبى بصير ، مصباح المتهجّد : ص 131 ح 214 نحوه من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 87 ص 234 ح 46 .

امام زین العابدین علیه السلام :خداوندا، پس آن گونه که به بازگشت، دستور دادی و پذیرش [توبه کننده]را ضامن شدی و به نیایشْ تشویق کردی و وعده اجابت دادی، بر محمّد و خاندان او درود فرست و بازگشتم را بپذیر و مرا به بازگشتْ گاهِ ناکامی از رحمت خود، بر مگردان ؛ که تو بر گناهکاران، بسیار توبه پذیر و بر خطا کارانِ باز آینده، مهربان هستی.

الکافی به نقل از کثیر پسر کلثمه از امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام ، درباره آیه «پس آدم، کلماتی را از پروردگارش فرا گرفت» : [آدم] گفت: «... خدایی جز تو نیست. پاک و منزّهی تو خداوندا و من به ستایش تو می پردازم. بدی کردم و بر خویشتن ستم کردم. پس بر من باز گرد که تو، توبه پذیرِ مهربان هستی».

امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤالی درباره سخن خدای والا: «و هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به کلماتی آزمود و آنها را به انجام رسانید» که این کلمات چیست؟ : مقصود، همان کلماتی است که آدم علیه السلام از پروردگارش فرا گرفت و پروردگارش بر او بازگشت و آن، این است که گفت: «ای پروردگار من ! از تو درخواست می کنم به حقّ محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین، که بر من باز گردی». پس خداوند، بر او بازگشت که او همان توبه پذیر مهربان است.

امام صادق علیه السلام در نیایش : خدایی جز تو نیست. تو پاک و منزّهی. من بدی کردم و بر خویشتن ستم کردم. پس مرا بیامرز و بر من رحمت آور و بر من باز گرد (توبه مرا بپذیر). بی گمان، تو توبه پذیرِ مهربان هستی.

.

الإمام الكاظم عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِهشامٍ : اِعلَم : أَنَّ اللّهَ .. . لَم يَفرِجِ المَحزونينَ (1) بِقَدرِ حُزنِهِم ، ولكِن بِقَدرِ رَأفَتِهِ ورَحمَتِهِ ، فَما ظَنُّکَ بِالرَّؤوفِ الرَّحيمِ الَّذى يَتَوَدَّدُ إِلى مَن يُؤذيهِ بِأَولِيائِهِ ، فَكَيفَ بِمَن يُؤذى فيهِ ! وما ظَنُّکَ بِالتَّوّابِ الرَّحيمِ الَّذى يَتوبُ عَلى مَن يُعاديهِ ، فَكَيفَ بِمَن يَتَرَصّاهُ ويَختارُ عَداوَةَ الخَلقِ فيهِ ! (2)

الإمام العسكرىّ عليه السلام فِى التَّفسيرِ المَنسوبِ إِلَيهِ : قالَ اللّهُ تَعالى : «فَتَلَقَّى ءَادَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَتٍ» يَقولُها فَقالَها «فَتَابَ» اللّهُ «عَلَيْهِ» بِها «إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ » التَّوّابُ القابِلُ لِلتَّوباتِ ، الرَّحيمُ بِالتّائِبينَ. (3)

10 / 2تَوّابٌ حَكيمٌ«وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ » . (4)

10 / 3قابِلُ التَّوبِ«غَافِرِ الذَّ منبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِى الطَّوْلِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ » . (5)

«وَ هُوَ الَّذِى يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُواْ عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ » . (6)

.

1- .فى بعض النسخ : «لم يُفرِح المحزونين» (هامش المصدر) .
2- .تحف العقول : ص 399 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 155 ح 30 .
3- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 224 ح 105 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 191 ح 47 .
4- .النور : 10 .
5- .غافر : 3 .
6- .الشورى : 25 .

10 / 2 توبه پذیر فرزانه

10 / 3 پذیرنده بازگشت

امام کاظم علیه السلام در سفارش خود به هشام : بدان که خداوند ... اندوه اندوهناکان را به اندازه اندوهشان برطرف نمی کند ؛ ولی به اندازه مهرورزی و رحمت خود [برطرف می کند] . پس چه گمان داری به مهرورزِ مهربانی که به آن کس که او را با [آزردنِ]دوستانش برنجاند نیز، دوستی می ورزد؟ حالْ چه رسد به آن کس که در راه او آزار ببیند! و چه گمان داری به توبه پذیر مهربانی که بر آن که با او دشمنی بورزد نیز، باز می گردد؟ حالْ چه رسد به آن کس که در خشنودیِ او بکوشد و دشمنیِ مردم را در راه او بر گزیند!

امام عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به ایشان : خداوند والا فرمود : «پس آدم ، از پروردگار خود کلماتی را فرا گرفت» که آنها را بگوید، پس آنها را بگفت، «پس بازگشت» خداوند «بر او» به سبب آنها «[زیرا] که اوست توبه پذیر مهربان» ؛ بازگردنده و پذیرنده بازگشت ها، و مهربان به توبه کاران.

10 / 2توبه پذیر فرزانه«و خداوند، توبه پذیر فرزانه است» .

10 / 3پذیرنده بازگشت«آمرزنده گناه و پذیرنده بازگشت، [و] سختْ کیفرِ بخششگر که خدایی جز او نیست. بازگشت، تنها به سوی اوست» .

«و اوست که بازگشت را از بندگانش می پذیرد و از بدی ها در می گذرد و آنچه را که می کنید، می داند» .

.

10 / 4تَوّابٌ عَلی أَهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِرسول اللّه صلی الله علیه و آله فِی الدُّعاءِ : یا مَن هُوَ غافِرٌ لِأَهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِ یا أللّهُ ، یا مَن هُوَ تَوّابٌ عَلی أَهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِ یا أللّهُ. (1)

10 / 5تَوّابٌ عَلی مَن تابَ إلَیهالإمام علیّ علیه السلام :لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ المُقبِلُ عَلی مَن أَعرَضَ عَن ذِکرِهِ ، التَّوّابُ عَلی مَن تابَ إِلَیهِ مِن عَظیمِ ذَنبِهِ. (2)

.

1- .بحار الأنوار : ج 93 ص 265 ح 1 نقلاً عن البلد الأمین .
2- .البلد الأمین : ص 96 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 146 ح 9 .

10 / 4 توبه پذیر اهل آسمان ها و زمین

10 / 5 پذیرای توبه آن که به سویش باز گردد

10 / 4توبه پذیر اهل آسمان ها و زمینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نیایش : ای آن که او آمرزنده اهل آسمان ها و زمین است، خدایا! ای آن که او توبه پذیر اهل آسمان ها و زمین است، خدایا!

10 / 5پذیرای توبه آن که به سویش باز گرددامام علی علیه السلام :خدایی جز خدا نیست که روئ آورنده است به آن که از یاد او رخ برتابد ؛ بسیار پذیرای توبه کسی است که از گناهان بزرگ خویش، به سوی او بازگردد .

.

الفصل الحادى عَشَر: الجابر ، الجبّارالجابر والجبّار لغةً«الجابر» اسم فاعل من «جَبَرَ ، يَجْبُرُ» من مادّه «جبر» وهو جنس من العظمه والعلوّ والاستقامه (1) ، والجبر أن تغنى الرجل من فقر ، أو تصلح عظمه من كسر (2) . يقال: جبرتُ العظم جبرا : أصلحته ، وجبرتُ اليتيم: أعطيتُه (3) . قال الراغب : أصل الجبر: إصلاح الشىء بضرب من القهر... وقد يقال الجبر تارةً فى الإصلاح المجرّد... وتارةً فى القهر المجرّد (4) . «الجبّار» صيغه مبالغه من «أجبَرَ ، يُجبِرُ» من مادّه «جبر». يقال: أجبرت فلانا على الأمر ، ولا يكون ذلک إلاّ بالقهر وجنس من التعظّم عليه (5) . قال ابن الأثير : فى أسماء اللّه تعالى: «الجبّار» ومعناه الذى يقهر العباد على ما أراد من أمرٍ ونهى 6 .

.

1- .شرح نهج البلاغه : 10 / 13 .
2- .معجم مقاييس اللغه : ج 1 ص 501 .
3- .الصحاح : ج 2 ص 607 .
4- .المصباح المنير : ص 89 .
5- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 183 .

فصل یازدهم : جابر، جبّار

واژه شناسی «جابر» و «جبّار»

فصل یازدهم : جابر، جبّارواژه شناسی «جابر» و «جبّار»صفت «جابر (به سامان کننده)»، اسم فاعل از «جَبَر، یَجْبُرُ» از مادّه «جبر» است که آن هم گونه ای از سترگی و بلندْ پایگی و ایستادگی است و جبر، آن است که انسان از نیازی، بی نیاز گردد. گفته می شود : «جبرتُ العظم جبرا ؛ آن را به سامان کردم» و «وجبرتُ الیتیم ؛ به او عطا کردم». راغب می گوید : معنای اصلی جبر، به سامان کردن یک چیز با گونه ای از چیرگی است ... و گاه جبر، درباره به سامان کردنِ عاری [از قهر] ... و گاه درباره قهر تنها به کار می رود. صفت «جبّار (چیره)» نیز ساخت مبالغه از «أَجْبَرَ، یُجْبِرُ» از مادّه «جبر» است. گفته می شود : «أجبرت فلانا علی الأمر ؛ فلانی را بر آن کار مجبور کردم» و این، جز با چیرگی و گونه ای از بزرگ گیری خود در برابر او، شدنی نیست. ابن اثیر گفته است : در نام های خداوند والا «جبّار» هست و معنای آن، کسی است که بندگان را بر هر امر و نهی که بخواهد، وا می دارد.

.

الجابر والجبّار فی القرآن والحدیثورد اسم «الجبّار» فی صدد اللّه مرّةً واحدةً فی القرآن الکریم (1) ، ولم یرد فیه اسم «الجابر» ، وذکر القرآن الکریم صفه «الجبّاریّه» لغیر اللّه تعالی تسع مرّات ، وذمّها فی ثمان منها ، کقوله علی سبیل المثال : «وَ خَابَ کُلُّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ» (2) ، وقوله: «کَذَ لِکَ یَطْبَعُ اللَّهُ عَلَی کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبَّارٍ» (3) . وقد عدّت الأحادیث هذه الصفه من صفات اللّه المختصّه به : «أنتَ جَبّارُ مَن فِی السَّماواتِ وجَبّارُ مَن فِی الأرضِ ، لا جَبّارَ فیهِما غَیرُکَ» . (4) والدلیل علی حصر هذه الصفه به سبحانَه هو أنّ العظمه المطلقه والقهر والغلبه علی العالم هی لخالق العالم ومالکه وحدَه ، ولیس لمخلوق مثل هذه الصفه ، و من هنا لو جعل أحد نفسه مکان اللّه ، وحکّم إرادته ، لا إراده اللّه ، علی الآخرین ، وتعامل معهم بمنطق القوّه والجور ، فعمله مصداق الظلم ، والذمّ یلحقه . قال الراغب فی هذا المجال: الجبّار فی صفه الإنسان یقال لمن یجبر نقیصته بادّعاء منزلهٍ من التعالی لا یستحقّها ، وهذا لا یقال إلاّ علی طریق الذمّ 5 ، وذکرت الأحادیث المأثوره معطیات ومزایا عدیده لصفه «الجبّار» و «الجابر» ، ومن معطیات صفه «الجبّار» ومزایاها: الغلبه ، ونفی الضدّ والندّ والوزیر ، وممّا یتعلّق بجابریّه اللّه تعالی: الفقر ، والمسکنه ، والمرض .

.

1- .الحشر : 23 .
2- .إبراهیم : 15 .
3- .راجع : ص 400 ح 4324.
4- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 184 .

جابر و جبّار، در قرآن و حدیث

جابر و جبّار، در قرآن و حدیثنام «جبّار»، در قرآن کریم یک بار درباره خدا به کار رفته و نام «جابر»، در آن نیامده است. قرآن کریم ویژگی «جبّاریت» برای غیر خداوند والا را نُه بار ذکر کرده و در هشت مورد، آن را نکوهیده است. برای مثال، این دو آیه : «و هر گردنْ فرازِ بسیارْ رویْ بر تابنده [از حق] ، ناکام گشت» و «آن سان خداوند ، بر هر دل [انسانِ] بزرگیْ فروشِ گردنْ فراز، مُهر می زند» . احادیث، این صفت را از صفات ویژه خدا برشمرده اند: «تو چیره اهل آسمان ها و چیره اهل زمین هستی. در آنها هیچ چیره ای جز تو نیست» . و دلیل حصر این صفت به خدای سبحان، آن است که سترگیِ مطلق و قهر و غلبه بر جهان، تنها از آنِ آفریدگار جهان و مالک آن است و برای هیچ آفریده ای، مانند این صفت نیست. از این جاست که اگر کسی خود را در جایگاه خداوند قرار دهد و اراده خود و نه اراده خدا را بر دیگران حاکم سازد و با ایشان با منطق زور و ستم رفتار کند، کار وی ، مصداق ظلم است و سزاوار نکوهش . راغب در این زمینه گفته است : جبّار در وصف انسان، به کسی گفته می شود که کاستیِ خود را با ادّعای منزلتی از بلندْ پایگی که شایسته آن نیست، جبران کند. در احادیث، آثار و ویژگی های متعدّدی برای صفت «جبّار» و «جابر» یاد شده است. از جمله آثار و ویژگی های صفت «جبّار» : غلبه، نفی ضدّ، همانند، و وزیر است و از جمله اموری که «جابریت» خداوند والا به آنها تعلّق گرفته، ناداری، بینوایی و بیماری است.

.

11 / 1العَزيزُ الجَبّارُالكتاب«هُوَ اللَّهُ الَّذِى لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلَمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ» . (1)

الحديثالإمام زين العابدين عليه السلام :اِعتَصَمتُ بِاللّهِ الَّذى مَنِ اعتَصَمَ بِهِ نَجا مِن كُلِّ خَوفٍ ، وتَوَكَّلتُ عَلَى اللّهِ العَزيزِ الجَبّارِ. (2)

11 / 2جَبّارُ كُلِّ مَخلوقِالإمام علىّ عليه السلام فِى الدُّعاءِ : أَنتَ إِلهُ كُلِّ شَىءٍ وخالِقُهُ ، وجَبّارُ كُلِّ مَخلوقٍ ورازِقُهُ. (3)

عنه عليه السلام :لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ العَزيزُ المَنيعُ الغالِبُ فى أَمرِهِ فَلا شَىءَ يُعادِلُهُ ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ الحَميدُ الفَعّالُ ذُو المَنِّ عَلى جَميعِ خَلقِهِ ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ ذُو البَطشِ الشَّديدِ الَّذى لا يُطاقُ انتِقامُهُ ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ العالى فِى ارتِفاعِ مَكانِهِ فَوقَ كُلِّ شَىءٍ قُوَّتُهُ ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ الجَبّارُ المُذِلُّ كُلَّ شَىءٍ بِقَهرِ عِزِّهِ وسُلطانِهِ ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ نورُ كُلِّ شَىءٍ وهُداهُ ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ القُدّوسُ الظّاهِرُ عَلى كُلِّ شَىءٍ فَلا شَىءَ يُعادِلُهُ. (4)

.

1- .الحشر : 23 .
2- .مهج الدعوات : ص 206 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 328 .
3- .البلد الأمين : ص 136 ، العُدد القويّه : ص 311 ، جمال الاُسبوع : ص 82 كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 90 ص 207 ح 35 .
4- .الدروع الواقيه : ص 255 ، مصباح المتهجّد : ص 602 ح 693 عن إدريس عليه السلام نحوه ، العدد القويّه : ص 368 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 97 ص 223 .

11 / 1 شکست ناپذیر چیره

11 / 2 چیره بر هر آفریده

11 / 1شکست ناپذیر چیرهقرآن«او خدایی است که خدایی جز او نیست که فرمان روای بسیار پاک، آشتی جو، ایمنی بخش، نگهبان ، همیشه پیروز و چیره است» .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام :پناه آوردم به خداوندی که هر که بدو پناه آورَد ، رهایی می یابد و بر خداوند همیشه پیروز و چیره، توکّل کردم.

11 / 2چیره بر هر آفریدهامام علی علیه السلام در دعا : تو خدای همه چیز و آفریدگارِ آن هستی و چیره بر هر آفریده (سامان بخشِ هر آفریده) و روزی رسان آنی.

امام علی علیه السلام :خدایی نیست ، جز خداوند همیشه پیروز و دستْ نایافتنی و غالب در امر خود، که هیچ چیز با او برابری نمی کند. خدایی نیست ، جز خداوند ستوده کُنشگرِ عطا بخش بر همه آفریدگان. خدایی نیست جز خداوندِ بسیار سختگیر که سخت کیفریِ او را کسی بر نمی تابد. خدایی جز خداوند نیست که در بلندیِ جایگاهش والاست. توانایِی او، بالاتر از همه چیز است. خدایی نیست جز خداوند چیره که ذلیل کننده همه چیز با قهرِ عزّتمندی و تسلّطش است. خدایی جز خداوند نیست که نور همه چیز و [مایه]راهنماییِ آن است. خدایی نیست ، جز خداوند بسیار پاک که بر همه چیز ظاهر است، پس هیچ چیز با او برابری نمی کند.

.

11 / 3جَبّارُ السَّماواتِ وَالأَرَضينَرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : يا جَبّارَ السَّماواتِ وجَبّارَ الأَرَضينَ ، ويا مَن لَهُ مَلَكوتُ (1) السَّماواتِ ومَلَكوتُ الأَرَضينَ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله مِن دُعاءٍ عَلَّمَه إِيّاهُ جَبرَئيلُ عليه السلام : أَنتَ جَبّارُ مَن فِى السَّماواتِ وجَبّارُ مَن فِى الأَرضِ ، لا جَبّارَ فيهِما غَيرُكَ. (3)

11 / 4جَبّارُ الدُّنيارسول اللّه صلى الله عليه و آله مِن دُعائِهِ فى شَهرِ رَمَضانَ : يا رَحمانَ الدُّنيا وَالآخِرَهِ ورَحيمَهُما ، وجَبّارَ الدُّنيا ، ويا مَلِكَ المُلوكِ. (4)

.

1- .. مَلَكُوت اللّه : سُلطانُه وعَظَمتُه (لسان العرب : ج 10 ص 492) .
2- .الإقبال : ج 1 ص 286 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 36 .
3- .الإقبال : ج 1 ص 239 عن المفضّل بن عمر عن الإمام الصادق عليه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 227 ح 336 عن الإمام المهدى عليه السلام ، جمال الاُسبوع : ص 88 و ص 126 كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 86 ص 171 ؛ تاريخ دمشق : ج 47 ص 391 عن وَهْب بن مُنَبّه عن عيسى عليه السلام .
4- .البلد الأمين : ص 195 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 75 .

11 / 3 چیره آسمان ها و زمین ها

11 / 4 چیره دنیا

11 / 3چیره آسمان ها و زمین هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای چیره آسمان ها و چیره زمین ها، و ای آن که ملکوت (سلطه / سترگی) آسمان ها و ملکوت زمین ها از آنِ اوست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دعایی که جبرئیل علیه السلام آن را به وی آموخت : تو چیره اهل آسمان ها و چیره اهل زمین هستی. هیچ چیره ای جز تو در آنها نیست.

11 / 4چیره دنیاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دعای ایشان در ماه رمضان : ای رحمتگر دنیا و آخرت و مهربانِ آن دو و چیره دنیا ، و ای فرمان روای فرمان روایان!

.

11 / 5صِفَةُ جَبَروتِهِالكافي عن أحمد بن محمّد بن خالد رفعه قال :أَتى جَبَرئيلُ عليه السلام إلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آلهفَقالَ لَهُ : إنَّ رَبَّکَ يَقولُ لَکَ : إذا أَرَدتَ أن تَعبُدَني يَوما ولَيلَةً حَقَّ عِبادَتي فَارفَع يَدَيکَ إلَيَّ وقُل :... . اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ کُلُّهُ ، ولَکَ المَنُّ کُلُّهُ ، ولَکَ الفَخرُ کُلُّهُ ، ولَکَ البَهاءُ کُلُّهُ ، ولَکَ النّورُ کُلُّهُ ، ولَکَ العِزَّةُ کُلُّها ، ولَکَ الجَبَروتُ کُلُّها ، ولَکَ العَظَمَةُ کُلُّها. (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَوَکَّلتُ عَلَى الجَبّارِ الَّذى لا يَقهَرُهُ أَحَدٌ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :سُبحانَهُ مِن کَبيرٍ ما أَجبَرَهُ ، وسُبحانَهُ مِن جَبّارٍ ما أَدينَهُ ، وسُبحانَهُ مِن دَيّانٍ ما أَقضاهُ . (3)

الإمام عليّ عليه السلام فِى الدُّعاءِ : هُوَ اللّهُ الجَبّارُ المُتَکَبِّرُ فى دَيمومَتِهِ فَلا شَىءَ يُعادِلُهُ . (4)

عنه عليه السلام:اللّهُ أَکبَرُ ، المُحتَجِبُ بِالمَلَکوتِ وَالعِزَّهِ ، المُتَوَحِّدُ بِالجَبَروتِ وَالقُدَرهِ، المُتَرَدّى (5) بِالکِبرِياءِ وَالعَظَمَهِ ، وَاللّهُ أَکبَرُ ، المُتَقَدِّسُ بِدَوامِ السُّلطانِ. (6)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى تَرَدّى بِالحَمدِ ، وتَعَطَّفَ (7) بِالفَخرِ ، وتَکَبَّرَ بِالمَهابَهِ ، وَاستَشعَرَ بِالجَبَروتِ ، وَاحتَجَبَ بِشُعاعِ نورِهِ عَن نَواظِرِ خَلقِهِ. (8)

.

1- .الکافى : ج 2 ص 581 ح 16 وراجع: الدروع الواقيه : ص 157 .
2- .الإقبال : ج 1 ص 409 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 67 .
3- .مهج الدعوات : ص 110 عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 368 ح 22 .
4- .الدروع الواقيه : ص 216 و ص 127 عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عليه السلاموليس فيه «المتکبّر» ، العُدد القويّه : ص 165 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 97 ص 209 و ج 97 ص 249 .
5- .. تَرَدّى وارتدى : بمعنى ، أى لبس الرداء (الصحاح : ج 6 ص 2355) .

6- .البلد الأمين : ص 93 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 140 ح 7 .
7- .تعطّف : أى تردّى ، والعِطاف والمعطف : الرداء (النهايه : ج 3 ص 257) .
8- .الدروع الواقيه : ص 182 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 191 ح 3 .

11 / 5ویژگی جبروت خداالکافی به نقل از احمد بن محمّد بن خالد، که سند حدیث را به معصوم رسانده است : جبرئیل علیه السلامنزد پیامبر صلی الله علیه و آلهآمد و به وی گفت : خداوندگارت به تو می گوید : «اگر روزی و شبی خواستی مرا آن گونه که شایسته است، پرستش کنی، دستانت را به سوی من بالا بیاور و بگو : ... خداوندا! ستایش، سراسر از آنِ توست و همه لطف، از آنِ توست و همه سر بلندی، از آنِ توست و همه شکوه، از آنِ توست و همه نور، برای توست و همه عزّت ، از آنِ توست و همه چیرگی (جَبَروت)، از آنِ توست و همه سترگی، همه برای توست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :توکّل کردم بر چیره ای که کسی بر او غلبه نمی کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :منزّه است بزرگی که چه چیره است ، منزّه است چیره ای که چه حاکم است ، و منزّه است حاکمی که چه داور است!

امام علی علیه السلام در دعا : اوست خدایی که در پایندگیِ خود، چیره و بسیار بزرگ است و چیزی با او همسنگ نیست.

امام علی علیه السلام :خداوند، بزرگ تر است [از آن که وصف شود] . در سرا پرده ملکوت و عزّت، نهان است. در چیرگی و توانایی، یگانه است. جامه بزرگی و سترگی بر تن دارد ، و خدا بزرگ تر است [از آن که وصف شود] و با پایندگیِ سلطه، منزّه است.

امام علی علیه السلام :ستایش، از آنِ خدایی است که ردای ستایشْ پوشیده ، جامه سر بلندی بر تن دارد. بشکوهِ بزرگ است ، چیرگی در بر دارد و با پرتو نورش، از دیدگان آفریدگان ، پوشیده است.

.

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ .. . المُهَیمِنِ بِقُدرَتِهِ ، وَالمُتَعالی فَوقَ کُلِّ شَیءٍ بِجَبَروتِهِ. (1)

عنه علیه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ فِی عَجیبِ صَنعَهِ الکَونِ : وکانَ مِن اقتِدارِ جَبَروتِهِ ، وبَدیعِ لَطائِفِ صَنعَتِهِ ، أن جَعَلَ مِن ماءِ البَحرِ الزّاخِرِ (2) المُتَراکِمِ المُتَقاصِفِ (3) ، یَبَسا جامِدا ، ثُمَّ فَطَرَ مِنهُ أطباقا ، فَفَتَقَها سَبعَ سَماواتٍ بَعدَ ارتِتاقِها (4) . (5)

الإمام الحسین علیه السلام مِن دُعائِهِ یَومَ عاشوراءَ : اللّهُمَّ مُتَعالِیَ المَکانِ ، عَظیمَ الجَبَروتِ ... (6)

عنه علیه السلام مِن کَلامِهِ فِی التَّوحیدِ : لا تُدرِکُهُ الأَبصارُ وهُوَ یُدرِکُ الأَبصارَ وهُوَ اللَّطیفُ الخَبیرُ ، استَخلَصَ الوَحدانِیَّهَ وَالجَبَروتَ .. . لا یَخطُرُ عَلَی القُلوبِ مَبلَغُ جَبَروتِهِ ؛ لِأَنَّهُ لَیسَ لَهُ فِی الأَشیاءِ عَدیلٌ ، ولا تُدرِکُهُ العُلَماءُ بِأَلبابِها ، ولا أَهلُ التَّفکیرِ بِتَفکیرِهِم ، إلاّ بِالتَّحقیقِ ، إیقانا بِالغَیبِ ؛ لِأَنَّهُ لا یُوصَفُ بِشَیءٍ مِن صِفاتِ المَخلوقینَ ، وهُوَ الواحِدُ الصَّمَدُ ، ما تُصُوِّرَ فِی الأَوهامِ فَهُوَ خِلافُهُ . لَیسَ بِرَبٍّ مَن طُرِحَ تَحتَ البَلاغِ ، ومَعبودٍ مَن وُجِدَ فی هَواءٍ أَو غَیرِ هَواءٍ. هُوَ فِی الأَشیاءِ کائِنٌ لا کَینونَهَ مَحظورٍ بِها عَلَیهِ ، ومِنَ الأَشیاءِ بائِنٌ لا بَینونَهَ غائِبٍ عَنها . لَیسَ بِقادِرٍ مَن قارَنَهُ ضِدٌّ ، أَو ساواهُ نِدٌّ . (7) لَیسَ عَنِ الدَّهرِ قِدَمُهُ ، ولا بِالنّاحِیَهِ أَمَمُهُ (8) ، احتَجَبَ عَنِ العُقولِ کَمَا احتَجَبَ عَنِ الأَبصارِ ، وعَمَّن فِی السَّماءِ احتِجابُهُ کَمَن فِی الأَرضِ ، قُربُهُ کَرامَتُهُ ، وبُعدُهُ إهانَتُهُ ، لا تُحِلُّه فی ، ولا تُوَقِّتُهُ إذ ، ولا تُؤامِرُهُ إن . عُلُوُّهُ مِن غَیرِ تَوَقُّلٍ (9) ، ومَجیئُهُ مِن غَیرِ تَنَقُّلٍ ، یوجِدُ المَفقودَ ، ویَفقِدُ المَوجودَ ، ولا تَجتَمِعُ لِغَیرِهِ الصِّفَتانِ فی وَقتٍ. یُصیبُ الفِکرُ مِنهُ الإیمانَ بِهِ مَوجودا ووُجودُ الإیمانِ لا وُجودُ صِفَهٍ ، بِهِ توصَفُ الصِّفاتُ لا بِها یوصَفُ ، وبِهِ تُعرَفُ المَعارِفُ لا بِها یُعرَفُ . فَذلِکَ اللّهُ لا سَمِیَّ لَهُ سُبحانَهُ ، لَیسَ کَمِثلِهِ شَیءٌ وهُوَ السَّمیعُ البَصیرُ. (10)

.

1- .الکافی : ج 8 ص 173 ح 194 عن محمّد بن النعمان عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 350 ح 31 .
2- .زَخَر البحر : طما و تملّأ (القاموس المحیط : ج 2 ص 38) .

3- .قَصَفت العود : مثل كسرته وزنا و معنى (المصباح المنير : ص 506) . كأنّ أمواجَه فى تزاحمها يقصف بعضها بعضا ؛ أى يكسر .
4- .الرَّتْقُ : ضدّ الفَتق ، ارتتق : أى التأم (الصحاح : ج 4 ص 1480) .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 211 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 38 ح 15 .
6- .مصباح المتهجّد : ص 827 ح 887 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 78 ، الإقبال : ج 1 ص 315 ، المقنعه : ص 182 و الثلاثه الأخيره من دون إسناد إلى المعصوم و فيها «أنت متعالى الشأن» بدل «متعالى المكان» ، المزار الكبير : ص 399 ح 2 عن ابن عيّاش ، بحار الأنوار : ج 101 ص 348 .
7- .النِدُّ : المثل و النظير (الصحاح : ج 2 ص 543) .
8- .أمَمتُه وأمّمته بمعنى واحد ؛ أى توخيّتُه وقصدتُه (لسان العرب : ج 12 ص 23) .
9- .تَوقّل فى الجبل : صعّد فيه (المعجم الوسيط : ج 2 ص 1052) .
10- .تحف العقول : ص 244 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 301 ح 29 .

امام علی علیه السلام :ستایش، از آنِ خداست ... که با توانایيِ خود، نگهبان است و با چیرگيِ خود، بالاتر از همه چیز است.

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای در باب آفرینش شگفت هستی : و از اقتدارِ چیرگيِ خدا و ریزه کاری های نوپرداز آفرینش او، آن است که از آبِ دریای لبریزِ تو بر توی شکننده، [زمین]خشک و سختی آفرید. پس، از آن، لایه هایی پدید آورد. آن گاه، آنها را پس از چسبیده بودن، به هفت آسمانْ باز کرد.

امام حسین علیه السلام در دعایش در روز عاشورا : خداوندا ، ای والا جایگاه، سترگْ چیرگی... !

امام حسین علیه السلام از سخنش درباره توحید : اندیشه ها او را در نمی یابند و او اندیشه ها را در می یابد و اوست باریک بینِ آگاه . یگانگی و چیرگی را ویژه خود ساخت ... اندازه چیرگيِ او ، بر دل ها نمی گذرد ؛ زیرا برای او در میان اشیا ، همسنگی نیست ... و دانشمندان با خردهای خود و اندیشمندان با اندیشه خود ، او را در نمی یابند، مگر که از روی یقین به غیب ، [او را]تصدیق کنند ؛ زیرا او به چیزی از اوصاف آفریدگان وصف نمی گردد و اوست یگانه بی نیاز. هر آنچه در پندارها به تصوّر درآید، او جز آن است. پروردگار نیست آن کس که در تیررس [اندیشه ها]قرار گیرد (1) و معبود نیست آن کس که در هوا یا غیر هوا یافت شود. او در اشیا هست ، نه بودنی که درونِ آنها باشد و اشیا او را چون حصاری در برگرفته باشند. (2) از اشیا جداست ، نه جدایِ ناپیدا از آنها. توانا نیست آن کس که رقیبی ، همراهش شود یا همانندی ، با او برابر گردد. دیرینگيِ او ، زمانی نیست (3) و روی آوردن وی ، با سمت و سو نیست. از خِردها پنهان است ، آن سان که از دیدگان ، پنهان است و پنهانيِ او از آسمانیان ، چون پنهانيِ او از زمینیان است. نزدیکيِ او [به آفریدگان] ، اکرام است و دوری او ، خوار کردن است. «در» ، او را فرا نمی گیرد و «هنگام» ، برای او وقت نمی گذارد و «اگر» ، با او رایزنی نمی کند . بلندمرتبگيِ او ، نه به بالا رفتن است و آمدن وی ، نه به جابه جایی. نابوده را به وجود می آورد و به وجود آمده را از بین می برد و برای غیر او در یک هنگام ، [این] دو وصف ، گرد نمی آید. اندیشه را تنها این رسد که به وجودش ایمان بیاورد و باوری بیابد، نه آن که به شناخت [کنهِ]وجود صفتی برسد. (4) اوصاف ، با او

وصف می شوند نه آن که او با اوصافْ وصف گردد و شناخت ها با او شناخته می شوند نه آن که او با شناخت ها شناخته شود . پس اوست خدایی که برای او هم نامی نیست منزّه است ، چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا.

.

1- .علاّمه مجلسی درباره اصل عربی این عبارت از حدیث ، گفته است : «شاید معنای تحت البلاغ ، این است که او محتاج باشد که امور به او برسد ، یا این که در زیرِ جامه ای به اندازه نیازش باشد که جامه بر او احاطه داشته باشد» . وی همچنین احتمال تصحیف واژه «البلاغ» را نیز مطرح کرده است (بحار الأنوار : ج 4 ص 302) . ترجمه نگارنده ، با عنایت به برخی سخنان امیر مؤمنان در نهج البلاغه انجام گرفته است : «الحمد للّه الذی لا یبلغ مدحته القائلون» (خطبه 1)؛ «فتبارک اللّه الذی لا یبلغه بُعد الهمم» (خطبه 94).
2- .این که فرمود : «محظور بها علیه» ، یعنی داخل در اشیا باشد ، به گونه ای که اشیا محیط بر او باشند ، مانند حظیره که با نی و چوب پوشانده می شود (بحار الأنوار، همان جا) .
3- .«ولیس عن الدهر قِدَمه» ، یعنی قدمتش ، زمانی نیست تا همواره با زمان همراه باشد (بحار الأنوار، همان جا)؛ «اَمَم» ، به معنای قصد است ؛ یعنی عزمش به گونه ای نیست که تنها به یک سو متوجّه شود و در همان سو باشد ؛ بلکه به هر سو رو کنید ، وجه اللّه ، در همان سوست (بحار الانوار، همان جا) .
4- .یعنی اندیشه ، به او نمی رسد ، مگر این که به وجود او ایمان بیاورد و صفت ایمان را در خود داشته باشد و به آن متّصف شود ، نه این که به ذات صفتی و یا صفت زایدی در او برسد .

الإمام زين العابدين عليه السلام يُمَجِّدُ اللّهُ جَلَّ وعَلا : اِنهَدَّتِ المُلوكُ لِهَيبَتِهِ ، وعَلا أهلَ السُّلطانِ بِسُلطانِهِ ورُبوبِيَّتِهِ ، وأبادَ الجَبابِرَةَ بِقَهرِهِ ، وأذَلَّ العُظَماءَ بِعِزِّهِ ، وأسَّسَ الأُمورَ بِقُدرَتِهِ ، وبَنَى المَعالِىَ بِسُؤدَدِهِ (1) ، وتَمَجَّدَ بِفَخرِهِ ، وفَخَرَ بِعِزِّهِ ، وعَزَّ بِجَبَرُوتِهِ. (2)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : يا مَن حازَ كُلَّ شَىءٍ مَلَكوتا ، وقَهَرَ كُلَّ شَىءٍ جَبَروتا ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ . (3)

.

1- .السُّودَدُ : المجدُ و الشرف (المصباح المنير : ص 294) .
2- .مصباح المتهجّد : ص 690 ح 771 ، الإقبال : ج 2 ص 103 ، المزار للمفيد : ص 155 ، المزار الكبير : ص 447 كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 98 ص 229 .
3- .الخرائج و الجرائح : ج 1 ص 266 ح 9 ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 142 و ليس فيه ذيله و كلاهما عن حمّاد بن حبيب الكوفى ، بحار الأنوار : ج 87 ص 231 ح 43 .

امام زين العابدين عليه السلام در تمجيد خداوند عز و جل : پادشاهان ، از ترس او درهم شكستند و[او] با سلطه و ربوبيّت خود، از اهل سلطه فراتر رفته وگردن فرازان را با چيرگيِ خود، نابود ساخته وبزرگان را با عزّت خود، خوار كرده وامور را با توانايیِ خود، بنياد گذاشته وارجمندی را با سروريِ خود، پی ريزی كرده است وبه فخر خود، بزرگی يافته و به عزّت خود ، مباهات كرده و با چيرگيِ خود ، عزيز گشته است.

امام زين العابدين عليه السلام در دعا : ای آن كه مالكيتِ همه چيز را از آنِ خود كرده ای و همه چيز را از نظر چيرگی ، مقهور ساخته ای ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست.

.

الإمام الصادق عليه السلام :يا مَن قامَت بِجَبَروتِهِ الأَرضُ وَالسَّماواتُ. (1)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ .. . مُعَلِّمِ مَن خَلَقَ مِن عِبادِهِ اسمَهُ ، ومُدَبِّرِ خَلقِ السَّماواتِ وَالأَرضِ بَعَظَمَتِهِ ، الَّذى وَسِعَ كُلَّ شَىءٍ خَلقُ كُرسِيِّهِ ، وعَلا بِعَظَمَتِهِ فَوقَ الأَعلَينَ ، وقَهَرَ المُلوکَ بِجَبَروتِهِ ، الجَبّارِ الأَعلَى المَعبودِ فى سُلطانِهِ. (2)

عنه عليه السلام :يا مَلِکاً فى عَظَمَتِهِ ، يا جَبّاراً فى قُوَّتِهِ ، يا لَطيفاً فى قُدرَتِهِ. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام :اللّهُمَّ إِنّى أَسأَ لُکَ .. . بِجَبَروتِکَ الَّتى غَلَبَت کُلَّ شَىءٍ. (4)

عنه عليه السلام :لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ ؛ خَلَوتَ فِى المَلَکوتِ ، وَاستَتَرتَ بِالجَبَروتِ ، وحارَت أَبصارُ مَلائِکَتِکَ المُقَرَّبينَ، وذَهَلَت (5) عُقولُهُم فى فِکرِ عَظَمَتِکَ. (6)

الإمام الرضا عليه السلام :يا مَن تَفَرَّدَ بِالمُلکِ فَلا نِدَّ لَهُ فى مَلَکوتِ سُلطانِهِ ، وتَوَحَّدَ بِالکِبرِياءِ فَلا ضِدَّ لَهُ فى جَبَروتِ شَأنِهِ. (7)

الإمام الهادى عليه السلام :إِلهى .. . شَمَخَتَ فِى العُلُوِّ بِعِزِّ الکِبرِ ، وَارتَفَعتَ مِن وَراءِ کُلِّ غَورَهٍ (8) ونِهايَهٍ بِجَبَروتِ الفَخرِ. (9)

.

1- .مهج الدعوات : ص 246 عن صفوان بن مهران الجمّال ، بحار الأنوار : ج 94 ص 295 .
2- .الإقبال : ج 2 ص 123 عن سلمه بن الأكوع ، بحار الأنوار : ج 98 ص 243 .
3- .الإقبال : ج 2 ص 152 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 264 .
4- .الإقبال : ج 1 ص 115 ، المقنعه : ص 321 عن علىّ بن رئاب ، بحار الأنوار : ج 97 ص 341 ح 2 .
5- .ذَهَلْتُ عن الشىء : نسيته و غفلت عنه (الصحاح : ج 4 ص 1702) .
6- .بحار الأنوار : ج 95 ص 446 ح 1 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .

7- .عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 173 ح 1 عن عبد السلام بن صالح الهروى ، المجتنى : ص 86 ، بحار الأنوار : ج 49 ص 82 ح 2 .
8- .غَوْرُ كُلِّ شىء : قعره (لسان العرب : ج 5 ص 33) .
9- .التوحيد : ص 66 ح 19 عن سهل بن زياد ، بحار الأنوار : ج 94 ص 179 ح 3 .

امام صادق علیه السلام :ای آن که زمین و آسمان ها به چیرگیِ او برپا گشته اند !

امام صادق علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست ... آموزگار نام خود به هر بنده ای که آفرید، و تدبیر کننده آفرینش آسمان ها و زمین با سترگیِ خود ؛ آن که آفرینشِ کرسی او ، همه چیز را فرا گرفته و با سترگیِ خود ، از بلندْ پایگان فراتر رفته و پادشاهان را به چیرگیِ خود ، مقهور ساخته است؛ [همان] چیره بلند پایه ترین که در [عرصه]سلطه خود ، معبود است.

امام صادق علیه السلام :ای فرمان روا در سترگیِ خود، ای چیره در نیرومندیِ خود ، ای لطیف در توانایيِ خود !

امام کاظم علیه السلام :خداوندا ! من از تو درخواست می کنم ... به چیرگی ات که بر همه چیز غلبه یافته است.

امام کاظم علیه السلام :خدایی جز تو نیست که در ملکوتْ خلوت گزیده ای و با چیرگی پنهان گشته ای. در اندیشه سترگیِ تو ، اندیشه های فرشتگان مقرّبت ، سرگشته شده و خردهایشان ، در شگفت مانده است.

امام رضا علیه السلام :ای آن که در فرمان روایی ، یکتا گشته و در ملکوت سلطنتش ، همانندی ندارد و به بزرگی ، یگانه گشته و در چیرگیِ کار خود ، هماوردی ندارد !

امام هادی علیه السلام :ای خدای من ! ... با عزّتِ بزرگی ، در بلندمرتبگی فراز یافته ای و با چیرگیِ فخر ، از پسِ هر ژرفا و فرجامی برآمده ای.

.

الإمام العسكرىّ عليه السلام لِمَن تَوَهَّمَ أَنَّهُ عز و جل لا يَعلَمُ بِالشَّىءِ حَتّى يَكونَ : تَعالَى الجَبّارُ العالِمُ بِالأَشياءِ قَبلَ كَونِها. (1)

بحار الأنوار عن صحف إدريس عليه السلام :عَجَبا لِمَن غَفِلَ عَنِ اللّهِ ، وفى مَوضِعِ كُلِّ قَدَمٍ ومَطرَفِ عَينٍ ومَلمَسِ يَدٍ دَلالَهُ ساطِعَهٌ وحُجَّهٌ صادِعَهٌ عَلى أَنَّهُ تَبارَكَ واحِدٌ لا يُشارَكُ ، وجَبّارٌ لا يُقاوَمُ ، وعالِمٌ لا يَجهَلُ. (2)

إدريس عليه السلام :يا جَبّارُ المُذَلِّلُ كُلَّ شَىءٍ بِقَهرِ عَزيزِ سُلطانِهِ ، يا نُورَ كُلِّ شَىءٍ ، أَنتَ الَّذى فَلَقَ الظُّلُماتِ نورُهُ ، يا قُدّوسُ الطّاهِرُ مِن كُلِّ سوءٍ ولا شَىءَ يَعدِلُهُ. (3)

11 / 6صِفَهُ تَجَبُّرِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا أللّهُ يا أللّهُ يا أللّهُ ، أَنتَ اللّهُ الَّذى لا إِلهَ غَيرُكَ .. . تَكَرَّمتَ عَنِ أَن يَكونَ لَكَ شَبيهٌ ، وتَجَبَّرتَ عَن أَن يَكونَ لَكَ ضِدٌّ ، فَأَنتَ اللّهُ المَحمودُ بِكُلِّ لِسانٍ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : اللّهُمَّ إِنّى أَسأَ لُکَ يا مَنِ احتَجَبَ بِشُعاعِ نورِهِ عَن نَواظِرِ خَلقِهِ، يا مَن تَسَربَلَ بِالجَلالِ وَالعَظَمَهِ، وَاشتَهَرَ بِالتَّجَبُّرِ فى قُدسِهِ. (5)

.

1- .الغيبه للطوسى : ص 431 ح 421 ، الخرائج و الجرائح : ج 2 ص 688 ح 10 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 209 و فيه «الحاكم العالم» ، الثاقب فى المناقب : ص 567 ح 507 كلّها عن محمّد بن صالح الأرمنى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 115 .
2- .بحار الأنوار : ج 95 ص 456 نقلاً عن ابن متّويه .
3- .مصباح المتهجّد : ص 602 ح 693 ، الإقبال : ج 1 ص 181 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 98 .
4- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 143 ح 2354 عن معاذ بن جبل ، بحار الأنوار : ج 95 ص 356 ح 11 .
5- .مهج الدعوات : ص 102 عن محمّد بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 403 ح 5 .

امام عسکری علیه السلام خطاب به کسی که پنداشت خداوند عز و جل پیش از موجود شدن شی ء ، بدان علم ندارد : [از این پندار]برتر و بالاتر است چیره دانا به اشیا پیش از بود آنها.

بحار الأنوار به نقل از صحف ادریس علیه السلام : شگفتا از کسی که از خداوند ، بی نیازی ورزید ، حال آن که در هر قدمگاه و چشم اندازی و هر جایگاهِ لمس دستی، دلالتی روشن و برهانی آشکار کننده است بر این که او برتر و بالاتر است، یگانه ای است که شریک نمی پذیرد و چیره ای است که [در برابر او] ایستادگی نمی شود و دانایی است که جهل [به او راه] ندارد.

ادریس علیه السلام :ای چیره رام کننده هر چیزی با قهرِ سلطنتِ عزیز خود ، ای نور همه چیز! تویی آن که نور او تاریکی ها را شکافت. ای بسیارْ پاکِ پاکیزه از هر بدی که هیچ چیز با او همسنگ نیست!

11 / 6ویژگیِ چیرگی اوپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای خدا ، ای خدا ، ای خدا ! تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست ... بزرگوارتر از آنی که برای تو همانندی باشد و چیره تر و بزرگ تر از آنی که برای تو هماوردی باشد. پس تویی خداوندِ ستوده به هر زبان.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : خداوندا! من از تو درخواست می کنم ، ای آن که با پرتو فروغ خود ، از دیدگان آفریدگانش پنهان گشته است ، ای آن که جامه شکوه و سترگی بر تن کرده و در پاکیِ خود ، به چیرگی نام بُردار گشته است!

.

عنه صلى الله عليه و آله أَيضا : لا إِلهَ غَيرُكَ ، تَعالَيتَ أن يَكونَ لَكَ وَلَدٌ أو شَريكٌ ، وتَجَبَّرتَ أن يَكونَ لَكَ نِدٌّ ، لا إِله إِلاّ أنتَ وَحدَكَ لا شَريكَ لَكَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :تَعالَيتَ وتَجَبَّرتَ عَنِ اتِّخاذِ وَزيرٍ ، وتَعَزَّزتَ مِن مُؤامَرَهِ شَريكٍ. (2)

فاطمه عليهاالسلام :الحَمدُ للّهِ المُتَكَبِّرِ فى سُلطانِهِ ، العَزيزِ فى مَكانِهِ ، المُتَجَبِّرِ فى مُلكِهِ. (3)

الإمام الباقر عليه السلام :اللّهُمَّ رَبَّ الضِّياءِ وَالعَظَمَهِ ، وَالنّورِ وَالكِبرِياءِ وَالسُّلطانِ، تَجَبَّرتَ بِعَظَمَهِ بَهائِكَ ... . (4)

الإمام الصادق عليه السلام مِن دُعائِهِ عِندَ حُضورِ شَهرِ رَمَضانَ : أَيقَنتُ أَنَّكَ أنتَ أَرحَمُ الرّاحِمينَ فى مَوضِعِ العَفوِ وَ الرَّحمَهِ ، وأَشَدُّ المُعاقِبينَ فى مَوضِعِ النَّكالِ (5) وَالنَّقِمَهِ، وأعظَمُ المُتَجَبِّرينَ فيمَوضِعِ الكِبرِياءِ وَالعَظَمَهِ. (6)

عنه عليه السلام فى دُعاءِ السُّجودِ : يا أللّهُ يا أللّهُ ، أَنتَ الَّذى لا إِلهَ غَيرُكَ ، تَعالَيتَ عَن أَن يَكونَ لَكَ وَلَدٌ ، وتَعَظَّمتَ أن يَكونَ لَكَ نِدٌّ. يا نورَ النُّورِ ، تَكَرَّمتَ عَن أَن يَكونَ لَكَ شَبيهٌ ، وتَجَبَّرتَ أن يَكونَ لَكَ ضِدٌّ أو شَريكٌ . (7)

.

1- .البلد الأمين : ص 422 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 267 .
2- .البلد الأمين : ص 127 ، جمال الأسبوع : ص 72 من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 90 ص 193 ح 29 .
3- .فلاح السائل : ص 421 ح 290 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 103 ح 8 .
4- .مصباح المتهجّد : ص 514 ح 594 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 345 .
5- .النَّكَال : العقوبه التى تنكل الناس عن فعل ما جُعلت له جزاء (النهايه : ج 5 ص 117) .
6- .الإقبال : ج 1 ص 133 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 108 ، مصباح المتهجّد : ص 577 ح 690 كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 97 ص 337 .
7- .بحار الأنوار : ج 86 ص 221 ح 41 نقلاً عن الكتاب العتيق .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : خدایی جز تو نیست . برتر و بالاتر از آنی که تو را فرزندی یا انبازی باشد و چیره تری از آن که برایت همانندی باشد. خدایی جز تو نیست . یگانه ای ، بی هیچ انبازی.

امام علی علیه السلام :برتر و بزرگ تر از برگرفتن وزیری ، و عزیزتر از انباز گرفتن برای رایزنی هستی.

فاطمه علیهاالسلام :ستایش ، از آنِ خداست که در سلطنت خود بسیار بزرگ است . در جایگاهِ خود ، پیروزمند شکست ناپذیر است و در فرمان روایی خود ، چیره.

امام باقر علیه السلام :خداوندا ، ای پروردگار روشنایی و سترگی و فروغ و بزرگی و سلطه، که با سترگیِ زیبایی خود ، چیره گشته ای !

امام صادق علیه السلام از دعای وی هنگام آغاز ماه رمضان : یقین دانستم که تو در جایگاه گذشت و رحمت ، مهربان ترینِ مهربانان هستی و در جایگاه کیفر و عذاب، سختگیرترینِ کیفر دهندگانی و در جایگاه بزرگی و سترگی ، سترگ ترینِ بزرگانی .

امام صادق علیه السلام در دعای سجود : ای خدا ، ای خدا ! تویی آن که جز تو خدایی نیست . برتر و بالاتری از این که فرزندی داشته باشی و سترگ تر از آنی که همتایی داشته باشی. ای نورِ نور! بزرگوارتر از آنی که همانندی داشته باشی و نیرومندتر از آنی که هماورد یا انبازی داشته باشی.

.

11 / 7جَبّارُ الجَبابِرَهِالإمام الهادي عليه السلام :تَبارَکَ إلهُ إبراهيمَ وإسماعيلَ وإسحاقَ ويَعقوبَ ، رَبُّ الأربابِ ، ومالِکُ المُلوکِ ، وجَبّارُ الجَبابِرَهِ ، ومَلِکُ الدُّنيا وَالآخِرَهِ. (1)

11 / 8جَبّارٌ لا يُعانُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إنَّکَ .. . جَبّارٌ لا تُعانُ. (2)

11 / 9جَبّارٌ لا يَظلِمُالإمام الكاظم عليه السلام:سُبحانَکَ اللّهُمَّ وبِحَمدِکَ... قَيّومٌ لا يَنامُ، وجَبّارٌ لا يَظلِمُ. (3)

11 / 10جَبّارٌ حَليمٌرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى احتِجاجِهِ عَلى أَبى جَهلٍ : أما عَلِمتَ قِصَّهَ إبراهيمَ الخَليلِ عليه السلاملَمّا رُفِعَ فِي المَلَکوتِ ، وذلِکَ قَولُ رَبّى «وَکَذَ لِکَ نُرِى إِبْرَ هِيمَ مَلَکُوتَ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ وَلِيَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ » (4) ، قَوَّى اللّهُ بَصَرَهُ لَمّا رَفَعَهُ دونَ السَّماءِ حَتّى أبصَرَ الأرضَ ومَن عَلَيها ظاهِرينَ ومُستَتِرينَ ، فَرَأى رَجُلاً وَامرَأَهً عَلى فاحِشَهٍ فَدَعا عَلَيهِما بِالهَلاکِ فَهَلَکا ، ثُمَّ رَأى آخَرَينِ فَدَعا عَلَيهِما بِالهَلاکِ فَهَلَکا ، ثُمَّ رَأى آخَرَينِ فَهَمَّ بِالدُّعاءِ عَلَيهِما بِالهَلاکِ ، فَأوحَى اللّهُ إلَيهِ: يا إبراهيمُ ، أكفُف دَعوَتَکَ عَن عِبادى وإمائى ؛ فَإنّى أنَا الغَفورُ الرَّحيمُ الجَبّارُ الحَليمُ ، لا تَضُرُّنى ذُنوبُ عِبادى ، كَما لا تَنفَعُنى طاعَتُهُم .. . يا إبراهيمُ ، فَخَلِّ بَينى وبَينَ عِبادى فَإنّيأرحَمُ بِهِم مِنکَ ، وخَلِّ بَينى وبَينَ عِبادى، فَإنّى أنَا الجَبّارُ الحَليمُ العَلاّمُ الحَكيمُ ، أُدَبِّرُهُم بِعِلمى وأُنفِذُ فيهم قَضائى وقَدَرى. (5)

.

1- .مهج الدعوات : ص 359 ، جمال الأُسبوع : ص 184 عن الحسن بن القاسم العبّاسى عن الإمام الكاظم عليه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 306 ح 417 من دون إسناد إلى المعصوم و كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 94 ص 377 .
2- .مهج الدعوات : ص 174 عن سلمان الفارسى عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 389 ح 29 .
3- .بحار الأنوار : ج 95 ص 445 ح 1 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .
4- .الأنعام : 75 .

5- .الاحتجاج : ج 1 ص 65 عن يوسف بن محمّد بن زياد و علىّ بن محمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن أبيه عليهماالسلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 512 ، بحار الأنوار : ج 12 ص 60 ح 5 .

11 / 7 چیره گردن فرازان

11 / 8 چیره ای که یاری نمی شود

11 / 9 چیره ای که ستم نمی کند

11 / 10 چیره بردبار

11 / 7چیره گردن فرازانامام هادی علیه السلام :برتر و بالاتر است خدای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب ؛ پروردگار پروردگاران و فرمان روایِ فرمان روایان و چیره چیرگان و فرمان روای دنیا و آخرت .

11 / 8چیره ای که یاری نمی شودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوندا ! به درستی که تو ... چنان چیره ای که یاری نمی شوی .

11 / 9چیره ای که ستم نمی کندامام کاظم علیه السلام :خداوندا ! تو را به پاکی می ستایم و به ستایش تو می پردازم ... . [تویی]پاینده ای که نمی خوابد و چیره ای که ستم نمی کند.

11 / 10چیره بردبارپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در احتجاج با ابو جهل : آیا داستان خلیل را ندانسته ای آن گاه که به ملکوت ، بالا برده شد؟ همان سخن خداوندگارم «و آن سان ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان می دهیم و برای آن که از اهل یقین گردد» . خداوند ، آن گاه که او را تا آسمان بالا برد ، دیده او را چنان نیرومند ساخت که زمین و هر کسِ آشکار و پنهان را بر روی آن دید. پس مرد و زنی را بر کاری زشت دید و آن دو را نفرین کرد و هلاک گشتند. پس دو نفر دیگر را دید و برای آنان نفرین به هلاک کرد، پس هلاک شدند. پس دو نفر دیگر را دید و آهنگ نفرین به هلاکت آنها کرد که خداوند به او وحی فرمود : «ای ابراهیم ! نفرینت را از بندگان و کنیزکان من بازدار؛ زیرا منم آمرزنده مهربان چیره بردبار . گناهان بندگانم ، مرا زیانی نمی رساند ، همان سان که اطاعت ایشان مرا سودی نبخشد... . ای ابراهیم ! مرا با بندگانم تنها بگذار که من به ایشان از تو مهربان ترم . مرا با بندگانم تنها بگذار که منم چیره بردبار، بسیار دانای فرزانه، به دانش خودْ ایشان را تدبیر می کنم و قضا و قدر خود را در میانشان اجرا می کنم ».

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ العَزيزِ الجَبّارِ ، الحَليمِ الغَفّارِ ، الواحِدِ القَهّارِ ، الكَبيرِ المُتَعالِى. (1)

11 / 11ذَلَّ مَن تَجَبَّرَ غَيرَهُالإمام علىّ عليه السلام فى تَعظيمِ اللّهِ جَلَّ وعَلا : ذَلَّ مَن تَجَبَّرَ غَيرَهُ ، وصَغُرَ مَن تَكَبَّرَ دونَهُ ، وتَواضَعَتِ الأَشياءُ لِعَظَمَتِهِ. (2)

عنه عليه السلام فى ذَمِّ إِبليسَ : فَعَدُوُّ اللّهِ إِمامُ المُتَعَصِّبينَ ، وسَلَفُ المُستَكبِرينَ ، الَّذى وَضَعَ أَساسَ العَصَبِيَّهِ، و نازَعَ اللّهَ رِداءَ الجَبَرِيَّهِ (3) ، وَادَّرَعَ لِباسَ التَّعَزُّزِ. (4)

.

1- .الكافى : ج 5 ص 370 ح 2 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 135 ح 220 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 87 ص 241 ح 50 .
2- .الكافى: ج1 ص142 ح7، التوحيد: ص33 ح1 كلاهما عن الحارث الأعور، بحار الأنوار: ج 4 ص266 ح 14 .
3- .الجَبَرُوت : فَعَلوت من الجبر و القَهْر ، يقال : جَبّارٌ بَيِّن الجَبَرُوّه و الجبريّه و الجَبَروت (النهايه : ج 1 ص 236) .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 465 ح 37 .

11 / 11 جز او هر که بزرگی کرد ، خوار شد

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست ؛ پیروزمند شکست ناپذیرِ چیره ، بردبار آمرزگار ، یگانه چیره ، بزرگِ بلند پایه .

11 / 11جز او هر که بزرگی کرد ، خوار شدامام علی علیه السلام در بزرگداشت خداوند عز و جل : جز او ، هر کس بزرگی فروخت ، خوار شد و (همه) چیزها در برابر عظمتش سرخم کرده اند غیر از او هر کس بزرگی نمود ، خُرد گشت .

امام علی علیه السلام در نکوهش ابلیس : پس دشمن خدا ، پیشوای تعصّب ورزان و پیشْ کسوتِ بزرگی فروشان است که بنیاد تعصّب را بر نهاد و در چیرگی ، با خداوند ستیزه کرد و جامه عزّت بر تن پوشید .

.

عنه علیه السلام :إِیّاکَ ومُساماةَ (1) اللّهِ فی عَظَمَتِهِ ، وَالتَّشَبُّهَ بِهِ فی جَبَروتِهِ ، فَإِنَّ اللّهَ یُذِلُّ کُلَّ جَبّارٍ ، ویُهینُ کُلَّ مُختالٍ. (2)

11 / 12جابِرُ کُلِّ کَسیرٍرسول اللّه صلی الله علیه و آله :یا صانِعَ کُلِّ مَصنوعٌ ، ویا جابِرَ کُلِّ کَسیرٍ. (3)

عنه صلی الله علیه و آله مِن دُعائِهِ فِی الاِستِسقاءِ : اللّهُمَّ اسقِنا غَیثا مُغیثا سَریعا مُمرِعا (4) عَریضا واسِعا غَزیرا ، تَرُدُّ بِهِ النَّهیضَ (5) ، وتَجبُرُ بِهِ المَریضَ. (6)

الإمام علیّ علیه السلام :أَسأَ لُکَ فَأَجِدُکَ فِی المَواطِنِ کُلِّها لی جابِرا، وفِی الأُمورِ ناظِرا. (7)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ .. . وبی فاقَهٌ إِلَیکَ لا یَجبُرُ مَسکَنَتَها إِلاّ فَضلُکَ ، ولا یَنعَشُ مِن خَلَّتِها (8) لاّ مَنُّکَ وجودُکَ. (9)

.

1- .سامَاهُ : فَاخَرَه و باراه (القاموس المحیط : ج 4 ص 344) .
2- .نهج البلاغه : الکتاب 53 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 601 ح 744 .
3- .الإقبال : ج 1 ص 258 ، جمال الأُسبوع : ص 178 عن الإمام الصادق علیه السلام ، المزار للشهید الأوّل : ص 251 ، المزار الکبیر : ص 176 کلاهما من دون إسنادٍ إلی المعصوم ، بحار الأنوار : ج 98 ص 22 ؛ تفسیر القرطبی : ج 9 ص 144 و فیه «نزل جبرئیل علیه السلامعلی یوسف علیه السلام و هو فی الجُبّ فقال له : قل .. . الحدیث» .
4- .مَرُعَ الوادی : أی أکلأَ ، فهو مُمرِع (الصحاح : ج 3 ص 1284) .
5- .قال المجلسی قدس سره : النَّهیض : هو النبات المستوی ، یقال : نَهَض النبتُ ؛ إذا استوی ، و المعنی : تَرُدَّ النَّهیض الذی یبس أو بقی علی حاله لا ینمو لفقدان الماء إلی النموّ و الخضره و النضاره . أو المراد بالنهیض : ما أشرف علی النهوض و لا طاقه له علیه (بحار الأنوار : ج 91 ص 317) .
6- .النوادر للراوندی : ص 163 ح 244 عن الإمام علیّ علیه السلام ، الصحیفه السجّادیّه : ص 79 الدعاء 19 عن الإمام زین العابدین علیه السلام

و فيه «مريعا» بدل «سريعا» و «المهيض» بدل «المريض» ، بحار الأنوار : ج 91 ص 316 ح 4 .
7- .مهج الدعوات : ص 139 عن عبد اللّه بن عبّاس و عبد اللّه بن جعفر ، بحار الأنوار : ج 95 ص 242 ح 31 .
8- .الخَلّه : الفقر و الحاجه (المصباح المنير : ص 180) .
9- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 114 .

امام علی علیه السلام :بپرهیز از آن که با خداوند ، در سترگی او برتری بجویی و [خود]را در چیرگی بدو همانند سازی ؛ چرا که خداوند ، هر گردن فرازی را خوار می کند و هر خودپسندی را زبون می سازد.

11 / 12به سامان کننده هر شکستهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای سازنده هر ساخته و ای به سامان کننده هر شکسته !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای طلب باران : خداوندا ! بارانِ فراوان دستگیر تند و ثمر بخش و دامنه دار و گسترده و انبوهی بر ما ببارانِ که بدان ، گیاهِ برآمده را به زندگی بر گردانی و بیمار را به سامان کنی.

امام علی علیه السلام :[خداوندا !] تو را می جویم و تو را در همه جا برای خود ، به سامان کننده و مراقب امور می یابم.

امام علی علیه السلام :خداوندا ! ... مرا به تو نیازی است که بی نواییِ آن را جز بخشش تو ، به سامان نمی کند و از تنگ دستیِ آن ، جز احسانِ و گشاده دستیِ تو ، رهایی نمی بخشد.

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :يا غَنِيَّ الأَغنِياءِ ، ها نَحنُ عِبادُکَ بَينَ يَدَيکَ ، وأَنَا أَفقَرُ الفُقَراءِ إِلَيکَ ، فَاجبُر فاقَتَنا (1) بِوُسعِکَ. (2)

عنه عليه السلام فى مُناجاهِ التّائِبينَ : فَوَعِزَّتِکَ ما أَجِدُ لِذُنوبى سِواکَ غافِرا ، ولا أَرى لِکَسرى غَيرَکَ جابِرا. (3)

عنه عليه السلام فى مُناجاهِ المُعتَصِمينَ : يا کَنزَ المُفتَقِرينَ، ويا جابِرَ المُنکَسِرينَ. (4)

عنه عليه السلام :کَم مِن ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقتَ ، وعَدَمٍ جَبَرتَ. (5)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وَاجبُر بِالقُرآنِ خَلَّتَنا مِن عَدَمِ الإِملاقِ (6) . (7)

الإمام الصادق عليه السلام :يا حاضِرُ يا جابِرُ يا حافِظُ. (8)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ اغفِر لى وَارحَمنى وَاجبُرنى. (9)

.

1- .الفَاقَةُ : الحاجه و الفقر (النهايه : ج 3 ص 480) .
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 49 الدعاء 10 .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 142 .
4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 152 .
5- .الصحيفه السجّاديّه : ص 213 الدعاء 49 ، مهج الدعوات : ص 163 عن الإمام علىّ عليه السلام و زاد فيه «و إملاقٍ ضرّر بى» بعد «و عدم» ، بحار الأنوار : ج 95 ص 261 ح 33 .
6- .أملَقَ إملاقا : افتقر و احتاج (المصباح المنير : ص 579) .
7- .الصحيفه السجّاديّه : ص 160 الدعاء 42 ، مصباح المتهجّد : ص 521 ح 603 ، الإقبال : ج 1 ص 452 .
8- .الإقبال : ج 3 ص 246 ، مصباح المتهجّد : ص 810 ح 872 من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 98 ص 402 .
9- .تهذيب الأحكام : ج 2 ص 79 ح 295 عن الحلبى ، مصباح المتهجّد : ص 38 ح 46 ، المقنع : ص 94 كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم ، دعائم

الإسلام : ج 1 ص 163 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 137 .

امام زین العابدین علیه السلام :ای بی نیازِ بی نیازان ! اینک ما بندگانت ، در آستان تو هستیم و من نیازمندترینِ نیازمندان به تو هستم . پس با گشایشگری ات ، تهی دستیِ ما را به سامان کن .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجاتِ توبه گران : پس سوگند به عزّتت که برای گناهانم ، آمرزنده ای جز تو نمی یابم و برای شکستِ خود ، به سامان کننده ای جز تو نمی بینم .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات پناه جویان : ای گنجینه نیازمندان و ای به سامان کننده در هم شکستگان !

امام زین العابدین علیه السلام :چه بسیار گمان نیکو که عملی ساختی ، و نبودنی که به سامان کردی .

امام زین العابدین علیه السلام :خداوندا ! بر محمّد و خاندان او درود فرست و با قرآن ، تهی دستیِ ما را از نداریِ بینوایی ، به سامان کن.

امام صادق علیه السلام :ای حاضر، ای به سامان کننده، ای نگاهبان !

امام صادق علیه السلام :خداوندا ! مرا بیامرز و بر من رحمت آور و مرا به سامان کن .

.

11ـ / 13جابِرُ العَظمِ الكَسيرِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا رازِقَ الطِّفلِ الصَّغيرِ ، يا جابِرَ العَظمِ الكَسيرِ. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :تَهدِى السَّبيلَ ، وتَجبُرُ الكَسيرَ . (2)

.

1- .مهج الدعوات : ص 120 ، مصباح المتهجّد : ص 228 ح 337 ، العُدد القويّه : ص 206 ، الإقبال : ج 3 ص 40 كلّها من دون إسناد إلى المعصوم، جمال الاُسبوع: ص 184 عن الحسن بن القاسم العبّاسى عن الإمام الكاظم عليه السلام وفيه «الجنين والطفل»، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 198 ح 88 عن إسحاق بن يسار عن الإمام الصادق عليه السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 95 ص 281 ح 4 .
2- .بحار الأنوار: ج 95 ص 446 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .

11 / 13سامان دهنده استخوانِ شکستهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای روزی رسان کودک خردسال، ای سامان دهنده استخوانِ شکسته.

امام کاظم علیه السلام :[خداوندا !] به راه [راست] رهنمون می گردی و شکسته را سامان می دهی.

.

الفصل الثانی عَشَر: الجاعلالجاعل لغهًالجاعل فی اللغه اسم فاعل من مادّه «جعل» ، وتستعمل هذه المادّه فی مشتقّاتها الفعلیّه ، مثل جَعَلَ : یَجْعَلُ لازما ، ومتعدیّا إلی مفعول به واحد ، ومتعدیا إلی مفعولین ، والأوّل بمعنی : صار وطفق ، مثل: «جعل زیدٌ یقول کذا» . والثانی بمعنی : خَلَقَ ، وأوجَدَ ، ووَضَعَ . والثالث بمعنی : صَنَعَ ، وصَیَّرَ ، وظنّ ، ونَسَبَ . (1)

الجاعل فی القرآن والحدیثاستعملت مشتقّات مادّه «جعل» فی القرآن الکریم ثلاثمئه وست وأربعین مرّه ، واُسندت إلی اللّه فی أکثر من مئتین وثمانین منها، ومتعلّق جعل اللّه فی تلک الآیات والأحادیث أشیاء متنوّعه، مثل: النُّور، والظلمه، والشمس ، والقمر ، والنهار ، واللّیل، والأنبیاء إلخ ، ومعظم استعمالات جاعل أو المشتقات الأُخری لجعل فی القرآن والأحادیث التعدّیّ إلی مفعولین ومعانیها: صَنَعَ وصیّر ، مثل قوله تعالی: «جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِرَ شًا» (2) أی : صنع وصیّر لکم الأرض فراشا . ویستعمل أیضا متعدّیا إلی مفعول به واحد أحیانا بمعنی خلق وأوجد کقوله تعالی: «وَجَعَلَ الظُّلُمَتِ وَالنُّورَ» (3) .

.

1- .أساس البلاغه : ص 60 ؛ لسان العرب : ج 7 ص 110 ؛ المصباح المنیر : ص 102 ؛ معجم مقاییس اللغه : ج 1 ص 460 ؛ مفردات ألفاظ القرآن : ص 196 .
2- .البقره : 22 .
3- .الأنعام : 1 .

فصل دوازدهم : جاعل

واژه شناسی «جاعل»

جاعل ، در قرآن و حدیث

فصل دوازدهم : جاعلواژه شناسی «جاعل»صفت «جاعل (سازنده ، گمارنده ، قرار دهنده) » ، در لغت ، اسم فاعل از مادّه «جعل» است و این مادّه ، در برگرفته های فعلیِ خود ، مانند : «جعل ، یجعل» ، هم لازم به کار می رود و هم متعدّیِ یک مفعولی و حتّی دو مفعولی . در کاربرد نخستین (لازم) ، به معنای «صار و طفق (دست به کارشد و آغاز کرد) » است ، مانند : «جعل زید یقول کذا ؛ زید ، آغاز به سخن کرد». کاربرد دوم (متعدّیِ یک مفعولی) ، به معنای «آفرید و ایجاد کرد و نهاد» است و کاربرد سوم ، به معنای : «ساخت و گرداند و گمان برد و نسبت داد».

جاعل ، در قرآن و حدیثبرگرفته های مادّه «جعل» ، 346 بار در قرآن کریم آمده است و در بیش از 280 مورد آن، به خدا نسبت داده شده است. موضوع جعلِ خدا در آن آیات و احادیث ، پدیده های متنوّعی مانند : روشنایی، تاریکی و خورشید و ماه و روز و شب و پیامبران و ... است. بیشتر کاربردهای جاعل یا دیگر برگرفته های جعل در قرآن و احادیث ، به صورت متعدّیِ دو مفعولی است و به معانی : «ساخت (صَنَع) » و «گرداند (صَیَّرَ) » است ؛ مانند آیه «زمین را برای شما بستر ساخت » . گاهی نیز (به صورت) متعدّی یک مفعولی و به معنای «آفرید و ایجاد کرد» ، به کار می رود ؛ مانند : « و تاریکی ها و روشنایی را آفرید » .

.

12 / 1جاعِلٌ فِی الأَرضِ خَلیفَةً«وَ إِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَئِکَهِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً قَالُواْ أَتَجْعَلُ فِیهَا مَن یُفْسِدُ فِیهَا وَ یَسْفِکُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنِّی أَعْلَمُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ» . (1)

12 / 2جاعِلُ اللَّیلِ وَالنَّهارِالکتاب«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَتِ وَالنُّورَ» . (2)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :یا بَدیعَ السَّماواتِ، یا جاعِلَ الظُّلُماتِ، یا راحِمَ العَبَراتِ. (3)

الإمام الصادق علیه السلام مِن دُعائِهِ بَعدَ رَکعَتَیِ الفَجرِ : سُبحانَ رَبِّ الصَّباحِ وفالِقِ الإِصباحِ، وجاعِلِ اللَّیلِ سَکَنا وَالشَّمسِ وَالقَمَرِ حُسبانا (4) . (5)

.

1- .البقره: 30 .
2- .الأنعام: 1 .
3- .المصباح للکفعمی: ص 337، البلد الأمین: ص 404، بحار الأنوار : ج 94 ص 387 .
4- .الحُسبان بالضمّ : الحِسَاب (النهایه: ج 1 ص 383).
5- .دعائم الإسلام: ج 1 ص 167، الإقبال: ج 2 ص 207، بحار الأنوار : ج 87 ص 355 ح 22 .

12 / 1 گمارنده جانشین در زمین

12 / 2 سازنده شب و روز

12 / 1گمارنده جانشین در زمین«و چون پروردگارت ، به فرشتگان گفت که : من در زمین ، جانشینی خواهم گماشت ، گفتند : «آیا در آن ، کسی را می گماری که در آن تباهی کند و خون ها بریزد و [حالْ آن که] ما به ستایشِ تو تسبیح می گوییم و تو را به پاکی می ستاییم؟ !» [خداوند] گفت : «همانَا من ، چیزی می دانم که شما نمی دانید » » .

12 / 2سازنده شب و روزقرآن«ستایش ، از آنِ خداست که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنایی را بساخت» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای نوآورِ آسمان ها، ای سازنده تاریکی ها، ای رحمت آورِ اشک ها !

امام صادق علیه السلام در دعایش پس از دو رکعت فجر : پاک است پروردگار بامداد و شکافنده پگاه و سازنده شب برای آرامش ، و خورشید و ماه برای شمارش .

.

12 / 3جاعِلُ الظِّلِّ وَالحَرورِالكتاب«وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَلاً وَ جَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَ بِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَ بِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ كَذَ لِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ» . (1)

الحديثالإمام العسكرى عليه السلام مِن دُعائِهِ فِى الصَّباحِ : ... يا شافِىَ الصُّدورِ، يا جاعِلَ الظِّلِّ وَالحَرورِ (2) ، يا عالِما بِذاتِ الصُّدورِ. (3)

12 / 4جاعِلُ البَرَكاتِالإمام علىّ عليه السلام فِى الدُّعاءِ : يا قاضِىَ الحاجاتِ، يا مُنجِحَ الطِّلِباتِ، يا جاعِلَ البَرَكاتِ. (4)

12 / 5جاعِلُ كُلِّ شَىءٍالإمام الصادق عليه السلام فى أَدعِيَهِ العَشرِ الأَواخِرِ مِن شَهرِ رَمَضانَ : يا رَبَّ لَيلَهِ القَدرِ وجاعِلَها خَيرا مِن أَلفِ شَهرٍ... يا فالِقَ (5) الإِصباحِ ويا جاعِلَ اللَّيلِ سَكَنا وَالشَّمسِ وَالقَمَرِ حُسبانا... يا جاعِلَ اللَّيلِ لِباسا وَالنَّهارِ مَعاشا وَالأَرضِ مِهادا وَالجِبالِ أَوتادا... يا جاعِلَ اللَّيلِ وَالنَّهارِ آيَتَينِ، يا مَن مَحا آيَةَ اللَّيلِ وجَعَلَ آيَةَ النَّهارِ مُبصِرَةً لِتَبتَغِىَ فَضلاً مِن رَبِّنا ورِضوانا.... أَسأَ لُکَ أَن تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ وأَن تَجعَلَ اسمى فِى السُّعَداءِ. (6)

.

1- .النحل : 81 .
2- .الحَرُوْر: حَرُّ الشمس (لسان العرب : ج 4 ص 177) .
3- .المصباح للكفعمى: ص 113، البلد الأمين : ص 60، مصباح المتهجّد: ص 228 ح 337، بحار الأنوار : ج 86 ص 175 ح 45 .
4- .البلد الأمين : ص 361 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 335 ح 72 .
5- .الفَلْق : الشَّقّ. وفَلَق الصبح: ضوؤه وإنارتُه (النهايه: ج 3 ص 471) .
6- .كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 162 و 163 ح 2032 عن محمّد بن أبى عمير، الكافى: ج 4 ص 161 ح 2 و ص 162 ح 4 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 102 ح 263 كلاهما عن أيّوب يقطين أو غيره عنهم عليهم السلام .

12 / 3 سازنده سایه و بادِ گرم

12 / 4 سازنده برکت ها

12 / 5 سازنده همه چیز

12 / 3سازنده سایه و بادِ گرمقرآن«و خداوند ، برای شما از آنچه آفرید، سایه هایی ساخت و برای شما پناهگاه هایی از کوه ها ساخت و برای شما جامه هایی ساخت که شما را از گرما نگه می دارد و تن پوش هایی (1) که شما را از گزند یکدیگر نگه می دارد. آن سان ، نعمت خود را بر شما تمام می گرداند ، باشد که شما سرِ تسلیم فرود آورید» .

حدیثامام عسکری علیه السلام در دعای بامدادی اش : ... ای شفا بخش سینه ها، ای سازنده سایه و بادِ گرم، ای دانای راز سینه ها !

12 / 4سازنده برکت هاامام علی علیه السلام در دعا : ای بر آورنده نیازها ، ای بر آورنده خواهش ها، ای سازنده برکت ها !

12 / 5سازنده همه چیزامام صادق علیه السلام در دعاهای واپسین دهه ماه رمضان : ای پروردگار شب قدر و قرار دهنده آنْ بهتر از هزار ماه ، ... ای شکافنده بامداد، ای قرار دهنده شبْ [مایه]آرامش ، وخورشید و ماه [وسیله]شمارش... ! ای آن که شب را پوشش قرارداد و روز را برای زندگی و زمین را بستر و کوه ها را میخ ها ساخت ، ای آن که شب و روز را دو نشانه ساخت ، ای آن که نشانه شب را از بین برد و نشانه روز را روشن ساخت تا بخشش و خشنودی ای از خداوندگارمان بجوییم ... از تو درخواست می کنم که بر محمّد ، و خاندان محمّد ، درود فرستی و نامم را در نیک بختان بنهی .

.

1- .این تعبیر ، در قرآن کریم ، ترجمه استاد محمّد مهدی فولادوند به کار رفته است.

كمال الدين عن عبد العظيم بن عبد اللّه الحسنى :دَخَلتُ عَلى سَيِّدى عَلِىِّ بنِ مُحَمَّدٍ عليهماالسلام ، فَلَمّا بَصُرَ بى ، قالَ لى: مَرحَبا بِكَ يا أَبَا القاسِمِ ، أَنتَ وَلِيُّنا حَقّا. قالَ: فَقُلتُ لَهُ: يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ، إِنّى أُريدُ أَن أَعرِضَ عَلَيكَ دِينى، فَإِن كانَ مَرضِيّا ثَبَتُّ عَلَيهِ حَتّى أَلقَى اللّهَ عز و جل . فَقالَ: هاتِ يا أَبَا القاسِمِ . فَقُلتُ: إِنّى أَقولُ: إِنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى واحِدٌ لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ، خارِجٌ عَنِ الحَدَّينِ؛ حَدِّ الإِبطالِ وحَدِّ التَّشبيهِ، وإِنَّهُ لَيسَ بِجِسمٍ ولا صورَةٍ، ولا عَرَضٍ ولا جَوهَرٍ، بَل هُوَ مُجَسِّمُ الأَجسامِ، ومُصَوِّرُ الصُّوَرِ، وخالِقُ الأَعراضِ وَالجَواهِرِ، ورَبُّ كُلِّ شَىءٍ ومالِكُهُ وجاعِلُهُ ومُحدِثُهُ... . فَقالَ عَلِىُّ بنُ مُحَمَّدٍ عليهماالسلام : يا أَبَا القاسِمِ ، هذا وَاللّهِ دينُ اللّهِ الَّذِى ارتَضاهُ لِعِبادِهِ، فَاثبُت عَلَيهِ، ثَبَّتَكَ اللّهُ بِالقَولِ الثّابِتِ فِى الحَياهِ الدُّنيا وفِى الآخِرَهِ. (1)

.

1- .كمال الدين: ص 379 ح 1، التوحيد: ص 81 ح 37، الأمالى للصدوق: ص 419 ح 557، بحار الأنوار : ج 69 ص 1 ح 1.

کمال الدین به نقل از عبد العظیم حسنی پسر عبد اللّه : بر سرورم امام هادی علیه السلاموارد شدم. چون مرا دید ، به من فرمود : «خوش آمدی ، ای ابو القاسم ! تو به راستی ، دوست مایی» . به ایشان گفتم : ای پسر پیامبر خدا ! من می خواهم دینم را بر تو عرضه کنم که اگر پسندیده است ، تا دیدار خداوند عز و جلبر آن استوار بمانم. فرمود : «ای ابو القاسم ! [باورهای دینی ات را]بیاور». گفتم : من می گویم که خداوند والا و بلندمرتبه، یگانه است که چیزی همانند او نیست. از دو حدّ تعطیل و تشبیه ، بیرون است و او نه جسم است و نه صورت ، و نه عرض است و نه جوهر؛ بلکه اوست جسم بخشِ اجسام و صورتگر صورت ها و آفریدگار اعراض و جواهر، و پروردگار هر چیز و مالک آن و سازنده آن و پدید آورنده آن ... . امام هادی علیه السلام فرمود : «ای ابو القاسم ! به خدا سوگند ، این همان دین خداست که آن را برای بندگانش پسندیده است. پس بر آن ، استوار بمان . خداوند ، تو را در زندگیِ دنیا و در آخرت ، بر سخن [و عقیده] استوار ، ثابت بدارد» .

.

الفصل الثالث عَشَر: الحافظ ، الحفيظالحافظ والحفيظ لغهًالحافظ فى اللغه اسم فاعل ، والحفيظ فعيل بمعنى فاعل ، كلاهما من مادّه «حفظ» ، وهو يدلّ على مراعاه الشىء ومنعه من الضياع والتلف (1) . قال ابن منظور : الحفيظ من صفات اللّه عز و جل: لا يعزب عن حفظه الأَشياء كلّها مثقال ذرّه فى السَّماوات والأَرض ، وقد حفظ على خلقه وعباده ما يعملون من خيرٍ أَو شرّ ، وقد حفظ السَّماوات والأَرض بقدرته ولا يؤودُه حفظهما وهو العلىّ العظيم. و قال : الحفظ نقيض النسيان (2) ، وهو أَيضا منع الشىء من الضياع فى العلم والذكر .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 2 ص 87 ، المصباح المنير : ص 142 .
2- .لسان العرب : ج 7 ص 441 .

فصل سیزدهم : حافظ ، حفیظ

واژه شناسی «حافظ» و «حفیظ»

فصل سیزدهم : حافظ ، حفیظواژه شناسی «حافظ» و «حفیظ»صفت «حافظ» ، در لغت ، اسم فاعل و «حفیظ (نگاهبان ، نگهدار) » ، فعیل به معنای فاعل و هر دو از مادّه «حفظ» است که بر نگهداری و باز داشتن چیزی از گم شدن و تلف شدن دلالت دارند . ابن منظور می گوید : حفیظ ، از صفات خداوند عز و جلاست که در نگهداری همه اشیا، هم وزن ذرّه ای در آسمان ها و زمین ، از حفظ او به در نمی رود و هر خوبی و بدی ای که آفریدگان و بندگانش می کنند ، نگاه داشته و آسمان ها و زمین را با نیروی خود ، نگاه داشته و نگاهداریِ آنها، بر او گران نیست که بلندمرتبه سترگ است. همچنین می گوید: «حفظ» در برابر فراموشی به کار می رود و آن نیز باز داشتن چیزی از گم شدن در علم و یاد کرد است.

.

الحافظ والحفيظ فى القرآن والحديثورد اسم «الحافظ» و«الحفيظ» خمس مرّات فى القرآن الكريم (1) ، وقد ذكرت الآيات والأحاديث خصائص متنوّعه للحافظ والحفيظ كاسمين من أسماء اللّه تعالى ، أهمّها اثنتان هما: 1 . ذهبت بعض الأحاديث إلى أنّ صفه الحافظ هى للّه وحدَه: «لا حافظ إلاّ أنت» (2) . وفى تبرير هذا الأمر نقطتان جديرتان بالاهتمام : الأُولى: إنّ حدوث المخلوقات وبقاءها يتحقّقان باللّه سبحانه ، ولو لم يتعلّق فيضه وإرادته بالكائنات لحظه واحده ، لفنيت ، بناءً على ذلک فالحافظ الحقيقىّ والمطلق لجميع الموجودات هو اللّه وحده ، والثانيه : إذا وُجد كمال الحفظ فى الموجودات فهو كغيره من الكمالات يترشّح من اللّه تعالى ويعود إليه . 2 . إنّ صفه الحافظ للّه تعالى فى الآيات والأحاديث تأتى تارةً بمعنى الحفظ من الفناء فى الخارج : «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضَ وَلاَ يَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِىُّ الْعَظِيمُ» (3) . وتارةً أخرى بمعنى حفظ الشىء فى العلم: «سُبحانَ مَن هُوَ حافِظٌ لا يَنسى» (4) . وكما جاء فى المعنى اللغوىّ فإنّ الحفظ فى الأصل يعنى «مراعاه الشىء ومنعه من الضياع والتلف» ، ويلاحظ هذا الحفظ أحيانا وجوديّا وخارجيّا ، وأحيانا معرفيّا وعلميّا ، وهما ملحوظان فى اللغه ، وفى الآيات والأحاديث على حدّ سواء .

.

1- .يوسف : 64 ، هود : 57 ، سبأ : 21 ، الشورى : 6 ، الحجر : 9 .
2- .راجع : ص 476 ح 4383 .
3- .البقره : 255 .
4- .راجع : ص 440 ح 4389 .

حافظ و حفیظ ، در قرآن و حدیث

حافظ و حفیظ ، در قرآن و حدیثلفظ «حافظ» و «حفیظ» ، هر یک، پنج بار در قرآن کریم به کار رفته و آیات و احادیث، ویژگی های متنوّعی را برای حافظ و حفیظ به عنوان دو نام از نام های خدای متعال، ذکر کرده اند که مهم ترینِ آنها دو نکته است : 1 . برخی احادیث، صفت حافظ (بودن) را منحصر در خدا دانسته اند : «هیچ نگاهبانی جز تو نیست». در توجیه این امر، دو نکته در خور توجّه است: نخست آن که پیدایش و بقای آفریده ها، از خداوند سبحان تحقّق می یابد و اگر فیض و اراده او لحظه ای به موجودات تعلّق نگیرد، نابود می شوند. بر این پایه، نگاهدار حقیقی و مطلق تمام موجودات، فقط خداست. دوم آن که هر گاه صفت کمالیِ حافظ بودن، در موجودات یافت شود، این کمال، مانند دیگر کمالات، از سوی خداست و به او باز می گردد. 2 . در آیات و احادیث، صفت حافظ برای خداوند والا، گاه به معنای حفظ از نابودی در خارج است: «کرسی او، آسمان ها و زمین را در بر گرفته و نگهداری آنها، بر او گران نمی آید ، و اوست بلند پایه سترگ» . و گاه به معنای حفظ چیزی در علم است : «پاک است آن که نگاهبانی است که از یاد نمی برد». همچنان که در معنای واژگانی آمد، حفظ ، در اصل به معنای «نگهداری چیزی و باز داشتن آن از گم شدن و تلف شدن» است و این نگهداری ، گاه وجودی و خارجی است و گاه ذهنی و علمی، و این دو، در لغت و در آیات و احادیث، یکسان لحاظ شده اند.

.

13 / 1عَلى كُلِّ شَىءٍ حَفيظٌ«فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفُ رَبِّى قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لاَ تَضُرُّونَهُ شَيْئا إِنَّ رَبِّى عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ حَفِيظٌ » . (1)

13 / 2خَيرٌ حافِظا«قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلاَّ كَمَا أَمِنتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَفِظًا وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّ حِمِينَ » . (2)

13 / 3لا حافِظَ إلاّ هُوَرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى الدُّعاءِ : اِرحَم ذُلّى وتَضَرُّعى ، وفَقرى وفاقَتى ، فَما لى رَجاءٌ غَيرُک ، ولا أَمَلٌ سِواکَ ، ولا حافِظٌ إلاّ أنتَ. (3)

13 / 4صِفَهُ حِفظِهالكتاب«اللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ لاَ تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلاَ نَوْمٌ لَّهُ مَا فِى السَّمَوَ تِ وَمَا فِى الْأَرْضِ مَن ذَا الَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلاَ يُحِيطُونَ بِشَىْ ءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلاَّ بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضَ وَلاَ يَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِىُّ الْعَظِيمُ » . (4)

.

1- .هود : 57 .
2- .يوسف : 64 .
3- .مهج الدعوات : ص 100 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 218 ح 17 .
4- .البقره : 255 .

13 / 1 بر همه چیز نگاهبان است

13 / 2 بهترین نگاهبان

13 / 3 نگاهبانی جز او نیست

13 / 4 ویژگی نگاهبانی او

13 / 1بر همه چیز نگاهبان است«پس اگر [از پذیرفتن دعوتم] روی بگردانید، آنچه را که به آن فرستاده شده ام، به شما رساندم و پروردگارم، گروهی دیگر را جایگزین شما می کند و هیچ به او زیان نمی رسانید. همانا پروردگارم، بر همه چیز ، نگاهبان است» .

13 / 2بهترین نگاهبان«[یعقوب] گفت : آیا شما را بر او امین گردانم، آن گونه که بر برادرش امین گرداندم؟! پس خداوند، بهترین نگاهبان است و اوست مهربان ترینِ مهربانان» .

13 / 3نگاهبانی جز او نیستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : بر خواری و لابه و نیازمندی و تهی دستیِ من، رحمت آور که مرا جز تو امیدی نیست و جز تو آرزویی ندارم و نگهبانی جز تو ندارم.

13 / 4ویژگی نگاهبانی اوقرآن«خداوند که خدایی جز او نیست زنده پاینده است. نه چُرتی او را در می گیرد و نه خوابی . آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، از آنِ اوست. کیست که نزد او جز به اذن او شفاعت کند؟! آنچه را پیشاپیش آنها و آنچه را پشت سرشان است، می داند و [آنها] به چیزی از دانش او جز به آنچه خواهد احاطه نمی یابند. کرسی او، آسمان ها و زمین را فرا گرفته و نگهداریِ آنها بر او گران نمی آید ، و اوست بلند پایه سترگ» .

.

«وَ الَّذِينَ اتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَ مَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ » . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا حافِظَ مَنِ استَحفَظَهُ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :يا حافِظا لا يَغفُلُ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إِنَّکَ حَىٌّ لا تَموتُ ... وسَميعٌ لا تَذهَلُ ، وجَوادٌ لا تَبخَلُ ، وحافِظٌ لا تَغفُلُ ، وقائِمٌ لا تَسهو ، ودائِمٌ لا تَفنى ، ومُحتَجِبٌ لا تُرى ، وباقٍ لا تَبلى ، وواحِدٌ لا تُشَبَّهُ ، ومُقتَدِرٌ لا تُنازَعُ. (4)

عنه صلى الله عليه و آله :أَثبِت فى قَضائِکَ وقَدَرِکَ البَرَکَةَ فى نَفسى وأَهلى ومالى فى لَوحِ الحِفظِ المَحفوظِ بِحِفظِکَ ، يا حَفيظُ الحافِظُ حِفظُهُ احفَظنى بِالحِفظِ الَّذى جَعَلتَ مَن حَفِظتَهُ بِهِ مَحفوظا. (5)

الإمام الباقر عليه السلام :قالَ إبراهيمُ عليه السلام [لِذِى القَرنَينِ] : بِمَ قَطَعتَ الدَّهرَ؟ قالَ : بِإِحدى عَشرَةَ كَلِمَةً (6) ، وهِىَ : سُبحانَ مَن هُوَ باقٍ لا يَفنى ، سُبحانَ مَن هُوَ عالِمٌ لا يَنسى ، سُبحانَ مَن هُوَ حافِظٌ لا يَسقُطُ ... . (7)

.

1- .الشورى : 6 .
2- .البلد الأمين : ص 404 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 388 .
3- .البلد الأمين : ص 411 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 397 .
4- .مهج الدعوات : ص 174 عن سلمان الفارسى عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 389 ح 29 .
5- .البلد الأمين : ص 511 عن الإمام الباقر عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 318 ح 1 .
6- .فى المصدر : «بأحد عشر» ، و التصويب من بحار الأنوار .
7- .قصص الأنبياء : ص 122 ح 124 ، بحار الأنوار : ج 12 ص 195 ح 20 .

«و کسانی که جز خدا، دوستانی (خدایانی) بر گرفتند، خداوند، نگهبان [اعمال] آنهاست و تو بر ایشان وکیل نیستی» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[خداوندا !] ای نگهبانِ آن که از او نگهبانی خواهد!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[خداوندا !] ای نگهبانی که غفلت نمی کنی!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوندا! تو زنده ای هستی که نمی میری ... و شنوایی که فراموش نمی کنی و بخشنده ای که بخل نمی ورزی و نگهبانی که غفلت نمی کنی، و استواری که از یاد نمی بری و جاودانی که فنا نمی پذیری و پنهانی که دیده نمی شوی و پایداری که نابود نمی شوی و یگانه ای که [به چیزی] همانندت نمی توان کرد و پُرتوانی که با تو نمی توان ستیز کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[خداوندا!] در قضا و قَدَرت، برکت را برای خودم و خانواده ام و دارایی ام در لوح محفوظی که خود نگاهداری اش می کنی، ثبت کن. ای نگاهبان و ای کسی که حفظ تو، نگهدار است! مرا با آن نگهداریِ خود، نگاه بدار که هر که را با آن حفظ کردی، محفوظ ساختی.

امام باقر علیه السلام :ابراهیم علیه السلام [به ذو القرنین] فرمود : «زمان را با چه در نوردیدی؟». گفت : با یازده کلمه و آنها عبارت اند از : پاک است آن پایدار فنا ناپذیر، پاک است آن دانایی که فراموش نمی کند ، پاک است آن نگاهداری که فرو نمی اندازد ... .

.

الإمام الصادق عليه السلام :سُبحانَ مَن هُوَ عَظيمٌ لا يُرامُ (1) ، سُبحانَ مَن هُوَ قائِمٌ لا يَلهو ، سُبحانَ مَن هُوَ حافِظٌ لا يَنسى. (2)

الإمام الرضا عليه السلام :اللّهُمَّ اضرِب عَلَىَّ سُرادِقاتِ (3) حِفظِکَ الَّذى لا يَهتِکُهُ الرِّياحُ ، ولا تَخرِقُهُ الرَّماحُ ، وَاکفِنى شَرَّ ما أَخافُهُ بِروحِ قُدسِکَ الَّذى مَن أَلقَيتَهُ عَلَيهِ کانَ مَستورا عَن عُيونِ النّاظِرينَ ، وکَبيرا فى صُدورِ الخَلائِقِ أجمَعينَ. (4)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَلاَ يَؤدُهُ حِفْظُهُمَا» : أَى لا يَثقُلُ عَلَيهِ حِفظُ ما فِى السَّماواتِ وما فِى الأَرضِ. (5)

.

1- .لا يُرَامُ : أى لا يمكن لأحد أن يقصده أو يقصد من لجأ إليه بسوء (بحار الأنوار : ج 86 ص 114) .
2- .الدعوات : ج 92 ص 228 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 206 ح 3 .
3- .السُّرادِقُ : كلّ ما أحاط بشىء ، أو الحائط المشتمل على شىء ، و الجمع : سُرادِقات (لسان العرب : ج 10 ص 157) .
4- .مهج الدعوات : ص 303 عن الفضل بن الربيع و ص 294 عن الإمام الكاظم عليه السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 94 ص 353 ح 5 .
5- .تفسير القمّى : ج 1 ص 84 عن الحسين بن خالد ، بحار الأنوار : ج 92 ص 263 ح 6 .

امام صادق علیه السلام :پاک است آن سترگی که قصد سوئی به او نمی شود. پاک است آن استواری که به چیزی سرگرم نمی شود. پاک است آن کس که نگهبانی است که فراموش نمی کند.

امام رضا علیه السلام :خداوندا! سرا پرده های حفظت را که بادها آن را نمی درند و نیزه ها آن را نمی شکافند، بر من بیاویز و مرا از آسیب آنچه از آن می ترسم، با روح قدست بسنده باش که بر هر که آن را افکندی، از دیدگان نظاره گران پوشیده گشت و در دل های همه آفریدگان، بزرگ شد.

امام رضا علیه السلام درباره آیه «و نگهداریِ آنها، بر او گران نمی آید» : یعنی نگهداریِ آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، بر او گران نمی آید.

.

الفصل الرابع عَشَر: الحافى، الحفيّالحافى والحفى لغةً«الحافى» فىِ اللغه اسم فاعل و«الحفىّ» فعيل بمعنى فاعل من مادّه «حفى» وهو ثلاثه أُصول : المنع ، استقصاء السؤال ، والحفاء خلاف الانتعال. ومن الأَصل الثانى قولهم: حفيت إِليه فى الوصيّه: بالغت وتحفّيت به: بالغت فى إِكرامه . والحفى : المتقصى فى السؤال . حفيت بفلان وتحفّيت ، إِذا عُنيتَ به . والحفى : العالم بالشىء (1) . حَفِىَ فلان بفلان : إِذا برّهُ وأَلطَفهُ . الحفى : اللطيف. حفى فلان بفلان : إِذا قام فى حاجته وأَحسن مثواه . التحفّى : الكلام واللقاء الحسن (2) .

الحافى والحفىّ فى القرآن والحديثورد اسم «الحفىّ» للّه سبحانه مرّةً واحدةً فى القرآن الكريم : «إِنَّهُ كَانَ بِى حَفِيًّا» (3) . والحفىّ والحافى فى هذه الآيه والأَحاديث بمعنى المبالغ فى البرّ والسؤال والمراقبه والعنايه بأَحوال عباده ، وهى مأخوذه من الأَصل الثانى لمادّه «حفى» .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 2 ص 83 .
2- .لسان العرب : ج 14 ص 187 .
3- .مريم : 47 .

فصل چهاردهم : حافی، حَفی

واژه شناسی «حافی» و «حَفی»

حافی و حفیّ ، در قرآن و حدیث

فصل چهاردهم : حافی، حَفیواژه شناسی «حافی» و «حَفی»صفت «حافی (عنایتگر) » در لغت، اسم فاعل و «حفیّ» ، فعیل به معنای فاعل از مادّه «حفی» است که در اصلْ سه معنا دارد : باز داشتن، نیک پرسیدن و بررسیدن ، و «حفاء»، یعنی پا برهنگی ، در برابر کفش داشتن. از اصل دوم، این گفتار است که : «حفیتُ إلیه فی الوصیه » ، یعنی در سفارش به او، تأکید کردم و «تحفّیتُ به» ، یعنی در گرامیداشت او مبالغه کردم. «حفی»، یعنی کسی که در پرسش، موشکافی کند. «حفیتَ بفلان و تحفّیت»، یعنی به او عنایت کردی و «حفیّ» ، یعنی دانا به چیزی . «حَفِیَ فلانٌ بفلانٍ»، یعنی کسی به دیگری نیکی کرد و لطف ورزید. «حفیّ»، یعنی لطف کننده. «فلانٌ حَفِیٌّ بفلان»، یعنی به حاجت وی می پردازد و در حقّ وی نیکی می کند. «تحفّی»، یعنی گفتار و دیدار نیکو.

حافی و حفیّ ، در قرآن و حدیثنام «حفیّ»، یک بار در قرآن کریم برای خداوند سبحان به کار رفته است : «او به من عنایتگر است» . حفی و حافی در این آیه و در احادیث، به معنای مبالغه کننده در نیکی و پرسش و مراقبت و عنایت به احوال بندگان است و برگرفته از اصل معنایی دوم مادّه «حفی» است.

.

الكتاب«إِنَّهُ كَانَ بِی حَفِیًّا» . (1)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :سَیِّدی أَنتَ بِحاجَتی عَلیمٌ ، فَکُن بِها حَفِیّا فَإِنَّکَ بِها عالِمٌ غَیرُ مُعَلَّمٍ ، وأَنتَ بِها واسِعٌ غَیرُ مُتَکَلِّفٍ. (2)

الإمام علیّ علیه السلام :لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ الخالِقُ الکافِی الباقِی الحافی . (3)

الإمام الحسین علیه السلام :إِلهی کَیفَ تَکِلُنی وقَد تَوَکَّلتَ لی ، وکَیفَ أُضامُ وأَنتَ النّاصِرُ لی ، أَم کَیفَ أَخیبُ وأَنتَ الحَفِیُّ بی. (4)

الإمام زین العابدین علیه السلام :اللّهُمَّ قَد تَعلَمُ ما یُصلِحُنی مِن أَمرِ دُنیایَ وآخِرَتی ، فَکُن بِحَوائِجی حَفِیّا. (5)

.

1- .مریم : 47 .
2- .البلد الأمین : ص 421 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 267 ح 1 .
3- .بحار الأنوار : ج 97 ص 209 ح 3 نقلاً عن الدروع الواقیه .
4- .بحار الأنوار : ج 98 ص 225 نقلاً عن الإقبال .
5- .الصحیفه السجّادیّه : ص 95 الدعاء 22 .

قرآن«همانا او به من عنایتگر است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سرورم! تو به حاجت من بسیار دانایی، پس بدان عنایتگر باش ؛ زیرا تو به آن دانایی، بی آن که به تو آموخته باشند و آن را گشایش دهنده ای، بی آن که زحمتی بر تو باشد.

امام علی علیه السلام :خدایی نیست ، جز خدای آفریدگارِ بسنده پایدارِ عنایتگر.

امام حسین علیه السلام :خدای من! چگونه مرا به دیگران وا می گذاری، حالْ آن که تو کار مرا به عهده گرفته ای؟! و چگونه بر من ستم رود، حالْ آن که تو یاری رسان من هستی؟! یا چگونه ناکام گردم، حالْ آن که تو به من عنایتگری؟!

امام زین العابدین علیه السلام :خداوندا! بی گمان آنچه از کار دنیا و آخرت من، مرا به سامان می رسانَد، می دانی، پس به نیازهایم عنایتگر باش.

.

الفصل الخامس عَشَر: الحاكمالحاكِم لغةً«الحاكم» فى اللغه اسم فاعل من مادّه «حكم» وهو المنع (1) . ويُطلق على من يبتّ فى نزاعات النّاس ، ويؤخذ بكلامه (2) ، وحكم الحاكم فى الحقيقه مانع الظلم والنزاع .

الحاكم فى القرآن والحديثلقد ورد تعبير «خير الحاكمين» فى القرآن الكريم ثلاث مرّات ، وتعبير «أحكم الحاكمين» مرّتين ، موصوفا بهما اللّه تعالى ، وقد نُسبت المشتقّات الأُخرى لمادّه «حكم» إلى اللّه عَزَّ اسمه سبعا وثلاثين مرّهً . إنّ حكم اللّه ينقسم فى أحد التقاسيم إلى قسمين : تشريعىّ ، وتكوينىّ ، فالحكم التشريعىّ عباره عن أوامر اللّه سبحانه ونواهيه التى بلّغها الأنبياء والأئمّه المعصومون عليهم السلام للنَّاس فى قالب الأحكام التكليفيّه الخمسه . أمّا حكمه التكوينىّ تعالى فهو عباره عن الإراده والقضاء والقدر الإلهىّ الجارى فى العالم . إنّ حقّ التشريع والأمر والنهى لخالق النَّاس ومالكهم ويجب أن تعود أحكام الآخرين إلى الحكم الإلهىّ وتكون مطابقه لشريعه اللّه ، وقد نسبت الأحاديث إلى حكم اللّه خصائص ، مثل : العداله ، والإنصاف ، والخير ، والحُسن .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 2 ص 91 .
2- .المصباح المنير : ص 145 .

فصل پانزدهم : حاکم

واژه شناسی «حاکم»

حاکم، در قرآن و حدیث

فصل پانزدهم : حاکمواژه شناسی «حاکم»صفت «حاکم» در لغت، اسم فاعل از مادّه «حکم»، به معنای باز داشتن است و به کسی گفته می شود که اختلافات مردم را فیصله می دهد و مردم به سخن او گردن می نهند و بدین سان، حکم حاکم، در حقیقتْ مانع ستم و ستیزه می گردد.

حاکم، در قرآن و حدیثتعبیر «بهترین حاکمان»، در قرآن کریم سه بار و تعبیر «حاکم ترین حاکمان»، دو بار در وصف خدای متعال به کار رفته است. برگرفته هاَی دیگر مادّه «حکم» نیز، 37 بار به خداوند متعال نسبت داده شده است. حکم خداوند، از یک جهت، به دو قسم بخش پذیر است : تشریعی و تکوینی. حکم تشریعی، عبارت است از اوامر و نواهی خداوند سبحان که پیامبران و پیشوایان معصوم علیهم السلام ، آنها را در قالب احکام تکلیفیِ پنجگانه به مردم رسانده اند. حکم تکوینی خداوند، عبارت است از اراده و قضا و قدر الهی، که در جهان جاری است. حقّ قانون گذاری و امر و نهی، از آنِ آفریدگار و مالک مردمان است و بایسته است که احکام دیگران، به حکم خدا برگردد و بر طبق قانون خدا باشد. احادیث، ویژگی هایی را به حکم خداوند نسبت داده اند، مانند : عادلانه و منصفانه بودن و نیکی و خوبی.

.

15 / 1أحْكَمُ الحاكِمينَالكِتاب«وَ نَادَى نُوحٌ رَّبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِى مِنْ أَهْلِى وَ إِنَّ وَعْدَکَ الْحَقُّ وَ أَنتَ أَحْكَمُ الْحَكِمِينَ» . (1)

«أَفَحُكْمَ الْجَهِلِيَّهِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» . (2)

«وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْکَ وَ اصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَكِمِينَ» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الحَمدُ للّهِ رَفيعِ الدَّرَجاتِ ، ذِى العَرشِ ... وهُوَ أحكَمُ الحاكِمينَ ، وأسرَعُ الحاسِبينَ ، وحُكمُهُ عَدلٌ وهُوَ لِلحَمدِ أهلٌ . (4)

15 / 2عادِلٌ فى حُكمِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُ عَظيمُ الآلاءِ ، دائِمُ النَّعماءِ ... عادِلٌ فى حُكمِهِ ، عالِمٌ فى مُلكِهِ . (5)

.

1- .هود: 45 وراجع: التين : 8 .
2- .المائده: 50 .
3- .يونس: 109 و راجع: الأعراف: 87 و يوسف: 80 .
4- .الدروع الواقيه : ص 88 ، بحار الأنوار: ج 97 ص 140 ح 4 وراجع : الكافى: ج 1 ص 458 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 58 ح 1 ، نهج البلاغه : الكتاب 55 .
5- .مهج الدعوات: ص 117 عن أنس ، بحار الأنوار: ج 95 ص 374 ح 25 .

15 / 1 حاکم ترین حاکمان

15 / 2 در حکم خود، دادگر است

15 / 1حاکم ترین حاکمانقرآن«و نوح، پروردگارش را ندا کرد و گفت : «ای پروردگار من! همانا پسرم، از خانواده من است و وعده تو حتما راست است و تو حاکم ترینِ حاکمانی»» .

«آیا حکمِ جاهلیت را می جویند؟ و چه کسی برای یقینداران، نیکْ حکم تر از خداوند است؟ !» .

«آنچه را که به تو وحی می گردد، پیروی کن و شکیبایی بورز تا خداوند، حکم کند ، و اوست بهترینِ حاکمان» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستایش، از آنِ خداست که بالا برنده درجه ها و صاحب عرش است ... و او حاکم ترینِ حاکمان و سریع ترینِ حسابگران است و حکم او، داد است و او شایسته ستایش است.

15 / 2در حکم خود، دادگر استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، نعمت هایش بزرگ و همیشگی اند ... در حکم خود، دادگر است و در فرمان روایِ خود، داناست .

.

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ ... الَّذى صَدَقَ فى ميعادِهِ ، وَارتَفَعَ عَن ظُلمِ عِبادِهِ ، وقامَ بِالقِسطِ فى خَلقِهِ ، وعَدَلَ عَلَيهِم فى حُكمِهِ . (1)

عنه عليه السلام :اِعلَموا أَنَّ لِكُلِّ حَقٍّ طالِبا ، ولِكُلِّ دَم ثائِرا ، وَالطّالِبُ بِحَقِّنا كَقِيامِ الثّائِرِ بِدِمائِنا ، وَالحاكِمُ فى حَقِّ نَفسِهِ هُوَ العادِلُ الَّذى لا يَحيفُ (2) ، وَالحاكِمُ الَّذى لا يَجورُ ، وهُوَ اللّهُ الواحِدُ القَهّارُ . (3)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ فى يَومِ الثُّلاثاءِ : أَمرُكَ ماضٍ ، ووَعدُكَ حَتمٌ ، وحُكمُكَ عَدلٌ ، لا يَعزُبُ (4) عَنكَ شَىءٌ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ فِى العيدَينِ وَالجُمُعَهِ : عادَتُكَ الإِحسانُ إِلَى المُسيئينَ ، وسُنَّتُكَ الإِبقاءُ عَلَى المُعتَدينَ ، حَتّى لَقَد غَرَّتهُم أَناتُكَ عَنِ الرُّجوعِ ، وصَدَّهُم إِمهالُكَ عَنِ النُّزوعِ ، وإِنَّما تَأَنَّيتَ بِهِم لِيَفيؤوا إِلى أَمرِكَ ، وأَمهَلتَهُم ثِقَةً بِدَوامِ مُلكِكَ ، فَمَن كانَ مِن أَهلِ السَّعادَهِ خَتَمتَ لَهُ بِها ، ومَن كانَ مِن أَهلِ الشَّقاوَهِ خَذَلتَهُ لَها ، كُلُّهُم صائِرونَ إِلى حُكمِكَ ، وأُمورُهُم آئِلَهٌ إِلى أَمرِكَ ، لَم يَهِن عَلى طولِ مُدَّتِهِم سُلطانُكَ ، ولَم يَدحَض لِتَركِ مُعاجَلَتِهِم بُرهانُكَ ، حُجَّتُكَ قائِمَهٌ لا تُدحَضُ ، وسُلطانُكَ ثابِتٌ لا يَزولُ ، فَالوَيلُ الدّائِمُ لِمَن جَنَحَ عَنكَ ، وَالخَيبَهُ الخاذِلَهُ لِمَن خابَ مِنكَ ، وَالشَّقاءُ الأَشقى لِمَن اغتَرَّ بِكَ ، ما أَكثَرَ تَصَرُّفَهُ فى عَذابِكَ ، وما أَطوَلَ تَرَدُّدَهُ فى عِقابِكَ ، وما أَبعَدَ غايَتَهُ مِنَ الفَرَجِ ، وما أَقنَطَهُ مِن سُهولَهِ المَخرَجِ ، عَدلاً مِن قَضائِكَ لا تَجورُ فيهِ ، وإِنصافا مِن حُكمِكَ لا تَحيفُ عَلَيهِ ، فَقَد ظاهَرتَ الحُجَجَ ، وأَبلَيتَ الأَعذارَ ، وقَد تَقَدَّمتَ بِالوَعيدِ ، وتَلَطَّفتَ فِى التَّرغيبِ ، وضَرَبتَ الأَمثالَ ، وأَطَلتَ الإِمهالَ ، وأَخَّرتَ وأَنتَ مُستَطيعٌ لِلمُعاجَلَهِ ، وتَأَنَّيتَ وأَنتَ مَلىءٌ بِالمُبادَرَهِ . (6)

.

1- .نهج البلاغه: الخطبه 185 ، الاحتجاج: ج 1 ص 480 ح 117 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 261 ح 9 .
2- .الحَيْفُ: الجور والظلم (الصحاح: ج 4 ص 1347) .
3- .تفسير القمى: ج 1 ص 384 عن جميل عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 32 ص 41 ح 27 .
4- .عَزَبَ: غاب وخفى (المصباح المنير: ص 407) .

5- .البلد الأمين: ص 121 ، بحار الأنوار: ج 90 ص 184 ح 23 .
6- .الصحيفه السجّاديّه: ص 182 الدعاء 46 ، مصباح المتهجّد: ص 370 ح 500 ، جمال الأُسبوع: ص 263 عن المتوكّل بن هارون عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ؛ شرح نهج البلاغه: ج 6 ص 179 عن الإمام علىّ وعنه عليهماالسلامنحوه .

امام علی علیه السلام :ستایش، از آنِ خداست ... که در وعده خود، راست گفت و از ستم به بندگانش والا گشت و به دادگری در میان آفریدگانش برخاست و در حکم خود بر ایشان، عدالت ورزید.

امام علی علیه السلام :بدانید که هر حقّی را خواستاری است و هر خونی را خونخواهی، و [کارِ]خواستار حقّ ما، مانند قیامِ خونخواه خون های ماست و حاکم در حقّ خود، همان دادگری است که ستم نمی کند و حاکمی است که جور نمی کند و او همان خداوند یگانه چیره است.

امام علی علیه السلام در دعای ایشان در روز سه شنبه : فرمان تو، اجرا شونده است و وعده تو، حتمی است و حکم تو، داد است. چیزی از تو پنهان نمی ماند.

امام زین العابدین علیه السلام در دعای عیدهای فطر ، قربان و جمعه : عادت تو، نیکی کردن به بدکاران و روش تو، باقی گذاشتنِ تجاوزگران است، تا آن جا که بردباریِ تو، ایشان را در بازگشت [از گناه]فریفته است و مهلت دادن تو ، ایشان را از دل بر کندن [از گناه] باز داشته است. جز این نیست که با ایشان درنگ ورزیدی تا به فرمان تو باز آیند و از روی اطمینان به پایداریِ فرمان روایی ات، ایشان را مهلت داده ای، پس هر کس جزو نیکْ بختان بوده، [روزگارِ] او را به نیکْ بختی پایان دادی و هر که از شوربختان بود، او را برای شوربختی اش رها ساختی. همگی ایشان، به سوی حکم تو باز آیند و امورشان، به سوی فرمان تو برگردد. به رغم درازیِ مدّت ایشان ، سلطه تو سست نگردد و برهان تو، برای شتاب نکردنِ [به عذاب] ایشان، باطل نشود. حجّت تو، استوار است که باطل نمی گردد و سلطه تو، پایدار است و زوال نمی پذیرد. پسْ عذاب همیشگی، برای آن کسی باد که از تو کناره گرفت و ناکامیِ فرو گذارنده، برای آن کسی باد که از تو نا امید گشت و شوربختیِ خوارکننده، برای آن کسی باد که فریفته [درنگ و مهلت دهیِ] تو شد. چه بسیار است چرخش او در عذابت، و چه دراز است آمد و شد او در کیفرت، و چه دور است فرجام او از گشایش، و چه نا امید است از آسانیِ برون شدن [از عذاب] ؛ این حکم دادگرانه توست که در آن، جور روا نمی داری و حکمِ منصفانه توست که در آن، ستم نمی کنی ؛ چرا که حجّت ها را آشکار ساختی و عذرها را از میان بردی و پیشاپیشْ تهدید کردی و در تشویقْ لطف ورزیدی

و مَثَل ها زدی و مهلت دهی را به درازا کشاندی و به تأخیر انداختی، با آن که برای شتافتن [در عذابْ]توانایی ، و درنگ ورزیدی، با آن که تو بر پیش دستی ، توانگری.

.

الإمام الصادق عليه السلام :فَقَد عَلِمتُ يا إلهى أَنَّهُ لَيسَ فى حُكمِكَ ظُلمٌ ، ولا فى نِقمَتِكَ عَجَلَهٌ ، وإنَّما يَعجَلُ مَن يَخافُ الفَوتَ ، ويَحتاجُ إلَى الظُّلمِ الضَّعيفُ ، وقَد تَعالَيتَ يا إلَهى عَن ذلِكَ . (1)

عنه عليه السلام :أَسأَ لُكَ بِالاِسمِ الَّذى جَعَلتَهُ عِندَ مُحَمَّدٍ وعِندَ عَلِىٍّ وعِندَ الحَسَنِ وَالحُسَينِ وعِندَ الأَئِمَّهِ كُلِّهِم صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم أَجمَعينَ ، أَن تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأَن تَقضِىَ لى يا رَبِّ حاجَتى وتُيَسِّرَ لى عَسيرَها ، وتَكفِيَنى مُهِمَّها ، وتَفتَحَ لى قُفلَها ، فَإن فَعَلتَ فَلَكَ الحَمدُ ، وإن لَم تَفعَل فَلَكَ الحَمدُ غَيرَ جائِرٍ فى حُكمِكَ ، وَلا مُتَّهَمٍ فى قَضائِكَ ، ولا حائِفٍ فى عَدلِكَ . (2)

عنه عليه السلام :الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ ، الحَىِّ الَّذى لا إلهَ إلاّ هُوَ ، الحَىِّ الَّذى لا يَموتُ ، وَالقائِمِ الَّذى لا يَتَغَيَّرُ ، وَالدّائِمِ الَّذى لا يَفنى وَالقاسِطِ الَّذى لا يَزولُ ، وَالعَدلِ الَّذى لا يَجورُ ، وَالحاكِمِ الَّذى لا يَحيفُ ، وَاللَّطيفِ الَّذى لا يَخفى عَلَيهِ شَىءٌ ، وَالواسِعِ الَّذى لا يَبخَلُ ، وَالمُعطى مَن يَشاءُ ما يَشاءُ ، وَالأَوَّلِ الَّذى لا يُدرَكُ . (3)

.

1- .تهذيب الأحكام: ج 5 ص 277 ح 946 عن ذريح، من لايحضره الفقيه: ج 1 ص 490 ح 1409، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 56 ح 2135 كلاهما عن معروف بن خربوذ عن أحدهما عليهماالسلام، الصحيفه السجّاديّه: ص 207 الدعاء 48، بحارالأنوار: ج 87 ص 203 ح 11.
2- .مصباح المتهجّد: ص 325 ح 434 عن عاصم بن حميد ، بحار الأنوار: ج 90 ص 29 ح 2 .
3- .الدروع الواقيه: ص 81 ، بحار الأنوار: ج 97 ص 136 ح 4 .

امام صادق علیه السلام :ای خدای! من قطعا دانستم که در حکم تو ستمی نیست و در کیفر تو شتابی نیست و تنها کسی شتاب می کند که بیمِ از دست دادن دارد . ناتوان، به ستم نیازمند می گردد، حالْ آن که تو ای خدَای من! از آن برتر و بالاتری.

امام صادق علیه السلام :به نامی که آن را نزد محمّد و نزد علی و نزد حسن و حسین و نزد همه امامان که درودهای خداوند، بر همه ایشان باد نهادی، از تو درخواست می کنم که بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرستی و ای پروردگارم! حاجت مرا بر آورده سازی و سختِ آن را آسان کنی و مهمّ آن را بسنده باشی و قفلِ آن را برایم بگشایی. پس اگر انجام دادی، ستایشْ تو راست و اگر انجام ندادی، باز ستایشْ تو راست، که در حُکمت ستم کننده و در قضایت متّهم و در دادگری ات ظالم نیستی.

امام صادق علیه السلام :ستایش، از آنِ خداست که پروردگار جهانیان است، زنده ای که خدایی جز او نیست، زنده ای که نمی میرد و استواری که دگرگونی نمی پذیرد، جاودانی که فنا نمی پذیرد و دادگری که از میان نمی رود ، عدلی که جور نمی کند و حاکمی که ستم روا نمی دارد، لطیفی (آگاهِ باریک بینی) که چیزی بر او پنهان نمی ماند و گشایشگری که بخل نمی ورزد و عطا کننده هر چه خواهد، به هر که خواهد، و پیشْ گامی که دیگران به او نمی رسند.

.

الإمام العسكرىّ عليه السلام فِى التَّفسيرِ المَنسوبِ إِلَيهِ : قالَ اللّهُ عزّ و جلّ لِبَنى إِسرائيلَ : وَاذكُروا «إِذْ أَخَذْنَا مِيثَقَ بَنِى إِسْرَ ءِيلَ» عَهدَهُمُ المُؤَكَّدَ عَلَيهِم «لاَ تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللّهَ» (1) أَى لا يُشَبِّهوهُ بِخَلقِهِ ، ولا يَجوروهُ فى حُكمِهِ . (2)

راجع : ص 106 (المرتبه الرابعه : التَّوحيدُ فى الحُكم) .

15 / 3يَحكُمُ ما يُرِيدُ«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَهُ الْأَنْعَمِ إِلاَّ مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّى الصَّيْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» . (3)

.

1- .البقره : 83 .
2- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام: ص 326 ح 174 ، بحار الأنوار: ج 71 ص 183 ح 44 .
3- .المائده: 1 .

15 / 3 آنچه بخواهد، حکم می کند

امام عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به ایشان : خداوند عز و جل به فرزندان اسرائیل فرمود : «و یاد کنید «هنگامی را که پیمان فرزندان اسرائیل را برگرفتیم» ». پیمانِ تأکید شده بر ایشان، [این بود که] «جز خدا را نمی پرستید» ؛ یعنی او را به آفریدگانش همانند نسازند و او را در حکمش ستمگر ندانند.

ر . ک : ص 107 (مرتبه چهارم : یگانگی در حکم).

15 / 3آنچه بخواهد، حکم می کند«ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمان ها وفا کنید. [گوشتِ] ستوران زبان بسته، بر شما حلال گشت، جز آنچه [حرمتِ] آن بر شما خوانده می شود [و] در حال احرام ، شکار را حلال نشمرید. همانا خداوند، آنچه را بخواهد، حکم می کند» .

.

الفصل السادس عَشَر: الحسيبالحسيب لغهًالحسيب فى اللغه فعيل من مادّه «حسب» وله معنيان رئيسان: الأَوّل: العدّ ، تقول: حسبتُ الشىء أحسبه حسبا وحُسبانا . والثانى: الكفايه؛ تقول: شىء حساب ، أى: كافٍ. ويقال: أحسبتُ فلانا: إذا أعطيته ما يُرضيه (1) . بناءً على هذا ، للحسيب فى اللغه معنيان: الأَوّل: المحاسب؛ والثانى : الكافى .

الحسيب فى القرآن والحديثورد اسم الحسيب فى القرآن الكريم ثلاث مرّات (2) ، واسم «الحاسب» مرّتين (3) ، ولفظ «سريع الحساب» ثمانى مرّات (4) ، ولفظ «بغير حساب» ستّ مرّات (5) . ويبدو أنّ تعبير «سريع الحساب» ، و«أسرع الحاسبين» ، و «بغير حساب» فى المعنى الأَوّل للحساب ، أمّا استعمالات اسم «الحسيب» ، و«الحاسب» فى القرآن والأحاديث فهى صالحه للتفسير بكلا المعنيين المذكورين وإن كان المعنى الأَوّل أقرب ، كقوله تعالى: «وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّهٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ حَسِيبًا» (6) أو الحديث المأثور : «واللّهُ حَسيبٌ بَينَنا وبَينَكُم فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ» (7) .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 2 ص 59 .
2- .النساء: 6 و 86 ، الأحزاب : 39 .
3- .الأنعام : 62 ، الأنبياء : 47 .
4- .البقره: 202 ، آل عمران : 19 و 199 ، المائده : 4 ، الرعد : 41 ، إبراهيم : 51 ، النور : 39 ، غافر : 17 .
5- .البقره: 212 ، آل عمران: 27 و 37 ، النور: 38 ، الزمر: 10 ، غافر : 40 .
6- .النساء : 86 .
7- .راجع : ص 460 ح 4408 .

فصل شانزدهم : حسیب

واژه شناسی «حسیب»

حسیب، در قرآن و حدیث

فصل شانزدهم : حسیبواژه شناسی «حسیب»صفت «حسیب (حسابگر / بسنده)» بر وزن فعیل و از مادّه «حسب» است که دو معنای اصلی دارد : نخست ، شمارش؛ چنان که می گویی : «حسبت الشی ءَ أحسبه حسبا وحُسبانا؛ آن چیز را شمردم». دوم ، بسندگی؛ چنان که می گویی : «شیءٌ حِسَابٌ ؛ چیز بسنده». «أحسبتُ فلانا»، هنگامی به کار می رود که آنچه او را خشنود می سازد ، به او عطا کنی . بنا بر این، «حسیب» در لغت ، دو معنا دارد : حسابگر و بسنده .

حسیب، در قرآن و حدیثنام «حسیب» ، در قرآن کریم سه بار و نام «حاسب»، دو بار و تعبیر «سریع الحساب (زود شمار) » ، هشت بار و عبارت «بغیر حساب (بدون شمارش)» ، شش بار به کار رفته است. چنین می نماید که تعبیر «سریع الحساب (زود شمار) » و «أسرع الحاسبین (سریع ترین حسابرس) » و «بغیر حساب» ، در معنای نخستِ حساب (شمارش) به کار رفته اند؛ اما موارد کاربرد «حسیب» و «حاسب» ، در قرآن و حدیث ، به هر دو معنای یاد شده تفسیرپذیرند ؛ هرچند که معنای نخست ، نزدیک تر است ، مانند آیه «و هر گاه شما را به درودی درود گفتند، پس با بهتر از آن ، درود بگویید یا همان را باز گردانید که خداوند ، بر هر چیزی حسابگر است» و یا حدیثِ : «و خداوند ، میان ما و شما در دنیا و آخرت ، حسابگر است».

.

16 / 1حَسِيبٌ عَلى كُلِّ شَيءٍالكتاب« وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ حَسِيباً » . (1)

الحديثمعانى الأخبار عن قيس بن عاصم :وَفَدتُ مَعَ جَماعَةٍ مِن بَنى تَميمٍ إِلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله ، فَدَخَلتُ وعِندَهُ الصَّلصالُ بنُ الدَّلَهمَسِ فَقُلتُ : يا نَبِىَّ اللّهِ عِظنا مَوعِظَةً نَنتَفِعُ بِها ، فَإِنّا قَومٌ نَعيرُ (2) بِالبَرِيَّهِ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا قَيسُ ، إِنَّ مَعَ العِزِّ ذُلاًّ ، وإِنَّ مَعَ الحَياهِ مَوتا ، وإِنَّ مَعَ الدُّنيا آخِرَةً ، وإِنَّ لِكُلِّ شَىءٍ حَسيبا ، وعَلى كُلِّ شَىءٍ رَقيبا. (3)

.

1- .النساء : 86 .
2- .عارَ فى الأرض يَعِير : أى ذَهَبَ (لسان العرب : ج 4 ص 623) .
3- .معانيالأخبار: ص233 ح1 ، الخصال : ص114 ح 93 و فيه «نعبر» بدل «نعير»، الأمالى للصدوق: ص50 ح4 و فيه «نعمُر» بدل «نعير»، روضه الواعظين: ص534 و فيه «نعيش» بدل «نعير»، بحار الأنوار: ج71 ص170 ح1.

16 / 1بر همه چیز حسیب استقرآن«و هر گاه شما را به درودی، درود گفتند، پس به نیکوتر از آن، درود بگویید یا همان را باز گردانید، که خداوند ، بر همه چیز ، حسابگر است» .

حدیثمعانی الأخبار به نقل از قیس پسر عاصم : همراه با جماعتی از بنی تمیم ، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آلهرسیدم. هنگامی که داخل شدم ، صلصال پسر دَلَهمَس نزد ایشان بود. گفتم : ای پیامبر خدا! ما را اندرزی بده که از آن سود ببریم؛ چرا که ما گروهی بیابانگردیم. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای قیس! همانا با عزّت، ذلّتی است و بی گمان با زندگی، مرگی است. و همانا با دنیا آخرتی است و همانا برای هر چیزی حسابگری است و بر هر چیزی نگاهبانی».

.

الإمام علىّ عليه السلام :حاسِب نَفسَکَ لِنَفسِکَ ، فَإِنَّ غَيرَها مِنَ الأَنفُسِ لَها حَسيبٌ غَيرُکَ. (1)

فاطمه عليهاالسلام مِن كَلامِها لِلقَومِ لَمّا هَجَموا عَلى دارِها : لكِنَّكُم قَطَعتُمُ الأَسبابَ بَينَكُم وبَينَ نَبِيِّكُم ، وَاللّهُ حَسيبٌ بَينَنا وبَينَكُم فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :دَخَلَ الحُسَينُ عليه السلام عَلى عَمِّى الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ عليهماالسلاملَمّا سُقِىَ السَّمَّ ، فَقامَ لِحاجَهِ الإِنسانِ ، ثُمَّ رَجَعَ ، فَقالَ : لَقَد سُقيتُ السَّمَّ عِدَّهَ مِرارٍ ، فَما سُقيتُ مِثلَ هذِهِ ... . فَقالَ لَهُ الحُسَينُ عليه السلام : يا أَخى ، مَن سَقاکَ؟ قالَ : وما تُريدُ بِذلِکَ ؟ فَإِن كانَ الَّذى أَظُنُّهُ فَاللّهُ حَسيبُهُ ، وإِن كانَ غَيرَهُ فَما أُحِبُّ أَن يؤخَذَ بى بَرىءٌ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ إِنّى أَسأَلُکَ .. . يا مَن عَلى كُلِّ شَىءٍ رَقيبٌ ، وعَلى كُلِّ شَىءٍ حَسيبٌ ، ومِن كُلِّ عَبدٍ قَريبٌ. (4)

عيون أخبار الرضا عن أحمد بن الحسين كاتب أبى الفيّاض عن أبيه :حَضَرنا مَجلِسَ عَلِيِّ بنِ موسى عليه السلام ، فَشَكا رَجُلٌ أَخاهُ ، فَأَنشَأَ يَقولُ : أَعذِر أَخاکَ عَلى ذُنوبِهِ وَ استُر وغَطِّ عَلى عُيوبِهِ وَ اصبِر عَلى بَهتِ السَّفيهِ وَ لِلزَّمانِ عَلى خُطوبِهِ ودَعِ الجَوابَ تَفَضُّلا و كِلِ الظَّلومَ إِلى حَسيبِهِ (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 222 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 326 ح 39 .
2- .الاحتجاج : ج 1 ص 203 عن عبد اللّه بن عبد الرحمن ، بحار الأنوار : ج 28 ص 205 ح 3 .
3- .مروج الذهب : ج 3 ص 5 عن الإمام الصادق عنه أبيه عليهماالسلام ، عمده الطالب : ص 67 نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 148 ح 15 .
4- .مهج الدعوات : ص 223 عن الربيع ، البلد الأمين : ص 382 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 273 ح 1 .
5- .عيون أخبار الرضا: ج2 ص176 ح4، بشاره المصطفى : ص 78 عن إبراهيم بن هاشم ، كشف الغمّه: ج3 ص59 عن أبيالحسن (الحسين) كاتب

الفرائض عن أبيه، إعلام الورى: ج2 ص69، بحار الأنوار : ج74 ص92 ح 18.

امام علی علیه السلام :تو حسابرسِ خود برای خود باش که دیگران ، حسابرسی جز تو دارند.

فاطمه علیهاالسلام از سخن وی برای گروهی که بر خانه اش تاختند : امّا شما رشته های میان خود و پیامبرتان را بریدید و خداوند ، در دنیا و آخرت میان ما و شما حسابرس است.

امام زین العابدین علیه السلام :آن گاه که عمویم حسن بن علی علیه السلام را زهر خوراندند، [پدرم]حسین بن علی علیهماالسلاموارد شد . پس برای [قضای] حاجت انسانی برخاست ، سپس برگشت و فرمود : «چندین بار به من زهر خورانده اند، [اما] مانند این نخورانده بودند...» . پس حسین علیه السلام به او گفت : «ای برادرم! چه کسی [آن را] به تو خوراند؟». فرمود : «چه منظوری داری؟ اگر همان باشد که گمان می برم، پس خداوند ، حسابرس اوست و اگر غیر از او باشد، خوش ندارم که بی گناهی برای من گرفته شود».

امام صادق علیه السلام :خداوندا! من از تو درخواست می کنم ... ای آن که بر همه چیز نگاهبانی و بر همه چیز حسابرسی و به هر بنده ای نزدیکی !

عیون أخبار الرضا علیه السلام از احمد پسر حسین کاتب ابو الفیاض به نقل از پدرش : در مجلس امام رضا علیه السلام حاضر بودیم که مردی از برادر خود شکایت کرد. پس امام علیه السلامچنین سرود : عذرِ برادرت را بر گناهانش بپذیر / و عیب های او را بپوشان و پنهان کنو بر بُهتانِ بی خرد ، شکیبایی کن / و [رسیدگی] به کارهای او را به روزگار واگذار.و پاسخِ [او] را از رویلطفْ فرو گذار / و ستمگر را به حسابرسش واگذار .

.

16 / 2سَريعُ الحِسابِالكتاب«لِيَجْزِىَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ » . (1)

راجع : البقره : 202 ، آل عمران : 19 و 199 ، المائده : 4 ، الأنعام : 165 ، الرعد : 41 ،النور : 39 ، غافر : 17 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُ أَكبَرُ ، ذُو السُّلطانِ المَنيعِ ، وَالإِنشاءِ البَديعِ ، وَالشَّأنِ الرَّفيعِ ، وَالحِسابِ السَّريعِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :الحَمدُ للّهِ رفيعِ الدَّرَجاتِ ... سَريعِ الحِسابِ ، شَديدِ العِقابِ. (3)

نهج البلاغه :سُئِلَ [عَلِىٌّ عليه السلام] : كَيفَ يُحاسِبُ اللّهُ الخَلقَ عَلى كَثرَتِهِم ؟ فَقالَ عليه السلام : كَما يَرزُقُهُم عَلى كَثرَتِهِم . فَقيلَ : كَيفَ يُحاسِبُهُم ولا يَرَونَهُ ؟ فَقالَ عليه السلام : كَما يَرزُقُهم ولا يَرَونَهُ. (4)

.

1- .إبراهيم : 51 .
2- .مهج الدعوات : ص 34 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 301 ح 62 .
3- .الدروع الواقيه : ص 88 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 139 .
4- .نهج البلاغه : الحكمه 300 ، الأمالى للسيّد المرتضى : ج 1 ص 103 ، روضه الواعظين : ص 41 ، بحار الأنوار : ج 7 ص 271 ح 37.

16 / 2زود شمارقرآن«تا هر کس را به چیزی سزا دهد که خود به دست آورده . همانا خداوند ، زود شمار است» .

ر . ک : بقره: آیه 202، آل عمران: آیه 19 و 199، مائده: آیه 4، انعام: آیه 165، رعد: آیه 41، نور: آیه 39، غافر: آیه 17 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، بزرگ تر است [از این که وصف شود]. صاحبِ سلطه دست نایافتنی و آفرینش نو و شأن والا و حسابرسیِ تند است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستایش ، از آنِ خداست که بالا برنده درجه هاست ... زود شمارِ سختْ کیفر است.

نهج البلاغه :از امیر مؤمنان پرسش شد که خداوند ، چگونه مردمان را با وجود فراوانی شان حسابرسی می کند؟ فرمود : «همان سان که با وجود فراوانی شان روزی شان می دهد». پس گفته شد : چگونه آن ها را حسابرسی می کند ، حال آن که او را نمی بینند؟ فرمود : «همان سان که روزی شان می دهد و او را نمی بینند».

.

16 / 3أَسرَعُ الحاسِبينَالكتاب«ثُمَّ رُدُّواْ إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ أَلاَ لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَسِبِينَ» . (1)

الحديثالإمام الباقِر عليه السلام فِى الدُّعاءِ : يا أَبصَرَ النّاظِرينَ ، ويا أَسمَعَ السّامِعينَ ، ويا أَسرَعَ الحاسِبينَ ، ويا أَرحَمَ الرّاحِمينَ. (2)

16 / 4كَفى بِهِ حَسيباالكتاب«الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَلَتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَ لاَ يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلاَّ اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا » . (3)

الحديثالإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ فِى الرَّهبَهِ : ولَو أَنَّ أَحَدا اِستَطاعَ الهَرَبَ مِن رَبِّهِ لَكُنتُ أَنَا أَحَقَّ بِالهَرَبِ مِنکَ ، وأَنتَ لا تَخفى عَلَيکَ خافِيَهٌ فِى الأَرضِ ولا فِى السَّماءِ إِلاّ أَتَيتَ بِها ، وكَفى بِکَ جازِيا ، وكَفى بِکَ حَسيبا. (4)

.

1- .الأنعام : 62 .
2- .الكافى : ج 2 ص 556 ح 1 عن أبى حمزه ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 336 ح 982 عن الإمام الصَّادق عنه عليهماالسلام ، قرب الإسناد : ص 2 ح 5 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصَّادق عنه عليهماالسلام ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 182 ح 414 عن معاويه ابن ميسره عن الإمام الصَّادق عليه السلام ، المقنعه : ص 218 عن الإمام الصَّادق عليه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 63 ح 101 عن معاويه ابن عمّار عن الإمام الصَّادق عليه السلام ، المزار الكبير : ص 260 ح 10 من دون إسناد إلى المعصوم.
3- .الأحزاب : 39 و راجع: النساء : 6.
4- .الصحيفه السجّاديّه: ص 215 الدعاء50 ، بحار الأنوار: ج 87 ص 229 ح 42 نقلاً عنالمحاسن عن الإمام الكاظم عليه السلامنحوه.

16 / 3 پر شتاب ترینِ حسابگران

16 / 4 او در حسابگری بسنده است

16 / 3پر شتاب ترینِ حسابگرانقرآن«آن گاه به سوی خداوند، مولای حقیقی شان ، باز گردانده شوند. هان! حکم ، از آنِ اوست و او پر شتاب ترینِ حسابگران است» .

حدیثامام باقر علیه السلام در دعا : ای بیناترینِ نظاره گران، ای شنواترینِ شنوندگان، ای پر شتاب ترینِ حسابگران و ای مهربان ترینِ مهربانان!

16 / 4او در حسابگری بسنده استقرآن«همان کسانی که پیام های خدا را می رسانند و از او می هراسند و از کسی جز خدا نمی هراسند ، و خداوند در حسابگری بسنده است» .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام در دعای هنگام بیمناکی : و اگر کسی می توانست از پروردگارش بگریزد ، بی گمان ، من به گریختن از تو ، [از همه]شایسته تر بودم، حالْ آن که هیچ نهانی در زمین و نه در آسمان، از تو پنهان نمی گردد ، مگر آن که آن را [برای حسابرسی] می آوری و تو در پاداشْ دهندگی ، بسنده ای و تو در حسابگری بسنده ای.

.

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام إذا دَخَلَ شَهرُ رَمَضانَ لا يَضرِبُ عَبدا لَهُ ولا أَمَةً ، وكانَ إذا أَذنَبَ العَبدُ وَالأَمَةُ يَكتُبُ عِندَهُ : أَذنَبَ فُلانٌ ، أَذنَبَت فُلانَهُ ، يَومَ كَذا وكَذا ، ولَم يُعاقِبهُ ، فَيَجتَمِعُ عَلَيهِمُ الأَدَبُ. حَتّى إذا كانَ آخِرُ لَيلَةٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ دَعاهُم وجَمَعَهُم حَولَهُ ، ثُمَّ أَظهَرَ الكِتابَ ، ثُمَّ قالَ : يا فُلانُ فَعَلتَ كَذا وكَذا ، ولَم أُؤَدِّبکَ ، أَتَذكُرُ ذلِکَ؟ فَيَقولُ : بَلى يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ ، حَتّى يَأتِيَ عَلى آخِرِهِم ، ويُقَرِّرُهُم جَميعا ، ثُمَّ يَقومُ وَسَطَهُم ، ويَقولُ لَهُم : اِرفَعوا أَصواتَكُم وقولوا : يا عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ ، إِنَّ رَبَّکَ قَد أَحصى عَلَيکَ كُلَّ ما عَمِلتَ كَما أَحصَيتَ عَلَينا كُلَّ ما عَمِلنا ، ولَدَيهِ كِتابٌ يَنطِقُ عَلَيکَ بِالحَقِّ ، لا يُغادِرُ صَغيرَةً ولا كَبيرَةً مِمّا أَتَيتَ إِلاّ أَحصاها ، وتَجِدُ كُلَّ ما عَمِلتَ لَدَيهِ حاضِرا ، كَما وَجَدنا كُلَّ ما عَمِلنا لَدَيکَ حاضِرا ، فَاعفُ وَاصفَح كَما تَرجو مِنَ المَلیکِ العَفوَ ، وكَما تُحِبُّ أَن يَعفُوَ المَلیکُ عَنکَ ، فَاعفُ عَنّا تَجِدهُ عَفُوّا ، وبِکَ رَحيما ، ولَکَ غَفورا ، ولا يَظلِمُ رَبُّکَ أَحَدا ، كَما لَدَيکَ كِتابٌ يَنطِقُ عَلَينا بِالحَقِّ لا يُغادِرُ صَغيرَةً و لا كَبيرَةً مِمّا أَتَيناها إِلاّ أَحصاها . فَاذكُر يا عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ ذُلَّ مَقامِک بَينَ يَدَى رَبِّکَ الحَكَمِ العَدلِ ، الَّذى لا يَظلِمُ مِثقالَ حَبَّةٍ مِن خَردَلٍ ، ويَأتى بِها يَومَ القِيامَةِ ، وكَفى بِاللّهِ حَسيبا وشَهيدا ، فَاعفُ وَاصفَح يَعفو عَنکَ المَلیکُ ويَصفَح ... (1)

.

1- .الإقبال : ج 1 ص 443 عن محمّد بن عجلان ، بحار الأنوار : ج 46 ص 103 ح 93 .

امام صادق علیه السلام :هر گاه ماه رمضان وارد می شد ، علی بن حسین علیه السلام هیچ غلام و کنیزی را تنبیه نمی کرد و هر گاه یکی از آنها خطا و نافرمانی می کردند، می نوشت که فلان مرد ، مرتکب گناه شد یا فلان زن مرتکب گناه شد، در چنان و چنان روز. و او را کیفر نمی داد و ادب [کردن برای هر خطا] ، بر ایشان جمع می شد ، تا این که در واپسین شب ماه رمضان ، ایشان را فرا می خواند و پیرامون خود گرد می آورد. سپس نوشته را نشان می داد. آن گاه می فرمود : «ای فلان! چنان و چنان کردی و تو را تأدیب نکردم، آیا آن را به یاد می آوری؟» . می گفت : آری ، ای پسر رسول خدا! تا این که به نفر آخرشان می رسید و از همگی اقرار می گرفت. پس در میانشان می ایستاد و به ایشان می فرمود : «صداهایتان را بالا ببرید و بگویید : ای علی بن حسین! همانا پروردگارت ، همه آنچه را که عمل کرده ای ، بر تو احصا کرده است ، همان سان که بر ما همه آنچه را عمل کرده ایم، بر شمرده ای . نزد او نوشته ای است که به حقْ علیه تو سخن می گوید. هیچ [عمل] ریز و درشتی را از کارهایت فرو نمی گذارد، مگر آن که آن را شمارش کرده باشد. همه اعمال خود را نزد او حاضر می یابی، همان گونه که ما همه اعمالمان را نزد تو حاضر یافتیم. پس ، [از ما]درگذر و ببخشای ، همان سان که از [خداوندِ]فرمان روا امید گذشت داری و همان گونه که دوست داری فرمان روا از تو درگذرد، از ما درگذر تا خدا را درگذرنده و مهربان به خود و آمرزنده خود بیابی . پروردگارت ، به کسی ستم نمی کند ، همان گونه که نزد تو نوشتاری است که به حقْ علیه ما سخن می گوید؛ در حالی که اعمال ریز و درشتِ ما را فرو نگذاشته ، مگر آن که آنها را شمارش کرده است. پس ای علی بن حسین! خواریِ ایستادن در پیشگاه پروردگار داور دادگرت را به یادآور. همو که هم وزن دانه ای خردل ، ستم روا نمی دارد و در روز رستاخیز ، آن را می آورد . خداوند ، حسابگری و گواهی را بسنده است. پس در گذر و ببخشای تا فرمان روا از تو در گذرد و ببخشاید» .

.

الفصل السابع عَشَر: الحقّالحقّ لغهًالحقّ فی أَصل اللغه یدلّ علی إِحکام الشیء وصحّته ، فالحقّ نقیض الباطل (1) ، وهو حقّ الشیء ، إِذا وَجَبَ وثَبَتَ (2) . قال ابن الأَثیر : فی أَسماء اللّه تعالی: «الحقّ» هو الموجود حقیقةً ، المتحقّق وجوده وإِلهیّتهُ (3) .

الحقّ فی القرآن والحدیثنُسب اسم «الحق» للذات الإلهیّه إِحدی عشره مرّةً فی القرآن الکریم ، مثل: «رَبُّکُمُ الْحَقُّ» (4) ؛ و «الْمَلِکُ الْحَقُّ» (5) ؛ و «أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِینُ» (6) . وقد نُسب الحقّ أَیضا إِلی أَفعال اللّه تعالی وأَقواله فی مواضع کثیره کقوله: «خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (7) ؛ وقوله: «أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» (8) ؛ وقوله: «وَ اللَّهُ یَقُولُ الْحَقَّ» (9) . وقد أُطلق الحقّ فی الأَحادیث علی ذات اللّه سبحانه وأَقواله وأَفعاله أَیضا . قال الإِمام الباقر علیه السلامفی الدعاء : «اللّهُمَّ أنتَ الحَقُّ ، وقَولُکَ الحَقُّ ، ووَعدُکَ الحَقُّ ، وأنتَ مَلیکُ الحَقِّ» . والظاهر أَنّ إِطلاق الحقّ علی ذات اللّه سبحانه من باب «زیدٌ عدلٌ» وهو یدلّ علی المبالغه فی حقّانیّته تعالی 10 .

.

1- .معجم مقاییس اللغه : ج 2 ص 15 .
2- .المصباح المنیر : ص 143 .
3- .النهایه : ج 1 ص 413 .
4- .یونس: 32 .
5- .طه : 114 .
6- .النور: 25 .
7- .النحل : 3 .
8- .القصص : 13 .
9- .راجع : ص 472 ح 4419 .

فصل هفدهم : حق

واژه شناسی «حق»

حق، در قرآن و حدیث

فصل هفدهم : حقواژه شناسی «حق»واژه «حق» ، در اصلْ دلالت بر استواری و درستی چیزی دارد و نقیض باطل است. «وهو حقّ الشی ء» ، هنگامی به کار می رود که چیزی بایسته و ثابت گردد . ابن اثیر می گوید : «در نام های خداوند والا ، «الحقّ» همان موجود حقیقی است که وجود و خدایی او محقّق و ثابت است».

حق، در قرآن و حدیثنام «حق» ، یازده بار در قرآن کریم به ذات خدایی نسبت داده شده است مانند : «پروردگارتان حق» و «فرمان روای حق» و «این که خداوند ، همان حقّ آشکار است» . همچنین حق ، در جاهای بسیار به کردارها و گفتارهای خدای متعال نسبت داده شده است، مانند آیه «آسمان ها و زمین را به حق آفرید» و آیه «... که وعده خدا حق است» و آیه «و خداوند حق را می گوید» . حق ، در احادیث نیز به ذات خدای سبحان و گفتارها و کردارهای او اطلاق شده است. امام باقر علیه السلامدر دعا عرضه داشت : «خداوندا ! تو حقّی و سخنِ تو حق است و وعده تو حق است و تو فرمان روای حق هستی». ظاهرا اطلاق حق بر ذات خدای سبحان ، از باب «زیدٌ عدلٌ» است و دلالت بر مبالغه در حق بودنِ خدای متعال دارد.

.

17 / 1هُوَ الحَقُّالكتاب«ذَ لِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ یُحْیِ الْمَوْتَی وَ أَنَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ » . (1)

«فَذَ لِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلَلُ فَأَنَّی تُصْرَفُونَ * کَذَ لِکَ حَقَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ فَسَقُواْ أَنَّهُمْ لاَ یُؤْمِنُونَ » . (2)

الحدیثالإمام الحسین علیه السلام :إذا قَرقَرَتِ الدَّجاجَهُ تَقولُ : یا إِلهَ الحَقِّ ، أَنتَ الحَقُّ ، وقَولُکَ الحَقُّ ، یا أللّهُ یا حَقُّ. (3)

.

1- .الحجّ : 6 وراجع: الحجّ : 62 والکهف : 44 ولقمان : 30 و فصّلت : 53.
2- .یونس : 32 و 33 و راجع: یونس : 30 .
3- .الخرائج و الجرائح : ج 1 ص 249 ح 5 عن محمّد بن إبراهیم بن الحارث التیمی ، بحار الأنوار : ج 64 ص 27 ح 8 .

17 / 1او حق استقرآن«آن ، از آن روست که خداوند ، همان حق است و اوست که مردگان را زنده می کند و او بر هر چیزی تواناست» .

«پس آن خداوند است ، پروردگارتان که حق است . پس ، بعد از حق چیست جز گم راهی؟ پس [از حق] به کجا باز گردانده می شوید؟ آن سان گفتار پروردگارت ، بر کسانی که از فرمان [خدا] بیرون رفتند ، راست گشت که ایشان ایمان نمی آورند» .

حدیثامام حسین علیه السلام :هر گاه مرغْ بانگ برآورَد ، می گوید : ای خدای حق! تو حقّی و گفتار تو حق است . ای خدا ، ای حق!

.

الإمام الباقر عليه السلام :بَکَ یا إلهی ، أَنزَلتُ حَوائِجِی اللَّیلَهَ ، فَاقضِها یا قاضِیَ حَوائِجِ السّائِلِینَ ، اللّهُمَّ أنتَ الحَقُّ ، وقَولُکَ الحَقُّ ، ووَعدُکَ الحَقُّ ، وأنتَ مَلیکُ الحَقِّ ، أشهَدُ أنَّ لِقاءَکَ حَقٌّ ... . (1)

الإمام الصادق علیه السلام لَمّا قیلَ لَهُ : هَل یَکتَفِی العِبادُ بِالعَقلِ دونَ غَیرِهِ؟ : إنَّ العاقِلَ لِدَلالَهِ عَقلِهِ الَّذی جَعَلَهُ اللّهُ قِوامَهُ وزینَتَهُ وهِدایَتَهُ ، عَلِمَ أنَّ اللّهَ هُوَ الحَقُّ وأنَّهُ هُوَ رَبُّهُ. (2)

17 / 2المَولَی الحَقُّ«ثُمَّ رُدُّواْ إِلَی اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ أَلاَ لَهُ الْحُکْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَسِبِینَ » . (3)

«هُنَالِکَ تَبْلُواْ کُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَ رُدُّواْ إِلَی اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُم مَّا کَانُواْ یَفْتَرُونَ» . (4)

17 / 3المَلِکُ الحَقُّ«فَتَعَلَی اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیمِ » . (5)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 164 ح 254 ، بحار الأنوار : ج 87 ص 259 ح 63 .
2- .الکافی : ج 1 ص 29 ح 34 عن الحسن بن عمّار .
3- .الأنعام : 62 .
4- .یونس : 30 .
5- .المؤمنون : 116 و راجع: طه : 114 .

17 / 2 مولای حق

17 / 3 فرمان روای حقیقی

امام باقر علیه السلام :ای خدای من! نیازهایم را امشب [به درگاه تو] فرود آورده ام . پس ای برآورنده نیازهای درخواست کنندگان! آنها را برآور. خدایا! تو حقّی و گفتار تو حق است و وعده تو حق است و تو فرمان روای حق هستی. گواهی می دهم که دیدار تو حق است ... .

امام صادق علیه السلام هنگامی که به حضرت گفته شد : آیا بندگان ، به خردِ تنها بسنده کنند؟ : همانا خردمند ، با راهنماییِ خردش که خداوند ، آن را پایه او و [سبب]زیور او و راهنمایی او قرار داده می داند که خداست که حق است و این که او پروردگارش است.

17 / 2مولای حق«سپس به سوی خداوند، مولای حقیقی شان ، باز گردانده شوند. هان! حکم ، از آنِ اوست و او پر شتاب ترینِ حسابگران است» .

«آن جاست که هر کس آنچه را که پیشتر فرستاده، می آزماید و به سوی خداوند ، مولای حقیقی شان ، باز گردانده می شوند و آنچه دروغ می بستند ، از ایشان گم گردد» .

17 / 3فرمان روای حقیقی«پس ، بلند پایه است خداوندِ فرمان روای حقیقی. خدایی جز او نیست، پروردگار عرش ارجمند» .

.

17 / 4الحَقُّ المُبينُالكتاب«يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ » . (1)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :كانَ فيما وَعَظَ اللّهُ عز و جل بِهِ عيسَى بنَ مَريَمَ عليه السلام : ... يا عيسى ، كُلُّ وَصِيَّتى نَصيحَهٌ لَكَ ، وكُلُّ قَولى حَقٌّ ، وأنَا الحَقُّ المُبينُ ، وحَقّا أقولُ : لَئِن أنتَ عَصَيتَنى بَعدَ أن أنبَأتُكَ ، ما لَكَ مِن دونى وَلِىٌّ ولا نَصيرٌ. (2)

عنه عليه السلام :أَشهَدُ أَنَّ اللّهَ هُوَ الحَقُّ المُبينُ. 3

الإمام الرضا عليه السلام :اللّهُمَّ إنَّ كُلَّ مَعبودٍ مِن لَدُن عَرشِكَ إلى قَرارِ أرضِكَ فَهُوَ باطِلٌ سِواكَ ، فَإنَّكَ أنتَ اللّهُ الحَقُّ المُبينُ. (3)

.

1- .النور : 25 .
2- .الأمالى للصدوق : ص 610 و ص 613 ح 842 عن أبى بصير ، الكافى : ج 8 ص 140 ح 103 عن علىّ بن أسباط عنهم عليهم السلام ، تحف العقول : ص 500 من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 14 ص 298 ح 14 .
3- .الكافى : ج 3 ص 477 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 184 ح 417 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 113 ح 2313 ، مصباح المتهجّد : ص 532 ح 616 كلّها عن مقاتل بن مقاتل ، المقنعه : ص 225 عن مقاتل عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 91 ص 353 ح 15 .

17 / 4حقّ آشکارقرآن«در آن روز ، خداوند ، پاداش حقّشان را تمام و کمال به ایشان می دهد و خواهند دانست که خداست که حقِّ آشکار است» .

حدیثامام صادق علیه السلام :در اندرزهای خداوند عز و جل به عیسی پسر مریم علیهماالسلام چنین بود : «...ای عیسی! همه سفارشم ، خیر خواهی برای توست و همه گفتارم ، حق است و منم حقِّ آشکار و به راستی می گویم : اگر تو ، پس از آن که تو را خبر دادم ، مرا نافرمانی کنی، تو را غیر از من سرپرست و یاوری نیست».

امام صادق علیه السلام :گواهی می دهم که خداوند ، همان حقِّ آشکار است.

امام رضا علیه السلام :خداوندا! به درستی که از عرش تا زمین هموارت ، هر معبودی جز تو، باطل است؛ زیرا تنها تویی خدای حقّ آشکار .

.

17 / 5فِعلُهُ الحَقُّ«وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ السَّاعَةَ لاَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ » . (1)

«وَ اللَّهُ يَقْضِى بِالْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لاَ يَقْضُونَ بِشَىْ ءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ » . (2)

«الْحَقُّ مِن رَّبِّکَ فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ » . (3)

«مَا نُنَزِّلُ الْمَلَئِكَةَ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ مَا كَانُواْ إِذًا مُّنظَرِينَ » . (4)

«وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّلِحَتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَرُ خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلاً » . (5)

«ذَ لِکَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَبَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُواْ فِى الْكِتَبِ لَفِى شِقَاقِم بَعِيدٍ » . (6)

«يَأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ فَئامِنُواْ خَيْرًا لَّكُمْ وَإِن تَكْفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِى السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا » . (7)

«لَهُ دَعْوَهُ الْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لاَ يَسْتَجِيبُونَ لَهُم بِشَىْ ءٍ إِلاَّ كَبَسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَ مَا هُوَ بِبَلِغِهِ وَ مَا دُعَاءُ الْكَفِرِينَ إِلاَّ فِى ضَلَلٍ » . (8)

.

1- .الحِجر : 85 وراجع: إبراهيم : 19 ويونس : 5 والنحل : 3 والعنكبوت : 44 والروم : 8 والزمر : 5 والجاثيه : 22 .
2- .غافر : 20 و راجع: الزمر : 69 .
3- .البقره : 147 وراجع: آل عمران : 60 والكهف : 29 .
4- .الحِجر : 8 .
5- .النساء : 122 وراجع: الأعراف : 44 والقصص : 13 .
6- .البقره : 176 وراجع: البقره : 144 و الجاثيه : 29 .
7- .النساء : 170 و راجع: البقره : 119 .
8- .الرعد : 14 .

17 / 5کردار او حق است«و آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، جز به حق نیافریدیم، و همانا رستاخیز ، حتما خواهد آمد . پس با گذشتِ زیبا [وبی سرزنش ، از ایشان] درگذر» .

«و خداوند ، به حق حکم می کند و کسانی جز او که می خوانند[شان] به چیزی حکم نمی کنند. خداست که شنوای بیناست» .

«حق ، از خداوندگار توست. پس هرگز از تردید کنندگان مباش» .

«فرشتگان را جز به حق فرود نمی آوریم، و در این صورت، [کافران] مهلت نخواهند داشت» .

«و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، ایشان را به بهشت هایی در خواهیم آورد که از زیر [درختان] آنها جوی ها روان است. همیشه در آن جاودان اند. [این ،] وعده حق خداست و چه کسی از خداوند راستْ گفتارتر است» ؟

«آن ، بدین سبب است که خداوند ، [این]کتاب را به حق فرو فرستاده و کسانی که در کتابْ اختلاف ورزیدند، در خلافی دورند» .

«اینها، به خاطر آن است که خداوند، کتاب [آسمانی] را به حق (همراه با نشانه ها و دلایل روشن) نازل کرده است و آنها که در آن اختلاف می کنند، در پراکندگی عمیقی قرار دارند» .

«ای مردم! این فرستاده ، [دین] حق را از جانب پروردگارتان برای شما آورده است . پس ایمان بیاورید ، برای شما بهتر است. و اگر کفر می ورزید، پس [بدانید که] آنچه در آسمان ها و زمین است ، قطعا از آنِ خداست و خداوند ، دانای فرزانه است» .

«دعوت حق ، برای اوست و کسانی را که جز او می خوانند ، کسی جوابشان را نمی دهد ، مگر مانند آن که دو دستش را به سوی آب، می

گشاید تا [آب]به دهانش برسد ، ولی به دهانش نمی رسد ، و خواندنِ کافران ، جز در تباهی نیست» .

.

«وَ يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَتِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ » . (1)

راجع : ص 470 ح 4418 و 472 ح 4419 .

.

1- .یونس : 82 وراجع: الشوری : 24 .

«و خداوند ، حق را با سخنانش استوار می دارد ؛ هر چند گناهکاران را خوش نیاید» .

ر . ک : ص 471 ح 4418؛ ص 473 ح 4419.

.

الفصل الثامن عَشَر: الحكيمالحكيم لغهَتمّ اشتقاق «الحكيم» من مادّه «حكم» ، وذكرت كتب اللغه معنيين أصليين للحكم ، أحدهما «المنع» والآخر «الاستحكام» (1) . واستنادا إلى هذين المعنيين الأصليين يستعمل الحكيم فى مفهومين هما «العالم وصاحب الحكمه» و «المتقن للأمور» (2) . ويدلّ الحكيم فى المعنى الأوّل على صفه ذاتيّه ، أمّا فى المعنى الثانى فيدلّ على صفه فعليّه ، ومن الطبيعىّ أنّنا يجب أن نتنبّه إلى أنّ المعنيين مترابطان ؛ لأنّ العمل المتقن لا يصدر إلاّ عن صاحب العلم والحكمه .

الحكيم فى القرآن والحديثجاء ذكر صفه «الحكيم» إلى جانب صفه «العزيز» سبعا وأربعين مرّةً فى القرآن الكريم ، وإلى جانب صفه «العليم» ستّا وثلاثين مرّةً ، ومع صفه «الخبير» أربع مرّات ، ومع كلٍّ من صفه «العلىّ» ، و «التوّاب» ، و«الحميد» ، و«الواسع» مرّةً واحدةً . ووردت المشتقّات الأخرى لمادّه «حكم» خمسا وثلاثين مرّةً فى القرآن الكريم منسوبةً إلى اللّه سبحانه . لقد ذهبت الأحاديث إلى أنّ عجائب الخلقه ، آيات على الحكمه الإلهيّه ، وهذا المعنى قابل للتفسير مع كلا المعنيين اللغويين للحكيم ، وطبقا للمعنى الأوّل فإنّ المخلوقات تدلّ على علم اللّه سبحانه وحكمته ، أمّا المعنى الثانى فمفاده أنّ المخلوقات تعكس الإتقان فى أفعال اللّه جلّ شأنه .

.

1- .راجع: معجم مقاييس اللغه : ج 2 ص 91 ؛ المصباح المنير : ص 145 ؛ الصحاح : ج 5 ص 1902 .
2- .الصحاح : ج 5 ص 1901 .

فصل هجدهم : حکیم

واژه شناسی «حکیم»

حکیم ، در قرآن و حدیث

فصل هجدهم : حکیمواژه شناسی «حکیم»صفت «حکیم» ، از مادّه «حکم» گرفته شده و کتاب های لغت ، دو معنای اصلی برای حکم یاد کرده اند : باز داشتن و استواری . به استناد این دو معنای اصلی ، حکیم در دو معنا به کار می رود که عبارت اند از : «دانا و صاحب حکمت (فرزانه) » و «استوارکننده کارها (محکم کار) » . حکیم در معنای اوّل ، بر صفتی ذاتی دلالت دارد و در معنای دوم بر صفتی فعلی . گفتنی است که این دو معنا با یکدیگر مرتبط اند؛ زیرا کارِ استوار ، تنها از صاحبِ علم و حکمت ، صادر می شود. (1)

حکیم ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، صفت «حکیم» در کنار صفت «عزیز» 47 بار و در کنار صفت «علیم» 36 بار و با صفت «خبیر» چهار بار و با هر یک از صفات «علی» و «توّاب» و «حمید» و «واسع» ، یک بار به کار رفته است. دیگر برگرفته ها از مادّه حکم ، 35 بار در قرآن کریم در انتساب به خدای سبحان ، وارد شده اند. از نگاه احادیث ، شگفتی های آفرینش، نشانه های حکمت الهی اند و این معنا با هر دو معنای لغوی حکیم ، تفسیر پذیر است. بر طبق معنای نخست ، آفریده ها بر علم و حکمت خدای سبحان ، دلالت دارند ؛ امّا مفاد معنای دوم، آن است که آفریده ها اتقان و استواری را در افعال خداوند عز و جلباز می تابانند.

.

1- .در این نوشتار ، برابرِ «فرزانه» را برای «حکیم» برگزیده ایم.

راجع : ج 2 ص 352 (الفصل الأوّل : معنى الحكمه) .

18 / 1الحَكيمُ العَليمُ«وَ هُوَ الَّذِى فِى السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِى الْأَرْضِ إِلَهٌ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» . (1)

18 / 2الحَكيمُ الخَبيرُ«وَهُوَ الَّذِى خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنفَخُ فِى الصُّورِ عَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَدَهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ » . (2)

18 / 3الحَكيمُ الحَميدُ«لاَّ يَأْتِيهِ الْبَطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لاَ مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ » . (3)

.

1- .الزخرف : 84 .
2- .الأنعام : 73 وراجع: الأنعام : 18 وهود : 1 وسبأ : 1 .
3- .فصّلت : 42 .

18 / 1 فرزانه دانا

18 / 2 فرزانه آگاه

18 / 3 فرزانه ستوده

ر . ک : ج 2 ص 359 (پژوهشی درباره معنای «حکمت» و اقسام آن).

18 / 1فرزانه دانا«و اوست که در آسمان ، خدا و در زمین ، خداست ، و او فرزانه داناست» .

18 / 2فرزانه آگاه«و اوست که آسمان ها و زمین را به حق آفریده است و روزی که می گوید : «باش» ، پس [بی درنگ]موجود خواهد شد. سخن او حق است و فرمان روایی از آنِ اوست، در روزی که در صور دمیده می شود. داناىِ نهان و آشکار است ، و او فرزانه آگاه است» .

18 / 3فرزانه ستوده«باطل به آن (قرآن) از پیشاپیش و یا از پسِ آن نمی رسد. فرو فرستاده ای از جانب فرزانه ستوده است» .

.

18 / 4العَزيزُ الحَكيمُ«إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلاَّ اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » . (1)

18 / 5العَلىُّ الحَكيمُ«وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلاَّ وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاىءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِىَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِىٌّ حَكِيمٌ » . (2)

18 / 6التَّوّابُ الحَكيمُ«وَ لَوْلاَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ » . (3)

18 / 7الواسِعُ الحَكيمُ«وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَ سِعًا حَكِيمًا » . (4)

.

1- .آل عمران : 62 وراجع: البقره : 129 و209 و220 و228 و240 و260 وآل عمران : 6 و18 و126 والنساء : 56 و158 و165 والمائده : 38 و118 والأنفال : 10 و49 و63 و67 والتوبه : 40 و71 وإبراهيم : 4 والنحل : 60 والنمل : 9 والعنكبوت : 26 و42 والروم : 27 ولقمان : 9 و27 وسبأ : 27 وفاطر : 2 والزمر : 1 وغافر : 8 ، والشورى : 2 والجاثيه : 2 و37 والأحقاف : 2 والحديد : 1 والحشر : 1 و24 والممتحنه : 5 والصفّ : 1 والجمعه : 1 و3 والتغابن : 18 والفتح : 7 و19 .

2- .الشورى : 51 .

3- .النور : 10 .

4- .النساء : 130 .

18 / 4 عزّتمند فرزانه

18 / 5 بلندپایه فرزانه

18 / 6 توبه پذیر فرزانه

18 / 7 گشایشگر فرزانه

18 / 4عزّتمند فرزانه«این ، قطعا داستان حق (صحیح) است و هیچ خدایی جز خدا نیست و بی گمان ، خداوند ، همان عزّتمند فرزانه است» .

18 / 5بلندپایه فرزانه«و هیچ بشری را نرسد که خداوند با او سخن بگوید ، مگر به وحی یا از پسِ حجابی یا این که فرستاده ای بفرستد تا به اذن او ، آنچه می خواهد ، وحی کند. او بلندپایه فرزانه است» .

18 / 6توبه پذیر فرزانه«و اگر بخشش خدا بر شما و رحمت او نبود و این که خداوند توبه پذیر فرزانه است [، فسادی عظیم پدید می آمد]» .

18 / 7گشایشگر فرزانه«و اگر [زن و شوهری] از هم جدا گردند ، خداوند ، هر دو را از گشایش خویش بی نیاز می سازد ، و خدا گشایشگر فرزانه است» .

.

18 / 8صِفَهُ حِكمَتِهالإمام علىّ عليه السلام :وأَرانا مِن مَلَكوتِ قُدرَتِهِ ، وعَجائِبِ ما نَطَقَت بِهِ آثارُ حِكمَتِهِ . . . ما دَلَّنا بِاضطِرارِ قِيامِ الحُجَّهِ لَهُ عَلى مَعرِفَتِهِ ، فَظَهَرَتِ البَدائِعُ الَّتى أَحدَثَتها آثارُ صَنعَتِهِ وأَعلاَمُ حِكمَتِهِ ، فَصارَ كُلُّ ما خَلَقَ حُجَّهً لَهُ ودَليلاً عَلَيهِ . (1)

عنهِ عليه السلام فى خَلقِ اللّهِ الأَشياءَ : وفَرَّقَها أَجناسا مُختَلِفاتٍ فِى الحُدودِ وَالأَقدارِ ، وَالغَرائِزِ وَالهَيئاتِ ، بَدايا خَلائِقَ أَحكَمَ صُنعَها ، وفَطَرَها عَلى ما أَرادَ وَابتَدَعَها . (2)

عنهِ عليه السلام فى خَلقِ الخُفّاشِ : ومِن لَطائِفِ صَنعَتِهِ ، وعَجائِبِ خِلقَتِهِ ، ما أَرانا مِن غَوامِضِ الحِكمَهِ فى هذِهِ الخَفافيشِ الَّتى يَقبِضُهَا الضِّياءُ الباسِطُ لِكُلِّ شَىءٍ ، ويَبسُطُها الظَّلامُ القابِضُ لِكُلِّ حَىٍّ . (3)

عنه عليه السلام :أَمرُهُ قَضاءٌ وحِكمَهٌ ، ورِضاهُ أَمانٌ ورَحمَهٌ ، يَقضى بِعِلمٍ ويَعفو بِحِلمٍ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام :سُبحانَکَ مِن . . . حَكيمٍ ما أَعَرَفَکَ ! (5)

الإمام الباقر عليه السلام لَمّا قيلَ لَهُ :كَيفَ لا يُسأَلُ عَمّا يَفعَلُ؟ قالَ : لِأَنَّهُ لا يَفعَلُ إِلاّ ما كانَ حِكمَهً وصَوابا . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 107 ح 90 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 155 ، بحار الأنوار : ج 64 ص 323 ح 2 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 160 .
5- .الصحيفه السجّاديّه : ص 187 الدعاء 47 ، الإقبال : ج 2 ص 150 عن الإمام الصادق عليه السلام .
6- .التوحيد : ص 397 ح 13 عن جابر بن يزيد الجعفى .

18 / 8ویژگی حکمت اوامام علی علیه السلام :و از ملکوت توانایی اش و شگفتی های آنچه آثار حکمتش بدان گویاست ... ، چیزی را به ما نشان داد که ما را ناگزیر ، به قائم بودن برهان بر شناخت او رهنمون گشت. پس نوآوری هایی که آثار صنع او و نشانه های حکمت او آنها را پدید آورده، آشکار شدند . در نتیجه ، آنچه آفرید ، برهانی برای او و دلیلی بر او گشت.

امام علی علیه السلام درباره آفرینش اشیا به وسیله خدا : و آنها را در حدود و اندازه ها و طبیعت ها و شکل ها به گونه های مختلفی جدا ساخت؛ آفریدگان نوپدیدی که ساختِ آنها را استوار کرده و آنها را بر [طبق] آنچه خواسته ، آفریده و نوآوری کرده است.

امام علی علیه السلام درباره آفرینش خفّاش : و از ریزه کاری های صنع او و شگفتی های آفرینش او ، آن چیزی است که به ما نشان داد از پیچیدگی های حکمت در این خفّاشان ، که روشنایی فراگیرِ همه چیز [چشمان] آنها را بر می گیرد و تاریکی گیرنده هر زنده ای [چشمان] آنها را می گسترانَد [به هنگام روز نمی بینند و استراحت می کنند و در شب به فعّالیت می پردازند] .

امام علی علیه السلام :کار او قضا و حکمت است و خشنودی او [مایه] امان و رحمت ؛ با دانش حکم می کند و با بردباری در می گذرد.

امام زین العابدین علیه السلام :[خداوندا !] منزّهی تو ... ای فرزانه ای که چه بسیار است شناسایی ات .

امام باقر علیه السلام هنگامی که به ایشان گفته شد : چگونه [خداوند] از آنچه انجام می دهد ، مورد پرسش قرار نمی گیرد؟ : زیرا او ، جز آنچه حکمت و درست است، انجام نمی دهد.

.

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لا يَفعَلُ لِعِبادِهِ إِلاّ الأَصلَحَ لَهُم ، ولا يَظلِمُ النّاسَ شَيئا ، ولكِنَّ النّاسَ أَنفُسَهُم يَظلِمونَ . (1)

الإمام الرِّضا عليه السلام :سُبحانَ مَن خَلَقَ الخَلقَ بُقَدرَتِهِ ، وأَتقَنَ ما خَلَقَ بِحِكمَتِهِ ، ووَضَعَ كُلَّ شَىءٍ مِنهُ مَوضِعَهُ بِعِلمِهِ ، سُبحانَ مَن يَعلَمُ خائِنَةَ الأَعيُنِ وما تُخفِى الصُّدورُ ، ولَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ وهُوَ السَّميعُ البَصيرُ . (2)

راجع : ج 4 ص 182 (الفصل الخامس : دَوْرُ مَعرِفَهِ الخَلقِ فى معرفه الخالق) .

18 / 9الجَوابُ عَمّا يوهِمُ خِلافَ الحِكمَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى : . . . وإِنَّ مِن عِبادِىَ المُؤمِنينَ لَمَن لا يَصلُحُ إِيمانُهُ إِلاّ بِالفَقرِ ولَو أَغنَيتُهُ لَأَفسَدَهُ ذلِکَ، وإِنَ مِن عِباديَالمُؤمِنينَ لَمَن لا يَصلُحُ إِيمانُهُ إِلاّ بِالغِناءِ ولَو أَفقَرتُهُ لَأَفسَدَهُ ذلِکَ ، وإِنّ مِن عِبادِىَ المُؤمِنينَ لَمَن لا يَصلُحُ إِيمانُهُ إِلاّ بِالسُّقمِ ولَو صَحَّحتُ جِسمَهُ لَأَفسَدَهُ ذلِکَ ، وإِن مِن عِبادِىَ المُؤمِنينَ لَمَن لا يَصلُحُ إِيمانُهُ إِلاّ بِالصِّحَّهِ ولَو أَسقَمتُهُ لَأَفسَدَهُ ذلِکَ ، إِنّى أُدَبِّرُ عِبادى لِعِلمى بِقُلوبِهِم ؛ فَإِنّى عَليمٌ خَبيرٌ . (3)

.

1- .التوحيد : ص 403 ح 9 عن عبد اللّه بن الفضل الهاشمى .
2- .عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 118 ح 9 ، التوحيد : ص 137 ح 10 كلاهما عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 4 ص 85 ح 20 .
3- .التوحيد : ص 400 ح 1 ، علل الشرائع : ص 12 ح 7 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 231 ح 1160 نقلاً عن ابن أبى الدنيا فى كتاب الأولياء والحكيم وابن مردويه وراجع: الكافى : ج 2 ص 60 ح 4 والأمالى للطوسى : ص 166 ح 278 وتاريخ بغداد : ج 6 ص 15 والفردوس : ج 5 ص 250 ح 8098 و ح 8100 .

امام صادق علیه السلام :به درستی که خداوند والا و بلندمرتبه ، برای بندگانش جز شایسته ترین [گزینه]برای ایشان را انجام نمی دهد و به مردم ، هیچ ستم نمی کند؛ بلکه مردم به خودشان ستم می کنند.

امام رضا علیه السلام :منزّه است آن که آفریدگان را به توانایی خود آفرید و آنچه آفرید ، با حکمت خود ، استوار ساخت و هر چیزی از آن را با دانش خود ، در جایگاه خود نهاد. منزّه است آن که خیانتِ دیدگان را و آنچه سینه ها نهان می کنند ، می داند و مانند او چیزی نیست و او شنوایی بیناست.

ر . ک : ج 4 ص 183 (فصل پنجم: نقش شناخت خلقت در شناخت خالق) .

18 / 9درباره آنچه در نظام آفرینش ، حکیمانه به نظر نمی رسدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند والا و بلندمرتبه فرمود : «... همانا از بندگان مؤمن من ، کسی هست که ایمان او جز با تنگ دستی به سامان نمی شود و اگر او را توانگر سازم، توانگری، [ایمان] او را تباه می کند و از بندگان مؤمن من ، کسی هست که ایمانش جز با توانگری به سامان نمی شود و اگر او را تنگ دست کنم، تنگ دستی [ایمان]او را تباه می سازد و از بندگان مؤمن من ، کسی هست که ایمان او جز با بیماری به سامان نمی شود و اگر تن او را بهبود بخشم، [ایمانِ] او را تباه می کند و از بندگان مؤمن من ، کسی هست که ایمانش جز با تن درستی به سامان نمی شود و اگر او را بیمار کنم ، [ایمانِ]او را تباه می سازد. من بندگانم را طبق دانش خود به دل های ایشان تدبیر می کنم و من ، دانا و آگاهم».

.

عنه صلى الله عليه و آله :يَقولُ اللّهُ تَعالى : تَفَضَّلتُ عَلى عَبدى بِأَربَعِ خِصالٍ : سَلَّطتُ الدّابَّةَ عَلَى الحَبَّةِ ، ولَولا ذلِكَ لاَدَّخَرَها المُلوكُ كَما يَدَّخِرونَ الذَّهَبَ وَالفِضَّةَ ، وأَلقَيتُ النَّتنَ عَلَى الجَسَدِ ، ولَولا ذلِكَ ما دَفَنَ خَليلٌ خَليلَهُ أَبَدا ، وسَلَّطتُ السَّلوَ عَلَى الحُزنِ ، ولَولا ذلِكَ لاَنقَطَعَ النَّسلُ ، وقَضَيتُ الأَجَلَ وأَطَلتُ الأَمَلَ ، ولَولا ذلِكَ لَخَرِبَتِ الدُّنيا ، ولَم يَتَهَنَّ ذو مَعيشَةٍ بِمَعيشَتِهِ . (1)

الإمامِ علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إِلَيهِ : مِنَ الحِكمَهِ جَعلُ المالِ فى أَيدِى الجُهّالِ ؛ فَإِنَّهُ لَو خُصَّ بِهِ العُقَلاءُ لَماتَ الجُهّالُ جوعا ، ولكِنَّهُ جُعِلَ فى أَيدِى الجُهّالِ ، ثُمَّ استَنزَلَهُم عَنهُ العُقَلاءُ بِلُطفِهِم وفِطنَتِهِم . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :إِنَّ داوودَ النبىّ صلوات اللّه عَلَيهِ كانَ ذاتَ يَومٍ فى مِحرابِهِ إِذ مَرَّت بِهِ دودَهٌ حَمراءُ صَغيرَهٌ تَدُبُّ حَتَّى انتَهَت إِلى مَوضِعِ سُجودِهِ ، فَنَظَرَ إِلَيها داوودُ وحَدَّثَ فى نَفسِهِ : لِمَ خُلِقَت هذِهِ الدّودَهُ ؟ فَأَوحَى اللّهُ إِلَيها تَكَلَّمى ، فَقالَت لَهُ : يا داوودُ ، هَل سَمِعتَ حِسّى أَو استَبَنتَ عَلى صَفا أَثَرى ؟ فَقالَ لَها داوودُ : لا . قالَت : فَإِنَّ اللّهَ يَسمَعُ دَبيبى ونَفَسى وحِسّى ، ويَرى أَثَرَ مَشيى ، فَاخفِض مِن صَوتِكَ . (3)

الاحتجاج :مِن سُؤالِ الزِّنديقِ الَّذى سَأَلَ أَبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن مَسائِلَ كَثيرَهٍ أَن قالَ : . . . أَخبِرنى عَنِ اللّهِ أَلَهُ شَريكٌ فى مُلكِهِ ، أَو مُضادٌّ لَهُ فى تَدبيرِهِ ؟ قالَ : لا . قالَ : فَما هذَا الفَسادُ الموَجودُ فِى العالَمِ ؛ مِن سِباعٍ ضارِيَهٍ ، وهَوامٍّ مُخَوِّفَهٍ ، وخَلقٍ كَثيرٍ مُشَوَّهَهٍ ، ودودٍ وبَعوضٍ وحَيّاتٍ وعَقارِبَ ، وزَعَمتَ أَنَّهُ لا يَخلُقُ شَيئا إِلاّ لِعِلَّهٍ ، لِأَنَّهُ لا يَعبَثُ ؟ قالَ : أَلَستَ تَزعُمُ أَنَّ العَقارِبَ تَنفَعُ مِن وَجَعِ المَثانَهِ وَالحَصاهِ ، ولِمَن يَبولُ فِى الفِراشِ ، وأَنَّ أَفضَلَ التِّرياقِ ما عولِجَ مِن لُحومِ الأَفاعى ؛ فَإِنَّ لُحومَها إِذا أَكَلَهَا المَجذومُ بِشَبِّ نَفَعَهُ ، وتَزعُمُ أَنَّ الدَّودَ الأَحمَرَ الَّذى يُصابُ تَحتَ الأَرضِ نافِعٌ لِلأَكِلَهِ ؟ (4) قالَ : نَعَم . قالَ عليه السلام : فَأَمَّا البَعوضُ وَالبَقُّ فَبَعضُ سَبَبِهِ أَنَّهُ جُعِلَ أَرزاقَ بَعضِ الطَّيرِ ، وأَهانَ بِها جَبّارا تَمَرَّدَ عَلَى اللّهِ وتَجَبَّرَ ، وأَنكَرَ رُبوبِيَّتَهُ ، فَسَلَّطَ اللّهُ عَلَيهِ أَضعَفَ خَلقِهِ لِيُرِيَهُ قُدرَتَهُ وعَظَمَتَهُ ، وهِىَ البَعوضَهُ ، فَدَخَلَت فى مِنخَرِهِ حَتّى وَصَلَت إِلى دِماغِهِ فَقَتَلَتهُ . وَاعلَم أَنّا لَو وَقَفنا عَلى كُلِّ شَىءٍ خَلَقَهُ اللّهُ تَعالى لِمَ خَلَقَهُ ؟ لِأَىِّ شَىءٍ أَنشَأَهُ ؟ لَكُنّا قدَ ساوَيناهُ فى عِلمِهِ ، وعَلِمنا كُلَّ ما يَعلَمُ ، وَاستَغنَينا عَنهُ ، وكُنّا وهُوَ فِى العِلمِ سَواءً . قالَ : فَأَخبِرنى هَل يُعابُ شَىءٌ مِن خَلقِ اللّهِ وتَدبيرِهِ ؟ قالَ : لا .

قالَ : فَإِنَّ اللّهَ خَلَقَ خَلقَهُ غُرلاً (5) ، أذلِکَ مِنهُ حِکمَهٌ أم عَبَثٌ ؟ قالَ : بَل حِکمَهٌ مِنهُ . قالَ : [فَلِمَ] (6) غَيَّرتُم خَلقَ اللّهِ ، وجَعَلتُم فِعلَکُم فی قَطعِ الغُلفَهِ أصوَبَ مِمّا خَلَقَ اللّهُ لَها ، وعِبتُمُ الأغلَفَ ، وَاللّهُ خَلَقَهُ ، ومَدَحتُمُ الخِتانَ وهُوَ فِعلُکُم ، أم تَقولون إِنَّ ذلِکَ مِنَ اللّهِ کانَ خَطَأً غَيرَ حِکمَهٍ ؟ ! قالَ علیه السلام : ذلِکَ مِنَ اللّهِ حِکمَهٌ وصَوابٌ ، غَيرَ أَنَّهُ سَنَّ ذلِکَ وأوجَبَهُ عَلی خَلقِهِ ، کما أَنَّ المَولودَ إِذا خَرَجَ مِن بَطنِ أُمِّهِ وَجَدنا سُرَّتَهُ مُتَّصِلَهً بِسُرَّهِ أُمِّهِ کذلِکَ خَلَقَهَا الحَکيمُ فَأَمَرَ العِبادَ بِقَطعِها ، وفی تَرکِها فَسادٌ بَيِّنٌ لِلمَولودِ وَالأُمِّ ، وکَذلِکَ أظفارُ الإنسانِ أَمَرَ إِذا طالَت أَن تُقَلَّمَ ، وکانَ قادِرا يَومَ دَبَّرَ خَلقَ الإنسانِ أَن يَخلُقَها خِلقَهً لا تَطولُ ، وکذلِکَ الشَّعرُ مِنَ الشّارِبِ وَالرَّأسِ ، يَطولُ فَيُجَزُّ ، وکَذلِکَ الثَّيرانُ خَلَقَهَا اللّهُ فُحولَهً ، وإِخصاؤُها أَوفَقُ ، ولَيسَ فی ذلِکَ عَيبٌ فی تَقديرِ اللّهِ عز و جل . (7)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 9 ص 109 الرقم 4714 عن البراء وراجع: الفردوس : ج 5 ص 228 ح 8036 .
2- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 289 ح 310 .
3- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 64 ح 170 عن أبی حمزه ، بحار الأنوار : ج 14 ص 17 ح 29 .
4- .الأكِلَه كفَرِحه داء فی العضو يأتكل منه (القاموس المحيط : ص 1242) .
5- .الغُرْله : مثل القلفه وزنا ومعنا ، وغَرِل غَرلاً من باب تعب : إذا لم يختن (المصباح المنير : ص 466) .
6- .سقط ما بين المعقوفين من الطبعه المعتمده وأثبتناه من وسائل الشيعه (ج 21 ص 436 ح 27518).
7- .الاحتجاج : ج 2 ص 212 و ص 226 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 173 ح 2 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند متعال می فرماید : «بر بنده ام به چهار ویژگی لطف ورزیدم : موریانه را بر دانه مسلّط ساختم و اگر آن نبود، پادشاهان ، آن را برای خود می اندوختند، آن گونه که زر و سیم را می اندوزند؛ و گندیدن را بر تن [انسان ها]انداختم و اگر آن نبود، هیچ دوستی دوست خود را به خاک نمی سپُرد؛ و دور شدن [و از یاد رفتن] را بر اندوه مسلّط ساختم و اگر آن نبود، نسل [بشری] قطع می شد ؛ و مهلت معیّن کردم (1) و آرزو را دراز نمودم و اگر آن نبود، دنیا ویران می شد و هیچ صاحبِ زندگی از زندگی خود ، لذّت نمی بُرد».

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : نهادن مال در دستان نابخردان ، از حکمت [خدا]است؛ زیرا اگر خردمندان به آن ویژه می گشتند، نابخردان از گرسنگی می مُردند؛ ولی مال در دستان نابخردان نهاده شد. آن گاه ، خردمندان به ظرافت و تیزهوشی خود ، آن را از دست ایشان بیرون کشیدند. (2)

امام باقر علیه السلام :داوود پیامبر که درودهای خدا بر او باد روزی در محراب خود بود که دید کِرم قرمز و ریزی در کنار او می خزد تا به جایگاه سجده وی رسید. داوود به آن نگریست و با خود گفت : «این کِرم برای چه آفریده شده است؟» . خداوند به کِرم وحی کرد که : «سخن بگو» . پس [کِرم] به او گفت : ای داوود! آیا صدای پنهان مرا شنیده ای، یا ردّ پایم را بر روی صخره یافته ای؟ داوود به او گفت : «نه» . گفت : همانا خداوند ، خزش من ، نَفَس من، و صدای پنهان مرا می شنود و اثر راه رفتنم را می بیند. پس صدایت را پایین بیاور .

الاحتجاج :از جمله پرسش های فراوان زندیق که از امام صادق علیه السلام پرسید، این بود که گفت : ... مرا از [کار] خدا آگاه کن. آیا او را در فرمان روایی اش انبازی یا او را در تدبیرش هماوردی هست؟ فرمود : «نه». گفت : پس این تباهی موجود در جهان ، اعم از درندگان وحشی ، حشرات خوف انگیز ، آفریدگانِ فراوانِ زشت ، کِرم و پشه و مارها و عقرب ها چیست ، در حالی که ادّعا می کنی او چیزی را جز برای حکمتی نمی آفریند ، زیرا او کار بیهوده نمی کند؟ فرمود : «آیا باور نداری که عقرب ها برای درد مثانه و سنگ مثانه و برای کسی که در بستر ادرار می کند، سودمند است و بهترین پادزهر ، از گوشت افعی ها به عمل می آید و

اگر جذام گرفته ، گوشت آنها را با زاج سفید بخورَد، او را سودمند می افتد و گمان می کنی که کِرم سرخ که در زیرِ زمین به هم می رسد ، برای بیماری خوره سودمند است؟» . گفت : بله. فرمود : «و امّا برخی از سبب های [آفرینش]پشه و ساس ، آن است که روزی های برخی پرندگان قرار داده شده اند و [خداوند] به وسیله آن ، ستمگری (نمرود) را که بر خداوند گستاخی کرد و گردن فرازی نمود و خداوندگاریِ او را انکار کرد، خوار ساخت و خداوند ، ناتوان ترین آفریدگانش را که همان پشه است ، بر او مسلّط نمود تا توانایی و سِترگی خود را به او نشان دهد. پس، از سوراخ بینی او داخل شد تا این که به مغزِ او رسید و وی را کُشت. و بدان که ما هر گاه بر همه چیزهایی که خدای متعال آفریده ، آگاهی یابیم که چرا آن را آفریده و برای چه چیز آن را ایجاد کرده است ، [در این صورت] با او در دانشش برابری کرده ایم و همه آنچه را که می داند ، دانسته ایم و از او بی نیازی ورزیده ایم، و ما و او در دانش ، یکسان می شویم». گفت : پس مرا آگاه کن که آیا بر چیزی از آفرینش خدا و تدبیر او می توان خُرده گرفت؟ فرمود : «نه» . گفت : خداوند ، مردمان را چنان آفریده که آلت تناسلی شان لایه ای اضافی داشته باشد. آیا این کار او حکیمانه است یا بیهوده؟ فرمود : «بلکه کاری حکیمانه از اوست». گفت : آفرینش خدا را دگرگون ساختید و کار خود را در ختنه و بریدن لایه ختنه گاه ، درست تر از آن چیزی که خداوند برای آن آفریده ، نهادید و بر مرد ختنه نکرده ، خُرده گرفتید، در حالی که خداوند ، آن را آفریده است، و ختنه کردن را ستودید ، در حالی که آن ، کار شماست، یا این که می گویید این کار ، از جانب خدا خطا و بی حکمتی بود؟ فرمود : «آن ، کاری حکیمانه از خدا و درست است. با وجود این ، او ختنه کردن را سنّت نهاد و بر مردمانش واجب کرد. به همین سان، نوزاد ، هر گاه از شکم مادر بیرون بیاید، ناف او را پیوسته به ناف مادرش می یابیم. خداوند حکیم ، آن گونه آن را آفریده و بندگان را به بُریدن آن فرمان داده است و در فرو گذاشتن آن ، تباهیِ آشکار برای نوزاد و مادر است و همان سان ، دستور داده که ناخن های انسان ، هر گاه بلند شدند، گرفته شوند و آن روز که آفرینش انسان را تدبیر کرد ، توانا بود که آن را به گونه ای بیافریند که بلند نشود ، و موی سبیل و سر ، همان گونه است که بلند می شود و سپس ، چیده می شود ، و همان گونه اند گاوان نر که خداوند ، آنها را نرینه آفریده و اخته کردن آنها مناسب تر است و در این ، خُرده ای بر تقدیر خداوند عز و جل نیست».

.

1- .مقصود ، این است که مدّت عمر انسان ها محدود و آرزوهای آنان ، نامحدود است.
2- .تعبیر متن عربی ، «استنزلهم عنه» است که ترجمه لفظ به لفظ آن می شود : «و ایشان را از آن ، پایین بیاورند».

ص: 492

. .

ص: 493

. .

ص: 494

راجع : التوحيد للصَّدوق : ص 398 (باب إنّ اللّه تعالى لا يفعل بعباده إلاّ الأصلح لهم) .

.

ص: 495

ر . ک : التوحید، صدوق: ص 398 (باب این که خدای متعال ، برای بندگانش جز شایسته ترین [گزینه]برای آنها را انجام نمی دهد).

.

الفصل التاسع عَشَر: الحليمالحليم لغةً«الحليم» مشتقّ من مادّه «حلم» ، و«الحلم» فی اللغه ذو معان مختلفه هی : «ترک العجله» (1) ، و«الأناه» (2) ، و «الصفح والستر» (3) .

الحليم فی القرآن والحديثجاء ذكر صفه «الحليم» إلی جانب صفه «الغفور» ستّ مرّات فی القرآن الكريم ، وثلاث مرّات مع صفه «العليم» ، ومرّه واحده مع صفه «الغنیّ» ، ومرّه واحدهً أيضا مع صفه «الشكور» . إنّ الآيات والأحاديث تذهب إلی أنّ حلم اللّه سبحانه يتحقّق غالبا بالنسبه إلی معاصی العباد ، من هنا نجد حلم اللّه علی أساس المعنی اللغویّ بمعنی الغضّ عن معاصی العباد ، وأنّه لا يعجل فی مجازات العاصين ، بل يصبر لهم ويمنحهم فرصه فرصه التّوبه والتدارک . استخدمت هذه الصفه فی القرآن الكريم فی الموارد التی تبين مواجهه البارئ سبحانه للعاصين له بلحاظ المعنی اللغوی للحليم وهو «عدم إسراع اللّه سبحانه فی عقوبه المذنبين وامهالهم للتوبه والرجوع عن المعصيه» ولما كانت العجله فی عقوبه المذنب مع احتمال رجوعه وتوبته من صفات الجاهل، استخدم القرآن الكريم صفه الحلم قرينه لصفه العلم، كما فسّر الحلم الالهی فی الأحاديث الشريفه بعدم صدور فعل الجهل عنه، وعدم العجله فی عقوبه المذنبين .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 2 ص 93 .
2- .الصحاح : ج 5 ص 1903 .
3- .المصباح المنير : ص 148 .

فصل نوزدهم : حلیم

واژه شناسی «حلیم»

حلیم ، در قرآن و حدیث

فصل نوزدهم : حلیمواژه شناسی «حلیم»صفت «حلیم (بردبار)» ، برگرفته از مادّه «حلم» است و حلم، در لغت ، دارای معانی مختلف است که عبارت اند از : ترک شتاب ، درنگ ورزیدن، روی برگرداندن و پوشاندن .

حلیم ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، صفت «حلیم» ، در کنار صفت «غفور»، شش مرتبه و با صفت «علیم» ، سه بار و نیز یک بار با صفت «غنی» و یک بار با صفت «شَکور» آمده است. آیات و روایات، این معنا را می رسانند که حلم خداوند سبحان، غالبا درباره گناه بندگان به کار برده می شود. از همین جا به دست می آوریم که اساسا معنای لغوی «حلم» خداوند، چشم پوشی کردن از گناه بندگان است و این که خداوند، در کیفر گناهکاران، شتاب نمی کند . بلکه صبر می کند و به آنها فرصت می دهد تا توبه کنند و جبران نمایند . کاربرد این صفت در قرآن کریم ، در مورد برخورد خداوند متعال با کسانی که از او نافرمانی کرده اند ، با عنایت به مفهوم لغوی آن، به معنای شتاب نکردن خدا در کیفر گنهکاران و مهلت دادن به آنها برای توبه و بازگشت از گناه است و از آن جا که عجله کردن در کیفر گنهکار ، با آن که ممکن است توبه کند ، اقدامی عالمانه نیست ، قرآن ، صفت بردباری خداوند را در کنار علم او قرار داده است و در احادیث ، «حلیم» بودن خداوند با این توصیف که خداوند ، کار جاهلانه نمی کند و نسبت به کیفر گنهکاران عجله نمی نماید ، مورد تأکید قرار گرفته است .

.

19 / 1الحَليمُ الّذى لا يَجهَلُالكتاب«إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ » . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله مِن دُعائِهِ يَومَ الأَحزابِ : إِلهى أَنتَ الحَليمُ الّذى لا يَجهَلُ . (2)

19 / 2الحَليمُ الّذى لا يَعجَلُالكتاب«وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ » . (3)

.

1- .الحجّ : 59 .
2- .مهج الدعوات : ص 94 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 212 ح 7 وراجع: البلد الأمين : ص 118 والمصباح للكفعمى : ص 160 .
3- .البقره : 225 ، المائده : 101 و راجع: البقره : 235 وآل عمران : 155 والإسراء : 44 وفاطر : 41 .

19 / 1 بردباری که نابخردی نمی کند

19 / 2 بردباری که شتاب نمی کند

19 / 1بردباری که نابخردی نمی کندقرآن«بی گمان و بدون تردید ، خداوند ، دانای بردبار است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای ایشان در روز نبرد احزاب : خدای من ! تو آن بردباری هستی که نابخردی نمی کند.

19 / 2بردباری که شتاب نمی کندقرآن«و خداوند ، آمرزگار بردبار است» .

.

«وَاللَّهُ غَنِیٌّ حَلِیمٌ » . (1)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :أَوحَی اللّهُ عز و جل إِلی أَخِی العُزَیرِ : ... لا تَأمَن مَکری حَتّی تَدخُلَ جَنَّتی ، فَاهتَزَّ عُزَیرٌ یَبکی ، فَأَوحَی اللّهُ إِلَیهِ : لا تَبکِ یا عُزَیر ؛ فَإِن عَصَیتَنی بِجَهلِکَ غَفَرتُ لَکَ بِحِلمی ؛ لِأَنّی کَرِیمٌ لا أَعجَلُ بِالعُقوبَهِ عَلی عِبادی وأَنَا أَرحَمُ الرَّاحِمینَ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :یا مَن هُوَ بِمَن عَصاهُ حَلیمٌ . (3)

الإمام الکاظم علیه السلام فی صِفَهِ اللّهِ عز و جل : الحَلیمُ الَّذی لا یَعجَلُ . (4)

.

1- .البقره : 263 .
2- .الفردوس : ج 1 ص 144 ح 514 عن أبی هریره ، کنز العمّال : ج 11 ص 500 ح 32341 .
3- .المصباح للکفعمی : ص 336 ، البلد الأمین : ص 410 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 396 .
4- .التوحید : ص 76 ح 32 عن محمّد بن أبی عمیر ، بحار الأنوار : ج 98 ص 67 وراجع: التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام : ص 135 ح 68 .

«و خداوند ، بی نیاز بردبار است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل به برادرم عُزَیر وحی کرد : «... از مکر من ، ایمن مباش تا این که به بهشتم در آیی» . پس عُزَیر گریست و بر خود لرزید. خداوند به او وحی کرد : «ای عزیر! گریه مکن. اگر به دلیل نادانی ات مرا نافرمانی کنی ، تو را با بردباری خود بیامرزم؛ زیرا من ، کریمی هستم که در کیفر بندگانم شتاب نمی کنم و من ، مهربان ترینِ مهربانانم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای آن که با کسی که او را نافرمانی کند، بردبار است!

امام کاظم علیه السلام در وصف خداوند عز و جل : بردباری است که شتاب نمی کند.

.

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

ص: 7

الفصل العشرون: الحميد ، المحمود ، الحامدالحميد و المحمود والحامد لغةً«الحميد» و«المحمود» و«الحامد» مشتقّه من مادّه «حمد» وهو يدلّ على خلاف الذمّ . يقال: حمدت فلانا أحمده ، ورجل محمود ومحمّد إذا كثرت خصاله المحموده غير المذمومه. (1) وحمدته على شجاعته وإحسانه حمدا: أثنيتُ عليه. (2) و «الحميد» فعيل بمعنى مفعول «المحمود» أو فاعل «الحامد». قال ابن الأثير : الحمد والشكر متقاربان ، والحمد أعمّهما ، لأنّك تحمد الإنسان على صفاته الذاتيّه وعلى عطائه ولا تشكره على صفاته. (3) قال الفيومىّ : الحمد غير الشكر ؛ لأنّه يستعمل لصفه فى الشخص وفيه معنى التعجّب ، يكون فيه معنى التعظيم للممدوح وخضوع المادح ... وأمّا الشكر فلا يكون إلاّ فى مقابله الصنيع ، فلا يقال: شكرته على شجاعته. (4)

.

1- .أحْجَار الزَّيْت : موضع بالمدينه ، و هو موضع صلاه الاستسقاء (معجم البلدان : 1 / 109) .
2- .معجم مقاييس اللغه : ج 2 ص 100؛ النهايه : ج 1 ص 436 .
3- .المصباح المنير : ص 149 .
4- .النهايه : ج 1 ص 437 .

فصل بیستم : حمید، محمود، حامد

واژه شناسی «حمید» ، «محمود» و «حامد»

فصل بیستم : حمید، محمود، حامدواژه شناسی «حمید» ، «محمود» و «حامد»صفت های «حمید (ستوده) » ، «محمود (ستوده) » و «حامد (ستایشگر ، ستاینده)» ، برگرفته از مادّه «حمد» اند که بر خلاف ذم و نکوهش ، دلالت دارد. گفته می شود : «حمدتُ فلانا أحمده؛ فلان را ستودم و می ستایم». و «رجل محمود و محمّد» را آن گاه می گویند که خوی های ستوده و نانکوهیده او بسیار باشد . «و حمدته علی شجاعته و إحسانه حمدا» ؛ یعنی بر او ثنا گفتم و «حمید» ، فعیل به معنای مفعولی (محمود) یا فاعلی (حامد) است. ابن اثیر می گوید : حمد و شکر ، نزدیک به هم هستند و حمد ، اعم از شکر است ؛ زیرا تو انسان را بر صفات ذاتی او و بر عطای او حمد می کنی و او را بر صفاتش شکر نمی کنی. فَیّومی می گوید : حمد ، غیر از شکر است؛ زیرا حمد ، برای صفت موجود در شخص به کار می رود و در آن ، معنای تعجّب نهفته است و ممکن است در آن ، معنای تعظیم برای ممدوح (مدح شده) و خضوع مادح (مدح کننده) باشد ... . و امّا شکر ، تنها در مقابل نیکوکاری است. پس گفته نمی شود : او را بر شجاعتش شکر گزاردم.

.

الحميد والمحمود والحامد فى القرآن والحديثمشتقّات مادّه «حمد» المنسوبه إلى اللّه تعالى فى القرآن الكريم ستّون ، وورد اسم «الحميد» مع اسم «الغنىّ» عشر مرّات (1) ، ومع اسم «العزيز» ثلاث مرّات (2) ، ومع اسم «المجيد» مرّه واحده (3) ، ومع اسم «الحكيم» مرّه واحدهً أيضا (4) ، ومع اسم «الولى» مرّه واحده (5) ، وبلفظ «صراط الحميد» مرّه واحده أيضا (6) . والظاهر من استعمالات القرآن والحديث أنّ الحمد والشكر ، كما قال ابن الأثير : «متقاربان والحمد أعمهما» لأنّ اللّه سبحانه وتعالى يُحمد على صفاته الذاتيه وعلى عطائه ، ولا يُشكر على صفاته . وفى الحديث: «يا مَن هُوَ مَحمودٌ فى كُلِّ خِصالِهِ» (7) ، «يا أللّهُ المَحمودُ فى كُلِّ فِعالِهِ» (8) ، «الحَمدُ للّهِ المَحمودِ بِنِعَمِهِ» (9) . قال السيّد فى رياض السالكين: «الحمد هو الثناء على ذى علم لكماله ذاتيّا كان كوجوب الوجود والاتّصاف بالكمالات والتنزّه عن النقائص ، أو وصفيّا ككَون صفاته كامله واجبه ، أو فعليّا ككون أفعاله مشتمله على الحكمه» (10) . وأطلق اسم «الحامد» على اللّه فى بعض الأحاديث. ومتعلّق هذا الحمد إمّا اللّه سبحانه أو مخلوقاته ، وحمد اللّه فى كلّ حال يعنى الثناء الإلهىّ البحت ، وهو خارج عن معنى التعظيم والخضوع الذى يُبديه الحامد للمحمود .

.

1- .البقره: 267 ، النساء: 131 ، إبراهيم: 8 ، الحج : 64 ، لقمان: 12 و 26 ، فاطر: 15 ، الحديد: 24 ، الممتحنه : 6 ، التغابن : 6 .
2- .إبراهيم : 1 ، سبأ : 6 ، البروج : 8 .
3- .هود : 73 .
4- .فصّلت : 42 .
5- .الشورى : 28 .
6- .الحجّ : 24 .
7- .راجع : ص 18 ح 4450 .
8- .راجع : ص 20 ح 4452 .
9- .راجع : ص 22 ح 4456 .
10- .رياض السالكين : شرح الدعاء 33 .

حمید و محمود و حامد ، در قرآن و حدیث

حمید و محمود و حامد ، در قرآن و حدیثبرگرفته ها از مادّه «حمد» ، در قرآن کریم شصت بار به خدای متعال نسبت داده شده اند و نام «حمید» با نام «غنی» ، ده بار و با نام «عزیز» ، سه بار، با نام «مجید» ، یک بار ، با نام «حکیم» ، یک بار ، با نام «ولی» ، یک بار و با تعبیر «صراط الحمید (راه [خدای]ستوده) » نیز یک بار وارد شده است. از کاربردهای قرآن و حدیث ، چنین می نماید که حمد و شکر ، آن سان که ابن اثیر گفته ، نزدیک به هم هستند و حمد ، اعم از شکر است ؛ زیرا خداوند متعال بر صفات ذاتی و بر عطایش حمد می شود و بر صفاتش شکر گزارده نمی شود. و در حدیث است : «یا مَن هُوَ مَحمودٌ فی کُلِّ خِصالِه؛ ای آن که در همه خصلت هایش ستوده است»، «یا أللّهُ المَحمودُ فی کُلِّ فِعالِهِ ؛ ای خداوند ستوده در همه افعالش» و «الحَمدُ للّهِ المَحمودِ بِنِعَمِهِ؛ ستایش ، از آنِ خداست که به نعمت هایش ستوده است». سیّد علی خان مدنی در ریاض السالکین می گوید : حمد ، ثنای صاحب علم به خاطر کمالش است، چه [کمالِ] ذاتی مانند : وجوب وجود و اتّصاف به کمالات و عاری بودن از کاستی ها، چه وصفی ، مانند آن که صفاتش کامل و واجب است، و چه فعلی ، مانند آن که افعالش حکیمانه است . و نام «حامد» ، در برخی احادیث به خداوند اطلاق شده است و متعلّق این حمد ، یا خدای سبحان است یا آفریدگان او، و حمد خدا در هر حال ، به معنای ثنای صرف الهی است و آن ، بیرون از معنای تعظیم و خضوعی است که ستاینده (حامد) برای ستوده (محمود) ، اظهار می کند.

.

20 / 1الحَميدُ المَجيدُالكتاب«قَالُواْ أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ » . (1)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :و أَمّا «حم » فَمَعناهُ : الحَميدُ المَجيدُ. (2)

20 / 2الغَنِيُّ الحَميدُ«وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ » . (3)

راجع : النساء: 131 ، إبراهيم: 8 ، الحجّ: 64 ، لقمان: 12 و 26، فاطر: 15، الحديد: 24، الممتحنه: 6، التغابن: 6.

20 / 3الحَكيمُ الحَميدُ«لاَّ يَأْتِيهِ الْبَطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لاَ مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ » . (4)

.

1- .هود : 73 .
2- .معانى الأخبار : ص 22 ح 1 عن سفيان بن سعيد الثورى ، بحار الأنوار : ج 92 ص 374 ح 1 .
3- .البقره : 267 .
4- .فصّلت : 42 .

ص: 13

20 / 1 ستوده بزرگوار

20 / 2 بی نیاز ستوده

20 / 3 فرزانه ستوده

20 / 1ستوده بزرگوار (1)قرآن«[فرشتگان] گفتند : آیا از کار خداوند به شگفت می آیی؟ ای اهل بیت [ابراهیم]! رحمت خدا و برکت های او بر شماست، که او ستوده بزرگوار است» .

حدیثامام صادق علیه السلام در تفسیر « حمّ » : (2) به معنای ستوده بزرگوار است.

20 / 2بی نیاز ستوده«و بدانید که خداوند ، بی نیازِ ستوده است» .

ر . ک : نساء: آیه 131، ابراهیم: آیه 8 ، حج: آیه 64، لقمان: آیه 12 و26، فاطر: 15، حدید: آیه 24، ممتحنه: آیه 6، تغابن: آیه 6.

20 / 3فرزانه ستوده«باطل به آن (قرآن) از پیشاپیش آن و از پشتِ سر آن نمی رسد. فرو فرستاده ای از جانب فرزانه ستوده است» .

.

1- .واژه «مجید» در ترجمه های معتبر کهن و نوین قرآن کریم ، مانند ترجمه های : ابو الفتوح رازی، میبدی، خرّمشاهی، مجتبوی و فولادوند ، به «بزرگوار» ترجمه شده است.
2- .منظور ، «حم» از حروف مقطّعه قرآن کریم است که در سرآغاز برخی از سوره ها آمده است .

20 / 4الوَلِىُّ الحَميدُ«وَ هُوَ الَّذِى يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِن بَعْدِ مَا قَنَطُواْ وَ يَنشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِىُّ الْحَمِيدُ » . (1)

20 / 5العَزيزُ الحَميدُ«كِتَبٌ أَنزَلْنَهُ إِلَيْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَ طِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ » . (2)

راجع : سبأ : 6 ، البروج : 8 .

20 / 6أوَّلُ مَحمودٍالإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ أَوَّلِ مَحمودٍ ، وآخِرِ مَعبودٍ ، وأقرَبِ مَوجودٍ ، البَدىءِ بِلا مَعلومٍ لِأَزَلِيَّتِهِ ، ولا آخِرَ لِأَوَّلِيَّتِهِ. (3)

20 / 7أحَقُّ مَحمودٍالإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ أَحَقِّ مَحمودٍ بِالحَمدِ ، وأولاهُ بِالمَجدِ. (4)

.

1- .الشورى : 28 .
2- .إبراهيم : 1 .
3- .مهج الدعوات : ص 144 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 231 ح 8 .
4- .بحار الأنوار : ج 32 ص 14 ح 6 نقلاً عن ابن ميثم فى شرح المختار من خطب نهج البلاغه .

ص: 15

20 / 4 سرپرست ستوده

20 / 5 شکست ناپذیرِ ستوده

20 / 6 نخستین ستوده

20 / 7 سزاوارترین ستوده

20 / 4سرپرست ستوده«و اوست که باران را پس از آن که ناامید گشته اند، فرو می فرستد و رحمت خود را می گسترانَد ، و اوست سرپرست ستوده» .

20 / 5شکست ناپذیرِ ستوده«[این] کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستاده ایم تا مردم را به اذن خداوندگارشان ، از تاریکی ها به سوی روشنایی درآوری ؛ به سوی راه [خداوندِ] شکست ناپذیرِ ستوده» .

ر . ک : سبأ : آیه 6، بروج : آیه 8 .

20 / 6نخستین ستودهامام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست که نخستین ستوده ، واپسین پرستیده و نزدیک ترین موجود است. آغازگری که دیرینگی او دانسته نیست و آغازِ او را پایانی نیست.

20 / 7سزاوارترین ستودهامام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست که به ستایش ، سزاوارترین ستوده ، و به بزرگواری ، شایسته ترینِ آن است.

.

20 / 8المَحمودُ الحَميدُرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى حَديثِ المِعراجِ : فَالتَفَتُّ عَن يَمينِ العَرشِ فَوَجَدتُ عَلى ساقِ العَرشِ الأَيمَنِ مَكتوبا : لا إِلَهَ إِلاّ أَنَا وَحدى لا شَريكَ لى ، مُحَمَّدٌ رَسولى ، أَيَّدتُهُ بِعَلِىٍّ . يا أَحمَدُ شَقَقتُ اَسمَكَ مِنِ اسمى ، أَنَا اللّهُ المَحمودُ الحَميدُ. (1)

20 / 9خُيرُ حامِدٍ و مَحمودٍرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ : يا خَيرَ ذاكِرٍ ومَذكورٍ ، يا خَيرَ شاكِرٍ ومَشكورٍ ، يا خَيرَ حامِدٍ ومَحمودٍ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله أَيضا : اللّهُمَّ إِنّى أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ يا أَحَدُ يا واحِدُ يا شاهِدُ يا ماجِدُ يا حامِدُ. (3)

20 / 10المَحمودُ لا يَزالُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الحَمدُ للّهِ الَّذى عَلا فى تَوَحُّدِهِ ، ودَنا فى تَفَرُّدِهِ .. . مَجيدا لَم يَزَل ، مَحمودا لا يَزالُ. (4)

.

1- .بحار الأنوار : ج 18 ص 314 ح 26 نقلاً عن كتاب المحتضر للحسن بن سليمان و راجع: التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 220 ح 102 .
2- .البلد الأمين : ص 410 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 396 .
3- .البلد الأمين : ص 405 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 388 .
4- .الاحتجاج : ج 1 ص 138 ح 32 عن علقمه بن محمّد الحضرمى عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 37 ص 204 ح 86 .

ص: 17

20 / 8 ستودنی ستوده

20 / 9 بهترین ستایشگر و ستوده

20 / 10 هماره ستوده

20 / 8ستودنی ستودهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث معراج : به سمت راست عرش ، رو کردم و بر ساق راست عرش نوشته یافتم : «خدایی جز من نیست. یگانه ام . انبازی برایم نیست. محمّد ، فرستاده من است . او را با علی نیرومند ساختم. ای احمد! نام تو را از نام خود برگرفتم. منم خدای ستودنیِ ستوده».

20 / 9بهترین ستایشگر و ستودهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای «جوشن کبیر» : ای بهترین یاد کننده و یاد شده، ای بهترین سپاس گزار و سپاس داشته شده، ای بهترین ستاینده و ستوده!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای «جوشن کبیر» : خداوندا! من از تو درخواست می کنم به نامت ، ای یگانه ، ای یکتا ، ای شاهد ، ای بزرگوار ، ای ستایشگر!

20 / 10هماره ستودهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستایش ، از آنِ خداست؛ کسی که در یگانگی خود ، بلند پایه گشت و در یکتایی اش نزدیک شد ... همیشه بزرگوار است و هماره ستوده.

.

20 / 11المَحمودُ غَيرُ المَحدودِالإمام الصادق عليه السلام فِى الدُّعاءِ : بِاسمِ المَحمودِ غَيرِ المَحدودِ (1) ، المُستَحِقِّ لَهُ عَلَى السَّرّاءِ وَالضَّرّاءِ ، بِاسمِ المَذكورِ فِى الشِّدَّهِ وَالرَّخاءِ. (2)

20 / 12المَحمودُ فى كُلِّ خِصالِهِالإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ إِن أَدخَلتَنِى الجَنَّهَ فَأَنتَ مَحمودٌ ، وإِن عَذَّبتَنى فَأَنتَ مَحمودٌ ، يا مَن هُوَ مَحمودٌ فى كُلِّ خِصالِهِ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ وَافعَل بى ما تَشاءُ وأَنتَ مَحمودٌ. (3)

20 / 13المَحمودُ فى كُلِّ فِعالِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إِنَّ آدَمَ لَمّا رَأَى النُّورَ ساطِعا مِن صُلبِهِ ؛ إِذ كانَ اللّهُ قَد نَقَلَ أَشباحَنا مِن ذُروَهِ العَرشِ إِلى ظَهرِهِ ، رَأَى النُّورَ ولَم يَتَبَيَّنِ الأَشباحُ ... فَقالَ : ما هذِهِ الأَشباحُ؟ فَقالَ اللّهُ تَعالَى : يا آدَمُ ، هذِهِ أَشباحُ أَفضَلِ خَلائِقى وبَرِيّاتى : هذا مُحَمَّدٌ وأَنَا المَحمودُ الحَميدُ فى أَفعالى ، شَقَقتُ لَهُ اسما مِنِ اسمى... . (4)

.

1- .فى المصدر : «غير المحمود» ، و التصويب من بحار الأنوار .
2- .الإقبال : ج 1 ص 136 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 339 ح 1 .
3- .الإقبال : ج 1 ص 132 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 336 .
4- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 219 ح 102 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 11 ص 150 ح 25 .

20 / 11 ستوده نامحدود

20 / 12 ستوده در همه ویژگی هایش

20 / 13 ستوده در همه کارهایش

20 / 11ستوده نامحدودامام صادق علیه السلام در دعا : به نام آن ستوده نامحدود که بر خوشی و ناخوشی ، سزاوار آن (ستایش) است . به نام آن یاد شده در سختی و آسایش.

20 / 12ستوده در همه ویژگی هایشامام صادق علیه السلام :خداوندا ! اگر مرا به بهشت در آوری، پس ستوده ای و اگر مرا عذاب دهی، باز هم ستوده ای . ای آن که در همه ویژگی هایش ستوده است ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست و برای من ، آنچه می خواهی ، انجام ده ، که تو ستوده ای .

20 / 13ستوده در همه کارهایشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آدم علیه السلام آن گاه که نور را از صُلب خود ، تابان دید ، آن هنگام که خداوند ، اشباح ما را از اوج عرش به پشت او جابه جا کرد، نور را دید و اشباح [برای او]روشن نشدند ... پس گفت : این اشباح چیست؟ خداوند متعال فرمود : «ای آدم ! اینها اشباحِ برترین مخلوقات و آفریدگان من اند . این ، محمّد است و من ، ستودنیِ ستوده در کارهایم. برای او نامی از نام خود برگرفتم ... » .

.

ص: 20

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «الم » : دَلَّ بِ«اللامِ» عَلى قَولِکَ المَلِکِ العَظيمِ القاهِرِ لِلخَلقِ أجمَعينَ ، ودَلَّ بِ «الميمِ» عَلَى أَنَّهُ المَجيدُ المَحمودُ فى کُلِّ أفعالِهِ. (1)

إدريس عليه السلام :يا أللّهُ المَحمودُ فى کُلِّ فِعالِهِ. (2)

20 / 14المَحمودُ فى کُلِّ صُنعِهِالإمام علىّ عليه السلام :إِلهى ... أَنتَ الکَريمُ المَحمودُ فى کُلِّ ما تَصنَعُهُ. (3)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الکَريمِ فى مُلکِهِ ، القاهِرِ لِمَن فيهِ ، القادِرِ عَلى أَمرِهِ ، المَحمودِ فى صُنعِهِ. (4)

20 / 15المَحمودُ بِکُلِّ لِسانٍرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : أَنتَ اللّهُ المَحمودُ بِکُلِّ لِسانٍ. (5)

.

1- .معانى الأخبار: ص 25 ح 4 عن محمّد بن زياد و محمّد بن سيّار ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرىّ عليه السلام : ص 63 ح 33 كلاهما عن الإمام العسكرى عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 92 ص 378 ح 10 .
2- .مصباح المتهجّد : ص 601 ح 693 ، الإقبال : ج 1 ص 181 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 222 ح 3 نقلاً عن الدروع الواقيه عن الإمام علىّ عليه السلام .
3- .البلد الأمين : ص 315 عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 105 ح 14 .
4- .الدروع الواقيه : ص 182 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 191 ح 3 .
5- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 143 ح 2354 عن معاذ بن جبل ، بحار الأنوار : ج 95 ص 356 ح 11 .

ص: 21

20 / 14 ستوده در همه کارش

20 / 15 ستوده به هر زبانی

امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه « الم » : با «لام» بر این سخنِ تو دلالت کرد که او مالک سترگ و چیره بر همه خلق است ، و با «میم» ، بر این دلالت کرد که او در همه کارهایش بزرگوارِ ستوده است.

ادریس علیه السلام :ای خدای ستوده در همه کارهایش!

20 / 14ستوده در همه کارشامام علی علیه السلام :ای خدای من! ... تویی کریم ستوده ، در همه آنچه می کنی.

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست که در فرمان روایی خود ، کریم است، بر کسانی که در آن اند ، چیره است، بر امر خود تواناست، و در کار خود ، ستوده است.

20 / 15ستوده به هر زبانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : تویی خداوند ستوده به هر زبانی.

.

20 / 16المَحمودُ بِنِعمَتِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الحَمدُ للّهِ المَحمودِ بِنِعمَتِهِ ، المَعبودِ بِقُدرَتِهِ ، المُطاعِ بِسُلطانِهِ ... . (1)

الإمامِ علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ أَهلِ الحَمدِ ووَلِيِّهِ ، ومُنتَهَى الحَمدِ ومَحَلِّهِ ... المَحمودِ بِامتِنانِهِ وبِإِحسانِهِ. (2)

عِنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الأَحَدِ المَحمودِ الَّذى تَوَحَّدَ بِمُلكِهِ ، وعَلا بِقُدرَتِهِ ، أَحمَدُهُ عَلى ما عَرَّفَ مِن سَبيلِهِ ، و أَلهَمَ مِن طاعَتِهِ ، وعَلَّمَ مِن مَكنونِ حِكمَتِهِ ، فَإِنَّهُ مَحمودٌ بِكُلِّ ما يولى ، مَشكورٌ بِكُلِّ ما يُبلى. (3)

الإمام الصادق عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى. .. هُوَ أَهلٌ لِكُلِّ حَمدٍ .. . المَحمودُ لِبَذلِ نَوائِلِهِ. (4)

الإمام الكاظم عليه السلام :أَنتَ الصَّمَدُ ... المَعبودُ بِالعُبودِيَّهِ ، وَالمَحمودُ بِالنِّعَمِ. (5)

.

1- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 451 ح 1545 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 3 ص 350 عن أنس و عن الإمام الرضا عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 164 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 267 ح 13 نقلاً عن جواهر المطالب ؛ ذخائر العقبى : ص 70 ، المناقب للخوارزمى : ص 336 ح 357 كلاهما عن أنس ، الصواعق المحرقه : ص 162 عن الحسن بن شاذان و قد ذكر صدر الخطبه فقط .
2- .الكافى : ج 8 ص 173 ح 194 عن محمّد بن النعمان أو غيره عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 350 ح 31 .
3- .مختصر بصائر الدرجات : ص 195 ، بحار الأنوار : ج 53 ص 78 ح 86 .
4- .الإقبال : ج 2 ص 123 عن سلمه بن الأكوع ، بحار الأنوار : ج 98 ص 242 .
5- .بحار الأنوار : ج 95 ص 445 ح 1 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .

20 / 16ستوده به نعمتشپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستایش ، از آنِ خداست که به نعمت خود ، ستوده است، به توانایی خود پرستیده است و به سلطه اش فرمان رواست ... .

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست که سزاوار ستایش و ولیّ آن ، و فرجام ستایش و جایگاه آن است ... و به نعمت دادن و نیکی کردنش ستوده است.

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداوند یگانه ستوده است؛ آن که در فرمان روایی خود ، یگانه گشت و به توانایی اش بلندمرتبه . او را می ستایم بر آنچه از راه خود [به من]شناسانْد و از طاعت خود ، الهام کرد و از حکمت پوشیده خود آموخت؛ زیرا او به همه آنچه [از سرِ لطف] روا می دارد ، ستوده است و به هر آنچه می آزماید، درخور سپاس است.

امام صادق علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداوندی است ... که سزاوار هر ستایشی است ... و به خاطر عطاهای بی دریغش ستوده است .

امام کاظم علیه السلام :[خداوندا !] تویی بی نیازِ ... پرستیده به پرستش و ستوده به نعمت ها.

.

الفصل الحادى والعشرون: الحيّالحىّ لغةً واصطلاحاالحىّ صفه مشبهه من مادّه «حيى». وهو أصلان: أحدهما: خلاف الموت ، والآخر الإستحياء الذى [هو] ضدّ الوقاحه (1) . و«الحى» مشتقّ من المعنى الأوّل ، ويختلف الفلاسفه والمتكلّمون فى تفسير الحياه الإلهيّه ، لكنّهم جميعا ذكروا العلم والقدره فى تفسير هذه الصفه ، وذهب البعض إلى أنّ معناه «الفعّال الدرّاک» (2) . ورأى بعض آخر أنّ الحياه هى مبدأ العلم والقدره (3) . وبينهم من قال: «معناه هو أنّه لا يستحيل أن يكون عالما قادرا» (4) .

الحىّ فى القرآن والحديثنسب القرآن الكريم صفه «الحىّ» مقرونةً بصفه «القيّوم» إلى اللّه عز و جل فى ثلاثه مواضع (5) ، وبقوله : «لاَ تَأْخُذُهُ سِنَهٌ وَلاَ نَوْمٌ» فى موضع واحد (6) ، وبقوله: «لاَّ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ» فى ثلاثه مواضع (7) ، وبقوله: «الَّذِى لاَ يَمُوتُ» فى موضع واحد (8) ، وقد تكرّرت عباره «يُحْيِ وَيُمِيتُ» تسع مرّات (9) وعباره «نُحْيِى وَنُمِيتُ» مرّتين (10) . وقد نُسب إحياء الموتى إلى اللّه سبع مرّات (11) ، ومعنى إخراج الحىّ من الميّت وبالعكس فى أربع آيات (12) ، ومعنى إحياء الأرض بعد موتها تسع مرّات (13) ، ومعنى إماته النّاس وإحيائهم خمس مرّات (14) فى القرآن الكريم. لقد عدّت الأحاديث المأثوره الحياه الإلهيّه بلا كيفيّه ، وعلى هذا الأساس لا يمكن وصف ذاتها وحقيقتها ، والتوضيحات المذكوره للحياه الإلهيّه فى الأحاديث إمّا لها جانب سلبىّ ، وتبيّن التفاوت بين الحياه الإلهيّه وحياه المخلوقات ، وإمّا تشير إلى آثار الحياه الإلهيّه ولوازمها ، ومن هذه التوضيحات يمكن الإشاره إلى الموارد الآتيه: حياه اللّه ليست بمعنى أنّها ذات مدّهٍ ولها أجلٌ معيّن ، حياته غير حادثه بل أزليّه أبديّه؛ اللّه هو المصدر لحياه المخلوقات الحيّه .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 2 ص 122 .
2- .علم اليقين للفيض الكاشانىّ : ص 137 .
3- .الأسفار الأربعه للملاّ صدرا : ج 6 ص 418 .
4- .تلخيص المحصّل للطوسىّ : ص 281 ؛ كشف المراد للعلاّمه الحلّىّ : ص 401 .
5- .البقره : 255 ، آل عمران : 2 ، طه : 111 .

6- .القَيْرَوان : مدينه عظيمه فى شمال إفريقيه (راجع معجم البلدان : 4 / 420) . و هى اليوم من مُدن تونس .
7- .النَّارُّ : الممتَلئ البدن (النهايه : 1 / 186) .
8- .البقره : 255 .
9- .البقره : 255 ، آل عمران : 2 ، غافر : 65 .
10- .الفرقان : 58 .
11- .البقره : 258 ، آل عمران : 156 ، الاعراف : 158 ، التوبه : 116 ، يونس : 56 ، المؤمنون : 80 ، غافر : 68 ، الدخان : 8 ، الحديد : 2 .
12- .الحجر : 23 ، ق : 43 .
13- .البقره : 73 و 260 ، الحج : 6 ، يس : 12 ، الشورى : 9 ، الأحقاف : 33 ، القيامه : 40 .
14- .آل عمران : 27 ، الأنعام : 95 ، يونس : 31 ، الروم : 19 .

فصل بیست و یکم : حیّ

واژه شناسی و اصطلاح شناسی «حیّ»

حی ، در قرآن و حدیث

فصل بیست و یکم : حیّواژه شناسی و اصطلاح شناسی «حیّ»واژه «حیّ (زنده)» ، صفت مشبّهه از مادّه «حیی» است که دو معنای اصلی دارد : یکی خلافِ مرگ ، یعنی زندگی ، و دیگری آزرم داشتن که ضدّ بی شرمی است . حیّ ، برگرفته از معنای نخست است . فیلسوفان و متکلّمان ، در تفسیر حیات الهی اختلاف دارند؛ ولی آنان همگی ، دانش و توانایی را در تفسیر این صفت ، یاد کرده اند. برخی بر آن اند که معنای آن، «فعّال درّاک (کنشگر دریابنده) » است و برخی دیگر بر این نظرند که حیات ، مبدأ دانش و توانایی است . برخی نیز گفته اند که «معنای حَی، آن است که محال نیست که دانای توانا باشد».

حی ، در قرآن و حدیثقرآن کریم ، صفت «حیّ» را همراه با صفت «قیّوم» در سه جا به خداوند عز و جل نسبت داده است و در یک جا با تعبیر «لاَ تَأْخُذُهُ سِنَهٌ وَلاَ نَوْمٌ ؛ او را خوابِ سبک و خواب گران نمی گیرد» ، و در سه جا با تعبیر «لاَّ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ ؛ خدایی جز او نیست» و در یک موضع با تعبیر «الَّذِی لاَ یَمُوتُ ؛ آن که نمی میرد» یاد کرده است و عبارت «یُحْیِي وَیُمِیتُ ؛ زنده می کند و می میراند» ، نُه بار و عبارت «نُحْیِي وَ نُمِیتُ ؛ زنده می کنیم و می میرانیم» دو بار تکرار شده و زنده کردن مردگان ، هفت بار به خداوند نسبت داده شده است و معنای بیرون آوردن زنده از مُرده و برعکس ، در چهار آیه و معنای زنده کردن زمین پس از مرگ آن ، نُه بار و معنای میراندن مردم و زنده کردن ایشان ، پنج بار در قرآن کریم به کار رفته است. احادیث منقول ، حیات الهی را بدون چگونگی دانسته اند . بر این پایه ، توصیف ذات و حقیقت آن، امکان ناپذیر است و توضیحاتی که در احادیث برای حیات الهی ذکر شده ، یا جنبه سلبی دارند و تفاوت حیات الهی و حیات آفریدگان را بیان می کنند ، و یا به آثار و لوازم حیات الهی اشاره دارند . از جمله این توضیحات به این موارد می توان اشاره کرد : حیات خدا به معنای مدّت دار بودن زندگی او و مهلت دار بودن آن نیست. حیات خداوند ، حادث نیست؛ بلکه دیرینه و جاودان است. خداوند ، سرچشمه حیات آفریدگان جاندار است.

ص: 26

..

ص: 27

..

21 / 1صِفَهُ حَياتِهالكتاب«اللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ لاَ تَأْخُذُهُ سِنَهٌ وَلاَ نَوْمٌ» . (1)

«اللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ » . (2)

«وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَىِّ الْقَيُّومِ » . (3)

«وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَىِّ الَّذِى لاَ يَمُوتُ» . (4)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبير : يا حَيّا قَبلَ كُلِّ حَىٍّ ، يا حَيّا بَعدَ كُلِّ حَىٍّ ، يا حَىُّ الَّذى لَيسَ كَمِثلِهِ حَىٌّ ، يا حَىُّ الَّذى لا يُشارِكُهُ حَىٌّ ، يا حَىُّ الَّذى لا يَحتاجُ إِلى حَىٍّ ، يا حَىُّ الَّذى يُميتُ كُلَّ حَىٍّ ، يا حَىُّ الَّذى يَرزُقُ كُلَّ حَىٍّ ، يا حَيّا لَم يَرِثِ الحَياةَ مِن حَىٍّ ، يا حَىُّ الَّذى يُحيِى المَوتى ، يا حَىُّ يا قَيّومُ لا تَأخُذُهُ سِنَهٌ ولا نَومٌ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى الدُّعاءِ : يا حَىُّ قَبلَ كُلِّ حَىٍّ ، يا حَىُّ بَعدَ كُلِّ حَىٍّ ، يا حَىُّ مَعَ كُلِّ حَىٍّ ، يا حَىُّ حينَ لا حَىّ ، يا حَىُّ يَبقى ويَفنى كُلُّ حَىٍّ ، يا حَىُّ لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ ، يا حَىُّ يا كَريمُ ، يا مُحيِى المَوتى . (6)

.

1- .البقره : 255 .
2- .آل عمران : 2 .
3- .طه : 111 .
4- .الفرقان : 58 .
5- .البلد الأمين : ص 408 ، المصباح للكفعمى : ص 344 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 393 .
6- .مهج الدعوات : ص 208 عن أبى حمزه الثمالى ، البلد الأمين : ص 60 عن محمّد بن الصلت القمّى عن الإمام المهدى عليه السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 95 ص 231 .

21 / 1ویژگی حیات اوقرآن«خداوند که جز او خدایی نیست ، زنده پاینده است؛ نه خوابی سبُک و نه خوابی گران ، او را فرا نمی گیرد» .

«خدا که جز او خدایی نیست؛ زنده پاینده است» .

«و چهره ها برای زنده پاینده، فروتنی و خواری می کنند» .

«و بر زنده ای توکّل کن که نمی میرد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر : ای زنده پیش از هر زنده، ای زنده پس از هر زنده، ای زنده ای که همانند او زنده ای نیست، ای زنده ای که زنده ای با او شریک نمی گردد، ای زنده ای که به زنده ای نیاز ندارد ، ای زنده ای که هر زنده ای را می میرانَد، ای زنده ای که هر زنده ای را روزی می رساند ، ای زنده ای که زندگی را از زنده ای ارث نبرده است، ای زنده ای که مردگان را زنده می کند ، ای زنده ، ای پاینده ای که خواب سبک و خواب گران ، او را فرا نمی گیرد!

امام زین العابدین صلی الله علیه و آله در دعا : ای زنده پیش از هر زنده، ای زنده پس از هر زنده، ای زنده با هر زنده، ای زنده ، هنگامی که هیچ زنده ای نبود، ای زنده ای که پایدار می مانَد ، در حالی که هر زنده ای نابود گردد ، ای زنده ای که خدایی جز او نیست، ای زنده، ای کریم، ای زنده کننده مردگان!

.

الإمام الباقر عليه السلام إِذ قيلَ لَهُ : أَخبِرنى عَن رَبِّکَ مَتى كانَ ؟ : وَيلَکَ ، إِنَّما يُقالُ لِشَى‌ءٍ لَم يَكُن : مَتى كانَ ؟ إِنَّ رَبّى تَبارَکَ وتَعالى كانَ ولَم يَزَل حَيّا بِلا كَيفٍ . . . كانَ حَيّا بِلا حَياةٍ حادِثَةٍ . (1)

عنه عليه السلام :إِنَّ اللّهَ نُورٌ لا ظُلمَةَ فيهِ ، وعِلمٌ لا جَهلَ فيهِ ، وحَياةٌ لا موتَ فيهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُ نُورٌ لا ظَلامَ فيهِ ، وحَىٌّ لا مَوتَ لَهُ . . . حَىُّ الذّاتِ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام :كانَ عز و جل إِلها حَيّا بِلا حَياةٍ حادِثَةٍ . . . بَل حَىٌّ لِنَفسِهِ . (4)

عنه عليه السلام :إِنَّ اللّهَ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ كانَ حَيّا بِلا كَيفٍ ولا أَينٍ . (5)

21 / 2هُوَ حَياهُ كُلِّ شَى‌ءٍالإمام علىّ عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ اللّهِ : هُوَ حَياهُ كُلِّ شَى‌ءٍ ، ونُورُ كُلِّ شَى‌ءٍ ، سُبحانَهُ وتَعالى عَمّا يَقولونَ عُلُوّا كَبيرا . . . وبِحَياتِهِ حَيِيَت قُلوبُهُم ، وبِنورِهِ اهتَدَوا إِلى مَعرِفَتِهِ . (6)

.

1- .الكافى: ج1 ص88 ح3، التوحيد: ص173 ح 2 نحوه وكلاهما عن أبيبصير ، بحار الأنوار: ج3 ص326 ح23.
2- .التوحيد : ص 138 ح 13 عن جابر الجعفى وص 137 ح 11 عن منصور الصيقل عن الإمام الصادق عليه السلاموص 138 ح 12 عن يونس بن عبد الرحمن عن الإمام الرضا عليه السلام وكلاهما مع تقديم و تأخير ، بحار الأنوار : ج 57 ص 86 ح 70 نقلاً عن ثواب الأعمال وراجع: جامع الأخبار : ص 39 ح 8 .
3- .التوحيد : ص 140 ح 4 عن هارون بن عبد الملک .
4- .التوحيد : ص 141 ح 6 عن عبد الأعلى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 298 ح 27 .
5- .التوحيد : ص 141 ح 6 عن عبد الأعلى وص 173 ح 2 عن أبى بصير عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «لم يزل حيّا بلا كيف» ، الكافى : ج 8

ص 31 ح 5 عن أبى الهيثم بن التيّهان عن الإمام علىّ عليه السلام وليس فيه «ولا أين» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 298 ح 27 .
6- .الكافى : ج 1 ص 130 ح 1 .

ص: 31

21 / 2 او زندگی همه چیز است

امام باقر علیه السلام در پاسخ به این سؤال که به او گفته شد : خبر ده که خداوندگارت از کِی بوده است : وای بر تو! تنها به چیزی که نبوده ، گفته می شود که از کِی موجود شده است. همانا خداوندگارم که والا و بلند پایه است هست و همواره زنده است ، بدون چگونگی ... . زنده است ، بدون زندگی پدید آمده.

امام باقر علیه السلام :خداوند ، نوری است که تاریکی در او نیست، دانشی است که جهل در او نیست و زندگی ای است که مرگ در او نیست.

امام صادق علیه السلام :خداوند ، نوری است که هیچ تاریکی ای در او نیست و زنده ای است که مرگی برای او نیست ... . ذاتا زنده است.

امام کاظم علیه السلام :او خدایی زنده ، بدون زندگیِ نوپدید است ... ؛ بلکه در ذات خود ، زنده است.

امام کاظم علیه السلام :همانا خداوند که خدایی جز او نیست بدون چگونگی و بدون کجایی ، زنده است.

21 / 2او زندگی همه چیز استامام علی علیه السلام آن گاه که از ایشان درباره خداوند پرسیدند : او زندگی همه چیز و روشنایی همه چیز است. پاک است و از آنچه می گویند ، بسی برتر و بالاتر است ... . و به زندگی او دل هایشان (دل های حاملان عرش) زنده گشته است و با نور او به شناختش راه یافته اند.

.

الإمام زين العابدين عليه السلام فى مُناجاتِهِ : وأَنَّکَ أَقَمتَ بِقُدسِکَ حَياةَ کُلِّ شَیءٍ ، وجَعَلتَهُ نَجاةً لِکُلِّ حَیٍّ . (1)

راجع : ج 7 ص 118 (الفصل التاسع والستون : المحیی ، المميت) .

.

1- .بحار الأنوار : ج 94 ص 157 ح 22 نقلاً عن کتاب أنيس العابدين .

ص: 33

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات با خدا : تو با پاکی خود ، زندگی همه چیز را بر پا کرده ای و آن را [مایه] رهایی برای هر زنده ای نهاده ای.

ر . ک : ج 7 ص 119 (فصل شصت و نهم : محیی ، ممیت).

.

الفصل الثانى والعشرون: الخالقالخالق لغهًإنّ «الخالق» اسم فاعل من مادّه «خلق» ، والخلق فى الأَصل بمعنى التقدير ، ويستعمل بمعنى إِيجاد الشىء على أَساس التقدير (1) .

الخالق فى القرآن والحديثلقد جاء قوله تعالى : «خالق كلّ شىء» أَربع مرّات (2) فى القرآن الكريم ، وقوله : «أحسن الخالقين» مرّتين (3) ، و«إنّى خالق بشرا» مرّتين أيضا (4) ، و«الخلاّق العليم» كذلك (5) ، و«هو اللّه الخالق البارئ المصوّر» مرّةً واحدةً (6) ، و «هل من خالق غير اللّه يرزقكم» كذلك (7) . وفى الأَحاديث مباحث كثيره بشأن الخلقه ومبادئها وخصائصها الإيجابيّه والسلبيّه وما جاء فى هذه المجموعه قسم من مباحث الخلقه ، وستأتى المباحث الباقيه فى موسوعه «ميزان الحكمه» تحت عنوان «الخلقه» . لقد ذهبت الأَحاديث إِلى أَنّ العلم والتقدير والمشيئه من مبادئ الخلقه الّتى تشير إِلى المعنى الأَصلىّ للخلقه لغويّا ، ومن أَهمّ خصائص الخلقه فى الأَحاديث نفى المثال والأُصول الأَزليّه ، أَى: إِنّ اللّه سبحانه لم يوجد الأَشياءَ فى العالم على أَساس أَمثله أَزليّه ، والفعل الإلهى غير محكوم بالأَمثله والصور الأَزليّه الثابته ، من جهه أُخرى إِنّ اللّه تعالى لم يخلق العالم من مادّه وأَصل أَزلىّ وغير مخلوق ، من هنا صوره العالم ومادّته كلتاهما حادثه وبديعه . لقد جاء فى الآيات والأَحاديث الخلق من شىء أَحيانا بالنسبه إِلى اللّه سبحانه . كقوله مثلاً: «خَلَقَ الْاِنسَنَ مِن صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ» (8) .

.

1- .المصباح المنير : ص 180 .
2- .الأنعام : 102 ، الرعد : 16 ، الزمر : 62 ، غافر : 62 .
3- .المؤمنون : 14 ، الصافات : 125 .
4- .الحجر : 28 ، ص : 71 .
5- .الحِجر : 87 ، يس : 81 .
6- .الحشر : 24 .
7- .فاطر : 3 .
8- .الرحمن : 14 .

فصل بیست و دوم : خالق

واژه شناسی «خالق»

خالق ، در قرآن و حدیث

اشاره

فصل بیست و دوم : خالقواژه شناسی «خالق»صفت «خالق (آفریدگار) » ، اسم فاعل از مادّه «خلق» است و خلق در اصل به معنای «اندازه کردن» است و به معنای «ایجاد شی ء بر پایه اندازه» به کار می رود.

خالق ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، تعبیر «خالقُ کُلِّ شَیْ ءٍ ؛ آفریدگار همه چیز» چهار بار و تعبیر: «أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ ؛ بهترین آفرینندگان» ، دو بار و تعبیر «إِنِّی خَالِقُ بَشَرًا ؛ من آفریننده بشری هستم» دو بار و «الْخَلَّقُ الْعَلِیمُ ؛ بسیار آفریننده دانا» نیز دو بار و تعابیر: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ ؛ اوست خداوند ، آفریدگار آفریننده صورتگر» و «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَیْرُ اللَّهِ یَرْزُقُکُم ؛ آیا آفریدگاری جز خدا به شما روزی می رساند؟» ، هر کدام یک بار به کار رفته است. در احادیث ، مباحث بسیاری در باب آفرینش و مبادی و ویژگی های ایجابی و سلبی آن ، آمده است ... . و آنچه در این مجموعه آمده ، بخشی از مباحث آفرینش است و مباحث باقی مانده در دانش نامه میزان الحکمه ، زیر عنوان «الخلقه (آفرینش)» خواهد آمد. احادیث بر آن اند که دانش و اندازه گیری و مشیّت (خواست) ، از مبادی خلقت است که به معنای اصلی لغوی خلقت ، اشاره دارند . از مهم ترین ویژگی های آفرینش در احادیث ، نفی الگو و مادّه ازلی است ؛ یعنی خداوند سبحان ، اشیای جهان را بر پایه نمونه های دیرینه ایجاد نکرده است و فعل الهی ، محکوم نمونه ها و صورت های دیرینه ثابت نیست. از سوی دیگر ، خداوند متعال ، جهان را از مادّه و ریشه ای دیرینه و نا آفریده، نیافریده است. از همین رو ، صورت و مادّه جهان ، هر دو حادث و نوپدیدند. در آیات و احادیث ، گاه آفرینش از یک چیز درباره خداوند سبحان به کار رفته است ؛ مانند این آیه : «انسان را از گِلی خشک ، چون سفال ، آفرید» .

.

راجع : ج 5 ص 336 (الفصل السابع : البدىءُ ، البديعُ) .

22 / 1مَبادِئُ الخِلقَهِ22 / 1 1العِلمُالكتاب«أَلاَ يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ » . (1)

.

1- .الملک : 15 .

ص: 37

22 / 1 مبادی آفرینش

22 / 1 1 دانش

ر . ک : ج 5 ص 337 (فصل هفتم : بدی ء، بدیع).

22 / 1مبادی آفرینش22 / 1 1دانشقرآن«آیا آن که آفریده، علم ندارد ، حال آن که او ریزبینِ آگاه است؟» .

.

«بَدِيعُ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ صَحِبَهٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَىْ ءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عَلِيمٌ » . (1)

«إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْخَلَّقُ الْعَلِيمُ » . (2)

راجع : البقره : 29 ، المائده : 97 ، الروم : 54 ، يس : 79 و81 ، الزخرف : 9 .

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :. . . مُبتَدِعِ الخَلائِقِ بِعِلمِهِ ، ومُنشِئِهِم بِحُكمِهِ ، بِلاَ اقتِداءٍ ولا تَعليمٍ ولاَ احتِذاءٍ لِمِثالِ صانِعٍ حَكيمٍ ، ولا إِصابَهِ خَطَأٍ ولا حَضرَهِ مَلَأٍ . (3)

التوحيد عن مروان بن مسلم :دَخَلَ ابنُ أَبِى العَوجاءِ عَلى أَبِى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَقالَ : أَلَيسَ تَزعُمُ أَنَّ اللّهَ خالِقُ كُلِّ شَىءٍ ؟ فَقالَ أَبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : بَلى . فَقالَ : أَنَا أَخلُقُ . فَقالَ عليه السلام لَهَ : كَيفَ تَخلُقُ ؟! فَقالَ : أُحدِثُ فِى المَوضِعِ ، ثُمَّ أَلبَثُ عَنهُ فَيَصيرُ دَوابَّ ، فَأكونُ أَنَا الَّذى خَلَقتُها . فَقالَ أَبو عَبدِ اللّهِ عَليه السلام : أَلَيسَ خالِقُ الشَّىءِ يَعرِفُ كَم خَلقُهُ ؟ قالَ : بَلى . قالَ : فَتَعرِفُ الذَّكَرَ مِنها مِنَ الأُنثى ، وتَعرِفُ كَم عُمُرُها ؟ فَسَكَتَ . (4)

.

1- .الأنعام : 101 .
2- .الحِجْر : 86 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 191 .
4- .التوحيد : ص 295 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 50 ح 24 .

«نوآور آسمان ها و زمین است. چگونه او را فرزندی باشد، حال آن که برای او همسری نبوده و همه چیز را آفریده؟ و او به همه چیز داناست» .

«همانا خداوندگار تو ، همان بسیار آفریننده داناست» .

ر . ک : بقره : آیه 29 ، مائده : آیه 97 ، روم : آیه 54 ، یس : آیه 79 و81 ، زخرف : آیه 9.

حدیثامام علی علیه السلام :نوآور آفریدگان به دانش خود و نوپدید آورنده آنها به حکم (/ حکمت) خود است ، بدون الگو برداری [از کسی] و آموختن و تقلید کردن از نمونه سازنده فرزانه ای ، و بدون آزمون و خطایی ، و بدون حضور جماعتی [برای مشاوره] .

التوحید به نقل از مروان بن مسلم : ابن ابی العوجاء بر ابو عبد اللّه (امام صادق علیه السلام) وارد شد و گفت : آیا گمان نمی کنی که خداوند ، آفریدگار همه چیز است؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «آری». گفت : من [هم] می آفرینم. امام علیه السلام به او فرمود : «چگونه می آفرینی؟ !» . گفت : در این جا قضای حاجت می کنم . پس از آن ، درنگ می کنم و جنبندگانی [ظاهر]می شوند که من ، آفریدگار آنها هستم. امام صادق علیه السلام فرمود : «آیا آفریدگار یک چیز، نمی داند که آفریده های او چند تا هستند» . گفت : چرا. فرمود : «پس تو نرینه آنها را از مادینه ، باز می شناسی و عمر آنها را می دانی؟» . پس ساکت شد.

.

الكافى عن محمّد بن مسلم :سَأَلتُ أَبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «أَعْطَى كُلَّ شَىْ ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى » (1) قالَ : لَيسَ شَىءٌ مِن خَلقِ اللّهِ إلاّ وهُوَ يُعرَفُ مِن شَكلِهِ الذَّكَرُ مِنَ الأُنثى . قُلتُ : ما يَعنى «ثُمَّ هَدَى » . قالَ : هَداهُ لِلنِّكاحِ وَالسِّفاحِ مِن شَكلِهِ . (2)

رجال الكشّى عن أَبى جعفر الأَحول :قالَ ابنُ أَبِى العَوجاءِ مَرَّةً : أَلَيسَ مَن صَنَعَ شَيئا وأَحدَثَهُ حَتّى يُعلَمَ أَنَّهُ مِن صَنعَتِهِ فَهُوَ خالِقُهُ ؟ قُلتُ (3) : بَلى . [قالَ :] فَأَجِّلنى شَهرا أَو شَهرَينِ ، ثُمَّ تَعالَ حَتّى أُرِيَكَ ، قالَ : فَحَجَجتُ فَدَخَلتُ عَلى أَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، فَقالَ : أَما إنَّهُ قَد هَيَّأَ لَكَ شَأنَينِ (4) وهُوَ جاءٍ بِهِ مَعَهُ بِعِدَّةٍ مِن أَصحابِهِ ، ثُمَّ يُخرِجُ لَكَ الشَّأنَينِ قَدِ امتَلآ دودا ، ويَقولُ لَكَ : هذا الدّودُ يَحدُثُ مِن فِعلى ، فَقُل لَهُ : إن كانَ مِن صُنعِكَ وأَنتَ أَحدَثتَهُ فَمَيِّز ذُكورَهُ مِنَ الإناثِ . فَقالَ : هذِهِ وَاللّهِ لَيسَت مِن أَبزارِكَ (6) ، هذِهِ الَّتى حَمَلَتهَا الإِبِلُ مِنَ الحجازِ . (7)

.

1- .طه : 50 .
2- .الكافى : ج 5 ص 567 ح 49 .
3- .فى المصدر : «قالَ» ، والصحيح ما أثبتناه كما فى بحار الأنوار .
4- .ما بين المعقوفين سقط من المصدر وأثبتناه من بحار الأنوار .
5- .فى بحار الأنوار : «شاتين» .
6- .الأبزار : ما يطيبُ به الغذاء ، وكذا التَّوابِل . وفى المجاز : مثلى لا يخفى عليه أبازيرک ؛ أى زياداتک فى القول . وبزّر فلانٌ كلامه : إذا توبَلَه (تاج العروس : ج 6 ص 77 و 78) .
7- .رجال الكشّى : ج 2 ص 430 ح 332 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 406 ح 10 .

الکافی به نقل از محمّد بن مسلم : از امام صادق علیه السلام از سخن خداوند عز و جل «به هر چیزی آفرینش آن را عطا کرد . آن گاه ، رهنمون گشت» پرسیدم . فرمود : «چیزی از آفریدگان خدا نیست ، مگر آن که نرینه یا مادینه همگونه خود را می شناسد.» گفتم : [جمله] «آن گاه رهنمون گشت» چه معنایی دارد؟ فرمود : «او را به نکاح و زنای با همگونه خود ، رهنمون گشت».

رجال الکشّی به نقل از ابو جعفر احول : ابن ابی العوجاء یک بار گفت : آیا کسی که چیزی را بسازد و آن را پدید آورد تا این که دانسته شود که آن ، از ساختِ اوست، آفریدگار آن نیست؟ گفتم : آری. [گفت :] یک یا دو ماه به من فرصت بده. سپس بیا تا [خالق بودنم را] به تو نشان دهم. گفت : حج گزاردم و بر امام صادق علیه السلاموارد شدم. فرمود : «او (ابن ابی العوجاء) دو جمجمه برای تو آماده کرده است و او همراه با شماری از یاران خود ، آن را با خود خواهد آورد. سپس ، آن دو جمجمه را برای تو بیرون خواهد آورد که پُر از کِرم شده اند و به تو خواهد گفت : این کِرم ها از کار من پدید آمده است . پس به او بگو : اگر از ساخت توست و تو آن را پدید آورده ای، نرینه های آن را از مادینگان جدا کن. پس [از ارائه پاسخ ،] ابن ابی العوجاء گفت : به خدا سوگند ، این [پاسخ ،]از گفته های خودت نیست . این را شتران از حجاز آورده اند (کنایه از آموختن از امام صادق علیه السلام).

.

22 / 1 2القُدرَهُالكتاب«وَلِلَّهِ مُلْکُ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ » . (1)

راجع : البقره : 20 ، آل عمران : 29 و189 ، المائده : 120 ، النور : 45 ، الروم : 54 ، فاطر : 1 و44 ، التغابن : 1 ، الملک : 1 .

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :فَطَرَ الخَلائِقَ بِقدُرَتِهِ . (2)

راجع : ص 466 (الفصل الثانى والخمسون : القادِرُ ، القَديرُ) .

22 / 1 3التَّقديرُالكتاب«إِنَّا كُلَّ شَىْ ءٍ خَلَقْنَهُ بِقَدَرٍ » . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قَدَّرَ اللّهُ المَقاديرَ قَبلَ أَن يخَلُقَ السَّماواتِ وَالأَرضَ بِخَمسينَ أَلفَ سَنَهٍ . (4)

.

1- .المائده : 17 .
2- .نهج البلاغه: الخطبه 1 و183 وفيه «خلق» بدل «فطر» ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 247 ح 5.
3- .القمر : 49 وراجع: طه: 50 .
4- .سنن الترمذى : ج 4 ص 458 ح 2156 ، نوادر الأُصول : ج 2 ص 413 كلاهما عن عبد اللّه بن عمرو ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 574 ح 6590 عن أبى عبد الرحمن الحبلى ، كنز العمّال : ج 1 ص 129 ح 5610 نقلاً عن المعجم الكبير عن ابن عمرو ؛ التوحيد : ص 368 ح 7 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 137 كلاهما عن عبد الرحمن العرزمى بإسناده رفعه عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 5 ص 114 ح 43 .

22 / 1 2 توانایی

22 / 1 3 اندازه گرفتن

22 / 1 2تواناییقرآن«فرمان روایی آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست، از آنِ خداست. آنچه بخواهد ، می آفریند ، و خداوند بر همه چیز تواناست» .

ر . ک : بقره : آیه 20 ، آل عمران : آیه 29 و 189 ، مائده : آیه 120 ، نور : آیه 45 ، روم : آیه 54 ، فاطر : آیه 1 و 44 ، تغابن : آیه 1 ، ملک : آیه 1 .

حدیثامام علی علیه السلام :آفریدگان را به توانایی خود ، پدید آورد.

ر . ک : ص 467 (فصل پنجاه و دوم : قادر، قدیر).

22 / 1 3اندازه گرفتنقرآن«ما همه چیز را به اندازه آفریده ایم» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، پنجاه هزار سال پیش از آن که آسمان ها و زمین را بیافریند، اندازه ها را نهاد.

.

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللّهَ عز و جل قَدَّرَ المَقاديرَ ، ودَبَّرَ التَّدابيرَ قَبلَ أن يَخلُقَ آدَمَ بِألفَى عامٍ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :قَدَّرَ ما خَلَقَ فَأَحكَمَ تَقديرَهُ . (2)

الإمام المهدىّ عليه السلام فِى الدُّعاء : إِنَّکَ الأَوَّلُ وَالآخِرُ وَالظّاهِرُ وَالباطِنُ ، لِم تَکُن مِن شَىءٍ ولَم تَبِن عَن شَىءٍ ، کُنتَ قَبلَ کُلِّ شَىءٍ وأَنتَ الکائِنُ بَعدَ کُلِّ شَىءٍ، وَالمُکَوِّنُ لِکُلِّ شَىءٍ، خَلَقتَ کُلَّ شَىءٍ بِتَقديرٍ وأَنتَ السَّميعُ البَصيرُ. (3)

راجع : ج 7 ص 212 (الفصل السابع والسبعون : المقدِّر) .

22 / 1 4المَشيئَهُالکتاب«اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ کُن فَيَکُونُ » . (4)

«يَزِيدُ فِى الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى کُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ » . (5)

.

1- .التوحيد : ص 376 ح 22 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 141 ح 39 کلاهما عن أحمد بن عبد اللّه الجويبارى الشيبانى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام وج 2 ص 31 ح 44 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 151 ح 89 کلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 5 ص 93 ح 12 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 91 ، التوحيد : ص 53 ح 13 کلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 319 ح 17 .
3- .مهج الدعوات : ص 338 عن محمّد بن علىّ العلوى الحسينى المصرى .
4- .آل عمران : 47 .
5- .فاطر : 1 و راجع : المائده : 217 والنور : 45 والقصص : 68 والروم : 54 والزمر : 4 والشورى : 49 .

ص: 45

22 / 1 4 خواست

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا خداوند عز و جل دو هزار سال پیش از آن که آدم را بیافریند، اندازه ها را سنجید و تدبیرها را تدبیر کرد.

امام علی علیه السلام :آنچه را آفرید، سنجید و اندازه آن را استوار داشت.

امام مهدی علیه السلام در دعا : تویی اوّل و آخر ، و ظاهر و باطن، از چیزی به وجود نیامدی و از چیزی جدا نگشتی و پیش از همه چیز بودی . تویی که پس از همه چیز ، خواهی بود و سازنده همه چیزی . همه چیز را با اندازه ای آفریدی و تو شنوای بینایی.

ر . ک : ج 7 ص 213 (فصل هفتاد و هفتم : مُقَدِّر).

22 / 1 4خواستقرآن«خداوند ، هر چه را بخواهد، می آفریند . هر گاه بر کاری حکم کند، تنها به آن می گوید : «باش!»، پس [بی درنگ] به وجود می آید» .

«آنچه در آفرینش بخواهد، می افزاید. بی گمان، خدا بر همه کاری تواناست» .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :فَإذا قالَ المُؤَذِّنُ «اللّهُ أَكبَرُ» فَإِنَّهُ يَقولُ : اللّهُ الَّذى لَهُ الخَلقُ وَالأَمرُ ، وبِمَشيئَتِهِ كانَ الخَلقُ ، ومِنهُ كانَ كُلُّ شَىءٍ لِلخَلقِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :خَلَقَ اللّهُ المَشيئَةَ بِنَفسِها ، ثُمَّ خَلَقَ الأَشياءَ بِالمَشيئَةِ . (2)

22 / 1 5جَوامِعُ مَبادِئِ الخِلقَةِالإمام الصادق عليه السلام :لا يَكونُ شَىءٌ فِى الأَرضِ ولا فِى السَّماءِ إلاّ بِهذِهِ الخِصالِ السَّبعِ : بِمَشيئَةٍ وإِرادَةٍ وقَدَرٍ وقَضاءٍ وإِذنٍ وكِتابٍ وأَجَلٍ ؛ فَمَن زَعَمَ أَنَّهُ يَقدِرُ عَلى نَقضِ واحِدَةٍ فَقَد كَفَرَ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام :لا يَكونُ شَىءٌ فِي السَّماواتِ ولا فِى الأَرضِ إلاّ بِسَبعٍ : بِقَضاءٍ وقَدَرٍ وإِرادَةٍ ومَشيئَةٍ وكِتابٍ وأَجَلٍ وإِذنٍ ؛ فَمَن زَعَمَ غَيرَ هذا فَقَد كَذِبَ عَلَى اللّهِ أَو رَدَّ عَلَى اللّهِ عز و جل . (4)

الكافى عن علىّ بن إبراهيم الهاشمى :سَمِعتُ أَبَا الحَسَنِ موسَى بنَ جَعفَرٍ عليهماالسلام يَقولُ : لا يَكونُ شَىءٌ إلاّ ما شاءَ اللّهُ وأَرادَ وقَدَّرَ وقَضى . قُلتُ : ما مَعنى شاءَ ؟ قالَ : اِبتِداءُ الفِعلِ . قلُتُ : ما مَعنى قَدَّرَ ؟ قالَ : تَقديرُ الشَّىءِ مِن طولِهِ وعَرضِهِ. قُلتُ: ما مَعنى قَضى؟ قالَ: إِذا قَضى أَمضاهُ، فَذلِكَ الَّذى لا مَرَدَّ لَهُ. (5)

.

1- .التوحيد : ص 238 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 38 ح 1 كلاهما عن أبى يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 131 ح 24 .
2- .الكافى : ج 1 ص 110 ح 4 ، التوحيد : ص 148 ح 19 كلاهما عن عمر بن أُذينه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 145 ح 19 و20 .
3- .الكافى : ج 1 ص 149 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 379 ح 838 كلاهما عن حريز بن عبد اللّه وعبد اللّه بن مسكان .
4- .الكافى : ج 1 ص 149 ح 2 ، الخصال : ص 359 ح 46 كلاهما عن زكريّا بن عمران .

5- .الكافى : ج 1 ص 150 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 380 ح 839 عن يونس بن عبد الرحمن عن الإمام الرضا عليه السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 122 ح 68 .

حدیثامام علی علیه السلام :پس هر گاه اذان گو بگوید «اللّه اکبر»، او می گوید : خداوند، کسی است که آفرینش و فرمان ، از آنِ اوست و آفرینش به خواست اوست و هرچه برای آفریدگان است ، از اوست.

امام صادق علیه السلام :خداوند ، مشیّت (خواست) را به خود آن آفرید و آن گاه ، اشیا را با مشیّت ، خلق نمود .

22 / 1 5مبادی فراگیر آفرینشامام صادق علیه السلام :چیزی در زمین و در آسمان پدید نمی آید ، مگر با این ویژگی های هفتگانه : با خواست ، اراده ، قدر ، قضا ، اذن ، کتاب (نوشته) و اجل (هنگام معیّن) . پس هر که پندارد که بر شکستن یکی [از آنها] تواناست، بی گمان ، کافر شده است .

امام کاظم علیه السلام :چیزی در آسمان ها و در زمین پدید نمی آید ، مگر با هفت [چیز] : با قضا ، و قدر ، اراده ، مشیّت ، کتاب (نوشته) و اجل (هنگام معیّن) و اذن . پس هر که جز این گمان ببرد، حتما بر خداوند ، دروغ بسته یا (1)] حکمی را [بر خداوند عز و جل رد کرده است.

الکافی به نقل از علی بن ابراهیم هاشمی : از ابو الحسن موسی بن جعفر علیهماالسلام شنیدم که فرمود : «چیزی پدید نمی آید، مگر آن که خداوند بخواهد ، اراده کند ، تقدیر نماید و قضا براند» . گفتم : «بخواهد» به چه معناست ؟ فرمود : «آغاز فعل». گفتم : «تقدیر نماید» به چه معناست؟ فرمود : «اندازه گیری شی ء از درازا و پهنای آن» . گفتم : معنای «قضا براند» چیست؟ فرمود : «هر گاه]درباره چیزی[قضا براند، آن را محقّق سازد و آن، همان است که بازگشت ناپذیر است» .

.

1- .تردید از راوی است (مرآه العقول : ج 2 ص 151) .

22 / 2خَصائِصُ الخِلقَهِ22 / 2 1الحَقُّالكتاب«وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَیَوْمَ یَقُولُ کُن فَیَکُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْکُ یَوْمَ یُنفَخُ فِی الصُّورِ عَلِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَدَهِ وَهُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ » . (1)

.

1- .الأنعام : 73 وراجع: إبراهيم : 19 والنحل : 3 والعنكبوت : 44 والروم : 8 والدخّان : 38 ، 39 ويونس : 5 والزمر : 5 والتغابن : 3 والحِجْر : 85 وآل عمران : 191 والأنبياء : 16 وص : 27 والأحقاف : 3 .

22 / 2 ویژگی های آفرینش

اشاره

22 / 2 1 حق

22 / 2ویژگی های آفرینش22 / 2 1حققرآن«و او کسی است که آسمان ها و زمین را به حق آفرید و روزی که بگوید : «باش!» ، پس موجود می گردد. سخن او حقّ است و روزی که در صور دمیده شود، فرمان روایی ، تنها از آنِ اوست. دانای نهان و آشکار است ، و اوست فرزانه آگاه» .

.

22 / 2 2الحُسنُالكتاب«الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ» . (1)

«فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَلِقِینَ » . (2)

«أَتَدْعُونَ بَعْلاً وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَلِقِینَ » . (3)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی قَولِهِ تَعالی : «أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ» : أما إِنَّ اِستَ القِرَدَهِ لَیسَت بِحَسَنهٍ ولکِنَّهُ أَحکَمَ خَلقَها . (4)

مسند ابن حنبل عن الشرید :أَبصَرَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آلهرَجُلاً یَجُرُّ إِزارَهُ ، فَأَسرَعَ إِلَیهِ أَو هَرولَ فَقالَ : اِرفَع إِزارَکَ وَاتَّقِ اللّهَ . قالَ : إِنّی أَحنَفُ تَصطَکُّ رُکبَتایَ . فَقالَ : اِرفَع إِزارَکَ ؛ فَإِنّ کُلَّ خَلقِ اللّهِ عز و جلحَسَنٌ . (5)

مسند ابن حنبل عن القاسم بن عبد الرحمن عن عمرو الأَنصاری ، قالَ :بَینا هُوَ یَمشی قَد أَسبَلَ إِزارَهُ إِذ لَحِقَهُ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وقَد أَخَذَ بِناصِیَهِ نَفسِهِ وهُوَ یَقولُ : اللّهُمَّ عَبدُکَ ابنُ عَبدِکَ ابنُ أَمَتِکَ . قالَ عَمرٌو : فَقُلتُ یا رَسولَ اللّهِ ، إِنّی رَجُلٌ حَمشُ السّاقَینِ . (6) فَقالَ : یا عَمرُو ، إِنَّ اللّهَ عز و جل قَد أَحسَنَ کُلَّ شَیءٍ خَلَقَهُ . (7)

.

1- .السجده : 7 .
2- .المؤمنون : 14 .
3- .الصافّات : 125 .
4- .الدرّ المنثور : ج 6 ص 539 نقلاً عن ابن أبی حاتم ، تفسیر الطبری: ج 11 الجزء 21 ص 94 کلاهما عن ابن عبّاس .
5- .مسندابن حنبل : ج 7 ص 121 ح 19492 و 19489، المعجم الکبیر : ج 7 ص 316 ح 7241 نحوه ؛ نثرالدرّ : ج 1 ص 245 نحوه .
6- .حَمشُ الساقَین: أی دقیقهما (القاموس المحیط : ج 3 ص 130) .
7- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 234 ح 17797 ، المعجم الکبیر : ج 8 ص 233 ح 7909 عن أبی أمامه نحوه .

اشاره

22 / 2 2نیکوییقرآن«آن که هر چه آفرید ، نیکو گرداند» .

«پس برتر و بالاتر است خدا ، بهترینِ آفرینندگان» .

«آیا [بت] بعل را می خوانید و بهترین آفرینندگان را فرو می گذارید ؟» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره آیه «هر آنچه آفرید ، نیکو گردانْد» : هان! سرین بوزینگان ، زیبا نیست ؛ ولی [خداوند]آفرینش آن را استوار ساخته است.

مسند ابن حنبل به نقل از شرید : پیامبر خدا ، مردی را دید که اِزار خود را [بر زمین]می کشید. پس به سوی او شتافت و فرمود : «اِزارت را بالا ببر و از خدا پروا کن». گفت : من ، کج پایم. زانوانم به هم می خورد. فرمود : «اِزارت را برکش؛ زیرا همه آفرینش خداوند عز و جل نیکوست».

مسند ابن حنبل به نقل از قاسم بن عبد الرحمان ، از عمرو انصاری : هنگامی که او (عمرو) راه می رفت و ازار خود را فرو هشته بود، ناگاه پیامبر خدا به او رسید ، در حالی که پیشانی خود را گرفته بود و می گفت : «خداوندا! بنده تو ، پسر بنده تو ، پسر کنیز توست» . عمرو می گوید : گفتم : ای پیامبر خدا! من مردی باریک ساقم . فرمود : «ای عمرو! همانا خداوند عز و جل هر چه آفریده، نیکو ساخته است».

.

جامع الأخبار :رُوِیَ أَنَّ نوحا علیه السلام مَرَّ عَلی کَلبٍ کَرِیهِ المَنظَرِ ، فَقالَ نوحٌ : ما أَقبَحَ هذَا الکَلبَ ! فَجَثَا الکَلبُ ، وقالَ بِلِسانٍ طَلقٍ ذَلقٍ (1) : إِن کُنتَ لا تَرضی بِخَلقِ اللّهِ فَحَوِّلنی یا نَبِیَّ اللّهِ ! فَتَحَیَّرَ نوحٌ علیه السلام وأَقبَلَ یَلومُ نَفسَهُ بِذلِکَ ، وناحَ عَلی نَفسِهِ أَربَعینَ سَنَةً ،حَتّی ناداهُ اللّه تَعالی : إِلی مَتی تَنوحُ یا نوحُ ، فَقَد ثُبتُ عَلَیکَ . (2)

.

1- .لسان طَلْق ذَلْق : أی فصیح بلیغ (لسان العرب : ج 10 ص 110) .
2- .جامع الأخبار : ص 248 ح 638 .

جامع الأخبار :روایت شده است که نوح علیه السلام بر سگی زشتْ روی گذر کرد و گفت : «این سگ ، چه بدْ ریخت است!» . سگ بر زانو نشست و با زبانی گویا و رسا گفت : ای پیامبر خدا! اگر از آفرینش خدا ناخشنودی، مرا دگرگون کن. نوح علیه السلام سرگشته شد و بدان سبب ، به سرزنش خود پرداخت و چهل سال بر خویشتن مویه کرد تا این که خداوند متعال ، او را آواز داد : «ای نوح! تا چند مویه کنی؟ بر تو بازگشتم [و توبه ات را پذیرفتم]».

.

تحلیلی در باب نیکویی آفرینش

تحلیلی در باب نیکویی آفرینشحُسن ، ضد قُبح است. راغب درباره معنای «حُسن» می گوید : حُسن (نیکویی) ، عبارت است از هر دل انگیزِ خواستنی ، و آن، سه گونه است : پسندیده از دیدگاه عقل ، پسندیده از نظر هوس ، و پسندیده از نظر احساس . این تقسیم ، بر پایه قوای ادراک کننده در انسان که حُسن را در می یابند، استوار است؛ لیکن حقیقت حُسن ، عبارت است از : تناسب اجزای هر چیز با یکدیگر و هماهنگی کلّ اجزا با هدف و غایتی که خارج از ذات آن است. بنا بر این ، به عنوان نمونه ، حُسن چهره ، یعنی تناسب اجزای آن و حُسن دادگری ، یعنی هماهنگی دادگری با هدف جامعه متمدّن که در آن ، هر حقداری به حقّ خود برسد . همین طور ، بررسی دقیق گونه های آفریدگان از جنبه نظم و تناسب اجزای آن و در بر گرفتن ترکیب و تجهیز کامل (بنا بر آنچه نیاز دارد) ، پژوهنده را مطمئن می سازد که هر یک از این آفریده ها ، بر بهترین وجهی که تصوّر آن امکان پذیر

.

است، آفریده شده است : «فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ ؛ (1) پس برتر و بالاتر است خداوند، آن بهترینِ آفرینندگان» . امکان دارد چیزی را بیابیم که در سنجش با چیز دیگر ، در دیده ما زیبا نیاید؛ امّا آن ، در واقعْ برای خود و در چارچوب سامانه آفرینش زیباست که از پیامبر صلی الله علیه و آلهروایت شده که به مناسبت سخن گفتن درباره آیه «الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ ؛ (2) آن که هر چه آفرید، نیکو ساخت» ، فرمود : أما إنَّ إستَ القِرَدَهِ لَیسَت بِحَسَنَهٍ ولکِنَّهُ أحکَمَ خَلقَها. (3) هان! سرین بوزینگان زیبا نیست؛ ولی [خداوند]آفرینش آن را استوار ساخته است. این معنا با مفهوم لغوی واژه «أحسَن» نیز هماهنگ است. فَیّومی می گوید : «أحسنتُ الشی ء ؛ یعنی : آن را شناختم و به نیکویی انجام دادم». بر این اساس ، جمله «ما یُحسن» در گفتار امام علی علیه السلام : «قیمه کُلِّ امرِئٍ ما یُحسِنُهُ» به «ما یعلم ؛ آنچه می داند» ، تفسیر شده است . خلیل بن احمد فراهیدی می گوید : تشویق کننده ترین سخن در تحصیل دانش ، سخن علی بن ابی طالب علیه السلاماست که فرمود : «قیمه کل امری ء ما یحسن ؛ ارزش هر انسان ، چیزی است که نیک می داند» .

.

1- .مؤمنون : آیه 14 . نیز ، ر . ک : المیزان فی تفسیر القرآن : ذیل آیه .
2- .سجده : آیه 7 .
3- .ر . ک : ص 50 ح 4484 .

22 / 2 3التَّجَدُّدُالكتابالخالق«يَسْئَلُهُ مَن فِى السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِى شَأْنٍ » . (1)

«وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَهَا بِأَيْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ » . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى قَولِهِ تِعالى : «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِى شَأْنٍ » : مِن شَأنِهِ أن يَغفِرَ ذَنبا ، ويُفَرِّجَ كَربا ، ويَرفَعَ قَوما ويَخفِضَ آخَرينَ . (3)

تفسيرالقمّى :قَوْلُهُ تَعالى : «يَسْئَلُهُ مَن فِى السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِى شَأْنٍ » قالَ : يُحيى ويُميتُ ، ويَرزُقُ ويَزيدُ ويَنقُصُ . (4)

22 / 2 4الحُدوثُالكتاب«بَدِيعُ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ صَحِبَهٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَىْ ءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عَلِيمٌ * ذَ لِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ خَلِقُ كُلِّ شَىْ ءٍ» . (5)

.

1- .الرحمن : 29 .
2- .الذاريات : 47 .
3- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 73 ح 202 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 278 ح 3140 ، الفردوس : ج 3 ص 261 ح 4775 ، الفرج بعد الشدّه : ج 1 ص 26 نحوه وكلّها عن أبى الدرداء ؛ الأمالى للطوسى : ص 521 ح 1151 عن المجاشعى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 176 وفيهما «يضع» بدل «يخفض» .
4- .تفسير القمّى : ج 2 ص 345 .
5- .الأنعام : 101 و102 .

22 / 2 3 نو به نو شدن

22 / 2 3نو به نو شدنقرآن«هر که در آسمان ها و زمین است ، از او درخواست می کند . هر روز ، او در کاری است» .

«و آسمان را با نیرویی بنیاد نهادیم ، و بی گمان ، ما گستراننده ایم» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه «هر روز ، او در کاری است» : از کار اوست که گناهی را بیامرزد و از اندوهی رهایی بخشد و گروهی را برکِشد و گروهی دیگر را فرو آورد.

تفسیر القمی درباره گفتار خدای متعال : «آن که در آسمان ها و زمین است ، از او درخواست می کند. هر روز ، او در کاری است» : [علی بن ابراهیم قمی]می گوید : [یعنی :]زنده می کند و می میرانَد و روزی می رساند و می افزاید و می کاهد.

22 / 2 4نو پدید آوریقرآن«نوآور آسمان ها و زمین است. چگونه او را فرزندی باشد ، حال آن که برای او همسری نبوده است و همه چیز را آفریده و او به همه چیز داناست . آن خداست که پروردگارِ شماست. خدایی جز او نیست. آفریننده همه چیز است» .

.

«قُلِ اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَىْ ءٍ وَ هُوَ الْوَ حِدُ الْقَهَّرُ » . (1)

«ذَ لِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَلِقُ كُلِّ شَىْ ءٍ لاَّ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ » . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الكائِنُ قَبلَ كُلِّ شَىءٍ ، وَالمُكَوِّنُ لِكُلِّ شَىءٍ ، وَالكائِنُ بَعدَ فَناءِ كُلِّ شَىءٍ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : أَنتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ ، كُنتَ إِذ لَم تَكُن سَماءٌ مَبنِيَّةٌ ، ولا أَرضٌ مَدحِيَّةٌ (4) ، ولا شَمسٌ مُضيئَةٌ ، ولا لَيلٌ مُظلِمٌ ، ولا نَهارٌ مُضىءٌ ، ولا بَحرٌ لُجّىٌّ (5) ، ولا جَبَلٌ راسٍ ، ولا نَجمٌ سارٍ ، ولا قَمَرٌ مُنيرٌ ، ولا ريحٌ تَهُبُّ ، ولا سَحابٌ يَسكُبُ ، ولا بَرقٌ يَلمَعُ ، ولا رَعدٌ يُسَبِّحُ ، ولا روحٌ تَنَفَّسُ ، ولا طائِرٌ يَطيرُ ، ولا نارٌ تَتَوَقَّدُ ، ولا ماءٌ يَطَّرِدُ (6) ، كُنتَ قَبلَ كُلِّ شَىءٍ ، وكَوَّنتَ كُلَّ شَىءٍ ، وقَدَرتَ عَلى كُلِّ شَىءٍ ، وَابتَدَعتَ كُلَّ شَىءٍ . (7)

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى لا يَموتُ ولا تَنقضى عَجائِبُهُ ؛ لِأَ نَّهُ كُلَّ يَومٍ فى شَأنٍ منِ إِحداثِ بَديعٍ لَم يَكُن . (8)

.

1- .الرعد : 16 .
2- .غافر : 62 .
3- .مهج الدعوات : ص 113 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 37 ح 11 .
4- .مَدحِيّه : من الدَّحْو ؛ البَسط . يقالَ دَحا يَدحُو : أى بَسَطَ ووسَّع (النهايه : ج 2 ص 106) .
5- .بحرٌ لُجِّىٌّ : أى عظيم ، نسبه إلى اللُّجَّه ؛ وهى مُعظم البحر (مجمع البحرين : ج 3 ص 1622) .
6- .الأنهار تَطَّرِدُ : أى تجرى (مجمع البحرين : ج 2 ص 1098) .
7- .مهج الدعوات : ص 158 عن الحرث بن عمير عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .
8- .الكافى : ج 1 ص 141 ح 7 ، التوحيد : ص 31 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 57 ص 167 ح 107 .

«بگو : خدا ، آفریننده همه چیز است ، و اوست یگانه چیره» .

«آن خداست که پروردگارِ شماست. آفریننده همه چیز است. خدایی جز او نیست. پس چگونه [از پرستش او] باز گردانده می شوید؟» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[خداوند] باشنده پیش از همه چیز، هستی بخش همه چیز و باشنده پس از نابودی همه چیز است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست؛ بودی آن هنگام که نه آسمانی ساخته شده بود، نه زمینی گسترده بود ، نه آفتابی روشنایی بخش ، نه شبی تار ، نه روزی روشن ، نه دریایی ژرف (/ پهناور) ، نه کوهی استوار ، نه ستاره ای شبگرد ، نه ماهی فروزان؛ نه بادی که بوزد ، نه ابری که [باران] ، بریزد ، نه آذرخشی که بدرخشد ، نه تندری که [تو را] به پاکی بستاید ، نه نسیمی که دَم زند ، نه پرنده ای که پرواز کند ، نه آتشی که بر افروخته شود ، نه آبی که روان گردد. پیش از همه چیز بودی و همه چیز را هستی بخشیدی و بر هر چیزی توانا گشتی و همه چیز را نوآوری کردی.

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خدایی است که نمی میرد و شگفتی های او پایان نمی پذیرد؛ زیرا او هر روز ، در کار پدید آوردن [چیز] تازه ای است که نبوده است.

.

الإمام الحسن عليه السلام :خَلَقَ الخَلقَ ، فَكانَ بَديئا بَديعاً اِبتَدَأَ مَا ابتَدَعَ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :كانَ اللّهُ عز و جل ولا شَىءَ غَيرُهُ . (2)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «بَدِيعُ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْض» : أَى مُبدِعُهُما ومُنشِئُهُما بِعِلمِهِ ، ابتِداءً لا مِن شَىءٍ ولا عَلى مِثالٍ سَبَقَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى كانَ إِذ لَم يَكُن شَىءٌ غَيرُهُ . (4)

عنه عليه السلام :إِنَّ اللّهَ خِلوٌ مِن خَلقِهِ ، وخَلقُهُ خِلوٌ مِنهُ ، وكُلُّ ما وَقَعَ عَلَيهِ اسمُ شَىءٍ ما خَلا اَللّهَ فَهُوَ مَخلوقٌ ، وَاللّهُ خالِقُ كُلِّ شَىءٍ ، تَبارَکَ الَّذى لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ وهُوَ السَّميعُ البَصيرُ . (5)

.

1- .التوحيد : ص 46 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 289 ح 20 .
2- .الكافى : ج 1 ص 107 ح 2 عن محمّد بن مسلم وج 8 ص 94 ح 67 عن محمّد بن عطيّه نحوه ، التوحيد : ص 145 ح 12 عن محمّد بن مسلم وص 67 ح 20 عن جابر الجعفى نحوه .
3- .مجمع البيان : ج 4 ص 531 .
4- .التوحيد : ص 75 ح 29 وص 60 ح 17 نحوه وكلاهما عن عبد اللّه بن جرير العبدى ، بحار الأنوار : ج 3 ص 300 ح 31 .
5- .الكافى : ج 1 ص 83 ح 4 عن زراره وح 5 عن خيثمه عن الإمام الباقر وليس فيه «تبارک الذى ليس كمثله ...» وص 82 ح 3 عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه صدره إلى «ما خلا اللّه » ، التوحيد : ص 105 ح 3 عن زراره وليس فيه «وهو السميع البصير» وح 4 عن خيثمه عن الإمام الباقر عليه السلام وليس فيه «تبارک الذى ليس كمثله ...» وح 5 عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه صدره إلى «ما خلا اللّه » .

امام حسن علیه السلام :آفریدگان را آفرید و آغازگرِ نوآور بود. آنچه نوآوری کرد، آغازگری نمود.

امام باقر علیه السلام :خداوند عز و جل بود و هیچ چیز جز او نبود.

امام باقر علیه السلام درباره آیه «نوآور آسمان ها و زمین» : یعنی نوآور آنها و پدید آورنده آنها به دانش خود، به آغازگری بود ، نه از چیزی ، و نه طبق نمونه ای که پیش تر بوده باشد.

امام صادق علیه السلام :ستایش ، از آنِ خدایی است که آن هنگام که چیزی جز او نبود، بود.

امام صادق علیه السلام :همانا خداوند ، تهی از آفریدگان است و آفریدگانش از او تهی هستند، و هر آنچه جز خدا نام شی ء بر آن واقع شود، آفریده است ، و خداوند ، آفریننده همه چیز است. برتر و بالاتر است آن که همانند او چیزی نیست ، و اوست شنوای بینا.

.

الإمام الكاظم عليه السلام :خالِقٌ إِذ لا مَخلوقَ ، ورَبٌّ إِذ لا مَربوبَ . (1)

عنه عليه السلام :كُلُّ شَىءٍ سِواهُ مَخلوقٌ . (2)

عنه عليه السلام :هُوَ القَديمُ وما سِواهُ مَخلوقٌ مُحدَثٌ . (3)

الإمام الجواد عليه السلام :يا ذَا الَّذى كانَ قَبلَ كُلِّ شَىءٍ ، ثُمَّ خَلَقَ كُلَّ شَىءٍ ، ثُمَّ يَبقى ويَفنى كُلُّ شَىءٍ . (4)

الإمام الهادى عليه السلام :إِنَّ الجِسمَ مُحدَثٌ وَاللّهُ مُحدِثُهُ ومُجَسِّمُهُ . (5)

راجع : ص 82 (اصول أزليّه) و492 (الفصل الرابع والخمسون : القديم ، الأزلىّ) و 508 (كان اللّه ولم يكن معه شىء) .

22 / 2 5الخَلقُ الدَّفعِيُّالكتاب«وَ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ » . (6)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 141 ح 6 عن فتح بن عبد اللّه مولى بنى هاشم ، التوحيد : ص 57 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجانى عن الإمام الرضا عليه السلاموص 67 ح 20 عن جابر الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام وص 38 ح 2 عن محمّد بن يحيى والقاسم بن أيّوب العلوى عن الإمام الرضا عليه السلام وكلاهما نحوه ، كشف الغمّه : ج 3 ص 209 ، الثاقب فى المناقب : ص 567 ح 507 كلاهما عن أبى هاشم عن الإمام العسكرى عليه السلاموراجع: عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 152 ح 51 .
2- .الكافى : ج 1 ص 106 ح 7 ، الاحتجاج : ج 2 ص 325 ح 262 ، التوحيد : ص 100 ح 8 كلّها عن الحسن بن عبد الرحمن الحمّانى وص 224 ح 4 ، الأمالى للصدوق : ص 639 ح 864 كلاهما عن محمّد بن عيسى بن عبيد اليقطينى عن الإمام الهادى عليه السلامنحوه ، المناقب لابن شهرآشوب : ج 4 ص 436 عن أبى هاشم عن الإمام العسكرى عليه السلاموفيه «اللّه خالق كلّ شىء وما سواه مخلوق» .
3- .التوحيد: ص76 ح32 عن محمّد بن أبيعمير، بحار الأنوار: ج 57 ص80 ح 54 وراجع: كمال الدين: ص610 .

4- .المقنعه : ص 320 ، التوحيد : ص 47 ح 11 كلاهما عن علىّ بن مهزيار .
5- .التوحيد : ص 104 ح 20 ، الأمالى للصدوق : ص 352 ح 425 كلاهما عن الصقر بن دلف ، بحار الأنوار : ج 3 ص 291 ح 10 .
6- .البقره : 117 ، آل عمران : 47 ، مريم : 35 ، غافر : 68 .

امام کاظم علیه السلام :آفریننده است، آن گاه که آفریده ای نبود و پروردگار است، آن گاه که بنده ای نبود.

امام کاظم علیه السلام :هر چیزی جز او ، آفریده است.

امام کاظم علیه السلام :اوست دیرینه و آنچه جز اوست ، آفریده نو پدید است.

امام جواد علیه السلام :ای آن که پیش از همه چیز بود، سپس همه چیز را آفرید، آن گاه پایدار می مانَد و همه چیز ، نابود می گردد !

امام هادی علیه السلام :همانا جسم ، نو پدید است و خداوند ، پدید آورنده آن و تجسّم دهنده به آن است.

ر . ک : ص 83 (موادّ ازلی) و 493 (فصل پنجاه و چهارم : قدیم) و 509 (خدا بود و چیزی با او نبود) .

22 / 2 5آفرینش دفعیقرآن«و چون بر کاری حکم کند، تنها به آن گوید «باش !»، پس [بی درنگ] به وجود می آید» .

.

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئا أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ » . (1)

«إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَىْ ءٍ إِذَا أَرَدْنَهُ أَن نَّقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ » . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :فَأَمَّا القُدرَهُ فَقَولُهُ تَعالى : «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَىْ ءٍ إِذَا أَرَدْنَهُ أَن نَّقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ » فَهذِهِ القُدرَهُ التّامَّهُ الَّتى لا يَحتاجُ صاحِبُها إلى مُباشَرَهِ الأَشياءِ، بَل يَختَرِعُها كَما يَشاءُ سُبحانَهُ ، ولا يَحتاجُ إِلَى التَّرَوّى فى خَلقِ الشَّىءِ ، بَل إِذا أَرادَهُ صارَ عَلى ما يُريدُهُ مِن تَمامِ الحِكمَهِ ، وَاستَقامَ التَّدبيرُ لَهُ بِكَلِمَهٍ واحِدَهٍ ، وقُدرَهٍ قاهِرَهٍ بانَ بِها مِن خَلقِهِ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام :إِنَّما أَمرُهُ كَلَمحِ البَصَرِ أَو هُوَ أَقرَبُ ، إِذا شاءَ شَيئا فَإِنَّما يَقولُ لَهُ : «كُن» ، فَيَكونُ بِمَشيئَتِهِ وإِرادَتِهِ ، ولَيسَ شَىءٌ مِن خَلقِهِ أَقرَبَ إِلَيهِ مِن شَىءٍ ، ولا شَىءٌ مِنهُ هُوَ أَبعَدَ مِنهُ مِن شَىءٍ . (4)

راجع : ص 74 (الرّويّه) و76 (الإحتيال) و80 (النّصب) و 88 (جوامع ما لم يكن فى مبادِئ الخلقه) .

22 / 2 6الخَلقُ التَّدريجِيُّالكتاب«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِى خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَالأَْرْضَ فِى سِتَّهِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِى الَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَ تٍ بِأَمْرِهِ أَلاَ لَهُ الْخَلْقُ وَالأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَلَمِينَ » . (5)

.

1- .يس : 82 .
2- .النحل : 40 .
3- .بحار الأنوار : ج 93 ص 42 نقلاً عن النعمانى فى كتابه فى تفسير القرآن .
4- .التوحيد : ص 440 ح 1 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 177 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 421 ح 307 كلّها عن الحسن بن محمّد النوفلى .
5- .الأعراف : 54 .

ص: 65

22 / 2 6 آفرینش تدریجی

«کار او جز این نیست که هر گاه [آفرینش] چیزی را بخواهد ، به آن گوید «باش!» ، پس [بی درنگ] به وجود می آید» .

«سخن ما به چیزی هر گاه آن را بخواهیم تنها آن است که بدان بگوییم : «باش!»، پس [بی درنگ]موجود می گردد» .

حدیثامام علی علیه السلام :و امّا [دلیل] توانایی [خدا]، این سخن خدای متعال است : «سخن ما به چیزی هر گاه آن را بخواهیم تنها آن است که بدان گوییم باش «پس!» ، [بی درنگ]موجود می گردد» . پس این توانایی کامل است که دارنده آن به دست یازیدن به اشیا نیاز ندارد ؛ بلکه [خدای]سبحان آن گونه که بخواهد ، اختراع می کند و در آفرینش شی ء نیازمند اندیشیدن نیست ؛ بلکه هر گاه آن را بخواهد ، همان اراده کاملاً حکیمانه اش می شود و تدبیر برای او با یک گفتار و توانایی چیره ای که بدان از آفریده های خود جداست، استوار می گردد.

امام رضا علیه السلام :همانا کار او ، چون چشم بر هم زدن یا کمتر از آن است. هر گاه چیزی را بخواهد، تنها به آن می گوید : «باش!» ، پس با خواست و اراده او به وجود می آید. از آفریده هایش چیزی از چیزی [دیگر به او]نزدیک تر نیست و چیزی از آنها دورتر از چیزی [نسبت به او] نیست (همه اشیا از نظر نزدیکی و دوری برای او یکسان اند).

ر . ک : ص 75 (اندیشه) و 77 (چاره اندیشی) و 81 (رنج بردن) و89 (کلیّاتی درباره آنچه در آغاز آفرینش نبوده است).

22 / 2 6آفرینش تدریجیقرآن«همانا پروردگارِ شما ، کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، آن گاه بر عرش استیلا یافت. روز را به شب فرو می پوشاند ، در حالی که با شتاب ، جویای آن است و خورشید و ماه و ستارگان را رام شده به فرمان خود [آفرید]. هان! آفرینش و فرمان ، از آنِ اوست. برتر و والاتر است خدا، پروردگارِ جهانیان» .

.

راجع : يونس : 3 ، هود : 7 ، الفرقان : 59 ، السجده : 4 ، ق : 38 ، الحديد : 4 .

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :ولَو شاءَ أَن يَخلُقَها فى أَقَلَّ مِن لَمحِ البَصَرِ لَخَلَقَ ، ولكِنَّهُ جَعَلَ الأَناةَ وَالمُداراةَ مِثالاً لِأُمَنائِهِ ، وإِيجابا لِلحُجَّهِ عَلى خَلقِهِ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :خَلَقَ السَّماواتِ وَالأَرضَ فى سِتَّهِ أَيّام ، وهُوَ مُستَولٍ عَلى عَرشِهِ ، وكانَ قادِرا عَلى أَن يَخلُقَها فى طَرفَه عَينٍ ، ولَكِنَّهُ عز و جلخَلَقَها فى سِتَّهِ أَيّامٍ لِيُظهِرَ لِلمَلائِكَهِ ما يَخلُقُهُ مِنها شَيئا بَعدَ شَىءٍ ، وتَستَدِلَّ بِحُدوثِ ما يُحدَثُ عَلَى اللّهِ تَعالى ذِكرُهُ مَرَّهً بَعدَ مَرَّهٍ . (2)

22 / 3ما لا يُوصَفُ بِهِ خالِقِيَّتُهُ22 / 3 1الحاجَهُالإمام علىّ عليه السلام فى تَنزيهِ اللّهِ سُبحانَهُ : لَم تَخلُقِ الخَلقَ لِوَحشَهٍ ، ولاَ استَعمَلتَهُم لِمَنفَعَهٍ . (3)

.

1- .الاحتجاج : ج 1 ص 601 ح 137 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 6 .
2- .التوحيد : ص 320 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 134 ح 33 ، الاحتجاج : ج 2 ص 393 ح 302 كلّها عن أبى الصلت الهروى ، بحار الأنوار : ج 57 ص 75 ح 50 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 109 ، غرر الحكم : ح 7554 نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 318 ح 43 .

22 / 3 آنچه آفریدگاری خدا به آن وصف نمی گردد

اشاره

22 / 3 1 نیاز

ر . ک : یونس : آیه 3 ، هود : آیه 7 ، فرقان : آیه 59 ، سجده : آیه 4 ، ق : آیه 38 ، حدید : آیه 4.

حدیثامام علی علیه السلام :و اگر می خواست آنها را در کمتر از یک چشم به هم زدنی بیافریند، می آفرید ؛ ولی او درنگ و مدارا را الگویی برای امانت داران خود و موجب برهان بر آفریده های خود نهاد.

امام رضا علیه السلام :آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید ، و او بر عرش خود ، استیلا دارد و توانا بود که آنها را در یک چشم بر هم نهادن بیافریند ؛ ولی او آنها را در شش روز آفرید تا آنچه از آن به گونه تدریجی می آفرید ، برای فرشتگان پدیدار کند، و تا [فرشتگان] با پیدایش آنچه نو به نو پدید می آید ، بر خداوند که یاد او والاست ، پی در پی نشان جویند.

22 / 3آنچه آفریدگاری خدا به آن وصف نمی گردد22 / 3 1نیازامام علی علیه السلام در تنزیه خدای سبحان : آفریدگان را برای [رفع] دل تنگی تنهایی نیافریده ای، و آنها را برای [جلب] سودی به کار نگرفته ای .

.

عنه عليه السلام :لَم يُكَوِّنها لِتَشديدِ سُلطانٍ ، ولا خَوفٍ مِن زَوالٍ ولا نُقصانٍ ، ولاَ استِعانَةٍ عَلى ضِدٍّ مُناوٍ ، ولا نِدٍّ مُكاثِرٍ ، ولا شَريكٍ مُكابِرٍ . (1)

فاطمه عليهاالسلام :كَوَّنَها [أَى الأَشياءَ] بِقُدرَتِهِ ، وذَرَأَها بِمَشِيئَتِهِ مِن غَيرِ حاجَةٍ منهُ إِلى تَكوينِها . (2)

عنها عليهاالسلام :اِبتَدَعَ الأَشياءَ لا مِن شَىءٍ كانَ قَبلَها . . . مِن غَير حاجَةٍ منهُ إِلى تَكوينِها ، ولا فائِدَةٍ لَهُ فى تَصويرِها ، إِلاّ تَثبيتا لِحِكمَتِهِ ، وتَنبيها عَلى طاعَتِهِ ، وإِظهارا لَقُدرَتِهِ ، تَعَبُّدا لِبَرِيَّتِهِ ، وإِعزازا لِدَعوَتِهِ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى دُعائِهِ فى طَلَبِ العَفوِ : أَستَوهِبُکَ يا إِلهى نَفسِىَ الَّتى لَم تَخلُقها لِتَمتَنِعَ بِها مِن سُوءٍ ، أَو لِتَطَرَّقَ بها إِلى نَفعٍ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :هُوَ الخالِقُ لِلأَشياءِ لا لِحاجَةٍ . (5)

الإمام الرضا عليه السلام :فَلَو كانَ خَلَقَ ما خَلَقَ لِحاجَةٍ مِنهُ لجازَ لِقائلٍ أَن يَقولَ : يَتَحَوَّلُ إِلى ما خَلَقَ لِحاجَتِهِ إِلى ذلِکَ ، ولكِنَّهُ عز و جل لَم يَخلُق شَيئا لِحاجَتِهِ ، ولَم يَزَل ثابِتا لا فى شَىءٍ ولا عَلى شَىءٍ ، إِلاّ أَنَّ الخَلقَ يُمسِکُ بَعضُهُ بَعضا ويَدخُلُ بَعضُهُ فى بَعض ويَخرجُ مِنهُ ، وَاللّهُ تَقَدَّسَ بِقدرَتِهِ يُمسِکُ ذلِکَ كُلَّهُ ، ولَيسَ يَدخُلُ فى شَىءٍ ولا يَخرُجُ مِنهُ ولا يَؤودُهُ حِفظُهُ ولا يَعجِزُ عَن إِمساكِهِ ، ولا يَعرِفُ أَحَدٌ مِنَ الخَلقِ كَيفَ ذلِکَ إِلاّ اللّهُ عز و جل ، ومَن أَطلَعَهُ عَلَيهِ مِن رُسُلِهِ وأَهلِ سِرِّهِ وَالمُستَحفِظينَ لِأَمرِهِ وخُزّانِهِ القائِمينَ بِشَريعَتِهِ . (6)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمّد بن أبى عبد اللّه ومحمّد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 186 ، التوحيد : ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، الاحتجاج : ج 1 ص 479 ح 116 كلّها نحوه .
2- .الاحتجاج : ج 1 ص 255 ح 49 عن عبد اللّه بن الحسن بإسناده عن آبائه عليهم السلام .

3- .الاحتجاج : ج 1 ص 255 ح 49 عن عبد اللّه بن الحسن بإسناده عن آبائه عليهم السلام .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 150 الدعاء 39 .
5- .الكافى : ج 1 ص 145 ح 6 عن حمزه بن بزيع ، معانى الأخبار : ص 20 ح 2 ، التوحيد : ص 169 ح 2 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام وراجع: التوحيد : ص 248 ح 1 و فلاح السائل : ص 353 ح 238 .
6- .التوحيد : ص 439 ح 1 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 177 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 421 ح 307 كلّها عن الحسن بن محمّد النوفلى .

امام علی علیه السلام :آنها (آفریده ها) را نه برای تقویت سلطه ای پدید آورده ، نه از بیم نابودی ، نه کاستی ، نه برای یاری جستن علیه هماوردی دشمنی کننده ، نه همانندی فزون خواه ، و نه انبازی ستیزه جو.

فاطمه علیهاالسلام :آنها (اشیا) را به توانایی خود ، پدید آورد و آنها را به خواست خود ، آفرید ، بدون آن که او را به پدید آوردن آنها نیازی باشد.

فاطمه علیهاالسلام :اشیا را نوآوری کرد ، نه از چیزی که پیش از آنها بوده باشد ، ... بدون آن که او را به پدید آوردن آنها نیازی باشد و بدون آن که در صورتگری آنها برای او سودی باشد ، مگر برای استوار گرداندن حکمت خود و یادآوری بر طاعت خود و پدیدار ساختن توانایی خود، [و]به بندگی گرفتن آفریدگان خود و نیرومند کردن فراخوان خود.

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در طلب عفو : ای خدای من! از تو می خواهم جانم را ببخشی که آن را نیافریدی تا بدان ، از گزندی جلوگیری کنی یا بدان به سودی برسی.

امام صادق علیه السلام :اوست آفریننده اشیا ، نه برای نیازی.

امام رضا علیه السلام :پس اگر آنچه را که آفرید ، برای نیاز خود آفریده بوده ، برای گوینده ای روا بود که بگوید : « [خدا] به آنچه آفریده ، دگرگون می شود» ، به دلیل نیازی که بدان دارد ؛ ولی او چیزی را برای نیاز خود نیافریده است. همواره پا برجاست ، نه در چیزی و نه بر روی چیزی ؛ امّا آفریدگان ، برخی ، برخی دیگر را نگاه می دارد و پاره ای در پاره ای داخل می گردد و [یا]از آن بیرون می شود . و خداوند عز و جل پاک، با توانایی خود، همه آنها را نگه می دارد و در چیزی در نمی آید و از آن بیرون نمی شود و حفظ آن، بر او گران نیست و از نگهداری آن ، ناتوان نمی گردد و هیچ یک از آفریدگان ، چگونگیِ آن را نمی داند، مگر خدای عز و جل و آن که از فرستادگان و اهل رازش است و نیز محافظان امر و گنجینه داران برپا کننده آیینش که آنها را بر آن ، آگاه ساخته است.

.

التوحيد عن الحسن بن محمّد النوفلى فى ذِكرِ مَجلِسِ الرِّضا عليه السلام مَعَ أصحابِ المَقالاتِ : فَقالَ عِمرانُ الصّابِئُ : أخبِرنى عَنِ الكائِنِ الأوَّلِ وعَمّا خَلَقَ ؟ قالَ عليه السلام : سَألتَ فَافهَم ، أمَّا الواحِدُ فَلَم يَزَل واحِدا كائِنا لا شَىءَ مَعَهُ ، بِلا حُدودٍ ولا أعراضٍ ولا يَزالُ كذلِكَ ، ثُمَّ خَلَقَ خَلقا مُبتَدِعا مُختَلِفا بِأعراضٍ وحُدودٍ مُختَلِفَهٍ ، لا فى شَىءٍ أقامَهُ ، ولا فى شَىءٍ حَدَّهُ ، ولا عَلى شىءٍ حَذاهُ ، ولا مَثَّلَهُ لَهُ ، فَجَعَلَ مِن بَعدِ ذلِكَ الخَلقِ صَفوَةً وغَيرَ صَفوهٍ ، وَاختِلافا وَائتِلافا وألوانا وذَوقا وطَعما لا لِحاجَهٍ كانَت مِنُه إلى ذلِكَ ، ولا لِفَضلِ مَنزلَهٍ لَم يَبلُغها إلاّ بِهِ ، ولا رَأى لِنَفسِهِ فيما خَلَقَ زِيادَةً ولا نُقصانا ، تَعقِلُ هذا يا عِمرانُ ؟ قالَ : نَعَم ، وَاللّهِ يا سَيِّدى . قالَ عليه السلام : وَاعلَم يا عِمرانُ ، أنَّهُ لَو كانَ خَلَقَ ما خَلَقَ لِحاجَهٍ لَم يَخلُق إلاّ مَن يَستَعِينُ بِه عَلى حاجَتِهِ ، ولَكانَ يَنبَغى أن يَخلُقَ أضعافَ ما خَلَقَ ؛ لأنَّ الأعوانَ كُلَّما كَثُروا كانَ صاحِبُهُم أقوى ، وَالحاجَهُ يا عِمرانُ لا يَسَعُها ؛ لِأنَّهُ لَم يُحدِث مِنَ الخَلقِ شَيئا إلاّ حَدَثَت فيهِ حاجَهٌ أخرى . ولذلِكَ أقولُ : لَم يَخلُقِ الخَلقَ لِحاجَهٍ ، ولكِن نَقَلَ بِالخَلقِ الحَوائِجَ بَعضِهِم إلى بَعضٍ ، وفَصَّلَ بَعضَهُم عَلى بَعضٍ بِلا حاجَهٍ مِنهُ إلى مَن فَضَّلَ ، ولا نِقمَهٍ مِنهُ عَلى مَن أذَلَّ ، فَلِهذا خَلَقَ . (1)

.

1- .التوحيد : ص 430 ح 1 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 169 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمّد النوفلى ، بحار الأنوار : ج 57 ص 47 ح 27 وراجع: الاحتجاج : ج 2 ص 420 ح 307 .

التوحید به نقل از حسن بن محمّد نوفلی ، در یاد کرد نشست امام رضا علیه السلام با صاحبان گفتارها [و عقیده ها] : پس عمران صابی گفت : مرا از باشنده اوّل و از آنچه آفریده است، آگاه کن . فرمود : «پرسیدی ، پس دریاب. امّا [خدای]یگانه ، همواره یگانه باشنده بود و هیچ چیز با او نبود ، بدون حدود و اَعراض ، و همیشه چنان است . سپس ، آفریدگانی آفرید ، در حالی که نوآور بود ؛ آفریدگانی گوناگون با اَعراض و حدودی گوناگون. نه در چیزی آنها را برپا داشت، نه آنها را در چیزی محدود ساخت، نه آنها را بر طبق چیزی الگو برداری کرد و نه [کسی] برای او نمونه ای ساخته بود و پس از آن ، آفرینش [موجودات]برگزیده و نابرگزیده و گوناگونی و هماهنگی و رنگ ها و چشایی و مزه قرار داد، نه برای نیازی که بدان داشته باشد و نه برای [دستیابی به] برتری پایگاهی که تنها با آن [آفرینش]به آن برسد ، و در آنچه آفرید، برای وجود خود ، افزایش و کاهشی ندید. ای عمران! این را در می یابی؟» . گفت : آری . به خدا سوگند ، سَرورَم! فرمود : «و بدان ای عمران! اگر آفرینش آنچه آفرید ، برای نیازی بود، تنها کسانی را می آفرید که از آنها بر [رفع] نیاز خود ، مدد می جوید و شایسته بود چند برابر آنچه آفریده، بیافریند ؛ زیرا یاوران هر چه بیشتر گردند، همراهشان نیرومندتر می گردد و ای عمران! نیاز ، آن را در بر نمی گیرد؛ زیرا چیزی از آفریدگان را پدید نمی آورَد، مگر آن که در آن ، نیازی دیگر پدید می آید. و برای آن می گویم : آفریدگان را برای نیازی نیافریده ؛ ولی [بر آوردن] نیازها را [از]برخی آفریدگان به برخی دیگر منتقل کرده (آفریده ها را نیازمند یکدیگر آفریده) و پاره ای از آنها را بر پاره ای دیگر ، برتری داده است ، بدون این که به آن که برتری بخشیده، نیازی داشته باشد و بی آن که [این کار] کیفر و ناخشنودی او بر کسی باشد که او را فرودست ساخته و برای همین آفریده است.

.

مصباح الزائر عنهم عليهم السلام: اللّهُمَّ يا ذَا القُدرَهِ الَّتى صَدَرَ عَنهَا العالَمُ مُكَوَّناً مَبروءاً عَلَيها ، مَفطوراً تَحتَ ظِلِّ العَظَمَهِ ، فَنَطَقَت شَواهِدُ صُنعِکَ فيهِ بِأَنَّکَ أَنتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ ، مُکَوِّنُهُ وبارِئُهُ وفاطِرُهُ ، ابتَدَعتَهُ لا مِن شَىءٍ ، ولا عَلى شَىءٍ ، ولا فى شَىءٍ ، ولا لِوَحشَهٍ دَخَلَت عَلَيکَ إِذ لا غَيرُکَ ، ولا حاجَهٍ بَدَت لَکَ فى تَکوينِهِ ، ولاَ استِعانَهٍ مِنکَ عَلَى الخَلقِ بَعدَهُ ، بَل أَنشَأتَهُ لِيَکونَ دَليلاً عَلَيکَ ، بِأَنَّکَ بائِنٌ مِنَ الصُّنعِ ، فَلا يُطيقُ المُنصِفُ لِعَقلِهِ إِنکارَکَ ، وَالمَوسومُ بِصِحَّهِ المَعرِفَهِ جُحُودَکَ . (1)

علل الشرائع عن عبد اللّه بن سلام :فى صُحُفِ موسَى بنِ عِمرانَ عليه السلام : يا عِبادى ، إِنّى لَم أَخلُق لِأَستَكثِرَ بِهِم مِن قِلَّهٍ ، ولا لِاَنَسَ بِهِم من وَحشَهٍ ، ولا لِأَستَعينَ بِهِم عَلى شَىءٍ عَجَزتُ عَنهُ ، ولا لِجَرِّ مَنفَعَهٍ ولَا لِدَفعِ مَضَرَّهٍ ، ولَو أَنَّ جَميعَ خَلقى مِن أَهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِ اجتَمَعوا عَلى طاعَتى وعِبادَتى لا يَفتُرونَ عَن ذلِکَ لَيلاً ولا نَهارا ما زادَ ذلِکَ فى مُلکى شَيئا ، سُبحانى وتَعالَيتُ عَن ذلِکَ . (2)

22 / 3 2العَبَثُالكتاب«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لاَ تُرْجَعُونَ » . (3)

.

1- .مصباح الزائر : ص 465 ، بحار الأنوار : ج 102 ص 167 نقلاً عن المزار الكبير .
2- .علل الشرائع : ص 13 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 313 ح 4 .
3- .المؤمنون : 115 .

مصباح الزائر از معصوم علیه السلام : خداوندا! ای توانایی که از توانایی اش جهان ، به صورت موجودِ آفریده بر پایه آن [توانایی] سر زده است و زیر سایه سترگی پدیده آمده است . پس گواهان صنع تو در آن ، بدین گویا گشته اند که: تو خدایی . جز تو خدایی نیست . هستی بخش آن و آفریننده آن و پدید آورنده آنی . آن را نو آوردی ، نه از چیزی ، نه بر پایه چیزی ، نه در چیزی ، نه به سبب دل تنگیِ تنهایی که بر تو وارد شده باشد ، آن هنگام که جز تویی نبوده است، و نه به سبب نیازی که در پدید آوردن آن ، برای تو آشکار شد ، و نه برای یاری جستن از آفریدگان پس از آفرینش آنها؛ بلکه آن را پدید آوردی تا نشانه ای بر تو باشد به این که تو از آفرینش ، جدایی . پس آن که در خِرد خود انصاف دارد، تو را نمی تواند نفی کند و آن که به درستی شناختْ معروف است ، تو را نمی تواند انکار کند .

علل الشرائع به نقل از عبد اللّه بن سلاّم : در صُحُف (نوشته های وحیانیِ) موسی بن عمران علیه السلاماست : ای بندگان من! من نیافریده ام که به وسیله ایشان ، از کمی به فراوانی در آیم و نه برای آن که با ایشان از تنهایی انس گیرم و نه برای آن که از ایشان ، بر چیزی که از [انجام] دادن آن ناتوان گشته ام، یاری بجویم، و نه برای کشاندن سودی و یا راندن زیانی. و اگر تمام آفریدگانم از اهل آسمان ها و زمین ، بر طاعت و بندگی من گِرد آیند و در شب و روز ، از آن سستی نورزند، باز در فرمان روایی من ، چیزی افزون نمی کند. منزّهم من و از آن ، برترم.

22 / 3 2بیهودگیقرآن«آیا پنداشته اید که شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟» .

.

«مَا خَلَقْنَا السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ عَمَّا أُنذِرُواْ مُعْرِضُونَ » . (1)

«وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَطِلاً ذَ لِکَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُواْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنَ النَّارِ » . (2)

«وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لَعِبِينَ » . (3)

راجع : آل عمران : 191 ، الأنعام : 73 ، الزمر : 5 ، الروم : 8 ، العنكبوت : 44 ، الحِجر : 85 ، الدخان : 39 ، الجاثيه : 22 ، التغابن : 3 ، ص : 27 .

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :ما خَلَقَ اللّهُ سُبحانَهُ أَمراً عَبَثا فَيَلهُوَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ : لِمَ خَلَقَ اللّهُ الخَلقَ ؟ : إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لَم يَخلُق خَلقَهُ عَبَثا ولَم يَترُکهُم سُدىً ، بَل خَلَقَهُم لاِءظهارِ قُدرَتِهِ ، ولِيُکَلِّفَهُم طاعَتَهُ ، فَيَستَوجِبوا بِذلِکَ رِضوانَهُ ، وما خَلَقَهُم لِيَجلِبَ مِنهُم مَنفَعَةً ، ولا لِيَدفَعَ بِهِم مَضَرَّةً ، بَل خَلَقَهُم لِيَنفَعَهُم ويوصِلَهُم إِلى نَعيمِ الأَبَدِ . (5)

22 / 3 3الرَّوِيَّهُالإمام علىّ عليه السلام :خَلَقَ الخَلقَ مِن غَيرِ رَوِيَّهٍ ؛ إِذ كانَتِ الرَّوِيّاتُ لا تَليقُ إِلاّ بِذَوِى الضَّمائِرِ ، ولَيسَ بِذى ضَميرٍ فى نَفسِهِ . (6)

.

1- .الأحقاف : 3 .
2- .ص : 27 .
3- .الدخان : 38 .
4- .غرر الحكم : ح 9606 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 5 ح 55 نقلاً عن مطالب السؤول نحوه .
5- .علل الشرائع : ص 9 ح 2 عن محمّد بن عماره ، بحار الأنوار : ج 5 ص 313 ح 2 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 108 و90 و91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلاموكلاهما نحوه .

ص: 75

22 / 3 3 اندیشه

«آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است ، جز به حق و [با] مدّتی معیّن نیافریدیم ، و کسانی که کفر ورزیدند ، از آنچه بیم داده شدند، روی گردان اند» .

«و آسمان و زمین و آنچه را میان آن دو است ، به باطل نیافریدیم. آن ، پندار کسانی است که کافر گشتند. پس وای بر کسانی که کافر شدند از آتش [جهنّم]!» .

«و آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است ، به بازی نیافریدیم» .

ر . ک : آل عمران : آیه 191 ، انعام : آیه 73 ، زمر : آیه 5 ، روم : آیه 8 ، عنکبوت : آیه 44 ، حجر : آیه 85 ، دخان : آیه 39 ، جاثیه : آیه 22 ، تغابن : آیه 3 ، ص : آیه 27.

حدیثامام علی علیه السلام :خداوند سبحان ، کاری را بیهوده نیافریده تا خود را سرگرم کند.

امام صادق علیه السلام آن گاه که از ایشان پرسیده شد : خداوند ، برای چه آفریدگان را آفریده است؟ : همانا خداوند والا و بلندمرتبه، آفریدگان خود را بیهوده نیافریده و آنان را پوچ ، فرو نگذاشته است ؛ بلکه ایشان را برای پدیدار ساختن توانایی خود و برای این که ایشان را به طاعت خود مکلّف کند ، آفریده است ، تا بدان ، سزاوار خشنودی او گردند ، و ایشان را برای آن که از ایشان ، سودی فرا چنگ آورد ، و برای آن که با ایشان زیانی را براند ، نیافریده است ؛ بلکه ایشان را آفریده تا به آنها سود دهد و به خوشی جاویدان برساند.

22 / 3 3اندیشهامام علی علیه السلام :آفریدگان را بدون اندیشه آفرید ؛ زیرا اندیشه تنها شایسته دارندگان درون است و [خدا] در ذات خود ، درون ندارد.

.

عنه علیه السلام :أَنشَأَ الخَلقَ إِنشاءً ، وَابْتَدَأَهُ ابتِداءً ، بِلا رَوِيَّهٍ أَجالَها ، ولا تَجرِبَهٍ استَفادَها . (1)

22 / 3 4الاِحتِيالُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :خَلَقَ ما خَلَقَ بِلا مَعونَهٍ مِن أَحَدٍ ، ولا تَكَلُّفٍ ولاَ احتِيالٍ . (2)

الإمام علیّ علیه السلام :لَم يَذرَاَالخَلقَ بِاحتِيالٍ . (3)

22 / 3 5المِثالُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :اِبتَدَأَ مَا ابتَدَعَ ، وأَنشَأَ ما خَلَقَ عَلى غَيرِ مِثالٍ كانَ سَبَقَ . (4)

الإمام علیّ علیه السلام :اِبتَدَعَ ما خَلَقَ بِلا مِثالٍ سَبَقَ . (5)

عنه علیه السلام :خَلَقَ الخَلقَ عَلى غَيرِ تَمثيلٍ ، ولا مَشورَهِ مُشيرٍ ، ولا مَعونَهِ مُعينٍ ، فَتَمَّ خَلقُهُ بِأَمرِهِ ، وأَذعَنَ لِطاعَتِهِ فَأَجابَ . (6)

.

1- .نهج البلاغه: الخطبه 1 ، الاحتجاج: ج 1 ص 474 ح 113 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 248 ح 5 .
2- .الاحتجاج : ج 1 ص 140 ح 32 عن علقمه بن محمّد الحضرمی عن الإمام الباقر علیه السلام ، روضه الواعظين : ص 103 عن الإمام الباقر علیه السلامعنه صلی الله علیه و آله ، بحار الأنوار : ج 37 ص 205 ح 86 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 195 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 315 ح 15 .
4- .التوحيد : ص 44 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه علیهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 287 ح 19 وراجع: كفايه الأثر : ص 161 .
5- .الكافی : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمّد بن أبی عبد اللّه ومحمّد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق علیه السلام ، التوحيد : ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عنه علیهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 270 ح 15 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 155 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 317 ح 42 وراجع: الاحتجاج : ج 1 ص 140 ح 32 .

ص: 77

22 / 3 4 چاره اندیشی

22 / 3 5 نمونه

امام علی علیه السلام :قطعا آفریدگان را پدید آورد و [آفرینش] آنها را آغازگری کرد، بی آن که اندیشه ای بگرداند و بدون تجربه ای که از آن بهره جوید.

22 / 3 4چاره اندیشیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :و آنچه را آفرید ، بدون یاری گرفتن از کسی و به سختی افتادن و چاره اندیشی آفرید.

امام علی علیه السلام :آفریدگان را با چاره اندیشی نیافرید.

22 / 3 5نمونهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آنچه را نوآورد ، خود آغاز کرد و آنچه آفرید ، بی نمونه ای پیشین ، پدید آورد.

امام علی علیه السلام :آنچه آفرید، بدون نمونه ای پیشین، نوآوری کرد.

امام علی علیه السلام :آفریدگان را آفرید، نه با الگو برداری [از دیگری] و نه با رایزنی مشورت دهنده ای و نه یاریِ یاوری. پس خلقتش به فرمان او تمام گشت و به طاعت او گردن نهاد و پاسخ داد.

.

عنه عليه السلام :الَّذِى ابتَدَعَ الخَلقَ عَلى غَيرِ مِثالٍ امتَثَلَهُ ، ولا مِقدارٍ احتَذى عَلَيهِ مِن خالِقٍ مَعبودٍ كانَ قَبلَهُ . (1)

فاطمه عليهاالسلام :وأَنشَأَها [أَى الأَشياءَ] بِلاَ احتِذاءِ أَمثِلَهٍ اِمتَثَلَها . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ عَرَفَهَ : أَنتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ ، الَّذى أَنشَأتَ الأَشياءَ مِن غَيرِ سِنخٍ ، وصَوَّرتَ ما صَوَّرتَ مِن غَيرِ مِثالٍ ، وَابتَدَعتَ المُبتَدَعاتِ بِلاَ احتِذاءٍ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «بَدِيعُ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ» : إِنَّ اللّهَ عز و جل ابتَدَعَ الأَشياءَ كُلَّها بِعِلمِهِ عَلى غَيرِ مِثالٍ كانَ قَبلَهُ ، فَابتَدَعَ السَّماواتِ وَالأَرَضينَ ولَم يَكُن قَبلَهُنَّ سَماواتٌ ولَا أَرَضونَ . (4)

22 / 3 6الجارِحَهُالإمام علىّ عليه السلام :صانِعٌ لا بِجارِحَهٍ . (5)

راجع : ج 7 ص 28 ح 5182 .

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 91 ، التوحيد : ص 50 ح 13 وليس فيه لفظ «خالق» وكلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 275 ح 16 .
2- .الاحتجاج: ج 1 ص 255 ح 49 عن عبداللّه بن الحسن بإسناده عن آبائه عليهم السلام .
3- .الصحيفه السجّاديّه: ص 186 الدعاء 47 .
4- .الكافى : ج 1 ص 256 ح 2 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 373 ح 77 ، بصائر الدرجات : ص 113 ح 1 كلّها عن سدير الصيرفى .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 179 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 52 ح 29 .

امام علی علیه السلام :آن که آفریدگان را نوآوری کرد، نه بر پایه نمونه ای که از آن، نمونه برداری کرده باشد و نه اندازه ای که آن را از آفریننده پرستیده ای که پیش از او بوده، تقلید کرده باشد.

فاطمه علیهاالسلام :و [خداوند متعالْ] آنها (اشیا) را پدید آورد، بدون تقلید کردن از نمونه هایی که از آنها الگو پذیرفته باشد.

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در روز عرفه : تو خدایی . خدایی جز تو نیست ؛ کسی که اشیا را نه از ریشه ای پدید آورده ای و آنچه صورتگری کردی ، از روی نمونه ای صورتگری نکردی، و نو پدیده ها را بدون تقلید نوآوری کردی.

امام باقر علیه السلام در پاسخ پرسشی درباره سخن خداوند عز و جل : «نوآور آسمان ها و زمین» : همانا خداوند عز و جل همه اشیا را به دانش خود، نوآوری کرد، بی نمونه ای که پیش از او بوده باشد . پس آسمان ها و زمین ها را نوآوری کرد ، در حالی که پیش از آنها آسمان ها و زمین هایی نبود.

22 / 3 6اندامامام علی علیه السلام :سازنده است ؛ امّا نه با اندام.

ر . ک : ج 7 ص 29 ح 5182 .

.

22 / 3 7النَّصَبُالكتاب«وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّهِ أَيَّامٍ وَ مَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ » . (1)

«إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ * الَّذِى أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَهِ مِن فَضْلِهِ لاَ يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَ لاَ يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ» . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ لِلّهِ المَعروفِ مِن غَيرِ رُؤيَهٍ ، وَالخالِقِ مِن غَيرِ مَنصَبهٍ ، خَلَقَ الخَلائِقَ بِقُدرَتِهِ . (3)

عنه عليه السلام :الحَمدُ لِلّهِ ... الخالِقِ لا بِمَعنى حَرَكَهٍ ونَصَبٍ . (4)

عنه عليه السلام :لا يَؤودُهُ خَلقُ ما ابتَدَأَ . (5)

عنه عليه السلام :اِبتَدَعَ ما خَلَقَ ، بِلا مِثالٍ سَبَقَ ولا تَعَبٍ ولا نَصَبٍ . (6)

.

1- .ق : 38 .
2- .فاطر : 34 و35 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 183 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 152 .
5- .الكافى : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمّد بن أبى عبد اللّه ومحمّد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 65 ، التوحيد : ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 309 ح 37 .
6- .الكافى: ج 1 ص 134 ح 1 عن محمّد بن أبى عبداللّه ومحمّد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد: ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبدالرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 164 ح 103 وراجع: التوحيد: ص 63 ح 18 .

22 / 3 7رنج بردنقرآن«و قطعا آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است ، در شش روز آفریدیم و هیچ واماندگی ای به ما نرسید» .

«همانا خداوندگار ما ، آمرزگار بسیار سپاس گزار است ؛ همان که ما را از بخشش خود به سرای اقامت در آورد . در آن رنجی به ما نمی رسد و در آن واماندگی ای ما را فرا نمی گیرد» . (1)

حدیثامام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست که بدون دیدن ، شناخته شده و بی رنج بردن ، آفریدگار است. آفریدگان را به توانایی خود آفرید.

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست ... . آفریننده است ؛ امّا نه به معنای جنبش و رنج بردن.

امام علی علیه السلام :آفرینش آنچه آغازگری کرده ، بر او گران نیست.

امام علی علیه السلام :آنچه را آفرید، نوآوری کرد ، بدون داشتن نمونه ای از پیش و بدون زحمت و رنج.

.

1- .این آیه که به عنوان شاهد مثال آمده است ، درباره نرسیدن رنج و واماندگی به بهشتیان است و به نبود رنج و وا ماندگی در امر آفرینش الهی ارتباط ندارد. م.

22 / 3 8التَّغييرُالإمام الرضا عليه السلام لِمَن قالَ لَهُ : يا سَيِّدى أَلا تُخبِرُنى عَنِ الخالِقِ إذا كانَ واحِدا لا شَىءَ غَيرُهُ ولا شَىءَ مَعَهُ ، أَلَيسَ قَد تَغَيَّرَ بِخَلقِهِ الخَلقَ ؟ قالَ : لَم يَتَغَيَّر عز و جل بِخَلقِ الخَلقِ ، ولكِنَّ الخَلقَ يَتَغَيَّرُ بِتَغييرِهِ . (1)

22 / 3 9أُصولٌ أَزَلِيَّهٌالإمام علىّ عليه السلام :لَم يَخلُقِ الأَشياءَ مِن أُصولٍ أَزَلِيَّهٍ ولا مِن أَوائِلَ أَبَدِيَّهٍ ، بَل خَلَقَ ما خَلَقَ ، فَأَقامَ حَدَّهُ ، وصَوَّرَ ما صَوَّرَ فَأَسَنَ صورَتَهُ . (2)

عنه عليه السلام :لَم يَزَل رَبُّنا مُقتَدِرا عَلى ما يَشاءُ ، مُحيطا بِكُلِّ الأَشياءِ، ثُمَّ كَوَّنَ ما أَرادَ بِلا فِكرَهٍ حادِثَهٍ أَصابَ ، ولا شُبهَهٍ دَخَلَت عَلَيهِ فيما أَرادَ ، وإِنَّهُ عز و جل خَلَقَ نورا اِبتَدَعَهُ مِن غَيرِ شَىءٍ ، ثُمَّ خَلَقَ مِنهُ ظُلمَهً ، وكانَ قَديرا أَن يَخلُقَ الظُّلمَهَ لا مِن شَىءٍ كَما خَلَقَ النُّورَ مِن غَيرِ شَىءٍ . (3)

عنه عليه السلام :الحَمدُ لِلّهِ الواحِدِ الأَحَدِ الصَّمَدِ المُتَفَرِّدِ ، الَّذى لا مِن شَىءٍ كانَ ، ولا مِن شَىءٍ خَلَقَ ما كانَ . . . وكُلُّ صانِعِ شَىءٍ فَمِن شَىءٍ صَنَعَ ، وَاللّهُ لا مِن شَىءٍ صَنَعَ ما خَلَقَ . (4)

.

1- .التوحيد : ص 433 ح 1 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 171 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمّد النوفلى ، بحار الأنوار : ج 10 ص 312 ح 1 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 163 ، التوحيد : ص 79 ح 34 عن أبى المعتمر مسلم بن أوس نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 295 ح 22 ؛ كنز العمّال : ج 1 ص 409 ح 1737 نقلاً عن حليه الأولياء عن النعمان بن سعد نحوه .
3- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 5 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 40 ص 195 ح 80 .
4- .الكافى : ج 1 ص 134 ح 1 عن محمّد بن أبى عبد اللّه ومحمّد بن يحيى رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 41 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 164 ح 103 وراجع: التوحيد : ص 63 ح 18 .

22 / 3 8 دگرگونی

22 / 3 9 موادّ ازلی

22 / 3 8دگرگونیامام رضا علیه السلام به کسی که به ایشان گفت : سرورم! آیا مرا از آفریدگار ، آگاه نمی کنی؟ اگر یگانه است و چیزی جز او نیست و چیزی با او نیست، آیا با آفرینش آفریدگان ، دگرگون نگشته است؟ : او با آفرینش آفریدگان، دگرگون نشده است ؛ ولی آفریدگان با دگرگون سازی او، دگرگون می شوند.

22 / 3 9موادّ ازلیامام علی علیه السلام :اشیا را از مواد دیرین و سرآغازهای جاوید نیافرید ؛ بلکه همه آنچه آفرید ، خود آفرید . پس اندازه آن را به پا داشت، و صورتگری کرد، آنچه را که صورتگری کرد و صورت آن را نیکو ساخت.

امام علی علیه السلام :خداوندگار ما ، همواره بر آنچه بخواهد ، بسیار تواناست و به همه چیز احاطه دارد. سپس ، آنچه را خواست ، ایجاد کرد ، بدون آن که به اندیشه ای نو پدید رسیده باشد ، و در آنچه اراده کرده، شبهه ای بر او درنمی آید و او نوری آفرید و نو آورد ، بدون آن که آن را از چیزی بگیرد . آن گاه از آن، تاریکی ای آفرید و توانا بود که تاریکی را از چیزی نیافریند ، آن گونه که نور را از چیزی نیافرید .

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداوند یگانه یکتایِ صمدِ بی همتاست ؛ کسی که نه خود از چیزی است و نه آنچه را هست ، از چیزی آفریده است ... . و هر سازنده چیزی، از چیزی می سازد و خداوند ، آنچه را آفریده، از چیزی نساخته است.

.

الإمام الباقر عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لَم يَزَل عالِما قَديما ، خَلَقَ الأَشياءَ لا مِن شَىءٍ ، ومَن زَعَمَ أَنَّ اللّهَ تَعالى خَلَقَ الأَشياءَ مِن شَىءٍ فَقَد كَفَرَ ؛ لِأَنَّهُ لَو كانَ ذلِکَ الشَّىءُ الَّذى خَلَقَ مِنهُ الأَشياءَ قَديما مَعَهُ فى أَزَلِيَّتِهِ وهُوِيَّتِهِ كانَ ذلِکَ الشَّىءُ أَزَلِيّا ، بَل خَلَقَ اللّهُ تَعالى الأَشياءَ كُلَّها لا مِن شَىءٍ . (1)

عنه عليه السلام حينَ سُئِلَ عَنِ الشَّىءِ خَلَقَهُ مِن شَىءٍ أَو مِن لا شَىءٍ؟ : خَلَقَ الشَّىءَ لا مِن شَىءٍ كانَ قَبلَهُ ، ولَو خَلَقَ الشَّىءَ مِن شَىءٍ إِذا لَم يَكُن لَهُ انقِطاعٌ أَبَدا ، ولَم يَزَلِ اللّهُ إِذا ومَعَهُ شَىءٌ ، ولكِن كانَ اللّهُ ولا شَىءَ مَعَهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :لا يُكَوِّنُ الشَّىءَ لا مِن شَىءٍ إِلاَّ اللّهُ ، ولا يَنقُلُ الشَّىءَ مِن جَوهَرِيَّتِهِ إِلى جَوهَرٍ آخَرَ إِلاَّ اللّهُ ، ولا يَنقُلُ الشَّىءَ مِنَ الوُجودِ إِلَى العَدَمِ إِلاَّ اللّهُ . (3)

فاطمه عليهاالسلام :اِبتَدَعَ الأَشياءَ لا مِن شَىءٍ كانَ قَبلَها . (4)

الاحتجاج فى ذِكرِ حِوارِ الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام مع زِنديقٍ : قالَ الزِّنديقُ : مِن أَىِّ شَىءٍ خَلَقَ اللّهُ الأَشياءَ؟ قالَ عليه السلام : مِن لا شَىءٍ . فَقالَ : كَيفَ يَجىءُ مِن لا شَىءٍ شَىءٌ ؟ قالَ عليه السلام : إِنَّ الأَشياءَ لا تَخلو أَن تَكون خُلِقَت مِن شَىءٍ أَو مِن غَيرِ شَىءٍ ، فَإِن كانَت خُلِقَت مِن شَىءٍ كانَ مَعَهُ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ الشَّىءَ قَديمٌ ، وَالقَديمُ لا يَكونُ حَديثا ولا يَفنى ولا يَتَغَيَّرُ ، ولا يَخلو ذلِکَ الشَّىءُ مِن أَن يَكونَ جَوهَرا واحِدا ولَونا واحِدا ؛ فَمِن أَينَ جاءَت هذِهِ الأَلوانُ المُختَلِفَةُ ، وَالجَواهِرُ الكَثيرَةُ الموَجودَةُ فى هذَا العالَمِ مِن ضُروبِ شَتّى ؟ ومِن أَينَ جاءَ المَوتُ إِن كانَ الشَّىءُ الَّذى أُنشِئَت مِنهُ الأَشياءُ حَيّا ؟ ومِن أَينَ جاءَت الحَياةُ إِن كانَ ذلِکَ الشَّىءُ مَيِّتا ؟ ولا يَجوزُ أَن يَكونَ مِن حَىٍّ ومَيِّتٍ قَديمَينِ لَم يَزالا ؛ لِأَنَّ الحَىَّ لا يَجىءُ مِنهُ مَيِّتٌ وهُوَ لَم يَزَل حَيّا ، ولا يَجوزُ أَيضا أَن يَكونَ المَيِّتُ قَديما لَم يَزَل بِما هُوَ بِهِ مِنَ المَوتِ ؛ لِأَنَّ المَيِّتَ لا قُدرَةَ لَهُ ولا بقَاءَ . قالَ : فَمِن أَينَ قالوا : إِنَّ الأَشياءَ أَزَلِيَّةٌ ؟ قالَ : هذِهِ مَقالَةُ قَومٍ جَحَدوا مُدَبِّرَ الأَشياءِ ، فَكَذَّبُوا الرُّسُلَ ومَقالَتَهُم ، وَالأَنبِياءَ وما أَنبَؤوا عَنهُ وسَمَّوا كُتُبَهُم أَساطيرَ ، ووَضَعُوا لِأَنفُسِهِم دينا بِآرائِهِم وَاستِحسانِهِم . (5)

.

1- .علل الشرائع : ص 607 ح 81 عن أبى إسحاق الليثى ، بحار الأنوار : ج 5 ص 230 ح 6 .
2- .التوحيد : ص 67 ح 20 عن جابر الجعفى ، بحار الأنوار : ج 57 ص 67 ح 44 وراجع: الكافى : ج 8 ص 94 ح 67 .
3- .التوحيد : ص 68 ح 22 عن عبد اللّه بن سنان ، بحار الأنوار : ج 4 ص 148 ح 2 .
4- .الاحتجاج : ج 1 ص 255 ح 49 عن عبد اللّه بن الحسن بإسناده عن آبائه عليهم السلام .
5- .الاحتجاج : ج 2 ص 215 ح 223 .

امام باقر علیه السلام :همانا خداوند والای بلندمرتبه ، هماره دانای دیرینه است . اشیا را از چیزی نیافرید و هر که بپندارد که خداوند متعال ، اشیا را از چیزی آفرید، حتما کفر ورزیده است؛ زیرا اگر آن چیزی که اشیا را از آن آفریده ، به دیرینگی ازلیت و هویت او باشد، آن چیز ، ازلی خواهد بود؛ بلکه خداوند متعال ، همه اشیا را از هیچ آفریده است .

امام باقر علیه السلام در پاسخ به این سؤال که خداوند ، هستی را از چیزی آفریده یا از نیستی؟ : هستی را آفرید، نه از چیزی که پیش از آن بوده باشد، و اگر آن را از چیزی می آفرید، در این صورت ، هیچ گاه در جایی بُریده نمی شد [و آن چیز هم باید از چیز دیگری خلق می شد و تسلسل لازم می آمد] و در آن حال ، چیزی همواره با خدا می بود ، در حالی که [می دانیم]خداوند بود و هیچ چیز با او نبود.

امام صادق علیه السلام :تنها خداست که شی ء را از هیچ پدید می آورد (1) و تنها خداست که شی ء را از گوهر آن به گوهری دیگر جابه جا می کند و تنها خداست که شی ء را از هستی به نیستی می برد.

فاطمه علیهاالسلام :اشیا را نوآوری کرد ، نه از چیزی که پیش از آن بوده باشد.

الاحتجاج در یاد کرد گفتگوی امام صادق علیه السلام با یک زِندیق (2) : زندیق گفت : خداوند ، اشیا را از چه چیزی آفریده است؟ فرمود : «از نیستی» . گفت : چگونه از نیستی، چیزی [پدید] می آید. فرمود : «اشیا از دو حال ، تهی نیستند : یا از چیزی آفریده شده اند یا از نیستی . پس اگر از چیزی که با او بوده ، آفریده شده، آن چیز ، دیرینه است، و دیرینه ، نو پدید نیست و نابود نمی گردد و دگرگونی نمی پذیرد . ناگزیر آن چیز، یک گوهر و به یک رنگ خواهد بود. پس این رنگ های گوناگون و گوهرهای بسیار ، از گونه های پراکنده (گوناگون) موجود در این جهان ، از کجا آمده است؟ و اگر چیزی که این جهان از آن پدید آمده ، زنده است، پس مرگ از کجا آمده است؟ و اگر آن چیز ، مُرده است، زندگی از کجا آمده است؟ و روا نیست که [پیدایش موجودات] از زنده و مرده ای دیرینه باشد که همواره بوده اند ؛ زیرا از زنده، مرده ای نمی آید و آن ، همواره زنده است، و نیز روا نیست که مُرده، به سبب مرگی که گریبانگیر اوست، دیرینه همیشگی باشد؛ زیرا مُرده را توانایی و پایداری نیست». گفت : پس از کجا گفته اند

که اشیا ، ازلی هستند؟ فرمود : «این ، گفتار گروهی است که تدبیر کننده اشیا را انکار کردند و فرستادگان و گفتار ایشان را و پیام آوران و پیامی را که از آن خبر داده اند ، دروغ خواندند و کتاب های ایشان را افسانه نامیدند و با اندیشه ها و صلاح دید خود ، برای خود ، دینی تراشیدند».

.

1- .یعنی : غیر خدا ، هر چیزی بسازد ، از مادّه اوّلیه درست می کند .
2- .زندیق : معتقد به دیرینگی جهان یا منکر خدا و معاد یا دوگانه پرست .

الإمام الرضا عليه السلام :الحَمدُ للّهِ فاطِرِ الأَشياءِ إنشاءً ، ومُبتَدِعِها ابتِداعا بِقُدرَتِهِ وحِكمَتِهِ ، لا مِن شَىءٍ فَيَبطُلَ الاِختِراعُ ، ولا لِعِلَّهٍ فَلا يَصِحَّ الاِبتِداعُ . (1)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 105 ح 3 ، التوحيد : ص 98 ح 5 ، علل الشرائع : ص 9 ح 3 وفيهما «ابتداءً» بدل «ابتداعا» وكلّها عن محمّد بن زيد ، بحار الأنوار : ج 4 ص 263 ح 11 .

ص: 87

امام رضا علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست که قطعا پدید آورنده اشیاست و بی گمان ، با توانایی و فرزانگی خود ، نوآور آنهاست، نه از چیزی تا اختراع (پدید آوری) باطل گردد ، و نه از مادّه ای که نوآوری درست نباشد.

.

أبو الحسن عليه السلام :إِنَّ كُلَّ صانِعِ شَىءٍ فَمِن شَىءٍ صَنَعَ ، وَاللّهُ الخالِقُ اللَّطيفُ الجَليلُ خَلَقَ وصَنَعَ لا مِن شَىءٍ . (1)

راجع : ص 56 (الحدوث)، ج 5 ص 278 (معنى أوّليه اللّه وآخِريّته) و508 (كان اللّه ولم يكن معه شىء) .

22 / 3 10جَوامِعُ مالَم يَكُن فى مَبادِئِ الخِلقَةِالإمام علىّ عليه السلام :سبُحانَ الَّذى لا يَؤُودُهُ خَلقُ مَا ابتَدَأَ ، ولا تَدبيرُ ما بَرَأَ ، ولا مِن عَجزٍ ولا مِن فَترَةٍ بِما خَلَقَ اكتَفى ، عَلِمَ ما خَلَقَ وخَلَقَ ما عَلِمَ ، لا بِالتَّفكيرِ فى عِلمِ حادِثٍ أَصابَ ما خَلَقَ ، ولا شُبهَةٍ دَخَلَت عَلَيهِ فيما لَم يَخلُق ، لكِن قَضاءٌ مُبرَمٌ وعِلمٌ مُحكَمٌ وأَمرٌ مُتقَن . (2)

عنه عليه السلام :إِنَّما صَدَرَتِ الأُمورُ عَن مَشيئَتِهِ ، المُنشِئُ أَصنافَ الأَشياءِ بِلا رَوِيَّةٍ فِكرٍ آلَ إِلَيها ، ولا قَريحَةِ غَريزَةٍ أَضمَرَ عَلَيها ، ولا تَجرِبَةٍ أَفادَها مِن حَوادِثِ الدُّهورِ ، ولا شَريكٍ أَعانَهُ عَلَى ابتِداعِ عَجائِبِ الأُمورِ ، فَتَمَّ خَلقُهُ بِأَمرِهِ ، وأَذعَنَ لِطاعَتِهِ ، وأَجابَ إِلى دَعوَتِهِ ، لَم يَعتَرِض دونَهُ رَيثُ المُبطِئ، ولا أَناةُ المُتَلَكِّئ، فَأَقامَ مِنَ الأَشياءِ أَوَدَها ، ونَهَجَ حُدودَها ، ولاءَمَ بِقُدرَتِهِ بَينَ مُتضادِّها ، ووَصَلَ أَسبابَ قَرائِنِها ، وفَرَّقَها أَجناسا مُختَلِفاتٍ فِى الحُدودِ وَالأَقدارِ ، وَالغَرائِزِ وَالهَيئاتِ ، بَدايا خَلائِقَ أَحكَمَ صُنعَها ، وفَطَرَها عَلى ما أَرادَ وَابتَدَعَها ! (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 119 ح 1 ، التوحيد : ص 186 ح 1 وص 63 ح 18 نحوه وكلّها عن الفتح بن يزيد الجرجانى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 291 ح 21 .

2- .الكافى: ج 1 ص 135 ح 1 عن محمّد بن أبى عبد اللّه ومحمّد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 43 ح 3 عن عبد الرحمن عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 270 ح 15 وراجع نهج البلاغه : الخطبه 65 .

3- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 276 ح 16 عن التوحيد نحوه .

22 / 3 10 کلیّاتی درباره آنچه در آغاز آفرینش نبوده است

امام رضا علیه السلام :همانا هر سازنده چیزی، از چیزی ساخت و خداوند، آفریدگار لطیفِ شکوهمند ، [جهان هستی را]از هیچ آفرید و ساخت.

ر . ک : ص 59 (نو پدید آوری) و ج 5 ص 279 (معنای اوّل و آخر بودن خداوند) و 509 (خدا بود و چیزی با او نبود) .

22 / 3 10کلیّاتی درباره آنچه در آغاز آفرینش نبوده استامام علی علیه السلام :منزّه است آن که آفرینش آنچه آغازگری کرد، و تدبیر آنچه آفرید، بر او گران نمی آید ، و از سرِ ناتوانی و سستی به آنچه آفرید، بسنده ننمود ؛ دانست چه می آفریند ، و آفرید آنچه می دانست . نه با اندیشیدن در دانشی نو پدید ، به آنچه آفرید ، رسید و نه در آنچه نیافرید ، شبهه ای، بر او درآمد؛ بلکه [آنچه آفرید بر اساس]حکمی قطعی و دانشی محکم و فرمانی استوار است.

امام علی علیه السلام :کارها از خواستِ او برآمده است ؛ پدید آورنده گونه های اشیا ، بی تدبّر اندیشه ای که به آن باز گردد [و از آن سود برد] ، و بدون قریحه غریزی که آن را [در درون] نهفته باشد و بدون تجربه ای که در آن از رخدادهای روزگاران ، بهره برده باشد، و بدون انبازی که او را بر نوآوری امور شگفت ، یاری کرده باشد . پس آفرینش او به فرمان او تمام گشت و بر طاعت او گردن نهاد و فراخوان او را پاسخ گفت و در برابر آن [تحقّق فرمان او] کُندیِ کُند کننده و درنگِ درنگ کننده، مانع نشد. پس کژی اشیا را درست کرد و حدود آنها را روشن نمود و با توانایی خود ، میان اشیای ناسازگار، سازواری داد و رشته های هم بستگی آنها را متّصل کرد و آنها را در گونه هایی گوناگون ، در حدود و اندازه ها و سرشت ها و شکل ها، جدا ساخت ؛ آفریده هایی نو پدید که ساختِ آنها را استوار داشت و آنها را بر طبق آنچه اراده کرد ، آفرید و نوآوری کرد.

.

عنه عليه السلام :أَنشَأَ الخَلقَ إنشاءً ، وَابتَدَأَهُ ابتداءً ، بِلا رَوِيَّةٍ أَجالَها ، ولا تَجرِبَةٍ اِستَفادَها ، ولا حَرَكَةٍ أَحدَثَها ، ولا هَمامَةِ نَفسٍ اِضطَرَبَ فيها . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ عَرَفَةَ : أَنتَ اللّهُ لا إلهَ إلاّ أَنتَ ، الَّذى أَنشَأتَ الأَشياءَ مِن غَيرِ سِنخٍ ، وصَوَّرتَ ما صَوَّرتَ مِن غَيرِ مِثالٍ ، وَابتَدَعتَ المُبتَدَعاتِ بِلاَ احتِذاءٍ ، أَنتَ الَّذى قَدَّرتَ كُلَّ شَىءٍ تَقديرا ، ويَسَّرتَ كُلَّ شَىءٍ تَيسيرا ، ودَبَّرتَ ما دونَكَ تَدبيرا ، وأَنتَ الَّذى لَم يُعِنكَ عَلى خَلقِكَ شَريكٌ ، ولَم يُؤازِركَ فى أَمرِكَ وَزيرٌ ، ولَم يَكُن لَكَ مُشاهِدٌ ولا نَظيرٌ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :لَهُ مَعنَى الرُّبوبِيَّةِ إذ لا مَربوبَ ، وحَقيقَةُ الإلهِيَّةِ إذ لا مَألوهَ ، ومَعنَى العالِمِ ولا مَعلومَ ، ومَعنَى الخالِقِ ولا مَخلوقَ ، وتَأويلُ السَّمعِ ولا مَسموعَ ، لَيسَ مُنذُ خَلَقَ استَحَقَّ مَعنَى الخالِقِ ، ولا بِإحداثِهِ البَرايا استَفادَ مَعنَى البارِئِيَّهِ ، كَيفَ ولا تُغَيِّبُهُ مُذ ، ولا تُدنيهِ قَد ، ولا تَحجُبُهُ لَعَلَّ ، ولا تُوَقِّتُهُ مَتى ، ولا تَشمُلُهُ حينَ ، ولا تُقارِنُهُ مَعَ ، إنَّما تَحُدُّ الأَدَواتُ أَنفُسَها ، وتُشيرُ الآلَةُ إلى نَظائِرِها . (3)

راجع : ص 440 (الفصل التاسع والأربعون : الفاطر) و446 (الفصل الخمسون : الفاعل، الفعّال) ، ج 5 ص 84 (التوحيد فى الخالقيه) .

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 474 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 248 ح 5 .
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 186 الدعاء 47 .
3- .التوحيد : ص 38 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 152 ح 51 كلاهما عن محمّد بن يحيى والقاسم بن أيّوب العلوى ، الاحتجاج : ج 2 ص 363 ح 283 وراجع: الأمالى للمفيد : ص 256 والأمالى للطوسى : ص 23 ح 28 وتحف العقول : ص 65 و بحار الأنوار : ج 57 ص 285 .

امام علی علیه السلام :بی گمان ، آفریدگان را پدید آورد و آنها را آغازگری کرد ؛ بی چرخش اندیشه ای و بدون تجربه ای که از آن بهره برده باشد، و بدون جنبشی که پدیدش آورده باشد، و بی دودلی نفس که در آن ، پریشان شده باشد.

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در روز عرفه : تو خدایی . خدایی جز تو نیست ؛ کسی که اشیا را نه از ریشه ای پدید آورده ای و آنچه نگارگری کردی، از نمونه ای، نگارگری نکردی، و نو پدیده ها را بدون تقلید ، نوآوری کردی. تو کسی هستی که بی گمان ، همه چیز را اندازه نهادی و همه چیز را آسان نمودی، و ما سوایِ خود را تدبیر کردی و تو کسی هستی که بر آفرینشت ، انبازی تو را یاری نکرد و وزیری تو را در کارت پشتیبانی ننمود ، و برای تو مشاهده گر و همتایی نیست.

امام رضا علیه السلام :معنای خداوندگاری ، از آنِ اوست، [حتّی] هنگامی که بنده ای نبود، و حقیقتِ خدایی [از آنِ اوست ، حتّی] هنگامی که پرستنده ای نبود ، و معنای دانا از آنِ او بود ، هنگامی که دانسته ای نبود و معنای آفریدگار از آنِ او بود ، هنگامی که آفریده ای نبود و حقیقتِ شنوایی از آنِ او بود ، هنگامی که شنیده ای نبود. نه از آن هنگام که آفرید ، سزاوار معنای آفریدگار شد ، و نه با پدید آوردن آفریدگان، معنای آفرینندگی را به دست آورد . چگونه [چنین باشد] ، حال آن که «زمان» ، او را غایب نمی کند و [قید] «یقیناً» ، او را نزدیک نمی سازد و «شاید» ، او را پوشیده نمی دارد و «کِی» برای او وقت گذاری نمی کند و «هنگام» ، او را در بر نمی گیرد و «با» همراهش نمی گردد؟ جز این نیست که ابزارها خود را تعریف می کنند و هر ابزاری به همانندهای خود ، اشاره دارد.

ر . ک : ص 441 (فصل چهل و نهم : فاطر) و 447 (فصل پنجاهم : فاعل، فعال) ، ج 5 ص 85 (توحید در آفرینش) .

.

الفصل الثالث والعشرون: الخبيرالخبير لغهًالخبير فى اللغه فعيل بمعنى فاعل من مادّه «خبر» وهو يدلّ على علم ، فالخبير بمعنى «عليم» (1) ، وقد ذهب ابن الأثير إلى أنّه العالم بما كان وبما يكون وعارف بحقيقه الشىء. (2) وفى ضوء ذلک يُلاحظ فى اسم «الخبير» عنايه مطلقه .

الخبير فى القرآن والحديثلقد ذكر القرآن الكريم صفه «الخبير» إلى جانب صفه «اللطيف» خمس مرّات ، وإلى جانب صفه «الحكيم» أربع مرّات ، ومع صفه «العليم» أربع مرّات أيضا ، وقد بيّن القرآن الكريم كون اللّه جلّ وعلا خبيرا بالإنسان وبأعماله وذنوبه فى ثلاثين موضعا ، وأمّا صفه «الخبير» من دون أن تقرن بصفه أخرى فقد جاءت فى مورد واحد فقط فى الآيه الرابعه عشره من سوره فاطر . لقد وردت صفه «الخبير» فى الأحاديث بمعنى «الّذى لا يَعزُبُ عَنهُ شَىءٌ ولا يَفوتُهُ» ، و «الّذى يَعلَمُ السِّرَّ وأخفى» ممّا يدلّ على العلم المطلق العميق .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 2 ص 239 ، المصباح المنير : ص 162 .
2- .النهايه : ج 2 ص 6 .

فصل بیست و سوم : خبیر

واژه شناسی «خبیر»

خبیر ، در قرآن و حدیث

فصل بیست و سوم : خبیرواژه شناسی «خبیر»صفت «خبیر (آگاه) » ، در لغت به معنای فاعل از مادّه «خبر» است که دلالت بر علم دارد. پس خبیر به معنای «داناست» . ابن اثیر بر این باور است که خبیر ، به معنای کسی است که به آنچه بوده و آنچه خواهد بود ، داناست و آگاه به حقیقت اشیاست . در پرتو این سخن ، ملاحظه می شود که در نام خبیر ، عنایت به مطلق بودن علم است.

خبیر ، در قرآن و حدیثقرآن کریم ، صفت «خبیر» را در کنار صفت «لطیف» ، پنج بار و در کنار صفت «حکیم» ، چهار بار و با صفت «علیم» نیز چهار بار، ذکر کرده است. این کتاب آسمانی ، آگاه بودن خداوند عز و جل به انسان و به اعمال او و گناهانش را در سی موضع ، بیان کرده است ؛ لیکن صفت خبیر ، بدون همراهی با صفتی دیگر ، تنها در یک مورد در آیه چهاردهم سوره فاطر ، آمده است. صفت خبیر در احادیث به معنای «کسی که چیزی از چنگ [دانش] او در نمی رود و از او فوت نمی گردد» و «کسی که راز و پنهان تر از آن را می داند» ، آمده که بر دانش مطلق و ژرف ، دلالت دارد.

.

23 / 1الخَبيرُ البَصيرُ«إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» . (1)

23 / 2الحَكيمُ الخَبيرُ«عَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَدَهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» . (2)

23 / 3اللَّطيفُ الخَبيرُ«لاَّ تُدْرِكُهُ الْأَبْصَرُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَرَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ » . (3)

23 / 4العُليمُ الخَبيرُ«إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرُ » . (4)

.

1- .الإسراء : 96 .
2- .الأنعام : 73 وراجع: الأنعام : 18 و هود : 1 و سبأ : 1 .
3- .الأنعام : 103 .
4- .لقمان : 34 ، الحجرات : 13 وراجع: التحريم : 3 و النساء : 35 .

ص: 95

23 / 1 آگاه بینا

23 / 2 فرزانه آگاه

23 / 3 ریزبینِ آگاه

23 / 4 دانای آگاه

23 / 1آگاه بینا«همانا او به بندگان خود ، آگاهِ بیناست» .

23 / 2فرزانه آگاه«دانای نهان و آشکار است ، و اوست فرزانه آگاه» .

23 / 3ریزبینِ آگاه«اندیشه ها او را در نمی یابند و او اندیشه ها را در می یابد ، و اوست ریزبین آگاه» .

23 / 4دانای آگاه«همانا خداوند ، دانای آگاه است» .

.

23 / 5الخَبيرُ الّذى لا يَعزُبُ عَنهُ شَىءٌالإمام الرضا عليه السلام :أَمَّا الخَبيرُ فَالّذى لا يَعزُبُ عَنهُ شَىءٌ ولا يَفوتُهُ ، لَيسَ لِلتَّجرِبَهِ ولا لِلاِعتِبارِ بِالأَشياءِ ، فَعِندَ التَّجرِبَهِ وَالاِعتِبارِ عِلمانِ ولَولاهُما ما عُلِمَ ؛ لِأَنَّ مَن كانَ كَذلِکَ كانَ جاهِلاً ، وَاللّٰهُ تَعالى لَم يَزَل خَبيرا بِما يَخلُقُ ، وَالخَبيرُ مِنَ النّاسِ المُستَخبِرُ عَن جَهلِ المُتَعَلِّمِ ، فَقَد جَمَعَنَا الاِسمُ وَاختَلَفَ المَعنى . (1)

عنه عليه السلام :لَم يَكُن قِوامُ الخَلقِ وصَلاحُهُم إلاّ بِالإقرارِ مِنهُم بِعَليمٍ خَبيرٍ ، يَعلَمُ السِّرَّ وأَخفى ، آمِرٌ بِالصَّلاحِ ، ناهٍ عَنِ الفَسادِ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام فِى الدُّعاءِ : سُبحانَکَ اللّٰهُمَّ وبِحَمدِکَ ... أَنتَ ... خَبيرٌ لا يَذهَلُ . (3)

راجع : ص 328 (الفصل الحادى والأربعون : العالم ، العليم) .

.

1- .الكافى : ج 1 ص 122 ح 2 ، التوحيد : ص 189 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 148 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد ، الاحتجاج : ج 2 ص 358 ح 282 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 178 ح 5 .
2- .عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 100 ح 1، علل الشرائع: ص 252 ح 9 كلاهما عن الفضل بن شاذان، بحار الأنوار: ج 3 ص 11 ح 23.
3- .بحار الأنوار : ج 95 ص 445 ح 1 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .

23 / 5آگاهی که چیزی از فرا چنگ او در نمی رودامام رضا علیه السلام :امّا خبیر، کسی است که چیزی از چنگ [دانش] او در نمی رود و از او فوت نمی گردد. [آگاهی او] از روی تجربه و نظر کردن در اشیا نیست. در تجربه و نظر کردن ، [برای انسان ،] دو علم وجود دارد و اگر آن دو نباشند ، [چیزی]دانسته نمی شود؛ زیرا کسی که آن گونه باشد [و با تجربه ، دانشی را به دست آورد] ، جاهل است، حال آن که خداوند متعال ، همواره به آنچه می آفریند، آگاه است ؛ ولی انسان آگاه ، یعنی آگاهی جوینده که [آگاهی جستن او] از روی جهل [شخص]فراگیرنده است . پس [ما و خدا]در نام [آگاه] اشتراک داریم ، ولی در معنا اختلاف داریم .

امام رضا علیه السلام :قوام آفریدگان و صلاح ایشان ، تنها به اقرار ایشان به دانای آگاهی است که راز و نهان تر از آن را می داند، به نیکی فرمان می دهد و از تباهی باز می دارد.

امام کاظم علیه السلام در دعا : خدایا! تو را به پاکی می ستایم و به ستایش تو می پردازم ... . تو ... آگاهی هستی که دچار فراموشی نمی شوی .

ر . ک : ص 329 (فصل چهل و یک : عالم ، علیم) .

.

الفصل الرابع والعشرون: الرّازق، الرّزّاقالرزّاق والرازق لغةً«الرزّاق» فعّال من أبنيه المبالغه ، وهو مبالغه فى «الرازق» . ويستعمل «الرزق» فى اللغه بالمعنى العام «للعطاء» و «ما يُنتفَع به» حينا (1) ، وبالمعنى الخاصّ «ما به قوام الجسم و نماؤه» حينا آخر (2) .

الرزّاق والرازق فى القرآن والحديثلقد جاءت مشتقّات مادّه «رزق» فى القرآن الكريم قُرابه سبعين مرّهً ، ووُصف تعالى بأنّه «هُوَ الرَّزَّاقُ» (3) أو «خَيْرُ الرَّ زِقِينَ» (4) أو «يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (5) . وبيّنت الأحاديث رازقيّه اللّه بشكل مطلق عام : «رازق كلّ مرزوق» ، «رازق العاصى والمطيع» . إنّ ألفاظ القرآن والأحاديث بشأن رزّاقيّه اللّه سبحانه و رازقيّته تُحمَل على المعنى العام لهاتين الصفتين ، أى: «معطى العطاء وما يُنتفَع به» ، كما يُحمل على معناهما الخاصّ ، أى: «مُعطى ما به قوام الشىء ونماؤه» وإن كان المعنى الخاصّ أقرب .

.

1- .الصحاح : ج 4 ص 1481 ، معجم مقاييس اللغه : ج 2 ص 388 .
2- .تاج العروس : ج 13 ص 162 .
3- .الذاريات : 58 .
4- .المائده: 114 ، الحجّ : 58 ، المؤمنون : 72 ، سبأ: 39 ، الجمعه : 11 .
5- .يونس: 31 ، النمل : 64 ، سبأ : 24 ، فاطر : 54 .

فصل بیست و چهارم : رازق، رزّاق

واژه شناسی «رازق» و «رزّاق»

رازق و رزّاق ، در قرآن و حدیث

فصل بیست و چهارم : رازق، رزّاقواژه شناسی «رازق» و «رزّاق»صفت «رزّاق (بسیار روزی رسان / بسیار روزی بخش) » ، بر وزن فعّال ، از ساخت های مبالغه و مبالغه در «رازق (روزی رسان / روزی بخش) » است و «رزق» ، در لغت، گاه در معنای عام برای «عطا» و «آنچه از آن سود برده می شود» ، به کار می رود و گاه در معنای خاص ، یعنی «آنچه مایه قوام جسم و رشد آن است» ، به کار می رود.

رازق و رزّاق ، در قرآن و حدیثبرگرفته ها از مادّه «رزق» ، در قرآن کریم، نزدیک به هفتاد بار به کار رفته اند و خدای متعال به «اوست بسیار روزی بخش» یا «بهترینِ روزی رسانان» یا «شما را از آسمان و زمین ، روزی می رساند» ، توصیف شده است. احادیث ، رازق بودن خدا را به شکل مطلق و عام ، بیان کرده اند : «روزی رسان هر روزی خور» و «روزی رسان نافرمان و فرمان بردار». واژگان قرآن و حدیث درباره رزّاق بودن و رازق بودن خدای سبحان ، هم بر معنای عام این دو صفت حمل می شوند (یعنی : «بخشنده عطا و آنچه از آن سود برده می شود») و هم بر معنای خاصّشان (یعنی «عطا کننده آنچه قوام و رشد شی ء بدان است») ؛ هر چند که معنای خاص ، به مراد ، نزدیک تر است.

.

24 / 1هُوَ الرَّزّاقُ«مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَ مَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ * إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّهِ الْمَتِينُ » . (1)

24 / 2خَيرُ الرَّازِقينَ«وَ إِذَا رَأَوْاْ تِجَرَهً أَوْ لَهْوًا انفَضُّواْ إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَرَهِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّ زِقِينَ » . (2)

24 / 3يَرزُقُكُم مِنَ السَّماءِ وَ الأَرضِ«يَأَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ » . (3)

«قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِى ضَلَلٍ مُّبِينٍ » . (4)

.

1- .الذاريات : 57 و 58 .
2- .الجمعه : 11 وراجع : سبأ : 39 ، الحجّ : 58 ، المؤمنون : 72 .
3- .فاطر : 3 وراجع : النمل : 64 .
4- .سبأ : 24 .

ص: 101

24 / 1 اوست بسیار روزی بخش

24 / 2 بهترینِ روزی رسانان

24 / 3 شما را از آسمان و زمین ، روزی می رسانَد

24 / 1اوست بسیار روزی بخش«از ایشان (جنّ و انس) ، روزی نمی خواهم و نمی خواهم که مرا طعام دهند . همانا خداست که بسیار روزی بخش و نیرومند و استوار است» .

24 / 2بهترینِ روزی رسانان«و آن گاه که بازرگانی ای یا سرگرمی ای دیدند ، به سوی آن پراکنده گشتند و تو را ایستاده واگذاشتند. بگو : آنچه نزد خداست، بهتر از سرگرمی و از بازرگانی است ، و خدا ، بهترینِ روزی رسانان است» .

24 / 3شما را از آسمان و زمین ، روزی می رسانَد«ای مردم ! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید. آیا آفریدگاری جز خدا ، شما را از آسمان و زمین ، روزی می رساند؟ خدایی جز او نیست. پس چگونه [از حق ،] باز گردانده می شوید؟» .

«بگو : چه کسی شما را از آسمان ها و زمین ، روزی می دهد؟ بگو : خدا . بی گمان ، ما یا شما بر هدایتیم یا در گم راهی آشکار» .

.

«هُوَ الَّذِی یُرِیکُمْ ءَایَتِهِ وَ یُنَزِّلُ لَکُم مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَ مَا یَتَذَکَّرُ إِلاَّ مَن یُنِیبُ » . (1)

«وَ اخْتِلَفِ الَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْیَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِیفِ الرِّیَحِ ءَایَتٌ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُونَ » . (2)

«وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَرَکًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّتٍ وَ حَبَّ الْحَصِیدِ * وَ النَّخْلَ بَاسِقَتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِیدٌ * رِّزْقًا لِّلْعِبَادِ وَ أَحْیَیْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّیْتًا کَذَ لِکَ الْخُرُوجُ » . (3)

«قُلْ مَن یَرْزُقُکُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّن یَمْلِکُ السَّمْعَ وَ الأَبْصَرَ وَ مَن یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَ مَن یُدَبِّرُ الأَمْرَ فَسَیَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلاَ تَتَّقُونَ ». (4)

24 / 4رازِقُ کُلِّ مَرزوقٍرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی دُعاءِ الجَوشَنِ الکَبیرِ : اللّهُمَّ إنّی أسأَلُکَ بِاسمِکَ .. . یا رازِقَ کُلِّ مَرزوقٍ ، یا مَلِکَ کُلِّ مَملوکٍ. (5)

عنه صلی الله علیه و آله :سُبحانَ اللّهِ المَلِکِ الواحِدِ الحَمیدِ .. . رازِقِ الأَرزاقِ ، وخالِقِ الأَخلاقِ. (6)

24 / 5رازِقُ البَشَرِرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی دُعاءِ الجوشَنِ الکَبیرِ : یا مَن لا یَخفی عَلَیهِ أثَرٌ ، یا رازِقَ البَشَرِ ، یا مُقَدِّرَ کُلِّ قَدَرٍ. (7)

.

1- .غافر : 13 .
2- .الجاثیه : 5 .
3- .ق : 9 11 .
4- .یونس : 31 .
5- .البلد الأمین : ص 403 ، المصباح للکفعمی : ص 335 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 385 .
6- .مهج الدعوات : ص 118 عن أنس ، العدد القویّه : ص 263 من دون إسنادٍ إلی المعصوم ، بحار الأنوار : ج 95 ص 375 ح 25 .

7- .البلد الأمين : ص 410 ، المصباح للكفعمى : ص 346 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 395 .

24 / 4 روزی رسان هر روزی خور

24 / 5 روزی رسان انسان

«او کسی است که نشانه های خود را به شما نشان می دهد و برای شما از آسمان ، روزی ای فرو می آورد ؛ و [امّا] تنها کسی به یاد می آورد که [به سوی خدا] باز گردد» .

«و [در] آمد و شدِ شب و روز و روزی ای که خدا از آسمان فرو فرستاد و به آن ، زمین را پس از بی جان شدنش زنده گرداند و [در] گرداندن بادها، برای گروهی که در می یابند، نشانه هایی است» .

«و از آسمان ، آبی پُر برکت فرو فرستادیم و بدان ، باغ ها و دانه درو شده و خرما بُن های بلندی را که شکوفه های روی هم چیده شده دارند. برای روزی بندگان ، رویاندیم ، و با آن ، شهری مُرده را زنده گردانیدیم. بیرون آمدن [از گورها] نیز این گونه است» .

«بگو : چه کسی شما را از آسمان و زمین ، روزی می دهد؟ یا چه کسی مالکِ گوش و دیدگان است؟ و چه کسی زنده را از مُرده بیرون می آوَرَد؟ و مُرده را از زنده بیرون می گرداند؟ و چه کسی کار [آفرینش] را تدبیر می کند؟ خواهند گفت : خدا. پس بگو : آیا پروا نمی کنید؟» .

24 / 4روزی رسان هر روزی خورپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر : خداوندا! من از تو درخواست می کنم به نامت ... . ای روزی رسانِ هر روزی خور، ای فرمان روای هر بنده!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :منزّه است خدای فرمان روای یگانه ستوده ... روزی دهنده روزی ها و آفریننده خوی ها.

24 / 5روزی رسان انسانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر : ای آن که ردّ پایی بر او پنهان نمی مانَد، و ای روزی رسان انسان، و ای اندازه گزارنده هر اندازه!

.

عنه صلى الله عليه و آله أَيضا : اللّهُمَّ إِنّى أسأَ لُکَ بِاسمِکَ .. . يا عالِمَ السِّرِّ ، يا فالِقَ الحَبِّ ، يا رازِقَ الأَنامِ (1) . (2)

المصباح للكفعمى فِى الدُّعاءِ عِندَ اصفِرارِ الشَّمسِ إِلى غُروبِها : اللّهُمَّ يا خالِقَ السَّقفِ المَرفوعِ ، وَالمِهادِ المَوضوعِ ، ورازِقَ العاصى وَالمُطيعِ ، الَّذى لَيسَ مِن دونِهِ وَلِىٌّ ولاَ شَفيعٌ. (3)

24 / 6رازِقُ المُقِلّينَرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : يا رازِقَ المُقِلّينَ ، يا راحِمَ المَساكينِ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام فِى الدُّعاءِ : يا أَوَّلَ الأَوَّلينَ ، يا آخِرَ الآخِرينَ ، يا ذَا القُوَّهِ المَتينِ ، يا رازِقَ المَساكينِ. (5)

.

1- .الأَنَامُ : ما على ظهر الأَرض من جميع الخلق (المحيط فى اللغه : ج 10 ص 411) .
2- .البلد الأمين : ص 403 ، المصباح للكفعمى : ص 337 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 386 .
3- .المصباح للكفعمى : ص 194 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 355 .
4- .الكافى : ج 2 ص 552 ح 7 عن أبى سعيد المكارى و غيره عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 578 ح 1 عن مكحول عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 31 ص 443 .
5- .الكافى : ج 3 ص 478 ح 4 عن أبى علىّ الخزّاز ، مصباح المتهجّد : ص 48 ح 63 ، فلاح السائل : ص 260 كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 87 ص 69 ح 19 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : خداوندا ! من از تو می خواهم به نامت ... . ای دانای راز، ای شکافنده دانه، و ای روزی رسان مردمان !

المصباح ، کفعمی در دعا ، هنگام زرد شدن خورشید تا غروب آن : خداوندا، ای آفریدگار سقفِ برافراشته و بستر نهاده شده ، و روزی رسانِ نافرمان و فرمان بُردار ، [ای]کسی که جز او سرپرست و شفاعتگری نیست !

24 / 6روزی رسان تنگ دستانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای روزی رسانِ تنگ دستان، و ای رحم کننده بر بینوایان !

امام صادق علیه السلام در دعا : ای نخستینِ نخستین ها، ای واپسینِ واپسین ها، ای دارای نیروی استوار، ای روزی رسانِ بینوایان !

.

الفصل الخامس والعشرون: الرّؤوفالرَّؤوف لغةً«الرَّؤوف» فعول بمعنى فاعل من «رأف». قال الصاحب بن عبّاد : الرأفه : الرحمه (1) ، وقال الجوهریّ : الرأفه : أشدّ الرحمه (2) . وقال ابن الأثیر : فی أسماء اللّه تعالی «الرَّؤوف» هو الرَّحیم بعباده العطوف علیهم بألطافه ، والرأفه أرقّ من الرَّحمه ، ولا تکاد تقع فی الکراهه ، والرَّحمه قد تقع فی الکراهه للمصلحه (3) .

الرَّؤوف فی القرآن والحدیثورد اسم «الرَّؤوف» فی القرآن الکریم إحدی عشره مرّةً ، فورد مضمون «بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِیمٌ» مرّتین (4) ، ومضمون «رَءُوفُ بِالْعِبَادِ» مرّتین أیضا (5) ، ومضمون «بِالْمُؤْمِنِینَ رَءُوفٌ رَّحِیمٌ» مرّه واحده (6) ، ومضمون «بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِیمٌ» مرّه واحده أیضا (7) ، کما وردت مطلقهٍ فی أربع مواضع (8) . وبیّنت الأحادیث خصائص عدیده لاسم الرَّؤوف ، بید أنّ النقطه المهمّه هی علاقه الرأفه بالرَّحمه فی الأحادیث . فقد جاء فی الأدعیه المأثوره : «یا رَؤوفا فی رَحمَتِهِ» (9) ، «بِرَأفَتِکَ أرجو رَحمَتَکَ» (10) ، «أسألُکَ بِرَحمَتِکَ الّتی اشتَقَقتَها مِن رَأفَتِکَ» (11) ، والظاهر من هذه الأدعیه أنّ الرأفه سبب للرحمه؛ فکلّ رأفه معها رحمه ولیس العکس ؛ لأنّ الرأفه أشدّ وأرقّ من الرَّحمه ، وینسجم هذا الموضوع مع ما قاله الجوهریّ ، وابن الأثیر أیضا ، وقد نقلنا قولیهما سلفا .

.

1- .المحیط فی اللغه : ج 10 ص 256 .
2- .الصحاح : ج 4 ص 1362 .
3- .النهایه : ج 2 ص 176 .
4- .البقره : 143 ، الحجّ : 65 .
5- .البقره : 207 ، آل عمران : 30 .
6- .التوبه : 128 .
7- .التوبه : 117 .
8- .النحل : 7 ، 47 ، الحدید : 9 ، النور : 20 .
9- .راجع : ص 112 ح 4565 .
10- .راجع : ص 110 ح 4562 .
11- .راجع : ص 112 ح 4564 .

فصل بیست و پنجم : رئوف

واژه شناسی «رئوف»

رئوف ، در قرآن و حدیث

فصل بیست و پنجم : رئوفواژه شناسی «رئوف»صفت «رئوف (مهرورز) » ، فعول به معنای فاعل از «رأف» است. به گفته صاحب بن عبّاد ، رأفت یعنی : «رحمت» و به گفته جوهری ، یعنی : «رحمت شدید». ابن اثیر گفته است : در نام های خدای والا ، «رئوف» ، همان «مهربان به بندگان و توجّه کننده به ایشان با الطاف خود» است. رأفت ، ظریف تر از رحمت است و در ناخوشی واقع نمی شود ؛ ولی رحمت ، گاه برای مصلحت ، در ناخوشی هم واقع می شود .

رئوف ، در قرآن و حدیثرئوف (مهرورز)، در قرآن کریم ، یازده بار به عنوان صفت خداوند، به کار رفته است: دوبار با تعبیر «به مردمان، مهرورز و با آنها مهربان است» ، دوبار با تعبیر «به بندگان، مهرورز است» ، یک بار با تعبیر «به مؤمنان ، مهرورز و با آنها مهربان است» ، یک بار با تعبیر «به آنها مهرورز و با آنها مهربان است» و چهار بار هم به تنهایی . احادیث ، ویژگی های چندی برای نام «رئوف» بیان کرده اند ؛ امّا نکته مهم ، ارتباط رأفت و رحمت در احادیث است . در نیایش های بر جای مانده از پیشوایان علیهم السلامآمده است : «ای مهرورز در رحمت خود !» «به مهرورزیِ تو به رحمتت امید دارم» . «از تو درخواست می کنم به رحمتت که آن را از رأفتت برگرفته ای» . از این نیایش ها چنین برداشت می شود که رأفت، سبب رحمت است. پس با هر رأفتی، رحمتی هست ؛ ولی عکس آن ، صادق نیست ؛ زیرا رأفت ، پیش تر و ظریف تر از رحمت است . این موضوع ، با آنچه از جوهری و ابن اثیر نقل کردیم ، هماهنگ است .

.

25 / 1الرَّؤوفُ الرَّحيمُالكتاب«وأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ » . (1)

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِى الْأَرْضِ وَ الْفُلْكَ تَجْرِى فِى الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَن تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلاَّ بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ » . (2)

«هُوَ الَّذِى يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ ءَايَتِ بَيِّنَتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَتِ إِلَى النُّورِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ » . (3)

.

1- .النور : 20 . وراجع : النحل : 47 والحشر : 10 .
2- .الحجّ : 65 . وراجع : النحل : 7 .
3- .الحديد : 9 .

25 / 1مهرورز مهربانقرآن«و این که خداوند ، مهرورز مهربان است» .

«آیا ندیدی که خداوند ، آنچه را در زمین است و کشتی را که به فرمان او در دریا روان است، برای شما رام ساخت و آسمان را باز می دارد از این که بر روی زمین افتد ، مگر با اذن او؟! خداوند ، بی گمان ، به مردم مهرورز مهربان است» .

«او کسی است که بر بنده خود ، نشانه هایی روشن فرو می فرستد تا شما را از تاریکی ها به سوی روشنایی در آورَد و بی گمان ، خدا به شما مهرورز مهربان است» .

.

«وَكَذَ لِکَ جَعَلْنَکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِّتَکُونُواْ شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیدًا وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِی کُنتَ عَلَیْهَا إِلاَّ لِنَعْلَمَ مَن یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن یَنقَلِبُ عَلَی عَقِبَیْهِ وَ إِن کَانَتْ لَکَبِیرَةً إِلاَّ عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ وَ مَا کَانَ اللَّهُ لِیُضِیعَ إِیمَنَکُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِیمٌ » . (1)

«لَّقَد تَّابَ اللَّهُ عَلَی النَّبِیِّ وَ الْمُهَجِرِینَ وَ الْأَنصَارِ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُ فِی سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِ مَا کَادَ یَزِیغُ قُلُوبُ فَرِیقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَیْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِیمٌ » . (2)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :اللّهُمَّ إِنَّکَ قَد خَلَقتَ بِرَأفَتِکَ أقواما أطاعوکَ فیما أمَرتَهُم ، وعَمِلوا لَکَ فیما خَلَقتَهُم لَهُ ، فَإِنَّهُم لَم یَبلُغوا ذلِکَ إلاّ بِکَ ، ولَم یُوَفِّقهُم لَهُ غَیرُکَ ، یا کَریمُ کانَت رَحمَتُکَ لَهُم قَبلَ طاعَتِهِم لَکَ. (3)

الإمام زین العابدین علیه السلام :اللّهُمَّ أَنتَ رَبّی ومَولایَ وسَیِّدی وأَمَلی وإلهی .. . لَکَ القُدرَةُ فی أمری ، وناصِیَتی بِیَدِکَ ، لا یَحولُ أحَدٌ دونَ رِضاکَ ، بِرَأفَتِکَ أرجو رَحمَتَکَ ، وبِرَحمَتِکَ أرجو رِضوانَکَ ، لا أرجو ذلِکَ بِعَمَلی. (4)

الإمام الکاظم علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لِهِشامٍ : اِعلَم أَنَّ اللّهَ .. . لَم یَفرِجِ المَحزونینَ (5) بِقَدرِ حُزنِهِم ، ولکِن بِقَدرِ رَأفَتِهِ ورَحمَتِهِ ، فَما ظَنُّکَ بِالرَّؤوفِ الرَّحیمِ الَّذی یَتَوَدَّدُ إِلَی مَن یُؤذیهِ بِأولیائِهِ ، فَکَیفَ بِمَن یُؤذی فیهِ ! (6)

.

1- .البقره : 143 .
2- .التوبه : 117 .
3- .البلد الأمین : ص 425 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 271 ح 1 .
4- .الأمالی للمفید : ص 242 ح 3 ، الأمالی للطوسی : ص 17 ح 19 کلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق علیه السلام ، الإقبال : ج 2 ص 292 نحوه من دون إسنادٍ إلی المعصوم ، بحار الأنوار : ج 95 ص 182 ح 1 .
5- .فی بعض النسخ : «لم یُفرح المحزونین» (هامش المصدر) .
6- .تحف العقول : ص 399 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 155 ح 30 .

«و آن سان ، شما را امّتی دادگر قرار دادیم تا گواهان بر مردم باشید و رسول هم بر شما گواه باشد، و قبله ای را که بر آن بودی ، ننهادیم ، مگر برای آن که کسی را که از رسول پیروی می کند ، از آن کس که به پشت بر می گردد، باز شناسیم و البته [این آزمون] جز بر کسانی که خداوند رهنمون شده ، سخت گران است و خدا بر آن نیست که ایمانِ شما را تباه گرداند. خداوند ، بی گمان ، به مردم ، مهرورز مهربان است» .

«قطعا خدا به پیامبر و مهاجران و انصار که هنگام سختی ، از او پیروی کردند ، [با لطف خود]بازگشت، پس از آن که نزدیک بود دل های گروهی از ایشان ، کژی یابد. پس به ایشان بازگشت [و گناهشان را ببخشود] که او به آنان ، مهرورز مهربان است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوندا ! تو با مهرورزی خود ، گروه هایی را آفریده ای که در آنچه به ایشان فرمان داده ای، تو را اطاعت کردند و در آنچه ایشان را برای آن آفریده ای ، برای تو کار کردند . ایشان ، بدان ، [مهم] دست نیافتند ، جز به وسیله تو ، و جز تو ایشان را بدان ، توفیق نداد. ای کریم ! رحمت تو بر ایشان ، پیش از طاعت آنها برای تو بوده است.

امام زین العابدین علیه السلام :خداوندا ! تو پروردگارِ من و مولای من و سرور من و آرزوی من و خدای منی ... . توانایِی کارم ، از آنِ توست و زمامم به دست توست . کسی در برابر خشنودیِ تو مانع نمی گردد. با مهرورزی ات، به رحمتت امید دارم و با رحمتت ، خشنودیِ تو را امید می برم ، نه با عملم .

امام کاظم علیه السلام در سفارشی به هشام : بدان که خداوند ، ... اندوهگینان را به اندازه اندوهشان آسودگی نمی دهد ؛ بلکه به اندازه مهرورزی و رحمت خود [آسودگی می دهد] . پس چه گمان داری به آن مهرورزِ مهربان ، آن که با آزار دهنده دوستانش دوستی می ورزد، چگونه خواهد بود با کسی که در راه او آزار می بیند؟ !

.

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ بَعدَ صَلاهِ جَعفَرٍ : أَسأَ لُکَ بِرَحمَتِکَ الَّتِی اشتَقَقتَها مِن رَأفَتِکَ ، وأَسأَ لُکَ بِرَأفَتِکَ الَّتی اشتَقَقتَها مِن حِلمِکَ. (1)

الخضر عليه السلام فی دُعائِهِ : یا شامِخا مِن عُلُوِّهِ (2) ... ، یا رَؤوفا فی رَحمَتِهِ. (3)

25 / 2رَؤوفٌ بِالعِبادِالكتاب«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفُ بِالْعِبَادِ » . (4)

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفُ بِالْعِبَادِ » . (5)

الحديثالإمام علیّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الكَريمِ فی مُلكِهِ ، القاهِرِ لِمَن فيهِ القادِرِ عَلی أمرِهِ ، المَحمودِ فی صُنعِهِ ، اللَّطيفِ بِعِلمِهِ الرَّؤوفِ بِعِبادِهِ ، المُستَأثِرِ فی جَبَروتِهِ فی عِزِّ جَلالِهِ وهَيبَتِهِ. (6)

.

1- .جمال الأُسبوع : ص 184 عن الحسن بن القاسم العبّاسی ، مصباح المتهجّد : ص 307 ح 417 ، الإقبال : ج 3 ص 201 و فيه «من جودک» بدل «من حلمک» و كلاهما من دون إسنادٍ إلی المعصوم ، بحار الأنوار : ج 91 ص 195 ح 3 .
2- .فی بحار الأنوار : «فی علوّه» .
3- .مهج الدعوات : ص 372 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 174 ح 22 .
4- .آل عمران : 30 .
5- .البقره : 207 .
6- .الدروع الواقيه : ص 182 و ص 92 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 97 ص 191 ح 3 .

25 / 2 مهرورز به بندگان

امام کاظم علیه السلام در دعا پس از نماز جعفر طیّار : از تو درخواست می کنم به رحمتت که آن را از رأفت خود برگرفته ای و از تو درخواست می کنم به رأفتت که آن را از بردباری ات بر گرفته ای.

خضر علیه السلام در دعای خود : ای والا از بلند مرتبگیِ خویش ، ... ای مهرورز در رحمت خود !

25 / 2مهرورز به بندگانقرآن«روزی که هر شخصی آنچه از نیکی انجام داده و آنچه از بدی انجام داده ، حاضر شده می یابد ، دوست دارد که ای کاش ، میان او و آن [کرده هایش] فاصله ای دور می بود و خداوند ، شما را از خود بر حذر می دارد ، و خداوند ، به بندگان مهرورز است» .

«و از میان مردم ، کسی هست که جان خود را برای به دست آوردنِ خشنودی خدا می فروشد ، و خداوند ، به بندگان مهرورز است» .

حدیثامام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خدایی است که در فرمان روایيِ خود کریم است، به کسانی که در آن اَند ، چیره است، بر کارِ خود ، تواناست، در صُنع خود ، ستوده است، به دانشِ خود ، لطیف (باریک بین) است، به بندگانش مهرورز است و در چیرگی اش ، عزّتِ شکوه و بیم را به خود اختصاص داده است.

.

عنه عليه السلام :لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ .. . الرَّؤوفُ بِمَن رَجاهُ لِتَفريجِ هَمِّهِ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ إِنّى أُشهِدُکَ .. . أَنّى أَشهَدُ أَنَّکَ أَنتَ اللّهُ الَّذى لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ ، قائِمٌ بِالقِسطِ ، عَدلٌ فِى الحُکمِ ، رَؤوفٌ بِالعِبادِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ : تَأَمَّل مِشفَرَ (3) الفيلِ وما فيهِ مِن لَطيفِ التَّدبيرِ ، فَإِنَّه يَقومُ مَقامَ اليَدِ فِى تَناوُلِ العَلَفِ وَالماءِ وَازدِرادِهِما (4) إِلى جَوفِهِ ، وَلَولا ذلِکَ مَا استَطاعَ أَن يَتَناوَلَ شَيئا مِنَ الأَرضِ ؛ لِأَنَّهُ لَيسَت لَهُ رَقَبَهٌ يَمُدُّها کَسائِرِ الأَنعامِ ، فَلَمّا عَدِمَ العُنُقَ أُعِينَ مَکانَ ذلِکَ بِالخُرطومِ الطَّويلِ لِيُسدِلَهُ (5) فَيَتَناوَلَ بِهِ حاجَتَهُ ، فَمَن ذَا الَّذى عَوَّضَهُ مَکانَ العُضوِ الَّذى عَدِمَهُ ما يَقومُ مَقامَهُ إِلاَّ الرَّؤوفَ بِخَلقِهِ ، وکَيفَ يَکونُ هذا بِالإِهمالِ کَما قالَتِ الظَّلَمَهُ؟ ! (6)

25 / 3أَرأَفُ الأَرأَفينَرسول اللّه صلى الله عليه و آله مِن دُعائِهِ بَعدَ الصَّلاهِ المَعروفَهِ بِالکامِلَهِ : يا أَکرَمَ مِن کُلِّ کَريمٍ ، وأَرأَفَ مِن کُلِّ رَؤوفٍ ، وأعطَفَ مِن کُلِّ عَطوفٍ. (7)

.

1- .البلد الأمين : ص 93 ، بحار الأنوار : ج 9 ص 139 ح 7 .
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 42 الدعاء 6 ، المصباح للكفعمى : ص 104 ، مصباح المتهجّد : ص 247 ح 361 .
3- .المِشْفَرُ للبعير : كالشفَهِ للإنسان (لسان العرب : ج 4 ص 419) .
4- .الازْدِرادُ : الابتلاعُ (الصحاح : ج 2 ص 480) .
5- .أسْدَلَهُ : أرخاه و أرسله (تاج العروس : ج 14 ص 342) .
6- .بحار الأنوار : ج 3 ص 96 عن المفضل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .
7- .جمال الأُسبوع : ص 194 عن عتبه بن الزبير عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 89 ص 374 ح 67 .

ص: 115

25 / 3 مهرورزترینِ مهرورزان

امام علی علیه السلام :خدایی جز خدا نیست ... . مهرورز به آن که برای از میان بردنِ اندوهش ، به او امید بسته است.

امام زین العابدین علیه السلام :خداوندا ! من تو را گواه می گیرم ... که من گواهی می دهم که تو همان خدایی هستی که جز تو خدایی نیست، برخاسته به عدالت، در حکمْ دادگر و نسبت به بندگان مهرورزی.

امام صادق علیه السلام به مُفَضّل بن عمر : در خرطوم فیل و تدبیر دقیق [به کار رفته]در آن ، تأمّل کن که آن ، جای گزین دست برای به دست آوردن علوفه و آب و بلعیدن آن دو به درون اوست و اگر آن نبود ، نمی توانست چیزی را از زمین برگیرد ؛ زیرا برای او گردنی چون سایر چهارپایان نیست که آن را دراز کند . پس ، از آن جا که فاقد گردن است، به جای آن با خرطومی دراز ، او را یاری کرده اند تا آن را فرو اندازد و با آن ، به نیاز خود دست یابد. پس کیست که به جای آن عضوی که ندارد، به او عضوی جای گزین داده است ، جز مهرورز به آفریدگانش؟ ! و این با فرو گذاری [امر آفرینش]چگونه تواند بود ، آن سان که ستمکاران می گویند؟ !

25 / 3مهرورزترین مهرورزانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا پس از نماز معروف به کامله : ای کریم تر از هر کریم، و مهرورزتر از هر مهرورز، و مهربان تر از هر مهربان !

.

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ. .. يا أَرأَفَ مَنِ استُغيثَ ، ويا أَكرَمَ مَن سُئِلَ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ. .. أَنتَ مَلجَأُ الخائِفِ الغَريقِ ، وأَرأَفُ مِن كُلِّ شَفيقٍ. (2)

الإمام الحسن عليه السلام :كانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَدعو بِهذَا الدُّعاءِ بَينَ كُلِّ رَكعَتَينِ مِن صَلاهِ الزَّوالِ : اللّهُمَّ أَنتَ أَكرَمُ مَأتِيٍّ وأَكرَمُ مَزورٍ ، وخَيرُ مَن طُلِبَ إِلَيهِ الحاجاتُ ، وأَجوَدُ مَن أَعطى ، وأَرحَمُ مَنِ استُرحِمَ ، وأَرأَفُ مَن عَفا. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ عَرَفَهَ : سُبحانَكَ مِن لَطيفٍ ما أَلطَفَكَ ، ورَؤوفٍ ما أَرأَفَكَ ، وحَكيمٍ ما أَعرَفَكَ ! (4)

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ. .. يا أَوسَعَ مَن جادَ وأَعطى ، ويا أَرأَفَ مَن مَلَكَ ، ويا أَقرَبَ مَن دُعِىَ. (5)

عنه عليه السلام :أَنتَ يا رَبِّ أَرحَمُ ، وبِعِبادِكَ أَعلَمُ ، وبِسُلطانِكَ أَرأَفُ ، وبِمُلكِكَ أَقدَمُ. (6)

الإمام العسكرىّ عليه السلام :إِلهى مَسَّنى وأَهلِىَ الضُّرُّ ، وأَنتَ أَرحَمُ الرّاحِمينَ ، وأَرأَفُ الأَرأَفينَ. (7)

.

1- .الإقبال : ج 1 ص 130 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 335 ح 1 .
2- .البلد الأمين : ص 96 ، العدد القويّه : ص 303 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 90 ص 146 ح 9 .
3- .فلاح السائل : ص 253 ح 154 عن فاطمه بنت الإمام الحسن عليه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 358 ح 476 ، جمال الأسبوع : ص 246 كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلامو فيهما «خير» بدل «أكرم» ، المقنعه : ص 429 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 87 ص 64 ح 19 .

4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 187 الدعاء 47 ، الإقبال : ج 2 ص 89 ، المصباح للكفعمى : ص 888 .
5- .مصباح المتهجّد : ص 329 ح 436 عن عاصم بن حميد ، بحار الأنوار : ج 90 ص 32 ح 2 .
6- .الإقبال : ج 2 ص 139 عن سلمه بن الأكوع ، بحار الأنوار : ج 98 ص 254 ح 4 .
7- .بحار الأنوار : ج 102 ص 238 ح 5 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى عن عبد اللّه بن جعفر الحميرى .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوندا ، ... ای مهرورزترین کسی که [از او] فریاد خواهند و ای کریم ترین کسی که [از او]درخواست کنند!

امام علی علیه السلام :خداوندا ! ... تو پناهگاهِ غریق بیمناکی و از هر دلسوزی ، مهرورزتری.

امام حسن علیه السلام :پیامبر خدا ، میان هر دو رکعت از [نافله] نماز ظهر ، این دعا را می خوانْد : «خداوندا ! تو کریم ترین [کسی] هستی که به آستان و دیدار او می آیند و بهترین کسی که درخواست ها را نزد او می برند، و بخشنده ترین عطا کننده ای و پُر رحمت ترین کسی هستی که [از او] رحمت می خواهند و مهرورزترین بخشاینده ای .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای روز عرفه : منزّهی تو که لطیفی و چه لطیفی ! و مهرورزی و چه مهرورزی ! و فرزانه ای و چه شناسایی !

امام صادق علیه السلام :خداوندا ، ... ای کسی که فراگیرترین بخشش و عطا را دارد و ای مهرورزترین کسی که فرمان روا شد و ای نزدیک ترین کسی که خوانده شد!

امام صادق علیه السلام :تو ای پروردگار من! مهربان تری و به بندگانت داناتری و به [موجودات زیرِ] سلطه خود ، مهرورزتری و به فرمان روایی ات دیرینه تری.

امام عسکری علیه السلام :ای خدای من! بر من و خانواده ام تنگی و سختی رسیده و تو مهربان ترینِ مهربانان و مهرورزترینِ مهرورزانی .

.

25 / 4رَؤُوفٌ بأَهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : يا رَؤوفا بِأَهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِ ، يا أللّهُ. (1)

25 / 5رَأفَتُهُ لا تَنفَدُالإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ فِى وَداعِ شَهرِ رَمَضانَ : اللّهُمَّ وما أَلمَمنا (2) بِهِ فى شَهرِنا هذا مِن لَمَمٍ أَو إِثمٍ .. فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وَاستُرنا بِسِترِكَ ، وَاعفُ عَنّا بِعَفوِكَ ، ولا تَنصِبنا فيهِ لِأَعيُنِ الشّامِتينَ ، ولا تَبسُط عَلَينا فيهِ أَلسُنَ الطّاغينَ ، وَاستَعمِلنا بِما يَكونُ حِطَّةً وكَفّارَةً لِما أَنكَرتَ مِنّا فيهِ ، بِرَأفَتِكَ الَّتى لا تَنفَدُ ، وفَضلِكَ الَّذى لا يَنقُصُ. (3)

25 / 6رَأفَتُهُ صَلاحُ أَمرِ المُذنِبينَالإمام الحسين عليه السلام :اللّهُمَّ .. . يا مَن أَحاطَ بِكُلِّ شَىءٍ عِلما ، ووَسِعَ المُستَقبِلينَ (4) رَأفَةً وحِلما. (5)

.

1- .البلد الأمين : ص 420 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 265 ح 1 .
2- .اللَّمَمُ : مقاربه المعصيه من غير إيقاع فعل ، و قيل : صغار الذنوب (النهايه : ج 4 ص 272) .
3- .الصحيفه السجّاديّه : ص 178 الدعاء 45 ، مصباح المتهجّد : ص 646 ص 718 ، المزار الكبير : ص 626 ، الإقبال : ج 1 ص 427 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 175 ح 1 .
4- .فى بحار الأنوار : «المستقيلين» بدل «المستقبلين» .
5- .الإقبال : ج 2 ص 85 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 223 ح 3 .

ص: 119

25 / 4 مهرورز به اهل آسمان ها و زمین

25 / 5 مهرورزی او پایان نمی پذیرد

25 / 6 مهرورزی اش به سامان کننده کار گنهکاران است

25 / 4مهرورز به اهل آسمان ها و زمینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای مهرورز به اهل آسمان ها و زمین، ای خدا!

25 / 5مهرورزی او پایان نمی پذیردامام زین العابدین علیه السلام در دعای وداع با ماه رمضان : خداوندا! هر گناه کوچک و بزرگی که در این ماه انجام دادیم ... بر محمّد و خاندان او درود فرست و ما را با پرده پوشیِ خود ، بپوشان و با گذشتت ، از ما درگذر و ما را در این [ماه] ، در برابر دیدگانِ خوش حال شوندگان از مصیبت ما منشان. و در این [ماه] ، زبان های طعن زنندگان را بر ما مگشا ، و ما را در چیزی به کار گیر که مایه کاهش و پوششِ چیزهایی باشد که از ما ناپسند شمردی ، ... به حقّ مهرورزی ات که پایان نمی پذیرد و بخششت که کاستی نمی یابد!

25 / 6مهرورزی اش ، به سامان کننده کار گنهکاران استامام حسین علیه السلام :خداوندا ! ... ای آن که به همه چیز احاطه علمی یافت و روی آورندگان [به سوی خود] را با مهرورزی و بردباری فرا گرفت!

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :أَنا يا إلهى ، أَكثَرُ ذُنوبا ، وأَقبَحُ آثارا ، وأَشنَعُ أَفعالاً ، وأَشَدُّ فِى الباطِلِ تَهَوُّرا ، وأَضعَفُ عِندَ طاعَتِکَ تَيَقُّظا ، وأَقَلُّ لِوَعيدِکَ انتِباها وَارتِقابا مِن أَن أُحصِىَ لَکَ عُيوبى ، أَو أَقدِرَ عَلى ذِکرِ ذُنوبى ، وإِنَّما أَوَبِّخُ (1) بِهذا نَفسى طَمَعا فى رَأفَتِکَ الَّتى بِها صَلاحُ أَمرِ المُذنِبينَ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :سُبحانَ مَن اعتَزَّ بِالعَظَمَهِ ، وَاحتَجَبَ بِالقُدرَهِ ، وَامتَنَّ بِالرَّحمَهِ .. . أَحاطَ بِکُلِّ الکُلِّ عِلما ، ووَسِعَ المُذنِبينَ رَأفَهً وحِلما ، وأَبدَعَ ما بَرَأَ إِتقانا وصُنعا. (3)

25 / 7ما لا يُوصَفُ رَأفَتُهُ بِهالإمام علىّ عليه السلام :إِنَّ رَبّى ... جَليلُ الجَلالَهِ لا يُوصَفُ بِالغِلَظِ ، رَؤوفُ الرَّحمَهِ لا يُوصَفُ بِالرِّقَّهِ . (4)

.

1- .التَّوْبيخُ : التَّهدِيدُ و التأنيب (الصحاح : ج 1 ص 434).
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 70 الدعاء 16 ، المزار الكبير : ص 158 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 6 ص 181 .
3- .الدروع الواقيه : ص 114 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 154 ح 4 .
4- .التوحيد : ص 305 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 423 ح 560 ، الاختصاص : ص 236 كلّها عن الأصبغ بن نباته ، روضه الواعظين : ص 40 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 27 ح 2 .

25 / 7 آنچه در توصیف مهرورزیِ او ، به کار نمی رود

امام زین العابدین علیه السلام :ای خدای من! من گناهانم ، بیشتر و آنچه بر جای نهاده ام ، زشت تر و کارهایم ، ناپسندتر و در آمدنم به باطل ، بی باکانه تر و بیداری ام به گاهِ طاعتت ، کمتر و در هوشیاری و مراقبت ، کمتر از آنم که برای تو عیب هایم را برشمارم یا بتوانم گناهانم را یاد کنم و تنها بدین وسیله ، خود را سرزنش می کنم، از روی طمع در مهرورزی ات که سامانِ کار گناهکاران ، بِدان است .

امام صادق علیه السلام :پاک است آن که با سترگیْ عزّت یافت و با توانایی نهان شد و به رحمت، منّت نهاد ... . به همگیِ همه احاطه علمی یافت و گناهکاران را با مهرورزی و بردباری فرا گرفت و آنچه آفرید ، در استواری و ساخت، نوآوری کرد.

25 / 7آنچه در توصیف مهرورزیِ او ، به کار نمی رودامام علی علیه السلام :همانا خداوندگارم ... شکوهمندِ شکوهمندی است که به درشتی وصف نمی گردد. مهرورزِ رحمت است که به نازک دلی ، توصیف نمی شود .

.

الفصل السادس والعشرون: الرّبّالربُّ لغهًالربُّ صفه مشبهه من مادّه «ربب» والربّ فى اللغه يطلق على المالک والسيّد والخالق والمصلح للشىء (1) . وقيل: اشتقّ «ربّ» من التربيه ، يقال: ربته وربّيته بمعنى واحد (2) ، وعندما يطلق الربّ على غير اللّه فى اللغه ، فإنّما يراد به بعض المعانى المذكوره . مثلاً: «ربّ القوم» بمعنى : سيّد القوم ، و«ربّ المال» بمعنى : مالک المال ، لكن علينا أن نلاحظ المقصود منه بالنسبه إِلى اللّه تعالى .

الربُّ فى القرآن والحديثالربُّ من الأَسماء الكثيره التكرار فى القرآن والأَحاديث ، فهو أكثر استعمالاً فى اللّه تعالى بعد اسم «اللّه » فى القرآن الكريم ، وذُكر فيه ما يربو على تسعمئه مرّهٍ . وإِذا أَمعنّا النظر فى استعمالات «الربّ» فى القرآن والأَحاديث ، استبان لَنا أَنّ جميع المعانى الموجوده للربّ فى اللغه يُقصَد منها ربوبيّه اللّه سبحانه ، وهكذا يتّضح أَنّ ربوبيّه اللّه بالنسبه إِلى الموجودات فى العالم تعنى أَنّه هو الذى خلَقَ العالم ، وهو مالكه وسيّده ومولاه الحقيقىّ ، وأَنّ إِصلاحه التكوينىّ والتشريعىّ له وحدَه جلّ شأنه ، وهذا المعنى للربّ يختصّ باللّه دون غيره ولا ينطبق على الموجودات الأُخرى .

.

1- .انظر: الصحاح : ج 1 ص 130 ، المصباح المنير : ص 214 ، معجم مقاييس اللغه : ج 1 ص 381 ، ترتيب كتاب العين : ص 295 .
2- .التبيان : ج 1 ص 32 .

فصل بیست و ششم : رب

واژه شناسی «ربّ»

ربّ ، در قرآن و حدیث

فصل بیست و ششم : ربواژه شناسی «ربّ»واژه «ربّ (پروردگار) » ، صفت مشبّهه از مادّه «ربب» است و در لغت ، به معنای دارنده و سرور و آفریننده و اصلاح کننده به کار می رود . به گفته اهل لغت ، «ربّ» ، از «تربیت» برگرفته شده و «ربیتُه» و «ربَّیتُه» به یک معنا هستند . هر گاه در لغت ، رب ، به غیرِ خدا اطلاق گردد، تنها برخی از معانیِ یاد شده ، از آن اراده می شود. مثلاً «ربّ القوم» ، به معنای سرور قوم و «ربّ المال» ، به معنای دارنده مال است ؛ امّا باید ببینیم که درباره خداوند، کدام معنای آن مقصود است.

ربّ ، در قرآن و حدیثرب ، از نام های پُر بسامد در قرآن و احادیث است . در قرآن کریم ، رب ، پس از نام «اللّه » ، پُر کاربردترین نام درباره خداست و بیش از نهصد بار ذکر شده است. هر گاه در کاربردهای «ربّ» در قرآن و احادیث دقّت کنیم، برای ما روشن خواهد شد که همه معانی ای که برای ربّ در لغت وجود دارد، از آن ربوبیت خدای سبحان قصد می شود. بدین سان ، ربوبیّت خدا نسبت به موجودات جهان، به این معناست که او جهان را آفریده و مالک و سرور و مولای حقیقیِ آن است و اصلاح تکوینی و تشریعیِ جهان ، تنها از آنِ اوست. این معنا از رب، به خدا اختصاص دارد و درباره موجودات دیگر ، صادق نیست.

.

26 / 1دَليلُ رُبوبِيَّتِهالإمام علىّ عليه السلام:أَتقَنَ ما أَرادَ مِن خَلقِهِ مِنَ الأَشباحِ كُلِّها لا بِمِثالٍ سَبَقَ إِلَيهِ، ولا لُغوبٍ (1) دَخَلَ عَلَيهِ فِى خَلقِ ما خَلَقَ لَدَيهِ ، ابتَدَأَ ما أَرادَ ابتِداءَهُ وأَنشَأَ ما أَرادَ إِنشاءَهُ عَلى ما أَرادَ مِنَ الثَّقَلَينِ الجِنِّ وَالإِنسِ لِيَعرِفوا بِذلِكَ رُبوبِيَّتَهُ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :كَفى لِأُولِى الأَلبابِ بِخَلقِ الرَّبِّ المُسَخِّرِ ، ومُلكِ الرَّبِّ القاهِرِ ، وجَلالِ الرَّبِّ الظّاهِرِ ، ونُورِ الرَّبِّ الباهِرِ ، وبُرهانِ الرَّبِّ الصّادِقِ ، وما أَنطَقَ بِهِ أَلسُنَ العِبادِ ، وما أَرسَلَ بِهِ الرُّسُلَ ، وما أَنزَلَ عَلَى العِبادِ دَليلاً عَلَى الرَّبِّ . (3)

الإمام الصَّادق عليه السلام :العاقِلُ لِدَلالَةِ عَقلِهِ الَّذى جَعَلَهُ اللّهُ قِوامَهُ وزِينَتَهُ وهِدايَتَهُ عَلِمَ أَنَّ اللّهَ هُوَ الحَقُّ وأَنَّهُ هُوَ رَبُّهُ ، وعَلِمَ أَنَّ لِخالِقِهِ مَحَبَّةً وأَنَّ لَهُ كَراهِيَةً ، وأَنَّ لَهُ طاعَةً وأَنَّ لَهُ مَعصِيَةً . (4)

.

1- .. اللُّغُوب: التعب والإعياء (مجمع البحرين: ج 3 ص 1635) .
2- .الكافى: ج 1 ص 142 ح 7 عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار: ج 57 ص 167 ح 107 .
3- .الكافى: ج 1 ص 82 ح 6 عن الزهرى .
4- .الكافى: ج 1 ص 29 ح 34 عن الحسن بن عمّار .

26 / 1 دلیل پروردگاری او

26 / 1دلیل پروردگاری اوامام علی علیه السلام :آنچه از آفرینش همه اشخاص[گوناگون] خواست، استوار داشت، نه با نمونه ای که بر او گذشته باشد و نه واماندگی ای که در آفرینش آنچه در پیشاپیش خود آفرید، بر او وارد شده باشد، آغازگری کرد آنچه را که آغازگریِ آن را خواست، و پدید آورد آنچه را که پدید آوردنِ آن را خواست، بر طبق آنچه از ثقلین، [یعنی] جن و انس، اراده کرد، تا بِدان ، پروردگاریِ او را بشناسند.

امام باقر علیه السلام :برای خردمندان ، آفرینش رام شده پروردگار و فرمان روایی چیره پروردگار و شکوهمندی آشکار پروردگار و روشناییِ چیره پروردگار و برهان راستِ پروردگار و آنچه زبان های بندگان را بدان گویا ساخته و آنچه فرستادگان را به آن گسیل داشته و آنچه بر بندگان فرو فرستاده، در دلالت بر پروردگار ، بسنده است.

امام صادق علیه السلام :خردمند به دلالت خردش که خدا آن را [مایه] قوام و آراستگی و رهنماییِ او قرار داده ، دانست که خداوند ، همان حقّ است و اوست پروردگار و دانست که آفریدگارش را خوش داشتن و ناخوش داشتنی است و این که برای او فرمان برداری ای و برای او نافرمانی ای هست .

.

عنه عليه السلام :نَصَبَ لَهُم عُقوباتٍ فِی العاجِلِ وعُقوباتٍ فِی الآجِلِ ، ومَثوباتٍ فِی العاجِلِ ومَثوباتٍ فِی الآجِلِ ، لِيُرَغِّبَهُم بِذلِکَ فِی الخَيرِ ويُزَهِّدَهُم فِی الشَّرِّ ، ولِيُذِلَّهُم بِطَلَبِ المَعاشِ وَالمَکاسِبِ ، فَيَعلَموا بِذلِکَ أَنَّهُم مَربوبونَ وعِبادٌ مَخلوقونَ ، ويُقبِلوا عَلَی عِبادَتِهِ فَيَستَحِقّوا بِذلِکَ نَعيمَ الأَبَدِ وجَنَّةَ الخُلدِ . (1)

الکافی عن محمّد بن زيد :جِئتُ إِلَی الرِّضا عليه السلامأَسأَلُهُ عَنِ التَّوحيدِ ، فَأَملی عَلَيَّ: الحَمدُ للّهِ فاطِرِ الأَشياءِ إِنشاءً ومُبتَدِعِهَا ابتِداعا بِقُدرَتِهِ وحِکمَتِهِ ، لا مِن شَیءٍ فَيَبطُلَ الاِختِراعُ ولا لِعِلَّةٍ فَلا يَصِحَّ الاِبتِداعُ ، خَلَقَ ما شاءَ کَيفَ شاءَ مُتَوَحِّدا بِذلِکَ لاِءِظهارِ حِکمَتِهِ وحَقيقَةِ رُبوبِيَّتِهِ . (2)

26 / 2رَبُّ کُلِّ شَیءٍالکتاب«قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِی رَبًّا وَهُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْ ءٍ» . (3)

«سُبْحَنَ رَبِّ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» . (4)

«اللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» . (5)

.

1- .التوحيد: ص 403 ح 9 ، علل الشرائع: ص 16 ح 1 کلاهما عن عبداللّه بن الفضل الهاشمی ، بحار الأنوار: ج 61 ص 133 ح 6 .
2- .الکافی: ج 1 ص 105 ح 3 ، التوحيد: ص 98 ح 5 ، علل الشرائع: ص 9 ح 3 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 263 ح 11 .
3- .الأنعام : 164 .
4- .الزخرف: 82 وراجع: المؤمنون: 88 والأنبياء : 22 .
5- .النمل: 26 وراجع: التوبه: 129 و المؤمنون: 86 .

26 / 2 پروردگار همه چیز

امام صادق علیه السلام :برای آنها (مردمان) کیفرهایی در دنیا و کیفرهایی در آخرت ، و پاداش هایی در دنیا و پاداش هایی در آخرت نهاده است تا بدان ، ایشان را به نیکی برانگیزد و به بدی بی رغبت سازد و با جستجوی معاش و کسب ها ، ایشان را رام سازد تا بدین وسیله ، بدانند که ایشان ، پروردگان و بندگانی آفریده هستند و به بندگیِ او روی آورند تا بدان ، سزاوار خوشیِ پاینده و بهشت جاوید گردند.

الکافی به نقل از محمّد بن زید : به حضور امام رضا علیه السلام آمدم تا از خداشناسی بپرسم . پس بر من املا نمود : «ستایش ، از آنِ خداست که بی گمان، پدید آورنده اشیا و نوآور آنها به توانایی و فرزانگیِ خویش است، نه از چیزی تا اختراع محسوب نشود و نه از مادّه ای که نوآوری صحیح نباشد . آنچه را خواست ، همان گونه که خواست ، به یگانگی در آن آفرید تا فرزانگی و حقیقت پروردگاریِ خود را پدیدار سازد».

26 / 2پروردگار همه چیزقرآن«بگو : آیا جز خدا، پروردگاری بجویم، حال آن که او پروردگار همه چیز است؟ !» .

«پروردگار آسمان ها و زمین، پروردگار عرش، از آنچه وصف می کنند، منزّه است» .

«خدا که جز او خدایی نیست، پروردگار عرش سترگ است» .

.

«إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَ حِدٌ * رَّبُّ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشَرِقِ» . (1)

«فَبِأَىِّ ءَالاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ * فَبِأَىِّ ءَالاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» . (2)

«فَلاَ أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَرِقِ وَ الْمَغَرِبِ إِنَّا لَقَدِرُونَ * عَلَى أَن نُّبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ» . (3)

«وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً * رَّبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلاً» . (4)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَلَمِينَ» . (5)

راجع : الأنعام: 71 ، يونس: 37 ، الشعراء: 164 و 180 و 192 ، النمل: 8 و 44 ، القصص: 30 ، السجده:2، الصافّات:87 و182، الزمر: 75، الزخرف: 46، الجاثيه: 36، الواقعه:80 ، الحشر: 16 ، الحاقّه: 43 ، التكوير: 29 ، المطفّفين: 6 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَن يُعَلِّمَهُ دُعاءً يُوَسِّعُ اللّهُ بِهِ رِزقَهُ : قُل: يا ماجِدُ يا واجِدُ ، يا كَريمُ يا دائِمُ ، أَتَوَجَّهُ إِلَيكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحمَهِ صلى الله عليه و آله ، يا مُحَمَّدُ يا رَسولَ اللّهِ إِنِّى أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللّهِ رَبِّكَ ورَبّى ورَبِّ كُلِّ شَىءٍ ... . (6)

عنه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ : يا رَبَّ النَّبِيِّينَ وَالأَبرارِ ، يا رَبَّ الصِّدّيقينَ وَالأَخيارِ ، يا رَبَّ الجَنَّهِ وَالنّارِ ، يا رَبَّ الصِّغارِ وَالكِبارِ ، يا رَبَّ الحُبوبِ وَالثِّمارِ ، يا رَبَّ الأَنهارِ وَالأَشجارِ ، يا رَبَّ الصَّحارى وَالقِفارِ ، يا رَبَّ البَرارى وَالبِحارِ ، يا رَبَّ اللَّيلِ وَالنَّهارِ ، يا رَبَّ الإِعلانِ وَالإِسرارِ . (7)

.

1- .الصافّات: 4 و 5 و راجع الرعد: 16 والكهف: 14 والدخان: 7 والنبأ: 37 .

2- .الرحمن: 16 18 .

3- .المعارج: 40 و 41 .
4- .المزّمّل: 8 و 9 .
5- .الفاتحه: 2 ، الأنعام: 45 .
6- .الكافى: ج 2 ص 552 ح 6 و ج 3 ص 473 ح 2 كلاهما عن أبى حمزه عن الإمام الباقر عليه السلام ، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 312 ح 966 عن ابن أبى حمزه عن الإمام الجواد عن الإمام الرضا عليهماالسلام وليس فى الأخيرين «وربّى» .
7- .البلد الأمين: ص 406 ، بحار الأنوار: ج 94 ص 391 .

«بی گمان ، خدای شما یگانه است؛ پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست و پروردگار خاورها» .

«پس [ای جن و انس !] کدامین نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟ پروردگار دو خاور و پروردگار دو باختر. پس کدامین نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟» .

«به پروردگار خاورها و باخترها سوگند می خورم که ما تواناییم بر آن که بهتر از ایشان را جای گزین کنیم ، و بر ما پیشی نگیرند» .

«و نام پروردگارت را یاد کن و [سرا پا] به سوی او روی آور . پروردگار خاور و باختر است . خدایی جز او نیست. پس او را وکیل برگیر» .

«ستایش ، از آنِ خداست که پروردگار جهانیان است» .

ر . ک : انعام : آیه 71 ، یونس : آیه 37 ، شعراء : آیه 164 و 180 و 192 ، نمل : آیه 8 و 44 ، قصص : آیه 30 ، سجده : آیه 2 ، صافّات : آیه 87 و 182 ، زمر : آیه 75 ، زخرف : آیه 46 ، جاثیه : آیه 36 ، واقعه : آیه 80 ، حشر : آیه 16 ، حاقّه : آیه 43 ، تکویر : آیه 29 ، مطفّفین : آیه 6 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مردی که از او خواست دعایی را به او بیاموزد که خدا بدان ، روزی اش را بگسترانَد : بگو : «ای بزرگوار ، ای یگانه، ای کریم، ای پایدار! به سوی تو روی می آورم به وسیله محمّد پیامبرت، پیامبر رحمت . ای محمّد ، ای فرستاده خدا! من به وسیله تو به سوی خدا، پروردگار تو و پروردگار من و پروردگار همه چیز روی می آورم...» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر : ای پروردگار پیامبران و نیکوکاران، ای پروردگار درستکاران و نیکان، ای پروردگار بهشت و جهنّم ، ای پروردگار خردسالان و بزرگ سالان، ای پروردگار دانه ها و میوه ها، ای پروردگار جوی ها و درختان، ای پروردگار دشت ها و بیابان ها، ای پروردگار خشکی ها و دریاها، ای پروردگار شب و روز، ای پروردگار آشکار و نهان!

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله دَخَلَ عَلى رَجُلٍ مِن بَنى هاشِمٍ وهُوَ يَقضى (1) ، فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله: قُل: لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ العَلِىُّ العَظيمُ ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ العَليمُ الكَريمُ ، سُبحانَ اللّهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبعِ وَرَبِّ الأَرَضينَ السَّبعِ وما بَينَهُنَّ وَرَبِّ العَرشِ العَظيمِ ، وَالحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمينَ. (2)

عنه عليه السلام :كانَ أَبى عليه السلام يَقولُ إِذا أَصبَحَ ... اللّهُمَّ رَبَّ المَشعَرِ الحَرامِ ، وَرَبَّ البَلَدِ الحَرامِ ، وَرَبَّ الحِلِّ وَالحَرامِ ، أَبلِغ مُحَمَّدا وآلَ مُحَمَّدٍ عَنِّى السَّلامَ ... سُبحانَ اللّهِ رَبِّ السَّماواتِ وَالأَرَضينَ وما بَينَهُما وَرَبِّ العَرشِ العَظيمِ . (3)

عنه عليه السلام :مَن دَعا إِلَى اللّهِ أَربَعينَ صَباحا بِهذَا العَهدِ كانَ مِن أَنصارِ قائِمِنا عَلَيهِ السَّلامُ ، فَإِن ماتَ قَبلَهُ أَخرَجَهُ اللّهُ تَعالَى مِن قَبرِهِ وأَعطاهُ اللّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلفَ حَسَنَةٍ ومَحا عَنهُ أَلفَ سَيِّئَةٍ ، وهُوَ: اللّهُمَّ رَبَّ النُّورِ العَظيمِ، وَرَبَّ الكُرسِيِّ الرَّفيعِ، وَرَبَّ البَحرِ المَسجورِ (4) ، ومُنزِلَ التَّوراةِ والإِنجيلِ وَالزَّبورِ ، وَرَبَّ الظِّلِّ وَالحَرورِ ، ومُنزِلَ الفُرقانِ العَظيمِ ، وَرَبَّ المَلائِكَةِ المُقَرَّبينَ ، وَالأَنبِياءِ وَالمُرسَلينَ ، اللّهُمَّ إِنّى أَسأَلُكَ بِوَجهِكَ الكَريمِ ، وبِنُورِ وَجهِكَ المُنيرِ ، وبِمُلكِكَ القَديمِ... . (5)

.

1- .أى يحتضر. وفى كتاب من لا يحضره الفقيه: «وهو فى النزع» .
2- .الكافى: ج 3 ص 124 ح 9 عن الحلبىّ وص 122 ح 3 ، تهذيب الأحكام: ج 1 ص 288 ح 839 كلاهما عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلامنحوه، كتاب من لايحضره الفقيه: ج1 ص131 ح343، بحارالأنوار: ج81ص233 ح9.
3- .الكافى: ج 2 ص 525 ح 13 عن أبى بصير ، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 26 ح 2059 نحوه وفيه «كان الصادق عليه السلاميقول إذا أصبح...» ، بحار الأنوار: ج 86 ص 263 ح 34 .
4- .المَسْجور فى كلام العرب: المملوء. وقوله تعالى: «وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» جاء فى التفسير أنّ البحر يُسْجَر فيكون نار جهنّم (لسان العرب: ج 4 ص 345) .

5- .المزار الكبير: ص 663 ، مصباح الزائر: ص 455 ، بحار الأنوار: ج 53 ص 95 ح 111 .

امام صادق علیه السلام :پیامبر خدا ، بر مردی از بنی هاشم وارد شد که در حال جان دادن بود. پس پیامبر خدا به او فرمود : «بگو : خدایی جز خدای بلند پایه سترگ نیست. خدایی جز خدای دانای کریم نیست. منزّه است خدا، پروردگار آسمان های هفتگانه و پروردگار زمین های هفتگانه و آنچه میان آنهاست و پروردگار عرش سترگ، و ستایشْ از آنِ خدا ، پروردگار جهانیان است» .

امام صادق علیه السلام :پدرم هر گاه به بامداد در می آمد، می گفت : «... خداوندا، ای پروردگار مشعر الحرام، و پروردگار شهر حرام (مکّه) ، و پروردگار حِلّ و حرام! به محمّد و خاندان محمّد از سوی من درود برسان ... . منزّه است خدا، پروردگار آسمان ها و زمین ها و آنچه میان آن دو است و پروردگار عرش سترگ!».

امام صادق علیه السلام :هر که چهل بامداد ، با این عهد (پیمان نامه) به درگاه خدا نیایش کند، از یاوران قائم ما که درود بر او باد خواهد بود و اگر پیش از [ظهور]او در گذرد، خدای متعال ، او را از گورش بیرون می آورد و در برابر هر واژه ای ، هزار حسنه به او عطا می کند و هزار گناه از او نابود می کند و [آن پیمانْ] این است : «خداوندا! ای پروردگار نور سترگ، و پروردگار کرسیِ بلند، و پروردگار دریای آکنده، و فرو فرستنده تورات و انجیل و زبور، و پروردگار سایه و باد گرم، و فرود آورنده فرقانِ سترگ (قرآن) و پروردگار فرشتگان مقرّب و پیامبران و فرستادگان . خدایا! من از تو درخواست می کنم به وجهِ کریمت و به نورِ وجهِ روشنگرت و به فرمان روایيِ دیرینه ات...» . (1)

.

1- .معروف به دعای عهد .

عنه علیه السلام مِن دُعائِهِ فی وَداعِ شَهرِ رَمَضانَ : یا رَبَّ لَیلَهِ القَدرِ وجاعِلَها خَیرا مِن أَلفِ شَهرٍ ، رَبَّ اللَّیلِ وَالنَّهارِ ، وَالجِبالِ وَالبِحارِ ، وَالظُّلَمِ وَالأَنوارِ ، وَالأَرضِ وَالسَّماءِ . (1)

الإمام الکاظم علیه السلام :اللّهُمَّ رَبَّ السَّماواتِ السَّبعِ وَالأَرَضینَ السَّبعِ وما فیهِنَّ وما بَینَهُنَّ ورَبَّ العَرشِ العَظیمِ ، ورَبَّ السَّبعِ المَثانی (2) وَالقُرآنِ العَظیمِ ، ورَبَّ إِسرافیلَ ومیکائیلَ وجَبرَئیلَ ، ورَبَّ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وأَهلِ بَیتِهِ... . (3)

26 / 3رَبٌّ إذ لا مَربوبَالإمام علیّ علیه السلام فی صِفَهِ اللّهِ جَلَّ وعَلا : کانَ رَبّا إذ لا مَربوبَ ، وإِلها إِذ لا مَألوهَ وعالِما إِذ لا مَعلومَ ، وسَمیعا إِذ لا مَسموعَ . (4)

.

1- .تهذیب الأحکام: ج 3 ص 124 ح 268 عن أبی بصیر ، الکافی: ج 4 ص 161 ح 2 عن أیّوب بن یقطین أو غیره عنهم علیهم السلام ، مصباح المتهجّد: ص 629 ح 707 ، المزار الکبیر: ص 611 کلاهما من دون إسناد إلی المعصوم ، بحار الأنوار: ج 98 ص 178 .
2- .السَّبْعُ المثانی: سوره الفاتحه ، سمّیت بذلک لأنّها تثنّی فی کلّ صلاه ، وقیل: السور التی تقصر عن المئین وتزید عن المفصّل (النهایه: ج 1 ص 225) .
3- .الکافی: ج 4 ص 72 ح 3 ، تهذیب الأحکام: ج 3 ص 107 ح 266 کلاهما عن علیّ بن رئاب ، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 103 ح 1848 ، بحار الأنوار: ج 87 ص 79 ح 2 نقلاً عن فلاح السائل .
4- .الکافی : ج 1 ص 139 ح 4 ، التوحید : ص 309 ح 2 عن عبداللّه بن یونس وکلاهما عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 305 ح 34 .

26 / 3 پروردگار بود ، آن گاه که پرورده ای نبود

امام صادق علیه السلام در دعای وداع با ماه رمضان : ای پروردگار شب قدر و قرار دهنده آن بهتر از هزار شب، [ای]پروردگار شب و روز و کوه ها و دریاها و تاریکی ها و روشنایی ها و آسمان و زمین !

امام کاظم علیه السلام :خداوندا ، ای پروردگار آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه و آنچه در آنهاست و آنچه میانِ آنهاست ، و ای پروردگار عرش سترگ و پروردگار سبعِ مَثانی (سوره حمد) و قرآن سترگ و پروردگار اسرافیل و میکائیل و جبرئیل و پروردگار محمّد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او... !

26 / 3پروردگار بود ، آن گاه که پرورده ای نبودامام علی علیه السلام در وصف خداوند عز و جل : پروردگار بود آن گاه که مَربوبی (پروریده ای) نبود، و خدا بود ، آن گاه که پرستنده ای نبود ، و دانا بود ، آن گاه که دانسته ای نبود و شنوا بود ، آن گاه که شنیده ای نبود.

.

عنه علیه السلام أَیضا : عالِمٌ إِذ لا مَعلومَ ، ورَبٌّ إِذ لا مَربوبَ ، وقادِرٌ إِذ لا مَقدورَ . (1)

الإمام الکاظم علیه السلام أَیضا : عالِمٌ إِذ لا مَعلومَ ، وخالِقٌ إِذ لا مَخلوقَ ، ورَبٌّ إِذ لا مَربوبَ ، وکَذلِکَ یوصَفُ رَبُّنا وفَوقَ ما یَصِفُهُ الواصِفونَ . (2)

الإمام الرضا علیه السلام مِن کَلامِهِ فِی التَّوحیدِ : لَهُ مَعنَی الرُّبوبِیَّهِ إِذ لا مَربوبَ ، وحَقیقَهُ الإِلهِیَّهِ إِذ لا مَألوهَ ، ومَعنَی العالِمِ ولا مَعلومَ ، ومَعنَی الخالِقِ ولا مَخلوقَ ، وتَأویلُ السَّمعِ ولا مَسموعَ . (3)

26 / 4رَبُّ الأَربابِالإمام زین العابدین علیه السلام :اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ بَدیعَ السَّماواتِ وَالأَرضِ ، ذَا الجَلالِ وَالإِکرامِ ، رَبَّ الأَربابِ ، وإِلهَ کُلِّ مَألوهٍ ، وخالِقَ کُلِّ مَخلوقٍ . (4)

الإمام الصادق علیه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذی أَصبَحنا وَالمُلکُ لَهُ ... یا مالِکَ المُلکِ ورَبَّ الأَربابِ وسَیِّدَ السّاداتِ . (5)

.

1- .نهج البلاغه: الخطبه 152 .
2- .الکافی: ج 1 ص 141 ح 6 عن فتح بن عبداللّه ، بحار الأنوار: ج 57 ص 166 ح 106 .
3- .التوحید: ص 38 ح 2 ، عیون أخبار الرضا: ج 1 ص 152 ح 51 کلاهما عن محمّد بن یحیی بن عمر بن علیّ بن أبی طالب علیه السلام والقاسم بن أیّوب العلوی ، الإحتجاج: ج 2 ص 363 ح 283 ، الأمالی للمفید: ص 256 ح 4 عن محمّد بن زید الطبری ، الأمالی للطوسی : ص 23 ح 28 عن محمّد بن یزید الطبری وکلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 4 ص 229 ح 3 .
4- .الصحیفه السجّادیّه: ص 185 الدعاء 47 .
5- .الکافی: ج 2 ص 524 ح 11 ، بحار الأنوار: ج 86 ص 289 ح 51 .

امام علی علیه السلام نیز : داناست ، آن گاه که دانسته ای نباشد و پروردگار است ، آن گاه که مربوبی نباشد و تواناست ، آن گاه که توانسته ای نباشد.

امام کاظم علیه السلام :داناست ، آن گاه که دانسته ای نباشد ، و آفریدگار است، آن گاه که آفریده ای نباشد ، و پروردگار است ، آن گاه که مربوبی نباشد . پروردگار ما ، این گونه وصف می شود و فراتر از وصفِ واصفان است.

امام رضا علیه السلام از گفتارش در خدا شناسی : معنای پروردگاری ، از آنِ او بود آن گاه که مربوبی نبود ، و حقیقتِ خدایی [از آنِ او بود] آن گاه که پرستنده ای نبود . معنای دانا [از آنِ او بود]آن گاه که دانسته ای نبود و معنای آفریدگار ، آن گاه که آفریده ای نبود و حقیقتِ شنوایی ، آن گاه که شنیده ای نبود.

26 / 4پروردگار پروردگارانامام زین العابدین علیه السلام :خداوندا ! ستایش ، از آنِ توست ، [ای] نوآور آسمان ها و زمین، دارای جلال و شکوه، پروردگارِ پروردگاران ، و پرستیده هر پرستنده، و آفریدگار هر آفریده !

امام صادق علیه السلام :ستایش ، از آنِ خدایی است که به بامداد درآمدیم ، در حالی که فرمان روایی از آنِ اوست... ای فرمان روایِ فرمان روایی ، و پروردگارِ پروردگاران و سرورِ سروران !

.

26 / 5صِفَهُ رُبوبِيَّتِهالكتاب«سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَى * الَّذِى خَلَقَ فَسَوَّى * وَ الَّذِى قَدَّرَ فَهَدَى» . (1)

«يَأَيُّهَا الْاِءنسَنُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِيمِ * الَّذِى خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ» . (2)

«قُلْ أَئِنَّکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِى خَلَقَ الْأَرْضَ فِى يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَ لِکَ رَبُّ الْعَلَمِينَ» . (3)

«اللَّهُ الَّذِى جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَ رَزَقَکُم مِّنَ الطَّيِّبَتِ ذَ لِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ فَتَبَارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعَلَمِينَ * هُوَ الْحَىُّ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَلَمِينَ * قُلْ إِنِّى نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِىَ الْبَيِّنَتُ مِن رَّبِّى وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَلَمِينَ» . (4)

«قَالَ أَفَرَءَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ * أَنتُمْ وَءَابَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ * فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّى إِلاَّ رَبَّ الْعَلَمِينَ * الَّذِى خَلَقَنِى فَهُوَ يَهْدِينِ * وَ الَّذِى هُوَ يُطْعِمُنِى وَيَسْقِينِ * وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ * وَ الَّذِى يُمِيتُنِى ثُمَّ يُحْيِينِ * وَ الَّذِى أَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لِى خَطِيئَتِى يَوْمَ الدِّينِ * رَبِّ هَبْ لِى حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِى بِالصَّلِحِينَ» . (5)

«قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَمُوسَى * قَالَ رَبُّنَا الَّذِى أَعْطَى كُلَّ شَىْ ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى * قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى * قَالَ عِلْمُهَا عِندَ رَبِّى فِى كِتَبٍ لاَّ يَضِلُّ رَبِّى وَ لاَ يَنسَى» . (6)

.

1- .الأعلى: 1 3 .
2- .الإنفطار: 6 و 7 .
3- .فصّلت: 9 .
4- .غافر: 64 66 .
5- .الشعراء: 75 83 .
6- .طه: 49 52 .

26 / 5وصف پروردگاریِ اوقرآن«نام پروردگار بلندمرتبه ترینت را به پاکی بستای ؛ کسی که آفرید و [آفرینش را] کامل گردانْد ، و کسی که اندازه نهاد و ره نمود» .

«ای انسان! چه چیز تو را نسبت به پروردگار کریمت فریفته است؛ همان کسی که تو را آفرید و تو را کامل ساخت و تو را راست و درست گرداند؟» .

«بگو : آیا شما به کسی که زمین را در دو روز آفرید، کفر می ورزید و برای او همانندهایی می نهید؟ آن ، پروردگار جهانیان است» .

«خدا کسی است که زمین را برای شما [مایه] آرامش و آسمان را ساختمانی قرار داده است و شما را نگارگری کرد و تصویرهای شما را نیکو ساخت و از پاکیزه ها به شما روزی داد. آن ، خداست پروردگار شما . پس برتر و بالاتر است خدا، پروردگار جهانیان . اوست زنده . خدایی جز او نیست. پس او را بخوانید ، در حالی که دین را برای او اختصاص داده اید . ستایش ، از آنِ خدا ، پروردگارِ جهانیان است. بگو : من از این باز داشته شده ام که کسانی را که شما جز خدا می خوانید [و می پرستید] ، بپرستم، آن گاه که مرا [نشانه ها و] برهان های روشن ، از جانب پروردگار آمده است و فرمان یافته ام که در برابر پروردگار جهانیان ، گردن نهم» .

«گفت : پس آیا دیدید آنچه را که می پرستیدید ، شما و پدران پیشینِ شما . پس ایشان دشمن من هستند ، مگر پروردگار جهانیان ؛ همان کسی که مرا آفرید . پس او مرا ره می نماید و کسی که خوراکم و آبم می دهد و هر گاه بیمار شوم، او مرا بهبود می بخشد و کسی که مرا می میراند، آن گاه ، زنده می گرداند و کسی که طمع می ورزم که خطایم را در روز جزا برایم بیامرزد. [ای] پروردگار من! به من حکمت ببخش و مرا به صالحان ملحق فرمای» .

«[فرعون به موسی علیه السلام و هارون] گفت : پس پروردگار شما دو تا کیست؟ [موسی علیه السلام] گفت : «پروردگار ما کسی است که به همه چیزْ آفرینشِ آن را عطا کرد و آن گاه ره نمود» . گفت : پس حال

امّت های پیشین چه خواهد شد؟ گفت : «دانش آن ، نزد پروردگارم در کتابی است ، که [چیزی از فرا چنگ دانش] پروردگارم به در نمی رود و فراموش نمی کند » .»

.

«يَأَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُواْ رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * الَّذِى جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَ شًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَ تِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلاَ تَجْعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادًا وَ أَنتُمْ تَعْلَمُونَ» . (1)

«سُبْحَنَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ» . (2)

«تَبَرَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِى الْجَلَلِ وَ الْإِکْرَامِ» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الحَمدُ للّهِ الَّذى لا إلهَ إلاّ هُوَ المَلِکُ المُبينُ ... الأَوَّلُ غَيرُ مَصروفٍ (4) ، وَالباقى بَعدَ فَناءِ الخَلقِ ، العَظيمُ الرُّبوبِيَّهِ ، نُورُ السَّماواتِ وَالأَرَضينَ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ أَنتَ الَّذى لا يَتَعاظَمُکَ غُفرانُ الذُّنوبِ وكَشفُ الكُروبِ ، وأَنتَ عَلاّمُ الغُيوبِ وساتِرُ العُيوبِ ؛ لِأَنَّکَ الباقِى الرَّحيمُ الَّذى تَسَربَلتَ (6) بِالرُّبوبِيَّهِ وتَوَحَّدتَ بِالإلهِيَّهِ . (7)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى الدُّعاءِ : فَأَحَقُّ ما أُقَدِّمُ إلَيکَ قَبلَ ذِكرِ حاجَتى وَالتَّفَوُّهِ بِطَلِبَتى ، شَهادَتى بِوَحدانِيَّتِکَ ، وإقرارى بِرُبوبِيَّتِکَ ، الَّتى ضَلَّت عَنهَا الآرَاءُ وتاهَت فيهَا العُقولُ ، وقَصُرَت دونَهَا الأَوهامُ وكَلَّت عَنهَا الأَحلامُ ، وَانقَطَعَ دونَ كُنهِ مَعرِفَتِها مَنطِقُ الخَلائِقِ ، وكَلَّتِ الأَلسُنُ عَن غايَهِ وَصفِها . (8)

.

1- .البقره: 21 و 22 .
2- .الصافّات: 180 .
3- .الرحمن: 78 .
4- .فى بحار الأنوار: «موصوف» بدل «مصروف» .
5- .مهج الدعوات : ص 158 عن الحرث بن عمير عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 332 ح 71 .
6- .السِّرْبال : القميص والدرع (لسان العرب: ج 11 ص 335). وهو هنا على المجاز كما هو واضح .
7- .البلد الأمين: ص 96 ، بحار الأنوار: ج 90 ص 146 ح 9 .

8- .مصباح المتهجّد: ص 397 ح 519 ، جمال الاُسبوع: ص 286 كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 90 ص 80 ح 2 .

«ای مردم ! بندگی کنید پروردگارتان را که شما را و کسانِ پیش از شما را آفرید، باشد که پروا کنید . کسی که برای شما زمین را بستر و آسمان را ساختمانی نهاده است و از آسمان ، آبی فرو فرستاد و با آن از میوه ها روزی ای برای شما بیرون آورد . پس در حالی که می دانید ، برای خدا همتایانی قرار مدهید» .

«پروردگار تو، پروردگار عزّت، از آنچه وصف می کنند، پیراسته است» .

«والاتر است نام پروردگارِ دارای شکوه و بزرگواری ات» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستایش ، از آنِ خدایی است که جز او خدایی نیست که فرمان روای آشکار است ... . نخستِ دگرگون نشدنی (/ وصف نشدنی) (1) و پایدار پس از نابودیِ آفریدگان است . پروردگاری اش سترگ است. روشناییِ آسمان ها و زمین هاست.

امام علی علیه السلام :خداوندا! تو کسی هستی که آمرزش گناهان و از میان بردن اندوه ها ، بر تو گران نمی آید و تو بسیار داننده نهان ها و پرده پوش عیب ها هستی ؛ زیرا تویی پایدارِ مهربان که جامه پروردگاری بر تن کرده ای و در خدایی ، یگانه گشته ای.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : پسْ سزاوارترین چیزی که پیش از یاد کرد حاجت خود و به زبان آوردنِ درخواست خود ، به آستان تو می آورم ، گواهی ام به یگانگیِ تو و اقرارم به آن پروردگاریِ توست که نظرها بر آن دست نیافت و خِرَدها در آن سرگشته شد . و اندیشه ها پیش از [رسیدن به] آن ، کوتاه گشت و خِرَدها از [شناختِ] آن بازماند و گوياييِ مردمان ، پیش از کنه شناخت آن ، گسست و زبان ها از نهایت توصیف آن ، وا ماند.

.

1- .بنا بر نسخه بحار الأنوار .

الإمام الرضا عليه السلام لِرَجُلٍ مِنَ الزَّنادِقَهِ : وَيلَکَ لَمّا عَجَزَت حَواسُّکَ عَن إِدراکِهِ أَنکَرتَ رُبوبِيَّتَهُ ، ونَحنُ إِذا عَجَزَت حَواسُّنا عَن إِدراکِهِ أَيقَنّا أَنَّهُ رَبُّنا بِخِلافِ شَیءٍ مِنَ الأَشياءِ . (1)

راجع : ج 5 ص 88 (التوحيد فى الربوبيه) .

.

1- .الكافى: ج 1 ص 78 ح 3 ، التوحيد: ص 251 ح 3 ، الاحتجاج: ج 2 ص 354 ح 281 كلّها عن محمّد بن عبداللّه الخراسانى ، بحار الأنوار: ج 3 ص 37 ح 12 .

ص: 141

امام رضا علیه السلام به مردی از زِندیقان (مُلحدان) : وای بر تو! آن گاه که حواسّ تو از ادراک او ناتوان گشت، خداوندگاریِ او را انکار نمودی ، در حالی که ما هر گاه حواسّمان از ادراکِ او ناتوان گشت، یقین کردیم که او پروردگار ماست ، بر خلاف چیزی از اشیا.

ر . ک : ج 5 ص 89 (توحید رُبوبی) .

.

الفصل السابع والعشرون: الرَّحمن ، الرَّحيمالرحمن ، الرحيم لغةً«الرحمن» فى اللغه فعلان ، و«الرحيم» فعيل ، كلاهما صيغتان للمبالغه من مادّه «رحم» هو يدلّ على الرقّه والعطف والرأفه (1) ، وعلى الرغم من أنّ صيغتَى فعلان وفعيل من صيغ المبالغه إلاّ أنّ فعلان أبلغ من فعيل ، ومن ثمّ فدلاله الرحمن على الرحمه أقوى من دلاله الرحيم (2) .

الرحمن والرحيم فى القرآن والحديثذكر القرآن الكريم صفه «الرحيم» إلى جانب صفه «الغفور» أحد وسبعين مرّةً ، ومع «العزيز» ثلاث عشره مرّةً (3) ، ومع «التوّاب» تسع مرّات (4) ، ومع «الرؤوف» كذلك (5) ، ومع «الرحمن» خمس مرّات (6) بالإضافه إلى ورودهما معا فى البسمله مئه وثلاثه عشر موضعا ومع كلّ من «الودود (7) » ، و «الربّ (8) » و«البرّ (9) » مرّةً واحدةً ، وذكر لفظ «كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا » مرّتين (10) ، و «كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» مرّه واحدةً (11) ، وقد نُسبت الرحمه إلى اللّه عز و جلفى مواضع كثيره من القرآن الكريم. إنّ صفه «الرحمن» فى بعض الأحاديث تدلّ على رحمته العامّه لجميع مخلوقاته ، أمّا صفه «الرحيم» فهى تدلّ على رحمته الخاصّه التى تشمل المؤمنين: «الرَّحمنُ بِجَميعِ خَلقِهِ ، وَالرَّحيمُ بِالمُؤمِنينَ خاصَّةً» (12) ، وقد وردت تفاسير أخرى لاسم «الرحمن» و«الرحيم» فى الأحاديث أيضا ، والملاحظه المهمّه فى رحمه اللّه هى أنّ الرحمه تُستعمل فى الرقّه والتعطّف تارةً ، وفى أثر الرقّه كالمغفره تارةً أخرى (13) ، بيد أنّ الرقّه لمّا كانت تدلّ على التغيّر والانفعال ، وذلک من أوصاف المخلوقات الناقصه ، ولا ينطبق على الذات الالهيّه ، فالرحمه عندما تستعمل للّه فهى تعنى أفعالاً كالمغفره وإثابه العباد ، ورزقهم ، وهى من آثار الرقّه والرأفه (14) .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 2 ص 498 .
2- .لسان العرب : ج 12 ص 231 .
3- .الشعراء : 9 ، 68 ، 104 ، 122 ، 140 ، 159 ، 175 ، 191 ، 217 ، الروم : 5 ، السجده : 6 ، يس : 5 ، الدخان : 42 .
4- .البقره : 37 ، 54 ، 128 ، 160 ، التوبه : 104 ، 118 ، الحجرات : 12 ، النساء : 16 ، 64 .

5- .البقره : 143 ، التوبه : 117 ، 128 ، النحل : 7 ، 47 ، الحج : 65 ، النور : 20 ، الحديد : 9 ، الحشر : 10 .
6- .الفاتحه : 3 ، البقره : 163 ، النمل : 30 ، فصّلت : 2 ، الحشر : 22 .
7- .هود : 90 .
8- .يس : 58 .
9- .الطور : 28 .
10- .النساء : 29 ، الإسراء : 66 .
11- .الأحزاب : 43 .
12- .الكافى: ج 1 ص 114 ح 1 .
13- .راجع : لسان العرب : ج 12 ص 230 .
14- .راجع : ص 176 ح 4666 .

فصل بیست و هفتم : رحمان، رحیم

واژه شناسی «رحمان» و «رحیم»

رحمان و رحیم، در قرآن و حدیث

فصل بیست و هفتم : رحمان، رحیمواژه شناسی «رحمان» و «رحیم»صفت «رحمان (رحمتگر)» بر وزن فعلان و «رحیم (مهربان)» بر وزن فعیل، هر دو، ساخت مبالغه از مادّه «رحم» اند که دلالت بر رقّت و مهربانی و رأفت دارد، و با وجود آن که دو ساختِ فَعلان و فعیل از ساخت های مبالغه اند، امّا فعلان، مبالغه بیشتری نسبت به فعیل دارد. بر این پایه، دلالت «رحمان» بر رحمت، قوی تر از دلالت «رحیم» است.

رحمان و رحیم، در قرآن و حدیثقرآن کریم، صفت «رحیم» را در کنار صفت «غفور»، 71 بار، و با «عزیز» ، سیزده بار و با «توّاب» ، نه بار و با «رئوف» نیز نه بار و با «رحمان» ، پنج بار (افزون بر ورود هر دو در «بسمله» در 114 موضع) و با هر یک از «ودود» و «ربّ» و «بَرّ»، یک بار یاد کرده است. تعبیر «به شما مهربان است» دو بار، و «به مؤمنان مهربان است» یک بار در قرآن آمده است و رحمت، در جاهای بسیاری از قرآن کریم، به خدا عز و جلنسبت داده شده است. صفت «رحمان (رحمتگر)» در برخی احادیث، بر رحمت فراگیر خدا برای تمامیِ آفریدگان دلالت دارد ؛ امّا صفت «رحیم (مهربان)» بر رحمت ویژه خدا دلالت دارد که تنها مؤمنان را در بر می گیرد : «رحمتگر است به تمامیِ آفریدگانش و مهربان است ، تنها به مؤمنان». تفسیرهای دیگری نیز در احادیث، برای نام های «رحمان» و «رحیم» وارد شده است. نکته مهم در باب رحمت خدا، این است که رحمت، گاه درباره رقّت و مهربانی به کار می رود و گاه دیگر درباره اثر رقّت (مانند: آمرزش). از آن جا که رقّت، دلالت بر دگرگونی و انفعال دارد و از اوصاف آفریدگانِ ناقص به شمار می آید و به ذات الهی راه ندارد، بنا بر این، هر گاه رحمت برای خدا به کار می رود، افعالی مانند آمرزش و پاداش دادن به بندگان و روزی رساندن به ایشان، از آن اراده می شود که از آثار رقّت و رأفت هستند.

.

ص: 144

. .

ص: 145

. .

1 / 27مَعنَى الرَّحمنِ وَالرَّحيمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إِنَّ عيسَى بنَ مَريَمَ قالَ : الرَّحمنُ رَحمانُ الدُّنيا ، وَالرَّحيمُ رَحيمُ الآخِرَهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فى دُعاءٍ عَلَّمَهُ اللّهُ إِيّاهُ : يا رَحمانَ الدُّنيا وَالآخِرَهِ ورَحيمَهُما . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :الرَّحمنُ الَّذى يَرحَمُ بِبَسطِ الرِّزقِ عَلَينا ، الرَّحيمُ بِنا فى أَديانِنا ودُنيانا وآخِرَتِنا . (3)

عنه عليه السلام فى كِتابِه إِلى قَيصَرَ : وأَمّا سُؤالُكَ عَنِ الرَّحمنِ ، فَهُوَ عَونٌ لِكُلِّ مَن آمَنَ بِهِ ، وهُو اسمٌ لَم يَتَسمَّ بِهِ غَيرُ الرَّحمنِ تَبارَكَ وتَعالى ، وأَمَّا الرَّحيمُ ، فَرَحيمُ مَن عَصى وتابَ وآمَنَ وعَمِلَ صالِحا . (4)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» : . . الرَّحمنُ بِجمَيعِ خَلقِهِ ، وَالرَّحيمُ بِالمُؤمِنينَ خاصَّةً . (5)

.

1- .تفسير التبيان : ج 1 ص 29 ، مجمع البيان : ج 1 ص 93 كلاهما عن أبى سعيد الخدرى .
2- .ثواب الأعمال : ص 100 ح 1 ، فضائل الأشهر الثلاثه : ص 135 ح 143 كلاهما عن عبد اللّه بن مسعود ، الأمالى للطوسى : ص 511 ح 1118 عن زيد بن علىّ عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، الكافى : ج 2 ص 557 ح 6 عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 95 ح 257 عن سعد بن سعد عن الإمام الرضا عليه السلام ، الصحيفه السجّاديّه : ص 227 الدعاء 54 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 16 ح 37 عن أحمد بن موسى ابن سعد عن الإمام الرضا عليه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 336 ح 443 عن الإمام الصادق عليه السلاموص 504 ح 584 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، الدروع الواقيه : ص 232 وص 243 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 89 ص 383 ح 68 ؛ المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 696 ح 1898 عن أبى بكر ، كنز العمّال : ج 2 ص 259 ح 3966 .

3- .التوحيد : ص 232 ح 5 عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن الإمام زين العابدين عن آبائه عليهم السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 28 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 233 ح 14 .
4- .إرشاد القلوب : ص 366 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 259 ح 53 .
5- .الكافى : ج 1 ص 114 ح 1 ، التوحيد : ص 230 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 372 ح 813 ، معانى الأخبار : ج 3 ص 1 وفيه «لجميع العالم» بدل «بجميع خلقه» وكلّها عن عبد اللّه بن سنان ، تفسير القمّى : ج 1 ص 28 عن أبى بصير ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 22 ح 19 وفيه «العالم» بدل «خلقه» ، بحار الأنوار : ج 85 ص 51 ح 43 .

27 / 1معنای رحمان و رحیمپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :عیسی پسر مریم گفت : «رحمان، رحمتگرِ دنیا و رحیم، مهربانِ آخرت است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایی که خدا آن را به وی یاد داد : ای رحمتگر دنیا و آخرت و مهربان آن دو!

امام علی علیه السلام :رحمتگری که با گستراندنِ روزی ، بر ما رحمت می آورَد، بر ما در دین های ما و دنیای ما و آخرت ما، مهربان است.

امام علی علیه السلام در نامه اش به قیصر : و امّا پرسش تو درباره رحمان؛ او یاور هر کسی است که به او ایمان آورد و آن، نامی است که جز [خدای]رحمان تبارک و تعالی بدان نامیده نشده است. امّا رحیم، مهربان بر کسی است که نافرمانی کرد و بازگشت و ایمان آوْرْد و کار نیک انجام داد.

امام صادق علیه السلام درباره آیه «بسم اللّه الرحمن الرحیم ؛ به نام خدای رحمتگر مهربان» : ... [خداوند عز و جل]رحمتگر به تمامیِ آفریدگانش و مهربان به مؤمنان فقط.

.

الإمام العسكرى عليه السلام فِى التَّفَسيرِ المَنسوبِ إِلَيهِ : الرَّحمنُ العاطِفُ عَلى خَلقِهِ بِالرِّزقِ ، لا يَقطَعُ عَنُهم مَوادَّ رِزقِهِ وإِنِ انقَطَعوا عَن طاعَتِهِ . الرَّحيمُ بِعِبادِهِ المُؤمِنينَ فى تخَفيفِهِ عَلَيهِم طاعاتِهِ ، وبِعِبادِهِ الكافِرينَ فِى الرِّفقِ بِهِم فى دُعائِهِم إِلى موافَقَتِهِ . قالَ: وإِنَّ أَميرَالمُؤمِنينَ عليه السلام قالَ: الرَّحمنُ هُوَ العاطِفُ عَلى خَلقِهِ بِالرِّزقِ . (1)

27 / 2خَصائِصُ رَحمَتِهِ27 / 2 1كَتَبَ عَلى نَفسِهِ الرَّحمَهَالكتاب«وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِئايَتِنَا فَقُلْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًما بِجَهَلَهٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ » . (2)

«قُل لِّمَن مَّا فِى السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ قُل لِّلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَهِ لاَ رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ » . (3)

.

1- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 34 ح 12 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 248 ح 48 .
2- .الأنعام : 54 .
3- .الأنعام : 12 .

27 / 2 ویژگی های رحمت او

27 / 2 1 بر خود، رحمت نوشته است

امام عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به ایشان : رحمتگرِ عطوفت کننده به آفریدگانش با روزی، که موادّ روزیِ خود را از آنان قطع نمی کند، گرچه ایشان از طاعت او باز ایستند. مهربان است به بندگان مؤمنش در سبک کردن تکلیف های خود بر ایشان، و به بندگان کافرش در مدارا با ایشان در فراخواندنشان به سازش [با] او. امیر مؤمنان فرمود : «رحمان، همان عطوفت کننده بر آفریدگان با روزی است».

27 / 2ویژگی های رحمت او27/2 1بر خود، رحمت نوشته استقرآن«و هر گاه کسانی که به نشانه های ما ایمان دارند، نزد تو آیند، بگو : درود بر شما! پروردگارتان، بر خویشتن رحمت نگاشته است که هر که از شما از روی نادانی، بدی کند، آن گاه ، پس از آن باز گردد و [راهِ]صلاح در پیش گیرد، پس او آمرزگارِ مهربان است» .

«بگو : آنچه در آسمان ها و زمین است، از آنِ کیست؟ بگو: از آنِ خداست. بر خویشتن، رحمت نگاشته است. بی گمان، شما را به سوی روز رستاخیز که در آن تردیدی نیست، گرد می آورد. کسانی که خود را تباه کردند، پس ایشان ایمان نمی آورند» .

.

الحديثمصباح المتهجّد فى تَسبيحِ يَومِ الاِثنَينِ : سُبحانَ الَّذى كَتَبَ عَلى نَفسِهِ الرَّحمَةَ . (1)

بحار الأنوار فى دُعاءِ الاستِئذانِ عَلَى السِّردابِ المُقَدَّسِ وَالأَئمَّهِ عليهم السلام : سُبحانَ مَن كَتَبَ عَلى نَفسِهِ الرَّحمَةَ قَبلَ ابتِداءِ خَلقِهِ . (2)

27 / 2ذو رَحمَهٍ واسِعَهٍالكتاب«فَإِن كَذَّبُوکَ فَقُل رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَهٍ وَ سِعَهٍ وَلاَ يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ » . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللّهَ تَعالى لَيَعجَبُ مِن يَأسِ العَبدِ مِن رَحمَتِهِ ، وقُنوطِهِ مِن عَفوِهِ مَعَ عَظيمِ سَعَهِ رَحمَتِهِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : إِنَّکَ تَسَمَّيتَ لِسَعَهِ رَحمَتِکَ الرَّحمنَ الرَّحيمَ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :لَو تَعلَمونَ قَدرَ رَحمَهِ اللّهِ تَعالى لاَتَّكَلتُم عَلَيها . (6)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 459 ح 560 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 179 .
2- .بحار الأنوار : ج 102 ص 115 .
3- .الأنعام : 147 .
4- .إرشاد القلوب : ج 1 ص 109 عن اُمّ سلمه .
5- .مهج الدعوات : ص 213 عن وهب بن إسماعيل عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 324 ح 69 .
6- .كنز العمّال : ج 4 ص 250 ح 10387 نقلاً عن البزّار ، الدرّ المنثور : ج 7 ص 218 نقلاً عن ابن مردويه نحوه وكلاهما عن أبى سعيد الخدرى .

حدیثمصباح المتهجّد در تسبیحِ روز دوشنبه : منزّه است کسی که رحمت را بر خویشتن نگاشته است.

بحار الأنوار در دعای اذن ورود به سرداب مقدّس در سامرّا و حرم امامان علیهم السلام : منزّه است کسی که پیش از آغازِ آفرینش، رحمت را بر خود نگاشته است.

27 / 2 2دارای رحمتِ گستردهقرآن«پس اگر تو را دروغگو شمردند، بگو : پروردگارتان، دارای رحمتِ گسترده است. و [با این حالْ]عذاب او، از گروه بزهکارْ باز گردانده نمی شود» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا خدای متعال، از یأس بنده از رحمت او و ناامیدی او از گذشت او، با [وجود]گستردگیِ سترگ رحمت او، شگفتی می نماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : تو به خاطر گستردگی رحمتت، رحمتگرِ مهربان نام گرفته ای.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر اندازه رحمت خدا را می دانستید، بر آن تکیه می کردید.

.

الإمام علىّ عليه السلام :كانَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله إِذا نَزَلَ بِهِ كَربٌ أَو هَمٌّ دَعا : يا . . . رَحمانَ الدُّنيا وَالآخِرَهِ ورَحيمَهُمَا ، ارحَمنى رَحمَةً تُغنينى بِها عَن رَحمَهِ مَن سِواکَ يا أَرحَمَ الرّاحِمينَ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أَوحَى اللّهُ عز و جل إِلى داوودَ عليه السلام : يا داوودُ ، كَما لا تَضيقُ الشَّمسُ عَلى مَن جَلَسَ فيها ، كَذلِکَ لا تَضيقُ رَحمَتى عَلى مَن دَخَلَ فيها . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :هُوَ الَّذِى اشتَدَّت نِقمَتُهُ عَلى أَعدائِهِ فى سَعَهِ رَحمَتِهِ ، وَاتَّسَعَت رَحمَتُهُ لِأَولِيائِهِ فى شِدَّهِ نِقمَتِهِ . (3)

عنه عليه السلام :الحَمدُ لِلّهِ . . . الَّذى لا تَبرَحُ 4 مِنهُ رَحمَهٌ ، ولا تُفقَدُ لَهُ نِعمَهٌ . (4)

عنه عليه السلام :مُتَقَدِّسٌ بِعُلُوِّهِ ، مُتَكَبِّرٌ بِسُمُوِّهِ ، لَيسَ يُدرِكُهُ بَصَرٌ ، ولَم يُحِط بِهِ نَظَرٌ ، قَوِىٌّ مَنيعٌ ، بَصيرٌ سَميعٌ ، عَلِىٌّ حَكيمٌ ، رَؤُوفٌ رَحيمٌ ، عَزيزٌ عَليمٌ ، عَجَزَ فى وَصفِهِ مَن يَصِفُهُ ، وضَلَّ فى نَعتِهِ مَن يَعرِفُهُ ، قَرُبَ فَبَعُدَ وبَعُدَ فَقَرُبَ ، يُجيبُ دَعوَهَ مَن يَدعوهُ ، ويَرزُقُ عَبدَهُ ويَحبوهُ ، ذو لُطفٍ خَفِىٍّ ، وبَطشٍ قَوِىٍّ ، ورَحمَهٍ موسِعَهٍ ، وعُقوبَهٍ موجِعَهٍ ، رَحمَتُهُ جَنَّهٌ عَريضَهٌ مُؤنِقَهٌ ، وعُقوبَتُهُ جَحيمٌ مُؤصَدَهٌ موبِقَهٌ . (5)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 511 ح 1118 عن زيد بن علىّ عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 157 ح 5 .
2- .الأمالى للصدوق : ص 382 ح 487 عن إسماعيل بن مسلم السكونى عن الإمام الصادق عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، روضه الواعظين : ص 418 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 34 ح 4 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 90 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 306 ح 10 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 45 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 81 ح 42 .
5- .المصباح للكفعمى : ص 968 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 340 ح 28 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 19 ص 140 ، مطالب السؤول : ص 60 كلاهما نحوه ،

كنز العمّال : ج 16 ص 210 ح 44234 نقلاً عن أبى الفتوح يوسف بن المبارک بن کامل الخفّاف فى مشيخته .

امام علی علیه السلام :هر گاه بر پیامبر صلی الله علیه و آله اندوه یا نگرانی ای فرود می آمد، چنین می خواند : «ای ... رحمتگرِ دنیا و آخرت و مهربان آن دو! بر من رحمتی آور که مرا با آن، از رحمتِ دیگران بی نیاز گردانی، ای مهربان ترینِ مهربانان !».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل به داوود علیه السلام وحی کرد : «ای داوود! چنان که آفتاب بر هر که در آن نشیند، تنگ نیاید، رحمت من نیز به همین سان، بر هر کسی که به آن در آید، تنگ نباشد».

امام علی علیه السلام :او کسی است که با وجود گستردگیِ رحمتش، کیفر او بر دشمنانش سخت شده، و رحمت او ، با وجود سختیِ کیفرش ، بر دوستانش گسترده گشته است.

امام علی علیه السلام :ستایش، از آنِ خداست ... که رحمتی از او زوال نمی پذیرد و نعمتی از آنِ او گم نمی شود (رحمت او جاودانه، و نعمت او پیوسته است).

امام علی علیه السلام :به بلندمرتبگیِ خود، پاک است. به والاییِ خود، بسیار بزرگ است. دیده ای او را در نمی یابد و نگرشی او را فرا نمی گیرد . نیرومند، نفوذ ناپذیر، بینا، شنوا، بلندْمرتبه، فرزانه، مهرورز، مهربان، پیروزمند شکست ناپذیر و داناست. آن که او را وصف کند، در وصف او در می مانَد و آن که او را بشناسد، در توصیف او بیراهه می رود. نزدیک گشت، پس دور شد و دور گشت، پس نزدیک شد. به دعای آن کسی که او را می خوانَد، پاسخ می گوید و بنده اش را روزی می دهد و به او عطا می کند. دارای لطفی نهان و سختْ گرفتنی نیرومند و رحمتی گسترنده و کیفری دردآور است. رحمت او، بهشت پهناورِ دل انگیز است و کیفر او، آتشِ شعله ورِ در بسته هلاکت آور است.

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :لا يَهلِكُ مُؤمِنٌ بَينَ ثَلاثِ خِصالٍ : شَهادَةِ أَن لا إِلهَ إِلاّ اللّهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ ، وشَفاعَةِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وَسَعَةِ رَحمَةِ اللّهِ . (1)

عنه عليه السلام لَمّا قيلَ لَهُ يَوما : إِنّ الحَسَنَ البَصرِيَّ قالَ : لَيسَ العَجَبُ مِمَّن هَلَکَ کَيفَ هَلَکَ ، وإِنَّمَا العَجَبُ مِمَّن نَجا کَيفَ نَجا ، قالَ : أَنَا أَقولُ : لَيسَ العَجَبُ مِمّن نَجا کَيفَ نَجا ، وإِنَّمَا العَجَبُ مِمّن هَلَکَ کَيفَ هَلَکَ مَعَ سَعَةِ رحمَةِ اللّهِ تَعالى ! (2)

الإمام الصادق عليه السلام في دُعاءِ شَهرِ رَجَبٍ : يا مَن يُعطى مَن سَأَلَهُ ، يا مَن يُعطى مَن لَم يَسأَلهُ ومَن لَم يَعرِفهُ تَحَنُّنًا مِنهُ ورَحمَةً . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام لِهِشامٍ : اِعلَم أَنَّ اللّهَ لَم يَفرِجِ المَحزونينَ بِقَدرِ حُزنِهِم ، ولكِن بِقَدرِ رَأفَتِهِ ورَحمَتِهِ ، فَما ظَنُّکَ بِالرَّؤُوفِ الرَّحيمِ الَّذى يَتَوَدَّدُ إِلى مَن يُؤذيه بِأَوليائِهِ ، فَکَيفَ بِمَن يُؤذى فيهِ ، وما ظَنُّکَ بِالتَّوّابِ الرَّحيمِ الَّذى يَتوبُ عَلى مَن يُعاديهِ ، فَکَيفَ بِمَن يَتَرَصّاهُ ويَختارُ عَداوَةَ الخَلقِ فيهِ . (4)

27 / 2 3وَسِعَت رَحمَتُهُ کُلَّ شَىءٍالكتاب«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَىْ ءٍ رَّحْمَةً وَ عِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَ اتَّبَعُواْ سَبِيلَکَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ » . (5)

.

1- .أعلام الدين : ص 299 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 159 ح 18 نقلاً عن نثر الدرر .
2- .إعلام الورى : ج 1 ص 489 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 153 ح 17 .
3- .بحار الأنوار : ج 98 ص 390 ح 1 نقلاً عن الإقبال .
4- .تحف العقول : ص 399 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 314 ح 1 .
5- .المؤمن : 7 .

27 / 2 3 رحمت او همه چیز را فرا گرفته

امام زین العابدین علیه السلام :هیچ مؤمنی، با این سه خصلتْ هلاک نمی گردد : گواهی به این که جز خدا ، خدایی نیست و یگانه است و او را انبازی نیست ؛ شفاعت پیامبر خدا ؛ و گستردگیِ رحمت خدا.

امام زین العابدین علیه السلام آن گاه که روزی به وی گفته شد : حسن بصری گفته است : شگفت نیست که شخصِ هلاکْ شده ، چه سان هلاک شده است ؛ بلکه شگفتی از شخص نجات یافته است ، که چگونه نجات یافت! : من می گویم : شگفت نیست که نجاتْ یافته چگونه نجات یافت؛ بلکه شگفتی از هلاکْ شده است که با وجود گستردگیِ رحمت خدای متعال، چگونه هلاک شد!

امام صادق علیه السلام در دعای ماه رجب : ای کسی که به هر کس که از او بخواهد، عطا می کند، ای کسی که به آن که از او درخواست نکرد و به آن که او را نشناخت، از رویِ مهرورزی و رحمت عطا می کند.

امام کاظم علیه السلام به هشام : بدان که خدا ، اندوهگینان را به اندازه اندوهشان آسودگی نبخشید ؛ بلکه به اندازه مهرورزی و رحمت خود بخشید . پس به آن مهرورز مهربان چه گمان داری که با کسی دوستی می ورزد که او را با [آزردنِ]دوستانش، آزار می دهد ؛ پس چگونه خواهد بود با کسی که در راه او آزار می بیند؟ و چه گمان داری به توبه پذیر مهربانی که توبه آن کس را می پذیرد که با او دشمنی کرده است ؛ پس چگونه خواهد بود با کسی که خشنودیِ او را می جوید و دشمنیِ مردمان را در راه او [برای خود]بر می گزیند [و به جان می خرد] ؟!

27 / 2 3رحمت او همه چیز را فرا گرفتهقرآن«کسانی که عرش را حمل می کنند و کسانی که پیرامونِ آن هستند، به ستایشِ پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده اند، آمرزش می خواهند ؛ [که] ای پروردگار ما! همه چیز را به رحمت و دانش فرا گرفته ای. پس کسانی را که بازگشتند و از راهِ تو پیروی کردند، بیامرز و ایشان را از عذاب آتشِ شعله ور ، نگاه دار» .

.

«وَاكْتُبْ لَنَا فِی هَذِهِ الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی الْاٰخِرَهِ إِنَّا هُدْنَا إِلَیْکَ قالَ عَذَابِی أُصِیبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْ ءٍ فَسَأَکْتُبُهَا لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَوهَ وَالَّذِینَ هُم بِئایَتِنَا یُؤْمِنُونَ » . (1)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :اِفتَخَرتِ الجَنَّهُ وَالنّارُ ، فَقالَتِ النّارُ : یا رَبِّ ، یَدخُلُنِی الجَبابِرَهُ وَالمُتَکَبِّرونَ وَالمُلوکُ وَالأَشرافُ . وقالَتِ الجَنَّهُ : أی رَبِّ ، یَدخُلُنِی الضُّعَفاءُ وَالفُقَراءُ وَالمَساکینُ ، فَیَقولُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی لِلنّارِ : أنتِ عَذابِی أُصیبُ بِکِ مَن أشاءُ ، وقالَ لِلجَنَّهِ : أنتِ رَحمَتی وَسِعَت کُلَّ شَیءٍ ، ولِکُلٍّ واحِدَهٍ مِنکُما مِلؤُها . (2)

الإمام علیّ علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إِلَیهِ : یَسُرُّنی مِنَ القُرآنِ کَلِمَهٌ أرجوها لِمَن أسرَفَ عَلی نفَسِهِ «قالَ عَذَابِی أُصِیبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْ ءٍ» فَجَعَلَ الرَّحمَهَ عُموما وَالعذابَ خُصوصا . (3)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ إِنّی أَسأَ لُکَ بِرَحمَتِکَ الَّتی وَسِعَت کُلَّ شَیءٍ . (4)

الإمام زین العابدین علیه السلام مِن دُعائِهِ فِی الاِستِقالَهِ : . . . أَنتَ الَّذی وَسِعتَ کُلَّ شَیءٍ رَحمَهً وعِلما ، وأَنتَ الَّذی جَعَلتَ لِکُلِّ مَخلوقٍ فی نِعَمِکَ سَهما ، وأَنتَ الَّذی عَفوُهُ أَعلی مِن عِقابِهِ ، وأَنتَ الَّذی تَسعی رَحمَتُهُ أَمامَ غَضَبِهِ ، وأَنتَ الَّذی عَطاؤُهُ أَکثَرُ مِن مَنعِهِ ، وأَنتَ الَّذِی اتَّسَعَ الخَلائِقُ کُلُّهُم فی وُسعِهِ ، وأَنتَ الَّذی لا یَرغَبُ فی جَزاءِ مَن أعطاهُ ، وأَنتَ الَّذی لا یُفرِطُ فی عِقابِ من عَصاهُ . (5)

.

1- .الأعراف : 156 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 28 ح 11099 وص 156 ح 11740 ، الدرّ المنثور : ج 3 ص 572 کلّها عن أبی سعید الخدری .
3- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 344 ح 960 .
4- .الإقبال : ج 3 ص 331 ، مصباح المتهجّد : ص 844 ح 910 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 364 ح 1 .
5- .الصحیفه السجّادیّه : ص 67 الدعاء 16 ، المزار للشهید الأوّل : ص 228 نحوه ، بحار الأنوار : ج 100 ح 408.

«و در این دنیا و در آخرت، برای ما نیکی بنویس. ما به سوی تو بازگشتیم. [خدا] گفت : هر که را بخواهم، به عذابم گرفتار می کنم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است . پس آن را برای کسانی خواهم نوشت که پروا می کنند و زکات می پردازند و برای کسانی که به نشانه های ما ایمان می آورند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهشت و جهنّم، به خود بالیدند. پس جهنّم گفت : ای پروردگارِ من! گردن فرازان و بزرگی فروشان و پادشاهان و بلندْپایگان، به من در آیند. و بهشت گفت : ای پروردگار من! ناتوانان و نیازمندان و بینوایان، داخل من گردند. پس خدای والا و بلندمرتبه، به جهنّم می گوید : «تو عذاب من هستی. تو را به هر که بخواهم، می رسانم» و به بهشت می گوید : «تو رحمت من هستی که همه چیز را فرا گرفته و برای هر یک از شما پُریِ [خاصّ] خود است».

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : گفتاری از قرآن، مرا شادمان می کند که آن را برای هر کس که بر نفس خود اسراف ورزیده، امید می دارم : «فرمود : عذابم را به هر که بخواهم، می رسانم و رحمتم، همه چیز را فرا گرفته است» ، پس رحمت را عام و عذاب را خاص قرار داده است.

امام علی علیه السلام :خداوندا! من از تو به رحمتت که همه چیز را فرا گرفته درخواست می کنم.

امام زین العابدین علیه السلام در نیایش درخواستِ بخشایش : ... تو کسی هستی که همه چیز را به رحمت و دانش، فرا گرفته ای و تو کسی هستی که برای هر آفریده ای، بهره ای از نعمت هایت نهاده ای و تو کسی هستی که گذشتِ او بالاتر از کیفر اوست و تو کسی هستی که رحمتِ او، پیشاپیشِ خشم او شتابان می رود. تو کسی هستی که بخششِ او بیشتر از باز داشتنِ اوست و تو کسی هستی که همه آفریدگان، در گستره او گنجیده اند و تو کسی هستی که از کسی که به او عطا کرده، پاداش نمی خواهد و تو کسی هستی که در کیفرِ کسی که او را نافرمانی کرده، زیاده روی نمی کند.

.

27 / 2 4سَبَقَت رَحمَتُهُ غَضَبَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ : يا آدَمُ . . . خَلَقتُ رَحمَتى قَبلَ غَضَبى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ : سَبَقَت رَحمَتى غَضَبى . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللّهَ لَمّا قَضَى الخَلقَ كَتَبَ عِندَهُ فَوقَ عَرشِهِ : إِنَّ رَحمَتى سَبَقَت غَضَبى . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :وَاللّهُ تَعالى يَقولُ : وعِزَّتى وجَلالى وَارتِفاعِ مَكانى، إِنّى لا أُعَذِّبُ أَحَدا مِن خَلقى إِلاّ بِحُجَّةٍ وبُرهانٍ وعِلمٍ وبَيانٍ ؛ لِأَنَّ رَحمَتى سَبَقَت غَضَبى ، وكَتَبتُ الرَّحمَةَ عَلَىَّ ؛ فَأَنَا الرّاحِمُ الرَّحيمُ ، وأَنَا الوَدودُ العَلِىُّ . (4)

المحجّه البيضاء :رُوِىَ أَنَّهُ إِذا كانَ يَومُ القِيامَهِ أَخرَجَ اللّهُ تعالى كِتابا مِن تَحتِ العَرشِ فِيهِ : إِنَّ رَحمَتى سَبَقَت غَضَبى ، وأَنَا أَرحَمُ الرّاحِمينَ ، فَيَخرُجُ مِن النّارِ مِثلاَ أَهلِ الجَنَّهِ . (5)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 35 ح 21 عن عطاء عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 11 ص 182 ح 36 .
2- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2108 ح 15 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 34 ح 7303 ، مسند أبى يعلى : ج 6 ص 5 ح 6252 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 52 ح 156 نقلاً عن الديلمى عن ابن عبّاس .
3- .صحيح البخارى : ج 6 ص 2700 ح 6986 وج 3 ص 1167 ح 3022 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2107 ح 14 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 549 ح 3543 ، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 74 ح 7532 كلّها عن أبى هريره نحوه .
4- .بحار الأنوار : ج 42 ص 54 ح 1 عن الأصبغ بن نباته .
5- .المحجّه البيضاء : ج 8 ص 384 ، روضه الواعظين : ص 552 نحوه .

27 / 2 4رحمت او بر خشمش پیشی گرفته استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند فرمود : «ای آدم ! ... رحمتم را پیش از خشمم آفریدم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند فرمود : «رحمت من، بر خشمم پیشی گرفته است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، آن گاه که آفرینش را به پایان بُرد، نزد خود، بر بالای عرش خود نوشت : «بی گمان، رحمت من، بر خشمم پیشی گرفته است».

امام علی علیه السلام :خدای متعال می فرماید : «سوگند به عزّت و شکوهم و به بلندمرتبگیِ جایگاهم، من هیچ یک آفریدگان خود را عذاب نمی کنم، مگر با حجّت و برهان و علم و بیان؛ زیرا رحمت من، بر خشمم پیشی گرفته است و رحمت را بر خویشتن نگاشته ام. پس منم رحمت آورِ مهربان و منم بسیارْ دوستی ورزنده بلندمرتبه».

المحجّه البیضاء :روایت شده است که آن گاه که روز رستاخیز گردد، خدای متعال نوشته ای را از زیر عرش بیرون می آورد که در آن مکتوب است : «همانا رحمت من، بر خشمم پیشی گرفته است و منم مهربان ترینِ مهربانان» . پس [به تعدادِ] دو برابر اهل بهشت، از آتش بیرون می آیند.

.

الإمام زين العابدين عليه السلام فِی الدُّعاءِ : أَنتَ الَّذی تَسعی رَحمَتُهُ أَمامَ غَضَبِهِ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام :إِنَّ اللّهَ عز و جل . . . خَلَقَ الرَّحمَةَ قَبلَ الغَضَبِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام فِی الدُّعاءِ : أَسأَ لُکَ . . . بِاسمِکَ الَّذی بِهِ سَبَقَت رحَمَتُکَ غَضَبَکَ . (3)

27 / 2 5رَحمَتُهُ بابُ کُلِّ حَقٍّعیسی عليه السلام فی مَواعِظِهِ : رَحمَهُ اللّهِ بابُ کُلِّ حَقٍّ . (4)

27 / 2 6کُلُّ رَحمَهٍ مِن فَضلِ رحمَتِهِبحار الأنوار عن صُحف إدريس عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذی . . . بِرَحمَتِهِ وَصَلَ المُسلِمونَ إِلی رَحمَتِهِ . (5)

حليه الأولياء عن محمّد بن كعب القرظی :قَرَأتُ فِی التَّوراهِ أَو فی صُحُفِ إِبراهيمَ الخَليلِ فَوَجَدتُ فيها : يَقولُ اللّهُ : يَا ابنَ آدَمَ ، ما أَنصَفتَنی خَلَقتُکَ ولَم تَکُ شَيئا ، وجَعَلتُکَ بَشَرا سَوِيّا ، وخَلَقتُکَ مِن سُلالَهٍ مِن طينٍ ، فَجَعَلتُکَ نُطفَهً فی قَرارٍ مَکينٍ . . . ثُمَّ قَذَفتُ لَکَ فی قَلبِ والِدِکَ الرَّحمَهَ . (6)

.

1- .الصحيفه السجّاديّه : ص 67 الدعاء 16 ، المزار للشهيد الأوّل : ص 228 نحوه ، بحار الأنوار : ج 100 ص 408.
2- .الكافی : ج 8 ص 145 ح 116 عن سلام بن المستنير ، بحار الأنوار : ج 57 ص 98 ح 83 .
3- .جمال الأسبوع : ص 166 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 175 ح 5 .
4- .تحف العقول : ص 512 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 316 ح 17 .
5- .بحار الأنوار : ج 95 ص 453 نقلاً عن ابن منّويه .
6- .حليه الأولياء : ج 10 ص 399 ، الدرّ المنثور : ج 8 ص 419 وفيه «والدتک» بدل «والدک»، بحار الأنوار: ج 60 ص 362 ح 55 .

27 / 2 5 رحمت او دروازه هر حقّی است

27 / 2 6 هر رحمتی، از زیادیِ رحمت اوست

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : تو کسی هستی که رحمتِ او، پیشاپیشِ خشم او شتابان می رود.

امام باقر علیه السلام :خداوند عز و جل رحمت را پیش از خشم آفرید.

امام صادق علیه السلام در دعا : از تو درخواست می کنم ... به آن نامت که بدان، رحمتت، بر خشمت پیشی جسته است.

27 / 2 5رحمت او دروازه هر حقّی استعیسی علیه السلام در اندرزهای خود : رحمت خدا، دروازه هر حقّی است.

27 / 2 6هر رحمتی، از زیادیِ رحمت اوستبحار الأنوار به نقل از صُحُف ادریس علیه السلام : ستایش، از آنِ خداست که ... با رحمت او، مسلمانان به رحمت او رسیدند.

حلیه الأولیاء به نقل از محمّد بن کعب قرظی : در تورات یا صُحُف ابراهیم خلیل خواندم و در آنها یافتم که خدا می گوید : «ای آدمیزاد! با من انصاف نورزیدی. تو را که چیزی نبودی، آفریدم و تو را بشری کامل پرداختم و تو را از چکیده ای از خاک آفریدم، پس تو را نطفه ای در قرارگاهی استوار نهادم ... . سپس برای تو به دل پدرت (/ مادرت) (1) مهربانی افکندم».

.

1- .بنا به تفاوت نسخه ها و منابع.

الإمام العسكرى عليه السلام فِى التَّفسيرِ المَنسوبِ إِلَيهِ : قالَ اللّهُ تَعالى : يا موسى ، أَتَدرى ما بَلَغَت رَحمَتى (1) إِيّاكَ؟ فَقالَ موسى : أَنتَ أَرحَمُ بى مِن أَبى وأُمّى . قالَ اللّهُ تَعالى : يا موسى ، وإِنَّما رَحِمَتكَ أُمَّكَ لِفَضلِ رَحمَتى ؛ فَأَنَا الَّذِى رَقَّقتُها عَلَيكَ ، وَطَيَّبتُ قَلبَها لِتَترُكَ طَيِّبَ وَسَنِها (2) لِتَربِيَتِكَ ، ولَو لَم أَفعَل ذلِكَ بِها لَكانَت هِىَ وسائِرُ النِّساءِ سَواءً . (3)

27 / 2 7راحِمُ كُلِّ مَرحومٍرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ : يا راحِمَ كُلِّ مَرحومٍ . (4)

27 / 2 8راحِمُ مَنِ استَرحَمَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ : يا راحِمَ مَنِ استَرحَمَهُ . (5)

.

1- .فى الطبعه المعتمده : «برحمتک» والتصحيح من بحار الأنوار .
2- .الوَسَن : شدَّه النوم ، أو أوّلُه ، أو النعاس (القاموس المحيط : ج 4 ص 275) .
3- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 36 ح 12 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 267 ح 12 وج 92 ص 249 ح 48 .
4- .البلد الأمين : ص 403 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 385 .
5- .البلد الأمين : ص 404 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 388 .

27 / 2 7 رحمت کننده هر رحمت شده

27 / 2 8 رحمت کننده هر که از او رحمت بخواهد

امام عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به ایشان : خدای متعال فرمود : «ای موسی! آیا می دانی که چه قدر به تو مهربانم؟». موسی گفت : تو از پدرم و مادرم به من مهربان تری. خدای متعال فرمود : «ای موسی! مادرت از زیادیِ (سرریزِ) رحمت من، بر تو رحمت آورْد. من هستم که او را بر تو مهربان ساختم و دل او را خوشایند ساختم تا خوابِ خوش خود را برای پرورش تو رها کند، و اگر آن کار را با او نمی کردم، او و سایر زنان، [برای تو]یکسان بودند.

27 / 2 7رحمت کننده هر رحمت شدهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر : ای رحمت کننده هر رحمت شده!

27 / 2 8رحمت کننده هر که از او رحمت بخواهدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر : ای رحمت کننده بر آن که از او رحمت بخواهد!

.

عِنه صلى إلله عليه و آله :يَقولُ اللّهُ تَعالى : أُنظُروا فى ديوانِ عَبدى ، فَمَن رَأيتُموهُ سَأَلَنِى الجَنَّةَ أعطَيتُهُ ، ومَنِ استَعاذَنى مِنَ النّارِ أعَذتُهُ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لا يُبعِدُ اللّهُ إلاّ مَن أَبَى الرَّحمَةَ ، وفارَقَ العِصمَةَ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى الدُّعاءِ : أَولَى الأُمورِ بِکَ فى عَظَمَتِکَ رَحمَةُ مَنِ استَرحَمَکَ . (3)

الإمام الصادِق عليه السلام :إذا طَلَبتُمُ الحاجَةَ فَمَجِّدُوا اللّهَ العَزيزَ الجَبّارَ وَامدَحوهُ وَأثنوا عَلَيهِ . تَقولُ : يا أَجوَدَ مَن أعطى ، ويا خَيرَ من سُئِلَ ، يا أَرحَمَ مَنِ استُرحِمَ. (4)

27 / 2 9راحِمُ مَن لا راحِمَ لَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا راحِمَ مَن لا راحِمَ لَهُ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام :يا مَن يَرحَمُ من لا يَرحَمُهُ العِبادُ . (6)

.

1- .حليه الأولياء : ج 6 ص 175 وص 226 كلاهما عن أنس بن مالک ، كنز العمّال : ج 2 ص 69 ح 3164 .
2- .الإرشاد : ج 1 ص 291 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 34 ص 156 ح 967 .
3- .الصحيفه السجّاديّه : ص 50 الدعاء 10 .
4- .الكافى : ج 2 ص 485 ح 6 ، عدّه الداعى : ص 149 كلاهما عن عيص بن القاسم ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 17 ح 2031 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 315 ح 21 .
5- .البلد الأمين : ص 407 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 391 .
6- .الصحيفه السجّاديّه : ص 181 الدعاء 46 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 291 .

27 / 2 9 رحم کننده بر کسی که رحم کننده ای ندارد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای متعال می فرماید : «در دیوان (نامه اعمال) بنده ام بنگرید. پس هر که را دیدید که از من بهشت خواسته، به او عطا کردم و هر که از آتش به من پناه جُسته، او را پناه دادم».

امام علی علیه السلام :خداوند، [از رحمت خود] دور نمی کند، مگر کسی را که از مهرورزی سر باز زند و از بازدارندگی (خویشتن داری از گناه)، کناره بگیرد. (1)

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : شایسته ترین کار برای تو در سترگی ات، رحمت آوردن بر کسی است که از تو رحمت بخواهد.

امام صادق علیه السلام :هر گاه [از خدا] حاجت می خواهید، خداوندِ عزّتمند چیره را تمجید کنید و او را مدح کنید و بر او ثنا گویید. می گویی : «ای بخشنده ترین کسی که عطا کرد، ای بهترین کسی که از او درخواست شد، ای مهربان ترین کسی که از او مهربانی خواسته شد!».

27 / 2 9رحم کننده بر کسی که رحم کننده ای نداردپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای رحم کننده بر کسی که رحم کننده ای ندارد!

امام زین العابدین علیه السلام :ای آن که به کسی که بندگان به او رحمت نمی آورند، رحم می کنی!

.

1- .یا «مگر کسی را که رحمت [خدا] را نپذیرد و به رشته نگه دارنده خدا چنگ نزند».

27 / 2 10راحِمُ كُلِّ حَزينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا أللّهُ يا رَحيمَ كُلِّ مُستَرحِمٍ ومَفزَعَ كُلِّ مَلهوفٍ (1) ، يا أللّهُ يا راحِمَ كُلِّ حَزينٍ يَشكو بَثَّهُ (2) وحُزنَهُ إلَيهِ. (3)

المصباح للكفعمى :اللّهُمَّ أَنتَ الكاشِفُ لِلمُلِمّاتِ (4) ، وَالكافى لِلمُهِمّاتِ، وَالمُفَرِّجُ لِلكُرُباتِ ، وَالسّامِعُ لِلأَصواتِ ، وَالمُخرِجُ مِنَ الظُّلُماتِ ، وَالمُجيبُ لِلدَّعَواتِ ، الرَّاحِمُ لِلعَبَراتِ ، جَبّارُ السَّماواتِ وَالأَرضِ. (5)

27 / 2 11راحِمُ المَساكينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا رازِقَ المُقِلّينَ (6) ، يا راحِمَ المَساكينِ ، يا وَلِيَّ المُؤمِنينَ ، يا ذَا القُوَّةِ المَتينِ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وأَهلِ بَيتِهِ . (7)

.

1- .المَلْهُوفُ : المَظلومُ المُضطَرُّ يستغيثُ و يتحسّر (القاموس المحيط : ج 3 ص 197) .
2- .البَثُّ : أشدُّ الحُزن و المرض (النهايه : ج 1 ص 95) .
3- .دلائل الإمامه : ص 73 ح 12 عن الحسن بن الحسن ، مهج الدعوات : ص 176 كلاهما عن الإمام الحسن عن أُمّه فاطمه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 405 ح 35 .
4- .المِلَمُّ : الشَّديد من كلّ شىء (القاموس المحيط : ج 4 ص 177) .
5- .المصباح للكفعمى : ص 187 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 350 .
6- .القِلُّ : الفَقْرُ (المصباح المنير : ص 515) .
7- .الكافى : ج 2 ص 552 ح 7 عن أبى سعيد المكارى و غيره عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 578 ح 1 عن مكحول عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، و راجع: الدعوات : ص 48 ح 116 و كنز العمّال : ج 6 ص 492 ح 16681 .

27 / 2 10 رحم کننده بر هر اندوهگین

27 / 2 11 رحم کننده بر بینوایان

27 / 2 10رحم کننده بر هر اندوهگینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای خدا، ای مهربان بر هر رحمت خواه و پناهگاهِ هر ستمدیده دادخواه، ای خدا، ای رحم کننده بر هر اندوهگینی که گرفتاری و اندوهناکیِ خود را به او شکایت می برد!

المصباح ، کفعمی :خداوندا! تویی از میان بَرَنده سختی ها و بسنده دشواری ها و رهایی بخش از اندوه ها و شنونده آواها و بیرون آورنده از تاریکی ها، و اجابتگر نیایش ها، رحمت آور بر اشک ها، چیره آسمان ها و زمین!

27 / 2 11رحم کننده بر بینوایانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای روزی رسانِ تنگ دستان، ای رحم کننده بر بینوایان، ای سرپرست مؤمنان، ای دارای نیروی استوار! بر محمّد و خاندان او درود فرست.

.

27 / 2 12راحِمُ رَبَّهِ العَليلالإمام الحسين عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى لَيسَ لِقَضائِهِ دافِعٌ .. . راحِم كُلِّ ضارِعٍ (1) ، ومُنزِلِ المَنافِعِ وَالكِتابِ الجامِعِ بِالنّورِ السَّاطِعِ ، وهُوَ لِلدَّعَواتِ سامِعٌ وِلِلدَّرَجاتِ رافِعٌ ، وِلِلكُرُباتِ دافِعٌ وِلِلجَبابِرَهِ قامِعٌ ، وَراحِمُ عَبرَهِ كُلِّ ضارِعٍ ودافِعُ ضَرعَهِ كُلِّ ضارِعٍ ، فَلا إِلهَ غَيرُهُ. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :يا راحِمَ رَبَّهِ (3) العَليلِ ، ويا عالِمَ ما تَحتَ خَفِيِّ الأَنينِ ، اجعَلنى مِنَ السالِمينَ فى حِصنِكَ الَّذى لا تَرومُهُ الأَعداءُ ، ولا يَصِلُ إِلَيَّ فيهِ مَكروهُ الأَذى ، فَأَنتَ مُجيبُ مَن دَعا ، وراحِمُ مَن لاذَ بِكَ وشَكا ، أَستَعطِفُكَ عَلَيَّ ، وأَطلُبُ رَحمَتَكَ لِفاقَتى. (4)

27 / 2 13الرّاحِمُ الغَفورُالإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ أَنتَ الوَلِيُّ المُرشِدُ ، وَالغَنِيُّ المُرفِدُ (5) ، وَالعَونُ المُؤَيِّدُ ، الرّاحِمُ الغَفورُ. (6)

.

1- .ضَرَعَ : خَضَعَ و ذَلَّ ، يَتَضرّع إليک : إذا جاء يطلب إليک حاجه (الصحاح : ج 3 ص 1249) .
2- .الإقبال : ج 2 ص 74 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 216 ح 3 .
3- .الرَّبَّه : الصَّيحه الحزينه (لسان العرب : ج 13 ص 187) .
4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 121 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .
5- .الرِّفْدُ : العَطاء و الصِلَه (الصحاح : ج 2 ص 475) .
6- .بحار الأنوار : ج 94 ص 154 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

27 / 2 12 رحم کننده بر ناله بیمار

27 / 2 13 رحم کننده آمرزگار

27 / 2 12رحم کننده بر ناله بیمارامام حسین علیه السلام :ستایش، از آنِ خدایی است که قضای او را دفع کننده ای نیست ... . رحم کننده بر خواهشگر و فرود آورنده سودها و کتاب فراگیر با نور تابان. او نیایش ها را شنونده و پایه ها (درجه ها) را بالا برنده و اندوه ها را دور کننده و گردن فرازان را سرکوب کننده است، و رحمت آورنده بر اشک هر خواهشگر و دورکننده زاریِ هر زاری کننده، پس خدایی جز او نیست.

امام زین العابدین علیه السلام :ای رحم کننده بر ناله بیمار، و ای دانا به آنچه زیرِ ناله پنهان است! مرا از سالمان در دژت قرار ده که دشمنان، آن را نیابند و در آن، آزار ناگوار بر من نرسد. تویی اجابتگرِ آن که بخواند و رحم کننده بر کسی که به تو پناه آورَد و شکایت بَرد . خواستار مهرورزی هایت بر من هستم و رحمتت را برای نیازم می طلبم.

27 / 2 13رحم کننده آمرزگارامام زین العابدین علیه السلام :خداوندا! تویی سرپرست راهنما و بی نیازِ عطابخش و یاور پشتیبان ، رحم کننده آمرزگار.

.

14 2 / 27أَرحَمُ الرّاحِمينَالكتاب«قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلاَّ كَمَا أَمِنتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَفِظًا وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّ حِمِينَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا أللّهُ يا أَرحَمَ الرّاحِمينَ ، يا سامِعَ كُلِّ صَوتٍ ، يا أَبصَرَ النّاظِرينَ ، يا أَسرَعَ الحاسِبينَ ، يا أَحكَمَ الحاكِمينَ ، يا خَيرَ الغافِرينَ ، يا خَيرَ الشّاكِرينَ ، يا خَيرَ الفاصِلينَ ، يا خَيرَ الرّازِقينَ ، يا رازِقَ المُقِلّينَ ، يا راحِمَ المُذنِبينَ ، يا مُقيلَ عَثرَةِ العاثِرينَ .. . أَنتَ المُستَعانُ. (2)

الأدب المفرد عن أبي هريره :أَتَى النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله رَجُلٌ ومَعَهُ صَبِىٌّ ، فَجَعَلَ يَضُمُّهُ إِلَيهِ ، فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : أَتَرحَمُهُ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَاللّهُ أَرحَمُ بِکَ مِنکَ بِهِ ، وهُوَ أَرحَمُ الرَّاحِمينَ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَتِهِ الَّتى يَذكُرُ فيهَا الإيمانَ : . . . اللّهَ اللّهَ ما أَوسَعَ ما لَدَيهِ مِنَ التَّوبَهِ وَالرَّحمَهِ وَالبُشرى وَالحِلمِ العَظيمِ ، وما أَنكَرَ ما لَدَيهِ مِنَ الأَنكالِ وَالجَحيمِ وَالعِزَّهِ وَالقُدرَهِ وَالبَطشِ الشَّديدِ ، فَمَن ظَفِرَ بِطاعَهِ اللّهِ اختارَ كَرامَتَهُ ، ومَن لَم يَزَل فى مَعصِيَهِ اللّهِ ذاقَ وَبيلَ نِقمَتِهِ . هُنالِکَ عُقبَى الدّارِ . (4)

.

1- .يوسف : 64 و راجع: يوسف : 92 والأعراف : 151 و الأنبياء : 83 .
2- .البلد الأمين : ص 421 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 267 ح 1 .
3- .الأدب المفرد : ص 119 ح 377 وراجع: الأمالى للطوسى : ص 173 ح 292 وبشاره المصطفى : ص 97 .
4- .تحف العقول : ص 169 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 385 ح 32 .

27 / 2 14مهربان ترین مهربانانقرآن«[یعقوب] گفت : آیا درباره او به شما اطمینان کنم، همان گونه که پیش تر درباره برادرش به شما اطمینان کردم؟! پس خدا بهترین نگهبان است و او مهربان ترینِ مهربانان است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای خدا، ای مهربان ترینِ مهربانان، ای شنونده هر آوا، ای بیناترینِ نگرندگان، ای پُر شتاب ترینِ حسابگران، ای حاکم ترینِ حاکمان، ای بهترینِ آمرزندگان، ای بهترینِ سپاس گزاران، ای بهترین جدا کننده [ی حق از باطل] ، ای بهترین روزی رسان، ای روزی رسانِ تنگ دستان، ای رحم کننده بر گناهکاران، ای درگذرنده از لغزشِ لغزندگان! ... تویی مستعان.

الأدب المفرد از ابو هریره : مردی در حالی که کودکی با او بود، به حضور پیامبر صلی الله علیه و آلهآمد و او را در آغوش خود فشرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا به او مهر می ورزی؟». گفت : بله. فرمود : «خدا به تو، از تو به او مهربان تر است و او مهربان ترینِ مهربانان است».

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای که در آن، به یاد کرد ایمان می پردازد : ... خدا را خدا را [پروا کنید] ! چه گسترده است آنچه از توبه پذیری و رحمت و نوید و بردباریِ سترگ که نزد اوست، و چه ناگوار است آنچه از پابندها و آتش شعله ور و عزّتمندی و توانایی و سخت گرفتن که نزد اوست! پس هر که به فرمان برداری از خدا دست یافت، کرامت او را برگزید و هر که همچنان در نافرمانیِ خداست، عذابِ سخت او را چشید. فرجامِ سرا [ی دنیا] آن جاست.

.

عنه علیه السلام :البَرُّ الرَّحیمُ بِمنَ لَجأَ إِلی ظِلِّهِ وَاعتَصَمَ بِحَبلِهِ . (1)

الإمام زین العابدین علیه السلام مِن دُعائِهِ عِندَ الصَّباحِ وَالمَساءِ : إِنَّکَ أَنتَ المَنّانُ (2) بِالجَسیمِ ، الغافِرُ لِلعَظیمِ ، وأَنتَ أَرحَمُ مِن کُلِّ رَحیمٍ ، فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ الأَخیارِ الأَنجَبینَ... . (3)

الإمام الباقر علیه السلام :اللّهُمَّ ما قَدَّمتُ وما أَخَّرتُ ، وما أَغفَلتُ وما تَعَمَّدتُ وما تَوانَیتُ (4) ، وما أَعلَنتُ وما أَسرَرتُ ، فَاغفِرهُ لی یا أَرحَمَ الرّاحِمینَ. (5)

الإمام الصادق علیه السلام :اللّهُ أَعظَمُ مِن کُلِّ شَیءٍ ، وأَرحَمُ مِن کُلِّ شَیءٍ ، وأَعلی مِن کُلِّ شَیءٍ ، وأَملَکُ مِن کُلِّ شَیءٍ ، و أَقدَرُ مِن کُلِّ شَیءٍ. (6)

الإقبال عن أبی عمرو محمّد بن محمّد بن نصر السکونی :سَألتُ أبابَکرٍ أحمَدَ بنَ مُحَمَّدِ بنِ عُثمانَ البَغدادیَّ رحمه الله أن یُخرِجَ إلَیَّ أدعِیَةَ شَهرِ رَمَضانَ الَّتی کانَ عَمُّهُ أبو جَعفَرٍ مُحَمَّدُ بنُ عُثمانَ بنِ السَّعیدِ العَمرِیُّ رضی اللّه عنه وأرضاه یدعو بها ، فَأخرَجَ إلَیَّ دَفتَرا مُجلَّدا بِأحمَرَ، فَنَسَختُ مِنهُ أدعِیَةً کَثیرَةً وکانَ مِن جُملَتِها : «وتَدعو بِهذا الدُّعاءِ... وأَیقَنتُ أَنَّکَ أَرحَمُ الرّاحِمینَ فیمَوضِعِ العَفوِ وَالرّحمَهِ ، وأَشَدُّالمُعاقِبینَ فی مَوضِعِ النَّکالِ وَالنَّقِمَهِ، وأَعظَمُ المُتَجَبِّرینَ فی مَوضِعِ الکِبریاءِ وَالعَظَمَهِ» (7) . (8)

.

1- .البلد الأمین : ص 93 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 139 ح 7 .
2- .المَنّانُ : هو الذی یبدأ بالنَّوالِ قبل السؤال (مجمع البحرین : ج 1 ص 468) .
3- .الصحیفه السجّادیّه : ص 42 الدعاء 6 .
4- .وَنَی : إذا فَتَر و قَصَّر (النهایه : ج 5 ص 231) .
5- .الکافی : ج 2 ص 589 ح 26 ، تهذیب الأحکام : ج 3 ص 77 ح 234 ، مهج الدعوات : ص 218 کلّها عن أبی حمزه الثمالی ، الإقبال : ج 1 ص 108 عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 270 ح 3 .
6- .الدروع الواقیه : ص 86 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 188 ح 3 .

7- .هذا الدعاء وإن لم يكم مرويا عن أهل البيت عليهم السلام لكن بما أن محمّد بن عثمان أحد النوّاب الأربعه للإمام عليه السلامفيحتمل قويا أن يكون من أدعيه صاحب الأمر (عج) .
8- .الإقبال : ج 1 ص 138 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 108 ح 266 ، مصباح المتهجّد : ص 577 ح 690 كلّها من دون إسناد للمعصوم .

امام علی علیه السلام :[خداوند،] نیکی کننده مهربان است به کسی که به سایه [رحمت] او پناه آورَد و به رشته او چنگ بزند.

امام زین العابدین علیه السلام از دعای وی در بامداد و شامگاه : بی گمان، تویی بسیار بخشنده [نعمت] بزرگ [بی درخواست] ، آمرزنده [گناه]سترگ و تو مهربان تر از هر مهربانی. پس بر محمّد و خاندان پاکِ پاکیزه نیکِ نژاده اش درود فرست ... .

امام باقر علیه السلام :خداوندا! برایم بیامرز آنچه [از گناه]پیش انداختم و آنچه پس انداختم و آنچه غفلت ورزیدم و آنچه به عمد انجام دادم و آنچه سستی کردم و آنچه آشکار نمودم و آنچه پنهان داشتم، ای مهربان ترینِ مهربانان!

امام صادق علیه السلام :خدا از همه چیز سترگ تر، از همه کس مهربان تر، از همه چیز والاتر، از همه کس فرمان رواتر و از همه چیز تواناتر است.

الاقبال به نقل از ابو عمرو محمّد بن محمّد بن نصر سَکونی : از ابو بکر احمد بن محمّد بن عثمان بغدادی که خدایْ رحمتش کُناد خواستم که دعاهای ماه رمضان را که عمویش ابو جعفر محمّد بن عثمان بن سعید عَمْری که خداوند از او خشنود باد و او را خشنود سازد با آنها دعا می کرد، برایم بیاورد. او دفتری را که جلدی قرمز داشت ، برایم آورد و من از روی آن، دعاهای زیادی را نوشتم و از جمله آنها این بود : «و این دعا را می خوانی : ... و یقین کردم که تو در جایگاه گذشت و رحمت، مهربان ترینِ مهربانانی و در جایگاهِ کیفر و عذاب، سخت ترین کیفرْ دهندگانی و در جایگاه بزرگی و سترگی، سترگ ترینِ چیرگانی». (1)

.

1- .این دعا، اگر چه از اهل بیت علیهم السلام روایت نشده است، اما از آن جا که محمّد بن عثمان، یکی از چهار نائب امام زمان علیه السلام است، احتمال قوی می رود که از دعاهای آن حضرت باشد .

27 / 2 15خَيرُ الرّاحِمينَالكتاب«وَ قُل رَّبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنتَ خَيْرُ الرَّ حِمِينَ » . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ إِنّي أُشهِدُک أَنَّکَ لا إِلهَ إِلاَّ أَنتَ ، وأَنَّکَ الواحِدُ الصَّمَدُ .. . فَاغفِر لى وَارحَمنى وأَنتَ خَيرُ الرّاحِمينَ. (2)

27 / 2 16لا تولِهُهُ رَحمَهٌ عَن عِقابِالإمام علىّ عليه السلام :لا تَحجُزُهُ هِبَهٌ عَن سَلبٍ ، ولا يَشغَلُهُ غَضَبٌ عَن رَحمَهٍ ، ولا تولِهُهُ (3) رَحمَهٌ عَن عِقابٍ . (4)

.

1- .المؤمنون : 118 وراجع : المؤمنون : 109.
2- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 355 ح 1297 عن الإمام زين العابدين و الإمام الباقر عليهماالسلام .
3- .. الوله : التحيّر والتردد ؛ أى لا تحدث الرحمه لمستحقّها عنده ولَها وتصرفه عن عقاب المستحق (شرح نهج البلاغه : ج 10 ص 173).
4- .نهج البلاغه : الخطبه 195 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 315 ح 15 .

ص: 175

27 / 2 15 بهترینِ رحم کنندگان

27 / 2 16 رحمت، او را از کیفر باز نمی دارد

27 / 2 15بهترینِ رحم کنندگانقرآن«و بگو [ای] خداوندگار من! بیامرز و رحم کن ، و تویی بهترینِ رحم کنندگان» .

حدیثامام علی علیه السلام :خداوندا! من تو را گواه می گیرم که خدایی جز تو نیست و تویی یگانه صمد ... ، پس مرا بیامرز و به من رحمت آور که تو بهترینِ رحم کنندگانی.

27/2 16رحمت، او را از کیفر باز نمی داردامام علی علیه السلام :هیچ بخششی، او را از گرفتنی مانع نمی گردد و هیچ خشمی، او را از رحمتی باز نمی دارد و هیچ رحمتی، او را از کیفری باز نمی دارد.

.

27 / 3ما لا يُوصَفُ رَحمَتُهُ بِهِالإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ الرَّحمَةَ وما يَحدُثُ لَنا مِنها شَفَقَةٌ ومِنها جودٌ ، وإِنَّ رَحمَةَ اللّهِ ثَوابُهُ لِخَلقِهِ ، وَالرَّحمَةُ مِنَ العِبادِ شَيئانِ : أَحَدُهُما يُحدِثُ فِى القَلبِ الرَّأفَةَ وَاللُّطفَ وَالرِّقَّةَ لِما يُرى بِالمَرحومِ مِنَ الضُّرِّ وَالحاجَهِ وضُروب البَلاءِ ، وَالآخَرُ ما يَحدُثُ مِنّا مِن بَعدِ الرَّأفَهِ عَلَى المَرحومِ وَالرَّحمَهُ مِنّا ما نَزَلَ بِهِ . وقَد يَقولُ القائِلُ : أَنظُر إِلى رَحمَهِ فُلانٍ ، وإِنَّما يُرِيدُ الفِعلَ الَّذى حَدَثَ عَنِ الرِّقَّهِ الَّتى فى قَلبِ فُلانٍ ، وإِنَّما يُضافُ إِلَى اللّهِ عز و جل مِن فِعلِ ما حَدَثَ عَنّا مِن هذِهِ الأَشياءِ، وأَمَّا المَعنَى الَّذى هُوَ فِى القَلبِ فَهُوَ مَنفِىٌّ عَنِ اللّهِ ، كَما وَصَفَ عَن نَفسِهِ ، فَهُوَ رَحيمٌ لا رَحمَهُ رِقَّهٍ . (1)

.

1- .بحار الأنوار : ج 3 ص 196 ، تفسير نور الثقلين : ج 1 ص 14 ح 52 كلاهما نقلاً عن كتاب الإهليلجه .

27 / 3آنچه در توصیف رحمتِ او، به کار نمی رودامام صادق علیه السلام :همانا رحمت و آنچه برای ما پدید می آید، گاهی دلسوزی است و گاهی بخشش و همانا رحمت خدا، پاداش اوست به آفریدگانش و رحمت از جانب بندگان، دو گونه است : گونه ای از آن ، مهرورزی و لطف و دل رحمی ای است که گرفتاری ها و نیازها و بلاهای گوناگونِ شخص رحم شده، در دل انسان پدید می آورَد، و دیگری آن چیزی است که پس از مهرورزیِ ما به شخص رحم شده، از ما سر می زند و رحمت ما، همان چیزی (نیکی ای) است که به او فرود آمده است. و گاه گوینده می گوید : «به رحمتِ فلانی بنگر»، و منظورش کاری است که از دل رحمیِ آن شخص، پدید آمده و تنها همین نتیجه و فعلی که ما هم انجام می دهیم، به خداوند عز و جل نیز نسبت داده می شود (و نه حالتی که در دل پدید می آید). اما معنایی که در قلب است (دلسوزی)، از خدا به دور است، همان گونه که درباره خود وصف کرده است. پس او مهربان است ؛ امّا نه مهربانیِ [از سرِ]دلسوزی.

.

الفصل الثامن والعشرون: الرّفيع ، الرّافعالرَّفيع والرَّافع لغةً«الرفيع» فعيل من أبنيه المبالغه ، وهو مبالغه فى «الرافع» ، وقد ورد «الرفع» فى اللغه بمعنى «خلاف الوضع والخفض» (1) ، و«تقريب الشىء» ، و«إذاعه الشىء وإظهاره» (2) ، ويُستعمَل الرفيع بمعنى الشريف (3) . قال ابن الأثير : فى أسماء اللّه تعالى «الرافع» هو الذى يرفع المؤمنين بالإسعاد وأولياءه بالتقريب وهو ضدّ الخفض (4)

الرَّفيع والرَّافع فى القرآن والحديثوردت مشتقّات مادّه «رفع» فى القرآن الكريم منسوبهً إلى اللّه تعالى ثمانى عشره مرّهً ، واستعمل اسم «الرَّفيع» (5) مرّه واحده فيه ، كما استعمل اسم «الرَّافع» (6) مرّهً واحده أيضا ، وقد عرض القرآن الكريم والأحاديث المأثوره صفه الرافعيّه للّه تارهً بالنسبه إلى الأمور التكوينيّه كالسَّماء أو السَّماوات ، وأخرى بالنسبه إلى الأمور القِيَميّه والتشريعيّه كالدرجات أو الأعمال .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 2 ص 423 ، الصحاح : ج 3 ص 1221 ، المصباح المنير : ص 232 .
2- .معجم مقاييس اللغه : ج 2 ص 424 .
3- .الصحاح : ج 3 ص 1221 .
4- .النهايه : ج 2 ص 243 .
5- .غافر : 15 .
6- .آل عمران : 55 .

فصل بیست و هشتم : رفیع، رافع

واژه شناسی «رفیع» و «رافع»

رفیع و رافع، در قرآن و حدیث

فصل بیست و هشتم : رفیع، رافعواژه شناسی «رفیع» و «رافع»صفت «رفیع» بر وزن فعیل، از ساخت های مبالغه و صفت «رافع (برکشنده / برافرازنده) » نیز اسم فاعل است. «رفع»، در لغت به معنای «مقابل فرو کشیدن و پایین آوردن» و نیز به معنای «نزدیک ساختن» و «پخش کردن چیزی و آشکار کردن آن» است. و رفیع، به معنای «شریف» و «بلندمرتبه» به کار می رود. ابن اثیر گفته است : در نام های خدای متعال، «رافع»، یعنی کسی که مؤمنان را با خوش بخت کردن و دوستانِ خود را با نزدیک ساختن [به خود] ، بالا می برد، و رفع، ضدّ پایین آوردن است.

رفیع و رافع، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، برگرفته های مادّه «رفع»، هجده بار به خداوند متعال نسبت داده شده است و نام های «رفیع» و «رافع»، هر کدام یک بار در آن به کار رفته است. قرآن کریم و احادیث، صفت رافع بودن را برای خدا، گاه نسبت به امور تکوینی (مانند: آسمان یا آسمان ها) مطرح کرده اند و گاهِ دیگر، نسبت به امور ارزشی و تشریعی (مانند: درجات یا اعمال).

.

28 / 1رَفيعُ الدَّرَجاتِ«رَفِيعُ الدَّرَجَتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِى الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ » . (1)

28 / 2رافِعُ الدَّرَجاتِالكتاب«يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ دَرَجَتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ » . (2)

«وَتِلْکَ حُجَّتُنَا ءَاتَيْنَهَا إِبْرَ هِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَتٍ مَّن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّکَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ » . (3)

«وَهُوَ الَّذِى جَعَلَكُمْ خَلَئِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِى مَا ءَاتَاكُمْ إِنَّ رَبَّکَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمُم » . (4)

.

1- .غافر : 15 .
2- .المجادله : 11 .
3- .الأنعام : 83 وراجع : يوسف : 76 والبقره : 253 .
4- .الأنعام : 165 وراجع : الزخرف : 32 والمجادله : 11 .

28 / 1 بالا برنده مرتبه ها

28 / 2 بر کشنده مرتبه ها

28 / 1بالا برنده مرتبه ها«بالا بَرَنده مرتبه ها و دارای عرش است. روح را از فرمان خود، بر هر کس از بندگانش که بخواهد، می افکند، تا روزِ به هم رسیدن (قیامت) را هشدار دهد» .

28 / 2بر کشنده مرتبه هاقرآن«[تا] خداوند، کسانی را از شما که ایمان آوردند و کسانی را که دانش داده شده اند، به پایه هایی بالا بَرَد ، و خدا به آنچه می کنید، آگاه است» .

«و آن، برهان ماست که آن را به ابراهیم، در برابر قوم او دادیم. هر که را بخواهیم، درجاتی بالا می بریم ، که خداوندگار تو فرازنه داناست» .

«و او کسی است که شما را جانشینانِ زمین گماشت و برخی از شما را بالای برخی [به]درجاتی برکشید تا شما را در آنچه به شما داده ، بیازماید، که خداوندگارِ تو، تند کیفر است و او بی گمان، آمرزگار مهربان است» .

.

«وَ رَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ » . (1)

«إِذْ قَالَ اللَّهُ یَعِیسَی إِنِّی مُتَوَفِّیکَ وَرَافِعُکَ إِلَیَّ وَمُطَهِّرُکَ مِنَ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَجَاعِلُ الَّذِینَ اتَّبَعُوکَ فَوْقَ الَّذِینَ کَفَرُواْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَمَهِ ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأَحْکُمُ بَیْنَکُمْ فِیمَا کُنتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ » . (2)

«وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَبِ إِدْرِیسَ إِنَّهُ کَانَ صِدِّیقًا نَّبِیًّا * وَ رَفَعْنَهُ مَکَانًا عَلِیًّا » . (3)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :أَشهَدُ أَن لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ .. . وأَشهَدُ أَنَّهُ الفَعّالُ لِما یُریدُ ، وَالقادِرُ عَلی کُلِّ شَیءٍ ، وَالصّانِعُ لِما یُریدُ ، وَالقاهِرُ مَن یَشاءُ ، وَالرّافِعُ مَن یَشاءُ ، مالِکُ المُلکِ. (4)

عنه صلی الله علیه و آله :اللّهُمَّ إِنّی أَسأَلُکَ ولا أَسأَلُ غَیرَکَ ، وأَرغَبُ إِلیکَ ولا أَرغَبُ إِلی غَیرِکَ ، أَسأَلُکَ یا أَمانَ الخائِفینَ ، وجارَ المُستَجیرینَ ، أَنتَ الفَتّاحُ ذُو الخَیراتِ ، مُقیلُ العَثَراتِ ، ماحِی السَّیِّئاتِ ، وکاتِبُ الحَسَناتِ ، ورافِعُ الدَّرَجاتِ. (5)

الإمام علیّ علیه السلام :اللّهُ الدّافِعُ النّافِعُ ، اللّهُ الرّافِعُ الواضِعُ ... اللّهُ القائِمُ الدّائِمُ ، اللّهُ الرَّفیعُ الرّافِعُ. (6)

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ الخافِضِ الرّافِعِ ، الضّارِّ النّافِعِ ، الجَوادِ الواسِعِ. (7)

الإمام الکاظم علیه السلام فی وَصِیَّتِهِ لِهِشامٍ : اِعلَم أَنَّ اللّهَ لَم یَرفَعِ المُتَواضِعینَ بِقَدرِ تَواضُعِهِم ، ولکِن رَفَعَهُم بِقَدرِ عَظَمَتِهِ ومَجدِهِ. (8)

.

1- .الشرح : 4 .
2- .آل عمران : 55 وراجع : النساء : 158 .
3- .مریم : 56 و 57 .
4- .الإقبال : ج 1 ص 362 ، البلد الأمین : ص 199 نحوه ، بحار الأنوار : ج 98 ص 154 ح 4 .

5- .مهج الدعوات : ص 136 عن اَويس القرنى عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 392 ح 31 .
6- .الدروع الواقيه: ص216 ، العدد القويّه : ص165 من دون إسنادٍ إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج97 ص209 ح3 .
7- .الكافى : ج 8 ص 170 ح 193 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 347 ح 30 .
8- .تحف العقول : ص 399 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 155 ح 30 .

«و یاد تو را برایت برکشیدیم» .

«آن گاه که خدا گفت : ای عیسی! من تمام گیرنده [روح] توام، و بالا بَرَنده تو به سوی خود و پاک کننده تو از کسانی که کفر ورزیدند، و تا روز رستاخیز، کسانی را که از تو پیروی کردند، بالاتر از کسانی می نهم که کافر شدند. آن گاه، بازگشت شما به سوی من است. پس میان شما، در آنچه در آن اختلاف می کردید، داوری می کنم» .

«و در [این] کتاب، ادریس را یاد کن. او بسیار راست کردارْ پیامبری بود و او را به جایگاهی بلند برکشیدیم» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گواهی می دهم که خدایی جز اللّه نیست ... و گواهی می دهم که بسیار انجام دهنده هر چیزی است که اراده کند و توانا بر همه چیز است و سازنده چیزی است که اراده می کند و چیره بر کسی است که بخواهد و بالا برنده هر کسی است که بخواهد و فرمان روایِ جهان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوندا ! من از تو درخواست می کنم و از جز تو، درخواست نمی کنم و به سوی تو می گرایم و به سوی جز تو نمی گرایم. از تو درخواست می کنم، ای امانِ بیمناکان و پناهِ پناهجویان! تویی گشاینده و دارای نیکی ها، درگذرنده از لغزش ها، از میان برنده بدی ها و نگارنده نیکی ها و بالا برنده پایه ها.

امام علی علیه السلام :خداست دفع کننده و سود رساننده. خداست بالا برنده و فرود آورنده ... . خداست استوار جاودانه. خداست بسیار بالابرنده برکشنده.

امام علی علیه السلام :ستایش، از آنِ خدای پایین آورنده و بالا برنده، زیان رسان و سود بخش، بخشنده و فراگیر است.

امام کاظم علیه السلام در سفارش خود به هشام : بدان که خداوند، فروتنان را به اندازه فروتنی شان بالا نبرده است ؛ بلکه ایشان را به اندازه سترگی و ارجمندیِ خود برکشیده است.

28 / 3رافِعُ السَّماواتِالكتاب«اللَّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّمَوَ تِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُّسَمًّی یُدَبِّرُ الْأَمْرَ یُفَصِّلُ الْأَیَتِ لَعَلَّکُم بِلِقَاءِ رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ » . (1)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام :الحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمینَ .. . رافِعِ السَّماءِ بِغَیرِ عَمَدٍ ، ومُجرِی السَّحابِ بِغَیرِ صَفَدٍ (2) ، قاهِرِ الخَلقِ بِغَیرِ عَدَدٍ. (3)

.

1- .الرعد : 2 و راجع : الرحمن : 7 والنازعات : 28 .
2- .الصَفد : الشَّدّ ، و صَفَدَه : شدّه و قیّده (لسان العرب : ج 3 ص 256) .
3- .مهج الدعوات : ص 144 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 232 ح 8 .

ص: 185

28 / 3 برافرازنده آسمان ها

28 / 3برافرازنده آسمان هاقرآن«خدا ، کسی است که آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید ، برافراشت. آن گاه، بر عرشْ استیلا یافت و خورشید و ماه را رام گرداند که همگی برای مدّتی معیّن، روان اند. [خداوند ،] کار [آفرینش]را تدبیر می کند و نشانه ها را تبیین می کند. باشد که شما به دیدار خداوندگارتان یقین کنید» .

حدیثامام علی علیه السلام :ستایش، از آنِ خدا، پروردگار جهانیان است ... بر افرازنده آسمانْ بدون ستون، و روان کننده ابرْ بدون بند ، چیره بر خلقْ بدون شمارش .

.

الفصل التاسع والعشرون: الرّقيبالرَّقيب لغةً«الرَّقيب» فعيل بمعنى فاعل من «رقب» وهو يدلّ على انتصاب لمراعاه شىء ، من ذلک «الرَّقيب» وهو الحافظ (1) . قال ابن الأثير : فى أسماء اللّه تعالى «الرَّقيب» وهو الحافظ الذى لا يغيب عنه شىء (2) .

الرَّقيب فى القرآن والحديثلقد ورد اسم «الرَّقيب» فى القرآن الكريم منسوبا إلى اللّه تعالى ثلاث مرّات (3) ، ووصفت بعض الآيات والأحاديث اللّه تعالى بأنّه رقيب على جميع الموجودات ومنها الإنسان ، كقوله سبحانه: «وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ رَّقِيبًا» (4) ، لكنّ بعض الأحاديث يذهب إلى أنّ رقابه اللّه تجرى على من يطلب الحفظ من اللّه سبحانه ، مثل: «يا مَن هُوَ بِمَن استَحفَظَهُ رَقيبٌ» (5) ، وعلى هذا، فالرقابه على قسمين : الأوّل : العام الشامل لجميع الموجودات والثانى: محافظه خاصه .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 2 ص 427 ؛ المصباح المنير : ص 234 ؛ الصحاح : ج 1 ص 137 .
2- .النهايه : ج 2 ص 248 .
3- .المائده: 117 ، النساء : 1 ، الأحزاب : 52 .
4- .الأحزاب: 52 .
5- .البلد الأمين : ص 410 .

فصل بیست و نهم : رقیب

واژه شناسی «رقیب»

رقیب، در قرآن و حدیث

فصل بیست و نهم : رقیبواژه شناسی «رقیب»صفت «رقیب» (نگاهبان / مراقب)»، به معنای فاعل و از مادّه «رقب» است که بر گماشته شدن برای نگهداریِ چیزی دلالت دارد. پس رقیب، به معنای «نگهبان» است. ابن اثیر گفته است : یکی از نام های خدای متعال، «رقیب» است ؛ یعنی نگهبانی که چیزی از او پنهان نمی ماند.

رقیب، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، نام «رقیب»، سه بار به خدای متعال نسبت داده شده است و برخی از آیات و احادیث، خدای والا را چنین وصف کرده اند که او نگاهبان همه موجودات و از جمله، انسان است، مانند گفتار خدای سبحان : «و خدا بر هر چیزی نگاهبان است» . ولی از برخی احادیث بر می آید که رقیب بودن خدا، برای کسی جاری است که از خدای سبحان، خواستار نگهداری باشد، مانند : «ای کسی که بر هر که از او حفظ بخواهد، نگهبان است». بنا بر این، نگاهبانیِ خداوند متعال، دوگونه است : یکی نگاهبانیِ عام که شامل همه موجودات می شود، و دیگری نگاهبانی خاص که عنایتی ویژه است و تنها مؤمنان و کسانی را فرا می گیرد که از خدا، یاری و نگهداری بخواهند.

.

29 / 1الرَّقيبُ عَلى كُلِّ شَىءٍالكتاب«وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ رَّقِيبًا » . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ أَنتَ اللّهُ وأَنتَ الرَّحمنُ .. . ذُو القُوَّهِ المَتينُ ، الرَّقيبُ الحَفيظُ ذُو الجَلالِ وَالإِكرامِ العَظيمُ العَليمُ. (2)

الإمام عليّ عليه السلام :اللّهُمَّ. .. لا يَعزُبُ عَنكَ شَىءٌ ، ولا يَفوتُكَ شَىءٌ ، وإِلَيكَ مَرَدُّ كُلِّ شَىءٍ ، وأَنتَ الرَّقيبُ عَلى كُلِّ شَىءٍ. (3)

29 / 2الرَّقيبُ عَلَى الإنسانِالكتاب«يَأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَ حِدَهٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُواْ اللَّهَ الَّذِى تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا » . (4)

.

1- .الأحزاب : 52 .
2- .مهج الدعوات : ص 122 عن أنس بن أُويس عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 376 ح 26 .
3- .بحار الأنوار : ج 90 ص 184 ح 23 نقلاً عن البلد الأمين ، و راجع: جمال الأُسبوع : ص 67 و بحار الأنوار : ج 94 ص 174 ح 2 و ج 97 ص 297 .
4- .النساء : 1 .

ص: 189

29 / 1 نگاهبانِ همه چیز

29 / 2 مراقب انسان

29 / 1نگاهبانِ همه چیزقرآن«و خدا بر هر چیزی نگاهبان است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوندا! تو خدایی و تو رحمتگری ... نیرومندِ استوار، مراقب، نگهبان، دارای شکوه و بزرگواری، سترگ و دانایی.

امام علی علیه السلام :خداوندا ! ... چیزی از [فرا چنگ] تو به در نمی رود و چیزی از تو فوت نمی گردد و بازگشت همه چیز ، به سوی توست و تویی نگاهبان بر همه چیز.

29 / 2مراقب انسانقرآن«ای مردم! از خداوندگارتان پروا کنید که شما را از یک شخص (آدم) آفرید، و همسرِ او را از همو آفرید و از آن دو ، مردانی بسیار و زنانی [فراوان] بپراکنْد و درباره خویشاوندان ، از خدایی که به [حقّ] او [از یکدیگر]درخواست می کنید، پروا کنید ؛ چرا که بی گمان ، خدا مراقب شماست» .

.

«مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلاَّ مَا أَمَرْتَنِی بِهِ أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ رَبِّی وَرَبَّکُمْ وَکُنتُ عَلَیْهِمْ شَهِیدًا مَّادُمْتُ فِیهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِی کُنتَ أَنتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ وَأَنتَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ» . (1)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :یا مَن هُوَ بِمَنِ استَحفَظَهُ رَقیبٌ ، یا مَن هُوَ بِمَن رَجاهُ کَریمٌ. (2)

الإمام علیّ علیه السلام :الحَمدُ للّهِ الوارِثِ الوَکیلِ ، الشَّهیدِ الرَّقیبِ المُجیبِ ، المُحیطِ الحَفیظِ الرَّقیبِ. (3)

عنه علیه السلام فی الدُّعاءِ : فَأَسأَ لُکَ بِالقُدرَهِ الَّتی قَدَّرتَها .. أَن تَهَبَ لی فی هذِهِ اللَّیلَهِ ... کُلَّ سَیِّئَهٍ أَمَرتَ بِإِثباتِهَا الکِرامَ الکاتِبِینَ الَّذِینَ وَکَّلتَهُم بِحِفظِ ما یَکُونُ مِنّی وجَعَلتَهُم شُهودا عَلَیَّ مَعَ جَوارِحی ، وکُنتَ أَنتَ الرَّقیبَ عَلَیَّ مِن وَرائِهِم. (4)

.

1- .المائده : 117 .
2- .البلد الأمین : ص 410 ، المصباح للکفعمی : ص 348 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 396 .
3- .بحار الأنوار : ج 97 ص 188 ح 3 نقلاً عن الدروع الواقیه .
4- .مصباح المتهجّد: ص 848 ، الإقبال: ج 3 ص 336 ، مصباح الزائر: ص 322 کلّها عن کمیل بن زیاد ، المصباح للکفعمی: ص 742 .

«[عیسی علیه السلام گفت :] به ایشان نگفتم ، جز آن چیزی را که مرا بدان فرمان دادی ، که خداوند ، پروردگار من و پروردگار خودتان را پرستش کنید و تا هنگامی که در میانشان بودم، بر ایشان گواه بودم. پس آن گاه که [روحم را]تمام گرفتی، تو خود ، بر ایشان نگاهبان بودی ، و تو بر همه چیز گواهی» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای آن که او نگاهبان هر کسی است که از او نگهداری بخواهد، ای آن که او کریم است نسبت به هر کس که به او امید بندد !

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خدایی است که میراث دار ، وکیل، گواه، مراقب، اجابتگر ، فراگیرنده، نگاهبان و مراقب است.

امام علی علیه السلام در دعا : [خداوندا !] به توانایی ای که آن را مقدّر کرده ای ، از تو درخواست می کنم که در این شب ، برایم ببخشی ... هر گناهی را که [فرشتگان]گرامیِ نویسنده را به ثبت کردن آن، فرمان داده ای؛ همان کسانی که آنان را همراه اندام هایم ، به نگهداری اعمالی که از من پدید می آید ، گواهانی بر من نهادی و تو خود ، پیشاپیشِ آنها بر من نگاهبان بودی.

.

الفصل الثلاثون: السّبّوح ، القدّوسالسُّبّوحُ وَالقُدّوسُ لغةً«السُّبّوح» صيغه المبالغه من ماده «سبح» وهو جنس من العباده ، والتَّسبيح : التنزيه ، والتنزيه : التبعيد ، والعرب تقول : سبحان من كذا ، أى ما أبعده . سبحانَ اللّه : التنزيه للّه ، نُصب على المصدر كأنّه قال : أبرِّئُ اللّه من السوء براءةً (1) . «القُدّوس» صيغه المبالغه من ماده «قدس» وهو يدلّ على الطُّهر (2) ، والقدّوس هو الطاهر المنزّه عن العيوب والنقائص .

السُّبّوح والقُدّوس فى القرآن والحديثلم ترد صفه «السُّبوح» فى القرآن الكريم ، أما مشتقات ماده «سبح» فقد وردت أكثر من تسعين مره ، وكان من بينها (15) مرّه بلفظ «سبحان» ، و جاءت صفه «القُدوس» فى القرآن الكريم مرتين وفى كلتيهما اقترنت بصفه «الملک». (3) ووردت صفه «السُّبوح» مقترنه بـ «القُدوس» فى أحاديث متعدده ، وعلى سبيل المثال روى عن الرسول الأكرم صلى الله عليه و آله أنّه كان يقول فى سجوده وفى ركوعه: «سُبّوحا قُدّوسا رَبَّ المَلائِكَهِ وَالرّوح». (4) وروى عن أمير المؤمنين على عليه السلام أنه كان يقول: «سُبّوحاً قُدّوسا تَعالى أن يَجرِىَ مِنهُ ما يَجرى مِنَ المَخلوقينَ». (5) وورد عن الأئمّه الأطهار عليهم السلام أنّهم كانوا يقولون: «يا قُدّوسُ يا نورَ القُدسِ ، يا سُبّوحُ يا مُنتَهَى التَّسبيحِ» (6) . وقد رأينا فى البحث اللغوى أن هاتين الصفتين «السُّبوح والقُدوس» متقاربتان من حيث المعنى ، فكلاهما يدلان على تنزيه الخالق جلّ و علا من النقائص والعيوب ، وقد جاء فى الآيات والأحاديث الكثير من الموارد المهمّه التى يجب تنزيه الخالق منها ، ومن جملتها: الشريک ، والولد ، والتجسيم ، وفعل العبث ، ومن الطبيعى أن التنزيه لا ينحصر بهذه الموارد ، فيجب تنزيه الخالق من كل النواقص والعيوب ، وكما جاء فى الحديث: «يا أللّهُ ، القُدّوس الطّاهِر مِن كُلِّ شَىءٍ» (7) . أما سبب تأكيد الآيات القرآنيه والأحاديث الشريفه على موارد التنزيه المذكوره أعلاه ، فهو لكون تلک الموارد موضع ابتلاء أكثر من غيرها ، فكثير من الأفراد ينسبون الشريک أو الولد للّه سبحانه ، وآخرون ينسبونه تعالى إلى التجسيم وفعل العبث ، تعالى اللّه عن ذلک علوّا كبيرا .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 3 ص 125 ، المصباح المنير : ص 262 ، الصحاح : ج 1 ص 372 .

2- .معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 63 ، الصحاح : ج 3 ص 960 ، لسان العرب : ج 6 ص 168 .
3- .الحشر : 23 ، الجمعه : 1 .
4- .كنز العمّال : ج 8 ص 227 ح 22672 .
5- .التوحيد : ص 265 .
6- .الكافى : ج 4 ص 164 وراجع: الكافى : ج 1 ص 442 و ج 2 ص 528 و ص 538 ، بصائر الدرجات : ص 150 .
7- .راجع : ص 202 ح 4691 .

فصل سی ام : سُبّوح، قُدّوس

واژه شناسی «سبّوح» و «قدّوس»

سبّوح و قدّوس ، در قرآن و حدیث

فصل سی ام : سُبّوح، قُدّوسواژه شناسی «سبّوح» و «قدّوس»صفت «سُبّوح (بسیار پیراسته) » ، ساخت مبالغه است از مادّه «سبح» که گونه ای از عبادت است . و تسبیح ، یعنی تنزیه ؛ به معنای پیراستن و دور کردن از بدی ها . عرب می گوید : «سبحانَ مِن کذا» ؛ یعنی : چه قدر از آن چیز ، دور است. «سبحان اللّه » ، یعنی : «تنزیه ، از آنِ خداست» و «سبحان» به دلیل مصدر و مفعول مطلقْ بودن ، منصوب شده است. گویا گفته است : «بی گمان ، خدا را از هر بدی پاک می شمارم» . صفت «قدّوس (بسیار پاک) » نیز ، ساخت مبالغه است از مادّه «قدس» که بر پاکی دلالت دارد . پس قدّوس ، همان پاکیزه پیراسته از عیب ها و کاستی هاست.

سبّوح و قدّوس ، در قرآن و حدیثصفت «سبّوح» ، در قرآن کریم به کار نرفته است ؛ امّا برگرفته های مادّه «سبح» ، بیش از نود بار به کار رفته که از این میان ، 15 بار با تعبیر «سبحان» است. صفت «قدّوس» ، در قرآن کریم دو بار آمده و در هر دو ، با صفت «مَلِک» همراه شده است. صفت «سبّوح» همراه با «قدّوس» ، در احادیث بسیاری وارد شده است. برای نمونه ، روایت شده است که پیامبر خدا در سجود و رکوع خود می گفت : «بسیار پیراسته و پاک است پروردگار فرشتگان و روح» و امیر مؤمنان علی علیه السلاممی گفت : «بسیار پیراسته است، بسیار پاک است و برتر از آن است که از او همان چیزی سر بزند که از آفریدگان سر می زند» و وارد شده که ائمه علیهم السلاممی گفتند : «ای بسیار پاک ، ای نور پاکی، ای بسیار پیراسته ، ای منتهای پیراستگی !». در بحث واژه شناسی ، دیدیم که دو صفت «سبّوح» و «قدّوس» ، از نظر معنا، نزدیک به هم هستند. پس هر دو بر پیراستگی آفریدگار از کاستی ها و عیب ها دلالت دارند و در آیات و احادیث ، امور بسیاری آمده که پیراسته دانستن خداوند از آنها ، بایسته است (از جمله : انباز و فرزند و جسم داشتن ، و کار بیهوده کردن) و طبیعی است که پیراستگیِ خداوند ، به این موارد منحصر نمی گردد . پس لازم است که آفریدگار را از همه کاستی ها و عیب ها پیراسته بدانیم ، همان گونه که در حدیث آمده : «ای خدایِ بسیار پاک ، و ای پاکیزه

از همه چیز !». امّا دلیل تأکید آیات قرآنی و احادیث بر مواردی از پیراستگی که در بالا یاد شد ، آن است که این موارد، بیشتر از موارد دیگر ، محلّ ابتلا هستند ؛ چرا که بسیاری از افراد، انباز یا فرزند را به خدای سبحان نسبت می دهند و برخی دیگر ، جسم داشتن و کار بیهوده را به خدا نسبت می دهند. خداوند ، بسی برتر و بالاتر از همه این امور است.

.

ص: 194

. .

ص: 195

. .

30 / 1المَلِکُ القُدّوسُالکتاب«هُوَ اللَّهُ الَّذِی لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ» . (1)

الحدِیثالإمام الصادق علیه السلام :إِنَّ عَلِیّا صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِ وآلِهِ کانَ یَقولُ إِذا أَصبَحَ : سُبحانَ اللّهِ المَلِکِ القُدّوسِ ثَلاثا . (2)

عنه علیه السلام :إِنَّ للّهِ عز و جل ثَلاثَ ساعاتٍ فِی اللَّیلِ وثَلاثَ ساعاتٍ فِی النَّهارِ یُمَجِّدُ فیهِنَّ نَفسَهُ ... إِنّی أَنَا اللّهُ المَلِکُ القُدّوسُ السَّلامُ . (3)

الإمام الباقر علیه السلام :سُبحانَ رَبِّیَ المَلِکِ القُدّوسِ . (4)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :ما مِن صَباحٍ یُصبِحُ العِبادُ فیهِ إِلاّ ومُنادٍ یُنادی : سُبحانَ المَلِکِ القُدّوسِ . (5)

.

1- .الحشر : 23 .
2- .الکافی : ج 2 ص 527 ح 16 عن عبداللّه بن میمون ، عدّه الداعی : ص 251 من دون إسنادٍ إلی المعصوم ، بحار الأنوار : ج 86 ص 283 ح 46 وراجع: الدعوات : ص 92 .
3- .الکافی : ج 2 ص 515 ح 1 ، مصباح المتهجّد: ص 518 ح 602، بحار الأنوار: ج 86 ص 369 ح 2 وراجع: المحاسن: ج 1 ص 108 ح 95.
4- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 494 ح 1422 ، الأمالی للصدوق : ص 475 ح 639 کلاهما عن زراره ، الأُصول الستّه عشر : ص 74 عن جابر ، مسند زید : ص 159 عن الإمام زین العابدین عن أبیه عن الإمام علیّ علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 87 ص 198 ح 6 .
5- .سنن الترمذی : ج 5 ص 563 ح 3569 ، المنتخب من مسند عبد بن حمید : ص 63 ح 98 وفیه «سبّحوا» بدل «سبحان» ، تاریخ دمشق : ج 14 ص 314 ح 3587 نحوه وکلّها عن الزبیر بن العوّام ، کنزالعمّال : ج 1 ص 459 ح 1985 .

ص: 197

30 / 1 فرمان روای بسیار پاک

30 / 1فرمان روای بسیار پاکقرآن«او خداوندی است که جز او خدایی نیست ؛ فرمان روای بسیار پاک است» .

حدیثامام صادق علیه السلام :همانا علی که درودهای خدا بر او و خاندانش باد چون به بامداد در می آمد، سه بار می گفت : «پاک و پیراسته است فرمان روای بسیار پاک» .

امام صادق علیه السلام :برای خدا سه ساعت در شب و سه ساعت در روز هست که در آن ساعات، خود را [چنین] به بزرگی می ستاید : «... منم خدای فرمان روای بسیار پاکِ سلام ».

امام باقر علیه السلام :پیراسته است پروردگارِ من ، فرمان روای بسیار پاک .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بامدادی نیست که بندگان به آن در آیند ، مگر آن که بانگْ دهنده ای، بانگ برمی آورد : «پیراسته است فرمان روای بسیار پاک» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أَكثِر مِن أَن تَقولَ هذا ... : سُبحانَ اللّهِ رَبّى المَلِكِ القُدّوسِ ، رَبِّ المَلائِكَهِ وَالرّوحِ، خالِقِ السَّماواتِ وَالأَرضِ، ذِى العِزَّهِ وَالجَبَروتِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :قُلِ سُبحانَ اللّهِ المَلِكِ القُدّوسِ ، رَبِّ المَلائِكَهِ وَالرّوحِ ، جَلَّلتَ السَّماواتِ وَالأَرضَ بِالعِزَّهِ وَالجَبَروتِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله إِذا سَلَّمَ فِى الوَترِ قالَ : سُبحانَ المَلِكِ القُدّوسِ . (3)

30 / 2مَعنَى التَّسبيحِالكتاب«سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ * إِلاَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» . (4)

«سُبْحَنَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ» . (5)

الحديثالمستدرک عن طلحه بن عبيداللّه :سَأَلتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَن تَفسيرِ سُبحانَ اللّهِ . قالَ : هُوَ تَنزيهُ اللّهِ عَن كُلِّ سوءٍ . (6)

.

1- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 155 ح 2381 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 340 ح 1 .
2- .المعجم الكبير : ج 2 ص 24 ح 1171 ، تاريخ دمشق : ج 43 ص 532 ح 9390 وفيهما «جلّلت» بدل «خالق» وكلاهما عن البراء بن عازب ، كنزالعمّال : ج 2 ص 125 ح 3443 .
3- .سنن أبى داوود : ج 2 ص 65 ح 1430 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 1 ص 447 ح 1429 وزاد فى آخره «ثلاث مرّات» ، السنن الكبرى : ج 3 ص 60 ح 4870 كلّها عن اُبىّ بن كعب ، كنزالعمّال : ج 8 ص 72 ح 21937 .
4- .الصافّات : 159 و 160 .
5- .الصافّات : 180 .
6- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 680 ح 1848 ، الدعاء للطبرانى : ص 498 ح 1751 ، كنزالعمّال : ج 1 ص 474 ح 2061 نقلاً عن الديلمى .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این [ذکر] را بسیار بگو : «... پیراسته است پروردگارم ، فرمان روای بسیار پاک، پروردگار فرشتگان و روح، آفریدگار آسمان ها و زمین ، دارای عزّت و چیرگی» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بگو : «پیراسته است خدایِ فرمان روای بسیار پاک، پروردگار فرشتگان و روح . آسمان ها و زمین را با عزّت و چیرگی ، پوشاندی» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از سلام نماز وَتْر : پیراسته است فرمان روای بسیار پاک .

30 / 2معنای تسبیحقرآن«خدا پیراسته است از آنچه [دیگران] وصف می کنند ، مگر بندگانِ برگزیده و پاک شده» .

«پیراسته است پروردگار تو، پروردگارِ عزّت ، از آنچه وصف می کنند» .

حدیثالمستدرک به نقل از طلحه بن عبید اللّه : از پیامبر خدا تفسیر «سبحان اللّه » را پرسیدم، فرمود : «مقصود ، پیراستنِ خدا از هر بدی است» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إِذا قالَ العَبدُ سُبحانَ اللّهِ ، فَقَد أَنِفَ 1 للّهِ ، وحَقٌ عَلَى اللّهِ أن يَنصُرَهُ . (1)

التوحيد عن يزيد بن الأَصمّ :سَأَلَ رَجُلٌ عُمَرَ بنَ الخَطّابِ ، فَقالَ : يا أَميرَ المُؤمِنِينَ ما تَفسيرُ : سُبحانَ اللّهِ؟ قالَ : إِنَّ فى هذَا الحائِطِ رَجُلاً كانَ إِذا سُئِلَ أَنبَأَ ، وإِذا سُكِتَ ابتَدَأَ . فَدَخَلَ الرَّجُلُ فَإِذا هُوَ عَلِيُّ بنُ أَبى طالِبٍ عليه السلام ، فَقالَ : يا أَبَا الحَسَنِ ما تَفسيرُ سُبحانَ اللّهِ؟ قالَ هُوَ تَعظيمُ جَلالِ اللّهِ عز و جل ، وتَنزيهُهُ عَمّا قالَ فيهِ كُلُّ مُشرِكٍ ، فَإِذا قالَهَا العَبدُ صَلّى عَلَيهِ كُلُّ مَلَكٍ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام لِهشام بنِ الحَكَمِ وقَد سَأَلَهُ عَن تَفسيرِ سُبحانَ اللّهِ : أَنَفَةٌ للّهِ ، أَما تَرَى الرَّجُلَ إِذا عَجِبَ مِنَ الشَّىءِ ، قالَ : سُبحانَ اللّهِ . (3)

الكافى عن هِشام الجواليقىّ :سَأَلتُ أَبا عَبدِاللّهِ عليه السلامعَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «سُبحانَ اللّهِ» ما يَعنى بِهِ؟ قالَ : تَنزيهُهُ . (4)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 106 ح 90 عن محمّد بن مروان عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 93 ص 183 ح 19 .
2- .التوحيد : ص 312 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 9 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 121 ح 10 .
3- .الكافى: ج 3 ص 329 ح 5 عن هشام بن الحكم، معانى الأخبار: ص 9 ح 1 عن هشام بن عبدالملک وفيه صدره إلى «أنفه للّه ».
4- .الكافى : ج 1 ص 118 ح 11 ، التوحيد : ص 312 ح 3 ، معانى الأخبار : ص 9 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 177 ح 2 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه بنده بگوید : «سبحان اللّه » ، خدای را پیراسته است و بر خدا سزاوار است که او را یاری کند.

التوحید به نقل از یزید بن اصمّ : مردی از عمر بن خطاب پرسید : ای پیشوای مؤمنان! تفسیرِ «سبحان اللّه » چیست؟ گفت : در این بوستان ، مردی هست که هر گاه بپرسند، پاسخ می گوید و چون خاموش مانَنْد، [به سخن گفتن]می آغازد. پس آن مرد ، داخل شد و ناگاه [دید که] او علی بن ابی طالب علیه السلاماست. گفت : ای ابو الحسن! تفسیر «سبحان اللّه » چیست؟ فرمود : «آن ، بزرگداشتِ شکوه خداوند عز و جل و پیراسته دانستن او از چیزی است که هر شرک ورزنده ای بگوید، و چون بنده آن را بگوید، هر فرشته ای بر او درود می فرستد».

امام صادق علیه السلام به هشام بن حکم که از وی تفسیر «سبحان اللّه » را پرسید : تنزیهی برای خداست . آیا نمی بینی که هر گاه کسی از چیزی به شگفت آید، می گوید : «سبحان اللّه ؛ پیراسته است خدا ».

الکافی به نقل از هشام جوالیقی : از امام صادق علیه السلام درباره گفتار خدا عز و جل «سبحان اللّه » پرسیدم که مراد خدا از آن چیست؟ فرمود : « پیراسته دانستن او » .

.

30 / 3مَعنَى التَّقديسِالكتاب«هُوَ اللَّهُ الَّذِی لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلَمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ» . (1)

«یُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَوَ تِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ» . (2)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :یا قُدّوسُ ، الطّاهِرُ فَلا شَیءَ کَمِثلِهِ . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :یا أللّهُ ، القُدّوسُ الطّاهِرُ مِن کُلِّ شَیءٍ فَلا شَیءَ یُعادِلُهُ . (4)

الإمام الکاظم علیه السلام فِی الدُّعاءِ : تَقَدَّستَ یا قُدُّوسُ عَنِ الظُّنونِ وَالحُدوسِ (5) ، وأنتَ المَلِکُ القُدُّوسُ بارِئُ الأجسامِ . (6)

إدریس علیه السلام :یا قُدّوسُ ، الطّاهِرُ مِن کُلِّ سوءٍ ولا شَیءَ یَعدِلُهُ . (7)

.

1- .الحشر : 23 .
2- .الجمعه : 1 .
3- .جمال الأُسبوع : ص 222 عن وهب بن منبه والحسن البصری والإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 58 ح 14 .
4- .الإقبال : ج 1 ص 103 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 375 ح 1 .
5- .الحدس : الظنّ والتخمین والتوهّم (القاموس المحیط : ج 2 ص 206) .
6- .مهج الدعوات : ص 74 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 219 ح 1 .
7- .مصباح المتهجّد : ص 602 ، مهج الدعوات : ص 366 عن الحسن البصری وفیه «فلا شیء یُعَازّه من خلقه» بدل «ولا شیءَ یعدله» ، بحار الأنوار : ج 95 ص 169 وفیه «فلا شیء یعادله من خلقه» .

30 / 3معنای تقدیسقرآن«او خدایی است که خدایی جز او نیست ؛ فرمان روایِ بسیار پاک ، بی نقص ، ایمنی بخش ، نگاهبان، عزّتمند، چیره بسیار بزرگ . خدا از آنچه شرک می ورزند، پیراسته است» .

«آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، خداوندِ فرمان روای بسیار پاک شکستْ ناپذیرِ فرزانه را به پیراستگی می ستاید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای بسیار پاکِ پاکیزه که چیزی مانند او نیست !

امام صادق علیه السلام :ای خدای بسیار پاک که پاکیزه از هر چیز (کاستی) است و چیزی همتای او نیست !

امام کاظم علیه السلام در دعا : ای بسیار پاک ! از گمان ها و پندارها پیراسته ای ، و تویی فرمان روایِ بسیار پاکِ آفریننده اجسام.

ادریس علیه السلام :ای بسیار پاک که پاکیزه از هر بدی است و چیزی همسنگ او نیست !

.

30 / 4قُدّوسُ السَّماواتِ وَالأَرضِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِی الدُّعاءِ : یا قاضِیَ السَّماواتِ وَالأَرضِ یا أَللّهُ ، یا قَیّومَ السَّماواتِ وَالأَرضِ یا أَللّهُ ، یا قُدّوسَ السَّماواتِ وَالأَرضِ یا أَللّهُ ، یا مُؤمِنَ السَّماواتِ وَالأَرضِ یا أَللّهُ . (1)

.

1- .البلد الأمین : ص 419 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 263 ح 1 .

ص: 205

30 / 4 بسیار پاکِ آسمان ها و زمین

30 / 4بسیار پاکِ آسمان ها و زمینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای تمام کننده [آفرینشِ] آسمان ها و زمین، ای خدا! ای برپا دارنده آسمان ها و زمین، ای خدا! ای بسیار پاک آسمان ها و زمین، ای خدا! ای ایمنی بخش آسمان ها و زمین ، ای خدا!

.

الفصل الحادى والثلاثون: السّلامالسَّلام لغهًالسَّلام مشتقّ من «سلم». وهو يدلّ على السِّلم والصحّه والعافيه والبراءه من العيب والنقص والمرض (1) ، و«السَّلام» إمّا مصدر ثلاثىّ مجرّد ، قال ابن منظور : «السَّلام» فى الأصل: «السلامه» (2) ، يقال: سَلِمَ يسلم سلاما وسلامةً ، ومن هنا قال أهل العلم : اللّه جلّ ثناؤه هو السَّلام، لسلامته ممّا يلحق المخلوقين من العيب والنقص والفناء، (3) وإمّا مصدر باب تفعيل: سلّم ، يسلّم تسليما وسلاما ، وتأويل «السَّلام» بهذا المعنى فى حقّ اللّه تعالى أنّه ذو السَّلام الذى يملک السَّلام ، أى : يخلص من المكروه . (4)

السَّلام فى القرآن والحديثوردت مشتقّات مادّه «سلم» منسوبهً إلى اللّه سبحانه أربع مرّات فى القرآن الكريم ، ويمكن أن يراد من السَّلام فى الآيه الشريفه : «هُوَ اللَّهُ الَّذِى لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلَمُ» (5) كلا المعنيين الواردين للسَّلام اللذين مرّا فى معناه اللغوىّ . أمّا فى الآيات الكريمه: «سَلَمٌ قَوْلاً مِّن رَّبٍّ رَّحِيم» (6) و «قِيلَ يَنُوحُ اهْبِطْ بِسَلَم مِّنَّا» (7) و «لَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ» (8) فالمعنى الثانى للسَّلام هو المقصود ، والمراد من هذه الآيات مصدريّه اللّه للسَّلام لا وصف الذات الإلهيّه بالسَّلام وخلوّها من العيب والنقص . وقد أشارت الأحاديث إلى كلا المعنيين الواردين للسَّلام ، على سبيل المثال: «اللّهمّ أنتَ السَّلامُ ومِنکَ السَّلامُ» 9 .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 3 ص 90 ؛ النهايه : ج 2 ص 293 ؛ الصحاح : ج 5 ص 1951 ؛ لسان العرب : ج 12 ص 289 .
2- .لسان العرب : ج 12 ص 291 .
3- .. معجم مقاييس اللغه : ج 3 ص 90 .
4- .الحشر : 23 .
5- .يس : 58 .
6- .هود : 48 .
7- .الأنفال : 43 .
8- .راجع : ص 210 ح 4700 .

فصل سی و یکم : سلام

واژه شناسی «سلام»

سلام ، در قرآن و حدیث

فصل سی و یکم : سلامواژه شناسی «سلام»واژه «سلام (سلامت / آرامش / آشتی) » ، بر گرفته از «سلم» است که بر مُسالمت و سلامت و آسایش و پیراسته بودن از عیب و کاستی و بیماری دلالت دارد. سلام ، یا مصدر ثلاثی مجرد است و یا مصدر باب تفعیل . به گفته ابن منظور ، سلام در اصل ، سلامت است . گفته می شود : «سَلِمَ، یسلم، سلاما و سلامةً» و از این جا اهل علم گفته اند : «خدا که ستایش او شکوهمند است سلام است؛ زیرا از هر عیب و کاستی و نابودی ای که به آفریدگان در می رسد، در سلامت است» . اگر مصدر باب تفعیل باشد ، از «سلّم ، یسلّم، تسلیما و سلاما» آمده و در حقّ خدای والا ، به معنای آن است که او سرچشمه سلام (آرامش) است ؛ یعنی از ناگواری می رهاند.

سلام ، در قرآن و حدیثبرگرفته ها از مادّه «سلم» ، در قرآن کریم چهار بار به خدا نسبت داده شده است و مراد از سلام در آیه شریف «او خدایی است که خدایی جز او نیست، فرمان روای بسیار پاک و سلام» ، هر یک از دو معنایی که در واژه شناسی گذشت، امکان دارد . اما در آیات شریفِ : « [بر بهشتیان] سلام است؛ سخنی از پروردگاری مهربان» و «گفته شد : ای نوح! با سلامی از ما ، فرود آی» و «امّا خدا سلام بخشید» ، معنای دوم سلام (سلامت) مقصود است و مراد از این آیات، اصل بودنِ خدا برای سلام (سلامت) است ، نه وصف ذات الهی به سلام و عاری بودن از عیب و نقص. احادیث ، به هر دو معنای وارد شده برای سلام اشاره کرده اند، برای نمونه : «خدایا ! تویی سلام و از توست سلام».

.

31 / 1القُدّوسُ السَّلامُ«هُوَ اللَّهُ الَّذِی لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلَمُ» . (1)

31 / 2مَعنَی السَّلامِتفسیر القمّی فی قَولِهِ عز و جل : «سَلَمٌ قَوْلاً مِّن رَّبٍّ رَّحِیمٍ» (2) : السَّلامُ مِنهُ تَعالی هُوَ الأَمانُ. (3)

.

1- .الحشر: 23 وراجع : یس : 58، یونس : 25 .
2- .یس : 58 .
3- .تفسیر القمّی: ج 2 ص 216، تفسیر نور الثقلین: ج 4 ص 390 ح 69 ، بحار الأنوار : ج 8 ص 124 ح 21 .

ص: 209

31 / 1 بسیار پاک و سلام

31 / 2 معنای سلام

31 / 1بسیار پاک و سلام«او خدایی است که جز او خدایی نیست؛ فرمان روایِ بسیار پاک و سلام» .

31 / 2معنای سلامتفسیر القمّی در باره آیه «بر بهشتیان سلام است ؛ سخنی از پروردگاری مهربان» : سلام از خدای متعال ، همان امان است .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إِنَّ السَّلامَ اسمٌ مِن أَسماءِ اللّهِ تَعالى ، وَضَعَهُ اللّهُ فِى الأَرضِ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام :إِنَّ السَّلامَ اسمٌ مِن أَسماءِ اللّهِ عز و جل . (2)

31 / 3هُوَ السَّلامُ ومِنهُ السَّلامُ وإلَيهِ السَّلامُرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى ذِكرِ أحوالِ أهلِ الجَنَّهِ : قالوا : رَبَّنا أنتَ السَّلامُ ومِنكَ السَّلامُ، ولَكَ يَحِقُّ الجَلالُ وَالإكرامُ. فَقالَ: أنَا السَّلامُ ومَعَى السَّلامُ، ولى يَحِقُّ الجَلالُ وَالإكرامُ. فَمَرحَباً بِعِبادى... . (3)

فاطمه عليهاالسلام :إِنَّ اللّهَ هُوَ السَّلامُ، ومِنهُ السَّلامُ، وإلَيهِ السَّلامُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ أَنتَ السَّلامُ ومِنكَ السَّلامُ. (5)

.

1- .الأدب المفرد : ص 293 ح 989 عن أنس، المعجم الكبير: ج 10 ص 182 ح 10391 عن عبد اللّه ، المعجم الصغير : ج 1 ص 75 عن أبى هريره بزياده «تحيّةً لأهل ديننا ، وأمانا لأهل ذمّتنا» ، كنز العمّال: ج 9 ص 113 ح 25238 ؛ روضه الواعظين : ص 503 ، مشكاه الأنوار : ص 349 ح 1125 وفيهما «فأفشوه بينكم» بدل «وضعه ...»، بحار الأنوار : ج 76 ص 10 ح 39 .
2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 368 ح 1066 ، الأربعون حديثا للشهيد الأوّل : ص 51 عن زراره ، بحار الأنوار : ج 84 ص 306 ح 30 .
3- .سعد السعود: ص 110 عن أبى هبيره العمارى من وِلد عمّار بن ياسر عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، شرح الأخبار: ج 3 ص 496 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 68 ص 72 ح 131 وراجع: كنز العمّال: ج 2 ص 641 ح 4966 .
4- .الأمالى للطوسى : ص 175 ح 294 عن بريد العجلى ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 530 ح 4 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار : ج 16 ص 1 ح 1 .
5- .الكافى: ج 2 ص 587 ح 23 عن ابن أبى يعفور، كتاب من لايحضره الفقيه: ج 1 ص 560 ح 1548 عن عبد الرحيم القصير، مصباح المتهجّد: ص

274 ح 383، الأُصول الستّه عشر : ص 95 ، المزار الكبير: ص 226 عن يوسف الكناسى ومعاويه بن عمّار، الدروع الواقيه: ص 154، بحار الأنوار: ج 87 ص 250 ح 57 .

ص: 211

31 / 3 اوست سلام و از اوست سلام و به سوی اوست سلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا سلام، نامی از نام های خدای والاست که آن را در زمین نهاده است.

امام باقر علیه السلام :سلام ، نامی از نام های خداوندِ عزّتمند شکوهمند است.

31 / 3اوست سلام و از اوست سلام و به سوی اوست سلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در یاد کرد احوال بهشتیان : می گویند : ای پروردگار ما ! تویی سلام و از توست سلام و شکوه و ارجمندی ، تنها سزاوار توست. پس [خدا] می گوید : «منم سلام و با من است سلام . شکوه و ارجمندی ، تنها سزاوارِ من است. پس به بندگانم خوشامد می گویم ...» .

فاطمه علیهاالسلام :همانا خداست سلام و از اوست سلام و به سوی اوست سلام.

امام صادق علیه السلام :خداوندا ! تویی سلام و از توست سلام.

.

الفصل الثانی والثلاثون: السّمیعالسَّمیع لغةً«السَّمیع» فعیل بمعنی فاعل من أبنیه المبالغه ، مشتقّ من مادّه «سمع» وهو فی الأصل إیناس الشیء بالأذن (1) ، والسَّمع مصدر سمع یسمع ، ویستعمل فی معنی أُذن. قال ابن الأثیر : فی أسماء اللّه تعالی «السَّمیع» وهو الذی لا یعزب عن إدراکه مسموع وإن خفی ، فهو یسمع بغیر جارحه (2) .

السَّمیع فی القرآن والحدیثلقد ذکر القرآن الکریم صفه «السمیع» مقرونهً بصفه «العلیم» اثنین وثلاثین مرّهً (3) ، وبصفه «البصیر» عشر مرّات (4) ، وبصفه «القریب» مرّهً واحدهً (5) ، وذکر «سمیع الدّعاء» مرّتین (6) ، وکَون اللّه سمیعا فی الآیات والأحادیث شعبه من کَونه علیما وبمعنی کونه علیما بالمسموعات والأصوات ، ولا یخفی علی اللّه کلام وصوت حتّی لو کان خفیهً ، وکَون اللّه سمیعا لیس کالمخلوقات المسبوقه بالجهل ، والمتحقّق سمعها بواسطه الأداه والآله .

.

1- .معجم مقاییس اللغه : ج 3 ص 102 .
2- .النهایه : ج 2 ص 401 .
3- .علی سبیل المثال ، راجع : البقره : 127 ، 137 ، 181 وآل عمران : 34 ، 35 ، 121 والدخان : 6 .
4- .الإسراء : 1 ، الحجّ : 61 ، 75 ، لقمان : 28، غافر : 20 ، 56 ، الشوری : 11، المجادله : 1، النساء : 58 ، 134 .
5- .سبأ : 50 .
6- .آل عمران : 38 ، إبراهیم : 39 .

فصل سی و دوم : سمیع

واژه شناسی «سمیع»

سمیع ، در قرآن و حدیث

فصل سی و دوم : سمیعواژه شناسی «سمیع»صفت «سمیع (شنوا) » ، فعیل به معنای فاعل و از ساخت های مبالغه و برگرفته از مادّه «سمع» است که در اصل، شنیدن به وسیله گوش است. «سَمع» که مصدر «سَمِع یَسمَع» است ، در معنای گوش نیز به کار می رود. ابن اثیر می گوید : یکی از نام های خدای والا «سمیع» است ؛ یعنی او کسی است که هیچ شنیده ای هرچند که پنهان باشد از ادراک او به در نمی رود . و البته او بدون اندام می شنود.

سمیع ، در قرآن و حدیثقرآن کریم ، صفت «سمیع» را همراه صفت «علیم» 32 بار ، و با صفت «بصیر» ده بار ، و با صفت «قریب» ، یک بار یاد کرده است. تعبیر «سمیع الدعاء» نیز دو بار ذکر شده است. سمیع بودن خدا در آیات و احادیث ، شاخه ای از علیم بودنِ او و به معنای آگاه بودنِ او از شنیده ها و آواهاست ؛ یعنی هیچ سخن و آوایی، هر چند پنهان ، بر خدا پوشیده نمی ماند. شنوا بودن خدا، مانند آفریدگان نیست که مسبوق به جهل باشد و از ره گذرِ ادات و ابزار ، تحقّق پیدا کند.

.

ص: 214

32 / 1مَن تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطقَهُالكتاب«إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » . (1)

«هُنَالِکَ دَعَا زَکَرِيَّا رَبَّهُ قالَ رَبِّ هَبْ لِی مِن لَّدُنکَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّکَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ » . (2)

«إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ » . (3)

«أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لاَ نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُم بَلَى وَ رُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ» . (4)

الحديثمسند ابن حنبل عن عبد اللّه بن مسعود :كُنتُ مُستَتِرا بِأَستارِ الكَعبَهِ ، فَجاءَ ثَلاثَهُ نَفَرٍ ، كَثيرٌ شَحمُ بُطونِهِم ، قَليلٌ فِقهُ قُلوبِهِم ، قُرَشِيٌّ وخَتَناهُ (5) ثَقَفِيّانِ ، أَو ثَقَفِيٌّ وخَتَناهُ قُرَشِيّانِ ، فَتَكَلَّموا بِكَلامٍ لَم أَفهَمهُ ، فَقالَ بَعضُهُم : أَتَرونَ أَنَّ اللّهَ عز و جليَسمَعُ كَلامَنا هذا ؟ فَقالَ الآخَرانِ : إِنّا إِذا رَفَعنا أَصواتَنا سَمِعَهُ، وإِذا لَم نَرفَع أَصواتَنا لَم يَسمَعهُ ! وقالَ الآخَرُ : إِن سَمِعَ مِنهُ شَيئا سَمِعَهُ كُلَّهُ ، قالَ : فَذَكَرتُ ذلِکَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله ، فَأَنزَلَ اللّهُ عز و جل : «وَ مَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لاَ أَبْصَرُكُمْ وَ لاَ جُلُودُكُمْ وَ لَكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ اللَّهَ لاَ يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ * وَ ذَ لِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِى ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَلكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنَ الْخَسِرِينَ » (6) . (7)

.

1- .البقره : 181 ، الأنفال : 17 وراجع : البقره : 127 ، 137 ، 224 ، 227 ، 244 ، 256 والنساء : 148 وآل عمران : 34 ، 35 ، 121 ، والمائده : 76 والأنعام : 13 ، 115 والأعراف : 200 والأنفال : 17، 42 ، 53 ، 61 والتوبه : 98 ، 103 ويونس : 65 ويوسف : 34 والأنبياء : 4 والنور : 21 ، 60 والشعراء : 220 والعنكبوت : 5 ، 60 وفصّلت : 36 والدخان : 6 .
2- .آل عمران : 38 وراجع : إبراهيم : 39 .
3- .سبأ : 50 .
4- .الزخرف : 80 .
5- .مثنّى خَتَن ؛ وهو زوج البنت (النهايه : ج 2 ص 10) .
6- .فصّلت : 22 و 23 .

7- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 113 ح 4047 وص 20 ح 3614 ، صحيح البخارى : ج 4 ص 1818 ح 4538 و4539 وج 6 ص 2735 ح 7083 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2141 ح 5 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 375 ح 3248 كلّها نحوه وليس فيها «فذكرت للنبىّ صلى الله عليه و آله» ، مسند أبى يعلى : ج 5 ص 101 ح 5182 .

32 / 1 هر که سخن بگوید ، خدا سخن او را می شنود

32 / 1هر که سخن بگوید ، خدا سخن او را می شنودقرآن«همانا خداوند ، شنوای داناست» .

«آن جا [بود] که زکریا پروردگار خود را خواند [و] گفت : پروردگار من ! از پیشگاه خود ، به من فرزندی پاکیزه ببخش . تویی شنوای دعا» .

«همانا او شنوای نزدیک است» .

«آیا می پندارند که ما رازِ ایشان و نجوایشان را نمی شنویم؟! چرا ، [می شنویم] و فرستادگان ما نزد آنها [اعمالشان را] می نویسند» .

حدیثمسند ابن حنبل به نقل از عبد اللّه بن مسعود : با پرده های کعبه پنهان شده بودم که سه نفر آمدند که پیه شکم هایشان فراوان ، [ولی] فهم دل هایشان اندک بود! یک قُرَشی و دو داماد ثَقَفیِ او یا یک ثقفی و دو داماد قرشیِ او، سخنی گفتند که نفهمیدم . پس یکی از ایشان گفت : آیا چنین می دانید که خداوند عز و جل این گفتار ما را می شنود؟ دو نفر دیگر گفتند : اگر ما آواهایمان را بلند کنیم ، آن را می شنود و اگر آواهایمان را بلند نکنیم ، آن را نمی شنود! و دیگری گفت : اگر چیزی از آن را بشنود، همه آن را شنیده است . آن [قضیه] را برای پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر کردم. پس خدای عز و جل فرو فرستاد : « و پنهان می کردید از گوشتان و دیدگانتان و پوست هایتان تا مبادا بر ضدّ شما گواهی دهند ، و پنداشتید که خداوند ، بسیاری از آنچه را که می کنید ، نمی داند ، و البته این، پندار شماست که نسبت به پروردگارتان پنداشتید . شما را به هلاک افکنْد و از زیانکاران گشتید » .

.

الإمام علىّ عليه السلام :مَن تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطقَهُ ، ومَن سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ . (1)

راجع : ص 340 ح 4847 .

32 / 2صِفَهُ سَمعِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا سامِعَ الأَصواتِ ، يا عالِمَ الخَفِيّاتِ، يا دافِعَ البَلِيّاتِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آلهِ :يا مَن يَعلَمُ مُرادَ المُريدينَ ، يا مَن يَعلَمُ ضَميرَ الصَّامِتينَ ، يا مَن يَسمَعُ أَنينَ الواهِنينَ (3) ، يا مَن يَرى بُكاءَ الخائِفينَ... يا دائِمَ البَقاءِ ، يا سامِعَ الدُّعاءِ ، يا واسِعَ العَطاءِ. (4)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 109 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 318 ح 43 .
2- .البلد الأمين : ص 402 ، المصباح للكفعمى : ص 334 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 384 .
3- .الوَهْنُ : الضَعْفُ (الصحاح : ج 6 ص 2215) .
4- .البلد الأمين : ص 407 ، المصباح للكفعمى : ص 343 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 392 .

امام على عليه السلام :هر كه سخن بگويد ، [خداوند ،] سخن گفتنِ او را مى شنود و هر كه خاموش گردد، [خداوند ،] راز او را مى داند.

ر . ك : ص 341 ح 4847 .

32 / 2ويژگى شنواييِ اوپيامبر خدا صلى الله عليه و آله :اى شنونده آواها، اى دانايى نهان ها، اى دور كننده گرفتارى ها!

پيامبر خدا صلى الله عليه و آله :اى آن كه خواسته خواهندگان را مى داند، اى آن كه نهانِ خاموشان را مى داند، اى آن كه ناله ناتوانان را مى شنود، اى آن كه گريه بيمناكان را مى بيند ... . اى هميشه پايدار، اى شنونده نيايش، اى گسترده بخشش!

.

الإمام علىّ عليه السلام :كانَ . . . سَميعا إِذ لا مَسموعَ . (1)

عنه عليه السلام :كُلُّ سَميعٍ غَيرُهُ يَصَمُّ عَن لَطيفِ الأَصواتِ ، ويُصِمُّهُ كَبيرُها ، ويَذهَبُ عَنهُ ما بَعُد مِنها . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ أَنتَ المَلِكُ الَّذى لا يُملَكُ، وَالواحِدُ الَّذى لا شَريكَ لَكَ ، يا سامِعَ السِّرِّ وَالنَّجوى . (3)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : يا مَوضِعَ كُلِّ شَكوى ، ويا سامِعَ كُلِّ نَجوى ، وشاهِدَ كُلِّ مَلاً، وعالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام :إِنَّهُ سَميعٌ بَصيرٌ ، يَسمَعُ بِما يُبصِرُ ويُبصِرُ بِما يَسمَعُ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّما سُمِّىَ سَميعا ؛ لِأَنَّهُ «مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَى ثَلَثَةٍ إِلاَّ هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لاَ خَمْسَةٍ إِلاَّ هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لاَ أَدْنَى مِن ذَ لِکَ وَ لاَ أَكْثَرَ إِلاَّ هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُواْ» (6) ، يَسمَعُ النَّجوى ، ودَبيبَ النَّملِ عَلَى الصَّفا ، وخَفَقانَ الطَّيرِ فِى الهَواءِ ، لا تَخفى عَلَيهِ خافِيَةٌ ولا شَىءٌ مِمّا أَدرَكَتهُ الأَسماعُ وَالأَبصارُ ، وما لا تُدرِكُهُ الأَسماعُ وَالأَبصارُ ، ما جَلَّ مِن ذلِکَ وما دَقَّ ، وما صَغُرَ وما كَبُرَ ، ولم نَقُل سَميعا بَصيرا كَالسَّمعِ المَعقولِ مِنَ الخَلقِ . (7)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 139 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 309 ح 2 عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 65 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 309 ح 37 .
3- .النَجْوُ : السِّرّ بين اثنين ، والاسم : النجوى (لسان العرب : ج 15 ص 308) .
4- .الكافى : ج 2 ص 560 ح 15 عن ابن أبى حمزه ، مصباح المتهجّد : ص 672 ح 734 ، المزار الكبير : ص 443 كلاهما عن أبى حمزه عن الإمام الصادق عليه السلام ، كشف الغمّه : ج 2 ص 180 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 91 ص 374 ح 31 .

5- .الكافى : ج 1 ص 108 ح 1 ، التوحيد : ص 144 ح 9 كلاهما عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 4 ص 69 ح 14 .
6- .المجادله : 7 .
7- .بحار الأنوار : ج 3 ص 194 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .

امام علی علیه السلام :[خداوند متعال ،] آن هنگام که هیچ شنیده ای نبود ... شنوا بود.

امام علی علیه السلام :هر شنوایی غیر از او ، از [شنیدنِ]آواهای نازک [و آرام]، ناشنواست و آواهای بزرگ [و بلند] ، او را کَر می کند و آواهای دور ، از چنگ او در می رود.

امام زین العابدین علیه السلام :خداوندا ! تو آن فرمان روایی هستی که زیر فرمان در نمی آید و یگانه ای هستی که تو را انبازی نیست ، ای شنونده راز و نجوا !

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : ای جایگاه هر شِکوه و ای شنونده هر نجوا و گواه هر گروه و دانای هر نهان !

امام باقر علیه السلام :بی گمان ، او شنوای بیناست. با همان که می بیند ، می شنود و با همان که می شنود، می بیند.

امام صادق علیه السلام :[خداوند] شنوا نامیده شده است ؛ زیرا «هیچ رازگویی سه نفری نیست ، جز آن که او چهارمین ایشان است و هیچ [نجوای] پنج نفری نیست، مگر آن که او ششمین ایشان است . کمتر از آن و بیشتر از آن هم [نجوایی]نیست ، مگر آن که او با ایشان است، هر کجا که باشند» . رازگویی و خزش مور بر صخره صاف، و تپش [قلب]پرندگان در هوا را می شنود. نه هیچ نهانی بر او پوشیده می ماند و نه چیزی از آنچه گوش ها و دیدگان در می یابند و نه آنچه گوش ها و دیدگان درنمی یابند. از ریز و درشت تا خرد و کلانِ آن ، [همه را در می یابد] و شنوای بینا، مانند شنوایی که از آفریدگان فهمیده می شود، قائل نشدیم.

.

عنه علیه السلام :لَم یَزَلِ اللّهُ عز و جل رَبَّنا . . . وَالسَّمعُ ذاتُهُ ولا مَسموعَ وَفَلَمّا أحدَثَ الأشیاءَ وکانَ المَعلومُ وَقَعَ العِلمُ مِنهُ علی المَعلومِ وَالسَّمعُ عَلَی المَسموعِ . (1)

عنه علیه السلام فِی الدُّعاءِ : یا عَلِیُّ یا عَظیمُ ، یا رَحمانُ یا رَحیمُ ، یا سامِعَ الدَّعَواتِ ، یا مُعطِیَ الخَیراتِ ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وأهلِ بَیتِ مُحَمَّدٍ . (2)

الإمام الکاظم علیه السلام فِی الدُّعاءِ : اللّهُمَّ ... أَنتَ ... سَمیعٌ لا یَشُکُّ . (3)

عنه علیه السلام فِی الدُّعاءِ : یا سابِقَ کُلِّ فَوتٍ ، یا سامِعا لِکُلِّ صَوتٍ قَوِیٍّ أو خَفِیٍّ، یا مُحیِیَ النُّفوسِ بَعدَ المَوتِ ، لا تَغشاکَ الظُّلُماتُ الجِندِسِیَّهُ (4) ، ولا تَشابَهُ عَلَیکَ اللُّغاتُ المُختَلِفَهُ، ولا یَشغَلُکَ شَیءٌ عَن شَیءٍ، یا مَن لا تَشغَلُهُ دَعوَهُ داعٍ دَعاهُ مِنَ الأَرضِ عَن دَعوَهِ داعٍ دَعاهُ مِنَ السَّماءِ ، یا مَن لَهُ عِندَ کُلِّ شَیءٍ مِن خَلقِهِ سَمعٌ سامِعٌ وَبَصرٌ نافِذٌ. (5)

الإمام الرضا علیه السلام :اللّهُمَّ إنّی أَسأَلُکَ ، یا سامِعَ کُلِّ صَوتٍ ، ویا بارِئَ (6) النُّفوسِ بَعدَ المَوتِ ، ویا مَن لا تَغشاهُ الظُّلُماتُ ، ولا تَتَشابَهُ عَلَیهِ الأصواتُ ، ولا تُغَلِّطُهُ الحاجاتُ. (7)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 107 ح 1 ، التوحید : ص 139 ح 1 کلاهما عن أبی بصیر ، بحار الأنوار : ج 57 ص 161 ح 96 .
2- .الکافی : ج 3 ص 327 ح 20 ، عدّه الداعی : ص 257 کلاهما عن یونس بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 67 ص 223 ح 30 .
3- .بحار الأنوار : ج 95 ص 445 ح 1 نقلاً عن الکتاب العتیق الغروی .
4- .جِنْدِس : أی شدید الظلمه (النهایه : ج 1 ص 450) .
5- .کشف الغمّه : ج 3 ص 29 عن مولی لأبی عبد اللّه علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 48 ص 30 ح 2 .
6- .البارئ : الخالق والمقدّر لِما یوجده (مجمع البحرین : ج 1 ص 129) .
7- .تهذیب الأحکام : ج 3 ص 86 ح 243 عن ابن المغیره ، مصباح المتهجّد : ص 561 ح 659 ، الإقبال : ج 1 ص 324 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 130 ح

. 3

امام صادق علیه السلام :خدا عز و جل هماره پروردگار ماست ... و شنوایی ، ذات اوست ، [حتّی]هنگامی که هیچ شنیده ای نبود ... . پس آن گاه که اشیا را پدید آوْرْد و دانسته ای به وجود آمد، دانش بر دانسته واقع شد ... و شنوایی بر شنیده.

امام صادق علیه السلام در دعا : ای بلند پایه ، ای سترگ، ای رحمتگر ، ای مهربان، ای شنونده دعاها، ای بخشنده نیکی ها ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست.

امام کاظم علیه السلام در دعا : خداوندا ! ... تو ... شنوایی هستی که تردید نمی کند.

امام کاظم علیه السلام در دعا : ای پیش گیرنده بر هر از دست شدگی، (1) ای شنونده هر آوای نیرومند (بلند) یا نهان، ای زنده کننده جان ها پس از مرگ! تاریکی های بسیار تار ، تو را فرو نمی پوشاند و زبان های گوناگون ، بر تو مشتبه نمی گردد و چیزی تو را از چیزی باز نمی دارد، ای آن که دعای دعا کننده ای که او را از زمین می خوانَد ، از دعای دعا گویی که او را از آسمان فرا می خواند، باز نمی دارد، ای آن که او را نزد هر چیزی از آفریدگانش، شنوایی ای شنونده و بینشی نافذ است !

امام رضا علیه السلام :خداوندا ! من از تو درخواست می کنم، ای شنونده هر آوا ، و ای آفریننده جان ها پس از مرگ ، و ای آن که تاریکی ها او را فرو نمی پوشانند و آواها بر او مشتبه نمی گردد و نیازها او را به خطا در نمی افکنند.

.

1- .یعنی : هیچ چیز ، از دسترس او بیرون نمی رود.

عنه عليه السلام :سُمِّىَ رَبُّنا سَميعا لا بِخَرتٍ (1) فيهِ يَسمَعُ بِهِ الصَّوتَ ولا يُبصِرُ بِهِ ، كَما إِنَّ خَرْتَنَا الَّذى بِهِ نَسمَعُ لا نَقوى بِهِ عَلَى البَصَرِ ، ولكِنَّهُ أَخبَرَ أَنَّهُ لا يَخفى عَلَيهِ شَىءٌ مِنَ الأَصواتِ ، لَيسَ عَلى حَدِّ ما سُمّينا نَحنُ ، فَقَد جَمَعَنا الاِسمُ بِالسَّمعِ وَاختَلَفَ المَعنى . (2)

عنه عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ رَجُلٌ : أَخبِرنى عَن قَولِكُم : إِنَّهُ لَطيفٌ وسَميعٌ ... : قُلنا : إِنَّهُ سَميعٌ لا يَخفى عَلَيهِ أَصواتُ خَلقِهِ ما بَينَ العَرشِ إِلَى الثَّرى مِنَ الذَّرَّةِ إِلى أَكبَرِ مِنها فى بَرِّها وبَحرِها ، ولا يَشتَبِهُ عَلَيهِ لُغاتُها ، فَقُلنا عِندَ ذلِكَ : إِنَّهُ سَميعٌ لا بِأُذُنٍ . (3)

عنه عليه السلام :إِنَّهُ يَسمَعُ بِما يُبصِرُ ويَرى بِما يَسمَعُ ، بَصيرٌ لا بِعَينٍ مِثلِ عَينِ المَخلوقينَ ، وسَميعٌ لا بِمثلِ سَمعِ السّامِعينَ . . . ولَمّا لَم يَشتَبِه عَلَيهِ ضُروبُ اللُّغاتِ ، ولَم يَشغَلهُ سَمعٌ عَن سَمعٍ ، قُلنا : سَميعٌ لا مِثلُ سَمعِ السّامِعينَ . (4)

الإمام الجواد عليه السلام لَمّا سُئِلَ : كَيفَ سُمِّىَ رَبُّنا سَميعا ؟ : لِأَنَّهُ لا يَخفى عَلَيهِ ما يُدرَكُ بِالأَسماعِ ، ولَم نَصِفهُ بِالسَّمعِ المَعقولِ فِى الرَّأسِ . (5)

.

1- .الخَرْت : ثقب الإبره والفأس والأُذن ونحوها ، والجمع خُروت وأخرات (الصحاح : ج 1 ص 248) .
2- .الكافى : ج 1 ص 121 ح 2 ، التوحيد : ص 188 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 147 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد نحوه .
3- .عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 133 ح 28 ، التوحيد : ص 252 ح 3 ، الاحتجاج : ج 2 ص 356 ح 281 كلّها عن محمّد بن عبد اللّه الخراسانى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 176 ح 4 .
4- .التوحيد : ص 65 ح 18 عن الفتح بن يزيد الجرجانى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 293 ح 21 .
5- .الكافى : ج 1 ص 117 ح 7 ، التوحيد : ص 194 ح 7 ، الاحتجاج : ج 2 ص 468 ح 321 كلّها عن أبى هاشم الجعفرى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 154 ح 1 .

امام رضا علیه السلام :پروردگار ما شنوا نامیده شده ، نه به [داشتنِ] روزنه ای در او که بدان آوا را بشنود ، امّا بدان نبیند ؛ مانند روزنه ما که با آن می شنویم ، امّا از دیدن با آن ناتوانیم ؛ ولی او خبر داده که چیزی از آواها بر او پنهان نمی ماند ؛ امّا نه آن گونه که ما [شنوا] نامیده شده ایم . پس [ما و خدا]در نامِ شنوایی ، اشتراک داریم ؛ ولی در معنا متفاوتیم .

امام رضا علیه السلام در پاسخ مردی که به وی گفت : درباره این سخنتان که «او لطیف و شنواست» ، برایم بگو : گفتیم که او شنوایی است که آواهای آفریدگانش ، از میانه عرش تا خاک ، از مورچه ریز تا بزرگ تر از آن ، در خشکی و دریا ، بر او پوشیده نمی مانَد و زبان های آنها بر او مشتبه نمی گردد . پس در آن هنگام ، گفتیم که او شنواست ، نه با گوش.

امام رضا علیه السلام :او می شنود با آنچه می بیند و می بیند با آنچه می شنود. بیناست ، نه با دیده ای همانند دیده آفریدگان، و شنواست نه به مانند شنواییِ شنوندگان ... و از آن جا که گونه های زبان ها بر او مشتبه نگشت و شنیدنیْ او را از شنیدن [چیز دیگر] باز نداشت، گفتیم : شنواست ، نه مانند شنواییِ شنوندگان.

امام جواد علیه السلام آن گاه که پرسیدند : پروردگار ما چگونه شنوا نامیده شده است؟ : زیرا آنچه با گوش ها دریافت می شود، بر او پنهان نمی ماند؛ و او را به گوشی که در سر می یابیم، وصف نکردیم.

.

32 / 3ما لا يُوصَفُ سَمعُهُ بِهِالإمام علىّ عليه السلام :السَّميعُ لا بِأَداةٍ . (1)

عنه عليه السلام :سَميعٌ لا بِآلَةٍ . (2)

عنه عليه السلام :السَّميعُ لا بِتَفريقِ آلَةٍ . (3)

عنه عليه السلام :سَميعٌ لِلأَصواتِ المُختَلِفَهِ ، بِلا جَوارِحَ لَه مُؤتَلِفَهٍ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا قيلَ لَهُ : أَتَقولُ إِنَّهُ سَميعٌ بَصيرٌ ؟ : هُوَ سَميعٌ بَصيرٌ ، سَميعٌ بِغَيرِ جارِحَهٍ ، وبَصيرٌ بِغَيرِ آلَهٍ ، بَل يَسمَعُ بِنَفسِهِ ويُبصِرُ بِنَفسِهِ ، ولَيسَ قَولى : إِنَّهُ سَميعٌ بِنَفسِهِ أَنَّهُ شَىءٌ وَالنَّفسُ شَىءٌ آخَرُ ، ولكِنّى أَرَدتُ عِبارَهً عَن نَفسى إِذ كُنتُ مَسؤولاً ، وإفهاما لَكَ إِذ كُنتَ سائِلاً . فَأَقولُ : يَسمَعُ بِكُلِّهِ لا أَنَّ كُلَّهُ لَهُ بَعضٌ ؛ لِأَنَّ الكُلَّ لَنا (لَهُ) بَعضٌ ، ولكِن أَرَدتُ إِفهامَكَ ، وَالتَّعبيرَ عَن نَفسى ولَيسَ مَرجِعى فى ذلِكَ كُلِّهِ إِلاّ أَنَّهُ السَّميعُ البَصيرُ العالِمُ الخبَيرُ ، بِلاَ اختِلافِ الذّاتِ ولا اختِلافِ مَعنىً . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 152 ، التوحيد : ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجانى عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 285 ح 17 .

2- .الكافى : ج 1 ص 139 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 308 ح 2 عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 عن محمّد بن يحيى بن عمر والقاسم بن أيّوب العلوى عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 255 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالى للطوسى : ص 23 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبرى عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 229 ح 3 .

3- .الكافى : ج 1 ص 140 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبه عن الإمام الصادق عليه السلام وراجع: بحار الأنوار : ج 4 ص 285 ح 17 .

4- .حليه الأولياء : ج 1 ص 73 عن النعمان بن سعد ، كنز العمّال : ج 1 ص 409 ح 1737 .

5- .الكافى : ج 1 ص 108 ح 2 وص 83 ح 6 ، التوحيد : ص 245 ح 1 وص 144 ح 10 كلّها عن هشام بن الحكم نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 69 ح 15 .

32 / 3آنچه شنوایی او ، به آن ، وصف نمی شودامام علی علیه السلام :[خداوند ،] همان شنوا نه با ابزار.

امام علی علیه السلام :[خداوند ،] شنواست ؛ امّا نه با ابزار.

امام علی علیه السلام :[خداوند ،] شنواست ؛ امّا نه با پراکندن ابزار.

امام علی علیه السلام :[خداوند ،] شنوای آواهای گوناگون است ، بی آن که اندام های سازواری برای او باشد.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که : آیا می گویی او شنوای بیناست؟ : او شنوای بیناست. شنواست ، بی اندامی ، و بیناست ، بی ابزاری ؛ بلکه با ذات خود می شنود و با ذات خود می بیند و [این] سخنم که او با ذات خود می شنود، بدان معنا نیست که او چیزی است و ذاتْ چیز دیگری ؛ ولی چون از من سؤال شده، [از این سخن] بیان [مقصود] درونیِ خود و فهماندن به تو را چون پرسیدی اراده کردم. پس می گویم : به کلّیت [و تمام ذاتِ]خود می شنود ، نه این که کلّیتِ او بعض داشته باشد ؛ زیرا کلّیتِ ما دارای بعض است ، ولی من فهماندن به تو و بیان [اعتقاد]درونیِ خود را اراده کردم و بازگشت [سخن]من در تمامی آنها ، جز این نیست که اوست شنوای بینای دانای آگاه، بی اختلاف ذات و بی اختلاف معنا. (1)

.

1- .یعنی : تعدّد صفات الهی، موجب تعدّد جهات و حیثیات ذات الهی نمی شود و همه به یک حقیقت که همه این صفات را با هم دارد اشاره می کنند. م.

ص: 226

. .

ص: 227

. .

الفصل الثالث والثلاثون: الشّافع ، الشّفيعالشَّافع والشَّفيع لغةً«الشَّفيع» مبالغه فى «الشَّافع» ، مشتقّ من «شفع» وهو يدلّ على مقارنه الشيئين ، ومن ذلک الشَّفع خلاف الوتر ، وهو الزوج (1) ، والشَّفاعه تستعمل فى مورد السؤال فى التجاوز عن الذنوب والجرائم (2) ، والشَّافع : الطالب لغيره يتشفّع به إلى المطلوب ، يقال : تشفّعتُ بفلان إلى فلان فشفّعنى فيه ، واسم الطَالب : شفيع (3) . إنّ وجه إطلاق الشَّفيع للطالب أنّ الطالب ينضمّ إلى الشخص لوصوله إلى المطلوب ، واللّه تعالى شفيع للإنسان ، بل لا شفيع فى الحقيقه غيره تعالى ؛ لإنّ الإنسان لايصل إلى مطلوبه إلاّ بتوفيق اللّه وتقديره وقضائه (4) ، وهناک وجه آخر لإطلاق الشفيع على اللّه تعالى انّ اسم اللّه تعالى شفيع ؛ لأنّ الأسماء وسائط بين اللّه وبين خلقه فى إيصال الفيض إليهم 5 .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 3 ص 201 ، المصباح المنير : ص 317 ، لسان العرب : ج 8 ح 183 .
2- .النهايه : ج 2 ص 485 .
3- .لسان العرب : ج 8 ص 184 .
4- .راجع : الميزان : ج 16 ص 245 .

فصل سی و سوم : شافع و شفیع

واژه شناسی «شفیع» و «شافع»

فصل سی و سوم : شافع و شفیعواژه شناسی «شفیع» و «شافع»صفت «شفیع (شفاعتگر) » ، مبالغه در «شافع» و برگرفته از «شفع» است که بر همراهیِ دو چیز دلالت دارد . شَفْع ، خلاف وَتْر (فرد) ، از همین ریشه و به معنای زوج است. شفاعت ، در مورد درخواست گذشت از گناهان و بزه ها به کار می رود و شافع یعنی : درخواست کننده برای کس دیگری که برای رسیدن به خواسته اش ، به او شفاعت می برد . گفته می شود : «فلانی را نزد فلانی شفیعِ خود ساختم و او شفاعتم را پذیرفت» . نام درخواست کننده، شفیع است و وجه اطلاق شفیع به درخواست کننده ، آن است که درخواست کننده ، همراه شخص می گردد تا او به خواسته اش برسد . خدای متعال نیز شفیع انسان است ؛ بلکه در حقیقت ، جز او شفیعی وجود ندارد؛ زیرا انسان جز با توفیق خدا و تقدیر و قضای او ، به خواسته خود نمی رسد . وجه دیگر در اطلاق شفیع بر خدای متعال ، آن است که «نام» خدا شفیع است؛ زیرا نام ها، واسطه های رسیدن فیض خدا به خلق اویند .

.

الشَّافع والشَّفيع فى القرآن والحديثلقد استُعملت المشتقّات المختلفه لمادّه «شفع» فى القرآن الكريم إحدى وثلاثين مرّهً ، واستُعمل اسم «الشَّفيع» ثلاث مرّات (1) ، وقد انحصرت الشَّفاعه بالأصاله فى اللّه وحده ، كما نطق القرآن والأحاديث ، أمّا شفاعه الآخرين فهى ممكنه بإذن اللّه سبحانه .

33 / 1لَهُ الشَّفاعَهُ جَميعا«أَم اتَّخَذُواْ مِن دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوَ لَوْ كَانُواْ لاَ يَمْلِكُونَ شَيْئا وَ لاَ يَعْقِلُونَ* قُلْ لِّلَّهِ الشَّفَعَهُ جَمِيعًا لَّهُ مُلْكُ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» . (2)

33 / 2لا شَفيعَ غَيرُهُالكتاب«اللَّهُ الَّذِى خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّهِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِىٍّ وَ لاَ شَفِيعٍ أَفَلاَ تَتَذَكَّرُونَ» . (3)

«وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُواْ دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَوهُ الدُّنْيَا وَذَكِّرْ بِهِ أَن تُبْسَلَ نَفْسُ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ وَلِىٌّ وَلاَ شَفِيعٌ» . (4)

.

1- .الأنعام : 51 ، 70 ، السجده : 4.
2- .الزمر: 43 و 44 .
3- .السجده: 4 .
4- .الأنعام : 70 .

شافع و شفیع ، در قرآن و حدیث

33 / 1 شفاعت ، یکسره از آنِ اوست

33 / 2 شفاعتگری جز او نیست

شافع و شفیع ، در قرآن و حدیثبرگرفته های گوناگون مادّه «شفع» در قرآن کریم، 31 بار به کار رفته و نام «شفیع» ، سه بار به کار رفته است . آن سان که از قرآن و حدیث دانسته می شود ، شفاعت، در اصل منحصر به خداست ؛ امّا شفاعت دیگران ، با اذن خدای سبحان ، امکان پذیر است.

33 / 1شفاعت ، یکسره از آنِ اوست«یا جز خدا، شفاعتگرانی برگرفته اند؟ بگو : آیا اگر چه [آن شفاعتگران] مالک چیزی نباشند و در نیابند؟ بگو : شفاعت ، یکسره از آنِ خداست، فرمان روایی آسمان ها و زمین ، از آنِ اوست، آن گاه به سوی او باز گردانده می شوید» .

33 / 2شفاعتگری جز او نیستقرآن«خدا کسی است که آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است ، در شش روز آفرید، پس بر عرش استیلا یافت. برای شما ، جز او هیچ سرپرست و شفاعتگری نیست. آیا به یاد نمی آورید؟ !» .

«کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند، و زندگیِ دنیا ایشان را فریفت، فرو گذار و با آن [قرآن] یاد آوری کن . مبادا شخصی به آنچه به دست آورده، تسلیم [هلاکت] گردد که برای او در برابر خدا یاور و شفاعتگری نیست» .

.

«وَأَنذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُواْ إِلَى رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُم مِّن دُونِهِ وَلِىٌّ وَلاَ شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» . (1)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :يا مَن لا يَعلَمُ كَيفَ هُوَ وحَيثُ هُوَ وقُدرَتَهُ إلاّ هُوَ ، يا مَن سَدَّ الهَواءَ بِالسَّماءِ ، وكَبَسَ الأَرضَ عَلَى الماءِ ، وَاختارَ لِنَفسِهِ أَحسَنَ الأَسماءِ ، يا مَن سَمّى نَفسَهُ بِالاِسمِ الَّذى بِهِ تُقضى حاجَهُ كُلِّ طالِبٍ يَدعوهُ بِهِ، وأَسأَلُکَ بِذلِکَ الاِسمِ فَلا شَفيعَ أَقوى لى مِنهُ، وبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ أَن تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ وأَن تَقضِىَ لى حَوائِجى. (2)

33 / 3خَيرُ شَفيعٍالإمام العسكرى عليه السلام :اللّهُمَّ وقَد قَصَدتُ إِلَيکَ بِرَغبَتى، وقَرَعَت بابَ فَضلِکَ يَدُ مَسأَلَتى، وناجاکَ بِخُشوعِ الاِستِكانَهِ (3) قَلبى، ووَجَدَکَ خَيرَ شَفيعٍ لى إِلَيکَ. (4)

.

1- .الأنعام : 51 .
2- .مصباح المتهجّد : ص 303 ح 414 عن إبراهيم بن عمر الصنعانى، جمال الأُسبوع : ص 175 عن المفضّل بن عمر ، الإقبال : ج 3 ص 167 من دون إسناد إلى المعصوم وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 91 ص 184 ح 9 .
3- .اسْتَكَانَ : خَضَعَ (النهايه: ج 2 ص 385).
4- .مهج الدعوات : ص 86 ، مصباح المتهجّد : ص 157 ح 250 من دون إسنادٍ إليه عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 85 ص 229 ح 1 .

«و با آن (قرآن) کسانی را که بیم دارند به سوی پروردگارشان گرد آورده شوند، هشدار ده. برای ایشان ، جز خدا ، سرپرست و شفاعتگری نیست. باشد که ایشان پروا کنند» .

حدیثامام صادق علیه السلام :ای آن که چگونگیِ او و کجاییِ او ، و تواناییِ او را [کسی]جز او نمی داند! ای آن که هوا را با آسمان بست و زمین را بر آب فرو برد و بهترین نام ها را برای خود برگزید! ای آن که خود را به نامی نامید که با آن ، حاجت هر جوینده ای که او را با آن بخواند، بر آورده می شود! و به همان نام ، از تو درخواست می کنم ؛ چرا که مرا شفاعتگری نیرومندتر از آن نیست، و نیز به حقّ محمّد و خاندان محمّد [درخواست می کنم]که بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرستی و نیازهایم را برایم برآورده کنی.

33 / 3بهترین شفاعتگرامام عسکری علیه السلام :خداوندا ! با میل خود ، به سوی تو روی آوردم و دست خواهشم ، دروازه بخشش تو را کوبید و دلم با افتادگیِ بیچارگی ، با تو راز و نیاز کرد و خودِ تو را برای من ، بهترین شفاعتگر به سویت یافت.

.

33 / 4لا شَفيعَ إلاّ بِإذنِهالكتاب«مَا مِن شَفِيعٍ إِلاَّ مِن بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلاَ تَذَكَّرُونَ» . (1)

«مَن ذَا الَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ» . (2)

«يَوْمَئِذٍ لاَّ تَنفَعُ الشَّفَعَهُ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِىَ لَهُ قَوْلاً» . (3)

«وَ كَم مِّن مَّلَكٍ فِى السَّمَوَ تِ لاَ تُغْنِى شَفَعَتُهُمْ شَيْئا إِلاَّ مِن بَعْدِ أَن يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ وَ يَرْضَى» . (4)

«وَ لاَ تَنفَعُ الشَّفَعَهُ عِندَهُ إِلاَّ لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» . (5)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام في قَولِهِ تَعالى: «وَ لاَ تَنفَعُ الشَّفَعَهُ عِندَهُ إِلاَّ لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» : لا يَشفَعُ أَحَدٌ مِن أنبِياءِ اللّهِ ورُسُلِهِ يَومَ القِيامَهِ حَتّى يَأذَنَ اللّهُ لَهُ ، إلاّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آلهفَإِنَّ اللّهَ قَد أَذِنَ لَهُ فِى الشَّفاعَهِ مِن قَبلِ يَومِ القِيامَهِ ، وَالشَّفاعَهُ لَهُ ولِلأئِمَّهِ مِن وُلدِهِ ، ثُمَّ بَعدَ ذلِكَ لِلأنبِياءِ عليهم السلام . (6)

.

1- .يونس: 3 .
2- .البقره: 255 .
3- .طه: 109 .
4- .النجم: 26 .
5- .سبأ: 23 .
6- .تفسير القمّى: ج 2 ص 201 عن ابن سنان ، تأويل الآيات الظاهره: ج 2 ص 476 ح 8 ، بحار الأنوار: ج 8 ص 38 ح 16 .

33 / 4شفاعتگری نیست ، مگر به اذن اوقرآن«هیچ شفاعتگری نیست، مگر پس از اذن او . آن است خدا، پروردگارتان ، پس او را بپرستید . آیا یادآور نمی شوید؟» .

«کیست که نزد او، جز به اذن او، شفاعت کند؟ !» .

«در آن روز (رستاخیز) ، شفاعتْ سودی نبخشد ، مگر [شفاعتِ] کسی که [خدای] رحمتگر ، به او اذن داده باشد و سخن او را پسندیده باشد » .

«و چه بسیار فرشته[هایی] در آسمان ها که شفاعتشان از چیزی بی نیاز نمی کند ، مگر پس از آن که خدا برای هر که بخواهد ، اذن دهد و بپسندد» .

«و شفاعت نزد او سودی نبخشد ، مگر برای کسی که [خداوندْ خود]به او اذن دهد» .

حدیثامام صادق علیه السلام درباره آیه «و شفاعت ، نزد او سودی نمی بخشد ، مگر برای کسی که [خداوند ، خود] به او اذن دهد» : هیچ یک از پیامبران خدا و فرستادگان او ، در روز رستاخیز ، شفاعت نمی کند ، تا این که خدا به او اذن دهد ؛ مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله که خداوند ، به او پیش از روز رستاخیز ، اذن شفاعت داده است و شفاعت ، از آنِ اوست و از آنِ امامان از فرزندان او، آن گاه پس از آن برای [دیگر]پیامبران علیهم السلام.

.

الفصل الرابع والثلاثون: الشافيالشَّافى لغهًالشَّافى : إسم فاعل من ماده «شفى» وهو يدلّ على الإشراف على الشىء؛ يقال : أشفى على الشىء ، إذا أشرف عليه ، وسُمّى الشَّفاء شفاءً لغلبته للمرض وإشفائه عليه (1) ... شفى اللّه المريض ، يشفيه ، شفاءً : عافاه (2) .

الشَّافى فى القرآن والحديثتستعمل كلمه الشفاء فى القرآن والحديث بمعنى علاج الأمراض الجسميه تارةً ، مثل : «وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (3) وتاره بمعنى علاج الأمراض الروحيه والعقليه ، مثل : «وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَاءٌ» (4) ويراد باللّه تعالى «الشَّافى» كلا المعنيين ، بل كما ورد فى الحديث : «لا شافى إلاّ اللّه » . من البديهى أن الشَّافى هو اللّه سبحانه ، وانحصار هذه الصفه به تعالى لا يعنى نفى الأسباب فى نظام الخلق ، بل القرآن الكريم وسيله لعلاج الأمراض الروحيه والعقليه ، أمّا الدعاء والدواء فوسيله لعلاج الأمراض الجسميه ، وفى كلا الأمرين مسبب الأسباب هو اللّه تعالى .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 3 ص 199 .
2- .المصباح المنير : ص 319 .
3- .الشعراء : 80 .
4- .الإسراء : 82 .

فصل سی و چهارم : شافی

واژه شناسی «شافی»

شافی ، در قرآن و حدیث

فصل سی و چهارم : شافیواژه شناسی «شافی»صفت «شافی (بهبودبخش / شفابخش) » ، اسم فاعل از مادّه «شفی» است که دلالت بر اِشراف بر یک چیز دارد . گفته می شود : «أشفی علی الشی ء» ، آن گاه که بر آن اشراف یابد . و شفا (بهبود) نیز از آن رو شفا نامیده شده که درمان ، بر بیماری غلبه می کند و بر آن اشراف می یابد . «خداوند ، مریض را شفا داد» ، یعنی : او را عافیت داد.

شافی ، در قرآن و حدیثدر قرآن و حدیث، واژه شفا ، گاه به معنای درمان بیماری های جسمی به کار می رود، مانند : «و هر گاه بیمار شوم، او مرا بهبود می بخشد» و گاه به معنای درمان بیماری های روحی و عقلی ، مانند : «و از قرآن، آنچه [مایه] شفاست، فرو می فرستیم» . از نام «شافی» درباره خدای متعال ، هر دو معنا اراده می شود ؛ بلکه آن سان که در حدیث وارد شده : «هیچ بهبودبخشی جز خدا نیست». بدیهی است که شفابخش ، خداست و انحصار این صفت به او ، به معنای نفی اسباب در نظام آفرینش نیست ؛ بلکه قرآن کریم ، وسیله ای برای درمان بیماری های روحی و عقلی (1) است، و دعا و دارو، وسیله ای برای درمان بیماری های جسمی هستند و در هر دو مورد ، سبب سازِ سبب ها خدای متعال است.

.

1- .البته چنان که در شماری از احادیث آمده درمان برخی از بیماری های جسمی نیز به وسیله قرآن امکان پذیر است .

1شافِی الصُّدورِالکتاب«یَأَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْکُم مَّوْعِظَهٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِی الصُّدُورِ وَ هُدًی وَ رَحْمَهٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ» . (1)

«وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَهٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ وَ لاَ یَزِیدُ الظَّلِمِینَ إِلاَّ خَسَارًا» . (2)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله فِی الدُّعاءِ : أَسأ لُکَ یا قاضِیَ الأُمورِ ، ویا شافِیَ الصُّدورِ .. . . (3)

الإمام العسکریّ علیه السلام فِی الدُّعاءِ : یا باعِثَ مَن فِی القُبورِ ، یا شافِیَ الصُّدورِ . (4)

.

1- .یونس : 57.
2- .الاسراء : 82 وراجع : فصّلت : 44 .
3- .سنن الترمذی : ج 5 ص 483 ح 3419 ، صحیح ابن خزیمه : ج 2 ص 166 ح 1119 ، المعجم الکبیر : ج 10 ص 283 ح 10668 ، تاریخ دمشق : ج 17 ص 159 کلّها عن ابن عبّاس ، کنزالعمّال : ج 2 ص 171 ح 3608؛ عوالی اللآلی : ج 1 ص 193 ح 283 عن ابن عبّاس .
4- .المصباح للکفعمی : ص 113 ، العُدد القویّه : ص 206 من دون إسنادٍ إلی المعصوم ، بحار الأنوار : ج 86 ص 175 ح 45 نقلاً عن مصباح المتهجّد .

34 / 1شفابخش بيماريِ دل هاقرآن«ای مردم! برای شما اندرزی از پروردگارتان و درمانی برای آنچه [از بیماری] در سینه ها (دل ها) است و رهنمون و رحمتی برای مؤمنان آمده است» .

«و از قرآن ، آنچه [مایه] شفا و رحمت برای مؤمنان است، فرود می آوریم و ستمکاران را جز زیان نمی افزاید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : از تو درخواست می کنم ، ای تمام کننده کارها ، و ای شفابخش سینه ها ... !

امام عسکری علیه السلام در دعا : ای بر انگیزنده کسانی که در گورها هستند، ای شفابخش سینه ها !

.

34 / 2شافِی السُّقمِالکتاب«وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ» . (1)

«یَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَ نُهُ فِیهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ» . (2)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی دُعاءِ الفَرَجِ : یا سابِغَ النِّعَمِ ، یا کاشِفَ الأَلَمِ ، یا شافِیَ السُّقمِ . (3)

34 / 3شافی کُلِّ بَلویالفصول المهمّه عن أَبی حمزه الثُّمالیّ :کانَ عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ علیه السلام یَقولُ لِأَولادِهِ : یا بَنِیَّ ، إِذا أَصابَتکُم مُصیبَهٌ مِن مَصائِبِ الدُّنیا ، أَو نَزَلَ بِکُم فاقَهٌ أَو أَمرٌ فادِحٌ ... فَلیَقُل : یا مَوضِعَ کُلِّ شَکوی ، یا سامِعَ کُلِّ نَجوی ، یا شافِیَ کُلِّ بَلوی .. . . (4)

34 / 4لا شافِیَ إلاّ هُوَالإمام علیّ علیهِ السلام :کانَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إِذا دَخَلَ عَلی مَریضٍ قال : أَذهِبِ البَأسَ رَبَّ البَأسِ (5) ، وَاشفِ أَنتَ الشّافی لا شافِیَ إِلاّ أَنتَ . (6)

.

1- .الشعراء : 80 .
2- .النحل : 69 .
3- .مهج الدعوات : ص 120 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 281 ح 4 .
4- .الفصول المهمّه : ص 203 ، کشف الغمّه : ج 2 ص 180 عن أبی حمزه الثمالی عن الإمام الباقر علیه السلام و ص 208 وفیهما «بلاء» بدل «بلوی» ، بحار الأنوار : ج 91 ص 374 ح 31 .
5- .فی بحار الأنوار : «الناس» بدل «البأس» .
6- .الأمالی للطوسی : ص 638 ح 1315 عن الحارث ، مکارم الأخلاق : ج 2 ص 245 ح 593 وفی صدره «وروی أنّه صلی الله علیه و آلهکان یقول ...» نحوه ، بحار الأنوار : ج 95 ص 30 ح 14؛ مسند أبی یعلی : ج 4 ص 74 ح 3861 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 150 ح 6053 کلاهما عن أنس عنه صلی الله علیه و آله ، المصنف لابن أبی شیبه : ج 7 ص 77 ح 4 عن الحارث عنه صلی الله علیه و آلهوفیه «ربّ الناس» بدل «رب البأس» ، کنزالعمّال : ج 9 ص 209 ح 25697 .

ص: 241

34 / 2 شفابخش بیماری

34 / 3 شفابخش هر بلا

34 / 4 شفابخشی جز او نیست

34 / 2شفابخش بیماریقرآن«و هر گاه بیمار شوم، او مرا بهبود می بخشد» .

«از شکم های آنها (زنبوران عسل) ، شربتی به رنگ های گوناگون در می آید که در آن ، درمانی برای مردم است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای فرج : ای فراوان کننده نعمت ها، ای از میان بَرنده درد، ای شفابخش بیماری ها!

34 / 3شفابخش هر بلاالفصول المهمّه به نقل از ابو حمزه ثُمالی : علی بن حسین (امام زین العابدین) علیه السلامبه فرزندانش می فرمود : «ای فرزندان من! هر گاه مصیبتی از مصیبت های دنیا به شما رسید ، یا نیازی یا امری گران بار بر [یکی از] شما فرود آمد ، ... پس بگوید : ای جایگاهِ [بردنِ]هر شِکوا ، ای شنونده هر راز و نجوا ، ای شفابخش هر بلا!... » .

34 / 4شفابخشی جز او نیستامام علی علیه السلام :پیامبر خدا ، هر گاه بر بیماری وارد می شد، می گفت : «ای پروردگار سختی! سختی را ببَر و بهبود ده. تویی بهبودبخش. هیچ شفابخشی جز تو نیست».

.

عنه علیه السلام فی تَفسیرِ الأَذانِ : فِی المَرَّهِ الثّانِیَهِ : «أَشهَدُ أَن لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» مَعناهُ : أَشهَدُ أَن لا هادِیَ إِلاَّ اللّهُ ... ولا کافِیَ ولا شافِیَ ، ولا مُقَدِّمَ ولا مُؤَخِّرَ إِلاَّ اللّهُ . (1)

34 / 5شافِی مَنِ استَشفاهُرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی دُعاءِ الجَوشَنِ الکَبیرِ : یا شافِیَ مَنِ استَشفاهُ . (2)

.

1- .التوحید : ص 239 ح 1 ، معانی الأخبار : ص 39 ح 1 کلاهما عن یزید بن الحسین عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام ، فلاح السائل : ص 264 ح 156 عن زید بن الحسن عن الإمام الکاظم عن آبائه عنه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 132 ح 24 .
2- .المصباح للکفعمی : ص 342 ح 60 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 392 .

امام علی علیه السلام در تفسیر اذان : معنای «گواهی می دهم که خدایی جز اللّه نیست» ، در بار دوم ، آن است که گواهی می دهم که راهنمایی جز اللّه نیست ... و هیچ بسنده و شفابخش و به پیشْ اندازنده و به تأخیرْ اندازنده ای جز اللّه نیست.

34 / 5شفابخشِ هر که از او شفا بخواهدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر : ای شفابخشِ آن که از او شفا خواهد !

.

الفصل الخامس والثلاثون: الشّاكر ، الشّكورالشَّاكر والشَّكور لغةً«الشَّكور» مبالغه فى «الشَّاكر» والشُّكر : الثناء على المحسن بما أَولاكَه من المعروف (1) ، ويكون الشكر بالقول والعمل (2) ، والشُّكر مثل الحمد إِلاّ أَنّ الحمد أَعمّ منه ، فإنّک تحمد الإنسان على صفاته الجميله ، وعلى معروفه ، ولا تشكره إِلاّ على معروفه دون صفاته . (3)

الشَّاكر والشَّكور فى القرآن والحديثلقد وردت هاتان الصفتان منسوبتين إِلى اللّه ستّ مرّات فى القرآن الكريم ، ثلاثا مع صفه «الغفور» (4) ، واثنتان مع صفه «العليم» (5) ، ومرّه واحده مع صفه «الحليم» (6) . لقد ورد فى الأَحاديث أَنّ اللّه تعالى هو الشَّاكر لمن شكره وللمطيع له ، وشكر اللّه سبحانه قبول طاعه العبد وازدياد النعم .

.

1- .الصحاح : ج 2 ص 702؛ معجم مقاييس اللغه : ج 3 ص 207 .
2- .المصباح المنير : ص 320 .
3- .النهايه : ج 2 ص 493 .
4- .فاطر : 30 ، 34 ، الشورى : 23 .
5- .البقره 158 ، النساء : 147 .
6- .التغابن : 17 .

فصل سی و پنجم : شاکر، شکور

واژه شناسی «شاکر» و «شکور»

شاکر و شکور ، در قرآن و حدیث

فصل سی و پنجم : شاکر، شکورواژه شناسی «شاکر» و «شکور»صفت «شَکور (بسیار سپاس گزار) » ، مبالغه در «شاکر (سپاس گزار) » است و «شکر» یعنی : ستایشِ نیکی کننده ، به سبب نیکی ای که بر تو ارزانی داشته است ، و شکر (سپاس گزاری / قدردانی) ، با گفتار و کردار ، ممکن می شود و مانند حمد است، جز آن که حمد ، اعم از آن است ، چرا که تو انسانی را به خاطر ویژگی های زیبای او و به خاطر نیکیِ او حمد می کنی ؛ امّا تنها به خاطر نیکیِ او (و نه دیگر ویژگی هایش) او را شکر می نمایی.

شاکر و شکور ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، این دو صفت شش بار به خدا نسبت داده شده اند : سه بار با صفت «غفور» و دو بار با صفت «علیم» و یک بار با صفت «حلیم». در احادیث آمده که خدای والا ، سپاس گزارِ کسی است که او را سپاس بگزارَد و فرمان ببَرد ، و سپاس گزاریِ خدای پاک، پذیرش طاعت بنده و افزون کردن نعمت های اوست.

.

35 / 1شاكِرٌ عَليمٌالكتاب«وكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا» . (1)

الحديثعيسى عليه السلام فى مَواعِظِهِ : لا يَنقُصُ اللّهَ كَثرَهُ ما يُعطيكُم ويَرزُقُكُم، بَل بِرِزقِهِ تَعيشونَ وبِهِ تَحيَونَ، يَزيدُ مَن شَكَرَهُ، إِنَّهُ شاكِرٌ عَليمٌ. (2)

35 / 2غَفورٌ شَكورٌالكتاب«إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» . (3)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام مِن دُعائِهِ فِى اليَومِ الثّالِثِ عَشَرَ مِن كُلِّ شَهرٍ : اللّهُمَّ وعافِنى فى دِينى ودُنياىَ وآخِرَتى فَإِنَّکَ عَلى ذلِکَ قَديرٌ، اللّهُمَّ وأَسأَلُکَ أَن تَتَقَبَّلَ مِنّى فَإِنَّکَ شَكورٌ. (4)

.

1- .النساء: 147 وراجع : البقره : 158.
2- .تحف العقول: ص 507 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 310 ح 17 .
3- .الشورى: 23 وراجع : فاطر : 30 و 34 .
4- .الدروع الواقيه : ص 203 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 202 ح 3 .

ص: 247

35 / 1 سپاس گزار بسیار دانا

35 / 2 آمرزگار بسیار سپاس گزار

35 / 1سپاس گزار بسیار داناقرآن«و خدا سپاس گزار بسیار داناست» .

حدیثعیسی علیه السلام در اندرزهای خود : فراوانیِ آنچه به شما عطا می کند و به شما روزی می دهد، [چیزی] از خدا نمی کاهد ؛ بلکه با روزیِ او زندگی می کنید و با او زنده اید. بر هر که او را سپاس بگزارد، می افزاید که او سپاس گزار بسیار داناست .

35 / 2آمرزگار بسیار سپاس گزارقرآن«همانا خدا ، آمرزگارِ بسیار سپاس گزار است» .

حدیثامام علی علیه السلام در دعای روز سیزدهم هر ماه : خداوندا! مرا در دین و دنیا و آخرتم، عافیت ببخش که تو به آن ، توانایی. خداوندا! از تو درخواست می کنم که [اعمالم را] از من بپذیری که تو بسیار سپاس گزاری.

.

الإمام الصادق عليه السلام فِی الدُّعاءِ : أَنتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ الغَفورُ الشَّکورُ. (1)

35 / 3صِفَهُ شُکرِهِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :اللّهُمَّ أَنتَ الذّاکِرُ لِمَن ذَکَرَکَ، الشّاکِرُ لِمَن شَکَرَکَ، المُجیبُ لِمَن دَعاکَ، المُغیثُ لِمَن ناداکَ، وَالمُرجی لِمَن رَجاکَ، المُقبِلُ عَلی مَن ناجاکَ، المُعطی لِمَن سَأَلَکَ. (2)

الإمام علیّ علیه السلام :لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ الشّاکِرُ لِلمُطیعِ لَهُ، المُملی (3) لِلمُشرِکِ بِهِ، القَریبُ مِمَّن دَعاهُ عَلی حالِ بُعدِهِ، وَالبَرُّ الرَّحیمُ بِمَن لَجَأَ إِلی ظِلِّهِ وَاعتَصَمَ بِحَبلِهِ. (4)

الإمام الحسین علیه السلام :اللّهُمَّ مُتَعالِیَ المَکانِ، عَظیمَ الجَبَروتِ... شَکورٌ إِذا شُکِرتَ، وذَکورٌ إِذا ذُکِرتَ. (5)

الإمام زین العابدین علیه السلام :اللّهُمَّ... فَلَکَ الحَمدُ عَلی ما وَقَیتَنا مِنَ البَلاءِ، ولَکَ الشُّکرُ عَلی ما خَوَّلتَنا مِنَ النَّعماءِ... حَمدا یُخَلِّفُ حَمدَ الحامِدینَ وَراءَهُ، حَمدا یَملَأُ أَرضَهُ وسَماءَهُ، إِنَّکَ المَنّانُ بِجَسیمِ المِنَنِ، الوَهّابُ لِعَظیمِ النِّعَمِ، القابِلُ یَسیرَ الحَمدِ، الشّاکِرُ قَلیلَ الشُّکرِ. (6)

.

1- .الکافی: ج 2 ص 583 ح 18 عن عمرو بن أبی المقدام .
2- .البلد الأمین: ص 421، بحار الأنوار : ج 93 ص 267 ح 1 .
3- .الإملاء: الإمهال والتأخیر وإطاله العمر (النهایه: ج 4 ص 363) .
4- .البلد الأمین: ص 93، بحار الأنوار : ج 90 ص 139 ح 7 .
5- .مصباح المتهجّد: ص 827 ح 887 ، الإقبال: ج 3 ص 304 وفیه «ذاکر» بدل «ذَکور»، تهذیب الأحکام : ج 3 ص 78، المقنعه : ص 182 کلاهما نحوه من دون إسناد إلی المعصوم، بحار الأنوار : ج 101 ص 348 ح 1 .
6- .الصحیفه السجّادیّه: ص 142 الدعاء 36 .

35 / 3 ویژگیِ سپاس گزاری او

امام صادق علیه السلام در دعا : تو خدایی! خدایی جز تو نیست، که آمرزگارِ بسیار سپاس گزاری.

35 / 3ویژگیِ سپاس گزاری اوپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوندا! تو یاد کننده کسی هستی که تو را یاد کند، سپاس گزار کسی هستی که تو را سپاس بگزارد، اجابتگرِ کسی هستی که تو را بخواند، فریادرس کسی هستی که تو را آواز دهد، و امیدبخش کسی هستی که به تو امید بندد، روی آورنده به کسی هستی که با تو راز و نیاز کند و عطا بخش کسی هستی که از تو درخواست کند.

امام علی علیه السلام :خدایی جز خدایِ سپاس گزارنده از فرمانبرش نیست، مهلت دهنده شرک ورزنده به او، نزدیک به هر کس که او را در حال دوری از او بخواند و نیکی کننده مهربان به آن که به سایه سار [رحمتِ] او پناه آورَد و به ریسمان او چنگ زند.

امام حسین علیه السلام :خداوندا ، ای والا جایگاه، ای سترگْ چیرگی ! ... بسیار سپاس گزاری، آن گاه که سپاست گزارند و بسیار یاد کننده ای ، آن گاه که یادت کنند.

امام زین العابدین علیه السلام :خداوندا! ... ستایشْ تو راست بر این که ما را از بلا نگاه داشتی و تو را سپاس بر آنچه از نعمت که به ما ارزانی داشتی ... ستایشی که ستایشِ ستایشگران در پیِ آن است؛ ستایشی که زمین و آسمان را آکنده سازد ؛ زیرا تویی بسیار نعمت دهنده با نعمت های بزرگ، بخشنده نعمت های سترگ، پذیرنده ستایشِ اندک و قدردانِ سپاسِ ناچیز .

.

الفصل السادس والثلاثون: الشّهيد، الشّاهدالشَّهيد و الشَّاهد لغهًإنّ «الشَّهيد» مبالغه فى «الشَّاهد» مشتقّ من «شهد» ، وهو يدلّ على علَم وحضور وإِعلام (1) ، قال ابن الأَثير : فى أَسماء اللّه تعالى «الشَّهيد» هو الذى لا يغيب عنه شىء . والشَّاهد : الحاضر ، وفعيل من أَبنيه المبالغه فى فاعل ، فإذا اعتبر العلم مطلقا فهو العليم ، وإِذا أُضيف إِلى الأُمور الباطنه فهو الخبير ، وإِذا أُضيف إِلى الأُمور الظاهره فهو الشَّهيد ، (2) إنّ اللّهَ على كلّ شىءٍ شهيدٌوقد يعتبر مع هذا أَن يشهد على الخلق يوم القيامه بما علم (3) .

الشَّهيد والشَّاهد فى القرآن والحديثلقد ورد اسم «الشَّهيد» من أَسماء اللّه تعالى فى القرآن الكريم تسع عشره مرّه ، وتكرّر مضمون قوله : «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ شَهِيدٌ » ثمانى مرّات (4) ، وقوله : كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا » ثمانى مرّات أَيضا (5) . وقد جاء اسم «الشهيد» فى الآيات والأَحاديث بمعنى الحضور العلمىّ للّه فى العالم وموجوداته ، وهكذا يتبيّن أَنّ للّه سبحانه حضورا فى جميع الموجودات ، بيد أَنّ هذا لا يعنى الحلول والاتّحاد الوجودى ، بل يعنى الحضور والإِحاطه العلميّين .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 3 ص 221 .
2- .لم يذكر ما يدلُّ على لزوم إضافه قيد «الاُمور الظاهره» لمتعلّق «الشهيد»، بل إنّ بعضَ آيات و أحاديث الباب نظير «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ شَهِيدٌ» و «يا شاهدَ كلِّ غائبٍ» يمكن أن يكونَ دالاًّ على خلافِ ذلک .
3- .النهايه : ج 2 ص 513 .
4- .المائده : 117، الحجّ : 17 ، سبأ : 47 ، فصّلت : 53 ، المجادله : 6 ، النساء : 33 ، الأحزاب : 55 ، البروج : 9 .
5- .النساء : 79 ، 166 ، يونس : 29 ، الرعد : 43 ، الإسراء : 96 ، العنكبوت : 52 ، الفتح : 28 ، الأحقاف : 8 .

فصل سی و ششم : شهید، شاهد

واژه شناسی «شهید» و «شاهد»

شهید و شاهد ، در قرآن و حدیث

فصل سی و ششم : شهید، شاهدواژه شناسی «شهید» و «شاهد»صفت «شهید (بسیار گواه) » ، مبالغه در صفت «شاهد (گواه) » و بر گرفته از «شهد» است که بر علم و حضور و اعلام کردن ، دلالت دارد. به گفته ابن اثیر ، در نام های خدای متعال ، «شهید» به معنای کسی است که چیزی از او پنهان نمی ماند و شاهد یعنی حاضر . وزن فعیل ، از ساخت های مبالغه در فاعل است . پس هر گاه علم به گونه مطلق در نظر گرفته شود، او علیم (بسیار دانا) است و هر گاه به امور نهانی (باطنی) نسبت داده شود ، او خبیر (بسیار آگاه / مطّلع) است و هر گاه به امور پیدا (ظاهری) نسبت داده شود، او شاهد (شهادت دهنده) است. (1) با این حال ، گاه بدان اعتبار گفته شده است که خدا در روز رستاخیز ، بر آنچه از مردمان می داند ، شهادت می دهد.

شهید و شاهد ، در قرآن و حدیثنام «شهید» به عنوان یکی از اسماء خداوند ، در قرآن کریم ، نوزده بار آمده و مضمون آیه «إِنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ؛ همانا خدا بر همه چیز گواه است» هشت بار و آیه «کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدًا؛ خدا گواهی را بسنده است» نیز هشت بار وارد شده است. در آیات و احادیث، نام «شهید» به معنای حضور علمی خدا در جهان و در میان موجودات آن آمده است و بدین سان ، روشن می گردد که خداوند در تمامی موجودات ، حضور دارد ؛ امّا این به معنای حلول و اتّحاد وجودی نیست ؛ بلکه به معنای حضور و احاطه علمی است.

.

1- .دلیلی بر افزودن قید «امور پیدا» به متعلّق «شهید» ارائه نشده است . برخی از آیات و احادیث این باب ، مانند «إِنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهید» و «یا شاهدَ کلِّ غائب» ، می توانند دلیل بر خلاف این گفته ابن اثیر باشند .

36 / 1صِفَهُ شُهودِهِ36 / 1 1عَلى كُلِّ شَىءٍ شَهيدٌالكتاب«إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ شَهِيدٌ » . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا خَيرَ شاهِدٍ ومَشهودٍ . (2)

.

1- .الحجّ: 17.
2- .المصباح للكفعمى : ص 347 ، البلد الأمين : ص 410 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 396 .

ص: 253

36 / 1 ویژگی گواه بودن او

36 / 1 1 بر همه چیز ، گواه است

36 / 1ویژگی گواه بودن او36/1 1بر همه چیز ، گواه استقرآن«همانا خدا بر همه چیز ، گواه است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای بهترین گواه و گواهی شده !

.

عنه صلى الله عليه و آله :يا شاهِدا غَيرَ غائِبٍ، يا قَريبا غَيرَ بَعيدٍ. (1)

الإمام علىّ عليه السلام :شاهِدُ كُلِّ نَجوى ، لا كَمُشاهَدَهِ شَىءٍ مِنَ الأَشياءِ، عَلاَ السَّماواتِ العُلى إِلَى الأَرَضِينَ السُّفلى ، وأَحاطَ بِجَميعِ الأَشياءِ عِلما ، فَعَلاَ الَّذى دَنا ، ودَنَا الَّذى عَلا ، لَهُ المَثَلُ الأَعلى ، وَالأَسماءُ الحُسنى ، تَبارَكَ وتَعالى . (2)

عنه عليه السلام :حَدَّ الأَشياءَ كُلَّها عِندَ خَلقِهِ إِبانَهً لَها مِن شِبهِهِ ، وإِبانَهً لَهُ مِن شِبهِها ، لَم يَحلُل فيها فَيُقالَ : هُوَ فيها كائِنٌ ، ولَم يَن ءَ عَنها فَيُقالَ : هُوَ مِنها بائِنٌ ، ولَم يَخلُ مِنها فَيُقالَ لَهُ : أَينَ ، لكِنَّهُ سُبحانَهُ أَحاطَ بِها عِلمُهُ ، وأَتقَنَها صُنعُهُ ، وأَحصاها حِفظُهُ . لَم يَعزُب عَنهُ خَفِيّاتُ غُيوبِ الهَواءِ ، ولا غَوامِضُ مَكنونِ ظُلَمِ الدُّجى ، ولا ما فِى السَّماواتِ العُلى إِلَى الأَرضِينَ السُّفلى ، لِكُلِّ شَىءٍ مِنها حافِظٌ ورَقيبٌ ، وكُلُّ شَىءٍ مِنها بِشَىءٍ مُحيطٌ ، وَالمُحيطُ بِما أَحاطَ مِنهَا الواحِدِ الأَحَدِ الصَّمَدِ . (3)

عنه عليه السلام :سُبحانَ اللّهِ شاهِدِ كُلِّ نَجوى بِعِلمِهِ، ومُباينِ كُلِّ جِسمٍ بِنَفسِهِ. (4)

الإمام الحسن عليه السلام مِن دُعائِهِ فى لَيلَهِ القَدرِ : يا غائِبا غَيرَ مَفقودٍ، ويا شاهِدا غَيرَ مَشهودٍ، يُطلَبُ فَيُصابُ ولَم يَخلُ مِنهُ السَّماواتُ وَالأَرضُ وما بَينَهُما طَرفَهَ عَينٍ، لا يُدرَكُ بِكَيفٍ، ولا يُؤَيَّنُ بِأَينٍ ولا بِحَيثٍ. (5)

.

1- .البلد الأمين : ص 406 ، المصباح للكفعمى : ص 340 ، المزار الكبير : ص 176 عن الإمام الصادق عليه السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 94 ص 390 .
2- .الغارات : ج 1 ص 176 عن إبراهيم بن إسماعيل اليشكرى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 273 .
3- .الكافى : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمّد بن أبى عبد اللّه ومحمّد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 42 ح 3 عن الحصين بن عبدالرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلامنحوه، بحارالأنوار: ج 4 ص 269 ح 15.

4- .البلد الأمين: ص 127، بحار الأنوار: ج 90 ص 193 ح 29.
5- .الإقبال: ج 1 ص 382، بحار الأنوار : ج 98 ص 165 ح 5 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای گواهِ ناپنهان، ای نزدیکِ نادوردست !

امام علی علیه السلام :گواهِ هر نجوا ، نه چون مشاهده چیزی از اشیاست . بر آسمان های برین تا زمین های فرودین، والا گشت و به همه اشیا ، احاطه علمی یافت . پس بلند پایه گشت او که نزدیک شد ، و نزدیک گشت او که بلند پایه شد . وصف برتر و نیکوترین نام ها از آنِ اوست. والا و برتر است.

امام علی علیه السلام :همه اشیا را هنگام آفرینش ، محدود ساخت تا آنها از همانندی با او ، متمایز گردند و او از همانندی با آنها جدا گردد. در آنها حلول نکرده تا گفته شود : «او در آنها باشنده است» و از آنها دوری نجُسته تا گفته شود : «او از آنها جداست» و از آنها تهی نگشته تا درباره او گفته شود : «کجاست؟»؛ امّا دانش خدای پاک ، بر آنها احاطه یافته و ساختن او آنها را استوار داشته و حفظ او آنها را به شماره درآورده است . نه نهان های ناپیدای هوا ، از [فرا چنگ] او به در می رود و نه تاریکی های تیره و تارِ در هم تنیده، و نه آنچه در آسمان های برین تا زمین های فرودین است. برای همه چیزِ آنها، حافظ و نگاهبانی است و هر چیزی از آنها به چیزی احاطه دارد ، و آن کس که بر هر فراگیری از میانِ آنها احاطه دارد، یگانه بی همتای بی نیاز است.

امام علی علیه السلام :منزّه است خداوند که به دانش خود، شاهد هر نجواست و به ذات خود ، جدا از هر جسم است .

امام حسن علیه السلام در دعای شب قدر : ای ناپیدای از دست نارفته و ای گواه [حاضر]که دیده نمی شود ! او را بجویند ، پس بدو رسند . آسمان ها و زمین و آنچه میانِ آن دوست، دیده بر هم زدنی از او تهی نمی مانند . به چگونگی ، دریافت نشود و به کجایی و جهت ، مقیّد نمی گردد.

.

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ... أَنتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ، الغائِبُ الشّاهِدُ. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام مِن دُعائِهِ فى شَهرِ رَمَضانَ : يا شاهِدَ كُلِّ نَجوى، ويا عالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ، ويا دافِعَ كُلِّ ما تَشاءُ مِن بَلِيَّةٍ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام :يا عالِمَ خَطَراتِ قُلوبِ العارِفينَ، وشاهِدَ لَحَظاتِ أبصارِ النّاظِرينَ. (3)

الإمام الهادى عليه السلام :يا بارُّ (4) يا وَصولُ ، يا شاهِدَ كُلِّ غائِبٍ ، ويا قَريبُ غَيرَ بَعيدٍ ، ويا غالبُ غَيرَ مَغلوبٍ . (5)

الإمام المهدى عليه السلام فى دُعاءِ أَيّامِ رَجَبٍ : يا مَوصوفا بِغَيرِ كُنهٍ (6) ، ومَعروفا بِغَيرِ شِبهٍ ، حادَّ كُلِّ مَحدودٍ ، وشاهِدَ كُلِّ مَشهودٍ. (7)

.

1- .الكافى: ج 2 ص 583 ح 18 عن عمرو بن أبى المقدام .
2- .الكافى: ج 4 ص 73 ح 3، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 107 ح 266 كلاهما عن علىّ بن رئاب، الإقبال: ج 1 ص 116، بحار الأنوار: ج 97 ص 342 ح 2 .
3- .عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 173 ح 1 عن عبد السلام بن صالح الهروىّ، المجتنى: ص 87 ، المصباح للكفعمى: ص 390 وفيهما «العالمين» بدل «العارفين»، بحار الأنوار: ج 49 ص 83 ح 2 .
4- .البَرُّ : العطوف على عباده ، والبَرّ والبارّ بمعنى (النهايه : ج 1 ص 116) .
5- .جمال الاُسبوع : ص 180 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 189 ح 11 .
6- .كُنْه الشىء : نهايته ، لا يكتنهه الوصف : بمعنى لا يبلغ كنهه ؛ أى غايته و قدره (الصحاح : ج 6 ص 2247) .
7- .مصباح المتهجّد : ص 804 ح 866 ، المصباح للكفعمى : ص 702 عن ابن عيّاش ، الإقبال : ج 3 ص 214 عن ابن عيّاش عن خير بن عبد اللّه و كلّها عن توقيع خرج إلى محمّد بن عثمان بن سعيد ، بحار الأنوار : ج 98 ص 393 ح 1 .

امام صادق علیه السلام :خداوندا! ... تو خدایی، جز تو خدایی نیست، ناپیدای گواهی.

امام کاظم علیه السلام در دعای ماه رمضان : ای گواه هر نجوا ، ای دانای هر نهان و ای دور کننده هر بلایی که بخواهی!

امام رضا علیه السلام :ای دانای آنچه در دل های عارفان بگذرد و گواهِ نگاه های تندِ دیدگان نظاره گران!

امام هادی علیه السلام :ای نیکی کننده، ای بسیار پیوند کننده، ای گواه هر نهان و ای نزدیکِ نا دور دست و ای چیره شکست ناپذیر!

امام مهدي علیه السلام در دعای روزهای رجب : ای وصف شده، امّا نه به [ادراکِ]کُنه و ای شناخته شده ، امّا نه به واسطه همانند، محدود کننده هر محدود و گواهِ هر گواهی شده!

.

36 / 1 2هُوَ مَعَكُم أَينَما كُنتُمالكتاب«هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ یَعْلَمُ مَا یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ مَا یَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا یَنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا یَعْرُجُ فِیهَا وَ هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ مَا کُنتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ » . (1)

«وَ مَا تَکُونُ فِی شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُواْ مِنْهُ مِن قُرْءَانٍ وَ لاَ تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلاَّ کُنَّا عَلَیْکُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِیضُونَ فِیهِ وَ مَا یَعْزُبُ عَن رَّبِّکَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّهٍ فِی الْأَرْضِ وَ لاَ فِی السَّمَاءِ وَ لاَ أَصْغَرَ مِن ذَ لِکَ وَ لاَ أَکْبَرَ إِلاَّ فِی کِتَبٍ مُّبِینٍ» . (2)

«وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ » . (3)

«وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنکُمْ وَ لَکِن لاَّ تُبْصِرُونَ » . (4)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :یا ناصِرا غَیرَ مَنصورٍ ، یا شاهِدا غَیرَ غائِبٍ ، یا قَریبا غَیرَ بَعیدٍ . (5)

الإمام علیّ علیه السلام :إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ عِندَ إضمارِ کُلِّ مُضمِرٍ ، وقَولِ کُلِّ قائِلٍ ، وعَمَلِ کُلِّ عامِلٍ . (6)

الإمام الصادق علیه السلام :اللّهُمَّ إِنّی أَسأَ لُکَ... یا شاهِدا لا یَغیبُ، یا غالِبا غَیرَ مَغلوبٍ. (7)

.

1- .الحدید : 4 وراجع: المجادله : 7 .
2- .یونس : 61 .
3- .ق : 16 .
4- .الواقعه : 85 .
5- .المصباح للکفعمی: ص 340 ، البلد الأمین: ص 406 ، بحار الأنوار: ج 94 ص 390 .
6- .غرر الحکم : ح 3447 .
7- .مهج الدعوات: ص 223 عن الربیع، البلد الأمین: ص 382، العُدد القویّه: ص 206 عن الإمام علیّ علیه السلامنحوه، بحار الأنوار: ج 94 ص 273 ح 1 .

36 / 1 2 او با شماست ، هر جا باشید

36 / 1 2او با شماست ، هر جا باشیدقرآن«او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید . آن گاه بر عرش ، استیلا یافت. می داند آنچه در زمین داخل می گردد و آنچه از آن بیرون می آید و آنچه از آسمان فرو می آید و آنچه در آن بالا می رود ، و هر کجا باشید ، او با شماست و خدا به آنچه می کنید، بیناست» .

«و در کاری نباشی و از جانب او (خدا) قرآنی نخوانی ، و هیچ کاری نمی کنید، مگر آن که بر شما گواهیم ، آن هنگام که در آن در می آیید ، و همسنگ مور ریزی ، نه در آسمان ها و نه در زمین و نه ریزتر از آن و نه درشت تر، از [فرا چنگ] خداوندگارت به در نمی رود ، مگر آن که در نوشتاری آشکار است» .

«و ما به او (انسان) از رگ گردن ، نزدیک تریم» .

«و ما به او (محتضر) از شما نزدیک تریم ؛ ولی نمی بینید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای یاریگرِ یاری ناشده، ای گواه نا پنهان، ای نزدیکِ نا دور دست!

امام علی علیه السلام :همانا خدای سبحان ، نزد نهان کاریِ هر نهان کننده ای و گفتار هر گوینده ای و کار هر کنشگری [حاضر] است.

امام صادق علیه السلام :خداوندا! من از تو درخواست می کنم ... ای گواهی که نهان نمی گردد، ای چیره شکست ناپذیر!

.

عنه عليه السلام لَمّا قالَ لَهُ ابنُ أَبِی العَوجاءِ : ذَکَرتَ یا أَبا عَبدِ اللّهِ فَأَحَلتَ عَلی غائِبٍ : وَیلَکَ ! کَیفَ یَکونُ غائِبا مَن هُوَ مَعَ خَلقِهِ شاهِدٌ ، وإِلَیهِم أَقرَبُ مِن حَبلِ الوَرِیدِ ، یَسمَعُ کَلامَهُم ویَری أَشخاصَهُم ویَعلَمُ أَسرارَهُم . (1)

عنه علیه السلام فِی الدُّعاءِ : یا شاهِدَ کُلِّ نَجوی ، ویا عالِمَ کُلِّ خَفِیَّهٍ ، ویا شاهِدُ غَیرَ غائِبٍ . (2)

36 / 1 3هُوَ بِکُلِّ مَکانٍالکتاب«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ مَا فِی السَّمَوَ تِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ مَا یَکُونُ مِن نَّجْوَی ثَلَثَهٍ إِلاَّ هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لاَ خَمْسَهٍ إِلاَّ هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لاَ أَدْنَی مِن ذَ لِکَ وَ لاَ أَکْثَرَ إِلاَّ هُوَ مَعَهُمْ أَیْنَ مَا کَانُواْ ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْ یَوْمَ الْقِیَمَهِ إِنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ » . (3)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إِنَّ موسی لَمّا نودِیَ مِنَ الشَّجَرَهِ «إِخْلَعْ نَعْلَیْکَ» (4) أَسرَعَ الإِجابَهَ ، وتابَعَ التَّلبِیَهَ ، وقالَ : إِنّی أَسمَعُ صَوتَکَ ، وأُحِسُّ وَجسَکَ ، ولا أَری مَکانَکَ ، فَأَینَ أَنتَ ؟ فَقالَ : أَنا فَوقَکَ وتَحتَکَ ، وأَمامَکَ وخَلفَکَ ، ومُحیطٌ بِکَ ، وأَقرَبُ إِلَیکَ مِن نَفسِکَ . (5)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 125 ح 3 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 250 ح 2325 ، التوحید : ص 254 ح 4 ، الاحتجاج : ج 2 ص 208 ح 218 کلّها عن عیسی بن یونس ، علل الشرائع : ص 404 ح 4 عن الفضل بن یونس ، الإرشاد : ج 2 ص 201 عن العبّاس بن عمرو الفقیمی ولیس فیه «ویری أشخاصهم» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 33 ح 7 .
2- .جمال الاُسبوع : ص 178 ، المقنعه : ص 322 عن علیّ بن رئاب عن الإمام الکاظم علیه السلامولیس فیه «ویا شاهد غیر غائب» ، بحار الأنوار : ج 91 ص 188 ح 11 وراجع: کامل الزیارات : ص 417 .
3- .المجادله : 7 .
4- .طه : 12 .
5- .عوالی اللآلی : ج 1 ص 119 ح 45 .

36 / 1 3 او در همه جا هست

امام صادق علیه السلام در پاسخ به ابن ابی العَوجاء ، هنگامی که به ایشان گفت : ای ابا عبد اللّه ! یاد کردی و به غایب ، حواله دادی : وای بر تو! چگونه غایب خواهد بود آن که با آفریدگانش گواه (حاضر) است و به ایشان از رگ گردن نزدیک تر است؛ گفتارشان را می شنود و تن هایشان را می بیند و رازهایشان را می داند؟ !

امام صادق علیه السلام در دعا : ای گواه هر نجوا ، و ای دانای هر نهان ، و ای گواه ناپنهان !

36/1 3او در همه جا هستقرآن«آیا ندیدی (ندانستی) که خدا به آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، آگاه است؟ ! هیچ نجوای سه نفری نیست، مگر آن که او چهارمینِ آنهاست و نه پنج نفری ، مگر آن که او ششمینِ آنهاست و نه کمتر از آن و نه بیشتر، مگر آن که هر جا باشند، او با آنهاست . آن گاه ، در روز رستاخیز ، ایشان را به آنچه کرده اند ، آگاه می کند . بی گمان ، خدا به همه چیز ، داناست» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هنگامی که موسی علیه السلام از [جانب]درخت ، آواز داده شد که : « پا افرازهایت را بر کَن » ، به پاسخ گویی شتافت و در پیِ لبّیک گویی برآمد و گفت : من آوایت را می شنوم و آوای نهانت را حس می کنم ؛ امّا جایت را نمی بینم . پس تو کجایی؟ فرمود : «من بالای تو و پایین تو و پیش روی تو و پشت سر تو هستم و به تو احاطه دارم و از خودت به تو نزدیک ترم» .

.

الإمام عليّ عليه السلام :إِنَّهُ لَبِكُلِّ مَكانٍ ، وفى كُلِّ حينٍ وأَوانٍ ، ومَعَ كُلِّ إِنسٍ وجانٍّ . (1)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ ... المُشاهِدِ لِجَميعِ الأَماكِنِ بِلاَ انتِقالٍ إِلَيها . (2)

عنه عليه السلام :مَن زَعَمَ أَنّ إِلهَنا مَحدودٌ فَقَدِ جَهِلَ الخالِقَ المَعبودَ ، ومَن ذَكَرَ أَنَّ الأَماكِنَ بِهِ تُحِيطُ لَزِمَتهُ الحَيرَهُ وَالتَّخليطُ ، بل هُوَ المُحيطُ بِكُلِّ مَكانٍ ، فَإِن كُنتَ صادِقا أَيُّهَا المُتَكَلِّفُ لِوَصفِ الرَّحمنِ بِخِلافِ التَّنزيلِ وَالبُرهانِ فَصِف لى جَبرَئيلَ وميكائيلَ وإِسرافيلَ ، هَيهاتَ ، أَتَعجِزُ عَن صفه مَخلوقٍ مِثلِكَ وتَصِفُ الخالِقَ المَعبودَ ! وأنتَ تُدرِكُ صِفَهَ رَبِّ الهَيئَهِ وَالأَدَواتِ ، فَكَيفَ مَن لَم تَأخُذهُ سِنَهٌ ولا نَومٌ لَهُ ما فِى الأَرَضينَ وَالسَّماواتِ وما بَينَهُما وهُوَ رَبُّ العَرشِ العَظيمِ؟ ! (3)

الإرشاد فى ذِكرِ خَبرِ يَهودِىٍّ سَأَلَ أَبا بَكرٍ عَنِ اللّهِ تَعالى أَينَ هُوَ؟ فَقالَ لَهُ : فِى السَّماءِ عَلَى العَرشِ : فَولَّى الحَبرُ مُتَعَجِّبا يَستَهزِئُ بِالإِسلامِ ، فَاستَقبَلَهُ أَميرُ المُؤمَنينَ عليه السلام فَقالَ لَهُ : يا يَهودِىُّ ، قَد عَرَفتُ ما سَأَلتَ عَنهُ وما أُجِبتَ بِهِ ، وإِنّا نَقولُ : إِنَّ اللّهَ جَلَّ وعَزَّ أَيَّنَ الأَينَ فَلا أَينَ لَهُ ، وجَلَّ عَن أَن يَحوِيَهُ مَكانٌ ، وهو فى كُلِّ مَكانٍ بِغَيرِ مُماسَّهٍ ولا مُجاوَرَهٍ ، يُحيطُ عِلما بِما فيها ولا يَخلو شَىءٌ مِنها مِن تَدبيرِهِ ، وإِنّى مُخبِرُكَ بِما جاءَ فى كِتابٍ مِن كُتُبِكُم يُصَدِّقُ ما ذَكَرتُهُ لَكَ ، فَإِن عَرَفتَهُ أَتُؤمِنُ بِهِ ؟ قالَ اليَهودِىُّ : نَعَم . قالَ : أَلَستُم تَجِدونَ فى بَعضِ كُتُبِكُم أَنَّ موسَى بنَ عِمرانَ عليه السلام كانَ ذاتَ يَومٍ جالِسا إِذ جاءَهُ مَلَكٌ مِنَ المَشرِقِ ، فَقالَ لَهُ موسى : مِن أَينَ أَقبَلتَ ؟ قالَ : مِن عِندِ اللّهِ عز و جل، ثُمَّ جاءَهُ مَلَكٌ مِنَ المَغرِبِ فَقالَ لَهُ : مِن أَينَ جِئتَ ؟ قالَ : مِن عِندِ اللّهِ ، وجاءَهُ مَلَكٌ آخَرُ ، فَقالَ : قَد جَئتُكَ مِنَ السَّماءِ السّابِعَهِ مِن عِندِ اللّهِ تَعالى ، وجاءَهُ مَلَكٌ آخَرُ ، فَقالَ : قَد جِئتُكَ مِنَ الأَرضِ السّابِعَهِ السُّفلى مِن عِندِ اللّهِ عَزَّ اسمُهُ . فَقالَ موسى عليه السلام : سُبحانَ مَن لا يَخلو مِنهُ مَكانٌ ، ولا يَكونُ إِلى مَكانٍ أَقرَبَ مِن مَكانٍ . فَقالَ اليَهودِىُّ : أَشهَدُ أَنَّ هذا هُوَ الحَقُّ ، وأَنَّكَ أَحَقُّ بِمَقامِ نَبِيِّكَ مِمَّنِ استَولى عَلَيهِ . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 195 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 315 ح 15 .

2- .الكافى : ج 1 ص 142 ح 7 ، التوحيد : ص 33 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 266 .
3- .حليه الأولياء : ج 1 ص 73 عن النعمان بن سعد ، جواهرٍ المطالب : ج 1 ص 341 نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 409 ح 1737 نقلاً عن ابن إسحاق عن النعمان بن سعد .
4- .الإرشاد : ج 1 ص 201 ، الاحتجاج : ج 1 ص 494 ح 124 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 309 ح 2 .

امام علی علیه السلام :بی گمان ، او در هرجا و هر زمان و هنگامی و با هر آدمی و پری ای است.

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست ... مشاهده گر همه مکان ها ، بی آن که به آن جاها برود.

امام علی علیه السلام :هر که بپندارد که خدای ما محدود است، بی گمانْ آفریدگار پرستیده را نشناخته و هر که فکر کند که مکان ها او را فرا می گیرند، به سر گردانی و تباهی دچار گشته است. بلکه اوست فرا گیرنده هر مکانی. پس ای آن که برای وصفِ [خدای]رحمتگر ، بر خلاف قرآن و برهانْ خود را به سختی افکنده ای، اگر راستگویی، پس جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام را برای من وصف کن. هرگز [نمی توانی]! آیا از وصف آفریده ای مانند خود ، ناتوانی و [با این حالْ]آفریدگار پرستیده را وصف می کنی؟ ! تو [تنها می توانی]صفتِ دارنده شکل و اندام ها را دریابی. پس چگونه [وصف توانی کرد]کسی را که خوابی سبک و خوابی گران ، او را فرا نمی گیرد، آنچه در زمین ها و آسمان ها و آنچه میان آن دو است، از آنِ اوست و او پروردگار عرش سترگ است؟ !

الإرشاد در یادکردِ داستان یهودی ای که از ابوبکر درباره خدای متعال پرسید که او کجاست و ابوبکر به او گفت : در آسمان بر روی عرش : پس دانشمند یهودی ، شگفت زده روی گرداند ؛ در حالی که بر اسلام ، ریشخند می زد . پس امیر مؤمنان ، رو به او کرد و به او فرمود : «ای یهودی! چیزی را که از او پرسیدی و پاسخی را که دریافت کردی ، دانستم. ما می گوییم : خدای شکوهمند و عزّتمند ، خود به «کجا» ، کجایی بخشیده . پس او را کجایی نیست و برتر است از آن که مکانی او را فرا گیرد و او در همه جا هست ، بدون تماس و مجاورت . دانش او آنچه را در هر جا باشد ، فرا گرفته است و چیزی از آن میان ، از تدبیر او تهی نیست . من تو را آگاه می کنم به آنچه در کتابی از کتاب های شما آمده که آنچه را که برای تو ذکر کردم، تصدیق می کند. پس اگر آن را شناختی، آیا به آن ایمان می آوری؟» . یهودی گفت : بله. فرمود : «آیا در برخی کتاب هایتان نمی یابید که : موسی بن عمران علیه السلام روزی نشسته بود که ناگاه ، فرشته ای از خاور به نزد او آمد . موسی علیه السلامبه او گفت : از کجا آمده ای؟ گفت : از نزد خدا عز و جل . سپس ، فرشته ای از باختر نزد او آمد . به او

گفت : از کجا آمده ای؟ گفت : از نزد خدا. فرشته ای دیگر نزد او آمد و گفت : از آسمان هفتم ، از نزد خدای بلندپایه، پیش تو آمده ام . و فرشته ای دیگر پیش او آمد و گفت : از زمین هفتم فرودین ، از نزد خدای والانام ، پیش تو آمده ام. پس موسی علیه السلام گفت : منزّه است آن که جایی از او تهی نیست، و به جایی نزدیک تر از جایی نیست». پس یهودی گفت : گواهی می دهم که این ، همان [گفتار] حق است و تو به جایگاه پیامبرت سزاوارتری تا آن کس که آن را تصاحب کرده است .

.

الإمام الحسين عليه السلام :قالَ أَميرُ المُؤمِنينَ عَلِيُّ بنُ أَبى طالِبٍ عليه السلام فى بَعضِ خُطَبِهِ : مَن الَّذى حَضَرَ سِبُختَ الفارِسِيَّ وهُوَ يُكَلِّمُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ؟ فَقالَ القَومُ : ما حَضَرَهُ مِنّا أَحَدٌ . فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام : لكِنّى كُنتُ مَعَهُ عليه السلام وقَد جاءَهُ سِبُختُ ، وكانَ رَجُلاً مِن مُلوكِ فارِسَ وكانَ ذَرِبا (1) ، فَقالَ : يا مُحَمَّدُ إِلى ما تَدعو ؟ قالَ : أَدعو إِلى شَهادَةِ أَن لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ وأَنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ . فَقالَ سِبُختُ : وأَينَ اَللّهُ يا مُحَمَّدُ؟ قالَ : هُوَ فى كُلِّ مَكانٍ مَوجودٌ بِآياتِهِ . قالَ : فَكَيفَ هُوَ ؟ فَقالَ : لا كَيفَ لَهُ ولا أَينَ ؛ لِأَنَّهُ عز و جل كَيَّفَ الكَيفَ وأَيَّنَ الأَينَ . قالَ : فَمِن أَينَ جاءَ ؟ قالَ : لا يُقالُ لَهُ : جاءَ ، وإِنَّما يُقالُ : جاءَ لِلزّائِلِ مِن مَكانٍ إِلى مَكانٍ ، ورَبُّنا لا يوصَفُ بِمَكانٍ ولا بِزَوالٍ ، بَل لَم يَزَل بِلا مَكانٍ ولا يَزالُ . فَقالَ : يا مُحَمَّدُ، إِنَّکَ لَتَصِفُ رَبّاً عَظيما بِلاَ كَيفٍ ، فَكَيفَ لى أَن أَعلَمَ أَنَّهُ أَرسَلَکَ ؟ فَلَم يَبقَ بِحَضرَتِنا ذلِکَ اليَومَ حَجَرٌ ولا مَدَرٌ ولا جَبَلٌ ولا شَجَرٌ ولا حَيَوانٌ إِلاّ قالَ مَكانَهُ : أَشهَدُ أَن لا إِلهَ إِلاّ اللّهُ وأَنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ، وقُلتُ أَنَا أَيضا : أَشهَدُ أَن لا إِلهَ إِلاّ اللّهُ وأَنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ . فَقالَ : يا مُحَمَّدُ مَن هذا ؟ فَقالَ : هذا خَيرُ أَهلى وأَقرَبُ الخَلقِ مِنّى ، لَحمُهُ مِن لَحمى ، ودَمُهُ مِن دَمى ، وروحُهُ مِن روحى ، وهُوَ الوَزيرُ مِنّى فى حَياتى ، وَالخَليفَةُ بَعدَ وَفاتى ، كَما كانَ هارونُ مِن موسى إِلاّ أَنَّهُ لا نَبىَّ بَعدى ، فَاسمَع لَهُ وأَطِع فَإِنَّهُ عَلَى الحَقِّ ، ثُمَّ سَمّاهُ عَبدَ اللّهِ . (2)

.

1- .ذرب لسانه : إذا كان حادّ اللسان لا يبالى ما قالَ (النهايه : ج 2 ص 156) .

2- .التوحيد : ص 310 ح 2 عن جعفر الأزهرى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 38 ص 131 ح 84 .

امام حسین علیه السلام :امیر مؤمنان ، علی بن ابی طالب علیه السلامدر یکی از سخنرانی های خود فرمود : چه کسی آن گاه که سِبُخْت فارسی با پیامبر خدا سخن می گفت، حاضر بود؟ قوم گفتند : کسی از ما ، در آن هنگام حضور نداشت. علی علیه السلام فرمود : امّا من با او بودم که سِبُخْت نزدش آمده بود . وی از امیران فارس و بد دهن بود. گفت : ای محمّد! به چه می خوانی؟ فرمود : «فرا می خوانم به گواهی بر این که خدایی جز اللّه نیست که یگانه است و هیچ انبازی ندارد ، و این که محمّد ، بنده او و فرستاده اوست» . سِبُخت گفت : خدا کجاست ، ای محمّد ؟ فرمود : «او در همه جا هست و به نشانه های خود ، یافت شدنی است». گفت : پس او چگونه است؟ فرمود : «او را چگونگی و کجایی نیست؛ زیرا او که عزّتمند و والاست خود ، به چگونه ، چگونگی و به کجا ، کجایی بخشیده است». گفت : پس ، از کجا آمده است؟ فرمود : «به او گفته نمی شود : آمد ؛ زیرا تنها به آن که از جایی به جایی منتقل گردد، گفته می شود : آمد؛ حالْ آن که پروردگار ما ، به مکان و انتقال ، وصف نمی گردد ؛ بلکه همواره بی مکان بوده و همیشه خواهد بود». گفت : ای محمّد! تو پروردگار سترگی را بی چگونگی وصف می کنی . پس من چگونه بدانم که او تو را فرستاده است؟ [علی علیه السلام فرمود :] آن روز ، در حضور ما ، نه سنگی و نه کلوخی و نه کوهی و نه درختی و نه جانوری نماند ، مگر آن که از همان جای خود گفت : گواهی می دهم که جز اللّه ، خدایی نیست و محمّد ، بنده او و فرستاده اوست. من نیز گفتم : گواهی می دهم که جز خداوند ، خدایی نیست و محمّد ، بنده او و فرستاده اوست. [سِبُخت] گفت : ای محمّد! این کیست؟ فرمود : «او بهترینِ خاندانم و نزدیک ترینِ مردمان به من است . گوشت او از گوشت من ، خون او از خون من و جانَ او از جان من است و اوست وزیر من در زندگانی ام و جانشین پس از درگذشت من، همان سان که هارون نسبت به موسی علیه السلام بود ؛ جز آن که پیامبری پس از من نخواهد بود . پس ، [سخنِ] او را گوش بسپار و فرمان ببر که او بر حقّ است» . سپس ، او را عبد اللّه نامید.

.

ص: 266

..

ص: 267

..

الإمام الباقر عليه السلام :قَدِمَ أُسقُفُ نَجرانَ عَلى عُمَرَ بنِ الخَطّابِ فَقالَ : ... أخبِرنى أنتَ يا عُمَرُ أينَ اللّهُ تَعالى ؟ فَغَضِبَ عُمَرُ ، فَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : أنا أُجيبُکَ وسَل عَمّا شِئتَ ، کُنّا عِندَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى هذاتِ يَومٍ أتاهُ مَلَکٌ فَسَلَّمَ ، فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى اللهِ عليه و آله : مِن أينَ أرسِلتَ ؟ قالَ : مِن سَبعِ سَماواتٍ مِن عِندِ رَبّى ، ثُمَّ أتاهُ مَلَکٌ آخَرُ فَسَلَّمَ ، فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مِن أينَ أُرسِلتَ ؟ فَقالَ : مِن سَبعِ أرَضينَ مِن عِندِ رَبّى ، ثُمَّ أتاهُ مَلَکٌ آخَرُ فَسَلَّمَ ، فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مِن أينَ أُرسِلتَ ؟ قالَ : مِن مَشرِقِ الشَّمسِ مِن عِندِ رَبّى ، ثُمَّ أتاهُ مَلَکٌ آخَرُ ، فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مِن أينَ أُرسِلتَ . فَقالَ : مِن مَغرِبِ الشَّمسِ مِن عِندِ رَبّى ، فَاللّهُ هاهُنا وهاهُنا وهاهُنا فِى السَّماءِ إلهٌ وفِى الأَرضِ إلهٌ وهُوَ الحَکيمُ العَليمُ . (1)

عنه عليه السلام :کانَ لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله صَديقانِ يَهودِيّانِ ، قَد آمَنا بِموسى رَسولِ اللّهِ ، وأتَيا مُحَمَّدا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آلهوَسمِعا مِنهُ ، وقَد کانا قَرَأا التَّوراةَ وصُحُفَ إبراهيمَ وموسى عليهماالسلام ، وعَلِما عِلمَ الکُتُبِ الأُولى ، فَلَمّا قَبَضَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى رَسولَهُ صلى الله عليه و آله أقبَلا يَسألانِ عَن صاحِبِ الأَمرِ بَعدَهُ . . . فَأرشَدَهُما إلى عَلِيٍّ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ ، فَلَمّا جاءاهُ فَنَظَرا إلَيهِ قالَ أحَدُهُما لِصاحِبِهِ : إنَّهُ الرَّجُلُ الَّذى نَجِدُ صِفَتَهُ فِى التَّوراهِ أنَّهُ وَصِيُّ هذَا النَّبِيِّ وخَليفَتُهُ وزَوجُ ابنَتِهِ وأبُو السِّبطَينِ وَالقائِمُ بِالحَقِّ مِن بَعدِهِ . . . ثُمَّ قالا لَهُ : فَأينَ رَبُّکَ عز و جل ؟ قالَ لَهُما عَلِيٌّ عَلَيهِ الصَّلاهُ وَالسَّلامُ : إن شِئتُما أنبَأتُکُما بِالَّذى کانَ عَلى عَهدِ نَبِيِّکُما موسى عليه السلام ، وإن شِئتُما أنبَأتُکُما بِالَّذى کانَ عَلى عَهدِ نَبِيِّنا مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . قالا : أنبِئنا بِالَّذى کانَ عَلى عَهدِ نَبِيِّنا موسى عليه السلام . قالَ عَلِيٌّ عليه السلام : أقبَلَ أربَعَهُ أملاکٍ : مَلَکٌ مِنَ المَشرِقِ ، ومَلَکٌ مِنَ المَغرِبِ ، ومَلَکٌ مِنَ السَّماءِ ، ومَلَکٌ مِنَ الأَرضِ، فَقالَ صاحِبُ المَشرِقِ لِصاحِبِ المَغرِبِ : مِن أينَ أقبَلتَ ؟ قالَ أقبَلتُ مِن عِندِ رَبّى ، وقالَ صاحِبُ المَغرِبِ لِصاحِبِ المَشرِقِ : مِن أينَ أقبَلتَ ؟ قالَ : أقبَلتُ مِن عِندِ رَبّى ، وقالَ النّازِلُ مِنَ السَّماءِ لِلخارِجِ مِنَ الأَرضِ : مِن أينَ أقبَلتَ ؟ قالَ : أقبَلتُ مِن عِندِ رَبّى ، وقالَ الخارِجُ مِنَ الأَرضِ لِلنّازِلِ مِنَ السَّماءِ : مِن أينَ أقبَلتَ ؟ قالَ : أقبَلتُ مِن عِندِ رَبّى ، فَهذا ما کانَ عَلى عَهدِ نَبِيِّکُما موسى عليه السلام ، وأمّا ما کانَ عَلى عَهدِ نَبِيِّنا مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله فَذلِکَ قَولُهُ فى مُحکَمِ کِتابِهِ : «مَا يَکُونُ مِن نَّجْوَى ثَلَثَهٍ إلاّ هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لاَ

خَمْسَهٍ إِلاّ هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لاَ أدْنَى مِن ذَ لِکَ وَ لاَ أکْثَرَ إِلاّ هُوَ مَعَهُمْ أیْنَ مَا کَانُواْ» الآیه . (2)

.

1- .خصائص الأئمّه علیهم السلام : ص 90 و ص 92 .
2- .التوحید : ص 180 ح 15 عن عبد الرحمن بن الأسود عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 324 ح 22 .

امام باقر علیه السلام :اُسقف نجران ، بر عمر بن خطّاب وارد شد و گفت : ... ای عمر! مرا آگاه کن که خدای والا کجاست؟ عمر خشمگین شد . پس امیر مؤمنان علیه السلامفرمود : من تو را پاسخ می گویم و از هر چه خواستی، بپرس. روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که فرشته ای نزد وی آمد و سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «از کجا فرستاده شده ای؟» . گفت : از آسمان های هفتگانه ، از نزد پروردگارم. پس فرشته ای دیگر نزد وی آمد و سلام کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «از کجا فرستاده شده ای؟» . گفت : از زمین های هفتگانه، از نزد پروردگارم . آن گاه ، فرشته دیگری نزد وی آمد و سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «از کجا فرستاده شده ای؟» . گفت : از جایگاه بر آمدنِ خورشید ، از نزد پروردگارم. سپس فرشته دیگری نزد وی آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «از کجا فرستاده شده ای؟» . گفت : از غروبگاه خورشید ، از نزد پروردگارم. پس خدا، این جا و این جا و این جاست. در آسمان ، خداست و در زمین نیز خداست ، و اوست فرزانه دانا.

امام باقر علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله دو دوستِ یهودی داشت که به موسی پیامبر خدا ، ایمان داشتند و نزد محمّد پیامبر خدا آمده و از او [گفتارهایی]شنیده بودند و تورات و صُحُف ابراهیم و موسی علیهماالسلامرا نیز خوانده و دانش کتاب های پیشین را دانسته بودند . پس زمانی که خدای والا و بلند پایه ، رسولش را قبض [روح]کرد، به پرسش درباره صاحب امر (خلافت) پس از او پرداختند ... . پس [عمر] آن دو را به سوی علی که درودهای خدا بر او باد رهنمون شد . هنگامی که نزد ایشان آمدند و به او نگریستند، یکی از آن دو به یار خود گفت : بی گمان ، او همان مردی است که وصف او را در تورات می یابیم که او وصیّ این پیامبر و جانشین او و همسر دختر او و پدرِ دو نواده و قائم [مقام]راستین پس از اوست ... . سپس به او گفتند : پروردگارت کجاست؟ علی که درود و سلام بر او باد به آن دو فرمود : «اگر خواستید، شما را به آنچه در روزگار پیامبرتان موسی علیه السلامبوده، خبر می دهم و اگر خواستید، شما را به آنچه در روزگار پیامبر ما محمّد صلی الله علیه و آله بوده، آگاه می کنم» . گفتند : ما را از آنچه در روزگار پیامبر ما موسی بوده ، آگاه کن. علی علیه السلام فرمود : «چهار فرشته روی آوردند : فرشته ای از خاور و فرشته ای از باختر و فرشته ای از آسمان و فرشته ای از زمین . پس

خاوری به باختری گفت : از کجا آمده ای؟ گفت : از نزد پروردگارم آمده ام . باختری به خاوری گفت : از کجا آمده ای؟ گفت : از نزد پروردگارم آمده ام . از آسمان فرود آمده ، به از زمین در آمده گفت : از کجا آمده ای؟ گفت : از نزد پروردگارم آمده ام. از زمین در آمده نیز به از آسمان فرود آمده گفت : از کجا آمده ای؟ گفت : از نزد پروردگارم آمده ام . این همان چیزی است که در روزگار پیامبر شما موسی علیه السلام بوده است و امّا آنچه در روزگار پیامبر ما محمّد صلی الله علیه و آلهبوده، آن گفتار او [خدا] در محکم کتاب خود است : «هیچ نجوای سه نفری نیست ، مگر آن که او چهارمینِ ایشان است و نه پنج نفری ، مگر آن که او ششمینِ آنهاست و نه کمتر از آن و نه بیشتر، مگر آن که هر جا باشند، او با آنهاست ...» ».

.

ص: 270

. .

ص: 271

..

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَى ثَلَثَةٍ إِلاَّ هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لاَ خَمْسَةٍ إِلاَّ هُوَ سَادِسُهُمْ» قالَ : هُوَ واحِدٌ وأَحَدِىُّ الذَّاتِ ، بائِنٌ مِن خَلقِهِ ، وبِذاكَ وَصَفَ نَفسَهُ ، وهُوَ بِكُلِّ شَىءٍ مُحيطٌ بِالإِشرافِ وَالإِحاطَهِ وَالقُدرَهِ «لاَ يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّهٍ فِى السَّمَوَ تِ وَ لاَ فِى الْأَرْضِ وَ لاَ أَصْغَرُ مِن ذَ لِکَ وَ لاَ أَكْبَرُ» بِالإِحاطَهِ وَالعِلمِ لا بِالذَّاتِ ؛ لِأَنَّ الأَماكِنَ مَحدودَهٌ ، تَحويها حُدودٌ أَربَعَهٌ ، فَإِذا كانَ بِالذَّاتِ لَزِمَهَا الحَوايَهُ (1) . (2)

التوحيدعن أَبى جعفر (3) : سَأَلتُ أَبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل «وَ هُوَ اللَّهُ فِى السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ» . قالَ : كَذلِکَ هُوَ فِى كُلِّ مَكانٍ . قُلتُ : بِذاتِهِ . قالَ : وَيحَکَ ، إِنَّ الأَماكِنَ أَقدارٌ ، فَإِذا قُلتَ : فى مَكانٍ بِذاتِهِ ، لَزِمَکَ أَن تَقولَ : فى أَقدارٍ وغَير ذلِکَ ، ولكِن هُوَ بائِنٌ مِن خَلقِهِ ، مُحيطٌ بِما خَلَقَ عِلما وقُدرَهً وإِحاطَهً وسُلطانا ومُلكا . (4)

الكافى عن هشام بن الحكم :قالَ أَبو شاكِرٍ الدَّيصانِىُّ : إِنَّ فِى القُرآنِ آيَهً هِىَ قَولُنا ، قُلتُ : ما هِىَ ؟ قالَ : «وَ هُوَ الَّذِى فِى السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِى الْأَرْضِ إِلَهٌ» ، فَلَم أَدرِ بِما أُجيبُهُ ، فَحَجَجتُ فَخَبَّرتُ أَبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، فَقالَ : هذا كَلامُ زِنديقٍ خَبيثٍ ، إِذا رَجَعتَ إِلَيهِ فَقُل لَهُ : ما اسمُکَ بِالكوفَهِ ؟ فَإِنَّهُ يَقولُ : فُلانٌ ، فَقُل لَهُ : مَا اسمُکَ بِالبَصرَهِ ؟ فَإِنَّهُ يَقولُ : فُلانٌ ، فَقُل : كَذلِکَ اللّهُ رَبُّنا فِى السَّماءِ إِلهٌ ، وفِى الأَرضِ إِلهٌ ، وفِى البِحارِ إِلهٌ ، وفِى القِفارِ إِلهٌ ، وفى كُلِّ مَكانٍ إِلَهٌ . قالَ : فَقَدِمتُ فَأَتَيتُ أَبا شاكِرٍ ، فَأَخبَرتُهُ ، فَقالَ : هذِهِ نُقِلَت مِنَ الحِجازِ . (5)

.

1- .حويتُ الشىء أحويه حِوايه : إذا ضممتَه واستوليت عليه . وحوى الشىء : إذا أحاط به من جهاته (مجمع البحرين: ج 1 ص 4789) .
2- .الكافى : ج 1 ص 127 ح 5 ، التوحيد : ص 131 ح 13 كلاهما عن ابن أُذينه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 322 ح 19 .
3- .قالَ الصدوق رحمه الله : أظنّه محمّد بن نعمان .
4- .التوحيد : ص 133 ح 15 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 323 ح 20 .
5- .الكافى : ج 1 ص 128 ح 10 ، التوحيد : ص 133 ح 16 وليس فيه «وفى القفار إله» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 323 ح 21 .

امام صادق علیه السلام درباره آیه «هیچ نجوای سه نفری نیست ، مگر آن که او چهارمینِ ایشان است و نه پنج نفری ، مگر آن که او ششمینِ آنهاست» : او یکتاست و یگانه حقیقت (بسیط) است . از آفریدگان ، جداست و خود را بدان وصف کرده و او هر چیزی را به اِشراف و احاطه و قدرت، فرا گیرنده است. «هم وزن مور ریزی ، نه در آسمان ها و نه در زمین و نه ریزتر از آن و نه درشت تر ، از [فرا چنگ] او در نمی رود» به احاطه و علم ، نه به ذات ؛ زیرا مکان ها محدودند و مرزهای چهارگانه ، آنها را در بر می گیرد . پس اگر [احاطه او]به ذات باشد، آن را در بر گرفته شدن [در مکان] ، لازم آید.

التوحید به نقل از ابو جعفر (احتمالاً محمّد بن نعمان) : از ابو عبد اللّه (امام صادق علیه السلام) درباره گفتار خداوند عز و جل «و او در آسمان ها و زمین ، خداست» پرسیدم . فرمود : «همان گونه است . او در همه جا هست». گفتم : با ذات خود؟ فرمود : «وای بر تو! مکان ها اندازه دارند. پس هر گاه بگویی که با ذات خود در مکانی است، تو را لازم می آید که بگویی : در اندازه ها و جز آن است؛ ولی او از آفریدگان خود جداست و به آنچه آفریده، از نظر دانش و توانایی و احاطه و تسلّط و فرمان روایی ، فرا گیرنده است» .

الکافی به نقل از هشام بن حکم : ابو شاکر دیصانی (1) گفت : در قرآن ، آیه ای هست که آن ، گفتار ماست. گفتم : کدام آیه؟ گفت : «و او کسی است که در آسمان ، خداست و در زمین ، خداست» . ندانستم چه پاسخی به او دهم . پس حج گزاردم و ابو عبد اللّه (امام صادق) علیه السلامرا آگاه کردم. فرمود : «این ، سخنِ زندیق پلیدی است . هر گاه به سوی او بازگشتی، به او بگو : نام تو در کوفه چیست؟ او خواهد گفت : فلان. پس به او بگو : نام تو در بصره چیست؟ او خواهد گفت : فلان. پس بگو : به همان سان است پروردگار ما ؛ در آسمان ، خدا و در زمین ، خداست و در دریاها خداست و در بیابان ها خداست و در هر جایی خداست» . [به کوفه] وارد شدم و نزد ابو شاکر آمدم و او را از آن [پاسخِ امام] آگاه کردم. گفت : این از حجاز آمده است.

.

1- .از ملحدان هم عصر با امام صادق علیه السلام .

راجع : ص 530 (الفصل الخامس والخمسون : القريب) .

36 / 2ما لا يُوصَفُ شُهودُهُ بِهِ36 / 2 1حَوايَهُ الأَماكِنِالإمام علىّ عليه السلام :لا تَحويهِ الأَماكِنُ ، ولا تَضمَنُهُ الأَوقاتُ ، ولا تَحُدُّهُ الصِّفاتُ ، ولا تَأخُذُهُ السِّناتُ . (1)

عنه عليه السلام :لا كانَ فى مَكانٍ فَيَجوزَ عَلَيهِ الاِنتِقالُ . (2)

عِنه عِليه السلام لَمّا قالَ لَهُ رَجُلٌ : أَينَ المَعبودُ ؟ : لا يُقالُ لَهُ : أَينَ ؛ لِأَنَّهُ أَيَّنَ الأَينِيَّةَ ، ولا يُقالُ لَهُ : كَيفَ ؛ لِأَنَّهُ كَيَّفَ الكَيفيَّةَ ، ولا يُقالُ لَهُ : ما هُوَ ؛ لِأَنَّهُ خَلَقَ الماهِيَّةَ . سُبحانَهُ مِن عَظيمِ تاهَتِ الفِطَنُ فى تَيّارِ أَمواجِ عَظَمَتِهِ ، وحَصَرَتِ الأَلبابُ عَن ذِكرِ أَزلِيَّتِهِ ، وتَحَيَّرَتِ العُقولُ فى أَفلاكِ مَلَكوتِهِ . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 139 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 308 ح 2 عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلاموفيه «لا تصحبه» بدل «لا تضمنه» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 305 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 106 ح 90 .
3- .روضه الواعظين : ص 46 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 297 ح 24 .

36 / 2 آنچه گواهيِ خداوند ، به آن ، وصف نمى گردد

36 / 2 1 در بر گرفتن مكان ها

ر . ک : ص 531 (فصل پنجاه و پنجم : قريب) .

36 / 2آنچه گواهيِ خداوند ، به آن ، وصف نمى گردد36 / 2 1در بر گرفتن مكان هاامام على عليه السلام :مكان ها او را در بر نمى گيرد و زمان ها او را فرا نمى گيرد و اوصاف ، حدود او را معلوم نمى كند و خواب هاى سبک ، او را در نمى گيرد .

امام على عليه السلام :در مكانى نبوده تا جا به جا شدن ، بر او روا گردد.

امام على عليه السلام در پاسخ مردى كه پرسيد : معبود كجاست؟ : درباره او گفته نمى شود : كجاست؟ زيرا او خود ، به «كجايى» ، كجايى بخشيده است . به او گفته نمى شود : «چگونه است ؟» ، زيرا او خود ، «چگونگى» را پديد آورده است . به او گفته نمى شود : «او چيست؟» ، زيرا او خود ، چيستى را آفريده است. منزّه است [خداى]سترگى كه تيز هوشى ها در جريان خيزاب هاى سترگيِ او سرگشته اند و عقل ها از ياد كردِ ديرينگيِ او ناتوان گشته اند و خِردها در سپهرهاى ملكوت او سرگردان شده اند .

.

عنه عليه السلام :من قالَ : أَينَ ، فَقَد غَيّاهُ . (1)

عنه عليه السلام لَمّا قيلَ لَهُ : أَينَ كانَ رَبُّنا قَبلَ أَن يَخلُقَ سَماءً وأَرضا ؟ : «أَينَ» سُؤالٌ عَن مَكانٍ، وكانَ اللّهُ ولا مَكانَ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى الدُّعاءِ : أَنتَ الَّذى لا يَحويكَ مَكانٌ . (3)

علل الشرائع عن ثابت بن دينار :سَأَلتُ زَينَ العابِدينَ عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ بنِ عَلِيِّ بنِ أَبى طالِبٍ عليه السلامعَنِ اللّهِ جَلَّ جَلالُهُ هَل يُوصَفُ بِمَكانٍ ؟ فَقالَ : تَعالى عَن ذلِكَ . قُلتُ : فَلِمَ أَسرى بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله إِلَى السَّماءِ ؟ قالَ : لِيُرِيَهُ مَلَكوتَ السَّماواتِ وما فيها مِن عَجائِبِ صُنعِهِ وبَدائِعِ خَلقِهِ . قُلتُ : فَقَولُ اللّهِ عز و جل : «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى » (4) قالَ : ذاكَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ؛ دَنا مِن حُجُبِ النّورِ فَرَأى مَلَكوتَ السَّماواتِ ، ثُمَّ تَدَلّى صلى الله عليه و آلهفَنَظَرَ مِن تَحتِهِ إِلى مَلَكوتِ الأَرضِ حَتّى ظَنَّ أَنَّهُ فِى القُربِ مِنَ الأَرضِ كَقابِ قَوسَينِ أَو أَدنى . (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 140 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبه عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 63 وفيه «بوّأه» بدل «غيّاه» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 236 .
2- .الكافى : ج 1 ص 90 ح 5 ، التوحيد : ص 175 ح 4 ، خصائص الأئمّه عليهم السلام : ص 88 ، تفسير التبيان : ج 10 ص 344 ، الأمالى للسيّد المرتضى : ج 1 ص 103 ، مجمع البيان : ج 10 ص 739 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 326 ح 24 .
3- .الصحيفه السجّاديّه : ص 186 الدعاء 47 .
4- .النجم : 8 و 9 .
5- .علل الشرائع : ص 131 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 213 ح 238 ، روضه الواعظين : ص 70 وفيه «سُئل علىّ بن الحسين عليهماالسلام . . . » ، بحار الأنوار : ج 3 ص 314 ح 8 .

امام علی علیه السلام :هر که گفت : «کجاست؟» ، برای او غایت شمرده است.

امام علی علیه السلام در پاسخ به این سخن که : خداوندگار ما پیش از آن که آسمانی و زمینی بیافریند، کجا بود؟ : «کجا» ، پرسش از مکان است، حال آن که خدا بود و مکانی نبود.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : تو کسی هستی که مکانی تو را در بر نمی گیرد.

علل الشرائع به نقل از ثابت بن دینار : از زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلامدرباره خدا که بزرگ است شکوه او پرسیدم که : آیا به [داشتن]مکانی وصف می گردد؟ فرمود : «از آن برتر است». گفتم : پس چرا پیامبرش محمّد صلی الله علیه و آله را [در شب معراج] به آسمان برد؟ فرمود : «برای آن که ملکوت آسمان ها و شگفتی های صنع و نو آوری های آفرینش خود را که در آنهاست ، به او نشان دهد». گفتم : پس گفتار خداوند عز و جل «آن گاه نزدیک و نزدیک تر شد ، به اندازه دو [انتهای] کمان یا نزدیک تر ، شد» [به چه معناست]؟ فرمود : «آن ، پیامبر خداست که به حجاب های نور ، نزدیک شد و ملکوت آسمان ها را دید. سپس نزدیک تر آمد و از پشت آن ، به ملکوت زمین نگریست ، چندان که پنداشت او در نزدیکی به زمین ، مانند اندازه دو کمان یا نزدیک تر است».

.

من لا يحضره الفقيه عن زيد بن عليّ :سَأَلتُ أَبى سَيِّدَ العابِدينَ عليه السلام فَقُلتُ لَهُ ... : يا أَبَه ، أَلَيسَ اللّهُ جَلَّ ذِكرُهُ لا يوصَفُ بِمَكانٍ ؟ فَقالَ : بَلى ، تَعالَى اللّهُ عَن ذلِكَ عُلُوّا كَبيرا . قُلتُ : فَما مَعنى قَولِ موسى عليه السلام لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : اِرجِع إِلى رَبِّكَ ؟ فَقالَ : مَعناهُ مَعنى قَولِ إِبراهيمَ عليه السلام : «إِنِّى ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّى سَيَهْدِينِ » (1) ومَعنى قَولِ موسى عليه السلام : «وَ عَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى » (2) ومَعنى قَولِهِ عز و جل : «فَفِرُّواْ إِلَى اللَّهِ» (3) ، يَعنى : حُجّوا إِلى بَيتِ اللّهِ . يا بُنَيَّ إِنَّ الكَعبَةَ بَيتُ اللّهِ فَمَن حَجَّ بَيتَ اللّهِ فَقَد قَصَدَ إِلَى اللّهِ ، وَالمَساجِدَ بُيوتُ اللّهِ ، فَمَن سَعى إِلَيها فَقَد سَعى إِلَى اللّهِ وقَصَدَ إِلَيهِ ، وَالمُصَلّى ما دامَ فى صَلاتِهِ فَهُوَ واقِفٌ بَينَ يَدَى اللّهِ عز و جل ؛ فَإِنَّ لِلّهِ تَبارَكَ وتَعالى بِقاعا فى سَماواتِهِ ، فَمَن عُرِجَ بِهِ إِلَى بُقعَةٍ مِنها فَقَد عُرِجَ بِهِ إِلَيهِ أَلا تَسمَعُ اللّهَ عز و جل يَقولُ : «تَعْرُجُ الْمَلَئِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ» (4) ويَقولُ عز و جل : «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّلِحُ يَرْفَعُهُ» (5) . (6)

.

1- .الصافّات : 99 .
2- .طه : 84 .
3- .الذاريات : 50 .
4- .. المعارج : 4 .
5- .فاطر : 10 .
6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 198 ح 603 ، التوحيد : ص 177 ح 8 ، علل الشرائع : ص 133 ح 1 ، الأمالى للصدوق: ص 544 ح 727 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 321 ح 17 .

کتاب من لا یحضره الفقیه به نقل از زید بن علی بن حسین علیهماالسلام : از پدرم ، سرور عبادتگران (امام زین العابدین علیه السلام) ، پرسیدم : ... پدر جان ! آیا این گونه نیست که خدا که یاد او بزرگ است به مکان ، وصف نمی گردد؟ فرمود : «آری . خداوند ، بسی از آن ، برتر و بالاتر است». گفتم : پس معنای سخن موسی علیه السلام به پیامبر خدا [که در شب معراج گفت] : «به سوی پروردگارت باز گرد»، چیست؟ فرمود : «معنای آن، معنای سخن ابراهیم علیه السلاماست : «من به سوی خداوندگارم می روم که مرا رهنمون خواهد شد» و نیز معنای گفتار موسی علیه السلام : «و ای پروردگارِ من ، به سوی تو شتافتم تا خشنود گردی» و معنای سخن خداوند عز و جلَ : «پس به سوی خدا بگریزید» ، یعنی : آهنگ خانه خدا کنید. پسرم ! همانا کعبه، خانه خداست. پس هر که حجّ خانه خدا بگزارَد، آهنگ خدا کرده است و مسجدها خانه های خدا هستند . پس هر که به آنها برود، به سوی خدا رفته و آهنگ او کرده است و نمازگزار تا هنگامی که در نماز خود باشد، در پیشگاه خداوند عز و جل ایستاده است . خدای والا و بلند پایه را در آسمان هایش مکان هایی است، پس هر که به سوی یکی از آن مکان ها ، بالا برده شود، به سوی او بالا برده شده است. آیا نمی شنوی سخن خدای عز و جل را که می فرماید : «فرشتگان و روح ، به سوی او بالا می روند» و می فرماید : «گفتار پاکیزه ، به سوی او بر می کشد ، و کردار نیک آن را بالا می برد» .

.

الكافى عن زراره :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : أَكانَ اللّهُ ولا شَىءَ ؟ قالَ : نَعَم ، كانَ ولا شَىءَ . قُلتُ : فَأينَ كانَ يَكونُ ؟ وكانَ مُتَّكِئَا فَاستَوى جالِسا وقالَ : أَحَلتَ يا زُرارَهُ ، وسَأَلتَ عَنِ المَكانِ إِذ لا مَكانَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ يَهودِيّا يُقالُ لَهُ : سِبَختُ ، جاءَ إِلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، جِئتُ أَسأَلُکَ عَن رَبِّکَ ، فَإِن أَنبَتَ أَجَبتَنى عَمّا أَسأَلُکَ عَنهُ وإِلاّ رَجَعتُ . قالَ : سَل عَمّا شِئتَ . قالَ : أَينَ رَبُّکَ ؟ قالَ : هُوَ فى كُلِّ مَكانٍ ولَيسَ فى شَىءٍ مِنَ المَكانِ المَحدودِ . قالَ : وكَيفَ هُوَ ؟ قالَ : وكَيفَ أَصِفُ رَبّى بِالكَيفِ وَالكَيفُ مَخلوقٌ ، وَاللّهُ لا يوصَفُ بِخَلقِهِ . (2)

عنه عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ ابنُ أَبِي العَوجاءِ : أَهُوَ فى كُلِّ مَكانٍ ؟ أَلَيسَ إِذا كانَ فى السَّماءِ كَيفَ يَكونُ فِى الأَرضِ ، وإِذا كانَ فِى الأَرضِ كَيفَ يَكونُ فِى السَّماءِ ؟! : إِنَّما وَصَفتَ المَخلوقَ الَّذى إِذَا انتَقَلَ عَن مَكانٍ اِشتَغَلَ بِهِ مَكانٌ وخَلا مِنهُ مَكانٌ ؛ فَلا يَدرى فِى المَكانِ الَّذى صارَ إِلَيهِ ما يَحدُثُ فى المَكانِ الَّذى كانَ فيهِ ، فَأَمَّا اللّهُ العَظيمُ الشَّأنُ المَلِكُ الدَّيّانُ فَلا يَخلو مِنهُ مَكانٌ ، ولا يَشتَغِلُ بِهِ مَكانٌ ، ولا يَكونُ إِلى مَكانٍ أَقرَبَ مِنهُ إِلى مَكانٍ . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 90 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 160 ح 95 .
2- .الكافى : ج 1 ص 94 ح 9 ، التوحيد : ص 310 ح 1 نحوه ، بصائر الدرجات : ص 501 ح 1 كلّها عن عبد الأعلى مولى آل سام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 332 ح 36 .
3- .الكافى : ج 1 ص 126 ح 3 ، التوحيد : ص 254 ح 4 ، الاحتجاج : ج 2 ص 208 ح 218 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 250 ح 2325 نحوه وكلّها عن عيسى بن يونس ، علل الشرائع : ص 404 ح 4 ، الأمالى للصدوق : ص 715 ح 985 كلاهما عن الفضل بن يونس نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 34 ح 7 .

الکافی به نقل از زُراره : به ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام گفتم : آیا خدا بود و هیچ چیز نبود؟ فرمود : «بله، بود و هیچ چیز نبود». گفتم : پس کجا بود؟ امام علیه السلام که تکیه داده بود، استوار نشست و فرمود : «ای زُراره ! گفتار مُحالی آوردی و درباره چیزی که هیچ مکانی ندارد ، از مکان پرسیدی» .

امام صادق علیه السلام :یهودی ای که به او سِبُخْت گفته می شد، نزد پیامبر خدا آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! آمده ام تا از تو درباره پروردگارت بپرسم . پس اگر به آنچه از تو می پرسم ، پاسخ گفتی، [که گفتی] وگرنه ، باز می گردم. فرمود : «از هر چه خواستی ، بپرس». گفت : پروردگارت کجاست؟ فرمود : «او همه جا هست و در جایی از مکانِ محدود نیست». گفت : او چگونه است؟ فرمود : «چگونه پروردگارم را به چگونگی وصف کنم، حال آن که چگونگی آفریده ای است و خدا به [اوصاف] آفریدگانش وصف نمی گردد».

امام صادق علیه السلام هنگامی که ابن ابی العوجاء از امام پرسید : آیا او در همه جا هست؟ آیا چنان نیست که هر گاه در آسمان است، چگونه در زمین خواهد بود؟ و اگر در زمین است، چگونه در آسمان خواهد بود؟ ! : تو تنها ، آفریده ای را وصف کردی که هر گاه از مکانی ، جابه جا شود، مکانی [دیگر] ، از او پُر می گردد و مکانی [دیگر] ، تهی. از این روی ، در مکانی که به آن جا منتقل شده ، نمی داند در مکانی که در آن بود، چه رخ می دهد؛ امّا خداوند سترگْ قدرِ فرمان روایِ جزا دهنده، هیچ مکانی از او تهی نیست و هیچ مکانی او را [از مکانی] باز نمی دارد و به مکانی از مکانی [دیگر]نزدیک تر نیست.

.

الإمام الكاظم عليه السلام :لا تُحيطُ بِهِ الأَقطارُ ، ولا يَحوبهِ مَكانٌ ، ولا تُدرِكُهُ الأَبصارُ وهُوَ يُدرِكُ الأَبصارَ ، وهُوَ اللَّطيفُ الخَبيرُ . (1)

عنه عليه السلام لَمّا قيلَ لَهُ : لِأَيِّ عِلَّهٍ عَرَجَ اللّهُ بِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله إِلَى السَّماءِ ، ومنها إِلى سِدرَهِ المُنتَهى ، ومِنهُما إِلى حُجُبِ النّورِ ، وخاطَبَهُ وناجاهُ هُناکَ وَاللّهُ لا يُوصَفُ بِمَكانٍ ؟ قال : إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لا يوصَفُ بِمَكانٍ ولا يَجرى عَلَيهِ زَمانٌ ، ولَكِنَّهُ عز و جلأَرادَ أَن يُشَرِّفَ بِهِ مَلائِكَتَهُ وسُكّانَ سَماواتِهِ ويُكرِمَهُم بِمُشاهَدَتِهِ ، ويُرِيَهُ مِن عَجائِبِ عَظَمَتِهِ ما يُخبِرُ بِهِ بَعدَ هُبوطِهِ ، ولَيسَ ذلِکَ عَلى ما يَقولُ المُشَبِّهونَ ، سُبحانَ اللّهِ وتَعالى عَمّا يُشرِكونَ . (2)

عنه عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى كانَ لَم يَزَل بِلا زَمانٍ ولا مَكانٍ ، وهُوَ الآنَ كَما كانَ لا يَخلو مِنهُ مَكانٌ ، ولا يَشغَلُ بِهِ مَكانٌ ، ولا يَحُلُّ فى مَكانٍ . (3)

.

1- .التوحيد : ص 76 ح 32 ، روضه الواعظين : ص 44 كلاهما عن محمّد بن أبى عمير ، بحار الأنوار : ج 4 ص 296 ح 23 .
2- .التوحيد : ص 175 ح 5 ، علل الشرائع : ص 132 ح 2 وفيه «عمّا يصفون» بدل «عمّا يشركون» وكلاهما عن يونس بن عبد الرحمن ، بحار الأنوار : ج 3 ص 315 ح 10 .
3- .التوحيد : ص 178 ح 12 عن يعقوب بن جعفر الجعفرى ، بحار الأنوار : ج 3 ص 327 ح 27 .

امام کاظم علیه السلام :کرانه ها او را فرا نمی گیرند و مکانی او را در بر نمی گیرد. اندیشه ها او را در نمی یابند و او اندیشه ها را در می یابد و اوست باریک بین آگاه.

امام کاظم علیه السلام آن گاه که به ایشان گفته شد : به چه علّتی خداوند عز و جل پیامبر خود را به آسمان و از آن به سِدرَهُ المُنتهی و از آن دو ، به حجاب های نور ، بالا برد و آن جا او را مخاطب ساخت و با او نجوا کرد، حال آن که خداوند به مکان وصف نمی گردد؟ : خدای والا و بلند پایه، به مکان وصف نمی گردد و زمان بر او جاری نیست ؛ ولی او خواست تا بدان ، فرشتگان خود و ساکنان آسمان هایش را ارج نهد و ایشان را با دیدن او گرامی بدارد و به او از شگفتی های سترگیِ خود ، چیزها نشان دهد تا پس از فرود آمدنش ، از آن خبر دهد و آن ، چنان نیست که همسان انگاران می گویند : خداوند از آنچه شرک می ورزند، پیراسته و والاتر است .

امام کاظم علیه السلام :خداوند والا و بلند پایه ، همواره بی زمان و بی مکان بوده است و او اکنون همان سان است که بود ؛ جایی از او تهی نیست و مکانی او را [از مکانی دیگر]باز نمی دارد و در مکانی فرو نمی آید .

.

الإمام الرضا عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لا يوصَفُ بِمَکانٍ ، ولا يُدرَکُ بِالأَبصارِ وَالأَوهامِ . (1)

معانى الأخبار عن الحسن بن فضّال :سَأَلتُ الرِّضا عَلِىَّ بنَ موسى عليهماالسلام عَنِ قَولِ اللّهِ عز و جل : «کَلاَّ إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ » (2) فَقالَ : إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لا يوصَفُ بِمَکانٍ يَحُلُّ فيهِ فَيُحجَبَ عَنهُ فيهِ عِبادُهُ ، ولکِنَّهُ عز و جليَعنى أَنَّهُم عَنِ ثَوابِ رَبِّهِم مَحجوبونَ . وسَأَلتُهُ عَنِ قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ جَاءَ رَبُّکَ وَ الْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا » (3) ، فَقالَ : إِنَّ اللّهَ عز و جل لا يوصَفُ بِالمَجىءِ وَالذَّهابِ ، تَعالى عَنِ الاِنتِقالِ ، إِنَّما يَعنى بِذلِکَ : وجاءَ أَمرُ رَبِّکَ وَالمَلَکُ صَفّا صَفّا . وسَأَلتُهُ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ أَن يَأْتِيَهُمُ اللّهُ فِى ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَئِکَهُ» (4) قالَ : يَقولُ : هَل يَنظُرونَ إِلاّ أَن يَأتِيَهُمُ اللّهُ بِالمَلائِکَهِ فى ظُلَلٍ مِنَ الغَمامِ وهکَذا نَزَلَت . (5)

.

1- .عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 116 ح 3 ، التوحيد: ص 118 ح 21 ، الأمالى للصدوق: ص 546 ح 728 ، الاحتجاج: ج 2 ص 381 ح 286 كلّها عن عبد السلام بن صالح الهروى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 32 ح 6 .
2- .المطفّفين : 15 .
3- .الفجر : 22 .
4- .البقره : 210 .
5- .معانى الأخبار : ص 13 ح 3 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 125 ح 19 ، التوحيد : ص 162 ح 1 وص 163 ح 1 ، الاحتجاج: ج 2 ص 388 ح 296 وص 389 ح 297 و298 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 319 ح 15 .

امام رضا علیه السلام :خداوند والا و بلند پایه ، به مکانی وصف نمی گردد و با اندیشه ها و اوهام ، دریافته نمی شود.

معانی الأخبار از حسن بن فضّال : از علی بن موسی الرضا علیه السلام درباره آیه «هرگز! ایشان در آن روز ، از پروردگارشان منع شده اند» پرسیدم . فرمود : «خداوند والا و بلند پایه ، به مکانی وصف نمی گردد که در آن بگنجد و در آن [مکان] ، بندگانش از او منع شده باشند ؛ ولی مرادِ خداوند عز و جل آن است که آنان از پاداش پروردگارشان منع شده اند» . و از او درباره آیه «و پروردگارت و فرشتگان ، صف اندر صف بیایند» پرسیدم . فرمود : «خداوند عز و جل به آمدن و رفتن وصف نمی گردد، از جابه جا شدن برتر و بالاتر است . مراد آن است که فرمان پروردگارت و فرشتگان ، صف اندر صف می آیند». و از او درباره آیه «آیا جز این انتظار می برند که خدا در پوشش هایی از ابر و فرشتگان ، نزد ایشان آید؟» پرسیدم. فرمود : «می گوید : آیا جز این را انتظار می برند که خداوند ، فرشتگان را در پوشش هایی از ابر، نزد ایشان آورَد؟ و [آیه]این گونه [و بر این معنا]فرود آمده است».

.

2 2الوُلوجُ فِى الأَشياءِالإمام علىّ عليه السلام مِن خُطبَةٍ لَهُ فِى التَّوحيدِ : لا أَنَّ الأَشياءَ تَحويهِ فَتُقِلَّهُ أَو تُهوِيَهُ ، أَو أَنَّ شَيئا يَحمِلُهُ فَيُميلَهُ أَو يُعَدِّلَهُ ، لَيسَ فِى الأَشياءِ بِوالِجٍ ، ولا عَنها بِخارِجٍ . (1) 36 / 2

عنه عليه السلام :لَم يَحلُل فيهَا [الأَشياء] فَيُقالَ : هُوَ فيها كائِنٌ ، ولَم يَن ءَ عَنها فَيُقالَ : هُوَ مِنها بائِنٌ . (2)

عنه عليه السلام :فِى الأَشياءِ كُلِّها غَيرُ مُتَمازِجٍ بِها ، ولا بائِنٌ مِنها . (3)

عنه عليه السلام :فارَقَ الأَشياءَ لا عَلَى اختِلافِ الأَماكِنِ ، ويَكونُ فيها لا عَلى وَجهِ المُمازَجَهِ . (4)

عنه عليه السلام :مَن قالَ : عَلامَ ؟ فَقَد أَخلى مِنهُ ، ومَن قالَ : فيمَ ؟ فَقَد ضَمَّنَهُ . (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، الاحتجاج : ج 1 ص 477 ح 116 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 312 ح 14 .
2- .الكافى : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمّد بن أبى عبد اللّه ومحمّد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 65 ، التوحيد : ص 42 ح 3 عن الحصين ن عبدالرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلاموص 79 ح 34 عن مسلم بن أوس ، بحار الأنوار : ج 4 ص 309 ح 37 .
3- .الكافى : ج 1 ص 138 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 308 ح 2 عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 304 ح 34 .
4- .الكافى : ج 8 ص 18 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 92 ، التوحيد : ص 73 ح 27 ، الأمالى للصدوق : ص 399 ح 515 كلاهما عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عن آبائه عنه عليهم السلاموفيهما «تمكّن منها» بدل «يكون فيها» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 221 ح 1 .

5- .التوحيد : ص 58 ح 15 عن حمّاد بن عمرو النصيبى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 286 ح 18 .

36 / 2 2درآمدن در اشیاامام علی علیه السلام در سخنرانی اش در باره خدا شناسی : نه اشیا او را در بر می گیرند تا او را بردارند یا پایین آورند و نه چیزی او را در بر دارد تا او را [به سمتی]بگردانَد یا او را راست نگاه دارد . در اشیا درآینده نیست و از آنها بیرون شونده نیست.

امام علی علیه السلام :در آنها (اشیا) حلول نکرده تا گفته شود : «او در آنهاست» و از آنها دور نگشته تا گفته شود : «او از آنها جداست».

امام علی علیه السلام :در همه اشیا هست ، نه در آمیزنده با آنها و نه جدا از آنها .

امام علی علیه السلام :از اشیا جدا گشته ، نه به معنای دو جای متفاوت داشتن ، و در آنهاست ، نه بر وجه در آمیختن.

امام علی علیه السلام :هر که بگوید : « [خداوند] بر رویِ چیست؟» ، [مکانی را] از او تهی داشته و هر که بگوید : «در چیست؟» ، او را [در چیزی]گنجانده است .

.

عنه علیه السلام :البائِنُ لا بِتَراخی مَسافَهٍ . (1)

عنه علیه السلام :بانَ مِنَ الأَشیاءِ بِالقَهرِ لَها وَالقُدرَهِ عَلَیها ، وباتَتِ الأَشیاءُ مِنهُ بِالخُضوعِ لَهُ وَالرُّجوعِ إِلَیهِ . (2)

الإمام الحسین علیه السلام فی صِفَهِ اللّهِ جَلَّ وعَلا : هُوَ فِی الأَشیاءِ کائِنٌ لا کَینونَهَ مَحظورٍ بِها عَلَیهِ ، ومِنَ الأَشیاءِ بائِنٌ لا بَینونَهَ غائِبٍ عَنها ، لَیسَ بِقادِرٍ مَن قارَنَهُ ضِدٌّ ، أَو ساواهُ نِدٌّ ، لَیسَ عَنِ الدَّهرِ قِدَمُهُ ، ولا بِالنّاحِیَهِ أَمَمُهُ ، احتَجَبَ عَنِ العُقولِ ، کَمَا احتَجَبَ عَنِ الأَبصارِ ، وعَمَّن فِی السَّماءِ احتِجابُهُ کَمَن فِی الأَرضِ ، قُربُهُ کَرامَتُهُ ، وبُعدُهُ إِهانَتُهُ . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :لا خَلقُهُ فیهِ ، ولا هُوَ فِی خَلقِهِ . (4)

عنه علیه السلام :إِنَّ اللّهَ خِلوٌ مِن خَلقِهِ وخَلقُهُ خِلوٌ مِنهُ ، وکُلُّ ما وَقَعَ عَلَیهِ اِسمُ شَیءٍ ما خَلا اَللّهَ فَهُوَ مَخلوقٌ وَاللّهُ خالِقُ کُلِّ شَیءٍ ، تَبارَکَ الَّذی لَیسَ کَمِثلِهِ شَیءٌ وهُوَ السَّمیعُ البَصیرُ . (5)

عنه علیه السلام :هُوَ . . . بائِنٌ مِن خَلقِهِ . (6)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 140 ح 5 عن إسماعیل بن قتیبه عن الإمام الصادق علیه السلام ، التوحید : ص 56 ح 14 عن فتح بن یزید الجرجانی عن الإمام الرضا علیه السلاموفیه «لا ببراح» بدل «لا بتراخی» وص 308 ح 2 عن عبد اللّه بن یونس عن الإمام الصادق عنه علیهماالسلام وفیه «بائن لا بمسافه» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 285 ح 17 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 152 .
3- .تحف العقول: ص 244 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 301 ح 29 .
4- .التوحید : ص 58 ح 15 عن حمّاد بن عمرو النصیبی ، بحار الأنوار : ج 4 ص 286 ح 18 .
5- .الکافی : ج 1 ص 82 ح 4 عن زراره وح 3 عن الإمام الباقر علیه السلام وص 83 ح 5 عن خیثمه عن الإمام الباقر علیه السلامولیس فیهما ذیله ، التوحید : ص 105 ح 3 عن زراره وح 4 عن خیثمه عن الإمام الباقر علیه

السلاموص 106 ح 5 عن الإمام الباقر عليه السلام وليس فيهما ذيله ، بحار الأنوار : ج 3 ص 263 ح 20 .
6- الكافى : ج 1 ص 127 ح 5 ، التوحيد : ص 131 ح 13 كلاهما عن عمر بن أُذينه وص 133 ح 15 عن محمّد بن نعمان وص 248 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 199 ح 213 كلاهما عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 330 ح 35 .

امام علی علیه السلام :[خداوند متعال] جداست ، نه به دوریِ مسافت .

امام علی علیه السلام :[خداوند متعال]از اشیا جدا گشته ، با چیرگی بر آنها و توانایی بر آنها، و اشیا از او جدا گشته اند ، با فروتنی برای او و بازگشت به سوی او .

امام حسین علیه السلام در وصف خداوند عز و جل : او در اشیاست ، نه بودنی در حصار آنها ، (1) و از اشیا جداست ، نه جداییِ [موجودِ] غایب از آنها. توانا نیست آن کس که هماوردی با او قرین گردد یا همانندی با او برابری کند . دیرینگیِ او از [جنسِ]زمان نیست و آهنگ نمودنِ او ، به سمت و سو نیست. (2) از خِردها پوشیده است، همان سان که از دیدگان پوشیده است و پوشیدگیِ او از آسمانیان ، چون پوشیدگیِ او از زمینیان است . نزدیکی او کرامت او ، و دوری او خوار کردن اوست.

امام صادق علیه السلام :نه آفریده هایش در اویند و نه او در آفریده های خویش است .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، از آفریدگان خود ، تهی است و آفریدگانش از او تهی اند، و هر آنچه جز خدا نام «چیز (شی ء) » بر آن اطلاق شود، آفریده است. خدا آفریدگار همه چیز است . والاست کسی که مانند او چیزی نیست و او شنوای بیناست.

امام صادق علیه السلام :او ... از آفریده هایش جداست.

.

1- .در متن عربی حدیث آمده است : «محظور بها علیه» یعنی : «داخل در اشیاست ، به گونه ای که اشیا بر آن احاطه دارند» ؛ مانند «حظیره (دیوار بست) » که با چوب یا نی پوشانده می شود .
2- .اَمَم ، به معنای «قصد» است ؛ یعنی قصد او تنها به سمت و سوی خاصّی نیست ، به گونه ای که فقط در همان سو باشد ؛ بلکه به هر سو که روی بیاوری ، وجه خدا آن جاست .

تعليق :يثبت أَميرالمؤمنين على عليه السلام فى بعض المواضع البينونه بين الخالق والمخلوق ، وينفيها فى مواضع أُخرى ، والمراد من البينونه إثبات التباين الذاتى والوصفىّ ، يعنى أَنّه ليس هناک أَى صفه من صفات الذات الإلهيه تشبه صفه المخلوقات ، فاللّه سبحانه قاهر قادر ذاتا ، والمخلوقات خاضعه فقيره عاجزه ذاتا ، والمراد غير الصحيح من البينونه هو البينونه المكانيه ؛ لأَنّ اللّه تعالى ليس له مكان ، حتّى يصبح بائنا عن مخلوقاته من حيث المكان ؛ لأَنّ المكان من صفات المخلوقات ، وما جاء فى بعض العبارات من صفه المكان ؛ فإنّه يعنى إِحاطه علمه بالمكان ولا يعنى حلوله فيه ، تعالى اللّه عن ذلک علوا كبيرا .

36 / 3حِكمَهُ رَفعِ اليَدَينِ فِى الدُّعاءِالإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام: إِنَّ أَميرَ المُؤمِنينَ عليه السلامقالَ : إِذا فَرَغَ أَحَدُكُم مِنَ الصَّلاةِ فَليَرفَع يَدَيهِ إِلَى السَّماءِ وليَنصَب فِى الدُّعاءِ ، فَقالَ عَبدُ اللّهِ بنُ سَبَأ : يا أَميرَ المُؤمِنينَ ، أَليسَ اللّهُ فى كُلِّ مَكانٍ ؟ فَقالَ : بَلى . قالَ : فَلِمَ يَرفَعُ يَدَيهِ إِلَى السَّماءِ ؟ قالَ : أَما تَقرَأُ فِى القُرآنِ «وَ فِى السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ» (1) فَمِن أَينَ يُطلَبُ الرِّزقُ إِلاّ مِن مَوضِعِهِ ، ومَوضِعُ الرِّزقِ وما وَعَدَ اللّهُ السَّماءُ . (2)

.

1- .الذاريات : 22 .
2- .تهذيب الأحكام : ج 2 ص 322 ح 1315 عن أبى بصير ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 325 ح 955 ، الخصال: ص628 ح10 عن أبيبصير ومحمّد بن مسلم، تحف العقول: ص118، بحارالأنوار: ج10 ص107 ح1.

توضیحامیر مؤمنان علی علیه السلام در برخی مواضع ، بینونت (جدایی) میان آفریدگار و آفریده را اثبات و در مواضعی دیگر ، نفی می کند. مراد از بینونت ، اثبات تباین ذاتی و وصفی است؛ یعنی هیچ صفتی از صفات ذات الهی ، همانند صفت آفریده ها نیست. از این روی ، خدای سبحان ، ذاتا چیره تواناست ؛ ولی آفریده ها ذاتا فرمان بردار، نیازمند و ناتوان اند . برداشتِ نادرست از بینونت، بینونت مکانی است؛ زیرا خدای متعال ، مکانی ندارد تا از نظر مکان ، از آفریده های خود جدا گردد؛ چرا که مکان داشتن ، از ویژگی های آفریده هاست و منظور از صفت های مکانیِ مطرح در برخی عبارات ، احاطه علم خدا به مکان است و نه حلول او در آن ، که خدا بسی والاتر از چنین نسبت هایی است.

36 / 3حکمت بالا بردن دست ها در دعاامام صادق علیه السلام به نقل از پدران خود علیهم السلام : امیر مؤمنان فرمود : «هر گاه یکی از شما نماز را به پایان رسانْد، دستان خود را به آسمان بالا ببرد و در نیایش بکوشد» . عبد اللّه بن سبأ گفت : ای امیر مؤمنان ! مگر خدا در همه جا نیست؟ فرمود : «آری». گفت : پس چرا [نیایشگر] دستان خود را به سوی آسمان بلند کند؟ فرمود : «آیا در قرآن نخوانده ای «و روزیِ شما و آنچه وعده داده می شوید ، در آسمان است» ؟ آیا روزی ، جز از جایگاه خود، خواسته می شود؟ ! و جایگاه روزی و آنچه خدا وعده داده، آسمان است».

.

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ : مَا الفَرقُ بَينَ أَن تَرفَعوا أَيدِيَكُم إِلَى السَّماءِ وبَينَ أَن تَخفِضوها نَحوَ الأَرضِ ؟ قال : ذلِکَ فِی عِلمِهِ وإِحاطَتِهِ وقُدرَتِهِ سَواءٌ ، وِلكِنَّهُ عز و جل أَمرَ أَولِيائَهُ وعِبادَهُ بِرَفعِ أَيديهِم إِلَى السَّماءِ نَحوَ العَرشِ ؛ لِأَنَّهُ جَعَلَهُ مَعدِنَ الرِّزقِ ، فَتَبَّتنا ما ثَبَّتَهُ القُرآنُ وَالأَخبارُ عَنِ الرَّسولِ صلى الله عليه و آله و حين قالَ : اِرفَعوا أَيدِيَكُم إِلَى اللّهِ عز و جل . وهذا يُجمِعُ عَلَيهِ فِرَقُ الأُمَّهِ كُلُّها . (1)

.

1- .التوحيد : ص 248 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 199 ح 213 كلاهما عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 331 ح 35 .

امام صادق علیه السلام هنگامی که از وی پرسیده شد : چه فرق است میان آن که دستان خود را به آسمان بالا ببرید با آن که آنها را به سمت زمین فرود آورید؟ : آن [امر] ، از نظر دانش و فراگیری و توانایی او یکسان است ؛ ولی او دوستان و بندگان خود را به بالا بردن دستانشان به آسمان به سمت عرش، فرمان داده است؛ زیرا او آن را کانِ روزی ساخته است . (1) پس آنچه را که قرآن و روایت های پیامبر صلّی الله علیه و آلهثابت داشته، بایسته می دانیم، آن گاه که فرمود : «دستان خود را به سوی خداوند عز و جل بالا برید». همه فرقه های امّت ، بر این ، اتّفاق دارند.

.

1- .اشاره به آیه «وَ فِی السَّمَآءِ رِزْقُکُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ» (ذاریات : آیه 22) .

الفصل السابع والثلاثون: الصّادقالصَّادق لغةً«الصَّادق» اسم فاعل من مادّه «صدق» وهو يدلّ على قوّه فى الشيء قولاً وغيره ، من ذلک الصدق: خلاف الكذب ، سمّى لقوّته فى نفسه ؛ ولأنّ الكذب لا قوّه له ، وهو باطل ، وأصل هذا من قولهم شيء صدق ، أى: صُلب (1) .

الصَّادق فى القرآن والحديثوردت مشتقّات مادّه «صدق» منسوبه إلى اللّه تعالى فى القرآن الكريم اثنتى عشره مرّه (2) ، ووُصف اللّه سبحانه فى هذه الآيات بالصدق فى القول والحديث حينا ، وبالصدق فى الوعد حينا آخر ، وبالصدق مطلقا حينا ثالثا. وينبغى أن نقول فى وجه المناسبه بين صدق اللّه فى الكلام والوعد وبين المعنى اللغوىّ للصدق ، أى : القوّه : واللّه تعالى لقوّه كلامه ووعده صادق الكلام وصادق الوعد ، أى : إنّ كلامه مطابق للواقع ، لا كذب فيه وهو لا يخلف الميعاد ، بل هو أصدق الصادقين ؛ لأنّه أقوى الأقوياء وكلّ قوّه منه تعالى .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 3 ص 339 .
2- .راجع : آل عمران: 95 ، 152 والنساء : 87 ، 122 والأنعام : 115، 146 والأنبياء : 9 والأحزاب: 22 والزمر : 74 والأحقاف : 16 والفتح: 27 والذاريات : 5 .

فصل سی و هفتم : صادق

واژه شناسی «صادق»

صادق ، در قرآن و حدیث

فصل سی و هفتم : صادقواژه شناسی «صادق»صفت «صادق (راستگو) » ، اسم فاعل است از مادّه «صدق» ، به معنای نیرومندی در چیزی ، خواه سخن باشد یا غیر آن . صدق ، خلاف کذب است ؛ چرا که دروغ ، نیرویی ندارد و باطل است . اصل این معنا ، از این گفتار آمده است : «شی ءٌ صِدق ؛ چیزی است استوار».

صادق ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، برگرفته های مادّه «صدق» ، دوازده بار به خدای متعال نسبت داده شده است. خدای سبحان در این آیات ، گاه به راستی در گفتار ، گاه به راستی در وعده ، و گاه نیز به مطلق راستی وصف گشته است. می سزد که در باب وجه مناسبت میان راستیِ خدا در گفتار و وعده ، با معنای لغوی صدق (نیرومندی) ، بگوییم که خدای متعال ، به سبب نیرومندی در گفتار و وعده اش، راستگو و راستْ وعده است ؛ یعنی گفتار او مطابق با واقع است ، هیچ دروغی در آن نیست و او خلف وعده نمی کند؛ بلکه او راستگوترینِ راستگویان است ؛ زیرا او نیرومندترینِ نیرومندان است و هر نیرویی از جانب اوست.

.

37 / 1أصدَقُ الصَّادِقينَالكتاب«وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلاً» . (1)

«وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إِنّى أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ... يا أَحكَمَ الحاكِمينَ، يا أَعدَلَ العادِلينَ، يا أَصدَقَ الصّادِقينَ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام :يا مَن يَحكُمُ ما يَشاءُ ويَفعَلُ ما يُريدُ... يا أَصدَقَ الصّادِقينَ، ويا أَرحَمَ الرّاحِمينَ. (4)

الإمام علىّ عليه السلام فى أَبياتٍ نُسِبَت إِلَيهِ : ولا تَبخَسَنَّهُ (5) حَقَّهُ وَاردُدِ الوَرى إِلَيهِ فَإِنَّ اللّهَ أَصدَقُ قائِلِ (6)

.

1- .النساء : 122 .
2- .النساء: 87 .
3- .المصباح للكفعمى : ص 338، البلد الأمين: ص 404، بحار الأنوار : ج 94 ص 387 .
4- .مصباح المتهجّد: ص 786 ح 855، المزار الكبير: ص 479 كلاهما عن عبد اللّه بن سنان، بحار الأنوار : ج 101 ص 307 ح 4 .
5- .بَخَسَهُ حَقَّه : أنقصه (الصحاح : ج 3 ص 907).
6- .بحار الأنوار : ج 34 ص 433 ح 76 عن أبى الجيش المظفّر البلخى بإسناده .

ص: 297

37 / 1 راستگوترینِ راستگویان

37 / 1راستگوترینِ راستگویانقرآن«و چه کسی راست گفتارتر از خداست؟» .

«و چه کسی در سخن ، راستگوتر از خداست؟» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوندا! من از تو درخواست می کنم به نامت ... ای حاکم ترینِ حاکمان، ای دادگرترینِ دادگران، ای راستگوترینِ راستگویان!

امام صادق علیه السلام :ای آن که آنچه بخواهد، حکم می کند و آنچه اراده کند، انجام می دهد!... ای راستگوترینِ راستگویان، و ای مهربان ترینِ مهربانان!

امام علی علیه السلام در اشعاری خطاب به ابو بکر : و حقّ او [علی علیه السلام] را کم مگذار و مردمان را / به سوی او باز گردان که خدا راستگوترین گوینده است.

.

37 / 2صادِقُ الوَعدِالكتاب«وَ قَالُواْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّهِ حَیْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِینَ» . (1)

«ثُمَّ صَدَقْنَهُمُ الْوَعْدَ فَأَنجَیْنَهُمْ وَ مَن نَّشَاءُ وَ أَهْلَکْنَا الْمُسْرِفِینَ» . (2)

«وَلَقَدْ صَدَقَکُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّی إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَعْتُمْ فِی الْأَمْرِ وَعَصَیْتُم مِّن بَعْدِ مَا أَرَاکُم مَّا تُحِبُّونَ مِنکُم مَّن یُرِیدُ الدُّنْیَا وَمِنکُم مَّن یُرِیدُ الْآخِرَهَ ثُمَّ صَرَفَکُمْ عَنْهُمْ لِیَبْتَلِیَکُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنکُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» . (3)

«لَّقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّءْیَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِینَ مُحَلِّقِینَ رُءُوسَکُمْ وَمُقَصِّرِینَ لاَ تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُواْ فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَ لِکَ فَتْحًا قَرِیبًا» . (4)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام :اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ باعِثَ الحَمدِ، ووارِثَ الحَمدِ، وبَدیعَ الحَمدِ، ومُبتَدِعَ الحَمدِ، ووافِیَ العَهدِ، وصادِقَ الوَعدِ، وعَزیزَ الجُندِ، قَدیمَ المَجدِ. (5)

بحار الأنوار فِی الدُّعاءِ عِندَ قَبرِ الحُسَینِ علیه السلام : الحَمدُ للّهِ النّافِذِ أمرُهُ، الصّادِقِ وَعدُهُ، لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ، وهُوَ السَّمیعُ العَلیمُ. (6)

.

1- .الزمر: 74 .
2- .الأنبیاء : 9 .
3- .آل عمران: 152 .
4- .الفتح: 27 .
5- .مهج الدعوات : ص 187 عن معاویه بن وهب عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام، الإقبال: ج 2 ص 183، بحار الأنوار : ج 95 ص 411 ح 41 .
6- .بحار الأنوار : ج 101 ص 253 ح 39 نقلاً عن الکتاب العتیق الغروی .

37 / 2راست وعدهقرآن«و گفتند : ستایش ، از آنِ خدایی است که در وعده خود ، به ما راست گفت و ما را میراثدار زمین (بهشت) گرداند که از بهشت هر جا بخواهیم، جای گزینیم. پس پاداش عمل کنندگان ، چه نیکوست !» .

«سپس وعده [ی خود] را به ایشان راست گرداندیم . پس ایشان و هر که را می خواهیم، رهایی بخشیدیم و اسرافکاران را هلاک ساختیم» .

«و بی گمان ، خدا وعده خود به شما را راست گرداند، آن گاه که با اذن او ایشان (کافران) را با شتاب می کشتید تا آن گاه که سست شدید و در کار [نبرد] ، با یکدیگر به ستیزه پرداختید و پس از آن که آنچه را دوست می دارید، به شما نشان داد، [از دستور پیامبر] نافرمانی کردید. [برخی] از شما دنیا می خواهد و [برخی] از شما آخرت می خواهد . سپس شما را از ایشان باز داشت تا شما را بیازماید و در حقیقت ، از شما در گذشت و خدا به مؤمنانْ دارای بخشش است» .

«بی گمان ، خدا رؤیای پیامبر خود را به حقْ راست گردانید که اگر خدا بخواهد، قطعا آسوده به مسجد الحرام در خواهید آمد ، در حالی که سرهایتان را تراشیده اید و [یا] کوتاه کرده اید [و از کسی]بیم ندارید . پس [خدا] چیزی را دانست که نمی دانستید. از این روی، پیروزی ای نزدیک جز آن قرار داد» .

حدیثامام علی علیه السلام :خداوندا ! ستایش از آنِ توست، ای برانگیزنده ستایش و میراثدار ستایش و نوآور ستایش و پدیدآور ستایش و وفا کننده به پیمان و راستْ وعده و دارای لشکر شکست ناپذیر و ارجمندیِ دیرینه !

بحار الأنوار در دعا نزد مرقد امام حسین علیه السلام : ستایش ، از آنِ خداست که فرمان او نافذ است، وعده او راست است، سخنان او را دگرگون کننده ای نیست و اوست شنوای دانا.

.

37 / 3صادِقُ الكَلامِالكتاب«وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقًا وَعَدْلاً لاَّ مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ مُقسِطَ (2) المِيزانِ، رَفيعَ المَكانِ، قاضِىَ البُرهانِ، صادِقَ الكَلامِ، ذَا الجَلالِ وَالإِكرامِ. (3)

.

1- .الأنعام : 115 .
2- .المُقْسِطُ : العادل (النهايه: ج 4 ص 60) .
3- .الدروع الواقيه: ص 179، بحار الأنوار : ج 97 ص 190 ح 3 .

37 / 3راست گفتارقرآن«و سخن خداوندگارت ، به راستی و داد تمام گشت. سخنان او را دگرگون کننده ای نیست و اوست شنوای دانا» .

حدیثامام علی علیه السلام :خداوندا! ستایش ، از آنِ توست، ای دادگر ترازو[ی داد] ، ای والا جایگاه، ای حکم دهنده [بر طبق]برهان، ای راست گفتار، ای دارای جلال و شکوه!

.

الفصل الثامن والثلاثون: الصّمدالصَّمد لغةً«الصَّمد» صفه مشبهه من مادّه «صمد» . وله معنيان : أحدهما: القصد ، والآخر : الصلابه فى الشىء (1) . إنّ إطلاق اسم «الصَّمد» على اللّه سبحانه فى ضوء المعنى الأوّل يعود إلى أنّ اللّه هو السيّد المصمود إليه فى الحوائج ، وفى ضوء المعنى الثانى يعود إلى أنّ اللّه هو الذى لا جوف له ، والقصد من «لا جوف له» خلوّه من النقص ، ومن هنا فصمديّته تعالى تعنى أنّه الوجود المطلق ، ولا سبيل للنقص إلى ذاته المقدّسه ، وعلى هذا الأساس ، لا يصحّ إشكال المرحوم الكلينىّ الذى يستلزم تفسيره الثانى ، أى فيه تشبيه الخالق بالمخلوق (2) .

الصَّمد فى القرآن والحديثلقد وردت صفه «الصَّمد» مرّةً واحدةً فى القرآن الكريم (3) ، وقد فَسّرت الأحاديث صفه «الصَّمد» بكلا المعنيين المذكورين فى البحث اللغوىّ. وتشير بعض التعابير مثل «السَّيِّدُ المَصمودُ إِلَيهِ فِى القَليلِ وَالكَثيرِ» (4) إلى المعنى الأوّل ، وبعضها يشير إلى المعنى الثانى نحو: «الصَّمَدُ الَّذى لا جَوفَ لَهُ» (5) ، والملاحظه اللافته للنظر فى الأحاديث هى أنّ صفات سلبيّه عديده قد تُطرح فى تفسير الصَّمد أحيانا ، وهذا اللون من التفسير هو من لوازم المعنى الثانى للصَّمد ؛ ذلک أنّ الكمال المطلق للّه يقتضى أن نسلب منه جميع النقائص .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 3 ص 309 .
2- .راجع : الكافى : ج 1 ص 124 .
3- .راجع : الإخلاص : 2 .
4- .راجع : ص 306 ح 4809 .
5- .راجع : ص 304 ح 4804 .

فصل سی و هشتم : صمد

واژه شناسی «صمد»

صمد ، در قرآن و حدیث

فصل سی و هشتم : صمدواژه شناسی «صمد»واژه «صمد (بی نیاز کننده / بی نیاز) » ، صفت مشبّهه از مادّه «صمد» است که دو معنا دارد : یکی «قصد» و دیگری «استواری در کار» . اطلاق نام «صمد» بر خدای سبحان ، در پرتو معنای نخست ، بدان باز می گردد که خدا همان سروری است که در نیازها ، آهنگ او می کنند ، و در پرتو معنای دوم ، به این بر می گردد که خدا کسی است که میانْ تهی نیست و منظور از «میانْ تهی نبودن»، عاری بودن از نقص (نیاز) است. پس صمد بودن خدای متعال ، به این معناست که او وجود مطلق است و هیچ نقصی در ذات مقدّس او راه ندارد. بنا بر این، اشکال مرحوم کلینی (که : لازمه تفسیر دوم، تشبیه خالق به مخلوق است) ، وارد نیست. (1)

صمد ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، صفت «صمد» ، یک بار به کار رفته است و احادیث، این صفت را به هر دو معنای یاد شده در بحث لغوی، تفسیر کرده اند. برخی تعبیرها چون «السَّیِّدُ المَصمودُ إلَیهِ فِی القَلیلِ وَ الکَثیرِ؛ سَرورِ قصد شده در ریز و درشت» ، به معنای نخست اشاره دارند و برخی به معنای دوم اشاره دارند ، مانند : «الصَّمَدُ الَّذی لا جَوفَ لَهُ؛ صمد ، کسی است که میانْ تهی نیست». (2) نکته درخور توجّه در احادیث ، آن است که گاه در تفسیر صمد، صفات سلبی متعدّدی مطرح می شود . این گونه تفسیر ، از لوازم معنای دوم صمد است ؛ زیرا مقتضای کمال مطلق خدا این است که همه کاستی ها را از او سلب کنیم.

.

1- .مترجم به معادل دقیقی برای «صمد» در فارسی دست نیافت . از این رو ، در ترجمه حاضر ، در بسیاری از موارد ، برابر نام «صمد» ، خودِ همین واژه به کار برده شده است.
2- .یا : «از هیچ چیزی خالی نیست» ، یا : «هیچ نیازی در او نیست» ، یا : «پُر است» .

38 / 1الصَّمَدُ الّذى لا جَوفَ لَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الصَّمَدُ الّذى لا جَوفَ لَهُ . (1)

الإمام الحسين عليه السلام :الصَّمَدُ : الَّذى لا جَوفَ لَهُ، وَالصَّمَدُ: الَّذى بِهِ اِنتَهى سُؤدَدُهُ، وَالصَّمَدُ: الَّذى لا يَأكُلُ ولا يَشرَبُ ، وَالصَّمَدُ : الَّذى لا يَنامُ ، وَالصَّمَدُ الَّذى لَم يَزَل ولا يَزالُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا قيلَ لَهُ : مَا الصَّمَدُ؟ قالَ : الَّذى لَيسَ بِمُجَوَّفٍ . (3)

راجع : ص 364 ح 4902 .

.

1- .المعجم الكبير : ج 2 ص 22 ح 1162 عن بريده ، كنز العمّال : ج 2 ص 15 ح 2952 ؛ معانى الأخبار : ص 6 ح 1 ، التوحيد : ص 93 ح 7 كلاهما عن الربيع بن مسلم عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 226 .
2- .معانى الأخبار : ج 7 ص 3 عن وهب بن وهب القرشى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، التوحيد : ص 90 ح 3 عن الإمام الباقر عن أبيه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 223 ح 12 .
3- .التوحيد : ص 93 ح 8 عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 220 ح 9 .

38 / 1صمد ، کسی است که میانْ تهی نیستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :صمد ، کسی است که میانْ تهی نیست.

امام حسین علیه السلام :صمد، کسی است که میانْ تهی نیست و صمد ، کسی است که سروری او ، به او پایان یافت و صمد ، کسی است که نمی خورد و نمی آشامد و صمد ، کسی است که نمی خوابد و صمد ، کسی است که همیشه بوده و هماره خواهد بود.

امام صادق علیه السلام آن گاه که به ایشان گفته شد : صمد به چه معناست؟ : کسی که میانْ تهی نیست.

راجع : ص 365 ح 4902 .

.

38 / 2الصَّمَدُ القائِمُ بِنَفسِهِالإمام الباقر عليه السلام :كانَ مُحَمَّدُ بنُ الحَنَفِيَّهِ رضى الله عنهيَقولُ : الصَّمَدُ القائِمُ بِنَفسِهِ الغَنِىُّ عَن غَيرِهِ ، وقالَ غَيرُهُ : الصَّمَدُ المُتَعالى عَنِ الكَونِ وَالفَسادِ ، وَالصَّمَدُ الَّذى لا يُوصَفُ بِالتَّغايُرِ . (1)

38 / 3الصَّمَدُ الّذى يَصمدُ إلَيهِ كُلُّ شَىءٍالإمام الباقر عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ شَىءٍ مِنَ التَّوحيدِ : إنَّ اللّهَ تَبارَكَت أَسماؤُهُ الَّتى يُدعى بِها ، وتَعالى فى عُلُوِّ كُنهِهِ ، واحِدٌ تَوَحَّدَ بِالتَّوحيدِ فى تَوَحُّدِهِ ، ثُمَّ أَجراهُ عَلى خَلقِهِ ، فَهُوَ واحِدٌ صَمَدٌ قُدّوسٌ ، يَعبُدُهُ كُلُّ شَىءٍ ، ويَصمُدُ إلَيهِ كُلُّ شَىءٍ ، ووَسِعَ كُلَّ شَىءٍ عِلما . (2)

الإمام الجواد عليه السلام لَمّا قيلَ لَهُ : مَا الصَّمَدُ ؟ قالَ : السَّيِّدُ المَصمودُ إلَيهِ فِى القَليلِ وَالكَثيرِ . (3)

.

1- .التوحيد : ص 90 ح 3 ، معانى الأخبار : ص 7 ح 3 عن وهب بن وهب القرشى عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 223 ح 12 .
2- .الكافى : ج 1 ص 123 ح 2 ، التوحيد : ص 94 ح 9 وص 136 ح 7 ، المحاسن : ج 1 ص 376 ح 828 كلاهما نحوه وكلّها عن جابر بن يزيد الجعفى ، بحار الأنوار : ج 3 ص 220 ح 10 .
3- .الكافى : ج 1 ص 123 ح 1 ، التوحيد : ص 94 ح 10 ، معانى الأخبار : ص 6 ح 2 كلّها عن داوود بن القاسم الجعفرى ، بحار الأنوار : ج 3 ص 220 ح 8 .

38 / 2 صمد ، یعنی استوار به ذات خود

38 / 3 صمد ، کسی است که همه چیزها آهنگ او می کنند

38 / 2صمد ، یعنی استوار به ذات خودامام باقر علیه السلام :محمّد بن حنفیّه رضی الله عنه می گفت : «صمد ، استوار به ذات خود و بی نیاز از غیر خود است» و دیگری گفته : «صمد ، برتر و بالاتر از هستی و تباهی است و کسی است که به ناهمگونی وصف نگردد» .

38 / 3صمد ، کسی است که همه چیزها آهنگ او می کنندامام باقر علیه السلام هنگامی که از ایشان درباره خداشناسی پرسیدند : خداوند که نام های او که به آنها خوانده می شود، برتر و بالاترند و در بلندْپایگیِ حقیقتِ خود والاست یگانه ای است که در یکتاییِ خود ، به یگانگی، بی همتا گشته است. سپس آن (یگانه پرستی) را بر آفریده های خود جاری ساخت . پس او یگانه صمدِ بسیار پاک است که همه چیز او را می پرستد و همه چیز آهنگ او می کند، و همه چیز را به دانش فرا گرفته است.

امام جواد علیه السلام هنگامی که به ایشان گفته شد : صمد چیست؟ : سَروری که در ریز و درشت ، آهنگ او کنند.

.

38 / 4الصَّمَدُ السَّيِّدُ المُطاعُالإمام الباقر عليه السلام :الصَّمَدُ : السَّيِّدُ المُطاعُ ، الَّذى لَيسَ فَوقَهُ آمِرٌ وناهٍ . (1)

38 / 5الصَّمَدُ مَن اجتَمَعَ فيهِ الصِفاتُ السَّلبِيَّهُسنن الترمذى عن اُبىّ بن كعب :إنَّ المُشرِكينَ قالوا لِرَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : اِنسِب لَنا رَبَّكَ ، فَأنزَلَ اللّهُ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ » (2) فَالصَّمَدُ : الَّذى لَم يَلِد ولَم يُولَد ؛ لِأَنَّهُ لَيسَ شَىءٌ يُولَدُ إلاّ سَيَموتُ ، ولا شَىءٌ يَموتُ إلاّ سَيورَثُ ، وإنَّ اللّهَ عز و جللا يَموتُ ولا يورَثُ «وَ لَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدُم ». (3) قالَ : لَم يَكُن لَهُ شَبيهٌ ولا عَدلٌ ولَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :تَأويلُ الصَّمَدِ لا اسمٌ ولا جِسمٌ ، ولا مِثلٌ ولا شِبهٌ ، ولا صورَهٌ ولا تِمثالٌ ، ولا حَدٌّ ولا مَحدودٌ ، ولا مَوضِعٌ ولا مَكانٌ ، ولا كَيفٌ ولا أينٌ ، ولا هُنا ولا ثَمَّه ، ولا عَلى ولا خَلاءٌ ولا مَلاءٌ ، ولا قِيامٌ ولا قُعودٌ ، ولا سُكونٌ ولا حَرَكاتٌ ، ولا ظُلمانِىٌّ ولا نورانِىٌّ ، ولا روحانِىٌّ ولا نَفسانِىٌّ ، ولا يَخلو مِنهُ مَوضِعٌ ولا يَسَعُهُ مَوضِعٌ ، ولا عَلى لَونٍ ، ولا عَلى خَطَرِ قَلبٍ ، ولا عَلى شَمِّ رائِحَهٍ ، مَنفِىٌّ مِن هذِهِ الأشياءِ . (5)

.

1- .التوحيد : ص 90 ح 3 ، معانى الأخبار : ص 7 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 223 ح 12 .
2- .الإخلاص : 1 و 2 .
3- .الإخلاص : 4 .
4- .سنن الترمذى : ج 5 ص 451 ح 3364 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 589 ح 3987 ، الأسماء والصفات : ج 1 ص 92 ح 50 ، تاريخ بغداد : ج 3 ص 281 ح 1367 نحوه .
5- .جامع الأخبار : ص 38 ح 25 عن محمّد بن الحنفيّه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 230 ح 21 .

38 / 4 صمد ، یعنی سرورِ فرمان روا

38 / 5 صمد ، یعنی کسی که صفات سَلبی در او جمع است

38 / 4صمد ، یعنی سرورِ فرمان رواامام باقر علیه السلام :صمد یعنی : سرورِ فرمان روایی که بالاَتر از او ، امر کننده و نهی کننده ای نیست.

38 / 5صمد ، یعنی کسی که صفات سَلبی در او جمع استسنن الترمذی به نقل از اُبَیّ بن کعب : مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند : پروردگارت را برای ما وصف کن. پس خدا فرو فرستاد : «بگو : اوست خدای یگانه، خدای صمد» . صمد ، کسی است که نزاده و زاده نشده است؛ زیرا چیزی نیست که زاده شود، مگر آن که خواهد مرد، و چیزی نیست که بمیرد ، مگر آن که از او ارث می برند؛ ولی خدا عز و جلنمی میرد و از او ، ارث برده نمی شود. «و کسی همتای او نیست» . فرمود : [یعنی]همانندی و همسنگی ندارد و چیزی مانند او نیست.

امام علی علیه السلام :تأویل صمد ، [آن است که] نه اسم و نه جسم و نه مثل و نه مانند و نه صورت و نه پیکره و نه حد و نه محدود و نه موضع و نه مکان و نه چگونگی و نه کجایی و نه این جا و نه آن جا و نه بر روی و نه تهی و نه پُری و نه ایستادن و نه نشستن و نه سکون و نه حرکت و نه تاریک و نه روشن و نه روحانی و نه نفسانی است. و جایی از او تهی نیست و جایی او را در بر نمی گیرد و رنگی ندارد . و نه به قلبی راه می یابد و نه بوییدنی است . از این چیزها ، دور است.

.

عنه علیه السلام :صَمَدٌ لا یِتَبعیضِ بَددٍ (1) . (2)

الإمام الحسین علیه السلام :إِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ قَد فَسَّرَ الصَّمَدَ ، فَقالَ : «اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ » . ثُمَّ فَسَّرَهُ ، فَقالَ : «لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ * وَ لَمْ یَکُن لَّهُ کُفُوًا أَحَدُ » . (3)

الإمام زین العابدین علیه السلام :الصَّمَدُ : الَّذی لا شَریکَ لَهُ ، ولا یَؤودُهُ حِفظُ شَیءٍ ، ولا یَعزُبُ عَنهُ شَیءٌ . (4)

الإمام الباقر علیه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذی مَنَّ عَلَینا ووَفَّقَنا لِعِبادَتِهِ ، الأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذی لَم یَلِد ولَم یُولَد ولَم یَکُن لَهُ کُفُوا أَحَدٌ ، وجَنَّبَنا عِبادَةَ الأَوثانِ ، حَمدا سَرمَدا وشُکرا واصِبا . (5)

الإمام الکاظم علیه السلام فِی الدُّعاءِ : أَنتَ الصَّمَدُ الَّذی لا یَطعَمُ . (6)

الإمام الرضا علیه السلام :ولا صَمَدَ صَمدَهُ مَن أَشارَ إِلَیهِ . (7)

.

1- .تَبَدَّد الشیءُ : تَفَرّق (مجمع البحرین : ج 1 ص 121) .
2- .تحف العقول : ص 63 ، مجمع البیان : ج 10 ص 862 ، روضه الواعظین : ص 24 .
3- .التوحید : ص 91 ح 5 عن وهب بن وهب القرشی عن الإمام الصادق عن أبیه عن جدّه علیهم السلام .
4- .التوحید : ص 90 ح 3 ، معانی الأخبار : ص 7 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 223 ح 12 .
5- .التوحید : ص 93 ح 6 عن وهب بن وهب القرشی عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 225 ح 15 .
6- .بحار الأنوار : ج 95 ص 445 ح 1 نقلاً عن الکتاب العتیق الغروی .
7- .التوحید : ص 35 ح 2 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 150 ح 51 ، کلاهما عن محمّد بن یحیی بن عمر بن علیّ بن أبی طالب علیه السلام والقاسم بن أیّوب العلوی ، نهج البلاغه : الخطبه 186 ، تحف العقول : ص 62 کلاهما عن الإمام علیّ علیه السلام وفیهما «لا صمده من أشار إلیه وتوهمه» ،

الأمالى للمفيد : ص 254 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى ، الأمالى للطوسى : ص 22 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبرى ، الاحتجاج : ج 2 ص 360 ح 283 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 228 ح 3 .

امام علی علیه السلام :صمد (جامع همه چیز) است ، نه با بخشْ بخش بودنِ پراکنده ها [در وجودش]. (1)

امام حسین علیه السلام :خدای سبحان ، صمد را تفسیر کرد و فرمود : «خدا یگانه است، خدای صمد» . پس آن را تفسیر کرد و فرمود : «نزاده و زاده نشده است و کسی همتای او نیست» .

امام زین العابدین علیه السلام :صمد ، کسی است که انبازی ندارد و نگهداریِ چیزی بر او گران نیست و چیزی از [فرا چنگ] او در نمی رود.

امام باقر علیه السلام :ستایشْ خدای راست که بر ما منّت نهاد و ما را به پرستش خود توفیق داد؛ یگانه صمدی که نزاده و زاده نشده و کسی همتای او نیست و ما را از پرستش بت ها بر کنار داشته است ؛ ستایشی جاودان و سپاسی پایدار.

امام کاظم علیه السلام در دعا : تویی صمد که [غذا]نمی خورَد.

امام رضا علیه السلام :صمد بودنِ او را قصد نکرده است، آن که به او اشاره کند.

.

1- .یعنی تجزیه و پراکنده شدن ، هرگز در او راه ندارد.

تحف العقول عن داوود بن القاسم :سَأَلتُهُ [الجوادَ عليه السلام] عَنِ الصَّمَدِ ؟ فَقالَ عليه السلام : الَّذى لا سُرَّةَ (1) لَهُ . قُلتُ : فَإِنَّهُم يَقولونَ : إِنَّهُ الَّذى لا جَوفَ لَهُ ؟ فَقالَ عليه السلام : كُلُّ ذى جَوفٍ لَهُ سُرَّةٌ . (2)

.

1- .فى حديث حذيفه : «لا ينزل سرّه البصره» أى وسطها وجوفها (لسان العرب : ج 4 ص 362) والمراد أنّه لا وسط له .
2- .تحف العقول : ص 456 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 229 ح 20 .

تحف العقول به نقل از داوود بن قاسم : از ایشان (امام جواد علیه السلام) درباره صمد پرسیدم. فرمود : «کسی که ناف ندارد» . گفتم : می گویند : او کسی است که میانْ تهی نیست؟ فرمود : «هر میانْ تهی ای ناف دارد». (1)

.

1- .ناف ، نشانه وجود سوراخ است . از سوی دیگر ، هر موجود میانْ تهی ، یا دارای سوراخ بالفعل است یا بالقوّه . اساسا سوراخ ، ناف و میانْ تهی بودن ، واژگانی هستند که بر نیازمندیِ موجود به غیر ، دلالت دارند و نام صمد ، همه نیازمندی ها را از خدا نفی می کند .

الفصل التاسع والثلاثون: الظّاهر ، الباطنالظَّاهر والباطن لغةً«الظَّاهر» اسم فاعل من مادّه «ظهر» وهو يدلّ على قوّه وبروز ، ومن ذلک ظهر الشىء ، يظهر ظهورا ، فهو ظاهر ، إذا انكشف وبرز ؛ ولذلک سمّى وقت الظهر والظهيره، وهو أظهر أوقات النهار وأضوؤها ، والأصل فيه ظهر الإنسان وهو خلاف بطنه ، وهو يجمع البُروز والقوّه (1) . و«الباطن» اسم فاعل من مادّه «بطن» وهو خلاف الظهر والانكشاف . باطن الأمر: دَخْلَتُه ، خلاف ظاهره. (2)

الظَّاهر والباطن فى القرآن والحديثلقد ورد كلّ من الظَّاهر والباطن فى القرآن الكريم مره واحده: «هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظّٰهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عَلِيمٌ» (3) ، وقد استُنبط فى الأحاديث من ظهور اللّه تعالى معنى سلطانه وقهره وغلبته على المخلوقات تاره ، ومعنى ظهوره على القوى المدركه للإنسان عن طريق الآثار وعلامات التدبير تاره أخرى ، حيث ينطبق هذان المعنيان على مفهوم القوّه والبروز المذكورين فى اللّغه لكلمه «ظهر» . أمّا صفه البطون للّه ، فقسم من الأحاديث ، يقول إنّها تعنى علم اللّه ببواطن الأمور ، وقسم منها فسّرها بعجز الفكر البشرىّ عن الإحاطه بالذات الإلهيّه . إنّ السؤال الذى يمكن أن يُثار حول هاتين الصفتين وكيف تُطلَق هاتان الصفتان المتضادتان على اللّه فى آن واحدٍ؟ يقول أمير المؤمنين علىّ عليه السلامفى الجواب عن هذا السؤال ما مضمونه : «إنّ حيثيّه الظهور هى غير حيثيّه البطون ، وأنّ اللّه سبحانه ظاهر على العقول من حيث أفعاله ، لكنّه باطن عنها من حيث ذاته ، ولا يتيسّر للإنسان بقواه المدركه أن يُحيط بالذات الإلهيّه» . لقد أشار بعض الأحاديث إلى المعانى الخاطئه لصفتى الظهور والبطون أيضا ، فمثلاً ظهور اللّه ليس بمعنى إمكان رؤيته الحسّيّه ، كما إنّه لا يحاذى شيئا ، وبطون اللّه ليس بمعنى اللطافه والدخول فى شىء والاختفاء فيه .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 3 ص 471 .
2- .معجم مقاييس اللغه : ج 1 ص 259 .
3- .الحديد : 3 .

فصل سی و نهم : ظاهر، باطن

واژه شناسی «ظاهر» و «باطن»

ظاهر و باطن ، در قرآن و حدیث

فصل سی و نهم : ظاهر، باطنواژه شناسی «ظاهر» و «باطن»صفت «ظاهر» ، اسم فاعل از مادّه «ظهر» است که بر نیرومندی و آشکار شدن دلالت دارد و هنگامی به کار می رود که چیزی هویدا گردد . ظُهر و ظَهیره نیز ، از همین رو نام گذاری شده اند و آشکارترین و روشن ترین وقت روزند و اصل در آن ، ظَهر (پشت) انسان است که بر خلاف بطن (شکم) است و آشکاری و نیرومندی را نشان می دهد . و «باطن» ، اسم فاعل از مادّه «بطن» است که بر خلاف آشکار شدن و هویدا گشتن است. باطن هر چیز ، یعنی اندرون آن ، بر خلاف ظاهر (بیرون) آن.

ظاهر و باطن ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، ظاهر و باطن ، هر کدام ، یک بار وارده شده اند : « اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن و او به همه چیز ، داناست » . و در احادیث ، گاه از ظهور خدای متعال، معنای تسلّط و چیرگی و غلبه او بر آفریده ها برداشت می شود و گاه دیگر ، معنای آشکار بودن او بر قوای ادراکی انسان ، از ره گذر آثار و نشانه های تدبیر . این دو معنا ، با مفهوم نیرومندی و بروز (آشکار شدن) سازگارند که در لغت، برای واژه «ظهر» یاد شده است. امّا درباره «باطن بودن خدا» ، بخشی از احادیث ، گویای آن هستند که مراد از آن ، علم خدا به بواطن امور است و گروهی از آنها این صفت را به ناتوانیِ اندیشه انسانی از احاطه به ذات الهی، تفسیر کرده اند . پرسشی که درباره این دو صفت ممکن است مطرح شود ، آن است که چگونه این دو صفت متضاد، همزمان بر خدا اطلاق می شوند؟ امیر مؤمنان علی علیه السلام در پاسخ این پرسش ، چنین مضمونی می فرماید : «حیثیت ظهور ، غیر از حیثیت بطون است و خدای سبحان از حیث افعالش ، بر خردها ظاهر (آشکار) است ؛ امّا از حیث ذاتش ، از آنها باطن (پوشیده) است و آدمی نمی تواند با قوای ادراکیِ خود ، بر ذات الهی احاطه یابد». برخی احادیث ، به معانی نادرست دو صفت ظهور و بطون نیز اشاره کرده اند . برای نمونه ، ظهور خدا به معنای امکان رؤیت حسّی خدا نیست ، چنان که او در برابر چیزی قرار

نمی گیرد. باطن بودن خدا نیز به معنای لطافت و دخول در چیزی و پنهان شدن در آن نیست.

.

39 / 1صِفَهُ ظُهورِهِ وبُطونِهِرسولِ اللّه صلى الله عليه و آله :هُوَ الظّاهِرُ فَوقَ كُلِّ شَىءٍ ، وهُوَ الباطِنُ دونَ كُلِّ شَىءٍ ، وهُوَ بِكُلِّ شَىءٍ عَليمٌ . (1)

.

1- .العظمه: ص 55 ح 117 عن ابن عمر و أبى سعيد وراجع الفردوس: ج 5 ص 525 ح 8973 وكنز العمّال : ج 1 ص 237 ح 1188 .

ص: 317

39 / 1 ویژگی ظاهر و باطن بودن او

39 / 1ویژگی ظاهر و باطن بودن اوپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اوست ظاهرِ فراتر از همه چیز و اوست باطنِ نزدیک به همه چیز و او به همه چیز داناست.

.

عِنه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : أَنتَ الظّاهِرُ فَلَيسَ فَوقَکَ شَىءٌ ، وأَنتَ الباطِنُ فَلَيسَ دونَکَ شَىءٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :هُوَ الظّاهِرُ فَوقَ كُلِّ شَىءٍ ولَيسَ فَوقَهُ شَىءٌ ، وهُوَ الباطِنُ دونَ كُلِّ شَىءٍ ولَيسَ دونَهُ شَىءٌ ، وهُوَ بِكُلِّ شَىءٍ عَليمٌ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :الظّاهِرُ فَلا شَىءَ فَوقَهُ ، وَالباطِنُ فَلا شَىءَ دونَهُ . (3)

عنه عليه السلام:هُوَ الظّاهِرُ عَلَيها بِسُلطانِهِ وعَظَمَتِهِ، وهُوَ الباطِنُ لَها بِعِلمِهِ ومَعرِفَتِهِ. (4)

عنه عليه السلام:الظّاهِرُ عَلى كُلِّ شَىءٍ بِالقَهرِ لَهُ . (5)

عنه عليه السلام :الَّذى بَطَنَ مِن خَفِيّاتِ الأُمورِ ، وظَهَرَ فِى العُقول بِما يُرى فى خَلقِهِ مِن عَلاماتِ التَّدبيرِ . (6)

عنه عليه السلام :الظّاهِرُ لِقُلوبِهِم بِحُجَّتِهِ . (7)

عنه عليه السلام :الظّاهِرُ بِعَجائِبِ تَدبيرِهِ لِلنّاظِرينَ ، وَالباطِنُ بِجَلالِ عِزَّتِهِ عَن فِكرِ المُتَوَهِّمينَ . (8)

.

1- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2084 ح 61 ، سنن أبى داوود : ج 4 ص 312 ح 5051 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 47 ح 3400 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1275 ح 3873 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 325 ح 8969 وص 371 ح 9258 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 2 ص 194 ح 3715 ؛ الكافى : ج 2 ص 504 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 71 ح 229 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 93 ص 221 ح 4 .
2- .الفردوس : ج 5 ص 525 ح 8973 عن أبى سعيد ، كنز العمّال : ج 1 ص 237 ح 1188 ؛ بحار الأنوار : ج 94 ص 180 ح 7 .
3- .نهج البلاغه: الخطبه96، الدروع الواقيه: ص82 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار: ج97 ص136 ح4 .

4- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، الاحتجاج : ج 1 ص 478 ح 116 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 313 ح 14 .
5- .الكافى: ج1 ص142 ح7، التوحيد: ص33 ح1 كلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار: ج4 ص266 ح14.
6- .الكافى : ج 1 ص 141 ح 7 ، التوحيد : ص 31 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 265 ح 14 وج 87 ص 59 ح 13 نقلاً عن فلاح السائل والطبعه التى بأيدينا خاليه عن هذا .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 108 .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 213 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 319 ح 45 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : تویی ظاهر که فراتر از تو چیزی نیست و تویی باطن که نزدیک تر از تو [به اشیا]چیزی نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اوست ظاهرِ فراتر از همه چیز و چیزی بالاتر از او نیست و اوست باطنِ نزدیک به همه چیز و چیزی نزدیک تر از او نیست و او به همه چیز داناست.

امام علی علیه السلام :ظاهر است و چیزی فراتر از او نیست و باطن است و چیزی نزدیک تر از او نیست.

امام علی علیه السلام :اوست ظاهر آنها (چیره بر آفریده ها) با تسلّط و سترگیِ خود ، و اوست باطن آنها (عالم به درونشان) با دانش و شناخت خود.

امام علی علیه السلام :ظاهر بر همه چیز است ، با چیرگی بر آن.

امام علی علیه السلام :کسی است که از امور نهانی ، باطن شده (1) و با آنچه از نشانه های تدبیر در آفریده هایش دیده می شود، بر خردها ظاهر گشته است.

امام علی علیه السلام :ظاهر است بر دل های ایشان (مردمان) با برهان خود.

امام علی علیه السلام :با شگفتی های تدبیر خود ، برای نگرندگان، ظاهر است و با شکوه عزّتمندیِ خود ، از اندیشه اندیشمندان ، پوشیده است.

.

1- .یعنی باطن امور پنهان را ادراک کرده و دانش او به آنها راه یافته است ، یا آن که کُنه و حقیقت خدای متعال ، پوشیده تر و پنهان تر از امور نهانی است (مرآه العقول : ج 2 ص 106).

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذی لَم تَسبِق لَهُ حالٌ حالاً، فَیَکونَ أَوَّلاً قَبلَ أَن یَکونَ آخِرا ، ویَکونَ ظاهِرا قَبلَ أن یَکونَ باطِنا . . . کُلُّ ظاهِرٍ غَیرُهُ باطِنٌ ، وکُلُّ باطِنٍ غَیرُهُ غَیرُ ظاهِرٍ . (1)

عنه علیه السلام :لا یُجِنُّهُ (2) البُطونُ عَنِ الظُّهورِ ، ولا یَقطَعُهُ الظُّهورُ عَنِ البُطونِ ، قَرُبَ فَنَأی ، وعَلا فَدَنا ، وظَهَرَ فَبَطَنَ ، وبَطَنَ فَعَلَنَ . (3)

الإمام الرضا علیه السلام :وأَمَّا الظّاهِرُ فَلَیسَ مِن أَجلِ أَنَّهُ عَلاَ الأَشیاءَ بِرُکوبٍ فَوقَها وقُعودٍ عَلَیها وتَسَنُّمٍ لِذُراها ، ولکِن ذلِکَ لِقَهرِهِ ولِغَلَبَتِهِ الأَشیاءَ وقُدرَتِهِ عَلَیها ، کَقَولِ الرَّجُلِ : ظَهَرتُ عَلی أَعدائی وأَظهَرَنِی اللّهُ عَلی خَصمی ، یُخبِرُ عَنِ الفَلجِ وَالغَلَبَهِ ، فَهکَذا ظُهورُ اللّهِ عَلَی الأَشیاءِ . ووَجهٌ آخَرُ أَنَّهُ الظّاهِرُ لِمَن أَرادَهُ ، ولا یَخفی عَلَیهِ شَیءٌ ، وأَنَّهُ مُدَبِّرٌ لِکُلِّ ما بَرَأَ ، فَأَیُّ ظاهِرٍ أَظهَرُ وأَوضَحُ مِنَ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالی؟ لِأَنَّکَ لا تَعدَمُ صَنعَتَهُ حَیثُما تَوَجَّهتَ ، وفیکَ مِن آثارِهِ ما یُغنیکَ ، وَالظّاهِرُ مِنّا البارِزُ بِنَفسِهِ وَالمَعلومُ بِحَدِّهِ ، فَقَد جَمَعَنَا الاِسمُ ولَم یَجمَعنَا المَعنی . وأَمَّا الباطِنُ فَلَیسَ عَلی مَعنَی الاِستِبطانِ لِلأَشیاءِ ؛ بِأَن یَغورَ فیها ، ولکِن ذلِکَ مِنهُ عَلی استِبطانِهِ لِلأَشیاءِ عِلما وحِفظا وتَدبیرا ، کَقولِ القائِلِ : أَبطَنتُهُ ، یَعنی خَبَرتُهُ وعَلِمتُ مَکتومَ سِرِّهِ ، وَالباطِنُ مِنَّا الغائِبُ فِی الشَّیءِ المُستَتِرُ ، وقَد جَمَعَنَا الاِسمُ وَاختَلَفَ المَعنی . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 65 .
2- .جَنَّ الشیءَ یَجُنّه : سَتَره (لسان العرب : ج 13 ص 92) .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 195 .
4- .الکافی : ج 1 ص 122 ح 2 ، التوحید : ص 189 ح 2 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 148 ح 50 وفیهما «والباطن منّا بمعنی الغائب» بدل «والباطن منّا الغائب» وکلاهما عن الحسین بن خالد ، الاحتجاج : ج 2 ص 358 ح 282 نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 178 ح 5 .

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خدایی است که او را حالتی از حالتی پیشی نگرفته، تا پیش از آن که آخر باشد، اوّل گردد و پیش از آن که باطن باشد، ظاهر گردد ... . هر آشکاری جز او باطن است و هر باطنی جز او ناپدیدار.

امام علی علیه السلام :باطن بودن ظاهر بودنِ ، او را نمی پوشاند و ظاهر بودن ، او را از باطن بودن جدا نمی سازد . نزدیک شد و [در همان حالْ]دور گشت ، بلندمرتبه شد و نزدیک گشت ، ظاهر شد و [در همان حالْ] باطن گشت ، باطن شد و [در همان حالْ] هویدا گشت.

الإمام الرضا علیه السلام :و امّا ظاهر [بودنِ خدا] از آن رو نیست که او بر اشیا، با درآمدن بر فراز آنها و نشستن بر روی آنها و بلندی یافتن بر اوج آنها، برتری یافته باشد ؛ بلکه آن به دلیل چیرگی و غلبه او بر اشیا و تواناییِ او بر آنهاست ، چون گفتار کسی که می گوید : «ظهرتُ علی أعدائی وأظهرنی اللّهُ علی خصمی ؛ بر دشمنانم چیره شدم و خدا مرا بر دشمنم چیره ساخت» که از پیروزی و چیرگی خبر می دهد. ظهور خدا بر اشیا، بدین سان است. و وجه دیگر ، آن که : او ظاهر است بر کسی که او را بجوید ، و چیزی بر او پوشیده نمی ماند، و او تدبیر کننده هر چیزی است که آفریده. پس کدام ظاهری آشکارتر و روشن تر از خدای والا و بلندپایه است؟ زیرا تو به هر جا رو کنی ، ساخته های او را می یابی و نشان های او در [وجود] تو، تو را بی نیاز می کنند. امّا ظاهر ، در مورد ما [به معنای] آشکار به ذات خود و معلوم به حدّ خود است . پس [خدا و ما] در نامْ اشتراک داریم ؛ ولی در معنا مشترک نیستیم. و امّا باطن [بودنِ خدا] به معنای رفتن به درونِ اشیا نیست به این که در بن آنها فرو رود ؛ بلکه باطن بودن درباره خدا [به معنای] راه یافتن به درون اشیا از نظر دانش، نگهداری و تدبیر است. مانند سخن گوینده : «أبطنتُهُ ؛ از آن آگاه شدم و راز نهان آن را دانستم» ؛ امّا باطن در مورد ما پنهان در شی ء پوشیده است و [خدا و ما]در نامْ اشتراک داریم ؛ ولی معنا متفاوت است.

.

39 / 2ما لا يُوصَفُ ظُهورُهُ وبُطونُهُ بِهِالإمام علىّ عليه السلام :الظّاهِرُ لا بِرُؤيَهٍ ، وَالباطِنُ لا بِلَطافَهٍ . (1)

عنه عليه السلام :الظّاهِرُ لا يُقالُ «مِمَّ» ، وَالباطِنُ لا يُقالُ «فيمَ» . (2)

عنه عليه السلام :الباطِنُ لا بِاجتِنانٍ (3) ، وَالظّاهِرُ البائِنُ لا بِتَراخى مَسافَهٍ . (4)

عنه عليه السلام :باطِنٌ لا بِمُداخَلَهٍ ، ظاهِرٌ لا بِمُزايَلَهٍ . (5)

عنه عليه السلام :الباطِنُ لا بِاجتِنانٍ ، الظّاهِرُ لا بِمُحاذٍ . (6)

الإمام الرضا عليه السلام :ظاهِرٌ لا بِتَأويلِ المُباشَرَهِ ، مُتَجَلٍّ لا بِاستِهلالِ رُؤيَهٍ ، باطِنٌ لا بِمُزايَلَهٍ . (7)

راجع : ص 414 (الفصل السادس والأربعون : الغائب) .

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 152 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 163 .
3- .الاجتنان : الاستتار ؛ أى أنّه باطن بمعنى أنّ العقول والأفهام لا تصل إلى كنهه لا باستتار بستر وحجاب ، أو علم البواطن لا بالدخول فيها والاستتار بها (بحار الأنوار : ج 4 ص 286) .
4- .الكافى : ج 1 ص 140 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبه عن الإمام الصادق عليه السلام .
5- .تحف العقول : ص 63 .
6- .التوحيد : ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجانى .
7- .التوحيد : ص 37 ص 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 وفيه «باستقلال» بدل «باستهلال» وكلاهما عن محمّد بن يحيى بن عمر بن على بن أبى طالب عليه السلاموالقاسم بن أيّوب العلوى ، الأمالى للمفيد : ص 255 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى ، الأمالى للطوسى : ص 23 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبرى ، الاحتجاج : ج 2 ص 362 ح 283 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 229 ح 3 .

39 / 2 آنچه ظاهر و باطن بودنِ خدا ، به آن نیست

39 / 2آنچه ظاهر و باطن بودنِ خدا ، به آن نیستامام علی علیه السلام :[خداوند متعال] ظاهر است ، نه به دیدن و باطن است ، نه به لطافت.

امام علی علیه السلام :[خداوند متعال] ظاهر است؛ امّا گفته نمی شود : «از چیست؟» و باطن است ؛ امّا نمی توان گفت : «در چیست؟».

امام علی علیه السلام :[خداوند متعال] باطن است ، نه به سبب پوشیده بودن و ظاهر و جداست ، امّا نه به دوریِ مسافت.

امام علی علیه السلام :[خداوند متعال] باطن است ، نه به داخل شدن [در چیزی]؛ ظاهر است ، نه به جدایی [از چیزی].

امام علی علیه السلام :[خداوند متعال] باطن است ، نه به سبب پوشیده بودن ؛ ظاهر است ، نه به در برابر [ادراک] قرار گرفتن.

امام رضا علیه السلام :[خداوند متعال] ظاهر است ، نه به معنای مباشرت ، پدیدار است ، نه به پدیداری از جهت دیدن و باطن است ، نه به جدایی.

ر . ک : ص 415 (فصل چهل و ششم : غائب).

.

الفصل الأربعون: العادلالعادل لغةً واصطلاحا«العادل» اسم فاعل من مادّه «عدل» وله معنيان متضادّان: أحدهما الاستواء ، والآخر الاعوجاج (1) ، واسم «العادل» مشتقّ من المعنى الأوّل ، والعدل: الحكم بالحقّ (2) . فالعدل يعنى إذا رعايه الحقّ وإعطاء الحقّ صاحبَه ، وفى مقابله الظلم والجور وهو تضييع الحقوق وانتهاك حقوق الآخرين (3) ، ويستعمل العدل الإلهىّ فى اصطلاح متكلّمى الإماميّه بمعنىً أعمّ ، وهو تنزيه البارى عن فعل القبيح والإخلال بالواجب (4) ، وانطلاقا من هذا تدلّ صفه العدل على أنّ أفعال اللّه سبحانه حسنه ، وأنّه لا يرتكب القبيح .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 4 ص 246 .
2- .ترتيب كتاب العين : ص 521 .
3- .راجع : تصحيح الاعتقاد للشيخ المفيد : ص 83 .
4- .راجع : شرح جمل العلم والعمل للشريف المرتضى : ص 863 ؛ تمهيد الأصول للشيخ الطوسىّ: ص 97 .

فصل چهلم : عادل

واژه شناسی «عادل»

فصل چهلم : عادلواژه شناسی «عادل»صفت «عادل (دادگر) » ، اسم فاعل از مادّه «عدل» است که دو معنای متضاد دارد : یکی برابری و دیگری کژی . نام گذاری خدا به «عادل» ، برگرفته از معنای نخست است و عدل ، در یک معنا ، حکم کردن به حق است . بنا بر این ، عدل ، رعایت حق و بخشیدن حق به صاحب آن است که در مقابل آن ، ظلم و جور ، به معنای تباه کردن حقوق و تجاوز به حقوق دیگران قرار گرفته است . عدل الهی ، در اصطلاح متکلّمان امامیه ، به معنای اعم به کار می رود که عبارت است از «تنزیه آفریدگار از انجام دادن کار قبیح و اخلال در واجب» و از این روی ، صفت عدل ، دلالت بر این دارد که افعال خدای سبحان ، نیکوست و او مرتکب قبیح نمی شود .

.

العادل فی القرآن والحدیثلقد ورد تنزیه اللّه عز و جل عن الظلم فی خمسه وثلاثین موضعا من القرآن الکریم ، بید أنّه تبارک وتعالی لم یوصف باسم العادل فیه ، وإنّما جاء فی إحدی الآیات قوله تعالی: «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ» (1) ، وفی آیه أُخری: «وَتَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقًا وَعَدْلاً» (2) . ومع أنّه سبحانه وُصِف فی الأحادیث باسم العادل أحیانا ، لکنّ معظم الأحادیث وصفته باسم «العدل» للدلاله علی المبالغه فی العدل . وقد جاء العدل الإلهیّ فی الأحادیث إلی جانب التّوحید کأساس للدِّین: «إِنَّ أَساسَ الدّینِ التَّوحیدُ وَالعَدلُ» (3) ، وبسبب أهمیّه العدل الإلهیّ عَدَّ متکلّمو الإمامیّه العدل من أصول الدین . لقد ورد فی الأحادیث ، أنّ اتهام اللّه بالمسؤولیه عن الأعمال الّتی نرتکبها فنلامُ علیها حسب نظریه الجبر یتعارض مع عدله الإلهیّ ، إذ فی الحقیقه بمعنی إجبار الإنسان علی الذنب ومعاقبته بسبب ارتکابه المعاصی وانتهاکه لحقّه ؛ لأنّ الفاعل الحقیقیّ فی هذه الفرضیّه هو اللّه جلّ وعلا لا الإنسان ، کذلک أنّ من حقّ الإنسان ألاّ یُعاقَب علی عملٍ لم یرتکبه . جدیر بالذکر أنّ النصوص الّتی تدلّ علی العدل الإلهی والمباحث المتعلّقه بها تأتی فی المجلّد السادس من الموسوعه وقد أغمضنا عن ذکرها هنا حذرا من التکرار .

.

1- .النحل : 90 .
2- .الأنعام : 115 .
3- .معانی الأخبار : ص 11 ح 2 ، التوحید : ص 96 ح 1 .

عادل ، در قرآن و حدیث

عادل ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، تنزیه خدا از ظلم ، در 35 موضع وارد شده ؛ ولی خدای متعال ، در قرآن ، به نام «عادل» وصف نشده است. در یک آیه آمده : «خدا به دادگری و نیکی کردن ، فرمان می دهد» و در آیه ای دیگر آمده : «و سخن پروردگارت به راستی و داد تمام گشت» . هر چند در احادیث ، گاه خداوند با اسم «عادل» توصیف شده ، ولی بیشتر احادیث، خدا را به «عدل» ، توصیف کرده اند که بر مبالغه در عادل بودن، دلالت دارد . عدل الهی در احادیث، در کنار توحید ، به عنوان اساس دین توصیف شده است : «پایه دین ، یکتاپرستی و عدل است» و به سبب اهمّیت عدل الهی ، متکلّمان امامیه ، عدل را از اصول دین بر شمرده اند. در احادیث آمده است که قبول نظریه جبر و متوجّه کردن مسئولیت کارهای نکوهیده انسان به خدا ، با عدل الهی تعارض دارد ؛ زیرا در معنای این نظریه ، حقیقت ، مجبور کردن انسان به گناه از یک سو ، و کیفر دادن او به سبب انجام دادن همان گناهِ بی اختیار از سوی دیگر است و این ، تجاوز به حقّ او به شمار می آید ؛ چرا که در نظریه جبر، فاعل حقیقیْ خداست ، نه انسان . از این رو ، حقّ انسان است که برای عملی که مرتکب نشده، کیفر نشود. گفتنی است که متون دلالت کننده بر عدل الهی و بحث های مربوط به آن ، در جلد ششم این مجموعه خواهد آمد و در این جا برای پرهیز از تکرار ، از یادکرد آنها چشم پوشیدیم.

.

الفصل الحادی والأربعون: العالم، العَلیمالعالم والعلیم لغةً«العلیم» فعیل بمعنی فاعل من مادّه «علم» وهو فی الأصل یدلّ علی أثَرٍ بالشیء یتمیّز به عن غیره . (1) والعلم : نقیض الجهل ، وهو المعرفه ، والعلم : الیقین ، والعلیم مثل العالم ، هو الذی اتّصف بالعلم . (2)

العالم والعلیم فی القرآن والحدیثلقد ورد ذکر علم اللّه عز و جل ما یقرب من مئتین وخمسین مرّةً فی القرآن الکریم ، وقیل الکثیر عن علم اللّه فی الأحادیث أیضا ، وقد جاء فی القرآن والأحادیث أنّ خلق الموجودات فی العالم ونظمها وتماسکها ، وکذلک قدره اللّه المطلقه من علاماتِ علم اللّه المطلق ودلالاته . لمّا کانت صفه العلم موجوده فی المخلوقات أیضا ، فقد تکفّلت الأحادیث عند توضیح العلم الإلهیّ بتبیان الفوارق بین علم اللّه وعلم المخلوقات ، ونفی وجود الشبه بینهما . وعلم اللّه سبحانه من صفاته الذاتیّه ، ومِن ثَمَّ فهو غیر حادث ولا مکتسَب ، ولا یتحقّق بالآلات والأدوات . إنّ علم اللّه مطلق لا یتناهی ، وللّه تعالی إحاطه علمیّه بکلّ شیء ومنها الکلّیّات والجزئیّات ، وهو یعلم بالأشیاء قبل وجودها ولا تفاوت بین علمه بها قبل وجودها وعلمه بها بعد وجودها . إنّ للّه جلّ شأنه غیر العلم الذاتیّ علم آخر أیضا یُدعی العلم الفعلیّ ، والمقصود من العلم الفعلیّ العلوم المثبّته فی اللوح ، یعطی الملائکه والأنبیاء شیئا من هذا العلم ، ویدلّهم علی اللوح الذی سُجّلت فیه بعض العلوم والحوادث التی تقع فی المستقبل ، وهذا العلم علی عکس العلم الذاتیّ حادث ومحدود ویقبل البداء ، سنتحدّث عن هذا الموضوع أکثر فی بحث البداء فی العدل الإلهیّ .

.

1- .معجم مقاییس اللغه : ج 4 ص 109 .
2- .المصباح المنیر : ص 427 .

فصل چهل و یکم : عالم، علیم

واژه شناسی «عالم» و «علیم»

عالم و علیم ، در قرآن و حدیث

فصل چهل و یکم : عالم، علیمواژه شناسی «عالم» و «علیم»صفت «علیم (دانا) » ، فعیل به معنای فاعل از مادّه «علم» است که در اصل ، بر نشانه یک شی ء که با آن از غیر خود متمایز می گردد دلالت می کند. عِلم ، نقیض «جهل» و به معنای «معرفت» است . علم ، یعنی یقین . و «علیم» مانند «عالم»، کسی است که متّصف به علم است.

عالم و علیم ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، از علم خدا نزدیک به 250 بار یاد شده و در احادیث نیز درباره علم خدا فراوان سخن گفته شده است. در قرآن و احادیث، آفرینش موجودات جهان و نظم و به هم پیوستگی آنها و نیز قدرت مطلق خدا ، از نشانه ها و دلایل علم مطلق خدا دانسته شده است. از آن جا که صفت «علم» در آفریده ها نیز وجود دارد، احادیث برای روشن نمودن معنای علم الهی ، به بیان تفاوت های علم خدا و علم آفریده ها پرداخته و همانند بودن آن دو را نفی کرده اند. علم الهی ، از صفات ذاتی خداست و در نتیجه، نوپدید ، اکتسابی و از طریق ابزارها و ادوات نیست. علم خدا ، مطلق و پایان ناپذیر است و خداوند به همه چیز از جمله کلّیات و جزئیات ، احاطه علمی دارد. او حتّی قبل از وجود اشیا ، به آنها علم دارد و تفاوتی میان علم او به اشیا پیش از موجود شدن و پس از موجود شدنشان، وجود ندارد. خداوند، غیر از «علم ذاتی » ، علم دیگری نیز دارد که «علم فعلی» نامیده می شود. مقصود از علم فعلی، علومی هستند که در لوحی ثبت شده اند و از همین علم است که خداوند به فرشتگان و پیامبران عطا می کند و لوحی را که برخی علوم و رخدادهای آینده در آن ثبت شده ، به آنان نشان می دهد. این علم، بر خلاف علم ذاتی ، نوپدید ، محدود و بَدا پذیر است. در بحث «بَداء» در عدل الهی ، به این مطلب ، بیشتر خواهیم پرداخت.

.

ص: 330

41 / 1صِفَهُ عِلمِهِ41 / 1 1عالِمٌ بِكُلِّ شَیءٍالکتاب«إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمُ 1 . »

.

ص: 331

41 / 1 ویژگی دانایی او

41 / 1 1 به همه چیز ، داناست

41 / 1ویژگی دانایی او41 / 1 1به همه چیز ، داناستقرآن«خدا به همه چیز ، داناست» .

.

«إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِی لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ وَسِعَ کُلَّ شَیْ ءٍ عِلْمًا » . (1)

«قُلْ إِن تُخْفُواْ مَا فِی صُدُورِکُمْ أَوْ تُبْدُوهُ یَعْلَمْهُ اللَّهُ وَیَعْلَمُ مَا فِی السَّمَوَ تِ وَمَا فِی الْأَرْضِ» . (2)

«وَ إِن تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَی » . (3)

«عَلِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهَدَهِ الْکَبِیرُ الْمُتَعَالِ» . (4)

«إِنَّ اللَّهَ عَلِیمُ بِمَا یَفْعَلُونَ » . (5)

«اللَّهُ یَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ کُلُّ أُنثَی وَ مَا تَغِیضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزْدَادُ وَ کُلُّ شَیْ ءٍ عِندَهُ بِمِقْدَارٍ * عَلِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهَدَهِ الْکَبِیرُ الْمُتَعَالِ * سَوَاءٌ مِّنکُم مَّنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَ مَن جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفِم بِالَّیْلِ وَ سَارِبُ بِالنَّهَارِ » . (6)

.

1- .طه : 98 وراجع : الأنعام: 80 والأعراف : 89 وغافر : 7 .
2- .آل عمران : 29 وراجع : المائده : 97 والحجّ : 70 والعنکبوت : 52 والحجرات : 16 ، 18 والمجادله : 7 والتغابن : 4 والإسراء : 55 .
3- .طه : 7 و راجع : یس : 76 والبقره : 33 ، 77 ، 235 ، 255 وآل عمران : 29 ، 119 ، 154 ، 167 والنساء : 63 والمائده : 7 ، 61 ، 99 والأنعام: 3 ، 59 والأنفال : 43 ، 70 والتوبه : 78 وهود : 5 ، 31 والنحل : 19 ، 23 وطه : 110 والأنبیاء : 28 ، 110 والحجّ : 76 والنور : 29 والفرقان : 6 والنمل : 25 ، 65 ، 74 والقصص : 69 ولقمان : 23 ، 34 والأحزاب : 51 وغافر : 19 ومحمّد: 26 والحجرات : 18 والحدید : 6 والتغابن : 4 والأعلی : 7 وفاطر : 38 والزمر : 7 والإسراء : 25 والعنکبوت : 10 والممتحنه : 1 والشوری : 24 والملک : 13 وإبراهیم : 38 وفصّلت : 47 والفتح : 18 .
4- .الرعد : 9 و راجع : المائده: 109 ، 116 والأنعام : 73 والتوبه : 94 ، 105 والمؤمنون : 92 والسجده : 6 وسبأ : 2 ، 3 ، 48 وفاطر : 38 والزمر : 46 والحشر : 22 والجمعه : 8 والتغابن : 18 والجنّ : 26، 28 والحدید: 4 .

5- .يونس : 36 و راجع : البقره : 187 ، 197 ، 215 ، 270 ، 273 ، 283 وآل عمران : 92 والنساء : 127 ويوسف : 19 ، 50 والنحل : 28 ، 91 والمؤمنون : 51 والنور : 28 ، 41 وفاطر : 8 والأنفال : 66 والمزّمّل : 20 والأنعام : 3 والرعد : 42 والعنكبوت : 45 والشورى : 25 ومحمّد : 30 والحجّ : 68 والشعراء : 188 والزمر : 70 .
6- .الرعد : 8 10 وراجع : يونس : 61 وسبأ : 2 .

«خدای شما ، تنها خداست که جز او خدایی نیست . او همه چیز را به دانش ، فرا گرفته است» .

«بگو : اگر آنچه را که در سینه هایتان است، پنهان نمایید و یا آشکارش کنید، خدا آن را می داند و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است ، می داند» .

«و اگر گفتار را آشکار کنی، او راز و نهان تر [از آن] را می داند» .

«دانای نهان و پیدا، و بزرگ و بلندپایه است» .

«خدا به آنچه می کنند ، داناست» .

«خدا آنچه را که هر مادینه ای باردار است و آنچه را که رحم ها [از مدّت بارداری] می کاهند و آنچه را که می افزایند ، می داند و همه چیز نزد او به اندازه است. دانای نهان و پیدا، و بزرگ و بلندپایه است. کسی از شما که گفتار را پنهان می دارد و کسی که آن را آشکار می کند و پنهان شونده در شب و رونده در روز ، [برای او] یکسان اند».

.

«وَعِندَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لاَ يَعْلَمُهَا إِلاَّ هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِى الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَهٍ إِلاَّ يَعْلَمُهَا وَلاَ حَبَّهٍ فِى ظُلُمَتِ الْأَرْضِ وَلاَ رَطْبٍ وَلاَ يَابِسٍ إِلاَّ فِى كِتَبٍ مُّبِينٍ » . (1)

«قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» . (2)

«اللَّهُ الَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَ تٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عِلْمَا» . (3)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى» : «السِّرَّ» ما كَتَمتَهُ فى نَفسِكَ ، «وَ أَخْفَى» ما خَطَرَ بِبالِكَ ثُمَّ أَنسيتَهُ . (4)

عنه عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «يَعْلَمُ خَائِنَهَ الْأَعْيُنِ» (5) : أَلَم تَرَ إِلى الرَّجُلِ يَنظُرُ إِلَى الشَّىءِ وكَأَنَّهُ لا يَنظُرُ إِلَيهِ؟ فَذلِكَ خائِنَهُ الأَعيُنِ . (6)

.

1- .الأنعام : 59 وراجع : البقره : 30 ، 33 ، 95 ، 140 ، 143 ، 158 ، 216 ، 220 ، 246 ، 255 وآل عمران : 7 ، 36، 63 ، 66 ، 115 ، 140 ، 142 ، 166 ، 167 والأنعام: 53 ، 58 ، 60 ، 117 ، 119 ، 124 والأنفال : 23 ، 60 والتوبه : 16 ، 42 ، 44 ، 47 ، 101 والفتح : 27 والحجر : 24 ، 97 والأحزاب : 18 ، 50 ، 51 ، 63 وق : 4 ، 16 ، 45 والنحل : 74 ، 101 ، 103 ، 125 والكهف : 12 ، 19 ، 21 ، 22 ، 26 وسبأ : 21 ومحمّد : 19 ، 31 والحاقّه : 49 وهود : 6 والمائده : 94 والأنبياء : 4 والنور : 19 ، 63 والعنكبوت : 42 ويس : 16 ، 79 والمؤمنون : 96 والانشقاق : 23 والقلم : 7 والممتحنه : 10 والأحقاف : 8 ، 23 والجمعه : 7 والقصص : 37 ، 56 ، 85 ولقمان : 34 والنجم : 30 ، 32 والإسراء : 47 ، 54 ، 84 وإبراهيم : 9 والزخرف : 85 وفصّلت : 22 ، 47 والحديد : 25 والمنافقون : 1 والملک : 14 والأعراف : 187 والمدّثّر : 31 والنساء 25 ، 39 ، 45 ، 70 ، 147 ، 166 ويونس : 40 ويوسف : 77 ومريم : 70 وطه : 52 ، 104 .
2- .الملک: 27 و راجع : الأحقاف : 23 .

3- .الطلاق: 12 .
4- .معانى الأخبار : ص 143 ح 1 عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 4 ص 79 ح 2 وراجع: تفسير القمّى : ج 2 ص 59 .
5- .غافر : 19 .
6- .معانى الأخبار : ص 147 ح 1 عن عبد الرحمن بن مسلمه الجريرى .

«و کلیدهای [گنجینه های] غیب ، نزد اوست . کسی جز او از آنها آگاه نیست و آنچه را در خشکی و دریاست، می داند و هیچ برگی فرو نمی افتد ، مگر آن که آن را می داند ، و نه دانه ای در تاریکی های زمین و نه تَری و نه خشکی [فرو نمی افتد] ، مگر آن که در نوشته ای آشکار است» .

«بگو : دانش ، تنها نزد خداست و من ، تنها هشدار دهنده ای آشکارم» .

«خدا کسی است که هفت آسمان و همانند آنها ، [هفت] زمین را آفرید . فرمان [خدا] ، در میان آنها فرود می آید تا بدانید که خدا بر همه چیز ، تواناست و خدا همه چیز را به دانش ، فرا گرفته است» .

حدیثامام صادق علیه السلام هنگامی که از آیه : «راز و پنهان تر [از آن] را می داند» از ایشان پرسش شد : «راز» ، چیزی است که آن را در دلت پنهان کرده ای و «پنهان تر» ، چیزی است که به دلت افتاده و سپس آن را از یادت برده اند.

امام صادق علیه السلام آن گاه که از آیه : «خیانتِ دیدگان را می داند» از ایشان پرسش شد : آیا ندیده ای که مرد به شی ء می نگرد و تو گویی به آن نمی نگرد؟ آن ، خیانت (خطای) دیدگان است.

.

جامع الأحاديث عن عبد اللّه بن منصور عن أبيه :سَأَلتُ مَولانا أَبَا الحَسَنِ موسَى بنَ جَعفَرٍ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى » قالَ : فَقالَ لى : سَأَلتُ أَبى ، قالَ : سَأَلتُ جَدّى عليه السلام ، قالَ : سَأَلتُ أَبى عَلِىَّ بنَ الحُسَينِ عليهماالسلام ، قالَ : سَأَلتُ أَبى الحُسَينَ بنَ عَلِىٍّ عليه السلام ، قالَ : سَأَلتُ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آلهعَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى » قالَ : سَأَلتُ اللّهَ عز و جلفَأَوحى إِلَىَّ : إِنّى خَلَقتُ فى قَلبِ آدَمَ عِرقَينِ يَتَحَرَّكانِ بِشَىءٍ مِنَ الهَواءِ ، فَإِن يَكُن فى طاعَتى كَتَبتُ لَهُ حَسناتٍ ، وإِن يَكُن فِى مَعصِيَتى لَم أَكتُب عَلَيهِ شَيئا حَتّى يُواقِعَ الخَطيئَةَ ، فَاذكُرُوا اللّهَ عَلى ما أَعطاكُم أَيُّهَا المُؤمِنونَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى دُعائِهِ المَعروفِ بِدُعاءِ كُمَيلٍ : اللّهُمَّ إِنّى أَسأَلُكَ . . . بِعِلمِكَ الَّذى أَحاطَ بِكُلِّ شَىءٍ . (2)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : كُلُّ سِرٍّ عِندَكَ عَلانِيةٌ . (3)

عنه عليه السلام أَيضا : كُلُّ غَيبٍ عِندَكَ شَهادَةٌ . (4)

عنه عليه السلام :العالِمُ بِما تُكِنُّ الصُّدورُ وما تَخونُ العُيونُ . (5)

عنه عليه السلام :خَرَقَ عِلمُهُ باطِنَ غَيبِ السُّتُراتِ ، وأَحاطَ بِغُموضِ عَقائِدِ السَّريراتِ . (6)

.

1- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 264 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 250 ح 13 .
2- .مصباح المتهجّد : ص 844 ح 910 ، الإقبال : ج 3 ص 332 كلاهما عن كميل بن زياد ، البلد الأمين : ص 188 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 109 ، مصباح المتهجّد : ص 473 ح 569 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، غرر الحكم : ح 6891 وفيه «عند اللّه » بدل «عندک» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 318 ح 43 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 109 ، مصباح المتهجّد : ص 473 ح 569 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، البلد الأمين : ص 129 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 328 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 132 .

6- .نهج البلاغه : الخطبه 108 ، غرر الحكم : ح 5053 .

جامع الأحادیث به نقل از عبد اللّه بن منصور ، از پدرش : از مولایمان ، موسی بن جعفر علیهماالسلام ، از این سخن خدای عز و جل : «راز و پنهان تر [از آن] را می داند» پرسیدم . به من فرمود : «از پدرم پرسیدم . فرمود : از جدّم (1) پرسیدم . فرمود : از پدرم علی بن الحسین پرسیدم . فرمود : از پدرم حسین بن علی پرسیدم . فرمود : از پیامبر صلی الله علیه و آلهاز سخن خدا عز و جل : «راز و پنهان تر را می داند» پرسیدم . فرمود : از خدا عز و جل پرسیدم . و به من وحی کرد که : من در قلب آدمی ، دو رگ آفریده ام که هوایی را [در بدن] به حرکت در می آورند . پس اگر [آدمی] در فرمان برداری من باشد ، برای او حسنه هایی می نویسم و اگر در نافرمانی من باشد، چیزی برای او نمی نویسم تا این که در گناه افتد . (2) پس ای مؤمنان خدا را به خاطر آنچه به شما ارزانی نموده ، یاد کنید».

امام علی علیه السلام در نیایش ایشان معروف به «دعای کمیل» : خداوندا ! من ... به دانشت که همه چیز را فرا گرفته است ، از تو درخواست می کنم .

امام علی علیه السلام در دعا : هر رازی ، پیش تو هویداست.

امام علی علیه السلام در دعا: هر ناپیدایی ، نزد تو پیداست.

امام علی علیه السلام :[اوست] دانا به آنچه سینه ها نهان می دارند و به آنچه دیده ها خیانت می ورزند.

امام علی علیه السلام :دانشِ او درون پرده های نهان را شکافته و به باورهای پیچیده و ناپیدا احاطه یافته است.

.

1- .ظاهرا باید به جای «جدّی (جدّم) » ، «أبی (پدرم) » باشد (ر. ک : مستدرک الوسائل : ج1 ص96) .
2- .ظاهرا مقصود حدیث ، آن است که خداوند ، حتّی از حرکت رگ ها نیز آگاه است .

عنه علیه السلام :عالِمُ السِّرِّ مِن ضَمائِرِ المُضمِرینَ، ونَجوَى المُتَخافِتینَ، وخَواطِرِ رَجمِ الظُّنونِ، وعُقَدِ عَزیماتِ الیَقینِ، ومَسارِقِ إیماضِ (1) الجُفونِ، وما ضَمِنَتهُ أَکنانُ (2) القُلوبِ، وغَیاباتُ الغُیوبِ، وما أَصغَت لاِستِراقِهِ مَصائِخُ الأَسماعِ، ومَصائِفُ الذَّرِّ (3) ، ومَشاتِی الهَوامِّ، ورَجعِ الحَنینِ مِنَ المولَهاتِ (4) ، وهَمسِ الأَقدامِ، ومُنفَسَحِ الثَّمَرَهِ مِن وَلائِجِ (5) غُلُفِ الأَکمامِ، ومُنقَمَعِ الوُحوشِ مِن غیرانِ (6) الجِبالِ وأَودِیَتِها، ومُختَبَإِ البَعوضِ بَینَ سوقِ الأَشجارِ وأَلحِیَتِها (7) ، ومَغرِزِ الأَوراقِ مِنَ الأَفنانِ، ومَحَطِّ الأَمشاجِ (8) مِن مَسارِبِ الأَصلابِ، وناشِئَهِ الغُیومِ ومُتَلاحِمِها، ودُرورِ قَطرِ السَّحابِ ومُتَراکِمِها، وما تَسفِی (9) الأَعاصیرُ بِذُیولِها، وتَعفُو الأَمطارُ بِسُیولِها، وعَومِ بَناتِ (10) الأَرضِ فی کُثبانِ الرِّمالِ، ومُستَقَرِّ ذَواتِ الأَجنِحَهِ بَذُرى شَناخیبِ (11) الجِبالِ، وتَغریدِ ذَواتِ المَنطِقِ فی دَیاجیرِ الأَوکارِ، وما أَوعَبَتهُ الأَصدافُ وحَضَنَت عَلَیهِ أَمواجُ البِحارِ، وما غَشِیَتهُ سُدفَهُ (12) لَیلٍ أَو ذَرَّ عَلَیهِ شارِقُ نَهارٍ، ومَا اعتَقَبَت عَلَیهِ أَطباقُ الدَّیاجیرِ وسُبُحاتُ النّورِ، وأَثَرِ کُلِّ خَطوَهٍ، وحِسِّ کُلِّ حَرَکَهٍ، ورَجعِ کُلِّ کَلِمَهٍ، وتَحریکِ کُلِّ شَفَهٍ، ومُستَقَرِّ کُلِّ نَسَمَهٍ، ومِثقالِ کُلِّ ذَرَّهٍ، وهَماهِمِ (13) کُلِّ نَفسٍ هامَّهٍ، وما عَلَیها مِن ثَمَرِ شَجَرَهٍ، أَو ساقِطِ وَرَقَهٍ، أَو قَرارَهِ نُطفَهٍ، أَو نَقاعَهِ دَمٍ ومُضغَهٍ (14) ، أَو ناشِئَهِ خَلقٍ وسُلالَهٍ، لَم یَلحَقهُ فی ذلِکَ کُلفَهٌ ولاَ اعتَرَضَتهُ فی حِفظِ مَا ابتَدَعَ مِن خَلقِهِ عارِضَهٌ، ولاَ اعتَوَرَتهُ فی تَنفیذِ الأُمورِ وتَدابیرِ المَخلوقینَ مَلالَهٌ ولا فَترَهٌ، بل نَفَذَهُم عِلمُهُ وأَحصاهُم عَدَدُهُ، ووَسِعَهُم عَدلُهُ، وغَمَرَهُم فَضلُهُ، مَعَ تَقصیرِهِم عَن کُنهِ ما هُوَ أَهلُهُ. (15)

.

1- .وَمَضَ إیماضا: لَمع لَمْعا خفیّا (النهایه: ج 5 ص 230).
2- .الکِنّ: السُّتره والجمع أکنان (الصحاح: ج 6 ص 2188).
3- .الذَّرّ : النمل الأحمر الصغیر، واحدها ذرّه (النهایه: ج 2 ص 157).
4- .الوَلَهُ : ذهاب العقل والتحیّر من شدّه الوجد (الصحاح: ج 6 ص 2256).
5- .. والولیجه: البطانه (المصباح المنیر: ص 671) .
6- .غِیران: جَمعُ غار، وهو الکهف (النهایه: ج 3 ص 395).
7- .اللِّحاءُ : قِشره العود والشجره (مجمع البحرین: ج 3 ص 1626).
8- .الأمشاج: ماء الرجل یختلط بماء المرأه (الصحاح: ج 1 ص 341).
9- .سَفَت الریحُ الترابَ: ذَرَته (لسان العرب: ج 14 ص 389).
10- .فی بحار الأنوار : «نبات» بدل «بنات» .

11- .الشَّنَاخِيبُ: رؤوس الجبال العاليه (النهايه: ج 2 ص 504).
12- .السُّدفَةُ: الظُلمه (القاموس المحيط: ج 3 ص 151).
13- .الهَمْهَمه: الكلام الخفىّ ، ترديد الصوت فى الصدر (لسان العرب: ج 12 ص 622).
14- .المُضْغةُ : قطعه لحم حمراء فيها عروق خضر مشتبكه (مجمع البحرين: ج 3 ص 1702).
15- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار : ج 57 ص 113 ح 90 .

امام علی علیه السلام :[خداوند ،] به راز درونِ رازداران و نجوای رازگویان و ره یافته های گمان ها و گره تصمیم هایِ یقینی و نگاه های دزدانه دیدگان و آنچه پوشش دل ها و نهان های ناپیدا ، در بر گرفته اند و آنچه سوراخ گوش ها برای دزدانه شنیدن آن ، گوش فرا داشته است و به اقامتگاه های تابستانی موران ریز و اقامتگاه های تابستانی حشرات گزنده و [در دلْ] گرداندن ناله مادرانِ فرزند از دست داده، و گام های بی صدا، و شکفتن گاه میوه از درون پوشش غنچه ها، و مخفیگاه های دَدان در پناهگاه ها و دره های کوه ها، و نهانگاه پشه در میان تنه ها و پوسته های درختان ، و رستنگاه برگ ها از شاخه ها و ریزشگاه نطفه ها در آبْ گذرهای پشت ها، و ابرهای نوخاسته و ابرهای به هم پیوسته و ریزش باران از ابر متراکم و آنچه گردبادها با کرانه های خود بر می انگیزند و باران ها با سیل های خود می زدایند ، و گردش گزندگان در توده های شن، و قرارگاه پرندگان در اوج قله های کوه ها و آوازخوانی [پرندگان]سخنگو در تاریکی های آشیانه ها ، و آنچه صدف ها در بر گرفته اند و خیزاب هایِ دریاها در آغوش کشیده اند و آنچه تاریکی شب ، آن را فرو پوشانده و [آفتاب]تابان روز ، بر آن تابیده و آنچه را که لایه های تاریکی ها و مجاری نور ، بر آن پی در پی ، در آمده اند ، و نشان هر گام و صدای پنهان هر جنبش و بازگشت هر گفتار [در ذهن]و حرکت دادن هر لب و قرارگاه هر انسان و وزن هر مور ریز، و همهمه های هر جان اندیشناک و آنچه بر روی آن (زمین) است از میوه درختی، یا برگ افتاده ای ، یا قرارگاه نطفه ای ، یا محلّ جمع شدن خونی یا تکه گوشتی یا آفرینش آفریده ای و نطفه ای ، داناست . و در [آگاهی از] اینها رنجی به او نرسید و در نگهداری آنچه از آفریده هایش نوآوری کرد، مانعی او را باز نداشت و در اجرای امور و تدبیرهای آفریدگان، خستگی و سستی ای او را فرا نگرفت؛ بلکه دانشِ او ، به آنها نفوذ کرد و شمارش او ، آنها را به شماره در آورد، و دادگریَ او ، آنها را فرا گرفت و بخشش او ، آنها را فرو پوشاند، به رغم کوتاهی ایشان از حقیقت آنچه او سزاوار آن است.

.

عنه عليه السلام :أَيُّهَا النّاسُ ، اتَّقُوا اللّهَ الَّذى إِن قُلتُم سَمِعَ ، وإِن أَضمَرتُم عَلِمَ . (1)

عنه عليه السلام :يَعلَمُ اللّهُ سُبحانَهُ ما فِى الأَرحامِ مِن ذَكَرٍ أَو أُنثى ، وقَبيحٍ أَو جَميلٍ ، وسَخِىٍّ أَو بَخيلٍ ، وشَقِىٍّ أَو سَعيدٍ ، ومَن يَكونُ فِى النّارِ حَطَبا أَو فِى الجِنانِ لِلنَّبِيِّينَ مُرافِقا . (2)

عنه عليه السلام :يَعلَمُ عَجيجَ الوُحوشِ فِى الفَلَواتِ ، ومَعاصِىَ العِبادِ فِى الخَلَواتِ ، وَاختِلافَ النِّينانِ (3) فِى البِحارِ الغامِراتِ ، وتَلاطُمَ الماءِ بِالرِّياحِ العاصِفاتِ . (4)

عنه عليه السلام :قَد عَلِمَ السَّرائِرَ ، وخَبَرَ الضَّمائِرَ ، لَهُ الإِحاطَهُ بِكُلِّ شَىءٍ . (5)

عنه عليه السلام :قَد أَحاطَ عِلمُ اللّهِ سُبحانَهُ بِالبَواطِنِ ، وأَحصَى الظَّواهِرَ . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الحكمه 203 ، خصائص الأئمّه عليهم السلام : ص 115 ، روضه الواعظين : ص 479 ، غررالحكم : ص 2506 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 283 ح 6 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 128 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 103 ح 6 .
3- .النِّينان : جمع نون ؛ وهو الحوت (الصحاح : ج 6 ص 2210) .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 198 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 92 ح 44 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 86 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 319 ح 45 .
6- .غرر الحكم : ح 6677 .

امام علی علیه السلام :ای مردم ! از خدایی پروا کنید که اگر سخن بگویید ، می شنود و اگر نهان بدارید ، می داند.

امام علی علیه السلام :خدای منزّه ، آنچه را در رحم هاست از نرینه یا مادینه ، و زشت یا زیبا ، و بخشنده یا تنگ چشم ، و شوربخت یا نیک بخت، و این که در آتش [جهنّم ،]هیزمی خواهد گشت یا در بهشت ، همره پیامبران خواهد شد ، می داند .

امام علی علیه السلام :[خداوند متعال ،] غرّش ددان در بیابان ها، و گناهان بندگان در تنهایی ها ، و آمد و شد ماهیان در دریاهای لبریز، و تلاطم آب با تندبادها را می داند.

امام علی علیه السلام :[خداوند متعال ،] بی گمان ، نهان ها و خبر درون ها را دانست . فراگیری بر همه چیز، تنها او راست.

امام علی علیه السلام :دانشِ خدای منزّه ، اندرون ها را فرا گرفت و پدیدارها را به شمارش در آوردَ.

.

عنه عليه السلام :كُلُّ باطِنٍ عِندَ اللّهِ جَلَّت آلاؤُهُ ظاهِرٌ . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ عِندَ إضمارِ كُلِّ مُضمِرٍ ، وقَولِ كُلِّ قائِلٍ ، وعَمَلِ كُلِّ عامِلٍ . (2)

عنه عليه السلام :قَسَمَ أَرزاقَهُم ، وأَحصى آثارَهُم وأَعمالَهُم ، وعَدَدَ أَنفُسِهِم ، وخائِنَةَ أَعيُنِهِم ، وما تُخفى صُدورُهُم مِنَ الضَّميرِ . (3)

عنه عليه السلام :عِلمُهُ بِما فِى السَّماواتِ العُلى كَعِلمِهِ بِما فِى الأَرَضِ السُّفلى وعِلمُهُ بِكُلِّ شَى ءٍ ، لا تُحَيِّرُهُ الأَصواتُ ، ولا تَشغَلُهُ اللُّغاتُ . (4)

عنه عليه السلام :فَسُبحانَ مَن لا يَخفى عَلَيهِ سَوادُ غَسَقٍ داجٍ ، ولا لَيلٍ ساجٍ ، فى بِقاعِ الأَرضِينَ المُتَطَأطِئاتِ ، ولا فى يَفاعِ (5) السُّفعِ (6) المُتَجاوِراتِ ، وما يَتَجَلجَلُ بِهِ الرَّعدُ فى أُفُقِ السَّماء ، وما تَلاشَت عَنهُ بُروقُ الغَمامِ ، وما تَسقُطُ مِن وَرَقَةٍ تُزيلُها عَن مَسقَطِها عَواصِفُ الأَنواءِ وَانهِطالُ السَّماءِ! ويَعلَمُ مَسقَطَ القَطرَةِ ومَقَرَّها ، ومَسحَبَ الذَّرَّةِ ومَجَرَّها ، وما يَكفِى البَعوضَةَ مِن قوتِها ، وما تَحمِلُ الأُنثى فى بَطنِها . (7)

عنه عليه السلام :لا يَعزُبُ عَنهُ عَدَدُ قَطرِ الماءِ ، ولا نُجومِ السَّماءِ ، ولا سَوافِى الرِّيحِ فِى الهَواءِ ، ولا دَبيبُ النَّملِ عَلَى الصَّفا ، ولا مَقيلُ الذَّرِّ فِى اللَّيلَةِ الظَّلماءِ ، يَعلَمُ مَساقِطَ الأَوراقِ وخَفِىَّ طَرفِ الأَحداقِ . (8)

.

1- .غرر الحكم : ح 6890 .
2- .غرر الحكم : ح 3447 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 90 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 310 ح 38 .
4- .حليه الأولياء : ج 1 ص 73 عن النعمان بن سعد ، كنز العمّال : ج 1 ص 409 ح 1737 وراجع : بحار الأنوار : ج 102 ص 238 ح 5 .
5- .اليَفاع : المرتفع من كلّ شى ء (النهايه : ج 5 ص 299) .
6- .السَّفَع : السواد المُشرب حُمرَه (لسان العرب : ج 8 ص 156) . والمراد من السُّفْع هنا : الجبال ؛ عبّر عنها بلونها فيما يظهر منها للناظر عن بُعد .

7- .نهج البلاغه : الخطبه 182 عن نوف البكالى ، بحار الأنوار : ج 77 ص 309 .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 178 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 312 ح 39 .

امام علی علیه السلام :هر نهانی در نزد خدا که نعمت های او شکوهمند است آشکار است.

امام علی علیه السلام :خدایِ منزّه ، در نزد پنهان سازیِ هر پنهان کننده و گفتارِ هر گوینده و کردارِ هر کُنِشگری است.

امام علی علیه السلام :[خداوند متعال ،] روزی هایشان را قسمت کرده و نشان ها و کارها و شماره جان ها و خیانتِ دیدگان و نهانی را که سینه هایشان پوشیده می دارد ، به شماره در آورده است.

امام علی علیه السلام :دانشِ او به آسمان های برین ، چون دانشِ او به زمین فرودین است و دانشِ او ، به همه چیز است . آواها او را سرگشته نمی سازند و زبان ها او را باز نمی دارند .

امام علی علیه السلام :منزّه است کسی که بر او نه سیاهیِ سر شب تار، پنهان می ماند و نه شب آرام در جایگاه های پست زمین و در بلندای کوه های هم جوار ، و نیز آنچه تندر در کرانه آسمان ، به آن می غرّد و آنچه درخشش های ابر ، با آن ، نابود می گردند ، و برگی که فرو می افتد؛ برگی که تندبادها[ی بر آمده] از افول ستاره (1) و بارش پیوسته آسمان ، آن را از ریزشگاه آن دور می کند. و او جای افتادن قطره و قرارگاه آن و محلّ بر زمین کشیدن مور ریز و کِششگاه آن و آنچه را از روزی که برای پشه بسنده است و آنچه را مادینه در شکم خود ، باردار است ، می داند .

امام علی علیه السلام :نه شمارِ قطره های آب و نه ستارگان آسمان و نه گردبادها در هوا و نه خزش مور بر تخته سنگ صاف و نه خوابگاه موران ریز در شب تار ، از [چنگ] او در نمی رود. جای افتادن برگ ها و نگاه دزدانه دیده ها را می داند.

.

1- .مراد ، فرو افتادن ستاره از منازل ماه در مغرب مقارن با فجر ، و بر آمدن قرین آن از شرق است. اعراب ، بارش باران ، وزش باد ، و گرما و سرما را به فرو افتادن این ستاره نسبت می دادند (مختار الصحاح : ص

683) . برای دیدن شرح این عبارت (ر. ک : منهاج البراعه : ج 10 ص 313).

عنه عليه السلام :لا يَخفى عَلَيهِ مِن عِبادِهِ شُخوصُ لَحظَهٍ ، ولا كُرورُ لَفظَهٍ ، ولاَ ازدِلافُ رَبوَهٍ (1) ، ولا انبِساطُ خُطوَهٍ فى لَيلٍ داجٍ ولا غَسَقٍ ساجٍ . (2)

عنه عليه السلام :لَم يَعزُب عَنهُ خَفِيّاتُ غُيوبِ الهَواءِ ، ولا غَوامِضُ مَكنونِ ظُلَمِ الدُّجى ، ولا ما فِى السَّماواتِ العُلى إلى الأَرَضينَ السُّفلى . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِي الدُّعاء : يا أللّهُ الَّذى لا يَخفى عَلَيهِ شَىءٌ فِى الأَرضِ ولا فِي السَّماءِ ، وكَيفَ يَخفى عَلَيكَ يا إلهى ما أنتَ خَلَقتَهُ ؟ وكَيفَ لا تُحصِى ما أنتَ صَنَعتَهُ ؟ أو كَيفَ يَغيبُ عَنكَ ما أنتَ تُدَبِّرُهُ ؟ أو كَيفَ يَستَطيعُ أن يَهرَبَ مِنكَ مَن لا حَياةَ لَهُ إلاّ بِرِزقِكَ ؟ أو كَيفَ يَنجو مِنكَ مَن لا مَذهَبَ لَهُ فى غَيرِ مُلكِكَ . (4)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ فى صَلاهِ اللَّيلِ : اللّهُمَّ وقَد أَشرَفَ عَلى خَفايا الأَعمالِ عِلمُكَ ، وَانكَشَفَ كُلُّ مَستورٍ دُونَ خُبرِكَ ، ولا تَنطَوى عَنكَ دَقائِقُ الأُمورِ ، ولا تَعزُبُ عَنكَ غَيِّباتُ السَّرائِرِ . (5)

الإمام الباقر عليه السلام فى حَديثٍ طَويلٍ : فَإذا عُرِضَت هذهِ الأَعمالُ كُلُّها عَلَى اللّهِ تَعالى قالَ: أَنَا عَدلٌ لا أَجورُ... إنّى أَنَا اللّهُ لا إلهَ إلاَّ أَنَا، عالِمُ السِّرِّ وأَخفى، وأَنَا المُطَّلِعُ عَلى قُلُوبِ عِبادى، لاَ أحيفُ (6) ولاَ أَظلِمُ، ولا أُلزِمُ أَحَدا إلاّ ما عَرَفتُهُ مِنهُ قَبلَ أَن أَخلُقَهُ. (7)

.

1- .هى ما ارتفع من الأرض (النهايه : ج 2 ص 192) .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 163 .
3- .الكافى : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمّد بن أبى عبد اللّه ومحمّد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 42 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام وفيه «الهوى» بدل «الهواء» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 270 ح 15 .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 221 الدعاء 52 .
5- .الصحيفه السجّاديّه : ص 130 الدعاء 32 ، مصباح المتهجّد : ص 188 ح 272 ، الإقبال : ج 2 ص 153 عن الإمام الصادق عليه السلام .
6- .حَافَ: جَارَ وظَلَمَ (المصباح المنير: ص 159).

7- .علل الشرائع: ص 609 ح 81 عن أبى إسحاق الليثى ، بحار الأنوار: ج 5 ص 231 ح 6 .

امام علی علیه السلام :از [اعمال] بندگانش بر او پنهان نمی ماند ، نه نگاه های خیره ای و نه تکرار گفتاری و نه نزدیک شدن به بلندی ای و نه گشودن گامی در شبی تار و تاریکی آرام.

امام علی علیه السلام :نه نهان های ناپیدای هوا و نه پوشیدگی های پنهانِ تاریکی های شب و نه آنچه در آسمان های برین تا زمین های فرودین است، از [چنگ] او (خداوند) به در نمی روند .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان : ای خدایی که چیزی ، نه در زمین و نه در آسمان ، بر او پنهان نیست و ای خدای من! چگونه چیزی که خود آفریده ای ، بر تو پنهان بماند؟! و چگونه آنچه را که خود ساخته ای ، به شماره در نیاوری؟! یا چگونه آنچه خود تدبیر می کنی ، از تو نهان گردد؟! یا چگونه آن که جز با روزیِ تو زندگی ندارد، می تواند از تو بگریزد؟! یا چگونه آن که راهی به غیر از فرمان روایی تو ندارد ، از تو رهایی یابد؟!

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در نماز شب : خداوندا! بی گمان ، دانش تو بر کارهای نهان ، اِشراف یافت و هر پوشیده ای در پیشگاه آگاهی تو، پدیدار گشت. ریزه کاری های امور از تو پنهان نمی مانَند و نهان های ناپیدا از [چنگ]تو به در نمی روند!

امام باقر علیه السلام در حدیثی بلند : پس آن گاه که همه این اعمال [در روز رستاخیز]بر خدای والا عرضه می شود ، می فرماید : «من دادگری هستم که ستم نمی کنم ... . من همان خدایی هستم که جز من ، خدایی نیست . دانا به راز و پنهان تر از رازم و منم مُشرف بر دل های بندگانم. ستم نمی ورزم و ظلم نمی کنم و کسی را جز به آنچه از او پیش از آفرینش او دانسته ام، ملزم نمی کنم».

.

الإمام الصادق عليه السلام فيما يُقالُ فى صَلاهِ العيدَينِ : اللّهُ أَكبَرُ أَوَّلُ كُلِّ شَىءٍ وآخِرُهُ، وبَديعُ (1) كُلِّ شَىءٍ ومُنتَهاهُ، وعالِمُ كُلِّ شَىءٍ ومَعادُهُ (2) . (3)

عنه عليه السلام فى بَيانِ مَعنى تَسمِيَهِ اللّهِ بِالعَليمِ : إِنَّما سُمِّىَ عَليما ؛ لِأَنَّهُ لا يَجهَلُ شَيئا مِنَ الأَشياءِ، لا تَخفى عَلَيهِ خافِيَهٌ فى الأَرضِ ولا فِى السَّماءِ ، عَلِمَ ما يَكونُ وما لا يَكونُ، وما لَو كانَ كَيفَ يَكونُ، ولَم نَصِفِ عَليما بِمَعنى غَريزَهٍ يَعلَمُ بِها ، كَما أَنَّ لِلخَلقِ غَريزَهً يَعلَمونَ بِها ، فَهذا ما أَرادَ مِن قَولِهِ : عَليمٌ ، فَعَزَّ مَن جَلَّ عَنِ الصِّفاتِ ، ومَن نَزَّهَ نَفسَهُ عَن أَفعالِ خَلقِهِ فَهذا هُوَ المَعنى ، ولَولا ذلِکَ ما فَصَلَ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ فَسُبحانَهُ وتَقَدَّسَت أَسماؤُهُ . (4)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ إِنَّکَ تَعلَمُ ولا أَعلَمُ، وتَقدِرُ ولا أَقدِرُ، وتَقضى ولا أَقضى، وأَنتَ عَلاّمُ الغُيوبِ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ... . (5)

الإمام الكاظم عليه السلام فِى الدُّعاءِ : اللّهُمَّ ... أَنتَ ... عالِمٌ لا يَجهَلُ . (6)

.

1- .البَديْعُ : هو الخالق المخترع لا عن مثال سابق (النهايه: ج 1 ص 106).
2- .المَعادُ : المَصِيرُ والمَرجِعُ (الصحاح : ج 2 ص 514).
3- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 133 ح 290 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 513 ح 1481 كلاهما عن أبى الصباح الكنانى ، الإقبال : ج 2 ص 202 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 61 ح 2 .
4- .بحار الأنوار : ج 3 ص 194 عن المفضل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .
5- .فتح الأبواب: ص 162 عن أحمد بن محمّد بن يحيى، بحار الأنوار: ج 91 ص 236 ح 1 .
6- .بحار الأنوار : ج 95 ص 445 ح 1 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى وراجع: ج 15 ص 29 ح 48 .

امام صادق علیه السلام در تکبیری که در نماز عید فطر و عید قربان گفته می شود : خدا بزرگ تر [از وصف شدن] است. آغازِ هر چیز و پایانِ آن است ، و نوآورِ همه چیز و فرجام آن است و دانا به همه چیز و بازگشتگاه آن است.

امام صادق علیه السلام در بیان وجه نام گذاری خدا به «دانا» : همانا [خدا] دانا نامیده شده است؛ زیرا او به چیزی از اشیا جهل ندارد. هیچ نهانی ، نه در زمین و نه در آسمان ، بر او پنهان نمی ماند. به آنچه [در آینده] خواهد بود و آنچه نخواهد بود، علم دارد، و نیز [به این که] اگر چیزی به وجود آید، چگونه است. و دانا[یی] را به معنای غریزه ای که به وسیله آن می داند آن سان که آفریده ها را غریزه ای است که با آن می دانند وصف نکردیم . مراد از سخن او : «داناست» ، این است . پس عزّتمند است کسی که از توصیفات ، برتر است و [معنای «دانا» درباره] کسی که خود را از کارهای آفریده هایش منزّه داشته، این است و اگر آن نبود ، میان او و آفریده هایش جدایی نبود. پس ، او منزّه است و نام های او پاک و پاکیزه اند.

امام صادق علیه السلام :خدایا! تو می دانی و من نمی دانم و تو می توانی و من نمی توانم و تو حکم می کنی و من حکم نمی کنم و تو بسیار دانا به نهان هایی . بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست... .

امام کاظم علیه السلام در دعا : خداوندا! ... تو ... دانایی هستی که دچار جهل (نادانی) نمی شود.

.

الإمام الرضا عليه السلام فِى الدُّعاء : سُبحانَ مَن خَلَقَ الخَلقَ بِقُدرَتِهِ ، وأَتقَنَ ما خَلَقَ بِحِكمَتِهِ ، ووَضَعَ كُلَّ شَىءٍ مِنهُ مَوضِعَهُ بِعِلمِهِ ، سُبحانَ مَن يَعلَمُ خائِنَةَ الأَعيُنِ وما تُخفِى الصُّدورُ ، ولَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ وهُوَ السَّميعُ البَصيرُ . (1)

الإمام الهادى عليه السلام :الأَشياءُ كُلُّها لَهُ سَواءٌ عِلما وقُدرَةً ومُلكا وإِحاطَةً . (2)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : ومَعرِفَتُکَ بِما نُبطِنُهُ كَمَعرِفَتِکَ بِما نُظهِرُهُ ، ولا يَنطَوى عَنکَ شَىءٌ مِن أُمورِنا . (3)

راجع : ص 364 ح 4905 .

41 / 1 2عالِمٌ إذ لا مَعلومَالإمام علىّ عليه السلام :عالِمٌ إِذ لا مَعلومَ . (4)

عنه عليه السلام :كانَ رَبّا إِذ لا مَربوبَ ، وإِلها إِذ لا مَألوهَ ، وعالِما إِذ لا مَعلومَ . (5)

عنه عليه السلام :أَحالَ الأَشياءَ لِأَوقاتِها . . . عالِما بِها قَبلَ ابتِدائِها . (6)

.

1- .التوحيد : ص 137 ح 10 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 118 ح 9 كلاهما عن الفضل بن شاذان، بحار الأنوار : ج 4 ص 85 ح 20 .
2- .الكافى: ج 1 ص 126 ح 4 عن محمّد بن عيسى، التوحيد: ص 133 ح 15 عن الإمام الصادق عليه السلام، بحارالأنوار: ج 3 ص 323 ح 20.
3- .مهج الدعوات : ص 320 عن أبى روح النسابى وزرافه حاجب المتوكّل .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 152 ، الكافى : ج 1 ص 141 ح 6 عن فتح بن عبد اللّه مولى بنى هاشم عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 166 ح 106 .
5- .الكافى : ج 1 ص 139 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 309 ح 2 عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 43 ح 17 .

6- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 474 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 177 ح 136 .

41 / 1 2 دانا بود ، آن گاه که دانسته ای نبود

امام رضا علیه السلام در دعا : منزّه است آن که آفریده ها را به قدرتِ خود آفرید و آنچه آفرید ، به حکمت خود، استوار داشت و به دانش خود ، هر چیزی از آن را در جایگاه خود نهاد. منزّه است کسی که خیانتِ دیده ها و آنچه را که سینه ها پنهان می کنند ، می داند و چیزی همانند او نیست و اوست شنوا و بینا.

امام هادی علیه السلام :همه اشیا در دانش و توانایی و فرمان روایی و فراگیری[اش به آنها] ، برای او یکسان اند .

امام هادی علیه السلام در دعا : شناخت تو به آنچه پنهان می کنیم ، چون شناخت تو به چیزی است که آشکار می کنیم، و چیزی از امور ما از تو پنهان نمی مانَد.

ر . ک : ص 365 ح 4905 .

41 / 1 2دانا بود ، آن گاه که دانسته ای نبودامام علی علیه السلام :[خداوند عز و جل] آن گاه که دانسته ای [هم]نبود، دانا بود.

امام علی علیه السلام :[خداوند عز و جل] آن گاه که بنده ای نبود، خداوندگار، و آن گاه که پرستنده ای نبود، پرستیده ، و آن گاه که دانسته ای نبود، دانا بود.

امام علی علیه السلام :[خداوند عز و جل] چیزها را به زمان های خود وا گذاشته ... ، در حالی که به آنها پیش از آغازگری شان داناست.

.

عنه علیه السلام :أَحاطَ بِالأَشياءِ عِلما قَبلَ كَونِها ، فَلَم يَزدَد بِكَونِها عِلما ، عِلمُهُ بِها قَبلَ أن يُكَوِّنَها كَعِلمِهِ بَعدَ تَكوينِها . (1)

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ الواحِدِ بِغَيرِ تَشبيهٍ، العالِمِ بِغَيرِ تَكوينٍ، الباقى بِغَيرِ كُلفَهٍ، الخالِقِ بِغَيرِ مَنصَبَهٍ (2) . (3)

جامع بيان العلم عن النزّال بن سبره :قيلَ لِعَلِيٍّ علیه السلام : يا أَميرَ المُؤمِنينَ ، إنَّ هاهُنا قَوما يَقولونَ : إنَّ اللّهَ لا يَعلَمُ ما يكونُ حَتّى يَكونَ . فَقالَ : ثَكَلَتهُم أُمَّهاتُهُم ! مِن أينَ قالوا ذلِكَ ؟ قيلَ : يَتَأَوَّلونَ القُرآنَ فى قَولِهِ عز و جل : «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّبِرِينَ وَ نَبْلُوَاْ أَخْبَارَكُمْ » (4). فَقالَ عَلِىٌّ علیه السلام : مَن لَم يَعلَمِ هَلَكَ ، ثُمَّ صَعِدَ المِنبَرَ فَحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ . ثُمَّ قالَ : أَيُّهَا النّاسُ ! تَعَلَّمُوا العِلمَ وَاعمَلوا بِهِ ، ومَن أشكَلَ عَلَيهِ شَىءٌ مِن كِتابِ اللّهِ فَليَسأَلنى عَنهُ . إنَّهُ بَلَغَنى أَنَّ قَوما يَقولونَ : إنَّ اللّهَ لا يَعلمُ ما يَكونُ حَتّى يَكونَ لِقَولِهِ عز و جل : «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَهِدِينَ مِنكُمْ» الآيَه ، وإنَّما قَولُهُ عز و جل : «حَتَّى نَعْلَمَ» يَقولُ : حَتّى نَرى مَن كُتِبَ عَلَيهِ الجِهادُ وَالصَّبرُ إن جاهَدَ وصَبَرَ عَلى ما نابَهُ وأتاهُ مِمّا قَضَيتُ عَلَيهِ . (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمّد بن أبى عبد اللّه ومحمّد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق علیه السلام ، التوحيد : ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 270 ح 15 وراجع: الغارات : ج 1 ص 174 .
2- .المنْصَبَه: الكَدُّ والجُهْدُ (القاموس المحيط: ج 1 ص 132).
3- .الدروع الواقيه: ص 187، بحار الأنوار: ج 97 ص 194 ح 3.
4- .محمّد : 31 .
5- .جامع بيان العلم : ج 1 ص 115 ، كنز العمّال : ج 2 ص 503 ح 4602 .

امام علی علیه السلام :اشیا را پیش از بودِ آنها، در علم خود داشت . پس با بودن آنها ، دانش او افزون نشد . دانش او به آنها پیش از آن که به آنها هستی ببخشد ، چون دانش او پس از هستی بخشیدن به آنهاست.

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خدای یگانه است ، بی همسان انگاری؛ دانای [بی نیاز]به هستی بخشی، پایدار بی رنج و سختی، آفریدگار بی خستگی.

جامع بیان العلم به نقل از نزّال بن سبره : به علی علیه السلام گفته شد : ای امیر مؤمنان! در این جا گروهی هستند که می گویند : خداوند ، آنچه را که به وجود خواهد آمد ، نمی داند تا این که به وجود آید . فرمود : «مادرانشان به سوگشان بنشینند! از کجا آن را گفته اند؟» . گفته شد : آیه : «و بی گمان، شما را می آزماییم تا جهادگران شما و شکیبایان را معلوم داریم و خبرهایتان را بیازماییم» را [این گونه]تأویل می کنند. علی علیه السلامفرمود : «هر که ندانست، هلاک شد». پس بر منبر فراز آمد و خدا را ستود و او را ثنا گفت . سپس فرمود : «ای مردم! دانش را فرا گیرید و به آن عمل کنید و هر کس چیزی از کتاب خدا بر او دشوار آمده، درباره آن از من بپرسد. به من رسیده که گروهی می گویند : خدا آنچه را که به وجود خواهد آمد، نمی داند تا این که به وجود آید، به دلیل سخن او : «و بی گمان، شما را می آزماییم تا جهادگران شما را معلوم داریم ...» . سخن خداوند عز و جل : «تا معلوم داریم» ، می گوید : تا کسی را که جهاد و شکیبایی بر او تکلیف شده، اگر جهاد کرد و بر تقدیری که برای او رقم زده ام و به او در رسیده و بر او فرود آمده، شکیبایی نمود، بشناسیم».

.

الإمام الباقر عليه السلام :ما زالَ اللّهُ عالِما تَبارَکَ وتَعالى ذِکرُهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :لَم يَزَلِ اللّهُ عز و جل رَبَّنا وَالعِلمُ ذاتُهُ ولا مَعلومَ . . . فَلَمّا أحدَثَ الأشياءَ وكانَ المَعلومُ وَقَعَ العِلمُ مِنهُ عَلَى المَعلومِ . (2)

الكافى عن منصور بن حازم :سَأَلتُ أَبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أَرَأَيتَ ما كانَ وما هُوَ كائِنٌ إِلى يَومِ القِيامَهِ ، أَلَيسَ فى عِلمِ اللّهِ ؟ قالَ : بَلى ، قَبلَ أَن يَخلُقَ الخَلقَ . (3)

التوحيد عن عبد اللّه بن مسكان :سَأَلتُ أَبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَنِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى : أَكانَ يَعلَمُ المَكانَ قَبلَ أَن يَخلُقَ المَكانَ ، أَم عَلِمَهُ عِندَما خَلَقَهُ وبَعدَما خَلَقَهُ ؟ فَقالَ : تَعالَى اللّهُ ، بَل لَم يَزَل عالِما بِالمَكانِ قَبلَ تَكوينِهِ كَعِلمِهِ بِهِ بَعدَ ما كَوَّنَهُ ، وكَذلِکَ عِلمُهُ بِجَميعِ الأشياءِ كَعِلمِهِ بِالمَكانِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ : «أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّهَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَهَدُواْ مِنكُمْ» (5) : إِنَّ اللّهَ هُوَ أَعلَمُ بِما هُوَ مُكَوِّنُهُ قَبلَ أَن يُكَوِّنَهُ وَهُم ذَرٌّ ، وعَلِمَ مَن يُجاهِدُ مِمَّن لا يُجاهِدُ ، كَما عَلِمَ أَنَّهُ يُميتُ خَلقَهُ قَبلَ أَن يُميتَهُم ، ولَم يُرِهِم مَوتَهُم وهُم أَحياءٌ . (6)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 108 ح 6 عن فضيل بن سكره وح 5 عن جعفر بن محمّد بن حمزه عن المعصوم عليه السلام وفيه «لم يزل اللّه » ، التوحيد : ص 145 ح 11 عن فضيل بن سكره ، بحار الأنوار : ج 4 ص 87 ح 24 .
2- .الكافى : ج 1 ص 107 ح 1 ، التوحيد : ص 139 ح 1 كلاهما عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 4 ص 68 ح 11 وراجع: الأمالى للطوسى : ص 168 ح 282 .
3- .الكافى : ج 1 ص 148 ح 11 ، التوحيد : ص 334 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 89 ح 29 وراجع: المحاسن : ج 1 ص 379 ح 835 .
4- .التوحيد : ص 137 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 85 ح 20 .
5- .آل عمران : 142 .

6- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 199 ح 147 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 169 كلاهما عن داوود الرقّى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 90 ح 35 .

امام باقر علیه السلام :خداوند که والا و یاد او بلند پایه است هماره داناست.

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل هماره خداوندگارِ ماست و دانش ، ذاتیِ اوست [حتّی هنگامی که] هیچ دانسته ای نبود ... . پس آن گاه که اشیا را پدید آورد و دانسته، وجود یافت، دانش از او بر دانسته واقع شد.

الکافی به نقل از منصور بن حازم : از امام صادق علیه السلام پرسیدم : آیا چنین می بینی که آنچه هست و آنچه تا روز رستاخیز خواهد بود، در دانش خدا نیست؟ فرمود : «چرا ؛ [در دانش خدا بوده است ،] پیش از آن که آفریده ها را بیافریند».

التوحید به نقل از عبد اللّه بن مسکان : از امام صادق علیه السلام از خداوند والا و بلند پایه پرسیدم که : آیا به مکان، پیش از آن که مکان را بیافریند، دانا بود ، یا هنگامی که آن را آفرید و پس از آن که آفرید، دانست؟ فرمود : «خدا، برتر و بالاتر است ؛ بلکه هماره به مکان، پیش از ایجاد آن دانا بود، همچون دانش او به آن پس از آن که آن را ایجاد کرد، و بدین سان، دانش او به همه اشیا، چون دانش او به مکان است».

امام صادق علیه السلام هنگامی که از ایشان از سخن خداوند : «آیا پنداشتید که به بهشت در می آیید و خدا، کسانی از شما را که جهاد کردند، معلوم نمی سازد؟» پرسش شد : خداوند، خود به آنچه او پدید آورنده آن است، پیش از آن که آن را پدید آورد، و [آن گاه که]ایشان ذره هایی بودند، داناتر است و آن کس را که جهاد ورزد، از آن که جهاد نکند، باز می شناسد، همان گونه که او دانست که آفریده هایش را می میرانَد، پیش از آن که ایشان را بمیرانَد و مرگشان را به ایشان در حالی که زنده بودند نشان نداد.

.

عنه عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «عَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَدَهِ» : الغَيبُ ما لَم يَكُن ، وَالشَّهادَهُ ما قَد كانَ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام لَمّا سُئِلَ : أَيَعلَمُ اللّهُ الشَّىءَ الَّذى لَم يَكُن أَن لَو كانَ كَيفَ كانَ يَكونُ ؟ : إِنَّ اللّهَ تَعالى هُوَ العالِمُ بِالأَشياءِ قَبلَ كَونِ الأَشياءِ ، قالَ عز و جل : «إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ » (2) وقالَ لِأَهلِ النّارِ : «وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ » (3) فَقَد عَلِمَ عز و جل أَنَّهُ لَو رَدّوهُم لَعادوا لِما نُهوا عَنهُ ، وقالَ لِلمَلائِكَهِ لَمّا قالَت : «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قالَ إِنِّى أَعْلَمُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ » (4) فَلَم يَزَلِ اللّهُ عز و جل عِلمُهُ سابِقا لِلأَشياءِ قَديما قَبلَ أَن يَخلُقَها، فَتَبارَكَ اللّهُ رَبُّنا وتَعالى عُلُوّا كَبيرا، خَلَقَ الأَشياءَ وعِلمُهُ بِها سابِقٌ لَها كَما شاءَ، كَذلِكَ رَبُّنا لَم يَزَل عالِما سَميعا بَصيرا. (5)

41 / 1 3لا فَرقَ فى عِلمِهِ بَينَ الماضى والمُستَقبَلِالإمام علىّ عليه السلام :عِلمُهُ بِالأَمواتِ الماضينَ كَعِلمِهِ بِالأَحياءِ الباقينَ ، وعِلمُهُ بِما فِى السَّماواتِ العُلى كَعِلمِهِ بِما فِى الأَرَضينَ السُّفلى . (6)

.

1- .معانى الأخبار : ص 146 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 79 ح 3 .
2- .الجاثيه : 29 .
3- .الأنعام : 28 .
4- .البقره : 30 .
5- .عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 118 ح 8 ، التوحيد : ص 136 ح 8 كلاهما عن الحسين بن بشّار ، بحار الأنوار : ج 4 ص 78 ح 1 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 163 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 307 ح 35 .

41 / 1 3 دانش او به گذشته ، همچون دانش او به آینده است

امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند عز و جل : «دانای غیب و شهادت» : غیب، آن چیزی است که نیست و شهادت، آن چیزی است که هست.

امام رضا علیه السلام در پاسخ به این سؤال که : آیا خدا می داند چیزی که پدید نیامده، اگر پدید آید، چگونه خواهد بود؟ : بی گمان، خدای متعال، دانا به اشیا ، پیش از بودن اشیاست. خداوند عز و جلفرمود : «ما آنچه را که می کردید، [از لوح محفوظ]رونویسی (1) می کردیم» و به اهل آتش فرمود : «و اگر [به دنیا]باز گردانده شوند، البتّه به آنچه از آن باز داشته شده اند، بر خواهند گشت و ایشان ، بی گمان ، دروغ زن هستند» . [خدای] عز و جلمی دانست که اگر ایشان را باز گرداند، حتما به آنچه از آن باز داشته شده اند، بر خواهند گشت. و به فرشتگان، آن گاه که گفتند : «آیا در آن (زمین) کسی را می گماری که در آن، فساد کند و خون ها بریزد، در حالی که ما با ستایش تو، تسبیح می گوییم و تو را تقدیس می کنیم؟» ، فرمود : «من ، چیزی می دانم که شما نمی دانید». پس دانش خداوند عز و جل هماره پیشی گیرنده بر اشیا، و دیرینه پیش از آفرینش آنهاست. پس خدا ، خداوندگار ما، برتر و والا و بسی بلندپایه است. اشیا را آفرید و دانش او به آنها ، پیشی گیرنده به آنهاست آن گونه که خواست. و این سان ، خداوندگار ما، هماره دانا، شنوا و بیناست.

41 / 1 3دانش او به گذشته، همچون دانش او به آینده استامام علی علیه السلام :دانش او به مردگانِ درگذشته، چون دانش او به زنده های پایدار (باقی مانده) است و دانشِ او به آنچه در آسمان های برین است، چون دانش اوست به آنچه در زمین های فرودین است.

.

1- .استنساخ، به معنای نگارش نوشته ای از روی نوشته ای دیگر است (لسان العرب : ج 3 ص 61). بر این پایه، با توجّه به استدلال امام علیه السلام به آیه، چنین می نماید که رونویسی، از روی نوشتاری پیشین (لوح محفوظ) انجام می شود. م .

الإمام الباقر عليه السلام :كانَ اللّهُ عز و جل ولا شَىءَ غَيرُهُ ، ولَم يَزَل عالِما بِما يَكونُ ، فَعِلمُهُ بِهِ قَبلَ كَونِهِ كَعِلمِهِ بِهِ بَعدَ كَونِهِ . (1)

التوحيد عن ابن مسكان:سَأَلتُ أَبا عَبدِ اللّهِ عليه السلامعَنِ اللّهِ تَبارَكَ وتَعالى ، أكانَ يَعلَمُ المَكانَ قَبلَ أن يَخلُقَ المَكانَ، أم عَلِمَهُ عِندَما خَلَقَهُ وبَعدَما خَلَقَهُ؟ فَقالَ: تَعالَى اللّهُ ، بَل لَم يَزَل عالِما بِالمَكانِ قَبلَ تَكوينِهِ كَعِلمِهِ بِهِ بَعدَما كَوَّنَهُ، وكَذلِكَ عِلمُهُ بِجَميعِ الأَشياءِ كَعِلمِهِ بِالمَكانِ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام :لَم يَزَلِ اللّهُ عالِما بِالأَشياءِ قَبلَ أَن يَخلُقَ الأَشياءَ كَعِلمِهِ بِالأَشياءِ بَعدَما خَلَقَ الأَشياءَ . (3)

41 / 1 4عِلمُهُ بِلا تَعليمِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى تَمجيدِ اللّهِ جَلَّ وعَلا : سُبحانَكَ الَّذى لا إِلهَ غَيرُهُ . . . عالِمُ كُلِّ شَىءٍ بِغَيرِ مُعَلِّمٍ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :العالِمُ بِلاَ اكتِسابٍ ولاَ ازدِيادٍ ولا عِلمٍ مُستَفادٍ . . . لَيسَ إِدراكُهُ بِالإِبصارِ ، ولا عِلمُهُ بِالإِخبارِ . (5)

.

1- .الكافى: ج1 ص107 ح2، التوحيد : ص145 ح12 كلاهما عن محمّد بن مسلم، بحارالأنوار: ج 4 ص86 ح23.
2- .التوحيد: ص 137 ح 9، بحار الأنوار: ج 4 ص 85 ح 20 .
3- .الكافى: ج1 ص107 ح4 ، التوحيد : ص145 ح13 كلاهما عن أيّوب بن نوح ، بحار الأنوار: ج4 ص88 ح25.
4- .العظمه : ص 53 ح 110 عن اُسامه بن زيد ، كنز العمّال : ج 10 ص 370 ح 29849 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 213 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 319 ح 45 .

41 / 1 4 دانش او ، بدون آموختن است

امام باقر علیه السلام :خداوند عز و جل بود و جز او چیزی نبود و همواره به آنچه به وجود خواهد آمد ، داناست و دانش او به آن ، پیش از بودن آن، چون دانش او به آن ، پس از بودن آن است.

التوحید به نقل از ابن مسکان : از امام صادق علیه السلام درباره خداوند والا و بلند پایه پرسیدم : آیا به مکان ، پیش از آن که مکان را بیافریند، داناست، یا هنگامی که آن را آفرید و پس از آن که آفرید، دانست؟ فرمود : «خداوند ، برتر و بالاتر است ؛ بلکه همواره به مکان، پیش از ایجاد آن دانا بود، همچون دانش او به آن ، پس از آن که آن را ایجاد کرد . و این سان ، دانش او به همه اشیا، چون دانش او به مکان است».

امام رضا علیه السلام :خداوند ، همواره به اشیا داناست، پیش از آن که اشیا را بیافریند، همچون دانش او به اشیا، پس از آن که اشیا را آفرید.

41 / 1 4دانش او ، بدون آموختن استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بزرگداشت خدای شکوهمند والا : منزّهی تو؛ کسی که جز او خدایی نیست ... دانای به هر چیز ، بدون آموزگار.

امام علی علیه السلام :داناست ، بدون به دست آوردن و بدون افزون گشتن و بدون دانش بهره گرفته شده [از دیگری] ... . ادراک او با دیدن و دانش او با آگاه کردن نیست .

.

عنه علیه السلام :کُلُّ عالِمٍ غَیرُهُ مُتَعَلِّمٌ . (1)

عنه علیه السلام :کُلُّ عالِمٍ فَمِن بَعدِ جَهلٍ تَعَلَّمَ ، وَاللّهُ لَم یَجهَل ولَم یَتَعَلَّم . (2)

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ العَلِیِّ عَن شَبَهِ المَخلوقینَ، الغالِبِ لِمَقالِ الواصِفینَ... لَیسَ إِدراکُهُ بِالإِبصارِ، ولا عِلمُهُ بِالإِخبارِ. (3)

الإمام الصادق علیه السلام :العالِمُ کُلَّ شَیءٍ بِغَیرِ تَعلیمٍ . (4)

الإمام العسکری علیه السلام فِی الدُّعاءِ : لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ خالِقُ ما یُرِی وما لا یُرِی، العالِمُ بِکُلِّ شَیءٍ بِغَیرِ تَعلیمٍ، أَسأَلُکَ بِآلائِکَ ونَعمائِکَ (5) ، بِأَنَّکَ اللّهُ الرَّبُّ الواحِدُ. (6)

1 / 41 5عِلمُهُ لَیسَ بِأَداهٍالإمام علیّ علیه السلام :عَلِمَها [أَیِ الأَشیاءَ] لا بِأَداهٍ لا یَکونُ العِلمُ إِلاّ بِها ، ولَیسَ بَینَهُ وبَینَ مَعلومِهِ عِلمُ غَیرِهِ بِهِ کانَ عالِما بِمَعلومِهِ . (7)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 65 ، غرر الحکم : ح 6887 وفیه «غیر اللّه » ، بحار الأنوار : ج 4 ص 308 ح 37 .
2- .الکافی : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمّد بن أبی عبد اللّه ومحمّد بن یحیی جمیعا رفعاه إلی الإمام الصادق علیه السلام ، التوحید : ص 43 ح 3 عن الحصین بن عبدالرحمن عن أبیه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه علیهم السلام ، الغارات : ج 1 ص 174 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 270 ح 15 .
3- .نهج البلاغه: الخطبه 213، بحار الأنوار: ج 4 ص 319 ح 45.
4- .التوحید : ص 46 ح 8 عن أبی بصیر ، الکافی : ج 3 ص 261 ح 38 عن یزید الکناسی عن الإمام الباقر علیه السلام وفیه «تعلّم» بدل «العالم» ، کامل الزیارات : ص 386 ح 633 ، مصباح المتهجّد : ص 834 ح 895 عن أبی یحیی عن الإمام الباقر والصادق علیهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 285 ح 4 .

5- .الآلاءُ: النِّعَمُ الظاهره، والنَّعْماءُ : النِّعمُ الباطنه (مجمع البحرين: ج 1 ص 66) .
6- .جمال الاُسبوع: ص 180، بحار الأنوار: ج 91 ص 190 ح 11 .
7- .الكافى: ج8 ص18 ح4، التوحيد: ص73 ح27، الأمالى للصدوق: ص399 ح 515 وليس فيهما «به كان عالما بمعلومه» وكلّها عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 92 وراجع: كنز الفوائد : ج 1 ص 75 .

41 / 1 5 دانش او با ابزار نیست

امام علی علیه السلام :هر دانایی جز او ، فرا گیرنده است.

امام علی علیه السلام :هر دانایی، پس از ندانستن ، فرا گرفته است و خدا ، دچار جهل نشده و فرا نگرفته است.

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خدایی است که والاتر از همسانی با آفریده هاست؛ چیره بر گفتار وصف کنندگان ... . ادراک او با دیدن و دانش او با آگاه کردن نیست .

امام صادق علیه السلام :دانای همه چیز ، بی آموزش دادن [دیگری].

امام عسکری علیه السلام در دعا : جز تو خدایی نیست؛ آفریدگارِ آنچه دیده می شود و آنچه دیده نمی شود، دانا به همه چیز ، بی آموزش دادن [دیگری] . از تو درخواست می کنم به موهبت ها و نعمت هایت (/ به نعمت های آشکار و نهانت) ، به این که تو خدایِ پروردگارِ یگانه ای.

41 / 1 5دانش او با ابزار نیستامام علی علیه السلام :آنها (اشیا) را دانست ، نه با ابزاری که دانستن ، جز با آن نیست ، و میان او و دانسته اش، دانشی غیر از او که به وسیله آن به دانسته اش دانا باشد، نیست.

.

الإمام الرضا عليه السلام :إِنَّما سُمِّیَ اللّهُ تَعالی بِالعِلمِ (1) بِغَیرِ عِلمٍ حادِثٍ عَلِمَ بِهِ الأَشیاءَ ، استَعان بِهِ عَلی حِفظِ ما یَستَقبِلُ مِن أَمرِهِ ، وَالرَّوِیَّهِ فیما یَخلُقُ مِن خَلقِهِ ، ویُفسِدُ ما مَضی مِمّا أَفنی مِن خَلقِهِ مِمّا لَو لَم یَحضُرهُ ذلِکَ العِلمُ ویَغیبُهُ کانَ جاهِلاً ضَعیفا ، کَما أَنّا لَو رَأینا عُلَماءَ الخَلقِ إِنَّما سُمّوا بِالعِلمِ لِعِلمٍ حادِثٍ إِذ کانوا فیهِ جَهَلَهً ، ورُبَّما فارَقَهُمُ العِلمُ بِالأَشیاءِ فَعادوا إِلَی الجَهلِ . (2)

41 / 1 6لَهُ عِلمٌ عامٌّ وعِلمٌ خاصٌّالإمام الباقر علیه السلام لِحُمرانَ بنِ أَعیَنَ فی قَولِهِ تَعالی : «عَلِمُ الْغَیْبِ فَلاَ یُظْهِرُ عَلَی غَیْبِهِ أَحَدًا * إِلاَّ مَنِ ارْتَضَی مِن رَّسُولٍ» (3) : أَمّا قَولُهُ : «عَلِمُ الْغَیْبِ» فَإِنَّ اللّهَ عز و جلعالِمٌ بِما غابَ عَن خَلقِهِ فیما یُقَدِّرُ مِن شَیءٍ، ویَقضیهِ فی عِلمِهِ قَبلَ أَن یَخلُقَهُ وقَبلَ أَن یُفضِیَهُ إِلَی المَلائِکَهِ ، فَذلِکَ یا حُمرانُ ، عِلمٌ مَوقوفٌ عِندَهُ إِلَیهِ فیهِ المَشیئَهُ فَیَقضیهِ إِذا أَرادَ، ویَبدو لَهُ فیهِ فَلا یُمضیهِ؛ فَأَمَّا العِلمُ الَّذی یُقَدِّرُهُ اللّهُ عز و جلفَیَقضیهِ ویُمضیهِ، فَهُوَ العِلمُ الَّذِی انتَهی إِلی رَسولِ اللّهِ ثُمَّ إِلَینا. (4)

عنه علیه السلام :العِلمُ عِلمانِ : فَعِلمٌ عِندَ اللّهِ مَخزونٌ لَم یُطلِع عَلَیهِ أَحَدا مِن خَلقِهِ ، وعِلمٌ عَلَّمَهُ مَلائِکَتَهُ ورُسُلَهُ ، فَما عَلَّمَهُ مَلائِکَتَهُ ورُسُلَهُ فَإِنَّهُ سَیَکونُ ، لا یُکَذِّبُ نَفسَهُ ولا مَلائِکَتَهُ ولا رُسُلَهُ ، وعِلمٌ عِندَهُ مَخزونٌ یُقَدِّمُ مِنهُ ما یَشاءُ ، ویُؤَخِّرُ مِنهُ ما یَشاءُ ، ویُثبِتُ ما یَشاءُ . (5)

.

1- .فی التوحید و عیون أخبار الرضا : «بالعالم» .
2- .الکافی : ج 1 ص 121 ح 2 ، التوحید : ص 188 ح 2 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 146 ح 50 کلاهما عن الحسین بن خالد نحوه وراجع: الاحتجاج : ج 2 ص 357 ح 282 .
3- .الجنّ: 26 و 27.
4- .الکافی: ج 1 ص 256 ح 2، بصائر الدرجات: ص 113 ح 1 کلاهما عن سدیر الصیرفیّ، بحار الأنوار: ج 4 ص 110 ح 29 .
5- .الکافی : ج 1 ص 147 ح 6 عن الفضیل بن یسار ، التوحید : ص 444 ح 1 عن الحسن بن محمّد النوفلی عن الإمام الرضا عن الإمام علیّ علیهماالسلامنحوه ، المحاسن : ج 1 ص 378 ح 833 ، تفسیر العیّاشی : ج

2 ص 217 ح 67 وكلاهما عن الفضيل بن يسار ، بحار الأنوار : ج 4 ص 113 ح 36 .

امام رضا علیه السلام :خدای متعال ، دانا نامیده شده است ، بدون دانش نوپدیدی که به وسیله آن ، به اشیا علم یافته باشد و [یا] از آن بر نگهداری آنچه از امرش رو خواهد آورد و [یا در] اندیشیدن به آنچه از آفریده هایش که می آفریند ، یاری جسته باشد و [یا] آنچه از آفریده هایش را که در گذشته نابود گردانْد ، [به وسیله آن ،]نابوده کرده باشد ؛ چرا که اگر آن علم ، نزد او حاضر نباشد و از او نهان گردد، نادانِ ناتوان خواهد بود، همچنان که هر گاه انسان های دانشمند را دیده ایم که دانشمند نامیده شده اند، به سببِ دانشی نوپدید بوده است که در آن (/ پیش از آن) ، نادان بودند و چه بسا علم به اشیا ، از ایشان جدا شود و به نادانی بازگردند.

41 / 1 6برای او دانشی فراگیر و دانشی ویژه استامام باقر علیه السلام به حمران بن اعین ، درباره سخن خدای متعال : «دانای نهان (غیب) است که کسی را بر نهانش آگاه نمی سازد ، مگر آن کس از فرستادگانش را که بپسندد» : امّا سخن او «دانای نهان» ، خداوند عز و جلداناست به هر چیزی که مقدّر می کند و از آفریدگانش نهان است و به آن در دانش خود ، حکم می کند، پیش از آن که آن را بیافریند و پیش از آن که به فرشتگان برساند. پس آن ای حمران دانشی موقوف (باز داشته شده) ، نزد اوست . در آن مشیّت با اوست (به خواست او تغییر پذیر است). هر گاه بخواهد ، به آن حکم می کند و [یا] برای او در آن ، بَداء می شود و آن را نمی گذرانَد؛ و امّا دانشی که خدا عز و جل آن را تقدیر می کند و بر آن حکم می راند و آن را می گذراند، دانشی است که به پیامبر خدا و سپس به ما رسیده است.

امام باقر علیه السلام :دانش، دو دانش است : دانشی نزد خدا نهان است که کسی از آفریده هایش را از آن آگاه نساخته است، و دانشی که آن را به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است . پس آنچه به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است ، [واقع]خواهد شد و خویشتن ، فرشتگان و فرستادگانش را تکذیب نمی کند و دانشی اندوخته نزد اوست . از آن ، آنچه بخواهد ، مقدّم می دارد و از آن ، آنچه بخواهد ، به تأخیر می اندازد و هر چه را بخواهد ، اثبات می کند.

عنه عليه السلام :إِنَّ للّهِ تَعالى عِلما خاصّا وعِلما عامّا ؛ فَأَمَّا العِلمُ الخاصُّ فَالعِلمُ الَّذى لَم يُطلِع عَلَيهِ مَلائِكَتَهُ المُقَرَّبينَ وأَنبِياءَهُ المُرسَلينَ ، وأَمّا عِلمُهُ العامُّ فَإِنَّهُ عِلمُهُ الَّذى أَطلَعَ عَلَيهِ مَلائِكَتَهُ المُقَرَّبينَ وأَنبِياءَهُ المُرسَلينَ ، وقَد وَقَعَ إِلَينا مِن رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ للّهِ عِلمَينِ : عِلما أَظهَرَ عَلَيهِ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ وأَنبِياءَهُ فَذلِكَ قَد عَلِمناهُ ، وعِلما اِستَأثَرَ بِهِ ، فَإذا بَدا لَهُ فى شَىءٍ مِنهُ أَعلَمَنا ذلِكَ ، وعَرَضَ عَلَى الأَئِمَّهِ الَّذينَ كانوا قَبلَنا . (2)

عنه عليه السلام :إِنَّ للّهِ عِلمَينِ : عِلمٌ مَكنونٌ مَخزونٌ لا يَعلَمُهُ إِلاّ هُوَ ؛ مِن ذلِكَ يَكونُ البَداءُ ، وعِلمٌ عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ وأَنبِياءَهُ ؛ فَنَحنُ نَعلَمُهُ . (3)

41 / 2ما لا يُوصَفُ عِلمُهُ بِهِالإمام علىّ عليه السلام :وحارَ فى مَلَكوتِهِ عَميقاتُ مَذاهِبِ التَّفكيرِ ، وَانقَطَعَ دونَ الرُّسوخِ فى عِلمِهِ جَوامِعُ التَّفسيرِ ، وحالَ دونَ غَيبِهِ المَكنونِ حُجُبٌ مِنَ الغُيوبِ ، تاهَت فى أَدنى أَدانيها طامِحاتُ العُقولِ فى لَطيفاتِ الأُمورِ . (4)

.

1- .التوحيد : ص 138 ح 14 عن ابن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، بصائر الدرجات : ص 111 ح 12 عن حنّان الكندى عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 85 ح 19 .
2- .الاختصاص : ص 313 ، بصائر الدرجات : ص 394 ح 10 وفيه «علمنا ذلِكَ» بدل «أعلمنا ذلِكَ» وكلاهما عن سماعه بن مهران ، بحار الأنوار : ج 26 ص 93 ح 23 .
3- .الكافى : ج 1 ص 147 ح 8 ، بصائر الدرجات : ص 109 ح 2 كلاهما عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 4 ص 109 ح 27 .
4- .الكافى : ج 1 ص 134 ح 1 عن محمّد بن أبى عبد اللّه ومحمّد بن يحيى جميعاً رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 42 ح 3 عن الحصين بن عبدالرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 269 ح 15 .

41 / 2 آنچه دانش او بدان وصف نمی گردد

امام باقر علیه السلام :خداوند متعال را دانشی ویژه و دانشی فرا گیر است. امّا دانش ویژه ، دانشی است که فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسلِ خود را از آن آگاه نگردانده است ؛ و امّا دانش فراگیرِ او، آن دانش اوست که فرشتگان مقرّب و انبیای مُرسل خود را از آن آگاه کرده و از پیامبر خدا به ما رسیده است.

امام صادق علیه السلام :برای خدا دو دانش است : دانشی که فرشتگان و فرستادگان و پیامبران خود را بر آن آگاه کرده و البتّه ما هم آن را می دانیم ؛ و دانشی که آن را ویژه خود ساخته است . پس هر گاه در چیزی از آن برای او بداء شود، ما را از آن آگاه می کند و بر امامان پیش تر از ما، عرضه می کند.

امام صادق علیه السلام :برای خدا دو دانش است : دانش نهانِ اندوخته که جز او آن را نمی داند و بَداء ، از جمله آن است ؛ (1) و دانشی که آن را به فرشتگان و فرستادگان و پیامبران خود آموخته است و در نتیجه ، ما هم آن را می دانیم.

41 / 2آنچه دانش او بدان وصف نمی گرددامام علی علیه السلام :راه های ژرف اندیشه در ملکوت او سرگشته شد و تفسیرهای فراگیر ، پیش از راه یافتن در دانش او ، باز ایستاد و در برابر غیب پوشیده او پرده هایی از نهان ها، چنان مانع شد که خِردهای بلند پرواز در امور باریک در نزدیک ترین نزدیک های آنها سرگردان شد.

.

1- .یا : «بَداء (در کتاب محو و اثبات) به سبب آن حاصل می گردد» (مرآه العقول : ج 2 ص 140) .

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُ نورٌ لا ظَلامَ فيهِ، وحَىٌّ لا مَوتَ لَهُ، وعالِمٌ لا جَهلَ فيهِ، وصَمَدٌ لا مَدخلَ فيهِ، رَبُّنا نورِىُّ الذّاتِ، حَىُّ الذّاتِ، عالِمُ الذّاتِ، صَمَدِىُّ الذّاتِ. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :عِلمُ اللّهِ لا يوصَفُ مِنهُ بِأَينٍ ، ولا يوصَفُ العِلمُ مِنَ اللّهِ بِكَيفٍ، ولايَفرُدُ العِلمُ مِنَ اللّهِ، ولا يُبانُ اللّهُ مِنهُ، ولَيسَ بَينَ اللّهِ وبَينَ عِلمِهِ حَدٌّ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام :إِنَّما سُمِّىَ اللّهُ تَعالى بِالعِلمِ بِغَيرِ عِلمٍ حادِثٍ عَلِمَ بِهِ الأَشياءَ، استَعانَ بِهِ عَلى حِفظِ ما يَستَقبِلُ مِن أَمرِهِ، وَالرَّوِيَّةِ فيما يَخلُقُ مِن خَلقِهِ، ويُفسِدُ ما مَضى مِمّا أَفنى مِن خَلقِهِ، مِمّا لَو لَم يَحضُرهُ ذلِكَ العِلمُ ويَغيبُهُ كانَ جاهِلاً ضَعيفا ، كَما إِنّا لَو رَأينا عُلَماءَ الخَلقِ إِنَّما سُمّوا بِالعِلمِ لِعِلمٍ حادِثٍ، إِذ كانوا فيهِ جَهَلَةً ورُبَّما فارَقَهُمُ العِلمُ بِالأَشياءِ فَعادوا إِلَى الجَهلِ، وإِنَّما سُمِّىَ اللّهُ عالِما ؛ لِأَنَّهُ لا يَجهَلُ شَيئا، فَقَد جَمَعَ الخالِقَ وَالمَخلوقَ اسمُ العالِمِ وَاختَلَفَ المَعنى عَلى ما رَأَيتَ. (3)

الكافى عن الكاهلى :كَتَبتُ إِلى أَبِى الحَسَنِ عليه السلامفى دُعاءٍ : الحَمدُ للّهِ مُنتَهى عِلمِهِ ، فَكَتَبَ إِلَىَّ : لا تَقولَنَّ مُنتَهى عِلمِهِ ، فَلَيسَ لِعِلمِهِ مُنتَهى ، ولكِن قُل : مُنتَهى رِضاهُ . (4)

.

1- .التوحيد: ص 140 ح 4 عن هارون بن عبد الملک، بحار الأنوار: ج 4 ص 68 ح 12.
2- .التوحيد : ص 138 ح 16 عن عبد الأعلى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 86 ح 22 .
3- .الكافى: ج 1 ص 121 ح 2، التوحيد: ص 188 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 146 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد، بحار الأنوار : ج 4 ص 177 ح 5 .
4- .الكافى : ج 1 ص 107 ح 3 ، التوحيد : ص 134 ح 2 وح 1 عن أبى علىّ القصّاب عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه ذيله ، تحف العقول : ص 408 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 246 ح 5 وراجع: الأُصول الستّه عشر : ص 125 .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، نوری است که هیچ تاریکی ای در او نیست و زنده ای است که هیچ مرگی برای او نیست و دانایی است که هیچ جهلی در او نیست و صمدی است که راه در آمدن در او نیست. خداوندگار ما، روشنْ ذات، زنده ذات، ذاتا دانا و ذاتا صمد است.

امام کاظم علیه السلام :دانش خدا، به کجایی وصف نمی گردد و دانش خدا به چگونگی موصوف نمی شود و دانش از خدا کناره نمی گیرد و خدا از آن جدا نمی شود و میان خدا و دانش او ، مرزی نیست (دانش او ، چیزی زاید بر ذات نیست).

امام رضا علیه السلام :خداوند متعال ، دانا نامیده شده است، بی دانشِ نوپدیدی که به وسیله آن ، به اشیا علم یافته باشد و [یا] از آن بر نگهداری آنچه از امرش رو خواهد آورد و [یا در] اندیشیدن به آنچه از آفریده هایش که می آفریند، یاری جسته باشد و [یا به وسیله آن] ، آنچه را در گذشته از آفریده هایش نابود گرداند، تباه کرده باشد ؛ چرا که اگر آن علم نزد او حاضر نباشد و از او نهان گردد، نادانِ ناتوان خواهد بود، همچنان که ما هر گاه انسان های دانشمند را دیده ایم که دانشمند نامیده شده اند ، به سبب دانشی نوپدید بوده است که در آن (/ پیش از آن) نادان بودند و چه بسا علم به اشیا ، از ایشان کناره گیرد و به نادانی باز گردند و خدا دانا نامیده شده است ؛ زیرا او به چیزی جهل ندارد . پس آفریدگار و آفریده، در نام «دانا» اشتراک دارند و معنا بر پایه آنچه دیدی متفاوت است.

الکافی به نقل از کاهلی : به امام کاظم علیه السلام در دعایی نوشتم : ستایش ، از آنِ خداست به [اندازه] نهایتِ دانش او . پس برایم نگاشت : «هرگز مگو : نهایتِ دانش او ؛ چرا که دانش او نهایتی ندارد ؛ ولی بگو : نهایتِ خشنودی او» .

.

41 / 3دَليلُ عِلمِهالكتاب«أَلاَ يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ » . (1)

«وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِءنسَنَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ » . (2)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام فِى الدَّليلِ عَلى حِكمَهِ اللّهِ وعِلمِهِ وقُدرَتِهِ : اِتِّصالُ الخَلقِ بِعضِهِ بِبَعضٍ ، وإِنَّ ذلِکَ مِن مُدَبِّرٍ حَكيمٍ عالِمٍ قَديرٍ . (3)

راجع : ص 92 (الفصل الثالث والعشرون : الخبير) و 36 (العلم) ، ج 4 ص 190 (الباب الأوّل : جوامع آيات معرفه اللّه فى الخلقه) .

.

1- .الملک : 15 .
2- .ق : 16 .
3- .بحار الأنوار : ج 3 ص 189 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .

41 / 3نشانه دانش اوقرآن«آیا کسی که آفرید، [به کسانی که آفرید ،] علم ندارد، حال آن که اوست ریزبین آگاه» .

«و بی گمان ، انسان را آفریده ایم و آنچه را که نفس او به آن وسوسه می کند، می دانیم ، و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم» .

حدیثامام صادق علیه السلام در [بیان] نشانه های فرزانگی خدا و دانش و توانایی او : به هم پیوستگی آفریده ها، و این که آن از تدبیر کننده فرزانه دانای توانایی است.

ر . ک : ص 93 (فصل بیست و سوم : خبیر) و 37 (دانش)، ج 4 ص 191 (باب یکم : نشانه های گوناگون خدا در خلقت) .

.

الفصل الثانى والأربعون: العزيزالعزيز لغةً«العزيز» فعيل بمعنى فاعل من مادّه «عَزَّ» وهو يدلّ على شدّه وقوّه وما ضاهاهما من غلبه وقهر (1) ، وفى أسماء اللّه تعالى «العزيز» هو الغالب القويّ الذى لا يُغلَب (2) .

العزيز فى القرآن والحديثلقد وردت صفه «العزيز» إلى جانب صفه «الحكيم» سبع وأربعين مرّةً فى القرآن الكريم (3) ، وإلى جانب صفه «الرَّحيم» ثلاث عشره مرّةً (4) ، ومع صفه «العليم» ستّ مرّات (5) ، ومع صفه «القويّ» سبع مرّات (6) ، ومع صفه «ذو انتقام» أربع مرّات (7) ، ومع صفه «الغفّار» ثلاث مرّات (8) ، ومع صفه «الحميد» كذلك (9) ، ومع صفه «الغفور» مرّتين (10) ، ومع كلّ من «الوهّاب» (11) ، و«المقتدر» (12) مرّه واحدهً ، ووردت مرّةً واحدهً بهذه الصوره: «الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ» (13) . وقد ذهبت الآيات والأحاديث إلى أنّ العزّه للّه جميعا ، والعزّه المطلقه منحصره فيه وحدَه ؛ لأنّ كلّ عزيز غيره ذليل .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 4 ص 38 ، المصباح المنير : ص 407 .
2- .النهايه : ج 3 ص 228 .
3- .راجع مثلاً: البقره: 129 ، 209 ، 220 ، 228 و آل عمران: 6 ، 18 ، 62 وغافر: 8 والجاثيه: 2 .
4- .الشعراء: 9 ، 68 ، 104 ، 122 ، 140 ، 159 ، 175 ، 191 ، 217 ، الروم : 5 ، السجده : 6 ، يس : 5 ، الدخان : 42 .
5- .الأنعام : 96 ، النمل: 78 ، يس : 38 ، غافر : 2 ، فصّلت : 12 ، الزخرف : 9 .
6- .هود: 66 ، الحجّ: 40 ، 74 ، الحديد: 25 ، المجادله: 21 ، الأحزاب: 25 ، الشورى: 19 .
7- .آل عمران: 4 ، المائده : 95 ، إبراهيم: 47 ، الزمر: 37.
8- .ص: 66 ، الزمر : 5 ، غافر: 42 .
9- .سبأ : 6 ، البروج : 8 ، إبراهيم : 1 .
10- .الملک: 2 ، فاطر : 28 .
11- .ص: 9 .
12- .القمر : 42 .

13- .الحشر : 23 وراجع أيضا : الصافات : 180 والمنافقون : 8 والنساء : 139 .

فصل چهل و دوم : عزیز

واژه شناسی «عزیز»

عزیز ، در قرآن و حدیث

فصل چهل و دوم : عزیزواژه شناسی «عزیز»صفت «عزیز» ، فعیل به معنای فاعل از مادّه «عزز» است و بر شدّت و قوّت و آنچه همانند چیرگی و قهر است ، دلالت دارد. در نام های خدای متعال ، عزیز ، یعنی چیره نیرومندی که مغلوب نمی شود.

عزیز ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، صفت «عزیز» ، در کنار صفت «حکیم» ، 47 بار و در کنار صفت «رحیم» ، سیزده بار و با صفت «علیم» ، شش بار و با صفت «قوی» ، هفت بار و با صفت «ذو انتقام» ، چهار بار و با صفت «غفّار» ، سه بار و با صفت «حمید» ، سه بار و با صفت «غفور» ، دو بار و با هر یک از صفات «وهّاب» و «مقتدر» ، یک بار به کار رفته است و یک بار هم به این شکل آمده است : «فرمان روای بسیار پاک، سلام، ایمنی بخش، نگاهبان، عزیز و چیره» . از منظر آیات و احادیث ، عزّت ، یکسره از آنِ خداست و عزّت مطلق ، منحصر در اوست؛ زیرا هر عزیزی جز او ذلیل است.

.

42 / 1للّهِ العِزَّهُ جَميعاالكتاب«مَن كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّهَ فَلِلَّهِ الْعِزَّهُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّلِحُ يَرْفَعُهُ وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُ أُوْلَئِکَ هُوَ يَبُورُ » . (1)

«يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَهِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَفِقِينَ لاَ يَعْلَمُونَ » . (2)

.

1- .فاطر : 10 وراجع : النساء : 139 ويونس : 65 والصافّات : 180 .
2- .المنافقون : 8 .

42 / 1عزّت ، یکسره از آنِ خداستقرآن«هر که عزّت خواهد، پس [بداند که] عزّت ، یکسره از آنِ خداست . سخن پاکیزه به سوی او بلند می شود و کار نیک ، آن را بالا می برد ، و کسانی که بر بدی ها نیرنگ می زنند، برایشان عذابی سخت است و نیرنگ ایشان ، خود ، نابود است» .

«[منافقان] می گویند : اگر به مدینه باز گردیم، البتّه عزیزتر، ذلیل تر را از آن بیرون خواهد کرد ، حال آن که عزّت ، تنها از آنِ خداست و از آنِ فرستاده اش و از آنِ مؤمنان ؛ ولی منافقان نمی دانند» .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :لَم يُولَد سُبحانَهُ فَيَكونَ فِى العِزِّ مُشارَكا . (1)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى لَبِسَ العِزَّ وَالكِبرِياءَ ، وَاختارَهُما لِنَفسِهِ دونَ خَلقِهِ . (2)

عنه عليه السلام :كُلُّ عَزيزٍ غَيرُهُ ذَليلٌ . (3)

42 / 2خَصائِصُ عِزَّتِهِالكتاب«تَنزِيلُ الْكِتَبِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ » . (4)

«يَنصُرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ » . (5)

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَؤُاْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ » . (6)

«كُلٌّ يَجْرِى لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلاَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّرُ » . (7)

«وَ مَا نَقَمُواْ مِنْهُمْ إِلاَّ أَن يُؤْمِنُواْ بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ » . (8)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 182 عن نوف البكالى ، التوحيد : ص 31 ح 1 عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 314 ح 40 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 465 ح 37 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 65 ، غرر الحكم : ح 6878 وفيه «غير اللّه سبحانه» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 309 ح 37 .
4- .غافر : 2 وراجع : الأنعام: 96 ويس : 38 والنمل : 78 وفصّلت : 12 والزخرف : 9 .
5- .الروم : 5 وراجع : السجده : 6 ويس : 5 والدخان : 42 والشعراء : 9 ، 68 ، 104 ، 122 ، 140 ، 159 ، 175 ، 191 ، 217 .
6- .فاطر : 28 وراجع : الملک : 2 .
7- .الزمر : 5 وراجع : ص : 66 وغافر : 42 .
8- .البروج : 8 وراجع : إبراهيم : 1 وسبأ : 6 .

حدیثامام علی علیه السلام :خدای سبحان ، زاده نشده است تا در عزّت ، انبازی داشته باشد.

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست که جامه عزّت و بزرگی پوشیده و آن دو را برای خود ، نه آفریده هایش ، برگزیده است.

امام علی علیه السلام :هر عزّتمندی جز او ، خوار است.

42 / 2ویژگی های عزّت اوقرآن«فرو فرستادن کتاب ، از جانب خدای پیروزِ شکست ناپذیرِ داناست» .

«هر که را بخواهد ، یاری می کند ، و اوست پیروزِ شکست ناپذیرِ مهربان» .

«از خدا ، تنها بندگان دانای او می هراسند. خداوند ، پیروزِ شکست ناپذیرِ آمرزگار است» .

«همگی (خورشید و ماه) برای مدّتی معیّن ، روان اند . هان ! اوست پیروزِ شکست ناپذیرِ آمرزگار» .

«و بر ایشان سرزنش و انکار نکردند ، جز [به دلیل] آن که به خدای پیروزِ شکست ناپذیرِ ستوده ، ایمان آوردند» .

.

«إِنَّ اللَّهَ لَقَوِىٌّ عَزِيزٌ » . (1)

«كَذَّبُواْ بِئايَتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ » . (2)

«أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَهِ رَبِّکَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ » . (3)

«فَلاَ تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ » . (4)

«هُوَ اللَّهُ الَّذِى لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلَمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِکُونَ » . (5)

«إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَکِيمٌ » . (6)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :عِزُّ كُلِّ ذَليلٍ . (7)

.

1- .الحجّ : 40 وراجع : الحجّ : 74 وهود : 66 والشورى : 19 والحديد : 25 والمجادله : 21 والأحزاب : 25 .
2- .القمر : 42 .
3- .ص : 9 .
4- .إبراهيم : 47 وراجع : آل عمران : 4 والمائده : 95 والزمر : 37 .
5- .الحشر : 23 .
6- .البقره : 220 . راجع : البقره : 129 ، 209 ، 228 ، 240 ، 260 وآل عمران : 6 ، 18 ، 62 ، 126 ، النساء : 56 ، 158 ، 165 والمائده : 38 ، 118 والأنفال : 10 ، 49 ، 63 ، 67 والتوبه : 40 ، 71 وإبراهيم : 4 والنحل : 60 والنمل : 9 والعنكبوت : 26 ، 42 والروم : 27 ولقمان : 9 ، 27 وسبأ : 27 وفاطر : 2 والزمر : 1 وغافر : 8 والشورى : 3 والجاثيه : 2 ، 37 والأحقاف : 2 والحديد : 1 والحشر : 1 ، 24 والممتحنه : 5 والصفّ : 1 والجمعه : 1 ، 3 والتغابن : 18 والفتح : 7 ، 19 .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 109 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 111 ح 416 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 331 ح 967 كلاهما عن عبد اللّه بن جندب عن الإمام الكاظم عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 131 ح 2339 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، الدعوات : ص 51 ح 128 عن

الإمام الصادق عليه السلام وفيها «معزّ كلّ ذليل» ، بحار الأنوار : ج 95 ص 420 .

ص: 375

«بی گمان ، خداوند ، نیرومندِ شکست ناپذیر است» .

«[فرعونیان] همه نشانه های ما را دروغ شمردند . پس ، ایشان را به گرفتنِ عزّتمندی بسیار توانا گرفتیم» .

«یا گنجینه های رحمت خداوندگارِ شکست ناپذیرِ بسیار بخشنده ات، نزد ایشان است؟» .

«پس ، هرگز خدا را خلاف کننده وعده خود به فرستادگانش مپندار. خدا شکست ناپذیرِ سختْ کیفر است» .

«او خدایی است که خدایی جز او نیست ؛ فرمان روای بسیار پاک ، سلام، ایمنی بخش ، نگاهبان ، عزّتمند و چیره بسیار بزرگ. خدا از آنچه شرک می ورزند ، منزّه است» .

«خداوند ، شکست ناپذیرِ فرزانه است» .

حدیثامام علی علیه السلام :[خداوند ، مایه] عزّت هر خوار است.

.

عنه علیه السلام :تَواضَعَتِ الأَشیاءُ لِعَظَمَتِهِ ، وَانقادَت لِسُلطانِهِ وعِزَّتِهِ . (1)

الإمام زین العابدین علیه السلام مِن دُعائِهِ فی صَلاهِ اللَّیلِ : اللّهُمَّ یا ذَا المُلکِ المُتَأَبِّدِ بِالخُلودِ ، وَالسُّلطانِ المُمتَنِعِ بِغَیرِ جُنودٍ ولا أَعوانٍ ، وَالعِزِّ الباقی عَلی مَرِّ الدُّهورِ وخَوالِی الأَعوامِ ومَواضِی الأَزمانِ وَالأَیّامِ ، عَزَّ سُلطانُکَ عِزّا لا حَدَّ لَهُ بِأَوَّلِیَّهٍ ، ولا مُنتَهی لَهُ بِآخِرِیَّهٍ ، وَاستَعلی مُلکُکَ عُلُوّا ، سَقَطَتِ الأَشیاءُ دونَ بلوغِ أَمَدِهِ ، ولا یَبلُغُ أَدنی مَا استَأثَرتَ بِهِ مِن ذلِکَ أَقصی نَعتِ النّاعِتینَ . (2)

الإمام الکاظم علیه السلام :العَزیزُ الَّذی لا یُذَلُّ . (3)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 142 ح 7 ، التوحید : ص 33 ح 1 کلاهما عن الحارث الأعور .
2- .الصحیفه السجّادیّه : ص 129 الدعاء 32 ، مصباح المتهجّد : ص 188 ح 272 .
3- .التوحید : ص 76 ح 32 ، روضه الواعظین : ص 44 کلاهما عن محمّد بن أبی عمیر ، البلد الأمین : ص 133 ، المصباح للکفعمی : ص 170 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 203 ح 33 وراجع: الاُصول الستّه عشر : ص 56 .

امام علی علیه السلام :اشیا بر سترگی او فروتنی ورزیده و بر سلطه و عزّت او گردن نهاده اند.

امام زین العابدین علیه السلام از نیایش ایشان در نماز شب : خدایا ! ای دارنده فرمان روایی جاودانه زمان و سلطه نفوذناپذیر بی لشکرها و بی یاوران، و عزّت پایدار در گذرِ روزگاران و سالیان گذرنده و زمان ها و روزهای گذشته! سلطه تو عزیز است ؛ عزّتی که در اوّل بودن برای آن حدّی ، و در آخر بودن برای آن نهایتی نیست ، و فرمان روایِ تو بسی بلند پایه است. اشیا پیش از رسیدن به غایت آن ، فرو افتادند و بالاترین وصفِ وصف کنندگان به نزدیک ترین چیزی که از آن ویژه خود ساخته ای، نمی رسد.

امام کاظم علیه السلام :[خداوند عز و جل] عزیزی است که خوار نمی شود.

.

الفصل الثالث والأربعون: العظيمالعظيم لغةً«العظيم» فعيل بمعنى فاعل من مادّه «عظم» وهو يدلّ على كِبَر وقوّه (1) ، والعظمه: الكبرياء (2) .

العظيم فى القرآن والحديثلقد ورد اسم «العظيم» مقرونا باسم «العلىّ» مرّتين فى القرآن الكريم (3) ، وورد ثلاث مرّات مع اسم «الربّ» (4) ، ومرّه مع اسم «اللّه » (5) ، وإنّ إطلاق اسم «العظيم» على اللّه فى الآيات والأحاديث قابل للتفسير بوجهين :

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 4 ص 355 .
2- .المصباح المنير : ص 417 .
3- .البقره: 255 ، الشورى : 4 .
4- .الواقعه : 74 ، 96 ، الحاقّه : 52 .
5- .الحاقّه: 33 .

فصل چهل و سوم : عظیم

واژه شناسی «عظیم»

عظیم ، در قرآن و حدیث

اشاره

فصل چهل و سوم : عظیمواژه شناسی «عظیم»صفت «عظیم (سِتُرگ)» ، فعیل به معنای فاعل از مادّه «عظم» است و بر سترگی و نیرومندی دلالت دارد و عظمت ، یعنی سترگی.

عظیم ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، نام «عظیم» در کنار نام «علی» ، دو بار وارد شده و با نام «ربّ» ، سه بار و با نام «اللّه » ، یک بار به کار رفته است. اطلاق نام عظیم بر خدا در آیات و احادیث ، به دو وجه تفسیر پذیر است :

.

أ الصفه الذاتيّهإنّ القصد من عظمه اللّه فى هذا الوجه العظمه التى تليق بشأنه لا العظمه فى الطول والعرض والعمق ، التى هى من شأن الأجسام ، وتعنى عظمه اللّه سبحانه أنّ له الكمالات المطلقه غير المحدوده بنحو تعجز فيه القوى الذهنيّه للإنسان عن الإحاطه بكنهها وحقيقتها ، وقد قال الإمام علىّ عليه السلام: «لا تُقَدِّر عَظَمَةَ اللّهِ سُبحانَهُ عَلى قَدرِ عَقلِکَ فَتَکونَ مِنَ الهالِکينَ» (1) . قال ابن الأثير : فى أسماء اللّه «العظيم» هو الذى جاوز قدره وجلّ عن حدود العقول ، حتّى لا تتصوّر الإحاطه بكنهه و حقيقته ، والعظم من صفات الأجسام: كِبَر الطول والعرض والعمق ، واللّه تعالى جلّ قدره عن ذلک (2) .

ب الصفه الفعليّهالقصد من عظمه اللّه فى هذا الوجه أَنّ اللّه تعالى خالق العالم العظيم ، وقد نُقل عن الإمام الصَّادق عليه السلامقوله: «إِنَّما قُلنا إِنَّهُ قَوِىٌّ لِلخَلقِ القَوِىّ ، وكَذلِکَ قَولُنا: العَظيم والكَبير» (3) .

43 / 1للّهِ العَظَمَهُ وَالكِبرِياءُالكتاب«فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِيمِ » . (4)

.

1- .راجع : ص 392 ح 4932 .
2- .النهايه : ج 3 ص 259 .
3- .بحار الأنوار : ج 3 ص 194 .
4- .الواقعه : 74 ، 96 والحاقّه : 52 .

الف صفت ذاتی

ب صفت فعلی

43 / 1 سترگی و بزرگی ، از آنِ خداست

الف صفت ذاتیدر این تفسیر، مقصود از عظیم بودن خدا، عظمتی است که در شأن اوست ، نه عظیم بودن در درازا و پهنا و ژرفا که در شأن اجسام است. عظیم بودن خدا ، به این معناست که خداوند ، دارای کمالات مطلق و نامحدود است ، به نحوی که قوای ذهنی انسان از احاطه بر کُنه و حقیقت آن ، ناتوان است. امام علی علیه السلامفرموده است : «سترگی خدای سبحان را به اندازه خِرد خود ، اندازه مکن ، که از هلاک شدگان خواهی بود». ابن اثیر می گوید : در نام های خدا ، عظیم ، کسی است که قدر او فراتر رفته و از حدود خردها والاتر و برتر شده است تا آن جا که احاطه به کُنه و حقیقت او تصوّر پذیر نیست. سترگی ، به عنوان یکی از ویژگی های اجسام، دارا بودن بزرگی ، درازا ، پهنا و ژرفاست و خدای متعال ، از آن ، برتر و بالاتر است.

ب صفت فعلیدر این تفسیر، منظور از عظیم بودن خدا آن است که خداوند متعال ، آفریدگار جهان سترگ است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که : «گفتیم : او نیرومند است ، به دلیل [آفرینش]آفریدگان نیرومند ، و این سان است گفتار ما : سترگ و بزرگ».

43 / 1سترگی و بزرگی ، از آنِ خداستقرآن«پس به نام خداوندگار سترگت تسبیح گوی» .

.

«إِنَّهُ كَانَ لاَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ » . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَقولُ اللّهُ عز و جل : لِيَ العَظَمَةُ وَالكِبرِياءُ وَالفَخرُ ، وَالقَدرُ سِرّى ، فَمَن نازَعَنى فى واحِدَةٍ مِنهُنَّ كَبَبتُهُ فِى النّارِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله فى حَديثِ المِعراجِ وقَد قالَ لَهُ سُبحانَهُ : أُنظُر إِلى عَرشى : فَنَظَرتُ إِلى عَظَمَةٍ ذَهَبَت لَها نَفسى وغُشِىَ عَلَىَّ ، فَأُلهِمتُ أَن قُلتُ : سُبحانَ رَبِّىَ العَظيمِ وبِحَمدِهِ لِعِظَمِ ما رَأَيتُ ، فَلَمّا قُلتُ ذلِكَ تَجَلَّى الغَشىُ عَنّى حَتّى قُلتُها سَبعا . (3)

الإمام علىّ عليه السلام لِليَهودِىِّ الَّذى سَأَلَ عَن مُعجِزاتِ الرَّسولِ صلى الله عليه و آله: إِنَّهُ أُسرِىَ بِهِ مِن المَسجِدِ الحَرامِ إِلَى المَسجِدِ الأَقصى مَسيرَةَ شَهرٍ ، وعُرِجَ بِهِ فى مَلَكوتِ السَّماواتِ مَسيرَةَ خَمسينَ أَلفَ عامٍ فى أَقَلَّ مِن ثُلثِ لَيلَةٍ ، حَتّى انتَهى إِلى ساقِ العَرشِ فَدَنا بِالعِلمِ فَتَدَلّى ، فَدُلِّىَ لَهُ مِنَ الجَنَّةِ رَفرَفٌ أَخضَرُ ، وغَشِىَ النّورُ بَصَرَهُ ، فَرَأَى عَظَمَةَ رَبِّهِ عز و جل بِفُؤادِهِ ولَم يَرَها بِعَينِهِ . (4)

التوحيد عن يونس بن عبد الرحمن :قُلتُ لِأَبِى الحَسَنِ موسَى بن جَعفَرٍ عليه السلام : لِأَىِّ عِلَّةٍ عَرَجَ اللّهُ بِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله إِلَى السَّماءِ ، ومِنها إِلى سِدرَةِ المُنتَهى ، ومِنها إِلى حُجُبِ النُّورِ ، وخاطَبَهُ وناجاهُ هُناكَ وَاللّهُ لا يوصَفُ بِمَكانٍ ؟ فَقالَ عليه السلام : إِنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى لا يُوصَفُ بِمَكانٍ ، ولا يَجرى عَلَيهِ زَمانٌ ، ولكِنَّهُ عز و جل أَرادَ أَن يُشَرِّفَ بِهِ مَلائِكَتَهُ وسُكّانَ سَماواتِهِ ، ويُكرِمَهُم بِمُشاهَدَتِهِ ، ويُرِيَهُ مِن عَجائِبِ عَظَمَتِهِ ما يُخبِرُ بِهِ بَعدَ هُبوطِهِ ، ولَيسَ ذلِكَ عَلى ما يَقولُ المُشَبِّهونَ ، سُبحانَ اللّهِ وتَعالى عَمّا يُشرِكونَ . (5)

.

1- .الحاقّه : 33 .
2- .نوادر الأُصول : ج 1 ص 34 عن أنس ، كنز العمّال : ج 3 ص 535 ح 7780 .

3- .علل الشرائع : ص 315 ح 1 عن محمّد بن النعمان الأحول وعمر بن أُذينه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 18 ص 358 ح 66 .
4- .الاحتجاج : ج 1 ص 521 ح 127 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 320 ح 16 .
5- .التوحيد : ص 175 ح 5 ، علل الشرائع : ص 132 ح 2 وفيه «يصفون» بدل «يشركون» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 315 ح 10 .

«او به خداوندگار سترگ ، ایمان نمی آورد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدا عز و جل می فرماید : «سترگی و بزرگی و فخر ، تنها از آنِ من است و قدر ، راز من است . پس هر کس در یکی از آنها با من بستیزد، او را در آتش ، سرنگون می کنم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث معراج که خدای سبحان به او فرمود : به عرشم بنگر : پس به سترگی ای نگریستم که جانم برای آن رفت و بیهوش شدم. پس به سبب سترگی آنچه دیدم ، به من الهام شد . گفتم : منزّه است خداوندگار سترگم و من به ستایش او می پردازم. پس چون آن را گفتم، بیهوشی از من برطرف شد، تا این که آن را هفت بار گفتم.

امام علی علیه السلام به یهودی ای که از معجزه های پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید : او را شبانه در راه یک ماهه مسجد الحرام تا مسجد الأقصی سیر دادند و در ملکوت آسمان ها ، به اندازه پنجاه هزار سال راه را در کمتر از یکْ سومِ شب ، بالایش بردند تا این که به ساق عرش رسید . پس به دانش ، نزدیکَ و نزدیک تر شد . پس ، از بهشت [برای ایشان]جامه ای سبز فرستاده شد و نور، دیده اش را فرو پوشانْد و سترگی خداوندگارش عز و جل را به دل خود دید و با دیده خود ندید.

التوحید به نقل از یونس بن عبد الرحمان : به امام کاظم علیه السلام گفتم : به چه علّتی خدا پیامبر خود را به آسمان و از آن جا به سِدره المنتهی و از آن جا به حجاب های نور ، بالا برد و آن جا او را مخاطب ساخت و با او نجوا کرد، حال آن که خدا به مکان ، وصف نمی شود؟ فرمود : «خدای والا و بلند پایه ، به مکانی وصف نمی گردد و زمانی بر او جاری نمی شود؛ ولی خداوند عز و جل خواست با او (پیامبر صلی الله علیه و آله) ، فرشتگان و ساکنان آسمان هایش را شرافت ببخشد و ایشان را با مشاهده وی گرامی بدارد و از شگفتی های سترگی خود ، چیزی را به او نشان دهد که پس از فرود آمدنش از آن خبر دهد، نه آن گونه که مشبّهه (همسان انگاران) (1) می گویند. خداوند ، پاک و بر کنار است از آنچه شرک می ورزند.

.

1- .مُشَبِّهه : گروهی که به شباهت خداوند به مخلوقات ، اعتقاد دارند .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : يا أَعظَمَ مِن كُلِّ عَظيمٍ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :فَلا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ مِن عَظيمٍ ما أَعظَمَهُ ، وجَليلٍ ما أَجَلَّهُ ، وعَزيزٍ ما أَعَزَّهُ ، وتَعالى عَمّا يَقولُ الظّالِمونَ عُلُوّا كَبيرا . (2)

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «لاَ تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا » (3) : لا تَخافونَ للّهِ عَظَمَةً . (4)

الإمام الكاظم عليه السلام :الحَمدُ للّهِ العَلِىِّ العَظيمِ ، الَّذى بِعَظَمَتِهِ ونورِهِ أَبصَرَ قُلوبَ المُؤمِنينَ ، وبِعَظَمَتِهِ ونورِهِ عاداهُ الجاهِلونَ ، وبِعَظَمَتِهِ ونورِهِ ابتَغَى مَن فِى السَّماواتِ ومَن فِى الأَرضِ إِلَيهِ الوَسيلَةَ بِالأَعمالِ المُختَلِفَهِ ، وَالأَديانِ المُتَضادَّهِ . (5)

.

1- .المصباح للكفعمى : ص 338 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 353 ح 1 عن أبى بصير ، المجتنى : ص 106 ، مصباح المتهجّد : ص 423 ح 542 ، جمال الأُسبوع : ص 111 بزياده «أنت العظيم العظيم العظيم» فى أوّلهما وكلّها عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 330 ح 41 .
2- .التوحيد : ص 44 ح 3 عن الحصين بن عبدالرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 271 ح 15 .
3- .نوح : 13 .
4- .تفسير القمّى : ج 2 ص 387 عن أبى الجارود ، بحار الأنوار : ج 11 ص 315 ح 8 .
5- .الكافى : ج 8 ص 124 ح 95 ، رجال الكشّى : ج 2 ص 754 ح 859 وليس فيه «ونوره ابتغى من فى السماوات ومن فى الأرض» وفيه «الشتّى» بدل «المتضادّه» وكلاهما عن علىّ بن سويد ، إرشاد القلوب : ص 309 عن الإمام علىّ عليه السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 329 ح 7 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای سترگ تر از هر سترگی !

امام علی علیه السلام :پس جز خدا ، خدایی نیست. سترگی که چه سترگ است و شکوهمندی که چه با شکوه است و عزّتمندی که چه باعزّت است و از آنچه ستمکاران می گویند ، بسی برتر و والاتر است.

امام باقر علیه السلام درباره گفتار خداوند متعال : «از شُکوه خدا بیمی ندارید» : از سترگی خدا هیچ نمی هراسید.

امام کاظم علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداوند بلند پایه سترگ است؛ کسی که به سترگی و نور خویش ، دل های مؤمنان را روشن ساخت و به [دلیل]سترگی و نورش ، جاهلان با او دشمنی ورزیدند و به سترگی و نور او ، هر که در آسمان ها و هر که در زمین است، با کردارهای گوناگون و کیش های ناهمگون، به سوی او وسیله می جوید.

.

43 / 2عَظَمَتُهُ مَلَأت كُلَّ شَیءٍالإمام علیّ علیه السلام فِی الدُّعاءِ الَّذی عَلَّمَهُ کُمَیلَ : اللّهُمَّ إنّی أسأ لُکَ ... بِعَظَمَتِکَ الَّتی مَلَأت کُلَّ شَیءٍ ، وبِسُلطانِکَ الَّذی عَلا کُلَّ شَیءٍ . (1)

عنه علیه السلام :تواضَعَتِ الأَشیاءُ لِعَظَمَتِهِ ، وَانقادَت لِسُلطانِهِ وعِزَّتِهِ . (2)

43 / 3صَغُرَ کُلُّ عَظیمٍ عِندَ عَظَمَتِهِالإمام علیّ علیه السلام :صَغُرَ کُلُّ جَبّارٍ فی عَظَمَهِ اللّهِ . (3)

عنه علیه السلام :فَاستَجیبوا للّهِ وآمِنوا بِهِ ، وعَظِّمُوا اللّهَ الَّذی لا یَنبَغی لِمَن عَرَفَ عَظَمَةَ اللّهِ أن یَتَعَظَّمَ ؛ فَإِنَّ رِفعَةَ الَّذینَ یَعلَمونَ ما عَظَمَهُ اللّهِ أن یَتَواضَعوا لَهُ . (4)

الإمام الباقر علیه السلام :قالَ جَبرَئیلُ لِرَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله : . . لَیسَ شَیءٌ یَدنو مِنَ الرَّبِّ إلاّ صَغُرَ لِعَظَمَتِهِ . (5)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی أَوحی إلی داوودَ علیه السلام : . . . ما لی أَراکَ مُتَذَلِّلاً ؟ قالَ : عَظیمُ جَلالِکَ الَّذی لا یُوصَفُ ذَلَّلَنی . (6)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 844 ح 910 ، الإقبال : ج 3 ص 332 وفیه «ملأت أرکان کلّ شیء» وکلاهما عن کمیل بن زیاد .
2- .الکافی : ج 1 ص 142 ح 7 ، التوحید : ص 33 ح 1 کلاهما عن الحارث الأعور ، عیون أخبار الرضا : ج 2 ص 154 ح 23 عن الإمام الرضا علیه السلام وفیه «تواضع کلّ شیء لسلطانه وعظمته» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 266 ح 14 .
3- .مکارم الأخلاق : ج 2 ص 294 ح 2652 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 195 ح 3 .
4- .الکافی : ج 8 ص 390 ح 586 عن محمّد بن الحسین عن أبیه عن جدّه عن أبیه ، نهج البلاغه : الخطبه 147 ولیس فیه صدره إلی «لا ینبغی» ،

تحف العقول : ص 227 عن الإمام الحسين عليه السلام وليس فيه «وعظّموا اللّه الذى» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 369 ح 34 .
5- .تفسير القمّى : ج 2 ص 28 عن جابر ، بحار الأنوار : ج 16 ص 292 ح 160 .
6- .الأمالى للصدوق : ص 263 ح 280 ، قصص الأنبياء : ص 199 ح 254 كلاهما عن يونس بن ظبيان ، مشكاه الأنوار : ص 400 ح 1326 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 34 ح 3 .

ص: 387

43 / 2 سترگی او ، همه چیز را آکنده است

43 / 3 هر سترگی ای ، پیش سترگی او خُرد است

43 / 2سترگی او ، همه چیز را آکنده استامام علی علیه السلام در دعایی که به کمیل آموخت : خدای من ! از تو درخواست می کنم ... به سترگی ات که همه چیز را آکنده و به سلطه ات که از همه چیز ، فراتر رفته است.

امام علی علیه السلام :اشیا در برابر سترگی او فروتنی ورزیدند و به سلطه و عزّت او گردن نهادند.

43 / 3هر سترگی ای ، پیش سترگی او خُرد استامام علی علیه السلام :هر چیره ای در برابر سترگی خدا، خُرد است.

امام علی علیه السلام :پس [فراخوانِ] خدا را اجابت کنید و به او ایمان آورید و خدایی را سترگ بدارید که برای کسی که سترگی خدا را شناخت ، نسزد که سترگی ورزد؛ زیرا والاییِ کسانی که می دانند سترگیِ خدا چیست، آن است که برای او فروتنی کنند.

امام باقر علیه السلام :جبرئیل علیه السلام به پیامبر خدا گفت : ... چیزی به خداوندگار ، نزدیک نشد، مگر آن که در برابر سترگی او کوچک شد .

امام صادق علیه السلام :خدای والا و بلند پایه به داوود علیه السلاموحی کرد : «... چرا تو را فروتن می بینم؟» . گفت : شُکوهِ سترگ وصف ناپذیرت، مرا فروتن ساخته است .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :صَغُرَ كُلُّ عَظيمٍ عِندَ عَظَمَهِ اللّهِ . (1)

الأمالى للصدوق عن ابن عبّاس :لَمّا مَضى لِعيسى عليه السلام ثَلاثونَ سَنَةً بَعَثَهُ اللّهُ عز و جلإِلى بَنى إِسرائِيلَ ، فَلَقِيَهُ إِبليسُ لَعَنَهُ اللّهُ عَلى عَقَبَهِ بَيتِ المَقدِسِ وهِىَ عَقَبَهُ أَفيقٍ . فَقالَ لَهُ : يا عيسى ، أَنتَ الَّذى بَلَغَ مِن عِظَمِ رُبوبِيَّتِکَ أَن تَکَوَّنتَ مِن غَيرِ أَبٍ ؟ قالَ عيسى عليه السلام : بَلِ العَظَمَهُ لِلَّذى کَوَّنَنى ، وکَذلِکَ کَوَّنَ آدَمَ وحَوّاءَ . قالَ إِبليسُ : يا عيسى ، فَأَنتَ الَّذى بَلَغَ مِن عِظَمِ رُبوبِيَّتِکَ أَنَّکَ تَکَلَّمتَ فِى المَهدِ صَبِيّا ؟ قالَ عيسى عليه السلام : يا إِبليسُ ، بَلِ العَظَمَهُ لِلَّذى أَنطَقَنى فى صِغَرى ولو شاءَ لَأَبکَمَنى . قالَ إِبليسُ : فَأَنتَ الَّذى بَلَغَ مِن عِظَمِ رُبوبِيَّتِکَ أَنَّکَ تَخلُقُ مِنَ الطّينِ کَهَيئَهِ الطَّيرِ فَتَنفُخُ فيهِ فَيَصيرُ طَيرا ؟ قالَ عيسى عليه السلام : بَلِ العَظَمَهُ لِلَّذى خَلَقَنى وخَلَقَ ما سَخَّرَ لى . قالَ إِبليسُ : فَأَنتَ الَّذى بَلَغَ مِن عِظَمِ رُبوبِيَّتِکَ أَنَّکَ تَشفى المَرضى ؟ قالَ عيسى عليه السلام : بَلِ العَظَمَهُ لِلَّذى بِإِذنِهِ أَشفيهِم ، وإِذا شاءَ أَمرَضَنى . قالَ إِبليسُ : فَأَنتَ الَّذى بَلَغَ مِن عِظَمِ رُبوبِيَّتِکَ أَنَّکَ تُحيِى المَوتى ؟ قالَ عيسى عليه السلام : بَلِ العَظَمَهُ لِلَّذى بِإِذنِهِ أُحييهِم ، ولا بُدَّ مِن أَن يُميتَ ما أَحيَيتُ ويُميتَنى . قالَ إِبليسُ : يا عيسى ، فَأَنتَ الَّذى بَلَغَ مِن عِظَمِ رُبوبِيَّتِکَ أَنَّکَ تَعبُرُ البَحرَ فَلا تَبتَلُّ قَدَماکَ ولا تَرسُخُ فيهِ ؟ قالَ عيسى عليه السلام : بَلِ العَظَمَهُ لِلَّذى ذَلَّلَهُ لى ، ولَو شاءَ أَغرَقَنى . قالَ إِبليسُ : يا عيسى ، فَأَنتَ الَّذى بَلَغَ مِن عِظَمِ رُبوبِيَّتِکَ أَنَّهُ سَيَأتى عَلَيکَ يَومٌ تَکونُ السَّماواتُ وَالأَرضُ ومَن فيهِنّ دونَکَ ، وأَنتَ فَوقَ ذلِکَ کُلِّهِ تُدَبِّرُ الأَمرَ ، وتُقَسِّمُ الأَرزاقَ ؟ فَأَعظَمَ عيسى عليه السلام ذلِکَ مِن قَولِ إِبليسَ الکافِرِ اللَّعينِ ، فَقالَ عيسى عليه السلام : سُبحانَ اللّهِ مِل ءَ سَماواتِهِ وأَرَضيهِ ، ومِدادَ کَلِماتِهِ ، وزِنَهَ عَرشِهِ ، ورِضا نَفسِهِ ! (2)

.

1- .مهج الدعوات : ص 41 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 335 ح 5 .
2- .الأمالى للصدوق : ص 272 ح 300 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 270 ح 1
.

امام کاظم علیه السلام :هر سترگی ای ، پیش سترگی خدا، خُرد است.

الأمالی ، صدوق به نقل از ابن عبّاس : هنگامی که عیسی علیه السلام سی ساله شد ، خدای عزیز و جلیل ، او را به سوی بنی اسرائیل [به پیامبری]برانگیخت. ابلیس که نفرین خدا بر او باد در گردنه بیت المقدّس که گردنه اَفیق است به او برخورد و به او گفت : ای عیسی! تویی که سترگی خداوندگاری ات به جایی رسیده که بدون پدر به وجود آمدی؟! عیسی علیه السلام فرمود : «[هرگز!] بلکه سترگی ، از آنِ کسی است که مرا به وجود آورد و همین گونه ، آدم و حوّا را » . ابلیس گفت : ای عیسی! پس تویی که سترگی خداوندگاری ات به جایی رسیده که در نوزادی سخن گفتی؟! عیسی علیه السلام فرمود : «بلکه سترگی ، از آنِ کسی است که مرا در خُردسالی گویا کرد و اگر می خواست ، مرا گُنگ می ساخت». ابلیس گفت : پس تو کسی هستی که سترگی خداوندگاری ات تا آن جاست که گِل را به شکل پرنده می سازی و در آن می دمی ، پس پرنده می شود؟! عیسی علیه السلام فرمود : «بلکه سترگی ، از آنِ کسی است که مرا آفرید و آنچه رام من گردانْد ، آفرید». ابلیس گفت : پس تو کسی هستی که سترگی خداوندگاری ات تا آن جاست که بیماران را بهبود می بخشی؟! عیسی علیه السلام فرمود : «بلکه سترگی ، از آنِ کسی است که به اذن او ایشان را بهبود می دهم و هر گاه بخواهد ، مرا بیمار می گردانَد». ابلیس گفت : پس تو کسی هستی که سترگی خداوندگاری ات تا آن جاست که مردگان را زنده می کنی؟! عیسی علیه السلام فرمود : «بلکه سترگی ، از آنِ کسی است که به اذن او ایشان را زنده می کنم و ناگزیر ، آنچه من زنده ساختم، خواهد مُرد و مرا نیز خواهد میرانْد». ابلیس گفت : ای عیسی! پس تو کسی هستی که سترگی خداوندگاری ات تا آن جاست که تو از دریا می گذری و گام هایت تَر نمی گردند و در آن فرو نمی روی؟! عیسی علیه السلام فرمود : «بلکه سترگی ، از آنِ کسی است که آن را برایم رام ساخته و اگر می خواست ، مرا غرق می ساخت». ابلیس گفت : ای عیسی! پس تو کسی هستی که سترگی خداوندگاری ات تا آن جاست که روزی بر تو خواهد آمد که آسمان ها و زمین و آن که در آنهاست ، فرو دستِ تو خواهد بود و تو بر فراز همه آنها ، کار [آفرینش] را تدبیر و روزی ها را بخش می کنی؟! این سخن ابلیس کافرِ نفرین شده ، بر عیسی علیه السلامگران آمد. پس فرمود : «خدا را به گنجایش آسمان

ها و زمین هایش ، و مُرکّب سخنانش ، و سنگینی عرشش ، و خرسندی ذاتش ، به پاکی می ستایم».

.

راجع : ص 376 ح 4911 .

43 / 4ما لا يُوصَفُ عَظَمَتُهُ بِهِالإمام علىّ عليه السلام :عَظيمُ العَظَمَهِ لا يوصَفُ بِالعِظَمِ ، كَبيرُ الكِبرِياءِ لا يوصَفُ بِالكِبَرِ ، جَليلُ الجَلالَهِ لا يوصَفُ بِالغِلَظِ . (1)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 138 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 308 ح 2 عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، الأمالى للصدوق : ص 423 ح 560 ، الاختصاص : ص 236 كلاهما عن الأصبغ بن نباته ، روضه الواعظين : ص 40 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 27 ح 2 وراجع: إرشاد القلوب : ص 374 .

ر . ک : ص 377 ح 4911 .

43 / 4آنچه در توصیف سترگی او ، به کار نمی آیدامام علی علیه السلام :بسی سترگ است؛ امّا به کلان بودن ، وصف نمی شود . بسی بزرگ است امّا به بزرگی [در اندازه] وصف نمی شود . بسی شکوهمند است ؛ امّا به درشتی (ستبری) وصف نمی گردد .

.

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذِی انحَسَرَتِ الأَوصافُ عَن کُنهِ مَعرِفَتِهِ ، ورَدَعَت عَظَمَتُهُ العُقولَ ، فَلَم تَجِد مَساغا إِلی بُلوغِ غایَهِ مَلَکوتِهِ . (1)

عنه علیه السلام :لا تُقَدِّر عَظَمَهَ اللّهِ سُبحانَهُ عَلی قَدرِ عَقلِکَ فَتَکونَ مِنَ الهالِکینَ . (2)

الإمام الصادق علیه السلام :إِنَّ اللّهَ عَظیمٌ رَفیعٌ لا یَقدِرُ العِبادُ عَلی صِفَتِهِ ، ولا یَبلُغونَ کُنهَ عَظَمَتِهِ . (3)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 155 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 317 ح 42 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 91 ، التوحید : ص 56 ح 13 کلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق علیه السلام ، تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 163 ح 5 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبیه عنه علیهم السلام ، أعلام الدین : ص 103 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 278 ح 16 .
3- .الکافی : ج 1 ص 103 ح 12 ، التوحید : ص 115 ح 14 کلاهما عن عبد اللّه بن سنان ، بحار الأنوار : ج 4 ص 297 ح 26 .

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست که وصف ها از [رسیدن به] کُنه شناخت او درمانْدند و سترگی او ، خِردها را چنان باز داشت که برای رسیدن به غایت ملکوت او راهی نیافتند .

امام علی علیه السلام :سترگی خدای پاک را به اندازه خِردت مَسنج که از هلاک شدگان می شوی.

امام صادق علیه السلام :خداوند ، سترگِ بلند پایه است و بندگان ، نمی توانند او را توصیف کنند و به حقیقتِ سترگی او نمی رسند .

.

الفصل الرابع والأربعون: العفوّالعفوّ لغةً«العفوّ» فعول من مادّه «عفو» وهو أصلان يدلّ أحدهما على ترک الشىء والآخر على طلبه ، فالأوّل: العفو: عفو اللّه تعالى عن خلقه ، وذلک ترکه إيّاهم فلا يعاقبهم فضلاً منه . قال الخليل : «وکلّ من استحقّ عقوبةً فترکته فقد عفوت عنه ، والأصل الآخر الذى معناه الطلب قول الخليل : إنّ العُفاةَ طلاّب المعروف (1) .

العفوّ فى القرآن والحديثلقد وردت مشتقّات مادّه «عفو» ثمانى عشره مرّةً فى القرآن الکريم موصوفا بها اللّه سبحانه (2) . وذُکر اسم «العفوّ مع اسم «الغفور» أربع مرّات (3) ، ومع اسم «القدير» مرّةً واحدةً (4) ، وکما قيل فى البحث اللغوىّ فإنّ «عفو» بمعنى ترک ، والعفوّ بمعنى التارک ، ومن جهه أخرى فإنّ الترک يحتاج إلى متعلّق ، ومتعلّق ترک اللّه فى الآيات والأحاديث معاصى العباد ، والمقصود من ترک اللّهِ المعاصىَ هو أنّه تعالى يترک العقاب عليها . قال الراغب : «العفو : القصد لتناول الشىء ، وعفوت عنه قصدت إزاله ذنبه صارفا عنه فالعفو هو التجافى عن الذنب ، وقولهم فى الدعاء «أسألک العفو والعافيه» أى ترک العقوبه والسلامه». (5)

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 4 ص 56 .
2- .البقره: 52 ، 187 ، 286 ، آل عمران: 152 ، 155 ، المائده: 95 ، 101 ، التوبه : 43 ، النساء : 43 ، 99 ، 149 ، 153 ، الشورى: 25 ، 30 ، 34 ، الحج : 60 ، المجادله: 2 .
3- .الحجّ : 60 ، المجادله: 2 ، النساء : 43 ، 99 .
4- .النساء : 149 .
5- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 574 .

فصل چهل و چهارم : عَفُوّ

واژه شناسی «عَفُوّ»

عَفُوّ ، در قرآن و حدیث

فصل چهل و چهارم : عَفُوّواژه شناسی «عَفُوّ»صفت «عفوّ (بخشاینده / درگذرنده) » ، بر وزن فَعول از مادّه «عفو» است که دو معنا دارد : یکی ترک و فرو گذاشتن چیزی و دیگری ، جستن چیزی . عفو ، یعنی بخشایش خدای متعال نسبت به بندگانش ، که از معنای نخست است و فرو گذاشتن ایشان از سوی اوست که از روی بخشش خود ، ایشان را کیفر نمی دهد. فراهیدی می گوید : هر آن که سزاوار کیفری باشد و او را فرو گذاری، در حقیقت ، او را عفو کرده ای . معنای دوم نیز طلب و جستن است که فراهیدی درباره آن گفته است : «إنّ العُفاه طلاّب المعروف ؛ عفوکنندگان ، جویندگان نیکی هستند».

عَفُوّ ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، برگرفته های مادّه «عفو» ، در وصف خدای سبحان ، هجده بار به کار رفته اند و نام «عفوّ» با نام «غفور» ، چهار بار و با نام «قدیر» ، یک بار یاد شده است. چنان که در بحث واژه شناسی گفته شد، عَفو ، به معنای تَرک و عَفُوّ ، به معنای ترک کننده است. از سوی دیگر، ترک کردن ، نیازمند متعلَّق است و متعلَّق فرو گذاشتن خدا در آیات و احادیث ، گناهان بندگان است و مقصود از فرو گذاشتن گناهان از سوی خدا، آن است که خدای متعال ، کیفر گناهان را فرو می گذارد. راغب گفته است : عفو، آهنگ نمودن برای دستیابی به چیزی است و «عَفَوتَ عنه» ، یعنی : «زدودن گناه او را با روی گردانی از او قصد کردی». پس عفو ، همان گذشتِ از گناه است و سخن نیایشگران در نیایش : «أسألک العفو والعافیه» ، یعنی : ترک کیفر و به سلامت ماندن را می خواهم.

.

44 / 1عَفُوٌّ قَديرٌ«إِن تُبْدُواْ خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُواْ عَن سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا ». (1)

44 / 2عَفُوٌّ غَفورٌالكتاب«وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا » . (2)

راجع : النساء : 43 ، المجادله : 2 .

.

1- .النساء : 149 .
2- .النساء : 99 .

44 / 1 بخشاینده توانا

44 / 2 بخشاینده آمرزگار

44 / 1بخشاینده توانا«اگر نیکی ای را آشکار سازید یا پنهانش کنید یا از بدی ای در گذرید، پس [بدانید که] خدا ، بخشاینده تواناست» .

44 / 2بخشاینده آمرزگارقرآن«و خدا ، بخشاینده آمرزگار است» .

ر . ک : نساء : آیه 43، مجادله : آیه 2 .

.

الحديثالإمام زين العابدين عليه السلام فِى الدُّعاءِ : إِنَّ عَظيمَ عَفوِکَ يَسَعُ المُعتَرِفينَ ، وجَسيمَ غُفرانِکَ يَعُمُّ التَّوّابينَ . (1)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : هذا مَقامُ مَن ... استَغاثَ بِکَ مِن عَظيمِ ما وَقَعَ بِهِ فى عِلمِکَ ، وقَبيحِ ما فَضَحَهُ فى حُکمِکَ ، مِن ذُنوبٍ أدبَرَت لَذّاتُها فَذَهَبَت ، وأقامَت تَبِعاتُها فَلَزِمَت ، لا يُنکِرُ يا إلهى عَدلَکَ إن عاقَبتَهُ ، ولا يَستَعظِمُ عَفوَکَ إن عَفَوتَ عَنهُ ورَحمِتَهُ ؛ لِأَنَّکَ الرَّبُّ الکَريمُ الَّذى لا يَتَعاظَمُهُ غُفرانُ الذَّنبِ العَظيمِ . (2)

44 / 3صِفَةُ عَفوِهِالکتاب«وَ هُوَ الَّذِى يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُواْ عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ » . (3)

«وَ مَا أَصَبَکُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا کَسَبَتْ أَيْدِيکُمْ وَ يَعْفُواْ عَن کَثِيرٍ » . (4)

راجع : الشورى : 34 ، البقره : 52 و 286 ، آل عمران : 152 و 155 ، النساء : 153 ، المائده : 95 و 101 ، التوبه: 43 و 66.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إِنَّکَ عَفُوٌّ کَريمٌ تُحِبُّ العَفوَ ، فَاعفُ عَنّى. (5)

.

1- .بحار الأنوار : ج 94 ص 162 ح 22 نقلاً عن کتاب أنيس العابدين .
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 123 الدعاء 31 .
3- .الشورى : 25 .
4- .الشورى : 30 .
5- .سنن الترمذى : ج 5 ص 534 ح 3513 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1265 ح 3850 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 526 ح 25439 کلّها عن عائشه ؛ مهج الدعوات : ص 213 عن وهب بن إسماعيل عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، الدروع الواقيه : ص 160 من دون إسناد إلى المعصوم و ليس فى کلّها «کريم» ، بحار الأنوار : ج 86 ص 324 ح 69 .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام در دعا : بخشایش سترگِ تو ، اعتراف کنندگان را فرا می گیرد و آمرزش بزرگت، بازگشت کنندگان را در بر می گیرد.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : این ، جایگاه کسی است که ... از آن گناه سترگ که در دانش تو ، او را هلاک نموده و از کار زشتی که در حکم تو ، او را رسوا کرده ، به تو پناه آورده است ؛ از گناهانی که لذّت های آن پشت کرد و از بین رفت و پیامدهای آن بر جای مانْد و لازم گشت . ای خدای من ! اگر او را کیفر دهی، دادگریِ تو را انکار نمی کند و اگر از او در گذری و بر او رحمت آوری، گذشت تو را بزرگ نمی شمارد ؛ زیرا تویی پروردگار کریم که آمرزش گناهِ بزرگ بر او گران نمی آید.

44 / 3ویژگی بخشایش اوقرآن«و او کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد و از بدی ها در می گذرد و آنچه می کنید، می داند» .

«و آنچه از گرفتاری، به شما در رسد، به سبب چیزی است که دستان شما به دست آورده اند و از [گناهان]بسیاری در می گذرد» .

ر . ک : شورا : آیه 34، بقره : آیه 52 و 286 ، آل عمران : آیه 152 و 155 ، نساء : آیه 153 ، مائده : آیه 95 و 101 ، توبه : آیه 43 و 66 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوندا ! تو بخشایشگر کریمی هستی که بخشایش را دوست می داری . پس بر من ببخشای !

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :إِلهى ، الذُّنوبُ صِفاتُنا ، وَالعَفوُ صِفاتُکَ. (1)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : يا مَن عَفوُهُ أَكثَرُ مِن نِقمَتِهِ . (2)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : يا مَن رَحمَتُهُ واسِعَهٌ ، وعَفوُهُ عَظيمٌ . (3)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : سَيِّدى عَفوُک أَعظَمُ مِن كُلِّ جُرمٍ . (4)

الزهد للحسين بن سعيد عن أبى عُبَيدَهَ الحَذّاء :قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : جُعِلتُ فِداکَ !، ادعُ اللّهَ لى فَإِنَّ لى ذُنوبا كَثيرَهً . فَقالَ : مَه يا أَبا عُبَيدَهَ ، لا يَكونُ الشَّيطانُ عَونا عَلى نَفسِکَ ، إِنَّ عَفوَ اللّهِ لا يُشبِهُهُ شَىءٌ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام فِى الدُّعاءِ : يا حَسَنَ البَلاءِ عِندى ، يا كَريمَ العَفوِ عَنّى ، يا مَن لا غِنى لِشَىءٍ عَنهُ ، يا مَن لابُدَّ لِشَىءٍ مِنهُ ، يا مَن مَصيرُ كُلِّ شَىءٍ إِلَيهِ، يا مَن رِزقُ كُلِّ شَىءٍ عَلَيهِ ، تَوَلَّنى ولا تُوَلِّنى أَحَدا مِن شِرارِ خَلقِکَ ، وكَما خَلَقتَنى فَلا تُضَيِّعنى. (6)

.

1- .بحار الأنوار : ج 94 ص 139 .
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 54 الدعاء 12 ، المصباح للكفعمى : ص 506 .
3- .الصحيفه السجّاديّه : ص 205 الدعاء 48 ، المزار الكبير : ص 469 ، المصباح المتهجّد : ص 269 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، جمال الأُسبوع : ص 265 عن المتوكّل بن هارون عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، المصباح للكفعمى : ص 575 عن الإمام الصادق عليه السلام .
4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 165 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .
5- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 99 ح 267 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 5 ح 6 .
6- .مصباح المتهجّد : ص 338 ح 446 ، البلد الأمين : ص 153 نحوه و كلاهما عن أبان بن تغلب ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 77 ، المقنعه : ص 180 ، الإقبال: ج 1 ص 313 ، فلاح السائل: ص 347 كلّها من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 90 ص 43 ح 8.

امام زین العابدین علیه السلام :ای خدای من! گناهان، ویژگی ما هستند و گذشت، ویژگیِ توست.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : ای آن که بخشایش او بیشتر از کیفر اوست!

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : ای کسی که رحمت او گسترده و بخشایش او سترگ است!

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : سرورم! بخشایش تو از هر جُرمی سترگ تر است.

الزهد ، حسین بن سعید به نقل از ابو عبیده حذّاء : به امام باقر علیه السلام گفتم : فدایت گردم! برایم دعا کن که من ، گناهان بسیاری دارم. فرمود : «آرام ، ای ابو عبیده! شیطان ، یاریگر [هلاک] تو نباشد! چیزی همسان بخشایش خدا نیست». (1)

امام صادق علیه السلام در دعا : ای نیکْ آزماینده من! ای بزرگوارانه بخشاینده من! ای آن که چیزی، از او بی نیاز نیست! ای آن که چیزی را گریزی از او نیست! ای آن که بازگشت همه چیز به سوی اوست! ای آن که روزیِ همه بر اوست! مرا سرپرستی کن و کسی از آفریده های بدکارت را بر من مگمار و آن سان که مرا آفریدی، مرا تباه مکن.

.

1- .ظاهرا معنای حدیث ، این است که ابو عبیده، به دلیل فراوانی گناه ، به حال یأس و ناامیدی در آمده بود و امام باقر علیه السلام با بیان این نکته که ناامیدی از رحمت خدا ، خود ، گناهی بزرگ و عملی شیطانی است ، بخشایش گسترده خدا را یادآور شده است .

44 / 4العَفوُ أَحَبُّ إلَيهِ مِنَ العُقوبَةِالإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ ... الَّذى عَظُمَ حِلمُهُ فَعَفا . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى الدُّعاءِ : إلهى ! ... إِنَّ عَفوَکَ عَنّى أَحَبُّ إِلَيکَ مِن عُقوبَتى . (2)

44 / 5عَفوُهُ تَفَضُّلٌالإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ يا مَن لا يَرغَبُ فِى الجَزاءِ ، ويا مَن لا يَندَمُ عَلَى العَطاءِ ، ويا مَن لا يُكافِئُ عَبدَهُ عَلَى السَّواءِ ، مِنَّتُکَ ابتِداءٌ ، وعَفوُکَ تَفَضُّلٌ ، وعُقوبَتُکَ عَدلٌ . (3)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 191 .
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 69 الدعاء 16 ، المزار الكبير : ص 158؛ شرح نهج البلاغه : ج 6 ص 181 .
3- .الصحيفه السجّاديّه : ص 171 الدعاء 45 ، مصباح المتهجّد : ص 642 ، المزار الكبير : ص 619 ، الإقبال : ج 1 ص 422 وفيه «هبتک ، هبتک» بدل «مِنّتک» ، المصباح للكفعمى : ص 845 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 172 .

44 / 4 گذشت ، برای او ، دوست داشتنی تر از مجازات است

44 / 5 بخشایش او لطف است

44 / 4گذشت ، برای او ، دوست داشتنی تر از مجازات استامام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست ... که بردباری او ، سترگ است ، پس بخشود.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : خدایا!... گذشتِ تو از من، برایت دوست داشتنی تر از کیفر دادن من است.

44 / 5بخشایش او لطف استامام زین العابدین علیه السلام :خدایا! ای کسی که پاداش نمی خواهد، ای کسی که بر بخشش، پشیمان نمی گردد، ای کسی که بنده اش را برابر [عملش]، پاداش نمی دهد! (1) نعمت تو ابتدایی (غیر استحقاقی) و بخشایش تو ، لطف و کیفر تو ، دادگری است.

.

1- .مقصود ، این است که خدا ، به عمل بنده، به گونه برابر، پاداش نمی دهد؛ بلکه اگر نیکی باشد، آن را چند برابر می گرداند و اگر گناه باشد، آن را بر او می بخشاید (ریاض السالکین : ج 6 ص 111).

الفصل الخامس والأربعون: العليّالعلىّ لغةً«العلىّ» فعيل بمعنى فاعل من علا يعلو من مادّه «علو» ، وهو يدلّ على السموّ والارتفاع (1) ، و«العلىّ»: الرفيع (2) . قال ابن الأثير : «العلىّ» الذى ليس فوقه شيء فى المرتبه والحكم ، و «المتعالى»: الذى جلّ عن إفك المفترين وعلا شأنه ، وقيل: جلّ عن كلّ وصفٍ وثناء . هو متفاعل من العلوّ ، وقد يكون بمعنى العالى (3) .

العلىّ فى القرآن والحديثلقد استُعملت صفه «العلىّ» فى القرآن الكريم خمس مرّات مع صفه «الكبير» (4) ، ومرّتين مع صفه «العظيم» (5) ، ومرّه مع صفه «الحكيم» (6) . ووردت صفه «المتعال» مرّه واحدهً أيضا (7) ، وقد استُعمل اسم «العلىّ» ومشتقّات مادّه «علو» فى الآيات والأحاديث بالنسبه إلى أُمور عديده ، مثلاً : «تَعَلَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (8) ، «العَلىّ عَن شِبهِ المَخلوقينَ» (9) ، «علىّ المكان» (10) ، «أعلى مِن كُلِّ شَىءٍ» (11) ، وقد نزّهت مثلُ هذه الآيات والأحاديث اللّهَ تعالى عن كلّ نقصٍ وعيب من خلال اسم «العلىّ» ومشتقّات مادّه «علوّ» .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 4 ص 112 .
2- .الصحاح : ج 6 ص 2437 .
3- .النهايه : ج 3 ص 293 .
4- .الحجّ : 62 ، لقمان : 30 ، سبأ : 23 ، غافر : 12 ، النساء : 34 .
5- .البقره: 255 ، الشورى : 4 .
6- .الشورى : 51 .
7- .الرعد : 9 .
8- .النحل : 3 .
9- .راجع : ص 368 ح 4949 .
10- .راجع : ص 368 ح 4950 .
11- .راجع : ص 369 ح 4953 .

فصل چهل و پنجم : عَلیّ

واژه شناسی «عَلیّ»

علیّ ، در قرآن و حدیث

فصل چهل و پنجم : عَلیّواژه شناسی «عَلیّ»صفت «علیّ (بلندمرتبه / والا) » ، فعیل به معنای فاعل از «علا ، یعلو»، از مادّه «علو» است که بر رفعت و بلندی دلالت دارد و علیّ ، یعنی : رفیع (والا) . ابن اثیر می گوید : علیّ ، کسی است که در پایگاه و فرمان ، چیزی بالاتر از او نیست و «متعالی» ، کسی است که برتر از دروغِ دروغ زنان بوده و شأن او والاست. نیز گفته شده که «متعالی است» ، یعنی : برتر از هر وصف و ثنایی است. متعالی، متفاعل از «علو» و گاهی به معنای «عالی» است.

علیّ ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، صفت «علیّ» ، پنج بار با صفت «کبیر» و دو بار با صفت «عظیم» و یک بار با صفت «حکیم» به کار رفته است و صفت «متعالی» نیز یک بار وارد شده است. نام «علیّ» و برگرفته های مادّه «علو» در آیات و احادیث ، درباره امور متعدّدی به کار رفته اند . برای نمونه : «از آنچه شرک می ورزند، والاتر است» ، «بلندپایه تر از همسانیِ آفریدگان است»، «والا جایگاه است» و «والاتر از همه چیز است» . این گونه آیات و احادیث ، با نام «علیّ» و برگرفته های مادّه «علو» ، خدا را از هر نقص و عیبی منزّه دانسته اند.

.

45 / 1العَلِیُّ الکَبیرُ«ذَ لِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَا یَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ » . (1)

راجع : النساء : 34 ، لقمان : 30 ، سبأ : 23 ، الزمر : 67 ، غافر : 12.

45 / 2العَلِیُّ العَظیمُالکتاب«لَهُ مَا فِی السَّمَوَ تِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ » . (2)

راجع : البقره : 255 .

.

1- .الحجّ : 62 .
2- .الشوری : 4 .

45 / 1 بلند مرتبه بزرگ

45 / 2 بلندمرتبه سترگ

45 / 1بلند مرتبه بزرگ«آن، از آن روست که خدا همان حق است و آنچه [از خدایان] جز او می خوانند، همان باطل ، و خداست بلندمرتبه بزرگ» .

ر . ک : نساء : آیه 34 ، لقمان : آیه 30 ، سبأ : آیه 23 ، زمر : آیه 67 ، غافر : آیه 12 .

45 / 2بلندمرتبه سترگقرآن«او راست آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است ، و اوست بلندمرتبه سترگ» .

ر . ک : بقره : آیه 255 .

.

الحديثالإمام الرضا عليه السلام فى أَسماءِ اللّهِ تَعالى : اِختارَ لِنَفسِهِ أَسماءً لِغَيرِهِ يَدعوهُ بِها ؛ لِأَنَّهُ إذا لَم يُدعَ بِاسمِهِ لَم يُعرَف ، فَأَوَّلُ مَا اختارَ لِنَفسِهِ : العَلِيُّ العَظيمُ ؛ لِأَنَّهُ أعلَى الأَشياءِ كُلِّها ، فَمَعناهُ اللّهُ ، وَاسمُهُ العَلِيُّ العَظيمُ هُوَ أَوَّلُ أَسمائِهِ ، عَلا عَلى كُلِّ شَىءٍ. (1)

45 / 3العَلِيُّ الحَكيمُ«وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلاَّ وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاىءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِىَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِىٌّ حَكِيمٌ » . (2)

45 / 4العَلِيُّ الأَعلىالكتاب«وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى * الَّذِى يُؤْتِى مَالَهُ يَتَزَكَّى * وَ مَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَى * إِلاَّ ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى » . (3)

«سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَى » . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 113 ح 2 ، التوحيد : ص 192 ح 4 ، معانى الأخبار : ص 2 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 129 ح 24 ، الاحتجاج : ج 2 ص 387 ح 294 كلّها عن محمّد بن سنان ، بحار الأنوار : ج 4 ص 88 ح 26 .
2- .الشورى : 51 .
3- .الليل : 17 20 .
4- .الأعلى : 1 .

45 / 3 بلندمرتبه فرزانه

45 / 4 بلند مرتبه والاتر

حدیثامام رضا علیه السلام درباره نام های خدای متعال : برای خود، نام هایی برگزید تا دیگران ، او را با آنها بخوانند؛ زیرا هر گاه او با نامش فرا خوانده نشود، شناخته نمی گردد. پس نخستین نامی که برای خود برگزید، «بلندمرتبه سترگ» است ؛ زیرا او بلندپایه ترینِ همه چیزهاست پس مقصود از آن [ذات] خداست و نام «بلندمرتبه سَترگِ» او، نخستین نام اوست؛ بر همه چیز ، برتری یافت.

45 / 3بلندمرتبه فرزانه«و هیچ انسانی را نرسد که خدا با او سخن بگوید، مگر به وحی یا از پسِ پرده ای، یا فرستاده ای بفرستد تا به اذن او آنچه می خواهد، وحی کند ، که او بلندمرتبه فرزانه است» .

45 / 4بلند مرتبه والاترقرآن«و پرهیزگارترین، از آن (آتش) بر کنار داشته می شود ؛ آن که مال خود را [در راه خدا]می پردازد تا پاکیزه گردد. و کسی را نزد او هیچ [حقّ] نعمتی نیست که [به خاطر آن ،]پاداش داده شود ، مگر از سرِ جستنِ وجه پروردگار والاترش» .

«نام پروردگار والاتَرت را به پاکی بستای» .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :اللّهُ الصَّمَدُ الدَّيّانُ ، اللّهُ العَلِىُّ الأَعلى. (1)

الإمام الصادق عليه السلام :الحَمدُ للّهِ .. . العَلِىِّ الأَعلَى المُتَعالى ، الأَوَّلِ الآخِرِ ، الظّاهِرِ الباطِنِ. (2)

45 / 5صِفَهُ عُلُوِّهِالكتاب«خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَلَى عَمَّا يُشْرِكُونَ » . (3)

«قُل لَّوْ كَانَ مَعَهُ ءَالِهَهٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لاَّبْتَغَوْاْ إِلَى ذِى الْعَرْشِ سَبِيلاً * سُبْحَنَهُ وَ تَعَلَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا » . (4)

«وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُواْ لَهُ بَنِينَ وَبَنَتِ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَنَهُ وَتَعَلَى عَمَّا يَصِفُونَ » . (5)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ العَلِىِّ عَن شَبَهِ المَخلوقينَ ، الغالِبِ لِمَقالِ الواصِفينَ. (6)

فاطمه عليهاالسلام :الحَمدُ للّهِ العَلِىِّ المَكانِ ، الرَّفيعِ البُنيانِ. (7)

.

1- .الدروع الواقيه : ص 216 ، العدد القويّه : ص 165 من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 97 ص 209 .
2- .الدروع الواقيه : ص 85 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 138 .
3- .النحل : 3 وراجع : يونس : 18 والنحل : 1 والمؤمنون : 92 والنمل : 63 والقصص : 68 والروم : 40.
4- .الإسراء : 42 و 43 .
5- .الأنعام : 100 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 213 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 319 ح 45 .
7- .فلاح السائل : ص 358 ح 241 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 85 ح 11 .

45 / 5 ویژگی بلندمرتبگی او

حدیثامام علی علیه السلام :خداست بی نیازِ جزا دهنده ؛ خداست والای والاتر.

امام صادق علیه السلام :ستایش ، خدا راست ... ؛ والای والاترِ بلندپایه، اوّلِ آخر، ظاهرِ باطن.

45 / 5ویژگی بلندمرتبگی اوقرآن«آسمان ها و زمین را به حق آفرید. از آنچه انباز می گیرند، والاتر است» .

«بگو : اگر آن گونه که می گویند با او خدایانی می بود، در این صورت، بی گمان به سوی دارنده عرش ، راهی می جستند . منزّه است او و از آنچه می گویند، بسی برتر است » .

«و برای خدا ، انبازانی [از] پری نهادند، حال آن که [خدا] ایشان را آفریده است، و نادانسته ، برای او پسران و دخترانی بر ساختند. او پاک است و از آنچه وصف می کنند ، والاتر است» .

حدیثامام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خداست که از همسانی آفریدگان ، والاتر است [و] بر گفتار وصف کنندگان ، چیره.

فاطمه علیهاالسلام :ستایش ، از آنِ خدای بلندْ جایگاهِ والا بنیاد است.

.

الإمام الحسن عليه السلام :اللّهُمَّ يا مَن جَعَلَ بَينَ البَحرَينِ حاجِزا وبُروجا ، وحِجرا مَحجورا ، يا ذَا القُوَّةِ وَالسُّلطانِ ، يا عَلِيَّ المَكانِ ، كَيفَ أخافُ وأنتَ أمَلى ، وكَيفَ أُضامُ (1) وعَلَيكَ مُتَّكَلى. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :الحَمدُ للّهِ .. . العَظيمِ الشَّأنِ ، الكَريمِ فى سُلطانِهِ ، العَلِيِّ فى مَكانِهِ ، المُحسِنِ فِى امتِنانِهِ. (3)

عنه عليه السلام:اللّهُ أَعظَمُ مِن كُلِّ شَى ءٍ، وأَرحَمُ مِن كُلِّ شَى ءٍ، وأَعلى مِن كُلِّ شَى ءٍ. (4)

عنه عليه السلام:اللّهُمَّ. .. أَنتَ أَعَزُّ وأَجَلُّ ، وأَسمَعُ وأَبصَرُ ، وأَعلى وأَكبَرُ ، وأَظهَرُ وأَشكَرُ ، وأَقدَرُ وأَعلَمُ ، وأَجبَرُ وأَكبَرُ ، وأَعظَمُ وأَقرَبُ ، وأَملَكُ وأَوسَعُ ، وأَمنَعُ وأعطى ، وأَحكَمُ وأَفضَلُ وأَحمَدُ ؛ مِن [أن] (5) تُدرِكُ العِيانُ عَظَمَتَكَ ، أو يَصِفَ الواصِفونَ صِفَتَكَ ، أو يَبلُغوا غايَتَكَ. (6)

الإمام الكاظم عليه السلام :إِنَّ اللّهَ أَعلى وأَجَلُّ وأَعظَمُ مِن أَن يُبلَغَ كُنهُ (7) صِفَتِهِ ، فَصِفوهُ بِما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُ ، وكُفّوا عَمّا سِوى ذلِكَ. (8)

.

1- .. الضَّيْمُ : الظُلم ، و ضامَهُ حَقَّه ضَيْما : نَقَصه إيّاه (لسان العرب : ج 12 ص 359) .
2- .مهج الدعوات : ص 355 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 373 ح 1 .
3- .الإقبال : ج 2 ص 123 عن سلمه بن الأكوع ، بحار الأنوار : ج 98 ص 243 .
4- .الدروع الواقيه : ص 86 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 138 .
5- .ما بين المعقوفين سقط من المصدر ، و أثبتناه من بحار الأنوار .
6- .الإقبال : ج 2 ص 121 عن سلمه بن الأكوع ، بحار الأنوار : ج 98 ص 241 .
7- .الكُنْهُ : جوهرُ الشىء و غايتَهُ و قدْرُه و وَقْتُه و وَجْهُه (القاموس المحيط : ج 4 ص 292) .
8- .الكافى : ج 1 ص 102 ح 6 عن محمّد بن حكيم ، رجال الكشّى : ج 2 ص 564 ح 500 عن جعفر بن محمّد بن حكيم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 266

ح 31 .

امام حسن علیه السلام :خدایا ! ای کسی که میان دو دریا، باز دارنده و برج ها و مانعی سخت نهاد ! (1) ای دارنده نیرو و سلطه ! ای والا جایگاه ! چگونه از تو بترسم ، در حالی که تو آرزوی منی؟ و چگونه بر من ستم رود ، حال آن که توکّلم بر توست؟

امام صادق علیه السلام :ستایش ، از آنِ خدایِ ... سترگْ پایگاه ، بزرگوار در سلطه خود و والا در جایگاه خود و نیکی کننده در نعمت دادن خود است.

امام صادق علیه السلام :خدا ، سترگ تر از همه چیز و مهربان تر از همه چیز و بلند پایه تر از همه چیز است.

امام صادق علیه السلام :خدایا !... تو عزّتمندتر و شکوهمندتر ، شنواتر و بیناتر ، والاتر و بزرگ تر ، ظاهرتر و سپاس گزارتر ، تواناتر و داناتر ، به سامان کننده تر (/ چیره تر) و بزرگ تر ، سترگ تر و نزدیک تر ، فرمان رواتر و فراگیرتر ، دست نایافتنی تر و بخشنده تر ، و حاکم تر و برتر و ستوده تر از آنی که دیدِ چشم ، سترگی تو را دریابد یا وصف کنندگان، صفت تو را وصف گویند یا به نهایت تو دست یابند.

امام کاظم علیه السلام :همانا خداوند ، بلندمرتبه تر و شکوهمندتر و سترگ تر از آن است که به حقیقت وصف او بتوان رسید . پس ، او را به آنچه خود را به آن وصف کرده، وصف نمایید و از جز آن ، خودداری ورزید.

.

1- .ظاهرا ناظر است به آیه 53 از سوره فرقان.

الفصل السادس والأربعون: الغائبالغائب لغةً«الغائب» اسم فاعل من مادّه «غيب» وهو يدلّ على «تستّر الشىء عن العيون» (1) ، ويُستعمل فى «بَعُدَ» ، و «سافر» ، و«دُفن» ، ونظائرها (2) ، والسبب فى هذه الاستعمالات هو أنّ الإنسان إذا بَعُدَ ، أو سافر أو دُفن فى القبر ، تستّر عن العيون، لذلک لا يدلّ الغائب على موجود إلاّ إذا خفى عن العيون والحواس .

الغائب فى القرآن والحديثلم ينسب القرآن الكريم صفه «الغائب» إلى اللّه ، حتّى نفت آيه كَون اللّه تعالى غائبا (3) ، أمّا الأحاديث فقد أطلقت هذه الصفه على اللّه ، إذ جاء فيها على سبيل المثال : «الغائِب عَنِ الحَواسِّ ... الغائِب عَن دَركِ الأبصارِ ولَمسِ الحَواسِّ» (4) ، و «الغائِب الّذى لا تُدرِكُهُ الأبصارُ» (5) ، ومع هذا ورد فى بعض الأحاديث : «واللّهُ تَعالى لَيسَ بِغائِبٍ» (6) ، بل ورد فى أحد الأحاديث السبب فى كون اللّه سبحانه غيرَ غائب ما نصّه: «كَيفَ يَكونُ غائِبا مَن هُوَ مَعَ خَلقِهِ شاهِدٌ وإلَيهِم أقرَبُ مِن حَبلِ الوَريدِ يَسمَعُ كَلامَهُم ويَرى أشخاصَهُم ويَعلَمُ أسرارَهُم» (7) . وصفوه القول : إنّ الأحاديث التى وصفت اللّه بالغيبه تستبين غَيبته عن العيون والحواس، فى حين أنّ الأحاديث التى تنفى غيبته سبحانه تنفى غيبته المطلقه، و تثبت حضوره وشهادته، وتقرّر صلته بالإنسان . بعباره أُخرى، غَيبته جلّ شأنه لجههٍ، وشهادته لجههٍ أُخرى، ولا ينبغى أن نجعل إحدى الصفتين مطلقةً بشكلٍ لا يبقى فيه مكان للصفه الأُخرى، من هنا نلاحظ أنّ فى الأحاديث المعهوده ذُكرت صفه «الغائب» أو غيبه اللّه مثل «الغائب عن الحواس» أو وردت صفه الغائب مع صفه الشاهد والأوصاف المشابهه ، مثل: «الغائب الشاهد» و «غائب غير مفقود» . إنّنا نعلم أنّ ضمير «هو» للمفرد الغائب، واستعمل القرآن والأحاديث هذا الضمير فى اللّه ، وذهب بعض المفسّرين إلى أنّ هذا الضمير من أسماء اللّه (8) ، وعلى هذا الأساس، يعبّر ضمير «هو» عن صفه اللّه بالغيبه، ونقرأ فى بعض الأحاديث والأدعيه استعمال لفظ «يا هو» فى اللّه (9) ، فاجتمع فيه شهاده اللّه وحضوره مع غَيبته .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 4 ص 403 .
2- .راجع : المصباح المنير : ص 457 ؛ لسان العرب : ج 1 ص 654 .
3- .الأعراف : 7 .
4- .راجع : ص 418 ح 4956 .

5- .راجع : ص 418 ح 4957 .
6- .بحار الأنوار : ج 10 ص 346 .
7- .راجع : ص 260 ح 4756 .
8- .راجع : مناهج البيان فى تفسير القرآن، الجزء الثلاثون، ص 714 .
9- .راجع : المصباح للكفعمى : ص 260 و 361 و بحار الأنوار : ج 3 ص 222، ج 83 ص 334، ج 91 ص 351، ج 92 ص 158 و ص 169، ج 94 ص 396 .

فصل چهل و ششم : غائب

واژه شناسی «غائب»

غائب ، در قرآن و حدیث

فصل چهل و ششم : غائبواژه شناسی «غائب»صفت «غائب (ناپیدا / پنهان) » ، اسم فاعل از مادّه «غیب» است و بر «پوشیدگی شی ء از دیده ها» دلالت دارد و در معنای «دور شدن» ، «به سفر رفتن» و «به خاک سپرده شدن» و مانند آن به کار می رود. دلیل این گونه کاربردها آن است که انسان ، هر گاه دور شود یا به سفر برود یا مدفون گردد ، از دیده ها پوشیده می شود . بنا بر این ، غایب ، بر موجودی دلالت می کند که از دیده ها و حواس ، پوشیده است. (1)

غائب ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، صفت «غائب» به خدا نسبت داده نشده است؛ بلکه حتّی در آیه ای ، غایب بودن ، از خدا نفی شده است؛ امّا در احادیث ، این صفت بر خدا اطلاق شده است. برای مثال ، در احادیث آمده : «ناپیدا از حواس ... ، پنهان از دریافت دیده ها و تماس (/ جستجوی) حواس» و «ناپیدایی که اندیشه ها او را در نمی یابند» . با وجود این ، در برخی احادیث آمده : «و خدای متعال ، پنهان نیست» . حتّی در حدیثی ، دلیل غایب نبودن خدا به این صورت ذکر شده است : «چگونه غایب باشد کسی که بر آفریده های خود ، شاهد و از رگ گردن به ایشان نزدیک تر است ؛ [همو که]گفتار ایشان را می شنود و پیکرهایشان را می بیند و رازهایشان را می داند؟» . در جمع بین این احادیث ، می توان گفت : احادیثی که خدا را به غایب بودن وصف کرده اند، بیانگر غایب بودن او از دیدگان و حواس انسان اند ، و احادیثی که غایب بودن خدای سبحان را نفی می کنند، غیبت مطلق خدا را نفی می کنند و در مقام اثبات حضور خدا و شاهد بودن خدا و اثبات ارتباط میان او و انسان هستند. به دیگر سخن، غایب بودن خدا از جهتی است و شاهد بودن او از جهتی دیگر، و نباید هیچ یک از این دو جهت را به گونه ای مطلق تفسیر کرد که جایی برای دیگری نمانَد. از همین روست که در احادیث مرتبط، صفت «غایب» ، یا با قید ذکر شده است ، مانند : «الغائب عن الحواس؛ ناپیدا از حواس» و یا همراه با صفت «شاهد» و اوصاف همسان یاد شده است ، مانند : «الغائب الشاهد؛ ناپیدای شاهد» و «غائب غیر مفقود ؛ غایبِ از بین نرفته» . می دانیم که

ضمیر «هُوَ» برای مفرد غایب به کار می رود. این ضمیر در قرآن و احادیث ، درباره خدا به کار رفته است و برخی مفسّران ، این ضمیر را از نام های خدا دانسته اند . بر این پایه، ضمیر «هو» ، بیانگر صفت غایب بودن خداست. در برخی احادیث و ادعیه، درباره خدا جمله «یا هو» به کار رفته است که در این جمله ، شاهد بودن و حاضر بودن خدا با غایب بودن او گِرد آمده است.

.

1- .بنا بر این ، در برابر صفت «غائب» ، واژگانی مانند «ناپیدا» و در مواردی «پنهان» و «پوشیده» مناسب است.

ص: 416

. .

ص: 417

..

46 / 1مَعنى غَيبَتِهاالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» : «هُوَ» اسمٌ مُكَنًّى مُشارٌ إلى غائِبٍ ، فَالهاءُ تَنبيهٌ عَلى مَعنَى ثابِتٍ ، وَالواوُ إشارَهٌ إلَى الغائِبِ عَنِ الحَواسِّ ، كَما أَنَّ قَولَكَ: «هذا» إشارَهٌ إلَى الشّاهِدِ عِندَ الحَواسِّ ، وذلِكَ أَنَّ الكُفّارَ نَبَّهوا عَن آلِهَتِهِم بِحَرفِ إشارَهِ الشّاهِدِ المُدرَكِ ، فَقالوا: هذِهِ آلِهَتُنَا المَحسوسَهُ المُدرَكَهُ بِالأَبصارِ ، فَأَشِر أَنتَ يا مُحَمَّدُ إلى إلهِكَ الَّذى تَدعو إلَيهِ حَتّى نَراهُ ونُدرِكَهُ ولا نَآلَهَ فيهِ . فَأَنزَلَ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) فَالهاءُ تَثبيتٌ لِلثّابِتِ ، وَالواوُ إشارَهٌ إلَى الغائِبِ عَن دَركِ الأَبصارِ ولَمسِ الحَواسِّ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام لِجابِرٍ : يا جابِرُ أَوَ تَدرى مَا المَعرِفَهُ ؟ المَعرِفَهُ إثباتُ التَّوحيدِ أَوَّلاً ، ثُمَّ مَعرِفَهُ المَعانى ثانِيا ... أَمّا إثباتُ التَّوحيدِ : مَعرِفَهُ اللّهِ القَديمِ الغائِبِ الَّذى لا تُدرِكُهُ الأَبصارُ وهُوَ يُدرِكُ الأَبصارَ وهُوَ اللَّطيفُ الخَبيرُ ، وهُوَ غَيبٌ باطِنٌ سَتُدرِكُهُ ، كَما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُ ... . (2)

46 / 2الغائِبُ الشّاهِدُالإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ... أَنتَ اللّهُ لا إلهَ إلاّ أَنتَ، الغائِبُ الشّاهِدُ. (3)

.

1- .التوحيد: ص 88 ح 1 عن وهب بن وهب القرشى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 3 ص 221 ح 12 .
2- .بحار الأنوار: ج 26 ص 13 .
3- .الكافى: ج 2 ص 583 ح 18 عن عمرو بن أبى المقدام .

46 / 1 معنای ناپیدایی او

46 / 2 ناپیدای شاهد

46 / 1معنای ناپیدایی اوامام باقر علیه السلام درباره آیه : «بگو : او خدای یگانه است» : «هُوَ (او) » ، نامی پوشیده است که [با آن] به غایبی اشاره شده و «هاء» ، آگاهی دادن به معنایی ثابت و «واو» ، اشاره به پنهان ماندن از حواس است ، همچنان که گفتار تو : «هذا (این) » ، اشاره به پیدا در نزد حواس است . [نزول آیه] از آن رو بود که کافران با حرف اشاره[ی مخصوص موجودِ]پیدای قابل ادراک، خدایان خود را نشان دادند و گفتند : اینها خدایان محسوس [و] دریافت شده ما با دیده ها هستند . پس تو [نیز] ای محمّد به خدایت که به سوی او می خوانی، اشاره کن تا او را ببینیم و دریابیم و در او سرگشته نشویم. پس خدای والا و بلندپایه ، فرو فرستاد : «بگو : او خدای یگانه است» . پس «هاء» ، تثبیتی برای [حقیقت] ثابت و «واو» ، اشاره به پنهان بودن از دریافت دیده ها و تماس حواس است.

امام زین العابدین علیه السلام به جابر : ای جابر ! آیا می دانی شناخت چیست؟ شناخت، اثبات یکتاپرستی در مرحله اوّل و سپس ، شناخت معانی (1) در مرحله دوم است ... . امّا اثبات یگانه پرستی ، شناخت خدای دیرینه ناپیدایی است که اندیشه ها او را در نمی یابند و او اندیشه ها را در می یابد و اوست ریزبینِ آگاه . او نهانی باطن است که او را در خواهی یافت، آن سان که خود را وَصف کرده است ... .

46 / 2ناپیدای شاهدامام صادق علیه السلام :خدایا ! ... تو خدایی. جز تو خدایی نیست؛ ناپیدایِ شاهدی.

.

1- .آن گونه که در ادامه حدیث آمده، مراد از معانی، ائمّه علیهم السلام هستند (ر.ک : بحار الأنوار : ج 26 ص 94) .

46 / 3ما لا يُوصَفُ غَيبَتُهُ بِهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :التَّوحيدُ ظاهِرُهُ فى باطِنِهِ ، وباطِنُهُ فى ظاهِرِهِ ، ظاهِرُهُ مَوصوفٌ لا يُرى ، وباطِنُهُ مَوجودٌ لا يَخفى ، يُطلَبُ بِكُلِّ مَكانٍ ، ولَم يَخلُ عَنهُ مَكانٌ طَرفَةَ عَينٍ ، حاضِرٌ غَيرُ مَحدودٍ ، وغائِبٌ غَيرُ مفقودٍ . (1)

الإمام الحسن عليه السلام مِن دُعائِهِ فى لَيلَهِ القَدرِ : يا باطِنا فى ظُهورِهِ ، ويا ظاهِرا فى بُطونِهِ ، يا باطِنا لَيسَ يَخفى ، يا ظاهِرا لَيسَ يُرى ، يا مَوصوفا لا يَبلُغُ بِكَينونَتِهِ مَوصوفٌ ، ولا حَدٌّ مَحدودٌ ، يا غائِبا غَيرَ مَفقودٍ ، ويا شاهِدا غَيرَ مَشهودٍ ، يُطلَبُ فَيُصابُ ، ولَم يَخلُ مِنهُ السَّماواتُ وَالأَرضُ وما بَينَهُما طَرفَةَ عَينٍ ، لا يُدرَكُ بِكَيفٍ ، ولا يُؤَيَّنُ بِأَينٍ ولا بِحَيثٍ. أَنتَ نورُ النّورِ ، ورَبُّ الأَربابِ ، أَحَطتَ بِجَميعِ الأُمورِ . (2)

راجع : ص 314 (الفصل التاسع والثلاثون : الظّاهر ، الباطن) .

.

1- .معانى الأخبار: ج 10 ص 1 عن عمر بن علىّ عن أبيه الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 4 ص 264 ح 12 .
2- .الإقبال: ج 1 ص 382 ، بحار الأنوار: ج 98 ص 165 ح 5 .

46 / 3آنچه در توصيف ناپيداييِ او ، به كار نمى رودپيامبرِ خدا صلى الله عليه و آله :ظاهر توحيد در باطن آن ، و باطن آن در ظاهر آن است . ظاهر آن، وصف شده اى است كه ديده نمى شود و باطن آن ، موجودى است كه پنهان نمى مانَد. در هر مكانى جُسته مى شود و هيچ مكانى ، ديده بر هم زدنى ، از او خالى نمى گردد . حاضرِ نامحدود و غايبِ از بين نرفته است.

امام حسن عليه السلام از دعاى ايشان در شب قدر : اى پنهان در پديداريِ خود و اى پديدار در پنهانيِ خود، اى پنهانى كه نهان نمى گردد، اى پديدارى كه ديده نمى شود، اى وصف شده اى كه وصف شده اى و حدّى محدود ، به هستى او نمى رسد اى ناپيداى از بين نرفته، و اى شاهدى كه ديده نمى شود [و] تا او را بجويند ، به او دست مى يابند و آسمان ها و زمين و آنچه ميان آن دو است ، ديده بر هم زدنى از او خالى نمى گردند ، [و اى كه] به چگونگى دريافت نمى شود و به كجايى و مكان ، جاى گزين نمى شود! تو روشنيِ روشنايى و پروردگارِ پروردگارانى و به همه كارها احاطه دارى.

ر . ك : ج 4 ص 315 (فصل سى و نهم : ظاهر ، باطن) .

.

الفصل السابع والأربعون: الغافر ، الغفور ، الغفّارالغافر والغفور والغفّار لغةً«الغافر» اسم فاعل ، و «الغفور» و «الغفّار» صيغتان للمبالغه بمعنى «الغافر» ، كلّها مشتقّ من مادّه «غفر» وهو يدلّ على الستر والتغطيه (1) .

الغافر والغفور والغفّار فى القرآن والحديثلقد وردت مشتقّات مادّه «غفر» فى القرآن الكريم مئتين وأربع وثلاثين مرّةً ، فقد جاءت صفه «الغفور» إحدى وتسعين مرّه ، وصفه «الغفّار» خمس مرّات (2) ، ووصفه «الغافر» مرّتين (3) . واستُعملت هذه الصفات فى القرآن الكريم بأشكال مختلفه ، منها مع صفات أُخرى مثل «الرحيم» ، و«الحليم» ، و«العفوّ» ، و«الربّ» ، و«العزيز» ، و«الشكور» ، وقد استُعملت المغفره الإلهيّه فى القرآن والأحاديث بالنسبه إلى معاصى الناس . بناءً على هذا وبالنظر إلى المعنى اللغوىّ ، فإنّ مادّه «غفر» ، و«الغافر» ، و«الغفور» ، و«الغفّار» بمعنى الساتر لذنوب عباده المتجاوز عن خطاياهم وذنوبهم .

.

1- .المصباح المنير : ص 449 ، معجم مقاييس اللغه : ج 4 ص 385 ، لسان العرب : ج 5 ص 25 .
2- .طه : 82 ، ص: 66 ، الزمر : 5 ، غافر : 42 ، نوح : 10 .
3- .غافر : 3 ، الأعراف : 155 .

فصل چهل و هفتم : غافر، غَفور، غفّار

واژه شناسی «غافر»، «غفور» و «غفّار»

غافر ، غفور و غفّار، در قرآن و حدیث

فصل چهل و هفتم : غافر، غَفور، غفّارواژه شناسی «غافر»، «غفور» و «غفّار»صفت «غافر (آمرزنده)»، اسم فاعل است و صفت های «غفور (آمرزگار / بسیار آمرزنده)» و «غفّار (آمرزگار / بسیار آمرزنده)» نیز دو ساخت مبالغه به معنای «غافر» و همگی برگرفته از مادّه «غفر» هستند که بر «پوشاندن» و «در پسِ پرده افکندن» دلالت دارد.

غافر ، غفور و غفّار، در قرآن و حدیثبرگرفته های مادّه «غفر»، نزدیک به 234 بار در قرآن کریم به کار رفته اند. از این میان ، صفت «غفور» ، نَوَد و یک بار و صفت «غفّار» ، پنج بار و صفت «غافر» هم دو بار آمده است. این صفات ، در موارد مختلف، از جمله با صفات «رحیم» و «حلیم» و «عفوّ» و «ربّ» و «عزیز» و «شکور» به کار رفته اند . در قرآن و احادیث ، آمرزش الهی ، در مورد گناهان مردم به کار رفته است. بنا بر این و با توجّه به معنای لغوی مادّه «غفر»، می توان گفت : غافر ، غفور و غفّار به معنای پوشاننده گناهان بندگان و در گذرنده از خطاها و گناهان ایشان است.

.

47 / 1غَفّارُ الذُّنوبِالكتاب«وَإِنِّی لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَلِحًا ثُمَّ اهْتَدَی» . (1)

الحديثرسول اللّه صلی الله عليه و آله :أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الغافِرِ، يا غَفّارَ الذُّنوبِ يا أللّهُ. (2)

عنه صلی الله عليه و آله :اللّهُمَّ إِنّی أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ يا أللّهُ، يا رَحمانُ يا رَحيمُ يا کَريمُ... يا غافِرَ الخَطيئاتِ، يا مُعطِیَ المَسأَلاتِ، يا قابِلَ التَّوباتِ، يا سامِعَ الأَصواتِ. (3)

عنه صلی الله عليه و آله:رَجَبٌ شَهرُ الاِستِغفارِ لِأُمَّتی ، أَکثِروا فيهِ الاِستِغفارَ ، فَإِنَّهُ غَفورٌ رَحيمٌ. (4)

.

1- .طه : 82 وراجع : البقره: 173 ، 182 ، 192 ، 199 ، 218 ، 225 ، 226 ، 235 ، 284 وآل عمران: 31 ، 89 ، 129 ، 155 والنساء: 23 ، 96 ، 100 ، 106 ، 110 ، 129 ، 152 والمائده: 3 ، 18 ، 34 ، 39 ، 40 ، 74 ، 98 ، 101 والأنعام: 54 ، 145 ، 165 والأعراف: 153 ، 167 والأنفال: 69 ، 70 والتوبه: 5 ، 27 ، 91 ، 99 ، 102 ويونس: 107 وهود : 41 ويوسف: 53 ، 98 وإبراهيم: 36 والحِجر: 49 والنحل: 18 ، 110 ، 115 والإسراء: 25 ، 44 والكهف: 58 والنور: 25، 22 ، 33 ، 62 والفرقان: 6 ، 70 والنمل: 11 والقصص: 16 والأحزاب: 5 ، 24 ، 50 ، 59 ، 73 وسبأ: 2 ، 15 وفاطر: 28، 30، 41 والزمر: 53 وفصّلت: 32 ، 43 والشورى: 5 ، 23 والفتح: 14 والحجرات: 5 ، 14 والحديد: 28 والمجادله: 12، الممتحنه: 7 ، 12 والتغابن: 14 والتحريم: 1 والملک: 2 ونوح : 10 والمزمّل: 20 والمدّثر: 56 والبروج: 14.
2- .البلد الأمين : ص 418، بحار الأنوار : ج 93 ص 262 ح 1 .
3- .البلد الأمين : ص 402، بحار الأنوار : ج 94 ص 384 .
4- .النوادر للأشعری : ص 17 ح 2 عن إسماعيل بن أبی زياد عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 97 ص 38 ح 24 .

47 / 1آمرزگار گناهانقرآن«و البتّه من ، آمرزگارم برای کسی که باز گشت و ایمان آورد و کار نیکو کرد و آن گاه، هدایت پذیرفت» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از تو درخواست می کنم به نام آمرزنده ات، ای آمرزگار گناهان، ای خدا!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا! من از تو درخواست می کنم به نامت، ای خدا، ای رحمتگر، ای مهربان، ای کریم ، ... ای آمرزنده خطاها، ای بخشنده درخواست ها، ای پذیرنده بازگشت ها، ای شنونده آواها!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رجب ، برای امّت من، ماه آمرزشْ خواستن است. در آن، بسیار آمرزش بخواهید که او آمرزگار مهربان است.

.

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللّهَ يَقولُ: أَنَا جَليسُ مَن جالَسَنى، ومُطيعُ مَن أَطاعَنى، وغافِرُ مَنِ استَغفَرَنى. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللّهَ غافِرٌ إِلاّ مَن شَرَدَ عَلَى اللّهِ شِرادَ البَعيرِ (2) عَلى أَهلِهِ. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ، وَهب لى ما يَجِبُ عَلَىَّ لَكَ، وعافِنى مِمّا أَستَوجِبُهُ مِنكَ، وأَجِرنى (4) مِمّا يَخافُهُ أَهلُ الإِساءَةِ، فَإِنَّكَ مَلىءٌ بِالعَفوِ، مَرجُوٌّ لِلمَغفِرَةِ، مَعروفٌ بِالتَّجاوُزِ ، لَيسَ لِحاجَتى مَطلَبٌ سِواكَ، ولا لِذَنبى غافِرٌ غَيرَكَ. (5)

الكافى عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام، قالَ:يا مُحَمَّدَ بنَ مُسلِمٍ ، ذُنوبُ المُؤمِنِ إِذا تابَ مِنها مَغفورَةٌ لَهُ، فَليَعمَلِ المُؤمِنُ لِما يَستَأنِفُ بَعدَ التَّوبَةِ وَالمَغفِرَةِ، أَما وَاللّهِ إِنَّها لَيسَت إِلاّ لِأَهلِ الإِيمانِ. قُلتُ: فَإِن عادَ بَعدَ التَّوبَةِ وَالاِستِغفارِ مِنَ الذُّنوبِ وعادَ فِى التَّوبَةِ؟! فَقالَ: يا مُحَمَّدَ بنَ مُسلِمٍ ، أَتَرَى العَبدَ المُؤمِنَ يَندَمُ عَلى ذَنبِهِ ويَستَغفِرُ مِنُه ويَتوبُ ثُمَّ لا يَقبَلُ اللّهُ تَوبَتَهُ؟ قُلتُ: فَإِنَّهُ فَعَلَ ذلِكَ مِرارا، يُذنِبُ ثُمَّ يَتوبُ ويَستَغفِرُ اللّهَ. فَقالَ: كُلَّما عادَ المُؤمِنُ بِالاِستِغفارِ وَالتَّوبَةِ عادَ اللّهُ عَلَيهِ بِالمَغفِرَةِ، وإِنَّ اللّهَ غَفورٌ رَحيمٌ يَقبَلُ التَّوبَةَ ويَعفو عَنِ السَّيِّئاتِ، فَإِيّاكَ أَن تُقَنِّطَ المُؤمِنينَ مِن رَحمَةِ اللّهِ. (6)

.

1- .الإقبال: ج 3 ص 174، بحار الأنوار : ج 98 ص 377 ح 1 .
2- .شَرَد على اللّه : أى خرج عن طاعته. يقال : شَرَدَ البعير ؛ إذا نفر وذهب فى الأرض (النهايه: ج 2 ص 457) .
3- .كنز العمّال : ج 16 ص 12 ح 43717 نقلاً عن مسند ابن حنبل : ج 8 ص 288 ح 22289 والمستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 123 ح 184 وفيهما «كُلّكم يدخل الجنّه» بدل «إنّ اللّه غافر» .
4- .تُجيرُهُ : تُؤمّنه (النهايه: ج 1 ص 313) .
5- .الصحيفه السجّاديّه: ص 55 الدعاء 12 .
6- .الكافى: ج 2 ص 434 ح 6، بحار الأنوار : ج 6 ص 40 ح 71 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند می فرماید : «من، همنشین کسی هستم که با من همنشین شود، و فرمانبر کسی هستم که از من فرمان بَرد، و آمرزنده کسی هستم که از من، آمرزش بخواهد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، آمرزنده است، مگر کسی را که از خدا بگریزد، همچون گریختن شتر از مالک خود.

امام زین العابدین صلی الله علیه و آله :بار خدایا! بر محمّد و خاندان او درود فرست و آنچه را که [از حقوق]برای تو بر من واجب است، بر من ببخش و مرا از آنچه [از کیفر]سزاوار آنم، سلامت بدار و مرا از آنچه بدکاران از آن می هراسند، پناه ده ؛ زیرا تو بر بخشایش، توانا و توانگری، (1) برای آمرزش، مورد امیدی، و به گذشت، شناخته شده ای. برای نیازم، جز تو جایگاه نیاز آوردنی نیست و برای گناهم، جز تو آمرزنده ای نیست.

الکافی به نقل از محمّد بن مسلم : امام باقر علیه السلام فرمود : «ای محمّد بن مسلم! گناهان مؤمن، هر گاه از آنها باز گردد، برای او آمرزیده است. پس مؤمن باید برای آنچه پس از بازگشت و آمرزش، از سر می گیرد، کار کند. هان! به خدا سوگند، این تنها برای اهل ایمان است». گفتم : اگر چه پس از بازگشت و آمرزش خواهی از گناهان ، [به گناه] باز گردد و باز توبه کند؟! فرمود : «ای محمّد بن مسلم! آیا می پنداری که بنده مؤمن، از گناهش پشیمان می شود و از آن ، آمرزش می خواهد و باز می گردد ؛ امّا خدا بازگشتِ او را نمی پذیرد؟!». گفتم : زیرا او این کار را بارها انجام داده است. هر بار ، گناه می کند و سپس باز می گردد و از خدا، آمرزش می خواهد. فرمود : «هر گاه مؤمن به آمرزش خواهی و توبه [به درگاه خدا] باز گردد، خدا با آمرزش خود به او باز می گردد ، و خدا آمرزگارِ مهربان است، توبه را می پذیرد و از گناهان در می گذرد . پس مبادا مؤمنان را از رحمت خدا ناامید کنی».

.

1- .«مَلی ء» که در متن عربی حدیث آمده ، به معنای : مقتدرِ غنی (توانای توانگر) است (ر.ک : ریاض السالکین: ج 2 ص 515).

الإمام الصادق عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الغَفورِ الغَفّارِ، الوَدودِ التَّوّابِ الوَهّابِ، الكَبيرِ السَّميعِ البَصيرِ. (1)

47 / 2يَغفِرُ الذُّنوبَ جَميعاالكتاب«قُلْ يَعِبَادِىَ الَّذِينَ أَسْرَفُواْ عَلَى أَنفُسِهِمْ لاَ تَقْنَطُواْ مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللّهَ غافِرُ كُلِّ ذَنبٍ، إِلاّ رَجُلاً اغتَصَبَ امرَأَةً مَهرَها، أو أَجيرا أَجرَتَهُ، أَو رَجُلاً باعَ حُرّا. (3)

47 / 3يَغفِرُ الذُّنوبَ قَبلَ الإِستِغفارِالكتاب«إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلاً كَرِيمًا» . (4)

.

1- .الدروع الواقيه: ص 175، بحار الأنوار : ج 97 ص 138 ح 4 وراجع: العُدد القويّه: ص 104 ح 4 .
2- .الزمر : 53 .
3- .دعائم الإسلام: ج 2 ص 220 ح 821 عن الإمام الصادق عليه السلام، عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 33 ح 60 عن داوود بن سليمان الفرّاء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آلهنحوه، بحار الأنوار : ج 72 ص 219 ح 1 .
4- .النساء : 31 .

47 / 2 همه گناهان را می آمرزد

47 / 3 گناهان را پیش از آمرزش خواهی می آمرزد

امام صادق علیه السلام :ستایش، از آنِ خدای آمرزگار بسیار آمرزنده ، و دوستدارِ بسیار توبه پذیر، و بخشایشگر بزرگ و شنوای بیناست.

47 / 2همه گناهان را می آمرزدقرآن«بگو : ای بندگان من که بر خود [با گناه ،] زیاده روی کرده اید! از رحمت خدا نا امید مشوید. خداوند، همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا اوست آمرزگار مهربان» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، آمرزنده هر گناهی است، مگر مردی که مَهر زنی ، یا دست مزد مزدبگیری را به ستم، نگه دارد، یا مردی که [انسان]آزادی را [به بردگی]بفروشد.

47 / 3گناهان را پیش از آمرزش خواهی می آمرزدقرآن«اگر از گناهان بزرگی که از آنها باز داشته شده اید ، دوری گزینید ، بدی های شما را برای شما می پوشانیم و شما را به جایگاهی گرامی در می آوریم» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أَوحَى اللّهُ إِلى داوودَ عليه السلام: ما مِن عَبدٍ يَعتَصِمُ بى دونَ خَلقى أَعرِفُ ذلِکَ مِن نِيَّتِهِ فَتَکيدُهُ السَّماواتُ بِمَن فيها إِلاّ جَعَلتُ لَهُ مِن بَينِ ذلِکَ مَخرَجا، وما مِن عَبدٍ يَعتَصِمُ بِمَخلوقٍ دونى أَعرِفُ ذلِکَ مِن نِيَّتِهِ إِلاّ قَطَعتُ أَسبابَ السَّماواتِ بَينَ يَدَيهِ وأَرسَختُ الهَوى مِن تَحتِ قَدَميهِ، وما مِن عَبدٍ يُطيعُنى إِلاّ وأَنَا مُعطيهِ قَبلَ أَن يَسأَلَنى، وغافِرٌ لَهُ قَبلَ أَن يَستَغفِرَنى. (1)

.

1- .الفردوس : ج 1 ص 140 ح 496 عن كعب بن مالک ، كنز العمّال : ج 3 ص 101 ح 5690 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند به داوود علیه السلام وحی کرد : «هر بنده ای که به من، نه به آفریده هایم، پناه آورد و آن را از نیّت او بشناسم، آن گاه آسمان ها با هر کسی که در آنهاست، بر او نیرنگ کنند، از میان آن برای او گشایش می نهم ؛ و هر بنده ای که به جای من به آفریده ای پناه آورد و آن را از نیّت او باز شناسم ، راه های آسمان ها را بر او می گُسَلم و هوا را در زیر گام هایش سخت می کنم [تا نتواند گام از گام بردارد] ؛ و هر بنده ای که از من فرمان ببَرد، من عطا کننده به او هستم ، پیش از آن که بخواهد، و آمرزنده او هستم ، پیش از آن که از من آمرزش بخواهد».

.

الفصل الثامن والأربعون: الغنيّالغنىّ لغةً«الغنىّ» فعيل بمعنى فاعل من «غنى» وهو يدلّ على الكفايه (1) ، فغناه سبحانه بمعنى عدم حاجته مطلقا .

الغنىّ فى القرآن والحديثلقد ذكر القرآن الكريم صفه «الغنىّ» مقرونةً بصفه «الحميد» عشر مرّات (2) ، ومرّه واحده مع كلّ من «الحليم» (3) و «ذو الرحمه» (4) و «الكريم» (5) ، وذكر «غنىّ عن العالمين» مرّتين (6) ، كما ذكر كلاًّ من «غَنِيٌّ عَنكُمْ» (7) و «سُبْحَنَهُ هُوَ الْغَنِىُّ» (8) و «اللَّهُ الْغَنِىُّ وَ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ» (9) مرّه واحده ، كما أكّدت الأحاديث الغنى المطلق للّه واستغناءه عن جميع المخلوقات واحتياج المخلوقات إليه وانحصار الغِنى المطلق به سبحانه وتعالى .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 4 ص 397 .
2- .الحجّ : 64 ، لقمان : 26 ، 12 ، فاطر : 15 ، الحديد : 24 ؛ الممتحنه : 6 ، البقره : 267 ، التغابن : 6 ، إبراهيم : 8 ، النساء : 131 .
3- .البقره : 263 .
4- .الأنعام : 133 .
5- .النمل : 40 .
6- .آل عمران : 97 ، العنكبوت : 6 .
7- .الزمر : 7 .
8- .يونس : 68 .
9- .محمّد : 38 .

فصل چهل و هشتم : غَنی

واژه شناسی «غنی»

غنی، در قرآن و حدیث

فصل چهل و هشتم : غَنیواژه شناسی «غنی»صفت «غَنی (بی نیاز)» ، فعیل به معنای فاعل از مادّه «غنی» است که بر بسندگی دلالت دارد. پس غنای خدای سبحان، به معنای بی نیازی مطلق اوست.

غنی، در قرآن و حدیثقرآن کریم، صفت «غنی» را در کنار صفت «حمید»، ده بار و با هر یک از صفات «حلیم»، «ذو الرحمه» و «کریم»، یک بار یاد کرده است و تعبیر : «غَنِیٌّ عَنِ الْعَلَمِینَ ؛ بی نیاز از جهانیان است» ، دوبار و هر یک از تعابیر : «غَنِیٌّ عَنکُمْ ؛ از شما بی نیاز است» و «سُبْحَنَهُ هُوَ الْغَنِیُّ ؛ او منزّه است، اوست بی نیاز» و «اللَّهُ الْغَنِیُّ وَ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ ؛ خدا بی نیاز است و شما نیازمندانید» ، یک بار ذکر شده است. احادیث نیز بر بی نیازی مطلق خدا و بی نیازی او از همه آفریدگان و نیازمندی آفریده ها به او و انحصار بی نیازی مطلق در او تأکید کرده اند.

.

48 / 1غَنِیٌّ عَمّا سِواهُالکتاب«إِنَّ اللَّهَ لَغَنِیٌّ عَنِ الْعَلَمِینَ » . (1)

«وَ قَالَ مُوسَی إِن تَکْفُرُواْ أَنتُمْ وَ مَن فِی الْأَرْضِ جَمِیعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِیٌّ حَمِیدٌ» . (2)

راجع : غافر : 7 .

الحدیثالإمام الصادق علیه السلام فیما عَلَّمَهُ أَحَدَ أَصحابِهِ فِی الاِحتِجاجِ عَلَی إبنِ أَبِی العَوجاءِ : ویَقولُ لَکَ : أَلَیسَ تَزعُمُ أَنَّهُ غَنِیٌّ ؟ فَقُل : بَلی . فَیَقولُ : أَیَکونُ الغَنِیُّ عِندَکَ مِنَ المَعقولِ فی وَقتٍ مِنَ الأَوقاتِ لَیسَ عِندَهُ ذَهَبٌ ولا فِضَّهٌ ؟ فَقُل لَهُ : نَعَم . فَإِنَّهُ سَیَقولُ لَکَ : کَیفَ یَکونُ هذا غَنِیّا ؟ فَقُل لَهُ : إِن کانَ الغِنی عِندَک أَن یَکونَ الغَنِیُّ غَنِیّا مِن فِضَّتِهِ وذَهَبِهِ وتِجارَتِهِ فَهذا کُلُّهُ مِمّا یَتَعامَلُ النّاسُ بِهِ ، فَأَیُّ القِیاسِ أَکثَرُ وأَولی بِأَن یُقالَ غَنِیٌّ مَن أَحدَثَ الغِنی فَأَغنی بِهِ النّاسَ قَبلَ أَن یَکونَ شَیءٌ وهُوَ وَحدَهُ ؟ أَو مَن أَفادَ مالاً مِن هِبَهٍ أَو صَدَقَهٍ أَو تِجارَهٍ ؟ ! (3)

.

1- .العنکبوت : 6 و راجع آل عمران : 97 .
2- .إبراهیم : 8 .
3- .رجال الکشّی : ج 2 ص 432 ح 332 عن أبی جعفر الأحول ، بحار الأنوار : ج 47 ص 406 ح 10 .

48 / 1بی نیاز از جهانیانقرآن«بی گمان، خدا از جهانیان، بی نیاز است» .

«موسی گفت : اگر شما و همه کسانی که در زمین اند ، کفر بورزید ، [زیانی به خدا نمی رساند ؛ چرا که]بی گمان، خدا بی نیاز ستوده است» .

ر . ک : غافر: آیه 7 .

حدیثامام صادق علیه السلام در آنچه به یکی از یاران خود برای احتجاج در برابر ابن ابی العوجاء آموخت : [ابن ابی العوجاء]به تو می گوید : آیا نمی پنداری که او (خدا) بی نیاز است؟ بگو : آری. پس به تو خواهد گفت : آیا نزد تو عاقلانه است که بی نیاز، گاهی از اوقات، زر و سیمی نداشته باشد؟ به او بگو : آری. آن گاه او به تو خواهد گفت : چگونه این، بی نیاز باشد؟ به او باز گو : اگر بی نیازی ، در نزد تو آن است که بی نیاز، با سیم و زر و بازرگانیِ خود، بی نیاز باشد، اینها همه ، چیزهایی است که مردم با آنها، داد و ستد می کنند. پس کدام قیاس ، [برتر و]بیشتر و سزاوارتر است : این که گفته شود : بی نیاز است آن که بی نیازی را پدید آورده و مردم را با آن، بی نیاز ساخته ، پیش از آن که چیزی بوده باشد و او یکتا بود ؛ یا کسی که دارایی ای را از بخششی یا صدقه ای یا بازرگانی ای فرا چنگ آورده است؟ !

.

الإمام الرضا عليه السلام :لَم يَخلُقِ اللّهُ العَرشَ لِحاجَهٍ بِهِ إِلَيهِ ؛ لِأَنَّهُ غَنِىٌّ عَنِ العَرشِ وعَن جَميعِ ما خَلَقَ . (1)

48 / 2استِمرارُ غِناهُ رسول اللّه صلى الله عليه و آله مِن دُعاءٍ عَلَّمَهُ عَلِيّا عليه السلام : اللّهُمَّ إِنَّکَ . . . غَنِىٌّ لا تَفتَقِرُ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام :غَنِىٌّ لا يَحتاجُ . (3)

عنه عليه السلام :الغَنِىُّ الَّذى لا يَفتَقِرُ . (4)

.

1- .التوحيد : ص 320 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 135 ح 33 ، الاحتجاج : ج 2 ص 393 ح 302 كلّها عن أبى الصلت الهروى ، بحار الأنوار : ج 10 ص 342 ح 4 .
2- .مهج الدعوات : ص 174 عن سلمان الفارسى عن الإمام علىّ عليه السلام ، المصباح للكفعمى : ص 348 ، البلد الأمين : ص 411 وفيهما «يا غنيّا لا يفتقر» ، بحار الأنوار : ج 95 ص 390 ح 29 .
3- .بحار الأنوار : ج 95 ص 445 ح 1 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .
4- .التوحيد : ص 76 ح 32 ، روضه الواعظين : ص 44 كلاهما عن محمّد بن أبى عمير ، معانى الأخبار : ص 307 ح 1 عن سفيان الثورى عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، الدروع الواقيه : ص 200 عن الإمام علىّ عليه السلاموفيهما «سبحان من هو غنىّ لا يفتقر» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 296 ح 23 .

امام رضا علیه السلام :[خداوند عز و جل] عرش را برای نیازمندی اش به آن نیافریده است؛ زیرا او از عرش و از همه آنچه آفریده، بی نیاز است.

48 / 2همیشگی بودنِ بی نیازی اوپیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دعایی که آن را به علی علیه السلامآموخت : بار خدایا ! تو ... بی نیازی هستی که نیازمند نمی گردد.

امام کاظم علیه السلام :[خداوند] عز و جل بی نیازی است که نیاز نمی یابد.

امام کاظم علیه السلام :[خداوند] عز و جل بی نیازی است که نیازمند نمی شود.

.

الإمام الرضا عليه السلام :إِنَّ مَحضَ الإِسلامِ شَهادَهُ أَن لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ إِلها واحِدا أَحَدا ... غَنِيّا لا يَحتاجُ ، عَدلاً لا يَجورُ . (1)

48 / 3فَقيرٌ ما سِواهُالكتاب«يَأَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :كُلُّ شَىءٍ خاشِعٌ لَهُ ، وكُلُّ شَىءٍ قائِمٌ بِهِ ، غِنى كُلِّ فَقيرٍ ، وعِزُّ كُلِّ ذَليلٍ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ فى طَلَبِ الحَوائِجِ : يا مَن يُستَغنى بِهِ ولا يُستَغنى عَنهُ ، ويا مَن يُرغَبُ إِلَيهِ ولا يُرغَبُ عَنهُ ، ويا مَن لا تُفنى خَزائِنَهُ المَسائِلُ ، ويا مَن لا تُبَدِّلُ حِكمَتَهُ الوَسائِلُ ، ويا مَن لا تَنقَطِعُ عَنهُ حَوائِجُ المُحتاجينَ ، ويا مَن لا يُعَنّيهِ دُعاءُ الدّاعينَ ، تَمَدَّحتَ بِالغَناءِ عَن خَلقِکَ وأَنتَ أَهلُ الغِنى عَنهُم ، ونَسَبتَهُم إِلَى الفَقرِ وهُم أَهلُ الفَقرِ إِلَيکَ . (4)

.

1- .عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 121 ح 1 عن الفضل بن شاذان ، تحف العقول : ص 416 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 352 ح 1 .
2- .فاطر : 15 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 109 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 317 ح 43 .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 57 الدعاء 13 .

48 / 3 غیر او، نیازمند است

امام رضا علیه السلام :همانا اسلام ناب، گواهی دادن به این است که جز خدا، خدایی نیست، یگانه است، و انبازی ندارد؛ خدای یگانه یکتا ... و بی نیازی که نیازمند نمی گردد و دادگری که ستم نمی کند.

48 / 3غیر او، نیازمند استقرآن«هان، ای مردم! شمایید نیازمندان به خدا، و خداست همان بی نیازِ ستوده» .

حدیثامام علی علیه السلام :همه چیز برای او فروتن است و همه چیز به او استوار. بی نیازیِ هر نیازمند و عزّت هر ذلیل است.

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در درخواست نیازها [از خدا] : ای کسی که با او بی نیاز می گردند و از او بی نیاز نمی گردند! ای کسی که او را می خواهند و از او رو برنمی تابند! ای کسی که درخواست ها، گنجینه های او را نابود نمی سازند! ای کسی که وسیله ها حکمت او را دگرگون نمی سازند! (1) ای کسی که نیازهای نیازمندان، از او باز نمی ایستد! ای کسی که نیایش نیایشگران، او را درمانده نمی کند! به بی نیازی از آفریدگانت ستوده ای و تو سزاوار بی نیازی از ایشانی و ایشان را به نیازمندی وصف کردی و آنها سزاوار نیازمندی به تو اند!

.

1- .یعنی : خداوند، همواره بر طبق حکمت عمل می کند و وسایل، ممکن است باعث شوند خداوند، تقدیری را عوض و تقدیر دیگری را جایگزین کند ؛ امّا تقدیر دوم نیز همچون تقدیر نخست، منطبق بر حکمت است .

الفصل التاسع والأربعون: الفاطرالفاطر لغةً«الفاطر» اسم فاعل من مادّه «فطر» وهو يدلّ على فتح شىء وإبرازه (1) ، ولهذا يستعمل فى الشقّ والخلق والإيجاد الابتدائىّ . قال ابن عبّاس : ما كنت أدرى ما «فَاطِرِ السَّمَوَتِ وَالْأَرْضِ» (2) حتّي أتانى أعرابيّان يختصمان فى بئر ، فقال أحدهما: أنا فطرتها ، أى: أنا ابتدأتُ حفرها (3) . واللّه تعالى فاطر الأشياء ؛ لأنّ ابتداء الأشياء وخلقتها بإرادته تعالى .

الفاطر فى القرآن والحديثذُكرت صفه «الفاطر» فى القرآن الكريم ستّ مرّات (4) . واللّه تعالى فى الأحاديث فاطر السّماوات والأرض وما فيها ، وفاطر أصناف البرايا ، ومبدأ فاطريّته سبحانه قدرته وحكمته .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 4 ص 510 .
2- .الأنعام : 14 .
3- .لسان العرب : ج 5 ص 56 .
4- .الأنعام : 14 ، يوسف : 101 ، إبراهيم : 10 ، فاطر : 1 ، الزمر : 46 ، الشورى : 11 .

فصل چهل و نهم : فاطر

واژه شناسی «فاطر»

فاطر، در قرآن و حدیث

فصل چهل و نهم : فاطرواژه شناسی «فاطر»صفت «فاطر (پدید آورنده)»، اسم فاعل از مادّه «فطر» است و بر گشودن شی ء و آشکار کردن آن، دلالت دارد و از این رو، در مورد شکافتن و آفریدن و ایجاد ابتدایی به کار می رود. ابن عبّاس گفته است : معنای «پدید آورنده آسمان ها و زمین» را نمی دانستم تا این که دو بادیه نشین، نزد من آمدند که درباره چاهی ستیزه می کردند. یکی از آن دو گفت : «أنا فَطَرتُها»، یعنی: «من، کَندن آن را آغاز کردم» و خدای متعال، فاطر اشیاست؛ زیرا آغازگری اشیا و آفرینش آنها با اراده اوست.

فاطر، در قرآن و حدیثصفت «فاطر» در قرآن کریم، شش بار یاد شده و در احادیث، خدای والا ، پدید آورنده آسمان ها و زمین و موجودات میان آنها و پدید آورنده گونه های آفریده ها دانسته شده است. ریشه فاطر بودنِ خدای پاک، توانایی و فرزانگی اوست.

.

49 / 1فاطِرُ الأشياءِالكتاب«قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلاَ يُطْعَمُ قُلْ إِنِّى أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَالأَرضِ عالِمَ الغَيبِ وَالشَّهادَهِ الرَّحمنَ الرَّحيمَ . (2)

الإمام علِىّ عليه السلام من خُطبَهٍ لَهُ : بَدايا خَلائِقَ أَحكَمَ صُنعَها، وفَطَرَها عَلى ما أَرادَ وَابتَدَعَها . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى الدُّعاءِ : يا مالِكَ خَزائِنِ الأَقواتِ ، وفاطِرَ أَصنافِ البَرِيّاتِ ، وخالِقَ سَبعِ طَرائِقَ مَسلوكاتٍ مِن فَوقِ سَبعِ أَرَضِينَ مُذَلَّلاتٍ، العالَى فى وَقارِ العِزِّ وَالمَنَعَهِ . (4)

.

1- .الأنعام : 14 وراجع : الأنعام : 79 ويوسف : 101 وإبراهيم : 10 وفاطر : 1 والزمر : 46 والشورى : 11 والأنبياء : 56 .
2- .الكافى : ج 7 ص 2 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 174 ح 711 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 188 ح 5431 كلّها عن سليمان ابن جعفر عن الإمام الصادق عليه السلام ، مصباح المتهجّد: ص 15 ح 15 ، عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 184 ح 6 عن عبدالسلام ابن صالح الهروى عن الإمام الرضا عليه السلام ، مهج الدعوات : ص 151 عن ابن عبّاس كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 95 ص 251 ح 32 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 91 ، التوحيد : ص 54 ح 13 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 108 ح 90 .
4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 158 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

49 / 1پدید آورنده اشیاقرآن«بگو : آیا جز خدا را که پدید آورنده آسمان ها و زمین است به سرپرستی بگیرم؟! و او می خورانَد و خورانده نمی شود. بگو : من فرمان یافته ام که نخستین کسی باشم که [به دستور خدا] گردن می نهد و [به من گفته شده که :] هرگز از شرک ورزان مباش» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا! ای پدید آورنده آسمان ها و زمین، دانای نهان و آشکار، رحمتگرِ مهربان!

امام علی علیه السلام در سخنرانی خود : آفریده های نوپدیدی که ساختِ آنها را استوار داشته و آنها را بر پایه آنچه خواسته، پدید آورده و آنها را نوآوری کرده است.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : ای مالک گنجینه های خوراک ها و پدید آورنده گونه های آفریده ها، و آفریننده هفت راه پیموده شده بر فراز هفت زمینِ رام گشته! (1) ای بلندپایه در سترگیِ عزّتمندی و دستْ نایافتگی!

.

1- .یا : «هفت راه پیموده شده رام گشته بر فراز هفت زمین»، بنا بر آن که در متن عربی حدیث ، «مذلّلات»، صفت برای «سبع طرائق» باشد.

49 / 2فاطِرُ الأَلوانِ وَالأَقدارِالإمام علىّ عليه السلام فِى الدُّعاءِ : أَنتَ الرَّؤوفُ الَّذى مَلَكتَ الخَلائِقَ كُلَّهُم ، وفَطَرتَهُم أَجناسا مُختَلِفاتِ الأَلوانِ وَالأَقدارِ عَلى مَشِيئَتِکَ . (1)

49 / 3فَطَرَها بِقُدرَتِهِ وحِكمَتِهِالإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى لا يَبلُغُ مِدحَتَهُ القائِلونَ . ولا يُحصى نَعماءَهُ العادّونَ ، ولا يُؤَدّى حَقَّهُ المُجتَهِدونَ ، الَّذى لا يُدرِكُهُ بُعدُ الهِمَمِ ولا يَنالُهُ غَوصُ الفِطَنِ (2) . الَّذى لَيسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحدودٌ ، ولا نَعتٌ مَوجودٌ، ولا وَقتٌ مَعدودٌ ولا أَجَلٌ مَمدودٌ . فَطَرَ الخَلائِقَ بِقُدرَتِهِ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام :الحَمدُ للّهِ فاطِرِ الأَشياءِ إِنشاءً ، ومُبتَدِعِها ابتِداعا بِقُدرَتِهِ وحِكمَتِهِ ، لا مِن شَىءٍ فَيَبطلَ الاِختِراعُ ، ولا لِعِلَّهٍ فَلا يَصِحَّ الاِبتِداعُ . (4)

راجع : ص 34 (الفصل الثانى والعشرون : الخالق) و 446 (الفصل الخمسون : الفاعل ، الفعّال) .

.

1- .البلد الأمين : ص 127 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 193 ح 29 .
2- .الفِطْنَهُ : كالفِهْم وضِدّ الغباوه (لسان العرب : ج 13 ص 323) .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 247 ح 5 .
4- .الكافى : ج 1 ص 105 ح 3 ، التوحيد : ص 98 ح 5 ، علل الشرائع : ص 9 ح 3 وفيهما «ابتداءً» بدل «ابتداعا» وكلّها عن محمّدبن زيد ، بحار الأنوار : ج 57 ص 161 ح 95 .

49 / 2 پدید آورنده رنگ ها و اندازه ها

49 / 3 پدیده ها را با توانایی و فرزانگیِ خود، پدید آورد

49 / 2پدید آورنده رنگ ها و اندازه هاامام علی علیه السلام در دعا : تویی مهرورزی که همه آفریده ها را مالک گشتی و آنها را بر پایه خواست خود، در گونه های ناهمگون در رنگ و اندازه، پدید آوردی.

49 / 3پدیده ها را با توانایی و فرزانگیِ خود، پدید آوردامام علی علیه السلام :ستایش، خدای راست که گویندگان، به مدح او دست نمی یابند و شمارشگران، نعمت های او را شمارش نمی توانند کرد و کوششگران، حقّ او را نمی پردازند؛ کسی که بلندی همّت ها او را در نمی یابد و ژرفکاویِ اندیشه ها [در دریای معرفت] به او نمی رسد؛ کسی که صفت او را نه اندازه معیّنی است، نه وصفی موجود، نه وقتی شمرده شده و نه مدّتی کشیده شده . آفریده ها را با توانایی خود، پدید آورد.

امام رضا علیه السلام :ستایش، از آنِ خداست که بی گمان، پدید آورنده اشیا و نوآور آنهاست، با توانایی و فرزانگی خود؛ نه از چیزی ، تا اختراعْ باطل گردد، و نه از مادّه ای ، تا نوآوری درست نیاید.

ر . ک : ص 35 (فصل بیست و دوم : خالق) و 447 (فصل پنجاهم : فاعل، فعّال).

.

الفصل الخمسون: الفاعل ، الفعّالالفاعل والفعّال لغهًفعّال مبالغه فى فاعل، من مادّه «فعل» وهو يدلّ على إِحداث شىءٍ من عمل وغيره (1) ، والفعل: التأثير من جهه مؤثّر (2) .

الفاعل والفعّال فى القرآن والحديثلقد استُعملت مشتقّات مادّه «فعل» فى القرآن ثمانيه عشر مرّهً بشأن اللّه ، فقد وردت صفه «الفعّال» مرّتين (3) ، وصفه «الفاعل» على هيئه الجمع ثلاث مرّات (4) ، وقد وصفت الآيات القرآنيّه والأحاديث اللّهَ أنّه فاعل وفعّال لما يريد ، ففاعليّته تعالى فاعليّه بالإراده ، من جهه أُخرى ، إنّ فاعليّه اللّه ليست كفاعليّه الإنسان التى تتحقّق بالأدوات والآلات والمباشره . كما رأينا فى البحث اللغوىّ إنّ الفاعليّه تدلّ على إِحداث شىء من الأشياء وعلى التأثير ، لذلك يتبيّن أنّ إِثبات صفه الفاعل والفعّال للّه يدلّ على إِحداث العالم والتأثير فيه بواسطته ، ويمكن أن نعدّ هذه الرؤيه فى مقابل رؤيه أُخرى كرؤيه «ارسطو » الذى لم يعتقد بفعل اللّه ومشيئته فى العالم (5) ، ولمّا كانت فاعليّه اللّه من نوع الخالقيّه فإنّ معظم المباحث التى تتّصل بفاعليّه اللّه ذُكر فى الحديث عن صفه الخالقيّه .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 4 ص 511 .
2- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 640 .
3- .هود : 107 ، البروج : 16 .
4- .الأنبياء : 17، 79 ، 104 .
5- .راجع : ما بعد الطبيعه لأرسطو ، كتاب لاندا ، الفصل 12 .

فصل پنجاهم : فاعل، فعّال

واژه شناسی «فاعل» و «فعّال»

فاعل و فعّال، در قرآن و حدیث

فصل پنجاهم : فاعل، فعّالواژه شناسی «فاعل» و «فعّال»صفت «فعّال (کردگار / بسیار انجام دهنده)»، مبالغه در صفت «فاعل» و از مادّه «فعل» است که بر پدید آوردن چیزی (اعم از کار و جز آن) دلالت دارد و «فِعْل»، یعنی اثر بخشی توسّط یک اثر گذار. (1)

فاعل و فعّال، در قرآن و حدیثدر قرآن، برگرفته های مادّه «فعل» درباره خدا، هجده بار به کار رفته و صفت «فعّال»، دو بار و صفت «فاعل» نیز در شکل جمع، سه بار وارد شده است. آیات قرآنی و احادیث، خدا را کننده و انجام دهنده هر آنچه خواهد، وصف کرده اند. از این رو، کنشگری خدای متعال، کنشگری با اراده است. از سوی دیگر، کنشگری خدا ، چون کنشگری انسان، با ابزار آلات و دست نیست. آن سان که در پژوهش واژگانی دیدیم، کنشگری خدا ، بر پدید آوردن چیزی و بر اثر گذاری، دلالت دارد. بر این پایه، اثبات صفت «کننده» و «کردگار» برای خدا، بر پدید آوردن جهان و اثر گذاری در آن توسّط او دلالت دارد. این دیدگاه را می توان در برابر دیدگاه دیگری همچون دیدگاه ارسطو شمرد که به کنشِ خدا و خواست او در جهان، باور نداشت . از آن جا که کنشگری خدا از گونه آفریدگاری است، بسیاری از مباحث مربوط به کنشگری خدا در بحث از صفت «آفریدگار»، یاد شده است.

.

1- .بنا بر این، برابرهای فارسی «فاعل» ، به فراخور متن ، «کننده»، «کنشگر»، و «انجام دهنده» خواهند بود.

50 / 1فَعّالٌ لِما يُرِيدُالكتاب«وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ * ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ * فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ» . (1)

الحديثالإمام زين العابدين عليه السلام فِى الدُّعاءِ : أَنتَ الفاعِلُ لِما تَشاءُ ، تُعَذِّبُ مَن تَشاءُ بِما تَشاءُ كَيفَ تَشاءُ ، وتَرحَمُ مَن تَشاءُ بِما تَشاءُ كَيفَ تَشاءُ ، لا تُسأَلُ عَن فِعلِكَ ، ولا تُنازَعُ فِى مُلكِكَ ، ولا تُشارَكُ فى أَمرِكَ ، ولا تُضادُّ فى حُكمِكَ ، ولا يَعتَرِضُ عَلَيكَ أَحَدٌ فى تَدبيرِكَ ، لَكَ الخَلقُ وَالأَمرُ تَبارَكَ اللّهُ رَبُّ العالَمينَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ عَرَفَةَ : أَنتَ الفَعّالُ لِما تُريدُ ، وأَنتَ القَريبُ وأَنتَ البَعيدُ ، وأَنتَ السَّميعُ وأَنتَ البَصيرُ . (3)

.

1- .البروج: 14 16 وراجع : هود: 107 .
2- .مصباح المتهجّد: ص 586 ح 691 ، الإقبال: ج 1 ص 161 كلاهما عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار: ج 98 ص 85 ح 2 .
3- .الإقبال: ج 2 ص 120 عن سلمه بن الأكوع ، بحار الأنوار: ج 98 ص 240 .

50 / 1بسیار انجام دهنده آنچه بخواهدقرآن«و اوست آمرزگار بسیار دوستدار ؛ دارای عرش و ارجمند ؛ بسیار انجام دهنده آنچه بخواهد» .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام در دعا : تویی انجام دهنده آنچه خواهی. هر که را خواهی، به آنچه خواهی، آن گونه که خواهی، عذاب می کنی و بر آن که خواهی، به آنچه خواهی، آن گونه که خواهی، رحمت می آوری. از کارت نمی پرسند و در فرمان روایی ات نمی ستیزند و در امرت انباز نمی گردند و با حُکمت مخالفت نمی کنند و کسی در تدبیرت ، بر تو اعتراض نمی کند. آفرینش و امر، تو راست. والا و برتر است خدا، پروردگارِ جهانیان.

امام صادق علیه السلام در دعای خود در روز عرفه : تویی بسیار انجام دهنده آنچه خواهی. تویی نزدیک و تویی دور. تویی شنوا و تویی بینا.

.

عنه علیه السلام فی صِفَهِ اللّهِ جَلَّ وعَلا : هُوَ مُتَعالٍ نافِذُ الإِرادَهِ وَالمَشیئَهِ فَعّالٌ لِما یَشاءُ . (1)

50 / 2فاعِلٌ لا بِاضطِرابِ آلَهٍالإمام علیّ علیه السلام مِن خُطبَهٍ لَهُ فِی التَّوحیدِ : فاعِلٌ لا بِاضطِرابِ آلَهٍ ، مُقَدِّرٌ لا بِجَولِ فِکرَهٍ . (2)

عنه علیه السلام :مَن وَصَفَ اِللّهَ سُبحانَهُ فَقَد قَرَنَهُ ، ومَن قَرَنَهُ فَقَد ثَنّاهُ ، ومَن ثَنّاهُ فَقَد جَزَّأَهُ ، ومَن جَزَّأَهُ فَقَد جَهِلَهُ ، ومَن جَهِلَهُ فَقَد أشارَ إِلَیهِ ، ومَن أشارَ إِلَیهِ فَقَد حَدَّهُ ، ومَن حَدَّهُ فَقَد عَدَّهُ ، ومَن قالَ: «فیمَ» فَقَد ضَمَّنَهُ ، ومَن قالَ: «عَلامَ» فَقَد أخلی مِنهُ. کائِنٌ لا عَن حَدَثٍ ، مَوجودٌ لا عَن عَدَمٍ ، مَعَ کُلِّ شَیءٍ لا بِمُقارَنَهٍ ، وغَیرُ کُلِّ شَیءٍ لا بِمُزایَلَهٍ ، فاعِلٌ لا بِمَعنَی الحَرَکاتِ وَالآلَهِ . (3)

50 / 3فاعِلٌ بِغَیرِ مُباشَرَهٍالإمام الصادق علیه السلام فِی الدُّعاءِ : یا فَعّالاً بِغَیرِ مُباشَرَهٍ ، وعَلّاما بِغَیرِ مُعاشَرَهٍ ، وقادِرا بِغَیرِ مُکاثَرَهٍ . (4)

.

1- .الکافی: ج 1 ص 85 ح 6 ، التوحید: ص 247 ح 1 کلاهما عن هشام بن الحکم ، بحار الأنوار: ج 10 ص 198 ح 3 .
2- .نهج البلاغه: الخطبه 186 ، تحف العقول: ص 63 وفیه «حرکه» بدل «آله» .
3- .نهج البلاغه: الخطبه 1 ، الاحتجاج: ج 1 ص 474 ح 113 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 247 ح 5 .
4- .بحار الأنوار: ج 86 ص 316 ح 67 نقلاً عن مجموع الدعوات لمحمّد بن هارون التلعکبری .

50 / 2 انجام دهنده است، نه با جنبش ابزاری

50 / 3 انجام دهنده است، بی واسطه

امام صادق علیه السلام در وصف خدای شکوهمند والا : او بلندپایه است. اراده و خواست [او]نافذ است؛ بسیار انجام دهنده چیزی است که بخواهد.

50 / 2انجام دهنده است، نه با جنبش ابزاریامام علی علیه السلام در سخنرانی خود درباره خدا شناسی : انجام دهنده است، نه با جنبش ابزاری؛ تقدیر کننده است، نه با گردش اندیشه ای.

امام علی علیه السلام :بی گمان، هر که خدای سبحان را وصف کند، او را [با دیگری]قرین ساخته است و هر که او را قرین کند، او را دوگانه ساخته است و هر که او را دو گانه سازد، او را بخشْ بخش نموده است و هر که او را بخشْ بخش کند، او را نشناخته است و هر که او را نشناسد، به سوی او اشاره کرده است و هر که به سوی او اشاره کند، او را محدود ساخته است و هر که او را محدود کند، او را به شماره آورده است و هر که بگوید : «در چیست؟» او را [در چیزی]گنجانده است و هر که بگوید : «بر روی چیست؟» [جایی دیگر را]از او تهی دانسته است . هست، امّا نه پدید آمده؛ موجود است، نه از پیِ نیستی؛ با هر چیزی است، نه با نزدیکی؛ غیر از هر چیزی است، نه با جدایی؛ انجام دهنده است، نه به معنای [بهره گرفتن از]حرکات و ابزار.

50 / 3انجام دهنده است، بی واسطهامام صادق علیه السلام در دعا : ای بسیار انجام دهنده بی واسطه؛ بسیار داناِی بی در آمیختن و توانای بی فزون خواهی.

.

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ إِنّی أَسأَ لُکَ یا مُدرِکَ الهارِبینَ ، ویا مَلجَأَ الخائِفینَ ، ویا صَریخَ المُستَصرِخینَ ... یا فاعِلاً بِغَیرِ مُباشَرَهٍ ، یا عالِماً من غَیرِ مُعَلِّمٍ . (1)

راجع : ص 34 (الفصل الثانی والعشرون : الخالق) و 440 (الفصل التاسع والأربعون : الفاطر) ، ج 5 ص 84 (المرتبه الثالثه : التوحید فی الأفعال).

.

1- .مهج الدعوات: ص 223 عن الربیع ، بحار الأنوار: ج 94 ص 273 ح 1 .

امام صادق علیه السلام :بار خدایا! من از تو درخواست می کنم، ای دریابنده گریختگان، ای پناهگاه بیمناکان، ای فریادرس فریادخواهان ... ای انجام دهنده بدون مباشرت (واسطه)، ای داناىِ بی آموزگار!

ر . ک : ص 35 (فصل بیست و دوم: خالق) و 441 (فصل چهل و نهم: فاطر)، ج 5 ص 85 (مرتبه سوم : توحید اَفعالی).

.

الفصل الحادى والخمسون: القائم ، القيّومالقائم ، القيّوم لغةً«القائم» من مادّه «قوم» بمعنى الانتصاب وعدم الاتّكاء على شىء آخره (1) ، وقام قوما وقَومَةً ، وقياما ، وقامةً: انتصب ، فهو قائم (2) ، والقيّوم على وزن فيعول صيغه مبالغه للقائم ، ويبيّن معناه بالتأكيد والمبالغه .

القائم والقيّوم فى القرآن والحديثوردت صفه «القائم» مرّتين فى القرآن الكريم (3) ، وصفه «القيّوم» مع صفه «الحىّ» ثلاث مرّاتٍ (4) ، وقيام اللّه فى القرآن والأحاديث ليس بمعنى قيام المخلوقات ، أى: ليس بمعنى «انتِصاب وقِيامٍ عَلى ساقٍ فى كبدٍ» (5) ؛ لأنّ هذا الضرب من القيام يعبّر عن النقص ، وقيام اللّه فى الآيات والأحاديث بشكل عام ذو معنيين هما:

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 43 .
2- .القاموس المحيط : ج 4 ص 168 .
3- .الرعد: 33 ، آل عمران: 18 .
4- .البقره: 255 ، آل عمران : 2 ، طه : 111 .
5- .راجع : ص 462 ح 5006 .

فصل پنجاه و یکم : قائم، قیّوم

واژه شناسی «قائم» و «قیّوم»

قائم و قیّوم، در قرآن و حدیث

اشاره

فصل پنجاه و یکم : قائم، قیّومواژه شناسی «قائم» و «قیّوم»صفت «قائم (استوار)»، از مادّه «قوم» به معنای برپا ایستادن و تکیه ندادن به چیز دیگری است . قام، قوما، قیاما، و قامةً ، یعنی: «به پا خاست». پس او ایستاده است، و «قیّوم (پاینده)»، بر وزن فَیعول، ساخت مبالغه برای قائم و بیانگر معنای آن با تأکید و مبالغه است.

قائم و قیّوم، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، صفت «قائم»، دو بار و صفت «قیّوم»، با صفت «حیّ»، سه بار وارد شده است. در قرآن و احادیث، قیام خدا، هم معنای قیام آفریدگان، یعنی به معنای «به پا خاستن» و «ایستادن بر ساق پا به سختی» نیست؛ زیرا این گونه ایستادن، نشانگر کاستی است. به طور کلّی، در آیات و احادیث، قائم بودن خدا، دارای دو معناست :

.

أ القيام فى ذاتهإنّ القصد من القيام في نفسه قائميّه اللّه بذاته وبغضّ النظر عن سائر الموجودات ، لذا فقيام اللّه بمعنى أنّه لا يعتمد على غيره ، ولا يتبع أحدا ، ولا يأخذه نوم وغفله وسهو ، ويمكن أن تشير إلى المعنى الأوّل للقيام ألفاظ مثل «إِنَّ اللّهَ قائِمٌ باقٍ ، وما دونَهُ حَدَثٌ حائِلٌ زائِلٌ» (1) و «القائِم الَّذى لا يَتَغَيَّرُ» (2) .

ب القيام بشؤون غيرهقيام اللّه بالنسبه إلى الأَشياء الأُخرى إخبار عن كَونه حافظا ، كما ورد فى حديث الإمام الرضا عليه السلام: «قائِمٍ يُخبرُ أَنَّهُ حافِظٌ» فقيامه بأمور الموجودات بمعنى أنّه حافظ بقاءها ومتولٍّ أمورها ، كما جاء «قوام الشىء» فى اللغه بمعنى «عماده الذى يقوم به» (3) ، وحينما يقال: «فلان قوام أهل بيته وقيامهم» فإنّه يعنى «هو الذى يقيم شأنهم» (4) ، لذلک يتسنّى لنا أن نقول إنّ قائميّه اللّه وقيّوميّته بلا نسبه إلى سائر الموجودات بمعنى أنّه مُوجدها وحافظها ومدبّرها ، وهى قائمه به سبحانه من جميع الجهات ، ويمكن أن تشير إلى المعنى الثانى للقيام تعابير مثل: «أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (5) و «قَائِمَا بِالْقِسْطِ» (6) و «يامَن كُلُّ شَىءٍ قائِمٌ بِهِ» (7) .

.

1- .راجع : ص 460 ح 4998 .
2- .راجع : ص 460 ح 5001 .
3- .النهايه : ج 4 ص 124 ، المصباح المنير : ص 520 ، الصحاح : ج 5 ص 2017 .
4- .تاج العروس : ج 17 ص 594 .
5- .الرعد : 33 .
6- .آل عمران : 18 .
7- .راجع : ص 458 ح 4994 .

الف قیام به خود

ب قیام به امور موجودات

الف قیام به خودمنظور از قیام به خود، قائم بودن خدا به ذات خویش و بدون نیاز به دیگر موجودات است. به این لحاظ، قیام خدا، به این معناست که بر دیگری تکیه نمی کند و وابسته به کسی و یا چیزی نیست و خواب و غفلت و فراموشی، او را فرا نمی گیرد. تعابیری چون «خدا استوار پایدار است. و هر آنچه جز اوست، نوپدید و دگرگون شونده و از میان رونده است» و «استواری که دگرگونی نمی پذیرد»، ناظر به این معنای قیام است .

ب قیام به امور موجوداتقیام خدا نسبت به اشیای دیگر، اِخبار از نگاهبانی خداست، همان گونه که در حدیث منقول از امام رضا علیه السلام درباره خداوند آمده است : «قائم است، خبر می دهد که او نگاهبان است». پس قیام او به امور موجودات، به این معناست که او نگاهبان بقای آنها و سرپرست امور آنهاست. همان گونه که در لغت هم «قوام الشی ء»، به معنای «ستونِ آن است که به آن برپاست»، آمده و هر گاه گفته می شود : «فلان کس ، قوام اهل خانه و قیام آنان است»، یعنی او کسی است که سرپرست ایشان است. بنا بر این، می توان گفت : قائم بودن و قیّوم بودن خدا نسبت به دیگر موجودات، به این معناست که او هستی بخش، نگاهبان و تدبیر کننده آنهاست و موجودات، از هر جهت، وابسته به خدا هستند ، مانند این تعابیر : «أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَی کُلِّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ؛ آیا آن که بر هر نفسی در آنچه به دست آورده، نگاهبان است [همانند کسی است که چنین نیست] ؟» و «قَائِمَا بِالْقِسْطِ ؛ استوار به دادگری» و «یا من کلّ شی ء قائم به؛ ای کسی که همه چیز به او استوار است» را می توان ناظر به معنای دوم قیام دانست.

.

51 / 1صِفَهُ قِيامِهِالكتاب«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ وَالْمَلَئِكَهُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَائِمَا بِالْقِسْطِ » . (1)

«أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» . (2)

«اللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ» . (3)

«وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَىِّ الْقَيُّومِ وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا » . (4)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : اللّهُمَّ إِنَّکَ . . . قائِمٌ لا تَسهو . (5)

عنه صلى الله عليه و آله فى تَنزيهِ اللّهِ وتَعظيمِهِ : سُبحانَ (6) الَّذى لا إِلهَ غَيرُهُ ، الإلهُ العالِمُ الدّائِمُ الَّذى لا يَنفَدُ ، القائِمُ الَّذى لا يَغفُلُ . (7)

عنه صلى الله عليه و آله :يا مَن كُلُّ شَىءٍ قائِمٌ بِهِ ، يا مَن كُلُّ شَىءٍ صائِرٌ إِلَيهِ . (8)

الإمام علىّ عليه السلام فِى الدُّعاءِ : الحَمدُ للّهِ ... القَيّومِ الَّذى لا يَنامُ . (9)

.

1- .آل عمران : 18 .
2- .الرعد : 33 .
3- .البقره : 255 .
4- .طه : 111 .
5- .مهج الدعوات : ص 174 عن سلمان الفارسى عن الإمام علىّ عليه السلام ، كامل الزيارات : ص 120 ح 130 عن عمرو بن هشام عن أحدهما عليهماالسلاموفيه «يا من هو قائم لا يسهو» ، بحار الأنوار : ج 95 ص 390 ح 29 .
6- .فى الطبعه المعتمده : «سبحانک» والتصحيح من طبعه اُخرى .
7- .العظمه : ص 53 ح 110 عن اُسامه بن زيد ، كنز العمّال : ج 10 ص 370 ح 29849 .

8- .المصباح للكفعمى : ص 339 ، البلد الأمين : ص 405 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 389 .
9- .مهج الدعوات: ص145، قصص الأنبياء: ص123 ح124 عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «سبحان من هو قيّوم لاينام» .

51 / 1ویژگی قیام اوقرآن«خدا که قائم به دادگری است و فرشتگان و دانشوران، گواهی می دهند که جز او خدایی نیست» .

«آیا کسی که بر هر شخصی به آنچه به دست آورده، نگاهبان است [همانند کسی است که چنین نیست]؟» .

«خدا که جز او خدایی نیست. زنده پاینده است» .

«و [در روز رستاخیز] چهره ها برای [خدای] زنده پاینده، خوار و فروتن می گردند و هر که بارِ ستمی برداشت، بی گمان، ناکام شد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : بار خدایا! تو ... استواری هستی که غفلت نمی کنی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تنزیه و بزرگداشت خدا : پاک و پیراسته است آن که جز او خدایی نیست؛ خدای دانای جاودانه که از میان نمی رود؛ استواری که غفلت نمی ورزد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای کسی که همه چیز به او استوار است، ای کسی که همه چیز به سوی او بازگردنده می شود!

امام علی علیه السلام در دعا : ستایش، از آنِ خداست ... پاینده ای که نمی خوابد.

.

عنه علیه السلام أَیضا : أنتَ . . . القَیّومُ الَّذی لا زَوالَ لَکَ . (1)

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ المَعروفِ مِن غَیرِ رُؤیَهٍ ، وَالخالِقِ مِن غَیرِ رَوِیَّهٍ ، الَّذی لَم یَزَل قائِما دائِما ، إذ لا سَماءٌ ذاتُ أبراجٍ ، ولا حُجُبٌ ذاتُ إرتاجٍ ، ولا لَیلٌ داجٍ ، ولا بَحرٌ ساجٍ ، ولا جَبَلٌ ذو فِجاجٍ ، ولا فَجٌّ ذُو اعوِجاجٍ ، ولا أرضٌ ذاتُ مِهادٍ ، ولا خَلقٌ ذُو اعتِمادٍ . (2)

عنه علیه السلام :إنّ اللّهَ قائِمٌ باقٍ ، وما دونَهُ حَدَثٌ حائِلٌ زائِلٌ ، ولَیسَ القَدیمُ الباقی کَالحَدَثِ الزّائِلِ . (3)

عنه علیه السلام :کُلُّ مَعروفٍ بِنَفسِهِ مَصنوعٌ ، (4) وکُلُّ قائِمٍ فی سِواهُ مَعلولٌ . (5)

الإمام الصادق علیه السلام :سُبحانَ مَن هُوَ قائِمٌ لا یَلهو . (6)

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمینَ ، الحَیِّ الَّذی لا إلهَ إلاّ هُوَ ، الحَیِّ الَّذی لا یموتُ ، وَالقائِمِ الَّذی لا یَتَغَیَّرُ . (7)

.

1- .الدروع الواقیه : ص 204 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 203 ح 3 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 90 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 310 ح 38 .
3- .تحف العقول : ص 468 عن الإمام الهادی علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 75 ح 1 .
4- .لمعرفه حقیقه کلّ مرکب لابدّ من معرفه أجزائه ، وکلّ مرکّب بحاجه إلی ما یرکّبه ، وهو مصنوع للغیر .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، التوحید : ص 35 ح 2 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 کلاهما عن محمّد بن یحیی ابن عمر بن علیّ بن أبی طالب علیه السلام والقاسم بن أیّوب العلوی عن الإمام الرضا علیه السلام ، الأمالی للمفید : ص 254 ح 4 عن محمّد بن زید الطبری عن الإمام الرضا علیه السلام ، الأمالی للطوسی : ص 22 ح 28 عن محمّد بن یزید الطبری عن الإمام الرضا علیه السلام ، تحف العقول : ص 62 نحوه ، الاحتجاج : ج 2

ص 360 ح 283 عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 310 ح 14 .
6- .الدروع الواقيه : ص 200 ، قصص الأنبياء : ص 123 ح 124 عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 97 ص 154 ح 4 ، الدعوات : ص 94 عن الإمام الجواد عليه السلامو ص 92 وراجع معانى الأخبار : ص 307 ح 1 .
7- .الدروع الواقيه : ص 81 عن يونس بن ظبيان ، بحار الأنوار : ج 97 ص 136 ح 4 .

امام علی علیه السلام نیز در دعا : تو ... پاینده ای هستی زوال ناپذیر.

امام علی علیه السلام :ستایش، از آنِ خداست، بی دیدنْ شناخته شده و بی اندیشیدنْ آفریدگار است ؛ همو که هماره استوار پایدار بوده است، آن گاه که نه آسمانی دارای برج ها بود و نه حجاب های دارای دروازه ها[ی بسته]، نه شبی تار ، نه دریایی آرام، نه کوهی دارای گذرگاه های فراخ ، نه گذرگاهی کژتاب ، نه زمینی گسترده، و نه آفریدگانی دارای نیرو.

امام علی علیه السلام :همانا خداوند، استوار پایدار است و هر آنچه جز اوست، نو پدیدِ دگرگون شونده از میان رونده است و دیرینه پایدار، مانند نوپدیدِ از میان رونده نیست.

امام علی علیه السلام :هر چه به ذات خود شناخته شده باشد ، ساخته شده است (1) و هر پا بر جا در دیگری ، معلول (وابسته به غیر) است .

امام صادق علیه السلام :منزّه است آن که استواری است که [از چیزی]باز نمی مانَد.

امام صادق علیه السلام :ستایش، از آنِ خداست؛ پروردگار جهانیان، زنده ای که جز او خدایی نیست، زنده ای که نمی میرد و استواری که دگرگون نمی شود.

.

1- .برای شناختن ذات چیزی ، باید اجزای ترکیب کننده آن را شناخت ، و هر چه مرکّب باشد، به ترکیب کننده نیاز دارد و ساخته دیگری است .

عنه علیه السلام :سُبحانَ الدّائِمِ القائِمِ . (1)

الإمام الرضا علیه السلام :اسمُ اللّهِ الأَکبَرُ : یا حَیُّ یا قَیّومُ . (2)

الإمام المهدی علیه السلام مِن دُعائِهِ فی قُنوتِهِ : أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ المَخزونِ المَکنونِ الحَیِّ القَیّومِ ، الَّذِی استَأثَرتَ بِهِ فی عِلمِ الغَیبِ عِندَکَ ، لَم یَطَّلِع عَلَیهِ أَحَدٌ مِن خَلقِکَ . (3)

51 / 2ما لا یُوصَفُ قِیامُهُ بِهِالإمام علیّ علیه السلام :دائِمٌ لا بِأَمَدٍ ، وقائِمٌ لا بِعَمَدٍ . (4)

الإمام الرضا علیه السلام :هُوَ قائِمٌ لَیسَ عَلی مَعنَی انتِصابٍ وقِیامٍ عَلی ساقٍ فی کَبَدٍ (5) کَما قامَتِ الأَشیاءُ ، ولکِن قائِمٌ یُخبِرُ أَنَّهُ حافِظٌ ، کَقَولِ الرَّجُلِ : القائِمُ بِأَمرِنا فُلانٌ وَاللّهُ هُوَ القائِمُ عَلی کُلِّ نَفسٍ بِما کَسَبَت ، وَالقائِمُ أَیضا فِی کَلامِ النّاسِ الباقی ، وَالقائِمُ أَیضا یُخبِرُ عَنِ الکِفایَهِ ، کَقَولِکَ لِلرَّجُلِ : قُم بِأَمرِ بَنی فُلانٍ : أَی اکفِهِم ، وَالقائِمُ مِنّا قائِمٌ عَلی ساقٍ ، فَقَد جَمَعنَا الاِسمُ ولَم نَجمَعِ المَعنی . (6)

.

1- .الدروع الواقیه : ص 113 ، مهج الدعوات : ص 186 عن معاویه بن وهب عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علیّ علیهم السلاموص 189 ، البلد الأمین : ص 24 ، المصباح للکفعمی : ص 127 کلّها عن الإمام الحسین علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 97 ص 154 ح 4 .
2- .مهج الدعوات : ص 379 عن عبد الحمید ، بحار الأنوار : ج 93 ص 223 ح 1 .
3- .مهج الدعوات : ص 91 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 234 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 185 ، التوحید : ص 69 ح 26 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 121 ح 15 کلاهما عن الهیثم بن عبد اللّه الرمّانی عن الإمام الرضا عن آبائه عنه علیهم السلام ، الاحتجاج : ج 1 ص 480 ح 117 ، البلد الأمین : ص 92 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 221 ح 2 .
5- .الکَبَد: الشدّه والمَشَقّه (القاموس المحیط: ج 1 ص 332) .

6- .الكافى : ج 1 ص 121 ح 2 ، التوحيد : ص 188 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 147 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد ، الاحتجاج : ج 2 ص 357 ح 282 نحوه .

51 / 2 آنچه قیام او ، با آن ، توصیف نمی شود

امام صادق علیه السلام :منزّه است پایدارِ استوار.

امام رضا علیه السلام :«یا حیّ یا قیوم؛ ای زنده، ای پاینده»، نامِ بزرگ تر خداست.

امام مهدی علیه السلام از نیایش ایشان در قنوت : از تو درخواست می کنم به نام اندوخته پوشیده زنده پاینده ات، که آن را نزد خود در علم غیب، ویژه خود ساخته ای [و]کسی از آفریده هایت از آن آگاه نشد.

51 / 2آنچه قیام او ، با آن ، توصیف نمی شودامام علی علیه السلام :پایدار است، نه با فرجام، و استوار است، نه با ستون ها.

امام رضا علیه السلام :او استوار است، نه به معنای به پا خاستن و ایستادن بر ساق پا با سختی، آن گونه که اشیا پا برجا هستند؛ ولی [عبارتِ] «قائم است»، خبر می دهد که او نگاهبان است؛ مانند گفتار شخص : «فلانی قائم به امر ماست» و خدا، همان نگاهبان بر هر شخصی است در آنچه به دست آورده، و نیز «قائم» در سخن مردم، به معنای «پایدار» است و گاه نیز از بسندگی خبر می دهد. مانند گفته تو به کسی : «به کار فرزندان فلان، بر خیز»؛ یعنی ایشان را بسنده باش. قائم از ما (انسان ها) بر روی ساق [پا]ایستاده است. پس [ما و خدا]در نام ، مشترکیم و در معنا اشتراک نداریم.

.

الإمام الكاظم عليه السلام :لا أَقولُ : إِنَّهُ قائِمٌ فَأُزيلَهُ عَن مَكانِهِ ، ولا أَحُدُّهُ بِمَكانٍ يكَونُ فيهِ ، ولا أَحُدُّهُ أَن يَتَحَرَّکَ فى شَىءٍ مِنَ الأَركانِ وَالجوَارِحِ . (1)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 125 ح 2 ، التوحيد : ص 183 ح 19 ، الاحتجاج : ج 2 ص 326 ح 263 كلّها عن يعقوب بن جعفر ، بحار الأنوار : ج 3 ص 330 ح 32 .

امام کاظم علیه السلام :نمی گویم : او [در یک جا] ایستاده است که در این صورت، او را از جایش جابه جا کرده ام و او را به مکانی که در آن باشد، محدود نمی کنم و او را به این که در چیزی از اعضا و اندام ها به حرکت درآید، محدود نمی کنم.

.

الفصل الثانى والخمسون: القادر ، القديرالقادر ، القدير لغهًإنّ «القادر» اسم فاعل من مادّه «قدر» ، و «القدير» فعيل بمعنى فاعل من مادّه «قدر» وهو يدلّ على مبلغ الشىء وكنهه ونهايته (1) . قَدْر الشىء : مبلغه . قَدَرْتُ الشّىءَ من التقدير . قَدَرْتُ على الشىء : قويتُ عليه وتمكّنت منه والاسم القدره (2) . و «القدير» و «القادر» يكونان من القدره ، ويكونان من التقدير (3) . ولمّا كانت صفات «المقتدر» ، «والمُقيت» ، و «المهيمن» قريبةً من صِفتَى «القدير» و «القادر» فى المعنى ، فإنّنا نشير إِليها أيضا . «فالمقتدر» اسم فاعل من اقتدر ، يقتدر ، اقتدار ، من مادّه «قدر» . والاقتدار على الشىء : القدره عليه (4) . قال ابن الأثير : فى أسماء اللّه تعالى «القادِر ، والمُقْتَدِر ، والقَدِير» فالقادر : اسم فاعل ، من قَدَر يَقْدِر ؛ والقدير : فَعيل منه ، وهو للمبالغه . والمقتدر : مُفْتَعِل ، من اقْتَدَر ، وهو أبْلَغ . (5) و«المُقيت» اسم فاعل من «قوت» وهو يدلّ على إِمساك وحفظ وقدره على شىء . المُقيت : الحافظ والشاهد والقادر والمقتدر (6) . و «المهيمن» مُفَيْعل من الأمانه ، أصله مُؤَيمن ، فأبدلت الهاء من الهمزه . المهيمن : الرقيب ، الشاهد ، القائم بأمور الخلق ، المؤتمن (7) .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 62 .
2- .المصباح المنير : ص 492 ، الصحاح : ج 2 ص 786 .
3- .لسان العرب : ج 5 ص 74 .
4- .الصحاح : ج 2 ص 787 .
5- .النهايه : ج 4 ص 22 .
6- .معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 38؛ المصباح المنير : ص 518 .
7- .النهايه : ج 5 ص 275؛ معجم مقاييس اللغه : ج 6 ص 63؛ لسان العرب : ج 13 ص 437 .

فصل پنجاه و دوم : قادر، قدیر

واژه شناسی «قادر» و «قدیر»

فصل پنجاه و دوم : قادر، قدیرواژه شناسی «قادر» و «قدیر»صفت «قادر (توانا / توانمند) »، اسم فاعل از مادّه «قدر» ، و صفت «قدیر (پُر توان / بسیار توانا) »، فعیل به معنای فاعل از مادّه «قدر» است و بر اندازه و غایت و نهایت شی ء، دلالت دارد. «قدرُ الشی ء»، یعنی: «اندازه آن» و «قدرتُ الشی ء»، یعنی: «آن چیز را اندازه گذاردم» و «قَدَرتُ علی الشی ء»، یعنی: «بر آن، نیرو یافتم / بر [انجام دادن] آن، توانا گشتم» و اسم از این فعل، «قدرت» است و «قدیر» و «قادر»، می تواند [بر گرفته] از «قدرت» یا «تقدیر» باشد. از آن جا که صفات «مقتدر» و «مُقیت» و «مُهَیمِن»، از لحاظ معنا به دو صفت «قدیر» و «قادر» نزدیک اند ، به این صفات نیز اشاره می کنیم : صفت «مقتدر»، اسم فاعل از اقتدر، یقتدر، اقتدار، از مادّه «قدر» است و اقتدار بر یک شی ء، یعنی توانایی بر آن. ابن اثیر می گوید : در نام های خدای متعال، قادر و مقتدر و قدیر هست. قادر، اسم فاعل از «قدر، یقدر» است و قدیر، فعیل از آن مادّه و برای مبالغه است و مقتدر، مفتعل از «اقتدر» و بلیغ تر از «قادر» و «قدیر» است. صفت «مُقیت»، اسم فاعل از «قوت» است که بر نگهداری و توانایی بر چیزی دلالت دارد. مقیت، یعنی نگاهبان و شاهد و توانا و بسیار توانا، و «مُهَیمِن»، بر وزن مفیعل از ریشه «أمن» و اصل آن «مؤیمن» است که همزه اش بدل به هاء شده است. مهیمن، یعنی : رقیب، شاهد، قائم به امور آفریده ها و ایمنی بخش. (1)

.

1- .وجه ارتباط مهیمن (با معانی یاد شده) ، به نام های قادر و قدیر، دانسته نیست. م.

القادر ، القدیر فی القرآن والحدیثلقد وردت صفه «القدیر» فی القرآن الکریم خمسا وأربعین مرّهً ، وصفه «القادر» بصیغه المفرد والجمع اثنتی عشره مرّهً (1) ، وصفه «المقتدر» بصیغه المفرد والجمع أربع مرّات (2) ، وصفه «المُقیت» مرّهً واحدهً (3) ، وصفه المهیمن مرّه واحدهً (4) ، کذلک وردت صفه «القدِیر» خمسا وثلاثین مرّهً فی مضمون «إِنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیر» ، وأربع مرّات مع صفه «العلیم» (5) ، ومرّهً واحدهً مع صفه «الغفور» (6) . وورد کل من التعابیر التالیه مره واحده أیضا «عَفُوًّا قَدِیرًا» (7) ، و «اللَّهُ قَدِیرٌ» (8) و «کَانَ رَبُّکَ قَدِیرًا» (9) . إنّ الآیات والأحادیث قد ذهبت إلی أنّ وجود المخلوقات دلیل علی قدره اللّه ، کذلک قدره اللّه مطلقه ، واللّه سبحانه قادر علی کلّ أمر ممکن، ولیس کالمخلوقات القادره علی بعض الأمور ، والعاجزه عن القیام بأمور أخری ، فقدرات المخلوقات تصدر عن اللّه تعالی ، فی حیث أنّ قدرته جلّ شأنه ذاتیّه وغیر معلوله لموجود آخر ، ومن ثمّ فهی أزلیّه أبدیّه . لقد جاء فی بعض الأحادیث والتفاسیر أنّ صفه «المُقیت» بمعنی صفه «المقتدر» (10) . وصفه «المهیمن» فی بعض الأحادیث هی «المُهَیمِن بِقُدرَتِهِ» (11) و «خَلَقَ فَأَتقَنَ ، وأقامَ فَتَهَیمَنَ» 12 .

.

1- .الأنعام : 37 ، 65 ، الإسراء : 99 ، یس : 81 ، الأحقاف : 33 ، القیامه : 4 ، 40 ، الطارق : 8 ، المؤمنون : 18 ، 95 ، المعارج : 40 ، المرسلات : 23 .
2- .القمر : 44 ، 55 ، الکهف : 45 ، الزخرف : 42 .
3- .النساء : 85 .
4- .الحشر : 23 .
5- .النحل : 70 ، الروم : 54 ، الشوری : 50 ، فاطر : 44 .
6- .الممتحنه : 7 .
7- .النساء : 149 .
8- .الفرقان : 54 .
9- .تفسیر القمّی : ج 1 ص 145؛ تفسیر القرطبیّ : ج 5 ص 296 وراجع: عیون أخبار الرضا : ج 2 ص 154 ح 23 .
10- .راجع : ج 5 ص 444 ح 4332 .

11- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 151 ح 32 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 293 ح 2 .

قادر و قدیر، در قرآن و حدیث

قادر و قدیر، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، صفت «قدیر»، 45 بار و صفت «قادر»، با ساخت مفرد و جمع، دوازده بار و صفت «مقتدر»، با ساخت مفرد و جمع، چهار بار و صفت «مقیت»، یک بار و صفت «مهیمن»، یک بار به کار رفته است. همچنین، صفت «قدیر»، 35 بار مضمون «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ؛ همانا خدا بر هر چیزی تواناست» و چهار بار با صفت «علیم» و یک بار با صفت «غفور» و یک بار نیز در هر یک از تعابیر : «عَفُوًّا قَدِیرًا ؛ بخشنده توانا» و «اللَّهُ قَدِیرٌ ؛ خدا تواناست» و «كَانَ رَبُّکَ قَدِیرًا ؛ پروردگار تو تواناست» به کار رفته است. آیات و احادیث، بر آن است که هستیِ آفریده ها نشانه توانایی خداست. نیز توانایی خدا، مطلق است و خدای سبحان، به هر امر ممکنی تواناست و مانند آفریده ها، بر برخی امور توانا و از انجام دادن اموری دیگر، ناتوان نیست. توانایی آفریده ها از جانب خدای متعال است، در حالی که توانایی خداوند عز و جلذاتی است و معلول موجود دیگری نیست و از همین رو، دیرینه و جاوید است. در برخی احادیث و تفاسیر آمده که صفت «مقیت»، به معنای صفت «مقتدر» است و صفت «مهیمن» در برخی احادیث، یعنی «المهیمن بقدرته؛ نگاهبان (مُشرف) با توانایی خود» و در «خَلَقَ فأتقَنَ وأقامَ فَتَهَیمَنَ؛ آفرید و استوار داشت و به پا داشت و اِشراف یافت».

.

52 / 1صِفَهُ قُدرَتِهالکتاب«إِنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ » . (1)

«وَ کَانَ اللَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ مُّقْتَدِرًا » . (2)

«وَ مَا کَانَ اللَّهُ لِیُعْجِزَهُ مِن شَیْ ءٍ فِی السَّمَوَ تِ وَ لاَ فِی الْأَرْضِ إِنَّهُ کَانَ عَلِیمًا قَدِیرًا » . (3)

.

1- .البقره : 20 ، 109 ، 148 ، 259 ، آل عمران : 165 ، النحل : 77 ، النور : 45 ، العنکبوت : 20 ، فاطر : 1 ، الطلاق : 12 .
2- .الکهف : 45 .
3- .فاطر : 44 .

ص: 471

52 / 1 ویژگی توانایی او

52 / 1ویژگی توانایی اوقرآن«همانا خدا بر همه چیز ، تواناست» .

«و خدا بر همه چیز، بسیار تواناست» .

«و هرگز خدا [چنان] نیست که چیزی نه در آسمان ها و نه در زمین، از چنگ [توانایی] او در رود ؛ زیرا او دانای تواناست» .

.

«فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَدِرُونَ » . (1)

راجع : آل عمران : 26 و 29 و 189 ، النساء : 133 ، المائده : 17 و 19 و 40 و 720 ، الأنعام : 17 و 37 و 65 ، التوبه : 39 ، هود : 4 ، الحجّ : 6 ، الروم : 50 ، فصّلت : 39 ، الشورى : 9 ، الأحقاف : 33 ، الحديد : 2 ، الحشر : 6 ، التغابن : 1 ، التحريم : 8 ، الملک : 1 ، الأحزاب : 27 ، الفتح : 21 ، القمر : 44 و 55 ، الزخرف : 42 ، الإسراء : 99 ، يس : 81 ، القيامه : 40 ، الطارق : 8 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله مِن دُعائِهِ إِذا أَمسى : اللّهُمَّ إِنَّکَ بِجَميعِ حاجَتى عالِمٌ ، وإِنَّکَ عَلى جَميعِ نُجحِها قادِرٌ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللّهَ . . . القادِرُ عَلى ما أَقدَرَهُم عَلَيهِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :هُوَ القادِرُ الَّذى إِذَا ارتَمَتِ الأَوهامُ لِتُدرِکَ مُنقَطَعَ قُدرَتِهِ ، وحاوَلَ الفِکرُ المُبَرّأُ مِن خَطَراتِ الوَساوِسِ أن يَقَعَ عَلَيهِ فى عَميقاتِ غُيوبِ مَلَکوتِهِ ، وتَوَلَّهَتِ القُلوبُ إِلَيهِ لِتَجرِىَ فى کَيفِيَّهِ صِفاتِهِ ، وغَمَضَت مَداخِلُ العُقولِ فى حَيثُ لا تَبلُغُهُ الصِّفاتُ لِتَناوُلِ عِلمِ ذاتِهِ ، رَدَعَها وهِىَ تَجوبُ مَهاوِىَ سُدَفِ الغُيوبِ مُتَخَلِّصَهً إِلَيهِ سُبحانَهُ . (4)

عنه عليه السلام :کُلُّ قادِرٍ غَيرُهُ يَقدِرُ ويَعجِزُ . (5)

.

1- .المرسلات : 23 .
2- .المعجم الأوسط : ج 7 ص 335 ح 7657 عن الحارث عن الإمام علىّ عليه السلام ، کنز العمّال : ج 2 ص 634 ح 4951 .
3- .تحف العقول : ص 37 ، التوحيد : ص 361 ح 7 عن سليمان بن جعفر الجعفرى عن الإمام الرضا عليه السلام ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 144 ح 48 عن سليمان بن جعفر الحميرى عن الإمام الرضا عليه السلام ، الاختصاص : ص 198 عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 140 ح 22 .

4- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام وراجع: التوحيد : ص 51 ح 13 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 65 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 309 ح 37 .

«و توانستیم و چه نیکو تواناییم» .

ر . ک : آل عمران: آیه 26 و 29 و 189، نساء: آیه 133، مائده: آیه 17، 19، 40 و 72، انعام: آیه 17، 37 و 65، توبه: آیه 39، هود: آیه 40، حج: آیه 6، روم: آیه 50، فصّلت: آیه 39، شورا: آیه 9، احقاف: آیه 33، حدید: آیه 2، حشر: آیه 6، تغابن: آیه 1 ، تحریم: آیه 8 ، ملک: آیه 1، احزاب: آیه 27، فتح: آیه 21 ، قمر: آیه 44 و 55، زخرف: آیه 42، اسراء: آیه 99، یس: آیه 81 ، قیامت: آیه 40، طارق: آیه 8 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دعای ایشان در شامگاه : خدایا ! تو به همه نیاز من دانایی و تو بر بر آوردن همه آن، توانایی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداست... توانا بر آنچه ایشان (انسان ها) را بر آن، توانا ساخته است.

امام علی علیه السلام :اوست توانایی که هر گاه اوهام آهنگ آن کند تا غایت توانایی او را دریابد و اندیشه پیراسته از خطورات وسوسه ها بخواهد بر نهان های ژرف ملکوت او دست یابد و اگر دل ها شیفته او گردد تا در چگونگی اوصاف او ره سپار شود و مواضع ورود خردها [از ظرافت]نهان گردد، به گونه ای که توصیفات به آگاهی از حقیقت آن دست نیابد تا آگاهی از ذات او را فرا چنگ آورد، دست رد به سینه آنها می زند، در حالی که پرتگاه های غُیوب را روی آورانه به سوی خدای سبحان، در می نوردند.

امام علی علیه السلام :هر توانایی جز او [گاه] می تواند و [گاه]ناتوان می گردد.

.

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الواحِدِ الأَحَدِ الصَّمَدِ المُتَفَرِّدِ ، الَّذى لا مِن شَى‌ءٍ كانَ ، ولا مِن شَى‌ءٍ خَلَقَ ما كانَ ، قُدرَهٌ بانَ بِها مِنَ الأَشياءِ وبانَتِ الأَشياءُ مِنهُ . (1)

عنه عليه السلام :كُلُّ قادِرٍ غَيرُ اللّهِ سُبحانَهُ مَقدورٌ . (2)

عنه عليه السلام فى دُعائِهِ المَعروفِ بِدُعاءِ كُمَيلٍ : اللّهُمَّ عَظُمَ سُلطانُكَ ، وعَلا مَكانُكَ ، وخَفِىَ مَكرُكَ ، وظَهَرَ أَمرُكَ ، وغَلَبَ قَهرُكَ ، وجَرَت قُدرَتُكَ ، ولا يُمكِنُ الفِرارُ مِن حُكومَتِكَ . (3)

عنه عليه السلام فى خُطبَهٍ يَذكُرُ فيها صِفاتِ اللّهِ جَلَّ جَلالُهُ : قادِرٌ إِذ لا مَقدورَ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى مَنَّ عَلَينا ... بِقُدرَتِهِ الّتى لا تَعجِزُ عَن شَى‌ءٍ وإِن عَظُمَ ، ولا يَفوتُها شَى‌ءٌ وإِن لَطُفَ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى لا تُقَدَّرُ قُدرَتُهُ ، ولا يَقدِرُ العِبادُ عَلى صِفَتِهِ ، ولا يَبلُغونَ كُنهَ عِلمِهِ ، ولا مَبلَغَ عَظَمَتِهِ ، ولَيسَ شَى‌ءٌ غَيرَهُ . (6)

عنه عليه السلام :لَم يَزَلِ اللّهُ عز و جل رَبَّنا . . . وَالقُدرَهُ ذاتُهُ ولا مَقدورَ ، فَلَمّا أَحدَثَ الأَشياءَ وكانَ المَعلومُ وَقَعَ العِلمُ عَلَى المَعلومِ . . . وَالقُدرَهُ عَلَى المَقدورِ . (7)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 134 ح 1 عن محمّد بن أبى عبد اللّه ومحمّد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 41 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 269 ح 15 .
2- .غرر الحكم : ح 6889 .
3- .مصباح المتهجّد : ص 845 ح 910 ، الإقبال : ج 3 ص 332 وفيه «جندک» بدل «قهرک» وكلاهما عن كميل بن زياد ، البلد الأمين : ص 188 وراجع: الكافى: ج 1 ص 127 ح 5 و ص 126 ح 4 .

4- .نهج البلاغه : الخطبه 152 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 209 عن الإمام العسكرى عليه السلام وفيه «القادر قبل المقدور عَلَيهِ» .
5- .الصحيفه السجّاديّه : ص 25 الدعاء 2 .
6- .التوحيد : ص 128 ح 8 عن المفضّل بن عمر الجعفى ، بحار الأنوار : ج 3 ص 306 ح 44 .
7- .الكافى : ج 1 ص 107 ح 1 ، التوحيد : ص 139 ح 1 كلاهما عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 4 ص 71 ح 18 .

امام علی علیه السلام :ستایش، از آن خدایِ یگانه یکتای بی نیاز بی همتاست؛ کسی که نه از چیزی به وجود آمده، نه آنچه را که هست، از چیزی آفریده است . [او را]توانایی ای است که با آن از اشیا جدا شده و اشیا از او جدا شده اند.

امام علی علیه السلام :هر توانایی جز خدای سبحان، تحت قدرت [دیگری]است.

امام علی علیه السلام در دعای ایشان، معروف به دعای کمیل : بار خدایا! سلطه تو ، سترگ ، جایگاه تو بلندپایه، نیرنگ تو پنهان، کار (/ فرمان) تو آشکار، چیرگی تو غالب و توانایی تو جاری است و از فرمان روایی تو نمی توان گریخت.

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای که در آن، از اوصاف خدای شکوهمند، یاد می کند : تواناست [حتّی] آن گاه که توانسته ای نیست.

امام زین العابدین علیه السلام :ستایش، از آنِ خداست که بر ما منّت نهاد ... با توانایی اش که از کاری هر چند سترگ، ناتوان نیست و چیزی از چنگ او به در نمی رود، هر چند ریز و باریک باشد.

امام صادق علیه السلام :توانایی خدای متعال را نمی توان اندازه نهاد و بندگان، او را توصیف نمی توانند کرد و به حقیقت دانش او و به اندازه سترگی او نمی رسند، و چیزی جز این نیست.

امام صادق علیه السلام :خدای عزّتمند شکوهمند، هماره خداوندگار ماست ... و توانایی ، ذاتیِ اوست، [حتّی]آن گاه که توانسته ای نبود . پس آن گاه که اشیا را پدید آورد و [از پیش]دانسته بود، دانش بر دانسته واقع شد ... و توانایی بر توانسته.

.

عنه عليه السلام :لَم يَزَلِ اللّهُ جَلَّ اسمُهُ عالِما بِذاتِهِ ولا مَعلومَ ، ولَم يَزَل قادِرا بِذاتِهِ ولا مَقدورَ . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَعالى ... القادِرُ الَّذى لا يَعجِزُ ، وَالقاهِرُ الَّذى لا يُغلَبُ . (2)

عيون أخبار الرضا عن محمّد بن عرفه :قُلتُ لِلرِّضا عليه السلام : خَلَقَ اللّهُ الأَشياءَ بِالقُدرَهِ أَم بِغَيرِ القُدرَهِ ؟ فَقالَ عليه السلام : لا يَجوزُ أَن يَكونَ خَلقُ الأَشياءِ بِالقُدرَهِ ؛ لِأَنَّكَ إِذا قُلتَ : خَلَقَ الأَشياءَ بِالقُدرَهِ ، فَكَأَنَّكَ قَد جَعَلتَ القُدرَهَ شَيئا غَيرَهُ ، وجَعَلتَها آلَهً لَهُ بِها خَلَقَ الأَشياءَ ، وهذا شِركٌ ، وإِذا قُلتَ : خَلَقَ الأَشياءَ بِغَيرِ قُدرَهٍ (3) ، فَإِنَّما تَصِفُهُ أَنَّهُ جَعَلَها بِاقتِدارٍ عَلَيها وقُدرَهٍ ، ولكِن لَيسَ هُوَ بِضَعيفٍ ولا عاجِزٍ ولا مُحتاجٍ إِلى غَيرِهِ ، بَل هُوَ سُبحانَهُ قادِرٌ لِذاتِهِ لا بِالقُدرَهِ . (4)

راجع : ص 42 ح 4474 و 348 ح 4868 .

تعليق:قالَ أَكثرِ المعتزله : لا يوصف البارئ بالقدره على شىء يقدر عليه عباده ، ومحال أن يكون مقدور واحد لقادرين . (5) ويلزم من قول المعتزله الآنف الذكر أنّ اللّه سبحانه عاجز إزاء قدره الإنسان ، وهذا هو معنى التفويض الباطل ، وفى مقابل هذا القول ورد فى أحاديث أهل البيت عليهم السلامأنّ اللّه تعالى وإن أقدر عباده على أفعالهم الاختياريّه باعتبار أنّ وجود هذه القدره من شروط التكليف ، إلاّ أنّه تعالى متسلّط على قدرتهم ؛ لأنّ هذه القدره واقعه فى طول قدرته تعالى.

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 168 ح 282 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 4 ص 68 ح 11 .
2- .التوحيد : ص 76 ح 32 عن محمّد بن أبى عمير .
3- .فى النسخه القديمه: «بقدره» (هامش المصدر) .
4- .عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 117 ح 7 ، التوحيد : ص 130 ح 12 نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 136 ح 3 .
5- .مقالات الإسلاميّين للأشعرى : ج 2 ص 228 ح 259

امام صادق علیه السلام :خداوند متعال، همواره ذاتا داناست، حتّی اگر دانسته ای نباشد و همیشه ذاتا تواناست، حتّی اگر توانسته ای نباشد.

امام کاظم علیه السلام :خدا والاست ... توانایی است که ناتوان نمی گردد و چیره ای است که مغلوب نمی شود.

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از محمّد بن عرفه : به امام رضا علیه السلام گفتم : خداوند، اشیا را به وسیله قدرت آفرید یا به غیر قدرت؟ فرمود : «روا نیست که آفرینش اشیا به وسیله قدرت باشد؛ زیرا تو هر گاه بگویی: اشیا را به وسیله قدرت آفرید ، گویی قدرت را چیزی غیر از او نهاده ای و آن را ابزاری برای او قرار داده ای که به وسیله آن، اشیا را آفریده است و این، شرک است. نیز هر گاه بگویی : اشیا را با قدرت آفریده ، در این صورت، او را وصف نموده ای به این که او آنها را به وسیله اقتدار و قدرت بر آنها ساخته است؛ ولی او ناتوان و درمانده و نیازمند به دیگری نیست؛ بلکه او که پاک است به ذات خود تواناست، نه به وسیله قدرت [زاید بر ذات] .

ر . ک : ص 43 ح 4474 و 349 ح 4868 .

توضیحبیشتر معتزله می گویند : خداوند به توانایی بر چیزی که بندگان او بر آن توانا هستند، موصوف نمی گردد؛ زیرا مُحال است که مقدور واحدی برای دو قادر باشد. از این سخن معتزله، لازم می آید که خدای سبحان در محدوده توانایی انسان، ناتوان باشد و این، همان معنای تفویض (واگذاری) باطل است. در مقابل این سخن، در احادیث اهل بیت علیهم السلامآمده که خدای متعال، گو این که بندگانش را بر افعال اختیاری شان توانا ساخته، به اعتبار این که وجود این توانایی از شروط تکلیف است، امّا خود بر توانایی ایشان سلطه دارد؛ زیرا این قدرت، در طول قدرت خداست.

.

52 / 2دَليلُ قُدرَتِهِالإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ ... المُستَشهِدِ بِآياتِهِ عَلى قُدرَتِهِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ : أُنظُر إلى هذَا الجَرادِ ما أضعَفَهُ وأقواهُ ؛ فَإنَّکَ إذا تَأمَّلتَ خَلقَهُ رَأيتَهُ كَأضعَفِ الأشياءِ ، وإن دَلَفَت (2) عَساكِرُهُ نَحوَ بَلَدٍ مِنَ البُلدانِ لَم يَستَطِع أحَدٌ أن يَحمِيَهُ مِنهُ . ألا تَرى أنَّ مَلِكا مِن مُلوكِ الأرضِ لَو جَمَعَ خَيلَهُ ورَجلَهُ لِيَحمِيَ بِلادَهُ مِنَ الجَرادِ لَم يَقدِر عَلى ذلِکَ ؟ أفَلَيسَ مِنَ الدَّلائِلِ عَلى قُدرَةِ الخالِقِ أن يَبعَثَ أضعَفَ خَلقِهِ إلى أقوى خَلقِهِ فَلا يَستطيعُ دَفعَهُ ؟ أنظُر إلَيهِ كَيفَ يَنسابُ عَلى وَجهِ الأرضِ مِثلُ السَّيلِ ، فَيَغشِى السَّهلَ وَالجَبَلَ وَالبَدوَ وَالحَضَرَ ، حَتّى يَستُرَ نورَ الشَّمسِ بِكَثرَتِهِ ، فَلَو كانَ هذا مِمّا يُصنَعُ بِالأيدى مَتى كانَ يَجتَمِعُ مِنهُ هذِهِ الكَثرَةُ ؟ وفى كَم مِن سَنَةٍ كانَ يَرتَفِعُ ؟ فَاستَدِلَّ بِذلِکَ عَلَى القُدرَةِ الَّتى لا يَؤودُها (3) شَىءٌ ويَكثُرُ عَلَيها . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبه عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجانى عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 284 ح 17 .
2- .دَلَف : أى قرب منه ، وأقبل عَلَيهِ ، من الدَّليف ؛ وهو المشى الرُّوَيد (النهايه : ج 2 ص 130) .
3- .آدَهُ الأمرُ أوْدا : بلغ منه المجهود والمشقّه (لسان العرب : ج 3 ص 74) .
4- .بحار الأنوار : ج 3 ص 108 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .

52 / 2نشانه قدرت اوامام علی علیه السلام :ستایش، خدای راست ... که نشانه هایش را بر توانایی خود، گواه آورده است.

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر : به این ملخ بنگر که چه ناتوان و چه نیرومند است. هر گاه تو در آفرینش او تأمّل کنی، او را چون ناتوان ترین چیزها می بینی و [در عین حال]اگر لشکرهای او به سوی شهری از شهرها روی آورند، کسی را یارای آن نیست که در برابر آنها از آن دفاع کند. آیا نمی بینی که اگر پادشاهی از پادشاهان زمین، سواره نظام و پیاده نظام خود را گرد آورد تا از شهرهای خود در برابر ملخ دفاع کند، از آن [کار] ناتوان باشد؟ آیا از نشانه های توانایی آفریدگار نیست که ناتوان ترین آفریده های خود را به سوی نیرومندترینِ آفریدگانش روانه کند و او نتواند آن را براند؟ بنگر به او که چگونه بر روی زمین، مانند سیلاب روان است و دشت و کوه و بادیه و آبادی را فرو می پوشانَد تا آن جا که فروغ آفتاب را با فراوانی خود می پوشاند. اگر این [موجود] از ساخته دست [بشر] بود، کِی این فراوانی از آن فراهم می شد؟ و در چند سال از میان می رفت؟ پس با آن بر توانایی ای که چیزی بر آن گران نمی آید و بر آن فزونی نمی گیرد، استدلال کن.

.

الإمام الرضا عليه السلام لَمّا سُئِلَ : لِمَ خَلَقَ اللّهُ عز و جلالخَلقَ عَلى أَنواعٍ شَتّى ولَم يَخلُقهُ نَوعا واحِدا ؟ قالَ : لِئَلاّ يَقَعَ فى الأَوهامِ أَنَّهُ عاجِزٌ ، فَلا تَقَعَّ صورَهٌ فى وَهمِ مُلحِدٍ إلاّ وقَدِ خَلَقَ اللّهُ عز و جلعَلَيها خَلقَا ، ولا يَقولُ قائِلٌ : هَل يَقدِرُ اللّهُ عز و جلعَلى أَن يَخلُقَ عَلى صورَهِ كَذا وكَذا إلاّ وَجَدَ ذلِكَ فى خَلقِهِ تَبارَكَ وتَعالى ، فَيُعلَمُ بِالنَّظَرِ إلى أَنواعِ خَلقِهِ أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ . (1)

راجع : ص 366 ح 4906، ج 7 ص 398 ح 5499 .

52 / 3قُدرَهُ اللّهِ وَالمُحالُالإمامِ الصادق عليه السلام :قيلَ لِأَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام : هَل يَقدِرُ رَبُّكَ أَن يُدخِلَ الدُّنيا فى بَيضَهٍ مِن غَيرِ أَن يُصَغِّرَ الدُّنيا أَو يُكَبِّرَ البَيضَهَ ؟ فَقالَ : إِنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى لا يُنسَبُ إِلَى العَجزِ ، وَالَّذى سَأَلتَنى لا يَكونُ . (2)

.

1- .عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 75 ح 1 ، علل الشرائع : ص 14 ص 13 كلاهما عن الحسن بن علىّ بن فضّال ، بحار الأنوار : ج 3 ص 41 ح 15 .
2- .التوحيد : ص 130 ح 9 عن عمر بن اُذينه ، مشكاه الأنوار : ص 454 ح 1515 عن محمّد بن أبى عمير يرفعه عن عيسى عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 143 ح 10 .

امام رضا علیه السلام در پاسخ به این سؤال که: چرا خداوند عز و جل آفریدگان را بر گونه های ناهمسان آفرید و آنها را یک گونه نیافرید؟ : تا در خیال ها نیفتد که او ناتوان است. پس هیچ تصویری [از موجودی] در خیال [فرد]کژ رونده واقع نمی شود، جز آن که خداوند عز و جل بر طبق آن، آفریده ای آفریده است. هیچ گوینده ای نمی گوید : «آیا خداوند عز و جلمی تواند طبق تصویری چنان و چنان [موجودی]بیافریند؟»، مگر آن که آن را در آفریده های او که والا و بلندپایه است بیابد. پس با نگرش در گونه های آفریده های او دانسته می شود که او بر همه چیز تواناست.

ر . ک : ص 367 ح 4906 ، ج 7 ص 399 ح 5499.

52 / 3قدرت خدا و مُحالامام صادق علیه السلام :به امیر مؤمنان گفته شد : آیا خداوندگارت می تواند جهان را در تخم مرغی داخل کند، بدون آن که جهان را کوچک کند یا تخم مرغ را بزرگ سازد؟ فرمود : «خداوند والا و بلندپایه، به ناتوانی منسوب نمی گردد؛ ولی چیزی که از من پرسیدی، امکان ناپذیر است».

.

عنه عليه السلام :جاءَ رَجُلٌ إلى أَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلامفَقالَ : أيقَدِرُ اللّهُ أن يُدخِلَ الأَرضَ فى بَيضَةٍ ولا يُصَغِّرَ الأَرضَ ولا يُكَبِّرَ البَيضَةَ ؟ فَقالَ : وَيلَكَ ! إنَّ اللّهَ لا يُوصَفُ بِالعَجزِ ، ومَن أَقدَرُ مِمَّن يُلَطِّفُ الأَرضَ ويُعَظِّمُ البَيضَةَ؟ (1)

الإمام الرضا عليه السلام لَمّا سُئِلَ :هَل يَقدِرُ رَبُّکَ أَن يَجعَلَ السَّماواتِ وَالأَرضَ وما بَينَهُما فى بَيضَةٍ ؟ قالَ : نَعَم ، وفى أَصغَرَ مِنَ البَيضَةِ ، قَد جَعَلَها فى عَينِکَ ، وهِىَ أَقَلُّ مِنَ البَيضَةِ ؛ لِأَنَّکَ إذا فَتَحتَها عايَنتَ السَّماءَ وَالأَرضَ وما بَينَهُما ، ولو شاءَ لَأَعماکَ عَنها . (2)

.

1- .التوحيد : ص 130 ح 10 عن أبان بن عثمان وص 127 ح 5 عن محمّد بن أبى عمير عمّن ذكره عن الإمام الصادق عليه السلاموفيه «إنّ إبليس قالَ لعيسى بن مريم عليه السلام : أيقدر اللّه . . . » ، بحار الأنوار : ج 4 ص 142 ح 9 .
2- .التوحيد : ص 130 ح 11 عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر ، بحار الأنوار : ج 4 ص 143 ح 12.

امام صادق علیه السلام :مردی پیش امیر مؤمنان آمد و گفت : آیا خدا می تواند زمین را در تخم مرغی در آورد در حالی که زمین را کوچک و تخم مرغ را بزرگ نکند؟ فرمود : «وای بر تو! خدا به ناتوانی موصوف نمی گردد. چه کسی تواناتر از کسی است که زمین را کوچک می کند و تخم مرغ را بزرگ می کند؟». (1)

امام رضا علیه السلام آن گاه که از ایشان پرسیده شد : آیا خداوندگار تو می تواند آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، در تخم مرغی نهد؟ : آری؛ و در کوچک تر از تخم مرغ. آنها را در چشم تو قرار داده است و آن، از تخم مرغ، خُردتر است؛ زیرا تو هر گاه دیده ات را بگشایی، آسمان و زمین و آنچه را میان آن دو است، مشاهده می کنی و اگر می خواست، تو را از [دیدن]آنها نابینا می ساخت.

.

1- .ظاهرا امام علیه السلام از پیش فرض خودِ پرسشگر، در استدلال علیه او بهره جسته است، بدین معنا که: تو پذیرفته ای که خدا می تواند زمین را به اندازه تخم مرغ ، کوچک و تخم مرغ را به اندازه زمین، بزرگ کند و آیا این برای اثبات توانایی خدا بسنده نیست؟

الفصل الثالث والخمسون: القاهر ، القهّارالقاهر ، القهّار لغةً«القهّار» مبالغه فی «القاهر» ومن مادّه «قهر» بمعنی الغلبه (1) ، ولذلک نجد أنّ القاهر والقهّار صفتان نسبیّتان تعبّران عن نوعٍ من ارتباط موجود بموجود آخر .

القاهر ، القهّار فی القرآن والحدیثاستعمل القرآن الکریم صفه «القاهر» مرّتین بقوله: «وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ» (2) ، واستعمل صفه «القهّار» ستّ مرّات مع صفه «الواحد» (3) ، وقاهریّه اللّه سبحانه فی الأحادیث بنحو مطلق وبالنسبه إلی کلّ ما سواه . من جهه أخری ، إنّ قاهریّه اللّه لیست کقاهریّه المخلوقات التی تشوبها الحیله والمکر والنصب عادهً ، وغالبیّتها فی جهه تصاحبه مغلوبیّتها من جهه أخری ، بل إنّ قاهریّته تعالی تعنی أنّ جمیع الموجودات لمّا کانت مخلوقه للّه وقائمه به فهی محتاجه إلیه فی وجودها وجمیع شؤونها وترتدی لباس الذلّه والمسکنه أمامه .

.

1- .المصباح المنیر : ص 518 .
2- .الأنعام : 18 ، 61 .
3- .یوسف : 39 ، الرعد : 16 ، إبراهیم : 48 ، ص : 65 ، الزمر : 4 ، غافر : 16 .

فصل پنجاه و سوم : قاهر، قهّار

واژه شناسی «قاهر» و «قهّار»

قاهر و قهّار، در قرآن و حدیث

فصل پنجاه و سوم : قاهر، قهّارواژه شناسی «قاهر» و «قهّار»صفت «قهّار (بسیار چیره)»، مبالغه در «قاهر (چیره)» از مادّه «قهر» به معنای چیرگی است. از این روست که قاهر و قهّار، دو صفت نسبی هستند که بیانگر گونه ای از پیوند یک موجود با موجودی دیگرند.

قاهر و قهّار، در قرآن و حدیثقرآن کریم، صفت «قاهر» را دو بار با تعبیر: «هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ؛ اوست چیره بر فراز بندگانش» و صفت «قهّار» را شش بار همراه با صفت «واحد (یکتا)» به کار برده است. در احادیث، چیره بودن خدای سبحان، به گونه مطلق و نسبت به همه چیزهاست. از سوی دیگر، چیره بودن خدا ، مانند چیره بودن آفریده ها نیست؛ چرا که چیرگی آفریده ها معمولاً با حیله و نیرنگ و درماندگی آمیخته است و چیره بودن آنها از یک جهت، همراه با مغلوب بودن از جهتی دیگر است. چیرگی خدای والا، به این معناست که چون موجودات، آفریده خدا هستند و به او پا برجایند، در هستی و همه شئون خود، به او نیازمندند و در پیشگاه او، جامه خواری و بینوایی بر تن دارند.

.

53 / 1مَعنى قاهِريَّتِهالإمام علىّ عليه السلام :الواحِدُ الصَّمَدُ ، وَالمُتَكَبِّرُ عَنِ الصّاحِبَهِ وَالوَلَدِ ، رافِعُ السَّماءِ بِغَيرِ عَمَدٍ ، ومُجرِى السَّحابِ بِغَيرِ صَفَدٍ (1) ، قاهِرُ الخَلقِ بِغَيرِ عَدَدٍ . (2)

الإمام الرِّضا عليه السلام :. . . أَمَّا القاهِرُ فَلَيسَ عَلى مَعنى عِلاجٍ ونَصبٍ وَاحتِيالٍ ومُداراهٍ ومَكرٍ ، كَما يَقهَرُ العِبادُ بَعضُهُم بَعضا ، وَالمَقهورُ مِنهُم يَعودُ قاهِرا وَالقاهِرُ يَعودُ مَقهورا ، ولكِن ذلِكَ مِنَ اللّهِ تَبارَكَ وتَعالى عَلى أَنَّ جَميعَ ما خَلَقَ مُلَبَّسٌ بِهِ الذُّلُّ لِفاعِلِهِ ، وقِلَّةُ الاِمتِناعِ لِما أَرادَ بِهِ ، لَم يَخرُج مِنُه طَرفَةَ عَينٍ أَن يَقولَ لَهُ : «كُن» فَيَكونُ ، وَالقاهِرُ مِنّا عَلى ما ذَكَرتُ ووَصَفتُ ، فَقَد جَمَعَنَا الاِسمُ وَاختَلَفَ المَعنى ، وهكَذا جَميعُ الأَسماءِ وإِن كُنّا لَم نَستَجمِعها . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام فِى الدُّعاءِ :. . . أَنتَ عَزيزٌ ذُو انتِقامٍ ، قَيّومٌ لا تَنامُ ، قاهِرٌ لا تُغلَبُ ولا تُرامُ ، ذُو البَأسِ الَّذى لا يُستَضامُ . (4)

53 / 2قاهِرُ الأَعداءِ وَالأَضدادِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : يا صاحِبَ الغُرَباءِ ، يا ناصِرَ الأَولياءِ ، يا قاهِرَ الأَعداءِ . (5)

.

1- .الصَّفَد : القَيد (لسان العرب : ج 3 ص 512) .
2- .مهج الدعوات : ص 144 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 232 ح 8 .
3- .الكافى : ج 1 ص 122 ح 2 عن علىّ بن محمّد ، التوحيد : ص 190 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ص 149 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد ، بحار الأنوار : ج 4 ص 179 .
4- .بحار الأنوار : ج 95 ص 448 ح 1 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .
5- .البلد الأمين : ص 410 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 396 .

53 / 1 معنای چیرگی خدا

53 / 2 چیره بر دشمنان و هَماوردان

53 / 1معنای چیرگی خداامام علی علیه السلام :[اوست] یگانه بی نیاز و فراتر از همسر و فرزند، بر افرازنده آسمانْ بی ستون ها و روان کننده ابرْ بدون بند، و چیره بر آفریدگانْ بدون لشکر.

امام رضا علیه السلام :... امّا قاهر، به معنای [چیره شدن با]کارپردازی و خستگی و چاره جویی و نرمی و نیرنگ زدن نیست، آن سان که بندگان، برخی بر برخی چیره می گردند و مقهور ایشان، قاهر، و قاهرشان مقهور می گردد؛ ولی چیره بودن درباره خدا که والا و بلندپایه است به این [معنا]است که بر [تنِ] همه آنچه آفریده، در برابر سازنده خویش و در خودداری از خواستهِ او، جامه خواری پوشیده شده است. دیده بر هم زدنی، از صدور فرمانِ «باش!» نگذشته که آن به وجود می آید. قاهر از ما، چنان است که یاد کَردم و وصف نمودم. پس [ما و خدا] در نام [«قاهر»]مشترکیم و معنا متفاوت است. و همه نام ها بدین سان است، اگرچه همه آنها را [در این گفتار]گرد نیاوردیم. (1)

امام کاظم علیه السلام در دعا :... تو عزّتمند سخت کیفری. پاینده ای هستی که به خواب نمی روی، چیره ای هستی که مغلوب نمی گردی و جُسته نمی شوی (2) و دارای چنان نیرومندی ای هستی که [هیچ گاه]مورد ستم واقع نمی شود.

53 / 2چیره بر دشمنان و هَماوردانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای یار غریبان! ای یاور دوستان! ای چیره بر دشمنان!

.

1- .با توجّه به ادامه گفتار امام علیه السلام ، منظور، آن است که معناشناسی نام های دیگری هم که در سخنان ایشان نیامده، بر همین پایه انجام می شود.
2- .یعنی ذات خدا را نمی توان جُست و یافت .

الإمام علىّ عليه السلام :اللّهُ أَكبَرُ القاهِرُ لِلأَضدادِ ، المُتَعالى عَنِ الأَندادِ ، المُتَفَرِّدُ بِالمِنَّهِ عَلى جَميعِ العِبادِ . (1)

عنه عليه السلام :اِتَّسَعَت رَحمَتُهُ لِأَولِيائِهِ فى شِدَّهِ نِقمَتِهِ ، قاهِرٌ مَن عازَّهُ ، ومُدَمِّرٌ من شاقَّهُ ، ومُذِلٌّ مَن ناواهُ ، وغالِبٌ مَن عاداهُ . (2)

53 / 3القاهِرُ لِكُلِّ شَىءٍالإمام علىّ عليه السلام :لا شَىءَ إلاَّ اللّهُ الواحِدُ القَهّارُ الَّذى إلَيهِ مَصيرُ جَميعِ الأُمورِ ، بِلا قُدرَهٍ مِنها كانَ ابتِداءُ خَلقِها ، وبِغَيرِ امتِناعٍ مِنها كانَ فَناؤُها ، ولَو قَدَرَت عَلَى الاِمتِناعِ لَدامَ بَقاؤُها. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام حينَ سُئِلَ كَيفَ الدَّعوَهُ إلى الدِّينِ؟ : تَقولُ: بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ أدعوكُم إلَى اللّهِ عز و جل وإلى دينِهِ ، وجِماعُهُ أمرانِ : أحَدُهُما مَعرِفَهُ اللّهِ عز و جل ، وَالآخَرُ العَمَلُ بِرِضوانِهِ ، وإنَّ مَعرِفَهَ اللّهِ عز و جل أن يُعرَفَ بِالوَحدانيَّهِ وَالرَّأفَهِ وَالرَّحمَهِ وَالعِزَّهِ وَالعِلمِ وَالقُدرَهِ وَالعُلُوِّ عَلى كُلِّ شَىءٍ ، وأنَّهُ النّافِعُ الضّارُّ القاهِرُ لِكُلِّ شَىءٍ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :بِسمِ اللّهِ الرّحمنِ الرَّحيمِ ، لا حَولَ ولا قُوَّهَ إلاّ بِاللّهِ العَلِيِّ العَظيمِ ، اللّهُ رَبُّ المَلائِكَهِ وَالرّوحِ وَالنَّبِيّينَ وَالمُرسَلينَ ، وقاهِرُ مَن فِى السَّماواتِ وَالأَرَضينَ ، وخالِقُ كُلِّ شَىءٍ ومالِكُهُ ... . (5)

.

1- .البلد الأمين : ص 93 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 139 ح 7 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 90 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 310 ح 38 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، الاحتجاج : ج 1 ص 479 ح 116 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 256 ح 8 .
4- .الكافى : ج 5 ص 36 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 141 ح 239 كلاهما عن الزهرى .
5- .طبّ الأئمّه لابنى بسطام : ص 44 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 204 ح 1 .

امام علی علیه السلام :خدا بزرگ تر [از وصف شدن] است و چیره بر هماوردان ، برتر از همتایان، و یگانه در نعمت دادن به همه بندگان است.

امام علی علیه السلام :رحمت او بر دوستانش، در عین سختیِ کیفرش، گسترده است. بر آن که با او بستیزد، چیره است و کسی را که با او مخالفت کند، نابود کننده است و کسی را که با او به خصومت برخیزد، خوار کننده است و بر آن که با او دشمنی ورزد، غلبه کننده است.

53 / 3چیره بر همه چیزامام علی علیه السلام :[پس از فنای دنیا] چیزی جز خدای یکتای چیره نیست؛ همو که بازگشت همه امور به سوی اوست. [دنیا]در آغازگریِ آفرینش، از خود قدرتی نداشت و از نابودیِ اش نیز نمی تواند خودداری کند و اگر می توانست خودداری کند، بقای آن پیوسته می گشت.

امام زین العابدین علیه السلام در پاسخ به سؤال درباره چگونگی فرا خواندن به سوی دین : می گویی : به نام خدای رحمتگر مهربان. شما را به سوی خدای عز و جل و به سوی دین او، فرا می خوانم و همه دین، دو امر است : یکی از آن دو ، شناخت خداوند عز و جل و دیگری، عمل کردن برای خشنودی اوست . شناخت خداوند عز و جل آن است که به یگانگی و مهرورزی و مهربان بودن و شکست ناپذیری و دانش و توانایی و فرادستی بر همه چیز و این که او زیان رسانِ سودبخشِ چیره بر همه چیز است، شناخته شود .

امام صادق علیه السلام :به نام خدای رحمتگر مهربان. هیچ توان و نیرویی نیست ، مگر از جانب خدای والای سترگ. خدا، خداوندگارِ فرشتگان و روح و پیامبران و فرستادگان است و بر کسانی که در آسمان ها و زمین ها هستند، چیره است و آفریدگار همه چیز و مالک همه چیز است.

.

الإمام العسكرىّ عليه السلام فى شَرحِ «الم» : الأَلِفُ حَرفٌ مِن حُروفِ قَولِ اللّهِ ، دَلّ بِ «الألف» عَلى قَولِکَ اللّهُ ، ودَلَّ ب «اللاّم» عَلى قَولِکَ المَلِکِ العَظيمِ القاهِرِ لِلخَلقِ أجمَعينَ ، ودَلَّ بِ «الميم» عَلى أنَّهُ المَجيدُ المَحمودُ فى كُلِّ أفعالِهِ . (1)

.

1- .معانى الأخبار : ص 25 ح 4 عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 63 ح 33 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 15 ح 7 .

امام عسکری علیه السلام در تفسیر آیه: «الم» : الف، حرفی از حروف سخن خداست. با «الف»، بر گفتار تو: «اللّه » ، دلالت کرد. با «لام»، بر گفتار تو: «فرمان روای سترگِ چیره بر همه آفریدگان» دلالت کرد و با «میم»، بر ارجمند و ستوده بودنش در همه کارهایش دلالت کرد.

.

الفصل الرابع والخمسون: القديم ، الأزليّالقديم ، الأزلى لغةً«القديم» فعيل بمعنى فاعل من مادّه «قدم» وهو يدلّ على سَبْق ، ثمّ يتفرّع منه ما يقاربه ، يقولون: القِدَم: خلاف الحدوث ، ويقال: شىء قديم: إذا كان زمانه سالفا ، ويقال: قَدَم ، يَقدُم ، قَدما ، أى : تقدّم (1) ، بناءً علَى هذا ، القديم تارةً يستعمل فى الموجود الذى ليس لوجوده ابتداء والموجود الذى لم يزل ، وتارةً يستعمل فى الموجود الذى زمانه سالف. الأزلىّ ، نسبةً إلى الأزل ، قال الخليل: الأزل: شِدّه الزمان (2) . قال ابن فارس : «أزل» أصلان : الضيق ، والكذب ... أمّا الأزل الذى هو القِدَم ، فالأصل ليس بقياس ، ولكنّه كلام موجز مُبدَل ، إنّما كان «لم يزل» فأرادوا النسبه إليه فلم يستقم ، فنسبوا إلى يزل ، ثُمّ قلبوا الياء همزه فقالوا: أزلىّ (3) .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 65 ، المصباح المنير : ص 493 ، الصحاح : ج 5 ص 2006 .
2- .ترتيب كتاب العين : ص 43 .
3- .معجم مقاييس اللغه : ج 1 ص 97 .

فصل پنجاه و چهارم : قدیم ، اَزَلی

واژه شناسی «قدیم» و «ازلی»

فصل پنجاه و چهارم : قدیم، اَزَلیواژه شناسی «قدیم» و «ازلی»صفت «قدیم (دیرینه)»، فعیل به معنای فاعل از مادّه «قدم» است که بر پیشی گرفتن دلالت دارد. آن گاه معانی نزدیک از آن برگرفته می شود . برای متضادّ «حدوث»، می گویند : «قِدَم»، و گفته می شود : «شی ءٌ قدیم (شی ء کهنه)»، آن گاه که زمان آن گذشته باشد. همچنین گفته می شود : «قَدَم، یَقدُم، قَدما» یعنی: پیش آمد. بر این پایه، «قدیم»، گاه درباره موجودی به کار می رود که هستی آن، آغازی ندارد و موجودی همیشگی است، و گاه درباره موجودی به کار می رود که زمان آن، گذشته است. صفت «ازلی (همیشگی)» منسوب به ازل است. خلیل می گوید : «ازل»، یعنی شدّت زمان. ابن فارس گفته است : «ازل»، دو معنا دارد : تنگی و دروغ ... . امّا آن ازلی که به معنای «قِدَم» است، از هیچ یک از این دو معنا نیست ؛ بلکه گفتاری است که کوتاه و دگرگون شده است. [آن در اصل،] «لم یزل» بوده است. خواستند به آن [«یای»]نسبت دهند [و صفت نسبی بسازند] . درست (مطابق قاعده) نبود . پس به «یزل» نسبت دادند. سپس «یاء» را به همزه بدل ساختند و گفتند : «أَزَلیّ».

.

القديم ، الأزلىّ فى القرآن والحديثلم ترد صفه «القديم» و«الأَزلىّ» فى القرآن الكريم . وقيل فى البحث اللغوىّ أنّ الأَزلىّ بمعنى القديم ، والقديم تارةً يستعمل فى الموجود الذى ليس لوجوده ابتداء ، والموجود الذى لم يزل ، وتارةً يستعمل فى الموجود الذى زمانه سالف . وعندما تنسب الأَحاديث القديم والأَزلىّ إِلى ذات اللّه وصفاته الذاتيّه فإنّ المعنى الأَوّل هو المقصود ، وعندما تنسب ذلک إِلى المخلوقات وأَفعال اللّه كالإحسان والعفو والغفران فالمعنى الثانى هو المراد . ويمكن أن نشير من القسم الأَوّل إِلى أَلفاظٍ مثل: «القَديمُ ، المُبدِئُ الَّذى لا بَدءَ لَهُ» (1) ، و«القَديمُ لا يَكونُ حَديثا ولا يَفنى ولا يَتَغَيَّرُ» (2) ، و«لَن تَجتَمِعَ صِفَهُ الأَزَلِ وَالعَدَمِ وَالحُدوثِ وَالقِدَمِ فى شَىءٍ واحِدٍ» (3) . ومن القسم الثانى إِلى أَلفاظ نحو: «وإِحسانِکَ القَديمِ إِلَىَّ» (4) ، و«إِن تَعفُ عَنّى فَقديما شَمَلَنى عَفوُکَ وأَلبَسَتنى عافِيَتُکَ» (5) ، و«يا مَن عَفوُهُ قَديمٌ» (6) . ومن الخليق بالذكر أنّ الأَحاديث التى تحمل عنوان «صفه قدمه» المرتبطه بصفاته الذاتيّه سبحانه تشير إِلى المعنى الأَوّل للقديم ، وإِنّ قسما من الأَحاديث التى تحمل عنوان «ما رُوى فى قدم أَسمائه وأَفعاله» المرتبطه بصفاته الفعليّه وأَفعاله تعالى تشير إِلى المعنى الثانى له .

.

1- .راجع : ص 502 ح 5052 .
2- .راجع : ص 504 ح 5053 .
3- .راجع : ج 4 ص 170 ح 3492 .
4- .راجع : ص 520 ح 5083 .
5- .راجع : ص 522 ح 5088 .
6- .راجع : ص 526 ح 5094 .

قدیم و ازلی، در قرآن و حدیث

قدیم و ازلی، در قرآن و حدیثدو صفت «قدیم» و «ازلی» در قرآن کریم نیامده است. در بحث لغوی گفته شد که ازلی، به معنای «قدیم» است و قدیم، گاه درباره موجودی به کار می رود که هستی آن، آغازی ندارد و موجودی همیشگی است و گاه درباره موجودی به کار می رود که زمان آن، گذشته است. در احادیث، هر گاه «قدیم» و «ازلی» به ذات خدا و صفاتِ ذاتی او نسبت داده می شوند، معنای اوّل، مقصود است و هر گاه به آفریده ها و افعال خدا (مانند: نیکی، گذشت و آمرزش) نسبت داده می شود، معنای دوم، مراد است. از گونه نخست، می توان به تعابیری مانند : «القدیم، المبدئ الّذی لا بدء له؛ دیرینه، آغازگری است که آغازی ندارد» و «القَدیمُ لا یَکونُ حَدیثا ولا یَفنی ولا یَتَغَیَّرُ ؛ دیرینه، نوپدید نیست و نابود نمی گردد و دگرگون نمی شود» و «لن تجتمع صفه الأزل و العدم و الحدوث و القدم فی شی ء واحد؛ هرگز وصف همیشگی و نیستی و نوپدیدی و دیرینگی، در یک شی ء فراهم نمی آید»، و از گونه دوم به تعابیری مانند : «و إحسانک القدیم إلیّ؛ و به نیکیِ دیرینه ات به من» و «إن تعفُ عنّی فقدیما شملنی عفوک و ألبستنی عافیتک؛ و اگر از من درگذری، از دیرباز، بخشایش تو مرا در بر گرفته و عافیت تو، مرا فرو پوشانده است!» و «یا من عفُوهُ قدیم؛ ای آن که بخشایش او دیرینه است!» اشاره کرد. درخور ذکر است که احادیث موجود در ذیل عنوان «توصیف دیرینگی او» که به صفات ذاتی خداوند عز و جل مرتبط اند، به معنای نخست «قدیم»، و بخشی از احادیث موجود در ذیل عنوان «آنچه درباره دیرینگی نام ها و کارهای خدا روایت شده است» که به صفات فعلی و افعال خدای والا مربوط اند، به معنای دوم «قدیم» اشاره دارند.

.

54 / 1صِفَهُ قِدَمِهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ أَنتَ اللّهُ .. . الشَّهيدُ القَديمُ ، العَلِىُّ العَظيمُ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الحَمدُ للّهِ المَلِكِ الرَّحيمِ ، الأَوَّلِ القَديمِ ، خالِقِ العَرشِ وَالسَّماواتِ وَالأَرَضينَ ... أشهَدُ أَنَّ كُلَّ مَعبودٍ مِن عَرشِكَ إِلَى قَرارِ أَرضِكَ باطِلٌ غَيرَ وَجهِكَ الكَريمِ المَعبودِ القَديمِ. (2)

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى لا يَزولُ ولا يَزالُ ، الحَمدُ للّهِ الَّذى كانَ قَبلَ كانَ ولا يوجَدُ لِكانَ مَوضِعٌ قَبلَهُ. (3)

عنه عليه السلام :لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ الَّذى لا حَىَّ مَعَهُ فى دَيمومَهِ بَقائِهِ ، قَيّومٌ قَيّومٌ لا يَفوتُ شَىءٌ عِلمَهُ ولا يَؤُودُهُ (4) ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ الباقى بَعدَ كُلِّ شَىءٍ وآخِرَهُ ، دائِمٌ بِغَيرِ فَناءٍ ، ولا زَوالَ لِمُلكِهِ. (5)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ المُتَوَحِّدِ بِالقِدَمِ وَالأَزَلِيَّهِ ، الَّذى لَيسَ لَهُ غايَهٌ فى دَوامِهِ ولا لَهُ أَوَّلِيَّهٌ .. . هُوَ الباقى بِغَيرِ مُدَّهٍ. (6)

.

1- .مهج الدعوات : ص 122 عن أنس بن أويس ، البلد الأمين : ص 376 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام ، المصباح للكفعمى : ص 379 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 376 ح 26 .
2- .مهج الدعوات : ص 118 عن أنس ، بحار الأنوار : ج 95 ص 375 ح 25 وراجع : الإقبال : ج 2 ص 301 .
3- .الدروع الواقيه : ص 187 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 194 ح 3 .
4- .لا يَؤُودُهُ : أى لا يُثْقِلُه (مفردات ألفاظ القرآن : ص 97) .
5- .الدروع الواقيه : ص 254 ، العدد القويّه : ص 367 من دون إسناد إليه عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 97 ص 311 ح 3 .
6- .الأمالى للطوسى : ص 704 ح 1509 عن زيد بن علىّ عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 88 و فيه «بالقدم الأزلى» بدل «بالقدم و الأزليّه» عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 319 ح 44 .

54 / 1توصیف دیرینگی اوپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا! تو خدایِ ... گواه و دیرینه ، و بلندپایه و سترگی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستایش، از آنِ خدای فرمان روایِ مهربان است؛ نخستینِ دیرینه، آفریدگار عرش و آسمان ها و زمین ها ... . گواهی می دهم که هر پرستیده ای از عرش تو تا آرامگاه زمین، باطل است، جز وجه کریم پرستیده دیرینه تو.

امام علی علیه السلام :ستایش، از آنِ خداست که از میان نمی رود و هماره هست! ستایش، از آنِ خداست که پیش از «بود» ، بود و برای «بود»، جایگاهی پیش از او یافت نمی شود.

امام علی علیه السلام :خدایی جز خدا نیست که در جاودانگی بقایش، زنده ای با او نیست. پاینده است، پاینده است و چیزی از دانش او به در نمی رود و بر او گران نمی آید. خدایی نیست جز خدای پایدارِ پس از همه چیزها و [پس از]پایان آنها. جاودانه بی نابودی است و فرمان روایی او، زوال ناپذیر است.

امام علی علیه السلام :ستایش، از آنِ خدای یگانه در دیرینگی و ازلی بودن است؛ کسی که در جاودانگی، پایانی ندارد و سرآغازی ندارد ... . اوست پایدارِ بی مدّت.

.

عنه عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالَی اسمُهُ عَلی ما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُ بِالاِنفِرادِ وَالوَحدانِیَّهِ ، هُوَ النّورُ الأَزَلِیُّ القَدیمُ الَّذی لَیسَ کَمِثلِهِ شَیءٌ ، لا یَتَغَیَّرُ ، ویَحکُمُ ما یَشاءُ ویَختارُ. (1)

عنه علیه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ الرَّبِّ مَتی کانَ؟ : کانَ بِلا کَینونِیَّهٍ ، کانَ بِلا کَیفٍ ، کانَ لَم یَزَل بِلا کَمٍّ وبِلا کَیفٍ ، کانَ لَیسَ لَهُ قَبلٌ ، هُوَ قَبلَ القَبلِ بِلا قَبلٍ ولا غایَهٍ ولا مُنتَهیً ، اِنقَطَعَت عَنهُ الغایَهُ ، وهُوَ غایَهُ کُلِّ غایَهٍ. (2)

عنه علیه السلام :إِنّا لَمّا رَأَینا هذَا العالَمَ المُتَحَرِّکَ مُتَناهِیَهً أزمانُهُ وأعیانُهُ وحَرَکاتُهُ وأکوانُهُ وجَمیعُ ما فیهِ ، ووَجَدنا ما غابَ عنّا مِن ذلِکَ یَلحَقُهُ النِّهایَهُ ووَجدنَا العَقلَ یَتَعَلَّقُ بِما لا نِهایَهَ ، ولَولا ذلِکَ لَم یَجِدِ العَقلُ دَلیلاً یُفَرِّقُ ما بَینَهُما ، ولَم یَکُن لَنا بُدٌّ مِن إِثباتِ ما لا نِهایَهَ لَهُ مَعلوما مَعقولاً أَبَدِیّا سَرمَدِیّا (3) لَیسَ بِمَعلومٍ أَنَّهُ مَقصورُ القُوی ، ولا مُقدورٌ ولا مُتَجَزِّئٌ ولا مُنقَسِمٌ ، فَوَجَبَ عِندَ ذلِکَ أَن یَکونَ ما لا یَتَناهی مِثلَ ما یَتَناهی. و إِذ قَد ثَبَتَ لَنا ذلِکَ فَقَد ثَبَتَ فی عُقولِنا أَنَّ ما لا یَتَناهی هُوَ القَدیمُ الأَزَلِیُّ ، وإِذا ثَبَتَ شَیءٌ قَدیمٌ وشَیءٌ مُحدَثٌ فَقَدِ استَغنَی القَدیمُ البارِئُ لِلأَشیاءِ عَنِ المُحدَثِ الَّذی أَنشَأَهُ وبَرَأَهُ وأَحدَثَهُ ، وصَحَّ عِندَنا بِالحُجَّهِ العَقلِیَّهِ أَنَّهُ المُحدِثُ لِلأَشیاءِ وأَنَّهُ لا خالِقَ إِلاّ هُوَ ، فَتَبارَکَ اللّهُ المُحدِثُ لِکُلِّ مُحدَثٍ ، الصّانِعُ لِکُلِّ مَصنوعٍ ، المُبتَدِعُ لِلأَشیاءِ مِن غَیرِ شَیءٍ. (4)

.

1- .الاحتجاج : ج 1 ص 592 ح 137 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 117 ح 1 .
2- .الکافی : ج 1 ص 89 ح 4 ، التوحید : ص 77 ح 33 عن النّزال بن سبره و ص 175 ح 6 عن محمّد بن سماعه عن الإمام الصادق عنه علیهماالسلام، الأمالی للصدوق: ص 769 ح 1041 عن أبیالحسن الموصلی عن الإمام الصادق عنه علیهماالسلام، الاحتجاج: ج 1 ص 496 ح 126 عن الإمام الصادق عنه علیهماالسلام والثلاثه الأخیره نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 283 ح 1 ؛ تاریخ دمشق : ج 7 ص 237 عن عقیل الخزاعی ، دستور معالم الحکم : ص 89 کلاهما نحوه ، کنز العمّال : ج 1 ص 407 ح 1735 .
3- .السَّرْمَد : الدائم (الصحاح : ج 2 ص 487) .
4- .بحار الأنوار : ج 93 ص 90 نقلاً عن رساله النعمانی .

امام علی علیه السلام :خدا که والاست و نام او بلندپایه است آن گونه که خود را به یگانگی و یکتاییْ وصف نموده ، همان روشناییِ ازلیِ دیرینه است که چیزی مانند او نیست. دگرگونی نمی پذیرد و بدانچه بخواهد و برگزیند، حُکم می کند.

امام علی علیه السلام در پاسخ این پرسش که خداوندگار، از کِی بوده است؟ : او بی هستی[ـِ زائد بر ذات]است . بی چگونگی است . همواره، بدون چندی و چگونگی است و قبلی نداشته است. او پیش از قبل، بوده است و بی قبل و بی پایان و بی نهایت است. پایان، از او باز ایستاد و او پایانِ هر پایانی است.

امام علی علیه السلام :ما از آن جا که این جهان جنبنده را دیدیم که زمان ها و اعیان و جنبش ها و هستی هایش و همه آنچه در آن است، پایان پذیرند و یافتیم که آنچه از آن که بر ما پنهان است، به پایان می پیوندد و یافتیم که خِرد، به چیزی تعلّق می گیرد که پایانی نداشته باشد و اگر چنین نبود، خِرد دلیلی نمی یافت که میان آن دو (امر پایان پذیر و امر پایان ناپذیر) جدایی افکنَد، و ما چاره ای جز این نداریم که امر پایان ناپذیر را چنین اثبات کنیم که دانسته ای معقول و ابدی و جاودانه است و چنان چیزی نیست که معلوم باشد قوای اندکی دارد، و مقدور و تجزیه پذیر و بخش پذیر هم نیست، که اگر چنین بود، واجب می گردید که امر پایان ناپذیر، همانند امر پایان پذیر باشد، و آن گاه که آن [نکته ها]برای ما ثابت شد، در خردهایمان ثابت خواهد شد که امر پایان ناپذیر، همان دیرینه ازلی است و چون [وجودِ] شیئی دیرینه و شیئی نوپدید، ثابت گشت، [روشن است که] دیرینه آفریننده اشیا، از نوپدیدی که آن را ساخته و آفریده و پدید آورده، بی نیاز است، و با برهان عقلی، در نزد ما راست خواهد بود که اوست پدید آورنده اشیا و آفریدگاری جز او نیست. پس والا و بلندپایه است پدید آورنده هر نوپدیدی و سازنده هر ساخته ای و نوآورِ اشیا از نیستی.

.

الإمام الحسن علیه السلام :الحَمدُ للّهِ الواحِدِ بِغَیرِ تَشبیهٍ ، الدّائِمِ بِغَیرِ تَکوینٍ .. . العَزیزِ لَم یَزَل قَدیما فِی القِدَمِ. (1)

الإمام زین العابدین علیه السلام :اللّهُمَّ أَنتَ الوَلِیُّ المُرشِدُ .. . وَالرّازِقُ الکَریمُ وَالسّابِقُ القَدیمُ. (2)

الإمام الباقر علیه السلام :اللّهُ الَّذی لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الحَیُّ القَیّومُ ، الدّائِمُ الدَّیمومُ ، القَدیمُ الأَزَلِیُّ الأَبَدِیُّ ، بَدیعُ السَّماواتِ وَالأَرضِ. (3)

التوحید عن سلیمان بن مهران :قُلتُ لِجَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ علیهماالسلام : هَل یَجوزُ أَن نَقولَ : إِنَّ اللّهَ عز و جل فی مَکانٍ؟ فَقالَ : سُبحانَ اللّهِ وتَعالی عَن ذلِکَ ، إِنَّهُ لَو کانَ فی مَکانٍ لَکانَ مُحدَثا ، لِأَنَّ الکائِنَ فی مَکانٍ مُحتاجٌ إِلَی المَکانِ ، وَالاِحتِیاجُ مِن صِفاتِ المُحدَثِ لا مِن صِفاتِ القَدیمِ. (4)

الإمام الصادق علیه السلام :یا ذَا القُوَّهِ القَوِیَّهِ ، وَالقِدَمِ الأَزَلِیَّهِ. (5)

عنه علیه السلام فی بَیانِ احتِجاجاتِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله : ... ثُمَّ أَقبَلَ صلی الله علیه و آله عَلَی النَّصاری فَقالَ لَهُم : وأَنتُم قُلتُم : إِنَّ القَدیمَ عز و جل اتَّحَدَ بِالمَسیحِ ابنِهِ ، فَمَا الَّذی أَردتُموهُ بِهذَا القَولِ؟ أَرَدتم أَنَّ القَدیمَ صارَ مُحدَثا لِوُجودِ هذَا المُحدَثِ الَّذی هُوَ عیسی ، أَوِ المُحدَثِ الَّذی هُوَ عیسی صارَ قَدیما لِوُجودِ القَدیمِ الَّذی هُوَ اللّهُ ، أَو مَعنی قَولِکُم : إِنَّهُ اتَّحَدَ بِهِ أَنَّهُ اختَصَّهُ بِکَرامَهٍ لَم یُکرِم بِها أَحَدا سِواهُ. فَإِن أَرَدتُم أَنَّ القَدیمَ صارَ مُحدَثا فَقَد أَبطَلتُم ؛ لِأَنَّ القَدیمَ مُحالٌ أَن یَنقَلِبَ فَیَصیرَ مُحدَثا. و إِن أَرَدتُم أَنَّ المُحدَثَ صارَ قَدیما فَقَد أَحَلتُم ؛ لِأَنَّ المُحدَثَ أَیضا مُحالٌ أَن یَصیرَ قَدیما . و إِن أَرَدتم أَنَّهُ اتَّحَدَ بِهِ بِأَنَّهُ اختَصَّهُ وَاصطَفاهُ عَلی سائِرِ عِبادِهِ ، فَقَد أَقرَرتُم بِحُدوثِ عیسی وبِحُدوثِ المَعنَی الَّذی اتَّحَدَ بِهِ مِن أَجلِهِ ، لِأَنَّهُ إِذا کانَ عیسی مُحدَثا وکانَ اللّهُ اتَّحَدَ بِهِ بِأَن أَحدَثَ بِهِ مَعنیً صارَ بِهِ أَکرَمَ الخَلقِ عِندَهُ فَقَد صارَ عیسی وذلِکَ المَعنی مُحدَثَینِ ، وهذا خِلافُ ما بَدَأتُم تَقولونَهُ . (6)

.

1- .تفسير فرات : ص 79 ح 55 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 43 ص 351 ح 24 .
2- .بحار الأنوار : ج 94 ص 154 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .
3- .بحار الأنوار : ج 102 ص 245 ح 7 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .
4- .التوحيد : ص 178 ح 11 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 327 ح 26 .
5- .المجتنى : ص 56 ، مصباح المتهجّد : ص 193 ح 273 ، البلد الأمين : ص 48 ، كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 87 ص 260 ح 63 .
6- .الاحتجاج : ج 1 ص 31 ح 20 عن الإمام العسكرى عليه السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 532 ح 323 عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 9 ص 259 ح 1 .

امام حسن علیه السلام :ستایش، از آنِ خداست که یگانه بی تشبیه، جاودانه بی پدید آمدن [به وسیله کسی] ... و عزّتمند ، هماره دیرینه در دیرینگی است.

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا! تویی سرپرست راهنما ... و روزی رسان کریم و پیشینِ دیرینه.

امام باقر علیه السلام :خدا کسی است که جز او خدایی نیست؛ [خدای]زنده پاینده و پایدارِ جاودانه و دیرینه ازلیِ ابدی و نوآورِ آسمان ها و زمین.

التوحید به نقل از سلیمان بن مهران : به امام صادق علیه السلام گفتم : آیا رواست که بگوییم: خدای عز و جلدر جایی است؟ فرمود : «خدا پیراسته و برتر از آن است. اگر او در جایی می بود، نوپدید بود؛ زیرا باشنده در یک مکان، نیازمند به مکان است و نیازمندی، از اوصاف نوپدیده است، نه از صفات دیرینه».

امام صادق علیه السلام :ای دارنده نیروی قوی و دیرینگی ازلی!

امام صادق علیه السلام در بیان احتجاج های پیامبر صلی الله علیه و آله : ... سپس به مسیحیان روی کرد و به آنان فرمود : «و شما گفتید : دیرینه (خداوند) با پسرش، مسیح، یکی گشته است. از این سخن، چه مقصودی دارید؟ [آیا] مقصودتان این است که دیرینه، به سبب وجود این نوپدید که همان عیسی است نوپدید گشته است، یا [این که]نوپدیدی که عیسی است، به سبب وجود دیرینه که همان خداست دیرینه گشته است؟ و یا معنای گفتار شما که می گویید: او (خدا) با او (عیسی) یکی گشته، این است که او را به کرامتی ویژه ساخته که کسی جز او را آن کرامت نبخشیده است؟ اگر مقصود شما این است که دیرینه ، نوپدید گشته است، هر آینه ، سخنی باطل آوردید؛ زیرا محال است که دیرینه دگرگون شود و نوپدید گردد. اگر مقصود شما این است که نوپدید، دیرینه گشته است، سخنی محال گفتید؛ زیرا نوپدید نیز محال است که دیرینه گردد. و اگر مقصود شما این است که او (خدا) با او یکی گشته و این گونه او را [به کرامت خود]ویژه ساخته و او را بر دیگر بندگانش برگزیده است، در این صورت، به نوپدید بودن عیسی و به نوپدید بودن حقیقتی که به سبب آن با او یکی گشته، اقرار کرده اید؛ زیرا اگر عیسی نوپدید باشد و خدا با او یکی

شده باشد (بدین گونه که حقیقتی را در او پدید آورده باشد که به سبب آن، گرامی ترینِ بندگان در نزد او گردد) ، [در این صورت ،]عیسی و آن حقیقت، نوپدید خواهند بود و این ، بر خلاف گفتاری است که در آغاز داشتید».

.

التوحيد عن أبى بصير:أَخرَجَ أَبو عَبدِ اللّهِ عليه السلامحُقّا (1) ، فَأَخرَجَ مِنهُ وَرَقَةً فَإِذا فيها: سُبحانَ الواحِدِ الَّذى لا إِلهَ غَيرُهُ ، القَديمِ المُبدِئِ الَّذى لا بَدىءَ (2) لَهُ ، الدّائِمِ الَّذى لا نَفادَ لَهُ. (3)

.

1- .الحُقّ : وعاء صغير ذو غطاء يُتّخذ من عاج أو زجاج أو غيرهما (المعجم الوسيط : ج 1 ص 188) .
2- .فى بحار الأنوار : «بدء» بدل «بدىء» .
3- .التوحيد : ص 46 ح 8 ، مصباح المتهجّد : ص 834 ح 895 ، الإقبال : ج 3 ص 351 كلاهما نحوه و من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 285 ح 4 .

التوحید به نقل از ابو بصیر : امام صادق علیه السلامدُرجی (صندوقچه ای) خارج کرد و از آن، برگه ای در آورد که در آن، این بود : «پیراسته است یگانه ای که جز او خدایی نیست ؛ دیرینه آغازگری که آغازی ندارد و جاودانه ای که پایانی ندارد».

.

الاحتجاج :مِن سُؤالِ الزِّندیقِ الَّذی سَأَلَ أَبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام عَن مَسائِلَ کَثیرَهٍ أَن قالَ : .. . مِن أَیِّ شَیءٍ خَلَقَ اللّهُ الأَشیاءَ؟ قالَ علیه السلام : مِن لا شَیءٍ . فَقالَ : کَیفَ یَجیءُ مِن لا شَیءٍ شَیءٌ؟ قالَ علیه السلام : إِنَّ الأَشیاءَ لا تَخلو أَن تَکونَ خُلِقَت مِن شَیءٍ أَو مِن غَیرِ شَیءٍ ؛ فَإِن کانَت خُلِقَت مِن شَیءٍ کانَ مَعَهُ فَإِنَّ ذلِکَ الشَّیءَ قَدیمٌ ، وَالقَدیمُ لا یَکونُ حَدیثا ولا یَفنی ولا یَتَغَیَّرُ. (1)

الإمام الکاظم أو الرضا علیهماالسلام لَمّا سُئِلَ عَن أَدنَی المَعرِفَهِ : الإِقرارُ بِأَنَّهُ لا إِلهَ غَیرُهُ ولا شِبهَ لَهُ ولا نَظیرَ ، وأَنَّهُ قَدیمٌ مُثبَتٌ مَوجودٌ غَیرُ فَقیدٍ ، وأَنَّهُ لَیسَ کَمِثلِهِ شَیءٌ. (2)

الإمام الرضا علیه السلام :اِعلَم عَلَّمَکَ اللّهُ الخَیرَ إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی قَدیمٌ وَالقِدَمُ صِفَتُهُ الَّتی دَلَّتِ العاقِلَ عَلی أَنَّهُ لا شَیءَ قَبلَهُ ولا شَیءَ مَعَهُ فی دَیمومِیَّتِهِ ، فَقَد بانَ لَنا بِإِقرارِ العامَّهِ مُعجِزَهُ الصِّفَهِ أَنَّهُ لا شَیءَ قَبلَ اللّهِ ولا شَیءَ مَعَ اللّهِ فی بَقائِهِ ، وبَطَلَ قَولُ مَن زَعَمَ أَنَّهُ کانَ قَبلَهُ أَو کانَ مَعَهُ شَیءٌ ، وذلِکَ أَنَّهُ لَو کانَ مَعَهُ شَیءٌ فی بَقائِهِ لَم یَجُز أَن یَکونَ خالِقا لَهُ ؛ لِأَنَّهُ لَم یَزَل مَعَهُ فَکَیفَ یَکونُ خالِقا لِمَن لَم یَزَل مَعَهُ؟ ولو کانَ قَبلَهُ شَیءٌ کانَ الأَوَّلُ ذلِکَ الشَّیءَ لا هذا ، وکانَ الأَوَّلُ أَولی بِأَن یَکونَ خالِقا لِلأَوَّلِ ، ثُمَّ وَصَفَ نَفسَهُ تَبارَکَ وتَعالی بِأَسماءٍ دَعَا الخَلقَ إِذ خَلَقَهُم وتَعَبَّدَهُمَ وَابتَلاهُم إِلی أَن یَدعوهُ بِها ، فَسَمّی نَفسَهُ : سَمیعا بَصیرا قادِرا قائِما ناطِقا ظاهِرا باطِنا لَطیفا خَبیرا قَوِیّا عَزیزا حَکیما عَلیما. (3)

.

1- .الاحتجاج : ج 2 ص 212 و ص 215 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 77 ح 53 .
2- .الکافی : ج 1 ص 86 ح 1 ، التوحید : ص 283 ح 1 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 133 ح 29 کلّها عن الفتح بن یزید الجرجانی عن أبی الحسن ، بحار الأنوار : ج 3 ص 267 ح 1 .
3- .الکافی : ج 1 ص 120 ح 2 ، التوحید : ص 186 ح 2 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 145 ح 50 کلاهما عن الحسین بن خالد ، بحار الأنوار : ج 4 ص 176 ح 5 .

الاحتجاج :از جمله سؤال های بسیاری که زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید، این بود که گفت : ... خدا اشیا را از چه چیزی آفرید؟ فرمود : «از نیستی». گفت : چگونه از نیستی، چیزی [پدید]می آید؟ فرمود : «اشیا از دو حال بیرون نیستند : یا از چیزی آفریده شده اند و یا از نیستی. اگر از چیزی آفریده شده باشند، آن چیز، دیرینه است و دیرینه، نوپدید نیست، و نابود نمی گردد و تغییر نمی پذیرد».

امام کاظم یا امام رضا علیهماالسلام در پاسخ پرسشی درباره پایین ترین درجه شناخت [خدا] : اقرار کردن به این که جز او خدایی نیست و همانند و همسانی ندارد، و این که او دیرینه و ثابت و موجود و نامفقود است، و این که مانند او چیزی نیست .

امام رضا علیه السلام :بدان خدا تو را نیکی بیاموزد که خدای والا و بلندپایه، دیرینه است و دیرینگی، صفت اوست که خردمند را بر این، رهنمون است که چیزی پیش از او نبوده و در جاودانگی اش چیزی با او نیست. پس با اقرار همگان بر این صفت اعجازگر، بر ما روشن گشت که چیزی پیش از خدا نبوده و چیزی با خدا در پایداری او نیست. و سخن آن که پنداشت که پیش از او یا همراه او چیزی هست، باطل است؛ زیرا اگر با او در بقایش چیزی می بود، روا نبود که او آفریدگارِ آن باشد؛ زیرا آن، همواره با او بوده است. پس چگونه آفریدگارِ کسی باشد که همواره با او بوده است؟ ! و اگر پیش از خدا چیزی می بود، نخستین، آن شی ء بود، نه این (خدا)، و نخستین (آن شی ء) ، سزاوارتر بود که آفریدگارِ خدا باشد. پس، او خود را که والا و بلندپایه است با نام هایی وصف کرد و آفریدگان را آن گاه که آنان را آفرید و به بندگی گرفت و ایشان را آزمود، دعوت نمود که او را به وسیله آنها بخوانند. پس، خود را شنوا، بینا، توانا، استوار، گویا، ظاهر، باطن، باریک بین، آگاه، نیرومند، عزّتمند، فرزانه و دانا نامید.

.

التوحيد عن الحسين بن خالد :سَمِعتُ الرِّضا عَلِىَّ بنَ موسى عليهماالسلاميَقولُ : لَم يَزَلِ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى عَليما قادِرا حَيّا قَديما سَميعا بَصيرا . فَقُلتُ لَهُ : يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ ، إِنَّ قَوما يَقولونَ : إِنَّهُ عز و جل لَم يَزَل عالِما بِعِلمٍ ، وقادِرا بِقُدرَةٍ ، وحَيّا بِحَياةٍ ، وقَديما بِقِدَمٍ ، وسَميعا بِسَمعٍ ، وبَصيرا بِبَصَرٍ . فَقالَ عليه السلام : مَن قالَ ذلِکَ ودانَ بِهِ فَقَدِ اتَّخَذَ مَعَ اللّهِ آلِهَةً أُخرى ، ولَيسَ مِن وِلايَتِنا عَلى شَىءٍ ، ثُمَّ قالَ عليه السلام : لَم يَزَلِ اللّهُ عز و جل عَليما قادِرا حَيّا قَديما سَميعا بَصيرا لِذاتِهِ ، تَعالى عَمّا يَقولُ المُشرِکونَ وَالمُشَبِّهونَ عُلُوّا کَبيرا. (1)

الإمام الجواد عليه السلام :هُوَ اللّهُ القَديمُ الَّذى لَم يَزَل وَالأَسماءُ وَالصِّفاتُ مَخلوقاتٌ ، وَالمَعانى وَالمَعنِىُّ بِها هُوَ اللّهُ الَّذى لا يَليقُ بِهِ الاِختِلافُ ولاَ الاِئتِلافُ ، وإِنَّما يَختَلِفُ ويَأتَلِفُ المُتَجَزِّئُ ، فَلا يُقالُ : اللّهُ مُؤتَلِفٌ ، ولا : اللّهُ قَليلٌ ، ولا کَثيرٌ ، ولکِنَّهُ القَديمُ فى ذاتِهِ ؛ لِأَنَّ ما سِوَى الواحِدِ مُتَجَزِّئٌ ، وَاللّهُ واحِدٌ لا مُتَجَزِّئٌ .. . وما کانَ ناقِصا کانَ غَيرَ قَديمٍ ، وما کانَ غَيرَ قَديمٍ کانَ عاجِزا. (2)

الإمام العسکرى عليه السلام :بِاسمِ اللّهِ العَلِىِّ العَظيمِ الحَليمِ الکَريمِ ، القَديمِ الَّذى لا يَزولُ. (3)

.

1- .التوحيد : ص 140 ح 3، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 119 ح 10، الأمالى للصدوق: ص 352 ح 428، الاحتجاج: ج 2 ص 384 ح 291 ، روضه الواعظين : ص 46 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 62 ح 1 .
2- .الکافى : ج 1 ص 116 ح 7 عن أبى هاشم الجعفرى ، التوحيد : ص 193 ح 7 ، الاحتجاج : ج 2 ص 467 ح 321 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 153 ح 1 .
3- .الدعوات : ص 201 ح 554 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 151 ح 12 .

التوحید به نقل از حسین بن خالد : از علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم که فرمود : «خدا که والا و بلندپایه است هماره دانا، توانا، زنده، دیرینه، شنوا و بیناست». به ایشان گفتم : ای پسر پیامبر خدا ! گروهی می گویند : خدای عز و جل هماره با دانشی داناست و با توانایی ای تواناست و با زندگانی ای زنده است و با دیرینگی ای دیرینه است و با شنوایی ای شنواست و با بینایی ای بیناست. فرمود : «هر که آن را بگوید و به آن باورمند باشد، هر آینه با خداوند عز و جلخدایان دیگری بر گرفته است و از ولایت ما بهره ای ندارد ». آن گاه فرمود : «خداوند عز و جل هماره به ذات خود، دانا، توانا، زنده، دیرینه، شنوا و بیناست. او از آنچه شرک ورزان و همسان انگاران می گویند، بسی والاتر است !».

امام جواد علیه السلام :اوست خدای دیرینه ای که هماره بوده است و نام ها و صفات، آفریده هستند و معانی و مقصود از آنها، خدایی است که ناهمسانی و سازواری، شایسته او نیست؛ زیرا [موجودِ]تجزیه پذیر، ناهمگون می شود و سازواری می پذیرد. پس نمی توان گفت : «خدا سازوار است» و نه [می توان گفت] : «خدا کم است» و نه: «بسیار است». او در ذات خود، دیرینه است؛ زیرا هرچیزی جز [موجود]یگانه، تجزیه پذیر است، و خدا یگانه است، نه تجزیه پذیر ... و آنچه ناقص است، نادیرینه است و آنچه نادیرینه است، ناتوان است.

امام عسکری علیه السلام :به نام خدای بلندپایه سترگِ بردبارِ کریمِ دیرینه ای که زوال نمی پذیرد.

.

الأمان :عوذَهٌ رُوِىَ أَنَّها وُجدِتَ فى قائِمِ سَيفِ مَولانا عَلِىِّ بنِ أَبى طالِبٍ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ وكانَت فى قائِمِ سَيفِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، وهِىَ : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، يا أَللّهُ يا أَللّهُ يا أَللّهُ ، أَسأَ لُکَ يا مَلِکَ المُلوکِ ، الأَوَّلَ القَديمَ الأَبَدِىَّ الَّذى لا يَزولُ ولا يَحولُ (1) . (2)

راجع : ج 4 ص 166 (التفكّر فى حدوث العالَم) .

54 / 2كانَ اللّهُ وَلَم يَكُن مَعَهُ شَىءٌرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كانَ اللّهُ ولَم يَكُن شَىءٌ غَيرَهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :كانَ اللّهُ ولَم يَكُن شَىءٌ قَبلَهُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :كانَ اللّهُ ولا شَىءَ غَيرُهُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :كانَ اللّهُ ولَيسَ شَىءٌ غَيرَهُ . (6)

.

1- .الحَوْلُ : كلّ ما تَحَوّل أو تَغَيّر (القاموس المحيط : ج 3 ص 363).
2- .الأمان : ص 64 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 138 ح 1 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .
3- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1166 ح 3019 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 4 ح 17702 ، المعجم الكبير : ج 18 ص 205 ح 500 و ص 204 ح 498 وليس فيه «شىء» ، الأسماء والصفات : ج 2 ص 235 ح 800 كلّها عن عمران بن حصين ، كنزالعمّال : ج 10 ص 370 ح 29850 .
4- .صحيح البخارى : ج 6 ص 2699 ح 6982 ، صحيح ابن حبّان : ج 14 ص 11 ح 6142 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 4 ح 17701 كلّها عن عمران بن حصين وراجع فتح البارى : ج 13 ص 410 .
5- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 372 ح 3307 عن بريده الأسلمى ، المعجم الكبير : ج 18 ص 203 ح 497 عن عامر بن حصين ، تفسير الطبرى : ج 7 الجزء 12 ص 4 عن ابن حصين؛ التوحيد : ص 227 ح 7 عن عبدالرحيم القصير ، روضه الواعظين : ص 35 وليس فيه «غيره» .
6- .صحيح ابن حبّان : ج 14 ص 7 ح 6140 عن عمران بن حصين .

54 / 2 خدا بود و چیزی با او نبود

اشاره

الأمان :گفته اند تعویذی در دسته شمشیر سرورمان، علی بن ابی طالب که درودهای خدا بر او باد ، یافت شده که [پیش از آن ،] در دسته شمشیر پیامبر خدا بوده است و آن، این است : «به نام خدای رحمتگر مهربان. ای خدا، ای خدا، ای خدا! از تو درخواست می کنم، ای فرمان روای فرمان روایان! ای نخستینِ دیرینه و ای جاودانه ای که از میان نمی رود و دگرگون نمی شود!».

ر . ک : ج 4 ص 167 (اندیشیدن در نوپدید بودن جهان).

54 / 2خدا بود و چیزی با او نبودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدا بود و هیچ چیزی جز او نبود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدا بود و هیچ چیزی پیش از او نبود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدا بود و هیچ چیزی جز او نبود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدا بود و چیزی جز او نبود.

.

الإمام الباقر عليه السلام :كانَ اللّهُ ولا شَىءَ غَيرُهُ ، لا مَعلومٌ ولا مَجهولٌ . (1)

عنه عليه السلام :كانَ اللّهُ عز و جل ولا شَىءَ غَيرُهُ، ولَم يَزَل عالِما بِما يَكونُ، فَعِلمُهُ بِهِ قَبلَ كَونِهِ كَعِلمِهِ بِهِ بَعدَ كَونِهِ . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى كانَ ولا شَىءَ غَيرُهُ، نورا لا ظَلامَ فيهِ، وصادِقا لا كِذبَ فِيهِ، وعالِما لا جَهلَ فيه، وحَيّا لا مَوتَ فيهِ، وكَذلِکَ هُوَ اليَومُ، وكَذلِکَ لا يَزالُ أبَدا . (3)

الكافى عن محمّد بن عطيّه :جاءَ رَجُلٌ إلى أَبى جَعفَرٍ عليه السلام مِن أَهلِ الشّامِ مِن عُلَمائِهِم ، فَقالَ : يا أَبا جَعفَرٍ ، جِئتُ أَسأَلُکَ عَن مَسأَلَهٍ قَد أُعيَت عَلَىَّ أَن أَجِدَ أَحَدا يُفَسِّرُها ، وقَد سَأَلتُ عَنها ثَلاثَهَ أَصنافٍ مِنَ النّاسِ ، فَقالَ كُلُّ صِنفٍ مِنهُم شَيئا غَيرَ الَّذى قالَ الصِّنفُ الآخَرُ . فَقالَ لَهُ أَبو جَعفَرٍ عليه السلام : ما ذاکَ؟ قالَ : فَإِنّى أَسأَلُکَ عَن أَوَّلِ ما خَلَقَ اللّهُ مِن خَلقِهِ؟ فَإِنَّ بَعضَ مَن سَأَلتُهُ قالَ : القَدَرُ ، وقالَ بَعضُهُمُ : القَلَمُ ، وقالَ بَعضُهُمُ : الرّوحُ . فَقالَ أَبو جَعفَرٍ عليه السلام : ما قالوا شَيئا ، أُخبِرُکَ أَنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى كانَ ولا شَىءَ غَيرُهُ ، وكانَ عَزيزا ولا أَحَدَ كانَ قَبلَ عِزِّهِ ، وذلِکَ قَولُهُ : «سُبْحَنَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ» (4) وكانَ الخالِقُ قَبلَ المَخلوقِ ، ولَو كانَ أَوَّلُ ما خَلَقَ مِن خَلقِهِ الشَّىءَ مِنَ الشَّىءِ إذا لَم يَكُن لَهُ انقِطاعٌ أَبَدا ، ولَم يَزَلِ اللّهُ إذا ومَعَهُ شَىءٌ لَيسَ هُوَ يَتَقَدَّمُهُ ، ولكِنَّهُ كانَ إذ لا شَىءَ غَيرُهُ ، وخَلَقَ الشَّىءَ الَّذى جَميعُ الأَشياءِ مِنهُ ؛ وهُوَ الماءُ الَّذى خَلَقَ الأَشياءَ مِنهُ . (5)

.

1- .بحار الأنوار : ج 15 ص 23 ح 41 نقلاً عن رياض الجنان لفضل اللّه بن محمود الفارسى عن جابر الجعفى .
2- .الكافى : ج 1 ص 107 ح 2، التوحيد : ص 145 ح 12 وفيه «بما كوّن» بدل «بما يكون» وكلاهما عن محمّد بن مسلم، بحار الأنوار : ج 4 ص 86 ح 23 .
3- .التوحيد : ص 141 ح 5، المحاسن : ج 1 ص 377 ح 829 نحوه وكلاهما عن جابر، بحار الأنوار : ج 4 ص 69 ح 13 .

4- .الصافّات : 180 .
5- .الكافى: ج 8 ص94 ح 67 ، التوحيد: ص66 ح 20 عن جابر الجعفى نحوه ، بحارالأنوار: ج 57 ص66 ح 44.

امام باقر علیه السلام :خدا بود و چیزی، نه شناخته و نه ناشناخته، جز او نبود .

امام باقر علیه السلام :خدا بود و هیچ چیزی جز او نبود و همواره به آنچه خواهد بود ، داناست، و دانش او به آن پیش از بودن آن، چون دانش او به آن پس از بودن آن است.

امام باقر علیه السلام :خدا که والا و بلندپایه است بود و هیچ چیزی جز او نبود؛ روشنایی ای که هیچ تاریکی ای در او نبود و راستگویی که هیچ دروغی در او نبود و دانایی که هیچ نادانی ای در او نبود و زنده ای که هیچ مرگی در او نبود و او امروز نیز چنان است و همواره تا ابد، آن سان خواهد بود.

الکافی به نقل از محمّد بن عطیّه : مردی از عالمان اهل شام، نزد امام باقر علیه السلامآمد و گفت : ای ابو جعفر! آمده ام از تو پرسشی بکنم، که از یافتن کسی که آن را تفسیر کند، در مانده ام. درباره آن از سه گروه از مردمان پرسیده ام و هر گروهی از ایشان، پاسخی غیر از پاسخ گروه دیگر داده است. اما باقر علیه السلامبه او فرمود : «پرسشت چیست؟». گفت : من از تو درباره نخستین چیزی که خدا از میان آفریده هایش آفریده، می پرسم. برخی از کسانی که از آنان پرسیده ام، گفته اند : قَدَر است و برخی از ایشان گفته اند : قلم، و برخی گفته اند : روح. امام باقر علیه السلام فرمود : «چیزی نگفته اند! من، تو را آگاه می کنم. خدای والا و بلندپایه بود و چیزی جز او نبود، و عزّتمند بود و کسی پیش از عزّتش نبود، و آن، [معنای]سخن خداست که : «پروردگار تو، پروردگار عزّت ، از آنچه وصف می کنند، پیراسته است» ، و آفریدگار، پیش از آفریده بود و اگر نخستین چیزی که از آفریده هایش آفرید، چیزی [برآمده] از چیز [دیگر] بود، در این صورت، آن چیز تا ابد پایانی نداشت و در این صورت، همواره با خدا چیزی بود که او (خدا) بر آن پیشی نداشت؛ ولی او بود، آن گاه که جز او چیزی نبود. و چیزی را آفرید که همه اشیا از آن است و آن، ماء (1) است که اشیا را از آن آفرید».

.

1- .اشاره است به آیه 7 از سوره هود . درباره «ماء» که در حدیث، نخستین آفریده معرّفی شده، دیدگاه های مختلفی ابراز شده است.

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ اللّهُ ولَم يَكُن مَعَهُ شَىءٌ . (1)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى كانَ إِذ لَم يَكُن شَىءٌ غَيرَهُ، وكَوَّنَ الأَشياءَ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام فى بَيان بُطلانِ قَولِ مَن زَعَمَ أَنَّهُ تَعالى كانَ مَعَهُ شَىءٌ : لَو كانَ مَعَهُ شَىءٌ فى بَقائِهِ لَم يَجُز أَن يَكونَ خالِقا لَهُ ؛ لِأَنَّهُ لَم يَزَل مَعَهُ ، فَكَيفَ يَكونُ خالِقا لِمَن لَم يَزَل مَعَهُ ؟ (3)

عنه عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ عِمرانُ الصّابى : أَخبِرنى ؛ نُوَحِّدُ اللّهَ بِحَقيقَةٍ أَم نُوَحِّدُهُ بِوَصفٍ؟ : إِنَّ النُّورَ البَدىءَ الواحِدَ الكَونَ الأَوَّلَ واحِدٌ لا شَريکَ لَهُ ولا شَىءَ مَعَهُ ، فَردٌ لا ثانِىَ مَعَهُ ، ولا مَعلومَ ولا مَجهولَ ، ولا مُحكَمَ ولا مُتَشابِهَ . (4)

عنه عليه السلام :اِعلَم عَلَّمَکَ اللّهُ الخَيرَ أَنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى قَديمٌ، وَالقِدَمُ صِفَتُهُ الَّتى دَلَّت العاقِلَ عَلى أَنَّهُ لا شَىءَ قَبلَهُ ولا شَىءَ مَعَهُ فى دَيمومِيَّتِهِ، فَقَد بانَ لَنا بِإِقرارِ العامَّةِ مُعجِزَهُ الصِّفَةِ أَنَّهُ لا شَىءَ قَبلَ اللّهِ ولا شَىءَ مَعَ اللّهِ فى بَقائِهِ، وبَطَلَ قَولُ مَن زَعَمَ أَنَّهُ كانَ قَبلَهُ أو كانَ مَعَهُ شَىءٌ ، وذلِکَ أَنَّهُ لَو كانَ مَعَهُ شَىءٌ فى بَقائِهِ لَم يَجُز أَن يَكونَ خالِقا لَهُ ؛ لِأَنَّهُ لَم يَزَل مَعَهُ، فَكَيفَ يَكونُ خالِقا لِمَن لَم يَزَل مَعَهُ، ولَو كانَ قَبلَهُ شَىءٌ كانَ الأَوَّلُ ذلِکَ الشَّىءَ لا هذا؟ وكانَ الأَوَّلُ أَولى بِأَن يَكونَ خالِقا لِلأَوَّلِ (5) . (6)

.

1- .الفصول المهمّه فى اُصول الأئمّه : ج 1 ص 154 ح 72 .
2- .التوحيد : ص 75 ح 29 عن عبداللّه بن جرير العبدى، بحار الأنوار : ج 3 ص 300 ح 31 .
3- .الكافى : ج 1 ص 120 ح 2 ، التوحيد : ص 186 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 145 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد ، بحار الأنوار : ج 57 ص 74 ح 49 .
4- .تحف العقول : ص 423 .
5- .وفى التوحيد «للثانى» بدل «للأوّل» .

6- .الكافى : ج 1 ص 120 ح 2 ، التوحيد : ص 186 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 145 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد ، بحار الأنوار : ج 4 ص 176 ح 5 .

امام صادق علیه السلام :خدا بود و چیزی با او نبود.

امام صادق علیه السلام :ستایش، خدایْ راست که آن گاه که چیزی جز او نبود، بود و اشیا را پدید آورد.

امام رضا علیه السلام در بیان بطلان گفتار آن که پنداشت که با خدای متعال، چیزی هست : اگر با او در بقایش چیزی می بود، روا نبود که آفریدگارِ آن [چیز]باشد؛ زیرا آن همواره با او بوده است. پس چگونه آفریدگارِ کسی باشد که همواره با او بوده است؟

امام رضا علیه السلام هنگامی که عمران صابی از ایشان پرسید : به من خبر بده که: خدا را در ذات، یگانه می دانیم، یا در وصف؟ : همانا نورِ آغازگرِ یگانهْ هستیِ نخستین، یکتاست. انبازی ندارد و چیزی با او نیست. یکتاست و دومی با او نیست، و نه دانسته است و نه نادانسته، و نه محکم است و نه متشابه. (1)

امام رضا علیه السلام :بدان خدا تو را نیکی بیاموزد که خدای والا و بلندپایه، دیرینه است و دیرینگی، صفت اوست که خرمند را بر این رهنمون است که چیزی پیش از او نبوده و در جاودانگی اش چیزی با او نیست. پس با اقرار همگان بر این صفت اعجازگر، بر ما روشن گشت که چیزی پیش از خدا نبوده و چیزی با خدا در پایداری او نیست. و سخن آن که پنداشت که پیش از او یا با او چیزی هست، باطل است؛ زیرا اگر با او در بقایش چیزی می بود، روا نبود که او آفریدگارِ آن باشد ؛ زیرا آن، همواره با او بوده است. پس چگونه آفریدگارِ کسی باشد که همواره با اوبوده است؟ ! و اگر پیش از خدا چیزی می بود، نخستین، آن شی ء بود، نه این (خدا)، و نخستین (آن شی ء) ، سزاوارتر بود که آفریدگارِ خدا باشد.

.

1- .چرا که دانسته و نادانسته بودن و نیز محکم و متشابه بودن چیزی ، تنها نسبت به چیز دیگر، معنا دارد ، در حالی که چیزی هماره با خدا نیست .

الكافِى عن أبى هاشِم الجعفرى :كُنتُ عِندَ أَبى جَعفَرٍ الثّانِى عليه السلام ، فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقالَ : أَخبِرنى عَنِ الرَّبِّ تَبارَکَ وتَعالى لَهُ أَسماءٌ وصِفاتٌ فى کِتابِهِ؟ وأَسماؤُهُ وصِفاتُهُ هِىَ هُوَ؟ فَقالَ أَبو جَعفَرٍ عليه السلام : إِنَّ لِهذَا الکَلَامِ وَجهَينِ؛ إِن کُنتَ تَقولُ : «هِىَ هُوَ» أَى إِنَّهُ ذو عَدَدٍ وکَثرَةٍ ، فَتَعالَى اللّهُ عَن ذلِکَ . وإِن کُنتَ تَقولُ : هذِهِ الصِّفاتُ وَالأَسماءُ لَم تَزَل ، فَإِنَّ «لَم تَزَل» مُحتَمِلٌ (1) مَعنَيَينِ؛ فَإِن قُلتَ : لَم تَزَل عِندَهُ فى عِلمِهِ وهُوَ مُستَحِقُّها ، فَنَعَم ، وإِن کُنتَ تَقولُ : لَم يَزَل تَصويرُها وهِجاؤُها وتَقطيعُ حُروفِها ، فَمَعاذَ اللّهِ أَن يَکونَ مَعَهُ شَىءٌ غَيرُهُ ، بَل کانَ اللّهُ ولا خَلقَ ، ثُمَّ خَلَقَها وَسيلَةً بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ ، يَتَضَرَّعونَ بِها إِلَيهِ ويَعبُدونَهُ ، وهِىَ ذِکرُهُ ، وکانَ اللّهُ ولا ذِکرَ ، وَالمَذکورُ بِالذِّکرِ هُوَ اللّهُ القَديمُ الَّذى لَم يَزَل . (2)

الإمام الهادى عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ التَّوحيدِ فَقيلَ لَهُ : لَم يَزَل اللّهُ وَحدَهُ لا شَىءَ مَعَهُ، ثُمَّ خَلَقَ الأَشياءَ بَديعا وَاختارَ لِنَفسِهِ الأَسماءَ، ولَم تَزَلِ الأَسماءُ وَالحُروفُ لَهُ مَعَهُ قَديمَةً؟ قالَ : لَم يَزَلِ اللّهُ مَوجودا ثُمَّ کَوَّنَ ما أَرادَ . (3)

راجع : ص 56 (الحدوث) و 82 (أُصول أزليّه) ، ج 5 ص 274 (الفصل الثالث : الأوّل ، الآخِر) .

.

1- .فى التوحيد «يحتمل» .
2- .الكافى : ج 1 ص 116 ح 7 ، التوحيد : ص 193 ح 7 ، الاحتجاج : ج 2 ص 467 ح 321 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 82 ح 62 .
3- .الاحتجاج : ج 2 ص 485 ح 325، بحار الأنوار : ج 4 ص 160 ح 4 .

الکافی به نقل از ابو هاشم جعفری : نزد امام جواد علیه السلام بودم. مردی از ایشان پرسشی کرد و گفت : مرا از خداوندگارم که والا و بلندپایه است آگاه کن. آیا نام ها و صفاتی برای خود در کتابش دارد؟ و آیا نام ها و صفات او، همان اویند؟ امام جواد علیه السلام فرمود : «این سخن، دو وجه دارد : اگر می گویی: آنها اویند ، به این معنا که او دارای شماره و کثرت است، خدا از آن بالاتر است، و اگر می گویی که: این نام ها و صفات، هماره بوده اند ، [تعبیرِ] هماره بوده اند ، تاب دو معنا را دارد : اگر گفتی: هماره نزد او [یعنی]در دانش اویند و او سزاوار آنهاست، آری [، چنین است]! و اگر می گویی که: صورت آنها و هجای آنها و بُرش حروف آنها هماره هست، پناه بر خدا که با او چیزی جز او بوده باشد! بلکه خدا بود و هیچ آفریده ای نبود. سپس آنها (نام ها و صفات) را وسیله ای میان خود و آفریدگانش آفرید که به وسیله آنها بر آستان او مویه کنند و او را بپرستند ، و آنها [وسیله]یادکرد اویند. و خدا بود و هیچ یادکردی نبود، و یاد شده با یادکرد، همان خدای دیرینه است که ازلی است».

امام هادی علیه السلام هنگامی که از ایشان درباره توحید ، پرسش شد و به ایشان گفته شد : [آیا چنین است که]خدا هماره یکتا بود و هیچ چیزی با او نبود و سپس اشیا را به نوآوری آفرید و برای خود ، نام ها را برگزید و هماره نام ها و حروفِ او به دیرینگیِ اوست؟ : خدا همیشه موجود بود. سپس آنچه را خواست ، به وجود آورد.

ر . ک : ص 57 (نو به نو شدن) و 83 (موادّ ازلی) ، ج 5 ص 275 (فصل سوم : اوّل ، آخر) .

.

کاوشی در حدیث «خدا بود و چیزی با او نبود»

کاوشی در حدیث «خدا بود و چیزی با او نبود»در جوامع حدیثی، حدیثِ «خدا بود و چیزی با او نبود» با تعابیر مختلف و متنوّعی نقل شده است، از جمله : «خدا بود و هیچ چیزی جز او نبود» و «آن گاه که چیزی جز او نبود، او بود» و «خدا هماره موجود بود. سپس آنچه را خواست ، به وجود آورد» و «خدا بود و هیچ آفریده ای نبود» و «هیچ چیزی پیش از او نبوده است و هیچ چیزی در جاودانگی اش با او نیست». این گونه احادیث ، در مقام اثبات یگانگی خدا در داشتن صفت «قدیم (دیرینه)» و نیز اثبات نوپدید بودن جهان هستند، نه صرفا اثبات صفت دیرینگی برای خداوند. نقل شده است که وقتی جُنَید، (1) حدیثِ «خدا بود و چیزی با او نبود» را شنید، گفت : اینک نیز همان گونه است که بود. جُنید با افزودن این عبارت ، در صدد بیان «وحدت وجود» بوده است و در مقام فهماندن این مطلب که در سرای هستی ، جز خدا کسی نیست و همان گونه که پیش تر، چیزی با خدا نبوده است، اکنون هم چیزی با خدا نیست و هم اکنون با قبل، تفاوتی ندارد. یادآور می شویم که مفاد گفته جُنید ، با مفاد احادیث یاد شده ،

.

1- .جنید ، از صوفیان بغداد و درگذشته به سال 297 قمری است (الأعلام، زرکلی: ج 2 ص 141) .

یکی نیست ؛ زیرا این احادیث ، در صدد اثبات تفاوت میان اکنون و قبل هستند، با این مضمون که: پیش تر، خدا بود و چیزی آفریده نشده بود ؛ ولی هم اکنون ، آفریده ها آفریده شده اند. از این رو، صفت «دیرینه بودن»، منحصر در خداست و موجودات دیگر، نوپدیداند و در اکنون، واقعا وجود دارند. در برخی احادیث آمده است: «خدا ، هماره موجود بود . سپس آنچه را خواست، آفرید»، «آن گاه که چیزی جز او نبود، او بود و [سپس] اشیا را پدید آورد» و «خدا ، هماره تنها بود و چیزی با او نبود. سپس اشیا را آفرید». بر این پایه، پیش از آفرینش با پس از آفرینش، تفاوت واقعی دارد ؛ زیرا پیش تر ، آفریده ها نبوده اند ؛ ولی اکنون واقعا موجودند. در حدیثی از امام رضا علیه السلامدر اثبات یگانگی خدا در صفت «دیرینگی» و اثبات نوپدید بودن آفریده ها آمده است : «اگر با او (خدا) در پایداری اش چیزی می بود، روا نبود که او آفریدگارِ آن باشد» . به عبارت دیگر، لازمه آفرینش، آن است که «خدا باشد و چیزی با او نبوده باشد» و آن گاه خداوند، اشیا را بیافریند. برخی کوشیده اند تا برای عبارت جُنید، مستند روایی بیابند. در نتیجه، حدیث امام کاظم علیه السلامرا که می فرماید : «خدای والا و بلندپایه، هماره بی زمان و مکان بود و اکنون، چنان است که بود» با عبارت جنید، یکی دانسته اند، در حالی که این حدیث ، هیچ ارتباطی با سخن جُنید و اساسا با حدیثِ «خدا بود و چیزی با او نبود» ندارد ؛ زیرا در حدیث امام کاظم علیه السلامآمده است که خدا در گذشته ، زمان و مکان نداشت و اکنون نیز چنین است ؛ یعنی خدای سبحان ، چه پیش از آفرینش و چه پس از آن ، محدود به زمان و مکان نیست، همان گونه که می گوییم : خدا دانا بود و اکنون ، همچنان است که بود. بنا بر این، در این حدیث، سخنی درباره آفریده ها و نوپدیدیِ آنها و نفی دیرینگی از آنها و اثبات یگانه بودن خدا در صفت «دیرینگی» نیامده است.

.

54 / 3ما رُوِىَ فى قِدَمِ أَسمائِهِ وَأَفعالِهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الحَمدُ للّهِ الَّذى كانَ فى أَوَّلِيَّتِهِ وَحدانِيًّا ، وفى أَزَلِيَّتِهِ مُتَعَظِّما بِالإِلهِيَّهِ ، مُتَكَبِّرا بِكِبرِيائِهِ وجَبَروتِهِ (1) ، ابتَدَأَ مَا ابتَدَعَ وأَنشَأَ ما خَلَقَ عَلى غَيرِ مِثالٍ كانَ سَبَقَ بِشَىءٍ مِمّا خَلَقَ ، رَبُّنَا القَديمُ بِلُطفِ رُبوبِيَّتِهِ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أَماتَ اللّهُ الخَلائِقَ ولَم يَبقَ شَىءٌ لَهُ روحٌ يَقولُ اللّهُ عز و جل : يا مَلِكَ المَوتِ .. . أَذَقتَ عِبادى و أَنبِيائى وأَولِيائى ورُسُلِىَ المَوتَ ، وقَد سَبَقَ فى عِلمِىَ القَديمِ وأَنَا عَلاّمُ الغُيوبِ أَنَّ كُلَّ شَىءٍ هالِكٌ إِلاّ وَجهى ، وهذِهِ نَوبَتُكَ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إِنّى أَسأَ لُكَ بِاسمِكَ يا أللّهُ .. . يا عَظيمُ يا قَديمُ .. . يا مَن هُوَ فى مُلكِهِ مُقيمٌ ، يا مَن هُوَ فى سُلطانِهِ قَديمٌ .. . يا مَن هُوَ فى حِكمَتِهِ لَطيفٌ ، يا مَن هُوَ فى لُطفِهِ قَديمٌ .. . يا أَحكَمَ مِن كُلِّ حَكيمٍ ، يا أَقدَمَ مِن كُلِّ قَديمٍ .. . يا عَظيمَ المَنِّ ، يا كَثيرَ الخَيرِ ، يا قَديمَ الفَضلِ ، يا دائِمَ اللُّطفِ .. . يا جَميلَ الثَّناءِ ، يا قَديمَ السَّناءِ (4) .. . يا مَن هُوَ فى حِكمَتِهِ عَظيمٌ ، يا مَن هُوَ فى إِحسانِهِ قَديمٌ .. . يا مَن مُلكُهُ قَديمٌ ، يا مَن فَضلُهُ عَميمٌ ، يا مَن عَرشُهُ عَظيمٌ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله :يا قَديمَ الإِحسانِ بِأَهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا أللّهُ. (6)

.

1- .الجَبَرُوتُ : من الجَبْرِ و القَهْرِ (مجمع البحرين : ج 1 ص 266) .
2- .التوحيد : ص 44 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 287 ح 19 .
3- .بحار الأنوار : ج 60 ص 258 نقلاً عن بعض الكتب القديمه عن ابن عبّاس .
4- .السَّنَاءُ : ارتفاع المنزله و القدر (النهايه : ج 2 ص 414) .
5- .البلد الأمين : ص 402 411 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 384 .
6- .البلد الأمين: ص 420 ، مصباح المتهجّد: ص 585 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 160 ، المصباح للكفعمى : ص 784 و الثلاثه الأخيره عن أبى حمزه

الثمالى عن الإمام زين العابدين عليه السلامو فيها «يا قديم الإحسان» فقط، بحار الأنوار : ج 93 ص 265 ح 1.

54 / 3آنچه درباره دیرینگیِ نام ها و کارهای او روایت شده استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستایش، خدای راست که در اوّل بودن، یگانه است، و در ازلی بودن، با خدایی[اش] ، سترگ است، و با عظمت و چیرگیِ خود، بسیار بزرگ است. آنچه را نوآوری نمود، آغازگری کرد و آنچه را آفرید، بی نمونه ای که پیش تر از آن باشد، پدید آورد. خداوندگار ما، به لطف خداوندگاری اش، دیرینه است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن گاه که خداوند، آفریدگان را می میراند و شی ءِ جانداری باقی نمی ماند، خدای عز و جل می گوید : «ای فرشته مرگ! ... مرگ را به بندگان و پیامبران و دوستان و رسولانم چشاندی و از پیش تر در دانش دیرین من و منم بسیاردانِ نهان ها آمده که همه چیز ، از میان رفتنی است ، جز وجه من ! اینک ، نوبت توست».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا! من از تو درخواست می کنم به نامت، ای خدا! ... ای سترگ ، ای دیرینه! ... ای آن که در فرمان روایی خود ، پایدار است ! ای کسی که در سلطه خود ، دیرینه است! ... ای کسی که در فرزانگی خود، ریزبین است! ای آن که در لطف خود، دیرینه است! ... ای فرزانه تر از هر فرزانه ای ، ای دیرینه تر از هر دیرینه ای! ... ای سترگْ نعمت ، ای بسیار نیکویی کننده ، ای دیرینه بخشش ، ای پیوسته لطف ، ای زیبا ستایش ، ای دیرینه والایی! ... ای آن که در فرزانگی اش سترگ است، ای آن که در نیکی کردنش دیرینه است! ... ای آن که فرمان روایی اش دیرینه است ، ای آن که بخشش او فراگیر است ، ای آن که عرش او سترگ است!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای دیرینه نیکی کننده به اهل آسمان ها و زمین، ای خدا!

.

الإمام علیّ علیه السلام :اللّهُمَّ إنّی أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ المَکنونِ المَخزونِ الطُّهرِ الطّاهِرِ المُبارَکِ ، وأَسأَ لُکَ بِاسمِکَ العَظیمِ وسُلطانِکَ القَدیمِ. (1)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ. .. لَکَ الحَمدُ وَلِیَّ الحَمدِ ، ولَکَ الحَمدُ مالِکَ الحَمدِ ، ولَکَ الحَمدُ قَدیمَ الحَمدِ ، ولَکَ الحَمدُ صادِقَ الوَعدِ. (2)

عنه علیه السلام فِی الدُّعاءِ : لَکَ المَنُّ القَدیمُ ، وَالسُّلطانُ الشّامِخُ. (3)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ إنّی أَحمَدُکَ وأَنتَ لِلحَمدِ أَهلٌ عَلی حُسنِ صُنعِکَ إلَیَّ ، وتَعَطُّفِکَ عَلَیَّ ، وعَلی ما وَصَلتَنی بِهِ مِن نورِکَ ، وتَدارَکتَنی بِهِ مِن رَحمَتِکَ ، وأَسبَغتَ عَلَیَّ مِن نِعمَتِکَ ، فَقَدِ اصطَنَعتَ عِندی یا مَولایَ ما یَحِقُّ لَکَ بِهِ جَهدی وشُکری لِحُسنِ عَفوِکَ وبَلائِکَ القَدیمِ عِندی. (4)

الإمام الحسین علیه السلام :ثُمَّ إذ خَلَقتَنی مِن حُرّ (5) الثَّری لَم تَرضَ لی یا إلهی بِنِعمَةٍ دونَ أُخری ، ورَزَقتَنی مِن أنواعِ المَعاشِ وصُنوفِ الرِّیاشِ ، بِمَنِّکَ العَظیمِ عَلَیَّ ، وإحسانِکَ القَدیمِ إلَیَّ ، حَتّی إذا أَتمَمتَ عَلَیَّ جَمیعَ النَّعَمِ ، وصَرَفتَ عَنّی کُلَّ النِّقَمِ ... (6)

.

1- .تهذیب الأحکام : ج 2 ص 108 ح 410 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 324 ح 949 ، معانی الأخبار : ص 140 ح 1 ، فلاح السائل : ص 300 ح 201 کلاهما عن الأصبغ بن نباته ، بحار الأنوار : ج 86 ص 25 ح 26 .
2- .جمال الأُسبوع : ص 283 عن عبد اللّه بن عطاء عن الإمام الباقر عن آبائه علیهم السلام ، البلد الأمین : ص 25 ، المصباح للکفعمی : ص 129 کلاهما عن الإمام الحسین علیه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 87 ح 141 ، فلاح السائل : ص 390 ح 265 کلاهما من دون إسناد إلی المعصوم ، بحار الأنوار : ج 86 ص 273 ح 40 .
3- .مهج الدعوات: ص 142 عن ابن عبّاس وعبد اللّه بن جعفر و ص 151 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 95 ص 245 ح 31 و ص 251 ح 32 و راجع کنز العمّال : ج 10 ص 108 ح 28546 .
4- .مهج الدعوات : ص 125 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 234 ح 9 .
5- .حُرُّ کلّ أرض : وَسَطُها و أطیبُها (النهایه : ج 1 ص 365) .

6- .الإقبال : ج 2 ص 75 ، البلد الأمين : ص 252 ، العدد القويّه : ص 373 نحوه من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 60 ص 372 ح 81 .

امام علی علیه السلام :خدایا! من از تو درخواست می کنم به نامِ پوشیده اندوخته پاکِ پاکیزه پُربرکتت ، و از تو می خواهم به نام سترگت و سلطه دیرینه ات.

امام علی علیه السلام :خدایا! ... ستایش، تو راست ، ای سرپرست ستایش! و ستایش، تو راست، ای فرمان روای ستایش! و ستایش، تو راست، ای دیرینه ستایش! و ستایش، تو راست، ای راست وعده!

امام علی علیه السلام در دعا : تو راست نعمت دیرینه و سلطه والا.

امام علی علیه السلام :خدایا! تو را می ستایم ؛ چرا که تو به خاطر احسان شایسته ات بر من، و مهرورزی ات با من، و به خاطر آنچه از روشنایی ات به من پیوند زدی، و آنچه با رحمتت مرا دریافتی و آنچه از نعمتت که بر من تمام گرداندی، سزاوار ستایشی! مولای من! بی گمان، آن سان بر من نیکی کردی که در برابر آن، تلاش و سپاس گزاری ام برای تو به دلیل نیکویی بخشایشت و آزمون دیرینه ات نزد من، سزاوار گشت.

امام حسین علیه السلام :پس هنگامی که مرا از خاکِ پاکِ نمناک آفریدی ای خدای من برای من به نعمتی به جای [نعمتی]دیگر، خشنود نشدی و به من، انواع معاش [زندگی]و گونه های جامه فاخر (1) را روزی کردی، با نعمت دادن سترگت بر من و نیکی کردن دیرینه ات به من، تا این که همه نعمت ها را بر من تمام ساختی و همه کیفرها را از من باز گرداندی.

.

1- .مقصود، وفور مال و نعمت است.

الإمام زين العابدين عليه السلام :سَيِّدى أَنَا أَسأَ لُکَ ما لا أَستَحِقُّ ، وأَنتَ أَهلُ التَّقوى وأَهلُ المَغفِرَهِ ، فَاغفِر لى وألبِسنى مِن نَظَرِکَ ثَوبا يُغَطّى عَلَىَّ التَّبِعاتِ ، وتَغفِرُها لى ولا أُطالَبُ بِها ، إنّک ذو مَنٍّ قَديمٍ وصَفحٍ عَظيمٍ. (1)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : اللّهُمَّ ... إنَّکَ ذُو الفَضلِ العَظيمِ ، وَالمَنِّ القَديمِ. (2)

عنه عليه السلام :إذا أَرَدتَ بِقَومٍ فِتنَهً أَو سوءا فَنَجِّنى مِنها لِواذا (3) بِکَ ، وإذ لَم تُقِمنى مَقامَ فَضيحَهٍ فى دُنياکَ فَلا تُقِمنى مِثلَهُ فى آخِرَتِکَ ، وَاشفَع لى أَوائِلَ مِنَنِکَ بِأَواخِرِها ، وقَديمَ فَوائِدِکَ بِحَوادِثِها. (4)

عنه عليه السلام :يا إلهى ، أَىُّ الحالَينِ أَحَقُّ بِالشُّکرِ لَکَ ، وأَىُّ الوَقتَينِ أَولى بِالحَمدِ لَکَ ، أَوَقتُ الصِّحَّهِ الَّتى هَنَّأتَنى فيها طَيِّباتِ رِزقِکَ ، ونَشَّطتَنى بِها لِابتِغاءِ مَرضاتِکَ وفَضلِکَ ، وقَوَّيتَنى مَعَها عَلى ما وَفَّقتَنى لَهُ مِن طاعَتِکَ ، أَم وَقتُ العِلَّهِ الَّتى مَحَّصتَنى (5) بِها ، وَالنِّعَمِ الَّتى أَتحَفتَنى بِها ، تَخفيفا لِما ثَقُلَ بِهِ عَلى ظَهرى مِنَ الخَطيئاتِ ، وتَطهيراً لِمَا انغَمَستُ فيهِ مِنَ السَّيِّئاتِ ، وتَنبيها لِتَناوُلِ التَّوبَهِ ، وتَذكيرا لِمَحوِ الحَوبَهِ (6) بِقَديمِ النِّعمَهِ. (7)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ. .. إن تُعَذِّبنى فَإنّى لِذلِکَ أَهلٌ ، وهُوَ يا رَبِّ مِنکَ عَدلٌ ، وإن تَعفُ عَنّى فَقَديما شَمَلَنى عَفوُکَ ، وألبَستَنى عافِيَتَکَ. (8)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 593 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 170 ، المصباح للكفعمى : ص 793 كلّها عن أبى حمزه الثمالى ، البلد الأمين : ص 211 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 90 ح 2 .
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 104 الدعاء 24 ، المصباح للكفعمى : ص 216 و راجع الدروع الواقيه : ص 144 .
3- .لاَذَ بِه : التَجأ إليه و انضمّ و استغاث (النهايه : ج 4 ص 276) .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 199 الدعاء 47 ، الإقبال : ج 2 ص 99 ، المصباح للكفعمى : ص 899 .
5- .التَّمْحيصُ : الابتلاء و الاختبار (الصحاح : ج 3 ص 1056) .
6- .الحَوْبَهُ : الخطيئه (مجمع البحرين : ج 1 ص 469) .

7- .الصحيفه السجّاديّه : ص 65 الدعاء 15 ، المصباح للكفعمى : ص 198 ، الدعوات : ص 174 ح 490 .
8- .الصحيفه السجّاديّه : ص 216 الدعاء 50 ، الإقبال : ج 2 ص 142 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه .

امام زین العابدین علیه السلام :سَرورم! من از تو چیزی می خواهم که شایسته آن نیستم، و تو سزاوار پروا شدن و سزاوار آمرزیدنی، پس مرا بیامرز و از تأخیر انداختنت ، جامه ای بر تنم کن تا پیامدها[ی گناهان]را بر من فرو بپوشاند و آنها را برایم می بخشایی تا از آنها بازخواست نشوم؛ زیرا تویی دارای نعمتِ دیرینه و گذشتِ سترگ.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : خدایا! ... تویی دارای بخشش سترگ و نعمت دیرینه.

امام زین العابدین علیه السلام :[خدایا!] هر گاه برای گروهی، فتنه ای یا بدی ای خواستی، مرا که به تو پناهنده ام از آن رهایی ببخش، و چون مرا در دنیایت در جایگاه رسوایی ننشاندی، در آخرتت نیز مرا در چنان جایگاهی منشان، و برایم سرآغازهای نعمت هایت را به پایان آنها و بهره های دیرینه ات را به نوپدیدهای آن ، قرین فرما.

امام زین العابدین علیه السلام :ای خدای من! کدام یک از دو حال برای سپاس گزاری به آستان تو ، شایسته تر و کدام یک از دو هنگام برای ستایش تو ، سزاوارتر است : هنگام تن درستی که در آن، روزی های پاکیزه ات را بر من گوارا ساختی و به وسیله آنها مرا برای جستن خشنودی و بخشش خود، نشاط بخشیدی و مرا با آنها بر آنچه از طاعت خود توفیق دادی، نیرومند ساختی ؟ و یا هنگام بیماری که مرا با آن و با نعمت هایی که آنها را به من اهدا کردی، آزمودی تا [مرا] از خطاهایی که بر پشتم سنگینی می کنند، سبُک سازی و [نیز] برای پاکسازی از گناهانی که در آنها فرو رفته ام و برای بیدار کردن [من]برای دستیابی به توبه و برای یادآوری [به من]با نعمت دیرینه برای نابود کردن گناه؟

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا! ... اگر مرا عذاب کنی، من سزاوار آنَم و آن، از تو ای خداوندگار من دادگری است، و اگر مرا ببخشایی، از دیرباز، بخشایش تو مرا فرا گرفته و عافیت خود را به من پوشانده ای.

.

عنه علیه السلام :یا رَبِّ .. . أَنتَ الجَوادُ الَّذی لا یَضیقُ عَفوُکَ ، ولا یَنقُصُ فَضلُکَ ، ولا تَقِلُّ رَحمَتُکَ ، وقَد تَوَثَّقنا مِنکَ بِالصَّفحِ القَدیمِ وَالفَضلِ العَظیمِ. (1)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ. .. ما کانَ مِن عَمَلٍ سَیِّئٍ أَتَیتُهُ فَعَلی عِلمٍ مِنّی بِأَنَّکَ تَرانی وأَنَّکَ غَیرُ غافِلٍ عَنّی، مُصَدِّقٌ مِنکَ بِالوَعیدِ (2) لی، ولِمَن کانَ فی مِثلِ حالی، وأَثِقُ بَعدَ ذلِکَ مِنکَ بِالصَّفحِ الکَریمِ ، وَالعَفوِ القَدیمِ ، وَالرَّحمَهِ الواسِعَهِ. (3)

الإمام الکاظم علیه السلام :اللّهُمَّ بِبِرِّکَ القَدیمِ ، ورَأفَتِکَ بِبَرِیَّتِکَ (4) اللَّطیفَهِ ، وشَفَقَتِکَ بِصَنعَتِکَ المُحکَمَهِ ... . (5)

الإمام الصادق علیه السلام :اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ وَلِیَّ الحَمدِ ، ومُنتَهَی الحَمدِ ، وفِیَّ الحَمدِ عَزیزَ الجُندِ ، قَدیمَ المَجدِ. (6)

عنه علیه السلام :إلهی ، عَلِمتَ کُلَّ شَیءٍ ، وقَدَّرتَ کُلَّ شَیءٍ ، وهَدَیتَ کُلَّ شَیءٍ ، ودَعَوتَ کُلَّ شَیءٍ إلی جَلالِکَ وجَلالِ وَجهِکَ وعِظَمِ مُلکِکَ وتَعظیمِ سُلطانِکَ وقَدیمِ أَزَلِیَّتِکَ ورُبوبِیَّتِکَ. (7)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 586 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 161 ، المصباح للکفعمی : ص 785 کلّها عن أبی حمزه الثمالی ، البلد الأمین : ص 207 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 85 ح 2 .
2- .الوَعِیْدُ : التَّهْدِیْدُ (القاموس المحیط : ج 1 ص 346) .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 133 ح 19 نقلاً عن الکتاب العتیق الغروی .
4- .البَرِیّهُ : الخَلْقُ (الصحاح : ج 6 ص 2279) .
5- .مصباح المتهجّد : ص 59 ح 92 ، البلد الأمین : ص 13 ، المصباح للکفعمی : ص 35 من دون إسناد إلی المعصوم ، بحار الأنوار : ج 86 ص 53 ح 58 نقلاً عن الکتاب العتیق الغروی عن معاویه بن وهب البجلیّ .
6- .الإقبال : ج 2 ص 122 عن سلمه بن الأکوع و ص 183 من دون إسناد إلی المعصوم ، مهج الدعوات : ص 187 عن معاویه بن وهب عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علیّ علیهم السلام و ص 190 عن الإمام

الحسين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 242 ح 3 و راجع مصباح المتهجّد : ص 481 ح 573 .
7- .مصباح المتهجّد : ص 297 ح 405 ، جمال الأُسبوع : ص 168 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 176 ح 5 .

امام زین العابدین علیه السلام :ای خداوندگار من! ... تو بخشنده ای هستی که بخشایش تو، تنگ نمی آید و بخشش تو، کاستی نمی پذیرد و رحمت تو، کم نمی گردد و البتّه از جانب تو، به گذشتِ دیرینه و بخششِ سترگ، اطمینان داریم.

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا! ... هر چه کار بد انجام داده ام، با وجود آگاهی ام از این بوده که تو مرا می بینی و [نیز] این که تو از من غافل نیستی . تهدید تو را درباره خودم و هر کس را که در حالی مانند من بوده است، تصدیق می کنم و با وجود این، به گذشت بزرگوارانه و بخشایش دیرینه و رحمت گسترده تو اطمینان دارم.

امام کاظم علیه السلام :خدایا! به نیکی دیرینه ات، و مهرورزی ات به آفریدگان خُردت، و مهربانی ات به ساخته های استوارت ... .

امام صادق علیه السلام :خدایا! ستایش، تو راست، ای ولیّ ستایش و ای پایان ستایش (ستودگی) و ای تمامْ ستایش (ستودگی) و ای شکست ناپذیرْ لشکر و ای دیرینه مجد!

امام صادق علیه السلام :خدای من! همه چیز را دانستی، و همه چیز را اندازه نهادی، و همه چیز را رهنمون گشتی و همه چیز را به سوی شُکوهت ، و شُکوه وَجهت ، و سترگی فرمان روایی ات، و بزرگداشت سلطه ات ، و ازلی بودن و خداوندگاریِ دیرینه ات، فرا خواندی.

.

عنه علیه السلام :یا مَن عَفوُهُ قَدیمٌ ، وبَطشُهُ (1) شَدیدٌ. (2)

عنه علیه السلام :إنَّ موسَی علیه السلام احتَبَسَ عَنهُ الوَحیُ أَربَعینَ أَو ثَلاثینَ صَباحا ، فَصَعِدَ عَلی جَبَلٍ بِالشّامِ یُقالُ لَهُ : أَریحا ، فَقالَ : یا رَبِّ ، إِن کُنتَ حَبَستَ عَنّی وَحیَکَ وکَلامَکَ لِذُنوبِ بَنی إِسرائیلَ ، فَغُفرانُکَ القَدیمُ. (3)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ إِنّی أَسأَلُکَ بِموجِباتِ رَحمَتِکَ وأَسمائِکَ العِظامِ ، وبِکُلِّ اسمٍ لَکَ عَظیمٍ ، وأَسأَلُکَ بِوَجهِکَ الکَریمِ وبِفَضلِکَ القَدیمِ. (4)

عنه علیه السلام فی دُعائِهِ لِوَداعِ شَهرِ رَمَضانَ : اللّهُمَّ وأَسأَلُکَ بِرَحمَتِکَ وطَولِکَ وعَفوِکَ ونَعمائِکَ وجَلالِکَ ، وقَدیمِ إِحسانِکَ وَامتِنانِکَ ، ألاّ تَجعَلَهُ آخِرَ العَهدِ مِنّا لِشَهرِ رَمَضانَ. (5)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ إِنّی أَسأَلُکَ بِالعَظیمِ مِن آلائِکَ ، وَالقَدیمِ مِن نَعمائِکَ ، وَالمَخزونِ مِن أَسمائِکَ. (6)

.

1- .البَطْشَهُ : السطوه و الأخذ بالعنف (الصحاح : ج 3 ص 996) .
2- .الکافی : ج 2 ص 594 ح 33 عن أبی بصیر .
3- .علل الشرائع : ص 56 ح 2 عن إسحاق بن عمّار ، الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام : ص 371 من دون إسناد إلی الإمام الصادق علیه السلام ، الزهد للحسین بن سعید : ص 58 ح 153 عن أبی بصیر عن الإمام الباقر علیه السلام و فیه «فعفوک» بدل «فغفرانک» ، بحار الأنوار : ج 86 ص 200 ح 9 .
4- .جمال الأُسبوع : ص 120 عن المفضّل بن عمر ، بحار الأنوار : ج 90 ص 333 ح 46 .
5- .الکافی : ج 4 ص 166 ح 6 ، تهذیب الأحکام : ج 3 ص 123 ح 267 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 166 ح 2033 ، الإقبال : ج 1 ص 431 کلّها عن أبی بصیر ، بحار الأنوار : ج 98 ص 177 ح 2 .
6- .الإقبال : ج 2 ص 138 عن سلمه بن الأکوع ، بحار الأنوار : ج 98 ص 254 ح 4 .

امام صادق علیه السلام :ای آن که بخشایش او دیرینه و گرفتن او سخت است!

امام صادق علیه السلام :وحی، چهل یا سی روز از موسی علیه السلامباز ایستاد. پس به کوهی در شام که به آن «آریحا» گفته می شود فراز آمد و گفت : ای خداوندگار من! اگر وحی و سخنت را به سبب گناهان بنی اسرائیل از من باز داشته ای، آمرزش تو دیرینه است!

امام صادق علیه السلام :خدایا! من به سبب سازهای رحمتت و نام های سترگت و به هر نامِ سترگی که تو راست، از تو درخواست می کنم و به وجه کریمت و به بخشش دیرینه ات، از تو می خواهم.

امام صادق علیه السلام در دعای خود برای وداع با ماه رمضان : خدایا! به رحمت و بخشش و بخشایش و نعمت و شُکوه و نیکی و امتنان دیرینه ات، از تو می خواهم که آن (ماه رمضان) را واپسین رمضانِ عمر ما قرار ندهی.

امام صادق علیه السلام :خدایا! من به موهبت های سترگت و نعمت های دیرینه ات و نام های اندوخته ات، از تو می خواهم.

.

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ إنّى أَسأَ لُکَ مِن مَنِّکَ بِأَقدَمِهِ وکُلُّ مَنِّکَ قَدیمٌ ، اللّهُمَّ إنّى أَسأَ لُکَ بِمَنِّکَ کُلِّهِ. (1)

الإمام الرضا علیه السلام :إِنَّ اللّهَ تَعالى هُوَ العالِمُ بِالأَشیاءِ قَبلَ کَونِ الأَشیاءِ .. . فَلَم یَزَلِ اللّهُ عز و جلعِلمُهُ سابِقا لِلأَشیاءِ ، قَدیما قَبلَ أَن یَخلُقَها ، فَتَبارَکَ رَبُّنا [و] (2) تَعالى عُلُوّا کَبیرا ، خَلَقَ الأَشیاءَ وعِلمُهُ بِها سابِقٌ لَها کَما شاءَ ، کَذلِکَ لَم یَزَل رَبُّنا عَلیما سَمیعا بَصیرا. (3)

مهج الدعوات :دَخَلَ النَّبِیُّ صلى الله علیه و آله عَلى فاطِمَةَ الزَّهراءِ علیهاالسلام ، فَوَجَدَ الحَسَنَ علیه السلاممَوعوکا (4) ، فَشَقَّ ذلِکَ عَلَى النَّبِیِّ صلى الله علیه و آله ، فَنَزَلَ جَبرَئیلُ علیه السلام فَقالَ : یا مُحَمَّدُ أَلا أُعَلِّمُکَ مَعاذَةً (5) تَدعو بِها فَیَنجَلی بِها عَنهُ ما یَجِدُهُ؟ قالَ : بَلى . قالَ : قُل : اللّهُمَّ لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ العَلِیُّ العَظیمُ ، ذُو السُّلطانِ القَدیمِ وَالمَنِّ العَظیمِ ... . (6)

راجع : ج 5 ص 274 (الفصل الثالث : الأَوَّلُ ، الآخِرُ) .

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 761 ح 844 ، الإقبال : ج 2 ص 358 کلاهما عن الحسین بن خالد و ج 1 ص 97 و ص 177 عن أیّوب بن یقطین عن الإمام الرضا عن الإمام الباقر علیهماالسلام ، البلد الأمین : ص 264 ، المصباح للکفعمی : ص 916 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 95 ح 2 .
2- .ما بین المعقوفین أثبتناه من العیون و البحار .
3- .التوحید : ص 136 ح 8 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 118 ح 8 کلاهما عن الحسین بن بشّار ، بحار الأنوار : ج 4 ص 78 ح 1 .
4- .الوَعْکُ : الحُمّى ، و قیل : أَلَمُها (النهایه : ج 5 ص 207) .
5- .المَعاذَةُ : الرُّقْیَةُ یُرقى بها الإنسان ، لأنّه یُعاذ بها (لسان العرب : ج 3 ص 499) .
6- .مهج الدعوات : ص 178 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 36 ح 21 و راجع: جمال الأُسبوع : ص 46 .

امام صادق علیه السلام :خدایا! من از تو از نیکی کردنت ، از دیرینه ترینِ آن، درخواست می کنم و همه نیکی کردن های تو، دیرینه است. خدایا! منِ از تو، از همه نیکی کردنت می خواهم.

امام رضا علیه السلام :خدای والا، همان دانا به اشیا پیش از هستیِ آنهاست ... . پس هماره، دانش خدای عز و جلپیشی گیرنده بر اشیا، دیرینه و پیش از آفرینش آنهاست. پس پروردگار ما، والا و بسی بلندپایه است. اشیا را آفرید و دانش او به آنها آن گونه که خواست پیشی گیرنده به آنهاست. این سان، خداوندگار ما، هماره دانا و شنوا و بیناست.

مهج الدعوات :پیامبر صلی الله علیه و آله بر فاطمه زهرا علیهاالسلام وارد شد و حسن علیه السلامرا تَبدار یافت. این [واقعه]بر پیامبر صلی الله علیه و آلهدشوار آمد. پس جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت : ای محمّد! آیا تو را تعویذی نیاموزم که با آن دعا کنی تا به سبب آن، آنچه [از بیماری]می یابد، از او رفع شود؟ فرمود : «آری». گفت : بگو : خدایا ! جز تو، که بلندمرتبه، سترگ، دارای سلطه دیرینه و نعمت بزرگ هستی، خدایی نیست ... .

ر . ک : ج 5 ص 275 (فصل سوم : اوّل ، آخر).

.

الفصل الخامس والخمسون: القريبالقريب لغةً«القريب» فعيل بمعنى فاعل ، مشتقّ من مادّه «قرب» وهو يدلّ على خلاف البُعد (1) .

القريب فى القرآن والحديثوردت مشتقّات مادّه «قرب» منسوبه إلى اللّه خمس مرّات فى القرآن الكريم ، فقد جاءت صفه القريب مع صفه «المجيب» مرّةً واحدةً (2) ، ومع صفه «السميع» مرّه واحدةً أيضا (3) ، ووحدها كذلک (4) . كما عُدَّ النصر الإلهىّ قريبا، مرّةً واحدةً ، وكذا الرحمه الإلهيّه (5) . لقد أكّد القرآن والأحاديث قرب اللّه إلى الموجودات فى العالم بخاصّه الإنسان ، بل قال سبحانه فى الإنسان: «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (6) . ونطقت الأحاديث بتفاوت قرب اللّه وقرب الكائنات الأخرى ، ونفت عن اللّه سبحانه لوازم قرب المخلوقات بعضها إلى البعض الآخر . بناءً على هذا ، فى الوقت الذى لا ينسجم قرب المخلوقات بعضها من بعض مع بعدها وتعالى أحدها على الآخر ، وكذلک ما يستلزمه قرب المخلوقات من الالتصاق والملابسه ، فإنّ قرب اللّه هو فى عين بُعده ومصحوب بالتعالى وبلا التصاق وملابسه ومداناه . والنقطه المهمّه فى صفه «القريب» هى أنّ القرب صنفان: صنف تكوينىّ : من جهه أنّ قربه سبحانه من الموجودات الأخرى لا يتفاوت ، وأنّه قريب منها بقياس واحد ، وقد جاء فى الأحاديث : «اِستَوى فى كُلِّ شَىءٍ فَلَيسَ شَىءٌ أَقرَبَ إِلَيهِ مِن شَىءٍ» (7) . وصنف تشريعىّ معنوىّ : ومن هذه الجهه هو سبحانه أقرب إلى المؤمنين من الملحدين ، والعباد ، بمقدار الإيمان والأعمال يتقرّبون إلى اللّه تعالى .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 80 .
2- .هود : 61 .
3- .سبأ : 50 .
4- .البقره : 186 .
5- .البقره : 214 ، الأعراف : 56 .
6- .ق : 16 .
7- .راجع : ص 540 ح 5119 .

فصل پنجاه و پنجم : قریب

واژه شناسی «قریب»

قریب، در قرآن و حدیث

فصل پنجاه و پنجم : قریبواژه شناسی «قریب»صفت «قریب (نزدیک)»، فعیل به معنای فاعل، برگرفته از مادّه «قرب (نزدیکی)» است که بر متضادّ «بعید (دور)» دلالت دارد.

قریب، در قرآن و حدیثبرگرفته های مادّه «قرب»، پنج بار در قرآن کریم به خداوند، نسبت داده شده است. صفت «قریب» با صفت «مُجیب»، یک بار و با صفت «سمیع»، یک بار و به تنهایی نیز یک بار به کار رفته است و هر یک از یاری خدا و رحمت خدا نیز یک بار «قریب» شمرده شده اند . قرآن و احادیث، بر نزدیک بودن خدا به موجودات جهان، بویژه انسان، تأکید کرده اند. حتّی خدای سبحان درباره انسان می فرماید : «و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم» . احادیث، قریب بودن خدا با قریب بودن دیگر موجودات را متفاوت دانسته اند و لوازم نزدیک بودن آفریده ها نسبت به همدیگر را از خداوند، نفی کرده اند. بر این پایه، در حالی که نزدیک بودن آفریده ها نسبت به هم با دور بودن و یا بالاتر بودن یکی از دیگری سازگار نیست، و نیز لازمه نزدیک بودن آفریده ها به هم، چسبیدن و در هم آمیختن است، نزدیکی خدا در عین دوری او بوده، همراه با بالاتر بودن و بی چسبیدن و در هم آمیختن و نزدیک شدن به آنهاست. نکته مهم درباره صفت قریب، آن است که نزدیکی، دو گونه است : 1 . گونه تکوینی . از این جهت، نزدیک بودن خدا نسبت به موجودات مختلف، متفاوت نیست و خدا به یک اندازه به آنها نزدیک است. در احادیث آمده است : «نسبتش به همه چیز، یکسان است. پس چیزی به او نزدیک تر از چیز دیگری نیست». 2 . گونه تشریعی معنوی . از این جهت، او به مؤمنان نزدیک تر است تا ملحدان، و بندگان به اندازه ایمان و اعمال صالح، به خدای متعال، نزدیک می گردند.

.

55 / 1قَريبٌ فى بُعدِهِالإمام علىّ عليه السلام فى صِفَهِ اللّهِ جَلَّ و عَلا : قَريبٌ فى بُعدِهِ ، بَعيدٌ فى قُربِهِ . (1)

الكافيعن أبى الحسن (2) عليه السلام : نَأى فى قُربِهِ وقَرُبَ فى نَأيِهِ ؛ فَهُوَ فى نَأيِهِ قَريبٌ ، وفى قُربِهِ بَعيدٌ . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 85 ح 2 ، التوحيد : ص 285 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 373 ح 818 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 270 ح 8 .
2- .لم يُعلَم أنّ أبا الحسن عليه السلام هنا هل هو الإمام الرضا أو الإمام الكاظم أو الإمام الهادى عليهم السلام ، وذلک لاختلاف الرجاليّين فى الفتح بن يزيد الجرجانى وهل انّه من أصحاب الإمامين الكاظم والرضا عليهماالسلام ، أو أنّه من أصحاب الإمامين الرضا والهادى عليهماالسلام (لمزيد من الإطّلاع راجع : تنقيح المقال : ج 2 ص 2 من أبواب الفاء) .
3- .الكافى: ج 1 ص 138 ح 3 ، كشف الغمّه: ج 3 ص 176 ، التوحيد: ص 61 ح 18 نحوه وكلّها عن الفتح بن يزيد الجرجانى ، بحار الأنوار: ج 4 ص 290 ح 21 .

55 / 1 در دوری خود، نزدیک است

55 / 1در دوری خود، نزدیک استامام علی علیه السلام در وصف خداوند عز و جل : نزدیک است در [عین]دوری خود ، و دور است در نزدیکی خود.

الکافی به نقل از ابو الحسن (1) علیه السلام : در نزدیکی خود، دور شد و در دوری خود، نزدیک شد. پس او در دوری خود، نزدیک و در نزدیکی خود، دور است.

.

1- .معلوم نیست که منظور از ابوالحسن علیه السلام در این جا امام رضا یا امام کاظم یا امام هادی علیهم السلام است ؛ زیرا رجال شناسان درباره فتح بن یزید جرجانی (راوی حدیث) اختلاف دارند که از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهماالسلامبوده یا از اصحاب امام رضا و امام هادی علیهماالسلام . (برای آگاهی بیشتر، ر .ک : تنقیح المقال : ج2 ص2) .

55 / 2قَريبٌ فى عُلُوِّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : يا عالى ؛ القَريبُ فى عُلُوِّهِ وَارتِفاعِهِ ودَوامِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله أَيضاً : يا قَريبُ ؛ المُجيبُ المُتَدانى دونَ كُلِّ شَىءٍ ، يا عالى ؛ الشّامِخُ فِى السَّماءِ فَوقَ كُلِّ شَىءٍ عُلُوُّهُ وَارتِفاعُهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :يا مَن هُوَ فى عُلُوِّهِ قَريبٌ ، يا مَن هُوَ فى قُربِهِ لَطيفٌ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ المُتَعالِى القَريبُ فى عُلُوِّ ارتِفاعِهِ دُنُوُّهُ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام :كانَ الحَسَنُ بنُ عَلِىِّ بنِ أَبى طالِبٍ عليهماالسلاميُصَلّى ، فَمَّرَ بَينَ يَدَيهِ رَجُلٌ فَنَهاهُ بَعضُ جُلَسائِهِ ، فَلَمَّا انصَرَفَ مِن صَلاتِهِ ، قالَ لَهُ : لِمَ نَهَيتَ الرَّجُلَ؟ قالَ : يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ حَظَرَ (5) فيما بَينَكَ وبَينَ المِحرابِ . فَقالَ : وَيحَكَ ، إِنَّ اللّهَ عز و جل أَقرَبُ إِلَىَّ مِن أَن يَحظُرَ فيما بَينى وبَينهُ أَحَدٌ . (6)

.

1- .جمال الأُسبوع : ص 221 عن وهب بن منبه والحسن البصرى والإمام الصادق عليه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 602 ح 693 ، الإقبال : ج 1 ص 181 كلاهما فى دعاء إدريس عليه السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 90 ص 58 ح 14 .
2- .جمال الأُسبوع : ص 222 عن وهب بن منبه والحسن البصرى والإمام الصادق عليه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 602 ح 693 ، الإقبال : ج 1 ص 182 كلاهما فى دعاء إدريس عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 58 ح 14 .
3- .البلد الأمين : ص 405 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 388 .
4- .بحار الأنوار : ج 97 ص 223 ح 3 نقلاً عن الدروع الواقيه .
5- .كل من حظر بينك و بين شىء فقد حظره عليك، وكل شىء حجز بين شيئين فهو حجاز وحِظار (ترتيب العين : ص 186) .

6- .التوحيد : ص 184 ح 22 عن منيف مولى الإمام الصادق عنه عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 83 ص 298 ح 5 .

55 / 2در والایی خود ، نزدیک استپیامبر خدا علیه السلام در دعا : ای والا ؛ نزدیک در [عین] والایی، بلندپایگی و پایداری خود !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای نزدیک؛ اجابتگرِ نزدیک، نزدیک تر از همه چیز، ای بلندپایه، والا در آسمان که والایی و بلندِ پایگی او بالاتر از همه چیز است !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای آن که در والایی خود، نزدیک است؛ ای آن که در نزدیکی خود، لطیف است !

امام علی علیه السلام :خدایی نیست، جز خدای بلندپایه نزدیک، که نزدیکی او، در [عین]والاییِ بلند پایگی اوست.

امام زین العابدین علیه السلام :حسن بن علی علیهماالسلام نماز می گزارد که مردی از پیش روی او گذشت. یکی از همنشینان ایشان، آن مرد را [از آن کار]باز داشت. امام علیه السلامهنگامی که نمازش را به پایان برد، به او فرمود : «چرا آن مرد را باز داشتی؟». گفت : ای پسر پیامبر خدا ! میان تو و محراب، مانع شد. فرمود : «وای بر تو ! خداوند عز و جل به من، نزدیک تر از آن است که میان من و او، کسی مانع شود».

.

55 / 3قَريبٌ إلى مَن دَعاهُالكتاب«وَإِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْیَسْتَجِیبُواْ لِی وَلْیُؤْمِنُواْ بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ» . (1)

«وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِینَ» . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :لا إِلهَ إِلاّ اللّهُ الشّاكِرُ لِلمطيعِ لَهُ ، المُملى لِلمُشرِكِ بِهِ ، القَريبُ مِمَّن دَعاهُ عَلَى حالِ بُعدِهِ ، وَالبَرُّ الرَّحيمُ بِمَن لَجَأَ إِلى ظِلِّهِ وَاعتَصَمَ بِحَبلِهِ .

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ لِوُلدِهِ عليهم السلام : وأَعِذنا مِن عَذابِ السَّعيرِ ، وأَعطِ جَميعَ المُسلِمينَ وَالمُسلِماتِ وَالمُؤمِنينَ وَالمُؤمِناتِ مِثلَ الَّذى سَأَلتُکَ لِنَفسى ولِوُلدى فى عاجِلِ الدُّنيا وآجِلِ الآخِرَهِ ، إِنَّکَ قَريبٌ مُجيبٌ سَميعٌ عَليمٌ عَفُوٌّ غَفورٌ رَؤوفٌ رَحيمٌ «ءَاتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی الْاٰخِرَهِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (3) . (4)

.

1- .البقره : 186 وراجع : هود: 61 .
2- .الأعراف : 56 .
3- .البقره : 201 .
4- .الصحيفه السجّاديه : ص 107 الدعاء 25 .

55 / 3 به کسی که او را بخواند، نزدیک است

55 / 3به کسی که او را بخواند، نزدیک استقرآن«و هر گاه بندگان من از تو درباره من بپرسند، [بگو :] من نزدیکم. خواندن دعا کننده را، آن گاه که مرا بخواند، پاسخ می دهم. پس باید [دعوت] مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند» .

«و او را با بیم و امید بخوانید، که رحمت خدا ، به نیکوکاران، نزدیک است» .

حدیثامام علی علیه السلام :خدایی جز اللّه نیست؛ سپاس گزارِ کسی که از او فرمان ببرد ، مهلت دهنده به کسی که به او شرک بورزد ، نزدیک به کسی که او را در حال دوری اش [از خدا]بخواند، و نیکی کننده مهربان به کسی که به او پناه آورَد و به رشته او چنگ زند.

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان برای فرزندانش : و ما را از آتش شعله ور، پناه ده و به همه مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان مؤمن، مانند آنچه برای خود و برای فرزندانم درباره دنیای زودگذر و آخرت دیرپا از تو خواستم، عطا کن که تو نزدیک، اجابتگر، شنوا، دانا، بخشاینده، آمرزگار، مهرورز و مهربانی. «به ما در دنیا، نیکی و در آخرت، نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش، نگاه دار» .

.

55 / 4قَريبٌ إلى مَن حاوَلَ قُربَهُالإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ لِوَداعِ شَهرِ رَمَضانَ : أنتَ المَلىءُ بِما رُغِبَ فيهِ إلَيكَ ، الجَوادُ بِما سُئِلتَ مِن فَضلِكَ ، القَريبُ إلى مَن حاوَلَ قُربَكَ . (1)

55 / 5أَقرَبُ مِن كُلِّ قَريبٍالكتاب«وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِءنسَنَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» . (2)

«فَلَوْلاَ إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ * وَ أَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ * وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَ لَكِن لاَّ تُبْصِرُونَ» . (3)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ أَوَّلِ مَحمودٍ وآخِرِ مَعبودٍ وأَقرَبِ مَوجودٍ ، البَدىءِ بِلا مَعلومٍ لِأَزَلِيَّتِهِ ، ولا آخِرَ لِأَوَّلِيَّتِهِ ، وَالكائِنِ قَبلَ الكَونِ بَغَيرِ كِيانٍ . (4)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : يا مَن هُوَ أَقرَبُ إِلَىَّ مِن حَبلِ الوَريدِ ، يا فَعّالاً لِما يُريدُ . (5)

.

1- .الصحيفه السّجاديّه : ص 175 الدعاء 45 ، المزار الكبير : ص 623 ، الإقبال : ج 1 ص 425 ، مصباح المتهجّد : ص 644 ح 717 من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 98 ص 174 ح 1 .
2- .ق : 16 .
3- .الواقعه : 83 85 .
4- .مهج الدعوات : ص 144 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 231 ح 8 .
5- .الكافى : ج 2 ص 484 ح 2 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 16 ح 2029 كلاهما عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 100 ص 445 ح 22 .

55 / 4 نزدیک است به کسی که نزدیکیِ او را بجوید

55 / 5 نزدیک تر از هر نزدیک

55 / 4نزدیک است به کسی که نزدیکیِ او را بجویدامام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در وداع ماه رمضان : تویی بی نیازِ توانا (1) بر آنچه به خاطر آن به تو رغبت شود؛ بخشنده آنچه از بخششت خواسته شده و نزدیک به کسی که نزدیکیِ تو را جُسته است.

55 / 5نزدیک تر از هر نزدیکقرآن«و بی گمان، انسان را آفریده ایم و آنچه را نفس او به آن وسوسه می کند، می دانیم، و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم» .

«پس چرا [محتضر را باز نمی گردانید] آن گاه که [جانش] به گلوگاه رسد؟ و شما در آن هنگام می نگرید و ما به او از شما نزدیک تریم؛ ولی شما درنمی یابید» .

حدیثامام علی علیه السلام :ستایش، خدا راست؛ نخستین ستوده و واپسین پرستیده و نزدیک ترین موجود ؛ آغازگری که آغاز او دانسته نیست، و اوّل بودن او را پایانی نیست، و باشنده پیش از هستی است ، بدون هستی [گرفتن از کسی].

امام علی علیه السلام در دعا : ای آن که او به من از رگ گردن، نزدیک تر است. ای بسیار کنشگر در هر آنچه خواهد.

.

1- .مَلی ء که در اصل عربی حدیث آمده است را به «بی نیازِ توانا» ترجمه کرده ایم (ر . ک : المصباح المنیر: ص 580 ، ریاض السالکین: ج 6 ص 156).

55 / 6ما لا يُوصَفُ قُربُهُ بِهِالإمام علىّ عليه السلامقَريبٌ مِنَ الأَشياءِ غَيرَ مُلابِسٍ (1) ، بَعيدٌ مِنها غَيرَ مُبايِنٍ . (2)

عنه عليه السلام :المُتَعالى عَنِ الخَلقِ بِلا تَباعُدٍ مِنهُم ، القَريبُ مِنهُم بِلا مُلامَسَةٍ مِنهُ لَهُم . (3)

عنه عليه السلام :لَم يَقرُب مِنَ الأَشياءِ بِالتِصاقٍ ، ولَم يَبعُد عَنها بِافتِراقٍ . (4)

عنه عليه السلام :سَبَقَ فِى العُلُوِّ فَلا شَىءَ أَعلى مِنهُ ، وقَرُبَ فِى الدُّنُوِّ فَلا شَىءَ أَقرَبُ مِنهُ ، فَلاَ استِعلاؤُهُ باعَدَهُ عَن شَىءٍ مِن خَلقِهِ ، ولا قُربُهُ ساواهُم فِى المَكانِ بِهِ . (5)

الإمام الحسين عليه السلام :قَريبٌ غَيرُ مُلتَصِقٍ ، وبَعيدٌ غَيرُ مُتَقَصٍّ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (7) : اِستَوى فى كُلِّ شَىءٍ، فَلَيسَ شَىءٌ أَقرَبَ إِلَيهِ مِن شَىءٍ ، لَم يَبعُد مِنهُ بَعيدٌ ، ولَم يَقرُب مِنهُ قَريبٌ ، اِستَوى فى كُلِّ شَىءٍ . (8)

.

1- .لابَسْت الأمر: خالطته (الصحاح : ج 3 ص 974) . وفى بحار الأنوار : «ملامس» بدل «ملابس» .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 179 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 52 ح 29 .
3- .التوحيد: ص 33 ح 1 ، الكافى: ج 1 ص 142 ح 7 نحوه وكلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار: ج 4 ص 266 ح 14 .
4- .نهج البلاغه: الخطبه 163 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 306 ح 35 .
5- .نهج البلاغه: الخطبه 49 ، شرح الأخبار: ج 2 ص 312 ح 640 عن جعفر بن سليمان ، بحار الأنوار: ج 4 ص 308 ح 36 .
6- .التوحيد: ص 80 ح 35 ؛ روضه الواعظين: ص 43 وفيه «منفصل» بدل «متقصّ» وكلاهما عن عكرمه ، تفسير العيّاشى: ج 2 ص 337 ح 64 عن يزيد بن رويان نحوه ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام:

ص 51 ح 24 عن الإمام الرضا علیه السلاموفیه «ملتزق» بدل «ملتصق» ، تاریخ دمشق: ج 14 ص 184 عن عکرمه وفیه «منتقص» بدل «متقصٍّ» .
7- .طه: 5 .
8- .الکافی: ج 1 ص 128 ح 8 ، التوحید: ص 315 ح 2 وفیه «من کلّ شیء» بدل «فی کلّ شیء» فی کلا الموضعین وکلاهما عن عبدالرحمن بن الحجّاج ، بحار الأنوار: ج 3 ص 337 ح 47 وراجع: الکافی: ج 1 ص 128 ح 7 وص 127 ح 6 وتفسیر القمّی: ج 2 ص 59 ومعانی الأخبار: ص 29 ح 1 .

55 / 6آنچه نزدیک بودن خدا ، از طریق آن ، توصیف نمی شودامام علی علیه السلام :نزدیک است به اشیا، امّا نه در آمیزنده [با آنها] ؛ دور است از آنها، امّا نه جدا شونده.

امام علی علیه السلام :[خداوند،] برتر و بالاتر از آفریده هاست، بی دوری از ایشان ؛ نزدیک است به آنها، بی لمس کردن آنها توسّط او.

امام علی علیه السلام :با چسبیدن، به چیزها نزدیک نشد و با جدا شدن، از آنها دور نیست.

امام علی علیه السلام :در بلند پایگی پیشی گرفته است. پس چیزی بلندپایه تر از او نیست و در نزدیکی، [آن سان]نزدیک شده که چیزی نزدیک تر از او نیست. پس نه بلند پایگی اش، او را از چیزی از آفریده هایش دور داشته است و نه نزدیکی اش آنها را در جایگاه، با او برابر ساخته است.

امام حسین علیه السلام :نزدیک است، امّا نه چسبیده [به اشیا] و دور است، امّا نه با فاصله.

امام صادق علیه السلام درباره سخن خدای متعال: «رحمتگری که بر عرش، استوا یافت» : نسبتش به همه چیز، یکسان است. پس چیزی به او نزدیک تر از چیزی نیست. هیچ دوری، از او دور نشده و نزدیکی به او نزدیک نشده است. نسبتش به همه چیز، یکسان است.

.

الإمام الرضا عليه السلام :مُباِنٌ لا بِمَسافَهٍ ، قَريبٌ لا بِمُداناهٍ . (1)

عنه عليه السلام فى صِفَهِ اللّهِ جَلَّ و عَلا : قَريبٌ غَيرُ مُلتَزِقٍ وبَعيدٌ غَيرُ مُتَقَصٍّ . (2)

55 / 7الرَّاحِلُ إِلَيهِ قَريبُ المَسافَهِالإمام زين العابدين عليه السلام فِى الدُّعاءِ : وَأَعلَمُ أَنَّکَ لِلرّاجى بِمَوضِعِ إِجابَهٍ . . . وَأَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيکَ قَريبُ المَسافَهِ . (3)

ربيع الأبرار :قالَ موسى عليه السلام: يا رَبِّ أَينَ أَجِدُکَ ؟ قالَ: يا موسى ، إِذا قَصَدتَ إِلَىَّ فَقَد وَصَلتَ . (4)

راجع : المحبّه فى الكتاب والسنّه : القسم الثانى / الفصل الثانى / العزم .

.

1- .عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 151 ح 51 ، التوحيد: ص 37 ح 2 كلاهما عن محمّد بن يحيى بن عمر بن علىّ بن أبى طالب عليه السلاموالقاسم بن أيّوب العلوى وص 308 ح 2 عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، الأمالى للمفيد: ص 255 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى ، الأمالى للطوسى: ص 23 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبرى ، الاحتجاج: ج 2 ص 362 ح 283 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 229 ح 3 .
2- .التوحيد : ص 47 ح 9 عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرىّ : ص 50 ح 24 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 297 ح 23 .
3- .مصباح المتهجّد : ص 583 ح 691 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 83 ح 2 .
4- .ربيع الأبرار: ج 2 ص 63 .

55 / 7 ره سپار به سوی او راهش کوتاه است

امام رضا علیه السلام :جداست، نه به مسافت؛ نزدیک است، نه با نزدیک آمدن.

امام رضا علیه السلام در وصف خداوند عز و جل : نزدیک است، نه آن که چسبیده باشد و دور است، نه آن که فاصله داشته باشد.

55 / 7ره سپار به سوی او راهش کوتاه استامام زین العابدین علیه السلام در دعا : و می دانم که تو برای [شخص] امیدوار ، در جایگاه اجابتی ... و ره سپار به سوی تو، نزدیکْ مسافت است.

ربیع الأبرار :موسی علیه السلام گفت : ای پروردگار من! تو را کجا بیابم؟ فرمود : «ای موسی! هر گاه آهنگ من نمودی، هر آینه رسیده ای».

ر . ک : دوستی در قرآن و حدیث : قسم دوم / فصل دوم / عزم .

.

الفصل السادس والخمسون: القويالقویّ لغةً«القویّ» فعیل بمعنی فاعل من مادّه «قوی» وهو یدلّ علی شدّهٍ وخلافِ ضعفٍ؛ فالقویّ خلاف الضعیف (1) .

القویّ فی القرآن والحدیثوُصف اللّه سبحانه بمشتقّات مادّه «قوی» فی القرآن الکریم ثلاثه عشر مرّه، ورد فی ثلاث منها أنّ القوّه للّه (2) ، وفی سبع منها ذکرت صفه «القویّ» مع صفه «العزیز» (3) ، وجاءت هذه الصفه مع عباره «شدید العقاب» مرّتین (4) . ووردت عباره «شدید القوی» مره واحده . (5) وقد استُعملت صفه «القوی» فی القرآن والأحادیث کصفهٍ ذاتیّه ، وصفه فعلیّه ، وقوّه اللّه سبحانه کصفه ذاتیّه تعنی عدم ضعفه ، وجمله: «قَوِیٌّ لا تَضعُفُ» (6) تشیر إلی هذا المعنی. وقوّته تعالی کصفه فعلیّه تعنی خلقه الموجودات العظیمه القویّه ، وإلیها تُشیر جمله: «إِنَّما قُلنا: إِنَّهُ قَوِیٌّ لِلخَلقِ القَوِیِّ» (7) .

.

1- .معجم مقاییس اللغه : ج 5 ص 36 .
2- .البقره : 165 ، الکهف : 39 ، الذاریات : 58 .
3- .هود: 66 ، الحجّ : 40 ، 79 ، الأحزاب : 25 ، الشوری : 19 ، الحدید : 25 ، المجادله : 21 .
4- .الأنفال : 52 ، غافر : 22 .
5- .النجم : 5 .
6- .راجع : ص 550 ح 5127 .
7- .راجع : ص 546 ح 5124 .

فصل پنجاه و ششم : قوی

واژه شناسی «قوی»

قوی، در قرآن و حدیث

فصل پنجاه و ششم : قویواژه شناسی «قوی»صفت «قوی (نیرومند)»، فعیل به معنای فاعل از مادّه «قوی» است که بر شدّتْ دلالت دارد و متضادّ «ضعف» است. پس قوی، خلافِ «ضعیف» است.

قوی، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، خدای سبحان با برگرفته های مادّه قوی، سیزده بار وصف شده است. در سه بارِ آنها آمده که نیرو از آنِ خداست. در هفت مورد، صفت «قوی» با صفت «عزیز» به کار رفته است. این صفت ، دوبار همراه با عبارت «شدید العقاب؛ سخت کیفر» و یک بار نیز در تعبیر «شدید القوی؛ پُر نیرو» یاد شده است. در قرآن و احادیث، صفت «قوی» به عنوان صفت ذاتی و صفت فعلی به کار رفته است. قوی بودن خدا به عنوان صفت ذاتی، به معنای ضعیف نبودن اوست و جمله «قویّ لا تضعف؛ نیرومندی هستی که ناتوان نمی شوی»، به این معنا اشاره دارد. و نیرومندی خدای متعال ، به عنوان صفت فعلی ، به معنای آفریدن موجودات سترگِ نیرومند است و جمله «انّما قلنا : إنّه قویّ للخلق القوی؛ گفتیم او نیرومند است، به دلیل آفریدن [موجودات]نیرومند»، به این معنا اشاره می کند.

.

56 / 1مَعنى قُوَّتِهالإمام الصادق عليه السلام :إِنَّما سُمِّىَ رَبُّنا جَلَّ جَلالُهُ قَوِيّا لِلخَلقِ العَظيمِ القَوِىِّ الَّذى خَلَقَ ، مِثلِ الأَرضِ وما عَلَيها ، مِن جِبالِها وبِحارِها ورِمالِها وأَشجارِها وما عَلَيها ، مِنَ الخَلقِ المُتَحَرِّكِ مِنَ الإِنسِ ومِنَ الحَيَوانِ ، وتَصريفِ الرِّياحِ وَالسَّحابِ المُسَخَّرِ المُثَقَّلِ بِالماءِ الكَثيرِ ، وَالشَّمسِ وَالقَمَرِ وعِظَمِهِما وعِظَمِ نورِهِما ، الَّذى لا تُدرِكُهُ الأَبصارُ بُلوغا ولا مُنتَهىً ، وَالنُّجومِ الجارِيَهِ ودَوَرانِ الفَلَكِ وغِلَظِ السَّماءِ ، وعِظَمِ الخَلقِ العَظيمِ ، وَالسَّماءِ المُسَقَّفَهِ فَوقَنا راكِدَهً فِى الهَواءِ ، وما دونَها مِنَ الأَرضِ المَبسوطَهِ ، وما عَلَيها مِنَ الخَلقِ الثَّقيلِ ، وهِىَ راكِدَهٌ لا تَتَحَرَّكُ ، غَيرَ أَنَّهُ رُبَّما حَرَّكَ فيها ناحيهً ، وَالنّاحِيَهُ الأُخرى ثابِتَهٌ ، ورُبَّما خَسَفَ مِنها ناحِيَهً وَالنّاحِيَهُ الأُخرى قائِمَهٌ، يُرينا قُدرَتَهُ ويَدُلُّنا بِفِعلِهِ عَلى مَعرِفَتِهِ . فَلِهذا سُمِّىَ قَوِيّا ، لا لِقُوَّهِ البَطشِ المَعروفَهِ مِنَ الخَلقِ ، ولَو كانَت قُوَّتُهُ تُشبِهُ قُوَّهَ الخَلقِ لَوَقَعَ عَلَيهِ التَّشبيهُ ، وكانَ مُحتَمِلاً لِلزِّيادَهِ ، ومَا احتَمَلَ الزِّيادَهَ كانَ ناقِصا ، وما كانَ ناقِصا لَم يَكُن تامّا ، وما لَم يَكُن تامّا كانَ عاجِزا ضَعيفا ، وَاللّهُ عز و جل لا يُشَبَّهُ بِشَىءٍ ، وإِنَّما قُلنا : إِنَّهُ قَوِىٌّ لِلخَلقِ القَوِىِّ . (1)

.

1- .بحار الأنوار : ج 3 ص 193 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .

56 / 1 معنای نیرومندی او

56 / 1معنای نیرومندی اوامام صادق علیه السلام :پروردگار ما که بزرگ است شکوه او نیرومند نامیده شده است، به دلیل آفرینش سترگِ نیرومندش که مانند زمین را و آنچه را روی آن است، اعم از کوه ها و دریاها و شن ها و درختان ، آفریده است و آنچه از آفریده های جنبنده که بر روی آن است، اعم از انسان و حیوان، و گرداندن بادها و ابر رام شده سنگین بار از آب فراوان و خورشید و ماه و سترگی آن دو و بزرگیِ فروغ آن دو که دیدگان به آن نمی رسند و پایان آن را در نمی یابند و ستارگان روان و گردش فلک و ستبری آسمان و سترگی آفریده های سترگ و آسمان بر افراشته بر فراز ما که در هوا جای گرفته و زمین گسترده ای که زیر آن است و آنچه از آفریده های گران بر آن است، و [این که] آن [زمین]ساکن است، حرکت نمی کند، جز آن که بسا [خداوند]ناحیه ای از آن را به حرکت در می آورد و ناحیه دیگر ثابت است (زمین لرزه) و چه بسا ناحیه ای از آن را فرو می برد و ناحیه دیگر پا برجاست (رانش زمین). [خدا با این کارها]توانایی خود را به ما می نمایانَد و با کار خود به شناخت خود، رهنمون می گردد. از این رو، نیرومند نامیده شده است، نه آن گونه که از آفریده ها می شناسیم و [با دست]سخت و محکم می گیرند و اگر نیرومندی او به نیرومندی آفریده ها می مانست، همانندی بر او واقع می شد و [خدا]تاب افزونی می داشت و آن که تاب افزونی داشته باشد، ناقص است و آنچه ناقص باشد، تام نیست و آنچه تام نباشد، عاجز و ناتوان است و خداوند متعال به چیزی همانند نمی گردد و تنها به دلیل آفرینش [آفریده های]نیرومند، گفتیم که او نیرومند است .

.

الإمام الجواد علیه السلام :سَمَّینا رَبَّنا قَوِیّا ، لا بِقُوَّهِ البَطشِ المَعروفِ مِنَ المَخلوقِ ، ولَو کانَت قُوَّتُهُ قُوَّهَ البَطشِ المَعروفِ مِنَ المَخلوقِ لَوَقَعَ التَّشبیهُ ولاَحتَمَلَ الزِّیادَهَ ، ومَا احتَمَلَ الزِّیادَهَ احتَمَلَ النُّقصانَ ، وما کَانَ ناقِصا کانَ غَیرَ قَدیمٍ ، وما کانَ غَیرَ قَدیمٍ کانَ عاجِزا . (1)

56 / 2خَصائِصُ قُوَّتِهالکتاب«أَنَّ الْقُوَّهَ لِلَّهِ جَمِیعًا» . (2)

«لاَ قُوَّهَ إِلاَّ بِاللَّهِ» . (3)

«هُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیزُ » . (4)

«ذُو الْقُوَّهِ الْمَتِینُ » . (5)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :الحَمدُ للّهِ الَّذی . . . لَهُ الإِحاطِهُ بِکُلِّ شَیءٍ ، وَالغَلَبَهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ ، وَالقُوَّهُ فی کُلِّ شَیءٍ . (6)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 117 ح 7 ، التوحید : ص 194 ص 7 ، الاحتجاج : ج 2 ص 468 ح 321 کلّها عن أبی هاشم الجعفری ، بحار الأنوار : ج 4 ص 154 ح 1 .
2- .البقره : 165 .
3- .الکهف : 39 .
4- .هود : 66 وراجع : الحج : 40 ، 74 والأحزاب : 25 والشوری : 19 والحدید : 25 والمجادله : 21 .
5- .الذاریات : 58 .
6- .الاحتجاج : ج 1 ص 138 و 139 ح 32 عن علقمه بن محمّد الحضرمی عن الإمام الباقر علیه السلام ، روضه الواعظین : ص103، نهج البلاغه: الخطبه86 وفیه «الغلبه لکلّ شیء، والقوّه علی کلّ شیء»، بحارالأنوار: ج4 ص319ح45.

امام جواد علیه السلام :پروردگارمان را نیرومند نامیدیم، نه به نیروی سخت گرفتن[دست]که از آفریده شناخته شده است و اگر نیروی او، نیروی سخت گرفتنِ شناخته شده از آفریده بود، همانندی برایش واقع می شد و تاب افزونی می داشت و آنچه تاب افزونی داشته باشد، تاب کاستی [هم]دارد و آنچه ناقص باشد، نادیرینه است و آنچه نادیرینه است، ناتوان است.

56 / 2ویژگی های نیرومندی اوقرآن«... که نیرومندی، یکسره از آنِ خداست» .

«هیچ نیرویی جز از جانب خدا نیست» .

«اوست نیرومند پیروزمندِ شکست ناپذیر» .

«[خداوند متعال] نیرومندِ استوار است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستایش، خدای راست که ... احاطه به همه اشیا و چیرگی بر همه چیز و نیرومندی در همه چیز، از آنِ اوست.

.

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إِنَّکَ حَیٌّ لا تَموتُ .. . وقَوِیٌّ لا تَضعُفُ ، وحَلیمٌ لا تَعجَلُ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :یا أَشرَفَ مِن کُلِّ شَریفٍ ، یا أَرفَعَ مِن کُلِّ رَفیعٍ ، یا أَقوی مِن کُلِّ قَوِیٍّ. (2)

الإمام علیّ علیه السلام :اللّهُمَّ إِنّی أَسأَلُکَ . . . بِقُوَّتِکَ الَّتی قَهَرتَ بِها کُلَّ شَیءٍ ، وخَضَعَ لَها کُلُّ شَیءٍ ، وذَلَّ لَها کُلُّ شَیءٍ . (3)

عنه علیه السلام مِن کَلامِهِ عِندَ تِلاوَتِهِ : «یَأَیُّهَا الْاِنسَنُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ» (4) : فَتَعالی مِن قَوِیٍّ ما أَکرَمَهُ ! وتَواضَعتَ مِن ضَعیفٍ ما أَجرَأَکَ عَلی مَعصِیَتِهِ ! (5)

عنه علیه السلام :کُلُّ شَیءٍ خاشِعٌ لَهُ ، وکُلُّ شَیءٍ قائِمٌ بِهِ ، غِنی کُلِّ فَقیرٍ ، وعِزُّ کُلِّ ذَلیلٍ ، وقُوَّهُ کُلِّ ضَعیفٍ . (6)

عنه علیه السلام :کُلُّ قَوِیٍّ غَیرُهُ ضَعیفٌ . (7)

عنه علیه السلام فی بَیانِ مَعنی قَولِ المُؤَذِّنِ «اللّهُ أَکبَرُ» : لِقَولِهِ «اللّهُ أَکبَرُ» مَعانٍ کَثیرَهٌ .. . الثّالِثُ : «اللّهُ أَکبَرُ» أَی القادِرُ عَلی کُلِّ شَیءٍ ، یَقدِرُ عَلی ما یَشاءُ ، القَوِیُّ لِقُدرَتِهِ المُقتَدِرُ عَلی خَلقِهِ ، القَوِیُّ لِذاتِهِ ، وقُدرَتُهُ قائِمَهٌ عَلَی الأَشیاءِ کُلِّها ، إِذا قَضی أَمرا فَإِنَّما یَقولُ لَهُ کُن فَیَکونُ. (8)

.

1- .مهج الدعوات : ص 174 عن سلمان عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 389 ح 29 .
2- .البلد الأمین : ص 406 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 390 .
3- .مصباح المتهجّد : ص 844 ح 910 ، الإقبال : ج 3 ص 331 کلاهما عن کمیل بن زیاد ، البلد الأمین : ص 188 .
4- .الانفطار : 6 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 223 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 192 ح 59 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 109 .

‟

7- .نهج البلاغه : الخطبه 65 ، غرر الحكم : ح 6884 وفيه «غير اللّه سبحانه» .
8- .التوحيد : ص 238 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 38 ح 1 كلاهما عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 131 ح 24 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا! تو آن زنده ای که نمی میری ... و آن نیرومندی که ناتوان نمی شوی و آن بردباری که شتاب نمی کنی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای شریف تر از هر شریف، ای بلندپایه تر از هر بلندپایه، ای نیرومندتر از هر نیرومند!

امام علی علیه السلام :خدایا! من از تو درخواست می کنم ... به نیرویت که با آن، همه چیز را مقهور ساختی و همه چیز به آن، گردن نهاد و همه چیز در برابر آن، رام شد.

امام علی علیه السلام از گفتار ایشان هنگام تلاوتِ: «ای انسان! چه چیزْ تو را نسبت به پروردگار کریمت فریفته است؟» : پس بلندپایه گشت نیرومندی که بس کریم است! و فرومایه شدی ای [انسانِ] ناتوانی که بر نافرمانی او بسی گستاخی!

امام علی علیه السلام :همه چیز برای او فروتن است و همه چیز به او استوار است. [مایه]بی نیازیِ هر نیازمند، عزّت هر ذلیل و نیرومندیِ هر ناتوان است.

امام علی علیه السلام :هر نیرومندی جز او ناتوان است.

امام علی علیه السلام در بیان معنای گفتار اذان گو : «اللّه اکبر» : سخن او که «خدا، بزرگ تر است»، معانی بسیار دارد : ... سوم ، «خدا بزرگ تر است»، یعنی بر همه چیز تواناست و بر هر چه بخواهد، توان دارد. نیرومند به دلیل توانایی اش و بسیار توانا بر آفریدگانش، نیرومند به ذات خود. توانایی او بر همه اشیا استوار است. هر گاه به چیزی حکم کند، تنها می گوید : «باش!»، پس به وجود می آید.

.

عنه عليه السلام :اِعتَصَمتُ بِاللّهِ الَّذى لا إِلهَ إِلاّ هُوَ ، الَّذى هُوَ فى عُلُوِّهِ دانٍ ، وفى دُنُوِّهِ عالٍ ، وفى سُلطانِهِ قَوِىٌّ. (1)

الإمام الحسن عليه السلام فِى الدُّعاءِ : يا شَديدَ القُوى ، يا شَديدَ المِحالِ (2) . (3)

الكافى عن أبى بصير :جاءَ رَجُلٌ إِلى أَبى جَعفَرٍ عليه السلام فَقالَ لَهُ : أخبِرنى عَن رَبِّکَ مَتى كانَ؟ فَقالَ : وَيلَکَ ! إِنَّما يُقالُ لِشَىءٍ لَم يَكُن مَتى كانَ ، إِنَّ رَبّى تَبارَکَ وتَعالى كانَ ولَم يَزَل حَيّا بِلَا كَيفٍ ، ولَم يَكُن لَهُ كانَ ولا كانَ لِكَونِهِ كَونَ كَيفٍ ولا كانَ لَهُ أينٌ ولا كانَ فى شَىءٍ ولا كانَ عَلى شَىءٍ ، ولاَ ابتَدَعَ لِمَكانِهِ مَكانا ولا قَوِىَ بَعدَ ما كَوَّنَ الأشياءَ ، ولا كانَ ضَعيفا قَبلَ أن يُكَوِّنَ شَيئا ، ولا كانَ مُستَوحِشا قَبلَ أن يَبتَدِعَ شَيئا ، ولا يُشبِهُ شَيئا مَذكورا. (4)

الإمام الصادق عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الحَليمِ الرَّشيدِ ، القَوِىِّ الشَّديدِ ، المُبدِئِ المُعيدِ ، الفَعّالِ لِما يُريدُ. (5)

الإمام الكاظم عليه السلام :كُلُّ قَوىٍّ ضَعيفٌ عِندَ قُوَّهِ اللّهِ . (6)

.

1- .مهج الدعوات : ص 168 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 393 ح 32 و راجع: جمال الأُسبوع : ص 179 و الدعوات : ص 94 ح 228 .
2- .المِحَالُ : العُقوبه و النَّكال (مجمع البحرين : ج 3 ص 1676) .
3- .المجتنى : ص 81 .
4- .الكافى : ج 1 ص 88 ح 3 ، التوحيد : ص 173 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 326 ح 23 .
5- .الإقبال : ج 2 ص 123 عن سلمه بن الأكوع ، بحار الأنوار : ج 98 ص 243 ح 3 .
6- .مهج الدعوات : ص 41 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 55 ح 60 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى عن الإمام علىّ عليه السلام .

امام علی علیه السلام :پناه آوردم به خدایی که جز او خدایی نیست؛ آن که در والایی خود، نزدیک است و در نزدیکی خود، والا و در سلطه خود، نیرومند.

امام حسن علیه السلام در دعا : ای بسیار نیرومند، ای سختْ کیفر.

الکافی به نقل از ابو بصیر : مردی خدمت امام باقر علیه السلام آمد و به ایشان گفت : مرا از پروردگارت آگاه کن که از کِی بوده است؟ فرمود : «وای بر تو! تنها درباره چیزی که نبوده، گفته می شود : از کِی بوده است؟ پروردگار من که والا و بلندپایه است همواره زنده است، بی چگونگی، و برای او «بود» نیست و هستی اش چگونگی ندارد و او را مکان نیست و در چیزی نبوده و بر روی چیزی نیست و جایگاهی برای جای خود، نوآوری نکرده و پس از آن که اشیا را پدید آورد، نیرومند نشد، و پیش از آن که چیزی پدید آورد، ناتوان نبود و پیش از آن که چیزی نو آوری کند، دل تنگ نبود و به شی ء یاد شده ای [در زبان یا ذهن]نمی مانْد».

امام صادق علیه السلام :ستایش، از آنِ خداست؛ بردبارِ نیرومندِ توانمند، راهنمای راه راست ، آغازگر باز گرداننده و بسیار کنشگر در آنچه خواهد.

امام کاظم علیه السلام :هر نیرومندی، در برابر نیرومندی خدا، ناتوان است.

.

الفصل السابع والخمسون: الكاشفالكاشف لغةً«الكاشف» اسم فاعل من مادّه «كشف» وهو يدلّ على سَرْوِ الشىء عن الشىء ، كالثوب يُسرَى عن البدن (1) . قال الخليل : الكشف: رفعک الشىء عمّا يواريه ويغطّيه ، كرفع الغطاء عن الشىء (2) .

الكاشف فى القرآن والحديثنُسبت مشتقّات مادّه «كشف» إلى اللّه تعالى فى القرآن الكريم سبع عشره مرّةً ، ووردت صفه «الكاشف» مرّتين بلفظ «وَإِن يَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلاَ كَاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ» (3) ، ومرّةً واحدةً بلفظ«إِنَّا كَاشِفُواْ الْعَذَابِ» (4) . وتتعلّق كاشفيّه اللّه فى الآيات والأحاديث بأمور مثل: الضرّ ، والألم ، والغمّ ، والكرب ، والبلاء ، وعذاب الخزى ، وغطاء الغفله ، وبصوره عامّه كلّ شىء يطلق عليه السوء .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 181 .
2- .ترتيب كتاب العين : ص 710 .
3- .الأنعام : 17 ، يونس : 107 .
4- .الدخان : 15 .

فصل پنجاه و هفتم : کاشف

واژه شناسی «کاشف»

کاشف، در قرآن و حدیث

فصل پنجاه و هفتم : کاشفواژه شناسی «کاشف»صفت «کاشف (کنار زننده / از میان برنده / برطرف کننده / باز دارنده)»، اسم فاعل از مادّه «کشف» است که بر جدا کردن و برکَندن چیزی از چیزی دلالت دارد؛ مانند برکَندن لباس از بدن. فَراهیدی گفته است : کشف، یعنی برداشتن یک چیز از [روی] چیزی که آن را پنهان می کند و می پوشاند؛ مانند برداشتن پوشش از یک چیز.

کاشف، در قرآن و حدیثبر گرفته های مادّه «کشف»، هفده بار در قرآن کریم به خدا نسبت داده شده اند . و صفت «کاشف»، دو بار به این صورت آمده است : «وَإِن یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلاَ کَاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ ؛ و اگر خدا به تو گزندی رساند، جز او آن را هیچ از میان برنده ای نیست » و یک بار با تعبیر: «إِنَّا کَاشِفُواْ الْعَذَابِ ؛ ما از میان برنده عذاب هستیم» . در آیات و احادیث، کاشف بودن خدا ، به اموری مانند گزند، درد و غم و اندوه و بلا و عذاب رسوایی و پرده غفلت و به طور کلّی، هر چیزی که بدی به آن اطلاق شود، تعلّق گرفته است.

.

57 / 1كاشِفُ الضُّرِّالكتاب«وَإِن يَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلاَ کَاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ وَإِن يَمْسَسْکَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى کُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ » . (1)

راجع : يونس : 12 و 107 ، النحل : 54 ، الأنبياء : 84 ، المؤمنون : 75 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إِنّى أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ .. . يا غافِرَ الخَطايا ، يا کاشِفَ البَلايا ، يا مُنتَهَى الرَّجايا. (2)

عنه صلى الله عليه و آله :يا صَريخَ المَکروبينَ (3) ، ويا مُجيبَ دَعوَهِ المُضطَرّينَ ، ويا کاشِفَ غَمِّى ، اکشِف عَنّى غَمّى وهَمّى وکَربى. (4)

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى عَلا بِحَولِهِ ، ودَنا بِطَولِهِ (5) ، مانِحِ کُلِّ غَنيمَهٍ وفَضلٍ ، وکاشِفِ کُلِّ عَظيمَهٍ وأَزلٍ (6) . (7)

.

1- .الأنعام : 17 .
2- .البلد الأمين : ص 403 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 385 .
3- .الکُرْبَهُ : الغَمُّ الذى يَأخُذُ بالنفْس (الصحاح : ج 1 ص 211) .
4- .الکافى : ج 2 ص 561 ح 17 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام .
5- .الطَّوْلُ : الفَضْلُ و العُلوّ على الأعداء (النهايه : ج 3 ص 145) .
6- .الأزْلُ : الضِّيْقُ و الشِّدَّهُ (القاموس المحيط : ج 3 ص 328) .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 83 .

57 / 1 از میان برنده گزند

57 / 1از میان برنده گزندقرآن«و اگر خدا به تو گزندی رسانَد، آن را جز او از میان برنده ای نیست و اگر نیکی ای به تو رساند، او به همه چیز تواناست» .

ر . ک : یونس: آیه 12 و 107 ، نحل: آیه 54 ، انبیاء: آیه 84 ، مؤمنون: آیه 75.

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا! من از تو درخواست می کنم به نامت ... ای آمرزنده خطاها، ای بازدارنده بلاها، ای پایان امیدها!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای دادرس اندوهگینان، ای اجابتگر درخواست بیچارگان و ای باز برنده اندوه من! دل تنگی و نگرانی و اندوه مرا باز بر.

امام علی علیه السلام :ستایش، خدا راست که با توان خود، بلندپایه شد و با بخشش خود، نزدیک؛ ارزانی کننده هر بهره و فزونی است و باز برنده هر بلای سخت و تنگنا.

.

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ مُنزِّلَ الآیاتِ ، مُجیبَ الدَّعَواتِ ، کاشِفَ الحَوباتِ (1) ، النَّفّاحَ (2) بِالخَیراتِ ، مالِکَ المَحیا وَالمَماتِ. (3)

الإمام زین العابدین علیه السلام :یا مُجیبَ المُضطَرِّ ، یا کاشِفَ الضُّرِّ ، یا عَظیمَ البِرِّ ، یا عَلیما بِما فِی السِّرِّ ، یا جَمیلَ السِّترِ ، استَشفَعتُ بِجودِکَ وکَرَمِکَ إلَیکَ ، وتَوَسَّلتُ بِحَنانِکَ وتَرَحُّمِکَ لَدَیکَ ، فَاستَجِب دُعائی. (4)

الإمام الصادق علیه السلام :یا فارِجَ الهَمِّ ویا کاشِفَ الغَمِّ ، یا رَحمانَ الدُّنیا وَالآخِرَهِ ورَحیمَهُما ، فَرِّج هَمّی وَاکشِف غَمّی. (5)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ مُنَزِّلَ الآیاتِ ، مُجیبَ الدَّعَواتِ ، کاشِفَ الکُرُباتِ ، مُنَزِّلَ الخَیراتِ ، مَلِکَ المَحیا وَالمَماتِ. (6)

المصباح للکفعمی فی الدعاء : اللّهُمَّ أَنتَ الکاشِفُ لِلمُلِمّاتِ (7) ، وَالکافی لِلمُهِمّاتِ ، وَالمُفَرِّجُ لِلکُرُباتِ ، وَالسّامِعُ لِلأَصواتِ ، وَالمُخرِجُ مِنَ الظُّلُماتِ ، وَالمُجیبُ لِلدَّعَواتِ. (8)

.

1- .الحَوْبَهُ : الحُزْنُ ، و قیل : الحاجه (مجمع البحرین : ج 1 ص 470) .
2- .. نَفَحَهُ بشیء : أی أعطاه (الصحاح : ج 1 ص 412) .
3- .الدروع الواقیه : ص 180 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 190 ح 3 .
4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 142 نقلاً عن بعض کتب الأصحاب .
5- .الکافی : ج 2 ص 557 ح 6 عن إسماعیل بن جابر ، مکارم الأخلاق : ج 2 ص 116 ح 2322 عن الإمام الرضا علیه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 66 ح 101 عن معاویه بن عمّار و کلاهما نحوه و راجع: الأمالی للطوسی : ص 511 ح 1118 و المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 696 ح 1898 .
6- .الدروع الواقیه : ص 90 ، الإقبال : ج 2 ص 149 نحوه ، بحار الأنوار : ج 97 ص 141 ح 4 .
7- .المُلِمّهُ : النَازِلَهُ من نَوازِلِ الدُنیا (الصحاح : ج 5 ص 2032) .
8- .المصباح للکفعمی : ص 187 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 350 .

امام علی علیه السلام :خدایا! ستایش تو راست، [ای] فرو فرستنده نشانه ها، پاسخگوی درخواست ها، باز برنده اندوه ها، عطا بخش نیکی ها، مالک زندگی و مرگ.

امام زین العابدین علیه السلام :ای اجابتگر درمانده، ای از میان برنده گزند، ای سترگْ نیکی، ای دانای آنچه نهان است، ای زیبا پوشش! بخشش و کَرَمت را به سوی تو شفیع آورده ام و به مهر و مهربانی ات در پیشگاه تو توسّل جُسته ام. پس دعایم را اجابت کن.

امام صادق علیه السلام :ای برطرف کننده نگرانی و ای باز برنده اندوه، ای رحمتگر دنیا و آخرت و مهربانِ آن دو! نگرانی ام را برطرف کن و اندوهم را باز ببر.

امام صادق علیه السلام :خدایا! ستایش تو راست، [ای] فرو فرستنده نشانه ها، پاسخگوی درخواست ها، باز برنده اندوه ها، فرو آورنده نیکی ها، و فرمان روای زندگانی و مرگ.

المصباح ، کفعمی در دعا : خدایا! تویی از میان برنده مصیبت ها و بسنده برای کارهای مهم و برطرف کننده نگرانی ها و شنونده آواها و بیرون برنده از تاریکی ها و پاسخگوی درخواست ها!

.

57 / 2كاشِفُ السّوءِالكتاب«أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَءِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ » . (1)

«بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَاءَ وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ » . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ .. . أَدعوکَ يا مُجيبَ دَعَوهِ المُضطَرِّ ، ويا كاشِفَ السّوءِ عَنِ المَكروبِ ، ويا جاعِلَ اللَّيلِ سَكَنا ، ويا مَن لا يَموتُ ، اغفِر لِمَن يَموتُ ، قَدَّرتَ وخَلَقتَ وسَوَّيتَ ، فَلَکَ الحَمدُ. (3)

57 / 3كاشِفُ عَذابِ الخِزيِ«فَلَوْلاَ كَانَتْ قَرْيَهٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَنُهَا إِلاَّ قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُواْ كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِى الْحَيَوهِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَهُمْ إِلَى حِينٍ » . (4)

«وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُواْ يَمُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّکَ بِمَا عَهِدَ عِندَکَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَکَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَکَ بَنِى إِسْرَ ءِيلَ * فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُم بَلِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ» . (5)

.

1- .النمل : 62 .
2- .الأنعام : 41 .
3- .الإقبال : ج 1 ص 269 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 28 .
4- .يونس : 98 وراجع : الزخرف : 50 والدخان : 12 ، 15 .
5- .الأعراف : 134 و 135 .

57 / 2 از میان برنده بدی

57 / 3 برطرف کننده عذاب رسوایی

57 / 2از میان برنده بدیقرآن«یا کسی [بهتر است] که بیچاره را آن گاه که او را بخواند پاسخ می گوید و بدی را از میان می برد؟ و چه کسی شما را جانشینان [خویش] در زمین می گمارد؟ آیا با خدا، خدایی هست؟ اندکی یادآور می شوید» .

«بلکه تنها او را می خوانید. پس اگر بخواهد، آنچه را که برای آن [او را]می خوانید، از میان می بَرَد و آنچه را که [برای خدا]انباز می شمارید، فراموش می کنید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا! ... تو را می خوانم ای پاسخگوی درخواست بیچاره، ای از میان برنده ناخوشیِ اندوهگین، ای مایه آرامشْ قرار دهنده شب، و ای آن که نمی میرد! بیامرز هر که را که می میرد. اندازه نهادی و آفریدی و [آفرینش را]کامل ساختی. پس ستایش، تو راست.

57 / 3برطرف کننده عذاب رسوایی«پس چرا دهکده ای نبود که ایمان آورد و ایمان آن، به آن سود رسانَد، مگر قوم یونس؟ هنگامی که ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگانی دنیا از ایشان برطرف کردیم و ایشان را تا مدّتی بهره مند ساختیم» .

«و چون عذاب بر ایشان واقع شد، گفتند : ای موسی! پروردگارت را به آنچه نزد تو سپرده، برای ما بخوان که اگر عذاب را از ما برطرف ساختی، بی گمان، به تو ایمان خواهیم آورد و بنی اسرائیل را با تو گسیل خواهیم داشت. پس چون عذاب را از ایشان تا مدّتی که ایشان، آن را به سر خواهند آورد، برطرف ساختیم ، ایشان [پیمان خود را]می شکنند» .

.

57 / 4كاشِفُ غِطاءِ الغَفلَهِ«وَ جَاءَتْ سَكْرَهُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَ لِکَ مَا کُنتَ مِنْهُ تَحِیدُ * وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ ذَ لِکَ یَوْمُ الْوَعِیدِ * وَ جَاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِیدٌ * لَّقَدْ کُنتَ فِی غَفْلَهٍ مِّنْ هَذَا فَکَشَفْنَا عَنکَ غِطَاءَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدِیدٌ » . (1)

راجع : ج 2 ص 542 (الغفله) .

.

1- .ق : 19 22 .

57 / 4کنار زننده پرده غفلت«و سر گشتگی (سختی) مرگ، به درستی آمد. این، همان چیزی است که از آن می گریختی. و در صور، دمیده شد. این ، همان روزِ [تحقّقِ]تهدید است. و هر شخصی می آید، در حالی که با او پیش بَرنده و گواهی دهنده ای هست. به راستی، از این [روز] ، در غفلت بودی و پرده ات را از تو کنار زدیم . پس دیده ات امروز ، تیزبین است» .

ر . ک : ج 2 ص 543 (غفلت).

.

الفصل الثامن والخمسون: الكافيالكافى لغةً«الكافى» اسم فاعل من مادّه «كفى» وهو يدلّ على الحَسْب الذى لا مستزاد فيه . كفى الشىء ، يكفى ، كفايه ، فهو كافٍ: إذا حصل به الاستغناء عن غيره ، وقد كفى كفايةً إذا قام بالأمر (1) .

الكافى فى القرآن والحديثنُسبت مشتقّات مادّه «كفى» إلى اللّه تعالى فى القرآن الكريم ثمانى وعشرين مرّةً ، وذُكرت صفه الكافى فى قوله : «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» (2) . وقد جاء فى الآيات والأحاديث أنّ اللّه تعالى كافٍ من كلّ شىء ولا يكفى منه شىء ، ولا كافى سواه ، وكفى باللّه وليّا ونصيرا .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 188 ، المصباح المنير : ص 537 .
2- .راجع : القسم التاسع .

فصل پنجاه و هشتم : کافی

واژه شناسی «کافی»

کافی، در قرآن و حدیث

فصل پنجاه و هشتم : کافیواژه شناسی «کافی»صفت «کافی (بسنده)»، اسم فاعل از مادّه «کفی» است که بر بسندگی ای دلالت دارد که نهایتی برایش قابل تصوّر نیست؛ یعنی نیاز به افزایش ندارد. «کفی الشی ء، یکفی، کفایةً فهو کاف»، هنگامی گفته می شود که با آن، بی نیازی از دیگری حاصل آید و «قد کفی کفایه»؛ یعنی: «فلان کار را به خوبی عهده دار شد ».

کافی، در قرآن و حدیثبرگرفته های مادّه «کفی» در قرآن کریم، 28 بار به خداوند نسبت داده شده است و صفت «کافی»، یک بار در گفتار خدا: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ؛ آیا خدا بنده خود را بسنده نیست؟» ، یاد شده است. در آیات و روایات آمده که خدای متعال از همه چیز بسنده است و چیزی از او بسندگی نمی کند و جز او بسنده ای نیست و خدا در سرپرستی و یاری، بسنده است.

.

58 / 1الكافى لِلمُهِمّاتِالكتاب«أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَکَ بِالَّذِينَ مِن دُونِهِ وَ مَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَالَهُ مِنْ هَادٍ» . (1)

«إِنَّا كَفَيْنَکَ الْمُسْتَهْزِءِينَ» . (2)

الحديثالمصباح للكفعمى فى الدعاء : اللّهُمَّ أَنتَ الكاشِفُ لِلمُلِمّاتِ ، وَالكافى لِلمُهِمّاتِ ، وَالمُفَرِّجُ لِلكُرُباتِ. (3)

58 / 2الكافى مِن كُلِّ شَىءٍالكتاب«وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً» .

«وَلِلَّهِ مَا فِى السَّمَوَ تِ وَمَا فِى الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً» .

«وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا » . (4)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمّ يا كافِياً مِن كُلِّ شَىءٍ ولا يَكفى مِنهُ شَىءٌ ، يا رَبَّ كُلِّ شَىءٍ ، اِكفِنا كُلَّ شَىءٍ حَتّى لا يَضُرَّ مَعَ اسمِکَ شَىءٌ. (5)

.

1- .الزمر : 36 .
2- .الحجر : 95 .
3- .المصباح للكفعمى : ص 187 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 350 .
4- .. النساء : 81 ، 132 ، 45 .
5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 311 عن الإمام الصادق عليه السلام .

58 / 1 بسنده در امور مهم

58 / 2 بسنده از همه چیز

58 / 1بسنده در امور مهمقرآن«آیا خدا، برای بنده خود، بسنده نیست، و تو را از کسانی جز او [خدا]می ترسانند و هر که را خدا در گم راهی وا نهد، او را هیچ راهنمایی نیست» .

«ما در برابر مسخره کنندگان ، برای تو بسنده ایم» .

حدیثالمصباح ، کفعمی در دعا : خدایا! تویی از میان برنده مصیبت ها، بسنده برای امور مهم و برطرف کننده اندوه ها.

58 / 2بسنده از همه چیزقرآن«و به خدا توکّل کن، و خدا برای وکیل بودن، بسنده است» .

«و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است ، از آنِ خداست و خدا برای وکیل بودن، بسنده است» .

«و خدا به دشمنانتان داناتر است. و خدا برای سرپرستی، بسنده است. و خدا برای یاوری بسنده است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا ، ای که بسنده از همه چیز است و چیزی از او بسنده نیست، ای پروردگارِ همه چیز [در برابر]همه چیز! ما را بسنده باش تا با نام تو چیزی آسیب نرساند.

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :يا كافِىَ كُلِّ شَىءٍ ولا يَكفى مِنهُ شَىءٌ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وعَلى آلِ مُحَمَّدٍ ، وَاكفِنى شَرَّ ما أحذَرُ وشَرَّ ما لا أحذَرُ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام فِى الدُّعاءِ : اِكفِنى يا كافِىَ ما لا يَكفى سِواكَ ، فَإِنَّكَ الكافى لا كافِىَ سِواكَ. (2)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 697 ح 771 ، الإقبال : ج 2 ص 109 ، المزار الكبير : ص 455 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 98 ص 233 و راجع: طبّ الأئمّه لابنى بسطام : ص 25 .
2- .مصباح المتهجّد : ص 779 ح 852 عن صفوان بن مهران الجمّال ، المزار للشهيد الأوّل: ص 58 ، المزار الكبير : ص 314 ح 15 كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، الدروع الواقيه : ص 105 ، الإقبال : ج 2 ص 86 كلاهما عن الإمام الحسين عليه السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 101 ص 298 ح 3 .

امام زین العابدین علیه السلام :ای بسنده همه چیز که چیزی از او بسنده نمی شود! بر محمّد و بر خاندان محمّد، درود فرست و مرا از گزند آنچه مراقبم و آنچه مراقب نیستم، بسنده باش.

امام صادق علیه السلام در دعا : مرا بسنده باش، ای بسنده آنچه جز او [برای آن]بسنده نیست ؛ زیرا تنها تویی بسنده . بسنده ای جز تو نیست.

.

الفصل التاسع والخمسون: الكبير ، المتكبِّرالكبير والمتكبّر لغهًاشتقّ الكبير والمتكبّر من مادّه «كبر» ، والكبر يدلّ على خلاف الصغر ، والكبر والكبرياء بمعنى العظمه (1) . قال ابن الأثير : «فى أسماء اللّه تعالى المتكبّر والكبير ، أى: العظيم ذو الكبرياء» (2) ، فالكبير والعظيم متقاربان فى المعنى ، ومن هنا ذكر بعض اللغويّين صفه أخرى فى تفسير كلّ من الصفتين (3) .

الكبير والمتكبّر فى القرآن والحديثاستعملت مشتقّات مادّه «كبر» فى شأن البارى سبحانه ثمان مرّات فى القرآن الكريم ، فقد وردت صفه «الكبير» مقرونهً بصفه «العلى» خمس مرّات فى القرآن الكريم (4) ، وجاءت مرّهً واحدهً بهذه الصوره: «عَلِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَدَهِ الْكَبِيرُالْمُتَعَالِ» (5) ، ومره بهذه الصوره «وَ لَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِى السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ» (6) ووردت صفه «المتكبّر» مرّهً واحده مقرونهً بصفه «الجبّار» (7) ، وقد ذكرت الأحاديث معنيين للكبير والمتكبّر ، هما :

.

1- .الشعراء : 109 ، 127 ، 145 ، 164 ، 180 .
2- .معجم مقاييس اللغه: ج 5 ص 153 154 ؛ الصحاح : ج 2 ص 801 ؛ النهايه : ج 4 ص 140 .
3- .النهايه : ج 4 ص 139 .
4- .الحجّ : 62 ، لقمان : 30 ، سبأ : 23 ، غافر : 12 ، النساء : 34 .
5- .سبأ : 47 .
6- .الانعام : 90 .
7- .الرعد : 9 .

فصل پنجاه و نهم : کبیر، مُتکبِّر

واژه شناسی «کبیر» و «متکبّر»

کبیر و متکبّر، در قرآن و حدیث

اشاره

فصل پنجاه و نهم : کبیر، مُتکبِّرواژه شناسی «کبیر» و «متکبّر»دو صفت «کبیر (بزرگ)» و «متکبّر (یگانه بزرگ)»، از مادّه «کبر» برگرفته شده اند و کِبَر بر متضادّ صِغر (کوچکی) دلالت دارد و کِبْر و کِبریا به معنای عظمت (سترگی) است. ابن اثیر گفته است : در نام های خدای متعال، متکبّر و کبیر، یعنی سترگِ دارای بزرگی. پس کبیر و عظیم، معنایی نزدیک به هم دارند. از این رو، برخی واژه شناسان، در تفسیر هر یک از این دو صفت، صفت دیگر را ذکر کرده اند.

کبیر و متکبّر، در قرآن و حدیثبر گرفته های مادّه «کبر»، هشت بار در قرآن کریم به خدا نسبت داده شده است. صفت «کبیر» در قرآن همراه با صفت «علیّ» پنج بار و یک بار به صورت: «عَلِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهَدَهِ الْکَبِیرُ الْمُتَعَالِ ؛ دانای نهان و آشکار ، بزرگِ بلندْپایه» و یک بار نیز به صورت : «وَ لَهُ الْکِبْرِیَاءُ فِی السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ ؛ در آسمان ها و زمین ، بزرگی از آنِ اوست» به کار رفته است و صفت «متکبّر»، یک بار همراه با صفت «جبّار» آمده است. در احادیث ، دو معنا برای کبیر و متکبّر ذکر شده است :

.

1 . صفه الذاتالكبير والمتكبّر بوصفهما صفتين ذاتيتين يدلاّن على عظمه اللّه ، وفى الحديث : «الكِبرياءُ رِداءُ اللّهِ عز و جل ، فَمَن يُنازِعُ اللّهَ رِداءَهُ يَغضَب عَلَيهِ» (1) . قال الزجّاج : «هذه الصفه لا تكون إلاّ للّه خاصّه ، لأَنّ اللّه سبحانه وتعالى هو الذى له القدره والفضل الذى ليس لأَحد مثله ، وذلک الذى يستحقّ أن يقال له: المتكبّر ، وليس لأَحدٍ أن يتكبّر ؛ لأَنّ النَّاس فى الحقوق سواء ، فليس لأَحد ما ليس لغيره» (2) . وعندما يستعمل الكبر والتكبّر بشأن الإنسان فإنّه يعنى ادّعاء العظمه والاستعلاء مع العُجب بالنفس ، وذلک لا يليق به ، ومن هنا فهو مذموم . قال الراغب : «الكبر الحاله التى يتخصّص بها الإنسان من إعجابه بنفسه ، وذلک أن يرى الإنسانُ نفسه أكبر من غيره ، وأعظم التكبّر ، التكبّر على اللّه بالامتناع من قبول الحقّ والإذعان له بالعباده» (3) . قال ابن الأثير فى تفسير المتكبّر: «التاء فيه للمتفرّد والتخصّص لا تاء التعاطى والتكلّف» (4) . لذلک المتكبّر من باب تفعّل يدلّ على التفرّد واختصاص الكبرياء باللّه . وقد جاء فى حديث أَنّ الذات الإلهيّه هى أكبر من أن توصف : «اللّهُ أكبَرُ مِن أن يوصَفَ» (5) .

.

1- .راجع : ص 576 ح 5158 .
2- .تاج العروس : ج 7 ص 431 .
3- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 697 .
4- .النهايه : ج 4 ص 140 .
5- .راجع : ج 5 ص 246 ح 4111 .

1 . صفت ذات

1 . صفت ذاتکبیر و متکبّر ، به عنوان صفت ذاتی، بر عظمت خدا دلالت می کنند. در حدیث آمده است : «بزرگی، ردایِ خداوند عز و جلاست. پس هر کس در جامه خدا با او بستیزد، [خدا] بر او خشم می گیرد». زجّاج می گوید : این صفت، تنها از آنِ خداست ؛ زیرا خدای پاک والاست که توانایی و بخششی دارد که کسی همانند آن را ندارد و او سزاوارِ آن است که به او گفته شود: متکبّر (بسیار بزرگ) و کسی را نمی سزد که [بر دیگری]بزرگی ورزد؛ زیرا مردم در حقوق برابرند. پس کسی، چیزی که دیگری نداشته باشد، ندارد. هر گاه کبر و تکبّر درباره انسان به کار می رود، به معنای ادّعای بزرگی و برتری همراه با خودبینی است و این شایسته انسان نیست و از این رو، نکوهیده است. راغب می گوید : کبر، حالتی است که ویژه انسان است و از خودبینی او حاصل می آید و آن ، چنان است که انسان، خود را بزرگ تر از دیگری می بیند و بزرگ ترین تکبّر، تکبّر ورزیدن در برابر خداست، به معنای خودداری از پذیرش حق و اقرار به بندگی او . ابن اثیر، در تفسیر متکبّر گفته است : تاء (باب تفعّل) در آن، برای تفرّد و تخصّص است، نه تاء تعاطی و تکلّف. از این رو، متکبّر (از باب تفعّل) بر یگانگی و اختصاص بزرگی به خدا دلالت می کند. نیز در حدیثی آمده است که ذات خدا، بزرگ تر از آن است که وصف شود : «اللّه أکبرُ من أن یوصَف».

.

2 . صفه الفعلالكبير والمتكبّر بوصفهما من صفات الفعل تعنيان خالق المخلوقات الكبيره . قال الإمام الصادق عليه السلام: «إِنَّما قُلنا: إِنَّهُ قَوِىٌّ ، لِلخَلقِ القَوِىِّ ، وكَذلِکَ قَولُنا: «العَظيمُ وَالكَبيرُ» (1) .

59 / 1صِفَهُ كِبرِيائِهِالكتاب«عَلِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَدَهِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ » . (2)

«وَ لَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِى السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » . (3)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ الجَليلُ المُتَكَبِّرُ عَلى كُلِّ شَىءٍ ، فَالعَدلُ أَمرُهُ ، وَالصِّدقُ وَعدُهُ . (4)

.

1- .راجع : ص 578 ح 5159 .
2- .الرعد : 9 .
3- .الجاثيه : 37 .
4- .الدروع الواقيه : ص 255 ، الإقبال : ج 1 ص 182 من دعاء إدريس عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 97 ص 223 ح 3 .

2 . صفت فعل

59 / 1 ویژگی بزرگی او

2 . صفت فعلکبیر و متکبّر به عنوان صفت فعل، به معنای آفریدگارِ آفریده های بزرگ است. امام صادق علیه السلاممی فرماید : «همانا به دلیل آفرینش [آفریده های]نیرومند، گفتیم که او (خدا) نیرومند است و گفتار ما سترگ و بزرگ نیز چنان است».

59 / 1ویژگی بزرگی اوقرآن«[خداوند،] داناىِ نهان و آشکار، و بزرگِ بلندمرتبه است» .

«و بزرگی در آسمان ها و زمین، [تنها] از آنِ اوست، و اوست عزّتمند فرزانه» .

حدیثامام علی علیه السلام :جز خدا، خدایی نیست؛ شکوهمند یگانه بزرگ بر فراز همه چیز، که دادگری ، کار او و راستی ، وعده اوست.

.

فاطمه عليهاالسلام :الحَمدُ للّهِ المُتَكَبِّرِ فى سُلطانِهِ ، العَزيزِ فى مَكانِهِ ، المُتَجَبِّرِ فى مُلكِهِ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :أَنتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ الأَحَدُ المُتَوَحِّدُ . . . الكَبيرُ المُتَكَبِّرُ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :الكِبرُ (3) رِداءُ اللّهِ ، وَالمُتَكَبِّرُ يُنازِعُ اللّهَ رِداءَهُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام فى ذِكرِ أَسماءِ اللّهِ تَبارَكَ وَتَعالى : هُوَ الرَّحمنُ الرَّحيمُ . . . العَزيزُ الجَبّارُ المُتَكَبِّرُ العَلِىُّ العَظيمُ . (5)

عنه عليه السلام فى تَمجيدِ اللّهِ تَبارَكَ وتَعالى : أَنتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ . . . العَزيزُ الجَبّارُ المُتَكَبِّرُ . (6)

الزهد عن موسى بن علىّ عن أبيه :بَلَغَنى أَنَّ نوحا عليه السلام قالَ لِابنِهِ سامٍ : . . . يا بُنَىَّ ، لا تَدخُلَنَّ القَبرَ وفي قَلبِكَ مِثقالُ ذَرَّةٍ مِنَ الكِبرِ ، فَإِنَّ الكِبرِياءَ رِداءُ اللّهِ عز و جل فَمَن يُنازِعِ اللّهَ رَداءَهُ يغَضَب عَلَيهِ . (7)

.

1- .فلاح السائل : ص 421 ح 290 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 103 ح 8 .
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 185 الدعاء 47 .
3- .الكِبْرُ : العَظَمَةُ (النهايه : ج 4 ص 140) .
4- .الكافى : ج 2 ص 309 ح 4 عن معمّر بن عمر بن عطاء ، تحف العقول : ص 292 نحوه ، بحار الأنوار : ج 73 ص 214 ح 4 .
5- .الكافى : ج 1 ص 112 ح 1 ، التوحيد : ص 191 ح 3 كلاهما عن إبراهيم بن عمر .
6- .الكافي : ج 2 ص 516 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 108 ح 95 كلاهما عن عبداللّه بن أعين ، ثواب الأعمال : ص 28 ح 1 عن زراره ابن أعين ، بحار الأنوار : ج 86 ص 371 ح 3 .
7- .الزهد لابن حنبل : ص 67 ، الدرّ المنثور : ج 5 ص 88 .

حضرت فاطمه علیهاالسلام :ستایش، از آنِ خداست؛ یگانه بزرگ در سلطه خود ، پیروزمند شکست ناپذیر در جایگاه خود، بسیار چیره در فرمان روایِ خود.

امام زین العابدین علیه السلام :تو خدایی. جز تو خدایی نیست؛ یکتای یگانه ... بزرگِ یگانه بزرگ.

امام باقر علیه السلام :بزرگی، ردای خداست (1) و بزرگی فروش، با خدا، بر سرِ ردای او می ستیزد.

امام صادق علیه السلام در یاد کرد نام های خدای والا و بلندپایه : اوست رحمتگرِ مهربان ... عزّتمندِ چیره یگانه بزرگِ بلندپایه سترگ.

امام صادق علیه السلام در بزرگداشت خدای والا و بلندپایه : تویی خدا. جز تو خدایی نیست ... عزّتمندِ چیره یگانه بزرگ.

الزهد ، ابن حنبل به نقل از موسی بن علی ، از پدرش : به من رسیده که نوح علیه السلامبه پسرش سام گفت : «... پسرم! مبادا به گور در آیی و در دلت هم وزن ذرّه ای کبر باشد؛ زیرا بزرگی، ردای خداوند عز و جل است . پس هر کس با خدا در ردای او بستیزد، [خداوند] بر او خشم گیرد».

.

1- .ردا، جامه ای است که روی همه لباس ها پوشیده می شود و در این جا ، کنایه از لازمه جدا ناشدنی است ؛ یعنی بزرگی، همواره با خدا و ذاتِ اوست و از او جداشدنی نیست .

59 / 2ما لا يُوصَفُ كِبرِياؤُهُ بِهالإمام الصادق عليه السلام :وَاللّهُ عز و جل لا يُشَبَّهُ بِشَىءٍ ، وإنَّما قُلنا : إنَّهُ قَوِىٌّ لِلخَلقِ القَوِىِّ ، وكَذلِکَ قَولُنا : العَظيمُ وَالكَبيرُ ، ولا يُشَبَّهُ بِهذِهِ الأَسماءِ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى . (1)

راجع : ج 5 ص 164 (معنى اللّه أكبر) .

.

1- .بحار الأنوار : ج 3 ص 194 عن المفضل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .

59 / 2آنچه بزرگی او، به آن، وصف نمی گرددامام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل به چیزی همسان انگاشته نمی شود، و گفتیم : «او نیرومند است» ، به دلیل آفرینش [موجودات]نیرومند و از همین قبیل است تعابیر ما : «سترگ» و «بزرگ»، و خداوند عز و جلبه این نام ها همانند نمی گردد.

ر . ک : ج 5 ص 165 (معنای اللّه اکبر).

.

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

ص: 7

الفصل الستون: الكريم ، الأكرمالكريم ، الأَكرم لغةً«الكريم» فعيل بمعنى فاعل من مادّه «كرم» ، و«الأكرم» أفعل التفضيل . قال ابن فارس : «كرم» يدلّ على شرف فى الشىء فى نفسه أو شرف فى خلق من الأَخلاق . والكرم فى الخلق يقال هو الصفح عن ذنب المذنب. قال عبد اللّه بن مسلم بن قتيبه: الكريم : الصفوح واللّه تعالى هو الكريم الصفوح عن ذنوب عباده المؤمنين (1) . قال الفيومىّ : كَرُمَ الشىء كرما: نَفُسَ وعَزَّ فهو كريم ... ويطلق الكرم على الصفح (2) . وقال الجوهرىّ : الكَرَم : ضد اللؤم ... والكريم: الصفوح (3) . قال ابن الأثير : فى أسماء اللّه تعالى «الكريم» هو الجواد المعطى الذى لا ينفد عطاؤه وهو الكريم المطلق ، والكريم الجامع لأنواع الخير والشرف والفضائل (4) .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 171 .
2- .المصباح المنير : ص 531 .
3- .الصحاح : ج 5 ص 2019 .
4- .النهايه : ج 4 ص 166 .

فصل شصتم : کریم، اَکرم

واژه شناسی «کریم» و «اَکرم»

فصل شصتم : کریم، اَکرمواژه شناسی «کریم» و «اَکرم»صفت «کریم (بزرگوار) » ، بر وزن فعیل، به معنای فاعل و از ریشه «کَرَمَ» است و «اَکرم (بزرگوارترین) » ، صفت برترین از همین ریشه است . ابن فارس می گوید: کَرَم ، بر شرافت ذاتی یک چیز یا شرافت در خُلقی از اخلاق ، دلالت می کند و کَرَم ، در اخلاق به گذشت از گناه گناهکار گفته می شود. عبد اللّه بن مسلم بن قتیبه گفته است: کریم، گذشت کننده است و خدای متعال ، کریمی است که از گناهان بندگان مؤمنش می گذرد. فیّومی می گوید: «کَرُمَ الشی ء کرماً» ، در معنای مرغوب و کمیاب به کار رفته و اسم فاعلش کریم است... و «کَرَم» ، در مورد گذشت نیز به کار می رود. جوهری می گوید: کَرَم، متضادّ ملامت است... و کریم ، بسیار گذشت کننده است . ابن اثیر معتقد است: در اسامی خدای متعال، کریم ، به معنای بخشنده عطاکننده ای است که عطای او تمام نمی شود و اوست کریمِ مطلق که دارای همه انواع خیر و شرف و ارزش هاست .

.

الكريم ، الأَكرم فى القرآن والحديثلقد وردت صفه «الكريم» فى القرآن الكريم مرّةً واحدةً مع صفه «الغنىّ» (1) ، ومرّةً واحدةً مع صفه «الرب» (2) . و وردت صفه «الأَكرم» مرّه بشكل «رَبُّکَ الْأَکْرَمُ» (3) ومرّتين بشكل «ذُو الْجَلَلِ وَ الْاِءکْرَامِ» (4) . وكما لاحظنا فى المعنى اللغوىّ فإنّ الكرم ورد بمعنيين هما: الشرف ، والصفح عن الذنب ، وقد ورد فى الأَحاديث أَيضا بمعنيين هما: الشريف ، والصفوح عن ذنوب العباد ، ولفظ «فَإِنَّهُ أَعَزُّ وأَکرَمُ وأَجَلُّ وأَعظَمُ مِن أَن يَصِفَ الواصِفونَ کُنهَ جَلالِهِ ، أَو تَهتَدِى القُلوبُ إِلى کُنهِ عَظَمَتِهِ» (5) يشير إِلى المعنى الأَوّل . وتعابير أُخرى مثل: «وَاعفُ عَنّى وتَجاوَز يا کَريمُ» (6) ، و«اللّهُمَّ فَجُد عَلَىَّ بِکَرَمِکَ وفَضلِکَ» (7) تشير إِلى المعنى الثانى . والظاهر أَنّ الكرم إِذا نُسب إِلى الذات جاء بمعنى الشرف ، وإِذا نُسب إِلى الفعل جاء بمعنى الصفح والعطاء .

.

1- .النمل : 40 .
2- .الانفطار : 6 .
3- .العلق : 3 .
4- .الرحمن : 27 ، 78 .
5- .راجع : ص 15 ح 5164 .
6- .راجع : ص 15 ح 5166 .
7- .. راجع : ص 18 ح 5172 .

کریم و اَکرم ، در قرآن و حدیث

کریم و اَکرم ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، صفت «کریم» ، یک بار همراه با صفت «غنی» و یک بار همراه با صفت «ربّ» به کار رفته است و صفت «اکرم» ، یک بار به صورت «پروردگارت کریم ترین است» و دو بار به صورت «دارای شکوه و کرم» به کار رفته است. همان طور که در واژه شناسی دیدیم ، کَرَم ، به دو معنای «شرف» و «گذشت از گناه» به کار رفته است. در احادیث نیز «کریم» به دو معنای شریف و گذشت کننده از گناهان بندگان ، آمده است. عبارت «پس او عزیزتر و کریم تر و ارجمندتر و بزرگ تر از آن است که توصیفگران ، نهایت ارجمندی اش را توصیف کنند، یا دل ها به نهایتِ بزرگی اش راه یابند»، به معنای اوّل اشاره دارد و تعابیر دیگر ، مانند : «مرا عفو کن و از من درگذر، ای کریم !» و «خدایا ! به واسطه کَرَم و فزون بخشی، بر من نیکیِ بدون عوض کن» ، در معنای دوم به کار رفته است. به نظر می رسد که کَرَم ، وقتی به ذات نسبت داده می شود، به معنای شرف است و هنگامی که به فعل نسبت داده می شود ، به معنای گذشت و بخشش است .

.

60 / 1الغَنِیُّ الکَرِیمُ«قالَ الَّذِی عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتَبِ أَنَا ءَاتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَن یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی ءَأَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَ مَن شَکَرَ فَإِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَن کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ » . (1)

60 / 2الکَرِیمُ الأَکرَمُالکتاب«اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ * الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ » . (2)

الحدیثرسولِ اللّه صلی الله علیه و آله فِی الدُّعاءِ : أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ الکَرِیمِ الأَکرَمِ ، یا أَکرَمَ الأَکرَمینَ یا أللّهُ. (3)

الإمام زین العابدین علیه السلام مِن دُعائِهِ یَومَ عَرَفَهَ : أَنتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ ، الکَرِیمُ الأَکرَمُ. (4)

الإقبال مِمّا یُدعی بِهِ فی غُرَّهِ رَبیعِ الآخَرِ : واِنعَشنی بِعِزِّ جَلالِکَ الکَرِیمِ الأَکرَمِ. (5)

.

1- .النمل : 40 .
2- .العلق : 3 و 4 .
3- .البلد الأمین : ص 418 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 263 ح 1 .
4- .الصحیفه السجّادیّه : ص 186 الدعاء 47 ، مصباح المتهجّد : ص 459 ح 560 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 179 ح 21 .
5- .الإقبال : ج 3 ص 146 من دون إسناد إلی المعصوم ، بحار الأنوار : ج 98 ص 364 ح 1 .

ص: 13

60 / 1 بی نیاز و کریم

60 / 2 کریم و کریم تر از همه

60 / 1بی نیاز و کریم«کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود ، گفت: من ، آن را پیش از آن که چشم خود را بر هم بزنی ، برایت می آورم . پس چون [سلیمان]آن [تخت] را نزد خود ، پابرجا دید، گفت: این ، از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاس می گزارم یا ناسپاسی می کنم؛ و هرکس سپاس گزارد، تنها به سود خویش ، سپاس می گزارد ، و هرکس ناسپاسی کند، بی گمان ، پروردگارم بی نیاز و بزرگوار است» .

60 / 2کریم و کریم تر از همهقرآن«بخوان، که پروردگارت کریم ترین است ؛ همان که به وسیله قلم آموخت» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : از تو می خواهم ، به واسطه نام کریم و کریم ترینت ، ای کریم ترینِ کریم ترها، ای خدا!

امام زین العابدین علیه السلام در بخشی از دعایش در روز عرفه : تو همان خدایی هستی که معبودی جز تو نیست . تو کریم و کریم ترینی.

الإقبال از دعایی که در آغاز ربیع ثانی خوانده می شود : و به واسطه عزّت ارجمندی ات، ای کریم و کریم ترین! دست مرا بگیر.

.

60 / 3الأَعَزُّ الأَكرَمُالإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ اغفِر وَارحَم وتَجاوَز عَمّا تَعلَمُ ، وأنتَ الأَعَزُّ الأَكرَمُ. (1)

مصباح المتهجّد فِى الدُّعاءِ المَعروفِ بِدُعاءِ الحَريقِ : إنّى أَشهَدُ .. . أَنَّ كُلَّ مَعبودٍ .. . باطِلٌ مُضمَحِلٌّ ، ما خَلا وَجهِكَ الكَريمِ ؛ فَإِنَّهُ أَعَزُّ وأَكرَمُ وأَجَلُّ وأَعظَمُ مِن أَن يَصِفَ الواصِفونَ كُنهَ جَلالِهِ ، أَو تَهتَدِىَ القُلوبُ إِلى كُنهِ عَظَمَتِهِ. (2)

60 / 4أَكرَمُ الأَكرَمينَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا أَبصَرَ النّاظِرينَ ، يا أَسمَعَ السّامِعينَ ، يا أَكرَمَ الأَكرَمينَ. (3)

عنه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : يا مَن يَأمُرُ بِالعَفوِ وَالتَّجاوُزِ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاعفُ عَنّى وتَجاوَز يا كَريمُ يا كَريمُ ، يا أَكرَمَ مِن كُلِّ كَريمٍ ، وأَرأَفَ مِن كُلِّ رَؤوفٍ ، وأَعطَفَ مِن كُلِّ عَطوفٍ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأَنعِم عَلَىَّ بِالعَفوِ وَالعافِيَهِ وَالمَغفِرَهِ وَالرَّحمَهِ. (4)

.

1- .الكافى : ج 4 ص 435 ح 6 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 148 ح 487 كلاهما عن معاويه بن عمّار ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 547 ح 3137 عن أبى بصير ، كمال الدين : ص 471 ح 24 عن أبى نعيم الأنصارى الزيدى عن الإمام المهدى عن الإمام علىّ عليهماالسلام و كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 86 ص 202 ح 14 ؛ المعجم الأوسط: ج3 ص148 ح2757 عن ابن مسعود عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله و فيه «اللّهمّ اغفر وارحم وأنت الأعزّ الأكرم».
2- .مصباح المتهجّد : ص 220 ح 332 ، المصباح للكفعمى : ص 105 كلاهما من دون اسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 86 ص 165 ح 44 .
3- .البلد الأمين : ص 404 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 387 .
4- .جمال الأُسبوع : ص 194 عن جعفر بن عماره و عتبه بن الزبير عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 89 ص 374 .

ص: 15

3 / 60 عزیزترین و کریم ترین

4 / 60 کریم ترینِ کریم ترین ها

3 / 60عزیزترین و کریم ترینامام صادق علیه السلام:خدایا! [مرا] بیامرز و رحم کن و از آنچه [درباره من]می دانی ، درگذر، ای عزیزترین و کریم ترین!

مصباح المتهجّد در دعای معروف به «دعای حریق (آتش سوزی) » : گواهی می دهم... که هر پرستش شده ای... جز وجه کریمت، باطل و نابود است ، که او عزیزتر و کریم تر و ارجمندتر و بزرگ تر از آن است که توصیفگران ، نهایت ارجمندی اش را توصیف کنند، یا دل ها به نهایت بزرگی اش راه یابند.

4 / 60کریم ترینِ کریم ترین هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:ای بیناترین نگاه کننده ها، ای شفاعت کننده ترین شفاعت کنندگان، ای کریم ترینِ کریم ترین ها!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای کسی که به بخشایش و گذشت ، دستور می دهی! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست و مرا عفو کن و از من درگذر، ای کریم، ای کریم، ای کریم تر از هر کریم، و مهرورزتر از هر مهرورز و دلسوزتر از هر دلسوزی! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست و مرا از عفو و سلامت و آمرزش و رحمت ، بهره مند ساز.

.

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ عِندَ رُؤيَهِ هِلالِ شَهرِ رَمَضانَ : اللّهُمَّ اجعَلنا مِن أرضى مَن طَلَعَ عَلَيهِ ، وأزكى مَن نَظَرَ إلَيهِ، وأسعَدِ مَن تَعَبَّدَ لَكَ فيهِ ، وَوفِّقنَا اللّهُمَّ فيهِ لِلطّاعَهِ وَالتَّوبَهِ ، وَاعصِمنا فيهِ مِنَ الآثامِ وَالحَوبَهِ، وأوزِعنا شُكرَ النِّعمَهِ ، وَاجعَل لَنا فيهِ عَونا مِنكَ عَلى ما نَدَبتَنا إلَيهِ مِن مُفتَرَضِ طاعَتِكَ ونَفِلها، إنَّكَ الأكرَمُ مِن كُلِّ كَريمٍ، وَالأرحَمُ مِن كُلِّ رَحيمٍ. (1)

60 / 5التَّوَسُّلُ بِكَرَمِهِالإمام عِليّ عليه السلام :إلهى إن كُنتُ غَيرَ مَستَوجِبٍ لِما أرجو مِن رَحمَتِكَ ، فَأنتَ أهلُ التَّفَضُّلِ عَلَىَّ بِكَرَمِكَ ، فَالكَريمُ لَيسَ يَصنَعُ كُلَّ مَعروفٍ عِندَ مَن يَستَوجِبُهُ. (2)

عنه عليه السلام :إلهى لَولا مَا اقتَرَفتُ مِنَ الذُّنوبِ ما خِفتُ عِقابَكَ ، ولَولا ما عَرَفتُ مِن كَرَمِكَ ما رَجَوتُ ثَوابَكَ ، وأنتَ أكرَمُ الأكرَمينَ بِتَحقيقِ آمالِ الآمِلينَ ، وأرحَمُ مَنِ استُرحِمَ فِى تَجاوزِهِ عَنِ المُذنِبينَ. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ .. . هذا مَقامُ مَن تَداوَلَتهُ الذُّنوبُ ... وَاستَغاثَ بِكَ مِن عَظيمِ ما وَقَعَ بِهِ فى عِلمِكَ ، و قَبيحِ ما فَضَحَهُ فى حُكمِكَ ؛ مِن ذُنوبٍ أدبَرَت لَذّاتُها فَذَهَبَت ، وأقامَت تَبِعاتُها فَلَزِمَت ، لا يُنكَرُ يا إلهى عَدلُكَ إن عاقَبتَهُ ، ولا يُستَعظَمُ عَفوُكَ إن عَفَوتَ عَنهُ ورَحِمتَهُ ، لِأنَّكَ الرَّبُّ الكَريمُ الَّذى لا يَتَعاظَمُهُ غُفرانُ الذَّنبِ العَظيمِ. (4)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 496 ح 1086 عن إسحاق بن جعفر عن الإمام الكاظم عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، الإقبال : ج 1 ص 64 عن الإمام الكاظم عن أبيه عن جدّه عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 95 ص 345 ح 4 .
2- .البلد الأمين : ص 316 عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 105 ح 14 .
3- .دستور معالم الحكم : ص 135 عن عبداللّه الأسدى ؛ بحار الأنوار : ج 94 ص 166 ح 22 نقلاً عن أنيس العابدين عن الإمام زين العابدين عليه السلام .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 123 الدعاء 31 .

60 / 5 تقرّب جستن به کَرَم خدا

امام زین العابدین علیه السلام در دعای خود ، هنگام دیدن هلال ماه رمضان : خدایا ! مرا خشنودترین کسی که [ماه رمضان] بر او طلوع کرده و پاک ترین کسی که به آن نگریسته و خوش بخت ترین کسی که تو را در آن پرستش می کند ، قرار بده. خدایا ! به ما در ماه رمضان ، توفیق اطاعت و توبه بده و ما را از گناهان و لغزش ، نگه دار، به ما سپاس نعمت الهام کن و در این ماه ، برای انجام دادن دستورهای واجب و مستحب، کمک خود را بر ما ارزانی دار، که تو ای کریم تر از هر کریم و مهربان تر از هر مهربان !

60 / 5تقرّب جستن به کَرَم خداامام علی علیه السلام:خدای من ! اگر مستحقّ آنچه از رحمت تو امید دارم، نیستم، امّا تو به واسطه کَرَمت، بدون استحقاق بر من بخششگری؛ چرا که کریم ، هر نیکی ای را به کسی که مستحقّ آن است، نمی کند.

امام علی علیه السلام:خدای من ! اگر مرتکب گناهان نشده بودم ، از کیفر تو نمی ترسیدم و اگر کَرَم تو را نشناخته بودم ، به پاداش تو امید نمی بستم و تو برای برآوردن آرزوهای آرزومندان، کریم ترینِ کریم ترین هایی ، و در مورد گذشت از گناهکاران، رحیم ترین کسی هستی که از او رحمت خواسته شده است.

امام زین العابدین علیه السلام:ای خدا !... این، جایگاه کسی است که گناهان ، او را دست به دست گردانده اند... و از بزرگی گناهانش در علم تو، و از کارهای زشتی که او را در داوری تو رسوا کرده، به تو پناه آورده است؛ گناهانی که لذّتشان تمام شده و ناپدید شده اند، در حالی که لوازم آنها بر جای مانده و همراه شده است. ای خدای من ! اگر کیفر دهی، دادگری ات انکار نمی شود و اگر از آن درگذشته، رحمت آوری، گذشتِ تو گران شمرده نمی شود؛ زیرا تو پروردگار کریمی هستی که آمرزش گناه بزرگ ، بر او گران نمی آید.

.

الإمام الصادق عليه السلام :سَيِّدی .. . عَلی کَرَمِکَ یُعَوِّلُ المُستَقیلُ (1) التَّائِبُ ، أَدَّبتَ عِبادَکَ بِالتَّکَرُّمِ وأَنتَ أکرَمُ الأَکرَمینَ. (2)

عنه علیه السلام مِن دُعائِهِ فی لَیلَهِ النِّصفِ مِن شَعبانَ : اللّهُمَّ فَجُد عَلَیَّ بِکَرَمِکَ وفَضلِکَ ... وتَغَمَّدنی فی هذِهِ اللَّیلَهِ بِسابِغِ کَرامَتِکَ ... اللّهُمَّ فَلا تَحرِمنی ما رَجَوتُ مِن کَرَمِکَ .. . رَبِّ إِن لَم أَکُن مِن أَهلِ ذلِکَ فَأَنتَ أَهلُ الکَرَمِ وَالعَفوِ وَالمَغفِرَهِ ، وجُد عَلَیَّ بِما أَنتَ أَهلُهُ لا بِما أَستَحِقُّهُ ، فَقَد حَسُنَ ظَنّی بِکَ ، وتَحَقَّقَ رَجائی لَکَ ، وعَلِقَت نَفسی بِکَرَمِکَ ، فَأَنتَ أَرحَمُ الرّاحِمینَ وأَکرَمُ الأَکرَمینَ. (3)

.

1- .الاستِقَالَهُ : طَلَبُ الإقاله ؛ و هی الصفح عنه (لسان العرب : ج 11 ص 580) .
2- .مصباح المتهجّد : ص 832 ح 891 ، الإقبال : ج 3 ص 316 ، المزار الکبیر : ص 406 ح 2 کلّها عن أبی یحیی ، بحار الأنوار : ج 98 ص 410 ح 1 .
3- .مصباح المتهجّد : ص 832 ح 819 ، الإقبال : ج 3 ص 316 ، المزار الکبیر : ص 406 ح 2 کلّها عن أبی یحیی ، بحار الأنوار : ج 98 ص 410 ح 1 .

امام صادق علیه السلام:آقای من!... بخشایش خواه و توبه کننده ، بر کَرَم تو اعتماد می کند . تو بندگانت را با کَرَم ورزی تربیت کرده ای و تو کریم ترینِ کریم ترین هایی.

امام صادق علیه السلام در دعای خود در شب نیمه شعبان : خدایا! به واسطه کَرَم و فزون بخشی ات، بر من نیکی [بدون عوض] کن... و در این شب ، مرا با کرامت کاملت فرو پوشان... . خدایا! مرا از کَرَم خود که بدان امید بسته ام ، محروم نگردان... . ای پروردگار من! اگر من سزاوار این کَرَم نیستم، تو دارای کَرَم و گذشت و آمرزش هستی. پس به آنچه تو شایسته آنی نه به آنچه من مستحقّ آنم ، به من نیکی کن، که من به تو خوش گمانم و به تو امید بسته ام و نفْسم به کَرَمت وابسته شده است . تو مهربان ترینِ مهربانان و کریم ترینِ کریم ترین هایی!

.

الفصل الحادى والستون: اللّطيفاللطيف لغةً«اللطيف» فعيل بمعنى فاعل من مادّه «لطف» وهو يدلّ على رفق ، ويدلّ على صغر فى الشىء (1) . لَطُفَ الشىء فهو لطيف: صغر جسمه ، وهو ضدّ الضخامه ، ولطف اللّه بنا لطفا: رَفَقَ بنا ، فهو لطيفٌ بنا (2) .

اللطيف فى القرآن والحديثلقد جاءت صفه «اللطيف» إلى جانب صفه «الخبير» خمس مرّات فى القرآن الكريم (3) ، وجاءت بشكل «لطيف لما يشاء» (4) وبشكل «لطيف بعباده» (5) مرّه واحده فى كلّ منهما . وقيل فى البحث اللغوىّ أنّ اللطيف يستعمل بمعنى «الرفيق» ، و«الصغير». والمعنى الأوّل الذى هو صفه فعليّه يُوصف به اللّه سبحانه فى القرآن والأحاديث إذ أنّه تعالى يلطف بعباده ويتكرّم عليهم. أمّا المعنى الثانى فلا يستعمل فى اللّه جلّ شأنه لأنّه ليس بجسم فيكون صغيرا، من هنا إذا دار الكلام حول المعنى الثانى للطيف فى الأحاديث فقد صُرّح بأنّه إذا قيل للّه لطيف فمن حيث إنّه خلق المخلوقات اللطيفه والصغيره وهو يعلم بها . (6)

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 250 .
2- .المصباح المنير : ص 553 .
3- .راجع : خصائص محبّيه / الإيمان .
4- .الأنعام : 103؛ الحجّ : 63 ؛ لقمان : 16؛ الأحزاب : 34 ؛ الملک : 14 .
5- .يوسف: 100 .
6- .الشورى : 19 .

فصل شصت و یکم : لطیف

واژه شناسی «لطیف»

لطیف ، در قرآن و حدیث

فصل شصت و یکم : لطیفواژه شناسی «لطیف»صفت «لطیف» ، بر وزن فعیل، به معنای فاعل و از ریشه «لطف» است که بر همراهی و نرمی و نیز خُردی چیزی دلالت می کند. جمله «لَطُفَ الشی ء» ، به این معناست که : «جسم آن چیز ، ظریف است» و مقصود از آن ، سِتَبر و بزرگ نبودن است. جمله «لَطَف اللّه بنا لطفاً» ، به این معناست که : «خدا با ما همراهی و مدارا کرد، و او با ما دوست و همراه است» .

لطیف ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، صفت «لطیف» ، پنج بار همراه با صفت «خبیر» آمده است و یک بار به صورت : «لطیف است در هر آنچه بخواهد» و یک بار به صورت : «لطیف است به بندگانش» . در بحث واژگانی، گفته شد که لطیف ، به دو معنای «رفیق» و «صغیر (کوچک) » به کار می رود. در قرآن و احادیث ، معنای نخست، که صفتی فعلی است، درباره خدا به کار رفته است؛ زیرا او به بندگانش لطف و کَرَم می کند. امّا معنای دوم در مورد خدا صادق نیست؛ زیرا او جسم نیست تا خُرد باشد. از این رو ، در احادیث، وقتی درباره معنای دوم لطیف سخن به میان آمده، تصریح شده است که اگر به خدا لطیف گفته می شود ، از این جهت است که او آفریده های ظریف و صغیر را آفریده و به آنها علم دارد. (1)

.

1- .گاهی نیز، همچون حدیث 5180، لطیف بودن خدا ، به این معناست که ذات خدا ، درک شدنی نیست. تناسب این معنا با معنای ریز و خُرد ، این است که موجودات بسیار ریز به چشم نمی آیند. بنا بر این ، اگر بخواهیم «لطیف» را به فارسی معنا کنیم ، باید بگوییم : مهربان و باریک بین و غیر قابل ادراک و آفریننده موجودات ریز.

61 / 1مَعنى لُطفِهِالإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ لِلّهِ الكَريمِ فى مُلكِهِ ، القاهِرِ لِمَن فيهِ ، القادِرِ عَلى أمرِهِ ، المَحمودِ فى صُنعِهِ ، اللَّطيفِ بِعِلمِهِ ، الرَّؤوفِ بِعِبادِهِ ، المُستَأثَرِ فى جَبَروتِهِ فى عِزِّ جَلالِهِ وهَيبَتِهِ . (1)

عنه عليه السلام :إِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ وتَعالى لا يَخفى عَلَيهِ ما العِبادُ مُقتَرِفونَ فى لَيلِهِم ونَهارِهِم ، لَطُفَ بِهِ خُبرا وأحاطَ بِهِ عِلما . (2)

عنه عليه السلام :لا إِلهَ إِلاّ اللّهُ اللَّطيفُ بِمَن شَرَدَ عَنهُ مِن مُسرِفى عِبادِهِ ، لِيرَجِعَ عَن عُتُوِّهِ وعِنادِهِ . (3)

.

1- .الدروع الواقيه : ص 182 ، ص 92 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 142 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 199 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 450 ح 661 .
3- .البلد الأمين : ص 112 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 171 ح 19 .

ص: 23

61 / 1 معنای لطف خدا

61 / 1معنای لطف خداامام علی علیه السلام:سپاس و ستایش ، برای خدایی است که در فرمان روایی اش کریم و بر اهل مملکتش چیره و بر فرمانش تواناست؛ کسی که در صُنعش ستوده، در علمش باریک بین و به بندگانش مهرورز است؛ او که قدرت مطلقش و عزّت باشکوه و هیبتش را به خود اختصاص داده است.

امام علی علیه السلام:آنچه بندگان در شب و روزشان انجام می دهند ، بر خدای که پاک و والاست پوشیده نیست و او نسبت به این اعمال ، باریک بین است و احاطه علمی دارد.

امام علی علیه السلام:خدایی جز اللّه نیست؛ او که نسبت به بندگانِ اسرافکاری که از او می گریزند ، مهربان است، تا از سرکشی و ستیزه جویی باز گردند.

.

عنه عليه السلام :يُجيبُ دَعوَةَ منَ يَدعوهُ ، ويَرزُقُ عَبدَهُ ويَحبوهُ ، ذو لُطفٍ خَفِيٍّ وبَطشٍ قَوِيٍّ . (1)

عنه عليه السلام فِى الدِّيوانِ المَنسوبِ إِلَيهِ : وكَم لِلّهِ مِن لُطفٍ خَفِيٍّدِقٌّ خِفاهُ عَن فَهمِ الذَّكِيِّ وكَم يُسرٍ أَتى مِن بَعدِ عُسرٍ! وفَرَّجَ كُربَةَ القَلبِ الشَّجِيِّ وكَم أَمرٍ تُساءُ بِهِ صَباحاً وتَأتيكَ المَسَرَّهُ بِالعَشِيِّ ولا تَجزَع إِذا ما نابَ خطبٌ فَكَم لِلّهِ مِن لُطفٍ خَفِيٍّ (2)

الإمام الحسن عليه السلام :رَبُّنَا اللَّطيفُ بِلُطفِ رُبوبِيَّتِهِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :سَمَّيناهُ لَطيفا لِلخَلقِ اللَّطيفِ ، ولِعِلمِهِ بِالشَّيءِ اللَّطيفِ مِمّا خَلَقَ مِنَ البَعوضِ وَالذَّرَّهِ ، ومِمّا هُوَ أَصغَرُ مِنهُما لا يَكادُ تُدرِكُهُ الأَبصارُ وَالعُقولُ ؛ لِصِغَرِ خَلقِهِ مِن عَينِهِ وسَمعِهِ وصورَتِهِ ، لا يُعرَفُ مِن ذلِكَ لِصغَرِهِ الذَّكَرُ مِنَ الأُنثى ، ولاَ الحَديثُ المَولودُ مِنَ القَديمِ الوالِدِ ، فَلَمّا رَأينا لُطفَ ذلِكَ فى صِغَرِهِ ومَوضِعَ العَقلِ فيهِ وَالشَّهوَةَ لِلسِّفادِ ، وَالهَرَبَ مِنَ المَوتِ ، وَالحَدَبَ عَلى نَسلِهِ مِن وَلَدِهِ ، ومَعرِفَةَ بَعضِها بَعضا ، وما كانَ مِنها فى لُجَجِ البِحارِ ، وأَعنانِ السَّماءِ ، وَالمَفاوِزِ وَالقِفارِ ، وما هُوَ مَعَنا فى مَنزِلِنا ، ويَفهَمُ بَعضُهُم بَعضا مِن مَنطِقِهِم ، وما يَفهَمُ مِن أَولادِها ، ونَقلِهَا الطَّعامَ إِلَيها وَالماءَ ، عَلِمنا أَنَّ خالِقَها لَطيفٌ ، وأَنَّهُ لَطيفٌ بِخَلقِ اللَّطيفِ . (4)

.

1- .المصباح للكفعمى : ص 968 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 340 ح 28 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 19 ص 141 ، مطالب السؤول : ص 60 ، كنز العمّال : ج 16 ص 210 ح 44234 .
2- .الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 650 ح 506 .
3- .كفايه الأثر : ص 161 عن هشام بن محمّد عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 363 ح 6 .
4- .بحار الأنوار : ج 3 ص 195 عن المفضّل بن عمر .

امام علی علیه السلام:[خدا] به دعای کسی که او را می خوانَد ، پاسخ می دهد و به بنده اش روزی می رساند و به او مهر می ورزد و دارای لطف و مهربانیِ پنهان و غلبه نیرومند است.

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان : خدای را چه مِهرهاست نهان که / نهانش از فهم زیرک ، پوشیده است. و چه بسیار آسانی که در پیِ دشواری است / و اندوه دل دردمند ، بگشوده است. و چه بسیار کاری که صبح تو را بیازارد / و در شام به تو شادمانی آورَد . و چون حادثه سختی روی داد ، بی تابی مکن / که خدای راست بسی لطفِ پنهان .

امام حسن علیه السلام:پروردگار ما با لطف پرورگاری اش لطیف است.

امام صادق علیه السلام:ما خدا را از این رو «لطیف» می نامیم که موجود ریز آفریده است و بدان ، آگاهی دارد؛ موجودی همچون پشه و مورچه و کوچک تر از آن دو که به خاطر کوچکیِ چشم و گوش و پیکرش، با چشم و عقل ، درک نمی شود و از کوچکی آن، نر از ماده، و نوزاد از پدر پیر ، تشخیص داده نمی شود. پس چون ظرافت چنین موجودی را در کوچکی اش، و دارا بودن عقل و شهوت ، جفتگیری، گریز از مرگ، مراقبت از فرزند ، و شناخت یکدیگر می بینیم، و نیز ظرافت موجوداتی را که در قعر دریاها و پهنه آسمان و دشت ها و بیابان هایند ، و موجودات ریزی که در منازل ماست، و این که سخنان یکدیگر را می فهمند و مقصود فرزندانشان را فهمیده ، برای آنها غذا و آب می برند، می بینیم ، پی می بریم که آفریدگار اینها ، لطیف است و لطیف بودن او به معنای آفریدن موجودات لطیف و ریز [و به کار بردن ظرافت در آفرینش آنها] است.

.

الإمام الرضا عليه السلام :وأَمَّا اللَّطيفُ فَلَيسَ عَلى قِلَّةٍ وقَضافَةٍ (1) وصِغَرٍ ، ولكِن ذلِكَ عَلَى النَّفاذِ فِي الأَشياءِ، وَالاِمتِناعِ مِن أن يُدرَكَ ، كَقَولِكَ لِلرَّجُلِ : لَطُفَ عَنّى هذَا الأَمرُ ، ولَطُفَ فُلانٌ فى مَذهَبِهِ ، وقَولِهِ يُخبِرُكَ أَنَّهُ غَمَضَ فيهِ العَقلُ وفاتَ الطَّلَبُ وعادَ مُتَعَمِّقا مُتلَطِّفا لا يُدرِكُهُ الوَهمُ ، فَكَذلِكَ لُطفُ اللّهِ تَبارَكَ وتَعالى عَن أن يُدرَكَ بِحَدٍّ أو يُحَدَّ بَوَصفٍ ، وَاللُّطافَةُ مِنَّا الصِّغَرُ وَالقِلَّةُ ، فَقَد جَمَعَنا الاِسمُ وَاختَلَفَ المَعنى . (2)

عيون أخبار الرضا عن محمّد بن عبد اللّه الخراسانى خادم الرضا عليه السلام :دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الزَّنادِقَةِ عَلَى الرِّضا عليه السلام وعِندَهُ جَماعَةٌ ، فَقالَ : . . . أخبِرنى عَن قَولِكُم : إنَّهُ لَطيفٌ وسَميعٌ وحَكيمٌ وبَصيرٌ وعَليمٌ ، أيَكونُ السَّميعُ إلاّ بِأُذُنٍ ، وَالبَصيرُ إلاّ بِالعَينِ ، وَاللَّطيفُ إلاّ بِالعَمَلِ بِاليَدَينِ ، وَالحَكيمُ إلاّ بِالصَّنعَةِ ؟ فَقالَ أبُو الحَسَنِ علَيه السلام : إنَّ اللَّطيفَ مِنّا عَلَى حَدِّ اتِّخاذِ الصَّنعَةِ ، أوَما رَأيتَ الرَّجُلَ يَتَّخِذُ شَيئا يَلطُفُ فِى اتِّخاذِهِ ؟ فَيُقالَ : ما ألطَفَ فُلانا ! فَكَيفَ لا يُقالُ لِلخالِقِ الجَليلِ: لَطيفٌ؟ إذ خَلَقَ خَلقا لَطيفا وجَليلاً، ورَكَّبَ فِى الحَيَوانِ مِنهُ أرواحَها ، وخَلَقَ كُلَّ جِنسٍ مُتَباينا من جِنسِهِ فِى الصّورَةِ ، لا يُشبِهُ بَعضُهُ بَعضا ، فَكُلٌّ لَهُ لُطفٌ مِنَ الخالِقِ اللَّطيفِ الخَبيرِ فى تَركيبِ صورَتِهِ . ثُمَّ نَظَرنا إلَى الأشجارِ وحَملِها أطايِبَها المَأكولَةَ ، فَقُلنا عِندَ ذلِكَ : إنَّ خالِقَنا لَطيفٌ لا كَلُطفِ خَلقِهِ فى صَنعَتِهِم . (3)

.

1- .القَصْف : الدقّه (لسان العرب : ج 9 ص 552) .
2- .الكافى : ج 1 ص 122 ح 2 ، التوحيد : ص 189 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 148 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 178 ح 5 .
3- .عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 132 ح 28 ، التوحيد : ص 252 ح 3 ، الاحتجاج : ج 2 ص 355 ح 281 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 37 ح 12 .

امام رضا علیه السلام:و امّا لطیف بودن خدا ، به معنای کمی و نازکی و خُردی نیست؛ بلکه به معنای نفوذ [علمی]در چیزها و امتناع از درک شدن است؛ مانند این که به کسی می گویی: «این کار لطیف ، از من سر زد» و «فلانی در مذهبش لطیف است». این سخن ، بدان معناست که عقل در آن چیز یا مذهب ، در مانده است و خواستنِ آن ، بی نتیجه است و آن موضوع ، عمیق و ظریف است و وهم ، آن را درک نمی کند. در مورد لطف خدا نیز به همین صورت است. او برتر و بالاتر از درک شدن به صورت امری محدود یا محدود شدن به واسطه توصیف است ، در حالی که لطافت در ما به معنای کوچکی و کمی است. پس ما و خدا در نام «لطیف» مشترکیم، امّا در معنای لطیف ، تفاوت وجود دارد.

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از محمّد بن عبد اللّه خراسانی، خدمت گزار امام رضا علیه السلام: در حالی که گروهی در نزد امام رضا علیه السلام بودند ، ملحدی وارد شد و پرسید :... معنای سخن شما که می گویید: خدا ، لطیف و شنوا و فرزانه و بینا و داناست، چیست؟ آیا شنوا بودن با گوش، و بینا بودن با چشم، و لطیف بودن با کار دو دست ، و فرزانه بودن با فرآورده نیست؟ امام علیه السلام پاسخ داد: «لطیف بودن ما در فرآوری است. آیا ندیده ای که وقتی کسی در کاری ظریفکاری می کند، گفته می شود: فلانی چه قدر لطیف است ؟! پس چگونه به آفریدگار ارجمند، لطیف گفته نشود، در حالی که آفریده لطیف (ریز) و جلیل (درشت) را آفریده است و در حیوان از آفریده[ها] روحی قرار داده است و پیکره هر جنس را با جنس دیگر ، متفاوت آفریده، به گونه ای که شبیه یکدیگر نیستند؟ پس همه این آفریده ها ، در ترکیب پیکره شان لُطفی از آفریدگار لطیف و آگاه هست. پس از این ، به درختان و بار میوه های پاکیزه خوردنی آنها نگاه می کنیم و می گوییم: به راستی که آفریدگار ما سراسر لطف است؛ امّا نه مثل لطفِ سر زده از آفریدگان در فرآورده هایشان.

.

الكافيعن أبى الحسن عليه السلام (1) لِلفَتحِ بنِ يَزيدَ الجُرجانِيِّ : يا فَتحُ إنَّما قُلنا : اللَّطيفُ لِلخَلقِ اللَّطيفِ [و] لِعِلمِهِ بِالشَّىءِ اللَّطيفِ ، أوَلا تَرى وَفَّقَكَ اللّهُ وثَبَّتَكَ إلى أثَرِ صُنعِهِ فِى النَّباتِ اللَّطيفِ وغَيرِ اللَّطيفِ ، ومِنَ الخَلقِ اللَّطيفِ ، ومِنَ الحَيَوانِ الصِّغارِ ، ومِنَ البَعوضِ وَالجِرجِسِ (2) وما هُوَ أصغَرُ مِنها ما لا يَكادُ تَستَبينُهُ العُيونُ ، بَل لا يَكادُ يُستَبانُ لِصِغَرِهِ الذَّكَرُ مِنَ الأُنثى ، وَالحَدَثُ المَولودُ مِنَ القَديمِ ، فَلَمّا رَأينا صِغَرَ ذلِكَ فى لُطفِهِ ، وَاهتِداءَهُ لِلسِّفادِ وَالهَرَبَ مِنَ المَوتِ ، وَالجَمعَ لِما يُصلِحُهُ ، وما فِى لُجَجِ البِحارِ ، وما فى لِحاءِ الأشجارِ وَالمَفاوِزِ والقِفارِ ، وإفهامَ بَعضِها عَن بعضٍ مَنطِقَها ، وما يَفهَمُ بِهِ أولادُها عَنها ، ونَقلَهَا الغِذاءَ إلَيها ، ثُمَّ تَأليفَ ألوانِها؛ حُمرَةٍ مَعَ صُفرَةٍ ، وبَياضٍ مَعَ حُمرَةٍ ، وأنَّهُ ما لا تَكادُ عُيونُنا تَستَبينُهُ لِدَمامَةِ خَلقِها ، لا تَراهُ عُيونُنا ولا تَلمِسُهُ أيدينا ، عَلِمنا أنَّ خالِقَ هذَا الخَلقِ لَطيفٌ لَطُفَ بِخَلقِ ما سَمّيناهُ ، بِلا عِلاجٍ ولا أداةٍ ولا آلَةٍ . (3)

الإمام الجواد عليه السلام :سَمَّيناهُ لَطيفا لِعِلمِهِ بِالشَّىءِ اللَّطيفِ ، مِثلِ البَعوضَةِ وأخفى مِن ذلِكَ ، ومَوضِعِ النُّشوءِ مِنها ، وَالعَقلِ وَالشَّهوَةِ لِلسِّفادِ والحَدَبِ عَلى نَسلِها ، وإقامِ بَعضِها عَلى بَعضٍ ، ونَقلِهَا الطَّعامَ وَالشرّابَ إلى أولادِها فِى الجِبالِ وَالمفاوِزِ وَالأوديَةِ وَالقِفارِ ، فَعَلِمنا أنَّ خالِقَها لَطيفٌ بِلا كَيفٍ ، وإنَّمَا الكَيفِيَّةُ لِلمَخلوقِ المُكَيَّفِ . (4)

.

1- .المراد بأبى الحسن عليه السلام هنا الثانى [الإمام الرضا عليه السلام] على ما صرّح به الصدوق .
2- .الجِرْجِس : لغه فى القِرْقِس ؛ وهو البعوض الصغار (مجمع البحرين : ج 1 ص 282) .
3- .الكافى : ج 1 ص 119 ح 1 ، التوحيد : ص 186 ح 1 وص 63 ح 18 نحوه وكلّها عن الفتح بن يزيد الجرجانى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 291 ح 21 .
4- .الكافى : ج 1 ص 117 ح 7 ، التوحيد : ص 194 ح 7 ، الاحتجاج : ج 2 ص 468 ح 321 كلاهما نحوه وكلّها عن أبى هاشم الجعفرى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 154 ح 1 .

الکافی به نقل از فتح بن یزید جرجانی امام رضا علیه السلام فرمود: «ای فتح ! از آن رو به خدا لطیف می گوییم که موجود لطیف و ریز آفریده و به جهت آگاهی او به چیز خُرد؛ خدا به تو توفیق و استواری دهد ، مگر اثر آفرینش خدا را در گیاهان ریز و درشت ، آفریده های خُرد ، حیوان کوچک و پشه و پشه ریز و کوچک تر از آن که به چشم نمی آید، بلکه از کوچکی آن نَر و ماده ، و نوزاد و پیر بودنش معلوم نیست، نمی بینی؟ پس چون به کوچکی این موجودات در لطافتشان و راهیابی شان به جفتگیری و گریز از مرگ، و گِردآوردن منافعشان و جاندارانی که در قعر دریاها و پوست درختان و دشت ها و بیابان ها ، و فهماندن سخنانشان به یکدیگر و صداهایی که بچّه ها به واسطه آن ، مقصود والدین را می فهمند و غذا بردن والدین برای بچّه ها، همین طور ترکیب رنگ هایشان : سرخی با زردی، سفیدی با سرخی می نگریم ، و چون از خُردی آفرینش آنها چشم های ما آنها را باز نمی شناسد و چشم هایمان آنها را نمی بینند و دست هایمان لمسشان نمی کنند، پی می بریم که آفریدگارِ این آفریده ها لطیف است و در آفرینش آنچه نام بردیم، بدون چاره جویی و ابزار و آلت، ظرافت و لطافت به خرج داده است.

امام جواد علیه السلام:خدا را به دلیل آگاهی اش از چیز خُرد ، لطیف می نامیم، همچون آگاهی اش از پشه و پنهان تر از پشه، و محلّ پیدایش آن، و عقل و شهوت جفت گیری و مراقبت از فرزندش، و پرداختن به امور یکدیگر، و بردن غذا و آب برای فرزندانشان در کوه ها و بیابان ها و درّه ها و سرزمین های متروک. پس [وقتی به این امور نگریستیم] دانستیم که آفریدگار اینها بدون آن که ذاتش کیفیت و یک رنگی داشته باشد، لطیف است؛ بلکه کیفیت ، تنها از آنِ آفریده دارای چگونگی است.

.

61 / 2ما لا يُوصَفُ لُطفُهُ بِهِالإمام علىّ عليه السلام :لَطيفٌ لا يُوصَفُ بِالخَفاءِ . (1)

عنه عليه السلام :إِنَّ ربّى لَطيفُ اللَّطافَهِ ، لا يُوصَفُ بِاللُّطفِ (2) . (3)

عنه عليه السلام :لَطيفٌ لا بِتَجَسُّمٍ . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 179 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 53 ح 29 ؛ تذكره الخواصّ : ص 157 عن ابن عبّاس وفيه «بالجفا» بدل «بالخفاء» .
2- .أى رقّه القوام ، وصغر الحجم ، وعدم اللون ، والاشتمال على الصنع الغريب (شرح الكافى لمحمّد صالح المازندرانى: ج 4 ص 164) .
3- .الكافى : ج 1 ص 138 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 308 ح 2 عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلاموص 306 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 423 ح 560 ، الاختصاص : ص 236 ، إرشاد القلوب : ص 374 والأربعه الأخيره عن الأصبغ بن نباته ، روضه الواعظين : ص 40 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 304 ح 34 .
4- .الكافى : ج 1 ص 138 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 308 ح 2 عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام وص 37 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن محمّد بن يحيى بن عمر بن علىّ بن أبى طالب عليه السلاموالقاسم بن أيّوب العلوى عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالى للمفيد : ص 255 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالى للطوسى : ص 23 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبرى عن الإمام الرضا عليه السلام ، تحف العقول : ص 63 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 229 ح 3 .

61 / 2آنچه لطف خدا ، بدان وصف نمی شودامام علی علیه السلام:[خداوند عز و جل] لطیف است و به نهان بودن ، (1) وصف نمی شود.

امام علی علیه السلام:پروردگار من به ظرافت ، لطیف است [و موجودات ریز و ظریف را با ظرافت آفریده است]؛ امّا ذاتش به خُردی (ریزی) توصیف نمی شود.

امام علی علیه السلام:لطیف است ، نه از آن رو که تجسّم یابد.

.

1- .در نسخه دیگری از اصل عربی حدیث ، به جای «خَفا» ، واژه «جفا» آمده که بر اساس آن ، ترجمه حدیث این چنین خواهد شد : «لطیف است و به خشونت ، وصف نمی شود» . در واژه شناسی «لطیف» ، گفته شد که یکی از معانی لطیف ، «مهربان» است . بنا بر این ، خدا ، چون مهربان است ، نمی تواند خشن باشد . همچنین ، یکی از معانی لطیف ، «غیر قابل ادراک» است ؛ امّا باید توجّه داشت که غیر قابل ادراک بودن خدا به این معنا نیست که نهان شده است ؛ زیرا او از راه آفریدگانش خود را نمایانده است .

الفصل الثانى والستّون: المالک ، الملک ، المليکالمالک والمَلِک والمليک لغةً«المالِک» اسم فاعل ، و«الملک» صفه مشبهه ، و«المليک» صفه مشبهه أو صيغه مبالغه ، كلّها مشتقّ من مادّه «ملک» وهو يدلّ على قوّه فى الشىء وصحّه ، قيل: مَلَکَ الإنسان الشىء يملکه ملکا ، والاسم المِلک ؛ لأنّ يده فيه قويّه صحيحه (1) . قال ابن منظور : المَلْک والمُلک والمِلک : احتواء الشىء والقدره على الاستبداد به (2) . قال الجوهرىّ : كأنّ المَلْک مخفّف من مَلِک ، والملِک مقصور من مالک أو مليک. والجمع الملوک والأملاک ، والاسم المُلک ، والموضع مملکه (3) . قال الفيومىّ : ملک على النّاس أمرهم إذا تولّى السلطنه فهو مَلِک بكسر اللام وتُخفّف بالسكون ، والجمع ملوک (4) . والسؤال الذى يُثار حول هذه الصفات هو: ما الفرق بين هذه الصفات الثلاث؟ ولمّا كانت مادّه هذه الصفات «ملک» فالأوصاف المذكوره تدلّ على القوّه والاقتدار والاستبداد والسلطنه ، وفى الفرق بين هذه الصفات الثلاث نقول: إنّ أغلب الظنّ هو أنّ المَلِک والمليک لمّا كانا صفتين مشبهتين أو صيغتين للمبالغه فدلالتهما على السلطنه أكثر من المالک الذى هو اسم فاعل . لكنّ المَلِک والمليک لمّا أطلقا على «المَلِک» طوال الزمن ، فإنّ بعض المفسّرين قد ذهب إلى أنّ المالک هو مالک العين ، والمَلِک والمليک هو مالک التدبير. (5) بيد أنّ فريقا منهم أنكر مثل هذا التفاوت بالنسبه إلى اللّه سبحانه. (6) وسنذكر فى الحديث عن استعمالات هذه الصفات فى القرآن والأحاديث فهرسا لإطلاقات هذه الصفات ، وهو مفيد للحكم وإبداء الرأى فى هذا المجال .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 351 .
2- .لسان العرب : ج 10 ص 492 .
3- .الصحاح : ج 4 ص 1610 .
4- .المصباح المنير : ص 579 .
5- .راجع : التبيان : ج 1 ص 34 ، مجمع البيان : ج 1 ص 98 ، الميزان فى تفسير القرآن : ج 1 ص 21 ، 22 .
6- .مناهج البيان فى تفسير القرآن : ج 1 ص 116 .

فصل شصت و دوم : مالک، مَلِک ، مَلیک

واژه شناسی «مالک» ، «مَلِک» و«مَلیک»

فصل شصت و دوم : مالک، مَلِک ، مَلیکواژه شناسی «مالک» ، «مَلِک» و«مَلیک»صفت «مالک (دارا) » ، اسم فاعل است و «مَلِک (فرمان روا) » ، صفت مشبّهه و «مَلیک (صاحب) » ، صفت مشبّهه یا صیغه مبالغه است و البته هر سه ، برگرفته از ریشه «ملک»اند که بر نیرومندی و درستی چیزی دلالت می کند. گفته می شود: «مَلَک الإنسان الشی ء یملکه ملکاً، والإسم المِلک» ، از آن رو که نفوذ و تصرّف انسان در آن چیز ، نیرومند و درست است. ابن منظور گفته است: مَلْک و مُلک و مِلْک ، به معنای در تصرّف داشتن چیزی و توانایی در به خود اختصاص دادن آن است. جوهری می گوید: گویا مَلْک ، مخفّف مَلِک بوده و مَلِک ، کوتاه شده مالک یا ملیک است و جمعِ مَلْک، ملوک و املاک بوده و اسم آن مُلک و اسم مکانش «مملکه» است. فیّومی می گوید: وقتی درباره کسی گفته می شود : «ملک علی الناس أمرهم» که سلطه بر آنها را بر عهده بگیرد. در این صورت ، او مَلِک و مَلْک است و جمع آن دو ، ملوک است. پرسشی که درباره این صفات مطرح می شود ، این است که چه تفاوتی میان این سه صفت وجود دارد؟ از آن جا که ریشه هر سه صفتْ «ملک» است، اوصاف یاد شده ، بر نیرومندی و توانایی و در انحصار خود گرفتن و سلطه دلالت می کنند؛ امّا در مورد تفاوت این سه صفت، گمان غالب ، این است که چون مَلِک و ملیک ، صفّت مشبّهه یا صیغه مبالغه هستند، دلالتشان بر سلطه ، از مالک که اسم فاعل است بیشتر است؛ امّا از آن جا که در طول زمان ، مَلِک و ملیک بر پادشاه و فرمان روا اطلاق شده اند ، برخی مفسّران ، مالک را دارنده عین و ذات چیزی، و مَلِک و ملیک را صاحب تدبیر دانسته اند. در مقابل، برخی دیگر از مفسّران در مورد خداوند سبحان ، منکر چنین تفاوتی هستند. در بحث از موارد استعمال این صفات در قرآن و احادیث، فهرستی از کاربردهای این صفات ذکر خواهد شد که برای داوری و اظهار نظر در این باره ، مفید است.

.

المالک والمَلِک والملیک فی القرآن والحدیثأُسند القرآن الکریم مشتقّات مادّه «ملک» إلی اللّه تعالی خمسا وأربعین مرّهً ، فقد وردت صفه «الملک» خمس مرّات، (1) وصفه «المالک» مرّتین، (2) وصفه «المالیک» مرّه واحده . (3) وقد ذُکرت صفه «الملک» مع صفه «الحقّ» مرّتین، (4) ومع صفه «القدّوس» مرّتین أیضا. (5) ومن استعمالات صفه «الملک» و«المالک» و «المالیک» فی القرآن والأحادیث : «مَلِکِ النَّاس» (6) ، «عِندَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ» (7) ، «ملک الآخره والدنیا» (8) ، «ملک العطایا» (9) ، «ملک المحیا والممات» (10) ، «ملک الملکوت بقدرته» (11) ، «ملک الملوک» (12) ، «ملک من فی السَّماوات وملک من فی الأرض ، لا ملک فیهما غیرک» (13) ، «ملک السَّماوات والأرض» (14) ، «مَلِکِ یَوْمِ الدِّینِ» (15) ، «مالک نفوسهم» (16) ، «إنّ مالک الموت هو مالک الحیاه» (17) ، «مالک العطایا» (18) ؛ «مالک الملوک» (19) ، «مالک الملک» (20) ، «مالک کلّ شیء» (21) ، «ملیک الحقّ» 22 . وکما نلاحظ فإنّ کثیرا من مواضع إطلاق الملک والمالک یمکن أن یکون عینا ، ویمکن أن یکون تدبیرا أیضا ، علی سبیل المثال یتیسّر لنا أن نفسّر «ملک النَّاس» ب«مالک أعیان النَّاس» لأنّ اللّه سبحانه مالک أعیان کلّ شیء بما فیها النَّاس ، ویتیسّر لنا أیضا أن نفسّره ب«مالک تدبیر النَّاس» ، أو «مالک العطایا» فیتسنّی تفسیره ب«مالک أعیان العطایا» وکذلک «مالک تدبیر العطایا» ، حتّی فی بعض المواضع مثل «یوم الدین» ورد استعمال مالک وملک علی حدّ سواء . والملاحظه المهمّه هی أنّ ملکیّه التدبیر شرط فی الملکیّه الحقیقیّه للعین ، ولا تنفصل هاتان الملکیّتان ، ولمّا کان للّه تعالی الملکیّه الحقیقیّه لجمیع الموجودات فله أیضا ملکیّه تدبیرها ، فی حین أنّ ملکیّه غیره اعتباریّه سواءٌ کانت ملکیّه عین أم ملکیّه تدبیر ، لذا فإنّهما قابلتان للانفصال ، ویمکن أن یملک شخص شیئا لکنّ التصرّف فیه غیر مأذون له ، أو یملک تدبیر شیء ولا یملک عینه .

.

1- .طه : 114 ، المؤمنون : 116 ، الحشر : 23 ، الجمعه : 1 ، الناس : 2 .
2- .الفاتحه : 4 ، آل عمران : 26 .
3- .القمر : 55 .
4- .طه : 114 ، المؤمنون : 116 .
5- .الحشر : 23 ، الجمعه : 1 .

6- .الناس : 3 .
7- .مصباح المتهجد : ص 455 ح 559 .
8- .بحار الأنوار : ج 94 ص 121 ح 19 .
9- .راجع : ص 265 ح 5416 .
10- .بحار الأنوار : ج 97 ص 145 .
11- .راجع : ج 6 ص 508 ح 5059 .
12- .راجع : ص 49 ح 5200 .
13- .راجع الإقبال : ج 2 ص 133 .
14- .الفاتحه : 4 ؛ بحار الأنوار : ج 86 ص 369 وفى بعض القراءات «ملک يوم الدين» راجع : التبيان : ج 1 ص 33 ويؤيدها ما ورد فى المحاسن : ج 1 ص 108 ح 95 ، ثواب الأعمال : ص 29 ح 1 ؛ سنن الترمذى : ج 5 ص 185 .
15- .بحار الأنوار : ج 53 ص 224 .
16- .راجع : ص 123 ح 5270 .
17- .راجع المزار للشهيد الأول : ص 270 و المزار الكبير : ص 149 .
18- .راجع مصباح المتهجد : ص 137 ح 223 و الاقبال : ج 3 ص 154 .
19- .آل عمران : 26 .
20- .بحار الأنوار : ج 91 ص 70 ح 3 .
21- .راجع : ص 41 ح 5191 .

مالک و مَلِک ومَلیک ، در قرآن و حدیث

مالک و مَلِک ومَلیک ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، برگرفته های از ریشه «ملک» ، 45 بار به خدا نسبت داده شده است. صفت مَلِک ، پنج بار، و صفت مالک ، دو بار و صفت ملیک ، یک بار در قرآن به کار رفته است . و صفت مَلِک ، دو بار همراه با صفت «حق» ، و دو بار همراه با صفت «قدّوس» ذکر شده است. برخی موارد به کار رفته صفات «ملک» و «مالک» و «ملیک» در قرآن و احادیث ، عبارت اند از: «مَلِکِ النَّاسِ» ، «عندَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِر» ، مَلِک الآخره والدنیا، مَلِک العطایا، مَلِک المحیا و الممات، مَلِک الملکوت بقدرته، مَلِک الملوک، مَلِک من فی السموات و مَلِک من فی الأرض، لا مَلِک فیهما غیرک، مَلِک السموات و الأرض، «مَلِکِ یَوْمِ الدِّینِ» ، مالِک نفوسهم، إنّ مالِک الموت هو مالِک الحیاه، مالِک العطایا، مالِک الملوک، مالِک الملک، مالِک کلّ شی ء و مَلِیک الحق. همان طور که می بینیم ، بسیاری از مواردی که مَلِک و مالک درباره آنها به کار رفته ، هم می توانند عین باشند و هم تدبیر. برای مثال، «مَلِک الناس» را هم می توان «مالک اعیان مردم» معنا کرد زیرا خدا مالک ذات همه چیز، از جمله انسان هاست و هم می توان «مالک تدبیر مردم» تفسیر کرد. یا«مالک بخشش ها» را هم می توان«مالک اعیان بخشش ها»تفسیر کرد و هم«مالک تدبیر بخشش ها».حتّی درباره برخی موارد ، مثل «یوم الدین»، هم تعبیر مالک به کار رفته و هم مَلِک. نکته مهم ، این است که مالکیت تدبیر، لازمه مالکیت حقیقی عین است ، و این دو مالکیت ، قابل تفکیک نیستند و چون خدا ، مالک حقیقی همه موجودات است، مالک تدبیر آنها نیز خواهد بود ، در حالی که در مورد غیر خدا، چون مالک بودن عین و تدبیر ، هر دو اعتباری است، این دو نوع مالکیت ، قابل تفکیک است و ممکن است کسی مالک چیزی باشد، امّا اجازه تصرّف در آن چیز را نداشته باشد؛ یا مالک تدبیر چیزی باشد، امّا مالک ذات آن چیز نباشد.

.

ص: 36

. .

ص: 37

. .

62 / 1صِفَهُ مُلكِهِ وَمالِكِيَّتِهِالإمام علىّ عليه السلام :كُلُّ مالِكٍ غَيرُهُ مَملوكٌ . (1)

عنه عليه السلام فى أَسمائِهِ تَعالى : أَمّا وَضعُ الأَسماءِ ، فَإِنَّهُ تَبارَكَ وتَعالَى اختارَ لِنَفسِهِ الأَسماءَ الحُسنى فَسَمّى نَفسَهُ : «الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ» (2) وغَيرَ ذلِكَ ، وكُلُّ اسمٍ يُسَمّى بِهِ فَلِعِلَّهٍ ما ، ولَمّا تَسَمّى بِالمَلِكِ : أَرادَ تَصحيحَ مَعنَى الاِسمِ لِمُقتَضَى الحِكمَهِ ، فَخَلَقَ الخَلقَ وأَمَرَهُم ونَهاهُم لِيَتَحَقَّقَ حَقيقَهَ الاِسمِ ومَعنَى المُلكِ . وَالمُلكُ لَهُ وُجوهٌ أَربَعَهٌ : القُدرَهُ وَالهَيبَهُ وَالسَّطوَهُ وَالأَمرُ وَالنَّهىُ . فَأَمَّا القُدرَهُ فَقَولُهُ تَعالى : «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَىْءٍ إِذَآ أَرَدْنَهُ أَن نَّقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ » (3) فَهذِهِ القُدرَهُ التّامَّهُ الَّتى لا يَحتاجُ صاحِبُها إِلى مُباشَرَهِ الأَشياءِ ، بَل يَختَرِعُها كَما يَشاءُ سُبحانَهُ ولا يَحتاجُ إِلَى التَّرَوّى فى خَلقِ الشَّىء ، بَل إِذا أَرادَهُ صارَ عَلى ما يُريدُهُ مِن تَمامِ الحِكمَهِ ، وَاستَقامَ التَّدبيرُ لَهُ بِكَلِمَهٍ واحِدَهٍ ، وقُدرَهٍ قاهِرَهٍ بِانَ بِها مِن خَلقِهِ . ثُمَّ جَعَلَ الأَمرَ وَالنَّهىَ تَمامَ دَعائِمِ المُلكِ ونِهايَتَهُ ، وذلِكَ أَنَّ الأَمرَ وَالنَّهىَ يَقتَضِيانِ الثَّوابَ وَالعِقابَ وَالهَيبَهَ وَالرَّجاءَ وَالخَوفَ ، وبِهِما بَقاءُ الخَلقِ ، وبِهِما يَصِحُّ لَهُمُ المَدحُ وَالذَّمُّ ، ويُعرَفُ المُطيعُ مِنَ العاصى ، ولَو لَم يَكُنِ الأَمرُ وَالنَّهىُ لَم يَكُن لِلمُلكِ بَهاءٌ (4) ولا نِظامٌ ، ولَبَطَلَ الثَّوابُ وَالعِقابُ ، وكَذلِكَ جَميعُ التَّأويلِ فيما اختارَهُ سُبحانَهُ لِنَفسِهِ مِنَ الأَسماءِ. (5)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 65 ، غرر الحكم : ح 6885 وفيه «غير اللّه سبحانه» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 308 ح 37 .
2- .الحشر : 23 .
3- .النحل : 40 .
4- .البَهَاءُ : الحُسْن و الجمال (مجمع البحرين : ج 1 ص 200)
5- .بحار الأنوار : ج 93 ص 41 نقلاً عن رساله النعمانى .

62 / 1 ویژگی فرمان روایی و مالکیت خدا

62 / 1ویژگی فرمان روایی و مالکیت خداامام علی علیه السلام:هر مالکی جز او ، مملوک است.

امام علی علیه السلام در مورد ، نام های خدای متعال : امّا وضع نام ها این گونه بود که خدای والا و بلند مرتبه ، برای خود ، نام های نیکو برگزید و خود را : «فرمان روا، بسیار آشتی جو ، سلام، ایمنی بخش، نگاهبانِ ، شکست ناپذیر، چیره، بسیار بزرگ» و جز اینها نامید؛ و هر نامی که خدا با آن نامیده می شود ، دلیلی دارد . وقتی مَلِک نام گرفت، مقصودش درست کردن معنای نام بر اساس حکمت و فرزانگی است . پس آفریده ها را آفرید و به آنها امر و نهی کرد تا حقیقت این نام و معنای فرمان روایی واقعیت یابد. مُلک هم چهار وجه دارد: توانایی، هیبت، سلطه ، و امر و نهی. امّا در مورد توانایی [خداوند متعال] این سخن اوست : «همانا گفتار ما برای چیزی ، چون آن را بخواهیم ، این است که به آن می گوییم: «باش!» ، پس به وجود می آید» . این ، توانایی کاملی است که دارنده آن نیازی به تماس مستقیم با چیزها ندارد؛ بلکه آنها را همان طور که می خواهد ، ایجاد می کند و برای آفرینش چیزی نیازمند اندیشیدن نیست، بلکه هرگاه چیزی را بخواهد، همان طور که خواسته ، با حکمت تمام پدید می آید و با یک سخن و با توانایی چیره که به واسطه آن از آفریده هایش متفاوت است تدبیر برای او استوار می گردد. سپس ، امر و نهی را کامل کننده و نهایت پایه های فرمان روایی قرار داد؛ چرا که امر و نهی ، مقتضی پاداش و کیفر و ترس و امید و هراس است و بقای انسان ها از راه امر و نهی است و به واسطه این دو ستایش و نکوهش ایشان ، درست می شود و فرمان بُردار از نافرمان ، باز شناخته می شود و اگر امر و نهی نبودند ، فرمان روایی، شُکوه و زیبایی و نظام مندی نداشت، و پاداش و کیفر ، لغو و بی اعتبار می شد. چنین است تفسیر همه نام هایی که خدای سبحان برای خویش برگزیده است.

.

عنه علیه السلام فی بَیانِ مَعنی قَولِ المُؤَذِّنِ «حَیَّ عَلَی الصَّلاهِ» : أَی هَلُمّوا إِلی خَیرِ أَعمالِکُم ودَعوَهِ رَبِّکُم ، و سارِعوا إِلی مَغفِرَهٍ مِن رَبِّکُم ، وإِطفاءِ نارِکُمُ الَّتی أَوقَدتُموها عَلی ظُهورِکُم ، وفِکاکِ رِقابِکُمُ الَّتی رَهَنتُموها بِذُنوبِکُم ، لِیُکَفِّرَ اللّهُ عَنکُم سَیِّئاتِکُم ، ویَغفِرَ لَکُم ذُنوبَکُم ، ویُبَدِّلَ سَیِّئاتِکُم حَسَناتٍ ؛ فَإِنَّهُ مَلِکٌ کَریمٌ ، ذُو الفَضلِ العَظیمِ. (1)

الإمام زین العابدین علیه السلام فِی الدُّعاءِ : یا مَن لا تَنتَهی مُدَّهُ مُلکِهِ . (2)

الإمام الباقر علیه السلام :اللّهُمَّ أَنتَ الحَقُّ ، وقَولُکَ الحَقُّ ، ووَعدُکَ الحَقُّ ، وأَنتَ مَلیکُ الحَقِّ ، أَشهَدُ أَنَّ لِقاءَکَ حَقٌّ ، وأَنَّ الجَنَّهَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ ، وَالسّاعَهَ حَقٌّ آتِیَهٌ لا رَیبَ فیها. (3)

.

1- .التوحید : ص 239 ح 1 ، معانی الأخبار : ص 40 ح 1 کلاهما عن یزید بن الحسن عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 131 ح 24 .
2- .الصحیفه السجّادیّه : ص 35 الدعاء 5 .
3- .مصباح المتهجّد : ص 165 ، البلد الأمین : ص 47 ، بحار الأنوار : ج 87 ص 259 ح 63 .

امام علی علیه السلام در شرح معنای سخن اذان گو: «حَیَّ عَلَی الصلاه» : یعنی بیایید به سوی بهترینِ کارهایتان و به سوی فراخوان پروردگارتان، و بشتابید به سوی آمرزش پروردگارتان، و خاموش کردن آتشی (آتش گناهی) که بر خود افروخته اید و آزادی خودتان که آن را با گناهانتان در بند کشیده اید، تا خدا بدی هایتان را از شما بپوشانَد و گناهانتان را بیامرزد و بدی هایتان را به خوبی ها تبدیل کند، که اوست فرمان روای کریم و دارای فزون بخشی سِتُرگ.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا ای کسی که زمان فرمان روایی ات را نهایتی نیست!

امام باقر علیه السلام:خدایا! تو حقّی و سخن تو حق و وعده ات حقّ است و تو مالک و فرمان روای حقّی . گواهی می دهم که دیدار تو حق است و بهشت و جهنّم ، حقّ است و رستاخیز ، حقّ است و خواهد آمد و تردیدی در آن نیست.

.

عنه عليه السلام :قالَ اللّهُ عز و جل لِاِدَمَ عليه السلام : أَنَا اللّهُ المَلِکُ القادِرُ ولی أن أُمضِیَ جَمیعَ ما قَدَّرتُ عَلی ما دَبَّرتُ ، ولی أن أُغَیِّرَ مِن ذلِکَ ما شِئتُ إِلی ما شِئتُ ، وأُقَدِّمَ مِن ذلِکَ ما أَخَّرتُ وأُؤَخِّرَ مِن ذلِکَ ما قَدَّمتُ. (1)

عنه علیه السلام :إِنَّ رَبّی تَبارَکَ وتَعالی .. . لَم یَزَل حَیّا بِلا حَیاهٍ ، ومَلِکا قادِرا قَبلَ أَن یُنشِئَ شَیئا ، ومَلِکا جَبّارا بَعدَ إِنشائِهِ لِلکَونِ ، فَلَیسَ لِکَونِهِ کَیفٌ ، ولا لَهُ أَینٌ ، ولا لَهُ حَدٌّ ، ولا یُعرَفُ بِشَیءٍ یُشبِهُهُ ،ولا یَهرَمُ لِطولِ البَقاءِ ، ولا یَصعَقُ (2) لِشَیءٍ ، بَل لِخَوفِهِ تَصعَقُ الأَشیاءُ کُلُّها . کانَ حَیّا بِلا حَیاهٍ حادِثَهٍ ، ولا کونٍ مَوصوفٍ ، ولا کَیفٍ مَحدودٍ ، ولا أَینٍ مَوقوفٍ عَلَیهِ ، ولا مَکانٍ جاوَرَ شَیئا ، بَل حَیٌّ یُعرَفُ ومَلِکٌ لَم یَزَل لَهُ القُدرَهُ وَالمُلکُ ، أَنشَأَ ما شاءَ حینَ شاءَ بِمَشیئَتِهِ. (3)

62 / 2لا مالِکَ إلاّ هُوَالکتاب«قُلِ اللَّهُمَّ مَلِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمُلْکَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِیَدِکَ الْخَیْرُ إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ» . (4)

.

1- .الکافی : ج 2 ص 10 ح 2 ، علل الشرائع : ج 1 ص 11 ح 4 ، الاختصاص : ص 333 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 156 کلّها عن حبیب السجستانی ، بحار الأنوار : ج 5 ص 227 ح 5 .
2- .الصَّعْقُ : أن یُغشی علی الإنسان من صوت شدید یسمعه (النهایه : ج 3 ص 32) .
3- .الکافی : ج 1 ص 88 ح 3 ، التوحید : ص 173 ح 2 کلاهما عن أبی بصیر و ص 141 ح 6 عن عبد الأعلی عن الإمام الکاظم علیه السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 298 ح 27 وراجع الکافی: ج 8 ص 31 ح 5 .
4- .آل عمران : 26 .

امام باقر علیه السلام:خدا به آدم علیه السلام فرمود : «منم خدای فرمان روای توانا و اجرای همه تقدیرات ، بر طبق تدبیر خود ، از آنِ من است و نیز تغییر دادن آنچه از این تقدیرات بخواهم، به صورت دیگری که بخواهم،وجلوانداختن تقدیرهایی که عقب انداخته بودم و عقب انداختن تقدیرهایی که جلو انداخته بودم، با من است» .

امام باقر علیه السلام:پروردگار والا و بلند مرتبه من... همیشه بدون زندگی [حادث یا زاید بر ذات]زنده است، قبل از ایجاد چیزی ، فرمان روای تواناست و بعد از ایجاد آن چیز ، فرمان روای چیره است . پس وجودش چگونگی و حالت ندارد و دارای مکان و اندازه نیست و از راه چیزی که شبیه او باشد ، شناخته نمی شود و به جهت طولانی بودن جاودانگی اش فرتوت نمی شود و به خاطر صدای شدید چیزی مدهوش نمی شود؛ بلکه همه اشیا از هراس او بی هوش می شوند. بدون زندگی ای نو پدید ، و وجودی قابل توصیف ، و چگونگی ای اندازه دار، و مکانی که بر آن بِایستد ، و مکانی که در آن نزدیک چیزی باشد، زنده است؛ بلکه زنده ای است که شناخته می شود و فرمان روایی است که همیشه توانایی و فرمان روایی دارد و آنچه را خواست ، در زمانی که خواست، پدید آورد.

62 / 2مالکی جز او نیستقرآن«بگو : خدایا! [ای] مالک فرمان روا! به هرکه بخواهی ، فرمان روایی می دهی و از هرکه بخواهی ، فرمان روایی را باز می ستانی . هرکه را بخواهی ، عزیز می کنی و هرکه را بخواهی ، خوار می کنی. همه خوبی ها به دست توست . تو بر همه چیز ، توانایی» .

.

«وَلِلَّهِ مُلْکُ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا» . (1)

«لِلَّهِ مُلْکُ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِیهِنَّ» . (2)

«وَ لَمْ یَکُن لَّهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ» . (3)

«ذَ لِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ» . (4)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی صِفَهِ اللّهِ سُبحانَهُ وتَعالی : وَالمالِکُ لِما مَلَّکَهُم إِیّاهُ . (5)

عنه صلی الله علیه و آله :یَقولُ ابنُ آدَمَ : مالی مالی ! وهَل لَکَ یَا ابنَ آدَمَ مِن مالِکَ إِلاّ ما أَکَلتَ فَأَفنَیتَ ، أو لَبِستَ فَأَبلَیتَ ، أو تَصَدَّقتَ فَأَمضَیتَ . (6)

الإمام علیّ علیه السلام وقَد سُئِلَ عَن مَعنی قَولِهِم : لا حَولَ ولا قُوَّهَ إِلاّ بِاللّهِ : إِنّا لا نَملِکُ مَعَ اللّهِ شَیئا ، ولا نَملِکُ إِلاّ ما مَلَّکَنَا ، فَمَتی مَلَّکَنا ما هُوَ أَملَکُ بِهِ مِنّا کَلَّفَنا ، ومَتی أَخَذَهُ مِنّا وَضَعَ تَکلیفَهُ عَنّا . (7)

.

1- .المائده : 18 .
2- .المائده : 120 .
3- .الفرقان : 2 .
4- .فاطر : 13 ، الزمر : 6 .
5- .تحف العقول : ص 37 وص 231 عن الإمام الحسن علیه السلام ، التوحید : ص 361 ح 7 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 134 کلاهما عن سلیمان بن جعفر الجعفری عن الإمام الرضا علیه السلام ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 144 ح 48 عن سلیمان بن جعفر الحمیری عن الإمام الرضا علیه السلام ، الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیه السلام : ص 409 عن العالم علیه السلام عن الإمام الحسین علیه السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 399 ح 305 ، الاختصاص : ص 198 کلاهما عن الإمام الرضا علیه السلاموفیها «هو المالک لما ملّکهم» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 140 ح 22 .
6- .صحیح مسلم : ج 4 ص 2273 ح 3 ، سنن الترمذی : ج 4 ص 572 ح 2342 وج 5 ص 447 ح 3354 ، سنن النسائی : ج 6 ص 238 نحوه ،

مسند ابن حنبل : ج 5 ص 500 ح 16322 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 582 ح 3969 وج 4 ص 358 ح 7913 ، السنن الكبرى : ج 4 ص 101 ح 7101 كلّها عن مطرف عن أبيه ؛ الأمالى للطوسى : ص 519 ح 1141 عن هارون بن عمرو المجاشعى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 156 نحوه ، بحار الأنوار : ج 73 ص 138 ح 6 .

7- .نهج البلاغه : الحكمه 404 .

«فرمان روایيِ آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است ، از آنِ خداست» .

«فرمان روایی آسمان ها و زمین و آنچه در آنهاست ، از آنِ خداست» .

«و برای او شریکی در فرمان روایی نبوده است» .

«این است خدا، پروردگار شما ! فرمان روایی ، از آنِ اوست» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مقام توصیف خدای پاک و متعال : و [خدا] مالک آن چیزی است که بندگان را مالک آن کرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:آدمیزاد می گوید: «مالِ من ، مالِ من !» ای آدمیزاد ! آیا از دارایی تو چیزی جز آنچه می خوری و نابود می کنی، یا می پوشی و کهنه می کنی، یا صدقه می دهی و تمام می کنی، از آنِ توست؟

امام علی علیه السلام در پاسخ به این سؤال که معنای: «لاحول ولا قوه إلاّ باللّه » چیست؟ : ما با خدا [و در عرض او] مالک چیزی نیستیم و چیزی نداریم ، جز آنچه او به ما داده است . پس هرگاه ما را مالک چیزی کرد که خود بِدان مالک تر از ماست، تکلیفی بر عهده مان گذاشته است و هرگاه آن را از ما گرفت، تکلیف خود را از ما برداشته است.

.

جامع الأخبار :قالَ اللّهُ تَعالى : المالُ مالى ، وَالفُقَراءُ عِيالى ، وَالأَغنياءُ وُكَلائى ، فَمَن بَخِلَ بِمالى عَلى عِيالى أدخِلهُ النَّارَ ولا أبالى . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :المالُ مالُ اللّهِ عز و جل ، جَعَلَهُ ودائِعَ عِندَ خَلقِهِ ، وأمَرَهُم أن يَأكُلوا مِنهُ قَصدا ويَشرَبوا مِنهُ قَصدا ، ويَلبَسوا مِنهُ قَصدا ، ويَنكَحوا مِنهُ قَصدا ، ويَركَبوا مِنهُ قَصدا ، ويَعودوا بما سِوى ذلِكَ عَلى فُقَراءِ المُؤمِنينَ ، فَمَن تَعَدّى ذلِكَ كانَ أكلُهُ مِنهُ حَراما ، وما شَرِبَ مِنهُ حَراما ، وما لَبِسَهُ مِنهُ حَراما ، وما نَكَحَهُ مِنه حَراما ، وما رَكِبَهُ مِنهُ حَراما . (2)

عنه عليه السلام لَمّا قيلَ لَهُ : ما حَقيقَةُ العُبودِيَّةِ ؟ قالَ : ثَلاثَةُ أشياءَ : ألاّ يَرى العَبدُ لِنَفسِهِ فيما خَوَّلَهُ اللّهُ إلَيهِ مُلكا ؛ لأنَّ العَبيدَ لا يَكونُ لَهُم مُلكٌ يَرَونَ المالَ مالَ اللّهِ يَضَعونَهُ حَيثُ أمَرَهُمُ اللّهُ تَعالى بِهِ . . . فَإذا لَم يَرَ العَبدُ لِنَفسِهِ فيما خَوَّلَهُ اللّهُ تَعالى مُلكا هانَ عَلَيهِ الإنفاقُ فيما أمَرَهُ اللّهُ تَعالى أن يُنفِقَ فيهِ . (3)

62 / 3لا مَلِكَ إلاّ هُوَالكتاب«هُوَ اللَّهُ الَّذِى لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ» . (4)

.

1- .جامع الأخبار : ص 202 ح 492 .
2- .أعلام الدين : ص 269 عن عيسى بن موسى ، بحار الأنوار : ج 103 ص 16 ح 74 .
3- .مشكاه الأنوار : ص 563 ح 1901 عن عنوان البصرى ، بحار الأنوار : ج 1 ص 225 ح 17 .
4- .الحشر : 23 . راجع : الجمعه : 1 .

جامع الأخبار:خدای متعال فرمود: «همه دارایی ها مالِ من است و نیازمندان ، نانخوران من و ثروتمندان ، کارگزاران من هستند . پس کسی که در مورد دارایی من نسبت به اهل خانه من دریغ کند، او را وارد آتش خواهم کرد و باکی ندارم».

امام صادق علیه السلام:همه دارایی ها ، دارایی خدای عز و جل است . آن را در نزد بندگانش امانت نهاده است و به آنها فرمان داده که با میانه روی از آن بخورند و با میانه روی از آن بیاشامند و با میانه روی از آن بپوشند و با میانه روی با آن ازدواج کنند و با میانه روی به آن [بر مرکب] سوار شوند و غیر از این نیازها [هرچه اضافه بمانَد]را به مؤمنانِ نیازمند برگردانند . پس کسی که از این فرمان تجاوز کند، خوردن و آشامیدن و پوشیدن و وصلت کردن و سواری کردن از طریق این دارایی ها برای او حرام خواهد بود.

امام صادق علیه السلام چون به ایشان گفته شد : حقیقت پرستش چیست؟ : سه چیز است: بنده ، آنچه را خدا به او بخشیده، دارایی خود نداند ؛ چرا که بندگان ، دارایی ندارند و همه دارایی ها را از آنِ خدا می دانند و آن را در همان مواردی که خدای متعال به ایشان فرمان داده ، مصرف می کنند... پس هنگامی که بنده ، آنچه را خدای متعال به او سپرده ، دارایی خود نداند، خرج کردن در مواردی که خدای متعال فرمان داده ، بر او آسان خواهد شد.

62 / 3فرمان روایی جز او نیستقرآن«اوست خدایی که جز او خدایی نیست؛ فرمان روای پاک» .

.

«فَتَعَلَی اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ» . (1)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله فیما عَلَّمَهُ جَبرَئیلُ علیه السلام مِنَ الدُّعاءِ : أنتَ مَلِکُ مَن فِی السَّماواتِ ، ومَلِکُ مَن فِی الأرضِ ، لا مَلِکَ فیهِما غَیرُکَ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله:اِشتَدَّ غَضَبُ اللّهِ عَلی رَجُلٍ تَسَمّی بِمَلِکِ الأملاکِ ، لا مُلکَ إلاّ لِلّهِ عز و جل. (3)

عنه صلی الله علیه و آله:أَغیَظُ رجُلٍ عَلَی اللّهِ یَومَ القِیامَهِ وأَخبَثُهُ وأَغیَظُهُ عَلَیهِ رَجُلٌ کانَ یُسمَّی مَلِکَ الأملاکِ ، لامَلِکَ إلاّ اللّهُ عز و جل . (4)

.

1- .طه : 114 .
2- .الاقبال: ج 1 ص 239 عن المفضّل بن عمر عن الإمام الصادق علیه السلام ، جمال الاُسبوع: ص 126 من دون إسناد إلی المعصوم ، بحار الأنوار: ج 98 ص 11 ح 2 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 3 ص 550 ح 10388 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 306 ح 7724 کلاهما عن أبی هریره ، کنز العمّال : ج 10 ص 380 ح 29887 .
4- .صحیح مسلم : ج 3 ص 1688 ح 21 عن أبی هریره ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 194 ح 8182 ، کنز العمّال : ج 16 ص 426 ح 45245 .

«پس بلند مرتبه است خدا؛ فرمان روای برحق» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جمله دعایی که جبرئیل علیه السلام به او آموخت : تویی فرمان روای هر که در آسمان هاست و فرمان روای هر که در زمین است . در آن دو ، فرمان روایی جز تو نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدا بر مردی که فرمان روایِ فرمان روایان (شاهنشاه) نامیده می شود ، سخت خشمناک است. فرمان روایی جز برای خدا نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:مغضوب ترین و خبیث ترین مرد در روز قیامت نزد خدا ، مردی است که فرمان روایِ فرمان روایان (شاهنشاه) نامیده می شود. فرمان روایی جز خدا نیست.

.

الفصل الثالث والستون: المؤمنالمؤمن لغةً«المؤمن» اسم فاعل من آمن ، يُؤمن ، من مادّه «أمن» وهو أصلان متقاربان : أحدهما الأمانه التى ضدّ الخيانه ومعناها سكون القلب ، والآخر التصديق (1) . أمِنَ منه مثل سَلِمَ منه وزنا ومعنىً . والأصل أن يُستعمَل فى سكون القلب (2) . والأمن : ضدّ الخوف (3) . قال ابن الأثير : فى أسماء اللّه تعالى «المؤمن» هو الذى يصدق عبادَه وعدهِ ، فهو من الإيمان : التصديق؛ أو يؤمِّنهم فى القيامه من عذابه ، فهو من الأمان ، والأمن ضدّ الخوف (4) .

المؤمن فى القرآن والحديثلقد أُسندت مشتقّات «الأَمن» إلى اللّه سبحانه فى القرآن الكريم أربع مرّات (5) ، وقد وردت صفه «المؤمن» مرّةً واحدةً فى قوله تعالى : «هُوَ اللَّهُ الَّذِى لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَمُ الْمُؤْمِنُ» (6) ، كما رأينا فى البحث اللغوىّ أنّ المؤمن يمكن أن يكون بمعنى المصدِّق ، وبمعنى المؤمن الذى يُعطى الأمان ، وهذا المعنى هو المقصود فى الآيات والأحاديث . وقد جاء فى الحديث : «سُمِّىَ البارى عز و جلمُؤمِنا لِأَنَّهُ يُؤمِنُ مِن عَذابِهِ مَن أطاعَهُ» (7) .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 1 ص 133 .
2- .المصباح المنير : ص 24 .
3- .الصحاح : ج 5 ص 2071 .
4- .النهايه : ج 1 ص 69. راجع : معجم مقاييس اللغه : ج 1 ص 135 .
5- .آل عمران : 154 ؛ الأنفال : 11 ؛ النور : 55 ؛ قريش : 4 .
6- .الحشر : 23 .
7- .راجع : ص 52 ح 5204 .

فصل شصت و سوم : مؤمن

واژه شناسی «مؤمن»

مؤمن ، در قرآن و حدیث

فصل شصت و سوم : مؤمنواژه شناسی «مؤمن»صفت «مؤمن (ایمنی بخش) » ، اسم فاعل از «آمَنَ، یُؤمِن»، از ریشه «أمن» است که دو معنای اصلی نزدیک به هم دارد: یکی «امانت» که ضدّ خیانت است و معنایش آرامش قلب است و معنای دیگر آن ، «تصدیق» و «پذیرفتن» است. جمله «أمِنَ منه» از لحاظ وزن و معنا ، مانند جمله «سَلِمَ منه» و به معنای «از او در امان ماندَ » است. معنا و کاربرد اصلی این واژه ، آرامش قلب است و در واقع، اَمن در مقابل بیم و اضطراب است . ابن اثیر می گوید: مؤمن، در نام های خدای متعال ، به معنای کسی است که به وعده ای که به بندگانش داده ، عمل می کند. در این صورت ، مؤمن از ایمان به معنای تصدیق و پذیرفتن ، مشتق شده است یا معنای مؤمن در مورد خدا این است که خدا در روز قیامت ، به بندگانش از عذاب خود ایمنی می بخشد . در این صورت ، مؤمن از امان و ایمنی گرفته شده است و اَمن ، در مقابل ترس و اضطراب است.

مؤمن ، در قرآن و حدیثبرگرفته های ریشه «أمن» ، چهار بار در قرآن کریم به خدا نسبت داده شده است و صفت «مؤمن» ، یک بار به معنای ، «ایمنی بخش» در این سخن خدای متعال : «اوست خدایی که جز او خدایی نیست؛ فرمان روای بسیار پاک، و آشتی جو و ایمنی بخش» ، به کار رفته است. در بحث لغوی دیدیم که «مؤمن» ، می تواند به معنای «تصدیق کننده» و همچنین «امان دهنده» باشد. در آیات و احادیث ، همین معنای دوم قصد شده است. در حدیثی آمده : «آفریننده عز و جل ، از آن رو مؤمن نامیده می شود که به پیروی کنندگان از فرمان هایش، ایمنی از عذاب می بخشد».

.

63 / 1مَعنى إيمانِهِالإمام علىّ عليه السلام:إِنَّ رَبّى... رَؤوفُ الرَّحمَهِ لا يُوصَفُ بِالرِّقَّهِ، مُؤمِنٌ لا بِعِبادَهٍ، مُدرِكٌ لا بِمِجَسَّهٍ ، قائِلٌ لا بِاللَّفظِ . (1)

الإمام الصادِق عليه السلام :سُمِّىَ البارِى عز و جل مُؤمِنا ؛ لِأَنَّهُ يُؤمِنُ مِن عَذابِهِ مَن أَطاعَهُ، وسُمِّىَ العَبدُ مُؤمِنا ؛لِأَنَّهُ يُؤمِنُ عَلَى اللّهِ عز و جل فَيُجيزُ اللّهُ أَمانَهُ . (2)

63 / 2يُؤمِنُ الخائِفينَالكتاب«لِإِيلَفِ قُرَيْشٍ * إِيلَفِهِمْ رِحْلَهَ الشِّتَاءِ وَ الصَّيْفِ * فَلْيَعْبُدُواْ رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِى أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَ ءَامَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ » . (3)

.

1- .التوحيد : ص 305 ح 1 ، الإمالى للصدوق : ص 423 ح 560 ، الاختصاص : ص 236 كلها عن الأصبغ بن نباته ، بحار الأنوار : ج 4 ص 27 ح 2 .
2- .التوحيد : ص 205 ، عدّه الداعى : ص 304 ح 37 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 196 ح 2 .
3- .قريش : 1 4 .

ص: 53

63 / 1 معنای مؤمن بودن خدا

63 / 2 ایمنی بخشِ بیمناکان

63 / 1معنای مؤمن بودن خداامام علی علیه السلام:همانا پروردگار من... مهروزی است که به نازکْ دلی توصیف نمی شود . مؤمن است، نه از راه پرستش کردن؛ ادراک کننده است، نه به وسیله لمس و خبرجویی؛ گوینده است، نه با تلفّظ .

امام صادق علیه السلام:آفریننده عز و جل ، از آن رو مؤمن نامیده شده که به پیروی کنندگان از دستوراتش، ایمنی از عذاب می بخشد، در حالی که بنده ، از آن رو مؤمن نامیده می شود که از سوی خداوند عز و جلامان می دهد و خداوند ، امان او را روا می دارد.

63 / 2ایمنی بخشِ بیمناکانقرآن«به خاطر الفت گرفتن قریش؛ الفت و صمیمیت آنها در سفر زمستان و تابستان. پس باید پروردگارِ این خانه را بپرستند؛ آن که ایشان را از گرسنگی [رهانید و] طعام داد و از بیم ، ایمنشان ساخت» .

.

الحديثالإمام الكاظم عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِهِشامٍ : اِعلَم أَنَّ اللّهَ . . . لَم يُؤمِنِ الخائِفينَ بِقَدرِ خَوفِهِم ، ولكِن آمَنَهُم بِقَدرِ كَرَمِهِ وجودِهِ . (1)

63 / 3يُؤمِنُ أَولِياءَهُالكتاب«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِى ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِى لاَ يُشْرِكُونَ بِى شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَ لِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَسِقُونَ» . (2)

راجع : آل عمران : 154 ، الأنفال : 11 .

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ . . . يا مُؤمِنَ أَولِيائهِ مِنَ العَذابِ المُهينِ . (3)

.

1- .تحف العقول : ص 399 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 155 ح 30 .
2- .النور : 55 .
3- .مهج الدعوات : ص 223 عن الربيع ، بحار الأنوار : ج 86 ص 315 ح 67 .

حدیثامام کاظم علیه السلام در سفارش خود به هشام : بدان که خدا... بیمناکان را به اندازه بیمشان ایمنی نمی دهد؛ بلکه به اندازه کَرَم و نیکی بدون عوض خود ، ایمنی می بخشد.

63 / 3ایمنی بخشِ دوستان و پیروانشقرآن«خدا به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ، وعده داده که حتماً آنان را در زمین جانشین کند، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند ، جانشین کرد و دینشان را که برایشان پسندیده است ، برایشان پابرجا و محکم کند، و البته بیمشان را به ایمنی تبدیل کند که مرا پرستند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هرکه پس از این کفر ورزد، آنان اند بدکارانِ نافرمان» .

ر . ک : آل عمران: آیه 154، انفال: آیه 11.

حدیثامام صادق علیه السلام:خدایا ! ... ای کسی که به دوستان و پیروانش، از عذاب خوارکننده، ایمنی می بخشی !

.

الفصل الرابع والستون: المبين ، المبيِّنالمُبين والمبيّن لغةً«المبين» اسم فاعل من أبان ، يُبينُ ، إبانةً . «المُبيِّن» اسم فاعل من بيّن ، يُبيّن ، تبيينا ، كلاهما مشتقٌ من مادّه «بين» وهو يدلّ على الفراق والوصل ، وهو من الأضداد (1) . «المُبين» و«المبيِّن» يستعملان لازمين ومتعدّيين بمعنى الواضِح والموضِح (2) . كلاهما مشتقّ من المعنى الثانى ، أى : الوصل ؛ لأنّ البيان الواضح والشخص الموضِح يوصلان المخاطب إلى مقصوده وكشف مراده .

المبين والمبيّن فى القرآن والحديثلقد وردت صفه «المبين» للّه تعالى مرّةً واحدةً فى القرآن الكريم بقوله سبحانه : «أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» (3) ، ولم تُنسب صفه «المبيّن» إليه جلّ شأنه ولكنّه استعمل كثيراً فى هيئه الفعل من بيّن ، يبيّن . وكما قيل فى البحث اللغوىّ فإنّ المبين والمبيّن وأفعالهما تستعمل بصيغه اللازم وبصيغه المتعدّى ، لكنّ الذى يبدو من استعمالات القرآن والأحاديث هو أنّ المبين ورد بصيغه اللازم والمبيّن وأفعاله بصيغه المتعدّى . لقد قال الإمام علىّ عليه السلام فى تفسير صفه «المبين» الوارده مرّةً واحدةً فى القرآن الكريم : «هُوَ اللّهُ الحَقُّ المُبينُ ، أَحَقُّ وأبيَنُ مِمّا تَرَى العُيونُ» (4) . والمبين فى هذا الحديث الذى يفسّر الآيه أيضا ، بصيغه اللازم ، وقد ورد تبيين اللّه متعدّيا فى الآيات القرآنيّه بصوره «يبيّن الآيات»، و «يبيّن الحدود» ، و «يبيّن سنن الذين من قبل» ، و «تبيّن للناس ما يتّقون».

.

1- .الصحاح : ج 5 ص 2082.
2- .المصباح المنير : ص 70 .
3- .النور : 25 .
4- .راجع : ص 58 ح 5207 .

فصل شصت و چهارم : مُبین، مُبَیِّن

واژه شناسی «مبین» و «مبیِّن»

مبین و مبیّن ، در قرآن و حدیث

فصل شصت و چهارم : مُبین، مُبَیِّنواژه شناسی «مبین» و «مبیِّن»صفت «مُبین (روشن) » ، اسم فاعل از «أبان ، یُبین، إبانةً» است و صفت «مبیِّن (روشنگر) » ، اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید باب تفعیل، یعنی: «بیَّن، یُبَیِّن، تبیینا». هر دو صفت ، از ریشه «بین» مشتق شده اند و این ریشه بر دو معنایِ ضدّ هم، دوری و پیوند ، دلالت می کند. این دو صفت ، به صورت لازم و متعدی، به معنای روشن و روشنگر به کار می روند. هر دو صفت از معنای دوم ریشه «بین» ، یعنی پیوند مشتق شده اند؛ چرا که بیان روشن و شخص روشنگر ، مخاطب را به مقصود می رساند.

مبین و مبیّن ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، صفت «مبین» یک بار به معنای «روشن» در این سخن خدای پاک : «خدا ، همان حقّ روشن است » به خدا نسبت داده شده است و صفت «مبیِّن» به او نسبت داده نشده است، امّا به صورت فعلی «بیّن، یبیِّن» ، در موارد بسیاری به کار رفته است. همان طور که در بحث واژه شناسی گفته شد ، صفات مبین و مبیِّن و افعالشان ، هم به صورت لازم به کار می روند، هم به صورت متعدّی؛ امّا به نظر می رسد که در قرآن و احادیث، صفت مبین به صورت لازم به کار می رود و صفت مبیِّن و افعال مربوط به آن ، به صورت متعدّی. امام علی علیه السلام در تفسیر صفت «مبین» که تنها یک بار در قرآن کریم به کار رفته می فرماید: «اوست خدایی که حقّ روشن است . حقیقی تر و روشن تر است از آنچه دیدگان می بینند». در این حدیث که تفسیر کننده آیه یاد شده نیز هست، صفت مبین به صورت لازم به کار رفته است. در آیات قرآن ، مبیِّن بودن خدا ، به معنای متعدّی به صورت های : «نشانه ها را روشن می کند » ، «حدود خدا (احکام الهی) را روشن می کند» ، «سنّت های پیشینیان را روشن می سازد» و « برای مردم، آنچه را باید از آن بپرهیزند ، روشن می کند » به کار رفته است.

.

64 / 1هُوَالحَقُّ المُبينُالكتاب«يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذِى انحَسَرَتِ الأَوصافُ عَن كُنهِ مَعرِفَتِهِ ، ورَدَعَت عَظَمَتُهُ العُقولَ فَلَم تَجِد مَساغا إِلى بُلوغِ غايَهِ مَلَكوتِهِ (2) ؛ هُوَ اللّهُ الحَقُّ المُبينُ ، أَحَقُّ وأبيَنُ مِمّا تَرَى العُيونُ ، لَم تَبلُغهُ العُقولُ بِتَحديدٍ فَيَكونَ مُشَبَّها ، ولَم تَقَع عَلَيهِ الأوهامُ بِتَقديرٍ فَيَكونَ مُمَثَّلاً. (3)

.

1- .النور : 25 .
2- .كُنْهُ الأَمرِ : حَقِيقتُه (النهايه : ج 4 ص 206) .
3- .المَلَكُوتُ : العِزّه والسلطان (مجمع البحرين : ج 3 ص 1717) .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 155 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 317 ح 42 .

64 / 1اوست حقّ روشنقرآن«آن روز خدا ، پاداش کامل آنان را می دهد ، و می دانند که خدا ، همان حقّ روشن است» .

حدیثامام علی علیه السلام:ستایش ، از آن خدایی است که توصیف ها از رسیدن به کُنه معرفتش باز مانْد و سترگی او ، دست رد به سینه عقل زد و در نتیجه، عقل ، راهی برای رسیدن به نهایت ملکوت او نیافت. اوست خدای حقّ روشن، حقیقی تر و روشن تر از آنچه دیده ها می بینند و خِرَدها به وسیله معیّن کردن حدود به او نمی رسند تا همانندی داشته باشد و اوهام ، از راه مشخّص کردن اندازه بر او واقع نمی شوند تا همانندی برای او انگاشته شود.

.

64 / 2مُبَيِّنُ الآياتِ«وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَ نًا وَكُنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَ لِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» . (1)

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لاَ يَأْلُونَكُمْ خَبَالاً وَدُّواْ مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَ هِهِمْ وَمَا تُخْفِى صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الاْيَتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ» . 2

.

1- .آل عمران : 103 .

64 / 2روشن کننده نشانه ها«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن گاه که با یکدیگر دشمن بودید، پس میان دل های شما پیوند داد تا به وسیله نعمت او باهم برادر شدید ، و بر لبه پرتگاهی از آتش بودید، پس شما را از آن رهانید. این گونه ، خدا ، نشانه های خود را برای شما روشن می کند تا راه یابید. ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیرِ خودتان همراز مگیرید، که در کار شما از هیچ تباهی ای فروگذار نکنند . دوست دارند شما در رنج باشید . دشمنی از دهانشان پیداست، و البته آنچه دل هایشان پنهان می کند ، بزرگ تر است. به راستی که برای شما ، نشانه ها را روشن کردیم ، اگر خِردورزی کنید» .

.

الفصل الخامس والستون: المتكلّمالمتكلّم لغةً«المتكلّم» اسم فاعل من تكلّم ، يتكلّم ، تكلُّما ، من ماده «كلم» وهو يدلّ على نطق مُفهم (1) .

المتكلّم فى القرآن والحديثلم ترد صفه «المتكلّم» فى القرآن الكريم ، لكنّ الصيغه الفعليّه ل «كلّم ، يكلّم» نُسبت إلى اللّه تعالى تسع مرّات ، كماورد الكلام والكلمه والكلمات الإلهيّه ثمانٍ وعشرين مرّةً . ومن ذلک وصف القرآن الكريم عيسى عليه السلام بكلمه اللّه فى ثلاثه مواضع (2) ، ووصف كلمه اللّه بالحسنى فى موضع واحدٍ (3) ، ووصفها بالصّدق والعدل فى موضع واحدٍ (4) ، ووصفها بالعليا فى موضع واحدٍ أيضا (5) ، ووصف كلمات اللّه فى أربعه مواضعَ بعدم التبديل (6) ، ووصفها بالكثره فى موضعين (7) ، وأشار فى موضع واحدٍ إلى تلقّى آدم عليه السلام لكلمات اللّه (8) ، وتحدّث فى موضع واحدٍ عن امتحان النبىّ ابراهيم عليه السلام بكلمات اللّه (9) . إنّ صفه «المتكلّم» للّه من الصفات المثيره للنقاش والجدل ، فقد ذهب أهل الحديث إلى أنّ الكلام الإلهىّ قديم ، فى حين قال المعتزله : إنّه حادث ، أمّا الأشاعره فقد فصلوا بين الكلام النفسىّ واللفظىّ فعدّوا الأوّل قديما ، والثانى حادثا ، والكلام الإلهىّ فى الأحاديث صفه حادثه غير أزليّه تطلق على أصل الفعل الإلهىّ تارةً ، وعلى ما يحصل من الفعل الإلهىّ ، أى : المخلوق تارةً أخرى ، ويراد من الكلام فى الإطلاق الثانى الكلام اللفظىّ حينا ، وغير اللفظىّ حينا آخر كإطلاق الكلمه على عيسى بن مريم عليهماالسلام ، وجاءت الكلمه فى بعض الآيات القرآنيّه بمعنى الحكم والقضاء الإلهىّ كقوله تعالى: «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِى إِسْرَءِيلَ بِمَا صَبَرُواْ» (10) . لقد ذُكرت وجوه مختلفه فى سبب إطلاق الكلمه على عيسى بن مريم عليهماالسلام ، أشهرها هو أنّه خُلق بكلمه اللّه ، وهو قوله: (كُن) من غير واسطه الأب ، فلمّا كان تكوينه بمحض قول اللّه : (كُنْ) وبمحض تكوينه وتخليقه من غير واسطه الأب والبذر ، لا جرم سُمىّ: كلمه ، كما يُسمّى المخلوق خلقا ، والمقدر قدرةً (11) .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 131 .
2- .آل عمران : 39 ، 45؛ النساء : 171 .
3- .الأعراف: 137 .
4- .الأنعام : 115 .

5- .التوبه : 40 .
6- .الأنعام : 34 ، 115؛ يونس : 64 ؛ الكهف : 27 .
7- .الكهف : 109 ؛ لقمان : 27 .
8- .البقره : 37 .
9- .البقره : 124 .
10- .الأعراف : 137 ويونس : 33 . راجع : مناهج البيان : ج 3 ص 239 .
11- .تفسير الفخر الرازىّ : ج 8 ص 39 .

فصل شصت و پنجم : متکلّم

واژه شناسی «متکلّم»

متکلّم ، در قرآن و حدیث

فصل شصت و پنجم : متکلّمواژه شناسی «متکلّم»صفت «متکلّم (گویا) » ، اسم فاعل از «تکلّم، یتکلّم، تکلّما»، از ریشه «کلم» است که به گوییِ رسا دلالت می کند.

متکلّم ، در قرآن و حدیثصفت «متکلّم (گویا) » ، در قرآن کریم به کار نرفته است؛ امّا حالت فعلی «کَلَّم، یُکَلِّمُ» ، نُه بار به خدا نسبت داده شده است. همچنین ، 28 بار از کلام، کلمه و کلمات الهی سخن به میان آمده است. از این میان ، قرآن کریم، عیسی علیه السلامرا در سه مورد با «کلمه خدا بودن» توصیف کرده است و «کلمه خدا» را با واژه «حُسنی (نیک) » در یک مورد، و همراه با واژه «صدق» و «عدل» ، در یک مورد و همراه با واژه «عُلیا (والا / برتر) » نیز در یک مورد وصف نموده است و کلمات خدا با وصف «تغییرناپذیری» ، در چهار مورد و «بسیاری» ، در دو مورد ، توصیف شده است. در یک مورد ، به دریافت کردن کلمات خدا از سوی آدم علیه السلاماشاره شده است و در یک مورد نیز از امتحان ابراهیم علیه السلام با کلمات خدا ، سخن رفته است. یکی از صفات بحث انگیز خدا ، صفت متکلّم است. اهل حدیث ، کلام الهی را قدیم و معتزله ، آن را حادث می دانند. اشاعره ، با تفکیک میان کلام نفسی و لفظی، اوّلی را قدیم و دومی را حادث می دانند. در احادیث ، کلام الهی ، صفتی حادث و غیر ازلی دانسته شده که گاه بر اصل فعل الهی اطلاق می شود و گاه بر حاصل فعل الهی ، یعنی آفریده. در کاربرد دوم (حاصل فعل الهی) نیز گاه مقصود از کلام، کلام لفظی است و گاه کلامِ غیر لفظی؛ همچون به کاربردن «کلمه» در مورد عیسی بن مریم علیهماالسلام . در برخی آیات قرآن، «کلمه» به معنای «حکم و قضای الهی» آمده است ، مثل آیه شریف: «و کلمه نیک (وعده) پروردگارت بر بنی اسرائیل، به سبب شکیبایی آنان تمام شد » . در مورد علّت به کاربردن «کلمه» در مورد عیسی علیه السلام، وجوه مختلفی ذکر شده است که مشهورترینِ آنها این است که عیسی علیه السلام ، چون به وسیله کلمه خدا (یعنی «کُن») و

بدون واسطه پدر، آفریده شد، کلمه نامیده می شود، همان طور که مخلوق، خلق نامیده می شود و به مقدور، قدرت می گویند.

.

ص: 64

..

ص: 65

..

65 / 1يَتَكَلَّمُ مَعَ الأَنبِياءِ وَالأَولِياءِالكتاب«وَرُسُلاً قَدْ قَصَصْنَهُمْ عَلَيْکَ مِن قَبْلُ وَرُسُلاً لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْکَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا » . (1)

«تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَتٍ» . (2)

«وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلاَّ وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاىءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِىَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِىٌّ حَكِيمٌ » . (3)

«وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ» . (4)

الحديثالإمام الرضا عليه السلام :إِنَّ كَلِيمَ اللّهِ موسَى بنَ عِمرانَ عليه السلام عَلِمَ أَنَّ اللّهَ تَعالى عَن أَن يُرى بِالأَبصارِ ، ولكِنَّهُ لَمّا كَلَّمَهُ اللّهُ عز و جل وقَرَّبَهُ نَجِيّا رَجَعَ إِلى قَومِهِ فَأخبَرَهُم أَنَّ اللّهَ عز و جلكَلَّمَهُ وقَرَّبَهُ وناجاهُ ، فَقالُوا : لَن نُؤمِنَ لَکَ حَتّى نَسمَعَ كَلامَهُ كَما سَمِعتَ ، وكانَ القَومُ سَبعَمِئهِ أَلفِ رَجُلٍ ، فَاختارَ مِنهمُ سَبعينَ أَلفا ، ثُمَّ اختارَ مِنهُم سَبعَةَ آلافٍ ، ثُمَّ اختارَ مِنهُم سَبعَمِئَهٍ ، ثُمَّ اختارَ مِنهُم سَبعينَ رَجُلاً لِميقاتِ رَبِّهِ ، فَخَرَجَ بِهِم إِلى طورِ سينا ، فَأَقامَهُم فى سَفحِ الجَبَلِ ، وصَعِدَ موسى عليه السلام إِلَى الطّورِ ، وسَأَلَ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أَن يُكَلِّمَهُ ويُسمِعَهُم كَلامَهُ ، فَكَلَّمَهُ اللّهُ تَعالَى ذِكرُهُ وسَمِعوا كَلامَهُ مِن فَوقٍ وأَسفَلَ ويَمينٍ وشِمالٍ وورَاءٍ وأَمامٍ ؛ لِأَنَّ اللّهَ عز و جل أَحدَثَهُ فِى الشَّجَرَهِ ، ثُمَّ جَعَلَهُ مُنبَعِثا مِنها حَتّى سَمِعوهُ مِن جَميعِ الوُجوهِ . (5)

.

1- .النساء : 164 . راجع : الأعراف : 143 .
2- .البقره : 253 .
3- .الشورى : 51 .
4- .القصص : 7 .
5- .التوحيد : ص 121 ح 24 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 200 ح 1 وفيه «إنّ اللّه تعالى أعزّ أن يرى» بدل «إنّ اللّه تعالى عن أن يرى» وكلاهما عن علىّ بن محمّد بن الجهم ، الاحتجاج : ج 2 ص 430 ح 308 عن علىّ بن الجهم ، بحار الأنوار : ج 4 ص 47 ح 25 .

65 / 1 سخن گوینده با پیامبران و اولیا

65 / 1سخن گوینده با پیامبران و اولیاقرآن«و فرستادگانی که [سرگذشت] آنها را پیش از این برای تو بازگو کردیم و فرستادگانی که [سرگذشت]آنها را برای تو نگفته ایم، و خدا با موسی به گونه ای خاص سخن گفت» .

«برخی از آن فرستادگان را بر برخی دیگر ، برتری دادیم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و برخی شان را درجاتی بالا برد» .

«هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن بگوید ، مگر به وحی یا از پسِ پرده، یا فرستاده ای بفرستد . پس به اذن او هرچه بخواهد ، وحی کند. همانا او بلند پایه فرزانه است» .

«و به مادر موسی وحی کردیم که : او را شیر ده» .

حدیثامام رضا علیه السلام:هم سخن خدا، موسی بن عمران علیهماالسلاممی دانست که خدا ، برتر از این است که با چشم ها دیده می شود؛ ولی چون خداوند عز و جل با او سخن گفت و به رازگویی ، نزدیکش ساخت، به سوی قومش بازگشت و به آنان خبر داد که خدا با او سخن گفت و او را به خود ، نزدیک کرد و با او نجوا کرد . پس آنان گفتند: به تو ایمان نمی آوریم، مگر این که ما هم مثل تو سخن خدا را بشنویم، و قوم موسی علیه السلامهفتصد هزار مرد بودند . پس، از میان آنها موسی علیه السلامهفتاد هزار نفر را برگزید و سپس، هفت هزار نفر و پس از آن، هفتصد نفر و سپس هفتاد نفر را برای موعدی که خدا معیّن کرده بود ، برگزید. پس موسی علیه السلام آنان را به سوی کوه سینا بیرون برد و در پایین کوه ، آنها را متوقّف کرد و خود به بالای کوه طور رفت و از خدای والا و بلند پایه ، خواست تا با او سخن بگوید و سخنش را به گوش آنان برساند . پس خدا که یاد او والاست با او سخن گفت و آنها ، سخن خدا را از بالا و پایین ، راست و چپ ، و پشت و جلو شنیدند؛ زیرا خدا سخنش را در درخت ایجاد کرد و آن گاه ، از درخت پراکنده کرد تا این که از هر طرف ، آن را شنیدند.

.

الإمام علىّ عليه السلام :وما بَرِحَ للّهِ عَزَّت آلاؤُهُ فِى البُرهَهِ بَعدَ البُرهَهِ ، وفى أَزمانِ الفَتَراتِ ، عِبادٌ ناجاهُم فى فِكرِهِم ، وكَلَّمَهُم فى ذاتِ عُقولِهِم ، فَاستَصبَحوا بِنورِ يَقَظَهٍ فِى الأَبصارِ وَالأَسماعِ وَالأَفئِدَهِ ، يُذَكِّرونَ بِأَيّامِ اللّهِ ، ويُخَوِّفونَ مَقامَهُ ، بِمَنزِلَهِ الأَدِلّهِ فِى الفَلَواتِ ، مَن أَخَذَ القَصدَ حَمِدوا إِلَيهِ طَريقَهُ وبَشَّروهُ بِالنَّجاهِ ، ومَن أَخَذَ يَمينا وشِمالاً ذَمّوا إِلَيهِ الطَّريقَ وحَذَّروهُ مِنَ الهَلَكَهِ ، وكانوا كَذلِكَ مَصابيحَ تِلكَ الظُّلُماتِ ، وأَدِلَّهَ تِلكَ الشُّبُهاتِ . (1)

65 / 2صِفَهُ كَلامِهِالإمام علىّ عليه السلام :يُخبِرُ لا بِلِسانٍ ولَهَواتٍ ، ويَسمَعُ لا بِخُروقٍ وأَدَواتٍ ، يَقولُ ولا يَلفِظُ ، ويَحفَظُ ولا يَتَحَفَّظُ . . . يَقولُ لِمَن أَرادَ كونَهُ : «كُن» فَيَكونُ ؛ لا بِصوتٍ يُقرَعُ ، ولا بِنِداءٍ يُسمَعُ ، وإِنَّما كَلامُهُ سُبحانَهُ فِعلٌ مِنهُ ، أَنشَأَهُ ومَثَّلَهُ ، لَم يَكُن مِن قَبلِ ذلِكَ كائِنا ، ولَو كانَ قَديما لَكانَ إِلها ثانِيا . (2)

عنه عليه السلام :ما بَرِحَ للّهِ عَزَّت آلاؤُهُ فِى البُرهَهِ بَعدَ البُرهَهِ ، وفى أَزمانِ الفَتَراتِ ، عِبادٌ ناجاهُم فى فِكرِهِم ، وكَلَّمَهُم فى ذاتِ عُقولِهِم . (3)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 222 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 325 ح 39 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، الاحتجاج : ج 1 ص 477 ح 116 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 254 ح 8 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 222 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 325 ح 39 .

ص: 69

65 / 2 ویژگی سخن خدا

امام علی علیه السلام:همواره خدا را که نعمت هایش گران قدر است در روزگاری پس از روزگاری، و در روزگارانی که پیامبری نبوده، بندگانی هست که با آنان در فکر و اندیشه شان راز می گوید و در خِردهایشان با ایشان سخن می گوید و آنها به نور بیداری ای که در گوش ها و چشم ها و دل هایشان هست ، چراغ هدایت را روشن می کنند، روزهای خدا را [به مردم] یادآور می شوند و آنان را از مقام خدا ، بیم می دهند. اینان ، همانند راهنمایان در بیابان ها هستند . هرکه از راه میانه برود ، راهش را بستانید و او را به رهایی مژده دهند و هرکه به راه راست یا چپ برود ، راهش را نکوهش کنند و از هلاکت برحذر دارند، و این چنین ، چراغ های آن تاریکی ها هستند و راهنمایان در آن شبهه ها.

65 / 2ویژگی سخن خداامام علی علیه السلام:[خداوند] خبر می دهد ، نه با زبان یا زبانک تهِ گلو؛ می شنود ، نه با سوراخ های گوش و ابزارها؛ می گوید ، ولی با زبان تلفّظ نمی کند؛ حفظ می کند ولی نه با رنج به خاطر سپردن... . بودن هر چه را بخواهد ، گوید: «باش !» ، پس هست می گردد، ولی نه به آوازی که به گوش بخورد و نه به بانگی که شنیده شود؛ بلکه سخن خدای پاک ، فعلی است از او که آن را ایجاد کرده و بدان ، شکل داده است و پیش از این ، موجود نبوده است، و اگر سخن خدا قدیم بود، خدای دوم می شد.

امام علی علیه السلام:همواره خدا را که نعمت هایش گران قدر است در روزگاری پس از روزگاری، و در روزگارانی که پیامبری نبوده، بندگانی هست که در اندیشه آنها با ایشان راز می گوید و با ایشان از طریق خِردهایشان سخن می گوید.

.

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ الكَلامَ صِفَهٌ مُحدَثَهٌ لَيسَت بِأَزَلِيَّهٍ ، كانَ اللّهُ عز و جلولا مُتَكَلِّمَ . (1)

65 / 3ما لا يُوصَفُ كلاَمُهُ بِهالإمام علىّ عليه السلام :كَلَّمَ موسى تكَليما ، بِلا جِوارِحَ وأَدَواتٍ ، ولا شَفَهٍ ولَا لَهَواتٍ . (2)

عنه عليه السلام :الَّذى كَلَّمَ موسى تَكليما ، وأَراهُ مِن آياتِهِ عَظيما ، بِلا جَوارِحَ ولا أَدَواتٍ، ولا نُطقٍ ولا لَهَواتٍ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام :لا أَحُدُّهُ بِلَفظِ شَقِّ فَمٍ ، ولكِن كَما قالَ تَبارَكَ وتَعالى : «كُن فَيَكُونُ» بِمَشيئَتِهِ ، مِن غَيرِ تَرَدُّدٍ فى نَفسٍ ، صَمَدا فَردا لَم يَحتَج إِلى شَريكٍ يَذكُرُ لَهُ مُلكَهُ ، ولا يَفتَحُ لَهُ أَبوابَ عِلمِهِ . (4)

الإحتجاج عن صفوان بن يحيى :سَأَلَنى أَبو قُرَّهَ المُحَدِّثُ صاحِبُ شُبرُمَهَ أن أُدخِلَهُ عَلى أَبِى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام ، فَاستَأذَنَهُ فَأَذِنَ لَهُ ، فَدَخَلَ فَسَأَلَهُ عَن أَشياءَ مِنَ الحَلالِ وَالحَرامِ وَالفَرائِضِ وَالأَحكامِ حَتّى بَلَغَ سُؤالُهُ إِلَى التَّوحيدِ . فَقالَ لَهُ : أَخبِرنى جَعَلَنِى اللّهُ فِداكَ ! عَن كَلامِ اللّهِ لِموسى ؟ فَقالَ : اللّهُ أَعلَمُ ورسَولُهُ بِأَىِّ لِسانٍ كَلَّمَهُ ، بِالسُّريانِيَّهِ أَم بِالعِبرانِيَّهِ . فَأَخَذَ أَبو قُرَّهَ بِلِسانِهِ فَقالَ : إِنَّما أَسأَلُكَ عَن هذَا اللِّسانِ! فَقالَ أَبُو الحَسَنِ : سُبحانَ اللّهِ عَمّا تَقولُ! ومَعاذَ اللّهِ أَن يُشبِهَ خَلقَهُ ، أَو يَتَكَلَّمَ بِمِثلِ ما هُم بِهِ مُتَكَلِّمونَ ، ولكِنَّهُ تَبارَكَ وتَعالى لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ ، ولا كَمِثلِهِ قائِلٌ ولا فاعِلٌ . قالَ : كَيفَ ذلِكَ ؟ قالَ : كَلامُ الخالِقِ لِمَخلوقٍ لَيسَ كَكَلامِ المَخلوقِ لِمَخلوقٍ ، ولا يَلفِظُ بِشقِّ فَمٍ ولِسانٍ ، ولكِن يَقولُ لَهُ : «كُن» فَكانَ بِمَشيئَتِهِ ما خاطَبَ بِهِ موسى عليه السَّلام مِنَ الأَمرِ وَالنَّهيِ مِن غَيرِ تَرَدُّدٍ فى نَفسٍ . (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 107 ح 1 ، التوحيد : ص 139 ح 1 كلاهما عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 57 ص 161 ح96 .
2- .التوحيد : ص 79 ح 34 عن أبى المعتمر مسلم بن أوس ، بحار الأنوار : ج 4 ص 295 ح 22 ؛ حليه الأولياء : ج 1 ص 73 عن النعمان بن سعد ، كنز العمّال: ج 1 ص 409 ح 1737 .

3- .نهج البلاغه : الخطبه 182 عن نوف البكالى ، بحار الأنوار : ج 13 ص 50 ح 21 .
4- .الكافى : ج 1 ص 125 ح 2 ، التوحيد : ص 183 ح 19 ، الاحتجاج : ج 2 ص 326 ح 263 كلّها عن يعقوب بن جعفر ، بحار الأنوار : ج 3 ص 330 ح 32 .
5- .الاحتجاج : ج 2 ص 373 ح 285 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 343 ح 5 وراجع الأمالى للسيد المرتضى : ج 1 ص 104 وروضه الواعظين : ص 41 .

65 / 3 آنچه سخن خدا با آنها توصیف نمی شود

امام صادق علیه السلام:کلام خدا ، صفتی پدید آمده بوده و ازلی نیست . خداوند عز و جلوجود داشت ، در حالی که گویا و متکلّم نبود.

65 / 3آنچه سخن خدا با آنها توصیف نمی شودامام علی علیه السلام:خدا با موسی علیه السلام به گونه ای خاص سخن گفت: بدون اندام های بدن و ابزارها ، و نه با لب ، و نه با زبان کوچک.

امام علی علیه السلام:خدایی که با موسی علیه السلام به گونه ای خاص سخن گفت و نشانه های بزرگ خود را به او نمایاندْ، بدون اندام های بدن ، نه با ابزارها ، نه با تلفّظ زبانی ، و نه با زبان کوچک.

امام کاظم علیه السلام:او (خداوند) را با تلفّظ از راه گشودن دهان، تعریف و تحدید نمی کنم؛ بلکه چنان که خود گفته: «باش، پس به وجود می آید» ، با خواستش، بدون تردیدی در نفس. او بی نیاز و یگانه است و نیازمند شریکی که فرمان روایی اش را به یاد او آورد و درهای دانایی اش را برای او بگشاید ، نیست.

الاحتجاج به نقل از صفوان بن یحیی : ابو قُرّه مُحدّث (صاحب شُبرُمه) از من خواست تا او را به خدمت امام رضا علیه السلامببرم. از امام علیه السلاماجازه خواست و ایشان ، اجازه داد . آن گاه، وارد شد و چیزهایی در مورد حلال و حرام و واجبات و احکام پرسید تا این که سؤالش به توحید رسید. ابو قُرّه به امام علیه السلام گفت: خدا ، مرا فدایت کند! مرا از سخن گفتن خدا با موسی علیه السلام آگاه کن . امام علیه السلام فرمود: «خدا و پیامبرش داناترند که خدا با کدام زبان با موسی علیه السلام سخن گفت : سُریانی یا عِبری» . ابو قُرّه ، زبانش را [با دست] گرفت و گفت : من در مورد این زبان از شما پرسش کردم! امام رضا علیه السلام فرمود: «خدا از آنچه می گویی ، منزّه است . پناه بر خدا که او شبیه آفریده اش باشد، یا همانند آنچه آفریدگان با آن سخن می گویند، سخن بگوید؛ بلکه چیزی شبیه او نیست و گوینده و کننده ای همچون او وجود ندارد» . ابو قُره گفت: چه طور؟ امام علیه السلام فرمود: «سخن آفریدگار [خطاب] به آفریده ، همچون سخن آفریده به آفریده نیست و او با گشودن دهان و زبان ، تلفّظ نمی کند؛ بلکه به آن می گوید: باش ! . پس با خواست او ،

آنچه از امر و نهی به موسی علیه السلامخطاب کرد، به وجود آمد ، بدون خَلَجانی در نفس» .

.

ص: 72

. .

ص: 73

. .

الفصل السادس والستون: المتوفّى ، الموفى ، الموفّيالمتوفّى و الموفى والموفّى لغةً«المتوفّى» اسم فاعل من توفّى ، يتوفّى؛ و«المُوفى» اسم فاعل من أوفى ، يُوفى؛ والموفّى اسم فاعل من وفّى ، يوفّى . كلّها مشتقّ من مادّه «وفى» وهو يدلّ على إكمال وإتمام. منه الوفاء : إتمام العهد وإكمال الشرط . توفّيتَ الشىء واستوفيتَه ، إذا أخذتَ كلّه حتّى لم تترك منه شيئا ، ومنه يقال للميت: توفّاه اللّه (1) . أوفاه حقّه ووفّاه بمعنىً ، أى : أعطاه وافيا (2) .

المتوفِّى والموفى والموفّى فى القرآن والحديثلقد وردت مشتقّات مادّه «وفى» فى القرآن الكريم و نسبت إلى اللّه تعالى اثنتين وعشرين مرّةً ، ووردت صفه «متوفّى» مرّه واحده (3) ، وصفه «موفّى» مرّه واحده بصيغه الجمع (4) . إنّ توفّى اللّه تعالى تستعمل فى القرآن الكريم بالنسبه إلى النفس حين الوفاه (5) وحين النوم (6) ، وتستعمل أيضا بالنسبه إلى عيسى بن مريم عليه السلامونجاته من أيدى المخالفين (7) ؛ والظاهر أنّ المراد فيجميع الموارد أخذ مورد التوفّى بتمامه وحفظه. وجاء إيفاء اللّه وتوفّيه فى القرآن الكريم بالنسبه إلى العهد ، والأعمال ، والأجور ، والأرزاق ، والحساب. ويبدو أنّ المقصود فى جميع هذه الموارد إعطاؤها وافيةً . على سبيل المثال عندما يقول القرآن الكريم : «أَوْفُواْ بِعَهْدِى أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» 8 فإنّ القصد منها هو أنّ النّاس إذا عملوا بعهدهم فإنّ اللّه سبحانه يعمل بعهده تماما ويفى بوعده وفاءً .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 6 ص 129 .
2- .الصحاح : ج 6 ص 2526 .
3- .آل عمران : 55 .
4- .هود : 109 .
5- .الزمر : 42 .
6- .الأنعام : 60 .
7- .البقره : 40 .

فصل شصت و ششم : مُتَوفّی، مؤفی، مُوَفّی

واژه شناسی «مُتوفّی»، «مُوفی» و «مُوَفّی»

مُتوفّی و مُوفی و مُوفّی ، در قرآن و حدیث

فصل شصت و ششم : مُتَوفّی، مؤفیُ، مُوَفّیواژه شناسی «مُتَوفّی»، «مُوفی» و «مُوَفّی»صفت «مُتوفّی (تمام گیرنده) » ، اسم فاعل از «توفّی، یتوفّی» و صفت «مُوفی (وفا کننده) » ، اسم فاعل از «أوفی، یُوفی» و صفت «مُوَفّی (تمام دهنده) » ، اسم فاعل از «وفّی، یوفّی» است. هر سه واژه ، از ریشه «وفی» برگرفته شده اند که بر کامل کردن و تمام کردن دلالت می کند. واژه «وفاء» ، به معنای تمام کردن پیمان و کامل کردن شرط، از همین ریشه است. وقتی گفته می شود: «توفّیتُ الشی ء و استوفیتُه» ، که تمام چیزی را برداشته باشی ، به گونه ای که چیزی از آن را رها نکرده باشی . از همین ریشه است که در مورد مُرده می گویند: «توفّاه اللّه ؛ خدا [روح] او را به تمامی گرفت» . دو جمله «أوفاه حقّه» و «وفّاه» به یک معناست؛ یعنی: حقّ او را به طور کامل به او داد.

مُتوفّی و مُوفی و مُوفّی ، در قرآن و حدیثمشتقّات ریشه «وفی» ، 22 بار در قرآن کریم آمده و به خدای متعال ، نسبت داده شده است، و صفت «مُتوفّی» یک بار و صفت «موفّی» یک بار به صورت جمع، به کار رفته است. در قرآن کریم ، تَوَفّیِ خدا در مورد نفس انسان ، هنگام مرگ و خواب ، و نیز در مورد عیسی بن مریم علیهماالسلام و رهایی او از دست مخالفان ، به کار رفته است. به نظر می رسد در همه این موارد ، منظور ، گرفتن و برداشتنِ مورد توفّی به صورت کامل و حفظ آن از آفات است. در قرآن کریم ، مُوفی بودن و مُوَفّی بودن خدا نسبت به پیمان، اعمال، پاداش ها، روزی ها و حساب ، آمده است. چنین می نماید که در همه این موارد ، مقصود ، بخشیدن موارد یادِ شده به صورت کامل است. برای مثال ، وقتی قرآن کریم می گوید: « وَ أَوْفُواْ بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ؛ به پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم» ، مقصود این است که اگر انسان ها به پیمان خود عمل کنند ، خدا نیز به طور کامل به پیمان خود عمل می کند و به وعده اش به طور کامل ، عمل خواهد کرد.

66 / 1موفِی العَهدِالکتاب«أَوْفُواْ بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ وَ إِیَّیَ فَارْهَبُونِ» . (1)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی دُعاءِ الجَوشَنِ الکَبیرِ : یا فارِجَ الهَمِّ ، یا کاشِفَ الغَمِّ ، یا غافِرَ الذَّنبِ، یا قابِلَ التَّوبِ، یا خالِقَ الخَلقِ، یا صادِقَ الوَعدِ، یا موفِیَ العَهدِ. (2)

.

1- .البقره : 40 .
2- .البلد الأمین : ص 404 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 386 .

66 / 1وفا کننده به پیمانقرآن«به پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم ، و تنها از من بترسید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دُعای جوشن کبیر : ای از بین برنده نگرانی و غصّه، ای دور کننده غم و اندوه، ای آمرزنده گناه، ای پذیرنده توبه، ای آفریننده آفریدگان، ای راست وعده، ای وفاکننده به پیمان!

.

عنه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ : يا كافِىَ مَنِ استَكفاهُ ، يا هادِىَ مَنِ استَهداهُ ، يا كالِىَ (1) مَنِ استَكلاهُ ، يا راعِىَ مَنِ استَرعاهُ ، يا شافِىَ مَنِ استَشفاهُ، يا قاضِىَ مَنِ استَقضاهُ، يا مُغنِىَ مَنِ استَغناهُ، يا موفِىَ مَنِ استَوفاهُ (2) .

66 / 2يُوَفِّى الأَعمالَ«وَ إِنَّ كُلاًّ لَّمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّکَ أَعْمَلَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» .

«مَن كَانَ يُرِيدُ الْحَيَوةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لاَ يُبْخَسُونَ» . (3)

66 / 3يُوَفِّى الأُجورَ«وَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّلِحَتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لاَ يُحِبُ الظَّلِمِينَ» . (4)

66 / 4يُوَفِّى الحِسابَ«وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَعْمَلُهُمْ كَسَرَابِ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْئانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئا وَ وَجَدَ اللَّهَ عِندَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» . (5)

.

1- .كَلَأَهُ اللّهُ : أى حفظه وحرسه (الصحاح : ج 1 ص 69) .
2- .البلد الأمين : ص 407 ، شرح الأسماء الحسنى للسبزوارى : ص 220 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 392 .
3- .. هود : 111 ، 15 .
4- .آل عمران : 57 .
5- .النور : 39 .

66 / 2 تمام دهنده پاداشِ اعمال

66 / 3 تمام دهنده پاداش ها

66 / 4 تمام دهنده حساب

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر : ای کفایت کننده آن که از او کفایت خواهد، ای راهنمای کسی که از او راهنمایی خواهد، ای مراقبت کننده کسی که از او مراقبت خواهد، ای نگه دارنده کسی که از او نگهداری خواهد، ای شفابخش کسی که از او شفا خواهد، ای برآورنده خواسته کسی که از او خواسته ای دارد، ای بی نیاز کننده کسی که از او بی نیازی خواهد، ای وفا کننده به کسی که از او وفا خواهد!

66 / 2تمام دهنده پاداشِ اعمال«و بی گمان ، پروردگار تو [پاداشِ] کارهای همه آنان را تمام می دهد، که او به آنچه می کنند ، آگاه است» .

«هرکه زندگی دنیا و آرایش آن را بخواهد، در این دنیا [پاداش] کارهایشان را به آنها تمام می دهیم و به آنان ، در این دنیا کم داده نمی شود» .

66 / 3تمام دهنده پاداش ها«وامّا آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پس [خدا] پاداششان را تمام می دهد ، و البته خدا ستمکاران را دوست نمی دارد» .

66 / 4تمام دهنده حساب«و کسانی که کافر شدند ، کارهایشان چون سرابی است در زمین هموار ، که تشنه آن را آب پندارد تا چون بدان جا رسد ، آن را چیزی نیابد و خدا را نزد آن یابد . پس خدا حساب او را تمام به او می دهد ، (1) و البته خدا ، زودْ حساب است» .

.

1- .این تعبیر ، کنایه از جزای مطابق عمل است .

66 / 5يوفِى الأَرزاقَرسول اللّه صلى اللهِ عليه و آله :أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ اللّهَ موفى كُلِّ عَبدٍ ما كَتَبَ لَهُ مِنَ الرِّزقِ ، فَأَجمِلوا (1) فِى الطَّلَبِ ، خُذوا ما حَلَّ ودَعوا ما حَرَّمَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللّهَ عز و جل يوفى عَبدَهُ ما كَتَبَ لَهُ مِنَ الرِّزقِ ، فَأَجمِلوا فِى الطَّلَبِ ، خُذوا ما حَلَّ ودَعوا ما حَرَّمَ . (3)

66 / 6يَتَوَفَّى الأَنفُسَ«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَعِيسَى إِنِّى مُتَوَفِّيکَ وَرَافِعُکَ إِلَىَّ وَمُطَهِّرُکَ مِنَ الَّذِينَ کَفَرُواْ وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوکَ فَوْقَ الَّذِينَ کَفَرُواْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَهِ ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُکُمْ فَأَحْکُمُ بَيْنَکُمْ فِيمَا کُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» . (4)

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِى لَمْ تَمُتْ فِى مَنَامِهَا فَيُمْسِکُ الَّتِى قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِى ذَ لِکَ لاَيَتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَکَّرُونَ» . (5)

«وَهُوَ الَّذِى يَتَوَفَّاکُم بِالَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُکُمْ فِيهِ لِيُقْضَى أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُکُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ» . (6)

.

1- .أَجْمَلَ فى طلب الشىء : اِتَّأَدَ واعتدل فلم يُفرِط (لسان العرب : ج 11 ص 127) .
2- .تهذيب الكمال : ج 19 ص 515 .
3- .مسند أبى يعلى : ج 6 ص 100 ح 6552 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 212 ح 1209 ، الدرّ المنثور : ج 4 ص 479 نقلاً عن أبى الشيخ وكلّها عن أبى هريره .
4- .آل عمران : 55 .
5- .الزمر : 42 .
6- .الأنعام : 60 .

ص: 81

66 / 5 تمام دهنده روزی ها

66 / 6 تمام گیرنده جان ها

66 / 5تمام دهنده روزی هاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:ای مردم ! خدا به هر بنده ای ، آن روزی ای را که برایش نوشته ، به تمام می دهد . پس در جستجو[ی روزی] ، میانه روی کنید . آنچه را حلال کرده ، بردارید و آنچه را حرام کرده ، رها کنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خداوند عز و جل به بنده اش آن روزی ای را که برایش نوشته ، به تمام می دهد . پس در جستجوی [روزی] میانه روی کنید . آنچه را حلال کرده ، بردارید و آنچه را حرام کرده ، رها کنید.

66 / 6تمام گیرنده جان ها«[یاد کن] هنگامی [را] که خدا گفت : «ای عیسی ! من تو را بر می گیرم و به سوی خویش بالا می برم ، و تو را از [آلایش] کسانی که کفر ورزیده اند ، پاک می گردانم ، و تا روز رستاخیز ، کسانی را که از تو پیروی کرده اند ، فرادست کسانی که کافر شده اند ، قرار خواهم داد . آن گاه ، فرجام شما به سوی من است . پس در آنچه بر سرِ آن اختلاف می کردید ، میان شما داوری خواهم کرد» » .

«خداست که جان ها را هنگام مرگشان می گیرد و نیز آن [روحی] را که در خواب است و نمرده است. پس آن [روحی]را که بر آن حکم مرگ کرده ، نگاه می دارد و آن [روح]دیگر را [که در خواب است] ، تا سرآمدی معیّن ، باز می فرستد. هر آینه ، در این [امر] ، برای مردمی که می اندیشند . نشانه هاست» .

«و اوست که [روح] شما را به شب بر می گیرد و آنچه در روز مرتکب آن شدید ، می داند . پس شما را در روز بر می انگیزد تا سرآمدی نامبرده فرا رسد . سپس ، بازگشت شما به سوی اوست . پس از آن ، شما را از آنچه می کردید ، آگاه می کند» .

.

الفصل السابع والستون: المجيبالمجيب لغةً«المجيب» اسم فاعل من أَجاب ، يُجيب من مادّه «جوب» وهو مراجعه الكلام (1) . يقال: أجاب عن سؤاله (2) . ولا يُسمّى جوابا إلاّ بعد طلب (3) . المجيب ، هو الذى يقابل الدعاء والسؤال بالقبول والعطاء (4) .

المجيب فى القرآن والحديثلقد وردت مشتقّات مادّه «جوب» أربع عشره مرّةً بالنسبه إلى اللّه تعالى فى القرآن الكريم؛ وجاءت صفه «المجيب» مرّةً واحدةً فى الآيه الكريمه : «إِنَّ رَبِّى قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» (5) . وقد استعمل القرآن والأحاديث صفه «المجيب» والأفعال المتعلّقه به فى الدعاء والطلب ، واللّه يُجيب الداعين والمحتاجين والمضطرّين والتوّابين ويقضى حوائجهم .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 1 ص 491 .
2- .الصحاح : ج 1 ص 104 .
3- .المصباح المنير : ص 113 .
4- .النهايه : ج 1 ص 310 .
5- .هود : 61 .

فصل شصت و هفتم : مُجیب

واژه شناسی «مُجیب»

مجیب ، در قرآن و حدیث

فصل شصت و هفتم : مُجیبواژه شناسی «مُجیب»صفت «مُجیب (اجابت کننده / پاسخ دهنده) » ، اسم فاعل از «أجابَ، یُجیبُ» و از ریشه «جوب» به معنای «باز گرداندن سخن» است. گفته می شود: «جواب پرسش او را داد»؛ امّا سخن ، «جواب» نامیده نمی شود ، مگر این که پس از پرسش و درخواست باشد. مُجیب، کسی است که در برابر دعا و درخواست، قبول و بخشش می کند.

مجیب ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، برگرفته از ریشه «جوب» ، چهارده بار در مورد خدای متعال به کار رفته است و صفت «مُجیب» ، یک بار در این آیه کریم آمده است : «إِنَّ رَبِّی قَرِیبٌ مُّجِیبٌ؛ پروردگار من ، نزدیک و پاسخ دهنده است» . در قرآن و احادیث ، صفت «مجیب» و افعال هم ریشه آن ، در مورد دعا و درخواست به کار رفته است ، و خداوند است که به دعاکنندگان و نیازمندان و درماندگان و توبه کنندگان ، پاسخ مثبت می دهد و نیازهایشان را برآورده می سازد.

.

67 / 1مُجيبُ الدَّعَواتِالكتاب«إِنَّ رَبِّی قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» . (1)

«وَإِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِی وَلْيُؤْمِنُواْ بِی لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» . (2)

«وَ قَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» . (3)

«إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّی مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلَئِكَهِ مُرْدِفِينَ» . (4)

«فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» . (5)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا مَن هُوَ لِمَن دَعاهُ مُجيبٌ. (6)

.

1- .هود : 61 .
2- .البقره : 186 .
3- .غافر : 60 .
4- .الأنفال : 9 .
5- .يوسف : 34 .
6- .البلد الأمين : ص 410 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 396 .

67 / 1اجابت کننده دعاهاقرآن«پروردگار من ، نزدیک و اجابت کننده است» .

«و چون بندگانم درباره من از تو پرسیدند ، [بگو:] «همانا من نزدیکم؛ دعای دعاکننده را، آن گاه که مرا بخواند، اجابت می کنم» . پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند؛ باشد که راه یابند» .

«و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم . کسانی که از پرستش من سرپیچی می کنند ، خوار به دوزخ وارد خواهند شد» .

«آن گاه که از پروردگارتان فریادرسی می خواستید، شما را [چنین] اجابت کرد که: من ، شما را با هزار فرشته که از پیِ یکدیگر درمی آیند ، یاری کننده ام» .

«پس ، پروردگارش او را اجابت کرد و نیرنگشان را از او بگردانید . اوست شنوای دانا» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:ای کسی که به فردی که او را می خواند ، پاسخ دهنده ای!

.

الإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ رَفيعَ الدَّرَجاتِ ، مُجيبَ الدَّعواتِ ، مُنزِلَ البَرَکاتِ ، مِن فَوقِ سَبعِ سَماواتٍ ، مُعطِيَ السُّؤالاتِ ، ومُبَدِّلَ السَّيِّئاتِ بِالحَسَناتِ ، وجاعِلَ الحَسَناتِ دَرَجاتٍ . (1)

عنه عليه السلام :لا إلهَ إلاَّ اللّهُ المُجيبُ لِمَن ناداهُ بِأَخفَضِ صَوتِهِ ، السَّميعُ لِمَن ناجاهُ لِأَغمَضِ سِرِّهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ إنّى أَسأَلُکَ . . . يا مَن عَلى کُلِّ شَىءٍ رَقيبٌ ، وعَلى کُلِّ شَىءٍ حَسيبٌ ، ومِن کُلِّ عَبدٍ قَريبٌ ، ولِکُلِّ دَعوَةٍ مُستَجيبٌ . (3)

67 / 2مُجيبُ المُضطَرّينَالکتاب«أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَکْشِفُ السُّوءَ» . (4)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله مِن دُعائِهِ لَيلَةَ الأَحزابِ : يا صَريخَ المَکروبينَ (5) ، ويا مُجيبَ المُضطَرّينَ ، ويا کاشِفَ الکَربِ العَظيمِ . (6)

.

1- .فلاح السائل : ص 311 ح 211 ، جمال الأُسبوع : ص 283 عن عبداللّه بن عطا عن الإمام الباقر عليه السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 86 ص 64 ح 3 .

2- .البلد الأمين : ص 93 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 139 ح 7 .

3- .مهج الدعوات : ص 223 عن الربيع ، بحار الأنوار : ج 94 ص 273 ح 1 .

4- .النمل : 62 .

5- .الکَرْبُ : الحُزن والغَمّ الذى يأخذ بالنفس (لسان العرب : ج 1 ص 711) .

6- .تفسير القمّى : ج 2 ص 186 ، بحار الأنوار : ج 20 ص 230 ح 3 .

امام علی علیه السلام:خدایا ! ستایش برای توست که بالا برنده مقام ها، پاسخ دهنده دعاها، فرو آورنده برکت ها از فراز هفت آسمان، بخشنده درخواست ها، تبدیل کننده بدی ها به خوبی ها، ترفیع دهنده درجه[بنده در بهشت به واسطه]خوبی هایی .

امام علی علیه السلام:خدایی جز اللّه نیست؛ آن پاسخ دهنده به کسی که با ضعیف ترین صدایش او را می خواند؛ آن شنوا برای کسی که پوشیده ترین رازش را با او نجوا می کند.

امام صادق علیه السلام:خدایا ! ای کسی که بر هر چیز ، نگاهبانی و بر هر چیز ، شمارشگری و به هر بنده ای ، نزدیکی و به هر درخواستی ، پاسخ دهنده ای ! من از تو می خواهم... .

67 / 2اجابت کننده درماندگانقرآن«یا کیست آن که درمانده را چون او را بخواند اجابت می کند و بدی را برطرف می سازد؟» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایش در شب جنگ احزاب : ای فریادرس اندوهگینان، و ای پاسخ دهنده درماندگان، و ای برطرف کننده اندوه بزرگ!

.

عنه صلى الله عليه و آله :يا مُجيبَ مَن لا مُجيبَ لَهُ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :هُوَ اللّهُ أَسرَعُ الحاسِبينَ وأَجوَدُ المُفضِلينَ ، المُستَجيبُ دَعوَةَ المُضطَرّينَ وَالطّالِبينَ إِلى وَجهِهِ الكَريمِ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :كانَ دُعاءُ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله لَيلَةَ الأَحزابِ : يا صَريخَ المَكروبينَ ويا مُجيبَ دَعوَةِ المُضطَرّينَ . (3)

67 / 3مُجيبُ التَّوّابينَالإمام علىّ عليه السلام :يا غِياثَ المُستَغيثينَ أَغِثنى ، يا مُعينَ المُؤمِنينَ أَعِنّى ، يا مُجيبَ التَّوّابينَ تُب عَلَىَّ ، إِنَّكَ أَنتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ . (4)

67 / 4مُجيبٌ ما أَسمَعَهُالإمام زين العابدين عليه السلام :سُبحانَهُ مِن خالِقٍ ما أَصنَعَهُ ، ورازِقٍ ما أَوسَعَهُ ، وقَريبٍ ما أَرفَعَهُ ، ومُجيبٍ ما أَسمَعَهُ ، وعَزيزٍ ما أَمنَعَهُ (5) . (6)

.

1- .البلد الأمين : ص 407 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 391 .
2- .الدروع الواقيه : ص 216 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 209 ح 3 .
3- .الكافى : ج 2 ص 561 ح 17 عن محمّد بن مسلم و ج8 ص 278 ح 420 عن الإمام الصادق عليه السلام و ج 4 ص 561 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 18 ح 39 ، كامل الزيارات : ص 64 ح 48 والثلاثه الأخيره عن عقبه بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام ، الدروع الواقيه : ص 244 عن الإمام علىّ عليه السلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 100 ص 214 ح 4 .
4- .الدروع الواقيه : ص 253 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 222 ح 3 .
5- .المَنْعَهُ : أى قُوَّه تمنع من يريدهم بسوء وقد تفتح النون (لسان العرب : ج 8 ص 343) .
6- .بحار الأنوار : ج 94 ص 154 ح 22 نقلاً عن أنيس العابدين .

ص: 89

67 / 3 پذیرنده توبه کنندگان

67 / 4 اجابت کننده ای که چه شنواست !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:ای پاسخ دهنده به کسی که پاسخ دهنده ای ندارد !

امام علی علیه السلام:اوست اللّه ؛ آن که سریع ترینِ حسابرسان و بخشنده ترینِ بخشندگان است ؛ آن که پاسخ دهنده به درخواستِ درماندگان و درخواست کنندگانِ جلوه کریم اوست .

امام باقر علیه السلام:دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در شب جنگ احزاب ، چنین بود: «ای فریادرس اندوهگینان و ای پاسخ دهنده به درخواست درماندگان !» .

67 / 3پذیرنده توبه کنندگانامام علی علیه السلام:ای فریادرس فریادخواهان ! به دادَم برس، ای یاریگر مؤمنان ! دستم را بگیر، ای پاسخ دهنده توبه کنندگان ! توبه ام را بپذیر، که تنها تویی توبه پذیر مهربان.

67 / 4اجابت کننده ای که چه شنواست!امام زین العابدین علیه السلام:پاک است آفریدگار ، که چه سازنده است ! و روزی رسان است ، که چه گشاینده است ! و نزدیک است ، که چه والاست ! و پاسخ دهنده است ، که چه شنواست ! و شکست ناپذیر است ، که چه تسخیر ناشدنی است !

.

67 / 5مُجيبٌ لا يَسأَمُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إِنَّکَ حَیٌّ لا تَموتُ ، وصادِقٌ لا تَکذِبُ ، وقاهِرٌ لا تُقهَرُ ، وبَدیءٌ لاتَنفَدُ ، وقَریبٌ لا تَبعُدُ ، وقادِرٌ لا تُضادُّ ، وغافِرٌ لا تَظلِمُ ، وصَمَدٌ لا تَطعَمُ ، وقَیّومٌ لاتَنامُ ، ومُجیبٌ لا تَسأَمُ ، وجَبّارٌ لا تُعانُ . (1)

.

1- .مهج الدعوات : ص 174 عن سلمان عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 389 ح 29 .

67 / 5اجابت کننده ای که خسته نمی شودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدایا! تویی زنده ای که نمی میری، و راستگویی که دروغ نمی گویی، و غالبی که مغلوب نمی شوی، و آغازگری که تمام نمی شوی، و نزدیکی که دور نمی شوی، و توانایی که با او مخالفت نمی شود، و آمرزنده ای که ستم نمی کنی، و بی نیازی که تغذیه نمی کنی ، و پاینده ای که نمی خوابی ، و اجابت کننده ای که خسته نمی شوی، و چیره ای که یاری نمی شوی .

.

الفصل الثامن والستون: المحيطالمحيط لغةً«المحيط» اسم فاعل من أحاط ، يُحيط ، من مادّه «حوط» وهو الشىء يُطيف بالشىء. الحوط : شىء مستدير تعلّقه المرأه على جبينها ، من فضّه (1) . الحائط : الجدار ؛ لأنّه يحوط مافيه (2) . أحاط القوم بالبلد إحاطةً: استداروا بجوانبه (3) ، ثمّ يستعمل فى الحفظ والصيانه . قال ابن الأثير : حاطه ، يحوطه حوطا وحياطةً : إذا حفظه وصانه وذبّ عنه وتوفّر على مصالحه (4) . والمناسبه بين الإطافه والاستداره وبين الحفظ والصيانه واضحه؛ كأنّ الحافظ بإطافته واستدراته بالشىء يحفظه من الآفات و الأخطار . أحطتُ به علما ، أى : أحدق علمى به من جميع جهاته وعرفته (5) ، ولم يفته شىء منها 6 .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 2 ص 120 .
2- .لسان العرب : ج 7 ص 279 .
3- .المصباح المنير : ص 156 .
4- .النهايه : ج 1 ص 461 .
5- .أساس البلاغه : ص 99 .

فصل شصت و هشتم : مُحیط

واژه شناسی «مُحیط»

فصل شصت و هشتم : مُحیطواژه شناسی «مُحیط»صفت «مُحیط (فراگیرنده) » ، اسم فاعل از «أحاطَ ، یُحیطُ» و از ریشه «حوط» به معنای «حلقه زدن چیزی بر چیز دیگر» است. حوُط ، چیز گردی از نقره است که زن بر پیشانی خود می بندد. حائط ، به معنای دیوار است؛ چون دیوار ، اشیای درون خود را فرا می گیرد. جمله «أحاط القوم بالبلد إحاطةً» ، به این معناست که : «مردم از همه طرف به دور شهر ، حلقه زدند». از سوی دیگر، حَوَطَ ، در نگهداری و مراقبت نیز به کار می رود. ابن اثیر گفته است: حاطه، یحوطه ، حوطاً و حیاطةً ، وقتی به کار می رود که کسی چیزی را نگهداری و مراقبت ، و از آن دفاع کند و همه توجّه خود را معطوف بر مصالح (منافع) آن نماید . و مناسبت میان حلقه زدن و دور چیزی چرخیدن، و نگهداری و مراقبت، روشن است. گویا نگهداری کننده از چیزی ، با حلقه زدن و دور آن چیز چرخیدن ، آن را از آسیب ها و خطرها حفظ می کند. جمله «أحطتُ به علماً» ، بدین معناست که دانش من ، آن را از هر سو فرا گرفته (بدان احاطه یافته) است و به آن آگاهی دارم و چیزی از آن ، از دست نرفته است.

.

المحيط فى القرآن والحديثلقد وردت مشتقّات مادّه «حوط» منسوبهً إلى اللّه سبحانه فى القرآن الكريم ثلاث عشره مرّهً ، فقد جاءت صفه «المحيط» ثلاث مرّات فى قوله: «بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (1) ، ومرّتين بقوله: «بِكُلِّ شَىْ ءٍ مُّحِيطٌ» (2) ، ومرّه واحده بلفظ «بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (3) ، ومرّه واحده أيضا بلفظ «وَ اللَّهُ مُحِيطُ بِالْكَفِرِينَ» (4) ، ومرّه واحده بلفظ «مِن وَرَائِهِم مُّحِيطُ » (5) ، وقد وصف القرآن والأحاديث اللّه بأنّه محيط بكلّ شىء بما فى ذلک النَّاس ، وهذه الإحاطه من حيث العلم والقدره ، كما فى قوله تعالى «وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عِلْمَا » (6) لا بالذات ، لأنّ الأماكن محدوده تحويها حدود أربعه ، فإذا كان بالذات لزمها الحوايه. (7)

.

1- .آل عمران : 120 ؛ النساء : 108 ؛ الأنفال : 47 .
2- .فصّلت : 54 ؛ النساء : 126 .
3- .هود: 92 .
4- .البقره : 19 .
5- .البروج : 20 .
6- .الطلاق : 12 .
7- .راجع : ص 148 ح 5260 .

محیط ، در قرآن و حدیث

محیط ، در قرآن و حدیثبرگرفته ها از ریشه «حوط» ، سیزده بار در قرآن کریم به خداوند نسبت داده شده است. صفت «مُحیط» سه بار به صورت «بِمَا یَعْمَلُونَ مُحِیطٌ ؛ به آنچه می کنند ، فراگیرنده است» دو بار به صورت «بِکُلِّ شَیْ ءٍ مُحِیطٌ ؛ همه چیز را فراگیرنده است» ، یک بار به صورت «بِمَا تَعْمَلُونَ مُّحِیطٌ ؛ به آنچه می کنید ، فراگیرنده است» ، یک بار به صورت «واللَّهُ مُحِیطٌ بِالْکَفِرِینَ ؛ و خدا فراگیرنده کافران است» ، و یک بار به صورت «مِن وَرَائِهِم مُّحِیطٌ ؛ از هر سو ، آنان را فراگیرنده است» به کار رفته است. در قرآن و احادیث ، خداوند ، محیط بر هر چیزی از جمله انسان ها دانسته شده است و این احاطه، از جهت علم و قدرت اوست چنان که در آیه : «وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عِلْمَا ؛ و خداوند به همه چیز ، احاطه علمی دارد » آمده است نه با ذاتش (1) ؛ چون مکان ها محدودند و جهت های چهارگانه آنها را در برگرفته اند و اگر [احاطه خدا] با ذاتش بود ، ذات خدا الزاما دارای جهت های چهارگانه می شد [؛ یعنی خدا، بالا و پایین و چپ و راست پیدا می کرد] .

.

1- .به این معنا که ذات خدا در اشیا حلول کند .

68 / 1مُحيطٌ بِكُلِّ شَىءٍالكتاب«أَلاَ إِنَّهُ بِكُلِّ شَىْ ءٍ مُّحِيطُ» . (1)

«وَلِلَّهِ مَا فِى السَّمَوَ تِ وَمَا فِى الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَىْ ءٍ مُّحِيطاً» . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :حَدَّ الأَشياءَ كُلَّها عِندَ خَلقِهِ إبانَةً (3) لَها مِن شِبهِهِ وإبانَةً لَهُ مِن شِبهِها ، لَم يَحلُل فيها فَيُقالَ : هُوَ فيها كائِنٌ ، ولَم يَن ءَ عَنها فَيُقالَ : هُوَ مِنها بائِنٌ (4) ، ولَم يَخلُ مِنها فَيُقالَ لَهُ : أينَ ، لكِنَّهُ سُبحانَهُ أَحاطَ بِها عِلمُهُ وأتقَنَها صُنعُهُ وأحصاها حِفظُهُ ، لَم يَعزُب (5) عَنهُ خَفِيّاتُ غُيوبِ الهَواءِ ولا غَوامِضُ مَكنونِ ظُلَمِ الدُّجى ولا ما فِى السَّماواتِ العُلى إلَى الأَرَضينَ السُّفلى ، لِكُلِّ شَىءٍ مِنها حافِظٌ ورَقيبٌ ، وكُلُّ شَىءٍ مِنها بِشَىءٍ مُحيطٌ ، وَالمُحيطُ بِما أَحاطَ مِنهَا الواحِدُ الأَحَدُ الصَّمَدُ . (6)

عنه عليه السلام فى خُطبَةٍ لَهُ يَذكُرُ فيها خَلقَ اللّهِ عز و جلالعالَمَ : أَحالَ الأَشياءَ لأَوقاتِها ، ولَأَمَ (7) بَينَ مُختَلِفاتِها ، وغَرَّزَ غَرائِزَها (8) ، وأَلزَمَها أَشباحَها ، عالِما بِها قَبلَ ابتِدائِها ، مُحيطا بِحُدودِها وَانتِهائِها ، عارِفا بِقَرائِنِها وأَحنائِها (9) . (10)

.

1- .فصّلت : 54 .
2- .النساء : 126 .
3- .أَبَنْتُه : أى أوضحته (الصحاح : ج 5 ص 2083) .
4- .البَيْنُ : البُعد (النهايه : ج 1 ص 175) .
5- .عَزبَ : غَابَ وبَعُدَ (لسان العرب : ج 1 ص 597) .
6- .الكافى : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمّد بن أبى عبداللّه ومحمّد بن يحيى جميعا رفعاه عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 42 ح 3 عن الحصين بن عبدالرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن جدّه عليهماالسلام ، الغارات : ج 1 ص 172 عن إبراهيم بن إسماعيل اليشكرى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 269 ح 15 .
7- .لَأَمَ وَلاَءَمَ بين الشيئين : إذا جمع بينهما ووافق (النهايه : ج 4 ص 220) .
8- .الغريزه : الطبيعه والقريحه والجمع : غرائز ، وغرّزها فى الخلق بالتخفيف والتشديد أى ركّبها فيهم (مجمع البحرين : ج 2 ص 1313) .
9- .الحِنْوُ : واحد الأحناء ، وهى الجوانب (الصحاح : ج 6 ص 2321) .

10- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 474 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 301 ح 7 .

68 / 1 فراگیرنده هر چیز است

68 / 1فراگیرنده هر چیز استقرآن«آگاه باش که او همه چیز را [به علم و قدرت خود ،] فراگیرنده است» .

«و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است ، از آنِ خداست، و خدا همه چیز را فراگیرنده است» .

حدیثامام علی علیه السلام:[خداوند ،] همه چیز را هنگام آفرینش ، محدود (معیّن) ساخته تا از همانندی آنها به خود و از همانندی خود به آنها جدا شود . در اشیا حلول نکرده تا گفته شود: «او در اشیاست» ، و از اشیا دور نشده تا گفته شود: «او از اشیا فاصله دارد»، و از اشیا کنار نکشیده تا گفته شود : «کجاست؟»؛ بلکه آگاهی خدای پاک ، اشیا را فرا گرفته و سازندگی او ، اشیا را استوار ساخته و نگهداری (مراقبت) او اشیا را شماره کرده است . امور پنهانِ اسرار جَو ، و امور پیچیده و پوشیده تاریک های شب ، و آنچه در آسمان های برین تا زمین های فرودین وجود دارد ، از او پوشیده نیست؛ برای هر چیزی از آنها، نگاهبان و مراقبی است و هر چیزی از آنها چیزی را فراگیرنده است، و موجودی که فراگیرنده های اشیا را فراگرفته است ، یگانه بی همتای بی نیاز است.

امام علی علیه السلام در خطبه ای که آفرینش جهان به وسلیه خداوند عز و جل را ذکر می کند : به اشیا در زمان معیّنشان پرداخت، و میان امور گوناگون ، سازواری داد، و طبیعت اشیا را در درونشان نهاد ، و آنها را با حالت بدون تعیّنشان ، همراه ساخت [و با پذیرش این طبیعت ها، اشیا تعیّن یافتند]، در حالی که پیش از آغاز پیدایش آفریدگان ، به آنها آگاه بود و اندازه ها و نهایت آنها را فراگیرنده بود و پیوستگی ها و کرانه های آنها را می شناخت .

.

عنه عليه السلام :الحَمدُ لِلّهِ الَّذى لا مِن شَىءٍ كانَ ، ولا مِن شَىءٍ كَوَّنَ ما قَد كانَ ... مُستَشهِدٌ بِكُلِّيَّهِ الأَجناسِ عَلى رُبوبِيَّتِهِ ، وبِعَجزِها عَلى قُدرَتِهِ ، وبِفُطورِها (1) عَلى قِدمَتِهِ ، وبِزَوالِها عَلى بَقائِهِ ، فَلا لَها مَحيصٌ عَن إدراكِهِ إيّاها ، ولا خُروجٌ مِن إحاطَتِهِ بِها ، ولاَ احتِجابٌ عَن إحصائِهِ لَها ، ولاَ امتِناعٌ مِن قُدرَتِهِ عَلَيها . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ إنّى أَسأَلُکَ . . . بِالاِسمِ الأَعظَمِ الأَعظَمِ الأَعظَمِ ، المُحيطِ بِمَلَكوتِ السَّماواتِ وَالأَرضِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :سُبحانَ مَن هُوَ عالِمٌ لا يَسهو (4) ، سُبحانَ مَن هُوَ مُحيطٌ بِخَلقِهِ لا يَغيبُ ، سُبحانَ مَن هُوَ مُحتَجِبٌ لا يُرى . (5)

عنه عليه السلام لَمّا سُئِلَ : مَا الفَرقُ بَينَ أَن تَرفَعوا أَيدِيَكُم إِلَى السَّماءِ وبَينَ أَن تَخفِضوها نَحوَ الأَرضِ؟ : ذلِکَ فى عِلمِهِ وإِحاطَتِهِ وقُدرَتِهِ سَواءٌ ، ولكِنَّهُ عز و جل أَمَرَ أَولياءَهُ وعِبادَهُ بِرَفعِ أَيديهِم إِلَى السَّماءِ نَحوَ العَرشِ ؛ لِأَنَّهُ جَعَلَهُ مَعدِنَ الرِّزقِ ، فَتَبَّتنا ما ثَبَّتَهُ القُرآنُ . (6)

.

1- .الفَطْرُ : الابتداء والاختراع (النهايه : ج 3 ص 457) .
2- .التوحيد : ص 69 و ص 71 ح 26 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 122 ح 15 كلاهما عن الهيثم بن عبداللّه الرمّانى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 222 ح 2 .
3- .مهج الدعوات : ص 200 عن أبان بن تغلب عن الإمام الصادق عليه السلام ، الإقبال : ج 1 ص 329 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 133 ح 3 وج 95 ص 166 ح 21 .
4- .السَّهو : الغفله (الصحاح : ج 6 ص 2386) .
5- .الدعوات : ص 93 ح 228 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 206 ح 3 .
6- .التوحيد : ص 248 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 199 ح 213 كلاهما عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 10 ص 199 ح 3 .

امام علی علیه السلام:ستایش ، برای خدایی است که از چیزی به وجود نیامده، و آنچه را موجود است ، از چیزی به وجود نیاورده است... . [او]همه گروه های موجودات را بر پروردگار بودنش، ناتوانی آنها را بر توانایی اش، آغازْ داشتنِ آنها را بر بی آغازی اش، و نابودی آنها را بر پایداری اش، گواه گرفته است . پس موجودات ، گریزی از ادراک شدنشان به وسیله خدا ندارند ، و از فراگیری خدا بر خویش گریزی ندارند ، و نمی توانند از حسابگری خدا پوشیده باشند و مانع چیرگی خدا بر خویش شوند.

امام زین العابدین علیه السلام:خدایا! از تو می خواهم... به بزرگ ترین و بزرگ ترین و بزرگ ترین نامت ، که ملکوت آسمان ها و زمین را فراگرفته است... .

امام صادق علیه السلام:پاک است خدایی که داناست و غفلت نمی کند ، پاک است خدایی که فراگیرنده آفریدگان است، بدون غیبت ، پاک است خدایی که پوشیده است و دیده نمی شود!

امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که : چه فرقی است میان این که [هنگام دعا]دست های خود را به سوی آسمانْ بلند کنید ، یا به سمت زمین ، پایین بیاورید؟ : این دو حالت در دانش و احاطه و توانایی خدا فرقی نمی کند؛ امّا خداوند عز و جل به دوستان و بندگان خود ، دستور داده که دستانشان را به سمت آسمان به سوی عرش ، دراز کنند؛ چون آسمان را معدن روزی قرار داده است . پس ما همان مطلب را که قرآن مقرّر کرده، مقرّر کرده ایم.

.

عنه علیه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ التّکبیرِ فِی العیدَینِ : تَقولُ : اللّهُ أَکبَرُ أَحاطَ بِکُلِّ شَیءٍ حِفظُکَ ، وقَهَرَ کُلَّ شَیءٍ عِزُّکَ . (1)

الإمام الرضا علیه السلام :أَنتَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ ، وبِکُلِّ شَیءٍ مُحیطٌ ، وبِعِبادِکَ خَبیرٌ بَصیرٌ . (2)

الإمام الجواد علیه السلام :أَسأَلُکَ بِالعَینِ الَّتی لا تَنامُ ، وبِالحَیاهِ الَّتی لا تَموتُ ، وبِنورِ وَجهِکَ الَّذی لا یَطفَأُ ، وبِالِاسمِ الأَکبَرِ الأَکبَرِ الأَکبَرِ ، وبِالِاسمِ الأَعظَمِ الأَعظَمِ الأَعظَمِ الَّذی هُوَ مُحیطٌ بِمَلَکوتِ السَّماواتِ وَالأَرضِ . (3)

الإمام الهادی علیه السلام لَمّا قیلَ لَهُ : رُوِیَ لَنا أَنَّ اللّهَ فی مَوضِعٍ دونَ مَوضِعٍ : اِعلَم أَنَّهُ إذا کانَ فِی السَّماءِ الدُّنیا فَهُوَ کَما هُوَ عَلَی العَرشِ ، وَالأَشیاءُ کُلُّها لَهُ سَواءٌ عِلما وقُدرَهً ومُلکا وإِحاطَهً . (4)

.

1- .تهذیب الأحکام : ج 3 ص 133 ح 22 ، من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 513 ح 1481 وص 523 ح 1487 کلّها عن أبی الصباح الکنانی ، الإقبال : ج 2 ص 203 وفیه «علمک» بدل «حفظک» ، بحار الأنوار : ج 91 ص 62 ح 2 .
2- .المصباح للکفعمی : ص 527 ، البلد الأمین : ص 521 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 120 ح 17 .
3- .مهج الدعوات : ص 56 ، الأمان : ص 78 کلاهما عن یاسر الخادم ، بحار الأنوار : ج 94 ص 358 ح 2 .
4- .الکافی : ج 1 ص 126 ح 4 عن محمّد بن عیسی ، التوحید : ص 133 ح 15 عن أبی جعفر عن الإمام الصادق علیه السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 323 ح 20 .

امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال از «اللّه أکبر» گفتن در عیدهای فطر و قربان : می گویی: «اللّه أکبر (خدا بزرگ تر است) » . نگهداریِ (مراقبتِ) تو ، هر چیزی را فرا گرفته است، و عزّت تو بر همه چیز ، چیره گشته است» .

امام رضا علیه السلام:تو بر همه چیز توانایی، و همه چیز را فراگیرنده ای، و به بندگانت آگاه و بینایی.

امام جواد علیه السلام:از تو می خواهم، به چشمی که نمی خوابد، و به زندگی ای که نمی میرد، و به نور تجلّی ات که خاموش نمی شود، و به بزرگ ترین ، بزرگ ترین و بزرگ ترین نامت ، و به سترگ ترین ، سترگ ترین ، و سترگ ترین نامت که ملکوت آسمان ها و زمین را فراگیرنده است... .

امام هادی علیه السلام آن گاه که به ایشان گفته شد: برای ما روایت شده که خدا در جایی هست و در جایی نیست : بدان که خداوند ، چون در آسمان دنیا هست ، همان سان بر عرش نیز هست و همه اشیا به یک اندازه در دانایی و توانایی و فرمان روایی و احاطه او قرار دارند .

.

68 / 2مُحيطٌ بِالنَّاسالكتاب«وَ إِذْ قُلْنَا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَ مَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِی أَرَيْنَکَ إِلاَّ فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِی الْقُرْءَانِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلاَّ طُغْيَنًا كَبِيرًا» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام لَمّا قالَ لَهُ يَهودِىٌّ : فَأَخبِرنى عَنِ اللّهِ عز و جل أينَ هُوَ؟ : هُوَ هاهُنا وهاهُنا وفَوقُ وتَحتُ ومُحيطٌ بِنا ومَعَنا ، وهُوَ قَولُهُ : «مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَى ثَلَثَةٍ إِلاَّ هُوَ رَابِعُهُمْ» (2) . (3)

عنه عليه السلام :أَمّا قَولُهُ : «لاَّ تُدْرِكُهُ الْأَبْصَرُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَرَ» (4) فَهُوَ كَما قالَ ؛«لاَّ تُدْرِكُهُ الْأَبْصَرُ» يَعنى لا تُحيطُ بِهِ الأوهامُ ، «وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَرَ» يَعنى يُحيطُ بِها «وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» . (5)

عنه عليه السلام :قَد أَحاطَ عِلمُ اللّهِ سُبحانَهُ بِالبَواطِنِ وأَحصى الظَّواهِرَ . (6)

عنه عليه السلام :خَرَقَ عِلمُهُ باطِنَ غَيبِ السُّتُراتِ ، وأَحاطَ بِغُموضِ عَقائِدِ السَّريراتِ . (7)

.

1- .الإسراء : 60 .
2- .المجادله : 7 .
3- .الكافى : ج 1 ص 130 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 58 ص 10 ح 8 .
4- .الأنعام : 103 .
5- .التوحيد : ص 262 ح 5 عن أبى معمّر السعدانى ، بحار الأنوار : ج 93 ص 134 ح 2 .
6- .غرر الحكم : ح 6677 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 368 ح 6199 .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 108 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 242 ح 4609 .

68 / 2فراگیرنده مردم استقرآن«و هنگامی [را یاد کن] که به تو گفتیم: «همانا پروردگارت بر مردم ، احاطه دارد» . و خوابی که به تو نمودیم و درخت نفرین شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم، و ما آنان را بیم می دهیم؛ ولی آنان را جز سرکشی ای بزرگ نمی افزاید» .

حدیثامام علی علیه السلام چون یک یهودی به ایشان گفت: از خداوند عز و جل آگاهم کن که کجاست؟ : او ، این جا و آن جا و بالا و پایین است و ما را فرا گرفته و همراه ماست، و این ، همان سخن خداست که : «راز گفتنِ هیچ سه تنی نیست ، مگر آن که او چهارمینِ آنان است» .

امام علی علیه السلام:امّا سخن خدا: «دیده ها او را در نمی یابند و او دیده ها را درمی یابد» ، حقیقت ، همان است که خدا گفته است . «دیده ها او را درنمی یابند» ، یعنی اندیشه ها او را فرا نمی گیرند . «و او دیده ها را درمی یابد» ، یعنی خدا چشم ها را فرا می گیرد، «و اوست ریزبینِ آگاه» .

امام علی علیه السلام:دانش خدای پاک ، درون اشیا را فرا گرفته و پدیدارها را برشمرده است.

امام علی علیه السلام:دانش او ، درونِ پرده های نهان را شکافت و پیچیدگی باورهای پنهان را فرا گرفت.

.

الإمام الكاظم عليه السلام :اللّهُمَّ إنّی وفُلانُ بن فُلانٍ عَبدانِ مِنَ عَبیدِکَ ، نَواصینا (1) بِیَدِکَ ، تَعلَمُ مُستَقَرَّنا ومُستَودَعَنا ، ومُنقَلَبَنا ومَثوانا ، وسِرَّنا وعَلانِیَتَنا ، تَطَّلِعُ عَلی نِیّاتِنا وتُحیطُ بِضَمائِرِنا ، عِلمُکَ بِما نُبدیهِ کَعِلمِکَ بِما نُخفیهِ . (2)

68 / 3مُحیطٌ بِالکافِرِینَ«أَوْ کَصَیِّبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِیهِ ظُلُمَتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ یَجْعَلُونَ أَصَبِعَهُمْ فِی ءَاذَانِهِم مِّنَ الصَّوَ عِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِیطُ بِالْکَفِرِینَ» . (3)

«بَلِ الَّذِینَ کَفَرُواْ فِی تَکْذِیبٍ * وَ اللَّهُ مِن وَرَائِهِم مُّحِیطُ » . (4)

68 / 4مُحیطٌ بکلِّ شیءٍ عِلماالکتاب«اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَ تٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عِلْمَا» . (5)

«ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا * حَتَّی إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَی قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا * کَذَ لِکَ وَ قَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَیْهِ خُبْرًا» . (6)

.

1- .النَاصِیَهُ : مَنْبَتُ الشَعْر فی مقدّم الرأس (لسان العرب : ج 15 ص 327) .
2- .مهج الدعوات : ص 75 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 220 ح 1 .
3- .البقره : 19 .
4- .البروج : 19 و 20 .
5- .الطلاق : 12 .
6- .الکهف : 89 91 .

68 / 3 فراگیرنده کافران است

68 / 4 دانش خدا هر چیزی را فراگیرنده است

امام کاظم علیه السلام:خدایا! من و فلانی فرزند فلانی ، دو بنده از بندگان توییم . پیشانی (زمام) ما در دست توست . قرارگاه و ودیعتگاه (اصلاب و ارحام) ما و بازگشتگاه و اقامتگاه ما و راز آلودی و هویداییِ ما را می دانی و بر نیتّ های ما آگاهی و اندرون ما را فراگرفته ای، و دانش تو به آنچه آشکار می کنیم ، همچون دانش توست به آنچه پنهان می کنیم.

68 / 3فراگیرنده کافران است«یا چون [کسانی که در معرض] ابر باران زای آسمان که در آن ، تاریکی هایی و تندر و آذرخشی است [قرار گرفته اند]؛ از بیم مرگ [بر آمده] از صاعقه ها، انگشتان خود را در گوش هایشان می کنند، و خدا فراگیرنده کافران است» .

«بلکه آنها که کافر شدند ، در دروغ انگاری اند ، و خدا از هر سو ، آنان را فراگیرنده است» .

68 / 4دانش خدا هر چیزی را فراگیرنده استقرآن«خدا ، همان است که هفت آسمان ، و از زمین ، همانند آن را آفرید. فرمان [او ،]در میان آنها فرو می آید تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و دانش خدا همه چیز را فرا گرفته است» .

«سپس [ذو القرنین] وسیله ای [دیگر] را پی گرفت ، تا چون به گاه برآمدن خورشید رسید، آن را یافت که بر قومی طلوع می کند که برای آنان در برابر آن ، پوششی قرار نداده بودیم. چنین بود، و ما قطعا به آنچه نزد او بود ، احاطه داشتیم» .

.

«إِلاَّ مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا * لِّيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُواْ رِسَلَتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَى كُلَّ شَىْ ءٍ عَدَدَا» . (1)

«إِن تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُواْ بِهَا وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ لاَ يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الحَمدُ للّهِ الَّذى عَلا فى تَوَحُّدِهِ ، ودَنا فى تَفَرُّدِهِ ، وجَلَّ فى سُلطانِهِ ، وعَظُمَ فى أَركانِهِ ، وأَحاطَ بِكُلِّ شَى ءٍ عِلما وهُوَ فى مَكانِهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أَشهَدُ أَنَّ اللّهَ عَلى كُلِّ شَى ءٍ قَديرٌ ، وأَنَّ اللّهَ قَد أَحاطَ بِكُلِّ شَى ءٍ عِلما ، وأَحصى كُلَّ شَى ءٍ عَدَدا ، وأَحاطَ بِالبَرِيَّهِ خُبرا . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إِنّى أَسأَلُکَ بِرَحمَتِکَ الَّتى وَسِعَت كُلَّ شَى ءٍ ، وبِعِزَّتِکَ الَّتى قَهَرَت كُلَّ شَى ءٍ ، وبِعِزَّتِکَ (5) الَّتى ذَلَّ لَها كُلُّ شَى ءٍ ، وبِقُوَّتِکَ الَّتى لا يَقومُ لَها شَى ءٌ ، وبِسُلطانِکَ الَّذى عَلا كُلَّ شَى ءٍ ، وبِعِلمِکَ الَّذى أَحاطَ بِكُلِّ شَى ءٍ . (6)

.

1- .الجنّ : 27 و 28 .
2- .آل عمران : 120 ، راجع : النساء : 108 ، الأنفال : 47 ، هود : 92 .
3- .الاحتجاج : ج 1 ص 138 ح 32 عن علقمه بن محمّد الحضرمى عن الإمام الباقر عليه السلام ، التحصين لابن طاووس : ص 578 عن زيد بن أرقم ، بحار الأنوار : ج 37 ص 204 ح 86 .
4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 223 ح 19 عن أبى دجانه الأنصارى .
5- .فى بحار الأنوار نقلاً عن المصدر : «وبعظمتک» بدل «وبعزّتک» .
6- .مهج الدعوات : ص 215 عن وهب بن إسماعيل عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، الكافى : ج 4 ص 72 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 106 ح 266 كلاهما عن علىّ بن رئاب عن الإمام الكاظم عليه السلاموص 95 ح 29 عن سعد بن سعد عن الإمام الرضا عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 102 ح 1848 ، الإقبال : ج 1 ص 115

كلاهما عن الإمام الكاظم عليه السلاموكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 86 ص 326 ح 69 .

« [و کسی را بر غیب خود ، آگاه نمی کند ،] مگر آن فرستاده ای را که از او خشنود باشد ، که برای او از پیش رو و از پشت سرش ، نگاهبانانی گسیل می دارد تا معلوم بدارد که رسالت های پروردگارشان را رسانده اند، و البته [خدا]آنچه را نزد آنان است ، فرا گرفته است و عدد هر چیزی را شماره کرده است» .

«اگر نیکی ای به شما برسد، آنان را ناخشنود می کند، و اگر بدی ای به شما برسد، بدان شاد می شوند، و اگر شکیبایی و پرهیزگاری کنید، نیرنگشان هیچ زیانی به شما نمی رساند، که خدا به آنچه می کنند، فراگیرنده است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:ستایش ، خدایی راست که در یگانگی اش بلندمرتبه، و در یکتایی اش نزدیک، و در سلطنتش شکوهمند، و در ارکانش بزرگ است، و دانش او همه چیز را فراگرفته و او در جایگاه خویش است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:گواهی می دهم که خدا بر هر چیزی تواناست ، و این که دانش خدا هر چیزی را فرا گرفته است، و عدد هر چیز را شمار کرده است، و آگاهی اش آفریدگان را فراگرفته است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدایا ! از تو می خواهم به رحمتت که هر چیزی را فراگرفته است، و به عزّتت که بر هر چیزی چیره است، و به عزّتت که هر چیزی در برابرش خوار است، و به نیرومندی ات که چیزی با آن برابری نمی کند ، و به سلطنتت که بر هر چیزی برتری دارد، و به دانشت که هر چیزی را فرا گرفته است... .

.

الإمام علىّ عليه السلام :تَعالَى اللّهُ العَلِىُّ الأَعلى ، عالِمُ كُلِّ خَفِيَّهٍ ، وشاهِدُ كُلِّ نَجوى، لا كَمُشاهَدَهِ شَىءٍ مِنَ الأَشياءِ ، عَلاَ (1) السَّماواتِ العُلى إِلَى الأَرَضينَ السُّفلى ، وأَحاطَ بِجَميعِ الأَشياءِ عِلما ، فَعَلاَ الَّذى دَنا ودَنَا الَّذى عَلا . (2)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ بِما حَمِدَهُ بِهِ كُرسِيُّهُ (3) وكُلُّ شَىءٍ أَحاطَ بِهِ عِلمُهُ ، وسُبحانَ اللّهِ بِما سَبَّحَهُ بِهِ كُرسِيُّهُ وكُلُّ شَىءٍ أَحاطَ بِهِ عِلمُهُ ، ولا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ بِما هَلَّلَهُ بِهِ كُرسِيُّهُ وكُلُّ شَىءٍ أَحاطَ بِهِ عِلمُهُ ، وَاللّهُ أَكبَرُ بِما كَبَّرَهُ بِهِ كُرسِيُّهُ وكُلُّ شَىءٍ أَحاطَ بِهِ عِلمُهُ . (4)

عنه عليه السلام :كُلُّ عالِمٍ فَمِن بَعدِ جَهلٍ تَعَلَّمَ ، وَاللّهُ لَم يَجهَل ولَم يَتَعَلَّم ، أَحاطَ بِالأَشياءِ عِلما قَبلَ كَونِها فَلَم يَزدَد بِكَونِها عِلما ، عِلمُهُ بِها قَبلَ أَن يُكَوِّنَها كَعِلمِهِ بَعدَ تَكوينِها . (5)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ . . . الجَليلِ ثَناؤُهُ ، الصّادِقَهِ أَسماؤُهُ ، المُحيطِ بِالغُيوبِ وما يَخطُرُ عَلَى القُلوبِ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ أَنتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ . . . أَحَطتَ كُلَّ شَىءٍ بِعِلمِكَ ، وأَحصَيتَ كُلَّ شَىءٍ عَدَدا . (7)

.

1- .فى بحار الأنوار : «ملأ» بدل «علا» .
2- .الغارات : ج 1 ص 176 عن إبراهيم بن إسماعيل اليشكرى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 273 .
3- .الكُرْسِىّ : هو العلم ، وقيل : كُرْسِيّهُ مُلكه ، وقيل : الفُلک المحيط بالأفلاک (مفردات ألفاظ القرآن : ص 706)
4- .الدروع الواقيه : ص 217 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 210 ح 3 .
5- .الكافى : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمّد بن أبى عبداللّه ومحمّد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبدالرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، الغارات : ج 1 ص 174 عن إبراهيم بن إسماعيل اليشكرى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 270 ح 15 .

6- .الكافى : ج 8 ص 170 ح 193 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 347 ح 30 .
7- .الإقبال : ج 2 ص 149 ، مصباح المتهجد : ص 491 من دون اسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 98 ص 262 .

امام علی علیه السلام:والاست خدای بلندمرتبه برتر ، دانا به هر پنهان ، و گواه بر هر راز و نیاز، نه همچون دیدن چیزی از چیزها، والایی یافته بر آسمان های برین تا زمین های فرودین، و دانش او همه اشیا را فراگرفته است . پس ، آن که نزدیک شده ، والا گشته و آن که والا شده ، نزدیک گشته است .

امام علی علیه السلام:ستایش ، برای خداست همچون پاک دانستن کرسی او (1) و هر آنچه که دانش او فراگرفته است، و پاک است خدا ، همچون پاک دانستن کرسی او، و هر آنچه که دانش او فراگرفته است، و خدایی غیر از اللّه نیست ، همچون تهلیلِ (« لا إله إلاّ اللّه » گفتنِ) کرسی خدا و هر آنچه که دانش او فراگرفته است، و خدا بزرگ تر است ، همچون بزرگ شمرده شدنش از جانب کُرسی اش و هر آنچه دانش او فرا گرفته است.

امام علی علیه السلام:هر دانایی ، از پسِ نادانی ، دانش می آموزد؛ امّا خدا ، هیچ گاه نادان نبوده و هیچ گاه دانشی نیاموخته است . دانش او ، اشیا را پیش از به وجود آمدنشان، فراگرفته است . پس با به وجود آمدن آنها دانش خدا افزایش نیافته است . دانش او به اشیا پیش از آفریدن آنها ، همچون دانش او پس از آفریدن آنهاست .

امام علی علیه السلام:ستایش ، از آنِ خداست... که ثنای او باشُکوه است، نام هایش راست است، و امور پنهان و آنچه را به دل ها خطور می کند، فراگیرنده است.

امام صادق علیه السلام:خدایا! تویی اللّه ، که خدایی جز تو نیست... . با دانشت ، همه چیز را فراگرفته ای و عدد هر چیزی را شماره کرده ای.

.

1- .مقصود از «کرسی» ، دانش است و گفته شده که مقصود ، فرمان روایی خداست و در قول دیگر ، سپهرِ محیط بر دیگر سپهرهاست (مفردات الفاظ قرآن : ص 706) .

الإمام الكاظم عليه السلام:إِنَّ اللّهَ قَد أَحاطَ بِكُلِّ شَىءٍ عِلما وأَحصى كُلَ شَىءٍ عَدَدا. (1)

الإمام المهدىّ عليه السلام فى قُنوتِهِ : يا مَن أَحاطَ بِكُلِّ شَىءٍ عِلما ، يا مَن أحصى كُلَّ شَىءٍ عَدَدا . (2)

المزار الكبير فِى الدُّعاءِ بِمَسجِدِ قُبا : . . . لا لَکَ حالٌ سَبَقَ حالاً فَتَکونَ أَوَّلاً قَبلَ أَن تَکونَ آخِرا ، وتَکونَ ظاهِرا قَبلَ أَن تَکونَ باطِنا ، أَحاطَ بِکُلِّ شَىءٍ عِلمُکَ ، وأَحصى کُلَّ شَىءٍ غَيبُکَ . (3)

68 / 5مُحيطٌ بِكلِّ شىءٍ قُدرَهَالكتاب«وَ أُخْرَى لَمْ تَقْدِرُواْ عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرًا» . (4)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ بِما وارَتِ (5) الحُجُبُ مِن جَلالِکَ وجَمالِکَ ، وبِما أَطافَ بِهِ العَرشُ مِن بَهاءِ کَمالِکَ ، وبِمَعاقِدِ العِزِّ مِن عَرشِکَ ، وبِما تُحيطُ بِهِ قُدرَتُکَ مِن مَلَکوتِ سُلطانِکَ ... (6)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 562 ح 19 عن الحسين ، الدروع الواقيه : ص 82 عن الإمام الصادق عليه السلام وص 173 عن الإمام علىّ عليه السلام ، جمال الأسبوع : ص 186 عن الحسن بن القاسم العبّاسى ، البلد الأمين : ص 102 عن الإمام الباقر عليه السلام ، طبّ الأئمّه لابنى بسطام : ص 41 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 155 ح 11 .
2- .مهج الدعوات : ص 92 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 234 ح 1 .
3- .المزار الكبير : ص 100 من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 100 ص 223 ح 20 .
4- .الفتح : 21 .
5- .وارَيتُ الشَّىء : أَخْفَيتُه ، وتوارى هو : استتر (الصحاح : ج 6 ص 2523) .
6- .مهج الدعوات: ص 354، مصباح المتهجّد: ص 836 ح 898 عن أبييحيى عن الإمام الصادق عليه السلام، بحارالأنوار: ج 94 ص 372 ح 1.

68 / 5 توانایی خدا فراگیرنده همه چیز است

امام کاظم علیه السلام:دانش خدا ، هر چیزی را فرا گرفته است و عدد هر چیزی را شماره کرده است.

امام مهدی علیه السلام در قنوتش : ای کسی که دانشت ، هر چیزی را فرا گرفته است ، ای کسی که عدد هر چیزی را شماره کرده ای !

المزار الکبیر در دعایی که در مسجد قُبا خوانده می شود : برای تو حالتی نیست که بر حالتی دیگر پیشی گرفته باشد تا پیش از آن که آخر شوی ، نخستین گردی، و پیش از آن که باطن شوی ، ظاهر گردی . دانش تو هر چیزی را فرا گرفته است و آگاهی تو از غیب ، هر چیزی را شماره کرده است.

68 / 5توانایی خدا فراگیرنده همه چیز استقرآن«و [نیز غنایم و فتوحات]دیگری [نصیبتان می کند] که شما توانایی آن را ندارید ؛ ولی [قدرت] خدا به آن احاطه دارد ، و خدا بر همه چیز ، تواناست» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدایا ! به آنچه پوشش ها از شُکوه و زیبایی تو پنهان کرده اند ، و به آنچه از درخشش کمال تو که عرش را احاطه کرده است ، و به جایگاه عزّتمند عرشت، و به آنچه توانایی تو از ملکوت سلطنتت فرا گرفته است ... .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَى ثَلَثَةٍ إِلاَّ هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لاَ خَمْسَةٍ إِلاَّ هُوَ سَادِسُهُمْ» (1) : هُوَ واحِدٌ وأَحَدِىُّ الذَّاتِ ، بائِنٌ مِن خَلقِهِ وبِذاكَ وَصَفَ نَفسَهُ ، وهُوَ بِكُلِّ شَىءٍ مُحيطٌ بِالإِشرافِ وَالإِحاطَهِ وَالقُدرَهِ «لاَ يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّهٍ فِى السَّمَوَ تِ وَ لاَ فِى الْأَرْضِ وَ لاَ أَصْغَرُ مِن ذَ لِکَ وَ لاَ أَكْبَرُ» (2) بِالإِحاطَهِ وَالعِلمِ لا بِالذَّاتِ ، لِأَنَّ الأَماكِنَ مَحدودَهٌ تَحويها حُدودٌ أَربَعَهٌ ، فَإذا كانَ بِالذَّاتِ لَزِمَهَا الحَوايَهُ . (3)

68 / 6مُحيطٌ غَيرَ مُحاطٍرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى حِرزٍ لَهُ : أَعوذُ بِاللّهِ المُحيطِ بِكُلِّ شَىءٍ ولا يُحيطُ بِهِ شَىءٌ ، وهُوَ بِكُلِّ شَىءٍ مُحيطٌ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى لا إِلهَ إِلاّ هُوَ . . . لا تُدرِكُهُ حَدَقُ (5) النّاظِرِينَ ، ولا يُحيطُ بِسَمعِهِ سَمعُ السّامِعينَ . (6)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى قُنوتِهِ : ثَنَتِ الأَلبابُ (7) عَن كُنهِکَ (8) أَعِنَّتَها (9) ، فَأَنتَ المُدرِکُ غَيرَ المُدرَکِ ، وَالمُحيطُ غَيرَ المُحاطِ . (10)

.

1- .المجادله : 7 .
2- .سبأ : 3 .
3- .الكافى : ج 1 ص 127 ح 5 ، التوحيد : ص 131 ح 13 كلاهما عن ابن اُذينه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 322 ح 19 .
4- .مهج الدعوات : ص 16 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 215 ح 14 .
5- .حَدَقُ : جمع حَدَقه وهى العين (النهايه : ج 1 ص 354) .
6- .الكافى : ج 8 ص 31 ح 5 عن أبى الهيثم بن التيّهان ، بحار الأنوار : ج 28 ص 240 ح 27 .
7- .اللُّبّ : القَلْبُ والعَقْل (القاموس المحيط : ج 1 ص 127) .
8- .كُنْهُ الأمر : حقيقته (النهايه : ج 4 ص 206) .
9- .العِنَان : اللّجام؛ وهو السير الذى تُمسک به الدابّه ، والجمع : أعِنّه (لسان العرب : ج 13 ص 291) .
10- .مهج الدعوات : ص 71 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 216 ح 1 .

68 / 6 فراگیرنده فراناگرفته است

امام صادق علیه السلام در تفسیر این سخن خدای متعال: «راز گفتنِ هیچ سه تنی نیست ، مگر آن که او چهارمین آنان است، و نه هیچ پنج تنی ، مگر آن که او ششمین آنان است» : او یکتا و یگانه حقیقت است، از آفریده اش جداست و خود را چنین معرّفی کرده است، و او هر چیزی را به نظارت و احاطه و توانایی، فراگرفته است . «در آسمان ها و در زمین ، همسنگ ذرّه ای ، از او دور (نهان) نیست و نه خُردتر از آن و نه بزرگ تر» ، [البتّه]به احاطه و دانش ، نه با ذات؛ چون مکان ها محدودند و جهت های چهارگانه آنها را در برگرفته است . پس اگر [ِ احاطه خدا]با ذات [خدا] می بود، دربرگیرندگی [جهت های چهارگانه]بر ذات او لازم می آمد.

68 / 6فراگیرنده فراناگرفته استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حِرزش (1) : به خدایی پناه می برم که هر چیزی را فرا گرفته و چیزی او را فرا نگرفته است و او همه چیز را فراگیرنده است.

امام علی علیه السلام:ستایش ، برای خدایی است که خدایی جز او نیست... . دیده نگرندگان ، او را در نمی یابد، و گوش شنوندگان ، شنواییِ او را فرا نمی گیرد.

امام زین العابدین علیه السلام در قنوتش : خِردها لگام خود را از [اندیشیدن در]ذات تو باز گردانده اند . پس ، تویی درک کننده ای که درک نمی شوی و فراگیرنده ای که فراگرفته نمی شوی.

.

1- .حِرز : دعا یا ذکر یا هر چه برای دفع چشم زخم و بلا به کار می رود.

التوحيد عن يعقوب السرّاج :قُلتُ لِأَبى عَبدِاللّهِ عليه السلام : إِنَّ بَعضَ أَصحابِنا يَزعُمُ أَنَّ للّهِ صورَةً مِثلَ صورَةِ الإِنسانِ ، وقالَ آخَرُ : إِنَّهُ فى صورَةِ أَمرَدَ (1) جَعدٍ (2) قَطَطٍ (3) ، فَخَرَّ أَبو عَبدِاللّهِ ساجِدا ، ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ . فَقالَ : سُبحانَ اللّهِ الَّذى لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ ولا تُدرِكُهُ الأَبصارُ ولا يُحيطُ بِهِ عِلمٌ ، لَم يَلِد لِأَنَّ الوَلَدَ يُشبِهُ أَباهُ ، ولَم يولَد فَيُشبِهَ مَن كانَ قَبلَهُ ، ولَم يَكُن لَهُ مِن خَلقِهِ كُفُوا أَحَدٌ ، تَعالَى عَن صِفَهِ مَن سِواهُ عُلُوّا كَبيرا . (4)

الكافى عن علىّ بن أبى حمزه :قُلتُ لِأَبى عَبدِاللّهِ عليه السلام : سَمِعتُ هِشامَ بنَ الحَكَمِ يَروى عَنكُم : إِنَّ اللّهَ جِسمٌ ، صَمَدِىٌّ نورِىٌّ ، مَعرِفَتُهُ ضَرورَهٌ ، يَمُنُّ بِها عَلى مَن يَشاءُ مِن خَلقِهِ . فَقالَ عليه السلام : سُبحانَ مَن لا يَعلَمُ أَحَدٌ كَيفَ هُوَ إِلاّ هُوَ ، لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ وهُوَالسَّميعُ البَصيرُ ، لا يُحَدُّ ولا يُحَسُّ ولا يُجَسُّ (5) ولا تُدرِكُهُ الأَبصارُ ولاَ الحَواسُّ ولا يُحيطُ بِهِ شَىءٌ ، ولا جِسمٌ ولا صورَهٌ ولا تَخطيطٌ ولا تَحديدٌ . (6)

الإمام الكاظم عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَعالى واحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ لَم يَلِد فَيورَثَ ولَم يُولَد فَيُشارَكَ ، ولَم يَتَّخِذ صاحِبَهً ولا وَلَدا . . ولا تَقَعُ عَلَيهِ الأَوهامُ ولا تُحيطُ بِهِ الأَقطارُ ، ولا يَحويهِ مَكانٌ ولا تُدرِكُهُ الأَبصارُ ، وهُوَ يُدرِكُ الأَبصارَ وهُوَ اللَّطيفُ الخَبيرُ . (7)

.

1- .الأَمْرَدُ : الشابُّ طَرّ شارِبُه ولم تنبت لحيته (القاموس المحيط : ج 1 ص 337) .
2- .جَعُدَ الشَعْرُ : إذا كان فيه التواء وتقبّض فهو جَعِد خلاف المسترسل (المصباح المنير : ص 102) .
3- .القَطَطُ : الشديد الجُعوده ، وقيل : الحَسنُ الجُعوده (النهايه : ج 4 ص 81) .
4- .التوحيد : ص 103 ح 19 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 304 ح 42 .
5- .الجَسُّ : المَسُّ باليد ، وموضعه المجَسَّه (القاموس المحيط : ج 2 ص 204) .
6- .الكافى : ج 1 ص 104 ح 1 ، التوحيد : ص 98 ح 4 ، كنز الفوائد : ج 2 ص 41 نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 290 ح 5 .

7- .التوحيد : ص 76 ح32 ، روضه الواعظين : ص 44 كلاهما عن محمّد بن أبى عمير ، بحارالأنوار : ج 4 ص 296 ح 23 .

التوحید به نقل از یعقوب سرّاج : به امام صادق علیه السلام گفتم: برخی یاران ما گمان می کنند که برای خدا صورتی همچون صورت انسان است و برخی دیگر گفته اند: او در چهره جوانی ، بی ریش و دارای موی فرفری زیباست . امام صادق علیه السلام به سجده افتاد . سپس سرش را بالا آورد و گفت: «پاک است خدایی که چیزی همانند او نیست و دیده ها او را در نمی یابند و دانشی او را فرا نمی گیرد . نزاده است؛ چرا که فرزند ، شبیه پدرش می شود، و زاده نشده است تا همانند کسی گردد که پیش از او بوده است ، و از آفریدگان ، او را هیچ همتایی نیست . از ویژگی های غیر خود ، بسی والاتر است».

الکافی به نقل از علی بن ابی حمزه : به امام صادق علیه السلام گفتم: شنیدم که هِشام بن حَکَم ، از شما نقل می کند که: خدا جسمی است ربّانی و نورانی . شناخت او ضروری است و به هر یک از آفریدگانش که بخواهد ، بخشش می کند. پس امام علیه السلام فرمود: «پاک است خدایی که جز او ، کسی نمی داند که او چگونه است . چیزی همانند او نیست و اوست شنوا و بینا . محدود و محسوس و ملموس نمی شود و دیده ها و حواس ، او را در نمی یابند و چیزی او را فرا نمی گیرد، و نه جسم است و نه صورت و نه [قابل]مرزبندی و نه محدودسازی» .

امام کاظم علیه السلام:خدای متعال ، یگانه و یکتا و بی نیاز است، نزاده است تا از او ارث برند، و زاده نشده است تا دیگری با او شریک گردد، و همسر و فرزندی بر نگزیده است... . اندیشه ها به او راه نمی یابند و کرانه ها او را فرا نمی گیرند و مکانی او را در بر نمی گیرد و دیده ها او را در نمی یابند و او دیده ها را در می یابد ، و اوست ریزبین آگاه .

.

الإمام الرضا عليه السلام :الحَمدُ للّهِ فاطِرِ الأَشياءِ إِنشاءً . . . لا تَضبِطُهُ العُقولُ ولا تَبلُغُهُ الأَوهامُ ، ولا تُدرِكُهُ الأَبصارُ ولا يُحيطُ بِهِ مِقدارٌ . (1)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 105 ح 3 ، التوحيد : ص 98 ح 5 ، علل الشرائع : ص 9 ح 3 كلّها عن محمّد بن زيد ، بحار الأنوار : ج 4 ص 263 ح 11 .

ص: 117

امام رضا علیه السلام:ستایش ، برای خدایی است که نوپدید آورنده اشیاست... . خِردها بر او دست نمی یابند و اندیشه ها به او نمی رسند و دیده ها او را در نمی یابند و اندازه، او را فرا نمی گیرد.

.

الفصل التاسع والستون: المحیی ، المیتالمحیی و المیت لغةً«المحیی» اسم فاعل من أحیا ، یُحیی، من مادّه «حیّ» وهو یدلّ علی خلاف الموت (1) . «المیت» اسم فاعل من أمات ، یُمیت ، من مادّه «موت» وهو یدلّ علی ذهاب القوّه من الشیء. منه الموت خلاف الحیاه (2) . فالمحیی والممیت هو الذی أعطی الحیاه والموت .

المحیی والممیت فی القرآن والحدیثوردت صفه «المحیی» فی القرآن الکریم مرّتین ، ولفظها «لَمُحْیِ الْمَوْتَی» (3) ، ونُسبت صفه الإحیاء إلی اللّه بشکل فعلیّ سبعا وأربعین مرّهً ، ولم ترد صفه «المیت» فی القرآن الکریم، أمّا صفه الإماته فقد نُسبت إلی اللّه سبحانه بشکل فعلیّ عشرین مرّهً. وقد تکرّرت عباره «یُحیی ویُمیت» فی القرآن الکریم تسع مرّات (4) ، وجاء مضمون جمله «یُحیی اللّه الموتی» سبع مرّات (5) ، ومعنی «إخراج الحیّ من المیّت» وبالعکس فی أربع آیات (6) ، ومعنی «إحیاء الأرض بعد موتها» تسع مرّات (7) . لقد ذکر القرآن الکریم والأحادیث أنّ اللّه تعالی مصدر الحیاه والموت ، لکنّ الحیاه والموت وردا بمعنیین ظاهریّ ومعنویّ ، والقصد من الحیاه والموت الظاهریّین حیاه الأرض والنبات والحیوان والإنسان وموتها ، ومن آثار هذه الحیاه التغذّی ، والنموّ ، والإدراک ، والقدره ، ومن آثار الموت الظاهریّ انعدام آثار الحیاه الظاهریّه. أمّا الحیاه والموت المعنویّان فهما حیاه القلوب وموتها إذ إنّ مصدر الحیاه المعنویّه الحکمه والفضائل الأخلاقیّه وعنایه اللّه ومصدر الموت المعنویّ اتّباع الأهواء ، والمعاصی ، والجهل . إنّ اللّه جلّ شأنه منشئ الحیاه والموت الظاهریّین ، وکذلک منشئ الحیاه المعنویّه. أمّا مصدر الموت المعنویّ فالإنسان نفسه وإرادته للسوء .

.

1- .معجم مقاییس اللغه : ج 2 ص 122 .
2- .معجم مقاییس اللغه : ج 5 ص 283 .
3- .الروم : 50 ؛ فصّلت : 39 .
4- .البقره: 258 ؛ آل عمران : 156 ، الأعراف: 158 ، التوبه : 116 ، یونس : 56 ، المؤمنون : 80 ، غافر : 68 ، الدخان : 8 ، الحدید : 2 .
5- .الروم : 50 ؛ فصّلت : 39 ، الحجّ : 6 ، الشوری : 9 ، الأحقاف : 33 ، القیامه : 40 ، یس : 12 .

6- .آل عمران : 27 ، الأنعام : 95 ، يونس : 31 ، الروم : 19 .
7- .البقره : 164 ، النحل : 65 ، العنكبوت : 63 ، الجاثيه : 5 ، فاطر : 9 ، الروم : 19 ، 24 ، 50 ، الحديد : 17 .

فصل شصت و نهم : مُحیی، مُمیت

واژه شناسی «مُحیی» و «مُمیت»

محیی و ممیت ، در قرآن و حدیث

فصل شصت و نهم : مُحیی، مُمیتواژه شناسی «مُحیی» و «مُمیت»صفت «مُحیی (زنده کننده) » ، اسم فاعل از «أحیا، یُحیی» و از ریشه «حیی» است که بر متضادّ مرگ ، دلالت می کند . صفت «مُمیت (میراننده) » نیز اسم فاعل از «أماتَ ، یُمیتُ» و از ریشه «موت» به معنای از دست رفتن توانایی چیزی است . از همین ریشه است واژه «مَوت» که به معنای متضادّ زندگی است. پس «مُحیی» ، بخشنده زندگی و «مُمیت» ، مرگ دهنده است .

محیی و ممیت ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، صفت «مُحیی» دو بار به صورت «قطعا زنده کننده مردگان است» به کار رفته است، و «اِحیاء (زنده کردن) » به صورت فعلی ، 47 بار به خدا نسبت داده شده است. صفت «مُمیت» در قرآن کریم به کار نرفته؛ امّا «اِماته (میراندن) » ، بیست بار به صورت فعلی به خدا نسبت داده شده است. در قرآن کریم عبارت «زنده می کند و می میراند» ، نُه بار تکرار شده است، و مضمون «خدا مردگان را زنده می کند» هفت بار ، و معنای «بیرون آوردن زنده از مرده» و عکس آن ، چهار بار، و معنای «زنده کردن زمین پس از مرگ آن»، نُه بار آمده است. قرآن و احادیث ، خدا را سرچشمه زندگی و مرگ ، ذکر کرده اند؛ امّا زندگی و مرگ ، به دو معنای ظاهری و معنوی آمده است : منظور از «زندگی و مرگ ظاهری» ، زندگی و مرگ زمین و گیاه و حیوان و انسان است. از آثار این زندگی ، تغذیه ، رشد ، ادراک و توانایی است و از آثار مرگ ظاهری ، نابودی آثار زندگی ظاهری است . مقصود از «زندگی و مرگ معنوی» ، زندگی و مرگ دل هاست؛ زیرا سرچشمه زندگی معنوی، حکمت، فضایل اخلاقی و عنایت خداوند ، و سرچشمه مرگ معنوی ، پیروی از تمایلات نفْسانی و گناهان و نادانی است. خدا ، سرچشمه زندگی و مرگ ظاهری، و نیز سرچشمه زندگی معنوی است؛ امّا سرچشمه مرگ معنوی ، خود انسان و اراده سوء اوست.

.

راجع : ج 6 ص 24 (الفصل الحادى والعشرون : الحىّ) .

1 / 69 يُحيى ويُميتُالكتاب«لَهُ مُلْکُ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ يُحْيِ وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ» . (1)

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِى حَاجَّ إِبْرَ هِيمَ فِى رَبِّهِ أَنْ ءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ إِذْ قَالَ إِبْرَ هِيمُ رَبِّىَ الَّذِى يُحْيِ وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِ وَ أُمِيتُ قَالَ إِبْرَ هِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِى بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِى كَفَرَ وَاللَّهُ لاَ يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّلِمِينَ * أَوْ كَالَّذِى مَرَّ عَلَى قَرْيَهٍ وَهِىَ خَاوِيَهٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِ هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِاْئَهَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِاْئَهَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِکَ وَشَرَابِکَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِکَ وَلِنَجْعَلَکَ ءَايَهً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ * وَإِذْ قَالَ إِبْرَ هِيمُ رَبِّ أَرِنِى كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتَى قَالَ أَوَ لَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَى وَلَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِى قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَهً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَکَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» . (2)

.

1- .الحديد: 2. راجع: آل عمران: 156، الأعراف: 158، التوبه: 116، يونس: 56 ، الحجر: 23، المؤمنون: 80 ، غافر : 68 ، الرّوم : 40 ، الحجّ : 66 ، ق :43 ، النجم : 44 .
2- .البقره : 258 260 .

69 / 1 زنده می کند و می میرانَد

ر . ک : ج 6 ص 25 (فصل بیست و یکم : حیّ) .

69 / 1زنده می کند و می میرانَدقرآن«فرمان روایِ آسمان ها و زمین ، از آنِ اوست؛ زنده می کند و می میراند ، و او بر هر کاری تواناست» .

«آیا آن کسی را که خدا به او فرمان روایی داده بود، ندیدی که با ابراهیم درباره پروردگارش احتجاج کرد، آن گاه که ابراهیم گفت: «پروردگار من ، کسی است که زنده می کند و می میراند»؟ او گفت: من [هم] زنده می کنم و می میرانم. ابراهیم گفت: «همانا خدا خورشید را از سوی خاور بر آورد . تو آن را از سوی باختر برآور». پس ، آن که کفر ورزیده بود ، سرگشته ماند. و البته خدا ، مردمِ ستمکار را هدایت نمی کند. یا مانند آن کس که بر دهکده ای که کاملاً ویران شده بود ، گذر کرد . گفت: خدا چگونه [اهل] این [دهکده]را پس از مردنشان زنده می کند؟ پس ، خدا او را صد سال میرانْد . آن گاه او را برانگیخت و [به او] گفت: «چه قدر درنگ کردی؟». گفت: روزی یا بخشی از روزی درنگ کردم. گفت: «بلکه صد سال درنگ کرده ای . به خوراک و آشامیدنی ات بنگر که دگرگون نشده است، و به درازگوشِ خود بنگر [که متلاشی شده است] و [این کار را کردیم تا تو پاسخت را بیابی و] تا این که تو را برای مردم ، نشانه ای قرار دهیم و به استخوان ها بنگر که چگونه آنها را برمی داریم و به هم پیوند می دهیم و سپس ، گوشت بر آنها می پوشانیم». پس چون [این مطلب]برای او روشن شد، گفت: می دانم که خدا بر هر کاری تواناست. و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی . گفت: «مگر ایمان نیاورده ای؟». گفت: چرا؛ ولی تا دلم آرامش یابد . گفت: چهار پرنده بر گیر و آنها را نزد خود ، پاره پاره کن . پس از آن ، بر هر کوه ، مقداری از آنها را قرار بده . سپس آنها را بخوان؛ شتابان به سوی تو می آیند. بدان که خدا شکست ناپذیر و فرزانه است» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا مُنشِئَ كُلِّ شَىءٍ ومُقَدِّرَهُ ، يا مُكَوِّنَ كُلِّ شَىءٍ ومُحَوِّلَهُ ، يا مُحيِىَ كُلِّ شَىءٍ ومُميتَهُ ، يا خالِقَ كُلِّ شِىءٍ ووارِثَهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : يا مُميتَ كُلِّ شَىءٍ ووارِثَهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ أَنتَ المُحيى لِلأَمواتِ ، وَالمُميتُ لِلأَحياءِ ، وَالقادِرُ عَلى ما تَشاءُ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام مِن وَصِيَّتِهِ لِوَلَدِهِ الحَسَنِ عليه السلام : اِعلَم أَنَّ مالِكَ المَوتِ هُوَ مالِكُ الحَياهِ ، وأَنَّ الخالِقَ هُوَ المُميتُ ، وأَنَّ المُفنِىَ هُوَ المُعيدُ . (4)

.

1- .البلد الأمين : ص 410 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 396 .
2- .جمال الأُسبوع : ص 221 عن وهب بن منبّه والحسن البصرى والإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 58 ح 14 .
3- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 668 ، بحار الأنوار : ج 37 ص 56 ح 27 .
4- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 72 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 220 ح 2 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:ای نوپدید آورنده و تقدیر کننده هر چیز ، ای به وجود آورنده و دگرگون کننده هر چیز ، ای زنده کننده و میراننده هر چیز ، ای آفریدگار و میراثدار هر چیز!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای میراننده و میراثدار هر چیز!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدایا! تویی زنده کننده مردگان، و میراننده زندگان، و توانا بر هر چه خواهی.

امام علی علیه السلام در سفارش خود به فرزندش حسن علیه السلام: بدان که مالک مرگ ، همان مالک زندگی است و آفریدگار ، همان میراننده است، و از بین برنده ، همان باز گرداننده است.

.

69 / 2يُحيِى الأَرضَ«فَانظُرْ إِلَى ءَاثَرِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَ لِکَ لَمُحْيِ الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ» . (1)

«وَ اللَّهُ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِى ذَ لِکَ لَأَيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» . (2)

راجع : البقره : 164 ، الفرقان : 49 ، العنكبوت : 63 ، الروم : 19 و 24 ، فاطر : 9 ، يس : 33 ، الجاثيه : 5 ، الحديد : 17 .

69 / 3يُحيِى المَوتيالكتاب«ذَ لِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِ الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ» . (3)

«وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَ نَسِىَ خَلْقَهُ قَالَ مَن يُحْيِ الْعِظَمَ وَ هِىَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِى أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» . (4)

«اللَّهُ الَّذِى خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَّن يَفْعَلُ مِن ذَ لِكُم مِّن شَىْ ءٍ سُبْحَنَهُ وَ تَعَلَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» . (5)

«وَ هُوَ الَّذِى أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الاْءِنسَنَ لَكَفُورٌ» . (6)

.

1- .الروم : 50 .
2- .النحل : 65 .
3- .الحجّ: 6. راجع : يس : 12 ، فصّلت : 39 ، الشورى : 9 ، الدخان : 8 ، الأحقاف: 33 ، القيامه: 40 ، الشعراء : 81 .
4- .يس : 78 و 79 .
5- .الروم : 40 .
6- .الحجّ : 66 .

69 / 2 زمین را زنده می کند

69 / 3 مردگان را زنده می کند

69 / 2زمین را زنده می کند«به نشانه های رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می کند . همانا آن [خدا ،]زنده کننده مردگان است، و او بر هر کاری تواناست» .

«و خدا از آسمان ، آبی فرو فرستاد . پس با آن، زمین را پس از مرگش زنده کرد. همانا در آن ، برای مردمی که می شنوند ، نشانه ای است » .

ر . ک : بقره: آیه 164، فرقان : آیه 49، عنکبوت : آیه 63 ، روم : آیه 19 و 24، فاطر: آیه 9 ، یس : آیه 33 ، جاثیه: آیه 5 ، حدید : آیه 17 .

69 / 3مردگان را زنده می کندقرآن«این [مطالب]، از آن روست که خدا حق است و این که او مردگان را زنده می کند و این که او بر هر کاری تواناست» .

«و برای ما مَثَلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد . گفت: کیست که استخوان ها را در حالی که پوسیده (خاک شده)اند ، زنده می کند؟ بگو: همان کسی که نخستین بار ، آن را آفرید ، زنده اش می کند و او به هر آفرینشی داناست» .

«خدا کسی است که شما را آفرید ، سپس روزی تان داد، سپس شما را می میراند، آن گاه زنده تان می کند . آیا از شریکان شما ، کسی هست که کاری از این کارها بکند؟ او از آنچه شریک می گردانند، فراتر است» .

«و اوست آن که شما را زنده کرد، سپس شما را می میرانَد ، سپس زنده تان می کند. همانا انسان ، بسیار ناسپاس است» .

.

«وَ قَالُواْ مَا هِیَ إِلاَّ حَیَاتُنَا الدُّنْیَا نَمُوتُ وَ نَحْیَا وَ مَا یُهْلِکُنَا إِلاَّ الدَّهْرُ وَ مَا لَهُم بِذَ لِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاَّ یَظُنُّونَ * وَ إِذَا تُتْلَی عَلَیْهِمْ ءَایَتُنَا بَیِّنَتٍ مَّا کَانَ حُجَّتَهُمْ إِلاَّ أَن قَالُواْ ائْتُواْ بِئَابَائِنَا إِن کُنتُمْ صَدِقِینَ * قُلِ اللَّهُ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یَجْمَعُکُمْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَمَهِ لاَ رَیْبَ فِیهِ وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لاَ یَعْلَمُونَ» . (1)

«کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ کُنتُمْ أَمْوَ تًا فَأَحْیَکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» . (2)

«قَالُواْ رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَ أَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَی خُرُوجٍ مِّن سَبِیلٍ» . (3)

الحدیثفاطمه علیهاالسلام مِن دُعائِها عَقیبَ الصَّلَواتِ : تَبارَکتَ یا مُحصِیَ قَطرِ المَطَرِ ، ووَرَقِ الشَّجَرِ ، ومُحیِیَ أجسادِ المَوتی لِلحَشرِ (4) . (5)

الإمام الصادق علیه السلام :هَب لی یا إلهی فَرَجا بِالقُدرَهِ الَّتی بِها تُحیی أمواتَ العِبادِ ، وبِها تَنشُرُ (6) مَیتَ البِلادِ . (7)

عنه علیه السلام :أَسأَ لُکَ اللّهُمَّ بِاسمِکَ الَّذی تَقومُ بِهِ السَّماواتُ وتَقومُ بِهِ الأَرَضونَ ، وبِهِ أحصَیتَ کَیلَ البُحورِ ووَزنَ الجِبالِ ، وبِهِ تُمیتُ الأحیاءَ وبِهِ تُحیِی المَوتی ، وبِهِ تُنشِئُ السَّحابَ . (8)

.

1- .الجاثیه : 24 26 .
2- .البقره : 28 .
3- .غافر : 11 .
4- .الحَشْرُ: سمّی یوم القیامه : یوم الحشر (مفردات الفاظ القرآن : ص 237) .
5- .فلاح السائل : ص 421 ح 290 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 103 ح 8 .
6- .تَنْشُرُ : تُحیی ، نَشَرَ المَیْتُ : أی عاش بعد الموت (مجمع البحرین : ج 3 ص 1784) .
7- .تهذیب الأحکام : ج 5 ص 276 ح 946 عن ذریح ، الصحیفه السجّادیّه : ص 207 الدعاء 48 عن الإمام زین العابدین علیه السلام ، جمال الأُسبوع :

ص 111 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 329 ح 45 .
8- .الدروع الواقيه : ص 152 ، العدد القويّه : ص 365 نحوه ، بحار الأنوار : ج 97 ص 175 ح 4 .

«و [کافران] گفتند: «غیر از زندگی دنیاییِ ما چیزی نیست . می میریم و زنده می شویم، و ما را جز طبیعت ، از بین نمی برد» و آنان را هیچ دانشی به آن نیست و آنها تنها گمان می کنند. و چون آیات روشن ما بر آنها خوانده شود ، دلیلشان جز این نیست که می گویند : «اگر راست می گویید ، پدران ما را بیاورید». بگو: خدا شما را زنده می کند . سپس شما را می میراند . سپس شما را به روز رستاخیز که شکّی در آن نیست فراهم می آورد؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند» .

«چگونه به خدا کفر می ورزید ، در حالی که مرده بودید ، پس شما را زنده کرد سپس شما را می میراند، سپس زنده تان می کند، سپس به سوی او باز می گردید؟ » .

«می گویند: [ای] پروردگار ما! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده مان کردی، پس به گناهانمان اعتراف کردیم . آیا برای بیرون شدن [از دوزخ] ، راهی هست؟» .

حدیثفاطمه علیهاالسلام در دعایش پس از نمازها : والایی ، ای شمارشگرِ قطره های باران و برگ های درختان ، و ای زنده کننده بدن های مردگان برای همایش رستاخیز!

امام صادق علیه السلام:ای خدای من! با آن توانایی ای که با آن ، بندگان مرده را زنده می کنی و با آن ، سرزمین های مرده را حیات می بخشی، گشایشی به من عنایت کن .

امام صادق علیه السلام:خدایا! به آن نامت که با آن ، آسمان ها و زمین ها استوار می شوند و با آن ، حجم دریاها و وزن کوه ها را بر شمرده ای و با آن ، زندگان را می میرانی و مردگان را زنده می کنی و ابرها را پدید می آوری ، از تو می خواهم .

.

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ إِنَّکَ تُبرِئُ الأَکمَهَ (1) وَالأَبرَصَ (2) ، وتُحیِی العِظامَ وهِیَ رَمیمٌ (3) . (4)

عنه عليه السلام :أَماتَ اللّهُ إِرمِیا النَّبِیَّ عليه السلام الَّذی نَظَرَ إِلی خَرابِ بَیتِ المَقدِسِ وما حَولَهُ حِینَ غَزاهُم بُختُ نُصَّرُ (5) وقالَ : «أَنَّی یُحْیِی هَذِهِ اللّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللّهُ مِاْئَةَ عَامٍ» (6) ، ثُمَّ أَحیاهُ ، ونَظَرَ إِلی أَعضائِهِ کَیفَ تَلتَئِمُ وکَیفَ تَلبَسُ اللَّحمَ ، وإِلی مَفاصِلِهِ وعُروقِهِ کَیفَ توصَلُ ! فَلَمَّا استَوی قاعِدا قالَ : «أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ» (7) . وأَحیَا اللّهُ قَوما خَرَجوا عَن أَوطانِهِم هارِبینَ مِنَ الطّاعونِ لا یُحصی عَدَدُهُم ، فَأَماتَهُمُ اللّهُ دَهرا طَویلاً حَتّی بَلِیَت عِظامُهُم وتَقَطَّعَت أَوصالُهُم وصاروا تُرابا ، فَبَعَثَ اللّهُ تَعالی فی وَقتٍ أَحَبَّ أَن یُرِیَ خَلقَهُ قُدرَتَهُ نَبِیّا یُقالُ لَهُ: حِزقیلُ ، فَدَعاهُم فَاجتَمَعَت أَبدانُهُم ورَجَعَت فیها أَرواحُهُم ، وقاموا کَهَیئَةِ یَومِ ماتوا لا یَفقِدونَ مِن أَعدادِهِم رَجُلاً ، فَعاشوا بَعدَ ذلِکَ دَهرا طَویلاً . وإِنَّ اللّهَ أَماتَ قَوما خَرَجوا مَعَ موسی علیه السلامحِینَ تَوَجَّهَ إِلَی اللّهِ عز و جل فَقالوا : «أَرِنَا اللّهَ جَهْرَةً» (8) فَأَماتَهُمُ اللّهُ ثُمَّ أَحیاهُم. 9

.

1- .الأَکْمَهُ : الذی یُولد أعمی (مجمع البحرین : ج 3 ص 1596) .
2- .البَرَصُ : بیاض یظهر فی ظاهر البدن لفساد مزاج (القاموس المحیط : ج 3 ص 295) .
3- .الرَمیْمُ : العظام الباليه (المصباح المنیر : ص 239) .
4- .الأمالی للطوسی : ص 407 ح 912 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 232 کلاهما عن سدیر الصیرفی ، بحار الأنوار : ج 47 ص 65 ح 4 .
5- .بُخْتُ نُصَّر : أصله : بوخت ومعناه ابن ، ونُصَّر : صنم . وکان وجد عند الصنم ولم یُعرف له أب (القاموس المحیط : ج 2 ص 143) .
6- .البقره : 259 .
7- .النساء : 153 .
8- .الاحتجاج : ج 2 ص 230 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 175 ح 2 .

امام صادق علیه السلام:خدایا! تویی که کور مادرزاد و پیس و جذامی را بهبود می بخشی و استخوان های پوسیده (خاک شده) را زنده می کنی.

امام صادق علیه السلام:آن گاه که ارمیای پیامبر ، پس از تاخت و تاز بُختُ نَصَّر ، (1) به ویرانه های بیت المقدّس و اطرافش نگریست و گفت: «خدا چگونه [اهل] این [دهکده] را پس از مردنشان زنده می کند؟» ، خدا او را صد سال میراند، سپس زنده اش کرد، و او به اندام هایش نگریست که چگونه به هم جوش می خورند و چگونه از گوشت ، پوشیده می شوند، و به بندها و رگ هایش نگریست که چگونه به هم می پیوندند . پس چون کامل شد و نشست ، گفت: «می دانم که خدا بر هر کاری تواناست» . و خدا به گروهی که از ترس طاعون ، از وطن هایشان گریخته بودند و تعدادشان به شماره نمی آمد ، زندگی داد . پس از آن ، دیرزمانی ، آنان را میراند ، تا این که استخوان هایشان پوسید و مفاصلشان از هم جدا شد و به خاک تبدیل شدند . پس خدای متعال ، در زمانی که دوست داشت توانایی اش را به آفریدگانش نشان دهد، پیامبری را که به او حِزقیل می گفتند برانگیخت . پس ، آن گروه را فرا خواند . پس بدن های آنها جمع شدند و ارواحشان به بدن هایشان باز گشت و همچون روزی که مرده بودند ، ایستادند، به گونه ای که حتّی یکی از تعداد آنها کم نشد . پس از آن ، دیرزمانی در دنیا زیستند. و خدا گروهی را که با موسی علیه السلام آن گاه که به سوی خداوند عز و جل روی آورد بیرون شده بودند، میراند. گفتند: «خدا را آشکارا به ما نشان بده » . خدا ، آنان را میراند و سپس زنده شان کرد.

.

1- .بُختُ نَصَّر یا نبوکَد نَصَر (حک 605 562 ق. م) ، پادشاه ستمگر بابِل بود که اورشلیم (بیت المقدّس) را فتح و معابد آن را ویران کرد و از مردمانش ، آنها را که زنده مانده بودند ، به اسیری و بردگی به بابِل برد (دائره المعارف فارسی) .

69 / 4يَحيِى القُلوبَ المَيتَهَالكتاب«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اسْتَجِيبُواْ للَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» . (1)

«مَنْ عَمِلَ صَلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» . (2)

«أَوَ مَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِى بِهِ فِى النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِى الظُّلُمَتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَ لِكَ زُيِّنَ لِلْكَفِرِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إِنَّ لُقمانَ قالَ لابنِهِ : يا بُنَيَّ عَلَيكَ بِمَجالِسِ العُلَماءِ وَاستَمِع كَلامَ الحُكَماءِ ، فَإِنَّ اللّهَ يُحيِى القَلبَ المَيِّتَ بِنورِ الحِكمَهِ كَما يُحيِى الأَرضَ المَيتَهَ بِوابِلِ المَطَرِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :يا مُحيِىَ كُلِّ نَفسٍ بَعدَ المَوتِ . (5)

.

1- .الأنفال : 24 .
2- .النحل : 97 .
3- .الأنعام : 122 .
4- .المعجم الكبير : ج 8 ص 199 ح 7810 عن أبى اُمامه ، كنز العمّال : ج 10 ص 170 ح 28881 ، وراجع : الموطّأ : ج 2 ص 100 ح 1 و الزهد لابن حنبل : ص 133 و الزهد لابن مبارک : ص 487 ح 1387 وتحف العقول : ص393 و بحار الأنوار : ج 1 ص 145 ح 30 .
5- .مهج الدعوات : ص 196 عن الإمام الحسين عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 400 ح 33 .

69 / 4دل های مرده را زنده می کندقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را و پیامبر را ، آن گاه که شما را به چیزی خواندند که زنده تان می سازد، پاسخ بگویید ، و بدانید که خدا میان آدمی و دل او ، حایل می شود، و همانا به سوی او گرد آورده می شوید» .

«هر کس (از مرد و زن) ، کار شایسته کند و مؤمن باشد، بی گمان ، او را به زندگانی ای پاک ، زنده می داریم و حتماً پاداش آنها را بهتر از آنچه می کردند ، خواهیم داد» .

«آیا کسی که مرده بود، پس زنده اش کردیم و برای او نوری قرار دادیم که بِدان در میان مردم راه می رود، همانند کسی است که گویی در تاریکی هاست و از آن ، بیرون آینده نیست؟ این گونه برای کافران ، آنچه می کردند ، آرایش یافته است» .

حدیثپیامبر خدا علیه السلام:لقمان به پسرش گفت: «ای فرزندم! به مجالس دانشمندان برو و سخن فرزانگان را گوش بده؛ چرا که خدا ، دلِ مرده را با نور فرزانگی زنده می کند، همان طور که زمین مرده را با بارانِ فراوان ، زنده می سازد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:ای زنده کننده هر نفْس ، پس از مرگ!

.

عنه صلى الله عليه و آله :يا مُثبِتَ أَهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا أللّهُ ، يا مُحيِىَ أهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا أللّهُ ، يا مُميتَ أهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا أللّهُ . (1)

يوسف عليه السلام :يا مَن يُحيِى المَوتى وهُوَ عَلَيهِ يَسيرٌ . (2)

.

1- .البلد الأمين : ص 420 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 266 ح 1 .
2- .مهج الدعوات : ص 369 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 171 ح 22 .

ص: 133

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:ای استوار دارنده اهل آسمان ها و زمین، ای خدا! ای زنده کننده اهل آسمان ها و زمین، ای خدا! ای میراننده اهل آسمان ها و زمین، ای خدا!

یوسف علیه السلام:ای کسی که مردگان را زنده می کند و این کار بر او آسان است!

.

الفصل السبعون: المخرجالمُخرِج لغةً«المخرِج» اسم فاعل من أَخرج ، يُخرج ، من مادّه «خرج» نقيض «دخل» ، فالخروج نقيض الدخول (1) ؛ المخرج هو الذى أَخرج الشىء من الشىء.

المُخرِج فى القرآن والحديثلقد نسب القرآن الكريم مشتقّات «خرج» إِلى اللّه اثنتين وخمسين مرّه ، و وردت صفه «المخرج» ثلاث مرّات فى قوله تعالى : «وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ» (2) ، وقوله: «إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَّاتَحْذَرُونَ» (3) ، وقوله: «مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَىِّ» (4) ، وقد نسب القرآن والأَحاديث إِلى اللّه سبحانه إِخراج الشىء من الشىء بأَشكال مختلفه ، يمكننا فى تقسيم عام أَنّ نقسّم هذه الصور إِلى قسمين هما: الإِخراج المادّى ، والإِخراج المعنوىّ ، ومن القسم الأَوّل لنا أَن نشير إِلى الآيه الكريمه: «مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَىِّ» ، والحديث: «مُخرِجُ المَوجودِ مِنَ العَدَمِ» (5) ، ومن القسم الثانى لنا أَن نشير إِلى الآيه الكريمه : «هُوَ الَّذِى يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ ءَايَتِ بَيِّنَتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَتِ إِلَى النُّورِ» (6) ، والنوع الأَخير مشروط باختيار العبد وتقواه .

.

1- .ترتيب كتاب العين : ص 218 .
2- .البقره : 72 .
3- .التوبه : 64 .
4- .الأنعام : 95 .
5- .راجع : ص 144 ح 5286 .
6- .الحديد : 9 .

فصل هفتادم : مُخرِج

واژه شناسی «مُخْرِج»

مُخرِج ، در قرآن و حدیث

فصل هفتادم : مُخرِجواژه شناسی «مُخْرِج»صفت «مُخرِج (بیرون آورنده) » ، اسم فاعل از «أَخْرَجَ ، یُخْرِجُ»، و از ریشه «خرج» (نقیض «دخل») است پس ، خروج ، نقیض دخول است، و مُخرِج ، کسی است که چیزی را از چیزی بیرون می آورد.

مُخرِج ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، برگرفته ها از مادّه «خرج» ، 52 بار به خدا نسبت دادم شده اند و صفت «مُخرِج» ، سه بار در این آیات به کار رفته است: «وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ؛ و خدا ، آنچه را پنهان می داشتید ، بیرون آورنده است » ، «إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَّاتَحْذَرُونَ ؛ خدا ، آنچه را که از آن می پرهیزید ، بیرون آورنده است » ، و «وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَىِّ ؛ بیرون آورنده مرده از زنده است » . در قرآن و احادیث، بیرون آوردن چیزی از چیزی ، به گونه های مختلف به خدا نسبت داده شده است. در یک تقسیم ، می توان این گونه ها را به دو قسمِ : بیرون آوردن مادّی (تکوینی) و بیرون آوردن معنوی (تشریعی) تقسیم کرد. از قسم نخست ، می توان به آیه کریم: «بیرون آورنده مرده از زنده است» و حدیث: «مُخرج الموجود من العدم؛ بیرون آورنده هستی از نیستی است» ، و از قسم دوم ، می توان به آیه کریم : «اوست آن که بر بنده خود ، آیات روشنی فرو می فرستد تا شما را از تاریکی ها به روشنایی در آورد» ، اشاره کرد. نوع اخیر ، مشروط به خواست بنده و پرهیزگاری اوست.

.

70 / 1يُخرِجُ الخَب ءَ فِي السَّماواتِ وَالأَرضِ«أَلاَّ يَسْجُدُواْ لِلَّهِ الَّذِى يُخْرِجُ الْخَبْ ءَ فِى السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ» . (1)

70 / 2الكتابيُخرِجُ الحَيَّ مِنَ المَيِّتِ ويُخرِجُ المَيِّتَ مِنَ الحَيِّ ومخرج النفس من النفس؟؟؟«تُولِجُ الَّيْلَ فِى النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِى الَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَىِّ وَتَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» . (2)

«إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَىِّ ذَ لِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ» . (3)

راجع : يونس : 31 ، الروم : 19 .

.

1- .النمل : 25 .
2- .آل عمران : 27 .
3- .الأنعام : 95 .

70 / 1 نهان را ، در آسمان ها و زمین ، بیرون می آورد

70 / 2 زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد و بیرون آورنده نفسْ از نفسْ است

70 / 1نهان را ، در آسمان ها و زمین ، بیرون می آورد« [شیطان ، چنین کرده بود] تا برای خدایی سجده نکنند که نهان را در آسمان ها و زمین ، بیرون می آورد و آنچه را پنهان می دارید و آنچه را آشکار می نمایید ، می داند» .

70 / 2زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد و بیرون آوردنده نفْس از نفْس استقرآن«شب را در روز در می آوری و روز را در شب در می آوری، و زنده را از مرده بیرون می آوری و مرده را از زنده بیرون می آوری ، و به هر که بخواهی ، بی شماڑ روزی می دهی» .

«خدا شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است. این است خدا . پس چگونه بیراهه می روید؟» .

ر . ک : یونس : آیه 31 ، روم : آیه 19 .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : أَنتَ سَيِّدى ... فالِقُ الحَبِّ وَالنَّوى ، مولِجُ اللَّيلِ فِى النَّهارِ ومولِجُ النَّهارِ فِى اللَّيلِ ، ومُخرِجُ الحَىِّ مِنَ المَيِّتِ ومُخرِجُ المَيِّتِ مِنَ الحَىِّ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ مُخرِجَ الوَلَدِ مِنَ الرَّحِمِ ، ورَبَّ الشَّفعِ (2) وَالوَترِ ، سَخِّر لى ما أُريدُ مِن دُنيایَ وآخِرَتى . (3)

عيسى عليه السلام :اللّهُمَّ خالِقَ النَّفسِ مِنَ النَّفسِ ، ومُخرِجَ النَّفسِ مِنَ النَّفسِ ، ومُخَلِّصَ النَّفسِ مِنَ النَّفسِ ، فَرِّج عَنّا وخَلِّصنا مِن شِدَّتِنا . (4)

70 / 3يُخرِجُ الأَمواتَ مِنَ الأَرضِ«وَ اللَّهُ أَنبَتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا» . (5)

70 / 4يُخرِجُ ما فِى الصُّدورِ«يَحْذَرُ الْمُنَفِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِى قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِءُواْ إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَّاتَحْذَرُونَ» . (6)

.

1- .الإقبال : ج 1 ص 372 ، الكافى : ج 4 ص 160 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 101 ح 263 كلاهما عن أيّوب بن يقطين أو غيره عنهم عليهم السلام ، من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 161 ح 2032 عن محمّد بن أبى عمير عن الإمام الصادق عليه السلاموكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 98 ص 54 ح 2 .
2- .الشَّفْعُ : خلاف الوَتْر ، وهو الزَّوْج ، وقيل : الشفع والوتر هو الخلق (القاموس المحيط : ج 3 ص 45) .
3- .مهج الدعوات : ص 27 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 311 ح 63 .
4- .مهج الدعوات : ص 375 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 176 ح 22 .
5- .نوح : 17 و 18 .
6- .التوبه : 64 .

70 / 3 مردگان را از زمین ، بیرون می آورد

70 / 4 آنچه را در سینه هاست ، بیرون می آورد

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : تو ، آقای منی... ای شکافنده دانه و هسته ، درآورنده شب در روز و درآورنده روز در شب، و بیرون آورنده زنده از مرده و بیرون آورنده مرده از زنده!

امام زین العابدین علیه السلام:خدایا! ای بیرون آورنده فرزند از رَحِم، و ای پروردگار زوج و فرد! آنچه از دنیا و آخرتم می خواهم ، به خدمت من در آور.

عیسی علیه السلام:خدایا! ای آفریدگار نفْس از نفْس، و بیرون آورنده نفْس از نفْس، و رهاکننده نفْس از نفْس! آسوده مان کن و از سختی هایمان رهایی مان ده.

70 / 3مردگان را از زمین ، بیرون می آورد«و خدا شما را از زمین برویانید، روییدنی [چون گیاه]. سپس ، شما را به آن ، باز می گرداند و بیرون می آورد، بیرون آوردنی!» .

70 / 4آنچه را در سینه هاست ، بیرون می آورد«منافقان ، بیم دارند که سوره ای بر آنان فرو آید که ایشان را به آنچه در دل هایشان دارند ، آگاه سازد. بگو : مسخره کنید ، که خدا بیرون آورنده آن چیزی است که از آن ، بیمناکید!» .

.

«وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّ رَءْتُمْ فِيهَا وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ» . (1)

70 / 5يُخرِجُ المَرعى«سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَى * الَّذِى خَلَقَ فَسَوَّى * وَ الَّذِى قَدَّرَ فَهَدَى * وَ الَّذِى أَخْرَجَ الْمَرْعَى» . (2)

70 / 6يُخرِجُ الماءَ مِنَ الأَرضِ«ءَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا * رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا * وَ أَغْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا * وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَ لِکَ دَحَاهَا * أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا» . (3)

70 / 7يُخرِجُ الزِّينَةَ«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِى أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِىَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِى الْحَيَوهِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَمَهِ كَذَ لِکَ نُفَصِّلُ الاْيَتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» . (4)

70 / 8يُخرِجُ الثَّمَراتِالكِتاب«الَّذِى جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَ شًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَ تِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلاَ تَجْعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادًا وَ أَنتُمْ تَعْلَمُونَ» . (5)

.

1- .البقره : 72 .
2- .الأعلى : 1 4 .
3- .النازعات : 27 31 .
4- .الأعراف : 32 .
5- .البقره:22، راجع: الأنعام:99،الأعراف:57،إبراهيم:32،طه:53، فاطر:27، يس:33، الزمر:21، النبأ: 1416.

ص: 141

70 / 5 چراگاه را بیرون می آورد

70 / 6 آب را از زمین ، بیرون می آورد

70 / 7 زینت را بیرون می آورد

70 / 8 میوه ها را بیرون می آورد

«و [ای بنی اسرائیل !] آن گاه که کسی را کشتید ، درباره [قاتل] او با یکدیگر به ستیزه برخاستید، و حتما خدا ، آنچه را پنهان می داشتید ، بیرون خواهد آورد» .

70 / 5چراگاه را بیرون می آورد« نام والاترِ پروردگارت را به پاکی بستای؛ آن که آفرید ، و نظم و کمال بخشید؛ و آن که اندازه کرد ، پس راه نمود؛ و آن که [گیاهِ]چراگاه را بیرون آورد » .

70 / 6آب را از زمین ، بیرون می آورد« آیا آفرینش شما دشوارتر است ، یا آفرینش آسمان؟ آن را بنا نهاد ، سقفش را برافراشت ، سپس آن را سامان داد ، و شبش را تاریک کرد و روزش را بیرون آورد، و زمین را پس از آن بگسترانید. از آن ، آب زمین و [گیاه] چراگاهش را بیرون آورد » .

70 / 7زینت را بیرون می آورد« بگو : چه کسی زینت هایی را که خدا برای بندگانش بیرون آورده است و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: اینها در زندگی دنیا برای مؤمنان است [هرچند کافران نیز از آنها بهره می برند]، در حالی که در روز رستاخیز ، ویژه آنان است. بدین گونه ، آیات [خود]را برای گروهی که آگاه اند ، به روشنی بیان می کنیم » .

70 / 8میوه ها را بیرون می آوردقرآن«آن که زمین را برای شما بستری [گسترده ،] و آسمان را بنایی [افراشته]قرار داد، و از آسمان ، آبی فرود آورد ، پس بِدان ، از میوه ها برای شما روزی بیرون آورد . پس برای خدا ، دانسته ، همتایانی قرار مدهید» .

.

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ الْأَرْضِ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إِنّى أَسأَ لُکَ ... يا مُنبِتَ الأشجارِ فِى الأَرضِ القِفارِ (2) ، يا مُخرِجَ النَّباتِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :سُبحانَکَ اللّهُمَّ وبِحَمدِکَ لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ ، أَستَغفِرُکَ وأَتوبُ إِلَيکَ ، أَنتَ الرَّؤوفُ وإِلَيکَ المَرغَبُ ، تُنزِلُ الغَيثَ بِقَدرِ الأَقواتِ ، وأَنتَ قاسِمُ المَعاشِ ، قاضِى الآجالِ ، رازِقُ العِبادِ ، مُروِى البِلادِ ، مُخرِجُ الثَّمَراتِ ، عَظيمُ البَرَکاتِ . (4)

70 / 9يُخرِجُ المُؤمِنينَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ«هُوَ الَّذِى يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ ءَايَتِ بَيِّنَتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَتِ إِلَى النُّورِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ» . (5)

«هُوَ الَّذِى يُصَلِّى عَلَيْكُمْ وَ مَلَئِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» . (6)

«قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَّسُولاً يَتْلُواْ عَلَيْكُمْ ءَايَتِ اللَّهِ مُبَيِّنَتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَتِ مِنَ الظُّلُمَتِ إِلَى النُّورِ» . (7)

.

1- .البقره : 267 .
2- .القَفْرُ : المَفازَةُ لاماء بها ولا نبات (المصباح المنير : ص 511) .
3- .مهج الدعوات : ص 119 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 281 ح 4 .
4- .الدروع الواقيه : ص 194 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 198 ح 3 .
5- .الحديد : 9 .
6- .الأحزاب : 43 .
7- .الطلاق : 10 و 11 .

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهای پاکی که به دست آورده اید و از آنچه از زمین برای شما بیرون آورده ایم، انفاق کنید» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدایا! ... ای رویاننده درختان در زمینِ تهی از آب و گیاه، ای بیرون آورنده گیاه! من از تو می خواهم .

امام علی علیه السلام:خدایا! پاکی ، و من به ستایش تو می پردازم . خدایی جز تو نیست . از تو آمرزش می خواهم و به سوی تو باز می گردم . تو مهرورزی و رغبتْ به توست . باران را به اندازه روزی ها فرو می فرستی، و تو ، تقسیم کننده روزی ها ، به سر آورنده مهلت ها[ی زندگی] ، روزی دهنده بندگان، سیراب کننده سرزمین ها، بیرون آورنده میوه ها، و آفریننده برکت های سترگی .

70 / 9مؤمنان را از تاریکی ها به روشنایی ، بیرون می آورد«اوست آن که بر بنده خود ، آیات روشنی فرو می فرستد تا شما را از تاریکی ها به روشنایی بیرون آورد، و هر آینه خدا به شما مهربان است» .

«اوست آن که بر شما درود می فرستد و فرشتگان او [نیز]، تا شما را از تاریکی ها به روشنایی بیرون آورد، و او به مؤمنان ، مهربان است» .

«همانا خدا به سوی شما پندآموزی را فرو فرستاده است؛ پیامبری که آیات روشنگر خدا را بر شما می خواند تا کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، از تاریکی ها به روشنایی بیرون آورد» .

.

«يَهْدِی بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَ نَهُ سُبُلَ السَّلَمِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَی صِرَ طٍ مُّسْتَقِيمٍ» . (1)

70 / 10يُخرِجُ لِلإِنسانِ كِتابَ أَعمالِهِ«وَ كُلَّ إِنسَنٍ أَلْزَمْنَهُ طَئِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَهِ كِتَبًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا» . (2)

70 / 11يُخرِجُ الشَّیءَ مِن حَدِّ العَدَمِرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ : يا مَن خَلَقَ الأَشياءَ مِنَ العَدَمِ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :الحَمدُ للّهِ خالِقِ أَمشاجِ النَّسَمِ ، ومولِجِ الأَنوارِ فِی الظُّلَمِ ، ومُخرِجِ المَوجودِ مِنَ العَدَمِ ، وَالسَّابِقِ الأَزَلِيَّهِ بِالقِدَمِ . (4)

70 / 12يُخرِجُ البَرَكاتِالإمام المهدی علیه السلام مِن دُعائِهِ عِندَ ظُهورِهِ : لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ حَقّا حَقّا ... يا مُنشِرَ الرَّحمَهِ مِن مَواضِعِها ومُخرِجَ البَرَكاتِ مِن مَعادِنِها . (5)

.

1- .المائده : 16 .
2- .الإسراء : 13 .
3- .البلد الأمين : ص 409 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 394 .
4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 158 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .
5- .العدد القويّه : ص 75 ح 125 ، دلائل الإمامه : ص 458 ح 438 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 391 ح 214 .

70 / 10 برای انسان ، کارنامه اعمالش را بیرون می آورد

70 / 11 شی ء را از مرز نیستی بیرون می آورد

70 / 12 برکات را بیرون می آورد

«خدا به وسیله آن (قرآن) ، کسی را که از خشنودی خدا پیروی کرده، به راه های سلامت راه می نماید و آنان را به خواست خود ، از تاریکی ها به روشنایی بیرون می آورد و به راهی راست ، راه می نماید» .

70 / 10برای انسان ، کارنامه اعمالش را بیرون می آورد« و [کارنامه] کردار هر انسانی را به گردنش پیوسته ایم و روز رستاخیز ، برای او نوشته ای بیرون می آوریم که آن را گشوده می بیند » .

70 / 11شی ء را از مرز نیستی بیرون می آوردپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر : ای کسی که اشیا را از نیستی آفرید!

امام زین العابدین علیه السلام:ستایش ، برای خدایی است که آفریننده نطفه های آمیخته انسان ها ، وارد کننده روشنایی ها در تاریکی ها، و بیرون آورنده هستی از نیستی است ، و به واسطه قدیم بودنش از ازل ، [بر همه چیز ،] پیشی گیرنده است.

70 / 12برکات را بیرون می آوردامام مهدی علیه السلام در دعای ایشان به هنگام ظهورش : به راستی، به راستی که خدایی جز اللّه نیست... ، ای گستراننده رحمت از جایگاه هایش و بیرون آورنده برکت ها از معادنش!

.

الفصل الحادى والسبعون: المخزيالمُخزى لغةً«المخزى» اسم فاعل من أخزى ، يُخزى من مادّه «خزى» وهو يدلّ على الإبعاد (1) . خَزِىَ ، يَخزَى خزيا ، أى : ذلّ وهان ووقع فى بليّهٍ ، وأخزاه اللّه : أبعده ومَقَته وأذلّه وأهانَه وقهَره (2) . ومن هذا الباب قولهم : خَزِى الرجل : استحيا من قُبح فعله ، خزايةً ، فهو خزيان ، وذلک أنّه إذا فعل ذلک واستحيا ، تباعد ونأى (3) .

المخزى فى القرآن والحديثنُسبت مشتقّات «خزى» إلى اللّه تعالى فى القرآن الكريم تسع مرّات صراحه (4) ، وإثنا عشر مرّه تلويحا (5) لقد وردت صفه «المخزى» مرّةً واحدةً فى قوله سبحانه : «وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِى الْكَفِرِينَ» 6 ومن الحرىّ بالذكر أنّ «الخزى» فى الحقيقه انعكاس لعمل غير صالح فى النظام التشريعىّ أو التكوينىّ ، وهو يحيق بالخاطئين فى الدنيا أو الآخره ، لذا نلاحظ فى القرآن والأحاديث فى سياق وصف اللّه بصفه «المخزى» أنّها تشير إلى سبب صدور فعل الإخزاء من اللّه أيضا مثل: «مُخْزِى الْكَفِرِينَ» ، و مخزى الظالمين ، و مخزى الفاسقين، و مخزى المعاندين .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 2 ص 179 .
2- .الصحاح : ج 6 ص 2326 ؛ المصباح المنير : ص 168 ؛ معجم مقاييس اللغه : ج 2 ص 179 ؛ النهايه : ج 2 ص 30 .
3- .آل عمران : 192 ، 194 ؛ التوبه : 2 ، 14؛ الحشر : 5 ؛ الزمر : 26 ؛ النحل : 27 ؛ الشعراء : 87 ، التحريم : 8 .
4- .البقره : 85 ، 114 ، المائده : 33 ، 41 ، التوبه : 63 ، يونس : 98 ، هود : 39 ، 66 ، 93 ، الحجّ : 9 ، الزمر : 40 ، فصّلت : 16 .
5- .التوبه : 2 .

فصل هفتاد و یکم : مُخزی

واژه شناسی «مُخْزی»

مُخزی ، در قرآن و حدیث

فصل هفتاد و یکم : مُخزیواژه شناسی «مُخْزی»صفت «مُخزی (خوار کننده) » ، اسم فاعل از «أخزی، یُخزی» و از ریشه «خزی» است که بر دور کردن ، دلالت می کند. «خَزِیَ، یَخزَی، خزیاً» یعنی : ذلیل و خوار شد و در بدبختی گرفتار آمد، و «أخزاَه اللّٰه » ، یعنی خدا او را دور کرد و از او بیزار شد و او را خوار کرده، فرو کوفت . از همین ریشه است این سخن عرب: «خَزِی الرجل خزایةً، فهو خزیان؛ از زشتی عملش شرمنده شد» و این ، از آن روست که او وقتی آن کار زشت را کرد و خجالت کشید، دور شد و کناره گرفت.

مُخزی ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، برگرفته های از «خزی» ، نُه بار با صراحت و دوازده بار به اشاره به خدا نسبت داده شده است. صفت «مُخزی» نیز یک بار در این آیه آمده است: «وَأَنَّ اللّهَ مُخْزِی الْکَفِرِینَ؛ و خدا ، خوار کننده کافران است » . گفتنی است که «خزی» ، در واقع ، بازتاب کردار ناشایسته افراد خطاکار درنظام تشریعی و یا تکوینی است که در دنیا و یا آخرت ، دامنگیر آنان می شود. از این رو، در قرآن واحادیث، ضمن توصیف خدا با صفت«مُخزی»، به علّت صدور فعل «خوار کردن» از ناحیه خدا نیز اشاره شده است ، مثل: «خوار کننده کافران» و «خوار کننده ستمکاران»، «خوارکننده بدکاران»، «خوارکننده ستیزه جویان». (1)

.

1- .یعنی : کفر و ستمگری و بدکاری و ستیزه جویی ، سبب خوار شدن این افراد به وسیله خداست.

71 / 1مُخزِی الکافِرینَ«بَرَاءَهٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَی الَّذِینَ عَهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِکِینَ * فَسِیحُواْ فِی الأَرْضِ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُواْ أَنَّکُمْ غَیْرُ مُعْجِزِی اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِی الْکَفِرِینَ» . (1)

71 / 2مُخزِی المکذِّبِین«کَذَّبَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَیْثُ لاَ یَشْعُرُونَ * فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْیَ فِی الْحَیَوهِ الدُّنْیَا وَ لَعَذَابُ الاْخِرَهِ أَکْبَرُ لَوْ کَانُواْ یَعْلَمُونَ» . (2)

71 / 3مُخزِی الْمُسْتَکْبِرِین«فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَکْبَرُواْ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ قَالُواْ مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّهً أَوَ لَمْ یَرَوْاْ أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّهً وَ کَانُواْ بِئایَتِنَا یَجْحَدُونَ * فَأَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ رِیحًا صَرْصَرًا فِی أَیَّامٍ نَّحِسَاتٍ لِّنُذِیقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیَوهِ الدُّنْیَا وَ لَعَذَابُ الْأَخِرَهِ أَخْزَی وَ هُمْ لاَ یُنصَرُونَ» . (3)

.

1- .التوبه : 1 و 2 وراجع : المائده : 41 ، النحل : 27 .
2- .الزمر : 25 و 26 .
3- .فصّلت : 15 و 16 .

71 / 1 خوار کننده کافران

71 / 2 خوار کننده دروغ انگاران

71 / 3 خوار کننده بزرگی فروشان

71 / 1خوار کننده کافران« [این آیات ، اعلام] بیزاری است از جانب خدا و پیامبرش ، به کسانی از مشرکان که با آنان پیمان بسته اید. پس [ای مشرکان!]چهار ماه [دیگر] در زمین بگردید و بدانید که شما ، ناتوان کننده خدا نیستید ، و خدا خوار کننده کافران است» .

71 / 2خوار کننده دروغ انگاران«کسانی که پیش از آنان بودند ، دروغ انگاشتند . پس عذاب ، از جایی که نمی دانستند ، بر آنان آمد. سپس خدا خواری را در زندگی دنیا بدانها چشانید، و بی گمان ، عذاب آخرت اگر می دانستند بزرگ تر است» .

71 / 3خوار کننده بزرگی فروشان«امّا [قوم] عاد، در زمین ، به ناروا خود را بزرگ پنداشتند و گفتند: «نیرومندتر از ما کیست؟» . آیا ندیدند که خدایی که آنان را آفرید، از آنان نیرومندتراست؟وآنهاآیات ماراانکارمی کردند. پس بر آنان تندبادی سرد در روزهایی شوم فرستادیم تا در زندگی دنیا عذابِ خواری را به آنان بچشانیم ، و هر آینه عذاب آخرت، خوار کننده تر است و آنها یاری نمی شوند» .

.

71 / 4مُخزِی الْمُضِلّین«وَ مِنَ النَّاسِ مَن یُجَدِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ لاَ هُدًی وَ لاَ کِتَبٍ مُّنِیرٍ * ثَانِیَ عِطْفِهِ لِیُضِلَّ عَن سَبِیلِ اللَّهِ لَهُ فِی الدُّنْیَا خِزْیٌ وَ نُذِیقُهُ یَوْمَ الْقِیَمَهِ عَذَابَ الْحَرِیقِ» . (1)

71 / 5مُخزِی الفاسِقینَالکتاب«مَا قَطَعْتُم مِّن لِّینَهٍ أَوْ تَرَکْتُمُوهَا قَائِمَهً عَلَی أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِیُخْزِیَ الْفَسِقِینَ» . (2)

الحدیثالاحتجاج عن سعد بن عبداللّه القمّی فی أَسئِلَتِهِ لِلإمامِ المَهدِیِّ علیه السلام: قُلتُ: أخبِرنی عَنِ الفاحِشَهِ المُبَیَّنَهِ الَّتی إذا فَعَلَتِ المَرأهُ تِلکَ ، یَجوزُ لِبَعلِها أن یُخرِجَها مِن بَیتِهِ فی أیّامِ عِدَّتِها؟ فَقالَ علیه السلام : تِلکَ الفاحِشَهُ السَّحقُ ... فَیَجِبُ عَلَیهَا الرَّجمُ ، وَالرَّجمُ هُوَ الخِزیُ ، ومَن أمَرَ اللّهُ تَعالی بِرَجمِها فَقَد أخزاها ، لَیسَ لِأَحَدٍ أن یُقَرِّبَها . (3)

.

1- .الحجّ : 8 و 9 .
2- .الحشر : 5 و راجع : التوبه : 53 ، هود : 66 ، البقره : 85 .
3- .الاحتجاج : ج 2 ص 527 ح 341 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 185 ح 14 .

71 / 4 خوار کننده گم راه کنندگان

71 / 5 خوار کننده بدکاران

71 / 4خوار کننده گم راه کنندگان«و از مردم ، کسی هست که بی هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری، درباره خدا ستیزه می کند، [و از خدا] روی می گرداند، تا [مردم را]از راه خدا گم راه کند. برای او در دنیا خواری است و در روز رستاخیز ، عذاب آتش سوزان را به او می چشانیم» .

71 / 5خوار کننده بدکارانقرآن«[در غزوه بنی نضیر ،] هر درخت خرمایی را که بریدید، یا آن را که ایستاده بر پای خود وا گذاشتید، با اجازه خدا بود، و تا بدکاران را خوار کند» .

حدیثالاحتجاج به نقل از سعد بن عبد اللّه قمی ، در پرسشی از پرسش های او از امام مهدی علیه السلام: گفتم: مرا از آن کار بسیار زشتِ آشکار شده ای آگاه کن که اگر زنی آن را انجام دهد ، برای شوهرش رواست که او را در ایّام عدّه اش از منزل خود بیرون کند . امام علیه السلام فرمود: «آن کار پلید ، سَحق (1) است... . پس ، آن زن [که مرتکب سَحق شده است ،]باید سنگسار شود، و این سنگسار شدن، خوار شدن است، و خدا کسی را که فرمان به سنگساری اش دهد ، خوار کرده است، و برای کسی روا نیست که او را به خود ، نزدیک سازد (عزیزش شمارد) » .

.

1- .نوعی لذّت جنسی بردن زنان از یکدیگر.

71 / 6مخزى الظالمين«وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَجِدَ اللَّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِى خَرَابِهَا أُوْلَئِکَ مَا کَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَا إِلاَّ خَائِفِينَ لَهُمْ فِى الدُّنْيَا خِزْىٌ وَ لَهُمْ فِى الاْخِرَهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» . (1)

«رَبَّنَا إِنَّکَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ» . (2)

71 / 7مخزى المحاربين«إِنَّمَا جَزَؤُاْ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِى الْأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلَفٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الْأَرْضِ ذَ لِکَ لَهُمْ خِزْىٌ فِى الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِى الاْخِرَهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» . (3)

71 / 8لا يُخزِى النَّبِىَّ وَالَّذينَ آمَنوا«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُواْ إِلَى اللَّهِ تَوْبَهً نَّصُوحًا عَسَى رَبُّکُمْ أَن يُکَفِّرَ عَنکُمْ سَيِّئَاتِکُمْ وَ يُدْخِلَکُمْ جَنَّتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَرُ يَوْمَ لاَ يُخْزِى اللَّهُ النَّبِىَّ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَنِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّکَ عَلَى کُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ» . (4)

.

1- .البقره : 114 .
2- .آل عمران : 192 .
3- .المائده : 33 .
4- .التحريم : 8 .

71 / 6 خوارکننده بیدادگران

71 / 7 خوارکننده ستیزه جویان

71 / 8 پیامبر را و کسانی را که ایمان آورده اند ، خوار نمی کند

71 / 6خوارکننده بیدادگران«و کیست بیدادگرتر از آن کس که نگذارد در مساجد خدا، نام وی برده شود و در ویرانی آنها بکوشد؟ آنان، حق ندارندجز ترسان و لرزان در آن [مسجدها]درآیند. در این دنیا ایشان را خواری ، و در آخرت، عذابی بزرگ است» .

«پروردگارا! هر که را تو در آتش درآوری، یقینا رسوایش کردی، و برای بیدادگران، یاورانی نیست» .

71 / 7خوارکننده ستیزه جویان«سزای کسانی که با خدا و پیامبر او می ستیزند و در زمین به فساد می کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلافِ جهت یکدیگر، بُریده شود یا از آن سرزمین، تبعید گردند. این، رسواییِ آنان در دنیاست و در آخرت ، عذابی بزرگ خواهند داشت» .

71 / 8پیامبر را و کسانی را که ایمان آورده اند ، خوار نمی کند«ای کسانی که ایمان آورده اید! به سوی خدا باز گردید، بازگشتی از روی صدق و اخلاص . امید است پروردگارتان بدی هایتان را از شما بزداید و شما را به بهشت هایی که از زیر آنها جوی ها روان اند ، در آورد، در روزی که خدا، پیامبر را و کسانی را که با او ایمان آورده اند ، خوار نمی کند. نورشان ، پیشاپیش آنان و از سوی راستشان می شتابد، و می گویند: ای پروردگار ما! روشنایی ما را برایمان کامل ساز و ما را بیامرز، که تو بر هر چیزی توانایی» .

.

الفصل الثانى والسبعون: المدبّرالمُدبِّر لغةً«المدبّر» اسم فاعل من دبّر ، يدبّر من مادّه «دبر» وهو آخر الشىء وخلفه خلاف قبله ، والتدبير : أن يدبّر الإنسان أَمرَه ، وذلک أنّه ينظر إِلى ما تصير عاقبته وآخره ، وهو دبره (1) .

المُدبِّر فى القرآن والحديثنسب القرآن الكريم التدبير إِلى اللّه سبحانه بشكل فعلىّ أربع مرّات : «يَدَبِّرُ الْأَمْرَ» (2) . لكنّ صفه «المدبّر» لم ترد فيه . وجاء فى القرآن والأَحاديث أنّ تدبير السَّماوات والأرض والدنيا والآخره ، وبعامّه كلّ شىء باللّه تعالى ، ويدلّ هذا الموضوع على أَنّ اللّه سبحانه يلاحظ مصلحه كلّ شىء وعاقبته فى خلقه وإِدارته .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 2 ص 324 . راجع : المصباح المنير : ص 189 .

2- .يونس : 3 ، 31 ، الرعد : 2 ، السجده : 5 .

فصل هفتاد و دوم : مدبّر

واژه شناسی «مُدبّر»

مُدبّر ، در قرآن و حدیث

فصل هفتاد و دوم : مدبّرواژه شناسی «مُدبّر»صفت «مُدبّر (تدبیرکننده) » ، اسم فاعل از «دَبَّرَ ، یُدَبِّر» است. ریشه «دبر» ، به معنای انتهای چیزی و پشت آن است، در مقابلِ جلوی آن . تدبیر هم ، یعنی این که انسان ، کارش را ساماندهی و مدیریت کند، به این صورت که به فرجام و انتهای آن کار، یعنی آثاری که پشت سرِ آن کار رخ می دهد ، توجّه کند.

مُدبّر ، در قرآن و حدیثتدبیر ، در قرآن کریم به صورت فعلی: «یُدبّر الأمر؛ کار را تدبیر می کند» ، چهار بار به خدا نسبت داده شده است؛ امّا صفت «مُدبّر» ، در قرآن نیامده است. در قرآن و احادیث، تدبیر آسمان ها و زمین و دنیا و آخرت، و به طور کلّی همه چیز، با خداست. این مطلب ، بیانگر آن است که خداوند ، مصلحت و عاقبتِ همه چیز را در آفرینش و اداره آنها رعایت کرده است.

.

72 / 1مُدَبِّرُ خَلقِ السَّماواتِ وَالأَرضِالكتاب«يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» . (1)

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِى خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِن شَفِيعٍ إِلاَّ مِن بَعْدِ إِذْنِهِ ذَ لِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلاَ تَذَكَّرُونَ» . (2)

راجع : الرعد: 2 ، يونس : 32 .

الحديثالإمام زين العابدين عليه السلام :أَنتَ الَّذى قَدَّرتَ كُلَّ شَىءٍ تَقديرا ، ويَسَّرتَ كُلَّ شَىءٍ تَيسيرا ، ودَبَّرتَ ما دونَكَ تَدبيرا . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :الحَمدُ للّهِ بارِئِ خَلقِ المَخلوقينَ بِعِلمِهِ ، ومُصَوِّرِ أَجسادِ العِبادِ بِقُدرَتِهِ ، ومُخالِفِ صُوَرِ مَن خَلَقَ مِن خَلقِهِ ، ونافِخِ الأَرواحِ فى خَلقِهِ بِعِلمِهِ ، ومُعَلِّمِ مَن خَلَقَ مِن عِبادِهِ اسمَهُ ، ومُدَبِّرِ خَلقِ السَّماواتِ وَالأَرضِ بِعَظَمَتِهِ ، الَّذى وَسِعَ كُلَّ شَىءٍ خَلقُ كُرسِيِّهِ ، وعَلا بِعَظَمَتِهِ فَوقَ الأَعلَينَ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام فى صِفَهِ اللّهِ جَلَّ وعَلا : إِنَّهُ مُدَبِّرٌ لِكُلِّ ما بَرَأَ . (5)

.

1- .السجده : 5 .
2- .يونس : 3 .
3- .الصحيفه السجّاديّه: ص 186 الدعاء 47 .
4- .الإقبال: ج 2 ص 123 عن سلمه بن الأكوع ، بحار الأنوار: ج 98 ص 243 .
5- .الكافى: ج 1 ص 122 ح 2 ، التوحيد: ص 189 ح 2 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 149 ح 50 وفيه «ما يرى» بدل «ما برأ» وكلاهما عن الحسين بن خالد ، بحار الأنوار: ج 4 ص 178 ح 5 .

ص: 157

72 / 1 تدبیرکننده آفرینش آسمان ها و زمین

72 / 1تدبیرکننده آفرینش آسمان ها و زمینقرآن«کار را از آسمان تا زمین ، تدبیر می کند» .

«پروردگار شما ، خدایی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، پس از آن ، بر عرش استیلا یافت. کار را تدبیر می کند. شفاعت کننده ای نیست ، مگر پس از اذن او. این است خدا، پروردگارتان . پس او را بپرستید. آیا متذکّر نمی شوید؟ !» .

ر . ک : رعد : آیه 2 ، یونس : آیه 32 .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام:تو کسی هستی که هر چیزی را به اندازه ای تقدیر کردی و هر چیزی را به آسانی ، رو به راه کردی و غیرِ خودت را به اداره کردنی [ویژه]، تدبیر کردی.

امام صادق علیه السلام:ستایش ، برای خدایی است که با دانش خود ، آغاز کننده آفرینش آفریدگان است ، و با توانایی اش صورتگر بدن های بندگان است ، و با دانش خود ، جان ها را در آفریده ها دمیده است ، و آموزگارِ نام خود به بندگانی است که آنان را آفرید و با سترگی اش ، تدبیرکننده آفرینش آسمان ها و زمین است؛ او که آفرینش کرسی اش ، همه چیز را فراگرفته است و با سترگی اش ، بر فراز بالاترین ها برتری یافته است.

امام رضا علیه السلام در توصیف خدای با شکوه بلندْ مرتبه : به درستی که او تدبیرکننده همه چیزهایی است که آفریده است .

.

72 / 2مُدَبِّرُ أمرِ الدُّنيا وَالآخِرَهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا دَيّانَ (1) العِبادِ ، ومُدَبِّرَ أُمورِهِم بِتَقديرِ أرزاقِهِم . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الوَلِىِّ الحَميدِ ، الحَكيمِ المَجيدِ ، الفَعّالِ لِما يُريدُ ، عَلاّمِ الغُيوبِ ، وخالِقِ الخَلقِ ، ومُنزِلِ القَطرِ ، مُدَبِّرِ أمرِ الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (3)

72 / 3لا يُجاوَزُ المَحتومُ مِن تَدبيرِهِالإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ ... لا يُغالَبُ أمرُكَ ، ولا يُجاوَزُ المَحتومُ مِن تَدبيرِكَ ، كَيفَ شِئتَ وأنّى شِئتَ . (4)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ ... أَصبَحنا فى قَبضَتِكَ ، يَحوينا مُلكُكَ وسُلطانُكَ ، وتَضُمُّنا مَشيئَتُكَ ، ونَتَصَرَّفُ عَن أمرِكَ ، ونَتَقَلَّبُ فى تَدبيرِكَ . (5)

.

1- .الدَّيّانُ : الحَكَمُ القاضى (لسان العرب: ج 13 ص 166) .
2- .البلد الأمين : ص 509 عن الإمام الباقر عن الإمام على عليهماالسلام ، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 154 عن الإمام على عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 95 ص 314 ح 1 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 427 ح 1263 ، مصباح المتهجّد : ص 380 ح 508 عن زيد بن وهب نحوه ، بحار الأنوار : ج 89 ص 237 ح 68.
4- .الصحيفه السجّاديه: ص 205 الدعاء 48 ، مصباح المتهجّد: ص 373 ح 501 ، المزار الكبير: ص 470 ، بحار الأنوار: ج 26 ص 9 ح 2 نقلاً عن كتاب عتيق جمعه بعض محدّثى أصحابنا .
5- .الصحيفه السجّاديّه: ص 40 الدعاء 6 ، العدد القويّه: ص 362 ، بحار الأنوار: ج 97 ص 307 .

ص: 159

72 / 2 تدبیرکننده کار دنیا و آخرت

72 / 3 ناگزیری از تدبیر حتمی او

72 / 2تدبیرکننده کار دنیا و آخرتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:ای حاکم و حسابگر و جزا دهنده بندگان، و کسی که با اندازه نهادنِ روزی های بندگان، کارهای آنها را تدبیر می کنی!

امام علی علیه السلام:ستایش ، برای خدایی است که سرپرست، ستوده، فرزانه، ارجمند، کننده هرچه خواهد، بسیار داننده نهان ها، آفریدگارِ آفریدگان، فروآورنده باران، و تدبیرکننده کار دنیا و آخرت است.

72 / 3ناگزیری از تدبیرِ حتمی اوامام زین العابدین علیه السلام:خدایا ! ... فرمان تو مغلوب نمی گردد و از تدبیر حتمیِ تو، هر گونه خواسته باشی و هر جا که خواسته باشی، نمی توان گذشت.

امام زین العابدین علیه السلام:خدایا ! ... در دست قدرت تو صبح کردیم، فرمان روایی و سلطنت تو ، ما را فرا گرفته است، و خواست تو ، ما را در برگرفته، و به فرمان تو عمل می کنیم و در تدبیر تو دگرگون می شویم.

.

72 / 4ما لا يَكونُ فى تَدبيرِهِالإمام الرضا عليه السلام فى صِفَهِ اللّهِ : مُدَبِّرٌ لا بِحَركَهٍ . (1)

راجع : ج 5 ص 92 (التوحيد فى التدبير) .

.

1- .التوحيد: ص 37 ح 2 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن محمّد بن يحيى بن عمر بن علىّ بن أبى طالب عليه السلاموالقاسم بن أيّوب العلوى ، الأمالى للمفيد: ص 255 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى ، الأمالى للطوسى: ص 23 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبرى ، تحف العقول : ص 63 عن الإمام على عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 97 ص 136 ح 4 .

72 / 4آنچه در تدبیر خدا نیستامام رضا علیه السلام در توصیف خدا : تدبیر کننده است، [امّا] نه با حرکت و جنبش.

ر . ک : ج 5 ص 93 (توحید در تدبیر)

.

الفصل الثالث والسبعون: المريدالمُريد لغهًإنّ «المريد» اسم فاعل من أَراد ، يريد من مادّه «رود» وهو يدلّ على مجىء وذهاب من انطلاق فى جهةٍ واحدهٍ ، يقال : بعثنا رائدا يرود الكلأ ، أى : ينظر ويطلب (1) ، وفى هذا الضوء الإراده بمعنى الطلب ، يسبقها العلم والاطّلاع ودراسه الموضوع وإِمكان الإرادات المتنوّعه .

المريد فى القرآن والحديثلقد نسب القرآن الكريم مشتقّات «إِراده» إِلى اللّه سبحانه زُهاء إِحدى وأَربعين مرّهً (2) ، لكنّ صفه «المريد» لم تُذكَر فيها ، وقد ذهبت الأَحاديث إِلى أَنّ الإِراده مرحله من مراحل الفعل الإلهىّ المسبوق بالعلم ، وفى الآن ذاته أَكّدت أَنّ الإراده الإلهيّه هى غير إِراده الإنسان التى لها أُصولها الخاصّه بها ، ومن أَهمّ النقاط التى ركّزت عليها الأَحاديث هى أَنّ الإراده ليست كالعلم الذى هو صفه ذاتيّه ، بل هى من صفات الفعل ، وحادثه . لقد قسّمت الأَحاديثُ الإرادهَ الإلهيّهَ قسمين هما : إِراده حتميّه ؛ وإِراده غير حتميّه فالإراده الحتميّه هى الإراده التى لا تقبل النقض ولا مناص من تحقّقها ، أَمّا الإراده غير الحتميّه فهى الإراده التى تقبل البداء والتغيير ، وسنتوفّر على دراسه هذا الموضوع فى مبحث «البداء» الذى هو من المباحث المتعلّقه بالعدل الإلهىّ .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 2 ص 477 .
2- .انظر على سبيل المثال : الرعد : 11 ، الأحزاب : 17 ، البقره : 185 ، هود : 107 ، الحجّ : 14 ، الأحزاب : 33 .

فصل هفتاد و سوم : مُرید

واژه شناسی «مرید»

مرید ، در قرآن و حدیث

فصل هفتاد و سوم : مُریدواژه شناسی «مرید»صفت «مرید (اراده کننده) » ، اسم فاعل از «أراد، یُریدُ»، از ریشه «رَوَدَ» است که بر آمد و رفت یا روانه شدن در یک جهت ، دلالت می کند . «بعثنا رائداً یرود الکلأ» ، یعنی : راهنمایی فرستادیم تا در پیِ چراگاه برود (دقّت و جستجو کند) . بر این اساس، اراده ، یعنی جستجو و خواستن، و پیشْ فرض آن، علم و آگاهی و بررسی موضوع و امکان خواست های گوناگون است .

مرید ، در قرآن و حدیثقرآن کریم ، برگرفته های اراده را 41 بار به خدا نسبت داده است؛ امّا صفت «مرید» ، در قرآن ذکر نشده است. احادیث ، اراده را یکی از مراحل فعل الهی که مسبوق به علم است ، مطرح می کنند. در عین حال، بر این نکته تأکید دارند که اراده الهی ، همچون اراده انسان نیست که مبادی خاصّ خود را دارد . از مهم ترین نکاتی که احادیث بر آن تأکید می کنند ، این است که اراده ، صفتی ذاتی همچون علم نیست ؛ بلکه از صفات فعلی خدا و حادث است. در احادیث ، اراده الهی به دو قِسم حتمی و غیر حتمی ، تقسیم شده است. اراده حتمی، تخلّف ناپذیر است و حتماً واقع خواهد شد؛ امّا در اراده غیر حتمی ، امکان تغییر وجود دارد. این مطلب را در بحث «بَداء» که از مباحث مربوط به عدل الهی است ، بررسی خواهیم کرد.

.

73 / 1صِفَهُ إرادَتِهالكافى عن معلّى بن محمّد :سُئِلَ العالِمُ عليه السلام : كَيفَ عِلمُ اللّهِ ؟ قالَ : عَلِمَ وشاءَ وأرادَ وقَدَّرَ وقَضى وأمضى ؛ فَأمضى ما قَضى ، وقَضى ما قَدَّرَ ، وقَدَّرَ ما أرادَ ، فَبِعِلمِهِ كانَتِ المَشيئَهُ ، وبِمَشيئَتِهِ كانَت الإرادَهُ ، وبِإرادَتِهِ كانَ التَّقديرُ ، وبِتَقديرِهِ كانَ القَضاءُ ، وبِقَضائِهِ كانَ الإمضاءُ ، وَالعِلمُ مُتَقَدِّمٌ عَلَى المَشيئَهِ ، وَالمَشيئَهُ ثانِيَهٌ ، وَالإرادَهُ ثالِثَهٌ ، وَالتَّقديرُ واقِعٌ إلَى القَضاءِ بِالإمضاءِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ :لَم يَزَلِ اللّهُ مُريدا ؟ قالَ : إنَّ المُريدَ لا يَكونُ إلاّ لِمُرادٍ مَعَهُ ، لَم يَزَلِ اللّهُ عالِما قادِرا ثُمَّ أرادَ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :المَشِيئَهُ وَالإرادَهُ مِن صِفات الأَفعالِ ؛ فَمَن زَعَمَ أنَّ اللّهَ تَعالى لَم يَزَل مُريدا شائِيا فَلَيسَ بِمُوَحِّدٍ . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 148 ح 16 ، التوحيد : ص 334 ح 9 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 142 وفيهما «وقضى وأبدى» بدل «وقضى وأمضى» .
2- .الكافى : ج 1 ص 109 ح 1 ، التوحيد : ص 146 ح 15 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 140 كلّها عن عاصم بن حميد ، بحار الأنوار : ج 4 ص 144 ح 16 .
3- .التوحيد : ص 338 ح 5 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 143 كلاهما عن سليمان بن جعفر الجعفرى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 145 ح 18 .

73 / 1ویژگی اراده خداالکافی به نقل از معلّی بن محمّد : از امام کاظم علیه السلام پرسیده شد: علم خدا چگونه است؟ فرمود: «دانست و خواست و اراده کرد (1) و اندازه نهاد و حکم کرد و به اجرا گذاشت. پس به اجرا گذاشت آنچه را حکم کرد، و حکم کرد آنچه را اندازه نهاد ، و اندازه نهاد آنچه را اراده کرد . پس به علمش، خواستْ موجود شد و به خواستش، اراده پدید آمد و به اراده اش، تقدیرْ هستی یافت و به تقدیرش، حکمْ تحقّق پیدا کرد و با حکمش، به اجرا گذاشتن به وجود آمد و علم ، بر خواستْ پیشی گرفته است و خواست ، در رتبه دوم است و اراده ، در رتبه سوم، و تقدیر به حکم ، با امضا به اجرا می رسد».

امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که : آیا خدا همیشه مرید بوده است؟ : اراده کننده وجود ندارد ، مگر برای اراده شده ای همراه با آن، خدا همیشه عالم و قادر بوده و پس از آن ، اراده کرده است .

امام رضا علیه السلام:خواستن و اراده ، از صفات افعال اند . پس هر کس که گمان کند خدای والا همیشه اراده کننده و خواهنده بوده است، موحّد نیست.

.

1- .تفاوت خواستن (مشیّت) و اراده ، در احادیث 5377 و 5378 و 5379 خواهد آمد .

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ الإِرادَةَ مِنَ العِبادِ الضَّميرُ وما يَبدو بَعدَ ذلِکَ مِنَ الفِعلِ ، وأَمّا مِنَ اللّهِ عز و جلفَالإِرادَةُ لِلفِعلِ إِحداثُهُ ، إِنَّما يَقولُ لَهُ : کُن فَيَکونُ بِلا تَعَبٍ ولا کَيفٍ . (1)

الکافی عن صفوان بن يحيی :قُلتُ لِأَبِی الحَسَنِ عليه السلام : أَخبِرنی عَنِ الإِرادَهِ مِنَ اللّهِ ومِنَ الخَلقِ ؟ قالَ : فَقالَ : الإِرادَهُ مِنَ الخَلقِ الضَّميرُ وما يَبدو لَهُم بَعدَ ذلِکَ مِنَ الفِعلِ ، وأَمّا مِنَ اللّهِ تَعالی فَإِرادَتُهُ إِحداثُهُ لا غَيرُ ؛ ذلِکَ لِأَنَّهُ لا يُرَوّی ولا يَهُمُّ ولا يَتَفَکَّرُ ، وهذِهِ الصِّفاتُ مَنفِيَّهٌ عَنهُ وهِیَ صِفاتُ الخَلقِ ، فَإِرادَهُ اللّهِ الفِعلُ لا غَيرُ ذلِکَ ، يَقولُ لَهُ : کُن فَيَکونُ ، بِلا لَفظٍ ولا نُطقٍ بِلِسانٍ ولا هِمَّهٍ ولا تَفَکُّرٍ ولا کَيفَ لِذلِکَ ، کَما أَنَّهُ لا کَيفَ لَهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :لَمّا صَعِدَ موسی عليه السلام إِلَی الطّورِ فَناجی رَبَّهُ عز و جل قالَ : يا رَبِّ ، أَرِنی خَزائِنَکَ . فَقالَ : يا موسی ، إِنَّما خَزائِنی إِذا أَرَدتُ شَيئا أَن أَقولَ لَهُ : «کُن» فَيَکونُ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ عَرَفَهَ : أَنتَ الَّذی أَرَدتَ فَکانَ حَتما ما أَردَتَ ، وقَضَيتَ فَکانَ عَدلاً ما قَضَيتَ ، وحَکَمتَ فَکانَ نَصَفا ما حَکَمتَ . (4)

.

1- .بحار الأنوار : ج 3 ص 196 عن المفضّل بن عمر فی الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .
2- .الکافی : ج 1 ص 109 ح 3 ، التوحيد : ص 147 ح 17 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 119 ح 11 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 140 کلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 137 ح 4 .
3- .معانی الأخبار : ص 402 ح 65 ، التوحيد : ص 133 ح 17 ، الأمالی للصدوق : ص 601 ح 833 ، قصص الأنبياء : ص 165 ح 190 کلّها عن مقاتل بن سليمان ، بحار الأنوار : ج 4 ص 135 ح 1 .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 186 الدعاء 47 .

امام صادق علیه السلام:اراده بندگان ، عبارت است از همان چیزی که در درون می گذرد و آن افعالی که پس از آن ، ظاهر می شوند، و امّا در مورد خداوند عز و جل، اراده کار، ایجاد آن است. همانا به آن فعل می گوید: «باش!» ، پس بدون دشواری و چگونگی، به وجود می آید .

الکافی به نقل از صفوان بن یحیی : به امام رضا علیه السلام گفتم: از اراده خدا و آفریدگان ، آگاهم کن. امام علیه السلام فرمود: «اراده آفریدگان ، همان چیزی است که در درون می گذرد و آن افعالی که پس از آن برایشان آشکار می گردد. و امّا در مورد خدای والا، اراده او ایجاد کردنِ اوست ، نه جز این؛ چرا که خدا ، تأمّل و کوشش و اندیشه نمی کند و این ویژگی ها ، از او برکنار است. اینها ویژگی های آفریدگان است. پس اراده خدا ، فعل است ، نه جز آن . به آن [چه بخواهد ،] می گوید: «باش!» ، پس به وجود می آید، بدون تلفّظ و سخن گفتن با زبان و آهنگ کردن و تفکّر، و برای اراده خدا چگونگی وجود ندارد، همان طور که ذات خدا چگونگی ندارد.

امام صادق علیه السلام:آن گاه که موسی علیه السلام بالای کوه طور رفت و با پروردگارش راز و نیاز کرد ، گفت: پروردگارا! گنجینه ها و اندوخته هایت را به من نشان ده. پس خدا فرمود: «ای موسی! خزائن من ، تنها این است که وقتی چیزی را اراده کنم ، به آن می گویم: باش! پس به وجود می آید».

امام زین العابدین علیه السلام در دعای روز عرفه : تویی که اراده کردی ، پس اراده ات حتمی است ، و حکم کردی، پس حُکمت عادلانه است ، و داوری کردی، پس داوری ات منصفانه است .

.

راجع : ج 5 ص 54 (الفرق بين صفات ذاته وصفات فعله).

73 / 2ما لا تُوصَفُ إرادَتُهُ بِهِالإمام علىّ عليه السلام :شاءَ الأَشياءَ لا بِهِمَّهٍ . . مُريدٌ لا بِهَمامَهٍ (1) . (2)

عنه عليه السلام :مُريدٌ لا بِهِمَّهٍ ، صانِعٌ لا بِجارِحَهٍ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :ولا لِإِرادَتِهِ فَصلٌ . (4)

الإمام الكاظم عليه السلام :إِنَّما تَكونُ الأَشياءُ بِإِرادَتِهِ ومَشيئَتِهِ مِن غَيرِ كَلامٍ ، ولا تَرَدُّدٍ فى نَفسٍ ، ولا نُطقٍ بِلِسانٍ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :يَقولُ ولا يَلفِظُ . . . ويُريدُ ولا يُضمِرُ . (6)

.

1- .لابهمامه : أى عزم و اهتمام وتردّد (بحار الأنوار : ج 4 ص 237) .
2- .الكافى : ج 1 ص 138 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 308 ح 2 عن عبد اللّه بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليه السلام وص 37 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن محمّد بن يحيى بن عمر بن علىّ بن أبى طالب عليه السلاموالقاسم بن أيّوب العلوى عن الإمام الرضا عليه السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 362 ح 283 عن الإمام الرضا عليه السلاموالثلاثه الأخيره مع تقديم و تأخير ، بحار الأنوار : ج 4 ص 229 ح 3 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 179 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 53 ح 29 .
4- .الكافى : ج 1 ص 91 ح 2 ، التوحيد : ص 58 ح 15 كلاهما عن حمّاد بن عمرو النصيبى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 286 ح 18 .
5- .الكافى : ج 1 ص 106 ح 7 ، التوحيد : ص 100 ح 8 ، الاحتجاج : ج 2 ص 325 ح 262 كلّها عن الحسن بن عبد الرحمن الحمّانى ، بحار الأنوار : ج 3 ص 295 ح 19 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، الاحتجاج : ج 1 ص 477 ح 116 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 254 ح 8 .

ر . ک : ج 5 ص 55 (تفاوت میان صفات ذات و صفات فعل) .

73 / 2آنچه اراده خدا با آن ، توصیف نمی شودامام علی علیه السلام:چیزها را خواست، نه با آهنگ... اراده کننده است، نه با دودلی.

امام علی علیه السلام:اراده کننده است، نه با آهنگ؛ سازنده است، نه با اندام.

امام صادق علیه السلام:برای اراده او ، جدایی [بین اراده و عمل] نیست.

امام کاظم علیه السلام:همانا چیزها با اراده و خواست او، بدون گفتاری، و بدون دودلی ای در نفس، و بدون سخن گفتنی با زبان، موجود می شوند.

امام علی علیه السلام:[خداوند] می گوید و [با زبان ،] تلفّظ نمی کند... اراده می کند و در خاطر نمی گذراند.

.

الإمام الرضا عليه السلام :مُريدٌ لا بِعَزيمَةٍ ، شاءَ لا بِهِمَّةٍ . (1)

3 / 73أَقسامُ مَشِيئَتِهِ وإرادَتِهِالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ للّهِ مَشيئَتَين : مَشيئَةَ حَتمٍ ، ومَشيئَةَ عَزمٍ ، وكَذلِكَ إنَّ للّهِ إرادَتَين : إرادَةَ عَزمٍ ، وإرادَةَ حَتمٍ لا تُخطِئُ ، وإرادَةَ عَزمٍ تُخطِئُ وتُصيبُ (2) ، ولَهُ مِشيئَتانِ : مَشيئَةٌ يَشاءُ ، ومَشيئَةٌ لا يَشاءُ ، يَنهى وهُوَ ما يَشاءُ ، ويَأمُرُ وهُوَ لا يَشاءُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :شاءَ وأَرادَ ولَم يُحِبَّ ولم يَرضَ ؛ شاءَ ألاّ يَكونَ شَىءٌ إلاّ بِعِلمِهِ وأرادَ مِثلَ ذلِكَ ولَم يُحِبَّ أن يُقالَ : ثالِثُ ثَلاثَةٍ ولَم يَرضَ لِعِبادِهِ الكُفرَ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام :إنَ للّهِ إرادَتَينِ ومَشيئَتَينِ ؛ إرادَةَ حَتمٍ وإرادَةَ عَزمٍ ، يَنهى وهُوَ يَشاءُ ، ويَأمُرُ وهُوَ لا يَشاءُ ، أوَما رَأيتَ أنَّهُ نَهى آدَمَ وزَوجَتَهُ أن يَأكُلا مِنَ الشَّجَرَةِ وشاءَ ذلِكَ ؛ ولَو لَم يَشَأ أن يَأكُلا لَما غَلَبَت مَشيئَتُهُما مَشيئَةَ اللّهِ تَعالى ، وأَمَرَ إبراهيمَ أن يَذبَحَ إسحاقَ (5) ولَم يَشَأ أن يَذبَحَهُ ، ولَو شاءَ لَما غَلَبَت مَشيئَةُ إبراهيمَ مَشيئَةَ اللّهِ تَعالى . (6)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 255 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى ، الأمالى للطوسى : ص 23 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبرى .
2- .العباره فى بحار الأنوار هكذا : « ... إراده حتم وإراده عزم ؛ إراده حتم لا تخطئ ، وإراده عزم تخطئ وتصيب» .
3- .الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 410 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 124 ح 73 .
4- .الكافى : ج 1 ص 151 ح 5 ، التوحيد : ص 339 ح 9 وص 343 ح 12 وفيه «لا يكون فى ملكه شىء» وكلّها عن فضيل بن يسار ، معانى الأخبار : ص 170 ح 1 عن أبى بصير نحوه ، الاعتقادات : ص 30 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 89 ح 10 . راجع : البداء / مبدأ الاعتقاد بالبداء .
5- .كذا فى روايه الكافى ، وفى التوحيد «إسماعيل عليه السلام» .
6- .الكافى : ج 1 ص 151 ح 4 ، التوحيد : ص 64 ح 18 كلاهما عن الفتح بن يزيد الجرجانى ، بحار الأنوار : ج 5 ص 101 ح 26 .

امام رضا علیه السلام:[خداوند] اراده کننده است، نه با عزمِ جزم؛ خواهنده است، نه با آهنگ کردن .

73 / 3اقسام خواست و اراده خداامام علی علیه السلام:خدا ، دو گونه خواست دارد: خواست حتمی، و خواست عزمی؛ و همچنین ، خدا دو گونه اراده دارد: اراده عزمی، و اراده حتمی که تخلّف نمی پذیرد، و اراده عزمی که [گاه]تخلّف می پذیرد، و [گاه] واقع می شود؛ و دو گونه خواست دارد: خواستی که می خواهد، و خواستی که نمی خواهد . نهی می کند، در حالی که می خواهد، و فرمان می دهد، در حالی که نمی خواهد [به خواست تکوینی].

امام صادق علیه السلام:[خدا] خواست و اراده کرد، و دوست نداشت و نپسندید. خواست که چیزی موجود نشود ، مگر با علمش، و مثل همین را اراده کرد، در حالی که دوست نمی داشت که گفته شود: [خدا]سومینِ سه (اُقنوم: روح القدس، پدر ، پسر) است ، و کفر را برای بندگانش نپسندید.

امام رضا علیه السلام:خدا ، دو گونه اراده و خواست دارد : اراده حتمی و اراده عزمی . نهی می کند، در حالی که می خواهد، و فرمان می دهد، در حالی که نمی خواهد. آیا ندیدی که آدم علیه السلام و همسرش را از این که از [میوه]درخت بخورند، نهی کرد، در حالی که این عمل را خواست؛ و اگر خوردنِ آن دو را نخواسته بود، هرگز خواست آن دو ، بر خواست خدای متعال چیره نمی شد؛ و ابراهیم علیه السلام را به ذبح اسحاق (1) فرمان داد، در حالی که ذبح او را نخواسته بود، و اگر خواسته بود ، هرگز خواست ابراهیم علیه السلامبر خواست خدا چیره نمی شد؟ !

.

1- .طبق نظر یهودیان و مسیحیان ، ذبح اسحاق علیه السلام از ابراهیم علیه السلام خواسته شده بود؛ امّا بر طبق قرآن و احادیث اسلامی ، ذبح اسماعیل علیه السلام ، مورد خواست بوده است. در کتاب التوحید نیز به جای اسحاق، اسماعیل آمده است.

الفصل الرابع والسبعون: المستعانالمستعان لغةً«المستعان» اسم مفعول من استعان ، يستعين ، من مادّه «عون» ، والعَون : الظهير على الأمر (1) ، والمستعان هو من يُعتمَد عليه ويُطلَب منه العون .

المستعان فى القرآن والحديثنُسبت صفه «المستعان» إلى اللّه سبحانه مرّتين فى القرآن الكريم (2) ، و وردت الاستعانه باللّه بشكلٍ فعلى أيضا مرّتين (3) . لقد جاء فى القرآن والحديث أنّ اللّه تعالى هو المستعان على الأمور كلّها وعلى كلّ حال ، بل الاستعانه كلّها منه وترجع إليه ؛ لأنّ الحول والقوّه والعون كلّها للّه تعالى ، ولهذا السبب يلزم على عباد اللّه أن يستعينوا باللّه وحده ، كما جاء فى سوره الحمد قوله سبحانه: «إِيَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاکَ نَسْتَعِينُ» (4) ، علما أنّ هذا الموضوع لا ينافى الاستعانه بالآخرين على شرط أن نعتقد أنّ كلّ استعانه ترجع إلى اللّه فى آخر الأمر ، ولولا عون اللّه ، ما نفعت إعانات غيره .

.

1- .المصباح المنير : ص 438 .
2- .يوسف : 18 ؛ الأنبياء : 112 .
3- .الفاتحه : 5 ؛ الأعراف : 128 .
4- .الفاتحه : 5 .

فصل هفتاد و چهارم : مُستَعان

واژه شناسی مُستعان

مُستعان ، در قرآن و حدیث

فصل هفتاد و چهارم : مُستَعانواژه شناسی مُستعانصفت «مستعان (یاری خواسته شده) » اسم مفعول از «اِسْتَعانَ، یَسْتَعِینُ» ، از ریشه «عون» به معنای تکیه گاه و پشتیبان است. «مستعان» ، کسی است که به او تکیه می کنند و از او یاری می خواهند.

مُستعان ، در قرآن و حدیثصفت «مُستعان» ، دو بار در قرآن کریم به خدا نسبت داده شده است و «استعانت» به صورت فعلی نیز دو بار درباره خدا به کار رفته است. در قرآن و حدیث آمده است که خدای متعال ، در همه امور و در هر حال ، یاری خواسته شده است؛ بلکه هر استعانتی ، از اوست و به او باز می گردد؛ زیرا هر توان و نیرو و یاری ای ، از آنِ خدای متعال است. از این رو ، لازم است که بندگان خدا ، تنها از او یاری بخواهند، همان طور که در سوره حمد آمده است: «فقط تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می خواهیم» . البته باید توجه داشت که این مطلب ، با یاری خواستن از دیگران منافات ندارد، مشروط بر این که معتقد باشیم در نهایت، همه یاری ها ، به خدا بر می گردند و اگر پشتیبانیِ خدا نباشد، کمک های دیگران ، سودی نخواهد بخشید.

.

74 / 1المُستَعانُ عَلى كُلِّ حالٍالكتاب«وَ رَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ» . (1)

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُواْ بِاللَّهِ وَاصْبِرُواْ إِنَّ الأَْرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :اللّهُ المُستَعانُ عَلى كُلِّ حالٍ . (3)

عنه عليه السلام مِنْ خُطبَةٍ لَهُ : قَدِ اصطَلَحتُم عَلَى الغِلِّ (4) فيما بَينَكُم ، وتَبَتَ المَرعى عَلى دِمَنِكُم (5) ، وتَصافَيتُم عَلى حُبِّ الآمالِ ، وتَعادَيتُم فى كَسبِ الأموالِ . لَقَدِ استَهامَ (6) بِكُمُ الخَبيثُ ، وتاهَ بِكُمُ الغُرورُ ، وَاللّهُ المُستَعانُ عَلى نَفسى وأنفُسِكُم . (7)

.

1- .الأنبياء : 112 .
2- .الأعراف : 128 .
3- .الكافى : ج 7 ص 50 ح 7 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 146 ح 608 كلاهما عن عبدالرحمن بن الحجّاج عن الإمام الكاظم عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 41 ص 42 ح 19 ؛ المصنّف لعبد الرزّاق : ج 10 ص 376 ح 19414 .
4- .الغِلّ : الخيانه (مجمع البحرين : ج 2 ص 1331) .
5- .الدِّمَن: جمع دِمْنَه ؛ وهى الحقد . وقد دَمِنَت قلوبُهم: أى ضَغِنت. ونبت المرعى عليها : أى دامت وطال الزمان عليها حتّى صارت بمنزله الأرض الجامده الثابته التى تُنبت النبات (شرح نهج البلاغه : ج 8 ص 295) .
6- .قوله عليه السلام : «لقد استهام بكم الخبيث» : يعنى الشيطان . واستهام بكم : جعلكم هائمين ؛ أى استهامَكم ، فعدّاه بحرف الجرّ (شرح نهج البلاغه: ج 8 ص 295) .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 133 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 22 ح 23 .

74 / 1یاری خواسته شده در همه حالقرآن«و پروردگار ما رحمتگر است که در برابر آنچه وصف می کنید ، از او یاری خواسته می شود» .

«موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری بجویید و شکیبایی کنید که زمین ، از آنِ خداست. آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد ، به میراث می دهد و فرجام [نیک] ، برای پرهیزگاران است» .

حدیثامام علی علیه السلام :خداوند ، یاری خواسته شده در هر حالی است.

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش : در کینه ورزی ، با یکدیگر سازش کرده اید [و در ظاهرْ دوست همدیگرید]. چمنزار بر کینه هایتان روییده است [؛ یعنی باطن اینِ چمنزار، کینه است ؛ ولی ظاهرش سبزی و طراوت] . در دوست داشتنِ آرزوهای دور و دراز ، با یکدیگر اخلاص می ورزید و در به دست آوردن اموال ، با یکدیگر دشمنی می کنید. آن [شیطانِ] پلید ، شما را فریفته و غرور ، شما را سرگشته کرده، و البته خداست که یاری خواسته شده بر [هواهای]نفس من و شماست.

.

74 / 2المُستَعانُ عَلى كُلِّ أَمرٍالكتاب«إِيَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاکَ نَسْتَعِينُ» . (1)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ أَنتَ المُستَعانُ عَلَى الأُمورِ كُلِّها . (2)

عنه عليه السلام :إِذا خَرَجتَ مِن بَيتِکَ تُرِيدُ الحَجَّ وَالعُمرَةَ إِن شاءَ اللّهُ ، فَادعُ دُعاءَ الفَرَجِ : ... اللّهُمَّ أَنتَ الحامِلُ عَلَى الظَّهرِ (3) ، وَالمُستَعانُ عَلَى الأَمرِ ، اللّهُمَّ بَلِّغنا بَلاغا يَبلُغُ إِلى خَيرٍ ، بَلاغا يَبلُغُ إِلَى مَغفِرَتِکَ ورِضوانِکَ ، اللّهُمَّ لاطَيرَ (4) إِلاّ طَيرُکَ ، ولَا خَيرَ إِلاّ خَيرُکَ ، ولا حافِظَ غَيرُکَ . (5)

.

1- .الفاتحه : 5 .
2- .الكافى : ج 4 ص 284 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 50 ح 154 كلاهما عن معاويه بن عمّار ، مصباح المتهجّد : ص 674 ، الأمان : ص 40 كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 76 ص 236 ح 20 .
3- .الظَّهْرُ : الإبل التى يُحمل عليها وتُركب (النهايه : ج 3 ص 166) .
4- .الطَّيْرُ : الاسم من التطيّر (الصحاح : ج 2 ص 728) .
5- .الكافى : ج 4 ص 284 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 51 ح 154 كلاهما عن معاويه بن عمّار ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 526 نحوه ، بحار الأنوار : ج 76 ص 292 ح 18 .

74 / 2یاری خواسته شده در هر کاریقرآن«فقط تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می خواهیم» .

حدیثامام صادق علیه السلام:خدایا ! تویی یاری خواسته شده در همه کارها.

امام صادق علیه السلام:هنگامی که به خواست خدا ، به آهنگ حج و عمره از خانه ات بیرون شدی، پس دعای گشایش بخوان [و بگو : «... خدایا ! تویی حمل کننده]ما و بارهای ما[بر پشت مَرکَب ، و یاری خواسته شده بر [این] کار . خدایا ! ما را چنان رسان که به نیکی بینجامد؛ رسیدنی که به آمرزش و خشنودیِ تو منتهی بشود. خدایا ! فال بدی نیست ، مگر فال بد تو [که گزندی از طرف تو آید]، و نیکی ای نیست ، مگر نیکی تو [که نعمتی از سوی تو آید]، و نگاهبانی نیست ، جز تو».

.

74 / 3وَلَنِعمَ المُستَعانُالإمام زين العابدين عليه السلام :سَيِّدى لَنِعمَ المُجيبُ أَنتَ ، ولَنِعمَ المَدعُوُّ أَنتَ ، ولَنِعمَ المُستَعانُ أَنتَ ، ولَنِعمَ الرَّبُّ أَنتَ ، ولَنِعمَ القادِرُ أَنتَ ، ولَنِعمَ الخالِقُ أَنتَ ، ولَنِعمَ المُبدِئُ أَنتَ ، ولَنِعمَ المُعيدُ أَنتَ ، ولَنِعمَ المُستَغاثُ أَنتَ ، ولَنِعمَ الصَّريخُ أَنتَ . (1)

.

1- .جمال الأُسبوع : ص 287 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 81 ح 2 .

74 / 3 چه نیکو یاری خواسته شده ای

74 / 3چه نیکو یاری خواسته شده ایامام زین العابدین علیه السلام:آقای من ! به راستی ، چه نیکو پاسخ دهنده ای تو ، و چه نیکو خوانده شده ای تو، و چه نیکو یاری خواسته شده ای تو، و چه نیکو پروردگاری تو، و چه نیکو توانایی تو، و چه نیکو آفریدگاری تو، و چه نیکو آغازگری تو، و چه نیکو بازگرداننده و به پایان برنده ای تو، و چه نیکو پناه خواسته شده ای تو، و چه نیکو فریادرسی تو.

.

الفصل الخامس والسبعون: المصوّرالمُصوِّر لغةً«المصوِّر» اسم فاعل من صوّر ، يصوّر من مادّه «صور». والصوره: التمثال ، وصوره كلّ مخلوق هى هيئه خلقته (1) ، والمصوِّر هو الذى أعطى الصوره على الشىء .

المصوِّر فى القرآن والحديثنُسبت مشتقّات «التّصوير» إلى اللّه ستّ مرّات فى القرآن الكريم (2) ، و وردت صفه «المصوِّر» مرّةً واحدةً فى قوله تعالى: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ» (3) . وجاء فى القرآن والأحاديث أنّ اللّه تعالى مصوّر صور المخلوقين ، وجميع الصور التى صوّرها اللّه سبحانه إبداعيّه غير مستنده إلى مثال قبلها . (4)

.

1- .المصباح المنير : ص 350 ؛ معجم مقاييس اللغه : ج 3 ص 320 .
2- .غافر: 64 ، التغابن : 3 ، الأعراف: 11 ، آل عمران : 6 ، الانفطار : 8 .
3- .الحشر : 24 .
4- .راجع : ج 5 ص 298 هامش رقم 4 .

فصل هفتاد و پنجم : مُصوِّر

واژه شناسی «مُصوِّر»

مُصوّر ، در قرآن و حدیث

فصل هفتاد و پنجم : مُصوِّرواژه شناسی «مُصوِّر»صفت «مُصوِّر (صورتگر)» ، اسم فاعل از «صَوَّرَ ، یُصَوِّرُ»، از ریشه «صور» است و «صورت» ، به معنای پیکره و شکل ظاهری است. صورت هر آفریده، شکل ظاهری آفرینش آن است و صورتگر ، کسی است که به چیزی شکل و صورت بخشیده باشد .

مُصوّر ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، برگرفته های «تصویر» ، شش بار به خدا نسبت داده شده است و صفت «مُصوّر» ، یک بار در این سخن خدا آمده است: «اوست خدای آفریدگار، آفریننده صورتگر» . در قرآن و احادیث آمده است که خدای متعال ، صورتگر شکل های آفریدگان است و همه شکل هایی که خدای سبحان ، آنها را صورتگری کرده، نوآورانه است و به نمونه ای پیش از آن ، مستند نیست.

.

75 / 1مُصَوِّرُ الصُّوَرِالكتاب«هُوَ اللَّهُ الْخَلِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِى السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» . (1)

«خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» . (2)

«يَأَيُّهَا الاْءِنسَنُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْكَرِيمِ * الَّذِى خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ * فِى أَىِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَکَ» . (3)

«وَلَقَدْ خَلَقْنَكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَئِكَةِ اسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُواْ إِلاَّ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّجِدِينَ» . (4)

«هُوَ الَّذِى يُصَوِّرُكُمْ فِى الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» . (5)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا مَن يَخلُقُ ما يَشاءُ ، يا مَن يَفعَلُ ما يَشاءُ ، يا مَن يَهدى مَن يَشاءُ ، يا مَن يُضِلُّ مَنَ يَشاءُ ، يا مَن يُعَذِّبُ مَن يَشاءُ ، يا مَن يَغفِرُ لِمَن يَشاءُ ، يا مَن يُعِزُّ مَن يَشاءُ ، يا مَن يُذِلُّ مَن يَشاءُ ، يا مَن يُصَوِّرُ فِى الأَرحامِ ما يَشاءُ ، يا مَن يَختَصُّ بِرَحمَتِهِ مَن يَشاءُ . (6)

.

1- .الحشر : 24 .
2- .التغابن : 3 . راجع : غافر: 64 .
3- .الانفطار : 6 8 .
4- .الأعراف : 11 .
5- .آل عمران : 6 .
6- .البلد الأمين : ص 409 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 395 .

75 / 1صورتگر شکل هاقرآن«اوست خدای آفریدگار و آفریننده صورتگر که نیکوترین نام ها ، از آنِ اوست . آنچه در آسمان ها وزمین است، او را به پاکی می ستایند، و اوست پیروزمند شکست ناپذیر وفرزانه» .

«آسمان ها و زمین را به حق آفرید و شما را صورتگری کرد . پس صورت های شما را نیکو ساخت، و فرجام [هر چیز] ، به سوی اوست» .

«ای انسان! چه چیز ، تو را درباره پروردگار بزرگوارت فریفته است؟ آن که تو را آفرید، پس تو را سامان داد، آن گاه تو را معتدل و هماهنگ گردانید. به هر شکلی که خواست ، تو را درآمیخت » .

«و هر آینه شما را آفریدیم . پس شما را صورتگری کردیم، سپس به فرشتگان گفتیم : «آدم را سجده کنید» . پس سجده کردند ، مگر ابلیس که از سجده کنندگان نبود» .

«اوست کسی که شما را در رَحِم ها آن گونه که می خواهد ، صورتگری می کند . خدایی جز او نیست، پیروزمند شکست ناپذیر و فرزانه» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:ای کسی که آنچه را بخواهد ، می آفریند! ای کسی که آنچه را بخواهد ، انجام می دهد! ای کسی که هر که را بخواهد ، راه می نماید! ای کسی که هر که را بخواهد ، راه نمی نماید! ای کسی که هر که را بخواهد ، عذاب می دهد! ای کسی که هر که را بخواهد ، می آمرزد! ای کسی که هر که را بخواهد ، عزیز می کند! ای کسی که هر که را بخواهد ، خوار می کند! ای کسی که آنچه را که بخواهد ، در رَحِم ها صورتگری می کند! ای کسی که هر که را بخواهد ، با رحمتش برمی گزیند !

.

الإمام الصادق عليه السلام :الحَمدُ للّهِ بارِئِ خَلقِ المَخلوقينَ بِعِلمِهِ ، ومُصَوِّرِ أجسادِ العِبادِ بِقُدرَتِهِ ، ومُخالِفِ صُوَرِ مَن خَلَقَ مِن خَلقِهِ ، ونافِخِ الأَرواحِ فى خَلقِهِ بِعِلمِهِ . (1)

عنه عليه السلام فى صِفَهِ اللّهِ جَلَّ وعَلا : هُوَ مُجَسِّمُ الأَجسامِ ومُصَوِّرُ الصُّوَرِ . (2)

75 / 2صِفَهُ تَصويرِهِالإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ عَرَفَهَ : الحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمينَ ، اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ بَديعَ (3) السَّماواتِ وَالأَرضِ ... صَوَّرتَ ما صَوَّرتَ مِن غَيرِ مِثالٍ ، وَابتَدَعتَ المُبتَدَعاتِ بِلاَ احتِذاءٍ ، أَنتَ الَّذى قَدَّرتَ کُلَّ شَىءٍ تَقديرا ، ويَسَّرتَ کُلَّ شَىءٍ تَيسيرا ودَبَّرتَ ما دونَکَ تَدبيرا . (4)

75 / 3يُصَوِّرُ ولَيسَ بِمُصَوَّرٍالتوحيد عن سهل بن زياد :کَتَبتُ إلى أَبى مُحَمَّدٍ عليه السلام سَنَهَ خَمسٍ وخَمسينَ ومِئَتَينِ : قَدِ اختَلَفَ يا سَيِّدى أصحابُنا فِى التَّوحيدِ ؛ مِنهُم مَن يَقولُ : هُوَ جِسمٌ ، ومِنهُم مَن يَقولُ : هُوَ صَورَهٌ ، فَإِن رَأَيتَ يا سَيِّدى أن تُعَلِّمَنى مِن ذلِکَ ما أَقِفُ عَلَيهِ ولا أجوزُهُ فَعَلتَ مُتَطَوِّلاً عَلى عَبدِکَ فَوَقَّعَ بِخَطِّهِ عليه السلام : سَأَلتَ عَنِ التَّوحيدِ وهذا عَنکُم مَعزولٌ ، اللّهُ تَعالى واحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ ، لَم يَلِد ولَم يُولَد ، ولَم يَکُن لَهُ کُفُوا أَحَدٌ . خالِقٌ ولَيسَ بِمَخلوقٍ ، يَخلُقُ تَبارَکَ وتَعالى ما يَشاءُ مِنَ الأَجسامِ وغَيرِ ذلِکَ ، ويُصَوِّرُ ما يَشاءُ ، ولَيسَ بِمُصَوَّرٍ ، جَلَّ ثَناؤُهُ وتَقَدَّسَت أَسماؤُهُ ، وتَعالى عَن أَن يَکونَ لَهُ شَبيهٌ ، هُوَ لا غَيرُهُ ، لَيسَ کَمِثلِهِ شَىءٌ وهُوَ السَّميعُ البَصيرُ . (5)

.

1- .الإقبال : ج 2 ص 123 عن سلمه بن الأكوع ، بحار الأنوار : ج 98 ص 243 ح 4 .
2- .الكافى : ج 1 ص 106 ح 6 عن يونس بن ظبيان ، التوحيد : ص 81 ح 37 ، كمال الدين : ص 379 كلاهما عن عبدالعظيم بن عبداللّه الحسنى ، بحار الأنوار : ج 3 ص 268 ح 3 .
3- .البَدِيْعُ : هو الخالق المخترع لا عن مثال سابق (النهايه : ج 1 ص 106) .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 185 الدعاء 47 ، الإقبال : ج 2 ص 87. وفيه : «ابتدأت» بدل «ابتدعت» .

5- .التوحيد : ص 101 ح 14 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 260 ح 10 .

ص: 185

75 / 2 ویژگی صورتگری او

75 / 3 صورتگری که صورتگری نشده

امام صادق علیه السلام:ستایش ، برای خدایی است که با دانشِ خود ، آغازکننده آفرینش آفریدگان است و با توانایی اش ، صورتگرِ بدَن های بندگان است و شکل های آفریدگان را متفاوت کرد و با دانش خود ، ارواح را در آفریده ها دمید .

امام صادق علیه السلام در توصیف خدا : او جسم کننده اجسام، و صورتگرِ صورت هاست.

75 / 2ویژگی صورتگری اوامام زین العابدین علیه السلام از دعایش در روز عرفه : ستایش ، برای خدایی است که پروردگار جهانیان است . خدایا ! ستایش ، برای توست ، ای نوآورِ آسمان ها و زمین !... بدون الگو، صورتگری کردی ، آنچه را که صورتگری کردی ، و بدون دنباله روی [از کسی] ، آفریدگانِ نوپدید را نوآوری کردی. تو کسی هستی که هر چیزی را به اندازه ای تقدیر کردی، و هر چیزی را به آسانی رو به راه کردی، و غیر خودت را به اداره کردنی [ویژه] تدبیر کردی .

75 / 3صورتگری که صورتگری نشدهالتوحید به نقل از سهل بن زیاد : در سال 255 به امام حسن عسکری علیه السلامنوشتم: ای آقای من ! یاران ما درباره توحید ، اختلاف کرده اند . برخی از آنان می گویند: خدا ، جسم است . برخی دیگر می گویند: او صورت و شکل است . ای آقای من ! اگر صلاح می دانید ، در این باره مطلبی به من یاد دهید تا بر آن ، پایدار بمانم و از آن فراتر نروم، که در این صورت ، بر بنده تان منّت نهاده اید. امام علیه السلام به خطّ خویش ، چنین پاسخ داد: «درباره توحید پرسیدی، درحالی که این تکلیف (تعمّق در ذات خدا و این که کیفیتش جسم است یا صورت) ، از شما برداشته شده است . خدای والا ، یگانه بی همتا و بی نیاز است . نزاده است و زاده نشده و کسی همتای او نیست. آفریدگار است و آفریده شده نیست . آنچه خدای والا و بلندْ مرتبه بخواهد ، می آفریند ؛ از اجسام و غیر اجسام ، و آنچه را بخواهد ، صورتگری می کند، در حالی که خود ، صورتگری نشده است . ستایش او ، با شکوه است و نام هایش پاک،

و از این که همانندی داشته باشد ، برتر است . او خودش است و نه غیر خود . چیزی همانند او نیست و اوست شنوایِ بینا» .

.

ص: 186

. .

ص: 187

. .

الفصل السادس والسبعون: المفضل ، المتفضّلالمفضل ، المتفضل لغهًإنّ «المُفضل» اسم فاعل من أفضل ، يُفضل ، و«المتفضّل» اسم فاعل من تفضّل ، يتفضّل ، كلاهما من مادّه «فضل» ، وهو يدلّ على زياده فى شىء . من ذلک الفضل : الزياده ، والخير . والإفضال : الإحسان ، والمفضل : المُحسن ، والمتفضّل جاء بمعنى المفضل والمحسن ، وجاء بمعنى الذى يدّعى الفضل على أقرانه (1) .

المُفضل ، المتفضّل فى القرآن والحديثلقد وردت مشتقّات مادّه «فضل» فى القرآن الكريم مئه وأربع مرّات ، لكنّ صفتى «المفضل» و «المتفضل» لم تردا فيه . إنّ اللّه سبحانه فى القرآن والأحاديث مفضل ومتفضّل ، بل هو ذوالفضل العظيم ، فينبغى أن نقول فى توضيح هذا المطلب أنّ الفضل بمعنى الزياده ، والمقصود إعطاء شىء أكثر من الاستحقاق ، ولمّا لم يكن للموجودات حقّ على اللّه ، ولم تكن النعم التى وهبها اللّه لها فى هذا العالم من باب الاستحقاق ، فجميع النعم المُعطاه التى هى نعم عظيمه من باب الفضل . لقد جاءَ فى بعض الآيات والأحاديث أن اللّه سبحانه ذو فضلٍ على النَّاس كلّهم ، وفى بعضها الآخر ذو فضلٍ على الخاصه منهم كالمؤمنين ، فتشير هاتان الطائفتان من الآيات والأحاديث إلى نوعين من الفضل ، أى : الفضل العامّ الذى يشمل النَّاس بأسرهم ، والفضل الخاصّ الذى يشمل بعض النَّاس الذين يطيعون اللّه تعالى .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 4 ص 508 ، الصحاح : ج 5 ص 1791 .

فصل هفتاد و ششم : مُفضِل، مُتفَضِّل

واژه شناسی «مُفضِل» و «مُتفضِّل»

مُفضِل و مُتفضِّل ، در قرآن و حدیث

فصل هفتاد و ششم : مُفضِل، مُتفَضِّلواژه شناسی «مُفضِل» و «مُتفضِّل»«مُفضِل (بیش از استحقاقْ بخشنده) » ، (1) اسم فاعل از «أَفْضَلَ ، یُفْضِلُ» است و «مُتفضِّل» ، اسم فاعل از «تَفَضَّلَ ، یَتَفَضَّلُ» است . این هر دو ، از ریشه «فضل» هستند که به فزونی در چیزی دلالت می کند و از همین معناست واژه «فضل» ، به معنای فزونی و نیکی ، و «اِفضال» به معنای احسان و نیکی کردن . مُفضِل، به معنای کسی است که بیش از استحقاقْ می بخشد ونیکی می کند . مُتفضِّل نیز گاه به همان معنای مُفضِل و احسان کننده است و گاه به معنای کسی است که ادّعای برتری بر همتایان خود را می کند ، که به این معنا ، در مورد خدا به کار نمی رود.

مُفضِل و مُتفضِّل ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، برگرفته های ریشه «فضل» ، صد و چهار بار در مورد خدا به کار رفته است؛ امّا صفات مُفضِل و مُتفضِّل ، به کار نرفته اند . بر اساس قرآن و احادیث، خدای پاک، بیش از استحقاقْ بخشنده است ؛ بلکه او دارای فزون بخشیِ سترگ است. در توضیح این مطلب ، باید گفت که فضل ، به معنای فزونی است و مقصود ، بخشیدن چیزی بیش از شایستگی است. از آن جا که موجودات جهان ، حقّی بر خدا ندارند و هیچ یک از نعمت هایی که خدا در این جهان به آنان داده، از سرِ استحقاق نبوده است، پس همه نعمت های بخشیده شده که نعمت های سترگی هستند ، از سرِ فضل و بخششِ بیش از استحقاق ، داده می شوند . در برخی آیات و اَحادیث ، خدا نسبت به همه انسان ها دارای فضل دانسته شده و در برخی آیات و احادیث دیگر ، تنها نسبت به انسان هایی خاص ، همچون ایمان آورندگان. این دو دسته از آیات و احادیث ، به دو نوع فضل و بخشش اشاره دارند: بخشش عمومی، که همه انسان ها را فرا می گیرد، و بخشش ویژه، که تنها شامل برخی انسان ها می شود ؛ یعنی کسانی که خدا را اطاعت می کنند.

.

1- .مقصود از «بیش از استحقاقْ بخشنده» ، اعم از موردی است که دریافت کننده بخشش ، حقّی داشته ، امّا بیش از آن دریافت کرده ، و موردی که هیچ حقّی در میان نباشد . دلیلِ آن که در مورد اخیر ، از واژه «بی استحقاقْ بخشنده» استفاده نشد، این بود که ریشه «فضل»، بر فزونی دلالت دارد وکلمه «بیش» نیز بیانگر فزونی است.

76 / 1ذو فَضلٍ عَظيمٍالكتاب«وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ» . (1)

«ذَ لِکَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» . (2)

«لِّئَلاَّ يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَبِ أَلاَّ يَقْدِرُونَ عَلَى شَىْ ءٍ مِّن فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» . (3)

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن تَتَّقُواْ اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» . (4)

«وَلاَ تُؤْمِنُواْ إِلاَّ لِمَن تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ أَن يُؤْتَى أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِندَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَ سِعٌ عَلِيمٌ * يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَآءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» . (5)

.

1- .آل عمران : 174 .
2- .الجمعه : 4 .
3- .الحديد : 29 .
4- .الأنفال : 29 .
5- .آل عمران : 73 و 74 .

76 / 1دارای فزون بخشیِ سترگقرآن«و خداوند ، دارای فزون بخشی ای سترگ است» .

«آن فزون بخشیِ خداست که به هر کس که بخواهد ، می دهد ، و خدا دارای فزون بخشیِ سترگ است» .

«[این رحمت و نور و آمرزش را به مؤمنان می دهیم] تا اهل کتاب ، نپندارند که [مؤمنان] بر چیزی از فزون بخشیِ خدا دست نمی یابند، و همانا فزون بخشی ، به دست خداست ؛ آن را به هر که بخواهد ، می دهد، و خدا دارای فزون بخشیِ سترگ است» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا پروا داشته باشید ، برای شما جدا کننده [ی میان حق و باطل]قرار می دهد، و بدی هایتان را از شما می زداید، و شما را می آمرزد، و خدا دارای فزون بخشیِ سترگ است» .

«و [دسته ای از اهل کتاب گفتند:] ایمان نیاورید ، مگر به کسی که از دین شما پیروی کرد . بگو: هدایت، هدایت خداست [تا کسی نپندارد که] به کسی همانند آنچه به شما داده شده ، می دهند، یا در پیشگاه پروردگارتان با شما احتجاج کنند. بگو: فزون بخشی ، به دست خداست، به هر که بخواهد ، می دهد، و خدا گشایشگر و داناست. هر که را بخواهد ، به رحمت خود ویژه می گرداند، و خدا دارای فزون بخشیِ سترگ است» .

.

«مَّا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَبِ وَ لاَ الْمُشْرِكِينَ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْكُم مِّنْ خَيْرٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» . (1)

«وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلاً كَبِيرًا» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : سُبحانَهُ مِن جوادٍ ما أفضَلَهُ ، وسُبحانَهُ مِن مُفضِلٍ ما أنعَمَهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله فى خُطبَتِهِ يَومَ الغَديرِ : قُدّوسٌ سُبُّوحٌ رَبُّ المَلائِكَهِ وَالرّوحِ ، مُتَفَضِّلٌ عَلى جَميعِ مَن بَرَأهُ (4) ، مُتَطَوِّلٌ عَلى مَن أدناهُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله فى دُعاءٍ عَلَّمَهُ أَميرَالمُؤمِنينَ عليه السلام : يا مُحسِنُ يا مُجمِلُ ، يا مُنعِمُ يا مُفضِلُ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله كانَ إذا أَتاهُ الأَمرُ ممّا يُعجِبُهُ قالَ : الحَمدُ للّهِ المُنعِمِ المُفضِلِ ، الَّذى بِنِعمَتِهِ تَتِمُّ الصالِحاتُ . (7)

.

1- .البقره : 105 .
2- .الأحزاب : 47 .
3- .مهج الدعوات : ص 110 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 367 ح 22 .
4- .بَرَأ اللّهُ الخلق : خَلَقَهُم (لسان العرب : ج 1 ص 31 «برأ») .
5- .الاحتجاج : ج 1 ص 139 ح 32 ، اليقين لابن طاووس : ص 346 كلاهما عن علقمه بن محمّد الحضرمى عن الإمام الباقر عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 103 نحوه ، بحار الأنوار : ج 37 ص 204 .
6- .الخصال : ص 510 عن ابن عبّاس ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 97 ح 258 عن إبراهيم بن عمر عنهم عليهم السلام ، الإقبال : ج 1 ص 160 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 151 ح 240 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 89 ص 374؛ شواهد التنزيل : ج 2 ص 509 عن فاطمه بنت عبداللّه بن إبراهيم عن الإمام الصادق عليه السلام .

7- .المصنف لابن أبى شيبه : ج 7 ص 90 ح 1 ، كنزالعمّال : ج 2 ص 671 ح 5028 .

«کسانی از اهل کتاب که کافر شدند و مشرکان ، دوست ندارند که از پروردگارتان چیزی از نیکی بر شما فرو آید، و خدا هر که را بخواهد ، به رحمت خود ویژه می گرداند، و خداست دارای فزون بخشیِ سترگ» .

«و مؤمنان را به این که برای آنان از خدا فزون بخشیِ بزرگی است، بشارت ده» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : پاک است بی عوضْ بخشنده ای که چه بیش از استحقاقْ بخشنده است . پاک است بیش از استحقاقْ بخشنده ای که چه نعمت دهنده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خطبه اش در روز غدیر : بسی پاک است و منزّه از عیب، پروردگار فرشتگان و روح (روح القدس / جبرئیل) ؛ بیش از استحقاقْ بخشنده است بر همه کسانی که آنها را آفریده است؛ منّت گذارنده است بر کسی که او را [به خود ،] نزدیک ساخته است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایی که به امیر مؤمنان آموخت : ای خوبی کننده، ای نیکی کننده، ای نعمت دهنده، ای بیش از استحقاقْ بخشنده !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی به چیزی بر می خوْرد که او را خوش حال می کرد : ستایش ، برای خدای نعمت دهنده و بیش از استحقاقْ بخشنده است؛ کسی که با نعمت او، نیکی ها به انجام می رسند.

.

الإمام علىّ عليه السلام فِى الدُّعاءِ المَعروفِ بِاليَمانِىّ : أَنتَ المُنعِمُ المُفضِلُ . (1)

عنه عليه السلام :لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ الغِياثُ المُغيثُ المُفضِلُ . (2)

عنه عليه السلام :اللّهُ الواسِعُ المُفضِلُ ... هُوَ اللّهُ أَسرَعُ الحاسِبينَ ، وأَجوَدُ المُفضِلينَ. (3)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ ... أَوسَعِ المُفضِلينَ ، واسِعِ الفَضلِ . (4)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ ... المَحمودِ بِامتِنانِهِ وبِإِحسانِهِ ، المُتَفَضِّلِ بِعَطائِهِ وجَزيلِ فَوائِدِهِ ، المُوَسِّعِ بِرِزقِهِ ، المُسبِغِ (5) بِنِعَمِهِ ، نَحمَدُهُ عَلى آلائِهِ وتَظاهُرِ نَعمائِهِ . (6)

عنه عليه السلام فى مُناجاتِهِ : قَد كُنتَ بى لَطيفا أَيّامَ حَياهِ الدُّنيا يا أَفضَلَ المُنعِمينَ فى آلائِهِ ، وأَنعَمَ المُفضِلينَ فى نَعمائِهِ ، كَثُرَت أَياديکَ عِندى فَعَجَزتُ عَن إِحصائِها . (7)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ ... أَفضِل عَلَىَّ وأَنتَ خَيرُ المُفضِلينَ . (8)

.

1- .مهج الدعوات : ص 142 عن عبداللّه بن عبّاس وعبداللّه بن جعفر ، مصباح المتهجّد : ص 134 ح 218 عن الإمام زين العابدين عليه السلام وفيه «الحمد للّه المحسن» بدل «أنت» ، بحار الأنوار : ج 95 ص 245 ح 31 .
2- .بحار الأنوار : ج 97 ص 209 نقلاً عن الدروع الواقيه .
3- .الدروع الواقيه : ص 216 .
4- .الدروع الواقيه : ص 177 178 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 189 ح 3 .
5- .أسبَغَ اللّه عليه النعمه : أى أتمّها (الصحاح : ج 4 ص 1321) .
6- .الكافى : ج 8 ص 173 ح 194 عن محمّد بن النعمان أو غيره عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 350 ح 31 .

7- .البلد الأمين : ص 318 عن الإمام العسكرىّ عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 108 و ص 168 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، دستور معالم الحكم : ص 140 .
8- .بحار الأنوار : ج 95 ص 299 ح 17 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .

امام علی علیه السلام در دعای معروف به یمانی : تویی نعمت دهنده و بیش از استحقاقْ بخشنده.

امام علی علیه السلام:خدایی جز اللّه نیست که پناه و فریادرس و بیش از استحقاقْ بخشنده است.

امام علی علیه السلام:خداوند ، گشایشگرِ بیش از استحقاقْ بخشنده است... . اوست خدایی که سریع ترین شمارشگران است، و بی عوضْ بخشنده ترینِ بیش از استحقاقْ بخشندگان است.

امام علی علیه السلام:ستایش ، برای خداست... گسترده ترینِ بخشندگانِ بیش از استحقاق، دارای فزون بخشیِ پهناور.

امام علی علیه السلام:ستایش ، برای خداست... به گشاده دستی و نیکی کردن، ستوده است؛ با بخشش و فواید بسیارش، بیش از استحقاقْ بخشنده است؛ با روزی اش، گشایشگر است؛ تمام کننده نعمت هایش است؛ او را در برابر موهبت هایش و پشتیبانی نعمت هایش می ستاییم.

امام علی علیه السلام در راز و نیازش : در روزهای زندگیِ دنیا ، به من لطف و مهربانی داشتی، ای فزونِ بخش ترینِ نعمت دهندگان در موهبت هایش،ونعمت دهنده ترینِ بخشندگانِ بیش از استحقاق در نعمت هایش! یاری هایت ، در نزد من بسیار گشت، پس ، از شمردنش ناتوان گشتم.

امام زین العابدین علیه السلام:خدایا!... بر من فزون بخشی کن که تویی بهترینِ بخشندگانِ بیش از استحقاق.

.

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ المُحسِنِ المُجمِلِ ، المُنعِمِ المُفضِلِ ، ذِی الجَلالِ وَالإِکرامِ ، وذِی الفَواضِلِ العِظامِ وَالنِّعَمِ الجِسامِ . (1)

عنه علیه السلام من دُعائِهِ یَومَ عَرَفَهَ : یا مَن یَمُنُّ بِإِقالَهِ العاثِرینَ ، ویَتَفَضَّلُ بِإِنظارِ الخاطِئینَ . (2)

عنه علیه السلام فِی الدُّعاءِ : یا مَن عَوَّدَ عِبادَهُ قَبولَ الإِنابَهِ ... ویا مَن ضَمِنَ لَهُم إِجابَهَ الدُّعاءِ ، ویا مَن وَعَدَهُم عَلی نَفسِهِ بِتَفَضُّلِهِ حُسنَ الجَزاءِ . (3)

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِهِ ... وَاجعَل مَخرَجی عَن عِلَّتی إِلی عَفوِکَ ، ومُتَحَوَّلی عَن صَرعَتی إِلی تَجاوُزِکَ ، وخَلاصی مِن کَربی إِلی رَوحِکَ (4) ، وسَلامَتی مِن هذِهِ الشِّدَّهِ إِلی فَرَجِکَ ، إِنَّکَ المُتَفَضِّلُ بِالإِحسانِ ، المُتَطَوِّلُ بِالاِمتِنانِ . (5)

عنه علیه السلام :یا مَن ... أَمَّهُ الخائِفونَ فَوَجَدوهُ مُتَفَضِّلاً . (6)

الإمام الصادق علیه السلام :لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ المُفضِلُ المَنّانُ . (7)

عنه علیه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ الأَسماءِ التِّسعَهِ وَالتِّسعینَ الَّتی مَن أَحصاها دَخَلَ الجَنَّهَ : إِنَّها لَفی کِتابِ اللّهِ ... أَمّا الَّتی فی آلِ عِمرانَ : یا وهّابُ ، یا قائِمُ ، یا صادِقُ ، یا مُنعِمُ ، یا مُتَفَضِّلُ . (8)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 134 ح 218 ، الکافی : ج 6 ص 292 ح 5 عن المفضّل عن الإمام الصادق علیه السلام ولیس فیه ذیله من «ذی الجلال» ، قرب الإسناد : ص 7 ح 20 عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 87 ص 240 ح 50 .
2- .المصباح للکفعمی : ص 895 ، الإقبال : ج 2 ص 95 .
3- .الصحیفه السجّادیّه : ص 54 الدعاء 12 .
4- .الرَّوح : الراحه والاستراحه والحیاه الدائمه . والرَّوح أیضا : الرحمه (مجمع البحرین : ج 2 ص 742) .
5- .الصحیفه السجّادیّه : ص 66 الدعاء 15 ، المصباح للکفعمی : ص 198 ، الدعوات : ص 175 ح 490 .

6- .فتح الأبواب : ص 247 عن حمّاد بن حبيب الكوفى ، بحار الأنوار : ج 46 ص 77 ح 73 .
7- .الإقبال : ج 2 ص 145 ، جمال الأُسبوع : ص 136 وفيه «اللهم إنّک أنت» بدل «لا إله إلاّ اللّه » عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 98 ص 259 .
8- .جزء فيه طرق حديث «إنّ للّه تسعه وتسعين اسما» لأبى نعيم الأصبهانى : ص 164 ح 91 ، الدرّ المنثور : ج 3 ص 615؛ بحار الأنوار : ج 93 ص 273 ح 4 .

امام زین العابدین علیه السلام:ستایش ، برای خدایی است که خوبی کننده، نیکی کننده، نعمت دهنده، بیش از استحقاقْ بخشنده، دارای شکوه و شرافت، و دارای فزون بخشی های سترگ و نعمت های بزرگ است.

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش در روز عرفه : ای کسی که با بخشودن و نجات لغزش کنندگان ، گشاده دستی می کند و با مهلت دادن به خطاکاران ، بیش از استحقاق می بخشد!

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : ای کسی که بندگانش را با پذیرفتن بازگشت آنان به سوی خود ، عادت داده است... و ای کسی که متعهّد شده که دعای آنان را بپذیرد، و ای کسی که با خود پیمان بسته تا به آنان ، با فزون بخشی، پاداش نیک دهد!

امام زین العابدین علیه السلام:بار خدایا! بر محمّد و خاندان او درود فرست... و بیرون شدن از بیماری ام را به سوی بخشایشت قرار بده ، و بلند شدن و بازگشت از افتادنم را به سوی گذشتت ، و رهایی از گرفتاری ام را به سوی راحتی ات، و تن درستی ام از این سختی را به سوی گشایشت ؛ چرا که به حقیقت، تویی که بی استحقاقْ بخشنده احسان، و لطف کننده با گشاده دستی هستی .

امام زین العابدین علیه السلام:ای کسی که... بیمناکان ، آهنگ او کردند، پس او را بیش از استحقاقْ بخشنده یافتند!

امام صادق علیه السلام:خدایی جز اللّه نیست که بیش از استحقاقْ بخشنده و گشاده دست است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال از ایشان درباره آن 99 نامی که هر کس آنها را شماره کند، وارد بهشت می شود : آن نام ها ، در کتاب خداست... امّا آن اسم هایی که در [سوره] آل عمران است ، عبارت است از: ای بسیارْ بخشنده بی مزد، ای استوار، ای راستگو، ای نعمت دهنده، ای بیش از استحقاقْ بخشنده!

.

الإمام الرضا علیه السلام فی دُعاءِ العافِیَهِ : یا أللّهُ یا وَلِیَّ العافِیَهِ ، وَالمنّانَ بِالعافِیَهِ ، ورازِقَ العافِیَهِ ، وَالمُنعِمَ بالعافِیَهِ ، وَالمُتَفَضِّلَ بِالعافِیَهِ عَلَیَّ وعَلی جَمیعِ خَلقِهِ . (1)

الإمام الجواد علیه السلام فِی الدُّعاءِ : یا مُتَفَضِّلاً عَلی عِبادِهِ بِالإِحسانِ . (2)

76 / 2ذو فَضلٍ عَلَی المُؤمِنینَالکتاب«وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» . (3)

الحدیثالإمام زین العابدین علیه السلام فی مُناجاهِ المُریدینَ : فَیا مَن هُوَ عَلَی المُقبِلینَ عَلَیهِ مُقبِلٌ ، وبِالعَطفِ عَلَیهِم عائِدٌ مُفضِلٌ . (4)

عنه علیه السلام فی دُعائِهِ المَعروفِ بِدُعاءِ أَبی حَمزَهَ الثُّمالیِّ : إلهی رَبَّیتَنی فی نِعَمِکَ وإِحسانِکَ صَغیرا ، ونَوَّهتَ بِاسمی کَبیرا ، فَیا مَن رَبَّانی فِیالدُّنیا بِإِحسانِهِ وتَفَضُّلِهِ ونِعَمِهِ ، وأَشارَ لی فِی الآخِرَهِ إِلی عَفوِهِ وکَرَمِهِ ... . (5)

.

1- .تهذیب الأحکام : ج 3 ص 95 ح 257 عن سعد بن سعد .
2- .الإقبال : ج 1 ص 77 عن عبدالعظیم بن عبداللّه الحسنی ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 445 ح 8620 .
3- .آل عمران : 152 .
4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 147 عن بعض کتب الأصحاب .
5- .مصباح المتهجّد : ص 583 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 159 ، البلد الأمین : ص 205 ، المصباح للکفعمی : ص 783 کلّها عن أبی حمزه الثمالی ، بحار الأنوار : ج 98 ص 83 ح 2 .

امام رضا علیه السلام در دعای تن درستی : ای خدا، ای صاحبْ اختیارِ تن درستی، و بسیار بخشنده تن درستی، و روزی دهنده تن درستی، و نعمت دهنده تن درستی، و بیش از استحقاقْ بخشنده تن درستی بر من و همه آفریدگان !

امام جواد علیه السلام در دعا : ای کسی که احسان را بیش از استحقاقْ به بندگانش ارزانی کننده است !

76 / 2دارای فزون بخشی بر مؤمنانقرآن«و خدا ، دارای فزون بخشی بر مؤمنان است» .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام در مناجات خداخواهان : پس ای کسی که به روی آورندگان به سوی خود ، رو آورنده است، و با توجّه به آنها، بازگردنده [به سوی ایشان]و فزون بخش است !

امام زین العابدین علیه السلام در دعای معروف به دعای ابو حمزه ثمالی : خدای من ! مرا در خردسالی ، در نعمت ها و بخشش هایت پروراندی، و در بزرگ سالی ، نامم را گرامی داشتی . پس ای کسی که مرا در دنیا ، با احسان و بخششِ بیش از استحقاق و با نعمت هایش پرورانید، و در آخرت ، با درگذشتن [ازِ گناه] و با بزرگواری اش رهنمونم ساخت !

.

76 / 3ذو فَضلٍ عَلَى النَّاسِالكتاب«إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَشْكُرُونَ» . (1)

«وَلَوْلاَ دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَلَمِينَ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يَقولُ اللّهُ تَعالى : تَفَضَّلتُ عَلى عَبدى بِأَربَعِ خِصالٍ : سَلَّطتُ الدّابَّةَ عَلَى الحَبَّةِ ، ولَو لا ذلِكَ لاَدَّخَرَهَا المُلوكُ كَما يَدَّخِرونَ الذَّهَبَ وَالفِضَّةَ ، وأَلقَيتُ النَّتنَ (3) عَلَى الجَسَدِ ، ولَو لا ذلِكَ ما دَفَنَ خَليلٌ خَليلَهُ أَبَدا ، وسَلَّطتُ السَّلوَ عَلَى الحُزنِ ، ولَو لا ذلِكَ لاَنقَطَعَ النَّسلُ ، وقَضَيتُ الأَجَلَ وأَطَلتُ الأَمَلَ ، ولَولا ذلِكَ لَخَرِبَتِ الدُّنيا ، ولَم يَتَهَنَّ ذو مَعيشَهٍ بِمَعيشَتِهِ . (4)

جمال الاُسبوع فى دُعاءِ يَومِ الأَحَدِ : أَنتَ مَولاىَ الَّذى جُدتَ بِالنِّعَمِ قَبلَ استِحقاقِها ، وأَهّلتَ بِتَطَوُّلِكَ غَيرَ مُؤَهِّليها ، لَم يُعازَّك مَنعٌ ، ولا أَكداكَ (5) إِعطاءٌ ، ولا أَنفَدَ سَعَتَكَ سُؤالُ مُلِحٍّ ، بَل أَدرَرتَ أَرزاقَ عِبادِكَ ، مَنّا مِنكَ وتَطَوُّلاً عَلَيهِم وَتَفَضُّلاً ، اللّهُمَّ كَلَّتِ العِبارَهُ عَن بُلوغِ صِفَتِكَ ، وهَذَى (6) اللِّسانُ عَن نَشرِ مَحامِدِكَ وَتَفَضُّلِكَ . (7)

.

1- .البقره : 243 ، غافر : 61 و راجع النمل : 73 و يونس : 60 .
2- .البقره : 251 .
3- .النَّتْنُ : الرائحه الكريهه (الصحاح : ج 6 ص 2210) .
4- .تاريخ بغداد : ج 9 ص 109 الرقم 4714 عن البراء ، الفردوس : ج 5 ص 228 ح 8036 عن زيد بن أرقم ، كنزالعمّال : ج 4 ص 257 ح 10419 .
5- .أكدى الرجل : إذا قلّ خيره (الصحاح : ج 6 ص 2472) .
6- .فى العدد القويّه : «وهفا» .
7- .جمال الأُسبوع : ص 53 ، العدد القويّه : ص 346 نحوه كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 90 ص 288 .

76 / 3دارای فزون بخشی بر مردمانقرآن«همانا خدا ، دارای فزون بخشی بر مردم است ؛ ولی بیشتر مردم ، سپاس نمی گزارند» .

«و اگر نبود دفع کردن خدا برخی از مردم را به برخی دیگر، هر آینه زمین ، تباه شده بود؛ ولی خدا دارای فزون بخشی بر جهانیان است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدای متعال می فرماید: «به بنده ام چهار ویژگی را بیش از استحقاقْ بخشیدم : حشرات را بر غلاّت مسلّط کردم، که اگر این طور نبود ، پادشاهان ، آنها را [جمع آوری و]ذخیره می کردند، همان طور که زر و سیم را پس انداز می کنند؛ و بوی بد را در جسد [مرده]قرار دادم، که اگر چنین نبود ، هیچ دوستی، دوستش را به خاک نمی سپرد؛ و فراموشی را بر اندوه مسلّط کردم، که اگر چنین نبود ، نسل آدمی بر چیده می شد؛ و مهلت زندگی را معیّن کردم و آرزو را دور و دراز ساختم، که اگر چنین نبود ، دنیا ویران می شد، و زندگی ، برای زندگی کننده ای خوشایند دل پذیر نمی شد».

جمال الأُسبوع در دعای روز یکشنبه : تو همان سرپرست منی که نعمت ها را قبل از استحقاق آنها، بدون عوض بخشیدی؛ گشاده دستی ات را در دسترس کسانی گذاشتی که سزاوار آن نبودند؛ بازداشتن [کسی] ، بر تو چیره نمی شود؛ و بخشش، بخششت را نمی کاهد؛ خواهش پافشاری کننده ای ، توانایی و ظرفیت تو را تمام نمی کند؛ بلکه روزی های بندگانت را از روی منّت و گشاده دستی بر آنها و فزون بخشی، به فراخی فرو باریدی. بار خدایا! عبارت ، از رسیدن به توصیف تو ناتوان است و زبان ، از نشر ستودگی ها و فزون بخشی ات [ناتوان است و]نامربوط می گوید. (1)

.

1- .همان طور که در دعاها آمده است : «لا أُحصی ثناءً علیک ، أنتَ کما أثنیتَ علیه» .

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى الدُّعاءِ : يا مَن أَعطى مَن سَأَلَهُ تَحَنُّنًا مِنهُ ورَحمَةً ، ويا مَن أعطى مَن لَم يَسأَلهُ ومَن لَم يَعرِفهُ ومَن لَم يُؤمِن بِهِ تَفَضُّلاً مِنهُ وكَرَما . (1)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ عَرَفَةَ : يا مَن لَم يُعاجِلِ المُسيئينَ ، ولا يَنده (2) المُترَفينَ ، ويا مَن يَمُنُّ بِإِقالَهِ (3) العاثِرينَ ، ويَتَفَضَّلُ بِإِنظارِ الخاطِئينَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام فِي الدُّعاءِ : يا مَن هُوَ كُلَّ يَومٍ فى شَأنٍ ، كَما كانَ مِن شَأنِكَ أَن تَفَضَّلتَ عَلَىَّ بِأن جَعَلتَنى مِن أَهلِ إِجابَتِكَ وأَهلِ دينِكَ وأَهلِ دَعوَتِكَ ، ووَفَّقتَنى لِذلِكَ فى مُبتَدَاَ خَلقى تَفَضُّلاً مِنكَ وكَرَما وجودا ، ثُمَّ أَردَفْتَ الفَضلَ فَضلاً ، وَالجودَ جودا ، وَالكَرَمَ كَرَما ، رَأفةً مِنكَ ورَحمَةً . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام فِى الدُّعاءِ : بَل مَلَكتَ يا إلهى أَمرَهُم قَبلَ أَن يَملِكوا عِبادَتَكَ ، وأَعدَدتَ ثَوابَهُم قَبلَ أَن يُفيضوا فى طاعَتِكَ ، وذلِكَ أَنَّ سُنَّتَكَ الإِفضالُ ، وعادَتَكَ الإِحسانُ ، وسَبيلَكَ العَفوُ ، فَكُلُّ البَرِيَّهِ مُعتَرِفَهٌ بِأَنَّكَ غَيرُ ظالِمٍ لِمَن عاقَبتَ ، وشاهِدَهٌ بِأَنَّكَ مُتَفَضِّلٌ عَلى مَن عافَيتَ ، وكُلٌّ مُقِرٌّ عَلى نَفسِهِ بِالتَّقصيرِ عَمَّا استَوجَبتَ ، فَلَولا أَنَّ الشَّيطانَ يَختَدِعُهُم عَن طاعَتِكَ ما عَصاكَ عاصٍ ، ولَولا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الباطِلَ فى مِثالِ الحَقِّ ما ضَلَّ عَن طَريقِكَ ضالٌّ ، فَسُبحانَكَ ما أَبيَنَ كَرَمَكَ فى مُعامَلَهِ مَن أَطاعَكَ أَو عَصاكَ ، تَشكُرِ لِلمُطيعِ ما أَنتَ تَوَلَّيتَهُ لَهُ ، وتُملى (6) لِلعاصى فيما تَملِكُ مُعاجَلَتَهُ فيهِ ، أَعطَيتَ كُلاًّ مِنهُما ما لَم يَجِب لَهُ ، وتَفَضَّلتَ عَلى كُلٍّ مِنهُما بِما يَقصُرُ عَمَلُهُ عَنهُ . (7)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 353 ح 469 ، جمال الأُسبوع : ص 235 ، الإقبال : ج 1 ص 177 نحوه من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 90 ص 5 و ص 7 .
2- .النَّدْهُ: الزَّجْرُ (الصحاح : ج 6 ص 2252) .
3- .أقال اللّه عثرته : صَفَحَ عنه وتَجاوَزَ (المعجم الوسيط : ج 2 ص 770) .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 194 الدعاء 47 ، الإقبال : ج 2 ص 95 نحوه .

5- .الإقبال : ج 2 ص 277 عن عماره بن جوين أبى هارون العبدى ، المزار الكبير : ص 320 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 98 ص 298 ح 1 .
6- .الإملاء : الإمهال والتأخير وإطاله العمر (النهايه : ج 4 ص 363) .
7- .الصحيفه السجّاديّه : ص 144 الدعاء 37 .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : ای کسی که به آن که از او می خواهد، از سر مهروَرزی رحمتش می بخشد؛ و ای کسی که به آن که از او نمی خواهد و او را نمی شناسد و کسی که به او ایمان ندارد، از روی فزون بخشی و بزرگواری اش می بخشد!

امام زین العابدین در دعایش در روز عرفه : ای کسی که [در کیفر دادن ،] با بدکاران ، شتاب نمی کند، و در ناز و نعمتْ پروردگان را نمی رانَد! و ای آن که گشاده دستی می کند با درگذشتن از لغزیدگان، و فزون بخشی می کند با مهلت دادن به خطاکاران!

امام صادق علیه السلام در دعا : ای آن که هر روز ، در کاری است! همان طور که از کار تو آن است که بیش از استحقاقْ بر من ببخشی؛ به این که مرا سزاوار اجابت خودت و دینت و دعوتت کردی، و مرا در ابتدای آفرینشم، از سرِ بخششِ بیش از استحقاق و بدون عوض و بزرگواری ات، به اینها (اجابت و دین و دعوت خدا) موفّق کردی، آن گاه از روی مهروَرزی و رحمتت، پس از فزون بخشی ، فزون بخشیِ دیگری، و پس از بخششِ بدون عوض، بخشش بدون عوض دیگری، و پس از بزگواری، بزرگواریِ دیگری، در پی آوردی .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : بلکه ای خدای من پیش از آن که آنها (بندگان) بر پرستش تو توانا شوند، تو بر کار آنها تسلّط یافتی، و پیش از آن که راهِ فرمان برداریِ تو را بپویند، پاداش آنها را آماده کردی. این ، از آن روست که شیوه تو ، بخشندگیِ بیش از استحقاق است و روش تو ، اِحسان و راه تو ، گذشت است. پس همه آفریده ها اعتراف دارند که تو به کسی که کیفرش داده باشی ، ستم نکرده ای، و گواه اند که تو به کسی که سلامت ببخشی ، بیش از استحقاقْ بخشنده ای، و همه درباره خود ، به ناتوانی از آنچه سزاوار آنی ، اقرار دارند. پس اگر شیطان ، آنها را در فرمان برداری ات نفریبد، هیچ نافرمانی تو را نافرمانی نمی کرد و اگر او باطل را در شکل حق برای آنان صورتگری نمی کرد، هیچ گم راهی ، از راه تو گم راه نمی شد. پس پاکی تو و چه روشن است بزرگواری ات در رفتار با کسی که تو را فرمان برده یا نافرمانی کرده است! فرمانبر را برای آنچه [از طاعت]خود برای او به دست گرفته ای، سپاس می گزاری و در کیفری که مالک شتاب در آن هستی ، به نافرمان مهلت می دهی ؛ چیزی

که لازم نیست به آنها بدهی ، و به هر دوی آنها چیزی را بی استحقاقْ می بخشی که عملشان کمتر از آن چیز است .

.

76 / 4ذو فَضلٍ عَلى أَهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : يا مَن أيادِيهِ عَلى أَهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا أللّهُ ، يا مَن فَضلُهُ عَلى أَهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا أللّهُ ، يا مَن تَفَضُّلُهُ عَلى أَهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا أللّهُ ، يا مَن تَعَطُّفُهُ عَلى أَهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا أللّهُ ، يا مَن نِعَمُهُ مَبسوطَهٌ عَلى أَهلِ السَّماواتِ وَالأَرضِ يا أللّهُ . (1)

76 / 5رَبَّنا عامِلنا بِفَضلِکَ ولا تُعامِلنا بِعَدلِکَ (2)الكتاب«فَلَوْلاَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنتُم مِّنَ الْخَسِرِينَ» . (3)

.

1- .البلد الأمين : ص 420 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 264 .
2- .لم نجد هذا المتن فى المصادر الحديثيّه ، ولكن هذا المعنى مستفاد من رواياتٍ أوردناها فى ذيل هذا العنوان .
3- .البقره : 64 .

76 / 4 فزون بخش بر اهل آسمان ها و زمین

76 / 5 پروردگارا! با فضلت با ما رفتار کن ، نه با عدلت

76 / 4فزون بخش بر اهل آسمان ها و زمینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای کسی که نعمت هایش ، شامل اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا! ای که فزون بخشی اش ، شامل اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا! ای کسی که بخششِ بیش از استحقاقش شامل اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا! ای کَه عنایتش ، شامل اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا! ای کسی که نعمت هایش ، بر اهل آسمان ها و زمین گسترانیده شده است، ای خدا!

76 / 5پروردگارا! با فضلت با ما رفتار کن ، نه با عدلتقرآن«پس اگر فزون بخشیِ خدا و رحمت او بر شما نبود ، از زیانکاران بودید» .

.

«وَ لَوْلاَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِى الدُّنْيَا وَالاْخِرَهِ لَمَسَّكُمْ فِى مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :... لكِنِ جَعَلَ [اللّهُ عز و جل] حَقَّهُ عَلَى العِبادِ أن يُطيعوهُ ، وجَعَلَ كَفّارَتَهُم عَلَيهِ بِحُسنِ الثَّوابِ تَفَضُّلاً مِنهُ وتَطَوُّلاً بِكَرَمِهِ ، وَتَوسُّعا بِما هُوَ مِنَ المَزيدِ لَهُ أهلاً . (2)

عنه عليه السلام :إلهى إن كُنتُ غَيرَ مُستَوجِبٍ لِما أَرجو مِن رَحمَتِکَ ، فَأَنتَ أَهلُ التَّفَضُّلِ عَلَىَّ بِكَرَمِکَ . (3)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : يا مُفضِلُ ، بِفَضلِکَ أَعيشُ ولَکَ أَرجو وعَلَيکَ أَعتَمِدُ ، فَأَوسِع عَلَىَّ مِن فَضلِکَ ، وَارزُقنى مِن حَلالِ رِزقِکَ ... يا مُنعِمُ ، بَدَأتَ بِالنِّعَمِ قَبلَ استِحقاقِها وقَبلَ السُّؤالِ بِها ، فَكَذلِکَ إتمامُها بِالكَمالِ وَالزِّيادَهِ مِن فَضلِکَ ، يا ذَا الإفضالِ ، يا مُفضِلُ لَولا فَضلُکَ هَلَكنا ، فَلا تُقَصِّر عَنّا فَضلَکَ . (4)

عنه عليه السلام :إن شاءَ اللّهُ أَن يُعَذِّبَنى فَأَنَا عَبدُهُ ، وإن شاءَ أَن يَرحَمَنى فَبِتَفَضُّلٍ مِنهُ عَلَىَّ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وَاحمِلنى بِكَرَمِکَ عَلَى التَّفَضُّلِ ، ولا تَحمِلنى بِعَدلِکَ عَلَى الاِستِحقاقِ . (6)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ المَعروفِ بِدُعاءِ أَبى حَمزَهَ الثُّمالىِّ : يا مُحسِنُ يا مُجمِلُ يا مُنعِمُ يا مُفضِلُ لَستُ أَتَّكِلُ فِى النَّجاهِ مِن عِقابِکَ عَلى أَعمالِنا ، بَل بِفَضلِکَ عَلَينا . (7)

.

1- .النور : 14 .
2- .الكافى : ج 8 ص 353 ح 550 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 216 نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص 251 ح 14 .
3- .البلد الأمين : ص 315 عن الإمام العسكرىّ عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 105 ح 14 .
4- .الإقبال : ج 2 ص 364 367 .

5- .الأربعون حديثا لمنتجب الدين : ص 62 ح 31 عن ثوبان .
6- .الصحيفه السجّاديّه : ص 58 الدعاء 13 .
7- .مصباح المتهجّد : ص 585 ، الإقبال : ج 1 ص 160 ، المصباح للكفعمى : ص 784 ، البلد الأمين : ص 206 كلّها عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 98 ص 84 ح 2 .

«و اگر فزون بخشیِ خدا و رحمت او در دنیا و آخرت بر شما نبود ، هر آینه بدانچه در آن وارد شده اید ، عذابی بزرگ به شما می رسید» .

حدیثامام علی علیه السلام :... ولی خداوند ، حقّ خود بر بندگان را فرمان برداری از خودش قرار داده و جزای آنها را در برابر فرمان برداری ، پاداش نیکو قرار داده است؛ از روی فزون بخشی اش و گشاده دستی به بزرگواری اش، و به خاطر گستردگیِ فزونی ای که او خود ، سزاوار آن است.

امام علی علیه السلام:خدایا ! اگر سزاوار آنچه از رحمتت امید دارم، نیستم ، پس تو به بزرگواری ات ، اهل بخششِ بیش از استحقاق بر منی.

امام علی علیه السلام در دعا : ای بیش از استحقاقْ بخشنده ! با فزون بخشی ات ، زندگی می کنم و به تو امید دارم و به تو تکیه می زنم . پس ، از فزون بخشی ات برمن بگستران و از روزیِ حلالت به من روزی ده... . ای نعمت دهنده ! نعمت ها را پیش از استحقاقِ آنها و پیش از آن که از تو خواسته شود، آغاز کردی . پس همین طور ، به انجام رساندن آنها با کمال و فزونی هم ، از فضل توست . ای دارای فزون بخشی، ای بیش از استحقاقْ بخشنده ! اگر فزون بخشی ات نبود ، نابود می شدیم . پس فزون بخشی ات را از ما کم مکن.

امام علی علیه السلام:اگر خدا بخواهد مرا عذاب دهد، که من بنده اویم [و نمی توانم او را باز بدارم]، و اگر بخواهد به من رحم کند، که به واسطه فزون بخشی اش به من است [و نه استحقاق من] .

امام زین العابدین علیه السلام:خدایا ! پس بر محمّد و خاندان او درود فرست و با بزرگواری ات ، مرا به بخششِ بیش از استحقاق وا گذار، و مرا با عدالتت ، به شایستگی[ام] وا مگذار.

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان ، معروف به دعای ابو حمزه ثمالی : ای خوبی کننده، ای نیکی کننده، ای نعمت دهنده، ای بیش از استحقاقْ بخشنده ! در رهایی از کیفرت ، بر اعمالمان تکیه نمی کنم؛ بلکه به فزون بخشی ات بر ما [تکیه می کنم].

عنه عليه السلام فِي الدُّعاءِ : سُبحانَکَ ما أَعجَبَ ما أَشهَدُ بِهِ عَلى نَفسى ، وأَعَدِّدُهُ مِن مَکتومِ أمرى ، وأَعجَبُ مِن ذلِکَ أناتُکَ (1) عَنّى ، وإبطاؤُکَ عَن مُعاجَلَتى ، ولَيسَ ذلِکَ مِن کَرَمى عَلَيکَ ، بَل تَأَنِّيا مِنکَ لى ، وتَفَضُّلاً مِنکَ عَلَىَّ لِئَن أرتَدِعَ عَن مَعصِيَتِکَ المُسخِطَهِ ، وأُقلِعَ عَن سَيِّئاتِى المُخلِقَهِ . (2)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : إلهى فَإذ قَد تَغَمَّدتَنى بِسِترِکَ فَلَم تَفضَحنى ، وتَأَنَّيتَنى بِکَرَمِکَ فَلَم تُعاجِلنى ، وحَلُمتَ عَنّى بِتَفَضُّلِکَ فَلَم تُغَيِّرِ نِعمَتَکَ عَلَىَّ ، ولم تُکَدِّر مَعروفَکَ عِندى ... (3) .

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ إنّى أَعتَذِرُ إلَيکَ مِن جَهلى ، وأَستَوهِبُکَ سوءَ فِعلى ، فَاضمُمنى إلى کَنَفِ (4) رَحمَتِکَ تَطَوُّلاً ، وَاستُرنى بِسِترِ عافِيَتِکَ تَفَضُّلاً . (5)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ يا مَن لا يَرغَبُ فِى الجَزاءِ ، ويا مَن لا يَندَمُ عَلَى العَطاءِ ، ويا مَن لا يُکافِئُ عَبدَهُ عَلَى السَّواءِ ، مِنَّتُکَ ابتِداءٌ ، وعَفوُکَ تَفَضُّلٌ ، وعُقوبَتُکَ عَدلٌ ، وقَضاؤُکَ خِيَرَهٌ ، إن أعطَيتَ لَم تَشُبِ (6) عَطاءَکَ بِمَنٍّ ، وإن مَنَعتَ لَم يَکُنِ مَنعُکَ تَعَدّيا ، تَشکُرُ مَن شَکَرَکَ وأَنتَ أَلهَمتَهُ شُکرَکَ ، وتُکافِئُ مَن حَمِدَکَ وأَنتَ عَلَّمتَهُ حَمدَکَ ، تَستُرُ عَلى مَن لَو شِئتَ فَضَحتَهُ ، وتَجودُ عَلى مَن لَو شِئتَ مَنَعتَهُ ، وکِلاهُما أَهلٌ مِنکَ لِلفَضيحَهِ وَالمَنعِ ، غَيرَ أَنَّکَ بَنَيتَ أفعالَکَ عَلَى التَّفَضُّلِ ، وأَجرَيتَ قُدرَتَکَ عَلَى التَّجاوُزِ . (7)

.

1- .تأنّى : أى ترفّق وانتظر ، والاسم : الأناه (الصحاح : ج 6 ص 2273) .
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 69 الدعاء 16 ، المزار الكبير : ص 158 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 6 ص 181 نحوه .
3- .الصحيفه السجّاديّه : ص71 الدعاء 16 ، المزار الكبير : ص 160؛ شرح نهج البلاغه : ج 6 ص 182 .
4- .الكَنَفُ : الجانب والناحيه (النهايه : ج 4 ص 205) .
5- .الصحيفه السجّاديّه : ص 126 الدعاء 31 .
6- .الشَّوب : الخَلط (النهايه : ج 2 ص 507) .
7- .الصحيفه السجّاديّه : ص 171 الدعاء 45 ، مصباح المتهجّد : ص 642 ح 718 ، المزار الكبير : ص 619 ، الإقبال : ج 1 ص 422 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 172 .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : پاکا، چه شگفت آور است آنچه بر [زیانِ]خودم ، به آن گواهی می دهم و آن کار پنهانم که شمارشش می کنم . شگفت آورتر از آن ، بردباریِ تو درباره من، و درنگ تو از زود کیفر دادن من است . و این، نه برای بزرگواریِ من نزد توست؛ بلکه برای بردباریِ تو نسبت به من است و از رویِ فزون بخشیِ تو بر من است تا از نافرمانیِ خشم آور تو ، دست بردارم و از بدی های هلاک کننده خود ، جدا بشوم .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : خدای من! پس چون مرا با پرده [عفو]خود پوشاندی و رسوایم نکردی؛ و با بزرگواری ات ، درباره من حوصله کردی و زود کیفرم ندادی؛ و با فزون بخشی ات ، بر من بردباری کردی و نعمت هایت را از من نگرفتی و نیکی ات را نزد من ، تیره نساختی... .

امام زین العابدین علیه السلام:بار خدایا! از نادانی ام، به درگاه تو عذر می آورم و بخشایش کردار ناشایستم را درخواست می کنم . پس ، از روی گشاده دستی ، مرا به سوی رحمتت پیوند ده و از روی بخششِ بیش از استحقاق، مرا با پوششِ عافیت بپوشان.

امام زین العابدین علیه السلام:خدایا ، ای کسی که پاداش نمی خواهد، و ای کسی که از بخشش ، پشیمان نمی گردد، ای آن که جزای بنده خود را یکسان [و به اندازه عمل] ، نمی دهد! گشاده دستیِ تو ، آغازگریْ است [و نه در برابر عملی]، و گذشت تو ، فزون بخشی است و کیفرت ، عدالت است و حُکمت ، نیکو و برگزیده است . اگر بخشش کنی، بخششت را با منّت نمی آمیزی و اگر باز داری، دریغ کردنت ، از روی ستم نیست . از کسی که تو را سپاس گزاری کند، سپاس می گزاری ، در حالی که خود ، سپاس گزاری ات را به او الهام کرده ای . به کسی که تو را ستایش کند ، پاداش می دهی، در حالی که خود ، ستایشت را به او آموخته ای . بر کسی می پوشانی که اگر می خواستی ، رسوایش می کردی و بی عوض می بخشی به کسی که اگر می خواستی ، از او دریغ می کردی، در حالی که هر دوی اینها ، از سوی تو سزاوار رسوایی و دریغ هستند ؛ ولی تو کارهایت را بر پایه بخششی بیش از استحقاق ، بنا کرده ای، و توانایی ات را بر گذشتْ جاری ساخته ای.

.

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ المَعروفِ بِدُعاءِ أَبِی حَمزَةَ الثُّمالِیِّ : یا غَفّارُ بِنورِکَ اهتَدَینا ، وبِفَضلِکَ استَغنَینا ، وبِنِعمَتِکَ أَصبَحنا وأَمسَینا ، ذُنوبُنا بَینَ یَدَیکَ ، نَستَغفِرُکَ اللّهُمَّ مِنها ونَتوبُ إِلَیکَ . تَتَحَبَّبُ إِلَینا بِالنِّعَمِ ونُعارِضُکَ بِالذُّنوبِ ، خَیرُکَ إِلَینا نازِلٌ وشَرُّنا إِلَیکَ صاعِدٌ ، ولَم یَزَلَ ولا یَزالُ مَلَکٌ کَریمٌ یَأتیکَ عَنّا بِعَمَلٍ قَبیحٍ ، فَلا یَمنَعُکَ ذلِکَ أَن تَحوطَنا بِنِعَمِکَ ، وتَتَفَضَّلَ عَلَینا بِآلائِکَ ، فَسُبحانَکَ ما أَحلَمَکَ وأَعظَمَکَ وأَکرَمَکَ ، مُبدِئا ومُعیدا . (1)

التَّوحید عن جابر بن یزید الجعفی :قُلتُ لِأَبی جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍّ الباقِرِ علیه السلام: یَا ابنَ رَسولِ اللّهِ ، إِنّا نَرى مِنَ الأَطفالِ مَن یُولَدُ مَیِّتا ، ومِنهُم مَن یَسقُطُ غَیرَ تَامٍّ ، ومِنهُم مَن یُولَدُ أَعمى أَو أَخرَسَ أَو أَصَمَّ ، ومِنهُم مَن یَموتُ مِن ساعَتِهِ إِذا سَقَطَ عَلَى الأَرضِ ، ومِنهُم مَن یَبقى إِلَى الاِحتِلامِ ، ومِنهُم مَن یُعَمَّرُ حَتّى یَصیرَ شَیخا ، فَکَیفَ ذلِکَ ، وما وَجهُهُ؟ فَقالَ علَیه السلام : إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أَولى بِما یُدَبِّرُهُ مِن أَمرِ خَلقِهِ مِنهُم ، وهُوَ الخالِقُ وَالمالِکُ لَهُم ، فَمَن مَنَعَهُ التَّعمیرَ فَإِنَّما مَنَعَهُ ما لَیسَ لَهُ ، ومَن عَمَّرَهُ فَإِنَّما أَعطاهُ ما لَیسَ لَهُ ، فَهُوَ المُتَفَضِّلُ بِما أَعطاهُ وعادِلٌ فیما مَنَعَ ، ولا یُسأَلُ عَمّا یَفعَلُ وهُم یَسأَلونَ . قالَ جابِرٌ : فَقُلتُ لَهُ : یَا ابنَ رَسولِ اللّهِ ، وکَیفَ لا یُسأَلُ عَمّا یَفعَلُ؟ قالَ : لِأَنَّهُ لا یَفعَلُ إِلاّ ما کانَ حِکمَةً وصَوابا... (2)
.

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 586 ، الإقبال : ج 1 ص 162 ، المصباح للکفعمی : ص 786 کلّها عن أبی حمزه الثمالی ، بحار الأنوار : ج 98 ص 85 ح 2 .
2- .التوحید : ص 397 ح 13 .

امام زین العابدین در دعای ایشان ، معروف به دعای ابوحمزه ثمالی : ای آمرزگار! با روشناییِ تو ، راه یافتیم و با فزون بخشیِ تو ، بی نیاز شدیم و با نعمت تو ، به بامداد و شامگاه در آمدیم. گناهان ما ، در پیشگاه توست . خدایا! از تو آمرزشِ آنها را می خواهیم و به سوی تو باز می گردیم. با نعمت ها ، به ما اظهار محبّت می کنی و با گناهان ، در برابرت می ایستیم . نیکی ات ، به سوی ما فرو می آید و بدی ما ، به سوی تو بالا می رود . همواره ، فرشته بزرگواری ، از سوی ما کار بدی برای تو آورده و می آورد ؛ امّا این، تو را از آن باز نمی دارد که نعمت هایت را بر ما فرا بگیری و موهبت هایت را بر ما بی استحقاقْ ببخشی . پس پاکی تو، که در آغاز و پایان، چه بردبار و سترگ و بزرگواری!

التوحید به نقل از جابر بن یزید جُعفی : به امام باقر علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! ما نوزادهایی را می بینیم که مرده به دنیا می آیند و برخی از آنها ، ناقص سِقط می شوند و برخی از آنها ، نابینا یا لال یا ناشنوا متولّد می شوند و برخی از آنها ، همین که به دنیا می آیند، می میرند و برخی از آنها ، تا بلوغ ، باقی می مانند و برخی از آنها ، آن قدر عمر می کنند تا پیر شوند . این امور ، چگونه اند و جهتشان چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «خدای والا و بلند مرتبه ، در تدبیر امور آفریدگانش ، سزاوارتر از خودشان است و اوست آفریدگار و مالک آنها . پس کسی را که از عمر کردن باز داشته است ، به یقین، چیزی را از او باز داشته که از آنِ او نبوده و به کسی هم که عمر داده، بی شک ، چیزی را بخشیده که از آنِ او نبوده است . پس او در آنچه بخشیده، بی استحقاقْ بخشنده است، و در آنچه باز داشته ، عادل است، و از آنچه می کند ، پرسش نمی شود، در حالی که آنها مورد پرسش قرار می گیرند». به امام علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! چگونه از آنچه می کند ، پرسشی نمی شود؟ فرمود: «زیرا کاری نمی کند ، مگر این که بر طبق حکمت و درستی باشد».

.

الفصل السابع والسبعون: المقدِّرالمقدّر لغةً«المقدِّر» اسم فاعل من قَدَّر ، يقدِّر من مادّه «قدر» وهو يدلّ على مبلغ الشىء وكنهه ونهايته (1) ، فالمقدِّر هو الذى يعيّن مبلغ الشىء الذى يريده ونهايته وحجمه .

المقدِّر فى القرآن والحديثأُسندت مشتقّات «التقدير» إلى اللّه سبحانه قرابه ثلاث وعشرين مرّةً فى القرآن الكريم ، أمّا صفه «المقدِّر» فلم ترد فيه ، فقد ذكرت الأحاديث التقدير بأنّه يمثّل مرحله من مراحل الفعل وخلقه الموجودات التى تتحقّق بعد المشيئه والإراده ، وقبل القضاء: «لا يَكونُ إلاّ ما شاءَ اللّهُ وأرادَ وقَدَّرَ وقَضى» (2) ، ووردت فى تفسير التقدير ألفاظ مثل «الهندسه مِنَ الطّولِ وَالعَرضِ وَالبَقاءِ» (3) ، و«تَقديرُ الشَّىءِ مِن طولِهِ وعَرضِهِ» (4) ، و«وضع الحُدود مِنَ الآجالِ وَالأرزاقِ وَالبَقاءِ وَالفَناءِ» 5 ، وتدلّ هذه الأحاديث على أنّ كلّ شىء فى النظام الكونىّ يقوم على مقياس وتقدير خاصّين من جهات مختلفه كالطول والعرض والبقاء والآجال والأرزاق .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 62 ؛ الصحاح : ج 2 ص 786 .
2- .راجع : ص 222 ح 5376 .
3- .راجع : ص 218 ح 5374 .
4- .راجع : ص 220 ح 5375 .

فصل هفتاد و هفتم : مُقدِّر

واژه شناسی «مُقدِّر»

مُقدِّر ، در قرآن و حدیث

فصل هفتاد و هفتم : مُقدِّرواژه شناسی «مُقدِّر»صفت «مُقدِّر (اندازه گذارنده) » ، اسم فاعل از «قَدَّرَ، یُقَدِّرُ»، از ریشه «قدر» است که بر اندازه و حقیقت و نهایت چیز، دلالت می کند. بنا بر این ، مُقدِّر ، کسی است که مقدار و نهایت و اندازه چیزی را که اراده کرده، معیّن می کند.

مُقدِّر ، در قرآن و حدیثبرگرفته ها از مصدر «تقدیر» ، 23 بار در قرآن کریم درباره خدا به کار رفته است ، امّا صفت مُقدِّر ، در قرآن به کار نرفته است . در احادیث ، تقدیر ، یکی از مراحل آفرینش موجودات به شمار می آید که پس از مشیّت و اراده و قبل از قضاست : «چیزی موجود نمی شود ، مگر آن که خدا بخواهد و اراده کند و تقدیر کند و حکم کند» . در تفسیر تقدیر نیز سخنانی از این دست ، گفته شده است : «اندازه طول و عرض و بقا» ، «اندازه نهادن طول و عرض چیزی» و «قرار دادن اندازه های مهلت ها و روزی ها و بقا و نابودی» . این احادیث ، نشان می دهند که در نظام آفرینش ، همه چیز بر اساس اندازه گیری و تقدیر خاصّی از جهات مختلف ، چون طول و عرض و دوام و مهلت ها و روزی ها استوار است.

.

77 / 1صِفَهُ تَقديرِهِالكتاب«وَ خَلَقَ كُلَّ شَىْ ءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا » . (1)

«إِنَّا كُلَّ شَىْ ءٍ خَلَقْنَهُ بِقَدَرٍ » . (2)

«وَ كُلُّ شَىْ ءٍ عِندَهُ بِمِقْدَارٍ » . (3)

«إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَىْ ءٍ قَدْرًا » (4)

«وَ إِن مِّن شَىْ ءٍ إِلاَّ عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ » . (5)

«نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ » . (6)

«وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَ لِکَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» . (7)

«وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَى وَ لاَ تَضَعُ إِلاَّ بِعِلْمِهِ وَ مَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلاَ يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلاَّ فِى كِتَبٍ » . (8)

.

1- .الفرقان : 2 .
2- .القمر : 49 .
3- .الرعد : 8 .
4- .الطلاق : 3 .
5- .الحِجْر : 21 . راجع : الشورى : 27 ، الزخرف : 11 ، المرسلات : 22 .
6- .الواقعه : 60 .
7- .الأنعام : 96 ، راجع : يس : 38 ، فصّلت : 12 .
8- .فاطر : 11 .

77 / 1توصیف اندازه نهادن خداقرآن«و هر چیزی را آفرید، پس آن را اندازه نهاد، اندازه نهادنی» .

«هر چیزی را به اندازه آفریدیم» .

«و هر چیزی ، نزد او به اندازه است» .

«خداوند ، کار خود را به انجام رساننده است . به راستی که خدا برای هر چیزی ، اندازه ای نهاده است» .

«و هیچ چیزی نیست ، مگر آن که گنجینه های آن ، نزد ماست و آن را جز به اندازه معلوم ، فرو نمی فرستیم» .

«ما مرگ را میان شما مقدّر کردیم، و کسی بر ما پیشی نمی گیرد» .

«و خورشید و ماه را [ابزار] محاسبه کردن قرار داد . این است اندازه نهادنِ آن همیشه پیروزِ دانا» .

«و هیچ مادینه ای آبستن نمی شود و نمی زاید ، مگر به دانش او، و هیچ سال خورده ای ، عمر دراز نمی یابد و از عمرش کاسته نمی شود، مگر آن که در کتابی [ثبت]است» .

.

راجع : الشورى : 27 ، الزخرف : 11 ، المرسلات : 22 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا مُنشِئَ كُلِّ شَىءٍ ومُقَدِّرَهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :يا مَن لَهُ التَّدبيرُ وإِلَيهِ التَّقديرُ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله عن جبرئيل عليه السلام :سُبحانَ اللّهِ المَلِكِ الواحِدِ الحَميدِ . . . قادِرٌ عَلى ما يَشاءُ ، مُقَدِّرُ المَقدورِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :قَدَّرَ اللّهُ المَقاديرَ قَبلَ أَن يَخلُقَ السَّماواتِ وَالأَرضَ بِخَمسينَ أَلفَ سَنَةٍ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام :الحَمْدُ للّهِ المَذكورِ بِكُلِّ لِسانٍ ، المَشكورِ عَلى كُلِّ إِحسانٍ ، المَعبودِ فى كُلِّ مَكانٍ ، مُدَبِّرِ الأُمورِ ، ومُقَدَّرِ الدُّهورِ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :وَضَعَ كُلَّ شَىءٍ مِن ذلِكَ مَوضِعَهُ عَلى صَوابٍ مِنَ التَّقديرِ وحِكمَةٍ مِنَ التَّدبيرِ . (6)

.

1- .البلد الأمين : ص 410 ، المصباح للكفعمى : ص 347 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 396 .
2- .مهج الدعوات : ص 120 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 282 ح 4 .
3- .مهج الدعوات : ص 118 عن أنس ، بحار الأنوار : ج 95 ص 374 ح 25 .
4- .سنن الترمذى : ص 4 ح 458 ح 2156 عن عبد اللّه بن عمرو ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 574 ح 6590 عن أبى عبد الرحمن الحبلى ، كنز العمّال : ج 1 ص 108 ح 497 ؛ التوحيد : ص 368 ح 7 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 137 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 114 ح 43 .
5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 153 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .
6- .بحار الأنوار : ج 3 ص 60 عن المفضل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .

ر . ک : شورا: آیه 27، زخرف: آیه 11، مرسلات: آیه 22.

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:ای آفریننده همه چیز و اندازه گذارنده آن !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:ای کسی که تدبیر کردن ، از آنِ اوست و اندازه نهادن ، به او بر می گردد !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نقل از جبرئیل علیه السلام : پاک است خدایی که فرمان روایِ بی همتا و ستوده است... تواناست بر آنچه بخواهد و اندازه گذارنده مقدور است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خداوند ، پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمان ها و زمین ، اندازه ها را اندازه نهاده است.

امام زین العابدین علیه السلام:ستایش ، برای خدایی است که با همه زبان ها ذکر می شود، بر هر نیکی ای سپاس گزارده می شود، در همه جا پرستش می شود، تدبیرکننده کارهاست و اندازه گذارنده دوران هاست.

امام صادق علیه السلام:هر چیزی از آن [نعمت ها] را در جای خودش قرار داد، بر اساس تقدیر درست و فرزانگیِ تدبیر .

.

عنه عليه السلام :أَفعالُ العِبادِ مَخلوقَهٌ خَلقَ تَقديرٍ لا خَلقَ تَكوينٍ ، وَاللّهُ خالِقُ كُلِّ شَىءٍ . (1)

التوحيد عن حمدان بن سليمان :كَتَبتُ إِلَى الرِّضا عليه السلام أَسأَلُهُ عَن أَفعالِ العِبادِ أَمَخلوقَهٌ أَم غَيرُ مَخلوقَهٍ ؟ فَكَتَبَ عليه السلام : أَفعالُ العِبادِ مُقَدَّرَهٌ فى عِلمِ اللّهِ عز و جل قَبلَ خَلقِ العِبادِ بِأَلفَى عامٍ . (2)

معانى الأخبار عن عبد السلام بن صالح الهروىّ :سَمِعتُ أَبَا الحَسَنِ عَلِىَّ بنَ موسَى الرِّضا عليه السلاميَقولُ : أَفعالُ العِبادِ مَخلوقَهٌ . فَقُلتُ لَهُ : يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ ، ما مَعنى «مَخلوقَهٌ»؟ قالَ : مُقَدَّرَهٌ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام :وَاعلَم أَنَّ الواحِدَ الَّذى هُوَ قائِمٌ بِغَيرِ تَقديرٍ ولا تَحديدٍ خَلَقَ خَلقا مُقَدَّرا بِتَحديدٍ وتَقديرٍ ، وكانَ الَّذى خَلَقَ خَلقَين اثنَينِ : التَّقديرَ وَالمُقَدَّرَ ، فَلَيسَ فى كُلِّ واحِدٍ مِنهُما لَونٌ ولا ذَوقٌ ولا وَزنٌ ، فَجَعَلَ أَحَدَهُما يُدرَكُ بِالآخَرِ ، وجَعَلَهُما مُدرَكَينِ بِأَنفُسِهِما . (4)

المحاسن عن يونس بن عبد الرحمن عن الإمام الرضا عليه السلام :لا يَكونُ إِلاّ ما شاءَ اللّهُ وأَرادَ وقَدَّرَ وقَضى . قُلتُ : فَما مَعنى شاءَ؟ قالَ: اِبتِداءُ الفِعلِ . قُلتُ: فَما مَعنى أَرادَ؟ قالَ: الثُّبوتُ عَلَيهِ . قُلتُ: فَما مَعنى قَدَّرَ؟ قالَ: تَقديرُ الشَّىءِ مِن طولِهِ وعَرضِهِ . قُلتُ: فَما مَعنى قَضى؟ قالَ: إِذا قَضاهُ أَمضاهُ ، فَذلِكَ الَّذى لا مَرَدَّ لَهُ . (5)

.

1- .الخصال : ص 608 ح 9 ، التوحيد : ص 407 ح 5 كلاهما عن الأعمش وص 416 ح 15 عن أبى بصير وليس فيه ذيله ، عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 125 ح 1 بزياده «للّه » بعد «مخلوقه» ، صفات الشيعه : ص 129 ح 71 كلاهما عن الفضل بن شاذان عن الإمام الرضا عليه السلام ، تحف العقول: ص 421 عن الإمام الرضا عليه السلام وليس فيهما ذيله، بحار الأنوار: ج 5 ص 30 ح 38.

2- .التوحيد : ص 416 ح 16 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 136 ح 34 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 29 ح 35 .

3- .معانى الأخبار : ص 396 ح 52 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 315 ح 90 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 30 ح 37 .
4- .التوحيد : ص 438 ح 1 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 176 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمّد النوفلى ، بحار الأنوار : ج 10 ص 316 ح 1 .
5- .المحاسن: ج 1 ص 380 ح 839 ، الكافى: ج 1 ص 150 ح 1 عن علىّ بن إبراهيم الهاشمى عن الإمام الكاظم عليه السلامولیس فيه «قلت : ما معنى أراد؟ قال : الثبوت عليه» ، بحار الأنوار: ج 5 ص 122 ح 68 وراجع الأُصول الستّه عشر: ص 163 .

امام صادق علیه السلام:کارهای بندگان ، [توسط خدا]آفریده شده است؛ به آفرینشِ اندازه نهادن، نه آفرینشِ به وجود آوردن، و خدا آفریننده همه چیز است.

التوحید به نقل از حمدان بن سلیمان : به امام رضا علیه السلام نامه نوشتم و درباره کارهای بندگان پرسیدم که : آیا آفریده شده هستند یا آفریده شده نیستند؟ [امام علیه السلام در پاسخ] نوشت: «اندازه کارهای بندگان ، دو هزار سال پیش از آفرینش آنها، در علم خداوند عز و جلمشخص شد».

معانی الأخبار به نقل از عبد السلام بن صالح هِرَوی : از امام رضا علیه السلامشنیدم که می فرمود: «کارهای بندگان ، آفریده شده هستند» . پس به ایشان گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! معنای آفریده شدن [در این جا]چیست؟ فرمود: «اندازه نهاده شده هستند» .

امام رضا علیه السلام:و بدان آن یگانه ای که بدون اندازه و نهایت ، استوار است، آفریده ای آفرید که با نهایت و اندازه ، تقدیر شده بود، و آنچه را آفرید، دو آفریده بود: تقدیر و تقدیر شده. پس در هیچ یک از این دو، رنگ و طعم و وزنی نبود. سپس ، یکی از آن دو را [به گونه ای] قرار داد که با دیگری درک شود و هر دو را معلوم به ذات قرار داد [که بدون نیاز به چیز دیگر ، قابل درک اند] .

المحاسن به نقل از یونس بن عبد الرحمن : امام رضا علیه السلام فرمود : «هستی نمی یابد ، مگر آنچه خدا بخواهد و اراده کند و اندازه نهد و حکم کند» . گفتم: [مشیّت و] خواست ، یعنی چه؟ فرمود: «آغازگریِ فعل» . گفتم: اراده کرد ، یعنی چه؟ فرمود: «ثبات بر فعل» . (1) گفتم: اندازه نهاد ، یعنی چه؟ فرمود: «مشخص کردن اندازه طول و عرض آن چیز». گفتم: حکم کرد ، یعنی چه؟ فرمود: «آن گاه که به فعلی حکم کرد، آن فعل را به اجرا می گذارد. پس این فعل ، همان است که بازگشتی برای آن نیست».

.

1- .مقصود ، ثبات بر فعل در مرحله علم فعلی است ، نه عمل خارجی که در مرحله قضا و امضا مطرح می شود .

تفسير القمّى عن يونس عن الإمام الرضا عليه السلام :لا يَكونُ إلاّ ما شاءَ اللّهُ وأرادَ وقَدَّرَ وقَضى ، أتَدرى مَا المَشِيئَهُ يا يونُسُ؟ قُلتُ: لا . قالَ : هُوَ الذِّكرُ الأوَّلُ . أتَدرى مَا الإرادَهُ؟ قُلتُ: لا . قالَ: العَزيمَهُ عَلى ما شاءَ اللّهُ . وتَدرى مَا التَّقديرُ؟ قُلتُ: لا . قالَ: هُوَ وَضعُ الحُدودِ مِنَ الآجالِ وَالأرزاقِ وَالبَقاءِ وَالفَناءِ . وتَدرى مَا القَضاءُ؟ قُلتُ: لا . قالَ: هُو إقامَهُ العَينِ . (1)

.

1- .تفسير القمّى: ج 1 ص 24 ، بحار الأنوار: ج 5 ص 117 ح 49 .

تفسیر القمّی به نقل از یونس بن عبدالرحمان : امام رضا علیه السلام فرمود : «هستی نمی یابد ، مگر آنچه خدا بخواهد و اراده کند و اندازه نهد و حکم کند . آیا می دانی که مشیّت (خواست) ، چیست؟ ای یونس!» . گفتم: خیر. فرمود: «آن ، یاد نخستین است. آیا می دانی که اراده چیست؟». گفتم: خیر. فرمود: «ثبات بر چیزی که خدا خواسته است. آیا می دانی که اندازه نهادن چیست؟» . گفتم: خیر. فرمود: «آن ، قرار دادن اندازه های نهایت زندگی ها و روزی ها و دوام و نابودی است. آیا می دانی که حکم کردن چیست؟» . گفتم: خیر. فرمود: «آن ، به پا داشتن عین [ـِ خارجی فعل]است».

.

المحاسن عن محمّد بن إسحاق :قالَ أَبُوالحَسَنِ عليهِ السلاملِيونُسَ مَولى عَلِيّ بنِ يَقطينٍ : يا يونُسُ ... لا يَكونُ إلاّ ما شاءَ اللّهُ وأَرادَ وقَدَّرَ وقَضى ، ثُمَّ قالَ: أَتَدرى مَا المَشيئَةُ؟ فَقالَ: لا . فَقالَ: هَمُّهُ بِالشَّىءِ . أَوَتَدرى ما أَرادَ؟ قالَ: لا . قالَ: إِتمامُهُ عَلَى المَشيئَهِ. فَقالَ: أَوَتَدرى ما قَدَّرَ؟ قالَ: لا . قالَ: هُوَ الهَندَسَهُ مِنَ الطّولِ وَالعَرضِ وَالبَقاءِ . ثُمَّ قالَ: إِنَّ اللّهَ إِذا شاءَ شَيئا أَرادَهُ ، وإِذا أَرادَهُ قَدَّرَهُ ، وإِذا قَدَّرَهُ قَضاهُ ، وإِذا قَضاهُ أَمضاهُ . (1)

77 / 2ما لا يُوصَفُ تَقديرُهُ بِهِالإمام علىّ عليه السلام فى تَمجيدِ اللّهِ وتَعظيمِهِ : المُقَدِّرُ لِجَميعِ الأُمورِ بِلا رَوِيَّهٍ ولا ضَميرٍ . (2)

.

1- .المحاسن: ج 1 ص 380 ح 840 ، بحار الأنوار: ج 5 ص 122 ح 69 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 213 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 319 ح 45 .

المحاسن به نقل از محمّد بن اسحاق : امام کاظم علیه السلام به یونس [بن عبد الرحمن] ، دوست علی بن یقطین گفت: «ای یونس! ... هستی نمی یابد ، مگر آنچه خدا بخواهد و اراده کند و اندازه نهد و حکم کند. آیا در می یابی که خواست ، چیست؟» . گفت: خیر. پس فرمود: «آغاز توجّه او به چیز . آیا می دانی اراده کرد ، یعنی چه؟» . گفت: خیر. فرمود: «تمام کردنِ خواست. آیا می فهمی اندازه نهاد ، یعنی چه؟» . گفت: خیر. فرمود: «آن ، هندسه طول و عرض و دوام است. خدا ، آن گاه که چیزی را خواست، اراده اش کرد و آن گاه که اراده اش کرد، اندازه اش نهاد و آن گاه که اندازه اش نهاد ، بِدان حکم کرد و آن گاه که بِدان حکم کرد، آن را به اجرا گذاشت».

77 / 2آنچه اندازه نهادن او بِدان توصیف نمی شودامام علی علیه السلام در ارج نهادن خدا و بزرگداشت او : بدون اندیشیدن و آنچه در خاطره می گذرد، اندازه گذار همه امور است.

.

عنه علیه السلام :مُقَدِّرٌ لا بِحَرَکَهٍ . (1)

عنه علیه السلام :مُقَدِّرٌ لا بِجَولِ فِکرَهٍ . (2)

عنه علیه السلام :خَلَقَ الخَلقَ مِن غَیرِ رَوِیَّهٍ ؛ إذ کانَتِ الرَّوِیّاتُ لا تَلیقُ إلاّ بِذَوِی الضَّمائِرِ ، ولَیسَ بِذی ضَمیرٍ فی نَفسِهِ . (3)

راجع : ج 6 ص 42 (التقدیر) .

.

1- .الکافی : ج 1 ص 139 ح 4 عن الإمام الصادق علیه السلام ، التوحید : ص 308 ح 2 عن عبد اللّه بن یونس عن الإمام الصادق عنه علیهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 304 ح 34 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، تحف العقول : ص 63 ، التوحید : ص 37 ح 2 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 کلاهما عن محمّد بن یحیی بن عمر بن علی بن أبی طالب علیه السلاموالقاسم بن أیّوب العلوی عن الإمام الرضا علیه السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 362 ح 283 عن الإمام الرضا علیه السلام وفی کلّها «بحول» بدل «بجول» ، الأمالی للمفید : ص 255 ح 4 عن محمّد بن زید الطبری عن الإمام الرضا علیه السلام ، الأمالی للطوسی : ص 23 ح 28 عن محمّد بن یزید الطبری عن الإمام الرضا علیه السلاموفیهما «مقدّر لا بفکره» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 229 ح 3 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 108 وراجع الخطبه 90 و 91 .

امام علی علیه السلام:[خدا] اندازه گذارنده است ، بدون حرکت .

امام علی علیه السلام:[خدا] اندازه گذارنده است ، نه با سیر اندیشه.

امام علی علیه السلام:[خدا] آفریدگان را بدون اندیشیدن آفرید؛ زیرا اندیشیدن ، کار کسی جز آنها که در وجودشان ، عضو اندیشه گر دارند ، نیست ، در حالی که او در وجودش ، عضو اندیشه گری ندارد .

ر . ک : ج 6 ص 43 (اندازه گرفتن) .

.

الفصل الثامن والسبعون: المنّانالمنّان لغةً«المنّان» صيغه مبالغه من مادّه «منن» ، وهو يدلّ على اصطناع خير . (1) المنّ : العطاء ، فالمنّان هو المنعم المعطى ، وكثيرا ما يرد المنّ فى كلام العرب بمعنى الإحسان إِلى من لا يستثيبه ولا يطلب الجزاء عليه (2) .

المنّان فى القرآن والحديثلقد نُسبت مشتقّات مادّه «منن» إِلى اللّه تعالى فى القرآن الكريم اثنتى عشره مرّةً ، لكنّ صفه «المنّان» لم ترد فيه ، وقد حصر بعض الأَحاديث هذه الصفه باللّه وحده ، لأنّه المعطى ابتداءً وجميع العطايا تعود إِلى اللّه فى نهايه المطاف ، وهو سبحانه المصدر النهائىّ لكافّه النعم ، والموجودات الأُخرى وسائط لإيصال المنّ إِلى شتّى النَّاس . كما ذُكرت فى الأَحاديث أُمور متنوّعه بصفه المنّ ، منها : العلم ، والعقل ، والمُلك ، والعدل ، والنصره ، والنبوّه ، والشريعه والطاعات ، والإيمان ، والهدايه ، وولايه أَهل البيت والجنّه ، وهذه الأُمور فى الحقيقه نعم إِلهيّه ، لكنّ أغلب التركيز من بين النعم الإلهيّه على النعم المعنويّه وتأكيدها أكثر من تأكيد النعم المادّيّه .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 267 .
2- .النهايه : ج 4 ص 365 .

فصل هفتاد و هشتم : مَنّان

واژه شناسی مَنّان

منّان ، در قرآن و حدیث

فصل هفتاد و هشتم : مَنّانواژه شناسی مَنّانواژه «منّان (گشاده دست / بسیار بخشنده) » ، صیغه مبالغه از ریشه «منن» است که بر نیکی کردن دلالت می کند. «مَنّ» ، یعنی بخشیدن . پس «مَنّان» ، نعمت دهنده و بخشنده است . در زبان عربی ، در بسیاری موارد ، «مَنّ» به معنای نیکی کردن به کسی است که نیکی کننده ، از او پاداش نمی جوید و در برابر نیکی ، عوض نمی خواهد.

منّان ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، برگرفته های ریشه «منن» ، دوازده بار به خدای متعال نسبت داده شده، امّا صفت «مَنّان» ، به کار نرفته است. برخی احادیث ، این صفت را به خدا اختصاص داده اند؛ زیرا بخشنده نخستین ، خداست و همه نعمت ها ، در نهایت به خدا باز می گردند و او سرچشمه نهاییِ همه نعمت هاست و دیگر موجودات ، واسطه های رسیدن بخشش به مردمان هستند. در احادیث ، امور گوناگونی به عنوان منّت ذکر شده اند؛ از جمله: دانش، عقل، فرمان روایی، عدالت، یاری، پیامبری، شریعت و طاعات، ایمان، راهیابی، ولایت اهل بیت علیهم السلام و بهشت . همه این امور ، در واقعْ نعمت های الهی هستند؛ امّا از میان نعمت های الهی، بیشتر بر نعمت های معنوی تأکید شده است تا نعمت های مادّی .

.

78 / 1لَهُ المَنُّ كُلُّهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إِنَّ للّهِ عز و جل تِسعَةً وتِسعينَ اسما مِئَةً إلاّ واحِدا مَن أحصاها دَخَلَ الجَنَّةَ وهِىَ : اللّهُ ، الإِلهُ ، الواحِدُ ، الأَحَدُ ، الصَّمَدُ ... المَنّانُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ کُلُّهُ ، ولَکَ المَنُّ کُلُّهُ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى لا يَفِرُهُ (3) المَنعُ وَالجُمودُ ، ولا يُکديهِ (4) الإِعطاءُ وَالجودُ ، إذ کُلُّ مُعطٍ مُنتَقِصٌ سِواهُ ، وکُلُّ مانِعٍ مَذمومٌ ما خَلاهُ ، وهُوَ المَنّانُ بِفَوائِدِ النِّعَمِ ، وعَوائِدِ المَزيدِ وَالقِسَمِ . (5)

عنه عليه السلام :أَفضَلُ ما مَنَّ اللّهُ سُبحانَهُ بِهِ عَلى عِبادِهِ ، عِلمٌ وعَقلٌ ومُلکٌ وعَدلٌ. (6)

.

1- .الخصال : ص 593 ح 4 ، التوحيد : ص 194 ح 8 ، عدّه الداعى : ص 299 کلّها عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 186 ح 1 .
2- .الکافى : ج 2 ص 581 ح 16 ، مهج الدعوات : ص 190 عن الإمام الحسين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 413 ح 41 .
3- .لا يَفِرُه المنع : أى لا يکثره (النهايه : ج 5 ص 210) .
4- .أکدى الرجُلُ : إذا قلّ خيره (الصحاح : ج 6 ص 2472) .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 106 ح 90 .
6- .غرر الحکم : ح 3205 ، عيون الحکم والمواعظ : ص 122 ح 2771 .

78 / 1 همه بخشش ها از آنِ اوست

78 / 1همه بخشش ها از آنِ اوستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدا ، نَوَد و نُه نام دارد ، یکی کمتر از صد . هر کس آنها را بر شمارد ، وارد بهشت می شود و این نام ها عبارت اند از: اللّه ، خدا، یگانه، بی همتا، صمد... گشاده دست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدایا ! همه ستایش ها ، برای توست و همه گشاده دستی ها ، از آنِ توست.

امام علی علیه السلام:ستایش ، برای خدایی است که نابخشیدن و بخل ورزیدن ، [چیزی]بر او نمی افزاید و بخشش و بی عوض بخشیدن ، از او نمی کاهد؛ زیرا هر بخشنده ای جز او ، [با بخشش]دچار کاستی می شود و هر کس ، جز او ، اگر بخشش نکند ، نکوهش می شود و اوست بسیار بخشنده نعمت های مفید و سودها و قسمت های فراوان.

امام علی علیه السلام:برترین چیزی که خدای پاک ، با آن بر بندگانش گشاده دستی کرده، دانشِ همراه با خرد[ورزی] ، و فرمان روایِ همراه با دادگری است.

.

الإمام الصادق عليه السلام فِی الدُّعاءِ عِندَ زِیارَهِ الحُسَینِ علیه السلام : اللّهُمَّ اجعَلنا مِمَن یَنصُرُهُ وتَنتَصِرُ بِهِ ، وتَمُنُّ عَلَیهِ بِنَصرِکَ لِدینِکَ فِی الدُّنیا وَالآخِرَهِ . (1)

الإمام علیّ علیه السلام :الحَنّانُ الَّذی یُقبِلُ عَلی مَن أَعرَضَ عَنهُ ، وَالمَنّانُ الَّذی یَبدَأُ بِالنَّوالِ قَبلَ السُّؤالِ . (2)

الإمام زین العابدین علیه السلام فِی الدُّعاءِ : إِنَّکَ المَنّانُ بِجَسیمِ المِنَنِ ، الوَهّابُ لِعَظیمِ النِّعَمِ ، القابِلُ یَسیرَ الحَمدِ ، الشّاکِرُ قَلیلَ الشُّکرِ ، المُحسِنُ المُجمِلُ ذُو الطَّولِ (3) ، لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ ، إِلَیکَ المَصیرُ . (4)

عنه علیه السلام فِی الدُّعاءِ : إِنَّکَ المُتَفَضِّلُ بِالإِحسانِ ، المُتَطَوِّلُ بِالاِمتِنانِ ، الوَهّابُ الکَریمُ ، ذُوالجَلالِ وَالإِکرامِ . (5)

عنه علیه السلام فِیالدُّعاءِ : یا مَن تَحَمَّدَ إِلی عِبادِهِ بِالإِحسانِ وَالفَضلِ وغَمَرَهُم بِالمَنِّ وَالطَّولِ . (6)

الإمام الصادق علیه السلام :یاذَا المَنِّ لا مَنَّ عَلَیکَ ، یا ذَا الطَّولِ لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ . (7)

.

1- .الکافی : ج 4 ص 573 ح 1 ، کامل الزیارات : ص 371 ح 619 کلاهما عن یونس الکناسی ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 591 ح 3197 من دون إسنادٍ إلی المعصوم ، بحار الأنوار : ج 101 ص 266 .
2- .تاریخ بغداد : ج 11 ص 32 الرقم 5704 عن سفیان بن یزید بن أکینه بن عبداللّه ، البدایه والنهایه : ج 12 ص 37 ؛ الرواشح السماویّه : ص 159 عن اکینه .
3- .الطَّوْلُ : الفضل والعلوّ علی الأعداء (النهایه : ج 3 ص 145) .
4- .الصحیفه السجّادیّه : ص142 الدعاء 36 .
5- .الصحیفه السجّادیّه : ص 66 الدعاء 15 ، المصباح للکفعمی : ص 198 ، الدعوات : ص 175 ح 490 ولیس فیه ذیله .

6- .الصحيفه السجّاديّه : ص 174 الدعاء 45 ، مصباح المتهجّد : ص 643 ، الإقبال : ج 1 ص 424 وفيهما «وعاملهم» بدل «وغمرهم» ، المزار للمشهدى : ص 622 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 174 ح 1 .
7- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 72 ح 232 عن ذريح بن محمّد المحاربى ، الإقبال : ج 1 ص 92 ، المقنعه : ص 173 ، مصباح المتهجّد : ص 357 ح 475 كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 90 ص 7 .

امام صادق علیه السلام در دعای هنگام زیارت امام حسین علیه السلام : خدایا! ما را از کسانی قرار ده که او را یاری می کنند و انتقامش را به وسیله آنان می گیری، و با یاریِ دینت ، در دنیا و آخرت بر آنان منّت می گذاری.

امام علی علیه السلام:دلسوزی که به کسی که به او پشت کرده، رو می آورد و گشاده دستی که پیش از درخواست، به بخششْ آغاز می کند.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : تویی بسیار بخشنده بخشش های بزرگ، بسیار بخشنده بی مزد نعمت های سترگ، پذیرنده سپاسِ اندک، سپاس گزارِ سپاس کم ، خوبی کننده و نیکی کننده، دارای برتری و فزون بخشی . خدایی جز تو نیست . بازگشت ، به سوی توست.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : تویی که بیش از استحقاق ، نیکی ارزانی می داری ؛ با گشاده دستی ، فزون بخش هستی ؛ بسیار بخشنده بی مزدی و بزرگوار ؛ دارای شکوهی و بزرگواری .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : ای کسی که با نیکی و فزون بخشی ، [خود را]نزد بندگانش سزاوار ستایش ساخته و ایشان را غرق در گشاده دستی و بخشش [خود]کرده است.

امام صادق علیه السلام:ای دارای بخششِ بسیار! منّتی بر تو نیست . ای دارای نعمتِ بسیار! خدایی جز تو نیست.

.

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ ولَکَ المَجدُ ... ولَکَ الاِمتِنانُ ، ولَکَ التَّسبیحُ . (1)

عنه عليه السلام :ما مِن قَبضٍ ولا بَسطٍ إلاّ وللّهِ فیهِ المَنُّ والاِبتِلاءُ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام :إذا مَنَّ اللّهُ عَلَی العَبدِ المُؤمِنِ ، جَمَعَ اللّهُ لَهُ الرَّغبَةَ وَالقُدرَةَ وَالإِذنَ ، فَهُناکَ تَجِبُ السَّعادَةُ . (3)

78 / 2یَمُنُّ بِالنُّبُوَّهِالکتاب«قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلاَّ بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ وَ لَکِنَّ اللَّهَ یَمُنُّ عَلَی مَن یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ مَا کَانَ لَنَا أَن نَّأْتِیَکُم بِسُلْطَنٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» . (4)

«بِئْسَمَا اشْتَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ أَن یَکْفُرُواْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بَغْیًا أَن یُنَزِّلَ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ عَلَی مَن یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُو بِغَضَبٍ عَلَی غَضَبٍ وَ لِلْکَفِرِینَ عَذَابٌ مُّهِینٌ» . (5)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی بَیانِ قَولِهِ تَعالی : «لَوْلاَ نُزِّلَ هَذَا الْقُرْءَانُ عَلَی رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ * أَهُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ» (6) : ... ولَیسَ قِسمَهُ رَحمَهِ اللّهِ إلَیکَ ، بَلِ اللّهُ هُوَ القاسِمُ لِلرَّحَماتِ ، وَالفاعِلُ لِما یَشاءُ ... وإنَّما مُعامَلَتُهُ بِالعَدلِ ، فَلا یُؤثِرُ أحَدا لِأفضَلِ مَراتِبِ الدّینِ وخَلالِهِ إلاّ الأفضَلَ فی طاعَتِهِ، وَالأَجَدَّ فی خِدمَتِهِ ، وکَذلِکَ لا یُؤَخِّرُ فی مَراتِبِ الدّینِ وخَلالِهِ إلاّ أشَدَّهُم تَباطُؤا عَن طاعَتِهِ . وإذا کانَ هذا صِفَتُهُ لَم یَنظُر إلی مالٍ ولا إلی حالٍ بَل هذَا المَالُ وَالحالُ مِن تَفَضُّلِهِ ، ولَیسَ لِأَحَدٍ مِن عِبادِهِ عَلَیهِ ضَربَهُ لازِبٍ (7) ، فَلا یُقالُ له : إذا تَفَضَّلتَ بِالمالِ عَلی عَبدٍ فَلا بُدَّ مِن أن تَتَفَضَّلَ عَلَیهِ بِالنُّبُوَّهِ أیضا ؛ لِأَنَّهُ لَیسَ لِأَحَدٍ إکراهُهُ عَلی خِلافِ مُرادِهِ ، ولا إلزامُهُ تَفَضُّلاً ؛ لِأَنَّهُ تَفَضَّلَ قَبلَهُ بِنِعَمِهِ . (8)

.

1- .الإقبال : ج 3 ص 243 ، مصباح المتهجّد : ص 807 ح 872 من دون إسنادٍ إلی المعصوم ، بحار الأنوار : ج 98 ص 400 ح 1 .
2- .التوحید : ص 354 ح 1 عن هشام بن سالم ، بحار الأنوار : ج 5 ص 216 ح 4 .

3- .الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام : ص 373 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 413 ح 27 وراجع الكافى : ج 4 ص 26 ح 3 وكتاب من لايحضره الفقيه : ج 2 ص 56 ح 1686 .
4- .إبراهيم : 11 .
5- .البقره : 90 .
6- .الزخرف : 31 و 32 .
7- .اللازب : الثابت ، تقول : صار الشىء ضربه لازب . وهو أفصح من لازم (الصحاح : ج 1 ص 219) .
8- .الاحتجاج : ج 1 ص 55 ح 22 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام :ص 506 ح 314 كلاهما عن الإمام العسكرى عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 9 ص 273 ح 2 .

امام صادق علیه السلام:بار خدایا! ستایش و ارجمندی ، برای توست... و گشاده دستی و پاکی ، از آنِ توست.

امام صادق علیه السلام:هیچ تنگنا و فراخی نیست ، مگر این که خدا را در آن ، گشاده دستی و آزمایش است.

امام کاظم علیه السلام:آن گاه که خدا بر بنده مؤمن ، گشاده دستی کند، میل و توانایی و اجازه [ی انجام دادن عمل صالح] را برای او فراهم می آورد. این جاست که خوش بختی [برای او] مقرّر می گردد.

78 / 2با پیامبرْ منّت می گذاردقرآن«فرستادگانش به آنها گفتند: ما جز بشری همچون شما نیستیم ، ولی خدا بر هر کس از بندگانش که بخواهد ، منّت می نهد و ما را نرسد که جز به اذن خدا ، برای شما حجّتی آوریم، و مؤمنان باید بر خدا توکّل کنند» .

«خود را به بد چیزی فروختند که بدانچه خدا فرستاده ، از روی ستم ، کافر شوند که چرا خدا از فضل خود بر هر کس از بندگانش که بخواهد ، [وحی]فرو فرستد . پس سزاوار خشمِ افزون بر خشم [الهی] شدند ، و کافران را عذابی خفّت آور است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر این سخنِ خداوند متعال : «چرا این قرآن ، بر مردی بزرگ از این دو شهر (مکّه و طائف) فرو فرستاده نشد؟ آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟» : ... و تقسیم رحمت خدا ، به تو واگذار نشده؛ بلکه خداست تقسیم کننده رحمت ها ، و کننده آنچه خواهد... . و رفتار خدا ، بر اساس عدل است . پس کسی را به برترین مراتب دین و ویژگی های (/ شکوه) آن بر نمی گزیند ، مگر آن که در فرمانبری از خدا ، برترین باشد و در خدمت گزاری ، بیشترین کوشش را به جا آوَرَد . همین طور ، [کسی را]در مراتب دین و ویژگی های آن ، پایین نمی بَرَد ، مگر کُندترین آنها را در فرمان برداری از خدا. و خدایی با این خصوصیت، به مال و حال [مادّی] توجّه نمی کند؛ بلکه این مال و حال ، از فزون بخشیِ خداست و برای هیچ یک از بندگان خدا ، لازم و ذاتی نیست . پس به خدا گفته نمی شود: چون مال را به بنده ای فزون

بخشی کردی، پس باید پیامبری را نیز به او فزون بخشی کنی؛ زیرا کسی را نرسد که خدا را بر خلاف اراده اش و یا به بخشندگیِ بیش از استحقاق ، مجبور کند؛ زیرا او پیش از این ، نعمت هایش را بیش از استحقاقْ بخشیده است.

.

78 / 3يَمُنُّونَ عَلَي المُؤمِنِينَ بِالإِيمانِالكتاب«يَمُنُّونَ عَلَيْکَ أَنْ أَسْلَمُواْ قُل لاَّ تَمُنُّواْ عَلَىَّ إِسْلَمَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلاْءِيمَنِ إِن كُنتُمْ صَدِقِينَ» (1) .

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَبَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِى ضَلَلٍ مُّبِينٍ» (2) .

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَوهِ الدُّنْيَا فَعِندَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَهٌ كَذَ لِکَ كُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُواْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (3) .

.

1- .الحجرات : 17 .
2- .آل عمران : 164 .
3- .النساء : 94 .

78 / 3با ایمان ، بر مؤمنان ، منّت می نهدقرآن«بر تو منّت می نهند که اسلام آورده اند. بگو: به اسلامِ خود ، بر من منّت منهید؛ بلکه خدا بر شما منّت نهاده که شما را به ایمان ، راه نموده است ، اگر راستگویید» .

«بی گمان، خدا بر مؤمنان سترگْ بخشی کرد که در میانشان پیام آوری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و پاکشان می سازد و کتاب و حکمت را به آنها می آموزد، و به یقین ، پیش از آن در گم راهیِ آشکاری بودند» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید! چون در راه خدا بیرون روید ، بررسی کنید و به کسی که به شما سلام کرد، مگویید تو مؤمن نیستی، [که با این کار ،]کالای دنیا را می جویید . پس نزد خدا غنیمت های بسیار است. شما پیش از این ، چنین بودید . پس خدا بر شما سترگْ بخشی کرد . پس بررسی کنید که خدا به آنچه می کنید ، آگاه است» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الحَمدُ للّهِ الَّذى يُطعِمُ ولا يَطعَمُ ، مَنَّ عَلَينا فَهَدانا ، وأَطعَمَنا وسَقانا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن مَنَّ اللّهُ عَلَيهِ بِمَعرِفَهِ أَهلِ بَيتى ووِلايَتِهِم فَقَد جَمَعَ اللّهُ لَهُ الخَيرَ كُلَّهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :أَبشِروا بِأَعظَمِ المِنَنِ عَلَيكُم؛ قَولِ اللّهِ : «وَكُنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَهٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا» (3) ، فَالإِنقاذُ مِن اللّهِ هِبَهٌ ، وَاللّهُ لا يَرجِعُ مِن هِبَتِهِ . (4)

78 / 4يَمُنُّ عَلَى المُستَضعَفينَ بِوَراثَهِ الأَرضِ«وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُواْ فِى الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَ رِثِينَ» . (5)

78 / 5يَمُنُّ بِالطّاعاتِالإمام الباقر عليه السلام :إِنَّ فِى التَّوراهِ مَكتوبا : ... يا موسى ، ولِيَ المِنَّهُ عَلَيكَ فى طاعَتِكَ لى ، ولِيَ الحُجَّهُ عَلَيكَ فى مَعصِيَتِكَ لى . (6)

.

1- .السنن الكبرى للنسائى : ج 6 ص 82 ح 10133 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 731 ح 2003 ، صحيح ابن حبّان : ج 12 ص 23 ح 5219 ، الشكر لابن أبى الدنيا : ج 20 ص 15 كلّها عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 15 ص 257 ح 40850 وراجع تفسير الطبرى : ج 9 الجزء 15 ص 20 .
2- .الأمالى للصدوق : ص 561 ح 751 عن أبى قدامه الفدّانى ، بحار الأنوار : ج 27 ص 88 ح 36 .
3- .آل عمران : 103 .
4- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 194 ح 125 عن علىّ بن محمّد بن ميثم ، بحار الأنوار : ج 24 ص 54 ح 12 .
5- .القصص : 5 .
6- .التوحيد : ص 406 ح 2 ، الأمالى للصدوق : ص 385 ح 494 ، قصص الأنبياء : ص 164 ح 186 كلّها عن حبيب السجستانى ، روضه الواعظين : ص 461 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 328 ح 5 .

78 / 4 به ارث بردن زمین را به ناتوان شدگان ، گشاده دستی می کند

78 / 5 طاعت ها را گشاده دستی می کند

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:ستایش ، برای خدایی است که غذا می دهد و غذا نمی خورد، به ما بخششی سترگ داده ، پس به ما راه نموده است، و به ما غذا داده و سیرابمان کرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:کسی که خدا به او شناخت اهل بیتِ من و ولایت آنان را سترگْ بخشی کرده باشد، به درستی که همه خوبی ها را برای او فراهم کرده است.

امام صادق علیه السلام:شما را مژده باد به سترگ ترین گشاده دستیِ خدا بر شما؛ که سخن خداست: «و بر لبه پرتگاهی از آتش بودید . پس شما را از آن رهانید» . پس ، رهانیدن خدا ، موهبت است و خدا از موهبتش باز نمی گردد.

78 / 4به ارث بردن زمین را به ناتوان شدگان ، گشاده دستی می کند«و اراده کردیم که بر کسانی که در زمین ، ناتوان کرده شده اند ، گشاده دستی کنیم و آنان را پیشوایان گردانیم و آنان را وارثان سازیم» .

78 / 5طاعت ها را گشاده دستی می کندامام باقر علیه السلام:در تورات نوشته شده است : «... ای موسی! مراست گشاده دستی بر تو در فرمان برداری ات از من، و مراست حجّت و دلیل بر تو در نافرمانی ات از من».

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما مِن يَومٍ ولا لَيلَةٍ ولا ساعَةٍ إلاّ للّهِ تَعالى فيهِ صَدَقَةٌ يَمُنُّ بِها عَلى مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ، وما مَنّ اللّهُ عز و جل عَلى عَبدٍ بِمِثلِ أن يُلهِمَهُ ذِكرَهُ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل مَنَّ عَلى قَومٍ فَأَلهَمَهُمُ الخَيرَ وأدخَلَهُم فى رَحمَتِهِ ، وَابتَلى قَوما فَخَذَلَهُم وذَمَّهُم عَلى أفعالِهِم ولَم يَستَطيعوا غَيرَمَا ابتَلاهُم بِهِ ، فَعَذَّبَهُم وقَد عَدَلَ فيهِم . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا كانَ يَومُ الفِطرِ ، وَقَفَتِ المَلائِكَةُ عَلى أَبوابِ الطُّرُقِ فَنادَوا : أغدوا يا مَعشَرَ المُسلِمينَ إلَى رَبٍّ كَريمٍ ، يَمُنُّ بِالخَيرِ ثُمَّ يُثيبُ عَلَيهِ الجَزيلَ . (3)

78 / 6يَمُنُّ بِالجَنَّهالكتاب«قَالُواْ إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِى أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ * فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ وَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ» . (4)

.

1- .الآحاد والمثانى : ج 2 ص 231 ح 987 ، تفسير القرطبى : ج 9 ص 347 كلاهما عن أبى ذرّ ، كنزالعمّال : ج 7 ص 808 ح 21510 .
2- .الفردوس : ج 1 ص 161 ح 595 عن أبى هريره ، كنزالعمّال : ج 1 ص 114 ح 532 .
3- .المعجم الكبير : ج 1 ص 226 ح 617 ، اُسد الغابه : ج 1 ص 322 الرقم 305 وفيه «العيد» بدل «الفطر» ، الإصابه : ج 1 ص 307 الرقم 362 كلّها عن أوس الأنصارى ، كنزالعمّال : ج 8 ص 483 ح 23740 .
4- .الطور : 26 و 27 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:هیچ روز و شب و ساعتی نیست ، مگر آن که در آن ، خدای متعال را صدقه ای است که با آن بر آن بنده اش که می خواهد ، گشاده دستی می کند و هیچ گشاده دستیِ خدای عز و جل بر بنده ای ، مثل الهامِ یاد خود بر او نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدای عز و جل به گروهی گشاده دستی کرد . پس خیر را به آنها الهام کرد و آنان را در رحمتش وارد کرد؛ و گروهی را گرفتار کرد، پس یاری شان را ترک کرد و به خاطر کارهایشان ، آنان را نکوهش کرد و نتوانستند به [حالت دیگری] جز آن حالتی که گرفتار شده بودند ، درآیند . پس آنها را عذاب داد، در حالی که با آنان به عدالت رفتار کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:چون روز فطر شود، فرشتگان بر درهای راه ها[ی خیر و سعادت و بهشت]می ایستند و [مردم را]فرا می خوانند: «ای جماعت مسلمانان! روانه شوید به سوی پروردگار بزرگواری که خیر را گشاده دستی می کند ، سپس در مقابل آن ، پاداش بزرگ می دهد».

78 / 6بهشت را گشاده دستی می کندقرآن«[بهشتیان] می گویند : ما پیش تر در میان کسان خود ، بیمناک بودیم. پس خدا بر ما گشاده دستی کرد و ما را از عذاب سوزان ، نگاه داشت» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إنّی أَسأَ لُکَ بِنِعمَتِکَ السّابِغَهِ عَلَیَّ ، وبَلائِکَ الحَسَنِ الَّذی أَبلَیتَنی بِهِ ، وفَضلِکَ الَّذی أَفضَلتَ عَلَیَّ ، أَن تُدخِلَنِی الجَنَّهَ بِمَنِّکَ وفَضلِکَ ورَحمَتِکَ . (1)

.

1- .الفردوس : ج 1 ص 455 ح 1849 عن عبداللّه بن مسعود ، المعجم الکبیر : ج 9 ص 186 ح 8917 عن عبداللّه من دون إسنادٍ إلی المعصوم ، کنزالعمّال : ج 2 ص 207 ح 3784 .

ص: 241

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدایا! من از تو می خواهم به نعمت فراگیرنده ات بر من و آزمایش نیکویت که مرا به آن گرفتار کردی و فزون بخشی ات که بیش از استحقاقْ بر من بخشیدی، که مرا با گشاده دستی و فزون بخشی و رحمتت ، وارد بهشت کنی.

.

الفصل التاسع والسبعون: المنتقمالمُنتقِم لغةً«المنتقم» اسم فاعل من انتقم ، ينتقم ، من مادّه «نقم» ، وهو يدلّ على إنكار شىء وعَيبه ، نقمتُ عليه ، أنقم : أنكرتُ عليه فعله وعِبتهُ وكرهته أشدّ الكراهه لسوء فعله ، والنقمه من العذاب والانتقام ، كأنّه أنكر عليه فعاقبه (1) . قال ابن الأثير : فى أسماء اللّه تعالى «المنتقم» هو المبالغ فى العقوبه لمن يشاء (2) .

المنتقم فى القرآن والحديثلقد نُسبت مشتقّات مادّه «نقم» إلى اللّه تعالى ثلاث عشره مرّةً فى القرآن الكريم . ووردت عباره «عزيز ذوانتقام» فى اللّه عز و جل أربع مرّات (3) ، وصفه «منتقمون» ثلاث مرّات (4) . إنّ انتقام اللّه فى هذه الآيات يشمل الكفّار ، والمكذّبين ، والمجرمين ، والعاصين ، وبالنظر إلى المعنى اللغوىّ لمادّه «نقم» و«انتقام» فإنّ ملاحظتين جديرتان بالاهتمام : الأولى : لا يَصدُق الانتقام إلاّ إذا كان الجُرم المرتكب كبيرا ، ومن ثمّ تكون عقوبته ثقيلةً أيضا ، لذا جاء فى الحديث : «المُنتَقِمُ مِمَّن عَصاهُ بِأليمِ العَذابِ» (5) والثانيه : إنّ الانتقام لا يعنى العقوبه والعذاب فحسب ، بل هما مع الإنكار ؛ لأنَّ كراهه اللّه سبحانه بمعنى إنكاره ، وهاتان الملاحظتان تبيّنان التفاوت بين صفه المنتقم والصفات المماثله كالمعذّب ، والمخزى ، والمهلك . إنّ النقطه الأخيره هى انّه استبان من المباحث المذكوره أنّ الانتقام الإلهىّ يعنى العقوبه على الجرم الكبير مصحوبةً بالإنكار ، وهذا المعنى يتحقّق على أساس العدل الإلهىّ ، من هنا يتباين انتقام اللّه والانتقام المألوف بين النَّاس الذى يجرى تشفّيًا للقلب وقد يرافقه الظلم والعدوان عادةً .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 464؛ المصباح المنير : ص 623 .
2- .النهايه : ج 5 ص 110 .
3- .آل عمران : 4 ، المائده : 95 ، إبراهيم : 47 ، الزمر : 37 .
4- .السجده : 22 ، الزخرف : 41 ، الدخان : 16 .
5- .راجع : ص 248 ح 5404 .

فصل هفتاد و نهم : مُنتقِم

واژه شناسی «مُنتقِم»

مُنتقِم، در قرآن و حدیث

فصل هفتاد و نهم : مُنتقِمواژه شناسی «مُنتقِم»صفت «مُنتقِم (سخت کیفر)»، اسم فاعل از «اِنْتَقَمَ، یَنْتَقِمُ»، از ریشه «نقم» است که بر ناپسند دانستن و سرزنش چیزی دلالت می کند. «نقمتُ علیه، أنْقَمُ» یعنی: به خاطر بدی کارش، آن را ناپسند دانستم و او را سرزنش کردم و از او ، به شدیدترین شکلی، نفرت پیدا کردم، و نقمت، از قبیل عذاب و کیفر (مجازات) سخت است. پس «اِنتَقَمَ» به این معناست که کار کسی را ناپسند دانست و او را کیفر داد. ابن اثیر می گوید: مُنتقِم، در نام های خدای متعال، به معنای کسی است که کیفر را بر هر که بخواهد، سخت می گرداند.

مُنتقِم، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، برگرفته ها از ریشه «نقم»، سیزده بار به خدا نسبت داده شده اند. تعبیر «عزیزٌ ذو انتقام (شکست ناپذیر و دارای کیفر سخت)»، چهار بار و صفت «منتقمون (سختْ کیفران)»، سه بار در مورد خدا به کار رفته است. در این آیات، کیفر سخت خدا، شامل حال کافران، دروغ انگاران، بدکاران و نافرمانان، دانسته شده است. با توجّه به معنای واژگانی ریشه «نقم» و «انتقام»، دو نکته به نظر می رسد : نخست، این که «انتقامْ» صدق نمی کند، مگر آن که جرمِ انجام شده، بزرگ و کیفرش سنگین باشد. از این رو، در حدیثی آمده است: «[خداوند] کسی را که نافرمانی کرده، با عذاب دردناک، سختْ کیفر دهنده است». دوم، این که: سخت کیفر دادنِ یک گناه، به معنای کیفر دادن و عذاب کردنِ تنها نیست؛ بلکه کیفر دادن و عذاب کردن همراه با نفرت و ناپسند دانستن آن گناه است. این دو نکته، تفاوت صفت «منتقم» وصفات مشابه ، همچون: «مُعذِّب (عذاب دهنده)»، «مُخزی (خوار کننده)»، و «مُهلک (هلاک کننده)» را روشن می کند. از مباحث بالا روشن می شود که کیفر سخت الهی، به معنای کیفر گناه بزرگ، همراه با ناپسند دانستن آن است و این معنا، بر اساس «عدل الهی» تحقّق می یابد. در همین جاست که تفاوت انتقام خدا با انتقام رایج در میان انسان ها که به جهت آرام شدن دل و معمولاً همراه با ستم و دشمنی است مشخّص می گردد .

79 / 1عَزیزٌ ذُو انتِقامٍالکتاب«فَلاَ تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ ذُو انتِقَامٍ» . (1)

«مِن قَبْلُ هُدیً لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ بِئایَتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ وَاللَّهُ عَزِیزٌ ذُو اَنتِقَامٍ» . (2)

.

1- .إبراهیم : 47 . راجع : المائده : 95 .
2- .آل عمران : 4 .

79 / 1شکست ناپذیر و دارای کیفر سختقرآن«پس هرگز مپندار که خدا به وعده خود به رسولانش وفا نمی کند. همانا خدا ، شکست ناپذیر و دارای کیفر سخت است» .

«[و تورات و انجیل را] پیش از آن، برای راهنمایی مردم، و فرقان (قرآن) را فرو فرستاد. آنان که به آیات خدا کافر شدند، عذابی سخت دارند، و خدا ، شکست ناپذیر و دارای کیفر سخت است» .

.

«وَ مَن يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِى انتِقَامٍ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : اللّهُمَّ إِنّى أَسأَ لُکَ بِاسمِکَ ... يا ناصِرُ يا مُنتَصِرُ ، يا مُهلِکُ يا مُنتَقِمُ . (2)

2يَنتَقِمُ مِنَ المُجرِمينَالكتاب«وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِئايَتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ» . (3)

«وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ رُسُلاً إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُم بِالْبَيِّنَتِ فَانتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُواْ وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» . (4)

«فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَقِبَهُ الْمُكَذِّبِينَ» . (5)

راجع : الأعراف : 136 ، زخرف : 55 ، الحجر : 79 .

.

1- .الزمر : 37 .
2- .مهج الدعوات : ص 194 عن الإمام الحسين عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 398 ح 33 .
3- .السجده : 22 .
4- .الروم : 47 .
5- .الزخرف : 25 .

«و هر که را خدا راه نمایدش، او را هیچ گم راه کننده ای نیست. آیا خدا شکست ناپذیر و دارای کیفر سخت نیست؟» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : خدایا! از تو می خواهم به نامت... ای یاری رسان، ای پیروزگر ! ای هلاک کننده، ای سخت کیفر!

79 / 2بدکاران را کیفر سخت می دهدقرآن«و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش یادآوری شد، امّا از آن، روی بگردانید؟ ما به بدکاران، سخت کیفریم» .

«و هر آینه ، پیش از تو رسولانی را به سوی قومشان فرستادیم. پس برای آنان ، دلیل های روشن آوردند. سپس به کسانی که بدکاری کردند، کیفر سخت دادیم و یاری دادنِ مؤمنان بر ما سزا بود» .

«به آنان کیفر سخت دادیم. پس بنگر که سرانجام دروغ انگاران ، چگونه بود» .

ر . ک : اعراف: آیه 136، زخرف: آیه 55، حجر: آیه 79.

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :يا كَرِيمَ المَآبِ (1) ، وَالجَوادَ الوَهّابَ ، وَالمُنتَقِمَ مِمَّن عَصاهُ بِأَليمِ العَذابِ ، دَعَوتُکَ مُقِرّاً بِالإِساءَهِ عَلى نَفسى إِذ لَم أَجِد مَلجَأً أَلجَأُ إِلَيهِ فِى اغتِفارِ مَا اکتَسَبتُ . (2)

.

1- .المآبُ : المَرجعُ (لسان العرب : ج 1 ص 218) .
2- .البلد الأمين : ص 113 ، جمال الأُسبوع : ص 61 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 171 ح 19 .

حدیثامام علی علیه السلام:ای کسی که بازگشتت [به سوی بندگانْ]بزرگوارانه است، و ای بی عوضْ بخشنده و بی مزدْ بسیار بخششگر، و ای کسی که نافرمانت را با عذاب دردناک، سخت کیفر دهنده ای! تو را می خوانم، در حالی که به بدکاری ام اعتراف می کنم ؛ زیرا پناهگاهی [جز تو]نمی یابم که برای آمرزش آنچه کرده ام، به آن پناه آورم.

.

الفصل الثمانون: المنذرالمنذر لغةً«المنذر» اسم فاعل من أَنذر ، يُنذِر ، من مادّه «نذر» وهو يدلّ على تخويف أو تخوّف . والإنذار : الإبلاغ ، ولا يكاد يكون إلاّ فى التخويف (1) .

المنذر فى القرآن والحديثلقد نُسبت مشتقّات مادّه «الإنذار» إلى اللّه ثلاث مرّات فى القرآن الكريم (2) ، بَيْدَ أنّ صفه «المنذر» لم ترد فيه ، ونلاحظ فى هذه الآيات أنّ اللّه أنذر النَّاس وخوّفهم الآخره والعذاب ونار جهنّم ، وحذّرهم فى إحدى الآيات وأنذرهم «يوم التلاق» (3) ، وقد فسّر بعض الأحاديث «يوم التلاق» ب«يوم يلتقى أهل السماوات والأرض» (4) كنايةً عن يوم القيامه ، وجاء فى حديثٍ أنّ اللّه سبحانه أنذر المتكبّرين والمخالفين للحقّ ، وذكر أنّ سبب هذا الإنذار هو إشعارهم بعاقبه سوء أعمالهم ، وتثبيت الحجّه عليهم ، ورفض كلّ ما يأتون به من عذرٍ يوم القيامه .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 414؛ المصباح المنير : ص 599 .
2- .الليل : 14؛ النبأ : 40؛ غافر : 15 .
3- .غافر : 15 .
4- .. تفسير نور الثقلين : ج 4 ص 514 ح 24 .

فصل هشتادم : مُنذِر

واژه شناسی «مُنذِر»

مُنذِر، در قرآن و حدیث

فصل هشتادم : مُنذِرواژه شناسی «مُنذِر»صفت «مُنذِر (هشدار دهنده)»، اسم فاعل از «أنذَرَ، یُنذِرُ» از ریشه «نذر» است که بر ترساندن یا ترسیدن دلالت می کند و «اِنذار»، به معنای اطّلاع رساندن است و تقریباً به کار نمی رود، مگر در اطّلاع رسانی برای ترساندن.

مُنذِر، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، برگرفته ها از ریشه «إنذار» ، سه بار به خدا نسبت داده شده اند ؛ امّا صفت «مُنذِر» به کار نرفته است. در آیات یاد شده ، خداوند، مردم را نسبت به آخرت و عذاب و آتش دوزخ، هشدار داده و ترسانده است. در یکی از این آیات، خدا مردم را از «یوم التلاق (روز دیدار)» بر حذر داشته است. در برخی احادیث، «یوم التلاق» به «روزی که اهل آسمان ها و زمین با یکدیگر دیدار می کنند» تفسیر شده است که کنایه از روز قیامت است. در حدیثی، خدا به خودبزرگ بینان و مخالفانِ حق ، هشدار داده و دلیل آن را آگاه کردن آنان به نتیجه بد کارهایشان و استوار کردن حجّت (دلیل) و برطرف ساختن زمینه هر گونه بهانه ای در روز قیامت، ذکر کرده است.

.

80 / 1يُنذِرُ يَومَ التَّلاقِ«رَفِيعُ الدَّرَجَتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِى الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» . (1)

80 / 2يُنذِرُ عَذابا قَريبا«إِنَّا أَنذَرْنَكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا » . (2)

80 / 3يُنذِرُ نارا تَلَظّى«فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى * لاَ يَصْلَاهَا إِلاَّ الْأَشْقَى * الَّذِى كَذَّبَ وَ تَوَلَّى * وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى * الَّذِى يُؤْتِى مَالَهُ يَتَزَكَّى * وَ مَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَى * إِلاَّ ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى * وَ لَسَوْفَ يَرْضَى» . (3)

80 / 4يُنذِرُ مَن عَنَدَ وَعَتارسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إِنّى أَسأَلُکَ بِاسمِکَ يا مُصَوِّرُ يا مُقَدِّرُ ، يا مُدَبِّرُ يا مُطَهِّرُ ، يا مُنَوِّرُ يا مُيَسِّرُ ، يا مُبَشِّرُ يا مُنذِرُ ، يا مُقَدِّمُ يا مُؤَخِّرُ . (4)

.

1- .غافر : 15 .
2- .النبأ : 40 .
3- .الليل : 14 21 .
4- .البلد الأمين : ص 404 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 387 .

ص: 253

80 / 1 به روز دیدار ، هشدار می دهد

80 / 2 به عذابی نزدیک ، هشدار می دهد

80 / 3 با آتشی زبانه کِشنده، هشدار می دهد

80 / 4 کسی را که نافرمانی کند و تکبّر ورزد، هشدار می دهد

80 / 1به روز دیدار ، هشدار می دهد«بالا برنده درجات است و دارای عرش که روح (روح القدس / فرشته وحی) را به فرمان خویش بر هر یک از بندگانش که بخواهد ، می افکند تا به روز دیدار (یوم التلاق) هشدار دهد» .

80 / 2به عذابی نزدیک ، هشدار می دهد«همانا ما شما را به عذابی نزدیک ، هشدار دادیم» .

80 / 3با آتشی زبانه کِشنده، هشدار می دهد«پس شما را به آتشی که زبانه می کشد، هشدار دادم. در آن در نمی آید ، مگر بدبخت ترین؛ آن که دروغ انگاشت و روی برگردانید. و زودا که پرهیزگارترین، از آن، دور داشته شود ؛ آن که مالش را می دهد تا پیراسته شود. و هیچ کس را نزد او نعمتی نیست که [باید]پاداش داده شود ، جز جُستن وجه پروردگار والایش ، و بی شک به زودی، خشنود خواهد شد» .

80 / 4کسی را که نافرمانی کند و تکبّر ورزد، هشدار می دهدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدایا! من از تو می خواهم، به نامت، ای صورتگر و ای اندازه گذار! ای تدبیر کننده و ای پاک کننده! ای روشن کننده و ای آسان کننده! ای بشارت دهنده و ای هشدار دهنده! ای جلو اندازنده و ای عقب اندازنده!

.

الإمام علیّ علیه السلام :لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ المُنذِرُ مَن عَنَدَ (1) عَن طاعَتِهِ وعَتا (2) عَن أمرِهِ ، وَالمُحَذِّرُ مَنِ لَجَّ (3) فی مَعصِیَتِهِ وَاستَکبَرَ عَن عِبادَتِهِ ، المُعذِرُ إِلی مَن تَمادی فی غَیِّهِ وضَلالَتِهِ ؛ لِتَثبیتِ حُجَّتِهِ عَلَیهِ وعِلمِهِ بِسوءِ عاقِبَتِهِ . (4)

.

1- .عَنَدَ : خَالَفَ وردّ الحقّ وهو یعرفه (الصحاح : ج 2 ص 513) .
2- .العُتُوُّ: التجبّرُ والتکبّرُ (النهایه : ج 3 ص 181) .
3- .لَجَّ فی الأمر: تمادَی علیه وأبی أن ینصرف عنه (لسان العرب : ج 2 ص 353) .
4- .البلد الأمین : ص 105 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 160 ح 11 .

امام علی علیه السلام:خدایی جز اللّه نیست، که به هر که از طاعت او نافرمانی کند و نسبت به فرمانش تکبّر ورزد، هشدار دهنده است، و کسی را که در نافرمانی او اصرار و از پرستش او استکبار ورزد، برحذر دارنده است. او برای کسی که بر انحراف و گم راهی اصرار می ورزد ، دستاویزی باقی نمی گذارد، به خاطر استوار کردن حجّتش و آگاهی اش از بدیِ عاقبت وی.

.

الفصل الحادى والثمانون: المنزلالمُنزل لغةً«المُنْزِل» اسم فاعل من أَنزل ، يُنزل ، من مادّه «نزل» وهو يدلّ على هبوط شىء ووقوعه ، والنزول : الهبوط من عُلوّ إِلى سُفل والوقوع والحلول (1) .

المُنْزِل فى القرآن والحديثلقد نُسبت صفه «المُنْزِل» إِلى اللّه سبحانه فى القرآن الكريم أَربع مرّات تمثّلت فى قوله تعالى : «نَحْنُ الْمُنزِلُونَ» (2) ، وقوله : «خَيْرُ الْمُنزِلِينَ» (3) ، وقوله تعالى : «إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَهِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ» (4) وقوله : «وَ مَا أَنزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنم بَعْدِهِ...» (5) . ووردت هذه الصفه بصيغه الفعل فى مواضع كثيره . لقد جاء فى الآيات والأَحاديث أَنّ اللّه تعالى مُنْزِل كلّ شىء سواء ما نص عليه القرآن الكريم بالإنزال من كالملائكه والكتَاب ، والسكينه ، والماء ، والمنّ ، والسلوى ، واللباس ، والأَنعام ، والنعاس ، والبركات أَو غير ذلک . والدليل أَنّ كلّ شىء من أَشياء العالم مخلوق للّه ، والعنايه فى إِطلاق اسم المنزل على اللّه تعالى أَنّ مقامه تعالى العلوّ ومقام المخلوقات السُفل ، والنزول : هبوط الشىء من علو إِلى سفل .

.

1- .معجم مقاييس اللغه ج 5 : ص 417 ، المصباح المنير : ص 600 ، لسان العرب : ج 11 ص 656 .
2- .الواقعه : 69 .
3- .المؤمنون : 29 .
4- .العنكبوت : 34 .
5- .يس : 28 .

فصل هشتاد و یکم : مُنزِل

واژه شناسی «مُنزِل»

مُنزِل، در قرآن و حدیث

فصل هشتاد و یکم : مُنزِلواژه شناسی «مُنزِل»صفت «مُنزِل (فروآور)»، اسم فاعل از «أنزَلَ، یُنزِلُ»، از ریشه «نزل» است که بر فرود آمدن و افتادن شی ء دلالت می کند، و «نزول» به معنای فرو افتادن از بالا و افتادن و فرود آمدن است.

مُنزِل، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم صفت «مُنزِل» چهار بار به این صورت ها به خدا نسبت داده شده است : «نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ؛ ما فرو آورنده ایم» و «خَیْرُ الْمُنزِلِینَ ؛ بهترین فرو آورندگان است» و «إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَی أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْیَهِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَآءِ بِمَا کَانُواْ یَفْسُقُونَ ؛ ما بر اهل این شهر، به خاطر فسادی که می کردند، عذابی از آسمان فرو خواهیم آورد» و «وَ مَآ أَنزَلْنَا عَلَی قَوْمِهِ مِنم بَعْدِهِ ... ؛ پس از وی بر قومش فرو نیاوردیم...» . این صفت در موارد بسیاری به صورت فعلی به کار رفته است . در آیات و احادیث آمده است که خدای متعال ، فرو آورنده همه چیز است، چه چیزهایی که قرآن به فرو آوردن آنها تصریح کرده است (همچون : فرشتگان، قرآن ، آرامش، آب، مَنّ و سَلوا ، (1) لباس ، چارپایان ، خواب سبک، و برکت ها) و چه غیر آنها. دلیل این مطلب، آن است که همه موجودات جهان، آفریده خدایند. نکته قابل توجّهی که در به کار بردن نام «مُنزل (فروآور) » برای خدای متعال وجود دارد ، این است که مقام خدای متعال ، بالا و مقام آفریدگان ، پایین است، و نزول نیز به معنای فرو افتادن چیزی از بالا به پایین است.

.

1- .دو نعمت بهشتی که برای نسل بنی اسرائیل فرستاده شد و احتمالاً خوراک گیاهی (مثل ترنجبین) و مرغی مخصوص یا عسل بوده است .

81 / 1يُنزِلُ الملائکه«أَتَی أَمْرُ اللَّهِ فَلاَ تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَنَهُ وَ تَعَلَی عَمَّا یُشْرِکُونَ» . (1)

81 / 2يُنزِلُ الکِتابَالکتاب«إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَیْکَ الْکِتَبَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاکَ اللَّهُ» . (2)

«وَأَنزَلْنَا إِلَیْکَ الْکِتَبَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْکِتَبِ وَمُهَیْمِنًا عَلَیْهِ فَاحْکُم بَیْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ» . (3)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنزَلَ عَلَی عَبْدِهِ الْکِتَبَ وَ لَمْ یَجْعَل لَّهُ عِوَجَا» . (4)

راجع : البقره : 99 و 170 و 174 و 213 ، آل عمران : 3 و 4 و 7 ، النساء : 61 و 113 و 166 ، المائده : 47 و 48 و 49 ، الأنعام: 114 ، الرعد : 7 ، النحل: 64 ، الإسراء : 102 ، الأنبياء: 10 ، العنکبوت : 47 و 51 ، الزمر : 2 و 41، الطلاق : 10 ، الحجر: 9 ، الحديد : 25 ، غافر: 2، الشوری : 15 و 17 .

.

1- .النحل : 1 .
2- .النساء: 105 .
3- .المائده: 48 .
4- .الکهف: 1 .

81 / 1 فرشتگان را فرو می آورد

81 / 2 کتاب را فرو می آورد

81 / 1فرشتگان را فرو می آورد«امر خدا در رسید . پس در آن ، شتاب مکنید . او منزّه و فراتر است از آنچه [با وی] شریک می شمرند» .

81 / 2کتاب را فرو می آوردقرآن«ما کتاب را به حق به سوی تو فرو آوردیم تا میان مردم ، بدانچه خدا تو را بنمود، حکم کنی» .

«و کتاب را به حق به سوی تو فرو آوردیم ، در حالی که تصدیق کننده کتاب هایی است که [از پیش]فراروی آن است، و حاکم بر آنهاست . پس میان آنها بدانچه خدا فرو آورده ، حکم کن» .

«ستایش ، برای خدایی است که کتاب را بر بنده اش فرو آورد و آن را هیچ کژی ای ننهاد» .

ر . ک : بقره: آیه 99 ، 170 ، 174 و 213، آل عمران: آیه 3 4 و 7، نساء: آیه 61 ، 113 و 166 ، مائده: آیه 47 و 48 و 49، انعام: آیه 114، رعد: آیه 7، نحل: آیه 64، اسراء: آیه 102، انبیاء: آیه 10، عنکبوت: آیه 47 و 51، زمر: آیه 2 و 41، طلاق: آیه 10 ، حجر: آیه 9، حدید: آیه 25، غافر: آیه 2، شورا: آیه 15 و 17.

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ رَبَّنا ورَبَّ كُلِّ شَىءٍ ، مُنزِلَ التَّوراهِ وَالإِنجيلِ وَالفُرقانِ ، فالِقَ الحَبِّ وَالنَّوى . (1)

الإمام الحسين عليه السلام فى دُعاءِ عَرَفَةَ : يا إِلهى وإِلهَ آبائى إِبراهيمَ وإِسماعيلَ وإِسحاقَ ويَعقوبَ ، ورَبَّ جِبريلَ وميكائيلَ وإِسرافيلَ ، ورَبَّ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِيِّينَ وآلِهِ المُنتَجَبينَ ، ومُنزِلَ التَّوراهِ وَالإِنجيلِ وَالزَّبورِ وَالفُرقانِ العَظيمِ ، ومُنزِلَ كهيعص وطه ويس وَالقُرآنِ الحَكيمِ ، أَنتَ كَهفى حينَ تُعييني المَذاهِبُ فى سَعَتِها ، وتَضيقُ عَلَىَّ الأَرضُ بِرُحبِها . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ رَبَّنا ... لَكَ الحَمدُ يا مُنزِلَ الآياتِ وَالذِّكرِ (3) العَظيمِ. (4)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ رَبَّ النُّورِ العَظيمِ ، ورَبَّ الكُرسِيِّ الرَّفيعِ ، ورَبَّ البَحرِ المَسجورِ ، ومُنزِلَ التَّوراهِ وَالإِنجيلِ وَالزَّبورِ (5) ، ورَبَّ الظِّلِّ وَالحَرورِ ، ومُنزِلَ الفُرقانِ العَظيمِ ، ورَبَّ المَلائِكَهِ المُقَرَّبينَ وَالأَنبياءِ وَالمُرسَلينَ . (6)

.

1- .مهج الدعوات : ص 178 عن فاطمه عليهاالسلام ، الإقبال : ج 1 ص 130 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 406 ح 37 ؛ صحيح مسلم : ج 4 ص 3084 ح 61 ، سنن أبى داوود : ج 4 ص 312 ح 5051 ، صحيح ابن حبان : ج 12 ص 348 ح 5537 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 518 ح 3481 كلّها عن أبى هريره نحوه ، كنزالعمّال : ج 2 ص 194 ح 3715 .
2- .الإقبال : ج 2 ص 80 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 220 ح 3 .
3- .الذِّكْرُ : القرآن (مفردات ألفاظ القرآن : ص 328) .
4- .الكافى : ج 2 ص 573 ح 1 .
5- .الزَّبور : كتاب داوود عليه السلام (المصباح المنير : ص 250) .
6- .المزار الكبير : ص 663 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 285 ح 47 نقلاً عن الكتاب العتيق .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدایا ! ای پروردگار ما و پروردگار همه چیز ! ای فروآورِ تورات و انجیل و فرقان ! ای شکافنده دانه و هسته !

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه : ای خدای من و خدای پدرانم ، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب، و پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و پروردگار محمّد ، خاتم پیامبران ، و خاندان برگزیده او، و فروآور تورات و انجیل و زبور و فرقان سترگ، و فروآور کهیعص و طه و یس و قرآن حکیم ! تو پناهگاه منی ، آن هنگام که راه ها به رغم گستردگی شان مرا ناتوان می کنند و زمین با فراخی اش بر من تنگ می شود.

امام صادق علیه السلام:خدایا، پروردگار ما !... ستایش برای توست ، ای فروآور آیات و یادکرد (قرآن) سترگ !

امام صادق علیه السلام:خدایا ! ای پروردگار روشنایی سترگ، و پروردگار کرسی بلند، و پروردگار دریای لبریز، و فروآور تورات و انجیل و زبور، و پروردگار سایه و گرمای سوزان، و فروآور فرقان سترگ، و پروردگار فرشتگان مُقرّب و پیامبران و فرستاده شدگان.

.

المصباح للكفعمى مِمّا يُدعى بِهِ قَبلَ اصفِرارِ الشَّمسِ : اللّهُمَّ إِنَّکَ مُنزِلُ القُرآنِ وخالِقُ الإِنسِ وَالجانِّ ، وجاعِلُ الشَّمسِ وَالقَمَرِ بِحُسبانٍ . (1)

81 / 3يُنزِلُ السَّکینَهَ«هُوَ الَّذِی أَنزَلَ السَّکِینَهَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لِیَزْدَادُواْ إِیمَنًا مَّعَ إِیمَنِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ کَانَ اللَّهُ عَلِیمًا حَکِیمًا» . (2)

81 / 4یُنزِلُ الماءَالکتاب«الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِرَ شًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَ تِ رِزْقًا لَّکُمْ فَلاَ تَجْعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادًا وَ أَنتُمْ تَعْلَمُونَ» . 3

«وَ أَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَ تِ مَاءً ثَجَّاجًا» . (3)

الحديثالإمام علیّ علیه السلام :سُبحانَکَ اللّهُمَّ وبِحَمدِکَ ، لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ أَستَغفِرُکَ وأَتوبُ إِلَیکَ ، أَنتَ المُغیثُ وإِلَیکَ المَرغَبُ ، مُنزِلُ الغَیثِ (4) . (5)

.

1- .المصباح للکفعمی : ص 192 من دون إسناد إلی المعصوم ، بحار الأنوار : ج 86 ص 354 .
2- .الفتح : 4 .
3- .النبأ : 14 . وثَجَجْت الماء ثجّا : إذا سَیّلتَه ، ومطرٌ ثَجّاج : إذا انصَبّ جِدّا (الصحاح : ج 1 ص 302) .
4- .الغَیْث : المطر (الصحاح : ج 1 ص 289) .
5- .الدروع الواقیه : ص 194 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 198 ح 3 .

81 / 3 آرامش را فرو می آورد

81 / 4 آب را فرو می آورد

المصباح ، کفعمی از دعاهایی که پیش از زرد شدن خورشید (غروب) خوانده می شوند : خدایا ! تویی فروآور قرآن، و آفریدگار انسان و جن ، و گمارنده با حسابِ خورشید و ماه.

81 / 3آرامش را فرو می آورد«اوست آن که آرامش را در دل های مؤمنانْ فرو آورد تا ایمانی بر ایمان خویش بیفزایند. و برای خداست لشکرهای آسمان ها و زمین، و خدا دانا و فرزانه است» .

81 / 4آب را فرو می آوردقرآن«آن که زمین را برای شما بستری، و آسمان را بنایی گمارد و از آسمان ، آبی فرو آورد . پس بِدان ، از میوه ها روزی برایتان بیرون آورد . پس برای خدا همتایانی قرار ندهید، در حالی که خود می دانید» .

«و از ابرهای باران زا ، آبی سخت ریزان ، فرو آوردیم» .

حدیثامام علی علیه السلام:خدایا ! تو منزّهی و من ، ستایش تو را می گزارم . خدایی جز تو نیست . از تو آمرزش می خواهم و به سوی تو باز می گردم. تویی فریادرس و رغبت ، به سوی توست، [و تو] فرو آورنده بارانی .

.

81 / 5يُنزِلُ البَرَكاتِالإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ مُجيبَ الدَّعَواتِ ، رَفيعَ الدَّرَجاتِ ، مُنزِلَ الآياتِ مِن فَوقِ سَبعِ سَماواتٍ ، مُخرِجَ النُّورِ مِنَ الظُّلُماتِ ، مُبَدِّلَ السَّيِّئاتِ حَسَناتٍ ، وجاعِلَ الحَسَناتِ دَرَجاتٍ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :يا مُنزِلَ الشِّفاءِ ومُذهِبَ الدَّاءِ ، أَنزِل عَلى ما بى مِن داءٍ شِفاءً . (2)

عنه عليه السلام :يا أللّهُ يا أللّهُ يا أللّهُ ... يا مُنزِلَ البَرَكاتِ ، يا مُعطِيَ الخَيراتِ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ . (3)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ مُنزِلَ الآياتِ ، مُجيبَ الدَّعَواتِ ، كاشِفَ الكُرُباتِ ، مُنزِلَ الخَيراتِ ، مَلِکَ المَحيا وَالمَماتِ . (4)

الإمام الكاظم عليه السلام فِي الدُّعاءِ : يا مُنزِلَ نِعمَتى ، يا مُفَرِّجَ كُربَتى ، ويا قاضِيَ حاجَتى ، أعطِنى مَسأَلَتى بِلا إلهَ إلاّ أنتَ . (5)

الأُصول السّتّه عشر عن زيد الزرّاد :رَأَيتُ أبا عَبدِاللّهِ عليه السلام قَد خَرَجَ مِن مَنزِلِهِ فَوَقَفَ عَلى عُتبَهِ بابِ دارِهِ ، فَلَمّا نَظَرَ إلَى السَّماءِ رَفَعَ رَأسَهُ وحَرَّکَ إصبَعَهُ السَّبّاحَهَ (6) يدبرُها (7) ويَتَكَلَّمُ بِكَلامٍ خَفِيٍّ لَم أسمَعهُ ، فَسَأَلتُهُ ، فَقالَ : نَعَم يا زَيدُ ، إذا أنتَ نَظَرتَ إلَى السَّماءِ فَقُل : يا مَن جَعَلَ السَّماءَ سَقفا مَرفوعا ، يا مَن رَفَعَ السَّماءَ بِغَيرِ عَمَدٍ ، يا مَن سَدَّ الهَواءَ بِالسَّماءِ ، يا مُنزِلَ البَرَكاتِ مِنَ السَّماءِ إلَى الأَرضِ ، يا مَن فى السَّماءِ مُلكُهُ وعَرشُهُ ، وفِى الأَرضِ سُلطانُهُ ، يا مَن هُوَ بِالمَنظَرِ الأَعلى ، يا مَن هُوَ بِالأُفُقِ المُبينِ ، يا مَن زَيَّنَ السَّماءَ بِالمَصابيحِ وجَعَلَها رُجوما لِلشَّياطينِ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وعَلى آلِ مُحَمَّدٍ . (8)

.

1- .مهج الدعوات : ص 187 عن معاويه بن وهب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، جمال الأُسبوع : ص 283 عن عبداللّه بن عطاء عن الإمام الباقر عن آبائه عنه عليهم السلام، الإقبال: ج 3 ص 53 من دون إسناد إلى المعصوم، بحارالأنوار: ج 95 ص 411 ح 41.

2- .الكافى : ج 2 ص 567 ح 14 عن هشام الجواليقى ، طبّ الأئمّه لا بنى بسطام : ص 37 عن زكريّا بن آدم عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 95 ص 55 ح 19 .
3- .طبّ الأئمّه لابنى بسطام : ص 103 عن إسحاق بن إسماعيل وبشر بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 95 ص 79 ح 2 .
4- .الدروع الواقيه : ص 90 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 141 ح 4 .
5- .جمال الاُسبوع : ص 179 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 189 ح 10 .
6- .السَّبّاحَهُ : الإصبع التى تلى الإبهام ، سمّيت بذلک ؛ لأنّها يشار بها عند التسبيح (النهايه : ج 2 ص 332) .
7- .فى بحار الأنوار : «يديرها» بدل «يدبرها» .
8- .الأصول السّته عشر : ص 8 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 304 ح 1 .

81 / 5 برکت ها را فرو می آورد

81 / 5برکت ها را فرو می آوردامام علی علیه السلام:خدایا! ستایش برای توست ، ای پاسخ دهنده دعاها، بالا برنده مقام ها ، فرو آورنده آیات از فراز هفت آسمان، بیرون آورنده روشنایی از تاریکی ها، دگرگون کننده بدی ها به خوبی ها، و ای کسی که نیکی ها را مقامْ قرار داده ای!

امام صادق علیه السلام:ای فرو آورنده بهبود و از میان برنده بیماری! بر آنچه از بیماری دارم، بهبود فرو فرست.

امام صادق علیه السلام:ای خدا، ای خدا، ای خدا!... ای فرو آورنده برکت ها! ای بخشنده خوبی ها! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست.

امام صادق علیه السلام:خدایا ، ستایش برای توست ، ای فرو آورنده آیات، پاسخ دهنده دعاها، برطرف کننده گرفتاری ها، فروآور خوبی ها، فرمان روا و صاحب اختیار زندگی و مرگ!

امام کاظم علیه السلام در دعا : ای فروآور نعمت من ، ای گشاینده گرفتاری من ، و ای برآورنده نیاز من! درخواستم را به حقّ «لا إله إلاّ أنت» به من ببخش.

الأُصول الستّه عشر به نقل از زید زرّاد : امام صادق علیه السلام را دیدم که از منزلش خارج شد و بر آستانه در خانه اش ایستاد. پس وقتی به آسمان نگاه کرد، سرش را بالا برد و انگشت نشانه را تکان داد و چرخانید و جملاتی را آرام گفت که من ، آن را نشنیدم . [درباره این جملات] از ایشان پرسیدم . فرمود: «بله ، ای زید! وقتی به آسمان نگاه کردی ، بگو: ای کسی که آسمان را سقفی برافراشته شده قرار داد! ای آن که آسمان را بدون ستون برافراشت ، ای کسی که هوا را با آسمان ، مسدود کرد! ای فرو آورنده برکت ها از آسمان به زمین! ای آن که مُلک و مرکز فرمان روایی اش در آسمان و سلطنتش در زمین است ، ای کسی که در برترین چشم انداز است! ای آن که در افق روشن است! ای کسی که آسمان را با چراغ ها (ستارگان) آراست و آنها را ابزار راندن شیطان ها ساخت! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست».

راجع : ص 278 (منشئ البركات) .

81 / 6يُنزِلُ الأَنعامَ«خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَ حِدَهٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنزَلَ لَكُم مِّنَ الْأَنْعَمِ ثَمَنِيَهَ أَزْوَ جٍ يَخْلُقُكُمْ فِى بُطُونِ أُمَّهَتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِى ظُلُمَتٍ ثَلَثٍ ذَ لِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» . (1)

81 / 7أَنْزَلَ المَنَّ وَالسَّلوى«وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوَى كُلُواْ مِن طَيِّبَتِ مَا رَزَقْنَكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» . (2)

.

1- .الزمر : 6 .
2- .البقره : 57 .

81 / 6 چارپایان را فرو می آورد

81 / 7 مَنّ و سَلوا فرو می آورد

ر . ک : ص 279 (نو پدیدآورنده برکت ها).

81 / 6چارپایان را فرو می آورد«شما را از یک تن آفرید . آن گاه از او همسرش را پدید آورد، و برای شما از چارپایان ، هشت جفت فرو آورد . شما را در شکم های مادرانتان می آفریند، آفرینشی پس از آفرینشی ، در تاریکی های سه گانه. این است خدا، پروردگار شما، فرمان روایی ، از آنِ اوست . خدایی جز او نیست . پس به کجا باز گردانده می شوید؟» .

81 / 7مَنّ و سَلوا فرو می آورد«و ابر را بر شما سایبان کردیم و برایتان مَنّ و سَلوا فرو آوردیم. از چیزهای پاکیزه ای که روزی تان کرده ایم، بخورید. و آنان بر ما ستم نکردند؛ بلکه بر خویشتن ستم می کردند» .

.

راجع : الأعراف : 160 ، المائده : 114 ، طه : 80 .

81 / 8يُنزِلُ اللِّباسَ«يَبَنِى ءَادَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَ رِى سَوْءَ تِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَ لِکَ خَيْرٌ ذَ لِکَ مِنْ ءَايَتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» . (1)

81 / 9يُنزِلُ النُّعاسَ«ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِّنكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَهِلِيَّهِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ شَىْ ءٌ» . (2)

81 / 10يُنزِلُ كُلَّ شَىءٍ«وَ إِن مِّن شَىْ ءٍ إِلاَّ عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» . (3)

.

1- .الأعراف : 26 .
2- .آل عمران : 154 .
3- .الحجر : 21 .

81 / 8 لباس را فرو می آورد

81 / 9 خواب سبک را فرو می آورد

81 / 10 هر چیزی را فرو می آورد

ر . ک : اعراف : آیه 160، مائده: آیه 114، طه: آیه 80 .

81 / 8لباس را فرو می آورد«ای فرزندان آدم ! همانا بر شما جامه ای فرو آوردیم که شرمگاه های شما را می پوشاند و زینت است، و لباس پرهیزگاری، بهتر است. این ، از نشانه های خداست ، باشد که آنان به یاد آورند» .

81 / 9خواب سبک را فرو می آورد«آن گاه ، پس از اندوه ، آرامشی که خوابی سبک بود بر شما فرو آورد که گروهی از شما را فراگرفت، و گروهی در اندیشه خویشتن بودند و به خدا گمان ناروا همچون گمان های [دوران] جاهلیت داشتند. می گفتند : آیا ما را از این کار ، چیزی (اختیاری) هست؟» .

81 / 10هر چیزی را فرو می آورد«و هیچ چیزی نیست ، مگر آن که گنجینه های آن نزد ماست، و آن را جز به اندازه معلوم ، فرو نمی آوریم» .

.

الفصل الثانى والثمانون: المنشئالمُنشئ لغةً«المنشئ» اسم فاعل من أَنشأ ، يُنشئ ، إِنشاءً من مادّه «نشأ» وهو يدلّ على ارتفاع فى شىء وسمّو (1) . والإنشاء : الابتداء . نشأ الشىء : حدث وتجدّد . أَنشأ السحاب يمطر : بدأ ، وفلان يُنشئ الأَحاديث ، أَى : يضعها أَنشأه اللّه : ابتدأ خَلْقَه وخَلَقَهُ (2) ، فالمنشئ هو خالق الشىء ابتداءً ، والمناسبه بين الخلقه الابتدائيّه وبين الارتفاع والسموّ هو أَنّ الشىء فى الخلقه الابتدائيّه يرتفع من حضيض العدم لِيَصِل إِلى كمال الوجود .

المنشئ فى القرآن والحديثنُسبت مشتقّات مادّه الإنشاء الى اللّه سبحانه اثنتين وستّين مرّه فى القرآن الكريم ، ووردت صفه المنشئ مرّةً واحدةً فى قوله تعالى : «نَحْنُ الْمُنشِئُونَ» (3) ، واللّه تعالى فى القرآن والأَحاديث مُنشئُ كلِّ شىء ، والإنشاء فى الأَحاديث بمعنى الخلقه الابتدائيّه من دون سابقه مثال وصوره وعيّنه ، وقد صُرِّح أَيضا أنّ إِنشاء اللّه يتحقّق بغير رويّه وتجربه واقتداء وشريک . (4)

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 428 .
2- .الصحاح : ج 1 ص 77 ، النهايه : ج 1 ص 51 ، المصباح المنير : ص 606 ، لسان العرب : ج 1 ص 170 .
3- .الواقعه : 72 .
4- .راجع : ج5 ص302 هامش 3 .

فصل هشتاد و دوم : مُنشِئ

واژه شناسی «مُنشِئ»

منشئ ، در قرآن و حدیث

فصل هشتاد و دوم : مُنشِئواژه شناسی «مُنشِئ»صفت «مُنشئ (نو پدیدآور) » ، اسم فاعل از «أنشَأ ، یُنشِئُ، إنشاءً»، از ریشه «نشأ» است که بر بلندی و والایی در چیزی دلالت می کند و «إنشاء» یعنی آغازگری . «نشأ الشی ء» ، یعنی آن چیز از نو پدید آمد و نو شد. «أنشأ السحابُ یمطر» ، یعنی ابر شروع به باریدن کرد . «فلانٌ یُنشئُ الأحادیث» ، یعنی فلانی احادیث را جعل می کند. «أنشأه اللّه » ، یعنی خدا آفرینش آن را آغاز کرد و آن را آفرید. پس «مُنشئ» ، آفریننده آغازین هر چیز است، و مناسبت و ارتباط میان آفرینش آغازین و بلندی و والایی ، این است که پدیده در آفرینش آغازین ، از پستیِ نیستی بالا می رود و به کمال هستی دست می یابد.

منشئ ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، برگرفته ها از ریشه «إنشاء» ، 62 بار به خدا نسبت داده شده اند و صفت «منشئ» یک بار در این سخن خدای متعال: «نَحْنُ الْمُنشِئُونَ؛ ما نو پدید آورنده هستیم» به کار رفته است . در قرآن و احادیث ، خدای متعال ، نو پدید آورنده همه چیز دانسته شده است . در احادیث ، «إنشاء» به معنای آفرینش آغازین و بدون داشتن مثال، صورت و الگوست. همچنین تصریح شده که نو پدیدآوری خدا ، بدون اندیشه ، تجربه ، پیروی از دیگران و شریک داشتن است.

.

مُنشِئُ الإنسانِالكتاب«ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَمًا فَكَسَوْنَا الْعِظَمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا ءَاخَرَ فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَلِقِينَ» . (1) 82 / 1

«الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَئِرَ الاْءِثْمِ وَالْفَوَ حِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَهِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنتُمْ أَجِنَّهٌ فِى بُطُونِ أُمَّهَتِكُمْ فَلاَ تُزَكُّواْ أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى» . (2)

«وَرَبُّکَ الْغَنِىُّ ذُو الرَّحْمَهِ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِن بَعْدِكُم مَّا يَشَاءُ كَمَا أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّهِ قَوْمٍ ءَاخَرِينَ» . (3)

«وَهُوَ الَّذِى أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَ حِدَهٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الاْيَتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ» . (4)

«قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِى أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» . (5)

«قُلْ هُوَ الَّذِى أَنشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَ الْأَفْئدَهَ قَلِيلاً مَّا تَشْكُرُونَ» . (6)

.

1- .المؤمنون : 14 .
2- .النجم : 32 . راجع : هود : 61 .
3- .الانعام : 133 .
4- .الأنعام : 98 .
5- .يس : 79 .
6- .الملک : 23 .

82 / 1نو پدید آورنده انسانقرآن«آن گاه نطفه را عَلَقه (خونِ بسته) ساختیم. پس علقه را مُضغه (پاره گوشت) کردیم . سپس مضغه را استخوان هایی گردانیدیم. پس از آن ، استخوان ها را گوشت پوشاندیم . سپس او را آفرینشی دیگر نو پدید آوردیم . پس والاست خدایی که بهترینِ آفرینندگان است» .

«آنان که از گناهان بزرگ و زشتی ها ، و نه گناهان کوچک ، دوری می کنند، پروردگار تو [بر آنها]گسترده آمرزش است. او به شما داناتر است، آن گاه که شما را از زمین ، نو پدید آورد و آن گاه که در شکم های مادرانتان جنین هایی بودید. پس ، خود را پاک مشمارید. او به کسی که پرهیزگاری کرده ، داناتر ، است» .

«و پروردگار تو ، بی نیاز و دارای رحمت است . اگر بخواهد ، شما را می برد و پس از شما ، آنچه را بخواهد ، جانشین [شما] می سازد، همان طور که شما را از نسل گروهی دیگر ، نو پدید آورد» .

«و او همان کسی است که شما را از یک تن ، نو پدید آورد . پس [شما را]قرارگاهی (زمین) و سپردنْ جایی (پشتِ پدر و شکم مادر) است. بی تردید ، ما نشانه ها را برای گروهی که می فهمند ، به تفصیل ، بیان کرده ایم» .

«بگو : همان که نخستین بار ، نو پدیدش آورد ، زنده اش می کند، و او به هر آفرینشی داناست» .

«بگو : اوست آن کس که شما را نو پدید آورد و برای شما گوش و دیدگان و دل ها گذارد؛ [امّا]اندکی سپاس می گزارید» .

.

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :مِنَّا التَّحميدُ وَالتَّسبيحُ وَالتَّعظيمُ وَالتَّقديسُ لِلإسمِ الأقدَمِ، وَالنّورِ الأعظَمِ العَلِيِّ العَلاّمِ، ذِى الجَلالِ وَالإكرامِ، ومُنشِئِ الأنامِ، ومُفنِى (1) العَوالِمِ وَالدُّهورِ، وصاحِبِ السِّرِّ المَستورِ وَالغَيبِ المَحظورِ، وَالاِسمِ المَخزونِ وَالعِلمِ المَكنونِ. (2)

82 / 2مُنشِئُ القُرونِ«أَلَمْ يَرَوْاْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ مَّكَّنَّهُمْ فِى الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِم مِّدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَرَ تَجْرِى مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءَاخَرِينَ » . (3)

راجع : الأنبياء : 11 ، المؤمنون : 31 و 42 ، القصص : 45 .

82 / 3مُنشِئُ الجَنّاتِ«وَهُوَ الَّذِى أَنشَأَ جَنَّتٍ مَّعْرُوشَتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَبِهٍ كُلُواْ مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَءَاتُواْ حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» . (4)

راجع : الرعد : 12 ، المؤمنون : 19 و 78 ، الواقعه : 35 و 72 .

.

1- .فى بحار الأنوار مفتى وما أثبتناه هو الصحيح .
2- .بحار الأنوار : ج 3 ص 137 عن المفضّل بن عمر فى الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .
3- .الأنعام : 6 .
4- .الأنعام : 141 .

82 / 2 نو پدید آورنده اقوام

82 / 3 نو پدید آورنده بوستان ها

حدیثامام صادق علیه السلام:از ماست ستایش کردن و منزّه دانستن و سترگ شمردن و پاک دانستن [حقیقتِ] نامی که قدیم ترین است، و نوری که بزرگ ترین و بلندمرتبه و بسیار داناست، و دارای شکوه و بزرگواری ، نو پدیدآورِ آفریدگان، نابود کننده جهان ها و زمان ها، صاحب راز پنهان شده و نهانِ منع شده [از دیگران]و نام نگهداری شده و دانش نهان است .

82 / 2نو پدید آورنده اقوام«آیا ندیدند که پیش از آنان ، چه بسیار اقوامی را نابود کردیم که به آنان در زمین ، چنان توانی داده بودیم که شما را ندادیم . و بر آنان باران فراوان فرستادیم و جوی ها را در زیر [پای] آنها روان قرار دادیم . پس آنان را به [سزای]گناهانشان نابود کردیم و پس از آنان ، اقوامی دیگر را نو پدید آوردیم» .

ر . ک : انبیاء: آیه 11، مؤمنون: آیه 31 و 42، قصص: آیه 45.

82 / 3نو پدید آورنده بوستان ها«و اوست کسی که بوستان هایی با داربست و بدون داربست ، و خرمابُن و کشتزار ، با خوردنی های گوناگون، و زیتون ، و انار همسان و ناهمسان ، نو پدید آورد . از میوه آن، چون میوه داد ، بخورید و حقّ آن را در روز بهره برداری بدهید و زیاده روی نکنید ، که او اسرافکاران را دوست ندارد» .

ر . ک : رعد: آیه 12، مؤمنون: آیه 19 و 78، واقعه: آیه 35 و 72.

.

82 / 4مُنشِئُ النَّشأَهِ الآخِرَهِالكتاب«قُلْ سِيرُواْ فِي الْأَرْضِ فَانظُرُواْ كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَهَ الاْخِرَهَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ » . (1)

«عَلَى أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَلَكُمْ وَ نُنشِئَكُمْ فِى مَا لاَ تَعْلَمُونَ * وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَهَ الْأُولَى فَلَوْلاَ تَذَكَّرُونَ » . (2)

الحديثالإمام الرضا عليه السلام :يا إلهِى وتَقَدَّستَ عَمّا بِهِ المُشَبِّهونَ نَعتَوكَ ، يا سامِعَ كُلِّ صَوتٍ ، ويا سابِقَ كُلِّ فَوتٍ ، يا مُحيِىَ العِظامِ وهِىَ رَميمٌ ومُنشِئَها بَعدَ المَوتِ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاجعَل لى مِن كُلِّ هَمٍّ فَرَجا ومَخرَجا وجَميعِ المُؤمِنينَ ، إِنَّکَ عَلَى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ . (3)

82 / 5مُنشِئُ السَّحابِالكتاب«وَ يُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ» . (4)

.

1- .العنكبوت : 20 . راجع : النجم: 47 .
2- .الواقعه : 61 و 62 .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 181 ح 9 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .
4- .الرعد : 12 .

82 / 4 نو پدید آورنده آفرینش واپسین

82 / 5 نو پدید آورنده ابر

82 / 4نو پدید آورنده آفرینش واپسینقرآن«بگو : در زمین ، سیر کنید و بنگرید که چگونه [خدا] آفرینش را آغاز کرد. آن گاه ، خدا آفرینش واپسین را نو پدید می آورد . همانا خدا بر هر کاری تواناست» .

«[ناتوان نیستیم] بر جایگزین کردن امثال شما [به جای شما] و این که شما را در [هیئتِ]آنچه نمی دانید ، نو پدید آوریم. و هر آینه ، شما آفرینش نخست را دانستید . پس چرا پند نمی گیرید؟» .

حدیثامام رضا علیه السلام:ای خدای من ! تو از آنچه تشبیه کنندگان با آن تو را وصف کرده اند، منزّهی . ای شنونده هر صدا و ای پیشی گیرنده بر هر چه از دست می رود ! ای زنده کننده استخوان ها، در حالی که پوسیده اند، و از نو پدید آورنده آنها پس از مرگ! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست، و برای من و همه مؤمنان ، از هر اندوهی گشایش و گریزگاهی قرار ده، که تو بر همه کاری توانایی.

82 / 5نو پدید آورنده ابرقرآن«و ابرهای گرانبار را نو پدید می آورد» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ مُعتِقَ الرِّقابِ ورَبَّ الأَربابِ ومُنشِئَ السَّحابِ ، ومُنزِلَ القَطرِ مِنَ السَّماءِ إِلَى الأَرضِ بَعدَ مَوتِها ، فالِقَ الحَبِّ وَالنَّوى ، ومُخرِجَ النَّباتِ ، وجامِعَ الشَّتاتِ (1) ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ . (2)

6مُنشِئُ الْبَركاتِبحار الأنوار عن عديّ بن حاتم الطائى :دَخَلتُ عَلى أَميرِالمُؤمِنينَ عَلِيِّ بنِ أَبِى طالِبٍ عليه السلامفَوَجَدتُهُ قائِما يُصَلّى ... حَتّى صَلّى رَكعَتَينِ أَوجَزَهُما وأَكمَلَهُما ، ثُمَّ سَلَّمَ ، ثُمَّ سَجَدَ سَجدَةً أَطالَها . فَقُلتُ فى نَفسى : نامَ وَاللّهِ ! فَرَفَعَ رَأسَهُ ، ثُمَّ قالَ: لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ حَقّا حَقّا ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ إِيمانا وتَصديقا ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ تَعَبُّدا ورِقّا ، يا مُعِزَّ المُؤمِنينَ بِسُلطانِهِ ، يا مُذِلَّ الجَبّارينَ بِعَظَمَتِهِ ، أَنتَ كَهفى حَينَ تُعيينِى المَذاهِبُ عِندَ حُلولِ النَّوائِبِ ، فَتَضيقُ عَلَىَّ الأَرضُ بِرُحبِها ، أَنتَ خَلَقتَنى يا سَيِّدى رَحمَةً مِنكَ لى ، ولَولا رَحمَتُكَ لَكُنتُ مِنَ الهالِكينَ ، وأَنتَ مُؤَيِّدى بِالنَّصرِ مِن أَعدائى ، ولَولا نَصرُكَ لَكُنتُ مِنَ المَغلوبينَ ، يا مُنشِئَ البَرَكاتِ مِن مَواضِعِها ، ومُرسِلَ الرَّحمَةِ مِن مَعادِنِها . (3)

راجع : ص 264 (يُنزل البركات) .

.

1- .شَتَّ الأمرُ شَتاتا : تفرّق (الصحاح : ج 1 ص 254) .
2- .البلد الأمين : ص 166 ، المصباح للكفعمى : ص 548 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 339 ح 25 .
3- .بحار الأنوار : ج 86 ص 225 ح 45 ، نقلاً عن الكتاب العتيق .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدایا! ای آزاد کننده بندگان و پروردگار پرورش دهندگان و نو پدیدآور ابرها، و فروآورِ قطره های باران از آسمان به سوی زمین پس از مرگ زمین! ای شکافنده دانه و هسته، و بیرون آورنده گیاه، و جمع کننده پراکنده ها! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست.

82 / 6نو پدید آورنده برکت هابحارالأنوار به نقل از عَدیّ بن حاتم طایی : بر امیر مؤمنان ، علی بن ابی طالب علیه السلام ، وارد شدم و او را سرِ پا یافتم که نماز می گزارد... تا این که دو رکعت نماز خواند و آنها را کوتاه و کامل کرد . پس سلام داد و سپس ، سجده ای طولانی کرد. پیش خود گفتم: به خدا سوگند که خوابید! سپس سرش را بالا آورد و فرمود: «به راستی ، به راستی ، خدایی جز اللّه نیست . تصدیق می کنم و ایمان دارم که خدایی جز اللّه نیست. با حالت بندگی وبردگی می گویم که خدایی جز اللّه نیست. ای عزّتبخش مؤمنان با سلطنت خود ، ای ذلیل کننده خودبزرگ بینان و ستمگران با سترگی خود! تو پناهگاه منی، آن گاه که راه ها به هنگام فرود آمدن گرفتاری های زمان ، مرا ناتوان می کنند . پس زمین با فراخی اش ، بر من تنگ می شود . تو ای آقای من! مرا از سرِ رحمتت بر من، آفریدی و اگر رحمت تو نبود ، از هلاک شوندگان بودم، و تو با یاری[ات] ، مرا در برابر دشمنانم تأیید کردی و اگر یاری تو نبود، از شکست خوردگان بودم، ای نو پدیدآورِ برکت ها از جایگاهشان، و فرستنده رحمت از سرچشمه های آن !» .

ر . ک : ص 265 (برکات را فرو می آورد) .

.

82 / 7مُنشِئُ جَميعِ الأَشياءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ : يا أَوَّلَ كُلِّ شَىءٍ وآخِرَهُ ، يا إِلهَ كُلِّ شَىءٍ ومَليكَهُ ، يا رَبَّ كُلِّ شَىءٍ وصانِعَهُ ، يا بارِئَ كُلِّ شَىءٍ وخالِقَهُ ، يا قابِضَ كُلِّ شَىءٍ وباسِطَهُ ، يا مُبدِئَ كُلِّ شَىءٍ ومُعيدَهُ ، يا مُنشِئَ كُلِّ شَىءٍ ومُقَدِّرَهُ ، يا مُكَوِّنَ كُلِّ شَىءٍ ومُحَوِّلَهُ ، يا مُحيِىَ كُلِّ شَىءٍ ومُميتَهُ ، يا خالِقَ كُلِّ شَىءٍ ووارِثَهُ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ العَدلِ ذِى العَظَمَهِ وَالجَبَروتِ ، وَالعِزِّ وَالمَلَكوتِ ، الحَىِّ الَّذى لا يَموتُ ، ومُبدِئَ الخَلقِ ومُعيدِهِ ومُنشِئَ كُلِّ شَىءٍ ومُبيدِهِ ، الَّذي لَم يَلِد ولَم يُولَد ، ولَم يَكُن لَهُ كُفُوا أَحَدٌ ، واحِدٌ لا كَالآحادِ ، الخالى مِنَ الأَندادِ ، لا إِلهَ إِلاّ هُوَ راحِمُ العِبادِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :هُوَ الرَّحمنُ الرَّحيمُ ... البارِئُ المُنشِئُ البَديعُ . (3)

التوحيد عن أَبى الحسن عليه السلام :هُوَ اللَّطيفُ الخَبيرُ ... مُنشِئُ الأَشياءِ ، ومُجَسِّمُ الأَجسامِ ، ومُصَوِّرُ الصُّوَرِ . (4)

82 / 8صِفَهُ إنشائِهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى صِفَهِ اللّهِ جَلَّ وعَلا : لَهُ الإِحاطَهُ بِكُلِّ شَىءٍ ، وَالغَلَبَهُ عَلى كُلِّ شَىءٍ ، وَالقُوَّهُ فى كُلِّ شَىءٍ ، وَالقُدرَهُ عَلى كُلِّ شَىءٍ ولَيسَ مِثلَهُ شَىءٌ ، وهُوَ مُنشِئُ الشَّىءِ حينَ لا شَىءَ ، دائِمٌ قائِمٌ بِالقِسطِ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ العَزيزُ الحَكيمُ ، جَلَّ عَن أَن تُدرِكَهُ الأَبصارُ وهُوَ يُدرِكُ الأَبصارَ وهُوَ اللَّطيفُ الخَبيرُ . (5)

.

1- .البلد الأمين : ص 410 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 396 .
2- .بحار الأنوار : ج 93 ص 1 ، نقلاً عن رساله النعمانى .
3- .الكافى : ج 1 ص 112 ح 1 ، التوحيد : ص 191 ح 3 كلاهما عن ابراهيم بن عمر ، بحار الأنوار : ج 4 ص 167 ح 8 .
4- .التوحيد : ص 185 ح 1 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 127 ح 23 كلاهما عن الفتح بن يزيد الجرجانى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 173 ح 2 .
5- .الاحتجاج: ج 1 ص 139 ح 32، اليقين : ص 346 كلاهما عن علقمه بن محمّد الحضرمى عن الإمام الباقر عليه السلام، العدد القويّه: ص 170 ح 8

عن زيد بن أرقم ، روضه الواعظين : ص 103 عن الإمام الباقر عليه السلامعنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 37 ص 204 ح 86 .

82 / 7 نو پدید آورنده همه چیز

82 / 8 ویژگی نو پدید آورندگی او

82 / 7نو پدید آورنده همه چیزپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای «جوشن کبیر» : ای نخستین همه چیزها و آخرینِ آنها ! ای خدای هر چیز و فرمان روای آن ! ای پروردگار هر چیز و سازنده آن ! ای آفریننده هر چیز و آفریدگار آن ! ای تنگ گیرنده هر چیز و گستراننده آن ! ای آغازگر آفرینش و بازگرداننده آفریدگان ! ای نو پدیدآورِ هر چیز و اندازه گذارنده آن ! ای موجود کننده هر چیز و دگرگون کننده آن ! ای زنده کننده هر چیز و میراننده آن ! ای آفریدگار هر چیز و وارث آن !

امام علی علیه السلام:ستایش برای خدایی است که داد[گر]است و دارای سترگی و بزرگی و پیروزیِ بدون شکست و فرمان روایی است؛ زنده ای که نمی میرد، و آغازگر آفرینش و باز آفریننده ، و نو پدیدآور هر چیزی و نابود کننده آن است؛ آن که نزاده و زاده نشده، و هیچ کس او را همتا نبوده است . یکتاست ، نه همچون یکان ، و بَری از داشتن هرگونه شریکی است . خدایی جز او، که به بندگانْ مهربان است، وجود ندارد.

امام صادق علیه السلام:اوست رحمتگر مهربان... و آفریننده و نو پدیدآور و نوآور.

التوحید به نقل از امام رضا علیه السلام :اوست باریک بین و آگاه ، ... نو پدیدآور چیزها، جسم کننده اجسام، صورتگر شکل ها .

82 / 8ویژگی نو پدید آورندگی اوپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصف خدا : برای اوست فراگیرندگی نسبت به هر چیز، و چیرگی بر هر چیز، و نیرومندی در هر چیز، و توانایی بر هر چیز، و چیزی همانند او نیست. و اوست نو پدیدآورِ چیز ، آن گاه که چیزی نبود ، و همیشگی است و استوار به دادگری است. خدایی جز او که شکست ناپذیر و فرزانه است وجود ندارد . فراتر از آن است که چشم ها به او برسند، و اوست که چشم ها را در می یابد، و اوست باریک بین و آگاه.

.

الإمام علىّ عليه السلام :لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ البارِئُ المُنشِئُ بِلا مِثالٍ خَلا مِن غَيرِهِ . (1)

عنه عليه السلام فى خُطبَةِ الأَشباحِ : المُنشِئُ أَصنافَ الأَشياءِ بِلا رَوِيَّةٍ فِكرٍ آلَ إِلَيها ، ولا قَريحَةِ غَريزَةٍ أَضمَرَ عَلَيها ، ولا تَجرِبَةٍ أَفادَها مِن حَوادِثِ الدُّهورِ ، ولا شَريكٍ أَعانَهُ عَلَى ابتِداعِ عَجائِبِ الأُمورِ ، فَتَمَّ خَلقُهُ بِأَمرِهِ ، وأَذعَنَ لِطاعَتِهِ . (2)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الفاشى فِى الخَلقِ حَمدُهُ ، وَالغالِبِ جُندُهُ ، وَالمُتَعالى جَدُّهُ (3) . أَحمَدُهُ عَلى نِعَمِهِ التُّؤامِ (4) ، وآلائِهِ العِظامِ . الَّذى عَظُمَ حِلمُهُ فَعَفا ، وعَدَلَ فى كُلِّ ما قَضى ، وعَلِمَ ما يَمضى وما مَضى . مُبتَدِعِ الخَلائِقِ بِعِلمِهِ ، ومُنشِئِهِم بِحُكمِهِ ، بِلاَ اقتِداءٍ ولا تَعليمٍ ، ولاَ احتِذاءٍ لِمِثالِ صانِعٍ حَكيمٍ . (5)

.

1- .الدروع الواقيه : ص 254 ، العدد القويّه : ص 368 ، مصباح المتهجّد : ص 602 ح 693 ، الإقبال : ج 1 ص 181 كلاهما فى دعاء إدريس عليه السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 97 ص 222 ح 3 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 91 ، التوحيد : ص 54 ح 13 نحوه وكلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 277 ح 16 .
3- .الجدّ : العَظَمه (المصباح المنير : ص 92) .
4- .التوأم : المولود مع غيره فى بَطن ؛ من الاثنين فصاعدا ، الجمع : تَوائم وتُؤام (القاموس المحيط : ج 4 ص 82). وهو هنا مجاز عن الكثير أو المتواصل .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 191 .

امام علی علیه السلام:خدایی جز اللّه نیست؛ آفریننده و نو پدیدآور بدون [استفاده از]نمونه ای که از غیر خودش گرفته باشد.

امام علی علیه السلام در خطبه اَشباح : نو پدیدآور انواع چیزهاست ، بدون تفکّری که بدان روی آورد و از آن پیروی کند، و بدون غریزه ای طبیعی که به طور پنهانی بر آن اعتماد کند، و بدون تجربه ای که از پیشامدهای روزگار به دست آورده باشد، و بدون شریکی که بر نوآوری پدیده های شگفت یاری اش کند . پس با فرمان او ، آفرینشْ تمام گشت و [آفریده شده ،]فرمان برداری خدا را پذیرفت.

امام علی علیه السلام:ستایش برای خدایی است که ستایش او در آفریدگان ، پراکنده است، و سپاهش چیره است، و سترگی اش والاست. او را بر نعمت های بسیارش (/ پیوسته اش) و بخشش های سترگش می ستایم ؛ او که بردباری اش سترگ گشت و گذشت نمود ، و در هر آنچه حکم کرد ، عدالت ورزید، و آنچه را می آید و آنچه را که گذشت ، دانست. آفریدگان را با دانایی اش نوآوری کرد، و با فرزانگی اش نو پدید آورد، بدون پیروی کردن و آموختن و بدون الگو گرفتن از نمونه سازنده ای فرزانه.

.

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ المُتَوَحِّدِ بِالقِدَمِ وَالأَزَلِیَّهِ ، الَّذی لَیسَ لَهُ غایَهٌ فی دَوامِهِ ، ولا لَهُ أَوَّلِیَّهٌ ، أَنشَأَ صُنوفَ البَرِیَّهِ لَا مِن أُصولٍ کانَت بَدِیَّهً ، وَارتَفَعَ عَن مُشارَکَهِ الأَندادِ (1) ، وتَعالی عَنِ اتِّخاذِ صاحِبَهٍ وأَولادٍ ، وهُوَ الباقی بِغَیرِ مُدَّهٍ ، وَالمُنشِئُ لا بِأَعوانٍ ، لا بِآلَهٍ فَطَرَ (2) ، ولا بِجَوارِحَ صَرَفَ ما خَلَقَ ، لَا یَحتاجُ إِلی مُحاوَلَهِ التَّفکیرِ . (3)

التوحید عن منصور بن حازم :سَأَلتُهُ یَعنی أَبا عَبدِاللّه علیه السلام : هَل یَکونُ الیَومَ شَیءٌ لَم یَکُن فی عِلمِ اللّهِ عز و جل؟ قالَ : لا ، بَل کانَ فی عِلمِهِ قَبلَ أَن یُنشِئَ السَّماواتِ وَالأَرضَ . (4)

.

1- .النِّدّ : المِثْلُ والنَّظِیر (الصحاح : ج 2 ص 543) .
2- .فَطَرَ : شَقّ ، وفَطَرَ اللّهُ الخلق: خلقهم وبرأهم (القاموس المحیط : ج 2 ص 110) .
3- .الأمالی للطوسی : ص 704 ح 1509 عن زید بن علیّ عن الإمام زین العابدین علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 319 ح 44 .
4- .التوحید : ص 135 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 84 ح 15 .

امام علی علیه السلام:ستایش برای خدایی است که در قدیم و ازلی بودن ، یگانه است؛ کسی که همیشگی اش نهایتی ندارد، و برای او آغازی نیست. انواع آفریدگان را نو پدید آورد ، [امّا] نه بر اساس اصولی که [قبلاً] پدید آمده باشند . از همیاری شریک ها فراتر است ، و برتر است از برگرفتن همسر و فرزندان، و او بدون مدّت ، پایدار است، و بدون یاوران ، نو پدیدآور است . نه با ابزاری آفرید، و نه آنچه را آفرید، با اندامی دگرگون ساخت . او نیازمندِ به کارگیری اندیشه نیست.

التوحید به نقل از منصور بن حازم : از ایشان یعنی امام صادق علیه السلامپرسیدم: آیا امروز چیزی وجود دارد که در علم خدا عز و جل نبوده باشد؟ فرمود: «خیر؛ بلکه آن چیز، قبل از نو پدید آوردن آسمان ها و زمین، در علم خدا بوده است» .

.

الفصل الثالث والثمانون: المهلكالمُهلک لغةً«المهلک» اسم فاعل من أَهلک ، يُهلک من مادّه «هلک» وهو يدلّ على كسر وسقوط ، منه الهلاک : السقوط ، ولذلک يقال للميّت : هلک (1) . يقال : هلک النَّاس ، أَى : استوجبوا النَّار بسوء أَعمالهم (2) .

المهلک فى القرآن والحديثلقد نَسَبَ القرآن الكريم مشتقّات مادّه «هلکَ» إلى اللّه تعالى قُرابةَ أَربع وأَربعين مرّةً وأَورد صفه «المهلک» خمسَ مرّاتٍ (3) ، وقد فسّر القرآن والأَحاديث الهلاک بالموت والإباده فى هذه الدنيا ، وبالموت والفناء فيها مع إِنزال العذاب ، وبدخول جهنّم فى الآخره ، والحديث القائل : «مُبيدُ كُلِّ شَىءٍ ومُهلِكُهُ» (4) يشير إلى المعنى الأَوّل ، لأَنّ لكلّ موجود عمرا محدودا فى هذا العالم ، ويبدو أَنَّ الآيات والأَحاديث التى وصفت اللّه سبحانه بأنّه مهلک المذنبين والفاسقين والظالمين والمسرفين تقصدِ المعنى الثانى والثالث معا ، أَى : عندما يقول القرآن الكريم : «وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُواْ» (5) فالمراد إِنزال العذاب عليهم فى الدنيا وإِدخالهم فى جهنّم يوم القيامه .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 6 ص 62 .
2- .النهايه : ج 5 ص 269 .
3- .الأنعام : 131 ، القصص : 59 ، الأعراف : 164 ، الإسراء : 58 .
4- .راجع : ص 294 ح 5435.
5- .يونس : 13 .

فصل هشتاد و سوم : مُهلِک

واژه شناسی «مُهلِک»

مُهلِک ، در قرآن و حدیث

فصل هشتاد و سوم : مُهلِکواژه شناسی «مُهلِک»صفت «مُهلِک (هلاک کننده) » ، اسم فاعل از «أَهْلَکَ ، یُهْلِکُ»، از ریشه «هلک» است، که بر در هم شکستن و سرنگون شدن دلالت می کند. «هلاک (سرنگون شدن)» نیز از همین ریشه است و از این رو ، درباره مرده گفته می شود: «هَلَکَ». همچنین گفته می شود: «هَلَکَ الناسُ» ؛ به این معنا که مردم ، به جهت بدی کارهایشان ، سزاوار آتش [جهنّم]شدند.

مُهلِک ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، برگرفته ها از ریشه «هلک» در حدود 44 بار به خدای متعال نسبت داده شده و صفت «مُهلِک» پنج بار به کار رفته است. در قرآن و احادیث ، «هلاکت» ، گاه به معنای مرگ و از بین رفتن در این دنیا ، گاه به معنای مرگ و نابودی در دنیا همراه با فرو آوردن عذاب، و گاه به معنای ورود به جهنّم در آخرت ، آمده است . حدیثی که می گوید: «[خدا] نابود کننده همه چیزها و هلاک کننده آنهاست» ، به معنای نخست اشاره دارد؛ زیرا همه موجودات ، عمر محدودی در این جهان دارند. نیز به نظر می رسد که آیات و احادیثی که خدای سبحان را هلاک کننده گناهکاران و نافرمانان و ستمکاران و گزافکاران وصف می کنند، معنای دوم و سوم را با هم قصد کرده اند ؛ یعنی وقتی قرآن می گوید : «و بی گمان ، ما مردمِ دوره های پیش از شما را ، چون ستم کردند ، هلاک کردیم» ، مقصود ، فرو آوردن عذاب بر آنان در دنیا و وارد کردن آنها به دوزخ در آخرت است.

.

83 / 1يُهلِكُ المُذنِبينَالكتاب«أَلَمْ يَرَوْاْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ مَّكَّنَّهُمْ فِى الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِم مِّدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَرَ تَجْرِى مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنشَأنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءَاخَرِينَ» . (1)

«أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ * ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْاخِرِينَ * كَذَ لِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ» . (2)

«وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُواْ مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» . (3)

الحديثالإمام زين العابدين عليه السلام فى قِصَّهِ أَصحابِ السَّبتِ : كانوا فِى المَدينَهِ نَيِّفا (4) وثَمانينَ أَلفا ، فَعَلَ هذا مِنهُم سَبعونَ أَلفا وأَنكَرَ عَلَيهِمُ الباقونَ ، كَما قَصَّ اللّهُ تَعالى : «وَسْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَهِ الَّتِى كَانَتْ حَاضِرَهَ الْبَحْرِ» (5) الآيه. وذلِکَ أَنَّ طائِفَهً مِنهُم وَعَظوهُم وزَجَروهُم ، ومِن عَذابِ اللّهِ خَوَّفوهُم ، ومِن انتِقامِهِ وشَديدِ بَأسِهِ حَذَّروهُم ، فَأَجابوهُم عَن وعَظِهِم : «لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ» بِذُنوبِهِم هَلاکَ الاِصطِلامِ (6) «أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا» . فَأَجابُوا القائِلينَ لَهُم هذا : «مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ» هذَا القَولُ مِنّا لَهُم مَعذِرَهٌ إِلى رَبِّكُم، إِذ كَلَّفَنا الأَمرَ بِالمَعروفِ وَالنَّهىَ عَنِ المُنكَرِ ، فَنَحنُ نَنهى عَنِ المُنكَرِ لِيَعلَمَ رَبُّنا مُخالَفَتَنا لَهُم ، وكَراهَتَنا لِفِعلِهِم. قالوا : «وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» ونَعِظُهم أَيضا لَعَلَّهُم تَنجَعُ فيهِمُ المَواعِظُ، فَيَتَّقوا هذِهِ الموبِقَهَ (7) ، ويَحذَروا عُقوبَتَها. (8)

.

1- .الأنعام : 6 ، راجع : الأنفال : 54 ، الدخان : 37 ، الإسراء : 17 .
2- .المرسلات : 16 18 .
3- .الأعراف : 164 .
4- .النَّيْفُ : الزياده ، يُخفّف ويشدّد ، وكلّ ما زاد على العقد فهو نَيْف حتّى يبلغ العقد الثانى (الصحاح : ج 4 ص 1436) .
5- .الأعراف : 163 .
6- .الاصْطِلام : الاستئصال (الصحاح : ج 5 ص 1967) .
7- .مَوْبِق : مَهلِک (القاموس المحيط : ج 3 ص 287) .
8- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 269 ح 136 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 57 ح 13 .

83 / 1گناهکاران را هلاک می کندقرآن«آیا ندیدند که پیش از آنان ، چه بسیار از مردمِ یک زمان را نابود کردیم و به آنان در زمین ، چنان توانی داده بودیم که شما را ندادیم. و بر آنان باران فراوان فرستادیم و جوی ها را در زیر [پای]آنها روان قرار دادیم . پس آنان را به [سزای] گناهانشان نابود کردیم و پس از آنان ، مردمی دیگر را نو پدید آوردیم» .

«آیا پیشینیان را هلاک نکردیم؟ پس از آن ، پسینیان را از پی آنها خواهیم آورد . بدین گونه با بدکاران رفتار می کنیم» .

«و آن گاه که گروهی از آنان گفتند : «چرا گروهی را پند می دهید که خدا هلاک کننده آنهاست ، یا عذاب کننده آنها به عذابی سخت است؟» ، گفتند: تا عذری در نزد پروردگارتان باشد ، و باشد که پرهیزگاری کنند» .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام در داستان اصحاب سَبت (یاران روز شنبه) : کمی بیشتر از هشتاد هزار نفر در شهر بودند. این کار (صید ماهی در روز شنبه) را هفتاد هزار نفر انجام دادند و بقیّه مخالفت کردند ، همان طور که خدای متعال نقل می کند: «و از آنان از [مردم]شهری که کنار دریا بود ، بپرس» تا آخر آیه. داستان ، این بود که گروهی از آنها، آنان را پند می دادند و منع می کردند، و آنان را از عذاب خدا می ترساندند، و از کیفر سخت خدا و گزند شدید او بر حذر می داشتند . پس [برخی] در مقابل پند آنها گفتند : « چرا گروهی را پند می دهید که خدا آنان را» به خاطر گناهانشان همچون هلاکت درماندگان و بیچارگان « هلاک می کند ، یا عذاب کننده آنها به عذابی سخت است؟» . پس به این صورت ، پاسخ دادند: «تا عذری در نزد پروردگارتان باشد» ، [یعنی:] این سخن [و پندِ] ما برای آنها عذری در نزد پروردگارتان است؛ زیرا ما را به امر به معروف و نهی از منکر ، تکلیف کرده اند . پس ، ما از کار بد نهی می کنیم تا پروردگار ما مخالفت ما با آنها و نفرت ما از کار آنها را بداند. همچنین گفتند: « و باشد که پرهیزگاری کنند » ، [یعنی:] و نیز آنها را پند می دهیم ، باشد که پندها در آنها تأثیر کند و از این مهلکه بپرهیزند و از کیفر آن حذر کنند.

.

83 / 2يُهلِکُ الفاسِقينَ«وَ إِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِکَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَهَا تَدْمِيرًا» . (1)

83 / 3يُهلِکُ الظَّالِمينَ«وَ لَقَدْ أَهْلَکْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِکُمْ لَمَّا ظَلَمُواْ وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَتِ وَ مَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ كَذَ لِکَ نَجْزِى الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ» . (2)

.

1- .الإسراء : 16 .
2- .يونس : 13 . راجع : الكهف : 59 ، الحجّ : 45 .

ص: 291

83 / 2 نافرمانان را هلاک می کند

83 / 3 ستمکاران را هلاک می کند

83 / 2نافرمانان را هلاک می کند« و چون اراده کردیم که [مردم] شهری را هلاک کنیم ، به مرفّهان طغیانگر آن فرمان دادیم. پس در آن [شهر] ، نافرمانی کردند . آن گاه آن گفتار (وعده عذاب) ، سزاوار آن [شهر] شد . پس ، آن را هلاک کردیم، هلاک کردنی !» .

83 / 3ستمکاران را هلاک می کند« و بی گمان ، اقوام پیش از شما را ، چون ستم کردند هلاک کردیم و پیامبرانشان دلایل روشن برایشان آوردند ، و[لی] ایمان نمی آوردند. این چنین ، گروه بدکاران را کیفر می دهیم » .

.

«وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَهِ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْکَ مَسَکِنُهُمْ لَمْ تُسْکَن مِّن بَعْدِهِمْ إِلاَّ قَلِيلاً وَ کُنَّا نَحْنُ الْوَ رِثِينَ * وَ مَا کَانَ رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِى أُمِّهَا رَسُولاً يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَتِنَا وَ مَا کُنَّا مُهْلِکِى الْقُرَى إِلاَّ وَ أَهْلُهَا ظَلِمُونَ» . (1)

«وَ قَالَ الَّذِينَ کَفَرُواْ لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّکُم مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِى مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِکَنَّ الظَّلِمِينَ» . (2)

83 / 4يُهلِکُ المُسرِفينَ«وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَکَ إِلاَّ رِجَالاً نُّوحِى إِلَيْهِمْ فَسْئَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ * وَ مَا جَعَلْنَهُمْ جَسَدًا لاَّ يَأْکُلُونَ الطَّعَامَ وَ مَا کَانُواْ خَلِدِينَ * ثُمَّ صَدَقْنَهُمُ الْوَعْدَ فَأَنجَيْنَهُمْ وَ مَن نَّشَاءُ وَ أَهْلَکْنَا الْمُسْرِفِينَ» . (3)

83 / 5يُهلِکُ المُکَذِّبينَالکتاب«وَ إِن مِّن قَرْيَهٍ إِلاَّ نَحْنُ مُهْلِکُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَمَهِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا کَانَ ذَ لِکَ فِى الْکِتَبِ مَسْطُورًا» . (4)

.

1- .القصص : 58 و 59 . راجع : السجده : 26 ، الأعراف : 4 و 5 .
2- .إبراهيم : 13 .
3- .الأنبياء : 7 ، 8 و 9 .
4- .الإسراء : 58 .

83 / 4 گزافکاران را هلاک می کند

83 / 5 دروغ انگاران را هلاک می کند

« و چه بسیار شهرهایی را نابود کردیم که [مردم آنها] در زندگی خود ، سرمستی کردند. این ، خانه هایشان است که پس از آنان ، جز اندکی در آنها نشیمن نگرفتند و ما وارث [آنها]بودیم. و پروردگار تو ، هلاک کننده شهرها نیست ، مگر آن که در مرکز آنها رسولی برانگیزد که آیات ما را بر آنان بخواند. و ما هلاک کننده شهرها نبودیم ، مگر آن که مردم آنها ستمکار بودند» .

«و کسانی که کافر شدند ، به رسولانشان گفتند: بی گمان ، شما را از سرزمینمان بیرون می کنیم ، مگر آن که به دین ما باز گردید . پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که : البتّه ستمکاران را هلاک می کنیم» .

83 / 4گزافکاران را هلاک می کند«و پیش از تو نفرستادیم ، مگر مردانی را که به آنان وحی می کردیم . پس اگر نمی دانید ، از آگاهان بپرسید. و ما آنان را کالبدی که خوراک نخورد ، قرار ندادیم و البتّه جاودان نبودند. آن گاه به وعده خود با آنها وفا کردیم . پس ، آنان و هر که را خواستیم ، رهانیدیم و گزافکاران را هلاک کردیم» .

83 / 5دروغ انگاران را هلاک می کندقرآن«و هیچ شهری نیست ، مگر آن که ما [مردمِ] آن را پیش از روز رستاخیز ، هلاک می کنیم ، یا به عذابی سخت ، کیفرِ می دهیم . این ، در کتاب ، نوشته شده است» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله مِن خُطبَتِهِ يَومَ الغَدير : مَعاشِرَ النّاس ، إنَّهُ ما مِن قَريَهٍ إلاّ وَاللّهُ مُهلِكُها بِتَكذيبِها ، وكَذلِكَ يُهلِكُ القُرى وهِيَ ظالِمَهٌ كَما ذَكَرَ اللّهُ تَعالى ، وهذا عَلِيٌّ إمامُكُم ووَلِيُّكُم ، وهُوَ مَواعيدُ اللّهِ وَاللّهُ يَصدُقُ ما وَعَدَهُ . مَعاشِرَ النّاسِ ، قَد ضَلَّ قَبلَكُم أكثَرُ الأوَّلينَ ، وَاللّهُ لَقَد أهلَكَ الأوَّلينَ وهُوَ مُهلِكُ الآخَرينَ ، قالَ اللّهُ تَعالى : «أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ * ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ * كَذَ لِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ» (1) . (2)

83 / 6مُبيدُ كُلِّ شَىءٍ ومُهلِكُهُالإمام علىّ عليه السلام فِى الدُّعاءِ : اللّهُ أكبَرُ خالِقُ كُلِّ شَىءٍ ومالِكُهُ ، ومُبيدُ كُلِّ شَىءٍ ومُهلِكُهُ . (3)

.

1- .المرسلات : 16 19 .
2- .الاحتجاج : ج 1 ص 151 ح 32 ، اليقين : ص 355 كلاهما عن علقمه بن محمّد الحضرمى عن الإمام الباقر عليه السلام ، العددالقويّه : ص 177 ح 8 ، التحصين لابن طاووس : ص 586 كلاهما عن زيد بن أرقم وكلّها نحوه ، روضه الواعظين : ص 108 ولم يذكر الآيه ، بحار الأنوار : ج 37 ص 212 ح 86 .
3- .البلد الأمين : ص 96 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 146 ح 9 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خطبه ایشان در روز غدیر : ای جماعت مردم! هیچ شهری نیست ، مگر آن که خدا آن را به جهت دروغ انگاری [مردم]آن، هلاک کرده است، و همچنین شهرها را هلاک می کند ، در حالی که [مردمِ] آنها ستمکارند، همان طور که خدای متعال [در قرآن] ذکر کرده است . و این ، علی [بن ابی طالب] ، امام و سرپرست شماست، و او وعده های خداست (1) و خدا به آنچه وعده کرده است ، وفا می کند. ای جماعت مردم! پیش از شما اکثر پیشینیان ، گم راه شدند و بی گمان ، خدا آنان را هلاک کرد، و او هلاک کننده پسینیان است. خدای متعال فرمود: «آیا پیشینیان را هلاک نکردیم؟ پس از آن ، پسینیان را از پی آنها خواهیم آورد . بدین گونه با بدکاران رفتار می کنیم. در آن روز ، وای بر دروغ انگاران !» .

83 / 6نابود کننده و هلاک کننده هر چیزامام علی علیه السلام در دعا : خدا بزرگ تر است [از آن که به وصف آید] ؛ آفریدگار هر چیز و مالک آن، و نابود کننده هر چیز و هلاک کننده آن.

.

1- .وعده های مکرّر خدا در طول 23 سال رسالت پیامبر اسلام به امامت و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام ، در آیات و احادیث متعدّدی وارد شده اند ، که آخرینِ آنها در روز غدیر بود .

الفصل الرابع والثمانون: النّاصر ، النّصيرالنَّاصر والنَّصير لغةً«الناصر» اسم فاعل و «النَّصير» فعيل بمعنى فاعل ، كلاهما من مادّه «نَصَرَ» وهو يدلّ على إتيان خير وإيتائه (1) ، نصرتُه على عدوّه : أعنته وقوّيتُه (2) ، نصر اللّه المسلمى : آتاهم الظفر على عدوّهم . (3)

النَّاصر والنَّصير فى القرآن والحديثنسبت مشتقّات مادّه «نصر» إلى اللّه سبحانه فى القرآن الكريم قُرابه أربعٍ وخمسين مرّةً ، ووردت صفه : «النَّاصر» مرّةً واحدةً فى قوله تعالى : «هُوَ خَيْرُ النَّصِرِينَ» (4) ، وصفه «النَّصير» مرّتين بشكل «نِعْمَ النَّصِيرُ» (5) ، ومرّتين بشكل «كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا» (6) ، وذكرت تسع مرّات فى مضمون قوله : «مَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِىٍّ وَ لاَ نَصِيرٍ» (7) ، ومرّتين فى مضمون قوله : «وَ اجْعَل لِّى مِن لَّدُنكَ سُلْطَنًا نَّصِيرًا» (8) . وقد ورد فى الآيات القرآنيّه أنّ اللّه نعم النَّصير ، وخير النَّاصرين ، بل انحصر النصر فيه سبحانه ، كما جاء فى قوله تعالى : «وَمَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِندِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» 9 ، ويعود ذلك إلى أنّ جميع الخيرات فى العالم تصدر منه جلّ شأنه ، والمعنى الأصلىّ للنصر هو إتيان الخير ، علما أنّنا لابدّ أن نلتفت إلى أنّ النصر الإلهىّ نوعان ، أحدهما : النصر العام ويشمل جميع الموجودات فى العالم ، والآخر : النصر الخاص وهو للمؤمنين وأولى طاعه اللّه ، والذين ينصرون دين اللّه . قال سبحانه : «إِن تَنصُرُواْ اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 435 .
2- .المصباح المنير : ص 607 .
3- .آل عمران : 150 .
4- .الأنفال : 40؛ الحجّ : 78 .
5- .النساء : 45 ؛ الفرقان : 31 .
6- .البقره : 107، 120؛ التوبه : 74 ، 116 ، العنكبوت : 22 ، النساء : 123 ، 173 ، الشورى : 31 ، الأحزاب : 17 .
7- .الإسراء : 80؛ النساء : 75 .
8- .آل عمران : 126 .

فصل هشتاد و چهارم : ناصر ، نصیر

واژه شناسی «ناصر» و «نصیر»

ناصر و نصیر ، در قرآن و حدیث

فصل هشتاد و چهارم : ناصر ، نصیرواژه شناسی «ناصر» و «نصیر»صفت «ناصر (یاری رسان) » ، اسم فاعل است و صفت «نصیر (یاور)» ، صیغه «فعیل» به معنای «فاعل»، و هر دو ، از ریشه «نصر» گرفته شده اند که بر انجام دادن خیر و خیر خواهی ، دلالت می کند. عبارت «نصرتُه علی عدوّه» یعنی: او را بر ضدّ دشمنش کمک و تقویت کردم و «نَصَر اللّه المسلمین» یعنی: خدا به مسلمانان [در برابر دشمنشان] پیروزی داد.

ناصر و نصیر ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، برگرفته ها از ریشه «نصر» ، در حدود 54 بار به خدای سبحان نسبت داده شده است و صفت «ناصر» ، یک بار در این سخن خدای متعال: «هُوَ خَیْرُ النَّصِرِینَ؛ او بهترینِ یاری رسان هاست» ، و صفت «نصیر» دو بار به صورت «نِعْمَ النَّصِیرُ ؛ نیکو یاوری است» و دو بار به صورت «کَفَی بِاللَّهِ نَصِیرًا ؛ خدا، برای یاوری ، بسنده است» و نُه بار با مضمون این سخن خدا: «مَا لَکُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِیٍّ وَ لاَنَصِیرٍ ؛ برای شما جز خدا ، سرپرست و یاوری نیست» ، و دو بار با مضمون این سخن خدا : «وَ اجْعَل لِّی مِن لَّدُنکَ سُلْطَنًا نَّصِیرًا ؛ و برای من از نزد خویش ، بُرهانی یاری رسان قرار بده» به کار رفته است. در آیات قرآن آمده است که خدا ، نیکو یاور و بهترین یاری رسان هاست ؛ بلکه یاری کردن ، در خدای سبحان ، منحصر شده است، همان طور که در این سخن خدا آمده است: «ویاری، جز از سوی خدای شکست ناپذیر فرزانه نیست» . دلیل این مطلب ، آن است که همه خیرات جهان ، از سوی خداست و معنای اصلی «نَصْر» هم ، به جا آوردن خیر است. البتّه باید توجّه داشت که یاری الهی ، دو نوع است : یکی یاری عام که همه موجودات جهان را فرا می گیرد ، و دیگری یاری خاص که ویژه مؤمنان و کسانی است که اهل فرمان برداری از خدا هستند و دین خدا را یاری می کنند. خدای سبحان می فرماید: «اگر خدا را یاری کنید ، او [نیز]شما را یاری می کند و قدم هایتان را استوار می گرداند» .

.

84 / 1نِعمَ النَّصيرُ«وَقَتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْاْ فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * وَإِن تَوَلَّوْاْ فَاعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ» . (1)

«وَ جَهِدُواْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِى الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَ هِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِن قَبْلُ وَ فِى هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُواْ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُواْ الصَّلَوهَ وَ ءَاتُواْ الزَّكَوهَ وَ اعْتَصِمُواْ بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ » . (2)

.

1- .الأنفال: 39 و 40.
2- .الحجّ : 78 .

84 / 1نیکو یاوری است«و با آنان بجنگید تا آن گاه که آشوبی نماند و دین ، یکسره ، از آنِ خدا گردد. پس اگر باز ایستند ، بی گمان ، خدا به آنچه می کنند ، بیناست و اگر روی برگردانند ، بدانید که خدا بی گمان ، سرور شماست ؛ نیکو سرور و نیکو یاوری است !» .

«و در [راه] خدا ، چنان که سزاوارِ جهاد [در راه] اوست ، جهاد کنید. او شما را برگزید ، و بر شما در دین (آیین پدرتان ابراهیم) هیچ تنگنایی ننهاد. او پیش از این و در این (قرآن) ، شما را مسلمان نامید تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم ، گواه باشید. پس ، نماز را بر پا دارید و زکات بدهید و به [ریسمانِ دین] خدا چنگ زنید. او سرور شماست . پس نیکو سرور و نیکو یاوری است» .

.

84 / 2كَفى بِهِ نَصيرا«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَبِ يَشْتَرُونَ الضَّلَلَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّواْ السَّبِيلَ * وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا » . (1)

«وَكَذَ لِکَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِىٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَ كَفَى بِرَبِّکَ هَادِيًا وَ نَصِيرًا» . (2)

84 / 3النَّصرُ مِنهُ«وَمَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِندِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» . (3)

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْکُ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ وَ مَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِىٍّ وَ لاَ نَصِيرٍ» . (4)

راجع : الأحزاب: 17، النساء : 123، البقره: 120 ، التوبه: 74 و 116 ، العنكبوت: 22، الشورى: 31 .

84 / 4صِفَهُ نَصرِهِالكتاب«إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ فِى الْحَيَوهِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَدُ » . (5)

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن تَنصُرُواْ اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» . (6)

«لِّيَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْکَ وَ يَهْدِيَکَ صِرَطًا مُّسْتَقِيمًا * وَ يَنصُرَکَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا» . (7)

.

1- .النساء: 45 .
2- .الفرقان: 31 .
3- .آل عمران : 126 . راجع : الأنفال : 10 .
4- .البقره: 107 .
5- .غافر: 51 .
6- .محمّد: 7 . راجع : التوبه : 40 .
7- .الفتح: 2 و 3 . راجع : الحجّ: 39، الروم: 47، آل عمران: 13 و 160 .

84 / 2 او یاوری بسنده است

84 / 3 یاری از اوست

84 / 4 توصیف یاری او

84 / 2او یاوری بسنده است«آیا به کسانی که بهره ای از کتاب به آنان داده شد ، ننگریستی که گم راهی را می خرند و اراده می کنند که شما [نیز] راه را گم کنید؟ و خدا به دشمنان شما داناتر است ، و خدا سرپرستی بسنده است ، و خدا یاوری بسنده است» .

«و بدین سان ، برای هر پیامبری ، دشمنی از بدکاران قرار دادیم ، و پروردگار تو راهنما و یاوری بسنده است» .

84 / 3یاری از اوست«و یاری نیست ، مگر از نزد خدای شکست ناپذیر فرزانه» .

«آیا نمی دانی که فرمان روایيِ آسمان ها و زمین ، از آنِ خداست و برای شما جز خدا ، سرپرست و یاوری نیست؟» .

ر . ک : احزاب : آیه 17 ، نساء : آیه 123 ، بقره : آیه 120 ، توبه : آیه 74 و 116 ، عنکبوت : آیه 22 ، شورا : آیه 31 .

84 / 4توصیف یاری اوقرآن«بی گمان ، ما فرستادگان خود را و کسانی را که ایمان آورده اند ، در زندگانی دنیا و روزی که گواهان بر پا می ایستند ، یاری می کنیم» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید ! اگر خدا را یاری کنید ، او [نیز] شما را یاری می کند و قدم هایتان را استوار می گرداند» .

«تا خدا گناه پیشین و پسین تو [در نظر مشرکان] را بیامرزد [و از ذهن ها پاک کند] و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را به راه راست راهنمایی کند ، و خدا تو را یاری می کند ، یاری کردنی پیروزمندانه» .

.

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن تُطِيعُواْ الَّذِينَ كَفَرُواْ يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَبِكُمْ فَتَنقَلِبُواْ خَسِرِينَ * بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّصِرِينَ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام مِن كَلامِهِ بَعدَ النَّهرَوانِ : أَيُّهَا النَّاسُ ، اِستَعِدّوا لِلمَسيرِ إلى عَدُوٍّ فى جِهادِهِ القُربَةُ إلَى اللّهِ ودَرَكُ الوَسيلَهِ عِندَهُ... فَأعِدّوا لَهُم مَا استَطَعتُم مِن قُوَّهٍ ومِن رِباطِ الخَيلِ ، وتَوَكَّلوا عَلَى اللّهِ وكَفى بِاللّهِ وَكيلاً وكَفى بِاللّهِ نَصيرا (2) . (3)

الإمام الصادقِ عليه السلام مِن دُعائِهِ بَعدَ رُجوعِهِ مِن رَميِ الجِمارِ : اللّهُمَّ بِكَ وَثِقتُ وعَلَيكَ تَوَكَّلتُ، فَنِعمَ الرَّبُّ ونِعمَ المَولى ونِعمَ النَّصيرُ. (4)

عِنه عليه السلام :كانَ أَبى عليه السلام يَقولُ إذا صَلَّى الغَداهَ: يا مَن هُوَ أَقرَبُ إلَىَّ مِن حَبلِ الوَريدِ، يا مَن يَحولُ بَينَ المَرءِ وقَلبِهِ، يا مَن هُوَ بِالمَنظَرِ الأَعلى، يا مَن لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ وهُوَ السَّميعُ العَليمُ، يا أَجوَدَ مَن سُئِلَ، ويا أَوسَعَ مَن أَعطى، ويا خَيرَ مَدعُوٍّ، ويا أَفضَلَ مَرجُوٍّ، ويا أَسمَعَ السّامِعينَ، ويا أَبصَرَ النّاظِرينَ، ويا خَيرَ النّاصِرينَ، ويا أَسرَعَ الحاسِبينَ، ويا أَرحَمَ الرّاحِمينَ. (5)

.

1- .آل عمران : 149 و 150 .
2- .إشاره إلى الآيه 60 من سوره الأنفال، والآيه 3 من سوره الأحزاب، والآيه 45 من سوره النساء .
3- .تاريخ الطبرى : ج 5 ص 90 عن زيد بن وهب، أنساب الأشراف: ج 3 ص 153 ؛ الغارات: ج 2 ص 691 عن زيد بن وهب .
4- .الكافى: ج 4 ص 479 ح 1، تهذيب الأحكام: ج 5 ص 198 ح 661 كلاهما عن معاويه بن عمّار، كتاب من لايحضره الفقيه : ج 2 ص 549 ح 3137 عن أبى بصير وليس فى صدره «إذا أتيت رحلک»، بحار الأنوار : ج 99 ص 275 ح 18 .
5- .كتاب من لايحضره الفقيه: ج 1 ص 336 ح 982 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 188 ح 50 .

«ای کسانی که ایمان آورده اید ! اگر از کسانی که کافر شدند ، فرمان برید ، شما را به گذشته تان [در جاهلیّت]باز می گردانند ، پس زیانکار می گردید. بلکه خدا سرور شماست و او بهترینِ یاری رسان هاست» .

حدیثامام علی علیه السلام در سخنش پس از [ورود به] نهروان : ای مردم ! برای عزیمت به سوی دشمن و جهاد با او که نزدیکی به خداست و مایه دستیابی به وسیله [ی نجاتی]که نزد اوست آماده شوید ... . پس برای [جنگیدن با] آنها تا می توانید نیرو و اسبان بسته [و زین کرده] آماده سازید و بر خدا توکّل کنید ، و خدا وکیل و یاوری بسنده است.

امام صادق علیه السلام از دعایش پس از بازگشت از پرتاب سنگ به جَمَره ها[ی سه گانه در مِنا]: خدایا ! به تو اعتماد کردم و بر تو توکّل نمودم ، که تو ، چه نیکو پروردگار و چه نیکو سرور و چه نیکو یاوری هستی !

امام صادق علیه السلام:پدرم ، چون نماز صبح می خواند، می گفت: «ای کسی که به من از رگ گردن نزدیک تری ! ای کسی که میان آدمی و دلش جدایی می اندازی ! ای که در والاترین چشم اندازی ! ای کسی که چیزی همانند او نیست و شنوا و داناست ! ای بی عوضْ بخشنده ترین کسی که از او درخواست می شود، و ای گشایشگرترین کسی که می بخشد، و ای بهترین کسی که از او درخواست می شود، و ای برترین کسی که به او امید بسته می شود، و ای شنواترینِ شنوایان، و ای بیناترینِ بینایان، و ای بهترینِ یاوران، و ای باسرعت ترین حسابگران، و ای مهربان ترینِ مهربانان !».

.

الفصل الخامس والثمانون: النّورالنُّور لغةً«النور» فى اللغه بمعنى الضوء والضياء ، وهو خلاف الظلمه (1) ، والنُّور هو الظاهر الذى به كلّ ظهور ، فالظاهر فى نفسه ، المُظهِر لغيره يسمّى نورا (2) .

النُّور فى القرآن والحديثلقد وصف القرآن الكريم ، اللّه سبحانه بأنّه نور ، وذلک فى قوله : «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ» (3) ، وأضيف النُّور إلى اللّه تعالى فى خمس آيات بشكل نور اللّه (4) ، ونسبت آيات عديده ، جَعْل النُّور ، وإنزال النّور ، وإخراج النَّاس من الظلمات إلى النُّور ، إلى اللّه (5) . لقد نُسب النُّور إلى اللّه فى القرآن الكريم بأشكال متنوّعه كما أشير إلى ذلک ، فوُصِف اللّه بالنُّور تارةً ، وعُدَّ النُّورُ من مخلوقات اللّه تارةً أخرى ، وقد فسّر المرحوم الشيخ الصدوق رحمه اللهالنُّور فى الآيه ، التى وصفت اللّه سبحانه بالنُّور ، أنّه المنير ، فقال : النُّور معناه المنير ، ومنه قوله عز و جل : «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ» (6) أى : منير لهم وآمرهم وهاديهم ، فهم يهتدون به فى مصالحهم ، كما يهتدون فى النُّور والضياء ، وهذا توسّع (7) . وفى الحديث المنقول عن الإمام الرضا عليه السلام : «هُوَ نورٌ ، بِمَعنى أَنَّهُ هادٍ لِخَلقِهِ مِن أَهلِ السَّماءِ وأَهلِ الأَرضِ» (8) . إنّ إطلاق اسم النُّور على اللّه سبحانه لا يعنى النُّور الحسّىّ ؛ لأنّ اللّه جلّ شأنه ليس بجسم ، بل كما أنّ النُّور ظاهر بذاته ومُظهِر الأشياء الأُخرى ومُنيرها فكذلک اللّه تعالى ليس فيه ظُلمهٌ ، وهو مُظهِر الأشياء الأُخرى ومُنيرها . يمكن أن نقدّم احتمالين فى تفسير ظاهريّه اللّه الذاتيّه ، الأوّل : إنّ المراد من فقدان الظُلمه فى الذات الإلهيّه هو أنّ اللّه فاقد كلّ نقصٍ ، كما فى الدّعاء : «يا مَوصوفا بِغَيرِ كُنهٍ... وموجِدَ كُلِّ مَوجودٍ ، ومُحصِىَ كُلِّ مَعدودٍ وفاقِدَ كُلِّ مَفقودٍ» 9 . والثانى هو نفس ما قلناه فى كلامنا حول اسم «الظاهر» . إنّ ثمّه احتمالين أيضا يتسنّى عرضهما فى تفسير إظهار اللّه الأشياءَ الأُخرى ، الأوّل : إنّ اللّه سبحانه هو أصل الموجودات الأُخرى ومصدرها ، والآخر : إنّه تعالى هادى الأشياء الأُخرى ، وهذه الهدايه يمكن أن تكون بالمعنى التكوينىّ والتشريعىّ على حدٍّ سواء ، والحديث المأثور عن الإمام الرضا عليه السلام يشير إلى الاحتمال الثانى .

.

1- .المصباح المنير : ص 629؛ الصحاح : ج 2 ص 838؛ معجم مقاييس اللغه : ج 5 ص 368 .

2- .النهايه : ج 5 ص 124 .
3- .النور : 35 .
4- .النور : 35 ، التوبه : 32 ، الزمر : 69 ، الصفّ : 8 .
5- .انظر على سبيل المثال : الأنعام : 1 ، التغابن : 8 ، البقره : 257 .
6- .التوحيد : ص 213. راجع : مفردات ألفاظ القرآن : ص 828 .
7- .راجع : ص 310 ح 5443 .
8- .راجع : ج 6 ص 256 ح 4752 .

فصل هشتاد و پنجم : نور

واژه شناسی «نور»

نور ، در قرآن و حدیث

فصل هشتاد و پنجم : نورواژه شناسی «نور»واژه «نور» ، مصدر است و در لغت ، به معنای روشنایی و درخشندگی و متضادّ «ظلمت (تاریکی) » است . «نور» ، یعنی چیزی که روشن است و هر چیز روشنی ، به واسطه آن روشن می شود. پس چیزی که خودش روشن است و غیر خودش را روشن می کند، «نور» نامیده می شود.

نور ، در قرآن و حدیثقرآن کریم ، خدای سبحان را در آیه «خدا ، نور آسمان ها و زمین است» با «نور» توصیف کرده است. در پنج آیه ، نور به «خدا» اضافه شده و به صورت «نُورُ اللَّهِ» به کار رفته است. نیز در آیات متعدّدی، قرار دادن نور، فرو فرستادن نور، وبیرون آوردن مردم از تاریکی ها به سوی نور ، به خدا نسبت داده شده است. همان طور که اشاره شد ، در قرآن کریم ، «نور» به صورت های مختلف به خدا نسبت داده شده است. گاه خدا با «نور» توصیف شده و گاه نور، آفریده خدا شمرده شده است. شیخ صدوق رحمه الله نور را در آیه ای که در آن ، خدای سبحان با نور توصیف شده، به معنای «منیر (روشن کننده) » تفسیر کرده ، می گوید : «معنای نور، روشن کننده است، و از همین معناست سخن خدا که : «خداوند، نور آسمان ها و زمین است» ، یعنی روشن کننده آنها و فرمان دهنده آنها و راهنمای آنهاست . پس آنها با [کمک] خدا در نیازمندی ها و منافعشان راه رامی یابند، همان طور که در روشنایی و درخشندگی ، راه را پیدا می کنند، و این [استعمال ،]توسّع (گسترش دادن معنای ظاهری نور به معانی دیگر به جهت مشابهت و از باب مجاز) است. در حدیثی که از امام رضا علیه السلامنقل شده ، آمده است : او نور است، به این معنا که راهنمای آفریده های خود از آسمانیان و زمینیان است ». در به کار بردن صفت «نور» در مورد خدای سبحان، نور حسّی مقصود نیست (زیرا خدا جسم نیست) ؛ بلکه همان طور که نور ، خودش روشن است و روشن کننده دیگر چیزهاست، خدای متعال نیز خودش روشن است (تاریکی در او نیست) و آشکار کننده و روشن کننده چیزهای دیگر است. در تفسیر «روشن بودن ذات خدا» ، دو احتمال می توان داد: اوّل . مقصود از نبودن

تاریکی در ذات الهی ، این است که خدا پیراسته از هر گونه کاستی است، همان طور که در دعا آمده است: «ای توصیف شده ، نه از راه توصیف ذات ... و هستی بخش هر موجود، و شمارنده هر شمارش شده، و پیراسته از هر چیزی که از دست رفته است !». دوم . روشن بودن ذات خدا ، همان است که در سخنمان در باره صفت «ظاهر» گفته شد ؛ یعنی ذات خدا از طریق ارائه آثار و نشانه های تدبیر خدا در جهان بر خرد ، روشن و اثبات می شود . در تفسیر این که «خدا ، روشن کننده چیزهای دیگر است» نیز دو احتمال وجود دارد : اوّل . خدا ، اصل و آفریننده دیگر موجودات است. دوم . خدا ، هدایتگر چیزهای دیگر است. این هدایت می تواند به معنای هدایت تکوینی و تشریعی باشد. حدیث نقل شده از امام رضا علیه السلام به احتمال دوم اشاره دارد.

.

ص: 306

. .

ص: 307

. .

85 / 1أَقسامُ النُّورِ فِی القُرآنِالإمام علیّ علیه السلام لَمّا سُئِلَ عَن أَقسامِ النُّورِ فِی القُرآنِ : النُّورُ القُرآنُ، وَالنُّورُ اسمٌ مِن أَسماءِ اللّهِ تَعالی، وَالنُّورُ النّورِیَّهُ، وَالنُّورُ القَمَرُ، وَالنُّورُ ضَوءُ المُؤمِنِ وهُوَ المُوالاهُ الَّتی یَلبَسُ بِها نورا یَومَ القِیامَهِ، وَالنُّورُ فی مَواضِعَ مِنَ التَّوراهِ وَالإِنجیلِ وَالقُرآنِ حُجَّهُ اللّهِ عز و جلعَلی عِبادِهِ، وهُوَالمَعصومُ. (1)

85 / 2نورُ کُلِّ شَی ءٍالکتاب«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ» . (2)

الحدیثالکافی عن أحمد بن محمّد البرقی رفعه :سَأَلَ الجاثَلیقُ (3) أَمیرَ المُؤمِنینَ علیه السلامفَقالَ: ... أَخبِرنی عَن قَولِهِ : «وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمَنِیَهٌ» (4) فَکَیفَ قالَ ذلِکَ وقُلتَ: إِنَّهُ یَحمِلُ العَرشَ وَالسَّماواتِ وَالأَرضَ!؟ فَقالَ أَمیرُ المُؤمِنینَ علیه السلام: إِنَّ العَرشَ خَلَقَهُ اللّهُ تَعالی مِن أَنوارٍ أَربَعَهٍ: نورٌ أَحمَرُ ، مِنهُ احمَرَّتِ الحُمرَهُ، ونورٌ أَخضَرُ مِنهُ اخضَرَّتِ الخُضرَهُ، ونورٌ أَصفَرُ مِنهُ اصفَرَّتِ الصُّفرَهُ، ونورٌ أَبیَضُ مِنهُ ابیَضَّ البَیاضُ، وهُوَ العِلمُ الَّذی حَمَّلَهُ اللّهُ الحَمَلَهَ وذلِکَ نورٌ مِن عَظَمَتِهِ، فَبِعَظَمَتِهِ ونورِهِ أَبصَرَ قُلوبُ المُؤمِنینَ، وبِعَظَمَتِهِ ونورِهِ عاداهُ الجاهِلونَ، وبِعَظَمَتِهِ ونورِهِ ابتَغی مَن فِی السَّماواتِ وَالأَرضِ مِن جَمیعِ خَلائِقِهِ إِلَیهِ الوَسیلَهَ، بِالأَعمالِ المُختَلِفَهِ وَالأَدیانِ المُشتَبِهَهِ. فَکُلٌّ مَحمولٍ یَحمِلُهُ اللّهُ بِنورِهِ وعَظَمَتِهِ وقُدرَتِهِ لا یَستَطیعُ لِنَفسِهِ ضَرّا ولا نَفعا ولا مَوتا ولا حَیاهً ولا نُشورا، فَکُلُّ شَی ءٍ مَحمولٌ وَاللّهُ تَبارَکَ وتَعالَی المُمسِکُ لَهُما أَن تَزولا وَالمُحیطُ بِهِما مِن شَی ءٍ، وهُوَ حَیاهُ کُلِّ شَی ءٍ ونورُ کُلِّ شَی ءٍ، سُبحانَهُ وتَعالی عَمّا یَقولونَ عُلُوّا کَبیرا. (5)

.

1- .بحار الأنوار : ج 93 ص 20 نقلاً عن رساله النعمانی .
2- .النور: 35 .
3- .الجَاثَلیْقُ : هو رئیس النصاری فی بلاد الإسلام ، ولغتهم السریانیّه (مجمع البحرین : ج 1 ص 270) .
4- .الحاقّه: 17 .
5- .الکافی: ج 1 ص 129 ح 1، إرشاد القلوب : ص 308 عن سلمان الفارسی، بحار الأنوار : ج 30 ص 70 ح 1 .

85 / 1 اقسام نور در قرآن

85 / 2 نور همه چیز

85 / 1اقسام نور در قرآنامام علی علیه السلام آن گاه که از اقسام نور در قرآن از ایشان پرسش شد : نور ، قرآن است، و نور ، نامی از نام های خدای متعال است، و نور ، روشنایی است، و نور ، ماه است، و نور ، درخشش مؤمن است که همان موالات [و دوستی با دوستان خدا ، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او و دوستان آنها] است که در روز رستاخیز با آن ، لباس نور می پوشد [و می درخشد] و نور ، در جاهایی از تورات و انجیل و قرآن ، حجّت خداوند عز و جلبر بندگانش است، که همان معصوم است .

85 / 2نور همه چیزقرآن«خداوند، نور آسمان ها و زمین است» .

حدیثالکافی به نقل از احمد بن محمّد برقی ، در حدیثی که سند آن را به معصوم علیه السلاممی رساند : جاثلیق (1) از امیر مؤمنان پرسید و گفت: ... مرا از [معنای]این آیه : «و عرش پروردگارت را در آن روز ، هشت نفر بر فراز سرشان حمل می کنند» آگاه کن که چگونه خدا این مطلب را فرموده است ، در حالی که تو [در ابتدای گفتگویمان] گفتی : «خدا ، عرش و آسمان ها و زمین را حمل می کند» ؟ پس امیر مؤمنان فرمود: «خدای متعال ، عرش را از نورهای چهارگانه آفرید: نور سرخی که سرخی از آن سرخ شد، و نور سبزی که سبزی از آن سبز شد، و نور زردی که زردی از آن زرد شد، و نور سفیدی که سفیدی از آن سفید شد . و آن [عرش ،]دانشی است که خدا حاملان [عرش] را بِدان ، [توانِ]حمل داده است، و آن ، نوری است از سترگی خدا . پس با سترگی اش و نورش ، دل های مؤمنانْ بینا شد، و با سترگی اش و نورش ، نادانان با خدا دشمنی کردند، و با سترگی اش و نورش ، همه آفریدگانش که در آسمان ها و زمین اند ، با کارهای مختلف و عقاید گنگ و مبهم، وسیله ای [برای نزدیکی] به او می جویند. پس هر حمل شده ای را [به وسیله هر کس که باشد ،] خدا با نورش و سترگی اش و توانایی اش حمل می کند و آن چیز برای خودش ، توانایی آسیب و سود و مرگ و زندگی و زنده شدن را ندارد . پس ، هر چیزی حمل شده است و خدای متعال، آسمان ها و زمین و آنچه را که فراگیرنده آنهاست ، از افتادن نگه می دارد، و او زندگی هر چیز، و

روشنایی هر چیز است . او از آنچه [به خطا درباره او]می گویند، پاک و بسی پیراسته است.

.

1- .واژه ای سریانی که به عنوان لقب برای رئیس مسیحیان در مناطق اسلامی به کار می رفته است.

الإمام علىّ عليه السلام :يا سابِغَ (1) النِّعَمِ، يا دافِعَ النِّقَمِ، يا نورَ المُستَوحِشينَ فِى الظُّلَمِ، يا عالِما لا يُعَلَّمُ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ وَافعَل بى ما أَنتَ أَهلُهُ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: فى دُعاءٍ عَلَّمَهُ مُعاوِيَةَ بنَ عَمّارٍ : اللّهُمَّ إِنّى أَسأَلُکَ بِاسمِکَ العَظيمِ الأَعظَمِ الأَجَلِّ الأَكرَمِ، المَخزونِ المَكنونِ (3) ، النّورِ الحَقِّ البُرهانِ المُبينِ، الَّذى هُوَ نورٌ مَعَ نورٍ، ونورٌ مِن نورٍ، ونورٌ فى نورٍ، ونورٌ عَلى نورٍ، ونورٌ فَوقَ كُلِّ نورٍ، ونورٌ يُضىءُ بِهِ كُلَّ ظُلمَةٍ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام لَمّا قالَ لَهُ عِمرانُ الصَّابِئ : فَأَىُّ شَىءٍ هُوَ؟ : هُوَ نورٌ، بِمَعنى أَنَّهُ هادٍ لِخَلقِهِ مِن أَهلِ السَّماءِ وأَهلِ الأَرضِ، ولَيسَ لَکَ عَلَىَّ أَكثَرُ مِن تَوحيدى إِيّاهُ. (5)

.

1- .أَسْبَغَ اللّهُ عليه النعمه: أى أتمّها (الصحاح: ج 4 ص 1321) .
2- .مصباح المتهجّد: ص 850 ح 910، الإقبال: ج 3 ص 337 كلاهما عن كميل بن زياد .
3- .المَكْنُونُ: المَصُون المستور عن الخلق (مجمع البحرين: ج 3 ص 1599) .
4- .الكافى: ج 2 ص 582 ح 17 وراجع الإقبال : ج 3 ص 203 و بحار الأنوار : ج 98 ص 385 .
5- .التوحيد : ص 433 ح 1 عن الحسن بن محمّد النوفلى، بحار الأنوار : ج 10 ص 312 ح 1 .

امام علی علیه السلام:ای کامل کننده نعمت ها، ای برطرف کننده سختی ها، ای روشنایی تنهایانِ غمگین در تاریکی ها، ای دانایی که نیاموختی! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست و با من همان کن که تو را سزَد.

امام صادق: در دعایی که به معاویه بن عمّار آموزش داد : خدایا ! به حقّ نامت که سترگ و سترگ ترین و باشکوه ترین و کریم ترین است، و نگهداری شده و پنهان، و نور حق، و برهان روشن است همان که روشنایی با روشنایی، و روشنایی از روشنایی، و روشنایی در روشنایی، و روشنایی بر روشنایی، و روشنایی ای بالاتر از هر روشنایی است، و روشنایی ای است که با آن ، هر تاریکی ای روشن می شود ، از تو می خواهم .

امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال عمران صابی که به ایشان گفت: خدا چه چیزی است؟ : او نور است ، به این معنا که راهنمای آفریدگان آسمانی و زمینی خویش است، و تو را بر من ، بیش از یگانه دانستن خدا ، چیزی نیست . (1)

.

1- .یعنی : تو حقّ نداری که فراتر از یگانگی خداوند ، درباره ذات او بپرسی ؛ چراکه آگاهی از ذات خداوند ، ممکن نیست .

الكافى عن العبّاس بن هلال :سَأَلتُ الرِّضا عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ» فَقالَ: هادٍ لِأَهلِ السَّماءِ، وهادٍ لِأَهلِ الأَرضِ. وفى رَوايَهِ البَرقِىِّ : هَدى مَن فِى السَّماءِ وهَدى مَن فِى الأَرضِ. (1)

85 / 3نورٌ لا ظَلام فيهالإمام الباقر عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى کانَ ولا شَىءَ غَيرُهُ نورا لاَ ظَلامَ فيهِ، وصادِقا لا کَذِبَ فيهِ، وعالِما لا جَهلَ فيهِ، وحَيّا لا مَوتَ فيهِ، وکَذلِکَ هُوَ اليَومُ، وکَذلِکَ لا يَزالُ أَبَدا. (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إِنَّ اللّهَ عِلمٌ لا جَهلَ فيهِ، حَياهٌ لا مَوتَ فيهِ، نورٌ لا ظُلمَهَ فيهِ. (3)

85 / 4نورُ النّورِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :بِاسمِ اللّهِ النُّورِ، بِاسمِ اللّهِ نورِ النُّورِ، بِاسمِ اللّهِ نورٌ عَلى نورٍ، بِاسمِ اللّهِ الَّذى هُوَ مُدَبِّرُ الأُمورِ، بِاسمِ اللّهِ الَّذى خَلَقَ النّورَ مِنَ النّورِ، الحَمدُ للّهِ الَّذى خَلَقَ النّورَ مِنَ النّورِ، وأَنزَلَ النُّورَ عَلَى الطّورِ (4) ، فى کِتابٍ مَسطورٍ، فى رِقٍّ (5) مَنشورٍ، بِقَدَرٍ مَقدورٍ، عَلى نَبِىٍّ مَحبورٍ. (6)

.

1- .الکافى : ج 1 ص 115 ح 4 ، التوحيد : ص 155 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 15 ح 6 ، الاحتجاج : ج 2 ص 487 ح 327 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 15 ح 1 .
2- .التوحيد: ص 141 ح 5، المحاسن: ج 1 ص 377 ح 829 کلاهما عن جابر، بحار الأنوار : ج 4 ص 69 ح 13 .
3- .التوحيد: ص 137 ح 11 عن منصور الصيقل، بحار الأنوار : ج 4 ص 84 ح 16 .
4- .الطُّوْرُ : هو جبل کلّم اللّه تعالى عليه موسى عليه السلام فى الأرض المقدّسه (مجمع البحرين: ج 2 ص 1119) .
5- .الرقّ بالفتح والکسر : جلد يکتب فيه (المصباح المنير: ص 235) .
6- .مهج الدعوات: ص 19، دلائل الإمامه: ص 108 ح 35، الدعوات: ص 208 ح 564، الخرائج والجرائح: ج 2 ص 534 ح 9 والثلاثه الأخيره نحوه وکلّها عن سلمان عن فاطمه عليهاالسلام، بحار الأنوار : ج 86 ص 323 ح 68 .

85 / 3 نوری که تاریکی ای در آن نیست

85 / 4 روشناییِ روشنایی

الکافی به نقل از عبّاس بن هلال : از امام رضا علیه السلام درباره این سخن خدا پرسیدم: «خداوند نور آسمان ها و زمین است» . پس فرمود: «راهنمای اهل آسمان، و راهنمای اهل زمین است» . ودر روایت بَرْقی [از امام رضا علیه السلامچنین آمده است]: «[خدا] کسی را که درآسمان است، راهنمایی کرده و [نیز] کسی را که در زمین است ، راهنمایی کرده است» .

85 / 3نوری که تاریکی ای در آن نیستامام باقر علیه السلام:خدای متعال بود و چیزی جز او نبود، و نوری بود که تاریکی ای در آن نبود، راستگویی بود که دروغی در او نبود، دانایی بود که نادانی ای در او نبود، زنده ای بود که مرگی در آن نبود، و او امروز نیز چنین است، و همیشه چنین خواهد بود.

امام صادق علیه السلام:خدا ، دانشی است که نادانی در او نیست، زندگی ای است که مرگی در او نیست، نوری است که تاریکی ای در آن نیست.

85 / 4روشناییِ روشناییپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:به نام خدا که نور است، به نام خدایی که روشناییِ روشنایی است، به نام خدایی که روشنایی در روشنایی است، به نام خدایی که تدبیر کننده کارهاست، به نام خدایی که روشنایی را از روشنایی آفرید. ستایش، برای خدایی است که روشنایی را از روشنایی آفرید، و روشنایی را بر کوه طور فرود آورد، در کتابی نوشته شده، در برگه ای گشوده، به اندازه ای معیّن، بر پیامبری شادمان.

.

عِنه صلى الله عليه و آله فِی الدُّعاءِ : یا شاهِدَ کُلِّ نَجوی، یا رَبّاهُ یا سَیِّداهُ، أَنتَ النّورُ فَوقَ النّورِ، ونورُ النّورِ، فَیا نورَ النّورِ أَسأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وآلِهِ أَن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِهِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إِنّی أَسأَلُکَ بِاسمِکَ... یا نورَ النّورِ، یا مُنَوِّرَ النّورِ، یا خالِقَ النّورِ، یا مُدَبِّرَ النّورِ، یا مُقَدِّرَ النّورِ، یا نورَ کُلِّ نورٍ، یا نورا قَبلَ کُلِّ نورٍ، یا نورا بَعدَ کُلِّ نورٍ، یا نورا فَوقَ کُلِّ نورٍ، یا نورا لَیسَ کَمِثلِهِ نورٌ. (2)

عنه صلى الله عليه و آله فِی الدُّعاءِ : أَسأَلُکَ بِاسمِکَ البُرهانِ المُنیرِ الَّذی سَکَنَ لَهُ الضِّیاءُ وَالنّورُ یا أَللّهُ . (3)

الإمام الصادق علیه السلام :یا أَللّهُ یا أَللّهُ، أَنتَ المَرهوبُ مِنکَ جَمیعُ خَلقِکَ، یا نورَ النّورِ فَلا یُدرِکُکَ نورٌ کَنورِکَ، یا أَللّهُ یا أَللّهُ أَنتَ الرَّفیعُ فَوقَ عَرشِکَ مِن فَوقِ سَماواتِکَ، فَلا یَصِفُ عَظَمَتَکَ أَحَدٌ مِن خَلقِکَ، یا نورَ النّورِ أَنتَ الَّذی قَد استَنارَ بِنورِکَ أَهلُ سَماواتِکَ، وَاستَضاءَ بِنورِکَ أَهلُ أَرضِکَ... یا نورَ النّورِ کُلُّ نورٍ خامِدٌ لِنورِکَ. (4)

الإمام الجواد علیه السلام فی حِرزِهِ المَعروفِ : أَسأَلُکَ یا نورَ النَّهارِ، ویا نورَ اللَّیلِ، ویا نورَ السَّماءِ وَالأَرضِ، ونورَ النّورِ، ونورا یُضیءُ بَینَ کُلِّ نورٍ... . (5)

.

1- .البلد الأمین : ص 196، الإقبال: ج 1 ص 258 نحوه، بحار الأنوار : ج 98 ص 75 ح 2 .
2- .البلد الأمین : ص 406، بحار الأنوار : ج 94 ص 390 .
3- .البلد الأمین : ص 412 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 254 ح 1 .
4- .بحار الأنوار : ج 86 ص 221 ح 41 نقلاً عن الکتاب العتیق وراجع مکارم الأخلاق: ج 2 ص 143 ح 2354 .
5- .مهج الدعوات : ص 57، الأمان : ص 79 کلاهما عن یاسر الخادم، بحار الأنوار : ج 94 ص 359 ح 2 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای گواه هر راز و نیاز ! ای پروردگار ، ای آقا ! تو روشنایی ای بر فراز روشنایی هستی. و روشناییِ روشنایی هستی . پس ، ای روشناییِ روشنایی ! به حقّ محمّد و خاندان او ، از تو می خواهم که بر محمّد و خاندان او درود بفرستی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدایا ! به واسطه نامت ... ای روشناییِ روشنایی، ای روشن کننده روشنایی، ای آفریدگار روشنایی، ای تدبیر کننده روشنایی، ای اندازه گذار روشنایی، ای روشناییِ هر روشنایی، ای روشنایی پیش از هر روشنایی، ای روشنایی پس از هر روشنایی، ای روشنایی بالاتر از هر روشنایی، ای روشنایی ای که هیچ روشنایی همانند او نیست ، از تو می خواهم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : به واسطه نام روشنِ روشن کننده ات که درخشندگی و روشنایی برای آن آرام گرفت ای خدا از تو می خواهم .

امام صادق علیه السلام:ای خدا، ای خدا ! همه آفریدگانت از تو بیمناک اند . ای روشناییِ روشنایی ! پس نوری همچون نور تو به تو نمی رسد . ای خدا، ای خدا ! تو بر فراز عرشت از بالای آسمان هایت، والایی . پس ، کسی از آفریدگانت ، سترگیِ تو را نمی تواند وصف کند . ای روشناییِ روشنایی ! تویی که با روشنایی ات اهل آسمان هایت روشن شده اند، و با روشنایی ات اهل زمینت درخشندگی یافته اند... . ای روشناییِ روشنایی ! هر روشنایی ای در مقابل روشنایی تو ، خاموش است.

امام جواد علیه السلام در حِرز معروفش : ای روشنایی روز، ای روشنایی شب، ای روشنایی آسمان و زمین، و روشناییِ روشنایی، و روشنایی ای که در میان همه روشنایی ها می درخشی ... ، از تو می خواهم .

.

85 / 5مَثَلُ نورِهِالكتاب«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَوةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِى زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّىٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لاَّ شَرْقِيَّةٍ وَ لاَ غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِى ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِى اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عَلِيمٌ». (1)

الحديثالإمام الصادِق عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَوةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» : هُوَ مَثَلٌ ضَرَبَهُ اللّهُ لَنا ؛ فَالنَّبِىُّ صلى اللّه عليه و آلهِوَالأَئِمَّةُ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم أجمَعينَ مِن دَلالاتِ اللّهِ وآياتِهِ الَّتى يُهتَدى بِها إلَى التَّوحيدِ ومَصالِحِ الدّينِ وشَرائِعِ الإِسلامِ وَالفرائِضِ وَالسُّنَنِ، ولا قُوَّةَ إلاّ بِاللّهِ العَلِىِّ العَظيمِ. (2)

.

1- .النور: 35 .
2- .التوحيد: ص 157 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 17 ح 4 وراجع التوحيد : ص 157 ح 3 .

85 / 5 مَثَلِ روشنایی او

85 / 5مَثَلِ روشنایی اوقرآن«خدا ، نور آسمان ها و زمین است. مَثَل نور او ، همچون چراغدانی است که در آن ، چراغی باشد، و آن چراغ در آبگینه ای . آن آبگینه ، گویی ستاره ای است تابان که [آن چراغ]از [روغن]درخت پُر برکت زیتونی که نه خاوری است و نه باختری برافروخته می شود، که روغنش نزدیک است بدرخشد، هر چند آتشی به آن نرسد . نوری است بر فراز نوری . خدا هر که را بخواهد ، به نور خودْ راه می نماید، و خدا برای مردم ، مَثَل ها می زند، و خدا بر همه چیز داناست» .

حدیثامام صادق علیه السلام آن گاه که از این سخن خدای عز و جلپرسیده شد: «خداوند، نور آسمان ها و زمین است. مَثَل نور او ، همچون چراغدانی است که در آن ، چراغی باشد» : آن ، مَثَلی است که خدا برای ما زده است . پس پیامبر صلی الله علیه و آلهو امامان که درودهای خدا بر همه آنان باد از دلیل ها و نشانه های خدا هستند که [مردم]به وسیله آنها به یگانگی خدا و مصلحت های دین و فرمان های اسلام و واجبات و مستحبّات ، هدایت می شوند ، و نیرویی نیست ، مگر از جانب خدای بلندپایه سترگ .

.

الفصل السادس والثمانون: الوارثالوارث لغهًإنّ «الوارث» اسم فاعل من «ورث» ، وهو أن يكون الشىء لقوم ، ثمّ يصير إلى آخرين بنَسبٍ أو سبب (1) . ولعلّ إطلاق اسم «الوارث» على اللّه تعالى يعود إلى أنّ لكلّ موجود فى هذا العالَم عمرا محدودا ، والموجود الأزلىّ الأبدىّ هو اللّه وحده ، فهو بالنتيجه وارث كلّ شىء . أجل ، إنّه سبحانه المالک الحقيقىّ المطلق لكلّ شىء دائما وأبدا ، أمّا اسم الوارث فإنّه يشير إلى مالكيّه اللّه باعتبار بقائه عَزَّ اسمه بعد فناء الأشياء (2) . والاحتمال الآخر هو أنّه لمّا كان وارث الشىء هو من يملكه بلا تعبٍ ولا عناء ، وكان اللّه مالكا لجميع الموجودات بلا تعبٍ ولا عناء ، فإنّه سبحانه يُسمّى الوارث .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 6 ص 105 .
2- .راجع : لسان العرب : ج 2 ص 199 .

فصل هشتاد و ششم : وارث

واژه شناسی «وارث»

فصل هشتاد و ششم : وارثواژه شناسی «وارث»صفت «وارث (میراث بَر) » ، اسم فاعل از ریشه «ورث» است و کار بُرد این ریشه در باره چیزی است که برای گروهی باشد، وسپس به واسطه ارتباط نَسَبی یا سَبَبی، از آنِ دیگران شود . ممکن است به کار بردن نام «وارث» در مورد خدای متعال، به این جهت باشد که هر موجودی در این جهان، عمر محدودی دارد و تنها موجودی که ازلی و ابدی است، خداست و در نتیجه، او وارث همه چیز است. خدای سبحان، همیشه مالک حقیقی و مطلق همه چیز است؛ امّا نام «وارث» به اعتبار باقی بودن خدا بعد از نابودی موجودات، «به مالکیّت خدا» اشاره می کند. احتمال دیگر، این است که: چون کسی که چیزی به او به میراث می رسد، آن را بدون زحمت و سختی به دست آورده است و خداوند نیز بدون هیچ گونه زحمت و سختی، مالک همه موجودات است، پس می توان خداوند را «وارث» نامید .

.

الوارث فی القرآن والحدیثلقد نُسبت مشتقّات مادّه «ورث» إلی اللّه خمسَ عشرهَ مرّهً فی القرآن الکریم ، ووردت صفه الوارث ثلاث مرّات فیه (1) . کما جاء فی الآیات والأحادیث أنّ اللّه سبحانه وارث جمیع الموجودات فی العالم ، وهذا یعود إلی أنّ لکافّه المالکین للأشیاء فی هذا العالم عمرا محدودا ، وأنّ کلّ شیء سیفنی الاّ اللّه جلّ شأنه ، فهو إذا وارث الأشیاء برمّتها ، وإن کانت کما قلنا فی توضیح صفه المالک الملکیّه الحقیقیّه والمطلقه للّه وحده ، وملکیّات الآخرین اعتباریّه وفی طول ملکیّه اللّه تعالی .

86 / 1وارِثُ کُلِّ شَیءٍالکتاب«وَ کَمْ أَهْلَکْنَا مِن قَرْیَهٍ بَطِرَتْ مَعِیشَتَهَا فَتِلْکَ مَسَکِنُهُمْ لَمْ تُسْکَن مِّن بَعْدِهِمْ إِلاَّ قَلِیلاً وَ کُنَّا نَحْنُ الْوَ رِثِینَ» . (2)

«إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَیْهَا وَ إِلَیْنَا یُرْجَعُونَ» . (3)

الحدیثالإمام علیّ علیه السلام :الحَمدُ للّهِ الوَلِیِّ الحَمیدِ الحَکیمِ المَجیدِ، الفَعّالِ لِما یُریدُ، عَلاّمِ الغُیوبِ، وخالِقِ الخَلقِ، ومُنزِلِ القَطرِ، ومُدَبِّرِ أمرِ الدُّنیا وَالآخِرَهِ، ووارِثِ السَّماواتِ وَالأَرضِ، الَّذی عَظُمَ شَأنُهُ فَلَا شَیءَ مِثلُهُ، تَواضَعَ کُلُّ شَیءٍ لِعَظَمَتِهِ، وذَلَّ کُلُّ شَیءٍ لِعِزَّتِهِ، وَاستَسلَمَ کُلُّ شَیءٍ لِقُدرَتِهِ، وَقَرّ کُلُّ شَیءٍ قَرارَهُ لِهَیبَتِهِ. (4)

.

1- .راجع : الحجر : 23 ، القصص : 58 ، الأنبیاء : 89 .
2- .القصص: 58 .
3- .مریم: 40 .
4- .کتاب من لایحضره الفقیه : ج 1 ص 427 ح 1263 .

وارث، در قرآن و حدیث

86 / 1 وارث همه چیز

وارث، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، برگرفته ها از ریشه «ورث» پانزده بار به خدا نسبت داده شده است و صفت «وارث» سه بار به کار رفته است . در آیات و احادیث، خدای سبحان، وارث همه موجودات جهان دانسته شده است. دلیل این مطلب، آن است که همه مالکانِ اشیا در این جهان، عمر محدودی دارند و همه چیزها جز خدا، نابود خواهند شد. از این رو، خدا وارث همه چیز است. البته همان طور که در توضیح صفت «مالک» گفته شد، مالکیّت حقیقی و مطلق، فقط از آنِ خداست و دارایی های دیگران، اعتباری و در طول دارا بودن خدای متعال است.

86 / 1وارث همه چیزقرآن«و چه بسیار شهرهایی را نابود کردیم که [مردم آنها] در زندگی خود، سرمستی کردند! پس، این خانه هایشان است که پس از آنان، جز اندکی، در آنها نشیمن نگرفتند و ما وارث [آنها]بودیم» .

«بی گمان، ما زمین را و هر که را بر آن است، به ارث می بریم و به ما بازگردانده می شوند» .

حدیثامام علی علیه السلام:ستایش، برای خدایی است که سرپرست، ستوده، فرزانه، ارجمند، انجام دهنده هر چه اراده می کند، بسیار دانا به نهان ها، آفریدگار آفریدگان، فرو آور باران، تدبیر کننده کار دنیا و آخرت، و وارث آسمان ها و زمین است؛ کسی که مقامش سترگ است، پس چیزی مانند او نیست. هر چیزی در برابر سترگی اش فروتنی کرد، و هر چیزی در برابر شکست ناپذیری اش خوار شد، و هر چیزی در برابر توانایی اش تسلیم گشت، و هر چیزی به سبب ترس از او در جای خود نشست.

.

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الوَلِىِّ الحَميدِ الحَكيمِ المَجيدِ الفَعّالِ لِما يُريدُ، عَلاّمِ الغُيوبِ وسَتّارِ العُيوبِ، خالِقِ الخَلقِ ومُنزِلِ القَطرِ ومُدَبِّرِ الأَمرِ، رَبِّ السَّماءِ وَالأَرضِ وَالدُّنيا وَالآخِرَهِ، وارِثِ العالَمينَ وخَيرِ الفاتِحينَ الَّذى مِن عِظَمِ شَأنِهِ أَنَّهُ لا شَىءَ مِثلُهُ، تواضَعَ كُلُّ شَىءٍ لِعَظَمَتِهِ، وذَلَّ كُلُّ شَىءٍ لِعِزَّتِهِ، وَاستَسلَمَ كُلُّ شَىءٍ لِقُدرَتِهِ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ لَكَ الحَمدُ بَديعَ السَّماواتِ وَالأَرضِ، ذَا الجَلالِ وَالإكرامِ، رَبَّ الأَربابِ، وإلهَ كُلِّ مَألوهٍ، وخالِقَ كُلِّ مَخلوقٍ، ووارِثَ كُلِّ شَىءٍ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام فى ذِكرِ أَسماءِ اللّهِ جَلَّ وعَلا : هُوَ الرَّحمنُ الرَّحيمُ ... المُحيى المُميتُ الباعِثُ الوارِثُ. (3)

86 / 2خَيرُ الوارِثينَالكتاب«وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لاَ تَذَرْنِى فَرْدًا وَ أَنتَ خَيْرُ الْوَ رِثِينَ» . (4)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 380 ح 508 عن زيد بن وهب، بحار الأنوار : ج 89 ص 237 ح 68 .
2- .الصحيفه السجّاديّه: ص 185 الدعاء 47، الإقبال: ج 2 ص 87 وليس فيه «ربّ الأرباب» .
3- .الكافى: ج 1 ص 112 ح 1، التوحيد: ص 191 ح 3 كلاهما عن إبراهيم بن عمر، بحار الأنوار : ج 4 ص 167 ح 8 .
4- .الأنبياء: 89 .

ص: 323

86 / 2 بهترینِ وارثان

امام علی علیه السلام:ستایش، برای خدایی است که سرپرست، ستوده، فرزانه، ارجمند، انجام دهنده آنچه اراده می کند، بسیار دانای نهان ها، بسیار پوشاننده عیب ها، آفریدگار آفریدگان، فرو آور باران، تدبیر کننده کارها، پروردگار آسمان و زمین و دنیا و آخرت، وارث جهانیان، و بهترین گشایندگان است؛ آن که از سترگی مقامش، این است که چیزی مانند او نیست. هر چیزی در برابر سترگی اش فروتنی کرد، و هر چیزی در برابر شکست ناپذیری اش خوار شد، و هر چیزی در برابر توانایی اش تسلیم گشت.

امام زین العابدین علیه السلام:خدایا! ستایش، برای تو ست، ای نو آور آسمان ها و زمین، ای دارای شُکوه و بزرگواری، ای پروردگار پرورش دهندگان، ای معبود هر بنده ، ای آفریدگار هر آفریده، و ای وارث هر چیز!

امام صادق علیه السلام در یادکرد از نام های خدا : او رحمتگر، مهربان،... زنده کننده، میراننده، برانگیزاننده و وارث است.

86 / 2بهترینِ وارثانقرآن«و زکریّا را [یاد کن] آن گاه که پروردگارش را خوانْد: ای پروردگار من! مرا تنها مگذار، و تو بهترینِ وارثانی» .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فى دُعاءِ يَومِ المُباهَلَهِ : يا باعِثُ ابعَثنى شَهيدا صِدِّيقا رَضِيّا عَزيزا حَميدا مُغتَبِطا مَسرورا مَشكورا مَحبورا، يا وارِثُ تَرِثُ الأَرضَ ومَن عَلَيها وَالسَّماواتِ وسُكّانَها وجَميعَ ما خَلَقتَ، فَوَرِّثنى حِلما وعِلما إِنَّکَ خَيرُ الوارِثينَ. (1)

.

1- .الإقبال: ج 2 ص 363 .

حدیثامام علی علیه السلام در دعای روز مُباهله (1) : ای برانگیزاننده ! مرا گواه ، بسیار راستگو، بسیار خشنود، شکست ناپذیر، ستوده، مورد غبطه دیگران، شادمان، مورد سپاس، و مسرور برانگیزان. ای وارثی که زمین و هر که بر آن است، و آسمان ها و ساکنان آن و همه آنچه را که آفریدی، به ارث می بری ! مرا بردباری و دانش ببخش. تویی بهترینِ وارثان.

.

1- .یعنی: روز 24 ذی حجّه، که در آن روز قرار بود پیامبر و اهل بیتش علیهم السلام با مسیحیان، مباهله کنند و هر دو گروه بر دروغگویان، لعنت بفرستند ، که مسیحیان با دیدن چهره معنوی پیامبر و اهل بیتش علیهم السلامحاضر به مباهله نشدند .

الفصل السابع والثمانون: الواسع، الموسعالواسع والموسع لغهًإنّ «الواسع والموسع» اسما فاعل من مادّه «وسع» التى تدلّ على خلاف الضيق والعُسر، والوُسع: الغِنى والجده والطلاقه والقوّه، وسع اللّه عليه رزقه:بسطه وكثّره (1) .

الواسع والموسع فى القرآن والحديثلقد أُسندت مشتقّات مادّه «وسع» إلى اللّه تعالى سبع عشره مرّهً فى القرآن الكريم ، ووردت صفه «الواسع» فيه سبع مرّات مع صفه «العليم» (2) ، ومرّه واحده مع صفه «الحكيم» (3) ، ومرّه واحده بشكل «وَ سِعُ الْمَغْفِرَهِ» (4) . ووردت صفه الموسع فيه مره واحده وهى قوله تعالى : «وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَهَا بِأَيْيْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ» (5) . إنّنا نلاحظ هذه الصفه فى الآيات والأحاديث بالنسبه إلى شىء من الأشياء حينا مثل «وَ سِعُ الْمَغْفِرَهِ» ، و «وَسِعَ كُلَّ شَىْ ءٍ عِلْمًا» ، و «وَسِعَت رَحمَتُهُ كُلَّ شَىءٍ» ، حينئذٍ تدلّ على سعه المضاف إليه وامتداده وعدم ضيقه ، مثلاً تدلّ فى الموارد المذكوره على أنّ علم اللّه لا يتناهى ، وعلى سعه مغفرته ورحمته جلّ شأنه . وحينا آخر ، يرد اسم الواسع غير مضاف إلى شىء ، مثل «الجواد الواسع» ، عندئذٍ يتيسّر لنا أن نفسّر الواسع بمعنى الشىء الفاقد للضيق والنقص من كلّ جههٍ ، وبمعنى الغنىّ المطلق ، ويمكن أن نفسّر سعه اللّه من كلّ جههٍ مثل الرحمه ، والمغفره ، والعلم ، والقدره ، ويمكن أن تكون «ال» للعهد ، ومثلاً نعتبر الواسع فى المورد المذكور بمعنى السعه فى الجود .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 6 ص 109 ، الصحاح : ج 3 ص 1298؛ المصباح المنير : ص 660 ح 659 .
2- .البقره : 115 ، 247 ، 261 ، 268 ، آل عمران : 73 ، المائده: 54 ، النور : 32 .
3- .النساء : 130 .
4- .النجم : 32 .
5- .الذّاريات : 47 .

فصل هشتاد و هفتم : واسع، موسِع

واژه شناسی «واسع» و «موسِع»

واسع و موسع، در قرآن و حدیث

فصل هشتاد و هفتم : واسع، موسِعواژه شناسی «واسع» و «موسِع»دوصفت «واسع (گسترده / گشایشگر)» و «مؤُسِع (گستراننده / دارا)»، اسم فاعل از ریشه «وسع» اند که بر متضادّ تنگی و سختی دلالت می کند، و «وُسع» به معنای بی نیازی و فایده و گشایش و نیرومندی است. عبارت «وَسَّع اللّه علیه رزقه»، یعنی: خدا روزیِ او را گستراند و زیاد کرد.

واسع و موسع، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، برگرفته ها از ریشه «وسع»، هفده بار به خدای متعال نسبت داده شده است و صفت «واسع»، هفت بار همراه با صفت «علیم (دانا)»، یک بار همراه با صفت «حکیم (فرزانه)»، و یک بار به صورت «وَ سِعُ الْمَغْفِرَهِ ؛ (گسترده آمرزش)» به کار رفته است. صِفت «موسع» نیز یک بار در این آیه به کار رفته است: «وَ السَّمَاءَ بَنَیْنَهَا بِأَیْیْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ؛ و آسمان را با توانمندی، بنیاد نهادیم و ماییم گشایشگران » . در آیات و احادیث، صفت «واسع»، گاه به چیزی نسبت داده شده است، مثل: «وَ سِعُ الْمَغْفِرَهِ؛ گسترده آمرزش است» ، «وَسِعَ کُلَّ شَیْ ءٍ عِلْمًا ؛ دانش او هر چیزی را فراگرفته است» ، «وسعت رحمته کلّ شی ء؛ رحمت او هر چیزی را فرا گرفته است». در این صورت، واسع بودن، بر وسعت و گستردگی و تنگ نبودن مضافٌ الیه (موضوع وسعت) دلالت می کند. مثلاً در موارد مذکور، بر نامحدود بودن دانش خدا و گستردگی آمرزش و رحمت او دلالت می کند. و گاه صفت «واسع» بدون اضافه شدن به چیزی به کار می رود، مثل: «الجواد الواسع». در این مورد، «واسع» را می توان به معنای کسی که از هر جهتْ فاقد تنگی و نقص است، و به معنای بی نیاز مطلق در نظر گرفت و می توان آن را به معنای گشایشگری خدا از هر جهت (از جمله: رحمت، آمرزش، دانش وتوانایی) تفسیر کرد، و می توان الف و لامِ «الواسع» را به معنای عهد گرفت و در مورد یاد شده، «الجواد الواسع» را به معنای گشایشگری در بخششِ بدون عوض دانست.

87 / 1واسِعٌ عَليمٌ«إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَ سِعٌ عَلِيمٌ» . (1)

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَ سِعٌ عَلِيمٌ» . (2)

87 / 2واسِعٌ حَكيمٌ«وَلَن تَسْتَطِيعُواْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلاَ تَمِيلُواْ كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَهِ وَإِن تُصْلِحُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا * وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَ سِعًا حَكِيمًا» . (3)

.

1- .آل عمران: 73 . راجع : البقره : 247 و 261 و 268، المائده: 54، النور: 32 .
2- .البقره: 115 .
3- .النساء: 129 ، 130 .

ص: 329

87 / 1 گشایشگر دانا

87 / 2 گشایشگر فرزانه

87 / 1گشایشگر دانا«بی گمان، فزون بخشی به دست خداست. به هرکه بخواهد،می دهد، وخداگشایشگرداناست» .

«مشرق و مغرب، از آنِ خداست. پس به هر سو که روی آورید، همان جا روی خداست. بی گمان، خدا ، گشایشگر داناست» .

87 / 2گشایشگر فرزانه«و هرگز نمی توانید میان زنان به عدالت رفتار کنید، هرچند [به آن] آزمند باشید. پس، [از یکی] یکسره رو مگردانید که او را چون آویخته (سرگردان) وا گذارید، و اگر سازش نمایید و پرهیزگاری کنید، بی گمان، خدا آمرزنده و مهربان است. و اگر از یکدیگر جدا شوند، خدا هر دو را از گشایش خود، بی نیاز می کند ، و خدا گشایشگر و فرزانه است» .

.

87 / 3واسِعُ المَغفِرَهِ«الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَئِرَ الْاءِثْمِ وَالْفَوَ حِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ وَسِعُ الْمَغْفِرَهِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنتُمْ أَجِنَّهٌ فِى بُطُونِ أُمَّهَتِكُمْ فَلاَ تُزَكُّواْ أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى» . (1)

87 / 4وَسِعَ كُلَّ شَىءٍ عِلما«إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِى لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَىْءٍ عِلْمًا» . (2)

87 / 5ذو رَحمَهٍ واسِعَهالكتاب«فَإِن كَذَّبُوکَ فَقُل رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَهٍ وَ سِعَهٍ وَلاَ يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ» . (3)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الخافِضِ الرّافِعِ، الضّارِّ النّافِعِ، الجَوادِ الواسِعِ، الجَليلِ ثَناؤُهُ، الصّادِقَهِ أسماؤُهُ، المُحيطِ بِالغُيوبِ. (4)

الإمام الصادقِ عليه السلام :اللّهُمَّ إِنَّکَ بِحاجَتى عالِمٌ غَيرُ مُعَلَّمٍ، وأَنتَ لَها واسِعٌ غَيرُ مُتَكَلِّفٍ، وأَنتَ الَّذى لا يُحفيکَ سائِلٌ ، ولا يَنقُصُکَ نائِلٌ ، ولا يَبلُغُ مِدحَتَکَ قَولُ قائِلٍ، أَنتَ كَما تَقولُ ، وفَوقَ ما نَقولُ. (5)

.

1- .النجم : 32 .
2- .طه : 98 . راجع : الأعراف : 89 ، الأنعام : 80 .
3- .الأنعام: 147 .
4- .الكافى: ج 8 ص 170 ح 193 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار : ج 77 ص 347 ح 30 .
5- .الكافى: ج 2 ص 594 ح 33 عن أبى بصير، مصباح المتهجّد: ص 278 ح 383، جمال الأُسبوع: ص 144، بحار الأنوار : ج 89 ص 303 ح 10 .

ص: 331

87 / 3 گسترده آمرزش

87 / 4 دانش او هر چیزی را فرا گرفته

87 / 5 دارای رحمتی گسترده

87 / 3گسترده آمرزش«آنان که از گناهان بزرگ و زشتی ها ، ونه از گناهان خُرد، دوری می کنند، پروردگار تو [نسبت به آنها] گسترده آمرزش است. او به شما داناتر است، آن گاه که شما را از زمین، نو پدید آورد و آن گاه که جنین هایی در شکم های مادرانتان بودید. پس، خود را پاک مشمارید . او به کسی که پرهیزگاری کرده، داناتر است» .

87 / 4دانش او هر چیزی را فرا گرفته«خدای شما تنها اللّه است که خدایی جز او نیست. دانش او، هر چیزی را فرا گرفته است» .

87 / 5دارای رحمتی گستردهقرآن«پس اگر تو را دروغگو شمردند، بگو: پروردگارتان دارای رحمتی گسترده است و کیفر سخت او، از گروه بدکاران بازگردانده نمی شود» .

حدیثامام علی علیه السلام:ستایش، برای خدایی است که فرو آورنده و بالا برنده، زیان و سود رساننده، و بی عوض بخشنده و گشایشگر است؛ او که ستایش کردنش شکوهمند، نام هایش راست، و فراگیرنده نهان هاست.

امام صادق علیه السلام:خدایا! تو به نیازم دانای نیاموخته ای، و تو نسبت به نیازم گشایشگرِ رنج نادیده ای، و تو کسی هستی که درخواست، چیزی بر کننده تو نمی آفزاید، و کسی که [به خواسته اش]رسیده، از تو نمی کاهد، و سخن گوینده به ستایش تو نمی رسد. تو همان گونه ای که می گویی، و والاتر از آنچه ما می گوییم.

.

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ أَيِّدنى مِنکَ بِنَصرٍ لا يَنفَکُّ، وعَزيمَهِ صِدقٍ لا تَختَلُّ، وجَلِّلنى بِنورِکَ، وَاجعَلنى مُتَدَرِّعا بِدِرعِکَ الحَصينَهِ الواقِيَهِ، وَاکلَأنى بِکِلاءَتِکَ (1) الکافِيَهِ، إِنَّکَ واسِعٌ لِما تَشاءُ، ووَلِىٌّ لِمَن لَکَ تَوالى ، وناصِرٌ لِمَن إِلَيکَ آوى، وعَونُ مَن بِکَ استَعدى. (2)

.

1- .الکِلاَءَه: الحِفْظُ والحِرَاسه (النهايه: ج 4 ص 194).
2- .مهج الدعوات: ص 73، بحار الأنوار : ج 85 ص 218 ح 1 .

امام صادق علیه السلام:خدایا! مرا با آن یاری از سوی خودت که [از من] جدا نمی شود، و با عزم استواری که از بین نمی رود، تأییدم کن، و مرا با روشنایی ات شُکوه بخش، و مرا با زره نگه دارنده و حفظ کننده ات ، محفوظ بدار ، و مرا با مراقبتِ بَسَنده ات حفظ کن، که تویی گشایشگرِ هر چه بخواهی و سرپرست کسی که تو را به سرپرستی برگزیند، و پشتیبان کسی که به تو پناه آورد و یاری کننده کسی که از او یاری بخواهد.

.

الفصل الثامن والثمانون: الودودالودود لغةً«الودود» فعول بمعنى فاعل من مادّه «ودّ» وهو يدلّ على المحبّه ويُستعمل فى التمنّى . يقال : وَدِدتُه ، أى : أحببتُه . ويُقال : وَدِدْتُ أنّ ذاک کان ، إذا تمنّيتَه . «الودّ» يدلّ على المحبّه و«الوداده» تدلّ على التمنّى (1) . قال ابن الأثير : فى أسماء اللّه تعالى «الودود» هو فعول بمعنى مفعول . أى : محبوب فى قلوب أوليائه ، أو هو فعول بمعنى فاعل ، أى : إنّه يحبّ عباده الصالحين ، بمعنى أنّه يرضى عنهم (2) .

الودود فى القرآن والحديثلقد وردت صفه «الودود» فى القرآن الكريم مرّةً واحدةً مع صفه «الرحيم» (3) ومرّه واحده مع صفه «الغفور» (4) . أمّا صفه «الودود» فى الآيات والأحاديث ففعول بمعنى فاعل لا مفعول ، وتدلّ على محبّه اللّه لعباده ، وممّا يؤيّد هذا المطلب أنّ الصفه المذكوره وردت مع صفات مثل «الغفور» و «الرَّحيم» بمعناها الفاعلىّ .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 6 ص 75 .
2- .النهايه : ج 5 ص 165 .
3- .هود : 90 .
4- .البروج : 14 .

فصل هشتاد و هشتم : وَدود

واژه شناسی «وَدود»

ودود، در قرآن و حدیث

فصل هشتاد و هشتم : وَدودواژه شناسی «وَدود»صفت «ودود» (دوستدار)، [بر وزنِ] «فعول» به معنای «فاعل» و از ریشه «ودد» است که بر دوست داشتن دلالت می کند و در معنای آرزو کردن نیز به کار می رود. گفته می شود: «وَددتُه» یعنی: او را دوست داشتم. همچنین گفته می شود: «وددتُ أنّ ذاک کان ؛ یعنی آرزو داشتم چنان می بود»، هنگامی که آرزوی چیزی در میان باشد. «وُدّ» بر دوست داشتن دلالت می کند و «وَداده» بر آرزو کردن. ابن اثیر گفته است: در صفات خدای متعال، «ودود» یا بر وزن «فعول» به معنای «مفعول» است، یعنی: در دل های پیروانش محبوب است، یا بر وزن «فعول» به معنای «فاعل» است، یعنی: بندگان شایسته اش را دوست دارد، به این معنا که از آنان خشنود است.

ودود، در قرآن و حدیثصفت «ودود» در قرآن کریم یک بار با صفت «رحیم» و یک بار با صفت «غفور» به کار رفته است . صفت «ودود» در آیات و احادیث، بر وزن «فعول» به معنای «فاعل» است، نه «مفعول»، و بر دوستی خدا نسبت به بندگانش دلالت می کند. آنچه این مطلب را تأیید می کند، آن است که این صفت، همراه با صفت هایی همچون: «رحیم (آمرزنده)» و «غفور (مهربان)» (هر کدام یک بار) که معنای فاعلی دارند به کار رفته است.

.

88 / 1الرَّحيمُ الوَدودُالكتاب«وَ اسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّى رَحِيمٌ وَدُودٌ» . (1)

«إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَ يُعِيدُ * وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ» . (2)

الحديثالإمامِ زين العابدين عليه السلام فى مُناجاهِ المُريدينَ : فَيامَن هُوَ عَلَى المُقبِلينَ عَلَيهِ مُقبِلٌ، وبِالعَطفِ عَلَيهِم عائِدٌ مُفضِلٌ ، وبِالغافِلينَ عَن ذِكرِهِ رَحيمٌ رَؤوفٌ، وبِجَذبِهِم إِلى بابِهِ وَدودٌ عَطوفٌ. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام :أَستَغفِرُ اللّهَ رَبّى وأَتوبُ إِلَيهِ إِنَّ رَبّى قَريبٌ مُجيبٌ، أَستَغفِرُ اللّهَ رَبّى وأَتوبُ إِلَيهِ إِنَّ رَبّى رَحيمٌ وَدودٌ، أَستَغفِرُ اللّهَ رَبّى وأَتوبُ إِلَيهِ إِنَّهُ كانَ غَفّارا. (4)

.

1- .هود: 90 .
2- .البروج 13 و 14 .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 147 ح 21 .
4- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 115 ح 266 عن علىّ بن رئاب ، مصباح المتهجّد: ص 615 ح 697، الإقبال : ج 1 ص 207 عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار : ج 98 ص 104 ح 3 .

88 / 1 مهربانِ دوستدار

88 / 1مهربانِ دوستدارقرآن«و از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن گاه به سوی او باز گردید. بی گمان، پروردگار من، مهربان و دوستدار است» .

«هم اوست که آغاز می کند و باز می گرداند . و اوست آمرزنده دوستدار» .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام در نیایشِ خدا خواهان : پس، ای کسی که بر رو آورندگان به او، روی آورنده است، و با عنایت به آنها بازگشت کننده و بیش از استحقاق [آنان]، بخشنده است، و به کسانی که از یاد خدا غافل اند، مهربان و مهروز است، و به کشیدن آنها به سوی درگاهش دوستدار و دلسوز است!

امام کاظم علیه السلام:از خدا که پروردگار من است، آمرزش می خواهم و به سوی او باز می گردم، که پروردگار من، نزدیک و پاسخ دهنده است. از خدا که پروردگار من است، آمرزش می خواهم و به سوی او باز می گردم، که پروردگار من، مهربان و دوستدار است. از خدا که پروردگار من است، آمرزش می خواهم و به سوی او باز می گردم، که او آمُرزگار است.

.

88 / 2الوَدودُ المُتَوَحِّدُرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : أَسأَلُکَ بِاسمِکَ الوَدودِ المُتَوَحِّدِ يا أللّهُ ، وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الرَّشِيدِ مُرشِدَنا يا أللّهُ، وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الواهِبِ الموهِبِ يا وَهّابُ يا أللّهُ، وأَسأَلُکَ بِاسمِکَ الغائِبِ فى خَزائِنِ الغَيبِ يا عَلاّمَ الغُيوبِ يا أللّهُ. (1)

88 / 3الوَدودُ العَلِيُّالإمام علىّ عليه السلام فى حَديثٍ طَويلٍ : وَاللّهُ تَعالى يَقولُ: وعِزَّتى وجَلالى وَارتِفاعِ مَكانى، إنّى لا أُعَذِّبُ أَحدَا مِن خَلقى إلاّ بِحُجَّةٍ وبُرهانٍ وعِلمٍ وبَيانٍ، لِأَنَّ رَحمَتى سَبَقَت غَضَبى، وكَتَبتُ الرَّحمَةَ عَلَىَّ، فَأَنَا الرَّاحِمُ الرَّحيمُ ، وأَنَا الوَدودُ العَلِىُّ، وأَنَا المَنّانُ العَظيمُ، وأَنَا العَزيزُ الكَريمُ، فَإِذا أَرسَلتُ رَسولاً أَعطَيتُهُ بُرهانا وأَنزَلتُ عَلَيهِ كِتابا . فَمَن آمَنَ بى وبِرَسولى فَأُولئِکَ هُمُ المُفلِحونَ الفائِزونَ، ومَن كَفَرَ بى وبِرَسولى فَأُولئِکَ هُمُ الخاسِرونَ الَّذينَ استَحَقّوا عَذابى. (2)

.

1- .البلد الأمين : ص 417، بحار الأنوار : ج 93 ص 262 ح 1 .
2- .بحار الأنوار : ج 42 ص 53 ح 1 عن الأصبغ بن نباته .

88 / 2 دوستدار یگانه

88 / 3 دوستدار بلندمرتبه

88 / 2دوستدار یگانهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : از تو می خواهم به نامت، ای دوستدار و ای یگانه، ای خدا! و از تو می خواهم به نامت، ای نیکو تقدیر کننده و ای راهنمای ما، ای خدا! و از تو می خواهم به نامت ، ای بی مزدْ بخشنده و ای بخششگر بی پاداش و ای بی مزدْ بسیار بخشنده، ای خدا! و از تو می خواهم به حقّ آن نامت که در خزانه های غیب، پنهان است، ای بسیار دانا به نهان ها، ای خدا!

88 / 3دوستدار بلندمرتبهامام علی علیه السلام در حدیثی طولانی : و خدای متعال می فرماید: «به عزّت و شُکوهم و بلندی مرتبه ام، سوگند که من کسی از آفریدگانم را عذاب نمی کنم، مگر با دلیل و برهان و آگاهی و سخن روشن؛ زیرا رحمت من بر خشمم پیشی جسته، و رحمت را بر خود لازم کرده ام. پس منم رحم کننده و مهربان، و منم دوستدار بلندمرتبه، و منم گشاده دستِ سترگ، و منم شکست ناپذیر و بزرگوار. پس آن گاه که فرستاده ای فرستادم، به او برهان دادم و بر او کتابْ نازل کردم. پس کسانی که به من و فرستاده ام ایمان آوردند، آنان، همان رستگاران و نجات یافتگان اند، و کسانی که به من و فرستاده ام کفر ورزیدند، آنان، همان زیانکارانی هستند که سزاوار عذاب من شده اند».

.

الفصل التاسع والثمانون: الوكيلالوكيل لغةً«الوكيل» على وزن فعيل مشتقّ من «وكل» وهو يدلّ على اعتماد غيرک فی أمرک ، والتوكّل هو إظهار العجز فی الأمر والاعتماد علی غيرک ، وقد سمّی الوكيل ؛ لأنّه يوكل إليه الأمر (1) . قال الفيومیّ : الوكيل ، فعيل بمعنی مفعول ؛ لأنّه موكول إليه ، ويكون بمعنی فاعل إذا كان بمعنی الحافظ ، ومنه «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (2) . (3) قال ابن الأثير : فی أسماء اللّه تعالی «الوكيل» هو القيّم الكفيل بأرزاق العباد ، وحقيقته أنّه يستقلّ بأمر الموكول إليه (4) . وقيل : الوكيل : الكافی (5) .

.

1- .معجم مقاييس اللغه : ج 6 ص 136 ، راجع : الصحاح : ج 5 ص 1844 .
2- .آل عمران : 173 .
3- .المصباح المنير : ص 670 .
4- .النهايه : ج 5 ص 221 .
5- .لسان العرب : ج 11 ص 734 .

فصل هشتاد و نهم : وکیل

واژه شناسی «وکیل»

فصل هشتاد و نهم : وکیلواژه شناسی «وکیل»صفت «وکیل»، بر وزن «فعیل» ، از ریشه «وکل» برگرفته شده است که بر اعتماد کردن به دیگری در کاری دلالت می کند، و توکّل، به معنای ابراز ناتوانی در کار و اعتماد کردن به دیگری است و شخص، از آن رو «وکیل» نامیده می شود که کار به او واگذار می گردد. قَیّومی گفته است: وکیل، بر وزن «فعیل» به معنای «مفعول» است؛ زیرا کارها به او واگذار شده است و به معنای «فاعل» است، آن گاه که به معنای نگهدار باشد و از همین معناست این آیه شریف: «خدا ، ما را بس است و نیکو وکیلی است» . ابن اثیر گفته است: وکیل، در نام های خدای متعال، به معنای کسی است که سرپرست و عهده دار روزیِ بندگان است، و حقیقت آن، این است که وکیل، عهده دار کاری است که به او واگذار شده است . نیز گفته شده که وکیل به معنای بَسَنده (کفایت کننده) است.

.

الوكيل فى القرآن والحديثلقد نُسبت مشتقّات مادّه «وكل» إلى اللّه سبحانه خمس وخمسين مرّةً فى القرآن الكريم ، ووردت صفه «الوكيل» فيه ستّ مرّات فى مثل قوله تعالى : «كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً» (1) ، وثلاث مرّات بلفظ «عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ وَكِيلٌ» (2) ، ومرّتين بشكل «عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ» (3) ، ومرّةً واحدةً بصوره «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (4) ، ومرّةً واحدةً بشكل «فَاتَّخِذْهُ وَكِيلاً» (5) ، ومرّةً واحدةً بلفظ «أَلاَّ تَتَّخِذُواْ مِن دُونِى وَكِيلاً» (6) ، وكما قيل فى البحث اللغوىّ فإنّ صفه «الوكيل» يمكن أن تكون بصيغه المفعول ومعناها «الشخص الذى توكل إليه الأُمور» ، ويمكن أن تكون بصيغه الفاعل أيضا ومعناها الحافظ والقيّم والكفيل والكافى . من جهه أُخرى يتسنّى لنا أن ننظر إلى صفه «الوكيل» من الوجهه التكوينيّه والتشريعيّه ، فوكاله اللّه من الوجهه التشريعيّه بمعنى أنّ المؤمنين يوكلون أُمورهم إلى اللّه ويثقون به ويتبعون تعاليم رسله ، وقوله تعالى : «رَّبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلاً» (7) يشير إلى هذا النوع من الوكاله . أمّا الوكيل من الوجهه التكوينيّه فبمعنى أنّ أُمور الموجودات فى العالم من حيث التكوين ، أى : الخلقه والحفظ والتدبير ، بيد اللّه تعالى . ولا صله لهذا النوع من وكاله اللّه بإراده النّاس واختيارهم ، وللّه كلّ ما يتعلّق بهذا الضرب من الوكاله ، والآيه الكريمه «وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ وَكِيلٌ» 8 تدلّ على هذه الوكاله التكوينيّه للّه تعالى .

.

1- .النساء : 81 ، 132 ، 171 ، الأحزاب : 3 ، 48 ، الإسراء : 65 .
2- .الأنعام : 102 ، هود : 12 ، الزمر : 62 .
3- .يوسف : 66 ، القصص : 28 .
4- .آل عمران : 173 .
5- .المزمّل : 9 .
6- .الإسراء : 2 .
7- .الأنعام : 102 .

وکیل، در قرآن و حدیث

وکیل، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، برگرفته ها از ریشه «وکل» 55 بار به خدای سبحان نسبت داده شده است و صفت «وکیل»، شش بار مانند این آیه: «خدا وکیلی بسنده است» ، سه بار به صورت: «بر هر چیزی وکیل است» ، دو بار به صورت: «بر آنچه می گوییم، وکیل است» ، یک بار به صورت: «خدا ما را بس است و نیکو وکیلی است» ، یک بار به صورت: «او را وکیل بگیر» ، و یک بار به صورت: «که جز مرا وکیل نگیرید» ، به کار رفته است. همان طور که در بحث لغوی گفته شد، صفت «وکیل»، هم می تواند به صورت مفعولی (به معنای شخصی که کارها به او واگذار می شود) باشد و هم به صورت فاعلی (به معنای نگهدار، سرپرست، ضامن و بسنده). از جهت دیگر، صفت وکیل را می توان از جهت تکوینی و تشریعی مورد توجه قرار داد. وکیل بودن خدا ، به لحاظ تشریعی ، به این معناست که مؤمنان ، امور خود را به خدا واگذار می کنند و به او اعتماد می ورزند و از آموزه های رسولان او پیروی می کنند. این سخن خدای متعال: «پروردگار مشرق و مغرب است و خدایی جز او نیست . پس ، او را وکیل بگیر» ، به این نوع از وکالت اشاره دارد. وکیل به لحاظ تکوینی نیز به این معناست که امور موجودات از لحاظ تکوینی، یعنی آفرینش و نگهداری و تدبیر، در دست خداست. این نوع وکالت ، ارتباطی با اراده و اختیار انسان ها ندارد، و خدا ، این نوع وکالت را نسبت به همه چیز دارد . آیه کریمِ : «و او بر هر چیزی وکیل است» ، بر وکالت تکوینی خدای متعال ، دلالتَ می کند.

.

89 / 1هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ وَکیلٌ«ذَ لِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ خَلِقُ کُلِّ شَیْ ءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ وَکِیلٌ» . (1)

89 / 2نِعمَ الوَکیلُالکتاب«الَّذِینَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِیمَنًا وَقَالُواْ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَکِیلُ» . (2)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :آخِرُ ما تَکَلَّمَ بِهِ إِبراهیمُ علیه السلام حینَ أُلقِیَ فِی النَّارِ : «حَسبی اللّهُ ونِعمَ الوَکِیل» . (3)

.

1- .الأنعام: 102 ، راجع : هود: 12، الزمر: 62، یوسف: 66، القصص: 28 .
2- .آل عمران: 173 .
3- .تاریخ بغداد : ج 9 ص 118 الرقم 4728 ، تاریخ دمشق : ج 6 ص 190 ح 1461 کلاهما عن أبی هریره ، کنزالعمّال : ج 11 ص 483 ح 32285 .

ص: 345

89 / 1 او بر هر چیزی وکیل است

89 / 2 نیکو وکیلی است

89 / 1او بر هر چیزی وکیل است«این است اللّه ، پروردگار شما . خدایی جز او نیست . آفریدگار همه چیز است . پس ، او را بپرستید ، و او بر هر چیزی وکیل است» .

89 / 2نیکو وکیلی استقرآن«کسانی که مردم به آنها گفتند: «مردم برای [جنگ با] شما گرد آمده اند . پس، از آنها بترسید» ، این ، بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو وکیلی است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:آن گاه که ابراهیم علیه السلام در آتشْ پرتاب شد، واپسین سخن او این بود: «خدا مرا بس است و نیکو وکیلی است» .

.

صحيح البخارى عن ابن عبّاس :«حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» قالَها إبراهيمُ عليه السلامحينَ أُلقِىَ فِى النّارِ ، وقالَها مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله حينَ قالوا : «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَنًا وَقَالُواْ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (1) . (2)

تنبيه الخواطر فى قَولِ إبراهيمَ عليه السلام : «حسبى اللّه ونعم الوكيل» : أنّه قالَ ذلِكَ حينَ اُرمِىَ بِهِ . (3)

89 / 3كَفى بِهِ وَكيلاًالكتاب«وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُواْ مِنْ عِندِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِى تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً» . (4)

الحديثالإمام زين العابدين عليه السلام فى المُناجاةِ الإنجيلِيَّةِ : لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ ، عَلَيكَ أَعتَمِدُ وبِكَ أَستَعينُ ، وأَنتَ حَسبى وكَفى بِكَ وَكيلاً . (5)

.

1- .آل عمران : 173 .
2- .صحيح البخارى : ج 4 ص 1662 ح 4287 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 326 ح 3167 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 6 ص 154 ح 10439 كلاهما نحوه ، تاريخ مدينه دمشق : ج 6 ص 189؛ مجمع البيان : ج 2 ص 889 نحوه .
3- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 222 .
4- .النساء: 81 . راجع : النساء: 132 و 171 ، الإسراء: 65، الأحزاب: 3 و 48 .
5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 158 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

صحیح البخاری به نقل از ابن عبّاس : [جمله] «خدا ما را بس است و نیکو وکیلی است» را ابراهیم علیه السلامآن گاه که در آتشْ پرتاب شد ، گفت و محمّد صلی الله علیه و آلهآن گاه گفت که [به او]گفتند: « «مردم برای [جنگ با] شما گرد آمده اند . پس، از آنها بترسید» .این ، بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو وکیلی است» .

تنبیه الخواطر در مورد سخن ابراهیم علیه السلام که : «خدا ، مرا بس است و نیکو وکیلی است» : این سخن ، وقتی بود که ابراهیم علیه السلام در آتش انداخته شد .

89 / 3او وکیلی بسنده استقرآن«و [در حضور تو] می گویند: فرمان برداریم . پس چون از نزد تو بیرون می شوند، گروهی از آنان در شب ، جز آنچه را می گویند ، در سر می پرورانند، و خدا آنچه را در شب در سر می پرورانند، می نویسد. پس ، از آنان روی بگردان و بر خدا توکّل کن، و البتّه خدا وکیلی بَسَنده است» .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام در مناجات «اِنجیلیّه» : خدایی جز تو نیست . به تو تکیه می کنم و از تو یاری می خواهم، و تو مرا کفایت می کنی و وکیلی بسنده ای.

.

89 / 4اِتَّخِذهُ وَکیلاًالکتاب«رَّبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَکِیلاً» . 1

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله فی حَدیثِ المِعراج : نادانی رَبّی جَلَّ جَلالُهُ : یا مُحَمَّدُ ، أنتَ عَبدی وأنَا رَبُّکَ ، فَلی فَاخضَع ، وإِیّایَ فَاعبُد ، وعَلَیَّ فَتَوَکَّل ، وبی فَثِق . (1)

عنه صلی الله علیه و آله فی دُعاءِ الجَوشَنِ الکَبیرِ : یا مَن لا یُتَوَکَّلُ إِلاّ عَلَیهِ . (2)

89 / 5لا تَتَّخِذ مِن دونِهِ وَکیلاًالکتاب«وَ ءَاتَیْنَا مُوسَی الْکِتَبَ وَ جَعَلْنَهُ هُدًی لِّبَنِی إِسْرَ ءِیلَ أَلاَّ تَتَّخِذُواْ مِن دُونِی وَکِیلاً» . (3)

.

1- .الأمالی للصدوق : ص 731 ح 1002 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 18 ص 341 ح 49 .
2- .بحار الأنوار : ج 94 ص 389 .
3- .الإسراء : 2 .

89 / 4 او را وکیل بگیر

89 / 5 جز او کسی را وکیل نگیر

89 / 4او را وکیل بگیرقرآن«پروردگار مشرق و مغرب است . خدایی جز او نیست . پس ، او را وکیل بگیر» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث معراج : پروردگارم مرا ندا کرد : «ای محمّد ! تو بنده منی و من ، پروردگار توام . پس در برابرم فروتنی کن و مرا پرستش کن و به من توکّل کن و به من اعتماد نما» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر : ای کسی که جز او به کسی توکّل نمی شود !

89 / 5جز او کسی را وکیل نگیرقرآن«و به موسی کتاب دادیم و آن را رهنمودی برای بنی اسرائیل قرار دادیم [و گفتیم] که : جز من ، وکیلی نگیرید» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَتَّكِل إِلى (1) غَيرِ اللّهِ ، فَيَكِلَکَ اللّهُ إِلَيهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى عَهدِهِ إِلى بَعضِ عُمّالِهِ وقَد بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَهِ : أَمَرَهُ بِتَقوَى اللّهِ فى سرائِرِ أَمرِهِ وخَفِيّاتِ عَمَلِهِ ، حَيثُ لا شَهيدَ غَيرُهُ ، ولا وَكيلَ دونَهُ . (3)

.

1- .كذا فى المصدر والصحيح «على» .
2- .مستدرک الوسائل : ج 11 ص 217 ح 12790 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب .
3- .نهج البلاغه : الكتاب 26 ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 72 ح 7677 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:به غیر خدا اعتماد نکن ؛ چرا که [در این صورت ،] خدا تو را به او می سپارد.

امام علی علیه السلام در فرمانش به یکی از کارگزارانش، هنگامی که او را برای گرفتن زکات فرستاد : [امیر مؤمنان ،] او را به پروا کردن از خدا، در کارهای نهان و کرده های پنهانش فرمان می دهد ؛ چرا که گواه و وکیلی جز خدا نیست.

.

الفصل التسعون: الوليّالولىّ لغةً«الولىّ» على وزن فعيل مشتقّ من «ولى» بمعنى القرب والدنوّ (1) . قال الفيومىّ : «الولىّ» فعيل بمعنى فاعل من «وليه» إذا قام به ، ومنه «اللّهُ وَلِىُّ الَّذِينَ ءَامَنُوْا» (2) ... و«الولىّ» بمعنى مفعول فى حقّ المطيع فيقال : المؤمن ولىّ اللّه (3) . قال ابن الأثير : فى أسماء اللّه تعالى «الولىّ» هو الناصر . وقيل : المتولّى لأمور العالم والخلائق ، القائم بها (4) .

الولىّ فى القرآن والحديثإنّ مشتقّات مادّه «ولى» قد نسبت إلى اللّه تعالى زُهاء ستّ وأربعين مرّه ، وقد وردت صفه «الولىّ» بصيغه الإفراد والجمع ثلاثا وعشرين مرّةً ، كما حصرت سبعُ آيات صفه «الولىّ» مع صفه «النَّصير» فى اللّه عز و جل (5) ، كما انحصرت الولايه فى اللّه تعالى فى أربع آيات (6) ، وقد ذكرت عشر آيات أنّ اللّه ولىّ المؤمنين والخاصّه من النَّاس (7) ، وجاءت صفه «الولىّ» مع صفه «الحميد» فى آيه واحده (8) ، وورد تعبير «كفى باللّه وليّا» فى آيه واحده أيضا (9) . عندما تنسب الآيات والأحاديث صفه «الولىّ» إلى اللّه ، فهى تريد القائم بالأمور ، أمّا مناسبه هذا المعنى للمعنى الأصلىّ لمادّه «ولى» أى : القرب والدنوّ ، فيبدو أنّ بين الولىّ بمعنى الفاعل ، والولىّ بمعنى المفعول قُربا ؛ لأنّ الولىّ بمعنى المفعول يتبع الولىّ بمعنى الفاعل ، فلا افتراق ولا انفصال بينهما ، بل بينهما فى الحقيقه صله إشراف وطاعه ودّيّه قائمه على الاعتقاد . إنّنا نلاحظ فى بعض الآيات والأحاديث أنّ الولايه قد انحصرت فى اللّه وحده حينا ، وولايته سبحانه بالنسبه إلى جميع الموجودات هى المقصوده حقّا ، لكنّها اختصّت بثلّه خاصّه كالمؤمنين حينا آخر ، فيتسنى لنا أن نقول فى هذا المجال أنّ ولايه اللّه تنقسم إلى ولايه عامّه وولايه خاصّه ، فولايته العامّه سبحانه تشمل جميع الموجودات ، ذلک أنّه تعالى قائم بأمور جميع الموجودات فى العالم . أمّا ولايته الخاصّه فتقتصر على من رضى بولايته الشرعيّه جلّ شأنه واتّبع تعاليمه وأحكامه طوعا ، ويتولّى اللّه تعالى ولايته بالنسبه إلى أمثال هؤلاء عن طريق إرسال الرسل وإنزال الشرائع ، وكذلک الإمدادات الخاصّه .

.

1- .الصحاح : ج 6 ص 2528 ، معجم مقاييس اللغه : ج 6 ص 141 ، المصباح المنير : ص 672 .

2- .البقره : 257 .
3- .المصباح المنير : ص 672 .
4- .النهايه : ج 5 ص 227 .
5- .البقره : 107 ، التوبه : 116 ، الكهف : 26؛ العنكبوت : 22 ، الأحزاب : 65 ، 17 ، الشورى : 31 .
6- .الأنعام : 51 ، 70 ، هود : 113 ، الشورى : 9 .
7- .البقره : 257 ، آل عمران : 68 ، 122 ، النساء : 173 ، المائده : 55 ، الأنعام : 127 ، الأعراف : 196 ، سبأ : 41 ، الجاثيه : 19 ، يوسف : 101 .
8- .الشورى : 28 .
9- .النساء : 45 .

فصل نودم : ولیّ

واژه شناسی «ولیّ»

ولیّ ، در قرآن و حدیث

فصل نودم : ولیّواژه شناسی «ولیّ»صفت «ولیّ» (سرپرست) » ، بر وزن «فعیل» است که از ریشه «ولی» به معنای قُرب و نزدیکی برگرفته شده است. فیّومی گفته است: ولیّ، بر وزن «فعیل» به معنای «فاعل»، از «وَلِیَه ؛ سرپرست او شد» برگرفته شده است و از همین معناست «اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ ءَامَنُوا ؛ خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند» ... و «ولیّ» به معنای «مفعول» ، در مورد شخص فرمان بردار به کار می رود و [با این معنا] گفته می شود: «المؤمن ولیّ اللّه » ؛ یعنی مؤمن ، تحت سرپرستی خداست . ابن اثیر گفته است: ولیّ ، در نام های خدا ، به معنای یاری رسان است و گفته شده به معنای سرپرست و عهده دار کارهای جهان و آفریدگان است.

ولیّ ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، برگرفته ها از ریشه «ولی» ، 46 بار به خدا نسبت داده شده است و صفت «ولیّ» به صورت مفرد و جمع ، 23 بار به کار رفته است : در هفت آیه، صفت «ولیّ» همراه با صفت «نصیر» به خدا اختصاص داده شده است ، همان طور که در چهار آیه ، «سرپرستی» ، در خدای متعال منحصر شده است. ده آیه خدا را سرپرست مؤمنان و گروه خاصّی از مردم ذکر کرده است و در یک آیه صفت «ولیّ» همراه با صفت «حمید» و در یک آیه ، جمله «کَفَی بِاللَّهِ وَلِیّا ؛ خدا ، برای سرپرستی ، بسنده است» آمده است. در آیات و احادیث ، وقتی صفت «ولیّ» به خدا نسبت داده می شود ، مقصود ، این است که او سرپرست کارهاست. در مورد مناسبت این معنا با معنای اصلی ریشه «ولی»، یعنی قُرب و نزدیکی، چنین می نماید که میان ولیّ به معنای فاعل (سرپرست) و ولیّ به معنای مفعول (سرپرستی شده / فرمان بردار) نزدیکی وجود دارد ؛ زیرا «ولیّ» به معنای مفعول، از «ولیّ» به معنای فاعل ، دنباله روی می کند و میان آن دو ، فاصله و جدایی نمی افتد ؛ بلکه در واقع ، میان این دو ، رابطه سرپرستی و فرمان برداری دوستانه و مبتنی بر اعتقاد وجود دارد. در آیات و احادیث ، گاه ولایت (سرپرستی) ، در خدا منحصر شده است که در واقع ، سرپرستی خدا نسبت به همه

موجودات ، مورد نظر است ؛ امّا گاه ، سرپرستی خدا مختصّ عدّه ای خاص (مثل مؤمنان) دانسته شده است. در این باره می توان گفت: ولایت خدا به دو قسم ولایت عام و ولایت خاص ، تقسیم می شود. ولایت عامّ خدای سبحان ، شامل همه موجودات می شود ؛ چرا که خدا ، سرپرست همه موجودات جهان است ؛ امّا ولایت خاصّ خدا ، تنها شامل کسانی می شود که با خشنودی ، ولایت شرعی خدا را قبول کرده اند و از فرمان های او پیروی می کنند، و خدا نیز از طریق فرستادن پیامبران و شریعت ها و نیز امدادهای خاص، سرپرستی خود را در باره این افراد ، اجرا می کند.

.

ص: 354

. .

ص: 355

. .

90 / 1هُوَ الوَلِيُّالكتاب«أَمِ اتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِىُّ وَ هُوَ يُحْيِ الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ» . (1)

«قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلاَ يُطْعَمُ قُلْ إِنِّى أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» . (2)

«هُنَالِکَ الْوَلَيَهُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا» . (3)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :مولاىَ يا مولاىَ أَنتَ المَولى وأَنَا العَبدُ، وهَل يَرحَمُ العَبدَ إِلاَّ المَولى. (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ أَنتَ الوَلِىُّ المُرشِدُ، وَالغَنِىُّ المُرفِدُ (5) ، وَالعَونُ المُؤَيِّدُ. (6)

.

1- .الشورى: 9 .
2- .الأنعام: 14 .
3- .الكهف: 44 .
4- .المزار الكبير: ص 174، المزار للشهيد الأوّل: ص 249، بحار الأنوار : ج 94 ص 110 ح 15 .
5- .الرِّفْدُ: العَطَاءُ والصِّلَهُ (الصحاح: ج 2 ص 475) .
6- .بحار الأنوار : ج 94 ص 154 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

90 / 1 او سرپرست است

90 / 1او سرپرست استقرآن«یا آنها جز خدا سرپرستانی گرفته اند ، در حالی که تنها خدا سرپرست است و اوست که مردگان را زنده می کند و او بر هر چیزی تواناست» .

«بگو: آیا جز خدا را سرپرست بگیرم ؛ همان که پدید آورنده آسمان ها و زمین است و می خوراند و خورانده نمی شود ؟ بگو: بی گمان ، من فرمان یافته ام که نخستین کسی باشم که [به فرمان او]گردن نهاده است، و [خدا به من دستور داده که :] از مشرکان مباش» .

«آن جا ، سرپرستی ، از آنِ خدای حقّ است. او از جهت [دادن] پاداش، بهترین ، و از جهت [مشخّص کردن]سرانجام، نیکوترین است» .

حدیثامام علی علیه السلام:سرور من، ای سرور من! تویی سرور و منم بنده، و آیا کسی جز سرور ، به بنده رحم می کند ؟!

امام زین العابدین علیه السلام:خدایا ! تویی سرپرست و راهنما، و بی نیاز و بخشنده، و یاور و پشتیبان .

.

2وَلِىُّ المُؤمِنينَالكتاب«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَ هِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِىُّ وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ وَاللَّهُ وَلِىُّ الْمُؤْمِنِينَ» . (1) 90 /

«إِنَّهُمْ لَن يُغْنُواْ عَنكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئا وَ إِنَّ الظَّلِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ اللَّهُ وَلِىُّ الْمُتَّقِينَ» . (2)

«اللَّهُ وَلِىُّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَتِ أُوْلَئِكَ أَصْحَبُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَلِدُونَ» . (3)

«لَهُمْ دَارُ السَّلَمِ عِندَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» . (4)

«قُل لَّن يُصِيبَنَا إِلاَّ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» . (5)

«بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّصِرِينَ» . (6)

«ثُمَّ رُدُّواْ إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ أَلاَ لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَسِبِينَ» . (7)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا وَلِىَّ المُؤمِنينَ أَنتَ المُستَعانُ، وعَلَيکَ المُعَوَّلُ (8) ، وإِلَيکَ المُشتَکى، وبِکَ المُستَغاثُ، وأَنتَ المُؤَمَّلُ وَالرَّجاءُ وَالمُرتَجى لِلآخِرَهِ وَالأولى. (9)

.

1- .آل عمران: 68 .
2- .الجاثيه: 19 .
3- .البقره: 257 .
4- .الأنعام: 127 .
5- .التوبه: 51 . راجع : البقره: 286 .
6- .آل عمران: 150 . راجع : التحريم : 2 و 4 ، محمّد : 11 .
7- .الأنعام : 62 . راجع : يونس: 30 .
8- .عَوَّلْتُ على الشىء : اعتمدت عليه (المصباح المنير: ص 438) .
9- .البلد الأمين : ص 421، بحار الأنوار : ج 93 ص 267 ح 1 .

90 / 2سرپرست مؤمنانقرآن«بی گمان ، نزدیک ترین مردم به ابراهیم ، کسانی هستند که از او پیروی کردند و [نیز] این پیامبر و آنان که ایمان آوردند ، و خدا سرپرست مؤمنان است» .

«آنها [که آگاهی ندارند ،] هرگز تو را از خدا بی نیاز نمی کنند، و برخی ستمکارانْ سرپرست برخی دیگرند، و خدا سرپرست پرهیزگاران است» .

«خدا ، سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند . او آنان را از تاریکی ها به روشنایی بیرون می برد و کسانی که کافر شده اند ، طاغوت ها ، سرپرست آنان اند که آنها را از روشنایی به تاریکی ها بیرون می برند . آنان ، همراهان آتش اند و در آن ، جاودان اند» .

«برای آنهاست سرای آرامش در نزد پروردگارشان، و او، به خاطر آنچه می کردند، سرپرست آنهاست» .

«بگو: به ما نمی رسد ، جز آنچه خدا برای ما نوشته است . او سرور ماست، پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند» .

«بلکه خدا سرور شماست، و او بهترین یاری رسان است» .

«آن گاه به سوی خدا که سرور حقیقی شان است، بازگردانده می شوند . بدانید که فرمان ، از آنِ اوست، و او پُرشتاب ترینِ شمارشگران است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:ای سرپرست مؤمنان ! تویی به یاری خواسته شده، که بر تو تکیه می شود، و به تو شکایت آورده می شود، و از تو دادرسی طلب می شود، وتویی آرزو و امید ، که در آخرت و دنیا امیدواری به توست .

.

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ أَنتَ ثِقَتى عِندَ شِدَّتى، ورَجائى عِندَ كُربَتى، وعُدَّتى عِندَ الأُمورِ الَّتى تَنزِلُ بى، فَأَنتَ وَلِيِّى فى نِعمَتى، وإِلهى وإِلهُ آبائى ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ. (1)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ أَنتَ ثِقَتى فى كُلِّ كَربٍ، وأَنتَ رَجائى فى كُلِّ شِدَّةٍ، وأَنتَ لى فى كُلِّ أَمرٍ نَزَلَ بى ثِقَةٌ وعُدَّةٌ، وكَم مِن كَربٍ... أنزَلتُهُ بِكَ وشَكَوتُهُ إِلَيكَ راغِبا فيهِ إِلَيكَ عَمَّن سِواكَ فَفَرَّجتَهُ وكَشَفتَهُ، فَأَنتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعمَةٍ وصاحِبُ كُلِّ حاجَةٍ ومُنتَهى كُلِّ رَغبَةٍ، فَلَكَ الحَمدُ كَثيرا ولَكَ المَنُّ فاضِلاً. (2)

الإمام علىّ عليه السلام : «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ» (3) ، لا نُشرِكُ بِاللّهِ شَيئا، ولا نَتَّخِذُ مِن دونِهِ وَليّا . وَالحَمدُ للّهِ الَّذى لَهُ ما فِى السَّماواتِ وما فِى الأَرضِ، ولَهُ الحَمدُ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ وهُوَ الحَكيمُ الخَبيرُ، «يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِى الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ» (4) . (5)

.

1- .مصباح المتهجّد: ص 16 ح 15، فلاح السائل: ص 145 ح 64 عن الحسن بن إبراهيم بن عبد اللّه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، الدعوات: ص 232 ح 645، بحار الأنوار : ج 81 ص 243 ح 28 وراجع كتاب من لايحضره الفقيه: ج 4 ص 188 ح 5431 وكنز العمّال : ج 2 ص 236 ح 3909 .
2- .مهج الدعوات: ص 93، الكافى: ج 2 ص 578 ح 5 عن بكر بن محمّد عن الإمام الصادق عليه السلام، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 84 ح 239 عن علىّ بن عبد اللّه عن أبيه عن جدّه عن الإمام الحسين عن الإمام علىّ عليه السلام، الأمالى للمفيد: ص 273 ح 4 عن الريّان بن الصلت عن الإمام الرضا عليه السلام ، الإرشاد : ج 2 ص 96 عن الإمام زين العابدين عن الإمام الحسين عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 211 ح 4 .
3- .الأنعام : 1 .
4- .سبأ : 2 .

5- .كتاب من لايحضره الفقيه: ج 1 ص 514 ح 1482 ، مصباح المتهجّد: ص 659 ح 728 عن عبد اللّه الأزدى ، بحار الأنوار : ج 91 ص 29 ح 5 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدایا ! تویی مورد اعتماد من در سختی ام، و امید من در گرفتاری ام، و ساز و برگ منی در اموری که بر من مقدّر می کنی . پس تو در نعمت من ، سرپرست منی، و خدای من و خدای پدران منی . بر محمّد و خاندان او درود فرست !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدایا ! تویی مورد اعتماد من در هر گرفتاری، و تویی امید من در هر سختی، و تویی مورد اعتماد و ساز و برگم در هر چه بر من فرود می آید، و چه بسیار گرفتاری ای که... به آستان تو آوردم و شکایتش را برای تو بردم ، در حالی که از غیر تو به سوی تو روی گردانده بودم ، پس تو آن را گشودی و برطرف کردی . پس تویی صاحب اختیار هر نعمت ، و همراه هر نیاز ، و نهایت هر خواستن . پس ستایش بسیار ، از آنِ توست و گشاده دستی بیش از استحقاق ، برای توست.

امام علی علیه السلام:ستایش ، برای خدایی است که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنایی را ساخت ؛ امّا کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند ، [از خدا و راه درست ،] منصرف می شوند . چیزی را شریک خدا نمی کنیم، و جز او را سرپرست نمی گیریم. و ستایش ، برای خدایی است که آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، از آنِ اوست، و ستایش ، در دنیا و آخرت برای اوست، و اوست فرزانه آگاه . آنچه را در زمین وارد می شود و آنچه را از آن بیرون می آید و آنچه را از آسمان فرود می آید و آنچه را در آن بالا می رود، [همه را]می داند، و اوست مهربانِ آمرزگار.

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ أَنتَ وَلِیُّ الأَصفِیاءِ وَالأَخیارِ، ولَکَ الخَلقُ وَالاِختِیارُ. (1)

عنه علیه السلام :سَیِّدی، أَکثَرتَ عَلَیَّ مِنَ النِّعَمِ وأَقلَلتُ لَکَ مِنَ الشُّکرِ، فَکَم لَکَ عِندی مِن نِعمَةٍ لا یُحصِیها أَحَدٌ غَیرُکَ ... فَوَجَدتُکَ یا مَولایَ نِعمَ المَولی ونِعمَ النَّصِیرُ، وکَیفَ لا أَشکُرُکَ یا إِلهی ، أَطلَقتَ لِسانی بِذِکرِکَ رَحمَةً لی مِنکَ، وأَضَأتَ لی بَصَری بِلُطفِکَ حُجَّةً مِنکَ عَلَیَّ، وسَمِعَت أُذُنایَ بِقُدرَتِکَ نَظَرا مِنکَ، ودَلَلتَ عَقلی عَلی تَوبیخِ نَفسی. (2)

الإمام الصادق علیه السلام :العالِمُ بِزَمانِهِ لا تَهجُمُ عَلَیهِ اللَّوابِسُ (3) وَالحَزمُ مَساءَةُ الظَّنِّ، وبَینَ المَرءِ وَالحِکمَةِ نِعمَةُ العالِمِ، وَالجاهِلُ شَقِیٌّ بَینَهُما، وَاللّهُ وَلِیُّ مَن عَرَفَهُ وعَدُوُّ مَن تَکَلَّفَهُ، وَالعاقِلُ غَفورٌ وَالجاهِلُ خَتورٌ (4) . (5)

عنه علیه السلام :یا مَن قَلَّ شُکری لَهُ فَلَم یَحرِمنی، وعَظُمَت خَطیئَتی فَلَم یَفضَحنی، ورَآنی عَلَی المَعاصی فَلَم یَجبَهنی (6) ، وخَلَقَنی لِلَّذی خَلَقَنی لَهُ فَصَنَعتُ غَیرَ الَّذی خَلَقَنی لَهُ، فَنِعمَ المَولی أَنتَ یا سَیِّدی وبِئسَ العَبدُ أَنَا، وَجَدتَنی ونِعمَ الطّالِبُ أَنتَ رَبّی وبِئسَ المَطلوبُ أَنَا أَلفَیتَنی، عَبدُکَ وَابنُ عَبدِکَ وَابنُ أَمَتِکَ بَینَ یَدَیکَ ما شِئتَ صَنَعتَ بی . (7)

الکافی عن عبد الرحمن بن سیابه :أَعطانی أَبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام هذَا الدُّعاءَ : الحَمدُ للّهِ وَلِیِّ الحَمدِ وأَهلِهِ ومُنتَهاهُ ومَحَلِّهِ، أَخلَصَ مَن وَحَّدَهُ، وَاهتَدی مَن عَبَدَهُ ، وفازَ مَن أَطاعَهُ ، وأَمِنَ المُعتَصِمُ بِهِ. (8)

.

1- .بحار الأنوار : ج 94 ص 172 ح 22 نقلاً عن کتاب أنیس العابدین.
2- .الإقبال: ج 2 ص 115، بحار الأنوار : ج 98 ص 237 ح 4 .
3- .اللُّبْسُ : اختلاط الأمر (لسان العرب: ج 6 ص 204) .
4- .الخَتْرُ: الغَدْرُ (النهایه: ج 2 ص 9) .
5- .الکافی: ج 1 ص 26 ح 29 عن المفضّل بن عمر ، تحف العقول: ص 356 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 269 ح109 .
6- .الجَبْهُ: الاستقبال بالمکروه (النهایه: ج 1 ص 237) .

7- .الكافى: ج 2 ص 594 ح 33 عن أبى بصير ، الإقبال : ج 1 ص 129 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 334 ح 1 .
8- .الكافى : ج 2 ص 590 ح 31 .

امام زین العابدین علیه السلام:خدایا ! تو سرپرست برگزیدگان و نیکانی، و آفرینش و گزینش ، از آنِ توست.

امام زین العابدین علیه السلام:آقای من ! نعمت ها را بر من افزون ساختی، و برای تو سپاس اندک کردم . چه بسیار نعمتِ تو در نزد من است که کسی جز تو آن را شمار نمی تواند کرد... ! پس تو را ای سرورم بهترین سرور و نیکوترین یاور یافتم، و چگونه تو را سپاس نگویم ، ای خدای من ؟ زبان مرا از روی رحمتت به من ، به یادت گشودی و بینایی مرا به لطف و مهربانی ات ، برایم روشن کردی تا دلیلی از سوی تو بر من باشد، و گوش هایم از روی عنایتت بر من ، با توانایی ات شنوا گشت، و خِرد مرا به سرزنش نفْسم راهنمایی کردی.

امام صادق علیه السلام:اشتباهات، بر زمان شناس نمی تازند و دوراندیشی [مایه]بدگمانی است، و نعمت دانشمند، واسطه میان انسان و فرزانگی است، و نادان، میان این دو (عالم و متعلّم) بدبخت است، و خدا سرپرست کسی است که او را شناخت، و دشمن کسی است که درباره خدا خود را به تکلّف انداخت، و خردمند، گذشت کننده است و نادان، فریبکار.

امام صادق علیه السلام:ای کسی که سپاس من برای او اندک شد؛ امّا مرا [از نعمت هایش]محروم نکرد، و اشتباهم بزرگ شد؛ امّا مرا رسوا نکرد، و مرا در نافرمانی ها دید؛ امّا با من برخورد نکرد، و مرا برای آن هدفی آفرید که به خاطرش مرا آفرید؛ امّا من برای آن هدفی که مرا آفرید، عمل نکردم ! پس نیکو سروری هستی تو ای آقای من و بد بنده ای هستم من. مرا یافتی، در حالی که تو پروردگارم نیکو خواستاری، و من بد خواسته شده ای هستم که یافته ای ! بنده تو و فرزند بنده تو و فرزند کنیز تو در پیشگاه توست تا هر چه می خواهی درباره من، آن کنی.

الکافی به نقل از عبد الرحمان بن سَیابه : امام صادق علیه السلام این دعا را به من بخشید: ستایش برای خداست که دارای ستایش و سزاوار آن و نهایت آن و جایگاه آن است. هر که او را یگانه دانست، اخلاص ورزید، و هر که او را پرستش کرد، راه یافت، و هر که فرمانش برد، رستگار شد، و پناه آورنده به او ایمنی یافت.

الكافى عن علىّ بن أسباط عنهم عليهم السلام: فيما وَعَظَ اللّهُ عز و جل بِهِ عيسى عليه السلام: ... يا عيسى ، كُلٌّ وَصفى لَکَ نَصيحَهٌ، وكُلٌّ قَولى لَکَ حَقٌّ وأنَا الحَقُّ المُبينُ، فَحَقّا أقولُ : لَئِن أنتَ عَصَيتَنى بَعدَ أن أنبَأتُکَ، ما لَکَ مِن دونى وَلِىٌّ ولانَصيرٌ. (1)

90 /ﻫ3وَلِىٌّ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِالكتاب«رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِى مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِى مِن تَأوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ أنتَ وَلِىِّ فِى الدُّنْيَا وَ الْاخِرَهِ تَوَفَّنِى مُسْلِمًا وَ أَلْحِقْنِى بِالصَّلِحِينَ» . (2)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام فِى الدُّعاءِ : أَعوذُ بِکَ مِن قَلبٍ لايَخشَعُ، ومِن عَينٍ لا تَدمَعُ، وصَلاهٍ لا تُقبَلُ، أَجِرنا مِن سوءِ الفِتَنِ، يا وَلِىَّ الدُّنيا وَالآخِرَهِ. (3)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 131 و ص 140 ح 103 ، تحف العقول : ص 500 ، الأمالى للصدوق: ص 613 ح 842 وفيه «كلّ وصيّتى» بدل «كلّ وصفى»، بحار الأنوار : ج 14 ص 298 ح 14 .
2- .يوسف: 101 . راجع : آل عمران: 122، الأعراف: 155 و 196، سبأ: 41 .
3- .تهذيب الأحكام: ج 3 ص 94 ح 253 عن معتب، مصباح المتهجّد: ص 570 ح 676، المزار الكبير: ص 239 ح 6 عن يوسف الكناسى ومعاويه بن عمّار، الإقبال: ج 1 ص 332، بحار الأنوار : ج 98 ص 136 ح 3 .

الکافی به نقل از علی بن اسباط، از معصومان علیهم السلام : از جمله آنچه خدا به عیسی علیه السلامپند داد، این است: «... ای عیسی! هر چه برای تو توضیح دادم، پند است، و همه سخنانم به تو، راست است و منم حقّ روشن. پس به حق می گویم که اگر مرا پس از آن که تو را آگاه ساختم، نافرمانی کنی، در برابر من، سرپرست و یاوری برای تو نیست».

90 / 3سرپرست در دنیا و آخرتقرآن«[یوسف گفت :] پروردگارا! به من از فرمان روایی دادی و از تعبیر خواب ها آموختی. ای پدید آورنده آسمان ها و زمین! تو در دنیا و آخرت، سرپرست منی. مرا گردن نهاده (مسلمانْ) بمیران و به شایستگان بپیوند» .

حدیثامام صادق علیه السلام در دعا : [خدایا!] از دلی که نمی ترسد و از چشمی که نمی گرید و از نمازی که پذیرفته نمی شود، به تو پناه می برم. به ما در گرفتاری های سخت، پناه بده، ای سرپرست دنیا و آخرت!

.

90 / 4الوَلِیُّ الحَمیدُ«وَ هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِن بَعْدِ مَا قَنَطُواْ وَ یَنشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِیُّ الْحَمِیدُ» . (1)

90 / 5کَفی بِهِ وَلِیّا«وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِکُمْ وَکَفَی بِاللَّهِ وَلِیًّا وَکَفَی بِاللَّهِ نَصِیرًا» . (2)

90 / 6لَیسَ دونَهُ وَلِیٌّ«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْکُ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ وَ مَا لَکُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِیٍّ وَ لاَ نَصِیرٍ» . (3)

«وَ لاَ تَرْکَنُواْ إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ وَ مَا لَکُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِیَاءَ ثُمَّ لاَ تُنصَرُونَ» . (4)

«وَ مَن یُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن وَلِیٍّ مِّن بَعْدِهِ وَ تَرَی الظَّلِمِینَ لَمَّا رَأَوُاْ الْعَذَابَ یَقُولُونَ هَلْ إِلَی مَرَدٍّ مِّن سَبِیلٍ» . (5)

«لَهُ مُعَقِّبَتٌ مِّن بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ یَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لاَ یُغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَاَ مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ» . (6)

.

1- .الشوری: 28 .
2- .النساء: 45 .
3- .البقره: 107 . راجع : البقره: 120، السجده: 4 ، الشوری: 8 و 31، التوبه: 116، الرعد : 37 ، الکهف: 26، العنکبوت: 22 ، النساء: 123 .
4- .هود : 113 . راجع : الأعراف: 3 و 30، هود: 20، الرعد: 16، الکهف: 102، الفرقان: 18، العنکبوت: 41، الزمر: 3 ، الشوری: 6 و 46، الجاثیه: 10، الأحقاف: 32 .
5- .الشوری: 44 .
6- .الرعد: 11 .

90 / 4 سرپرستِ ستوده

90 / 5 سرپرستی بَسَنده است

90 / 6 جز او ، سرپرستی نیست

90 / 4سرپرستِ ستوده«و اوست کسی که باران را پس از آن که [مردم از آمدنش] ناامید شدند، فرو می فرستد و رحمت خود را می گستراند، و اوست سرپرستِ ستوده» .

90 / 5سرپرستی بَسَنده است«و خدا به دشمنان شما داناتر است، و خدا سرپرستی بسنده است و خدا ، یاوری بسنده است» .

90 / 6جز او ، سرپرستی نیست«آیا نمی دانی که فرمان روایيِ آسمان ها و زمین، از آنِ خداست، و برای شما جز خدا سرپرست و یاوری نیست؟» .

«و به کسانی که ستم کردند، مگرایید، که آتش [جهنّم] به شما خواهد رسید، و برای شما جز خدا سرپرستی نیست. آن گاه یاری نمی شوید» .

«و هر که را خدا در گم راهی بگذارد [و راهنمایی نکند]، پس برای او سرپرستی پس از وی نیست، و ستمکاران را خواهی دید که چون عذاب را بینند، می گویند: آیا برای بازگشت، راهی هست؟» .

«او (آدمی) را از پیش رو و پشتِ سر، دنبال کنندگانی [از فرشتگان] است که به فرمان خدا ، او را نگاهبانی می کنند. بی گمان، خدا آنچه را گروهی دارند، دگرگون نمی کند تا آن گاه که آنچه را در خودشان است، دگرگون کنند، و چون خدا برای گروهی بدی بخواهد، بازگشتی برای آن نیست، و آنان را جز او سرپرستی نیست» .

.

«وَأَنذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُواْ إِلَى رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُم مِّن دُونِهِ وَلِىٌّ وَلاَ شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» . (1)

90 / 7وَلِىُّ الإِعطاءِ وَالمَنعِالإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ صُن وَجهى بِاليَسارِ، ولا تَبذُلَ جاهى (2) بِالإِقتارِ؛ فَأَسترزِقَ طالِبى رِزقِکَ، وأَستَعطِفَ شِرارَ خَلقِکَ ، وأُبتَلى بِحَمدِ مَن أَعطانى، وأُفتَتَنَ بِذَمِّ مَن مَنَعَنى ، وأَنتَ مِن وَراءِ ذلِکَ کُلِّهِ وَلِىُّ الإِعطاءِ وَالمَنعِ. (3)

.

1- .الأنعام: 51 . راجع : الأنعام : 70 .
2- .الجَاهُ: القُدْرهُ والمنزله (الصحاح : ج 6 ص 2231) .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 225، الصحيفه السجّاديّه : ص 87 الدعاء 20 نحوه ، الدعوات : ص 133 ح 330 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 230 ح 5 .

«و با آن (قرآن)، کسانی را هشدار بده که از گردآورده شدنشان در نزد پروردگارشان می ترسند، در حالی که جز او سرپرست و شفاعتگری ندارند؛ باشد که پرهیزگاری کنند» .

90 / 7صاحب اختیارِ بخشیدن و باز داشتنامام علی علیه السلام:خدایا! به توانگری، آبرویم را نگاه دار، و به تنگ دستی، منزلتم را تباه مکن. تا از روزی خواهانت روزی بخواهم، و از آفریدگان بدکارت، مهربانی بخواهم، و به ستایش کسی گرفتار شوم که به من بخشش کرده، و به نکوهش کسی دچار شوم که [بخشش را] از من باز داشته است و حال آنکه از پسِ همه اینها، تویی صاحب اختیارِ بخشیدن و بازداشتن.

.

الفصل الحادی والتسعون: الوهّابالوهّاب لغةً«الوهّاب» علی وزن «فعّال» مبالغه فی «الواهب» مشتق من مادّه «وهب» . وهو یدلّ علی العطیّه الخالیه من الأعواض والأغراض (1) .

الوهّاب فی القرآن والحدیثإنّ مشتقّات مادّه «وهب» قد نسبت إلی اللّه سبحانه أکثر من عشرین مرّه فی القرآن الکریم ، وقد وردت صفه «الوهّاب» فیه ثلاث مرّات ، مرّتین بشکل «إِنَّکَ أَنتَ الْوَهَّابُ» (2) ، ومرّه مع صفه «العزیز» (3) ، کما تتعلّق هبه اللّه سبحانه فی الآیات القرآنیّه بأمور کالرحمه ، والحکم ، والملک ، والذرّیّه ، والأزواج (4) ، ولا ریب فی أنّ جمیع النِعَم التی یمنّ اللّه بها علی الموجودات هی من نوع الهبه ، ذلک أنّها لا تستطیع أن تجزی اللّه علیها ؛ لأنّه تعالی الغنیّ المطلق .

.

1- .المصباح المنیر : ص 673 ؛ النهایه : ج 5 ص 231 .
2- .آل عمران : 8؛ ص : 35 .
3- .ص : 9 .
4- .علی سبیل المثال ، انظر : مریم : 50 ، 53 ، الشعراء : 83 ، ص : 35 ، آل عمران : 38 ، الفرقان : 74 .

فصل نود و یکم : وهّاب

واژه شناسی «وهّاب»

وهّاب، در قرآن و حدیث

فصل نود و یکم : وهّابواژه شناسی «وهّاب»«وهّاب (بی مزدْ بسیار بخشنده)»، بر وزن «فعّال»، صیغه مبالغه «واهب» و از ریشه «وهب» برگرفته شده است که بر بخششِ بدون جایگزین و قصد برگشت ، دلالت می کند.

وهّاب، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، مشتقّات ریشه «وهب»، بیش از بیست بار به خدای سبحان نسبت داده شده است و صفت «وهّاب»، سه بار به کار رفته است: دو بار به صورت «إِنَّکَ أَنتَ الْوَهَّابُ ؛ بی گمان، تویی بی مزدْ بسیار بخشنده» و یک بار همراه با صفت «عزیز». به علاوه، بخشش بی مزد خدای سبحان، در آیات قرآن به اموری مانند: رحمت، فرمان، فرمان روایی، فرزندان و همسران بر می گردد، و شکّی نیست که همه نعمت های خدا به موجودات ، از نوع بخشش بی مزد است؛ چرا که آنها نمی توانند در مقابل نعمت ها به خدا مزد دهند، که خدای متعال، بی نیاز مطلق است.

.

91 / 1وَهّابُ العَطاياالكتاب«قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی وَهَبْ لِی مُلْکًا لاَّ یَنبَغِی لِأَحَدٍ مِّن بَعْدِی إِنَّکَ أَنتَ الْوَهَّابُ» . (1)

«رَبَّنَا لاَ تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنکَ رَحْمَةً إِنَّکَ أَنتَ الْوَهَّابُ» . (2)

الحدیثالإمام زین العابدین علیه السلام :اللّهُمَّ إِنّی أَسأَلُکَ بِحُرمَهِ مَن عاذَ بِکَ ولَجَأَ إِلی عِزِّکَ، وَاعتَصَمَ بِحَبلِکَ ولَم یَثِق إِلاّ بِکَ، یا وَهّابَ العَطایا، یا مُطلِقَ الأُسارِی، یا مَن سَمّی نَفسَهُ مِن جُودِهِ الوَهّابَ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ المَرضِیِّینَ بِأفضَلِ صَلَواتِکَ، وبارِک عَلَیهِم بِأفضَلِ بَرَکاتِکَ. (3)

الإمام الرضا علیه السلام :اللّهُمَّ إِنّی أَسأَلُکَ بِحُرمَهِ مَن عاذَ بِکَ مِنکَ ولَجَأَ إِلی عِزِّکَ وَاستَظَلَّ بِفَیئِکَ وَاعتَصَمَ بِحَبلِکَ ولَم یَثِق إِلاّ بِکَ ، یا جَزیلَ العَطایا، یا مُطلِقَ الأُسارِی، یا مَن سَمّی نَفسَهُ مِن جودِهِ وَهّابا . (4)

.

1- .ص : 35 . راجع : آل عمران : 8 و 38 ، مریم : 5 و 49 و 50 و 53 ، الشعراء : 21 و 83 ، الصافّات : 100 ، الشوری : 49 ، الفرقان : 74 ، الأنعام : 84 ، الأنبیاء : 72 و 90 ، العنکبوت : 27 ، ص : 30 و 43 ، إبراهیم : 39 .
2- .آل عمران : 8 .
3- .جمال الأُسبوع: ص 239 عن أبی یحیی الصنعانی عن الإمام الباقر علیه السلام، بحار الأنوار : ج 90 ص 11 ح 2 وراجع العُدد القویّه: ص 207 و الإقبال: ج 3 ص 155 .
4- .مصباح المتهجّد: ص 150 ح 239 ، بحار الأنوار : ج 87 ص 257 ح 61 .

91 / 1 بسیار بخشنده عطاها بی مُزد

91 / 1بسیار بخشنده عطاها بی مُزدقرآن«[سلیمان] گفت: پروردگارا! مرا بیامرز و مرا فرمان روایی ای ببخش که پس از من ، کسی را نسزد. بی گمان، تویی بی مزدْ بسیار بخشنده» .

«[استوارانِ در دانش می گویند:] پروردگار ما! دل های ما را، پس از آن که راه نمودی، به کژی مگردان و ما را از نزد خود، رحمتی ببخش، که بی گمان، تویی بی مزدْ بسیار بخشنده» .

حدیثامام زین العابدین علیه السلام:خدایا! از تو می خواهم به احترام کسی که به تو پناه آورده و به عزّت تو روی آورده، و به ریسمان تو چنگ زده و جز به تو اعتماد نکرده ای بی مزدْ بسیار بخشنده بخشش ها، ای رها کننده اسیران، ای که خود را از جهت بخشش بی عوضش، «وهّاب (بی مزدْ بسیار بخشنده)» نامید ، بر محمّد و خاندان محمّد که مورد خشنودی تواند، با برترین درودهایت، درود فرست، و بر آنان با برترین برکت هایت، برکت ده.

امام رضا علیه السلام:خدایا! به احترام کسی که به تو پناه آورده و به عزّت تو روی آورده و از سایه حمایتت سایه گرفته، و به ریسمان تو چنگ زده و جز به تو اعتماد نکرده ای فراوان دهنده بخشش ها، ای آزاد کننده اسیران، ای آن که خود را از جهت بخشش بی عوضش، «وهّاب (بی مزدْ بسیار بخشنده)» نامید از تو می خواهم .

.

91 / 2وَهّابٌ لا يَمَلُّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ أَنتَ حَيٌّ لا تَموتُ ... ومَعروفٌ لا تُنكَرُ، ووَكيلٌ لا تُخفَرُ، وغالِبٌ لا تُغلَبُ، وقَديرٌ لا تُستَأمَرُ، وفَردٌ لا تَستَشيرُ، ووَهّابٌ لا تَمَلُّ، وسَريعٌ لا تَذهَلُ، وجَوادٌ لا تَبخَلُ، وعَزيزٌ لا تَزالُ، وحافِظٌ لا تَغفُلُ، وقائِمٌ لا تَنامُ، ومُحتَجِبٌ لا تُرى، ودائِمٌ لا تَفنى، وباقٍ لا تَبلى، وواحِدٌ لاتُشَبَّهُ، ومُقتَدِرٌ لا تُنازَعُ. (1)

.

1- .تاريخ دمشق: ج 9 ص 410 ح 2440 عن اُويس القرنى عن الإمام علىّ عليه السلام وعمر بن الخطّاب، الإقبال: ج 2 ص 214 ، العُدد القويّه: ص 163 كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار : ج 91 ص 72 ح 3 .

91 / 2بی مزدْ بسیار بخشنده ای که خسته نمی شودپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدایا! تو زنده ای هستی که نمی میری...و شناخته شده ای هستی که انکار نمی شوی، و وکیلی هستی که مراقبت نمی شوی، و چیره ای هستی که شکست نمی خوری، و توانایی هستی که فرمان بردار نمی شوی، و یگانه ای هستی که مشورت نمی خواهی، و بی مزدْ بسیار بخشنده ای هستی که خسته نمی شوی، و سریع عمل کننده ای هستی که [چیزی را] فروگذار نمی کنی، و بی عوض بخشنده ای هستی که بُخل نمی ورزی، و شکست ناپذیری هستی که نابود نمی شوی، و نگاهبانی هستی که غفلت نمی کنی، و استواری هستی که نمی خوابی، و پوشیده ای هستی که دیده نمی شوی، و آن همیشگی ای هستی که از بین نمی روی، و پایداری هستی که فرسوده نمی شوی، و یگانه ای هستی که [چیزی را] به تو همانند نمی کنند، و بسیار توانایی هستی که با تو ستیزه نمی نمایند.

.

الفصل الثانى والتسعون: الهاديالهادى لغةً«الهادى» اسم فاعل من مادّه «هدى» بمعنى التقدّم للإرشاد والدلاله . يقال : هديتُه الطريق ، هدايةً ، أى : تقدّمته لأُرشده ، أو عرّفته (1) .

الهادى فى القرآن والحديثلقد أُسندت مشتقّات مادّه «هدى» إلى اللّه تعالى قُرابه مئه مرّه فى القرآن الكريم ، ووردت صفه «الهادى» مرّتين ، إحداها بلفظ «وَ كَفَى بِرَبِّکَ هَادِيًا وَ نَصِيرًا» (2) ، والاُخرى بلفظ «إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِلَى صِرَ طٍ مُّسْتَقِيمٍ» (3) . وقد استعملت الهدايه فى الآيات والأحاديث بالمعنى التكوينىّ تارةً ، والمعنى التشريعىّ تارةً أُخرى ، والهدايه التكوينيّه تعنى أنّ اللّه سبحانه يدبّر أمر الموجودات كلّها على أساس قوانين معيّنه ونظم خاصّ ، وهذه الموجودات جميعا تتبع الهدايه المذكوره جبرا (4) . أمّا الهدايه التشريعيّه للّه فهى توجيه النَّاس وإرشادهم إلى الكمال والطريق الصحيح للحياه والنجاه من الغى والضلال ، ويتحقّق ذلک عادةً عبر إرسال الرسل والأنبياء ، والنَّاس مختارون حيال هذه الهدايه ، فلهم أن يؤمنوا ولهم أن يكفروا (5) . إنّ الهدايه التشريعيه تنقسم إلى قسمين أيضا : هدايه عامّه ، وهدايه خاصّه ، أمّا الهدايه العامّه فهى الهدايه التى تُمنح لجميع النَّاس ، وأمّا الهدايه الخاصّه فهى للمؤمنين والأولياء الرّبانيّين (6) .

.

1- .معجم مقاييس اللغه: ج 6 ص 42 ، الصحاح : ج 6 ص 2533 .
2- .الفرقان : 31 .
3- .الحجّ : 54 .
4- .راجع : طه : 50 .
5- .راجع : الإنسان : 3 .
6- .راجع : التغابن : 11 ، يونس : 9 .

فصل نود و دوم : هادی

واژه شناسی «هادی»

هادی، در قرآن و حدیث

فصل نود و دوم : هادیواژه شناسی «هادی»صفت «هادی (راهنما)»، اسم فاعل از ریشه «هدی» به معنای پیش قدم شدن برای نشان دادن حق و راهنمایی است. گفته می شود: «هدیتُه الطریق هدایةً»، یعنی: برای نشان دادن راه ، پیشاپیش او رفتم و راه را به او شناساندم.

هادی، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم، مشتقّات ریشه «هدی»، در حدود صد بار به خدای متعال نسبت داده شده است، و صفت «هادی» دو بار به صورت: «وَ کَفَی بِرَبِّکَ هَادِیًا وَ نَصِیرًا ؛ و پروردگار تو، راهنما و یاوری بسنده است» و «إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِلَی صِرَ طٍ مُّسْتَقِیمٍ؛ بی گمان، خدا کسانی را که ایمان آورده اند، به راه راست ، راهنمایی کنَنده است» به کار رفته است. در آیات و احادیث، هدایت (راهنمایی) گاه به معنای تکوینی و گاه به معنای تشریعی به کار رفته است. هدایت تکوینی، به این معناست که خدا همه موجودات را بر اساس قوانین و نظم خاصّی اداره می کند. همه موجودات ، جبراً از چنین هدایتی پیروی می کنند؛ امّا هدایت تشریعی خدا، راهنمایی مردم به کمال و راه درست زندگی کردن و نجات از انحراف و گم راهی است که معمولاً از راه ارسال رسولان و پیامبران محقّق می شود، و انسان ها در مقابل چنین هدایتی مختارند و می توانند از آن پیروی کنند، یا به آن کفران ورزند. هدایت تشریعی، خود به دو قسم تقسیم می شود: هدایت عام، که به همه انسان ها داده می شود، و هدایت خاص، که ویژه مؤمنان و اولیای الهی است.

.

92 / 1هادى كُلَّ شَى ءٍالكتاب«قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَمُوسَى * قَالَ رَبُّنَا الَّذِى أَعْطَى كُلَّ شَىْ ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» . (1)

الحديثالإمامُ علىٌّ عليه السلام:أَيُّها المَخلوقُ السَّوِىُّ ، وَالمُنشأُ المَرعِىُّ ، فى ظُلُماتِ الأَرحامِ ... ثُمّ أُخرِجتَ مِن مَقَرِّکَ إِلى دارٍ لَم تَشهَدها ، ولَم تَعرِف سُبُلَ مَنافِعِها ، فمَن هَداکَ لِاجتِرارِ الغِذاءِ مِن ثَدىِ أُمِّکَ ، وعَرَّفَکَ عِندَ الحاجَهِ مَواضِعَ طَلَبِکَ وإِرادَتِکَ ؟! (2)

.

1- .طه : 49 و 50 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 163 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 347 ح 34 .

92 / 1راهنمای همه چیزقرآن«[فرعون] گفت: پروردگار شما کیست، ای موسی؟ [موسی] گفت: پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش آن را داد، آن گاه راه نمود» .

حدیثامام علی علیه السلام:ای آفریده هماهنگ، و ای نوپدید نگهداری شده در تاریکی رَحِم ها... که پس از آن، از قرارگاهت، به سرایی که ندیده بودی و راه های [رسیدن به]منافعش را نمی دانستی، بیرون آورده شدی! چه کسی تو را به کشیدن خوراک (شیر) از پستان مادرت راهنمایی کرد؟ و به هنگام نیاز، جایگاه های درخواست و اراده ات را به تو شناساند؟

.

92 / 2هادِی الإنسانَالکتاب«إِنَّا هَدَیْنَهُ السَّبِیلَ إِمَّا شَاکِرًا وَ إِمَّا کَفُورًا» . (1)

«وَ هَدَیْنَهُ النَّجْدَیْنِ» . (2)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :إِنَّما أَنَا مُبَلِّغٌ وَاللّهُ یَهدی، وقاسِمٌ وَاللّهُ یُعطی . (3)

92 / 3مَن یَهدیهِ اللّهُ بِالهدایَهِ الخاصَهِالکتاب«وَ مَن یُؤْمِن بِاللَّهِ یَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ» . (4)

«وَ یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ أَنَابَ» . (5)

«وَ الَّذِینَ جَهَدُواْ فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا» . (6)

الحدیثالإمامُ علیٌّ علیه السلام:هُدِیَ مَن أَشعَرَ التَّقوی قَلبَهُ . (7)

.

1- .الإنسان : 3 .
2- .البلد : 10 .
3- .مسند ابن حنبل: ج 6 ص 33 ح 16934 ، المعجم الکبیر: ج 19 ص 389 ح 914، عن معاویه، کنز العمّال: ج 6 ص 350 ح 16010 .
4- .التغابن : 11 .
5- .الرعد : 27 .
6- .العنکبوت : 69 .
7- .غرر الحکم : ح 10011 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 512 ح 9325 .

92 / 2 راهنمای انسان

92 / 3 کسی که خدا او را با راهنمایی ویژه هدایت می کند

92 / 2راهنمای انسانقرآن«بی گمان، ما راه را به او نشان دادیم، خواه سپاس گزار باشد، خواه ناسپاس».

«و [آیا] او را به دو راه [خیر و شر،] راهنمایی نکردیم؟» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:من تنها پیام رسانم و خدا هدایت می کند، و من تنها تقسیم کننده ام و خدا بخشنده است.

92 / 3کسی که خدا او را با راهنمایی ویژه هدایت می کندقرآن«و هر که به خدا ایمان آورد، [خدا] دلش را راهنمایی می کند، و خدا به هر چیزی داناست» .

«و [خدا] هر که را باز گردد و [به سوی او] روی آورد، به سوی خویش راهنمایی می کند» .

«و بی گمان، به آنان که در [راه] ما بکوشند، راه هایمان را نشان می دهیم» .

حدیثامام علی علیه السلام:کسی که [خداوند، جامه] پرهیزگاری را بر دلش بپوشاند، هدایت شده است.

.

الفصل الثالث والتسعون: الأحاديث الجامعه فى تفسير أسماء اللّه وصفاتهرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى بَعضِ خُطَبِهِ : الحَمدُ لِلّهِ الَّذى كانَ فى أَوَّلِيَّتِهِ وَحدانِيّا ، وفِى أَزَلِيَّتِهِ مُتَعَظِّما بِالإِلهِيَّهِ ، مُتَكَبِّرا بِكِبرِيائِهِ وجَبَروتِهِ ، اِبتَدَأَ مَا ابتَدَعَ ، وأَنشَأَ ما خَلَقَ عَلى غَيرِ مِثالٍ كانَ سَبَقَ بِشَىءٍ مِمّا خَلَقَ ، رَبُّنَا القَديمُ بِلُطفِ رُبوبِيَّتِهِ ، وبِعلمِ خُبرِهِ فَتَقَ ، وبِإحكامِ قُدرَتِهِ خَلَقَ جَميعَ ما خَلَقَ ، وبِنورِ الإِصباحِ فَلَقَ ؛ فَلا مُبَدِّلَ لِخَلقِهِ ، ولا مُغَيِّرَ لِصُنعِهِ ، ولا مُعَقِّبَ لِحُكمِهِ ، ولا رادَّ لِأَمرِهِ ، ولا مُستراحَ عَن دَعوَتِهِ ، ولا زَوالَ لِمُلكِهِ ، ولاَ انقِطاعَ لِمُدَّتِهِ ، وهُوَ الكَينونُ أَوَّلاً وَالدَّيمومُ أَبَدا ، المُحتَجِبُ بِنورِهِ دونَ خَلقِهِ فِي الأُفُقِ الطّامِحِ ، وَالعِزَّ الشّامِخِ ، وَالمُلكِ الباذِخِ ، فَوقَ كُلِّ شَىءٍ عَلا ، ومِن كُلِّ شَىءٍ دَنا ، فَتَجَلّى لِخَلقِهِ مِن غَيرِ أَن يَكونَ يُرى وهُوَ بِالمَنظَرِ الأَعلى . فَأَحَبَّ الاِختِصاصَ بِالتَّوحيدِ إِذِ احتَجَبَ بِنورِهِ ، وسَما فى عُلُوِّهِ ، وَاستَتَرَ عَن خَلقِهِ ، وبَعَثَ إِلَيهِمُ الرُّسُلَ لِتَكونَ لَهُ الحُجَّهُ البالِغَهُ عَلى خَلقِهِ ، ويَكونَ رُسُلُهُ إِلَيهِم شُهداءَ عَلَيهِم ، وَابتَعَثَ فيهِمُ النَّبِيّينَ مُبشِّرينَ ومُنذِرينَ «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَهٍ وَيَحْيَى مَنْ حَىَّ عَن بَيِّنَهٍ» (1) ، ولِيَعقِلَ العِبادُ عَن رَبِّهِم ما جَهِلوهُ فَيَعرِفوهُ بِرُبوبِيَّتِهِ بَعدَما أَنكَروا ، ويُوَحِّدوهُ بِالإِلهِيَّهِ بَعدَما عَضَدوا . (2)

.

1- .الأنفال : 42 .

2- .التوحيد : ص 44 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 287 ح 19 وراجع علل الشرائع : ص 119 ح 1 .

فصل نود و سوم : احادیث جامع در تفسیر نام ها و صفات خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در یکی از خطبه هایش :ستایش، برای خدایی است که در نخستینْ بودنش یکتاست و در بی آغاز بودن و جاودانگی اش به خدایی، سترگ است و با بزرگی و چیرگی اش بزرگ است. آغازگری کرد آنچه را که نوآوری کرد، و آنچه را آفرید، بدون نمونه ای پیشی گرفته بر آفریده ای، نو پدید آورد. پروردگار بی پایان و همیشگیِ ما، به لطف پروردگاری اش و به دانش آگاهانه و کاملش، [موجودات را از عدم]شکافت و با استواریِ توانایی اش، همه آفریدگان را آفرید و با روشناییِ صبح، [تاریکیِ شب را] درید. پس برای آفرینش او، جای گزین کننده ای نیست و برای سازندگی او، دگرگون کننده ای وجود ندارد و حکم او را بازپس بَرنده ای نیست و فرمان او را بازگرداننده ای نیست و از دعوت او، رها شده ای نیست و فرمان روایِ او تمامی ندارد و ادامه وجودش، باز نمی ایستد، و اوست هستیِ نخستین و پایدارِ همیشگی و بی پایان . فراتر از آفریدگانش، با روشنایی اش در اُفق بلند و عزّت والا و فرمان روایی ارجمند، پوشیده است؛ [و در همین حال،] بر فراز هر چیزی برتری یافته و به هر چیزی نزدیک گشته، پس بدون آن که دیده شود و در حالی که در بلندْ پایه ترین چشم انداز است، خود را به آفریدگانش نمایانده است. پس آن گاه که با نورش پوشیده شد و در بلندمرتبگیِ خود، برتری یافت و از آفریدگانش نهان شد، خواست که یگانگی، تنها برای او باشد و فرستادگان را به سوی آنان گسیل داشت تا دلیل فراگیر و استوار بر آفریدگانش، از آنِ او باشد و فرستادگان او به سوی آنان، گواهانی بر آنان باشند و در میان آنها، پیامبران را بشارت دهنده و بیم دهنده بر انگیخت «تا هر که هلاک شد [و گم راهی را خواست،]با دلیل روشن هلاک شود و هر که زندگی یافت [و هدایت را خواست،]با دلیلِ روشن زندگی یابد» و برای این که بندگان، آنچه را درباره پروردگارشان نمی دانستند، فرا گیرند و پس از آن که خدا را انکار می کردند، او را به پروردگاری اش بشناسند و پس از ستیزه جویی، او را در خدایی، یگانه بدانند.

.

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ لِلّهِ الَّذى لا يَبلُغُ مِدحَتَهُ القائِلونَ ، ولا يُحصى نَعَماءَهُ العادّونَ ، ولا يُؤَدّى حَقَّهُ المُجتَهِدونَ ، الَّذى لا يُدرِكُهُ بُعدُ الهِمَمِ ، ولا يَنالُهُ غَوصُ الفِطَنِ ، الَّذى لَيسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحدودٌ ، ولَا نَعتٌ مَوجودٌ ، ولا وَقتٌ مَعدودٌ ولا أَجَلٌ مَمدودٌ . فَطَرَ الخَلائِقَ بِقُدرَتِهِ ، ونَشَرَ الرِّياحَ بِرَحمَتِهِ ، ووَتَّدَ بِالصُّخورِ مَيَدانَ أَرضِهِ . أَوَّلُ الدِّينِ مَعرِفَتُهُ ، وكَمالُ مَعرِفَتِهِ التَّصديقُ بِهِ ، وكَمالُ التَّصديقِ بِهِ تَوحيدُهُ ، وكَمالُ تَوحيدِهِ الإِخلاصُ لَهُ ، وكَمالُ الإِخلاصِ لَهُ نفىُ الصِّفاتِ عَنهُ ؛ لِشَهادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّها غَيرُ المَوصوفِ ، وشَهادَةِ كُلِّ مَوصوفٍ أَنَّهُ غَيرُ الصِّفَةِ . فَمَن وَصَفَ اللّهَ سُبحانَهُ فَقَد قَرَنَهُ ، ومَن قَرَنَهُ فَقَد ثَنّاهُ ، ومَن ثَنّاهُ فَقَد جَزَّأَهُ ، ومَن جَزَّأَهُ فَقَد جَهِلَهُ ، ومَن جَهِلَهُ فَقَد أَشارَ إِلَيهِ ، ومَن أَشارَ إِلَيهِ فَقَد حَدَّهُ ، ومَن حَدَّهُ فَقَد عَدَّهُ ، ومَن قالَ «فيمَ ؟» فَقَد ضَمَّنَهُ ، ومَن قالَ «عَلامَ ؟» فَقَد أَخلى مِنهُ . كائِنٌ لا عَن حَدَثٍ ، مَوجودٌ لا عَن عَدَمٍ ، مَعَ كُلِّ شَىءٍ لا بِمُقارَنَةٍ ، وغَيرُ كُلِّ شَىءٍ لا بِمُزايَلَةٍ . فاعِلٌ لا بِمَعنَى الحَرَكاتِ وَالآلَةِ ، بَصيرٌ إِذ لا مَنظورَ إِلَيهِ مِن خَلقِهِ ، مُتَوَحِّدٌ إِذ لا سَكَنَ يَستَأنِسُ بِهِ ولا يَستَوحِشُ لِفَقدِهِ . (1)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 ، عيون الحكم والمواعظ : ج 4 ص 247 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 300 ح 7 وراجع نهج الحقّ : ص 65 .

امام علی علیه السلام:ستایش، برای خدایی است که سخنوران، به ستودن او دست نمی یابند و شمارشگران، نعمت های او را به شماره نمی آورند و تلاشگران، حقّ او را ادا نمی کنند؛ آن که بلندیِ کوشش ها، به او نمی رسد و فرو رفتن تیزهوشی ها، به او دست پیدا نمی کند؛ او که برای صفتش، نه اندازه معیّنی هست و نه وصف یافت شده ای و نه زمان شمرده شده ای و نه مدّت تعیین شده ای. آفریدگان را با توانایی اش پدید آوْرْد و بادها را با رحمتش پراکند و با صخره ها لرزشِ زمینش را مهار کرد. نخستین گام در دین، شناخت خداست، و کمال شناخت خدا، باور کردن اوست، و کمال باور کردن او، یگانه دانستن اوست و کمال یگانه دانستنش، خالص کردن برای اوست (1) و کمال خالص کردن برای او، نفی صفات از اوست؛ زیرا هر صفتی، گواه است که غیر از موصوف است و هر موصوفی، گواه است که غیر از صفت است. (2) پس هر که خدای سبحان را توصیف کند، او را [با آن صفت،]همراه کرده است و هر که او را همراه [چیز دیگر] کند، او را دوگانه کرده و آن که او را دوگانه کند، او را دارای جزء کرده است و هرکه او را دارای جزء کند، او را نشناخته است و آن که او را نشناخته باشد، [او را در جهت خاصّی می داند و]به او اشاره می کند و هر که به او اشاره کند، او را محدود ساخته و آن که او را محدود کند، او را شمرده است و کسی که گفت: «در چیست؟»، او را در ضمن چیزی قرار داده است، و آن که گفت: «بر چیست؟»، او را [از جاهای دیگر] خالی دانسته است. بوده است، امّا نه از پدید آمدن. موجود است، امّا نه از نیستی. با هر چیزی هست، امّا نه با پیوستگی. غیر از هر چیزی است، امّا نه با کناره گیری. فاعل است، امّا نه به معنای حرکت ها و ابزار (فاعلیت او، به گونه ای نیست که حرکت کند و با ابزار، کاری را انجام دهد). بیناست، [حتّی] آن گاه که آفریده ای که به آن نگاه شود، وجود نداشته باشد. تنهاست، [حتّی]آن گاه که دمسازی در میان نباشد که با او اُنس بگیرد و از نبودش بترسد.

.

1- .خالص کردن شناخت نسبت به خدا، به این معناست که خدا را خالص و بسیط بدانیم و ترکیب و نقص را از او نفی کنیم.
2- .اگر صفاتی را که برای ذات خدا اثبات می کنیم، تصوّر کنیم، می فهمیم که معنای صفات، با هم و با ذات، متفاوت اند. پس تصوّرات خود را از صفات، نمی توانیم به خدا نسبت دهیم، مگر آن که آنها را به صفات سلبی

باز گردانیم و مثلاً بگوییم: خدا عالم است؛ به این معنا که چیزی از او پوشیده نیست. این روش، در احادیث مربوط به صفات ذاتی خدا، مثل علم و قدرت، مورد استفاده قرار گرفته است. در متون دینی، غالبا برای توصیف خدا از صفات فعلی استفاده شده است و حتّی برخی صفات، همچون عظیم و کبیر نیز که صفت ذاتی به نظر می رسند، در احادیث به صورت صفت فعلی تفسیر شده اند، مثل آفریدگارِ موجودات عظیم .

عنه عليه السلام :أَوّلُ عِبادَهِ اللّهِ مَعرِفَتُهُ ، وأَصلُ مَعرِفَتِهِ تَوحيدُهُ ، ونِظامُ تَوحيدِهِ نَفىُ التَّشبيهِ عَنهُ ، جَلَّ عَن أن تَحُلَّهُ الصِّفاتُ ؛ لِشَهادَهِ العُقولِ أَنَّ كُلَّ مَن حَلَّتهُ الصِّفاتُ مَصنوعٌ ، وشَهادَهِ العُقولِ : أَنَّهُ جَلَّ جَلالُهُ صانِعٌ لَيسَ بِمَصنوعٍ ، بِصُنعِ اللّهِ يُستَدَلُّ عَلَيهِ ، وبِالعُقولِ تُعتَقَدُ مَعرِفَتُهُ ، وبِالنَّظَرِ تَثبُتُ حُجَّتُهُ ، جَعَلَ الخَلقَ دَليلاً عَلَيهِ ، فَكَشَفَ بِهِ عَن رُبوبِيَّتِهِ ... بِمُضادَّتِهِ بَينَ الأَشياءِ المُتَضادَّهِ عُلِمَ أن لا ضِدَّ لَهُ ، وبِمُقارَنَتِهِ بَينَ الأُمورِ المُقتَرِنَهِ عُلِمَ أن لا قَرينَ لَهُ . (1)

عنه عليه السلام :ما وَحَّدَهُ مَن كَيَّفَهُ ، ولا حَقيقَتَهُ أَصابَ مَن مَثَّلَهُ ، ولا إيّاهُ عَنى مَن شَبَّهَهُ ، ولا صَمَدَهُ مَن أَشارَ إلَيهِ وتَوَهَّمَهُ . كُلُّ مَعروفٍ بِنَفسِهِ مَصنوعٌ ، وكُلُّ قائِمٍ فى سِواهُ مَعلولٌ . فاعِلٌ لا بِاضطِرابِ آلَهٍ ، مُقَدِّرٌ لا بِجَولِ فِكرَهٍ ، غَنِيٌّ لا بِاستِفادَهٍ . لا تَصحَبُهُ الأَوقاتُ ، ولا تَرفِدُهُ الأَدَواتُ . سَبَقَ الأَوقاتَ كَونُهُ ، وَالعَدَمَ وُجودُهُ ، وَالابتِداءَ أَزَلُهُ بِتَشعيرِهِ المَشاعِرَ عُرِفَ أن لا مَشعَرَ لَهُ ، وبِمُضادَّتِهِ بَينَ الأُمورِ عُرِفَ أن لا ضِدَّ لَهُ ، وبِمُقارَنَتِهِ بَينَ الأَشياءِ عُرِفَ أن لا قَرينَ لَهُ . ضادَّ النّورَ بِالظُّلمَهِ ، وَالوُضوحَ بِالبُهمَهِ ، وَالجُمودَ بِالبَلَلِ ، وَالحَرورَ بِالصَّرَدِ . (2) مُؤَلِّفٌ بَينَ مُتَعادِياتِها ، مُقارِنٌ بَينَ مُتَبايِناتِها ، مُقَرِّبٌ بَينَ مُتَباعِداتِها ، مُفَرِّقٌ بَينَ مُتَدانِياتِها . لا يُشمَلُ بِحَدٍّ ، ولا يُحسَبُ بِعَدٍّ ، وإنَّما تَحُدُّ الأَدَواتُ أَنفُسَها ، وتُشيرُ الآلاتُ إلى نظائِرِها . مَنَعَتها «مُنذُ» القِدمَهَ ، وحَمَتها «قَد» الأَزَلِيَّهَ ، وجَنَّبَتها «لَولا» التَّكمِلَه . بِها تَجَلّى صانِعُها لِلعُقولِ ، وبِهَا امتَنَعَ عَن نَظَرِ العُيونِ ، ولا يَجرى عَلَيهِ السُّكونُ وَالحَرَكَهُ ، وكَيفَ يَجرى عَلَيهِ ما هُوَ أَجراهُ ، ويَعودُ فِيهِ ما هو أَبداهُ ، ويَحدُثُ فيهِ ما هُوَ أَحدَثَهُ ! إذا لَتَفاوَتَت ذاتُهُ ، ولَتَجَزَّأَ كُنهُهُ ، ولاَمتَنَعَ مِنَ الأَزَلِ مَعناهُ ، ولَكانَ لَهُ وَراءُ إذ وجِدَ لَهُ أَمامٌ ، ولاَلتَمَسَ التَّمامَ إذ لَزِمَهُ النُّقصانُ ، وإذاً لَقامَت آيَهُ المَصنوعِ فيهِ ، ولَتَحَوَّلَ دَليلاً بَعدَ أن كانَ مَدلولاً عَلَيهِ ، وخَرَجَ بِسُلطانِ الامتِناعِ مِن أن يُؤَثِّرَ فيهِ ما يُؤَثِّرُ فى غَيرِهِ . الَّذى لا يَحولُ ولا يَزولُ ، ولا يَجوزُ عَلَيهِ الأُفولُ . (3) لَم يَلِد فَيَكونَ مَولوداً ، ولَم يُولَد فَيَصيرَ مَحدودا ، جَلَّ عَن اتِّخاذِ الأَبناء ، وطَهُرَ عَن مُلامَسَهِ النِّساءِ . لا تَنالُهُ الأَوهامُ فَتُقَدِّرَهُ ، ولا تَتَوَهَّمُهُ الفِطَنُ فَتُصَوِّرَهُ ، ولا تُدرِكُهُ الحَواسُّ فَتُحِسَّهُ ، ولا تَلمِسُهُ الأَيدى فَتَمَسَّهُ . ولا يَتَغَيَّرُ بِحالٍ ، ولا يَتَبَدَّلُ فِى الأَحوالِ . ولا تُبليهِ اللَّيالى وَالأَيّامُ ، ولا يُغَيِّرُهُ الضِّياءُ وَالظَّلامُ . ولا يُوصَفُ بِشَىءٍ مِنَ الأَجزاءِ ، ولا بِالجَوارِحِ وَالأَعضاءِ ، ولا بِعَرَضٍ مِنَ الأَعراضِ ، ولا بِالغَيريَّهِ وَالأَبعاضِ . ولا يُقالُ لَهُ حَدٌّ ولا نِهايهٌ ، ولاَ انقِطاعٌ ولا غايَهٌ ؛ ولا أَنَّ الأَشياءَ تَحويهِ فَتُقِلَّهُ أو تُهوِيَهُ ، أو أَنَّ شَيئا يَحمِلُهُ فَيُميلَهُ أو يُعَدِّلَهُ . لَيسَ فِى الأَشياءِ بِوالِجٍ ، ولا عَنها بِخارِجٍ . يُخبِرُ لا بِلسانٍ

ولَهَواتٍ ، ويَسمَعُ لا بِخُروقٍ وأدَواتٍ . يَقولُ ولا يَلفِظَ ، ويَحفَظَ ولا يَتَحَفَّظَ ، ويُرِيدُ ولا يُضمِرُ . يُحِبُّ ويَرضى مِن غَيرِ رِقَّةٍ ، ويُبغِضُ ويَغضَبُ مِن غَيرِ مَشَقَّةٍ . يَقولُ لِمَن أرادَ كَونَهُ : «كُن» فَيَكونُ ، لا بِصَوتٍ يَقرَعُ ، ولا بِنِداءٍ يُسمَعُ ؛ وإنَّما كَلامُهُ سُبحانَهُ فِعلٌ مِنهُ أنشَأهُ ومَثَّلَهُ ، لَم يَكُن مِن قَبلِ ذلِكَ كائِنا ، ولَو كانَ قَديما لَكانَ إلها ثانِيا . لا يُقالُ : كانَ بَعدَ أن لَم يَكُن ، فَتَجرِيَ عَلَيهِ الصِّفاتُ المُحدَثاتُ ، ولا يَكونُ بَينَها وبَينَهُ فَصلٌ ، ولا لَهُ عَلَيها فَضلٌ ، فَيَستَوِيَ الصَّانِعُ وَالمَصنوعُ ، ويَتَكافَأَ المُبتَدَعُ والبَديعُ . خَلَقَ الخَلائِقَ عَلى غَيرِ مِثالٍ خَلا مِن غَيرِهِ ، ولم يَستَعِن عَلى خَلقِها بِأحدٍ مِن خَلقِهِ . وأنشَأَ الأرضَ فَأمسَكَها مِن غَيرِ اشتِغالٍ ، وأرساها عَلى غَيرِ قَرارٍ ، وأقامَها بِغَيرِ قَوائِمَ ، ورَفَعَها بِغَيرِ دَعائِمَ ، وحَصَّنَها مِنَ الأَوَدِ وَالاِعوِجاجِ ، ومَنَعَها مِنَ التَّهافُتِ وَالاِنفِراجِ ، أرسى أوتادَها ، وضَرَبَ أسدادَها ، وَاستَفاضَ عُيونَها ، وخَدَّ (4) أودِيَتَها ، فَلَم يَهِن ما بَناهُ ، ولا ضَعُفَ ما قَوّاهُ . هُوَ الظّاهِرُ عَلَيها بِسُلطانِهِ وعَظَمَتِهِ ، وهُوَ الباطِنُ لَها بِعِلمِهِ ومَعرِفَتِهِ ، وَالعالى عَلى كُلِّ شَىءٍ مِنها بِجَلالِهِ وَعِزَّتِهِ ، لا يُعجِزُهُ شَىءٌ مِنها طَلَبَهُ ، ولا يَمتَنِعُ عَلَيهِ فَيَغلِبَهُ ، ولا يَفوتُهُ السَّريعُ مِنها فَيَسبِقَهُ ، ولا يَحتاجُ إلى ذى مالٍ فَيَرزُقَهُ . خَضَعَتِ الأشياءُ لَهُ ، وذَلَّت مُستَكينَةً لِعَظَمَتِهِ ، لا تَستطيعُ الهَرَبَ مِن سُلطانِهِ إلى غَيرِهِ فَتَمتَنِعَ مِن نَفعِهِ وضَرِّهِ ، ولا كُفءَ لَهُ فَيُكافِئَهُ ، ولا نَظيرَ لَهُ فَيُساوِيَهُ . هُوَ المُفنى لَها بَعدَ وُجودِها ، حَتّى يَصيرَ مَوجودُها كَمَفقودِها ، ولَيسَ فَناءُ الدُّنيا بَعدَ ابتِداعِها بِأعجَبَ مِن إنشائِها واختِراعِها ، وكَيفَ ولَو اجتَمَعَ جَميعُ حَيَوانِها مِن طَيرِها وبَهائِمِها ، وما كانَ مِن مُراحِها وسائِمِها ، وأصنافِ أسناخِها وأجناسِها ، ومُتَبَلِّدَةِ أُمَمِها وأكياسِها ، عَلى إحداثِ بَعوضَةٍ ما قَدَرَت عَلى إحداثِها ، ولا عَرَفَت كَيفَ السَّبيلُ إلى إيجادِها ، ولَتَحَيَّرَت عُقولُها فى عِلمِ ذلِكَ وتاهَت ، وعَجَزَت قُواها وتَناهَت ، وَرَجَعت خاسِئَةً حَسيرَةً ، عارِفَةً بِأنَّها مَقهورَةٌ ، مُقِرَّةً بِالعَجزِ عَن إنشائِها ، مُذعِنَةً بِالضَّعفِ عَن إفنائِها ! وإنَّ اللّهَ سُبحانَهُ يَعودُ بَعدَ فَناءِ الدُّنيا وَحدَهُ لا شَىءَ مَعَهُ ، كَما كانَ قَبلَ ابتِدائِها كَذلِكَ يَكونُ بَعدَ فَنائِها ، بِلا وَقتٍ ولا مَكانٍ ، ولا حينٍ ولا زَمانٍ ، عُدِمَت عِندَ ذلِكَ الآجالُ وَالأوقاتُ ، وزالَتِ السِّنونَ وَالسَّاعاتُ ، فَلا شَىءَ إلاَّ اللّهُ الواحِدُ القَهّارُ الَّذى إلَيهِ مَصيرُ جَميعِ الأُمورِ ، بِلا قُدرَةٍ مِنها كانَ ابتِداءُ خَلقِها ، وبِغَيرِ امتِناعٍ مِنها كانَ فَناؤُها ، ولَو قَدَرَت عَلَى الاِمتناعِ لَدامَ بَقاؤُها . لَم يَتَكاءَدهُ صُنعُ شَىءٍ مِنها إذ صَنَعَهُ ، ولَم يَؤُدهُ مِنها خَلقُ ما خَلَقَهُ وبَرَأهُ ، ولَم يُكَوِّنها لِتَشديدِ سُلطانٍ ، ولا لِخَوفٍ مِن زَوالٍ ونُقصانٍ ، ولا لِلاِستِعانَةِ بِها عَلى نِدٍّ مُكاثِرٍ ، ولا لِلاِحتِرازِ بِها مِن ضِدٍّ مُثاوِرٍ ، ولا لِلاِزدِيادِ بِها فى مُلكِهِ ، ولا لِمُكاثَرَةِ شَريكٍ فى شِركِهِ ، ولا لِوَحشَةٍ كانَت مِنهُ ، فَأرادَ أن يَستَأنِسَ إلَيها . ثُمَّ هُوَ يُفنيها بَعدَ تَكوينِها ، لا لِسَأمٍ دَخَلَ عَلَيهِ فى تَصريفِها وتَدبيرِها ، ولا لِراحَةٍ واصِلَةٍ إلَيهِ ، ولا لِثِقَلِ شَىءٍ مِنها عَلَيهِ . لا يُمِلُّهُ طولُ بَقائِها فَيَدعُوَهُ إلى سُرعَةِ إفنائِها ، ولكِنَّهُ سُبحانَهُ دَبَّرَها بِلُطفِهِ ، وأمسَكَها بِأمرِهِ ، وأتقَنَها بِقُدرَتِهِ ، ثُمَّ

يُعيدُها بَعدَ الفَناءِ مِن غَيرِ حاجَةٍ مِنهُ إلَيها ، ولاَ استِعانَةٍ بِشَیءٍ مِنهاَ عَلَيها ، ولا لاِنصِرافٍ مِن حالِ وَحشَةٍ إلى حالِ اَستِئناسٍ ، ولا مِن حالِ جَهلٍ وعَمًى إلى حالِ عِلمٍ وَالتِماسٍ ، ولا مِن فَقرٍ وحاجَةٍ إلى غِنىً وكَثرَةٍ ، ولا مِن ذُلٍّ وضَعَةٍ إلى عِزٍّ وقُدرَةٍ . (5)

.

1- .الإرشاد : ج 1 ص 223 عن صالح بن كيسان ، الاحتجاج : ج 1 ص 475 ح 114 نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 253 ح 6 .
2- .. الحَرُور : الحَرّ . والصَّرد : البرد (القاموس المحيط : ج 2 ص 8 و ج 1 ص 307) .
3- .أفَلَ : غابَ (القاموس المحيط : ج 3 ص 328) .
4- .خَدَّ الأرضَ : شقّها (مجمع البحرين : ج 1 ص 495) .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 310 ح 14 .

امام علی علیه السلام:نخستین گام پرستش خدا، شناخت اوست و اساس شناخت او، یگانه دانستن اوست و بنیاد یگانه دانستن خدا، شبیه ندانستن چیزی به اوست. بزرگ تر از آن است که صفات، در او فرود آیند؛ به دلیل این گواهیِ خردها به این که: هر چیزی که صفات در او فرود آیند، ساخته شده است، و این گواهیِ خردها که: او که شکوهش والاست، سازنده است و ساخته شده نیست. با صُنع خدا، بر او استدلال می شود و با خردها، شناخت او محکم می شود و مورد باور قرار می گیرد و با توجّه و اندیشه، دلیل او استوار می گردد. آفرینش را دلیلی بر خودش قرار داد و با آن، پروردگاریِ خویش را آشکار ساخت... با ضدّیت قرار دادنش میان چیزهای متضاد، معلوم شد که او را ضدّی نیست و با پیوستگی اش میان موجودات پیوسته، دانسته شد که او را پیوسته ای نیست.

امام علی علیه السلام:یگانه اش ندانسته، کسی که برای او چگونگی انگاشته باشد. به حقیقتِ او نرسیده، آن که برای او همانندی پنداشته باشد. او را قصد نکرده، کسی که برای او مانندی در نظر گرفته باشد. او را نخواسته، آن که به او اشاره کرده و به وهمش آورده باشد. هرچه به ذاتش شناخته شود، ساخته شده است و هرچه قائم به غیر باشد، معلول [و وابسته به علّت و سبب] است. عمل کننده است، نه با به کار گرفتن و حرکت دادن ابزار. اندازه گذارنده است، نه با به کار بردن فکر و اندیشه. بی نیاز است، نه با سود بردن [از دیگران]. زمان ها با او همراه نیستند و ابزارها او را یاری نمی کنند. بودنش، بر زمان ها، پیشی گرفته است و هستی اش، بر نیستی و بی آغاز بودنش، بر آغاز. با درک دادنش به قوای ادراکی [انسان ها]، دانسته شد که قوّه ادراکی ندارد و با ضدّیت نهادنش بین چیزها، معلوم شد که ضدّی ندارد و با پیوستگی اش میان موجودات، دانسته شد که او را پیوسته ای نیست. روشنایی را با تاریکی، و روشنی را با ابهام، و خشکی را با تَری، و گرمی را با سردی، ضدّ یکدیگر کرد. پیوند دهنده آفریدگانِ ناسازگار با هم است. همنشین کننده آفریدگانِ مخالف هم است. نزدیک کَننده آفریدگانِ دور از هم است. جداکننده آفریدگانِ نزدیک به هم است. محدودیتی، او را فرا نگرفته و شمارشی، او را نشمرده است. اسباب، تنها خودِ آفریدگان را محدود می سازند و ابزارها، تنها به مانندهای خود اشاره می کنند. واژه «مُنذُ (از)» [که برای آغاز زمان است]، آفریدگان را از بی آغاز بودن، بر کنار می کند و واژه «قد» [که پیش از فعل ماضی، بر تمام شدن کار دلالت دارد و پیش از فعل مضارع،

به معنای گاهی و شاید دلالت می کند]، آفریدگان را از بی پایان بودن، منع می کند و واژه «لولا (اگر نبود)» آفریدگان را از کامل بودن، جدا می کند [؛ چون وجود یک چیز را به چیز دیگری وابسته می کند و مثلاً می گوییم: اگر «الف» نبود، «ب» موجود نمی شد]. با آفریدگان، سازنده آنها بر خِردها نمایان شده است، و با [حجابِ]آفریدگان، از نگاه چشم ها خودداری کرده است. قرار و جنبش، بر او جریان ندارد، و چگونه چیزی بر او جاری شود که خودِ او آن را جاری کرده است، و چگونه چیزی به او باز گردد که خودِ او آن را آغاز کرده است، و چگونه چیزی در او پیدا شود که خودِ او آن را پدید آورده است؟ ! اگر چنین بود، ذاتش دگرگون و دارای جزء می شد و حقیقت خارجیِ او، از بی آغاز و همیشگی بودن، امتناع می ورزید، و اگر برای او پیشِ رویی یافت شده بود، پشت سری هم می داشت، و اگر کمبودی با او بود، درخواست کامل شدن می کرد و در این صورت، نشانه ساخته شدن، در او استوار می شد و به دلیلْ بودن [برای وجود آفریدگار]، دگرگون می شد، پس از آن که [همه اشیا] بر هستی او [به عنوان آفریدگار] دلالت می کنند و به برهان امتناع، چیزی که در غیر خدا تأثیر می کند، در خدا تأثیر گذار نیست. آن [خدایی] که دگرگون نمی شود و زوال نمی پذیرد، و پنهان شدن بر او روا نیست. نزاده تا خود نیز زاده شده باشد، و زاده نشده تا محدود گردد. برتر است از به دست آوردن فرزندان و پاک است از تماس با زنان. گمان ها به او نمی رسند تا او را اندازه گذارند و تیزهوشی ها او را به اندیشه در نمی آورند تا برای او صورتی بینگارند و حواس به او نمی رسند تا او را حس کنند و دست ها او را لمس نمی کنند تا به او دسترس یابند. به حالتی تغییر نمی کند. و در حالت ها[ی مختلف]دگرگون نمی شود. شب ها و روزها، او را فرسوده نمی کنند و روشنایی و تاریکی، او را تغییر نمی دهند. به [داشتنِ] اَجزا و اندام ها و عضوها و عرَضی از عرَض ها و غیر داشتن و بخش ها، توصیف نمی شود و گفته نمی شود که برای او اندازه و پایان و تمام شدن و سرانجامی هست، و نه اشیا او را فرا می گیرند تا بالا یا پایینش ببرند، و نه چیزی او را می بُرد تا کج یا راستش کند. در اشیا داخل نبوده و از آنها خارج نیست. خبر می دهد، نه با زبان و زبان کوچک. می شنود، نه با سوراخ ها و ابزارها . می گوید، ولی [با زبان] تلفّظ نمی کند . [در علمش] نگاه می دارد، ولی از بَر نمی کند. اراده می کند، ولی در خاطر نمی گذراند. دوست می دارد و خشنود می شود، بدون نازک دلی، و دشمنی می ورزد و خشم می گیرد، بدون رنج و سختی. به چیزی که وجودش را اراده کرده، می گوید: «باش»، پس به وجود می آید، نه با فریادی که به گوش فرو رَوَد و نه با بانگی که شنیده شود؛ بلکه سخن خدای سبحان، فعلی است از او که آن را نو پدید آورده و شکل خاصّی به آن داده، درحالی که قبل از آن، موجود نبوده است؛ چرا که اگر همیشگی

ای [دیگر] وجود داشت، خدای دوم می بود. [درباره خدا] گفته نمی شود: هست شد پس از آن که نبود، تا صفات نوپدید بر او جاری شوند و میان آفریدگان و او فرقی نباشد و او را نسبت به آنها برتری نباشد؛ چراکه در این صورت، سازنده و ساخته شده مساوی می گردند و نو پدید آمده و نوآور، یکسان می شوند. آفریدگان را بدونِ الگوی گرفته شده از دیگری، آفرید و برای آفرینش آنها، از هیچ یک از آفریدگانش کمک نگرفت. زمین را نو پدید آورد، و بدون این که مشغول آن باشد، آن را نگه داشت و آن را بدون قرار گرفتن در جایی، محکم بر پای داشت و بدون پایه ها، استوار ساخت و بدون ستون ها، بر افراشت و از خم شدن و کج شدن، نگه داشت و از افتادن و شکافته شدن، باز داشت؛ میخ هایش را محکم کرد و سدهایش را کوبید و چشمه هایش را جاری ساخت و درّه هایش را شکافت . پس آنچه ساخت، سست نگردید و آنچه نیرویش داد، ناتوان نگردید. او با چیرگی و سترگی اش، بر آفریدگان آشکار است و با دانش و معرفتش، به نهان آفریدگان داناست و با شکوه و پیروزمندیِ شکست ناپذیرش، بر همه آفریدگان برتری دارد . هر چه از آفریدگان را که بخواهد، از توانش خارج نیست و نافرمانی اش نمی کند تا بر او چیره شود و شتابنده آنها، از چنگ او نمی گریزد تا از او پیشی گیرد و نیازمند توانگری نیست که روزی اش دهد. چیزها در برابرش فروتن هستند و در برابر سترگی اش، به بیچارگی خوار شده اند؛ نمی توانند از حکومت او به سوی دیگری فرار کنند و خود را از سود و زیانش بر کنار سازند. همتایی ندارد تا با او برابری کند و همانندی ندارد تا با او مساوی شود. اوست که نابود کننده آفریدگان پس از وجودشان است؛ به گونه ای که یافت شده آنها، همچون یافت نشده آنها گردد، و نابودیِ دنیا پس از نوآوری آن، شگفت تر از نو پدیدآوری و نوآوری آن نیست. چگونه شگفت تر باشد، در حالی که اگر همه جانداران دنیا، از پرندگان و چارپایان و آنچه در آغل است و آنچه چَرا می کند و اقسام سنخ ها و گونه های آن و مردمان کنْد فهم و تیز فهم، برای پدید آوردن پشه ای جمع شوند، توان آن را ندارند و چگونگیِ راه ایجاد آن را نمی شناسند و خِردهایشان در دانستن آن، سرگشته و سرگردان می شود و نیروهایشان ناتوان می شود و پایان می پذیرد، و با حالت کرنش و حسرت باز می گردند، در حالی که می دانند شکست خورده اند و به ناتوانیِ خود در پدیدآوردن آن، اعتراف دارند و به درماندگی از نابود ساختن آن، گردن می گذارند! خدای سبحان، پس از نابودی دنیا، به آن تنهایی که چیزی با او نباشد، باز می گردد. همان طور که پیش از آغاز دنیا چنین بود، پس از نابودی دنیا نیز به همین صورت خواهد بود، بدون [داشتن] وقت و مکان و مدّت و زمان. در آن هنگام، مهلت ها و مدّت ها از بین می روند و سال ها و ساعت ها، به سر می آیند. پس چیزی جز خدای یکتا و غالبی که بازگشت

همه چیز به سوی اوست، نخواهد بود. آغاز آفرینش آفریدگان، با تواناییِ آنها همراه نبود . نابودیِ آنها [نیز]همراه با خودداری آنها نخواهد بود و اگر می توانستند خودداری کنند، همیشه باقی می ماندند. ساختن هیچ یک از آفریدگان، آن گاه که آنها را ساخت، او را به دشواری نینداخت و آفرینش و آفریدن آنچه آفرید، بر او گران نیامد. آفریدگان را نه برای تقویت فرمان روایی و بیم از نابودی و کاهش، آفرید، و نه برای کمک گرفتن از آنها در برابر همتایی زیاده خواه، و نه برای دوری کردن از مخالفی هجوم آورنده، و نه برای زیاد کردن فرمان روایی، و نه به انگیزه جمع آوری نیرو برای غلبه بر شریکی در شراکتش، و نه از ترس تنهایی ای که داشته باشد و اراده کرده باشد تا با آفریدگان اُنس بگیرد. آن گاه ، جهان را پس از به وجود آوردنش، نابود می کند، نه از جهت دل تنگی ای که در دگرگون کردن و تدبیر آنها بر او وارد شده باشد، و نه به سبب راحتی ای که به او رسیده باشد، و نه از آن رو که چیزی از آفریدگان، بر او سنگینی کرده باشد. درازیِ مدّت ماندن جهان، او را دل تنگ نکرده تا وادارش کند که با شتاب، آن را نابود کند؛ بلکه خدای سبحان، با لطفش جهان را تدبیر کرد و با فرمانش آن را نگه داشت و با تواناییِ خود، استوارش ساخت. آن گاه ، جهان را پس از نابودی، باز می گرداند، بی آن که نیازی به آن داشته باشد وبی آن که از آفریده ای بر آفریدن دوباره جهان، یاری خواسته باشد و نه به جهت بازگشتن از حالت ترسِ تنهایی به حالت اُنس گرفتن، و نه از حالت نادانی و کوری، به حالت دانش و یادگیری، و نه از فقر و نیاز، به بی نیازی و فزونی، و نه از خواری و پستی، به عزّت و توانایی.

.

ص: 388

. .

ص: 389

. .

ص: 390

. .

ص: 391

..

ص: 392

. .

ص: 393

. .

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الواحِدِ الأَحَدِ الصَّمَدِ المُتَفَرِّدِ الَّذى لا مِن شَىءٍ كانَ ، وِلا مِن شَىءٍ خَلَقَ ما كانَ ، قُدرَهٌ بانَ بِها مِنَ الأَشياءِ وبانَتِ الأَشياءُ مِنهُ ، فَلَيسَت لَهُ صِفَهٌ تُنالُ ولا حَدٌّ تُضرَبُ لَهُ فيهِ الأَمثالُ ، كَلَّ دونَ صِفاتِهِ تَحبيرُ اللُّغاتِ ، وضَلَّ هُناکَ تَصاريفُ الصِّفاتِ ، وحارَ فى مَلَکوتِهِ عَميقاتُ مَذاهِبِ التَّفکيرِ ، وَانقَطَعَ دونَ الرُّسوخِ فى عِلمِهِ جَوامِعُ التَّفسيرِ ، وحالَ دونَ غَيبِهِ المَکنونِ حُجُبٌ مِنَ الغُيوبِ ؛ تاهَت فى أَدنى أَدانيها طامِحاتُ العُقولِ فى لَطيفاتِ الأُمورِ . فَتَبارَکَ اللّهُ الَّذى لا يَبلُغُهُ بُعدُ الهِمَمِ ، ولا يَنالُهُ غَوصُ الفِطَنِ ، وتَعالَى الَّذى لَيسَ لَهُ وَقتٌ مَعدودٌ ، ولا أَجَلٌ مَمدودٌ ، ولا نَعتٌ مَحدودٌ ، سُبحانَ الَّذى لَيسَ لَهُ أَوَّلٌ مُبتَدَأٌ ، ولا غايَهٌ مُنتَهىً ، ولا آخِرٌ يَفنى . سُبحانَهُ هُوَ کَما وَصَفَ نَفسَهُ وَالواصِفونَ لا يَبلُغونَ نَعتَهُ ، وحَدَّ الأَشياءَ کُلَّها عِندَ خَلقِهِ ، إِبانَهً لَها مِن شَبَهِهِ وإِبانَهً لَهُ مِن شَبَهِها ، لَم يَحلُل فيها فَيُقالَ : هُوَ فيها کائِنٌ ، ولَم يَن ءَ عَنها فَيُقالَ : هُوَ مِنها بائِنٌ ، ولَم يَخلُ مِنها فَيُقالَ لَهُ : أَينَ ، لکِنَّهُ سُبحانَهُ ، أَحاطَ بِها عِلمُهُ ، وأَتقَنَها صُنعُهُ ، وأَحصاها حِفظُهُ ، لَم يَعزُب عَنهُ خَفِيّاتُ غُيوبِ الهَواءِ ، ولا غَوامِضُ مَکنونِ ظُلَمِ الدُّجى ، ولا ما فِى السَّماواتِ العُلى إِلَى الأَرَضينَ السُّفلى ، لِکُلِّ شَىءٍ مِنها حافِظٌ ورَقيبٌ ، وکُلُّ شَىءٍ مِنها بِشَىءٍ مُحيطٌ ، وَالمُحيطُ بِما أَحاطَ مِنها . الواحِدُ الأَحَدُ الصَّمَدُ ، الَّذى لا يُغَيِّرُهُ صُروفُ الأَزمانِ ، ولا يَتَکَأَدُهُ صُنعُ شَىءٍ کانَ ، إِنَّما قالَ لِما شاءَ : «کُن» فَکانَ . اِبتَدَعَ ما خَلَقَ بِلا مِثالٍ سَبَقَ ، ولا تَعَبٍ ولا نَصَبٍ ، وکُلُّ صانِعِ شَىءٍ فَمِن شَىءٍ صَنَعَ ؛ وَاللّهُ لا مِن شَىءٍ صَنَعَ ما خَلَقَ ، وکُلُّ عالِمٍ فَمِن بَعدِ جَهلٍ تَعَلَّمَ ؛ وَاللّهُ لَم يَجهَل ولَم يَتَعَلَّم . أَحاطَ بِالأَشياءِ عِلما قَبلَ کَونِها ، فَلَم يَزدَد بِکَونِها عِلما ، عِلمُهُ بِها قَبلَ أَن يُکَوِّنَها کَعِلمِهِ بَعدَ تَکوينِها ، لَم يُکَوِّنها لِتَشديدِ سُلطانٍ ، ولا خَوفٍ مِن زَوالٍ ولا نُقصانٍ ، ولا استِعانَهٍ عَلى ضِدٍّ مُناوٍ ، ولانِدٍّ مُکاثِرٍ ، ولا شَريکٍ مُکابِرٍ ، لکِن خَلائِقُ مَربوبونَ وعِبادٌ داخِرونَ . فَسُبحانَ الَّذى لا يَؤودُهُ خَلقُ ما ابتَدَأَ ، ولا تَدبيرُ ما بَرَأَ ، ولا مِن عَجزٍ ولا مَن فَترهٍ بِما خَلَقَ اکتَفى ، عَلِمَ ما خَلَقَ وخَلَقَ ما عَلِمَ ، لا بِالتَّفکيرِ فى عِلمِ حادِثٍ أَصابَ ما خَلَقَ ، ولا شُبهَهٍ دَخَلَت عَلَيهِ فيما لَم يَخلُق ، لکِن قَضاءٌ مُبرَمٌ ، وعِلمٌ مُحکَمٌ ، وأَمرٌ مُتقَنٌ . تَوَحَّدَ بِالرُّبوبِيَّهِ ، وخَصَّ نَفسَهُ بِالوَحدانِيَّهِ ، وَاستَخلَصَ بِالمَجدِ وَالثَّناءِ ، وتَفَرَّدَ بِالتَّوحيدِ وَالمَجدِ وَالسَّناءِ ، وتَوَحَّدَ بِالتَّحميدِ وتَمَجَّدَ بِالتَّمجيدِ ، وعَلا عَن اتِّخاذِ الأَبناءِ ، وتَطَهَّرَ وتَقَدَّسَ عَن مُلامَسَهِ النِّساءِ ، وعزَّوجلَّ عَن مُجاوَرَهِ الشُّرَکاءِ . فَلَيسَ لَهُ فيما خَلَقَ ضِدٌّ ، ولا لَهُ فيما مَلَکَ نِدٌّ ، ولَم يُشرِکهُ فى مُلکِهِ أَحَدٌ ، الواحِدُ الأَحَدُ الصَّمَدُ ، المُبيدُ لِلأَبَدِ وَالوارِثُ لِلأَمَدِ ، الَّذى لَم يَزَل ولا يَزالُ وَحدانِيّا أَزَلِيّا ، قَبلَ بَدءِ الدُّهورِ وبَعدَ صُروفِ الأُمورِ ، الَّذى لا يَبيدُ ولا يَنفَدُ ، بِذلِکَ أَصِفُ رَبّى فَلا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ ،

مِن عَظيمٍ ما أعظَمَهُ ! ومِن جَليلٍ ما أجَلّهُ ! ومِن عَزيزٍ ما أعَزَّهُ ؟! وتَعالى عَمّا يَقولُ الظّالِمونَ عُلُوّا كَبيرا . (1)

.

1- .الكافى: ج 1 ص 134 ح 1 عن محمّد بن أبى عبد اللّه ومحمّد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 41 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 269 ح 15 .

امام علی علیه السلام:ستایش، برای خدای یکتا و یگانه و صمد و بی همتایی است که از چیزی موجود نشده و موجودات را از چیزی نیافریده است. [او راست]توانایی ای که با آن، از چیزها جدا شده و چیزها از او جدا گشته اند. پس برای او نه صفتی هست که بدان رسیده شود و نه نهایتی که برای آن ، مثال هایی آورده شود. آرایش زبان ها، پیش از رسیدن به صفات خدا درمانده شد و توصیفات گوناگون، در آن جا گم راه شدند. روش های ژرف تفکّر، در فرمان روایی خدا حیران شدند و تفسیرهای فراگیر، پیش از وارد شدن به ژرفای دانش خدا باز ایستادند. پوشش های ناپیدا، در برابر سرّ نهان او مانع [از دسترس به او]شدند. خردهایی که در امور دقیق، بلندپروازی می کنند، در پایین ترین درجات آنها متحیّر گشته اند. پس بلندْ پایه است خدایی که بلندی همّت ها به او نمی رسد و ژرفکاوی فهم ها، به او دست پیدا نمی کند. بلندْ پایه است آن که وقتِ شمارش شده و مهلت معیّن و صفت محدودی ندارد. پاک است آن که آغازی شروع شده و پایانی تمام شده و نهایتی به سر رسیده ندارد. او پاک است وهمان گونه است که خودش را توصیف کرده وتوصیف کنندگان، به وصف او نمی رسند. همه چیز را هنگام آفرینش آنها، محدود کرد تا آنها را از همانند شدن به خودش و خودش را از همانند شدن به آنها جدا کند. در چیزها وارد نشده تا گفته شود: «او در آنهاست»، و از آنها دور نمانده تا گفته شود: «او از آنها فاصله دارد»، و از آنها کنار نکشیده تا گفته شود: «کجاست؟»؛ بلکه دانش خدای سبحان، آنها را فرا گرفته و سازندگیِ او، آنها را استوار ساخته و نگهداری اش، آنها را بر شمرده است. نهان های اسرار جوّ و پیچیدگی های پنهان تاریکی های شب و آنچه در آسمان های برین تا زمین های فرودین وجود دارد، از او پوشیده نیست. برای هریک از آنها نگهدار و نگاهبانی است و هریک از آنها چیزی را فراگیرنده است، و موجودی که فراگیرنده های اشیا را فرا گرفته، یگانه بی همتا و بی نیاز است؛ همان که دگرگونی های زمان ها، او را تغییر نمی دهد و ساختنِ چیز موجود، او را به دشواری نمی اندازد؛ بلکه تنها به چیزی که خواست، گفت: «باش»، پس به وجود آمد. آنچه را آفرید، بدون نمونه ای از پیشْ موجود و بدون رنج و خستگی، نوآوری کرد. هر سازنده چیزی، از چیزی [چیزی را]می سازد، در حالی که خدا آنچه را آفرید، از چیزی نساخت و هر دانایی، پس از نادانی آموخت، در حالی که خدا نادان نبود و نیاموخت. با علمش، پیش از پیدایش اشیا، بر آنها احاطه کرد، پس با وجود یافتن اشیا، علمش افزون نگشت. دانش او به چیزها، پیش از آن که آنها را موجود سازد،

همچون دانش او پس از ایجاد آنهاست. آفریدگان را برای تقویت فرمان روایی و بیم از نابودی و کاهش نیافرید، و نه برای کمک گرفتن از آنها در برابر مخالفی ستیزه گر و یا همتایی زیاده خواه و یا شریکی گردنکش؛ بلکه [آنها]آفریدگانی پرورش یافته و بندگانی خوارند. پس پاک است آن که آفرینش آنچه آغاز کرد و تدبیر آنچه آفرید، بر او گران نیامد، و از ناتوانی و سستی، به آنچه آفرید، بسنده نکرد. آنچه را آفرید، دانست و آنچه را دانست، آفرید. نه این است که با اندیشه کردن در دانش نوپدید، به آنچه آفرید، رسیده باشد و آنچه را نیافرید، به خاطر تردیدی نبود که بر او وارد شده باشد؛ بلکه [آفرینش، به سبب]حکمی حتمی و دانشی استوار و امری کامل بود. در پروردگاری، یگانه گشت و خود را به یکتایی، منحصر کرد و ارجمندی و ستایش را از آنِ خود ساخت و در یگانگی و ارجمندی و بلندی، بی همتا شد و به ستایش شدن، یگانه شد و به ارجمند دانسته شدن، ارج یافت و از داشتن فرزندان، برتر شد و از لمس کردن زنان، پیراسته شد و از همسایگی با شریکان، عزیز و والاست. پس در میان آفریدگان، مخالفی ندارد و در میان آنچه دارا شده، همتایی ندارد. کسی در فرمان روایی اش، با او شریک نیست. یکتا و یگانه و صمد است و نابود کننده ابد و وارث پایان؛ همان که همیشه یکتا و بی آغاز بوده و هماره چنین خواهد بود، پیش از آغاز روزگاران و پس از دگرگونی های امور؛ همان کسی که نابود نمی شود و تمام نمی گردد. به این [مطالب]، پروردگارم را توصیف می کنم. پس خدایی جز اللّه نیست؛ سترگی که چه قدر سترگ است! و شکوهمندی که چه قدر با شکوه است! و پیروزمندِ شکست ناپذیری که چه قدر عزیز است! و از آنچه ستمکاران می گویند، بسی والاتر است!

.

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى لا مِن شَىءٍ كانَ ، ولا مِن شَىءٍ كَوَّنَ ما قَد كانَ ، المُستَشهِدِ بِحُدوثِ الأَشياءِ عَلى أَزَلِيَّتِهِ ، وبِما وَسَمَها بِهِ مِنَ العَجزِ عَلى قُدرَتِهِ ، وبِمَا اضطَرَّها إِلَيهِ مِنَ الفَناءِ عَلى دَوامِهِ ، لَم يَخلُ مِنهُ مَكانٌ فَيُدرَكَ بِأَينِيَّتِهِ ، ولا لَهُ شَبَهُ مِثالٍ فَيوصَفَ بِكَيفِيَّتِهِ ، ولَم يَغِب عَن شَىءٍ فَيُعلَمَ بِحَيثِيَّتِهِ . مُباينٌ لِجَميعِ ما أَحدَثَ فِى الصِّفاتِ ، ومُمتَنِعٌ عَنِ الإِدراكِ بِمَا ابتَدَعَ مِن تَصريفِ الذَّواتِ ، وخارِجٌ بِالكِبرِياءِ وَالعَظَمَةِ مِن جَميعِ تَصَرُّفِ الحالاتِ ، مُحَرَّمٌ عَلى بَوارِعِ ناقِباتِ الفِطَنِ تَجديدُها (1) ، وعَلى غَوامِضِ ثاقِباتِ الفِكرِ تَكييفُهُ وعَلى غَوائِصِ سابِحاتِ النَّظَرِ تَصويرُهُ . لا تَحويهِ الأَماكِنُ لِعَظَمَتِهِ ، ولاَ تُدرِكُهُ المَقاديرُ لِجَلالَتِهِ ، ولا تَقطَعُهُ المَقائيسُ لِكِبرِيائِهِ . مُمتَنِعٌ عَنِ الأَوهامِ أَن تَستَغرِقَهُ ، وعَنِ الأَذهانِ أَن تُمَثِّلَهُ ، وقَد يَئِسَت مِن استِنباطِ الإِحاطَةِ بِهِ طَوامِحُ العُقولِ ، ونَضَبَت عَنِ الإِشارَةِ إِلَيهِ بِالإِكتِناهِ بِحارُ العُلومِ ، ورَجَعَت بِالصِّغَرِ عَنِ السُّمُوِّ إِلى وَصفِ قُدرَتِهِ لَطائِفُ الخُصومِ . واحِدٌ لا مِن عَدَدٍ ، ودائِمٌ لا بِأَمَدٍ ، وقائِمٌ لا بِعَمَدٍ ، لَيسَ بِجِنسٍ فَتُعادِلَهُ الأَجناسُ ، ولا بِشَبَحٍ فَتُضارِعَهُ الأَشباحُ ، ولا كَالأَشياءِ فَتَقَعَ عَلَيهِ الصِّفاتُ ، قَد ضَلَّتِ العُقولُ فى أَمواجِ تَيّارِ إِدراكِهِ ، وتَحَيَّرَتِ الأَوهامُ عَن إِحاطَةِ ذِكرِ أَزَلِيَّتِهِ ، وحَصَرَتِ الأَفهامُ عَنِ استِشعارِ وَصفِ قدُرَتِهِ ، وغَرَقَتِ الأَذهانُ فى لُجَجِ أَفلاكِ مَلَكوتِهِ ، مُقتَدِرٌ بِالآلاءِ ، ومُمتَنِعٌ بِالكِبرِياءِ ، ومُتَمَلِّكٌ عَلَى الأَشياءِ. فَلا دَهرٌ يُخلِقُهُ ، ولا زَمانٌ يُبليهِ ، ولا وَصفٌ يُحيطُ بِهِ ، وقَد خَضَعَت لَهُ الرِّقابُ الصِّعابُ فى مَحَلِّ تُخومِ قَرارِها ، وأَذعَنَت لَهُ رَواصِنُ الأَسبابِ فى مُنتَهى شَواهِقِ أَقطارِها ، مُستَشهِدٌ بِكُلِّيَّهِ الأَجناسِ عَلى رُبوبِيَّتِهِ ، وبِعَجزِها عَلى قُدرَتِهِ ، وبِفُطورِها عَلى قِدمَتِهِ ، وبِزَوالِها عَلى بَقائِهِ ، فَلا لَها مَحيصٌ عَن إِدراكِهِ إِيّاها ، ولا خرُوجٌ مِن إِحاطَتِهِ بِها ، ولاَ احتِجابٌ عَن إِحصائِهِ لَها ، ولاَ امتِناعٌ مِن قُدرَتِهِ عَلَيها . كَفى بِإِتقانِ الصُّنعِ لَها آيَةً ، وبِمَركَبِ الطَّبعِ عَلَيها دِلالَةً ، وبِحُدوثِ الفِطرِ عَلَيها قِدمَةً ، وبِإِحكامِ الصَّنعَهِ لَها عِبرَةً ، فَلا إِلَيهِ حَدٌّ مَنسوبٌ ، ولا لَهُ مَثَلٌ مَضروبٌ ، ولا شَىءٌ عَنهُ مَحجوبٌ ، تَعالى عَن ضَربِ الأَمثالِ وَالصِّفاتِ المَخلوقَهِ عُلُوّا كَبيرا . (2)

.

1- .كذا فى المصدر ، وفى التوحيد : «تحديده» وهو الأصحّ .
2- .عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 121 ح 15 ، التوحيد : ص 69 ح 26 نحوه وكلاهما عن الهيثم بن عبد اللّه الرمّانى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، البلد الأمين : ص 92 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 221 ح 2 .

امام علی علیه السلام:ستایش، برای خدایی است که از چیزی موجود نشده و موجودات را از چیزی موجود نکرده است. پیدایش چیزها را گواه بر بی آغاز بودنِ خود آورده است، و نشانِ و ناتوانیِ اشیا را گواه بر توانایی خود، و نابودی حتمی موجودات را گواه بر همیشگی بودن خویش. مکانی از او تهی نیست تا با داشتن مکان، درک شود، و نمونه شکل داری ندارد تا با چگونگی اش توصیف گردد، و از چیزی غایب نیست تا از جهتی خاص، [آن چیز را] بشناسد. با هر آنچه پدید آورده، در صفات، متفاوت است و به خاطر دگرگون کردنی که در آفریدگان پدید می آورَد، ادراک شدنش [ازسوی آفریدگان]، ناشدنی است و با بزرگی و سترگی، بیرون از هر نوع دگرگونی حالات است. محدود کردنش [در ذهن]، بر فهم های خبره و کاوشگر، و دارای چگونگی دانستنش، بر اندیشه های پیچیده و تیزبین، و شکل دار کردنش، بر دقّت های فرو رونده و شناگر ، حرام است. به دلیل سترگی اش مکان ها او را فرا نمی گیرند و به خاطر شکوهش، اندازه ها به او نمی رسند و به جهت بزرگی اش ابزارهای اندازه گیری، او را در نمی نوردند. گمان ها نمی توانند در او فرو روند و او را فراگیرند و ذهن ها نمی توانند او را به تصویر کشند. خردهایی که در امور دقیق، بلند پرواز می کنند، از کشف [چگونگیِ]احاطه به او ناامید گشته اند و دریاهای دانش، از این که به ذات او اشاره کنند،خشک شده اند و باریک بین های مخالف، از این که به توصیف خدا برتری یابند، با حقارت، از بلندی بازگشته اند. یکتاست، امّا نه از نوع یکی بودن عددی. همیشگی است، امّا نه از نوع همیشگیِ زمانی. استوار است امّا نه بر پایه ستون. جنس نیست تا اجناس، هم طراز او گردند. شکل دار نیست تا شکل داران، همسان او گردند. همچون اشیا نیست تا صفات، در او راه یابند. خردها، در امواج جریان [دریای]فهم خدا گم شده اند و گمان ها، از احاطه بر تبیینِ بی آغاز بودنِ او سرگشته شده اند و فهم ها، از درک توصیف توانایی او، در تنگنا افتاده اند و ذهن ها، در گرداب های سپهر فرمان روایِ او فرو رفته اند و غرق شده اند. بر نعمت ها تواناست و با بزرگی اش دست نایافتنی است و بر چیزها تسلّط دارد. پس نه روزگارْ فرسوده اش می سازد، و نه زمانْ فاسدش می کند، و نه توصیفی او را فرا می گیرد. موجودات سرسخت، در بن مایه خود، در برابرش کُرنش کرده اند و مکان های سنگین و استوار در کرانه های کوه های بلند، در برابرش خوار و سرافکنده اند. سرتاسر اجناس آفریدگان را بر پروردگاری اش، و ناتوانیِ آنها را بر توانایی اش، و فاسد شدنِ آنها را بر بی پایان بودنش، و نابودیِ آنها را بر پایدار بودنش،

گواه آورده است. پس آنها نمی توانند از این که او آنها را دریابد، بگریزند و از فراگیرندگیِ او نسبت به آنها، خارج شوند و از این که به دست او بر شمرده شوند، خود را پوشیده دارند و از توانایی او بر خودشان، سر باز زنند. استوار ساخته شدنشان برای نشانه[ی او بودن]، و ترکیب طبیعتشان، برای راهنمایی [به سوی او]، و پدید آمدن فساد در آنها، برای بی پایان بودن [او]، و محکم بودن فرآورده ها، برای متذکّر شدن [به او]، بسنده است. پس اندازه ای نسبت داده شده به او، و مثالی که برای او آورده شود، و چیزی که از او پنهان شده باشد، وجود ندارد. او از مثال های زده شده و صفات آفریده شده، بسی والاتر است.

.

ص: 398

. .

ص: 399

. .

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى مَنَعَ الأَوهامَ أَن تَنالَ إلاّ وُجودَهُ ، وحَجَبَ العُقولَ أَن تَتَخَيَّلَ ذاتَهُ ؛ لاِمتِناعِها مِنَ الشَّبَهِ وَالتَّشاكُلِ ، بَل هُوَ الَّذى لا يَتَفاوَتُ فى ذاتِهِ ، ولا يَتَبَعَّضُ بِتَجزِئَهِ العَدَد فى كَمالِهِ . فَارَقَ الأَشياءَ لا عَلَى اختِلافِ الأَماكِنِ ، ويَكونُ فيها لا عَلى وَجهِ المُمازَجَهِ . وعَلِمَها لا بِأَداهٍ ، لا يَكونُ العِلمُ إلاّ بِها . ولَيسَ بَينَهُ وبَينَ مَعلومِهِ عِلمُ غَيرِهِ بِهِ كانَ عالِما بِمَعلومِهِ . إن قيلَ : كانَ ، فَعَلى تَأويلِ أَزَلِيَّهِ الوُجودِ ، وإن قيل : لَم يَزَل ، فَعَلى تَأويلِ نَفيِ العَدَمِ . (1)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى بَطَنَ خَفِيّاتِ الأُمورِ ، ودَلَّت عَلَيهِ أَعلامُ الظُّهورِ ، وَامتَنَعَ عَلى عَينِ البَصيرِ ، فَلا عَينُ مَن لَم يَرَهُ تُنكِرُهُ ، ولا قَلبُ مَن أَثبَتَهُ يُبصِرُهُ . سَبَقَ فِى العُلُوِّ فَلا شَىءَ أَعلى مِنهُ ، وقَرُبَ فِى الدُّنُوِّ فَلا شَىءَ أَقرَبُ مِنهُ . فَلا استِعلاؤُهُ باعَدَهُ عَن شَىءٍ مِن خَلقِهِ ، ولا قُربُهُ ساواهُم فِى المَكانِ بِهِ ، لَم يُطلِعِ العُقولَ عَلى تَحديدِ صِفَتِهِ ، ولَم يَحجُبها عَن واجِبِ مَعرِفَتِهِ ، فَهُوَ الَّذى تَشهَدُ لَهُ أَعلامُ الوُجودِ عَلى إقرارِ قَلبِ ذِى الجُحودِ . تَعالَى اللّهُ عَمّا يَقولُهُ المُشَبِّهونَ بِهِ وَالجاحِدونَ لَهُ عُلُوّا كَبيرا . (2)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 18 ح 4 ، التوحيد : ص 73 ح 27 ، الأمالى للصدوق : ص 399 ح 515 كلّها عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 92 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 280 ح 1 .

2- .نهج البلاغه : الخطبه 49 ، شرح الأخبار : ج 2 ص 311 ح 640 نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 308 ح 36 .

امام علی علیه السلام:ستایش، برای خدایی است که گمان ها را از رسیدن به غیر از هستیِ خود، و خردها را از وارد شدن در تخیّل ذات خویش ، باز داشته است؛ زیرا خردها نمی توانند برای او همتا و هم شکل بیابند ؛ بلکه او کسی است که در ذاتش اجزایی پراکنده نیست و کمالات او با تقسیم عددی، بخش پذیر نیستند. از چیزها جدا شده است، امّا نه به صورت فاصله مکان ها، و در چیزها هست، امّا نه به شکل مخلوط شدن با آنها، و به آنها داناست، امّا نه با ابزارهایی که دانش او تنها با آنها به دست آید. میان او و دانسته اش، دانشی غیر از ذاتش که با آن به دانسته شده آگاهی یافته وجود ندارد. اگر گفته شد: «بود»، پس [این بودن] به بی آغاز بودنِ وجود باز می گردد، و اگر گفته شد: «همواره هست»، پس [این سخن]به نفی نیستی باز می گردد.

امام علی علیه السلام:ستایش، برای خدایی است که به درون امور نهان، آگاه است و نشانه های روشن، او را نشان می دهند و از چشم بینا ، باز داشته شده است. پس چشم کسی که او را نبیند، انکارش نمی کند و دلِ آن که اثباتش کند، او را نمی بیند. در والایی، پیشی گرفت، پس چیزی والاتر از او نیست. در نزدیک بودن [به آفریدگان]، نزدیک شد، پس چیزی نزدیک تر از او [به آفریدگان]نیست. پس نه برتری اش، او را از آفریده اش دور کرد، و نه نزدیکی اش، او را در مکان، برابر با آنها کرد. خردها را بر مشخّص کردن نهایت صفتش آگاه نساخته و آنها را از شناخت لازم خدا ، باز نداشته است. پس اوست آن که نشانه های هستی، برای او گواهی می دهند که [حتّی] دل منکر خدا نیز [به وجود او] اعتراف دارد. خدا، بسی والاتر است نسبت به آنچه تشبیه کنندگانِ آفریدگان به او و منکران او می گویند.

.

عنه علیه السلام :قَریبٌ مِنَ الأَشیاءِ غَیرُ مُلابِسٍ ، بَعیدٌ مِنها غَیرُ مُبایِنٍ ، مُتَکَلِّمٌ لا بِرَوِیَّهٍ ، مُریدٌ لابِهِمَّهٍ ، صانِعٌ لا بِجارِحَهٍ ، لَطیفٌ لا یوصَفُ بِالخَفاءِ ، کَبیرٌ لا یوصَفُ بِالجَفاءِ ، بَصیرٌ لا یوصَفُ بِالحاسَّهِ ، رَحیمٌ لا یوصَفُ بِالرِّقَّهِ ، تَعنُو الوُجوهُ لِعَظَمَتِهِ ، وتَجِبُ (1) (تَجلُّ) القُلوبُ مِن مَخافَتِهِ . (2)

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذی لَم تَسبِق لَهُ حالٌ حالاً ، فَیَکونَ أَوَّلاً قَبلَ أَن یَکونَ آخِرا ، ویَکونَ ظاهِرا قَبلَ أَن یَکونَ باطِنا ، کُلُّ مُسَمّیً بِالوَحدَهِ غَیرُهُ قَلیلٌ ، وکُلُّ عَزیزٍ غَیرُهُ ذَلیلٌ ، وکُلُّ قَوِیٍّ غَیرُهُ ضَعیفٌ ، وکُلُّ مالِکٍ غَیرُهُ مَملوکٌ ، وکُلُّ عالِمٍ غَیرُهُ مُتَعَلِّمٌ . (3)

عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إِلَیهِ : سُبحانَ الواحِدِ الَّذی لَیسَ غَیرُهُ ، سُبحانَ الدّائِمِ الَّذی لا نَفادَ لَهُ ، سُبحانَ القَدیمِ الَّذی لاَ ابتِداءَ لَهُ ، سُبحانَ الغَنِیِّ عَن کُلِّ شَیءٍ ولا شَیءَ مِنَ الأَشیاءِ یُغنی عَنهُ . (4)

.

1- .وجب القلب یجبُ وجیبا ووجَبانا : خفق و اضطرب (تاج العروس : ج 2 ص 464) .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 179 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 279 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 65 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 308 ح 37 .
4- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 348 ح 997 وراجع التوحید : ص 46 ح 8 .

امام علی علیه السلام:به چیزها نزدیک است، ولی چسبیده نیست. از آنها دور است، امّا جدا نیست. گویاست، بدون تفکّر. اراده کننده است، نه با توجّه و خواستن. سازنده است، نه با اندام. لطیف است، امّا به پنهان بودن، توصیف نمی شود. بزرگ است، امّا به ستمگری توصیف نمی شود. بیناست، امّا با حس کننده (چشم) توصیف نمی شود. مهربان است، امّا به نازک دلی توصیف نمی شود. چهره ها در برابر سترگی اش، خوار و سر به زیر می شوند و دل ها از بیم او، بی قرار می گردند.

امام علی علیه السلام:ستایش، برای خدایی است که برای او حالتی از حالت دیگر، پیشی نگرفته است تا در آغاز باشد، پیش از بودن در پایان، و ظاهر باشد، پیش از آن که باطن باشد. جز او هر چه به یکی بودن نامیده شده، اندک است و هر عزیزی جز او، خوار است و هر نیرومندی جز او، ناتوان است و هر مالکی جز او، بنده است و هر دانایی جز او، یاد گیرنده است.

امام علی علیه السلام در حکمت های نسبت داده شده به ایشان : پاک است یگانه ای که جز او [یگانه ای]نیست. پاک است آن موجود همیشگی که پایانی ندارد. پاک است موجود بی پایانی که آغازی ندارد. پاک است موجودی که از هر چیزی بی نیاز است و هیچ چیز، از او بی نیاز نیست.

.

عنه عليه السلام :لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ الشّاكِرُ لِلمُطيعِ لَهُ ، المُملى (1) لِلمُشرِكِ بِهِ ، القَريبُ مِمَّن دَعاهُ عَلى حالِ بُعدِهِ ، وَالبَرُّ الرَّحيمُ بِمَن لَجَأَ إِلى ظِلِّهِ وَاعتَصَمَ بِحَبلِهِ . ولا إِلهِ إِلاَّ اللّهُ المُجيبُ لِمَن ناداهُ بِأَخفَضِ صَوتِهِ ، السَّميعُ لِمَن ناجاهُ لِأَغمَضِ سِرِّهِ ، الرَّؤوفُ بِمَن رَجاهُ لِتَفريجِ هَمِّهِ ، القَريبُ مِمَّن دَعاهُ لِتَنفيسِ كَربِهِ وغَمِّهِ . ولا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ الحَليمُ عَمَّن أَلحَدَ فى آياتِهِ ، وَانحَرَفَ عَن بَيِّناتِهِ ، ودانَ بِالجُحودِ فى كُلِّ حالاتِهِ ، واللّهُ أَكبَرُ القاهِرُ لِلأَضدادِ ، المُتَعالى عَنِ الأَندادِ ، المُتَفَرِّدُ بِالمِنَّةِ عَلى جَميعِ العِبادِ ، وَاللّهُ أَكبَرُ المُحتَجِبُ بِالمَلَكوتِ وَالعِزَّةِ ، المُتَوَحِّدُ بِالجَبَروتِ وَالقُدرَةِ ، المُتَرَدّى بِالكِبرِياءِ وَالعَظَمَةِ ، وَاللّهُ أَكبَرُ المُتَقَدِّسُ بِدَوامِ السُّلطانِ ، وَالغالِبُ بِالحُجَّةِ وَالبُرهانِ ، ونَفاذِ المَشِيئةِ فى كُلِّ حينٍ وأَوانٍ . (2)

الكافى عن أبى إسحاق السبيعى عن الحارث الأعور :خَطَبَ أَميرُالمُؤمِنينَ عليه السلامخُطبَةً بَعدَ العَصرِ ، فَعَجِبَ النّاسُ مِن حُسنِ صِفَتِهِ وما ذَكَرَهُ مِن تَعظيمِ اللّهِ جَلَّ جَلالُهُ ، قالَ أَبو إِسحاقَ : فَقُلتُ لِلحارِثِ : أَوَما حَفِظتَها؟ قالَ: قَد كَتَبتُها ، فَأَملاها عَلَينا مِن كِتابِهِ: الحَمدُ للّهِ الَّذى لا يَموتُ ولا تَنقَضى عَجائِبُهُ ؛ لِأَنَّهُ كُلَّ يَومٍ فى شَأنٍ مِن إِحداثِ بَديعٍ لَم يَكُن. الَّذى لَم يَلِد فَيَكونَ فِى العِزِّ مُشارَكا ، ولَم يُولَد (3) فَيَكونَ مَوروثاً هالِكا ، ولَم تَقَعِ عَلَيهِ الأَوهامُ فَتُقَدِّرَهُ شَبَحا ماثِلاً ، ولَم تُدرِكهُ الأَبصارُ فَيَكونَ بَعدَ انتِقالِها حائِلاً. الَّذى لَيسَت فى أَوَّلِيَّتِهِ نِهايَةٌ ولا لِاخِرِيَّتِهِ حَدٌّ ولا غايَةٌ. الَّذى لَم يَسبِقهُ وَقتٌ ، ولَم يَتَقَدَّمهُ زَمانٌ ، ولا يَتَعاوَرُهُ زِيادَةٌ ولا نُقصانٌ ، ولا يُوصَفُ بِأَينٍ ولا بِمَ ولا مَكانٍ. الَّذى بَطَنَ مِن خَفِيّاتِ الأُمورِ ، وظَهَرَ فِى العُقولِ بِما يُرى فى خَلقِهِ مِن عَلاماتِ التَّدبيرِ. الَّذى سُئِلَتِ الأَنبياءُ عَنهُ فَلَم تَصِفهُ بِحَدٍّ ولا بِبَعضٍ ، بَل وَصَفَتهُ بِفِعالِهِ ودَلَّت عَلَيهِ بِآياتِهِ. لا تَستَطيعُ عُقولُ المُتَفَكِّرينَ جَحدَهُ ؛ لِأَنَّ مَن كانَتِ السَّماواتُ وَالأَرضُ فِطرَتَهُ وما فيهِنَّ وما بَينَهُنَّ وهُوَ الصّانِعُ لَهُنَّ ، فَلا مَدفَعَ لِقُدرَتِهِ. الَّذى نَأى مِنَ الخَلقِ فَلا شَىءَ كَمِثلِهِ. الَّذى خَلَقَ خَلقَهُ لِعِبادَتِهِ وأَقدَرَهُم عَلى طاعَتِهِ بِما جَعَلَ فيهِم ، وقَطَعَ عُذرَهُم بِالحُجَجِ ، فَعَن بَيِّنَةٍ هَلَكَ مَن هَلَكَ ، وبِمَنِّهِ نَجا مَن نَجا ، وَلِلّهِ الفَضلُ مُبدِئا ومُعيدا . ثُمَّ إِنَّ اللّهَ ولَهُ الحَمدُ افتَتَحَ الحَمدَ لِنَفسِهِ (4) ، وخَتَمَ أَمرَ الدُّنيا ومَحَلَّ الآخِرَهِ بِالحَمدِ لِنَفسِهِ ، فَقالَ: «وَقُضِىَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَلَمِينَ» . (5) الحَمدُ للّهِ اللاّبِسِ الكِبرِياءِ بِلا تَجسيدٍ ، وَالمُرتَدى بِالجَلالِ بِلا تَمثيلٍ ، وَالمُستَوى عَلَى العَرشِ بِغَيرِ زَوالٍ ، وَالمُتَعالى عَلَى الخَلقِ بِلا تَباعُدٍ مِنهُم ولا مُلامَسَةٍ مِنهُ لَهُم. لَيسَ لَهُ حَدٌّ يُنتَهى إِلى حَدِّهِ ، ولا لَهُ مِثلٌ فَيُعرَفَ بِمِثلِهِ. ذَلَّ مَن تَجَبَّرَ غَيرَهُ ، وصَغُرَ مَن تَكَبَّرَ دونَهُ ، وتَواضَعَتِ الأَشياءُ لِعَظَمَتِهِ ، وَانقادَت لِسُلطانِهِ

وعِزَّتِهِ ، وكَلَّت عَن إدراكِهِ طَروفُ العُيونِ ، وقَصُرَت دونَ بُلوغِ صِفَتِهِ أوهامُ الخَلائِقِ. الأَوَّلِ قَبلَ كُلِّ شَى‌ءٍ ولا قَبلَ لَهُ ، وَالآخِرِ بَعدَ كُلِّ شَى‌ءٍ ولا بَعدَ لَهُ ، الظّاهِرِ عَلى كُلِّ شَى‌ءٍ بِالقَهرِ لَهُ ، وَالمُشاهِدِ لِجَميعِ الأَماكِنِ بِلاَ انتِقالٍ إلَيها ، لا تَلمِسُهُ لامِسَةٌ ولا تَحُسُّهُ حاسَّةٌ ، «هُوَ الَّذِى فِى السَّمَاءِ إلَهٌ وَ فِى الْأَرْضِ إلَهٌ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ». (6) أتقَنَ ما أرادَ مِن خَلقِهِ مِنَ الأَشباحِ كُلِّها ، لا بِمِثالٍ سَبَقَ إلَيهِ ، ولا لُغوبٍ (7) دَخَلَ عَلَيهِ فى خَلقِ ما خَلَقَ لَدَيهِ. ابتَدَأَ ما أرادَ ابتِداءَهُ ، وأنشَأَ ما أرادَ إنشاءَهُ عَلى ما أرادَ مِنَ الثَّقَلَينِ الجِنِّ وَالإنسِ ؛ لِيَعرِفوا بِذلِكَ رُبوبِيَّتَهُ وتَمَكَّنَ فيهِم طاعَتُهُ. نَحمَدُهُ بِجَميعِ مَحامِدِهِ كُلِّها عَلى جَميعِ نَعمائِهِ كُلِّها ، ونَستَهديهِ لِمَراشِدِ أُمورِنا ، ونَعوذُ بِهِ مِن سَيِّئاتِ أعمالِنا ، ونَستَغفِرُهُ لِلذُّنوبِ الَّتى سَبَقَت مِنّا ، ونَشهَدُ أن لا إلَهَ إلاَّ اللّهُ وأنَّ مُحَمَّدا عَبدُهُ ورَسولُهُ ، بَعَثَهُ بِالحَقِّ نَبِيّا دالاًّ عَلَيهِ وهادِيا إلَيهِ ، فَهَدى بِهِ مِنَ الضَّلالَهِ ، وَاستَنقَذَنا بِهِ مِنَ الجَهالَهِ ، مَن يُطِعِ اللّهَ ورَسولَهُ فَقَد فازَ فَوزا عَظيما ونالَ ثَوابا جَزيلاً ، ومَن يَعصِ اللّهَ ورَسولَهُ فَقَد خَسِرَ خُسرانا مُبينا وَاستَحَقَّ عَذابا أليما . فَأنجِعوا 8 بِما يَحِقُّ عَلَيكُم مِنَ السَّمعِ وَالطّاعَهِ وإخلاصِ النَّصيحَهِ وحُسنِ المُؤازَرَهِ ، وأعينوا عَلى أنفُسِكُم بِلُزومِ الطَّريقَهِ المُستَقيمَهِ وهِجرِ الأُمورُ المَكروهَهِ ، وتَعاطَوُا الحَقَّ بَينَكُم وتَعاوَنوا بِهِ دونى ، وخُذوا عَلى يَدِ الظّالِمِ السَّفيهِ ، ومُروا بِالمَعروفِ وَانهَوا عَنِ المُنكَرِ ، وَاعرِفوا لِذَوِى الفَضلِ فَضلَهُم . عَصَمَنَا اللّهُ وإيّاكُم بِالهُدى وثَبَّتَنا وإيّاكُم عَلَى التَّقوى وأستَغفِرُ اللّهَ لى ولَكُم . (8)

.

1- .أملى اللّهُ الكافَر : أمهله وأخّره وطوّل له (تاج العروس : ج 20 ص 198) .
2- .البلد الأمين : ص 93 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 139 ح 7 .
3- .فى التوحيد: «الذى لم يولد... ولم يلد...» والظاهر أنّه الصواب .
4- .فى التوحيد: «افتتح الكتاب بالحمد لنفسه» .
5- .الزمر: 75 .
6- .الزخرف: 84 .
7- .اللُّغُوب : التعب والإعياء (الصحاح : ج 1 ص 220) .
8- .الكافى: ج 1 ص 142 ح 7 ، التوحيد: ص 31 ح 1 .

امام علی علیه السلام:خدایی جز اللّه نیست که نسبت به فرمان بردارانش سپاس گزار است و به مشرکان فرصت می دهد. به آن که او را در حال دوری [از خدا] بخواند، نزدیک است و به کسی که به سایه او پناه آورده و به ریسمانش چنگ زده، مهربان است. خدایی جز اللّه نیست که به آن که با آرام ترین صدایش او را بخواند، پاسخ می دهد و به آن که با پنهان ترین رازگویی، با او راز و نیاز می کند، شنواست. به آن که برای گشایش اندوهش به او امید دارد، مهربان است. به آن که برای زدوده شدن گرفتاری و غصّه اش او را بخواند، نزدیک است. خدایی جز اللّه نیست که به آن که از آیات خدا روی بر گردانَد و از دلیل های روشن او کناره بگیرد و در همه حال به انکار [خدا و دین او]تن در دهد، بردبار است. خدا بزرگ تر است [از آن که به توصیف آید] و بر مخالفان [خود]چیره است. از همتایان، برتر است. در گشاده دستی بر همه بندگان، بی همتاست. خدا بزرگ تر است. در فرمان روایی و پیروزمندی و شکست ناپذیری ، پوشیده است و در چیرگی و توانایی، یگانه است و لباس بزرگی و سترگی را پوشیده است. خدا بزرگ تر است و در همیشگی بودنِ سلطنتش، پاک است و با دلیل و برهان و اجرای خواستش در هر هنگام و زمان، چیره است.

الکافی به نقل از ابو اسحاق سبیعی ، از حارث اَعوَر : امیر مؤمنان، پس از [نماز]عصر، خطبه ای خواند که مردم از زیبایی اش و آنچه درباره سترگی خدا که شکوهمند است شکوه او بیان کرد، شگفت زده شدند. به حارث اعور گفتم: آیا آن خطبه را به خاطر نسپردی؟ گفت: آن را نوشتم. پس، از نوشته خود برای ما چنین املا کرد: «ستایش، از آنِ خدایی است که نمی میرد و شگفتی هایش تمامی ندارد؛ چرا که هر روز، چیزی را نوآوری می کند که پیش از آن نبود. آن که نزاده است تا در عزّتش شریکی داشته باشد، و زاده نشده است تا از او ارث برند و از بین رونده شود. گمان ها به او تعلّق نمی گیرند تا او را به صورت شکلی نامشخّص، اندازه گذارند، و چشم ها او را نمی یابند تا این که پس از گردش چشم، [در نگاه بیننده]دگرگون شود. آن که نخستینْ بودنش را پایانی نیست و واپسینْ بودنش، اندازه و نهایتی ندارد. آن که وقتی، از او پیشی نگرفته و زمانی، از او جلوتر نیفتاده است و دست خوشِ زیادی و کمی نمی شود و با جا و چه چیز و مکان، توصیف نمی شود. او که از درون چیزهای پنهان، آگاه است و با نشانه های تدبیر که در آفریدگانش دیده می شود، بر خِردها آشکار گشته

است. کسی که وقتی از پیامبران علیهم السلامدرباره اش پرسش می شد، آنها او را به اندازه و جزء توصیف نکردند؛ بلکه او را به افعالش ستودند و با نشانه هایش او را نشان دادند. خردهای اندیشه ورزان، نمی توانند او را انکار کنند ؛ زیرا کسی که آسمان ها و زمین و آنچه در آنهاست و آنچه در میان آنهاست، آفرینش اوست و او آنها را ساخته است، توانایی اش قابل انکار نیست. آن که از آفریدگان، دور است و در نتیجه، چیزی مانند او نیست. کسی که آفریدگان را برای پرستش خود آفرید و با قدرتی که در آنان نهاد، بر فرمان برداری خویش تواناشان ساخت و با دلایل محکم، بهانه آنها را از میان برداشت . پس آن که هلاک شد، با وجود دلیلِ روشن هلاک شد، و آن که نجات یافت، با منّت و گشاده دستیِ خدا نجات یافت، و فزون بخشی، از آغاز تا پایان کار، از آنِ خداست. آن گاه [بدانید] خدایی که ستایش، از آنِ اوست، ستایش را برای خویش آغاز کرد و کار دنیا و جایگاه آخرت را با ستایش خویش به پایان رساند، پس فرمود: «و میانشان به حق، داوری می گردد و گفته می شود: ستایش، برای خدایی است که پروردگار جهانیان است» . ستایش، برای خدایی است که بی آن که دارای جسم باشد، لباس بزرگیْ را پوشیده است و بی آن که شبیهی داشته باشد، ردای شکوه را در بر کرده است و بدون از بین رفتن، بر عرش سلطه دارد. از آفریدگان، برتر است، بدون آن که از آنان دور باشد و یا آنان را لمس کند. اندازه ای ندارد که به آن جا پایان پذیرد و همانندی ندارد تا با آن شناخته شود. جز او هر که ادّعای چیرگی کرد، خوار شد، و غیر از او هر که ادّعای بزرگیْ کرد، پست شد. آفریدگان، در برابر سترگی اش فروتن شدند، و در برابر فرمان روایی و پیروزمندیِ شکست ناپذیرش رام گشتند. نگاه های چشم ها، از درکش درمانده اند و گمان های آفریدگان، از دستیابی به صفت خدا باز ماندند. او نخستین است پیش از هر چیز و چیزی پیش از او نیست و آخر است پس از همه چیز و چیزی پس از او نیست. بر هر چیزی، با غلبه بر آن، ظاهر و چیره است و همه مکان ها را بدون آن که به سوی آنها برود، می بیند. هیچ لمس کننده ای، او را لمس نمی کند و هیچ حسّی، او را احساس نمی کند. «اوست که در آسمان، خداست و در زمین، خداست، و اوست فرزانه و دانا» . آن شکل هایی از آفریدگان را که اراده کرد، محکم و بی عیب آفرید، بدون الگویی که بر او پیشی گرفته باشد، و بی آن که در آفرینش آفریدگانش، درماندگی بر او وارد شود. آنچه را که آغازش را اراده کرد، آغازگری نمود و دو موجود گرانْ قدر، یعنی جنّ و انسان را ، آن گونه که اراده کرده بود، نو پدید آورد تا با آن، پروردگاری اش را بشناسند و فرمان برداری اش در میان آفریدگان، ممکن گردد. او را با همه ستایش هایش، برای همه نعمت هایش می ستاییم و برای اصلاح کارهایمان، از او راهنمایی می خواهیم و

از بدی های کارهایمان، به او پناه می آوریم و برای گناهانی که از ما سر زده، از او آمرزش می خواهیم. گواهی می دهیم که خدایی جز اللّه نیست و این که محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست . او را به حق، به عنوان پیامبری که خدا را نشان می دهد و به سوی او راهنمایی می کند، بر انگیخت . پس با او [مردم را] از گم راهی به راه آورد و با او ما را از نادانی نجات داد. هر که از خدا و فرستاده اش فرمان برداری کند، به موفّقیت سترگی رسیده و به پاداش فراوانی دست یافته است، و هر که خدا و فرستاده اش را نافرمانی کند، زیان آشکاری کرده و سزاوار عذابی دردناک شده است. پس با حرف شنوی و فرمان برداری [از خدا و فرستاده اش] و اخلاص در خیرخواهی و حُسن همیاری [با مردم]که برای شما سزاوار است، رستگار شوید و با التزام به راه راست و دوری از کارهای زشت، خود را یاری کنید. درستی را میان خود، دست به دست کنید و با درستی، در پیشگاه من ، یکدیگر را یاری دهید. دست ستمکار نادان را ببندید و او را امر به معروف و نهی از منکر کنید و قدردان بزرگان باشید. خدا ، ما و شما را با راهنمایی [خود] حفظ کند و ما و شما را بر پرهیزگاری، استوار بدارد. از خدا برای خودم و شما آمرزش می خواهم».

.

ص: 406

. .

ص: 407

. .

. .

ص: 409

. .

حليهِ الأولياء عن النعمان بن سعد :كُنتُ بالكوفَهِ فى دارِ الإمارَهِ ؛ دارِ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليهِ السلام ، إذ دَخَلَ عَلَينا نَوفُ بنُ عَبدِ اللّهِ فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، بِالبابِ أربَعونَ رَجُلاً مِنَ اليَهودِ . فقالَ عَلِىٌّ عليه السلام : عَلَىَّ بِهِم . فَلَمّا وَقَفوا بَينَ يَدَيهِ قالوا لَهُ : يا عَلِىُ ، صِف لَنا رَبَّکَ هذا الَّذى فِى السَّماءِ کَيفَ هُوَ؟ وکَيفَ کانَ؟ ومَتى کانَ؟ وعَلى أىِّ شَىءٍ هُوَ؟ فَاستَوى عَلِىٌّ عليه السلام جالِسًا ، وقالَ : مَعشَرَ اليَهودِ ، اسمَعوا مِنّى ولا تُبالوا ألاّ تَسألوا أحَدا غَيرى : إنَّ رَبّى عز و جل هُوَ الأوَّلُ لَم يَبدُ مِمّا ، ولا مُمازِجٌ مَعَ ما ، ولا حالٌّ وَهما ، ولا شَبَحٌ يُتَقَصّى ، ولا مَحجوبٌ فَيُوحى ، ولا کانَ بَعدَ أن لَم يَکُن فَيُقالَ حادِثٌ ، بَل جَلَّ أن يُکَيَّفَ المُکَيِّفُ للأشياءِ کَيفَ کانَ ، بَل لَم يَزَل ولا يَزولُ لِاختِلافِ الأزمانِ ، ولا لِتَقَلُّبِ شَأنٍ بَعدَ شَأنٍ . وکَيفَ يوصَفُ بِالأشباحِ ، وکَيفَ يُنعَتُ بِالألسُنِ الفِصاحِ مَن لَم يَکُن فِى الأشياءِ فَيُقالَ : بائِنٌ ، ولَم يَبِن عَنها فَيُقالَ : کائِنٌ (1) بَل هُوَ بِلا کَيفيَّهٍ ، وهُوَ أقرَبُ مِن حَبلِ الوَريدِ ، وأبعَدُ فِى الشَّبَهِ مِن کُلِّ بَعيدٍ . لا يَخفى عَلَيهِ مِن عِبادِهِ شُخوصُ لَحظَهٍ ، ولا کُرورُ لَفظَهٍ ، ولا ازدِلافُ رَقوَهٍ ، ولاَ انبِساطُ خُطوَهٍ ، فى غَسَقِ لَيلٍ داجٍ ، ولا إدلاجٌ . لا يَتَغَشّى عَلَيهِ القَمَرُ المُنيرُ ، ولاَ انبِساطُ الشَّمسِ ذاتِ النُّورِ بِضَوئِهِما فِى الکُرورِ ، ولا إقبالُ لَيلٍ مُقبِلٍ ، ولا إدبارُ نَهارٍ مُدبِرٍ ، إلاّ وَهُوَ مُحيطٌ بِما يُريدُ مِن تَکوينِهِ . فَهُوَ العالِمُ بِکُلِّ مَکانٍ ، وکُلِّ حينٍ وأوانٍ ، وکُلِّ نِهايَهٍ ومُدَّهٍ ، وَالأمَدُ إلَى الخَلقِ مَضروبٌ ، وَالحَدُّ إلى غَيرِهِ مَنسوبٌ ، لَم يَخلُقِ الأشياءَ مِن أصولٍ أوَّلِيَّهٍ ، ولا بِأوائِلَ کانَت قَبلَهُ بَدِيَّهً ، بَل خَلَقَ ما خَلَقَ فَأقامَ خَلقَهُ ، وصَوَّرَ ما صَوَّرَ فَأحسَنَ صورَتَهُ . تَوَحَّدَ فى عُلُوِّهِ فَلَيسَ لِشَىءٍ مِنهُ امتِناعٌ ، ولا لَهُ بِطاعَهِ شَىءٍ مِن خَلقِهِ انتِفاعٌ . إجابَتُهُ لِلدّاعينَ سَريعَهٌ ، وَالمَلائِکَهُ فِى السَّماواتِ وَالأرَضينَ لَهُ مُطيعَهٌ . عِلمُهُ بِالأمواتِ البائِدينَ ، کَعِلمِهِ بِالأحياءِ المُتَقَلِّبينَ ، وعِلمُهُ بِما فِى السَّماواتِ العُلى کَعِلمِهِ بِما فِى الأرضِ (2) السُّفلى ، وعِلمُهُ بِکُلِّ شَىءٍ . لا تُحَيِّرُهُ الأصواتُ ، ولا تَشغَلُهُ اللُّغاتُ ، سَميعٌ لِلأصواتِ المُختَلِفَهِ ، بِلا جَوارِحَ لَهُ مُؤتَلِفَهٌ . مُدَبِّرٌ بَصيرٌ ، عالِمٌ بِالأمورِ ، حَىٌّ قَيّومٌ ، سُبحانَهُ . کَلَّمَ موسى تَکليما بِلا جَوارِحَ ولا أدَواتٍ ، ولا شَفَهٍ ولا لَهَواتٍ ، سُبحانَهُ وتَعالى عَن تَکييفِ الصِّفاتِ . مَن زَعَمَ أنَّ إلهَنا مَحدودٌ فَقَد جَهِلَ الخالِقَ المَعبودَ ، ومَن ذَکَرَ أنَّ الأماکِنَ بِهِ تُحيطُ لَزِمَتهُ الحَيرَهُ وَالتَّخليطُ ، بَل هُوَ المُحيطُ بِکُلِّ مَکانٍ . فَإن کُنتَ صادِقا أيُّهَا المُتَکَلِّفُ لِوَصفِ الرَّحمنِ ، بِخِلافِ التَّنزيلِ وَالبُرهانِ ، فَصِف لى جِبريلَ وميکائيلَ وإسرافيلَ ، هَيهاتَ! أتَعجَزُ عَن صِفَهِ مَخلوقٍ مِثلِکَ ، وتَصِفُ الخالِقَ المَعبودَ؟! وأنتَ تُدرِکُ (3) صِفَهَ رَبِّ الهَيئَهِ وَالأدَواتِ ، فَکَيفَ مَن لَم تَأخُذهُ

سِنَةٌ ولا نَومٌ لَهُ ما فِی الأرَضینَ وَالسَّماواتِ وما بَینَهُما وهُوَ رَبُّ العَرشِ العَظیمِ . (4)

.

1- .فی کنز العمّال : «من لم یکن فی الأشیاء فیقال کائن ، ولم یبِن عنها فیقال بائن» والظاهر أنّه الصواب .
2- .فی کنز العمّال : «الأرضین» بدل «الأرض» .
3- .فی کنز العمّال : «وإنّما لا تدرک» بدل «وأنت تدرک» والظاهر أنّه الصواب .
4- .حلیه الأولیاء : ج 1 ص 72 ، کنز العمّال : ج 1 ص 608 ح 1737 .

حلیه الأولیاء به نقل از نعمان بن سعد : در فرمانداری کوفه، جایی که علی بن ابی طالب علیه السلامآن جا بود، حضور داشتم که ناگاه ، نوف بن عبد اللّه وارد شد و گفت: ای امیرمؤمنان! چهل مرد یهود، پشت در هستند. علی علیه السلام فرمود: «آنها را نزد من بیاورید». آن گاه که یهودیان در پیشگاه امام قرار گرفتند، گفتند: ای علی! این پروردگارت را که در آسمان است، برای ما توصیف کن که او چگونه است؟ و چگونه موجود بوده؟ و کی بوده است؟ و بر روی چه چیزی قرار دارد؟ علی علیه السلام صاف نشست و فرمود: «ای یهودیان! به من گوش فرا دهید و به دنبال پرسیدن از دیگری نباشید. پروردگار من ، نخستین است و از چیزی پدید نیامده و با چیزی مخلوط نیست. در اندیشه ای حلول نمی کند و موجود شکل داری نیست که بتوان آن را بررسی کرد و به عمقش رسید، و چیز پنهانی نیست که الهام شود. پس، از نبودن به وجود نیامده تا گفته شود که پدیده است؛ بلکه خدا والاتر از این است که با گوناگون کردن اشیا، خود نیز چگونگی پیدا کند؛ بلکه او به سبب آمد و شدِ زمان ها و دگرگونیِ چیزی پس از دیگری، در گذشته و آینده، از بین نخواهد رفت. چگونه با شکل ها توصیف گردد و با زبان های شیوا ستایش شود کسی که در میان اشیا نیست تا گفته شود که او پدیدار است و از اشیا دور نیست تا گفته شود که او دور است؟! بلکه او چگونگی ندارد و از رگ گردن، نزدیک تر است و در همانندی، از هر دوری دورتر است. نگاه آنی، و پشت سر هم آمدنِ لفظ، و جمع شدن بلندی، و گشادیِ قدم در تاریکی شب سیاه، و سیر شبانه بندگانش، از او پوشیده نیست. (1) ماه تابناک و گشایش خورشید درخشان که پی در پی روشنایی می دهند، و نزدیک شدن شبِ آینده، و پشت کردن روزی که تمام می شود، بر خدا پوشیده نیست و او فراگیرنده هر چیزی است که اراده به وجود آوردنش را دارد. پس اوست که به هر مکانی و هر وقت و زمانی و هر پایان و مدّتی داناست. نهایت زمانی، [فقط]برای آفریدگان مقرّر شده است و اندازه، به غیر خدا نسبت داده می شود. چیزها را از بنیان های نخستین، و امور نخستینی که پیش از او آغاز و آشکار شده بودند، نیافرید؛ بلکه آنچه را آفرید، پدید آورد و آفریدگانش را استوار ساخت و آنچه را تصویر کرد، صورت بخشید و صورتش را نیکو ساخت. در بلندپایگی یگانه گشت، پس چیزی نمی تواند از [فرمان تکوینیِ]او سر باز زند و او از فرمان برداری آفریده ای، سود نمی برد. به کسانی که او را می خوانند، با سرعت پاسخ می دهد. فرشتگان آسمان ها و زمین، در برابرش فرمان بردارند. دانش او به مردگان از میان رفته، همچون

دانش او به زندگان در حال تغییر است، و دانش او به آسمان های بالا، همچون دانش او به زمین پایین است، و او به هر چیزی داناست. صداها، او را سر در گم نمی کنند و زبان ها، او را مشغول نمی سازند. صداهای مختلف را بدون اندام های به هم پیوسته، می شنود. تدبیر کننده و بینا، دانای امور، زنده و پاینده و پاک است. او با موسی علیه السلام بدون اندام ها و ابزار و نه با لب و نه با زبان کوچک، سخن گفت. او پاک و والاتر است از چگونگیْ (کیفیّتْ) داشتنِ صفاتش. هرکس گمان کند که خدای ما محدود است، به آفریدگار پرستش شده، نادان است و هرکس بگوید که مکان ها او را فرا می گیرند، دچار سر در گمی و آشفتگی می شود؛ بلکه اوست که هر مکانی را فراگیرنده است. پس ای کسی که خود را در توصیف [خدای]رحمتگر، برخلاف قرآنِ نازل شده و برهان [عقلی]، به زحمت بی فایده انداخته ای! اگر راست می گویی، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام را برایم توصیف کن. دور است و ناممکن! آیا در توصیف آفریده شده ای همچون خودت، در مانده ای، ولی آفریدگار پرستش شده را توصیف می کنی؟! بی شک، صفت پروردگارِ شکل و ابزار، قابل درک نیست . (2) پس چگونه می توان توصیف کرد کسی را که نه خوابی سبکْ او را فرو می گیرد و نه خوابی گران، و آنچه در زمین ها و آسمان ها و آنچه میان آن دو است، از آنِ اوست، و اوست پروردگار عرش سترگ؟ !»

.

1- .ترجمه سخنان امام علی علیه السلام تا این جا، بر اساس نسخه کنز العمّال است که در پانوشت متن عربی، به آن، اشاره شده است .
2- .این ترجمه، بر اساس متن کنز العمّال است که در پاورقیِ متن عربی آمده است. مقصود از «پروردگارِ شکل و ابزار»، فرشتگان هستند که به اذن خدا به آفریدگان، شکل می دهند.

ص: 412

. .

ص: 413

. .

الإمام الحسين عليه السلام لَمّا قالَ لَهُ رَجُلٌ : يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ ، صِف لى رَبَّکَ حَتّى کَأنّى أنظُرُ إلَيهِ ! : الحَمدُ للّهِ الَّذى لَم يَکُن لَهُ أوَّلٌ مَعلومٌ ، ولا آخِرٌ مُتَناهٍ ، ولا قَبلٌ مُدرَکٌ ، ولا بَعدٌ مَحدودٌ ، ولا أمَدٌ بِحَتّى ، ولا شَخصٌ فَيَتَجَزَّأ ، ولاَ اختِلافُ صِفَهٍ فَيُتَناهى . فَلا تُدرِکُ العُقولُ وأوهامُها ، ولاَ الفِکرُ وخَطَراتُها ، ولاَ الألبابُ وأذهانُها صِفَتَهُ فَتَقولَ : مَتى ؟ ولا بُدِئَ مِمّا؟ ولا ظاهِرٌ عَلامَ؟ ولا باطِنٌ فيما؟ ولا تارِکٌ فَهَلاّ (1) ! خَلَقَ الخَلقَ فَکانَ بَديئا بَديعا ، اِبتَدَأ ما ابتَدَعَ ، وَابتَدَعَ مَا ابتَدَأ ، وفَعَلَ ما أرادَ وأرادَ ما استَزادَ ، ذلِکُم اللّهُ رَبُّ العالَمينَ . (2)

الإمام الحسين عليه السلام :لا يُدرَکُ بِالحَواسِّ ، ولا يُقاسُ بِالنّاسِ ، فَهُوَ قَريبٌ غَيرُ مُلتَصِقٍ ، وبَعيدٌ غَيرُ مُتَقَصٍّ ، يُوَحَّدُ ولا يُبَعَّضُ ، مَعروفٌ بِالآياتِ ، مَوصوفٌ بِالعَلاماتِ ، لا إلهَ إلاّ هُوَ الکَبيرُ المُتَعالُ . (3)

.

1- .أى : ولا هو تارک ما ينبغى خلقه فيقالَ : هلاّ تركه (هامش المصدر) .
2- .التوحيد : ص 45 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 289 ح 20 .
3- .التوحيد : ص 80 ح 35 ، روضه الواعظين : ص 43 وفيه «منفصل» بدل «متقصّ» وكلاهما عن عكرمه ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 337 ح 64 عن يزيد بن رويان نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 297 ح 24 ؛ تاريخ دمشق : ج 14 ص 183 عن عكرمه وفيه «منتقص» بدل «متقصّ» وراجع التوحيد : ص 47 ح 9 والتفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 51 ح 24 .

امام حسن علیه السلام آن گاه که مردی به او گفت: ای فرزند پیامبر خدا! پروردگارت را به گونه ای برایم توصیف کن که گویی به او نگاه می کنم! : ستایش، برای خدایی است که نه آغازی دانسته شده [نزد ما] دارد، نه فرجامی پایان پذیر، نه قبل قابل فهم، نه بَعد محدود، و نه نهایتِ زمانی ای که با واژه «حتّی» بیان می شود. پیکره ای ندارد تا دارای جزء شود، و آمد و شد و جای گزینیِ صفات، در او راه ندارند تا محدود گردد. پس عقل ها و گمان هایشان، و فکرها و آنچه در آن خطور می کند، و خِردها و تصوّراتشان، صفت او را درک نمی کنند تا که این بگویند: خدا کجاست؟ او از چه چیزی پدید آمده؟ بر چه چیزی ظاهر است؟ در چه چیزی باطن است؟ چرا [فلان]چیزی را که سزاوار آفرینش بود، نیافرید؟ به آغازگری و نوآوری، آفریدگان را آفرید. آنچه را نوآوری کرد، آغازگری نمود و آنچه را آغازگری کرد، نوآوری نمود. آنچه را اراده کرد، انجام داد و فزون خواهی در آفرینش را اراده کرد. این است خداوند، پروردگارِ جهانیان.

امام حسین علیه السلام:[خداوند] با حواس درک نمی شود و با مردم ، مقایسه نمی شود. پس نزدیک است؛ امّا چسبیده نیست، و دور است؛ امّا جدا نیست، (1) و یگانه است؛ امّا جزء ندارد. با نشانه ها شناخته می شود، و با علامت ها توصیف می شود. خدایی نیست جز او که بزرگ و متعالی است.

.

1- .ترجمه بالا، بر اساس متن روضه الواعظین است که در پاورقیِ متن عربی آمده است.

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ أَنتَ الوَلِىُّ المُرشِدُ ، وَالغَنِىُّ المُرفِدُ ، وَالعَونُ المُؤَيِّدُ، الرَّاحِمُ الغَفورُ، وَالعاصِمُ المُجيرُ، وَالقاصِمُ المُبيرُ، وَالخالِقُ الحَليمُ، وَالرّازِقُ الكَريمُ ، وَالسّابِقُ القَديمُ ، عَلِمتَ فَخَبَرتَ ، وحَلُمتَ فَسَتَرتَ ، ورَحِمتَ فَغَفَرتَ ، وعَظُمتَ فَقَهَرتَ ، ومَلَكتَ فَاستَأثَرتَ ، وأدرَكتَ فَاقتَدَرتَ ، وحَكَمتَ فَعَدَلتَ ، وأَنعَمتَ فَأفضَلتَ وأبدَعتَ فَأحسَنتَ ، وصَنَعتَ فَأتقَنتَ ، وجُدتَ فَأغنَيتَ ، وأيَّدتَ فَكَفَيتَ ، وخَلَقتَ فَسَوَّيتَ ، ووَفَّقتَ فَهَدَيتَ ، بَطَنتَ الغُيوبَ ، فَخَبرتَ مَكنونَ أسرارِها . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :أَوَّلُ الدِّيانَهِ بِهِ مَعرِفَتُهُ ، وكَمالُ معرِفَتِهِ تَوحيدُهُ ، وكَمالُ تَوحيدِهِ نَفيُ الصِّفاتِ عَنهُ ، بِشهادَهِ كُلِّ صِفَهٍ أَنَّها غَيُر المَوصوفِ ، وشَهادَهِ المَوصوفِ أَنَّهُ غَيرُ الصِّفَهِ ، وشَهادَتِهما جَميعا بِالتَّثنِيَهِ ، المُمتَنِعِ مِنهُ الأَزَلُ ، فَمَن وَصَفَ اللّهَ فَقَد حَدَّهُ ، ومَن حَدَّهُ فَقَد عَدَّهُ ، ومَن عَدَّهُ فَقَد أَبطَلَ أَزَلَهُ ، ومَن قالَ : «كَيفَ ؟» فَقَدِ استَوصَفَهُ ، ومَن قالَ : «فيمَ ؟» فَقَد ضَمَّنَهُ ، ومَن قالَ : «عَلامَ ؟» فَقَد جَهِلَهُ ، ومَن قالَ : «أينَ؟» فَقَد أخلى مِنهُ ، ومَن قالَ : «ما هُوَ ؟» فَقَد نَعَتَهُ ، ومَن قالَ : «إلامَ ؟» فَقَد غاياهُ ، عالِمٌ إذ لا مَعلومَ ، وخالِقٌ إذ لا مَخلوقَ ، ورَبٌّ إذ لا مَربوبَ ، وكَذلِكَ يوصَفُ رَبُّنا ، وفَوقَ ما يَصِفُهُ الواصِفونَ . (2)

.

1- .بحار الأنوار : ج 94 ص 154 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .
2- .الكافى : ج 1 ص 140 ح 6 عن فتح بن عبد اللّه مولى بنى هاشم ، التوحيد : ص 57 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجانى عن الإمام الرضا عليه السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 285 ح 17 وراجع نهج البلاغه: الخطبه 152 .

امام زین العابدین علیه السلام:خدایا! تویی سرپرستِ راهنما، و بی نیاز بخشنده، و یاور پشتیبان، و رحم کننده و آمرزنده، و نگه دارنده و پناه دهنده، و کوبنده و نابود کننده، و آفریدگار و بردبار، و روزی دهنده و بزرگوار، و پیشین و دیرینه. دانستی و خبر دادی، بردباری کردی و پوشاندی، رحم کردی و آمرزیدی، شُکوه یافتی و چیره گشتی، دارا شدی و به خود اختصاص دادی، دست یافتی و توانستی ، حکم کردی و عدالت ورزیدی، نعمت دادی و بیش از استحقاق بخشیدی، نوآوری کردی و نیکو عمل کردی، ساختی و محکم کاری کردی، بی عوض بخشیدی و بی نیاز ماندی، پشتیبانی کردی و بسنده بودی، آفریدی و نظام بخشیدی، توفیق دادی و راهنمایی کردی، و از درون نهان ها آگاه گشتی و از اسرار پوشیده آنها خبر دادی.

امام کاظم علیه السلام:نخستین گام در اعتقاد به خدا شناخت اوست، و کمال شناخت خدا یگانه دانستن اوست، و کمال یگانه دانستن خدا نفی صفات از اوست؛ چرا که هر صفتی گواهی می دهد که غیر از موصوف است، و هر موصوفی گواهی می دهد که غیر از صفت است، و هر دو به دوگانگی [میان صفت و موصوف]گواهی می دهند، که این، درباره خدای بی آغاز، محال است. پس هر که خدا را توصیف کند، او را محدود ساخته است و هر که خدا را محدود سازد، او را شمارش کرده است و هر که خدا را بشمارد، بی آغاز بودنش را باطل کرده است، و هر که گفت: «خدا چگونه است؟»، در پی توصیف اوست، و هر که گفت: «خدا در چه چیزی است؟»، او را در ظرفی نهاده است، و هر که گفت: «خدابر روی چیست؟»، او را نشناخته است، و هر که گفت: «خدا کجاست؟»، جایی را از او خالی دانسته است، و هر که گفت: «خدا چیست؟»، او را تعریف کرده است، و هر که گفت: «خدا تا کجاست؟»، برای او سرانجامی در نظر گرفته است. او دانا بود، آن گاه که دانسته ای نبود، و آفریدگار بود، آن گاه که آفریده ای نبود، و پروردگار بود، آن گاه که پرورده ای نبود، و پروردگار ما این چنین ستوده می شود و برتر از توصیفِ توصیف کنندگان است.

.

الإمام الرضا عليه السلام :أَوَّلُ عِبادَهِ اللّهِ تَعالى مَعرِفَتُهُ ، وأَصلُ مَعرِفَهِ اللّهِ تَوحيدُهُ ، ونِظامُ تَوحيدِ اللّهِ تَعالى نَفيُ الصِّفاتِ عَنهُ ؛ لِشَهادَهِ العُقولِ أَنَّ كُلَّ صِفَهٍ ومَوصوفٍ مَخلوقٌ ، وشَهادَهِ كُلِّ مَخلوقٍ أَنَّ لَهُ خالِقا لَيسَ بِصِفَهٍ ولا مَوصوفٍ ، وشَهادَهِ كُلِّ صِفَهٍ ومَوصوفٍ بِالاِقتِرانِ ، وشَهادَهِ الاِقتِرانِ بِالحَدَثِ ، وشَهادَهِ الحَدَثِ بالاِمتِناعِ مِن الأَزَلِ المُمتَنِعِ مِن الحَدَثِ . فَلَيسَ اللّهَ عَرَفَ مَنِ عَرَفَ بِالتَّشبيهِ ذاتَهُ ، ولا إِيّاهُ وَحَّدَ مَنِ اكتَنَهَهُ (1) ، ولا حَقيقَتَهُ أَصابَ من مَثَّلَهُ ، ولا بِهِ صَدَّقَ مَن نَهّاهُ ، ولا صَمَدَ صَمَدَهُ مَن أَشارَ إِلَيهِ، ولا إِيّاهُ عَنى مَن شَبَّهَهُ ، ولا لَهُ تَذَلَّلَ مَن بَعَّضَهُ ، ولا إِيّاهُ أَرادَ من تَوَهَّمَهُ . كُلُّ مَعروفٍ بِنَفسِهِ مَصنوعٌ ، وكُلُّ قائِمٍ فِي سِواهُ مَعلولٌ ، بِصُنعِ اللّهِ يُستَدَلُّ عَلَيهِ ، وبِالعُقولِ يُعتَقَدُ مَعرِفَتُهُ ، وبِالفِطَرِهِ تَثبُتُ حُجَّتُهُ ، خَلقُ اللّهِ الخَلقَ حِجابٌ بَينَهُ وبَينَهُم ، ومُبايَنَتُهُ إِيّاهُم مُفارَقَتُهُ إِنِّيَّتَهُم ، وَابتِداؤُهُ إِيّاهُم دَليلُهُم عَلى أَن لاَ ابتِداءَ لَهُ ؛ لِعَجزِ كُلِّ مُبتَدَا عَنِ ابتِداءِ غَيرِهِ ، وأَدوُهُ (2) إِيّاهُم دَليلٌ عَلى أَن لا أَداهَ فَيهِ ؛ لِشَهادَهِ الأَدَواتِ بِفاقَهِ المُتَأَدّينَ . وأَسماؤُهُ تَعبيرٌ ، وأَفعالُهُ تَفهيمٌ ، وذاتُهُ حَقيقَهٌ ، وكُنهُهُ تَفريقٌ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ ، وغُبورُهُ تَحديدٌ لِما سِواهُ ، فَقَد جَهِلَ اللّهَ مَنِ استَوصَفَهُ ، وقَد تَعدّاهُ مَنِ اشتَمَلَهُ ، وقَد أَخطَأَهُ مَنِ اكتَنَهَهُ ، ومَن قالَ : «كَيفَ ؟» فَقَد شَبَّهَهُ ، ومَن قالَ : «لِمَ ؟» فَقَد عَلَّلَهُ ، ومَن قالَ : «متى ؟» فَقَد وَقَّتَهُ ، ومَن قالَ : «فيمَ ؟» فَقَد ضَمَّنَهُ ، ومَن قالَ : «إِلامَ ؟» فَقَد نَهّاهُ ، ومَن قالَ «حَتّامَ ؟» فَقد غَيّاهُ ، ومَن غَيّاهُ فَقَد غاياهُ ، ومَن غاياهُ فَقَد جَزَّأَهُ ، ومَن جَزَّأَهُ فَقَد وَصَفَهُ ، ومَن وَصَفَهُ فَقَد أَلحَدَ فيهِ . ولا يَتَغَيَّرُ اللّهُ بِانغِيارِ المَخلوقِ ، كَما لا يَتَحَدَّدُ بِتَحديدِ المَحدودِ . أَحَدٌ لا بِتَأويلِ عَدَدٍ ، ظاهِرٌ لا بِتَأويلِ المُباشَرَهِ ، مُتَجَلٍّ لا بِاستِهلالِ رُؤيَهٍ ، باطِنٌ لا بِمُزايَلَهٍ ، مُباينٌ لا بِمَسافَهٍ ، قَريبٌ لا بِمُداناهٍ ، لَطيفٌ لا بِتَجَسُّمٍ ، مَوجودٌ لا بَعدَ عَدَمٍ ، فاعِلٌ لا بِاضطِرارٍ ، مُقَدِّرٌ لا بِحَولِ فِكرَهٍ ، مُدَبِّرٌ لا بِحَرَكَهٍ ، مُريدٌ لا بِهَمامَهٍ ، شاءٍ لا بِهِمَّهٍ ، مُدرِكٌ لا بِمِجَسَّهٍ ، سَميعٌ لا بِآلَهٍ ، بَصيرٌ لا بِأَداهٍ . لا تَصحَبُهُ الأَوقاتُ ، ولا تَضَمَّنُهُ الأَماكِنُ ، ولا تَأخُذُهُ السِّناتُ ، ولا تَحُدُّهُ الصِّفاتُ ، ولا تُقَيِّدُهُ الأَدَواتُ ، سَبَقَ الأَوقاتَ كَونُهُ ، وَالعَدَمَ وُجودُهُ وَالاِبتِداءَ أَزَلُهُ ، بِتَشعيرِهِ المَشاعِرَ عُرِفَ أَن لا مَشعَرَ لَهُ ، وبِتَجهيرِهِ الجَواهِرَ عُرِفَ أَن لا جَوهَرَ لَهُ ، وبِمُضادَّتِهِ بَينَ الأَشياءِ عُرِفَ أَن لا ضِدَّ لَهُ ، وبِمُقارَنَتِهِ بَينَ الأُمورِ عُرِفَ أَن لا قَرينَ لَهُ ، ضادَّ النُّورَ بِالظُّلمَهِ ، وَالجَلايَهَ بِالبُهمِ ، وَالجَسوَ (3) بِالبَلَلِ ، وَالصَّردَ بِالحَرورِ . مُؤَلِّفٌ بَينَ مُتَعادِياتِها ، مُفَرِّقٌ بَينَ مُتَدانِياتِها ، دالَّهٌ بِتَفريقِها عَلى مُفَرِّقِها ، وبِتَأليفِها عَلى مُؤَلِّفِها ، ذلِكَ قَولُهُ عز و جل : «وَ مِن كُلِّ شَىْ ءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ » (4) فَفَرَّقَ بِها بَينَ قَبلٍ وبَعدٍ ؛ لِيُعلَمَ أَن لا قَبلَ لَهُ ولا بَعدَ ، شاهِدَهٍ بِغَرائِزِها أَن لا غَريزَهَ لِمُغَرِّزِها ، دالَّهً بِتَفاوُتِها أَن لا تَفاوُتَ

لِمُفاوِتِها ، مُخبِرَةً بِتَوقيتِها أن لا وَقتَ لِمُوَقِّتِها . حَجَبَ بَعضَها عَن بَعضٍ لِيُعلَمَ أن لا حِجابَ بَينَهُ وبَينَها غَيرُها ، لَهُ مَعنَى الرُّبوبِيَّهِ إذ لا مَربوبَ ، وحَقيقَهُ الإلهِيَّهِ إذ لا مَألوهَ ، ومَعنَى العالِمِ ولا مَعلومَ ، ومَعنَى الخالِقِ ولا مَخلوقَ ، وتَأويلُ السَّمعِ ولا مَسموعَ ، لَيسَ مُذ خَلَقَ استَحَقَّ مَعنَى الخالِقِ ، ولا بِإحداثِهِ البَرايا استَفادَ مَعنَى البارِئِيَّهِ ، كَيفَ ولا تُغَيِّبُهُ مُذ ، ولا تُدنيهِ قَد ، ولا تَحجُبُهُ لَعَلَّ ، ولا تُوَقِّتُهُ مَتى ، ولا تَشمُلُهُ حينَ ، ولا تُقارِنُهُ مَعَ . إنَّما تَحُدُّ الأدَواتُ أنفُسَها ، وتُشيرُ الآلَهُ إلى نَظائِرِها ، وفِى الأشياءِ يوجَدُ فِعالُها ، مَنَعَتها مُنذُ القِدمَهَ ، وحَمَتها قَدِ الأزَلِيَّهَ ، وجَنَّبَتها لَولا التَّكمِلَهَ ، اِفتَرَقَت فَدَلَّت عَلى مُفَرِّقِها ، وتَبايَنَت فَأعرَبَت عَن مُباينِها لِما تَجلّى صانِعُها لِلعُقولِ ، وبِهَا احتَجَبَ عَنِ الرُّؤيَهِ ، وإلَيها تَحاكَمَ الأوهامُ ، وفيها أثبِتَ غَيرُهُ ، ومِنها أنيطُ الدَّليلُ ، وبِها عَرَّفَها الإقرارَ ، وبِالعُقولِ يُعتَقَدُ التَّصديقُ بِاللّهِ ، وبِالإقرارِ يَكمُلُ الإيمانُ بِهِ ، ولا دِيانَهَ إلاّ بَعدَ المَعرِفَهِ ، ولا مَعرِفَهَ إلاّ بِالإخلاصِ ، ولا إخلاصَ مَعَ التَّشبيهِ ، ولا نَفىَ مَعَ إثباتِ الصِّفاتِ لِلتَّشبيهِ ، فَكُلُّ ما فِى الخَلقِ لا يوجَدُ فى خالِقِهِ ، وكُلُّ ما يُمكِنُ فيهِ يَمتَنِعُ مِن صانِعِهِ ، لا تَجرى عَلَيهِ الحَرَكَهُ وَالسُّكونُ ، وكَيفَ يَجرى عَلَيهِ ما هُوَ أجراهُ ، أو يَعودُ إلَيهِ ما هُوَ ابتَدَأهُ ؟ ! إذاً لَتَفاوتَت ذاتُهُ ولَتَجَزَّأ كُنهُهُ ، ولاَمتَنَعَ مِنَ الأزَلِ مَعناهُ ، ولَما كانَ لِلبارِئِ مَعنىً غَيرُ المَبروءِ . ولَو حُدَّ لَهُ وَراءٌ إذا لَحُدَّ لَهُ أمامٌ ، ولَو التُمِسَ لَهُ التَّمامُ إذا لَزِمَهُ النُّقصانُ ، كَيفَ يَستَحِقُّ الأزَلَ مَن لا يَمتَنِعُ مِنَ الحُدوثِ ؟ وكَيفَ يُنشِئُ الأشياءَ مَن لا يَمتَنِعُ مِنَ الإنشاءِ ؟ إذا لَقامَت فيهِ آيَهُ المَصنوعِ ، ولَتَحَوَّلَ دَليلاً بَعدَما كانَ مَدلولاً عَلَيهِ . لَيسَ فى مُحالِ القَولِ حُجَّهٌ ، ولا فِى المَسأَلَهِ عَنهُ جَوابٌ ، ولا فِى مَعناهُ لَهُ تُعَظيمٌ ، ولا فى إبانَتِهِ عَنِ الخَلقِ ضَيمٌ ، إلاّ بِامتِناعِ الأزَلِيِّ أن يُثَنّى ، وما لا بَدءَ لَهُ أن يُبدَأ ، لا إلهَ إلاّ اللّهُ العَلِىُّ العَظيمُ ، كَذَبَ العادِلونَ بِاللّهِ وضَلّوا ضَلالاً بَعيدا وخَسِروا خُسرانا مُبينا ، وصَلَّى اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ النَّبِىِّ وآلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ . (5)

.

1- .اكتنهه : أى توهّم أنّه أصاب كنهه (بحار الأنوار : ج 4 ص 235) .
2- .أدْو على وزان فلس : مصدر جعلى من الأداه مضاف إليه تعالى؛ أى جعله إيّاهم ذوى أدوات وآلات فى إدراكاتهم وأفعالهم. و«المتأدّين» أيضا من هذه المادّه جمع لاسم الفاعل من باب التفعّل؛ أى من يستعمل الأدوات فى أموره (هامش المصدر) .
3- .الجسو : الجمود . وجسا الماء جَمُد (تاج العروس : ج 19 ص 286) .
4- .. الذاريات : 49 .

5- .التوحيد : ص 34 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 150 ح 51 كلاهما عن محمّد بن يحيى بن عمر بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام والقاسم بن أيّوب العلوى ، الأمالى للمفيد : ص 253 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى ، الأمالى للطوسى : ص 22 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبرى وكلاهما نحوه ، الاحتجاج : ج 2 ص 360 ح 283 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 228 ح 3 وراجع تحف العقول : ص 61 .

امام رضا علیه السلام:نخستین گام در پرستش خدای متعال ، شناخت اوست، و پایه شناخت خدا یگانه دانستن اوست، و ساختار یگانه دانستن خدای متعال، نفی صفات از اوست؛ زیرا خِردها گواهی می دهند که هر صفت و موصوفی آفریده شده است، و هر آفریده شده ای، گواهی می دهد که آفریدگاری دارد که نه صفت است و نه موصوف، و هر صفت و موصوفی به همراهی [یکدیگر] گواهی می دهند، و همراهی، به پدید آمدنْ گواهی می دهد، و پدید آمدن، گواهی می دهد که با بی آغاز بودن ، ناسازگار است و بی آغاز بودن با پدید آمدن، ناسازگار است. پس کسی که ذات خدا را با همانند کردنش با دیگر چیزها بشناسد ، او را نشناخته است، و هر که در صدد رسیدن به نهایت خدا باشد، او را یگانه ندانسته است، و هر که خدا را مانند دیگر چیزها بداند، به حقیقت او نرسیده است، و هر که برای خدا پایانی در نظر بگیرد، او را تصدیق نکرده است، و هر که به خدا اشاره کند، صمد بودنِ او را درنظر نگرفته است، و هر که خدا را همانند دیگر چیزها بداند، او را قصدنکرده است، وهر که خدا را دارای اجزا بداند، در برابرش فروتنی نکرده است، و هر که خدا را در اندیشه آورد، او را اراده نکرده است. هر موجودی که ذاتش شناخته شود، ساخته شده است، و هر چه به غیر خود استوار باشد، ناقص [و نیازمند علّت]است. از راه چیزهایی که خدا ساخته، بر وجود او استدلال می شود، و با خِردها شناخت خدا محکم می شود، و با فطرت، دلیل خدا پایدار می گردد. آفرینش آفریدگان به وسیله خدا، پوششی است میان او و آنها، و تفاوت خدا با آفریدگان، تفاوت او با هستی آنهاست، و آغاز شدن هستی آفریدگان به وسیله خدا، دلیل آنهاست بر این که خدا آغاز ندارد؛ چرا که هر آغاز شده ای از آغازیدن غیر خود، ناتوان است و این که خدا به آفریدگانْ ابزار داده است، دلیل آن است که در خدا ابزار نیست؛ زیرا ابزارها به نیازمندی صاحبان ابزار، گواهی می دهند. نام های خدا عبور دهنده[ی آفریدگان به سوی خدا] هستند [و آنان را متوجّه خدا می سازند]، و کارهای خدا فهماننده[ی این است که کارها کننده ای دارند]، و ذات خدا حقیقت است، و کُنه او میان او و آفریدگانش جدایی می افکند، و همیشگی بودن خدا محدود کننده غیر اوست. کسی که در صدد توصیف خدا باشد، او را نشناخته است، و آن که بخواهد بر خدا احاطه یابد، از او در گذشته [و به چیز دیگری رسیده]است، و هر که بخواهد به کُنه خدا برسد، او را از دست داده است، و هر که گفت: «خدا چگونه است؟»، او را همانند دیگر چیزها کرده است، و هر که گفت: «خدا چرا و به چه دلیل موجود است؟»،

او را ناقص [و نیازمند علّت]دانسته است، و هر که گفت: «خدا چه وقت بوده است؟»، او را دارای زمان دانسته است، و هر که گفت: «خدا در چه چیزی است؟»، او را در ظرفی نهاده است، و هر که گفت: «خدا تا کجاست؟»، او را نهایت دار دانسته است، و هر که گفت: «خدا تا کِی است؟»، او را دارای سرانجام دانسته است، و هر که چنین کند، میان او و دیگر چیزها سرانجام مشترک قرار داده است، و این، یعنی او را دارای اجزا دانسته است، و این، یعنی او را توصیف کرده است، و این، یعنی به بیراهه رفته است. و خدا با تغییر کردن آفریده تغییر نمی کند، همان طور که در اندازه گیری با معیارهای محدود، محدود نمی گردد. او یکتاست؛ امّا نه از نوع یکی بودن عدد [که در مقابل دو تا و سه تا بودن است]، و ظاهر است؛ امّا نه به معنای لمس شدن، و آشکار است؛ امّا نه به معنای دیده شدن، و باطن است؛ امّا نه به معنای کنار بودن [از دیگر چیزها]، و دور است؛ امّا نه از نظر مسافت، و نزدیک است؛ امّا نه از جهت مکانی، و لطیف است؛ امّا نه از نظر جسمانی، و موجود است؛ امّا نه پس از عدم، و فاعل است؛ امّا نه با اضطرار، و تقدیر کننده است؛ امّا نه با نیروی فکر، و تدبیر کننده است؛ امّا نه با حرکت کردن، و اراده کننده است؛ امّا نه با کوشش، و خواهنده است؛ امّا نه با تلاش، و درک کننده است؛ امّا نه با وسیله حس کردن، و شنواست؛ امّا نه با ابزار، و بیناست؛ امّا نه با وسیله. زمان ها با او همراه نیستند، و مکان ها او را شامل نمی شوند، و خواب های سبک، او را فرا نمی گیرند، و صفت ها او را محدود نمی سازند، و ابزارها او را مقیّد نمی کنند. بودنش بر زمان ها، هستی اش بر نیستی، و بی آغاز بودنش بر آغاز، پیشی گرفته است. از این که قوای ادراکی را دارای ادراک ساخته است، معلوم می شود که او دارای قوّه ادراکی نیست، و از این که جوهرها را جوهر ساخته است، روشن می شود که او جوهر ندارد، و از این که چیزها را ضدّ هم قرار داده است، دانسته می شود که ضدّی ندارد، و از این که چیزها را همراه هم کرده است، معلوم می شود که همراهی ندارد. روشنایی را ضدّ تاریکی، و آشکاری را ضدّ پوشیدگی، و خشکی را ضدّ تَری، و سرما را ضدّ گرما قرار داد. آفریدگانِ دور از هم را با هم جمع کرده و آفریدگانِ نزدیک به هم را از هم جدا نموده است. جداکردن آفریدگان بر جداکننده آنها، و جمع کردن آفریدگان بر جمع کننده آنها دلالت می کند. این، همان سخن خدای عز و جل است که: «و از هر چیزی دو گونه آفریدیم. باشد که [خدا را] به یاد آورید» . با آفریدگان، میان پیش و پس، جدایی افکنده تا روشن شود که پیش و پسی ندارد. طبیعت های آفریدگان، گواهی می دهند که آفریننده طبیعت ها، خود، طبیعت ندارد. کاستی های آفریدگان، نشانه این است که آفریننده کاستی ها، خود، کاستی ندارد. زمان داشتن آفریدگان، بیانگر این است که

آفریدگار آنان، زمان ندارد. برخی آفریدگان را از برخی دیگر پنهان کرده تا معلوم شود که میان او و آفریدگان، پوششی جز خود آفریدگان وجود ندارد. آن گاه که پرورده ای نبود، او حقیقت پروردگاری را داشت، و آن گاه که بنده ای نبود، او حقیقت خدایی را داشت، و آن گاه که دانسته ای نبود، او حقیقت دانایی را داشت، و آن گاه که آفریده ای نبود، او حقیقت آفریدگاری را داشت، و آن گاه که شنیده ای نبود، او حقیقت شنوایی را داشت. از وقتی که شروع به آفرینش کرد، سزاوار حقیقت آفریدگاری نشد، (1) و با ایجاد آفریده ها از حقیقت آفرینندگی بهره مند نشد. چگونه چنین چیزی ممکن است، در حالی که واژه «مُذ (از وقتی که)» او را [در برخی زمان ها] غایب نمی کند، و واژه «قد (نزدیک است)» [که نشانه نزدیکی زمانی است،]او را [به برخی زمان ها]نزدیک نمی کند و واژه «لَعَلَّ (شاید)» [، میان خدا و خواسته اش]حجاب نمی افکند، و واژه «مَتی (کِی؟)» او را زمانمند نمی کند، و «حینَ (زمانی که)» او را فرا نمی گیرد، و واژه «مع (با)» او را با چیزی همراه نمی کند؟! ابزارها خودشان را محدود می سازند [، نه خدا را]، و وسیله به مانند خود اشاره می کند، و تأثیر ابزار، در میان چیزها[ی آفریده شده، و نه خدا]یافت می شود. واژه «مُنْذُ (از زمانی که)» جلوی همیشگی بودن آفریدگان را می گیرد، و واژه «قد (نزدیک است)» [که به نزدیکی زمانی اشاره می کند،]آفریدگان را از بی آغاز بودن باز می دارد، و واژه «لولا (اگر نبود)» [که به نبودِ چیزی در اثر چیز دیگر اشاره می کند،]آفریدگان را از کامل بودن دور می کند. جدایی آفریدگان، بیانگر جداکننده آنهاست، و دوری آنها از هم، نشانگر دور کننده آنها از یکدیگر است؛ چرا که سازنده آفریدگان، بر خِردها پدیدار گشته است، و به وسیله آفریدگان، از دیده شدنْ پنهان گشته است، و گمان ها بر اساس آفریدگان درباره خدا حکم می کنند، و در آفریدگانْ تغییر نهاده شده است، و از آفریدگان [برای اثبات وجود خدا] دلیل آورده می شود، و از راه آفریدگان، اقرار [به وجود خدا] به آفریدگان شناسانده شده است، و با خِردها تصدیق خدا محکم می گردد و با اقرار [به وجود خدا]ایمان به خدا کامل می گردد. دینداری، تنها پس از شناخت خداست، و شناخت خدا با اخلاص (2) به دست می آید، و با وجود تشبیه خدا به آفریدگان، اخلاصی وجود ندارد، و با اثبات صفت ها برای خدا «تشبیه» نفی نمی شود. پس هر آنچه در آفریده هست، در آفریدگارِ آن یافت نمی شود، و هر چه در آفریده امکان دارد، در سازنده آن مُحال است. حرکت و سکون بر خدا جاری نیست، و چگونه ممکن است چیزی که خدا آن را ایجاد کرده است، در خودِ او جریان یابد، یا آنچه خودش آن را آغاز کرده (آفریده)، به خودِ او باز گردد [و در او موجود شود]؟! اگر چنین باشد، ذاتش ناقص و حقیقتش دارای اجزا خواهد بود، و بی آغاز بودن حقیقتش

محال خواهد شد، و آفریننده، حقیقتی جز آفریده شده نخواهد دَاشت. اگر برای خدا پشتِ سر در نظر گرفته شود، پیش رو خواهد داشت، و اگر برای او کامل شدن جسته شود، او را کاستی لازم می آید. کسی که پیدایش برایش محال نیست، چگونه سزاوار بی آغاز بودن خواهد بود؟ ! و کسی که نوپدید آمدن برایش مُحال نیست، چگونه اشیا را نوپدید می آورد؟ ! اگر چنین باشد (در خدا پیدایش و نو پدید آمدن ممکن باشد)، نشانه ساخته شدن در خدا ثابت می شود ، و او به دلیلی [برای وجود سازنده ای دیگر]بدل خواهد شد، پس از آن که آفریدگان بر وجود او دلالت کردند. سخن مُحال نمی تواند دلیل چیزی باشد، و پرسش درباره او [با عباراتی همچون: چگونه است؟ از کِی موجود شده است؟] پاسخ ندارد، و هر پاسخی که گفته شود، بیانگر شکوه خدا نیست، و لازمه تفاوت آفریدگار با آفریدگان، ستم [بر آفریدگان]نیست؛ (3) بلکه [این تفاوت ، از آن روست که]موجود بی آغاز، نمی تواند دومی داشته باشد، و چیزی که آغاز ندارد، نمی تواند آغاز شود. خدایی جز خدای یگانه بلندپایه و باشکوه وجود ندارد. مشرکان، دروغ گفتند و به گم راهی سخت و زیانی آشکار گرفتار شدند. و درود خدا بر محمّدِ پیامبر و خاندان پاک و پاکیزه اش باد !

.

1- .چون قبل از آفرینش نیز قدرت و صلاحیّت آفریدن را داشت .
2- .اخلاص اعتقادی و خداشناختی ، به این معناست که خدا بودن را در خدا منحصر کنیم که نتیجه اش توحید و نفی تشبیه و انکار شریک است .
3- .مثلاً آفریدگان نمی توانند اعتراض کنند که: «چرا ما هم مثل خدا بی آغاز نیستیم؟»؛ چرا که چنین چیزی مُحال است ، گذشته از آن که چنین حقّی را نیز ندارند .

ص: 420

. .

ص: 421

..

ص: 422

. .

ص: 423

. .

ص: 424

. .

ص: 425

. .

ص: 426

. .

بخش پنجم : شناخت صفت های سلبی

اشاره

بخش پنجم : شناخت صفت های سلبیفصل یکم : همانندفصل دوم : اندازهفصل سوم : جزءفصل چهارم : دگرگونیفصل پنجم : جسم و صورتفصل ششم : پدر و فرزندفصل هفتم : خواب سبک و خواب سنگینفصل هشتم : حرکت و سکون

.

الفصل الأوّل: المثل1 / 1لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌالكتاب«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْ ءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ » . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَيسَ شَىءٌ إلاّ ولَهُ شَىءٌ يَعدِلُهُ ، إلاَّ اللّهَ عز و جل ، فَإِنَّهُ لا يَعدِلُهُ شَىءٌ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :لا لَهُ مِثلٌ فَيُعرَفَ بِمِثلِهِ . (3)

عنه عليه السلام :الَّذى نَأى مِنَ الخَلقِ فَلا شَىءَ كَمِثلِهِ . (4)

.

1- .الشورى : 11 .
2- .ثواب الأعمال : ص 17 ح 6 عن جابر بن يزيد الجعفى عن الإمام الباقر عليه السلام .
3- .الكافى : ج 1 ص 142 ح 7 ، التوحيد : ص 33 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 266 ح14 .
4- .الكافى : ج 1 ص 141 ح 7 ، التوحيد : ص 32 ح 1 وفيه «بان» بدل «نأى» وكلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 266 ح 14 .

1 / 1 چیزی همانند او نیست

فصل یکم : همانند1 / 1چیزی همانند او نیستقرآن«چیزی همانند او نیست، و اوست شنوا و بینا» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:چیزی جز خدای عز و جل وجود ندارد، مگر آن که چیز دیگری همسنگ آن باشد؛ چرا که چیزی همسنگ خدا وجود ندارد.

امام علی علیه السلام:برای خدا همانندی وجود ندارد تا با آن، شناخته شود.

امام علی علیه السلام:از آفریدگان فاصله دارد. در نتیجه، چیزی همانند او نیست.

.

عنه عليه السلام :لا يَتَغَيَّرُ بِحالٍ ، ولا يَتَبَدَّلُ فِى الأَحوالِ ، ولا تُبلِيهِ اللَّيالى وَالأَيّامُ ، ولا يُغَيِّرُهُ الضِّياءُ وَالظَّلامُ ، ولا يُوصَفُ بِشَىءٍ مِنَ الأَجزاءِ ولا بِالجَوارِحِ وَالأَعضاءِ ، ولا بِعَرَضٍ مِنَ الأَعراضِ ، ولا بِالغَيرِيَّهِ وَالأَبعاضِ ، ولا يُقالُ : لَهُ حَدٌّ ولا نِهايَهٌ ، ولاَ انقِطاعٌ ولا غايَهٌ ، ولا أَنَّ الأَشياءَ تَحويهِ فَتُقِلَّهُ أَو تُهوِيَهُ ، أَو أَنَّ شَيئا يَحمِلُهُ فَيُميلَهُ أَو يُعَدِّلَهُ . (1)

عنه عليه السلام :اِتَّقُوا اللّهَ أَن تُمَثِّلوا بِالرَّبِّ الَّذى لا مِثلَ لَهُ ، أَو تُشَبِّهوهُ بِشَىءٍ مِن خَلقِهِ ، أَو تُلقوا عَلَيهِ الأَوهامَ ، أَو تُعمِلوا فيهِ الفِكرَ ، أَو تَضرِبوا لَهُ الأَمثالَ ، أَو تَنعَتوهُ بِنُعوتِ المَخلوقينَ ؛ فَإِنَّ لِمَن فَعَلَ ذلِكَ نارا . (2)

الإمام الحسين عليه السلام :أَيُّهَا النّاسُ ، اتَّقوا هؤُلاءِ المارِقَهَ ! الَّذين يُشَبِّهونَ اللّهَ بِأَنفُسِهِم ، يُضاهِئونَ قَولَ الَّذينَ كَفَروا مِن أَهلِ الكِتابِ ، بَل هُوَ اللّهُ لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ وهُوَ السَّميعُ البَصيرُ ، لا تُدرِكُهُ الأَبصارُ وهُوَ يُدرِكُ الأَبصارَ ، وهُوَ اللَّطيفُ الخَبيرُ . اِستَخلَصَ الوَحدانِيَّهَ وَالجَبَروتَ ، وأَمضَى المَشيئَهَ والإِرادَهَ وَالقُدرَهَ وَالعِلمَ بِما هُوَ كائِنٌ ، لا مُنازِعَ لَهُ فى شَىءٍ مِن أَمرِهِ ، ولا كُفوَ لَهُ يُعادِلُهُ ، ولا ضِدَّ لَهُ يُنازِعُهُ ، ولا سَمِيَّ لَهُ يُشابِهُهُ ، ولا مِثلَ لَهُ يُشاكِلُهُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام لِمُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ : يا مُحَمَّدُ ، إِنَّ النّاسَ لا يَزالُ بِهِمُ المَنطِقُ حَتّى يَتَكَلَّموا فِى اللّهِ ، فَإِذا سَمِعتُم ذلِكَ فَقولوا : لا إِلهَ إِلاّ اللّهُ الواحِدُ الَّذى لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ . (4)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، الاحتجاج : ج 1 ص 477 ح 116 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 254 ح 8 .
2- .روضه الواعظين : ص 46 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 298 ح 25 .
3- .تحف العقول : ص 244 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 301 ح 29.
4- .الكافى : ج 1 ص 92 ح 3 ، التوحيد : ص 456 ح 10 كلاهما عن محمّد بن مسلم ، المحاسن : ج 1 ص 371 ح 809 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلامو‌ليس فيه «الواحد الّذى ليس كمثله شىء» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 264 ح 25 .

امام علی علیه السلام:در هیچ حالتی دگرگون نمی شود و در حالت های مختلف، دگرگون نمی شود. شب ها و روزها او را فرسوده نمی کند، و روشنی و تاریکی ، او را دگرگون نمی سازد. با اجزا و دست و پا و اندام و عَرَضی از عَرَض ها و غیر بودن (1) و بعض داشتن، نمی توان او را توصیف کرد، و نمی توان گفت : اندازه و سرانجام و پایان و نهایت دارد ، و نمی توان گفت چیزها او را فرا می گیرند و او را کم یا واژگون می سازند، یا این که چیزی او را حمل می کند و کَج یا راست، نگه می دارد.

امام علی علیه السلام:بپرهیزید از این که چیزی را همانند پروردگاری بدانید که همانندی ندارد، یا او را به آفریده اش تشبیه کنید، یا گمان ها و تصوّرات خود را بر او منطبق سازید، یا در ذاتش فکر کنید، یا برای او همانندهایی در نظر گیرید، یا او را با ویژگی های آفریدگان وصف کنید؛ چرا که هر کس چنین کند، گرفتار آتش جهنّم خواهد شد.

امام حسین علیه السلام:ای مردم ! از این بی دینان که خدا را به خود تشبیه می کنند و با گفته کافران اهل کتاب هم آواز می شوند، بپرهیزید. [بدانید که]او خداست و چیزی همانند او نیست، و او شنوا و بیناست. دیده ها او را در نمی یابند و او دیده ها را دریابد، و اوست ریزبینِ آگاه. یگانگی و بزرگی را ویژه خود ساخته، و خواست و اراده و توانایی و دانش به بودنی ها را به اجرا گذاشته است. هماوردی برای او در هیچ امری از امورش نیست و همتایی که با او برابری کند، برایش نیست و ضدّی که با او ستیزه کند، وجود ندارد و همنامی که به او مانَد، نیست، و همانندی که با او همسانی داشته باشد، وجود ندارد.

امام صادق علیه السلام: به محمّد بن مسلم : ای محمّد! مردم همیشه سخن می گویند تا آن که سخنشان به خدا برسد. پس هرگاه سخنشان را درباره خدا شنیدید، بگویید: خدایی جز اللّه که یکتاست و چیزی همانند او نیست ، وجود ندارد.

.

1- .. یعنی: خدا اجزایی ندارد که بعضی از آنها غیر دیگری باشد (بحار الأنوار: ج 4 ص 258).

عنه عليه السلام :قَدِمَ وَفدٌ مِن أَهلِ فِلَسطينَ عَلَى الباقِرِ عليه السلام ، فَسَألوهُ عَن مَسائِلَ فَأجابَهُم : . . . «وَ لَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدُ» فَيُعاوِنَهُ فى سُلطانِهِ . (1)

ربيع الأبرار :سَأَلَ أَعرابِىٌّ جَعفَرا الصّادِقَ عليه السلامعَنِ التَّوحيدِ ، فَتَناوَلَ بَيضَةً بَينَ يَدَيهِ فَوَضَعَها عَلى راحَتِهِ وقالَ : هذا حِصنٌ مملَقٌ لا صَدعَ فيهِ ، ثُمَّ مِن وَرائِهِ غِرقِىءٌ (2) مُستَشِفٌّ ، ثُمَّ مِن وَرائِهِ دَمعَهٌ سائِلَهٌ ، ثُمَّ مِن وَرائِها ذَهَبٌ مائِعٌ ، ثُمَّ لا تَنفَكُّ الأَيّامُ وَاللَّيالِى حَتّى تَنفَلِقَ عَن طاووسٍ مُلَمَّعٍ . فَأَىُّ شَىءٍ فِى العالَمِ إِلاّ وهُوَ دَليلٌ عَلى أَنَّهُ لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ؟ (3)

الكافى عن حمزه بن محمّد :كَتَبتُ إِلى أَبِى الحَسَنِ عليه السلام أَسأَلُهُ عَنِ الجِسمِ وَالصّورَهِ ، فَكَتَبَ : سُبحانَ مَن لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ ! لا جِسمٌ ولا صورَهٌ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام :لا يُدرَكُ بِحاسَّهٍ ، ولا يُقاسُ بِشَىءٍ . (5)

عنه عليه السلام لَمّا قالَ لَهُ بَعضُ الزَّنادِقَهِ : هَل يُقالُ للّهِ : إِنَّهُ شَىءٌ ؟ : نَعَم ،وقَد سَمّى نَفسَهُ بِذلِكَ فى كِتابِهِ فَقالَ : «قُلْ أَىُّ شَىْ ءٍ أَكْبَرُ شَهَدَهً قُلِ اللَّهُ شَهِيدُ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ» (6) فَهُوَ شَىءٌ لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ . (7)

.

1- .التوحيد : ص 93 ح 6 عن وهب بن وهب القرشى .
2- .. ما أثبتناه هو الصحيح ، وما فى المصدر «عرقئ» ، وهو تصحيف غرقئ بالغين المعجمه وهو قشر البيضه الرقيق .
3- .ربيع الأبرار : ج 4 ص 450 .
4- .الكافى : ج 1 ص 104 ح 2 ، التوحيد : ص 97 ح 3 و ص 102 ح 16 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 301 ح 34 وراجع التوحيد : ص 98 ح 4 .
5- .الكافى : ج 1 ص 78 ح 3 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 131 ح 28 ، التوحيد : ص 251 ح 3 ، الاحتجاج : ج 2 ص 354 ح 281 كلّها عن محمّد بن عبد اللّه الخراسانى ، بحار الأنوار : ج 3 ص 36 ح 12 .
6- .الأنعام : 19 .

7- .عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 134 ح 31 عن محمّد بن علىّ الخراسانى خادم الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 259 ح 5 .

امام صادق علیه السلام:گروهی از مردم فلسطین به حضور امام باقر علیه السلامرسیدند و درباره مشکلاتی از او پرسش کردند. ایشان پاسخ داد و فرمود: «... «و کسی همتای او نیست» تا در فرمان روایی اش به او کمک کند.

ربیع الأبرار:عرب بادیه نشینی از امام صادق علیه السلامدرباره توحید پرسش کرد. امام علیه السلامتخمی برداشت و در کفِ دستش نهاد و [به پوست تخم اشاره کرده،]فرمود: «این، قلعه صافی است که شکافی در آن نیست. پس از این پوست، لایه نازک شفّافی قرار دارد و پس از آن، چیزی همچون اشکِ ریزان وجود دارد و پس از آن، چیزی همچون طلایِ روان قرار دارد. پس از این، روزها و شب ها می گذرد تا این که شکافته می شود و از آن، طاووسی درخشان بیرون می آید. پس چه چیزی در جهان وجود دارد، مگر آن که دلیلِ این است که چیزی همانند خدا نیست؟

الکافی به نقل از حمزه بن محمّد : به امام ابو الحسن علیه السلام (1) نامه ای نوشتم و از او درباره جسم و صورت پرسیدم. ایشان در پاسخ نوشت: «پاک است آن که چیزی همانند او نیست؛ نه جسم است و نه صورت».

امام رضا علیه السلام:[خداوند] با هیچ یک از حواس، درک نمی شود و با چیزی سنجیده و مقایسه نمی شود.

امام رضا علیه السلام آن گاه که برخی ملحدان به او گفتند: آیا می توان در باره خدا گفت که: او شی ء ا ست؟ : بله. خدا در کتابش خود را شی ء نامیده و گفته: «بگو: کدام شی ء گواهی اش بزرگ تر است؟ بگو: خدا، میان من و شما گواه است» . پس خدا چیزی است که چیزی همانند او نیست .

.

1- .امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام .

التوحيد عن محمّد بن عيسى بن عبيد :قالَ لى أَبُوالحَسَنِ عليه السلام : ما تَقولُ إِذا قِيلَ لَکَ : أَخبِرنى عَنِ اللّهِ عز و جل شَىءٌ هُوَ أَم لا ؟ قالَ : فَقُلتُ لَهُ : قَد أَثبَتَ اللّهُ عز و جلنَفسَهُ شَيئا حَيثُ يَقولُ : «قُلْ أَىُّ شَىْ ءٍ أَكْبَرُ شَهَدَةً قُلِ اللّهُ شَهِيدُ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ» فَأقولُ : إِنَّهُ شَىءٌ لا كَالأَشياءِ ؛ إِذ فى نَفىِ الشَّيئِيَّهِ عَنهُ إِبطالُهُ ونَفيُهُ . قالَ لى : صَدَقتَ وأَصَبتَ . ثُمَّ قالَ لِىَ الرِّضا عليه السلام : لِلنّاسِ فِى التَّوحيدِ ثَلاثَهُ مَذاهِبَ : نَفىٌ ، وتَشبيهٌ ، وإِثباتٌ بِغَيرِ تَشبيهٍ ، فَمَذهَبُ النَّفىِ لا يَجوزُ ؛ ومَذهَبُ التَّشبيهِ لا يَجوزُ ؛ لِأَنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لا يُشبِهُهُ شَىءٌ ، وَالسَّبيلُ فِى الطَّريقَهِ الثّالِثَهِ إِثباتٌ بِلا تَشبيهٍ . (1)

الإمام الجواد عليه السلام :رَبُّنا تَبارَکَ وتَعالى لا شِبهَ لَهُ ، ولا ضِدَّ ولا نِدَّ ولا كَيفَ ولا نِهايَهَ ولا تَبصارَ بَصَرٍ . (2)

عنه عليه السلام :قامَ رَجُلٌ إِلَى الرِّضا عليه السلام فَقالَ لَهُ : يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ ، صِف لَنا رَبَّکَ ؛ فَإِنَّ مَن قِبَلَنا قَدِ اختَلَفوا عَلَينا . فَقالَ الرِّضا عليه السلام : إِنَّهُ مَن يَصِفُ رَبَّهُ بِالقياسِ لا يَزالُ الدَّهرُ فِى الِالتِباسِ ، مائِلاً عَنِ المِنهاجِ ، ظاعِنا فِى الِاعوِجاجِ ، ضالاًّ عَنِ السَّبيلِ ، قائِلاً غَيرَ الجَميلِ ، أَعَرِّفُهُ بِما عَرَّفَ بِهِ نَفسهُ مِن غَيرِ رُؤيَهٍ ، وأَصِفُهُ بِما وَصَفَ بِهِ نَفسَهُ مِن غَيرِ صورَهٍ ، لا يُدرَکُ بِالحَواسِّ ، ولا يُقاسُ بِالنّاسِ ، مَعروفٌ بِغَيرِ تَشبيهٍ ، ومُتدانٍ فى بُعدِهِ لا بِنَظيرٍ ، لا يُمَثَّلُ بِخَليقَتِهِ . (3)

.

1- .التوحيد : ص 107 ح 8 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 356 ح 11 عن هشام المشرقى نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 262 ح 19 .
2- .الكافى : ج 1 ص 117 ح 7 ، التوحيد : ص 194 ح 7 وفيه «ولا أقطار» بدل «ولا تبصار بصر» وكلاهما عن أبى هاشم الجعفرى .
3- .التوحيد : ص 47 ح 9 عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن أبيه عليهماالسلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 50 ح 24 وفيه «طاغيا» بدل «ظاعنا» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 297 ح 23 .

التوحید به نقل از محمّد بن عیسی بن عبید : امام رضا علیه السلام به من فرمود: «اگر از تو بپرسند که آیا خدا شی ء است یا نه، چه پاسخ می دهی؟». به او گفتم: خدا، خودش را شی ء دانسته، آن جا که می گوید: «بگو: کدام شی ء، گواهی اش بزرگ تر است؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است» . من هم می گویم: خدا شی ء است، امّا نه همچون اشیای دیگر؛ زیرا اگر او را شی ء ندانیم، او را انکار و رد کرده ایم. امام علیه السلام به من فرمود: «راست گفتی و به حق رسیدی». آن گاه امام رضا علیه السلام به من فرمود: «مردم در بحث توحید، سه اعتقاد دارند: نفی، تشبیه و اثبات بدون تشبیه. اعتقاد نفی، درست نیست و اعتقاد تشبیه، درست نیست؛ زیرا چیزی همانند خدای والا و متعال وجود ندارد، و راه درست، اعتقاد سوم، یعنی اثبات [خدا] بدون تشبیه [او به دیگر موجودات]است».

امام جواد علیه السلام:پروردگار والا و بلند مرتبه ما، همانند، مخالف، همتا، چگونگی، سرانجام و درکِ چشم ندارد.

امام جواد علیه السلام:مردی پیشِ روی امام رضا علیه السلام ایستاد و به او گفت: ای فرزند پیامبر خدا! پروردگارت را برای ما توصیف کن که کسانی که در نزد ما هستند با ما در این باره، اختلاف دارند. امام رضا علیه السلام فرمود: «هر کس پروردگارش را با قیاس [و مقایسه او با آفریدگان] وصف کند، همیشه در اشتباه می مانَد و از راه روشن، منحرف است، و کژ روی کرده ، و از راه درست، گم راه است، و سخن نازیبنده می گوید. خدا را به همان صورت که خود شناسانده، بدون این که قابل مشاهده باشد، معرّفی می کنم و او را با همان بیان که خود توصیف کرده، بدون این که صورت و شکل قابل تصوّری داشته باشد، می ستایم. او با حواس، درک نمی شود و با مردم، قیاس نمی شود. او بدون تشبیه شناخته می شود. در عین حال که دور است، نزدیک است و بی آن که همانندی داشته باشد، به آفریدگانش تشبیه نمی شود».

.

1 / 2ما عَرَفَ اللّهَ مَن شَبَّهَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ : . . . ما عَرَفَنى مَن شَبَّهَنى بِخَلقى . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن وَحَّدَ اللّهَ سُبحانَهُ لَم يُشَبِّهْهُ بِالخَلقِ . (2)

عنه عليه السلام فى تَنزيهِ اللّهِ سُبحانَهُ : وأَشهَدُ أَنَّ مَن ساواكَ بِشَىءٍ مِن خَلقِكَ فَقَد عَدَل بِكَ ، وَالعادِلُ بِكَ كافِرٌ بِما تَنَزَّلَت بِهِ مُحكَماتُ آياتِكَ ، ونَطَقَت عَنهُ شَواهِدُ حُجَجِ بَيِّناتِكَ. (3)

عنه عليه السلام أَيضا : فَأَشهَدُ أَنَّ مَن شَبَّهَكَ بِتَبايُنِ أَعضاءِ خَلقِكَ وتَلاحُمِ حِقاقِ مَفاصِلِهِم المُحتَجِبَهِ لِتَدبيرِ حِكمَتِكَ لَم يَعقِد غَيبَ ضَميرِهِ عَلى مَعرِفَتِكَ ، ولَم يُباشِر قَلبَهُ اليَقينُ بِأَنَّهُ لَا نِدَّ لَكَ ، وكَأَنَّهُ لَم يَسمَع تَبَرُّؤَ التّابِعينَ مِنَ المَتبوعينَ إِذ يَقولونَ : «تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِى ضَلَلٍ مُّبِينٍ * إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ الْعَلَمِينَ » (4) . (5)

.

1- .التوحيد : ص 68 ح 23 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 116 ح 4 ، الأمالى للصدوق : ص 55 ح 10 ، مشكاه الأنوار : ص 39 ح 5 كلّها عن الريّان بن الصلت عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 383 ح 288 عن الإمام الرضا عليه السلامعنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 2 ص 297 ح 17 .
2- .غرر الحكم : ح 8648 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام وراجع التوحيد : ص 54 ح 13 وبحار الأنوار : ج 4 ص 277 .
4- .الشعراء : 97 و 98 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 318 ح 17 .

1 / 2آن که خدا را تشبیه کند، او را نشناخته استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خدای متعال فرمود: «... هرکه مرا به آفریده ام همانند کند، مرا نشناخته است».

امام علی علیه السلام:آن که خدای پاک را یگانه بداند، او را به آفریده همانند نمی کند.

امام علی علیه السلام در تنزیه خدای پاک : گواهی می دهم که هرکس تو را با چیزی از آفریده هایت برابر نَهَد، برای تو شریک قرار داده است و مشرک به تو، کافر است بدانچه آیت های محکم تو نازل کرد، و گواهی حجّت های روشن تو بدان گویاست.

امام علی علیه السلام در تنزیه خدای پاک : گواهی می دهم که هرکس تو را به آفریده ات که اندام هایش جدا از هم است و مفصل های کوچکش به هم پیوسته است و به واسطه تدبیر حکیمانه ات پوشیده است، همانند کند، درون پنهان او به شناخت تو استوار نگشته است و دلش در این که تو همتایی نداری، با یقین همراه نشده است، و گویا بیزاری پیروان از پیروی شدگان (یعنی بت ها، در روز قیامت) را نشنیده است که می گویند: «به خدا سوگند که بی شک، ما در گم راهی آشکاری بودیم، آن گاه که شما را با پروردگار جهانیان برابر می داشتیم».

.

الإمام الصادق عليه السلام :مَن شَبَّهَ اللّهَ بِخَلقِهِ فَهُوَ مُشرِكٌ ، إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لا يُشبِهُ شَيئا ، ولا يُشبِهُهُ شَىءٌ ، وكُلُّ ما وَقَعَ فِى الوَهمِ فَهُوَ بِخِلافِهِ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام فى تَمجيدِ اللّهِ جَلَّ وعَلا : إِلهى بَدَت قُدرَتُکَ ولَم تَبدُ هَيئَةً ، فَجَهِلوکَ وقَدَّروکَ وَالتَّقديرُ عَلى غَيرِ ما بِهِ وَصَفوکَ ، وإِنّى بَرىءٌ يا إِلهى مِنَ الَّذينَ بِالتَّشبيهِ طَلَبوکَ ، لَيسَ کَمِثلِکَ شَىءٌ ، إِلهى ولَن يُدرِکوکَ ، وظاهِرٌ ما بِهِم مِن نِعمَتِکَ دَليلُهُم عَلَيکَ لَو عَرَفوکَ ، وفى خَلقِکَ يا إِلهى مَندوحَةٌ أَن يَتَناولوکَ بَل سَوَّوکَ بِخَلقِکَ ، فَمِن ثَمَّ لَم يَعرِفوکَ ، وَاتَّخَذوا بَعضَ آياتِک رَبّا فَبِذلِکَ وَصَفوکَ ، تَعالَيتَ رَبّى عَمّا بِهِ المُشَبِّهونَ نَعَتوکَ . (2)

1 / 3تَوضيحُ ما يوهِمُ التَّشبيهَالتوحيد عن محمّد ابن الحنفيّه :حَدَّثَنى أَميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام أَنَّ رسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آلهيَومَ القِيامَهِ آخِذٌ بِحُجزَهِ اللّهِ ، ونَحنُ آخِذونَ بِحُجزَهِ نَبِيِّنا ، وشيعَتُنا آخِذونَ بِحُجزَتِنا ؛ قُلتُ : يا أَميرَ المُؤمِنينَ ، ومَا الحُجزَهُ ؟ قالَ : اللّهُ أَعظَمُ مِن أَن يُوصَفَ بالحُجزَهِ أَو غَيرِ ذلِکَ ، ولكِن رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آلهآخِذٌ بِأَمرِ اللّهِ ، ونَحنُ آلُ مُحَمَّدٍ آخِذونَ بِأَمرِ نَبِيِّنا وشيعَتُنا آخِذونَ بِأَمرِنا . (3)

.

1- .التوحيد : ص 80 ح 36 عن المفضّل بن عمر ، الإرشاد : ج 2 ص 204 وليس فيه صدره ، بحار الأنوار : ج 3 ص 299 ح 30 .
2- .التوحيد : ص 125 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 117 ح 5 وفيه «واهيه» بدل «هيئه» ، الأمالى للصدوق : ص 707 ح 970 عن أبى هاشم الجعفرى ، الإرشاد : ج 2 ص 152 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بشاره المصطفى : ص 207 عن مسهر ، روضه الواعظين : ص 44 والثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 94 ص 181 ح 9 .
3- .التوحيد : ص 165 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 24 ح 1 وراجع التوحيد : ص 165 و166 ح 2 و 3 .

امام صادق علیه السلام:هرکه خدا را همانند آفریده اش بداند، مشرک است. خدای والا و متعال، همانند چیزی نیست و چیزی همانند او نیست، و هرچه در گمان پیدا شود، خدا غیر از آن است.

امام رضا علیه السلام در ستایش خدای متعال : خدایا! توانایی ات آشکار است و چگونگی و شکلی از تو و قدرت تو آشکار نیست. آفریدگان، تو را نشناختند و برای تو اندازه مشخّص کردند، در حالی که مشخّص کردن اندازه برای تو برخلاف توصیفی است که از تو می کنند [و می گویند تو آفریدگار و پروردگار بی همتایی]، و من از کسانی که با همانند سازی در پیِ شناخت تواند، بیزارم. چیزی همانند تو نیست و آنان [با روش همانندسازی]هیچ گاه به تو نمی رسند و اگر می خواستند تو را بشناسند، نعمت های آشکار تو برای آنها می توانست دلیل و راهنمای آنها به سوی تو باشد و در [مطالعه] آفریدگانت، میدان وسیعی بود که می توانستند به تو برسند؛ امّا آنان [این کار را نکردند و] تو را با آفریده ات یکسان دانستند و در نتیجه، تو را نشناختند و برخی نشانه هایت را پروردگار دانستند و با آن، تو را وصف کردند. ای پروردگار من! از آنچه تشبیه کنندگان با آن تو را توصیف می کنند، والاتری.

1 / 3توضیح آنچه گمان تشبیه می آوردالتوحید به نقل از محمّد بن حنفیه : امیر مؤمنان به من فرمود: «در روز قیامت، پیامبر خدا، دامان خدا را می گیرد و ما، دامان پیامبرمان را می گیریم و پیروان ما، دامان ما را می گیرند». گفتم: ای امیر مؤمنان! مقصود از دامان چیست؟ فرمود: «خدا، بزرگ تر از آن است که با دامان و جز آن، وصف شود؛ بلکه پیامبر خدا، امر (1) خدا را می گیرد و ما خاندان محمّد، امر پیامبرمان را می گیریم و پیروان ما، امر ما را می گیرند».

.

1- .مقصود از امر یا اوامر خدا، معارف و احکام اسلام است .

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «يَإِبْلِيسُ مَا مَنَعَکَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَىَّ» (1) : اليَدُ فى كَلامِ العَرَبِ القُوَّةُ وَالنِّعمَةُ ؛ قالَ : «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ» (2) وقالَ : «وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَهَا بِأَيْيْدٍ» (3) أى بِقُوَّةٍ ، وقالَ : «وَ أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ» (4) أى قَوّاهُم ، ويُقالُ: لِفُلانٍ عِندى أيادى كثيرةٌ أى فَواضِلُ وإحسانٌ ، وَلَهُ عِندى يَدٌ بَيضاءُ ؛ أى نِعمَةٌ . (5)

عنه عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى» (6) : روحٌ اختارَهُ اللّهُ وَاصطَفاهُ وخَلَقَهُ وأضافَهُ إلى نَفسِهِ ، وفَضَّلَهُ عَلى جَميعِ الأرواحِ ، فَأَمَرَ فَنُفِخَ مِنهُ فى آدَمَ . (7)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (8) : اِستَوى مِن كُلِّ شَىءٍ ، فَلَيسَ شَىءٌ أَقرَبَ إلَيهِ مِن شَىءٍ . (9)

التوحيد عن محمّد بن علىّ الحلبىّ عن الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ عز و جل : «يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ» (10) قالَ : تَبارَکَ الجَبّارُ ، ثُمَّ أَشارَ إلى ساقِهِ فَكَشَفَ عَنَها الإزارَ . (11) قالَ : «وَ يُدْعَوْنَ إلَى السُّجُودِ فَلاَ يَسْتَطِيعُونَ» (12) ، قالَ : أفحِمَ القَومُ ، ودخَلَتهُمُ الهَيبَةُ ، وشَخَصَتِ الأبصارُ ، وبَلَغَتِ القُلوبُ الحَناجِرَ ، خاشِعَةً أبصارُهمُ ، تَرهَقُهُم ذِلَّةٌ ، وقَد كانوا يُدعَونَ إلَى السُّجودِ وهُم سالِمونَ . 13

.

1- .ص : 75 .
2- .ص : 17 .
3- .الذاريات : 47 .
4- .المجادله : 22 .
5- .التوحيد : ص 153 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 16 ح 8 نحوه وكلاهما عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 4 ص 4 ح 5 وراجع عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 120 ح 13 .
6- .الحِجر : 29 ، ص : 72 .
7- .التوحيد : ص 170 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 16 ص 11 كلاهما عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 4 ص 11 ح 2 وراجع التوحيد : ص 171

و172 .
8- .طه : 5 .
9- .معانى الأخبار : ص 29 ح 1 عن مقاتل بن سليمان ، بحار الأنوار : ج 3 ص 336 ح 46 نقلاً عن تفسير القمّى .
10- .القلم : 42 .
11- .قالَ الصدوق رحمه الله : قوله عليه السلام : « تبارک الجبّار وأشار إلى ساقه فكشف عنها الإزار » يعنى به : تبارک الجبّار أن يوصف بالساق الّذى هذا صفته .
12- .التوحيد : ص 154 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 7 ح 15 وراجع التوحيد : ص 154 ح 1 و ص 155 ح 3 .

امام باقر علیه السلام در مورد این سخن خدای متعال: «ای ابلیس! تو را چه باز داشت از سجده کردن در برابر آنچه با دو دستم آفریدم؟» : دست، در سخن عرب، به معنای نیرو و نعمت است. خدا فرمود: «و بنده ما داوود نیرومند را یاد کن» و فرمود: «و آسمان را با نیرو برافراشتیم» ، یعنی با نیرو، و فرمود: «و ایشان را به روحی از نزد خویش، نیرومند گردانیده است» ، یعنی آنان را نیرومند گردانیده است، و گفته می شود: فلانی نزد من، دستان زیادی دارد، یعنی فزون بخشی ها و نیکی دارد و [گفته می شود:]فلانی نزد من، دست تابانی دارد، یعنی نعمت دارد.

امام باقر علیه السلام در مورد سخن خدای بزرگ: «از روح خویش در او دمیدم» : روحی است که خدا آن را انتخاب کرده و برگزیده و آفریده و به خودش نسبت داده است و آن را بر همه روح ها برتری بخشیده است. پس از آن، فرمان داده تا از آن در آدم علیه السلام دمیده شود.

امام صادق علیه السلام در مورد سخن خدای عز و جل: «خدای رحمتگر بر عرش استوا یافته است» : خدا نسبت به همه چیز، مساوی است [و بر همه چیز به یکسان استیلا دارد]. در نتیجه، چیزی نسبت به چیز دیگر به خدا نزدیک تر نیست.

التوحید از محمّد بن علی حلبی و او از امام صادق علیه السلامچنین نقل می کند در مورد این سخن خدای بزرگ که: «روزی که دامن از ساق برگرفته شود» (1)] امام علیه السلام [فرمود: «خدای چیره، والاتر از این است». پس به ساقش اشاره کرد و دامن از آن برگرفت. (2) خداوند فرمود: «و آنان به سجود خوانده می شوند، ولی نمی توانند» . امام علیه السلامفرمود: «مردم (اهل جهنّم) مبهوت می شوند و زبانشان بند می آید، و بیم و ترس در آنان پدید می آید و چشم ها خیره می شود، ارواح به حنجره ها می رسند]و مردم در آستانه تهی کردن قالب، قرار می گیرند]، چشم هایشان ترسان می گردد، خواری آنها را فرا می گیرد و در حالت سلامت، به سجود خوانده می شوند.

.

1- .کنایه از دشواری کار در روز قیامت است.

2- .یعنی: خدا والاتر از این نوع ساق است که من به آن اشاره کردم .

التوحيد عن سليمان بن مهران :سَأَلتُ أَبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَهِ» (1) . فَقالَ : يَعنى مَلَكَهُ لا يَملِكُها مَعَهُ أَحَدٌ ، وَالقَبضُ مِنَ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى فى مَوضِعٍ آخَرَ المَنعُ ، وَالبَسطُ مِنهُ الإِعطاءُ وَالتَّوسيعُ ، کَما قالَ عز و جل : «وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ » (2) يَعنى يُعطِى ويُوسِّعُ ويَمنَعُ ويُضَيِّقُ ، والقَبضُ مِنهُ عز و جل فى وَجهٍ آخَرَ الأَخذُ ، وَالأَخذُ فى وَجهِ القَبولِ منهُ ، کَما قالَ : «وَ يأْخُذُ الصَّدَقَتِ» (3) أَى يَقبَلُها مِن أَهلِها ويُثيبُ عَلَيها . قُلتُ : فَقَولُهُ عز و جل «وَ السَّمَوَ تُ مَطْوِيَّتُ بِيَمِينِهِ» (4) ؟ قالَ : اليَمينُ اليَدُ ، وَاليدُ القُدرَهُ وَالقُوَّهُ ، يَقولُ عز و جل : «وَ السَّمَوَ تُ مَطْوِيَّتُ» بِقُدرَتِهِ وقُوَّتِهِ «سُبْحَنَهُ وَ تَعَلَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» . (5)

کفايه الأثر عن يونس بن ظبيان :دَخَلتُ عَلَى الصّادِقِ عليه السلام فَقُلتُ : يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ ، إِنّى دَخَلتُ عَلى مالِکٍ وأَصحابِهِ فَسَمِعتُ بَعضَهُم يَقولُ : إِنَّ اللّهَ لَهُ وجَهٌ کَالوُجوهِ ، وبَعضُهُم يَقولُ : لَهُ يَدانِ ، وَاحتَجّوا لِذلِکَ بِقَولِ (6) اللّهِ تَعالى : «بِيَدَىَّ أَسْتَكْبَرْتَ» (7) وبَعضُهُم يَقولُ : هُوَ کَالشّابِّ مِن أَبناءِ ثَلاثينَ سَنَهً ، فَما عِندَکَ فى هذا يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ ؟ قالَ : فَکانَ مُتَّکِئا فَاستَوى جالِسا ، وقالَ : اللّهُمَّ عَفوَکَ عَفوَکَ ! ثُمَّ قالَ : يا يونُسُ ، مَن زَعَمَ أَنَّ للّهِ وَجها کَالوُجوهِ فَقَد أَشرَکَ ، ومَن زَعَمَ أَنَّ لِلّهِ جَوارِحَ (8) کَجَوارِحِ المَخلوقينَ فَهُوَ کافِرٌ بِاللّهِ ، فَلا تَقبَلوا شَهادَتُهُ ولا تَأْکُلوا ذَبيحَتَهُ ، تَعالَى اللّهُ عَمّا يَصِفُهُ المُشَبِّهونَ بِصِفَهِ المَخلوقينَ ، فَوَجهُ اللّهِ أَنبِياؤُهُ ، وقَولُهُ : «خَلَقْتُ بِيَدَىَّ أَسْتَكْبَرْتَ» فَاليَدُ القُدرَهُ کَقَولِهِ : «وَأَيَّدَکُم بِنَصْرِهِ» (9) . فَمَن زَعَمَ أَنَّ اللّهَ فى شَىءٍ أَو عَلى شَىءٍ ، أَو تَحَوَّلَ مِن شَىءٍ إِلى شَىءٍ ، أَو يَخلو مِنهُ شَىءٌ أَو يُشغَلُ بِهِ شَىءٌ ، فَقَد وَصَفَهُ بِصِفَهِ المَخلوقينَ ، وَاللّهُ خالِقُ کُلِّ شَىءٍ لا يُقاسُ بِالقِياسِ ولا يُشَبَّهُ بِالنّاسِ ، لا يَخلو مِنهُ مَکانٌ ، ولا يَشغَلُ بِهِ مَکانٌ ، قَريبٌ فى بُعدِهِ ، بَعيدٌ فى قُربِهِ ، ذلِکَ اللّهُ رَبُّنا لا إِلهَ غَيرُهُ ، فَمَن أَرادَ اللّهَ وأَحَبَّهُ بِهذِهِ الصِّفَهِ فَهُوَ مِنَ المُوَحِّدينَ ، ومَن أَحَبَّهُ بِغَيرِ هذِهِ الصِّفَهِ فَاللّهُ مِنهُ بَرىءٌ ونَحنُ مِنهُ بُرَآءُ . 10

.

1- .الزمر : 67 .
2- .البقره : 245 .
3- .التوبه : 104 .

4- .التوحيد : ص 161 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 2 ح 3 .
5- .فى المصدر : «ذلِکَ قول» ، والتصحيح من البحار .
6- .. ص : 75 .
7- .فى المصدر : «جوارحا» .
8- .الأنفال : 26 .
9- .كفايه الأثر : ص 255 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 287 ح 2 .

التوحید به نقل از سلیمان بن مهران : از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خدای بزرگ «و روز رستاخیز، زمین، یکسره در قبضه [قدرت]اوست» پرسیدم. امام علیه السلام پاسخ داد: «یعنی خداوند، مالک و فرمان روای زمین بوده است و کسی مالکیت و فرمان روایی ندارد، و قبض خدای والا و بلند مرتبه، در جای دیگر به معنای تنگ گرفتن است و بسط خدا، بخشش و گشایش است، همان طور که خدای بزرگ فرمود: «و خداوند ، تنگ می گیرد و بخشش و گشایش می کند و به سوی او باز گردانده می شوید» . یعنی، خدا می بخشد و می گشاید و باز می دارد و تنگ می کند، و قبض خداوند عز و جل از جهت دیگر گرفتن است و مقصود از گرفتن، پذیرفتن خداست، همان طور که خداوند فرمود: «و صدقه ها را می پذیرد» ، یعنی از اهل صدقه دادن می پذیرد و به خاطر آن، پاداش می دهد. گفتم: معنای این سخن خدای بزرگ که: «و آسمان ها به دست راستِ (یمینِ) او پیچیده می شوند» ، چیست؟ فرمود: «مقصود از یمین، دست است و مقصود از دست، توانایی و نیروست. خدای بزرگ می فرماید: «آسمان ها پیچیده می شوند» با توانایی و نیروی خداوند. «پاک است او و برتر است از آنچه با او شریک می گیرند» .

کفایه الأثر به نقل از یونس بن ظبیان : خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! بر مالک [بن انس]و یارانش وارد شدم و از برخی از آنها شنیدم که می گفتند: خداوند، صورتی همچون صورت ها دارد، و برخی از آنها می گفتند: خداوند، دو دست دارد و به این سخن خدای متعال استدلال می کردند که: «[ای ابلیس! تو را چه بازداشت از سجده کردن در برابر آنچه]با دو دستم [آفریدم؟]. آیا خود را بزرگ دیدی [یا از برتری جویان بودی]؟» ، و برخی از آنها می گفتند: خداوند، همچون جوانی سی ساله است. ای فرزند پیامبر خدا! سخن تو در این باره چیست؟ امام علیه السلام تکیه داده بود [؛ امّا وقتی این سخنان را شنید]، راست نشست و گفت: «خدایا! ببخشا، ببخشا!» . پس از این فرمود: «ای یونس! آن که گمان کند خدا، صورتی همچون صورت ها دارد، برای خدا شریک قرار داده است و هرکه گمان کند خدا اندام هایی همچون اندام های آفریدگان دارد، منکر خداست. پس گواهی او را نپذیرید و از کُشتار او نخورید. (1) خدا ، برتر از توصیف تشبیه کنندگان با صفت آفریدگان است. وجه خدا، پیامبران او هستند (2) و در سخن او که «... با دو دستم آفریدم. آیا خود را بزرگ دیدی؟ ...» ، مقصود از دست، توانایی است، همچون این

سخن خدا: «و شما را به یاری خود، توانا گردانید» . پس هرکس گمان کند که خدا در چیزی است یا بر روی چیزی است یا از چیزی به چیز دیگر دگرگون می شود، یا چیزی از او تهی است یا چیزی او را سرگرم می کند، او را با ویژگیِ آفریدگان وصف کرده است، در حالی که خدا، آفریدگار همه چیز است و با مقایسه سنجیده نمی گردد و به مردم، تشبیه نمی شود . مکانی از او تهی نیست و مکانی او را مشغول و گرفتار نمی کند . در عین حال که دور است، نزدیک است و در عین حال که نزدیک است، دور است. این است خدا، پروردگار ما که خدایی جز او نیست. پس هر که خدا را با این صفت اراده کند و دوست بدارد، از یگانه پرستان است و هرکه با غیر این صفت، خدا را دوست بدارد، خدا از او بیزار است و ما نیز از او بیزاریم.

.

1- .چراکه یکی از شرایط ذبح کننده، مسلمان بودن است و کسی که خدا را همچون انسان بداند ، مسلمان نیست .
2- .چون وسیله توجّه به خدا هستند .

التوحيد عن هشام بن الحكم :إنّ رَجُلاً سَألَ أَبا عبدِ اللّهِ عليه السلام عَن اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى لَهُ رِضا وسَخَطٌ ؟ فَقالَ : نَعَم ، ولَيسَ ذلِکَ عَلى ما يوجَدُ مِن المَخلوقينَ ، وذلِکَ أَنَّ الرِّضا وَالغَضَبَ دِخالٌ يَدخُلُ عَلَيهِ ، فَيَنقُلُهُ مِن حالٍ إِلى حالٍ ، مُعتَمَلٌ ، مُرَکَّبٌ ، لِلأشياءِ فيهِ مَدخَلٌ وخالِقُنا لا مَدخَلَ لِلأَشياءِ فيهِ ، واحِدٌ ، أَحَدِىٌّ الذّاتِ ، وأَحَدَىٌّ المَعنى ، فَرِضاهُ ثَوابُهُ ، وسَخَطُهُ عِقابُهُ ، مِن غَيرِ شَىءٍ يَتَداخَلُهُ فَيُهيجُهُ ويَنقُلُهُ مِن حالٍ إِلى حالٍ ؛ فَإِنَّ ذلِکَ صِفَهُ المَخلوقينَ العاجِزينَ المُحتاجينَ ، وهُوَ تَبارَکَ وتَعالى القَوِىُّ العَزيزُ الَّذى لا حاجَهَ بِهِ إِلى شَىءٍ مِمّا خَلَقَ ، وخَلقُهُ جَميعا مُحتاجونَ إِلَيهِ، إِنَّما خَلَقَ الأَشياءَ مِن غَيرِ حاجَهٍ ولا سَبَبٍ اختِراعا وَابتِداعا . (1)

.

1- .التوحيد : ص 169 ح 3 ، معانى الأخبار : ص 20 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 66 ح 7 وراجع الكافى : ج 1 ص 110 ح 6 .

التوحید به نقل از هشام بن حکم :مردی از امام صادق علیه السلام در مورد خدای متعال پرسید و گفت: آیا خدا، خشنودی و ناخشنودی دارد؟ فرمود: «بله، امّا نه مثل آنچه در آفریدگان یافت می شود، به این معنا که خشنودی و خشم چیزی است که در او (آفریده) وارد می شود (حالتی در او پدید می آید) و او را از حالتی به حالت دیگر در می آورد، و او متأثّر است و مرکّب از اجزاست و چیزها در او محلّ ورود خواهند داشت، در حالی که در آفریدگار ما، محلّ ورودی برای چیزها نیست. او یکتاست و ذات و حقیقتش یگانه [و بسیط]است. پس خشنودی خدا، پاداش اوست، و ناخشنودی او کیفر اوست، بدون این که چیزی در او وارد شود و او را برانگیزد و از حالتی به حالت دیگر درآورد؛ چرا که اینها ویژگی های آفریدگانِ ناتوان و نیازمند است و خدای متعال، نیرومند و پیروزمند شکست ناپذیری است که نیازی به هیچ آفریده ای ندارد؛ بلکه همه آفریده ها به او نیازمندند و او چیزها را بدون این که نیازی [به آنها داشته باشد] و وسیله ای داشته باشد، بدون سابقه و نوآورانه آفرید.

.

التوحيد عن محمّد بن عماره :سَأَلتُ الصّادِقَ جَعفَرَ بنَ مُحَمّدٍ عليهماالسلام ؛ فَقُلتُ لَهُ : يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ أخبِرنى عَنِ اللّهِ عز و جل هَل لَهُ رِضا وسَخَطٌ؟ فَقالَ : نَعَم ، ولَيسَ ذلِکَ عَلى ما يوجَدُ مِنَ المَخلوقينَ ، ولكِن غَضَبُ اللّهِ عِقابُهُ ، ورِضاهُ ثَوابُهُ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّه عز و جل : «نَسُواْ اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» (2) : إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لا يَنسى ولا يَسهو ، وإنَّما يَنسى ويَسهُو المَخلوقُ المُحدَث ، أَلا تَسمَعُهُ عز و جلّ يَقولُ : «وَمَا كَانَ رَبُّکَ نَسِيًّا » (3) وإِنَّما يُجازى مَن نَسيَهُ ونَسِىَ لِقاءَ يَومِهِ بِأَن يُنسِيَهُم أَنفُسَهُم ، كَما قالَ عز و جل : «وَ لاَ تَكُونُواْ كَالَّذِينَ نَسُواْ اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُوْلَئِکَ هُمُ الْفَسِقُونَ » (4) وقَولُهُ عز و جل : «فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُواْ لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» (5) أَى نَترُكُهُم كَما تَرَكُوا الاِستِعدادَ لِلِقاءِ يَومِهِم هذا . (6)

.

1- .التوحيد : ص 170 ح 4 ، الأمالى للصدوق : ص 353 ح 429 ، روضه الواعظين : ص 44 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 63 ح 3 .
2- .التوبه : 67 .
3- .مريم : 64 .
4- .الحشر : 19 .
5- .الأعراف : 51 .
6- .التوحيد : ص 160 ح 1 ، معانى الأخبار : ص 14 ح 5 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 125 ح 18 كلّها عن عبد العزيز بن مسلم ، الاحتجاج : ج 2 ص 391 ح 300 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 63 ح 4 .

التوحید به نقل از محمّد بن عماره : از امام صادق علیه السلام پرسیدم و گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! درباره خدا آگاهم کن که آیا او خشنودی و ناخشنودی دارد؟ فرمود: «بله؛ امّا نه مثل آنچه در آفریدگان یافت می شود، بلکه خشم خدا کیفر اوست ، و خشنودی خدا، پاداش اوست».

امام رضا علیه السلام آن گاه که از معنای این سخن خدای بزرگ پرسش شد: «خدا را فراموش کردند. پس خدا نیز آنان را به فراموشی سپرد» : خدای متعال، فراموش نمی کند و اشتباه نمی کند؛ بلکه آفریده و پدید آمده، فراموش و اشتباه می کند. آیا نشنیده ای که خداوند عز و جلمی فرماید: «و پروردگار تو فراموشکار نیست» ؟ در واقع، خدا کسی را که او و دیدار روز رستاخیزش را فراموش کرده است، کیفر می دهد و کیفر او این است که خدا، خودشان را فراموششان ساخت، همان طور که فرمود: «و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و خدا، خودشان را فراموششان ساخت. اینان اند نافرمان ها» . و این سخن خدا: «پس امروز، آنها را از یاد می بریم، به سزای آن که آنها دیدار امروزشان را از یاد بردند» ، به این معناست که خدا، آنها را رها می کند، همان طور که آنها آماده شدن برای دیدار امروزشان را رها کردند.

.

التوحيد عن الحسين بن خالد :قُلتُ لِلرِّضا عليه السلام : يَا ابنَ رَسولِ اللّهِ ، إنَّ النّاسَ يَروونَ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : إنَّ اللّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلى صورَتِهِ . فَقالَ : قاتَلَهُمُ اللّهُ ، لَقَد حَذَفوا أوَّلَ الحَديثِ ، إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله مرَّ بِرَجُلَينِ يَتَسابّانِ ، فَسَمِعَ أحَدَهُما يَقولُ لِصاحِبِهِ : قَبَّحَ اللّهَ وَجهَكَ ووَجهَ مَن يُشبِهُكَ ! فَقالَ صلى الله عليه و آله : يا عَبدَ اللّهِ ، لا تَقُل هذا لِأخيكَ ؛ فَإنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ آدَمَ عَلَى صورَتِهِ . (1)

التوحيد عن عبد اللّه بن قيس عن الإمام الرِّضا عليه السلام :سَمِعتُهُ يَقولُ : «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (2) فَقُلتُ لَهُ : لَهُ يَدانِ هكَذا ؟ وأشَرتُ بِيَدى إلى يَدِهِ . فَقالَ : لا ، لَو كَانَ هكَذا لَكانَ مَخلوقا . (3)

معانى الأخبار عن محمّد بن عيسى بن عبيد :سَأَلتُ أَبَا الحَسَنِ عَلِيَّ بنَ مُحَمَّدٍ العَسكَرِيَّ عليهماالسلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَهِ وَ السَّمَوَ تُ مَطْوِيَّتُ بِيَمِينِهِ» ، فَقالَ : ذلِكَ تَعبيرُ اللّهِ تَبارَكَ وتَعالى لِمنَ شَبَّهَهُ بِخَلقِهِ ، أَلا تَرى أَنَّهُ قالَ : «وَ مَا قَدَرُواْ اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَهِ وَ السَّمَوَ تُ مَطْوِيَّتُ بِيَمِينِهِ» كَما قالَ عز و جل «وَ مَا قَدَرُواْ اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قالَواْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّن شَىْ ءٍ» (4) ثُمَّ نَزَّهَ عز و جلنَفسَهُ عَنِ القَبضَهِ وَاليَمينِ ، فَقالَ : «سُبْحَنَهُ وَ تَعَلَى عَمَّا يُشْرِكُونَ » . (5)

.

1- .التوحيد : ص 153 ح 11 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 119 ح 12 ، الاحتجاج : ج 2 ص 385 ح 292 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 11 ح 1 .
2- .المائده : 64 .
3- .التوحيد : ص 168 ح 2 ، معانى الأخبار : ص 18 ح 16 عن المشرقى ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 330 ح 145 عن هشام بن المشرقى نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 4 ح 6 .
4- .الأنعام : 91 .
5- .معانى الأخبار : ص 14 ح 4 ، التوحيد : ص 161 ح 1 نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 1 ح 2 .

التوحید به نقل از حسین بن خالد : به امام رضا علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! مردم از پیامبر خدا روایت می کنند که فرمود: «خداوند، آدم را به صورت خود آفرید». امام علیه السلام فرمود: «خدا مرگشان بدهد که ابتدای حدیث را حذف کرده اند! پیامبر خدا ، بر دو مردی که به هم دشنام می دادند، گذشت و شنید که یکی به همراهش می گوید: خدا، چهره تو را و آن را که شبیه توست، زشت کند! پس ایشان فرمود: «ای بنده خدا! این سخن را به برادرت نگو ؛ چرا که خدا ، آدم علیه السلام را به صورت او آفریده است».

التوحید به نقل از عبد اللّه بن قیس : از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: «بلکه دو دست او گشوده است» . پس به امام علیه السلام گفتم: آیا خدا ، دستانی این چنین دارد؟ و با دستم به دست امام اشاره کردم . امام علیه السلامفرمود: «خیر. اگر این چنین بود، خدا آفریده می شد».

معانی الأخبار به نقل از محمّد بن عیسی بن عبید : از امام عسکری علیه السلامدر مورد این سخن خدای بزرگ: «و روز رستاخیز، زمین، یکسره در قبضه [قدرت]اوست و آسمان ها به دست راست او پیچیده می شوند» پرسیدم. امام علیه السلام فرمود: «این جمله، بیانگر توبیخ خدای متعال، نسبت به کسی است که او را به آفریده اش همانند می سازد. آیا نمی بینی که خدا می فرماید: «و خدا را چنان که شایسته اوست، نشناختند، و روز رستاخیز، زمین، یکسره در قبضه [قدرت]اوست و آسمان ها به دست راست او پیچیده می شوند» ، همان طور که خدای بزرگ فرمود: «و خدا را چنان که شایسته اوست، نشناختند، آن گاه که گفتند: خدا، بر هیچ آدمی هیچ چیز فرو نفرستاد» ، آن گاه، خدا خودش را از [داشتن] قبضه و دست راست پیراسته کرد و فرمود: «پاک است او، و برتر است از آنچه با او شریک می گیرند» .

.

الإمام المهدى عليه السلام فى تَوقيعِهِ لِمُحَمَّدِ بنِ عُثمانَ العَمرِىِّ : إِنَّ اللّهَ تَعالى هُوَ الَّذى خَلَقَ الأَجسامَ ، وقَسَّمَ الأَرزاقَ ؛ لِأَنَّهُ لَيسَ بِجِسمٍ ولا حالٍّ فى جِسمٍ ، لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ وهُوَ السَّميعُ العَليمُ ، وأَمَّا الأَئِمَّةُ عَليهم السلام فَإِنَّهُم يَسأَلونَ اللّهَ تَعالى فَيَخلُقُ ، ويَسأَلونَهُ فَيَرزُقُ ، إِيجابا لِمَسأَلَتِهِم ، وإِعظاما لِحَقِّهِم . (1)

راجع: ج 4 ص 494 (الفصل الثامن : آفاق معرفه اللّه)، ج 5 ص 8 (القسم الثانى : التعرّف على توحيد اللّه و 262 (الفصل الثانى : الأحد ، الواحد) .

تعليقالحشويّه من أَهل السنّه يقولون بالتشبيه و يعتقدون أنّ اللّه سبحانه شبيه بمخلوقاته . حكى الأَشعرىّ عَن محمّد بن عيسى أَنّه حكى عَن مضر وأَحمس وأَحمد الهجيمى : أَنّهم أَجازوا على ربّهم الملامسه والمصافحه ، وأَنّ المسلمين المخلصين يعانقونه فى الدنيا والآخره إِذا بلغوا فى الرياضه والاجتهاد إِلى حدّ الإخلاص والاتّحاد المحض . وحكى الكعبى عَن بعضهم : أَنّه كان يجوّز الرؤيه فى دار الدنيا وأَن يزور ويزورهم . وحُكى عَن داوود الجوارى أَنّه قالَ : اعفونى عَن الفرج واللحيه واسألونى عمّا وراء ذلِكَ . وقالَ : إِنّ معبوده جسم ولحم ودم ، وله جوارح وأَعضاء من يد ورجل ورأس ولسان وعينين وأُذنين ، ومع ذلِكَ جسم لا كالأجسام ، ولحم لا كاللحوم ، ودم لا كالدماء ، وكذلِكَ سائر الصفات وهو لا يشبه شيئا من المخلوقات ولا يشبهه شىء . وحُكى عنه أَنّه قالَ : هو أَجوف من أَعلاه إِلى صدره ، مصمت ما سوى ذلِكَ ، وأَنّ له وفره سوداء ، وله شعرٌ قَطَط . (2) وأَمّا ما ورد فى التنزيل من الاستواء والوجه واليدين والجنب والمجىء والإتيان والفوقيّه وغير ذلِكَ فأجروها على ظواهرها . أَعنى ما يفهم عند الإطلاق على الأَجسام . (3) والأَشعرى أَيضا ينسب إِلى اللّه صفات مخلوقاته وأَنّ له رِجلاً ويدا و عينا ، ولكنّه يضيف إِليها قيد «بلا كيف» . (4) وفى مقابل هذه الأَقوال يعتقد الإماميّه أَنّ اللّه لا يشبه مخلوقاته فى أَىّ صفه من الصفات. وعلى هذا الأَساس فإنّهم يتعاملون مع الآيات والأَحاديث التى يستفاد من ظاهرها التشبيه ، بالرجوع إِلى أَساليب البيان فى اللغه العربيّه ، وإِلى أَحاديث أَهل البيت عليهم السلام فى تفسيرها بمعناها الحقيقى . نشير عَلى سبيل المثال إِلى أَنّ اليد تُستخدم فى اللغه العربيّه بمعنى القدره ، وأَهل البيت عليهم السلاميفسّرون «يد اللّه » بمعنى استطاعته وقدرته .

.

1- .الغيبه للطوسى : ص 294 ح 248 عن محمّد بن علىّ بن الحسين بن موسى بن بابويه أو أبى الحسن علىّ بن أحمد الدلاّل القمّى ، الاحتجاج : ج 2 ص 546 ح 345 وفيه «البصير» بدل «العليم» ، بحار الأنوار : ج 25 ص 329 ح 4 .
2- .القَطَط : الشديد الجعوده ، وقيل : الحَسَن الجعوده (النهايه : ج 4 ص 81) .
3- .الملل والنحل للشهرستانى : ج 1 ص 105 .
4- .الإبانه للأشعرى : ص 18 .

امام مهدی علیه السلام در دست نوشته اش به محمّد بن عثمان عَمری : خدای متعال، همان است که جسم ها را آفرید و روزی ها را تقسیم کرد؛ زیرا خدا، نه جسم است و نه در جسم وارد شده است، چیزی همانند او نیست، و او شنوا و داناست؛ امّا امامان علیه السلام این گونه اند که از خدای متعال، چیزی را می خواهند و خدا، آن را می آفریند، و از خدا می خواهند و او روزی می دهد، به خاطر این که به خواستِ آنها پاسخ دهد و مقام آنان را ارج بگزارد.

ر . ک : ج 4 ص 495 (آفاق معرفت خدا)، ج 5 ص 9 (بخش دوم : آشنایی با یگانگی خدا) و 263 (فصل دوم : احد، واحد) .

یاداشتحَشویّه، که گروهی از اهل سنّت اند، به تشبیه اعتقاد دارند و بر آن اند که خدای پاک، همانند آفریدگانش است. اشعری، از محمّد بن عیسی، از مُضَر و اَحمس و احمد هجیمی گزارش می کند که آنان، لمس کردن خدا و دست دادن با خدا را ممکن می دانند و برآن اند که مسلمانان خالص، در دنیا و آخرت، آن گاه که در ریاضت و تلاش به درجه اخلاص و یگانگی کامل با خدا رسیده اند، خدا را در آغوش می گیرند. کعبی از یکی از حشویه نقل می کند که وی، دیدن خدا و دیدار با او و دیدار او با آنها را در دنیا ممکن می داند. از داوود جواری نقل شده است که گفت: مرا معاف بدارید از این که برای خدا، فرج و محاسن در نظر بگیرم؛ امّا درباره غیر از این دو ، از من پرسش کنید. نیز گفته است که خدای مورد پرستش او، جسم و گوشت و خون است و دارای اندام ها و اعضایی چون دست و پا و سر و زبان و دو چشم و دو گوش است و با وجود این، خدا جسمی است نه همچون اجسام دیگر؛ گوشتی است نه همچون گوشت های دیگر؛ خونی است نه همچون خون های دیگر، و همین طور است دیگر صفات خدا، و خدا، همانند هیچ یک از آفریدگان نیست و چیزی همانند او نیست. و از او نقل شده که گفت: خدا، از بالا تا سینه، توخالی است و مابقی او به هم فشرده و محکم است و گیسوی مشکی و موی فِرفِری دارد. و صفاتی همچون استوا، صورت، دو دست، جنب، آمدن، رسیدن، بالا بودن و جز آن را که در قرآن آمده است، باید بر طبق ظواهرشان تفسیر کرد؛ یعنی به همان معنایی که در مورد اجسام به کار می رود. اشعری نیز ویژگی های آفریدگان خدا را به او نسبت می دهد و بر آن است که خدا، پا و دست و چشم دارد؛ امّا او به این صفات، قید «بدون چگونگی» را اضافه کرده

است. در برابر این نظریات، امامیه برآن اند که خدا در هیچ یک از صفاتش همانند آفریدگانش نیست. بر این اساس، آنها با مراجعه به شیوه های سخن در زبان عربی و احادیث اهل بیت علیهم السلام، آیات و احادیثی را که ظاهرشان تشبیه است، به معنای درست و حقیقی تفسیر می کنند. برای مثال، دست در زبان عربی به معنای توانایی به کار می رود و اهل بیت علیهم السلام«دست خدا» را به معنای نیرو و توانایی خدا تفسیر می کنند.

.

ص: 452

. .

ص: 453

. .

. .

ص: 455

. .

الفصل الثانى: الحدّالإمام علىّ عليه السلام :لَيسَ لَهُ حَدٌّ يَنتَهى إِلى حَدِّهِ . (1)

عنه عليه السلام :وحَدَّ الأَشياءَ كُلَّها عِندَ خَلقِهِ ، إِبانَةً لَها مِن شَبَهِهِ ، وإِبانَةً لَهُ مِن شَبَهِها . (2)

عنه عليه السلام :حَدَّ الأَشياءَ عِندَ خَلقِهِ لَها إِبانَةً لَهُ مِن شَبَهِها ، لا تُقَدِّرُهُ الأَوهامُ بِالحُدودِ وَالحَرَكاتِ ، ولا بِالجَوارِحِ وَالأَدَواتِ . . . تَعالَى اللّهُ عَمّا يَنحَلُهُ المُحَدِّدونَ مِن صِفاتِ الأَقدارِ ، ونِهاياتِ الأَقطارِ ، وتَأثُّلِ (3) المَساكِنِ ، وتَمَكُّنِ الأَماكِنِ ، فَالحَدُّ لِخَلقِهِ مَضروبٌ ، وإِلى غَيرِهِ مَنسوبٌ . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 142 ح 7 ، التوحيد : ص 33 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 266 ح 14 .
2- .الكافى : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمّد بن أبى عبد اللّه ومحمّد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 42 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 269 ح 15 .
3- .تأثّل : تأصَّل (القاموس المحيط : ج 3 ص 327) .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 163 .

فصل دوم : اندازهامام علی علیه السلام:خداوند، اندازه ای ندارد که به آن اندازه، پایان یابد.

امام علی علیه السلام:همه چیز را هنگام آفرینش آنها اندازه دار کرد تا آنها از همانند خدا بودن، دور باشند و خدا از همانندِ آنها بودن، دور بماند.

امام علی علیه السلام:چیزها را هنگام آفرینش آنها اندازه دار کرد تا خدا از همانند آنها بودن، دور بماند. گمان ها او را با اندازه ها و حرکت ها و اندام ها و ابزارها اندازه نمی گذارند... . [خداوند متعال]از اندازه ای که اندازه گذاران برای او ادّعا می کنند و ویژگی های اندازه ها ، نهایت های کرانه ها، جای گرفتن در جایگاه ها و قرار گرفتن در مکان ها را به او نسبت می دهند، برتر است. پس اندازه، شایسته آفریده اوست و به غیر او نسبت داده می شود.

.

عنه علیه السلام :لا یُشمَلُ بِحَدٍّ ولا یُحسَبُ بِعَدٍّ ، وإنَّما تَحُدُّ الأَدَواتُ أَنفُسَها، وتُشیرُ الآلاتُ إلی نَظائِرِها . . ولا یُقالُ لَهُ حَدٌّ ولا نِهایَهٌ ، ولاَ انقِطاعٌ ولا غایَهٌ ، ولا أنَّ الأشیاءَ تَحویهِ فَتُقِلَّهُ أو تُهوِیَهُ . (1)

عنه علیه السلام فی تَعظیمِ اللّهِ جَلَّ و عَلا : أَنتَ اللّهُ الَّذی لَم تَتَناهَ فِی العُقولِ فَتَکونَ فی مَهَبِّ فِکَرِها مُکَیَّفا ، ولا فی رَوِیّات خَواطِرِها فَتَکونَ مَحدودا مُصَرَّفا . (2)

عنه علیه السلام :لا یُدرَک بِوَهمٍ ، ولا یُقَدَّرُ بِفَهمٍ . . . ولا یُحَدُّ بِأَینٍ . (3)

عنه علیه السلام :تَعالَی الَّذی لَیسَ لَهُ وَقتٌ مَعدودٌ ، ولا أَجَلٌ مَمدودٌ ، ولا نَعتٌ مَحدودٌ ، سُبحانَ الَّذی لَیسَ لَهُ أَوَّلٌ مُبتَدَأٌ ، ولا غایَهٌ مُنتَهیً ، ولا آخِرٌ یَفنی . (4)

عنه علیه السلام :الحَمدُ للّهِ ... الَّذی لا یُدرِکُهُ بُعدُ الهِمَمِ ، ولا یَنالُهُ غَوصُ الفِطَنِ ، الَّذی لَیسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحدودٌ ، ولا نَعتٌ مَوجودٌ ، ولا وَقتٌ مَعدودٌ ، ولا أَجَلٌ مَمدودٌ . (5)

الکافی عن أبی حمزه :قالَ لی عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ علیه السلام : یا أَبا حَمزَهَ ، إنَّ اللّهَ لا یوصَفُ بِمَحدودیَّهٍ، عَظُمَ رَبُّنا عَنِ الصِّفَهِ، فَکَیفَ یوصَفُ بِمَحدودِیَّهٍ مَن لا یُحَدُّ ، ولا تُدرِکُهُ الأَبصارُ وهُوَ یُدرِکُ الأَبصارَ وهُوَ اللَّطیفُ الخَبیرُ؟ ! (6)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، الاحتجاج : ج 1 ص 476 ح 116 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 91 ، التوحید : ص 54 ح 13 نحوه وکلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 277 ح 16 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 182 عن نوف البکالی ، بحار الأنوار : ج 4 ص 314 ح 40 .
4- .الکافی : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمّد بن أبی عبداللّه ومحمّد بن یحیی جمیعا رفعاه إلی الإمام الصادق علیه السلام ، التوحید : ص 42 ح 3 عن

الحصين بن عبدالرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 269 ح 15 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 247 ح 5 .
6- .الكافى : ج 1 ص 100 ح 2 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 373 ح 78 نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 308 ح 47 .

امام علی علیه السلام:[خداوند منّان] نه در اندازه ای در می آید و نه در شمار می آید، که ابزارها خود را محدود و آلت ها به مانندهایشان اشاره می کنند... . نمی توان گفت: اندازه و سرانجام و پایان و نهایت دارد، و نمی توان گفت: چیزها او را فرا می گیرند و او را کم یا واژگون می سازند.

امام علی علیه السلام در بزرگداشت خدای باشکوه و بلند پایه : تو آن خدایی هستی که نه در خِردها اندازه ای داری تا در گذرِ اندیشه خردها، چگونگی یابی، و نه در اندیشه هایی که در خِردها خطور می کند، اندازه داری تا اندازه دار و دگرگونی پذیر گردی.

امام علی علیه السلام:با گمان ، نمی توان به او رسید و با فهم، اندازه گذارده نمی شود... و با مکان، محدود نمی گردد.

امام علی علیه السلام:بلند مرتبه است خدایی که زمانِ شمرده شده، سرانجامِ دراز و صفت اندازه دار ندارد. پاک است خدایی که ابتدایِ آغاز شده، نهایتِ به پایان رسیده و انتهای تمام شدنی ندارد.

امام علی علیه السلام:ستایش، برای خدایی است که... دورپروازی همّت ها او را درک نمی کند و ژرفکاوی اندیشه ها به او نمی رسد؛ او که وصفش اندازه محدود، ویژگی یافت شده، زمانِ شمارش شده و سرانجام دراز ندارد.

الکافی به نقل از ابو حمزه : امام زین العابدین علیه السلام به من فرمود: «ای ابا حمزه ! خدا به اندازه داشتن وصف نمی شود. پروردگار ما بزرگ تر از چنین صفتی است، و چگونه کسی که اندازه ای ندارد، با اندازه داشتن وصف می شود، در حالی که دیده ها او را در نمی یابند و او دیده ها را درک می کند، و او ریزبین و آگاه است؟ !

.

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ يَومَ عَرَفَة : أَنتَ الَّذى لا تُحَدُّ فَتَكونَ مَحدودا ، ولَم تُمَثَّل فَتَكونَ مَوجودا ، ولَم تَلِد فَتَكونَ مَولودا . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :هُوَ الخالِقُ لِلأَشياءِ لا لِحاجَهٍ ، فَإِذا كانَ لا لِحاجَهٍ استَحالَ الحَدُّ وَالكَيفُ فيهِ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام :. . فَاحذَروا فى صِفاتِهِ مِن أَن تَقِفوا لَهُ عَلى حَدٍّ تَحُدّونَهُ ، بِنَقصٍ أَو زيادَهٍ ، أَو تَحريكٍ أَو تَحَرُّكٍ ، أَو زَوالٍ أَو استِنزالٍ ، أَو نُهوضٍ أَو قُعودٍ ؛ فَإِنَّ اللّهَ جَلَّ وعَزَّ عَن صِفَهِ الواصِفينَ ونَعتِ النّاعِتينَ وتَوهُّمِ المُتَوهِّمينَ . (3)

عنه عليه السلام :إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى أَجَلُّ وأَعظَمُ مِن أَن يُحَدَّ بِيَدٍ أَو رِجلٍ ، أَو حَرَکَهٍ أَو سُکونٍ ، أَو يوصَفَ بِطولٍ أَو قِصَرٍ ، أَو تَبلُغَهُ الأَوهامُ ، أَو تُحيطَ بِهِ صِفَهُ العُقولِ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام :ولَو حُدَّ لَهُ وَراءٌ ؛ إِذا حُدَّ لَهُ أَمامٌ ، ولَوِ التُمِسَ لَهُ التَّمامُ ؛ إِذاً لَزِمَهُ النُّقصانُ . (5)

.

1- .الصحيفه السجّاديّه : ص 187 الدعاء 47 ، الإقبال : ج 2 ص 150 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 263 .
2- .الكافى : ج 1 ص 145 ح 6 عن حمزه بن بزيع ، التوحيد : ص 169 ح 2 ، معانى الأخبار : ص 20 ح 2 كلاهما عن أحمد بن أبى عبد اللّه عن أبيه رفعه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 66 ح 6.
3- .الكافى : ج 1 ص 125 ح 1 ، التوحيد : ص 183 ح 18 وليس فيه «أو استنزال» ، الاحتجاج : ج 2 ص 327 ح 264 كلّها عن يعقوب بن جعفر الجعفرى ، بحار الأنوار : ج 3 ص 311 ح 5 .
4- .التوحيد : ص 75 ح 30 عن يعقوب بن جعفر ، بحار الأنوار : ج 3 ص 300 ح 32 .
5- .التوحيد : ص 40 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 153 ح 51 كلاهما عن محمّد بن يحيى بن عمر بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام والقاسم بن أيّوب العلوى ، الأمالى للمفيد : ص 258 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبرى

، الأمالى للطوسى : ص 24 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبرى ، نهج البلاغه : الخطبه 186 ، تحف العقول : ص 67 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 364 ح 283 والثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 230 ح 3 .

امام زین العابدین علیه السلام از دعایش در روز عرفه : تویی که اندازه ای نداری تا محدود گردی، مانندی نداری تا یافت شوی و نزاییده ای تا زاده شوی.

امام صادق علیه السلام:اوست آفریدگار چیزها، امّا نه به خاطر نیاز [به آنها]. حال که چنین است، اندازه و چگونگی داشتن او محال است.

امام کاظم علیه السلام:... بپرهیزید از این که در توصیف خدا به اندازه ای معتقد شوید که با آن، خدا را با کاستی و فزونی، یا حرکت دهی و حرکت پذیری، یا جا به جایی یا فرود آمدن، یا برخاستن یا نشستن، محدود سازید؛ چرا که خدا از توصیف وصف کنندگان و ستایش ستایندگان و گمان گمان کنندگان، برتر است.

امام کاظم علیه السلام:خدای والا و بلندمرتبه، با شکوه تر و سترگ تر از این است که با دست و پا، یا حرکت و سکون، محدود شود یا با درازی و کوتاهی وصف گردد، یا گمان ها به او برسند، یا توصیف خِردها به او احاطه یابد.

امام رضا علیه السلام:اگر برای خدا پشتِ سر در نظر گرفته شود، پیشِ رو خواهد داشت و اگر کامل شدن بخواهد، او را کاستی لازم می آید.

.

عنه علیه السلام :لا یَتَغَیَّرُ اللّهُ بِانغِیارِ المَخلوقِ ، کَما لا یَتَحَدَّدُ بِتَحدیدِ المَحدودِ . (1)

الإمام الهادی علیه السلام :سُبحانَ مَن لا یُحَدُّ ولا یُوصَفُ ! لَیسَ کَمِثلِهِ شَیءٌ . (2)

.

1- .التوحید : ص 37 ح 2 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 کلاهما عن محمّد بن یحیی بن عمر بن علیّ بن أبی طالب علیه السلام والقاسم بن أیّوب العلوی ، الأمالی للمفید : ص 255 ح 4 عن محمّد بن زید الطبری ، الأمالی للطوسی : ص 23 ح 28 عن محمّد بن یزید الطبری وکلاهما نحوه ، الاحتجاج : ج 2 ص 362 ح 283 وفیه «بتغیر المخلوقین» بدل «بانغیار المخلوق»، تحف العقول: ص 63 عن الإمام علیّ علیه السلام وفیه «بتغییر» بدل «بانغیار» ، بحار الأنوار:ج 4 ص 229 ح 3 .
2- .الکافی : ج 1 ص 102 ح 5 عن إبراهیم بن محمّد الهمدانی و ح 8 عن محمّد بن علیّ القاسانی و ح 9 عن بشر بن بشّار النیسابوری ، التوحید : ص 100 ح 9 عن إبراهیم بن محمّد الهمدانی و ص 110 ح 12 عن محمّد بن علیّ القاسانی و ح 13 عن بشر بن بشّار النیسابوری ، بحار الأنوار : ج 3 ص 294 ح 17 .

امام رضا علیه السلام:خداوند، با تغییر کردن آفریده تغییر نمی کند، همان طور که با محدود کردن چیز اندازه دار، محدود نمی گردد.

امام هادی علیه السلام:پاک است آن که اندازه دار نمی شود و توصیف نمی گردد. چیزی همانند او نیست.

.

الفصل الثالث: التّجزّيالإمام الصادق عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ الزِّنديقُ : فَكَيفَ هُوَ اللّهُ الواحِدُ ؟: واحِدٌ فى ذاتِهِ ، فَلا واحِدٌ كَواحِدٍ ؛ لِأَنَّ ما سِواهُ مِنَ الواحِدِ مُتَجَزِّئٌ ، وهُوَ تَبارَکَ وتَعالى واحِدٌ لا يَتَجَزَّأُ ، ولا يَقَعُ عَلَيهِ العَدُّ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لا يوصَفُ بَشىءٍ مِنَ الأَجزاءِ ، ولا بِالجَوارِحِ وَالأَعضاءِ ، ولا بِعَرَضٍ مِنَ الأَعراضِ ، ولا بِالغَيرِيَّةِ وَالأَبعاضِ . (2)

الكافى عن يونس بن ظبيان :دَخلتُ عَلى أَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَقُلتُ لَهُ : إِنَّ هِشامَ بنَ الحَكَمِ يَقولُ قَولاً عَظيما ، إِلاّ أَنّى أَختَصِرُ لَکَ مِنهُ أَحرُفا ، فَزَعَم أَنَّ اللّهَ جِسمٌ ؛ لِأَنَّ الأَشياءَ شَيئانِ : جِسمٌ وفِعلُ الجِسمِ ، فَلا يَجوزُ أَن يَكونُ الصَّانِعُ بِمَعنَى الفِعلِ ويَجوزُ أَن يَكونَ بِمَعنَى الفاعِلِ . فَقالَ أَبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : وَيحَهُ ! أَما عَلِمَ أَنَّ الجِسمَ مَحدودٌ مُتَناهٍ ، وَالصّورَةَ مَحدودَةٌ مُتَناهِيَةٌ ، فَإِذَا احتَمَلَ الحَدَّ احتَمَلَ الزِّيادَةَ وَالنُقصانَ ، وإِذَا احتَمَلَ الزّيادَةَ وَالنُقصانَ كانَ مَخلوقا . قالَ : قُلتُ : فَما أَقولُ ؟ قالَ : لا جِسمٌ ولا صورَةٌ وهُوَ مُجَسِّمُ الأَجسامِ ومُصَوِّرُ الصُّوَرِ ، لَم يَتَجَزَّأ ولَم يَتَناهَ ولَم يَتَزايَد ولَم يَتَناقَص ، لَو كانَ كَما يَقولونَ لَم يَكُن بَينَ الخالِقِ والمَخلوقِ فَرقٌ ، ولا بَينَ المُنشِئ وَالمُنشَأ ، لكِن هُوَ المُنشِئُ ، فَرقٌ بَينَ مَن جَسَّمَهُ وصَوَّرَهُ وأَنشَأَهُ ، إِذ كان لا يُشبِهُهُ شَىءٌ ولا يُشبِهُهُ هُوَ شَيئا . (3)

.

1- .الاحتجاج : ج 2 ص 217 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 167 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، الاحتجاج : ج 1 ص 477 ح 116 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 254 ح 8 .
3- .الكافى : ج 1 ص 106 ح 6 ، التوحيد : ص 99 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 453 ح 19 .

فصل سوم : جزءامام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال ملحدی که از ایشان پرسید: پس او چگونه خدای یکتاست؟ : در ذاتش یکتاست. پس یکتاییِ او مانند دیگر یکتایان نیست؛ زیرا آنها دارای جزءاند، امّا خدای والا و متعال، یکتایی بدون جزء است و شمارش پذیر نیست.

امام علی علیه السلام:خدا با پاره ها، و اندام ها و اعضا، و عرَضی از عرض ها، و غیر بودن و بخش ها وصف نمی شود.

الکافی به نقل از یونس بنِ ظبیان : خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و به او گفتم: هشام بن حَکَم، سخن بزرگی می گوید و من، چند جمله اش را برای تو خلاصه می کنم. او گمان می کند که خدا ، جسم است؛ زیرا چیزها دو قسم اند: جسم و فعلِ جسم؛ و سازنده[ی جهان]نمی تواند فعل باشد؛ امّا می تواند فاعل باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «وای بر او! آیا نمی داند که جسم، دارای اندازه و نهایت است، و صورت نیز اندازه و نهایت دارد؟ ! پس اگر اندازه در چیزی ممکن باشد، فزونی و کاستی هم در آن روا خواهد بود، و [چون کاستی در چیزی روا باشد]، آن چیز، آفریده خواهد بود». گفتم: پس چه بگویم؟ فرمود: «نه جسم است و نه صورت، و او جسمیّت بخشِ جسم و صورت بخشِ صورت است. اجزا ندارد و نهایت نمی پذیرد. افزون نمی شود و کاستی نمی گیرد. اگر آن گونه بود که آنها می گویند، بین خالق و مخلوق، و بین پدیدآورنده و پدیدآمده فرقی نبود، در حالی که او پدید آورنده است و فرق است میان او و آنچه او جسم و صورتش بخشیده و پدیدش آورده است، تا آن جا که هیچ چیزی به او شبیه نیست و او نیز به چیزی شبیه نیست» .

.

التوحيد عن محمّد بن عبد اللّه الخراسانى خادم الرضا عليه السلام :دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الزَّنادِقَهِ عَلَى الرِّضا عليه السلام ... قالَ : فَحُدَّهُ لى . قالَ لا حَدَّ لَهُ . قالَ : ولِمَ؟ قالَ : لِأَنَّ كُلَّ مَحدودٍ مُتنَاهٍ إلى حَدٍّ ، وإذَا احتَمَلَ التَّحديدَ احتَمَلَ الزِّيادَهَ ، وإذا احتَمَلَ الزِّيادهَ احتَمَلَ النُّقصانَ ، فَهُوَ غَيرُ مَحدودٍ ولا مُتَزايِدٍ ولا مُتناقِصٍ ولا مُتَجَزِّىً ولا مُتَوَهَّمٍ . (1)

الإمام الجواد عليه السلام :كُلُّ مُتَجَزِّىً أَو مُتَوَهَّمٍ بِالقِلَّهِ وَالكَثرَهِ فَهُوَ مَخلوقٌ دالٌّ عَلى خالِقٍ لَهُ . (2)

.

1- .التوحيد: ص 250 وص 252 ح 3، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 132 ح 28، علل الشرائع : ص 119 ح 1 ، الاحتجاج: ج 2 ص 355 ح 281 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 37 ح 12 .
2- .الكافى : ج 1 ص 116 ح 7 ، التوحيد : ص 193 ح 7 ، الاحتجاج : ج 2 ص 468 ح 321 كلّها عن أبى هاشم الجعفرى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 153 ح 1 .

التوحید به نقل از محمّد بن عبد اللّه خراسانی، خدمتکار امام رضا علیه السلام : مردی از مُلحدان، خدمت امام رضا علیه السلامرسید و گفت: خدا را برایم اندازه کن. امام علیه السلام فرمود: «او اندازه ندارد». ملحد گفت: چرا؟ امام علیه السلام فرمود: «زیرا هر اندازه داری در اندازه ای پایان می یابد و اگر اندازه داشتن ممکن باشد، زیاد شدن هم ممکن خواهد بود و اگر زیاد شدن را بپذیرد، کم شدن هم روا خواهد بود، در حالی که خدا دارای اندازه نیست و زیاد شدن و کم شدن و جزءداشتن، در او راه ندارد و غیر قابل تصوّر است».

امام جواد علیه السلام:هر جزءدار یا آن که گمان کمی و زیادی در او می رود، آفریده ای است که بر آفریدگارش دلالت می کند.

.

الفصل الرابع: التّغييرالإمام علىّ عليه السلام :لا يَتَغَيَّرُ بِحالٍ ، ولا يَتَبَدَّلُ فِى الأَحوالِ ، ولا تُبليهِ اللَّيالى وَالأَيّامُ ، لا يُغَيِّرُهُ الضِّياءُ وَالظَّلامُ . (1)

الإمام الحسين عليه السلام :لا تَتَداوَلُهُ الأُمورُ ، ولا تَجرى عَلَيهِ الأَحوالُ ، ولا تَنزِلُ عَلَيهِ الأَحداثُ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام حينَ قالَ لَهُ عَمرُو بنُ عُبَيدٍ : جُعِلتُ فِداکَ ! قَولُ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى : «وَ مَن يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِى فَقَدْ هَوَى» (3) ما ذلِکَ الغَضَبُ ؟ : هُوَ العِقابُ يا عَمرُو ، إِنَّهُ مَن زَعَمَ أَنَّ اللّهَ قَد زالَ مِن شَىءٍ إِلى شَىءٍ فَقَد وَصَفَهُ صِفَةَ مَخلوقٍ ، وإِنَّ اللّهَ تَعالى لا يَستَفِزُّهُ شَىءٌ فَيُغَيِّرَهُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «فَلَمَّا ءَاسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ» (5) : إِنَّ اللّهَ عز و جل لا يَأسَفُ کَأَسَفِنا ، ولکِنَّهُ خَلَقَ أَولياءَ لِنَفسِهِ يَأسَفونَ ويَرضَونَ وهُم مَخلوقونَ مَربوبونَ ، فَجَعَلَ رِضاهُم رِضا نَفسِهِ وسَخَطَهُم سَخَطَ نَفسِهِ ؛ لِأَنَّهُ جَعَلَهُمُ الدُّعاةَ إِلَيهِ والأَدِلّاءَ عَلَيهِ ، فَلِذلِکَ صاروا کَذلِکَ ، ولَيسَ أَنَّ ذلِکَ يَصِلُ إِلَى اللّهِ ما يَصِلُ إِلى خَلقِهِ ، لکِن هذا مَعنى ما قالَ مِن ذلِکَ ، وقَد قالَ : «مَن أَهانَ لى وَلِيّا فَقَد بارَزَنى بِالمُحارَبَهِ ودَعانى إِلَيها» ، وقالَ : «مَّن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (6) ، وقالَ : «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَکَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» . (7) فَکُلُّ هذا وشِبهُهُ عَلى ما ذَکَرتُ لَکَ ، وهکَذَا الرِّضا وَالغَضَبُ وغَيرُهُما مِنَ الأَشياءِ مِمّا يُشاکِلُ ذلِکَ ، ولَو کانَ يَصِلُ إِلَى اللّهِ الأَسَفُ وَالضَّجَرُ ، وهُوَ الَّذى خَلَقَهُما وأَنشَأَهُما لَجازَ لِقائِلٍ هذا أَن يَقولَ : إِنَّ الخالِقَ يَبيدُ يَوما ما ؛ لِأَنَّهُ إِذا دَخَلَهُ الغَضَبُ وَالضَّجَرُ دَخَلَهُ التَّغييرُ ، وإِذا دَخَلَهُ التَّغييرُ لَم يُؤمَن عَلَيهِ الإِبادَهُ ، ثُمَّ لَم يُعرَفِ المُکَوِّنَ مِنَ المُکَوَّنَ ، ولَا القادِرُ مِنَ المَقدورِ عَلَيهِ ، ولا الخالِقُ مِنَ المَخلوقِ ، تَعالَى اللّهُ عَن هذَا القَولِ عُلُوّا کَبيرا . (8)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، الاحتجاج : ج 1 ص 477 ح 116 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 254 ح 8 .
2- .تحف العقول : ص 244 .
3- .طه : 81 .

4- .الكافی : ج 1 ص 110 ح 5 ، التوحید : ص 168 ح 1 ، معانی الأخبار : ص 19 ح 1 وفیهما «لا یغیّره» بدل «فیغیّره» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 67 ح 9 وراجع الإرشاد : ج 2 ص 165 وإرشاد القلوب : ص 167 .
5- .الزخرف : 55 .
6- .النساء : 80 .
7- .الفتح : 10 .
8- .الکافی : ج 1 ص 144 ح 6 عن حمزه بن بزیع ، التوحید : ص 168 ح 2 ، معانی الأخبار : ص 19 ح 2 ولیس فیه «ثُمَّ لم یعرف المکوِّن من المکوَّن ، ولا القادر من المقدور علیه» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 65 ح 2 .

فصل چهارم : دگرگونیامام علی علیه السلام:به حالتی تغییر نمی کند و در حالت ها[ی مختلف]دگرگون نمی شود. شب ها و روزها او را فرسوده نمی کند، و روشنایی و تاریکی او را تغییر نمی دهد.

امام حسین علیه السلام:کارها او را دگرگون نمی کند و حال ها بر او نمی گذرد و حوادث بر او فرو نمی آید.

امام باقر علیه السلام آن گاه که عمرو بن عبید به او گفت: فدایت شوم! در این سخن خدای متعال: «هرکه خشم من بر او فرو آید، بی شک، هلاک شود» ، مقصود از خشم چیست؟ : مقصود، کیفر است. ای عمرو! هرکه گمان کند خدا از حالتی به حالت دیگر در می آید، او را با ویژگیِ آفریده وصف کرده است، در حالی که چیزی خدای متعال را تحریک و بی قرار نمی کند تا باعث دگرگونی او شود.

امام صادق علیه السلام در مورد این سخن خدای بزرگ: «پس چون ما را به خشم آوردند، آنان را به سختی کیفر دادیم» : خدای بزرگ، همچون به خشم آمدن ما به خشم نمی آید، بلکه او دوستانی برای خود آفریده که خشمگین می شوند و خشنود می گردند، و آنها آفریدگان و پرورده شدگان هستند و خدا، خشنودیِ آنها را خشنودی خود و خشم آنها را خشم خود دانسته است؛ چرا که آنها را دعوت کنندگان به سوی خود و راهنمایان بر خود قرار داده است و از این روست که چنین مقامی دارند؛ امّا این، بدان معنا نیست که آنچه به آنها می رسد، خدا را نیز فرا می گیرد، بلکه مقصود، همان است که در این جمله ها قصد شده است: «هرکه به دوست من اهانت کند، به جنگ من آمده و مرا به پیکار خوانده است» و «هر که از فرستاده فرمان بَرَد، بی شک، خدا را فرمان برده است» و «بی شک، کسانی که با تو بیعت می کنند، با خدا بیعت می کنند. دست خدا، بالای دست هایشان است» . پس همه این جمله ها و همانند آنها به همان معناست که برایت گفتم، و همین طور است خشنودی و خشم و چیزهای دیگری که همانند اینهاست، و اگر خدا دچار خشم و رنجش شود، در حالی که این دو را خدا آفریده و پدید آورده است، گوینده این سخن می تواند بگوید: آفریدگار ، روزی نابود خواهد شد ؛ زیرا اگر خشم و رنجش در او راه یابد، دگرگونی در او راه می یابد و در این صورت، از نابودی در امان

نخواهد بود و در این صورت، ایجاد کننده از ایجاد شونده، و توانا از توانسته، و آفریدگار از آفریده شده، متمایز و شناخته نمی شود، و خدا از این سخن، بسی برتر است.

.

الكافى عن صفوان بن يحيى :سَأَلَنى أَبو قُرَّةَ المُحَدِّثُ أن أُدخِلَهُ عَلى أَبِى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام ، فَاستَأذَنتُهُ فَأَذِنَ لِى ، فَدَخَلَ فَسَأَلَهُ عَنِ الحَلالِ وَالحَرامِ ثُمَّ قالَ لَهُ : أَفَتُقِرُّ أَنَّ اللّهَ مَحمولٌ ؟ فَقالَ أَبُو الحَسَنِ عليه السلام : كُلُّ مَحمولٍ مَفعولٌ بِهِ مُضافٌ إِلى غَيرِهِ مُحتاجٌ ، وَالمَحمولُ اسمُ نَقصٍ فِى اللَّفظِ ، وَالحامِلُ فاعِلٌ وهُوَ فِى اللَّفظِ مِدحَةٌ وكَذلِكَ قَولُ القائِلِ : فَوقَ وتَحتَ وأعلى وأسفَلَ . وقَد قالَ اللّهُ : «وَلِلَّهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» (1) ولَم يَقُل فى كُتُبِهِ : إِنَّهُ المَحمولُ ، بَل قالَ : إِنَّهُ الحامِلُ فِى البَرِّ والبَحرِ ، وَالمُمسِكُ السَّماواتِ وَالأَرضَ أَن تَزولا ، وَالمَحمولُ ما سِوَى اللّهِ ولَم يُسمَع أَحَدٌ آمَنَ بِاللّهِ وعَظَمَتِهِ قَطُّ قالَ فى دُعائِهِ : يا محمولُ . قالَ أَبو قُرَّةَ : فَإِنَّهُ قالَ : «وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَةٌ » (2) وقالَ : «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ» (3) ؟ فَقالَ أَبُو الحَسنِ عليه السلام : العَرشُ لَيسَ هُوَ اللّهُ ، وَالعَرشُ اسمُ عِلمٍ وقُدرَةٍ وعَرشٍ فيهِ كُلُّ شَىءٍ ، ثُمَّ أَضافَ الحَملَ إِلى غَيرِهِ : خَلقٍ مِن خَلقِهِ ؛ لِأَنَّهُ استَعبَدَ خَلقَهُ بِحَملِ عَرشِهِ وهُم حَمَلَهُ عِلمِهِ ، وخَلقاً يُسَبِّحونَ حَولَ عَرشِهِ وهُم يَعمَلونَ بِعِلمِهِ ، ومَلائِكَةً يَكتُبونَ أَعمالَ عِبادِهِ . وَاستَعبَدَ أَهلَ الأَرضِ بِالطَّوافِ حَولَ بَيتِهِ ، وَاللّهُ عَلَى العَرشِ استَوى ، كَما قالَ : وَالعَرشُ ومَن يَحمِلُهُ ومَن حَولَ العَرشِ وَاللّهُ الحامِلُ لَهُم ، الحافِظُ لَهُم ، المُمسِكُ القائِمُ عَلى كُلِّ نَفسٍ ، وفَوقَ كُلِّ شَىءٍ ، وعَلى كُلِّ شَىءٍ ، ولا يُقالُ : مَحمولٌ ولا أَسفَلُ ، قَولاً مُفرَدا لا يُوصَلُ بِشَىءٍ فَيَفسُدُ اللَّفظُ وَالمَعنى . قالَ أَبو قُرَّةَ : فَتُكَذِّبُ بِالرِّوايَةِ الَّتى جاءَت : أَنَّ اللّهَ إِذا غَضِبَ إِنَّما ، يُعرَفُ غَضَبُهُ ؛ أَنَّ المَلائِكَةَ الَّذين يَحمِلونَ العَرشَ يَجِدونَ ثِقَلَهُ عَلى كَواهِلِهِم ، فَيَخِرّونُ سُجَّدا ، فَإِذا ذَهَبَ الغَضَبُ خَفَّ ورَجَعوا إِلى مَواقِفِهِم ؟ فَقالَ أَبُو الحسن عليه السلام : أَخبِرنى عَنِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالَى مُنذُ لَعَنَ إِبليسَ إِلى يَومِکَ هذا هُوَ غَضبانُ عَلَيهِ ، فَمَتى رَضِىَ ؟ وهُوَ فِى صِفَتِکَ لَم يَزَل غَضبانَ عَلَيهِ وعَلى أَولِيائِهِ وعَلى أَتباعِهِ ، كَيفَ تَجتَرِئُ أَن تَصِفَ رَبَّکَ بِالتَّغييرِ مِن حالٍ إِلى حالٍ وأَنَّهُ يَجرى عَلَيهِ ما يَجرى عَلَى المَخلوقينَ ؟! سُبحانَهُ وتَعالَى ، لَم يَزُل مَعَ الزّائِلينَ ، ولَم يَتَغَيَّر مَعَ المُتَغَيِّرينَ ، ولَم يَتَبَدَّل مَعَ المُتَبَدِّلينَ ، ومَن دونَهُ فى يَدِهِ وتَدبيرِهِ ، وكُلُّهُم إِلَيهِ مُحتاجٌ وهُوَ غَنِىٌّ عَمَّن سِواهُ . (4)

.

1- .الأعراف : 180 .
2- .الحاقّه : 17 .

3- .غافر : 7 .
4- .الكافى : ج 1 ص 130 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 58 ص 14 ح 9 .

الکافی به نقل از صفوان بن یحیی : ابو قُرّه محدّث از من خواست تا او را خدمت امام رضا علیه السلامببرم. من نیز از امام علیه السلاماجازه گرفتم و ایشان اجازه داد. ابو قرّه، خدمت امام علیه السلام رسید و پرسش هایی در مورد حلال و حرام کرد تا این که پرسید: آیا می پذیری که خدا حمل می شود؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «هر حمل شده ای، فعلی در موردش انجام می شود و [این فعل، یعنی حمل کردن] به غیر خود، نسبت داده می شود و [به او]نیازمند است، و حمل شده در لفظ، اسمی است که کمبود را می رساند، و حمل کننده، اسم فاعل است و در لفظ، ستایش را می رساند. همچنین است این واژه ها: زِبَر و زِیر، و بالا و پایین، در حالی که خدا فرموده است: «نیکوترینِ نام ها از آنِ خداست. پس او را بدانها بخوانید» و در کتاب های [آسمانی]خود نگفته که او حمل شده است، بلکه گفته: او حمل کننده است، در خشکی و دریا، و آسمان ها و زمین را از افتادن، نگه می دارد، و حمل شده، غیر خداست و هرگز شنیده نشده کسی که به خدا و سترگی او ایمان آورده، در دعایش بگوید: ای حمل شده! ابو قرّه گفت: خود خدا فرموده است: «و عرش پروردگارت را در آن روز، هشت [حمل کننده]بر فراز سرشان حمل می کنند» و فرموده: «کسانی که عرش را حمل می کنند» . امام رضا علیه السلام فرمود: «عرش، همان خدا نیست؛ بلکه عرش، نام دانش و توانایی است، و همه چیز در عرش است. آن گاه حمل کردن [ِ عرش] را به غیر خود که آفریده هایی از آفریدگانش است، نسبت داده است؛ چرا که از آن آفریده ها به سبب حمل عرشش بندگی خواسته است و آنها، حاملان علم خدا هستند، و آفریدگانی پیرامون عرش خدا [او را] تنزیه می کنند و با علم خدا عمل می کنند، و فرشتگانی هستند که اعمال بندگان خدا را می نویسند و خدا از اهل زمین با طواف پیرامون خانه اش بندگی خواسته است و خدا، همان طور که خود گفته، بر عرش، استقرار یافته است و خدا، عرش و حامل آن را حمل می کند، و کسانی را که پیرامون عرش هستند، حمل و نگهداری می کند، و اوست نگه دارنده و اداره کننده هر نفس، و فوق هر چیزی است و بر همه چیز برتری دارد، و عبارت های: «خداوند، حمل شده است»، و «او پایین تر است» را به تنهایی و بدون قرینه نباید به کار برد، که در این صورت، لفظ و معنای لفظ، هر دو نادرست خواهند شد». ابو قرّه گفت: آیا این روایت را دروغ می انگاری که می گوید: «چون خدا خشم کند، خشمش معلوم می شود؛ زیرا فرشتگانی که عرش را حمل می کنند، سنگینی خشم خدا را بر دوش خود احساس می کنند و به سجده می

افتند، و چون خشم خدا از میان می رود و بار دوش آنها سبک می شود، به جایگاه [و حالت قبلی]خود باز می گردند»؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «بگو ببینم از وقتی که خدای والا و بلند مرتبه، ابلیس را نفرین کرد تا امروز که خدا بر او خشمگین است، کِی از او خشنود شده است، در حالی که بر اساس بیان تو، خدا همیشه بر ابلیس و دوستان و پیروانش خشمگین بوده است؟ (1) چگونه جرئت می کنی پروردگارت را با دگرگون شدن از حالتی به حالت دیگر و داشتن ویژگی های آفریدگان، وصف کنی؟ ! او پاک و بلند مرتبه است، با نابودشوندگان نابود نمی شود، و همراه دگرگون شوندگان، ثابت است و همراه عوض شوندگان، عوض نشدنی است. غیر از او در چنگ توانایی و تدبیر اوست، و همه آفریدگان، نیازمند اویند و او، از غیر خود، بی نیاز است.

.

1- .یعنی. بر اساس نظر تو که خدا همیشه خشمگین است، باید حاملان عرش، همیشه در حال سجده باشند و عرش را حمل نکنند، در حالی که چنین نیست.

ص: 472

. .

ص: 473

. .

الإمام الرضا علیه السلام لَمّا سَأَلَهُ عِمرانُ الصّابئ : یا سَیِّدی أَلا تُخبِرُنی عَنِ الخالِقِ إذا کانَ واحِدا لا شَیءَ غَیرُهُ ولا شَیءَ مَعَهُ ، أَلَیسَ قَد تَغَیَّرَ بِخَلقِهِ الخَلقَ ؟ : لَم یَتَغَیَّر عز و جل بِخَلقِ الخَلقِ ، ولکِنَّ الخَلقَ یَتَغَیَّرُ بِتَغییرِهِ . (1)

راجع : ص 490 (الفصل الثامن : الحرکه والسّکون)، ج 5 ص 288 ح 4167 و 292 ح 4171 .

.

1- .التوحید : ص 433 ح 1 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 171 ح 1 وفی صدره «قدیم لم یتغیّر . . . » وکلاهما عن الحسن بن محمّد النوفلی ثُمَّ الهاشمی ، بحار الأنوار : ج 10 ص 312 ح 1 وراجع التوحید: ص 169 ح 3 .

امام رضا علیه السلام در پاسخ عمران صابی که از او پرسید: سرور من! آیا مرا آگاه نمی کنی از آفریدگار، آن گاه که یگانه بود و چیزی جز او وجود نداشت و چیزی همراه او نبود [و پس از این، آفریدگان را آفرید]؟ آیا با آفریدنِ آفریدگان، دگرگون نشد؟ : خداوند عز و جل با آفریدنِ آفریدگان ، دگرگون نمی شود؛ بلکه این آفریدگان هستند که وقتی خداوند آنها را دگرگون می کند، دگرگون می شوند.

ر . ک : ص 491 (فصل هشتم : حرکت و سکون)، ج 5 ص 289 ح 4167 و 292 ح 4171 .

.

الفصل الخامس: الجسم والصورهالإمام الصادق عليه السلام فى تَنزيهِ اللّهِ سُبحانَهُ : سُبحانَ مَن لا يَعلَمُ أَحَدٌ كَيفَ هُوَ إلاّ هُوَ ، لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ وهُوَ السَّميعُ البَصيرُ ، لا يُحَدُّ ولا يُحَسُّ ولا يُجَسُّ (1) ، ولا تُدرِكُهُ الأبصارُ ولاَ الحَواسُّ ، ولا يُحيطُ بِهِ شَىءٌ ولا جِسمٌ و لا صورَهٌ ولا تَخطيطٌ ولا تَحديدٌ. (2)

عنه عليه السلام فى تَنزيهِ اللّهِ سُبحانَهُ : لا جِسمٌ ولا صورَهٌ ، وهُوَ مُجَسِّمُ الأجسامِ ومُصَوِّرُ الصُّوَرِ ، لَم يَتَجَزَّأ ولَم يَتَناهَ ولَم يَتَزايَد ولَم يَتَناقَص ، لَو كانَ كَما يَقولونَ لَم يَكُن بَينَ الخالِقِ وَالمَخلوقِ فَرقٌ ، ولا بَينَ المُنشِىَ وَ المُنشَاَء؛ لكِن هُوَ المُنشِئُ ، فَرقٌ بَينَ مَن جَسَّمَهُ وصَوَّرَهُ وأنشَأهُ ، إذ كانَ لا يُشبِهُهُ شَىءٌ ولا يُشبِهُ هُوَ شَيئا. (3)

الكافى عن حمزه بن محمّد :كَتَبتُ إلى أَبِى الحَسَنِ عليه السلام أَسأَلُهُ عَنِ الجِسمِ وَالصّورَهِ ، فَكَتَبَ : سُبحانَ مَن لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ ، لا جِسمٌ ولا صورَهٌ. (4)

.

1- .الجَسُّ : المَسُّ باليد (القاموس المحيط : ج 2 ص 204) .
2- .الكافى : ج 1 ص 104 ح 1 عن علىّ بن أبى حمزه .
3- .الكافى : ج 1 ص 106 ح 6 عن يونس بن ظبيان .
4- .الكافى : ج 1 ص 104 ح 2 .

فصل پنجم : جسم و صورتامام صادق علیه السلام در تنزیه خدای پاک : پاک است خدایی که کسی غیر از او نمی داند که او چگونه است . چیزی همانند او نیست، و اوست شنوا و بینا . محدود و محسوس و ملموس نمی شود و چشم ها و حواس، او را در نمی یابند و چیزی او را فرا نمی گیرد، و نه جسم است، نه صورت، نه دارای مرزبندی و محدودسازی.

امام صادق علیه السلام در تنزیه خدای پاک : نه جسم است و نه صورت؛ بلکه او اجسام را جسم بخشید و صورت ها را صورتگری نمود. او جزء ندارد و بی پایان است، و فزونی و کاستی نمی یابد. اگر آن گونه بود که می گویند، تفاوتی میان آفریدگار و آفریده، و میان نوپدیدآورنده و نوپدید نخواهد بود؛ امّا او نوپدید آورنده است [نه نوپدید آمده] و میان [وی و]آن که جسمش کرده و صورتش داده و نوپدیدش آورده، تفاوت است؛ زیرا چیزی همانند او نیست، و او [نیز]همانند چیزی نیست.

الکافی به نقل از حمزه بن محمّد : به ابو الحسن علیه السلام (1) نامه ای نوشتم و از وی، درباره جسم و صورت پرسیدم. امام علیه السلامدر پاسخ نوشت: «پاک است آن [خدایی]که چیزی همانند او نیست؛ نه جسم است و نه صورت».

.

1- .امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام .

الكافى عن محمّد بن زيد :جِئتُ إِلَى الرِّضا عليه السلامأَسأَلُهُ عَنِ التَّوحيدِ ، فَأملى عَلَىَّ : الحَمدُ للّهِ فاطِرِ الأشياءِ إنشاءً ، ومُبتَدِعِهَا ابتِداعا بِقُدرَتِهِ وحِكمَتِهِ ، لا مِن شَىءٍ فَيَبطُلَ الاِختِراعُ ولاَ لِعِلَّهٍ فَلا يَصِحَّ الاِبتِداعُ ، خَلَقَ ما شاءَ كَيفَ شاءَ ، مُتَوَحِّدا بِذلِکَ لِإِظهارِ حِكمَتِهِ وحَقيقَهِ رُبوبِيَّتِهِ ، لا تَضبِطُهُ العُقولُ ولا تَبلُغُهُ الأوهامُ ولا تُدرِكُهُ الأبصارُ ولا يُحيطُ بِهِ مِقدارٌ ، عَجَزَت دونَهُ العِبارَهُ وكَلَّت دونَهُ الأبصارُ وضَلَّ فيهِ تَصاريفُ الصِّفاتِ ، احتَجَبَ بِغَيرِ حِجابٍ مَحجوبٍ وَاستَتَرَ بِغَيرِ سِترٍ مَستورٍ ، عُرِفَ بِغَيرِ رُؤيَهٍ ووُصِفَ بِغَيرِ صورَهٍ ونُعِتَ بِغَيرِ جِسمٍ ، لا إِلَهَ إِلاَّ اللّهُ الكَبيرُ المُتَعالِ. (1)

راجع : ج 4 ص 520 (لا تَحُسُّهُ الحواس) ، الكافى : ج 1 ص 104 (باب النهى عن الجسم و الصوره) .

.

1- .الكافى : ج 1 ص 105 ح 3 .

الکافی به نقل از محمّد بن زید : خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم تا در مورد توحید از او بپرسم. امام علیه السلامبرایم چنین املا فرمود: «ستایش، برای خدایی است که پدیدآورنده چیزها به صورت نوپدید است و با توانایی و فرزانگی اش آنها را نوآوری کرده است؛ امّا آنها را از چیزی پدید نیاورد تا اختراع (آفرینش بدون مادّه و سابقه) از بین برود، و علّت و سببی (علّت مادّی، مادّه ازلی نخستین) در میان نبود تا نوآوری نادرست گردد؛ بلکه آنچه را خواست و به همان صورت که خواست، آفرید و در این کار، یگانه و بی شریک بود، تا فرزانگی و حقیقت پروردگار بودن خدا را آشکار کند. خردها نمی توانند او را به چنگ آورند. اوهام به او نمی رسند، چشم ها او را در نمی یابند و اندازه، او را فرا نمی گیرد. سخن، درباره او وامانده است، چشم ها در او درمانده اند . وصف های گوناگون، در مورد او به بیراهه رفته اند، بی پرده نهان است و بی پوشش، پوشیده شده، بدون دیده شدن، شناخته شده است . بدون صورت، وصف می شود و بدون آن که جسم داشته باشد، ستوده می شود. خدایی جز خدای سترگ و بلند پایه وجود ندارد.

ر . ک : ج 4 ص 521 (حواس، او را حس نمی کنند)، الکافی: ج 1 ص 104 (باب نهی از جسم و صورت)

.

الفصل السادس: الوالد والولدالكتاب«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدُ » . 1

«إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَ حِدٌ سُبْحَنَهُ أَن يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ» . (1)

«مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِن وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ » . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يوشِكُ النّاسُ يَتَساءَلونَ بَينَهُم حَتّى يَقولَ قائِلُهُم : هذَا اللّهُ خَلَقَ الخَلقَ ؛ فَمَن خَلَقَ اللّهَ عز و جل ؟ فَإِذا قالوا ذلِكَ فَقولوا : «اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدُ» ، ثُمَّ لِيَتفُل عَن يَسارِهِ ثَلاثا ، وَليَستَعِذ بِاللّهِ مِنَ الشَّيطانِ . (3)

.

1- .النساء : 171 .
2- .المؤمنون : 91 . راجع : مريم : 35 ، 92 88 ، الصافّات : 152 ، الزخرف : 81 ، البقره : 116 ، يونس : 68 ، الإسراء : 111 ، الكهف : 4 ، الأنبياء : 26 ، الفرقان : 2 ، الزمر : 4 ، الجنّ : 3 .
3- .السنن الكبرى للنسائى : ج 6 ص 170 ح 10497 ، عمل اليوم والليله لابن السنى : ص 222 ح 627 بزياده «أحدكم» بعد «ليتفل» وكلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 245 ح 1236 .

فصل ششم : پدر و فرزندقرآن«بگو: اوست خدای یگانه، خدای صمد. نزاده و زاده نشده است و هیچ کس، همتای او نیست» .

«بی شک، خداوند، خدایی یکتاست؛ پیراسته است از این که فرزندی داشته باشد» .

«خدا، فرزندی نگرفته و خدایی با او نیست» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:نزدیک است که مردم، آن قدر از همدیگر سؤال کنند تا یکی از آنها بگوید: این خدا، آفریدگان را آفرید؛ امّا خداوند عز و جل را چه کسی آفریده است؟ وقتی چنین گفتند ، شما [در پاسخ]بگویید : «خداوند، یگانه است. خداوند ، صمد است . نزاده و زاده نشده است و هیچ کس، همتای او نیست» . آن گاه [آن که آن سؤال را کرده بود یا یکی از شما که پاسخ او را داد] سه بار به سمت چپ خود ، آب دهان بیندازد و از شیطان به خدا پناه ببرد .

.

الإمام علىّ عليه السلام :لَم يَلِد فَيَكونَ مَولودا ، ولَم يُولَد فَيَصيرَ مَحدودا ، جَلَّ عَنِ اتِّخاذِ الأَبناءِ ، وطَهُرَ عَن مُلامَسَهِ النِّساءِ . (1)

عنه عليه السلام :لَم يُولَد سُبحانَهُ فَيَكونَ فِى العِزِّ مُشارَكا ، ولَم يَلِد فَيَكونَ مَوروثا هالِكا (2) . (3)

الإمام الحسين عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى لَم يَتَّخِذ وَلَدا فَيَكونَ مَوروثا . (4)

عنه عليه السلام فى كِتابِهِ لِأَهلِ البَصرَهِ : «لَمْ يَلِدْ» لَم يَخرُجِ مِنهُ شَىءٌ ... كَما يَخرُجُ الأَشياءُ الكَثيفَهُ مِن عَناصِرِها . . . ولا كَما يَخرُجُ الأَشياءُ اللَّطيفَهُ مِن مَراكِزِها كَالبَصَرِ مِنَ العَينِ . (5)

الإمام الباقر عليه السلام :قَولُهُ عز و جل «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ » يَقولُ : لَم يَلِد عز و جل فَيَكونَ لَهُ وَلَدٌ يَرِثُهُ ، ولَم يولَد فَيَكونَ لَهُ والِدٌ يُشرِكُهُ فى رُبوبِيَّتِهِ ومُلكِهِ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :لَم يَلِد فَيورَثَ ، ولَم يُولَد فَيُشارَكَ ، ولَم يَكُن لَهُ كُفوا أَحَدٌ . (7)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، الاحتجاج : ج 1 ص 476 ح 116 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 254 ح 8 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 182 عن نوف البكالى ، التوحيد : ص 31 ح 1 عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 314 ح 40 .
3- .ورد فى الكافى : ج 1 ص 141 ح 7 «الذى لم يلد فيكون فى العزّ مشارَكا ولم يولد فيكون موروثا هالكا» ، (وجاء فى روضه الواعظين : ص 24 قول مشابه لهذه الجمله) . وبما أنّ راوى كلا الروايتين هو الحارث الأعور ، وأنّهما متعاكستان فى المعنى ، فالظاهر أنّ إحداهما فقط نُقلت بشكل صحيح . وفى ضوء معنى هذا الحديث وموافقه الحديث الوارد فى نهج البلاغه وفى التوحيد مع الأحاديث الثلاثه التاليه المرويه فى الكتب المختلفه عن الإمام علىّ عليه السلام وعن الإمام الصادق عليه السلام ،

يبدو أن هذا الحديث هو المنقول بالشكل الصحيح . وفى الحقيقه إنّ حديث الكافى يمكن توجيهه أيضا ، ويمكن الرجوع فى توجيهه إلى مرآه العقول : ج 2 ص 104 ح 7 .
4- .الإقبال : ج 2 ص 78 وراجع بحار الأنوار : ج 97 ص 317 .
5- .التوحيد : ص 91 ح 5 عن وهب بن وهب القرشى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 224 ح 14 .
6- .التوحيد: ص 93 ح 6 عن وهب بن وهب القرشى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 225 ح 15 .
7- .الكافى : ج 1 ص 91 ح 2 ، التوحيد : ص 58 ح 15 كلاهما عن حمّاد بن عمرو النصيبى وص 48 ح 12 عن المفضّل بن عمر و ص 76 ح 32 ، روضه الواعظين : ص 44 كلاهما عن محمّد بن أبى عمير عن الإمام الكاظم عليه السلامو‌ليس فى الثلاثه الأخيره «ولم يكن له كفوا أحد» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 286 ح 18 .

امام علی علیه السلام:نزاده تا زاده شده باشد، و زاده نشده تا محدود گردد. بالاتر از آن است که فرزندها بگیرد و از تماس با زنان، پیراسته است.

امام علی علیه السلام:خدای پاک، زاده نشده تا در عزیز بودن، همتایی داشته باشد، و نزاده است تا از او ارث ببرند و نابود شدنی گردد.

امام حسین علیه السلام:ستایش، برای خدایی است که فرزندی نگرفته است تا از او ارث ببرند.

امام حسین علیه السلام در نامه اش به اهل بصره : «نزاده است» ، [یعنی:]چیزی از او بیرون نیامده است... همان طور که چیزهای متراکم [در اثر ترکیب] از عناصر خود بیرون می آیند...، و نه مثل چیزهای لطیف است که از خاستگاه خود، بیرون می آیند، مثل بینایی از چشم.

امام باقر علیه السلام:سخن خدای بزرگ «نزاده و زاده نشده است» ، یعنی: نزاده تا فرزندی داشته باشد که از او ارث ببَرَد، و زاده نشده تا پدری داشته باشد که در پروردگاری و فرمان روایی اش همتای او باشد.

امام صادق علیه السلام: «نزاده» ، تا از او ارث برده شود و «زاده نشده» تا همتایی داشته باشد، «و هیچ کس، همتای او نیست» .

.

عنه عليه السلام :لَم يَلِد لِأَنَّ الوَلَدَ يُشبِهُ أَباهُ ، ولَم يُولَد فَيُشبِهُ مَن كانَ قَبلَهُ ، ولَم يَكُن لَهُ مِن خَلقِهِ كُفُوا أَحَدٌ ، تَعالى عَن صِفَهِ مَن سِواهُ عُلُوّا كَبيرا . (1)

راجع : ج 5 ص 266 (واحد فلا ولد له) .

.

1- .التوحيد : ص 104 ح 19 عن يعقوب السرّاج ، بحار الأنوار : ج 3 ص 304 ح 42 .

ص: 485

امام صادق علیه السلام: «نزاده» ، چرا که فرزند، همانند پدرش خواهد بود، و «زاده نشده» تا همانند کسی (مادری) باشد که پیش از او بوده است، و از میان آفریدگانش، «هیچ کس همتای او نیست» او از ویژگی غیر خود، برتریِ سترگی دارد.

ر . ک : ج 5 ص 267 (یگانه بی فرزند).

.

الفصل السابع: السِّنه والنّومالكتاب«اللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ لاَ تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلاَ نَوْمٌ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللّهَ عز و جل لا يَنامُ ولا يَنبَغى لَهُ أن يَنامَ ، يَخفِضُ القِسطَ ويَرفَعُهُ ، يُرفَعُ إِلَيهِ عَمَلُ اللَّيلِ قَبلَ عَمَلِ النَّهارِ ، وعَمَلُ النَّهارِ قَبلَ عَمَلِ اللَّيلِ ، حِجابُهُ النّورُ ، لَو كَشَفَهُ لَأَحرَقَت سُبُحاتُ وَجهِهِ مَا انتَهى إِلَيهِ بَصَرُهُ مِن خَلقِهِ . (2)

مسند أَبى يعلى عن أَبى هريره :سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَحكى موسى عليه السلام عَلَى المِنبَرِ ، فَقالَ : وَقَعَ فى نَفسِهِ هَل يَنامُ اللّهُ عز و جل ، فَأَرسَلَ اللّهُ إِلَيهِ مَلَكا فَأَرَّقَهُ ثَلاثا ، ثُمَّ أَعطاهُ قارورَتَينِ فى كُلِّ يَدٍ قارورَهٌ ، وأَمَرَهُ أَن يَحتَفِظَ بِهِما ، قالَ : فَجَعَلَ يَنامُ وتَكادُ يَداهُ تَلتَقِيانِ ، ثُمَّ استَيقَظَ فَيَحبِسُ إِحداهُما عَنِ الأُخرى حَتّى نامَ نَومَةً ، فَاصطَفَقَت يَداهُ ، فَانكَسَرَتِ القارورَتانِ ، قالَ : ضَرَبَ اللّهُ لَهُ مَثَلاً أَنَّ اللّهَ عز و جللَو كانَ يَنامُ لَم يَستَمسِكِ السَّماءَ وَالأَرضَ . (3)

.

1- .البقره : 255 .
2- .صحيح مسلم : ج 1 ص 162 ح 179 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 70 ح 195 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 151 ح 19651 و ص 142 ح 19604 ، الأسماء والصفات : ج 1 ص 466 ح 394 و ص 464 ح 391 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 191 ح 541 والأربعه الأخيره نحوه وكلّها عن أبى موسى ، كنز العمّال : ج 1 ص 226 ح 1139 .
3- .مسند أبى يعلى : ج 6 ص 131 ح 6639 ، الأسماء والصفات : ج 1 ص 133 ح 79 ، تاريخ بغداد : ج 1 ص 268 الرقم 102 ، تفسير الطبرى : ج 3 الجزء 3 ص 8 ، الفردوس : ج 4 ص 387 ح 7126 ، كنز العمّال : ج 10 ص 371 ح 29852 .

فصل هفتم : خواب سبک و خواب سنگین

فصل هفتم : خواب سبک و خواب سنگینقرآن«اللّه [همان] است که خدایی جز او نیست، که زنده و پاینده است. او را نه خواب سبک فرا می گیرد و نه خواب سنگین» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله:خداوند عز و جل نمی خوابد و خوابیدن، سزاوار او نیست. [کفه های ترازوی]عدالت و قسط را [بر اساس اعمال خوب و بد] بالا و پایین می برد و عمل [بندگان در] شب پیش از عمل [آنان در]روز، و عمل روز پیش از عمل شب، به سوی خدا بالا برده می شود. پوشش او ، نور و روشنایی است که اگر کنار رود ، پاکی های رُخ او ، چشم آفریده ای را که به او بنگرد ، می سوزاند .

مسند أبی یعلی به نقل از ابو هریره : از پیامبر خدا شنیدم که روی منبر از موسی علیه السلامحکایت کرده، می فرمود: «در دل موسی علیه السلامگذشت که: آیا خدای بزرگ می خوابد؟ پس خدا فرشته ای به سوی او فرستاد و فرشته، سه بار موسی را گرفت و فشار داد. پس از آن، دو شیشه به او داد که در هر دست خود، یکی را بگیرد و به او فرمان داد تا از آنها نگهداری کند. [پس از مدّتی]خواب موسی را فرا گرفت و نزدیک بود که دو دستش به هم بخورند [و شیشه ها بشکنند]. ناگهان از خواب پرید و و یکی از آنها را از دیگری دور نگه داشت و جلوی به هم خوردن دست ها و شیشه ها را گرفت. کمی بعد، دوباره به خواب رفت و [پس از مدّتی]دو دستش به هم برخورد کرد و شیشه ها شکست». پیامبر خدا فرمود: «خدا برای موسی این مثال را زد [و به او فهماند]که اگر خدا بخوابد، نمی تواند آسمان و زمین را نگه دارد».

.

بحارِ الأنوار :سُئِلَ أَبو عَبدِ اللّهِ علیه السلام عَنِ المَلائِکَهِ یَأکُلونَ ویَشرَبونَ ویَنکَحونَ ؟ فَقالَ : لا ، إِنَّهُم یَعیشونَ بِنَسیمِ العَرشِ . فَقیلَ لَهُ : مَا العِلَّهُ فی نَومِهِم ؟ فَقالَ : فَرقا بَینَهُم وبَینَ اللّهِ عز و جل ؛ لِأَنَّ الَّذی لا تأخَذُهُ سِنَهٌ ولا نَومٌ هُوَ اللّهُ . (1)

بحارِ الأنوار عن الحسین بن خالد :قَرَأَ أَبُو الحَسَنِ الرِّضا علیه السلام : «اللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَىُّ الْقَیُّومُ لاَ تَأْخُذُهُ سِنَهٌ وَلاَ نَوْمٌ» أَی نُعاسٌ . (2)

.

1- .بحار الأنوار : ج 59 ص 193 ح 54 نقلاً عن العلل لمحمّد بن علیّ بن إبراهیم .
2- .بحار الأنوار : ج 92 ص 263 ح 6 نقلاً عن تفسیر القمّی .

بحار الأنوار:از امام صادق علیه السلام درباره فرشتگان پرسیدند که: آیا آنها غذا و آب می خورند و ازدواج می کنند؟ امام علیه السلام فرمود: «خیر. آنها با [بهره مندی از] نسیم عرش، زندگی می کنند». از امام علیه السلام پرسیده شد: چرا فرشتگان می خوابند؟ امام علیه السلام فرمود: «تا میان آنها و خدای بزرگ، تفاوت باشد؛ زیرا آن که خواب سبک یا خواب سنگین ، او را فرا نمی گیرد، فقط خداست».

بحار الأنوار به نقل از حسین بن خالد : امام رضا علیه السلام این آیه را خواند: «خداوند [همان]است که خدایی جز او نیست؛ او که زنده و پاینده است، و او را نه خواب سبک فرا می گیرد و نه خواب سنگین» یعنی: خواب سبک (خواب آلودگی) [او را فرا نمی گیرد].

.

الفصل الثامن: الحركه والسُّكونالإمام علىّ عليه السلام :المُشاهِدُ لِجَميعِ الأَماكِنِ بِلا انتِقالٍ إِلَيها . (1)

عنه عليه السلام :لا يَجرِى عَلَيهِ السُّكونُ وَالحَرَكَهُ ، وكَيفَ يَجرِى عَلَيهِ ما هُوَ أَجراهُ ، ويَعودُ فيهِ ما هُوَ أَبداهُ ، ويَحدُثُ فيهِ ما هُوَ أَحدَثَهُ إِذا لَتَفاوَتَت ذاتُهُ ، ولَتَجَزَّأَ كُنهُهُ ، ولاَمتَنَعَ مِنَ الأَزَلِ مَعناهُ ، ولَكانَ لَهُ وَراءٌ إِذ وُجِدَ لَهُ أَمامٌ ، ولاَلتَمَسَ التَّمامَ إِذ لَزِمَهُ النُّقصانُ! وإِذا لَقامَت آيَهُ المَصنوعِ فيهِ ، ولَتَحَوَّلَ دَليلاً بَعدَ أَن كانَ مَدلولاً عَلَيهِ ، وخَرَجَ بِسُلطانِ الاِمتِناعِ مِن أَن يُؤَثِّرَ فيهِ ما يُؤَثِّرُ فى غَيرِهِ ؟ ! (2)

عنه عليه السلام :إِنَّ رَبّى لا يُوصَفُ بِالبُعدِ ولا بِالحَرَكَهِ ولا بِالسُّكونِ ، ولا بِالقِيامِ قِيامِ انتِصابٍ ، ولا بِجيئَهٍ ولا بِذَهابٍ . . . هُوَ فِى الأَشياءِ عَلَى غَيرِ مُمازَجَهٍ ، خارِجٌ مِنها عَلى غَيرِ مُبايَنَهٍ . . . داخِلٌ فِى الأَشياءِ لا كَشَىءٍ فى شَىءٍ داخِلٌ وخارِجٌ مِنها لا كَشَىءٍ مِن شَىءٍ خارِجٌ . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 142 ح 7 ، التوحيد : ص 33 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 266 ح 14 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 186 ، الاحتجاج : ج 1 ص 476 ح 116 و ج 2 ص 364 ح 283 عن الإمام الرضا عليه السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 57 ص 30 ح 6 .
3- .التوحيد : ص 305 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 423 ح 560 ، الاختصاص : ص 236 كلّها عن الأصبغ بن نباته ، روضه الواعظين : ص 40 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 27 ح 2 .

فصل هشتم : حرکت و سکون

فصل هشتم : حرکت و سکونامام علی علیه السلام:[خدا] همه مکان ها را بدون آن که به سوی آنها برود، می بیند.

امام علی علیه السلام:حرکت و سکون در او جریان ندارد، و چگونه چیزی بر او جاری شود که خودِ او آن را جاری کرده است و چیزی به او باز گردد که خود او آن را آغاز کرده است و چیزی در او پیدا شود که خودِ او، آن را پدید آورده است؟! اگر چنین بود، ذاتش دگرگون و دارای جزء می شد، و حقیقت خارجی او از بی آغاز و همیشگی بودن، امتناع می ورزید و اگر برای او پیشِ رویی یافت شده بود، پشتِ سری می داشت، و اگر کمبودی با او بود، درخواست کامل شدن می کرد و در این صورت، نشانه ساخته شدن در او استوار می شد و به دلیل بودن [برای وجود آفریدگار] دگرگون می شد، پس از آن که [همه اشیا] بر هستی او [به عنوان آفریدگار] دلالت می کنند؛ و با برهان ممتنع بودن، چیزی که در غیرِ خدا تأثیر می کند، ممتنع است که در خدا تأثیر کند.

امام علی علیه السلام:پروردگار من به دوری و حرکت و سکون، و با استواری به معنای برپا ایستادن و راست شدن، و با آمدن و رفتن، وصف نمی شود... . او در چیزهاست، نه به معنای آمیختن با آنها، و از چیزها خارج است، نه به معنای دوری مکانی... . داخل در چیزهاست، نه همچون چیزی که داخل در چیز دیگری است، و از آنها خارج است، نه همچون چیزی که داخل چیز دیگری است.

.

عنه علیه السلام :الخالِقُ لا بِمَعنی حَرَکَهٍ . (1)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی لا یُوصَفُ بِزَمانٍ ولا مَکانٍ ولا حَرَکَهٍ ولاَ انتِقالٍ ولا سُکونٍ ، بَل هُوَ خالِقُ الزَّمانِ وَالمَکانِ وَالحَرَکَهِ وَالسُّکونِ ، تَعالَی اللّهُ عَمّا یَقولونَ عُلُوّا کَبیرا ! (2)

الإمام الکاظم علیه السلام :... أَمّا قَولُ الواصِفینَ : إنَّهُ یَنزِلُ تَبارَکَ وتَعالی فَإنَّما یَقولُ ذلِکَ مَن یَنسِبُهُ إلی نَقصٍ أو زِیادَهٍ ، وکُلُّ مُتَحَرِّکٍ مُحتاجٌ إلی مَن یُحَرِّکُهُ أو یَتَحَرَّکُ بِهِ ، فَمَن ظَنَّ بِاللّهِ الظُّنونَ هَلَکَ ، فَاحذَروا فی صِفاتِهِ مِن أن تَقِفوا لَهُ عَلی حَدٍّ تَحُدّونَهُ بِنَقصٍ أو زِیادَهٍ ، أو تَحریکٍ أو تَحرُّکٍ ، أو زَوالٍ أو استِنزالٍ ، أو نُهوضٍ أو قُعودٍ ، فَإنَّ اللّهَ جَلَّ وَعَزَّ عَن صِفَهِ الواصِفینَ ، ونَعتِ النّاعِتینَ ، وَتَوَهُّمِ المُتَوَهِّمینَ . (3)

الإمام الرضا علیه السلام :فاعِلٌ لا بِمَعنَی الحَرَکاتِ وَالآلَهِ . (4)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 140 ح 5 عن إسماعیل بن قتیبه عن الإمام الصادق علیه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 152 ، التوحید : ص 56 ح 14 عن فتح بن یزید الجرجانی عن الإمام الرضا علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 285 ح 17 .
2- .التوحید : ص 184 ح 20 ، الأمالی للصدوق : ص 353 ح 430 کلاهما عن أبی بصیر ، روضه الواعظین : ص 44 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 330 ح 33 .
3- .الکافی : ج 1 ص 125 ح 1 ، التوحید : ص 183 ح 18 ، الاحتجاج : ج 2 ص 327 ح 264 وفیه «تَبارَکَ وتَعالی عن ذلِکَ علوّا کبیرا» بدل «تبارک و تعالی» وکلّها عن یعقوب بن جعفر الجعفری ، بحار الأنوار : ج 3 ص 311 ح 5 .
4- .نهج البلاغه: الخطبه 1 ، الاحتجاج: ج 1 ص 473 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 247 ح 5 .

امام علی علیه السلام:[خدا] آفریدگار است، نه به معنای [آفریدن با] حرکت.

امام صادق علیه السلام:خداوند والا و بلند مرتبه، با زمان و مکان و با حرکت و جابه جایی و سکون، وصف نمی شود؛ بلکه او آفریدگارِ زمان و مکان و حرکت و سکون است. خدا از آنچه می گویند، برتریِ سترگی دارد.

امام کاظم علیه السلام:... امّا این سخن توصیف کنندگان [خدا]: «خدای متعال فرو می آید» ، این را کسی می گوید که کمبود یا افزایش را به خدا نسبت می دهد، درحالی که هر متحرّکی نیازمند کسی است که او را حرکت دهد یا به وسیله آن، متحرّک شود. هر کس گمان چنین پندارهایی را در مورد خدا داشت، هلاک شد. پس در توصیف های خدا، برحذر باشید از این که به اندازه ای معتقد شوید که خدا را بر اساس آن با کمبود و افزایش، یا حرکت دادن یا حرکت پذیرفتن، یا نابودی یا فرو آمدن، یا برخاستن یا نشستن، محدود سازید؛ چرا که خدا برتر از توصیف وصف کنندگان، و ستودنِ ستایش کنندگان و پندارِ گمان کنندگان است.

امام رضا علیه السلام:[خدا] فاعل است، امّا نه به معنای حرکت ها و ابزار (یعنی: فاعلیت او به گونه ای نیست که حرکت کند و با ابزار، کاری را انجام دهد).

.

عنه علیه السلام :مُدَبِّرٌ لا بِحَرَکَهٍ . (1)

راجع : ص 468 (الفصل الرابع : التغییر) ، ج 6 ص 90 ح 4548 .

الحمد للّه الّذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا أن هدانا اللّه . اللّهمَّ إنّی أسألک باسمک الّذی سمّیت به نفسک ، أو استأثرت به فی علم الغیب عندک ، أن تصلّی علی محمّد وأهل بیته ، وأن تأذن لِفَرَج مَن بفرجه فَرَجُ أولیائک وأصفیائک من خلقک ، وبه تُبید الظّالمین وتُهلکهم ، عجّل ذلک یا ربّ العالمین . اللّهمَّ کن لولیّک الحجّه بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه ، فی هذه السَّاعه وفی کلّ ساعه ، ولیّا ، وحافظا ، وقائدا ، وناصرا ، ودلیلاً ، وعینا ، حتّی تُسکنه أرضک طوعا وتمتّعه فیها طویلاً ، واجعلنا من أعوانه وأنصاره ومقوّیه سلطانه وارزقنا رؤیته ورضاه . إلهی ، هب لی کمال الانقطاع إلیک وأنر أبصار قلوبنا بضیاء نظرها إلیک . إلهی ، تردّدی فی الآثار یوجب بُعد المزار فاجمعنی بخدمه إلیک . الهی ، أمرت بالرّجوع إلی الآثار فارجعنی بکسوه الأنوار وهدایه الاستبصار . إلهی ، حقّقنی بحقائق أهل القرب ، واسلک بی مسلک أهل الجذب . إلهی ، هذا ذُلّی بین یدیک ، وهذا حالی لا یخفی علیک ، منک أطلب الوصول إلیک . ربّنا ، تقبّل منّا ، ولا تخیّب سعینا ، ولا تخزنا یوم القیامه ، یا مبدّل السیّئات بالحسنات ، یا أرحم الراحمین . لیله القدر 23 رمضان المبارک 1424 26 / 8 / 1382 17 NOV 2003

.

1- .التوحید : ص 37 ح 2 ، عیون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 کلاهما عن محمّد بن یحیی بن عمر بن علیّ بن أبی طالب علیه السلام والقاسم بن أیّوب العلوی ، الأمالی للمفید: ص 255 ح 4 عن محمّد بن زید الطبری ، الأمالی للطوسی: ص 23 ح 28 عن محمّد بن یزید الطبری ، تحف العقول: ص 63 ، الکافی: ج 1 ص 139 ح 4 وفیه «مقدّر» بدل «مدبّر» وکلاهما عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحار الأنوار: ج 4 ص 229 ح 3 .

امام رضا علیه السلام:[خدا] تدبیر کننده است، امّا نه با حرکت (یعنی: لازمه تدبیر کردنش حرکت نیست).

ر . ک : ص 469 (دگرگونی)، ج 6 ص 91 ح 4548 .

ستایش، برای خدایی است که ما را به این [راه،] هدایت کرد، و اگر خدا ما را راهنمایی نمی کرد، هدایت نمی شدیم. خدایا! به حقّ آن نامی که خودت را با آن نامیدی، یا آن نامی که در دانشِ نهانت به خود اختصاص دادی، از تو می خواهم که بر محمّد و خاندان او درود فرستی و اجازه گشایش [کار]کسی را صادر کنی که با گشایش [کار] او، گشایشِ دوستان و آفریدگان برگزیده ات حاصل می شود، و به دست او ستمکارانَ را نابود خواهی کرد. ای پروردگار جهانیان! در این [گشایش]، شتاب کن. خدایا! برای دوست و پیروت حجه بن الحسن که درود تو بر او و پدرانش باد در این لحظه و همه وقت، سرپرست و نگهدار و رهبر و یاری رسان و راهنما و دیده ور باش ، تا او را به اراده خود در زمینت ساکن کنی و او را زمانِ درازی در آن جا بهره مند سازی، و ما را از کمک کنندگان و یاوران او و تقویت کنندگان فرمان روایِ او قرار ده و دیدار او و خشنودی اش را روزیِ ما گردان. خدایا! نهایتِ دل بُریدان از همه به سوی خودت را به ما ببخش، و دیده های دل ما را با درخشندگی نگاه آنها به خودت روشن فرما. خدایا! مشغول شدنم با آثار [و آفریدگان تو] باعث دوری از دیدار تو شده است. پس اکنون زمینه خدمتی را که وسیله پیوندم باشد، فراهم ساز . خدایا! فرمان دادی که به آثار [و آفریدگانت] باز گردیم. حال، مرا به لباس روشنایی ها و هدایت و آگاهی بازگردان. خدایا! مرا به اهل قُرب برسان و مرا در مسیر اهل جذب قرار بده. خدایا! این خواری من در پیشگاه توست، و این حالم از تو پوشیده نیست. از تو می خواهم تا مرا به خود برسانی. پروردگارا! از ما بپذیر، و تلاشمان را بی نتیجه مگذار، و ما را در روز رستاخیز، رسوا مساز، ای دگرگون کننده بدی ها به خوبی ها، ای مهربان ترین مهربانان! شب قدر 23 رمضان المبارک 1424 26 آبان ماه 1382 17 نوامبر 2003

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

درآمد

اشاره

درآمدعدل، یکی از صفات فعل خداوند متعال است که در مباحث اعتقادی ، جایگاه ویژه ای دارد . اهمّیت این صفت خداوند ، تا آن جاست که پیروان اهل بیت علیهم السلام از آن به عنوان یکی از اصول پنجگانه اعتقادی اسلام ، یاد می کنند . (1)

نخستین پرسشپیش از طرح مباحث مربوط به «عدل خداوند» ، نخستین پرسش در این باره این است که : چرا در قرآن ، این صفت به خدا نسبت داده نشده (2) و به جای توصیف خداوند متعال به «عدل»، چهل و یک بار ، صفت «ظلم» از او نفی گردیده است ؟ به سخن دیگر، چرا قرآن کریم برای بیان «عدل خداوند» نمی گوید : خدا عادل است ؛ بلکه می گوید : خدا «ظالم نیست»؟ در پاسخ این سؤال می توان گفت : از آن جا که گرفتاری ها و ناگواری هایی که در جهان ، گریبانگیر انسان ها می شوند برای بسیاری از مردم ، شبهه «ظلم» را

.

1- .ر . ک : ص97 (پژوهشی درباره قرار گرفتن «عدل خداوند» در شمار اصول دین) .
2- .در قرآن ، تنها یک بار ، «کلمه خدا» که فعل اوست ، به «عدل» توصیف شده است : «وَتَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِکَلِمَتِهِ ؛ و کلمه پروردگارت به راستی و داد ، سرانجام گرفته است و هیچ تغییردهنده ای برای کلمات او نیست» (انعام: آیه 115) .

تبیین «عدل» و «ظلم»

یک . واژه شناسی «ظلم»

تداعی می کنند ، نفی «ظلم» از خداوند متعال ، به درایت ، نزدیک تر و برای زدودن شبهه مخاطبان ، مفیدتر از اثبات عدالت برای اوست . برخی نیز احتمال داده اند که به کار نرفتن واژه «عدل» در مورد ذات پاک پروردگار در قرآن ، به خاطر آن است که «عدل» ، گاه مفهوم «شرک» را می رساند (1) و خدا نخواسته است این لفظ مشترک ، در مورد ذات پاکش به کار رود . (2)

تبیین «عدل» و «ظلم»یک . واژه شناسی «ظلم»واژه «ظلم» در لغت ، به معنای : نهادن چیزی در غیر جای ویژه خود، تجاوز از حد ، و انحراف از میانه روی آمده است. ابن منظور در این باره می گوید : الظّلم: وضع الشیء فی غیر موضعه... واصل الظّلم : الجور ومجاوزه الحدّ... والظلم : المیل عن القصد... . (3) ظلم ، قرار دادن چیز در غیر جایگاه خود است... . ظلم ، در اصطلاح، جور و تجاوز از حد است ... و ظلم ، تمایل (انحراف) از مسیر است... . راغب نیز در این باره می گوید : والظلم عند أهل اللغه وکثیر من العلماء : وضع الشیء فی غیر موضعه المختص به، إمّا بنقصان أو بزیاده، وإما بعدول عن وقته أو مکانه... والظلم یقال فی مجاوزه الحقّ . (4)

.

1- .مانند : «ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ ؛ سپس کسانی که کافر شدند ، موجوداتی را هم طراز خدا قرار می دهند» (انعام : آیه 1).
2- .پیام قرآن : ج 4 ص 403 .
3- .لسان العرب : ج 2 ص 2459 .
4- .مفردات ألفاظ القرآن : مادّه «ظلم» .

دو . واژه شناسی «عدل»

سه . «ظلم» و «عدل» در قرآن و حدیث

ظلم در میان لغت شناسان و بسیاری از دانشمندان ، قرار دادن چیزی در غیر جایگاه ویژه خود است ، به کاستی و افزایش ، یا به انحراف از زمان و یا مکانش... . ظلم را در تجاوز از حق به کار می برند . به نظر می رسد که جامع ترین معنای ظلم ، «نهادن چیزی در غیر جای ویژه خود» است و سایر معانی ، با تأمّل ، به این معنا باز می گردند .

دو . واژه شناسی «عدل»عدل ، نقطه مقابل «ظلم» است . بنا بر این ، جامع ترین معنای عدل ، «نهادن هر چیز در جایگاه ویژه آن» است . در حدیثی از امام علی علیه السلام ، به این معنای جامع ، اشاره شده است : العَدلُ یَضَعُ الأُمورَ مَواضِعَها . (1) عدل ، قرار دادن امور در جایگاه های خود است . هنگامی که هر چیزی در جایگاه ویژه خود قرار بگیرد ، اِستوا و اعتدال پدید می آید و اِعوجاع و انحراف ، از بین می رود . از این رو ، اهل لغت ، «عدل» را به «اِستواء» تفسیر کرده اند . سایر معانی عدل نیز به این معنای جامع ، باز می گردند .

سه . «ظلم» و «عدل» در قرآن و حدیثبررسی ها نشان می دهند که قرآن و احادیث ، واژه «ظلم» و «عدل» را در معنای جامع آنها به کار برده اند . به تعبیر روشن تر ، در نظام آفرینش ، هر پدیده، جایگاه، حد و قانون ویژه ای دارد، که اگر در جایگاه ویژه خود قرار گرفت، عدل، و اگر در آن جایگاه قرار نگرفت ، ظلمْ تحقّق یافته است . از این رو در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله

.

1- .نهج البلاغه : حکمت 437 .

چهار . انواع ظلم در قرآن

1 . ظلم اعتقادی

می خوانیم : بِالعَدلِ قامَت السَّماواتُ وَالأَرضُ . (1) آسمان ها و زمین ، به عدالت برپایند . نیز از امام علی علیه السلام روایت شده : العَدلُ أساسٌ بِهِ قَوامُ العالَمِ . (2) عدالت ، بنیادی است که استواریِ عالَم به آن است . بنا بر این ، می توان گفت : عدل، رعایت قانون نظام هستی ، و ظلم ، تخلّف از این قانون است.

چهار . انواع ظلم در قرآندر قرآن کریم ، «ظلم» ، گاه در ظلم اعتقادی ، گاه در ظلم فردی ، و گاه در ظلم اجتماعی ، به کار رفته است :

1 . ظلم اعتقادیظلم اعتقادی، رعایت نکردن جایگاه امور در عقیده و تخلّف از قانون هستی در باور است . کسی که به چیزی معتقد می شود که واقعیّت ندارد، جایگاه حقیقیِ آن را از نظر اعتقادی رعایت نکرده است و از آن جا که عقیده ، مبنای عمل است، این ظلم، خطرناک ترینِ ظلم هاست . از این رو ، قرآن کریم ، «شرک» را «ظلمی بزرگ» می داند : «إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ . (3)

.

1- .ر . ک : ص 32 ح 5616 .
2- .مطالب السؤول : ص 21 .
3- .لقمان : آیه 13 .

2 . ظلم فردی

3 . ظلم اجتماعی

همانا شرک ، ستمی بزرگ است» .

2 . ظلم فردیظلم فردی، رعایت نکردن جایگاه واقعی امور در مورد حقوق خویشتن است. کسی که کاری می کند که برای جسم یا جان او زیانبار است، از قانون نظام آفرینش در مورد خود ، تخلّف کرده و حقوق فطری و طبیعی خود را مورد تجاوز قرار داده و به خود ستم روا داشته است . در داستان آدم و حوّا آمده است که وقتی آن دو از درختِ نهی شده تناول کردند و متوجّه شدند که این کارشان به زیانشان بوده است ، در مقام توبه و عذرخواهی از خداوند متعال ، گفتند : « رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا . (1) پروردگارا ! ما بر خویشتن ستم کردیم» .

3 . ظلم اجتماعیظلم اجتماعی، رعایت نکردن جایگاه واقعی حقوق مردم و تخلّف از قوانینی است که تأمین کننده نیازهای واقعی جامعه اند . کسی که به حقّ دیگری تجاوز می کند ، جایگاه واقعی آن را رعایت نکرده و از قانون نظام جامعه تخلّف نموده است و بدین ترتیب ، مرتکب ظلم اجتماعی شده است . « إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوَ لَ الْیَتَمَی ظُلْمًا إِنَّمَا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا . (2) در حقیقت ، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند ، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی ، در آتشی فروزان در می آیند» .

.

1- .اعراف : آیه 23 .
2- .نساء : آیه 10 .

پنج . مراتب عدالت بشری

1 . عدالت اعتقادی

2 . عدالت عملی

مال یتیم باید به او داده شود . حال اگر به ناحق، نصیب دیگری شد ، در جایگاه واقعی خود ، قرار نگرفته و مفهوم ظلم اجتماعی تحقّق یافته است .

پنج . مراتب عدالت بشریواژه «عدل» در متون اسلامی ، کاربردهای مختلفی در مورد انسان دارد که با توجّه به مفهوم جامع آن، به مراتبِ متفاوتِ عدالت بشری ، اشاره دارند . این مراتب ، عبارت اند از :

1 . عدالت اعتقادیکسی که پندارهای موهوم را از خود دور ساخته و باورهای خویش را مطابق با واقع کرده است، از نظر اعتقادی، عادل است ؛ یعنی در عقاید خود ، هر چیز را در جایگاه درست خویش نشانده است . بر این اساس، موحّد ، دادگرِ اعتقادی است و مشرک، ظالمِ اعتقادی . انسان به هر اندازه که عقایدش بیشتر با واقع ، همخوانی داشته باشند ، به مراتبِ والاتری از این نوع عدالت ، دست می یابد .

2 . عدالت عملیمقصود از عدالت عملی، خصوصیّتی است که از نظر فقهی ، شرطِ پایین ترین مرتبه امامت، یعنی امامت در نماز جماعت است. این مرتبه از عدالت، حاصل تبلورِ عدل عقیدتی در عمل انسان است. این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله ، به همین مرتبه عدالت اشاره دارد : مَن عامَلَ النَّاسَ فَلَم یَظلِمهُم، وَحَدَّثَهُم فَلَم یَکذِبهُم ، وَوَعَدَهُم فَلَم یُخلِفهُم، فَهوَ مِمَّن کَمَلَت مُرُوءَتُهُ ، وَظَهَرَت عَدالَتُهُ . (1) هر کس با مردم نشست و برخاست کند ، ولی به آنها ستم روا ندارد و برای آنها

.

1- .ر . ک : ص 70 ح 5682 .

3 . عدالت اخلاقی

4 . عدالت عرفانی

سخن بگوید ، ولی به آنان دروغ نگوید و به آنها وعده بدهد ، ولی خُلف وعده نکند ، مردانگی اش کامل و عدالتش آشکار است .

3 . عدالت اخلاقیعدالت اخلاقی، محصول پیاده شدن عدالت اعتقادی و عملی در زندگی است . در این مرحله، عدالت به صورت یک صفت ثابت و ملکه راسخ در انسان در می آید . این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله ، به عدل اخلاقی مربوط است : ما کَرِهتَهُ لِنَفسِکَ فَاکرَه لِغیرِکَ ، وَما أحبَبتَهُ لِنَفسِکَ فَأحِبهُ لِأخیکَ، تَکُن عادِلاً فی حُکمِکَ ، مُقسِطا فی عَدلِکَ. (1) آنچه برای خود ناپسند می داری ، برای دیگری هم ناپسند بدار و هر چه برای خود دوست داری ، برای برادرت هم دوست بدار تا در حکمت عادل و در دادگری ات مُنصف باشی.

4 . عدالت عرفانیمقصود از عدلِ عرفانی، عدالتی است که در بالاترین مراتب عدل اعتقادی، عملی و اخلاقی، و در نتیجه معرفت شهودی برای انسان حاصل می شود. این کلام از نهج البلاغه ، به این مرتبه از عدالت ، اشاره دارد : إنَّ مِن أحَبِّ عِبادِ اللّهِ عَبدا أعانَهُ عَلی نَفسِهِ ... قَد أبصَرَ طَریقَهُ ، وَسَلَکَ سَبیلَهُ ، وَعَرَفَ مَنارَهُ وَقَطَعَ غِمارَهُ... فَهوَ مِنَ الیَقینِ عَلی مِثلِ ضَوءِ الشَّمسِ...فَهُوَ مِن مَعادِنِ دینِهِ وَأوتادِ أرضِهِ ، قَد ألزَمَ نَفسَهُ العَدلَ فَکانَ أوّلُ عَدلِهِ نَفیُ الهَوی عَن نَفسِهِ. (2) از دوست داشتنی ترین بندگان خدا ، آن بنده ای است که خداوند ، او را بر

.

1- .ر . ک : ص 74 ح 5697 .
2- .ر . ک : ص 76 ح 5700 .

شش . تعریف «عدل خداوند»

تعریف نخست

نفسش یاری کند ... . راهش را دید و در آن راه ، سلوک کرد و نشانه [هدایتِ]خود را شناخت و بندهای اسارت را درید... . یقین چنین شخصی ، همانند پرتو خورشید است ... و او از معادن دین و پایه های استوار زمین است . وجودش را با عدالت ، همراه کرده و نخستین قدم در عدالتش ، دور کردن هوای نفْس از خود بوده است . گفتنی است که عدالت عرفانی نیز مراتبی دارد که بالاترین مرتبه آن ، مقام عصمت است . معصوم ، کسی است که در معرفت و یقین ، به نقطه ای رسیده که در عقیده، اخلاق و عمل ، دقیقا بر مرز عدالت است و از هر گونه خطا و اشتباه ، مصونیت دارد . کلام پیش گفته از نهج البلاغه ، ظاهرا به این مرتبه اشاره دارد .

شش . تعریف «عدل خداوند»تعریف نخستبا توجّه به مفهوم لغوی «عدل» و کاربرد همین مفهوم در قرآن و حدیث، عدل خداوند ، بدین معناست که همه افعال خداوند متعال ، بر پایه بهترین نظام ، استوارند؛ یعنی هر پدیده ای با دقّت تمام ، در وقت لازم ، پدید می آید و در جای خود قرار می گیرد و هیچ گونه انحرافی در کار آفریدگار وجود ندارد. با این نگاه ، شماری از متکلّمان بزرگ امامیّه و معتزله، «عدل» را جامع ترین صفتِ فعلیِ جمالیِ خداوند دانسته اند که شامل همه صفات مثبت است . سیّد مرتضی رحمه الله در این باره می گوید : سخن گفتن درباره عدالت ، سخن گفتن در پاکی خدای پاک و متعال ، از هر گونه کار زشت و مُخل به واجب است . (1)

.

1- .شرح جمل العلم و العمل : ص 83 .

تعریف دوم

شیخ طوسی رحمه الله با بیانی روشن تر می نویسد : سخن گفتن درباره عدالت ، سخن گفتن درباره این است که همه کارهای خداوند ، خوب است و هیچ زشتی در آنها نیست . و همان گونه که در آنها زشتی نیست ، بر او روا هم نیست که کاری مُخل به واجب انجام دهد . هر گاه او را از هر دو منزه دانستی ، او را به صفتی تعریف کرده ای که شایسته اوست . (1) قاضی عبد الجبّارِ معتزلی نیز پس از این که عدل را به «کامل دادن حقّ دیگری ، و کاملِ گرفتن حق از او» معنا می کند، می گوید : ما هر گاه خدای متعال را توصیف به عدالت و حکمت می کنیم ، مقصود ، این است که او کار قبیح انجام نمی دهد و یا آن را اختیار نمی کند و کاری نمی کند که مخل باشد به آنچه بر او واجب است ، و نیز همه کارهایش خوب است . جبرگرایان ، با ما در این مسئله مخالف اند و به خداوند متعال ، هر قبیحی را نسبت می دهند . (2) بر اساس این تعریف، «عدل» و «ظلم» ، به معنای عام شامل همه صفات فعل خداوند (اعم از صفات جمال و جلال) خواهند بود و در عرض سایر صفات قرار نمی گیرند . از این رو ، فضلِ خداوند نیز در چارچوب عدل او (به مفهوم عام) قرار دارد، بدین معنا که خداوند متعال ، بی جهت و به گزاف ، کسی را مشمول فضل خود قرار نمی دهد و تنها افرادی که شایستگی لازم را داشته باشند ، مشمول فضل او قرار می گیرند و این، یکی از مهم ترین و برجسته ترین ویژگی های عدل خداوند است .

تعریف دومتعریف دیگری که برای عدل خداوند شده ؛ «رعایت حقوق و دادن هر حقّی

.

1- .. تمهید الأُصول : ص 97 .
2- .شرح الأُصول الخمسه : ص 203 .

هفت . عدل خداوند از دیدگاه اشاعره

به صاحب حق» ، در مقابل ظلم به معنای «تجاوز به حقوق دیگران» است . شیخ مفید رحمه الله در تبیین عدل خداوند می گوید : [عدل،] مجازات عمل به اندازه استحقاق ، و ستم ، جلوگیری از حقوق است . خداوندِ والا ، دادگر و بزرگوار و بخشنده و با فضل و مهربان است و ضامن جزا دادن به خاطر کردارها و عوض دادن به خاطر درد و رنج های ابتدایی [که محصول گناه نیستند،] است و پس از آن ، وعده تفضّل زیادتری از جانب خود داده است . (1) بدیهی است که تعریف نخست ، عام و این تعریف ، خاص است . در واقع ، این معنا، مصداقی از مصادیق عدل به معنای اوّل است . البتّه در مباحث عدل خداوند ، عمدتا همین معنای دوم ، مقصود است که بر اساس آن ، عدل ، در عرض سایر صفات خداوند متعال قرار می گیرد و فضل او ، چیزی جدا از عدل اوست . بنا بر این ، احادیثی که آثار عدل خداوند را از آثار فضل او تفکیک می کنند، (2) ناظر به این معنا هستند .

هفت . عدل خداوند از دیدگاه اشاعرهاز دیدگاه امامیّه و معتزله، «حُسن» و «قُبح» ، ذاتی اند و عقل ، توان تشخیص آنها را دارد (چرا که عقل، عدل را نیکو و ظلم را قبیح می داند) و ساحت قدس خداوند ، منزّه از ارتکاب فعل قبیح است . در برابر ، اشاعره می گویند که «حسن» و «قبح» ، اعتباری اند و عقل ، توان تشخیص آنها را ندارد ؛ بلکه از طریق شرع باید حسن و قبح را تشخیص داد .

.

1- .تصحیح الاعتقاد : ص 103 .
2- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 7 ص 205 (پروردگارا ! با فضلت با ما رفتار کن ، نه با عدلت).

فخر رازی ، عدالت خداوند را چنین تفسیر می کند : أمّا المشایخ فقالوا: العدل هو الّذی له أن یفعل ما یرید، وحکمه ماضٍ فی العبید . (1) امّا مشایخ ، گفته اند : عادل ، کسی است که هر چه مَی خواهد ، می کند و حکمش درباره بندگان ، نافذ است . عبد القاهر بغدادی می نویسد : دوستان ما در تعیین چارچوب معنایی عدالت ، اختلاف دارند . برخی از آنان گفته اند که عدالت ، آن چیزی است که لازم است فاعل ، آن را انجام دهد ... ، و برخی دیگر گفته اند: عدالت در کارهای ما ، آن است که با دستور خدا سازگار باشند و جور ، آن است که با نهی خدا سازگار باشند . (2) شهرستانی نیز در این باره می گوید : عدالت ، بر اساس مذهب اهل سنّت ، این است که خداوند ، در کارهای خود، دادگر است ؛ یعنی در فرمان روایی و مِلک خود، دخل و تصرّف می کند و هر چه بخواهد ، می کند و به هر چه اراده کند ، فرمان می راند . پس عدالت ، قرار دادن چیزی در جایگاه خود است . و آن ، دخل و تصرّف در مِلک بر مقتضای مشیّت و علم است و ستم ، ضدّ آن است . بنا بر این، از خداوند ، هیچ گونه جفایی در حکم و هیچ ستمی در تصرّف ، قابل تصوّر نیست . (3) بر اساس این مبنا ، صفت «عدل» ، از افعال و اوامر و نواهی خداوند متعال ، نشئت می گیرد و عقل، میزان داوری درباره افعال خداوند متعال نیست . به عبارت دیگر ، هر کاری که خدای متعال انجام می دهد، عدل است ، گرچه در نظر

.

1- .شرح الأسماء الحسنی : ص 245 .
2- .اُصول الدین : ص 131 .
3- .الملل و النحل : ج 1 ص 42 .

هشت . عدل خداوند از نگاه فلاسفه

عقل ، ظلم باشد . مثلاً برای خدا قبیح نیست که بر بندگان ، تکالیفی کند که از توان آنان خارج است و یا مانعی ندارد که همه انبیا و خوبان را به جهنّم ببرد و همه مخالفان آنها را به بهشت روانه سازد . البتّه اگر حُسن و قُبح را ذاتی بدانیم و عقل ، قادر به تشخیص آنها باشد ، خداوند متعال ، کاری را که عقلْ قبیح می داند (مانند : تکلیف به کاری خارج از توان و یا مجبور کردن مردم به گناه و مجازات کردن آنها به خاطر آن گناه) ، انجام نمی دهد و این استدلال که جهان ، ملک خداست و او می تواند هر گونه که بخواهد ، در آن تصرّف کند، قُبح این گونه کارها را از بین نمی برد . گفتنی است که به عقیده ما، نظریّه اشاعره درباره عدل خداوند ، بیش از آن که مبنای دینی و کلامی داشته باشد، مبنای سیاسی دارد، که توضیح این مطلب ، در آینده خواهد آمد . (1)

هشت . عدل خداوند از نگاه فلاسفهفلاسفه، با این که منکِر حسن و قبح عقلی نیستند ، معتقدند که عقل نمی تواند ملاک ارزشیابی افعال خداوند متعال باشد . استاد بزرگوار ، شهید مرتضی مطهّری ، در این باره می گوید : حکمای الهی ، منکِر حسن و قبح عقلی نیستند و نظر اشاعره را مردود می شمارند ؛ امّا محدوده این مفاهیم را حوزه زندگی بشری می دانند و بس. از نظر حکمای الهی ، مفاهیم «حسن» و «قبح» در ساحت کبریایی ، به عنوان مقیاس و معیار ، راه ندارند و افعال ذات باری را با این معیارها و مقیاس ها که صد در صد بشری است نمی توان تفسیر کرد. از نظر حکما خداوند ، عادل

.

1- .ر . ک : ص 100 (اهمّیت سیاسی اجتماعی) .

است ؛ ولی نه بِدان جهت که عدالت ، نیک است و اراده الهی همواره بر این است که کارهای نیک را انجام دهد ، نه کارهای بد را. خداوند ، ظالم نیست و ستم نمی کند ؛ ولی نه بِدان جهت که ظلم ، زشت است و خداوند نمی خواهد کار زشتی انجام دهد. (1) بر این مبنا که عقل ، حقّ ارزشیابی افعال خداوند را ندارد، فلاسفه تعریف جدیدی از عدالت خداوند متعال ارائه کرده اند : رعایت استحقاق ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود ، یا کمالِ وجود دارد ... . عدل الهی در نظام تکوین ، طبق این نظریّه ، یعنی : هر موجودی، هر درجه از وجود و کمال وجود [را] که استحقاق و امکان آن را دارد ، دریافت می کند. ظلم ، یعنی : منع فیض و امساک جود از وجودی که استحقاق آن را دارد . از نظر حکمای الهی، صفت «عدل» آن چنان که لایق ذات پروردگار است و به عنوان یک صفت کمال ، برای ذات احدیّت ، اثبات می شود به این معناست و صفت «ظلم» که نقص است و از او سلب می گردد نیز به همین معناست که اشاره شد . (2) بر اساس این تعریف، عدل خداوند ، از نظر عقلی ، یک صفت ارزشی محسوب نمی شود ؛ زیرا عقل ، حقّ دخالت در کار خدا را ندارد . بدین سان ، فلاسفه حسن و قبح عقلی را در مورد خدا جاری نمی دانند و در تفسیر عدل خداوند ، همسو با اشاعره هستند . این نظریّه به دلایل زیر ، قابل قبول نیست : الف . حسن و قبح ، یک قانون و قاعده عقلی است و قانون عقلی ،

.

1- .عدل الهی : ص 43 .
2- .عدل الهی : ص 50 .

نُه . ادلّه عدالت خداوند

1 . زشتی ظلم

تخصیص بردار نیست. از این رو، این سخن که : «مفاهیم حسن و قبح ، در ساحت کبریایی ، به عنوان مقیاس و معیار ، راه ندارد» ، صحیح نیست ؛ چرا که بدین معناست که مثلاً عقل ، تکلیفِ خارج از توان را قبیح می داند ؛ امّا اگر خداوند متعال چنین کاری را انجام داد، نمی تواند بگوید که این کار خداوند ، قبیح است . ب . همه آیات و احادیثی که ساحت قدس الهی را از «ظلم» تنزیه می کنند و صفت عدالت را برای او اثبات می نمایند ، مؤیّد تخصیص بردار نبودن قانون حسن و قبح عقلی هستند . ج . عدل خداوند ، در حقیقت ، زیر بنای عدل اجتماعی است؛ ولی نظریّه فلاسفه با تفسیری که بِدان اشاره شد (همانند نظریّه اشاعره) ، در واقع ، این پایه را ویران می نماید . به سخن دیگر ، اعتقاد به این نظریّه در حقیقت ، بی خاصیّت کردن عدل خداوند در صحنه سیاسی و اجتماعی است . (1)

نُه . ادلّه عدالت خداونددر این مجموعه برای اثبات عدالت خداوند ، به سه دلیل عقلی و یک دلیل نقلی ، استناد شده است :

1 . زشتی ظلمنخستین دلیل عدالت خداوند متعال ، این است که ظلم ، عقلاً قبیح است و زشتی آن برای همگان ، بدیهی است و به اصطلاح ، قبح ظلم (همانند حُسن عدل) از «مستقلّات عقلیّه» است . بدین جهت ، خداوند متعال که کمال مطلق

.

1- .نامیده شدن امامیّه و معتزله به «عدلیّه» ، از همین رو و به جهت دیدگاه اشاعره است .

2 . همراهی ظلم و نیاز

3 . همراهی عدل و حکمت

است، محال است مرتکب فعل قبیح گردد . در برخی از آیاتی که ظلم را از خداوند متعال نفی می کنند، به این دلیل نیز اشاره شده است .

2 . همراهی ظلم و نیازدر یک تحلیل دقیق و روشن، ریشه ظلم، یا جهل است ، یا نفع ، یا ترس و یا ترکیبی از آنها و ریشه عمیق تر آن ، «نیاز» است . از این رو ، محال است ذات بی نیاز ، مرتکب ظلم گردد، چنان که در دعایی از اهل بیت علیهم السلام آمده است : قَد عَلِمتُ یا إلهی أنَّهُ لَیسَ فی حُکمِکَ ظُلمٌ وَلا فی نَقِمَتِکَ عَجَلَهٌ ، وإنّما یَعجَلُ مَن یَخافُ الفَوتَ ، وَیَحتاجُ إلَی الظُّلمِ الضَّعیفُ ، وَقَد تَعالَیتَ یا إلهی عَن ذِلکَ . (1) ای معبود من ! حقیقتاً دانستم که در حکم تو ، ستمی و در عذابت ، شتابی نیست . آن کسی شتاب دارد که می ترسد از دست بدهد و ناتوان [است که] ، به ستم نیاز دارد و تو بسی برتر از اینهایی .

3 . همراهی عدل و حکمتحکمت خداوند متعال ، ایجاب می کند که هر چیزی را در جای خود قرار دهد و این، همان تعریف عدل به مفهوم عام آن است . بنا بر این ، حکمت خداوند از عدالت او قابل تفکیک نیست، چنان که از پیامبر خدا در مقام نیایش ، روایت شده است : أنتَ العَدلُ الَّذی لا یَظلِمُ وَأنتَ الحَکیمُ الَّذی لا یَجورُ. (2) تو ، آن دادگری هستی که ستم روا نمی دارد و تو ، آن حکیمی هستی که جفا نمی کند .

.

1- .ر . ک : ص 90 ح 5720 .
2- .ر . ک : ص 88 ح 5718 .

4 . گواهان عدل خداوند

ده . اقتضای عدل خداوند

4 . گواهان عدل خداوندافزون بر دلایل عقلی گذشته، از طریق وحی و نقل معتبر نیز به اثبات رسیده که خداوند متعال، فرشتگان و عالمان حقیقی ، گواهان عدل خدایند: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَا هُوَ وَالْمَلَئِکَهُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَائِمَا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ . (1) خدا که همواره به عدل ، قیام دارد و فرشتگان و دانشوران ، گواهی می دهند که : جز او که توانا و حکیم است ، هیچ معبودی نیست» .

ده . اقتضای عدل خداوندعدل خداوند با تعریفی که از آن ، ارائه شد ایجاب می کند که اراده انسان در سرنوشت او مؤثّر باشد . از این رو ، مسائلی مانند : جبر و اختیار، قضا و قدر، مصائب و شرور (گرفتاری ها و ناگواری ها) و سعادت و شقاوت ، ارتباط نزدیکی با عدل خداوند ، پیدا می کنند . به همین دلیل ، در ادامه بحث عدالت خداوند، مباحث مربوط به این مسائل را به تفصیل ، در این کتاب بررسی می کنیم .

.

1- .آل عمران : آیه 18 . نیز ، ر . ک : ص 91 (گواهان دادگری خدا) .

بخش یکم : آشنایی با عدالت خداوند

اشاره

بخش یکم : آشنایی با عدل الهیفصل یکم : معنای عدالتفصل دوم : آنچه با ایمان به دادگری خداوند، منافات داردفصل سوم : دلیل دادگری خدافصل چهارم: عدل ، از اصول دین استفصل پنجم: عدالت در آخرت

.

الفصل الأوّل: معنى العدل1 / 1مَعناهُ العامُّالإمام الصادق علیه السلام فی بَیانِ جُنودِ العَقلِ : العَدلُ وضِدُّهُ الجَورُ . (1)

الإمام علیّ علیه السلام :الجَورُ مُضادُّ العَدلِ . (2)

1 / 2مَعنی عَدلِ اللّهِأ لَیسَ فی أفعالِهِ مِثقالُ ذَرَّهٍ مِنَ الظُّلمِالکتاب«إِنَّ اللَّهَ لَا یَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ وَإِن تَکُ حَسَنَهً یُضَعِفْهَا وَیُؤْتِ مِن لَّدُنْهُ أَجْرًا عَظِیمًا» . (3)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 21 ح 14 ، الخصال : ص 589 ح 13 ، المحاسن : ج 1 ص 312 ح 620 ، مشکاه الأنوار : ص 442 ح 1485 کلّها عن سماعه بن مهران ، بحار الأنوار : ج 1 ص 110 ح 7 .
2- .غرر الحکم : ح 268 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 61 ح 1585 .
3- .النساء : 40 .

ص: 25

فصل یکم : معنای عدالت

1 / 1 معنای عامّ عدالت

1 / 2 معنای عدالت خداوند

الف در کارهای خداوند ، هموزن ذرّه ای ، ستم نیست

فصل یکم : معنای عدالت1 / 1معنای عامّ عدالتامام صادق علیه السلام در بیان سپاه خرد : [یکی]عدالت است که ضدّ آن ، ستمگری است .

امام علی علیه السلام :ستمگری ، ضدّ عدالت است .

1 / 2معنای عدالت خداوندالف در کارهای خداوند ، هموزن ذرّه ای ، ستم نیستقرآن«در حقیقت، خدا هموزن ذرّه ای ، ستم نمی کند و اگر [آن ذرّه، کارِ]نیکی باشد ، دو چندانش می کند و از نزد خویش پاداشی بزرگ می بخشد» .

.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» . (1)

«قُلْ مَتَعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْاخِرَهُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلاً» . (2)

«وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّلِحَتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئِکَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ : يا عَظيما لا يوصَفُ ، يا عَدلاً لا يَحيفُ (4) . (5)

عنه صلى الله عليه و آله فى وَصفِ اللّهِ تَعالى : اللّهُمَّ إنَّکَ حَىٌّ لاتَموتُ... وعادِلٌ لا تَحيفُ ، وغَنِىٌّ لا تَفتَقِرُ. (6)

عنه صلى الله عليه و آله مِن خُطبَتِهِ فى غَديرِ خُمٍّ : أشهَدُ بِأَنَّهُ اللّهُ ... العَدلُ الَّذى لا يَجورُ . (7)

صحيح مسلم :عن أبى ذرّ عن النبىّ صلى الله عليه و آله فيما رَوى عَنِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى أَنَّهُ قالَ : يا عِبادى ، إنّى حَرَّمتُ الظُّلمَ عَلى نَفسى ، وجَعَلتُهُ بَينَکُم مُحَرَّما ، فَلا تَظالَموا . (8)

.

1- .يونس : 44 وراجع يس : 54 .
2- .النساء : 77 وراجع النساء : 49 .
3- .النساء : 124 .
4- .الحَيْفُ : الجَورُ والظُلم (النهايه : ج 1 ص 469 «حيف») .
5- .البلد الأمين : ص 411 ، جمال الأُسبوع : ص 129 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 94 ص 397 .
6- .مهج الدعوات: ص174 عن سلمان عن الإمام علىّ عليه السلام ، جمال الأُسبوع : ص129، البلد الأمين : ص66 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، المصباح للكفعمى : ص 348 ، بحار الأنوار : ج95 ص390 ح29.
7- .الاحتجاج : ج 1 ص 140 ح 32 عن علقمه بن محمّد الحضرمى عن الإمام الباقر عليه السلام ، الكافى : ج 8 ص 105 ح 79 عن ثوير بن أبى

فاخته عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلامبزياده «الحكم» قبل «العدل» ، التوحيد : ص 76 ح 32 عن ابن أبى عمير عن الإمام الكاظم عليه السلام ، تحف العقول : ص 407 عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه ، العدد القويّه : ص 170 عن زيد بن أرقم ، بحار الأنوار : ج 7 ص 268 ح 35 .

8- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1994 ح 55 ، صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 385 ح 619 ، السنن الكبرى : ج 6 ص 154 ح 11503 ، مسند الشاميّين : ج 1 ص 192 ح 337 ، كنز العمّال : ج 15 ص 924 ح 43590 .

«خدا به هیچ وجه به مردم ستم نمی کند؛ لیکن مردم خود بر خویشتن ستم می کنند» .

«بگو : برخورداری [از این] دنیا اندک است و برای کسی که تقوا پیشه کرده، آخرت بهتر است و [در آن جا]به قدر نخ هسته خرمایی بر شما ستم نخواهد رفت» .

«و کسانی که کارهای شایسته کنند چه مرد باشند ، چه زن در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می شوند، و به قدر گودیِ پشت هسته خرمایی ، مورد ستم قرار نمی گیرند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر : ای بزرگی که هرگز به وصف نمی آید ! ای بسیار دادگری که هرگز ستم روا نمی دارد !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیف خدای متعال : خدایا ! همانا تو زنده ای هستی که نمی میری... و دادگری هستی که ستم نمی کنی، و توانگری هستی که نیازمند نمی شوی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خطبه خود در غدیر خُم : شهادت می دهم که همانا اوست خدایِ ... بسیار دادگری که هرگز ستم روا نمی دارد.

صحیح مسلم به نقل از ابو ذر ، از پیامبر صلی الله علیه و آله ، آن جا که سخن خداوند متعال را روایت می نماید : ای بندگان من ! همانا ستم را برخودم حرام کردم و آن را در میان شما نیز حرام کردم . پس بر یکدیگر ستم نکنید .

.

كفايه الأثر عن جابر بن عبد اللّه الأنصارى :دَخَلَ جُندَبُ بنُ جُنادَةَ اليَهودِىُّ مِن خَيبَرَ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا مُحَمَّدُ ، أخبِرنى عَمّا لَيسَ للّهِ وعَمّا لَيسَ عِندَ اللّهِ وعَمّا لا يَعلَمُهُ اللّهُ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أمّا ما لَيسَ للّهِ فَلَيسَ للّهِ شَريكٌ ، وأمّا ما لَيسَ عِندَ اللّهِ فَلَيسَ عِندَ اللّهِ ظُلمٌ لِلعِبادِ ، وأمّا ما لا يَعلَمُهُ اللّهُ فَذلِكَ قَولُكُم يا مَعشَرَ اليَهودِ : إنَّهُ «عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ» (1) وَاللّهُ لا يَعلَمُ لَهُ وَلَدا . فَقالَ جُندَبٌ : أشهَدُ أن لا إلهَ إلَا اللّهُ ، وأنَّكَ رَسولُ اللّهِ حَقّا . (2)

الإمام علىّ عليه السلام فى حَمدِ اللّهِ وَالثَّناءِ عَلَيهِ : الحَمدُ للّهِ الَّذى لا تُدرِكُهُ الشَّواهِدُ ... الَّذى صَدَقَ فى ميعادِهِ ، وَارتَفَعَ عَن ظُلمِ عِبادِهِ ، وقامَ بِالقِسطِ (3) فى خَلقِهِ ، وعَدَلَ عَلَيهِم فى حُكمِهِ . (4)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ لا تَفعَل بى ما أنَا أهلُهُ ، فَإنَّكَ إن تَفعَل بى ما أنَا أهلُهُ تُعَذِّبنى ولَم تَظلِمنى ، أصبَحتُ أتَّقى عَدلَكَ ولا أخافُ جَورَكَ ، فَيا مَن هُوَ عَدلٌ لا يَجورُ ارحَمنى . (5)

.

1- .التوبه : 30 .
2- .كفايه الأثر : ص 57 ، التوحيد : ص 377 ح 23 عن علىّ بن مهرويه القزوينى عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 141 ح 40 عن داوود بن سليمان الفرّاء عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام و ج 2 ص 46 ح 172 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 84 ح 193 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام، الأمالى للطوسى: ص275 ح527 عن الإمام الهادى عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 10 ص 11 ح 5 ؛ ينابيع المودّه : ج 3 ص 283 ح2.
3- .القِسْطُ : العَدلُ (المصباح المنير : ص 503 «قسط») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 185 ، الاحتجاج : ج 1 ص 480 ح 117 ، أعلام الدين : ص 67 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 261 ح 9 .
5- .الكافى : ج 4 ص 433 ح 5 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 147 ح 482 ، المقنعه : ص 405 ، مصباح المتهجّد : ص 684 ح 761 كلاهما من دون

إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .

کفایه الأثر به نقل از جابر بن عبد اللّه انصاری : جُندب بن جُناده یهودی ، از خیبر به محضر پیامبر خدا رسید و گفت : ای محمّد! مرا از آنچه برای خدا نیست و از آنچه نزد خدا نیست و از آنچه خدا آن را نمی داند ، آگاه ساز . پیامبر خدا فرمود : «امّا آنچه برای خدا نیست، شریک است . و امّا آنچه نزد خدا نیست، ستم بر بندگان است . و امّا آنچه خدا آن را نمی داند، ای یهودیان این سخن شماست که می گویید : عُزَیر ، پسر خداست ، در حالی که خداوند برای خود فرزندی نمی شناسد» . جُندب گفت : شهادت می دهم که معبودی جز خدا نیست و همانا تو حقیقتا فرستاده خدایی.

امام علی علیه السلام در حمد و ثنای خداوند : ستایش ، خدای را که شاهدان ، او را در نمی یابند ؛ او که در وعده اش راست گفت، و خود را از ستم کردن بر بندگانش باز داشت، و در میان مردم ، عدل برپا نمود، و در داوری بر آنان عدالت ورزید .

امام علی علیه السلام :خدایا! آن چنان که من سزاوارش هستم ، با من رفتار نکن؛ زیرا اگر با من آن چنان رفتار کنی که سزاوار آنم ، عذابم خواهی داد ، در حالی که بر من ستم روا نداشته ای . من ، از دادگریِ تو می هراسم ، نه از ستم ورزی تو! پس ای بسیار دادگری که ستم نمی کند بر من رحم کن !

.

عنه علیه السلام فی دُعائِهِ : الحَمدُ للّهِ ... الدّائِمِ الَّذی لا یَزولُ ، وَالعَدلِ الَّذی لا یَجورُ ، وَالصّافِحِ (1) عَنِ الکَبائِرِ بِفَضلِهِ ، وَالمُعَذِّبِ مَن عَذَّبَ بِعَدلِهِ ، لَم یَخَفِ الفَوتَ فَحَلُمَ . . . . (2)

عنه علیه السلام :ألا وَإنَّ لِکُلِّ دَمٍ ثائِرا ، وَلِکُلِّ حَقٍّ طالِبا ، وَإنَّ الثّائِرَ فی دِمائِنا کَالحاکِمِ فی حَقِّ نَفسِهِ ، وهَوَ اللّهُ الَّذی لا یُعجِزُهُ مَن طَلَبَ ، وَلا یَفوتُهُ مَن هَرَبَ . (3)

الإمام الحسین علیه السلام مِن دُعائِهِ یَومَ عَرَفَهَ : عَلِمتُ یَقینا غَیرَ ذی شَکٍّ أنَّکَ سائِلی عَن عِظائِمِ الاُمورِ ، وأنَّکَ الحَکَمُ العَدلُ الَّذی لا یَجورُ ، وعَدلُکَ مُهلِکی ، ومِن کُلِّ عَدلِکَ مَهرَبی ، فَإن تُعَذِّبنی فَبِذُنوبی یا مَولایَ بَعدَ حُجَّتِکَ عَلَیَّ ، وإن تَعفُ عَنّی فَبِحِلمِکَ وجودِکَ وکَرَمِکَ . (4)

الإمام الصادق علیه السلام فی صِفَهِ اللّهِ جَلَّ وعَلا : هُوَ نورٌ لَیسَ فیهِ ظُلمَهٌ ، وصِدقٌ لَیسَ فیهِ کَذِبٌ ، وعَدلٌ لَیسَ فیهِ جَورٌ ، وحَقٌّ لَیسَ فیهِ باطِلٌ ، کَذلِکَ لَم یَزَل ولا یَزالُ أبَدَ الآبِدینَ ، وکَذلِکَ کانَ إذ لَم یَکُن أرضٌ ولا سَماءٌ . (5)

الإمام الکاظم علیه السلام :إنَّ اللّهَ تَعالی ... العالِمُ الَّذی لا یَجهَلُ ، وَالعَدلُ الَّذی لا یَجورُ ، وَالجَوادُ الَّذی لا یَبخَلُ . (6)

.

1- .صفَحتُ عن فلان : إذا أعرضت عن ذنبه (الصحاح : ج 1 ص 383 «صفح») .
2- .مهج الدعوات : ص 144 145 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 232 ح 8 .
3- .. نهج البلاغه : الخطبه 105 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 236 ح 998 .
4- .الإقبال : ج 2 ص 83 ، البلد الأمین : ص 256 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 222 ح 3 .
5- .التوحید : ص 128 ح 8 عن المفضّل بن عمر الجعفی ، بحار الأنوار : ج 3 ص 306 ح 44 .
6- .التوحید : ص 76 ح 32 ، روضه الواعظین : ص 44 کلاهما عن محمّد بن أبی عمیر ، بحار الأنوار : ج 4 ص 296 ح 23 .

امام علی علیه السلام در دعایش : ستایش ، از آنِ خدایی است ... جاوید که زوال نمی پذیرد ، و بسیار دادگری که ستم نمی کند، و به کَرَمش ، از گناهان بزرگ می گذرد، و هر که را عذاب کند ، دادگرانه عذاب می کند . او نگران از دست رفتن وقت نیست . بدین خاطر ، بردباری می کند .

امام علی علیه السلام :همانا ، هر خونی را خونخواهی است و هر حقّی را خواهانی . همانا ، خونخواهِ ما چنان کند که داور درباره خود آن کند . او خداست که هر کس را خواهد از دست او نَجَهد و آن که گریزد از او نرهد .

امام حسین علیه السلام در دعایش در روز عرفه : از روی یقینی که شک در آن راه ندارد ، دانستم که تو از من درباره کارهای بزرگ [یعنی گناهان] ، پرسش [و بازخواست]خواهی نمود، و تو ، داور بسیار دادگری هستی که هرگز ستم نمی کند، و دادگریِ تو ، نابود سازنده من است و من از هر گونه دادگریِ تو گریزانم . پس ای سَرور من اگر عذابم کنی، به خاطر گناهانم است که پس از اتمام حجّت بر من ، روا می داری، و اگر از من درگذری، به دلیل بردباری و جود و کَرَم توست .

امام صادق علیه السلام در توصیف خداوند ارجمندِ والا : او نوری است که تاریکی در آن راه ندارد، و راستی ای است که دروغ در آن راه ندارد، و عدالتی است که ستم در آن راه ندارد، و حقیقتی است که باطل در آن راه ندارد . پیوسته این چنین است و برای همیشه خواهد بود و پیوسته چنین بوده ، آن هنگام که نه زمینی بوده است و نه آسمانی .

امام کاظم علیه السلام :خدای متعال ، دانایی است که نادانی ندارد، و دادگری است که ستم نمی کند، و سخاوتمندی است که بخل نمی ورزد .

.

البلد الأمين فی دُعاءِ إدریسَ علیه السلام : یا نَقِیُّ مِن کُلِّ جَورٍ لَم یَرضَهُ ، ولَم یُخالِطهُ فِعالُهُ . (1)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ اللّهَ عَدلٌ لا یَجورُ . (2)

الإمام الکاظم علیه السلام من دُعائِهِ لِسَعَهِ الرِّزقِ : سُبحانَکَ اللّهُمَّ ... صَمَدٌ (3) لا یَطعَمُ ... وجَبّارٌ لا یَظلِمُ . (4)

ب القِیامُ بِالقِسطِالکتاب«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَا هُوَ وَالْمَلَئِکَهُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَائِمَا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» . (5)

«وَتَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِکَلِمَتِهِ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ» . (6)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :بِالعَدلِ قامَتِ السَّماواتُ وَالأَرضُ . (7)

.

1- .البلد الأمین : ص 216 ، الإقبال : ج 1 ص 102 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 374 .
2- .معانی الأخبار : ص288 ح1، علل الشرایع: ص298 ح2 کلاهما عن علیّ النّاصر عن الإمام الجواد عن أبیه عن جدّه علیهم السلام، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج1 ص275 عن الحسن بن علیّ عن أبیه الإمام الرضا عن أبیه عن جدّه علیهم السلام، تحف العقول: ص407 عن الإمام الکاظم علیه السلام ، جامع الأخبار:ص479 ح1341، بحار الأنوار:ج10 ص244 ح2.
3- .الصَّمَدُ : هو السیّد الّذی انتهی إلیه السّؤدد ، وقیل : هو الدائم الباقی ، وقیل : الّذی یُصمد أی یُقصد (النهایه : ج 3 ص 52 «صمد») .
4- .مهج الدعوات : ص 285 ، البلد الأمین : ص 389 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 445 ح 1 نقلاً عن الکتاب العتیق الغروی .
5- .آل عمران : 18 .
6- .الأنعام : 115 .
7- .عوالی اللآلی : ج 4 ص 103 .

ب برپا داشتن قسط (برابری)

البلد الأمین در دعای ادریس علیه السلام : ای منزّه از هر ستم ، که از ستم ، ناخُشنود است و کارهایش بِدان آلوده نگشته است !

امام صادق علیه السلام :همانا خداوند ، دادگری است که ستم نمی کند .

امام کاظم علیه السلام از دعایش درباره گسترش روزی : خدایا! تو منزّهی ... ، و برآورنده نیازهایی و بی نیازی هستی که نمی خورد ... ، و زورمندی هستی که ستم نمی کند .

ب برپا داشتن قسط (برابری)قرآن«خدا که همواره برابری را برپا می دارد ، گواهی می دهد که : جز او هیچ معبودی نیست، و فرشتگان و دانشوران [نیز گواهی می دهند] که : جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست» .

«و کلمات پروردگارت ، با راستی و داد، انجام گرفته است و هیچ تغییر دهنده ای برای کلمات او نیست ، و او شنوای داناست» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آسمان ها و زمین ، با دادگری ، پایدار می مانند .

.

الإمام علىّ عليه السلام :العَدلُ أساسٌ بِهِ قِوامُ العالَمِ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَعالى بِقِسطِهِ وعَدلِهِ جَعَلَ الرَّوحَ (2) وَالفَرَحَ فِى الرِّضا وَاليَقينِ ، وجَعَلَ الهَمَّ وَالحَزَنَ فِى السَّخَطِ (3) . (4)

الإمام علىّ عليه السلام فى دُعاءِ اليَومِ الرّابِعِ مِنَ الشَّهرِ : اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ ... كَمَّلتَ وبَلَّغتَ رِسالَتَکَ ، وتَقَدَّستَ بِالوَعيدِ ، وأخَذتَ الحُجَّةَ عَلَى العِبادِ ، فَأتمَمتَ نورَکَ ، وتَمَّت كَلِماتُکَ صِدقا وعَدلاً . اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ ولَکَ النِّعمَهُ ولَکَ المَنُّ (5) ، تَكشِفُ الضُّرَّ ، وتُعطِى اليُسرَ ، وتَقضِى الحَقَّ ، وتَعدِلُ بِالقِسطِ . (6)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الخافِضِ الرّافِعِ ... الَّذى جَعَلَ المَوتَ بَينَ خَلقِهِ عَدلاً ، وأنعَمَ بِالحَياهِ عَلَيهِم فَضلاً ، فَأحيا وأماتَ ، وقَدَّرَ الأقواتَ (7) ، أحكَمَها بِعِلمِهِ تَقديرا ، وأتقَنَها بِحِكمَتِهِ تَدبيراً . (8)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ جَلَّ شَأنُهُ ، وتَقَدَّسَت أسماؤُهُ ، خَلَقَ خَلقَهُ فَألزَمَهُم عِبادَتَهُ ، وكَلَّفَهُم طاعَتَهُ ، وقَسَّمَ بَينَهُم مَعائِشَهُم ، ووَضَعَهُم فِى الدُّنيا بِحَيثُ وَضَعَهُم ، ووَصَفَهُم فِى الدّينِ بِحَيثُ وَصَفَهُم ، وهُوَ فى ذلِکَ غَنِيٌّ عَنهُم ، لا تَنفَعُهُ طاعَهُ مَن أطاعَهُ ولا تَضُرُّهُ مَعصِيَهُ مَن عَصاهُ مِنهُم ، لكِنَّهُ تَعالى عَلِمَ قُصورَهُم عَمّا يَصلُحُ عَلَيهِ شُؤونُهُم ، ويَستَقيمُ بِهِ أودُهُم (9) فى عاجِلِهِم وآجِلِهِم ، فَأدَّبَهُم (10) بِإذنِهِ فى أمرِهِ ونَهيِهِ ، فَأمَرَهُم تَخييرا وكَلَّفَهُم يَسيرا ، وأماز (11) سُبحانَهُ بِعَدلِ حُكمِهِ وحِكمَتِهِ بَينَ الموجِفِ (12) مِن أنامِهِ إلى مَرضاتِهِ ومَحَبَّتِهِ ، وبَينَ المُبطِئِ عَنها وَالمُستَظهِرِ عَلى نِعمَتِهِ مِنهُم بِمَعصِيَتِهِ . فَذلِکَ قَولُ اللّهِ عز و جل : «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُواْ السَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَتِ سَوَاءً مَّحْيَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (13) . (14)

.

1- .. مطالب السؤول : ص 61 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 83 ح 87 .
2- .الرَّوحُ بالفتح : الراحه والاستراحه والحياه الدائمه . وبالضمّ : الرحمه (مجمع البحرين : ج 2 ص 742 «روح») .

3- .السَّخَط : الكراهيه للشىء وعدم الرّضا به (النهايه : ج 2 ص 350 «سخط») .
4- .المعجم الكبير : ج 10 ص 216 ح 10514 ، حليه الأولياء : ج 7 ص 130 وفيه «الفرج» بدل «الفرح» ، مسند الشهاب : ج 2 ص 168 ح 1116 بزياده «الشكّ» بعد «الحزن» وكلّها عن ابن مسعود ، كنز العمّال : ج 3 ص 160 ح 5961 .
5- .منَّ عليه : أنعم عليه (مجمع البحرين : ج 3 ص 1726 «منن») .
6- .الدروع الواقيه : ص 179 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 190 ح 3 .
7- .القوت : ما يُمسكُ الرَّمق ، وجمعه : أقوات (مفردات ألفاظ القرآن : ص 687 «قَوَتَ») .
8- .الكافى : ج 8 ص 170 ح 193 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 347 ح 30 .
9- .الأَوْدُ : العِوَجُ (النهايه : ج 1 ص 79 «أود») ، وفى أعلام الدين وبحار الأنوار : «دَهماؤهم» بدل «أودهم».
10- .فى أعلام الدين وبحار الأنوار : «فارتبطهم» بدل «فَأدّبَهم».
11- .أماز الشىء : فَصَلَ بعضه من بعض ومِزتَ الشىء عزلتهُ وفرزتُه (لسان العرب : ج 5 ص 412 «ميز») .
12- .الإيجافُ : سرعه السير (النهايه : ج 5 ص 157 «وجف») .
13- .الجاثيه : 21 .
14- .كنز الفوائد : ج 1 ص 89 ، أعلام الدين: ص 139 كلاهما عن نوف البكالى ، بحار الأنوار : ج 68 ص 193 ح 48 .

امام علی علیه السلام :دادگری ، پایه ای است که استواریِ جهان ، بِدان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا خدای متعال ، با برابری و دادگری اش ، آسایش و شادابی را در خشنودی و یقین، و غم و اندوه را در خشم قرار داد .

امام علی علیه السلام در دعای روز چهارم ماه : خدایا! ستایش ، از آنِ توست ... . رسالت خویش را کامل کردی و ابلاغ نمودی، و با تهدید ، محکم کاری کردی ، و حجّت را بر بندگان ، تمام کردی . پس ، نورت را به کمال رساندی، و با راستی و داد ، سخنان [و نعمت های] تو کامل گشت . خدایا! ستایش و نعمت و احسان ، از آنِ توست . سختی را برطرف می کنی، و آسایش عطا می فرمایی، و به حقْ حکم می رانی، و با برابری ، دادگری می کنی .

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آنِ خدای فرود آورنده و بالا برنده است ... ؛ او که مرگ را در میان خَلق خود ، برابر قرار داد، و با کَرَمش ، زندگی را بر آنان ارزانی داشت . پس ، زنده کرد و میراند، و روزی را به اندازه تعیین کرد . از روی علم ، اندازه آن را ثابت نمود، و از روی تدبیر ، با حکمتش آن را استوار ساخت .

امام علی علیه السلام :همانا خداوند که مقامش باعظمت و نام هایش پاک است خَلق را آفرید و آنان را به عبادت خویش ملزم ساخت، و آنان را به طاعتش موظّف نمود، و وسایل زندگی را میانشان تقسیم کرد، و آنان را در کار دنیا ، در جایگاه اکنونشان قرار داد و در کار دین ، به همین اوصافِ [طاعت و بندگی] ، وصفشان نمود ، در حالی که او در این باره از آنان بی نیاز است، که در میان آنان ، نه طاعت کسی او را فایده می بخشد و نه نافرمانی کسی به او زیان می رساند ؛ لیکن خدای متعال ، کوتاهی آنان را در آنچه امورشان را اصلاح می کند و به وسیله آن انحرافاتشان در حال و آینده به راه راست هدایت می شود، دانست . بدین جهت به خواست خودش آنها را با امر و نهیَش ادب نمود . پس ، آنان را [به انجام دادن آنها] با اختیار خودشان فرمان داد و وظایف آسانی را بر عهده شان نهاد . خدای سبحان به خاطر عدالت در حُکم و حکمتش ، در میان خَلقش ، بین کسانی که در جهت خشنودی و دوستی او با جدّیت می کوشند و کسانی که در آن ،

کوتاهی می ورزند و نعمت خدا را در نافرمانی او به کار می گیرند، فرق می گذارد . و این ، همان سخن خداوند عز و جل است که فرمود : «آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند ، پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند ، [به طوری که]زندگی آنها و مرگشان یکسان است؟ چه بد ، داوری می کنند !» .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ بَعدَ صَلاهِ اللَّيلِ : إلهى وسَيِّدى ، هَدَأَتِ العُيونُ ، وغارَتِ النُّجومُ ، وسَكَنَتِ الحَرَكاتُ مِنَ الطَّيرِ فِى الوُكورِ ، وَالحيتانِ فِى البُحورِ ، وأنتَ العَدلُ الَّذى لا يَجورُ ، وَالقِسطُ الَّذى لا تَميلُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام وقَد سُئِلَ عَن قَومٍ صالِحٍ عليه السلام : هَل كانَ فيهِم عالِمٌ بِهِ : اللّهُ أعدَلُ مِن أن يَترُكَ الأَرضَ بِلا عالِمٍ . (2)

.

1- .بحار الأنوار : ج 87 ص 308 نقلاً عن صحيفه قديمه عن عمير بن المتوكّل عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام .
2- .كمال الدين : ص 137 ح 6 ، قصص الأنبياء : ص 99 ح 91 وفيه «أعلم» بدل «أعدل» وكلاهما عن زيد الشحّام ، بحار الأنوار : ج 11 ص 387 ح 12 .

امام زین العابدین علیه السلام از دعایش بعد از نماز شب : ای خدا و سَرور من! دیدگان ، آرام گرفتند و ستارگان ، غروب کردند و پرندگان در لانه ها و ماهیان در دریاها ، از حرکت ، باز ایستادند ، در حالی که تو دادگری هستی که هرگز ستم نمی کند و مُنصفی هستی که هرگز به سویی میل نمی کنی (نمی لغزی) .

امام صادق علیه السلام آن گاه که درباره قوم صالح علیه السلام از وی سؤال شد : آیا در میان آنان عالمی [آگاه به حقیقتِ حال صالح]بوده است؟ : خداوند ، دادگرتر از آن است که زمین را بدون عالمی ، رها سازد .

.

عنه علیه السلام :اللّهُمَّ إنَّکَ إلهُ مَن فِی السَّماءِ ، وإلهُ مَن فِی الأَرضِ ، وعَدلٌ فیهِما . (1)

عنه علیه السلام :یا اللّهُ الماجِدُ الکَریمُ ، العَفُوُّ الَّذی وَسِعَ کُلَّ شَیءٍ عَدلُهُ . (2)

الإمام الکاظم علیه السلام :إنَّ الاُمورَ ... کُلَّها بِیَدِ اللّهِ ... کَتَبَ المَوتَ عَلی جَمیعِ خَلقِهِ ، وجَعَلَهُم اُسوَةً فیهِ ، عَدلاً مِنهُ عَلَیهِم عَزیزا ، وقُدرَةً مِنهُ عَلَیهِم ، لا مَدفَعَ لِأَحَدٍ مِنهُ . (3)

ج الأَمرُ بِالقِسطِالکتاب«قُلْ أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ وَأَقِیمُواْ وُجُوهَکُمْ عِندَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ کَمَا بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ» . (4)

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَیِّنَتِ وَ أَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْکِتَبَ وَ الْمِیزَانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ وَ مَنَفِعُ لِلنَّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللَّهُ مَن یَنصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ» . (5)

«إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَنِ وَ إِیتَاىءِ ذِی الْقُرْبَى وَ یَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ» . (6)

«یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ کُونُواْ قَوَّمِینَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنفُسِکُمْ أَوِ الْوَ لِدَیْنِ وَالْأَقْرَبِینَ إِن یَکُنْ غَنِیًّا أَوْ فَقِیرًا فَاللَّهُ أَوْلَى بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُواْ الْهَوَى أَن تَعْدِلُواْ وَإِن تَلْوُواْ أَوْ تُعْرِضُواْ فَإِن اللَّهَ کَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرًا» . (7)

.

1- .المحاسن : ج 2 ص 111 ح 1303 عن زید الشحّام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 122 ح 1 .
2- .الإقبال : ج 1 ص 103 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 375 .
3- .قرب الإسناد : ص 306 ح 1201 ، بحار الأنوار : ج 48 ص 134 ح 7.
4- .الأعراف : 29 .
5- .الحدید : 25 .
6- .الفرقان : 3 .

7- .النساء : 135 وراجع المائده : 8 و 42 والممتحنه : 8 والنساء : 58 و 127 والشورى : 15 والأنعام : 152 والحجرات : 9 .

ج فرمان به برابری

امام صادق علیه السلام :خدایا! همانا تو معبود هر که در آسمان است و معبود هر که در زمین است ، هستی و دادگر در میان آنانی .

امام صادق علیه السلام :ای خداوندِ باعظمت و کَرَم ، و بخشایشگری که دادگری اش همه چیز را فرا گرفته است!

امام کاظم علیه السلام :همه امور ، در اختیار خداست ... . مرگ را بر همه خَلقش حتمی ساخت و آن را برای همه آنان قرار داد، تا با قدرت تمام ، دادگری اش را به آنان نشان دهد و قدرت خود را بر آنان ثابت نماید، که هیچ کس توان ندارد مرگ را از خود دفع کند .

ج فرمان به برابریقرآن«بگو : پروردگارم به برابری ، فرمان داده است و [این که] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله]کنید و در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده اید ، وی را بخوانید . همان گونه که شما را پدید آورد ، [به سوی او] بر می گردید» .

«به راستی ، [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم برابری را برپا دارند ، و آهن را که در آن برای مردم ، خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد که چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می کند . آری، خدا نیرومند شکست ناپذیر است» .

«در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان ، فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم ، باز می دارد. به شما اندرز می دهد، باشد که پند گیرید» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید! پیوسته برابری را برپا دارید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما]باشد. اگر [یکی از دو طرفِ دعوا] توانگر یا نیازمند باشد، خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است . پس، از پیِ هوس نروید که [در نتیجه از

حقّ] عدول کنید. و اگر به انحراف گرایید یا روی برگردانید ، قطعا خدا به آنچه انجام می دهید ، آگاه است» .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ أمَرَ بِالعَدلِ وَالإِحسانِ ، ونَهى عَنِ الفَحشاءِ (1) وَالظُّلمِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّما أمَرَ اللّهُ تَعالى بِالعَدلِ وَالإِحسانِ وإيتاءِ ذِى القُربى يَعنى مَوَدَّةَ ذَوِى القُربى وَابتِغاءَ طاعَتِهِم ويَنهى عَنِ الفَحشاءِ وَالمُنكَرِ وَالبَغيِ . (3)

راجع : ص 70 (معنى عدل الإنسان / العدل العملى) .

د أعدَلُ العادِلينَرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ : يا أحكَمَ الحاكِمينَ ، يا أعدَلَ العادِلينَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله مِن دُعاءٍ لَهُ لِلوِقايَهِ مِنَ المَحذوراتِ : سُبحانَهُ مِن مُتَعَطِّفٍ ما أعدَلَهُ ، وسُبحانَهُ مِن عادِلٍ ما أتقَنَهُ ، وسُبحانَهُ مِن مُتقِنٍ ما أحكَمَهُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله مِن دُعاءٍ لَهُ فى يَومِ الجُمُعَهِ لِلأَمانِ مِن كُلِّ مَكروهٍ : يا مَن العَدلُ أمرُهُ ، وَالصِّدقُ وَعدُهُ ، يا مَحمودا فى أفعالِهِ فَلا تَبلُغُ الأَوهامُ كُنهَ جَلالِهِ فى مُلكِهِ وعِزِّهِ ، يا كَريمَ العَفوِ ، أنتَ الَّذى مَلَأَ كُلَّ شَىءٍ عَدلُهُ وفَضلُهُ . (6)

.

1- .الفُحش والفاحِشَه : هو كلّ ما يشتدّ قبحه من الذنوب والمعاصى ، وترد بمعنى الزِّنا ، وكلّ خصله قبيحه فهى فاحشه ، من الأقوال والأفعال (النهايه : ج 3 ص 415 «فحش») .
2- .غرر الحكم : ح 3563 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 153 ح 3344 .
3- .مختصر بصائر الدرجات : ص 81 ، بصائر الدرجات : ص 529 ح 1 كلاهما عن المفضّل بن عمر .
4- .المصباح للكفعمى : ص 338 ، البلد الأمين : ص 404 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 387 .
5- .مهج الدعوات : ص 111 ، البلد الأمين : ص 365 وفيه «أكفله» بدل «أحكمه» ، المصباح للكفعمى : ص 363 وفيه «معطف» بدل «متعطّف» و

«عدل» بدل «عادل» ، بحار الأنوار : ج 95 ص 369 .
6- .جمال الأُسبوع : ص 222 عن الإمام الصادق عليه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 603 ح 693 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، الإقبال : ج 1 ص 182 عن الإمام الباقر عليه السلام ، مهج الدّعوات : ص 366 عن الحسن البصرى من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، البلد الأمين : ص 216 عن الإمام زين العابدين عليه السلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 90 ص 58 ح 14 .

د دادگرترینِ دادگران

حدیثامام علی علیه السلام :خداوند سبحان به دادگری و نیکوکاری فرمان داده و از گناه و ستم باز داشته است .

امام صادق علیه السلام :همانا خدای متعال به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان یعنی دوستی با خاندان پیامبر و پیروی از ایشان فرمان داده و از گناه و منکَر و ستم ، باز داشته است .

ر . ک : ص 71 (معنای عدالت انسان / عدالت عملی) .

د دادگرترینِ دادگرانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر : ای بهترینِ داوران ! ای دادگرترینِ دادگران !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دعایش برای حفاظت از حوادث ناگوار : منزّه است آن مهرورزی که دادگرانه مهر می ورزد، و منزّه است آن دادگری که استواْر دادگری می کند، و منزّه است محکم کاری که خوب محکم کاری می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دعایش در روز جمعه برای در امان ماندن از هر بدی : ای که دادگری ، فرمان اوست و راستی وعده اوست ! ای که در کارهایش ستایش شده است و وهم ها حقیقت جلالت و شُکوه او را در سلطنت و عزّتش در نمی یابند . ای بزرگوار در بخشش ! تو آنی که دادگری و کَرَم او ، همه چیز را فراگرفته است .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُمَّ ارزُقنا خَوفَ عِقابِ الوَعيدِ ، وشَوقَ ثَوابِ المَوعودِ ، حَتّى نَجِدَ لَذَّةَ ما نَدعوكَ بِهِ ، وكَآبَةَ ما نَستَجيرُكَ مِنهُ ، وَاجعَلنا عِندَكَ مِنَ التَّوّابينَ الَّذينَ أوجَبتَ لَهُم مَحَبَّتَكَ ، وقَبِلتَ مِنهُم مُراجَعَةَ طاعَتِكَ ، يا أعدَلَ العادِلينَ . (1)

عنه عليه السلام :إلهى ، إن عَفَوتَ فَمَن أولى مِنكَ بِالعَفوِ ؟ وإن عَذَّبتَنى فَمَن أعدَلُ مِنكَ فِى الحُكمِ ؟ (2)

عنه عليه السلام مِن دُعاءٍ لَهُ : مُلكُكَ كَثيرٌ ، وعَدلُكَ قَديمٌ ، وعَطاؤُكَ جَزيلٌ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام مِن دُعاءٍ لَهُ بَعدَ صَلاهِ الحاجَهِ لَيلَهَ السَّبتِ : يا أكرَمَ الأَكرَمينَ ، ويا أعدَلَ الفاصِلينَ (4) . (5)

.

1- .الصحيفه السجّاديّه : ص 179 الدعاء 45 ، المزار الكبير : ص 627 ، مصباح المتهجّد : ص 647 ح 718 ، الإقبال : ج 1 ص 429 ، المصباح للكفعمى : ص 853 .
2- .الإقبال : ج 1 ص 169 ، المصباح للكفعمى : ص 793 ، البلد الأمين : ص 211 وفيهما «عذّبت» بدل «عذّبتنى» وكلّها عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 98 ص 90 ح 2 .
3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 134 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى .
4- .الفَصْلُ : القضاء بين الحقّ والباطل (لسان العرب : ج 11 ص 521 «فصل») .
5- .مصباح المتهجّد : ص 424 ح 543 ، جمال الأُسبوع : ص 112 وفيه «الفاضلين» بدل «الفاصلين» ، البلد الأمين : ص 154 ، بحار الأنوار : ج 102 ص 238 ح 5 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروى عن عبد اللّه بن جعفر الحميرى عن الإمام العسكرى عليه السلام .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا! ترس از عقوبتِ وعده داده شده و شوق به ثوابِ وعده داده شده را روزی مان فرما تا لذّت آنچه را از تو می خواهیم و اندوه آنچه را که از آن به تو پناه می بریم ، دریابیم، و ما را نزد خویش از توبه کنندگانی قرار بده که دوستی ات را برای آنان واجب نمودی و بازگشت به فرمان برداری ات را از ایشان پذیرفتی، ای دادگرترینِ دادگران!

امام زین العابدین علیه السلام :بار الها! اگر [مرا]ببخشی، چه کسی از تو به بخشیدن ، سزاوارتر است؟ و اگر عذابم کنی، چه کسی از تو در داوری ، دادگرتر است ؟

امام زین العابدین علیه السلام از دعایش : [خدایا!]سلطنت تو فراگیر، دادگری تو همیشگی، و عطای تو بسیار است .

امام صادق علیه السلام از دعایش بعد از نماز حاجت در شب شنبه : ای بخشنده ترینِ بخشندگان و ای دادگرترینِ داوران!

.

الإمام الهادى عليه السلام فى زِيارَهِ صاحِبِ الأَمرِ عليه السلام : اللّهُمَّ ألبِسهُ حُلَلَ الإنعامِ ، وتَوِّجهُ تاجَ الإكرامِ ، وَارفَعهُ إلى أعلى مَرتَبَهٍ ومَقامٍ ، حَتّى يَلحَقَ نَبِيَّکَ عَلَيهِ وآلِهِ السَّلامُ ، وَاحكُم لَهُ اللّهُمَّ عَلى ظالِميهِ ، إنَّکَ العَدلُ فيما تَقضيهِ . اللّهُمَّ وصَلِّ عَلَى الطّاهِرَهِ البَتولِ ... حَتّى لا يَبقى لَها وَلِيٌّ ساخِطٌ لِسَخَطِها إلّا وهُوَ راضٍ ، إنّک أعَزُّ مَن أجارَ المَظلومينَ ، وأعدَلُ قاضٍ . (1)

ه العَدلُ فِى القَضاءِ وَالحُكمِالكتاب«وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَبُ وَ جِاْىٓ ءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَ قُضِىَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» . (2)

«وَلِكُلِّ أُمَّهٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِىَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» . (3)

«وَقُضِىَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَلَمِينَ» . 4

«وَ اللَّهُ يَقْضِى بِالْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَىْ ءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» . (4)

«وَ قُضِىَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» . (5)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ : يا مَن هُوَ قاضٍ بِلا حَيفٍ . (6)

.

1- .مصباح الزائر : ص 478 ، بحار الأنوار : ج 102 ص 180 .
2- .الإسراء : 40 .
3- .الطور: 39 .
4- .غافر : 20 .
5- .يونس : 54 .
6- .البلد الأمين : ص 408 ، المصباح للكفعمى : ص 344 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 393 .

ه دادگری در قضاوت و حکم

امام هادی علیه السلام در زیارت امام زمان علیه السلام : خدایا! او را به زیورهای اِنعام (بخشش) بیارا ، و بر سرش تاج کرامت بِنِه، و او را به والاترین درجه و مقام برسان، تا آن گاه که به پیامبرت که بر او و خاندانش درود باد بپیوندد، و به نفع او ای خدا علیه ستمگران ، حکم فرما؛ چرا که تو در داوری ، عدالت پیشه ای . خدایا! بر [فاطمه] پاکیزه پاک دامن درود فرست ... تا برای او دوستی باقی نماند ، جز این که با رضایت ، به خاطر خشم او خشم نماید؛ چرا که تو قدرتمندترین کسی هستی که ستم دیدگان را پناه می دهد و دادگرترین قضاوت کننده ای .

ه دادگری در قضاوت و حکمقرآن«و زمین به نور پروردگارش روشن می گردد و کارنامه [ی اعمال در میانْ] نهاده می شود و پیامبران و شاهدان را می آورند و میانشان به حق ، داوری می گردد، و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند» .

«و هر امّتی را پیامبری است. پس چون پیامبرشان بیاید، میانشان به عدالتْ داوری می شود و بر آنان ستم نمی رود» .

«و میانشان به حقْ داوری می گردد و گفته می شود : ستایش ، ویژه پروردگار جهانیان است» .

«و خداست که به حقْ داوری می کند ، و کسانی که اینان آنها را به جای او می خوانند ، [عاجزند و] به چیزی داوری نمی کنند . در حقیقت ، خداست آن که شنوای بیناست» .

«و میان آنان با برابری ، داوری می شود و بر ایشان ستم نمی رود» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر : ای کسی که بدون ستم ، حکم کننده است!

.

عنه صلى الله عليه و آله فى دُعائِهِ : اللّهُمَّ إنّى عَبدُکَ ، وَابنُ عَبدِکَ وَابنُ أمَتِکَ ، ناصِيَتى (1) بِيَدِکَ ، ماضٍ فِىَّ حُکمُکَ ، عَدلٌ فِىَّ قَضاؤُکَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله مِن خُطبَتِهِ فى غَديرِ خُمٍّ : اُطيعُ واُبادِرُ إلى کُلِّ ما يَرضاهُ ، وأستَسلِمُ لِقَضائِهِ رَغبَةً فى طاعَتِهِ ، وخَوفا مِن عُقوبَتِهِ ، لِأنَّهُ اللّهُ الَّذى لا يُؤمَنُ مَکرُهُ (3) ، ولا يُخافُ جَورُهُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ اليَومِ الثّالِثِ مِنَ الشَّهرِ : حُکمُهُ عَدلٌ ، وهُوَ لِلحَمدِ أهلٌ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله فى دُعاءٍ لَهُ : وَعدُکَ صادِقٌ ، وقَولُکَ حَقٌّ ، وحُکمُکَ عَدلٌ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :لَمّا رَأى يونُسُ عليه السلام أنَّ قَومَهُ لا يُجيبونَهُ ولا يُؤمِنونَ ، ضَجِرَ وعَرَفَ مِن نَفسِهِ قِلَّةَ الصَّبرِ ، فَشَکا ذلِکَ إلى رَبِّهِ ، وکانَ فيما شَکا (7) أن قالَ : يا رَبِّ ، إنَّکَ بَعَثتَنى إلَى قَومى ، ولى ثَلاثونَ سَنَةً ، فَلَبِثتُ فيهِم أدعوهُم إلَى الإيمانِ بِکَ ، وَالتَّصديقِ بِرِسالاتى ، واُخَوِّفُهُم عَذابَکَ ونَقِمَتَکَ ثَلاثا وثَلاثينَ سَنَةً ، فَکَذَّبونى ولَم يُؤمِنوا بى ، وجَحَدوا نُبُوَّتى وَاستَخَفّوا بِرِسالاتى ، وقَد تَواعَدونى وخِفتُ أن يَقتُلونى ، فَأنزِل عَلَيهِم عَذابَکَ ، فَإنَّهُم قَومٌ لا يُؤمنونَ . قالَ : فَأوحَى اللّهُ إلى يونُسَ : إنَّ فيهِمُ الحَملَ ، وَالجَنينَ وَالطِّفلَ ، وَالشَّيخَ الکَبيرَ ، وَالمَرأةَ الضَّعيفَةَ ، وَالمُستَضعَفَ المَهينَ (8) ، وأنَا الحَکَمُ العَدلُ ، سَبَقَت رَحمَتى غَضَبى ، لا اُعَذِّبُ الصِّغارَ بِذُنوبِ الکِبارِ مِن قَومِکَ ، وهُم يا يونُسُ عِبادى وخَلقى ، وبَرِيَّتى فى بِلادى ، وفى عَيلَتى ، اُحِبُّ أن أتَأنّاهُم ، وأرفُقَ بِهِم ، وأنتَظِرُ تَوبَتَهُم . (9)

.

1- .الناصيه : مقدّم الرأس (لسان العرب : ج 15 ص 327 «نصا») .
2- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 41 ح 3712 ، صحيح ابن حبّان : ج 3 ص 253 ح 972 ، المصنّف لابن أبى شيبه : ج 7 ص 47 ح 1 ، المعجم الكبير : ج 10 ص 170 ح 10352 ، الدعاء للطبرانى : ص 314 ح 1035 كلّها عن عبد اللّه بن مسعود ، كنز العمّال : ج 2 ص 122 ح 3435 ؛ الكافى : ج 2 ص 561 ح 16 عن سعيد بن يسار عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه

«عدل فِیَّ حکمک ، ماضٍ فِیَّ قضاؤک» ، مکارم الأخلاق : ج 2 ص 155 ح 2382 ، الدعوات للراوندی : ص 55 ح 140 .
3- .مَکْرُ اللّه : إیقاعُ بلائه بأعدائه دون أولیائه (النهایه : ج 4 ص 349 «مکر») .
4- .الاحتجاج : ج 1 ص 141 ح 32 ، الیقین : ص 348 کلاهما عن علقمه بن محمّد الحضرمی عن الإمام الباقر علیه السلام ، العدد القویّه : ص 71 ، التحصین : ص 580 وفیه «إلی رضاه» بدل «إلی کلّ ما یرضاه» وکلاهما عن زید بن أرقم ، بحار الأنوار : ج 37 ص 206 ح 86 .
5- .الدروع الواقیه : ص 88 و ص 178 عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 97 ص 140 ح 4 .
6- .مهج الدعوات : ص 158 عن الحرث بن عمیر عن الإمام الصادق عن أبیه عن جدّه عن الإمام علیّ علیهم السلام ، البلد الأمین : ص 380 ، المصباح للکفعمی : ص 382 کلاهما عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 333 ح 71 .
7- .فی المصدر : «یشکی» ، وما فی المتن أثبتناه من بحار الأنوار .
8- .المَهینُ من الرجال : الضعیف (لسان العرب : ج 13 ص 425 «مهن») .
9- .تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 129 ح 44 عن أبی عبیده الحذّاء عن الإمام الباقر عن الإمام علیّ علیهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 14 ص 393 ح 12 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایش : خدایا! من ، بنده و پسر بنده و پسر کنیز تو ام . اختیار من ، به دست توست . حُکم تو درباره ام نافذ، و داوری ات درباره ام عادلانه است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خطبه اش در غدیر خُم : [خدا را] فرمان می برم و به سوی هر چیزی که خشنودی او در آن است ، شتاب می کنم و به خاطر اشتیاق به فرمانبری او و بیم از کیفرش ، تسلیم حُکم اویم؛ چرا که او خدایی است که [دشمن از]مکرش در امان نیست و از ستمش بیم نمی رود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای روز سوم ماه : حُکم او (خدا) ، دادگرانه است و او برای ستایش ، سزاوار است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایش : وعده تو راست ، سخن تو حق ، و داوری تو دادگرانه است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یونس علیه السلام ، زمانی که دید قومش دعوت او را نمی پذیرند و به او ایمان نمی آورند ، آزرده شد و احساس بی تابی کرد . از این رو ، به پروردگارش شِکوه نمود . در بخشی از شِکوه های او چنین بود : ای پروردگار من! تو مرا در سی سالگی به سوی قومم مبعوث فرمودی و من ، سی و سه سال در میانشان ماندم و آنان را به ایمان آوردن به تو و تصدیق رسالتم دعوت نمودم و از عذاب و نقمت تو بیمشان دادم ؛ امّا آنان تکذیبم کردند و به من ایمان نیاوردند ، و نبوّتم را انکار نمودند و رسالتم را سبُک شمردند و مرا تهدید نمودند و ترسیدم که مرا بکشند . پس ، عذابت را بر آنان فرود آر ؛ زیرا آنان قومی هستند که ایمان نمی آورند . آن گاه خداوند به یونس علیه السلام وحی فرمود : «در میان آنان ، زن باردار و جنین و کودک خردسال و مرد پیر و زن ناتوانْ و مستضعف حقیر وجود دارد ، در حالی که من ، داور دادگر هستم که رحمتم بر خشمم پیشی گرفته است . من خردسالان قوم تو را به خاطر گناهان بزرگ سالانشان کیفر نمی دهم و ای یونس آنان بندگان و آفریدگان و مردمان من در سرزمین های من و در زیر پوشش من اند . دوست دارم درباره آنان حوصله کنم و با ایشان مدارا نمایم ، و توبه شان را انتظار می کشم» .

الكافى عن أحمد بن محمّد بن خالد رفعه :أتى جَبرَئيلُ عليه السلام إلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ لَهُ : إنَّ رَبَّکَ يَقولُ لَکَ : إذا أرَدتَ أن تَعبُدَنى يَوما ولَيلَةً حَقَّ عِبادَتى ، فَارفَع يَدَيکَ إلَىَّ وقُل : ... اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ حَمدا أبَدا ، أنتَ حَسَنُ البَلاءِ (1) ، جَليلُ الثَّناءِ ، سابِغُ النَّعماءِ ، عَدلُ القَضاءِ ، جَزيلُ العَطاءِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ ... الَّذى عَظُمَ حِلمُهُ فَعَفا ، وعَدَلَ فى كُلِّ ما قَضى . (3)

عنه عليه السلام :الحَقُّ أجمَلُ الأَشياءِ فِى التَّواصُفِ ، وأوسَعُها فِى التَّناصُفِ ، لا يَجرى لِأَحَدٍ إلّا جَرى عَلَيهِ ، ولا يَجرى عَلَيهِ إلّا جَرى لَهُ ، ولَو كانَ لِأَحَدٍ أن يَجرِىَ ذلِکَ لَهُ ولا يَجرِىَ عَلَيهِ ، لَكانَ ذلِکَ للّهِ عز و جل خالِصا دونَ خَلقِهِ ؛ لِقُدرَتِهِ عَلى عِبادِهِ ، ولِعَدلِهِ فى كُلِّ ما جَرَت عَلَيهِ صُروبُ (4) قَضائِهِ ، ولكِن جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى العِبادِ أن يُطيعوهُ ، وجَعَلَ كَفّارَتَهُم عَلَيهِم بِحُسنِ الثَّوابِ تَفَضُّلاً مِنهُ ، وتَطَوُّلاً بِكَرَمِهِ ، وتَوَسُّعا بِما هُوَ مِنَ المَزيدِ لَهُ أهلاً . (5)

.

1- .البَلاءُ : الاختبار بالخير والشرّ ؛ والبلاء : الإنعام (لسان العرب : ج 14 ص 84 «بلا») .
2- .الكافى : ج 2 ص 581 ح 16 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 191 وراجع الصحيفه السجّاديّه : ص 90 الدعاء 21 و ص 183 الدعاء 46 و ص 186 الدعاء 47 .
4- .الصَّرْبُ : الصِّنْفُ من الأشياء ، والجمع ضروب (لسان العرب : ج 1 ص 549 «ضرب») .
5- .الكافى : ج8 ص352 ح550 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، نهج البلاغه: الخطبه 216 نحوه ، بحار الأنوار: ج 77 ص 354 ح 32 .

الکافی به نقل از احمد بن محمّد بن خالد ، در حدیثی مرفوع از اهل بیت علیهم السلام : جبرئیل علیه السلام به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت : پروردگارت به تو می فرماید : «هر گاه خواستی روز و شبی را ، چنان که شایسته من است ، عبادتم نمایی، دستانت را به سویم بر آور و بگو : ... خدایا ! ستایش جاوید ، از آنِ توست . تو نیکو آزماینده، زیبا ثنا ، بسیار نعمت دهنده، به دادگری داوری کننده، و بسیار بخشنده ای» .

امام علی علیه السلام :ستایش ، خدای را ... که بردباری بزرگ است ، پس در می گذرد، و در هر چیزی که حکم می کند ، دادگری می ورزد .

امام علی علیه السلام :حق ، در مقام توصیف ، زیباترینِ چیزها و در مقام به کارگیری ، سخت ترینِ چیزهاست . به نفع کسی اجرا نمی شود ، مگر این که علیه او نیز اجرا شود ، و علیه کسی اجرا نمی گردد ، مگر این که به نفع او نیز اجرا گردد . چنانچه قرار شود حق به نفع کسی باشد ، ولی علیه او نباشد (دیگری را بر او حقّی نباشد)، فقط درباره خداوند عز و جلچنین است و نه خَلق او ، به دلیل قدرت او بر بندگانش و دادگری اش در همه مواردی که حکم او جاری است . خدا این حق را بر عهده بندگان نهاد که او را فرمان برند و پاداش آنان را در برابر این عمل، بهترین پاداش قرار داد ، تا احسانی از جانب او و بخششی کریمانه و گشایشی بیش از شایستگی آنان باشد .

.

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ ، وَالحَمدُ ثَناؤُکَ ، وَالحَسَنُ بَلاؤُکَ ، وَالعَدلُ قَضاؤُکَ ، وَالأَرضُ فی قَبضَتِکَ ... ولَکَ العَرشُ واسِعا ، ولَکَ الحَمدُ دائِما ولَکَ الحَمدُ قادِرا ، ولَکَ الحَمدُ عادِلاً . (1)

عنه عليه السلام فيما سَأَلوهُ عليه السلام عَنِ المُتَشابِهِ فِی القَضاءِ : هُوَ عَشَرَهُ أوجُهٍ مُختَلِفَهُ المَعنی ... ومِنهُ قَضاءُ حُکمٍ وفَصلٍ ... وأمّا قَضاءُ الحُکمِ فَقَولُهُ تَعالی : «قُضِیَ بَیْنَهُم بِالْحَقِّ وَ قِیلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَلَمِینَ» (2) أی حُکِمَ بَینَهُم ، وقَولُهُ تَعالی : «وَ اللَّهُ یَقْضِی بِالْحَقِّ وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا یَقْضُونَ بِشَیْ ءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ» (3) . (4)

عنه عليه السلام فی دُعاءٍ لَهُ : سُبحانَ اللّهِ الَّذی ... لا یَجورُ فی حُکمِهِ إذا قَضی . (5)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذی لا تُدرِکُهُ الشَّواهِدُ . . . الَّذی صَدَقَ فی میعادِهِ ، وَارتَفَعَ عَن ظُلمِ عِبادِهِ ، وقامَ بِالقِسطِ فی خَلقِهِ ، وعَدَلَ عَلَیهِم فی حُکمِهِ . (6)

عنه عليه السلام فِی الدُّعاءِ : حُکمُهُ عَدلٌ ... وهُوَ الغَفورُ الرَّحیمُ . جَمیلُ الثَّناءِ ، حَسَنُ البَلاءِ ، سَمیعُ الدُّعاءِ ، عَدلُ القَضاءِ . (7)

.

1- .الدروع الواقیه : ص 179 و ص 90 عن الإمام الصادق علیه السلام وفیه صدره إلی «قبضتک» ، بحار الأنوار : ج 97 ص 190 .
2- .الزمر : 75 .
3- .غافر : 20 .
4- .بحار الأنوار : ج 93 ص 18 نقلاً عن تفسیر النعمانی عن إسماعیل بن جابر عن الإمام الصادق علیه السلام .
5- .البلد الأمین : ص 92 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 139 ح 7 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 185 ، الاحتجاج : ج 1 ص 480 ح 117 ، أعلام الدین : ص 67 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 261 ح 9 .
7- .الدروع الواقیه : ص 178 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 189 ح 3 .

امام علی علیه السلام :خدایا! ستایش ، آنِ توست، و ستایش تو ثنای تو است، و آزمون تونیکو ، و حکم تو دادگرانه است، و زمین ، در پنجه قدرت توست، ... و عرش گسترده ، از آنِ توست، و ستایش همیشگی و ستایش توانایی و ستایش دادگری ، از آنِ توست .

امام علی علیه السلام در پاسخ سؤالی درباره متشابه بودن «قضاء» [بین چند معنا] : قضا دارای ده وجه با معانی گوناگون است ... و از جمله آنها ، داوری و فصل خصومت کردن است ... . [نمونه] داوری ، [در] این سخن خدای متعال است : «و میانشان به حقْ قضاوت می شود و گفته می شود : ستایش ، ویژه پروردگار جهانیان است» ، یعنی میانشان داوری می شود . و [نیز این] سخن خدای متعال : «و خداست که به حقْ داوری می کند، و کسانی که اینان آنها را به جای او (خدا) می خوانند ، [عاجزند و]به چیزی داوری نمی کنند . در حقیقت ، خداست آن که شنوای بیناست» .

امام علی علیه السلام در دعایش : منزّه است خداوندی که ... هنگام داوری ، در حکمش ستم نمی کند .

امام علی علیه السلام :ستایش ، خدای راست که شاهدان ، او را در نمی یابند ؛ آن که در وعده اش راست گفت و از ستم کردن بر بندگان ، دست نگاه داشت . برابری را در میان خَلقش برپا کرد و در داوری بر آنان دادگری نمود .

امام علی علیه السلام در دعا : داوری خدا ، دادگرانه است ... و اوست آمرزنده مهربان ، زیبا ثنا ، نیکو آزماینده ، گوش دهنده به دعا ، و دادگر در داوری .

.

عنه علیه السلام :عُبِدَ فَشَکَرَ ، وحَکَمَ فَعَدَلَ ، وتَکَرَّمَ وتَفَضَّلَ ... ذلِکَ قَولٌ فَصلٌ ، وحُکمٌ عَدلٌ . (1)

عنه علیه السلام :إلهی إن کانَ قَد دَنا أجَلی ، ولَم یُقَرِّبنی مِنکَ عَمَلی ، فَقَد جَعَلتُ الاِعتِرافَ بِالذَّنبِ إلَیکَ وَسائِلَ عِلَلی ، فَإن عَفَوتَ فَمَن أولی مِنکَ بِذلِکَ ، وإن عَذَّبتَ فَمَن أعدَلُ مِنکَ فِی الحُکمِ هُنالِکَ ... . إلهی إن عَفَوتَ فَبِفَضلِکَ ، وإن عَذَّبتَ فَبِعَدلِکَ ، فَیا مَن لا یُرجی إلّا فَضلُهُ ، ولا یُخافُ إلّا عَدلُهُ ، صَلِّ عَلی مُحَمّدٍ وآلِ مُحَمّدٍ ، وَامنُن عَلَینا بِفَضلِکَ ، ولا تَستَقصِ عَلَینا فی عَدلِکَ . (2)

الإمام زین العابدین علیه السلام فی مُناجاتِهِ : سَیِّدی ... وعِزَّتِکَ لَقَد أحبَبتُکَ مَحَبَّةً استَقَرَّت فی قَلبی حَلاوَتُها ، وأنِسَت نَفسی بِبِشارَتِها ، ومُحالٌ فی عَدلِ أقضِیَتِکَ أن تَسُدَّ أسبابَ رَحمَتِکَ عَن مُعتَقِدی مَحَبَّتِکَ . (3)

عنه علیه السلام فِی الدُّعاءِ : . . . فَإنّی عَبدُکَ وفی قَبضَتِکَ ، ناصِیَتی بِیَدِکَ ، لا أمرَ لی مَعَ أمرِکَ ، ماضٍ فِیَّ حُکمُکَ ، عَدلٌ فِیَّ قَضاؤُکَ ، ولا قُوَّةَ لی عَلَی الخُروجِ مِن سُلطانِکَ ، ولاَ أستَطیعُ مُجاوَزَةَ قُدرَتِکَ ، ولا أستَمیلُ هَواکَ ، ولا أبلُغُ رِضاکَ ، ولا أنالُ ما عِندَکَ إلّا بِطاعَتِکَ ، وبِفَضلِ رَحمَتِکَ . (4)

.

1- .المصباح للکفعمی : ص 968 971 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 340 343 .

2- .البلد الأمین : ص 316 عن الإمام العسکری عن آبائه علیهم السلام ، مصباح المتهجّد : ص 593 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 169 کلاهما عن أبی حمزه الثمالی عن الإمام زین العابدین علیه السلام نحوه وفیهما صدره إلی «هنالک» ، المصباح للکفعمی : ص 493 495 وفیه «عملی» بدل «عللی» ، بحار الأنوار : ج 94 ص 105 107 ، دستور معالم الحکم : ص 134 136 عن عبد اللّه الأسدی وفیه «غفرت» بدل «عفوت» .

3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 169 ح 22 نقلاً عن کتاب أنیس العابدین .

4- .الصحیفه السجّادیّه : ص 90 الدعاء 21 ، مصباح المتهجّد : ص 335 ح 443 ، العدد القویّه : ص 326 ، الدروع الواقیه : ص 154 والثلاثه الأخیره

عن الإمام الصادق عليه السلام ، الإقبال : ج 3 ص 159 نحوه من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام وفيها صدره إلى «قضاؤک» .

امام علی علیه السلام :[خدا] عبادت [بندگان] را شکر گزارد ، و به داد ، داوری نمود ، و بزرگواری و احسان کرد ... . این است سخن جدا کننده [ی حق و باطل] و حُکم دادگرانه .

امام علی علیه السلام :بار الها! اگر اَجَلم فرا رسیده و کردارم مرا به تو نزدیک نساخته است، عوامل بدبختی ام را به عنوان عذر ، با اعتراف به گناهم نزد تو می آورم . پس اگر بخشیدی، چه کسی سزاوارتر از تو به آن است ؟ و اگر عذاب نمودی ، چه کسی در داوری نسبت به آنها از تو دادگرتر است ؟ بار الها! اگر بخشیدی ، به خاطر لطف توست ، و اگر کیفر دادی ، به خاطر دادگری توست . پس ای کسی که جز به لطفش امید نمی رود و جز از دادگری اش هراسی نیست بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست و با لطفت بر ما منّت نِه و در دادگری ات بر ما سخت نگیر .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجاتش : ای سَرور من! ... به عزّت تو سوگند ، حقیقتاً ، چنان دوستت دارم که شیرینی محبّتت در قلبم جای گرفته و جانم با زیبایی آن ، مأنوس گشته است . و در دادگاه دادگرانه تو ، غیر ممکن است که اسباب [نزول]رحمتت را از عقیده مندان به محبتّت باز داری .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : ... همانا من ، بنده تو و در پنجه قدرت تو هستم و اختیار من ، به دست توست . با وجود فرمانت ، هیچ [اختیار و حقّ] فرمان دادنی برای من نیست . حُکم تو درباره من ، نافذ ، و داوریِ تو درباره من عادلانه است . مرا توان خروج از سلطنت تو نیست و قادر نیستم از حیطه قدرت تو بیرون روم ، و نمی خواهم از عشق تو به جانبی دیگر میل کنم و به [مقام] خشنودی تو دست نمی یازم و به آنچه نزد توست ، نایل نمی شوم جز با اطاعت تو و به لطف رحمتت .

.

عنه عليه السلام :أنتَ الَّذى أرَدتَ فَكانَ حَتما ما أرَدتَ ، وقَضَيتَ فَكانَ عَدلاً ما قَضَيتَ ، وحَكَمتَ فَكانَ نِصفا (1) ما حَكَمتَ . (2)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ لِلعيدَينِ وَالجُمُعَهِ : الوَيلُ الدّائِمُ لِمَن جَنَحَ (3) عَنكَ ، وَالخَيبَهُ الخاذِلَهُ لِمَن خابَ مِنكَ ، وَالشَّقاءُ الأشقى لِمَنِ اغتَرَّ بِكَ ، ما أكثَرَ تَصَرُّفَهُ فى عَذابِكَ ، وما أطوَلَ تَرَدُّدَهُ فى عِقابِكَ ، وما أبعَدَ غايَتَهُ مِنَ الفَرَجِ ، وما أقنَطَهُ (4) مِن سُهولَهِ المَخرَجِ . ... عَدلاً مِن قَضائِكَ لا تَجورُ فيهِ ، وإنصافا مِن حُكمِكَ لا تَحيفُ عَلَيهِ ، فَقَد ظاهَرتَ الحُجَجَ ، وأبلَيتَ الأعذارَ ، وقَد تَقَدَّمتَ بِالوَعيدِ ، وتَلَطَّفتَ فِى التَّرغيبِ ، وضَرَبتَ الأمثالَ ، وأطَلتَ الإمهالَ ، وأخَّرتَ وأنتَ مُستَطيعٌ لِلمُعاجَلَهِ ، وتَأَنَّيتَ (5) وأنتَ مَلىءٌ بِالمُبادَرَهِ . لَم تَكُن أناتُكَ عَجزا ، ولا إمهالُكَ وَهنا (6) ، ولا إمساكُكَ غَفلَهً ، ولَا انتِظارُكَ مُداراةً ، بَل لِتَكونَ حُجَّتُكَ أبلَغَ ، وكَرَمُكَ أكمَلَ ، وإحسانُكَ أوفى ، ونِعمَتُكَ أتَمَّ ، كُلُّ ذلِكَ كانَ ولَم تَزَل وهُوَ كائِنٌ ولا تَزالُ ، حُجَّتُكَ أجَلُّ مِن أن توصَفَ بِكُلِّها . (7)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ فى يَومِ عَرَفَهَ : أنتَ الَّذى ... قَضَيتَ فَكانَ عَدلاً ما قَضَيتَ ، وحَكَمتَ فَكانَ نِصفا ما حَكَمتَ . (8)

.

1- .النِّصْفُ : النَّصَفَهُ ، وهو الاسم من الإنصاف (الصحاح : ج 4 ص 1432 «نصف») .
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 186 الدعاء 47 ، الإقبال : ج 2 ص 88 ، المصباح للكفعمى : ص 887 .
3- .جَنَحَ : مَالَ ، وسمّى الإثم المائل بالإنسان عن الحقّ جُناحا (مفردات ألفاظ القرآن : ص 207 «جنح») .
4- .القُنوطُ : هو أشدّ اليأس من الشىء ، يقال : قَنَط يَقنَطُ (النهايه : ج 4 ص 113 «قنط») .
5- .استَأنَيتُ : أى انتظرت وتَرَبَّصت ، يقال : أنيت وتأنّيت (النهايه : ج 1 ص 78 «أنا») .
6- .الوَهْنُ : الضَعْفُ (الصحاح : ج 6 ص 2215 «وهن») .
7- .الصحيفه السجّاديّه : ص 183 الدعاء 46 ، مصباح المتهجّد : ص 370 ح 500 نحوه ، جمال الأسبوع : ص 263 عن المتوكّل بن هارون عن الإمام

الصادق عن الإمام زين العابدين عليهماالسلام ، المصباح للكفعمى : ص 573 عن الإمام الصادق عليه السلام ؛ شرح نهج البلاغه : ج 6 ص 179 عن الإمام علىّ والإمام زين العابدين عليهماالسلام .
8- .الصحيفه السجّاديّه : ص 186 الدعاء 47 ، الإقبال : ج 2 ص 88 ، المصباح للكفعمى : ص 887 .

امام زین العابدین علیه السلام :[خدایا!] تو آنی که خواستی و خواستت محقّق گشت، و حُکم نمودی و حُکمت دادگرانه بود، و داوری کردی و داوری ات منصفانه بود .

امام زین العابدین علیه السلام از دعایش در دو عید فطر و قربان و روز جمعه : نفرین همیشگی برای کسی است که از تو روی بگردانَد، و ناامیدی خوارکننده برای کسی است که از تو مأیوس گردد، و بدترین بدبختی برای کسی است که فریب [نعمت های] تو را بخورد . چه بسیار است واژگونی او در عذاب تو، و چه طولانی است سرگردانی او در کیفر تو، و چه دور است گشایش کار او، و چه یأس آلود است آسان رها شدن او . [همه اینها] ناشی از دادگری در حُکم توست که در آن ، جفا نمی کنی و انصاف در داوری توست که در آن ، ستم روا نمی داری . حجّت هایت را [پی در پی]آشکار ساختی و بهانه ها را پایان دادی و تهدید را پیش تر اعلان نمودی، و در ترغیب [به ثواب] ، مهربانی کردی و [برای عبرت گرفتن]مَثَل ها زدی و مهلت ها را طولانی نمودی و [مجازات را] به تأخیر انداختی ، در حالی که به انجام دادن فوری آن قادر بودی، و درنگ نمودی ، در حالی که به شتاب نمودن ، توانا بودی . درنگ تو نه از روی ناتوانی، و مهلت دادن تو نه از روی سستی، و خودداری تو نه از روی غفلت، و انتظار تو نه از روی مدارا بود ؛ بلکه به خاطر این بود که حجّت تو رساتر، و کَرَم تو کامل تر، و احسان تو شامل تر، و نعمت تو تمام تر باشد . همه اینها بوده و از بین نرفته و الآن نیز هست و همیشه خواهد بود . حجّت تو ، بزرگ تر از آن است که همه اش به وصف آید .

امام زین العابدین علیه السلام از دعایش در روز عرفه : تو آنی که ... داوری کردی و داوری ات دادگرانه بود ، و حُکم کردی و حُکمت منصفانه بود .

.

عنه عليه السلام فِى المُناجاهِ الإنجيلِيَّهِ : أحمَدُهُ جاهِرا بِحَمدِهِ ، شاكِرا لِرِفدِهِ ، (1) حَمدَ مُوَفَّقٍ لِرُشدِهِ ، واثِقٍ بِعَدلِهِ ... أدرَكتَ فَاقتَدَرتَ ، وحَكَمتَ فَعَدَلتَ ، وأنعَمتَ فَأفضَلتَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهمَّ ... أنتَ إلهُنا ومَولانا ، حَسَنٌ فينا حُكمُكَ ، وعَدلٌ فينا قَضاؤُكَ ، اقضِ لَنَا الخَيرَ . (3)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ لَكَ الحَمدُ ... تُعطى مَن تَشاءُ بِلا مَنٍّ ، وتَقضى ما تَشاءُ بِلا ظُلمٍ . (4)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : يا مَن يَغفِرُ ظُلمَنا وحَوبَنا (5) وجُرأَتَنا ، وهُوَ لا يَجورُ عَلَينا فى قَضِيَّتِهِ . (6)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : أسأَلُكَ ... أن تَقضِىَ حاجَتى ، وأن تُيَسِّرَ لى عُسرَها ، وتَكفِيَنى مُهِمَّها ؛ فَإن فَعَلتَ فَلَكَ الحَمدُ ، وإن لَم تَفعَل فَلَكَ الحَمدُ ، غَيرَ جائِرٍ فى حُكمِكَ ، ولامُتَّهَمٍ فى قَضائِكَ ، ولا حائِفٍ فى عَدلِكَ . (7)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ إنّى عَبدُكَ وَابنُ عَبدِكَ وَابنُ أمَتِكَ ، ناصِيَتى بِيَدِكَ ، عَدلٌ فِىَّ حُكمُكَ ، ماضٍ فِىَّ قَضاؤُكَ . (8)

.

1- .رِفْد : صِلَه وعَطيّه (النهايه : ج 2 ص 242 «رفد») .
2- .بحار الأنوار : ج 94 ص 153 ح 22 نقلا عن كتاب أنيس العابدين .
3- .الدروع الواقيه : ص 105 ، الإقبال : ج 2 ص 86 ، البلد الأمين : ص 257 كلاهما عن الإمام الحسين عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 97 ص 149 .
4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 311 ، الإقبال : ج 1 ص 261 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .
5- .الحَوبُ و الحُوبُ : الإثم (لسان العرب : ج 1 ص 340 «حوب») .
6- .الإقبال : ج 1 ص 126 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 331 .
7- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 183 ح 416 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 557 ح 1543 ، المقنعه : ص 221 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 111

وفيه «خائف» بدل «حائف» ، مصباح المتهجّد : ص 531 ح 614 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 33 ح 3 .
8- .الكافى : ج 2 ص 561 ح 16 عن سعيد بن يسار ، العدد القويّه : ص 22 ، الإقبال : ج 2 ص 218 بزياده «وفى قبضتک» بعد «أمتک» وكلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 91 ص 75 ح 3 وراجع مسند ابن حنبل : ج 2 ص 41 ح 3712 .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات انجیلیه : او را با ستایش آشکار می ستایم و به خاطر عطاهایش سپاس می گزارم . او را می ستایم ، چون ستایش کسی که به هدایت او ، توفیق یافته و به دادگری او اطمینان دارد ... . یافتی و با قدرت ، مسلّط گشتی و حُکم کردی و دادگری نمودی ، و نعمت بخشیدی و بیش از استحقاق ، عطا کردی .

امام صادق علیه السلام :خدایا ! ... تو معبود و سَرور مایی . حُکم تو درباره ما نیکو، و داوری تو درباره ما دادگرانه است . برای ما نیکی را برآورده ساز .

امام صادق علیه السلام :خدایا ! ستایش ، از آنِ توست ... . به هر که بخواهی ، بدون منّتْ عطا می کنی، و به هر چه بخواهی ، بدون ستم حُکم می کنی .

امام صادق علیه السلام در دعا : ای که ستم و گناه و جرئتِ ما را می آمرزد، در حالی که در حُکمش بر ما ستم روا نمی دارد !

امام صادق علیه السلام در دعا : از تو می خواهم ... که حاجتم را روا کنی و دشواری آن را آسان نمایی و مهمّ آن را کفایتم کنی . اگر چنین کردی ، ستایشْ تو راست ، و اگر چنین نکردی ، [باز هم] ستایشْ تو راست ، که تو در حُکمت ستم نمی کنی و در داوری ات متّهم و در دادگری ات ستمگر نیستی .

امام صادق علیه السلام :خدایا ! همانا من بنده تو و پسر بنده تو و پسر کنیز تو هستم . اختیار من به دست توست . حُکم تو درباره من دادگرانه ، و داوری تو درباره من نافذ است .

.

الإمام الرضا علیه السلام فی وَصفِ رَبِّهِ عز و جل : لا یُمَثَّلُ بِخَلیقَتِهِ ، ولا یَجورُ فی قَضِیَّتِهِ . (1)

الإمام الجواد فی زِیارَهِ أبیهِ الإمامِ الرِّضا علیهماالسلام : اللّهُمَّ إنّی أسأَلُکَ یا اللّهُ ... العادِلُ فی بَرِیَّتِهِ ، العالِمُ فی قَضِیَّتِهِ ، الکَریمُ فی تَأخیرِ عُقوبَتِهِ ... فَکَم مِن سَیِّئَهٍ أخفاها حِلمُکَ حَتّی دَخِلَت ، وحَسَنَهٍ ضاعَفَها فَضلُکَ حَتّی عَظُمَت عَلَیها مُجازاتُکَ ، جَلَلتَ أن یُخافَ مِنکَ إلّا العَدلُ ، وأن یُرجی مِنکَ إلّا الإحسانُ وَالفَضلُ ، فَامنُن عَلَیَّ بِما أوجَبَهُ فَضلُکَ ، ولا تَخذُلنی بِما یَحکُمُ بِهِ عَدلُکَ . (2)

الإمام الهادی علیه السلام مِن دُعائِهِ فی قُنوتِهِ : أنتَ الخالِقُ بِغَیرِ تَکَلُّفٍ ، وَالقاضی بِغَیرِ تَحَیُّفٍ . (3)

و العَدلُ فِی العَطاءِمصباح المتهجّد فی دُعاءٍ ذکَرَهُ بَعدَ صَلاهِ عَلِیٍّ علیه السلام : اللّهُمَّ إنّی اُشهِدُکَ وکَفی بِکَ شَهیدا ، وأشهَدُ أنَّکَ أنتَ اللّهُ رَبّی ... وأشهَدُ أنَّ قَولَکَ حَقٌّ ، وأنَّ قَضاءَکَ حَقٌّ ، وأنَّ عطاءَکَ عَدلٌ . (4)

الإمام علیّ علیه السلام :قَدَّرَ الأَرزاقَ فَکَثَّرَها وقَلَّلَها ، وقَسَّمَها عَلَی الضّیقِ وَالسَّعَهِ ، فَعَدَلَ فیها لِیَبتَلِیَ مَن أرادَ بِمَیسورِها ومَعسورِها ، ولِیَختَبِرَ بِذلِکَ الشُّکرَ وَالصَّبرَ مِن غَنِیِّها وفَقیرِها . (5)

.

1- .التوحید : ص 47 ح 9 عن محمّد بن زیاد ومحمّد بن سیّار عن الإمام العسکری عن أبیه عن جدّه علیهم السلام ، التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام : ص 51 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 297 ح 23 .
2- .بحار الأنوار : ج 102 ص 55 ح 11 .
3- .مهج الدعوات : ص 83 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 227 .
4- .مصباح المتهجّد : ص 300 ح 411 ، جمال الأسبوع : ص 171 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 180 ح 6 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 91 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 148 ح 11 .

و دادگری در بخشش

امام رضا علیه السلام در توصیف پروردگار عز و جل : به آفریدگانش تشبیه نمی گردد و در حُکمش ستم نمی کند .

امام جواد علیه السلام در زیارت پدرش امام رضا علیه السلام : خدایا ! از تو می خواهم ... ای خدایی که در میان خَلقش دادگر است ، و در داوری اش داناست و در تأخیر انداختن مجازاتش کریم است ! ... چه بسیار بدی ای که بردباری تو آن را پوشانْد تا این که از بین رفت ، و چه بسیار خوبی ای که لطف تو آن را افزون کرد تا این که پاداش تو در برابر آن ، بزرگ گشت ! بسیار بزرگوارتر از آنی که جز از داد تو ، هراسی باشد ، و جز احسان و لطف ، از تو امید رود . پس به آنچه اقتضای لطف توست ، بر من منّت نِه و به آنچه دادگری ات حکم می کند ، خوارم نگردان .

امام هادی علیه السلام در دعای قنوتش : [خدایا !]تو آفریدگاری هستی بدون زحمت و دادگری هستی بدون ستم .

و دادگری در بخششمصباح المتهجّد در دعایی که پس از نماز امام علی علیه السلام ذکر نموده است : خدایا ! تو را گواه می گیرم و تو برای گواهی دادن کافی هستی ، و شهادت می دهم که تویی آن خدایی که پروردگار من است ... و شهادت می دهم که سخن تو حق است و داوری تو ، حق است و بخشش تو ، دادگرانه است .

امام علی علیه السلام :[خداوند] روزی همگان را تعیین کرد . سپس آن را زیاد و کم نمود و آن را بر پایه تنگی و گشایش ، تقسیم کرد . آن گاه در آن ، دادگری ورزید تا به وسیله آسانی و سختی آن ، هر که را بخواهد ، بیازماید و بدین وسیله سپاس گزاری و شکیبایی توانگر و نیازمند را بشناسد .

.

عنه عليه السلام :إنَّ طَلَبَ العِلمِ أوجَبُ عَلَيكُم مِن طَلَبِ المالِ ، إنَّ المالَ مَقسومٌ مَضمونٌ لَكُم ، قَد قَسَّمَهُ عادِلٌ بَينَكُم وضَمِنَهُ ، وسَيَفى لَكُم . (1)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ المَعروفِ بِدُعاءِ اليَمانِىِّ : اِبتَدَأتَنى بِالنِّعَمِ فَضلاً وطَولاً (2) ، وأمَرتَنى بِالشُّكرِ حَقّاً وعَدلاً ، ووَعَدتَنى عَلَيهِ أضعافا ومَزيدا ، وأعطَيتَنى مِن رِزقِكَ اعتِبارا وفَضلاً. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :الحَمدُ للّهِ رِضىً بِحُكمِ اللّهِ ، شَهِدتُ أنَّ اللّهَ قَسَمَ مَعايِشَ عِبادِهِ بِالعَدلِ ، وأخَذَ عَلى جَميعِ خَلقِهِ بِالفَضلِ ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، ولا تَفتِنّى بِما أعطَيتَهُم ، ولا تَفتِنهُم بِما مَنَعتَنى ، فَأحسُدَ خَلقَكَ ، وأغمَطَ (4) حُكمَكَ . اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وطَيِّب بِقَضائِكَ نَفسى ، ووَسِّع بِمَواقِعِ حُكمِكَ صَدرى ، وهَب لِىَ الثِّقَةَ لِأُقِرَّ مَعَها بِأنَّ قَضاءَكَ لَم يَجرِ إلّا بِالخِيَرَةِ . (5)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ فِي يَومِ عَرَفَةَ : قَدَّرتَ الاُمورَ بِعِلمِكَ ، وقَسَّمتَ الأَرزاقَ بِعَدلِكَ ، ونَفَذَ فى كُلِّ شَىءٍ عِلمُكَ ، وحارَتِ الأَبصارُ دونَكَ ... فَلَم يُقايِس شَيئا بِشَىءٍ مِن خَلقِهِ ، ولَم يَستَعِن عَلى خَلقِهِ بِغَيرِهِ . ثُمَّ أمضَى الاُمورَ عَلى قَضائِهِ وأجَّلَها إلى أجَلٍ مُسَمّىً ، قَضى فيها بِعَدلِهِ ، وعَدَل فيها بِفَضلِهِ ، وفَصَلَ فيها بِحُكمِهِ ، وحَكَمَ فيها بِعَدلِهِ . (6)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 30 ح 4 ، تحف العقول : ص 199 ، مشكاه الأنوار : ص 242 ح 704 ، أعلام الدين : ص 94 وليس فيه «مضمون» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 175 ح 41 .
2- .الطَّوْلُ : المَنّ (الصحاح : ج 5 ص 1755 «طول») .
3- .مهج الدعوات : ص 141 عن عبد اللّه بن عبّاس وعبد اللّه بن جعفر و ص 150 عن ابن عبّاس و ص 165 وفيه «امتحانا» بدل «فضلاً» ، البلد الأمين : ص 346 وفيه «اختيارا ورضا» بدل «اعتبارا وفضلاً» ، بحار الأنوار : ج 95 ص 244 ح 31 .
4- .الغَمْطُ : الإستهانه والاستحقار (النهايه : ج 3 ص 387 «غمط») .
5- .الصحيفه السجّاديّه : ص 139 الدعاء 35 .
6- .الإقبال : ج 2 ص 102 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 228 ح 4 .

امام علی علیه السلام :همانا طلب دانش از طلب دارایی بر شما لازم تر است ؛ زیرا دارایی برای شما تقسیم و تضمین شده است . آن را دادگری میانتان قسمت نموده و ضمانت کرده است و به زودی ، برایتان تأمین می کند .

امام علی علیه السلام از دعایش که به «دعای یَمانی» معروف است : [خدایا !]تو آفرینشم را با نعمت هایت از روی بخشش و منّت ، آغاز کردی و بر پایه حق و داد ، مرا به سپاس گزاری ، امر نمودی و برای آن ، پاداش چندین برابر و فراوان نویدم دادی و از روزی ات با احترام و لطف ، به من عطا فرمودی .

امام زین العابدین علیه السلام :ستایش ، خدا را با خشنودی از حُکم او ! گواهی می دهم که خداوند ، توشه بندگانش را دادگرانه تقسیم نمود و با همه آفریدگانش با لطف رفتار کرد . خدایا ! بر محمّد و خاندان او درود فرست و مرا با آنچه به آنان بخشودی ، و آنان را با آنچه از من باز داشتی ، امتحان نکن تا [باعث شود] به آفریدگانت رشک برم و حُکمت را سبُک شمارم . خدایا ! بر محمّد و خاندان او درود فرست و با دادرسی ات ، روانم را پاکیزه گردان و به وسیله جایگاه های صدور حُکمت سینه ام را گشاده فرما و اعتمادی ارزانی ام دار تا در سایه آن ، اعتراف نمایم که حکم تو ، جز به نیکی ، جاری نگشته است .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای او در روز عرفه : با دانشت کارها را مقدّر نمودی ، و با دادگری ات روزی ها را تقسیم کردی . دانشت در هر چیزی نافذ است ، و دیدگان (فهم ها) در شناخت تو سرگردان اند ... . پس ، [خداوند]چیزی از آفریدگان را به چیز دیگر ، قیاس نکرد و برای اقدام علیه آفریده اش ، از دیگری یاری نخواست . سپس کارها را بر اساس حُکمش انجام داد و اَجَلشان را تعیین کرد . با دادگری اش ، درباره آنها داوری نمود و با لطفش ، درباره آنها دادگری کرد و با حُکمش میان آنها فیصله داد و درباره آنها دادگرانه داوری نمود .

.

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ فى يَومِ الجُمُعَهِ : قَنِّعنى يا إلهى بِما رَزَقتَنى ، وما رَزَقتَنى مِن رِزقٍ فَأَرِنى فيهِ عَدلاً حَتّى أرى قَليلَهُ كَثيرا ، وأبذُلَهُ فيكَ بَذلاً (1) .

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ... وَارزُقنى مُواساهَ مَن قَتَّرتَ (2) عَلَيهِ مِن رِزقِكَ بِما وَسَّعتَ عَلَىَّ مِن فَضلِكَ ، ونَشَرتَ عَلَىَّ مِن عَدلِكَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام مِن دُعائِهِ فى يَومِ عَرَفَهَ : اِفتَح عَلَىَّ أبوابَ رَحمَتِكَ ، ورَضِّنى بِعادِلِ قِسَمِكَ . (4)

عنه عليه السلام لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ : اُنظُرِ الآنَ إلى ذَواتِ الأَربَعِ ، كَيفَ تَراها تَتبَعُ اُمَّهاتِها مُستَقِلَّهً بِأَنفُسِها ... وكَذلِكَ تَرى كَثيرا مِنَ الطَّيرِ كَمِثلِ الدَّجاجِ وَالدُّرّاجِ (5) وَالقَبَجِ (6) تَدرُجُ وتَلقُطُ حينَ يَنقابُ عَنهَا البَيضُ . فَأَمّا ما كانَ مِنها ضَعيفا لا نُهوضَ فيهِ ، كَمِثلِ فِراخِ الحَمامِ وَاليَمامِ (7) وَالحُمَّرِ (8) ، فَقَد جُعِلَ فِى الاُمَّهاتِ فَضلُ عَطفٍ عَلَيها ، فَصارَت تَمُجُّ الطَّعامَ فى أفواهِها بَعدَما توعيهِ حَواصِلُها ، فَلا تَزالُ تَغذوها حَتّى تَستَقِلَّ بِأَنفُسِها ، ولِذلِكَ لَم تُرزَقِ الحَمامُ فِراخا كَثيرَهً مِثلَما تُرزَقُ الدَّجاجُ ؛ لِتَقوَى الاُمُّ عَلى تَربِيَهِ فِراخِها فَلا تَفسُدَ ولا تَموتَ ، فَكُلٌّ اُعطِىَ بِقِسطٍ مِن تَدبيرِ الحَكيمِ اللَّطيفِ الخَبيرِ . (9)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 376 ح 502 ، جمال الاُسبوع : ص 267 كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 68 ح 12 .
2- .أقتر اللّه رِزقَهُ : أى ضيّقَهُ وقلّله (النّهايه : ج 4 ص 12 «قتر») .
3- .مصباح المتهجّد : ص 829 ح 888 ، الإقبال : ج 3 ص 300 كلاهما عن العبّاس بن مجاهد عن أبيه ، المصباح للكفعمى : ص 723 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 20 .
4- .الإقبال : ج 2 ص 154 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 266 .
5- .الدرّاج : ضرب من الطير ، للذكر والاُنثى (الصحاح : ج 1 ص 314 «درج») .
6- .القَبَجُ : الحَجَلُ ، فارسى معرّب (الصحاح : ج 1 ص 337 «قبج») .

7- .اليَمَامُ : هو الحمام الوحشى ، وقال الكسائى : هو الّذى يألف البيوت (المصباح المنير : ص 681 «يمم») .
8- .الحُمَّرَةُ وقد تخفّف : طائر صغير كالعصفور (النهايه : ج 1 ص 439 «حمر») .
9- .بحار الأنوار : ج 3 ص 93 عن المفضّل بن عمر .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای او در روز جمعه : بار الها! مرا به آنچه روزی ام کردی ، قانع گردان ، و در آنچه روزی ام فرمودی ، عدالتی نشانم بده تا اندک آن را بسیار ببینم و آن را در راه تو به خوبی ببخشم .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست ... و به خاطر لطف گسترده ات به من و اعطای دادگرانه ات به من ، همیاریِ کسی را که از روزیِ کمتری برخوردارش ساختی ، روزی ام فرما .

امام صادق علیه السلام از دعایش در روز عرفه : [خدایا!] درهای رحمتت را به رویم بگشای و با تقسیم های دادگرانه ات خشنودم ساز .

امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر : همین الآن به این چارپایان بنگر . ببین چگونه هر یک به طور جداگانه در پیِ مادرانشان هستند ... . همچنین بسیاری از پرندگان (مانند : مرغ و تیهو و کبک) را می بینی که در پی دانه بر می آیند ، در ساعتی که از تخمْ بیرون می آیند . آن جوجه هایی که ناتوان اند و حرکتی ندارند (مانند : جوجه کبوتر اهلی و کبوتر صحرایی و کبک) ، در ضمیر مادران آنها ، مهربانی زیادی نهاده شده است ، به گونه ای که خوراک را پس از جمع آوری در چینه دانشان ، در دهان آنها پرتاب می کنند ، و پیوسته آنها را غذا می دهند تا خودشان در انجام دادن کارهایشان استقلال یابند . به همین دلیل [ناتوانی جوجه ها]است که کبوتر ، مانند مرغ ، از جوجه زیاد برخوردار نمی شود ، به جهت این که مادر بتواند جوجه هایش را خوب بپروراند تا فاسد نشوند و از بین نروند . به همه آنها از روی تدبیرِ [خداوندِ]دانای مهربانِ آگاه ، دادگرانه عطا شده است .

.

الكافى عن مِعتّب :دَخَلَ مُحَمَّدُ بنُ بِشرٍ الوَشّاءُ عَلى أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، يَسأَ لُهُ أن يُكَلِّمَ شِهابا أن يُخَفِّفَ عَنهُ حَتّى يَنقَضِيَ المَوسِمُ ، وكانَ لَهُ عَلَيهِ ألفُ دينارٍ ، فَأرسَلَ [الصّادِقُ عليه السلام]إلَيهِ فَأتاهُ فَقالَ لَهُ : قَد عَرَفتَ حالَ مُحَمَّدٍ وَانقِطاعَهُ إلَينا ، وقَد ذَكَرَ أنَّ لَکَ عَلَيهِ ألفَ دينارٍ ، لَم تَذهَب فى بَطنٍ ولا فَرجٍ ، وإنَّما ذَهَبَت دَينا عَلَى الرِّجالِ ووَضائِعَ وَضِعَها ، وأنَا اُحِبُّ أن تَجعَلَهُ فى حِلٍّ . فَقالَ[عليه السلام] : لَعَلَّکَ مِمَّن يَزعُمُ أنَّهُ يُقبَضُ مِن حَسَناتِهِ فَتُعطاها ، فَقالَ : كَذلِکَ فى أيدينا . فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : اللّهُ أكرَمُ وأعدَلُ مِن أن يَتَقَرَّبَ إلَيهِ عَبدُهُ ، فَيَقومَ فِى اللَّيلَهِ القَرَّهِ (1) أو يَصومَ فِى اليَومِ الحارِّ أو يَطوفَ بِهذَا البَيتِ ثُمَّ يَسلُبَهُ ذلِکَ فَيُعطاهُ ، ولكِن ، للّهِ فَضلٌ كَثيرٌ يُكافِئُ المُؤمِنَ ، فَقالَ : فَهُوَ فى حِلٍّ . (2)

الكافى عن الإمام الكاظم عليه السلام :إنَّ اللّهَ لَم يَترُک شَيئا مِن صُنوفِ الأَموالِ إلّا وقَدَقسَمَهُ ، وأعطى كُلَّ ذى حَقٍّ حَقَّهُ ، الخاصَّهَ وَالعامَّهَ ، وَالفُقَراءَ وَالمَساكينَ ، وكُلَّ صِنفٍ مِن صُنوفِ النّاسِ ، فَقالَ : لَو عُدِلَ فِى النّاسِ لَاستَغنَوا . ثُمَّ قالَ : إنَّ العَدلَ أحلى مِنَ العَسَلِ ، ولا يَعدِلُ إلّا مَن يُحسِنُ العَدلَ . (3)

.

1- .يقال : لَيلَهٌ قَرَّهٌ : بارِدهٌ وأصابَهُم قَرَّهٌ : بَردٌ (المعجم الوسيط : ج 2 ص 725 «قرر») .
2- .الكافى : ج 4 ص 36 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 364 ح 80 .
3- .الكافى : ج 1 ص 542 ح 4 ، تهذيب الأحكام : ج 4 ص 130 ح 366 وفيه «ضرب» بدل «صنف» .

الکافی به نقل از معتّب : محمّد بن بِشرِ وَشّاء به حضور امام صادق علیه السلام رسید و از ایشان خواست که با شهاب ، صحبت کند تا در بازپرداخت قرض وی که هزار دینار بود تا پایان موسم [حج]به او مهلت دهد . امام صادق علیه السلام فردی را در پی شهاب فرستاد و او به محضر امام صادق علیه السلام رسید . امام علیه السلام به او فرمود : «تو ، حال محمّد و متوسّل شدنش به ما را می دانی . او می گوید که تو هزار دینار از او بستانکاری ، که در راه شکم و شهوت ، مصرف نشده ؛ بلکه [بخشی] به صورت طلبی که از افراد دارد و [بخشی نیز]با زیان هایی که در تجارت دید ، از دستش رفت . من دوست دارم که تو او را [در باز گرداندن بدهی اش] آزاد بگذاری» . سپس فرمود : «شاید تو از جمله کسانی هستی که می پندارند از نیکی های او گرفته و به تو داده می شود » . شهاب گفت : پیش ما ، این چنین است . امام صادق علیه السلام فرمود : «[البتّه] خداوند ، بخشنده تر و دادگرتر از آن است که بنده ای به او تقرّب بجوید و در شب سرد به نماز برخیزد ، یا در روز گرم ، روزه بگیرد و یا این خانه (کعبه) را طواف نماید و او [پاداشِ] آن را از وی باز گیرد ، و [بی تردید ،]به او عطا می گردد . لطف خداوند ، بسیار است و مؤمن را پاداش می دهد» . شهاب گفت : محمّد بن بشر ، آزاد است و مهلت دارد .

الکافی :امام کاظم علیه السلام فرمود : «همانا خداوند ، چیزی از انواع دارایی ها را رها نکرده است ، جز این که تقسیمش نموده و حقّ هر صاحب حقّی را از : خاص و عام ، نیازمندان و تهی دستان ، و هر گروهی از مردم ، داده است » . [امام علیه السلام] فرمود : «اگر در میان مردم دادگری می شد ، حتما بی نیاز می شدند» . سپس فرمود : «همانا داد ، از عسل ، شیرین تر است ، و دادگری نکرده است ، مگر کسی که آن را به خوبی انجام دهد» .

.

الإمام العسكرىّ عليه السلام فِى التَّفسيرِ المَنسوبِ إلَيهِ ، فى قِصَّهِ ذَبحِ بَنى إسرائيلَ البَقَرَهَ وإحياءِ اللّهِ شَخصا مَقتولاً بَعدَ أن ضَرَبوهُ بِبَعضها بِأمرِهِ تَعالى : ... فَأوحَى اللّهُ إلَيهِ : يا موسى إنَّهُ كانَ لِهذَا الفَتَى المَنشورِ (1) بَعدَ القَتلِ سِتّونَ سَنَهً ، وقَد وَهَبتُ لَهُ بِمَسأَلَتِهِ وتَوسُّلِهِ بِمُحَمَّدٍ وآلِهِ الطَّيِّبينَ سَبعينَ سَنَهً ، تَمامَ مِئَهٍ وثَلاثينَ سَنَهً ، صَحيحَهٌ حَواسُّهُ ، ثابِتٌ فيها جَنانُهُ (2) ، قَوِيَّهٌ فيها شَهَواتُهُ ، يَتَمَتَّعُ بِحَلالِ هذِهِ الدُّنيا ويَعيشُ ، ولا يُفارِقُها ولا تُفارِقُهُ ، فَإذا حانَ حينُهُ حانَ حينُها وماتا جَميعاً معا فَصارا إلى جِنانى ، وكانا زَوجَينِ فيها ناعِمَينِ . ولَو سَأَلَنى يا موسى هذَا الشَّقِيُّ القاتِلُ بِمِثلِ ما تَوَسَّلَ بِهِ هذَا الفَتى عَلى صِحَّهِ اعتِقادِهِ أن أعصِمَهُ مِنَ الحَسَدِ ، وأُقنِعَهُ بِما رَزَقتُهُ وذلِكَ هُوَ المُلكُ العَظيمُ لَفَعَلتُ . ولَو سَأَلَنى بِذلِكَ مَعَ التَّوبَهِ مِن صُنعِهِ إلّا أفضَحَهُ لَما فَضَحتُهُ ، ولَصَرَفتُ هؤُلاءِ عَنِ اقتِراحِ إبائَهِ القاتِلِ ، ولَأَغنَيتُ هذَا الفَتى مِن غَيرِ هذَا الوَجهِ بِقَدرِ هذَا المالِ أوجِدُهُ (3) . ولَو سَأَلَنى بَعدَمَا افتَضَحَ وتابَ إلَيَّ وتَوَسَّلَ بِمِثلِ وَسيلَهِ هذَا الفَتى ، أن أُنسِيَ النّاسَ فِعلَهُ بَعدَما أُطلِعُ لِأَولِيائِهِ فَيَعفونَهُ عَنِ القِصاصِ لَفَعَلتُ ، فَكانَ لا يُعَيِّرُهُ بِفِعلِهِ أحَدٌ ، ولا يَذكُرُهُ فيهِم ذاكِرٌ ، ولكِن ، ذلِكَ فَضلٌ أُوتيهِ مَن أشاءُ ، وأنَا ذُو الفَضلِ العَظيمِ ، وأعدِلُ بِالمَنعِ عَلى مَن أشاءُ ، وأنَا العَزيزُ الحَكيمُ . (4)

راجع : ص 78 (ما يضادّ الإيمان بالعدل الإلهى) . ص 106 (العدل فى الآخره) .

.

1- .أنشرهُ اللّه : أى أحياه (النهايه : ج 5 ص 54 «نشر») .
2- .الجَنَانُ : القَلْبُ (المصباح المنير : ص 112 «جنن») .
3- .وَجَدَ يَجِدُ : أى استغنى غنىً لا فقر بعده (النهايه : ج 5 ص 155 «وجد») .
4- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرىّ عليه السلام : ص 280 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 271 ح 7 .

امام عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به او درباره داستان سر بریدن گاو بنی اسرائیل و زنده کردن خداوند شخصی را که به قتل رسیده بود هنگامیکه بعضی از اعضاء بدن گاو را به آن شخص زدند : خداوند به موسی وحی کرد : «ای موسی! برای این جوان که پس از کشته شدن ، زنده شده است ، شصت سال عمر مقدّر بود و من به خاطر دعا و متوسّل شدن او به محمّد و خاندان پاکش ، هفتاد سال دیگر به عمر او افزودم که جمعا صد و سی سال می شود . این جوان در این مدّت ، دارای حواس سالم ، قلب ثابت و شهوت توانمند است ، از حلال این دنیا بهره مند می گردد ، و نه او از همسرش (دختر عمویش) فاصله می گیرد و نه همسرش از او . هر گاه وقتِ او سر آمد ، زمان همسر او نیز پایان می یابد و هر دو با هم می میرند و به بهشت من در می آیند و همچنان زن و شوهر خواهند بود که در بهشت ، متنعّم اند . ای موسی! اگر این قاتل بدبخت با توسّل به همان چیزی که این جوان به آن متوسّل شد ، با عقیده صحیح از من می خواست که او را از حسد ، مصون بدارم و به آنچه روزی اش داده ام ، قانعش سازم که دارایی بزرگ ، همین است چنین کردم . و اگر بدین طریق (با توسّل به محمّد و خاندان پاکش) با توبه از کرده خویش ، از من می خواست که او را رسوا نکنم ، رسوایش نمی کنم و مردم را از درخواست افشای نام قاتل منصرف می سازم ، و این جوان را از راه دیگر با همین اندازه دارایی ، چنان بی نیاز می کنم که هیچ نیازمندی ای در پی آن نباشد . و اگر پس از رسوایی و توبه و توسّل به سانِ توسّل این جوان و پس از آن که در دل اولیای مقتول ، ترحمّی ایجاد کردم تا از قصاص او درگذرند ، از من بخواهد که مردم را درباره کار [بدِ] او به فراموشی دچار سازم ، چنین می کنم ، به طوری که کسی به خاطر آن کارش او را تحقیر نکند و در میان مردم ، کسی از آن یادی ننماید ؛ لیکن این ، فضیلتی است که به هر که بخواهم ، می بخشم ، که من صاحب فضیلت بزرگم ! و به وسیله محروم ساختن ، بر هر که بخواهم ، دادگری می نمایم ، که من قدرتمند حکیمم !» .

ر . ک : ص 79 (فصل دوم : آنچه با ایمان به دادگری خداوند ، منافات دارد) . ص 107 (فصل پنجم : عدالت در آخرت) .

.

1 / 3مَعنى عَدلِ الإِنسانِأ العَدلُ الاِعتِقادِيُّالكتاب«وَ الْكَفِرُونَ هُمُ الظَّلِمُونَ» . (1)

«وَ إِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَبُنَىَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» . (2)

«وَجَحَدُواْ بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَقِبَهُ الْمُفْسِدِينَ» . (3)

راجع : البقره : 51 ، 54 ، 59 ، 92 ، 145 ، 150 ، 165 ، 193 ، 258 وآل عمران : 86 ، 94 ، 128 ، 151 ، 153 ، 192 والمائده : 72 والأعراف : 103 والأنفال : 54 والزخرف : 39 وهود : 101 والنساء : 75 والمائده : 51 والأنعام : 21 ، 33 ، 45 ، 47 ، 58 ، 68 ، 93 ، 129 ، 131 ، 135 ، 144 ، 157 ، 160 ويونس : 13 ، 17 ، هود : 18 ، 37 والإسراء : 59 والكهف : 15 ، 57 ، 59 والتوبه : 109 والحشر : 17 ، والنمل : 43 و 44 ، والأحقاف : 10 والعنكبوت : 49 ، 68 والزمر : 32 والصفّ : 7 والسجده : 22 والحج : 25 .

الحديثالإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاِءحْسَنِ» (4) : العَدلُ شَهادَهُ أن لا إلهَ إلّا اللّهُ . (5)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاِءحْسَنِ» : العَدلُ شَهادَهُ الإِخلاصِ ، وأَنَّ مُحَمَّدا رَسولُ اللّهِ . (6)

.

1- .سبأ : 40 و 41 .
2- .لقمان : 13 .
3- .الصافّات : 158 . اختلفت أقوال المفسّرين فى تعيين هذا النسب ؛ فابن عبّاس يذهب إلى أنّها تختصّ بثلاثه أحياء من قريش وهم : سليم ، وخزاعه ، وجهينه ، حيث يقولون : صاهر إلى كرام الجنّ . ونُقل عن ابن عبّاس أيضا : زعم أعداء اللّه أنّه تبارک وتعالى وإبليس أخوان . وطبقا لنقل بعض المفسّرين أنّ جماعه من العرب يعتبرون الجنّ ملائكه ، وأنّ الملائكه

هم بنات اللّه ! لكن الذى يقوى فى النظر هو أنّ الآيه عامّه وهى تشمل كلّ العلاقات حتّى العلاقه النسبيّه ، راجع الدرّ المنثور : ج 7 ص 133 وتفسير الطبرىّ : ج 12 الجزء 23 ح 108 والميزان فى تفسير القرآن : ج 17 ص 173 وتفسير نمونه (بالفارسيه) : ج 19 ص 174 وص 222 ح 1129 .
4- .النحل : 90 .
5- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 268 ح 62 عن عطاء الهمدانى و ص 267 ح 60 عن إسماعيل الحريرى عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، تفسير القمّى : ج 1 ص 388 عن الإمام الصادق عليه السلام ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 260 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 24 ص 188 ح 6 .
6- .تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 261 ح 20 عن عطيّه بن الحارث ، بحار الأنوار : ج 24 ص 188 ح 7 .

الف عدالت اعتقادی

1 / 3معنای عدالت انسانالف عدالت اعتقادیقرآن«و کافران ، خود ، ستمکاران اند» .

«و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش در حالی که او را اندرز می داد گفت : ای پسرک من! به خدا شرک مَوَرز که به راستی ، شرک ، ستمی بزرگ است» .

«و با آن که دل هایشان بِدان یقین داشت ، از روی ستم و تکبّر ، آن را انکار کردند . پس ببین فرجام فسادگران چگونه بود» .

حدیثامام باقر علیه السلام درباره این سخن خدای متعال : «در حقیقت ، خدا به عدالت و احسان فرمان می دهد» : عدالت ، شهادت دادن به این است که معبودی جز خدا نیست .

امام باقر علیه السلام درباره این سخن خدای متعال : «در حقیقت ، خدا به عدالت و احسان ، فرمان می دهد» : عدالت ، به توحید شهادت دادن است و این که محمّد ، فرستاده خداست .

.

ب العَدلُ العَمَلِيُّالكتاب«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّ مِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَ لِدَيْنِ وَالأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَى بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُواْ الْهَوَى أَن تَعْدِلُواْ وَإِن تَلْوُواْ أَوْ تُعْرِضُواْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن عامَلَ النّاسَ فَلَم يَظلِمهُم ، وحَدَّثَهُم فَلَم يَكذِبهُم ، ووَعَدَهُم فَلَم يُخلِفهُم، فَهُوَ مِمَّن كَمَلَت مُرُوءَتُهُ، وظَهَرَت عَدالَتُهُ، ووَجَبَت اُخُوَّتُهُ، وحَرُمَت غيبَتُهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ العَدلَ ميزانُ اللّهِ تَعالى فِى الأَرضِ ، فَمَن أخَذَهُ قادَهُ إلَى الجَنَّهِ ، ومَن تَرَكَهُ ساقَهُ إلَى النّارِ . (3)

حليه الأولياء عن أبى تميمه :سَأَلتُ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله عَن أبوابِ القِسطِ ، فَقالَ : إنصافُ النّاسِ مِن نَفسِكَ ، وبَذلُ السَّلامِ لِلعالَمِ (4) ، وذِكرُ اللّهِ تَعالى فِى الغِنى وَالفاقَهِ ، حَتّى لا تُبالِىَ ذُمِمتَ فِى اللّهِ أو حُمِدتَ . (5)

.

1- .النحل : 114 116 .
2- .الخصال : ص 208 ح 28 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 30 ح 34 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الكافى : ج 2 ص 239 ح 28 عن سماعه بن مهران عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 57 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 1 ح 1 ؛ مسند الشهاب : ج 1 ص 322 ح 543 عن أحمد بن علىّ عن أبيه عن الإمام الرِّضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله .
3- .تنبيه الغافلين : ص 367 ح 551 عن عمر ؛ مستدرک الوسائل : ج 11 ص 317 ح 13145 نقلاً عن لُبِّ اللباب .
4- .. المراد به جميع المسلمين ؛ مَن عرفته ومن لم تعرفه (فيض القدير : ج 3 ص 390) .
5- .حليه الأولياء : ج 5 ص 207 ، الإصابه : ج 7 ص 45 الرقم 9655 ، اُسد الغابه : ج 6 ص 175 الرقم 6030 وليس فيه ذيله من «وذكر اللّه ...» .

ب عدالت عملی

ب عدالت عملیقرآن«ای کسانی که ایمان آورده اید! پیوسته برابری را برپا دارید و برای خدا گواهی دهید ، هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما]باشد . اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد ، خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است . پس ، از پیِ هوس نروید که [از حق] عدول کنید. و اگر به انحراف گرایید یا روی برگردانید ، قطعا خدا به آنچه انجام می دهید ، آگاه است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که با مردم معاشرت کند و ستم روا ندارد ، و برای مردم سخن بگوید و به آنان دروغ نگوید ، و به مردم وعده دهد و خُلف وعده ننماید ، جزو کسانی است که جوان مردی اش کامل ، دادگری اش آشکار ، برادری اش واجب ، و غیبتش حرام است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دادگری ، معیار خدای متعال در زمین است . هر که آن را به کار گیرد ، خدا او را به سوی بهشتْ هدایت می کند و هر که آن را رها سازد ، خدا او را به سوی جهنّم می راند .

حلیه الأولیاء به نقل از ابو تمیمه : از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره بخش های عدالت پرسیدم . فرمود : «عدالت ورزیدن با مردم ، هدیه نمودن سلام به دانشمند ، و در [هنگام]بی نیازی و نیازمندی به یاد خداوند متعال بودن ، به طوری که در راه خدا باکی نداشته باشی که مذمّت شوی یا ستایش گردی» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ العَدلَ ميزانُ اللّهِ سُبحانَهُ الَّذى وَضَعَهُ فِى الخَلقِ ونَصَبَهُ لِاءِقامَهِ الحَقِّ ، فَلا تُخالِفهُ فى ميزانِهِ ، ولا تُعارِضهُ فى سُلطانِهِ . (1)

عنه عليه السلام :جَعَلَ اللّهُ سُبحانَهُ العَدلَ قِواما (2) لِلأَنامِ ، وتَنزيها مِنَ (3) المَظالِمِ وَالآثامِ ، وتَسنِيَةً (4) لِلإِسلامِ . (5)

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاءِحْسَنِ» (6) :العَدلُ : الإِنصافُ ، وَالإِحسانُ : التَّفَضُّلُ . (7)

عنه عليه السلام :العَدلُ أَنَّكَ إذا ظَلَمتَ أنصَفتَ ، وَالفَضلُ أَنَّكَ إذا قَدَرتَ عَفَوتَ . (8)

عنه عليه السلام :العَدلُ إنصافٌ . (9)

عنه عليه السلام :إنَّ مِنَ العَدلِ أن تُنصِفَ فِى الحُكمِ ، وتَجتَنِبَ الظُّلمَ . (10)

عنه عليه السلام :العَدلُ خَيرُ الحُكمِ .

عنه عليه السلام :فِى العَدلِ الإِحسانُ . (11)

عنه عليه السلام :أعدَلُ الخَلقِ أقضاهُم بِالحَقِّ . (12)

.

1- .غرر الحكم : ح 3464 .
2- .قِوام الشىء : عِمادُه الّذى يقوم به (النهايه : ج 4 ص 124 «قوم») .
3- .. فى عيون الحكم والمواعظ: «عن» بدل «من»، وهى الغالبه فيالاستعمال؛ يقال: تَنَزَّهَ عن الشىء: أى تباعَدَ عنه .
4- .تسنّى لى : أى تيسّر وتأتّى (النهايه : ج 2 ص 415 «سنا») .
5- .غرر الحكم : ح 4789 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 223 ح 4355 .
6- .النحل : 90 .

7- .نهج البلاغه : الحكمه 231 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 29 ح 21 ؛ تفسير القرطبى : ج 10 ص 165 .
8- .غرر الحكم : ح 2131 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 65 ح 1668 .
9- .غرر الحكم : ح 157 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 34 ح 630 .
10- .غرر الحكم : ح 3441 وراجع ح 2131 و ح 3186 و ح 3242 .
11- .غرر الحكم : ح 302 ، ح 6482 .
12- .غرر الحكم : ح 3014 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 119 ح 2674 .

امام علی علیه السلام :دادگری ، معیار خدای سبحان است که آن را برای برپایی حق در میان مردم قرار داد . پس با معیار خداوند ، مخالفت نورز و در شهریاریِ او مَستیز .

امام علی علیه السلام :خداوند سبحان ، دادگری را مایه پایداری مردم ، پاکی از ستم ها و گناهان ، و آسانیِ اسلام قرار داد .

امام علی علیه السلام درباره این سخن خدای متعال : «خدا به عدل و احسان ، فرمان می دهد» : عدل به معنای انصاف ، و احسان ، به معنای بخشش است .

امام علی علیه السلام :عدالت ، این است که هر گاه ستم نمودی، انصاف به خرج دهی، و احسان ، این است که هر گاه قدرت پیدا کردی، درگذری .

امام علی علیه السلام :عدالت ، همان انصاف است .

امام علی علیه السلام :از [گونه های] عدالت ، این است که در داوری ، انصاف بورزی و از ستم کردن بپرهیزی .

امام علی علیه السلام :عدالت ، بهترین داوری است .

امام علی علیه السلام :احسان ، در عدالت ورزیدن است .

امام علی علیه السلام :دادگرترینِ مردم ، داورترینِ آنها بر اساس حق است .

.

عنه علیه السلام :مَن طابَقَ سِرُّهُ عَلانِیَتَهُ ، ووافَقَ فِعلُهُ مَقالَتَهُ ، فَهُوَ الَّذی أدَّی الأَمانَهَ ، وتَحَقَّقَت عَدالَتُهُ . (1)

الإمام الباقر علیه السلام :لا حِرصَ کَالمُنافَسَهِ فِی الدَّرَجاتِ ، ولا عَدلَ کَالإنصافِ ، ولا تَعَدِّیَ کَالجَورِ ، ولا جَورَ کَمُوافَقَهِ الهَوی . (2)

الإمام الصادق علیه السلام سُئِلَ عن صِفَهِ العَدلِ مِنَ الرَّجُلِ ، فَقالَ :إذا غَضَّ (3) طَرفَهُ عَنِ المَحارِمِ ، ولِسانَهُ عَنِ المَآثِمِ ، وکَفَّهُ عَنِ المَظالِمِ . (4)

راجع : ص 32 (معنی عدل اللّه / القیام بالقسط) .

ج العَدلُ الأَخلاقِیُّرسول اللّه صلی الله علیه و آله :یا عَلِیُّ ، ما کَرِهتَهُ لِنَفسِکَ فَاکرَه لِغَیرِکَ ، وما أحبَبتَهُ لِنَفسِکَ فَأحبِبهُ لِأَخیکَ ؛ تَکُن عادِلاً فی حُکمِکَ ، مُقسِطا (5) فی عَدلِکَ ، مُحَبّا (6) فی أهلِ السَّماءِ ، مَودودا فی صُدورِ أهلِ الأَرضِ . (7)

الإمام علیّ علیه السلام :أکرَمُ الأَخلاقِ السَّخاءُ ، وأعَمُّها نَفعا العَدلُ . (8)

عنه علیه السلام :العَدلُ أفضَلُ سَجِیَّهٍ (9) . (10)

.

1- .غرر الحکم : ح 8656 .
2- .تحف العقول : ص 286 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 165 ح 1 .
3- .غَضَّ طَرفَهُ : أی کسره وأطرق ولم یفتح عینه (النهایه : ج 3 ص 371 «غضض») .
4- .تحف العقول : ص 365 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 248 ح 79 .
5- .المُقسِطُ : العادِلُ (النهایه : ج 4 ص 60 «قسط») .
6- .فی بعض النسخ : «مُحَبَّبا» (هامش المصدر) .
7- .تحف العقول : ص 14 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 67 ح 6 .
8- .غرر الحکم : ح 3219 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 122 ح 2779 .
9- .السجیَّهُ : الخُلُقُ والطبیعه (الصحاح : ج 6 ص 2372 «سجا») .
10- .غرر الحکم : ح 977 ، مستدرک الوسائل : ج 11 ص 318 ح 13146 .

ج عدالت اخلاقی

امام علی علیه السلام :هر که درونش با ظاهرش یکسان و رفتارش با گفتارش موافق باشد ، اوست که امانت را ادا کرده و عدالتش استوار گردیده است .

امام باقر علیه السلام :هیچ طمعی همانند مسابقه دادن برای کسب مقام ، و هیچ عدالتی همانند انصاف، و هیچ تجاوزی همانند ستم کردن ، و هیچ ستمی همانند پیروی از هوای نفس نیست .

امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسشی درباره زمان به وجود آمدن صفت عدالت در یک شخص : هر گاه دیده اش را از چیزهای حرام ، و زبانش را از گناهان ، و دستش را از ستمکاری ها باز دارد .

ر . ک : ص 33 (معنای عدالت خداوند / برپاداشتن قسط «برابری») .

ج عدالت اخلاقییپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! آنچه برای خود نمی پسندی ، برای دیگری نیز مپسند و آنچه برای خود دوست می داری ، برای برادرت نیز دوست بدار تا در داوری ات ، دادگر و در به پا داشتن برابری ، عدالت پیشه و در میان آسمانیان ، محبوب و در سینه های زمینیان ، دوست داشتنی باشی .

امام علی علیه السلام :گران مایه ترین اخلاق ، سخاوت ، و سودبخش ترین آن ، دادگری است .

امام علی علیه السلام :عدالت ، برترین خوی است .

.

د العَدلُ العِرفانِيُّالإمام علىّ عليه السلام :عِبادَ اللّهِ ، إنَّ مِن أحَبِّ عِبادِ اللّهِ إلَيهِ عَبدا أعانَهُ اللّهُ عَلى نَفسِهِ ... فَهُوَ مِن مَعادِنِ دينِهِ ، وأوتادِ (1) أرضِهِ ، قَد ألزَمَ نَفسَهُ العَدلَ ، فَكانَ أوَّلَ عَدلِهِ نَفىُ الهَوى عَن نَفسِهِ . (2)

.

1- .أوتادُ الأرضِ : جِبالُها ؛ لأنّها تُثبّتها ، والأوتادُ من البلاد : رؤساؤها (تاج العروس : ج 5 ص 291 «وتد») .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 87 ، أعلام الدين : ص 127 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 56 ح 36 .

د عدالت عرفانیامام علی علیه السلام :ای بندگان خدا! از محبوب ترین بندگان نزد خدا ، بنده ای است که خداوند او را بر خودش یاری کند... . پس ، او از معدن های دین و بزرگان زمین خداست که خود را بر عدالت پیشگی ملزم نموده است و نخستین دادگری وی ، دور ساختن هوای نفس از خودش است .

.

الفصل الثّاني : ما يضادّ الإيمان بالعدل الإلهىّ2 / 1نِسبَهُ ذُنوبِ العِبادِ إلَى اللّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما عَرَفَ اللّهَ مَن شَبَّهَهُ بِخَلقِهِ ، ولا وَصَفَهُ بِالعَدلِ مَن نَسَبَ إلَيهِ ذُنوبَ عِبادِهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام وقَد سُئِلَ عَنِ التَّوحيدِ وَالعَدلِ : العَدلُ أن لا تَتَّهِمَهُ . (2)

أعلام الدين :قالَ الصّادِقُ عليه السلام لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ : ألا اُعطيكَ جُملَةً فِى العَدلِ وَالتَّوحيدِ ؟ قالَ : بَلى جُعِلتُ فِداكَ . قالَ : مِنَ العَدلِ أَلّا تَتَّهِمَهُ ، ومِنَ التَّوحيدِ أَلّا تَتَوَهَّمَهُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام وقَد سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ التَّوحيدِ وَالعَدلِ : أمَّا العَدلُ فَأَلّا تَنسُبَ إلى خالِقِكَ ما لامَكَ عَلَيهِ . (4)

.

1- .التوحيد : ص 47 ح 10 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 297 ح 23 .
2- .نهج البلاغه : الحكمه 470 ، خصائص الأئمّه عليهم السلام : ص 124 ، إعلام الورى : ج 1 ص 545 ، روضه الواعظين : ص 48 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 52 ح 86 .
3- .أعلام الدين : ص 318 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 58 ح 106 .
4- .معانى الأخبار : ص 11 ح 2 ، التوحيد : ص 96 ح 1 ، مشكاه الأنوار : ص 39 ح 8 ، روضه الواعظين : ص 48 ، إعلام الورى : ج 1 ص 544 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 264 ح 13 .

2 / 1 گناهان بندگان را به خدا نسبت دادن

فصل دوم: آنچه با ایمان به دادگری خداوند، منافات دارد2 / 1گناهان بندگان را به خدا نسبت دادنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که خدا را به آفریده اش تشبیه نماید ، او را [به درستی]نشناخته است و هر که گناهان بندگان را به خدا نسبت دهد، او را عادل ندانسته است .

امام علی علیه السلام وقتی که درباره توحید و عدل ، مورد پرسش قرار گرفت : عدل ، آن است که خدا را متّهم نکنی .

أعلام الدین :امام صادق علیه السلام به هشام بن حَکَم فرمود : «آیا جمله ای درباره عدالت و توحید به تو هدیه ندهم ؟» . گفت : چرا ، فدایت شوم ! فرمود : «از عدالت ، این است که خدا را متّهم نکنی ، و از توحید ، این است که درباره او توهّم نکنی» .

امام صادق علیه السلام وقتی که مردی درباره توحید و عدالت از وی پرسید : امّا عدالت ، آن است که آنچه تو را بِدان سرزنش می کنند ، به پروردگارت نسبت ندهی .

.

2 / 2الاِعتِقادُ بِالجَبرِالإمام عليّ عليه السلام وقَد سُئِلَ عَنِ القَضاءِ وَالقَدَرِ : لا تَقولوا : وَكَلَهُمُ اللّهُ إلى أنفُسِهِم فَتُوَهِّنوهُ ، ولا تَقولوا : أجبَرَهُم عَلَى المَعاصى فَتُظَلِّموهُ ، ولكِن قولوا : الخَيرُ بِتَوفيقِ اللّهِ ، وَالشَّرُّ بِخِذلانِ اللّهِ ، وكُلٌّ سابِقٌ فى عِلمِ اللّهِ . (1)

الكافى عن يونس عن عدّه عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :قالَ لَهُ رَجُلٌ : جُعِلتُ فِداكَ ، أجبَرَ اللّهُ العِبادَ عَلَى المَعاصى ؟ فَقالَ : اللّهُ أعدَلُ مِن أن يُجبِرَهُم عَلَى المَعاصى ثُمَّ يُعَذِّبَهُم عَلَيها . فَقالَ لَهُ : جُعِلتُ فِداكَ ، فَفَوَّضَ اللّهُ إلَى العِبادِ ؟ قالَ : فَقالَ : لَو فَوَّضَ إلَيهِم لَم يَحصُرهُم بِالأَمرِ وَالنَّهيِ . فَقالَ لَهُ : جُعِلتُ فِداكَ فَبَينَهُما مَنزِلَةٌ ؟ قالَ : فَقالَ : نَعَم ، أوسَعُ ما بَينَ السَّماءِ وَالأَرضِ . (2)

الكافى عن الحسين بن عليّ الوشّاء عن الإمام الرضا عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ فَقُلتُ : اللّهُ فَوَّضَ الأَمرَ إلَى العِبادِ؟ قالَ : اللّهُ أعَزُّ مِن ذلِكَ . قُلتُ : فَجَبَرَهُم عَلَى المَعاصى ؟ قالَ : اللّهُ أعدَلُ وأحكَمُ مِن ذلِكَ . (3)

.

1- .الاحتجاج : ج 1 ص 492 ح 122 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 109 ح 164 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 95 ح 16 .
2- .الكافى : ج 1 ص 159 ح 11 ، التوحيد : ص 363 ح 11 عن مهزم ، تحف العقول : ص 460 عن الإمام الهادى عنه عليهماالسلاموكلاهما نحوه ، تفسير القمّى : ج 1 ص 24 .
3- .الكافى : ج 1 ص 157 ح 3 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 143 ح 46 ، التوحيد : ص 362 ح 10 ، نزهه الناظر : ص 132 ح 24 نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 16 ح 20 .

2 / 2اعتقاد به جبرامام علی علیه السلام وقتی که درباره قضا و قدر ، مورد پرسش قرار گرفت : نگویید : خدا آنان (گناهکاران) را به خودشان وا نهاده است ، که [با این سخن] خدا را سبک می کنید، و نگویید : خدا آنان را بر انجام دادن گناهان ، مجبور ساخته است ، که [با این سخن] خدا را ستمگر می کنید ؛ لیکن بگویید : خیر در سایه توفیق خدا ، و شر به خاطر برداشتن دست یاری خداست ، و همه چیز در حیطه علم خداوند بوده است .

الکافی به نقل از یونس ، از گروهی : مردی به امام صادق علیه السلام گفت : فدایت شوم ! آیا خداوند ، بندگان را بر ارتکاب گناهان مجبور ساخته است؟ امام علیه السلام فرمود : «خداوند ، دادگرتر از آن است که آنان را بر ارتکاب گناهان مجبور سازد و سپس به خاطر آن ، کیفرشان نماید» . گفت : فدایت شوم ! پس خداوند ، آن را در اختیار بندگان قرار داده است؟ فرمود : «اگر به اختیار آنان می گذاشت ، امر و نهیشان نمی کرد» . گفت : فدایت شوم ! آیا میان آن دو (جبر و تفویض) ، جایگاه دیگری هم هست؟ فرمود : «آری ، گسترده تر از فاصله میان آسمان و زمین» .

الکافی به نقل از حسن بن علی وشّاء : از امام رضا علیه السلام پرسیدم : آیا خداوند ، کارها را به بندگان واگذار کرده است ؟ فرمود : «خداوند ، برتر از آن است» . گفتم: پس ، آنان را بر ارتکاب گناهان ، مجبور ساخته است ؟ فرمود : «خداوند ، دادگرتر و مُنصف تر از آن است» .

.

الإمام الهادى عليه السلام فى بَيانِ الجَبرِ وَالتَّفويضِ وَالأَمرِ بَينَ الأَمرَينِ : أمَّا الجَبرُ الَّذى يَلزَمُ مَن دانَ بِهِ الخَطَأُ ، فَهُوَ قَولُ مَن زَعَمَ أنَّ اللّهَ جَلَّ وعَزَّ أجبَرَ العِبادَ عَلَى المَعاصى ، وعاقَبَهُم عَلَيها ، ومَن قالَ بِهذَا القَولِ فَقَد ظَلَّمَ اللّهَ فى حُكمِهِ وكَذَّبَهُ ، ورَدَّ عَلَيهِ قَولَهُ : «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (1) ، وقَولَهُ : «ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ» (2) ، وقَولَهُ : «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (3) ، مَعَ آىٍ كَثيرَةٍ فى ذِكرِ هذا . فَمَن زَعَم أنَّهُ مُجبَرٌ عَلَى المَعاصيفَقَد أحالَ بِذَنبِهِ عَلَى اللّهِ ، وقَد ظَلَّمَهُ فى عُقوبَتِهِ، ومَن ظَلَّمَ اللّهَ فَقَد كَذَّبَ كِتابَهُ ، ومَن كَذَّبَ كِتابَهُ فَقَد لَزِمَهُ الكُفرُ بِاجتِماعِ (4) الاُمَّةِ . (5)

الإمام الكاظم عليه السلام وقَد سُئِلَ : مِمَّنِ المَعصِيَهُ ؟ : إنَّ المَعصِيَهَ لابُدَّ مِن أن تَكونَ مِنَ العَبدِ أو مِن خالِقِهِ أو مِنهُما جَميعا ؛ فَإن كانَت مِنَ اللّهِ تَعالى فَهُوَ أعدَلُ وأنصَفُ مِن أن يَظلِمَ عَبدَهُ ويَأخُذَهُ بِما لَم يَفعَلهُ ... . (6)

الطرائف :رُوِىَ أنَّ الفَضلَ بنَ سَهلٍ سَأَلَ عَلِىَّ بنَ موسَى الرِّضا عليه السلام بَينَ يَدَيِ المَأمونِ ، فَقالَ : يا أبَا الحَسَنِ ، الخَلقُ مَجبورونَ ؟ فَقالَ : اللّهُ أعدَلُ مِن أن يُجبِرَ خَلقَهُ ثُمَّ يُعَذِّبَهُم . (7)

راجع : ص 398 (دور القضاء والقدر فى أفعال الإنسان) .

.

1- .الكهف : 49 .
2- .الحجّ : 10 .
3- .يونس : 44 .
4- .فى الاحتجاج : «بإجماع» بدل «باجتماع» .
5- .تحف العقول : ص 461 ، الاحتجاج : ج 2 ص 490 ح 325 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 22 ح 30 .
6- .الفصول المختاره : ص 73 ، الأمالى للسيّد المرتضى : ج 1 ص 105 ، الطرائف : ص 328، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 314 ، روضه الواعظين : ص 48 كلُّها عن أبى حنيفه ، بحار الأنوار : ج 48 ص 106 ح 8 .
7- .الطرائف : ص 330 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 59 ح 110 .

امام هادی علیه السلام در بیان جبر و تفویض و امری که بین آن دو است : امّا جبر که هر کس به آن باورمند شود ، خطا کرده است ، اعتقاد کسی است که می گوید : خداوند عز و جل بندگان را بر انجام دادن گناهان ، مجبور ساخته و آنان را به خاطر آنها کیفر می دهد . هر که به این گفته معتقد باشد، قطعا خدا را در داوری اش ستمگر دانسته و او را تکذیب نموده و نیز این سخنان خدا در قرآن را انکار کرده است : «و پروردگار تو به هیچ کس ستم روا نمی دارد» و «این [کیفر] ، به سزای چیزهایی است که دست های تو پیش فرستاده اند ، و [گرنه] خدا به بندگان خود ، بیدادگر نیست» و «خدا به هیچ وجه به مردم ستم نمی کند ؛ لیکن مردم خود بر خویشتن ستم می کنند» و آیات بسیاری که در این باره وجود دارند . پس ، آن که باور دارد به انجام دادن گناهانْ مجبور است ، در حقیقت ، گناهش را به عهده خدا گذاشته و او را در کیفر دادنش ستمگر دانسته است و هر که خدا را ستمگر بشمارد ، در حقیقت ، کتاب خدا را تکذیب نموده است و هر که کتاب خدا را تکذیب نماید ، حقیقتاً بر اساس اجماع امّت اسلامی ، کافر گردیده است .

امام کاظم علیه السلام در جواب این پرسش که : گناه ، از ناحیه کیست؟ : ناگزیر ، گناه یا از جانب بنده است ، یا آفریدگار او و یا هر دوی آنها . اگر [معتقد باشیم که] از ناحیه خدای متعال است ، او دادگرتر و باانصاف تر از آن است که بر بنده اش ستم روا دارد و او را به خاطر آنچه انجام نداده ، مؤاخذه نماید ... .

الطرائف :روایت شده که فضل بن سهل در نزد مأمون از علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسید : ای ابو الحسن! آیا آفریدگان خدا مجبورند؟ امام علیه السلام فرمود : «خداوند ، دادگرتر از آن است که آفریدگانش را مجبور نماید و سپس کیفرشان دهد» .

ر . ک : ص 399 (فصل هشتم : نقش قضا و قدر در افعال انسان) .

.

2 / 3القَولُ بِالتَّكليفِ فَوقَ الطّاقَهالكتاب«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَا مَا ءَاتَاهَا» . (1)

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَا وُسْعَهَا» . (2)

الحديثعيون أخبار الرِّضا عليه السلام عن إبراهيم بن أبى محمود :سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام ... قُلتُ : فَهَل يُكَلِّفُ [اللّهُ] عِبادَهُ ما لا يُطيقونَ ؟ فَقالَ : كَيفَ يَفعَلُ ذلِكَ وهُوَ يَقولُ : «وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّمٍ لِّلْعَبِيدِ» (3) ؟! (4)

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُ أكرَمُ مِن أن يُكَلِّفَ النّاسَ ما لا يُطيقونَ ، وَاللّهُ أعَزُّ مِن أن يَكونَ فى سُلطانِهِ ما لا يُريدُ . (5)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن إبراهيم بن العبّاس :سَمِعتُ الرِّضا عليه السلام وقَد سَأَلَهُ رَجُلٌ : أيُكَلِّفُ اللّهُ العِبادَ ما لا يُطيقونَ ؟ فَقالَ : هُوَ أعدَلُ مِن ذلِكَ . (6)

راجع : ص 414 ح 6079 ، ص 420 ح 6085 ، ص 422 ح 6086 ، دانش نامه عقايد اسلامى : ج 9 ص 36 ح 6136 و 6137 .

.

1- .المائده : 103 .
2- .البقره : 286 .
3- .فصّلت : 46 .
4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج1 ص124 ح16 ، الاحتجاج : ج2 ص397 ح303، بحار الأنوار: ج5 ص11 ح17.
5- .الكافى : ج 1 ص160 ح 14 ، التوحيد : ص 360 ح 4 ، المحاسن : ج 1 ص 461 ح 1068 كلّها عن هشام بن سالم ، بحار الأنوار : ج 5 ص 41 ح 64 .
6- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 142 ح 43 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 78 .

2 / 3اعتقاد به تکلیف بیش از توانقرآن«خدا هیچ کس را جز به قدر آنچه به او داده است ، تکلیف نمی کند» .

«خداوند ، هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند» .

حدیثعیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ابراهیم بن ابی محمود : از امام رضا علیه السلام [چیزهایی]پرسیدم ... . گفتم : پس آیا خداوند ، بندگانش را به بیش از توانشان تکلیف می نماید ؟ فرمود : «چگونه خداوند چنین کند ، در حالی که می فرماید : «و پروردگار تو به بندگان [خود] ، ستمکار نیست» ؟» .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، بزرگوارتر از آن است که مردم را به آنچه در توانشان نیست ، تکلیف نماید ، و خداوند ، برتر از آن است که چیزی که نمی خواهد ، در فرمان روایی اش باشد .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ابراهیم بن عبّاس : امام رضا علیه السلام آن گاه که مردی از او پرسید : آیا خداوند ، بندگان را به آنچه در توانشان نیست ، تکلیف می نماید؟ فرمود : «خداوند ، دادگرتر از آن است» .

ر . ک : ص 415 ح 6079 ص 421 ح 6085 ص 423 ح 6086 دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 37 ح 6136 و 6137 .

.

الفصل الثّالث : البرهان على عدله3 / 1قُبحُ الظُّلمِالكتاب«وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» . (1)

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» . (2)

«وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ» . (3)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :الظُّلمُ ألأَمُ الرَّذائِلِ . (4)

عنه عليه السلام :إنَّ القُبحَ فِى الظُّلمِ ، بِقَدرِ الحُسنِ فِى العَدلِ . (5)

.

1- .العنكبوت : 40 .
2- .يونس : 44 .
3- .غافر : 31 .
4- .. غرر الحكم : ح 804 .
5- .غرر الحكم : ح 3443 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 150 ح 3292 .

3 / 1 زشتی ستم

فصل سوم : دلیل دادگری خدا3 / 1زشتی ستمقرآن«و [این] خدا نبود که بر ایشان ستم کرد ؛ بلکه خودشان بر خود ستم می کردند» .

«خدا به هیچ وجه به مردم ستم نمی کند ؛ لیکن مردم خود بر خویشتن ستم می کنند » .

«و [گرنه] خدا برای بندگان [خود] ، ستم نمی خواهد» .

حدیثامام علی علیه السلام :پست ترین رذیلت ، ستم کردن است .

امام علی علیه السلام :همانا زشتیِ ستم ، به اندازه زیبایی دادگری است .

.

الكافى عن الحسن بن عمّار عن الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ أوَّلَ الاُمورِ ومَبدَأها وقُوَّتَها وعِمارَتَها الَّتى لا يُنتَفَعُ بِشَىءٍ إلّا بِهِ العَقلُ الَّذى جَعَلَهُ اللّهُ زينَةً لِخَلقِهِ ونورا لَهُم ، فَبِالعَقلِ عَرَفَ العِبادُ خالِقَهُم ، وأنَّهُم مَخلوقونَ ، وأنَّهُ المُدَبِّرُ لَهُم ، وأنَّهُمُ المُدَبَّرونَ ، وأنَّهُ الباقى وهُمُ الفانونَ ، وَاستَدَلّوا بِعُقولِهِم عَلى ما رَأَوا مِن خَلقِهِ ؛ مِن سَمائِهِ وأرضِهِ ، وشَمسِهِ وقَمَرِهِ ، ولَيلِهِ ونَهارِهِ ، وبِأنَّ لَهُ ولَهُم خالِقا ومُدَبِّرا لَم يَزَل ولا يَزولُ ، وعَرَفوا بِهِ الحَسَنَ مِنَ القَبيحِ . (1)

3 / 2المُلازَمَةُ بَينَ العَدلِ وَالحِكمَةِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى وَصفِ اللّهِ تَعالى : اللّهُمَّ إنَّكَ حَىٌّ لا تَموتُ ... وكَبيرٌ لا تُغادِرُ ، وحَكيمٌ لا تَجورُ ، ووَكيلٌ لا تَحيفُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله مِن دُعائِهِ فى يَومِ الأَحزابِ : أنتَ العَدلُ الَّذى لا يَظلِمُ ، وأنتَ الحَكيمُ الَّذى لا يَجورُ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ العَدلِ وَالجودِ أيُّهُما أفضَلُ ؟ : العَدلُ يَضَعُ الاُمورَ مَواضِعَها ، وَالجودُ يُخرِجُها مِن جِهَتِها . وَالعَدلُ سائِسٌ عامٌّ ، وَالجودُ عارِضٌ خاصٌّ . فَالعَدلُ أشرَفُهُما وأفضَلُهُما . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 29 ح 34 .
2- .مهج الدعوات : ص 174 عن سلمان الفارسى عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 390 ح 29 .
3- .مهج الدعوات : ص 95 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 212 ح 7 .
4- .نهج البلاغه : الحكمه 437 ، روضه الواعظين : ص 511 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 357 ح 72 .

الکافی به نقل از حسن بن عمّار ، از امام صادق علیه السلام : همانا خرد ، آغاز و ابتدای همه کارها و مایه قوّت و آبادانی آنها و آن چیزی است که جز با آن ، نمی توان از چیزی بهره گرفت . خداوند ، آن را برای آفریدگانش زیور و روشنایی قرار داده است . پس به واسطه خرد ، بندگان ، پروردگارشان را شناختند و دانستند که خود ، آفریده اند و خداوند ، تدبیر کننده آنان است و آنها از سوی خداوند ، تدبیر می شوند و خداوند ، جاودان است و آنان فناپذیرند ، و با خردشان ، به وجود آفریده های خدا (مانند : آسمان و زمین ، خورشید و ماه ، و شب و روز) دلیل آوردند و فهمیدند که برای این آفریدگان و خودِ آنها ، آفریدگار و تدبیر کننده ای هست که همیشه بوده و همواره خواهد بود ، و با خرد ، زیبایی را از زشتی تمییز دادند .

3 / 2پیوستگی عدالت و حکمتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیف خدای متعال : خدایا ! تو زنده ای هستی که هرگز نمی میری ... و بزرگی هستی که هیچ چیزی را فروگذار نمی کنی و حکیمی هستی که بی انصافی نمی ورزی و وکیلی هستی که [در حقّ توکّل کنندگان ،] ستم روا نمی داری .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دعای ایشان در روز احزاب : [خدایا !]تو ، آن دادگری هستی که هرگز جفا نمی کند و تو ، آن حکیمی هستی که ستم روا نمی دارد .

امام علی علیه السلام هنگامی که درباره عدالت و جود ، مورد پرسش قرار گرفت که کدام برتر است : عدالت ، کارها را در جایگاه خودشان می نشاند ؛ ولی جود ، آنها را از مسیر خودشان بیرون می برد . عدالت ، تدبیر کننده همگانی است ؛ ولی جود ، فرد خاصّی را بهره مند می نماید . بنا بر این ، از میان این دو ، عدالت ، شریف تر و برتر است .

.

3 / 3المُلازَمَهُ بَينَ الظُّلمِ وَالحاجَهالإمام الصادق عليه السلام فِی الدُّعاءِ : قَد عَلِمتُ يا إلهی أنَّهُ لَيسَ فی حُكمِكَ ظُلمٌ ، ولا فی نَقِمَتِكَ عَجَلَهٌ ، وإنَّما يَعجَلُ مَن يَخافُ الفَوتَ ، ويَحتاجُ إلَی الظُّلمِ الضَّعيفُ ، وقَد تَعالَيتَ يا إلهی عَن ذلِكَ . (1)

3 / 4شُهَداءُ اللّهِ عَلی عَدلِهالكتاب«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَا هُوَ وَالْمَلَئِكَهُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَائِمَا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» . (2)

الحديثالإمام علیّ عليه السلام فی تَعظيمِ اللّهِ جَلَّ وعَلا : أشهَدُ أنَّهُ عَدلٌ عَدَلَ ، وحَكَمٌ فَصَلَ . (3)

عنه عليه السلام :سُبحانَكَ اللّهُمَّ لا إلهَ إلّا أنتَ وبِحَمدِكَ ، وما أحكَمَكَ وأعدَلَكَ وأرأفَكَ وأرحَمَكَ وأبصَرَكَ ! (4)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 5 ص 277 ح 946 عن ذريح و ج 3 ص 88 ح 247 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، الصحيفه السجّاديّه : ص 207 الدعاء 48 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 490 ح 1409 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 56 ح 2135 كلاهما عن معروف بن خرّبوذ عن أحدهما عليهماالسلام ، مصباح المتهجّد : ص 422 ح 542 ، بحار الأنوار : ج 87 ص 203 ح 11 .
2- .آل عمران : 18 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 214 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 311 ح 32 .
4- .الدّروع الواقيه : ص 196 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 199 ح 3 .

3 / 3 پیوستگی ستم و نیاز

3 / 4 گواهان دادگری خدا

3 / 3پیوستگی ستم و نیازامام صادق علیه السلام در دعا : بار الها! به تحقیق دانستم که در داوری تو ، هیچ ستمی و در کیفر تو ، هیچ شتابی نیست . همانا کسی شتاب می ورزد که نگران از دست رفتن فرصت است ، و ناتوان است که به ستم کردن ، نیازمند است ، در حالی که ای پروردگار من منزلت تو ، بلندمرتبه تر از آن است .

3 / 4گواهان دادگری خداقرآن«خدا که همواره برابری را برپا می دارد ، گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست ، و فرشتگان و دانشوران [نیز گواهی می دهند]که : جز او که قدرتمند و حکیم است ، هیچ معبودی نیست» .

حدیثامام علی علیه السلام در تعظیم خداوند جلّ و علا : شهادت می دهم که خداوند ، دادگری است عدالت ورز ، و داوری است فیصله دهنده .

امام علی علیه السلام :خدایا! تو منزّهی . معبودی جز تو نیست و تو را می ستایم . تو ، چه داور و دادگر و دلسوز و مهربان و بینایی !

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :أنتُم مَعاشِرَ الشّيعَهِ العُلَماءُ لِعِلمِنا ، تالونَ لَنا ، مَقرونونَ بِنا ، وبِمَلائِكَهِ اللّهِ المُقَرَّبينَ ، شُهَداءُ للّهِ بِتَوحيدِهِ وعَدلِهِ وكَرَمِهِ . (1)

عنه عليه السلام فِي الدُّعاءِ : إنّى أشهَدُ أنَّکَ أنتَ اللّهُ الَّذى لا إلهَ إلّا أنتَ ، قائِمٌ بِالقِسطِ ، عَدلٌ فِى الحُكمِ . (2)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ فِى الشُّكرِ : ... بَل مَلَكتَ يا إلهى أمرَهُم قَبلَ أن يَملِكوا عِبادَتَکَ ، وأعدَدتَ ثَوابَهُم قَبلَ أن يُفيضوا فى طاعَتِکَ ، وذلِکَ أنَّ سُنَّتَکَ الإفضالُ ، وعادَتَکَ الإحسانُ ، وسَبيلَکَ العَفوُ ، فَكُلُّ البَرِيَّهِ مُعتَرِفَهٌ بِأنَّکَ غَيرُ ظالِمٍ لِمَن عاقَبتَ ، وشاهِدَهٌ بِأنَّکَ مُتَفَضِّلٌ عَلى مَن عافَيتَ ، وكُلٌّ مُقِرٌّ عَلى نَفسِهِ بِالتَّقصيرِ عَمَّا استَوجَبتَ . (3)

.

1- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 625 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 180 ح 68 .
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 42 الدعاء 6 ، المصباح للكفعمى : ص 104 .
3- .الصحيفه السجّاديّه : ص 144 الدعاء 37 ، المصباح للكفعمى : ص 544 .

امام زین العابدین علیه السلام :شما گروه شیعیان که دانایان به دانش ما و دنباله رو ما و نزدیک به ما و [نزدیک به]فرشتگان مقرّب خدایید به یگانگی و دادگری و بخشش خداوند ، گواهید .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : من شهادت می دهم که تو ، آن خدایی هستی که معبودی جز تو نیست ، برپا دارنده برابری هستی و در داوری ، عدالت پیشه ای .

امام زین العابدین علیه السلام از دعایش در سپاس گزاری : . . . بلکه ای پروردگار من پیش از آن که آنان به عبادت مشغول شوند ، تو کارشان را به دست گرفتی [و خواسته شان را برآوردی] ، و پیش از آن که در اطاعت تو درآیند ، پاداششان را مهیّا ساختی ، و آن ، به خاطر این است که روش تو بخشش ، عادت تو نیکی ، و شیوه تو گذشت است . از این رو ، همه مردم اعتراف دارند که تو به هر که کیفر دادی ، ستمگر نبودی ، و گواهی می دهند که تو هر که را بخشیدی ، از روی کَرَم بود ، و همه درباره آنچه کیفرشان دادی، به تقصیر [و گناه]خود، اقرار دارند .

.

الفصل الرّابِعُ : العدل من اصول الدّينمعانى الأخبار عن أبي أحمد السمرقندى بإسناده رفعه إلى الإمام الصادق عليه السلام :أنَّهُ سَألَهُ رَجُلٌ فَقالَ لَهُ : إنَّ أساسَ الدّينِ التَّوحيدُ وَالعَدلُ ، وعِلمُهُ كَثيرٌ ، ولابُدَّ لِعاقِلٍ مِنهُ ، فَاذكُر ما يَسهُلُ الوُقوفُ عَلَيهِ ويَتَهَيَّأُ حِفظُهُ . فَقالَ عليه السلام : أمَّا التَّوحيدُ ، فَأن لا تُجَوِّزَ عَلى رَبِّكَ ما جازَ عَلَيكَ ، وأمَّا العَدلُ ، فَأن لا تَنسُبَ إلى خالِقِكَ ما لامَكَ عَلَيهِ . (1)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمام الصّادِقِ عليه السلام : اِلزَم ما أجمَعَ عَلَيهِ أهلُ الصَّفاءِ وَالتُّقى مِن اُصولِ الدّينِ ، وحَقائِقِ اليَقينِ وَالرِّضا وَالتَّسليمِ ، ولا تَدخُل فِى اختِلافِ الخَلقِ ومَقالاتِهِم فَتَصعُبَ عَلَيكَ ، وقَد أجمَعَتِ الاُمَّةُ المُختارَةُ بِأنَّ اللّهَ تَعالى واحِدٌ لَيسَ كَمِثلِهِ شَىءٌ ، وأنَّهُ عَدلٌ فى حُكمِهِ ، يَفعَلُ ما يَشاءُ ويَحكُمُ ما يُريدُ ، ولا يُقالُ لَهُ فى شَىءٍ مِن صُنعِهِ : لِمَ ؟ ولا كانَ ولا يَكونُ شَىءٌ إلّا بِمَشِيَّتِهِ ، وأنَّهُ قادِرٌ عَلى ما يَشاءُ ، وصادِقٌ فى وَعدِهِ ووَعيدِهِ . (2)

راجع : ص 78 (نسبه ذنوب العباد إلى اللّه) .

.

1- .معانى الأخبار : ص 11 ح 2 ، التوحيد : ص 96 ح 1 ، مشكاه الأنوار : ص 39 ح 8 ، إعلام الورى : ج 1 ص 544 ، روضه الواعظين : ص 48 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 264 ح 13 .
2- .مصباح الشريعه : ص 379 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 104 ح 87 .

فصل چهارم: عدل ، از اصول دین است

اشاره

فصل چهارم: عدل ، از اصول دین استمعانی الأخبار به نقل از سمرقندی ، که سندش را به امام صادق علیه السلام رسانده است : مردی از امام صادق علیه السلام پرسشی نمود و ایشان در پاسخ او فرمود : «پایه دین، توحید و عدل است و دانش آن، بسیار است و خردمند را از آن، گریزی نیست . پس ، آن را به هر اندازه که در دسترس و قابل حفظ کردن است، دریاب» . [امام علیه السلام] سپس فرمود : «امّا یکتاپرستی ، این است که آنچه را که بر تو رواست، بر پروردگارت روا نداری ، و امّا عدل ، این است که آنچه را به خاطرش مورد سرزنش قرار می گیری، به آفریدگارت نسبت ندهی» .

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است : به آنچه پاکان و پرهیزگاران درباره اصول دین و حقایق یقین و رضا و تسلیم، اتّفاق نظر دارند، ملتزم باش و در اختلاف آرا و سخنان پراکنده مردم، وارد نشو، که کار بر تو سخت می شود ، در حالی که امّتِ برگزیده (مسلمانان) بر این، اتّفاق دارند که خدای متعال، یگانه است و چیزی همانند او نیست ، و نیز [اتّفاق دارند که] او در داوری اش عدالت پیشه است ، به خواست خود، عمل می کند و طبق اراده خویش حُکم می نماید ، و درباره کاری که انجام می دهد ، «چرا؟» به او گفته نمی شود ، و هیچ چیزی جز به خواست او صورت نپذیرفته و نمی پذیرد ، و نیز [اتّفاق دارند که] او به آنچه می خواهد، تواناست و در وعده و تهدیدش راستگوست .

ر . ک : ص 79 (گناهان بندگان را به خدا نسبت دادن) .

.

ص: 96

..

پژوهشی درباره قرار گرفتن «عدل خداوند» در شمار اصول دین

1 . فرق اصول دین و اصول مذهب

2 . اصول دین اسلام

پژوهشی درباره قرار گرفتن «عدل خداوند» در شمار اصول دیناهل بیت علیهم السلام ، «عدل» را جزو اصول دین می دانند . برای تبیین این عقیده، بررسی چند مسئله ، ضروری است :

1 . فرق اصول دین و اصول مذهبدین، برنامه تکامل انسان است و اصول دین ، پایه هایی هستند که اساس و بنیاد آن را تشکیل می دهند ، به گونه ای که با فرو ریختن هر یک از آنها، برنامه تکامل انسان به نتیجه مطلوب نمی رسد . مذهب نیز ، برداشت ویژه ای از دین است و اصول مذهب، ارکان اساسی آن را تشکیل می دهند . بنا بر این، ممکن است اصولِ هر دینی ، از نگاه مذاهب مختلف آن ، متفاوت باشند .

2 . اصول دین اسلامتوحید، نبوّت و معاد ، اصول دین اسلام شمرده شده اند، بدین معنا که منکِر هر یک از این سه اصل ، در زمره مسلمانان قرار نمی گیرد و احکام اسلام بر وی جاری نمی گردد . در این باره ، آنچه قابل بررسی است، دلیل منحصر شدن اصول دین در این سه اصل است .

.

حقیقت ، این است که دلیلی از قرآن و سنّت بر انحصار اصول دین در سه اصلِ یاد شده ، وجود ندارد . آنچه قرآن کریم ، ایمان به آن را ضروری می داند ، عبارت است از : یگانگی خدا، غیب، معاد، فرشتگان ، کتاب های آسمانی، رسالت انبیای الهی، و آنچه بر پیامبران از جانب خدا فرو فرستاده شده است . نیز در احادیث اسلامی ، همه آنچه بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نازل شده و اعتقاد به آنها ضروری است ، به تفصیل بیان شده و شماری از آنها به عنوان ارکان اسلام معرّفی شده اند ؛ امّا حدیثی که اصول اسلام را در سه اصلِ : توحید، نبوّت و امامت منحصر کند ، وجود ندارد . ممکن است تصوّر شود که منحصر بودن اصول دین در سه اصل پیش گفته ، به دلیل این است که همه اموری که اسلام ، اعتقاد به آنها را ضروری می داند ، به این سه اصل بر می گردند ؛ چرا که اعتقاد به صفات ثبوتی و سلبی خداوند متعال ، به اصل «توحید» ، عقیده به فرشتگان، کتاب های آسمانی، رسالت پیامبران ، و پیام هایی که آنان از جانب خداوند آورده اند ، به اصل «نبوّت» ، و اعتقاد به امور مربوط به جهان پس از مرگ (مانند : عالم برزخ، حسابرسی ، شفاعت، بهشت و دوزخ) ، به اصل «معاد» بازگشت می کنند . به عبارت دیگر ، ممکن است دلیل منحصر بودن اصول عقاید اسلامی در این سه اصل، مرجع بودن آنها برای سایر عقاید تصوّر شود. درباره این تصوّر، باید گفت که با اندکی تأمّل ، روشن می شود که این دلیل ، تمام نیست ؛ چرا که اگر مرجع بودن، ملاک شمارش اصول دین باشد ، باید گفت : اصول دین ، دو تاست : توحید و نبوّت ؛ زیرا عقیده به معاد نیز در اعتقاد به نبوّت ، مندرج است . از این رو ، بسیاری از فقیهان، تنها منکِر توحید و نبوّت را محکوم به کفر می دانند . (1)

.

1- .. بجز انکار دو اصل توحید و نبوّت ، اگر آنچه مورد انکار قرار گرفته، از ضروریّات اسلام باشد ، به گونه ای که به انکار نبوّت بازگشت کند و منکِر آن نیز توجّه به این معنا داشته باشد، وی محکوم به کفر است ؛ ولی اگر از ضروریّات اسلام نباشد، یا انکار کننده توجّه به این معنا نداشته باشد ، محکوم به کفر نیست (ر . ک : عروه الوثقی : ج 1 ص 34) .

3 . ضابطه تعیین اصول دین

4 . دلیلِ شمرده شدن «عدل» از اصول دین

اشاره

همچنین چه بسا در تحلیلی دقیق تر ، بتوان گفت : همه عقاید اسلامی ، به اصل توحید بازگشت می کنند و از همین رو ، پیامبر خدا می فرمود : «قولوا لا إله إلّا اللّه ، تفلحوا ؛ بگویید : معبودی جز اللّه نیست ، که رستگار می شوید» (1) .

3 . ضابطه تعیین اصول دینبه نظر می رسد ضابطه ای که برای تعیین اصول اعتقادی اسلام می توان ارائه کرد ، عبارت است از : پُراهمّیت بودن و نقش بنیادی داشتن آن عقیده در میان عقایدی که در صدد رساندن انسان به تکامل دنیوی و اخروی و نیز ساماندهی جامعه توحیدی اند . به بیان دیگر ، در بررسی برنامه های سعادت بخش اسلام ، به اموری بر می خوریم که نقش آنها در مقایسه با دیگر برنامه ها، بنیادی است و در احادیث اهل بیت علیهم السلام از آنها به «دعائم الإسلام (پایه های اسلام) » تعبیر گردیده است . (2) بنا بر این، توحید، نبوّت و معاد ، از آن رو به عنوان اصول دین اسلام شناخته شده اند که علاوه بر مرجع بودن آنها برای سایر عقاید اسلامی ، نقششان از سایر استوانه های سازنده این بنای ارجمند ، بیشتر است . در مقابل ، شماری از امور اعتقادی (مانند : عقیده به معراج، فرشتگان و شفاعت) ، هر چند لازم اند ، امّا از چنین اهمّیتی برخوردار نیستند .

4 . دلیلِ شمرده شدن «عدل» از اصول دینپیروان مذهب اهل بیت علیهم السلام، بر پایه ضابطه ای که در تعیین اصول دین بِدان اشاره شد، «عدل خداوند» را در کنار «امامت امامانِ اهل بیت علیهم السلام» ، از اصول اسلام

.

1- .. ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 5 ص 19 ح 3900 .
2- .ر . ک : میزان الحکمه : اسلام : «پایه های اسلام» .

الف اهمّیت اعتقادی
ب اهمّیت سیاسی اجتماعی

می دانند . این، از آن جهت است که همه متفکّران و مُصلحانی که به نجات و سعادت و تکامل جامعه انسانی می اندیشند، در حقیقت ، آرمانی جز «عدل» و «امامت» ندارند و فلسفه جهان بینیِ توحیدی نیز چیزی جز تحقّق عدالت ، پرورش انسان های امام گونه و امامت انسان های شایسته نیست . دلیلِ شمرده شدن «امامت» به عنوان یک اصل ، پس از تبیین موضوع «نبوّت» ، در همین دانش نامه به تفصیل ، خواهد آمد إن شاء اللّه ؛ و در این جا به دلایلِ اصلْ شمرده شدنِ «عدل خداوند» ، بر اساس ضابطه پیش گفته ، می پردازیم :

الف اهمّیت اعتقادیدر اهمّیت عقیده به عدل خداوند ، همین بس که بسیاری از عقاید اسلامی ، زیرمجموعه عدل خداوندند و اگر این اصلْ پذیرفته نشود ، بسیاری از آموزه های اعتقادی (مانند : نبوّت، معاد، حسابرسی، بهشت و دوزخ که در آینده به تفصیل درباره آنها سخن خواهیم گفت) ، قابل توجیه نخواهند بود . سیّدِ مرتضی در این باره می گوید : هر کس در پی اختصار و اجمال بوده ، به دو اصل توحید و عدل ، بسنده کرده است . نبوت و امامت که در اعتقاد ما ، واجب اند و از اصول مهم به شمار می آیند ، در ابواب عدل جا دارند . (1)

ب اهمّیت سیاسی اجتماعیاهمّیت سیاسی اجتماعیِ عدل خداوند، کمتر از اهمّیت اعتقادیِ آن نیست ؛ زیرا عدل خداوند ، در واقع ، زیربنای عدالت اجتماعی است . در زمان حکومت

.

1- .رسائل الشریف المرتضی : ج 1 ص 166 .

بنی امیّه ، شماری از زمامداران جائر که از یک سو ، خود را خلیفه خدا و پیامبر او می نامیدند و از سوی دیگر ، بی نهایتْ ستمگر بودند ، برای توجیه بی عدالتی های خود ، راهی جز تحریف عدل خداوند نداشتند . طبق بررسی های تاریخی ، آنان با طرّاحی نقشه ای ماهرانه به وسیله شماری عالم نما ، مسئله قضا و قدر خداوند را مطرح نمودند و چنین وانمود کردند که هر چه در عالمْ رخ می دهد (و از جمله آنها ، حکمرانی ستمگرانه آنان) ، به تقدیر خدا و مورد خشنودی اوست و بنا بر این ، مردم باید از حکومت ستمگران ، راضی باشند . (1) آنان در پاسخ این اشکال که «لازمه چنین قضا و قدر و جبری ، ظلم است» ، حسن و قبح عقلی را انکار کردند و گفتند : هر کاری که خدا انجام بدهد ، عین عدل است . در نتیجه ، حکومت ستمگران و اعمال ستمگرانه خلفا ، چون به قضا و قدرِ خداوند است، بر اساس عدل است و کسی حقّ اعتراض ندارد . این تفسیر از عدل خداوند ، در واقع ، نفی عدالت خداست ؛ چرا که کارهایی را که از نظر عقل ، ظلم اند ، عین عدل می شمرد . (2) این جاست که پیوند عدل خداوند با مسئله قضا و قدر، جبر و اختیار، حسن و قبح عقلی، و سعادت و شقاوت، مشخّص می شود . همچنین روشن می گردد که این مسائل کلامی ، چگونه در تاریخ اسلام ، مورد سوء استفاده سیاسی بوده اند . (3) استاد شهید ، مرتضی مطهّری، در این باره می نویسد : تاریخ ، نشان می دهد که مسئله قضا و قدر ، در زمان بنی امیّه ، مستمسک قرص و محکمی برای سیاستمداران اموی بوده است . آنها جدّا از مسلک

.

1- .بر اساس این تفسیر از قضا و قدر ، انسان ، اختیاری ندارد و مجبور است .
2- .ر.ک : عدل در جهان بینی توحیدی : بخش دوم .
3- .برای آگاهی بیشتر ، ر . ک : کتاب عدل در جهان بینی توحید : بخش دوم : عدل الهی در تاریخ اسلام .

جبر ، طرفداری می کردند و طرفداران اختیار و آزادی بشر را با عنوان «مخالفت با یک عقیده دینی» می کُشتند و یا به زندان می انداختند ، تا آن جا که این جمله معروف شد : «اَلْجَبْرُ وَالتَّشْبیهُ أَمَویّانِ وَ الْعَدْلُ وَ التَّوْحیدُ عَلَویّانِ ؛ جبر و تشبیه (شبیه کردن خدا به مخلوق) ، اموی اند و عدل و توحید، علوی» . قدیم ترین کسانی که مسئله اختیار و آزادی بشر را در دوره اموی عنوان کردند و از عقیده به آزادی و اختیار بشر حمایت کردند، مردی از اهل عراق به نام «معبد جُهَنی» و مرد دیگری از اهل شام معروف به «غیلان دمشقی» بودند . این دو نفر ، به راستی و درستی و صدق و ایمان ، شناخته می شدند . معبد ، همراه ابن اشعث ، خروج کرد و به دست حَجّاج ، کشته شد و غیلان نیز ، پس از آن که حرف هایش به گوش هشام بن عبد الملک رسید، به دستور هشام ، دست ها و پاهایش را بریدند و سپس او را به دار آویختند . در کتاب تاریخ علم کلام (تألیف شبلی نعمانی ، جلد اوّل، صفحه 14) می نویسد : «اگرچه برای اختلاف عقاید ، تمام عوامل و اسبابْ فراهم بود، لیکن از آغاز ، این از سیاست و پولتیک یا مقتضیّات مملکتی بود ، که در زمان امویان ، چون بازار سفّاکی رواج داشت ، قهرا در طبایع ، شورش پیدا می شد ؛ لکن هر وقتْ کلمه شکایتی از زبان کسی در می آمد، طرفداران حکومت، حواله به تقدیر کرده ، او را ساکت و خاموش می کردند که : آنچه می شود ، مقدّر و مرضیِّ خداست و نباید هیچ دم زد ؛ آمَنّا بِالْقَدَرِ خَیْرِهِ وَشَرِّهِ . (1) در زمان حَجّاج، معبدِ جُهَنی که از تابعین بود و بسیار دلیر و راستگو بود ، یک روز از استاد خود ، حسن بصری ، پرسید : این که از طرف بنی امیّه مسئله قضا و قدر را پیش می کشند ، تا کجا این حرف ، راست است و درست؟ او گفت : ایشان ، دشمنان خدا هستند، دروغ می گویند» . (2)

.

1- .یعنی : به تقدیر ، ایمان داریم ، چه خیرش و چه شرّش!
2- .انسان و سرنوشت : ص 44 45 (با ویرایش) .

پیروان اهل بیت علیهم السلام در برابر این تحریف و توطئه خطرناک که حکمت بعثت پیامبران خدا و اساس اسلام را تهدید می کرد ، عدل خداوند به معنای درست آن را در کنار توحید ، از اصول دین قرار دادند ، بدین معنا که انکارِ عدل ، در واقع ، انکار اسلام است و اسلام منهای عدالت ، با اسلام منهای اسلام ، یکی است . بر این اساس، پیروان اهل بیت علیهم السلام برای عدل خداوند ، اهمّیتی هموزن توحید ، قائل شدند و این دو را اساس دین دانستند . امام صادق علیه السلام در جواب پرسشگری که گفت: «بنیاد دین ، توحید و عدل است و علم آن هم گسترده است . از سوی دیگر، هر عاقلی ناگزیر از دانستن است . پس چیزی بگو که فهمیدنش آسان و فراگرفتنش آسان ممکن باشد» ، ضمن تقریر سخن او فرمود : أَمَّا التَّوحیدُ ، فَأَن لا تُجَوِّزَ عَلی رَبِّکَ ما جازَ عَلَیکَ ، وَأَمَّا العَدلُ فَأَن لا تَنسُبَ إِلی خالِقِکَ ما لامَکَ عَلَیهِ . (1) توحید ، این است که آنچه را بر تو رواست ، بر خدا روا نداری ، و عدل ، آن است که به آفریدگارت چیزی را نسبت ندهی که با آن تو را سرزنش کند . این سخن ، بدین معناست که موحّد ، کسی است که آنچه را برای خود (به عنوانِ آفریده) روا می داند ، برای آفریدگار خود ، روا نداند ، از جمله ، این که : آفریده پدیده است و آفریدگار نمی تواند پدیده باشد . آفریده نیازمند است و آفریدگار نمی تواند نیازمند باشد و ... . همچنین عقیده به عدل خداوند ، بدین معناست که انجام دادن کارهای ناشایستی که خدا انسان را بِدان ملامت کرده ، به او نسبت ندهی، او را ستمگر ندانی و یا افعال او را به گونه ای توجیه نکنی که عقل ، او را ستمگر بشمرد . بیان دیگر این ، سخن امام صادق علیه السلام در تبیین عدل خداوند برای هشام بن

.

1- .. ر . ک : ص 94 ح 5726 .

حکم است : مِنَ العَدلِ أَن لا تَتَّهِمَهُ وَمِنَ التَّوحیدِ أَن لا تَتَوَهَّمَهُ . (1) از [نشانه های عقیده به] عدل ، این است که خدا را متّهم نکنی و [از نشانه های عقیده به]توحید ، این است که او را [به هیچ کیفیّتی]تصوّر نکنی . یعنی کسی که با تفسیر نادرست از قضا و قدر و با اعتقاد به جبر ، خدا را به انجام دادن کارهای ناشایست بندگانْ متّهم می نماید، در واقع ، خدا را عادل نمی داند، هر چند سخن خود را به گونه ای توجیه کند. گفتنی است که معتزله (فرقه ای از اهل سنّت) در مورد حسن و قبح عقلی و عدل خداوند ، با امامیّه هم عقیده بودند و اختلاف آنها با اشاعره در این باره ، به گونه ای بود که به امامیّه و معتزله ، «عدلیّه» یا «أصحاب العدل و التوحید» گفته می شد . (2)

.

1- .ر . ک : ص 78 ح 5703 .
2- .ر.ک : عدل الهی : ص 56 .

ص: 105

. .

الفصل الخامِسُ : العدل فی الآخره5 / 1العَدلُ میزانُ الأَعمالِ یَومَ القِیامَهِالکتاب«وَالْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» . (1)

«وَ نَضَعُ الْمَوَ زِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیَمَهِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئا وَ إِن کَانَ مِثْقَالَ حَبَّهٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَیْنَا بِهَا وَ کَفَی بِنَا حَسِبِینَ» . (2)

الحدیثالاحتجاج :مِن سُؤالِ الزِّندیقِ الَّذی سَأَلَ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام عَن مَسائِلَ کَثیرَهٍ أن قالَ : ... أوَ لَیسَ توزَنُ الأَعمالُ ؟ قالَ علیه السلام : لا ، إنَّ الأَعمالَ لَیسَت بِأَجسامٍ ، وإنَّما هِیَ صِفَهُ ما عَمِلوا ، وإنَّما یَحتاجُ إلی وَزنِ الشَّیءِ مَن جَهِلَ عَدَدَ الأَشیاءِ ، ولا یَعرِفُ ثِقلَها وخِفَّتَها ، وإنَّ اللّهَ لا یَخفی عَلَیهِ شَیءٌ . قالَ : فَما مَعنَی المیزانِ ؟ قالَ علیه السلام : العَدلُ . (3)

.

1- .الاعراف : 8 .
2- .الأنبیاء : 47 .
3- .الاحتجاج : ج 2 ص 247 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 7 ص 248 ح 3 .

فصل پنجم: عدالت در آخرت5 / 1عدالت ، ترازوی اعمال در روز رستاخیزقرآن«و در آن روز ، سنجش [اعمال]، حقیقت است» .

«و ترازوهای برابری را در روز رستاخیز می نهیم . پس، هیچ کس به [در] چیزی ستم نمی بیند و اگر [عملْ]هموزن دانه خردلی باشد، آن را می آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم» .

حدیثالاحتجاج :از جمله پرسش های آن زندیق که درباره مسائل بسیاری از امام صادق علیه السلام پرسید، این بود که گفت : . . . آیا اعمال، به ترازو نهاده نمی شوند ؟ [امام علیه السلام] فرمود : «نه ؛ زیرا اعمال، جسم نیستند ؛ بلکه صفت کارهایی هستند که [صاحبانشان] انجام داده اند . همانا کسی که تعداد چیزها را نمی داند و سبک و سنگین آنها را نمی شناسد، به ترازو نیازمند است ، در حالی که چیزی بر خداوند، پنهان نیست» . گفت : پس معنای ترازو چیست ؟ [امام علیه السلام] فرمود : «[سنجش اعمال با میزانِ]عدالت» .

.

5 / 2العَدلُ فی جَزاءِ الحَسَناتِالکتاب«إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَؤُاْ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِىَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَتِ بِالْقِسْطِ وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيم بِمَا كَانُواْ يَكْفُرُونَ» . (1)

«إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً» . (2)

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» . (3)

«إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» . (4)

« وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً » . (5)

راجع : البقره:143، 272، 279، 281 وآل عمران : 25، 57، 161، 171، 195 والأنفال: 60 ويونس: 4 ومريم : 60 وطه : 112 والنحل : 111 .

الحديثالإمام علىّ عليه السلام فی ذِكرِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : اللّهُمَّ اقسِم لَهُ مَقسَما مِن عَدلِکَ ، وَاجزِهِ مُضَعَّفاتِ (6) الخَيرِ مِن فَضلِکَ . (7)

.

1- .يونس : 4 .
2- .الجاثيه : 31 35 .
3- .التوبه : 120 وراجع هود : 115 ، يوسف : 90 ، يوسف : 56 .
4- .الاعراف : 170 .
5- .. الإسراء : 71 .
6- .فی بحار الأنوار : «مضاعفات» بدل «مضعّفات» ، وكلاهما بمعنى .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 106 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 381 ح 93 .

5 / 2عدالت در پاداش دادن نیکی هاقرآن«بازگشتِ همه شما به سوی اوست . وعده خدا حق است . هموست که آفرینش را آغاز می کند و سپس آن را باز می گرداند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به عدالتْ پاداش دهد ، و کسانی که کفر ورزیده اند، به [سزای]کفرشان، شربتی از آب جوشان و عذابی پُردرد خواهند داشت» .

«ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است، تباه نمی کنیم» .

«خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند» .

«ما اجر درستکاران را تباه نخواهیم کرد» .

«و به قدر نخک هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود» .

ر . ک : بقره : آیه 143 ، 272 ، 279 ، 281 و آل عمران : آیه 25 ، 57 ، 161 ، 171 ، 195 و انفال : آیه 60 و یونس : آیه 4 و مریم : آیه 60 و طه : آیه 112 و نحل : آیه 111 .

حدیثامام علی علیه السلام در یاد کرد پیامبر صلی الله علیه و آله : خدایا! از دادگری خود ، او را بهره ای نصیب فرما و از کَرَمت، به او خیر بسیار و چندین برابر، پاداش بده .

.

الإمام الباقر عليه السلام بَعدَ ذِكرِهِ عليه السلام قَولَهُ تَعالى : «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُم» (1) : لَيسَت تَشهَدُ الجَوارِحُ (2) عَلى مُؤمِنٍ ، إنَّما تَشهَدُ عَلى مَن حَقَّت عَلَيهِ كَلِمَةُ العَذابِ ، فَأَمَّا المُؤمِنُ فَيُعطى كِتابَهُ بِيَمينِهِ ، قالَ اللّهُ عز و جل : «فَمَنْ (3) أُوتِىَ كِتَبَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْلَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَبَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً» (4) . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ التَّوبَةَ مُطَهِّرَةٌ مِن دَنَسِ الخَطيئَةِ ، قالَ عز و جل : «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِىَ مِنَ الرِّبَوا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ» إلى قَولِهِ عز و جل : «لَا تُظْلَمُونَ» (6) فَهذا ما دَعَا اللّهُ إلَيهِ عِبادَهُ مِنَ التَّوبَةِ ، ووَعَدَ عَلَيها مِن ثَوابِهِ ، فَمَن خالَفَ ما أمَرَهُ اللّهُ بِهِ مِنَ التَّوبَةِ سَخِطَ اللّهُ عَلَيهِ ، وكانَتِ النّارُ أولى بِهِ وأحَقَّ . (7)

تفسير القمّى فى قَولِهِ تَعالى : «وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً» : الجِلدَةُ الَّتى فى ظَهرِ النَّواةِ . (8)

5 / 3العَدلُ في جَزاءِ السَّيِّئاتِالكتاب«الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» . (9)

.

1- .. النور : 24 .
2- .جَوارِحُ الإنسان : أعضاؤه الّتى يكتسب بها (الصحاح : ج 1 ص 358 «جرح») .
3- .. وقع تصحيف فى نقل الآيه فى المصدر وصححناه طبقا لبحار الأنوار .
4- .الإسراء : 71 .
5- .الكافى : ج 2 ص 32 ح 1 عن محمّد بن سالم ، بحار الأنوار : ج 7 ص 318 ح 14 .
6- .البقره : 278 و 279 .
7- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 153 ح 512 عن أبى عمرو الزبيرى ، بحار الأنوار : ج 103 ص 123 ح 41 .
8- .تفسير القمّى : ج 2 ص 23 ، بحار الأنوار : ج 8 ص 10 ذيل ح 1 .
9- .غافر : 17 .

امام باقر علیه السلام پس از ذکر این گفته خدای متعال : «روزی که زبان هایشان و دستانشان و پاهایشان علیه آنان گواهی می دهد» : این چنین نیست که اعضا علیه مؤمن گواهی دهند ؛ بلکه آنها علیه کسی که عذاب بر او ثابت شده، گواهی می دهند ؛ امّا مؤمن ، کارنامه اش به دست راستش داده می شود . خداوند عز و جل فرمود : «پس هر کس کارنامه اش را به دست راستش دهند ، آنان کارنامه خود را می خوانند و به قدر نَخَک هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود » .

امام صادق علیه السلام :همانا توبه ، آلودگی ناشی از گناه را پاک می کند . خداوند عز و جل فرمود : «ای کسانی که ایمان آورده اید ! از خدا پروا کنید و اگر مؤمنید ، آنچه را از ربا باقی مانده است، وا گذارید و اگر [چنین نکردید] ، بدانید که به جنگ با خدا و فرستاده وی برخاسته اید و اگر توبه کنید، سرمایه های شما از آنِ خودتان است، نه ستم می کنید و نه ستم می بینید» . این، همان توبه ای است که خداوند، بندگانش را به سوی آن فرا خوانده و بِدان، وعده پاداش داده است . بنا بر این، هر که با فرمان خداوند درباره توبه مخالفت ورزد ، خدا بر او خشم می گیرد و آتش برای او سزاوار و ثابت است .

تفسیر القمّی در بیان این گفته خدای متعال : «به قدر فتیل هم به آنان ستم نمی شود» : [منظور از «فتیل»]نخی است که در شکاف هسته خرما قرار دارد .

5 / 3عدالت در مجازات بدی هاقرآن«امروز، هر کسی به موجب آنچه انجام داده است، کیفر می شود . امروز، ستمی نیست . آری ، خدا زودشمار است» .

.

«مَن جَاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَلَا يُجْزَى إِلَا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» . (1)

«ذَ لِکَ أَن لَّمْ يَکُن رَّبُّکَ مُهْلِکَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَفِلُونَ» . (2)

راجع : غافر : 31 والنحل : 33 ، 118 والزخرف : 76 والكهف : 49 وهود : 101 و 117 والتوبه : 70 والعنكبوت : 40 والروم : 9 .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ : يا مَن وَعدُهُ صِدقٌ ، يا مَن عَفوُهُ فَضلٌ ، يا مَن عَذابُهُ عَدلٌ . (3)

عنه صلى اللهِ عليه و آله فى دُعاءِ الجَوشَنِ الكَبيرِ : يا مَن لا يُرجى إلّا فَضلُهُ ، يا مَن لا يُسأَلُ إلّا عَفوُهُ ، يا مَن لا يُنظَرُ إلّا بِرُّهُ (4) ، يا مَن لا يُخافُ إلّا عَدلُهُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أصابَ فِى الدُّنيا ذَنبا فَعوقِبَ بِهِ ، فَاللّهُ أعدَلُ مِن أن يُثَنِّىَ عُقوبَتَهُ عَلى عَبدِهِ ، ومَن أذنَبَ ذَنبا فِى الدُّنيا فَستَرَهُ اللّهُ عَلَيهِ ، فَاللّهُ أكرَمُ مِن أن يَعودَ فى شَىءٍ قَد عَفا عَنهُ . (6)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّهُ لَم يُصِبِ امرُؤٌ مِنكُم فى هذِهِ الدُّنيا حَبرَةً (7) إلّا أورَثَتهُ عَبرَةً ، ولا يُصبِحُ فيها فى جَناحِ أمنٍ إلّا وهُوَ يَخافُ فيها نُزولَ جائِحَهٍ، أو تَغَيُّرَ نِعمَهٍ، أو زَوال عافِيَهٍ ؛ مَعَ أنَّ المَوتَ مِن وَراءِ ذلِکَ ، وهَولَ المُطَّلَعِ (8) ، وَالوُقوفَ بَينَ يَدَيِ الحَكَمِ العَدلِ ، تُجزى كُلُّ نَفسٍ بِما عَمِلَت «لِيَجْزِىَ الَّذِينَ أَسَاؤواْ بِمَا عَمِلُواْ وَ يَجْزِىَ الَّذِينَ أَحْسَنُواْ بِالْحُسْنَى» (9) ، فَاتَّقُوا اللّهَ عَزَّ ذِكرُهُ ، وسارِعوا إلى رِضوانِ اللّهِ وَالعَمَلِ بِطاعَتِهِ وَالتَّقَرُّبِ إلَيهِ بِكُلِّ ما فيهِ الرِّضا . (10)

.

1- .الأنعام : 160 .
2- .الأنعام : 131 .
3- .المصباح للكفعمى : ص 340 ، البلد الأمين : ص 406 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 390 .
4- .البِرُّ : الإحسان (النهايه : ج 1 ص 116 «برر») .

5- .المصباح للكفعمى : ص 336 ، البلد الأمين : ص 404 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 386 .
6- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 868 ح 2604 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 213 ح 775 و ص 334 ح 1365 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 483 ح 3664 و ج 4 ص 291 ح 7678 ، السنن الكبرى : ج 8 ص 570 ح 17593 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 303 ح 503 كلُّها عن أبى جحيفه عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 5 ص 307 ح 12965 .
7- .. الحَبرُ والحَبرَةُ : النِّعمه (لسان العرب : ج 4 ص 158 «حبر») .
8- .هولُ المُطّلَع : يريد به الموقف يوم القيامه ، أو ما يشرف عليه من أمر الآخره عقيب الموت (النهايه : ج 3 ص 133 «طلع») .
9- .النجم : 31 .
10- .الكافى : ج8 ص174 ح194 عن محمّد بن النُّعمان عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج77 ص352 ح31.

«هر کس کار نیکی بیاورد ، ده برابر آن [،پاداش]خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد ، جز مانند آن، جزا نمی بیند و بر آنان ستم نمی رود» .

«این [اتمام حجت] ، بِدان سبب است که پروردگار تو، هیچ گاه شهرها را به ستم نابود نکرده است که [نابودشان کند و] مردم آنها غافل باشند» .

ر . ک : غافر : آیه 31 و نحل : آیه 33 ، 118 و زخرف : آیه 76 و کهف : آیه 49 و هود : آیه 101 ، 117 و توبه : آیه 70 و عنکبوت : آیه 40 و روم : آیه 9 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای که وعده اش راست است ! ای که گذشتش لطف است ! ای که عذابش عدالت است !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای که جز به کَرَمش امید نمی رود ! ای که از او جز گذشت، درخواست نمی شود ! ای که از او جز نیکی، انتظار نیست ! ای که جز از دادگری اش هراسی نیست !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در دنیا به گناهی گرفتار آید و کیفر شود ، خداوند، دادگرتر از آن است که کیفر آن را بر بنده اش تکرار نماید ، و هر کس در دنیا به گناهی مرتکب شود و خداوندْ آن را بپوشاند ، خداوند، بخشنده تر از آن است که به چیزی که گذشت کرده است، باز گردد .

امام علی علیه السلام :فردی از میان شما، در این دنیا به شادمانی نمی رسد، جز این که برایش اندوهی به دنبال آورد ، و در حاشیه ای امن در این دنیا قرار نمی گیرد، جز این که او در آن از فرود آمدن حادثه ناگوار یا از دست رفتن نعمت یا سلب آسایش، هراسان است. به علاوه، مرگ و ترس قیامت و قرار گرفتن در حضور داور دادگر، در پیش است ، هر کس در مقابل عملکرد خویش پاداش داده می شود: «تا کسانی را که بد کرده اند ، به موجب آنچه انجام داده اند، کیفر دهد و آنان را که نیکی کرده اند ، به نیکی پاداش دهد» . بنا بر این ، از خداوند که یادش گرامی باد پروا کنید و به سوی خشنودی خدا و عمل نمودن به طاعت او و نزدیک شدن به او با هر کاری که خشنودی [خدا]در آن است، بشتابید .

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعاءٍ لَهُ فى تَحميدِ اللّهِ عز و جل : ... حَتّى إذا بَلَغَ أقصى أثَرِهِ ، وَاستَوعَبَ حِسابَ عُمُرِهِ ، قَبَضَهُ إلى ما نَدَبَهُ إلَيهِ مِن مَوفورِ ثَوابِهِ ، أو مَحذورِ عِقابِهِ «لِيَجْزِىَ الَّذِينَ أَسَاؤواْ بِمَا عَمِلُواْ وَ يَجْزِىَ الَّذِينَ أَحْسَنُواْ بِالْحُسْنَى» عَدلاً مِنهُ ، تَقَدَّسَت أسماؤُهُ ، وتَظاهَرَت آلاؤُهُ (1) ، «لَا يُسْالُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْالُونَ» (2) . (3)

عنه عليه السلام مِن دُعاءٍ لَهُ فِى اللُّجوءِ إلَى اللّهِ تَعالى : اللّهُمَّ إن تَشَأ تَعفُ عَنّا فَبِفَضلِكَ ، وإن تَشَأ تُعَذِّبنا فَبِعَدلِكَ ، فَسَهِّل لَنا عَفوَكَ بِمَنِّكَ ، وأجِرنا مِن عَذابِكَ بِتَجاوُزِكَ ؛ فَإِنَّهُ لا طاقَةَ لَنا بِعَدلِكَ ، ولا نَجاةَ لِأَحَدٍ مِنّا دونَ عَفوِكَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :الحَمدُ للّهِ مُديرِ الأَدوارِ ومُعيدِ الأَكوارِ ، طَبَقا عَن طَبَقٍ (5) ، وعالَما بَعد عالَمٍ «لِيَجْزِىَ الَّذِينَ أَسَاؤواْ بِمَا عَمِلُواْ وَ يَجْزِىَ الَّذِينَ أَحْسَنُواْ بِالْحُسْنَى» عَدلاً مِنهُ تَقَدَّسَت أسماؤُهُ وجَلَّت آلاؤُهُ ، لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئا وَ لكِنَّ النّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ، يَشهَدُ بِذلِكَ قَولُهُ جَلَّ قُدسُهُ : «فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (6) فى نَظائِرَ لَها فى كِتابِهِ الَّذى فيهِ تِبيانُ كُلِّ شَىءٍ ، و «لَا يَأْتِيهِ الْبَطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (7) ، ولِذلِكَ قالَ سَيِّدُنا مُحَمَّدٌ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ وآلِهِ : إنَّما هِىَ أعمالُكُم تُرَدُّ إلَيكُم . (8)

.

1- .الآلاء : النِّعَمْ (النهايه : ج 1 ص 63 «إلى») .
2- .الأنبياء : 23 .
3- .الصحيفه السجّاديه : ص 20 الدعاء 1 ، .
4- .الصحيفه السجّاديه : ص 49 الدعاء 10 .
5- .قال العلامه المجلسى : مدير الأدوار؛ لعلّ فيه مضافاً محذوفاً أى ذوى الأدوار ، أو الإسناد مجازى . وفى بعض النسخ بالباء الموحّده [أى مُدَبِّرِ الأدوارِ] وهو أظهر . والأكوار : جمع كور بالفتح وهو الجماعه الكثيره من الابل والقطيع من الغنم ويقال كلّ دور كور . والمراد إمّا استئناف قرن بعد قرن وزمان بعد زمان أو إعاده أهل الأكوار والأدوار جميعا فى القيامه والأوّل أظهر . وقال الجزرى : قيل للقرن طبق (بحار الأنوار : ج 3 ص 91)
.

6- .الزلزله : 7 و 8 .
7- .. فصلت: 42 .
8- .بحار الأنوار : ج 3 ص 90 نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضل بن عمر .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای آن حضرت در ستایش خداوند عز و جل: . . . تا آن گاه که به قدم نهایی می رسد و عمرش را به پایان می برد ، خداوند با گرفتن جانش او را به سوی آنچه از پیش بِدان خوانده بود(یعنی پاداش فراوان یا کیفر ترسناک) ، ره سپار می سازد «تا کسانی را که بد کرده اند ، به موجب آنچه انجام داده اند، کیفر دهد و آنان را که نیکی کرده اند ، به نیکی پاداش دهد» با دادگری اش . اسمای خدا پاک اند و نعمت هایش آشکار . «در آنچه انجام می دهد، چون و چرا راه ندارد ؛ ولی آنان (انسان ها) سؤال خواهند شد» .

امام زین العابدین علیه السلام از دعایش در پناه بردن به خدای متعال : خدایا ! اگر بخواهی، به کَرَمت از ما گذشت می کنی و اگر بخواهی، به دادگری ات ما را کیفر می دهی . پس با منّت نهادن بر ما، گذشتت را برای ما آسان گردان و با گذشتت ما را از کیفرت رهایی بخش ؛ زیرا توان تحمّل دادگری تو را نداریم و برای هیچ یک از ما بدون گذشت تو، راه نجاتی نیست .

امام صادق علیه السلام :ستایش، از آنِ خدایی است که دوره ها را یکی از پس دیگری و اصناف [موجودات] را صنفی در پی صنفی می آورد، لایه ای بر لایه ای (1) و جهانی در پی جهانی، تا با دادگری اش، «کسانی را که بد کرده اند ، به موجب آنچه انجام داده اند، کیفر دهد و آنان را که نیکی کرده اند ، به نیکی پاداش دهد» . اسمای خدا پاک و نعمت هایش بزرگ اند . [خدا] به هیچ وجه به مردم ستم نمی کند ؛ لیکن مردم خود بر خویشتن ستم می کنند. این را سخن خدای جلیل و پاک، گواهی می دهد : «پس، هر که هموزن ذرّه ای نیکی کند، [نتیجه]آن را خواهید دید و هر که هموزن ذرّه ای بدی کند، [نتیجه]آن را خواهد دید» ، و نیز آیات نظیر این در کتاب او که بیان آشکارِ هر چیزی است و به هیچ وجه باطل در آن راه ندارد و از جانب دانایی ستوده نازل گشته است و بدین خاطر، سَرور ما محمّد که درود خدا بر او و خاندانش باد فرمود : «همانا بازتاب عملکرد شماست که به سوی خودتان بر می گردد» .

.

1- .علّامه مجلسی می گوید: مدیر الأدوار [که در اصل عربی حدیث، در این جا آمده است] ، یا مضاف محذوف دارد (یعنی «مدیر ذوی الأدوار» است) و یا اِسناد مجازی است . در برخی نسخه ها به جای «مدیر»، «مدبّر» آمده است و این ، روشن تر است. اکوار جمع کور (با فتحه) ، به جمعیّت زیاد شتر و گله گوسفند گفته می شود و به «دور» هم «کور» می گویند. منظور ، یا در پی هم آمدن قرن و زمانی در پی قرن و زمانی است و یا باز گرداندن اهل قرن ها و دوره ها در قیامت است و اوّلی، معنای روشن تری دارد . جزری هم گفته است : قرن ، به معنای لایه (طبقه) است .

عنه عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «وَ لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ» (1) : اللّهُ أجَلُّ وأعدَلُ وأعظَمُ مِن أن يَكونَ لِعَبدِهِ عُذرٌ لا يَدَعُهُ يَعتَذِرُ بِهِ ، ولكِنَّهُ فُلِجَ (2) فَلَم يَكُن لَهُ عُذرٌ . (3)

الإمام العسكرىّ عليه السلام فِى التَّفسيرِ المَنسوبِ إلَيهِ : نَظَرَ أميرُ المُؤمِنينَ عَلِىٌّ عليه السلام إلى رَجُلٍ فَرَأى أثَرَ الخَوفِ عَلَيهِ ، فَقالَ : ما بالُكَ ؟ قالَ : إنّى أخافُ اللّهَ ، قالَ : يا عَبدَ اللّهِ ، خَف ذُنوبَكَ ، وخَف عَدلَ اللّهِ عَلَيكَ فى مَظالِمِ عِبادِهِ ، وأطِعهُ فيما كَلَّفَكَ ولا تَعصِهِ فيما يُصلِحُكَ ، ثُمَّ لا تَخَفِ اللّهَ بَعدَ ذلِكَ فَإنَّهُ لا يَظلِمُ أحَدا ، ولا يُعَذِّبُهُ فَوقَ استِحقاقِهِ أبَدا ، إلّا أن تَخافَ سوءَ العاقِبَهِ بِأن تَغَيَّرَ أو تَبَدَّلَ ، فَإن أرَدتَ أن يُؤمِنَكَ اللّهُ سوءَ العاقِبَهِ ، فَاعلَم أنَّ ما تَأتيهِ مِن خَيرٍ فَبِفَضلِ اللّهِ وتَوفيقِهِ ، وما تَأتيهِ مِن شَرٍّ فَبِإمهالِ اللّهِ وإنظارِهِ إيّاكَ وحِلمِهِ عَنكَ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ فى أسحارِ شَهرِ رَمَضانَ : إذا رَأيتُ مَولاىَ ذُنوبى فَزِعتُ ، وإذا رَأيتُ كَرَمَكَ طَمِعتُ ، فَإن عَفَوتَ فَخَيرُ راحِمٍ ، وإن عَذَّبتَ فَغَيرُ ظالِمٍ . (5)

.

1- .المرسلات : 36 .
2- .فَلَجَ على خصمه : غَلَبَهُ : والفَلَجُ : أى الفوز والظَّفَر (مجمع البحرين : ج 3 ص 1412 «فلج») .
3- .الكافى : ج 8 ص 178 ح 200 عن حمّاد بن عثمان .
4- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرىّ عليه السلام : ص 265 ح 133 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 392 ح 60 .
5- .مصباح المتهجّد : ص 584 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 159 كلاهما عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 98 ص 83 ح 2 .

امام صادق علیه السلام در بیان این سخن خدای متعال : «و رخصت نمی یابند تا پوزش بخواهند» : خداوند، بالاتر و دادگرتر و بزرگوارتر از آن است که بنده ای عذری داشته باشد و او به وی اجازه عذرخواهی ندهد ؛ لیکن این بنده است که مغلوب است و عذری ندارد .

امام عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به وی : امیر مؤمنان علی علیه السلام به مردی نگریست و در چهره او نشانه ترس مشاهده کرد. فرمود : «در چه حالی؟». گفت: از خدا می ترسم . فرمود : «ای بنده خدا! از گناهانت بترس و درباره ستم هایی که بر بندگان خدا کرده ای، از دادگری خدا بترس و او را در آنچه تو را موظّف نموده، پیروی کن و از او در آنچه صلاح تو در آن است، نافرمانی نکن. پس از آن، از خدا نترس ؛ زیرا او به هیچ کس ستم نمی کند و هرگز کسی را بیش از استحقاقش کیفر نمی دهد . مگر این که از بدفرجامی بهراسی ، به این که سرنوشت ، دگرگون شود و تغییر یابد . پس اگر خواستی از بدفرجامی در امان باشی ، بدان هر خیری که به تو می رسد ، به سبب لطف خدا و توفیق اوست ، و هر شرّی به تو می رسد ، به جهت مهلت دادن خدا به تو ، و بردباری اش درباره توست» .

امام زین العابدین علیه السلام از دعایش در سحرهای ماه رمضان : ای سَرور من! هر گاه گناهانم را می بینم، هراسان می شوم ، و هر گاه بخشش تو را می بینم، حریص می گردم . اگر بخشیدی، بهترین مهرورزی ، و اگر کیفر دادی، ستمگر نیستی .

.

الإمام علىّ عليه السلام :إلهى ، إن غَفَرتَ فَبِفَضلِکَ ، وإن عَذَّبتَ فَبِعَدلِکَ ، فَيا مَن لا يُرجى إلّا فَضلُهُ ، ولا يُخافُ إلّا عَدلُهُ ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وَامنُن عَلَىَّ بِفَضلِکَ ، ولا تَستَقصِ (1) عَلَىَّ عَدلَکَ . (2)

الإمام الحسين عليه السلام في دُعاءِ عَرَفَةَ : وأنَّکَ الحَکَمُ العَدلُ الَّذى لا يَجورُ ، وعَدلُکَ مُهلِکى ، ومِن کُلِّ عَدلِکَ مَهرَبى ، فَإن تُعَذِّبنى فَبِذُنوبى يا مَولاىَ بَعدَ حُجَّتِکَ عَلَىَّ ، وإن تَعفُ عَنّى فَبِحِلمِکَ وجودِکَ وکَرَمِکَ . لا إلهَ إلّا أنتَ سُبحانَکَ إنّى کُنتُ مِنَ الظّالِمينَ . (3)

عنه عليه السلام فى دُعاءِ عَرَفَةَ : فَلا کافِىَ لَنا سِواکَ ، ولا رَبَّ لَنا غَيرُکَ ، نافِذٌ فينا حُکمُکَ ، مُحيطٌ بِنا عِلمُکَ ، عَدلٌ فينا قَضاؤُکَ ، اقضِ لَنَا الخَيرَ وَاجعَلنا مِن أهلِ الخَيرِ . اللّهُمَّ أوجِب لَنا بِجودِکَ عَظيمَ الأجرِ . (4)

عنه عليه السلام فى دُعاءِ عَرَفَةَ : إلهى ، وَصَفتَ نَفسَکَ بِاللُّطفِ وَالرَّأفَةِ لى قَبلَ وُجودِ ضَعفى ، أفَتَمنَعُنى مِنهُما بَعدَ وُجودِ ضَعفى ؟ إلهى ، إن ظَهَرَتِ المَحاسِنُ مِنّى فَبِفَضلِکَ ولَکَ المِنَّةُ عَلَىَّ ، وإن ظَهَرَتِ المَساوِئُ مِنّى فَبِعَدلِکَ ولَکَ الحُجَّةُ عَلَىَّ ، إلهى ، کَيفَ تَکِلُنى (5) وقَد تَوَکَّلتَ لى ... . إلهى ، مَن کانَت مَحاسِنُهُ مَساوِىَ فَکَيفَ لا تَکونُ مَساويهِ مَساوِىَ ؟ ومَن کانَت حَقايِقُهُ دَعاوِىَ فَکَيفَ لا تَکونُ دَعاويهِ دَعاوِىَ ؟! إلهى ، حُکمُکَ النّافِذُ ، ومَشِيَّتُکَ القاهِرَةُ ، لَم يَترُکا لِذى مَقالٍ مَقالاً ، ولا لِذى حالٍ حالاً ، إلهى ، کَم مِن طاعَةٍ بَنَيتُها وحالَةٍ شَيَّدتُها ، هَدَمَ اعتِمادى عَلَيها عَدلُکَ ، بَل أقالَنى (6) مِنها فَضلُکَ . (7)

.

1- .استقصى الأمر : بلغ أقصاهُ فى البحث عنهُ (المعجم الوسيط : ج 2 ص 741 «قصا») .
2- .دستور معالم الحكم : ص 136 ؛ بحار الأنوار : ج 94 ص 166 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين عن الإمام زين العابدين عليه السلام .
3- .الإقبال : ج 2 ص 83 ، البلد الأمين : ص 256 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 222 ح 3 .
4- .الإقبال : ج 2 ص 86 ، البلد الأمين : ص 257 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 224 ح 3 .

5- .وكَلتُه : لم أقُم بأمره ولم اَعنه (المصباح المنير : ص 670 «وكل») .
6- .أقال اللّه عَثرَتَهُ : إذا رفعه من سقوطه (المصباح المنير : ص 521 «قال») .
7- .الإقبال (طبعه دار الكتب الإسلاميه) : ص 348 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 225 ح 3 .

امام علی علیه السلام :بار الها ! اگر آمرزیدی، به خاطر کَرَم توست ، و اگر کیفر دادی، به خاطر دادگری توست . ای که جز کَرَمش امید نمی رود و جز از دادگری اش هراسی نیست ! بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست و به واسطه کَرَمت، بر من منّت نِه و نهایت دادگری ات را بر من جاری مکن .

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه : تو، آن داور دادگری هستی که ستم نمی کند، و دادگریِ تو، نابود کننده من است و من از هر گونه دادگریِ تو گریزانم. پس ای سَرور من اگر کیفرم دهی، به خاطر گناهانم پس از اتمام حجّت تو بر من است ، و اگر از من درگذری، به خاطر بردباری و جود و کَرَم توست . معبودی جز تو نیست. تو منزّهی و من از ستمکارانم .

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه : غیر تو، ما را کفایتگری نیست و غیر تو، ما را پروردگاری نیست . حُکم تو درباره ما نافذ ، و دانش تو بر ما را محیط و داوری تو درباره ما دادگرانه است . خیر را برای ما برآورده ساز و ما را از نیکوکاران قرار ده . خدایا ! به سبب جودت، پاداش بزرگ را نصیبمان گردان .

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه : بار الها ! پیش از ناتوانی من ، تو، خود را به عطوفت و مهربانی نسبت به من توصیف نمودی . آیا پس از ناتوانی ام، آن دو را از من دریغ می داری؟ بار الها ! اگر نیکی ها از من بروز کردند ، به خاطر کَرَم توست، در حالی که تو بر من منّت داری ، و اگر بدی ها از من سر زدند ، به خاطر دادگریِ توست ، در حالی که تو بر ضدّ من حجّت داری . بار الها ! چگونه مرا وا می نهی، در حالی که خود، عهده دار کارم شده ای؟ ! ... . بار الها ! کسی که نیکی های او بدی شمرده می شوند، چگونه بدی هایش بدی نباشند ؟ و کسی که حقیقت های او ادّعاست، چگونه ادّعاهایش ادّعا نباشد؟ بار الها ! حُکم نافذ تو و اراده چیره تو ، حرفی برای گوینده و نیرویی برای توانمند باقی نگذاشته اند. بار الها ! چه بسیار طاعتی که بنا کردم و [چه بسیار]حالتی که استوار ساختم ؛ امّا دادگری تو، اعتماد من به آنها را نابود کرد ؛ بلکه کَرَم تو، مرا به چشمپوشی از آنها وا داشت .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللّهُ ... يَنتَقِمُ مِنَ الظّالِمِ بِما هُوَ عادِلٌ بِحُكمِهِ . (1)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ فى وَداعِ شَهرِ رَمَضانَ : يا مَن لا يُكافِئُ عَبدَهُ عَلَى السَّواءِ ، مِنَّتُکَ ابتِداءٌ ، وعَفوُکَ تَفَضُّلٌ ، وعُقوبَتُکَ عَدلٌ ، وقَضاؤُکَ خِيَرَهٌ ، إن أعطَيتَ لَم تَشُب (2) عَطاءَکَ بِمَنٍّ ، وإن مَنَعتَ لَم يَکُن مَنعُکَ تَعَدِّيا ، تَشکُرُ مَن شَکَرَکَ وأنتَ ألهَمتَهُ شُکرَکَ . (3)

عنه عليه السلام :مَن أکرَمُ يا إلهى مِنکَ ؟ ومَن أشقى مِمَّن هَلَکَ عَلَيکَ ؟! 4 لا ! مَن ؟ فَتَبارَکتَ أن توصَفَ إلّا بِالإِحسانِ ، وکَرُمتَ أن يُخافَ مِنکَ إلَا العَدلُ . (4)

.

1- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسکرىّ عليه السلام : ص 349 ح 232 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 9 ح 18 .
2- .الشَّوْبُ : الخَلْطُ (الصحاح : ج 1 ص 158 «شوب») .
3- .الصحيفه السجّاديه : ص 171 الدعاء 45 ، الإقبال : ج 1 ص 422 ، مصباح المتهجّد : ص 642 ح 718 ، المصباح للکفعمى : ص 845 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 172 ح 1 .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 145 الدّعاء 37 ، المصباح للکفعمى : ص 546 .

امام زین العابدین علیه السلام :خداوند . . . به سبب داوری دادگرانه اش، از ستمگر انتقام می گیرد .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در وداع ماه رمضان : ای که جزایش را با [کار]بنده اش همسان نمی کند ! به نعمت، آغازگری . گذشتت لطف، کیفرت دادگری ، و داوری ات بهترین است . اگر عطا کردی ، عطایت را با منّتْ همراه نساختی و اگر محروم نمودی ، محروم ساختنت از روی تجاوزگری نبود . کسی را که تو را سپاس گزارد، سپاس می گزاری، در حالی که سپاس گزاری ات را تو به او الهام نمودی .

امام زین العابدین علیه السلام :ای خدای من! از تو بزرگوارتر کیست ؟ و بدبخت تر از کسی که [با وجود کَرَم تو] بر درگاه تو هلاک شود ، کیست؟ نه! [بدبخت تر از او]کیست؟ تو، خجسته تر از آنی که جز به احسان، توصیف گردی ، و بزرگوارتر از آنی که جز از دادگری تو، هراسی باشد .

.

الإمام الصادق عليه السلام وقَد سُئِلَ عَمّا يَجوزُ وعَمّا لا يَجوزُ مِنَ النيَّهِ : إنَّ النيّاتِ قَد تَجوزُ فى مَوضِعٍ ولا تَجوزُ فى آخَرَ ، فَأمّا ما تَجوزُ فيهِ : فَإذا كانَ مَظلوما فَما حَلَفَ بِهِ ونَوَى اليَمينَ فَعَلى نِيَّتِهِ ، وأمّا إذا كانَ ظالِما فَاليَمينُ عَلى نِيَّهِ المَظلوم. ثُمَّ قالَ : ولَو كانَتِ النيّاتُ مِن أهلِ الفِسقِ يُؤخَذُ بِها أهلُها ، إذا لَأُخِذَ كُلُّ مَن نَوَى الزِّنا بِالزِّنا ، وكُلُّ مَن نَوَى السَّرِقَةَ بِالسَّرِقَهِ ، وكُلُّ مَن نَوَى القَتلَ بِالقَتلِ ، ولكِنَّ اللّهَ عَدلٌ حَكيمٌ ، لَيسَ الجَورُ مِن شَأنِهِ ، ولكِنَّهُ يُثيبُ عَلى نِيّاتِ الخَيرِ أهلَها ، وإضمارهِم عَلَيها ، ولا يُؤاخِذُ أهلَ الفُسوقِ حَتّى يَفعَلوا . (1)

5 / 4الحَثُّ عَلى ذِكرِ الوُقوفِ بَينَ يَدَى أعدَلِ الحاكِمينَرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى التَّخويفِ مِنَ القِيامَهِ وَالحِسابِ : أذكُروا وُقوفَكُم بَينَ يَدَيِ اللّهِ جَلَّ جَلالُهُ ؛ فَإنَّهُ الحَكَمُ العَدلُ ، وَاستَعِدُّوا لِجَوابِهِ إذا سَألَكُم . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :أذكُر عِندَ الظُّلمِ عَدلَ اللّهِ فيكَ ، وعِندَ القُدرَهِ قُدرَهَ اللّهِ عَلَيكَ . (3)

عنه عليه السلام :كُلُّ ذى قُدرَهٍ فَمَقدورٌ للّهِ ، وكُلُّ ظالِمٍ فَلا مَحيصَ لَهُ مِن عَدلِ اللّهِ . (4)

.

1- .قُرب الإسناد : ص9 ح28 و ص48 ح158 كلاهما عن مسعده بن صدقه ، بحار الأنوار : ج70 ص 206 ح20.
2- .الأمالى للصدوق : ص 354 ح 432 عن المفضّل بن عمر عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 38 ص 99 ح 18 .
3- .كنز الفوائد : ج 1 ص 136 ، غرر الحكم : ح 2349 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 322 ح 50 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 19 ص 74 و ج 20 ص 328 ح 757 .
4- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 294 ح 2652 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 195 ح 3 .

امام صادق علیه السلام وقتی که درباره نیت های روا و ناروا مورد پرسش قرار گرفت : همانا نیّت، در مواردی روا و در مواردی دیگر نارواست . امّا مواردی که رواست : اگر طرف دعوا ستم دیده بود و برای اثبات ادّعای خود، سوگند خورد، و مفاد سوگند را قصد کرد ، بر اساس نیّت او [تصمیم] گرفته می شود ، و امّا اگر طرف دعوا ستمگر باشد، در این صورت باید سوگند بر اساس نیّت ستم دیده باشد... . سپس [درباره حکم نیت در سایر موارد]فرمود : اهل فسق به نیت هایشان مؤاخذه می شدند ، در این صورت ، هر کس نیّت زنا کند، به زنا ، و هر کس نیّت دزدی می کرد، به دزدی ، و هر کس نیّت کشتن می کرد، به کشتن مؤاخذه می شد ؛ لیکن خداوند، دادگر حکیم است و ستم ، از شأن او به دور است ؛ امّا نیکوکاران را بر پایه نیّت های خوبشان و بر پایه نیّت های خوبی که پنهان داشته اند، پاداش می دهد ، و بدکاران را مادام که کار بد انجام نداده اند، بازخواست نمی کند .

5 / 4تشویق به یادآوری لحظه ایستادن در پیشگاه دادگرترینِ داورانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره ترس از رستاخیز و حسابرسی : لحظه ایستادنتان در پیشگاه خداوند جل جلاله را به یاد آورید ؛ چرا که او داور دادگر است ، و خودتان را برای پاسخگویی آماده سازید، آن گاه که از شما می پرسد .

امام علی علیه السلام :هنگام ستمگری ، دادگری خدا را ، و هنگام توانایی ، قدرت خدا را بر خودت به یاد آر .

امام علی علیه السلام :همه قدرتمندان، تحت قدرت خدایند و هیچ ستمگری راه گریز از دادگری خدا ندارد .

.

5 / 5شِدَّهُ يَومِ العَدلِ عَلَى الظّالِمِالكتاب«وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِى اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً» . (1)

«إِنَّ الظَّلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» . (2)

«وَ مَن يَظْلِم مِّنكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا» . (3)

«وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُواْ أَىَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ» . (4)

«إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَ إِن يَسْتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِى الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا» . (5)

«رَبَّنَا إِنَّکَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ» . (6)

«يَوْمَ لَا يَنفَعُ الظَّلِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» . (7)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آلهِ :قالَ رَبُّكُم : وعِزَّتى وجَلالى ، لَأَنتَقِمَنَّ مِنَ الظّالِمِ فى عاجِلِهِ وآجِلِهِ ، ولَأَنتَقِمَنَّ مِمَّن رَأى مَظلوما فَقَدَرَ أن يَنصُرَهُ فَلَم يَفعَل . (8)

.

1- .الفرقان : 27 .
2- .إبراهيم : 22 .
3- .الفرقان : 19 .
4- .الشعراء : 227 .
5- .الكهف : 29 .
6- .آل عمران : 192 .
7- .غافر : 52 وراجع آل عمران : 151 و الأعراف : 41 و النساء : 30 و سبأ : 42 .
8- .المعجم الكبير : ج 10 ص 278 ح 10652 ، المعجم الأوسط : ج 1 ص 15 ح 36 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 5 ، تاريخ دمشق : ج 54 ص 7 ح 11323 وفى الثلاثه الأخيره «فلم ينصره» بدل «فلم يفعل» وكلّها عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 3 ص 505 ح 7641 .

5 / 5دشواری روز دادگری برای ستمگرقرآن«و روزی است که ستمکار، دست های خود را می گزد [و] می گوید : «ای کاش با پیامبر، راهی بر می گرفتم !»» .

«آری ! ستمکاران، عذابی پُردرد خواهند داشت» .

«و هر کس از شما ستم کند، عذابی سهمگین به او می چشانیم» .

«و کسانی که ستم کرده اند، به زودی خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه بر خواهند گشت» .

«ما برای ستمگران، آتشی آماده کرده ایم که سراپرده هایش آنان را در بر می گیرد ، و اگر فریادرسی بجویند ، به آبی چون مسِ گداخته که چهره ها را بریان می کند، یاری می شوند . وه ! چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است» .

«پروردگارا ! هر کس را که تو به آتش در آوری ، به یقین، رسوایش کرده ای ، و ستمکاران، یاورانی ندارند» .

«[همان] روزی که ستمگران را پوزش طلبی شان سود نمی دهد ، و برای آنان لعنت است ، و برایشان بدفرجامیِ آن سرای است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پروردگار شما فرمود : «سوگند به عزّت و جلالم، هر آینه در دنیا و آخرت از ستمگر انتقام می گیرم و [نیز] هر آینه از کسی که ستم دیده ای را ببیند و بتواند او را یاری کند؛ ولی نکند ، انتقام می گیرم» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِن أعظَمِ النّاسِ عَذابا يَومَ القِيامَهِ ، مَن أشرَكَهُ اللّهُ فى سُلطانِهِ فَجارَ فى حُكمِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :اِتَّقُوا الظُّلمَ ؛ فَإِنَّهُ ظُلُماتٌ يَومَ القِيامَهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :شَرُّ الزّادِ إلَى المَعادِ ، احتِقابُ (3) ظُلمِ العِبادِ . (4)

عنه عليه السلام :يَومُ العَدلِ عَلَى الظّالِمِ ، أشَدُّ مِن يَومِ الجَورِ عَلَى المَظلومِ . (5)

عنه عليه السلام فى بَيانِ أنواعِ الظُّلمِ : أمَّا الظُّلمُ الَّذى لا يُترَكُ فَظُلمُ العِبادِ بَعضِهِم بَعضا . القِصاصُ هُناكَ شَديدٌ ، لَيسَ هُوَ جَرحاً بِالمُدى ، ولا ضَربا بِالسِّياطِ ، وَلكِنَّهُ ما يُستَصغَرُ ذلِكَ مَعَهُ . (6)

.

1- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 56 عن طاووس .
2- .الكافى : ج 2 ص 332 ح 10 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 330 ح 63 ؛ صحيح مسلم : ج 4 ص 1996 ح 56 عن جابر ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 403 ح 5666 عن ابن عمر ، سنن الدارمى : ج 2 ص 690 ح 2421 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 56 ح 26 كلاهما عن عبد اللّه بن عمرو وفيهما «إيّاكم والظلم» بدل «اتقوا الظلم» ، كنز العمّال : ج 3 ص 499 ح 7599 .
3- .احتَقَبَ الإثمَ : كأنّه جمعه (الصحاح : ج 1 ص 114 «حقب») .
4- .الإرشاد : ج 1 ص 300 ، كشف اليقين : ص 220 ح 233 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 420 ح 40 .
5- .نهج البلاغه : الحكمه 341 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 138 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 320 ح 49 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 176 ، غرر الحكم : ح 2791 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 109 ح 2398 ، بحار الأنوار : ج 7 ص 271 ح 36 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سهمگین ترین عذاب روز قیامت، برای کسی است که خداوند، او را در سلطنتش (قدرتش) شریک گرداند ؛ ولی او در داوری اش ستم نماید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از ستم بپرهیزید ؛ چرا که ستم، ظلمات روز قیامت است .

امام علی علیه السلام :بدترین توشه رستاخیز ، ستم اندوزی بندگان است .

امام علی علیه السلام :روز دادگری بر ستمگر ، دشوارتر از روز ستم رفتن بر ستم دیده است .

امام علی علیه السلام در بیان انواع ستم : امّا ستمی که [هرگز مرتکب شونده اش]وا نهاده نمی شود، ستم بندگان به یکدیگر است . قصاص آن، بسیار سخت است. این قصاص، با زخم شمشیر و با تازیانه زدن نیست ؛ بلکه این در مقابل آنها ، بسیار کوچک شمرده می شود .

.

عنه علیه السلام :ظالِمُ النّاسِ یَومَ القِیامَهِ مَنکوبٌ (1) بِظُلمِهِ ، مُعَذَّبٌ مَحروبٌ (2) . (3)

عنه علیه السلام :مَن ضَرَبَ رَجُلاً سَوطا ظُلما ، ضَرَبَهُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی بِسَوطٍ مِن نارٍ . (4)

الإمام الباقر علیه السلام :إنَّ أشَدَّ النّاسِ یَومَ القِیامَهِ حَسرَهً ، مَن وَصَفَ عَدلاً وأتی جَورا . (5)

.

1- .النکبَهُ : وهی ما یصیب الإنسان من الحوادث فهو منکوب (النهایه : ج 5 ص 113 «نکب») .
2- .مَحرُوبین : أی مسلوبین منهوبین (النهایه : ج 1 ص 358 «حرب») .
3- .غرر الحکم : ح 6075 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 324 ح 5605 .
4- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 541 ح 1927 ، مستدرک الوسائل : ج 18 ص 216 ح 22543 .
5- .نزهه الناظر : ص 96 ح 2 ، أعلام الدین : ص 301 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 188 ح 40 .

امام علی علیه السلام :روز قیامت، ستمگر به مردم، گرفتار ستمگری خود ، و مبتلا به عذاب و محروم است .

امام علی علیه السلام :هر کس به کسی از روی ستم تازیانه ای بزند ، خداوند تبارک و تعالی با تازیانه ای از آتش بر او می زند .

امام باقر علیه السلام :روز قیامت، پُرحسرت ترینِ مردم، کسی است که عدالت را توصیف نماید، ولی به ستم رفتار کند .

.

ص: 130

. .

بخش دوم : عدالت و قضا و قدر

اشاره

بخش دوم : عدالت و قضا و قدرفصل یکم : معنای قضا و قدرفصل دوم : دانش قضا و قدرفصل سوم : ویژگی های قضا و قدرفصل چهارم : انواع قضا و قَدَر و احکام آنهافصل پنجم : بَدا در قضا و قدرفصل ششم : نقش قضاء و قدر در آفرینشفصل هفتم : نقش قضا و قدر در پیدایش مصایب و شرورفصل هشتم : نقش قضا و قدر در افعال انسان

.

ص: 132

. .

سخنی درباره قضا و قدر و رابطه آن با عدل خداوند

سخنی درباره قضا و قدر و رابطه آن با عدل خداوندمسئله قضا و قدر که گاه از آن به «سرنوشت» و «قسمت» نیز یاد می شود یکی از مسائل مهمّ کلامی و فلسفی است . این مسئله ، در معارف قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلامنیز از اهمّیت و جایگاه والایی برخوردار است ، چنان که بر پایه حدیثی از امام صادق علیه السلام ، یکی از ویژگی های قرآن ، این است که علم «قضا و قدر» و معارف مربوط به این مسئله مهم را ارائه نموده و کسی که از این علمِ قرآنی، آگاه نباشد ، در حقیقت ، نه عالِم به قرآن است و نه اهل آن ! (1) اطلاعاتی که به برکت قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در ارتباط با قضا و قدر می توان به دست آورد ، عبارت اند از : معنای قضا و قدر ، ویژگی ها و اقسام قضا و قدر ، نقش بَدا در قضا و قدر، نقش قضا و قدر در آفرینش، نقش قضا و قدر در گرفتاری ها و ناگواری ها ، نقش قضا و قدر در افعال انسان ، نقش قضا و قدر در سعادت و شقاوت ، و نقش انسان در قضا و قدر . این مطالب ، چنان با تار و پود معارف قرآنی پیوند خورده اند که بدون آنها فهم درست این کتاب آسمانی ، ممکن نیست. نیز شناخت صحیح آنها ، زمینه ساز

.

1- .ر . ک : ص 157 ح 5770 .

پیوند قضا و قدر و عدل خداوند

یک . «قضا» و «قدر» در لغت

ایمان به قضا و قدر ، خشنودی از آن و دستیابی به قلّه کمالات انسانی است .

پیوند قضا و قدر و عدل خداوندمسئله قضا و قدر ، از دو جهت با عدل خداوند ، ارتباط پیدا می کند : از جهت نقش تقدیر در گرفتاری ها و ناگواری ها ، و از جهت نقش آن در افعال انسان . از آن جا که این دو جهت ، به گونه ای در اکثر مسائل مربوط به قضا و قدر وجود دارند، در مبحث کلامی، موضوع «قضا و قدر» ، در ذیل مبحث «عدل خداوند» ، مورد بحث و بررسی قرار می گیرد . و اینک ، توضیحی کوتاه درباره شماری از معارف مربوط به قضا و قدر :

یک . «قضا» و «قدر» در لغتقضا ، از ریشه «قضی» به معنای استوار نمودن کاری و قرار دادن آن در جهت فلسفه وجودی آن است . ابن فارس در این باره می گوید : القاف والضادّ والحرف المعتلّ أصلٌ صحیحٌ یَدلّ علی إحکام الأمر وإتقانه وإنفاذه لجهته . قال اللّه تعالی : «فَقَضَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِی یَوْمَیْنِ» (فصّلت / 12) أی أحکم خلقهنّ . . . والقضاء : الحکم ، قال اللّه سبحانه فی ذکر من قال : «فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ» (طه / 72) أی : اصنع واحکم ، ولذلک سمّی القاضیقاضیاً ، لأنّه یحکم الأحکام ویُنفذها ... . (1) قاف و ضاد و یا ، ریشه صحیح است که بر اتقان کار و استحکام آن و نافذ بودنش دلالت می کند . خداوند متعال می فرماید : «پس آنها را [به صورت]هفت آسمان ، در دو هنگام ، مقرر داشت» . یعنی آفرینش آنها را محکم کرد... . و قضا ، حکم کردن است . خداوند پاک ، گفته است : «هر حکمی که

.

1- .معجم مقاییس اللغه : مادّه «قضی» .

دو . قضا و قدر ، در قرآن و حدیث

می خواهی ، بکن» یعنی بساز و حکم کن و از همین رو ، قاضی را «قاضی» نامیده اند ؛ چرا که حکم می دهد و آن را اجرا می کند . قَدَر ، از ریشه «قدر» به معنای حد و اندازه چیزی و گوهر و پایان آن است، و تقدیر ، به معنای مشخّص کردن اندازه چیزی . ابن فارس در تبیین این واژه می گوید : القاف والدّال والراء ، اصل صحیح یدلّ علی مبلغ الشیء وکنهه ونهایته ، فالقَدْر : مبلغ کلّ شیء ، یقال : قدره کذا، أی مبلغه ، وکذلک القَدَر ... والقَدْر : قضاء اللّه تعالی الأشیاء علی مبالغها ونهایاتها الّتی أرادها لها ، وهو القَدَر أیضا . (1) قاف و دال و راء ، ریشه صحیح است که بر مقدار و کنه و پایان چیز دلالت دارد . پس «قدْر» ، یعنی مقدار هر چیز . گفته می شود : مقدارش چنین است ، یعنی اندازه اش . و همین طور است قَدَر... . قَدْر ، قضای خداوند درباره مقدار و انتهای اشیاست که خواسته چنان شوند . قَدَر هم همین طور است .

دو . قضا و قدر ، در قرآن و حدیثقضا و قدر ، در قرآن و حدیث ، کاربردهای متعدّدی دارند . طبق حدیثی از امام علی علیه السلام ، کلمه «قضاء» در قرآن ، در ده معنا به کار رفته است ؛ (2) امّا در این مبحث ، مقصود از «قَدَر» ، هندسه اشیا و اندازه آنها ، و مقصود از «قضا» ، حکم به تحقّق آنهاست . به سخن دیگر، هر پدیده برای تحقّق ، مقدّماتی دارد که «قَدَر» و «قضا» ، دو مقدّمه مهم و اساسیِ آنها هستند ؛ یکی اندازه گیری و دیگری فرمان تحقّق . امام کاظم علیه السلام در تبیین مقدّمه نخست می فرماید :

.

1- .معجم مقاییس اللغه : مادّه «قدر» .
2- .ر . ک : ص 145 ح 5763 .

هُوَ الهَندَسَهُ مِنَ الطُّولِ وَالعَرضِ وَالبَقاءِ. (1) [قَدَر،] اندازه در درازا و پهنا و ماندگاری است . و در حدیثی دیگر می فرماید : تَقديرُ الشَّىءِ مِن طولِهِ وَعَرضِهِ . (2) اندازه چیز در درازا و پهنای آن است . نیز در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است : هُوَ وَضعُ الحُدودِ مِنَ الآجالِ وَالأَرزاقِ وَالبَقاءِ وَالفَناءِ . (3) [قَدَر،] تعیین حدود اجل ها، روزی ها و ماندن و فانی شدن است . بدین سان ، خداوند متعال پیش از انجام دادن هر کار و پدید آوردن هر پدیده، نخست ، محدوده وجودی آن را از هر نظر ، معیّن می کند . آن محدوده ، «قَدَر» و این عمل ، «تقدیر» نامیده می شود . پس از تقدیر ، نوبت به مقدّمه دوم ، یعنی «قضا» می رسد . امام رضا علیه السلام در تفسیر این مقدّمه در حدیثی می فرماید : القَضاءُ : هُوَ الإبرامُ وَإقامَهُ العَينِ . (4) قضا ، استوارسازی و به عرصه وجود آوردن است . در این مرحله ، خداوند متعال ، آنچه را تقدیر کرده ، در خارجْ تحقّق می دهد . به تعبیر دیگر ، وجود عینیِ هر پدیده ، در واقع ، استوار نمودنِ وجود تقدیریِ آن است . بنا بر این، قَدَر ، بر قضا مقدّم است ، اگر چه در گفتار و نوشتار ، قضا برای

.

1- .ر . ک : ص 150 ح 5764 .
2- .. ر . ک : ص 150 ح 5765 .
3- .. ر . ک : ص 376 ح 6036 .
4- .. ر . ک : ص 152 ح 5766 .

سه . بر حذر داشتن از جستجو درباره راز قَدَر

سهولت در به کارگیری آنها ، مقدّم می شود .

سه . بر حذر داشتن از جستجو درباره رازِ قَدَرنکته قابل تأمّل در آشنایی با علم قضا و قدر که اهمّیتش از علم به قرآن ، آشکار می شود این است که در تعالیم اسلامی ، جستجو برای آگاهی از راز قَدَر ، به شدّت نهی شده است . پیام احادیث مربوط به این موضوع ، این است که تلاش برای تحصیل علم قضا و قدر ، مطلوب ؛ ولی تلاش برای آگاهی از سرّ قضا و قدر ، ممنوع و نامطلوب است . به عبارت دیگر ، آگاهی از معنا و اقسام قضا و قدر، نقش قضا و قدر در : آفرینش، ناگواری ها ، افعال انسان، سعادت و شقاوت ، و مسائلی از این دست ، علمِ قضا و قدر است که نه تنها مطلوب است ، بلکه ضروری است ؛ امّا آگاهی از این که «چرا خداوند متعال در این مورد ، چنین تقدیری دارد و در آن مورد، تقدیری دیگر؟» ، پی بردن به راز قضا و قدر است که نه تنها مطلوب نیست ، بلکه ممنوع است . حکمت این ممنوعیّت نیز این است که : اوّلاً : دستیابی به آن ، عادتا امکان پذیر نیست ، همان گونه که موسی علیه السلام در جریان مصاحبت با عبد صالح ، نتوانست راز سوراخ کردن کشتی و کشتن پسربچّه و ساختن دیوار به وسیله عبد صالح ، را بفهمد و به همین جهت به او اعتراض کرد ؛ امّا پس از این که عبد صالح راز کارهایش را گشود ، متوجّه شد که حق با او بوده است . (1) از این رو در احادیث آمده است : القَدَرُ سِرُّ اللّهِ ، فَلا تَتَکَلَّفوا عِلمَهُ . (2)

.

1- .. ر . ک : کهف : آیات 6582 .
2- .. ر . ک : ص 158 ح 5774 .

چهار . ویژگی های مهمّ قضا و قدر

قَدَر ، راز خداست . پس با زحمت ، به دنبال آگاهی از آن بر نیایید . تکلّف ، به معنای به زحمت افتادن است و در این جا مقصود ، این است که راز «قَدَر» ، مسئله ای است که حکمت خدا ، آن را مستور داشته است . از این رو ، انسان برای به دست آوردن آن نباید خود را به رنج و زحمت بیندازد ؛ چرا که توفیقی نخواهد داشت . تعبیرهایی مانند : «راهی تاریک» و «دریایی عمیق» درباره شناخت راز قَدَر نیز ، به عدم امکان دستیابی انسان به این راز ، اشاره دارند . ثانیا : تکامل انسان در سایه اطاعت بی چون و چرای او از خداوند متعال و تسلیم بی قید و شرط او شدن و خشنودی به قضای اوست و این هدف، با آگاهی از راز قَدَر ، در تنافی است . ثالثا : آگاهی از راز قَدَر ، نه تنها مفید نیست ، بلکه چه بسا برای بسیاری از افراد ، زیانبار است ، مانند این که کسی بفهمد علّت گرفتاری او ، زنازاده بودن اوست . رابعا : از آن جا که در نظام آفرینش ، انسان نمی تواند به راز قَدَر دست یابد، نتیجه تلاش او برای به دست آوردن آن ، چیزی جز حیرت و احیانا گم راهی نخواهد بود . (1)

چهار . ویژگی های مهمّ قضا و قدرهر چند راز قَدَر بر انسان پوشیده است ، امّا مقدّرات خداوندی ، دارای پنج ویژگی مهم هستند که آگاهی از آنها ضروری است : (2)

.

1- .ر . ک : ص 167 (پرهیز از اندیشیدن درباره قَدَر) .
2- .تفصیل این ویژگی ها ، در مباحث آینده خواهد آمد .

پنج . اقسام قضا و قدر

1 . قضا و قدر تشریعی

1 . قضا و قدر ، دو فعل از افعال خداوندی، دو آفریده از آفریده های او، و دو پدیده از پدیده های جهان هستند که تغییر کیفی و کمّی آنها ، وابسته به اراده اوست . 2 . همه مقدّرات الهی ، نیکویند و قضا و قَدَرِ بد و نازیبا در نظام آفرینش ، وجود ندارد . 3 . همه مقدّرات الهی ، حکیمانه اند و هیچ فعل غیر حکیمانه ای در افعال خداوند ، وجود ندارد . 4 . همه مقدّرات الهی ، بر اساس عدل اند و هیچ ظلمی در نظام آفرینش ، وجود ندارد که به او نسبت داده شود . 5 . همه مقدّرات خداوند در زندگی اهل ایمان ، در نهایتْ به سود آنها هستند، هر چند به ظاهر ، برای آنها زیانبار باشند .

پنج . اقسام قضا و قدرقضا و قدر، از نظر تشریعی و تکوینی ، و قطعی و غیر قطعی ، به چند نوع ، تقسیم می شوند :

1 . قضا و قدر تشریعیقَدَر تشریعی ، بدین معناست که خداوند متعال ، افعال اختیاری انسان را اندازه گیری کرده و بر اساس مصالح و مفاسدی که دارند ، آنها را به واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح ، تقسیم کرده است . نیز اندازه و مقدار پاداش آنها را معیّن نموده است . قضای تشریعی ، آن است که خداوند ، فرمان اجرای قَدَر تشریعی را صادر کرده است ، چنان که امام علی علیه السلام در حدیثی در تفسیر قضا و قدر می فرماید : الأمرُ بِالطاعَهِ وَالنَّهیُ عَنِ المَعصیَهِ ... وَالوَعدُ وَالوعیدُ ، والتَّرغیبُ والتَّرهیبُ ، کُل

.

2 . قضا و قدر تکوینی

ذلِکَ قَضاءُ اللّهِ فی أَفعالِنا ، وَقَدَرُهُ لِأَعمالِنا . (1) فرمان به فرمان بردن و نهی از نافرمانی ... و وعده و تهدید ، و تشویق و هشدار ، همه اینها قضای خداوند درباره کارهای ما و قدر او برای کردار ما هستند . نیز از امام رضا علیه السلام در تفسیر قضا آمده است : الحُکمُ عَلَیهِم بِما یَستَحِقُّونَهُ عَلی أَفعالِهِم مِنَ الثَّوابِ وَالعِقابِ فی الدُّنیا وَالآخِرَه . (2) حکم بر آنان درباره استحقاق آنها به خاطر کارهایشان از پاداش و کیفر در دنیا و آخرت است .

2 . قضا و قدر تکوینیقضا و قدر تکوینی ، دو گونه اند : قضا و قدر تکوینی درباره آفرینش موجودات (به معنای اندازه گیری و پدید آوردن آنهاست) و قضا و قدر تکوینی درباره افعال انسان . تقدیر تکوینی درباره افعال انسان ، بدین معناست که خداوند ، قدرت و توانایی انتخاب و انجام دادن کارها را به اندازه ای محدود و معیّن به انسان داده است و قضای تکوینی ، به معنای فرمان تکوینی خداوند به اجرای این اندازه هاست . گفتنی است که قدرت محدودی که به انسانْ واگذار شده ، مانع مالکیّت و سلطه خداوند بر افعال انسان نیست . قضا و قدر تکوینی ، نه موجب جبرند و نه موجب تفویض . (3)

.

1- .ر . ک : ص 152 ح 5768 .
2- .ر . ک : ص 152 ح 5767 .
3- .این بحث ، به تفصیل ، خواهد آمد .

3 . قضا و قدر محتوم و موقوف

شش . معنای ایمان به قضا و قدر

هفت . اهمّیت ایمان به قضا و قدر

3 . قضا و قدر محتوم و موقوفقضا و قدر محتوم، غیر قابل تغییر است ؛ امّا قضا و قدر موقوف ، بستگی به شرایطی دارد و در صورت تحقّق آنها، محقّق می گردد و در غیر آن صورت ، تحقّق نخواهد یافت . (1)

شش . معنای ایمان به قضا و قدربا توجّه به مباحثی که گذشت ، معنای ایمان به قضا و قدر ، روشن می گردد . به طور خلاصه ، ایمان به قضا و قدر ، عبارت است از : اعتراف به این که همه پدیده های جهان (اعم از آنچه با انسان ، مرتبط است و آنچه با او مرتبط نیست) وابسته به قضا و قدر الهی اند و مقدّرات انسان ، نه موجب جبرند و نه تفویض . بنا بر این، آنچه در شماری از احادیث آمده که : هیچ گاه بنده ای ایمان ندارد، مگر این که به خوب و بدِ قَدَر ، ایمان داشته باشد و بداند که آنچه به او می رسد و آنچه به او نمی رسد، از مقدّرات خداوند است، (2) در واقع ، بیانِ یکی از مصادیق بارز ایمان به قضا و قدر است ؛ زیرا کسی که به تقدیر خداونْد باور دارد ، به روشنی می داند که آنچه در زندگی او پیش می آید و آنچه پیش نمی آید، خوب باشد یا بد ، زشت باشد یا زیبا، بر اساس تقدیر الهی است .

هفت . اهمّیت ایمان به قضا و قدرایمان به تقدیر الهی ، از آن جا که ملازم با انکار نقش غیر خدای یگانه در تدبیر جهان هستی است ، یکی از پایه های اصلی توحید شمرده شده است . در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است : الإِیمانُ بِالقَدَرِ نِظامُ التَّوحید . (3)

.

1- .این موضوع ، نقش «بَدا» در قضا و قدر ، و نقش قضا و قدر در پیدایش شرور و نیز افعال انسان و سعادت و شقاوت او ، به تفصیل ، مورد بررسی قرار خواهند گرفت (ر . ک : ص 245 و 379 و 399) .

2- .برای نمونه ، ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 94 ح 6216 .
3- .. ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 94 ح 6214 .

هشت . آثار خشنودی به قضا و قدر

قوام توحید ، ایمان به قدر است . در احادیث فراوانی ، تأکید شده است که انسان ، تا وقتی به تقدیر الهی ایمان نداشته باشد، از برکات ایمان حقیقی، بی بهره خواهد بود. همچنین کسی که مدّعی اسلام باشد و قَدَر را انکار کند ، «کافر» ، «مجوسی» و «ملعون» نامیده شده است . (1) البتّه به این نکته مهم باید توجّه داشت که ایمان به تقدیر ، با تدبیر و برنامه ریزی و تلاش برای زندگیِ برتر، نه تنها منافات ندارد ، بلکه تدبیر و تلاش، نوعی تقدیرند ، چنان که قرآن تصریح می کند : «وَ أَنْ لَّیْسَ لِلْاِءنسَنِ إِلَا مَا سَعَی. (2) برای انسان ، جز حاصل تلاش او نیست» . آیه بدین معناست که در نظام آفرینش، بر اساس تقدیر الهی، انسان، تنها از تدبیر و تلاش خود ، سود می برد . بر همین پایه نیز بهره بردن از دارو و دعا و سایر اسباب ، برای انسان مفید است، چنان که در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است : الدَّواءُ مِنَ القَدَرِ ، وَقَد یَنفَعُ بِإِذنِ اللّه . (3) درمان ، جزیی از قَدَر است و گاهی به اذن خداوند ، سودمند است . بر این اساس ، اگر احادیثی به ظاهر ، بر تنافی تدبیر و تقدیر ، دلالت داشته باشند ، قطعا مقصود از آنها چیزی دیگر است . (4)

هشت . آثار خشنودی به قضا و قدریکی از آموزه های مهمّ اسلامی، خشنودی به قضای الهی است ، بدین معنا که

.

1- .. ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 98 ح 6227 .
2- .نجم : آیه 39 .
3- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 103 (آنچه با ایمان به تقدیر ، منافات ندارد) .
4- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 109 (توضیحی درباره آنچه به ظاهر بر تنافی تقدیر و تدبیر دلالت دارد) .

مسلمان باید پس از تلاش برای رسیدن به زندگی مطلوب ، به آنچه پیش می آید و در اختیار او نیست ، خشنود باشد . احادیث فراوانی ، مسلمانان را به تحصیل این خصلت تشویق کرده اند تا از طریق تقویت عوامل و برطرف کردن موانع آن، از آثار و برکات این خصلت پُرفضیلت ، بهره مند شوند . خشنودی به قضا و قدر الهی ، برکات فراوانی برای زندگی فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان دارد . خشنودی به قضا، انسان را از بیماری آزمندی و حسدورزی ، رهایی می بخشد و بی نیازی روحی را برای او به ارمغان می آورد . خشنودی به قضا، سبب می شود که انسان ، جز از خداوند متعال نترسد و مسئولیت های اجتماعی خود را با شجاعت و شهامت ، انجام دهد . خشنودی به قضا، به انسان در برابر انواع بلاهای دنیوی، قدرت مقاومت می دهد و موجب پیشگیری از گرفتاری های اُخروی می گردد . خشنودی به قضا، اندوه را از دل می برد، شادی می آفریند، آسایش و آرامش پدید می آورد، و بهترین و شیرین ترین زندگی را برای انسان ایجاد می نماید، چنان که در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است : إِنَّ أَهنأَ النَّاسِ عَیشا ، مَن کان بِما قَسَمَ اللّهُ لَهُ راضیا . (1) کام رواترینِ مردم ، کسی است که به تقسیم خداوند ، راضی باشد . و در یک جمله ، خشنودی به قضا، مهم ترین عامل تکامل انسان و بالاترین مرتبه در کمالات انسانی و در واقع، همان مقام انسانِ کامل است . (2)

.

1- .. ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 152 ح 6347 .
2- .ر.ک : میزان الحکمه: ذیل «الرضا» و«الیقین» : «الرضا أعلی درجات الیقین» و«غایه الإیمان الإیقان» .

الفصل الأوّل : معنى القضاء والقدرالإمام علىّ عليه السلام فى بَيانِ مَعنَى القَضاءِ وتَفسيرِهِ : هُوَ عَشَرَهُ أوجُهٍ مُختَلِفَهُ المَعنى ، فَمِنهُ قَضاءُ فَراغٍ ، وقَضاءُ عَهدٍ ، ومِنهُ قَضاءُ إعلامٍ ، ومِنهُ قَضاءُ فِعلٍ ، ومِنهُ قَضاءُ إيجابٍ ، ومِنهُ قَضاءُ كِتابٍ ، ومِنهُ قَضاءُ إتمامٍ ، ومِنهُ قَضاءُ حُكمٍ وفَصلٍ ، ومِنهُ قَضاءُ خَلقٍ ، ومِنهُ قَضاءُ نُزولِ المَوتِ . أمّا تَفسيرُ قَضاءِ الفَراغِ مِنَ الشَّىءِ ، فَهُوَ قَولُهُ تَعالى : «وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْکَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْءَانَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُواْ أَنصِتُواْ فَلَمَّا قُضِىَ وَ لَّوْاْ إِلَى قَوْمِهِم » (1) مَعنى «فَلَمَّا قُضِىَ» أى فَلَمّا فَرَغَ ، وكَقَولِهِ : «فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَسِكَكُمْ فَاذْكُرُواْ اللَّهَ» (2) . أمّا قَضاءُ العَهدِ ، فَقَولُهُ تَعالى : «وَ قَضَى رَبُّکَ أَلَا تَعْبُدُواْ إِلَا إِيَّاهُ» (3) أى عَهِدَ ، ومِثلُهُ فى سورَهِ القَصَصِ : «وَ مَا كُنتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِىِّ (4) إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ» (5) أى عَهِدنا إلَيهِ . أمّا قَضاءُ الإعلامِ ، فَهُوَ قَولُهُ تَعالى : «وَ قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَ لِکَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ» (6) وقَولُهُ سُبحانَهُ : «وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِى إِسْرَ ءِيلَ فِى الْكِتَبِ لَتُفْسِدُنَّ فِى الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» (7) أى أعلَمناهُم فِى التَّوراهِ ما هُم عامِلونَ . أمّا قَضاءُ الفِعلِ ، فَقَولُهُ تَعالى فى سورَهِ طه : «فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ» (8) أى افعَل ما أنتَ فاعِلٌ ، ومِنهُ فى سورَهِ الأنفالِ : «لِّيَقْضِىَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا» (9) أى يَفعَلُ ما كانَ فى عِلمِهِ السّابِقِ ، ومِثلُ هذا فِى القُرآنِ كَثيرٌ . أمّا قَضاءُ الإيجابِ لِلعَذابِ ، كَقَولِهِ تَعالى فى سورَهِ إبراهيمَ عليه السلام : «وَ قَالَ الشَّيْطَنُ لَمَّا قُضِىَ الْأَمْرُ» (10) أى لَمّا وَجَبَ العَذابُ ، ومِثلُهُ فى سورَهِ يوسُفَ عليه السلام : «قُضِىَ الْأَمْرُ الَّذِى فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ» (11) مَعناهُ أى وَجَبَ الأمرُ الَّذى عَنهُ تَستَفتِيانِ . أمّا قَضاءُ الكِتابِ وَالحَتمِ ، فَقَولُهُ تَعالى فى قِصَّهِ مَريَمَ : «وَ كَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا» (12) أى مَعلوما . وأمّا قَضاءُ الإتمامِ ، فَقَولُهُ تَعالى فى سورَهِ القَصَصِ : «فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ» (13) أى فَلَمّا أتَمَّ شَرطَهُ الَّذى شارَطَهُ عَلَيهِ ، وكَقَولِ موسى عليه السلام : «أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَ نَ عَلَىَّ» (14) مَعناهُ إذا أتمَمتُ . وأمّا قَضاءُ الحُكمِ ، فَقَولُهُ تَعالى : «قُضِىَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَلَمِينَ» (15) أى حُكِمَ بَينَهُم ، وقَولُهُ تَعالى : «وَ اللَّهُ يَقْضِى بِالْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَىْ ءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمِ» (16) وقَولُهُ سُبحانَهُ : «[إِنِ الْحُكْمُ إِلَا لِلَّهِ يَقْضِى الْحَقَّ] (17) وَهُوَ خَيْرُ الْفَصِلِينَ» (18) وقَولُهُ تَعالى فى سورَهِ يونُسَ : «وَ قُضِىَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ» (19) . وأمّا قَضاءُ الخَلقِ ، فَقَولُهُ سُبحانَهُ «فَقَضَهُنَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِى يَوْمَيْنِ» (20) أى خَلَقَهُنَّ. وأمّا قَضاءُ إنزالِ المَوتِ فَكَقَولِ أهلِ النّارِ فى سورَهِ الزُّخرُفِ : «وَ نَادَوْاْ يَمَلِکُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّکَ قَالَ إِنَّكُم مَّكِثُونَ» (21) أى لِيُنزِل عَلَينَا المَوتَ ، ومِثلُهُ : «لَا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُواْ وَلَا

يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ عَذَابِهَا» (22) أى لا يُنزَلُ عَلَيهِمُ المَوتُ فَيَستَريحوا ، ومِثلَهُ فى قِصَّهِ سُلَيمانَ بنِ داوُودَ : «فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَادَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَا دَابَّهُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ» (23) يَعنى تَعالى : لَمّا أنزَلنا عَلَيهِ المَوتَ . (24)

.

1- .الأحقاف : 29 .
2- .البقره : 200 .
3- .الإسراء : 23 .
4- .فى المصدر : «بِجَانِبِ الطّورِ» ، وهو من سهو الرواه أو تصحيف النسّاخ .
5- .القصص : 44 .
6- .الحجر : 66 .
7- .الإسراء : 4 .
8- .طه : 72 .
9- .الأنفال : 42 .
10- .إبراهيم : 22 .
11- .يوسف : 41 .
12- .مريم : 21 .
13- .القصص : 29 .
14- .القصص : 28 .
15- .الزمر : 75 .
16- .غافر : 20 والآيه «هو السميع البصير» .
17- .وقع فى المصدر تصحيف فى الآيه حيث وردت هكذا «وَاللّه ُ يَقْضِى بِالْحَقِّ» ، وهو إمّا من سهو الرواه أو تصحيف النسّاخ ، علما أنَّ ما جاء فى المتن هو على قراءه غير عاصم وأهل الحجاز ، وأما على قراءتهما فالآيه هكذا «إِنِ الْحُكْمُ إِلَا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَصِلِينَ» (راجع مجمع البيان : ج 4 ص 478) .
18- .الأنعام : 57 .
19- .يونس : 54 .
20- .فصّلت : 12 .
21- .الزخرف : 77 .
22- .فاطر : 36 .
23- .سبأ : 14 .

24- .بحار الأنوار : ج 93 ص 18 نقلاً عن تفسير النعمانى عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام .

فصل یکم : معنای قضا و قدر

فصل یکم : معنای قضا و قدرامام علی علیه السلام در بیان معنا و تفسیر «قضا» : آن، ده نوع است که معنای مختلف دارند [و عبارت اند از] : به پایان بردن ، پیمان گرفتن ، آگاه ساختن ، انجام دادن کار ، واجب کردن ، حتمی شدن ، تکمیل نمودن ، داوری کردن، فیصله دادن ، آفریدن ، و فرا رسیدن مرگ . امّا قضا به معنای به پایان بردن، همان سخن خدای متعال است که : «و آن گاه که تنی چند از جِن را به سوی تو روانه کردیم که قرآن را بشنوند ، چون بر آن حاضر شدند، [به یکدیگر]گفتند : «گوش فرا دهید» و چون به پایان رسید ، هشدار دهنده، به سوی قوم خود باز گشتند » . «فلمّا قُضِی» ، یعنی وقتی به پایان رسید . و مانند این سخن خداست : «و چون آداب ویژه حجّ خود را به پایان بردید ، خدا را به یاد آورید» . امّا قضا به معنای پیمان بستن ، این سخن خدای متعال است : «و پروردگار تو مقرّر کرد که جز او را مپرستید» ، یعنی پیمان بست . و مانند این آیه است در سوره قصص: «و چون امر (پیامبری) را به موسی وا گذاشتیم ، تو در جانب غربی [طور]نبودی» ؛ یعنی وقتی با او پیمان بستیم . امّا قضا به معنای آگاه ساختن، این سخن خدای متعال است : «و او را از این امر، آگاه کردیم که ریشه آن گروه، صبحگاهان، بریده خواهد شد» و نیز این سخن خدای سبحان : «و به فرزندان اسرائیل در کتاب [آسمانی شان]خبر دادیم که : قطعا دو بار در زمین فساد خواهید کرد» ؛ یعنی آنان را از آنچه انجام می دهند، در تورات آگاه ساختیم . امّا قضا به معنای انجام دادن کار، این گفته خدای متعال در سوره طه است : «هر چه می خواهی، بکن» ؛ (1) یعنی هر کار می خواهی، انجام بده . و نیز در سوره انفال است که : «تا خداوند، کاری را که انجام شدنی بود، به انجام رساند» ؛ یعنی آنچه را که پیش تر می دانست ، انجام می دهد. و همانند این در قرآن، بسیار است . امّا قضا به معنای واجب کردن [در مورد واجب کردنِ]عذاب، مانند این سخن خدای متعال در سوره ابراهیم است : «و چون اَمرْ واجب شد، شیطان می گوید ...» ؛ یعنی وقتی عذابْ واجب شد. و همانند این، در سوره یوسف است : «امری که شما دو تن از من جویا شدید، تحقّق یافت» ؛ یعنی کاری را که از من می پرسیدید، واجب گشت . امّا قضا به معنای حتمی شدن ، این گفته خدای متعال در داستان مریم است : «و [این،]دستوری حتمی بود» ؛ یعنی از پیش، تعیین شده بود . امّا قضا به معنای تکمیل نمودن ، این سخن خدای متعال در سوره قصص است : «و

چون موسی آن مدّت را به پایان رسانید» ، یعنی زمانی را که بر او شرط شده بود، تکمیل کرد . و مانند گفته موسی علیه السلام : «هر یک از دو مدّت را که به انجام رسانیدم ، بر من تعدّی [روا] نباشد» که معنای آن، این است که: هر گاه تکمیل کردم . امّا قضا به معنای داوری ، این سخن خدای متعال است : «و میانشان به حقْ قضاوت می شود و گفته می شود : ستایش ، ویژه پروردگار جهانیان است» ، یعنی میانشان داوری می شود . و این کلام خدای متعال است : «و خداست که به حقْ داوری می کند ، و کسانی که آنان آنها را به جای او می خوانند، [عاجزند و] به چیزی داوری نمی کنند . در حقیقت ، آن خداست که شنوای بیناست» . و این گفته خدای سبحان است : «فرمان، جز به دست خدا نیست ، که او به حقْ داوری می کند و او بهترینِ داوران است» . و نیز این سخن خدای متعال در سوره یونس است : «و میان آنان با برابری داوری می شود» . امّا قضا به معنای آفریدن ، این گفته خدای سبحان است : «پس، آنها را [به صورت]هفت آسمان، در دو هنگام، مقرّر داشت» ، یعنی آنها را آفرید . امّا قضا به معنای فرو فرستادن مرگ ، مانند گفته دوزخیان در سوره زخرف است : «و فریاد می کشند : ای مالک ! [بگو :]پروردگارت جان ما را بستاند . پاسخ می دهد : شما ماندگارید» ، یعنی مرگ را برای ما فرو فرستد . و همانند آن است : «بر ایشان مقرّر نمی شود تا بمیرند و عذابِ آن از ایشان کاسته نمی شود» ؛ یعنی مرگ بر آنان فرود نمی آید که راحت شوند . و همانند آن در داستان سلیمان بن داوود است : «پس چون مرگ را بر او مقرّر داشتیم ، جز جنبنده ای خاکی (موریانه) که عصای او را [به تدریج]می خوْرد، [آدمیان را] از مرگ او آگاه نگردانید» و منظور خدا این است : زمانی که مرگ را بر او فرو فرستادیم .

.

1- .در ترجمه محمد مهدی فولادوند، «قضا» در این آیه به «حُکم» ترجمه شده است .

ص: 146

. .

ص: 147

. .

المحاسن عن محمّد بن إسحاق :قالَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام لِيونُسَ مَولى عَلِيِّ بنِ يَقطينٍ : ... لا يَكونُ إلّا ما شاءَ اللّهُ وأرادَ وقَدَّرَ وقَضى ، ثُمَّ قالَ : أتَدرى مَا المَشيئَةُ ؟ فَقالَ : لا ، فَقالَ : هَمُّهُ بِالشَّىءِ . أوَ تَدرى ما أرادَ ؟ قالَ : لا ، قالَ : إتمامُهُ عَلَى المَشيئَهِ . فَقالَ : أوَ تَدرى ما قَدَّرَ ؟ قالَ : لا ، قالَ : هُوَ الهَندَسَهُ مِنَ الطّولِ وَالعَرضِ وَالبَقاءِ . ثُمَّ قالَ : إنَّ اللّهَ إذا شاءَ شَيئا أرادَهُ ، وإذا أرادَهُ قَدَّرَهُ ، وإذا قَدَّرَهُ قَضاهُ ، وإذا قَضاهُ أمضاهُ . (1)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 380 ح 840 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 122 ح 69 .

المحاسن به نقل از محمّد بن اسحاق : امام ابو الحسن علیه السلام (1) به یونس غلام علی بن یقطین فرمود : « ... هیچ چیزی موجود نمی شود، مگر آنچه خداوند بخواهد و اراده کند و تقدیر نماید و حکم کند» . سپس فرمود : «آیا می دانی مشیّت چیست؟». گفت : نه . فرمود : «این است که [کسی] آهنگ انجام دادنِ کاری کند . آیا می دانی چه چیزی را اراده می کند؟». گفت : نه . فرمود : «کامل کردن خواستش (مشیّتش) را» . آن گاه فرمود : «آیا می دانی تقدیر چیست؟». گفت : نه . فرمود : «اندازه گیری از جهت طول و عرض و بقاست» . سپس فرمود : «همانا خداوند، هر گاه چیزی را بخواهد، آن را اراده می کند ، و هر گاه چیزی را اراده کرد ، مقدّرش می نماید ، و هر گاه مقدّر کرد، حکمش را می دهد ، و هر گاه حکمش را داد ، قطعی اش می نماید» .

.

1- .در این جا، مقصود از «ابو الحسن» می تواند امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام باشد .

الكافى عن علىّ بن إبراهيم الهاشمى :سَمِعتُ أبَا الحَسَنِ موسَى بنَ جَعفَرٍ عليه السلام يَقولُ : لا يَكونُ شَىءٌ إلّا ما شاءَ اللّهُ وأرادَ وقَدَّرَ وقَضى ، قُلتُ : ما مَعنى شاءَ ؟ قالَ : ابتِداءُ الفِعلِ ، قُلتُ : ما مَعنى قَدَّرَ ؟ قالَ : تَقديرُ الشَّىءِ مِن طولِهِ وعَرضِهِ . قُلتُ : ما مَعنى قَضى ؟ قالَ : إذا قَضى أمضاهُ ، فَذلِكَ الَّذى لا مَرَدَّ لَهُ . (1)

الكافى عن يونس بن عبدالرحمن :قالَ لى أبُو الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام : يا يُونسُ ، لا تَقُل بِقَولِ القَدَرِيَّهِ ، فَإنَّ القَدَرِيَّهَ لَم يَقولوا بِقَولِ أهلِ الجَنَّهِ ، ولا بِقَولِ أهلِ النّارِ ، ولا بِقَولِ إبليسَ ! فَإنَّ أهلَ الجَنَّهِ قالوا : «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» (2) ، وقالَ أهلُ النّارِ : «رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ» (3) ، وقالَ إبليسُ : «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي» (4) . فَقُلتُ : وَاللّهِ ما أقولُ بِقَولِهِم ، ولكِنّى أقولُ : لا يَكونُ إلّا بِما شاءَ اللّهُ وأرادَ وقَدَّرَ وقَضى . فَقالَ : يا يونُسُ ، لَيسَ هكَذا ، لا يَكونُ إلّا ما شاءَ اللّهُ وأرادَ وقَدَّرَ وقَضى ، يا يونُسُ ، تَعلَمُ مَا المَشيئَهُ ؟ قُلتُ : لا . قالَ : هِىَ الذِّكرُ الأوَّلُ . فَتَعلَمُ مَا الإرادَهُ ؟ قُلتُ : لا . قالَ : هِىَ العَزيمَهُ عَلى ما يَشاءُ . فَتَعلَمُ مَا القَدَرُ ؟ قُلتُ : لا . قالَ : هِىَ الهَندَسَهُ ووَضعُ الحُدودِ مِنَ البَقاءِ والفَناءِ . قالَ : ثُمَّ قالَ : والقَضاءُ هُوَ الإبرامُ وإقامَهُ العَينِ . قالَ : فَاستَأذَنتُهُ أن أُقَبِّلَ رَأسَهُ ، وقُلتُ : فَتَحتَ لى شَيئا كُنتُ عَنهُ فى غَفلَهٍ . (5)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 150 ح 1 .
2- .. الأعراف : 43 .
3- .. المؤمنون : 106 .
4- .. الحجر : 39 .
5- .. الكافى : ج 1 ص 157 ح 4 ، المحاسن : ج 1 ص 380 ح 840 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 122 ح 69 .

الکافی به نقل از علی بن ابراهیم هاشمی : از [امام] ابو الحسن موسی بن جعفر علیهماالسلام ، شنیدم که می فرمود : «هیچ چیزی موجود نمی شود، مگر این که خدا آن را بخواهد و اراده کند و تقدیر نماید و حکم کند» . گفتم : معنای خواست خدا چیست؟ فرمود : «آغاز کار است» . گفتم : معنای تقدیر چیست؟ فرمود : «تعیین اندازه چیز از جهت طول و عرض» . گفتم : معنای حُکم چیست؟ فرمود: «هرگاه حُکم کرد ، قطعی اش می کندو این، همان است که بازگشت ناپذیر است».

الکافی به نقل از یونس بن عبد الرحمان : امام رضا علیه السلام به من فرمود: «ای یونس! با قَدَریّه ، هم عقیده مباش؛ چون قدریّه نه سخن بهشتیان را می گویند و نه سخن جهنّمیان را و نه [حتّی] سخن ابلیس را . بهشتیان می گویند: «ستایش از آنِ خدایی است که ما را به این، رهنمون ساخت و اگر خداوند، ما را راهنمایی نمی کرد، در توان ما نبود که راه یابیم . و جهنّمیان می گویند: پروردگارا! شقاوت بر ما چیره گشت و ما گروه گم راه بودیم . وابلیس نیز می گویند: پروردگارا! از آن رو که مرا گم راه نمودی » . گفتم: به خدا سوگند، من با آنان هم رأی نیستم؛ لیکن می گویم: چیزی پدیدار نمی شود، مگر خداوند بخواهد و اراده نماید و مقدّر سازد و [به تحقّق آن] حکم کند . فرمود: «ای یونس! چنین نیست؛ [بلکه] پدیدار نمی شود، مگر آنچه خداوند بخواهد و اراده نماید و مقدّر سازد و [به تحقّق آن] حکم کند. ای یونس! می دانی مشیّت (خواست) چیست؟ گفتم: نه! فرمود: «مشیّت، یاد کرد اوّلیه است . می دانی اراده چیست؟». گفتم: نه! فرمود: عزم کردن [شخص] بر چیزی که بخواهد [تحقّق بخشد] . می دانی: قَدَر چیست؟». گفتم: نه! فرمود: «اندازه گذاری و تعیین حدود [امور مربوط به] بقا و زوال است» . سپس فرمود: «و حکم [و قضا] نیز همان تأکید [و حتمی نمودنِ] حکم و مشخّص نمودن آن است» . پس رخصت خواستم تا سرش را ببوسم و گفتم: چیزی را بر من آشکار ساختی که از آن، غافل بودم .

.

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن بريد بن عمير بن معاويه الشامى :قالَ [الرِّضا عليه السلام] : ما مِن فِعلٍ يَفعَلُهُ العِبادُ مِن خَيرٍ أو شَرٍّ إلّا وللّهِ فيهِ قَضاءٌ ، قُلتُ : ما مَعنى هذَا القَضاءِ؟ قالَ : الحُكمُ عَلَيهِم بِما يَستَحِقّونَهُ عَلى أفعالِهِم مِنَ الثَّوابِ وَالعِقابِ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى جَوابِ الرَّجُلِ الَّذى قالَ : فَمَا القَضاءُ وَالقَدَرُ الَّذى ذَكَرتَهُ يا أميرَ المُؤمِنينَ ؟ : الأمرُ بِالطّاعَهِ وَالنَّهىُ عَنِ المَعصِيَهِ ، وَالتَّمكينُ مِن فِعلِ الحَسَنَهِ وتَركِ المَعصِيَهِ ، وَالمَعونَهُ عَلَى القُربَهِ إلَيهِ ، وَالخِذلانُ لِمَن عَصاهُ ، وَالوَعدُ وَالوَعيدُ ، وَالتَّرغيبُ وَالتَّرهيبُ ، كُلُّ ذلِكَ قَضاءُ اللّهِ فى أفعالِنا ، وقَدَرُهُ لِأعمالِنا ، وأمّا غَيرُ ذلِكَ فَلا تَظُنَّهُ ، فَإنَّ الظَّنَّ لَهُ مُحبِطٌ لِلأَعمالِ . (2)

الكافى عن معلّى بن محمّد عن العالم عليه السلام وقَد سُئِلَ : كَيفَ عِلمُ اللّهِ ؟ : اللّهُ يَفعَل ما يَشاءُ ، فَبِالعِلمِ عَلِمَ الأَشياءَ قَبلَ كَونِها ، وبِالمَشيئَهِ عَرَفَ صِفاتِها وحُدودَها ، وأنشَأَها قَبلَ إظهارِها ، وبِالإرادَهِ مَيَّزَ أنفُسَها فى ألوانِها وصِفاتِها ، وبِالتَّقديرِ قَدَّرَ أقواتَها وعَرَّفَ أوَّلَها وآخِرَها ، وبِالقَضاءِ أبانَ لِلنّاسِ أماكِنَها ودَلَّهُم عَلَيها ، وبِالإمضاءِ شَرَحَ عِلَلَها وأبانَ أمرَها ، وذلِكَ تَقديرُ العَزيزِ العَليمِ . (3)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 124 ح 17 ، الاحتجاج : ج 2 ص 398 ح 304 ، روضه الواعظين : ص 47 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 12 ح 18 .
2- .الاحتجاج : ج 1 ص 492 ح 121 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 363 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 108 ح 163 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 96 ح 20 .
3- .الكافى : ج 1 ص 149 ح 16 ، التوحيد : ص 335 ح 9 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 142 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 102 ح 27 .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از برید بن عمیر بن معاویه شامی : امام رضا علیه السلام فرمود : «بندگان، هیچ کار نیک یا بدی انجام نمی دهند، مگر این که خدا را درباره آن قضایی است» . گفتم : معنای این قضا چیست؟ فرمود : «حکم راندن بر آنان فراخور کارهایشان، با دادن ثواب و کیفر در دنیا و آخرت» .

امام علی علیه السلام در پاسخ مردی که گفت : ای امیر مؤمنان! قضا و قَدَری که یاد کردی، چیست؟ : امر به فرمانبری و نهی از نافرمانی ، ملتزم شدن به کار خوب و ترک گناه ، یاری رساندن برای نزدیکی به خدا ، خوار ساختن کسی که از خدا سرپیچی نماید ، وعده و تهدید ، تشویق و ترساندن . همه اینها قضای خدا درباره کارهای ما ، و قَدَر او برای رفتارهای ماست . غیر از اینها را گمان مبر ؛ چرا که گمان [بد]بردن به خدا، کارها[ی نیک]را نابود می سازد .

الکافی به نقل از معلّی بن محمّد ، از امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام ، وقتی درباره چگونگی علم خدا مورد پرسش قرار گرفت : خدا هر چه را می خواهد، انجام می دهد . پس با علمش ، به موجودات، پیش از وجودشان آگاهی دارد ، و با مشیّتش ، ویژگی ها و حدود آنها را می شناسد ، و پیش از ظاهر ساختن آنها ، ایجادشان می کند ، و با اراده اش میان آنها در رنگ ها و صفاتشان جدایی انداخت ، و با تقدیر ، روزی های آنها را تعیین می کرد و آغاز و پایان آنها را می شناساند ، و با قضا مکان های آنها را برای مردم، روشن ساخت و آنان را به سوی آنها رهنمون گشت ، و با اجرا ، علّت های آنها را شرح داد و حال آنها را آشکار نمود ، و این است تقدیر خدای ارجمند دانا .

.

ص: 154

. .

ص: 155

ر . ک : ص 133 (سخنی درباره قضا و قدر و رابطه آن با عدل خداوند) .

.

الفصل الثّانى : علم القضاء والقدر2 / 1أهَمِّيَّهُ عِلمِ القَدَرِالإمام الصادق عليه السلام فى بَيانِ أصنافِ آياتِ القُرآنِ : اِعلَموا رَحِمَكُمُ اللّهُ أنَّهُ مَن لَم يَعرِف مِن كِتابِ اللّهِ عز و جل النّاسِخَ وَالمَنسوخَ ... وما فيهِ مِن عِلمِ القَضاءِ وَالقَدَرِ ... فَلَيسَ بِعالِمٍ بِالقُرآنِ ، ولا هُوَ مِن أهلِهِ . (1)

2 / 2القَدَرُ سِرٌّ مِن أسرارِ اللّهِالإمام علىّ عليه السلام :ألا إنَّ القَدَرَ سِرٌّ مِن سِرِّ اللّهِ ، وسِترٌ مِن سِترِ اللّهِ ، وحِرزٌ (2) مِن حِرزِ اللّهِ ، مَرفوعٌ فى حِجابِ اللّهِ ، مَطوِىٌّ عَن خَلقِ اللّهِ . (3)

عنه عليه السلام فى تَوبيخِهِ لِلمُبتَدِعينَ ونَهيِهِم عَنِ التَّكَلُّمِ فيما لا يَعنيهِم : إنَّ أعلَمَ النّاس بِالقَدَرِ أسكَتُهُم عَنهُ ، وإنَّ أجهَلَ النّاسِ بِالقَدَرِ أنطَقُهُم فيهِ . (4)

.

1- .بحار الأنوار : ج 93 ص 4 نقلا عن تفسير النُّعمانى عن إسماعيل بن جابر .
2- .الحِرْزُ : العُوذَهُ ، والحِرزُ : الموضع الحصين (تاج العروس : ج 8 ص 44 «حرز») .
3- .التوحيد : ص383 ح32 عن الأصبغ بن نباته، الاعتقادات للصدوق : ص34، مختصر بصائر الدرجات : ص153.
4- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 636 ح 371 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 56 ح 1 ؛ تاريخ دمشق : ج 10 ص 82 عن ابن عبّاس من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .

فصل دوم : دانش قضا و قدر

2 / 1 اهمّیت شناخت قَدَر

2 / 2 قَدَر، رازی از رازهای خدا

فصل دوم : دانش قضا و قدر2 / 1اهمّیت شناخت قَدَرامام صادق علیه السلام در بیان انواع آیات قرآن : بدانید خدا رحمتتان کند هر کس ناسخ و منسوخ کتاب خداوند عز و جل . . . و دانش قضا و قَدَر در آن را نشناسد، عالِم به قرآن نیست و از اهل قرآن شناخته نمی شود ...

2 / 2قَدَر، رازی از رازهای خداامام علی علیه السلام :هان! همانا قَدَر، رازی از رازهای خدا ، و یکی از مسائل پوشیده خدا ، و دژی از دژهای خداست . در درون سراپرده ی خدا، بالا رفته است و از آفریدگان خدا پنهان است .

امام علی علیه السلام در سرزنش بدعت گذاران و نهی آنان از سخن گفتن درباره چیزی که به ایشان مربوط نیست : همانا داناترینِ مردم به قَدَر ، خاموش ترینِ آنان درباره آن ، و نادان ترینِ مردم به قَدَر، گویاترینِ آنها درباره آن است .

.

تفسير الصنعانى عن صخر بن جويريه :لَمّا بَعَثَ اللّهُ موسى إلى فِرعَونَ قالَ : «اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» إلى قَولِهِ تَعالى «وَ أَهْدِيَکَ إِلَى رَبِّکَ فَتَخْشَى» (1) ولَن يَفعَلَ . فَقالَ موسى : يا رَبِّ وكَيفَ أذهَبُ إلَيهِ وقَد عَلِمتَ أنَّهُ لَن يَفعَلَ ؟ فَأوحَى اللّهُ إلَيهِ أنِ امضِ كَما اُمِرتَ بِهِ ، فَإِنَّ فِى السَّماءِ اثنَى عَشَرَ ألفَ مَلَكٍ يَطلُبونَ عِلمَ القَدَرِ فَلَم يَبلُغوهُ ولَم يُدرِكوهُ . (2)

2 / 3النَّهىُ عَنِ التَّكَلُّفِ فى عِلمِ القَدَرِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :القَدَرُ سِرُّ اللّهِ عز و جل ، فَلا تَتَكَلَّفوا عِلمَهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَكَلَّموا فِى القَدَرِ ؛ فَإِنَّهُ سِرُّ اللّهِ ، فَلا تُفشوا للّهِ سِرَّهُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إيّاكُم وَالكَلامَ فِى القَدَرِ ، فَإِنَّهُ أبو جادِ (5) الزَّندِقَهِ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَكَلَّمَ فى شَىءٍ مِنَ القَدَرِ سُئِلَ عَنهُ يَومَ القِيامَهِ ، ومَن لَم يَتَكَلَّم فيهِ لَم يُسأل عَنهُ . (7)

.

1- .النازعات : 17 19 .
2- .تفسير القرآن للصنعانى : ج 2 ص 346 ، تفسير القرطبى : ج 19 ص 202 .
3- .الفردوس : ج 3 ص 237 ح 4703 عن أنس بن مالک ، المعجم الكبير : ج 10 ص 262 ح 10606 ، تاريخ دمشق : ج 40 ص 330 كلاهما عن ابن عبّاس عن عيسى عليه السلام .
4- .حليه الأولياء : ج 6 ص 182 عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 1 ص 132 ح 621 .
5- .أبو جاد : أى باطل (تاج العروس : ج 4 ص 406 «جود») .
6- .الفردوس : ج 1 ص 385 ح 1550 عن أبى هريره و ج 5 ص 361 ح 8440 عن ابن عبّاس وفيه «يدعو إلى» بدل «أبو جاد» .

7- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 33 ح 84 عن عائشه ، كنز العمّال : ج 1 ص 115 ح 539 .

تفسیر الصنعانی به نقل از صخر بن جویریه : زمانی که خداوند، موسی را به سوی فرعون فرستاد، فرمود : « «به سوی فرعون برو که وی سر برداشته است» » تا آن جا که می فرماید : « «و تو را به سوی پروردگارت راه می نمایم تا پروا بداری» »، هر چند او هرگز چنین نکرد . موسی گفت : پروردگارا! چگونه به سوی او بروم، در حالی که می دانم او چنین نمی کند؟ آن گاه خداوند به او وحی فرمود: «همان گونه که به تو فرمان داده می شود، اقدام کن ؛ چرا که در آسمان، دوازده هزار فرشته در پی شناخت قَدَر هستند، ولی بِدان نمی رسند و آن را در نمی یابند» .

2 / 3نهی از به زحمت انداختن خود برای شناخت قَدَرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قَدَر، راز خداوند عز و جل است . پس، خود را در آموختن آن به زحمت نیندازید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :درباره قَدَر، سخن نگویید ؛ چرا که راز خداست . پس، راز خدا را فاش نکنید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از سخن گفتن درباره قَدَر بپرهیزید ؛ چرا که باطل بزرگ زندیقان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس اندکی درباره قَدَر سخن بگوید ، روز قیامت مورد پرسش قرار می گیرد ، و هر کس درباره آن سخن نگوید ، مورد پرسش قرار نمی گیرد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :عَزيمَهٌ مِنّى عَلى اُمَّتى أَلّا يَتَكَلَّموا فِى القَدَرِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :عَزَمتُ عَلى اُمَّتى أَلّا يَتَكَلَّموا فِى القَدَرِ ، ولا يَتَكَلَّمُ فِى القَدَرِ إلّا أشرارُ اُمّتى فى آخِرِ الزَّمانِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام عِندَما سُئِلَ عَنِ القَدَرِ : طَريقٌ مُظلِمٌ فَلا تَسلُكوهُ ، وبَحرٌ عَميقٌ فَلا تَلِجوهُ (3) ، وسِرُّ اللّهِ فَلا تَتَكَلَّفوهُ . (4)

التوحيد عن عَنتره الشّيبانى عن أبيه :جاءَ رَجُلٌ إلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أخبِرنى عَنِ القَدَرِ . قالَ عليه السلام : بَحرٌ عَميقٌ فَلا تَلِجهُ . قالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أخبِرنى عَنِ القَدَرِ . قالَ عليه السلام : طَريقٌ مُظلِمٌ فَلا تَسلُكهُ . قالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أخبِرنى عَنِ القَدَرِ . قالَ عليه السلام : سِرُّ اللّهِ فَلا تَكَلَّفهُ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ القَدَرِ : سِرٌّ عَظيمٌ فَلا تَكشِفهُ . (6)

تاريخ دمشق عن عبد اللّه بن جعفر عن الإمام علىّ عليه السلام ، قال :قامَ إلَيهِ رَجُلٌ مِمَّن كان شَهِدَ مَعَهُ الجَمَلَ فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أخبِرنا عَنِ القَدَرِ . قالَ : سِرُّ اللّهِ فَلا تَتَكَلَّفهُ ، قالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ أخبِرنا عَنِ القَدَرِ . قالَ : أمّا إذ أبَيتَ ، فَإِنَّهُ أمرٌ بَينَ أمرَينِ ، لا جَبرَ ولا تَفويضَ . (7)

.

1- .الفردوس : ج 3 ص 58 ح 4157 عن أنس ، تاريخ بغداد : ج 2 ص 189 الرقم 608 عن ابن عمر نحوه ، كنز العمّالِ : ج 1 ص 119 ح 561 .
2- .كنز العمّال : ج 1 ص 119 ح 562 نقلاً عن إبن عدى عن أبى هريره .
3- .الوُلُوجُ : الدخول ، وقد وَلَجَ يَلِجُ (النهايه : ج 5 ص 224 «ولج») .
4- .نهج البلاغه : الحكمه 287 ، روضه الواعظين : ص 49 ، غرر الحكم : ح 6034 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 319 ح 5565 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 126 ح 76 .
5- .التوحيد : ص 365 ح 3 ، الاعتقادات للصدوق : ص 34 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 110 ح 35 .
6- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 108 ح 161 .

7- .تاريخ دمشق : ج 51 ص 182 ح 6025 ، كنز العمّال : ج 1 ص 349 ح 1567 نقلاً عن حليه الأولياء ؛ بحار الأنوار : ج 5 ص 56 ح 103 نقلاً عن مطالب السّؤول نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از ناحیه من بر امّتم واجب است که درباره قَدَر، سخن نگویند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بر امّتم واجب کردم که درباره قَدَر، سخن نگویند و در آخرْ زمان ، جز بَدانِ امّتم درباره قَدَر، سخن نمی گویند .

امام علی علیه السلام هنگامی که درباره قَدَر، مورد پرسش قرار گرفت : راه تاریکی است، پس آن را نپیمایید ، و دریای عمیقی است، پس در آن داخل نشوید ، و رازِ خداست، پس خود را درباره آن به زحمت نیندازید .

التوحید به نقل از عنتره شیبانی، از پدرش : مردی نزد امیر مؤمنان آمد و گفت : ای امیر مؤمنان! مرا درباره قَدَر، آگاه ساز . [امام علیه السلام] فرمود : «دریای ژرفی است. داخلش نشو» . گفت : ای امیر مؤمنان! مرا درباره قَدَر، آگاه ساز . [امام علیه السلام] فرمود : «راه تاریکی است. آن را مپیما» . گفت : ای امیر مؤمنان! مرا درباره قَدَر، آگاه ساز . [امام علیه السلام] فرمود : «راز خداست. خود را درباره آن به زحمت نینداز» .

امام علی علیه السلام وقتی درباره قَدَر مورد پرسش قرار گرفت : راز بزرگی است. پس در پی کشفش مباش .

تاریخ دمشق به نقل از عبد اللّه بن جعفر : از میان کسانی که در جنگ جَمَل به همراه امام علی علیه السلام حاضر بودند، مردی مقابل ایشان ایستاد و گفت: ای امیر مؤمنان! ما را درباره قَدَر، آگاه ساز . فرمود : «راز خداست. خود را درباره آن به زحمت نینداز» . گفت : ای امیر مؤمنان! ما را درباره قَدَر، آگاه ساز . فرمود : «حال که [از دستورْ] امتناع کردی ، بدان که آن، امری بین دو امر است ؛ [یعنی]نه جبر است و نه تفویض» .

.

تاريخ دمشق عن الحارث :جاءَ رَجُلٌ إلى عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أخبِرنى عَنِ القَدَرِ . قالَ : طَريقٌ مُظلِمٌ لا تَسلُكهُ . قالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ أخبِرنى عَنِ القَدَرِ . قالَ : بَحرٌ عَميقٌ لا تَلِجهُ . قالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ أخبِرنى عَنِ القَدَرِ . قالَ : سِرُّ اللّهِ قَد خَفِىَ عَلَيكَ فَلا تُفشِهِ . قالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ أخبِرنى عَنِ القَدَرِ . قالَ : أيُّهَا السّائِلُ ، إنَّ اللّهَ خالِقُكَ لِما شاءَ أو لِما شِئتَ ؟ قالَ : بَل لِما شاءَ . قالَ : فَيَستَعمِلُكَ كَما شاءَ أو كَما شِئتَ ؟ قالَ : بَل كَما شاءَ . قالَ : فَيَبعَثُكَ يَومَ القِيامَهِ كَما شاءَ أو كَما شِئتَ ؟ قالَ : بَل كَما شاءَ . قالَ : أيُّهَا السّائِلُ ، أَلَستَ تَسأَلُ رَبَّكَ العافِيَهَ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : فَمِن أىِّ شَىءٍ تَسأَلُهُ العافِيَهَ ، أمِنَ البَلاءِ الَّذى ابتَلاكَ بِهِ ؟ [أم مِنَ البَلاءِ الَّذى ابتَلاكَ بِهِ] (1) غَيرُهُ ؟ قالَ : مِنَ البَلاءِ الَّذى ابتَلانى بِهِ . قالَ : أيُّهَا السّائِلُ ، تَقولُ : لا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِمَن ؟ قالَ : إلّا بِاللّهِ العَلِيِّ العَظيمِ . قالَ : فَتَعلَمُ ما تَفسيرُها ؟ قالَ : تُعَلِّمُنى مِمّا عَلَّمَكَ اللّهُ يا أميرَ المُؤمِنينَ . قالَ : إنَّ تَفسيرَها : لا تَقدِرُ عَلى طاعَهِ اللّهِ ، ولا تَكونُ لَهُ (2) قُوَّهٌ فى مَعصِيَهِ فِى الأَمرَينِ جَميعا إلّا بِاللّهِ ، أيُّهَا السّائِلُ أَلَكَ مَعَ اللّهِ مَشيئَهٌ ، أو فَوقَ اللّهِ مَشيئَهٌ ، أو دونَ اللّهِ مَشيئَهٌ ؟ فَإن قُلتَ : إنَّ لَكَ دونَ اللّهِ مَشيئَهً فَقَدِ اكتَفَيتَ بِها مِن مَشيئَهِ اللّهِ ، وإن زَعَمتَ أنَّ لَكَ فَوقَ اللّهِ مَشيئَهً فَقَدِ ادَّعَيتَ أنَّ قُوَّتَكَ ومَشيئَتَكَ غالِبَتانِ عَلى قُوَّهِ اللّهِ ومَشيئَتِهِ ، وإن زَعَمتَ أنَّ لَكَ مَعَ اللّهِ مَشيئَهً فَقَدِ ادَّعَيتَ مَعَ اللّهِ شِركا فى مَشيئَتِهِ . أيُّهَا السّائِلُ ، إنَّ اللّهَ يَشُجُّ ويُداوى فَمِنهُ الدّاءُ ومِنهُ الدَّواءُ ، أعَقَلتَ عَنِ اللّهِ أمرَهُ ؟ قالَ : نَعَم . قالَ عَلِيٌّ عليه السلام : الآنَ أسلَمَ أخوكُم فَقوموا فَصافِحوهُ . (3)

.

1- .ما بين المعقوفين أثبتناه من كنز العمّال .
2- .كذا فى المصدر والأنسب بالسياق : لَكَ . وفى كنز العمال : «لا يكون له» .
3- .تاريخ دمشق : ج 42 ص 512 ، كنز العمّال : ج 1 ص 346 ح 1561 .

تاریخ دمشق به نقل از حارث : مردی نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمد و گفت : ای امیر مؤمنان! مرا درباره قَدَر، آگاه ساز . فرمود : «راه تاریکی است. آن را مپیما» . گفت : ای امیر مؤمنان! مرا درباره قَدَر، آگاه ساز . فرمود : «دریای ژرفی است. داخلش مشو» . گفت : ای امیر مؤمنان! مرا درباره قَدَر، آگاه ساز . فرمود : «راز خداست که بر تو پنهان گشته است. فاشش مکن (یعنی نخواه که بر تو فاش شود)» . گفت : ای امیر مؤمنان! مرا درباره قَدَر، آگاه ساز . فرمود : «ای پرسشگر! آیا خداوند، تو را به خواست خودش آفریده است، یا به خواست تو؟». گفت : البته به خواست خودش . فرمود : «آیا تو را به خواست خودش به کار می گیرد، یا به خواست تو؟». گفت : بلکه به خواست خودش . فرمود : «آیا روز قیامت، تو را به خواست خودش بر می انگیزاند، یا به خواست تو؟». گفت : بلکه به خواست خودش . فرمود : «ای پرسشگر! آیا تو از پروردگارت عافیت نمی خواهی؟». گفت : چرا . فرمود : «پس، از طریق چه چیزی از او عافیت می خواهی ؟ آیا از طریق امتحانی که او تو را بِدان آزموده است [یا از طریق امتحانی که غیر او تو را بِدان آزموده است]؟» . گفت : از طریق امتحانی که او مرا بِدان آزموده است . فرمود : «ای پرسشگر! تو می گویی : هیچ نیرو و قدرتی نیست، جز به چه کسی؟». گفت : جز به خدای بلندمرتبه بزرگ . فرمود : «آیا تفسیر آن را می دانی؟». گفت : ای امیر مؤمنان! مرا بیاموز از آنچه خدا تو را آموخته است . فرمود : «همانا تفسیر آن، این است که : تو بر فرمانبری خدا توانایی نداری ، و برای بنده درباره هر دو امر (عافیت و بلا)، به طور کلّی، قدرتی بر نافرمانی نیست، جز به [قدرت]خدا . ای پرسشگر! آیا برای تو به همراه خدا ، یا بالاتر از خدا ، یا جدا از خدا، مشیّتی هست؟ اگر بگویی : برای تو جدا از خدا مشیّتی هست ، با آن، از مشیّت خدا بی نیاز می گردی ، و اگر گمان بری که برای تو بالاتر از خدا مشیّتی هست ، پس ادّعا داری که نیرو و مشیّت تو بر نیرو و مشیّت خدا چیره است ، و اگر گمان بری که برای تو به همراه خدا مشیّتی هست ، پس ادّعا داری که در مشیّت خدا شریک هستی . ای پرسشگر! خداوند، زخم می کند و درمان می نماید . پس، درد از او و درمان از اوست . آیا امر خدا را فهمیدی ؟». گفت : آری . امام علی علیه السلام [خطاب به یاران]فرمود : «الآن این برادر شما اسلام آورد. پس برخیزید و با او مصافحه نمایید» .

.

ص: 164

..

ص: 165

..

2 / 4التَّحذيرُ مِنَ النَّظَرِ فِى القَدَرِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَثَلُ النّاظِرِ فِى القَدَرِ كَالنّاظِرِ فى عَينِ الشَّمسِ ، كُلَّمَا اشتَدَّ نَظَرُهُ فيها ذَهَبَ بَصَرُهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :النّاظِرُ فِى القَدَرِ كَالنّاظِرِ فى عَينِ الشَّمسِ ، كُلَّمَا ازدادَ نَظَرا ازدادَ حَيرَةً . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِتَّقُوا القَدَرَ ؛ فَإِنَّهُ شُعبَةٌ مِنَ النَّصرانِيَّهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :اُخِّرَ الكَلامُ فِى القَدَرِ ، لِشِرارِ اُمَّتى فى آخِرِ الزَّمانِ . (4)

.

1- .الفردوس : ج 4 ص 146 ح 6448 عن أبى هريره .
2- .جامع بيان العلم وفضله : ج 2 ص 97 .
3- .المعجم الكبير : ج 11 ص 209 ح 11680 ، السنّه لابن أبى عاصم : ص 146 ح 332 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 1 ص 119 ح 565 .
4- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 96 ح 5909 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 119 ح 568 .

2 / 4پرهیز از اندیشیدن درباره قَدَرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مَثَل کسی که درباره قَدَر می اندیشد ، همانند نگاه کننده به نور خورشید است ، که هر چه نگاهش را در آن بیشتر کند، بینایی اش از بین می رود .

امام صادق علیه السلام :اندیشنده درباره قَدَر، مانند نگاه کننده به نور خورشید است . هر چه نگاهش را بیشتر کند، سرگردانی اش بیشتر می گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از [اندیشیدن در] قَدَر بپرهیزید ؛ چرا که آن، بخشی از نصرانیّت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سخن گفتن درباره قَدَر ، مانده است برای بَدانِ امّتم در آخرْ زمان .

.

ص: 168

..

سخنی چند درباره سرّ قضا و قدر

سخنی چند درباره سرّ قضا و قدرشیخ صدوق رضوان اللّه تعالی علیه می گوید: عقیده ما درباره قضا و قدر ، همان فرموده امام صادق علیه السلام در پاسخ به زُراره است که پرسید: نظر شما درباره قضا و قدر چیست؟ ایشان فرمود: معتقدم که خداوند عز و جل چون در روز قیامت ، بندگان را گِرد آورد، از آنچه به آنها دستور داده است ، بازخواستشان می کند و از آنچه برایشان مقدّر کرده است، نمی پرسد. از بحث و سخن گفتن درباره قَدَر ، نهی شده است ، چنان که امیر مؤمنان به مردی که درباره قَدَر از آن ایشان سؤال کرد، فرمود: دریایی ژرف است . در آن ، فرو مرو. آن مرد سؤالش را دوباره پرسید. ایشان فرمود: راهی تاریک است . در آن ، قدم مگذار. مرد ، بار سوم پرسید. ایشان فرمود: راز خداست . [برای فهمیدن آن] خودت را به زحمت مینداز. همچنین امیر مؤمنان ، درباره قَدَر فرمود:

.

بدانید که قَدَر ، رازی از رازهای خدا و دژی از دژهای خداست که در پسِ حجاب خدا قرار دارد، از خلقِ خدا پوشیده است، مُهر خدا بر آن زده شده، در علم سابق (اَزَلی) خداست و خداوند ، علم آن را از بندگان ، باز داشته و آن را برتر از محدوده مشهودات آنها قرار داده است؛ زیرا آنها ، نه به حقیقت ربّانی آن می رسند ، و نه به قدرت صَمَدانی آن ، و نه به عظمت نورانیّت آن ، و نه به عزّت وحدانیّت آن؛ زیرا دریایی موّاج و متلاطم است که ویژه خداوند عز و جل است، ژرفایش از آسمان تا زمین است، پهنایش از خاور تا باختر است، چون شبِ دیجور ، سیاه است و تار، مارها و نهنگ های بسیار دارد، جزر و مد دارد، در قعر آن ، خورشیدی تابان است، هیچ کس را نسِزَد که به آن خورشید بنگرد ، مگر خداوند یکتای یگانه. هر که دیده اش را به آن افکند ، با حکم خدا ستیزیده است و بر سرِ قدرتش با او کشمکش کرده است و رازش را فاش کرده و پرده اش را کَنار زده است و خشم خدا را برای خود ، فراهم آورده است و جایگاهش ، دوزخ است ؛ و بد سرنوشتی است این. نیز روایت شده است که امیر مؤمنان از کنار دیوار کجی به طرف دیگر رفت. به ایشان گفته شد: ای امیر مؤمنان! آیا از قضای خدا می گریزی؟! ایشان فرمود: از قضای خدا، به تقدیر خدا می گریزم. همچنین از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا دعا و تعویذ ، تقدیری را دفع می کند؟ ایشان فرمود: آن ، خود از تقدیر است. شیخ مفید ، در شرح (ونقد) نظریه شیخ صدوق می نویسد: ابو جعفر (شیخ صدوق) در این باب، به احادیث شاذّی استناد کرده که وجوهی را می رسانند که بر علما پوشیده نیست ، در صورتی که اِسناد این احادیث ، درست و محکم

.

باشد . وی در این باره ، معنای محصّلی به دست نمی دهد و به جا بود که چنانچه برای قضا معنایی نمی شناخت، از سخن گفتن در این باب ، خودداری می کرد. واژه «قضا» در لغت ، معلوم است و شواهدی از قرآن نیز برای آن وجود دارد. قضا به چهار معناست: اوّل، آفریدن ؛ دوم، فرمان دادن ؛ سوم ، اعلام کردن ؛ چهارم، داوری کردن. شاهد بر معنای اوّل ، این سخن خداوند متعال است: «فَقَضَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ؛ (1) پس آنها را هفت آسمان آفرید» . شاهد بر معنای دوم ، این سخن خداوند متعال است: «وَ قَضَی رَبُّکَ أَلَا تَعْبُدُواْ إِلَا إِیَّاهُ؛ (2) و پروردگارت فرمان داد که جز او را نپرستید» . شاهد بر معنای سوم ، این سخن خداوند متعال است: « وَ قَضَیْنَآ إِلَی بَنِی إِسْرَ ءِیلَ ؛ (3) و به بنی اسرائیل اعلام کردیم» . و شاهد بر معنای چهارم این سخن خداوند است: « وَ اللَّهُ یَقْضِی بِالْحَقِّ؛ (4) و خداوند ، به حق قضاوت می کند» ؛ یعنی میان مردم ، به حق داوری می کند . نیز این آیه: «وَ قُضِیَ بَیْنَهُم بِالْحَقِّ؛ (5) و میان آنان ، به حق داوری کرد» . بعضی گفته اند که قضا، معنای پنجمی هم دارد و آن ، فارغ شدن از کار و تمام کردن آن است و به این گفته یوسف علیه السلام استشهاد کرده اند که : « قُضِیَ الْأَمْرُ الَّذِی فِیهِ تَسْتَفْتِیَانِ ؛ (6) امری که شما دو تن از من جویا شدید ، تحقّق یافت» . یعنی از آن فراغت حاصل آمد . این معنا از قضا، به معنای نخست ، یعنی آفریدن و پدید آمدن ، بر می گردد. با توجّه به آنچه درباره معانی قضا گفتیم، بطلان عقیده جبریان آشکار می شود

.

1- .فصّلت : آیه 12 .
2- .اسراء : آیه 23 .
3- .اسراء : آیه 4 .
4- .غافر : آیه 20 .
5- .زمر : آیه 69 .
6- .یوسف : آیه 41 .

که معتقدند: «إنّ اللّه تعالی قضی بالمعصیه علی خلقه»؛ زیرا اگر مقصودشان این است که خداوند ، گناه و نافرمانی را در میان آفریدگانش آفریده است، باید بگویند: «قضی فی خلقه بالعصیان»، نه «قضی علیهم» ؛ چون آفریدن در میان آنهاست ، نه بر آنها. این ، در حالی است که خداوند متعال با این سخن خود : « الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ؛ (1) آن خدایی که هر چیزی را نیکو آفرید» ، گفته کسانی را که آفرینش گناه را به خدا نسبت می دهند، تکذیب کرده است. اگر مقصودشان این است که قضا به معنای امر کردن به گناهان است، این هم درست نیست؛ زیرا خداوند با این آیه: « إِنَّ اللَّهَ لَا یَأْمُرُ بِالْفَحْشَآءِ أَتَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ (2) همانا خدا به زشتکاری فرمان نمی دهد. آیا بر خدا چیزی می بندید که نمی دانید؟» ، مدّعی چنین سخنی را تکذیب کرده است. اگر مقصودشان این باشد که خداوند ، خلق را از گناهانی که می کنند ، آگاه و مطّلع کرده است، این نیز بی معناست؛ زیرا مردم نمی دانند که در آینده اطاعت می کنند یا معصیت و از این که در آینده چه از آنها سر خواهد زد، اطّلاع تفصیلی و دقیقی ندارند. اگر منظورشان این باشد که خداوند ، میان بندگان به معصیت داوری کرده است، این نیز درست نیست؛ زیرا احکام و داوری های خداوند متعال ، حق است و معصیت ، از خود آنان سر زده است . بنا بر این ، این سخن آنها بی معنا و به اتّفاق [اهل نظر] ، بیهوده و لغو است. پس، بطلان پندار کسانی که معتقدند خداوند متعال به گناهان و زشتی ها حکم می کند، روشن شد. با توضیحاتی که دادیم، به نظر ما معنای قضا و قدر ، این است که خداوند

.

1- .سجده : آیه 7 .
2- .اعراف : آیه 28 .

متعال ، نسبت به آفریدگان خود قضا و قدری دارد و در افعال آنها نیز قضا و قدری معلوم دارد و مقصود از آن ، این است که قضای خدا در افعال نیک بندگان، به «امر کردن» به این گونه کارهاست و در افعال زشت ایشان، به «نهی کردن» از آنها و در نفْس ها و جان هایشان، به «آفریدنِ» آنها و در آنچه در میانشان انجام می دهد، به «ایجاد کردن» آن چیزهاست و قَدَر او در آنچه خود می کند، به «قرار دادن آن چیزها در جایگاه حقّ» آنهاست و در افعال بندگانش، به «آن چیزی است که درباره آنها حکم کرده است، از امر و نهی و پاداش و کیفر»؛ زیرا همه اینها در جایگاه خود قرار دارند ، و نه بیهوده در آن جا قرار گرفته اند و نه به باطل ساخته شده اند. بنا بر این ، اگر قضا در افعال خداوند متعال و قَدَر با توجّه به توضیحاتی که دادیم ، تفسیر شود ، شبهه مربوط به این موضوع از بین می رود و مسئله برای افراد خردمند ، روشن می شود و اشکال و ایرادی در آن به وجود نمی آید. امّا در اخباری که شیخ صدوق رحمه الله در نهی از سخن گفتن درباره قضا و قَدَر روایت کرده است، دو وجه احتمال داده می شود: اوّل ، آن که این نهی ، مخصوص کسانی است که بحث های آنان در این موضوع ، موجب فساد عقیده و گم راهی آنها از دین می شود و تنها راه نجاتشان، خودداری از بحث کردن در این موضوع و غور نکردن در این باره است. این نهی ، شامل عموم مکلّفان نبوده است؛ زیرا گاهی اوقات ، عواملی که موجب فسادِ عقیده برخی می شود، برای برخی دیگر سازنده و مفید است و بر عکس. بنا بر این، ائمّه علیهم السلامپیروان دینی خود را با در نظر گرفتن مصالح آنها، راه نمایی می کرده اند. وجه دوم ، این است که نهی از سخن گفتن درباره قضا و قَدَر، نهی از بحث

.

کردن درباره آنچه خدا آفریده است و کنجکاوی درباره علل و اسباب آنها و پرسش از عبادات و اوامر الهی و علل و عوامل آنها باشد؛ زیرا کاوش درباره علل آفرینش مخلوقات و تشریع اوامر و احکام ، ممنوع است ؛ چون خداوند متعال ، آنها را از بیشتر بندگان خود ، پوشیده داشته است. مگر نه این که جایز نیست کسی در جستجوی یافتن و آگاه شدن از علل آفرینش تمام مخلوقات خدا برآید ، تا جایی که همه مخلوقات را یکی یکی برشمارد و بگوید : چرا آفریده شده اند؟ همچنین جایز نیست که کسی بگوید: چرا خداوند ، این فرمان را داده و آن عبادت را خواسته و از فلان و بهمان کار ، نهی کرده است؟ زیرا اوامر و عبادت خواهی های او، بر اساس مصالح خلق است و او به این مصالح ، آگاه تر است و هیچ کس را بر جزئیات علل آفرینش موجودات و وضع اوامر و نواهی خود ، آگاه نکرده است ، گرچه اجمالاً بشر را آگاه کرده است که آفرینش ، بیهوده نیست ؛ بلکه بر اساس حکمت و مصلحت، آنها را آفریده است و عقل و وحی را راه نمای بر این موضوع، قرار داده است . مثلاً می فرماید: « وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَآءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لَعِبِينَ؛ (1) ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست ، از روی بازی نیافریده ایم» و می فرماید: « أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَكُمْ عَبَثًا؛ (2) آیا گمان کرده اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم؟» . نیز فرموده است: « إِنَّا كُلَّ شَىْ ءٍ خَلَقْنَهُ بِقَدَرٍ ؛ (3) ما هر چیزی را به اندازه آفریده ایم) ، یعنی به حق آفریده ایم و آن را در جایگاه خویش ، قرار داده ایم» . همچنین می فرماید: « وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنسَ إِلَا لِيَعْبُدُونِ ؛ (4) و جنّ و انس را نیافریدم، مگر برای این که مرا عبادت کنند» . نیز درباره عبادت قربانی کردن، می فرماید: « لَن يَنَالَ اللَّه

.

1- .انبیا : آیه 16 .
2- .مؤمنون : آیه 115 .
3- .قمر : آیه 49 .
4- .ذاریات : آیه 56 .

لُحُومُهَا وَ لَا دِمَآؤُهَا وَ لَکِن یَنَالُهُ التَّقْوَی مِنکُمْ ؛ (1) هرگز نه گوشت های آنها و نه خون هایشان به خدا نخواهد رسید ؛ ولی این پرهیزگاری شماست که به او می رسد» . شاید درست باشد اگر بگوییم که خداوند متعال ، فلان حیوان خاص را آفریده است ، به این دلیل که می داند با آفریدن آن ، عدّه ای کافر ، ایمان می آورند، یا جمعی گنهکار ، توبه می کنند، یا عدّه ای مؤمن ، از آن بهره مند می شوند، یا مشتی ستمگر از آن عبرت می گیرند، یا خود آن موجود ، از آفرینشش سودی می برد، یا برای یک نفر در روی زمین یا آسمان ، مایه عبرت است، که اینها همه از ما پوشیده اند. گو این که اجمالاً می دانیم هر چه خدا آفریده است، اغراضِ حکیمانه ای از آفرینش آنها داشته و بیهوده خلقشان نکرده است. همچنین می تواند علّت فرمان دادن ما به عبادتِ نماز ، این باشد که ما را به طاعت خدا نزدیک می کند و از نافرمانی او دور می سازد و بنا بر این، عبادت نماز برای همه کسانی که آن را می گزارند یا برای برخی از آنان، لطف است. پس، از آن جا که این عوامل پوشیده اند و برای ما آشکار نیستند و دلیلی هم برای آگاهی یافتن مفصّل از آنها در دست نیست گر چه اجمالاً می دانیم که حکمتی در کار است ، نهی از بحث درباره قضا و قَدَر، به معنای نهی از جستجو برای پیدا کردن جزئیات این علل و عوامل است ، نه نهی از سخن گفتن درباره معنای قضا و قدر. این همه ، در صورتی است که احادیثی که شیخ صدوق رحمه اللهروایت کرده ، درست باشند ؛ امّا اگر نادرست باشند، یا سند آنها مشکلی داشته باشد ، دیگر مسئولیتی در قبال آنها نداریم.

.

1- .حج : آیه 37 .

[البتّه] از میان احادیثی که او نقل کرده، حدیث روایت شده از زراره، حدیث درستی است و معنای آن نیز روشن است و بر اهل خِرد پوشیده نیست . این حدیث ، عقیده به عدل را تأیید می کند. در این حدیث ، [چنان که آوردیم ،]امام صادق علیه السلام می فرماید: چون خداوند متعال ، خلایق را در محشر گرد آورد، از آنچه به آنها فرمان داده است ، بازخواستشان می کند و از آنچه برایشان مقدّر کرده است، نمی پرسد . قرآن نیز فرموده است که انسان ، از اعمالی که انجام می دهد ، بازخواست می شود . (1)

ر . ک : ص 137 (برحذر داشتن از جستجو درباره راز قدر) .

.

1- .ر . ک : بحار الأنوار : ج 5 ص 97 101 ح 2224 .

ص: 177

..

الفصل الثّالِثُ : خصائص القضاء والقدر3 / 1الخِلقَهُالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ القَضاءَ وَالقَدَرَ خَلقانِ مِن خَلقِ اللّهِ ، وَاللّهُ يَزيدُ فِى الخَلقِ ما يَشاءُ . (1)

3 / 2الحُسنُرسول اللّه صلى الله عليه و آله فِى الدُّعاءِ : هُوَ العَزيزُ الغَفورُ ، جَميلُ الثَّناءِ ، حَسَنُ البَلاءِ ، سَميعُ الدُّعاءِ ، حَسَنُ القَضاءِ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِن دُعائِهِ فِى المَحذوراتِ : اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ عَلى حُسنِ قَضائِکَ ، وبِما صَرَفتَ عَنّى مِن بَلائِکَ ، فَلا تَجعَل حَظّى مِن رَحمَتِکَ ما عَجَّلتَ لى ¨ مِن عافِيَتِکَ ، فَأَكونَ قَد شَقيتُ بِما أحبَبتُ وسَعِدَ غَيرى بِما كَرِهتُ . (3)

.

1- .التوحيد : ص 364 ح 1 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 134 كلاهما عن عبد اللّه بن سليمان ، المحاسن : ج 1 ص 382 ح 842 عن حمران ، بصائر الدرجات : ص 240 ح 17 عن جميل بن درّاج ، بحار الأنوار : ج 5 ص 112 ح 36 .
2- .الدروع الواقيه : ص 88 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 140 .
3- .الصحيفه السجّاديّه : ص 77 الدعاء 18 .

فصل سوم : ویژگی های قضا و قدر

3 / 1 آفریده بودن

3 / 2 نیکویی

فصل سوم : ویژگی های قضا و قدر3 / 1آفریده بودنامام صادق علیه السلام :قضا و قَدَر، دو آفریده از آفریدگان خدایند و خداوند، هر آنچه بخواهد، به آفریدگان می افزاید .

3 / 2نیکوییپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : او [خداوند]، ارجمند بسیار آمرزنده ، زیبا ثنا ، نیکو آزماینده، شنوای دعا، و نیکو حُکم کننده است .

امام زین العابدین علیه السلام از دعایش درباره حوادث ناگوار : خدایا! ستایش از آنِ توست به خاطر حُکم نیکویت ، و به خاطر گرفتاری ای که از من دور داشتی . پس، بهره مرا از رحمتت، آسایش زودگذر قرار مده ، تا این که به خاطر آنچه دوست دارم، بدبخت شوم و به خاطر آنچه نمی پسندم، دیگری سعادت یابد .

.

3 / 3الحِكمَهُالإمام عليّ عليه السلام مِن خُطبَتِهِ المَعروفَهِ بِ (خُطبَهِ الأشباحِ) : قَدَّرَ ما خَلَقَ فَأحكَمَ تَقديرَهُ . (1)

عنه عليه السلام فى دُعائِهِ : سُبحانَکَ ما أعظَمَ شَأنَکَ ، وأعلى مَکانَکَ ، وأنطَقَ بِالصِّدقِ بُرهانَکَ ، وأنفَذَ أمرَکَ ، وأحسَنَ تَقديرَکَ ، سَمَکتَ (2) السَّماءَ فَرَفَعتَها ، ومَهَّدتَ الأرضَ فَفَرَشتَها ، وأخرَجتَ مِنها ماءً ثَجّاجا (3) ، ونَباتا رَجراجا (4) ، فَسَبَّحَکَ نَباتُها ، وجَرَت بِأمرِک مِياهُها ، وقاما عَلى مُستَقَرِّ المَشِيَّهِ کَما أمَرتَهُما . (5)

عنه عليه السلام فى عَظَمَهِ اللّهِ سُبحانَهُ : أمرُهُ قَضاءٌ وحِکمَهٌ ، ورِضاهُ أمانٌ ورَحمَهٌ ، يَقضى بِعِلمٍ ويَعفو بِحِلمٍ . (6)

عنه عليه السلام فى وَصفِ عِلمِ اللّهِ وقُدرَتِهِ : لَم يَؤُدهُ (7) خَلقُ مَا ابتَدَأَ ، ولا تَدبيرُ ما ذَرَأَ ، ولا وَقَفَ بِهِ عَجزٌ عَمّا خَلَقَ ، ولا وَلَجَت عَلَيهِ شُبهَهٌ فيما قَضى وقَدَّرَ، بَل قَضاء مُتقَنٌ ، وعِلمٌ مُحکَمٌ ، وأمرٌ مُبرَمٌ . (8)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 91 ، التوحيد : ص 53 ح 13 کلاهما عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 282 .
2- .سَمَکَ البيت : أى رفعه (مفردات ألفاظ القرآن : ص 426 «سمک») .
3- .الثَّجُّ : الصَّبُّ الكثير ، وخصّ بعضهم به صَبَّ الماء الكثير (لسان العرب : ج2 ص 221 «ثجج») .
4- .كتيبه رَجراجَه : تموج من كثرتها (النهايه : ج 2 ص 198 «رجرج») .
5- .البلد الأمين : ص 94 ، العُدد القويّه : ص 272 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 9 ص 141 ح 7 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 160 .
7- .لا يَؤُودُهُ : لا يُكرثُهُ ولا يثقلُهُ ولا يشقُّ عليه (تاج العروس : ج 4 ص 339 «أود») .
8- .نهج البلاغه : الخطبه 65 ، الغارات : ج 1 ص 174 نحوه ، أعلام الدين : ص 65 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 309 ح 36 .

3 / 3حکمتامام علی علیه السلام بخشی از خطبه اش که به «اشباح» معروف است : آنچه را آفرید، مقدّر ساخت (اندازه گرفت). پس، تقدیرِ آن را حکیمانه انجام داد .

امام علی علیه السلام در دعایش : [خدایا!] تو منزّهی . چه بزرگ است مقام تو ، و چه والاست منزلت تو ، و چه منطق درستی دارد برهان تو ، و چه نافذ است فرمان تو ، و چه نیکوست تقدیر تو ! آسمان را برافراشتی و بالا بردی ، و زمین را گستراندی و فرش نمودی ، و از آن، آب فوران و گیاه جُنبان بیرون آوردی . گیاهان آن، تو را تسبیح نمودند ، و آب های آن، به فرمان تو، جاری گشتند ، و چنان که فرمانشان دادی، بر خواستگاه تو ایستادند .

امام علی علیه السلام درباره عظمت خداوند سبحان : فرمانِ او حُکم همراه با حِکمت ، و خشنودی او امان همراه با رحمت است . از روی آگاهی حکم می کند و از روی بردباری، گذشت می نماید .

امام علی علیه السلام در توصیف علم و قدرت خداوند : آفرینش ابتداییِ آنچه خَلق کرد و تدبیر آنچه آفرید، بر او گران نیامد ، و ناتوانی ای به او راه نیافت که او را از آفریده اش باز دارد ، و در آنچه قضا و قَدَر نموده، شبهه ای بر او وارد نگشته است؛ بلکه قضای (حکم) او استوار ، علم او محکم ، و فرمان او حتمی است .

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ بَنى إسرائيلَ أتَوا موسى عليه السلام ، فَسَألوهُ أن يَسألَ اللّهَ عز و جل أن يُمطِرَ السَّماءَ عَلَيهِم إذا أرادوا ، ويَحبِسَها إذا أرادوا ، فَسَألَ اللّهَ عز و جل ذلِكَ لَهُم . فَقالَ اللّهُ عز و جل : ذلِكَ لَهُم يا موسى ، فَأخبَرَهُم موسى فَحَرَثوا ولَم يَترُكوا شَيئا إلّا زَرَعوهُ ، ثُمَّ استَنزَلُوا المَطَرَ عَلى إرادَتِهِم ، وحَبَسوهُ عَلى إرادَتِهِم ، فَصارَت زُروعُهُم كَأنَّهَا الجِبالُ وَالآجامُ (1) ، ثُمَّ حَصَدوا وداسوا وذَرّوا فَلَم يَجِدوا شَيئا ! فَضَجّوا إلى موسى عليه السلام وقالوا : إنَّما سَألناكَ أن تَسألَ اللّهَ أن يُمطِرَ السَّماءَ عَلَينا إذا أرَدنا فَأجابَنا ، ثُمَّ صَيَّرَها عَلَينا ضَرَرا ! فَقالَ : يا رَبِّ إنَّ بَنى إسرائيلَ ضَجّوا مِمّا صَنَعتَ بِهِم ، فَقالَ : ومِمَّ ذاكَ يا موسى ؟ قالَ : سَألونى أن أسألَكَ أن تُمطِرَ السَّماءَ إذا أرادوا وتَحبِسَها إذا أرادوا فَأجَبتَهُم ثُمَّ صَيَّرتَها عَلَيهِم ضَرَرا ! فَقالَ : يا موسى ، أنَا كُنتُ المُقَدِّرَ لِبَنى إسرائيلَ فَلَم يَرضَوا بِتَقديرى ، فَأجَبتُهُم إلى إرادَتِهِم فَكانَ ما رَأيتَ . (2)

3 / 4العَدلُالكافى عن أحمد بن محمّد بن خالد رفعه قال :أتى جَبرَئيلُ عليه السلام إلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ لَهُ : إنَّ رَبَّكَ يَقولُ لَكَ : إذا أرَدتَ أن تَعبُدَنى يَوما ولَيلَةً حَقَّ عِبادَتى فَارفَع يَدَيكَ إلَىَّ وقُل : ... اللّهُمَّ لَكَ الحَمدُ حَمدا أبَدا ، أنتَ حَسَنُ البَلاءِ ، جَليلُ الثَّناءِ ، سابِغُ (3) النَّعماءِ ، عَدلُ القَضاءِ . (4)

.

1- .الأُجُمُ : الحِصْن والجمعُ آجام ، والأجَمَةُ : الشَّجر الكثير الملتفُّ (تاج العروس : ج 16 ص 7 «أجم») .
2- .الكافى : ج 5 ص 262 ح 2 عن سدير ، بحار الأنوار : ج 13 ص 340 ح 17 .
3- .سُبوغُ النِّعمه : تَمامُها وَسَعَتُها (النهايه : ج 2 ص 338 «سبغ») .
4- .الكافى : ج 2 ص 581 ح 16 .

امام صادق علیه السلام :بنی اسرائیل نزد موسی علیه السلام آمدند و از او خواستند که از خداوند عز و جلدرخواست کند تا هر گاه آنان اراده کردند، آسمان را برایشان بباراند و هر گاه آنان اراده کردند، آن را از باریدنْ باز دارد . موسی علیه السلام نیز خواسته آنان را از خداوند عز و جلبرایشان درخواست نمود . خداوند عز و جل فرمود : «ای موسی! باشد [پذیرفتم]» . موسی علیه السلام آنان را باخبر کرد . پس به کشت همه دانه ها پرداختند و چیزی را فروگذار نکردند . سپس بر پایه اراده شان، بارش باران را درخواست نمودند و بر پایه اراده شان از آن جلوگیری کردند . در نتیجه ، کشتزارهایشان چنان پُربار شد که محصول آنها همانند کوه ها و نیزارها گردید . سپس درویدند و کوبیدند و باد دادند ؛ امّا چیزی به دست نیاوردند. پس، نزد موسی علیه السلام فریاد و ناله سر دادند و گفتند : ما از تو درخواست کردیم که از خدا بخواهی که هر گاه ما اراده کردیم، آسمان را بر ما بباراند. خدا خواسته ما را پذیرفت و سپس آن را بر ضرر ما گرداند! موسی علیه السلام گفت : پروردگارا! بنی اسرائیل، از کار تو به فریاد آمدند . خدا فرمود : «ای موسی! برای چه؟». گفت : از من درخواست کردند که از تو بخواهم هر گاه آنان اراده کردند، آسمان را بارانی و هر گاه اراده کردند، آن را از بارش باز داری . تو هم پذیرفتی ؛ امّا آن را به ضررشان گرداندی! خدا فرمود : «ای موسی! من برای بنی اسرائیل، تقدیر کرده بودم؛ ولی آنان به مقدّرات من راضی نشدند . پس، خواسته شان را پذیرفتم و نتیجه اش این شد که دیدی» .

3 / 4دادگریالکافی به نقل از احمد بن محمّد بن خالد، در حدیثی که آن را به معصوم رسانده است : جبرئیل علیه السلام به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت : پروردگار تو می فرماید : «هر گاه خواستی شب و روزی ، به شایستگی، مرا عبادت کنی، دستانت را به سوی من بلند کن و بگو : ... خدایا! ستایش جاوید، از آنِ توست . تو نیکو آزما ، زیبا ثنا ، گسترده نعمت ، و در حُکم، دادگری».

.

الإمام علىّ عليه السلام فى تَحميدِ اللّهِ سُبحانَهُ : الَّذى عَظُمَ حِلمُهُ فَعَفا ، وعَدَلَ فى كُلِّ ما قَضى . (1)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : جَميلُ الثَّناءِ ، حَسَنُ البَلاءِ ، سَميعُ الدُّعاءِ ، عَدلُ القَضاءِ ، يَخلُقُ كَيفَ يَشاءُ ، ويَفعَلُ ما يَشاءُ . (2)

عنه عليه السلام :لا يَجرى [أيِ الحَقُّ]لِأَحَدٍ إلّا جَرى عَلَيهِ ، ولا يَجرى عَلَيهِ إلّا جَرى لَهُ ، ولَو كانَ لِأَحَدٍ أن يَجرِىَ ذلِكَ لَهُ ولا يَجرِىَ عَلَيهِ لَكانَ ذلِكَ للّهِ عز و جل خالِصا دونَ خَلقِهِ ؛ لِقُدرَتِهِ عَلى عِبادِهِ ، ولِعَدلِهِ فى كُلِّ ما جَرَت عَلَيهِ ضُروبُ قَضائِهِ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى دُعائِهِ : لا أمرَ لى مَعَ أمرِكَ ، ماضٍ فِىَّ حُكمُكَ ، عَدلٌ فِىَّ قَضاؤُكَ ، ولا قُوَّةَ لى عَلَى الخُروجِ مِن سُلطانِكَ . (4)

عنه عليه السلام فى دُعائِهِ : ... عَدلاً مِن قَضائِكَ لا تَجورُ فيهِ ، وإنصافا مِن حُكمِك لا تَحيفُ (5) عَلَيهِ . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 191 .
2- .الدروع الواقيه : ص 178 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 189 ح 3 .
3- .الكافى : ج 8 ص 352 ح 550 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، نهج البلاغه : الخطبه 216 وفيه «صروف» بدل «ضروب» ، بحار الأنوار : ج 27 ص 251 ح 14 .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 90 الدعاء 21 .
5- .الحَيْفُ : الجورُ والظُلمُ (النهايه : ج 1 ص 469 «حيف») .
6- .الصحيفه السجّاديّه : ص 183 الدعاء 46 ، مصباح المتهجّد : ص 370 ح 500 ، المزار الكبير : ص 459 .

امام علی علیه السلام در ستایش خداوند سبحان : کسی است که بردباری اش بزرگ است ، پس گذشت کرد ، و درباره هر چیزْ حکم کرد ، عدالت ورزید .

امام علی علیه السلام در دعا : [خداست] زیباثنا ، نیکو آزما ، شنوای دعا ، و در حُکم، دادگر . هر گونه که می خواهد، می آفریند و هر چه می خواهد، انجام می دهد .

امام علی علیه السلام :حق به نفع کسی اجرا نمی شود، جز این که علیه او [نیز] اجرا می گردد ، و علیه کسی اجرا نمی شود، جز این که به نفع او [نیز] اجرا می گردد . چنانچه قرار باشد حق به نفع کسی اجرا شود ، ولی علیه او اجرا نشود، این ویژگی فقط برای خداوند عز و جلاست، نه آفریدگانش ، به دلیل قدرتی که بر بندگانش دارد و به خاطر دادگری اش در هر جایی که انواع حکم او جریان دارد .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش : برای من در کنار فرمان تو، فرمانی نیست . حُکم تو، درباره من نافذ ، و داوری تو، درباره من دادگرانه است ، و برای من توان بیرون رفتن از سلطنت تو نیست .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش : ... به خاطر داوری دادگرانه ای که در آن ستم روا نمی داری و حُکم منصفانه ای که با وجود آن، ستم نمی ورزی.

.

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ إنّی حَلَلتُ بِساحَتِکَ لِمَعرِفَتی بِوَحدانِیَّتِکَ . . . فَأسأَلُکَ ... أن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأن تَقضِیَ لی حاجَتی ، وتُیَسِّرَ لی عَسیرَها ، وتَفتَحَ لی قُفلَها ، وتَکفِیَنی هَمَّها ، فَإن فَعَلتَ فَلَکَ الحَمدُ ، وإن لَم تَفعَل فَلَکَ الحَمدُ ، غَیرَ جائِرٍ فی حُکمِکَ ، ولا مُتَّهَمٍ فی قَضائِکَ . (1)

الإمام علیّ علیه السلام فِی الدّیوانِ المَنسوبِ إلَیهِ : قَضَی اللّهُ أمرا وجَفَّ القَلَموفیما قَضیٰ رَبُّنا ما ظَلَم فَفِی الأَمرِ ما خانَ لَمّا قَضیوفِی الحُکمِ ما جارَ لَمّا حَکَم بَدا أوَّلاً خَلقَ أرزاقِنافَقَد کانَ أرواحُنا فِی العَدَم (2)

راجع : ص 178 (الفصل الثالث : خصائص القضاء والقدر) . دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 130 ح 6291 و 6296 و ص 132 ح 6299 .

3 / 5الخِیَرَةُ لِلمُؤمِنِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :فی کُلِّ قَضاءِ اللّهِ عز و جل خِیَرَةٌ لِلمُؤمِنِ . (3)

عنه صلی الله علیه و آله :اِختِیارُ اللّهِ لِلعَبدِ ما یَسوؤُهُ ، خَیرٌ مِنِ اختِیارِهِ لِنَفسِهِ ما یَسُرُّهُ . (4)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 337 ح 444 ، البلد الأمین : ص 153 کلاهما عن أبان بن تغلب ، بحار الأنوار : ج 90 ص 43 ح 8 .
2- .الدیوان المنسوب إلی الإمام علیّ علیه السلام : ص 518 الرقم 392 .
3- .التوحید : ص 371 ح 11 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 141 ح 42 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 138 کلّها عن الحسین بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام ، تحف العقول : ص 293 ، المؤمن : ص 15 ح 1 کلاهما عن الإمام الباقر علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 139 ح 25 .
4- .تنبیه الخواطر : ج 2 ص 118 .

امام صادق علیه السلام :خدایا! بر بارگاه تو وارد شدم چون تو را به یگانگی می شناسم ... . پس، از تو می خواهم ... که بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرستی و حاجتم را برآوری و دشواریِ آن را برایم آسان گردانی و قفل آن را برایم بگشایی و اندوه آن را از من برطرف کنی . اگر چنین کردی ، ستایش، از آنِ توست ، و اگر چنین نکردی، [باز هم]ستایش، از آنِ توست . تو در حُکمت ستمگر ، و در داوری ات متّهم نیستی .

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب او : خداوند، درباره کاری حکم کرد و قلم ، رقم زد و پروردگار ما درباره هر چه حکم کند، ستم روا نمی دارد. پس هر گاه درباره کاری حکم کند، خیانت نمی ورزد و هر گاه داوری کند، در داوری، ستم نمی نماید. آفریدن روزی های ما را آغاز کرد در حالی که ارواح ما در عدم بودند .

ر . ک : ص 179 (فصل سوم : ویژگی های قضا و قدر) . دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 131 ح 6291 و 6296 و ص 133 ح 6299 .

3 / 5خیر مؤمنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در همه قضاهای خداوند عز و جل برای مؤمن، خیر است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این که خداوند برای بنده چیزی را که برای او ناخوشایند است، برگزیند بهتر است از این که بنده برای خودش چیزی را که مسرورش می سازد، برگزیند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :عَجَبا لِلمُؤمِنِ لا يَقضِى اللّهُ عَلَيهِ قَضاءً إلّا كانَ خَيرا لَهُ ، سَرَّهُ أو ساءَهُ ، إنِ ابتَلاهُ كانَ كَفَّارَةً لِذَنبِهِ ، وإن أعطاهُ وأكرَمَهُ كانَ قَد حَباهُ (1) . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :عَجِبتُ لِلمُؤمِنِ ، إنَّ اللّهَ لَم يَقضِ قَضاءً إلّا كانَ خَيرا لَهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :عَجَبا لِأَمرِ المُؤمِنِ ، إنَّ أمرَهُ كُلَّهُ خَيرٌ ، ولَيسَ ذاكَ لِأَحَدٍ إلّا لِلمُؤمِنِ ، إن أصابَتهُ سَرّاءُ شَكَرَ فَكانَ خَيرا لَهُ ، وإن أصابَتهُ ضَرّاءُ صَبَرَ فَكانَ خَيرا لَهُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ كُلُّ لَهُ فيهِ خَيرٌ ، ولَيسَ ذاكَ لِأَحَدٍ إلّا لِلمُؤمِنِ ، إن أصابَهُ سَرّاءُ فَشَكَرَ اللّهَ فَلَهُ أجرٌ ، وإن أصابَهُ ضَرّاءُ فَصَبَرَ فَلَهُ أجرٌ ، فَكُلُّ قَضاءِ اللّهِ لِلمُسلِمينَ خَيرٌ . (5)

المعجم الكبير عن صهيب :صَلَّيتُ مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله إحدى صَلاتَيِ العِشاءِ ، فَلَمَّا انصَرَفَ أقبَلَ إلَينا بِوَجهِهِ ضاحِكا فَقالَ : ألا تَسأَلُونّى مِمَّ ضَحِكتُ ؟ قالوا : اللّهُ ورَسولُهُ أعلَمُ . قالَ : عَجِبتُ مِن قَضاءِ اللّهِ لِلعَبدِ المُسلِمِ ، إنَّ كُلَّ ما قَضَى اللّهُ لَهُ خَيرٌ ، ولَيسَ أحَد كُلُّ قَضاءِ اللّهِ لَهُ خَيرٌ ، إلَا العَبدُ المُسلِمُ . (6)

.

1- .حَبَاهُ : حَماهُ ومنعه (تاج العروس : ج 19 ص 302 «حبو») .
2- .تحف العقول : ص 48 ، مشكاه الأنوار : ص 520 ح 1752 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، التمحيص : ص 58 ح 116 عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 71 ص 152 ح 54 .
3- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 234 ح 12161 ، مسند أبى يعلى : ج 4 ص 190 ح 4202 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 348 ح 596 كلّها عن أنس ؛ الكافى : ج 2 ص 62 ح 8 عن ابن أبى يعفور عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 72 ص 331 ح 15 .

4- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2295 ح 64 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 505 ح 18961 ، صحيح ابن حبّان : ج 7 ص 155 ح 2896 نحوه ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 153 ح 3849 كلّها عن صهيب ، كنز العمّال : ج 1 ص 145 ح 710 .
5- .السنن الكبرى : ج 3 ص 526 ح 6554 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 40 ح 7316 نحوه وكلاهما عن صهيب ، كنز العمّال : ج 1 ص 158 ح 788 .
6- .المعجم الكبير : ج 8 ص 40 ح 7317 ، المعجم الأوسط : ج 7 ص 242 ح 7390 ، حليه الأولياء : ج 1 ص 154 ، مسند البزّار : ج 6 ص 15 ح 2088 ، تاريخ واسط : ص 154 الرقم 138 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شگفتا از مؤمن، که خداوند درباره او حکمی نمی کند، جز این که برایش خیر است، چه خشنودش نماید و چه ناراحتش سازد. اگر گرفتارش کند، پاک کننده گناهانش می گردد ، و اگر به او بدهد و عنایتی کند، به او کرم نموده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از مؤمن در شگفتم که خداوند، درباره او حکمی نمی کند، جز این که برایش خیر است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شگفتا [از حکم خداوند]درباره کار مؤمن، که همه کارهای او خیر است و این، برای کسی جز مؤمن نیست. اگر ناز و نعمت نصیبش گردد ، سپاس می گزارد که برای او خیر است ، و اگر سختی گریبانگیرش شود، شکیبایی می ورزد، که پس [باز هم] برای او خیر است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در هر چیزی که برای مؤمن است، خیر است و این، برای کسی جز مؤمن نیست . اگر آسایش دامنگیرش شود، سپاس می گزارد که برای او پاداشی است ، و اگر سختی گریبانگیرش گردد، شکیب می ورزد، که [باز هم]برای او پاداشی است . بنا بر این ، همه حکم های خداوند برای مسلمانان، خیر است .

المعجم الکبیر به نقل از صهیب : یکی از دو نماز مغرب و عشا را با پیامبر خدا به جا آوردم. وقتی از نماز فارغ شد، خندید و به ما رو کرد و فرمود: «آیا از من نمی پرسید که چرا خندیدم؟». گفتند: خدا و پیامبرش داناترند. فرمود: «از قضای خداوند برای بنده مسلمان در شگفتم! [زیرا] همه قضاهای خدای متعال برای او، خیرند، و کسی نیست که همه قضاهای خدا برایش خیر باشد، جز بنده مسلمان».

.

مسند ابن حنبل عن صهيب :بَينا رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله قاعِدٌ مَعَ أصحابِهِ إذ ضَحِکَ فَقالَ : ألا تَسأَلُونّى مِمَّ أضحَکُ ؟ قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، ومِمَّ تَضحَکُ ؟ قالَ : عَجِبتُ لِأمرِ المُؤمِنِ ، إنَّ أمرَهُ کُلَّهُ خَيرٌ ، إن أصابَهُ ما يُحِبُّ ، حَمِدَ اللّهَ وکانَ لَهُ خَيرٌ ، وإن أصابَهُ ما يَکرَهُ ، فَصَبَرَ کانَ لَهُ خَيرٌ ، ولَيسَ کلُّ أحَدٍ أمرُهُ کُلُّهُ لَهُ خَيرٌ ، إلَا المُؤمِنُ . (1)

التوحيد عن عبد اللّه بن مسعود :بَينَما نَحنُ عِندَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله إذ تَبَسَّمَ ، فَقُلتُ لَهُ : ما لَکَ يا رَسولَ اللّهِ ؟ قالَ : عَجِبتُ مِنَ المُؤمِنِ وجَزَعِهِ مِنَ السُّقمِ (2) ، ولَو يَعلَمُ ما لَهُ فِى السُّقمِ مِنَ الثَّوابِ ، لَأَحَبَّ أن لَا يَزالَ سَقيما حَتّى يَلقى رَبَّهُ عز و جل . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام :ضَحِکَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ذاتَ يَومٍ حَتّى بَدَت نَواجِذُهُ (4) ، ثُمَّ قالَ : ألا تَسأَلُونّى مِمَّ ضَحِکتُ ؟ قالوا : بَلى يا رَسولَ اللّهِ . قالَ : عَجِبتُ لِلمَرءِ المُسلِمِ ، أنَّهُ لَيسَ مِن قَضاءٍ يَقضيهِ اللّهُ عز و جل إلّا کانَ خَيرا لَهُ فى عاقِبَهِ أمرِهِ . (5)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 241 ح 23985 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 774 ح 2675 نحوه .
2- .السُّقْمُ : المرضُ (النهايه : ج 2 ص 380 «سقم») .
3- .التوحيد : ص 400 ح 3 ، الأمالى للصدوق : ص 590 ح 817 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 206 ح 12 ؛ شعب الإيمان : ج 7 ص 186 ح 9937 ، مسند الطيالسى : ص 46 ح 347 ، مسند البزّار : ج 5 ص 167 ح 1761 والثلاثه الأخيره نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 307 ح 6687 .
4- .النواجذُ من الأسنان : الضواحک ، وهى الّتى تبدو عند الضحک (النهايه : ج 5 ص 20 «نجذ») .
5- .التوحيد : ص 401 ح 5 ، الأمالى للصدوق : ص 640 ح 865 كلاهما عن سليمان بن خالد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، المؤمن : ص 27 ح 49 عن الإمام الصادق عليه السلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 86 عن سليمان بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 141 ح 32 .

مسند ابن حنبل به نقل از صهیب : پیامبر خدا با یارانش نشسته بود که ناگهان خندید و فرمود : «آیا از من نمی پرسید که چرا خندیدم؟». گفتند : ای پیامبر خدا! چرا خندیدی؟ فرمود : «از کار مؤمن در شگفتم! [زیرا] همه کارهایش خیر است . اگر چیز مورد علاقه اش نصیبش گردد، خدا را می ستاید، که این برایش خیر است ، و اگر چیز ناخوشایندش گریبانگیرش شود، شکیبایی می ورزد، که [باز هم]برایش خیر است . و چنین نیست که هر کسی همه کارهایش برایش خیر باشد، جز مؤمن» .

التوحید به نقل از عبداللّه بن مسعود : در محضر پیامبر خدا بودیم که ناگهان تبسّم نمود. گفتم: ای پیامبر خدا! چه شد؟ فرمود : «از مؤمن و ناله او از بیماری اش در شگفتم! [زیرا]اگر می دانست که در بیماری، برایش چه قدر ثواب است ، هر آینه دوست داشت پیوسته بیمار باشد تا این که پروردگارش را ملاقات نماید» .

امام زین العابدین علیه السلام :روزی، پیامبر خدا چنان خندید که دندان هایش هویدا شد . آن گاه فرمود : «آیا از من نمی پرسید که چرا خندیدم ؟». گفتند : چرا ، ای پیامبر خدا! فرمود : «برای مسلمان در شگفتم! [زیرا] هیچ حُکمی از سوی خداوند عز و جلنیست، جز این که در سرانجام کارش برای او خیر است» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ بِخَيرٍ عَلى كُلِّ حالٍ ، تُنزَعُ نَفسُهُ مِن بَينِ جَنبَيهِ وهُوَ يَحمَدُ اللّهَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ العَبدَ المُؤمِنَ لَيَطلُبُ الإمارَةَ وَالتِّجارَةَ ، حَتّى إذا أشرَفَ مِن ذلِكَ عَلى ما كانَ يَهوى ، بَعَثَ اللّهُ مَلَكا وقالَ لَهُ : عُق (2) عَبدى وصُدَّهُ عَن أمرٍ لَو استَمكَنَ مِنهُ أدخَلَهُ النّارَ . فَيُقبِلُ المَلَكُ فَيَصُدُّهُ بِلُطفِ اللّهِ فَيُصبِحُ وهُوَ يَقولُ : لَقَد دُهيتُ ومَن دَهانى فَعَلَ اللّهُ بِهِ . وقالَ: ما يَدرى أنَّ اللّهَ النّاظِرُ لَهُ فى ذلِكَ ، ولَو ظَفِرَ بِهِ أدخَلَهُ النّارَ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ عز و جل : إنَّ مِن عِبادِىَ المُؤمِنينَ عِبادا لا يَصلُحُ لَهُم أمرُ دينِهِم إلّا بِالغِنى وَالسَّعَهِ وَالصِّحَّهِ فِى البَدَنِ ، فَأبلوهُم (4) بِالغِنى وَالسَّعَهِ وصِحَّهِ البَدَنِ ، فَيَصلُحُ عَلَيهِم أمرُ دينِهِم . وإنَّ مِن عِبادِىَ المُؤمِنينَ لَعِبادا لا يَصلُحُ لَهُم أمرُ دينِهِم ، إلّا بِالفاقَهِ وَالمَسكَنَهِ وَالسُّقمِ فى أبدانِهِم ، فَأبلوهُم بِالفاقَهِ وَالمَسكَنَهِ وَالسُّقمِ ، فَيَصلُحُ عَلَيهِم أمرُ دينِهِم . (5)

عنه صلى الله عليه و آله عن جبرئيل عليه السلام :قالَ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى : مَن أهانَ وَلِيّا لى فَقَد بارَزَنى بِالمُحارَبَهِ ، وما تَرَدَّدتُ فى شَىءٍ أنَا فاعِلُهُ ، مِثلِ ما تَرَدَّدتُ فى قَبضِ نَفسِ المُؤمِنِ ، يَكرَهُ المَوتَ وأكرَهُ مَساءَتَهُ ، ولابُدَّ لَهُ مِنهُ . وما تَقَرَّبَ إلَىَّ عَبدى بِمِثلِ أداءِ مَا افتَرَضتُ عَلَيهِ ، ولا يَزالُ عَبدى يَتَنَفَّلُ (6) لى حَتّى أُحِبَّهُ ، ومَتى أحبَبتُهُ كُنتُ لَهُ سَمعا وبَصَرا ويَدا ومُؤَيِّدا ، إن دَعانى أجَبتُهُ ، وإن سَأَلَنى أعطَيتُهُ . وإنَّ مِن عِبادِىَ المُؤمِنينَ لَمَن يُريدُ البابَ مِنَ العِبادَهِ فَأكُفُّهُ عَنهُ ، لِئَلّا يَدخُلَهُ عُجبٌ فَيُفسِدَهُ ذلِكَ ، وإنَّ مِن عِبادِىَ المُؤمِنينَ لَمَن لا يَصلُحُ إيمانُهُ إلّا بِالفَقرِ ولَو أغنَيتُهُ لَأفسَدَهُ ذلِكَ ، وإنَّ مِن عِبادِىَ المُؤمِنينَ لَمَن لا يَصلُحُ إيمانُهُ إلّا بِالغَناءِ ولَو أفقَرتُهُ لَأفسَدَهُ ذلِكَ ، وإنَّ مِن عِبادِىَ المُؤمِنينَ لَمَن لا يَصلُحُ إيمانُهُ إلّا بِالسُّقمِ ولَو صَحَّحتُ جِسمَهُ لَأفسَدَهُ ذلِكَ ، وإنَّ مِن عِبادِىَ المُؤمِنينَ لَمَن لا يَصلُحُ إيمانُهُ إلّا بِالصِّحَّهِ ولَو أسقَمتُهُ لَأفسَدَهُ ذلِكَ ، إنّى أُدَبِّرُ عِبادى لِعِلمى بِقُلوبِهِم ، فَإنّى عَليمٌ خَبيرٌ . (7)

.

1- .سنن النسائى : ج 4 ص 12 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 636 ح 2704 وليس فيه «على كلّ حال» ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 204 ح

593 كلّها عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 1 ص 142 ح 682 .
2- .عاقَهُ عن الشىء عَوقاً وعَيقاً : مَنَعَهُ منه وشَغَلَهُ وعنه (المعجم الوسيط : ج 2 ص 637 و 640 «عوق و عيق») .
3- .التمحيص : ص 56 ح 113 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 514 ح 1723 عن الإمام الباقر عن أبيه عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 243 ح 81 .
4- .الابتلاء : الاختبار والامتحان ، ويكون فى الخير والشرِّ معا ، ومنه قوله تعالى : «وَ نَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ» (النهايه : ج 1 ص 155 «بلا») .
5- .الكافى : ج 2 ص 60 ح 4 ، التمحيص : ص 57 ح 115 كلاهما عن أبى عبيده الحذّاء عن الإمام الباقر عليه السلام ، المؤمن : ص 24 ح 37 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، مشكاه الأنوار : ص 538 ح 1805 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 72 ص 327 ح 12 .
6- .النّافِلَهُ : ما تفعله ممّا لم يجب عليک ، ومنهُ نافله الصلاه (تاج العروس : ج 15 ص 747 «نفل») .
7- .التوحيد : ص 399 ح 1 ، علل الشرايع : ص 12 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 283 ح 3 ؛ نوادر الأصول : ج 1 ص 429 ، تاريخ دمشق : ج 7 ص 96 ح 1883 كلّها عن أنس نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 230 ح 1160 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن در هر حال، همراه خیر است . او در حالی که جان از تنش کنده می شود ، خدا را می ستاید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا بنده مؤمن، در تکاپوی ریاسَت و تجارت می افتد، تا این که در شُرف رسیدن به خواسته های خود قرار می گیرد. خداوند، فرشته ای را می فرستد و به او می گوید : «بنده ام را از کاری که اگر به آن دست یابد، او را به جهنّم می افکند، باز دار و جلوی او را بگیر». آن گاه، فرشته می رود و او را به لطف خداوند، [از آن کار]باز می دارد . اینجا است که می گوید : در حقّ من خدعه [و خیانت] شده است ؛ هر که به من نیرنگ زده ، خداوند با او همان کند . و فرمود : نمی داند که خداوند برایش بدان گونه نظر داشت . و چنانچه آن را به چنگ می آورد ، داخل جهنّمش می کرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل فرمود : «همانا برخی از بندگان مؤمن من، بندگانی هستند که کار دینشان جز با ثروت و رفاه و سلامت بدن، سامان نمی گیرد. بدین خاطر، آنان را با [دادنِ]ثروت و رفاه و سلامتی می آزمایم. این چنین است که دینشان درست می شود . و برخی از بندگان مؤمن من، بندگانی هستند که کار دینشان، جز به فقر و تنگ دستی و بیماری، سامان نمی گیرد. بدین خاطر، آنان را با فقر و تنگ دستی و بیماری می آزمایم. این چنین است که دینشان سامان می یابد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نقل از جبرئیل : خداوند تبارک وتعالی فرمود : «هر کس دوست مرا خوار کند ، همانا ، با من به جنگ برخاسته است ، و در چیزی که من انجام دهنده آن باشم، تردید نمی کنم ، همانند گرفتن جان مؤمن که در آن تردید می کنم . او مرگ را نمی پسندد و من بدیِ او را نمی پسندم ؛ ولی برای او از آن چاره ای نیست (مرگ او حتمی است) . و بنده من، به مانند ادای فریضه ای که بر عهده اش گذاشته ام، به من نزدیک نمی گردد . بنده من، پیوسته نافله انجام می دهد تا او را دوست بدارم ، و هر گاه او را دوست داشتم ، من برای او گوش و چشم و دست و تأیید کننده ام . اگر مرا بخواند، اجابتش می کنم و اگر از من چیزی بخواهد، عطایش می نمایم . برخی از بندگان مؤمن من، کسانی اند که می خواهند از راه عبادت، به درگاه من وارد شوند؛ ولی من مانع می شوم ، به خاطر این که خودپسندی در آنان به وجود نیاید تا فاسدشان کند . برخی از

بندگان مؤمن من، کسانی اند که ایمانشان جز با فقر، درست نمی شود، که اگر بی نیازشان کنم، هر آینه فاسدشان می کند . برخی از بندگان مؤمن من، کسانی اند که ایمانشان جز با ثروتمندی درست نمی شود که اگر نیازمندشان کنم، فاسدشان می کند . برخی از بندگان مؤمن من، کسانی اند که ایمانشان جز به بیماری، سامان نمی گیرد، که اگر جسمشان را سالم کنم، فاسدشان می کند . و برخی از بندگان مؤمن من، کسانی اند که ایمانشان جز با تن درستی، سامان نمی گیرد که اگر بیمارشان کنم، فاسدشان می کند . همانا من، بندگانم را از روی آگاهی ام به دل هایشان اداره می نمایم ؛ چرا که من دانای آگاهم» .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام فى دُعائِهِ : عَفوُکَ تَفَضُّلٌ ، وعُقوبَتُکَ عَدلٌ ، وقَضاؤُکَ خِيَرَهٌ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :ما اُبالى أصبَحتُ فَقيرا أو مَريضا أو غَنِيّا ؛لِأَنَّ اللّهَ عز و جل يَقولُ : لا أفعَلُ بِالمُؤمِنِ إلّا ما هُوَ خَيرٌ لَهُ . (2)

.

1- .الصحيفه السجّاديّه : ص 171 الدعاء 45 ، مصباح المتهجّد : ص 642 ح 718 ، المزار الكبير : ص 619 ، الإقبال : ج 1 ص 422 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 173 ح 1 .
2- .التمحيص : ص 57 ح 114 عن سعيد بن الحسن ، بحار الأنوار : ج 71 ص 151 ح 52 .

ص: 195

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش : گذشت تو کریمانه ، و کیفر تو دادگرانه ، و داوری (قضای) تو بهترین است .

امام باقر صلی الله علیه و آله :برای من مهم نیست که نیازمند یا بیمار یا ثروتمند گردم ؛ زیرا خداوند عز و جلمی فرماید : «برای مؤمن، جز آنچه خیر او در آن است، انجام نمی دهم» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :ما قَضَى اللّهُ لِمُؤمِنٍ قَضاءً فَرَضِىَ بِهِ ، إلّا جَعَلَ اللّهُ لَهُ الخِيَرَةَ فيما يَقضى . (1)

عنه عليه السلام :قالَ اللّهُ عز و جل : عَبدِىَ المُؤمِنُ لا أصرِفُهُ فى شَىءٍ إلّا جَعَلتُهُ خَيرا لَهُ ، فَليَرضَ بِقَضائى ، وَليَصبِر عَلى بَلائى ، وَلَيَشكُر نَعمائى ، أكتُبهُ يا مُحَمَّدُ مِنَ الصِّدّيقينَ عِندى . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ المُؤمِنَ لَو أصبَحَ لَهُ ما بَينَ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ ، كانَ ذلِكَ خَيرا لَهُ ، ولَو أصبَحَ مُقَطَّعا أعضاؤُهُ ، كانَ ذلِكَ خَيرا لَهُ . (3)

عنه عليه السلام :ما سَدَّ اللّهُ عز و جل عَلى مُؤمِنٍ بابَ رِزقٍ ، إلّا فَتَحَ اللّهُ لَهُ ما هُوَ خَيرٌ مِنهُ . (4)

عنه عليه السلام :إنَّ فيما أوحَى اللّهُ عز و جل إلى موسَى بنِ عِمرانَ عليه السلام : يا موسَى بنَ عِمرانَ ، ما خَلَقتُ خَلقا أحَبَّ إلَىَّ مِن عَبدِىَ المُؤمِنِ ، فَإنّى إنَّما أبتَليهِ لِما هُوَ خَيرٌ لَهُ ، وأُعافيهِ لِما هُوَ خَيرٌ لَهُ ، وأزوى (5) عَنهُ ما هُوَ شَرٌّ لَهُ لِما هُوَ خَيرٌ لَهُ ، وأنَا أعلَمُ بِما يَصلُحُ عَلَيهِ عَبدى ، فَليَصبِر عَلى بَلائى ، وَليَشكُر نَعمائى ، وَليَرضَ بِقَضائى ، أكتُبهُ فِى الصِّدّيقينَ عِندى ، إذا عَمِلَ بِرِضائى وأطاعَ أمرى . (6)

.

1- .التمحيص : ص 59 ح 123 عن أبى خليفه ، مشكاه الأنوار : ص 73 ح 135 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 152 ح 58 .
2- .الكافى : ج 2 ص 61 ح 6 عن عمرو بن نهيک بيّاع الهروى ، المؤمن : ص 27 ح 48 ، مسكّن الفؤاد : ص 82 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 330 ح 13 .
3- .الكافى : ج 2 ص 246 ح 5 عن فضيل بن يسار ، بحار الأنوار : ج 67 ص 151 ح 11 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 166 ح 3611 ، التمحيص : ص 50 ح 86 كلاهما عن جميل بن درّاج ، بحار الأنوار : ج 72 ص 52 ح 77 .
5- .زَوَيْتَ عنّى : أى صَرَفْتَهُ عنّى وقبضته (النهايه : ج 2 ص 320 «زوى») .

6- .الكافى : ج 2 ص 61 ح 7 ، الأمالى للمفيد : ص 93 ح 2 نحوه ، التوحيد : ص 405 ح 13 ، الأمالى للطوسى : ص 238 ح 421 وليس فيهما «وأزوى عنه ما هو شرّ له لما هو خير له» وكلّها عن داوود بن فرقد ، المؤمن : ص 17 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 235 ح 52 .

امام صادق علیه السلام :خداوند، حکمی ننمود که خشنودی مؤمن را در پی داشته باشد، جز این که خیر او را در آن قرار داد .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل فرمود : «بنده مؤمنم را در چیزی نمی افکنم، جز این که آن را برایش خیر قرار می دهم . پس باید به حکم من خشنود ، بر بلای من شکیبا ، و برای نعمت های من، سپاس گزار باشد . ای محمّد! او را جزو راستانِ نزد من بنویس» .

امام صادق علیه السلام :اگر ما بینِ مشرق و مغربْ از آنِ مؤمن گردد ، برای او خیر است ، و اگر اعضای بدنش قطعه قطعه شوند ، [باز هم]برای او خیر است .

امام صادق علیه السلام :خداوند عز و جل هیچ دری از روزی را بر مؤمن نمی بندد، جز این که بهتر از آن را برای او می گشاید .

امام صادق علیه السلام :در آنچه خداوند عز و جل به موسی بن عمران علیه السلام وحی فرمود [، آمده] : «ای موسی بن عمران! آفریده ای که نزد من محبوب تر از بنده مؤمنم باشد، نیافریدم ؛ چرا که او را به چیزی که برایش خیر است، گرفتار ساختم و او را با چیزی که برایش خیر است، آسایش بخشیدم و او را از چیزی که برایش بد بود، به خاطر چیزی که برایش خیر بود ، باز داشتم، و من به چیزی که بنده من بدان سر و سامان می گیرد، داناترم . پس باید بر بلای من شکیبا ، برای نعمت های من سپاس گزار ، و به حکم من خشنود باشد . او را جزو راستانِ نزد من بنویس ، هنگامی که مطابق خشنودی من رفتار کرد وفرمان مرا پیروی نمود» .

.

عنه عليه السلام :عَجِبتُ لِلمَرءِ المُسلِمِ لا يَقضِى اللّهُ عز و جل لَهُ قَضاءً إلّا كانَ خَيرا لَهُ ، وإن قُرِّضَ بِالمَقاريضِ كانَ خَيرا لَهُ ، وإن مَلَكَ مَشارِقَ الأَرضِ ومَغارِبَها كانَ خَيرا لَهُ . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :المُؤمِنُ بِعُرضِ (2) كُلِّ خَيرٍ ، لَو قُطِّعَ أنمَلَةً أنمَلَةً (3) ، كانَ خَيرا لَهُ ، ولَو وُلِّىَ شَرقَها وغَربَها ، كانَ خَيرا لَهُ . (4)

حليه الأولياء عن خزيمه بن محمّد العابد :مَرَّ نَبِىٌّ مِنَ الأَنبِياءِ بِرَجُلٍ قَد نَبَذَهُ أهلُهُ مِنَ البَلاءِ ، فَقالَ : يا رَبِّ ، هذا عَبدُكَ لَو نَقَلتَهُ مِن حالِهِ . فَأَوحَى اللّهُ تَعالى إلَيهِ : أن سَلهُ أيُحِبُّ أن أنقُلَهُ؟ قالَ : يا هذا ، ما تُحِبُّ أن يَنقُلَكَ مِن حالِكَ هذِهِ إلى غَيرِها؟ فَقالَ الرَّجُلُ : أتَخَيَّرُ عَلَى اللّهِ؟ ذلِكَ إلَيهِ . (5)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 62 ح 8 عن ابن أبى يعفور ، عدَّه الداعى : ص 31 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 184 بزياده «لحمه» بعد «قُرِّض» ، إرشاد القلوب : ج 1 ص 153 وفيه «المؤمن» بدل «المسلم» ، بحار الأنوار : ج 72 ص 331 ح 15 .
2- .العُرضُ بالضَمِّ : الجانبُ والناحيهُ من كلِّ شىء (النهايه : ج 3 ص 210 «عرض») .
3- .الأَنْمَلَهُ بالفتح : واحدهُ الأنامل ؛ وهى رؤوس الأصابع (الصحاح : ج 5 ص 1836 «نمل») .
4- .التمحيص : ص 55 ح 109 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 242 ح 79 .
5- .حليه الأولياء : ج 10 ص 131 ح 481 ، الرضا عن اللّه بقضائه لابن أبى الدنيا : ص 36 ح 26 .

امام صادق علیه السلام :از مرد مسلمان در شگفتم! خداوند عز و جل برای او حکمی نمی کند، جز این که برایش خیر است : اگر با قیچی ها بریده شود ، برایش خیر است ، و اگر پادشاه مشرق و مغرب شود، [باز هم]برایش خیر است .

امام کاظم علیه السلام :مؤمن، در معرض هر خیری است . اگر به اندازه سر انگشتانْ قطعه قطعه شود، برایش خیر است ، و اگر فرمانده شرق و غرب زمین شود، [باز هم]برایش خیر است .

حلیه الأولیاء به نقل از خزیمه بن محمّد عابد : یکی از پیامبران به مردی بر خورد که خاندانش او را از روی گرفتاری، طرد کرده بودند . گفت : پروردگارا! این، بنده توست. ای کاش او را از این حال در می آوردی ! خدای متعال به او وحی فرمود : «از او بپرس که آیا دوست دارد که از این حال درآید؟». گفت : ای مرد! آیا دوست نداری از این حال درآیی؟ مرد گفت : آیا من بعد از انتخاب خدا انتخاب کنم ؟ این به خدا مربوط است .

.

الفصل الرّابِعُ : أصناف القضاء والقدر وأحكامهما4 / 1القَضاءُ المَوقوفُ وَالمَحتومُالكتاب«يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَبِ» . (1)

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَنًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَ وَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُواْ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِى الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :... أمرُ اللّهِ يَجرى إلى قَضائِهِ ، وقَضاؤُهُ يَجرى إلى قَدَرِهِ ، ولِكُلِّ قَضاءٍ قَدَرٌ ولِكُلِّ قَدَرٍ أجَلٌ ، ولِكُلِّ أجَلٍ كِتابٌ «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَبِ» . (3)

.

1- .الرعد : 39 .
2- .. المائده : 64 .
3- .تاريخ دمشق : ج52 ص 445 ح11114 ، المناقب للخوارزمى : ص336 ح357 ، ذخائر العقبى : ص 70؛ كشف الغمّه : ج 1 ص 349 كلّها عن أنس ، بحار الأنوار : ج 43 ص 119 ح 29 .

4 / 1 قضای معلّق و قضای حتمی

فصل چهارم : انواع قضا و قَدَر و احکام آنها4 / 1قضای معلّق و قضای حتمیقرآن«خداوند ، آنچه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب ، نزد اوست» .

«و یهود گفتند : «دست خدا ، بسته است» . دست های خودشان بسته باد و به [سزای]آنچه گفتند ، از رحمت خدا دور باشند! بلکه هر دو دست او گشاده است [و] هر گونه بخواهد ، می بخشد . و قطعا آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده ، بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان ، خواهد افزود . و تا روز قیامت ، میانشان دشمنی و کینه افکندیم . هر بار که آتشی برای پیکار بر افروختند ، خدا آن را خاموش ساخت . و در زمین ، برای فساد می کوشند ، و خداوند ، مفسدان را دوست نمی دارد » .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :... کار خدا در جهت قضای او ، و قضای او در جهت قَدَر او جریان می یابد . برای هر قضایی . قَدَری و برای هر قَدَری ، پایانی و برای هر پایانی ، [حکمی]مکتوب (قطعی) است . «خداوند ، آنچه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب ، نزد اوست» .

.

تفسير القمّى :قَولُهُ : «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَاقَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» قالَ : قالوا قَد فَرَغَ اللّهُ مِنَ الأَمرِ ، لا يُحدِثُ اللّهُ غَيرَ ما قَد قَدَّرَهُ فِى التَّقديرِ الأَوَّلِ ، فَرَدَّ اللّهُ عَلَيهِم فَقالَ : بَل يَداهُ مَبسوطَتانِ يُنفِقُ كَيفَ يَشاءُ ؛ أى يُقَدِّمُ ويُؤَخِّرُ ويَزيدُ ويَنقُصُ ، ولَهُ البَداءُ وَالمَشِيَّةُ . (1)

الكافى عن سهل بن زياد وإسحاق بن محمّد وغيرهما رفعوه :كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام جالِسا بِالكوفَهِ بَعدَ مُنصَرَفِهِ مِن صِفّينَ ، إذ أقبَلَ شَيخٌ فَجَثا بَينَ يَدَيهِ ، ثُمَّ قالَ لَهُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أخبِرنا عَن مَسيرِنا إلى أهلِ الشّامِ ، أبِقَضاءٍ مِنَ اللّهِ وقَدَرٍ؟ فَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : أجَل يا شَيخُ ، ما عَلَوتُم تَلعَةً (2) ، ولا هَبَطتُم بَطنَ وادٍ ، إلّا بِقَضاءٍ مِنَ اللّهِ وقَدَرٍ . فَقالَ لَهُ الشَّيخُ : عِندَ اللّهِ أحتَسِبُ عَنائى يا أميرَ المُؤمِنينَ ! فَقالَ لَهُ : مَه يا شَيخُ ! فَوَاللّهِ لَقَد عَظَّمَ اللّهُ الأَجرَ فى مَسيرِكُم وأنتُم سائِرونَ ، وفى مَقامِكُم وأنتُم مُقيمونَ ، وفى مُنصَرَفِكُم وأنتُم مُنصَرِفونَ ، ولَم تَكونوا فى شَىءٍ مِن حالاتِكُم مُكرَهينَ ولا إلَيهِ مُضطَرّينَ . فَقالَ لَهُ الشَّيخُ : وكَيفَ لَم نَكُن فى شَىءٍ مِن حالاتِنا مُكرَهينَ ولا إلَيهِ مُضطَرّينَ وكانَ بِالقَضاءِ وَالقَدَرِ مَسيرُنا ومُنقَلَبُنا ومُنصَرَفُنا؟ ! فَقالَ لَهُ : وتَظُنُّ أنَّهُ كانَ قَضاءً حَتما وقَدَراً لازِما؟ إنَّهُ لَو كانَ كَذلِكَ لَبَطَلَ الثَّوابُ وَالعِقابُ ، وَالأَمرُ وَالنَّهىُ ، وَالزَّجرُ مِنَ اللّهِ ، وسَقَطَ مَعنَى الوَعدِ وَالوَعيدِ ، فَلَم تَكُن لائِمَةٌ لِلمُذنِبِ ولا مَحمَدَةٌ لِلمُحسِنِ ، ولَكانَ المُذنِبُ أولى بِالإِحسانِ مِنَ المُحسِنِ ، ولَكانَ المُحسِنُ أولى بِالعُقوبَهِ مِنَ المُذنِبِ ، تِلكَ مَقالَهُ إخوانِ عَبَدَهِ الأوثانِ ، وخُصَماءِ الرَّحمنِ ، وحِزبِ الشَّيطانِ ، وقَدَرِيَّهِ هذِهِ الاُمَّهِ ومَجوسِها . إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى كَلَّفَ تَخييرا ، ونَهى تَحذيرا ، وأعطى عَلَى القَليلِ كَثيرا ، ولَم يُعصَ مَغلوبا ، ولَم يُطَع مُكرِها ، ولَم يُمَلِّک مُفَوِّضا ، ولَم يَخلُقِ السَّماواتِ وَالأَرضَ وما بَينَهُما باطِلاً ، ولَم يَبعَثِ النَّبِيّينَ مُبَشِّرينَ ومُنذِرينَ عَبَثا «ذَ لِکَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُواْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنَ النَّارِ» (3) . (4)

.

1- .تفسير القمّى : ج 1 ص 170 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 98 ح 6 .
2- .التَلْعَهُ : ما ارتفع من الأرض (الصحاح : ج 3 ص 1192 «تلع») .
3- .ص : 27 .

4- .الكافى : ج 1 ص 155 ح 1 ، نهج البلاغه : الحكمه 78 وفيه ذيله من «وتظنّ أنّه ...» ، التوحيد : ص 380 ح 28 عن علىّ بن جعفر الكوفى عن الإمام الهادى عن آبائه عليهم السلام ، الاحتجاج : ج 1 ص 490 ح 120 عن الإمام الهادى عليه السلام ، كنز الفوائد : ج 1 ص 363 عن إسماعيل بن أبى زياد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلاموكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 13 ح 19 .

تفسیر القمّی درباره این سخن خدای متعال : «و یهود گفتند : «دست خدا بسته است» . دست های خودشان بسته باد و به [سزای]آنچه گفتند ، از رحمت خدا دور باشند! بلکه هر دو دست او گشاده است» : [قوم یهود]گفتند : کار خدا پایان یافته است و غیر از آنچه در تقدیر نخستْ مقدّر نموده ، کار جدیدی نمی کند . خداوند ، گفته آنان را انکار کرد و فرمود : «بلکه هر دو دست او گشاده است [و]هر گونه بخواهد ، می بخشد» ؛ یعنی مقدّم و مؤخّر می کند و کم و زیاد می نماید و دارای بَدا (آشکار ساختن پس از پنهان نمودن) و مشیّت است .

الکافی به نقل از سهل بن زیاد و اسحاق بن محمّد و دیگران ، در حدیثی که سندش را به امام علیه السلام رسانده اند : امیر مؤمنان ، پس از بازگشت از صِفّین ، در کوفه نشسته بود . در این هنگام ، پیرمردی آمد و نزد ایشان ، زانو زد . سپس به امام علیه السلام گفت : ای امیر مؤمنان! ما را از حرکتمان به سوی اهل شام ، آگاه ساز که : آیا به قضا و قدر خدا بوده است ؟ امیر مؤمنان فرمود : «آری ، ای پیر! از تپّه ای بالا نرفتید و به درّه ای فرود نیامدید ، جز با قضا و قَدَر خدا» . پیرمرد به ایشان گفت : ای امیر مؤمنان! پس ، سختی هایم را به حساب خدا می گذارم [، که اختیاری در آنها نداشته ام] . [امام علیه السلام] به وی فرمود : «ای پیر! درنگ کن . به خدا سوگند که خداوند برای شما را در راهی که پیمودید و در جایگاهتان که ایستادید و در بازگشتتان که برگشتید ، پاداش بزرگ قرار داد ، و شما در هیچ حالتی ، مجبور و ناچار نبودید» . پیرمرد گفت : چگونه ما در هیچ حالتی مجبور و ناچار نبودیم ، در حالی که حرکت و تغییر مسیر و بازگشت ما با قضا و قدر بوده است ؟ [امام علیه السلام] به او فرمود : «تو می پنداری که آن ، قضایی حتمی و قدری لازم بوده است ؟ اگر چنین بود ، پاداش و کیفر ، و امر و نهی ، و باز داشتن خدا بیهوده می گشت و وعده و تهدید ، بی معنا می شد . پس برای گنهکار ، سرزنش ، و برای نیکوکار ، ستایشی نبود ؛ [بلکه] گنهکار به پاداش ، سزاوارتر از نیکوکار ، و نیکوکار به کیفر ، سزاوارتر از گنهکار بود . این ، سخن برادران بت پرست ، دشمنان خدا ، حزب شیطان ، قَدَریّه و مجوس این امّت است . همانا خدای تبارک و تعالی [بندگان را] با وجود اختیار ، مکلّف نمود و [آنان را] با بر حذر داشتن ، نهی کرد و بر [عمل] اندک ، پاداش بسیار بخشید و از روی شکست ، نافرمانی نشد و از روی اجبار ، فرمانبری نگردید و به صورت واگذاری ، چیزی را در اختیار کسی قرار نداد و آسمان ها و زمین و آنچه را

در میان آنهاست ، بیهوده نیافرید و پیامبرانِ بشارت دهنده و انذار کننده را بیهوده برنینگیخت . «این ، گمان کسانی است که کافر شده اند [و حق پوشی کرده اند] . پس وای از آتش ، بر کسانی که کافر شده اند!» » .

.

الإمام الباقر عليه السلام :مِنَ الاُمورِ اُمورٌ مَوقوفَهٌ عِندَ اللّهِ ، يُقَدِّمُ مِنها ما يَشاءُ ، ويُؤَخِّرُ مِنها ما يَشاءُ . (1)

الكافى عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهماالسلام وقَد سُئِلَ عَن لَيلَهِ القَدرِ : تَنَزَّلُ فيهَا المَلائِكَهُ وَالكَتَبَهُ إلَى السَّماءِ الدُّنيا ، فَيَكتُبونَ ما يَكونُ فى أمرِ السَّنَهِ وما يُصيبُ العِبادَ ، وأمرُهُ عِندَهُ] عز و جل[مَوقوفٌ لَهُ وفيهِ المَشيئَهُ ، فَيُقَدِّمُ مِنهُ ما يَشاءُ ويُؤَخِّرُ مِنهُ ما يَشاءُ ، ويَمحو ويُثبِتُ وعِندَهُ اُمُّ الكِتابِ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :مِن الاُمورِ اُمورٌ مَحتومَهٌ كائِنَهٌ لا مَحالَهَ ، ومِنَ الاُمورِ اُمورٌ مَوقوفَه عِندَ اللّهِ ، يُقَدِّمُ فيها ما يَشاءُ ويَمحو ما يَشاءُ ، ويُثبِتُ مِنها ما يَشاءُ ، لَم يُطلِعِ عَلى ذلِكَ أحَدا يَعنِى المَوقوفَهَ فَأمّا ما جاءَت بِهِ الرُّسُلُ فَهِىَ كائِنَهٌ ، لا يُكَذِّبُ نَفسَهُ ولا نَبِيَّهُ ولا مَلائِكَتَهُ . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 147 ح 7 ، المحاسن : ج 1 ص 378 ح 834 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 217 ح 65 كلّها عن الفضيل ، التوحيد : ص 444 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 182 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمّد النوفلى عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 113 ح 37 .

2- .الكافى : ج 4 ص 157 ح 3 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 159 ح 2028 ، الأمالى للطوسى : ص 60 ح 89 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 215 ح 58 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 281 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 9 ح 12 .

3- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 217 ح 65 عن الفضيل ، بحار الأنوار : ج 4 ص 119 ح 58 .

امام باقر علیه السلام :از جمله کارها، کارهایی هستند که در پیشگاه خداوند ، مشروط و معلّق اند . هر کدام را بخواهد ، مقدّم می کند و هر کدام را بخواهد ، مؤخّر می سازد .

الکافی به نقل از محمّد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام وقتی درباره شب قدر ، مورد پرسش قرار گرفت : در آن شب ، فرشتگان و نویسندگان ، در آسمانِ دنیا فرود می آیند و کارهای مربوط به آن سال و آنچه را نصیب بندگان می گردد ، می نویسند ، در حالی که کار خداوند عز و جلدر پیشگاهش ، معلّق و مشروط است و در آن ، مشیّت قرار داده است . هر کدام را بخواهد ، مقدّم می کند و هر کدام را بخواهد ، مؤخّر می سازد و محو و اثبات می کند ، و اصل کتاب ، نزد اوست .

امام باقر علیه السلام :از جمله کارها، کارهای حتمی هستند که به ناچار ، محقّق می شوند، و از جمله کارها، کارهایی هستند که نزد خداوند ، معلّق اند . آنچه را بخواهد ، مقدّم می کند و آنچه را بخواهد ، محو می سازد و هر کدام را بخواهد ، اثبات می نماید و هیچ کس را بر این کارها (یعنی کارهای معلّق) آگاه نمی سازد . امّا آنچه فرستادگان آورده اند ، شدنی اند ، که [خدا] نه خودش ، نه پیامبرش و نه فرشتگانش را دروغگو نمی نماید .

.

عنه عليه السلام في قَولِ اللّهِ تَعالى : «وَ لَن يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا» (1) : إنَّ عِندَ اللّهِ كُتُبا مَوقوتَةً (2) يُقَدِّمُ مِنها ما يَشاءُ ويُؤَخِّرُ ما يَشاءُ ، فَإذا كانَ لَيلَةُ القَدرِ، أنزَلَ اللّهُ فيها كُلَّ شَىءٍ يَكونُ إلى لَيلَةِ مِثلِها ، فَذلِكَ قَولُهُ : «وَ لَن يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا» إذا أنزَلَهُ وكَتَبَهُ كُتّابُ السَّماواتِ وهُوَ الَّذى لا يُؤَخِّرُهُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل أخبَرَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله بِما كانَ مُنذُ كانَتِ الدُّنيا ، وبِما يَكونُ إلَى انقِضاءِ الدُّنيا ، وأخبَرَهُ بِالمَحتومِ مِن ذلِكَ ، وَاستَثنى عَلَيهِ فيما سِواهُ . (4)

الغيبه للطوسى عن عبد اللّه بن سنان :سَمِعتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام وذَكَرَ البَداءَ للّهِ فَقالَ : فَما أخرَجَ اللّهُ إلَى المَلائِكَهِ ، وأخرَجَهُ المَلائِكَهُ إلَى الرُّسُلِ ، فَأخرَجَهُ الرُّسُلُ إلَى الآدَمِيّينَ ، فَلَيسَ فيهِ بَداءٌ وإنَّ مِنَ المَحتومِ أنَّ ابنى هذا هُوَ القائِمُ (5) . (6)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميّه : ج 6 ص 89 (القضاء والقدر المحتومان والموقوفان) .

.

1- .المنافقون : 11 .
2- .فى المصدر : «مرقومه» ، وما فى المتن أثبتناه من بحار الأنوار .
3- .تفسير القمّى : ج 2 ص 371 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 4 ص 102 ح 13 .
4- .الكافى : ج 1 ص 148 ح 14 ، تفسير نور الثقلين : ج 2 ص 517 ح 183 .
5- .أى هو القائم بعده فيموضع الإمامه والاستحقاق لها دون القيام بالسيف (الغيبه للطوسى : ص 53) .
6- .الغيبه للطوسى : ص 52 ح 42 .

امام باقر علیه السلام درباره این سخن خدای متعال : «و هر کس اَجَلش فرا رسد ، هرگز خدا [آن را] به تأخیر نمی افکند» : همانا نزد خدا ، کتاب های معیّنی است که هر کدام را بخواهد ، مقدّم و هر کدام را بخواهد ، مؤخّر می سازد . هر گاه شب قدر شد ، خداوند در آن ، هر آنچه را که تا شب قدر بعدی رُخ می دهد ، نازل می کند . این ، [معنای] سخن خداست که : «و هر کس اَجَلش فرا رسد، هرگز خدا [آن را]به تأخیر نمی افکند» . هر گاه آن را نازل کند ، نویسندگان آسمان ها می نویسند و این ، همان است که آن را به تأخیر نمی اندازد .

امام صادق علیه السلام :همانا خداوند عز و جل محمّد صلی الله علیه و آله را به آنچه در دنیا بوده است و به آنچه تا پایان دنیا خواهد بود ، آگاه ساخته و او را از کارهای حتمی آن ، باخبر نموده است ؛ ولی آگاهی از بقیّه کارها را از او استثنا کرده است .

الغیبه ، طوسی به نقل از عبد اللّه بن سنان : از امام صادق علیه السلام در حالی که بَدای مربوط به خدا را بیان می کرد شنیدم که فرمود : «در آنچه خدا به فرشتگان ، و فرشتگان به فرستادگان ، و فرستادگان به آدمیان رسانده اند ، بَدا نیست . از جمله کارهای حتمی ، این است که این فرزندم پس از من ، قائم است و بر امر امامت ، قیام خواهد کرد» .

ر . ک : ص 141 (قضا و قدر محتوم و موقوف) .

.

توضیحی درباره احادیثی که به ظاهر ، قضای غیر حتمی را نفی می کنند

دسته بندی این احادیث

توضیحی درباره احادیثی که به ظاهر ، قضای غیر حتمی را نفی می کنند

دسته بندی این احادیث

توضیحی درباره احادیثی که به ظاهر ، قضای غیر حتمی را نفی می کنندا‌حادیث فصلی که گذشت ، به روشنی دلالت دارند بر این که قضای الهی و مقدّرات او ، دو گونه اند : قضای محتوم که غیر قابل تغییر است و قضای غیر محتوم که می تواند تغییر نماید؛ لیکن در مقابل این احادیث، روایات دیگری نیز هستند که به ظاهر ، دلالت بر نفی وجود قضای موقوف یا غیر محتوم و در نتیجه ، انحصار قضای الهی در قضای محتوم دارند.

دسته بندی این احادیثاین احادیث را به چند دسته می توان تقسیم کرد : دسته اول ، احادیثی هستند که تأکید می کنند قلم تقدیر الهی ، آنچه را تا قیامت پدید می آید ، رقم زده و نوشته آن نیز خشک شده است (اشاره به این که مقدّرات الهی ، تا قیامت ، مشخّص و غیر قابل تغییرند) . به این دسته از روایات ، احادیث «جَفَّ القلم» گفته می شود، مانند این که ابن عباس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که به او فرمود : إذا سَأَلتَ فَسَلِ اللّهَ وَإذا استَعَنتَ فَاستَعِن بِاللّهِ ، فَقَد جَفَّ القَلَمُ بِما هُوَ کائِنٌ إلی یَومِ القِیامَهِ فَلَو جَهَدَ الخَلائِقُ أن یَنفَعُوکَ بِشَیءٍ لَم یَکتُبهُ اللّهُ لَکَ لَم یَقدِرُوا عَلی ذلِکَ ، وَلَو جَهَدَ الخَلائِقُ أن یَضرُوکَ بِشَیءٍ لَم یَکتُبهُ اللّهُ عَلَیکَ لَم یَقدِرُوا عَلی ذلِکَ . (1) هرگاه درخواست کردی، از خداوندْ درخواست کن و هرگاه طلب کمک

.

1- .المعجم الکبیر : ج 11 ص 178 ح 11560 .

کردی ، از خدا مدد بگیر. قلم تقدیر ، به آنچه تا قیامتْ اتفاق می افتد، رقم خورده است. اگر همه خلایق بکوشند تا سودی به تو برسانند که خداوند برایت تقدیر نکرده، نخواهند توانست ، و اگر خلایقْ تلاش کنند که به تو ضرری بزنند که خداوند برایت ننوشته، نخواهند توانست . همچنین از ابو هریره نقل شده است که می گوید : قُلتُ : یا رَسولَ اللّهِ إنّی رَجُلٌ شَابٌ ، وَأنَا أخَافُ عَلی نَفسِی العَنَتَ ، وَلَا أجِدُ ما أتَزَوَّجُ بِهِ النّساءَ ، فَسَکَتَ عَنّی ، ثُمَّ قُلتُ مِثلَ ذلِکَ ، فَسَکَتَ عَنّی ، ثُمَّ قُلتُ مِثلَ ذلِکَ ، فَسَکَتَ عَنّی ، ثُمَّ قُلتُ مِثلَ ذلِکَ ، فَقالَ النَّبِیُّ صلی اللهِ علیه و آله : «یا أبا هُرَیرَهَ ، جَفَّ القَلَمُ بِمَا أنتَ لاقٍ ، فَاختَصِ عَلَی ذلِکَ أو ذَرْ» . (1) گفتم : ای پیامبر خدا! من مردی جوانم و از فلاکتم نگرانم و توش و توانی برای ازدواج ندارم . پیامبر صلی الله علیه و آله ساکت شد. من حرفم را تکرار کردم. باز هم پیامبر صلی الله علیه و آله ساکت ماند و بار سوم ، همان حرف را زدم . پیامبر صلی الله علیه و آله همچنان ساکت ماند تا این که بار چهارم گفتم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای ابو هریره! قلم تقدیر ، آنچه را تو با آن مواجه می شوی، رقم زده است . خویشتن را آخته کنی یا نکنی» . و نیز از عبداللّه بن عمر ، روایت شده که می گوید : سَمِعتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ : «إنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ خَلقَهُ فی ظُلمَهٍ ، فَألقی عَلَیهِم مِن نُورِهِ ، فَمَن أصابَهُ مِن ذلِکَ النُّورِ اهتدَی ، ومَن أخطَأهُ ضَلَّ ، فلِذلِکَ أقُولُ : جَفَّ القَلَمُ عَلی عِلمِ اللّهِ . (2) از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود : «خداوند ، مخلوقاتش را در تاریکی آفرید و نور خود را بر آنها تاباند . هر کس از آن نور برخوردار شد، هدایت گردید و هر کس آن را گم کرد، گم راه شد. به این جهت می گویم : قلم تقدیر ، بر اساس علم خدا رقم خورده است» .

.

1- .صحیح البخاری : ج 5 ص 1953 ح 4788 .
2- .سنن الترمذی : ج 5 ص 26 ح 2642 .

از سُراقه بن مالک نقل شده است که می گوید : قُلتُ لِرَسولِ اللّه صلی الله علیه و آله : أنَعمَلُ عَلی ما قَد جَفَّ بِهِ القَلَمُ وجَرَت بِهِ المَقادِیرُ أو لِأمرٍ مُستَقبَلٍ ؟ قال : «یَا سُرَاقَهُ ! اِعمَل لِمَا جَفَّ بِهِ القَلَمُ وَجَرَت بِهِ المَقادِیرُ ، فَإنَّ کُلّاً مُیَسَّرٌ» . (1) به پیامبر خدا گفتم : آیا بر اساس آنچه قلمِ تقدیر رقم زده و مقدّراتْ بر آن جاری شده، کاری می کنیم و یا بر اساس [تصمیم] آینده؟ فرمود: «ای سُراقه ! بر اساس آنچه قلمِ تقدیر رقم زده ، و مقدّراتْ جاری شده، کار کن ؛ چرا که حقّا همه مهیّا شده اند (برای آنچه به خاطرش آفریده شده اند)» . و نیز در کتاب علل الشرایع آمده است که : هبط جبرئیل علیه السلام علی رسول اللّه صلی الله علیه و آله وقال : یا مُحَمَّدُ ، وَیلٌ لِوُلدِکَ مِن وُلدِ العَبّاسِ . فَخَرَجَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إلَی العَبّاسِ فَقالَ : یا عَمُّ ، وَیلٌ لِوُلدی مِن وُلدِکَ ! فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ أفَأحُبُّ نَفسی ؟ قال : «جَفَّ القَلَمُ بِمَا فِیهِ» . (2) جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت : ای محمّد ! وای به حال فرزندانت از دستِ فرزندانِ عباس . پس پیامبر صلی الله علیه و آله نزد عبّاس رفت و به او فرمود : عمو ! وای به حال فرزندانِ من از دستِ فرزندانت ! عبّاس گفت : ای پیامبر خدا ، آیا خودم را عقیم کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «قلم تقدیر ، به این کار ، رقم خورده است» . دسته دوم ، احادیثی هستند که دلالت دارند بر این که عدّه ای از مردم ، برای بهشتْ آفریده شده اند و عدّه ای برای دوزخ و هر یک تنها توانایی کاری را دارند که برای آن آفریده شده اند، بدین معنا که بهشتیان ، توفیق انجام دادن اعمالی را پیدا می کنند که آنها را به بهشت می بَرد و دوزخیان ، موفّق به کارهایی می شوند که آنها را مستحقّ آتش دوزخ می گردانَد، چنان که عمران بن حصین ، روایت کرده که :

.

1- .المعجم الکبیر : ج 7 ص 128 ح 6588 .
2- .ر . ک : علل الشرائع : ج 2 ص 348 ح 7 .

قیلَ : یا رسول اللّه ، أعُلِمَ أهلُ الجنّه من أهلِ النارِ؟ فَقالَ : «نَعَم» ، قیلَ : فَفیمَ یَعمَلُ العامِلون؟ قالَ : «کُلٌّ مُیَسَّرٌ لِما خُلِقَ لَهُ» . (1) گفته شد : ای پیامبر خدا ! آیا بهشتیان از جهنمیان ، بازشناخته شده اند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آری» . گفته شد : عمل کنندگان ، بر چه اساسی عمل می کنند؟ فرمود : «هر کس برای آنچه به خاطرش آفریده شده ، مُهیّاست. در سنن ابی داوود از عبداللّه بن عمر ، نقل شده است که : إنَّ رَجُلاً سَألَ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله : یا رَسولَ اللّهِ ! فیما نَعمَلُ؟ أفی شَیءٍ قَد خَلا أو مَضی أو فی شَیءٍ یُستَأنَفُ الآنَ؟ قالَ : «فی شَیءٍ قَد خَلا وَمَضی» . قالَ الرَجُلُ أو بَعضُ القَومِ : فَفیمَ العَمَلُ؟ قالَ : «إنَّ أهلَ الجَنَّهِ یُیَسَّرونَ لِعَمَلِ أهلِ الجَنَّهِ وَإنَّ أهلَ النّارِ یُیَسَّرونَ لِعَمَلِ أهلِ النّارِ» . (2) مردی از پیامبر خدا پرسید : ای پیامبر خدا ! بر چه اساسی کاری می کنیم؟ آیا بر اساس چیزی که مقدر شده و قطعی گردیده؟ یا چیزی که در آینده پدید می آید؟ فرمود: «بر اساس چیزی که گذشته و قطعی شده است» . همان مرد یا دیگری گفت: در چه مسیری عمل می کنیم؟ فرمود: «بهشتیان، برای عمل اهل بهشتْ آماده می شوند و جهنّمیان برای عمل اهل جهنم» . بخاری از أبی عبد الرحمان سُلَمی از امام علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود : کان النبی صلی الله علیه و آله فی جنازه فأخذ شیئا فجعل ینکت به الأرض ، فقال : «ما مِنکُم مِن أحَدٍ إلّا وَقَد کُتِبَ مَقعَدُهُ مِن النّارِ وَمَقعَدُهُ مِن الجَنَّهِ» . قالوا : یا رسول اللّه ! أفلا نتّکل علی کتابنا و ندع العمل؟ قال : «إعمَلُوا فَکُلٌّ میَسَّرٌ لِما خُلِقَ لَهُ ، أمّا مَن کانَ مِن أهلِ السَّعادَهِ فَیُیَسَّرُ لِعَمَلِ أهلِ السَّعادَهِ ، وأمّا مَن کانَ مِن أهلِ الشَّقاوَهِ فَیُیَسَّرُ لِعَمَلِ أهلِ الشَّقاوَهِ» ثُمَّ قرأ : «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَی وَ اتَّقَی وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَی» . (3)

.

1- .صحیح مسلم : ج 8 ص 2041 ح 2649 .
2- .سنن أبی داوود : ج 4 ص 224 ح 4696 .
3- .صحیح البخاری : ج 4 ص 1891 ح 4666 .

پیامبر صلی الله علیه و آله در پی جنازه ای بود . چیزی را برداشت و با آن ، زمین را کاوید و فرمود: «هیچ یک از شما نیست ، مگر این که جایگاهش در بهشت و یا جهنم ، مقرر شده است». گفتند: ای رسول خدا! آیا بر تکلیفمان تکیه نکنیم و عمل را رها سازیم؟ فرمود: «عمل کنید که هر کس، برای آنچه برایش آفریده شده، مهیّاست» . هر کس از خوش بختان است، به عمل اهل خوش بختی روی می آورد ؛ اما آن که از بدبختان به شمار می رود، به سوی عمل اهل بدبختی روان است». سپس این آیه را قرائت فرمود: «اما آن که بخشید و تقوا پیشه کرد و [پاداش]نیکو را تصدیق کرد ، به زودی راهش را به سوی آسانی [و خیر] قرار می دهیم، و اما کسی که بخل ورزید و خود را بی نیاز دید و [پاداش] نیکو را تکذیب کرد ، به زودی راه دشواری به او خواهیم نمود» . دسته سوم ، احادیثی هستند که به ظاهر ، سعادت و شقاوت انسان ها را مقدَّر و مَفروغٌ عنه می دانند و با این حال ، باز هم توصیه به عمل می نمایند ، با این استدلال که آنها که اهل سعادت اند ، توفیق اعمالی را پیدا می کنند که آنها را به سعادت مقدّرشان برساند و آنها که اهل شقاوت اند ، توفیق کارهایی را می یابند که آنها را به سرنوشت شومشان رهنمون می گردد ، مانند آنچه درباره عمر بن خطّابْ نقل شده است که : إنّهُ قالَ لِلنَّبیِّ صلی الله علیه و آله : یا رسول اللّه ! أرأیت ما نعمل فیه أمر مبتدع أو مبتدأ أو أمر قد فرغ منه؟ قال : «أمْرٌ قَد فُرِغَ مِنهُ ، فَاعمَل یَابنَ الخَطّاب ، فَإنّ کُلاًّ مُیَسَّرٌ ، فَأمّا مَن کانَ مِن أهلِ السَّعادَهِ فَإنّهُ یَعمَلُ لِلسَّعادَهِ ، وَمَن کانَ مِن أهَل الشِّقاءِ فَإنَّهُ یَعمَلُ لِلشِّقاءِ» . (1) عمر ، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : ای پیامبر خدا ! نظرتان درباره آنچه عمل می کنیم چیست؟ آیا نو و تازه است و یا پیش تر ، مسلّم و قطعی شده؟ فرمود: «آن عمل، پیش تر ، مسلّم و قطعی شده است. پس ای پسر خطّاب عمل کن، که همه

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 370 ح 5482 .

نکاتی در تبیین این احادیث

اشاره

مهیّا شده اند (برای آنچه به خاطرش آفریده شده اند) . آن که اهل خوش بختی است، برای خوش بختی می کوشد و آن که اهل بدبختی است، برای بدبختی کار می کند» . دسته چهارم ، احادیثی هستند که می گویند هر انسانی از نظر مادّی ، مقدّرات ویژه ای دارد و مقدار معیّنی از امکانات مادّی برای او خلق شده که با اجمال و اعتدال در طلب روزی ، به آن خواهد رسید و حرص و تلاش بیش از حد نیز ، چیزی بر آن نخواهد افزود ، مانند آنچه از پیامبر صلی اللهِ علیه و آله روایت شده که می فرماید : أَجمِلُوا فِی طَلَبِ الدُّنیا ؛ فَإِنَّ کُلًّا مُیَسَّرٌ لِما خُلِقَ لَهُ مِنها . (1) در طلب دنیا ، به کم بسنده کنید؛ چرا که هر کس در همان راهی روان است که برای آن آفریده شده است . دسته پنجم ، احادیثی هستند که می گویند خداوند ، از تقدیر عمل و اجل و اثر و مضجع و روزیِ همه انسان ها فارغ گردیده است و از این رو ، هیچ کس نمی تواند از محدوده مقدّرات الهی خارج شود ، مانند آنچه از پیامبر خدا ، روایت شده که می فرماید : فَرَغَ اللّهُ إلی کُلّ عَبدٍ مِن خَمسٍ : مِن عَمَلِهِ وَأَجَلِهِ وَأَثَرِهِ وَمَضجَعِهِ وَرِزقِهِ ، لا یَتَعدّاهُنَّ عَبدٌ . (2) خداوند ، برای هر بنده ای پنج چیز را مقرّر کرده است : عمل ، اجل ، اثر ، مرگ و روزی ! و هیچ بنده ای از آنها فراتر نمی رود .

نکاتی در تبیین این احادیثبرای تبیین این احادیث ، توجّه به سه نکته ضروری است :

.

1- .مسند الشهاب : ج 1 ص 416 ح 716 .
2- .تاریخ دمشق : ج 52 ص 391 ح 11088 .

1 . تعارض این گونه احادیث با قرآن و احادیث قطعیّ الصدور
2 . عدم تعارض علم خداوند ، با اراده او و آزادی انسان

1 . تعارض این گونه احادیث با قرآن و احادیث قطعیّ الصدوراگر مقصود از این احادیث ، نفی آزادی انسان در ساختن سرنوشت خود و سلب اراده و مشیّت الهی در تغییر سرنوشت انسان و جهان باشد، نه تنها این احادیثِ آحاد ، مخالف احادیث متواتر و سنّت قطعی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند ، بلکه با صریح قرآن کریم و اساسا با فلسفه بعثت انبیای الهی تعارض دارند . بنا بر این ، بر فرض صحّتِ سندِ آنها ، باز هم مردود و غیر قابل قبول خواهند بود .

2 . عدم تعارض علم خداوند ، با اراده او و آزادی انسانممکن است این روایات ، کنایه از علم ازلی خداوند متعال به امور مذکور باشند ، چنان که در برخی از آنها (1) به این موضوع ، اشاره شده است، بدین معنا که همه حوادثی که برای انسان و جهان پیش خواهد آمد ، برای خداوند متعال ، معلوم است . او می داند که هر کس : از دنیا ، چه بهره ای خواهد داشت؟ با که ازدواج خواهد کرد؟ چه موقعیّتی از نظر سیاسی و اجتماعی خواهد داشت؟ چه کسی ظالم خواهد بود و چه کسی مظلوم؟ چه کسی خوش بخت خواهد شد و چه کسی بدبخت؟ چه کسی به بهشت خواهد رفت و چه کسی به دوزخْ راه خواهد یافت؟ و در یک جمله : خداوند متعال ، سرنوشت دنیوی و اُخروی همه انسان ها را می داند ؛ اما نکته مهم و دقیق ، این است که علم خدا، علّتِ معلوم نیست ؛ بلکه تابع معلوم است و نه متبوع آن ، چنان که اَشاعره و همفکران آنها پنداشته اند . بنا بر این، علم ازلی خداوند متعال ، نه با اراده و مشیّت او تعارضی دارد و نه با اراده و اختیار انسان در ساختن سرنوشت خود .

.

1- .ر . ک : ص 207 ح 5836 .

به سخن دیگر، احادیث مذکور ، می خواهند بگویند که خداوند متعال می داند که انسان با انتخاب خود ، چگونه سرنوشت خود را در دنیا و آخرتْ رقم خواهد زد، خوش بخت خواهد شد یا بدبخت، و بهشتی می شود یا دوزخی . این مطلب ، به روشنی در برخی احادیث آمده است . شیخ صدوق ، از پیامبر خدا روایت کرده است که می فرماید : سَبَقَ العِلمِ وجَفَّ القَلَمُ وَمَضَی القَدَرُ ، بِتَحقِیقِ الکِتابِ وَتَصدِیقِ الرُّسُل ، وَبِالسَّعادَهِ مِنَ اللّهِ عز و جل لِمَنِ آمن واتَّقی ، وَبِالشَّقاءِ لِمَن کَذَّبَ وَکَفَرَ ، وَبِوِلایَهِ اللّهِ المُؤمِنینَ وَبَراءَتِهِ مِنَ المُشرِکینَ . (1) علم پیشین ، قطعی شد و قلم تقدیر ، رقم زد و تقدیر ، مسلّم شد به : محقَّق شدن کتاب و تصدیق پیامبران و سعادتمندی اهل تقوا و نگون بختی تکذیب کننده و کافر، و به ولایت خدا بر مؤمنان و برائت خدا از مشرکان . بنا بر این ، خشک شدن قلم تقدیر ، نه تنها آزادی را از انسانْ سلب نمی کند ، بلکه به او آزادی می دهد ؛ زیرا نوشته غیر قابل تغییر آن ، آزاد بودن انسان در انتخاب راهِ خوش بختی یا بدبختی است . آری! قلم دیگری وجود دارد که وقتی خشکید ، آزادی از انسانْ سلب می شود و آن ، قلم تکلیف است، چنان که در حدیث نبوی در توصیف مرگ ناگهانی انسان های تبهکار آمده است : أما رَأیتُم المَأخُوذینَ عَلَی العِزِّهِ وَالمُزعجینَ بَعدَ الطُمَأنِینَهِ ، الّذینَ أقامُوا عَلَی الشُبهَاتِ وَجَنَحُوا إلَی الشهَواتِ حَتّی أتَتهُم رُسُلُ رَبِّهِم فَلا ما کانُوا أمَّلُوا أدَرکُوا وَلا إلی ما فاتَهُم رَجَعُوا ، قَدِمُوا عَلی ما عَمِلُوا وَنَدَمُوا عَلی ما خَلَّفُوا وَلَن یُغنِی النَّدَمُ وَقَد جَفَّ القَلَمُ ، فَرَحِمَ اللّهُ إمرَءا قَدَّمَ خَیرَا وَأنَفَقَ قَصدا وَقالَ صِدقَا وَمَلِکَ دَواعی شَهوَتِه

.

1- .التوحید : ص 343 - 344 ح 13 .

3 . قلمرو آزادی انسان در محدوده تقدیر الهی

وَلَم تَملِکهُ وَعَصی أمرَ نَفسِهِ فَلَم تَملِکهُ . (1) آیا آنان را که غافلگیر شدند و پریشان ، ندیده اید که بر شب ا ایستادگی کردند و به شهوت ها متمایل شدند تا این که پیامبران پروردگارشان به سوی آنان آمدند . نه آنچه آرزو داشتند ، به دست آوردند و نه آنچه از دست آنها رفت، بازگشت . هر چه انجام دادند ، پیش رو دیدند و از آنچه برجای گذاشتند، پشیمان شدند ؛ ولی هرگز پشیمانی سودی نداشت. قلم تقدیر ، رقم خورده بود . رحمت خداوند بر کسی که خیری را پیش تر بفرستد و صادقانه انفاق نماید و بر خواهش هایش چیره شود و خواهش ها بر او چیره نشوند و فرمان نفسش را نافرمانی کند و نفس ، مالک او نشود .

3 . قلمرو آزادی انسان در محدوده تقدیر الهیآزاد بودن انسان در تعیین سرنوشت دنیوی و اُخروی خود، مطلق نیست ؛ بلکه در محدوده قضا و قدر الهی است ؛ زیرا هر کس بر اساس تقدیر حکیمانه حضرت حق عزّوجلّ استعداد ویژه ای دارد و تنها در محدوده مقدّرات و استعدادهای خود می تواند از آزادی و تلاش خویش بهره گیرد، نه این که هر کس بتواند به هر موقعیت دلخواه مادّی یا معنوی دست یابد و آنچه در احادیث پیشین آمده که : «کُلٌّ مُیَسَّرٌ لِما خُلِقَ لَه» ، به نظر می رسد که ناظر به این نکته باشد . آری ! هر چیزی در نظام آفرینش بر اساس تقدیر حکیمانه حق تعالی ، برای هدف خاصّی آمادگی دارد که در همان محدوده ، قابل بهره برداری است ، چنان که امام علی علیه السلام می فرماید : قَدَّرَ ما خَلَقَ فَأحکَمَ تَقدیرَهُ ، وَدَبَّرَهُ فَأَلطَفَ تَدبِیرَهُ ، وَوَجَّهَهُ لِوِجهَتِهِ فَلَم یَتَعَدَّ حُدودَ مَنزِلَتِهِ ، وَلَم یَقصُر دونَ الانتهاءِ إلی غایَتِهِ ، وَلَم یَستَصعِب إذ أمَرَ بِالمُضِیِّ عَلی

.

1- .بحارالأنوار : ج 77 ص 179 ح 10 .

إرادَتِهِ . (1) آنچه آفرید ، مقدّر کرد و تقدیر آن را استوار نمود و تدبیرش کرد و تدبیر آن را با ظرافت به انجام رساند و آن را به سمت و سوی خودش راهنمایی کرد و از قلمرو جایگاهش تجاوز ننمود و از رسیدن به مقصدش کوتاهی نکرد و دستور به تحققش، بر اراده او ، سخت نیامد. ابن ابی الحدید ، در تبیین این جملات می گوید : مقصود امام علیه السلام این است که : خداوند متعال ، اشیایی را که آفرید ، مقدّر نمود و بر حسب تقدیر ، آفرینش آنها را استوار کرد و تدبیر آنها را با ظرافت انجام داد ؛ یعنی آنها را ظریف ساخت و کارها را به سوی مقصدشان و حدود مقدّرشان ، رهنمون گردید . باز را برای شکار ، اسب را برای سواری و راندن ، شمشیر را برای بریدن و قلم را بر نوشتن و فلک را برای چرخیدن و امثال اینها آفرید . این سخن امام علیه السلام اشاره به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله دارد که فرمود : «قُل کُلٌّ مُیَسَّرٌ لِما خُلِقَ لَهُ ؛ همه مُهیّای چیزی هستند که برای آن آفریده شده اند» . این آفریده ها ، از حدود جایگاه هایی که برای آنها مقصد قرار داده شده اند ، فراتر نمی روند . (2) انسان نیز مانند همه آفریده های خداوند ، نمی تواند از قلمرو مقدّرات الهی خارج شود . تنها تفاوت انسان با سایر آفریده ها این است که در تعیین سرنوشت خود ، در محدوده مقدّرات الهی ، آزاد است و هر سرنوشتی را انتخاب کرد ، نظام آفرینش ، ابزار رسیدن به آن را برایش فراهم خواهد ساخت : «کُلاًّ نُّمِدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَآءِ رَبِّکَ وَ مَا کَانَ عَطَآءُ رَبِّکَ مَحْظُورًا ؛ (3) اینان را و آنان را از عطای پروردگارت مدد می بخشیم و عطای پروردگارت [از کسی]دریغ نشده است» .

.

1- .نهج البلاغه : خطبه 91 .
2- .شرح نهج البلاغه : ج 6 ص 417 .
3- .إسراء : آیه 20 .

4 / 2الأَجَلُ المَوقوفُ وَالمُسَمّیالکتاب«هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن طِینٍ ثُمَّ قَضَی أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّی عِندَهُ ثُمَّ أَنتُمْ تَمْتَرُونَ» . (1)

«هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُواْ أَشُدَّکُمْ ثُمَّ لِتَکُونُواْ شُیُوخًا وَ مِنکُم مَّن یُتَوَفَّی مِن قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُواْ أَجَلاً مُّسَمًّی وَ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ» . (2)

الحدیثالکافی عن حمران عن الإمام الباقر علیه السلام ، قال :سَأَلْتُهُ عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «قَضَی أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّی عِندَهُ» ، قالَ : هُما أَجَلانِ : أَجَلٌ مَحتومٌ وأَجَلٌ مَوقوفٌ . (3)

الإمام الصادق علیه السلام فی قَولِهِ تَعالی : «قَضَی أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّی عِندَهُ» : هُما أَجَلانِ : أَجَلٌ مَوقوفٌ یَصنَعُ اللّهُ ما یَشاءُ ، وأَجَلٌ مَحتومٌ . (4)

عنه علیه السلام أیضا : أَمَّا الأَجَلُ الَّذی غَیرُ مُسَمّیً عِندَهُ فَهُوَ أَجَلٌ مَوقوفٌ ، یُقَدِّمُ فیهِ ما یَشاءُ ، ویُؤَخِّرُ فیهِ ما یَشاءُ ، وأَمَّا الأَجَلُ المُسمّی فَهُوَ الَّذی یُسَمّی فی لَیلَهِ القَدرِ . (5)

عنه علیه السلام أیضا : المُسَمّی ما سُمِّیَ لِمَلَکِ المَوتِ فی تِلکَ اللَّیلَهِ ، وهُوَ الَّذی قالَ اللّهُ : «إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا یَسْتَأْخِرُونَ سَاعَهً وَلَا یَسْتَقْدِمُونَ» (6) وهُوَ الَّذی سُمِّیَ لِمَلَکِ المَوتِ فی لَیلَهِ القَدرِ ، وَالآخَرُ لَهُ فیهِ المَشِیَّهُ إن شاءَ قَدَّمَهُ وإن شاءَ أَخَّرَهُ . (7)

.

1- .الأنعام : 140 .
2- .الممتحنه : 12 .
3- .الکافی : ج 1 ص 147 ح 4 ، الغیبه للنعمانی : ص 301 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 116 ح 46 .
4- .تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 355 ح 7 عن حمران ، بحار الأنوار : ج 5 ص 140 ح 9 .
5- .تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 355 ح 8 عن حمران ، بحار الأنوار : ج 4 ص 116 ح 46 .

6- .الأعراف : 34 والنحل : 61 .
7- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 354 ح 6 عن حمران ، بحار الأنوار : ج 4 ص 116 ح 45 .

4 / 2 اَجَل مُعلّق و اَجَل حَتمی

4 / 2اَجَل مُعلّق و اَجَل حَتمیقرآن«اوست کسی که شما را از گِل آفرید . آن گاه ، مدّتی را [برای شما عمر] مقرّر داشت ، و اَجَل حتمی ، نزد اوست . با این همه ، [بعضی از]شما [در قدرت او] تردید می کنید» .

«او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه ای ، آن گاه از عَلَقه ای ، و بعد ، شما را [به صورت]کودکی بر می آورَد ، تا به کمال قوّت خود برسید و سالمند شوید و از میان شما کسی است که مرگِ پیش رس می یابد و تا [در نهایت ،]به مدّتی که مقرّر است ، برسید . امید که در اندیشه فرو روید» .

حدیثالکافی به نقل از حمران : از او (امام باقر علیه السلام) درباره این سخن خداوند عز و جلپرسیدم : «مدّتی را [برای شما عمر]مقرّر داشت ، و اَجَل حتمی . نزد اوست» . فرمود : «آن ، دو اَجَل است : یکی اَجَل حتمی و دیگری ، اَجَل معلّق» .

امام صادق علیه السلام درباره این سخن خدای متعال : «مدّتی را [برای شما عمر]مقرّر داشت ، و اَجَل حتمی ، نزد اوست» : آن ، دو اَجَل است ؛ یکی اَجَل معلّق ، که اگر خدا بخواهد ، انجام می دهد و دیگری ، اَجَل حتمی .

امام صادق علیه السلام :آن اَجَلی که نزد او حتمی نیست ، اَجَل معلّق است که هر گاه بخواهد ، مقدّم می دارد و هر گاه بخواهد ، مؤخّر می سازد . اَجَل حتمی ، اجلی است که در شب قدر ، مقدّر می شود .

امام صادق علیه السلام :اَجَل حتمی ، اَجَلی است که در آن شب (شب قدر) برای فرشته مرگ ، قطعی شده است و همان اَجَلی است که خداوند فرموده است : «چون اَجَلشان فرا رسد ، نه [می توانند] ساعتی آن را پس بیندازند و نه پیش» . این ، همان اَجَلی است که در شب قدر ، برای فرشته مرگ ، حتمی شده است . در اَجَل دیگر ، برای خداوند ، مشیّت است . اگر بخواهد ، آن را مقدّم می کند و هر یک را بخواهد ، مؤخّر می کند .

عنه عليه السلام أيضا : الأَجَلُ الَّذى غَيرُ مُسَمّىً مَوقوفٌ ، يُقَدِّمُ مِنهُ ما شاءَ ويُؤَخِّرُ مِنهُ ما شاءَ . وأمَّا الأَجَلُ المُسَمّى فَهُوَ الَّذى يُنزَلُ مِمّا يُريدُ أن يَكونَ مِن لَيلَهِ القَدرِ ، إلى مِثلِها مِن قابِلٍ . قالَ : فَذلِكَ قَولُ اللّهِ «إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» . (1)

عنه عليه السلام أيضا : الأَجَلُ الأَوَّلُ ، هُوَ ما نَبَذَهُ إلَى المَلائِكَهِ وَالرُّسُلِ وَالأَنبِياءِ ، وَالأَجَلُ المُسَمّى عِندَهُ ، هُوَ الَّذى سَتَرَهُ اللّهُ عَنِ الخَلائِقِ . 2

عنه عليه السلام أيضا : الأَجَلُ المَقضِيُّ هُوَ المَحتومُ الَّذى قَضاهُ اللّهُ وحَتَمَهُ ، وَالمُسَمّى هُوَ الَّذى فيهِ البَداءُ ، يُقَدِّمُ ما يَشاءُ ويُؤَخِّرُ ما يَشاءُ ، وَالمَحتومُ لَيسَ فيهِ تَقديمٌ ولا تَأخيرٌ . (2)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 354 ح 5 عن مسعده بن صدقه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 139 ح 3 .
2- .تفسير القمّى : ج 1 ص 194 عن عبد اللّه بن مسكان ، بحار الأنوار : ج 4 ص 99 ح 7 .

امام صادق علیه السلام :اَجَلی که غیر حتمی است ، معلّق است . [خداوند ،] هر کدام را بخواهد ، مقدّم می کند . امّا اَجَل حتمی ، از جمله چیزهایی است که نازل می گردد و [خدا] می خواهد از شب قدر تا شب قدر بعدی انجام شود . این ، [معنای]سخن خداوند عز و جل است که : «چون اَجَلشان فرا رسد ، نه [می توانند] ساعتی آن را پس بیندازند و نه پیش» .

امام صادق علیه السلام :اَجَل اوّل ، اَجَلی است که [خداوند] به فرشتگان و فرستادگان و پیامبران ، اعلان کرده است ؛ و اَجَل حتمی نزد او ، اَجَلی است که خداوند ، آن را از آفریدگانش پنهان داشته است .

امام صادق علیه السلام :اَجَل حکم شده ، همان اَجَل حتمی است که خداوند ، آن را ثابت و قطعی نموده است و اَجَل معلّق ، اَجَلی است که در آن ، بَدا صورت می گیرد که آنچه را بخواهد ، پیش و آنچه را بخواهد ، پس می اندازد ؛ [ولی]در اَجَل حتمی ، تقدیم و تأخیری نیست .

.

ص: 222

. .

پژوهشی درباره اقسام آجَل

پژوهشی درباره اقسام اَجَلدر آیه دوم سوره انعام، به دو نوع اَجَل ، اشاره شده است : اَجَل مطلق و اَجَل مُسمّا : « هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن طِینٍ ثُمَّ قَضَی أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّی عِندَهُ. (1) اوست کسی است که شما را از گِل آفرید ، آن گاه مدّتی را [برای شما عمر]مقرّر داشت ، و اَجَل حتمی ، نزد اوست » . واژه «اَجَل» در لغت ، به معنای سررسید وقت و مدّت زمان یک چیز است ؛ ولی در این آیه ظاهرا مقصود ، سررسید عمر انسان است . نیز به قرینه تقابل «اَجَل مطلق» و «اَجَل مُسمّا» معلوم می شود که مقصود از اَجَل در تعبیر اوّل ، چیزی غیر از آن در تعبیر دوم است . به بیان روشن تر ، اجل ، دو گونه است : یکی اجل مبهم ، و دیگری ، اجل معیّن در نزد خداوند متعال . اجل معیّن ، همان اجل محتوم (حتمی) است که تغییر نمی پذیرد ؛ چرا که قرآن آن را به «عنده (نزد خدا)» مقیّد کرده و بدیهی است چیزی که نزد خداست ، قابل تغییر نیست ، چنان که می فرماید :

.

1- .انعام : آیه 2 .

«مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ وَ مَا عِندَ اللَّهِ بَاقٍ . (1) آنچه پیش شماست ، تمام می شود و آنچه پیش خداست ، پایدار است» . بر این اساس ، به روشنی از آیه مورد بحث فهمیده می شود که اجل مطلق که در احادیث، «اجل موقوف» نامیده شده، قابل تغییر و کم و زیاد شدن است ، و اجل مسمّا ، غیر قابل تغییر است . احادیثی که ملاحظه شدند نیز این برداشت از آیه را تأیید می کنند ؛ لیکن حدیثی در تفسیر القمّی آمده که بر خلاف ظاهر آیه و نیز تفسیر احادیث گذشته از آن است ، و متن آن ، چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده ، این است : الأَجَلُ المَقضیُ هوَ المَحتومُ الَّذی قَضاهُ اللّهُ وَحَتَمَهُ ، وَالمُسَمَّی هوَ الَّذی فیهِ البَداءُ ، یُقَدِّمُ ما یَشاءُ وَیؤَخِّرُ ما یَشاءُ ، وَالمَحتومُ لَیسَ فیهِ تَقدیمٌ وَلا تأخیرٌ. (2) اجل معین شده ، همان اجل حتمی است که خداوند آن را معین و قطعی کرده و اجل مسمی ، آن است که در آن بداء هست . آنچه را بخواهد جلو می اندازد و آنچه را بخواهد عقب می اندازد . اجل حتمی ، جلو انداختن و عقب انداختن ندارد . به نظر می رسد که ظاهر این حدیث ، با توجّه به آنچه ذکر شد ، قابل قبول نباشد ؛ امّا با این وصف ، علّامه مجلسی در بیان جمع میان این حدیث و احادیث گذشته می فرماید : ظاهر برخی احادیث ، این است که [اجل]، اوّلی حتمی و [اجل] دوّمی، موقوف است و برخی احادیث هم به عکس این اند . می توان این گونه جمع بندی کرد که : خداوند متعال ، اجلی را معیّن کرده و آن را به پیامبران و

.

1- .نحل : آیه 96 .
2- .تفسیر القمّی : ج 1 ص 194 ، بحارالأنوار : ج 4 ص 99 ح 7 .

حجت هایش خبر داده و اعلام کرده که حتمی است و راهی برای تغییرش نیست . و در نزد خداوند ، اجل مسمّایی هم وجود دارد که بر خلاف اجل معیّن ، حتمی نیست و آن ، همانی است که وقتی مسمّا بودن آن را اعلام کرده ، بَدا هم در آن واقع می شود . از این روست که خداوند متعال فرموده است : «در نزد او» یعنی کسی را از آن ، مطّلع نساخته است . اما این که آن را مسمّا گفته اند، از این جهت است که از آن ، نام برده شده است و مادام که نام برده نشده بود ، موقوف بود و از این روست که در آنچه خبر داده ، بَدا واقع می شود ، البتّه نه حتما . احتمال هم دارد که مراد از مسمّا ، اسم برده شدن و توصیف شدن به حتمیّت باشد . بنا بر این، مقصود ، این می شود : او اجلی حتمی را معیّن کرد (یعنی: اعلام کرد که حتمی است) و از اجلی دیگر خبر داد که آن هم در نزد او حتمی است؛ ولی بندگان را از حتمیّت آن ، آگاه نساخت . و از آن ، به دست می آید که او چیزی را اعلام کرده ، اما نه به صورت وقوع قطعی ، و آن ، غیر از اجل مسمّاست و آن اجلی هم نیست که اوّل گفته شد . حاصل این دو ، با نزدیکی ای که به هم دارند ، این است که هر دو ، قطعی اند ؛ ولی خداوند ، از یکی خبر داده و از دیگری ، نه . و از آیه استفاده می شود که به جز دو اجل یادشده ، اجل موقوف هم وجود دارد . احتمال دارد که اولی عام باشد که در این صورت ، در روایت ابن مِسکان، دچار تکلف شده ایم؛ یعنی احتمال دارد که اجل ، حتمی باشد . نیز ظاهر بیشتر احادیث ، این است که اجل اوّلی ، موقوف (غیر حتمی) است و اجل مسمّا، حتمی است . (1)

.

1- .بحار الأنوار : ج 5 ص 140 .

4 / 3لا مَفَرَّ مِنَ القَضاءِ المَحتومِالكتاب«وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ» . (1)

«وَلَكِن لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا» . (2)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :وَالَّذي نَفسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ، لَو جَهَدَتِ الاُمَّةُ لِتَنفَعَکَ ما نَفَعَتکَ ، إلّا شَيئا قَد کَتَبَهُ اللّهُ لَکَ . (3)

حليه الأولياء عن أنس :خَدَمتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَشرَ سِنينَ ، فَما أرسَلَنى فى حاجَةٍ قَطُّ فَلَم تُهَيَّأ ، إلّا قالَ : لَو قُضِيَ کانَ أو قُدِّرَ کانَ . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا قَضَى اللّهُ لِعَبدٍ أن يَموتَ بِأَرضٍ ، جَعَلَ لَهُ إلَيها حاجَةً . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أرادَ اللّهُ عز و جل إنفاذَ قَضائِهِ وقَدَرِهِ ، سَلَبَ ذَوِى العُقولِ عُقولَهُم حَتّى يَنفَذَ فيهم قَضاؤُه وقَدَرُهُ ، فَإِذا مَضى أمرُهُ رَدَّ إلَيهِم عُقولَهُم ، ووَقَعَتِ النَّدامَةُ . (6)

.

1- .الرعد : 11 .
2- .الأعراف : 33 وراجع الأنعام : 151 .
3- .الفردوس : ج 4 ص 365 ح 7055 عن ابن عبّاس .
4- .حليه الأولياء : ج 6 ص 179 ، تاريخ بغداد : ج 3 ص 303 الرقم 1392 ، الرضا عن اللّه بقضائه لابن أبى الدنيا : ص 20 ح 4 نحوه .
5- .سنن الترمذى : ج 4 ص 452 ح 2146 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 228 ح 22043 ، المعجم الكبير : ج 20 ص 344 ح 808 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 94 ح 2596 ، تهذيب الكمال : ج 28 ص 56 الرقم 5996 كلّها عن مطر بن عكامس ، كنز العمّال : ج 15 ص 681 ح 42724 .
6- .الفردوس : ج 1 ص 250 ح 966 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 301 ح 1408 وليس فيه ذيله من «فإذا مضى» وكلاهما عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 1 ص 109 ح 509 .

4 / 3از قضای حتمی ، گریزی نیستقرآن«و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد ، هیچ برگشتی برای آن نیست ، و غیر از او حمایت کننده ای برای آنان نخواهد بود» .

«ولی [چنین شد] تا خداوند ، کاری را که شدنی بود ، به انجام رساند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سوگند به آن که جان محمّد به دست اوست . اگر همه امّت بکوشند تا سودی به تو برسانند ، نمی توانند ، مگر آن چیزی که خدا برای تو مقرّر نموده است .

حلیه الأولیاء به نقل از اَنَس : ده سال در خدمت پیامبر خدا بودم . هرگز مرا برای انجام دادن کاری نفرستاد و آن کار انجام نمی گرفت ، مگر این که می فرمود : «اگر حکم و قضا به آن شده بود ، می شد» یا «اگر مقدّر بود ، می شد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر خدا بخواهد بنده ای در سرزمینی بمیرد ، برای او در آن جا حاجتی قرار می دهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خداوند عز و جل بخواهد قضا و قَدَرش را جامه عمل بپوشاند ، خردِ خردمندان را سلب می کند تا قضا و قدرش را در میان آنان عملی سازد . پس هر گاه کارش انجام گرفت ، خردشان را باز می گردانَد و پشیمانی رُخ می دهد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ إذا أرادَ إمضاءَ أمرٍ ، نَزَعَ عُقولَ الرِّجالِ حَتّى يُمضِىَ أمرَهُ ، فَإِذا أمضاهُ رَدَّ إلَيهِم عُقولَهُم ووَقَعَتِ النَّدامَهُ . (1)

الغيبه للنعمانى عن ابن عبّاس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِأَبى : يا عَبّاسُ ، وَيلٌ لِذُرِّيَّتى مِن وُلدِکَ ، ووَيلٌ لِوُلدِکَ مِن وُلدى ، فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، أفَلا أجتَنِبُ النِّساءَ ، أو قالَ : أفَلا أجُبُّ (2) نَفسى؟ قالَ : إنَّ عِلمَ اللّهِ عز و جل قَد مَضى ، وَالاُمورُ بِيَدِهِ ، وإنَّ الأَمرَ سَيَكونُ فى وُلدى . (3)

تاريخ دمشق عن محمّد السعدى :إنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنصارِ أتى رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : إنّى اُريدُ أن أتَزَوَّجَ امرَأَةً ، فَادعُ لى ... فَقالَ [رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله] : لَو دَعا لَکَ إسرافيلُ وجَبرَئيلُ وميكائيلُ وحَمَلَهُ العَرشِ وأنَا فيهِم ، ما تَزَوَّجتَ إلَا المَرأَةَ الَّتى كُتِبَت لَکَ (4) . (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا جاءَ القَضاءُ ، ضاقَ الفَضاءُ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :لَن يَنفَعَ حَذَرٌ مِن قَدَرٍ . (7)

.

1- .الجامع الصغير : ج 1 ص 253 ح 1666 ، كنز العمّال : ج 1 ص 110 ح 511 نقلاً عن أبى عبد الرحمن السلمى فى سنن الصوفيه عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «الدجّال» بدل «الرجال» والظاهر أنّه تصحيف .
2- .الجَبُّ : القَطْعُ ، جَبَّهُ يَجُبُّه جَبًّا ، واستئصال الخصيه ، ومجبوب : أى مقطوع الذكر (تاج العروس : ج 1 ص 347 «جبب») .
3- .الغيبه للنعمانى : ص 248 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 31 ص 530 ح 35 .
4- .. هذا الحديث ضعيف من الناحيه السنديه ، ولا يمكن قبول مضمونه لمعارضته مع أدّله إجابه الدعاء وأثره فى ردّ القضاء ، إلّا أن يحمل على القضاء الحتمى الذى لا يقبل البداء .
5- .تاريخ دمشق : ج 52 ص 395 ح 11096 ، كنز العمّال : ج 1 ص 108 ح 501 .
6- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 292 ح 165 ، نزهه الناظر : ص 136 ح 12 ، أعلام الدين : ص 309 كلاهما عن الإمام الجواد عليه السلام وفيهما «نزل»

بدل «جاء» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 165 ح 2 .
7- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 242 ح 22105 ، المعجم الكبير : ج 20 ص 104 ح 201 كلاهما عن معاذ ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 669 ح 1813 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 66 ح 2498 كلاهما عن عائشه وفيهما «لا يغنى» بدل «لن ينفع» ، كنز العمّال : ج 2 ص 63 ح 3123 ؛ الكافى : ج 1 ص 362 ح 17 عن موسى بن عبد اللّه بن الحسن عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 47 ص 284 ح 19 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خداوند ، جامه عمل پوشیدن کاری را اراده نماید ، خِرد مردان را بر می کَنَد تا کارش را به انجام رساند . وقتی کارش را به انجام رساند ، خردشان را باز می گردانَد و پشیمانی رخ می دهد .

الغیبه ، نعمانی به نقل از عبد اللّه بن عبّاس : پیامبر خدا به پدرم فرمود : «ای عبّاس! وای بر نوادگان من از نسل تو و وای بر فرزندان تو از نسل من!». [پدرم] گفت : ای پیامبر خدا! آیا از زنان ، دوری کنم؟ (یا گفت: آیا خود را عقیم کنم؟) . فرمود : «همانا علم خداوند عز و جل انجام گرفته و کارها به دست اوست و این کار ، به زودی درباره فرزندان من ، محقّق می شود» .

تاریخ دمشق به نقل از محمّد سعدی : مردی از انصار نزد پیامبر خدا آمد و گفت : می خواهم با زنی ازدواج کنم . برایم دعا کن ... . فرمود : «اگر اسرافیل و جبرئیل و میکائیل و حاملان عرش ، برای تو دعا کنند ، در حالی که من هم میان آنها باشم ، جز با زنی که برای تو نوشته (مقدّر) شده است ، ازدواج نمی کنی» . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه قضا بیاید ، عرصه تنگ می گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :احتیاط برای پیشگیری از قَدَر ، (حتمی) سودمند نیست .

.

1- .این حدیث، از نظر سند، ضعیف است و مدلول آن نیز به دلیل تعارض با ادّله اجابت دعا و نقش دعا در بازگرداندن قضا، قابل قبول نیست، مگر آن که بر قضای حتمی و غیر قابل بدا حمل شود .

الإمام علىّ عليه السلام لِميثَمٍ التَّمّارِ : يا ميثَمُ ، لا حَذَرَ مِن قَدَرٍ . يا ميثَمُ ، إذا جاءَ القَضاءُ فَلا مَفَرَّ . (1)

عنه عليه السلام مِن كَلامِهِ فى خُطبَهِ النِّكاحِ : أمّا بَعدُ ، فَإِنَّ اللّهَ أبرَمَ (2) الاُمورَ وأمضاها عَلى مَقاديرِها ، فَهِىَ غَيرُ مُتَناهِيَهٍ عَن مَجاريها دونَ بُلوغِ غاياتِها فيما قَدَّرَ وقَضى مِن ذلِكَ ، وقَد كانَ فيما قَدَّرَ وقَضى مِن أمرِهِ المَحتومِ ، وقَضاياهُ المُبرَمَهِ ، ما قَد تَشَعَّبَت بِهِ الأَخلافُ (3) ، وجَرَت بِهِ الأَسبابُ ، وقَضى مِن تَناهِى القَضايا بِنا وبِكُم إلى حُضورِ هذَا المَجلِسِ الَّذى خَصَّنَا اللّهُ وإيّاكُم ، لِلَّذى كانَ مِن تَذَكُّرِنا آلاءَهُ ، وحُسنَ بَلائِهِ ، وتَظاهُرَ نَعمائِهِ ، فَنَسأَلُ اللّهَ لَنا ولَكُم بَرَكَهَ ما جَمَعَنا وإيّاكُم عَلَيهِ ، وساقَنا وإيّاكُم إلَيهِ . (4)

عنه عليه السلام :إذا حَلَّ القَدَرُ ، بَطَلَ الحَذَرُ . (5)

عنه عليه السلام :لا يَرُدُّ أمرَكَ ، مَن سَخِطَ قَضاءَكَ . (6)

عنه عليه السلام :لِكُلِّ أمرٍ عاقِبَهٌ ، سَوفَ يَأتيكَ ما قُدِّرَ لَكَ . (7)

عنه عليه السلام :لَن يَسبِقَكَ إلى رِزقِكَ طالِبٌ ، ولَن يَغلِبَكَ عَلَيهِ غالِبٌ ، ولَن يُبطِئَ عَنكَ ما قَد قُدِّرَ لَكَ . (8)

.

1- .بحار الأنوار : ج 42 ص 275 نقلاً عن بعض الكتب القديمه .
2- .أبْرَمتُ العَقْدَ : أحكمتُه ، والشىءَ : دبَّرتُه (المصباح المنير : ص 45 «برم») .
3- .الأخلافُ : جمع خَلَف : من يجىء بعد من مضى ، والمراد القرنُ من الناس (مجمع البحرين : ج 1 ص 542 «خلف») .
4- .الكافى : ج 5 ص 370 ح 1 عن علىّ بن رئاب عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 31 ص 465 ح 4 .
5- .مائه كلمه للجاحظ : ص 110 ح 93 ، المناقب للخوارزمى : ص 376 ح 395 عن الجاحظ ؛غرر الحكم : ح 4031 وفيه «نزل» بدل «حلّ» .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 109 ، مصباح المتهجّد : ص 473 ح 569 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 318 ح

43 .
7- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 80 ، أعلام الدين : ص 287 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 228 .
8- .نهج البلاغه : الحكمه 379 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 386 ح 5834 وفيه «لن يحتجب» بدل «لن يبطئ» ، بحار الأنوار : ج 5 ص 147 ح 4 .

امام علی علیه السلام به میثم تمّار : ای میثم ! احتیاطی برای پیشگیری از قَدَر (حتمی) وجود ندارد . ای میثم ! هر گاه قضا بیاید ، گریزی نیست .

امام علی علیه السلام از سخنانش در خطبه نکاح : امّا بعد ، همانا خداوند ، کارها را بر پایه اندازه هایی که برایشان مقدر کرده ، تدبیر و تنفیذ نموده است . پس دیگر آنها طبق آنچه مقدر و حکم کرده ، پیش از رسیدن به نقطه پایانی شان از مجرای خود بازنمی مانند . گاهی در بعضی از کارهای حتمی و قضایای تدبیر شده اش که [آنها را]قَدَر و قضا نموده است ، چیزی هست که مردمان روزگار ، بدان پراکنده شدند ، و اسباب ، بِدان جریان یافتند . قضایایی بر ما و شما گذشته تا این مجلسی که خداوند به ما و شما اختصاص داده ، برپا شد . این به خاطر آن بود که ما یادآوری کردیم بخشش های او و خوبی آزمون و ارائه نعمت هایش را . از خداوند می خواهیم در آنچه ما و شما را بر آن گِرد آورده و به سوی آن هدایت نموده ، برای ما و شما ، برکت قرار دهد .

امام علی علیه السلام :هر گاه قَدَر فرود آید ، احتیاط ، بیهوده می گردد .

امام علی علیه السلام :[خدایا !] کسی که به خشم قضای تو گرفتار آید ، دستور تو را باز نمی تواند گردانَد .

امام علی علیه السلام :هر کاری فرجامی دارد . به زودی ، تقدیر تو [نیز] فرا می رسد .

امام علی علیه السلام :هیچ جوینده ای ، از تو به روزی ات پیشی نمی گیرد و هیچ چیره دستی برای رسیدن به آن روزی بر تو فائق نمی آید و هرگز آنچه برای تو تقدیر شده ، دیر نمی کند .

.

عنه علیه السلام :إذا حَلَّتِ المَقادیرُ ، بَطَلَتِ التَّدابیرُ . (1)

عنه علیه السلام :المَقادیرُ لا تُدفَعُ بِالقُوَّهِ وَالمُغالَبَهِ . (2)

عنه علیه السلام :الاُمورُ بِالتَّقدیرِ ، ولَیسَت بِالتَّدبیرِ . (3)

عنه علیه السلام :إذا کانَ القَدَرُ لا یُرَدُّ ، فَالاِحتراسُ باطِلٌ . (4)

عنه علیه السلام :القَدَرُ یَغلِبُ الحَذَرَ . (5)

عنه علیه السلام :نُزولُ القَدَرِ یَسبِقُ الحَذَرَ . (6)

عنه علیه السلام :مِحَنُ القَدَرِ تَسبِقُ الحَذَرَ . (7)

عنه علیه السلام :نُزولُ القَدَرِ یُعمِی البَصَرَ . (8)

عنه علیه السلام :المَقادیرُ تَجری بِخِلافِ التَّقدیرِ وَالتَّدبیرِ . (9)

.

1- .غرر الحکم : ح 4037 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 134 ح 3028 ؛ المناقب للخوارزمی : ص 376 ح 395 عن الجاحظ وفیه «ضلّت» بدل «بطلت» .
2- .مختصر بصائر الدرجات : ص 139 ، غرر الحکم : ح 1412 .
3- .مختصر بصائر الدرجات : ص 139 ، غرر الحکم : ح 1947 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 58 ح 1485 .
4- .مختصر بصائر الدرجات : ص 139 ، غرر الحکم : ح 4071 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 133 ح 2996 وفیه «القضاء» بدل «القدر» .
5- .مختصر بصائر الدرجات : ص 139 ، غرر الحکم : ح 1025 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 29 ح 448 .
6- .غرر الحکم : ح 9960 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 497 ح 9154 .
7- .غرر الحکم : ح 9752 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 485 ح 8934 .
8- .غرر الحکم : ح 9961 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 497 ح 9155 .
9- .غرر الحکم : ح 2192 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 67 ح 1700 .

امام علی علیه السلام :هر گاه قَدَرها فرا رسند ، تدبیرها بیهوده می گردند .

امام علی علیه السلام :قَدَرها ، با نیرو و چیرگی دفع نمی گردند .

امام علی علیه السلام :کارها . در بندِ تقدیرند ، نه تدبیر .

امام علی علیه السلام :وقتی قَدَر بازگشت ناپذیر است ، مراقبت ، بیهوده است .

امام علی علیه السلام :قَدَر ، بر احتیاط ، چیره می گردد .

امام علی علیه السلام :فرود آمدن قَدَر ، بر احتیاط ، پیشی می گیرد .

امام علی علیه السلام :دشواری های قَدَر . بر احتیاط ، پیشی می گیرند .

امام علی علیه السلام :فرود آمدن قَدَر ، دیده را کور می کند .

امام علی علیه السلام :قَدَرها بر خلاف برنامه ریزی و تدبیر ، جریان می یابند .

.

عنه عليه السلام :إذا حَلَّ بِأَحَدِكُمُ المَقدورُ ، بَطَلَ التَّدبيرُ . (1)

عنه عليه السلام :ألا وإنَّ القَدَرَ السّابِقَ قَد وَقَعَ ، وَالقَضاءَ الماضِىَ قَد تَوَرَّدَ (2) . (3)

عنه عليه السلام :يَغلِبُ المِقدارُ عَلَى التَّقديرِ ، حَتّى تَكونَ الآفَةُ فِى التَّدبيرِ! (4)

عنه عليه السلام :تَذِلُّ الاُمورُ لِلمَقاديرِ ، حَتّى يَكونَ الحَتفُ فِى التَّدبيرِ! (5)

عنه عليه السلام :يَغلِبُ المِقدارُ عَلَى التَّقديرِ ، حَتّى يَكونَ الحَتفُ فِى التَّدبيرِ! (6)

عنه عليه السلام :تَذِلُّ الاُمورُ لِلمَقدورِ ، حَتّى تَصيرَ الآفَةُ فِى التَّدبيرِ! (7)

عنه عليه السلام :يَجرِى القَضاءُ بِالمَقاديرِ ، عَلى خِلافِ الاِختِيارِ وَالتَّدبيرِ . (8)

عنه عليه السلام :كُلُّ شَىءٍ فيهِ حيلَةٌ إلَا القَضاءَ . (9)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : إذا جَرَتِ المَقاديرُ بِالمَكارِهِ ، سَبَقَتِ الآفَةُ إلَى العَقلِ فَحَيَّرَتهُ ، واُطلِقَتِ الألسُنُ بِما فيهِ تَلَفُ الأَنفُسِ . (10)

عنه عليه السلام :وَالَّذى فَلَقَ الحَبَّهَ وبَرَأَ النَّسَمَهَ ، لَاءِزالَهُ الجِبالِ مِن مَكانِها أهوَنُ مِن إزالَهِ مُلک مُؤَجَّلٍ ، فَإذَا اختَلَفوا [أى بَنى اُمَيَّهَ]بَينَهُم ، فَوَالَّذى نَفسى بِيَدِهِ ، لَو كادَتهُمُ (11) الضِّباعُ لَغَلَبَتهُم . (12)

.

1- .عيون الحكم والمواعظ : ص 139 ح 3146 ، المناقب للخوارزمى : ص 376 ح 395 عن الجاحظ .
2- .تورّدتِ الخيلُ البلدهَ : إذا دخلتها قليلاً قليلاً ، وتورَّدنى أى تقدّمَ علىَّ (لسان العرب : ج 3 ص 457 458 «ورد») .

3- .نهج البلاغه : الخطبه 176 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 190 ح 56 .
4- .نهج البلاغه : الحكمه 459 ، تحف العقول : ص 223 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 126 ح 77 .
5- .نهج البلاغه : الحكمه 16 ، الإرشاد : ج 1 ص 302 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 139 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 12 ح 22 ؛ دستور معالم الحكم : ص 22 .
6- .غرر الحكم : ح 11032 .
7- .تحف العقول : ص 223 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 63 ح 147 .
8- .غرر الحكم : ح 11033 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 554 ح 10207 .
9- .غرر الحكم : ح 6873 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 375 ح 6322 .
10- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 267 ح 100 .
11- .كادَهُ : خَدَعَهُ ومكَرَ به (المصباح المنير : ص 545 «كيد») .
12- .المصنّف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 612 ح 137 عن محمّد بن عمرو بن علىّ ، كنز العمّال : ج 11 ص 259 ح 31452 .

امام علی علیه السلام :هر گاه قَدَر یکی از شما فرا رسد ، تدبیر ، بیهوده می گردد .

امام علی علیه السلام :هان ! همانا قَدَر پیشی گرفته ، رُخ داد و قضای تأیید شده ، وارد گردید .

امام علی علیه السلام :تقدیر بر حسابگری [، چنان]چیره می گردد که تدبیر ، آسیب می رساند !

امام علی علیه السلام :کارها برای قَدَرها سر می سایند تا آن جا که مرگ در تدبیر خواهد بود !

امام علی علیه السلام :قَدَر [، چنان] بر حسابگری چیره می گردد که تدبیر ، موجب مرگ می گردد !

امام علی علیه السلام :کارها برای قَدَر سر می سایند تا آن جا که تدبیر ، آسیب می رساند !

امام علی علیه السلام :قضا بر پایه قَدَرها ، برخلاف اختیار و تدبیر ، جریان می یابد .

امام علی علیه السلام :هر چیزی چاره ای دارد ، جز قضا .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به او : وقتی قَدَرها به چیزهای ناپسند تعلّق گیرند ، آفت در خِرد راه می یابد و سرگردانش می کند و زبان ها به چیزی گشوده می شوند که نابودی جان ها را در پی دارد .

امام علی علیه السلام :سوگند به آن که دانه را شکافت و مخلوقات را آفرید ، همانا جابه جا کردن کوه ها آسان تر از جابه جا کردن فرمان روایِ دارای اجل است ؛ [ولی] وقت میان فرمان روایانْ (بنی اُمیّه) اختلاف افتاد ، سوگند به آن که جانم در اختیار اوست ، [حتّی]اگر کفتارها بر ضدّ آنها (بنی اُمیّه) مکر کنند ، برآنان چیره می گردند .

.

عنه عليه السلام :لِكُلِّ عَبدٍ حَفَظَهٌ يَحفَظونَهُ ؛ لا يَخِرُّ عَلَيهِ حائِطٌ ، أو يَتَرَدّى فى بِئرٍ ، أو تُصيبُهُ دابَّهٌ ، حَتّى إذا جاءَ القَدَرُ الَّذى قُدِّرَ لَهُ ، خَلَّت عَنهُ الحَفَظَهُ ، فَأَصابَهُ ما شاءَ اللّهُ أن يُصيبَهُ . (1)

تاريخ دمشق عن قتاده :إنَّ آخِرَ لَيلَهٍ أتَت عَلى عَلِيٍّ عليه السلام جَعَلَ لا يَستَقِرُّ ، فَارتابَ (2) بِهِ أهلُهُ ، فَجَعَلَ يَدُسُّ بَعضُهُم إلى بَعضٍ حَتّى اجتَمَعوا فَناشَدوهُ . فَقالَ : إنَّهُ لَيسَ مِن عَبدٍ إلّا ومَعَهُ مَلَكانِ يَدفَعانِ عَنهُ ما لَم يُقَدَّر أو قالَ : ما لَم يَأتِ القَدَرُ ، فَإذا أتَى القَدَرُ خَلّيا بَينَهُ وبَينَ القَدَرِ . قالَ : وخَرَجَ إلَى المَسجِدِ يَعنى : فَقُتِلَ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى دُعائِهِ يَومَ عَرَفَهَ : سُبحانَکَ ! قَولُکَ حُکمٌ ، وقَضاؤُکَ حَتمٌ ، وإرادَتُکَ عَزمٌ . سُبحانَکَ ! لا رادَّ لِمَشِيَّتِکَ ، ولا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِکَ . (4)

عنه عليه السلام فى دُعائِهِ : ... ولَيسَ يَستَطيعُ مَن کَرِهَ قَضاءَکَ أن يَرُدَّ أمرَکَ . (5)

عنه عليه السلام من دُعائِهِ فِى المُهِمّاتِ : وقَد نَزَلَ بى يا رَبِّ ما قَد تَکَأَّدَنى (6) ثِقلُهُ ، وألَمَّ بى ما قَد بَهَظَنى (7) حَملُهُ ، وبِقُدرَتِکَ أورَدتَهُ عَلَىَّ ، وبِسُلطانِکَ وَجَّهتَهُ إلَىَّ ، فَلا مُصدِرَ لِما أورَدتَ ، ولا صارِفَ لِما وَجَّهتَ ، ولا فاتِحَ لِما أغلَقتَ ، ولا مُغلِقَ لِما فَتَحتَ ، ولا مُيَسِّرَ لِما عَسَّرتَ ، ولا ناصِرَ لِمَن خَذَلتَ . (8)

.

1- .کنز العمّال : ج 1 ص 347 ح 1562 نقلاً عن أبى داوود فى کتاب القدر ، تهذيب الکمال : ج 21 ص 567 الرقم 4338 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 552 کلاهما عن أبى جندب نحوه .
2- .الرَّيْبُ : الظَنُّ والشکّ (المصباح المنير : ص 247 «ريب») .
3- .تاريخ دمشق : ج 42 ص 553 ، کنز العمّال : ج 1 ص 348 ح 1565 .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 188 الدعاء 47 ، الإقبال : ج 2 ص 89 نحوه ، المصباح للکفعمى : ص 889 .
5- .الصحيفه السجّاديّه : ص 222 الدعاء 52 .

6- .يَتَكأدَكَ : أى يَصعُبْ عليک ويَشُقّ (النهايه : ج 4 ص 137 «كأد») .
7- .بَهَظَهُ : أى غَلَبَهُ وثَقُلَ عليه ، وبلغ به مشقّه (تاج العروس : ج 10 ص 460 «بهظ») .
8- .الصحيفه السجّاديّه : ص 43 الدعاء 7 ، مهج الدعوات : ص 325 عن عمرو بن مسعده عن الإمام الهادى عليه السلام نحوه ، المصباح للكفعمى : ص 314 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 230 ح 27 .

امام علی علیه السلام :هر بنده ای پاسبانانی دارد که از او مراقبت می کنند تا دیواری بر او نیفتد ، یا در چاهی افکنده نشود ، یا حیوانی به او آسیب نرساند ، تا وقتی که آن قَدَری که برای او مقدّر شده ، فرا رسد . آن گاه نگهبانان ، از او دست بر می دارند و هر آنچه خدا خواسته ، به او اصابت می کند .

تاریخ دمشق به نقل از قتاده : همانا علی علیه السلام در آخرین شبی که بر او گذشت ، آرام و قرار نداشت ، تا این که خاندانش درباره او نگران شدند و همدیگر را خبر کردند تا همگی گِرد آمدند و او را سوگند دادند . [امام علیه السلام] فرمود : «هیچ بنده ای نیست ، جز این که به همراه او دو فرشته اند که از او دفاع می کنند ، مادام که مقدّر نشده است یا فرمود : تا زمانی که قدر فرا نرسیده است . پس وقتی قَدَر فرا رسد ، او را با قَدَر ، تنها می گذارند» . راوی گفت : به سوی مسجد رفت یعنی کشته شد .

امام زین العابدین علیه السلام از دعایش در روز عرفه : منزّهی تو ! سخنت نافذ ، قضایت قطعی ، و تصمیمَت حتمی است . منزّهی تو! هیچ رد کننده ای برای مشیّت تو و هیچ تغییر دهنده ای در کلماتت نیست .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش : ... آن که از قضای تو ناخشنود است ، هرگز توان باز گرداندنِ فرمان تو را ندارد .

امام زین العابدین علیه السلام از دعایش در ناگواری ها : پروردگارا ! همانا چیزهایی که سنگینی شان مرا به زحمت انداخته ، بر من فرود آمده اند و چیزهایی که تحمّلشان بر من سخت است ، گرفتارم کرده اند . تو به نیروی خودت آنها را بر من وارد نمودی و به سلطنت خودت ، آنها را متوجّه من کردی . پس ، از آنچه تو وارد کرده ای ، باز دارنده ای نیست و از آنچه تو متوجّه ساخته ای ، برگرداننده ای نیست و برای آنچه تو بسته ای ، گشاینده ای نیست و برای آنچه تو گشوده ای ، بسته کننده ای نیست و برای آنچه تو دشوار نموده ای ، آسان کننده ای نیست و برای آن که تو خوار کرده ای ، یاری کننده ای نیست .

.

عنه علیه السلام مِن دُعائِهِ عِندَ الصَّباحِ وَالمَساءِ : أصبَحنا فی قَبضَتِکَ ، یَحوینا مُلکُکَ وسُلطانُکَ ، وتَضُمُّنا مَشِیَّتُکَ ، ونَتَصَرَّفُ عَن أمرِکَ ، ونَتَقَلَّبُ فی تَدبیرِکَ ، لَیسَ لَنا مِنَ الأَمرِ إلّا ما قَضَیتَ ، ولا مِنَ الخَیرِ إلّا ما أعطَیتَ . (1)

عنه علیه السلام فِی التَّحمیدِ للّه ِ عز و جل : اِبتَدَعَ بِقُدرَتِهِ الخَلقَ ابتِداعا ، وَاختَرَعَهُم عَلی مَشِیَّتِهِ اختِراعا ، ثُمَّ سَلَکَ بِهِم طَریقَ إرادَتِهِ ، وبَعَثَهُم فی سَبیلِ مَحَبَّتِهِ ، لا یَملِکونَ تَأخیرا عَمّا قَدَّمَهُم إلَیهِ ، ولا یَستَطیعونَ تَقَدُّما إلی ما أخَّرَهُم عَنهُ . وجَعَلَ لِکُلِّ روحٍ مِنهُم قوتا مَعلوما مَقسوما مِن رِزقِهِ ، لا یَنقُصُ مَن زادَهُ ناقِصٌ ، ولا یَزیدُ مَن نَقَصَ مِنهُم زائِدٌ . ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِی الحَیاهِ أجَلاً مَوقوتا ، ونَصَبَ لَهُ أمَدا مَحدودا ، یَتَخَطَّأُ إلَیهِ بِأیّامِ عُمُرِهِ ، ویَرهَقُهُ (2) بِأعوامِ دَهرِهِ . (3)

مجمع البیان : رَوَی العَیّاشِیُّ بِالإسنادِ ، قال : قالَ أبو حَنیفَهَ لِأَبی عَبدِ اللّه ِ علیه السلام : کَیفَ تَفَقَّدَ سُلَیمانُ الهُدهُدَ مِن بَینِ الطَّیرِ ؟ (4) قالَ : لِأَنَّ الهُدهُدَ یَرَی الماءَ فی بَطنِ الأَرضِ کَما یَرَی أحَدُکُمُ الدُّهنَ فِی القارورَهِ . فَنَظَرَ أبو حَنیفَهَ إلی أصحابِهِ وضَحِکَ . قالَ أبو عَبدِ اللّه ِ علیه السلام : ما یُضحِکُکَ؟ قالَ : ظَفِرتُ بِکَ ، جُعِلتُ فِداکَ ! قالَ : وکَیفَ ذلِکَ ؟ قالَ : الَّذی یَرَی الماءَ فی بَطنِ الأَرضِ لا یَرَی الفَخَّ (5) فِی التُّرابِ حَتّی یَأخُذَ بِعُنُقِهِ ؟ ! قالَ أبو عَبدِ اللّه ِ علیه السلام : یا نُعمانُ ، أما عَلِمتَ أنَّهُ إذا نَزَلَ القَدَرُ أغشَی البَصَرَ . (6)

.

1- .الصحیفه السجّادیّه : ص 40 الدعاء 6 ، مصباح المتهجّد : ص 245 ح 361 ، العدد القویّه : ص 362 من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام ، المصباح للکفعمی : ص 102 .
2- .رهِقَهُ دَین : أی لزمه أداؤه وضُیِّق علیه (النهایه : ج 2 ص 283 «رهق») .
3- .الصحیفه السجّادیّه : ص 19 الدعاء 1 .
4- .. تشیر إلی الآیه 20 من سوره النمل : «وتَفَقَّدَ الطَّیرَ فَقَالَ مَالِی لا أرَی الهُدهُدَ أمْ کَانَ مِن الغَائِبینَ» .
5- .الفَخُّ : المِصیَده (الصحاح : ج 1 ص 428 «فخخ») .

6- .مجمع البيان : ج 7 ص 340 ، الدعوات : ص 209 ح 568 نحوه ، بحار الأنوار : ج 14 ص 116 .

امام زین العابدین علیه السلام از دعایش در صبح و شام : در پنجه قدرت تو قرار گرفته ایم . پادشاهی و سلطنت تو ، ما را در برگرفته و مشیّت تو ، ما را قبضه کرده است و کُنش های ما با اذن [و رخصت]تو و فعالیت های ما در [قلمروِ]تدبیر توست . در چرخه تدبیر تو‌ییم . هیچ کاری در توان ما نیست ، جز آنچه تو مقدر فرمودی و هیچ خیری برای ما نیست ، جز آنچه تو بخشیدی .

امام زین العابدین علیه السلام در ستایش خداوند عز و جل : مخلوقات را به ابتکار خود آفرید و با تکیه بر مشیّت خویش اختراعشان نمود . سپس ، آنان را به راهی که اراده کرده بود ، رهنمون ساخت و آنان را در راه دوستی اش برانگیخت ، به طوری که آنان در آنچه او به سویشان پیش فرستاده ، توان تأخیر ندارند و چیزی را که او از آنان به تأخیر انداخته ، نمی توانند پیش اندازند . برای هر یک از جان های آنها روزیِ معیّن و تقسیم شده ای را قرار داد ، به طوری که هیچ کاهنده ای نمی تواند از هر که به او بسیارش را داده ، بکاهد و هیچ افزاینده ای نمی تواند به هر که به او اندکش داده ، بیفزاید . سپس ، در زندگی برای او اَجَل معیّنی قرار داد و زمان محدودی برای او تعیین نمود ، که با سپری شدن روزهای عمرش به سوی آن گام بر می دارد و با گذشت سالیان ، روزگارش به اَجَل نزدیک می گردد .

مجمع البیان : عیّاشی به اسنادش روایت کرده که ابو حنیفه به امام صادق علیه السلام گفت : چرا سلیمان علیه السلام از میان پرندگان ، درباره هُدهُد پرس وجو کرد؟ (1) فرمود : «برای این که هُدهُد ، آب را در شکم زمین می بیند ، چنان که هر یک از شما روغن را در ظرف شیشه ای می بینید» . آن گاه ، ابو حنیفه به یارانش نگاه کرد و خندید . امام صادق علیه السلام فرمود : «چه چیز تو را خنداْند؟ !» . گفت : فدایت شوم! بر تو پیروز شدم . فرمود : «چگونه؟» . گفت : آن که آب را در شکم زمین می بیند، آیا دام را در روی زمین نمی بیند تا گردنش را بگیرد؟! امام صادق علیه السلام فرمود : «ای نعمان! آیا نمی دانی وقتی قَدَر فرا برسد، دیده را کور می سازد؟» .

.

1- .اشاره به آیه 20 از سوره نحل : «و سپس از حال پرندگان جویا شد و گفت مرا چه شده که هدهد را نمی بینم؟» .

الإمام الصادق عليه السلام : كانَ أميرُ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ يَقولُ : قَرِّبوا عَلى أنفُسِكُمُ البَعيدَ ، وهَوِّنوا عَلَيهَا الشَّديدَ ، وَاعلَموا أنَّ عَبدا وإن ضَعُفَت حيلَتُهُ وَوَهَنَت مَكيدَتُهُ ، إنَّهُ لَن يُنقَصَ مِمّا قَدَّرَ اللّهُ لَهُ ، وإن قَوِىَ فى شِدَّةِ الحيلَهِ ، وقُوَّةِ المَكيدَهِ ، إنَّهُ لَن يُزادَ عَلى ما قَدَّرَ اللّهُ لَهُ . (1)

الإمام العسكرىّ عليه السلام : المَقاديرُ الغالِبَهُ لا تُدفَعُ بِالمُغالَبَهِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام : أىَّ يَومَىَّ مِنَ المَوتِ أفِرّأيَومَ لَم يُقدَر أم يَومَ قُدِرْ يَومَ ما قُدِّرَ لا أخشَى الرَّديوإذا قُدِّرَ لَم يُغنِ الحَذَرْ (3)

راجع : ص 360 (خلقه العالم والتقدير) و ص 364 (خلقه الإنسان والتقدير) .

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 207 ح 39 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 32 ح 61 .
2- .نزهه الناظر : ص 146 ح 20 ، أعلام الدين : ص 314 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 379 .
3- .التوحيد : ص 375 ح 19 عن عمرو بن جميع عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، وقعه صفّين : ص 395 وليس فيه البيت الثانى ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 298 نحوه وفيه «كان مكتوبا على درعه عليه السلام : ...» ، الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 254 الرقم 175 ، بحار الأنوار : ج 42 ص 58 ح 1 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 5 ص 132 نحوه .

امام صادق علیه السلام که درودهای خدا بر او باد : امیر مؤمنان می فرمود : «دور را برای خودتان نزدیک، و سخت را بر خودتان آسان سازید . بدانید که بنده، هر چند چاره اش ناتوان و مکرش سست باشد، از آنچه خدا برایش مقدّر نموده، کاسته نمی شود و هر چند در چاره گری توانمند و در مکرْ نیرومند باشد، بر آنچه خدا برایش مقدّر نموده، افزوده نمی شود» .

امام عسکری علیه السلام : تقدیرهای چیره ، با ستیز [و کشمکش] دفع نمی شوند .

امام علی علیه السلام : از کدامین روزِ مرگم فرار کنم؟ از روزی که تعیین نشده است، یا از روز معیّن شده؟ روزی که تعیین نشده، از هلاکت [در آن روز] نمی ترسم ولی وقتی تعیین شد، [دیگر] احتیاط، بی فایده است .

ر . ک : ص 361 (آفرینش گیتی و تقدیر) و ص 365 (آفرینش انسان و تقدیر) .

.

عنه علیه السلام فِی الدّیوانِ المَنسوبِ إلَیهِ : ما لی عَلی فَوتِ فائِتٍ أسَفُولا تَرانی عَلَیهِ ألتَهِفُ (1) ما قَدَّرَ اللّه ُ لی فَلَیسَ لَهُعَنّی إلی مَن سِوایَ مُنصَرَفُ فَالحَمدُ للّه ِ لا شَریکَ لَهُما لِیَ قوتٌ 2 وهِمَّتِی الشَّرَفُ أنَا راضٍ بِالعُسرِ وَالیَسارِ فَماتَدخُلُنی ذِلَّهٌ ولا صَلَفُ (2)(3)

.

1- .لَهِفَ : أی حَزِنَ وتَحسَّر (الصحاح : ج 4 ص 1428 «لهف») .
2- .الصَّلَفُ : هو الغلوُّ فی الظرف ، والزیاده علی المقدار مع تکبُّر (النهایه : ج 3 ص 47 «صلف») .
3- .الدیوان المنسوب إلی الإمام علیّ علیه السلام : ص 374 الرقم 289 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 425 ح 57 .

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به او : بر آنچه از دست رفته تأسّف نمی خورم و تو مرا بر آن، محزون نمی بینی. آنچه خدا برایم مقدّر نموده است به سوی غیر از من بر نمی گردد. ستایش، از آنِ خدایی است که شریک ندارد قوت [و غذا و ضروری ترین نیازهایم] را ندارم لیکن آهنگ نیل به جایگاه بلند دارم . من به سختی و آسانی خشنودم پس خواری و خودپسندی در من، راه ندارد .

.

الفصل الخامِسُ : البداء فی القضاء والقدر5 / 1حَقیقَهُ البَداءِ وأقسامُهُأ بَسِطُ القُدرَهِالکتاب«وَقَالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللَّهِ مَغْلُولَهٌ غُلَّتْ أَیْدِیهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ یَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ یُنفِقُ کَیْفَ یَشَاءُ» . (1)

راجع : الرحمن : 29 ، النساء : 133 ، الأنعام : 133 ، إبراهیم : 19 ، فاطر : 16 ، الشوری : 24 و 33 ، الإسراء : 54 .

الحدیث الإمام الصادق علیه السلام فی قَولِ اللّه ِ عز و جل : «وَقَالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللَّهِ مَغْلُولَهٌ» : لَم یَعنوا أَنَّهُ هکَذا ، ولکِنَّهُم قالوا : قَد فَرَغَ مِنَ الأَمرِ ، فَلا یَزیدُ ولا یَنقُصُ ، فَقالَ اللّه ُ جَلَّ جَلالُهُ تَکذیبا لِقَولِهِم : «غُلَّتْ أَیْدِیهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ یَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ یُنفِقُ کَیْفَ یَشَاءُ» أَلَم تَسمَعِ اللّه َ عز و جل یَقولُ : «یَمْحُواْ اللَّهُ مَا یَشَاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْکِتَبِ» . (2)

.

1- .المائده : 64 .
2- .التوحید : ص 167 ح 1 ، معانی الأخبار : ص 18 ح 15 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 104 ح 17 .

فصل پنجم : بَدا در قضا و قدر

5 / 1 حقیقت بَدا و اقسام آن

الف گستردگی قدرت

فصل پنجم : بَدا در قضا و قدر5 / 1حقیقت بَدا و اقسام آنالف گستردگی قدرتقرآن«و یهود گفتند : «دست خدا، بسته است» . دست های خودشان بسته باد و به [سزای]آنچه گفتند ، از رحمت خدا دور باشند! بلکه هر دو دست او گشاده است ، [و] هر گونه بخواهد، می بخشد» .

ر . ک : الرحمن : آیه 29 ، نساء : آیه 133 ، انعام : آیه 133 ، ابراهیم : آیه 19 ، فاطر : آیه 16 ، شوری : آیه 24 و 33 ، اسراء : آیه 54 .

حدیث امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند عز و جل : «و یهود گفتند : «دست خدا، بسته است»» : منظورشان این نیست که خدا چنین است ؛ لیکن آنها می گویند : خدا کارش را به انجام رساند ؛ نه می افزاید و نه می کاهد . بدین خاطر، خداوند عز و جل در تکذیب سخن آنان فرمود : «دست های خودشان بسته باد و به [سزای]آنچه گفتند ، از رحمت خدا دور باشند! بلکه هر دو دست او گشاده است . هر گونه بخواهد، می بخشد» . آیا سخن خداوند عز و جل را نشنیدی که می فرماید : «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب، نزد اوست» .

.

تفسير العيّاشى عن يعقوب بن شعيب : سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّه ِ : «قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ» ، قال : فَقالَ لى : كَذا وقالَ بِيَدِهِ (1) إلى عُنُقِهِ ولكِنَّهُ قالَ : قَد فَرَغَ مِنَ الأَشياءِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّه ِ عز و جل : «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» : يَعنونَ أَنَّهُ قَد فَرَغَ مِمّا هُوَ كائِنٌ ، لُعِنوا بِما قالوا ! قالَ اللّهُ عز و جل : «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (3) . (4)

ب المَحوُ وَالإِثباتُالكتاب«يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَبِ» . (5)

الحديث رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى قَولِهِ : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَبِ» : يَمحو مِنَ الأَجَلِ ما يَشاءُ ، ويَزيدُ فيهِ ما يَشاءُ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله فى قَولِهِ : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ» : يَمحو مِنَ الرِّزقِ ويَزيدُ فيهِ ، ويَمحو مِنَ الأَجَلِ ويَزيدُ فيهِ . (7)

.

1- .. العرب تجعل القولَ عباره عن جميع الأفعال وتُطلقه على غير الكلام واللسان ، فتقول : قال بيده ؛ أى أخَذَ ، وقالَ برجلهِ ؛ أى مشى ... وكلّ ذلک على المجاز والاتّساع (النهايه : ج 4 ص 124 «قول») .
2- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 330 ح 146 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 117 ح 48 .
3- .كنايه عن الجود، وتثنيه اليد مبالغه فيالردّ ونفيالبخل عنه، وإثبات لغايه الجود (مجمع البحرين: ج1 ص151«بسط»).
4- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 330 ح 147 عن حماد ، بحار الأنوار : ج 4 ص 117 ح 49 .
5- .الرعد : 39 .
6- .الفردوس : ج 5 ص 261 ح 8126 عن ابن عبّاس .
7- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 574 ، تفسير ابن كثير : ج 4 ص 391 كلاهما عن جابر بن عبد اللّه الأنصارى .

ب محو و اثبات

تفسیر العیّاشی : یعقوب بن شعیب گفت : از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جلپرسیدم : «یهود گفتند : «دست خدا بسته است» . دست های خودشان بسته باد !» . امام علیه السلام به من فرمود : «این طور» و با دستش به گردنش اشاره کرد [و افزود :]«ولیکن مقصود یهود، این است که : کار اشیا را به پایان بُرده است [و دیگر کاری از او بر نمی آید]» .

امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جل : «دست خدا، بسته است» : منظورشان این است که خداوند، کارِ پدیده ها را به پایان برده است . به خاطر آنچه گفتند، از رحمت خدا دور باشند ! خداوند عز و جلفرمود : «بلکه هر دو دست او گشاده است» » .

ب محو و اثباتقرآن«خداوند ، آنچه را بخواهد، محو یا ثبت می کند ، و اصل کتاب، نزد اوست» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره این سخن خدای متعال : «خداوند، آنچه را بخواهد، محو یا ثبت می کند ، و اصل کتاب، نزد اوست» : از اَجَل ، آنچه را بخواهد ، محو می کند و در اَجَل ، آنچه را بخواهد ، می افزاید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره این سخن خدای متعال : «خداوند ، آنچه را بخواهد ، محو یا ثبت می کند» : از روزی ، کم می کند و در آن می افزاید . از اَجَل ، کم می کند و در آن می افزاید .

.

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ» : وهَل يُمحى إلّا ما كانَ ثابِتا؟ وهَل يُثبَتُ إلّا ما لَم يَكُن ؟ (1)

الإمام الباقر عليه السلام : كانَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام يَقولُ : لَولا آيَةٌ فى كِتابِ اللّهِ لَحَدَّثتُكُم بِما يَكونُ إلى يَومِ القِيامَهِ ، فَقُلتُ لَهُ : أيَّةُ آيَهٍ ؟ قالَ : قَولُ اللّهِ : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَبِ» . (2)

عنه عليه السلام : إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى أهبَطَ إلَى الأَرضِ ظُلَلاً (3) مِنَ المَلائِكَهِ عَلى آدَمَ ، وهُوَ بِوادٍ يُقالُ لَهُ الرَّوحاءُ ، وهُوَ وادٍ بَينَ الطّائِفِ ومَكَّهَ ، قالَ : فَمَسَحَ عَلى ظَهرِ آدَمَ ثُمَّ صَرَخَ بِذُرِّيَّتِهِ (4) وهُم ذَرٌّ (5) ، قالَ : فَخَرَجوا كَما يَخرُجُ النَّملُ مِن كورِها ، فَاجتَمَعوا عَلى شَفيرِ الوادى ، فَقالَ اللّهُ لِادَمَ عليه السلام : اُنظُر ماذا تَرى ؟ فَقالَ آدَمُ : ذَرّا كَثيرا عَلى شَفيرِ الوادى ، فَقالَ اللّهُ : يا آدَمُ ، هؤُلاءِ ذُرِّيَّتُكَ أخرَجتُهُم مِن ظَهرِكَ لِاخُذَ عَلَيهِمُ الميثاقَ لى بِالرُّبوبِيَّهِ ، ولِمُحَمَّدٍ بِالنُّبُوَّهِ ، كَما أخَذتُ عَلَيهِم فِى السَّماءِ . قالَ آدَمُ : يا رَبِّ ، وكَيفَ وَسِعَتهُم ظَهرى ؟ قالَ اللّهُ : يا آدَمُ بِلُطفِ صُنعى ، ونافِذِ قُدرَتى ، قالَ آدَمُ : يا رَبِّ ، فَما تُريدُ مِنهُم فِى الميثاقِ ؟ قالَ اللّهُ : ألّا يُشرِكوا بى شَيئاً ، قالَ آدَمُ : فَمَن أطاعَكَ مِنهُم يا رَبِّ فَما جَزاؤُهُ ؟ قالَ اللّهُ : اُسكِنُهُ جَنَّتى ، قالَ آدَمُ : فَمَن عَصاكَ فَما جَزاؤُهُ ؟ قالَ : اُسكِنُهُ نارى ، قالَ آدَمُ : يا رَبِّ ، لَقَد عَدَلتَ فيهِم ، ولَيَعصِيَنَّكَ أكثَرُهُم إن لَم تَعصِمهُم . قالَ أبو جَعفَرٍ : ثُمَّ عَرَضَ اللّهُ عَلَى آدَمَ أسماءَ الأَنبِياءِ وأعمارَهُم ، قالَ : فَمَرَّ آدَمُ بِاسمِ داوُودَ النَّبِيِّ عليه السلام ،فَإذا عُمُرُهُ أربَعونَ سَنَهً ، فَقالَ : يا رَبِّ ، ما أقَلَّ عُمُرَ داوُودَ وأكثَرَ عُمُرى !! يا رَبِّ ، إن أنَا زِدتُ داوُودَ مِن عُمُرى ثَلاثينَ سَنَهً ، أيُنفَذُ ذلِكَ لَهُ ؟ قالَ : نَعَم يا آدَمُ ، قالَ : فَإنّى قَد زِدتُهُ مِن عُمُرى ثَلاثينَ سَنَهً ، فَأنفِذ ذلِكَ لَهُ ، وأثبِتها لَهُ عِندَكَ ، وَاطرِحها مِن عُمُرى ! قالَ : فَأثبَتَ اللّهُ لِداوُودَ مِن عُمُرِهِ ثَلاثينَ سَنَهً ، ولَم يَكُن لَهُ عِندَ اللّهِ مُثبَتاً ، ومَحا مِن عُمُرِ آدَمَ ثَلاثينَ سَنَهً وكانَت لَهُ عِندَ اللّهِ مُثبَتا . فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : فَذلِكَ قَولُ اللّهِ «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَبِ» قالَ : فَمَحَا اللّهُ ما كانَ عِندَهُ مُثبَتاً لِادَمَ ، وأثبَتَ لِداوُودَ ما لَم يَكُن عِندَهُ مُثبَتاً . قالَ : فَلَمّا دَنا عُمُرُ آدَمَ ، هَبَطَ عَلَيهِ مَلَكُ المَوتِ عليه السلام لِيَقبِضَ روحَهُ ، فَقالَ لَهُ آدَمُ عليه السلام : يا مَلَكَ المَوتِ قَد بَقِيَ مِن عُمُرى ثَلاثونَ! فَقالَ لَهُ مَلَكُ المَوتِ : أَلَم تَجعَلها لِابنِكَ داوُودَ النَّبِيِّ ، وَاطرَحتَها مِن عُمُرِكَ حَيثُ عَرَضَ اللّهُ عَلَيكَ أسماءَ الأَنبِياءِ مِن ذُرِّيَّتِكَ ، وعَرَضَ عَلَيكَ أعمارَهُم ، وأنتَ يَومَئِذٍ بِوادِى الرَّوحاءِ ؟ فَقالَ آدَمُ : يا مَلَكَ

المَوتِ ، ما أذكُرُ هذا ، فَقالَ لَهُ مَلَکُ المَوتِ : يا آدَمُ ، لا تَجهَل ! أَلَم تَسأَلِ اللّهَ أن يُثبِتَها لِداوُودَ ويَمحُوَها مِن عُمُرِکَ فَأَثبَتَها لِداوُودَ فِی الزَّبورِ ومَحاها مِن عُمُرِکَ مِنَ الذِّکرِ ؟ قالَ : فَقالَ آدَمُ : فَأَحضِرِ الکِتابَ حَتّی أعلَمَ ذلِکَ . قالَ أبو جَعفَرٍ علیه السلام : وکانَ آدَمُ صادِقاً لَم يَذکُر ، قالَ أبو جَعفَرٍ علیه السلام : فَمِن ذلِکَ اليَومِ أَمَرَ اللّهُ العِبادَ أن يَکتُبوا بَينَهُم إذا تَدايَنوا وتَعامَلوا إلی أجَلٍ مُسَمّیً ، لِنِسيانِ آدَمَ وجُحودِهِ ما جَعَلَ عَلی نَفسِهِ . (6)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 147 ح 2 ، التوحيد : ص 333 ح 4 کلاهما عن هشام بن سالم وحفص بن البختری ، تفسير العيّاشی : ج 2 ص 215 ح 60 عن جميل بن درّاج ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 687 ح 10 عن أبی هاشم ، بحار الأنوار : ج 4 ص 108 ح 22 .
2- .تفسير العيّاشی : ج 2 ص 215 ح 59 عن زراره ، بحار الأنوار : ج 4 ص 118 ح 52 .
3- .فی الحديث : «فتنا کأنّها الظُّلل» هی کلّ ما أظلَّکَ ، واحدتها ظُلَّه . أرادَ : کأنَّها الجبالُ والسُّحُبُ (النهايه : ج 3 ص 160 «ظلل») .
4- .. ضمير «هو» فی قوله: «فمسح» و«صَرخ» لا يرجع إلی «اللّه» سبحانه، لأنّه تعالی أجلّ من أن يکون له يد أو جسم يمسح بشی منهما؛ بل هو راجع إلی معنی «کبيرِ الملائکه» الّذی تنتزعه فطنه المخاطب من قوله: «أهبط ... ظُلَلاً من الملائکه»، وإلّا لکان ذِکر إهباط الملائکه فی الکلام لغوا . مضافا إلی أنّ وضوح مرجع الضمير يغنی عن تقديم ذکره . نظير : «اِعدلوا هو أقرب للتقوی» أی العدل أقرب ؛ أو نظير : «حتّی توارت بالحجاب» يعنی توارت الشمس .
5- .الذرُّ : النمل الأحمر الصغير ، واحدتها ذرَّهٌ ، وسئل ثعلب عنها فقال : إنّ مئه نمله وزن حبّهٍ ، والذرّه واحده (النهايه : ج 2 ص 157 «ذرر») .
6- .تفسير العيّاشی : ج 2 ص 218 ح 73 عن أبی حمزه الثمالی ، بحار الأنوار : ج 5 ص 259 ح 66 .

امام صادق علیه السلام درباره این سخن خدای عز و جل : «خداوند ، آنچه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند» : آیا جز آنچه ثابت بوده، محو می شود ؟ و آیا جز آنچه نبوده ، اثبات می شود؟

امام باقر علیه السلام : علی بن الحسین علیه السلام (امام زین العابدین علیه السلام) می فرمود : «اگر یک آیه در کتاب خدا نبود ، همانا از آنچه تا روز قیامت رُخ می داد ، به شما خبر می دادم » . به او گفتم : آن ، کدام آیه است ؟ فرمود : «این سخن خداوند عز و جل : «خداوند ، آنچه را بخواهد ، محو یا ثبت می کند ، و اصل کتاب ، نزد اوست» » .

امام باقر علیه السلام : همانا خدای تبارک و تعالی فوج هایی از فرشتگان را برای آدم علیه السلام به سوی زمین فرو فرستاد . آن هنگام ، آدم علیه السلام در سرزمینی بین طائف و مکّه بود که به آن رَوحاء می گویند . پس [بزرگ فرشتگان]بر پشت آدم دستی کشید ؛ سپس فرزندانش را که همچون مورچه های ریزی بودند ، صدا زد . آن گاه آنان ، همچنان که مورچه ها از لانه هایشان خارج می شوند ، بیرون آمدند و در کنار آن سرزمین ، اجتماع نمودند . خداوند به آدم علیه السلام فرمود : «چه می بینی؟» . آدم علیه السلام گفت : مورچه های ریزِ بسیاری در کنار این سرزمین . خداوند فرمود : «ای آدم ! آنان ، فرزندان تو هستند که از پشتِ تو بیرونشان آوردم تا از آنان به پروردگاری خودم و پیامبری محمّد ، پیمان بگیرم ، همچنان که در آسمان ، این پیمان را از آنان گرفتم» . آدم علیه السلام گفت : پروردگارا ! چگونه پشتِ من ، آنان را در بر گرفت ؟ خداوند فرمود : «ای آدم ! با دقّتِ ساخت من و اِعمال قدرتم» . آدم علیه السلام گفت : پروردگارا ! در پیمان ، از آنان چه می خواهی؟ خداوند فرمود : «این که چیزی را شریک من قرار ندهند» . آدم علیه السلام گفت : پروردگارا ! هر کدامشان که از تو فرمان بَرَد ، پاداشش چیست؟ فرمود : «در بهشتم ساکنش می کنم» . آدم علیه السلام گفت : هر که نافرمانی ات کند ، کیفرش چیست؟ فرمود : «در جهنّمم ساکنش می کنم» . آدم علیه السلام گفت : پروردگارا ! همانا تو درباره آنان ، عدالت ورزیدی ؛ ولی به یقین ، اگر تو آنان را حفظ نکنی ، بیشتر آنان نافرمانی ات می کنند . سپس خداوند ، نام های پیامبران و عمرشان را بر آدم علیه السلام عرضه داشت . آدم علیه السلام به نام داوودِ پیامبر که رسید ، دید عمرش چهل سال است . با تعجّب گفت : پروردگارا ! چه قدر عمر داوود ، اندک و عمر من ،

طولانی است ؟ پروردگارا! اگر من سی سال را به عمر داوود بیفزایم ، آیا تأیید می شود؟ فرمود : «آری ، ای آدم!» . گفت : همانا من ، سی سال از عمرم را به عمر او افزودم . پس برایش حساب کن و نزد خود ، ثبت نما و آن را از عمر من بکاه. خداوند برای عمر داوود علیه السلام ، سی سال را ثبت نمود ، در حالی که این عمر در نزد خداوند برای او ثابت نبود ، و سی سال از عمر آدم علیه السلام کاست ، در حالی که این عمر برای او نزد خداوند ، ثابت بود . این ، همان [معنای] سخن خداوند است که : «خداوند ، آنچه را بخواهد ، محو یا ثبت می کند ، و اصل کتاب ، نزد اوست» . پس خداوند ، آنچه را نزد او برای آدم علیه السلام ثابت بود ، محو نمود و آنچه را نزد او برای داوود ، نبود اثبات کرد . وقتی عمر آدم علیه السلام به پایانش نزدیک شد ، فرشته مرگ فرود آمد تا روحش را قبض کند . آدم علیه السلام بدو گفت : ای فرشته مرگ! سی سال از عمر من ، باقی است . فرشته مرگ بدو گفت : مگر هنگامی که خداوند ، نام های پیامبران از فرزندانت و عمرشان را به تو عرضه داشت و تو در آن روز ، در سرزمین رَوحاء بودی ، آن را برای فرزندت داوودِ پیامبر قرار ندادی و آن را از عمرت نکاستی؟ آدم علیه السلام گفت : ای فرشته مرگ! آن را به یاد نمی آورم . فرشته مرگ بدو گفت : ای آدم! خود را به نادانی نزن . مگر تو از خدا نخواستی که آن سی سال را برای داوود ، اثبات کند و از عمر تو محو نماید و خدا آن را در زبور برای داوود علیه السلام اثبات نمود و از عمر تو از لوح ، محو کرد ؟ آدم علیه السلام گفت : کتاب را بیاور تا از آن آگاه شوم . آدم علیه السلام راست می گفت که به یاد ندارد . از آن روز ، به دلیل فراموشی آدم علیه السلام و انکار چیزی که علیه خودش قرار داده بود ، خداوند به بندگان فرمان داد که وقتی برای مدّتی به همدیگر قرض می دهند و معامله ای می کنند ، آن را بنویسند .

.

ص: 250

. .

ص: 251

. .

الإمام الباقرِ والإمامِ الصادقِ عليهماالسلام لِابى حَمزَةَ الثُّمالِىِّ : يا أبا حَمزَةَ ، إن حَدَّثناکَ بِأمرٍ أنَّهُ يَجىءُ مِن هاهُنا فَجاءَ مِن هاهُنا ، فَإنَّ اللّه َ يَصنَعُ ما يَشاءُ ، وإن حَدَّثناکَ اليَومَ بِحَديثٍ وحَدَّثناکَ غَدا بِخِلافِهِ ، فَإنَّ اللّه َ يَمحو ما يَشاءُ ويُثبِتُ . (1)

تفسير العيّاشى عن حمران : سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَبِ» ، فَقالَ : يا حُمرانُ ، إنَّهُ إذا كانَ لَيلَةُ القَدرِ ، ونَزَلَتِ المَلائِكَةُ الكَتَبَةُ إلَى السَّماءِ الدُّنيا ، فَيَكتُبونُ ما يُقضى فى تِلکَ السَّنَهِ مِن أمرٍ ، فَإذا أرادَ اللّهُ أن يُقَدِّمَ شَيئا أو يُؤَخِّرَهُ ، أو يَنقُصَ مِنهُ أو يَزيدَ ، أمَرَ المَلَکَ فَمَحا ما يَشاءُ ثُمَّ أثبَتَ الَّذى أرادَ . قالَ : فَقُلتُ لَهُ عِندَ ذلِکَ : فَكُلُّ شَىءٍ يَكونُ فَهُوَ عِندَ اللّهِ فى كِتابٍ ؟ قالَ : نَعَم . قُلتُ : فَيَكونُ كَذا وكَذا ثُمَّ كَذا وكَذا حَتّى يَنتَهىَ إلى آخِرِهِ ؟ قالَ : نَعَم . قُلتُ : فَأىُّ شَىءٍ يَكونُ بِيَدِهِ بَعدَهُ ؟ قالَ : سُبحانَ اللّهِ ، ثُمَّ يُحدِثُ اللّهُ أيضا ما شاءَ ، تَبارَکَ وتَعالى . (2)

الإمام الرضا عليه السلام : قالَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ ، وعَلِىُّ بنُ أبى طالِبٍ قَبلَهُ ، ومُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ ، وجَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ عليهم السلام : كَيفَ لَنا بِالحَديثِ مَعَ هذِهِ الآيَهِ : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِت وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَبِ» ؟! (3)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 217 ح 66 عن أبى حمزه الثمالى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 119 ح 59 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 216 ح 62 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 119 ح 55 .
3- .الغيبه للطوسى : ص 430 ح 420 عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر ، بحار الأنوار : ج 4 ص 115 .

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به ابو حمزه ثمالی : ای أبو حمزه ! اگر درباره چیزی به تو خبر دادیم که چنین می شود ، و چنین شد ، همانا خداوند ، هر چه را بخواهد ، می کند ، و اگر امروز به تو سخنی و فردا ، خلاف آن را گفتیم ، همانا خداوند ، هر چه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند .

تفسیر العیّاشی به نقل از حمران : از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خدا پرسیدم : «خداوند، آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب، نزد اوست» . فرمود : «ای حمران ! هر گاه شبِ قدر شود ، فرشتگانِ نویسنده به آسمان دنیا فرود می آیند و کارهایی را که در آن سالْ محقَّق می شود، می نویسند . پس هر گاه خداوند اراده کند که چیزی را پیش بدارد یا آن را به تأخیر اندازد ، یا چیزی را از آن بکاهد یا بِدان بیفزاید ، به فرشته دستور می دهد و آنچه را می خواهد، محو می کند و سپس آنچه را اراده کند، ثبت نماید» . در این هنگام به امام علیه السلام گفتم : پس هر چیزی که وجود دارد، نزد خداوند در کتابی ثبت است؟ فرمود : «آری» . گفتم : پس چنین و چنان سپس چنین و چنان (مطابق آن کتاب) است تا این که به پایان برسد؟ فرمود : «آری» . گفتم : پس دیگر چه چیزی در اختیار اوست؟ فرمود : «خداوند ، منزّه است . سپس خداوند، هر چه را بخواهد، باز هم انجام می دهد . او خجسته و والاست» .

امام رضا علیه السلام : زین العابدین علیه السلام و پیش از آن، علی بن ابی طالب و محمّد بن علی (امام باقر) و جعفر بن محمّد (امام صادق) علیهم السلام فرموده اند : «با وجود این آیه، دیگر ما چه بگوییم : «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب، نزد اوست» ؟» .

.

ج الزِّيادَةُ وَالنُّقصانُ الإمام الكاظم عليه السلام فى دُعائِهِ بَعدَ صَلاهِ العَصرِ : أنتَ اللّه ُ لا إلهَ إلّا أنتَ ، إلَيکَ زِيادَهُ الأَشياءِ ونُقصانُها ، أنتَ اللّه ُ لا إلهَ إلّا أنتَ ، خَلَقتَ خَلقَکَ بِغَيرِ مَعونَهٍ مِن غَيرِکَ ، ولا حاجَهٍ إلَيهِم ، أنتَ اللّه ُ لا إلهَ الّا أنتَ ، مِنکَ المَشِيَّهُ ، وإلَيکَ البَداءُ (1) . (2)

تفسير القمى : قَولُهُ : «قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَهٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» قالَ : قالوا : قَد فَرَغَ اللّه ُ مِنَ الأَمرِ ، لا يُحدِثُ اللّه ُ غَيرَ ما قَد قَدَّرَهُ فِى التَّقديرِ الأَوَّلِ ، فَرَدَّ اللّه ُ عَلَيهِم فَقالَ : «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» أى يُقَدِّمُ ويُؤَخِّرُ ، ويَزيدُ ويَنقُصُ ، ولَهُ البَداءُ وَالمَشِيَّهُ . (3)

راجع : فاطر : 1 .

د التَّقديمُ وَالتَّأخيرُ الإمام الباقر عليه السلام : إنَّ اللّه َ لَم يَدَع شَيئا كانَ أو يَكونُ إلّا كَتَبَهُ فى كِتابٍ ، فَهُوَ مَوضوعٌ بَينَ يَدَيهِ يَنظُرُ إلَيهِ ، فَما شاءَ مِنهُ قَدَّمَ ، وما شاءَ مِنهُ أَخَّرَ ، وما شاءَ مِنهُ مَحا ، وما شاءَ مِنهُ كانَ ، وما لَم يَشَأ لَم يَكُن . (4)

.

1- .قد تكثرت الأحاديث من الفريقين فى البداء ، مثل : «ما بعث اللّه نبيّا حتَّى يُقرَّ له بالبداء» أى يقرّ له بقضاء مجدّد فى كلّ يوم بحسب مصالح العباد ، لم يكن ظاهرا عندهم . و «بدا له فى الأمر» أى ظهر له استصواب شىء غير الأوّل ، والاسم منه البداء ، وهو بهذا المعنى مستحيل على اللّه تعالى (مجمع البحرين : ج 1 ص 125 «بدا») .
2- .مصباح المتهجّد : ص 73 ح 119 ، فلاح السائل : ص 353 ح 238 عن يحيى بن الفضل النوفلى ، بحار الأنوار : ج 86 ص 81 .
3- .تفسير القمّى : ج 1 ص 170 .
4- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 215 ح 61 عن الفضيل بن يسار ، بحار الأنوار : ج 4 ص 118 ح 54 .

ج افزایش و کاهش

د پیش و پس انداختن

ج افزایش و کاهش امام کاظم علیه السلام در دعایش پس از نماز عصر : تویی آن خدایی که جز تو معبودی نیست . افزایش و کاهش چیزها، مربوط به توست . تویی آن خدایی که جز تو معبودی نیست. آفریدگانت را بدون کمک دیگری آفریدی ، در حالی که نیازی به آنان نداشتی . تویی آن خدایی که جز تو معبودی نیست . مشیّت، از ناحیه تو و بَدا، مربوط به توست .

تفسیر القمّی : سخن خدای متعال که : «یهود گفتند : «دست خدا، بسته است» . دست های خودشان بسته باد و به [سزای]آنچه گفتند ، از رحمت خدا دور باشند ! بلکه هر دو دست او گشاده است» ، می گوید : آنها گفتند : خداوند، کارش را به انجام رساند و غیر از آنچه در تقدیر نخست، مقدّر نموده، چیز جدیدی را ایجاد نمی کند . آن گاه خداوند، سخن آنان را رد کرد و فرمود : «بلکه هر دو دست او گشاده است . هر گونه بخواهد، می بخشد» ؛ یعنی: پیش می اندازد و عقب می اندازد، زیاد و کم می کند و بَدا و مشیّت، از آنِ اوست .

ر . ک : فاطر : آیه 1 .

د پیش و پس انداختن امام باقر علیه السلام : خداوند، چیزی را که بوده یا خواهد بود، وا نگذاشت، جز این که آن را در کتابی نوشت . آن همواره نزد اوست و به آن می نگرد . هر کدام از آن را خواست، مقدّم می دارد ، و هر کدام از آن را خواست، به تأخیر می اندازد ، و هر کدام از آن را خواست، محو می کند ، و هر کدام از آن که خواست، موجود می شود ، و هر کدام از آن که نخواست، به وجود نمی آید.

.

تفسيرِ القمّى عن عبد اللّه بنِ مسكان عنِ الإمام الصادق عليه السلام : إذا كانَت لَيلَةُ القَدرِ نَزَلَتِ المَلائِكَةُ وَالرّوحُ وَالكَتَبَةُ إلى سَماءِ الدُّنيا ، فَيَكتُبونَ ما يَكونُ مِن قَضاءِ اللّهِ تَبارَكَ وتَعالى فى تِلكَ السَّنَةِ ، فَإذا أرادَ اللّهُ أن يُقَدِّمَ أو يُؤَخِّرَ أو يَنقُصَ شَيئا أو يَزيدَهُ أمَرَ اللّهُ أن يَمحوَ ما يَشاءُ ، ثُمَّ أثبَتَ الَّذى أرادَ . قُلتُ : وكُلُّ شَىءٍ عِندَهُ بِمِقدارٍ مُثبَتٍ فى كِتابِهِ ؟ قالَ : نَعَم ، قُلتُ : فَأىُّ شَىءٍ يَكونُ بَعدَهُ ؟ قالَ : سُبحانَ اللّهِ ، ثُمَّ يُحدِثُ اللّهُ أيضا ما يَشاءُ ، تَبارَكَ اللّهُ وتَعالى . (1)

الإمام العسكرىّ عليه السلام فِى التَّفسيرِ المَنسوبِ إلَيهِ ، فى قَولِهِ تَعالى : «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (2) : أى قادِرٌ عَلى إقامَهِ يَومِ الدّينِ ، وهُوَ يَومُ الحِسابِ ، قادِرٌ عَلى تَقديمِهِ عَلى وَقتِهِ ، وتَأخيرِهِ بَعدَ وَقتِهِ ، وهُوَ المالِكُ أيضا فى يَومِ الدّينِ . (3)

تفسير القمّى فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (4) : «فِيهَا يُفْرَقُ» فى لَيلَهِ القَدرِ «كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» أى يُقَدِّرُ اللّهُ كُلَّ أمرٍ مِنَ الحَقِّ ومِنَ الباطِلِ ، وما يَكونُ فى تِلكَ السَّنَهِ ، ولَهُ فيهِ البَداءُ وَالمَشيئَهُ ، يُقَدِّمُ ما يَشاءُ ، ويُؤَخِّرُ ما يَشاءُ مِنَ الآجالِ وَالأرزاقِ وَالبَلايا وَالأعراضِ وَالأمراضِ ويَزيدُ فيها ما يَشاءُ ، ويَنقُصُ ما يَشاءُ ، ويُلقيهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، ويُلقيهِ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام إلَى الأئِمَّهِ عليهم السلام ، حَتّى يَنتَهىَ ذلِكَ إلى صاحِبِ الزَّمانِ عليه السلام ، ويَشتَرِطُ لَهُ ما فيهِ البَداءَ وَالمَشيئَهَ ، وَالتَّقديمَ وَالتَّأخيرَ . قالَ : حَدَّثَنى بِذلِكَ أبى ، عَن ابنِ أبى عُمَيرٍ ، عَن عَبدِ اللّهِ بنِ مُسكانَ ، عَن أبى جَعفَرٍ وأبى عَبدِ اللّه وأبِى الحَسَنِ عليهم السلام . (5)

.

1- .تفسير القمّى : ج 1 ص 366 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 99 ح 9 .
2- .. الفاتحه : 4 .
3- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرىّ عليه السلام : ص 38 ح 14 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 250 .
4- .. الدخان : 4 .
5- .تفسير القمّى : ج 2 ص 290 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 101 ح 12 .

تفسیر القمی به نقل از عبد اللّه بن مسکان : امام صادق علیه السلام فرمود: «هر گاه شب قدر شد، فرشتگان و روح و نویسندگان، به آسمان دنیا فرود می آیند و هر چه را از حکم (قضای) خدای تبارک و تعالی در این سال رخ می دهد، می نویسند . پس، خداوند، هر گاه اراده کند که چیزی را مقدّم یا مؤخّر بدارد، یا بکاهد یا بیفزاید، فرمان می دهد که آنچه را می خواهد، محو کنند . سپس آنچه را می خواهد، ثبت می نماید» . گفتم : هر چیزی نزد او به اندازه [ی معیّنی]در کتابش ثبت شده است ؟ فرمود : «بله» . گفتم : پس، چه چیزی پس از آن خواهد بود؟ فرمود : «خداوند، منزّه است . سپس خداوند، هر چه را بخواهد، باز هم ایجاد می کند . خداوند، خجسته و والاست» .

امام عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به ایشان ، درباره این سخن خدای متعال : «مالکِ روز قیامت است» : یعنی به برپایی روز قیامت، تواناست و آن، روز حساب است و به مقدّم داشتن آن بر وقتش و به تأخیر انداختن آن از وقتش تواناست. او در روز قیامت نیز مالک است .

تفسیر القمّی در تفسیر این سخن خدای متعال : «در آن، هر کاری [به نحو]استوار، فیصله می یابد» : «در آن، فیصله می یابد» ، یعنی در شب قدر. «هر کاری [به نحو]استوار» ، یعنی خداوند، هر کاری اعم از حق و باطل را مقدّر می کند و نیز آنچه را که در این سال رخ می دهد و برای او در آن، بَدا و مشیّت است . او هر چه را بخواهد (از : آجَل ها و روزی ها و بلاها و حوادث و بیماری ها)، مقدّم یا مؤخّر می دارد و هر چه را بخواهد، می افزاید و هر چه را بخواهد، می کاهد و پیامبر خدا آن را به امیر مؤمنان، و امیر مؤمنان، آن را به امامان علیهم السلامالقا می کند تا به امام زمان علیه السلام برسد و در آن، بَدا و مشیّت ، و تقدیم و تأخیر را برای خود شرط می کند (برای خود محفوظ می دارد) . راوی می گوید : این حدیث را پدرم ، به نقل از ابن ابی عمیر ، از عبد اللّه بن مسکان ، از امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام برایم نقل کرد .

.

ص: 258

. .

پژوهشی درباره بَدا

اشاره

پژوهشی درباره بَدابَدا ، یکی از آموزه های مهمّ اسلامی است و عقیده به آن ، نقش مؤثّری در خداشناسی، پیامبرشناسی، امام شناسی و انسان شناسی دارد . از آن جا که آیات قرآن کریم و احادیث نقل شده در کتاب های شیعه و اهل سنّت ، به روشنی بر بَدا دلالت دارند ، همه فِرَق و مذاهب اسلامی ، عملاً مفهوم بَدا را پذیرفته اند. البتّه برخی، از آن رو که معنای بَدا را به درستی درک نکرده اند و پنداشته اند که بَدا با علم ذاتی و ازلی خدا در تعارض است ، به انکار آن پرداخته اند . این ، در حالی است که در عمل ، همه فِرَق مسلمان ، دست به دعا برمی دارند و نه تنها نیازهای خویش ، بلکه تغییر سرنوشت خود را از خدا می خواهند ، و این ، چیزی جز اعتقاد عملی به مفهوم «بَدا» نیست ؛ چرا که جز با اعتقاد به امکان تغییر وضعیّت موجود یعنی همان «بَدا» نمی توان آن را از خدا درخواست کرد . در این پژوهش ، «بَدا» پس از بررسی مفهومی ، از دیدگاه قرآن و احادیث و عقل ، بررسی خواهد شد . سپس پاسخ ایرادهای منکِرانِ آن می آید و در پایان ، حکمت آن بیان می شود .

.

بَداء، در لغت

بَداء، در لغتواژه «بَداء» از ریشه «بدو» ، به معنای «ظهور» است . ظهور ، خود در دو معنای : «ظهور پس از خفا» و «پیدایش رأی جدید» ، به کار می رود. فیروزآبادی ، جوهری و ابن فارس ، به ترتیب می نویسند : بدا بدواً و بدوّاً ، یعنی: هویدا شد . و در کار ، برای او ، بدا حاصل شد ، یعنی: در آن ، برایش نظری تازه پیدا شد . (1) برای او در این کار ، بدایی محدود حاصل شد ، یعنی: برایش نظری تازه پیدا شد . (2) می گویی: برایم در این کار ، بدایی حاصل شد ، یعنی: نظرم درباره آن ، عوض شد . (3) معنای دوم بَدا (پیدایش رأی جدید) ، خود ، دو صورت دارد : پیدایش رأیی بر خلاف رأی قبلی (تغییر در رأی) ، و پیدایش رأیی بدون سابقه قبلی. (4) بدین سان ، «بداء» در لغت عرب ، در سه مورد به کار می رود : 1 . آشکار شدن چیزی پس از مخفی بودنش 2 . پیدایش رأیی بر خلاف رأی قبلی (تغییر رأی) 3 . پیدایش رأیی بدون سابقه قبلی . حال باید دید که بَدا در قرآن و احادیث ، به کدام معنا در مورد خدای متعال به کار رفته است .

.

1- .. القاموس المحیط: ج 4 ص 302 .
2- .. الصحاح: ج 6 ص 2278 .
3- .. معجم مقاییس اللغه: ج 1 ص 212 .
4- .در این صورتِ دوم ، «بَدا» با «بَدَأَ» ، هم معنا هستند .

بَدا ، در قرآن و احادیث

بَدا ، در قرآن و احادیثبسیاری از کسانی که در مورد بَدا نظر داده اند و یا آن را انکار کرده اند ، بر این گمان بوده اند که بَدا با معنای نخست آن ، در مورد خدا به کار رفته است . در نتیجه ، به توجیه یا ردّ آن در مورد خداوند پرداخته اند ؛ امّا باید توجّه داشت که در قرآن و احادیث ، «بَداء» در مورد خداوند متعال ، به دو معنای اخیر به کار رفته است . معنای سوم ، مورد نزاع نیست و تنها معنای دوم ، مورد بحث و اختلاف نظر است . در بحث قضا و قدر دیدیم که خداوند ، امکانات و دارایی هایی همچون : توان ، روزی و بقا را به طور محدود ، در اختیار انسان ها قرار داده است . این محدودیت ، تقدیر الهی است . از سوی دیگر ، تقدیر الهی به دو گونه محتوم (تغییرناپذیر) و غیر محتوم (تغییرپذیر) تقسیم می شود . امام باقر علیه السلام می فرماید : مِنَ الاُمُورِ اُمُورٌ مَحتُومَهٌ کائِنَهٌ لا مَحالَهَ ، وَمِنَ الاُمُورِ اُمُورٌ مُوقُوفَهٌ عِندَ اللّه ِ ، یُقَدِّمُ فِیها مَا یَشاءُ وَیَمحُو مَا یَشاءُ وَیُثبِت مِنها ما یَشاءُ . (1) برخی کارها ، کارهای حتمیِ گریزناپذیرند و برخی کارها ، موقوف در پیشگاه خداوندند که در آنها هر چه را بخواهد ، پیش می اندازد و هر چه را بخواهد ، محو می کند و هر چه را بخواهد ، اثبات می نماید . بَدا ، عبارت است از : تغییر در تقدیر غیر حتمی از طریق تقدیم و تأخیر تقدیرات و یا محو یک تقدیر و اثبات تقدیری دیگر ، چنان که قرآن کریم می فرماید : «یَمْحُواْ اللَّهُ مَا یَشَاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْکِتَابِ. (2) خدا آنچه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب ، نزد اوست» .

.

1- .. راجع : ص 204 ح 5834 .
2- .. الرعد : آیه 39 .

نمونه هایی از بَدا در قرآن

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریف می فرماید : هَل یُمحی إلاّ ما کَانَ ثابِتا؟ وَهَل یُثبَتُ إلّا ما لَم یَکُن؟ (1) آیا جز آنچه ثابت است ، محو می شود؟ و آیا جز آنچه نبوده است، اثبات می شود؟

نمونه هایی از بَدا در قرآنقرآن کریم ، برخی از موارد مهمی را که در آنها بَدا رخ داده است ، ذکر می کند . از جمله این موارد ، بَدا در عذاب قوم یونس است : «فَلَوْلَا کَانَتْ قَرْیَهٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا إِیمَانُهَا إِلَا قَوْمَ یُونُسَ لَمَّا ءَامَنُواْ کَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیَوهِ الدُّنْیَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَی حِینٍ . (2) چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حالش سود ببخشد ، مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظه] ایمان آوردند ، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی ، آنان را برخوردار ساختیم» . امام باقر علیه السلام چگونگی این بَدا را این گونه نقل می کند : إنَّ یونُسَ لَمّا آذاهُ قَومُهُ دَعَا اللّهَ عَلَیهِم ، فَأَصبَحوا أوَّلَ یَومٍ وُجوهُهُم مُصفَرَّهٌ وأصبَحُوا الیَومَ الثّانِیَ وُجوهُهُم سودٌ قالَ : وکانَ اللّهُ واعَدَهُم أن یَأتِیَهُمُ العَذابُ ، فَأتاهُمُ العَذابُ حَتّی نالوهُ بِرِماحِهِم ؛ فَفَرَّقوا بَینَ النِّساءِ وأولادِهِنَّ ، وَالبَقَرِ وأولادِها ، ولَبِسُوا المُسوحَ وَالصُّوفَ ، ووَضَعُوا الحِبالَ فی أعناقِهِم ، وَالرَّمادَ عَلی رُؤوسِهِم ، وضَجُّوا ضَجَّهً واحِدَهً إلی رَبِّهِم ؛ وقالوا : آمَنّا بِإِلهِ یونُسَ ؛ قالَ : فَصَرَفَ اللّهُ عَنهُمُ العَذابَ . (3)

.

1- .. راجع : ص 248 ح 5896 .
2- .. یونس : آیه 98 .
3- .. راجع : ص 338 ح 5995 .

همانا یونس، آن گاه که قومش او را اذیّت نمودند، آنان را نفرین کرد . پس در روز نخست، در حالی که صبح کردند که صورت هایشان زرد بود و در روز دوم، در حالی صبح کردند که صورت هایشان سیاه بود. خداوند، به آنان وعده داده بود که بر آنان عذاب می آید. پس عذاب آمد تا جایی که به نزدیکی شان رسید . آن گاه آنان بین زنان و فرزندان آنها و ماده گاوها و بچّه های آنها جدایی انداختند و لباس های مویین و پشمین به تن کردند و به گردن های خود، طناب آویختند و بر سر خویش، خاکستر ریختند و به پیشگاه پروردگارشان زاری کردند و گفتند: «به معبودِ یونس، ایمان آوردیم». پس خداوند، عذاب را از آنان گردانْد . مورد دیگر ، بَدا در وعده خداوند با موسی علیه السلام است : «وَوَ عَدْنَا مُوسَی ثَلَاثِینَ لَیْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِیقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیْلَةً وَقَالَ مُوسَی لِأَخِیهِ هَارُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ . (1) و با موسی ، سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر ، تمام کردیم ، تا آن که وقت معیّن پروردگارش ، در چهل شب به سر آمد . و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت : در میان قوم من ، جانشینم باش و [کار آنان را]اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن » . امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید : کانَ فِی العِلمِ وَالتَّقدیرِ ثَلاثینَ لَیلَةً ، ثُمَّ بَدا للّه ِ فَزادَ عَشرا ، فَتَمَّ میقاتُ رَبِّهِ لِلأَوَّلِ وَالآخِرِ أربَعینَ لَیلَةً . (2) [قرار موسی علیه السلام با خدا] در دانش و تقدیر، سی شب بود. سپس برای خدا، بَدا

.

1- .. الأعراف : آیه 142 .
2- .. راجع : ص 340 ح 5999 .

حاصل شد و ده [شب] افزود، تا آن که مهلت مقرّر پروردگارش از ابتدا تا انتها در چهل شب به سر آمد . مورد دیگر ، بَدا درباره وارد شدن به سرزمین مقدّس است : «یَاقَوْمِ ادْخُلُواْ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِی کَتَبَ اللَّهُ لَکُمْ وَلَا تَرْتَدُّواْ عَلَی أَدْبَارِکُمْ فَتَنقَلِبُواْ خَاسِرِینَ . (1) ای قوم من! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرّر داشته است ، در آیید و به عقب باز نگردید که زیانکار خواهید شد » . امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید : کَتَبَها لَهُم ثُمَّ مَحاها ، ثُمَّ کَتَبَها لِأبنائِهِم فَدَخَلوها ، وَاللّهُ یَمحو ما یَشاءُ ویُثبِتُ وعِندَهُ اُمُّ الکِتابِ . (2) آن را برایشان نوشت ، سپس محو کرد و آن گاه آن را برای فرزندانشان نوشت و آنان در آن وارد شدند . و خداوند آنچه را بخواهد ، محو و یا اثبات می کند و اصل کتاب ، در نزد اوست . و نیز می فرماید : کانَ فی عِلمِهِ أنَّهُم سَیَعصونَ ویَتیهونَ أربَعینَ سَنَةً ، ثُمَّ یَدخُلونَها بَعدَ تَحریمِهِ إیّاها عَلَیهِم . (3) در علم خدا چنین بود که آنان نافرمانی می کنند و چهل سال ، سرگردان می شوند و آن گاه و پس از آن که آن را برایشان حرام کرد ، در آن وارد می شوند . امام صادق علیه السلام در این دو حدیث ، تصریح می نماید که بَدا ، در کتابِ حاوی

.

1- .. المائده : آیه 21 .
2- .. راجع : ص 342 ح 6001 .
3- .. راجع : ص 342 ح 6002 .

نمونه هایی از بَدا در احادیث اهل سنّت

1 . بدا در کاهش و افزایش روزی و اَجَل و محبوبیت

تقدیرات بوده است و نه در علم ذاتی خدا ؛ چرا که هم تقدیر قبلی و هم گناه بنی اسرائیل و هم تغییر در تقدیر قبلی و اثبات تقدیر جدید ، همگی در علم ذاتی و ازلی خدا بوده اند . مورد دیگر بَدا ، بدا در ذبح اسماعیل است (1) .

نمونه هایی از بَدا در احادیث اهل سنّتدر این جا به چند نمونه از بداهایی که در منابع حدیثیِ اهل سنّت آمده اند ، اشاره می کنیم تا مشخّص گردد که این مسئله به احادیث اهل بیت علیهم السلام اختصاص ندارد :

1 . بدا در کاهش و افزایش روزی و اَجَل و محبوبیتدر منابع اهل سنّت ، در تبیین آیه : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَآءُ وَ يُثْبِتُ ؛ (2) خدا آنچه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند » ، از پیامبر خدا روایت شده که می فرماید : يَمحُو مِنَ الرِّزقِ ويَزيدُ فيهِ ، ويَمحو مِنَ الأَجَلِ ويَزيدُ فيهِ . (3) پیوند با خویشاوندان ، موجب افزایش دارایی ، دوستی در خاندان و تأخیر در اجل می شود . همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که صله رحم ، موجب افزایش ثروت و محبوبیت در میان خانواده و به تأخیر افتادن اَجَل می گردد : صِلَهُ القَرابَهِ مَثراهٌ فِی المالِ ، مَحَبَّهٌ فِی الأَهلِ ، مَنسَأَهٌ فِی الأَجَلِ . (4) پیوند با خویشاوندان ، موجب افزایش دارایی ، دوستی در خاندان و تأثیر در

.

1- .ر. ک : صافّات : آیه 102 107 و التوحید : ص 336 .
2- .رعد: آیه 39 .
3- .. راجع : ص 246 ح 5895 .
4- .. راجع : ص 310 ح 5955 .

2 . بَدا در خوش بختی و بدبختی
3 . بَدا در مطلق قضا و قدر

اجل می شود .

2 . بَدا در خوش بختی و بدبختیدر تفسیر همین آیه ، از پیامبر خدا روایت شده است که : الصَّدَقَهُ وَاصطِناعُ المَعروفِ وصِلَهُ الرَّحِمِ وبِرُّ الوالِدَینِ ، یُحَوِّلُ الشَّقاءَ سَعادَهً ، ویَزیدُ مِنَ العُمُرِ ، ویَقی مَصارِعَ السَّوءِ . (1) صدقه و کار خیر و صله رحم و نیکی به پدر و مادر ، بدبختی را به خوش بختی تبدیل می کنند ، و موجب افزایش عمر می شود و از زمین خوردن های بد نگه می دارند .

3 . بَدا در مطلق قضا و قدردر احادیث فراوانی از پیامبر خدا ، نقش دعا در تغییر سرنوشت مقدّرِ انسان ، مورد تأکید قرار گرفته است ، از جمله : الدُّعاءُ یَرُدُّ القَضاءَ ، وللّهِ فی خَلقِهِ قَضاءانِ : قَضاءٌ ماض ، وقَضاءٌ مُحدَثٌ . (2) دعا ، قضا را باز می گرداند . در خداوند ، دو قضا در آفریده هایش دارد : قضای قطعی و قضای حادث . لا یَرُدُّ القَدَرَ إلَا الدُّعاءُ . (3) قَدَر را جز دعا ، باز نمی گرداند . لا یَرُدُّ القَضاءَ إلَا الدُّعاءُ . (4) قضا را جز دعا ، باز نمی گرداند .

.

1- .. راجع : ص 322 ح 5973 .
2- .. راجع : ص 306 ح 5938 .
3- .. راجع : ص 306 ح 5939 .
4- .. راجع : ص 306 ح 5940 .

بَدا از دیدگاه وجدان و عقل

الدُّعاءُ جُندٌ مِن أجنادِ اللّهِ تَعالی مُجَنَّدٌ ، یَرُدُّ القَضاءَ بَعدَ أن یُبرَمَ . (1) دعا ، سپاهی مجهّز از سپاهیان خداست که قضای قطعی شده را باز می گرداند. یا بُنَیَّ ، أکثِر مِنَ الدُّعاءِ ، فَإِنَّ الدُّعاءَ یَرُدُّ القَضاءَ المُبرَمَ . (2) فرزندم! بر دعا بیفزا که دعا ، قضای قطعی شده را باز می گرداند. لا یُغنی حَذَرٌ مِن قَدَرٍ ، وَالدُّعاءُ یَنفَعُ مِمّا نَزَلَ ومِمّا لَم یَنزِل . (3) احتیاط ، از قدر باز نمی دارد . دعا برای [تقدیر] نازل شده و نشده ، سودمند است. صِلَهُ القَرابَهِ مَثراهٌ فِی المالِ ، مَحَبَّهٌ فِی الأَهلِ ، مَنسَأَهٌ فِی الأَجَلِ . (4) پیوند با خویشاوندان ، موجب افزایش دارایی ، دوستی در خاندان و تأخیر در اجل است . همچنین از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود : إنَّ اللّه َ یَدفَعُ الأَمرَ المُبرَمَ . (5) خداوند ، امر قطعی شده را باز می گرداند . نظیر این احادیث ، در منابع اهل سنّت ، بسیار فراوان است . بنا بر این ، منکِران بَدا ، باید همه این احادیث را مُنکِر شوند .

بَدا از دیدگاه وجدان و عقلهر انسانی با مراجعه به وجدان خود ، در می یابد که وضعیّت موجودش می توانست به گونه ای دیگر باشد . مثلاً اگر فقیر است ، می توانست غنی باشد ، یا

.

1- .. راجع : ص 306 ح 5941 .
2- .. راجع : ص 306 ح 5942 .
3- .. راجع : ص 306 ح 5943 .
4- .. راجع : ص 310 ح 5955 .
5- .. راجع : ص 288 ح 5920 .

عدم تعارض بَدا و علم ازلی

اگر مریض است ، می توانست سالم باشد و از همین روست که در دعاهایش از خدا می خواهد که او را ثروتمند و تن درست کند . این تغییر در تقدیر ، چیزی جز بَدا نیست . از سوی دیگر ، عقل ، وجود همه کمالات را در خدا اثبات می کند و از جمله کمالات ، «قدرت مطلق» است . بر اساس این کمال ، خداوند ، حتّی پس از تقدیری خاص مانند : فقر فلان کس ، یا بیماری فلان کس ، می تواند این تقدیر را تغییر دهد و آن دو کس را غنی و سالم کند . این که بگوییم : «خداوند ، پس از تقدیر نمودنِ یک چیز ، دیگر توانایی تغییر آن را ندارد» ، محدود کردن قدرت خدا و سلب نمودن کمالی از کمالات اوست و این ، خلاف حکم صریح عقل است .

عدم تعارض بَدا و علم ازلیمهم ترین اشکال منکِران بَدا ، این است که بَدا با علم مطلق و ذاتی خدا ناسازگار است . غِفاری (از نویسندگان اهل سنّت و از مُنکِران بدا) در مورد استناد شیعه به آیه : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَآءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَبِ ؛ (1) خدا آنچه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب ، نزد اوست» می گوید : این سخنشان باطل است ؛ چرا که محو و اثبات ، با دانش و قدرت و اراده خداوند ، انجام می پذیرد، بی آن که برایش بدایی پیدا شود . و چگونه برای خدا ، توهّمِ بَدا شود ، در حالی که اصل کتاب ، در نزد اوست و علم ازلی اش فراگیریَ دارد؟ خداوند در پایان آیه تبیین کرده که هر چه از محو و اثبات و تغییر ، حاصل می شود ، به مشیّت خداست و در اُمّ الکتاب ثبت است . (2) در پاسخ ، باید گفت که مقصود از بَدا ، همین «محو و اثبات ، با دانش و

.

1- .رعد : آیه 39 .
2- .اُصول مذهب الشیعه : ج 2 ص 949 950 .

قدرت و اراده خداوند» است و این سخن شما که می گویید : «محو و اثبات ، با دانش و قدرت و اراده خداوند، انجام می پذیرد، بی آن که برایش بدایی پیدا شود» اجتماع نقیضین است ؛ چرا که معنای آن ، این است که «برای خدا بَدا حاصل می شود ، بی آن که برای او در چیزی بَدا پیدا شود» . فرض سخن غفاری ، این است که نسبت دادن بَدا به خداوند ، به نادانی او بازگشت می کند ؛ چرا که او می گوید : «چگونه برای خدا توهّمِ بَدا شود ، در حالی که اصل کتاب ، در نزد اوست؟» . این فرض ، نادرست و بر خلاف نصوص احادیث امامیّه است که پیش تر نقل شدند . احادیث امامیّه تصریح دارند که بَدا ، از علم مکنون و مخزون خداوند ، نشئت می گیرد و این علم ، بر همه بَداها حاکم است . امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید : إنّ للّه ِ عِلمَین : عِلمٌ مَکنونٌ مَخزونٌ لا یَعلَمُهُ إلّا هُوَ ، مِن ذلِکَ یَکونُ البَداءُ ، وعِلمٌ عَلَّمَهُ مَلائِکَتَهُ ورُسُلَهُ وأنبِیاءَهُ فَنَحنُ نَعلَمُهُ . (1) خداوند ، دو گونه علم دارد : علم مکتوم و اندوخته که جز خود او ، کسی از آن اطّلاعی ندارد ، و بدا از این علم خداست ؛ و علمی که به فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش آموخته است و ما هم آن را می دانیم . در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است : کُلُّ أمرٍ یُریدُهُ اللّهُ فَهُوَ فی عِلمِهِ قَبلَ أن یَصنَعَهُ ، ولَیسَ شَیءٌ یَبدو لَهُ إلّا وقَد کانَ فی عِلمِهِ ، إنَّ اللّهَ لا یَبدو لَهُ مِن جَهلٍ . (2) هر چه را که خداوند بخواهد ، قبل از آن که آن را بسازد ، در علم اَو هست . و برای خدا در هیچ چیزی بَدا پیدا نمی شود ، مگر این که در علم او هست . بَدای خدا ، ناشی از جهل نیست . دهلوی ، یکی از معانی بَدا را بَدا در علم می داند و آن را «بَدا در اخبار» می نامد . او می گوید :

.

1- .. راجع : ص 282 ح 5914 .
2- .. راجع : ص 284 ح 5916 .

از مجموع روایات ، به دست می آید که بَدا سه معنا دارد : [1 .] بدا در علم ، آشکار شدن چیزی است بر خلاف آنچه می دانسته است... . (1) او و دیگر علمای اهل سنّت ، خیال می کنند که وقتی سخن از «بَدا در اخبار» یا «بَدا در علم» پیش می آید ، مقصود ، بَدا در علم ذاتی و ازلی خداست . این اشتباه از آن جا ناشی می شود که آنان میان علم ذاتی و علم فعلی ، تفاوت نمی گذارند . باید به آنها گفت که علم ذاتی و ازلی خدا ، مطلق است و همه آنچه را که در عالمْ رخ داده و خواهد داد ، شامل می شود ، از جمله ، بداها و تغییراتی که در تقدیرات ، رخ می دهند . علم فعلی نیز کتابی است که در آن ، تقدیراتْ ثبت می شوند . عرش ، کُرسی ، اُمّ الکتاب (کتاب اصلی) و کتاب محو و اثبات ، از جمله علم های فعلی یا کتاب های علمی خداوندند . در برخی از این کتاب ها (همچون اُمّ الکتاب) ، همه چیز ، حتّی موارد بَدا ، ثبت است ؛ امّا در کتاب محو و اثبات ، تنها بخشی از تقدیرات ، ثبت شده اند و بَدا ، در همین کتاب ، رخ می دهد . برای مثال ، در کتاب محو و اثبات ، تقدیر شخصی که فقیر است ، ادامه فقر او ثبت شده است ؛ ولی پس از دعای این شخص ، خداوند ، تقدیر را عوض می کند و بی نیاز شدن شخص را در لوحِ محو و اثبات ، ثبت می کند . این ، در حالی است که هر دو تقدیر ، در لوحِ اُمّ الکتاب و به طریق اولی ، در علم ذاتی و ازلی خدا موجود بوده اند و هیچ تغییری در علم ذاتی خدا رخ نمی دهد . حکمت این تغییرات ، در بحث «حکمت بَدا» خواهد آمد . بنا بر این ، کسانی که لازمه «بَدا در علم» را نادانی خدا می دانند ، میان علم ذاتی و علم فعلی ، خلط کرده اند و معنای علم فعلی را درک نکرده اند .

.

1- .. تحفه اثنا عشریه : ص 293 .

این که برخی لازمه نسبت دادن بَدا به خداوند را نادانی خدا می دانند ، دلیل دیگری نیز دارد و آن ، قیاس خدا به انسان است ؛ همان چیزی که در مباحث اعتقادی ، باید به شدّت از آن پرهیز کرد ؛ چرا که به فرموده امام رضا علیه السلام : إنَّهُ مَن یَصِفُ رَبَّهُ بِالقِیاسِ لا یزالُ الدَّهرَ فِی الالتِباس . (1) هر کس پروردگارش را با قیاس [به بندگان] توصیف کند ، همواره روزگار در اشتباه است . برای ما انسان ها در کارهایی بَدا حاصل می شود و به رأی جدیدی می رسیم ، که غالبا در اثر اطّلاعات جدید و آگاهی بیشتر ماست . مخالفان بَدا ، همین حالت را در مورد خدا نیز جاری می دانند . غفاری می گوید : در القاموس آمده است : بدا بدواً و بدوّاً ، یعنی هویدا شد . در کار ، چیزی برایش هویدا شد ، یعنی برایش نظری پیدا شد . پس بدا در لغت ، دو معنا دارد : یک . آشکار شدن پس از پنهان بودن، دو . پیدا شدن نظری نو . و این ، مستلزم جهل و به وجود آمدن علم است و هر دو برای خداوند متعال ، محال است . (2)چنین تفسیری از بَدا ، بر اساس قیاس خالق به مخلوق است و مورد پذیرش پیروان اهل بیت علیهم السلام نیست . امام صادق علیه السلام می فرماید : مَن زَعَمَ أنَّ اللّه َ عَزَّوَجَلَّ یَبدو لَهُ فی شَیءٍ لَم یَعلَمهُ أمسِ فَابرَؤُوا مِنهُ . (3) هر که بگوید برای خداوند عز و جل درباره چیزی بَدا حاصل شده که آن را دیروز نمی دانسته ، از او بیزاری بجویید . همچنین از منصور بن حازم ، روایت شده که : سَألتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام : هَل یَکونُ الیَومَ شَیءٌ لَم یَکُن فی عِلمِ اللّه ِ بِالأَمسِ ؟ قالَ : لا ،

.

1- .. بحارالأنوار : ج 3 ص 297 ح 23 .
2- .. اُصول مذهب الشیعه : ج 2 ص 938 ، بین الشیعه وأهل السنه : ص 75 186 .
3- .. بحار الأنوار : ج 4 ص 111 ح 30 .

آثار اعتقاد به بَدا

الف خداشناسی

مَن قالَ هذا فَأَخزاهُ اللّه ُ ، قُلتُ : أرَأَیتَ ما کانَ وما هُوَ کائِنٌ إلی یَومِ القِیامَهِ ، أَلَیسَ فی عِلمِ اللّه ِ ؟ قالَ : بَلی ، قَبلَ أن یَخلُقَ الخَلقَ . (1) از امام صادق علیه السلام پرسیدم : آیا امروز ، خداوندْ چیزی را می داند که دیروز نمی دانسته است؟ فرمود : «نه . هر کس این را بگوید ، خداوند ، خوارش کند !» . گفتم : نظرتان این است که هر چه تاکنون بوده و هر چه تا قیامت خواهد بود ، در علم خدا هست؟ فرمود : «آری ، پیش از آن که خَلق را بیافریند» . بنا بر این ، به اعتقاد امامیّه ، منشأ بَدای خداوند ، نادانی نیست و اگر کسی به چنین بَدایی که همان بَدای موجود در میان انسان هاست معتقد باشد ، با این اعتقادش علم مطلق خدا را انکار کرده و اعتقادی باطل و بر خلاف ضروریّات عقاید اسلامی دارد ؛ چرا که در میان علمای امامیّه ، حتّی یک نفر را نیز نمی توان یافت که بَدای ناشی از نادانی را به خدا نسبت دهد .

آثار اعتقاد به بَداآموزه بَدا ، آثار مهمّی در حوزه های برجسته اعتقادی ، یعنی : خداشناسی ، پیامبرشناسی ، امام شناسی و انسان شناسی دارد .

الف خداشناسیمهم ترین اثر اعتقاد به بَدا ، اثبات قدرت و آزادی مطلق خداست ؛ چرا که بر اساس امکان بَدا برای خداوند ، تا زمانی که فعل و حادثه ای خاص در عالمْ رخ نداده است ، ممکن است که خدا تقدیر را عوض کند و آن حادثه خاص ، واقع نشود ، حتّی اگر مشیّت و تقدیر و قضای او به آن حادثه تعلّق گرفته باشد . بنا بر این ، هیچ چیز حتّی قضا و قدر الهی نمی تواند قدرت و مالکیّت خدا را محدود سازد و دست او را ببندد . قرآن کریم می فرماید :

.

1- .. راجع : ص 282 ح 5912 .

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَهٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ. (1) و یهود گفتند : «دست خدا ، بسته است» . دست های خودشان بسته باد و به سزای آنچه گفتند ، از رحمت خدا دور باشند! بلکه هر دو دست او گشاده است . [خدا] هر گونه بخواهد ، می بخشد» . مقصود یهود از «دست خدا ، بسته است» ، این نبوده که خدا دست دارد و دست او مثلاً با ریسمانی بسته شده است ؛ بلکه اعتقاد یهود این بود که خداوند ، از کار تدبیر و تقدیر ، فارغ شده و دیگر نه می افزاید و نه می کاهد. در نتیجه خداوند عز و جلدر ردّ سخن آنان ، فرمود: «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ ؛ دست های خودشان بسته باد و به سزای آنچه گفتند، از رحمت خدا دور باشند! بلکه هر دو دست او گشاده است. خدا هر گونه بخواهد، می بخشد» . (2) بدین سان ، اعتقاد به بَدا که اعتقاد به باز بودن دست خدا در تقدیرات است ردّ اعتقاد یهود به بسته بودن دست خداست و کسانی که منِکر بَدا به معنای صحیح آن هستند ، در صف یهود قرار دارند . جالب است بدانیم که برخی منکِران بدا ، شیعه را به همسویی با یهود در اعتقاد به بَدا متّهم می کنند ، (3) در حالی که بر اساس این آیه شریف ، خودِ آنان اند که با یهود ، همسو هستند . به نظر می رسد که یکی از دلایل انکار بدا به وسیله اهل سنّت ، این است که در کتاب های معتبر آنها ، احادیثی وجود دارند که خدا را از امر «قضا و قدر» فارغ

.

1- .. المائده: 64 .
2- .ر . ک : التوحید : ص 167 .
3- .ر. ک : تحفه اثنا عشریّه : ج 2 ص 939 ح 772 ، الشیعه و السنّه : ص 23 ، بین الشیعه وأهل السنّه : ص 182 ، اُصول مذهب الشیعه : ج 2 ص 939 .

دانسته اند و امکان هر نوع تغییری در قضا و قدر را نفی می کنند . این گونه احادیث ، در این کتاب ، مورد بررسی و نقد قرار خواهند گرفت .

ب پیامبرشناسی و امام شناسیاهمّیت بدا در پیامبرشناسی ، تاحدّی است که امام رضا علیه السلام می فرماید : ما بَعَثَ اللّه ُ نَبِیًّا قَطُّ إلّا بِتَحرِیمِ الخَمرِ وأن یُقِرَّ لَهُ بِالبَداءِ . (1) خداوند ، هرگز پیامبری را مبعوث نکرد ، مگر همراه با تحریم شراب و اقرار به بدا . اثر اعتقاد به امکان بَدا و تغییر تقدیرات ، برای خودِ پیامبران ، باور داشتن به باز بودن دست خدا و قدرت مطلق اوست. به عبارت دیگر ، پیامبران در اثر اعتقاد به بَدا ، می دانند که هر چند با عنایت خدا به تقدیرات جهانْ آگاه گشته اند ، امّا این تقدیرات ، قابل تغییرند و تنها خداست که از علم مطلق ، برخوردار است . در نتیجه ، به علم خویش، اتّکا نمی کنند و در همه کارها ، خود را وابسته به خدا می شمرند . امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید : إنّ للّه ِ عِلمَینِ : عِلمٌ مَکنونٌ مَخزونٌ لا یَعلَمُهُ إلّا هُوَ ، مِن ذلِکَ یَکونُ البَداءُ ، وعِلمٌ عَلَّمَهُ مَلائِکَتَهُ ورُسُلَهُ وأنبِیاءَهُ فَنَحنُ نَعلَمُهُ . (2) خداوند ، دو گونه علم دارد : علمی مکتوم و اندوخته که جز خود او ، کسی آن را نمی داند و بدا ، از آن است ؛ و علمی که آن را به فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش آموخته است و ما هم آن را می دانیم . بنا بر این ، علمی که قابل تغییر نیست ، علم مکنون و مخزون خداست که کسی جز او از آن آگاه نیست و در مقابل ، علم ملائکه و پیامبران و امامان به آینده ،

.

1- .. التوحید : ص 334 .
2- .. راجع : ص 282 ح 5914 .

بَداپذیر است . از این رو ، آنان به علم خود ، اتّکا نمی کنند و به طور مطلق از آینده خبر نمی دهند ، مگر در مواردی که خداوند از عدم وقوع بَدا در آنها خبر داده باشد ، مانند : ظهور منجی موعود و برپایی حکومت جهانی مهدی علیه السلام . از این رو ، امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش امام زین العابدین علیه السلام روایت می کند که فرمود : لَولا آیَهٌ فی کِتابِ اللّه ِ لَحَدَّثتُکُم بِما یَکونُ إلی یَومِ القِیامَهِ ، فَقُلتُ لَهُ : أَیَّهُ آیَهٍ ؟ قالَ : قَولُ اللّه ِ عز و جل : «یَمْحُواْ اللَّهُ مَا یَشَآءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْکِتَابِ» . (1) اگر یک آیه در کتاب خدا نبود ، تمام حوادثی را که تا قیامت رخ می دهند ، برایتان می گفتم . به او عرض کردم : این کدام آیه است ؟ فرمود : گفته خداوند متعال : «خداوند ، آنچه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند و اصل کتاب ، در نزد اوست» . یکی از اتّهاماتی که به شیعه وارد می شود ، این است که شیعه ، آموزه «بَدا» را به این جهت وضع کرده که آن دسته از اخبار و وعده های امامان خود را که تحقّق پیدا نکرده است ، با آن ، توجیه کنند . غِفاری می گوید : لو سقطت عقیده البداء لانتقض دین الاثنی عشریه من أصله ؛ لأنّ أخبارهم و وعودهم الّتی لم یتحقق منها شیء تنفی عنهم صفه الإمامه . (2) اگر عقیده به بدا از میان برود ، دین شیعه دوازده امامی ، از اصلْ نقض می شود ؛ برای این که اخبار و وعده های آنان که هیچ کدامش به وقوع نپیوسته ، امامت آنان را نفی می کند . با توجّه به مباحث بالا ، پاسخ این اشکال ، روشن است ؛ چرا که پیامبران و امامان علیهم السلام ، هیچ گاه از تقدیرات بَداپذیر ، به طور مطلق ، خبر نمی دهند . به دیگر سخن ، اگر اَخبار معصومان از آینده ، مطلق باشند و هیچ قیدی با آنها همراه

.

1- .. راجع : ص 248 ح 5897 .
2- .. اُصول مذهب الشیعه: ج 2 ص 943 .

نباشد ، قطعا واقع خواهند شد و اگر این اخبار با قیودی همچون «و للّه فیه المشیّه ؛ و خدا در آن ، مشیّت دارد» همراه باشند ، در آنها امکان بَدا وجود دارد . در احادیث نیز وارد شده است که خداوند ، پیامبرش را دروغگو نمی کند . امام باقر علیه السلام می فرماید : فَما عَلَّمَهُ مَلائِکَتَهُ ورُسُلَهُ فَإِنَّهُ سَیَکونُ ، لا یُکَذِّبُ نَفسَهُ ولا مَلائِکَتَهُ ولا رُسُلَهُ . (1) آنچه خداوند به فرشتگان و فرستادگانش آموخته ، واقع خواهد شد . خداوند ، نه خود و نه فرشتگان و نه فرستادگانش را دروغگو نمی کند . بر خلاف آنچه غِفاری تبلیغ می کند که هیچ یک از اخبار امامانِ اهل بیت: واقع نشده است ، باید گفت که همه اخبار امامان ، واقع شده اند و هیچ خبر مطلقی (قطعی ای) از آنان وجود ندارد که کذب آن ، اثبات شده باشد . اگر غفاری کتاب های حدیث شیعه را مطالعه کرده بود و کمی صداقت به خرج می داد ، خبرهای متعدّدی را می یافت که همگی عینا واقع شده اند . علّامه حلّی در کتاب کشف الیقین ، پانزده خبر غیبی امیر مؤمنان را نقل کرده است که همگی عینا واقع شده اند : از جمله ، این سخن امام علیه السلام به طلحه و زبیر است ، هنگامی که آن دو از ایشان رخصت طلبیدند که به عمره بروند : «نه ، به خدا سوگند ! شما قصد عمره ندارید و می خواهید به بصره بروید . خداوند متعال ، نیرنگ آنان را باز خواهد گرداند و مرا بر آنها چیره خواهد کرد» و همانی شد که فرموده بود. و از جمله ، سخن ایشان به هنگام جلوس برای بیعت گرفتن است : «از سوی کوفه ، هزار مرد ، نه یکی کم و نه یکی زیاد ، می آیند و با من بیعت می کنند که تا پای جان بِایستند».

.

1- .. راجع : ص 300 ح 5933 .

ابن عبّاس گفت : من بی تابی کردم و نگران شدم که مبادا از تعداد افراد یادشده چیزی کم باشد و یا زیاد ، و همین طور غصّه ناک بودم و آنها را می شمردم تا نهصد و نود و نه نفر را شمردم و جمعیّت آنها به پایان رسید . همین طور که در اندیشه آن بودم ، شخصی را دیدم که می آید و او اویس قرنی بود و به این ترتیب ، تعداد کامل شد . (1) در دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام نیز چند خبر غیبی از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که خلاف هیچ یک ، اثبات نشده است . (2) غِفاری برای درستی ادّعای خود ، دست کم ، باید چند مورد از اخباری را که کذب آنها اثبات شده ، ارائه کند . البتّه وی تنها یک مورد را نقل می کند و می گوید : در روایتی طولانی در تفسیر القمّی ، از پایان دولت بنی عبّاس ، خبر داده شده است . (3) امّا وقتی به تفسیر القمّی مراجعه می کنیم ، چنین می یابیم : گفتم : فدایت گردم ! در چه زمانی ، آن به وقوع می پیوندد؟ فرمود : «وقتی در این باره برای ما تعیین نشده است» . شایانِ ذکر است که هر چند در احادیث اهل بیت علیهم السلام ، زمان دقیقِ به پایان رسیدنِ دولت بنی عبّاس مشخّص نشده است ، امّا در احادیث رسیده از امام علی علیه السلام ، وضعیّت این حکومت و سلطانی که آن را ساقط می کند ، آمده است و بر اساس همین احادیث ، پدر علّامه حلّی قبل از فتح بغداد ، به هولاکو نامه نوشت و جان مردم حلّه را نجات داد . (4)

.

1- .کشف الیقین : ص 90 104 .
2- .دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 11 ص 133 .
3- .اُصول مذهب الشیعه : ج 2 ص 942 .
4- .ر . ک : کشف الیقین : ص 101 .

اسباب بَدا

ج انسان شناسیاگر بَدا را نفی کنیم و خداوند را فارغ از کار قضا و قدر بدانیم ، انگیزه ای برای تغییر وضعیّت کنونیِ خود به وسیله کارهای خیر و عبادات و نماز ، باقی نخواهد ماند ؛ چرا که هر آنچه مقدّر شده است ، همان خواهد شد و هیچ تغییری در قضا و قدر ، رخ نخواهد داد . اصولاً امیدواری به آینده و داشتن روحیّه تلاش ، در گرو امید به تغییر وضعیّت و امکان بهبود وضعیّتِ موجود است . از سوی دیگر ، اگر خداوند ، تقدیرها را تغییر نمی داد ، با دعا و تضرّع به درگاه او ، بهتر شدن وضعمان را از او نمی خواستیم . بنا بر این ، اعتقاد به بَدا ، از یک سو ، روحیّه امیدواری و تلاش را به انسان می دهد و از سوی دیگر ، روحیّه دعا و توبه و تضرّع و توکّل به حق تعالی را در انسان تقویت می کند . بدین سان ، نقش اعتقاد به بَدا در حیات مادّی و معنوی انسان ، آشکار می شود ؛ چرا که مقولاتی همچون : امید ، تلاش ، دعا ، توجّه و توکّل ، شکل دهنده حیات معنوی و نیز حیات مادّی انسان بر پایه حیات معنوی اویند .

اسباب بَداهر عملی ، خواه مثبت و خواه منفی ، می تواند موجب تغییر در قضا و قدر و به عبارت دیگر، موجب بَدا گردد . در قرآن و احادیث ، به برخی اعمال خوب و بد که موجب بَدا می شوند ، اشاره شده است . از میان این عوامل ، دعا ، صدقه و صله ارحام ، بیش از دیگر اعمال ، مورد تأکید قرار گرفته اند . پیامبر صلی الله علیه و آله دعا را موجب تغییر قضای تقدیرشده معرّفی می کند ، حتی اگر این

.

قضایی محکم و استوار باشد : الدُّعاءُ یَرُدُّ القَضاء وَقَد اُبرِمَ إبراما . (1) دعا ، قضای قطعی شده را باز می گرداند . پیامبر خدا در مورد نقش صدقه در دفع مرگ بد نیز می فرماید : إنَّ الصَّدَقَةَ تَدفَعُ میتَةَ السَّوءِ عَنِ الإِنسانِ . (2) صدقه ، انسان را از مرگ بد ، نگه می دارد . پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر، صله رحم را موجب به تأخیر افتادن اَجَل و افزایش روزی ، معرّفی می نماید : مَن سَرَّهُ النَّساءُ فی الأجَلِ ، وَالزِّیادَهُ فی الرِّزقِ ، فَلیَصِل رَحِمَهُ . (3) هر کس دوست دارد که در اجلش تأخیر بیفتد و روزی اش افزایش یابد ، صله رحم کند . در ذیل عنوان «عوامل نیکو شدن بَدا» ، احادیث فراوانی وجود دارند که بجز این سه مورد ، موارد دیگری از عوامل تغییر دهنده قضای تقدیرشده را نیز بر می شمارند ، از جمله : عبادت خدا ، استغفار، عدل سلطان، زیارت امام حسین علیه السلام ، نیکی به والدین و عمل صالح .

.

1- .. راجع : ص 308 ح 5948 .
2- .. راجع : ص 316 ح 5965 .
3- .. الکافی : ج 2 ص 152 وراجع المعجم الأوسط : ج 8 ص 14 ح 7810 .

2 / 5مُسايَرَهُ العِلمِ وَالبَداءِ الإمام الباقر عليه السلام : العِلمُ عِلمانِ : فَعِلمٌ عِندَ اللّه ِ مَخزونٌ لَم يُطلِع عَلَيهِ أحَدا مِن خَلقِهِ ، وعِلمٌ عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ ، فَما عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ فَإنَّهُ سَيَكونُ ، لا يُكَذِّبُ نَفسَهُ ولا مَلائِكَتَهُ ولا رُسُلَهُ ، وعِلمٌ عِندَهُ مَخزونٌ يُقَدِّمُ مِنهُ ما يَشاءُ ، ويُؤَخِّرُ مِنهُ ما يَشاءُ ، ويُثبِتُ ما يَشاءُ . (1)

عنه عليه السلام : العِلمُ عِلمانِ : عِلمٌ عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ وأنبِياءَهُ ، وعِلمٌ عِندَهُ مَخزونٌ لَم يَطَّلِع عَلَيهِ أحَدٌ ، يُحدِثُ فيهِ ما يَشاءُ . (2)

عنه عليه السلام : إنَّ للّه ِ تَعالى عِلما خاصّا وعِلما عامّا ، فَأَمَّا العِلمُ الخاصُّ فَالعِلمُ الَّذى لَم يُطلِع عَلَيهِ مَلائِكَتَهُ المُقَرَّبينَ وأنبِياءَهُ المُرسَلينَ ، وأمّا عِلمُهُ العامُّ فَإنَّهُ عِلمُهُ الَّذى أطلَعَ علَيهِ مَلائِكَتَهُ المُقَرَّبينَ ، وأنبِياءَهُ المُرسَلينَ ، وقَد وَقَعَ إلَينا مِن رَسولِ اللّه ِ صلى الله عليه و آله . (3)

الكافى عن سدير الصيرفى : سَمِعتُ حُمرانَ بنَ أعيَنَ يَسأَلُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام ... : أرَأيتَ قَولَهُ جَلَّ ذِكرُهُ : «عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» ؟ (4) فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : «إِلَا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ» (5) وكانَ وَاللّه ِ مُحَمَّدٌ مِمَّنِ ارتَضاهُ . وأمّا قَولُهُ : «عَلِمُ الْغَيْبِ» فَإنَّ اللّه َ عز و جل عالِمٌ بِما غابَ عَن خَلقِهِ فيما يُقَدِّرُ مِن شَىءٍ ويَقضيهِ فى عِلمِهِ ، قَبلَ أن يَخلُقَهُ وقَبلَ أن يُفضِيَهُ إلَى المَلائِكَهِ ، فَذلِكَ يا حُمرانُ عِلمٌ مَوقوفٌ عِندَهُ ، إلَيهِ فيهِ المَشيئَهُ ، فَيَقضيهِ إذا أرادَ ، ويَبدو لَهُ فيهِ فَلا يُمضيهِ ، فَأَمَّا العِلمُ الَّذى يُقَدِّرُهُ اللّه ُ عز و جل فَيَقضيهِ ويُمضيهِ ، فَهُوَ العِلمُ الَّذِى انتَهى إلى رَسولِ اللّه ِ صلى الله عليه و آله ثُمَّ إلَينا . (6)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 147 ح 6 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 217 ح 67 كلاهما عن الفضيل بن يسار ، التوحيد : ص 444 ح 1 عن الحسن بن محمّد النوفلى عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه وفيه «إنّ عليّا عليه السلام كان يقول ...» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 113 ح 36 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 216 ح 63 عن الفضيل ، مجمع البيان : ج 6 ص 458 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 113 و ص 119 ح 56 .

3- .التوحيد : ص 138 ح 14 عن ابن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، بصائر الدرجات : ص 111 ح 12 عن حنان الكندى عن أبيه .
4- .الجنّ : 26 .
5- .الجنّ : 27 .
6- .الكافى : ج 1 ص 256 ح 2 ، بصائر الدرجات : ص 113 ح 1 نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 110 ح 29 .

5 / 2همراهی علم و بَدا امام باقر علیه السلام : علمِ [الهی] دو گونه است : دانشی که نزد خدا پنهان است و هیچ یک از آفریدگان بر آن آگاه نیست، و دانشی که به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است. آنچه خداوند به فرشتگان و فرستادگانش آموخته، محقّق می شود و او خودش را و فرشتگان و فرستادگانش را دروغگو نمی کند و از آن دانشی که نزد او پنهان است، آنچه را بخواهد، مقدّم می دارد و آنچه را بخواهد، به تأخیر می اندازد و آنچه را بخواهد، ثابت می گذارد.

امام باقر علیه السلام : دانش [الهی] دو گونه است : دانشی که [خداوند] به فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش آموخته است ، و دانشی که نزد او پنهان است و هیچ کس بر آن آگاه نیست و هر چه [تغییر] می خواهد، در آن ایجاد می کند .

امام باقر علیه السلام : همانا برای خدای متعال، دانشی خاص و دانشی عام است . دانش خاص ، آن دانشی است که فرشتگان مقرّب و پیامبران مُرسل خود را بر آن آگاه نساخته است ، و دانش عامّ او ، دانشی است که فرشتگان مقرّب و پیامبران مُرسلش را بر آن، آگاه نموده است و از طریق پیامبر خدا به ما رسیده است .

الکافی به نقل از سَدیر صَیرفی : از حُمران بن اَعیَن شنیدم که از امام باقر علیه السلام می پرسد ... : آیا سخن خداوند را که یادش گرامی باد دیدی که : «دانای نهان است و کسی را بر غیب خود، آگاه نمی کند» ؟ امام باقر علیه السلام فرمود : « «جز پیامبری را که از او خشنود باشد» . به خدا سوگند، محمّد، از جمله کسانی است که خدا از او خشنود بود . و امّا سخن خدا که : «دانای نهان است» ، همانا خداوند عز و جل به آنچه از آفریدگانش پنهان است، درباره چیزی که تقدیر می کند و در دانشش به آن، حُکم می نماید، داناست ، پیش از آن که آن چیز را بیافریند و پیش از آن که آن را به فرشتگان برساند . پس ای حمران این، همان دانش پنهان در نزد اوست که مشیّت در آن، به او مربوط است . پس، هر گاه بخواهد، به آن حکم می کند و [گاهی نیز] برای او در آن، بَدا حاصل می شود و آن را تأیید نمی کند . امّا دانشی که خداوند عز و جل تقدیر می کند و به آن،

حکم می نماید و آن را امضا می کند ، همان دانشی است که به پیامبر خدا و سپس به ما رسیده است» .

.

الكافى عن منصور بن حازم : سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام : هَل يَكونُ اليَومَ شَىءٌ لَم يَكُن فى عِلمِ اللّهِ بِالأَمسِ ؟ قالَ : لا ، مَن قالَ هذا فَأَخزاهُ اللّهُ . قُلتُ : أرَأَيتَ ما كانَ وما هُوَ كائِنٌ إلى يَومِ القِيامَهِ ، أَلَيسَ فى عِلمِ اللّهِ ؟ قالَ : بَلى ، قَبلَ أن يَخلُقَ الخَلقَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام : إنَّ للّهِ تَبارَكَ وتَعالى عِلمَينِ : عِلما أظهَرَ عَلَيهِ مَلائِكَتَهُ وأنبِياءَهُ ورُسُلَهُ ، فَما أظهَرَ عَلَيهِ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ وأنبِياءَهُ فَقَد عَلِمناهُ ، وعِلما استَأثَرَ بِهِ ، فَإذا بَدا للّهِ فى شَىءٍ مِنهُ أعلَمَنا ذلِكَ ، وعَرَضَ عَلَى الأَئِمَّهِ الَّذين كانوا مِن قَبلِنا . (2)

عنه عليه السلام : إنّ للّهِ عِلمَينِ : عِلمٌ مَكنونٌ مَخزونٌ لا يَعلَمُهُ إلّا هُوَ ، مِن ذلِكَ يَكونُ البَداءُ ، وعِلمٌ عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ وأنبِياءَهُ فَنَحنُ نَعلَمُهُ . (3)

بصائر الدرجات عن أبى بصير عن الإمام الصادق عليه السلام : إنَّ اللّه َ تَبارَكَ وتَعالى قالَ لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله : «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ» (4) أرادَ أن يُعَذِّبَ أهلَ الأَرضِ ، ثُمَّ بَدا للّه فَنَزَلَتِ الرَّحمَهُ فَقالَ : «وَذَكِّرْ» يا مُحَمَّدُ «فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» . (5) فَرَجَعتُ مِن قابِلٍ فَقُلتُ لأبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : جُعِلتُ فِداكَ ، إنّى حَدَّثتُ أصحابَنا فَقالوا : بَدا للّهِ ما لَم يَكُن فى عِلمِهِ ؟! قالَ : فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنَّ للّهِ عِلمَينِ : عِلمٌ عِندَهُ لَم يُطلِع عَلَيهِ أحَدا مِن خَلقِهِ ، وعِلمٌ نَبَذَهُ إلى مَلائِكَتِهِ ورُسُلِهِ . فَما نَبَذَهُ إلى مَلائِكَتِهِ فَقَدِ انتَهى إلَينا . (6)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 148 ح 11 ، التوحيد : ص 334 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 89 ح 29 .
2- .الكافى : ج 1 ص 255 ح 1 ، الاختصاص : ص 313 ، بصائر الدرجات : ص 394 ح 10 كلّها عن سماعه ، بحار الأنوار : ج 26 ص 93 ح 23 .
3- .الكافى : ج 1 ص 147 ح 8 عن أبى بصير ، التوحيد : ص 443 ، بصائر الدرجات : ص 109 ح 2 .
4- .الذاريات : 54 .
5- .الذاريات : 55 .
6- .بصائر الدرجات : ص 110 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 110 ح 28 .

الکافی به نقل از منصور بن حازم : از امام صادق علیه السلام پرسیدم : آیا می شود که امروز چیزی باشد که دیروز در دانش خدا نبوده است؟ فرمود : «نه. هر که این را بگوید، خداوندْ خوارش کند» . گفتم : آیا آنچه بوده و آنچه تا روز قیامت خواهد بود، در علم خدا هست؟ فرمود : «بله، پیش از آن که آفریدگان را بیافریند [، در علم خدا بوده است]» .

امام صادق علیه السلام : برای خدای تبارک و تعالی دو گونه دانش است : [یکی،]دانشی که فرشتگان و پیامبران و فرستادگانش را بر آن آگاه ساخت ، که آنچه فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش را بر آن آگاه ساخته، ما [نیز] آن را می دانیم ، و [دیگری،]دانشی که به خود اختصاص داد ، که هر گاه در چیزی از آن برای خدا بَدا حاصل شود، ما را بِدان آگاه می سازد و همان را بر امامانی که پیش از ما بوده اند، [نیز]عرضه داشته است .

امام صادق علیه السلام : برای خداوند، دو گونه دانش است : دانشی که پوشیده و پنهان است و جز او، کسی آن را نمی داند ، و بدا در این گونه است ؛ و دانشی که به فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش آموخته است و ما هم آن را می دانیم .

بصائر الدرجات به نقل از ابو بصیر : امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود : «پس ، از آنان روی بگردان ، که تو در خورِ نکوهش نیستی» . [خدا]خواست تا زمینیان را کیفر دهد . سپس برای خداوند، بَدا حاصل شد. آن گاه رحمت، نازل گردید و [خداوند]فرمود : «ای محمّد! «و پند ده ، که مؤمنان را پند، سود می بخشد» ». سال آینده باز گشتم و به امام صادق علیه السلام گفتم : فدایت شوم ! من [این مطلب را]برای یاران نقل کردم. آنان گفتند : آیا برای خدا درباره چیزی که در دانش او نبوده، بَدا حاصل شده است؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «برای خدا دو گونه دانش است : دانشی که نزد اوست و کسی از آفریدگانش را بر آن آگاه نساخته است ، و دانشی که به فرشتگان و فرستادگانش داد و آنچه به فرشتگانش داده، به ما رسیده است» .

.

تفسير العياشى عن ابن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام : إنَّ اللّهَ يُقَدِّمُ ما يَشاءُ ويُؤَخِّرُ ما يَشاءُ ، ويَمحو ما يَشاءُ ويُثبِتُ ما يَشاءُ ، وعِندَهُ اُمُّ الكِتابِ . وقالَ : فَكُلُّ (1) أمرٍ يُريدُهُ اللّهُ فَهُوَ فى عِلمِهِ قَبلَ أن يَصنَعَهُ ، ولَيسَ شَىءٌ يَبدو لَهُ إلّا وقَد كانَ فى عِلمِهِ ، إنَّ اللّهَ لا يَبدو لَهُ مِن جَهلٍ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام وقَد سُئِلَ عَنِ العَرشِ وَالكُرسِىِّ : ... هُما فِى الغَيبِ مَقرونانِ ، لِأَنَّ الكُرسِىَّ هُوَ البابُ الظّاهِرُ مِنَ الغَيبِ ، الَّذى مِنهُ مَطلَعُ البَدعِ ، ومِنهُ الأَشياءُ كُلُّها . وَالعَرشُ هُوَ البابُ الباطِنُ الَّذى يوجَدُ فيهِ عِلمُ الكَيفِ وَالكَونِ ، وَالقَدرِ وَالحَدِّ وَالأينِ ، وَالمَشِيَّهِ وصِفَهِ الإرادَهِ ، وعِلمُ الألفاظِ وَالحَرَكاتِ وَالتَّرَكِ ، وعِلمُ العَودِ وَالبَدءِ ، فَهُما فِى العِلمِ بابانِ مَقرونانِ ؛ لِأَنَّ مُلكَ العَرشِ سِوى مُلكِ الكُرسِىِّ ، وعِلمَه أغيَبُ مِن عِلمِ الكُرسِىِّ ، فَمِن ذلِكَ قالَ : «رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» أى صِفَتُهُ أعظَمُ مِن صِفَهِ الكُرسِىِّ ، وهُما فى ذلِكَ مَقرونانِ ، قُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ فَلِمَ صارَ فِى الفَضلِ جارَ الكُرسِىِّ ؟ قالَ : إنَّهُ صارَ جارَهُ لِأَنَّ عِلمَ الكَيفوفِيَّهِ (3) فيهِ ، وفيهِ الظّاهِرُ مِن أبوابِ البَداءِ ، وأينِيَّتِها ، وحَدِّ رَتقِها وفَتقِها . (4)

.

1- .فى المصدر : «لكلّ» ، والتصويب من بحار الأنوار .
2- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 218 ح 71 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 121 ح 63 .
3- .كيفيّهُ الشىء : حالُهُ وصفتُهُ (المعجم الوسيط : ج 2 ص 807 «كيف») .
4- .التوحيد : ص 321 ح 1 عن حنان بن سدير ، بحار الأنوار : ج 58 ص 30 ح 51 .

تفسیر العیّاشی به نقل از ابن سنان : امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا خداوند، آنچه را بخواهد، پیش می اندازد و آنچه را بخواهد، پس می اندازد، و آنچه را بخواهد، محو می کند و آنچه را بخواهد اثبات می نماید ، و اصل کتاب،نزد اوست» . و فرمود : «پس، هر کاری را که خداوندْ اراده نماید، پیش از آن که آن را ایجاد کند، در دانش او هست ، و برای خدا درباره چیزی بَدا حاصل نمی شود، جز این که در دانش او بوده است. برای خداوند از روی نادانی، بَدا روی نمی دهد» .

امام صادق علیه السلام وقتی درباره عرش و کرسی، مورد پرسش قرار گرفت : ... آن دو در نهان، همراه یکدیگرند ؛ زیرا کرسی، جنبه ظاهری غیب است ؛ بخشی که نوآوری [آفرینش] از آن جاست و آفرینش همه چیزها از آن جا [شروع شده]است . و عرش، جنبه باطنی غیب است که دانشِ : چگونگی و پدید آمدن، تقدیر و اندازه و کجایی، و مشیّت و صفت اراده ، و دانشِ الفاظ و حرکات و سکون ، و دانشِ بازگشت و آغاز، در آن است . پس، آن دو ، در دانش ، دو بخش همراه هم اند ؛ چرا که پادشاهی عرش، متفاوت با پادشاهی کرسی است ، و دانش آن از دانش کرسی، پنهان تر است . بدین خاطر، فرمود : «پروردگار عرش بزرگ» ، یعنی صفت آن، از صفت کرسی، بزرگ تر است ، و آن دو در این (صفت)، به هم نزدیک اند» . گفتم : فدایت شوم! پس چرا [عرش] در فضیلت، همسایه کرسی گشته است ؟ فرمود : «همانا آن، همسایه کرسی شده، به خاطر این که دانشِ چگونگی ، در آن است ، و نیز در آن است آنچه از ابواب بَدا و کجایی، و حدّ رتق و فتق آنها پدیدار می شود» .

.

الغيبه عن أبى هاشم الجعفرى : سَأَلَ مُحَمَّدُ بنُ صالِحٍ الأَرمَنِىُّ أبا مُحَمَّدٍالعَسكَرِىَّ عليه السلام عَن قَولِ اللّه ِ عز و جل : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَبِ» (1) . فَقالَ أبو مُحَمَّدٍ عليه السلام : وهَل يَمحو إلّا ما كانَ ، ويُثبِتُ إلّا ما لَم يَكُن ؟ فَقُلتُ فى نَفسى : هذا خِلافُ ما يَقولُ هِشامُ بنُ الحَكَمِ (2) : إنَّهُ لا يَعلَمُ الشَّىءَ حَتّى يَكونَ . فَنَظَرَ إلَىَّ أبو مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقالَ : تَعالَى الجَبّارُ العالِمُ بِالأَشياءِ قَبلَ كَونِها . (3)

علل الشرايع عن سماعه : أنَّهُ سَمِعَهُ عليه السلام وهُوَ يَقولُ : ما رَدَّ اللّه ُ العَذابَ عَن قَومٍ قَد أظَلَّهُم (4) إلّا قَومِ يونُسَ . فَقُلتُ : أكانَ قَد أظَلَّهُم؟ فَقالَ : نَعَم ، حَتّى نالوهُ بِأكُفِّهِم . قُلتُ : فَكَيفَ كانَ ذلِكَ ؟ قالَ : كانَ فِى العِلمِ المُثبَتِ عِندَ اللّه ِ عز و جل ، الَّذى لَم يَطَّلِع عَلَيهِ أحَدٌ أنَّهُ سَيَصرِفُهُ عَنهُم . (5)

.

1- .الرعد : 39 .
2- .من المحتمل أن يكون الراوى - وهو أبو هشام الجعفرى - لم يكن قد فهم مراد هشام بن الحكم ومقصوده ، وأراد الإمام عليه السلام هنا أن يصحّح ما فهمه الجعفرى ويردّه .
3- .الغيبه للطوسى : ص 430 ح 421 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 209 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 115 .
4- .أظلّكم : أى أقبل عليكم ، ودنا منكم ، كأنّه ألقى عليكم ظلَّهُ (النهايه : ج 3 ص 160 «ظلل») .
5- .علل الشرايع : ص 77 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 386 ح 4 .

الغیبه ، طوسی به نقل از ابو هاشم جعفری : محمّد بن صالح ارمنی، از امام عسکری علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جلپرسید : «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب، نزد اوست» . امام عسکری علیه السلام فرمود : «و آیا جز آنچه را که بوده، محو می سازد ، و جز آنچه را که نبوده، اثبات می کند ؟» . پیش خودم گفتم : این، بر خلاف آن چیزی است که هشام بن حکم می گوید که : او (خدا) چیزی را که پدید نیامده باشد ، نمی داند . (1) پس، امام عسکری علیه السلام نگاهی به من کرد و فرمود : «خدای متعال، چیره و دانا به چیزهاست، پیش از بودنشان» .

علل الشرائع به نقل از سماعه : از امام صادق علیه السلام شنید[م]که می فرمود : «خداوند از هیچ قومی، عذابی را که بر آنان سایه افکنده، باز نگردانده است، جز قوم یونس». گفتم : آیا بر آنان [چون ابر] سایه افکنده بود؟ امام فرمود : «بله ، حتّی با کف دستشان آن را لمس کردند» . گفتم : این، چگونه ممکن است ؟ فرمود : «آن، در دانشِ ثبت شده در نزد خداوند است . هیچ کس بر آن آگاه نبوده [و نمی دانسته] که او عذاب را از آنان باز می گرداند» .

.

1- .. ممکن است راوی مقصود هشام را درست درک نکرده باشد و امام علیه السلام درک نادرست راوی را ردّ کرده اند.

5 / 3ما يَظهَرُ مِنهُ إمكانُ البَداءِ فِى القَضاءِ المَحتومِ الإمام علىّ عليه السلام : إنَّ اللّهَ يَدفَعُ الأَمرَ المُبرَمَ . (1)

الكافى عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهماالسلام وقَد سُئِلَ عَن لَيلَهِ القَدرِ : تَنَزَّلُ فيهَا المَلائِكَهُ وَالكَتَبَهُ إلَى السَّماءِ الدُّنيا ، فَيَكتُبونَ ما يَكونُ فى أمرِ السَّنَهِ وما يُصيبُ العِبادَ ، وأمرُهُ عِندَهُ مَوقوفٌ لَهُ وفيهِ المَشيئَهُ ؛ فَيُقَدِّمُ مِنهُ ما يَشاءُ ، ويُؤَخِّرُ مِنهُ ما يَشاءُ ، ويَمحو ويُثبِتُ وعِندَهُ اُمُّ الكِتابِ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام وقَد ذُكِرَ قَولُهُ تَعالى : «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» : يُقَدَّرُ فى لَيلَهِ القَدرِ كُلُّ شَىءٍ يَكونُ فى تِلكَ السَّنَهِ ، إلى مِثلِها مِن قابِلٍ ؛ مِن خَيرٍ أو شَرٍّ ، أو طاعَهٍ أو مَعصِيَهٍ ، أو مَولودٍ أو أجَلٍ أو رِزقٍ ، فَما قُدِّرَ فى تِلكَ اللَّيلَهِ وقُضِىَ فَهُوَ المَحتومُ ، وللّهِ عز و جل فيهِ المَشيئَهُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام : فى لَيلَهِ تِسعَ عَشرَهَ مِن شَهرِ رَمَضانَ التَّقديرُ ، وفى لَيلَهِ إحدى وعِشرينَ القَضاءُ ، وفى لَيلَهِ ثَلاثٍ وعِشرينَ إبرامُ ما يَكونُ فِى السَّنَهِ إلى مِثلِها ، [و]للّهِ جَلَّ ثَناؤُهُ [أن] (4) يَفعَلَ ما يَشاءُ فى خَلقِهِ . (5)

الكافى عن معلّى بن محمّد : سُئِلَ العالِمُ عليه السلام : كَيفَ عِلمُ اللّهِ ؟ قالَ : عَلِمَ وشاءَ ، وأرادَ وقَدَّرَ ، وقَضى وأمضى ، فَأمضى ما قَضى ، وقَضى ما قَدَّرَ ، وقَدَّرَ ما أرادَ ، فَبِعِلمِه كانَتِ المَشيئَهُ ، وبِمَشيئَتِهِ كانَتِ الإرادَهُ ، وبِإرادَتِهِ كانَ التَّقديرُ ، وبِتَقديرِهِ كانَ القَضاءُ ، وبِقَضائِهِ كانَ الإمضاءُ ، وَالعِلمُ مُتَقَدِّمٌ عَلَى المَشيئَهِ ، وَالمَشيئَهُ ثانِيَهٌ ، وَالإرادَهُ ثالِثَهٌ ، وَالتَّقديرُ واقِعٌ عَلَى القَضاءِ بِالإمضاءِ . فَلِلّهِ تَبارَكَ وتَعالَى البَداءُ فيما عَلِمَ مَتى شاءَ ، وفيما أرادَ لِتَقديرِ الأَشياءِ ، فَإذا وَقَعَ القَضاءُ بِالإمضاءِ فَلا بَداءَ ، فَالعِلمُ فِى المَعلومِ قَبلَ كَونِهِ ، وَالمَشيئَهُ فِى المُنشَأِ قَبلَ عَينِهِ ، وَالإرادَهُ فِى المُرادِ قَبلَ قِيامِهِ ، وَالتَّقديرُ لِهذِهِ المَعلوماتِ قَبلَ تَفصيلِها وتَوصيلِها عِيانا ووَقتا ، وَالقَضاءُ بِالإمضاءِ هُوَ المُبرَمُ مِنَ المَفعولاتِ ذَواتِ الأَجسامِ المُدرَكاتِ بِالحَواسِّ ، مِن ذوى لَونٍ وريحٍ ، ووَزنٍ وكَيلٍ ، وما دَبَّ ودَرَجَ ؛ مِن إنسٍ وجِنٍّ ، وطَيرٍ وسِباعٍ ، وغَيرِ ذلِكَ مِمَّا يُدرَكُ بِالحَواسِّ . فَلِلّهِ تَبارَكَ وتَعالى فيهِ البَداءُ مِمّا لا عَينَ لَهُ ، فَإذا وَقَعَ العَينُ المَفهومُ المُدرَكُ (6) فَلا بَداءَ . (7)

.

1- .كنز العمّال : ج 1 ص 343 ح 1556 نقلاً عن جعفر الفريابى فى الذكر .
2- .الكافى : ج 4 ص 157 ح 3 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 159 ح 2028 ، الأمالى للطوسى : ص 60 ح 89 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 215 ح 58 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 102 ح 14 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 158 ح 2024 ، الكافى : ج 4 ص 157 ح 6 ، ثواب الأعمال : ص 92 ح 11 كلّها عن حمران ، بحار الأنوار : ج 97 ص 19 ح 41 .
4- .ما بين المعاقيف أثبتناه من المصادر الأُخرى .
5- .الكافى : ج 4 ص 160 ح 12 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 156 ح 2020 ، الإقبال : ج 1 ص 150 .
6- .قال العلّامه المجلسى قدس سره: قولُه عليه السلام :«فإذا وقع العين المفهوم المدرک»،أى فصَّل وميَّز فى اللّوح أو أوجد فى الخارج،ولعلّ تلک الأُمور عباره عن اختلاف مراتب تقديرها فى لوح المحو والإثبات(مرآه العقول:ج2 ص143).
7- .الكافى : ج 1 ص 148 ح 16 ، التوحيد : ص 334 ح 9 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 142 .

5 / 3احادیثی که ظاهر آنها بر امکان بَدا در قضای محتوم ، دلالت می کند
امام علی علیه السلام : همانا خداوند، [حتّی] کار حتمی را باز می گرداند .

الکافی به نقل از محمّد بن مسلم، از امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام، وقتی درباره شب قدر، مورد پرسش قرار گرفت : در آن شب، فرشتگان و نویسندگان، به آسمان دنیا فرود می آیند . آن گاه چیزهایی را که در این سال، انجام می شوند و چیزهایی که به بندگان می رسد ، می نویسند و امر آن نزد خدا موقوف است و در آنها مشیّت خداست. پس، هر کدام را بخواهد، پیش می اندازد و هر کدام را بخواهد، پس می اندازد ، و محو و اثبات می کند و اصل کتاب، نزد اوست .

امام باقر علیه السلام وقتی این سخن خدای متعال ذکر شد : «در آن [شب]، هر کاری [به نحو]استوار، فیصله می یابد» : در شب قدر، هر چیزی که در آن سال رخ می دهد تا شب قدر سال آینده ، از: خیر یا شر ، و فرمان برداری یا نافرمانی ، و مولود و اَجَل و روزی ، مقدّر می شود. پس آنچه در این شبْ مقدّر گردد و حُکم شود، حتمی است و برای خداوند عز و جل در آن، مشیّت است .

امام صادق علیه السلام : تقدیر در شب نوزدهم ، قضا (حکم) در شب بیست و یکم و قطعی شدنِ آنچه تا شب قدر سال بعدی رخ می دهد، در شب بیست و سوم ماه رمضان است . خداوند که ثنایش بِشکوه باد حق دارد که هر چه درباره آفریدگانش می خواهد، انجام دهد .

الکافی به نقل از معلّی بن محمّد : از امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام سؤال شد : دانش خدا چگونه است ؟ فرمود : «دانست و خواست و اراده کرد و مقدّر ساخت و حکم فرمود و تنفیذ نمود . سپس آنچه را که حکم کرد ، تنفیذ نمود ؛ و آنچه را که مقدّر ساخت ، حکم فرمود ؛ و آنچه را که خواست مقدر کرد . پس خواستن از روی دانش او ، و اراده اش برخاسته از مشیّت او ، و تقدیرش از اراده او ، و حکمش بر پایه تقدیر او ، و تنفیذش بر اساس حکمش بود . دانش بر مشیّت مقدّم است و مشیّت در مرتبه دوّم و اراده ، در مرتبه سوّم است . و تقدیر بر اساس

حکم او و در پی تنفیذش واقع می شود . پس برای خدای تبارک و تعالی ، هر گاه بخواهد، در آنچه می داند و در آنچه برای تقدیر اشیا اراده می نماید، امکان بَدا هست . پس هر گاه حُکمی پس از تأیید، تحقّق یابد، دیگر بَدایی نیست . پس، علم، پیش از به وجود آمدنِ معلوم ، و مشیّت، پیش از تحقّق وجود خارجی ، و اراده، مقدّم بر جامه عمل پوشیدن اراده شده است و مقدّر شدن این معلوم ها، مقدّم بر جدایی و اتّصالِ خارجی و زمانیِ آنها بوده است ، و حکمِ تأیید شده، همان چیزهای استوارِ انجام یافته و صاحبِ جسم اند که با حواس، درک می گردند، از قبیل : اجسام رنگی و بودار ، و وزن شدنی و پیمانه شدنی، و جاندار و لانه دار، نظیر: انسان و جِن، پرندگان و درندگان، و غیر آنها که با حواس، درک می شوند . پس برای خدای تبارک و تعالی درباره چیزی که وجود خارجی ندارد، بَدا هست . پس، هر گاه موجود خارجیِ قابل فهم و درک (1) ، تحقّق یابد، دیگر بَدایی نیست» .

.

1- .. علّامه مجلسی گفته است: کلام امام علیه السلام که فرموده : «وقتی مُدرَک و مفهوم را در عالم واقع قرار داد» ، یعنی : [خداوند]در لوح ، آنها را از هم تفکیک کرد و جداگانه قرار داد و یا در عالم خارج، ایجادشان کرد. و چه بسا مراد از این قبیل امور، اختلاف مراتب تقدیرشان، در لوح محو و اثبات باشد.

الغيبه للنعمانى عن داوود بن القاسم الجعفرى : كُنّا عِندَ أبى جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِىٍّ الرِّضا عليهماالسلام ، فَجَرى ذِكرُ السُّفيانِىِّ وما جاءَ فِى الرِّوايَهِ مِن أنَّ أمرَهُ مِنَ المَحتومِ ، فَقُلتُ لِأبى جَعفَرٍ عليه السلام : هَل يَبدو للّهِ فِى المَحتومِ ؟ قالَ : نَعَم ، قُلنا لَهُ : فَنَخافُ أن يَبدُوَ للّهِ فِى القائِمِ ، فَقالَ : إنَّ القائِمَ مِنَ الميعادِ ، وَاللّهُ لا يُخلِفُ الميعادَ . 1

.

الغیبه ، نعمانی به نقل از داوود بن قاسم جعفری : نزد امام جواد علیه السلام بودیم . داستان سُفیانی و آنچه در روایت درباره این که کار او حتمی است، آمده ، مطرح گردید . به امام جواد علیه السلام گفتم : آیا در کار حتمی، برای خدا بَدا حاصل می شود ؟ فرمود : «بله». به او گفتیم : پس می ترسیم درباره قائم(عج) برای خداوند، بدا حاصل شود . فرمود : «همانا قائم، از وعده های خداست و خداوند، در وعده خلاف نمی ورزد» (1) .

.

1- .. برای «محتوم»، چندین معنا وجود دارد که احتمال بدا و تجدید نظر در برخی از آنها هست . تعبیر «فی المیعاد ؛ در وعده» ، اشاره است به این که امکان بدا در آن نیست؛ چون خداوند فرموده است: «خداوند ، خُلف وعده نمی کند» . حاصل آن که این، چیزی است که خدا به پیامبرش و اهل بیت وی ، به جهت شکیبایی در برابر سختی هایی که از سوی مخالفان به آنها رسیده، وعده داده است؛ و خدا خلف وعده نمی کند. احتمال هم دارد که مراد از «بدا» در امور حتمی، تغییر در خصوصیات آن باشد و نه در اصلش؛ مانند خروج سفیانی پیش از زوال دولت بنی عبّاس و مانند آن.

تفسير القمّى فى تَفسيرِ قَولِهِ تَعالى : «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (1) : «فِيهَا يُفْرَقُ» فى لَيلَهِ القَدرِ «كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» أى يُقَدِّرُ اللّهُ كُلَّ أمرٍ مِنَ الحَقِّ ومِنَ الباطِلِ ، وما يَكونُ فى تِلكَ السَّنَهِ ، ولَهُ فيهِ البَداءُ وَالمَشيئَهُ ، يُقَدِّمُ ما يَشاءُ ويُؤَخِّرُ ما يَشاءُ مِنَ الآجالِ وَالأَرزاقِ ، وَالبَلايا وَالأَعراضِ وَالأَمراضِ ، ويَزيدُ فيها ما يَشاءُ ، ويَنقُصُ ما يَشاءُ ، ويُلقيهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آلِهِ إلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، ويُلقيهِ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام إلَى الأَئِمَّهِ عليهم السلام ،حَتّى يَنتَهِىَ ذلِكَ إلى صاحِبِ الزَّمانِ عليه السلام ، ويَشتَرِطُ لَهُ فيهِ البَداءَ وَالمَشيئَهَ ، وَالتَّقديمَ وَالتَّأخيرَ . قالَ: حَدَّثَنى بِذلِكَ أبى عَنِ ابنِ أبى عُمَيرٍ عَن عَبدِاللّهِ بنِ مُسكانَ عن أبى جَعفَرٍ وأبى عَبدِاللّهِ وأبِى الحَسَنِ عليهم السلام. (2)

الأُصول السّتّه عشر عن سليمان الطلحى : قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : أخبِرنى عَمّا أخبَرَت بِهِ الرُّسُلُ عَن رَبِّها ، وأنهَت ذلِكَ إلى قَومِها ، أيَكونُ للّهِ البَداءُ ؟ قالَ : أما إنّى لا أقولُ لَكَ إنَّهُ يَفعَلُ ، ولكِن ، إن شاءَ فَعَلَ . (3)

5 / 4ما يَظهَرُ مِنهُ عَدَمُ البَداءِ فِى القَضاءِ المَحتومِ الإمام الباقر عليه السلام : إنَّ عِندَ اللّهِ كُتُبا مَرقومَهً يُقَدِّمُ مِنها ما يَشاءُ وَيُؤَخِّرُ ما يَشاءُ ، فَإذا كانَ لَيلَهُ القَدرِ أنزَلَ اللّهُ فيها كُلَّ شَىءٍ يَكونُ إلى لَيلَهٍ مِثلِها ، فَذلِكَ قَولُهُ : «وَ لَن يُؤَخِّرَ اَللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا» (4) إذا أنزَلَهُ وكَتَبَهُ كُتّابُ السَّماواتِ ، وهُوَ الَّذى لا يُؤَخِّرُهُ . (5)

.

1- .الدخان : 4 .
2- .تفسير القمّى : ج 2 ص 290 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 101 ح 12 .
3- .الأُصول السّتّه عشر : ص 110 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 122 ح 70 .
4- .المنافقون : 11 .
5- .تفسير القمّى : ج 2 ص 371 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 4 ص 102 ح 13 .

5 / 4 احادیثی که ظاهر آنها عدم امکان بدا در قضای محتوم است

تفسیر القمّی در تفسیر این سخن خدای متعال : «در آن، هر [گونه]کاری [به نحو]استوار، فیصله می یابد» : «در آن، فیصله می یابد» ، یعنی در شب قدر. «هر کاری [به نحو] استوار» ، یعنی خداوند، هر کاری اعم از حق و باطل را مقدّر می کند و نیز آنچه را که در این سال رخ می دهد و برای او در آن، بَدا و مشیّت است. او هر چه را بخواهد (از : آجَل ها و روزی ها و بلاها و حوادث و بیماری ها) مقدّم یا مؤخّر می دارد و هر چه را بخواهد، می افزاید و هر چه را بخواهد، می کاهد و پیامبر خدا آن را به امیر مؤمنان، و امیر مؤمنان، آن را به امامان علیهم السلامالقا می کند تا به امام زمان علیه السلام برسد و در آن، بدا و مشیّت ، و (حق) تقدیم و [حقّ]تأخیر را برای خود شرط می کند (برای خود محفوظ می دارد) . راوی می گوید : این حدیث را پدرم ، به نقل از ابن ابی عمیر ، از عبد اللّه بن مسکان ، از امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام برایم نقل کرد .

الأُصول الستّه عشر به نقل از سلیمان طلحی : به امام باقر علیه السلام گفتم : مرا از آنچه رسولانْ از جانب پروردگارشان خبردار شده و آن را به قومشان رسانده اند ، آگاه کن که: آیا برای خدا در آن، بَدا هست؟ فرمود : «البتّه من به تو نمی گویم که او چنین می کند ؛ ولی اگر بخواهد، می کند» .

5 / 4احادیثی که ظاهر آنها عدم امکان بدا در قضای محتوم است امام باقر علیه السلام : همانا نزد خدا نوشته هایی است که هر کدام از آنها را بخواهد، مقدّم می دارد و هر کدام را بخواهد، به تأخیر می اندازد . پس هر گاه شب قدر فرا رسد ، خداوند در آن ، هر چیزی را که تا شب قدر دیگر رخ می دهد ، فرو می فرستد . این، معنای گفته خداست که : «و هر کس اَجَلش فرا رسد ، هرگز خدا [آن را] به تأخیر نمی افکند» ؛ یعنی زمانی که آن [اجل] را فرو فرستد و نویسندگانِ آسمان ها آن را بنگارند، و اوست که آن را به تأخیر نمی اندازد .

.

الكافى عن اسحاق بن عمّار (1) : سَمِعتُهُ عليه السلام يَقولُ، وناسٌ يَسألونَهُ يَقولونَ : الأرزاقُ تُقسَمُ لَيلَةَ النِّصفِ مِن شَعبانَ ؟ قَالَ : فَقالَ عليه السلام : لا وَاللّه ِ ، ما ذاکَ إلّا فى لَيلَةِ تِسعَ عَشرَةَ مِن شَهرِ رَمَضانَ ، وإحدى وعِشرينَ ، وثَلاثٍ وعِشرينَ ، فَإنَّ فِى لَيلَةِ تِسعَ عَشرَةَ يَلتَقِى الجَمعانِ ، وفى لَيلَةِ إحدى وعِشرينَ يُفرَقُ كُلُّ أمرٍ حَكيمٍ ، وفى لَيلَةِ ثَلاثٍ وعِشرينَ يُمضى ما أرادَ اللّهُ عز و جل مِن ذلِکَ ، وهِىَ لَيلَةُ القَدرِ الَّتى قالَ اللّهُ عز و جل : « خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» . (2) قالَ : قُلتُ : ما مَعنى قَولِهِ : يَلتَقِى الجَمعانِ ؟ قالَ : يَجمَعُ اللّهُ فيها ما أرادَ مِن تَقديمِهِ وتَأخيرِهِ ، وإرادَتِهِ وقَضائِهِ . قالَ : قُلتُ : فَما مَعنى يُمضيهِ فى ثَلاثٍ وعِشرينَ ؟ قالَ : إنَّهُ يَفرُقُهُ فى لَيلَةِ إحدى وعِشرينَ ويَكونُ لَهُ فيهِ البَداءُ ، فَإذا كانَت لَيلَةُ ثَلاثٍ وعِشرينَ أمضاهُ ، فَيَكونُ مِنَ المَحتومِ الَّذى لا يَبدو لَهُ فيهِ تَبارَکَ وتَعالى . (3)

علل الشرايع عن علىّ بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام : مَن لَم يُكتَب لَهُ فِى اللَّيلَةِ الَّتى يُفرَقُ فيها كُلُّ أمرٍ حَكيمٍ لَم يَحُجَّ تِلکَ السَّنَةَ ، وهِىَ لَيلَةُ ثَلاثٍ وعِشرينَ مِن شَهرِ رَمَضانَ ، لِأَنَّ فيها يُكتَبُ وَفدُ الحاجِّ ، وفيها يُكتَبُ الأرزاقُ وَالآجالُ ، وما يَكونُ مِنَ السَّنَةِ إلَى السَّنَةِ . قالَ : قُلتُ : فَمَن لَم يُكتَب فى لَيلَةِ القَدرِ لَم يَستَطِع الحَجَّ ؟ فَقالَ : لا ، قُلتُ : كَيفَ يَكونُ هذا ؟ قالَ : لَستُ فى خُصومَتِكُم مِن شَىءٍ ، هكَذَا الأمرُ . (4)

.

1- .فى الإقبال: «عن أبى عبداللّه عليه السلام ».
2- .القدر : 3 .
3- .الكافى : ج 4 ص 158 ح 8 ، الإقبال : ج 1 ص 343 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 144 .
4- .علل الشرايع : ص 420 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 17 ح 37 .

الکافی به نقل از اسحاق بن عمّار : از (امام صادق علیه السلام) در حالی که مردمی از او می پرسیدند و می گفتند : آیا روزی، در شب نیمه شعبان تقسیم می گردد ؟ شنیدم که می فرمود: «نه، به خدا. نه ، این نیست، مگر در شب نوزدهم و بیست و یکم ، و بیست و سوم ماه رمضان ؛ زیرا در شب نوزدهم دو گروه با هم برخورد می کنند ، در شب بیست و یکم، هر کاری به نحو استوار فیصله می یابد ، و در شب بیست و سوم، آنچه خداوند عز و جل از آن [کارها]اراده کرده، امضا می شود و این، شب قدر است که خداوند عز و جل فرموده: «از هزار ماه، بهتر است» .» گفتم : معنای عبارت : «دو گروه با هم برخورد می کنند»، چیست؟ فرمود : «خداوند در آن شب، آنچه را که تقدیم و تأخیر و اراده و حکم آن را اراده نموده ، گردآوری می کند» . گفتم : پس معنای این سخن که: در شب بیست و سوم، آن را امضا می کند، چیست؟ فرمود : «او در شب بیست و یکم، آن را فیصله می دهد، در حالی که برای او در آن، بَدا هست . پس، وقتی شب بیست و سوم شد ، آن را امضا می کند . آن گاه جزو قضای حتمی می گردد که دیگر خداوند تبارک و تعالی در آن، بَدایی ندارد» .

علل الشرائع به نقل از علی بن سالم : امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر برای کسی، در شبی که در آن، هر کاری به نحو استوار فیصله می یابد، [حج] نوشته نشود، در آن سال، حج به جا نمی آورد ، و آن، شب بیست و سوم ماه رمضان است ؛ زیرا در آن شب، قافله های حاجیان، نوشته می شود و در آن شب روزی ها و اَجَل ها و آنچه از این سال تا سال دیگر رخ می دهد، نوشته می شود» . گفتم : پس، کسی که در این شب [نامش میان حج گزاران]نوشته نشده، نمی تواند حج به جا آورد ؟ فرمود : «نه» . گفتم : این، چگونه ممکن است ؟ فرمود : «من اصلاً در مقام مجادله با شما نیستم ، واقع مطلب همین است» .

.

الإمام الصادق عليه السلام وقَد سُئِلَ عَن قَولِ اللّهِ : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَبِ» (1) : إنَّ ذلِکَ الكِتابَ كِتابٌ يَمحُو اللّهُ فيهِ ما يَشاءُ ويُثبِتُ ، فَمِن ذلِکَ الَّذى يَرُدُّ الدُّعاءُ القَضاءَ ، وذلِکَ الدُّعاءُ مَكتوبٌ عَلَيهِ : «الَّذى يُرَدُّ بِهِ القَضاءُ» حَتّى إذا صارَ إلى اُمِّ الكِتابِ لَم يُغنِ الدُّعاءُ فيهِ شَيئا . (2)

التوحيد عن الحسن بن محمّد النوفلى فيما سَأَلَ سُلَيمانُ المَروَزِىُّ الإمامَ الرِّضا عليه السلام : قالَ سُلَيمانُ : ألا تُخبِرُنى عَن «إنَّا أنزَلْنَهُ فِى لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (3) فى أىِّ شَىءٍ اُنزِلَت ؟ قالَ الرِّضا عليه السلام : يا سُلَيمانُ ، لَيلَةُ القَدرِ يُقَدِّرُ اللّهُ عز و جلَ فيها ما يَكونُ مِنَ السَّنَةِ إلَى السَّنَةِ مِن حَياةٍ أو مَوتٍ ، أو خَيرٍ أو شَرٍّ ، أو رِزقٍ ، فَما قَدَّرَهُ مِن تِلکَ اللَّيلَةِ فَهُوَ مِنَ المَحتومِ . قالَ سُلَيمانُ : الآنَ قَد فَهِمتُ جُعِلتُ فِداکَ فَزِدنى ، قالَ عليه السلام : يا سُلَيمانُ ، إنَّ مِنَ الاُمورِ اُمورا مَوقوفَةً عِندَ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى ، يُقَدِّمُ مِنها ما يَشاءُ ، ويُؤَخِّرُ ما يَشاءُ . (4)

.

1- .الرعد : 39 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 220 ح 74 عن عمّار بن موسى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 121 ح 65 .
3- .. القدر : 1 .
4- .التوحيد : ص 444 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 182 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 96 ح 2 .

امام صادق علیه السلام وقتی درباره این سخن خداوند، مورد پرسش قرار گرفت : «خدا آنچه را بخواهد، محو یا ثبت می کند ، و اصل کتاب، نزد اوست» : همانا این کتاب ، کتابی است که خداوند در آن، آنچه را بخواهد، محو یا ثبت می کند . از این روست که دعا، قضا را باز می گرداند ، و این دعا را بر آن نوشته شده «دعایی که به سبب آن قضا باز گردانده می شود» [سنت خداوند متعال ، این چنین است]تا این که [قضا]در اصل کتاب قرار گیرد ، که در این صورت ، دعا درباره آن سودی نمی بخشد .

التوحید به نقل از حسن بن محمّد نوفلی، درباره سؤالی که سلیمان مَروَزی از امام رضا علیه السلام پرسید : سلیمان گفت آیا مرا باخبر نمی سازی که «ما آن را در شب قدر، فرو فرستادیم» درباره چه چیزی فرو فرستاده شده است؟ امام رضا علیه السلام فرمود : «ای سلیمان ! در شب قدر، خداوند عز و جلآنچه را از این سال تا سال دیگر رخ می دهد (همچون زندگی و مرگ ، یا خیر و شر ، یا روزی) ، مقدّر می سازد. پس آنچه در این شبْ مقدّر می نماید ، جزو [قضای]حتمی است» . سلیمان گفت : فدایت شوم ! اکنون فهمیدم. پس، زیادتر بفرما . [امام علیه السلام]فرمود : «ای سلیمان ! بعضی از امور ، نزد خداوند تبارک و تعالی متوقف می مانند تا هر کدام را بخواهد، مقدّم می دارد و هر کدام را بخواهد، به تأخیر می افکند» .

.

پژوهشی درباره امکان یا عدم امکان بَدا در قضای حتمی

پژوهشی درباره امکان یا عدم امکان بَدا در قضای حتمیطبق آنچه در دو باب پیشین گذشت ، در مورد امکان بَدا در قضای حتمی، دو دسته حدیث وجود دارد : دسته اوّل ، بر این دلالت دارند که قضای حتمی نیز همانند قضای غیر حتمی ، بَداپذیر است ؛ و دسته دوم ، که می گویند قضای حتمی ، بَداپذیر نیست . بنا بر این چگونه می توان میان این دو دسته احادیث ، جمع کرد؟ می توان گفت که جمع میان احادیث یادشده ، به دو گونه ، امکان پذیر است : 1 . احادیثی که می گویند قضای حتمی، همانند قضای غیر حتمی ، امکان بدا دارد ، ناظر به امکان ذاتی اند و احادیثی که می گویند در قضای حتمی ، بدا رخ نمی دهد، ناظر به مقام وقوع اند . به سخن دیگر ، احادیث دسته دوم دلالت دارند به این که هر چند دست خداوند متعال در تغییر قضای حتمی ، بسته نیست و تا حادثه ای واقع نشده ، او می تواند از وقوع آن پیشگیری کند و یا آن را دگرگون نماید ؛ ولی عملاً در قضای حتمی ، چنین کاری را انجام نمی دهد . 2 . همان جمع اوّل ، با این تفاوت که احادیث دسته دوم ، ناظر به سنّت خداوند متعال در اکثر مواردند ، بدین معنا که آنچه در شب قدر ، مقدّر گردیده ،

.

در غالب موارد ، عملاً تغییر نمی کند و تنها ممکن است در موارد خاصّی (مثلاً به وسیله دعا در عرفات) تغییر نماید . اگر گفته شود : «لسان احادیث گذشته ، چنین جمعی را نمی پذیرد و احادیث مربوط به اجابت دعا در تغییر قضای حتمی نیز خلاف این جمع بندی است» ، گفته می شود : اگر به پذیرش تعارض، ناچار شویم و هر دو دسته از احادیث را ناظر به مقام امکان و عدم امکان ذاتیِ بدا بدانیم ، بی تردید باید گفت که احادیث دسته اوّل که می گویند قضای حتمی نیز امکان تغییر با خواست خداوند متعال را دارد مقدّم اند ؛ چرا که علاوه بر قوّت سند و دلالت و کثرت و هماهنگی با آیات و احادیث بَدا ، مدلولشان با عقل نیز سازگاری دارند، به خلاف مدلول احادیث دسته دوم که اگر مراد از آنها عدم امکان ذاتیِ بدا باشد ، ناسازگار با عقل است ؛ چرا که خداوند ، همان طور که در ایجاد و اثبات مقدّراتِ هستی، توانا و مختار است، در محو و نابود کردن آنها نیز توانا و آزاد است و انکار بَدا در تحقّق پدیده ها ، به معنای انکار قدرت و اراده خداوند است .

.

5 / 5إنَّ اللّه َ لا يُكَذِّبُ نَفسَهُ ولا رُسُلَهُ فِى البَداءِ الإمام الباقر عليه السلام : العِلمُ عِلمانِ : فَعِلمٌ عِندَ اللّه ِ مَخزونٌ لَم يُطلِع عَلَيهِ أحَدا مِن خَلقِهِ ، وعِلمٌ عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ ، فَما عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ فَإِنَّهُ سَيَكونُ ، لا يُكَذِّبُ نَفسَهُ ولا مَلائِكَتَهُ ولا رُسُلَهُ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام : إنَّ عَلِيّا عليه السلام كانَ يَقولُ : العِلمُ عِلمانِ : فَعِلمٌ عَلَّمَهُ اللّه ُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ ، فَما عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ فَإِنَّهُ يَكونُ ولا يُكَذِّبُ نَفسَهُ ، ولا مَلائِكَتَهُ ، ولا رُسُلَهُ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله : إنَّ اللّه َ عز و جل أوحى إلى نَبِيٍّ مِن أنبِيائِهِ : أن أخبِر فُلانَ المَلِكَ أنّى مُتَوَفّيهِ إلى كَذا وكَذا ، فَأتاهُ ذلِكَ النَّبِيُّ فَأخبَرَهُ ، فَدَعَا اللّه َ المَلِكُ وهُوَ عَلى سَريرِهِ حَتّى سَقَطَ مِنَ السَّريرِ ، فَقالَ : يا رَبِّ أجِّلنى حَتّى يَشِبَّ طِفلى وأقضِىَ أمرى ، فَأوحَى اللّه ُ عز و جل إلى ذلِكَ النَّبِيِّ أنِ ائتِ فُلانَ المَلِكَ ، فَأعلِمهُ أنّى قَد أنسَيتُ فى أجَلِهِ وزِدتُ فى عُمُرِهِ خَمسَ عَشرَةَ سَنَةً ، فَقالَ ذلِكَ النَّبِيُّ : يا رَبِّ إنَّكَ لَتَعلَمُ أنّى لَم أكذِب قَطُّ ، فَأوحَى اللّه ُ عز و جل إلَيهِ : إنَّما أنتَ عَبدٌ مَأمورٌ فَأبلِغهُ ذلِكَ ، وَاللّه ُ لا يُسأَلُ عَمّا يَفعَلُ . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 147 ح 6 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 217 ح 67 كلاهما عن الفضيل بن يسار ، التوحيد : ص 444 ح 1 عن الحسن بن محمّد النوفلى عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه «إنّ عليّا عليه السلام كان يقول ...» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 113 ح 36 .
2- .التوحيد : ص 444 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 179 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 365 ح 284 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 329 ح 2 .
3- .التوحيد : ص 443 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 181 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمّد النوفلى عن الإمام الرضا عليه السلام ، قصص الأنبياء : ص 241 ح 283 عن عبد الأعلى مولى بنى سام عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 13 ص 382 ح 3 .

5 / 5 خداوند در بَدا ، خود و فرستادگانش را دروغگو نمی کند

5 / 5خداوند در بَدا ، خود و فرستادگانش را درغگو نمی کند امام باقر علیه السلام : دانش [الهی] ، دو گونه است : دانش پنهان در نزد خداوند که هیچ یک از آفریدگانش را بِدان آگاه نساخته است ، و دانشی که به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است. پس، آنچه به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است ، محقّق خواهد شد ؛ زیرا خداوند ، خود و فرشتگان و فرستادگانش را دروغگو نمی کند .

امام رضا علیه السلام : علی علیه السلام می فرمود : «دانش [الهی]، دو گونه است : دانشی که خداوند به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است و آنچه به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است ، محقّق می شود؛ زیرا خداوند ، خود و فرشتگان و فرستادگانش را دروغگو نمی نماید» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل به یکی از پیامبرانش وحی فرمود : «فلان پادشاه را خبر کن که: من تا فلان وقت، جانت را می گیرم» . آن پیامبر به نزد پادشاه رفت و او را آگاه کرد . [در لحظه موعود،] خدا پادشاه را در حالی که بر تختش قرار داشت، [به مرگ] فرا خواند تا این که از تخت افتاد. آن گاه گفت : پروردگارا! به من مهلت دِه تا نوزادم بزرگ شود و کارم را انجام دهم . آن گاه خداوند عز و جل به آن پیامبر، وحی فرمود: «نزد آن پادشاه برو و به او خبر بده که من اَجَل او را به تأخیر انداختم و به عمر او، پانزده سال افزودم» آن پیامبر گفت : پروردگارا! تو خود می دانی که من هرگز دروغ نگفته ام [و اگر این خبر را به پادشاه برسانم، نزد او دروغگو شمرده می شوم] . خداوند عز و جل به او وحی فرمود : «همانا تو بنده ای مأمور هستی . پس، خبر را به او برسان ، که از کار خدا، پرسش نمی شود» .

.

الإمام الباقر عليه السلام : بَينا داوُودُ عليه السلام جالِسٌ وعِندَهُ شابٌّ رَثُّ الهَيئَةِ يُكثِرُ الجُلوسَ عِندَهُ ، ويُطيلُ الصَّمتَ ، إذ أتاهُ مَلَكُ المَوتِ فَسَلَّمَ عَلَيهِ ، وأَحَدَّ مَلَكُ المَوتِ النَّظَرَ إلَى الشّابِّ ، فَقالَ داوُودُ عليه السلام : نَظَرتَ إلى هذا ، فَقالَ : نَعَم ، إنّى اُمِرتُ بِقَبضِ رُوحِهِ إلى سَبعَةِ أيّامٍ فى هذَا المَوضِعِ ، فَرَحِمَهُ داوُودُ فَقالَ : يا شابُّ ، هَل لَكَ امرَأَةٌ ؟ قالَ : لا ، وما تَزَوَّجتُ قَطُّ . قالَ داوُودُ : فَأتِ فُلانا رَجُلاً كانَ عَظيمَ القَدرِ فى بَنى إسرائيلَ فَقُل لَهُ : إنَّ داوُودُ يَأمُرُكَ أن تُزَوِّجَنِى ابنَتَكَ وتُدخِلَها اللَّيلَةَ عَلَىَّ ، وخُذ مِنَ النَّفَقَهِ ما تَحتاجُ إلَيهِ ، وكُن عِندَها ، فَإذا مَضَت سَبعَةُ أيّامٍ فَوافِنى فى هذَا المَوضِعِ . فَمَضَى الشّابُّ بِرِسالَهِ داوُودُ عليه السلام فَزَوَّجَهُ الرَّجُلُ ابنَتَهُ وأدخَلَها عَلَيهِ ، وأقامَ عِندَها سَبعَةَ أيّامٍ ، ثُمَّ وافى داوُودُ يَومَ الثّامِنِ فَقالَ لَهُ داوُودُ : يا شابُّ كَيفَ رَأَيتَ ما كُنتَ فيهِ ؟ قالَ : ما كُنتُ فى نِعمَهٍ ولا سُرورٍ قَطُّ أعظَمَ مِمّا كُنتُ فيهِ ، قالَ داوُودُ : اِجلِس فَجَلَسَ داوُودُ يَنتَظِرُ أن تُقبَضَ روحُهُ ، فَلَمّا طالَ قالَ : اِنصَرِف إلى مَنزِلِكَ فَكُن مَعَ أهلِكَ ، فَإذا كانَ اليَومُ الثّامِنُ فَوافِنى هاهُنا ، فَمَضَى الشّابُ ، ثُمَّ وافاهُ اليَومَ الثّامِنَ وجَلَسَ عِندَهُ ، ثُمَّ انصَرَفَ اُسبوعا آخَرَ ، ثُمَّ أتاهُ وجَلَسَ فَجاءَ مَلَكُ المَوتِ إلى داوُودُ ، فَقالَ داوُودُ [صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ] : أَلَستَ حَدَّثتَنى بِأَنَّكَ اُمِرتَ بِقَبضِ روحِ هذَا الشّابِّ إلى سَبعَهِ أيّامٍ فَقَد مَضَت ثَمانِيَهٌ وثَمانِيَهٌ ! قالَ : يا داوُودُ ، إنَّ اللّهَ تَعالى رَحِمَهُ بِرَحمَتِكَ لَهُ ، فَأَخَّرَ فى أجَلِهِ ثَلاثينَ سَنَهً . (2)

.

1- .الرَّثُّ : الثوب الخَلَق (النهايه : ج 2 ص 196 «رثث») .
2- .قصص الأنبياء : ص 204 ح 265 عن الثمالى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 111 ح 31 .

امام باقر علیه السلام : داوود علیه السلام نشسته بود و جوانی با سر و وضع ژولیده نیز زمانی طولانی خاموش در نزد او بود . ناگهان، فرشته مرگ نزد او آمد و بر او سلام کرد . فرشته مرگ، نگاهش را به آن جوان، تیز کرد . داوود علیه السلام گفت : «نگاهت را به این جوان، تیز کرده ای !» . گفت : آری . من مأموریت یافته ام تا هفت روز دیگر، جان او را در این مکان بگیرم . داوود علیه السلام نسبت به جوان، دلسوزی کرد و گفت: «ای جوان ! آیا همسر داری؟». گفت : نه ؛ هرگز ازدواج نکرده ام . داوود علیه السلام گفت : «نزد فلانی» که مردی صاحب اعتبار در بین بنی اسرائیل بود، «برو و به او بگو : "داوود به تو امر می کند که دخترت را به من تزویج کنی و او را امشب در اختیار من قرار دهی" . [خودت نیز] هر چه هزینه نیاز داری، فراهم کن و نزد او بمان و هر گاه هفت روز سپری شد، در همین مکان پیش من باش» . آن جوان سفارش داوود را انجام داد و آن مرد، دخترش را به همسریِ وی در آورد و او را در اختیارش قرار داد . جوان، هفت روز در نزد آن دختر ماند . سپس روز هشتم، پیش داوود علیه السلام رفت . داوود علیه السلام به او گفت : «ای جوان ! وضعیّتی را که داشتی، چگونه دیدی؟». گفت : هیچ گاه به این اندازه در نعمت و شادی نبودم . داوود علیه السلام گفت : «بنشین» . داوود علیه السلام در انتظار نشست که جوان، قبض روح شود . وقتی زمان گذشت ، به جوان گفت : «به منزلت برگرد و با خانواده ات باش. هر گاه روز هشتم شد، همین جا پیش من باش» . جوان رفت و سپس روز هشتم به دیدار داوود علیه السلام آمد و نزد او نشست . سپس یک هفته دیگر گذشت . سپس نزد او آمد و نشست. آن گاه فرشته مرگ آمد . داوود علیه السلام گفت : «مگر تو به من نگفتی که مأمور شده ای که پس از هفت روز، جان این جوان را بگیری ؟ هشت روز و هشت روز گذشت !». گفت : ای داوود ! همانا خدای متعال به خاطر دلسوزی تو ، به او رحم کرد و اَجَل او را تا سی سال، به تأخیر افکند .

.

5 / 6أسبابُ حُسنِ البَداءِأ طاعَةُ اللّه ِ«قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُواْ إِنْ أَنتُمْ إِلَا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ» . (1)

«قَالَ يَقَوْمِ إِنِّى لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُونِ * يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ» . (2)

ب الإستِغفارُالكتاب«وَ أَنِ اسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُم مَّتَعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِى فَضْلٍ فَضْلَهُ وَ إِن تَوَلَّوْاْ فَإِنِّى أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ» . (3)

الحديث الإمام علىّ عليه السلام فِى استِغفارِهِ فِى السَّحَرِ : اللّهُمَّ وأستَغفِرُکَ لِکُلِّ ذَنبٍ يُدنِى الآجالَ ، ويَقطَعُ الآمالَ . (4)

.

1- .إبراهيم : 10 .
2- .نوح : 2 4 .
3- .هود : 3 .
4- .البلد الأمين : ص 44 ، بحار الأنوار : ج 87 ص 334 ح 58 .

5 / 6 عوامل خوشایندی بَدا

الف فرمانبری از خدا

ب آمرزش خواهی

5 / 6عوامل خوشایندی بَداالف فرمانبری از خدا«پیامبرانشان گفتند : «مگر درباره خدا، پدید آورنده آسمان ها و زمین، تردیدی هست؟ او شما را دعوت می کند تا پاره ای از گناهانتان را بر شما ببخشاید و تا زمانی معیّن، شما را مهلت دهد» . گفتند : شما جز بشری مانند ما نیستید . می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند، باز دارید . پس، برای ما حجّتی آشکار بیاورید» .

«[نوح] گفت : «ای قوم من! من شما را هشدار دهنده ای آشکارم که: خدا را بپرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید، [تا]برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید و [اَجَل]شما را تا وقتی معیّن، به تأخیر اندازد . چون وقت مقرّر خدا برسد ، تأخیر بر نخواهد داشت، اگر بدانید»» .

ب آمرزش خواهیقرآن«و این که از پروردگارتان آمرزش بخواهید ، سپس به درگاه او توبه کنید، که شما را با بهره مندی نیکویی تا زمانی معیّن بهره مند می سازد و به هر شایسته نعمتی از کَرَم خود عطا می کند ، و اگر روی گردان شوید، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم» .

حدیث امام علی علیه السلام در آمرزش خواهی اش هنگام سحر : خدایا! به خاطر هر گناهی که اَجَل ها را نزدیک می کند و آرزوها را بر باد می دهد، از تو آمرزش می خواهم .

.

ج الدُّعاءُ رسول اللّه صلى الله عليه و آله : الدُّعاءُ يَرُدُّ القَضاءَ ، وللّهِ فى خَلقِهِ قَضاءانِ : قَضاءٌ ماضٍ ، وقَضاءٌ مُحدَثٌ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله : لا يَرُدُّ القَدَرَ إلَا الدُّعاءُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله : لا يَرُدُّ القَضاءَ إلَا الدُّعاءُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله : الدُّعاءُ جُندٌ مِن أجنادِ اللّهِ تَعالى مُجَنَّدٌ ، يَرُدُّ القَضاءَ بَعدَ أن يُبرَمَ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله : يا بُنَىَّ ، أكثِر مِنَ الدُّعاءِ ، فَإِنَّ الدُّعاءَ يَرُدُّ القَضاءَ المُبرَمَ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله : لا يُغنى حَذَرٌ مِن قَدَرٍ ، وَالدُّعاءُ يَنفَعُ مِمّا نَزَلَ ومِمّا لَم يَنزِل . (6)

الإمام علىّ عليه السلام : الدُّعاءُ يَرُدُّ القَضاءَ المُبرَمَ ، فَاتَّخِذوهُ عُدَّةً . (7)

عنه عليه السلام فى نِهايَةِ كِتابِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ عليه السلام : أستَودِعُ اللّهَ دينَکَ ودُنياکَ ، وأسأَلُهُ خَيرَ القَضاءِ لَکَ فِى العاجِلَهِ وَالآجِلَهِ ، وَالدُّنيا وَالآخِرَهِ ، وَالسَّلامُ . (8)

.

1- .الفردوس : ج 2 ص 11 ح 2090 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 16 ص 475 ح 45520 .
2- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 35 ح 90 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 670 ح 1814 كلاهما عن ثوبان .
3- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 7 ح 1978 ؛ مسند الشهاب : ج 2 ص 35 ح 545 ، حليه الأولياء : ج 3 ص 188 .
4- .أُسد الغابه : ج 5 ص 338 الرقم 5297 ، الإصابه : ج 6 ص 401 الرقم 8927 ، تاريخ دمشق : ج 22 ص 158 ح 4898 كلّها عن نمير بن أوس .
5- .تاريخ بغداد : ج 13 ص 36 الرقم 6992 ، الفردوس : ج 5 ص 364 ح 8448 كلاهما عن أنس ، كنز العمّال : ج 2 ص 69 ح 3161 .

6- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 669 ح 1813 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 66 ح 2498 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 49 ح 859 كلّها عن عائشه ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 242 ح 22105 ، المعجم الكبير : ج 20 ص104 ح 201 كلاهما عن معاذ بن جبل وفيهما «لن ينفع» بدل «لا يغنى»، كنز العمّال: ج 1 ص 133 ح 627.
7- .الخصال : ص 620 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص110 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 98 .
8- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 88 ، أعلام الدين : ص 289 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 233 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 16 ص 122 .

ج دعا

ج دعا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دعا، قضا (حُکم) را باز می گرداند . خداوند درباره آفریدگانش، دو گونه قضا دارد : قضای نافذ [و تغییر نایافتنی]و قضای نوپدید [و جایگزین قضای تغییر یافتنی] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : جز دعا، قَدَر (تقدیر) را باز نمی گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : جز دعا، قضا را باز نمی گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دعا، سپاهی از سپاهیان آماده خدای متعال است که قضا را [حتّی]پس از قطعی شدن، باز می گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای فرزندم! بسیار دعا کن ؛ زیرا دعا [حتّی]حکم حتمی شده را باز می گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : حذر ، جلوگیری از قَدَر نمی کند ؛ ولی دعا درباره آنچه فرود آمده و آنچه فرود نیامده ، سود می بخشد .

امام علی علیه السلام : دعا [حتّی] حکم حتمی شده را باز می گرداند . پس، آن را برای روز مبادا ذخیره سازید .

امام علی علیه السلام در انتهای نامه اش به فرزندش حسن علیه السلام : دین و دنیای تو را به خداوند می سپارم ، و از او درباره تو بهترین قضا (حکم) را در حال و آینده و دنیا و آخرت، درخواست می کنم. والسلام .

.

عنه عليه السلام : اللّهُمَّ اصرِف عَنّى الأَزلَ (1) وَاللَأواءَ (2) ، وَالبَلوى وسوءَ القَضاءِ ، وشَماتَةَ الأَعداءِ ، ومَنظَرَ السَّوءِ فى نَفسى ومالى . (3)

الإمام زين العابدين والإمام الباقر عليهماالسلام : الدُّعاءُ يَرُدُّ القَضاءَ الَّذى اُبرِمَ إبراما . (4)

الكافى عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال: قالَ لى : ألا أدُلُّکَ عَلى شَيءٍ لَم يَستَثنِ فيهِ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ؟ قُلتُ : بَلى . قالَ : الدُّعاءُ يَرُدُّ القَضاءَ وقَد اُبرِمَ إبراما وضَمَّ أصابِعَهُ . (5)

الكافى عن حمّاد بن عثمان : سَمِعتُهُ (6) يَقولُ : إنَّ الدُّعاءَ يَرُدُّ القَضاءَ ، يَنقُضُهُ كَما يُنقَضُ السِّلکُ وقَد اُبرِمَ إبراما . (7)

الإمام الصادق عليه السلام : الدُّعاءُ يَرُدُّ القَضاءَ بَعدَما اُبرِمَ إبراما ، فَأَكثِر مِنَ الدُّعاءِ فَإِنَّهُ مِفتاحُ كُلِّ رَحمَهٍ ، ونَجاحُ كُلِّ حاجَهٍ ، ولا يُنالُ ما عِندَ اللّهِ عز و جل إلّا بِالدُّعاءِ وإنَّهُ لَيسَ بابٌ يُكثَرُ قَرعُهُ ، إلّا يوشِکُ أن يُفتَحَ لِصاحِبِهِ . (8)

عنه عليه السلام : إنَّ اللّه َ عز و جل لَيَدفَعُ بِالدُّعاءِ الأَمرَ الَّذى عَلِمَهُ أن يُدعى لَهُ فَيَستَجيبُ ، ولَولا ما وُفِّقَ العَبدُ مِن ذلِکَ الدُّعاءِ ، لَأَصابَهُ مِنهُ ما يَجُثُّهُ مِن جَديدِ الأَرضِ . (9)

.

1- .الأزْل : الشدَّه والضّيق ، وقد أزَلَ الرجلُ : أى صار فى ضيقٍ وجدب (النهايه : ج 1 ص 46 «أزل») .
2- .اللّأواء : الشدّه وضيق المعيشه (النهايه : ج 4 ص 221 «لأو») .
3- .الكافى : ج 2 ص 525 ح 12 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 291 ح 52 .
4- .الاختصاص : ص 228 عن أبى حمزه الثمالى ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 237 ح 2571 ، فلاح السائل : ص 76 ح 12 عن علىّ بن عقبه .
5- .الكافى : ج 2 ص 470 ح 6 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 9 ح 1986 عن عبد اللّه بن سنان ، عدّه الداعى : ص13 .
6- .هكذا جاء مضمرا .

7- .الكافى : ج 2 ص 469 ح 1 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 12 ح 2006 ، بحار الأنوار : ج 9 ص 295 ح 32 .
8- .الكافى : ج 2 ص 470 ح 7 عن عبد اللّه بن سنان ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 9 ح 1986 ، فلاح السائل : ص 76 ح 12 .
9- .الكافى : ج 2 ص 470 ح 9 عن إسحاق بن عمّار ، وسائل الشيعه : ج 4 ص 1093 ح 7 .

امام علی علیه السلام : خدایا! سختی و تنگ دستی ، و گرفتاری و قضای بد ، و شماتت دشمنان ، و چشم بد را از جان و مالم دور گردان .

امام زین العابدین و امام باقر علیهماالسلام : دعا [حتّی]حکمی را که تأیید شده است ، باز می گرداند .

الکافی به نقل از زراره : امام [باقر علیه السلام] به من فرمود : «آیا تو را به چیزی که پیامبر خدا در آن استثنایی قرار نداده است، راهنمایی بکنم ؟». گفتم : بله . فرمود : «دعا، قضا را باز می گرداند، هر چند تأیید شده باشد» و در این حال ، انگشتانش را به هم چسباند .

الکافی به نقل از حمّاد بن عثمان : از او [امام صادق علیه السلام] شنیدم که می فرمود : «همانا دعا، قضا را باز می گرداند [و]آن را وا می گشاید، همان طوری که رشته[ی تابیده]واگشوده می شود، هر چند محکم شده باشد .

امام صادق علیه السلام : دعا، قضا را پس از آن که محکم شده باشد، باز می گرداند . پس، بسیار دعا کن که آن، کلید هر رحمت و برآورده کننده هر حاجتی است ، و آنچه نزد خداوند عز و جل است، جز با دعا به دست نمی آید و هیچ دری نیست که بسیار کوبیده شود ، جز این که امید است به روی کوبنده آن، گشوده شود .

امام صادق علیه السلام : همانا خداوند عز و جل با دعا چیزی (بلایی) را دفع می کند که می داند به خاطر آن، از او درخواست می شود و او نیز اجابت می کند . و اگر نبود که بنده موفّق به آن دعا گردید، به یقین، از ناحیه آن بلا، چیزی بدو می رسید که او را از صفحه زمین بر می داشت .

.

عنه علیه السلام : إنَّ الدُّعاءَ یَرُدُّ القَضاءَ وقَد نَزَلَ مِنَ السَّماءِ ، وقَد اُبرِمَ إبراما . (1)

الکافی عن عمر بن یزید : سَمِعتُ أبَا الحَسَنِ علیه السلام یَقولُ : إنَّ الدُّعاءَ یَرُدُّ ما قَد قُدِّرَ وما لَم یُقَدَّر . قُلتُ : وما قَد قُدِّرَ عَرَفتُهُ ، فَما لَم یُقَدَّر ؟ قالَ : حَتّی لا یَکونَ . (2)

الإمام الهادی علیه السلام فی قُنوتِهِ : اللّهُمَّ أسعِدنا بِالشُّکرِ ، وَامنَحنَا النَّصرَ ، وأعِذنا مِن سوءِ البَداءِ وَالعاقِبَهِ وَالخَترِ (3) . (4)

د صِلَهُ الأَرحامِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله : صِلَهُ القَرابَهِ مَثراهٌ فِی المالِ ، مَحَبَّهٌ فِی الأهلِ ، مَنسَأهٌ فِی الأَجَلِ . (5)

عنه صلی الله علیه و آله : مَن سَرَّهُ النَّساءُ فِی الأَجَلِ ، وَالزِّیادَهُ فِی الرِّزقِ ، فَلیَصِل رَحِمَهُ . (6)

تفسیر العیّاشی عن الحسین بن زید بن علیّ عن جعفر بن محمّد عن أبیه علیهماالسلام : قالَ رَسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : إنَّ المَرءَ لَیَصِلُ رَحِمَهُ وما بَقِیَ مِن عُمُرِهِ إلّا ثَلاثُ سِنینَ ، فَیَمُدُّهَا اللّه ُ إلی ثَلاثٍ وثَلاثینَ سَنَهً ، وإنَّ المَرءَ لَیَقطَعُ رَحِمَهُ وقَد بَقِیَ مِن عُمُرِهِ ثَلاثٌ وثَلاثونَ سَنَهً ، فَیَقصُرُهَا اللّه ُ إلی ثَلاثِ سِنینَ أو أدنی . قالَ الحُسَینُ [بن زید] : وکانَ جَعفَرٌ علیه السلام یَتلو هذِهِ الآیَهَ «یَمْحُواْ اللَّهُ مَا یَشَاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْکِتَبِ» (7) . (8)

.

1- .الکافی : ج 2 ص 469 ح 3 عن بسطام الزیّات ، وسائل الشیعه : ج 4 ص 1093 ح 3 .
2- .الکافی : ج 2 ص 469 ح 2 ، الاختصاص : ص 219 ، عدّه الداعی : ص 12 ، وسائل الشیعه : ج 4 ص 1093 ح 5 .
3- .الخَتْرُ بفتح فسکون : شبه الغدر ، وقیل : هو الخدیعه بعینها (تاج العروس : ج 6 ص 329 «ختر») .

4- .بحار الأنوار : ج 85 ص 227 نقلاً عن مهج الدعوات : ص 82 وفيه «البدار» بدل «البداء» .
5- .المعجم الأوسط : ج 8 ص 14 ح 7810 عن عمرو بن سهل ، كنز العمّال : ج 3 ص 358 ح 6925 ؛ قرب الإسناد : ص 355 ح 1272 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 102 ح 58 .
6- .الكافى : ج 2 ص 152 ح 16 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 121 ح 84 ؛ مسند ابن حنبل : ج 8 ص 328 ح 22463 عن ثوبان ، المصنّف لعبد الرّزاق : ج 11 ص 172 ح 20235 عن أبى إسحاق ، كنز العمّال : ج 3 ص 365 ح 6967 .
7- .الرعد : 39 .
8- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 220 ح 75 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 121 ح 66 ؛ كنز العمّال : ج 3 ص 357 ح 6920 نقلاً عن أبى الشيخ عن ابن عمرو نحوه .

د صله رحم

امام صادق علیه السلام : همانا دعا، قضا را باز می گرداند، هر چند از آسمان، فرود آمده و حتمی شده باشد .

الکافی به نقل از عمر بن یزید : از ابوالحسن (امام کاظم علیه السلام) شنیدم که می فرمود : «همانا دعا ، امور مقدّر شده و مقدّر نشده را باز می گرداند» . گفتم : [بازگرداندنِ] مقدّر شده را فهمیدم . مقدّر نشده چه طور؟ فرمود : «[بازگرداندنش] به این است که [یا تقدیر و] واقع نگردد» .

امام هادی علیه السلام در قنوتش : خدایا! به وسیله سپاس گزاری، ما را رستگار کن ، و پیروزی را نصیبمان گردان ، و ما را از بَدا و فرجام و نیرنگ بد، نگه دار .

د صله رحم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : صله رحم ، موجب افزایش دارایی ، دوستی در خاندان، و تأخیر در اَجَل است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر که تأخیر در اَجَل و زیادی در روزی، خوش حالش می کند، باید صله رحم نماید .

تفسیر العیّاشی به نقل از حسین بن زید بن علی : امام صادق علیه السلام از پدرش نقل نمود که پیامبر خدا فرمود : «همانا فردی صله رحم می کند، در حالی که جز سه سال از عمرش باقی نمانده است . آن گاه خداوند، آن سه سال را تا سی و سه سال افزایش می دهد . نیز فردی قطع رحم می کند، در حالی که از عمرش سی و سه سال باقی مانده است . آن گاه خداوند، آن سی و سه سال را به سه سال یا کمتر کاهش می دهد» . امام صادق علیه السلام پیوسته این آیه را تلاوت می نمود : «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب، نزد اوست» .

.

الإمام علیّ علیه السلام کانَ یَقولُ : إنَّ أفضَلَ ما یَتَوَسَّلُ بِهِ المُتَوَسِّلونَ الإیمانُ بِاللّه ِ ورَسولِهِ ... وصِلَهُ الرَّحِمِ فَإِنَّها مَثراهٌ فِی المالِ ، ومَنسَأَهٌ فِی الأَجَلِ . (1)

عنه علیه السلام : صِلَهُ الأَرحامِ تُثمِرُ الأَموالَ ، وتُنسِئُ فِی الآجالِ . (2)

عنه علیه السلام : صِلَهُ الرَّحِمِ تُوَسِّعُ الآجالَ ، وتُنَمِّی الأَموالَ . (3)

الإمام الباقر علیه السلام : صِلَهُ الأَرحامِ تُزَکِّی الأَعمالَ ، وتُنَمِّی الأَموالَ ، وتَدفَعُ البَلوی ، وتُیَسِّرُ الحِسابَ ، وتُنسِئُ فِی الأَجَلِ . (4)

الإمام الصادق علیه السلام : صِلوا أرحامَکُم ، فَفی صِلَتِها مَنسَأَهٌ فِی الأَجَلِ ، وزِیادَهٌ فِی العَدَدِ . (5)

ه الصَّدَقَهُ الإمام علیّ علیه السلام : بِالصَّدَقَهِ تُفسَحُ الآجالُ . (6)

.

1- .کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 205 ح 613 ، علل الشرایع : ص 247 ح 1 عن إبراهیم بن عمر ، الأمالی للطوسی : ص 216 ح 380 عن أبی بصیر عن الإمام الباقر عنه علیهماالسلام ، تحف العقول : ص 149 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 398 ح 21 .
2- .غرر الحکم : ح 5847 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 303 ح 5375 .
3- .غرر الحکم : ح 5878 .
4- .الکافی : ج 2 ص 150 ح 4 عن أبی حمزه ، تحف العقول : ص 299 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 111 ح 71 .
5- .روضه الواعظین : ص 156 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 107 ح 34 .
6- .غرر الحکم : ح 4239 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 187 ح 3839 .

ه صدقه

امام علی علیه السلام می فرمود : همانا بهترین چیزهایی که توسّل جویندگان بِدان متوسّل می شوند، ایمان به خدا و پیامبرش ... و صله رحم است ؛ زیرا صله رحم، مایه فراوانی دارایی و تأخیر در اَجَل است .

امام علی علیه السلام : صله رحم ، دارایی ها را زیاد می کند و اَجَل ها را به عقب می اندازد .

امام علی علیه السلام : صله رحم ، عمرها را افزایش و دارایی ها را رشد می دهد .

امام باقر علیه السلام : صله رحم ، عمل ها را پاکیزه می نماید و دارایی ها را رشد می دهد و بلاها را دفع می کند و حساب را آسان می گرداند و اَجَل را به تأخیر می اندازد .

امام صادق علیه السلام : صله رحم کنید ، که در اثر آن ، اَجَل تأخیر می افتد و سال های عمر، زیاد می گردد .

ه صدقه امام علی علیه السلام : به وسیله صدقه، اَجَل ها توسعه می یابند (عمرها افزوده می شوند) .

.

الإمام الصادق عليه السلام : إنَّ عيسى روحَ اللّه ِ مَرَّ بِقَومٍ مُجَلِّبينَ (1) فَقالَ : ما لِهؤُلاءِ ؟ قيلَ : يا روحَ اللّه ِ ، إنَّ فُلانَةَ بِنتَ فُلانٍ تُهدى إلى فُلانِ بنِ فُلانٍ فى لَيلَتِها هذِهِ . قالَ : يُجَلِّبونَ اليَومَ ويَبكونَ غَدا ، فَقالَ قائِلٌ مِنهُم : ولِمَ يا رَسولَ اللّه ِ ؟ قالَ : لِأَنَّ صاحِبَتَهُم مَيِّتَةٌ فى لَيلَتِها هذِهِ ! فَقالَ القائِلونَ بِمَقالَتِهِ : صَدَقَ اللّه ُ وصَدَقَ رَسولُهُ ، وقالَ أهلُ النِّفاقِ : ما أقرَبَ غَدا . فَلَمّا أصبَحوا جاؤوا فَوَجَدوها عَلى حالِها لَم يَحدُث بِها شَىءٌ . فَقالوا : يا روحَ اللّه ِ إنَّ الَّتى أخبَرتَنا أمسِ أنَّها مَيِّتَةٌ لَم تَمُت ! فَقالَ عيسى عليه السلام : يَفعَلُ اللّه ُ ما يَشاءُ ، فَاذهَبوا بِنا إلَيها . فَذَهَبوا يَتَسابَقونَ حَتّى قَرَعُوا البابَ ، فَخَرَجَ زَوجُها فَقالَ لَهُ عيسى عليه السلام : اِستَأذِن لى عَلى صاحِبَتِكَ ، قالَ : فَدَخَلَ عَلَيها فَأخبَرَها أنَّ روحَ اللّه ِ وكَلِمَتَهُ بِالبابِ مَعَ عِدَّةٍ ، قالَ : فَتَخَدَّرَت ، فَدَخَلَ عَلَيها فَقالَ لَها : ما صَنَعتِ لَيلَتَكِ هذِهِ ؟ قالَت : لَم أصنَع شَيئا إلّا وقَد كُنتُ أصنَعُهُ فيما مَضى ، إنَّهُ كانَ يَعتَرينا سائِلٌ فى كُلِّ لَيلَةٍ جُمُعَةٍ فَنُنيلُهُ ما يَقوتُهُ إلى مِثلِها ، وإنَّهُ جاءَنى فى لَيلَتى هذِهِ وأنَا مَشغولَةٌ بِأمرى وأهلى فى مَشاغِلَ (2) فَهَتَفَ فَلَم يُجِبهُ أحَدٌ ، ثُمَّ هَتَفَ فَلَم يُجَب ، حَتّى هَتَفَ مِرارا ، فَلَمّا سَمِعتُ مَقالَتَهُ قُمتُ مُتَنَكِّرَةً حَتّى أنَلتُهُ كَما كُنّا نُنيلُهُ . فَقالَ لَها : تَنَحَّى عَن مَجلِسِكِ ، فَإذا تَحتَ ثِيابِها أفعى مِثلُ جِذعَةٍ عاضٌّ عَلى ذَنَبِهِ ! فَقالَ عليه السلام : بِما صَنَعتِ صُرِفَ عَنكِ هذا . (3)

عنه عليه السلام : مَرَّ يَهودِىٌّ بِالنَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : السّامُ عَلَيكَ . فَقالَ رَسولُ اللّه ِ صلى الله عليه و آله : عَلَيكَ ، فَقالَ أصحابُهُ : إنَّما سَلَّمَ عَلَيكَ بِالمَوتِ ، قالَ : المَوتُ عَلَيكَ . قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : وكَذلِكَ رَدَدتُ . ثُمَّ قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : إنَّ هذَا اليَهودِىَّ يَعَضُّهُ أسوَدُ فى قَفاهُ فَيَقتُلُهُ . قالَ : فَذَهَبَ اليَهودِىُّ فَاحتَطَبَ حَطَبا كَثيرا فَاحتَمَلَهُ ثُمَّ لَم يَلبَث أن انصَرَفَ . فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّه ِ صلى الله عليه و آله : ضَعهُ ، فَوَضَعَ الحَطَبَ فَإذا أسوَدُ فى جَوفِ الحَطَبِ عاضٌّ عَلى عودٍ ، فَقالَ : يا يَهودِىُّ ، ما عَمِلتَ اليَومَ ؟ قالَ : ما عَمِلتُ عَمَلاً إلّا حَطَبى هذَا ، احتَمَلتُهُ فَجِئتُ بِهِ ، وكانَ مَعى كَعكَتانِ ، فَأكَلتُ واحِدَةً وتَصَدَّقتُ بِواحِدَةٍ عَلى مِسكينٍ . فَقالَ رَسولُ اللّه ِ صلى الله عليه و آله : بِها دَفَعَ اللّه ُ عَنهُ . وقالَ : إنَّ الصَّدَقَةَ تَدفَعُ ميتَةَ السَّوءِ عَنِ الإنسانِ . (4)

.

1- .الجَلبَةُ : الأصوات ، وقيل : اختلاط الأصوات ، والجلَبُ : الجلَبةُ فى جماعه النّاس ، من الصّياح (لسان العرب : ج 1 ص 269 «جلب») .
2- .فى المصدر : «مشاغيل» ، والتصويب من بحار الأنوار .
3- .الأمالى للصدوق : ص 589 ح 816 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 4 ص 94 ح 1 .
4- .الكافى : ج 4 ص 5 ح 3 عن سالم بن مكرم ، بحار الأنوار : ج 4 ص 121 ح 67 .

امام صادق علیه السلام : عیسی روح اللّه، از قومی گذر کرد که همهمه و صدایشان در هم پیچیده بود . پرسید : «اینان چه خبرشان است؟». گفته شد : ای روح اللّه! امشب ، فلانی دختر فلانی، به عروسی فلانی پسر فلانی در می آید . گفت : «امروز ، سر و صدا راه می اندازند و فردا گریه می کنند» . یکی از آنان گفت : چرا، ای فرستاده خدا؟ گفت : «زیرا امشب، عروس آنان خواهد مُرد». گفتند : خدا و فرستاده او راست می گویند . منافقان گفتند : فردا نزدیک است ! وقتی صبح شد، آمدند و عروس را به حال خودیافتند، در حالی که هیچ اتّفاقی نیفتاده بود . گفتند : ای روح اللّه! آن که دیروز خبر دادی می میرد ، نمرده است! عیسی علیه السلام گفت : «خدا هر چه بخواهد، انجام می دهد . ما را نزد او (عروس) ببرید . پس در حالی که از همدیگر سبقت می گرفتند، رفتند تا [به خانه عروس رسیدند و] در زدند . شوهرش بیرون آمد . عیسی علیه السلام به او گفت : «از همسرت برای من اجازه بگیر» . شوهر، نزد همسرش آمد و به او خبر داد که روح و کلمه خدا با گروهی، پُشت در هستند . همسرش خود را پوشاند. آن گاه عیسی علیه السلام وارد شد و به او گفت : «دیشب چه کار [خیری] انجام دادی؟» گفت: کاری انجام ندادم، مگر همان کاری که در گذشته نیز انجام می دادم . هر شب جمعه، نیازمندی می آمد و ما غذای او را تا شب جمعه بعدی می دادیم . در این شب [جمعه] هم آمد، در حالی که من و خانواده ام به کارهایی مشغول بودیم . او صدا زد؛ ولی کسی جوابش را نداد . دوباره صدا زد؛ ولی جواب نشنید ، تا این که بارها صدا زد . وقتی سخنش را شنیدم، برخاستم و به صورت ناشناخته ، همان طور که درگذشته به او غذا می رساندیم ، غذا را به او رساندم . [عیسی علیه السلام] به او گفت : «از جایت برخیز» . [او از جایش برخاست و]ناگهان از زیر لباس او ماری افعی پدیدار گشت که مانند ساقه ای ایستاده، دمش را به دندان گرفته بود . [عیسی علیه السلام] گفت : «به خاطر آنچه انجام دادی، این افعی از تو باز داشته شده است» .

امام صادق علیه السلام : یهودی ای از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله گذر کرد و گفت : السّام علیک (مرگ بر تو) . پیامبر خدا فرمود : «علیک (بر تو باد) ». یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: با مرگ، به تو سلام کرد و گفت : مرگ بر تو ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «من نیز همان گونه جوابش دادم» . پیامبر صلی الله علیه و آله سپس فرمود : «گردن این یهودی را مار سیاهی، از پشت می گزد و او را می کشد» . یهودی

رفت و هیزم بسیاری را جمع کرد و بار نمود. سپس زمانی نگذشت که باز گشت . پیامبر خدا به او فرمود : «بارت را زمین بگذار». او هیزم ها را زمین گذاشت . ناگهان مار سیاهی که در درون هیزم ها به چوبی پیچیده بود، پیدا شد . [پیامبر صلی الله علیه و آله]فرمود : «ای یهودی! امروز، چه کرده ای؟». گفت : جز جمع آوری این هیزم ها کاری نکرده ام ، آن را بار کردم و آوردم ، در حالی که دو قرص نان ، همراهم بود : یکی از آن دو را خودم خوردم و دیگری را به مسکینی صدقه دادم . پیامبر خدا فرمود : «به خاطر همان، خداوند، [این مار سیاه را] از او دفع کرد» و فرمود : «همانا صدقه، مرگ بد را از انسان برطرف می کند» .

.

الإمام العسكرىّ عليه السلام فى الدُّعاءِ : يا مَن يَرُدُّ بِأَلطَفِ الصَّدَقَهِ وَالدُّعاءِ ، عَن أعنانِ السَّماءِ ، ما حُتِمَ وأُبرِمَ مِن سوءِ القَضاءِ . (1)

و الرِّضا بِالقَضاءِ الإمام الصادق عليه السلام : كانَ فى بَنى إسرائيلَ نَبِىٌّ وَعَدَهُ اللّه ُ ... النُّصرَةَ إلى خَمسَ عَشرَةَ سَنَةً ، فَأخبَرَ بِذلِکَ النَّبِىُّ قَومَهُ فَقالوا : ما شاءَ اللّه ُ ، فَعَجَّلَهُ اللّه ُ لَهُم فى خَمسَ عَشرَةَ لَيلَةً . (2)

راجع : دانش نامه عقايد اسلامى : ج 9 ص 112 (الفصل الثانى عشر : الرضا بالقضاء والقدر) .

.

1- .البلد الأمين : ص 60 ، مصباح المتهجّد : ص 229 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، المصباح للكفعمى : ص 113 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 175 ح 45 .
2- .الإمامه والتبصره : ص 235 ح 86 عن إسحاق بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 4 ص 112 ح 32 .

و خشنودی به قضا

امام عسکری علیه السلام در دعا : ای کسی که با کمترین صدقه و دعا ، از پهنه آسمان ، قضای بدِ حتمی را باز می گرداند !

و خشنودی به قضا امام صادق علیه السلام : در میان بنی اسرائیل، پیامبری بود ... خداوند تا پانزده سال، به او وعده یاری داده بود . پس، آن پیامبر، خبر را به قومش داد . گفتند : هر چه خدا بخواهد ! پس، خداوند برای یاری آنان، در پانزده شب، شتاب نمود .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 113 (فصل دوازدهم : خشنودی به قضا و قدر) .

.

ز عَدلُ السُّلطانِ الإمام الصادق عليه السلام : إنَّ اللّه َ عز و جل جَعَلَ لِمَن جَعَلَ لَهُ سُلطانا أجَلاً ومُدَّةً مِن لَيالٍ وأيّامٍ وسِنينَ وشُهورٍ ، فَإن عَدَلوا فِى النّاسِ أمَرَ اللّه ُ عز و جل صاحِبَ الفَلَكِ (1) أن يُبطِئَ بِإدارَتِهِ فَطالَت أيّامُهُم ولَياليهِم وسِنينُهُم وشُهورُهُم ، وإن جاروا فِى النّاسِ ولَم يَعدِلوا أمَرَ اللّه ُ تَبارَكَ وتَعالى صاحِبَ الفَلَكِ فَأسرَعَ بِإدارَتِهِ فَقَصُرَت لَياليهِم وأيّامُهُم وسِنينُهُم وشُهورُهُم ، وقَد وَفى عز و جل لَهُم بِعَدَدِ اللَّيالى وَالشُّهورِ . (2)

ح زِيارَةُ الحُسَينِ عليه السلام الإمام الباقر عليه السلام : مُروا شيعَتَنا بِزِيارَةِ قَبرِ الحُسَينِ عليه السلام ؛ فَإنَّ إتيانَهُ يَزيدُ فِى الرِّزقِ ، ويَمُدُّ فِى العُمُرِ ، ويَدفَعُ مَدافِعَ السَّوءِ (3) ، وإتيانَهُ مُفتَرَضٌ عَلى كُلِّ مُؤمِنٍ يُقِرُّ لَهُ بِالإمامَهِ مِنَ اللّه ِ . (4)

عنه عليه السلام : إنَّ الحُسَينَ صاحِبَ كَربَلاءَ قُتِلَ مَظلوما مَكروبا عَطشانا لَهفانا ، وحَقٌّ عَلَى اللّه ِ عز و جل (5) أن لا يَأتِيَهُ لَهفانٌ ولا مَكروبٌ ولا مُذنِبٌ ولا مَغمومٌ ولا عَطشانُ ولا ذو عاهَهٍ ثُمَّ دَعا عِندَهُ وتَقَرَّبَ بِالحُسَينِ عليه السلام إلَى اللّه ِ عز و جل ، إلّا نَفَّسَ اللّه ُ كُربَتَه وأعطاهُ مَسأَلَتَهُ وغَفَرَ ذَنبَهُ ومَدَّ فى عُمُرِهِ وبَسَطَ فى رِزقِهِ، فَاعتَبِروا يا أُولِيالأبصارِ. (6)

.

1- .. لعلّ المراد تسبيب زوال دولتهم على الاستعاذه التمثيليّه كما قاله العلّامه المجلسى رحمه الله راجع : الكافى : ج 8 ص 159 الهامش رقم 2 .

2- .الكافى : ج 8 ص 271 ح 400 عن أبى إسحاق ، علل الشرايع : ص 566 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 58 ص 271 ح 57 .

3- .فى كتاب من لا يحضره الفقيه والأمالى للصدوق : «فإنّ زيارته تدفع الهدم والغرق والحرق وأكل السبع» بدل «فإنّ إتيانه يزيد فى الرزق ويمدّ فى العمر ويدفع مدافع السوء» .

4- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 42 ح 86 ، كامل الزيارات : ص 284 ح 456 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 582 ح 3177 ، الأمالى للصدوق : ص 206 ح 226 ، المزار للمفيد : ص 26 ح 1 والثلاثه الأخيره نحوه وكلّها عن محمّد بن مسلم .

5- .فی بحار الأنوار وبعض نسخ المصدر : «فآلی اللّه عز و جل علی نفسه» بدل «وحقّ علی اللّه عز و جل» .
6- .کامل الزیارات : ص 313 ح 531 عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 101 ص 46 ح 5 .

ز دادگریِ فرمانروا

ح زیارت امام حسین علیه السلام

ز دادگریِ فرمانروا امام صادق علیه السلام : خداوند برای کسی که به او شهریاری داده، مدّت و زمان معیّنی از شب ها و روزها و سال ها و ماه ها قرار داده است . اگر در میان مردم، دادگری کنند ، خداوند عز و جلصاحب فَلک را فرمان می دهد که اداره آن را کُند نماید و در نتیجه، روزها و شب ها و سال ها و ماه های آنان دراز می گردد ، و اگر در میان مردم، ستمگری کنند و دادگری نورزند ، خداوند تبارک و تعالی به صاحب فَلک فرمان می دهد و او اداره آن را سرعت می بخشد و شب ها و روزها و سال ها و ماه های آنان کوتاه می گردد ، و خداوند عز و جل به تعداد شب ها و ماه های معیّن درباره آنان به وعده وفا می نماید .

ح زیارت امام حسین علیه السلام امام باقر علیه السلام : شیعیان ما را به زیارت حسین علیه السلام فرمان دهید ؛ زیرا رفتن به زیارت او، روزی را زیاد و عمر را طولانی می کند و حوادث بد را دفع می نماید. رفتن به زیارت او ، بر هر مؤمنی که به امامت او از جانب خداوند عز و جلاعتراف دارد واجب گشته است .

امام باقر علیه السلام : همانا حسینِ کربلا، مظلومانه ، غمگنانه ، تشنه کام و اندوهناک، کشته شد و خداوند عز و جل بر خود، لازم می داند که هر اندوهگین و غمگین و گنهکار و غصّه دار و تشنه کام و بیماری را که به درگاه وی آمده و در پیشگاه او دعا کرده و به وسیله حسین علیه السلام به خداوند عز و جل تقرّب جسته است ، غمش را برطرف نماید و خواسته اش را بدهد و گناهش را بیامرزد و عمرش را طولانی کند و در روزی اش توسعه بخشد . پس ای صاحبان اندیشه پند بگیرید .

.

كامل الزيارات عن عبد الملک الخثعمی عن الإمام الصادق علیه السلام ، قال : قالَ لی : یا عَبدَ المَلِکِ ، لا تَدَع زِیارَةَ الحُسَینِ بنِ عَلِیٍّ علیه السلام ومُرِ أصحابَکَ بِذلِکَ ؛ یَمُدُّ اللّهُ فی عُمُرِکَ ، ویَزیدُ اللّهُ فی رِزقِکَ ، ویُحییکَ اللّهُ سَعیدا ولا تَموتُ إلّا سَعیدا ویَکتُبُکَ سَعیدا . (1)

تهذیب الأحکام عن منصور بن حازم (2) ، قال : سَمِعتُهُ (3) یَقولُ : مَن أتی عَلَیهِ حَولٌ لَم یَأتِ قَبرَ الحُسَینِ علیه السلام نَقَصَ اللّهُ مِن عُمُرِهِ حَولاً . ولَو قُلتُ : إنَّ أحَدَکُم یَموتُ قَبلَ أجَلِهِ بِثَلاثینَ سَنَةً لَکُنتُ صادِقا ؛ وذلِکَ أنَّکُم تَترُکونَ زِیارَتَهُ . فَلا تَدَعوها ، یَمُدُّ اللّهُ فی أعمارِکُم ، ویَزیدُ فی أرزاقِکُم ، وإذا تَرَکتُم زِیارَتَهُ نَقَصَ اللّهُ مِن أعمارِکُم وأرزاقِکُم ، فَتَنافَسوا فی زِیارَتِهِ ولا تَدَعوا ذلِکَ ؛ فَإنَّ الحُسَینَ بنَ عَلِیٍّ علیه السلام شاهِدٌ لَکُم عِندَ اللّهِ تَعالی وعِندَ رَسولِهِ وعِندَ عَلِیٍّ وعِندَ فاطِمَةَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِم أجمَعینَ . (4)

ط تِلکَ الأَسبابِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله فی قَولِهِ تَعالی : «یَمْحُواْ اللَّهُ مَا یَشَاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْکِتَبِ» (5) : الصَّدَقَةُ وَاصطِناعُ المَعروفِ وصِلَةُ الرَّحِمِ وبِرُّ الوالِدَینِ ، یُحَوِّلُ الشَّقاءَ سَعادَةً ، ویَزیدُ مِنَ العُمُرِ ، ویَقی مَصارِعَ السَّوءِ . (6)

.

1- .کامل الزیارات : ص 286 ح 461 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 47 ح 12 .
2- .منصور بن حازم البجلی؛ قال النجاشی : کوفی، ثقه، عین، صدوق، من جمله أصحابنا وفقهائهم (رجال النجاشی : ج 2 ص 352 الرقم 1102) .
3- .. کذا ورد فی المصدر مضمرا .
4- .تهذیب الأحکام : ج 6 ص 43 ح 91 ، کامل الزیارات : ص 284 ح 457 ، المزار للمفید : ص 32 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 46 ح 11 .
5- .الرعد : 39 .
6- .الفردوس : ج 5 ص 262 ح 8130 عن الإمام علیّ علیه السلام ، کنز العمّال : ج 2 ص 443 ح 4450 نقلاً عن ابن مردویه عن الأوزاعی عن الإمام الباقر عن آبائه علیهم السلامعنه صلی الله علیه و آله نحوه .

ط این سبب ها

کامل الزیارات به نقل از عبد الملک خَثعَمی : [امام صادق علیه السلام] به من فرمود : «ای عبد الملک! زیارت حسین بن علی علیه السلام را ترک نکن و یارانت را بِدان امر کن، که خداوند، عمرت را طولانی و روزی ات را زیاد می کند و زندگی همراه با سعادت به تو می بخشد و جز سعادتمندانه نمی میری و سعادتمند، نوشته می شوی» .

تهذیب الأحکام به نقل از منصور بن حازم : از او (امام صادق یا کاظم علیهماالسلام) شنیدم که می فرمود : «هر کس سال بر او بگذرد و قبر حسین علیه السلام را زیارت نکند، خداوند، از عمرش یک سال می کاهد و اگر بگویم که یکی از شما سی سال پیش از آجَلش می میرد، به یقین، راست گفته ام. این، بِدان جهت است که شما زیارت او را ترک می کنید . بنا بر این ، زیارت او را ترک نکنید تا خداوند، عمرهایتان را طولانی و روزی هایتان را زیاد کند، و هر گاه زیارت او را ترک نمودید، خداوند از عمرهایتان و روزی هایتان می کاهد. پس در زیارتش از یکدیگر سبقت بگیرید و آن را ترک نکنید ؛ چرا که حسین بن علی علیهماالسلام برای شما نزد خدای متعال و پیامبرش و نزد علی و نزد فاطمه که درود خدا بر همه ایشان باد گواه است» .

ط این سبب ها پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره این سخن خدای متعال : «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب، نزد اوست» : صدقه و کار نیک و صله رحم و نیکی به پدر و مادر ، بدبختی را به سعادتمندی تبدیل می کنند ، عمر را افزایش می دهند ، و از مرگ های بد، جلوگیری می کنند .

.

الأمالى للشجرى عن الأوزاعى : دَخَلتُ المَدينَةَ مَدينَةَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وسلمقالَ : فَقُلتُ : مَن هاهُنا مِنَ الفُقَهاءِ ؟ فَقالوا : مُحَمَّدُ بنُ المُنكَدِرِ ، ومُحَمَّدُ بنُ المُبَشِّرِ ، ومُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ يَعنِى ابنَ الحُسَينِ بنِ عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ عليهم السلام فَقُلتُ فى نَفسى : لَيسَ مِن هؤُلاءِ أحَقُّ أن يُبدَأ بِهِ مِنِ ابنِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَأتَيتُهُ وقُلتُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، أخبِرنى عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَبِ» . فَقالَ : أخبَرَنى أبى عَن جَدّى عَن عَلِيٍّ عليه السلام ، أنَّهُ سَألَ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله : لَاُبَشِّرَنَّکَ يا عَلِيُّ بِها ، تُبَشِّرُ اُمَّتى مِن بَعدى ، وهِيَ : الصَّدَقَةُ عَلى وَجهِها ، وبِرُّ الوالِدَينِ ، وَاصطِناعُ المَعروفِ ، وصِلَةُ الرَّحِمِ ، تُحَوِّلُ الشَّقاءَ سَعادَةً ، وتَزيدُ فِى العُمُرِ ، وتَقى مَصارِعَ السَّوءِ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام : بِرُّ الوالِدَينِ ، وصِلَةُ الرَّحِمِ ، يَزيدانِ فِى الأَجَلِ . (2)

5 / 7ما يوجِبُ سوءَ البَداءِالكتاب«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ» . (3)

.

1- .الأمالى للشجرى : ج 2 ص 124 .
2- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 36 ح 94 عن الوصافى ، بحار الأنوار : ج 74 ص 83 ح 89 .
3- .الرعد : 11 .

الأمالی ، شجری به نقل از اوزاعی : وارد مدینه، شهر پیامبر خدا شدم و گفتم : این جا از فقیهان ، چه کسانی هستند؟ گفتند : محمّد بن مُنکَدِر ، محمّد بن مبشّر ، و محمّد بن علی (یعنی علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام). پیش خود گفتم : برای آغاز کردن، هیچ یک از اینها، از فرزند پیامبر خدا شایسته تر نیست . پس نزد او (امام باقر علیه السلام) آمدم و گفتم : ای فرزند پیامبر خدا! مرا درباره این سخن خداوند عز و جل آگاه ساز : «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب، نزد اوست» . فرمود : «پدرم از جدّم علی علیه السلام ، به من خبر داد که او از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : "ای علی! همانا تو را به این [آیه] بشارت می دهم که تو امّت مرا پس از من، بشارت دهی ، و آن : خالصانه صدقه دادن ، نیکی به پدر و مادر ، کار نیک ، و صله رحم است که بدبختی را به سعادتمندی تبدیل می کند ، عمر را افزایش می دهد و از مرگ های بد، جلوگیری می نماید"» .

امام باقر علیه السلام : نیکی به پدر و مادر و صله رحم ، مهلت [عمر] را افزایش می دهند .

5 / 7عوامل ناخوشایندیِ بَداقرآن«در حقیقت ، خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا این که آنان حال خود را تغییر دهند . و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد ، هیچ برگشتی برای آن نیست» .

.

«ذَ لِکَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَی قَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» . (1)

«وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْیَةً کَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً یَأْتِیهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن کُلِّ مَکَانٍ فَکَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَ قَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا کَانُواْ یَصْنَعُونَ» . (2)

الحدیث رسول اللّه صلی الله علیه و آله : یَقولُ اللّهُ عز و جل : ... ما مِن أهلِ قَریَهٍ ، ولا أهلِ بَیتٍ ، ولا رَجُلٍ بِبادِیَهٍ (3) ، کانوا عَلی ما أحبَبتُ مِن طاعَتی ، ثُمَّ تَحَوَّلوا عَنها إلی ما کَرِهتُ مِن مَعصِیَتی ، إلّا تَحَوَّلتُ لَهُم عَمّا یُحِبّونَ مِن رَحمَتی إلی ما یَکرَهونَ مِن غَضَبی . (4)

عنه صلی الله علیه و آله : إذا جارَ الحاکِمُ قَلَّ المَطَرُ ، وإذا غُرِّرَ (5) بِأَهلِ الذِّمَّهِ ظَهَرَ عَلَیهِم عَدُوُّهُم ، وإذا ظَهَرَتِ الفَواحِشُ کانَتِ الرَّجفَهُ ، وإذا قَلَّ الأَمرُ بِالمَعروفِ استُبیحَ الحَریمُ ، وإنَّما هُوَ التَّبدیلُ ، ثُمَّ التَّدبیرُ ، ثُمَّ التَّدمیرُ . (6)

عنه صلی الله علیه و آله : إذا ظَهَرَ الزِّنا کَثُرَ مَوتُ الفَجأَهِ ، وإذا طُفِّفَ المِکیالُ أخَذَهُمُ اللّهُ بِالسِّنینَ وَالنَّقصِ ، وإذا مَنَعُوا الزَّکاهَ مَنَعَتِ الأَرضُ بَرَکَتَها مِنَ الزَّرعِ وَالثِّمارِ وَالمَعادِنِ ، وإذا جارُوا فِی الأَحکامِ تَعاوَنوا عَلَی الظُّلمِ وَالعُدوانِ ، وإذا نَقَضُوا العُهودَ سَلَّطَ اللّهُ عَلَیهِم عَدُوَّهُم ، وإذا قَطَعُوا الأَرحامَ جُعِلَتِ الأَموالُ فی أیدِی الأَشرارِ ، وإذا لَم یَأمُروا بِمَعروفٍ ، ولَم یَنهَوا عَن مُنکَرٍ ، ولَم یَتَّبِعُوا الأَخیارَ مِن أهلِ بَیتی ، سَلَّطَ اللّهُ عَلَیهِم شِرارَهُم فَیَدعو خِیارُهُم فَلا یُستَجابُ لَهُم . (7)

.

1- .الأنفال : 53 .
2- .النحل : 112 .
3- .البداوه خلاف الحضر ، وسمّیت الباديهُ باديهً لبروزها وظهورها ، وقیل للبریّه باديه ؛ لکونها ظاهره بارزه (تاج العروس : ج 19 ص 191 «بدو») .
4- .کنز العمّال : ج 16 ص 137 ح 44166 نقلاً عن ابن مردویه عن الإمام علیّ علیه السلام .

5- .أغَرَّهُ: أجسَرَهُ (تاج العروس : ج 7 ص 307 «غرر») . ويقال: ما غَرَّكَ بفلان ؛ أى كيف اجترأتَ عليه . وكما جاء فى قَولِهِ تعالى : «يَأَيُّهَا الْاِنسَنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» أى ما خدعك بربّك وحملك على معصيته والأمن من عقابه؟ ! (اُنظر لَسان العرب : ج 5 ص 12 «غرر») .
6- .إرشاد القلوب : ص 39 ؛ الفردوس : ج 1 ص 330 ح 1310 عن ابن عمر نحوه وليس فيه ذيله من «وإذا قلّ ...» ، كنز العمّال : ج 11 ص 122 ح 30865 .
7- .ثواب الاعمال : ص 300 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 385 ح 493 كلاهما عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الباقر عليه السلام ، الأمالى للطوسى : ص 210 ح 363 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه وفيه «وجدت فى كتاب علىّ بن أبى طالب عليه السلام » .

«این [کیفر]، بِدان سبب است که خداوند، نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته، تغییر نمی دهد ، مگر آن که آنان آنچه را در دل دارند، تغییر دهند ، و خدا شنوای داناست» .

«و خدای، شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزی اش از هر سو فراوان می رسید . پس، [ساکنانش]نعمت های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به [سزای]آنچه انجام می دادند ، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم]آن چشانید» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل می فرماید : ... «اهل هیچ شهر و خانه ای ، و هیچ مرد بادیه نشینی نیست که مرا آن چنان که من دوست دارم، پیروی کند و سپس به صورتی که من نمی پسندیدم، تبدیل شود و از من نافرمانی کند ، مگر این که من چیزهایی از رحمتم را که دوست می دارد، به چیزهایی از خشمم که نمی پسندد ، تغییر می دهم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه حاکم ستم کند ، بارانْ اندک می شود ، و هر گاه اهل ذمّه فریب داده شوند ، دشمنی شان آشکار می گردد و هر گاه گناهانْ پدیدار شوند ، زلزله رخ می دهد ، و هر گاه امر به معروف کم شود، حرامْ مباح می گردد و این، همان تبدیل شدن [نعمت ها به نقمت ها] ، سپس پشت کردن [دنیا] ، و سپس نابود گشتن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه زنا علنی گشت، مرگِ ناگهانی، بسیار می گردد و هر گاه کم فروشی شد ، خداوند به قحط و کمبود، گرفتارشان می سازد و هر گاه از پرداخت زکات خودداری کردند ، زمین [نیز] برکت هایش را (اعم از: کشت و میوه ها و معدن) باز می دارد و هر گاه در داوری ها ستم نمودند، همدیگر را بر ستم و تجاوز یاری می رسانند و هر گاه پیمان ها را شکستند، خداوند، دشمنشان را بر آنان چیره می سازد و هر گاه قطع رحم نمودند، دارایی ها در دستان اشرار قرار می گیرد و هر گاه امر به معروف و نهی از منکر نکردند و از نیکانِ اهل بیتم پیروی ننمودند ، خداوند، بَدانشان را بر ایشان چیره می نماید ، آن گاه نیکانشان دعا می کنند؛ ولی اجابت نمی شوند.

.

عنه صلى الله عليه و آله : خَمسٌ إذا أدرَكتُموهُنَّ فَتَعَوَّذوا بِاللّهِ عز و جل مِنهُنَّ : لَم تَظهَرِ الفاحِشَةُ فى قَومٍ قَطُّ حَتّى يُعلِنوها إلّا ظَهَرَ فيهِمُ الطّاعونُ وَالأوجاعُ الَّتى لَم تَكُن فى أسلافِهِمُ الَّذينَ مَضَوا ، ولَم يَنقُصُوا المِكيالَ وَالميزانَ إلّا اُخِذوا بِالسِّنينَ وشِدَّةِ المَؤونَةِ وجَورِ السُّلطانِ ، ولَم يَمنَعُوا الزَّكاةَ إلّا مُنِعُوا القَطرَ مِن السَّماءِ ، ولَولَا البَهائِمُ لَم يُمطَروا ، ولَم يَنقُضوا عَهدَ اللّهِ عز و جل وعَهدَ رَسولِهِ إلّا سَلَّطَ اللّهُ عَلَيهِم عَدُوَّهُم ، فَأخَذوا بَعضَ ما فى أيديهِم ، ولَم يَحكُموا بِغَيرِ ما أنزَلَ اللّهُ إلّا جَعَلَ بَأسَهُم بَينَهُم . (1)

عنه صلى الله عليه و آله : إذا كانَت فيكُم خَمسٌ رُميتُم بِخَمسٍ : إذا أكَلتُمُ الرِّبا رُميتُم بِالخَسفِ ، وإذا ظَهَرَ فيكُمُ الزِّنا اُخِذتُم بِالمَوتِ ، وإذا جارَتِ الحُكّامُ ماتَتِ البَهائِمُ ، وإذا ظُلِمَ أهلُ المِلَّةِ (2) ذَهَبَتِ الدَّولَةُ ، وإذا تَرَكتُمُ السُّنَّةَ ظَهَرَتِ البِدعَةُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله : ... إذا جارَتِ الوُلاةُ قَحَطَتِ السَّماءُ ، وإذا مُنِعَتِ الزَّكاةُ هَلَكَتِ المَواشى ، وإذا ظَهَرَ الزِّنا ظَهَرَ الفَقرُ وَالمَسكَنَةُ ، وإذا اُخفِرَتِ (4) الذِّمَّةُ اُديلَ (5) الكُفّارُ . (6)

.

1- .ثواب الأعمال : ص 301 ح 2 عن أبان الأحمر عن الإمام الباقر عليه السلام ؛ السيره النبويّه لابن هشام : ج 4 ص 280 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 333 ، الفردوس : ج 5 ص 288 ح 8209 كلّها عن ابن عمر .
2- .الملَّةُ : الدِّينُ ، كملّه الإسلام ، والنصرانيه ، واليهوديّه ، وقيل : هى معظم الدِّين ، وجمله ما يجىء به الرُّسُلُ (النهايه : ج 4 ص 360 «ملل») .
3- .إرشاد القلوب : ص 71 .
4- .أخفرتُ الرَّجُلَ : إذا نقضت عهده وذمامه ، والهمزه فيه للإزاله : أى أزلتُ خفارته (النهايه : ج 2 ص 52 «خفر») . وفى المصدر : «خُضِرَت» ، والصواب ما أثبتناه .
5- .الإداله : الغلبه ، يُقالُ : اُديلَ لنا على أعدائنا أى نُصرنا عليهم ، ومنه : «نُدالُ عليه ويُدالُ علينا» أى يغلبُنا مرّه ونغلبه اُخرى (لسان العرب : ج 11 ص 252 «دول») .
6- .شعب الإيمان : ج 6 ص 16 ح 7369 عن ابن عمر ، الجامع الصغير : ج 2 ص 69 ح 4816 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پنج چیز است که هر گاه به آنها گرفتار شدید، از آنها به خدا پناه برید : هرگز در میان قومی گناه، پدیدار نگشت، که آن را علنی کرده باشند، مگر این که در بین آنان طاعون و دردهایی که در گذشتگانشان نبود ، پدید آمد ؛ و در وزن و ترازو کم نگذاشتند، مگر این که به قحط و تنگ دستی شدید و ستم پادشاه گرفتار آمدند ؛ و از پرداخت زکاتْ خودداری ننمودند، جز این که از باران آسمان، محروم شدند و اگر حیوانات نبودند ، باران نمی دیدند ؛ و پیمان خداوند عز و جل و فرستاده اش را نشکستند، جز این که خداوند، دشمنشان را بر آنان چیره ساخت ، به طوری که فقط بعضی از آنچه را که در دستانشان بود، در اختیار گرفتند ؛ و به غیر آنچه خداوند نازل کرده بود، حکم نکردند، جز این که عذابشان را در بینشان قرار داد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه پنج چیز در میان شما بود، با پنج چیز، هدف قرار می گیرید : هر گاه ربا خوردید، به زمین، فرو برده می شوید ؛ و هر گاه در میان شما زنا پدیدار گشت ، گرفتار مرگ می شوید ؛ و هر گاه حاکمان ستم کردند ، حیوانات می میرند ؛ و هر گاه اهل آیین (پیروان ادیان آسمانی) مورد ستم قرار گرفتند، دولتْ نابود می گردد ؛ و هر گاه سنّت مرا رها کردید، بدعت پدید می آید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ... هر گاه فرمان روایان ستم کردند ، خشک سالی پدید می آید و هر گاه از پرداخت زکاتْ خودداری شود ، حیواناتْ نابود می گردند و هر گاه زنا پدیدار شود ، فقر و تنگ دستی شایع می گردد و هر گاه پیمان با اهل ذمّه شکسته شود، کافرانْ سلطه پیدا می کنند .

.

عنه صلى الله عليه و آله : ما نَقَضَ قَومٌ عَهدَهُم إلّا سُلِّطَ عَلَيهِم عَدُوُّهُم ، وما جارَ قَومٌ إلّا كَثُرَ القَتلُ بَينَهُم ، وما مَنَعَ قَومٌ الزَّكاةَ إلّا حُبِسَ القَطرُ عَنهُم ، ولا ظَهَرَت فِيهِمُ الفاحِشَةُ إلّا فَشا فيهِمُ المَوتُ ، وما يُخسِرُ قَومٌ المِكيالَ وَالميزانَ إلّا اُخِذوا بِالسِّنينَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله : إذا أبغَضَ المُسلِمونَ عُلَماءَهُم ، وأظهَروا عِمارَةَ أسواقِهِم ، وتَناكَحوا عَلى جَمعِ الدَّراهِمِ ، رَماهُمُ اللّهُ عز و جل بِأربَعِ خِصالٍ : بِالقَحطِ مِنَ الزَّمانِ ، وَالجَورِ مِنَ السُّلطانِ ، وَالخِيانَهِ مِن وُلاهِ الأحكامِ ، وَالصَّولَهِ مِنَ العَدُوِّ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله : إذا ظُلِمَ أهلُ الذِّمَّهِ كانَتِ الدَّولَهُ دَولَهَ العَدُوِّ ، وإذا كَثُرَ الزِّنا كَثُرَ السِّباءُ ، وإذا كَثُرَ اللّوطِيَّهُ رَفَعَ اللّهُ عز و جل يَدَهُ عَنِ الخَلقِ ، فَلا يُبالى فى أىِّ وادٍ هَلَكوا . (3)

عنه صلى الله عليه و آله : إذا تَبايَعتُم بِالعينَهِ (4) ، وأخَذتُم أذنابَ البَقَرِ ، ورَضيتُم بِالزَّرعِ ، وتَرَكتُمُ الجِهادَ ، سَلَّطَ اللّهُ عَلَيكُم ذُلّاً لا يَنزِعُهُ ، حَتّى تَرجِعوا إلى دينِكُم . (5)

.

1- .إرشاد القلوب : ص 71 ؛ السنن الكبرى : ج 3 ص 483 ح 6397 نحوه .
2- .المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 361 ح 7923 عن ابن أبى مليكه عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 16 ص 39 ح 43841 .
3- .المعجم الكبير : ج 2 ص 184 ح 1752 ، مسند الشاميّين : ج 2 ص 206 ح 1193 كلاهما عن جابر بن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 3 ص 500 ح 7604 .
4- .العِينه : هو أن يبيع من رجل سلعةً بثمن معلوم إلى أجل ، ثمّ يشتريها منه بأقلّ من الثمن الّذى باعها به (النهايه : ج 3 ص 333 «عين») .
5- .سنن أبى داوود : ج 3 ص 274 ح 3462 ، السنن الكبرى : ج 5 ص 517 ح 10703 ، مسند الشاميّين : ج 3 ص 329 ح 2417 كلّها عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 4 ص 283 ح 10503 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هیچ قومی پیمانشان را نشکستند، جز این که دشمنانشان بر آنان مسلّط شدند ، و هیچ قومی ستم نکردند ، جز این که کشتار در بینشان رواج یافت ، و هیچ قومی از پرداخت زکات خودداری نکردند، مگر این که از باران، محروم شدند، و گناه در میان آنان، پدیدار نگشت، مگر این که مرگ در بینشان گسترش یافت ، و هیچ قومی در پیمانه و وزن کردن ، کم نگذاشتند، جز این که به قحطی گرفتار آمدند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه مسلمانان ، دانشمندانشان را دشمن بدارند و ساختمان های بازارشان را بلند کنند [و مال اندوزی را بر سایر کارها ترجیح دهند]و بر پایه انباشت ثروت، ازدواج نمایند ، خداوند عز و جلآنان را با چهار چیز، هدف قرار می دهد : قحطی روزگار ، ستم پادشاه ، خیانت داوران ، و یورش دشمن .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه اهل ذمّه مورد ستم قرار بگیرند، پیروزی از آن دشمن خواهد شد و هر گاه زنا رواج یابد ، اسارت، بسیار می گردد و هر گاه لواط گسترش یابد ، خداوند عز و جل دست [رحمت] خود را از آفریدگان برمی دارد و دیگر برایش مهم نیست که در کدام سرزمین، نابود می شوند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه به معامله عَینه (1) مشغول شدید و دُم گاوان را گرفتید (2) و زراعت را خوش داشتید ، ولی جهاد را رها کردید ، خداوند، خواری جداناپذیری را بر شما چیره می سازد ، تا این که به دینتان باز گردید .

.

1- .عینه ، معامله ای است که در آن ، کسی کالایی را به قیمت معلوم و مدّت دار به فردی بفروشد و سپس همان را به قیمت کمتر و بدون مدّت از او بخرد .
2- .اشاره است به اشتغال مفرط به پرورش گاو ، توأم با غفلت از معنویت .

الإمام علىّ عليه السلام : إذا فَشَى الزِّنا ظَهَرَ مَوتُ الفُجاءَةِ ، وإذا جارَ الحاكِمُ قَحَطَ المَطَرُ . (1)

الإمام الحسن عليه السلام فى دُعائِهِ إذا أحزَنَهُ أمرٌ : يا كهيعص ، يا نورُ يا قُدّوسُ ، يا خَبيرُ يا اللّه ُ ، يا رَحمنُ رَدَّدَها ثَلاثا اغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تُحِلُّ النِّقَمَ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تُغَيِّرُ النِّعَمَ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تَهتِكُ العِصَمَ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تُنزِلُ البَلاءَ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تُعَجِّلُ الفَناءَ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تُديلُ الأَعداءَ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تَقطَعُ الرَّجاءَ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تَرُدُّ الدُّعاءَ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تُمسِكُ غَيثَ السَّماءِ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تُظلِمُ الهَواءَ ، وَاغفِر لِىَ الذُّنوبَ الَّتى تَكشِفُ الغِطاءَ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام : الذُّنوبُ الَّتى تُغَيِّرُ النِّعَمَ : البَغىُ عَلَى النّاسِ ، وَالزَّوالُ عَنِ العادَةِ فِى الخَيرِ وَاصطِناعِ المَعروفِ ، وكُفرانُ النِّعَمِ ، وتَركُ الشُّكرِ . قالَ اللّه ُ عز و جل : «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ» . وَالذُّنوبُ الَّتى تورِثُ النَّدَمَ : قَتلُ النَّفسِ الَّتى حَرَّمَ اللّه ُ . قالَ اللّه ُ تَعالى : «وَ لَا تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ» (3) ، وقالَ عز و جل فى قِصَّةِ قابيلَ حينَ قَتَلَ أخاهُ هابيلَ فَعَجَزَ عَن دَفنِهِ ، فَسَوَّلَت لَهُ نَفسُهُ قَتلَ أخيهِ فَقَتَلَهُ «فَأَصْبَحَ مِنَ النَّدِمِينَ» (4) ، وتَركُ صِلَةِ القَرابَةِ حَتّى يَستَغنوا ، وتَركُ الصَّلاةِ حَتّى يَخرُجَ وَقتُها ، وتَركُ الوَصِيَّةِ وَرَدِّ المَظالِمِ ، ومَنعُ الزَّكاةِ حَتّى يَحضُرَ المَوتُ ويَنغَلِقَ اللِّسانُ . وَالذُّنوبُ الَّتى تُنزِلُ النِّقَمَ : عِصيانُ العارِفِ بِالبَغىِ وَالتَّطاوُلُ عَلَى النّاسِ وَالاِستِهزاءُ بِهِم وَالسُّخرِيَّةُ مِنهُم . وَالذُّنوبُ الَّتى تَدفَعُ القِسَمَ : إظهارُ الاِفتِقارِ ، وَالنَّومُ عَنِ العَتَمَةِ ، (5) وعَن صَلاةِ الغَداةِ ، وَاستِحقارُ النِّعَمِ ، وشَكوَى المَعبودِ عز و جل . وَالذُّنوبُ الَّتى تَهتِكُ العِصَمَ : شُربُ الخَمرِ ، وَاللَّعِبُ بِالقِمارِ ، وتَعاطى ما يُضحِكُ النّاسَ مِنَ اللَّغوِ وَالمِزاحِ ، وذِكرُ عُيوبِ النّاسِ ، ومُجالَسَةُ أهلِ الرَّيبِ . وَالذُّنوبُ الَّتى تُنزِلُ البَلاءَ : تَركُ إغاثَةِ المَلهوفِ ، وتَركُ مُعاوَنَةِ المَظلومِ ، وتَضييعُ الأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهىِ عَنِ المُنكَرِ . وَالذُّنوبُ الَّتى تُديلُ الأَعداءَ : المُجاهَرَةُ بِالظُّلمِ ، وإعلانُ الفُجورِ ، وإباحَةُ المَحظورِ ، وعِصيانُ الأَخيارِ ، وَالاِنطِباعُ لِلأَشرارِ . وَالذُّنوبُ الَّتى تُعَجِّلُ الفَناءَ : قَطيعَةُ الرَّحِمِ ، وَاليَمينُ الفاجِرَةُ ، وَالأَقوالُ الكاذِبَةُ ، وَالزِّنا ، وسَدُّ طُرُقِ المُسلِمينَ ، وَادِّعاءُ الإِمامَةِ بِغَيرِ حَقٍّ . وَالذُّنوبُ الَّتى تَقطَعُ الرَّجاءَ : اليَأسُ مِن رَوحِ اللّه ِ ، وَالقُنوطُ مِن رَحمَةِ اللّه ِ ، وَالثِّقَةُ بِغَيرِ اللّه ِ ، وَالتَّكذيبُ بِوَعدِ اللّه ِ عز و جل . وَالذُّنوبُ الَّتى تُظلِمُ

الهَواءَ : السِّحرُ، وَالكِهانَهُ ، وَالإِيمانُ بِالنَّجومِ ، وَالتَّكذيبُ بِالقَدَرِ ، وعُقوقُ الوالِدَينِ . وَالذُّنوبُ الَّتى تَكشِفُ الغِطاءَ : الاِستِدانَهُ بِغَيرِ نِيَّهِ الأَداءِ ، وَالإِسرافُ فِى النَّفَقَهِ عَلَى الباطِلِ ، وَالبُخلُ عَلَى الأَهلِ وَالوَلَدِ وذَوِى الأَرحامِ ، وسوءُ الخُلُقِ ، وقِلَّهُ الصَّبرِ ، وَاستِعمالُ الضَّجَرِ وَالكَسَلِ ، وَالاِستِهانَهُ بِأَهلِ الدّينِ . وَالذُّنوبَ الَّتى تَرُدُّ الدُّعاءَ : سوءُ النِّيَّهِ ، وخُبثُ السَّريرَهِ ، وَالنِّفاقُ مَعَ الإِخوانِ ، وتَركُ التَّصديقِ بِالإِجابَهِ ، وتَأخيرُ الصَّلَواتِ المَفروضاتِ حَتّى تَذهَبَ أوقاتُها ، وتَركُ التَّقَرُّبِ إِلَى اللّهِ عز و جل بِالبِرِّ وَالصَّدَقَهِ ، وَاستِعمالُ البَذاءِ وَالفُحشِ فِى القَولِ . وَالذُّنوبُ الَّتى تَحبِسُ غَيثَ السَّماءِ : جَورُ الحُكّامِ فِى القَضاءِ ، وشَهادَهُ الزُّورِ ، وكِتمانُ الشَّهادَهِ ، ومَنعُ الزَّكاهِ وَالقَرضِ وَالماعونِ ، وقَساوَهُ القُلوبِ عَلى أهلِ الفَقرِ وَالفاقَهِ ، وظُلمُ اليَتيمِ وَالأَرمَلَهِ ، وَانتِهارُ السّائِلِ ورَدُّهُ بِاللَّيلِ . (6)

.

1- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 531 ح 1888 .
2- .المجتنى : ص 61 ، الإقبال : ج 2 ص 197 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 91 ص 50 ح 2 .
3- .الإسراء : 33 .
4- .المائده : 31 .
5- .العَتَمَه : صلاه العشاء ، أو وقتُ صلاه العشاء الآخره (مجمع البحرين : ج 2 ص 1163 «عتم») .
6- .معانى الأخبار : ص 270 ح 2 عن أبى خالد الكابلى ، عدّه الداعى : ص 199 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 375 ح 12 .

امام علی علیه السلام : هر گاه زنا شایع گردد، مرگِ ناگهانی پدیدار می شود و هر گاه حاکم ستم کند ، باران نمی بارد .

امام حسن علیه السلام در دعایش، هنگامی که چیزی وی را غمگین می کرد : ای کهیعص! ای روشنایی! ای پاک! ای آگاه! ای خدا! ای بخشنده! (سه بار) . گناهانی را که نقمت ها را فرود می آورند ، بر من بیامرز و گناهانی را که نعمت ها را تغییر می دهند ، بر من بیامرز و گناهانی که پرده های عصمت را از هم می دَرَد بر من بیامرز و گناهانی را که بلا را فرو می فرستند ، بر من بیامرز و گناهانی را که نابودی را نزدیک می کنند ، بر من بیامرز و گناهانی را که دشمنان را چیره می سازند ، بر من بیامرز و گناهانی را که [رشته]امید را قطع می کنند ، بر من بیامرز و گناهانی را که دعا را باز می گردانند ، بر من بیامرز و گناهانی را که باران آسمان را باز می دارند ، بر من بیامرز و گناهانی را که هوا را تاریک می نمایند ، بر من بیامرز و گناهانی را که پرده را می درند ، بر من بیامرز .

امام زین العابدین علیه السلام : گناهانی که نعمت ها را تغییر می دهند ، عبارت اند از : ستم بر مردم ، ترک عادت در کار خیر و کار نیک ، ناسپاسی نعمت ها ، ترک سپاس گزاری . خداوند عز و جلفرمود : «در حقیقت ، خدا سرنوشت قومی را تغییر نمی دهد تا این که آنان حال خود را تغییر دهند» . و گناهانی که پشیمانی می آورند ، عبارت اند از : کشتن کسی که خداوند ، کشتنش را حرام نموده است . خدای متعال فرمود : «و نفْسی را که خداوندْ حُرمت بخشیده است ، مکشید» و خداوند عز و جلدر داستان قابیل، هنگامی که او برادرش هابیل را کشت و از دفن کردنش ناتوان ماند ، فرمود : «پس ، نفْسش او را به قتل برادرش ترغیب کرد ، و وی را کشت . «پس ، از زمره پشیمانان گردید» » ؛ و ترک کردن رابطه خویشاوندی ، به طوری که احساس بی نیازی کنند [و خویشاوندی را فراموش نمایند] ، نگزاردن نماز تا زمانی که وقتش بگذرد ، ترک کردن وصیّت و ردّ مظالم ، و خودداری کردن از پرداخت زکات تا زمانی که مرگ، فرا رسد و زبان، بند آید . و گناهانی که نقمت ها را فرود می آورند ، عبارت اند از : نافرمانی آگاه با تعدّی [به دیگران] ، گردنکشی بر مردم ، و ریشخند و مسخره کردن آنان . و گناهانی که [روزی و] نصیب ها را باز می گردانند ، عبارت اند از : اظهار ناداری ، خواب ماندن از نماز عشا و نماز صبح ، سبُک شمردن نعمت ها ، و شِکوه کردن از خداوند عز و جل . و

گناهانی که پرده های عصمت را می درند ، عبارت اند از : شرابخواری ، قماربازی ، سرگرم شدن به چیزهای بیهوده و شوخی هایی که موجب خنده مردم می شوند ، بیان عیب های مردم ، و همنشینی با افراد مشکوک (متّهم) . و گناهانی که بلا را فرو می فرستند ، عبارت اند از : ترک کردن فریادرسیِ درمانده ، ترک کردن یاری ستم دیده ، و ضایع کردن امر به معروف و نهی از منکر . و گناهانی که دشمنان را چیره می سازند ، عبارت اند از : آشکارا ستم کردن ، علنی کردن گناهان ، مباح کردن حرام ، نافرمانی کردن از نیکان و پیروی نمودن از بدان . و گناهانی که نابودی را نزدیک می سازند ، عبارت اند از : قطع رحِم ، سوگند دروغ ، سخنان دروغ ، زنا ، بستن راه مسلمانان ، و به ناحق ادّعای امامت نمودن . و گناهانی که [رشته] امید را قطع می کنند ، عبارت اند از : نومیدی از بخشایش خداوند ، نومیدی از رحمت خدا ، اعتماد به غیر خدا ، و دروغ پنداشتن وعده خداوند عز و جل . و گناهانی که هوا را تاریک می نمایند ، عبارت اند از : جادوگری ، کهانت ، باور داشتن به ستارگان [و تأثیر حرکت آنها در رخدادهای آینده]، دروغ پنداشتن قَدَر ، و سرپیچی از پدر و مادر (عاقّ والدین) . و گناهانی که پرده را می درند ، عبارت اند از : قرض گرفتن به قصد ادا نکردن ، زیاده روی در هزینه ها بر پایه باطل ، بخل ورزیدن در حقّ خاندان و فرزندان و خویشان ، بداخلاقی ، ناشکیبایی ، بی قراری ، تنبلی ، و کوچک کردن دینداران . و گناهانی که دعا را باز می گردانند ، عبارت اند از : بدخواهی ، خباثت باطن ، دورویی با برادران [دینی] ، ندادن صدقه در پاسخ [درخواست نیازمندان] ، به تأخیر انداختن نمازهای واجب تا زمانی که وقتشان بگذرد ، تقرّب نجستن به خداوند عز و جل با نیکوکاری و صدقه ، و فحّاشی و ناسزاگویی در گفتار . و گناهانی که باران آسمان را باز می دارند ، عبارت اند از : ستم داوران در داوری ، گواهی دروغ ، کتمان گواهی ، خودداری از پرداخت زکات و بدهکاری و احسان ، سخت دلی نسبت به فقیران و بینوایان ، ستم بر یتیمان و بیوگان ، و دور کردن نیازمند و شبانه باز گرداندن او .

.

ص: 332

. .

ص: 333

. .

الإمام الباقر علیه السلام : ما مِن سَنَهٍ أقَلُّ مَطَرا مِن سَنَهٍ ، ولكِنَّ اللّه َ يَضَعُهُ حَيثُ يَشاءُ ، إنَّ اللّه َ عز و جل إذا عَمِلَ قَومٌ بَالمَعاصى صَرَفَ عَنهُم ما كانَ قَدَّرَ لَهُم مِنَ المَطَرِ . (1)

الإمام الصادق علیه السلام : حَياهُ دَوابِّ البَحرِ بِالمَطَرِ ، فَإذا كُفَّ المَطَرُ ظَهَرَ الفَسادُ فِى البَرِّ وَالبَحرِ ، وذلِكَ إذا كَثُرَتِ الذُّنوبُ وَالمَعاصى . (2)

عنه علیه السلام : إذا فَشا أربَعَهٌ ظَهَرَت أربَعَهٌ : إذا فَشَا الزِّنا ظَهَرَتِ الزَّلزَلَهُ ، وإذا فَشَا الجَورُ فِى الحُكمِ احتُبِسَ القَطرُ ، وإذا خُفِرَتِ الذِّمَّهُ اُديلَ لِأَهلِ الشِّركِ مِن أهلِ الإِسلامِ ، وإذا مُنِعَتِ الزَّكاهُ ظَهَرَتِ الحاجَهُ . (3)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 272 ح 15 ، المحاسن : ج 1 ص 207 ح 365 ، الأمالى للصدوق : ص 384 ح 493 كلّها عن أبى حمزه ، روضه الواعظين : ص 460 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 329 ح 12 .
2- .تفسير القمّى : ج 2 ص 160 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 349 ح 40 .
3- .الكافى : ج 2 ص 448 ح 3 ، الخصال : ص 242 ح 95 عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمى ، المواعظ العدديّه : ص 226 كلاهما نحوه ، وسائل الشيعه : ج 11 ص 514 ح 5 .

امام باقر علیه السلام : هیچ سالی بارانش از سال دیگر کمتر نیست ؛ ولی خداوند ، آن را ، چنان که می خواهد ، قرار می دهد . هر گاه قومی مرتکب گناه شوند ، بارانی را که برایشان مقدّر نموده ، از آنان باز می دارد .

امام صادق علیه السلام : زندگی جانداران دریا ، در گرو بارش باران است . هر گاه باران باز داشته شود ، فساد در خشکی و دریا بروز می کند و این ، هنگامی است که گناهان و نافرمانی ها رواج یابند .

امام صادق علیه السلام : هر گاه چهار چیز شایع شود ، چهار چیز بروز می کند : هر گاه زنا گسترش یابد ، زلزله رخ دهد ؛ و هر گاه ستم در داوری رواج یابد ، باران بند می آید ؛ هر گاه اهل ذمّه مورد ستم قرار گیرند ، مشرکان بر مسلمانان چیره می گردند ؛ و هر گاه از پرداخت زکات خودداری گردد ، نیازها رو می شوند .

.

الإمام الرضا عليه السلام : إذا كَذَبَ الوُلاهُ حُبِسَ المَطَرُ ، وإذا جارَ السُّلطانُ هاتَتِ الدَّولَهُ ، وإذا حُبِسَتِ الزَّكاهُ ماتَتِ المَواشى . (1)

الغيبه للطوسى عن أبى حمزه : قُلتُ لِأَبى جَعفَرٍ عليه السلام : إنَّ عَلِيّا عليه السلام كانَ يَقولُ : إلَى السَّبعينَ بَلاءٌ ، وكانَ يَقولُ : «بَعدَ البَلاءِ رَخاءٌ» وقَد مَضَتِ السَّبعونَ ولَم نَرَ رَخاءً . فَقالَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : يا ثابِتُ ، إنَّ اللّه َ تَعالى كانَ وَقَّتَ هذَا الأَمرَ فِى السَّبعينَ ، فَلَمّا قُتِلَ الحُسينُ عليه السلام ، اشتَدَّ غَضَبُ اللّهِ عَلى أهلِ الأَرضِ ، فَأَخَّرَهُ إلى أربَعينَ ومِئَهِ سَنَهٍ ، فَحَدَّثناكُم فَأَذَعتُمُ الحَديثَ ، وكَشَفتُم قِناعَ السِّرِّ ، فَأَخَّرَهُ اللّهُ ولَم يَجعَل لَهُ بَعدَ ذلِکَ عِندَنا وَقتا و «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَبِ» (2) . (3)

الغيبه للطوسى عن أبى بصير : قُلتُ لَهُ : أَلِهذَا الأَمرِ أمَدٌ نُريحُ إلَيهِ أبدانَنا ، ونَنتَهى إلَيهِ ؟ قالَ : بَلى ، ولكِنَّكُم أذَعتُم فَزادَ اللّهُ فيهِ . (4)

5 / 8مَوارِدُ البَداءِ فِى القُرآنِأ البَداءُ فى عَذابِ قَومِ يونُسَالكتاب«فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَهٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَنُهَا إِلَا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُواْ كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِى الْحَيَوهِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَهُمْ إِلَى حِينٍ» . (5)

.

1- .الأمالى للمفيد : ص 310 ح 2 ، الأمالى للطوسى : ص 79 ح 117 كلاهما عن ياسر ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 179 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 373 ح 8 .
2- .الرعد : 39 .
3- .الغيبه للطوسى : ص 428 ح 417 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 218 ح 69 ، الغيبه للنعمانى : ص 293 ح 10 وليس فيه صدره إلى «ولم نر رخاء» ، الخرائج والجرائح : ج 1 ص 178 ح 11 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 114 ح 39 .
4- .الغيبه للطوسى : ص 427 ح 416 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 113 ح 38 .
5- .يونس : 98 .

5 / 8 نمونه های بَدا در قرآن

الف بَدا در کیفر قوم یونس

امام رضا علیه السلام : هر گاه فرمان روایان دروغ بگویند ، باران باز داشته می شود و هر گاه پادشاه ستم نماید ، دولتْ سست می گردد و هر گاه از پرداخت زکات خودداری گردد ، حیوانات می میرند .

الغیبه ، طوسی به نقل از ابو حمزه : به امام باقر علیه السلام گفتم : علی علیه السلام پیوسته می فرمود : تا هفتاد سال ، بلا خواهد بود و می فرمود : که پس از بلا ، آسایش خواهد بود ، در حالی که سال هفتادم گذشت ولی ما آسایش را ندیدیم . امام باقر علیه السلام فرمود : «ای ثابت! همانا خدای متعال این کار را در سال هفتادم معیّن کرده بود . وقتی حسین علیه السلام کشته شد ، خشم خداوند بر زمینیان شدّت یافت و آن را تا صد و چهل سال به تأخیر انداخت . آن گاه ما شما را [از رازی]خبردار نمودیم و شما راز را فاش کردید و پرده آن را کنار زدید . بدین خاطر ، خداوند ، آن را [دوباره] به تأخیر انداخت و پس از آن ، وقتی را برای آن نزد ما وقتی تعیین نکرد و «خدا آنچه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب ، نزد اوست » » .

الغیبه ، طوسی به نقل از ابو بصیر : به او (امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام) گفتم : آیا برای این بلا، نقطه پایانی تعیین شده است تا بدن های ما در آن به آسایش برسد ؟ فرمود : «بله ؛ ولی شما [رازِ آن را] پخش کردید. بدین جهت، خداوند در وقتِ آن افزود» .

5 / 8نمونه های بَدا در قرآنالف بَدا در کیفر قوم یونسقرآن«چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حالش سود بخشد، مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظه]ایمان آوردند ، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی، آنان را برخوردار ساختیم؟» .

.

الحدیث الإمام الباقر علیه السلام : إنَّ یونُسَ لَمّا آذاهُ قَومُهُ دَعَا اللّهَ عَلَیهِم ، فَأَصبَحوا أوَّلَ یَومٍ وُجوهُهُم مُصفَرَّهٌ (1) وأصبَحُوا الیَومَ الثّانِیَ وُجوهُهُم سودٌ قالَ : وکانَ اللّهُ واعَدَهُم أن یَأتِیَهُمُ العَذابُ ، فَأتاهُمُ العَذابُ حَتّی نالوهُ بِرِماحِهِم ؛ فَفَرَّقوا بَینَ النِّساءِ وأولادِهِنَّ ، وَالبَقَرِ وأولادِها ، ولَبِسُوا المُسوحَ وَالصّوفَ ، ووَضَعُوا الحِبالَ فی أعناقِهِم ، وَالرَّمادَ عَلی رُؤوسِهِم ، وضَجُّوا ضَجَّهً واحِدَهً إلی رَبِّهِم ؛ وقالوا : آمَنّا بِإلهِ یونُسَ ؛ قالَ : فَصَرَفَ اللّهُ عَنهُمُ العَذابَ . (2)

تفسیر العیّاشی عن أبی بصیر عن الإمام الصادق علیه السلام : لَمّا أظَلَّ قَومَ یونُسَ العَذابُ ، دَعَوُا اللّهَ فَصَرَفَهُ عَنهُم ، قُلتُ : کَیفَ ذلِکَ ؟ قالَ : کانَ فِی العِلمِ أنَّهُ یَصرِفُهُ عَنهُم . (3)

علل الشرایع عن أبی بصیر : قُلتُ لِأَبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام : لِأَیِّ عِلَّهٍ صَرَفَ اللّهُ عز و جل العَذابَ عَن قَومِ یونُسَ وقَد أظَلَّهُم ، ولَم یَفعَل کَذلِکَ بِغَیرِهِم مِنَ الاُمَمِ ؟ فَقالَ : لِأَنَّهُ کانَ فی عِلمِ اللّهِ عز و جل أنَّهُ سَیَصرِفُهُ عَنهُم ، لِتَوبَتِهِم وإنَّما تَرَکَ إخبارَ یونُسَ بِذلِکَ ؛ لِأَنَّهُ عز و جل أرادَ أن یُفَرِّغَهُ لِعِبادَتِهِ فی بَطنِ الحوتِ ، فَیَستَوجِبَ بِذلِکَ ثَوابَهُ وکَرامَتَهُ . (4)

علل الشرایع عن سماعه : أنَّهُ سَمِعَهُ علیه السلام وهُوَ یَقولُ : ما رَدَّ اللّهُ العَذابَ عَن قَومٍ قَدِ أظَلَّهُم إلّا قَومَ یونُسَ ، فَقُلتُ : أکانَ قَد أظَلَّهُم ؟ فَقالَ : نَعَم ، حَتّی نالوهُ بِأکُفِّهِم ، قُلتُ : فَکَیف کانَ ذلِکَ ؟ قالَ : کانَ فِی العِلمِ المُثبَتِ عِندَ اللّهِ عز و جل الَّذی لَم یَطَّلِع عَلَیهِ أحَدٌ أنَّهُ سَیَصرِفُهُ عَنهُم . (5)

.

1- .فی المصدر : «صفره» ، والتصویب من بحار الأنوار .
2- .تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 136 ح 46 عن الثمالی ، بحار الأنوار : ج 14 ص 399 ح 13 .
3- .تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 136 ح 45 .
4- .علل الشرایع : ص 77 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 386 ح 3 .
5- .علل الشرایع : ص 77 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 386 ح 4 .

حدیث امام باقر علیه السلام : وقتی قوم یونس وی را آزردند، او آنان را نفرین نمود. بدین خاطر، روز اوّل، در حالی از خواب برخاستند که چهره هایشان زرد گشته بود و روز دوم، صبح را در حالی آغاز کردند که چهره هایشان سیاه شده بود . و خداوند ، وعده شان داده بود که عذاب بر آنان فرود آید. آن گاه عذاب تا نزدیکی آنان آمد. پس، بین زنان و فرزندانشان و گاوها و بچه های آنها جدایی انداختند و لباس های ژنده و پشمینه پوشیدند و ریسمان به گردن هایشان بستند و خاکستر بر سرهایشان ریختند و یک پارچه به سوی پروردگارشان ناله زدند و گفتند: به خدای یونس، ایمان آوردیم. آن گاه خداوند، عذاب را از آنان باز داشت.

تفسیر العیّاشی به نقل از ابو بصیر : امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی عذاب بر قوم یونس سایه افکند، به درگاه خداوند، دعا کردند. آن گاه خداوند، عذاب را از آنان باز داشت». گفتم: این، چگونه ممکن است؟ فرمود: «در دانش خدا بوده که آن را از آنان باز می دارد».

علل الشرائع به نقل از ابو بصیر : به امام صادق علیه السلام گفتم: به چه علّت، خداوند عز و جلعذابی را که بر قوم یونس سایه افکنده بود، از آنان باز داشت، در حالی که با امّت های دیگر چنین نکرد؟ فرمود: «زیرا در دانش خداوند عز و جلبوده که عذاب را از آنان به خاطر توبه شان باز دارد و همانا خبر آن را به یونس نداده بود؛ چرا که خداوند عز و جل اراده کرده بود که او را در شکم ماهی بیندازد تا او را عبادت کند و بدین سبب، مستوجب پاداش و کرامت خدا گردد».

علل الشرائع به نقل از سماعه : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «خداوند از هیچ قومی عذابی را که بر آنان سایه افکنده بود، باز نگردانید، جز قوم یونس». گفتم: آیا عذاب بر آنان سایه افکنده بود؟ فرمود: «بله! حتّی آن را با دستانشان لمس کردند». گفتم: این، چگونه می شود؟ فرمود: «در دانشِ حتمی شده در نزد خداوند عز و جل که هیچ کس بر آن آگاه نیست، چنین بود که آن را از آنان باز می دارد».

.

ب البَداءُ فی مُواعَدَهِ موسیالکتاب«وَوَ عَدْنَا مُوسَی ثَلَثِینَ لَیْلَهً وَأَتْمَمْنَهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِیقَتُ رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیْلِهً وَقَالَ مُوسَی لِأَخِیهِ هَرُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ» . (1)

«وَ إِذْ وَ عَدْنَا مُوسَی أَرْبَعِینَ لَیْلَهً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَ أَنتُمْ ظَلِمُونَ» . (2)

الحدیث الإمام الباقر علیه السلام فی قَولِهِ تَعالی : «وَ إِذْ وَ عَدْنَا مُوسَی أَرْبَعِینَ لَیْلَهً» : کانَ فِی العِلمِ وَالتَّقدیرِ ثَلاثینَ لَیلَهً ، ثُمَّ بَدا لِلّه ِ فَزادَ عَشرا ، فَتَمَّ میقاتُ رَبِّهِ لِلأَوَّلِ وَالآخِرِ أَربَعینَ لَیلَهً . (3)

ح البَداءُ فی دُخولِ الأَرضِ المُقَدَّسَهِالکتاب«یَقَوْمِ ادْخُلُواْ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَهَ الَّتِی کَتَبَ اللَّهُ لَکُمْ وَلَا تَرْتَدُّواْ عَلَی أَدْبَارِکُمْ فَتَنقَلِبُواْ خَسِرِینَ» . (4)

.

1- .الأعراف : 142 .
2- .البقره : 51 .
3- .تفسیر العیّاشی : ج 1 ص 44 ح 46 عن محمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 13 ص 226 ح 27 .
4- .المائده : 21 .

ب بَدا در وعده با موسی

ج بَدا در وارد شدن به سرزمین مقدّس

ب بَدا در وعده با موسیقرآن«و با موسی، سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر، تمام کردیم، تا آن که وقت معیّن پروردگارش در چهل شب به سر آمد. و موسی [هنگام رفتن به کوه طور]به برادرش هارون گفت: «در میان قوم من، جانشینم باش و [کار آنان را]اصلاح کن و از راه فسادگران، پیروی مکن»» .

«و آن گاه [را به یاد آورید] که با موسی چهل شب قرار گذاشتیم. آن گاه در غیاب وی، شما گوساله را [به پرستش]گرفتید، در حالی که ستمکار بودید» .

حدیث امام باقر علیه السلام درباره این گفته خدای متعال: «و آن گاه که با موسی چهل شب، قرار گذاشتیم» : در دانش و تقدیر خداوند، سی شب بود. سپس برای خداوند، بَدا حاصل شد و ده شب بر آن افزود، تا این که وقت معیّن پروردگارش برای اوّل و آخر[ش]، چهل شب، تمام گردید.

ج بَدا در وارد شدن به سرزمین مقدّسقرآن«ای قوم من! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرّر داشته است، درآیید و به عقب باز نگردید، که زیانکار خواهید شد» .

.

الحديث الإمام الباقر والإمام الصادق عليهماالسلام فى قَولِهِ تَعالى : «يَقَوْمِ ادْخُلُواْ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِى كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» م : كَتَبَها لَهُم ثُمَّ مَحاها . (1)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللّه ِ : «ادْخُلُواْ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِى كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» : كَتَبَها لَهُم ثُمَّ مَحاها ، ثُمَّ كَتَبَها لِأبنائِهِم فَدَخَلوها ، وَاللّهُ يَمحو ما يَشاءُ ويُثبِتُ وعِندَهُ اُمُّ الكِتابِ . (2)

عنه عليه السلام فى قَولِ اللّه ِ عز و جل : «ادْخُلُواْ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِى كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» : كانَ فى عِلمِهِ أنَّهُم سَيَعصونَ ويَتيهونَ أربَعينَ سَنَةً ، ثُمَّ يَدخُلونَها بَعدَ تَحريمِهِ إيّاها عَلَيهِم . (3)

عنه عليه السلام : إنَّ بَنى إسرائيلَ قالَ لَهُم : «ادْخُلُواْ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ» فَلَم يَدخُلوها ، حَتّى حَرَّمَها عَلَيهِم وعَلى أبنائِهِم ، وإنَّما دَخَلَها أبناءُ الأبناءِ . (4)

د البَداءُ فى ذَبحِ إسماعيلَ الكتاب«فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْىَ قَالَ يَبُنَىَّ إِنِّى أَرَى فِى الْمَنَامِ أَنِّى أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَأَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِى إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّبِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَ نَدَيْنَهُ أَن يَإِبْرَ هِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا إِنَّا كَذَ لِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَؤُاْ الْمُبِينُ * وَ فَدَيْنَهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ» . (5)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 304 ح 69 عن زراره وحمران ومحمّد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 13 ص 180 ح 11 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 304 ح 72 عن مسعده بن صدقه ، بحار الأنوار : ج 13 ص 181 ح 14 .
3- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 306 ح 76 عن ابن سنان ، بحار الأنوار : ج 13 ص 182 ح 17 .
4- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 304 ح 70 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 13 ص 181 ح 12 .
5- .الصّافّات : 102 107 .

د بَدا در بریدن سر اسماعیل

حدیث امام باقر و امام صادق علیهماالسلام درباره این سخن خدای متعال: «ای قوم من! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرّر داشته است، درآیید» : آن (در آمدن به سرزمین مقدّس) را برای آنان مقرّر داشت و سپس محوش نمود.

امام صادق علیه السلام وقتی درباره این سخن خداوند، مورد پرسش قرار گرفت: «به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرّر داشته است، درآیید» : آن را برای آنان مقرّر داشت و سپس محوش نمود. سپس آن را برای فرزندان آنان مقرّر داشت و آنان به آن وارد شدند. و خداوند، آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب، نزد اوست.

امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جل: «به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرّر داشته است، درآیید» : در دانش او چنین بود که آنان به زودی، نافرمانی می کنند و چهل سال [در بیابان] سرگردان خواهند بود و سپس، پس از این که خدا بر آنان حرام نمود، واردش می گردند.

امام صادق علیه السلام به ابو بصیر : خداوند به بنی اسرائیل فرمود: «به سرزمین مقدّس درآیید»؛ ولی به آن، وارد نشدند، تا این که خداوند، آن را بر آنان و فرزندانشان حرام نمود، و همانا فرزندان فرزندان [آنان] ، در آن وارد شدند.

د بَدا در بریدن سر اسماعیلقرآن«و وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: «ای پسرک من! من در خواب [،چنین]دیدم که تو را سر می بُرم. پس ببین چه به نظرت می آید». گفت: ای پدر من! آنچه را مأموری بکن. إن شاء اللّه، مرا از شکیبایان خواهی یافت. پس، وقتی هر دو، تن در دادند (همدیگر را بدرود) گفتند و [ابراهیم ،] او را به پیشانی بر خاک افکند، او را ندا دادیم که: ای ابراهیم! رؤیا[ی خود] را حقیقت بخشیدی. ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم. راستی که این، همان آزمایش آشکار بود. و او را در ازای قربانی بزرگی، باز رهانیدیم» .

الحديث الإمام الصادق عليه السلام : ما بَدا للّه ِ بَداءٌ كَما بَدا لَهُ فى إسماعيلَ أبى ؛ إذا أمَرَ أباهُ إبراهيمَ بِذَبحِهِ ، ثُمَّ فَداهُ بِذِبحٍ (1) عَظيمٍ . (2)

ه فى مَواردَ اُخرى الإمام علىّ عليه السلام فيما نُسِبَ إلَيهِ فى بَيانِ أصنافِ آياتِ القُرآنِ وأنواعِها : وأمّا مَن أنكَرَ البَداءَ ، فَقَد قالَ اللّه ُ فى كِتابِهِ : «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ» (3) وذلِكَ أنَّ اللّه َ سُبحانَهُ أراد أن يُهلِكَ الأرضَ فى ذلِكَ الوَقتِ ، ثُمَّ تَدارَكَهُم بِرَحمَتِهِ فَبَدا لَهُ فى هَلاكِهِم وأنزَلَ عَلى رَسولِهِ «وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (4) . ومِثلُهُ قَولُهُ تَعالى : «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (5) ثُمَّ بَدا لَهُ «وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (6) . وكَقَولِهِ : «إِن يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَبِرُونَ يَغْلِبُواْ مِاْئَتَيْنِ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٌ يَغْلِبُواْ أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ» (7) ثُمَّ بَدا لَهُ تَعالى ، فَقالَ : «الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُواْ مِاْئَتَيْنِ وَإِن يَكُن مِّنكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُواْ أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّبِرِينَ» (8) . وهكَذا يَجرِى الأمرُ ما فِى النّاسِخِ وَالمَنسوخِ ، وهُوَ يَدُلُّ عَلى تَصحيحِ البَداءِ . وقَولُهُ : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَبِ» (9) فَهَل يَمحو إلّا ما كانَ ، وهَل يُثبِتُ إلّا ما لَم يَكُن ، ومِثلُ هذا كَثيرٌ فى كِتابِ اللّه ِ عز و جل . (10)

.

1- .الذِّبح : المذبوح (مفردات ألفاظ القرآن : ص 326 «ذبح») .
2- .التوحيد : ص 336 ح 11 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 109 ح 26 .
3- .الذاريات : 54 .
4- .الذاريات : 55 .
5- .الأنفال : 33 .
6- .الأنفال : 34 .
7- .الأنفال : 65 .
8- .الأنفال : 66 .
9- .الرعد : 39 .
10- .بحار الأنوار : ج 93 ص 83 نقلاً عن تفسير النعمانى عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام .

ه نمونه های دیگر

حدیث امام صادق علیه السلام : برای خداوند، هیچ بَدایی همانند بَدای او درباره پدرم اسماعیل، حاصل نشد، هنگامی که پدر او ابراهیم را به بریدن سر وی فرمان داد و سپس او را در ازای قربانی بزرگی رهانید.

ه نمونه های دیگر امام علی علیه السلام درباره آنچه که در بیان اقسام و انواع آیات قرآن، به وی منسوب است : و کسی که بَدا را انکار کند، به یقین، خداوند در کتابش فرموده: «پس، از آنان روی بگردان، که تو در خورِ نکوهش نیستی» . این، بِدان جهت است که خداوندِ منزّه، اراده کرد که [اهل] زمین را در این وقت، نابود سازد. سپس با رحمت خودش، [گذشته] آنان را جبران نمود و برای او در نابودی شان بَدا حاصل شد و [این آیه را] بر پیامبرش نازل فرمود: «و پند ده، که پند، مؤمنان را سود می بخشد» . و مانند آن، این سخن خدای متعال است: «و تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند، و تا آنان طلب آمرزش می کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود» . سپس برای او بَدا حاصل شد: «و چرا خدا عذابشان نکند، با این که آنان [مردم را] از [زیارت] مسجد الحرام باز می دارند؟» . و مانند این سخن خداست: «اگر از شما بیست تن شکیبا باشند، بر دویست تن چیره می گردند و اگر از شما یکصد تن باشند، بر هزار تن از کافران، پیروز می گردند» . سپس برای خدای متعال، بَدا حاصل شد و فرمود: «اکنون، خدا بر شما تخفیف داد و معلوم داشت که در شما ضعفی هست. پس، اگر از میان شما یکصد تن شکیبا باشند، بر دویست تن، پیروز می گردند و اگر از شما هزار تن باشند، به توفیق الهی، بر دو هزار تن غلبه می کنند، و خدا با شکیبایان است» . و این چنین است آنچه در ناسخ و منسوخ است و آن، بر صحیح بودن بَدا دلالت دارد. و [درباره] این سخن خدا: «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب، نزد اوست» پس آیا جز آنچه را بوده، محو می کند؟ و آیا جز آنچه را نبوده، اثبات می کند؟ و همانند این، در کتاب خداوند عز و جل بسیار است.

.

تفسير العيّاشى عن محمّد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ «مَا نَنسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلِهَا» (1) : النّاسِخُ ما حُوِّلَ ، وما يُنسيها : مِثلُ الغَيبِ الّذى لَم يَكُن بَعدُ ، كَقَولِهِ «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَبِ» . قالَ : فَيَفعَلُ اللّهُ ما يَشاءُ ، ويُحَوِّلُ ما يَشاءُ ، مِثلُ قَومِ يونُسَ إذا بَدا لَهُ فَرَحِمَهُم ، ومِثلُ قَولِهِ «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ» قالَ أدرَكَتهُم رَحمَتُهُ . (2)

5 / 9اِحتِجاجاتٌ فِي البَداءِ الإمام العسكرىّ عليه السلام : جاءَ قَومٌ مِنَ اليَهودِ إلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالوا : يا مُحَمَّدُ ، هذِهِ القِبلَةُ بَيتُ المَقدِسِ قَد صَلَّيتَ إلَيها أربَعَ عَشرَةَ سَنَةً ثُمَّ تَرَكتَهَا الآنَ ، أفَحَقّا كانَ ما كُنتَ عَلَيهِ فَقَد تَرَكتَهُ إلى باطِلٍ ، فَإنَّما يُخالِفُ الحَقَّ الباطِلُ ، أو باطِلاً كانَ ذلِكَ فَقَد كُنتَ عَلَيهِ طولَ هذِهِ المُدَّةِ ؟ فَما يُؤمِنُنا أن تَكونَ الآنَ عَلى باطِلٍ ؟ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : بَل ذلِكَ كانَ حَقّا وهذا حَقٌّ ، يَقولُ اللّهُ : «قُل لِّلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِى مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (3) إذا عَرَفَ صَلاحَكُم يا أيُّهَا العِبادُ فِى استِقبالِ المَشرِقِ أمَرَكُم بِهِ ، وإذا عَرَفَ صَلاحَكُم فِى استِقبالِ المَغرِبِ أمَرَكُم بِهِ ، وإن عَرَفَ صَلاحَكُم فى غَيرِهِما أمَرَكُم بِهِ ، فَلا تُنكِروا تَدبيرَ اللّهِ تَعالى فى عِبادِهِ ، وقَصدَهُ إلى مَصالِحِكُم . ثُمَّ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : لَقَد تَرَكتُمُ العَمَلَ يَومَ السَّبتِ ثُمَّ عَمِلتُم بَعدَهُ سائِرَ الأيّامِ ، ثُمَّ تَرَكتُموهُ فِى السَّبتِ ثُمَّ عَمِلتُم بَعدَهُ ، أفَتَرَكتُمُ الحَقَّ إلى باطِلٍ أوِ الباطِلَ إلى حَقٍّ ؟ أوِ الباطِلَ إلى باطِلٍ أوِ الحَقَّ إلى حَقٍّ ؟ قولوا كَيفَ شِئتُم فَهُوَ قَولُ مُحَمَّدٍ وجَوابُهُ لَكُم . قالوا : بَل تَركُ العَمَلِ فِى السَّبتِ حَقٌّ وَالعَمَلُ بَعدَهُ حَقٌّ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : فَكَذلِكَ قِبلَةُ بَيتِ المَقدِسِ فى وَقتِهِ حَقٌّ ، ثُمَّ قِبلَةُ الكَعبَةِ فى وَقتِهِ حَقٌّ . فَقالوا لَهُ : يا مُحَمَّدُ ، أفَبَدا لِرَبِّكَ فيما كانَ أمَرَكَ بِهِ بِزَعمِكَ مِنَ الصَّلاةِ إلى بَيتِ المَقدِسِ حَتّى نَقَلَكَ إلَى الكَعبَةِ ؟ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ما بَدا لَهُ عَن ذلِكَ ، فَإنَّهُ العالِمُ بِالعَواقِبِ وَالقادِرُ عَلَى المَصالِحِ ، لا يَستَدرِكُ عَلى نَفسِهِ غَلَطا ، ولا يَستَحدِثُ رَأيا بِخِلافِ المُتَقَدِّمِ جَلَّ عَن ذلِكَ ، ولا يَقَعُ عَلَيهِ أيضا مانِعٌ يَمنَعُهُ مِن مُرادِهِ ، ولَيسَ يَبدو إلّا لِمَن كانَ هذا وَصفَهُ ، وهُوَ عز و جل يَتَعالى عَن هذِهِ الصِّفاتِ عُلُوّا كَبيرا . ثُمَّ قالَ لَهُم رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أيُّهَا اليَهودُ ، أخبِرونى عَنِ اللّهِ أليسَ يُمرِضُ ثُمَّ يُصِحُّ ، ويُصِحُّ ثُمَّ يُمرِضُ ، أبَدا لَهُ فى ذلِكَ ، أليسَ يُحيى ويُميتُ ؟ [أليسَ يَأتى بِاللَّيلِ فى أثَرِ النَّهارِ ، وَالنَّهارِ فى أثَرِ اللَّيلِ] أبَدا لَهُ فى كُلِّ واحِدٍ مِن ذلِكَ ؟ قالوا : لا ، قالَ :

فَكَذلِکَ اللّه ُ تَعَبَّدَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدا بِالصَّلاهِ إلَى الكَعبَهِ بَعدَ أن كانَ تَعَبَّدَهُ بِالصَّلاهِ الى بَيتِ المَقدِسِ ، وما بَدا لَهُ فِى الأَوَّلِ . ثُمَّ قالَ : أَلَيسَ اللّه ُ يَأتى بِالشِّتاءِ فى أَثَرِ الصَّيفِ ، وَالصَّيفِ فى أَثَرِ الشِّتاءِ ؟ أَبَدا لَهُ فى كُلِّ واحِدٍ مِن ذلِکَ ؟ قالوا : لا ، قالَ : فَكَذلِکَ لَم يَبدُ لَهُ فِى القِبلَهِ . قالَ : ثُمَّ قالَ : أَلَيسَ قَد ألزَمَكُم فِى الشِّتاءِ أن تَحتَرِزوا مِنَ البَردِ بِالثِّيابِ الغَليظَهِ ، وألزَمَكُم فِى الصَّيفِ أن تَحتَرِزوا مِنَ الحَرِّ ، أفَبَدا لَهُ فِى الصَّيفِ حَتّى أَمَرَكُم بِخِلافِ ما كانَ أَمَرَكُم بِهِ فِى الشِّتاءِ ؟ قالوا : لا ، فَقالَ رَسولُ اللّه ِ صلى الله عليه و آله : فَكَذلِكُمُ اللّه ُ تَعَبَّدَكُم فى وَقتٍ لِصَلاحٍ يَعلَمُهُ بِشَىءٍ ، ثُمَّ تَعَبَّدَكُم فى وَقتٍ آخَرَ لِصَلاحٍ آخَرَ يَعلَمُهُ بِشَىءٍ آخَرَ ، فَإذا أطَعتُمُ اللّه َ فِى الحالَينِ استَحقَقتُم ثَوابَهُ ، وأنزَلَ اللّه ُ تَعالى «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (4) أى إذا تَوَجَّهتُم بِأمرِهِ ، فَثَمَّ الوَجهُ الَّذى تَقصِدونَ مِنهُ اللّه َ ، وتَأمَلونَ ثَوابَهُ . (5)

.

1- .البقره : 106 .
2- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 55 ح 77 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 116 ح 77 .
3- .البقره : 142 .
4- .البقره : 115 .
5- .الاحتجاج : ج 1 ص 83 ح 25 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 493 ح 312 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 105 ح 18 .

تفسیر العیّاشی به نقل از محمّد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام ، درباره این سخن خدا: «هر حکمی را که نسخ کنیم و یا آن را به [دست]فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا مانند آن را می آوریم» : ناسخ، آن است که تبدیل می شود، و آنچه [خداوند]می فراموشاند، مانند غیبی است که هنوز موجود نشده است، مانند این سخن خدا: «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب، نزد اوست» . پس خداوند، آنچه را بخواهد، انجام می دهد و آنچه را بخواهد، تبدیل می کند، مانند قوم یونس، آن هنگام که برای او بَدا حاصل شد و رحمتشان نمود، و مانند سخن خدا که: «پس، از آنان روی بگردان، که تو در خورِ نکوهش نیستی» . رحمت خدا آنان را دریافت.

5 / 9استدلال هایی درباره بَدا امام عسکری علیه السلام : گروهی از یهود، نزد پیامبر خدا آمدند و گفتند: ای محمّد! این قبله، بیت المقدّس است که تو چهارده سال به سوی آن نماز گزاردی و سپس اکنون آن را ترک نموده ای. آیا چیزی که بر آن بودی، حق بود، که [اگر حق بود،] اکنون تو آن را ترک نموده ای و به سوی باطل شده ای، در حالی که باطل ، با حقّ، ناسازگار است؟ یا چیزی که بر آن بودی، باطل بود، که [اگر باطل بود،] تو در این مدّت بر آن بوده ای؟ پس چگونه مطمئن باشیم که تو اکنون بر باطل نیستی؟ پیامبر خدا فرمود: «بلکه آن، حق بود و این [هم] حق است. خداوند می فرماید: «بگو: مشرق و مغرب، از آنِ خداست. هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می کند» . ای بندگان! هر گاه صلاح شما را در رو گرداندن به مشرق بداند، به آن فرمانتان می دهد و هر گاه صلاح شما را در رو گرداندن به مغرب بداند، به آن فرمانتان می دهد و اگر صلاح شما را در غیر آن دو بداند، به همان فرمانتان می دهد. پس، تدبیر خدای متعال را درباره بندگانش و خواست او را در مصالح خودتان، انکار نکنید». سپس پیامبر خدا فرمود: «شما روز شنبه کار را رها کردید و پس از آن، در روزهای دیگر کار کردید. سپس روز شنبه، آن را رها کردید و پس از آن، [شنبه ها را] کار کردید. آیا حق را رها کردید و به سوی باطل شدید، یا باطل را رها کردید و به سوی حق شدید؟ یا این که باطل را رها کردید و به سوی باطل شدید، یا حق را رها کردید و به سوی حق شدید؟ هر چه خواستید، بگویید که آن، همان سخن محمّد و پاسخ او به شماست». گفتند:

بلکه رها کردن کار در روز شنبه حق است و کار کردن پس از آن نیز حق است. آن گاه پیامبر خدا فرمود: «و همچنین است قبله بیت المقدّس که در وقت خودش، حق است و سپس قبله کعبه که در وقت خودش، حق است». به پیامبر گفتند: «ای محمّد! آیا به گمان تو برای پروردگارت درباره دستور نماز گزاردن تو به سوی بیت المقدّس، بَدا حاصل شد که تو را به سوی کعبه منتقل نمود؟ پیامبر خدا فرمود: «در این باره برای او بَدا حاصل نشد؛ زیرا او به عواقب، آگاه و به مصالح، تواناست. او کارِ خود را به جهت آگاهی از اشتباه [خویش] تغییر نمی دهد و نظر جدیدی بر خلاف نظر گذشته اش نمی دهد که او برتر از آن است و نیز مانعی که او را از مرادش باز دارد، برای او وجود ندارد. بَدا حاصل نمی شود، جز برای کسی که این صفت ها را داشته باشد و خداوند عز و جل والاتر از آن است که این صفات را داشته باشد؛ خدایی که بلندمرتبه و بزرگوار است». سپس پیامبر خدا به آنان فرمود: «ای یهود! مرا درباره خدا خبردار کنید که آیا چنین نیست که بیمار می کند و سپس تن درست می سازد، و سالم می گرداند و سپس بیمار می نماید. آیا در این باره برای او بَدا حاصل می شود؟ آیا او زنده نمی کند و نمی میراند؟ [آیا شب را در پی روز و سپس روز را در پی شب نمی آورد؟] آیا درباره هر یک از اینها، برای او بَدا حاصل می شود؟». گفتند: نه. فرمود: «پس، همین گونه خداوند، پیامبرش محمّد را به نماز گزاردن به سوی کعبه، متعبّد (ملزم) نمود، پس از آن که او را به نماز گزاردن به سوی بیت المقدّس ملزم نموده بود، در حالی که درباره اوّلی برای او بَدا حاصل نشد». سپس فرمود: «آیا خداوند، زمستان را در پی تابستان و تابستان را در پی زمستان نمی آورد؟ آیا درباره هر یک از اینها برای او بَدا حاصل می شود؟». گفتند: نه. فرمود: «پس همین طور، درباره قبله نیز برای او بَدا حاصل نشد». «سپس پیامبر خدا فرمود: «آیا چنین نیست که شما را در زمستان ملزم نمود که با لباس های ضخیم، خودتان را از سرما و در تابستان از گرما نگه بدارید؟ آیا در تابستان برای او بَدا حاصل شد تا شما را به خلاف آنچه در زمستان فرمان داده بود، فرمان دهد؟». گفتند: نه. آن گاه پیامبر خدا فرمود: «پس همانند این، خداوند در زمانی، شما را به خاطر مصلحتی، به چیزی ملزم می کند و سپس در زمانی دیگر، شما را به خاطر مصلحتی دیگر به چیز دیگری ملزم می سازد. پس هر گاه در [این] دو حالت، او را فرمان بردید، سزاوار پاداشش هستید، و خدای متعال [این آیه را] نازل فرمود: «و مشرق و مغرب، از آنِ خداست. پس به هر سو رو کنید، آن جا روی خداست» ، یعنی هر گاه طبق فرمان او [به سویی]رو کنید، پس همان جا، رویی است که شما خداوند را از آن، قصد می کنید و آرزوی پاداشش را دارید».

ص: 348

. .

ص: 349

. .

التوحيد عن الحسن بن محمّد النّوفلى : قَدِمَ سُلَيمانُ المَروَزِىُّ مُتَكَلِّمُ خُراسانَ عَلَى المَأمونِ ، فَأكرَمَهُ ووَصَلَهُ ثُمَّ قالَ لَهُ : إنَّ ابنَ عَمّى عَلِىَّ بنَ موسى قَدِمَ عَلَىَّ مِنَ الحِجازِ وهُوَ يُحِبُّ الكَلامَ وأصحابُهُ ، فَلا عَلَيكَ أن تَصيرَ إلَينا يَومَ التَّرويَهِ لِمُناظَرَتِهِ . فَقالَ سُلَيمانُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، إنّى أكرَهُ أن أسأَلَ مِثلَهُ فى مَجلِسِكَ فى جَماعَةٍ مِن بَنى هاشِمٍ ، فَيَنتَقِصَ عِندَ القَومِ إذا كَلَّمَنى ، ولا يَجوزُ الاِستِقصاءُ عَلَيهِ . قالَ المَأمونُ : إنَّما وَجَّهتُ إلَيكَ لِمَعرِفَتى بِقُوَّتِكَ ، ولَيسَ مُرادى إلّا أن تَقطَعَهُ عَن حُجَّةٍ واحِدَةٍ فَقَط . فَقالَ سُلَيمانُ : حَسبُكَ يا أميرَ المُؤمِنينَ ، اجمَع بَينى وبَينَهُ وخَلِّنى وإيّاهُ وألزِم . فَوَجَّهَ المَأمونُ إلَى الرِّضا عليه السلام فَقالَ : إنَّهُ قَدِمَ عَلَينا رَجُلٌ مِن أهلِ مَروَ ، وهُوَ واحِدُ خُراسانَ مِن أصحابِ الكَلامِ ، فَإن خَفَّ عَلَيكَ أن تَتَجَشَّمَ المَصيرَ إلَينا فَعَلتَ . فَنَهَضَ عليه السلام لِلوُضوءِ وقالَ لَنا : تَقَدَّمونى وعِمرانُ الصّابِئُ مَعَنا فَصِرنا إلَى البابِ ، فَأخَذَ ياسِرٌ وخالِدٌ بِيَدى فَأدخَلانى عَلَى المَأمونِ ، فَلَمّا سَلَّمتُ ، قالَ : أينَ أخى أبُو الحَسَنِ أبقاهُ اللّهُ ؟ قُلتُ : خَلَّفتُهُ يَلبَسُ ثِيابَهُ وأمَرَنا أن نَتَقَدَّمَ ، ثُمَّ قُلتُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، إنَّ عِمرانَ مَولاكَ مَعى وهُوَ بِالبابِ ، فَقالَ : مَن عِمرانُ ؟ قُلتُ : الصّابِئُ الَّذى أسلَمَ عَلى يَدَيكَ ، قالَ : فَليَدخُل ، فَدَخَلَ فَرَحَّبَ بِهِ المَأمونُ ، ثُمَّ قالَ لَهُ : يا عِمرانُ ، لَم تَمُت حَتّى صِرتَ مِن بَنى هاشِمٍ ؟ قالَ : الحَمدُ للّهِ الَّذى شَرَّفَنى بِكُم يا أميرَ المُؤمِنينَ . فَقالَ لَهُ المَأمونُ : يا عِمرانُ ، هذا سُلَيمانُ المَروَزِىُّ مُتَكَلِّمُ خُراسانَ ، قالَ عِمرانُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ . إنَّهُ يَزعُمُ أنَّهُ واحِدُ خُراسانَ فِى النَّظَرِ ويُنكِرُ البَداءَ ، قالَ : فَلِمَ لا تُناظِرُهُ ؟ قالَ عِمرانُ : ذلِكَ إلَيهِ ، فَدَخَلَ الرِّضا عليه السلام فَقالَ : فى أىِّ شَىءٍ كُنتُم ؟ قالَ عِمرانُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، هذا سُلَيمانُ المَروَزِىُّ ، فَقالَ سُلَيمانُ : أتَرضى بِأبِى الحَسَنِ وبِقَولِهِ فيهِ ؟ قالَ عِمرانُ : قَد رَضيتُ بِقَولِ أبِى الحَسَنِ فِى البَداءِ ، عَلى أن يَأتِيَنى فيهِ بِحُجَّةٍ أحتَجُّ بِها عَلى نُظَرائى مِن أهلِ النَّظَرِ . قالَ المَأمونُ : يا أبَا الحَسَنِ ما تَقولُ فيما تَشاجَرا فيهِ ؟ قالَ : وما أنكَرتَ مِنَ البَداءِ يا سُلَيمانُ ، وَاللّهُ عز و جل يَقولُ : «أَوَ لَا يَذْكُرُ الْاِءنسَنُ أَنَّا خَلَقْنَهُ مِن قَبْلُ وَ لَمْ يَک شَيْئا» (1) ويَقولُ عز و جل : «وَ هُوَ الَّذِى يَبْدَؤُاْ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» (2) ويَقولُ : «بَدِيعُ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ» (3) ويَقولُ عز و جل : «يَزِيدُ فِى الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» (4) ويَقولُ : «وَ بَدَأَ خَلْقَ الْاِءنسَنِ مِن طِينٍ» (5) ويَقولُ عز و جل : «وَ ءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ» (6) ويَقولُ عز و جل : «مَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَا فِى كِتَبٍ» (7) . قالَ سُلَيمانُ : هَل رَوَيتَ فيهِ شَيئا عَن آبائِكَ ؟ قالَ : نَعَم ، رَوَيتُ عَن أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام أنَّهُ قالَ : إنّ للّهِ عز و جل عِلمَينِ :

عِلما مَخزونا مَكنونا لا يَعلَمُهُ إلّا هُوَ ، مِن ذلِكَ يَكونُ البَداءُ ، وعِلما عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ ، فَالعُلَماءُ مِن أهلِ بَيتِ نَبِيِّهِ يَعلَمونَهُ . قالَ سُلَيمانُ : اُحِبُّ أن تَنزِعَهُ لى مِن كِتابِ اللّهِ عز و جل ، قالَ عليه السلام : قَولُ اللّهِ عز و جل لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله : «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ» (8) أرادَ هَلاكَهُم ثُمَّ بَدا للّهِ فَقالَ : «وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» . (9) قالَ سُلَيمانُ : زِدنى جُعِلتُ فِداكَ ، قالَ الرِّضا عليه السلام : لَقَد أخبَرَنى أبى عَن آبائِهِ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : إنَّ اللّهَ عز و جل أوحى إلى نَبِيٍّ مِن أنبِيائِهِ أن أخبِر فُلانَ المَلِكَ أنّى مُتَوَفّيهِ إلى كَذا وكَذا ، فَأتاهُ ذلِكَ النَّبِيُّ فَأخبَرَهُ ، فَدَعَا اللّهُ المَلِكَ وهُوَ عَلى سَريرِهِ حَتّى سَقَطَ مِنَ السَّريرِ ، فَقالَ : يا رَبِّ ، أجِّلنى حَتّى يَشِبَّ طِفلى وأقضِيَ أمرى ، فَأوحَى اللّهُ عز و جل إلى ذلِكَ النَّبِيِّ أنِ ائتِ فُلانَ المَلِكَ فَأعلِمهُ أنّى قَد أنسَيتُ فى أجَلِهِ ، وزِدتُ فى عُمُرِهِ خَمسَ عَشرَةَ سَنَةً ، فَقالَ ذلِكَ النَّبِيُّ : يا رَبِّ ، إنَّكَ لَتَعلَمُ أنّى لَم أكذِب قَطُّ ، فَأوحَى اللّهُ عز و جل إلَيهِ : إنَّما أنتَ عَبدٌ مَأمورٌ فَأبلِغهُ ذلِكَ ، وَاللّهُ لا يُسأَلُ عَمّا يَفعَلُ . ثُمَّ التَفَتَ إلى سُلَيمانَ فَقالَ : أحسَبُكَ ضاهَيتَ اليَهودَ فى هذَا البابِ ، قالَ : أعوذُ بِاللّهِ مِن ذلِكَ ، وما قالَتِ اليَهودُ ؟ قالَ : قالَت : «يَدُ اللّهِ مَغْلُولَةٌ» يَعنونَ أنَّ اللّهَ قَد فَرَغَ مِنَ الأمرِ ، فَلَيسَ يُحدِثُ شَيئا ، فَقالَ اللّهُ عز و جل : «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا» (10) ، ولَقَد سَمِعتُ قَوما سَألوا أبى موسَى بنَ جَعفَرٍ عليه السلام عَنِ البَداءِ فَقالَ : وما يُنكِرُ النّاسُ مِنَ البَداءِ وأن يَقِفَ اللّهُ قَوما يُرجيهِم لِأمرِهِ ؟ قالَ سُلَيمانُ : ألا تُخبِرُنى عَن «إِنَّا أَنزَلْنَهُ فِى لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (11) ، فى أىِّ شَىءٍ اُنزِلَت ؟ قالَ الرِّضا عليه السلام : يا سُلَيمانُ ، لَيلَةُ القَدرِ يُقَدِّرُ اللّهُ عز و جل فيها ما يَكونُ مِنَ السَّنَةِ إلَى السَّنَةِ ، مِن حَياةٍ أو مَوتٍ أو خَيرٍ أو شَرٍّ أو رِزقٍ ، فَما قَدَّرَهُ مِن تِلكَ اللَّيلَةِ فَهُوَ مِنَ المَحتومِ . قالَ سُلَيمانُ : الآنَ قَد فَهِمتُ جُعِلتُ فِداكَ ، فَزِدنى ، قالَ عليه السلام : يا سُلَيمانُ ، إنَّ مِنَ الاُمورِ اُمورا مَوقوفَةً عِندَ اللّهِ تَبارَكَ وتَعالى ، يُقَدِّمُ مِنها ما يَشاءُ ، ويُؤَخِّرُ ما يَشاءُ يا سُلَيمانُ إنَّ عَلِيّا عليه السلام كانَ يَقولُ : العِلمُ عِلمانِ : فَعِلمٌ عَلَّمَهُ اللّهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ ، فَما عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ ورُسُلَهُ فَإنَّهُ يَكونُ ولا يُكَذِّبُ نَفسَهُ ، ولا مَلائِكَتَهُ ، ولا رُسُلَهُ ، وعِلمٌ عِندَهُ مَخزونٌ لَم يُطلِع عَلَيهِ أحَدا مِن خَلقِهِ (12) ، يُقَدِّمُ مِنهُ ما يَشاءُ ، ويُؤَخِّرُ مِنهُ ما يَشاءُ ، ويَمحو ما يَشاءُ ، ويُثبِتُ ما يَشاءُ . قالَ سُلَيمانُ لِلمَأمونِ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، لا اُنكِرُ بَعدَ يَومى هذَا البَداءَ ، ولا اُكَذِّبُ بِهِ إن شاءَ اللّهُ . (13)

.

1- .مريم : 67 .

2- .الروم : 27 .
3- .البقره : 117 ، والأنعام : 101 .
4- .فاطر : 1 .
5- .السجده : 7 .
6- .التوبه : 106 .
7- .فاطر : 11 .
8- .الذاريات : 54 .
9- .الذاريات : 55 .
10- .المائده : 64 .
11- .القدر : 1 .
12- .فى بعض النسخ : «لم يطلع عليه أحد من خلقه» .
13- .التوحيد : ص 441 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 179 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 365 ح 284 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 329 ح 2 .

التوحید به نقل از حسن بن محمّد نوفلی : سلیمان مَروَزی، متکلّم خراسان، نزد مأمون آمد. مأمون، او را گرامی داشت و به او صله داد و سپس به او گفت: همانا پسر عموی من علی بن موسی (امام رضا علیه السلام) از حجاز نزد من آمده است و او کلام و متکلّمان را دوست دارد. هیچ مانعی برای تو نیست که روز ترویه برای مناظره با او، نزد ما بیایی. سلیمان گفت: ای امیر مؤمنان! من نمی پسندم که در مجلس تو در بین گروهی از بنی هاشم، از مانند او پرسشی کنم تا وقتی با من به گفتگو پرداخت، نزد قوم [خود]، تحقیر شود. سختگیری بر او روا نیست. مأمون گفت: همانا من به خاطر شناختم از توانایی تو، به تو روی آورده ام و قصدم، جز این نیست که او را فقط با یک برهان قاطع، محکوم نمایی. سلیمان گفت: ای امیر مؤمنان! کافی است. من و او را در یک جا جمع کن و ما را تنها بگذار و خودت هم حاضر باش. مأمون به امام رضا علیه السلام پیغام فرستاد و گفت: مردی از اهل مرو نزد ما آمده است و او نفر اوّلِ متکلّمان خراسان است. اگر زحمت آمدن به نزد ما بر تو آسان است، این کار را انجام بده. امام علیه السلام برای وضو گرفتن برخاست و به ما فرمود: «شما پیش از من بروید». در حالی که عمران صابی همراه ما بود، پشت در رسیدیم. آن گاه یاسر و خالد، دستم را گرفتند و مرا به نزد مأمون بردند. وقتی سلام کردم، گفت: برادرم ابو الحسن (امام رضا علیه السلام) که خداوند، نگهدارش باد کجاست؟ گفتم: گذاشتیم تا لباسش را بپوشد و به ما فرمود که پیش تر بیاییم. سپس گفتم: ای امیر مؤمنان! وابسته تو، عمران، همراه من آمده و پشت در است. گفت: عمران کیست؟ گفتم: همان صابی ای که به دست تو اسلام آورده است. گفت: داخل بیاید. وقتی [عمران] وارد شد، مأمون به او خوشامد گفت و سپس به او گفت: ای عمران! نمُردی تا این که جزو بنی هاشم شدی! عمران گفت: ای امیر مؤمنان! ستایش، خدایی را که مرا به سبب شما شرافت بخشید. مأمون بدو گفت: ای عمران! این سلیمان مَروَزی، متکلّم خراسان است. عمران گفت: ای امیر مؤمنان! او گمان دارد نفر اوّل خراسان در بحث کلام است، در حالی که بَدا را انکار می کند. [مأمون] گفت: پس چرا با او مناظره نمی کنی؟ عمران گفت: این، به خواست اوست. در این هنگام، امام رضا علیه السلام وارد شد و فرمود: «درباره چه چیزی سخن می گویید؟». عمران گفت: ای فرزند پیامبر خدا! این، سلیمان مَروَزی است. سلیمان [به عمران]گفت: آیا سخن ابو الحسن را درباره بَدا می پذیری؟ عمران گفت: سخن ابو الحسن درباره بَدا را می پذیرم، به این شرط که برهانی در این

باره برایم بیاورد که بتوانم با آن، علیه مناظره کنندگانم استدلال نمایم. مأمون گفت: ای ابو الحسن! درباره آنچه اینان مشاجره دارند، چه می گویی؟ فرمود: «ای سلیمان! چه چیزی از بَدا را انکار می کنی، در حالی که خداوند عز و جلمی فرماید: «آیا انسان، آگاهی ندارد که ما او را پیش تر [از آن که باشد،] آفریدیم و حال آن که چیزی نبوده است» و می فرماید: «و اوست آن کس که آفرینش را آغاز می کند و باز آن را تجدید می نماید» و می فرماید: «او پدید آورنده آسمان ها و زمین است» و می فرماید: «در آفرینش، هر چه بخواهد، می افزاید) و می فرماید: (و آفرینش انسان را از گِل، آغاز کرد» و می فرماید: «و عدّه ای دیگر، وابسته به فرمان خدایند: یا آنان را عذاب می کند و یا توبه آنها را می پذیرد» و می فرماید: «هیچ سال خورده ای، عمر دراز نمی یابد و از عمرش کاسته نمی شود، مگر آن که در کتابی [مندرج]است» ». سلیمان گفت: آیا در این باره، چیزی از پدرانت برای تو روایت شده است؟ فرمود: «بله. از ابو عبد اللّه امام صادق علیه السلام) برایم روایت شده که فرمود: برای خداوند عز و جل دو گونه دانش است: دانشی اندوخته و پنهان که جز او کسی آن را نمی داند و بَدا در آن است، و دانشی که آن را به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است و دانشمندانِ از اهل بیتِ پیامبرش آن را می دانند ». سلیمان گفت: دوست دارم این مطلب را برای من از کتاب خداوند عز و جل بیاوری. [امام رضا علیه السلام] فرمود: «سخن خداوند عز و جلخطاب به پیامبرش صلی الله علیه و آله چنین است: «پس، از آنان روی بگردان، که تو در خورِ نکوهش نیستی» و خدا نابودی آنان را اراده کرد. سپس برای خدا بَدا حاصل شد و فرمود: «و یادآوری کن، که یادآوری، مؤمنان را سود می بخشد» ». سلیمان گفت: فدایت شوم! بر آگاهی ام بیفزا. [امام] رضا علیه السلام فرمود: «همانا پدرم از پدرانش به من خبر داد که پیامبر خدا فرمود: خداوند عز و جل به یکی از پیامبرانش وحی فرمود: به فلان پادشاه، خبر بده که: جان او را تا فلان وقت می گیرم. آن پیامبر، نزد او رفت و او را خبردار نمود. [در لحظه موعود،] خدا پادشاه را در حالی که بر تخت بود، [به مرگ] فرا خواند، تا این که از تخت افتاد. آن گاه گفت: پروردگارا! به من مهلت ده تا کودکم بزرگ شود و حاجتم را برآورم. خداوند عز و جل به آن پیامبر وحی فرمود که: به نزد فلان پادشاه برو و به او اعلام کن که من اَجَل او را به تأخیر انداختم و پانزده سال بر عمرش افزودم. آن پیامبر گفت: پروردگارا! تو می دانی که من هرگز دروغ نگفته ام [و اگر این خبر را به پادشاه برسانم، نزد او دروغگو شمرده می شوم]. خداوند عز و جل به او وحی فرمود: تو تنها، بنده ای مأمور هستی. پس، آن را به او اعلام کن و خداوند، از آنچه می کند، پرسیده نمی شود». سپس امام رضا علیه السلام به سلیمان رو

کرد و فرمود: «خیال می کنم تو در این باره شبیه، یهود هستی». گفت: از آن به خدا پناه می برم! مگر یهود چه گفته اند؟ فرمود: «گفته اند: «دست خدا، بسته است» و منظورشان این بوده که کار خدا به انجام رسیده است و چیز جدیدی ایجاد نمی کند. از این رو، خداوند عز و جل فرمود: «دستان خودشان بسته باد و به خاطر آنچه گفتند، از رحمت خدا باشند» . و همانا شنیدم قومی از پدرم موسی بن جعفر علیهماالسلامدرباره بَدا پرسیدند. فرمود: چرا مردم، بَدا را انکار می کنند، در حالی که خداوند، قومی را توقیف می کند که آنان را به امر خویش واگذار نموده است ؟». سلیمان گفت: آیا به من خبر می دهی که آیه «ما آن را در شب قدر، نازل کردیم» ، درباره چه چیزْ نازل گشته است؟ [امام] رضا علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! خداوند عز و جلدر شب قدر، آنچه را از این سال تا سال دیگر رخ می دهد (اعم از: زندگی و مرگ، خیر و شر، یا روزی)، مقدّر می نماید. پس، آنچه در این شبْ مقدّر می کند، جزو قضای حتمی است». سلیمان گفت: فدایت شوم! اکنون فهمیدم. پس بر [آگاهیِ]من بیفزا. [امام رضا علیه السلام] فرمود: «ای سلیمان! برخی از کارها، کارهایی هستند که نزد خدای تبارک و تعالی پنهان اند. هر کدام را بخواهد، پیش می اندازد و هر کدام را بخواهد، پس می اندازد. ای سلیمان! علی علیه السلام پیوسته می فرمود: دانش، دو گونه است: دانشی که خداوند، آن را به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است، که آنچه او به فرشتگان و فرستادگانش آموخته، شدنی است و او خودش و فرشتگان و فرستادگانش را درغگو نمی نماید؛ و دانشی که نزد او پنهان است، که آفریده ای را از آن آگاه نساخته است و هر کدام را بخواهد، پیش می اندازد و هر کدام را بخواهد، پس می اندازد و آنچه را بخواهد، محو می کند و آنچه را بخواهد اثبات می نماید». سلیمان به مأمون گفت: ای امیر مؤمنان! پس از امروز، دیگر بَدا را انکار نخواهم کرد و آن را إن شاء اللّه تکذیب نمی کنم.

.

ص: 352

. .

ص: 353

. .

ص: 354

. .

ص: 355

. .

ص: 356

. .

ص: 357

. .

ص: 358

. .

ص: 359

. .

الفصل السّادِسُ : دور القضاء والقدر فى الخلقه6 / 1خِلقَةُ العالَمِ وَالتَّقديرُالكتاب«إِنَّا كُلَّ شَىْ ءٍ خَلَقْنَهُ بِقَدَرٍ» . (1)

«وَ كُلُّ شَىْ ءٍ عِندَهُ بِمِقْدَارٍ» . (2)

«وَ خَلَقَ كُلَّ شَىْ ءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا» . (3)

«وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا» . (4)

«إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَىْ ءٍ قَدْرًا» . (5)

«وَ إِن مِّن شَىْ ءٍ إِلَا عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلَا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» . (6)

.

1- .القمر : 49 .
2- .الرعد : 8 .
3- .الفرقان : 2 .
4- .الأحزاب : 38 .
5- .الطلاق : 3 .
6- .الحجر : 21 .

6 / 1 آفرینش گیتی و تقدیر

فصل ششم : نقش قضا و قدر در آفرینش6 / 1آفرینش گیتی و تقدیرقرآن«ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریدیم» .

«و هر چیزی نزد او، اندازه ای دارد» .

«و هر چیزی را آفریده و بدان گونه که در خور آن بوده، اندازه گیری کرده است» .

«و فرمان خدا همواره به اندازه مقرّر [و متناسب با توانایی] است» .

«خدا فرمانش را به انجام رساننده است. به راستی، خدا برای هر چیزی، اندازه ای مقرّر کرده است» .

«و هیچ چیزی نیست، مگر آن که گنجینه های آن نزد ماست، و ما آن را جز به اندازه ای معیّن فرو نمی فرستیم» .

.

«سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی * الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی * وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدَی» . (1)

«وَ اللَّهُ یُقَدِّرُ الَّیْلَ وَ النَّهَارَ» . (2)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :الاُمورُ کُلُّها خَیرُها وشَرُّها مِنَ اللّهِ . (3)

عنهِ صلی الله علیه و آله :قَدَّرَ اللّهُ المَقادیرَ قَبلَ أن یَخلُقَ السَّماواتِ وَالأَرضَ بِخَمسینَ ألفَ سَنَهٍ . (4)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل قَدَّرَ المَقادیرَ ودَبَّرَ التَّدابیرَ قَبلَ أن یَخلُقَ آدَمَ بِألفَی عامٍ . (5)

الإمام علیّ علیه السلام فی تَحمیدِ اللّهِ سُبحانَهُ : أحمَدُهُ إلی نَفسِهِ کَمَا استَحمَدَ إلی خَلقِهِ ، وجَعَلَ لِکُلِّ شَیءٍ قَدرا ، ولِکُلِّ قَدرٍ أجَلاً ، ولِکُلِّ أجَلٍ کِتابا . (6)

عنه علیه السلام :بِتَقدیرِ أقسامِ اللّهِ لِلعِبادِ قامَ وَزنُ العالَمِ ، وتَمَّت هذِهَ الدُّنیا لِأَهلِها . (7)

الإمام الصادق علیه السلام فِی الدُّعاءِ : مَقادیرُ الاُمورِ کُلُّها إلَیکَ لا یَقضی فیها غَیرُکَ ، ولا یَتِمُّ مِنها شَیءٌ دونَکَ . (8)

.

1- .الأعلی : 1 3 .
2- .المزّمّل : 20 .
3- .المعجم الأوسط : ج 4 ص 45 ح 3573 عن ابن عبّاس ، الجامع الصغیر : ج 1 ص 477 ح 3087 .
4- .التوحید : ص 368 ح 7 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 137 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 114 ح 43 ؛ سنن الترمذی : ج 4 ص 458 ح 2156 ، صحیح ابن حبّان : ج 14 ص 5 ح 6138 کلاهما عن عبد بن عمرو ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 574 ح 6590 عن أبی عبد الرحمن الحُبُلیّ ، کنز العمّال : ج 1 ص 108 ح 497 .

5- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 141 ح 39 ، التوحيد : ص 376 ح 22 كلاهما عن أحمد بن عبد اللّه الجويبارى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 151 ح 89 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 5 ص 93 ح 12 .
6- .نهج البلاغه : الخطبه 183 ، غرر الحكم : ح 4778 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 223 ح 4345 وفيهما «جعل اللّه لكلّ شىءٍ قدرا ، ولكلّ قدر أجلاً» .
7- .غرر الحكم: ح4306، عيون الحكم والمواعظ: ص186 ح3800 وفيه «وتمهّدت الدنيا»بدل«وتمّت هذه الدنيا».
8- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 133 ح 290 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 513 ح 1481 و ص 523 ح 1487 كلّها عن أبى الصباح ، الإقبال : ج 2 ص 203 ، المزار الكبير : ص 638 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 91 ص 62 ح 2 .

«نام پروردگار والای خود را به پاکی بستای؛ آن که آفرید و هماهنگی بخشید، و آن که اندازه گیری کرد و راه نمود» .

«و خدا] ست که] شب و روز را اندازه گیری می کند».

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همه کارها، چه خیر و چه شر، از جانب خدا هستند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمان ها و زمین، اندازه ها را مقرّر نمود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل دو هزار سال پیش از آفرینش آدم، اندازه ها را مقرّر نمود و تدبیرها را اندیشید.

امام علی علیه السلام در ستایش خداوند سبحان : او را به خاطر خودش می ستایم، چنان که از مردمْ خواسته که او را [در قبال نعمت هایش]بستایند، و برای هر چیزی، قَدَری، و برای هر قَدَری، اَجَلی، و برای هر اَجَلی، وقتی معیّن قرار داده است.

امام علی علیه السلام :با تقدیرِ قسمت ها برای بندگان به وسیله خداوند، تعادل جهان، برقرار شده و این دنیا برای اهلش کامل گشته است.

امام صادق علیه السلام در دعا : اندازه های همه کارها به تو مربوط اند و غیر تو درباره آنها حکم نمی کند و هیچ کدام از آنها بدون تو کامل نمی گردد.

.

عنه علیه السلام فِی الدُّعاءِ : اللّهُمَّ ، بِیَدِکَ مَقادیرُ الدُّنیا وَالآخِرَهِ ، وبِیَدِکَ مَقادیرُ المَوتِ وَالحَیاهِ ، وبِیَدِکَ مَقادیرُ اللَّیلِ وَالنَّهارِ ، وبِیَدِکَ مَقادیرُ الخِذلانِ وَالنَّصرِ ، وبِیَدِکَ مَقادیرُ الغِنی وَالفَقرِ ، وبِیَدِکَ مَقادیرُ الخَیرِ وَالشَّرِّ . (1)

عنه علیه السلام فِی الدُّعاءِ : تَقَوَّیتَ فی سُلطانِکَ ، وغَلَبَ عَلی کُلِّ شَی ءٍ قَضاؤُکَ ، ومَلَکَ کُلَّ شَی ءٍ أمرُکَ . (2)

الإمام الکاظم علیه السلام :إنَّ الاُمورَ کُلَّها بِیَدِ اللّهِ عز و جل ، یُمضیها ویُقَدِّرُها بِقُدرَتِهِ فیها . (3)

6 / 2خِلقَهُ الإنسانِ وَالتَّقدیرُالکتاب«وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَی وَ لَا تَضَعُ إِلَا بِعِلْمِهِ وَ مَا یُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا یُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَا فِی کِتَبٍ» . (4)

«قُل لَّن یُصِیبَنَا إِلَا مَا کَتَبَ اللَّهُ لَنَا» . (5)

الحدیثالإمام الباقر والإمام الصادق علیهماالسلام فی قَولِهِ : «وَ کُلَّ إِنسَنٍ أَلْزَمْنَهُ طَئِرَهُ فِی عُنُقِهِ» (6) : قَدَرَهُ الَّذی قُدِّرَ عَلَیهِ . (7)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 333 ح 443 ، الکافی : ج 2 ص 546 ح 3 من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام ، تهذیب الأحکام : ج 2 ص 115 ح 432 ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 326 ح 958 ولیس فیها ذیله ، الإقبال : ج 2 ص 121 عن سلمه بن الأکوع ، العدد القویّه : ص 324 کلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 90 ص 40 ح 7 .
2- .الإقبال : ج 2 ص 150 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 263 .
3- .قرب الإسناد : ص 306 ح 1201 ، بحار الأنوار : ج 48 ص 135 ح 7 .
4- .فاطر : 11 .
5- .التوبه : 51 .
6- .الإسراء : 13 . وطائره : عَملُه الّذی طار عنه من خیر أو شرّ (مفردات ألفاظ القرآن : ص 529 «طیر») .
7- .تفسیر العیّاشی : ج 2 ص 284 ح 32 عن زراره وحمران ومحمّد بن مسلم ، تفسیر القمّی : ج 2 ص 17 من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت

عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 119 ح 55 .

امام صادق علیه السلام در دعا : خداوندا ! اندازه های دنیا و آخرت، مرگ و زندگی، شب و روز، شکست و پیروزی، توانگری و نیازمندی، و خیر و شر، به دست توست.

امام صادق علیه السلام در دعا : در پادشاهی ات نیرومندی، و حکم تو بر هر چیزی چیره است، و فرمان تو بر هر چیزی مسلّط است.

امام کاظم علیه السلام :همه کارها به دست خداوند عز و جلاست. آنها را با توانایی اش، تأیید و تقدیر می کند.

6 / 2آفرینش انسان و تقدیرقرآن«و هیچ مادینه ای بار نمی گیرد و بار نمی نهد، مگر به علم او. و هیچ سال خورده ای، عمر دراز نمی یابد و از عمرش کاسته نمی شود، مگر آن که در کتابی [مندرج] است» .

«بگو: جز آنچه خدا برای ما مقرّر داشته، هرگز به ما نمی رسد» .

حدیثامام باقر و امام صادق علیهماالسلام درباره این سخن خدا: «و کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته ایم» : منظور، قَدَر اوست که برایش مقرّر شده است.

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :كُلُّ شَىءٍ بِقَدَرٍ ، حَتَّى العَجزِ وَالكَيسِ (1) أوِ الكَيسِ وَالعَجزِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :خَلَقَ اللّهُ كُلَّ نَفسٍ وكَتَبَ حَياتَها ورِزقَها ومَصائِبَها . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :خَلَقَ اللّهُ الخَلقَ فَكَتَبَ آجالَهُم وأعمالَهُم وأرزاقَهُم . (4)

عنه صلى الله عليه و آله فِى الشّاهِ المَسمومَهِ الَّتى أكَلَ مِنها : ما أصابَنى شَىءٌ مِنها إلّا وهُوَ مَكتوبٌ عَلَىَّ وآدَمُ فى طينَتِهِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :يَدخُلُ المَلَكُ عَلَى النُّطفَهِ بَعدَما تَستَقِرُّ فِى الرَّحِمِ بِأربَعينَ أو خَمسٍ وأربَعينَ لَيلَهً ، فَيَقولُ : يا رَبِّ أشَقِىٌّ أو سَعيدٌ فَيُكتَبانِ ، فَيَقولُ : أى رَبِّ أذَكَرٌ أو اُنثى ؟ فَيُكتَبانِ ، ويُكتَبُ عَمَلُهُ وأثَرُهُ ، وأجَلُهُ ورِزقُهُ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أرادَ اللّهُ أن يَخلُقَ نَسَمَهً (7) ، قالَ مَلَكُ الأرحامِ مُعرِضا : يا رَبِّ ، أذَكَرٌ أم اُنثى ؟ فَيَقضِى اللّهُ أمرَهُ . ثُمَّ يَقولُ : يا رَبِّ أشَقِىٌّ أم سَعيدٌ ؟ فَيَقضِى اللّهُ أمرَهُ . ثُمَّ يَكتُبُ بَينَ عَينَيهِ ما هُوَ لاقٍ حَتّى النَّكبَهَ (8) يُنكَبُها . (9)

.

1- .الكَيْسُ : العقلُ والفطنه والفِقه (تاج العروس : ج 8 ص 454 «كيس»)
.
2- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2045 ح 18 ، الموطّأ : ج 2 ص 899 ح 4 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 444 ح 5900 وليس فيه ذيله ، صحيح ابن حبّان : ج 14 ص 17 ح 6149 كلّها عن عبد اللّه بن عمر ، كنز العمّال : ج 1 ص 108 ح 499 .
3- .سنن الترمذى : ج 4 ص 451 ح 2143 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 144 ح 4198 كلاهما عن ابن مسعود و ج 3 ص 219 ح 8351 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 10 ص 119 ح 28601 .

4- .تاريخ بغداد : ج 11 ص 211 الرقم 5916 عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 107 ح 489 .
5- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1174 ح 3546 ، مسند الشاميّين : ج 2 ص 367 ح 1507 كلاهما عن اُمّ سلمه ، كنز العمّال : ج 1 ص 109 ح 504 .
6- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2037 ح 2 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 458 ح 16142 نحوه ، السنن الكبرى : ج 7 ص 692 ح 5423 كلّها عن حذيفه بن أسيد ، كنز العمّال : ج 1 ص 111 ح 522 .
7- .النَسَمَهُ : أى ذات الرُّوح (النهايه : ج 5 ص 49 «نسم») .
8- .النَكْبَهُ : وهى ما يصيب الإنسان من الحوادث (النهايه : ج 5 ص 113 «نكب») .
9- .صحيح ابن حبّان : ج 14 ص 54 ح 6178 ، المصنف لعبد الرزّاق : ج 11 ص 112 ح 20066 وليس فيه ذيله من «ثمّ يكتب ...» ، مسند أبى يعلى : ج 5 ص 303 ح 5748 كلّها عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 1 ص 120 ح 571 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر چیزی، در بند قَدَر است، حتّی ناتوانی و زیرکی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، همه جان ها را آفرید و زندگی و روزی و گرفتاری های آنها را مقرّر کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، آفریده ها را آفرید. آن گاه اَجَل ها و عمل ها و روزی هایشان را مقرّر نمود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره گوسفند مسمومی که از آن خورد : چیزی از آن نصیبم نشد، جز آنچه بر من مقرّر شده بود، در زمانی که هنوز آدم در میان گِل خود بود (هنوز آفریده نشده بود).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چهل، یا چهل و پنج شب پس از آن که نطفه در رحم قرار گرفت، فرشته وارد می شود و می گوید: «پروردگارا! آیا بدبخت است، یا خوش بخت؟» . آن گاه بدبخت و یا خوش بخت بودن او نوشته می شود. پس می گوید: «پروردگارا! آیا مرد است، یا زن؟» . آن گاه مرد یا زن بودنش نوشته می شود و اعمال و آثار و اَجَل و روزی اش معیّن می گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وقتی خداوند اراده کند که جانداری را بیافریند، فرشته رحِم ها می گوید: «پروردگارا! آیا مرد است، یا زن؟» . آن گاه خداوند، وضعیّتش را مشخّص می کند. سپس می گوید: «پروردگارا! آیا بدبخت است، یا خوش بخت؟» . آن گاه خداوند، آن را معیّن می کند. سپس آینده او و حتّی حوادثی را که برایش رخ می دهند، بین دو چشمانش می نویسد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :سَبَقَ العِلمُ وجَفَّ القَلَمُ ، ومَضَى القَدَرُ بِتَحقيقِ الكِتابِ وتَصديقِ الرُّسُلِ ، وبِالسَّعادَهِ مِنَ اللّهِ عز و جل لِمَن آمَنَ وَاتَّقى ، وبِالشَّقاءِ لِمَن كَذَّبَ وكَفَرَ ، وبِوِلايَهِ اللّهِ المُؤمِنينَ وبَراءَتِهِ مِنَ المُشرِكينَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :قُسِّمَت اُمورُ النّاسِ إلى خَمسَهٍ وعِشرينَ قِسما : خَمسَهٌ بِالقَضاءِ وَالقَدَرِ ، وخَمسَهٌ بِالاِجتِهادِ ، وخَمسَهٌ بِالعادَهِ ، وخَمسَهٌ بِالجَوهَرِ ، وخَمسَهٌ بِالوِراثَهِ . فَأَمَّا الَّتى بِالقَضاءِ وَالقَدَرِ : فَالعُمُرُ وَالرِّزقُ وَالأَجَلُ وَالوَلَدُ وَالسُّلطانُ . وأَمَّا الَّتى بِالاِجتِهادِ : فَالعِلمُ وَالكِتابَهُ وَالفُروسِيَّهُ وَالجَنَّهُ وَالنّارُ . وأَمَّا الَّتى بِالعادَهِ : فَالأَكلُ وَالنَّومُ وَالمَشىُ وَالنِّكاحُ وَالتَّغَوُّطُ . وأَمَّا الَّتى بِالجَوهَرِ : فَالمُروءَهُ وَالأَمانَهُ وَالسَّخاءُ وَالصِّدقُ وَالتَّواصُلُ . وأَمَّا الَّتى بِالوِراثَهِ : فَالشِّكلُ وَالجِسمُ وَالهَيئَهُ وَالذِّهنُ وَالخُلُقُ . (2)

الكافى عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عليه السلام :قال أبو جعفر عليه السلام : ... إذا كَمَلَ أربَعَهُ أشهُرٍ بَعَثَ اللّهُ مَلَكَينِ خَلّاقَينِ ، فَيَقولانِ : يا رَبِّ ما تَخلُقُ ، ذَكَرا أو اُنثى ؟ فَيُؤمَرانِ . فَيَقولانِ : يا رَبِّ شَقِيّا أو سَعيدا ؟ فَيُؤمَرانِ . فَيَقولانِ : يا رَبِّ ما أجَلُهُ وما رِزقُهُ ؟ وكُلُّ شَىءٍ مِن حالِهِ وعَدَّدَ مِن ذلِكَ أشياءَ ، ويَكتُبانِ الميثاقَ (3) بَينَ عَينَيهِ . (4)

.

1- .التوحيد : ص 343 ح 13 عن معاذ بن جبل و ص 340 ح 10 عن عبد اللّه بن عمر ، تفسير القمّى : ج 2 ص 210 عن السكونى عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلامعنه صلى الله عليه و آله و كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 94 ح 13 .
2- .المواعظ العدديّه : ص 265 .
3- .المِيثَاقُ : العَهْدُ (النهايه : ج 5 ص 151 «وثق») .
4- .الكافى : ج 6 ص 13 ح 3 و ص 16 ح 6 عن محمّد بن إسماعيل نحوه ، بحار الأنوار : ج 60 ص 344 ح 30 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش، پیشی گرفت و قلم خشکید و قَدَر به تحقّق (فرستادنِ) قرآن و تصدیق رسولان به، و به خوش بختی از جانب خداوند عز و جلبرای مؤمنان و پرهیزگاران، و به بدبختی برای دروغگویان و کافران، و به ولایت خدا بر مؤمنان و بیزاری او از مشرکان، تحقّق یافت.

امام علی علیه السلام :کارهای مردم به بیست و پنج قسمت، تقسیم گردیده است: پنج قسمت آن به قضا و قدر، پنج قسمت آن به تلاش، پنج قسمت آن به عادت، پنج قسمت آن به ذات، و پنج قسمت آن به وراثت مربوط است. آنچه به قضا و قَدَر مربوط است، عمر، روزی، اَجَل، فرزند و پادشاهی است. آنچه به تلاش مربوط است، دانش، نویسندگی، سوارکاری و بهشت و دوزخ است. آنچه به عادت مربوط است، خوردن، خوابیدن، راه رفتن، ازدواج و دفع مدفوع است. آنچه به ذات مربوط است، مردانگی، امانتداری، جود، راستی و معاشرت است. و آنچه به وراثت مربوط است، شکل، تن، اندام، هوش و اخلاق است.

الکافی درباره آفرینش انسان در رحِم : امام باقر علیه السلام فرمود: « . . هر گاه چهار ماه از [استقرار نطفه در رحم]گذشت، خداوند، دو فرشته سازنده را می فرستد. آن دو می گویند: پروردگارا! چه می آفرینی؟ مرد یا زن؟ . آن گاه دستور می گیرند. سپس می گویند: پروردگارا! بدبخت است، یا خوش بخت؟ . آن گاه دستور می گیرند. سپس می گویند: پروردگارا! اَجَل و روزی اش چگونه است؟ . و هر چیزی همین وضعیّت را دارد» . [امام علیه السلام]از این گونه موارد چیزهایی را شمرد. و [از جمله،] این را که: «[فرشتگان،] پیمان را میان دو چشمش می نویسند».

.

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل إذا أرادَ أن يَخلُقَ النُّطفَةَ الَّتى مِمّا أخَذَ عَلَيهَا الميثاقَ فى صُلبِ آدَمَ أو ما يَبدو لَهُ فيهِ ويَجعَلَها فِى الرَّحِمِ ، حَرَّكَ الرَّجُلَ لِلجِماعِ ... ثُمَّ يوحِى اللّهُ إلَى المَلَكَينِ : اُكتُبا عَلَيهِ قَضائى وقَدَرى ونافِذَ أمرى ، وَاشتَرِطا لِىَ البَداءَ فيما تَكتُبانِ . فَيَقولانِ : يا رَبِّ ما نَكتُبُ ؟ فَيوحِى اللّهُ إلَيهِما أنِ ارفَعا رُؤوسَكُما إلى رَأسِ اُمِّهِ ، فَيَرفَعانِ رُؤوسَهُما فَإذَا اللَّوحُ (1) يَقرَعُ جَبهَةَ اُمِّهِ ، فَيَنظُرانِ فيهِ فَيَجِدانِ فِى اللَّوحِ صورَتَهُ وزينَتَهُ وأجَلَهُ وميثاقَهُ شَقيّا أو سَعيدا وجَميعَ شَأنِهِ . قالَ : فَيُملى أحَدُهُما عَلى صاحِبِهِ ، فَيَكتُبانِ جَميعَ ما فِى اللَّوحِ ، ويَشتَرِطانِ البَداءَ فيما يَكتُبانِ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :تَمانِيَةُ أشياءَ لا تَكونُ إلّا بِقَضاءِ اللّهِ وقَدَرِهِ : النَّومُ ، وَاليَقَظَةُ ، وَالقُوَّةُ ، وَالضَّعفُ ، وَالصِّحَّةُ ، وَالمَرَضُ ، وَالمَوتُ ، وَالحَياةُ . (3)

راجع : موسوعه العقائد الإسلاميّه : ج 6 ص 127 (كلام فيما يظهر منه نفى القضاء الموقوف) .

.

1- .اللَّوْحُ : وهو المعبّر عنه بالكتاب (مفردات ألفاظ القرآن : ص 750 «لوح») .
2- .الكافى : ج 6 ص 13 ح 4 عن زراره ، بحار الأنوار : ج 60 ص 344 ح 31 .
3- .الدعوات : ص 169 ح 470 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 95 ح 17 .

امام باقر علیه السلام :هنگامی که خداوند عز و جل اراده می کند که نطفه را از آنچه در صُلب آدم علیه السلام بر آن پیمان گرفته، یا از آنچه برای او در آن بَدا می شود، بیافریند و نطفه را در رحم قرار دهد، مرد را برای آمیزش بر می انگیزاند... . سپس خداوند به آن دو فرشته وحی می کند: «قضا و قَدَر و نفوذ فرمانم را درباره او بنویسید و در آنچه می نویسید، بَدا را برای من شرط کنید». آن دو می گویند : پروردگارا! چه بنویسیم؟ خداوند به آن دو وحی می کند: «سرتان را به سوی سر مادرش بالا ببرید» . آن دو، سرشان را بالا می برند و ناگهان می بینند که لوحی، پیشانی مادرش را می کوبد. وقتی در آن می نگرند، صورت و زینت و اَجَل و پیمان و بدبخت یا خوش بخت بودن و همه صفت های او را در لوح می یابند. آن گاه یکی از دو فرشته به همراهش اِملا می کند. آن گاه همه محتوای لوح را می نویسند و در آنچه می نویسند، بَدا را برای خدا شرط می کنند.

امام رضا علیه السلام :هشت چیزند که جز به قضا و قدرِ خداوند، اتّفاق نمی افتند: خواب و بیداری، توانایی و ناتوانی، سلامت و بیماری، و مرگ و زندگی.

ر . ک : ص 208 (توضیحی درباره احادیثی که به ظاهر ، قضای غیر حتمی را نفی می کنند) .

.

6 / 3مَوقِعُ القَضاءِ وَالقَدَرِ فِی الخِلقَهالإمام الصادق علیه السلام :إنَّ اللّهَ إذا أرادَ شَیئا قَدَّرَهُ ، فَإذا قَدَّرَهُ قَضاهُ ، فَإذا قَضاهُ أمضاهُ . (1)

عنه علیه السلام :لا یَکونُ شَیءٌ فِی الأَرضِ ولا فِی السَّماءِ إلّا بِهذِهِ الخِصالِ السَّبعِ : بِمَشیئَهٍ ، وإرادَهٍ ، وقَدَرٍ ، وقَضاءٍ ، وإذنٍ ، وکِتابٍ ، وأجَلٍ ، فَمَن زَعَمَ أنَّهُ یَقدِرُ عَلی نَقضِ واحِدَهٍ مِنهُنَّ فَقَد کَفَرَ . (2)

الإمام الکاظم علیه السلام :لا یَکونُ شَیءٌ فِی السَّماواتِ ولا فِی الأَرضِ إلّا بِسَبعٍ : بِقَضاءٍ ، وقَدَرٍ ، وإرادَهٍ ، ومَشیئَهٍ ، وکِتابٍ ، وأجَلٍ ، وإذنٍ ، فَمَن زَعَمَ غَیرَ هذا فَقَد کَذَبَ عَلَی اللّهِ ، أو رَدَّ عَلَی اللّهِ عز و جل . (3)

الکافی عن معلّی بن محمّد :سُئِلَ العالِمُ علیه السلام : کَیفَ عِلمُ اللّهِ ؟ قالَ : عَلِمَ ، وشاءَ ، وأرادَ ، وقَدَّرَ ، وقَضی وأمضی ، فَأمضی ما قَضی ، وقَضی ما قَدَّرَ ، وقَدَّرَ ما أرادَ ، فَبِعِلمِهِ کانَتِ المَشیئَهُ ، وبِمَشیئَتِهِ کانَتِ الإرادَهُ ، وبِإرادَتِهِ کانَ التَّقدیرُ ، وبِتَقدیرِهِ کانَ القَضاءُ ، وبِقَضائِهِ کانَ الإمضاءُ ، وَالعِلمُ مُتَقَدِّمٌ عَلَی المَشیئَهِ ، وَالمَشیئَهُ ثانِیَهٌ ، وَالإرادَهُ ثالِثَهٌ ، وَالتَّقدیرُ واقِعٌ عَلَی القَضاءِ بِالإمضاءِ . (4)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 379 ح 837 عن هشام بن سالم ، بحار الأنوار : ج 5 ص 121 ح 64 .
2- .الکافی : ج 1 ص 149 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 379 ح 838 کلاهما عن حریز بن عبد اللّه وعبد اللّه بن مسکان ، بحار الأنوار : ج 5 ص 121 ح 65 .
3- .الکافی : ج 1 ص 149 ح 2 ، الخصال : ص 359 ح 46 کلاهما عن زکریا بن عمران ، بحار الأنوار : ج 5 ص 88 ح 7 .
4- .الکافی : ج 1 ص 148 ح 16 ، التوحید : ص 334 ح 9 وفیه «وأبدی» بدل «وأمضی» ، بحار الأنوار : ج 5 ص 102 ح 27 .

6 / 3جایگاه قضا و قدر در آفرینشامام صادق علیه السلام :هر گاه خداوند چیزی را اراده کند، تقدیرش می نماید و وقتی تقدیرش نمود، به آن حکم می کند و وقتی حکم نمود، آن را حتمی می سازد.

امام صادق علیه السلام :هیچ چیزی در زمین و آسمان، جز با این هفت ویژگی نیست: مشیّت، اراده، قَدَر، قضا، اجازه، کتاب و اَجَل. پس، هر کس گمان کند که می تواند یکی از آنها را نقض نماید، قطعا کافر شده است.

امام کاظم علیه السلام :هیچ چیزی در آسمان ها و زمین، جز با هفت ویژگی نیست: قضا، قَدَر، اراده، مشیّت، کتاب، اَجَل و اجازه. پس، هر کس به غیر این، باور داشته باشد، به یقین، به خدا دروغ بسته و یا خداوند عز و جل را انکار نموده است.

الکافی به نقل از مُعلَّی بن محمّد : از امام کاظم علیه السلام [یا امامی دیگر پس از او]پرسیده شد: دانش خدا، چگونه است؟ فرمود: «می داند، می خواهد، اراده می کند، تقدیر می نماید، حکم می کند و قطعی می نماید. پس، آنچه را حکم می کند، قطعی می نماید و آنچه را تقدیر می کند، حکم می نماید و آنچه را اراده می کند، تقدیر می نماید. پس، مشیّت او بر اساس دانش او، و اراده اش بر اساس مشیّت او، و تقدیرش بر اساس اراده او، و حکمش بر اساس تقدیر او، و تأییدش بر اساس حکم اوست. دانش بر مشیّت، مقدّم است و مشیّت، [در مرحله] دوم است و اراده [در مرحله]سوم است و تقدیر بر اساس حکمِ قطعی شده است».

.

المحاسن عن محمّد بن إسحاق :قالَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام لِيونُسَ مَولى عَلِيِّ بن يَقطينٍ : يا يونُسُ لا تَتَكَلَّم بِالقَدَرِ . قالَ : إنّى لا أتَكَلَّمُ بِالقَدَرِ ، ولكِنّى أقولُ : لا يَكونُ إلّا ما أرادَ اللّهُ وشاءَ وقَضى وقَدَّرَ . فَقالَ : لَيسَ هكَذا أقولُ ، ولكِنّى أقولُ : لا يَكونُ إلّا ما شاءَ اللّهُ وأرادَ وقَدَّرَ وقَضى . ثُمَّ قالَ : أتَدرى مَا المَشيئَةُ ؟ فَقالَ : لا . فَقالَ : هَمُّهُ بِالشَّىءِ . أوَ تَدرى ما أرادَ ؟ قالَ : لا . قالَ : إتمامُهُ عَلَى المَشيئَهِ . فَقالَ : أوَ تَدرى ما قَدَّرَ ؟ قالَ : لا . قالَ : هُوَ الهَندَسَهُ مِنَ الطّولِ وَالعَرضِ وَالبَقاءِ . ثُمَّ قالَ : إنَّ اللّهَ إذا شاءَ شَيئا أرادَهُ ، وإذا أرادَهُ قَدَّرَهُ ، وإذا قَدَّرَهُ قَضاهُ ، وإذا قَضاهُ أمضاهُ . (1)

المحاسن عن يونس بن عبد الرحمن عن الإمام الرضا عليه السلام ، قال :قُلتُ : لا يَكونُ إلّا ما شاءَ اللّهُ وأرادَ وقضى ؟ فَقالَ : لا يَكونُ إلّا ما شاءَ اللّهُ وأرادَ وقَدَّرَ وقَضى . قُلتُ : فَما مَعنى شاءَ ؟ قالَ : اِبتِداءُ الفِعلِ . قُلتُ : فَما مَعنى أرادَ ؟ قالَ : الثُّبوتُ عَلَيهِ . قُلتُ : فَما مَعنى قَدَّرَ ؟ قالَ : تَقديرُ الشَّىءِ مِن طولِهِ وعَرضِهِ . قُلتُ : فَما مَعنى قَضى ؟ قالَ : إذا قَضاهُ أمضاهُ ، فَذلِكَ الَّذى لا مَرَدَّ لَهُ . (2)

.

1- .المحاسن : ج 1 ص 380 ح 840 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 122 ح 69 .
2- .المحاسن : ج 1 ص 380 ح 839 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 122 ح 68 .

المحاسن به نقل از محمّد بن اسحاق : امام ابو الحسن علیه السلام (1) به یونس، غلامِ علی بن یقطین، فرمود: «ای یونس! درباره قَدَر، سخن نگو». گفت: من دَرباره قَدَر، سخن نمی گویم؛ ولی می گویم: هیچ چیز جز آنچه خداوند، اراده کرده و خواسته و حکم و تقدیر نموده، تحقّق پیدا نمی کند. [امام علیه السلام] فرمود: «من چنین نمی گویم. من می گویم: هیچ چیز جز آنچه خداوند عز و جل، خواسته و اراده کرده و تقدیر و حکم نموده، تحقّق پیدا نمی کند». سپس فرمود: «آیا می دانی مشیّت (خواست خدا) چیست؟». گفت: نه. فرمود: «اهتمام خداوند به چیزی است. آیا می دانی اراده چیست؟» . گفت: نه. فرمود: «کامل نمودن چیزی بر پایه مشیّت است». فرمود: «آیا می دانی تقدیر چیست؟» . گفت: نه. فرمود: «اندازه گیری از جهت طول و عرض و ماندگاری است». سپس فرمود: «همانا خداوند، هر گاه چیزی را بخواهد، اراده اش می کند و هر گاه اراده اش کرد، اندازه گیری اش می نماید و هر گاه اندازه گیری اش کرد، به آن حکم می کند و هر گاه حکم داد، حتمی اش می کند».

المحاسن به نقل از یونس بن عبد الرحمان : [به امام رضا علیه السلام] گفتم: [آیا درست است که بگویم]هیچ چیزی نیست، جز آنچه خدا بخواهد و اراده کند و حکم نماید؟ فرمود: «هیچ چیزی نیست، جز آنچه خدا بخواهد و اراده کند و تقدیر نماید و حکم کند». گفتم: «خدا خواست» چه معنایی دارد؟ فرمود: [نقطه] آغاز کار . گفتم: «خدا اراده کند» به چه معنا است؟ فرمود: ماندن بر آنچه مورد مشیّت بود [: عدم ظهور بداء] . گفتم: «خدا تقدیر کند» چه معنایی دارد؟ فرمود: «اندازه گیری چیزی از جهت طول و عرض». گفتم: معنای قضا چیست؟ فرمود: «هر گاه به آن حکم کند، تنفیذش می نماید و این، همان چیزی است که برای آن، برگشتی نیست».

.

1- .در اینجا، مقصود، از «ابو الحسن» ، می تواند امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام باشد .

تفسير القمّى عن يونس عن الإمام الرضا عليه السلام ، قال :... أقولُ : لا يَكونُ إلّا ما شاءَ اللّهُ وقضى وقَدَّرَ ، فَقالَ عليه السلام : لَيسَ هكَذا يا يونُسُ ، ولكِن لا يَكونُ إلّا ما شاءَ اللّهُ وأرادَ وقَدَّرَ وقَضى . أتَدرى مَا المَشيئَةُ يا يونُسُ ؟ قُلتُ : لا ، قالَ : هُوَ الذِّكرُ الأَوَّلُ . أتَدرى مَا الإرادَةُ ؟ قُلتُ : لا ، قالَ : العَزيمَةُ عَلَى ما شاءَ اللّهُ . وتَدرى مَا التَّقديرُ ؟ قُلتُ : لا ، قالَ : هُوَ وَضعُ الحُدودِ مِنَ الآجالِ وَالأَرزاقِ وَالبَقاءِ وَالفَناءِ . وتَدرى مَا القَضاءُ ؟ قُلتُ : لا ، قالَ : هُوَ إقامَةُ العَينِ ، ولا يَكونُ إلّا ما شاءَ اللّهُ فِى (1) الذِّكرِ الأَوَّلِ . (2)

راجع : ص 144 (الفصل الأوّل : معنى القضاء والقدر) .

.

1- .. فى المصدر : «عنى» بدل «فى» ، والتصويب من بحار الأنوار .
2- .تفسير القمّى : ج 1 ص 24 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 117 ح 49 .

تفسیر القمّی به نقل از یونس : ... [به امام رضا علیه السلام گفتم: من] می گویم: هیچ چیزی نیست، جز آنچه خدا بخواهد و حکم نماید و تقدیر کند. [امام علیه السلام] فرمود: «ای یونس! این چنین نیست؛ لیکن هیچ چیزی نیست، جز آنچه خدا بخواهد و اراده کند و تقدیر نماید و حکم کند. ای یونس! آیا می دانی مشیّت چیست؟». گفتم: نه. فرمود: «آن، تصوّر نخستین است. آیا می دانی اراده چیست؟» . گفتم: نه . فرمود: «تصمیم به آنچه خدا می خواهد. و آیا می دانی تقدیر چیست؟» . گفتم: نه. فرمود: «آن، تعیین حدود است درباره آجَل ها و روزی ها و پایداری و نابودی. و آیا می دانی حکم چیست؟». گفتم: نه. فرمود: «آن، عینیّت دادن به خواسته است. و هیچ چیزی نیست، جز آنچه خدا در تصوّر نخستین خواسته است» .

ر . ک : ص 145 (فصل یکم : معنای قضا و قدر) .

.

الفصل السّابِعُ : دور القضاء والقدر فی المصائب والشّرور7 / 1تَقديرُ الخَيرِ وَالشَّرِّالكتاب« وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُواْ هَذِهِ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُواْ هَذِهِ مِنْ عِندِکَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا » . (1)

« مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لَا فِی أَنفُسِكُمْ إِلَا فِی كِتَبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَ لِکَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ » . (2)

« مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عَلِيمٌ » . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :سَيُفتَحُ عَلى اُمَّتى بابٌ مِنَ القَدَرِ فى آخِرِ الزَّمانِ لا يَسُدُّهُ شَىءٌ ، يَكفيكُم مِنهُ أن تَلقَوهُ بِهذِهِ الآيَةِ : «مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لَا فِی أَنفُسِكُمْ» الآيَة . (4)

.

1- .. النساء : 78 .
2- .. الحديد : 22 .
3- .. التغابن : 11 .
4- .الفردوس : ج 2 ص 322 ح 3466 عن سليم بن حفص ، كنز العمّال : ج 1 ص 129 ح 609 .

7 / 1 تقدیر خیر و شر

فصل هفتم : نقش قضا و قدر در پیدایش مصایب و شرور7 / 1تقدیر خیر و شرقرآن«و اگر [پیشامد] خوبی به آنان برسد، می گویند: «این، از جانب خداست» و چون صدمه ای به ایشان برسد، می گویند: «این، از طرف توست». بگو: «همه، از جانب خدایند». این قوم را چه شده است که نمی خواهند سخنی را [به درستی] دریابند؟» .

«هیچ مصیبتی، نه در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد ، مگر آن که پیش از این که زمین را پدید آوریم، در کتابی است. این [کار] بر خدا آسان است» .

«هیچ مصیبتی جز به اذن خدا، نمی رسد، و کسی که به خدا بگرود، دل او را هدایت می کند و خدا به هر چیزی داناست» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در آخر الزمان ، دری از قَدَر به روی امّت من گشوده می شود که هیچ چیز نمی تواند آن را ببندد . برای شما کافی است که با این آیه با آن ، روبرو شوید : «هیچ مصیبتی ، نه در زمین و نه در نفس های شما [به شما]نمی رسد مگر پیش از این که آن را پدید آوریم ، در کتابی هست . این [کار] بر خدا آسان است» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :صِنفانِ مِن اُمَّتى لا سَهمَ لَهُم فِى الإسلامِ : المُرجِئَهُ وَالقَدَرِيَّهُ . قيلَ : ومَا المُرجِئَهُ ؟ قالَ : الَّذينَ يَقولونَ : الإيمانُ قَولٌ بِلا عَمَلٍ . قيلَ : فَمَا القَدَرِيَّهُ ؟ قالَ : الَّذينَ يَقولونَ : لَم يُقَدَّرِ الشَّرُّ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن زَعَمَ أنَّ اللّهَ تَعالى يَأمُرُ بِالسّوءِ وَالفَحشاءِ فَقَد كَذَبَ عَلَى اللّهِ ، ومَن زَعَمَ أنَّ الخَيرَ وَالشَّرَّ بِغَيرِ مَشيئَهِ اللّهِ فَقَد أخرَجَ اللّهَ مِن سُلطانِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ افتَرَضَ عَلَيكُم فَرائِضَ فَلا تُضَيِّعوها ، وحَدَّ لَكُم حُدودا فَلا تَعتَدوها ، ونَهاكُم عَن أشياءَ فَلا تَنتَهِكوها ، وسَكَتَ عَن أشياءَ مِن غَيرِ نِسيانٍ فَلا تَكَلَّفوها رَحمَهً مِن رَبِّكُم فَاقبَلوها ، الاُمورُ كُلُّها بِيَدِ اللّهِ مِن عِندِ اللّهِ مَصدَرُها ، وإلَيهِ مَرجِعُها ، لَيسَ لِلعِبادِ فيها تَفويضٌ ولا مَشيئَهٌ . (3)

المعجم الكبير عن رافع بن خديج :أنَّهُ سَمِعَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : يَكونُ قَومٌ مِن اُمَّتى يَكفُرونَ بِاللّهِ وبِالقُرآنِ وهُم لا يَشعُرونَ ، كَما كَفَرَتِ اليَهودُ وَالنَّصارى . قالَ : قُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ يا رَسولَ اللّهِ ، وكَيفَ ذاكَ ؟ قالَ : يُقِرّونَ بِبَعضِ القَدَرِ ويَكفُرونَ بِبَعضِهِ ، قالَ : قُلتُ : ثُمَّ ما يَقولونَ ؟ قالَ : يَقولونَ الخَيرُ مِنَ اللّهِ وَالشَّرُّ مِن إبليسَ ، فَيُقرؤونَ (4) عَلى ذلِكَ كِتابَ اللّه ويَكفُرونَ بِالقُرآنِ بَعدَ الإيمانِ وَالمَعرِفَهِ ، فَما يَلقى اُمَّتى مِنهُم مِنَ العَداوَهِ وَالبَغضاءِ وَالجِدالِ ، اُولئِكَ زَنادِقَهُ هذِهِ الاُمَّهِ فى زَمانِهِم . (5)

.

1- .كنز العمّال : ج 1 ص 136 ح 642 نقلاً عن البيهقى عن ابن عبّاس ، سنن الترمذى : ج 4 ص 454 ح 2149 ، المعجم الكبير : ج 11 ص 209 ح 11682 كلاهما عن ابن عبّاس وليس فيهما ذيله من «قيل وما المرجئه» ؛ الخصال : ص 72 ح 110 عن ابن عمر ، ثواب الأعمال : ص 252 ح 3 عن داوود بن سليمان عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله وليس فيهما ذيله من «قيل وما المرجئه» ، بحار الأنوار : ج 5 ص 7 ح 7 .

2- .الكافى : ج 1 ص 158 ح 6 ، التوحيد : ص 359 ح 2 كلاهما عن حفص بن قرط عن الإمام الصادق عليه السلام ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 11 ح 14 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 51 ح 85 .
3- .المعجم الأوسط : ج 8 ص 381 ح 8938 ، سنن الدارمى : ج 4 ص 298 ، كنز العمّال : ج 1 ص 381 ح 1656 نقلاً عن ابن النجار نحوه وكلّها عن أبى الدرداء .
4- .. فى المصدر : «فيقرون» ، وما فى المتن أثبتناه من كنزالعمّال .
5- .المعجم الكبير : ج 4 ص 245 ح 4270 ، تفسير القرطبى : ج 7 ص 141 نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 360 ح 1596 .

کنز العمّال:پیامبر خدا فرمود: «برای دو گروه از امّت من، در اسلام، سهمی نیست: مُرجئه و قَدَریّه». گفته شد: مرجئه کیان اند؟ فرمود: «آنان که می گویند: ایمان، گفتار بدون رفتار است». گفته شد: قَدَریّه کیان اند؟ فرمود: «آنان که می گویند: شر، تقدیر نشده است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که می گوید : خداوند به بدی و فحشا دستور می دهد، بر خداوند، دروغ می بندد و کسی که می گوید: خیر و شر، بدون مشیّتِ خداوند به وجود می آیند، خداوند را از فرمان روایی اش بیرون برده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا خداوند، واجباتی را بر شما تکلیف نموده است. آن ها را ضایع نکنید. حدودی را برای شما تعیین نموده است ، پس از آنها تجاوز نکنید . شما را از چیزهایی باز داشته است. آنها را هتک نکنید. و بی آن که فراموش کند ، درباره چیزهایی سکوت کرده است ، آنها را بر خود تحمیل نکنید . که [چنین چیزی]رحمتی از جانب پروردگارتان است و آنها را [همین گونه]بپذیرید. همه کارها به دست خداست؛ آغاز آنها از پیشگاه خدا و پایان آنها به سوی اوست [و]برای بندگان درباره آنها، نه واگذاری صورت گرفته و نه خواستی [دیگر]؟

المعجم الکبیر به نقل از رافع بن خدیج : از پیامبر خدا شنید[م] که می فرمود: «همان طور که یهود و نصارا کفر ورزیدند، گروهی از امّت من هم به خدا و قرآن کفر می ورزند، در حالی که خودشان نمی فهمند». گفتم: ای پیامبر خدا! فدایت گردم! چگونه؟ فرمود: «به بخشی از قَدَر اعتراف دارند؛ ولی به بخشی از آن کافرند» . گفتم: سپس چه می گویند؟ فرمود: «می گویند: خیر، از جانب خدا و شر، از جانب ابلیس است. و کتاب خدا را هم بر این اساس قرائت می کنند و به قرآن، پس از ایمان و شناخت، کفر می ورزند. امّت من، چه دشمنی و کینه و کشمکشی از آنان می بیند! آنان، زندیقان امّت من در زمان خودشان هستند».

.

الإمام الحسن عليه السلام :مَن لَم يُؤمِن بِالقَدَرِ خَيرِهِ وشَرِّهِ أنَّ اللّهَ يَعلَمُهُ فَقَد كَفَرَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :الخَيرُ وَالشَّرُّ كُلُّهُ مِنَ اللّهِ . (2)

المحاسن عن أبى بصير :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن شَىءٍ مِنَ الاِستِطاعَهِ . فَقالَ : يا أبا مُحَمَّدٍ ، الخَيرُ وَالشَّرُّ حُلوُهُ ومُرُّهُ وصَغيرُهُ وكَبيرُهُ مِنَ اللّهِ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام لِسُلَيمانَ المَروَزِىِّ : يا سُلَيمانُ ، لَيلَهُ القَدرِ يُقَدِّرُ اللّهُ عز و جل فيها ما يَكونُ مِنَ السَّنَهِ إلَى السَّنَهِ ، مِن حَياهٍ أو مَوتٍ أو خَيرٍ أو شَرٍّ أو رِزقٍ . (4)

راجع : العنوان الآتى (خلقه الخير والشرّ) . و دانش نامه عقايد اسلامى : ج 9 ص 94 (وجوب الإيمان بالقدر) . و ص 96 (تحريم التكذيب بالقدر) .

7 / 2خِلقَهُ الخَيرِ وَالشَّرِّالإمام الباقر عليه السلام :إنَّ اللّهَ يَقولُ : أنَا اللّهُ لا إلهَ إلّا أنَا ، خالِقُ الخَيرِ وَالشَّرِّ ، وهُما خَلقانِ مِن خَلقى . (5)

.

1- .تحف العقول : ص 231 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 366 ، العدد القويّه : ص 34 كلّها عن الحسن بن أبى الحسن البصرى ، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 408 عن العالم عليه السلام عن الحسن بن أبى الحسن البصرى عن الإمام الحسين عليه السلام وليس فيها «أنّ اللّه يعلمه» ، بحار الأنوار : ج 5 ص 123 ح 71 .
2- .المحاسن : ج 1 ص 442 ح 1021 عن داوود بن سليمان الحمّار ، بحار الأنوار : ج 5 ص 161 ح 21 .
3- .المحاسن : ج 1 ص 442 ح 1022 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 161 ح 22 .
4- .التوحيد : ص 444 ح 1 عن الحسن بن محمّد النوفلى ، بحار الأنوار : ج 10 ص 331 .
5- .المحاسن : ج 1 ص 441 ح 1020 عن أبى عبيده الحذّاء و ح 1019 عن محمّد بن مسلم نحوه ، الكافى : ج 1 ص 154 ح 3 عن عبد المؤمن

الأنصارى عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيهما ذيله ، بحار الأنوار : ج 5 ص 160 ح 20 .

امام حسن علیه السلام :هر کس به قَدَر ، [یعنی] خیر آن و شرّ آن و این که خداوندْ آن را می داند، ایمان نداشته باشد، قطعا کفر ورزیده است.

امام صادق علیه السلام :همه خیر و شرها از جانب خداوندند.

المحاسن به نقل از ابو بصیر : از امام صادق علیه السلام درباره توانایی پرسیدم. فرمود: «ای ابو محمّد! همه خیر و شرها، شیرین و تلخ و کوچک و بزرگ، از جانب خداوندند» .

امام رضا علیه السلام خطاب به سلیمان مَروَزیّ : ای سلیمان! خداوند عز و جل در شب قدر، آنچه را از این سال تا سال دیگر رخ می دهد (اعم از: زندگی و مرگ، خیر و شر، یا روزی)، تقدیر می نماید.

ر . ک : عنوان بعدی (آفرینش خیر و شر) . دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 95 (واجب بودن ایمان به قدر) . و ص 97 (تحریم تکذیب تقدیر) .

7 / 2آفرینش خیر و شرامام باقر علیه السلام :خداوند می فرماید: «من خدایم و معبودی جز من نیست و آفریننده خیر و شرّم و آن دو، از آفریدگان من اند».

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ مِمّا أوحَى اللّهُ إلى موسى عليه السلام وأنزَلَ عَلَيهِ فِى التَّوراهِ : أنّي أنَا اللّهُ لا إلهَ إلّا أنَا ، خَلَقتُ الخَلقَ وخَلَقتُ الخَيرَ وأجرَيتُهُ عَلى يَدَى مَن اُحِبُّ ، فَطوبى لِمَن أجرَيتُهُ عَلى يَدَيهِ . وأنَا اللّهُ لا إلهَ إلّا أنَا ، خَلَقتُ الخَلقَ وخَلَقتُ الشَّرَّ 1 وأجرَيتُهُ عَلى يَدَى مَن اُريدُهُ ، فَوَيلٌ لِمَن أجرَيتُهُ عَلى يَدَيهِ . (1)

عنه عليه السلام :أنتَ اللّهُ (الَّذى) لا إلهَ إلّا أنتَ ، خالِقُ الخَيرِ وَالشَّرِّ ، أنتَ اللّهُ لا إلهَ إلّا أنتَ خالِق الجَنَّهِ وَالنّارِ . (2)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 154 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 440 ح 1018 كلاهما عن معاويه بن وهب ، بحار الأنوار : ج 5 ص 160 ح 18 .
2- .الكافى : ج 2 ص 516 ح 2 عن عبد اللّه بن أعين و ص 515 ح 1 نحوه ، ثواب الأعمال : ص 29 ح 1 عن زراره ابن أعين ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 80 ح 234 ، مصباح المتهجّد : ص 554 ح 647 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، أعلام الدين : ص 361 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 220 ح 2 .

امام صادق علیه السلام :از جمله چیزهایی که خداوند عز و جل به موسی وحی فرمود و در تورات بر او نازل کرد[،این است]: «همانا من خدایم و معبودی جز من نیست. مردم را آفریدم و خیر را آفریدم و آن را بوسیله کسی که دوست دارم، جاری می سازم . پس خوشا به حال کسی که آن را به وسیله او نجات دهم! من خدایم و معبودی جز من نیست. مردم را آفریدم و شر را آفریدم 1 و آن را به وسیله کسی که می خواهم ، انجام می دهم . پس وای به حال کسی که آن را بر دستان او انجام دهم!» .

امام صادق علیه السلام :تو خدایی و معبودی جز تو نیست و آفریننده خیر و شرّی . تو خدایی و معبودی جز تو نیست و آفریننده بهشت و دوزخی .

.

الإمام علىّ عليه السلام فى بَيانِ مُناظَرَهِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله مَعَ أهلِ الأَديانِ : ثُمَّ أقبَلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى الثَّنَوِيَّهِ الَّذينَ قالوا : النّورُ وَالظُّلمَهُ هُمَا المُدَبِّرانِ ، فَقالَ : وأنتُم فَمَا الَّذى دَعاكُم إلى ما قُلتُموهُ مِن هذا ؟ فَقالوا : لِأَنّا قَد وَجَدنَا العالَمَ صِنفَينِ : خَيرا وشَرّا ، ووَجَدنَا الخَيرَ ضِدّا لِلشَّرِّ ، فَأنكَرنا أن يَكونَ فاعِلٌ واحِدٌ يَفعَلُ الشَّىءَ وضِدَّهُ ، بَل لِكُلِّ واحِدٍ مِنهُما فاعِلٌ ، ألا تَرى أنَّ الثَّلجَ مُحالٌ أن يَسخُنَ ، كَما أنَّ النّارَ مُحالٌ أن تَبرُدَ ، فَأثبَتنا لِذلِكَ صانِعَينِ قَديمَينِ : ظُلمَةً ونورا . فَقالَ لَهُم رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أفَلَستُم قَد وَجَدتُم سَوادا وبَياضا ، وحُمرَةً وصُفرَةً ، وخُضرَةً وزُرقَةً ؟ وكُلُّ واحِدَهٍ ضِدٌّ لِسائِرِها لِاستِحالَهِ اجتِماعِ اثنَينِ مِنها فى مَحَلٍّ واحِدٍ ، كَما كانَ الحَرُّ وَالبَردُ ضِدَّينِ لِاستِحالَهِ اجتِماعِهما فى مَحَلٍّ واحِدٍ ، قالوا : نَعَم . قالَ : فَهَلّا أثبَتُّم بِعَدَدِ كُلِّ لَونٍ صانِعا قَديما لِيَكونَ فاعِلُ كُلِّ ضِدٍّ مِن هذِهِ الألوانِ غَيرَ فاعِلِ الضِّدِّ الآخَرِ ، قالَ : فَسَكَتوا . ثُمَّ قالَ : كَيفَ اختَلَطَ النّورُ وَالظُّلمَهُ ، وهذا مِن طَبعِهِ الصُّعودُ ، وهذِهِ مِن طَبعِهَا النُّزولُ ؟ أرَأيتُم لَو أنَّ رَجُلاً أخَذَ شَرقا يَمشى إلَيهِ وَالآخَرَ غَربا أكانَ يَجوزُ عِندَكُم أن يَلتَقِيا ما داما سائِرَينِ عَلى وُجوهِهِما ؟ قالوا : لا . قالَ : فَوَجَبَ ألّا يَختَلِطَ النّورُ وَالظُّلمَهُ لِذَهابِ كُلِّ واحِدٍ مِنهُما فى غَيرِ جِهَهِ الآخَرِ ، فَكَيفَ حَدَثَ هذَا العالَمُ مِن امتِزاجِ ما هُوَ مُحالٌ أن يَمتَزِجَ ؟ بَل هُما مُدَبَّرانِ جَميعا مَخلوقانِ ، فَقالوا : سَنَنظُرُ فى اُمورِنا . (1)

.

1- .الاحتجاج : ج 1 ص 38 عن الإمام العسكرى عن الإمام الصادق عليه السلام عن آبائه عليهم السلام ، التفسير المنسوب الى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 537 ح 323 ، بحار الأنوار : ج 9 ص 263 ح 1 .

امام علی علیه السلام در بیان مناظره پیامبر صلی الله علیه و آله با پیروان ادیان : سپس پیامبر خدا به ثنویه که می گفتند: نور و ظلمت، تدبیر کننده اند ، رو کرد و فرمود: «چه چیزی شما را وا داشت که این سخن را بگویید؟» . گفتند: از آن جا که ما جهان را دو بخش یافتیم: خیر و شر، و خیر را ضدّ شر یافتیم. آن گاه قبول نکردیم که یک فاعل، یک کار و ضدّ آن را [با هم] انجام دهد؛ بلکه برای هر یک از آن دو، فاعلی [جداگانه] لازم است . آیا نمی بینی که محال است برف، گرم کند، چنان که محال است آتش، سرد نماید؟ آن گاه بود که دو آفریننده قدیمی را اثبات نمودیم: ظلمت و نور. پیامبر خدا به آنان فرمود: «آیا شما سیاهی و سفیدی، سرخی و زردی، و سبزی و آبی را نیافتید، در حالی که هر یک از آنها با دیگری به خاطر محال بودن اجتماع دو رنگ از آنها در یک چیز، ضدّند، چنان که گرمی و سردی به خاطر محال بودن اجتماع آن دو در یک چیز، ضدّ هم اند؟ گفتند: چرا. فرمود: «پس چرا برای هر رنگی، آفریننده ای قدیمْ را اثبات نکردید تا فاعل هر یکی از این رنگ ها، غیر از فاعل دیگری باشد؟». پس ساکت شدند. سپس فرمود: «چگونه نور و ظلمت با هم ترکیب می شوند، در حالی که از سرشت نور، بالا رفتن، و از سرشت ظلمت، فرود آمدن است؟ آیا شما مردی را دیده اید که به شرق می رود و دیگری را که به غرب می رود؟ آیا نزد شما ممکن است که این دو مرد، مادامی که در جهتِ خود می روند، به همدیگر برسند؟» . گفتند: نه. فرمود: «پس، لازم است که نور و ظلمت با هم ترکیب نشوند، به این جهت که هر یک از آن دو، در جهت خلاف دیگری است . پس چگونه است که این جهان از ترکیب دو چیزی که ترکیبشان محال است، به وجود آمده باشد؟ بلکه آن دو، تدبیرشده و آفریده شده اند». گفتند: در عقیده هایمان تجدید نظر می کنیم .

.

الإمام الصادق عليه السلام :إذا أصبَحتَ فَقُل : اللّهُمَّ إنّى أعوذُ بِکَ مِن شَرِّ ما خَلَقتَ وذَرَأتَ وبَرَأتَ فى بِلادِکَ وعِبادِکَ ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ بِجَلالِکَ وجَمالِکَ وحِلمِکَ وکَرَمِکَ کَذا وکَذا . (1)

راجع : ص 378 (تقدير الخير والشرّ) ، و دانش نامه عقايد اسلامى : ج 9 ص 94 (وجوب الايمان بالقدر) ، و ص 96 (تحريم التكذيب بالقدر) .

7 / 3خَلْقُ الخَيرِ قَبلَ الشَّرِّرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ عز و جل : يا آدَمُ أنَا اللّهُ الكَريمُ ، خَلَقتُ الخَيرَ قَبلَ الشَّرِّ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل ... خَلَقَ الرَّحمَةَ قَبلَ الغَضَبِ ، وخَلَقَ الخَيرَ قَبلَ الشَّرِّ ، وخَلَقَ الأَرضَ قَبلَ السَّماءِ ، وخَلَقَ الحَياةَ قَبلَ المَوتِ ، وخَلَقَ الشَّمسَ قَبلَ القَمَرِ ، وخَلَقَ النّورَ قَبلَ الظُّلمَةِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ خَلَقَ الخَيرَ يَومَ الأَحَدِ ، وما كانَ لِيَخلُقَ الشَّرَّ قَبلَ الخَيرِ . (4)

7 / 4الخَيرُ بِتَوفيقِ اللّهِ وَالشَّرُّ بِخِذلانِهاالإمام علىّ عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ القَضاءِ وَالقَدَرِ : لا تَقولوا : وَكَلَهُمُ اللّهُ إلى أنفُسِهِم فَتُوَهِّنوهُ ، ولا تَقولوا : أجبَرَهُم عَلَى المَعاصى فَتُظَلِّموهُ ، ولكِن قولوا : الخَيرُ بِتَوفيقِ اللّهِ وَالشَّرُّ بِخِذلانِ اللّهِ ، وكُلٌّ سابِقٌ فى عِلمِ اللّهِ . (5)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 527 ح 15 عن عيسى بن عبد اللّه ، بحار الأنوار : ج 86 ص 292 ذيل ح 53 .
2- .تفسير العيّاشى : ج1 ص35 ح21 عن عطاء عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج11 ص182 ح36.
3- .الكافى : ج 8 ص 145 ح 116 عن سلام بن المستنير ، بحار الأنوار : ج 57 ص 98 ح 83 .
4- .الكافى : ج 8 ص 145 ح 117 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 140 ح 4 كلاهما عن عبد اللّه بن سنان ، بحار الأنوار : ج 57 ص 59 ح 30 .

5- .الاحتجاج : ج 1 ص 493 ح 122 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 109 ح 164 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 95 ح 16 .

7 / 3 آفرینش خیر، پیش از شر

7 / 4 خیر، به توفیق خدا و شر، به فرو گذاشتن اوست

امام صادق علیه السلام :وقتی صبح کردی، بگو: «خدایا! از شرّ آنچه آفریدی و در سرزمین ها و میان بندگانت پراکندی و ساختی، به تو پناه می برم. خدایا! به جلال و جمال و بردباری و کَرَمت، از تو چنین و چنان می خواهم».

ر . ک : ص 379 (تقدیر خیر و شر) . دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 95 (واجب بودن ایمان به قدر) . و ص 97 (تحریم تکذیب تقدیر) .

7 / 3آفرینش خیر، پیش از شرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل فرمود: «ای آدم! منِ خدایِ بزرگوار، خیر را پیش از شر آفریدم».

امام باقر علیه السلام :همانا خداوند عز و جل ... رحمت را پیش از خشم، و خیر را پیش از شر، و زمین را پیش از آسمان، و زندگی را پیش از مرگ، و خورشید را پیش از ماه، و نور را پیش از ظلمت آفرید.

امام صادق علیه السلام :همانا خداوند، خیر را روز یکشنبه آفرید و چنین نبود که شر را پیش از خیر بیافریند.

7 / 4خیر، به توفیق خدا و شر، به فرو گذاشتن اوستامام علی علیه السلام وقتی درباره قضا و قدر، مورد پرسش قرار گرفت : نگویید: خدا آنان را به خودشان وا گذاشته است تا [بدین گفته] او را سبک شمرید، و نگویید: آنان را به گناهان وا داشته است تا [بِدان] به او ستم نمایید؛ لیکن بگویید: خیر، به توفیق خدا و شر به نبودِ آن بستگی دارد، و همه در گذشته در دانش خدا بوده اند.

.

7 / 5الخَيرُ مِنَ اللّهِ وَالشَّرُّ لَيسَ إلَيهالكتاب« مَّا أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَکَ مِن سَيِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِکَ وَأَرْسَلْنَاکَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَکَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا » . (1)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ أنتَ المَلِکُ الحَقُّ لا إلهَ إلّا أنتَ ... الخَيرُ فى يَدَيکَ وَالشَّرُّ لَيسَ إلَيکَ . (2)

عنه عليه السلام :مَن زَعَمَ أنَّ اللّهَ يَأمُرُ بِالفَحشاءِ فَقَد کَذَبَ عَلَى اللّهِ ، ومَن زَعَمَ أنَّ الخَيرَ وَالشَّرَّ إلَيهِ فَقَد کَذَبَ عَلَى اللّهِ . (3)

الاحتجاج :مِن سُؤالِ الزِّنديقِ الَّذى سَأَلَ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن مَسائِلَ کَثيرَةٍ أن قالَ : ... فَالعَمَلُ الصّالِحُ مِنَ العَبدِ هُوَ فِعلُهُ ، وَالعَمَلُ الشَّرُّ مِنَ العَبدِ هُوَ فِعلُهُ ؟ قالَ عليه السلام : العَمَلُ الصّالِحُ مِنَ العَبدِ بِفِعلِهِ وَاللّهُ بِهِ أمَرَهُ ، وَالعَمَلُ الشَّرُّ مِنَ العَبدِ بِفِعلِه وَاللّهُ عَنهُ نَهاهُ . قالَ : أَلَيسَ فَعَلَهُ بِالآلَهِ الَّتى رَکَّبَها فيهِ ؟ قالَ عليه السلام : نَعَم ، ولکِن بِالآلَهِ الَّتى عَمِلَ بِهَا الخَيرَ قَدَرَ عَلَى الشَّرِّ الَّذى نَهاهُ عَنهُ . قالَ : فَإلَى العَبدِ مِنَ الأمرِ شَىءٌ ؟ قالَ عليه السلام : ما نَهاهُ اللّهُ عَن شَىءٍ إلّا وقَد عَلِمَ أنَّهُ يُطيقُ تَرکَهُ ، ولا أمَرَهُ بِشَىءٍ إلّا وقَد عَلِمَ أنَّهُ يَستَطيعُ فِعلَهُ ؛ لِأنَّهُ لَيسَ مِن صِفَتِهِ الجَورُ وَالعَبَثُ وَالظُّلمُ وتَکليفُ العِبادِ ما لا يُطيقونَ . (4)

.

1- .. النساء : 79 .
2- .الکافى : ج 3 ص 310 ح 7 ، تهذيب الأحکام : ج 2 ص 67 ح 244 کلاهما عن الحلبى ، المصباح للکفعمى : ص 23 ، البلد الأمين : ص7 کلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 366 .
3- .الکافى : ج 1 ص 156 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 442 ح 1023 ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 12 ح 17 کلها عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 5 ص 161 ح 23 .
4- .الاحتجاج : ج 2 ص 223 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 170 ح 2 .

7 / 5خیر از جانب خداست؛ ولی شر به او منسوب نیستقرآن«هر چه از خوبی به تو می رسد، از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می رسد، از خود توست، و تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم و گواه بودن خدا، بس است» .

حدیثامام صادق علیه السلام :خدایا! تو پادشاه حقّی و معبودی جز تو نیست... . خیر در دستان توست؛ ولی شر به تو منسوب نیست.

امام صادق علیه السلام :هر که گمان کند که خداوند به بدی فرمان می دهد، به یقین بر خدا دروغ بسته است، و هر که گمان کند که خیر و شر [هر دو] به او منسوب اند، به یقین، [باز هم] بر خدا دروغ بسته است.

الاحتجاج :از جمله پرسش های زِندیقی که درباره مسائل بسیاری از امام صادق علیه السلام پرسید، این است که گفت:... پس عمل نیک بنده، فعل اوست و عمل بد بنده [نیز]فعل اوست؟ [امام علیه السلام] فرمود: «عمل نیک بنده، فعل اوست و خداوند، او را بِدان امر کرده، و عمل بد بنده [نیز]فعل اوست؛ ولی خداوند، او را از آن نهی کرده است». گفت: آیا آن فعل را با وسیله ای (عضوی) که [خدا] در اختیارش قرار داده، انجام نداده است؟ [امام علیه السلام] فرمود: «بله؛ لیکن با همان وسیله ای (عضوی) که با آن، عمل خیر را انجام می دهد، بر عمل بدی [هم]که خدا او را از آن نهی کرده، توانا شده است». گفت: پس، بنده در انجام دادن کار، آزاد است؟ [امام علیه السلام] فرمود: «خداوند از چیزی نهی نکرد، جز این که می داند بنده توان ترک آن را دارد و به چیزی امر نکرد، جز این که می داند بنده توان انجام دادن آن را دارد؛ زیرا جور و سرگرمی و ستم و تکلیف کردن بندگان به آنچه توانش را ندارند، از صفات خداوند نیستند».

.

ص: 392

. .

ص: 393

. .

ص: 394

. .

سخنی درباره نقش قضا و قدر در پیدایش مصایب و شرور

1 . خیر و شر ، مخلوق و مقدّر خدایند

سخنی درباره نقش قضا و قدر در پیدایش مصایب و شرورآیات و احادیث این فصل ، به چند نکته بسیار مهم در شناخت مبدأ خیر و شر در نظام آفرینش و نقش قضا و قدر در پیدایش مصائب (گرفتاری ها) و شُرور (بدی ها و ناگواری ها) اشاره دارند . این نکات ، عبارت اند از :

1 . خیر و شر ، مخلوق و مقدّر خداوندخیر و شر ، مخلوق و مقدّر خدایند ، بدین معنا که پدیده ها (اعم از حوادث طبیعی و غیر طبیعی) ، همه در محدوده خلق و تقدیر خداوند هستند و اگر خداوند متعال نخواهد ، هیچ پدیده ای، چه خیر و چه شرّ ، تحقّق نمی یابد . حتّی کارهایی که انسان به اراده و اختیار خود انجام می دهد ، از این قانون کلّی ، مستثنا نیستند ، هر چند خداوند متعال ، در وضع قوانین و احکام ، از کارهای زشت ، نهی کرده است . این آیه شریف ، به همین معنا اشاره دارد : «بگو : همه[ی پیشامدهای خوب و بد] ، از جانب خدایند» . (1) اعتقاد به این حقیقت ، «توحید اَفعالی» نامیده می شود . بر این اساس، ثنویّه که آفریدگارِ شُرور را غیر از آفریدگار خیرات می دانند

.

1- .نساء : آیه 78 .

2 . آفرینش و تقدیر شر ، تَبَعی است

مشرک، و قَدَریّه که شُرور را خارج از محدوده تقدیر الهی می دانند کافر شمرده شده اند .

2 . آفرینش و تقدیر شر ، تَبَعی استاحادیث تقدیم آفرینش خیر بر شر (1) بیانگر این مطلب اند که هر چند شر ، آفریدگاری جدا از آفریدگار خیر ندارد و آفریدگار هر دو ، همان ذات پاک خداوند است ، ولی خلقت شر و تقدیر آن ، اصالت ندارد ؛ بلکه به تَبَع خیر است . از این رو پس از خیر و به دنبال آن ، آفریده شده است . به سخن دیگر، هدف آفریدگار از آفرینش ، چیزی جز خیر نیست ؛ لیکن آفرینش خیر در جهان مادّه ، ناگزیر ، برخی از شُرور را به دنبال دارد . برای نمونه ، آفرینش زمین، خیر است ؛ ولی زمین ، ویژگی هایی دارد که گاهی زلزله پدید می آید . بنا بر این ، زلزله هم مانند خود زمین ، پدیده ای الهی است ؛ امّا هدف اصلی و اوّلی آفریدگار، آفریدن زلزله نبوده و این پدیده پس از آفرینش زمین و به تَبَع آن ، تحقّق یافته است . (2) البتّه همین زلزله ، حکمت های فراوانی همچون : آزمایش، به یاد آوردن خدا و تکامل انسان ها دارد . نمونه دیگر : آفرینش انسان ، خیر است ؛ امّا وی برای رسیدن به هدف آفرینش خود که همانا رسیدن به مقام خلافت الهی است باید دارای اراده و آزادی باشد . از آن سو، موجود بااراده و آزاد ، می تواند از آزادی خود ، سوء استفاده کند، شر (بدی) ایجاد نماید و جامعه را به فساد بکشاند . (3) در این جا نیز

.

1- .ر . ک : ص 389 (آفرینش خیر ، پیش از شر) .
2- .در مبحث شرور طبیعی توضیح خواهیم داد که بخشی از آنها ناشی از کارهای زشت انسان اند .
3- .آیه 30 سوره بقره «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَآءَ ؛ [فرشتگان گفتند] : آیا در آن (زمین) ، کسی را می گماری که فساد می انگیزد و خون ها می ریزد؟» ، به همین معنا اشاره دارد .

3 . انسان در پیدایش ناگواری ها نقش دارد

هدف آفرینش، آفریدن شر و فساد نبوده است ؛ بلکه شر و فساد ، پس از آفرینش موجودِ آزادی به نام انسان و به تبع آن ، تحقّق می یابند.

3 . انسان در پیدایش ناگواری ها نقش داردسومین نکته قابل توجّه در تبیین رابطه «قضا و قدر» و «شُرور» ، نقش انسان در پیدایش شُرور است . تقدیر الهی در مورد شُروری که به دست انسان پدید می آیند، خِذلان (به معنای: واگذار شدن انسان به خویش) است . انسان ، گاهی استحقاق «توفیق» می یابد و گاهی استحقاق «خذلان»، و آن گاه که استحقاق خذلان یافت، خداوند ، او را به خود ، وا می گذارد . در این جاست که انسان ، بدون این که مجبور باشد ، به اراده خودش شر می آفریند . بر این اساس ، آنچه خیر از انسان سر می زند ، به توفیق خداوند و منسوب به خداست و آنچه شر از انسان سر می زند ، به خودِ او منسوب است ؛ چرا که او بر خلاف خواست تشریعی خداوند و به اراده خود، آن را انجام داده است ، چنان که در دعا می خوانیم : «خیر در دستان توست و شر به تو منسوب نیست» . این موضوع در فصل آینده ، بیشتر توضیح داده خواهد شد .

.

الفصل الثّامن : دور القضاء والقدر فى أفعال الإنسان8 / 1تَقديرُ الأَفعالِالكتاب«وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ» . (1)

«وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَا أَن يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» . (2)

«وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَلَمِينَ» . (3)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام :أفعالُ العِبادِ مَخلوقَةٌ خَلقَ تَقديرٍ لا خَلقَ تَكوينٍ ، وَاللّهُ خالِقُ كُلِّ شَىءٍ ، ولا يَقولُ بِالجَبرِ ولا بِالتَّفويضِ . (4)

.

1- .الصافّات : 96 .
2- .الإنسان : 30 .
3- .التكوير : 29 .
4- .الخصال : ص 608 ح 9 ، التوحيد : ص 407 ح 5 وفيه «نقول» بدل «يقول» وكلاهما عن الأعمش ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 125 ح 1 عن الفضل بن شاذان عن الإمام الرضا عليه السلام ، تحف العقول : ص 421 عن الإمام الرضا عليه السلام و ص 445 عن الفضيل بن يسار عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 10 ص 356 ح 1 .

8 / 1 تقدیر کارها

فصل هشتم : نقش قضا و قدر در افعال انسان8 / 1تقدیر کارهاقرآن«و خدا، شما ، را و آنچه را می سازید، آفریده است» .

«و تا خدا نخواهد، [شما نیز] نخواهید خواست. قطعا خدا دانای حکیم است» .

«و تا خدا، پروردگار جهانیان، نخواهد، [شما نیز]نخواهید خواست» .

حدیثامام صادق علیه السلام :کارهای بندگان به نوع آفرینش تقدیری، آفریده شده اند، نه آفرینش تکوینی، و خداوند، آفریننده هر چیزی است و به جبر و تفویض، قائل نیست.

.

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن حمدان بن سليمان :كَتَبتُ إلَى الرِّضا عليه السلام أسأَلُهُ عَن أفعالِ العِبادِ أمَخلوقَةٌ أم غَيرُ مَخلوقَةٍ ؟ فَكَتَبَ عليه السلام : أفعالُ العِبادِ مُقَدَّرَةٌ فى عِلمِ اللّهِ قَبلَ خَلقِ العِبادِ بِألفَى عامٍ . (1)

معانى الأخبار عن عبد السلام بن صالح الهروى :سَمِعتُ أبَا الحَسَنِ عَلِىَّ بنَ موسَى الرِّضا عليهماالسلاميَقولُ : أفعالُ العِبادِ مَخلوقَةٌ . فَقُلتُ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ وما مَعنى «مَخلوقَةٌ» ؟ قالَ : مُقَدَّرَةٌ . (2)

التوحيد عن الزهرى :قالَ رَجُلٌ لِعَلِىِّ بنِ الحُسَينِ عليهماالسلام : جَعَلَنِىَ اللّهُ فِداكَ ، أبِقَدَرٍ يُصيبُ النّاسَ ما أصابَهُم أم بِعَمَلٍ ؟ فَقالَ عليه السلام : إنَّ القَدَرَ وَالعَمَلَ بِمَنزِلَهِ الرّوحِ وَالجَسَدِ ، فَالرّوحُ بِغَيرِ جَسَدٍ لا تَحِسُّ ، وَالجَسَدُ بِغَيرِ روحٍ صورَةٌ لا حَراكَ بِها ، فَإذَا اجتَمَعا قَوِيا وصَلُحا ، كَذلِكَ العَمَلُ وَالقَدَرُ ، فَلَو لَم يَكُنِ القَدَرُ واقِعا عَلَى العَمَلِ لَم يُعرَفِ الخالِقُ مِنَ المَخلوقِ ، وكانَ القَدَرُ شَيئا لا يُحَسُّ ، ولَو لَم يَكُنِ العَمَلُ بِمُوافَقَهٍ مِنَ القَدَرِ لَم يَمضِ ولَم يَتِمَّ ، ولكِنَّهُما بِاجتِماعِهِما قَوِيا ، وللّهِ فيهِ العَونُ لِعِبادِهِ الصّالِحينَ . (3)

راجع : ص 178 (الفصل الثالث : خصائص القضاء والقدر / الخلقه) .

8 / 2تَقديرُ الفَرائِضِ وَالفَضائِلِ وَالمَعاصِيالكتاب«وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَهٌ يَقُولُواْ هَذِهِ مِنْ عِندِ اللّهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَهٌ يَقُولُواْ هَذِهِ مِنْ عِندِكَ قُلْ كُل مِّنْ عِندِ اللّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا» . (4)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 136 ح 34 ، التوحيد : ص 416 ح 16 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 29 ح 35 .
2- .معانى الأخبار : ص 396 ح 52 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 315 ح 90 ، بحار الأنوار: ج 5 ص 30 ح 37.
3- .التوحيد : ص 366 ح 4 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 137 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 112 ح 39 .
4- .النساء : 78 .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از حمدان بن سلیمان : به امام رضا علیه السلام نوشتم و درباره کارهای بندگان پرسیدم که : آیا آفریده اند، یا غیر آفریده؟ امام رضا علیه السلام نوشت: «کارهای بندگان، دو هزار سال پیش از آفرینش بندگان، در دانش خداوند، مقدّر بوده است».

معانی الأخبار به نقل از عبد السلام بن صالح هروی : از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: «کارهای بندگان، آفریده اند». به او گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! معنای «آفریده» چیست؟ فرمود: «مقدّر شده».

التوحید به نقل از زهری : مردی به امام زین العابدین علیه السلام گفت: خدا مرا فدایت کند! آیا آنچه به مردم می رسد، به واسطه قَدَر است، یا عمل؟ [امام علیه السلام] فرمود: «همانا قَدَر و عمل، به منزله روح و جسدند. روح بدون جسد، حسی ندارد و جسد بدون روح، صورتی است که حرکت ندارد. پس وقتی با هم جمع می شوند، نیرو می گیرند و سامان می یابند . وضعیّت عمل و قَدَر نیز چنین است. پس اگر قَدَر بر پایه عمل نبود، آفریننده از آفریده شناخته نمی شد و قَدَر، چیزی نامحسوس بود ، و اگر عمل، موافق قَدَر نبود، تحقق نمی یافت ؛ لیکن آن دو، با جمع شدنشان نیرو یافتند و خداوند در این باره، مددکار بندگان نیکوکارش است».

ر . ک : ص 179 (فصل سوم : ویژگی های قضا و قدر / آفریده بودن) .

8 / 2تقدیر واجبات و فضایل و گناهانقرآن«و اگر [پیشامد] خوبی به آنان برسد، می گویند: «این، از جانب خداست» و چون صدمه ای به ایشان برسد، می گویند: «این، از طرف توست». بگو: «همه، از جانب خدایند». این قوم را چه شده است که نمی خواهند سخنی را [به درستی]دریابند؟» .

.

«مَّا أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَهٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَکَ مِن سَيِّئَهٍ فَمِن نَّفْسِکَ وَأَرْسَلْنَکَ لِلنَّاسِ رَسُولاً وَکَفَی بِاللَّهِ شَهِيدًا» . (1)

الحديثرسول اللّه صلی الله عليه و آله :سَبَقَ العِلمُ وحَفَّ القَلَمُ ومَضَی القَدَرُ بِتَحقيقِ الكِتابِ وتَصديقِ الرُّسُلِ وبِالسَّعادَهِ مِنَ اللّهِ عز و جل لِمَن آمَنَ وَاتَّقی وبِالشَّقاءِ لِمَن كَذَّبَ وكَفَرَ وبِوِلايَهِ اللّهِ المُؤمِنينَ وبَراءَتِهِ مِنَ المُشرِكينَ . ثُمَّ قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله عليه و آله : عَنِ اللّهِ أروی حَديثی ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی يَقولُ : يَابنَ آدَمَ بِمَشيئَتی كُنتَ أنتَ الَّذی تَشاءُ لِنَفسِکَ ما تَشاءُ ، وبِإرادَتی كُنتَ أنتَ الَّذی تُريدُ لِنَفسِکَ ما تُريدُ ، وبِفَضلِ نِعمَتی عَلَيکَ قَوِيتَ عَلی مَعصِيَتی ، وبِعِصمَتی وعَونی وعافِيَتی أدَّيتَ إلَيَّ فَرائِضی ، فَأنَا أولی بِحَسَناتِکَ مِنکَ ، وأنتَ أولی بِسَيِّئاتِکَ مِنّی ، فَالخَيرُ مِنّی إلَيکَ بِما أولَيتُ بَداءٌ (2) ، وَالشَّرُّ مِنّی إلَيکَ بِما جَنَيتَ جَزاءٌ ، وبِإحسانی إلَيکَ قَوِيتَ عَلی طاعَتی ، وبِسوءِ ظَنِّکَ بی قَنَطتَ مِن رَحمَتی ، فَلِیَ الحَمدُ وَالحُجَّهُ عَلَيکَ بِالبَيانِ ، ولِیَ السَّبيلُ عَلَيکَ بِالعِصيانِ ، ولَکَ جَزاءُ الخَيرِ عِندی بِالإحسانِ ، لَم أدَع تَحذيرَکَ ، ولَم آخُذکَ عِندَ عِزَّتِکَ ، ولَم اُكَلِّفکَ فَوقَ طاقَتِکَ ، ولَم أحمِلک مِنَ الأَمانَهِ إلّا ما أقرَرتَ بِهِ عَلی نَفسِکَ ، رَضيتُ لِنَفسی مِنکَ ما رَضيتَ لِنَفسِکَ مِنّی . (3)

.

1- .النساء : 79 .
2- .بالرفع خبر للخير ، وكذا الجمله التاليه ، أی الخير الواصل منّي إليک مبتدء من دون استحقاقک لأنّ مبادئ الخير الذی تستحقّه بعملک أيضاً منّی ، والشرّ الواصل جزاء متفرّع علی جنايتک . وفی نسخه «ب» بالنصب ، وهو علی التمييز والخبر مقدّر (هامش المصدر : ص 340) .
3- .التوحيد : ص 343 ح 13 عن معاذ بن جبل و ص 340 ح 10 عن عبد اللّه بن عمر ، تفسير القمّی : ج 2 ص 210 عن السكونی عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلاموكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 48 ح 79 ؛ الفردوس : ج 5 ص 230 ح 8043 عن أنس بن مالک ، كنز العمّال : ج 15 ص 939 ح 43615 نقلاً عن أبی نعيم عن ابن عمر وكلاهما نحوه .

«هر چه از خوبی به تو می رسد، از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می رسد، از خود توست، و تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم و گواه بودن خدا، بس است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش [الهی] ، پیشی گرفت و قلم رقم زد و قَدَر قطعی شد بر محقق شدن کتاب ، تصدیق رسولان و خوش بختی برای مؤمنان و پرهیزگاران از جانب خداوند عز و جل و بدبختی دروغگویان و کافران و ولایت خدا بر مؤمنان و بیزاریش از مشرکان . سخن خود را از خدا روایت می کنم. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «ای فرزند آدم! به مشیّت من است که آنچه می خواهی، برای خود می خواهی و به اراده من است که آنچه اراده می کنی، برای خود اراده می کنی و به سبب زیادی نعمتم بر تو، بر نافرمانی از من نیرو گرفتی و در سایه پاکی و یاری و آسایش من، واجب های مرا برای من ادا نمودی. پس، من به نیکی های تو از تو سزاوارترم و تو به بدی هایت از من شایسته تری. پس، خیر رسیده از جانب من به تو که به خاطر سزاواری من است ابتدایی است [نه بازتاب عمل تو]، و شر رسیده از جانب من به تو که به خاطر جُرم توست یک کیفر است، و به سبب احسان من به تو، بر فرمانبری از من نیرو گرفتی و به جهت بدگمانی به من، از رحمتم نومید گشتی. پس به خاطر بیان ، ستایش، از آنِ من و حجّت، علیه توست، و به جهت نافرمانی [ات] ، دستم بر تو باز است ، و به جهت احسانت ، نزد من پاداش خیر داری . هشدار دادن به تو را ترک نمی کنم . برای سرکشی ات مؤاخذه ات نمی نمایم [و هشدارت می دهم] ، و به بیشتر از توانایی ات موظّفت نمی کنم، و به تو تحمیل نمی کنم از امانت، جز آن مقداری که علیه خود اعتراف نمودی. از تو خشنودم، به مقداری که پیش خودت از من خشنودی».

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَن زَعَمَ أنَّ اللّهَ يَأمُرُ بِالسّوءِ وَالفَحشاءِ فَقَد كَذَبَ عَلَى اللّهِ ، ومَن زَعَمَ أنَّ الخَيرَ وَالشَّرَّ بِغَيرِ مَشيئَةِ اللّهِ فَقَد أخرَجَ اللّهَ مِن سُلطانِهِ ، ومَن زَعَمَ أنَّ المَعاصِيَ بِغَيرِ قُوَّةِ اللّهِ فَقَد كَذَبَ عَلَى اللّهِ ، ومَن كَذَبَ عَلَى اللّهِ أدخَلَهُ اللّهُ النّارَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :الأَعمالُ ثَلاثَةٌ : فَرائِضُ وفَضائِلُ ومَعاصٍ : فَأَمَّا (2) الفَرائِضُ فَبِأَمرِ اللّهِ ومَشيئَتِهِ وبِرِضاهُ وبِعِلمِهِ وقَدَرِهِ ، يَعمَلُهَا العَبدُ فَيَنجو مِنَ اللّهِ بِها . وأَمَّا الفَضائِلُ فَلَيسَ بِأمرِ اللّهِ ، لكِن بِمَشيئَتِهِ وبِرِضاهُ وبِعِلمِهِ وبِقَدَرِهِ ، يَعمَلُهَا العَبدُ فَيُثابُ عَلَيها . وأَمَّا المَعاصى فَلَيسَ بِأمرِ اللّهِ ولا بِمَشيئَتِهِ ولا بِرِضاهُ ، لكِن بِعِلمِهِ وبِقَدَرِهِ يُقَدِّرُها لِوَقتِها ، فَيَفعَلُهَا العَبدُ بِاختِيارِهِ فَيُعاقِبُهُ اللّهُ عَلَيها ؛ لِأَنَّهُ قَد نَهاهُ عَنها فَلَم يَنتَهِ . (3)

عنه عليه السلام :الأَعمالُ عَلى ثَلاثَةِ أحوالٍ : فَرائِضَ وفَضائِلَ ومَعاصِيَ ، وأَمَّا الفَرائِضُ فَبِأمرِ اللّهِ عز و جل ، وبِرِضَا اللّهِ وقَضاءِ اللّهِ وتَقديرِهِ ومَشيئَتِهِ وعِلمِهِ . وأَمَّا الفَضائِلُ فَلَيسَت بِأمرِ اللّهِ ، ولكِن بِرِضَا اللّهِ وبِقَضاءِ اللّهِ وبِقَدَرِ اللّهِ وبِمَشيئَتِهِ وبِعِلمِهِ . وأَمَّا المَعاصى فَلَيسَت بِأمرِ اللّهِ ، ولكِن بِقَضاءِ اللّهِ وبِقَدَرِ اللّهِ وبِمَشيئَتِهِ وبِعِلمِهِ ، ثُمَّ يُعاقِبُ عَلَيها . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 158 ح 6 ، التوحيد : ص 359 ح 2 وزاد فى آخره «يعنى بالخير والشر : الصحّه والمرض ، وذلک قوله عز و جل «وَ نَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً» » ، مختصر بصائر الدرجات : ص 132 كلّها عن حفص بن قرط عن الإمام الصادق عليه السلام ، تفسير العيّاشى : ج 2 ص 11 ح 14 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 51 ح 85 .
2- .. فى الطبعه المعتمده : «وأما» ، والتصويب من بحار الأنوار .
3- .تحف العقول : ص 206 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 43 ح 35 .
4- .التوحيد : ص 370 ح 9 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 142 ح 44 ، الخصال : ص 168 ح 221 كلّها عن أبى أحمد المغازى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، كشف الغمّه : ج 3 ص 78 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 29 ح 36 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که گمان ببرد که خداوند به بدی و زشتی امر می کند، در حقیقت، بر خدا دروغ بسته است و هر که گمان برد که خیر و شر، بدون مشیّت خدایند، در حقیقت، خدا را از پادشاهی اش بیرون دانسته است و هر که گمان برد که گناهان، بدون نیروی خدا انجام می شوند، در حقیقت بر خدا دروغ بسته است، و هر که بر خدا دروغ بندد، خداوند، او را به دوزخ می افکند.

امام علی علیه السلام :عمل ها سه گونه اند: واجب ها و فضیلت ها و گناهان. واجب ها، به فرمان و مشیّت و خشنودی و دانش و قَدَر خدایند. بنده بِدانها عمل می کند و به وسیله آنها از [عذاب]خداوند، رهایی می یابد. فضیلت ها، به فرمان خدا نیستند؛ لیکن به مشیّت و خشنودی و دانش و قَدَر خدایند. بنده بِدانها عمل می کند و با آنها پاداش می گیرد. گناهان نیز به فرمان و مشیّت خدا و رضایت او نیستند؛ لیکن به دانش و قَدَر خدایند که آنها را برای وقتشان تقدیر (تعیین) می کند . پس بنده با اختیار خود، آنها را انجام می دهد. آن گاه خداوند، او را بر پایه آنها کیفر می دهد؛ زیرا خدا او را از آنها نهی کرده؛ ولی او خود را باز نداشته است.

امام علی علیه السلام :عمل ها سه حالت دارند: واجب ها و فضیلت ها و گناهان . واجب ها، به فرمان و خشنودی و حکم (قضا) و تقدیر و مشیّت و دانش خداوند عز و جل اند. فضیلت ها، به فرمان خدا نیستند؛ لیکن به خشنودی و قضا و قدر و مشیّت و دانش خدایند. گناهان نیز به فرمان خدا نیستند؛ لیکن به قضا و قدر و مشیّت و دانش خدایند. سپس [خدا] به خاطر آنها کیفر می دهد.

.

الإمام الرضا علیه السلام :كانَ عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ علیهماالسلام إذا ناجی رَبَّهُ قالَ : اللّهُمَّ یا رَبِّ قَویتُ عَلی مَعاصیکَ بِنِعمَتِکَ . (1)

الإمام الباقر علیه السلام :إنَّ فِی التَّوراهِ مَکتوبا : یا موسی ، إنّی خَلَقتُکَ وَاصطَفَیتُکَ وقَوَّیتُکَ وأمَرتُکَ بِطاعَتی ونَهَیتُکَ عَن مَعصِیَتی ، فَإن أطَعتَنی أعَنتُکَ عَلی طاعَتی ، وإن عَصَیتَنی لَم أُعِنکَ عَلی مَعصِیَتی ، یا موسی ولِیَ المِنَّهُ عَلَیکَ فی طاعَتِکَ لی ، ولِیَ الحُجَّهُ عَلَیکَ فی مَعصِیَتِکَ لی . (2)

الإمام الصادق علیه السلام :کَما أنَّ بادِیَ النِّعَمِ مِنَ اللّهِ عز و جل وقَد نَحَلَکُموهُ (3) ، فَکَذلِکَ الشَّرُّ مِن أنفُسِکُم وإن جَری بِهِ قَدَرُهُ . (4)

.

1- .قرب الإسناد : ص 377 ح 1332 عن البزنطی ، بحار الأنوار : ج 5 ص 7 ح 5 .
2- .التوحید : ص 406 ح 2 ، الأمالی للصدوق : ص 385 ح 494 فیه «اصطنعتک» بدل «اصطفیتک» وکلاهما عن حبیب السجستانی، الاعتقادات للصدوق : ص39 ، روضه الواعظین : ص461 ، بحار الأنوار : ج13 ص328 ح5.
3- .النُّحْلُ : العطیّه والهبه ابتداءً من غیر عوض ولا استحقاق ، یقال : نحله ینحله (النهایه : ج 5 ص 29 «نحل») .
4- .التوحید : ص 368 ح 6 عن زراره ، بحار الأنوار : ج 5 ص 114 ح 42 .

امام رضا علیه السلام :علی بن الحسین علیهماالسلام در مناجات با پروردگار ، می گفت: «خدایا! پروردگارا! به سبب نعمت های تو، بر نافرمانی از تو نیرو گرفتم».

امام باقر علیه السلام :در تورات نوشته است: «ای موسی! من تو را آفریدم و برگزیدم و نیرو دادم و به فرمانبری ام امر کردم و از نافرمانی ام نهی نمودم. اگر فرمانم ببری، در فرمانبری ام یاری ات می کنم و اگر نافرمانی ام کنی، در نافرمانی ام یاری ات نمی کنم. ای موسی! در فرمانبری ات از من، منّتم بر توست و در نافرمانی ات از من، حجّتم بر ضدّ توست».

امام صادق علیه السلام :چنان که شروع نعمت ها از جانب خداوند عز و جلاست که بدون عوض، آن را به شما عطا فرمود شر نیز از جانب خودتان است، هر چند به تقدیر الهی است.

.

عنه عليه السلام فِي الدُّعاءِ : اللّهُمَّ إنّى أستَغفِرُکَ مِن کُلِّ ذَنبٍ قَوِىَ عَلَيهِ بَدَنى بِعافِيَتِکَ، أو نالَتهُ قُدرَتى بِفَضلِ نِعمَتِکَ،أو بَسَطتُ إلَيهِ يَدى بِسابِغِ (1) رِزقِکَ، أوِ اتَّکَلتُ عِندَ خَوفى مِنهُ عَلى أناتِکَ (2) ، أو وَثِقتُ فيهِ بِحَولِکَ ، أو عَوَّلتُ فيهِ عَلى کَريمِ عَفوِکَ . اللّهُمَّ إنّى أستَغفِرُکَ مِن کُلِّ ذَنبٍ خُنتُ فيهِ أماناتى ، أوِ نَحَّستُ بِفِعلِهِ نَفسى ، أوِ احتَطَبتُ بِهِ عَلى بَدَنى ، أو قَدَّمتُ فيهِ لَذَّتى ، أو آثَرتُ فيهِ شَهَواتى ، أو سَعَيتُ فيهِ لِغَيرِى ، أوِ استَغوَيتُ فيهِ مَن تَبِعَنى ، أو غَلَبتُ عَلَيهِ بِفَضلِ حيلَتى ، أوِ احتَلتُ عَلَيکَ فيهِ مَولاىَ فَلَم تَغلِبنى عَلى فِعلى ، إذ کُنتَ کارِها لِمَعصِيَتى ، لکِن سَبَقَ عِلمُکَ فى فِعلى فَحَلُمتَ عَنّى، لَم تُدخِلنى يا رَبِّ فيهِ جَبرا ، ولَم تَحمِلنى عَلَيهِ قَهرا ، ولَم تَظلِمنى فيهِ شَيئا . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام :إنَّ اللّهَ خَلَقَ الخَلقَ فَعَلِمَ ما هُم إلَيهِ صائِرونَ فَأَمَرَهُم ونَهاهُم ، فَما أمَرَهُم بِهِ مِن شَىءٍ فَقَد جَعَلَ لَهُمُ السَّبيلَ إلَى الأَخذِ بِهِ ، وما نَهاهُم عَنهُ مِن شَىءٍ فَقَد جَعَلَ لَهُمُ السَّبيلَ إلى تَركِهِ ، ولا يَكونونَ آخِذينَ ولا تارِکينَ إلّا بِإذنِهِ ، وما جَبَرَ اللّهُ أحَدا مِن خَلقِهِ عَلى مَعصِيَتِهِ ، بَلِ اختَبَرَهُم بِالبَلوى ، وکَما قالَ : «لِيَبْلُوَکُمْ أَيُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» (4) . (5)

.

1- .أسبغها اللّهُ : أفاضها وأتمّها (المصباح المنير : ص 264 «سبغ») .
2- .تأنّى : ترفّق وتنظّر والاسم : الأناه (مجمع البحرين : ج 1 ص 92 «أنى») .
3- .الإقبال : ج 2 ص 143 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 257 ؛ دستور معالم الحكم : ص 90 عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه .
4- .هود : 7 .
5- .الاحتجاج : ج 2 ص 330 ح 268 عن الإمام العسكرى عليه السلام ، الكافى : ج 1 ص 158 ح 5 وليس فيه من «وما نهاهم عنه» إلى «تركه» ، مختصر بصائر الدرجات : ص 132 ، التوحيد : ص 359 ح 1 كلّها عن إبراهيم بن عمر اليمانى عن الإمام الصادق عليه السلام و ص 349 ح 8 عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيها ذيله من «وما جبر اللّه » ، بحار الأنوار : ج 5 ص 26 ح 32 .

امام صادق علیه السلام در دعا : خدایا! از تو آمرزش می خواهم از هر گناهی که بدنم به سبب [نعمت] آسایش تو، بر انجام دادن آن نیرومند شد، یا به سبب تفضّل نعمت هایت، بر آن قدرت یافتم، یا به سبب سرریز شدن روزی ات، به آن دست یافتم ، یا هنگام ترسم از آن، به مُدارای تو اتکا کردم ، یا در انجام دادن آن، به نیروی تو امید بستم، یا در ارتکاب آن، بر بخشندگی و گذشت تو تکیه کردم. خدایا! از تو آمرزش می خواهم از هر گناهی که در انجام دادن آن به امانتم خیانت نمودم، یا نفْسم را به سبب انجام دادن آن، بدشگون کردم، یا به سبب آن باری از گناه انباشتم، یا خواهش های نفسانی ام را در آن پیروی نمودم، یا در آن برای دیگری کوشیدم، یا در انجام دادن آن، هر که را از من پیروی کرد، گم راه ساختم، یا به وسیله زیادی نیرنگم، بر آن چیره شدم، یا ای سَرورم در انجام دادن آن علیه تو نیرنگ به کار بردم و [بر این باورم که]تو مرا بر کارم چیره نساختی؛ چرا که نافرمانیِ مرا نمی پسندیدی؛ لیکن دانش تو درباره کار من، پیشی داشت، آن گاه با من بردباری نمودی. پروردگارا! تو مرا به اجبار، در آن نیفکندی و مرا بر انجام دادن آن، مجبور نساختی و درباره آن، ستمی به من روا نداشتی.

امام کاظم علیه السلام :همانا خداوند، مردم را آفرید و دانست که آنان به کجا می روند. آن گاه امر و نهیشان نمود. به هر چیزی که آنان را امر کرد، راه دستیابی به آن را در اختیارشان نهاد و از هر چیزی که نهیشان نمود، راه ترک آن را در اختیارشان قرار داد، و آنان هیچ چیزی را جز به اذن خدا به دست نمی آورند و یا ترکش نمی کنند، و خداوند، هیچ یک از آفریدگانش را بر نافرمانی خود وادار نمی کند؛ بلکه آنان را با آزمایش می آزماید، چنان که فرمود: «تا شما را بیازماید که کدام یک از شما، نیکوتر عمل می کند» .

.

الكافى عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر :قُلتُ لِأَبِى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام : إنَّ بَعضَ أصحابِنا يَقولُ بِالجَبرِ ، وبَعضَهُم يَقولُ بِالاِستِطاعَهِ . قالَ : فَقالَ لى : اُكتُب بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، قالَ عَلِىُّ بنُ الحُسَينِ : قالَ اللّهُ عز و جل : يَابنَ آدَمَ بِمَشيئَتى كُنتَ أنتَ الَّذى تَشاءُ ، وبِقُوَّتى أدَّيتَ إلَىَّ فَرائِضى ، وبِنِعمَتى قَوِيتَ عَلى مَعصِيَتى ، جَعَلتُكَ سَميعا بَصيرا ، ما أصابَكَ مِن حَسَنَهٍ فَمِنَ اللّهِ وما أصابَكَ مِن سَيِّئَهٍ فَمِن نَفسِكَ ، وذلِكَ أنّى أولى بِحَسَناتِكَ ، وأنتَ أولى بِسَيِّئاتِكَ مِنّى ، وذلِكَ أنّى لا اُسأَلُ عَمّا أفعَلُ وهُم يُسأَلونَ قَد نَظَمتُ لَكَ كُلَّ شَىءٍ تُريدُ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :قالَ اللّهُ : يَابنَ آدَمَ ، أنَا أولى بِحَسَناتِكَ مِنكَ وأنتَ أولى بِسَيِّئاتِكَ مِنّى ، عَمِلتَ المَعاصِىَ بِقُوَّتِىَ الَّتى جَعَلتُها فيكَ . (2)

تاريخ دمشق عن عبد اللّه بن جعفر عن الإمام علىّ عليه السلام ، قال :قامَ إلَيهِ رَجُلٌ مِمَّن كانَ شَهِدَ مَعَهُ الجَمَلَ ، فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أخبِرنا عَنِ القَدَرِ ؟ فَقالَ عليه السلام : ... فَإِنَّهُ أمرٌ بَينَ أمرَينِ لا جَبرَ ولا تَفويضَ . (3)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن بريد بن عمير بن معاويه الشامى :دَخَلتُ عَلى عَلِىِّ بنِ موسَى الرِّضا بِمَروَ ، فَقُلتُ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، رُوِىَ لَنا عَنِ الصّادِقِ جَعفَرِ بن مُحَمَّدٍ عليه السلام قالَ : إنَّهُ لا جَبرَ ولا تَفويضَ ، بَل أمرٌ بَينَ أمرَينِ ، فَما مَعناهُ ؟ قالَ : مَن زَعَمَ أنَّ اللّهَ يَفعَلُ أفعالَنا ، ثُمَّ يُعَذِّبُنا عَلَيها فَقَد قالَ بِالجَبرِ ، ومَن زَعَمَ أنَّ اللّهَ عز و جل فَوَّضَ أمرَ الخَلقِ وَالرِّزقِ إلى حُجَجِهِ عليهم السلام ، فَقَد قالَ بِالتَّفويضِ ، وَالقائِلُ بِالجَبرِ كافِرٌ وَالقائِلُ بِالتَّفويضِ مُشرِكٌ . فَقُلتُ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ فَما أمرٌ بَينَ أمرَينِ ؟ فَقالَ : وُجودُ السَّبيلِ إلَى إتيانِ ما اُمِروا بِهِ وتَركِ ما نُهوا عَنهُ . فَقُلتُ لَهُ : فَهَل لِلّهِ عز و جل مَشيئَهٌ وإرادَهٌ فى ذلِكَ ؟ فَقالَ : فَأمَّا الطّاعاتُ فَإِرادَهُ اللّهِ ومَشيئَتُهُ فيهَا الأمرُ بِها وَالرِّضا لَها وَالمُعاوَنَهُ عَلَيها ، وإرادَتُهُ ومَشيئَتُهُ فِى المَعاصى النَّهىُ عَنها وَالسَّخَطُ لَها وَالخِذلانُ عَلَيها . قُلتُ : فَهَل لِلّهِ فيهَا القَضاءُ ؟ قالَ : نَعَم ما مِن فِعلٍ يَفعَلُهُ العِبادُ مِن خَيرٍ أو شَرٍّ إلّا ولِلّهِ فيهِ قَضاءٌ . قُلتُ : ما مَعنى هذَا القَضاءِ ؟ قالَ : الحُكمُ عَلَيهِم بِما يَستَحِقّونَهُ عَلى أفعالِهِم مِنَ الثَّوابِ وَالعِقابِ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 159 ح 12 و ص 152 ح 6 نحوه ، التوحيد : ص 338 ح 6 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 144 ح 49 وليس فيهما «قال علىّ بن الحسين عليه السلام » ، قرب الإسناد : ص 354 ح 1267 ، تفسير العياشى : ج 1 ص 258 ح 200 عن صفوان بن يحيى عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 57 ح 104 .
2- .الكافى : ج 1 ص 157 ح 3 ، التوحيد : ص 363 ح 10 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 143 ح 46 ، تفسير العياشى : ج 1 ص 259 ح 201 وليس فيه صدره إلى «بحسناتک منک» ، كشف الغمّه : ج 3 ص 79 كلّها عن الحسن بن علىّ الوشاء ، بحار الأنوار : ج 5 ص 16 ح 20 .
3- .تاريخ دمشق : ج 51 ص 182 ، مطالب السؤول : ص 27 ، كنز العمّال : ج 1 ص 349 ح 1567 .
4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 124 ح 17 ، الاحتجاج : ج 2 ص 397 ح 304 ، العدد القويه : ص 298 ح 32 ، نثر الدر : ج 1 ص 363 وليس فيهما ذيله من «فقلت له : فهل للّه عز و جل مشيئه ...» ، روضه الواعظين : ص 47 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 11 ح 18 .

الکافی به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر : به امام رضا علیه السلام گفتم: برخی از یاران ما به جبر قائل اند، و برخی به اختیار . به من فرمود: «بنویس: به نام خداوند بخشنده مهربان. زین العابدین علیه السلام فرمود که خداوند عز و جل فرمود: ای فرزند آدم ! تو به مشیّت من می خواهی، و به نیروی من واجب های مرا برایم به جا می آوری، و به نعمت من بر نافرمانی من نیرو گرفتی. تو را شنوا و بینا قرار دادم. هر نیکی ای که به تو برسد، از جانب خداست و هر بدی ای که به تو برسد، از جانب خودت است و این به خاطر آن است که من به نیکی های تو شایسته ترم و تو به بدی هایت از من شایسته تری و این به خاطر آن است که من درباره آنچه انجام می دهم، مورد پرسش قرار نمی گیرم، در حالی که آنان مورد پرسش قرار می گیرند. همانا هر چیزی را که اراده کنی، برایت ترتیب داده ام».

امام رضا علیه السلام :خداوند فرمود: «ای فرزند آدم ! من به نیکی های تو از تو سزاوارترم و تو به بدی هایت از من سزاوارتری. به سبب نیروی من که در تو قرار دادم، نافرمانی ام را به جا آوردی».

تاریخ دمشق به نقل از عبد اللّه بن جعفر : از میان کسانی که در جَمَل (با امام علی علیه السلام) حاضر بودند، مردی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان ! درباره قَدَر، آگاهمان فرما . [امام علیه السلام] فرمود: «... قَدَر، امری بین دو امر است؛ [یعنی] نه جبر است و نه تفویض».

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از برید بن عمیر بن معاویه شامی : در مرو به حضور امام رضا علیه السلام رسیدم و به او گفتم: ای فرزند پیامبر خدا ! از امام صادق علیه السلام به ما روایت شده که فرمود: «نه جبر است و نه تفویض؛ بلکه امری بین دو امر است» . معنای آن چیست؟ فرمود: «هر که گمان برد که خداوند، کارهای [بدِ] ما را انجام می دهد، سپس به خاطر آنها ما را کیفر می کند، در حقیقت، به جبر، قائل شده است، و هر که گمان برد که خداوند عز و جل کار و روزی را به حجّت های خویش که بر آنان سلام باد وا گذاشت، در حقیقت، به تفویض، قائل شده است، و قائل به جبر، کافر و قائل به تفویض، مشرک است». به ایشان گفتم: ای فرزند پیامبر خدا ! امرِ بین دو امر چیست؟ فرمود: «وجود راه برای انجام دادن آنچه بِدان امر شده اند و ترک آنچه از آن نهی شده اند».

به ایشان گفتم: آیا برای خداوند عز و جل در این باره، مشیّت و اراده ای هست؟ فرمود: «اراده و مشیّت خداوند درباره عبادت ها، امر کردن به آنها و خشنودی از آنها و یاری بر انجام دادن آنهاست، و اراده و مشیّت خداوند درباره گناهان، نهی از آنها و خشم گرفتن به خاطر آنها و یاری نکردن بر انجام دادن آنهاست». گفتم: آیا خداوند، درباره آنها قضا دارد؟ فرمود: «بله. هیچ کار خیر یا شرّ بندگان نیست، جز این که خداوند درباره آن، قضا دارد» . گفتم: معنای این قضا چیست؟ فرمود: «داوری در حقّ آنان به آنچه بر پایه رفتارشان از پاداش و کیفر در دنیا و آخرت، درخورشان است».

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنّا لا نَقولُ جَبرا ولا تَفويضا . (1)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 353 ح 431 عن صباح بن عبد الحميد وهشام ، روضه الواعظين : ص 47 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 4 ح 1 .

ص: 413

امام صادق علیه السلام :ما به جبر و تفویض، قائل نیستیم.

.

عنه عليه السلام :لا جَبرَ ولا تَفويضَ ، بَل أمرٌ بَينَ أمرَينِ . (1)

عنه عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ الجَبرِ وَالقَدَرِ : لا جَبرَ ولا قَدَرَ ، ولكِن مَنزِلَةٌ بَينَهُما فيهَا الحَقُّ ، الَّتى (2) بَينَهُما لا يَعلَمُها إلَا العالِمُ ، أو مَن عَلَّمَها إيّاهُ العالِمُ . (3)

الكافى عن أبى طالب القمّى عن رجل عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :قُلتُ أجبَرَ اللّهُ العِبادَ عَلَى المَعاصى ؟ قالَ : لا . قُلتُ : فَفَوَّضَ إلَيهِمُ الأمرَ ؟ قالَ : لا . قُلتُ : فَماذا ؟ قالَ : لُطفٌ مِن رَبِّکَ بَينَ ذلِکَ . (4)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن إبراهيم بن العبّاس :سَمِعتُ الرِّضا عليه السلام وقَد سَأَلَهُ رَجُلٌ : أيُكَلِّفُ اللّهُ العِبادَ ما لا يُطيقونَ ؟ فَقالَ : هُوَ أعدَلُ مِن ذلِکَ . قالَ : أفَيَقدِرونَ عَلى كُلِّ ما أرادوهُ ؟ قالَ : هُم أعجَزُ مِن ذلِکَ . (5)

8 / 3مَعنَى الأَمرِ بَينَ الأَمرَينِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ لا يُطاعُ جَبرا ولا يُعصى مَغلوبا ولَم يُهمِلِ العِبادَ مِنَ المَملَكَةِ ، ولكِنَّهُ القادِرُ عَلى ما أقدَرَهُم عَلَيهِ ، وَالمالِکُ لِما مَلَّكَهُم إيّاهُ ، فَإنَّ العِبادَ إنِ ائتَمَروا بِطاعَةِ اللّهِ لَم يَكُن مِنها مانِعٌ ولا عَنها صادٌّ ، وإن عَمِلوا بِمَعصِيَتِهِ فَشاءَ أن يَحولَ بَينَهُم وبَينَها فَعَلَ ، ولَيسَ مَن إن شاءَ أن يَحولَ بَينَهُ وبَينَ شَىءٍ (فَعَلَ) ، ولَم يَفعَلهُ ، فَأتاهُ الَّذى فَعَلَهُ ، كانَ هُوَ الَّذى أدخَلَهُ فيهِ (6) . (7)

.

1- .التوحيد : ص 206 ، الاعتقاد : ص 29 ، عدّه الداعى : ص 305 ، روضه الواعظين : ص 47 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 109 ح 165 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 17 ح 28 .
2- .. قوله : «الَّتى بينهما» مبتدأ و «لا يعلمها» خبره (مرآه العقول : ج 2 ص 193) .
3- .الكافى : ج 1 ص 159 ح 10 .
4- .الكافى : ج 1 ص 159 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 83 .
5- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 142 ح 43 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 78 .

6- .توضيح ذلک : إنّ مجرّد القدره على الحيلوله بين العبد وفعله لا يدلّ على كونه تعالى فاعله ، إذ القدره على المنع غير المنع ، ولا يوجب إسناد الفعل إليه سبحانه .
7- .تحف العقول : ص 37 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 140 ح 22 .

8 / 3 معنای «امر بین دو امر»

امام صادق علیه السلام :نه جبر است و نه تفویض؛ بلکه چیزی بین این دو چیز است.

امام صادق علیه السلام وقتی درباره جبر و تفویض، مورد پرسش قرار گرفت : نه جبر است و نه قَدَر؛ لیکن جایگاهی بین آن دو است. حق، در آن جایگاهی است که بین آن دو است و جز خداوندِ دانا یا آن که خداوندِ دانا بدو آموخته، آن را نمی داند.

الکافی به نقل از ابو طالب قمی، از مردی : [به امام صادق علیه السلام] گفتم: آیا خداوند، بندگان را بر گناهان، وادار ساخته است؟ فرمود: «نه» . گفتم: آیا کار را به آنان وا نهاده است؟ فرمود: «نه». گفتم: پس چگونه است؟ فرمود: «لطفی است از جانب پروردگار تو، در بین آن دو (وادار ساختن و وانهادن) » .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ابراهیم بن عبّاس : شنیدم که مردی از امام رضا علیه السلام پرسید: آیا خداوند، بندگان را به چیزی که توان انجام دادنش را ندارند، موظّف می نماید؟ فرمود: «خدا دادگرتر از آن است». [مرد] گفت : مگر بر هر چیزی که اراده اش نمایند، توانایند؟ فرمود : «آنها ناتوان تر از آن اند».

8 / 3معنای «امر بین دو امر»پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند از روی اجبار، فرمانبری، و از روی شکست، نافرمانی نمی شود و بندگان را بدون سرپرست ، رها نکرده است ؛ لیکن او بر آنچه آنان را بر آن نیرومند ساخته، تواناست و چیزی را که به آنان تملیک نموده، مالک است ؛ چرا که اگر بندگان ، فرمان خدا را امتثال نمایند، چیزی و کسی نمی تواند از آن باز بدارد ، و اگر [قصد کنند که]مرتکب نافرمانی خدا شوند و خدا بخواهد میان آنان و آن (نافرمانی) حایل شود ، چنین می کند و [البتّه]چنین نیست که اگر کسی خواست میان کسی و کار او مانع شود ، ولی نشد ، و آن شخص آن کار را انجام داد، [بتوان گفت که] مانع کار ، آن کس را به آن کار وادار نموده است. (1)

.

1- .. توضیح، این که : صِرف قدرت داشتن خداوندبر حایل شدن میان شخص و کارش ، بر این که خداوند ، کننده آن کار است ، دلالت نمی کند ؛ زیرا توانایی بر جلوگیری ، غیر از جلوگیری کردن است و موجب نسبت دادن کار به خداوند سبحان نمی شود.

الإرشاد عن الحسن بن أبى الحسن البصرى :جاءَ رَجُلٌ إلى أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام فَقالَ لَهُ : ... فَمَا القَضاءُ وَالقَدَرُ الَّذى ذَكَرتَهُ يا أميرَ المُؤمِنينَ ؟ قالَ : الأَمرُ بِالطّاعَةِ وَالنَّهىُ عَنِ المَعصِيَةِ ، وَالتَّمكينُ مِن فِعلِ الحَسَنَةِ وتَركِ السَّيِّئَةِ ، وَالمَعونَةُ عَلَى القُربَةِ إلَيهِ ، وَالخِذلانُ لِمَن عَصاهُ ، وَالوَعدُ وَالوَعيدُ ، وَالتَّرغيبُ وَالتَّرهيبُ ، كُلُّ ذلِكَ قَضاءُ اللّهِ فى أفعالِنا ، وقَدَرُهُ لِأعمالِنا ، فَأمّا غَيرُ ذلِكَ فَلا تَظُنَّهُ ، فَإنَّ الظَّنَّ لَهُ مُحبِطٌ (1) لِلأعمالِ . فَقالَ الرَّجُلُ : فَرَّجتَ عَنّى يا أميرَ المُؤمِنينَ فَرَّجَ اللّهُ عَنكَ . (2)

تحف العقول :كَتَبَ الحَسَنُ بنُ أبِى الحَسَنِ البَصرِىُّ إلى أبى مُحَمَّدٍ الحَسَنِ بنِ عَلِىٍّ عليهماالسلام : أمّا بَعدُ ، فَإنَّكُم مَعشَرَ بَنى هاشِمٍ الفُلكُ الجارِيَةُ فِى اللُّجَجِ الغامِرَةِ والأعلامُ النَّيِّرَةُ الشّاهِرَةُ ، أو كَسَفينَةِ نوحٍ عليه السلام الَّتى نَزَلَهَا المُؤمِنونَ ونَجا فيهَا المُسلِمونَ ، كَتَبتُ إلَيكَ يَابنَ رَسولِ اللّهِ عِندَ اختِلافِنا فِى القَدَرِ وحَيرَتِنا فِى الاِستِطاعَةِ ، فَأخبِرنا بِالَّذى عَلَيهِ رَأيُكَ ورَأىُ آبائِكَ عليهم السلام ، فَإنَّ مِن عِلمِ اللّهِ عِلمَكُم ، وأنتُم شُهَداءُ عَلَى النّاسِ وَاللّه الشّاهِدُ عَلَيكُم ، «ذُرِّيَّةَ بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (3) . فَأجابَهُ الحَسَنُ عليه السلام : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، وَصَلَ إلَىَّ كِتابُكَ ، ولَولا ما ذَكَرتَهُ مِن حَيرَتِكَ وحَيرَةِ مَن مَضى قِبَلَكَ إذاً ما أخبَرتُكَ ، أمّا بَعدُ ، فَمَن لَم يُؤمِن بِالقَدَرِ خَيرِهِ وشَرِّهِ أنَّ اللّهَ يَعلَمُهُ فَقَد كَفَرَ ، ومَن أحالَ المَعاصِىَ عَلَى اللّهِ فَقَد فَجَرَ ، إنَّ اللّهَ لَم يُطَع مُكرِها ولَم يُعصَ مَغلوبا ولَم يُهمِلِ العِبادَ سُدىً مِنَ المَملَكَةِ ، بَل هُوَ المالِكُ لِما مَلَّكَهُم وَالقادِرُ عَلى ما عَلَيهِ أقدَرَهُم ، بَل أمَرَهُم تَخييرا ونَهاهُم تَحذيرا ، فَإنِ ائتَمَروا بِالطّاعَةِ لَم يَجِدوا عَنها صادّا ، وإنِ انتَهَوا إلى مَعصِيَةٍ فَشاءَ أن يَمُنَّ عَلَيهِم بِأن يَحولَ بَينَهُم وبَينَها فَعَلَ ، وإن لَم يَفعَل فَلَيسَ هُوَ الَّذى حَمَلَهُم عَلَيها جَبرا ولا أُلزِموها كَرها ، بَل مَنَّ عَلَيهِم بِأن بَصَّرَهُم وعَرَّفَهُم وحَذَّرَهُم وأمَرَهُم ونَهاهُم ، لا جَبلاً (4) لَهُم عَلى ما أمَرَهُم بِهِ فَيَكونوا كَالمَلائِكَةِ ، ولا جَبرا لَهُم عَلى ما نَهاهُم عَنهُ ، وللّهِ الحُجَّةُ البالِغَةُ ، فَلَو شاءَ لَهَداكُم أجمَعينَ ، وَالسَّلامُ عَلى مَنِ اتَّبَعَ الهُدى . (5)

.

1- .حَبِطَت : أى بَطَلَت (مجمع البحرين : ج 1 ص 353 «حبط») .
2- .الإرشاد : ج 1 ص 226 ، الاحتجاج : ج 1 ص 492 ح 121 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 363 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 108 ح 163 ، بحار الأنوار : ج 5

ص 126 ح 74 .
3- .آل عمران : 34 .
4- .جُبِلتُ عليه : أى خلقت وطبعت عليه (النهايه : ج 1 ص 236 «جبل») .
5- .تحف العقول : ص 231 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 365 ، أعلام الدين : ص 316 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 40 ح 63 .

الإرشاد به نقل از حسن بن ابی الحسن بصری : مردی به حضور امیر مؤمنان رسید و گفت: ... ای امیر مؤمنان! قضا و قدری که از آن یاد کردی، چیست؟ فرمود: «امر به طاعت و نهی از گناه ، و توانمند ساختن بر انجام نیکی و ترک بدی ، و یاری بر تقرّب جستن به خدا ، و یاری نکردن کسی که او را نافرمانی می کند ، و وعده دادن و تهدید ، و تشویق کردن و ترساندن . همه اینها قضای خداوند درباره کارهای ما و قَدَر او برای عمل های ما هستند . پس، غیر از این را درباره خدا گمان مبر ؛ زیرا گمان بد به خدا ، عمل ها را باطل می کند» . مرد گفت: ای امیر مؤمنان! مشکلم را حل کردی . خداوند، مشکل تو را برطرف سازد!

تحف العقول :حسن بن ابی الحسن بصری به امام حسن علیه السلام نوشت : امّا بعد ، همانا شما طایفه بنی هاشم، در دریاهای عمیق، همچون کشتی های در حال حرکتید و نشانه های تابان آشکارید ، یا همچون کشتی نوح علیه السلام هستید که مؤمنان بر آن سوار شدند و مسلمانان در آن، نجات یافتند . ای فرزند پیامبر خدا! این نامه را هنگامی به تو نگاشتم که درباره قَدَر، میانمان اختلاف شده و درباره قدرت (اختیار)، سرگردان شده ایم . پس ، ما را از نظر خود و پدرانت علیهم السلامآگاه فرما ؛ زیرا دانش شما ، برگرفته از دانش خداست و شما گواهان بر مردمید و خدا گواه بر شماست ؛ «فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل]بعضی دیگرند، و خداوند، شنوای داناست» . امام حسن علیه السلام در پاسخ وی نوشت : «به نام خداوند بخشنده مهربان . نامه تو به دستم رسید . اگر یادآوری تو درباره سرگردانی خود و آنان که نزد تواند ، نبود ، اینک تو را مطلع نمی کردم . امّا بعد ، هر که به خیر و شرِّ قَدَر ، به طوری که خدا آن را می داند ، ایمان نیاورد ، قطعاً کافر است و هر که گناهان را بر عهده خدا بگذارد ، به یقیق ، فاسق شده است . همانا خداوند از روی اجبار ، فرمانبری ، و از روی شکست، نافرمانی نشده و بندگان را بدون صاحب رها نساخته است ؛ بلکه او مالک چیزی است که به آنان تملیک نموده و بر آنچه آنان را بر آن مسلّط کرده ، تواناست ؛ بلکه با اختیار ، به آنان فرمان داده و با بر حذر داشتن ، آنان را باز داشته است . پس اگر [امر به]طاعت خدا را امتثال نمایند ، باز دارنده ای از آن نمی یابند ، و اگر قصد کنند که گناهی مرتکب شوند و خدا بخواهد بر آنان منّت نهد و میان آنان و گناه ، حایل شود ، چنین می کند؛ ولی اگر حایل نشد ، چنین نیست که او آنان را به اجبار بر آن گناه افکنده باشد و آنان مجبور به ارتکاب آن شده باشند ؛ بلکه خداوند بر آنان

منّت نهاده است ، به طوری که آنان را بینا و دانا کرده و بر حذرشان داشته و امر و نهیشان نموده است ، نه این که آفرینش (طبیعتِ) آنان را بر اساس آنچه امرشان کرده ، قرار داده باشد تا مانند فرشتگان باشند ، و نه این که به اجبار، آنان را از آنچه نهیشان کرده، باز دارد . حجّت رسا ، از آنِ خداست . اگر او بخواهد ، همه شما را هدایت می کند . درود بر کسی که پذیرای هدایت است !» .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :كَتَبَ الحَسَنُ بنُ أبِي الحَسَنِ البَصرِيُّ ، إلَى الحُسَينِ بنِ عَلِيِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام ، يَسأَلُهُ عَنِ القَدَرِ ، فَكَتَبَ إلَيهِ : اِتَّبِع ما شَرَحتُ لَکَ فِى القَدَرِ ، مِمّا اُفضِىَ إلَينا أهلَ البَيتِ فَإنَّهُ مَن لَم يُؤمِن بِالقَدَرِ خَيرِهِ وشَرِّهِ فَقَد کَفَرَ ، ومَن حَمَلَ المَعاصِىَ عَلَى اللّهِ عز و جل فَقَد فَجَرَ وَافتَرى عَلَى اللّهِ افتِراءً عَظيما ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لا يُطاعُ بِإکراهٍ ، ولا يُعصى بِغَلَبَهٍ ، ولا يُهمِلُ العِبادَ فِى الهَلَکَهِ ، ولکِنَّهُ المالِک لِما مَلَّکَهُم ، وَالقادِرُ لِما عَلَيهِ أقدَرَهُم ، فَإنِ ائتَمَروا بِالطّاعَهِ لَم يَکُن لَهُم صادّا عَنها مُبَطِّئا ، وإنِ ائتَمَروا بِالمَعصِيَهِ فَشاءَ أن يَمُنَّ عَلَيهِم فَيَحولَ بَينَهُم وبَينَ مَا ائتَمَروا بِهِ فَعَلَ وإن لَم يَفعَل فَلَيسَ هُوَ حَمَلَهُم عَلَيها قَسرا ، ولا کَلَّفَهُم جَبرا ، بَل بِتَمکينِهِ (1) إيّاهُم بَعدَ إعذارِهِ وإنذارِهِ لَهُم ، وَاحتِجاجِهِ عَلَيهِم طَوَّقَهُم ومَکَّنَهُم وجَعَلَ لَهُمُ السَّبيلَ إلى أخذِ ما إلَيهِ دَعاهُم ، وتَرکِ ما عَنهُ نَهاهُم ، جَعَلَهُم مُستَطيعينَ لِأَخذِ ما أمَرَهُم بِهِ مِن شَىءٍ غَيرِ آخِذيهِ ، ولِتَرکِ ما نَهاهُم عَنهُ مِن شَىءٍ غَيرِ تارِکيهِ ، وَالحَمدُ للّهِ الَّذى جَعَلَ عِبادَهُ أقوِياءَ لِما أمَرَهُم بِهِ ، يَنالونَ بِتِلکَ القُوَّهِ ، ونَهاهُم عَنهُ ، وجَعَلَ العُذرَ لِمَن لَم يَجعَل لَهُ السَّبَبَ جَهدا مُتَقَبَّلاً . (2)

.

1- .فى المصدر هنا اضطراب و ما فى المتن صَحَّحناه من نسخه بحار الأنوار.

2- .الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 408 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 123 ح 71 .

امام کاظم علیه السلام :حسن بن ابی الحسن بصری به حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلامنامه ای نوشت و درباره قَدَر از وی پرسید . امام حسین علیه السلام در پاسخ او نوشت : «از آنچه درباره قَدَر برایت توضیح می دهم ، پیروی کن . از چیزهایی که به ما اهل بیت، داده شده ، این است که هر کسی به خیر و شرّ قَدَر ایمان نیاورد ، به یقین ، کفر ورزیده است و هر کس بار گناهان را بر دوش خداوند عز و جل بیفکند ، به یقین ، فاسق شده و تهمت بزرگی بر خدا بسته است ؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی با اجبار ، فرمانبری ، و با چیرگی ، نافرمانی نمی شود و بندگان را در نابودی ، رها نمی کند ؛ لیکن خداوند ، چیزی را که به آنان تملیک نموده ، صاحب است و بر چیزی که آنان را بر آن مسلّط ساخته ، تواناست . پس اگر آنان [امر به] اطاعت خدا را امتثال نمایند ، کسی توان باز داشتن و سست کردن آنان را ندارد ، و اگر [قصد کنند که] به ارتکاب گناه تن دهند و خدا بخواهد بر آنان منّت نهد ، میان آنان و آنچه مرتکب می شوند ، حایل می شود ؛ ولی اگر حایل نشد ، این چنین نیست که خدا به اجبار ، آنان را بر گناه افکنده و آنان را به اجبار ، موظّف نموده باشد ؛ بلکه پس از بیم دادن و ترساندنشان و استدلال علیه آنان ، با ایجاد زمینه ارتکاب گناه ، به آنان نیرو و امکان داده و راه دستیابی به آنچه آنان را به سوی آن خوانده ، و راه ترک آنچه را که ایشان را از آن باز داشته ، در اختیارشان قرار داده است و آنان را برای به دست آوردن آنچه بِدان امرشان کرده ، بی آن که آن را به دست آورند ، و برای رها کردن آنچه را که از آن نهیشان کرده ، بی آن که آن را رها کنند ، توانمند ساخته است . ستایش ، از آنِ خدایی است که بندگانش را برای آنچه امرشان و نهیشان کرده ، نیرومند نمود که با این نیرو [، بِدان] می رسند و کسی را که برایش توان لازمِ انجام دادن و ترک را قرار نداده ، معذور ساخت.

.

الكافى عن محمّد بن يحيى عمّن حدّثه ، عن الإمام الصادق عليه السلام :لا جَبرَ ولا تَفويضَ ولكِن أمرٌ بَينَ أمرَينِ . قالَ : قُلتُ : وما أمرٌ بَينَ أمرَينِ ؟ قالَ : مَثَلُ ذلِكَ رَجُلٌ رَأيتَهُ عَلى مَعصِيَهٍ فَنَهَيتَهُ فَلَم يَنتَهِ فَتَرَكتَهُ فَفَعَلَ تِلكَ المَعصِيَهَ ، فَلَيسَ حَيثُ لَم يَقبَل مِنكَ فَتَرَكتَهُ كُنتَ أنتَ الَّذى أمَرتَهُ بِالمَعصِيَهِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :النّاسُ فِى القَدَرِ عَلى ثَلاثَهِ أوجُهٍ : رَجُلٌ يَزعُمُ أنَّ اللّهَ عز و جل أجبَرَ النّاسَ عَلَى المَعاصى فَهذا قَد ظَلَّمَ اللّهَ عز و جل فى حُكمِهِ فَهُوَ كافِرٌ . ورَجُلٌ يَزعُمُ أنَّ الأَمرَ مُفَوَّضٌ إلَيهِم فَهذا قَد وَهَّنَ اللّهَ فى سُلطانِهِ فَهُوَ كافِرٌ . ورَجُلٌ يَقولُ : إنَّ اللّهَ عز و جل كَلَّفَ العِبادَ ما يُطيقونَ ولَم يُكَلِّفهُم ما لا يُطيقونَ ، فَإذا أحسَنَ حَمِدَ اللّهَ ، وإذا أساءَ استَغفَرَ اللّهَ فَهذا مُسلِمٌ بالِغٌ ، وَاللّهُ المُوَفِّقُ . (2)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 160 ح 13 ، التوحيد : ص 362 ح 8 عن المفضل بن عمر ، تصحيح الاعتقاد : ص 46 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 17 ح 27 .
2- .الخصال : ص 195 ح 271 ، التوحيد : ص 360 ح 5 ، جامع الأخبار : ص 47 ح 38 كلّها عن حريز بن عبد اللّه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 9 ح 14 .

الکافی به نقل از محمّد بن یحیی، از کسی که برای او حدیث کرد : امام صادق علیه السلام فرمود: «نه جبر است و نه تفویض؛ لیکن امری (چیزی) بین دو امر (دو چیز) است» . گفتم: امرِ بین دو امر چیست؟ فرمود: «مَثَل آن، مَثَل مردی است که مشغول گناهی است و تو او را نهی می کنی ؛ ولی نمی پذیرد . آن گاه او را رها می کنی و او آن گناه را انجام می دهد . این چنین نیست که چون از تو نپذیرفت و تو رهایش کردی، پس تو او را به گناه فرمان داده ای».

امام صادق علیه السلام :[اندیشه] مردم درباره قَدَر ، سه گونه است : کسی بر این باور است که خداوند عز و جل مردم را بر انجام دادن گناهان، وادار ساخته است . این در حقیقت، خداوند عز و جل را در داوری اش ستمگر دانسته است. او کافر است. دیگری قائل است که کار به خود آنان وا گذاشته شده است. این در حقیقت، خداوند را در فرمانروایی اش سبُک شمرده است . او (نیز) کافر است. و کسی هم قائل است که خداوند عز و جل بندگان را به اندازه توانشان موظّف نموده و آنان را به چیزی که توانش را ندارند، موظّف نکرده است . هر گاه نیکویی کند ، خدا را می ستاید و هر گاه بدی نماید ، از خدا آمرزش می خواهد . این ، مسلمانِ بالغ و رسیده [به حق] است . و خداوند، توفیق دهنده است .

.

الكافى عن حمزه بن حمران :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَنِ الاِستِطاعَهِ فَلَم يُجِبنى ، فَدَخَلتُ عَلَيهِ دَخلَهً اُخرى ، فَقُلتُ : أصلَحَکَ اللّهُ ، إنَّهُ قَد وَقَعَ فى قَلبى مِنها شَىءٌ لا يُخرِجُهُ إلّا شَىءٌ أسمَعُهُ مِنکَ . قالَ : فَإنَّهُ لا يَضُرُّکَ ما کانَ فى قَلبِکَ . قُلتُ : أصلَحَکَ اللّهُ ، إنّى أقولُ : إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لَم يُکَلِّفِ العِبادَ ما لا يَستَطيعونَ ولَم يُکَلِّفهُم إلّا ما يُطيقونَ ، وإنَّهُم لا يَصنَعونَ شَيئا مِن ذلِکَ إلّا بِإرادَهِ اللّهِ ومَشيئَتِهِ وقَضائِهِ وقَدَرِهِ . قالَ : فَقالَ : هذا دينُ اللّهِ الَّذى أنَا عَلَيهِ وآبائى ، أو کَما قالَ . (1)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن بريد بن عمير بن معاويه الشامى :دَخَلتُ عَلى عَلِىِّ بنِ موسَى الرِّضا بِمَروَ ، فَقُلتُ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، رُوِىَ لَنا عَنِ الصّادِقِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليهماالسلامقالَ : إنَّهُ لا جَبرَ ولا تَفويضَ ، بَل أمرٌ بَينَ أمرَينِ ، فَما مَعناهُ ؟ قالَ : مَن زَعَمَ أنَّ اللّهَ يَفعَلُ أفعالَنا ثُمَّ يُعَذِّبُنا عَلَيها ، فَقَد قالَ : بِالجَبرِ ، ومَن زَعَمَ أنَّ اللّهَ عز و جل فَوَّضَ أمرَ الخَلقِ وَالرِّزقِ إلى حُجَجِهِ عليهم السلام ، فَقَد قالَ بِالتَّفويضِ ، وَالقائِلُ بِالجَبرِ کافِرٌ وَالقائِلُ بِالتَّفويضِ مُشرِکٌ . فَقُلتُ لَهُ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ فَما أمرٌ بَينَ أمرَينِ . فَقالَ : وُجودُ السَّبيلِ إلَى إتيانِ ما اُمِروا بِهِ ، وتَرکِ ما نُهوا عَنهُ . فَقُلتُ لَهُ : فَهَل لِلّهِ عز و جل مَشيئَهٌ وإرادَهٌ فى ذلِکَ ؟ فَقالَ : فَأمَّا الطّاعاتُ فَإرادَهُ اللّهِ ومَشيئَتُهُ فيهَا الأمرُ بِها وَالرِّضا لَها وَالمُعاوَنَهُ عَلَيها ، وإرادَتُهُ ومَشيئَتُهُ فِى المَعاصِى النَّهىُ عَنها وَالسَّخَطُ لَها وَالخِذلانُ عَلَيها . قُلتُ : فَهَل لِلّهِ فيهَا القَضاءُ ؟ قالَ : نَعَم ، ما مِن فِعلٍ يَفعَلُهُ العِبادُ مِن خَيرٍ أو شَرٍّ إلّا ولِلّهِ فيهِ قَضاءٌ . قُلتُ : ما مَعنى هذَا القَضاءِ ؟ قالَ : الحُکمُ عَلَيهِم بِما يَستَحِقّونَهُ عَلى أفعالِهِم مِنَ الثَّوابِ وَالعِقابِ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (2)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 162 ح 4 ، التوحيد : ص 346 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 36 ح 52 .

2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 124 ح 17 ، الاحتجاج : ج 2 ص 397 ح 304 ، العدد القويه : ص 298 ح 32 ، نثر الدر : ج 1 ص 363 وليس فيهما ذيله من «فقلت له : فهل للّه عز و جل مشيه ...» ، روضه الواعظين : ص 47 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 11 ح 18 .

الکافی به نقل از حمزه بن حمران : از امام صادق علیه السلام درباره قدرت (اختیار بندگان) پرسیدم؛ ولی پاسخم را نداد . بار دیگر به حضورش رسیدم و گفتم : خداوند، کارهایت را به سامان کند! همانا درباره قدرت بندگان چیزی [وسوسه ای]به دلم افتاده که چیزی جز سخن شما ، آن را بیرون نمی کند . فرمود: «آنچه در دلت هست، به تو زیان نمی رساند». گفتم: خداوند، امورت را به سامان کند ! من می گویم: همانا خداوند تبارک و تعالی بندگان را به آنچه توانش را ندارند ، موظّف نمی کند و جز به آنچه توانش را دارند، موظّف نمی نماید ، و آنان چیزی از کارهای خودشان را جز به اراده و مشیّت و قضا و قدر خداوند ، انجام نمی دهند. فرمود: «این، همان دین خداست که من و پدرانم بر آنیم» ، با همین عبارت یا به گونه ای [دیگر] که فرمود [ومن، عین عبارت وی را به خاطر ندارم] .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از برید بن عمیر بن معاویه شامی : در مرو به حضور امام رضا علیه السلام رسیدم و گفتم : ای فرزند پیامبر خدا ! از امام صادق علیه السلام برای ما روایت شده که فرمود: «نه جبر است و نه تفویض ؛ بلکه امری میان دو امر است» . معنای آن چیست؟ فرمود: «هر که بپندارد خداوند، کارهای ما را انجام می دهد و سپس ما را بر اساس آنها کیفر می دهد ، در حقیقت به جبر، قائل شده است ، و هر که بپندارد که خداوند عز و جل کار مردم و روزی را به حجّت های خود علیهم السلام واگذار کرده ، در حقیقت به تفویض، قائل شده است ، و قائل به جبر، کافر است و قائل به تفویض، مشرک» . گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! امرِ بین دو امر چیست؟ فرمود: «وجود راه برای انجام دادن آنچه بدان امر شده اند و ترک آنچه از آن نهی شده اند». گفتم: آیا درباره آنها برای خداوند عز و جل مشیّت و اراده ای هست؟ فرمود: «اراده و مشیّت خدا درباره طاعت ها، امر به آنها و خشنودی از آنها و یاری کردن بر آنهاست ؛ و اراده و مشیّت خدا درباره گناهان ، نهی از آنها و خشم گرفتن نسبت به آنها و یاری نکردن بر آنهاست». گفتم: آیا درباره آنها برای خداوند، قضا هست؟ فرمود: «بله . بندگان، هیچ کار خیر یا شرّی را انجام نمی دهند ، جز این که خداوند درباره آن، قضایی دارد» . گفتم: معنای این قضا چیست؟ فرمود: «حکم بر آنان بر پایه کارهایشان، به آنچه از پاداش و کیفر در دنیا و آخرت در خورشان است» .

.

التوحيد عن سليمان بن جعفر الجعفرى ، عن الإمام الرضا عليه السلام ، قال :ذُكِرَ عِندَهُ الجَبرُ وَالتَّفويضُ ، فَقالَ : ألا أُعطيكُم فى هذا أصلاً لا تَختَلِفونَ فيهِ ولا تُخاصِمونَ عَلَيهِ أحَداً إلّا كَسَرتُموهُ ؟ قُلنا : إن رَأيتَ ذلِکَ . فَقالَ : إنَّ اللّهَ عز و جل لَم يُطَع بِإكراهٍ ، ولَم يُعصَ بِغَلَبَهٍ ولَم يُهمِلِ العِبادَ فى مُلكِهِ ، هُوَ المالِکُ لِما مَلَّکَهُم ، وَالقادِرُ عَلى ما أقدَرَهُم عَلَيهِ ، فَإنِ ائتَمَرَ العِبادُ بِطاعَتِهِ لَم يَکُنِ اللّهُ عَنها صادّا ولا مِنها مانِعا ، وإنِ ائتَمَروا بِمَعصِيَتِهِ فَشاءَ أن يَحولَ بَينَهُم وبَينَ ذلِک فَعَلَ ، وإن لَم يَحُل وفَعَلوهُ فَلَيسَ هُوَ الَّذى أدخَلَهُم فيهِ . ثُمَّ قالَ عليه السلام : مَن يَضبِطُ حُدودَ هذَا الكَلامِ فَقَد خَصَمَ مَن خالَفَهُ . (1)

.

1- .التوحيد : ص 361 ح 7 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 144 ح 48 ، الاختصاص : ص 198 ، كشف الغمّه : ج 3 ص 79 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 16 ح 22 .

التوحید به نقل از سلیمان بن جعفر جعفری : نزد او (امام رضا علیه السلام) از جبر و تفویض ، یاد شد . فرمود: «آیا می خواهید در این باره، اصلی را در اختیارتان قرار دهم که دیگر در آن اختلاف نکنید و با کسی در آن نزاع نکنید ، مگر این که او را شکست دهید؟». گفتیم: اگر صلاح می دانی، بفرما. فرمود: «همانا خداوند عز و جل از روی اجبار، فرمانبری ، و از روی شکست ، نافرمانی نشده است و بندگان را در پادشاهی اش رها نکرده است . او صاحب چیزی است که به آنان تملیک نموده و بر آنچه آنان را بر آن مسلّط کرده ، تواناست . اگر بندگان به طاعتش گرد آیند ، خداوند، بازدارنده از آن نخواهد بود ، و اگر [قصد داشته باشند]به نافرمانی اش تن دهند و خدا بخواهد میان آنان و آن (گناه) حایل شود ، چنین می کند؛ ولی اگر حایل نشد و آنان مرتکب گناه شدند ، چنین نیست که او آنان را در گناه افکنده باشد». سپس فرمود: «هر کس احاطه بر این سخن یابد قطعاً بر مخالفش پیروز می گردد» .

.

الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام :سَأَلتُ العالِمَ عليه السلام : أجبَرَ اللّهُ العِبادَ عَلَى المَعاصي ؟ فَقالَ : اللّهُ أعدَلُ مِن ذلِكَ . فَقُلتُ لَهُ : فَفَوَّضَ إلَيهِم ؟ فَقالَ : هُوَ أعَزُّ مِن ذلِكَ . فَقُلتُ لَهُ : فَتَصِفُ لَنَا المَنزِلَةَ بَينَ المَنزِلَتَينِ ؟ فَقالَ : الجَبرُ هُوَ الكَرهُ ، فَاللّهُ تَبارَكَ وتَعالى لَم يُكرِه عَلى مَعصِيَتِهِ ، وإنَّمَا الجَبرُ أن يُجبَرَ الرَّجُلُ عَلى ما يَكرَهُ وعَلى ما لا يَشتَهى ، كَالرَّجُلِ يُغلَبُ عَلى أن يُضرَبَ أو يُقطَعَ يَدُهُ ، أو يُؤخَذَ مالُهُ ، أو يُغضَبَ (1) عَلى حُرمَتِهِ ، أو مَن كانَت لَهُ قُوَّهٌ ومَنَعَهُ فَقُهِرَ ، وأمّا مَن أتى إلى أمرٍ طائِعا مُحِبّا لَهُ يُعطى عَلَيهِ مالَهُ لِيَنالَ شَهوَتَهُ فَلَيسَ ذلِكَ بِجَبرٍ ، إنَّمَا الجَبرُ مَن أكرَهَهُ عَلَيهِ ، أو أغضَبه حَتّى فَعَلَ ما لا يُريدُ ولا يَشتَهيهِ ، وذلِكَ أنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى لَم يَجعَل لَهُ هَوىً ولا شَهوَةً ولا مَحَبَّةً ولا مَشيئَةً إلّا فيما عَلِمَ أنَّهُ كانَ مِنهُم ، وإنَّما يُجزَونَ (2) فى عِلمِهِ وقَضائِهِ وقَدَرِهِ عَلَى الّذى فى عِلمِهِ وكِتابِهِ السّابِقِ فيهِم قَبلَ خَلقِهِم ، وَالّذى عَلِمَ أنَّهُ غَيرُ كائِنٍ مِنهُم هُوَ الّذى لَم يَجعَل لَهُم فيهِ شَهوَةً ولا إرادَةً . (3)

.

1- .فى بحار الأنوار : «يغصب» بدل «يغضب» .
2- .فى بحار الأنوار: «يَجرونَ».
3- .الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 348 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 54 ح 90 .

الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام :از عالِم (امام کاظم علیه السلام) پرسیدم: آیا خداوند، بندگان را بر انجام دادن گناهان وا داشته است؟ فرمود: «خداوند، دادگرتر از آن است». گفتم: آیا آنان را به خودشان وا گذاشته است؟ فرمود: «خداوند، عزّتمندتر از آن است [که چنین کند] » . گفتم: آیا جایگاه بین این دو مقام را برای ما توضیح می دهی؟ فرمود: «جبر ، به زور وادار کردن است و خداوند تبارک و تعالی [کسی را]بر نافرمانی خویش وادار نمی کند . جبر، این است که انسان بر انجام دادن کاری که نمی پسندد و به آن علاقه ندارد، وادار شود . مانند کسی که بر او چیره گردند ، تا کتک بخورد، یا دستش بریده شود ، یا دارایی اش گرفته شود ، یا ناموسش غصب گردد ، یا کسی که دارای قوّت و اقتدار است، شکست بخورد ؛ امّا کسی که با علاقه ، کاری را انجام می دهد و دارایی اش را به خاطر آن می دهد تا به خواسته اش برسد ، این، جبر نیست . جبر، [از سوی]آن کسی است که او را بر آن کار وادارد یا او را خشمناک سازد [چنان که عقل و اختیار از او سلب شود] تا کاری را که نمی خواهد و به آن مایل نیست ، انجام دهد . این بدان جهت است که خداوند تبارک و تعالی برای آن [شخص مکرَه]جز در آنچه می داند که از آنان صادر خواهد شد ، تمایل و دل بستگی و علاقه و مشیّتی قرار نداده است و همانا آنان در علم و قضا و قدر خدا ، بر اساس آنچه پیش از آفرینششان در علم و کتاب ازلی خدا درباره آنان بوده ، و خداوند می دانست که آنان به اختیار خود آن را برمی گزینند ، جزا داده می شوند ، و آنچه خدا می داند که از آنان صادر نخواهد شد ، در آن برای آنان علاقه و خواستی [که آنان را بدان کار برانگیزند] قرار نداده است».

.

الإمام الهادى عليه السلام مِن رِسالَهِ لَهُ فِى الرَّدِّ عَلى أهلِ الجَبرِ وَالتَّفويضِ وإثباتِ العَدلِ وَالمَنزِلَهِ بَينَ المَنزِلَتَينِ : إنّا نَبدَأُ مِن ذلِکَ بِقَولِ الصّادِقِ عليه السلام : «لا جَبرَ ولا تَفويضَ ، ولكِن مَنزِلَهٌ بَينَ المَنزِلَتَينِ ، وهِىَ صِحَّهُ الخِلقَهِ ، وتَخلِيَهُ السَّربِ (1) ، وَالمُهلَهُ فِى الوَقتِ ، وَالزّادُ مِثلُ الرّاحِلَهِ ، وَالسَّبَبُ المُهَيِّجُ لِلفاعِلِ عَلى فِعلِهِ» ، فَهذِهِ خَمسَهُ أشياءَ جَمَعَ بِهِ الصّادِقُ عليه السلام جَوامِعَ الفَضلِ ، فَإذا نَقَصَ العَبدُ مِنها خَلَّهً كانَ العَمَلُ عَنهُ مَطروحا بِحَسَبِهِ . فَأخبَرَ الصّادِقُ عَلَيه السلام بِأصلِ ما يَجِبُ عَلَى النّاسِ مِن طَلَبِ مَعرِفَتِهِ ونَطَقَ الكِتابُ بِتَصديقِهِ فَشَهِدَ بِذلِکَ مُحكَماتُ آياتِ رَسولِهِ ؛ لِأَنَّ الرَّسولَ صلى الله عليه و آله وآلَهُ عليهم السلاملا يَعدونَ شَيئا مِن قَولِهِ وأقاويلُهُم حُدودُ القُرآنِ ، فَإذا وَرَدَت حَقائِقُ الأخبارِ وَالتُمِسَت شَواهِدُها مِنَ التَّنزيلِ ، فَوُجِدَ لَها مُوافِقا وعَلَيها دَليلاً كانَ الاِقتِداءُ بِها فَرضا لا يَتَعَدّاهُ إلّا أهلُ العِنادِ ... . ولَمَّا التَمَسنا تَحقيقَ ما قالَهُ الصّادِقُ عليه السلام مِنَ المَنزِلَهِ بَينَ المَنزِلَتَينِ وإنكارِهِ الجَبرَ وَالتَّفويضَ ، وَجَدنَا الكِتابَ قَد شَهِدَ لَهُ وصَدَّقَ مَقالَتَهُ فى هذا ، وخَبَرٌ عَنهُ أيضا مُوافِقٌ لِهذا ، أنَّ الصّادِقَ عليه السلام سُئِلَ هَل أجبَرَ اللّهُ العِبادَ عَلَى المَعاصى ؟ فَقالَ الصّادِقُ عليه السلام : هُوَ أعدَلُ مِن ذلِکَ . فَقيلَ لَهُ : فَهَل فَوَّضَ إلَيهِم ؟ فَقالَ عليه السلام : هُوَ أعَزُّ وأقهَرُ لَهُم مِن ذلِکَ . ورُوِىَ عَنهُ أنَّهُ قالَ : النّاسُ فِى القَدَرِ عَلى ثَلاثَهِ أوجُهٍ : رَجُلٌ يَزعُمُ أنَّ الأمرَ مُفَوَّضٌ إلَيهِ فَقَد وَهَّنَ اللّهَ فى سُلطانِهِ فَهُوَ هالِکٌ ، ورَجُلٌ يَزعُمُ أنَّ اللّهَ جَلَّ وعَزَّ أجبَرَ العِبادَ عَلَى المَعاصى وكَلَّفَهُم ما لا يُطيقونَ فَقَد ظَلَّمَ اللّهَ فى حُكمِهِ فَهُوَ هالِکٌ ، ورَجُلٌ يَزعُمُ أنَّ اللّهَ كَلَّفَ العِبادَ ما يُطيقونَ ولَم يُكَلِّفهُم ما لا يُطيقونَ ؛ فَإذا أحسَنَ حَمِدَ اللّه وإذا أساءَ استَغفَرَ اللّهَ فَهذا مُسلِمٌ بالِغٌ ، فَأخبَرَ عليه السلام أنَّ مَن تَقَلَّدَ الجَبرَ وَالتَّفويضَ ودانَ بِهِما فَهُوَ عَلى خِلافِ الحَقِّ ، فَقَد شَرَحتُ الجَبرَ الَّذى مَن دانَ بِهِ يَلزَمُهُ الخَطَأ ، وأنَّ الَّذى يَتَقَلَّدُ التَّفويضَ يَلزَمُهُ الباطِلُ ، فَصارَتِ المَنزِلَهُ بَينَ المَنزِلَتَينِ بَينَهُما . ثُمَّ قالَ عليه السلام : وأضرِبُ لِكُلِّ بابٍ مِن هذِهِ الأبوابِ مَثَلاً يُقَرِّبُ المَعنى لِلطّالِبِ ويُسَهِّلُ لَهُ البَحثَ عَن شَرحِهِ ، تَشهَدُ بِهِ مُحكَماتُ آياتِ الكِتابِ وتَحَقَّقَ تَصديقُهُ عِندَ ذَوِى الألبابِ ، وباللّهِ التَّوفيقُ وَالعِصمَهُ . فَأمَّا الجَبرُ الَّذى يَلزَمُ مَن دانَ بِهِ الخَطَأ ، فَهُوَ قَولُ مَن زَعَمَ أنَّ اللّهَ جَلَّ وعَزَّ أجبَرَ العِبادَ عَلَى المَعاصى وعاقَبَهُم عَلَيها ، ومَن قالَ بِهذَا القَولِ فَقَد ظَلَّمَ اللّهَ فى حُكمِهِ وكَذَّبَهُ ورَدَّ عَلَيهِ قَولَهُ : «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَدًا» (2) ، وقَولَهُ : «ذَلِکَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاکَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّمٍ لِّلْعَبِيدِ» (3) ، وقَولَهُ : «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (4) ، مَعَ آىٍ كَثيرَهٍ فى ذِكرِ هذا . فَمَن زَعَمَ أنَّهُ مُجبَرٌ عَلَى المَعاصى فَقَد أحالَ بِذَنبِهِ عَلَى اللّهِ وقَد

ظَلَمَهُ فى عُقوبَتِهِ . ومَن ظَلَمَ اللّهَ فَقَد كَذَّبَ كِتابَهُ . ومَن كَذَّبَ كِتابَهُ فَقَد لَزِمَهُ الكُفرُ بِاجتِماعِ الاُمَّهِ . ومَثَلُ ذلِكَ مَثَلُ رَجُلٍ مَلَكَ عَبدا مَملوكا لا يَملِكُ نَفسَهُ ولا يَملِكُ عَرَضا (5) مِن عَرَضِ الدُّنيا ، ويَعلَمُ مَولاهُ ذلِكَ مِنهُ فَأَمَرَهُ عَلى عِلمٍ مِنهُ بِالمَصيرِ إلَى السّوقِ لِحاجَهٍ يَأتيهِ بِها ولَم يُمَلِّكهُ ثَمَنَ ما يَأتيهِ بِهِ مِن حاجَتِهِ ، وعَلِمَ المالِكُ أنَّ عَلَى الحاجَهِ رَقيبا لا يَطمَعُ أحَدٌ فى أخذِها مِنهُ إلّا بِما يَرضى بِهِ مِنَ الثَّمَنِ ، وقَد وَصَفَ مالِكُ هذَا العَبدِ نَفسَهُ بِالعَدلِ وَالنَّصَفَهِ (6) وإظهارِ الحِكمَهِ ونَفيِ الجَورِ ، وأوعَدَ عَبدَهُ إن لَم يَأتِهِ بِحاجَتِهِ أن يُعاقِبَهُ عَلى عِلمٍ مِنهُ بِالرَّقيبِ الَّذى عَلَى حاجَتِهِ أنَّهُ سَيَمنَعُهُ ، وعَلِمَ أنَّ المَملوكَ لا يَملِكُ ثَمَنَها ولَم يُمَلِّكهُ ذلِكَ . فَلَمّا صارَ العَبدُ إلَى السّوقِ وجاءَ لِيَأخُذَ حاجَتَهُ الَّتى بَعَثَهُ المَولى لَها ، وَجَدَ عَلَيها مانِعا يَمنَعُ مِنها إلّا بِشِراءٍ ولَيسَ يَملِكُ العَبدُ ثَمَنَها ، فَانصَرَفَ إلى مَولاهُ خائِبا بِغَيرِ قَضاءِ حاجَتِهِ ، فَاغتاظَ مَولاهُ مِن ذلِكَ وعاقَبَهُ عَلَيهِ . أَلَيسَ يَجِبُ فى عَدلِهِ وحُكمِهِ أَلّا يُعاقِبَهُ وهُوَ يَعلَمُ أنَّ عَبدَهُ لا يَملِكُ عَرَضا مِن عُروضِ الدُّنيا ولَم يُمَلِّكهُ ثَمنَ حاجَتِهِ ، فَإن عاقَبَهُ عاقَبَهُ ظالِما مُتَعَدِّيا عَلَيهِ مُبطِلاً لِما وَصَفَ مِن عَدلِهِ وحِكمَتِهِ ونَصَفَتِهِ ، وإن لَم يُعاقِبهُ كَذَّبَ نَفسَهُ فى وَعيدِهِ إيّاهُ حينَ أوعَدَهُ بِالكَذِبِ وَالظُّلمِ اللَّذَينِ يَنفِيانِ العَدلَ وَالحِكمَهَ ، تَعالى عَمّا يَقولونَ عُلُوّا كَبيرا . فَمَن دانَ (7) بِالجَبرِ أو بِما يَدعو إلَى الجَبرِ فَقَد ظَلَّمَ اللّهَ ونَسَبَهُ إلَى الجَورِ وَالعُدوانِ ، إذ أوجَبَ عَلى مَن أجبَرَ[هُ] العُقوبَهَ . ومَن زَعَمَ أنَّ اللّهَ أجبَرَ العِبادَ فَقَد أوجَبَ عَلى قِياسِ قَولِهِ إنَّ اللّهَ يَدفَعُ عَنهُمُ العُقوبَهَ . ومَن زَعَمَ أنَّ اللّهَ يَدفَعُ عَن أهلِ المَعاصِى العَذابَ فَقَد كَذَّبَ اللّهَ فى وَعيدِهِ ، حَيثُ يَقولُ : «بَلَى مَن كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَطَتْ بِهِ خَطِيآتُهُ فَأُوْلَئِكَ أَصْحَبُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَلِدُونَ» (8) ، وقَولَهُ : «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَ لَ الْيَتَمَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (9) ، وقَولَهُ : «إِنَّ الَّذِين كَفَرُواْ بِايَتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُم بَدَّلْنَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُواْ الْعَذَابَ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا» (10) ، مَعَ آىٍ كَثيرَهٍ فى هذَا الفَنِّ مِمَّن كَذَّبَ وَعيدَ اللّهِ ويَلزَمُهُ فى تَكذيبِهِ آيَهً مِن كِتابِ اللّهِ الكُفرُ ، وهُوَ مِمَّن قالَ اللّهُ : «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَبِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَ لِكَ مِنكُمْ إِلَا خِزْىٌ فِى الْحَيَوهِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَمَهِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (11) . بَل نَقولُ : إنَّ اللّهَ جَلَّ وعَزَّ جازَى العِبادَ عَلى أعمالِهِم ويُعاقِبُهُم عَلى أفعالِهِم بِالاِستِطاعَهِ الَّتى مَلَّكَهُم إيّاها ، فَأَمَرَهُم ونَهاهُم بِذلِكَ ونَطَقَ كِتابهُ : «مَن جَاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَلَا يُجْزَى إِلَا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (12) ، وقالَ جَلَّ ذِكرُهُ : «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفْسَهُ» (13) ، وقالَ : «الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ» (14) . فَهذِهِ آياتٌ مُحكَماتٌ تَنفِى الجَبرَ ومَن دانَ بِهِ . ومِثلُها فِى القُرآنِ كَثيرٌ ، اختَصَرنا ذلِكَ لِئَلّا يَطولَ الكِتابُ وباللّهِ

التَّوفيقُ . وأمَّا التَّفويضُ الّذى أبطَلَهُ الصّادِقُ عليه السلام ، وأخطَأ مَن دانَ بِهِ وتَقَلَّدَهُ فَهُوَ قَولُ القائِلِ : إنَّ اللّهَ جَلَّ ذِكرُهُ فَوَّضَ إلَى العِبادِ اختِيارَ أمرِهِ ونَهيِهِ وأهمَلَهُم . وفى هذا كَلامٌ دَقيقٌ لِمَن يَذهَبُ إلى تَحريرِهِ ودِقَّتِهِ . وإلى هذا ذَهَبَتِ الأئِمَّةُ المُهتَدِيَةُ مِن عِترَةِ الرَّسولِ صلى الله عليه و آله ، فَإنَّهُم قالوا : لَو فَوَّضَ إلَيهِم عَلى جِهَةِ الإهمالِ ، لَكانَ لازِما لَهُ رِضا مَا اختارُوهُ وَاستَوجَبوا مِنهُ الثَّوابَ ، ولَم يَكُن عَلَيهِم فيما جَنَوهُ العِقابُ إذا كانَ الإهمالُ واقِعا . وتَنصَرِفُ هذِهِ المَقالَةُ عَلى مَعنَيَينِ : إمّا أن يَكونَ العِبادُ تَظاهَروا عَلَيهِ فَألزَموهُ قَبولَ اختِيارِهِم بِآرائِهِم ضَرورَةً كَرِهَ ذلِكَ أم أحَبَّ فَقَد لَزِمَهُ الوَهنُ، (15) أو يَكونَ جَلَّ وعَزَّ عَجَزَ عَن تَعَبُّدِهِم بِالأمرِ وَالنَّهيِ عَلى إرادَتِهِ كَرِهوا أو أحَبّوا ، فَفَوَّضَ أمرَهُ ونَهيَهُ إلَيهِم وأجراهُما عَلى مَحَبَّتِهِم إذ عَجَزَ عَن تَعَبُّدِهِم بِإرادَتِهِ ، فَجَعَلَ الاِختِيارَ إلَيهِم فِى الكُفرِ وَالإيمانِ . ومَثَلُ ذلِكَ مَثَلُ رَجُلٍ مَلَكَ عَبدا ابتاعَهُ لِيَخدِمَهُ ويَعرِفَ لَهُ فَضلَ وِلايَتِهِ ويَقِفَ عِندَ أمرِهِ ونَهيِهِ ، وَادَّعى مالِكُ العَبدِ أنَّهُ قاهِرٌ عَزيزٌ حَكيمٌ ، فَأمَرَ عَبدَهُ ونَهاهُ ووَعَدَهُ عَلى اتِّباعِ أمرِهِ عَظيمَ الثَّوابِ وأوعَدَهُ عَلى مَعصِيَتِهِ أليمَ العِقابِ ، فَخالَفَ العَبدُ إرادَةَ مالِكِهِ ولَم يَقِف عِندَ أمرِهِ ونَهيِهِ ، فَأىُّ أمرٍ أمَرَهُ أو أىُّ نَهيٍ نَهاهُ عَنهُ لَم يَأتِهِ عَلى إرادَةِ المَولى ، بَل كانَ العَبدُ يَتَّبِعُ إرادَةَ نَفسِهِ وَاتِّباعَ هَواهُ ، ولا يُطيقُ المَولى أن يَرُدَّهُ إلَى اتِّباعِ أمرِهِ ونَهيِهِ وَالوُقوفِ عَلى إرادَتِهِ ، فَفَوَّضَ اختِيارَ أمرِهِ ونَهيِهِ إلَيهِ ورَضِىَ مِنهُ بِكُلِّ ما فَعَلَهُ عَلى إرادَةِ العَبدِ لا عَلى إرادَةِ المالِكِ ، وبَعَثَهُ فى بَعضِ حَوائِجِهِ وسَمّى لَهُ الحاجَةَ ، فَخالَفَ عَلى مَولاهُ وقَصَدَ لِإرادَةِ نَفسِهِ واتَّبَعَ هَواهُ ، فَلَمّا رَجَعَ إلى مَولاهُ نَظَرَ إلى ما أتاهُ بِهِ فَإذا هُوَ خِلافُ ما أمَرَهُ بِهِ ، فَقالَ لَهُ : لِمَ أتَيتَنى بِخِلافِ ما أمَرتُكَ ؟ فَقالَ العَبدُ : اِتَّكَلتُ عَلى تَفويضِكَ الأمرَ إلَىَّ فَاتَّبَعتُ هَوايَ وإرادَتى ؛ لِأنَّ المُفَوَّضَ إلَيهِ غَيرُ مَحظورٍ (16) عَلَيهِ فَاستَحالَ التَّفويضُ . أوَ لَيسَ يَجِبُ عَلى هذَا السَّبَبِ إمّا أن يَكونَ المالِكُ لِلعَبدِ قادِرا يَأمُرُ عَبدَهُ بِاتِّباعِ أمرِهِ ونَهيِهِ عَلى إرادَتِهِ لا عَلى إرادَةِ العَبدِ ، ويُمَلِّكُهُ مِنَ الطّاقَةِ بِقَدرِ ما يَأمُرُهُ بِهِ ويَنهاهُ عَنهُ ، فَإذا أمَرَهُ بِأمرٍ ونَهاهُ عَن نَهيٍ عَرَّفَهُ الثَّوابَ وَالعِقابَ عَلَيهِما . وحَذَّرَهُ ورَغَّبَهُ بِصِفَةِ ثَوابِهِ وعِقابِهِ لِيَعرِفَ العَبدُ قُدرَةَ مَولاهُ بِما مَلَّكَهُ مِنَ الطّاقَةِ لِأمرِهِ ونَهيِهِ وتَرغيبِهِ وتَرهيبِهِ ، فَيَكونَ عَدلُهُ وإنصافُهُ شامِلاً لَهُ وحُجَّتُهُ واضِحَةً عَلَيهِ لِلإعذارِ وَالإنذارِ . فَإذَا اتَّبَعَ العَبدُ أمرَ مَولاهُ جازاهُ وإذا لَم يَزدَجِر عَن نَهيِهِ عاقَبَهُ ، أو يَكونُ عاجِزا غَيرَ قادِرٍ فَفَوَّضَ أمرَهُ إلَيهِ أحسَنَ أم أساءَ ، أطاعَ أم عَصى ، عاجِزٌ عَن عُقوبَتِهِ ورَدِّهِ إلَى اتِّباعِ أمرِهِ . وفى إثباتِ العَجزِ نَفىُ القُدرَةِ وَالتَّأَلُّهِ وإبطالُ الأمرِ وَالنَّهيِ وَالثَّوابِ وَالعِقابِ ومُخالَفَةُ الكِتابِ ، إذ يَقولُ : «وَ لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَ إِن تَشْكُرُواْ يَرْضَهُ لَكُمْ» (17) ، وقَولُهُ عز و جل : «اتَّقُواْ اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ» (18) ، وقَولُهُ : «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِءنسَ إِلَا لِيَعْبُدُونِ * مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَ مَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ» (19) ، وقَولُهُ : «وَاعْبُدُواْ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئًا»

(20) ، وقَولَهُ : « أَطِيعُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلّوْاْ عَنْهُ وَأنتُمْ تَسْمَعُونَ » (21) . فَمَن زَعَمَ أنَّ اللّهَ تَعالى فَوَّضَ أمرَهُ ونَهيَهُ إلى عِبادِهِ فَقَد أثبَتَ عَلَيهِ العَجزَ وأوجَبَ عَلَيهِ قَبولَ كُلِّ ما عَمِلوا مِن خَيرٍ وشَرٍّ وأبطَلَ أمرَ اللّهِ ونَهيَهُ ووَعدَهُ ووَعيدَهُ ، لِعِلَّهِ ما زَعَمَ أنَّ اللّهَ فَوَّضَها إلَيهِ ؛ لِأنَّ المُفَوَّضَ إلَيهِ يَعمَلُ بِمَشيئَتِهِ ، فَإن شاءَ الكُفرَ أوِ الإيمانَ كانَ غَيرَ مَردودٍ عَلَيهِ ولا مَحظورٍ ، فَمَن دانَ بِالتَّفويضِ عَلى هذَا المَعنى فَقَد أبطَلَ جَميعَ ما ذَكَرنا مِن وَعدِهِ ووَعيدِهِ وأمرِهِ ونَهيِهِ وهُوَ مِن أهلِ هذِهِ الآيَةِ : «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَبِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَ لِكَ مِنكُمْ إِلَا خِزْىٌ فِى الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (22) ، تَعالَى اللّهُ عَمّا يَدينُ بِهِ أهلُ التَّفويضِ عُلُوّا كَبيرا . لكِن نَقولُ : إنَّ اللّهَ جَلَّ وعَزَّ خَلَقَ الخَلقَ بِقُدرَتِهِ ومَلَّكَهُمُ استِطاعَةَ تَعَبَّدَهُم بِها ، فَأمَرَهُم ونَهاهُم بِما أرادَ فَقَبِلَ مِنهُمُ اتِّباعَ أمرِهِ ورَضِيَ بِذلِكَ لَهُم . ونَهاهُم عَن مَعصِيَتِهِ وذَمَّ مَن عَصاهُ وعاقَبَهُ عَلَيها وللّهِ الخِيَرَةُ فِى الأمرِ وَالنَّهيِ ، يَختارُ ما يُريدُ ويَأمُرُ بِهِ ويَنهى عَمّا يَكرَهُ ويُعاقِبُ عَلَيهِ بِالاِستِطاعَةِ الَّتى مَلَّكَها عِبادَهُ لِاتِّباعِ أمرِهِ وَاجتِنابِ مَعاصيهِ ؛ لِأنَّهُ ظاهِرُ العَدلِ وَالنَّصَفَهِ وَالحِكمَهِ البالِغَهِ ، بالِغُ الحُجَّهَ بِالإعذارِ وَالإنذارِ ، وإلَيهِ الصَّفوَهُ يَصطَفى مِن عِبادِهِ مَن يَشاءُ لِتَبليغِ رِسالَتِهِ وَاحتِجاجِهِ عَلى عِبادِهِ ، اصطَفى مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله وبَعَثَهُ بِرِسالاتِهِ إلى خَلقِهِ ، فَقالَ مَن قالَ مِن كُفّارِ قَومِهِ حَسَدا وَاستِكبارا : «لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْءَانُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيم» (23) ، يَعنى بِذلِكَ اُمَيَّهَ بنَ أبِى الصَّلتِ وأبا مَسعودٍ الثَّقَفِىَّ ، فَأبطَلَ اللّهُ اختِيارَهُم ولَم يُجِز لَهُم آراءَهُم ، حَيثُ يَقولُ : «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِى الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» (24) . ولِذلِكَ اختارَ مِنَ الاُمورِ ما أحَبَّ ونَهى عَمّا كَرِهَ ، فَمَن أطاعَهُ أثابَهُ ومَن عَصاهُ عاقَبَهُ ، ولَو فَوَّضَ اختِيارَ أمرِهِ إلى عِبادِهِ لَأجازَ لِقُرَيشٍ اختِيارَ اُمَيَّهَ بنِ أبِى الصَّلتِ وأبى مَسعودٍ الثَّقَفِىِّ ، إذ كانا عِندَهُم أفضَلَ مِن مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . فَلَمّا أدَّبَ اللّهُ المُؤمِنينَ بِقَولِهِ : «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَهٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَهُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (25) ، فَلَم يُجِز لَهُمُ الاِختِيارَ بِأهوائِهِم ولَم يَقبَل مِنهُم إلَا اتِّباعَ أمرِهِ وَاجتِنابَ نَهيِهِ عَلى يَدَى مَنِ اصطَفاهُ ، فَمَن أطاعَهُ رَشَدَ ومَن عَصاهُ ضَلَّ وغَوى ولَزِمَتهُ الحُجَّهُ بِما مَلَّكَهُ مِنَ الاِستِطاعَهِ لِاتِّباعِ أمرِهِ وَاجتِنابِ نَهيِهِ ، فَمِن أجلِ ذلِكَ حَرَمَهُ ثَوابَهُ وأنزَلَ بِهِ عِقابَهُ . وهذَا القَولُ بَينَ القَولَينِ لَيسَ بِجَبرٍ ولا تَفويضٍ ، وبِذلِكَ أخبَرَ أميرُ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ عَبايَهَ بنَ رِبعِيٍّ الأسَدِىَّ حينَ سَأَلَهُ عَنِ الاِستِطاعَهِ الَّتى بِها يَقومُ ويَقعُدُ ويَفعَلُ فَقالَ لَهُ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : سَأَلتَ عَنِ الاِستِطاعَهِ تَملِكُها مِن دونِ اللّهِ أو مَعَ اللّهِ ، فَسَكَتَ عَبايَهُ ، فَقالَ لَهُ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : قُل يا عَبايَهُ . قالَ : وما أقولُ ؟ ... قالَ عليه السلام : تَقولُ : إنَّكَ تَملِكُها بِاللّهِ

الّذى يَملِكُها مِن دونِکَ ، فَإن يُمَلِّکها إيّاکَ کانَ ذلِکَ مِن عَطائِهِ ، وإن يَسلُبکَها کانَ ذلِکَ مِن بَلائِهِ ، هُوَ المالِکُ لِما مَلَّکَکَ وَالقادِرُ عَلى ما عَلَيهِ أقدَرَکَ ، أما سَمِعتَ النّاسَ يَسألونَ الحَولَ وَالقُوَّةَ حينَ يَقولونَ : لا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا بِاللّهِ . قالَ عَبايَهُ : وما تَأويلُها يا أميرَ المُؤمِنينَ ؟ قالَ عليه السلام : لا حَولَ عَن مَعاصِى اللّهِ إلّا بِعِصمَهِ اللّهِ ولا قُوَّةَ لَنا عَلى طاعَهِ اللّهِ إلّا بِعَونِ اللّهِ ، قالَ : فَوَثَبَ عَبايَهُ فَقَبَّلَ يَدَيهِ ورِجلَيهِ . ورُوِىَ عَن أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام حينَ أتاهُ نَجدَهُ يَسأَلُهُ عَن مَعرِفَهِ اللّهِ ، قالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ بِماذا عَرَفتَ رَبَّکَ ؟ قالَ عليه السلام : بِالتَّمييزِ الَّذى خَوَّلَنى وَالعَقلِ الَّذى دَلَّنى . قالَ : أفَمَجبولٌ أنتَ عَلَيهِ ؟ قالَ : لَو کُنتُ مَجبولاً ما کُنتُ مَحمودا عَلى إحسانٍ ولا مَذموما عَلى إساءَهٍ ، وکانَ المُحسِنُ أولى بِاللّائِمَهِ مِنَ المُسىءِ ، فَعَلِمتُ أنَّ اللّهَ قائِمٌ باقٍ وما دونَهُ حَدَثٌ حائِلٌ زائِلٌ ، ولَيسَ القَديمُ الباقى کَالحَدَثِ الزّائِلِ . قالَ نَجدَهُ : أجِدُکَ أصبَحتَ حَکيما يا أميرَ المُؤمِنينَ ؟ قالَ : أصبَحتُ مُخَيَّراً ، فَإن أتَيتُ السَّيِّئَهَ بِمَکانِ الحَسَنَهِ فَأنَا المُعاقَبُ عَلَيها . ورُوِىَ عَن أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام أنَّهُ قالَ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ بَعدَ انصِرافِهِ مِنَ الشّام ، فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أخبِرنا عَن خُروجِنا إلَى الشّامِ بِقَضاءٍ وقَدَرٍ ؟ قالَ عليه السلام : نَعَم يا شَيخُ ، ما عَلَوتُم تَلعَهً (26) ولا هَبَطتُم وادِيا إلّا بِقَضاءٍ وقَدَرٍ مِنَ اللّهِ . فَقالَ الشَّيخُ : عِندَ اللّهِ أحتَسِبُ عَنائى يا أميرَ المُؤمِنينَ . فَقالَ عليه السلام : مَه يا شَيخُ ، فَإنَّ اللّهَ قَد عَظَّمَ أجرَکُم فى مَسيرِکُم وأنتُم سائِرونَ ، وفى مَقامِکُم وأنتُم مُقيمونَ ، وفِى انصِرافِکُم وأنتُم مُنصَرِفونَ ، ولَم تَکونوا فى شَىءٍ مِن اُمورِکُم مُکرَهينَ ولا إلَيهِ مُضطَرّينَ ، لَعَلَّکَ ظَنَنتَ أنَّهُ قَضاءٌ حَتمٌ وقَدَرٌ لازِمٌ ، لَو کانَ ذلِکَ کَذلِکَ لَبَطَلَ الثَّوابُ وَالعِقابُ ولَسَقَطَ الوَعدُ وَالوَعيدُ ، ولَما اُلزِمَتِ الأشياءُ أهلَها عَلَى الحَقائِقِ ؛ ذلِکَ مَقالَهُ عَبَدَهِ الأوثانِ وأولِياء الشَّيطانِ ، إنَّ اللّهَ جَلَّ وعَزَّ أمَرَ تَخييرا ونَهى تَحذيرا ولَم يُطَع مُکرِها ولَم يُعصَ مَغلوبا ، ولَم يَخلُقِ السَّماواتِ وَالأرضَ وما بَينَهُما باطِلاً «ذَ لِکَ ظَنُّ الَّذِينَ کَفَرُواْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ کَفَرُواْ مِنَ النَّارِ» . فَقامَ الشَّيخُ فَقَبَّلَ رَأسَ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام وأنشَأَ يَقولُ : أنتَ الإمامُ الَّذى نَرجو بِطاعَتِهِيَومَ النَّجاهِ مِنَ الرَّحمنِ غُفرانا أوضَحتَ مِن دينِنا ما کانَ مُلتَبِساجَزاکَ رَبُّکَ عَنّا فيهِ رِضوانا فَلَيسَ مَعذِرَهٌ فى فِعلِ فاحِشَهٍقَد کُنتُ راکِبَها ظُلما وعِصيانا فَقَد دَلَّ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام عَلى مُوافَقَهِ الکِتابِ ونَفيِ الجَبرِ وَالتَّفويضِ اللَّذَينِ يُلزِمانِ مَن دانَ بِهِما وتَقَلَّدَهُمَا الباطِلَ وَالکُفرَ وتَکذيبَ الکِتابِ ونَعوذُ بِاللّهِ مِنَ الضَّلالَهِ وَالکُفرِ ، ولَسنا نَدينُ بِجَبرٍ ولا تَفويضٍ ، لکِنّا نَقولُ بِمَنزِلَهٍ بَينَ المَنزِلَتَينِ ، وهُوَ الامتِحانُ وَالاختِبارُ بِالاستِطاعَهِ الَّتى مَلَّکَنَا اللّهُ وتَعَبَّدَنا بِها عَلَى ما شَهِدَ بِهِ الکِتابُ ، ودانَ بِهِ الأئِمَّهُ الأبرارُ مِن آلِ الرَّسولِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم . ومَثَلُ الاختِبارِ بِالاستِطاعَهِ مَثَلُ رَجُلٍ مَلَکَ عَبداً ومَلَکَ مالاً کَثيرا أحَبَّ أن يَختَبِرَ عَبدَهُ عَلى عِلمٍ مِنهُ بِما يَؤولُ إلَيهِ ، فَمَلَّکَهُ مِن مالِهِ بَعضَ ما أحَبَّ ووَقَفَهُ عَلى اُمورٍ عَرَّفَهَا العَبدَ ،

فَأمَرَهُ أن يَصرِفَ ذلِکَ المالَ فيها ونَهاهُ عَن أسبابٍ لَم يُحِبَّها ً وتَقَدَّمَ إلَيهِ أن يَجتَنِبَها ولا يُنفِقَ مِن مالِهِ فيها ، وَالمالُ يُتَصَرَّفُ فى أىِّ الوَجهَينِ ، فَصَرفُ المالَ أحَدُهُما فِى اتِّباعِ أمرِ المَولى ورِضاهُ ، وَالآخَرُ صَرفُهُ فِى اتِّباعِ نَهيِهِ وسَخَطِهِ . وأسكَنَهُ دارَ اختِبارٍ أعلَمَهُ أنَّهُ غَيرُ دائِمٍ لَهُ السُّكنى فِى الدّارِ ، وأنَّ لَهُ دارا غَيرَها وهُوَ مُخرِجُهُ إلَيها فيها ثَوابٌ وعِقابٌ دائِمانِ . فَإن أنفَذَ العَبدُ المالَ الَّذى مَلَّكَهُ مَولاهُ فِى الوَجهِ الَّذى أمَرَهُ بِهِ جَعَلَ لَهُ ذلِکَ الثَّوابَ الدّائِمَ فى تِلکَ الدّارِ الَّتى أعلَمَهُ أنَّهُ مُخرِجُهُ إلَيها ، وإن أنفَقَ المالَ فِى الوَجهِ الَّذى نَهاهُ عَن إنفاقِهِ فيهِ جَعَلَ لَهُ ذلِکَ العِقابَ الدّائِمَ فى دارِ الخُلودِ . وقَد حَدَّ المَولى فى ذلِکَ حَدّا مَعروفا وهُوَ المَسكَنُ الَّذى أسكَنَهُ فِى الدّارِ الأُولى ، فَإذا بَلَغَ الحَدَّ استَبدَلَ المَولى بِالمالِ وبِالعَبدِ عَلى أنَّهُ لَم يَزَل مالِكا لِلمالِ وَالعَبدِ فِى الأوقاتِ كُلِّها ، إلّا أنَّهُ وَعَدَ ألّا يَسلُبَهُ ذلِکَ المالَ ما كانَ فى تِلکَ الدّارِ الأُولى إلى أن يَستَتِمَّ سُكناهُ فيها ، فَوَفى لَهُ ؛ لِأنَّ مِن صِفاتِ المَولى العَدلَ وَالوَفاءَ وَالنَّصَفَةَ وَالحِكمَةَ ، أوَ لَيسَ يَجِبُ إن كانَ ذلِکَ العَبدُ صَرَفَ ذلِکَ المالَ فِى الوَجهِ المَأمورِ بِهِ أن يَفِىَ لَهُ بِما وَعَدَهُ مِنَ الثَّوابِ ، وتَفَضَّلَ عَلَيهِ بِأنِ استَعمَلَهُ فى دارٍ فانِيَةٍ وأثابَهُ عَلى طاعَتِهِ فيها نَعيما فى دارٍ باقِيَةٍ دائِمَةٍ . وإن صَرَفَ العَبدُ المالَ الَّذى مَلَّكَهُ مَولاهُ أيّامَ سُكناهُ تِلکَ الدّارَ الأُولى فِى الوَجهِ المَنهِىِّ عَنهُ وخالَفَ أمرَ مَولاهُ ، كَذلِکَ تَجِبُ عَلَيهِ العُقوبَةُ الدّائِمَةُ الَّتى حَذَّرَهُ إيّاها ، غَيرَ ظالِمٍ لَهُ لِما تَقَدَّمَ إلَيهِ وأعلَمَهُ وعَرَّفَهُ وأوجَبَ لَهُ الوَفاءَ بِوَعدِهِ ووَعيدِهِ ، بِذلِکَ يوصَفُ القادِرُ القاهِرُ . وأمَّا المَولى فَهُوَ اللّهُ جَلَّ وعَزَّ ، وأمَّا العَبدُ فَهُوَ ابنُ آدَمَ المَخلوقُ ، وَالمالُ قُدرَةُ اللّهِ الواسِعَةُ ، ومِحنَتُهُ إظهارُهُ الحِكمَةَ وَالقُدرَةَ ، وَالدّارُ الفانِيَةُ هِىَ الدُّنيا وبَعضُ المالِ الَّذى مَلَّكَهُ مَولاهُ هُوَ الاِستِطاعَةُ الَّتى مَلَّكَ ابنَ آدَمَ . وَالاُمورُ الَّتى أمَرَ اللّهُ بِصَرفِ المالِ إلَيها هُوَ الاِستِطاعَةُ لِاتِّباعِ الأنبِياءِ وَالإقرارِ بِما أورَدوهُ عَنِ اللّهِ جَلَّ وعَزَّ ، وَاجتِنابُ الأسبابِ الَّتى نَهى عَنها هِىَ طُرُقُ إبليسَ . وأمّا وَعدُهُ فَالنَّعيمُ الدّائِمُ وهِىَ الجَنَّةُ . وأمَّا الدّارُ الفانِيَةُ فَهِىَ الدُّنيا ، وأمَّا الدّارُ الاُخرى فَهِىَ الدّارُ الباقِيَةُ وهِىَ الآخِرَةُ . وَالقَولُ بَينَ الجَبرِ وَالتَّفويضِ هُوَ الاِختِبارُ وَالاِمتِحانُ وَالبَلوى بِالاِستِطاعَةِ الَّتى مَلَّکَ العَبدَ . وشَرحُها فِى الخَمسَةِ الأمثالِ الَّتى ذَكَرَهَا الصّادِقُ عليه السلام (27) أنَّها جَمَعَت جَوامِعَ الفَضلِ ، وأنَا مُفَسِّرُها بِشَواهِدَ مِنَ القُرآنِ وَالبَيانِ إن شاءَ اللّهُ . أمّا قَولُ الصّادِقِ عليه السلام ، فَإنَّ مَعناهُ كَمالُ الخَلقِ لِلإنسانِ ، وكَمالُ الحَواسِّ وثَباتُ العَقلِ وَالتَّمييزِ وإطلاقُ اللِّسانِ بِالنُّطقِ ؛ وذلِکَ قَولُ اللّهِ : «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِى ءَادَمَ وَحَمَلْنَهُمْ فِى الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَهُم مِّنَ الطَّيِّبَتِ وَ فَضَّلْنَهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» (28) ، فَقَد أخبَرَ عز و جل عَن تَفضيلِهِ بَنى آدَمَ عَلى سائِرِ خَلقِهِ مِنَ البَهائِمِ وَالسِّباعِ ودَوابِّ البَحرِ وَالطَّيرِ وكُلِّ ذى حَرَكَةٍ تُدرِكُهُ حَواسُّ بَنى آدَمَ بِتَمييزِ العَقلِ وَالنُّطقِ ؛ وذلِکَ قَولُهُ : «لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِءنسَنَ فِى أَحْسَنِ تَقْويم» (29) . وقَولُهُ : «يَأَيُّهَا الْاِءنسَنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّکَ الْكَريم * الَّذِى

خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ * فِی أیِّ صُورَهٍ مَّا شَاءَ رَکَّبَکَ» (30) ، وفَی آیاتٍ کَثیرَهٍ . فَأوَّلُ نِعمَهِ اللّهِ عَلَی الإنسانِ صِحَّهُ عَقلِهِ وتَفضیلُهُ عَلی کَثیرٍ مِن خَلقِهِ بِکَمالِ العَقلِ وتَمییزِ البَیانِ ، وذلِکَ أنَّ کُلَّ ذی حَرَکَهٍ عَلی بَسیطِ الأرضِ هُوَ قائِمٌ بِنَفسِهِ بِحَواسِّهِ مُستَکمِلٌ فی ذاتِهِ ، فَفَضَّلَ بَنی آدَمَ بِالنُّطقِ الَّذی لَیسَ فی غَیرِهِ مِنَ الخَلقِ المُدرِکِ بِالحَواسِّ ، فَمِن أجلِ النُّطقِ مَلَّکَ اللّهُ ابنَ آدَمَ غَیرَهُ مِنَ الخَلقِ ، حَتّی صارَ آمِرا ناهِیا وغَیرُهُ مُسَخَّرٌ لَهُ ، کَما قالَ اللّهُ : «کَذَ لِکَ سَخَّرَهَا لَکُمْ لِتُکَبِّرُواْ اللَّهَ عَلَی مَا هَدَاکُمْ» (31) ، وقالَ : «وَ هُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْکُلُواْ مِنْهُ لَحْمًا طَرِیًّا وَ تَسْتَخْرِجُواْ مِنْهُ حِلْیَهً تَلْبَسُونَهَا» (32) ، وقالَ : «وَ الْأَنْعَمَ خَلَقَهَا لَکُمْ فِیهَا دِفْ ءٌ وَ مَنَفِعُ وَمِنْهَا تَأْکُلُونَ * وَ لَکُمْ فِیهَا جَمَالٌ حِینَ تُرِیحُونَ وَ حِینَ تَسْرَحُونَ * وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَکُمْ إِلَی بَلَدٍ لَّمْ تَکُونُواْ بَلِغِیهِ إِلَا بِشِقِّ الْأَنفُسِ» (33) . فَمِن أجلِ ذلِکَ دَعَا اللّهُ الإنسانَ إلَی اتِّباعِ أمرِهِ وإلی طاعَتِهِ ، بِتَفضیلِهِ إیّاهُ بِاستِواءِ الخَلقِ وکَمالِ النُّطقِ وَالمَعرِفَهِ بَعدَ أن مَلَّکَهُمُ استِطاعَهَ ما کانَ تَعَبَّدَهُم بِهِ ، بِقَولِهِ : «فَاتَّقُواْ اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُواْ وَ أَطِیعُواْ» ، (34) وقَولِهِ : «لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَا وُسْعَهَا» (35) ، وقَولِهِ : «لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَا مَا ءَاتَاهَا» (36) ، وفی آیاتٍ کَثیرَهٍ . فَإذا سَلَبَ مِنَ العَبدِ حاسَّهً مِن حَواسِّهِ رَفَعَ العَمَلَ عَنهُ بِحاسَّتِهِ ، کَقَولِهِ : «لَّیْسَ عَلَی الْأَعْمَی حَرَجٌ وَلَا عَلَی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ» (37) الآیَهَ . فَقَد رَفَعَ عَن کُلِّ مَن کانَ بِهذِهِ الصِّفَهِ الجِهادَ وجَمیعَ الأعمالِ الَّتی لا یَقومُ بِها ، وکَذلِکَ أوجَبَ عَلی ذِی الیَسارِ الحَجَّ وَالزَّکاهَ لِما مَلَّکَهُ مِن استِطاعَهِ ذلِکَ ولَم یوجِب عَلَی الفَقیرِ الزَّکاهَ وَالحَجَّ ؛ قَولُهُ : «وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلاً» (38) ، وقَولُهُ فِی الظِّهارِ : «وَ الَّذِینَ یُظَهِرُونَ مِن نِّسَائهِمْ ثُمَّ یَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ» إلی قَولِهِ : «فَمَن لَّمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّینَ مِسْکِینًا» (39) . کُلُّ ذلِکَ دَلیلٌ عَلی أنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی لَم یُکَلِّف عِبادَهُ إلّا ما مَلَّکَهُمُ استِطاعَتَهُ بِقُوَّهِ العَمَلِ بِهِ ونَهاهُم عَن مِثلِ ذلِکَ ، فَهذِهِ صِحَّهُ الخِلقَهِ . وأمّا قَولُهُ : تَخلِیَهُ السَّربِ فَهُوَ الَّذی لَیسَ عَلَیهِ رَقیبٌ یَحظُرُ عَلَیهِ ویَمنَعُهُ العَمَلَ بِما أمَرَهُ اللّهُ بِهِ ، وذلِکَ قَولُهُ فیمَنِ استُضعِفَ وحُظِرَ عَلَیهِ العَمَلُ فَلَم یَجِد حیلَه ولا یَهتَدی سَبیلاً ، کَما قالَ اللّهُ تَعالی : «إِلَا الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَ نِ لَا یَسْتَطِیعُونَ حِیلَهً وَلَا یَهْتَدُونَ سَبِیلاً» (40) ، فَأخبَرَ أنَّ المُستَضعَفَ لَم یُخَلَّ سَربُهُ ولَیسَ عَلَیهِ مِنَ القَولِ شَیءٌ إذا کانَ مُطمَئِنَّ القَلبِ بِالإیمانِ . وأمَّا المُهلَهُ فِی الوَقتِ فَهُوَ العُمُرُ الَّذی یُمَتَّعُ الإنسانُ مِن حَدِّ ما تَجِبُ عَلَیهِ المَعرِفَهُ إلی أجَلِ الوَقتِ ، وذلِکَ مِن وَقتِ تَمییزِهِ وبُلوغِ الحُلُمِ إلی أن یَأتِیَهُ أجَلُهُ . فَمَن ماتَ عَلی طَلَبِ الحَقِّ ولَم یُدرِک کَمالَهُ فَهُوَ عَلی خَیرٍ ؛ وذلِکَ قَولُهُ : «وَمَن یَخْرُجْ مِن بَیْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَی اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (41) الآیَهَ ، وإن کانَ لَم یَعمَل بِکَمالِ شَرائِعِهِ لِعِلَّهِ ما لَم یُمهِلهُ فِی الوَقتِ إلَی استِتمامِ أمرِهِ . وقَد حَظَرَ عَلَی البالِغِ ما لَم یَحظُر عَلَی الطِّفلِ إذا لَم یَبلُغ الحُلُمَ فی قَولِهِ : «وَ قُل لِّلْمُؤْمِنَتِ

يَغْضُضْنَ مِنْ أبْصَرِهِنَّ» (42) الآيَةَ ، فَلَم يَجعَل عَلَيهِنَّ حَرَجا فى إبداءِ الزّينَهِ لِلطِّفلِ ، وكَذلِكَ لا تَجرى عَلَيهِ الأحكامُ . وأمّا قَولُهُ : الزّادُ . فَمَعناهُ الجِدَهُ (43) وَالبُلغَهُ (44) الّتى يَستَعينُ بِهَا العَبدُ عَلى ما أمَرَهُ اللّهُ بِهِ . وذلِكَ قَولُهُ : «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ» (45) الآيَهَ ، ألاتَرى أنَّهُ قَبِلَ عُذرَ مَن لَم يَجِد ما يُنفِقُ ، وألزَمَ الحُجَّهَ كُلَّ مَن أمكَنَتهُ البُلغَهُ وَالرّاحِلَهُ لِلحَجِّ وَالجِهادِ وأشباهِ ذلِكَ ، وكَذلِكَ قَبِلَ عُذرَ الفُقَراءِ وأوجَبَ لَهُم حَقّا فى مالِ الأغنِياءِ بِقَولِهِ : «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُواْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِى الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَآءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم بِسِيمَهُمْ لَا يَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (46) ، فَأمَرَ بِإعفائِهِم ولَم يُكَلِّفهُمُ الإعدادَ لِما لا يَستَطيعونَ ولا يَملِكونَ . وأمّا قَولُهُ فِى السَّبَبِ المُهَيِّجِ : فَهُوَ النِّيَّهُ الّتى هِىَ داعِيَهُ الإنسانِ إلى جَميعِ الأفعالِ وحاسَّتُهَا القَلبُ ، فَمَن فَعَلَ فِعلاً وكانَ بِدينٍ لَم يَعقِد قَلبُهُ عَلى ذلِكَ لَم يَقبَلِ اللّهُ مِنهُ عَمَلاً إلّا بِصِدقِ النِّيَّهِ ، ولِذلِكَ أخبَرَ عَنِ المُنافِقينَ بِقَولِهِ : «يَقُولُونَ بِأفْوَهِهِم مَّا لَيْسَ فِى قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» (47) ، ثُمَّ أنزَلَ عَلى نَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله تَوبيخا لِلمُؤمِنينَ : «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (48) الآيَهَ ، فَإذا قالَ الرَّجُلُ قَولاً وَاعتَقَدَ فى قَولِهِ دَعَتهُ النِّيَّهُ إلى تَصديقِ القَولِ بِإظهارِ الفِعلِ ، وإذا لَم يَعتَقِدِ القَولَ لَم تَتَبَيَّن حَقيقَتُهُ . وقَد أجازَ اللّهُ صِدقَ النِّيَّهِ وإن كانَ الفِعلُ غَيرَ مُوافِقٍ لَها لِعِلَّهٍ مانِعٍ يَمنَعُ إظهارَ الفِعلِ فى قَولِهِ : «إلّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَنِ» (49) ، وقَولِهِ : «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِى أَيْمَنِكُمْ» (50) ، فَدَلَّ القُرآنُ وأخبارُ الرَّسولِ صلى الله عليه و آله أنَّ القَلبَ مالِكٌ لِجَميعِ الحَواسِّ يُصَحِّحُ أفعالَها ولا يُبطِلُ ما يُصَحِّحُ القَلبُ شَيءٌ . فَهذا شَرحُ جَميعِ الخَمسَهِ الأمثالِ الّتى ذَكَرَهَا الصّادِقُ عليه السلام أنَّها تَجمَعُ المَنزِلَهَ بَينَ المَنزِلَتَينِ وهُمَا الجَبرُ وَالتَّفويضُ ، فَإذَا اجتَمَعَ فِى الإنسانِ كَمالُ هذِهِ الخَمسَهِ الأمثالِ وَجَبَ عَلَيهِ العَمَلُ كَمُلاً لِما أمَرَ اللّهُ عز و جل بِهِ ورَسُولُهُ ، وإذا نَقَصَ العَبدُ مِنها خَلَّهً كانَ العَمَلُ عَنها مَطروحا بِحَسَبِ ذلِكَ . 51

.

1- .السَّرْبُ : المسلَكُ والطريق (النهايه : ج 2 ص 356 «سرب») .
2- .الكهف : 49 .
3- .الحجّ : 10 .
4- .يونس : 44 .
5- .العَرَض : متاع الدنيا وحطامها (النهايه : ج 3 ص 214 «عرض») .

6- .أنصفت الرجل : عاملته بالعدل والقسط . والاسم : النَّصَفَه (المصباح المنير : ص 608 «نصف») .
7- .دانَ بدينهم : أى اتَّبَعَهم ووافقهم عليه (النهايه : ج 2 ص 149 «دين») .
8- .البقره : 81 .
9- .النساء : 10 .
10- .النساء : 56 .
11- .البقره : 85 .
12- .الأنعام : 160 .
13- .آل عمران : 30 .
14- .غافر : 17 .
15- .الوَهن : الضَّعف (الصحاح : ج 6 ص 2215 «وهن») .
16- .حَظَرت الشىء : إذا حرّمته ، والحَظر : المنع ، والمحظور يراد به الحَرام (النهايه : ج 1 ص 405 «حظر») .
17- .الزمر : 7 .
18- .آل عمران : 102 .
19- .الذاريات : 56 و 57 .
20- .النساء : 36 .
21- .الأنفال : 20 . وقد وقع تصحيف من قبل النسّاخ فى الآيه الشريفه فى المصدر فصحَّحناه طبقا للمصحف الشريف .
22- .الزخرف : 31 .
23- .الزخرف : 32 .
24- .الأحزاب : 36 .
25- .التَلْعَهُ : ما ارتفع من الأرض (الصحاح : ج 3 ص 1192 «تلع») .
26- .أى صحّه الخلقه ، وتخليه السرب ، والمهله فى الوقت ، والزاد ، والسبب المهيّج .
27- .الاسراء : 70 .
28- .التين : 4 .
29- .الانفطار : 6 8 .
30- .الحجّ : 37 .
31- .النحل : 14 .
32- .النحل : 5 7 . والدف ء : السخانه وهى ما يستدفى ء به من اللباس المعمول من الصوف والوبر .
33- .التغابن : 16 .
34- .البقره : 286 .
35- .الطلاق : 7 .
36- .النور : 61 .

37- .آل عمران : 97 .
38- .المجادله : 3 و 4 .
39- .النساء : 98 .
40- .النساء : 100 .
41- .النور : 31 .
42- .الجِدَهُ : الغِنى وكثره المال و الاستطاعه (مجمع البحرين : ج 3 ص 1909 «وجد») .
43- .البُلغَهُ : الكفايه ، وهو ما يكتفى به فى العيش (مجمع البحرين : ج 1 ص 187 «بلغ») .
44- .التوبه : 91 .
45- .البقره : 273 .
46- .آل عمران : 167 .
47- .الصفّ : 2 .
48- .النحل : 106 .
49- .البقره : 225 .
50- .تحف العقول : ص 460 473 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 70 80 وراجع الاحتجاج : ج 2 ص 490 ح 328 وبحار الأنوار : ج 5 ص 22 ح 30 .

امام هادی علیه السلام در بخشی از رساله خود در ردّ اهل جبر و تفویض ، و اثبات عدل [الهی] و امرِ بین دو امر : ما در این باره از سخن صادق علیه السلام آغاز می کنیم: «نه جبر است و نه تفویض ؛ لیکن جایگاهی بین دو جایگاه است و آن، درستی آفرینش [انسان] ، و باز بودن راه [و نبود موانع] ، و داشتن فرصت و داشتن توشه (مثل بارکش) ، و عاملی است که فاعل را بر انجام دادن کار برانگیزاند» . پس این امور ، پنج تاست که صادق علیه السلام مجموعه فضیلت ها را با آنها گرد آورده است . پس هر گاه بنده یکی از آنها را نداشته باشد، به همان میزان فاعل در انجام کار با مانع مواجه می گردد . و صادق علیه السلام به اساس آنچه شناخت آن بر مردم لازم است ، خبر داده و قرآن نیز در تصدیق آن، سخن گفته است و محکماتِ آیات فرستاده خدا، به آن گواهی می دهند ؛ چرا که پیامبر خدا و خاندان او علیهم السلام از سخن خدا تجاوز نمی کنند و سخنان ایشان، در چارچوب قرآن است . پس هر گاه روایات معتبری [از ما به دست شما]رسید و شاهدهای آنها از قرآن یافت شد و قرآن، موافق آنها و دلیل بر آنها بود ، پیروی از آنها واجب می گردد که جز اهل عناد، از آن تجاوز نمی کنند ... و وقتی ما در پی تحقیق آنچه صادق علیه السلام درباره جایگاه بین دو مقام و انکار جبر و تفویض فرموده، برآمدیم ، قرآن را چنین یافتیم که بر [صدق] او شهادت می دهد و سخن او را در این باره تصدیق می کند . خبری هم که از او وارد شده و با این سخن موافق است ، این است که از صادق علیه السلام چنین پرسش شده است که : آیا خداوند، بندگان را بر انجام دادن گناهان، وا دار کرده است؟ و صادق علیه السلام پاسخ فرمود: «خدا دادگرتر از آن است» . به او گفته شد: آیا امور را به آنان واگذار نموده است؟ فرمود: «خدا عزّتمندتر، و بر آنان چیره تر از آن است». از او روایت شده که فرمود: «مردم درباره قَدَر، بر سه گونه اند: کسی می گوید که کار به خودِ او واگذار شده است . چنین کسی در حقیقت، خدا را در پادشاهی اش سبُک می شمرد و اهل هلاکت است. کسی هم می گوید که خداوند عز و جل بندگان را بر انجام دادن گناهان، وادار نموده و آنان را به چیزی که در توانشان نیست ، موظّف کرده است. چنین کسی در حقیقت، خدا را در داوری اش ستمگر دانسته و اهل هلاکت است . و کسی هم قائل است که خداوند، بندگان را به اندازه توانشان موظّف نموده و به چیزی که در توانشان نیست ، موظّف نکرده است. چنین کسی هر گاه نیکی کند، خدا را می ستاید و هر گاه بدی کند، از خدا آمرزش می خواهد و او ، مسلمان بالغ [و رسیده]است» . آن گاه [صادق علیه السلام] خبر داد

که هر کس از جبر و تفویض پیروی کند و به آن دو نزدیک گردد ، در مسیر مخالف حق است. همانا جبر را توضیح دادم، که هر کس به آن معتقد گردد ، با خطا همراه می شود و هر کس از تفویضْ پیروی کند، با باطل همراه می شود . بنا بر این ، جایگاه بین دو مقام ، میان جبر و تفویض قرار می گیرد. سپس فرمود: «من برای هر یک از اینها مثالی می زنم که معنا را به [ذهن]جوینده نزدیک نماید و بحث را برای او آسان کند و محکمات آیات قرآن به آن گواهی دهند و دانشمندان ، آن را تصدیق کنند ، و البته توفیق و مصون ماندن [از خطا]، به دست خداست. امّا جبر که هر کس بِدان معتقد شود ، خطا با او همراه می گردد ، سخن کسی است که می گوید: خداوند عز و جل بندگان را به انجام دادن گناهان وا داشته و بر پایه آنها کیفرشان می دهد . هر کس به این سخن قائل باشد ، در حقیقت، خدا را در داوری اش ستمگر دانسته و این سخن خدا را تکذیب و انکار نموده است: «و پروردگار تو، به هیچ کس ستم روا نمی دارد» . و [نیز] این سخن او را : «این [عقوبت] ، به خاطر کردار پیشین شماست، [و گر نه]خداوند هرگز نسبت به بندگان [خود]، بیدادگر نیست» . و این سخن او را : «خدا به هیچ وجه به مردم، ستم نمی کند؛ لیکن مردم، خود بر خویشتن ستم می کنند» . و نیز آیه های بسیاری که در این باره است . پس ، هر که بگوید که به انجام دادن گناهان وادار شده ، در حقیقت، گناهش را به خدا حواله کرده و در کیفر دادن ، خدا را ستمگر دانسته است ، و هر کس خدا را ستمگر بداند، قطعاً ، قرآن را تکذیب نموده است و هر کس قرآن را تکذیب نماید ، بی تردید به اتّفاق امّت اسلام، کفر پیشه کرده است. مَثَل قائل این سخن ، مَثَل کسی است که غلامی دارد و آن غلام، نه مالک خودش است و نه متاع دنیوی دارد و مولای او هم این را می داند. آن گاه به او امر می کند که به بازار برود و خواسته وی را تهیّه کند ؛ ولی پولی در اختیار او قرار نمی دهد که خواسته اش را با آن فراهم نماید . صاحب غلام می داند که مطلوب او ، در بازار نگهبانی دارد و کسی نمی تواند آن را از او بگیرد ، مگر این که پول دلخواه او را به وی بدهد . [نیز]صاحب این غلام ، خودش را به دادگری و انصاف و آشکار نمودن حکمت و نفی ستم توصیف کرده و غلامش را تهدید نموده که اگر خواسته او را تأمین نکند، با وجود آگاهی اش از نگهبانی که او را از تهیّه مطلوبش باز می دارد، او را کیفر خواهد کرد ، در حالی که می داند غلام، پول آن را ندارد و خود نیز آن پول را در اختیار او قرار نداده است. وقتی غلام به بازار می رود و می خواهد خواسته مولا را تهیّه کند ، نگهبانی را بر آن می یابد که غلام مانع گرفتن ، بدون پرداخت پول، می شود؛ ولی غلام پول آن را ندارد . غلام، ناامید به سوی مولایش باز می گردد، بدون این که خواسته او را تأمین کرده باشد . مولایش از کار او خشمگین می شود و او را کیفر می دهد . آیا

دادگری و داوری اش اقتضا نمی کند که او را کیفر ندهد، در حالی که می دانست غلامش از مال دنیا چیزی ندارد و پول خواسته اش را هم در اختیار او ننهاده بود؟ پس اگر او را کیفر دهد ، از روی ستم و تجاوز، او را کیفر داده و آن دادگری و حکمت و انصافی را که برای خود توصیف کرده بود ، باطل نموده است ، و اگر او را کیفر ندهد ، خود را درباره تهدیدش، آن هنگام که غلامش را به دروغ و ستم که نافی دادگری و حکمت اند تهدید کرد، دروغگو نموده است. خداوند، بسیار والاتر از آن است که آنان قائل اند. پس هر کس به جبر یا آنچه به جبر بازمی گردد ، معتقد باشد ، در حقیقت، خدا را ستمگر دانسته و به او نسبت ستم و تجاوز داده است ؛ چرا که [براساس اعتقادش، خدا]کیفر کسی که او را وادار به کاری کرده است ، واجب کرده است . و هر کس بگوید که خداوند، بندگان را [به گناه] وادار ساخته است ، در حقیقت و بر اساس این سخن او ، واجب می داند که خداوند، کیفر را از آنان باز دارد و هر کس پنداشت که خداوند، کیفر را از گنهکاران باز می دارد ، به یقین، خداوند را در تهدیدش تکذیب نموده است ، آن جا که می فرماید: «آری، کسی که بدی به دست آورد و گناهش او را در میان گیرد، پس چنین کسانی اهل آتش اند، و در آن، ماندگار خواهند بود» . و [نیز] این سخن خدا را [تکذیب نموده است]: «در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی، در آتشی فروزان در می آیند» . و [نیز] این سخن خدا را : «به زودی، کسانی را که به آیات ما کفر ورزیده اند، در آتشی [سوزان]در می آوریم که هر چه پوستشان بریان گردد، پوست های دیگری در جای آن می نهیم تا عذاب را بچشند. آری، خداوند، توانای حکیم است» . و نیز آیه های بسیارِ مربوط به این بحث ، درباره کسی که تهدید خدا را تکذیب نمود و با تکذیبِ یک آیه از کتاب خدا کافر شد و چنین کسی، در زمره کسانی است که خداوند درباره شان فرمود: «آیا شما به پاره ای از کتاب [تورات]ایمان می آورید و به پاره ای کفر می ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز، ایشان را به سخت ترین عذاب ها باز می برند، و خداوند از آنچه می کنید، غافل نیست» . بلکه ما می گوییم : خداوند عز و جل بندگان را بر پایه کارهایشان و به مقدار توانمندی ای که در اختیارشان نهاده ، مجازات و کیفر می کند . پس، آنان را به همان مقدار، امر و نهی نموده و کتابش چنین سخن گفته است: «هر کس نیکی ای بیاورد، ده برابرِ آن [، پاداش]خواهد داشت و هر کس بدی ای بیاورد، جز مانند آن، جزا نمی شود و بر آنان ستم نمی رود» . و [نیز] خداوند که یادش گرامی باد فرمود : «روزی که هر کسی آنچه نیکی آورده و آنچه بدی مرتکب شده، حاضرشده می یابد، آرزو می کند که کاش میان او و آن [کارهای بد]،

فاصله ای دور بود، و خداوند، شما را از [کیفر]خود می ترساند» . و [نیز] فرمود : «امروز، هر کسی به موجب آنچه انجام داده است، کیفر می یابد. امروز، ستمی نیست» . اینها آیات مُحکمی هستند که جبر و معتقد به آن را رد می کنند و همانند آنها در قرآن، بسیار است» . به همین مقدار اکتفا کردیم تا نامه طولانی نشود و توفیق، در دست خداست . امّا تفویض که صادق علیه السلام آن را باطل دانست و کسی را که آن را بپذیرد و از آن پیروی کند، تخطئه نمود، این گفته قائل است که : خداوند که یادش گرامی باد اختیار امر و نهیش را به بندگان وا گذاشته و رهایشان نموده است . و در این باره برای کسی که در پی روشن کردن مطلب و باریک بینی درباره آن است ، سخن دقیقی مطرح است . امامانِ هدایت یافته خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نظرشان این است که: اگر خدا بندگان را بیهوده به خودشان وا گذاشته باشد ، لازمه اش این است که او از هر چه آنان اختیار می کنند ، خشنود باشد و در برابر ، آنان نیز از او پاداش بخواهند ، و هر چه جنایت می کنند ، برایشان کیفری نباشد ، در صورتی که واقعاً رها شده باشند . بازگشت این سخن ، به دو معناست : یا این که بندگان دست به دست هم می دهند تا خدا را ملزم کنند که به ناچار ، نظر اختیاری آنان را چه نپسندد و چه بپسندد بپذیرند ، که لازمه آن ، ناتوانی خداست ، یا این که خداوند عز و جل از به مُلزم ساختن آنان با امر و نهی ، بر اطاعت خواستش چه نپسندند و چه بپسندند ناتوان بوده و از این رو، امر و نهیش را به آنان وا گذاشته است و آن دو را بر اساس خواسته آنها به اجرا در می آورد (؛ چرا که از بندگیِ آنان بر طبق اراده اش ناتوان است) و [بر این اساس، انتخاب] کفر و ایمان را در اختیار خود آنان قرار داده است . مَثَل قائل به این سخن ، مَثَل کسی است که غلامی را خریده تا به خدمت بگیرد تا برتری ولایت خویش را به او بفهماند و او را به پذیرش امر و نهی خویش، وا دارد ، و صاحب غلام، ادّعا می کند که چیره و شکست ناپذیر و استوارکار است . آن گاه غلامش را امر و نهی نموده و به او برای پیروی امرش، پاداش بزرگ وعده داده و به خاطر نافرمانی اش به کیفری دردمندانه تهدیدش کرده و غلام با خواست صاحبش، مخالفت ورزیده و به امر و نهیش ملتزم نشده باشد، یعنی درباره هر کاری که [مولا] به او امر کرده و درباره هر کاری که او را از آن باز داشته، بر طبق خواست مولا انجام وظیفه نکرده باشد؛ بلکه از خواسته خودش پیروی کرده باشد و [فرض، این است که]مولا از باز گرداندن او به تحت امر و نهی خویش و وادار ساختن به اراده اش ناتوان است . از این رو، اختیار امر و نهیش را به خودِ غلام وا گذاشته و از هر چیزی که غلام بر اساس خواست خودش و نه خواست صاحبش انجام داده ، خشنود است . او غلام را در پی انجام دادن برخی خواسته هایش می فرستد و خواسته را به او اعلام می کند ؛

امّا او بر خلاف مولایش میل و خواسته خود را دنبال می نماید و وقتی به سوی مولایش باز می گردد ، مولا می بیند که بر خلاف آنچه به او مأموریت داده ، عمل کرده است . بدو می گوید : چرا بر خلاف آنچه به تو امر کردم، انجام دادی؟ و غلام می گوید: بر واگذاری امرت به من، تکیه نمودم و آن گاه میل و خواسته خودم را دنبال کردم ؛ زیرا کسی که کاری به او واگذار شده ، مانعی برای انجام دادن کارش ندارد . پس [با این توضیح،]تفویض، محال است. براساس این سبب، آیا لازم نیست که مالک غلام ، یا [به قدری] توانا باشد که غلامش را به پیروی از امر و نهیش بر طبق خواست خود و نه خواست غلامش امر کند و او را به اندازه امر و نهیش توانایی بخشد و وقتی او را به کاری امر کرد و از کاری باز داشت ، پاداش و کیفر را بر پایه آن دو به او بشناساند و او را با توصیفِ پاداش و کیفرش، برحذر بدارد و تشویق نماید تا غلام، قدرت مولایش را درباره توانایی ای که برای امر و نهیش و تشویق و ترساندنش به او بخشیده است، بشناسد، تا این که دادگری و انصافش او را در بر گیرد و دلیلش برای عذر آوردن و از پیش ترساندن، بر او آشکار گردد تا هر گاه غلام از امر مولایش پیروی کرد ، جزایش دهد و هر گاه از نهیش خودداری نکرد ، کیفرش دهد ؛ یا [این که مالک غلام،] عاجز و ناتوان است و در نتیجه کارش را به او واگذار می کند و [غلام] چه نیکی یا بدی کند و چه فرمانبری یا نافرمانی نماید ، از کیفر و باز گرداندن او به پیروی امرش ناتوان است . و در اثبات ناتوانی [برای خداوند] ، نفی توانایی و الوهیّت (خدایی)، باطل نمودن امر و نهی و پاداش و کیفر، مخالفت با قرآن است ؛ چرا که خدا می فرماید: «و برای بندگانش، کفران را خوش نمی دارد و اگر سپاس دارید، آن را برای شما می پسندد» ، و سخن خداوند عز و جلاست که : «از خدا، آن گونه که حقّ پروا کردن از اوست، پروا کنید و زینهار که جز مسلمان بمیرید» و سخن خداوند است که : «و جِن و اِنس را نیافریدم، جز برای آن که مرا بپرستند.از آنان هیچ روزی ای نمی خواهم و نمی خواهم که مرا خوراک دهند» و سخن خداوند است که : «و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید» و سخن خداوند است که : «خدا و فرستاده او را فرمان برید و از او در حالی که [سخنان او را]می شنوید، روی برنتابید» . بنا بر این ، هر کس بپندارد که خدای متعال امر و نهیش را به بندگان وا گذاشته است ، در حقیقت، ناتوانی را برای او اثبات نموده و پذیرفتن هر عمل خیر و شرّی را که [بندگان]انجام داده اند، بر او لازم دانسته است و امر و نهی و وعده و تهدید خدا را با گمان این که خدا کارها را بدو وا گذاشته، باطل نموده است ؛ زیرا کسی که کار به او واگذار شده است ، طبق مشیّت خودش عمل می کند . پس اگر کفر یا ایمان را خواست، هیچ انکار و منعی برای او نیست . پس اگر هر کس تسلیم تفویض به این معنا شود، به یقین،

همه گفته های ما (اعم از وعده و تهدید و امر و نهی خدا) را باطل نموده اهل این آیه است: «آیا شما به پاره ای از کتاب [تورات]ایمان می آورید و به پاره ای کفر می ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز، ایشان را به سخت ترین عذاب ها باز برند، و خداوند از آنچه می کنید، غافل نیست» . خدای متعال از آنچه اهل تفویض بِدان گردن نهاده اند، والاتر و بزرگ تر است. لیکن ما می گوییم: خداوند عز و جل مردم را با قدرت خود آفرید و آنان را توانمندی ای بخشید که با آن ، آنان را به اطاعت فرا خوانَد و آن گاه بر اساس اراده اش ، امر و نهیشان فرمود. پس، اطاعت آنان را پذیرفت و به همین خاطر، از ایشان خشنود گردید ، و از نافرمانی خویش نهیشان کرد و کسی را که از او نافرمانی نمود، سرزنش کرد و به خاطر آن، کیفرش داد . و تنها اختیاردار امر و نهی، خداوند است . هر چه را اراده کند ، بر می گزیند و به آن فرمان می دهد و هر چه را نپسندد، از آن باز می دارد و به خاطر توانمندی ای که در اختیار بندگان برای پیروی از امر و پرهیز از گناهانش گذاشته، آنان را جزا می دهد ؛ زیرا دادگری و انصاف و حکمت بالغه او پدیدار ، و حجت او با (بستن راه) عذر و بهانه ، و هشدار دادن ، رسا است . و انتخاب، تنها به دست اوست . از میان بندگانش، هر که را بخواهد، برای تبلیغ رسالت خود و احتجاج خویش بر بندگانش بر می گزیند . محمّد صلی الله علیه و آله را برگزید و او را با رسالت های خویش به سوی مردم برانگیخت . آن گاه کسی از کافرانِ قومش از روی حسد و تکبّر گفت : «چرا این قرآن بر مردی بزرگ از [آن] دو شهر، فرود نیامده است؟» و منظورش از مردی بزرگ، اُمیّه بن ابی صلت و ابو مسعود ثقفی بود . پس خداوند، انتخاب آنان را بیهوده دانست و نظرشان را روا نشمرد ، آن جا که می فرماید: «آیا آنان اند که رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟ ما [وسایل]معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم و برخی از آنان را از نظر درجه، بالاتر از بعضی [دیگر]قرار داده ایم تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را در خدمت بگیرند، و رحمت پروردگار تو، از آنچه آنان می اندوزند، بهتر است» . و بدین خاطر، خدا از میان کارها آنچه را دوست داشت ، برگزید و از آنچه نمی پسندید، باز داشت . پس هر کس را که از او فرمان بَرد ، پاداش می دهد و هر کس را که سرکشی نماید ، کیفر می کند ، و اگر اختیار امرش را به بندگانش سپرده بود ، به یقین، به قریش اجازه می داد که امیّه بن ابی صلت و ابو مسعود ثقفی را انتخاب کنند ؛ چرا که آن دو در نزدشان از محمّد صلی الله علیه و آله برتر بودند. وقتی خداوند، مؤمنان را با این سخنش ادب فرمود: «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد» ، به آنان انتخاب بر اساس خواسته هایشان

را اجازه نداد و از آنان، جز پیروی امرش و پرهیز از نهیش را که به دست برگزیده اش آورده شده، نپذیرفت . پس، هر که از او فرمان بَرد، هدایت می یابد و هر که از او نافرمانی کند، گم راه می شود و بیراهه می رود، در حالی که حجّت خدا با برخوردار نمودن او از توانمندی برای پیروی امرش و پرهیز از نهیش ، همراه اوست . به همین خاطر، او را از پاداش محروم کرده و کیفرش را بر او فرود آورده است . و این ، نظرِ میان دو نظر (جبر و تفویض) است که نه جبر است و نه تفویض . امیرمؤمنان که درود خدا بر او باد عَبایه بن رِبعیِ اسدی را به همین آگاه ساخت، آن هنگام که وی از ایشان درباره قدرتی که بِدان می ایستد و می نشیند و کار می کند ، پرسید . امیر مؤمنان در پاسخ وی فرمود: «آیا از توانایی ای پرسیدی که بدون خدا آن را صاحب شده ای، یا [مشترک] با خدا؟» . عبایه ساکت شد . امیر مؤمنان به او فرمود: «ای عبایه! سخن بگو» . گفت : چه بگویم؟ ... فرمود: «می گویی که آن را از طریق خداوند، مالک شده ای ؛ خدایی که بدون تو ، آن را مالک است . پس اگر آن را به تو تملیک نماید، از بخشش اوست و اگر آن را از تو سلب کند ، از آزمون اوست . او مالک آن چیزی است که به تو تملیک نموده و بر چیزی که تو را بر آن نیرومند ساخته، تواناست . آیا از مردم نشنیده ای که هر وقتْ نیرو و توان می خواهند ، می گویند: هیچ نیرو و توانی جز از جانب خدا نیست؟» . عَبایه گفت : ای امیر مؤمنان! معنای آن چیست؟ فرمود: «هیچ نیرویی [برای پرهیز] از نافرمانی های خدا جز به سبب حمایت خدا نیست و هیچ توانی بر فرمانبری از خدا برای ما جز به یاری خدا نیست» . عبایه، جَست و دستان و پاهای ایشان را بوسید . و از امیر مؤمنان روایت شده: هنگامی که نَجده به حضور ایشان رسید تا درباره شناخت خدا از او بپرسد ، گفت : ای امیر مؤمنان! پروردگارت را با چه شناختی؟ فرمود: «با قوّه تشخیصی که [خدا] به من بخشیده و خِردی که مرا راهنمایی می کند» . گفت : آیا تو در آفرینش، بر آن سرشته ای؟ فرمود: «اگر در آفرینش چنین بودم، دیگر به خاطر نیکی ، ستایش، و به خاطر بدی ، سرزنش نمی شدم ، و [بلکه]نیکوکار به سرزنش، سزاوارتر از بدکار بود . دانستم که خداوند، پایدار و ماندگار است و غیر از او ، پدیده است و ناپایدار و نابود شونده ، و قدیم (ازلی) و ماندگار، مانند پدیده و نابود شونده نیست» . نَجده گفت : ای امیر مؤمنان! می بینم که حکیم شده ای! فرمود: «دارای اختیار شده ام و اگر به جای نیکی، بدی به جا آورم ، بر آن کیفر می شوم» . نیز از امیر مؤمنان روایت شده که به مردی که پس از بازگشت از شام از او پرسید: ای امیر مؤمنان! به ما خبر بده که آیا رفتن ما به سوی شام، به قضا و قدر مربوط است؟ فرمود: «آری ، ای پیر ! شما از تپّه ای بالا نرفتید و به درّه ای فرود نیامدید، جز با قضا و قدری از جانب خداوند» . پیرمرد گفت : ای امیر

مؤمنان! پس ، سختی هایم را به حساب خدا می گذارم [، که اختیاری در آنها نداشته ام] . [امام علیه السلام] به او فرمود: «ای پیر! درنگ کن . به خدا سوگند که خداوند برای شما در راهی که می پیمودید و در جایگاهی که ایستاده اید ، و در بازگشتتان که بر می گشتید ، پاداش بزرگ قرار داد و شما در هیچ یک از کارهایتان مجبور و ناچار نبوده اید . شاید تو گمان برده ای که آن ، قضایی حتمی و قَدَری لازم است . اگر چنین بود ، پاداش و کیفر، بیهوده بودند و وعده و تهدید، از درجه اعتبار، ساقط می شدند و امور بر پایه حقیقت ها با اهلش همراه نمی گشتند . این سخن بت پرستان و دوستان شیطان است . همانا خداوند تبارک و تعالی [بندگان را] با وجود اختیار، امر نمود و [آنان را]با بر حذر داشتن، نهی کرد و از روی اجبار، فرمانبری نشد و از روی شکست، نافرمانی نگشت و آسمان ها و زمین و میان آن دو را بیهوده نیافرید. «آن، گمانِ کسانی است که کفر ورزیده اند و وای بر آنان که کفر ورزیده اند از آتش جهنّم !» . پیر مرد برخاست و سر امیر مؤمنان را بوسید و این شعر را خواند: تو، آن امامی هستی که به سبب پیروی اش در روز نجات (رستاخیز) از خداوند بخشنده، آمرزش امید دارم از دین ما آنچه مُشتَبه بود، روشن ساختی پروردگار تو از جانب ما در این باره، بهشت را پاداش تو قرار دهد! در انجام دادن کار بد، هیچ عذری نیست چرا که آن را از روی ستم و نافرمانی مرتکب می شوم. امیر مؤمنان به موافقت با قرآن و نفی جبر و تفویض ، که هر کس تسلیم آن دو شود و از آن دو پیروی کند ، با باطل و کفر و تکذیبِ قرآن، همراه می گردد راهنمایی کرد ، و ما از گم راهی و کفر، به خدا پناه می بریم و هیچ گاه به جبر و تفویض، باورمند نمی شویم . ما به جایگاهی بین دو مقام، قائلیم و آن، امتحان و آزمایش شدن با توانمندی ای است که خداوند در اختیار ما قرار داده و ما را به وسیله آن، بر پایه آنچه قرآن بِدان گواه است، به اطاعت فرا خوانده است و امامان نیکوکردار از خاندان پیامبر که درود خدا بر آنان باد به آن معتقدند . مَثَل آزمودن با توانمندی، مَثَل مردی است که مالک برده و ثروت فراوانی است و می خواهد برده اش را با وجود آگاهی از سرنوشت او ، بیازماید . پس، بخشی از دارایی اش را که دوست دارد ، در اختیار او قرار می دهد و او را بر انجام دادن کارهایی که برده را با آنها آشنایی می دهد ، موظّف می نماید و به او فرمان می دهد که این دارایی را در آنها مصرف نماید و او را از کارهایی که نمی پسندد ، باز می دارد و پیشاپیش به او می گوید که از آنها پرهیز کند و از دارایی اش در آنها خرج نکند که دارایی می تواند به یکی از این دو صورت، مصرف شود : مصرف کردن دارایی، یکی در جهت پیروی از فرمان مولا و خشنودی او، و دیگری مصرف کردن آن در آنچه مولا نهی کرده و مورد خشم اوست . نیز او را به صورت آزمایشی در خانه ای ساکن می کند و به

او خبر می دهد که سکونتش در آن، همیشگی نیست؛ بلکه سرایی غیر از آن هم دارد که او را به آن خواهد بُرد و پاداش و کیفر جاوید، در آن است ، که اگر غلام، دارایی ای را که مولایش در اختیارش نهاده، در جهتی که مولا امر کرده ، به کار گرفت ، برای او در آن سرایی که خبر داده که او را به آن خواهد برد ، پاداش جاوید می دهد ، و اگر آن دارایی را در جهتی که او را از خرج کردن در آن نهی نموده ، هزینه کند ، برای او کیفر جاوید را در سرای همیشگی قرار می دهد . [و در مثال ما،] در حقیقت ، مولا در این باره، مرز شناخته شده ای را تعیین کرده و آن ، مقدار بودنش در خانه نخستین است که او را [به اندازه آن] در آن ساکن نمود . پس هر گاه به آن مرز رسید ، مولا آن دارایی و غلام را عوض می کند ، بر این اساس که او پیوسته و در همه حال، صاحب دارایی و غلام است ، جز این که وعده داده آن دارایی را مادامی که در آن خانه نخستین است، از او نمی گیرد تا سکونت او در آن به پایان برسد . و او به وعده اش وفا می کند ؛ چرا که دادگری و وفا و انصاف و حکمت، از ویژگی های مولاست . آیا چنین نیست که اگر این غلام، آن دارایی را در جهت مأموریت یافته مصرف کند، لازم است که مولا با دادن پاداش او به وعده اش وفا نماید و با به خدمتگیری او در سرای فانی ، بر او کَرَم کند و بر پایه فرمانبری اش در دنیا ، پاداشِ نعمت ، در سرای ماندگار و جاوید عطایش نماید؟ نیز اگر غلام، آن دارایی ای را که مولایش در روزگار سکونتش در خانه نخستین در اختیار او قرار داده ، در جهت نهی شده هزینه کند و با فرمان مولایش مخالفت ورزد ، کیفر جاویدانی که او را از آن برحذر داشته بود ، بر او لازم است ، در حالی که ستمی به او روا نمی دارد ، به خاطر این که پیشاپیش، او را آگاه و آشنا کرده بود و تحقّق وعده و تهدید خویش را برای او واجب نموده بود . به این ویژگی ها مولای توانا و چیره توصیف می گردد . مولا [در مثال ما]، همان خداوند عز و جل است و غلام، همان فرزند آدم آفریده شده است ، و دارایی، قدرت گسترده خداست ، و آزمایش او، آشکار نمودن حکمت و قدرت از جانب اوست ، و سرای فانی، همان دنیاست ، و بخشی از دارایی غلام که مولای در اختیار او قرار داده ، همان توانمندی ای است که در اختیار فرزند آدم نهاده است ، و کارهایی که خداوند به هزینه کردن دارایی در آنها فرمان داده ، همان توانمندی برای پیروی از پیامبران و اعتراف به آن چیزی است که آنان از سوی خداوند عز و جل آورده اند ، و پرهیز از کارهایی که خدا از آنها نهی نموده ، [اجتناب از] راه های شیطان است . همچنین وعده او نعمت جاوید است که همان بهشت است و سرای فانی، همان دنیاست ، و سرای دیگر که ماندگار است ، همان آخرت است ، و قول بین جبر و تفویض ، همان آزمایش و امتحان و گرفتار شدن با توانمندی ای است که [خدا]در اختیار بنده نهاده است. توضیح آن (قول

بین جبر و تفویض)، در آن پنج مَثَلی است (1) که امام صادق علیه السلامَ بیان فرمود که آنها مجموعه فضیلت ها را گرد آورده اند و من با شاهدهای قرآنی، آنها را تفسیر می کنم ، إن شاء اللّه . سخن صادق علیه السلام ، معنایش کامل بودن آفرینش انسان و کامل بودن حواس و استواری خرد و تشخیص و گشودن زبان به سخن است و آن، این سخن خداوند است : «و به راستی ، ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب ها] بر نشاندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود، برتریِ آشکار دادیم» و خداوند عز و جل [در این آیه]از برتری فرزندان آدم بر دیگر آفریدگان (اعم از : حیوانات ، درندگان ، جانداران دریا ، پرندگان و هر جنبنده ای که حواس آدمی، آنها را درک می کند) با تشخیص خرد و زبان، خبر داد. و نیز این سخن خداست : «به راستی، انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم» . و نیز این سخن خداوند : «ای انسان! چه چیزی تو را درباره پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است ؛ همان کس که تو را آفرید و [اندام] تو را درست کرد و [آن گاه] تو را سامان بخشید و به هر صورتی که خواست، تو را ترکیب کرد؟» و آیات بسیار دیگر . پس نعمت نخست خداوند بر انسان، سلامت خرد او و برتری او بر بسیاری از آفریدگانش به خاطر فضیلت خرد و امتیاز سخن گفتن است و آن، از این روست که هر جنبنده ای بر پهنای زمین، به حواس خود برپاست و در ذات خود، کامل است . خداوند، آدمیزاد را با سخن گفتن که در دیگر آفریدگانی که با حواس درک می کنند، وجود ندارد برتری داد . پس خداوند به جهت داشتن قوه نطق ، آدمیزاد را مالک دیگر آفریدگان نمود، تا این که امر و نهی کننده گردید و بقیّه رام او شدند ، چنان که خداوند فرمود: «این گونه [خداوند ،]آنها را برای شما رام کرد تا خدا را به پاس آن که شما را هدایت نمود ، به بزرگی یاد کنید» و فرمود: «و اوست کسی که دریا را برای شما مسخّر گردانید تا از آن، گوشت تازه بخورید و پیرایه ای را که می پوشید، از آن بیرون آورید» . و فرمود : «و چارپایان را برای شما آفرید . در آنها برای شما [وسیله]گرمی و سودهایی است و از آنها می خورید. و در آنها برای شما زیبایی است، آن گاه که [آنها را] از چراگاه بر می گردانید و هنگامی که [آنها را]به چراگاه می برید . و بارهای شما را به شهری می برند که جز با مشقّت بدن ها ، بِدان نمی توانستید برسید» . خداوند، انسان را به پیروی از امر خویش و اطاعت خود فرا خواند ، به جهت برتری دادن او از طریق متناسب نمودن جسم و کامل ساختن نطق و شناخت ، پس از آن که توانمندی انجام ندادن اطاعتی را که از آنان خواسته بود ، در اختیارشان نهاد ، به دلیل این سخن خداوند: «پس تا می توانید، از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید» و نیز این سخن خدا: «خداوند، هیچ کس را جز به

قدر توانایی اش تکلیف نمی کند» و همچنین این سخن خداوند: «خداوند، هیچ کس را جز به قدر آنچه به او داده ، تکلیف نمی کند» و آیات بسیار دیگر . پس هر گاه حسّی از حواسّ بنده را از او گرفت ، تکلیف مربوط به آن حس را نیز از او بر می دارد ، مانند این سخن خدا در آیه : «بر نابینا و بر لنگ و بر بیمار ، ایرادی نیست» . همانا [خداوند در این آیه] از هر که این ویژگی را دارد، جنگ و همه کارهایی را که جز با آن [حس]انجام نمی شوند ، برداشت . همچنین ، حج و زکات را بر توانا واجب نمود، به جهت توانمندی ای که برای انجام دادن آنها در اختیارش نهاد، و بر نیازمند، زکات و حج را واجب نکرد . سخن خداست که : «و برای خدا، حجّ آن خانه، بر عهده مردم است، [البتّه بر]کسی که بتواند به سوی آن، راه یابد» و سخن خداوند درباره ظِهار (2) است که : «و کسانی که زنانشان را ظِهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند، پشیمان می شوند، بر ایشان [فرض]است که پیش از آن که با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده ای را آزاد نمایند.» تا آن جا که می فرماید: «و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد» . همه اینها دلیل بر این است که خداوند تبارک و تعالی بندگانش را جز به آنچه توانمندی انجام دادن آن را در اختیار آنان نهاده باشد ، موظّف نمی کند و [نیز]آنان را از مثل همین، نهی می کند . این است [معنای]درستی آفرینش . و سخن او که فرمود: «باز بودن راه»، بدین معناست که در آن راه، مراقبی بر او نباشد که از او جلوگیری کند و او را از عمل به آنچه خداوند امر کرده، باز دارد و این، سخن خدا درباره کسی است که ناتوان شده و از عمل او جلوگیری گردیده و هیچ چاره ای نمی یابد و هیچ راهی در پیش رویش گذاشته نمی شود ، چنان که خدای متعال فرمود: «مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که توان چاره جویی ندارند و راهی نمی یابند» . پس خداوند، خبر داد که فرودست، راهش باز نیست و تکلیفی ندارد، آن گاه که نسبت به ایمان، دلارام باشد. و [سخن او که فرمود :] «فرصت داشتن»، عمری است که انسان از زمانی که شناخت بر او واجب می گردد تا وقت اَجَل ، از آن بهره می برد و آن، از زمان تشخیص دادن و به سنّ بلوغ رسیدن اوست تا وقتی که اَجَلش فرا رسد . پس، هر کس در [راه] حق بمیرد و به کمال نرسد ، بر خیر است و آن، این سخن خداوند است: «و هر کس به قصد مهاجرت در راه خدا و پیامبر او، از خانه اش در آید سپس مرگش در رسد، پاداش او قطعا بر خداست» ، هر چند که به همه برنامه های دینی اش به دلیل نداشتن فرصت اتمام کار ، عمل نکرده باشد . خداوند در این سخنش ، بر انسان بالغ، چیزی را ممنوع کرده که بر کودک، تا وقتی که به سنّ بلوغ نرسیده ، ممنوع نکرده است : «به مردان باایمان بگو که دیده فرو نهند و پاک دامنی بورزند، که این برای آنان، پاکیزه تر است؛ زیرا خدا به آنچه می کنند، آگاه

است» تا آخر آیه . پس برای زنان در آشکار نمودن زینت بر کودک، منعی قرار نداده است . همچنین احکام الهی بر کودک جاری نمی گردد. و سخن او که فرمود : «داشتن توشه»، به معنای [داشتن]ثروت و داراییِ کافی است که بنده بتواند از آن برای انجام دادن فرمان الهی کمک بگیرد و آن ، این سخن خداست: «بر نیکوکاران، ایرادی نیست» . آیا نمی بینی که خدا [با این سخن]، عذر کسی را که خرجیِ [راه] ندارد ، پذیرفته و حجّت را بر کسی که توشه و مرکب، او را بر حج و جهاد و مانند اینها توانا ساخته اند، تمام نموده است و همچنین عذر نیازمندان را پذیرفته و در دارایی ثروتمندان، حقّی را برای آنان واجب نموده است : «[این صدقات]برای آن [دسته از]نیازمندانی است که در راه خدا فرو مانده اند ، که نمی توانند [برای تأمین هزینه زندگی] در زمین ، سفر کنند. از شدّت خویشتنداری، فرد بی اطّلاع، آنان را توانگر می پندارد. آنها را از سیمایشان می شناسی. با اصرار، [چیزی را] از مردم نمی خواهند» ؟ پس به بخشوده شدن آنان، امر کرده و به فراهم نمودن چیزی که توانایی اش را ندارند و در اختیارشان نیست، موظّفشان نساخته است. امّا سخن او درباره «عامل برانگیزنده» ، همان نیّتی است که انسان را به انجام دادن همه کارها فرا می خواند و حس مربوط به آن ، قلب است . پس، هر کس کاری انجام دهد ، در حالی که دینی دارد که دلش پابند آن نیست، خداوند، عملی را از او نمی پذیرد ، جز به راستی در نیّت . به همین جهت نیز درباره منافقان، چنین خبر داده است : «به زبانِ خویش چیزی می گفتند که در دل هایشان نبود، و خدا به آنچه می نهفتند، داناتر است» . سپس جهت سرزنش مؤمنان، [این آیه را]بر پیامبرش صلی الله علیه و آله نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گویید که انجام نمی دهید؟ نزد خدا، سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید» . پس هر گاه کسی سخنی گفت و به سخنش اعتقاد داشت ، نیّت، او را به تصدیق سخن با انجام دادن کار، فرا می خواند ، و هر گاه به سخن خود اعتقاد نداشت، حقیقتِ آن روشن نمی گردد . همانا خداوند در سخنش، راستی در نیّت را روا دانسته است ، هر چند کار ، به دلیل وجود مانعی که از ظهور آن جلوگیری می کند ، با نیّت، موافق نباشد: «مگر آن کس که مجبور شده است، ولی قلبش به ایمان، اطمینان دارد» و [نیز در این]سخنش : «خداوند ، شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی کند» . پس، قرآن و احادیث پیامبر خدا دلالت می کنند که قلب ، مالک همه حواس است و کارهای آنها را تصحیح می کند . آنچه را قلب درست کرده ، چیزی نمی تواند باطل کند . این، توضیحِ همه آن پنج چیزی است که صادق علیه السلام بیان فرمود و در جایگاه بین دو جایگاه که همان جبر و تفویض اند گرد آمده اند . پس هر گاه همه این پنج چیز برای انسان فراهم شوند ، بر

او واجب است که به طور کامل به آنچه خداوند عز و جل و پیامبرش فرمان داده اند ، عمل نماید ، و هر گاه بنده یکی از آنها را نداشت ، به همان میزان ، تکلیف از او ساقط است.

.

1- .یعنی کامل بودن خلقت ، باز بودن راه ، فرصت داشتن ، توشه و انگیزه . توضیح این عناوین در ادامه حدیث می آید .
2- .ظِهار ، این است که شوهر به همسرش بگوید : پشت تو ، چون پشت مادر من است (تو نسبت به من به منزله مادرم هستی) . برای توضیح بیشتر به کتب فقهی مراجعه شود .

ص: 430

. .

. .

ص: 432

. .

ص: 433

. .

. .

ص: 435

. .

ص: 436

. .

ص: 437

. .

ص: 438

. .

ص: 439

. .

ص: 440

. .

. .

ص: 442

. .

ص: 443

. .

ص: 444

. .

ص: 445

. .

ص: 446

. .

ص: 447

. .

ص: 448

. .

ص: 449

. .

ص: 450

. .

ص: 451

..

ص: 452

. .

ص: 453

. .

. .

ص: 455

. .

ص: 456

. .

ص: 457

..

ص: 458

. .

تحلیلی درباره جبر و تفویض و امر بین الأمرین

اشاره

تحلیلی درباره جبر و تفویض و امر بین الأمرینبحث جبر و تفویض ، از دیرباز ، ذهن انسان را به خود مشغول ساخته است . اگر به فلسفه باستان بنگریم ، می بینیم که در قرن چهارم پیش از میلاد ، رواقیان به جبر (1) و اپیکوریان به تفویض (2) اعتقاد داشته اند . در عصر جدید نیز ، دکارت ، تفویضی است (3) و اسپینوزا ، جبری (4) . در قرآن کریم آمده است که مشرکان مکّه به منظور توجیه شرک آوردن خویش ، از نظریّه جبر ، سود می جسته اند : «سَیَقُولُ الَّذِینَ أَشْرَکُواْ لَوْ شَآءَ اللَّهُ مَآ أَشْرَکْنَا وَلَا ءَابَآؤُنَا . (5) کسانی که شرک ورزیدند ، به زودی خواهند گفت : «اگر خدا می خواست ، نه ما و نه پدرانمان شرک نمی ورزیدیم»» . گزارش های تاریخی نشان می دهند که در صدر اسلام نیز اعتقاد به جبر و یا دست کم ، پرسش درباره این مسئله به طور جدّی ، مطرح بوده است . (6)

.

1- .تاریخ فلسفه : ج 1 ص 537 538 .
2- .تاریخ فلسفه : ص 557 .
3- .اصول فلسفه : اصل 35 ص 62 ، تأمّلات : ص 63 .
4- .اخلاق : ص 119 .
5- .انعام : آیه 148 .
6- .ر.ک : طبقات المعتزله : ص 9 11، تاریخ المذاهب الإسلامیّه : ص 95 .

یک . نظریّه جبر

طرفداران «نظریّه جبر» در علوم مختلف

برای روشن شدن این مسئله ، این موضوع را در سه بخشِ «نظریّه جبر» ، «نظریّه تفویض» و «نظریّه نه جبر و نه تفویض» مورد بررسی قرار می دهیم .

یک . نظریّه جبرجبر ، در مقابل اختیار و آزادی است . انسان مجبور، انسانی است که قدرت و اختیار و آزادی ندارد . انسان در مورد عملی خاص ، وقتی قادر و مختار است که توانایی اراده و انجام دادن آن عمل و نیز توانایی ترک اراده و انجام ندادن آن عمل را داشته باشد. علّامه حلّی در تعریف قدرت می گوید : القدره صفه تقتضی صحّه الفعل من الفاعل لا إیجابه ؛ فإنّ القادر هو الّذی یصحّ منه الفعل والترک معا . (1) قدرت ، صفتی است که امکان صدور فعل از فاعل را به همراه دارد و نه لزوما تحقّق فعل را؛ چرا که قادر، کسی است که امکان انجام دادن یا انجام ندادن کار (هر دو) را با هم داشته باشد . بنابر این انسان مجبور کسی است که همچنین قدرت و اختیار نداشته باشد برای نمونه ، اگر دست و پای کسی را ببندند و به زور در حلق او شراب بریزند، هر چند این شخص ، خوردن شراب را انجام می دهد، امّا در انجام دادن این کار ، مختار نیست ؛ چرا که نمی توانسته آن را ترک کند . طرفداران نظریّه جبر ، معتقدند که انسان در هیچ عملی اختیار ندارد و آزاد نیست ؛ یعنی هیچ عملی را نمی توان یافت که فعل و ترک آن برای انسان ممکن باشد .

طرفداران «نظریّه جبر» در علوم مختلفنظریّه جبر ، در علوم مختلف طرفدارانی دارد و در هر علم ، منشأ خاصّی برای آن

.

1- .کشف المراد : ص 248 .

لحاظ می شود . در جامعه شناسی، جبر اجتماعی که ناشی از روابط اجتماعی حاکم بر انسان هاست مطرح می شود . در روان شناسی، جبر روان شناختی که ناشی از وضعیّت جسمی و روحی فرد است مطرح می شود . در فلسفه، گروهی جبرِ علّی و معلولی را منشأ جبر می دانند و در کلام ، جبرِ ناشی از خداوند و اَراده و قدر و قضای او مطرح است . در این مبحث ، جبرِ مطرح شده در علم کلام مورد نظر است، هر چند پس از اثبات بطلان این نوع جبر ، اشاره ای هم به ردّ انواع دیگر جبر خواهیم داشت . شهرستانی در مورد جبرِ مطرح شده در کلام و اقسام آن می گوید : جبر ، در حقیقت ، سلب فعل از بنده و نسبت دادن آن به پروردگار متعال است . جبرگرایی ، گونه هایی دارد : جبرگراییِ ناب که به هیچ وجه فعل و قدرتی برای بنده قائل نیست و جبرگراییِ میانه که اجمالاً قدرتی برای بنده قائل است ؛ امّا بی هیچ اثری . (1) در کتاب های مذاهب و فرق اسلامی ، نخستین فرقه ای که «جبریّه» نامیده شده است ، مُرجئه جبریّه به رهبری جهم بن صفوان است . (2) به این گروه ، جهمیّه نیز می گویند . اینان ، «جبرگرای ناب»اند . (3) شهرستانی ، عقیده جهم را چنین توصیف می کند : همانا انسان بر چیزی قدرت و به داشتن استطاعت ، توصیف نمی شود. او در کارهایش مجبور است و هیچ قدرت و اراده و اختیاری از خود ندارد. خداوند متعال، افعال انسان را خلق می کند ، همان گونه که [افعالِ]همه

.

1- .الملل والنحل : ج 1 ص 85 .
2- .جهمیّه، یاران جهم بن صفوان اند . او از جبرگرایانِ ناب بود و بدعتش در تِرمِذ، آشکار شد . مسلم بن اَحوزِ مازنی، وی را در مَرو، در اواخر حکمرانی بنی امیّه کشت (الملل و النحل : ج 1 ص 86) .
3- .الفرق بین الفرق : ص 211 .

جمادات را خلق می نماید؛ ولی افعالْ مجازا به انسان نسبت داده می شوند، همان گونه که مجازا به جمادات نسبت داده می شوند، چنان که گفته می شود: «درخت، میوه داد»، «آب، جاری شد»، «سنگ، تکان خورد»، «خورشید، طلوع کرد و غروب کرد»، «آسمان، ابری شد و بارید»، «زمین، لرزشی کرد و رویید» و مانند اینها. ثواب و عقاب، جبر است ، چنان که همه افعالْ جبرند... وقتی جبرْ ثابت شد ، تکلیف نیز جبر می شود. (1) یکی از جریان های مهمّ اعتقادی در اسلام ، اهل حدیث هستند . اینان ، خود را جبری نمی دانند؛ امّا لازمه سخنانشان جبر است . احمد بن حنبل در اعتقادنامه خود می گوید : خداوند ، حکمش را بر بندگان ، جاری ساخت و آنان نمی توانند از حکم او بیرون بروند ؛ بلکه همگی به همان سمتی در حرکت اند که برایشان قرار داده است . و ناگزیر در همانی قرار دارند که برایشان مقدر کرده است . و آن ، عین دادگری خداوند عز و جل است . زنا ، دزدی ، می گساری ، آدم کشی ، حرامخواری ، شرک به خداوند عز و جل ، و گناهان و نافرمانی ها، همگی با قضا و قدر خدا هستند، بی آن که کسی را بر خدا حجتی باشد . بلکه خداوند بر بندگانش ، حجّت رسا دارد و «از آنچه می کند ، پرسیده نمی شود و آنان مورد پرسش قرار می گیرند» ... . هر کس بپندارد که خداوند عز و جل برای بندگانی که نافرمانی می کنند ، خیر و طاعتْ خواسته و بندگان هم برای خودشان شر و نافرمانی خواسته اند و بر اساس خواستشان عمل می کنند ، پنداشته که خواست بندگان بر خواست خدا ، برتر است . و کدام افترا بر خدا ، بزرگ تر از این است؟! (2) مصداق بارز «جبرگرایی میانه» ، اشاعره هستند، هر چند که آنان خود را جبری

.

1- .الملل و النحل : ج 1 ص 86 .
2- .ر.ک : بحوث فی الملل و النحل : ج 1 ص 161 .

نمی دانند . اشاعره ، عمومیّت قضا و قدر جبری در افعال را می پذیرند و قائل اند که همه چیز از جمله افعال اختیاری انسان ، مخلوق خدایند. ابو الحسن اشعری (پایه گذار نظریّه اشاعره) می گوید : هیچ کننده ای ، حقیقتاً جز خداوند برای آن نیست . (1) وی برای این که از جبر ، رهایی یابد و برای انسان ، نقشی در نظر بگیرد ، «نظریّه کسب» را مطرح می کند. به اعتقاد او فقط قدرت قدیم ، در خلق و ایجاد فعل ، مؤثّر است و این قدرت ، از آنِ خداست ؛ امّا انسان نیز از قدرت حادث ، برخوردار است و اثر قدرت حادث ، احساس آزادی و اختیار است ، نه انجام دادن کار . مقصود از «کسب» ، مقارنت ایجاد فعل در انسان با ایجاد قدرت حادث در انسان است ؛ امّا از آن جا که هم فعل و هم قدرت حادث ، هر دو ، به وسیله خدا انجام می پذیرند ، «کسب» نیز مخلوق خدا خواهد بود . وی می گوید : اگر کسی بگوید : «چرا شما می پندارید که دستاورد بندگان ، آفریده خداوند والاست؟»، به او گفته می شود : این را از این رو گفتیم که خداوند متعال گفته است : «و خداوند ، شما و کردارتان را آفریده است» (2) . (3) بنا بر این ، اشاعره انسان را دارای قدرت حادثی می دانند که اثری در ایجاد فعل ندارد، و این ، همان نظریّه جبرگرایی میانه است . دلیل این که اشاعره ، «کسب» را به انسان نسبت می دهند ، این است که فعل و قدرت حادث ، در وجود انسانْ حادث می شود، همان طور که به چیزی که

.

1- .اللمع : ص 39 .
2- .صافّات : آیه 96 .
3- .اللمع : ص 40 .

دلایل نظریّه جبر و نقد آنها

1 . تمسّک به قضا و قدر

نقد دلیل نخست

حرکتْ در آن حلول کرده، متحرّک می گویند . (1)

دلایل نظریّه جبر و نقد آنهاطرفداران نظریّه جبر ، به دو دلیل ، تمسّک کرده اند که اجمالاً به طرح و نقد آن دو می پردازیم :

1 . تمسّک به قضا و قدرمهم ترین دلیل متکلّمان جبری مذهب، قضا و قدر خداوند است . در عبارات احمد بن حنبل دیدیم که وی اختیار انسان را منافی با عمومیّت قضا و قدر خداوند می داند. وی معتقد است که اگر خداوند برای انسان ، کاری مثل خوردن شراب را تقدیر کرده باشد ، ولی انسانْ آزاد باشد که آن را ترک کند و این کار را انجام ندهد، خداوند ، مغلوب و انسان ، غالبْ فرض می شود .

نقد دلیل نخستدر پاسخ این دلیل ، باید گفت که قضا و قدر در افعال اختیاری انسان ، به معنای مجبور کردن او به اعمال خاصّی نیست ؛ بلکه تقدیر خداوند در این باره ، به این معناست که خداوند ، برای قدرت و توانایی انسان ، حدّی قائل شده و به اندازه معیّنی به انسان ، قدرت بخشیده است . قضای خداوند نیز به این معناست که خداوند به این محدودیت ، حکم کرده و آن را ایجاد نموده است . البتّه به کار بردن این قدرت محدود نیز ، مشروط به اذن خداست . بنا بر این اگر انسان معصیت کند، خداوند ، مغلوب نمی شود ؛ چرا که خود خداوند ، قدرت معصیت را به انسان داده و در هنگام معصیت نیز ،

.

1- .ر.ک : اللمع : ص 37 .

2 . تمسّک به توحید آفعالی

نقد دلیل دوم

دلایل بطلان نظریّه جبر

اشاره

تکوینا مانع صدور معصیت نشده است ، هر چند تشریعا و از طریق پیامبرانش به انسان ها اعلام کرده است که به معصیت ، رضایت تشریعی ندارد .

2 . تمسّک به توحید آفعالیدلیل دیگر طرفداران جبر از جمله اشعری بر نظریّه جبر ، توحید آفعالی خداوند است که بر اساس آن ، فاعل همه افعال ، خداست . او در این باره به این آیه استدلال کرده است : «وَ اللَّهُ خَلَقَکُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ» (1) و «ما تعملون» را همه افعال انسان ها دانسته است .

نقد دلیل دومدر مورد توحید افعالی باید گفت که اگر توحید آفعالی ، به معنای انجام شدن همه کارها (از جمله کارهای اختیاری انسان و گناهان او) به وسیله خدا باشد، این معنا همان جبر است و سخنی است نادرست . معنای درست توحید آفعالی ، این است که قدرت و توانایی انجام دادن همه افعال ، از سوی خداست ؛ یعنی حتّی آن گاه که انسانْ کاری اختیاری انجام می دهد ، نیز ، قدرت آن را از خدا دریافت کرده است . آیه یادشده هم خطاب به بت پرستان است و «ما تعملون» ، بت ها هستند ، نه افعال انسان ها .

دلایل بطلان نظریّه جبرعلاوه بر این که دلایل طرفداران جبر برای اثبات مدّعایشان کافی نیست و در واقع ، هیچ دلیلی برای این نظریّه وجود ندارد، چندین دلیل وجود دارد که بطلان این نظریّه را ثابت می نماید :

.

1- .صافّات : آیه 96 .

1 . علم حضوری به آزادی در افعال

1 . علم حضوری به آزادی در افعالروشن ترین دلیل ردّ نظریّه جبر ، وجدان و علم حضوری انسان به خود و افعال خویش است . اگر انسان به خود باز گردد و به افعالش توجّه کند، در می یابد که عملی را که اراده کرده و انجام داده ، می توانسته اراده نکند و انجام ندهد ، یا کاری را که اراده نکرده و انجام نداده ، می توانسته اراده کند و انجام دهد . از سوی دیگر ، معنای اختیار ، همین آزادی در انجام دادن و ترک است و علم حضوری ، قوی ترین و معتبرترین علم انسان است . بر این اساس ، هم بطلان نظریّه جبرگراییِ ناب ، ثابت می شود (چون انسان به قدرت خویش ، علم حضوری و وجدانی دارد) و هم نظریّه جبرگرایی میانه ، ابطال می گردد (چون انسان به تأثیر قدرت خویش بر عمل اختیاری اش نیز علم حضوری دارد) . این برهان، افزون بر ابطالِ جبر کلامی، جبر اجتماعی ، روانی و فلسفی را نیز ابطال می نماید ؛ چرا که هر چند ساختار جامعه و جسم و روان، بر افعال انسانْ مؤثّر است و این تأثیر در برخی موارد ، فوق العاده زیاد است ، امّا انسان با علم حضوری در می یابد که تأثیر عوامل مذکور ، علّت تامّه برای انجام دادن کارها نیست ؛ بلکه او به رغم اقتضائات روانی و اجتماعی، می تواند راه دیگری را انتخاب کند . به سخن دیگر، عوامل روحی و اجتماعی ، ممکن است انتخاب کاری را دشوار نمایند ؛ امّا انتخاب کارِ دشوار، محال نیست و انسان می تواند کار دشوار را نیز انتخاب نماید . واقعیّت نیز ، گواه این مدّعاست ؛ چرا که به چشم خود می بینیم که برخی افراد، به رغم خانواده ناشایست و اجتماع فاسد، راه صحیح

.

2 . جایز نبودن اِسناد «کار قبیح» و «ظلم» به خدا

زندگی را انتخاب می کنند و به عکس ، شماری از کسانی که در خانواده های شایسته ، پرورش یافته اند و محیط زندگی آنان سالم است، راه فساد و تباهی را بر می گزینند . علّیت فلسفی نیز چیزی جز مجموعه عوامل مؤثّر بر افعال انسان نیست که هیچ گاه موجب سلب اراده از انسان نمی گردد و به تعبیر دیگر ، علّیت فلسفی در مورد افعال انسان ، هیچ گاه تحقّق نمی یابد .

2 . جایز نبودن اِسناد «کار قبیح» و «ظلم» به خدادلیل دیگر بطلان نظریّه جبر ، این است که لازمه این نظریّه ، اِسناد دادن کارهای قبیح به خدا و ظالم دانستن خداست . اگر فاعلِ همه افعال ، از جمله کارهای قبیح انسان را خدا بدانیم، این کارها به خدا منتسب خواهند شد. از سوی دیگر ، مجبور کردن انسان ها به گناه و مجازات آنها به خاطر انجام دادن گناه ، ظلمی آشکار است . این ، در حالی است که عقلاً محال است که خداوند ، مرتکب ظلم و کارهای قبیح گردد . به جهت همین ارتباطِ میان نظریّه جبر و عدل خداوند است که متکلّمان امامیّه ، بحث جبر و اختیار را در ذیل بحث عدل خداوند و یا افعال خداوند ، مطرح می کنند و با ردّ نظریّه جبر ، ظلم و کارهای قبیح را از خداوند ، نفی می نمایند . (1) قرآن کریم تصریح می فرماید که هر انسانی به مقتضای دستاوردهای خود ، پاداش می بیند و در نزد خداوند ، هیچ کس مورد ستم قرار نمی گیرد : «مَن جَاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَلَا يُجْزَى إِلَا مِثْلَهَا وَهُم

.

1- .ر.ک : کشف المراد : ص 308 .

لَا يُظْلَمُونَ . (1) هر کس نیکی ای بیاورد ، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هر کس بدی ای بیاورد ، جز مانند آن جزا نمی شود و بر آنان ستم روا نمی گردد» . «الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ . (2) امروز ، هر کسی به [موجب] آنچه انجام داده است ، مجازات می شود . امروز، ستمی نیست . همانا خدا زودشمار است» . بی تردید اگر انسان در انجام دادن کارهای ناشایست مجبور باشد ، کارهای او دستاورد او نیستند و مجازات کردن او ظلم است . در فصل هشتم به تفصیل ، مسئله جبر و تفویض و چیزی میان آن دو، از نگاه قرآن و احادیث اسلامی تبیین شده و منافات داشتن نظریّه جبر با عدالت خداوند ، مورد تأکید قرار گرفته است . از امام علی علیه السلام نقل شده است که : لا تَقولوا : أجبَرَهُم عَلی المَعاصیَ ، فَتَظلِموه . (3) نگویید : آنها را به گناهان وا داشته ، که به او ستم می کنید. نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده : اللّهُ أعدَلُ مِن أن يُجبِرَ عَبدا عَلی فِعلٍ ثُمَّ يُعَذِّبَهُ عَلَيهِ . (4) خداوند ، عادل تر از آن است که بنده ای را به کاری وا دارد و آن گاه او را برای آن ، عذاب کند .

.

1- .انعام : آیه 160 .
2- .غافر : آیه 17 .
3- .. ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 14 ح 6105 .
4- .. ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 20 ح 6114 .

3 . مردود بودن نفی حسن و قبح عقلی و آموزه های دینی

دو . نظریّه تفویض

معانی تفویض

3 . مردود بودن نفی حسن و قبح عقلی و آموزه های دینینظریّه جبر، علاوه بر این که با عدل خداوند منافات دارد، حکمت نبوّت، امامت، معاد و نیز همه آموزه های دینی و حسن و قبح عقلی را نفی می نماید ؛ چرا که انسان مجبور ، همچون حیوانات و جمادات خواهد بود و در مورد این موجودات نمی توان سخن از مسئولیت و تکلیف و شریعت و معاد و دیگر آموزه های دینی به میان آورد . بنا بر این ، دلایلی که آموزه های یادشده را اثبات می کنند ، همگی دلایل ردّ نظریّه جبر نیز هستند .

دو . نظریّه تفویضتفویض در لغت ، به معنای واگذار کردن و تسلیم کردن امری به دیگری است و در احادیث و علم کلام ، معانی متعدّدی دارد. در این جا ابتدا به این معانی اشاره می کنیم و پس از آن ، معنای مورد بحث در مسئله جبر و اختیار را توضیح خواهیم داد .

معانی تفویضواژه «تفویض» در قرآن ، احادیث و اصطلاح علما ، کاربردهای مختلفی دارد ، مانند : 1 . تفویض اخلاقی، یعنی انسان ، امور مربوط به خدا را به خدا واگذار کند و در کارها بر او توکّل نماید . 2 . تفویض تشریعی (اباحیگری) ، بدین معنا که خداوند ، تکلیفی بر انسان مقرّر نکرده و تشریع را به خودِ او واگذار نموده است .

.

3 . تفویض بخشی از امور دینی از جانب خدا به انبیا یا اوصیای آنان . 4 . تفویض تکوینی، به معنای واگذار کردن آفرینش و یا تدبیر امور مخلوقات به انبیا و یا اوصیای آنان . 5 . تفویض تفسیرِ شماری از صفات خداوند (مانند صفات خبری (1)) به او . گفتنی است که در این جا ، صحّت و بطلان هیچ یک از این معانی را بررسی نمی کنیم . 6 . تفویض در مقابل جبر، یعنی واگذاری افعال انسان به طور مطلق به خود او . بر اساس نظریّه تفویض که مقابل نظریّه جبر است انسان در محدوده افعال تفویض شده به او ، اصل «توانایی انجام دادن امور» را از خدا دریافت کرده است و پس از این دریافت، او خود در افعال خویش استقلال دارد و تحقّق این افعال ، منوط به اذن و اجازه تکوینی خدا نیست ؛ بلکه خداوند نسبت به این افعال ، فاقد قدرت و توانایی است . این نظریّه در تاریخ علم کلام و فرق و مذاهب ، به دو گروه نسبت داده شده است : گروه اوّل ، قَدَریانِ نخستین هستند که در رأس آنها ، معبد جُهَنی و غیلان دمشقی قرار دارند . البتّه اسناد تاریخی و حدیثی ، مفوّضه بودن این گروه را اثبات نمی کنند ؛ امّا در کتاب های فرق و مذاهب ، عقیده تفویض و نفی قضا و قدر

.

1- .صفات خبری ، صفاتی هستند که در قرآن و احادیث به خداوند ، نسبت داده شده اند ؛ ولی اثبات این صفات برای خدا از طریق عقل ، امکان پذیر نیست ، مانند : داشتن چهره و دست . برخی از اهل حدیث (مانند مالک بن انس و نیز ماتِریدی) ، معتقد به این معنا از تفویض بوده اند (ر . ک : الملل و النحل : ج 1 ص 85 و التوحید : ص 74) .

الهي ، به اين گروه نسبت داده شده است . (1) از آن جا كه كتاب هاى اين متكلّمان در دست نيست، نمى توان در اين باره قضاوت قطعى نمود . گروه دوم ، معتزله هستند . اين گروه نيز خود را مفوّضه يا قَدَرى نمى دانند . متكلّمان اماميّه نيز معمولاً معتزله را طرفداران اختيار و هم رأى با اماميّه مى دانند ؛ (2) امّا لازمه برخى عقايد معتزله ، تفويض است . قاضى عبد الجبّار معتزلى ، فصل مستقل و مبسوطى از كتاب المغنى را به عنوان «فى استحاله مقدور لقادرين أو لقدرتين» اختصاص داده و دلايل متعدّدى بر اين نظريّه اقامه كرده است . وى از استادانش (ابو على جبّايى و ابو هاشم جبّايى) نيز مطالبى در تأييد اين نظريّه نقل نموده است . بر اساس اين نظريّه ، خداوند بر افعال انسان ، قدرت ندارد ؛ چرا كه انسان بر افعال اختيارى خويش قدرت دارد . در نتيجه اگر خداوند نيز به اين افعالْ قادر باشد، تعلّق دو قادر بر يک مقدور پيش مى آيد ، كه محال است . لازمه اين نظريّه ، عجز و ضعف خدا و محدود شدن سلطنت اوست ؛ چرا كه بر اساس اين نظريّه ، خداوند بر افعال اختيارى انسان ها سلطنت ندارد و عاجز از اين است كه جلوى صدور فعل انسان ها را بگيرد ، در حالى كه محدوديت و عجز و ضعف ، از ويژگى هاى مخلوق است و نمى توان اين صفات را به خالق نسبت داد. امام باقر عليه السلام در رابطه با بطلان نظريّه تفويض (در كنار بطلان نظريّه جبر) مى فرمايد : لَم يُفَوِّض الأَمرَ إِلى خَلقِهِ وَهنا مِنهُ وَضَعفا ، وَلا أَجبَرَهُم عَلى مَعاصيهِ ظُلما . (3) خداوند از روى سستى و ناتوانى ، كار را به آفريده اش نسپرده و آنها را از روى

.

1- .آشنايى با فرق و مذاهب اسلامى : ج 6 ص 45 .
2- .نهج الحقّ و كشف الصدق : ص 101، أنوار الملكوت فى شرح الياقوت : ص 110، كشف المراد : ص 308، النافع يوم الحشر : ص 27 و 156، أوائل المقالات : ص 15 .
3- .بحار الأنوار : ج 5 ص 17 .

سه . نظریّه «نه جبر و نه تفویض»

ستم ، به گناهان وا نداشته است . نقل شده است که شخصی قَدَری ، وارد شام شد و مردم از مناظره با او در ماندند . عبد الملک بن مروان از والی مدینه خواست تا امام باقر علیه السلام را برای مناظره با او به شام بفرستد. امام باقر علیه السلام فرزند خود ، امام صادق علیه السلام ، را برای مناظره فرستادند . قَدَری به امام صادق علیه السلام گفت : هر چه می خواهی بپرس . و امام علیه السلام فرمود : «سوره حمد را بخوان» . آن شخص شروع به خواندن سوره حمد کرد تا آن که به آیه: «تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می خواهیم» رسید . در این هنگام ، امام علیه السلام به او فرمود : قِف . مَن تَستَعینُ وَما حاجَتُکَ إلی المَعونَهِ؟ إنَّ الأَمرَ إلَیکَ. درنگ کن . از چه کسی کمک می خواهی و چه نیازی به کمک داری؟ کار ، که به تو واگذار شده است . قَدَری در پاسخ فرو ماند و بُهت زده ، سکوت اختیار کرد . (1) گفتنی است که معتزله بر اساس همان ادلّه ای که در ردّ نظریّه جبر گفته شد، اختیار انسان را می پذیرند ؛ امّا چنان که دیدیم ، اختیارشان سر از تفویض در می آورد . در نظریّه «چیزی بین دو جبر و تفویض» ضمن اثبات اختیار، تفویض نیز رد می شود .

سه . نظریّه «نه جبر و نه تفویض»امامانِ اهل بیت علیهم السلام ضمن ردّ نظریّه جبر و نظریّه تفویض ، نظریّه صحیح را «جایگاهی میان جبر و تفویض» دانسته اند . امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید :

.

1- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 42 ح 6154 .

لا جَبرَ وَلا قَدَرَ وَلَکِن مَنزِلَهٌ بَینَهُما . (1) نه جبر است و نه قدر است ؛ بلکه جایگاهی میان این دو است . بر اساس این نظریّه ، انسان ها مجبور نیستند (چرا که دارای قدرت و اختیارند) و از سوی دیگر ، کارها به طور مطلق ، به انسان ها تفویض نشده است (چرا که خداوند نیز نسبت به مقدورات انسان ها قادر است) ؛ بلکه مالکیّت انسان در طول مالکیّت خداست و خداوند عز و جل به داشتن قدرت، مالک تر و تواناتر است . از این رو ، هر لحظه که بخواهد ، می تواند از به کار گرفته شدن قدرت به وسیله انسان یا تأثیر قدرتِ اعطا شده به او جلوگیری کند و یا اصل قدرتِ را از انسان، سلب نماید. در احادیث آمده است : هُوَ ... القادِرُ عَلی ما أَقدَرَهُم عَلَیهِ . (2) اوست .. . توانایی که آنان را بر انجام دادن آن توانمند کرده است . چکیده بررسی ، این که : بنا بر نظریّه «نه جبر و نه تفویض» ، هم آزادی و اختیار انسان که امری بدیهی و وجدانی است پذیرفته می شود (که بر این مبنا عدل خداوند ، نبوّت انبیا ، معاد و تکلیف، معقول و منطقی اند) و هم قلمرو قدرت و سلطنت خداوند عز و جل محدود نمی گردد . بر این اساس ، دلایل بطلان نظریّه های جبر و تفویض، دلیل اثبات نظریّه «نه جبر و نه تفویض» نیز هستند .

.

1- .الکافی : ج 1 ص 159 .
2- .التوحید : ص 361 .

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

8 / 4مَعنَى الاِستِطاعَهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن جَعَلَ الاِستِطاعَةَ إلى نَفسِهِ فَقَد كَفَرَ . (1)

تاريخ دمشق عن عبد اللّه بن جعفر عن الإمام علىّ عليه السلام :أنَّهُ خَطَبَ الناسَ يوما ... فَقامَ إلَيهِ رَجُلٌ مِمَّن كانَ شَهِدَ مَعَهُ الجَمَلَ ، فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أخبِرنا عَنِ القَدَرِ ؟ فَقالَ : بَحرٌ عَميقٌ فَلا تَلِجهُ ، قالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ أخبِرنا عَنِ القَدَرِ ؟ قالَ : بَيتٌ مُظلِمٌ فَلا تَدخُلهُ ، قالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أخبِرنا عَنِ القَدَرِ ؟ قالَ : سِرُّ اللّهِ فَلا تَتَكَلَّفهُ ، قالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أخبِرنا عَنِ القَدَرِ ؟ قالَ : أمّا إذ أبَيتَ ، فَإنَّهُ أمرٌ بَينَ أمرَينِ ؛ لا جَبرَ ولا تَفويضَ . قالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، إنَّ فُلانا يَقولُ بِالاِستِطاعَهِ وهُوَ حاضِرُكَ ، فَقالَ : عَلَىَّ بِهِ ، فَأقاموهُ... . قالَ : قُل : أملِكُها بِاللّهِ الَّذى إن شاءَ مَلَّكَنيها . (2)

الكافى عن علىّ بن أسباط :سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام عَنِ الاِستِطاعَهِ ، فَقالَ : يَستَطيعُ العَبدُ بَعدَ أربَعِ خِصالٍ : أن يَكونَ مُخَلَّى السَّربِ ، صَحيحَ الجِسمِ ، سَليمَ الجَوارِحِ ، لَهُ سَبَبٌ وارِدٌ مِنَ اللّهِ عز و جل ، قالَ : قُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ ، فَسِّر لى هذا . قالَ : أن يَكونَ العَبدُ مُخَلَّى السَّربِ ، صَحيحَ الجِسمِ ، سَليمَ الجَوارِحِ ، يُريدُ أن يَزنِىَ فَلا يَجِدُ امرَأةً ثُمَّ يَجِدُها ، فَإمّا أن يَعصِمَ نَفسَهُ فَيَمتَنِعَ كَمَا امتَنَعَ يوسُفُ عليه السلام ، أو يُخَلّىَ بَينَهُ وبَينَ إرادَتِهِ فَيَزنِىَ فَيُسَمّى زانِيا ، ولَم يُطِعِ اللّهَ بِإكراهٍ ولَم يَعصِهِ بِغَلَبَهٍ . (3)

.

1- .كنز العمّال : ج 1 ص 139 ح 662 نقلاً عن الديلمى عن أنس .
2- .تاريخ دمشق : ج 51 ص 182 ، مطالب السؤول : ص 26 ، كنز العمّال : ج 1 ص 348 ح 1567 نقلاً عن حليه الأولياء .
3- .الكافى : ج 1 ص 160 ح 1 ، التوحيد : ص 348 ح 7 ، الاعتقادات للصدوق : ص 38 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 352 عن العالم عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 37 ح 54 .

8 / 4مقصود از توانمندیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس توانمندی را به خود نسبت دهد ، کفر ورزیده است.

تاریخ دمشق به نقل از عبد اللّه بن جعفر : یکی از همراهان امام علی علیه السلام در جنگ جَمَل ، برخاست و گفت : ای امیر مؤمنان! ما را درباره قَدَر، آگاه فرما . فرمود: «دریای ژرفی است . در آن، وارد نشو» . گفت : ای امیر مؤمنان! ما را درباره قَدَر، آگاه فرما . فرمود: «خانه [وحشت انگیز و] تاریکی است. وارد آن نشو» . گفت: ای امیر مؤمنان! ما را درباره قَدَر ، آگاه فرما . فرمود: «راز خداست . خود را درباره آن به زحمت نینداز» . گفت : ای امیر مؤمنان! ما را درباره قَدَر ، آگاه فرما. فرمود: «اکنون که نپذیرفتی [و پافشاری کردی] ، همانا آن، امری (چیزی) بین دو امر (دو چیز) است ؛ نه جبر است و نه تفویض» . گفت : ای امیر مؤمنان! فلانی قائل به توانمندی [خویش]است و در محضر توست . فرمود: «او را به نزد من بیاورید» . پس ، او را بلند کردند ... . فرمود: «بگو: آن را به وسیله خدایی دارم که اگر بخواهد ، در اختیارم می گذارد» .

الکافی به نقل از علی بن اسباط : از امام رضا علیه السلام درباره توانمندی پرسیدم . فرمود: «بنده با داشتن چهار ویژگی، توانمند می شود: راهش بدون مراقب (مانع) ، تنش و اعضای بدنش سالم باشند ، و از جانب خداوند عز و جلبرایش سببی فراهم باشد» . گفتم : فدایت شوم! این را برایم تفسیر کن. فرمود: «این که بنده بدون مراقب باشد ، جسم سالم داشته باشد و اعضای سالم داشته باشد ، [مثل این است که]می خواهد زنا کند؛ ولی زنی نمی یابد . سپس آن را بیابد . آن گاه یا خودش را حفظ می کند و خودداری می کند ، همچنان که یوسف علیه السلام خودداری نمود ، یا میان خود و خواسته اش مانعی نمی بیند و زنا می کند و زناکار نامیده می شود ، در حالی که به اجبار، خدا را فرمان نبرده و با غلبه کردن هم نافرمانی نکرده است» .

.

الإمام الصادق علیه السلام :الاِستِطاعَةُ قَبلَ الفِعلِ ، لَم یَأمُرِ اللّهُ عز و جل بِقَبضٍ ولا بَسطٍ إلّا وَالعَبدُ لِذلِکَ مُستَطیعٌ . (1)

عنه علیه السلام :ما کَلَّفَ اللّهُ العِبادَ کُلفَةَ فِعلٍ ولا نَهاهُم عَن شَیءٍ حَتّی جَعَلَ لَهُمُ الاِستِطاعَةَ ، ثُمَّ أمَرَهُم ونَهاهُم فَلا یَکونُ العَبدُ آخِذا ولا تارِکا إلّا بِاستِطاعَةٍ مُتَقَدِّمَةٍ قَبلَ الأَمرِ وَالنَّهیِ ، وقَبلَ الأَخذِ وَالتَّرکِ ، وقَبلَ القَبضِ وَالبَسطِ . (2)

عنه علیه السلام :لا یَکونُ العَبدُ فاعِلاً ولا مُتَحَرِّکا إلّا وَالاِستِطاعَةُ مَعَهُ مِنَ اللّهِ عز و جل ، وإنَّما وَقَعَ التَّکلیفُ مِنَ اللّهِ بَعدَ الاِستِطاعَةِ ، فَلا یَکونُ مُکَلَّفا لِلفِعلِ إلّا مُستَطیعا . (3)

عنه علیه السلام :لا یَکونُ مِنَ العَبدِ قَبضٌ ولا بَسطٌ إلّا بِاستِطاعَةٍ مُتَقَدِّمَةٍ لِلقَبضِ وَالبَسطِ . (4)

التوحید عن عوف بن عبد اللّه الأزدی عن عمّه :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام عَنِ الاِستِطاعَةِ ، فَقالَ : وقَد فَعَلوا ؟ (5) فَقُلتُ : نَعَم ، زَعَموا أنَّها لا تَکونُ إلّا عِندَ الفِعلِ وإرادَةٍ فی حالِ الفِعلِ لا قَبلَهُ . فَقالَ : أشرَکَ القَومُ . (6)

.

1- .التوحید : ص 352 ح 21 عن أبی بصیر ، بحار الأنوار : ج 5 ص 38 ح 59 .
2- .التوحید : ص 352 ح 19 عن هشام بن سالم ، بحار الأنوار : ج 5 ص 38 ح 57 .
3- .التوحید : ص 345 ح 2 عن سهل بن أبی محمّد المصیصی و ص 351 ح 18 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 35 ح 46 .
4- .التوحید : ص 352 ح 20 عن سلیمان بن خالد ، بحار الأنوار : ج 5 ص 38 ح 58 .
5- .هذا إخبار ، أی وقد فعلوا ما یوجب أمثال هذه الضلالات فی الدِّین (هامش المصدر) .
6- .التوحید : ص 350 ح 12 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 34 ح 46 .

امام صادق علیه السلام :توانمندی ، پیش از انجام دادن کار ست . خداوند عز و جل به انجام دادن و ندادنِ کاری فرمان نمی دهد ، مگر وقتی که بنده توانمندی آن را داشته باشد .

امام صادق علیه السلام :خداوند، بندگان را به انجام دادن تکلیفی موظّف نمی کند و از چیزی باز نمی دارد ، مگر این که [ابتدا]برای آنان توانمندی قرار می دهد و سپس امر و نهیشان می نماید . پس، بنده انجام دهنده یا ترک کننده نیست، مگر این که پیش از امر و نهی ، و پیش از انجام دادن و ندادن ، و پیش از تنگنایی و گشایش، توانمندی ای داشته باشد.

امام صادق علیه السلام :بنده هیچ کار و حرکتی نمی کند، مگر این که توانمندی ای از جانب خداوند عز و جل همراه اوست ، و تکلیف از طرف خدا، تنها پس از توانمندی است . بنا بر این ، بنده به انجام دادن کار، موظّف نیست، جز وقتی که توانمند باشد.

امام صادق علیه السلام :هیچ انجام دادن و ندادنی به وسیله بنده اتّفاق نمی افتد، مگر این که توانمندی، پیش از انجام دادن و ندادن است .

التوحید به نقل از عوف بن عبد اللّه ازدی، از عمویش : از امام صادق علیه السلام درباره توانمندی پرسیدم . فرمود: «آیا [این گم راهی ها را در دین] پدید آورده اند؟» . گفتم : بله . آنان گمان برده اند که توانمندی، تنها در حال انجام دادن کار و [همزمان با] اراده همراه کار است و پیش تر از آن نیست . فرمود: «آن قوم، مشرک شده اند» .

.

الكافى عن صالح النيلىّ :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام : هَل لِلعِبادِ مِنَ الاِستِطاعَهِ شَیءٌ ؟ قالَ : فَقالَ لی : إذا فَعَلُوا الفِعلَ کانوا مُستَطیعینَ بِالاِستِطاعَهِ الَّتی جَعَلَهَا اللّهُ فیهِم . قالَ : قُلتُ وما هِیَ ؟ قالَ : الآلَهُ مِثلُ الزّانی إذا زَنی کانَ مُستَطیعا لِلزِّنا حینَ زَنی ، ولَو أنَّهُ تَرَکَ الزِّنا ولَم یَزنِ کانَ مُستَطیعا لِتَرکِهِ إذا تَرَکَ . قالَ : ثُمَّ قالَ : لَیسَ لَهُ مِنَ الاِستِطاعَهِ قَبلَ الفِعلِ قَلیلٌ ولا کَثیرٌ ، ولکِن مَعَ الفِعلِ وَالتَّرکِ کانَ مُستَطیعا . قُلتُ : فَعَلی ماذا یُعَذِّبُهُ ؟ قالَ : بِالحُجَّهِ البالِغَهِ وَالآلَهِ الَّتی رَکَّبَ فیهِم ، إنَّ اللّهَ لَم یُجبِر أحَدا عَلی مَعصِیَتِهِ . (1)

الکافی عن رجل من أهل البصره :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ علیه السلام عَنِ الاِستِطاعَهِ فَقالَ ... : إنَّ اللّهَ خَلَقَ خَلقا فَجَعَلَ فیهِم آلَهَ الاِستِطاعَهِ ثُمَّ لَم یُفَوِّض إلَیهِم ، فَهُم مُستَطیعونَ لِلفِعلِ وَقتَ الفِعلِ مَعَ الفِعلِ إذا فَعَلوا ذلِکَ الفِعلَ ، فَإذا لَم یَفعَلوهُ فی مُلکِهِ لَم یَکونوا مُستَطیعینَ أن یَفعَلوا فِعلاً لَم یَفعَلوهُ ؛ لِأَنَّ اللّهَ عز و جل أعَزُّ مِن أن یُضادَّهُ فی مُلکِهِ أحَدٌ . قالَ البَصرِیُّ ، فَالنّاسُ مَجبورونَ ؟ قالَ : لَو کانوا مَجبورینَ کانوا مَعذورینَ . قالَ : فَفَوَّضَ إلَیهِم ؟ قالَ : لا . قالَ : فَما هُم ؟ قالَ : عَلِمَ مِنهُم فِعلاً فَجَعَلَ فیهِم آلَهَ الفِعلِ ، فَإذا فَعَلوا کانوا مَعَ الفِعلِ مُستَطیعینَ . (2)

.

1- .الکافی : ج 1 ص 162 ح 3 .
2- .الکافی : ج 1 ص 161 ح 2 ، الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیه السلام : ص 352 عن العالم علیه السلام نحوه .

الکافی به نقل از صالح نیلی : از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا بندگان، بهره ای از توانمندی دارند؟ فرمود: «هنگامی که کاری انجام می دهند، با توانمندی ای که خداوند در آنان قرار داده ، توانمندند» . گفتم : آن چیست؟ فرمود: «وسیله است ، مانند زناکار که وقتی زنا می کند، برای انجام دادن آن توانمند است ، و اگر زنا را ترک کند و زنا نکند برای ترک آن هم ، توانمند است» . سپس فرمود: «[بنده] پیش از انجام دادن کار، چه اندک باشد و چه بسیار ، توانمندی ندارد ؛ لیکن همراه انجام دادن و ترک آن، توانمند است» . گفتم : پس بر چه اساس، [خداوند ،] بنده را کیفر می دهد؟ فرمود: «با حجّت رسایش و وسیله ای که در آنان قرار داده است . خداوند، کسی را بر نافرمانی خویش وادار نمی کند» .

الکافی به نقل از مردی از اهالی بصره : از امام صادق علیه السلام درباره توانمندی پرسیدم . فرمود: « ... همانا خداوند، مردم را آفرید و وسیله توانمندی را در آنان قرار داد ؛ امّا به آنان واگذار نکرد . پس، آنان برای انجام دادن کار، در هنگام آن و همراه با آن ، توانمند هستند ، [البتّه]هر گاه آن کار را انجام دهند . پس هر گاه در قلمرو فرمان روایی خداوند، کاری را انجام ندهند ، دیگر توانمند نیستند کاری را که انجام نداده اند ، انجام دهند ؛ زیرا خداوند عز و جلقدرتمندتر از آن است که کسی بتواند در فرمان روایی اش با او ضدّیت نماید» . مرد بصری گفت : پس مردم مجبورند؟ فرمود: «اگر مجبور بودند ، عذر داشتند» . گفت : پس خدا آنان را به خودشان واگذار نموده است؟ فرمود: «نه» . گفت : پس چگونه اند؟ فرمود: «[خداوند ، انجام دادن] کاری را از سوی آنان می داند . آن گاه وسیله آن را در اختیارشان قرار می دهد . پس وقتی کار را انجام دادند ، با انجام دادن آن، توانمند هستند» .

.

8 / 5ما يَدُلُّ عَلى بُطلانِ القَولِ بِالجَبررسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما عَرَفَ اللّهَ مَن شَبَّهَهُ بِخَلقِهِ ، ولَا وَصَفَهُ بِالعَدلِ مَن نَسَبَ إلَيهِ ذُنوبَ عِبادِهِ . (1)

الإمام على عليه السلام :يَابنَ آدَمَ ، أتَظُنُّ أنَّ الَّذى نَهاکَ دَهاکَ ! وإنَّما دَهاکَ أسفَلُکَ وأعلاکَ وَاللّهُ بَرىءٌ مِن ذلِکَ . (2)

عنه عليه السلام :کُلُّ مَا استَغفَرتَ اللّهَ تَعالى مِنهُ فَهُوَ مِنکَ ؛ وَکُلُّ ما حَمِدتَ اللّهَ تَعالى فَهُوَ مِنهُ . (3)

نزهه الناظر :جَمَعَ الحَجّاجُ بنُ يوسُفَ أهلَ العِلمِ وسَأَلَهُم عَنِ القَضاءِ وَالقَدَرِ ، فَقالَ أحَدُهُم : سَمِعتُ أميرَ المُؤمِنينَ عَلِيَّ بنَ أبى طالِبٍ عليه السلام يَقولُ : يَابنَ آدَمَ ، مَن وَسَّعَ لَکَ الطَّريقَ لَم يَأخُذ عَلَيکَ المَضيقَ . (4) وقالَ آخَرُ : سَمِعتُهُ يَقولُ : إذا کانَتِ الخَطيئَةُ عَلَى الخاطِئِ حَتما کانَ القِصاصُ فِى القَضِيَّةِ ظُلما . وقالَ آخَرُ : سَمِعتُهُ يَقولُ : ما کانَ مِن خَيرٍ فَبِأمرِ اللّهِ وبِعِلمِهِ ، وما کانَ مِن شَرٍّ فَبِعِلمِ اللّهِ لا بِأمرِهِ . فَقالَ الحَجّاجُ : أ کُلُّ هذا مِن قَولِ أبى تُرابٍ ؟ لَقَدِ اغتَرَفوها مِن عَينٍ صافِيَهٍ ! (5)

.

1- .التوحيد : ص 47 ح 10 عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسكرى عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 297 ح 23 .
2- .. الطرائف : ص 329 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 364 كلاهما عن الحسن البصرى ، بحار الأنوار : ج 5 ص 58 ح 108 .
3- .. الطرائف : ص 329 عن عامر الشعبى ، كنز الفوائد : ج1 ص365 نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص58 ح108 .
4- .. فى الطرائف : «أيَدُلُّکَ عَلَى الطَّريقِ ويَأخُذُ عَلَيکَ المَضيقَ؟»
5- .نزهه الناظر : ص 51 ح 25 وراجع كنز الفوائد : ج 1 ص 364 والطرائف : ص 329 .

8 / 5 آنچه بر بطلان نظریّه جبر دلالت می کند

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 8 ص 459 (تحلیلی درباره جبر و تفویض وامر بین الأمرین) .

8 / 5آنچه بر بطلان نظریّه جبر دلالت می کندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدا را نشناخته است کسی که او را به آفریده اش تشبیه نماید ، و خدا را به دادگری توصیف نکرده است کسی که گناهان بندگانش را بدو نسبت دهد.

امام علی علیه السلام :ای فرزند آدم! آیا گمان می بری آن که تو را [از گناهان و پلیدی ها]باز داشته ، گرفتارت ساخته است ، در حالی که تنها ، پایین و بالای توست که گرفتارت نموده و خداوند، از آن مبرّا است؟

امام علی علیه السلام :هر چه از خدای متعال آمرزش خواستی، از جانب توست و هر چه خدای متعال را ستودی، از جانب خداست.

نزهه الناظر :حَجّاج بن یوسف، دانشمندان را گرد آورد و درباره قضا و قدر از آنان پرسید . یکی از آنان گفت: از امیر مؤمنان ، علی بن ابی طالب ، شنیدم که می گفت : «ای فرزند آدم! کسی که راه را برای تو گسترده است ، بر تو سخت نمی گیرد» . دیگری گفت : از او شنیدم که می گفت : «اگر خطا برای خطاکار حتمی شود ، قصاص بر خطا ، ستم خواهد بود». و دیگری گفت: از او شنیدم که می گفت : «آنچه خیر است، به فرمان و دانش خداست و آنچه شر است، به دانش خداست؛ امّا به فرمان او نیست ». حَجّاج گفت: آیا همه اینها از سخنان ابو تُراب (علی علیه السلام) است؟ همانا اینان آنها را از چشمه زلالی برداشته اند ! (1)

.

1- .. قریب به مضمون این روایت در الطرائف : ص 329 و بحار الأنوار : ج 5 ص 58 آمده لیکن سند هیچ یک معتبر نیست و با عنایت به دشمنی حجّاج با امام علی علیه السلام نقل سخن آن حضرت نزد وی چنان که در این حدیث آمده بعید بنظر می رسد و بعیدتر آن که وی با جمله «لقد اغترفوها من عین صافیه» اعتراف به فضل آن بزرگوار نماید ، با این وصف

وقوع چنین جریانی را نیز نمی توان تکذیب کرد ، آن چه مهم است این است که این روایت برای بطلان جبر به برهان عقلی استناد کرده و برهان در مباحث اعتقادی از هر گوینده ای قابل قبول است ، و آوردن این روایت در این جا از این باب است .

الإمام علىّ عليه السلام لَمّا سُئِلَ عَنِ القَضاءِ وَالقَدَرِ : لا تَقولوا : وَكَلَهُمُ اللّهُ إلى أنفُسِهِم فَتُوَهِّنوهُ ، ولا تَقولوا : أجبَرَهُم عَلَى المَعاصى فَتُظَلِّموهُ ، ولكِن قولوا : الخَيرُ بِتَوفيقِ اللّهِ ، وَالشَّرُّ بِخِذلانِ اللّهِ ، وكُلٌّ سابِقٌ فى عِلمِ اللّهِ . (1)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : جَلَّ اللّهُ أن يُريدَ الفَحشاءَ . (2)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : لا تَحمِلوا ذُنوبَكُم وخَطاياكُم عَلَى اللّهِ ، وتَذَروا أنفُسَكُم وَالشَّيطانَ . (3)

عنه عليه السلام :كُن مُؤاخِذا نَفسَكَ ، مُغالِبا سوءَ طَبعِكَ ، وإيّاكَ أن تَحمِلَ ذُنوبَكَ عَلى رَبِّكَ . (4)

الكافى عن سهل بن زياد وإسحاق بن محمّد وغيرهما رفعوه ، قال :كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام جالِسا بِالكوفَهِ بَعدَ مُنصَرَفِهِ مِن صِفّينَ ، إذ أقبَلَ شَيخٌ فَجَثا بَينَ يَدَيهِ ، ثُمَّ قالَ لَهُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أخبِرنا عَن مَسيرِنا إلى أهلِ الشّامِ أبِقَضاءٍ مِنَ اللّهِ وقَدَرٍ ؟ فَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام : أجَل يا شَيخُ ، ما عَلَوتُم تَلعَهً (5) ولا هَبَطتُم بَطنَ وادٍ إلّا بِقَضاءٍ مِنَ اللّهِ وقَدَرٍ . فَقالَ لَهُ الشَّيخُ : عِندَ اللّهِ أحتَسِبُ عَنائى يا أميرَ المُؤمِنينَ . فَقالَ لَهُ : مَه يا شَيخُ ! فَوَاللّهِ لَقَد عَظَّمَ اللّهُ الأَجرَ فى مَسيرِكُم وأنتُم سائِرونَ ، وفى مَقامِكُم وأنتُم مُقيمونَ ، وفى مُنصَرَفِكُم وأنتُم مُنصَرِفونَ ، ولَم تَكونوا فى شَىءٍ مِن حالاتِكُم مُكرَهينَ ولا إلَيهِ مُضطَرّينَ . فَقالَ لَهُ الشَّيخُ : وكَيفَ لَم نَكُن فى شَىءٍ مِن حالاتِنا مُكرَهينَ ولا إلَيهِ مُضطَرّينَ ، وكانَ بِالقَضاءِ وَالقَدَرِ مَسيرُنا ومُنقَلَبُنا ومُنصَرَفُنا ؟ فَقالَ لَهُ : وتَظُنُّ أنَّهُ كانَ قَضاءً حَتما وقَدَراً لازِماً ؟ إنَّهُ لَو كانَ كَذلِكَ لَبَطَلَ الثَّوابُ وَالعِقابُ وَالأَمرُ وَالنَّهىُ وَالزَّجرُ مِنَ اللّهِ ، وسَقَطَ مَعنَى الوَعدِ وَالوَعيدِ (6) ، فَلَم تَكُن لائِمَهٌ لِلمُذنِبِ ولا مَحمَدَهٌ لِلمُحسِنِ ، ولَكانَ المُذنِبُ أولى بِالإحسانِ مِنَ المُحسِنِ ، ولَكانَ المُحسِنُ أولى بِالعُقوبَهِ مِنَ المُذنِبِ ، تِلكَ مَقالَهُ إخوانِ عَبَدَهِ الأَوثانِ وخُصَماءِ الرَّحمنِ وحِزبِ الشَّيطانِ وقَدَرِيِّهِ هذِهِ الاُمَّهِ ومَجوسِها. إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى كَلَّفَ تَخييراً ونَهى تَحذيرا ، وأعطى عَلَى القَليلِ كَثيرا ، ولَم يُعصَ مَغلوبا ولَم يُطَع مُكرِها ولَم يُمَلِّك مُفَوِّضا ، ولَم يَخلُقِ السَّماواتِ وَالأَرضَ وما بَينَهُما باطِلاً ، ولَم يَبعَثِ النَّبِيّينَ مُبَشِّرينَ ومُنذِرينَ عَبَثا . ذلِكَ ظَنُّ الَّذينَ كَفَروا فَوَيلٌ لِلَّذينَ كَفَروا مِنَ النّارِ ، فَأنشَأَ الشَّيخُ يَقولُ : أنتَ الإمامُ الَّذى نَرجو بِطاعَتِهِ يَومَ

النَّجاهِ مِنَ الرَّحمنِ غُفراناَ أوضَحتَ مِن أمرِنا ما كانَ مُلتَبِسا (7) جَزاکَ رَبُّکَ بِالإِحسانِ إحسانا (8)

.

1- .الاحتجاج : ج 1 ص 493 ح 122 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 109 ح 164 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 95 ح 16 .
2- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 268 ح 106 .
3- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 316 ح 631 .
4- .غرر الحكم : ح 7172 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 392 ح 6635 .
5- .التَلعَهُ : ما ارتفع من الأرض (الصحاح : ج 3 ص 1192 «تلع») .
6- .الوَعدُ والوَعيدُ : الوعد يستعمل فى الخير والشرّ ، فإذا أسقطوا الخير والشرّ ، قالوا فى الخير : الوعد ، وفى الشرّ : الوعيد (الصحاح : ج 2 ص 551 «وعد») .
7- .لَبَستَ الأمرَ : إذا خلطتَ بَعضَهُ ببعض (النهايه : ج 4 ص 225 «لبس») .
8- .الكافى : ج 1 ص 155 ح 1 ، التوحيد : ص 380 ح 28 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 139 ح 38 كلاهما عن علىّ بن جعفر الكوفى عن الإمام الهادى عن آبائه عن الإمام الحسين عليهم السلاموعن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، الاحتجاج : ج 1 ص 489 ح 120 عن الإمام الهادى عليه السلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 95 ح 19 .

امام علی علیه السلام وقتی درباره قضا و قدر، مورد پرسش قرار گرفت : نگویید: خداوند، آنان را به خودشان وا گذاشته است تا [بدین سخن ،] خدا را سبک شمارید ، و نگویید: خداوند ، آنان را بر انجام دادن گناهان، وادار ساخته تا [بدین گونه] خدا را ستمگر بدانید . بگویید: خیر ، با توفیق خداوند است و شر ، با نبودِ توفیق خداست ، و همه اینها در علم پیشین خدا بوده است.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به وی : خداوند، بزرگ تر از آن است که زشتی را اراده نماید.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به وی : گناهان و لغزش های خود را بر دوش خداوند، بار نکنید ، در حالی که خودتان و شیطان را رها نموده اید (نادیده گرفته اید) .

امام علی علیه السلام :خودت را مؤاخذه کن ، بر بدی سرشتت فائق شو ، و از این که گناهانت را به پروردگارت نسبت دهی، بپرهیز .

الکافی به نقل از سهل بن زیاد و اسحاق بن محمّد و غیر آن دو ، در حدیثی که به اهل بیت علیهم السلام نسبت داده : امیرمؤمنان ، پس از بازگشت از جنگ صفّین ، در کوفه نشسته بود . در این هنگام ، پیرمردی آمد و در برابر ایشان ایستاد و سپس به ایشان گفت : ای امیر مؤمنان! ما را درباره رفتنمان به سوی شام . آگاه فرما که : آیا به قضا و قدر خدا بوده است ؟ امیر مؤمنان فرمود: «بله ، ای پیر! شما از تپّه ای بالا نرفتید و به درّه ای فرود نیامدید ، جز با قضا و قدر خداوند» . پیرمرد به امام علیه السلام گفت : ای امیر مؤمنان! پس سختی هایم را به حساب خدا می گذارم [، که اختیاری در آنها نداشته ام] . امام به او فرمود: «درنگ کن ، ای پیر! به خدا که همانا خداوند برای شما در راهی که پیمودید و در جایگاهی که ایستادید و در راهی که باز گشتید ، پاداش بزرگ قرار داد و شما در هیچ یک از کارهایتان مجبور و ناچار نبودید» . پیرمرد گفت : چگونه ما در هیچ یک از کارهایمان مجبور و ناچار نبودیم ، در حالی که رفتن ما و تغییر مسیر ما و بازگشت ما به قضا و قدر بوده است ؟ فرمود: «آیا تو گمان بردی که آن ، قضایی حتمی و قَدَری لازم است؟ اگر چنین بود ، پاداش و کیفر و امر و نهی و جلوگیری کردن خداوند ، بیهوده می شود و وعده و تهدید ، بی اعتبار می گشت . آن گاه، دیگر سرزنشی برای گناهکار و ستایشی برای

نیکوکار نبود و [بلکه]گناهکار از نیکوکار به پاداش نیک، و نیکوکار از گناهکار به کیفر ، سزاوارتر بود . این ، سخن همفکران بت پرستان و دشمنان خدای بخشنده و حزب شیطان و قَدَریّه و مجوس این امّت است . همانا خدای تبارک و تعالی [بندگان را] با وجود اختیار، مکلّف نمود و [آنان را] با برحذر داشتن ، نهی کرد و بر عمل اندک، پاداش بسیار بخشید و از روی شکست ، نافرمانی نگردید و از روی اجبار ، فرمانبری نشد و به صورت واگذاری ، چیزی را در اختیار کسی قرار نداد و آسمان ها و زمین و میان آن دو را بیهوده نیافرید و پیامبرانِ بشارت دهنده و انذار کننده را به جهت بازی و بیهوده برنینگیخت . آن ، گمان کسانی است که کفر ورزیدند و وای بر کسانی که کفر ورزیدند ، از آتش جهنّم !» . آن گاه پیرمرد ، این شعر را خواند: تو آن امامی هستی که به سبب پیروی اش در روز نجات (رستاخیز) از خداوند بخشنده ، امید آمرزش داریم از دین ما آنچه مُشتَبه بود ، روشن ساختی پروردگار تو در برابر این نیکویی ، پاداش نیک به تو عطا کند !

.

ص: 16

..

ص: 17

..

الكافى عن يونس بن عبد الرحمن عن غير واحد عن الإمام الباقر والإمام الصادق عليهماالسلام :إنَّ اللّهَ أرحَمُ بِخَلقِهِ مِن أن يُجبِرَ خَلقَهُ عَلَى الذُّنوبِ ثُمَّ يُعَذِّبَهُم عَلَيها ، وَاللّهُ أعَزُّ مِن أن يُريدَ أمرا فَلا يَكونَ . قالَ : فَسُئِلا عليهماالسلام : هَل بَينَ الجَبرِ وَالقَدَرِ مَنزِلَةٌ ثالِثَةٌ ؟ قالا : نَعَم ، أوسَعُ مِمّا بَينَ السَّماءِ وَالأَرضِ . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام :إن كانَتِ المَعصِيَةُ مِنَ اللّهِ فَمِنهُ وَقَعَ الفِعلُ ، فَهُوَ أكرَمُ مِن أن يُؤاخِذَ عَبدَهُ بِما لا دَخلَ لَهُ فيهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام وقَد سُئِلَ عَنِ القَضاءِ وَالقَدَرِ : مَا استَطَعتَ أن تَلومَ العَبدَ عَلَيه فَهُوَ مِنهُ ، وما لَم تَستَطِع أن تَلومَ العَبدَ عَلَيهِ فَهُوَ مِنَ فِعلِ اللّهِ . يَقولُ اللّهُ تَعالى لِلعَبدِ : لِمَ عَصَيتَ ؟ لِمَ فَسَقتَ ؟ لِمَ شَرِبتَ الخَمرَ ؟ لِمَ زَنَيتَ ؟ فَهذا فِعلُ العَبدِ ، ولا يَقولُ لَهُ : لِمَ مَرِضتَ ؟ لِمَ عَلَوتَ ؟ لِمَ قَصُرتَ ؟ لِمَ ابيَضَضتَ ؟ لِمَ اسوَدَدتَ ؟ لِأَنَّهُ مِن فِعلِ اللّهِ تَعالى . (3)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 159 ح 9 ، التوحيد : ص 360 ح 3 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 133 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 51 ح 82 .
2- .عوالى اللآلى : ج 4 ص 109 ح 166 وراجع أعلام الدين : ص 318 .
3- .الطرائف : ص 330 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 59 ح 109 .

الکافی به نقل از یونس بن عبد الرحمان ، از تعدادی : امام باقر و امام صادق علیهماالسلامفرمودند : «خداوند به آفریدگانش مهربان تر از آن است که آنان را به انجام دادن گناهان وا دارد و سپس بر پایه آنها کیفرشان دهد ، و خداوند، برتر از آن است که کار ناشدنی را اراده کند» . آن دو امام علیهماالسلام مورد پرسش قرار گرفتند که : آیا بین جبر و قَدَر (تقدیر) ، مقام سومی نیز وجود دارد؟ فرمودند: «بله ؛ فراتر از آنچه میان آسمان و زمین است» .

امام کاظم علیه السلام :اگر گناه از جانب خدا باشد ، فعل هم از او صادر شده است . بنا بر این ، خداوند ، برتر از آن است که بنده اش را به خاطر چیزی که در آن دخالتی نداشته ، بازخواست نماید.

امام صادق علیه السلام وقتی درباره قضا و قدر ، مورد پرسش قرار گرفت : آنچه توانستی بنده را به وسیله آن سرزنش کنی ، از جانب اوست ، و آنچه نتوانستی بنده را به جهت آن سرزنش کنی ، از جانب خداوند است. خدای متعال به بنده می فرماید: «چرا نافرمانی کردی؟ چرا گناه کردی؟ چرا می خوارگی کردی؟ چرا زنا کردی؟» . پس، اینها فعل بنده اند ؛ ولی به او نمی فرماید: «چرا بیمار شدی؟ چرا قد بلند شدی؟ چرا قد کوتاه شدی؟ چرا سفید شدی؟ چرا سیاه شدی؟» ؛ چرا که اینها از افعال خدای متعال اند .

.

الطرائف :رَوى كَثيرٌ مِنَ المُسلِمينَ عَنِ الإمامِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ عليه السلام أنَّهُ قالَ يَوما لِبَعضِ المُجَبِّرَهِ : هَل يَكونُ أحَدٌ أقبَلَ لِلعُذرِ الصَّحيحِ مِنَ اللّهِ ؟ فَقالَ : لا . فَقالَ لَهُ : فَما تَقولُ فيمَن قالَ : ما أقدِرُ ، وهُوَ لا يَقدِرُ ؛ أيَكونُ مَعذورا أم لا ؟ فَقالَ المُجَبِّرُ : يَكونُ مَعذورا . قالَ لَهُ : فَإذا كانَ اللّهُ يَعلَمُ مِن عِبادِهِ أنَّهُم ما قَدَروا عَلى طاعَتِهِ ، وقالَ لِسانُ حالِهِم أو مَقالِهِم لِلّهِ يَومَ القِيامَهِ : يا رَبِّ ما قَدَرنا عَلى طاعَتِكَ لِأنَّكَ مَنَعتَنا مِنها ، أما يَكونُ قَولُهُم وعُذرُهُم صَحيحا عَلى قَولِ المُجَبِّرَهِ ؟ قالَ : بَلى وَاللّهِ . قالَ : فَيَجِبُ عَلى قَولِكَ أنَّ اللّهَ يَقبَلُ هذَا العُذرَ الصَّحيحَ ولا يُؤاخِذُ أحَدا أبَدا ، وهذا خِلافُ قَولِ أهلِ المِلَلِ كُلِّهِم . فَتابَ المُجَبِّرُ مِن قَولِهِ بِالجَبرِ فِى الحالِ . (1)

التوحيد عن محمّد بن عجلان :قُلتُ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : فَوَّضَ اللّهُ الأمرَ إلَى العِبادِ ؟ فَقالَ : اللّهُ أكرَمُ مِن أن يُفَوِّضَ إلَيهِم . قُلتُ : فَأجبَرَ اللّهُ العِبادَ عَلى أفعالِهِم ؟ فَقالَ : اللّهُ أعدَلُ مِن أن يُجبِرَ عَبدا عَلى فِعلٍ ثُمَّ يُعَذِّبَهُ عَلَيهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ النّاسَ فِى القَدَرِ عَلى ثَلاثَهِ أوجُهٍ : رَجُلٌ يَزعُمُ أنَّ اللّهَ عز و جل أجبَرَ النّاسَ عَلَى المَعاصى ، فَهذا قَد ظَلَّمَ اللّهَ فى حُكمِهِ فَهُوَ كافِرٌ... . (3)

.

1- .الطرائف : ص 327 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 58 ح 107 وراجع الصراط المستقيم : ج 3 ص 60 ح 1 .
2- .التوحيد : ص 361 ح 6 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 133 ، تفسير القمّى : ج 1 ص 24 نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 51 ح 83 .
3- .التوحيد : ص 360 ح 5 ، الخصال : ص 195 ح 271 ، جامع الأخبار : ص 42 ح 38 كلّها عن حريز بن عبد اللّه ، تحف العقول : ص 460 نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 9 ح 14 .

الطرائف :بسیاری از مسلمانان از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که ایشان روزی به یکی از جبری ها فرمود: «آیا کسی هست که عذر صحیح را بهتر از خداوند بپذیرد؟». [جبری] گفت : نه. فرمود: «پس درباره کسی که می گوید: نمی توانم ، در حالی که واقعاً نمی تواند، چه می گویی؟ آیا او معذور است ، یانه؟» . گفت : معذور است. فرمود: «پس وقتی خداوند می داند که بندگانش از فرمانبری او ناتوان اند ، و زبان حال و یا وضعشان در روز رستاخیز ، به گونه ای است که می گویند: پروردگارا! ما بر فرمانبری ات توانا نبودیم ؛ چرا که ما را از آن باز داشتی ، آیا سخن و عذر آنها بر اساس نظر جبری ها صحیح نیست؟» . گفت : آری ، به خدا! فرمود: «بنا بر این ، بر پایه نظر تو لازم است که خداوند ، این عذر صحیح را بپذیرد و هرگز کسی را بازخواست ننماید، در حالی که این بر خلاف نظر همه آیین مداران و دینداران است» . آن گاه جبری ، بی درنگ از اعتقاد خود به جبر ، توبه کرد.

التوحید به نقل از محمّد بن عجلان : به امام صادق علیه السلام گفتم : آیا خداوند ، کار را به خود بندگان واگذار کرده است؟ فرمود: «خداوند ، گرامی تر از آن است که کار را به خودشان وا گذارد» . گفتم : آیا خداوند ، بندگان را بر کارهایشان وادار ساخته است؟ فرمود: «خداوند ، دادگرتر از آن است که بنده ای را بر کاری وا دارد و سپس بر پایه آن او را کیفر دهد» .

امام صادق علیه السلام :مردم درباره قَدَر بر سه دسته اند: کسی می پندارد که خداوند عز و جلمردم را بر انجام دادن گناهان، وادار ساخته است . این شخص، خدا را در داوری اش ستمگر دانسته و کافر است... .

.

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ أرحَمُ بِعِبادِهِ مِن أن يُجبِرَهُم عَلَى المَعاصى ثُمَّ يُعاقِبَهُم عَلَيها ، وهُوَ أيضا أجَلُّ وأعَزُّ وأرفَعُ وأجدَرُ وأعلَمُ مِن أن يُريدَ أمرا فَيَكونُ فِى استِطاعَةِ العِبادِ غَيرُهُ عَلى مَعنَى الكُرهِ وَالغَلَبَةِ ، بَل سَبَقَ عِلمُهُ فى خَلقِهِ ، ونَفَذَ تَقديرُهُ فى بَرِيَّتِهِ وقَضاهُ فى عِبادِهِ قَبلَ أن يَخلُقَهُم كَيفَ يَخلُقُهُم . وعَلِمَ ما هُم عامِلونَ وإلى ما هُم صائِرونَ ، وعَلِمَ مَن أطاعَهُ مِمَّن عَصاهُ . فَخَلَقَهُم عَلى ذلِكَ لِيُثيبَهُم عَلَى الطّاعَةِ ويُعاقِبَهُم عَلَى المَعصِيَةِ ، ولَيسَ يُعاقِبُ عز و جل عَلى عِلمِهِ ولا قَضائِهِ ولا قَدَرِهِ ، بَل يُعاقِبُ عَلَى المَعاصى ويُثيبُ عَلَى الطّاعَةِ ... . (1)

الاحتجاج :مِن سُؤالِ الزِّنديقِ الَّذى سَأَلَ أبا عَبدِ اللّهِ عَن مَسائِلَ كَثيرَةٍ أن قالَ : ... فَأخبِرنى عَنِ اللّهِ عز و جل كَيفَ لَم يَخلُقِ الخَلقَ كُلَّهُم مُطيعينَ مُوَحِّدينَ وكانَ عَلى ذلِكَ قادِرا ؟ قالَ عليه السلام : لَو خَلَقَهُم مُطيعينَ لَم يَكُن لَهُم ثَوابٌ ، لِأَنَّ الطّاعَةَ إذا ما كانَت فِعلَهُم لَم تَكُن جَنَّةٌ ولا نارٌ ، ولكِن خَلَقَ خَلقَهُ فَأَمَرَهُم بِطاعَتِهِ ونَهاهُم عَن مَعصِيَتِهِ ، وَاحتَجَّ عَلَيهِم بِرُسُلِهِ ، وقَطَعَ عُذرَهُم بِكُتُبِهِ ، لِيَكونوا هُمُ الَّذينَ يُطيعونَ ويَعصونَ ، ويَستَوجِبونَ بِطاعَتِهِم لَهُ الثَّوابَ وبِمَعصِيَتِهِم إيّاهُ العِقابَ . قالَ : فَالعَمَلُ الصّالِحُ مِنَ العَبدِ هُوَ فِعلُهُ ، وَالعَمَلُ الشَّرُّ مِنَ العَبدِ هُوَ فِعلُهُ ؟ قالَ : العَمَلُ الصّالِحُ مِنَ العَبدِ بِفِعلِهِ وَاللّهُ بِهِ أمَرَهُ ، وَالعَمَلُ الشَّرُّ مِنَ العَبدِ بِفِعلِهِ وَاللّهُ عَنهُ نَهاهُ . قالَ : أَلَيسَ فِعلُهُ بِالآلَةِ الَّتى رَكَّبَها فيهِ ؟ قالَ : نَعَم ، ولكِن بِالآلَةِ الَّتى عَمِلَ بِهَا الخَيرَ ، قَدَرَ عَلَى الشَّرِّ الَّذى نَهاهُ عَنهُ . قالَ : فَإِلَى العَبدِ مِنَ الأَمرِ شَىءٌ ؟ قالَ : ما نَهاهُ اللّهُ عَن شَىءٍ إلّا وقَد عَلِمَ أنَّهُ يُطيقُ تَركَهُ ، ولا أمَرَهُ بِشَىءٍ إلّا وقَد عَلِمَ أنَّهُ يَستَطيعُ فِعلَهُ ، لِأَنَّهُ لَيسَ مِن صِفَتِهِ الجَورُ وَالعَبَثُ وَالظُّلمُ وتَكليفُ العِبادِ ما لا يُطيقونَ . قالَ : فَمَن خَلَقَهُ اللّهُ كافِرا ، أيَستَطيعُ الإيمانَ ولَهُ عَلَيهِ بِتَركِهِ الإيمانَ حُجَّةٌ ؟ قالَ عليه السلام : إنَّ اللّهَ خَلَقَ خَلقَهُ جَميعا مُسلِمينَ ، أمَرَهُم ونَهاهُم ، وَالكُفرُ اسمٌ يَلحَقُ الفِعلَ حينَ يَفعَلُهُ العَبدُ ، ولَم يَخلُقِ اللّهُ العَبدَ حينَ خَلَقَهُ كافِرا ، إنَّه إنَّما كَفَرَ مِن بَعدِ أن بَلَغَ وَقتا لَزِمَتهُ الحُجَّةُ مِنَ اللّهِ ، فَعَرَضَ عَلَيهِ الحَقَّ فَجَحَدَهُ ، فَبِإنكارِهِ الحَقَّ صارَ كافِرا . (2)

.

1- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 268 .
2- .الاحتجاج : ج 2 ص 212 و 222 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 18 ح 29 .

امام صادق علیه السلام :خداوند به بندگانش مهربان تر از آن است که آنان را بر انجام دادن گناهان وادار کند و سپس بر پایه آنها کیفرشان دهد . همچنین، او گرامی تر و پیروزمندتر و بلندمرتبه تر و شایسته تر و داناتر از آن است که کاری را بر پایه اجبار و زور، اراده کند، در حالی که غیر آن در توانایی بندگان است ؛ بلکه پیش از آفریدن آنها، دانش او درباره آفریدگان، پیشی گرفته و تقدیرش درباره مردمش و قضایش درباره بندگانش ثابت گردیده که چگونه آنان را بیافریند . او به آنچه آنان عمل می کنند و چه سرنوشتی دارند ، آگاه است و می داند که چه کسی از او فرمان می برد و چه کسی نافرمانی اش می کند. پس ، آنان را بدین سان آفرید تا بر فرمانبری، پاداش و بر نافرمانی، کیفرشان دهد و این چنین نیست که خداوند عز و جل بر پایه دانش و قضا و قدرش مجازات نماید ؛ بلکه بر پایه نافرمانی ها کیفر و بر پایه فرمانبری، پاداش می دهد ... .

الاحتجاج :از جمله پرسش های زندیق که درباره مسائل بسیاری از امام صادق علیه السلام پرسید ، این بود که گفت ... به من خبر بده که چرا خداوند عز و جل همه مردم را فرمان بردار و یکتاپرست نیافرید ، در حالی که بر آن توانا بود؟ [امام علیه السلام] فرمود: «اگر آنان را فرمان بردار می آفرید ، پاداشی نداشتند ؛ چرا که وقتی کار آنان، پیوسته فرمانبری بود، دیگر بهشت و جهنّمی نبود ؛ لیکن مردم را آفرید و آنان را به فرمانبریِ خود امر کرد و از نافرمانی اش باز داشت و به وسیله فرستادگان خویش، بر ایشان استدلال نمود و به وسیله کتاب های آسمانی اش بهانه شان را برید تا آنان [اختیار داشته باشند که] فرمانبری و نافرمانی کنند و به خاطر طاعتشان در خور پاداش، و به خاطر گناهشان در خور کیفر گردند» . گفت : آیا عمل نیکوی بنده ، فعل خدا ، و عمل بد بنده نیز فعل خداست؟ فرمود: «عمل نیکوی بنده، فعل [خودِ]اوست و خداوند، او را بِدان امر کرده ، و عمل بد بنده نیز فعل [خودِ]اوست؛ ولی خداوند، او را از آن باز داشته است». گفت: آیا عمل بنده با وسیله ای نیست که خدا آن را در اختیارش قرار داده است؟ فرمود: «چرا ؛ لیکن او با همان وسیله ای که با آن عمل خیر انجام می دهد ، بر عمل بدی که [خدا] او را از آن باز داشته ، توانا می گردد» . گفت : آیا به بنده در انجام دادن کار، اختیاری داده شده است؟ فرمود: «خداوند، بنده را از چیزی باز نداشت، جز این که می داند او توان ترکش را دارد ، و به چیزی فرمانش نداد، جز این که می داند او توان انجام دادن آن را دارد ؛ زیرا جور و بیهودگی و ستم و تکلیف کردن بندگان

به چیزی که توان انجام دادنش را ندارند ، از صفات خداوند نیست» . گفت : کسی که خداوند او را کافر آفریده، آیا توان ایمان آوردن دارد و در صورت ترک ایمان، آیا برای خدا علیه او دلیلی هست؟ [امام علیه السلام] فرمود: «خداوند، همه مردم را تسلیم شده آفرید [و آن گاه] امر و نهیشان کرد . و کفر ، اسمی است که بر فعل بنده، هنگامی که آن را انجام می دهد، گذاشته می شود . خداوند، هنگام آفرینش، بنده را کافر نیافرید ؛ [بلکه]او پس از آن که به رشد می رسد و حجّت از جانب خدا بر او تمام می شود ، کافر می گردد . خداوند، حق را به او عرضه می دارد و او انکار می کند و به سبب انکار حق ، کافر می شود.

.

الإمام الرضا عليه السلام :خَرَجَ أبو حَنيفَةَ ذاتَ يَومٍ مِن عِندِ الصّادِقِ عليه السلام ، فَاستَقبَلَهُ موسَى بنُ جعَفَرٍ عليه السلام فَقالَ لَهُ : يا غُلامُ مِمَّنِ المَعصِيَهُ ؟ قالَ : لا تَخلو مِن ثَلاثٍ : إمّا أن تَكونَ مِنَ اللّهِ عز و جل ولَيسَت مِنهُ ، فَلا يَنبَغى لِلكَريمِ أن يُعَذِّبَ عَبدَهُ بِما لا يَكتَسِبُهُ . وإمّا أن تَكونَ مِنَ اللّهِ عز و جل ومِنَ العَبدِ ولَيسَ كَذلِكَ ، فَلا يَنبَغى لِلشَّريكِ القَوِىِّ أن يَظلِمَ الشَّريكَ الضَّعيفَ . وإمّا أن تَكونَ مِنَ العَبدِ وهِىَ مِنهُ ، فَإِن عاقَبَهُ اللّهُ فَبِذَنبِهِ ، وإن عَفا عَنهُ فَبِكَرَمِهِ وجودِهِ . (1)

.

1- .التوحيد : ص 96 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 138 ح 37 وليس فيه «وليس كذلک» ، الأمالى للصدوق : ص 495 ح 675 كلّها عن عبد العظيم الحسنى عن الإمام الهادى عن أبيه عليهماالسلام ، تحف العقول : ص 412 نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 4 ح 2 .

امام رضا علیه السلام :روزی ابو حنیفه از نزد امام صادق علیه السلام بیرون آمد و با امام کاظم علیه السلام رو به رو شد و به او گفت : ای جوان! گناه و نافرمانی از جانب کیست؟ فرمود: «از سه حالت، بیرون نیست: یا از جانب خداوند عز و جل است ، که چنین نیست . برای بخشنده سزاوار نیست که بنده اش را به خاطر کاری که نکرده، کیفر دهد . یا از جانب خداوند عز و جل و بنده است ، که چنین هم نیست . برای شریکِ نیرومند، شایسته نیست که بر شریک ناتوانش ستم روا بدارد . و یا از جانب بنده است ، که [البتّه] از جانب بنده است . پس اگر او را کیفر دهد ، به خاطر گناهش است و اگر از او درگذرد ، به خاطر کَرَم و جودش است» .

.

الكافي عن أبي طالب القمّي عن رجل عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :قُلتُ : أجبَرَ اللّهُ العِبادَ عَلَى المَعاصى ؟ قالَ : لا . قُلتُ : فَفَوَّضَ إلَيهِمُ الأَمرَ ؟ قالَ : لا . قالَ : قُلتُ : فَماذا ؟ قالَ : لُطفٌ مَن رَبِّکَ بَينَ ذلِکَ . (1)

الكافي عن الحسن بن عليّ الوشّاء عن الإمام الرضا عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ ، فَقُلتُ : اللّهُ فَوَّضَ الأَمرَ إلَى العِبادِ ؟ قالَ : اللّهُ أعَزُّ مِن ذلِکَ . قُلتُ : فَجَبَرَهُم عَلَى المَعاصى ؟ قالَ : اللّهُ أعدَلُ وأحكَمُ مِن ذلِکَ . قالَ : ثُمَّ قالَ : قالَ اللّهُ : يَابنَ آدَمَ أنَا أولى بِحَسَناتِکَ مِنکَ ، وأنتَ أولى بِسَيِّئاتِکَ مِنّى ، عَمِلتَ المَعاصِىَ بِقُوَّتِىَ الَّتى جَعَلتُها فيکَ . (2)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن إبراهيم بن أبى محمود :سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام : ... عَن اللّهِ عز و جل هَل يُجبِرُ عِبادَهُ عَلَى المَعاصى ؟ فَقالَ : بَل يُخَيِّرُهُم ويُمهِلُهُم حَتّى يَتوبوا . قُلتُ : فَهَل يُكَلِّفُ عِبادَهُ ما لا يُطيقونَ ؟ فَقالَ : كَيفَ يَفعَلُ ذلِکَ ، وهُوَ يَقولُ : «وَ مَا رَبُّکَ بِظَلَّٰمٍ لِّلعَبِيدِ» (3) ؟ ! (4)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 159 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 83 .
2- .الكافى : ج 1 ص 157 ح 3 ، التوحيد : ص 362 ح 10 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 143 ح 46 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 16 ح 20 وراجع تحف العقول : ص 460 .
3- .فصّلت : 46 .
4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص123 ح 16، الاحتجاج: ج 2 ص396 ح 303، بحار الأنوار: ج 5 ص 11 ح 17.

الکافی به نقل از ابو طالب قمی، از مردی : [به امام صادق علیه السلام] گفتم : آیا خداوند، بندگان را بر انجام دادن گناهان، وادار ساخته است؟ فرمود: «نه» . گفتم : آیا کار را به خودشان وا نهاده است؟ فرمود: «نه» . گفتم : پس چگونه است؟ فرمود: «لطفی است از جانب پروردگار تو میان آن دو» .

الکافی به نقل از حسن بن علی وشّاء : از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا خداوند، کار را به بندگان، واگذار کرده است؟ فرمود: «خداوند، برتر از آن است» . گفتم : آیا آنان را بر انجام دادن گناهان، وادار نموده است؟ فرمود: «خداوند ، دادگرتر از آن است» و سپس فرمود: «خداوند فرمود: ای فرزند آدم! من به نیکی های تو از خودت شایسته ترم ، و تو به بدی هایت از من سزاوارتری . گناهان را به خاطر نیرویی که من در اختیار تو گذاشتم ، انجام دادی » .

عیون أخبار الرضا علیه السلام به نقل از ابراهیم بن ابی محمود : از امام رضا علیه السلام پرسیدم: ... آیا خداوند عز و جل بندگانش را بر انجام دادن گناهان، وادار می کند؟ فرمود: «[خیر ؛] بلکه آنان را مخیّر می کند و به ایشان مهلت می دهد که توبه نمایند» . گفتم : آیا بندگانش را به چیزی که در توانشان نیست، موظّف می کند؟ فرمود : «چه طور این کار را می کند ، در حالی که می فرماید: «و خدا بر بندگان [خود]، ستمکار نیست» » .

.

8 / 6وَضعُ الأَخبارِ فِی التَّشبیهِ وَالجَبرِالتوحید عن الحسین بن خالد عن الإمام الرضا علیه السلام ، قال :قُلتُ لَهُ : یَابنَ رَسولِ اللّهِ ، إنَّ النّاسَ یَنسُبونَنا إلَی القَولِ بِالتَّشبیهِ وَالجَبرِ لِما رُوِیَ مِنَ الأَخبارِ فی ذلِکَ عَن آبائِکَ الأَئِمَّهِ علیهم السلام . فَقالَ : یَابنَ خالِدٍ ، أخبِرنی عَنِ الأَخبارِ الَّتی رُوِیَت عَن آبائِی الأَئِمَّهِ علیهم السلام فِی التَّشبیهِ وَالجَبرِ أکثَرُ أمِ الأَخبارُ الَّتی رُوِیَت عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فی ذلِکَ ؟! فَقُلتُ : بَل ما رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلَی الله علیه و آله فی ذلِکَ أکثَرُ . قالَ : فَلیَقولوا : إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله کانَ یَقولُ بِالتَّشبیهِ وَالجَبرِ إذا . فَقُلتُ لَهُ : إنَّهُم یَقولونَ : إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله لَم یَقُل مِن ذلِکَ شَیئا وإنَّما رُوِیَ عَلَیهِ . قالَ : فَلیَقولوا فی آبائی علیهم السلام : إنَّهُم لَم یَقولوا مِن ذلِکَ شَیئا وإنَّما رُوِیَ عَلَیهِم . ثُمَّ قالَ علیه السلام : مَن قالَ بِالتَّشبیهِ وَالجَبرِ فَهُوَ کافِرٌ مُشرِکٌ ونَحنُ مِنهُ بُرَآءُ فِی الدُّنیا وَالآخِرَهِ . یَابنَ خالِدٍ ، إنَّما وَضَعَ الأَخبارَ عَنّا فِی التَّشبیهِ وَالجَبرِ الغُلاهُ الَّذینَ صَغَّروا عَظَمَهَ اللّهِ ، فَمَن أحَبَّهُم فَقَد أبغَضَنا ومَن أبغَضَهُم فَقَد أحَبَّنا ، ومَن والاهُم فَقَد عاداناومَن عاداهم فَقَد والانا ، ومَن وَصَلَهُم فَقَد قَطَعَنا ومَن قَطَعَهُم فَقَد وَصَلَنا ، ومَن جَفاهُم فَقَد بَرَّنا ومَن بَرَّهُم فَقَد جَفانا ، ومَن أکرَمَهُم فَقَد أهانَنا ومَن أهانَهُم فَقَد أکرَمَنا ، ومَن قَبِلَهُم فَقَد رَدَّنا ومَن رَدَّهُم فَقَد قَبِلَنا ، ومَن أحسَنَ إلَیهِم فَقَد أساءَ إلَینا ومَن أساءَ إلَیهِم فَقَد أحسَنَ إلَینا ، ومَن صَدَّقَهُم فَقَد کَذَّبَنا ومَن کَذَّبَهُم فَقَد صَدَّقَنا ، ومَن أعطاهُم فَقَد حَرَمَنا ومَن حَرَمَهُم فَقَد أعطانا . یَابنَ خالِدٍ ، مَن کانَ مِن شیعَتِنا فَلا یَتَّخِذَنَّ مِنهُم وَلِیّا ولا نَصیرا . (1)

.

1- .التوحید : ص 363 ح 12 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 142 ح 45 ، الاحتجاج : ج 2 ص 399 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 52 ح 88 .

8 / 6جعل احادیث درباره تشبیه و جبرالتوحید به نقل از حسین بن خالد : به امام رضا علیه السلام گفتم : ای فرزند پیامبر خدا ! مردم، ما را به قائلانِ به تشبیه و جبر، منسوب می کنند ، به دلیل احادیثی که در این باره از پدرانِ امام تو ، روایت شده است . فرمود: «ای پسر خالد ! به من خبر بده آیا احادیثی که از پدرانِ امام من ، امامان علیهم السلام ، درباره تشبیه و جبر، روایت شده اند ، بیشترند ، یا اخباری که از پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره روایت شده اند؟» . گفتم : بلکه اخباری که در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده، بیشترند . فرمود : «پس باید بگویند: پیامبر خدا به تشبیه و جبر، قائل بوده است» . گفتم : آنها می گویند: پیامبر خدا در این باره چیزی نفرموده است و تنها از او ، چنین روایت شده است. فرمود : «پس باید درباره پدران من علیهم السلام [نیز]بگویند که : آنان در این باره چیزی نگفته اند و تنها از آنان ، چنین روایت شده است». سپس فرمود : «هر کس به تشبیه و جبر قائل باشد ، کافر و مشرک است و ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم . ای پسر خالد ! همانا احادیث نقل شده از ما درباره تشبیه و جبر را غُلات، جعل کرده اند ؛ آنانی که عظمت خداوند را کوچک شمردند . هر کس به آنان علاقه مند باشد ، به ما کینه ورزیده و هر کس به آنان کینه ورزد، به ما علاقه مند است و هر کس آنان را دوست بدارد، با ما دشمنی کرده و هر کس با آنان دشمنی کند ، با ما دوستی کرده است و هر کس با آنان پیوند داشته باشد ، از ما بریده و هر کس از آنان ببُرد ، با ما پیوند برقرار کرده است و هر کس با آنان جفا کند ، به ما نیکی کرده و هر کس به آنان نیکی کند، به ما جفا نموده است و هر کس آنان را گرامی بدارد ، ما را سبُک شمرده و هر کس آنان را سبُک شمارد ، ما را گرامی داشته است و هر کس آنان را بپذیرد، ما را انکار کرده و هر کس آنان را انکار کند، ما را پذیرفته است و هر کس به آنان نیکویی کند ، به ما بدی کرده و هر کس به آنان بدی کند ، به ما نیکویی نموده است و هر کس آنان را تصدیق کند، ما را تکذیب کرده و هر کس آنان را تکذیب کند ، ما را تصدیق نموده است و هر کس به آنان ببخشد، ما را محروم ساخته و هر کس آنان را محروم سازد ، به ما بخشیده است . ای پسر خالد ! هر کس شیعه ماست ، نباید آنان را دوست و یاور بگیرد».

.

8 / 7ما يَدُلُّ عَلى بُطلانِ القَولِ بِالتَّفويضِالإمام علىّ عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ ، وقد سُئِلَ عَنِ القَدَرِ : عَزَّ عَن أن يَكونَ لَهُ فِى المُلكِ إلّا ما يَشاءُ . (1)

عنه عليه السلام وقَد سُئِلَ عَنِ القَضاءِ وَالقَدَرِ : لا تَقولوا : وَكَلَهُمُ اللّهُ إلى أنفُسِهِم فَتُوَهِّنوهُ . (2)

الإمام الصادِق عليه السلام :إنَّ النّاسَ فِي القَدَرِ عَلى ثَلاثَهِ أوجُهٍ : ... ورُجُلٌ يَزعُمُ أنَّ الأمر مُفَوَّضٌ إلَيهِم ، فَهذا قَد أوهَنَ اللّهَ فى سُلطانِهِ فَهُوَ كافِرٌ . (3)

.

1- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 268 ح 106 .
2- .الاحتجاج : ج 1 ص 492 ح 122 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 109 ح 164 وفيه «إلى» بدل «على» ، بحار الأنوار : ج 5 ص 95 ح 16 .
3- .التوحيد : ص 360 ح 5 ، الخصال : ص 195 ح 271 ، جامع الأخبار : ص 42 ح 38 كلّها عن حريز بن عبد اللّه ، تحف العقول : ص 460 وفيه «هالک» بدل «كافر» ، بحار الأنوار : ج 5 ص 9 ح 14 .

8 / 7دلایل باطل بودن نظریّه تفویضامام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به وی، وقتی درباره قَدَر، مورد پرسش قرار گرفت : خداوند، برتر از آن است که در [قلمرو]حکومتش، چیزی جز آنچه او بخواهد، باشد .

امام علی علیه السلام وقتی درباره قضا و قدر، مورد پرسش قرار گرفت : نگویید: خداوند، آنان را به خودشان وا گذاشته است ، تا مبادا او را سبُک بشمارید .

امام صادق علیه السلام :همانا مردم درباره قَدَر ، سه گونه اند: ... و کسی گمان می برد که کار به آنان واگذار شده است . چنین کسی خدا را در سلطنتش سبُک شمرده است و او کافر است.

.

عنه علیه السلام :اللّهُ أعَزَّ مِن أن یَکونَ فی سُلطانِهِ ما لا یُریدُ . (1)

عنه علیه السلام وقَد سَأَلَهُ سائِلٌ : هَل أمرُهُم مُفَوَّضٌ إلَیهِم ؟ : اللّهُ أعَزُّ مِن أن یُجَوِّزَ فی مُلکِهِ ما لا یُریدُ . (2)

تفسیر القمّی :سُئِلَ الصّادِقُ علیه السلام : أفَوَّضَ اللّهُ إلَی العِبادِ أمرا ؟ فَقالَ : اللّهُ أجَلُّ وأعظَمُ مِن ذلِکَ . (3)

التوحید عن محمّد بن عجلان :قُلتُ لِأَبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام : فَوَّضَ اللّهُ الأَمرَ إلَی العِبادِ ؟ فَقالَ : اللّهُ أکرَمُ مِن أن یُفَوِّضَ إلَیهِم . (4)

الکافی عن الحسن بن علیّ الوشّاء عن الإمام الرضا علیه السلام ، قال :سَأَلتُهُ ، فَقُلتُ : اللّهُ فَوَّضَ الأَمرَ إلَی العِبادِ ؟ قالَ : اللّهُ أعَزُّ مِن ذلِکَ . (5)

الطرائف :رُوِیَ أنَّ الفَضلَ بنَ سَهلٍ سَأَلَ عَلِیَّ بنَ موسَی الرِّضا علیه السلام بَینَ یَدَیِ المَأمونِ ، فَقالَ : یا أبَا الحَسَنِ الخَلقُ مَجبورونَ ؟ فَقالَ : اللّهُ أعدَلُ مِن أن یُجبِرَ خَلقَهُ ثُمَّ یُعَذِّبَهُم . قالَ : فَمُطلَقونَ ؟ قالَ : اللّهُ أحکَمُ مِن أن یُهمِلَ عَبدَهُ ویَکِلَهُ إلی نَفسِهِ . (6)

.

1- .الکافی : ج 1 ص160 ح 14 ، التوحید : ص 360 ح 4 ، المحاسن : ج 1 ص 461 ح 1068 کلّها عن هشام بن سالم ، مشکاه الأنوار : ص 257 ح 758 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 41 ح 64 .
2- .إحقاق الحقّ : ج 19 ص 527 نقلاً عن الإنصاف فی التنبیه علی المعانی والأسباب .
3- .تفسیر القمّی : ج 1 ص 24 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 116 ح 46 .
4- .التوحید : ص 361 ح 6 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 133 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 51 ح 83 .
5- .الکافی : ج 1 ص 157 ح 3 ، التوحید : ص 362 ح 10 ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 143 ح 46 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 15 ح 20 .
6- .الطرائف : ص330، العدد القویّه : ص299 ح34، نزهه الناظر : ص132 ح23، بحار الأنوار : ج5 ص59 ح110 .

امام صادق علیه السلام :خداوند، برتر از آن است که در سلطنتش، چیزی را که نمی خواهد، وجود داشته باشد.

امام صادق علیه السلام وقتی پرسشگری از او پرسید: وقتی پرسشگری از او پرسید: آیاکارشان به خودشان واگذار شده است ؟ امام صادق علیه السلام وقتی پرسشگری از او پرسید: آیاکارشان به خودشان واگذار شده است ؟ : خداوند، برتر از آن است که در [قلمرو]حکومتش، چیزی را که نمی خواهد ، روا بداند.

تفسیر القمّی به نقل از امام صادق علیه السلام ، وقتی پرسشگری از وی پرسید: آیا خدا کاری را به بندگان وا گذاشته است؟ : خداوند ، برتر و بزرگ تر از آن است.

التوحید به نقل از محمّد بن عجلان : به امام صادق علیه السلام گفتم : آیا خدا کار را به بندگان سپرده است؟ فرمود: «خداوند، گرامی تر از آن است که [کار را] به آنان وا گذارد» .

الکافی به نقل از حسن بن علی وشّاء : از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا خدا کار را به بندگان سپرده است؟ فرمود: «خداوند، برتر از آن است».

الطرائف :روایت شده که فضل بن سهل در نزد مأمون از امام رضا علیه السلام پرسید و گفت : ای ابو الحسن! آیا مردم مجبورند؟ فرمود: «خداوند، دادگرتر از آن است که آفریدگانش را مجبور کند و سپس کیفرشان دهد» . گفت : پس رهایند؟ فرمود: «خداوند ، حکیم تر از آن است که بنده اش را رها کند و به خودش وا گذارد» .

.

8 / 8ذَمُّ القائِلينَ بِالجَبرِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :خَمسَهٌ لا تَطفَأُ نيرانُهُم ولا تَموتُ أبدانُهُم : رَجُلٌ أشرَكَ ، ورَجُلٌ عَقَّ (1) والِدَيهِ ، ورَجُلٌ سَعى بِأخيهِ إلَى السُّلطانِ فَقَتَلَهُ ، ورَجُلٌ قَتَلَ نَفسا بِغَيرِ نَفسٍ ، ورَجُلٌ أذنَبَ وحَمَلَ ذَنبَهُ عَلَى اللّهِ عز و جل . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :يَكونُ فى آخِرِ الزَّمانِ قَومٌ يَعمَلونَ المَعاصِىَ ، ويَقولونَ : إنَّ اللّهَ تَعالى قَد قَدَّرَها عَلَيهِم ، الرّادُّ عَلَيهِم كَالشّاهِرِ سَيفَهُ فى سَبيلِ اللّهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ أهلَ الجَبريَّهِ مِن بَعدِ موسى قاتَلوا أهلَ النُّبُوَّهِ فَظَهَروا عَلَيهِم فَقَتَلوهُم زَمانا طَويلاً ، ثُمَّ إنَّ اللّهَ بَعَثَ فِتيَهً فَهاجَروا إلى غَبَرِ (4) آبائِهِم فَقاتَلَهُم (5) فَقَتَلوهُم . (6)

الطرائف عن محمّد بن علىّ المكّى بإسناده :إنَّ رَجُلاً قَدِمَ عَلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ لَهُ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : أخبِرنى بِأعجَبِ شَىءٍ رَأيتَ ؟ قالَ : رَأيتُ قَوما يَنكِحونَ اُمَّهاتِهِم وبَناتِهِم وأخَواتِهِم ، فَإذا قيلَ لَهُم : لِمَ تَفعَلون ذلِكَ ؟ قالوا : قَضاهُ اللّهُ تَعالى عَلَينا وقَدَّرَهُ! فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : سَيَكونُ فى اُمَّتى أقوامٌ يَقولونَ مِثلَ مَقالَتِهِم ، اُولئِكَ مَجوسُ اُمَّتى . (7)

.

1- .عَقّ والِدَه : إذا آذاه وعصاه وخرج عليه (النهايه : ج 3 ص 277 «عقق»)
.
2- .كنز الفوائد : ج 2 ص 47 عن أيّوب بن نوح عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 60 ح 112 .
3- .الطرائف : ص 344 عن جابر بن عبد اللّه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 47 ح 75 .
4- .الغَبَرُ : التُّراب (القاموس المحيط : ج 2 ص 99 «غبر») . أى هاجروا إلى ديار آبائهم .
5- .الظاهر أنّ الصواب : «فَقاتلوهم» كما فى الاُصول الستّه عشر . وفى بحار الأنوار : «فقاتَلَتْهُم» .

6- .رجال الكشّى : ج 1 ص 108 ح 50 ، الاُصول الستّه عشر : ص 36 وفيه «غير أنبيائهم فقاتلوهم فقتلوه» بدل «غير آبائهم فقاتلهم فقتلوهم» وكلاهما عن أبى ذرّ ، بحار الأنوار : ج 22 ص 407 ح 24 .
7- .الطرائف : ج 2 ص 344 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 47 ح 74 .

8 / 8سرزنش جبرگرایانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پنج گروه اند که آتش جهنّمشان خاموش نمی گردد و بدن هایشان نابود نمی شود: کسی که شرک ورزد ، کسی که پدر و مادرش را بیازارد ، کسی که درباره برادرش نزد پادشاه، بدگویی کند و [به خاطر آن،]پادشاه او را بکشد ، کسی که به ناحق [و نه برای قصاص،] کسی را بکشد ، و کسی که گناه کند و بار گناهش را بر دوش خداوند عز و جلبیندازد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در آخر الزمان، مردمانی خواهند بود که گناه می کنند و می گویند که همانا خدای متعال، آن را بر آنان مقدّر نموده است . منکِر آنان ، مانند کسی است که در راه خدا شمشیر می کشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پس از موسی علیه السلام جبرگرایان با خاندان نبوت به جنگ پرداختند و آنها را کشتند و برای مدّتی طولانی بر آنان چیره گشتند . سپس خداوند، جوانانی را فرستاد و آنان به سرزمین پدرانشان هجرت نمودند و با آنها جنگیدند و آنها را کشتند. (1)

الطرائف به نقل از محمّد بن علی مکّی، با اِسناد خود : مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «درباره شگفت آورترین چیزی که دیده ای، به من خبر بده» . گفت : قومی را دیدم که با مادران و دختران و خواهرانشان ازدواج می کردند . وقتی به آنان گفته شد: «چرا چنین می کنید؟» ، گفتند: این را خدای متعال بر ما حُکم و تقدیر نموده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی ، در میان امّت من نیز چنین قوم هایی پیدا خواهند شد که مثل آنان سخن می گویند . آنان، مجوس امّت من اند» .

.

1- .در رجال کشی به جای «غیر آبائهم .. .» آمده است : غیر انبیائهم فقاتلوهم فقتلوه ؛ [آنان به جانب غیر پیامبرانشان کوچیدند و با آنها جنگیدند و آنها را کشتند] . ظاهراً ضمیر مفعولی قتلوه ، هم باشد .

الإمام الصادق ِعليه السلام :مَن زَعَمَ أنَّ اللّهَ تَعالى يُجبِرُ عِبادَهُ عَلَى المَعاصى أو يُكَلِّفُهُم ما لا يُطيقونَ فَلا تَأكُلوا ذَبيحَتَهُ ، ولا تَقبَلوا شَهادَتَهُ ، ولا تُصَلّوا وَراءَهُ ، ولا تُعطوهُ مِنَ الزَّكاهِ شَيئا . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :مَن قالَ بِالجَبرِ ، فَلا تُعطوهُ مِنَ الزَّكاهِ ، ولا تَقبَلوا لَهُ شَهادَةً ، إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لا يُكَلِّفُ نَفسا إلّا وُسعَها ، ولا يُحَمِّلُها فَوقَ طاقَتِها ، ولا تَكسِبُ كُلُّ نَفسٍ إلّا عَلَيها ، ولا تَزِرُ وازِرَهٌ وِزرَ اُخرى . (2)

8 / 9ذَمُّ القائِلينَ بِالتَّفويضِالإمام الصادق عليه السلام :إنَّ النّاسَ فى القَدَرِ عَلى ثَلاثَهِ أوجُهٍ : ... و رَجُلٌ يَزعُمُ أنَّ الأَمرَ مُفَوَّضٌ إلَيهِم ، فَهذا قَد أوهَنَ اللّهَ فى سُلطانِهِ فَهُوَ كافِرٌ . (3)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 124 ح 16 عن إبراهيم بن أبى محمود عن الإمام الرضا عن أبيه عليهماالسلام ، الاحتجاج : ج 2 ص 397 ح 303 عن إبراهيم بن أبى محمود عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، كشف الغمّه : ج 3 ص 75 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 11 ح 17 .
2- .التوحيد : ص 362 ح 9 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 143 ح 47 بزياده «شيئا» بعد «الزكاه» و «أبدا» بعد «شهاده» وكلاهما عن عبد السلام بن صالح الهروىّ ، روضه الواعظين : ص 48 عن الإمام الرضا عليه السلام ، كشف الغمّه : ج 3 ص 79 عن أبى الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 16 ح 21 وراجع التوحيد : ص 360 ح 5 وعيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 124 ح 17 .
3- .التوحيد : ص 360 ح 5 ، الخصال : ص 195 ح 271 ، نزهه الناظر : ص 118 ح 62 وفيه «منافق» بدل «كافر» ، جامع الأخبار : ص 42 ح 38 كلّها عن حريز بن عبد اللّه ، تحف العقول : ص 460 وفيه «هالک» بدل «كافر» ، بحار الأنوار : ج 5 ص 9 ح 14 .

امام صادق علیه السلام :کسی که گمان دارد خدای متعال، بندگانش را بر ارتکاب گناهان، مجبور می سازد، یا آنان را به آنچه در توانشان نیست، موظّف می کند ، ذبح شده او را نخورید و گواهی اش را نپذیرید و پشت سرش نماز نخوانید و به او چیزی از زکات ندهید.

امام رضا علیه السلام :به کسی که قائل به جبر است ، زکات ندهید و گواهی اش را نپذیرید . خداوند تبارک و تعالی کسی را جز به اندازه توانش موظّف نمی کند و بیشتر از توانش را بر او بار نمی نماید ، و هیچ کس جز به خودش بد نمی کند و هیچ کس گناه دیگری را بر دوش نمی کشد.

8 / 9سرزنش تفویض گرایانامام صادق علیه السلام :مردم درباره قدر سه دسته اند : ... و کسی می پندارد که کار به خود بندگان واگذار شده است . در حقیقت ، او خداوند را در سلطنتش سبُک شمرده است و کافر است.

.

الإمام الرضا عليه السلام :القائِلُ بِالتَّفويضِ مُشرِكٌ . (1)

8 / 10ذَمُّ القَدَرِيَّهرسول اللّه صلى الله عليه و آله :صِنفانِ مِن اُمَّتى لَيسَ لَهُما فِى الإِسلامِ نَصيبٌ : المُرجِئَهُ (2) ، وَالقَدَرِيَّهُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :صِنفانِ مِن اُمَّتى لا تَنالُهُم شَفاعَتى يَومَ القِيامَهِ : المُرجِئَهُ ،وَالقَدَرِيَّهُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :صِنفانِ مِن اُمَّتى لا يَرِدانِ عَلَىَّ الحَوضَ ولا يَدخُلانِ الجَنَّهَ : القَدَرِيَّهُ وَالمُرجِئَهُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :القَدَرِيَّهُ مَجوسُ هذِهِ الاُمَّهِ ، خُصَماءُ الرَّحمنِ وشُهَداءُ الزّورِ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :القَدَرِيَّهُ مَجوسُ هذِهِ الاُمَّهِ ، إن مَرِضوا فَلا تَعودوهُم ، وإن ماتوا فَلا تَشهَدوهُم . (7)

.

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 124 ح 17 ، الاحتجاج : ج 2 ص 398 كلاهما عن بريد بن عمير بن معاويه الشامى ، نثر الدرّ : ج 1 ص 363 ، نزهه الناظر : ص 131 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 12 ح 18 .

2- .المُرجِئَهُ : هم فِرقه من فِرق الإسلام يعتقدون أنّه لا يضرّ مع الإيمان معصيه ، كما لا ينفع مع الكفر طاعه ، سُمّوا المرجئه لاعتقادهم أنّ اللّه تعالى أرجأ تعذيبهم على المعاصى ، أى أخّره عنهم (مجمع البحرين : ج 2 ص 675 «رجأ»).

3- .الخصال : ص 72 ح 110 عن ابن عمر ، ثواب الأعمال : ص 252 ح 3 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 135 كلاهما عن داوود بن سليمان عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 7 ح 7 ؛ سنن الترمذى : ج 4 ص 454 ح 2149 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 24 ح 62 كلاهما عن ابن عبّاس وفيه «من هذه الاُمّه» بدل «اُمّتى» ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 370 ح 5587 عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 1 ص 118 ح 558 .

4- .حليه الأولياء : ج 9 ص 254 عن أنس ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 69 ح 5817 عن جابر ، السنّه لابن أبى عاصم : ص 447 ح 946 عن ابن عبّاس وليس فيهما «يوم القيامه» ، كنز العمّال : ج 1 ص 119 ح 559 .
5- .المعجم الأوسط : ج 4 ص 281 ح 4204 عن أنس ، السنّه لابن أبى عاصم : ص 448 ح 949 عن أبى ليلى عن أبيه وليس فيه «ولا يدخلان الجنّه» ، كنز العمّال : ج 1 ص 119 ح 560 .
6- .جامع الأخبار : ص 459 ح 1289 ، مستدرک الوسائل : ج 18 ص 185 ح 22457 .
7- .سنن أبى داوود : ج 4 ص 222 ح 4691 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 159 ح 286 ، السنن الكبرى : ج10 ص 342 ح 20869 كلّها عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 1 ص 119 ح 566 ؛ عوالى اللآلى : ج 1 ص 166 ح175 ، مستدرک الوسائل : ج 12 ص 317 ح 14190 .

8 / 10 سرزنش قَدَریّه

امام رضا علیه السلام :معتقد به تفویض ، مشرک است.

8 / 10سرزنش قَدَریّهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو گروه از امّت من هستند که برای آنان در اسلام ، بهره ای نیست: مُرجِئه (1) و قدریّه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو گروه از امّت من هستند که روز رستاخیز ، شفاعتم شامل آنها نمی گردد: مرجئه و قدریّه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دو گروه از امّت من هستند که در حوض [کوثر] بر من وارد نمی شوند و به بهشت ، داخل نمی گردند: قدریّه و مرجئه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قدریّه ، مَجوس این امّت اند . دشمنان خدای بخشنده و گواهی دهندگان به دروغ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قدریّه ، مَجوس این امّت اند ؛ اگر بیمار شدند ، عیادتشان نکنید و اگر مُردند ، در تجهیز (تکفین و تشییع و تدفین) آنان حاضر نشوید.

.

1- .. مُرجِئه ، گروهی از مسلمانان اند که معتقدند گناه ، به ایمان ، زیانی نمی رسانَد ، چنان که طاعت همراه با کفر ، بی فایده است . دلیل نامیده شدنِ ایشان به «مرجئه» ، این است که معتقدند خداوند ، کیفر گناهشان را به تأخیر انداخته است و «اِرجاء» به معنای «به تأخیر انداختن» است . برای آگاهی از عقاید مرجئه ، مراجعه کنید به کتاب مقالات تاریخی ، رسول جعفریان : مقاله «مرجئه : تاریخ و اندیشه» .

عنه صلى الله عليه و آله :لِكُلِّ أُمَّهٍ مَجوسٌ ومَجوسُ هذِهِ الاُمَّهِ القَدَرِيَّهُ ، فَإِن مَرِضوا فَلا تَعودوهُم ، وإن ماتوا فَلا تَشهَدوهُم ، وإن لَقيتُموهُم فى طَريقٍ فَأَلجِئوهُم إلى ضيقِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تُجالِسوا أهلَ القَدَرِ ولا تُفاتِحوهُم . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لُعِنَتِ القَدَرِيَّهُ عَلى لِسانِ سَبعينَ نَبِيّا . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ نادى مُنادٍ : ألا لِيَقُم خُصَماءُ اللّهِ ، ألا وهُمُ القَدَرِيَّهُ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام :وَاللّهِ ما كَذَبتُ ولا كُذِبتُ ولَا ابتَدَعتُ ، ما نَزَلَت هذِهِ الآيَهُ إلّا فِى القَدَرِيَّهِ خاصَّهً : «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِى ضَلَلٍ وَ سُعُرٍ * يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِى النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُواْ مَسَّ سَقَرَ * إِنَّا كُلَّ شَىْ ءٍ خَلَقْنَهُ بِقَدَرٍ» (5) ألا إنَّهُم مَجوسُ هذِهِ الاُمَّهِ ، فَإِن مَرِضوا فَلا تَعودوهُم ، وإن ماتوا فَلا تَشهَدوا جَنائِزَهُم ، سُبحانَ اللّهِ عَمّا يَقولون عُلُوّا كَبيرا . (6)

.

1- .كنز الفوائد : ج 1 ص 123 عن أبى هريره ؛ السنن الكبرى : ج 10 ص 342 ح 20870 عن حذيفه ، مسند الشاميّين : ج 3 ص 343 ح 2438 ، كتاب السنّه : ص 151 ح 342 كلاهما عن أبى هريره وكلّها نحوه .
2- .سنن أبى داوود : ج 4 ص 228 ح 4710 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 73 ح 206 ، المستدرک على الصحيحين : ج1 ص 159 ح 287 ، صحيح ابن حبّان : ج 1 ص 280 ح 79 كلّها عن عمر بن الخطّاب ، كنز العمّال : ج 1 ص119 ح 564 .
3- .الطرائف : ص 344 ، الصراط المستقيم : ج 1 ص 39 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 47 ح 73 ؛ كنز العمّال : ج 1 ص 119 ح 563 نقلاً عن العلل للدار قطنى عن الإمام علىّ عليه السلام .
4- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 317 ح 6510 ، كتاب السنّه : ص 148 ح 336 كلاهما عن عمر بن الخطّاب ، كنز العمّال : ج 1 ص 120 ح 569 وراجع تفسير القرطبى : ج 17 ص 305 .
5- .القمر : 47 49 .

6- .مسند زيد : ص 409 عن زيد بن علىّ عن آبائه عليهم السلام وراجع ثواب الأعمال : ص 252 ح 2 و ص 253 ح 5 ومختصر بصائر الدرجات : ص 135 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر امّتی ، مجوسی دارد و مجوس این امّت ، قدریّه هستند . اگر بیمار شدند ، عیادتشان نکنید و اگر مُردند ، بر مرده آنان حاضر نشوید و اگر در راهی به آنان برخوردید ، راه را بر آنان تنگ کنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با قدریّه همنشینی ننمایید و کاری را با آنها شروع نکنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قدریّه بر زبان هفتاد پیامبر ، نفرین شده اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه روز رستاخیز شود ، منادی ندا سر می دهد: «هان ! دشمنان خدا بِایستند» . بدانید که آنان ، قدریّه هستند.

امام علی علیه السلام :به خدا سوگند ، دروغ نگفته ام و به من دروغ گفته نشده و بدعت هم نگذاشته ام . این آیه نازل نشد ، مگر در خصوص قدریّه: «قطعاً بزهکاران در گم راهی و جنون اند. روزی که در آتش به رو کشیده می شوند ، [به آنان گفته می شود:]«زبانه آتش را بچشید». ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده ایم» . آگاه باشید که آنان مجوس این امّت اند . پس اگر بیمار شدند ، عیادتشان نکنید و اگر مُردند ، بر [تشییع]جنازه هایشان حاضر نشوید . خداوند از آنچه آنان می گویند ، منزّه و فراتر و بزرگ تر است.

.

صحيح مسلم عن أبى هريره :جاءَ مُشرِكو قُرَيشٍ يُخاصِمونَ النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله فِى القَدَرِ ، فَنَزَلَت : «يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِى النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُواْ مَسَّ سَقَرَ * إِنَّا كُلَّ شَىْ ءٍ خَلَقْنَهُ بِقَدَرٍ» . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :لِكُلِّ اُمَّهٍ مَجوسٌ ، ومَجوسُ هذِهِ الاُمَّهِ الَّذينَ يَقولونَ بِالقَدَرِ (2) . (3)

عنه عليه السلام :ما غَلا أحَدٌ فى القَدَر إلّا خَرَجَ مِنَ الإيمانِ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام :مَا اللَّيلُ بِاللَّيلِ ولَا النَّهارُ بِالنَّهارِ أشبَهُ مِنَ المُرجِئَهِ بِاليَهودِيَّهِ ، ولا مِنَ القَدَرِيَّهِ بِالنَّصرانِيَّهِ . (5)

تفسير العيّاشى عن الحسن بن محمّد الجمّال عن بعض أصحابنا :بَعَثَ عَبدُ المَلِكِ بنُ مَروانَ إلى عامِلِ المَدينَهِ أن وَجِّه إلَىَّ مُحَمَّدَ بنَ عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ ولا تُهَيِّجهُ ولا تُرَوِّعهُ ، وَاقضِ لَهُ حَوائِجَهُ . وقَد كانَ وَرَدَ عَلى عَبدِ المَلِكِ رَجُلٌ مِنَ القَدَرِيَّهِ فَحَضَرَ جَميعُ مَن كانَ بِالشّامِ فَأعياهُم جَميعا ، فَقالَ : ما لِهذا إلّا مُحَمَّدُ بنُ عَلِىٍّ ، فَكَتَبَ إلى صاحِبِ المَدينَهِ أن يَحمِلَ مُحَمَّدَ بنَ عَلِىٍّ إلَيهِ ، فَأتاهُ صاحِبُ المَدينَهِ بِكِتابِهِ . فَقالَ لَهُ أبو جَعفَرٍ عليه السلام : إنّى شَيخٌ كَبيرٌ لا أقوى عَلَى الخُروجِ ، وهذا جَعفَرٌ ابنى يَقومُ مَقامى . فَوَجَّهَهُ إلَيهِ ، فَلَمّا قَدِمَ عَلَى الاُمَوِىِّ ازدَراهُ لِصِغَرِهِ وكَرِهَ أن يَجمَعَ بَينَهُ وبَينَ القَدَرِىِّ مَخافَهَ أن يَغلِبَهُ ، وتَسامَعَ النّاسُ بِالشّامِ بِقُدومِ جَعفَرٍ لِمُخاصَمَهِ القَدَرِىِّ ، فَلَمّا كانَ مِنَ الغَدِ اجتَمَعَ النّاسُ بِخُصومَتِهِما . فَقالَ الاُمَوِىُّ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : إنَّهُ قَد أعيانا أمرُ هذَا القَدَرِىِّ ، وإنَّما كَتَبتُ إلَيكَ لِأَجمَعَ بَينَكَ وبَينَهُ ، فَإنَّهُ لَم يَدَع عِندَنا أحَدا إلّا خَصَمَهُ . فَقالَ : إنَّ اللّهَ يَكفيناهُ . قالَ : فَلَمَّا اجتَمَعوا ، قالَ القَدَرِىُّ لِأَبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام : سَل عَمّا شِئتَ . فَقالَ لَهُ : اِقرَأ سورَهَ الحَمدِ ، قالَ : فَقَرَأها ، وقالَ الاُمَوِىُّ وأنَا مَعَهُ : ما فى سورَهِ الحَمدِ غُلِبْنا (6) ! إنّا للّهِ وإنّا إلَيهِ راجِعونَ ! قالَ : فَجَعَلَ القَدَرِىُّ يَقرَأُ سورَهَ الحَمدِ حَتّى بَلَغَ قَولَ اللّهِ تَبارَكَ وتَعالى : «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» . فَقالَ لَهُ جَعفَرٌ عليه السلام : قِف ! مَن تَستَعينُ وما حاجَتُكَ إلَى المَعونَهِ ؟ إنَّ الأمرَ إلَيكَ ! «فَبُهِتَ الَّذِى كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّلِمِينَ» (7) . (8)

.

1- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2046 ح 19 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 399 ح 3290 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 32 ح 83 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 516 ح 10167 كلّها عن أبى هريره .
2- .فى المصدر : «بالقدره» ، وما فى المتن أثبتناه من جامع الأخبار .
3- .ثواب الأعمال : ص 254 ح 10 عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، جامع الأخبار : ص 460 ح 1295 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 120 ح 58 .
4- .ثواب الأعمال : ص 253 ح 8 عن سعيد بن جبير ، جامع الأخبار : ص 460 ح 1295 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 120 ح 60 .
5- .ثواب الأعمال : ص 254 ح 9 عن محمّد بن مسلمه ، جامع الأخبار : ص 460 ح 1297 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 120 ح 61 .
6- .. فى المصدر : «علينا» ، والتصويب من بحار الأنوار .
7- .. البقره : 258 .
8- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 23 ح 24 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 55 ح 98 .

صحیح مسلم به نقل از ابو هریره : مشرکان قریش با پیامبر صلی الله علیه و آله درباره قَدَر به نزاع پرداختند . آن گاه [این آیه]نازل شد: «روزی که در آتش به رو کشیده می شوند ، [به آنان گفته می شود:] «زبانه آتش را بچشید». ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده ایم» .

امام علی علیه السلام :برای هر امّتی ، مَجوسی هست و مجوس این امّت ، کسانی هستند که به قَدَر قائل اند .

امام علی علیه السلام :هیچ کس در قَدَر از حد تجاوز نکرد، مگر این که از ایمان، خارج شد.

امام باقر علیه السلام :شباهت شب به شب ، و روز به روز ، از شباهت مُرجئه به یهودیّت ، و قدریّه به نصرانیّت، بیشتر نیست .

تفسیر العیّاشی به نقل از حسن بن محمّد جمّال ، از برخی از شیعیان : عبد الملک بن مروان ، پیکی را به سوی فرماندار مدینه روانه کرد که : «محمّد بن علی بن الحسین (امام باقر علیه السلام) را به سوی من روانه کن و او را پریشان نکن و نترسان و نیازهایش را برآورده کن» و این ، در حالی بود که مردی از قدریّه بر عبد الملک وارد شده بود و همه کسانی که در شام بودند ، حاضر شده بودند و او همه آنها را محکوم کرده بود . عبد الملک گفت: جز محمّد بن علی (امام باقر علیه السلام) کسی حریف این نمی شود . بدین خاطر ، نامه ای به فرماندار مدینه نوشت تا محمّد بن علی را نزد او بفرستد . فرماندار مدینه نامه عبد الملک را نزد امام علیه السلام آورد. امام باقر علیه السلام به او فرمود: «من پیری کهن سالم و توان سفر ندارم . این پسرم ، جعفر ، جانشین من است» . فرماندار مدینه ، او (امام صادق علیه السلام) را به سوی عبد الملک ، روانه نمود . وقتی امام صادق علیه السلام نزد حاکم اموی (عبد الملک) آمد ، او ایشان را به خاطر کم سالی، تحقیر کرد و از ترس این که مَرد قَدَری بر او چیره گردد ، نپسندید که او را با قَدَری ، رو در رو قرار دهد . مردم شام از آمدن امام جعفر صادق علیه السلام برای منازعه (مناظره) با قَدَری ، باخبر شدند . فردا که شد ، مردم برای مناظره آنها گرد آمدند . حاکم اُموی (عبد الملک) به امام صادق علیه السلام گفت : این قَدَری ، ما را ناتوان ساخته است . به تو نامه نوشتم تا شما را در یک مکان، گرد آورم ؛ چرا که او کسی از ما را باقی نگذاشت ، مگر این که بر او پیروز شد. [امام علیه السلام]

فرمود: «خداوند، در مقابل او ما را بس است» . وقتی آن دو ، رو در رو قرار گرفتند ، قَدَری به امام صادق علیه السلام گفت : از هر چه می خواهی ، بپرس . [امام علیه السلام] فرمود: «سوره حمد را تلاوت کن» . او آن را تلاوت کرد . حاکم اموی در حالی که من در کنار او بودم با شگفتی گفت: درباره موضوع ما ، چه چیزی در سوره حمد هست؟! ما شکست خوردیم! قَدَری ، شروع به تلاوت سوره حمد کرد تا این که به این سخن خداوند تبارک و تعالی رسید: «تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم» . امام صادق علیه السلام به او فرمود: «همین جا توقّف کن . از چه کسی یاری می جویی و تو چه نیازی به کمک داری ، در حالی که کار به تو واگذار شده است؟» . «پس کسی که کفر می ورزید ، مبهوت شد و البته خداوند ، قوم ستمکار را هدایت نمی کند» .

.

ص: 44

. .

ص: 45

..

8 / 11مَعنَى القَدَرِيَّهأ ما يَدُلُّ عَلى أنَّ القَدَرِيَّةَ هُمُ المُفَوِّضَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :القَدَرِيَّةُ الَّذينَ يَقولونَ : الخَيرُ وَالشَّرُّ بِأيدينا ؛ لَيسَ لَهُم فى شَفاعَتى نَصيبٌ ، ولا أنَا مِنهُم ولا هُم مِنّى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لِكُلِّ اُمَّهٍ مَجوسٌ ، ومَجوسُ اُمَّتِى الَّذينَ يَقولونَ : لا قَدَرَ ، إن مَرِضوا فَلا تَعودوهُم ، وإن ماتوا فَلا تَشهَدوهُم . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ألا إنَّ لِكُلِّ اُمَّهٍ مَجوسا ، ومَجوسُ هذِهِ الاُمَّهِ (3) الَّذينَ يَقولونَ : لا قَدَرَ ، ويَزعُمونَ أنَّ المَشيئَةَ وَالقُدرَةَ إلَيهِم ولَهُم . (4)

رجال الكشّى عن ابن عبّاس :إنَّ خَليلى رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ... أمَرَنى أن أبرَأَ مِن خَمسَهٍ ... مِنَ القَدَرِيَّهِ وهُمُ الَّذينَ ضاهُوا النَّصارى فى دينِهِم فَقالوا : لا قَدَرَ . (5)

.

1- .الفردوس : ج 3 ص 238 ح 4706 عن أنس بن مالک ، كنز العمّال : ج 1 ص 137 ح 651 وراجع الطرائف : ج 2 ص 344 وبحار الأنوار : ج 5 ص 47 ح 73 .
2- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 389 ح 5588 عن عبد اللّه بن عمر ، سنن أبى داوود : ج 4 ص 222 ح 4692 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 342 ح 20870 كلاهما عن حذيفه نحوه ، كتاب السنه : ص 150 ح 339 عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 1 ص 118 ح 554 .
3- .. قال العلّامه الطباطبائى قدس سره فى تعليقته على الكافى : إنّ تسميه هؤلاء بالقدريّه مأخوذه ممّا صحّ عن النبىّ صلى الله عليه و آله : «إنّ القدريّه مجوس هذه الاُمّه» الحديث ، فأخذت المجبِّره تسمّى المفوّضه بالقدريّه ؛ لأنّهم ينكرون القدر ويتكلّمون عليها ، والمفوّضه تسمّى المجبِّره بالقدريّه ؛ لأنّهم يثبتون القدر : والّذى يتحصّل من أخبار أئمّه أهل البيت عليهم السلام أنّهم يسمّون كلتا الفرقتين بالقدريّه ويطبقون الحديث النبوىّ عليهما ، أمّا المجبِّره فلأنّهم ينسبون الخير والشرّ والطاعه والمعصيه جميعا إلى غير الإنسان ، كما أنّ المجوس قائلون بكون فاعل الخير والشرّ جميعا غير الإنسان ، وقوله عليه السلام فى هذا الخبر مبنىّ على هذا النظر ، وأمّا المفوّضه فلأنّهم قائلون بخالقين فى العالم هما الإنسان بالنسبه إلى أفعاله

، واللّه سبحانه بالنسبه إلى غيرها ، كما أنّ المجوس قائلون بإله الخير وإله الشرّ، وقوله عليه السلام فى الروايات التاليه: لا جبر ولا قدر، ناظر إلى هذا الاعتبار» (الكافى : ج1 ص157 ، الهامش) .

4- .تفسير القمّى : ج 1 ص 199 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 197 ح 14 .

5- .رجال الكشّى : ج 1 ص 276 الرقم 106 ، بحار الأنوار : ج 42 ص 152 ح 20 .

8 / 11 مراد از قدریّه

اشاره

الف آنچه دلالت می کند بر این که قدریّه همان مفوّضه هستند

8 / 11مراد از قدریّهالف آنچه دلالت می کند بر این که قدریّه همان مفوّضه هستندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :قدریّه ، کسانی هستند که می گویند: خیر و شر ، در اختیار ماست . آنان از شفاعت من بهره ای ندارند . نه من از آنان هستم و نه آنان از من اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای هر امّتی ، مجوسی هست و مجوس امّت من 1 ، کسانی هستند که می گویند: قَدَری وجود ندارد . اینان اگر بیمار شدند ، عیادتشان نکنید و اگر مُردند ، بر [جنازه] آنان حاضر نشوید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هان! برای هر امّتی ، مجوسی هست و مجوس این امّت ، کسانی هستند که می گویند: «قَدَری وجود ندارد» و گمان می کنند که مشیّت و قدرت به آنان واگذار شده و از آنِ آنهاست.

رجال الکشّی به نقل از ابن عبّاس : دوست من ، پیامبر خدا ... ، به من دستور داد که از پنج گروه ، بیزاری جویم : ... از قدریّه و آنان کسانی هستند که در دینشان همانند نصارا شدند و گفتند: قَدَری وجود ندارد .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّهُ سَيَكونُ فى اُمَّتى أقوامٌ يُكَذِّبونَ بِالقَدَرِ . (1)

سبل الهدى والرشاد عن ابن عباس عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :صِنفانِ مِن اُمَّتى لا سَهمَ لَهُم فِى الإسلامِ : المُرجِئَةُ وَالقَدَرِيَّةُ . قيلَ : ومَا المُرجِئَةُ ؟ قالَ صلى الله عليه و آله : الَّذينَ يَقولونَ : الإيمانُ قَولٌ ولا عَمَلٌ (2) . قيلَ : فَمَا القَدَرِيَّةُ ؟ قالَ صلى الله عليه و آله : الَّذينَ يَقولونَ : لَم يُقَدَّرِ الشَّرُّ . (3)

جامع الأحاديث عن أبى اُمامه :أشهَدُ بِاللّهِ لَسَمِعتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : إنَّ هذِهِ الآيَةَ نَزَلَت فِى القَدَرِيَّةِ : « إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِى ضَلَلٍ وَ سُعُرٍ * يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِى النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُواْ مَسَّ سَقَرَ * إِنَّا كُلَّ شَىْ ءٍ خَلَقْنَهُ بِقَدَرٍ» . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لَعَنَ اللّهُ القَدَرِيَّةَ وقَد فَعَلَ ، لَعَنَ اللّهُ القَدَرِيَّةَ وقَد فَعَلَ ، لَعَنَ اللّهُ القَدَرِيَّةَ وقَد فَعَلَ . ما قالوا كَما قالَ اللّهُ ، ولا قالوا كَما قالَتِ المَلائِكَةُ ، ولا قالوا كَما قالَتِ الأنبِياءُ ولا قالوا كَما قالَت أهلُ الجَنَّهِ ، ولا قالوا كَما قالَت أهلُ النّارِ ، ولا قالوا كَما قالَ الشَّيطانُ . قالَ اللّهُ : «وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَا أَن يَشَاءَ اللَّهُ» (5) وقالَتِ المَلائِكَةُ : «لَا عِلْمَ لَنَا إِلَا مَا عَلَّمْتَنَا» (6) وقالَتِ الأنبِياءُ فى قِصَّهِ نوحٍ : «وَ لَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِى إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ» (7) وقالَت أهلُ الجَنَّهِ : «وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» (8) وقالَت أهلُ النّارِ : «رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا» (9) وقالَ الشَّيطانُ : «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِى» (10) . (11)

.

1- .سنن أبى داوود : ج 4 ص 204 ح 4613 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 399 ح 5643 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 159 ح 286 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 345 ح 20881 كلّها عن عبد اللّه بن عمر ، كنز العمّال : ج 1 ص 118 ح 557 .
2- .. فى كنزالعمّال : «بلا عمل» .
3- .سبل الهدى والرشاد : ج 10 ص 159 ، كنز العمّال : ج 1 ص 136 ح 642 كلاهما نقلاً عن البيهقى .

4- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 240 ؛ الفردوس : ج 4 ص 330 ح 6957 ، الدرّ المنثور : ج 7 ص 683 نقلاً عن ابن عساكر وكلاهما نحوه وليس فيهما ذيله من «يوم سيحبون ...» وراجع التوحيد : ص 382 ح 29 وثواب الأعمال : ص 252 ح 2 و ص 253 ح 5 .
5- .الإنسان : 30 .
6- .البقره : 32 .
7- .هود : 34 .
8- .الأعراف : 43 .
9- .المؤمنون : 106 .
10- .الحِجر : 39 .
11- .الدرّ المنثور : ج 8 ص 379 نقلاً عن ابن مردويه عن ابن عبّاس .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به زودی در میان امّت من ، اقوامی به وجود می آیند که قَدَر را تکذیب می کنند.

سبل الهدی و الرشاد به نقل از ابن عبّاس : پیامبر خدا فرمود : «دو گروه از امّت من هستند که در اسلام . سهمی ندارند: مُرجئه و قدریّه» . گفته شد: مرجئه کیان اند؟ فرمود: «آنان که می گویند: ایمان ، گفتار بدون رفتار است» . گفته شد: قدریّه کیان اند؟ فرمود: «آنان که می گویند: شر، مقدّر نشده است» .

جامع الأحادیث به نقل از ابو اُمامه : خدا را گواه می گیرم که همانا از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: «این آیه درباره قدریّه نازل شده است: «قطعاً بزهکاران در گم راهی و جنون اند . روزی که در آتش به رو کشیده می شوند ، [، به آنان گفته می شود:]«زبانه آتش را بچشید [و احساس کنید]» . ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده ایم» » .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، قدریّه را لعنت کند و لعنت کرده است . خداوند ، قدریّه را لعنت کند و لعنت کرده است . خداوند ، قدریّه را لعنت کند و لعنت کرده است . آن طور که خدا فرمود ، نگفتند و آن طور که فرشتگان گفتند ، نگفتند و آن طور که پیامبران گفتند ، نگفتند و آن طور که بهشتیان گفتند ، نگفتند و آن طور که جهنّمیان گفتند ، نگفتند و آن طور که شیطان گفت ، نگفتند . خداوند فرمود: «و تا خدا نخواهد، [شما]نخواهید خواست» . و فرشتگان گفتند: «ما را جز آنچه [خود]به ما آموخته ای، هیچ دانشی نیست» . و پیامبران چنان که در قصّه نوح آمده گفتند: «و اگر بخواهم برای شما خیرخواهی [و دلسوزی] کنم، در صورتی که خدا بخواهد شما را بی راه بگذارد، خیر خواهی من شما را سودی نمی بخشد» . و بهشتیان گفتند: «و اگر خدا ما را ره نمی نمود ، ما خود ، ره نمی یافتیم» . و جهنّمیان گفتند: «پروردگارا ! شقاوتمان بر ما چیره شد» و شیطان گفت: «پروردگارا ! به سبب آن که مرا گم راه ساختی» .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام فى قَولِ اللّهِ تَعالى : «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ» (1) : إِنَّ القَدَرِيَّةَ يَحتَجّونَ بِأَوَّلِها ، ولَيسَ كَما يَقولونَ ، ألا تَرى أنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى يَقولُ : «وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ» وقالَ نوحٌ عليه السلام : «وَ لَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِى إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ» قالَ : الأَمرُ إلَى اللّهِ يَهدى مَن يَشاءُ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام فى قَولِهِ تَعالى : «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ * فَرِيقًا هَدَى وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَلَةُ» (3) : خَلَقَهُم حينَ خَلَقَهُم مُؤمِنا وكافِرا وشَقِيّا وسَعيدا وكَذلِكَ يَعودونَ يَومَ القِيامَهِ مُهتَدِيا وضالاًّ يَقولُ : «إِنَّهُمُ اتَّخَذُواْ الشَّيَطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُون أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ» (4) وهُمُ القَدَرِيَّةُ الَّذينَ يَقولونَ : لا قَدَرَ ، ويَزعُمونَ أَنَّهُم قادِرونَ عَلَى الهُدى وَالضَّلالَهِ ، وذلِكَ إلَيهِم إن شاؤُوا اهتَدَوا وإن شاؤوا ضَلّوا ، وهُم مَجوسُ هذِهِ الاُمَّهِ، وكَذَبَ أعداءُ اللّهِ، المَشيئَةُ وَالقُدرَةُ للّهِ «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» مَن خَلَقَهُ اللّهُ شَقِيّا يَومَ خَلَقَهُ كَذلِكَ يَعودُ إلَيهِ شَقِيّا ، ومَن خَلَقَهُ سَعيدا يَومَ خَلَقَهُ كَذلِكَ يَعودُ إلَيهِ سَعيدا . قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : الشَّقِيُّ مَن شَقِىَ فى بَطنِ اُمِّهِ ، وَالسَّعيدُ مَن سَعِدَ فى بَطنِ اُمِّهِ . (5)

.

1- .الرعد : 11 .
2- .قرب الإسناد : ص 358 ح 1282 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 5 ح 4 .
3- .الأعراف : 29 و 30 .
4- .الأعراف : 30 .
5- .تفسير القمّى : ج 1 ص 226 عن أبى الجارود ، بحار الأنوار : ج 5 ص 9 ح 13 .

امام زین العابدین علیه السلام درباره این گفته خدای متعال : «در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی دهد ، تا آنان حال خود را تغییر دهند. و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست» : قدریّه به قسمت اوّل آیه استدلال می کنند ، در حالی که آن گونه که آنها می گویند ، نیست . آیا نمی بینی که خداوند تبارک و تعالی [در ادامه آیه]می فرماید: «و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست» و نوح علیه السلام گفت: «و اگر بخواهم برای شما خیرخواهی و [دلسوزی] کنم، در صورتی که خدا بخواهد شما را بی راه بگذارد، خیرخواهی من شما را سودی نمی بخشد .» امر ، به دست خداست و هر که را بخواهد ، هدایت می کند .

امام باقر علیه السلام درباره این گفته خدای متعال: درباره این گفته خدای متعال: «همان گونه که شما را پدید آورد ، [به سوی او]برمی گردید . [این، در حالی است که]گروهی را هدایت نموده، و گروهی گم راهی برایشان ثابت شده است» امام باقر علیه السلام درباره این گفته خدای متعال: «همان گونه که شما را پدید آورد ، [به سوی او]برمی گردید . [این، در حالی است که]گروهی را هدایت نموده، و گروهی گم راهی برایشان ثابت شده است» : هنگام آفرینش ، آنان را مؤمن و کافر و بدبخت و خوش بخت آفرید و روز رستاخیز ، همین طور هدایت یافته و گم راه شده باز می گردند . می فرماید: «زیرا آنان شیاطین را به جای خدا، دوستان [خود]گرفته اند و می پندارند که راه یافتگان اند» و آنان همان قدریّه هستند که می گویند: «قَدَر وجود ندارد» و گمان می کنند که بر هدایت و گم راهی توانمندند ، و آن به ایشان واگذار شده که اگر خواستند ، هدایت یابند و اگر خواستند ، گم راه گردند . آنان ، مجوس این امّت اند ، و دشمنان خدا دروغ می گویند . مشیّت و قدرت ، از آنِ خداست . «همان گونه که شما را پدید آورد ، [به سوی او]برمی گردید» ، [یعنی] هر که را خداوند در روز آفریدنش بدبخت آفریده ، همان گونه بدبخت به سوی او بر می گردد ، و هر که را در روز آفریدنش خوش بخت آفریده ، همان گونه خوش بخت به سوی او بر می گردد. پیامبر خدا فرمود: «بدبخت در رَحِم مادرش بدبخت آفریده شده و خوش بخت در رَحِم مادرش خوش بخت آفریده شده است» .

.

الإمام الصادِق عليه السلام :يا وَيحَ (1) هذِهِ القَدَرِيَّهِ ! إنَّما يَقرَؤونَ هذِهِ الآيَهَ : «إلَا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَهَا مِنَ الْغَبِرِينَ» (2) وَيحَهُم مَن قَدَّرَها إلَا اللّهُ تَبارَکَ وتَعالَى . (3)

عنه عليه السلام فى قَولِ اللّهِ تَعالى :«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَنَ إلَا قَلِيلاً» (4) : إنَّکَ لَتَسأَلُ عَن كَلامِ القَدَرِ (5) وما هُوَ مِن دينى ولا دينِ آبائى ، ولا وَجَدتُ أحَدا مِن أهلِ بَيتى يَقولُ بِهِ . (6)

عنه عليه السلام :إنَّ القَدَرِيَّهَ مَجوسُ هذِهِ الاُمَّهِ ، وهُمُ الَّذينَ أرادوا أن يَصِفُوا اللّهَ بِعَدلِهِ فَأخرَجوهُ مِن سُلطانِهِ ، وفيهِم نَزَلَت هذِهِ الآيَهُ : «يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِى النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُواْ مَسَّ سَقَرَ * إِنَّا كُلَّ شَىْ ءٍ خَلَقْنَهُ بِقَدَرٍ» . (7)

.

1- .وَيْحٌ : كلمه عذاب (الصحاح : ج 1 ص 417 «ويح») .
2- .النمل : 57 .
3- .تفسير العيّاشى : ج 2 ص 23 ح 57 عن الحسين بن علىّ ، بحار الأنوار : ج 5 ص 56 ح 102 .
4- .النساء : 83 .
5- .فى بحار الأنوار : «كلام أهل القدر» .
6- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 261 ح 210 ، تفسير كنز الدقائق : ج 3 ص 487 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 56 ح 101 .
7- .التوحيد : ص 382 ح 29 ، نور الثقلين : ج 5 ص 185 ح 34 كلاهما عن علىّ بن سالم .

امام صادق علیه السلام :وای بر این قدریّه که این آیه را قرائت می کنند: «جز زنش (همسر لوط) را ، که مقدّر کردیم از باقی ماندگان در آن شهر باشد» ، وای بر آنان! جز خداوند تبارک و تعالی چه کسی آن را مقدّر نمود؟

امام صادق علیه السلام درجواب پرسش راوی، درباره این گفته خدای متعال : «و اگر فضل خدا و رحمتِ او بر شما نبود، مسلّماً جز [شمارِ]اندکی، از شیطان پیروی می کردید» : تو از گفته های قدریّه می پرسی ، در حالی که آن از دین من و دین پدرانِ من نیست و هیچ یک از اهل بیتم را نیافتم که بِدان قائل باشد .

امام صادق علیه السلام :قدریّه ، مجوس این امّت اند . و آنان کسانی هستند که خواستند خدا را با دادگری اش توصیف نمایند ؛ ولی او را از سلطنتش بیرون کردند . درباره آنان این آیه نازل شده است : «روزی که در آتش به رو کشیده می شوند ، [به آنان گفته می شود:] «زبانه آتش را بچشید [و احساس کنید]» . ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده ایم» .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :مَساكينُ القَدَرِيَّةُ ، أرادوا أن يَصِفُوا اللّهَ عز و جل بِعَدلِهِ فَأخرَجوهُ مِن قُدرَتِهِ وسُلطانِهِ . (1)

ب ما يَدُلُّ عَلى أنَّ القَدَرِيَّةَ هُمُ الجَبرِيَّهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله حينَ قالَ : لُعِنَتِ القَدَرِيَّةُ عَلَى لِسانِ سَبعينَ نَبِيّا ، فَقيلَ لَهُ : ومَنِ القَدَرِيَّةُ يا رَسولَ اللّهِ ؟ فَقالَ : قَومٌ يَزعُمونَ أنَّ اللّهَ سُبحانَهُ قَدَّرَ عَلَيهِمُ المَعاصِيَ وعَذَّبَهُم عَلَيها . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :يَكونُ فى آخِرِ الزَّمانِ قَومٌ يَعمَلونَ المَعاصِيَ ، ويَقولونَ : إنَّ اللّهَ تَعالى قَد قَدَّرَها عَلَيهِم ، الرّادُّ عَلَيهِم كَالشّاهِرِ سَيفَهُ فى سَبيلِ اللّهِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام فى جَوابِ رَجُلٍ شامِيٍّ : لَعَلَّكَ أرَدتَ قَضاءً لازِما وقَدَرا حَتما ، لَو كانَ ذلِكَ كَذلِكَ لَبَطَلَ الثَّوابُ وَالعِقابُ ، وسَقَطَ الوَعدُ وَالوَعيدُ ، وَالأَمرُ مِنَ اللّهِ وَالنَّهىُ ، وما كانَت تَأتى مِنَ اللّهِ لائِمَةٌ لِمُذنِبٍ ، ولا مَحمَدَةٌ لِمُحسِنٍ ، ولا كانَ المُحسِنُ أولى بِثَوابِ الإحسانِ مِنَ المُذنِبِ ، ولَا المُذنِبُ أولى بِعُقوبَهِ الذَّنبِ مِنَ المُحسِنِ ، تِلكَ مَقالَهُ إخوانِ عَبَدَهِ الأَوثانِ ، وجُنودِ الشَّيطانِ ، وخُصَماءِ الرَّحمنِ ، وشُهَداءِ الزّورِ وَالبُهتانِ ، وأهلِ العَمى وَالطغيانِ ، هُم قَدَرِيَّةُ هذِهِ الاُمَّهِ ومَجوسُها . (4)

أعلام الدين :رُوِىَ أنَّ طاووسَ اليَمانِىَّ دَخَلَ عَلى جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ عليه السلام ، وكانَ يَعلَمُ أنَّهُ يَقولُ بِالقَدَرِ ، فَقالَ لَهُ : يا طاووسُ ، مَن أقبَلُ لِلعُذرِ مِنَ اللّهِ مِمَّنِ اعتَذَرَ وهُو صادِقٌ فِى اعتِذارِهِ ؟ فَقالَ : لا أحَدَ أقبَلُ لِلعُذرِ مِنهُ . فَقالَ لَهُ : مَن أصدَقُ مِمَّن قالَ : لا أقدِرُ وهُوَ لا يَقدِرُ ؟ فَقالَ طاووسُ : لا أحَدَ أصدَقُ مِنهُ . فَقالَ لَهُ الصّادِقُ عليه السلام : يا طاووسُ ، فَما بالُ مَن هُوَ أقبَلُ لِلعُذرِ ، لا يَقبَلُ عُذرَ مَن قالَ : لا أقدِرُ ، وهُوَ لا يَقدِرُ ؟ فَقامَ طاووسُ وهُوَ يَقولُ : لَيسَ بَينى وبَينَ الحَقِّ عَداوَهٌ ، وَاللّهُ أعلَمُ حَيثُ يَجعَلُ رِسالاتِهِ ، فَقَد قَبِلتُ نَصيحَتَكَ . (5)

.

1- .الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 349 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 54 ح 93 .

2- .الطرائف : ص 344 ، الصراط المستقيم : ج 1 ص 39 وفيه بزياده «والمرجئه» بعد «القدريّه» ، بحار الأنوار : ج 5 ص 47 ح 73 .
3- .الطرائف : ص 344 عن جابر بن عبداللّه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 47 ح 75 .
4- .الاحتجاج : ج 1 ص 490 ح 120 عن الإمام الهادى عليه السلام ، الطرائف : ص 326 عن الأصبغ بن نباته نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 95 ح 19 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 18 ص 227 عن الأصبغ بن نباته نحوه .
5- .أعلام الدين : ص 317 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 58 ح 105 .

ب آنچه دلالت می کند که قدریّه همان جبرگرایان اند

امام کاظم علیه السلام :قدریّه بینوا ، خواستند خدا را به دادگری اش توصیف نمایند ؛ ولی او را از قدرت و سلطنتش بیرون کردند .

ب آنچه دلالت می کند که قدریّه همان جبرگرایان اندالطرائف :پیامبر خدا فرمود : «قدریّه بر زبان هفتاد پیامبر ، نفرین شده اند» . گفته شد : ای پیامبر خدا ! قدریّه کیان اند؟ فرمود : «قومی که می پندارند خدای سبحان ، گناهان را بر آنان مقدّر نموده و بر پایه آنها کیفرشان خواهد داد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در آخر الزمان ، قومی پیدا می شوند که مرتکب گناه می شوند و می گویند که خدای متعال ، آن را برایشان مقدّر نموده است . منکِر آنان ، همانند کسی است که در راه خدا شمشیر می کشد .

امام علی علیه السلام در پاسخ مرد شامی : شاید منظور تو ، قضایی لازم و قَدَری حتمی است . اگر چنین باشد ، به یقین ، پاداش و کیفر بیهوده می شوند و وعده و تهدید و امر خدا و نهی [او] ، بی اعتبار می گردند . و [دیگر] از جانب خدا برای گناهکار ، سرزنش، و برای نیکوکار ، ستایشی نیست و نیکوکار به پاداش نیک از گناهکار، و گناهکار به کیفر از نیکوکار ، سزاوارتر نیست . آن ، سخن برادران بت پرستان و سپاه شیطان و دشمنان خدای بخشنده و گواهان بر دروغ و بهتان ، و کوران و طغیانگران است . آنان ، قدریّه و مجوس این امّت اند .

أعلام الدین :روایت شده که طاووس یمانی به حضور امام جعفر صادق علیه السلام رسید و امام علیه السلام می دانست که او به قَدَر معتقد است . پس به او فرمود : «ای طاووس ! چه کسی عذرپذیرتر از خداست درباره آن که عذر بخواهد و در عذرخواهی اش راست باشد؟» . گفت : هیچ کسی عذرپذیرتر از خدا نیست . فرمود : «چه کسی راستگوتر از آنی است که نمی تواند و می گوید : نمی توانم؟ » . گفت : هیچ کس راستگوتر از او نیست» . امام صادق علیه السلام به او فرمود : «ای طاووس ! چرا کسی که عذرپذیرترین است ، عذر کسی را که می گوید : نمی توانم و واقعا نمی تواند ، نپذیرد؟» . طاووس برخاست ، در حالی که

می گفت : بین من و حق ، دشمنی وجود ندارد و خداوند ، داناتر است که رسالت هایش را کجا قرار دهد . من خیرخواهیِ تو را پذیرفتم .

.

ص: 56

راجع : دانش نامه عقايد اسلامى : ج 8 ص 80 (الاعتقاد بالجبر) .

.

ص: 57

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 8 ص 81 (اعتقاد به جبر) .

.

الفصل التّاسِعُ : دور القضاء والقدر فى السَّعاده والشَّقاوه9 / 1السَّعيدُ سَعيدٌ فى بَطنِ اُمِّهِ وكَذلِکَ الشَّقِيُّالكتاب«وَ بَرًّا بِوَ لِدَتِى وَ لَمْ يَجْعَلْنِى جَبَّارًا شَقِيًّا» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :السَّعيدُ مَن سَعِدَ فى بَطنِ اُمِّهِ ، وَالشَّقِىُّ مَن شَقِىَ فى بَطنِ اُمِّهِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ النُّطفَةَ إذَا استَقَرَّت فِى الرَّحِمِ فَمَضى لَها أربَعونَ يَوما ... جاءَ مَلَکُ الرَّحِمِ فَصَوَّرَ عَظمَهُ ولَحمَهُ ودَمَهُ وشَعرَهُ وبَشَرَهُ وسَمعَهُ وبَصَرَهُ ، فَيَقولُ : يا رَبِّ أذَكَرٌ أم اُنثى ؟ يا رَبِّ أشَقِىٌّ أم سَعيدٌ ؟ فَيَقضِى اللّهُ عز و جل ما شاءَ ويَكتُبُ ، ثُمَّ يَقولُ : أى رَبِّ أىُّ شَىءٍ رِزقُهُ ؟ فَيَقضِى اللّهُ ما شاءَ ، فَيَكتُبُ ، ثُمَّ يُطوى بِالصَّحيفَهِ فَلا تُنشَر إلى يَومِ القِيامَهِ . (3)

.

1- .مريم : 32 .
2- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 14 ح 28 عن الصباح بن سيابه ، تفسير القمّى : ج 1 ص 227 عن أبى الجارود عن الإمام الباقر عليه السلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 92 عن أبى الصباح عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 9 ح13 ؛ سنن ابن ماجه : ج 1 ص 18 ح 46 عن عبد اللّه بن مسعود وفيه ذيله ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 223 ح8465 عن أبى هريره وفيه صدره ، كنز العمّال : ج 1 ص 107 ح 491 .
3- .المعجم الكبير : ج 3 ص 177 ح 3041 ، فتح البارى : ج 11 ص 484 وليس فيه ذيله من «يا ربّ أشقى...» ، السنّه لابن أبى عاصم : ص80 ح179 كلاهما نحوه وكلّها عن حذيفه بن أسيد، كنز العمّال: ج1 ص121 ح575 .

فصل نهم : نقش قضا و قدر در خوش بختی و بدبختی9 / 1خوش بخت ، در رحم مادرش خوش بخت است و همچنین بدبختقرآن«و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوش بخت ، کسی است که در رَحِم مادرش خوش بخت گشته است و بدبخت ، کسی است که در رَحِم مادرش بدبخت شده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وقتی نطفه در رَحِم قرار گرفت و چهل روز از آن سپری شد... ، فرشته رَحِم می آید و استخوان و گوشت و خون و مو و پوست و گوش و چشم آن (جنین) را شکل می دهد و می گوید : «پروردگارا ! آیا مرد است ، یا زن؟ پروردگارا ! آیا بدبخت است ، یا خوش بخت؟» . آن گاه خداوند عز و جل آنچه را بخواهد ، حکم می کند و همان نوشته می شود . سپس می گوید : «پروردگارا ! روزیِ او چیست؟» . آن گاه خدا آنچه را بخواهد ، حکم می کند . پس نوشته می شود و سپس در یک صفحه پیچیده می شود و تا روز رستاخیز ، گشوده نمی شود .

.

عنه صلى الله عليه و آله :فَرَغَ اللّهُ إلى كُلِّ عَبدٍ مِن خَمسٍ : مِن أجَلِهِ ورِزقِهِ وأثَرِهِ وشَقِىٌّ أم سَعيدٌ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى تَفسيرِ عِلمِ الغَيبِ : يَعلَمُ اللّهُ سُبحانَهُ ما فِى الأرحامِ مِن ذَكَرٍ أو اُنثى ، وقَبيحٍ أو جَميلٍ ، وسَخِىٍّ أو بَخيلٍ ، وشَقِىٍّ أو سَعيدٍ ، ومَن يَكونُ فِى النّارِ حَطَباً أو فِى الجِنانِ لِلنَّبِيّينَ مُرافِقا . (2)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ داحِىَ المَدحُوّاتِ (3) ، وداعِمَ المَسموكاتِ ، وجابِلَ القُلوبِ عَلى فِطرَتِها ، شَقِيِّها وسَعيدِها ... . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى دُعائِهِ : لَيتَ شِعرى أَ لِلشَقاءِ وَلَدَتنى اُمّى أم لِلعَناءِ رَبَّتنى؟ فَلَيتَها لَم تَلُدنى وَلَم تَرَبَّنى وَلَيتَنى عَلِمتُ أمِن أهلِ السَّعادَةِ جَعَلتَنى ؟ وبِقُربِکَ وجِوارِکَ خَصَصتَنى ؟ فَتَقِرَّ بِذلِکَ عَينى وتَطمَئِنَّ لَهُ نَفسى . (5)

عنه عليه السلام فى دُعائِهِ : مَن كانَ مِن أهلِ السَّعادَةِ خَتَمتَ لَهُ بِها ، ومَن كانَ مِن أهلِ الشَّقاوَةِ خَذَلتَهُ لَها . (6)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 169 ح 21782 ، السنّه لابن أبى عاصم : ص 134 ح 307 وفيه «مضجعه» بدل «أثره» ، تاريخ دمشق : ج 16 ص 290 ح 3931 بزياده «ومضجعه» بعد «أثره» وكلّها عن أبى الدرداء ، كنز العمّال : ج 1 ص 107 ح 492 .
2- .نهج البلاغه : الخطبه 128 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 250 ح 197 ؛ ينابيع المودّه : ج 3 ص 435 .
3- .داحى المدحوّات : الدّحُو : البَسطُ ، والمدحوّات : الأرضون (النهايه : ج 2 ص 106 «دحا») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 72 ، الغارات : ج 1 ص 159 عن أبى سلام الكندى ، فلاح السائل : ص 443 ح 303 عن فاطمه عليهاالسلاموفيهما «بارئ» بدل «داعم» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 297 ح 5 .
5- .بحار الأنوار : ج 94 ص 143 .

6- .الصحيفه السجّاديّه : ص 182 الدعاء 46 ، المزار الكبير : ص 459 ، مصباح المتهجّد : ص 370 ح 500 ، جمال الأُسبوع : ص 263 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 6 ص 179 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند برای هر بنده ای ، پنج چیز را از پیش تعیین کرده است : اَجَلش را، روزی اش را، عملش را و بدبختی یا خوش بختی او را .

امام علی علیه السلام در تفسیر علم غیب : خداوند سبحان ، آنچه را در رَحِم هاست (اعم از : مرد و زن ، زشت و زیبا ، سخاوتمند و بخیل ، بدبخت و خوش بخت ، و آن که هیزم آتش جهنّم است و یا در بهشت همراه پیامبران است)، می داند .

امام علی علیه السلام :خدایا ! ای گستراننده زمین و برپادارنده آسمان ها و پدید آورنده دل ها (چه بدبخت آنها و چه خوش بخت آنها) بر پایه فطرتشان ... !

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش : ای کاش می دانستم که مادرم مرا برای بدبختی به دنیا آورد یا برای رنج ، بزرگم کرد ! ای کاش مرا نمی زایید و بزرگم نمی کرد ! ای کاش می دانستم که آیا مرا از خوش بختان قرار دادی و مرا به قُربِ و همجواری ات ویژه ساختی ، تا بِدان ، چشمم روشن شود و جانم آرام گیرد !

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش : هر که از خوش بختان بود ، سعادت را سرانجام او قرار دادی و هر که از بدبختان بود ، به خاطر بدبختی ، او را خوار ساختی .

.

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى لَمّا خَلَقَ الخَلقَ مِن طينٍ أفاضَ بِها کَإفاضَهِ القِداحِ (1) ، فَأخرَجَ المُسلِمَ فَجَعَلَهُ سَعيدا ، وجَعَلَ الکافِرَ شَقِيّا . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ خَلَقَ السَّعادَهَ وَالشَّقاءَ قَبلَ أن يَخلُقَ خَلقهُ ، فَمَن خَلَقَهُ اللّهُ سَعيدا لَم يُبغِضهُ أبَدا ، وإن عَمِلَ شَرّا أبغَضَ عَمَلَهُ ولَم يُبغِضهُ ، وإن کانَ شَقِيّا لَم يُحِبَّهُ أبَدا ، وإن عَمِلَ صالِحا أحَبَّ عَمَلَهُ وأبغَضَهُ لِما يَصيرُ إلَيهِ ، فَإذا أحَبَّ اللّهُ شَيئا لَم يُبغِضهُ أبَدا ، وإذا أبغَضَ شَيئا لَم يُحِبَّهُ أبَدا (3) . (4)

عنه عليه السلام :يُسلَکُ بِالسَّعيدِ فى طَريقِ الأَشقِياءِ حَتّى يَقولَ النّاسُ : ما أشبَهَهُ بِهِم ، بَل هُوَ مِنهُم ثُمَّ يَتَدارَکُهُ السَّعادَهُ ، وقَد يُسلَکُ بِالشَّقِيِّ طَريقَ السُّعَداءِ حَتّى يَقولَ النّاسُ : ما أشبَهَهُ بِهِم بَل هُوَ مِنهُم ثُمَّ يَتَدارَکُهُ الشَّقاءُ ، إنَّ مَن کَتَبَهُ اللّهُ سَعيدا وإن لَم يَبقَ مِنَ الدُّنيا إلّا فُواقَ (5) ناقَهٍ خَتَمَ لَهُ بِالسَّعادَهِ . (6)

.

1- .القِدْحُ : هو السهم الّذى کانوا يستقسمون به (النهايه : ج 4 ص 20 «قدح») . فإنّهم کانوا يخلطونها ويقرعون بها بعدما يکتبون عليها أسماءهم ، وفى التشبيه إشاره لطيفه إلى اشتباه خير بنى آدم بشرّهم إلى أن يميز اللّه الخبيث من الطيّب (مرآه العقول : ج 21 ص 26) .
2- .الکافى : ج 6 ص 15 ح 5 عن أبى حمزه ، بحار الأنوار : ج 60 ص 363 ح 57 .
3- .بيان : خلق السعاده والشقاوه فقدّرهما بتقدير التکاليف الموجبه لهما ، أو أن يکتب فى الألواح السماويّه کونه من أهل الجنّه ، أو من أهل النّار . موافقا لعِلمه سبحانه ، التابع لما يختارونه بعد وجودهم وتکليفهم بإرادتهم واختيارهم والمراد بالخلق ثانيا الإيجاد فى الخارج (مرآه العقول : ج 2 ص 166) .
4- .الکافى : ج 1 ص 152 ح 1 ، التوحيد : ص 357 ح 5 نحوه ، المحاسن : ج 1 ص 435 ح 1009 وفيه «يصيّره» بدل «يصير» وکلّها عن منصور بن حازم ، بحار الأنوار : ج 5 ص 157 ح 11 .

5- .فَوَاقُ ناقه : وهو ما بين الحَلبَتين من الراحه (النهايه : ج 3 ص 479 «فوق») .
6- .الكافى : ج 1 ص 154 ح 3 ، التوحيد : ص 357 ح 4 وفيه «علمه» بدل «كتبه» ، المحاسن : ج 1 ص 437 ح 1013 نحوه وكلّها عن علىّ بن حنظله ، بحار الأنوار : ج 5 ص 159 ح 15 .

امام باقر علیه السلام :وقتی خداوند تبارک و تعالی مردم را از گِل آفرید ، مانند تیر قرعه (1) آن ها را انداخت . آن گاه مسلمان را بیرون آورد و او را خوش بخت قرار داد ، و کافر را بدبخت قرار داد .

امام صادق علیه السلام :خداوند ، پیش از آن که بندگانش را بیافریند ، خوش بختی و بدبختی را آفرید . خداوند ، هر که را خوش بخت آفریده ، هرگز دشمنش نمی دارد و اگر او کار بدی انجام دهد ، کارش را دشمن می دارد ، نه خودش را . و چنانچه [بنده اش] بدبخت باشد ، هرگز او را دوست نمی دارد و اگر او کار خوبی انجام دهد ، کارش را دوست می دارد ؛ ولی خودش را به خاطر سرانجامش دشمن می دارد . پس هر گاه خداوند عز و جلچیزی را دوست بدارد ، هرگز دشمنش نمی دارد و هر گاه چیزی را دشمن بدارد ، هرگز دوستش نمی دارد . (2)

امام صادق علیه السلام :[گاهی] خوش بخت را در طریق بدبختان می برند . به گونه ای که مردم می گویند : «او چه قدر شبیه آنان و بلکه از خود آنان است !» و سپس خوش بختی ، او را در می یابد ، و گاهی بدبخت را در راه خوش بختان می برند ، به گونه ای که مردم می گویند : «او چه قدر شبیه آنان و بلکه از خود آنان است !» و سپس بدبختی ، او را در می یابد . همانا خداوند ، برای هر که خوش بختی تقدیر کند ، هر چند از عمر دنیا جز به اندازه فاصله دو دوشیدنِ شتر باقی نمانده باشد، خوش بختی را فرجام او قرار خواهد داد .

.

1- .واژه «سهم» که در متنِ عربیِ حدیث آمده است، به تیرچه هایی گفته می شد که نام افراد را بر آنها می نوشتند و آنها را در داخل کیسه ای می ریختند و با آن قرعه می زدند . در این تشبیه ، اشاره ای ظریف است به مُشتبه بودن (معلوم نبودنِ) خوب و بدِ انسان ها ، تا این که خداوند ، پلید را از پاک ، مشخّص کند .

2- .توضیح ، این که خوش بختی و بدبختی را آفرید و آن دو را با مقدّر کردن تکالیفی که موجب آن دو می شوند، فراهم آورد ، یا بر اساس آنچه مردمان ، پس از به وجود آمدن و مکلّف شدن ، با اراده و خواست خودشان انتخاب می کنند ، در لوح های آسمانی می نویسد که او بهشتی

است و یا جهنّمی ، و مراد از آفرینش دوم ، به وجود آوردن در عالم هستی است (مرآه العقول : ج 2 ص 166) .

2 / 9مَعنى سَعادَهِ المَولودِ وشَقاوَتِهِ قَبلَ وِلادَتِهِالتوحيد عن محمّد بن أبى عمير :سَألتُ أبَا الحَسَنِ موسَى بنَ جَعفَرٍ عليه السلام عَن مَعنى قَولِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : «الشَّقِىُّ مَن شَقِىَ فى بَطنِ اُمِّهِ ، وَالسَّعِيدُ مَن سَعِدَ فى بَطنِ اُمِّهِ» ، فَقالَ : الشَّقِىُّ مَن عَلِمَ اللّهُ وهُوَ فى بَطنِ اُمِّهِ أنَّهُ سَيَعمَلُ أعمالَ الأشقِياءِ ، وَالسَّعيدُ مَن عَلِمَ اللّهُ وهُوَ فى بَطنِ اُمِّهِ أنَّهُ سَيَعمَلُ أعمالَ السُّعَداءِ . قُلتُ لَهُ : فَما مَعنى قَولِهِ صلى الله عليه و آله : اِعمَلوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ لِما خُلِقَ لَهُ . فَقال : إنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ الجِنَّ وَالإنسَ لِيَعبُدوهُ ولَم يَخلُقهُم لِيَعصوهُ ، وذلِكَ قَولُهُ عز و جل : «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (1) فَيَسَّرَ كُلّاً لِما خُلِقَ لَهُ ، فَالوَيلُ (2) لِمَنِ استَحَبَّ العَمى عَلَى الهُدى . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :كُنّا فى جِنازَهٍ فى بَقيعِ الغَرقَدِ (4) ، فَأَتانَا النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله فَقَعَدَ وقَعَدنا حَولَهُ ومَعَهُ مِخصَرَهٌ (5) فَنَكَّسَ فَجَعَلَ يَنكُتُ بِمِخصَرَتِهِ ، ثُمَّ قالَ : ما مِنكُم مِن أحَدٍ ما مِن نَفسٍ مَنفوسَهٍ إلّا كُتِبَ مَكانُها مِنَ الجَنَّهِ وَالنّارِ ، وإلّا قَد كُتِبَ شَقِيَّهً أو سَعيدَهً . فَقالَ رَجُلٌ : يا رَسولَ اللّهِ ، أفَلا نَتَّكِلُ عَلى كِتابِنا ونَدَعُ العَمَلَ ، فَمَن كانَ مِنّا مِن أهلِ السَّعادَهِ فَسَيَصيرُ إلى عَمَلِ أهلِ السَّعادَهِ ، وأمّا مَن كانَ مِنّا مِن أهلِ الشَّقاوَهِ فَسَيَصيرُ إلى عَمَلِ أهلِ الشَّقاوَهِ . قالَ : أمّا أهلُ السَّعادَهِ فَيُيَسَّرونَ لِعَمَلِ السَّعادَهِ ، وأمّا أهلُ الشَّقاوَهِ فَيُيَسَّرونَ لِعَمَلِ الشَّقاوَهِ ، ثُمَّ قَرَأَ : «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى * وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» (6) . (7)

.

1- .الذاريات : 56 .
2- .الوَيلُ : كلمه عذاب ، وقيل : وادٍ فى جهنّم لو اُرسِلت فيه الجبال لماعت من حرّه (الصحاح : ج 5 ص 1846 «ويل») .
3- .التوحيد : ص 356 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 157 ح 10 .
4- .بقيع الغرقد : موضع بظاهر المدينه فيه قبور أهلها (النهايه : ج 1 ص 146 «بقع») .
5- .المخصَرَهُ : ما يختصره الإنسان بيده فيمسكه من عصا أو عُكّازه أو مِقرعه أو قضيب ، وقد يتّكئ عليه (النهايه : ج 2 ص 36 «خصر») .
6- .اللّيل : 5 7 .

7- .صحيح البخارى : ج 1 ص 458 ح 1296 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2039 ح 6 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 273 ح 1067 ، مسند أبى يعلى : ج 1 ص 290 ح 578 كلّها عن أبى عبد الرحمن والثلاثه الأخيره نحوه .

9 / 2معنای خوش بختی و بدبختی نوزاد ، پیش از تولّدنقش قضا و قدر در خوش بختی و بدبختیالتوحید به نقل از محمّد بن ابی عمیر : از امام کاظم علیه السلام درباره معنای این سخن پیامبر خدا که : «بدبخت ، کسی است که در رَحِم مادرش بدبخت گشته است و خوش بخت ، کسی است که در رَحِم مادرش خوش بخت شده است» پرسیدم . فرمود : «بدبخت ، کسی است که خدا در حالی که او در رَحِم مادرش است ، می داند که او کارهای بدبختان را خواهد کرد ، و خوش بخت ، کسی است که خدا در حالی که او در رَحِم مادرش است ، می داند که او کارهای خوش بختان را خواهد کرد» . به ایشان گفتم : پس معنای این سخن پیامبر خدا که : «عمل کنید ، که هر کس برای آنچه آفریده شده موفّق است» ، چیست؟ فرمود : «خداوند عز و جل جن و انس را آفرید تا او را بپرستند و آنان را نیافرید که نافرمانی اش کنند ، و این [به دلیل]سخن خداوند عز و جل است که : «و جن و انس را نیافریدم ، جز برای آن که مرا بپرستند» . این چنین [خداوند ، راه رسیدن] هر کس را به فلسفه آفرینش خود ، هموار ساخته است . پس ، وای بر کسی که گم راهی را بر هدایت ترجیح دهد !

امام علی علیه السلام :در بقیع غَرقَد (1) کنار جنازه ای بودیم که پیامبر صلی الله علیه و آله ، در حالی که چوب دستی ای همراه داشت ، پیش ما آمد و نشست و ما نیز اطراف او نشستیم . [پیامبر صلی الله علیه و آله]چوب دستی اش را سر و ته کرد و شروع به زمین زدن آن نمود و سپس فرمود : «هیچ یک از شما نیست (/ هیچ مولودی نیست) ، مگر این که مکان او در بهشت و جهنّم ، مقرّر شده است و بدبختی و خوش بختی او ، از پیش ، معیّن شده است» . مردی گفت : ای پیامبر خدا! [بدین ترتیب]آیا نباید به آنچه درباره ما تقدیر شده ، تکیه کنیم و عمل را رها نماییم؟! از میان ما ، آن که سعادتمند است ، به سمت عمل سعادتمندان خواهد رفت و از میان ما ، آن که بدبخت است ، به سمت عمل بدبختان خواهد رفت . فرمود : «سعادتمندان ، به عمل سعادت آمیز ، موفق می شوند و بدبختان ، به عمل بدبختانه» . آن گاه [این آیه را] قرائت فرمود : «امّا آن که [حقّ خدا را]داد و پروا داشت و [پاداش]نیکوتر را تصدیق کرد، به زودی، راه آسانی را پیش پای او خواهیم گذاشت و امّا آن که بخل ورزید و خود را بی

نیاز دید و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت، به زودی، راه دشواری را به او هموار خواهیم نمود» .

.

1- .قبرستان بقیع معروف در مدینه ، این گورستان بدان جهت «بقیع غرقد» نامیده شده که درخت غرقد در آن بوده است .

سنن الترمذى عِن عمر بن الخطّاب :لَمّا نَزَلَت هذِهِ الآيَهُ : «فَمِنْهُمْ شَقِىٌّ وَ سَعِيدٌ» (1) سَأَلتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقُلتُ : يا نَبِىَّ اللّهِ فَعلى ما نَعمَلُ ؟ عَلى شَىءٍ قَد فُرِغَ مِنهُ أو عَلى شَىءٍ لَم يُفرَغ مِنهُ ؟ قالَ : بَل عَلى شَىءٍ قَد فُرِغَ مِنهُ وجَرَت بِهِ الأقلامُ يا عُمَرُ ، ولكِن كُلٌّ مُيَسَّرٌ لِما خُلِقَ لَهُ . (2)

المعجم الكبير عن ابن عبّاس فى قَولِهِ : «فَمِنْهُمْ شَقِىٌّ وَ سَعِيدٌ» : إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَحرِصُ أن يُؤمِنَ جَميعُ النّاسِ ويُتابِعوهُ عَلَى الهُدى ، فَأخبَرَهُ اللّهُ أنَّهُ لا يُؤمِنُ إلّا مَن سَبَقَ لَهُ مِنَ السَّعادَهِ فِى الذِّكرِ الأوَّلِ ، ولا يَضِلُّ إلّا مَن سَبَقَ لَهُ مِنَ الشَّقاءِ فِى الذِّكرِ الأوَّلِ ، ثُمَّ قالَ عز و جل لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله : «لَعَلَّكَ بَخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَا يَكُونُواْ مُؤْمِنِينَ» (3) يَقولُ : «إِن نَّشَأ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ ءَايَهً فَظَلَّتْ أَعْنَقُهُم لَهَا خَضِعِينَ» (4) . (5)

.

1- .هود : 105 .
2- .سنن الترمذى : ج 5 ص 289 ح 3111 ، كنز العمّال : ج 1 ص 339 ح 1546 .
3- .الشعراء : 3 .
4- .الشعراء : 4 .
5- .المعجم الكبير : ج 12 ص 197 ح 13025 ، تفسير الطبرى : ج 7 الجزء 11 ص 173 ، تفسير ابن كثير : ج 1 ص 62 كلاهما نحوه وكلّها عن ابن عبّاس .

سنن الترمذی به نقل از عمر بن خطّاب : وقتی این آیه نازل شد : «پس، بعضی از آنان تیره بخت اند و [برخی] نیک بخت» ، از پیامبر خدا پرسیدم و گفتم : ای پیامبر خدا! بر چه اساسی عمل کنیم : بر اساس آنچه که [خدا] از تقدیر آن فراغت یافته است ، یا بر آنچه هنوز از تقدیرش فارغ نشده است ؟ فرمود : «ای عمر! بلکه بر چیزی که مقدّر شده و قلم ها آن را نوشته اند ؛ لیکن هر کس به آنچه برای آن آفریده شده ، موفق می شود» .

المعجم الکبیر به نقل از ابن عبّاس ، درباره این سخن خدا : «پس ، بعضی از آنان تیره بخت اند و [برخی]نیک بخت» : همانا پیامبر خدا آرزو داشت تا همه مردم ایمان بیاورند و در راه هدایت ، از او پیروی نمایند . خداوند ، او را آگاه ساخت که جز کسی که در کتاب نخست (لوح محفوظ) پیشینه خوش بختی دارد ، ایمان نمی آورد و جز کسی که در کتاب نخست ، پیشینه بدبختی دارد ، گم راه نمی گردد . سپس به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود : «شاید تو از این که [مشرکان]ایمان نمی آورند، جان خود را تباه سازی» . [نیز]می فرماید : «اگر بخواهیم، معجزه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم تا گردن هایشان در برابر آن، خاضع گردد» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى يَنقُلُ العَبدَ مِنَ الشَّقاءِ إلَى السَّعادَهِ ولا يَنقُلُهُ مِنَ السَّعادَهِ إلَى الشَّقاءِ . (1)

عنه عليه السلام لَمّا سُئِلَ : فَمَا السَّعادَهُ ومَا الشَّقاوَهُ ؟ : السَّعادَهُ سَبَبُ خَيرٍ تَمَسَّکَ بِهِ السَّعيدُ فَيَجُرُّهُ إلَى النَّجاهِ ، وَالشَّقاوَهُ سَبَبُ خِذلانٍ تَمَسَّکَ بِهِ الشَّقِيُّ فَيَجُرُّهُ إلَى الهَلَکَهِ ، وکُلٌّ بِعِلمِ اللّهِ (2) . (3)

الکافی عن أبی بصير :کُنتُ بَينَ يَدَی أبی عَبدِ اللّهِ عليه السلام جالِسا وقَد سَأَلَهُ سائِلٌ فَقالَ : جُعِلتُ فِداکَ يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، مِن أينَ لَحِقَ الشَّقاءُ أهلَ المَعصِيَهِ حَتّى حَکَمَ اللّهُ لَهُم فی عِلمِهِ بِالعَذابِ عَلى عَمَلِهِم ؟ فَقالَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام : أيُّهَا السّائِلُ ، حُکمُ اللّهِ عز و جل لا يَقومُ لَهُ أحَدٌ مِن خَلقِهِ بِحَقِّهِ ، فَلَمّا حَکَمَ بِذلِکَ وَهَبَ لِأَهلِ مَحَبَّتِهِ القُوَّهَ عَلى مَعرِفَتِهِ ، ووَضَعَ عَنهُم ثِقَلَ العَمَلِ بِحَقيقَهِ ما هُم أهلُهُ ، ووَهَبَ لِأَهلِ المَعصِيَهِ القُوَّهَ عَلى مَعصِيَتِهِم لِسَبقِ عِلمِهِ فيهِم ، ومَنَعَهُم إطاقَهَ القَبولِ مِنهُ ، فَوافَقوا ما سَبَقَ لَهُم فی عِلمِهِ ولَم يَقدِروا أن يَأتوا حالاً تُنجيهِم مِن عَذابِهِ ؛ لِأَنَّ عِلمَهُ أولى بِحَقيقَهِ التَّصديقِ ، وهُوَ مَعنى شاءَ ما شاءَ وهُوَ سِرُّهُ . (4)

.

1- .التوحيد : ص 358 ح 6 عن هشام بن سالم ، بحار الأنوار : ج 5 ص 158 ح 12 .
2- .إشاره إلى بطلان مزعمه أنّ السعاده والشقاوه ذاتيّتان والعبد مجبول عليهما وليستا فى حيطته ومقدرته ، وأنّ السعاده سبب خير تمسّک به العبد باختياره وإرادته فيجرّه إلى النجاه والسعاده ، والشقاوه سبب خذلان تمسّک به باختياره وإرادته فيجرّه إلى الشقاوه والهلکه ، واللّه تعالى عالم بأنّ العبد أيّهما يختار ويريد (بحار الأنوار : ج 10 ص 184) .
3- .الاحتجاج : ج 2 ص 243 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 184 .
4- .الکافی : ج 1 ص 153 ح 2 ، التوحيد : ص 354 ح 1 نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 156 ح 8 .

امام صادق علیه السلام :همانا خداوند تبارک و تعالی بنده را از بدبختی به سوی خوش بختی می برد ؛ ولی او را از خوش بختی به سوی بدبختی نمی برد .

امام صادق علیه السلام وقتی از خوش بختی و بدبختی ، مورد پرسش قرار گرفت : خوش بختی ، وسیله خیر است که سعادتمند بِدان چنگ می زند ، تا این که او را به رستگاری می برد ، و بدبختی ، سبب نابودی است که بدبخت بِدان چنگ می زند ، تا این که او را به نابودی می کشاند ، و همه اینها با علم خداست . (1)

الکافی به نقل از ابو بصیر : در حضور امام صادق علیه السلام نشسته بودم که پرسشگری از ایشان پرسید : فدایت شوم ، ای فرزند پیامبر خدا! از کجا بدبختی به اهل گناه رسید که خداوند در علم خود ، به خاطر عمل آنان ، برایشان کیفر نوشت ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «ای پرسشگر! کسی از آفریدگان [از پیش خود]نمی توانست به ادای حقّ خدای متعال در قبال حکمش به پا خیزد . پس وقتی حکم به ادای حقّ خویش فرمود ، به دوستدارانش نیرو می بخشد و از آنان سنگینی بار عمل کردن به حقیقت آنچه را سزاوار آن اند ، بر می دارد . [نیز]به خاطر دانش پیشین خویش درباره گناهکاران ، برای ارتکاب گناه ، به آنان نیرو می بخشد و تاب [و روحیه ی]پذیرش [حکم الهی] را از آنان دریج می نماید [با این که توان و لوازم تکلیف را بدانان می بخشد]پس آنان مطابق همان می کنند که در علم او گذشت و تاب [روحیه ی] پدید آوردن وضعیتی را نیافتند که آنان را از کیفر خدا برهاند ؛ زیرا دانش او ، شایسته تر و برای تصدیق است ، [بی آن که جبری متوجّه بندگان نماید] و این است معنای : خواست آنچه را که خواست ؛ و این راز اوست» .

.

1- .اشاره به بطلان پنداری است که در آن ، بدبختی و خوش بختی، امری ذاتی تلقّی می شوند که بندگان بر آنها سرشته شده اند و در حیطه و قدرت خداوند نیستند ، در حالی که سعادت ، وسیله خوبی است که بنده با اختیار و خواست خود ، آن را انتخاب می کند و او را به نجات و سعادت می رساند و شقاوت ، وسیله درماندگی است که بنده با خواست و اراده خود ،

آن را انتخاب می کند و آن ، وی را به نابودی و شوربختی می اندازد . خداوندِ والا می داند که بنده کدام یک از آن دو را بر می گزیند .

الإمام الصادق عليه السلام فى دُعائِهِ : يا ذَا المَنِّ لا مَنَّ عَلَيکَ ، يا ذَا الطَّولِ (1) لا إلهَ إلّا أنتَ ، ظَهرَ اللّاجينَ ومَأمَنَ الخائِفينَ ، وجارَ المُستَجيرينَ ، إن كانَ عِندَکَ فى اُمِّ الكِتابِ أنّى شَقِيٌّ أو مَحرومٌ أو مُقَتَّرٌ عَلَيَّ رِزقى ، فَامحُ مِن اُمِّ الكِتابِ شَقائى وحِرمانى وإقتارَ رِزقى ، وَاكتُبنى عِندَکَ سَعيدا مُوَفَّقا لِلخَيرِ ، مُوَسَّعا عَلَيَّ رِزقُکَ ، فَإِنَّکَ قُلتَ فى كِتابِکَ المُنزَلِ عَلى نَبِيِّکَ المُرسَلِ صَلَواتُکَ عَلَيهِ وآلِهِ : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَبِ» (2) . (3)

التوحيد عن عبد اللّه بن سلام :سَأَلتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقُلتُ : أخبِرنى أيُعَذِّبُ اللّهُ عز و جل خَلقا بِلا حُجَّةٍ ؟ فَقالَ صلى الله عليه و آله : مَعاذَ اللّهِ . قُلتُ : فَأولادُ المُشرِكينَ فِى الجَنَّهِ أم فِى النّارِ ؟ فَقالَ صلى الله عليه و آله : اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى أولى بِهِم ، إنَّهُ إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ وجَمَعَ اللّهُ عز و جل الخَلائِقَ لِفَصلِ القَضاءِ يَأتى بِأولادِ المُشرِكينَ ، فَيَقولُ لَهُم : عَبيدى وإمائى مَن رَبُّكُم وما دينُكُم وما أعمالُكُم ؟ قالَ : فَيَقولونَ : اللّهُمَّ رَبَّنا أنتَ خَلَقتَنا ولَم نَخلُق شَيئا ، وأنتَ أمَتَّنا ولَم نُمِت شَيئا ، ولَم تَجعَل لَنا ألسِنَةً نَنطِقُ بها ولا أسماعا نَسمَعُ بِها ولا كِتابا نَقرَؤُهُ ولا رَسولاً فَنَتَّبِعَهُ ، ولا عِلمَ لَنا إلّا ما عَلَّمتَنا . قالَ : فَيَقولُ لَهُم عز و جل : عَبيدى وإمائى إن أمَرتُكُم بِأمرٍ أتَفعَلوهُ ؟ فَيَقولونَ : السَّمعُ وَالطّاعَهُ لَکَ يا رَبَّنا . قالَ : فَيَأمُرُ اللّهُ عز و جل نارا يُقالُ لَهَا الفَلَقُ أشَدُّ شَىءٍ فى جَهَنَّمَ عَذابا ، فَتَخرُجُ مِن مَكانِها سَوداءَ مُظلِمَةً بِالسَّلاسِلِ وَالأغلالِ ، فَيَأمُرُهَا اللّهُ عز و جل أن تَنفُخَ فى وُجوهِ الخَلائِقِ نَفخَةً ، فَتَنفُخُ ، فَمِن شِدَّهِ نَفخَتِها تَنقَطِعُ السَّماءُ وتَنطَمِسُ النُّجومُ وتَجمُدُ البِحارُ وتَزولُ الجِبالُ وتُظلِمُ الأبصارُ وتَضَعُ الحَوامِلُ حَملَها ، ويَشيبُ الوِلدانُ مِن هَولِها يَومَ القِيامَهِ ، ثُمَّ يَأمُرُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى أطفالَ المُشرِكينَ أن يُلقوا أنفُسَهُم فى تِلکَ النّارِ ، فَمَن سَبَقَ لَهُ فى عِلمِ اللّهِ عز و جل أن يَكونَ سَعيدا ألقى نَفسَهُ فيها ، فَكانَت عَلَيهِ بَردا وسَلاما كَما كانَت عَلى إبراهيمَ عليه السلام ، ومَن سَبَقَ لَهُ فى عِلمِ اللّهِ عز و جل أن يَكونَ شَقِيّا امتَنَعَ فَلَم يُلقِ نَفسَهُ فِى النّارِ ، فَيَأمُرُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالى النّارَ فَتَلتَقِطُهُ لِتَركِهِ أمرَ اللّهِ وَ امتِناعِهِ مِنَ الدُّخولِ فيها ، فَيَكونُ تَبَعا لِابائِهِ فى جَهَنَّمَ وذلِکَ قَولُهُ عز و جل : «فَمِنْهُمْ شَقِىٌّ وَ سَعِيدٌ * فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُواْ فَفِى النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ * خَلِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ السَّمَوَ تُ وَ الْأَرْضُ إِلَا مَا شَاءَ رَبُّکَ إِنَّ رَبَّکَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ * وَ أَمَّا الَّذِينَ سُعِدُواْ فَفِى الْجَنَّهِ خَلِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ السَّمَوَ تُ وَ الْأَرْضُ إِلَا مَا شَاءَ رَبُّکَ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ» (4) . (5)

.

1- .الطَّول : الفضل (النهايه : ج 3 ص 145 «طول») .
2- .الرعد : 39 .
3- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 72 ح 232 عن ذريح بن محمّد المحاربى ، المقنعه : ص 173 ، مصباح المتهجّد : ص 544 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، الإقبال : ج 1 ص 92 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 7 .
4- .هود : 105 108 .
5- .التوحيد : ص 390 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 291 ح 7 .

امام صادق علیه السلام در دعایش : ای صاحب منّت ! که بر تو منّتی نیست . ای صاحب فضل ! معبودی جز تو نیست . [ای]پشتیبان پناهندگان و پناهگاه ترسندگان و پناه دهنده پناهجویان ! اگر من در اُمّ الکتاب (لوح محفوظ) ، نزد تو، بدبخت یا محرومم و یا روزی ام را بر من تنگ گرفته ای ، بدبختی و محرومیّت و تنگی روزی ام را از اُمّ الکتاب ، محو کن و مرا نزد خود ، خوش بخت و موفّق به نیکی و دارای روزیِ فراوان ، مقرّر فرما ؛ چرا که تو در کتاب نازل شده بر پیامبر فرستاده ات که درود تو بر او و خاندانش باد فرمودی : «خدا آنچه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب ، نزد اوست» .

التوحید به نقل از عبد اللّه بن سلام : از پیامبر خدا پرسیدم و گفتم : مرا آگاه ساز که آیا خداوند عز و جل بی دلیل، مردمی را کیفر می دهد؟ فرمود : «پناه بر خدا ! [چنین نیست]» . گفتم : پس فرزندان مشرکان ، آیا در بهشت اند ، یا دوزخ ؟ فرمود : «خداوند تبارک و تعالی [نسبت به مهربانی] به آنان سزاوارتر است . هر گاه روز رستاخیز شد و خداوند عز و جلمردمان را برای داوری گرد آورد ، فرزندان مشرکان را می آورد و به آنان می فرماید : بندگان و کنیزان من ! پروردگار شما کیست؟ و آیین و اعمال شما چیست؟ می گویند : خدایا ! پروردگار ما ! تو ما را آفریدی و ما چیزی را نیافریده ایم ، و تو ما را میراندی و ما چیزی را نمیرانده ایم ، و برای ما زبانی که بِدان سخن بگوییم و گوشی که بِدان بشنویم و کتابی که آن را قرائت کنیم و فرستاده ای که از او پیروی نماییم ، قرار ندادی و البتّه ما، جز آنچه تو به ما آموخته ای ، دانشی نداریم . خداوند عز و جل به آنان می فرماید : بندگان و کنیزان من ! آیا اگر شما را به کاری فرمان دهم ، آن را انجام می دهید؟ می گویند : گوش به فرمان توییم ، ای پروردگار ما ! آن گاه خداوند عز و جل به آتشی که به آن ، فَلَق گفته می شود و سخت ترین کیفر در جهنّم است ، فرمان می دهد و آن از جایگاه خود به صورت سیاه و تاریک همراه با غل ها و زنجیرها بیرون می آید . خداوند عز و جل به آن دستور می دهد که در چهره مردمان ، دمی بدمد . آن هم می دمد و از شدّت دم آن ، آسمان ، پاره می گردد و ستارگان ، ناپدید می شوند و دریاها منجمد و کوه ها محو و دیدگان ، کور می گردند و زنان باردار [اگر این صحنه را مشاهده کنند، از شدّت ترس] ، وضع حمل می نمایند و نوزادان از ترس آن در روز رستاخیز ، پیر می گردند . سپس خداوند تبارک و تعالی کودکان مشرکان را فرمان می دهد که خودشان را در این آتش

بیفکنند . هر که در دانش خداوند عز و جلپیشینه نیک بختی داشته باشد ، خود را در آن می افکند ؛ ولی آن آتش برای او سرد و سلامت می شود ، همچنان که برای ابراهیم علیه السلام شد ، و هر که در دانش خداوند عز و جلپیشینه تیره بختی داشته باشد ، خودداری می کند و خود را در آن آتش نمی افکند . آن گاه خداوند تبارک و تعالی به آتش فرمان می دهد و آتش ، او را به خاطر این که فرمان خدا را ترک کرده و از وارد شدن در آن خودداری نموده است ، می بلعد . پس به دنبال پدرانش ، در جهنّم خواهد بود و این ، [معنای]سخن خداوند عز و جلاست که : «آن گاه بعضی از آنان تیره بخت اند و [برخی] نیک بخت : کسانی که تیره بخت شده اند، در آتش، فریاد و ناله ای دارند [و] تا آسمان ها و زمین برجایند ، در آن ، ماندگار خواهند بود، مگر آن که پروردگارت چیزی [دیگر] بخواهد، که پروردگار تو ، همان می کند که بخواهد. و کسانی که نیک بخت شده اند، تا آسمان ها و زمین برجایند ، در بهشت ، جاودان خواهند بود ، مگر آن که پروردگارت چیزی [دیگر]بخواهد ، که [این ،] بخششی است که بریدنی نیست» » .

.

ص: 72

. .

ص: 73

. .

الكافى عن سهل بن زياد عن غير واحد رفعوه :إنَّهُ سُئِلَ عَنِ الأَطفالِ فَقالَ عليه السلام : إذا كانَ يَومُ القِيامَهِ جَمَعَهُمُ اللّهُ وأجَّجَ لَهُم نارا وأمَرَهُم أن يَطرَحوا أنفُسَهُم فيها ، فَمَن كانَ فى عِلمِ اللّهِ عز و جل أنَّهُ سَعيدٌ رَمى بِنَفسِهِ وكانَت عَلَيهِ بَردا وسَلاما ، ومَن كانَ فى عِلمِهِ أنَّهُ شَقِىٌّ امتَنَعَ فَيَأمُرُ اللّهُ بِهِم إلَى النّارِ ، فَيَقولونَ : يا رَبَّنا ، تَأمُرُ بِنا إلَى النّارِ ولَم تُجرِ عَلَينَا القَلَمَ ؟ فَيَقولُ الجَبّارُ : قَد أمَرتُكُم مُشافَهَهً فَلَم تُطيعونى ، فَكَيفَ ولَو أرسَلتُ رُسُلى بِالغَيبِ إلَيكُم . (1)

كتاب سليم بن قيس عن سليم :قُلتُ لِابنِ عَبّاسٍ : أخبِرنى بِأَعظَمِ ما سَمِعتُم مِن عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام ما هُوَ ؟ قالَ سُلَيمٌ : فَأتانى بِشَى ءٍ قَد كُنتُ سَمِعتُهُ أنَا مِن عَلِىٍّ عليه السلام . قالَ عليه السلام : دَعانى رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وفى يَدِهِ كِتابٌ فَقالَ : يا عَلِىُّ دونَكَ هذَا الكِتابَ ، فَقُلتُ : يا نَبِىَّ اللّهِ وما هذَا الكِتابُ ؟ قالَ : كِتابٌ كَتَبَهُ اللّهُ ، فيهِ تَسمِيَهُ أهلِ السَّعادَهِ وأهلِ الشَّقاوَهِ مِن اُمَّتى إلى يَومِ القِيامَهِ ، أمَرَنى رَبّى أن أدفَعَهُ إلَيكَ . (2)

.

1- .الكافى : ج 3 ص 248 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 291 ح 8 .
2- .كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 804 ح 33 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 187 ح 72 .

الکافی به نقل از سهل بن زیاد ، از چند نفر ، در حدیثی که سند آن را به معصوم رسانده اند : او درباره کودکان ، مورد پرسش قرار گرفت . فرمود : «وقتی روز رستاخیز شد ، خداوند ، آنان را گرد می آورد و آتشی را برای آنان شعله ور می نماید و به آنان دستور می دهد که خود را در آن بیفکنند . آن که در دانش خداوند عز و جل نیک بخت است ، خود را در آتش می اندازد ، در حالی که آتش برای او سرد و سلامت است ، و آن که در دانش خدا تیره بخت است ، خودداری می ورزد و خداوند ، فرمان می دهد که آنان را به سوی آتش دوزخ بَرند . آنان می گویند : ای پروردگار ما ! فرمان می دهی که ما را به سوی آتشْ بَرند ، در حالی که بر ما قلم [تیره بختی] نرانده ای؟ [خداوندِ] جبّار می فرماید : «من شما را رو در رو فرمان دادم و مرا اطاعت نکردید . چه می کردید اگر فرستاده ای را از غیب برایتان می فرستادم؟» .

کتاب سلیم بن قیس به نقل از سلیم :به ابن عبّاس گفتم : مرا آگاه ساز که بزرگ ترین چیزی که از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیده اید ، چیست. او چیزی را برایم گفت که خودم آن را از علی علیه السلام شنیده بودم . فرمود [ه بود] : «پیامبر خدا مرا در حالی که در دستش کتابی بود ، خواست و فرمود : ای علی ! این کتاب را بگیر . گفتم : ای پیامبر خدا ! این ، چه کتابی است ؟ فرمود : کتابی است که خدا نوشته است . در آن ، نام نیک بختان و تیره بختان امّت من تا روز رستاخیز ، هست . پروردگارم به من فرمان داد که آن را به تو بدهم » .

.

ص: 76

..

پژوهشی پیرامون حدیث «خوش بخت در رحم مادرش خوش بخت است»

اشاره

پژوهشی پیرامون حدیث «خوش بخت در رحم مادرش خوش بخت است»از ظاهر این حدیث ، چنین برداشت می شود که خوش بختی و بدبختی ، مادرزادی اند و سعادت و شقاوت انسان ها ، پیش از آن که متولّد شوند ، مشخّص است . به سخن دیگر ، هر کسی در شکم مادرْ سعادتمند باشد ، زندگی او پس از تولّد نیز توأم با خوش بختی است و اگر در شکم مادرْ بدبخت رقم خورده باشد، پس از تولّد نیز بدبخت خواهد بود. بنا بر این برداشت ، این سؤال ، مطرح می شود که : آیا این حدیث ، بر مجبور بودن انسان ها در پیمودن راه سعادت و شقاوت ، دلالت ندارد؟ پیش از پاسخگویی به این سؤال ، توجّه به این نکته ضروری است که اعتقاد به جبر چنان که پیش از این به تفصیل توضیح دادیم به معنای انکار علم حضوری انسان به اختیار و آزادی خویش و نیز به معنای انتساب ظلم و فعل قبیح به خداوند متعال است و در صورت جبری بودن افعال انسان ، دین و شریعت و ارزش های اخلاقی بی معنا خواهند بود . بر اساس این نکته مسلّم و تردیدناپذیر، قضا و قدر الهی و از جمله تقدیر خوش بختی و بدبختی انسان ، حتما باید به گونه ای تفسیر شود که به مجبور بودن انسان در انتخاب راه زندگی نینجامد .

.

1 . خداوند ، قبل از تولّد انسان ها ، به خوش بختی و بدبختی آنها علم دارد

با عنایت به این نکته، می توان گفت که این حدیث ، به یکی از معانی زیر ، اشاره دارد :

1 . خداوند ، قبل از تولّد انسان ها ، به خوش بختی و بدبختی آنها علم داردخداوند متعال ، سرنوشت همه انسان ها را قبل از تولّد آنها می داند ؛ امّا روشن است که علم ازلی خداوند ، علّت صدور افعال انسان نیست . به سخن دیگر ، خداوند متعال می داند که هر انسانی با اراده و انتخاب خود ، چه راهی را در زندگی انتخاب می کند . با این فرض ، انسان در انتخاب راه خوب یا بد ، مجبور نیست . این تفسیر از حدیث ، عینا از امام کاظم علیه السلام روایت شده است : الشَّقیُّ مَن عَلِمَ اللّهُ وَهُوَ فی بَطنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَیَعمَلُ أَعمالَ الأَشقیاءِ ، وَالسَّعیدُ مَن عَلِمَ اللّهُ وَهُوَ فی بَطنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَیَعمَلُ أَعمالَ السُّعداء . (1) بدبخت ، کسی است که خداوند از همان زمانی که او در رحم مادرش است ، می داند که او کارهای بدبختان را خواهد کرد ؛ و خوش بخت ، کسی است که خداوند از همان زمانی که او در رحم مادرش است ، می داند که او کارهای خوش بختان را خواهد کرد . به بیان روشن تر ، اگر معنای حدیث مورد بحث ، این بود که خداوند متعال عدّه ای از مردم را فطرتا خوش بخت و مؤمن و عدّه ای دیگر را فطرتا بدبخت و کافر آفریده است ، انسان ها در پیمودن راه سعادت و شقاوت ، مجبور بودند ، حالْ آن که چنین نیست و آفریدگار جهان ، هیچ کس را بدبخت و کافر نیافریده و همه را فطرتا موحّد آفریده است ، چنان که در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است :

.

1- .ر . ک : ص 64 ح 6183 .

2 . خوش بختی برای مؤمن و بدبختی برای کافر ، تقدیر شده است

إنَّ اللّهَ خَلَقَ خَلقَهُ جَميعا مُسلِمينَ ، أَمَرَهُم وَنَهاهُم ، وَالكُفرُ اسمٌ يَلحَقُ الفِعلَ حينَ يَفعَلُهُ العَبدُ ، وَلَم يَخلُقِ اللّهُ العَبدَ حينَ خَلَقَهُ كافِرا، إنَّهُ إنَّما كَفَرَ مِن بَعدِ أن بَلَغَ وَقتا لَزِمَتهُ الحُجَّةُ مِنَ اللّهِ ، فَعَرَضَ عَلَيهِ الحَقَّ فَجَحَدَهُ ، فَبِإنكارِهِ الحَقَّ صارَ كافِرا . (1) خداوند ، آفریده های خود را آفرید و به آنها دستور داد و نهیشان کرد . و کفر، آن زمانی که کافرْ کفر را انجام می دهد ، به کافر می پیوندد . خداوند ، وقتی بنده را آفرید ، او را کافر نیافرید . همانا بنده ، زمانی کافر گشت که حجّت از سوی خدا به او رسید و بر او عرضه شد ؛ ولی او آن را انکار نمود . پس به خاطر انکار کردن حق، کافر گردید .

2 . خوش بختی برای مؤمن و بدبختی برای کافر ، تقدیر شده استمعنای دیگری که برای حدیث می توان نمود ، این است که خداوند متعال برای فرزندانی که می داند در آینده راه درست زندگی را انتخاب می کنند و ایمان می آورند ، در شکم مادرهایشان خوش بختی مقدّر کرده و برای فرزندانی که می داند در آینده راه نادرست را انتخاب می کنند و کفر می ورزند ، در شکم مادرهایشان بدبختی مقدّر نموده است ، چنان که در حدیثی ، از پیامبر خدا آمده است که : سَبَقَ العِلمُ وَجَفَّ القَلَمُ ، وَمَضى القَدَرُ بِتَحقيقِ الكِتابِ وَتَصديقِ الرُّسُلِ ، وَبِالسَّعادَةِ مِنَ اللّهِ عز و جل لِمَن آمَنَ وَاتَّقى، وَبِالشَّقاءِ لِمَن كَذَّبَ وَكَفَرَ ، وَبِوَلايَةِ اللّهِ المُؤمِنينَ ، وَبَراءَتَهُ مِنَ المُشرِكينَ. (2) علم ، پیشی گرفت و قلم ، رقم زد و قَدَر ، قطعی شد برای به حقیقت پیوستن کتاب [آسمانی] و تصدیق پیامبران و برای سعادتمندی هر مؤمن و تقواپیشه ای از جانب خدا و برای بدبختی هر تکذیب کننده و کافر و نیز برای

.

1- .ر . ک : ص 24 ح 6117 .
2- .ر . ک : ص 370 ح 6719 .

3 . انتخاب انسان در عالم ذَر ، در خوش بختی و بدبختی او مؤثّر است

جمع بندی

ولایت خداوند بر مؤمنان و برائتش از مشرکان . بنا بر این ، سعادت و شقاوت ، گرچه به وسیله خداوند عز و جل تقدیر می شوند، امّا بر اساس ایمان و تقوا ، و کفر وانکار که عمل اختیاری انسان اند برای انسان ، رقم می خورند .

3 . انتخاب انسان در عالم ذَر ، در خوش بختی و بدبختی او مؤثّر استسومین معنای ارائه شده برای حدیث مورد بحث، آن است که بر أساس شماری از احادیث، انتخاب انسان در عالَم ذر که پیش از عالم کنونی بوده در تکوین سرشت او مؤثّر بوده است ، بدین معنا که افرادی که در آن عالم ، راه درست را انتخاب کرده اند ، سرشتشان در این جهان نیز تمایل به انتخاب راه درست دارد که موجب خوش بختی آنها می شود و کسانی که راه نادرست را انتخاب کرده اند ، طبعا مایل به کارهای ناشایست هستند که موجب بدبختی آنها می شود ، هر چند آنها که تمایل به بدی دارند ، می توانند راه درست را انتخاب کنند و آنها که تمایل به نیکی دارند ، می توانند راه نادرست را انتخاب نمایند و در هر دو صورت ، اجباری در کار نیست .

جمع بندیبه نظر می رسد که معنای حدیث مورد بحث ، همان معنای نخست است که در کلام امام کاظم علیه السلام آمده است و معنای دوم نیز به همان معنا باز می گردد ؛ امّا معنای سوم ، علاوه بر این که مبتنی بر اعتقاد به عالَم ذر است و خودِ این مسئله ، نیاز به بررسی دارد ، انطباق آن با حدیث «خوش بخت ، در شکم مادرش خوش بخت است ...» مشکل است . گفتنی است که سایر احادیثی که در باب گذشته آمده اند ، هر چند به معنای

.

حدیث مورد بحث اشاره ندارند ، ولی در تفسیر و تبیین آن می توانند مورد بهره برداری قرار گیرند .

.

الفصل العاشِرُ : دورِ الإنسان فى القضاء والقدر10 / 1دَورُ العَمَلِ فى مَصيرِ الإنسانِالكتاب«إِنَّ اللّهَ لا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كَما تَكونونَ يُوَلّى أو يُؤَمَّرُ (2) عَلَيكُم . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :إذا أرادَ اللّهُ بِقَومٍ سوءا جَعَلَ أمرَهُم إلى مُترَفيهِم . (4)

الإرشاد :كَتَبَ [عَلِىٌّ] عليه السلام بِالفَتحِ إلى أهلِ الكوفَهِ [بَعدَ حَربِ الجَمَلِ] : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ : مِن عَبدِ اللّهِ عَلِىٍّ أميرِ المُؤمِنينَ إلى أهلِ الكوفَهِ : سَلامٌ عَلَيكُم فَإِنّى أحمَدُ إلَيكُمُ اللّهَ الَّذى لا إلهَ إلّا هُوَ ، أمّا بَعدُ : فَإِنَّ اللّهَ حَكَمٌ عَدلٌ لا يُغَيِّرُ ما بِقَومٍ حَتّى يُغَيِّروا ما بِأنفُسِهِم ، وإذا أرادَ اللّهُ بِقَومٍ سوءا فَلا مَرَدَّ لَهُ وما لَهُم مِن دونِهِ مِن والٍ . (5)

.

1- .الرعد : 11 .
2- .. الظاهر أنّ الترديد من الراوى .
3- .مسند الشهاب : ج 1 ص 337 ح 577 ، الفردوس : ج 3 ص 305 ح 4918 كلاهما عن أبى بكره ، كنز العمّال : ج 6 ص 89 ح 14972 .
4- .كنز العمّال : ج 6 ص 89 ح 14973 نقلاً عن الفردوس عن الإمام علىّ عليه السلام .
5- .الإرشاد : ج 1 ص 258 ، الجمل : ص 213 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 318 .

فصل دهم : نقش انسان در قضا و قدر10 / 1نقش عمل در سرنوشت انسانقرآن«در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا این که آنان حال خود را تغییر دهند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همان گونه که هستید ، بر شما سرپرستی (حکومت) می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، هر گاه برای قومی ، بدی اراده نماید ، کارشان را به ستمگرانِ خوش گذران (مُترِفینِ) آنها می سپارد .

الإرشاد :[علی علیه السلام] به مردم کوفه نوشت : «به نام خداوند بخشنده مهربان . از بنده خدا ، علی امیر مؤمنان ، به مردم کوفه . درود بر شما ! همانا من خدایی را که جز او معبودی نیست ، در برابر شما می ستایم . امّا بعد ، خداوند ، داور دادگری است که حال (سرنوشت) قومی را تغییر نمی دهد تا این که خودشان وضعیّتشان را تغییر دهند ، و هر گاه خداوند ، بدیِ قومی را اراده نماید ، [اراده اش] برگشت پذیر نیست و آنان غیر از او فرمان روایی ندارند» .

.

الإمام علىّ عليه السلام فى صِفَهِ أهلِ الصَّبرِ وَالمُقاوَمَهِ مِنَ المُؤمِنينَ : لَم يَمُنُّوا عَلى اللّهِ بِالصَّبرِ ، وَلَم يَستَعظِموا بَذلَ أنفُسِهِم فى الحَقِّ ، حَتّى إذا وافَقَ وارِدُ القَضاءِ انقِطاعَ مُدَّهِ البَلاءِ ، حَمَلوا بَصائِرَهُم عَلى أسيافِهِم ، ودانوا لِرَبِّهِم بِأمرِ واعِظِهِم . (1)

عنه عليه السلام مِن كَلامِهِ فِى استِبطاءِ مَن قَعَدَ عَن نُصرَتِهِ : ما أظُنُّ هؤُلاءِ القَومَ يَعنى أهلَ الشّامِ إلّا ظاهِرينَ عَلَيكُم ... أرى اُمورَهُم قَد عَلَت ونيرانَكُم قَد خَبَت ، وأراهُم جادّينَ وأراكُم وانينَ (2) ، وأراهُم مُجتَمِعينَ وأراكُم مُتَفَرِّقينَ ، وأراهُم لِصاحِبِهِم مُطيعينَ وأراكُم لى عاصينَ . (3)

عنه عليه السلام :وَاللّهِ لَقَد خَشيتُ أن يُدالَ هؤُلاءِ القَومُ عَلَيكُم بِصَلاحِهِم فى أرضِهِم وفَسادِكُم فى أرضِكُم ، وبِأدائِهِمُ الأمانَهَ وخِياناتِكُم ، وبِطَواعِيَتِهِم إمامَهُم ومَعصِيَتِكُم لَهُ ، وَاجتِماعِهِم عَلى باطِلِهِم وتَفَرُّقِكُم عَلى حَقِّكُم . (4)

عنه عليه السلام فى خُطبَتِهِ بَعدَ فَراغِهِ مِن أمرِ الخَوارِجِ : إنَّ اللّهَ قَد أحسَنَ نَصرَكُم ، فَتَوَجَّهوا مِن فَورِكُم هذا إلى عَدُوِّكُم مِن أهلِ الشّامِ ... «يَقَوْمِ ادْخُلُواْ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَهَ الَّتِى كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّواْ عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنقَلِبُواْ خَسِرِينَ» (5) . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الخطبه 150 ، بحار الأنوار : ج 29 ص 616 ح 29 ؛ ينابيع المودّه : ج 3 ص 273 .
2- .ونَيتُم : أى قصّرتم وفترتم (النهايه : ج 5 ص 231 «ونا») .
3- .الإرشاد : ج 1 ص 274 ، الغارات : ج 2 ص 511 وفيه «الطائعين» بدل «مطيعين» ، بحار الأنوار : ج 34 ص 151 ح 963 ؛ الإمامه والسياسه : ج 1 ص 172 نحوه .
4- .المعجم الكبير : ج 3 ص 102 ح 2801 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 178 كلاهما عن المسيّب بن نجبه ، الإمامه والسياسه : ج 1 ص 174 ؛ الغارات : ج 2 ص 488 عن المسيّب بن نجبه الفزارىّ وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 34 ص 57 .
5- .المائده : 21 .

6- .شرح نهج البلاغه : ج 2 ص 192 ؛ الغارات : ج 1 ص 24 نحوه وليس فيه ذيله .

امام علی علیه السلام در توصیف مؤمنان اهل صبر و مقاومت : بر خداوند به خاطر صبر و مقاومتشان منّتی نگذاردند ، و جانبازی در راه حق را بزرگ نشمردند تا این که وقتی قضا [و قدر] ، موافق پایان یافتن زمان بلا شد، آگاهی و بینایی خویش را بر شمشیرهایشان حمل کردند (با بصیرت، شمشیر زدند) و به فرمان پند دهنده شان (پیامبر صلی الله علیه و آله) ، به پروردگارشان گردن نهادند .

امام علی علیه السلام از سخنانش درباره کُندی کسانی که او را یاری نکردند : این قوم (أهل شام) را جز کسانی که بر شما پیروز می شوند ، نمی پندارم ... . آنها را می بینم که کارشان بالا گرفته ؛ ولی آتش شما خاموش گشته است . آنان را کوشا می بینیم شما را سُست . آنان را متّحد ، ولی شما را پراکنده می بینم . آنان را می بینم که از فرمانده شان فرمان می برند ؛ ولی شما از من نافرمانی می کنید .

امام علی علیه السلام :به خدا ، همانا می ترسم که [روزگار بچرخد و] این قوم [بر شما غلبه کنند و] به خاطر درستی شان در سرزمینشان و فساد شما در سرزمینتان و به جهت امانتداری شان و خیانتکاری شما ، و به جهت فرمانبری شان از رهبرشان و نافرمانی شما از رهبرتان ، و به خاطر همبستگی شان در [راه] باطلشان و پراکندگی شما در حقّتان، کار را به دست گیرند .

امام علی علیه السلام در خطبه اش پس از فراغت از غائله خوارج : همانا خداوند ، خوب یاری تان کرد . پس هم اینک به سوی دشمن شامی تان راهی شوید ... «ای قوم من! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرّر داشته است ، در آیید و به عقب باز نگردید که زیانکار خواهید شد» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :مَن يَموتُ بِالذُّنوبِ أكثَرُ مِمَّن يَموتُ بِالآجالِ ، ومَن يَعيشُ بِالإِحسانِ أكثَرُ مِمَّن يَعيشُ بِالأَعمارِ . (1)

10 / 2دَورُ الجِهادِ فى حُسنِ القَضاءِالإمام علىّ عليه السلام فى صِفَةِ أصحابِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : فَلَمّا رَأى اللّهُ صِدقَنا أنزَلَ بِعَدُوِّنَا الكَبتَ (2) وأنزَلَ عَلَينَا النَّصرَ ، حَتَّى استَقَرَّ الإِسلامُ مُلقِيا جِرانَهُ (3) ومُتَبَوِّئا أوطانَهُ . (4)

عنه عليه السلام مِن كَلامِهِ يَومَ صِفّينَ : لَقَد كانَ الرَّجُلُ مِنّا وَالآخَرُ مِن عَدُوِّنا يَتَصاوَلانِ تَصاوُلَ الفَحلَينِ ، يَتَخالَسانِ أنفُسَهُما أيُّهُما يَسقى صاحِبَهُ كَأسَ المَنونِ ، فَمَرَّةً لَنا مِن عَدُوِّنا ومَرَّةً لِعَدُوِّنا مِنّا ، فَلَمّا رَآنَا اللّهُ صُبُرا صُدُقا أنزَلَ اللّهُ بِعَدُوِّنَا الكَبتَ ، وأنزَلَ عَلَينَا النَّصرَ . (5)

نهج السعاده عن الإمام علىّ عليه السلام فِى الإِخبارِ عَمّا يَقَعُ بَعدَهُ : ألا وإنَّهُ لا يَزالُ البَلاءُ بِكُم مِن بَعدى حَتّى يَكونَ المُحِبُّ لى وَالمُتَّبِعُ أذَلَّ فى أهلِ زَمانِهِ مِن فَرخِ الأَمَهِ ! قالوا : ولِمَ ذلِكَ ؟ قالَ : ذلِكَ بِما كَسَبَت أيديكُم ، بِرِضاكُم بِالدَّنِيَّهِ فِى الدّينِ ، فَلَو أنَّ أحَدَكُم إذا ظَهَرَ الجَورُ مِن أئِمَّهِ الجَورِ باعَ نَفسَهُ مِن رَبِّهِ وأخَذَ حَقَّهُ مِنَ الجِهادِ لَقامَ دينُ اللّهِ ... . (6)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 305 ح 611 عن الفضيل بن يسار عن أبيه و ص 701 ح 1498 وفيه «بالأعمال» بدل «بالأعمار» ، تنبيه الخواطر : ج2 ص 87 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 140 ح 6 .
2- .الكَبتُ : الصَّرفُ والإذلال (الصحاح : ج 1 ص 262 «كبت») .
3- .جِرانُ البعير بالكسر : مقدّم عنقه ، من مذبحه إلى منحرهِ ، فإذا برک البعير ومدّ عنقه على الأرض ، قيل : ألقى جرانه بالأرض (مجمع البحرين : ج 1 ص 287 «جرن») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 56 ، بحار الأنوار : ج 30 ص 328 .
5- .وقعه صفّين : ص 521 عن الشعبى ، الإرشاد : ج 1 ص 268 ، نهج السعاده : ج 2 ص 259 .
6- .نهج السعاده : ج 3 ص 298 ح 80 نقلاً عن تيسير المطالب عن زاذان .

امام صادق علیه السلام :کسانی که به خاطر گناهان می میرند ، بیش از کسانی هستند که به خاطر اَجَل ها [یشان]می میرند ، و کسانی که به سبب نیکوکاری زندگی می کنند ، بیش از کسانی هستند که به خاطر عمرها[ی طبیعی]زندگی می کنند .

10 / 2نقش جهاد در سرنوشت نیکامام علی علیه السلام در وصف یاران پیامبر خدا : وقتی خداوند ، راستی ما را [در ایمان و فداکاری] دید ، بر دشمن ما خواری [و شکست] ، و برای ما یاری [و پیروزی]فرو فرستاد ، تا این که اسلام ، همچون شتری که هنگام استراحت ، سینه و گردن خود را بر زمین می نهد ، استقرار یافت و در جایگاه خود قرار گرفت .

امام علی علیه السلام از سخنانش در روز صفّین : همانا مردی از ما و مردی از دشمن ما ، همانند دو حیوان نر با هم گلاویز می شدند و به جان یکدیگر می افتادند تا یکی از آن دو ، دیگری را از جام مرگ، سیراب می کرد . گاهی ما پیروز می شدیم و گاهی دشمن ، چیره می گشت . وقتی خداوند عز و جل شکیب ها و راستی های ما را دید ، دشمن ما را خواری [و شکست] ، و ما را یاری [و پیروزی] نصیب کرد .

نهج السعاده به نقل از امام علی علیه السلام در پیشگویی آنچه پس از وی رخ می داد : «هلا! پس از من ، بلا (گرفتاری و سختی) پیوسته دامنگیرتان خواهد بود ، به طوری که دوست و پیرو من ، در میان مردم روزگار خود ، از کنیززاده ، خوارتر می شود» . گفتند : چرا؟ فرمود : «این ، نتیجه عملکرد شماست ، به خاطر این که به پَستی در دین رضایت می دهید . اگر یکی از شما وقتی ستم ستمگران را دید ، جانش را به پروردگارش تقدیم بدارد و با جهاد ، حقّش را بستاند ، به یقین ، دین خدا پایدار می ماند ...» .

.

10 / 3دَورُ الأَعمالِ السَّيِّئَهِ فى سوءِ القَضاءِالإمام علىّ عليه السلام لَمّا خَرَجَ إلى صِفّينَ ومَرَّ بِخَرائِبِ المَدائِنِ : إنَّ هؤُلاءِ القَومَ كانوا وارِثينَ فَأصبَحوا مَوروثينَ ، وإنَّ هؤُلاءِ القَومَ استَحَلُّوا الحُرُمَ فَحَلَّت بِهِمُ النِّقَمُ ، فَلا تَستَحِلُّوا الحُرُمَ فَتَحِلَّ بِكُمُ النِّقَمُ . (1)

الكافى عن أبى حمزه الثمالى :قالَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام فى خُطبَتِهِ : أعوذُ بِاللّهِ مِنَ الذُّنوبِ الَّتى تُعَجِّلُ الفَناءَ . فَقامَ إلَيهِ عَبدُ اللّهِ بنُ الكَوّاءِ اليَشكُرِيُّ (2) فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أوَ تَكونُ ذُنوبٌ تُعَجِّلُ الفَناءَ ؟ فَقالَ : نَعَم وَيلَكَ ، قَطيعَهُ الرَّحِمِ ، إنَّ أهلَ البَيتِ لَيَجتَمِعونَ ويَتَواسَونَ وهُم فَجَرَهٌ فَيَرزُقُهُمُ اللّهُ ، وإنَّ أهلَ البَيتِ لَيَتَفَرَّقونَ ويَقطَعُ بَعضُهُم بَعضا فَيَحرِمُهُمُ اللّهُ وهُم أتقِياءُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ أبى عليه السلام يَقولُ : نَعوذُ بِاللّهِ مِنَ الذُّنوبِ الَّتى تُعَجِّلُ الفَناءَ وتُقَرِّبُ الآجالَ وتُخلِى الدِّيارَ ، وهِىَ قَطيعَهُ الرَّحِمِ وَالعُقوقُ وتَركُ البِرِّ . (4)

.

1- .تاريخ بغداد : ج 1 ص 133 عن أبى بكر بن عيّاش ، كنز العمّال : ج 16 ص 205 ح 44228 وراجع المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 488 ح 3680 و تهذيب الكمال : ج 12 ص 159 ح 2599 .
2- .وكان من رؤساء الخوارج .
3- .الكافى : ج 2 ص 347 ح 7 ، الدعوات : ص 61 ح 151 نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 137 ح 107 .
4- .الكافى : ج 2 ص 448 ح 2 عن إسحاق بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 87 ص 253 .

10 / 3نقش کارهای زشت در سرنوشت بدامام علی علیه السلام وقتی به مقصد صِفّین بیرون رفت و از ویرانه های مدائن گذشت : همانا این قوم ، [خود ، روزگاری] ارث بر بودند و سپس ارث گذار شدند ! این قوم ، حرام ها را حلال شمردند تا این که بلاها بر آنها روا گشت . پس ، شما حرام ها را حلال نشمارید ، که عذاب ها بر شما [نیز] روا می گردند .

الکافی به نقل از ابو حمزه ثمالی : امیر مؤمنان در خطبه اش فرمود : «از گناهانی که نابودی را سرعت می بخشند ، به خدا پناه می برم» . عبد اللّه بن کوّای یَشکُری (از بزرگان خوارج) برخاست و گفت : ای امیر مؤمنان ! مگر گناهانی هستند که نابودی را سرعت ببخشند؟ فرمود : «آری ، وای برتو ! بریدن پیوند خویشاوندی . همانا [گاهی] خانواده گرد هم می آیند و به همدیگر یاری می رسانند ، در حالی که گناهکارند ؛ ولی خداوند ، روزی شان می دهد ، و [گاهی] خانواده از هم پراکنده می شوند و از همدیگر می بُرند و خدا آنان را محروم می کند ، در حالی که پرهیزگارند» .

امام صادق علیه السلام :همواره پدرم علیه السلام می فرمود : «از گناهانی که نابودی را سرعت می بخشند و اَجَل ها را نزدیک می گردانند و سرزمین ها را [از ساکنانش]تهی می کنند ، به خدا پناه می بریم ، و آنها عبارت اند از : قطع رَحِم ، بدرفتاری با پدر و مادر ، و ترک نیکی» .

.

الكافى عن حذيفه بن منصور عن الإمام الصادق عليه السلام :اِتَّقُوا الحالِقَهَ فَإِنَّها تُميتُ الرِّجالَ ، قُلتُ : ومَا الحالِقَهُ ؟ قالَ : قَطيعَهُ الرَّحِمِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :كَما أنَّ بادِئَ النِّعَمِ مِنَ اللّهِ عز و جل وقَد نَحَلَكُموهُ ، فَكَذلِكَ الشَّرُّ مِن أنفُسِكُم وإن جَرى بِهِ قَدَرُهُ . (2)

عنه عليه السلام :إنَّ هذَا الأَمرَ لايَدَّعيهِ غَيرُ صاحِبِهِ إلّا تَبَّرَ (3) اللّهُ عُمُرَهُ . (4)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 346 ح 2 ، مشكاه الأنوار : ص 287 ح 864 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 133 ح 102 .
2- .التوحيد : ص 368 ح 6 عن زراره ، تفسير كنز الدقائق : ج 3 ص 481 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 114 ح 42 .
3- .تَبَّرَهُ : أى كسرَه وأهلكَهُ (النهايه : ج 1 ص 179 «تبر») .
4- .الكافى : ج 1 ص 373 ح 5 ، ثواب الأعمال : ص 255 ح 4 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 258 وفيه «بتر» بدل «تبّر» وكلّها عن الوليد بن صبيح ، بحار الأنوار : ج 25 ص 112 ح 9 .

الکافی به نقل از حذیفه بن منصور : امام صادق علیه السلام فرمود : «از حالِقه بپرهیزید ؛ چرا که مردان را می کُشد» . گفتم : حالقه چیست؟ فرمود : «قطع رَحِم» .

امام صادق علیه السلام :چنان که آغاز نعمت ها از جانب خداوند عز و جلاست و آنها را به شما بخشید ، همین طور شر از جانب خودتان است ، هر چند به تقدیر الهی است .

امام صادق علیه السلام :این کار (امامت) را کسی جز صاحبش ادّعا نمی کند ، مگر این که خداوند ، عمرش را کوتاه می کند .

.

الفصل الحادی عَشَرَ : الإیمان بالقضاء والقدر11 / 1مَعنَی الإیمانِ بِالقَدَرِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :لَو کانَ لَکَ جَبَلُ اُحُدٍ ذَهَبا أنفَقتَهُ فی سَبیلِ اللّهِ ما قَبِلَهُ اللّهُ مِنکَ حَتّی تُؤمِنَ بِالقَدَرِ ، وتَعلَمَ أنّ ما أصابَکَ لَم یَکُن لِیُخطِئَکَ وأنَّ ما أخطَأکَ لَم یَکُن لِیُصیبَکَ ، وأنَّکَ إن مِتَّ عَلی غَیرِ هذا دَخَلتَ النّارَ . (1)

عنه صلی الله علیه و آله :لا یُؤمِنُ عَبدٌ حَتّی یُؤمِنَ بِالقَدَرِ خَیرِهِ وشَرِّهِ ، حَتّی یَعلَمَ أنَّ ما أصابَهُ لَم یَکُن لِیُخطِئَهُ ، وأنَّ ما أخطَأهُ لَم یَکُن لِیُصیبَهُ . (2)

الإمام علیّ علیه السلام :إنَّ أحَدَکُم لَن یَخلُصَ الإیمانُ إلی قَلبِهِ ، حَتّی یَستَیقِنَ یَقینا غَیرَ ظَنٍّ أنَّ ما أصابَهُ لَم یَکُن لِیُخطِئَهُ وما أخطَأهُ لَم یَکُن لِیُصیبَهُ ، ویُقِرَّ بِالقَدَرِ کُلِّهِ . (3)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 145 ح 21667 ، سنن أبی داوود : ج 4 ص 225 ح 4699 ، السنن الکبری : ج 10 ص 344 ح 20874 کلاهما نحوه ، تاریخ دمشق : ج 31 ص 404 ح 6562 کلّها عن زید بن ثابت .
2- .سنن الترمذی : ج 4 ص 451 ح 2144 عن جابر بن عبد اللّه ، المعجم الأوسط : ج 2 ص 271 ح 1955 عن شعیب عن أبیه وفیه «لن یؤمن» بدل «لا یؤمن» ، کنز العمّال : ج 1 ص 115 ح 541 ؛ التوحید : ص 380 ح 27 عن شعیب عن أبیه وفیه صدره .
3- .کنز العمّال : ج 1 ص 344 ح 1557 نقلاً عن اللالکائی .

فصل یازدهم : ایمان به قضا و قدر

11 / 1 معنای ایمان به قَدَر

فصل یازدهم : ایمان به قضا و قدر11 / 1معنای ایمان به قَدَرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر برای تو کوهی از طلا باشد و آن را در راه خدا انفاق کنی ، خداوند ، آن را از تو نمی پذیرد ، تا این که به قَدَر ، ایمان بیاوری و بدانی که آنچه به تو رسیده ، نباید از تو به خطا می رفته [و باید به تو می رسیده] و آنچه از تو به خطا رفته ، نباید به تو می رسیده است . تو اگر با غیر این اندیشه بمیری ، به جهنّم درمی آیی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بنده، ایمان ندارد ، تا این که به خیر و شرّ قَدَر ، ایمان بیاورد و بداند که آنچه بدو رسیده ، ممکن نبوده به او نرسد و آنچه به او نرسیده، ممکن نبوده به او برسد .

امام علی علیه السلام :هیچ یک از شما ایمان خالص در دلش جای نمی گیرد ، تا این که یقین کامل کند که آنچه بدو رسیده ، ممکن نبوده به او نرسد و آنچه به او نرسیده، ممکن نبوده به او برسد ، و [تا این که]به همه قَدَر (خیر و شرّ آن) ، اعتراف کند .

.

11 / 2وُجوبُ الإيمانِ بِالقَدَرِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإيمانُ بِالقَدَرِ نِظامُ التَّوحيدِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ القَدَرَ نِظامُ التَّوحيدِ ، فَمَن وَحَّدَ اللّهَ وآمَنَ بِالقَدَرِ فَقَدِ استَمسَکَ بِالعُروَهِ الوُثقى . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يُؤمِنُ أحَدُكُم حَتّى يُؤمِنَ بِالقَدَرِ خَيرِهِ وشَرِّهِ وحُلوِهِ ومُرِّهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يُؤمِنُ عَبدٌ حَتّى يُؤمِنَ بِأَربَعَهٍ : حَتّى يَشهَدَ أن لا إلهَ إلَا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ ، وأنّى رَسولُ اللّهِ بَعَثَنى بِالحَقِّ ، وحَتّى يُؤمِنَ بِالبَعثِ بَعدَ المَوتِ ، وحَتّى يُؤمِنَ بِالقَدَرِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله وقَد سُئِلَ عَنِ الإيمانِ : أن تُؤمِنَ بِاللّهِ ومَلائِكَتِهِ وكُتُبِهِ ورُسُلِهِ وَاليَومِ الآخِرِ ، وَالقَدَرِ خَيرِهِ وشَرِّهِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :لايَجِدُ حَلاوَهَ الإيمانِ حَتّى يُؤمِنَ بِالقَدَرِ خَيرِهِ وشَرِّهِ حُلوِهِ ومُرِّهِ . (6)

.

1- .الفردوس : ج 1 ص 114 ح 385 عن أبى هريره ، سير أعلام النبلاء : ج 5 ص 343 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، كنز العمّال : ج 1 ص 106 ح 480 .
2- .المعجم الأوسط : ج 4 ص 46 ح 3573 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 1 ص 107 ح 488 .
3- .التوحيد : ص 380 ح 27 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه ؛ تاريخ دمشق : ج 5 ص 250 ح 1273 عن أنس وفيه «عبد» بدل «أحدكم» ، كنز العمّال : ج 1 ص 351 ح 1571 .
4- .الخصال : ص 198 ح 8 عن ربعىّ بن خراش عن الإمام علىّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 87 ح 2 ؛ مسند ابن حنبل : ج 1 ص 210 ح 758 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 87 ح 90 ، صحيح ابن حبّان :

ج 1 ص 404 ح 178 وليس فيه «وحده لا شريک له» وكلّها عن ربعىّ بن حراش عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 1 ص 116 ح 542 .
5- .سنن الترمذى : ج 5 ص 7 ح 2610 ، سنن النسائى : ج 8 ص 98 كلاهما عن عمر بن الخطّاب ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 160 ح 17509 عن عامرٍ أو أبى عامر أو أبى مالک نحوه وراجع بحار الأنوار : ج 60 ص 242 نقلاً عن بعض الكتب القديمه عن ابن عبّاس .
6- .كنز العمّال : ج 1 ص 126 ح 595 نقلاً عن ابن النجّار عن أنس .

11 / 2واجب بودن ایمان به قَدَرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان به قَدَر ، شیرازه یکتاپرستی است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا قَدَر ، شیرازه یکتاپرستی است . هر که خدا را یگانه بداند و به قَدَر ایمان آورد ، در حقیقت ، به ریسمان محکم ، چنگ زده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ یک از شما ایمان ندارد ، مگر این که به خیر و شر و شیرینی و تلخی قَدَر ، ایمان بیاورد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای ایمان ندارد ، مگر این که به چهار چیز ایمان آورد : گواهی دهد که معبودی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد ، و [گواهی دهد که]من فرستاده خدایم و به حق ، مبعوثم نموده است ، و به رستاخیزِ پس از مرگ ایمان آورد ، و به قَدَر ، ایمان آورد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی درباره ایمان ، مورد پرسش قرار گرفت : این است که به خدا و فرشتگانش و کتاب هایش و فرستادگانش و روز آخرت و خیر و شرّ قَدَر ، ایمان بیاورد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی شیرینی ایمان را نمی چشد ، مگر این که به خیر و شر و شیرینی و تلخی قَدَر ، ایمان بیاورد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :ما بَلَغَ عَبدٌ حَقيقَةَ الإيمانِ حَتّى يَعلَمَ أنَّ ما أصابَهُ لَم يَكُن لِيُخطِئَهُ ، وما أخطَأَهُ لَم يَكُن لِيُصيبَهُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَتَّقِي اللّهَ عَبدٌ حَقَّ تُقاتِهِ ، حَتّى يَعلَمَ أنَّ ما أصابَهُ لَم يَكُن لِيُخطِئَهُ ، وما أخطَأَهُ لَم يَكُن لِيُصيبَهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام حينَما ذُكِرَ عِندَهُ القَدَرُ وكَلامُ الاِستِطاعَةِ : هذا كَلامٌ خَبيثٌ ، أبَاؤ عَلى دينِ آبائى لا أرجِعُ عَنهُ ، القَدَرُ حُلوُهُ ومُرُّهُ مِنَ اللّهِ ، وَالخَيرُ وَالشَّرُّ كُلُّهُ مِنَ اللّهِ . (3)

11 / 3تَحريمُ التَّكذيبِ بِالقَدَرِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن لَم يُؤمِن بِالقَدَرِ خَيرِهِ وشَرِّهِ فَأنَا مِنهُ بَرىءٌ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن كَذَّبَ بِالقَدَرِ ، فَقَد كَفَرَ بِما جِئتُ بِهِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :قالَ رَبُّ العِزَّةِ جَلَّ جَلالُهُ : مَن آمَنَ بى ولَم يُؤمِن بِالقَدَرِ خَيرِهِ وشَرِّهِ فَليَلتَمِس رَبّا غَيرى . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :يَكونُ فى آخِرِ الزَّمانِ قَومٌ يُكَذِّبونَ بِالقَدَرِ ، ألا أُولئِكَ مَجوسُ هذِهِ الاُمَّةِ ، فَإن مَرِضوا فَلا تَعودوا (7) ، وإن ماتوا فَلا تَشهَدوهُم . (8)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 10 ص 417 ح 27560 ، مسند الشاميّين : ج 3 ص 261 ح 2214 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 64 ح 890 ، السنّه لابن أبى عاصم : ص 110 ح 246 كلّها عن أبى الدرداء ، كنز العمّال : ج 1 ص 25 ح 12 ، الكافى : ج 2 ص 58 ح 7 عن صفوان الجمّال وح 4 عن زراره وكلاهما عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام ، تحف العقول : ص 207 عن الإمام علىّ عليه السلام والثلاثه الأخيره نحوه .
2- .تاريخ بغداد : ج 12 ص 291 الرقم 6735 عن أنس .
3- .المحاسن : ج 1 ص 441 ح 1021 عن داوود بن سليمان الحمّار ، بحار الأنوار : ج 5 ص 161 ح 21 .

4- .مسند أبی یعلی : ج 6 ص 45 ح 6373 عن أبی هریره ، کنز العمّال : ج 1 ص 107 ح 485 .
5- .کنز العمّال : ج 1 ص 106 ح 484 نقلاً عن ابن عدیّ عن ابن عمر .
6- .الفردوس : ج 3 ص 187 ح 4514 عن حذیفه بن الیمان ، کنز العمّال : ج 1 ص 129 ح 607 نقلاً عن الشیرازی فی الألقاب عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله .
7- .فی المصدر : «فلا یعودوا» ، وما فی المتن أثبتناه من السنّه لابن أبی عاصم .
8- .المعجم الأوسط : ج 5 ص 276 ح 5303 عن ابن عمر ، السنّه لابن أبی عاصم : ص 150 ح 340 عن عمر بن الخطّاب ، کنز العمّال : ج 1 ص 138 ح 653 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای به حقیقت ایمان نمی رسد ، مگر این که بداند آنچه به او رسیده ، ممکن نبوده به او نرسد و آنچه به او نرسیده ، ممکن نبوده به او برسد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای به شایستگی ، از خدا پروا نمی کند ، مگر این که بداند آنچه به او رسیده ، ممکن نبوده به او نرسد و آنچه به او نرسیده ، ممکن نبوده به او برسد .

امام صادق علیه السلام هنگامی که از قَدَر و عقیده معتقدان به توانمندی مطلق، سخن به میان آمد : این ، کلام پلیدی است . من بر دین پدرانم هستم و از آن ، باز نمی گردم . شیرینی و تلخی قَدَر ، از جانب خداست و همه خیر و شر ، از جانب خداست .

11 / 3تحریم تکذیب تقدیرپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که به خیر و شرّ قَدَر ایمان نیاورد ، من از او بیزارم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که قَدَر را تکذیب نماید ، در حقیقت به آنچه من آورده ام ، کفر ورزیده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پروردگار عزّت عز و جل فرمود : «هر که به من ایمان آورد ، ولی به خیر و شرّ قَدَر ، ایمان نیاورد ، باید در پی پروردگاری غیر از من باشد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در آخر الزمان ، قومی خواهند بود که قَدَر را تکذیب می کنند . هان ! آنان ، مجوس این امّت اند . اگر بیمار شدند ، عیادتشان نکنید و اگر مُردند ، بر [جنازه]آنان حاضر نشوید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مَجوسَ هذِهِ الاُمَّهِ المُكَذِّبونَ بِأَقدارِ اللّهِ ، إن مَرِضوا فَلا تَعودوهُم ، وإن ماتوا فَلا تَشهَدوهُم ، وإن لَقيتُموهُم فَلا تُسَلِّموا عَلَيهِم . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثَهٌ لا يُقبَلُ مِنهُم يَومَ القِيامَهِ صَرفٌ ولا عَدلٌ (2) : عاقٌّ ، ومَنّانٌ (3) ، ومُكَذِّبٌ بِقَدَرٍ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :أربَعَهٌ لا يَنظُرُ اللّهُ إلَيهِم يَومَ القِيامَهِ : عاقٌّ ، ومَنّانٌ ، ومُكَذِّبٌ بِالقَدَرِ ، ومُدمِنُ خَمرٍ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :سِتَّهٌ لَعَنَهُمُ اللّهُ وكُلُّ نَبِيٍّ مُجابٍ : الزّائِدُ فى كِتابِ اللّهِ ، وَالمُكَذِّبُ بِقَدَرِ اللّهِ ، وَالتّارِكُ لِسُنَّتى ، وَالمُستَحِلُّ مِن عِترَتى ما حَرَّمَ اللّهُ ، وَالمُتَسَلِّطُ بِالجَبَروتِ لِيُذِلَّ مَن أعَزَّهُ اللّهُ ويُعِزَّ مَن أذَلَّهُ اللّهُ ، وَالمُستَأثِرُ بِفَىءِ المُسلِمينَ المُستَحِلُّ لَهُ . (6)

.

1- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 35 ح 92 ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 368 ح 4455 ، السنّه لابن أبى عاصم : ص 144 ح 328 وفيه «فلا تصلوا» بدل «فلا تشهدوا» وكلّها عن جابر بن عبداللّه ، كنز العمّال : ج 1 ص 118 ح 555 .

2- .. أى لا يقبل منهم فرض ولا نفل . وقيل الصرف التوبه والعدل الفداء وفى الحديث: فقيل يا رسول اللّه ما العدل؟ قال: الفديه. قال: فقيل: فما الصرف يا رسول اللّه ؟ قال: التوبه (بحار الأنوار : ج 27 ص 66). وقيل : الصرف ، الحيله والعدل، النصره .

3- .المَنّان : الّذى لا يُعطى شيئا إلّا مَنَّهُ واعتدّ به على من أعطاه (النهايه : ج 4 ص 366 «منن») .

4- .المعجم الكبير : ج 8 ص 119 ح 7547 ، تاريخ دمشق : ج 45 ص 395 ح 9919 و ج 60 ص 264 ح 12460 وليس فيهما «يوم القيامه» وكلّها عن أبى اُمامه ، كنز العمّال : ج 16 ص 32 ح 43812 .

5- .الخصال : ص 203 ح 18 عن أبى اُمامه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 87 ح 3 ؛ المعجم الكبير : ج 8 ص 241 ح7938 عن أبى اُمامه ، كنز العمّال : ج 16 ص 67 ح 43967 .

6- .الخصال : ص 338 ح 41 عن عبد اللّه بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، المحاسن : ج 1 ص 74 ح 33 عن عبد المؤمن الأنصارى عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «سبعه» بدل «ستّه» بزياده «والمحرّم ما أحلّ اللّه » فى آخره ، المناقب للكوفى : ج 2 ص 172 ح 650 عن سلمان وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 88 ح 4 ؛ سنن الترمذى : ج 4 ص 457 ح 2154 ، صحيح ابن حبّان : ج 13 ص 60 ح 5749 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 127 ح 2883 كلّها عن عائشه نحوه ، كنز العمّال : ج 16 ص 85 ح 44024 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا مجوس این امّت ، قَدَرهای خدای متعال را تکذیب می کنند . اگر بیمار شدند ، عیادتشان نکنید و اگر مُردند ، بر [جنازه] آنان حاضر نشوید و اگر به آنان برخوردید ، سلامشان ندهید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه کس اند که روز رستاخیز ، هیچ عمل واجب یا مستحبی از آنان (1) پذیرفته نمی شود : بدرفتار با پدر و مادر ، منّت گذار ، و تکذیب کننده قَدَر .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چهار کس اند که خداوند در روز رستاخیز ، به آنان نگاه نمی کند : بدرفتار با پدر و مادر ، منّت گذار ، تکذیب کننده قَدَر ، و می گسار .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شش کس اند که خداوند و هر پیامبرِ اجابت شده ای ، آنها را نفرین کرده اند : افزاینده به کتاب خدا ، تکذیب کننده قَدَر ، ترک کننده سنّت من ، حلال شمارنده چیزی که خدا آن را درباره خاندانم حرام نموده ، زورگویی که کسی را که خدا عزیزش کرده ، خوار می کند و کسی را که خدا ذلیلش کرده ، عزیز می گرداند و کسی که فَیْ ء (2) را به انحصار خود درآورد و آن را بر خویشتن روا بشمارد .

.

1- .برای صرف و عدل (که در متن عربی حدیث آمده است) معانی گوناگونی ذکر شده است ، گفته شده : صرف ، به معنای واجب و عدل به معنای مستحب است ، و نیز گفته شده : صرف به معنای توبه و عدل به معنای فدیه دادن است . در حدیث است که از پیامبر سؤال شد : عدل چیست؟ فرمود : فدیه دادن . و سؤال شد : صرف چیست؟ فرمود : توبه . نیز گفته شده : صرف ، چاره اندیشی و عدل یاری کردن است .
2- .فی ء ، بر چیزهایی اطلاق می شود که می توان به مسالمت از کفار گرفت و نیز زمین هایی را که ساکنان آنها به موجب عهدنامه ای تسلیم شده باشند ، در بر می گیرد .

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اُمَّتى لا تَزالُ مُستَمكِنَةً مِن دينِها ما لَم يُكَذِّبوا بِالقَدَرِ ، فَإِذا كَذَّبوا بِالقَدَرِ فَعِندَ ذلِکَ هَلاكُهُم . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ما هَلَكَت اُمَّةٌ قَطُّ حَتّى تُشرِکَ بِاللّهِ ، وما أشرَكَت اُمَّةٌ بِاللّهِ حَتّى يَكونَ أوَّلُ شِركِهَا التَّكذيبَ بِالقَدَرِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ما هَلَكَت اُمَّةٌ قَطُّ إلّا بِالشِّركِ بِاللّهِ عز و جل ، وما أشرَكَت اُمَّةٌ حَتّى يَكونَ بُدُوُّ شِركِهَا التَّكذيبَ بِالقَدَرِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :أخافُ عَلى اُمَّتى مِن بَعدى خَصلَتَينِ : تَكذيبا بِالقَدَرِ ، وتَصديقا بِالنُّجومِ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :ثَلاثٌ أخافُ عَلى اُمَّتى : الاِستِسقاءُ بِالأَنواءِ (5) ، وحَيفُ (6) السُّلطانِ ، وتَكذيبٌ بِالقَدَرِ . (7)

الإمام علىّ عليه السلام :لَيسَ مِنّا مَن لَم يُؤمِن بِالقَدَرِ خَيرِهِ وشَرِّهِ . (8)

.

1- .مسند الشاميّين : ج 1 ص 399 ح 692 عن أبى موسى الأشعرى ، كنز العمّال : ج 1 ص 126 ح 596 .
2- .المعجم الصغير : ج 2 ص 104 ، مسند الشاميّين : ج 2 ص 328 ح 1431 ، السنّه لابن أبى عاصم : ص 141 ح 322 ، تاريخ دمشق : ج 45 ص 394 ح 9918 والثلاثه الأخيره نحوه وكلّها عن عبد اللّه بن عمر .
3- .تاريخ دمشق : ج 45 ص 394 ح 9917 عن عبد اللّه بن عمرو بن العاص ، كنز العمّال : ج 1 ص 139 ح 661 .
4- .تاريخ دمشق : ج 23 ص 207 عن أنس ، كنز العمّال : ج 1 ص 119 ح 567 ؛ بحار الأنوار : ج 58 ص 277 ح 75 .
5- .النَّوءُ : سقوط نجم من المنازل فى المغرب مع الفجر وطلوع رقيبه من المشرق يقابله من ساعته فى كلّ ليله إلى ثلاثه عشر يوما ... وكانت العرب تضيف الأمطار والرياح والحرّ والبر إلى الساقط منها (الصحاح : ج 1 ص 79 «نوأ») .
6- .الحَيفُ : الجور والظلم (النهايه : ج 1 ص 469 «حيف») .

7- .مسند ابن حنبل: ج7 ص411 ح20875، المعجم الكبير : ج2ص208ح1853، مسند أبى يعلى:ج13 ص 455 ح 7462 كلّها عن جابر بن سمره ، كنز العمّال : ج 16 ص 27 ح 43786 ؛ بحار الأنوار : ج58 ص330 ح26.
8- .السنن الكبرى : ج 10 ص 345 ح 20877 عن الشعبى ، كنز العمّال : ج 1 ص 343 ح 1554 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همواره امّت من در دینشان استوارند ، مادام که قَدَر را تکذیب نکنند . پس هر گاه قَدَر را تکذیب کردند، آن گاه زمان نابودی آنهاست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگز امّتی نابود نشد ، مگر این که به خدا شرک ورزید ، و هیچ امّتی به خدا شرک نورزید ، مگر این که آغاز شرکشان تکذیب قَدَر بود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هرگز امّتی نابود نشد ، مگر با شرک ورزیدن به خداوند عز و جل ، و امّتی شرک نورزید ، مگر این که آغاز شرکشان تکذیب قَدَر بود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پس از خودم بر امّتم از دو چیز ، هراسانم : تکذیب قَدَر و تصدیق [پیشگویی با] ستارگان .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از سه چیز بر امّتم هراسانم : طلب باران با نَوء ، (1) ستمگری پادشاه ، و تکذیب قَدَر .

امام علی علیه السلام :کسی که به خیر و شرّ قَدَر ایمان ندارد ، از ما نیست .

.

1- .نوء ، به اُفول یک ستاره در مغرب و طلوع همزمان ستاره رقیب آن در مشرق در سیزده شب اوّل هر ماه ، گفته می شود... . اعراب ، بارش باران ، وزش بادها و پیدایش گرما و سرما را به چنین رخدادی نسبت می دادند .

الإمام الحسن عليه السلام :مَن لَم يُؤمِن بِالقَدَرِ خَيرِهِ وشَرِّهِ ، فَقَد فَجَر . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :يُحشَرُ المُكَذِّبونَ بِقَدَرِ اللّهِ مِن قُبورِهِم قَد مُسِخوا قِرَدَةً وخَنازيرَ . (2)

11 / 4ما لا يُنافِى الإيمانَ بِالقَدَررسول اللّه صلى الله عليه و آله :الدَّواءُ مِنَ القَدَرِ ، وقَد يَنفَعُ بِإِذنِ اللّهِ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله وقيلَ لَهُ : يا رَسولَ اللّهِ رُقىً (4) يُستَشفى بِها ، هَل تَرُدُّ مِن قَدَرِ اللّهِ ؟ فَقالَ : إنَّها مِن قَدَرِ اللّهِ . (5)

سنن الترمذى عن أبى خزامه عن أبيه :سَأَلتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، أرَأيتَ رُقىً نَستَرقيها ودَواءً نَتَداوَى بِهِ وتُقاةً نَتَّقيها ، هَل تَرُدُّ مِن قَدَرِ اللّهِ شَيئا ؟ قالَ : هِىَ مِن قَدَرِ اللّهِ . (6)

التوحيد عن الأصبغ بن نباته :إنَّ أميرَ المُؤمِنينَ عَدَلَ مِن عِندِ حائِطٍ مائِلٍ إلى حائِطٍ آخَرَ ، فَقيلَ لَهُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ أتَفِرُّ مِن قَضاءِ اللّهِ ؟ فَقالَ : أفِرُّ مِن قَضاءِ اللّهِ إلى قَدَرِ اللّهِ عز و جل . (7)

.

1- .إرشاد القلوب : ص 163 ، تحف العقول : ص 231 نحوه ، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 408 عن الإمام الحسين عليه السلام ، العدد القويّه : ص 34 ح 25 وفيها «كفر» بدل «فجر» ، بحار الأنوار : ج 5 ص 123 ح 71 .
2- .ثواب الأعمال : ص 253 ح 4 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 135 ، جامع الأخبار : ص 460 ح 1292 كلّها عن أبى حمزه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 118 ح 53 .
3- .المعجم الكبير : ج 12 ص 131 ح 12784 عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 10 ص 5 ح 28081 .

4- .الرُّقيهُ : العُوذه الّتى يُرقى بها صاحب الآفه كالحُمّى والصرع وغير ذلک من الآفات (النهايه : ج 2 ص 254 «رقى») .
5- .قرب الإسناد : ص 95 ح 320 عن الحسين بن علوان عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 87 ح 1 .
6- .سنن الترمذى : ج 4 ص 399 ح 2065 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1137 ح 3437 ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 272 ح 15472 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 86 ح 87 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 192 ح 3090 ، أُسد الغابه : ج 6 ص 85 الرقم 5849 كلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 10 ص 104 ح 28529 .
7- .التوحيد : ص 369 ح 8 ، الاعتقادات للصدوق : ص 35 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 136 ، عوالى اللآلى : ج 4 ص 111 ح 169 نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 97 ح 24 .

امام حسن علیه السلام :کسی که به خیر و شرّ قَدَر ایمان ندارد ، فاسق است .

امام باقر علیه السلام :تکذیب کنندگان قَدَر خدا ، در حالی از قبرهایشان برانگیخته می شوند که به صورت بوزینه ها و خوک ها مسخ شده اند .

11 / 4آنچه با ایمان به تقدیر ، منافات نداردپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :درمان ، بخشی از تقدیر است و به اذن خدا سود می بخشد .

امام باقر علیه السلام :به پیامبر خدا گفته شد : ای پیامبر خدا! رُقْیه ای (1) که با آن طلب شفا می شود ، آیا قَدَر خدا را باز می گرداند؟ فرمود : «آن ، جزو قَدَر خداست» .

سنن الترمذی به نقل از ابو خزامه ، از پدرش : از پیامبر خدا پرسیدم و گفتم : ای پیامبر خدا! آیا رُقیه هایی که آن را با خود همراه می کنیم و دوایی که بِدان مداوا می کنیم و حِرزی که خودمان را با آن حفاظت می کنیم ، آیا چیزی از قَدَر خدا را باز می گردانند؟ فرمود : «آن ، جزو قَدَر خداست» .

التوحید به نقل از اصبغ بن نباته : امیر مؤمنان از کنار دیوار کجی برخاست و به کنار دیوار دیگری رفت . به او گفته شد : ای امیر مؤمنان! آیا از قضای خدا فرار می کنی؟ فرمود : «از قضای خداوند به قَدَر خداوند ، فرار می کنم» .

.

1- .رُقیه ، دعایی است که بر پوست و یا کاغذی می نویسند و با بیمار و یا شخص گرفتار و ... همراه می کنند تا او از شرّ آن بیماری یا گرفتاری ، در امان بماند .

التوحيد عن علىّ بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :سَأَلتُهُ عَنِ الرُّقى أتَدفَعُ مِنَ القَدَرِ شَيئا ؟ فَقالَ : هِىَ مِنَ القَدَرِ . (1)

11 / 5ما يوهِمُ تَنافِىَ الإِيمانِ بِالقَدَرِ وَالتَّدبيرِالإمام علىّ عليه السلام :رُبَّ حَياةٍ سَبَبُهَا التَّعَرُّضُ لِلمَوتِ ، ورُبَّ ميتَةٍ سَبَبُهَا طَلَبُ الحَياةِ . (2)

الكافى عن زيد الشحّام عن الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ أميرَ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ جَلَسَ إلى حائِطٍ مائِلٍ يَقضى بَينَ النّاسِ ، فَقالَ بَعضُهُم : لا تَقعُد تَحتَ هذَا الحائِطِ فَإِنَّهُ مُعورٌ . فَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ : حَرَسَ امرَءاً أجَلُهُ . فَلَمّا قامَ سَقَطَ الحائِطُ . قالَ : وكانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام مِمّا يَفعَلُ هذا وأشباهَهُ ، وهذَا اليَقينُ . (3)

الكافى عن سعيد بن قيس الهمدانى :نَظَرتُ يَوما فِى الحَربِ إلى رَجُلٍ عَلَيهِ ثَوبانِ ، فَحَرَّكتُ فَرَسى فَإِذا هُوَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام فَقُلتُ : يا أميرَ المُؤمِنينَ فى مِثلِ هذَا المَوضِعِ ؟ فَقالَ : نَعَم يا سَعيدَ بنَ قَيسٍ ، إنَّهُ لَيسَ مِن عَبدٍ إلّا ولَهُ مِنَ اللّهِ حافِظٌ وواقِيَهٌ ، مَعَهُ مَلَكانِ يَحفَظانِهِ مِن أن يَسقُطَ مِن رَأسِ جَبَلٍ أو يَقَعَ فى بِئرٍ ، فَإِذا نَزَل القَضاءُ خَلَّيا بَينَهُ وبَينَ كُلِّ شَىءٍ . (4)

.

1- .التوحيد : ص 382 ح 29 ، الاعتقادات للصدوق : ص 35 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 97 ح 24 .
2- .نثر الدرّ : ج 1 ص 287 .
3- .الكافى : ج 2 ص 58 ح 5 ، حليه الأبرار : ج 2 ص 61 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 6 ح 6 .
4- .الكافى : ج 2 ص 59 ح 8 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 297 عن قيس بن سعيد الهمدانى ، حليه الأبرار : ج 2 ص 61 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 105 ح 31 وراجع تفسير العيّاشى : ج 2 ص 205 ح 16 .

11 / 5 آنچه مایه توهّم ناسازگاری بین تدبیر و ایمان به تقدیر است

التوحید به نقل از علی بن سالم : از امام صادق علیه السلام درباره رُقْیه پرسیدم که : آیا چیزی از قَدَر را دفع می کند ؟ فرمود : «آن ، جزو قَدَر است» .

11 / 5آنچه مایه توهّم ناسازگاری بین تدبیر و ایمان به تقدیر استامام علی علیه السلام :چه بسا زندگی ای که سبب آن ، در کام مرگ رفتن است ، و چه بسا مرگی که سبب آن ، در پی زندگی بودن است !

الکافی به نقل از زید شحّام ، از امام صادق علیه السلام : امیر مؤمنان که درود خدا بر او باد نزد دیوار کجی نشسته بود و میان مردم ، داوری می کرد . کسی از آنان به امیر مؤمنان گفت : کنار این دیوار منشین ، که کج است . امیر مؤمنان که درود خدا بر او باد فرمود : «اَجَل ، از انسان ، پاسداری می کند» و وقتی برخاست ، دیوار فرو ریخت . امیر مؤمنان، همواره این کار و شبیه آن را انجام می داد و این ، همان یقین است .

الکافی به نقل از سعید بن قیس هَمْدانی : روزی در جنگ ، نگاهم به مردی افتاد که تنها دو قطعه لباس بر تن داشت . اسبم را حرکت دادم . دیدم امیر مؤمنان است . گفتم : ای امیر مؤمنان! حتّی این جا هم [بدون زِره]؟ فرمود : «آری ، ای سعید بن قیس! هیچ بنده ای نیست ، مگر این که از جانب خدا ، پاسدار و نگه دارنده ای دارد و دو فرشته همراه اویند که او را از سقوط از بالای کوه یا افتادن در چاه ، حفظ می کنند . پس وقتی قضا فرود آمد ، میان او و هر چیز دیگر را خالی می کنند» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ مَعَ كُلِّ إنسانٍ مَلَكَينِ يَحفَظانِهِ ، فَإِذا جاءَ القَدَرُ خَلَّيا بَينَهُ وبَينَهُ . (1)

.

1- .نهج البلاغه : الحكمه 201 ، خصائص الأئمّه عليهم السلام : ص 114 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 152 ح 3341 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 14 ح 8 ؛ الطبقات الكبرى : ج 3 ص 34 ، تفسير الطبرى : ج 8 الجزء 13 ص 119 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 154 كلّها عن أبى مجلز بزياده «ممّا لم يقدر» بعد «يحفظانه» ، كنز العمّال : ج 1 ص 348 ح 1566 .

ص: 107

امام علی علیه السلام :همانا با هر انسانی ، دو فرشته ای است که مراقبتش می کنند و وقتی قَدَر آمد ، میان او و قَدَر را خالی می کنند .

.

ص: 108

. .

توضیحی درباره آنچه به ظاهر بر تعارض تقدیر و تدبیر ، دلالت دارد

توضیحی درباره آنچه به ظاهر بر تعارض تقدیر و تدبیر ، دلالت دارددر نگاهِ ابتدایی به احادیث این باب، به نظر می رسد که ایمان به تقدیر ، با برنامه ریزی و تدبیر برای زندگی ، منافات دارد ؛ امّا با تأمّل ، روشن می شود که این تنافی و تعارض ، ظاهری است . در حدیث اول آمده است : رُبَّ حَیاهٍ سَبَبُهَا التَّعَرُّضُ لِلمَوتِ ، ورُبَّ میتَهٍ سَبَبُهَا طَلَبُ الحَیاهِ . (1) چه بسا زندگی ای که سبب آن ، در کام مرگ رفتن است ! و چه بسا مرگی که سبب آن ، در پی زندگی رفتن است ! این سخن ، در مقام بیان این واقعیّت است که تدبیر، همیشه سودمند نیست ؛ بلکه گاه ، خلاف چیزی که تدبیر شده ، روی می دهد . بنا بر این ، مؤمن ، ضمن داشتن تدبیر و تلاش ، نباید تمام اعتماد خود را به اسباب ظاهری ، اختصاص دهد ؛ بلکه در کنار تدبیر ، باید با استمداد از خداوند متعال و توکّل به او، آینده خود را تضمین کند . در واقع ، این حدیث می گوید : توکّل ، متمّم و مکمّل تدبیر است و بدون آن ، چه بسا تدبیر ، نتیجه نداشته باشد و یا خلاف آنچه تدبیر شده ، نتیجه دهد . در حدیث دوم این باب (2) نیز آمده که امام علی علیه السلام در کنار دیواری که کج شده

.

1- .ر . ک : ص 104 ح 6244 .
2- .ر . ک : ص 104 ح 6245 .

بود و احتمال می رفت فرو بریزد ، نشسته بود و قضاوت می کرد . هنگامی که به او گفتند از آن جا بلند شود، با این استدلال که اَجَل ، از انسانْ پاسداری می کند ، به سخن آنان اعتنا نکرد و به کار خود ادامه داد و دیوار ، پس از برخاستن ایشان فرو ریخت . در کنار این حدیث ، حدیث دیگری (1) روایت شده که امام علی علیه السلام در حادثه ای مشابه، این گونه عمل نکرد ؛ بلکه از کنار دیواری که احتمال فرو ریختن آن بود ، بلند شد و هنگامی که به اعتراض ، به او گفته شد : «ای امیر مؤمنان! آیا از قضای خدا می گریزی؟» ، فرمود : «از قضای خدا به قَدَر خدا می گریزم» ؛ یعنی : هم صدمه دیدن کسی که در زیرِ دیوارِ کج می نشیند ، قضای الهی است و هم مصدوم نشدن کسی که از آن می گریزد ، تقدیر اوست ؛ ولی هیچ یک قضای حتمی نیست و انسان ، موظّف است برای حفظ جان خود ، از یک قضا بگریزد و به قضایی دیگر پناه ببرد . بنا بر این ، بر فرض صحّت حدیث مخالفِ این حدیث، باید گفت که امام علیه السلام در آن حادثه خاص (همانند آنچه در حدیث سوم این باب (2) آمده که امام علیه السلام در میدان جنگ ، بدون زره و تنها با لباس معمولی حضور یافت) ، به دلیل آن که می دانسته مشکلی برای او پیش نخواهد آمد، برای حفظ جان خود ، اقدام نکرده است . در مورد حدیث چهارم (3) نیز که بر این مطلب دلالت دارد که بر هر انسانی ، دو فرشته مأمور حفاظت از جان او هستند تا تقدیر الهی فرا رسد ، ظاهرا مقصود از «تقدیر» در آن ، «تقدیرِ حتمی» است که با آن، هیچ تلاش و تدبیری سودمند

.

1- .ر . ک : ص 102 ح 6242 .
2- .ر . ک : ص 104 ح 6246 .
3- .. ر . ک : ص 106 ح 6247 .

نیست، نه «تقدیر موقوف (معلّق)» که بَداپذیر است و انسان می تواند با تدبیر و توکّل و دعا، سرنوشت خود را تغییر دهد . البتّه از آن جا که انسان از مقدّرات قطعی و غیر قطعی خود آگاهی ندارد ، همیشه باید با تلاش و تدبیر در کنار استمداد از خداوند متعال ، از مشکلات احتمالی زندگی پیشگیری کند و سرنوشت بهتری را برای خود رقم زند .

.

الفصل الثّانی عَشَرَ : الرِّضا بالقضاء والقدر12 / 1الحَثُّ عَلَی الرِّضا بِالقَضاءِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مِن سَعادَهِ ابنِ آدَمَ رِضاهُ بِما قَضَی اللّهُ لَهُ ، ومِن شَقاوَهِ ابنِ آدَمَ تَرکُهُ استِخارَهَ اللّهِ ، ومِن شَقاوَهِ ابنِ آدَمَ سَخَطُهُ بِما قَضَی اللّهُ لَهُ . (1)

عنه صلی الله علیه و آله :مِن سَعادَهِ ابنِ آدَمَ رِضاهُ بِما قَسَمَ اللّهُ لَهُ . (2)

معانی الأخبار عن أحمد بن أبی عبد اللّه عن أبیه رفعه :جاءَ جَبرَئیلُ علیه السلام إلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقالَ : یا رَسولَ اللّهِ إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی أرسَلَنی إلَیکَ بِهَدِیَّهٍ لَم یُعطِها أحَدا قَبلَکَ . قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : قُلتُ : وما هِیَ ؟ قالَ : الصَّبرُ وأحسَنُ مِنهُ . قُلتُ : وما هُوَ ؟ قالَ : الرِّضا . (3)

.

1- .سنن الترمذی : ج 4 ص 455 ح 2151 عن سعد ، کنز العمّال : ج 7 ص 814 ح 21533 .
2- .نثر الدرّ : ج 1 ص 168 .
3- .معانی الأخبار : ص 260 ح 1 ، عدّه الداعی : ص 84 ، مشکاه الأنوار : ص 422 ح 1419 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 373 ح 19 .

فصل دوازدهم : خشنودی به قضا و قدر12 / 1تشویق به خُشنودی به قضاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از نیک بختی فرزند آدم ، خشنودی اوست به آنچه خداوند برای او حکم نموده است ، و از تیره بختی فرزند آدم ، ترک طلب خیر از خداوند است و [نیز]از تیره بختی فرزند آدم ، ناخشنودی اش از حکم خداوند درباره اوست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از خوش بختی فرزند آدم ، خشنودی اوست به آنچه خداوند برایش قسمت نموده است .

معانی الأخبار به نقل از احمد بن ابی عبد اللّه ، از پدرش ، در حدیثی که آن را به معصوم رسانده است : جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا! خداوند تبارک و تعالی مرا با هدیه ای پیش تو فرستاده که آن را پیش از تو به کسی عطا ننموده است . پیامبر خدا فرمود : گفتم : آن چیست؟ گفت : شکیبایی و بهتر از آن . گفتم : آن (بهتر از شکیبایی) چیست؟ گفت : خُشنودی [به قضا] .

.

رسول اللّهِ صلى الله عليه و آله :ناجى داوودُ رَبَّهُ ، فَقالَ : إلهى لِكُلِّ مَلِكٍ خِزانَهٌ ، فَأينَ خِزانَتُکَ ؟ فَقالَ جَلَّ جَلالُهُ : لى خِزانَهٌ أعظَمُ مِنَ العَرشِ ، وأوسَعُ مِنَ الكُرسِىِّ ، وأطيَبُ مِنَ الجَنَّهِ ، وأزيَنُ مِنَ المَلَكوتِ ... لَها أربَعَهُ أبوابٍ : العِلمُ وَالحِلمُ وَالصَّبرُ وَالرِّضا ؛ ألا وهِىَ القَلبُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الإِيمانُ فى عَشَرَهٍ : المَعرِفَهِ وَالطّاعَهِ ، وَالعِلمِ وَالعَمَلِ ، وَالوَرَعِ وَالاِجتِهادِ ، وَالصَّبرِ وَاليَقينِ ، وَالرِّضا وَالتَّسليمِ ؛ فَأيُّها فَقَدَ صاحِبُهُ بَطَلَ نِظامُهُ . (2)

شعب الإيمان عن عباده بن الصلت :قالَ رَجُلٌ : يا رَسولَ اللّهِ أىُّ العَمَلِ أفضَلُ ؟ قالَ : الصَّبرُ وَالسَّماحَهُ . قالَ : أُريدُ أفضَلَ مِن ذلِکَ . قالَ : لا تَتَّهِمِ اللّهَ فى شَىءٍ مِن قَضائِهِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :كُن أبَدا راضِيا بِما يَأتى بِهِ القَدَرُ . (4)

عنه عليه السلام :مِن أفضَلِ الإِيمانِ الرِّضا بِما يَأتى بِهِ القَدَرُ . (5)

عنه عليه السلام :الإِيمانُ أربَعَهُ أركانٍ : الرِّضا بِقَضاءِ اللّهِ ، وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللّهِ ، وتَفويضُ الأَمرِ إلَى اللّهِ ، وَالتَّسليمُ لِأَمرِ اللّهِ . (6)

.

1- .عوالى اللآلى : ج 1 ص 249 ح 6 عن أنس ، بحار الأنوار : ج 70 ص 59 ح 37 .
2- .كنز الفوائد : ج 2 ص 11 ، معدن الجواهر : ص 70 وفيه «فسد» بدل «بطل» ، أعلام الدين : ص 144 نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 175 ح 28 .
3- .شُعب الإيمان : ج 7 ص 123 ح 9714 ، كنز العمّال : ج 3 ص 712 ح 8540 .
4- .غرر الحكم : ح 7142 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 391 ح 6614 وفيه «يجرى» بدل «يأتى» .
5- .غرر الحكم : ح 9262 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 467 ح 8492 .

6- .الكافى : ج 2 ص 56 ح 5 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 52 ح 50 نحوه ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 184 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 333 ح 17 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :داوود علیه السلام با پروردگارش مناجات کرد و گفت : بار الها! هر پادشاهی ، خزانه ای دارد . خزانه تو کجاست؟ خداوند عز و جل فرمود : «خزانه ای دارم که بزرگ تر از عرش ، گسترده تر از کرسی ، خوش بوتر از بهشت، و آراسته تر از ملکوت است ... و چهار دروازه دارد : دانش و بردباری و شکیبایی و خشنودی [به قضا] . بدان که آن [خزانه] ، قلب است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان ، ده جزء دارد : شناخت و فرمانبری ، دانش و عمل ، پارسایی و تلاش ، شکیبایی و یقین ، و خشنودی [به قضا] و تسلیم . صاحب ایمان ، هر کدام از اینها را نداشته باشد ، ساختار ایمانش به هم می ریزد .

شعب الإیمان به نقل از عباده بن صلت : مردی گفت : ای پیامبر خدا! کدام عمل ، بهتر است؟ فرمود : «شکیبایی و بزرگ منشی» . گفت : بهتر از آن را می خواهم . فرمود : «خدا را در چیزی از قضایش ، متّهم نکن» .

امام علی علیه السلام :همیشه به آنچه قَدَر پیش می آورد ، خشنود باش .

امام علی علیه السلام :از بهترین ایمان ، خشنودی به چیزی است که قَدَر پیش می آورد .

امام علی علیه السلام :ایمان ، چهار رکن دارد : خشنودی به قضای خدا ، توکّل بر خدا ، واگذاری کار به خدا ، و تسلیم شدن در برابر امر خدا .

.

عنه علیه السلام :طوبی لِمَن ذَکَرَ المَعادَ ، وعَمِلَ لِلحِسابِ ، وقَنِعَ بِالکَفافِ ، ورَضِیَ عَنِ اللّهِ . (1)

عنه علیه السلام :نِعمَ القَرینُ الرِّضا . (2)

عنه علیه السلام :إنَّکَ لَن تَحمِلَ إلَی الآخِرَهِ عَمَلاً أنفَعَ لَکَ مِنَ : الصَّبرِ وَالرِّضا ، وَالخَوفِ وَالرِّجاءِ . (3)

عنه علیه السلام :غایَهُ الدّینِ الرِّضا . (4)

عنه علیه السلام :الدّینُ شَجَرَهٌ أصلُهَا التَّسلیمُ وَالرِّضا . (5)

الإمام الکاظم علیه السلام :رَفَعَ إلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله قَومٌ فی بَعضِ غَزَواتِهِ ، فَقالَ : مَنِ القَومُ ؟ فَقالوا : مُؤمِنونَ یا رَسولَ اللّهِ . قالَ : وما بَلَغَ مِن إیمانِکُم ؟ قالوا : الصَّبرُ عِندَ البَلاءِ ، وَالشُّکرُ عِندَ الرَّخاءِ ، وَالرِّضا بِالقَضاءِ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : حُلَماءُ عُلَماءُ ، کادوا مِنَ الفِقهِ أن یَکونوا أنبیاءَإن کُنتُم کَما تَصِفونَ ، فَلا تَبنوا ما لا تَسکُنونَ ، ولا تَجمَعوا ما لا تَأکُلونَ ، وَاتَّقُوا اللّهَ الَّذی إلَیهِ تُرجَعونَ . (6)

.

1- .نهج البلاغه : الحکمه 44 ، مشکاه الأنوار : ص 228 ح 637 ، روضه الواعظین : ص 497 ولیس فیهما ذیله ، بحار الأنوار : ج 72 ص 46 ح 57 ؛ المعجم الکبیر : ج 4 ص 56 ح 3618 عن زید بن وهب ، کنز العمّال : ج 13 ص 375 ح 37027 .
2- .نهج البلاغه : الحکمه 4 ، تحف العقول : ص 202 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 409 ح 120 .
3- .غرر الحکم : ح 3819 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 172 ح 3602 .
4- .غرر الحکم : ح 6351 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 348 ح 5906 .
5- .غرر الحکم : ح 1255 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 46 ح 1164 .
6- .الکافی : ج 2 ص 48 ح 4 عن سلیمان الجعفری عن الإمام الرضا علیه السلام ، مشکاه الأنوار : ص 75 ح 143 عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم

السلام ، التمحيص : ص 61 ح 137 عن سليمان الجعفرى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 22 ص 144 ح 132 .

امام علی علیه السلام :خوشا به حال کسی که به یاد رستاخیز است و برای حساب پس دادن ، عمل می کند و به اندازه کفاف ، قانع است و از خدا خشنود است!

امام علی علیه السلام :بهترین همراه ، خشنودی [به قضای الهی] است .

امام علی علیه السلام :همانا تو هرگز عملی را به آخرت نمی بری که برایت سودمندتر از شکیبایی و خشنودی [به قضا] ، و بیم و امید باشد .

امام علی علیه السلام :کمال دین ، خشنودی [به قضا]است .

امام علی علیه السلام :دین ، [مانند] درختی است که ریشه آن ، تسلیم و خشنودی است .

امام کاظم علیه السلام :در یکی از جنگ های پیامبر خدا ، گروهی ، خود را به ایشان عرضه داشتند . فرمود : «اینان کیان اند ؟» . گفتند : مؤمنان اند ، ای پیامبر خدا! فرمود : «ایمانشان به چه مرتبه ای رسیده است ؟» . گفتند : [به مرتبه] شکیبایی در گرفتاری ، و سپاس گزاری در آسایش ، و خشنودی به قضا . پیامبر خدا فرمود : «بردباران ، دانشمندند و در فقه (فهم) ، نزدیک به پیامبران . حال اگر چنانید که توصیف می کنید ، خانه هایی را که در آنها سکونت نخواهید کرد ، نسازید و دارایی هایی را که نخواهید خورد ، جمع نکنید و از خدایی که به سوی او باز خواهید گشت ، پروا نمایید» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :ما قَضَى اللّهُ سُبحانَهُ عَلى عَبدٍ قَضاءً فَرَضِىَ بِهِ ، إلّا كانَتِ الخِيَرَةُ لَهُ فيهِ . (1)

عنه عليه السلام :أغضِ (2) عَلَى القَذى وَالأَلَمِ ، تَرضَ أبَدا . (3)

عنه عليه السلام :ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ فَقَد رُزِقَ خَيرَ الدُّنيا وَالآخِرَهِ ؛ هُنَّ : الرِّضا بِالقَضاءِ وَالصَّبرُ عَلَى البَلاءِ ، وَالشُّكرُ فِى الرَّخاءِ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام :الصَّبرُ وَالرِّضا عَنِ اللّهِ رَأسُ طاعَهِ اللّهِ ، ومَن صَبَرَ ورَضِىَ عَنِ اللّهِ فيما قَضى عَلَيهِ فيما أحَبَّ أو كَرِهَ ، لَم يَقضِ اللّهُ عز و جل لَهُ فيما أحَبَّ أو كَرِهَ إلّا ما هُوَ خَيرٌ لَهُ . (5)

الكافي عن هاشم بن البريد :إنَّ رَجُلاً سَأَلَ عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ عليه السلام عَنِ الزُّهدِ فَقالَ : عَشَرَهُ أشياءَ فَأعلى دَرَجَهِ الزُّهدِ أدنى دَرَجَهِ الوَرَعِ وأعلى دَرَجَهِ الوَرَعِ أدنى دَرَجَهِ اليَقينِ وأعلى دَرَجَهِ اليَقينِ أدنى دَرَجَهِ الرِّضا . ألا وإنَّ الزُّهدَ فى آيَهٍ مِن كِتابِ اللّهِ عز و جل : «لِكَيْلَا تَأسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا ءَاتَاكُمْ» (6) . (7)

الإمام الباقر عليه السلام :مَن رَضِىَ بِالقَضاءِ أتى عَلَيهِ القَضاءُ وعَظَّمَ اللّهُ أجرَهُ ، ومَن سَخِط القَضاءَ مَضى عَلَيهِ القَضاءُ وأحبَطَ اللّهُ أجرَهُ . (8)

.

1- .غرر الحكم : ح 9669 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 483 ح 8914 .
2- .أغضى عَلَى الشىء : سكت و صبر . ويقال : أغضى عينا على قذىً : صبر على أذىً (المعجم الوسيط : ج 2 ص 655 «غضا») .
3- .نهج البلاغه : الحكمه 213 ، غرر الحكم : ح 2319 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 156 ح 72 .
4- .غرر الحكم : ح 4670 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 212 ح 4223 .
5- .الكافى : ج 2 ص 60 ح 3 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 131 نحوه وكلاهما عن أبى حمزه الثمالى ، مشكاه الأنوار : ص 75 ح 144 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 159 ح 75 .
6- .الحديد : 23 .

7- .الكافى : ج 2 ص 128 ح 4 ، الخصال : ص 437 ح 26 ، معانى الأخبار : ص 252 ح 4 ، تحف العقول : ص 278 ، تفسير القمّى : ج 2 ص 260 ، مشكاه الأنوار : ص 205 ح 552 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 310 ح 5 .
8- .الكافى : ج 2 ص 62 ح 9 عن عبد اللّه بن محمّد الجعفى ، الخصال : ص 23 ح 80 عن الفرّاء عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، مشكاه الأنوار : ص 51 ح 42 ، التمحيص : ص 62 ح 141 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 139 ح 26 .

امام علی علیه السلام :خداوند سبحان برای بنده ای ، قضایی را مقدّر نکرد که بنده به آن خشنود باشد ، مگر این که خیر او در آن است .

امام علی علیه السلام :رنج و درد (1) را تحمّل کن تا همیشه خُرسند باشی .

امام علی علیه السلام :سه چیز در هر کس باشد ، در حقیقت ، خیر دنیا و آخرت نصیبش گشته است : خشنودی به قضا ، شکیبایی بر گرفتاری ، و سپاس گزاری در آسایش .

امام زین العابدین علیه السلام :شکیبایی و خشنودی از خداوند ، اساس فرمانبری خدا هستند . هر کس شکیبایی ورزد و به قضای خدا درباره خویش در آنچه را می پسندد یا نمی پسندد خشنود باشد ، خداوند عز و جل به آنچه او می پسندد یا نمی پسندد ، حکم نمی کند ، مگر این که برایش خیر باشد .

الکافی به نقل از هاشم بن برید : مردی از امام زین العابدین علیه السلام درباره زهد (بی رغبتی به دنیا) پرسید . فرمود : «ده چیز است . بالاترین درجه زُهد ، پایین ترین درجه پارسایی (وَرَع) ، و بالاترین درجه پرهیزگاری ، پایین ترین درجه یقین ، و بالاترین درجه یقین ، پایین ترین درجه خشنودی است . بدانید که زهد ، در آیه ای از کتاب خداوند عز و جل است : «تا بر آنچه از دست شما رفته ، اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است ، شادمانی نکنید» » .

امام باقر علیه السلام :هر که به قضا خشنود باشد ، قضا او را در بر می گیرد و خداوند ، پاداشش را بزرگ می گرداند ، و هر که از قضا ناخشنود باشد ، قضا بر او جاری می شود ؛ ولی خداوند ، پاداشش را محو می کند .

.

1- .کلمه «قَذی» که در متن عربی حدیث آمده، به معنای «خاشاک» است که به چشم می رود و در این جا، مقصود، آزار و رنج است و «رنج، چون عادت شود، آسودگی است» .

عنه عليه السلام :العَبدُ بَينَ ثَلاثَهٍ : بَلاءٍ وقَضاءٍ ونِعمَهٍ ، فَعَلَيهِ فِى البَلاءِ مِنَ اللّهِ الصَّبرُ فَريضَةً وعَلَيهِ فِى القَضاءِ مِنَ اللّهِ التَّسليمُ فَريضَةً ، وعَلَيهِ فِى النِّعمَهِ مِنَ اللّهِ عز و جل الشُّكرُ فَريضَةً . (1)

الإمام الصادق عليه السلام فى ذِكرِ ما فَرَضَ اللّهُ عَلَى الجَوارِحِ مِنَ الإيمانِ : أمّا ما فَرَضَ عَلَى القَلبِ مِنَ الإِيمانِ ، فَالإِقرارُ وَالمَعرِفَهُ وَالعَقدُ وَالرِّضا . (2)

الكافى عن علاء بن كامل :كُنتُ جالِسا عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَصَرَخَت صارِخَهٌ مِنَ الدّارِ ، فَقامَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام ثُمَّ جَلَسَ فَاستَرجَعَ (3) ، وعادَ فى حَديثِهِ حَتّى فَرَغَ مِنهُ ، ثُمَّ قالَ : إنّا لَنُحِبُّ أن نُعافى فى أنفُسِنا وأولادِنا وأموالِنا ، فَإِذا وَقَعَ القَضاءُ فَلَيسَ لنا أن نُحِبَّ ما لَم يُحِبَّ اللّهُ لَنا . (4)

الكافى عن أحمد بن عمر :دَخَلتُ عَلى أبِى الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام أنَا وحُسَينُ بنُ ثُوَيرِ بنِ أبى فاخِتَهَ ، فَقُلتُ لَهُ : جُعِلتُ فِداكَ ، إنّا كُنّا فى سَعَهٍ مِنَ الرِّزقِ وغَضارَهٍ (5) مِنَ العَيشِ ، فَتَغَيَّرَتِ الحالُ بَعضَ التَّغييرِ ، فَادعُ اللّهَ عز و جل أن يَرُدَّ ذلِكَ إلَينا . فَقالَ : أىَّ شَىءٍ تُريدونَ تَكونونَ مُلوكا ؟ أيَسُرُّكَ أن تَكونَ مِثلَ طاهِرٍ وهَرثَمَهَ (6) ، وأنَّكَ عَلى خِلافِ ما أنتَ عَلَيهِ ؟ قُلتُ : لا وَاللّهِ ما يَسُرُّنى أنَّ لِىَ الدُّنيا بِما فيها ذَهَبا وفِضَّهً وأنّى عَلى خِلافِ ما أنَا عَلَيهِ . قالَ : فَقالَ : فَمَن أيسَرَ مِنكُم فَليَشكُرِ اللّهَ ، إنَّ اللّهَ عز و جل يَقولُ : «لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (7) وقالَ سُبحانَهُ وتَعالى : «اعْمَلُواْ ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِىَ الشَّكُورُ» (8) وأحسِنُوا الظَّنَّ بِاللّهِ فَإِنَّ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام كانَ يَقولُ : مَن حَسُنَ ظَنُّهُ بِاللّهِ كانَ اللّهُ عِندَ ظَنِّهِ بِهِ ، ومَن رَضِىَ بِالقَليلِ مِنَ الرِّزقِ قَبِلَ اللّهُ مِنهُ اليَسيرَ مِنَ العَمَلِ ، ومَن رَضِىَ بِاليَسيرِ مِنَ الحَلالِ خَفَّت مَؤُونَتُهُ وتَنَعَّمَ أهلُهُ ، وبَصَّرَهُ اللّهُ داءَ الدُّنيا ودَواءَها ، وأخرَجَهُ مِنها سالِما إلى دارِ السَّلامِ . (9)

.

1- .الخصال : ص 86 ح 17 عن أبى حمزه الثمالى ، المحاسن : ج 1 ص 67 ح 17 عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الصادق عليه السلام ، روضه الواعظين : ص 518 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 43 ح 41 .

2- .الكافى : ج 2 ص 34 ح 1 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 157 ح 529 كلاهما عن أبى عمرو الزبيرى ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 5 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 24 ح 6 .
3- .اِسْتَرجَع : أى قال : إنّا للّه وإنّا إليه راجعون (النهايه : ج 2 ص 202 «رجع») .
4- .الكافى : ج 3 ص 226 ح 13 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 49 ح 78 .
5- .فى غَضَارهٍ من العيش : أى فى خِصب وخَير (النهايه : ج 3 ص 370 «غضِر») .
6- .الطاهر هو أبو الطيب أو أبو طلحه طاهر بن الحسين بن مصعب بن زريق بن ماهان الملقّب ب (ذو اليمينين) والى خراسان ، كان من أكبر قوّاد المأمون والمجاهدين فى تثبيت دولته ... وهرثمه : هو هرثمه بن أعين ، كان أيضا من قوّاد المأمون وفى خدمته ، وكان مشهورا معروفا بالتشيّع ومحبّا لأهل البيت عليهم السلاممن أصحاب الرضا عليه السلام ، بل من خواصّه وأصحاب سرّه (هامش المصدر) .
7- .إبراهيم : 7 .
8- .سبأ : 13 .
9- .الكافى : ج 8 ص 346 ح 546 ، تحف العقول : ص 448 نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 342 ح 44 .

امام باقر علیه السلام :بنده در میان سه چیز قرار دارد : گرفتاری ، قضا و نعمت . در گرفتاری ای که از جانب خداست ، باید شکیبایی ورزد ، و در قضایی که از سوی خداوند است ، باید تسلیم باشد ، و در نعمتی که از جانب خداست ، باید سپاس بگزارد .

امام صادق علیه السلام در بیان وظایف ایمانی که خداوند بر عهده هر انسانی نهاده است : ایمانی که بر دل انسان واجب نموده ، اقرار [به خدا] و شناخت و باور و خشنودی [به قضا]است .

الکافی به نقل از علاء بن کامل : نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که ناگهان فریادی از خانه بلند شد . امام صادق علیه السلام برخاست . سپس نشست و «إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون» گفت (1) و به سخن خود باز گشت ، تا این که از آن فارغ شد . سپس فرمود : «ما دوست داریم که در جانمان و فرزندانمان و دارایی هایمان عافیت (آسایش) داشته باشیم ؛ [امّا] وقتی قضا رخ داد ، [دیگر]برای ما روا نیست که چیزی را که خدا برای ما نمی پسندد ، دوست داشته باشیم» .

الکافی به نقل از احمد بن عمر : من به همراه حسین بن ثُوَیر بن ابی فاخته به حضور امام رضا علیه السلام رسیدم و گفتم : فدایت شوم ! ما در فراوانیِ روزی و آسایش به سر می بردیم که ناگهان وضعیّت ، اندکی دگرگون شد . از خداوند بخواه که آن [وضعیّت قبل] را به ما باز گرداند . فرمود : «چه می خواهید؟ آیا می خواهید پادشاه باشید؟ آیا خوش حال می شوی که مانند طاهر و هرثمه، (2) امّا بر خلاف آنچه اکنون هستی (پیرو اهل بیت) باشی؟ !» . گفتم : نه . به خدا سوگند که خوش حال نمی شوم دنیا با همه زر و سیمش برای من باشد و من غیر از آنی باشم که هستم» . فرمود : «پس ، هر یک از شما که در آسایش است ، باید خدا را سپاس بگزارد ، که خداوند عز و جل می فرماید : «اگر واقعاً سپاس گزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد» و خدای پاک و والا فرمود : «ای خاندان داوود! شکرگزار باشید. و از بندگان من ، اندکی سپاس گزارند» . و به خدا خوش گمان باشید ؛ چرا که صادق علیه السلام می فرمود : هر کس به خدا خوش گمان باشد ، خداوند به تناسب گمان او ، با وی رفتار می کند ، و هر کس به روزیِ اندک خشنود باشد ، خداوندْ عمل اندک را از او می پذیرد ، و هر کس به روزیِ حلالِ اندک خشنود باشد ، مخارج زندگی

اش سبُک و خانواده اش در نعمت خواهند بود و خداوند ، او را از بیماری و درمان دنیا آگاه می کند و او را به سلامت ، از دنیا به خانه سلامت (آخرت) بیرون می برد» .

.

1- .یعنی مصیبتی به امام علیه السلام وارد شده بود .
2- .هر دو ، از فرماندهان و همکاران نزدیک مأمون عبّاسی بودند .

الإمام علىّ عليه السلام فِى الدّيوانِ المَنسوبِ إلَيهِ : اِصبِر عَلَى الدَّهرِ لا تَغضَبِ عَلى أحَدٍ فَلا تَرى غَيرَ ما فِى اللَّوحِ مَحفوظ ولا تُقيمَنَّ بِدارٍ لَا انتِفاعَ بِها فَالأَرضُ واسِعَهٌ وَالرِّزقُ مَبسوطُ (1)

.

1- .الديوان المنسوب إلى الإمام علىّ عليه السلام : ص 334 الرقم 257 .

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به او : بر [سختی] روزگار ، شکیبایی کن و بر کسی خشم مگیر که غیر از آنچه در لوح محفوظ است ، نمی بینی و در خانه ای که سودی ندارد ، اقامت نکن که زمین ، پهناور است و روزی ، گسترده .

.

12 / 2التَّحذيرُ مِن عَدَمِ الرِّضا بِالقَضاءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :قالَ اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ : مَن لَم يَرضَ بِقَضائى ولَم يُؤمِن بِقَدَرى ، فَليَلتَمِس إلها غَيرى . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ جَلَّ ثَناؤُهُ يَقولُ : وعِزَّتى وجَلالى ، ما خَلَقتُ مِن خَلقى خَلقا أحَبَّ إلَىَّ مِن عَبدِىَ المُؤمِنِ ، ولِذلِکَ سَمَّيتُهُ بِاسمِى مُؤمِنا ، لَأحرِمُهُ ما بَينَ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ وهِىَ خِيَرَهٌ لَهُ مِنّى ، وإنّى لَاُمَلِّکُهُ ما بَينَ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ وهِىَ خِيَرَهٌ لَهُ مِنّى ، فَليَرضَ بِقَضائى ، وَليَصبِر عَلى بَلائى ، وَليَشکُر نَعمائى ، أکتُبهُ يا مُحَمَّدُ مِنَ الصِّدّيقينَ عِندى . (2)

عنه صلى الله عليه و آله مِمّا أوصى بِهِ عَلِيّا عليه السلام : يا عَلِىُّ شَرُّ النّاسِ مَنِ اتَّهَمَ اللّهَ فى قَضائِهِ . (3)

مسند ابن حنبل عن عباده بن الصامت :إنَّ رَجُلاً أتَى النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ : يا نَبِىَّ اللّهِ ، أىُّ العَمَلِ أفضَلُ ؟ قالَ : الإيمانُ بِاللّهِ ، وتَصديقٌ بِهِ ، وجِهادٌ فى سَبيلِهِ . قالَ : اُريدُ أهوَنَ مِن ذلِکَ يا رَسولَ اللّهِ . قالَ : السَّماحَهُ وَالصَّبرُ . قالَ : اُريدُ أهوَنَ مِن ذلِکَ يا رَسولَ اللّهِ . قال : لاتَتَّهِمِ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالى فى شَىءٍ قَضى لَکَ بِهِ . (4)

.

1- .التوحيد : ص 371 ح 11 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 141 ح 42 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 138 كلّها عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 139 ح 25 ؛ المعجم الكبير : ج 22 ص 321 ح 807 ، اُسد الغابه : ج 6 ص 317 الرقم 6330 كلاهما عن أبى هند الدارى وفيهما «لم يصبر على بلائى» بدل «لم يؤمن بقدرى» ، كنز العمّال : ج 1 ص 106 ح 483 .
2- .مشكاه الأنوار : ص 73 ح 136 عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 158 ح 75 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 363 ح 5762 عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 327 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 54 ح 3 .

4- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 403 ح 22780 ، تفسير ابن كثير : ج 8 ص 164 ، تاريخ دمشق : ج 34 ص 92 ح 6947 .

12 / 2بر حذر داشتن از ناخشنودی به قضاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل فرمود : «هر کس به قضای من خشنود نباشد و به قَدَر من ایمان نیاورد ، باید در پی خدایی غیر از من باشد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند که ثنایش والاست می فرماید : «به عزّت و جلالم سوگند از میان آفریدگانم آفریده ای که نزد من محبوب تر از بنده مؤمنم باشد ، نیافریدم و بدین جهت ، او را به اسم خودم ، مؤمن ، نام نهادم . البته [گاه] او را از آنچه میان مشرق و مغرب است ، محروم می سازم و این انتخاب من برای اوست ، و او را از آنچه میان مشرق و مغرب است ، بهره مند می سازم و آن انتخاب من برای او است . پس باید به قضای من ، خشنود باشد و بر بلای من ، شکیبایی بورزد و نعمت های مرا سپاس بگزارد . ای محمّد! او را در شمار صدّیقین (بندگان راستین) درگاه خود می نویسم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جمله سفارش هایش به علی علیه السلام : ای علی! بدترینِ مردم ، کسی است که خداوند را در قضایش متّهم کند .

مسند ابن حنبل به نقل از عباده بن صامت : مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت : ای پیامبر خدا! کدام عمل ، بهتر است ؟ فرمود : «ایمان به خدا و تصدیق او و جهاد در راه او» . گفت : ای پیامبر خدا! آسان تر از این را می خواهم . فرمود : «بزرگ منشی و شکیبایی» . گفت : ای پیامبر خدا! آسان تر از این را می خواهم . فرمود : خداوند تبارک و تعالی را در قضایی که برایت مقدّر کرده ، متّهم نکن» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :إن كُنتَ غَيرَ قانِعٍ بِقَضائِهِ وقَدَرِهِ ، فَاطلُب رَبّا سِواهُ . (1)

عنه عليه السلام :أشَدُّ النّاسِ عَذابا يَومَ القِيامَهِ ، المُتَسَخِّطُ لِقَضاءِ اللّهِ . (2)

عنه عليه السلام :ألا فَالحَذَرَ الحَذَرَ مِن طاعَهِ ساداتِكُم وكُبَرائِكُم ، الَّذينَ تَكَبَّروا عَن حَسَبِهِم ، وتَرَفَّعوا فَوقَ نَسَبِهِم ، وأَلقَوُا الهَجينَهَ (3) عَلى رَبِّهِم ، وجاحَدُوا (4) اللّهَ عَلى ما صَنَعَ بِهِم ، مُكابَرَهً لِقَضائِهِ ، ومُغالَبَهً لِآلائِهِ . (5)

عنه عليه السلام :مَن أصبَحَ عَلَى الدُّنيا حَزينا ، فَقَد أصبَحَ لِقَضاءِ اللّهِ ساخِطا . (6)

عنه عليه السلام :مَن لَم يَرضَ بِالقَضاءِ دَخَلَ الكُفرُ دينَهُ . (7)

عنه عليه السلام :لا تَتَوَلَّ أهلَ السَّخَطِ ، ولا تُسخِط أهلَ الرِّضا . (8)

الإمام الكاظم عليه السلام :حَدَّثَنى أبى أنَّ موسَى بنَ عِمرانَ قالَ : يا رَبِّ أىُّ عِبادِكَ شَرٌّ ؟ قالَ: الَّذى يَتَّهِمُنى . قالَ : يا رَبِّ ، وفى عِبادِكَ مَن يَتَّهِمُكَ ؟ قالَ : نَعَم الَّذى يَستَجيرُنى ، ثُمَّ لا يَرضى بِقَضائى ! (9)

.

1- .التوحيد : ص 372 ح 13 عن الأصبغ بن نباته ، روضه الواعظين : ص 460 .
2- .غرر الحكم : ح 3225 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 115 ح 2553 وفيه «المسخط» بدل «المتسخط» .
3- .الهُجنَهُ فى الكلام : العَيب والقُبح (المصباح المنير : ص 635 «هجن») .
4- .جَحَده ، أنكره مع علمه ، ويقال له : المكابره (تاج العروس : ج 4 ص 376 «جحد») .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 467 ح 37 .
6- .نهج البلاغه : الحكمه 228 ، تحف العقول : ص 217 ، تفسير العياشى : ج 1 ص 120 ح 379 بزياده «مكتوب فى التوراه» فى أوّلهما ، بحار الأنوار : ج 72 ص 196 ح 21 .
7- .غرر الحكم : ح 8960 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 463 ح 8430 .

8- .دستور معالم الحكم : ص 63 .
9- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 414 .

امام علی علیه السلام :اگر به قضا و قَدَر خدا قانع نیستی ، پروردگار دیگری بجوی .

امام علی علیه السلام :روز رستاخیز ، سخت کیفرترینِ مردم ، کسی است که به قضای خدا ناخشنود باشد .

امام علی علیه السلام :هان! از فرمانبری اشراف و بزرگانتان کناره بگیرید، کناره بگیرید ؛ آنان که به خاطر تبارشان تکبّر می کنند و خود را از اصل و نسبشان بالاتر می برند و بر پروردگارشان عیب می گذارند و [عملاً] در آنچه خداوند در حقّشان کرده [و از آنچه هستند ، بالاترشان نبرده] به انکار کار او برخاستند [و این] از سر گردن کشی از حکم خدا و ستیزه جویی در برابر نعمت های اوست [که به اهل فضل ، ارزانی داشته است] .

امام علی علیه السلام :هر کس به خاطر دنیا اندوهگین شود ، در حقیقت ، به قضای خدا ناخشنود است .

امام علی علیه السلام :هر کس به قضا خشنود نباشد ، کفر در دینش نفوذ کرده است .

امام علی علیه السلام :اهل خشم [به قضا] را دوست نگیر و با خشنودان [به قضا] ، خشم نکن .

امام کاظم علیه السلام :پدرم برایم نقل کرد که موسی بن عمران گفت : پروردگارا! کدام بندگانت شرّند؟ فرمود : «آن که مرا متّهم کند» . گفت : پروردگارا! آیا در میان بندگانت ، کسی تو را متّهم می کند؟ فرمود : «آری ؛ آن که به من پناه آورد و سپس به قضای من ، خشنود نگردد» .

.

12 / 3مَبادِئُ الرِّضا بِالقَضاءِأ العَقلُالإمام علىّ عليه السلام :حَدُّ العَقلِ النَّظَرُ فِى العَواقِبِ ، وَالرِّضا بِما يَجرى بِهِ القَضاءُ . (1)

عنه عليه السلام :كُلَّمَا ازدادَ عَقلُ الرَّجُلِ ، قَوِىَ إيمانُهُ بِالقَدَرِ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام :يَنبَغى لِمَن عَقَلَ عَنِ اللّهِ أَلّا يَستَبطِئَهُ فى رِزقِهِ ، ولا يَتَّهِمَهُ فى قَضائِهِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :ما أعجَبَ هذَا الإنسانَ مَسرورٌ بِدَرَكِ ما لَم يَكُن لِيَفوتَهُ ، مَحزونٌ عَلى فَوتِ ما لَم يَكُن لِيُدرِكَهُ ، ولَو أَنَّهُ فَكَّرَ لَأبصَرَ وعَلِمَ أَنَّهُ مُدَبَّرٌ ، وأنَّ الرِّزقَ عَلَيهِ مُقَدَّرٌ ، ولَاقتَصَرَ عَلى ما تَيَسَّرَ ، ولَم يَتَعَرَّض لِما تَعَسَّرَ . (4)

.

1- .مختصر بصائر الدرجات : ص 140 ، غرر الحكم : 4901 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 232 ح 4447 .
2- .غرر الحكم : ح 7202 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 396 ح 6716 .
3- .الكافى : ج 2 ص 61 ح 5 ، التمحيص : ص 63 ح 142 كلاهما عن صفوان الجمّال ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 277 ح 1001 عن علىّ بن أسباط عن الإمام الرضا عليه السلام ، تحف العقول : ص 408 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 154 ح 64 .
4- .تحف العقول : ص 215 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 54 ح 99 .

12 / 3 عوامل خشنودی به قضا

الف خرد

12 / 3عوامل خشنودی به قضاالف خردامام علی علیه السلام :حدّ عقل (معیار سنجش خرد) ، عاقبت اندیشی و خشنودی به چیزی است که قضا به آن ، جریان یافته است .

امام علی علیه السلام :هر اندازه خرد مرد افزایش یابد ، ایمان او به قَدَر ، محکم تر می شود .

امام کاظم علیه السلام :سزاوار است کسی که خِرد از خدا دریافت کرده است (1) [و دارای بصیرت الهی است] ، خدا را در روزی دادنش ، کُند نشمارد و او را در قضایش ، متّهم نسازد .

امام علی علیه السلام :چه شگفت آور است این انسان ، که به دریافت چیزی که هرگز ممکن نیست از دست بدهد ، شادمان است و به خاطر از دست دادن چیزی که هرگز ممکن نیست بدو برسد ، اندوهناک . چنانچه می اندیشید ، می فهمید و می دانست که آن ، تدبیر شده و روزی برایش تقدیر شده است و در نتیجه ، بر آنچه در دسترس است ، اکتفا می کرد و آنچه را سخت به دست می آید ، دنبال نمی کرد .

.

1- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 1 ص 426 پ 1 .

ب اليَقينُرسولِ اللّه صلى الله عليه و آله :لَمّا أهبَطَ اللّهُ آدَمَ إلَى الأَرضِ قامَ وِجاهَ (1) الكَعبَهِ فَصَلّى رَكعَتَينِ ، فَألهَمَهُ اللّهُ هذَا الدُّعاءَ : . . . اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ إيمانا يُباشِرُ قَلبى ، ويَقينا صادِقا حَتّى أعلَمَ أنَّهُ لا يُصيبُنى إلّا ما كَتَبتَ لى ، ورِضا بِما قَسَمتَ لى . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :الرِّضا ثَمَرَهُ اليَقينِ . (3)

عنه عليه السلام :أصلُ الرِّضا حُسنُ الثِّقَهِ بِاللّهِ . (4)

عنه عليه السلام :بِالرِّضا بِقَضاءِ اللّهِ يُستَدَلُّ عَلى حُسنِ اليَقينِ . (5)

عنه عليه السلام :مَن قَوِىَ دينُهُ أيقَنَ بِالجَزاءِ ورَضِىَ بِمَواقِعِ القَضاءِ . (6)

عنه عليه السلام :إن عَقَدتَ إيمانَکَ فَارضَ بِالمَقضِىِّ عَلَيکَ ولَکَ ، ولا تَرجُ أحَدا إلَا اللّهَ ، وَانتَظِر ما أتاکَ بِهِ القَدَرُ . (7)

عنه عليه السلام :كَيفَ يَرضى بِالقَضاءِ مَن لَم يَصدُق يَقينُهُ ؟! (8)

عنه عليه السلام فى صِفَهِ أولِياءِ اللّهِ سُبحانَهُ : إن أوحَشَتهُمُ الغُربَهُ آنَسَهُم ذِكرُکَ ، وإن صُبَّت عَلَيهِمُ المَصائِبُ لَجَؤوا إلَى الاِستِجارَهِ بِکَ ، عِلما بِأنَّ أزِمَّهَ (9) الاُمورِ بِيَدِکَ ، ومَصادِرَها عَن قَضائِکَ . (10)

.

1- .الوِجاهُ : التّجاهُ . يقال : دارى وِجاهَ دارِکِ : حِذاءَها مِن تلقاءِ وجهها (المعجم الوسيط : ج 2 ص 1015 «وجه») .
2- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 117 ح 5974 عن عائشه ، تاريخ دمشق : ج 7 ص 428 ح 2038 عن بريده وفيه «بقضائک» بدل «بما قسمت» ، كنز العمّال : ج 2 ص 184 ح 3657 نقلاً عن البزار عن ابن عمر وفيه «ورضّنى من المعيشه» بدل «ورضا» .
3- .غرر الحكم : ح 728 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 19 ح 87 .
4- .غرر الحكم : ح 3085 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 121 ح 2738 .
5- .غرر الحكم : ح 4284 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 188 ح 3876 وفيه «بقدر» بدل «بقضاء» .

6- .غرر الحكم : ح 8691 .
7- .مختصر بصائر الدرجات : ص 139 ، غرر الحكم : ح 3723 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 162 ح 3462 .
8- .غرر الحكم : ح 6993 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 384 ح 6492 .
9- .الزمام : المِقْوَد ، والجمع أَزِمَّه (تاج العروس : ج 16 ص 324 «زمم») .
10- .نهج البلاغه : الخطبه 227 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 230 ح 6 .

ب یقین

ب یقینپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وقتی خداوند ، آدم را به زمین فرو فرستاد، آدم رو به روی کعبه ایستاد و دو رکعت نماز به جا آورد. آن گاه خداوند ، این دعا را به او الهام فرمود: « ... خدایا ! از تو ایمانی قلبی می خواهم و یقینی صادقانه تا بدانم جز آنچه برایم مقرّر داشته ای ، به من نمی رسد و [نیز] خشنودی ای به آنچه برایم تقسیم کرده ای» .

امام علی علیه السلام :خشنودی، نتیجه یقین است.

امام علی علیه السلام :ریشه خشنودی ، اعتماد کامل به خداست.

امام علی علیه السلام :بر نیکوییِ یقین ، با خشنودی به قضای خداوند ، پی برده می شود .

امام علی علیه السلام :هر که دینش محکم باشد، به پاداش [روز قیامت ،] یقین پیدا می کند و به جایگاه های قضا خشنود می گردد.

امام علی علیه السلام :اگر ایمانت را استوار کردی، به قضا ، چه بر زیان و چه به سود خود ، خشنود باش، و به کسی جز خدا امید نبند، و در انتظار چیزی باش که قَدَر برایت پیش می آورد .

امام علی علیه السلام :کسی که یقین راستین ندارد ، چگونه به قضا خشنود گردد؟ !

امام علی علیه السلام در توصیف دوستان خداوند سبحان : اگر تنهایی ، آنان را به وحشت اندازد، یاد تو با ایشان همدم است و اگر گرفتاری ها به آنان روی آورد، به تو پناه می برند ، بدین جهت که می دانند زمام امور ، به دست توست و ریشه آنها از جانب قضای تو .

.

الإمام الحسن عليه السلام :مَنِ اتَّكَلَ عَلى حُسنِ الاِختِيارِ مِنَ اللّهِ لَهُ ، لَم يَتَمَنَّ أنَّهُ فى غَيرِ الحالِ الَّتِى اختارَهَا اللّهُ لَهُ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :الرِّضا بِمَكروهِ القَضاءِ أرفَعُ دَرَجاتِ اليَقينِ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :أحَقُّ خَلقِ اللّهِ أن يُسَلِّمَ لِما قَضَى اللّهُ عز و جل ، مَن عَرَفَ اللّهَ عز و جل . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ أعلَمَ النّاسِ بِاللّهِ ، أرضاهُم بِقَضاءِ اللّهِ عز و جل . (4)

عنه عليه السلام :لَقِىَ الحَسَنُ بنُ عَلِىٍّ عليه السلام عَبدَ اللّهِ بنَ جَعفَرٍ فَقالَ : يا عَبدَ اللّهِ ، كَيفَ يَكونُ المُؤمِنُ مُؤمِنا وهُوَ يَسخَطُ قِسمَهُ ، ويُحَقِّرُ مَنزِلَتَهُ ، وَالحاكِمُ عَلَيهِ اللّهُ ؟! (5)

عنه عليه السلام :اِعلَموا أنَّهُ لَن يُؤمِنَ عَبدٌ مِن عَبيدِهِ حَتّى يَرضى عَنِ اللّهِ فيما صَنَعَ اللّهُ إلَيهِ ، وصَنَعَ بِهِ عَلى ما أحَبَّ وكَرِهَ ، ولَن يَصنَعَ اللّهُ بِمَن صَبَرَ ورَضِىَ عَنِ اللّهِ إلّا ما هُوَ أهلُهُ ، وهُوَ خَيرٌ لَهُ مِمّا أحَبَّ وكَرِهَ . (6)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ إنّى أسأَلُكَ إيمانا تُباشِرُ بِهِ قَلبى ، ويَقينا صادِقا حَتّى يَذهَبَ بِالشَّكِّ عَنّى ، حَتّى أعلَمَ أنَّهُ لَن يُصيبَنى إلّا ما كَتَبتَ لى ، وَالرِّضا بِما قَسَمتَ لى ، اللّهُمَّ إنّى أسأَلُكَ نَفسا طَيِّبَةً تُؤمِنُ بِلِقائِكَ ، وتَقنَعُ بِعَطائِكَ ، وتَرضى بِقَضائِكَ ... . (7)

.

1- .تحف العقول : ص 234 ، أعلام الدين : ص 300 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 106 ح 6؛ شرح نهج البلاغه : ج 3 ص 156 .
2- .تحف العقول : ص 278 ، التمحيص : ص 60 ح 131 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 135 ح 1 .
3- .الكافى : ج 2 ص 62 ح 9 عن عبد اللّه بن محمّد الجعفى ، مشكاه الأنوار : ص 51 ح 42 ، التمحيص : ص 62 ح 141 ، تنبيه الخواطر : ج 2

ص 185 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 153 ح 63 .
4- .الكافي : ج 2 ص 60 ح 2 عن ليث المرادى ، مسكّن الفؤاد : ص 82 ، مشكاه الأنوار : ص 73 ح 133 ، التمحيص : ص 60 ح 130 عن ابن مسكان ، بحار الأنوار : ج 72 ص 333 ح 19 .
5- .الكافى : ج 2 ص 62 ح 11 ، مشكاه الأنوار : ص 74 ح 137 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 351 ح 25 .
6- .الكافى : ج8 ص8 ح1 عن إسماعيل بن جابر وإسماعيل بن مخلّد السرّاج ، بحار الأنوار : ج78 ص217 ح93 .
7- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 90 ح 249 عن معاويه بن وهب ، الإقبال : ج 1 ص 328 ، المصباح للكفعمى : ص 762 من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 132 ح 3 .

امام حسن علیه السلام :هر که بر بهتر بودنِ انتخاب خداوند برای خویش اعتماد کند، آرزو نمی کند که در غیر وضعیّتی باشد که خدا برای او اختیار کرده است.

امام زین العابدین علیه السلام :خشنودی به قضای ناخوشایند، بالاترین درجه یقین است.

امام باقر علیه السلام :شایسته ترین آفریده خدا برای تسلیم بودن به قضای خداوند ، کسی است که خداوند عز و جل را بشناسد .

امام صادق علیه السلام :داناترینِ مردم به خدا، خشنودترینِ آنان به قضای خداوند است .

امام صادق علیه السلام :حسن بن علی علیهماالسلام با عبد اللّه بن جعفر دیدار کرد و فرمود: «ای عبد اللّه ! چگونه کسی خود را مؤمن می داند ، در حالی که به قسمت خود ، ناخشنود است و جایگاه خود را تحقیر می کند ، با این که خدا بر او چنین حکم کرده است؟» .

امام صادق علیه السلام :بدانید که هرگز بنده ای از بندگان خدا مؤمن [حقیقی]نخواهد شد ، مگر این که به آنچه خدا برای او و یا در حقّ او کرده ، خشنود باشد ، خوشایندش باشد یا نباشد . و البته خداوند عز و جلهرگز در حقّ کسی که شکیبایی ورزد و از او خشنود باشد، جز آنچه را که سزاوار [خداوندی] اوست ، انجام نمی دهد و این برای او از آنچه می پسندد و نمی پسندد، بهتر است .

امام صادق علیه السلام :خدایا! از تو ایمانی قلبی می خواهم و یقینی راستین که شک را از من بزداید، تا بدانم جز آنچه برایم مقرّر داشتی ای ، به من نمی رسد و به آنچه قسمتم نموده ای ، خشنود باشم . خدایا! از تو جانی پاک می خواهم که به دیدار تو ایمان داشته باشد و به بخشش تو قانع، و به قضای تو خشنود باشد... .

.

الكافى عن يونس :سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام : ... فَأَىُّ شَىءٍ اليَقينُ ؟ قالَ : التَّوَكُّلُ عَلَى اللّهِ ، وَالتَّسليمُ للّهِ ، وَالرِّضا بِقَضاءِ اللّهِ ، وَالتَّفويُض إلَى اللّهِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :بَينا موسى صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ يَمشى عَلى ساحِلِ البَحرِ ، إذ جاءَ صَيّادٌ فَخَرَّ لِلشَّمسِ ساجِدا وتَكَلَّمَ بِالشِّركِ ، ثُمَّ ألقى شَبَكَتَهُ فَأخرَجَها مَملُوَّةً ، ثُمَّ عادَ فَأخرَجَ مِثلَ ذلِكَ حَتَّى اكتَفى ، ثُمَّ مَضى فَجاءَ آخَرُ فَتَوَضَّأَ ، ثُمَّ قامَ فَصَلّى وحَمِدَ اللّهَ وأثنى عَلَيهِ ، ثُمَّ ألقى شَبَكَتَهُ فَلَم يَخرُج لَهُ شَىءٌ ، ثُمَّ أعادَ فَخَرَجَت إلَيهِ سَمَكَةٌ صَغيرَةٌ فَحَمِدَ اللّهَ وَانصَرَفَ . فَقالَ موسى : يا رَبِّ ؛ جاءَ عَبدُكَ الكافِرُ فَألقى شَبَكَتَهُ ثَلاثا فَخَرَجَت لَهُ مَملُوَّةً ، ثُمَّ جاءَ عَبدُكَ المُؤمِنُ فَتَوَضَّأَ فَأسبَغَ الوُضوءَ ، ثُمَّ صَلّى وحَمِدَكَ ودَعاكَ ، ثُمَّ ألقى شَبَكَتَهُ ثَلاثا فَخَرَجَت لَهُ سَمَكَةٌ صَغيرَةٌ فَحَمِدَكَ وَانصَرَفَ ! فَأوحَى اللّهُ إلَيهِ يا موسى اُنظُر عَن يَمينِكَ ، فَنَظَرَ موسى فَكُشِفَ لَهُ الغِطاءُ عَمّا أعَدَّ اللّهُ لِعَبدِهِ المُؤمِنِ ، ثُمَّ قيلَ : يا موسى !، اُنظُر عَن يَسارِكَ ، فَنَظَرَ فَكُشِفَ لَهُ الغِطاءُ عَمّا أعَدَّ اللّهُ لِعَبدِهِ الكافِرِ . ثُمَّ قالَ : يا موسى ، ما ضَرَّ هذا ما صَنَعتُ بِهِ ، وما نَفَعَ هذا ما أعطَيتُهُ . فَقالَ موسى : يا رَبِّ حَقٌّ لِمَن عَرَفَكَ أن يَرضى بِما صَنَعتَ . (2)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 52 ح 5 ، مشكاه الأنوار : ص 43 ح 20 ، التمحيص : ص 63 ح 145 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 138 ح 4 .
2- .مشكاه الأنوار : ص 502 ح 1682 ، المؤمن : ص 19 ح 4 ، أعلام الدين : ص 433 عن الإمام الباقر عليه السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 13 ص 349 ح 38 .

الکافی به نقل از یونس : از امام رضا علیه السلام پرسیدم: ... . یقین چیست؟ فرمود: «توکّل بر خدا و تسلیم بودن در برابر خدا و خشنودی به قضای خدا و واگذاری [کارها]به خدا» .

امام صادق علیه السلام :زمانی موسی که درود خدا بر او باد در ساحل دریا قدم می زد که صیّادی آمد و به خورشید ، سجده کرد و سخنان شرک آمیز گفت . سپس تور ماهیگیری اش را به دریا انداخت و آن را پر از ماهی بیرون آورد . سپس [کارش را]تکرار کرد و هر بار، همانند مرتبه قبل، [تورش را پُر]بیرون آورد ، تا این که راضی شد. سپس او رفت و دیگری آمد و وضو ساخت و ایستاد و نماز به جا آورد و خدا را ثنا نمود . سپس تور ماهیگیری اش را به دریا انداخت و چیزی برایش بیرون نیامد . او [کارش را] تکرار کرد و [تنها] ماهی کوچکی بیرون آمد . آن گاه ، خدا را ستود و رفت . موسی گفت : پروردگارا! بنده کافرت آمد و سه مرتبه تورش را انداخت و پُر بیرون آمد . سپس بنده مؤمنت آمد و به نیکی وضو ساخت و سپس نماز گزارد و تو را ستود و دعا کرد . سپس سه مرتبه تورش را انداخت و یک ماهی کوچک برای او بیرون آمد . آن گاه تو را ستود و باز گشت! خداوند به او وحی فرمود: «ای موسی! به راست خود ، بنگر» . موسی علیه السلام نگاه کرد . آن گاه پرده از روی آنچه برای بنده مؤمنش فراهم ساخته بود، کنار زده شد. سپس گفته شد: «ای موسی! به چپ خود ، بنگر» . موسی علیه السلام نگاه کرد . آن گاه پرده از روی آنچه برای بنده کافرش مهیّا ساخته بود، کنار زده شد. سپس فرمود: «ای موسی! این که با مؤمن کردم، زیان نرسانْد و آن که به کافر بخشیدم، سود نرسانْد» . موسی گفت : پروردگارا! [پس] شایسته است آن که تو را می شناسد ، به کار تو خشنود باشد.

.

ج الدُّعاءُالإمام علىّ عليه السلام :أتَى النَّبِىَّ صلى الله عليه و آله رَجُلٌ فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله إنَّ نَفسى لا تَشبَعُ ولا تَقنَعُ . فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : قُلِ : اللّهُمَّ رَضِّنى بِقَضائِکَ ، وصَبِّرنى عَلى بَلائِکَ ، وبارِک لى فى أقدارِکَ ، حَتّى لا اُحِبَّ تَعجيلَ شَىءٍ أخَّرتَهُ ، ولا تَأخيرَ شَىءٍ عَجَّلتَهُ . (1)

عنه عليه السلام :جَلَستُ مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا أبا حَسَنٍ إنَّما أحَبُّ إلَيکَ خَمسُمِئَةِ شاةٍ ورُعاتُها أهَبُها لَکَ ، أو خَمسُ كَلِماتٍ اُعَلِّمُکَهُنَّ تَدعو بِهِنَّ ؟ فَقُلتُ لَهُ : بِأبى أنتَ واُمّى ، أمّا مَن يُرِيدُ الدُّنيا فَيُرِيدُ خَمسَمِئَةِ شاةٍ ورُعاتَها ، وأمّا مَن يُرِيدُ الآخِرَةَ فَيُرِيدُ خَمسَ كَلِماتٍ ، قالَ : فَأيَّهُما تُرِيدُ ؟ قُلتُ : الخَمسَ كَلِماتٍ . قالَ : فَقُلِ : اللّهُمَّ اغفِرلى ذَنبى ، وطَيِّب لى كَسبى ، ووَسِّع لى فى خُلُقى ، ومَتِّعنى بِما قَسَمتَ لى ، ولا تَذهَب بِنَفسى إلى شَىءٍ قَد صَرَفتَهُ عَنّى . (2)

عنه عليه السلام فى دُعاءٍ عَلَّمَهُ لِكُمَيلِ بنِ زِيادٍ النَّخَعِىِّ : اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ سُؤالَ خاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خاشِعٍ ، أن تُسامِحَنى وتَرحَمَنى وتَجعَلَنى بِقِسمِکَ راضِيا قانِعا ، وفى جَميعِ الأَحوالِ مُتَواضِعا . (3)

عنه عليه السلام فى دُعائِهِ : اللّهُمَّ ... وأسأَلُکَ أن تَرزُقَنى شُكرَ نِعمَتِکَ ، وصَبرا عَلى بَلِيَّتِکَ ، ورِضىً بِقَدَرِکَ . (4)

.

1- .الجعفريات : ص 220 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، مستدرک الوسائل : ج 15 ص 276 ح 18228 .
2- .تاريخ دمشق : ج 42 ص 370 ح 8966 ، التدوين فى أخبار قزوين : ج 1 ص 258 نحوه وكلاهما عن سهل بن سعد الساعدى .
3- .مصباح المتهجّد : ص845 ح910، الإقبال : ج3 ص333، البلد الأمين : ص188، المصباح للكفعمى : ص 738.
4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 239 ح 9 نقلاً عن مهج الدعوات : ص 130 وفى الطبعه الّتى بأيدينا «بقدرتک» بدل «بقدرک» ، العدد القوّيه : ص 218 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلامنحوه .

ج دعاامام علی علیه السلام :مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت : ای پیامبر خدا! جانم سیر و قانع نمی گردد. پیامبر خدا به او فرمود: «بگو: خدایا! مرا به قضایت خشنود کن و بر بلایت شکیباساز و تقدیرهایت را برایم مبارک گردان، تا جلو افتادن چیزی را که به تأخیر انداخته ای و تأخیر چیزی را که جلو انداخته ای ، دوست نداشته باشم» .

امام علی علیه السلام :با پیامبر خدا همنشین شدم . فرمود: «ای ابو الحسن! همانا دوست دارم پانصد گوسفند را همراه با شبانشان به تو ببخشم، یا پنج سخن به تو بیاموزم که به وسیله آنها خدا را بخوانی» . گفتم : پدر و مادرم ، به فدایت! هر کس دنیا را بخواهد ، پانصد گوسفند همراه با شبانشان را می خواهد، و هر کس آخرت را بخواهد ، پنج سخن را می خواهد . فرمود: «تو کدام را می خواهی؟» . گفتم : پنج سخن را . فرمود: «پس بگو: خدایا! گناهم را بیامرز و کسبم را پاک گردان و در اخلاقم گشایش عطا کن و از آنچه قسمتم نموده ای ، بهره مندم کن و جانم را در پی چیزی مبر که آن را از من دور گردانیده ای» .

امام علی علیه السلام در دعایی که به کمیل بن زیادِ نخعی آموخت : خدایا! همانند درخواست فروتن و ذلیل و خاشع ، از تو می خواهم که بر من آسان بگیری و به من رحم کنی و مرا به قسمتت خشنود و قانع سازی و مرا در همه حالت ها متواضع قرار دهی.

امام علی علیه السلام در دعایش : خدایا! ... و از تو می خواهم که سپاس گزاری بر نعمتت، و شکیبایی بر بلایت، و خشنودی به قَدَرت را روزی ام گردانی.

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله إذا فَرَغَ مِن صَلاتِهِ : اللّهُمَّ ... وأسأَلُکَ الرِّضا بِالقَضاءِ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام :كانَ أميرُ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِ يَقولُ : اللّهُمَّ مُنَّ عَلَىَّ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيکَ ، وَالتَّفويضِ إلَيکَ ، وَالرِّضا بِقَدَرِکَ ، وَالتَّسليمِ لِأَمرِکَ ، حَتّى لا اُحِبَّ تَعجيلَ ما أخَّرتَ ولا تَأخيرَ ما عَجَّلتَ ، يا رَبَّ العالَمينَ . (2)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وطَيِّب بِقَضائِکَ نَفسى ، ووَسِّع بِمَواقِعِ حُکمِکَ صَدرى ، وهَب لِىَ الثِّقَةَ لِأُقِرَّ مَعَها بِأَنَّ قَضاءَکَ لَم يَجرِ إلّا بِالخِيَرَهِ . (3)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، ووَفِّقنى لِقَبولِ ما قَضَيتَ لى وعَلَىَّ ، ورَضِّنى بِما أخَذتَ لى ومِنّى . (4)

عنه عليه السلام فى دُعائِهِ عِندَ المَرَضِ : اللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وحَبِّب إلَىَّ ما رَضيتَ لى ، ويَسِّر لى ما أحلَلتَ بى . (5)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وَارزُقنِى الحَقَّ عِندَ تَقصيرى فِى الشُّکرِ لَکَ بِما أنعَمتَ عَلَىَّ فِى اليُسرِ وَالعُسرِ وَالصِّحَّهِ وَالسَّقَمِ ، حَتّى أتَعَرَّفَ مِن نَفسى رَوحَ الرِّضا وطُمَأنينَهَ النَّفسِ مِنّى بِما يَجِبُ لَکَ ، فيما يَحدُثُ فى حالِ الخَوفِ وَالأمنِ وَالرِّضا وَالسُّخطِ وَالضَّرِّ وَالنَّفعِ . (6)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 548 ح 6 عن محمّد بن الفرج عن الإمام الجواد عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 31 ح 2069 ، فلاح السائل : ص 360 ح 241 عن فاطمه عليهاالسلاموفيه «بعد القضاء» بدل «بالقضاء» ، بحار الأنوار : ج 86 ص 87 ح 11 ؛ سنن النسائى : ج 3 ص 55 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 705 ح 1923 وفيه «بعد القضاء» بدل «بالقضاء» وكلاهما عن عمّار بن ياسر ، كنز العمّال : ج 2 ص 174 ح 3611 .

2- .الكافى : ج 2 ص 580 ح 14 عن أبى حمزه ، الأُصول السته عشر : ص 4 عن زيد عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام، مشكاه الأنوار: ص45 ح28 عن الإمام الصادق عن الإمام علىّ عليهماالسلام، بحار الأنوار: ج95 ص292 ح6 .
3- .الصحيفه السجّاديّه : ص 139 الدعاء 35 .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 62 الدعاء 14 ، المصباح للكفعمى : ص 280 .
5- .الصحيفه السجّاديّه : ص 66 الدعاء 15 ، المصباح للكفعمى : ص 198 ، الدعوات : ص 175 ح 490 .
6- .الصحيفه السجّاديّه : ص 95 الدعاء 22 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از نمازش فراغت یافت : خدایا ! ... و خشنودی به قضا را از تو می خواهم .

امام زین العابدین علیه السلام :امیر مؤمنان که درود خدا بر او باد همواره می فرمود : «خدایا ! به خاطر توکّل بر تو و واگذاری [کارها] به تو و خشنودی به قَدَر تو و تسلیم در برابر امر تو، بر من منّت نِه تا جلو افتادن آنچه را تأخیر انداخته ای و تأخیر آنچه را جلو انداخته ای ، دوست نداشته باشم، ای پروردگار جهانیان !» .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا ! بر محمّد و خاندانش درود فرست و جانم را به قضایت خشنود گردان و سینه ام را برای جایگاه های حُکمت گشایش بده و به من اعتماد [بر خودت را] ببخشای تا با آن ، اقرار آورم که قضای تو ، جز به بهترین ، جریان نمی یابد.

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا ! بر محمّد و خاندانش درود فرست و مرا به پذیرش آنچه به سود و زیان من مقدّر نموده ای، موفّق گردان و مرا به هر آنچه نصیبم کردی یا از من گرفتی ، خشنود ساز .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش به هنگام بیماری : خدایا ! بر محمّد و خاندانش درود فرست و آنچه را که برای من رضایت داده ای، محبوبم گردان و آنچه را برایم حلال نموده ای ، در دسترسم قرار ده.

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا ! بر محمّد و خاندانش درود فرست و در هنگام کوتاهی ام در شکر تو از نعمت هایی که در حال راحتی و سختی ، تندرستی و بیماری ، به من ارزانی داشتی ، نیل به حقیقت را روزی ام فرما ، تا از جانم نسیم خشنودی و [شمیم تسلیم و] آرامش یافتن درونم را نسبت به آنچه برای [اطاعت و ادای حقّ] تو لازم است ، احساس نمایم ؛ خواه در حال ترس پدیدار گردد یا ایمنی ، خشنودی یا خشم ، زیان با سود .

.

عنه علیه السلام مِن دُعائِهِ فِی الاِستِخارَهِ : اللّهُمَّ إنّی أستَخیرُکَ بِعِلمِکَ، فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِهِ، وَاقضِ لی بِالخِیَرَهِ وألهِمنا مَعرِفَهَ الاِختِیارِ، وَاجعَل ذلِکَ ذَریعَهً إلَی الرِّضا بِما قَضَیتَ لَنا وَالتَّسلیمِ لِما حَکَمتَ فأزِح عَنّا رَیبَ الاِرتِیابِ، وأیِّدنا بِیَقینِ المُخلِصینَ. ولا تَسُمنا عَجزَ المَعرِفَهِ عَمّا تَخَیَّرتَ فَنَغمِطَ قَدرَکَ، ونَکرَهَ مَوضِعَ رِضاکَ، ونَجنَحَ إلَی الَّتی هِیَ أبعَدُ مِن حُسنِ العاقِبَهِ، وأقرَبُ إلی ضِدِّ العافِیَهِ . حَبِّب إلَینا ما نَکرَهُ مِن قَضائِکَ ، وسَهِّل عَلَینا ما نَستَصعِبُ مِن حُکمِکَ ، وألهِمنَا الاِنقِیادَ لِما أورَدتَ عَلَینا مِن مَشِیَّتِکَ حَتّی لا نُحِبَّ تَأخیرَ ما عَجَّلتَ ولا تَعجیلَ ما أخَّرتَ ولا نَکرَهَ ما أحبَبتَ ولا نَتَخَیَّرَ ما کَرِهتَ . (1)

الإمام الصادق علیه السلام :زارَ زَینُ العابِدینَ عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ علیه السلام قَبرَ أمیرِ المُؤمِنینَ عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ علیه السلام ووَقَفَ عَلَی القَبرِ فَبَکی ، ثُمَّ قالَ : ... اللّهُمَّ فَاجعَل نَفسی مُطمَئِنَّهً بِقَدَرِکَ ، راضِیَهً بِقَضائِکَ . (2)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :اللّهُمَّ رَضِّنی بِقَضائِکَ وبارِک لی فی قَدَرِکَ ، حَتّی لا اُحِبَّ تَعجیلَ ما أخَّرتَ ولا تَأخیرَ ما عَجَّلتَ . (3)

.

1- .الصحیفه السجّادیّه : ص 135 الدعاء 33 ، المصباح للکفعمی : ص 519 ، البلد الأمین : ص 163 .
2- .کامل الزیارات : ص 92 ح 93 عن علیّ بن مهدی بن صدقه الرّقی عن الإمام الرضا عن أبیه علیهماالسلام ، مصباح المتهجّد : ص 738 ح 829 ، المزار الکبیر : ص 283 ح 13 ، المزار للشهید الأوّل : ص 115 والثلاثه الأخیره عن جابر الجعفی عن الإمام الباقر علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 100 ص 264 ح 2 .
3- .الدعاء للطبرانی : ص 147 ح 410 عن عبد اللّه بن عمر ، کنز العمّال : ج 4 ص 26 ح 9323 نقلاً عن عمل الیوم واللّیله لابن السنی ؛ الکافی : ج 5 ص 488 ح 2 عن محمّد بن عجلان عن الإمام الباقر علیه السلام نحوه ، تهذیب الأحکام : ج 3 ص 75 ح 233 ، الإقبال : ج 1 ص 105 کلاهما عن الإمام الصادق علیه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 548 ح 639 من دون إسناد إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 97 ص 376 .

امام زین العابدین علیه السلام بخشی از دعایش در طلب خیر : خدایا! به دانشت ، از تو خیر می خواهم . پس بر محمّد و خاندانش درود فرست و برایم خیر ، مقدّر فرما و شناخت انتخاب [صحیح] را به ما الهام کن و آن را وسیله ای جهت خشنودی به آنچه برای ما قضا (حکم) نموده ای و تسلیم شدن به آنچه حکم کرده ای، قرار ده و نگرانیِ شک و دو دلی را از ما دور کن و ما را با یقین مخلصان ، تأیید فرما و ما را به ناتوانی شناختِ آنچه اختیار نموده ای ، گرفتار مکن تا مبادا تقدیرت را سبُک بشماریم و جایگاه خشنودی ات را نپسندیم و به جایی برگردیم که از فرجام خوب، دورتر و به ضدّ آسایش ، نزدیک تر است. [خدایا!] آنچه را از قضای تو نمی پسندیم، محبوبمان گردان و هر حکم خودت را که بر ما سخت می آید، آسان گردان و فرمان برداری از مشیّتت را که بر ما جاری نموده ای، به ما الهام فرما تا تأخیر آنچه را که جلو انداخته ای و جلو انداختن آنچه را که به تأخیر انداخته ای ، دوست نداشته باشیم و آنچه را تو دوست داری، ناپسند نشماریم و آنچه را تو ناپسند می داری، انتخاب نکنیم.

امام صادق علیه السلام :زین العابدین ، علی بن الحسین علیهماالسلام ، قبر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را زیارت نمود و بر سر قبر ایستاد و گریست . سپس فرمود : « ... خدایا! جانم را به تقدیرت ، مطمئن، و به قضایت ، خشنود گردان» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا! مرا به قضایت خشنود کن و تقدیرت را برایم مبارک گردان تا جلو افتادن آنچه را تأخیر انداخته ای و تأخیر آنچه را جلو انداخته ای، دوست نداشته باشم.

.

الإمام الصادق عليه السلام فى دُعائِهِ : اللّهُمَّ لابُدَّ مِن أمرِکَ ، ولابُدَّ مِن قَدَرِکَ ، ولابُدَّ مِن قَضائِکَ ، ولا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا بِکَ ، اللّهُمَّ فَما قَضَيتَ عَلَينا مِن قَضاءٍ وقَدَّرتَ عَلَينا مِن قَدَرٍ فَأعطِنا مَعَهُ صَبرا يَقهَرُهُ ويَدمَغُهُ ، وَاجعَلهُ لَنا صاعِدا فى رِضوانِکَ ، يَنمى فى حَسَناتِنا وتَفضيلِنا وسُؤدَدِنا وشَرَفِنا ومَجدِنا ونَعمائِنا وکَرامَتِنا فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ، ولا تَنقُصهُ مِن حَسَناتِنا ... . (1)

د فَضلُ اللّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا أرادَ اللّهُ عز و جل بِعَبدٍ خَيرا أرضاهُ بِما قَسَمَ لَهُ وبارَکَ لَهُ فيهِ ، وإذا لَم يُرِد بِهِ خَيرا لَم يُرضِهِ بِما قَسَمَ لَهُ ولَم يُبارِک لَهُ فيهِ . (2)

12 / 4مَوانِعُ الرِّضا بِالقَضاءِالإمام علىّ عليه السلام :کَيفَ يَقدِرُ عَلى إعمالِ الرِّضا ، القَلبُ المُتَوَلِّهُ (3) بِالدُّنيا ؟! (4)

.

1- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 93 ح 253 عن معتب و ج 6 ص 36 ح 74 عن يونس بن ظبيان وفيه «يدفعه» بدل «يدمغه» ، مصباح المتهجّد : ص569 ح676 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، المزار الكبير: ص238 ح6 عن يوسف الكناسى ومعاويه بن عمّار، المزار للشهيد الأوّل : ص52 عن صفوان ، بحار الأنوار : ج98 ص135 ح3.
2- .الرضا عن اللّه بقضائه لابن أبى الدنيا : ص 89 ح 55 ، الفردوس : ج 1 ص 244 ح 946 عن يزيد بن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 3 ص 395 ح 7117 .
3- .الوَلَهُ : ذَهابُ العقل والتحيّر من شِدَّه الوجد (النهايه : ج 5 ص 227 «وله») .
4- .غرر الحكم : ح 6986 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 384 ح 6488 .

د فضل خدا

12 / 4 موانع خشنودی به قضا

امام صادق علیه السلام در دعایش : خدایا ! از امر تو ، از تقدیر تو و از قضای تو گریزی نیست ، و هیچ نیرو و توانی ، جز از تو نیست . خدایا ! هر قضایی که بر ما مقدّر نموده ای و هر تقدیری که بر ما داری ، به همراه آن، شکیبایی ای عطا کن که بر قضا چیره شود و آن را درهم شکند ، و آن را برای ما وسیله صعود در خشنودی ات قرار ده ، به گونه ای که نیکی ها و برتری و بزرگی و شرف و عظمت و نعمت و کرامت ما را در دنیا و آخرت، افزون کند ، و آن را از نیکی های ما کم نکن... .

د فضل خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل ، هر گاه برای بنده ای نیکی بخواهد، او را به آنچه برای او قسمت نموده ، خشنود می سازد و برایش در آن ، برکت قرار می دهد، و هنگامی که برای بنده ای نیکی نخواهد، او را به آنچه قسمتش نموده، خشنود نمی سازد و در آن ، برایش برکت قرار نمی دهد.

12 / 4موانع خشنودی به قضاامام علی علیه السلام :دلِ شیدا به دنیا، چگونه بر تحصیل خشنودی [به قضا] ، توانا می گردد؟ !

.

عنه علیه السلام :مَن کَثُرَ مُناهُ قَلَّ رِضاهُ . (1)

عنه علیه السلام :الشَّرِهُ (2) لا یَرضی . (3)

عنه علیه السلام :لَن یُلقَی الشَّرِهُ راضِیا . (4)

الإمام الصادق علیه السلام :سَمِعتُ أبی مُحَمَّدا الباقِرَ علیه السلام یَقولُ : تَعَلُّقُ القَلبِ بِالمَوجودِ شِرکٌ ، وبِالمَفقودِ کُفرٌ ، وهُما خارِجانِ عَن سُنَّهِ الرِّضا ، وأعجَبُ مِمَّن یَدَّعِی العُبودِیَّهَ للّهِ ، کَیفَ یُنازِعُهُ فی مَقدوراتِهِ ؟ حاشَا الرّاضینَ العارِفینَ عَن ذلِکَ . (5)

12 / 5آثارُ الرِّضا بِالقَضاءِأ التَّقَرُّبُ إلَی اللّهِ ورِضوانُهُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :أوحَی اللّهُ تَعالی إلی موسی علیه السلام : إنَّکَ لَن تَتَقَرَّبَ إلَیَّ بِشَیءٍ أحَبَّ إلَیَّ مِنَ الرِّضا بِقَضائی ، ولَن تَعمَلَ عَمَلاً أحبَطَ لِحَسَناتِکَ مِنَ الکِبرِ . (6)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن رَضِیَ عَنِ اللّهِ ، رَضِیَ اللّهُ عَنهُ . (7)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ اللّهَ لَیَرضی عَنِ العَبدِ أن یَأکُلَ الأَکلَهَ فَیَحمَدَهُ عَلَیها ، أو یَشرَبَ الشَّربَه فَیَحمَدَهُ عَلَیها . (8)

.

1- .غرر الحکم : ح 7886 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 424 ح 7157 .
2- .شَرِهَ : غَلَب حِرصُهُ واشتدّ ، وقیل : الشَّرَهُ : أسوأ الحرص (تاج العروس : ج 19 ص 52 «شره») .
3- .غرر الحکم : ح 885 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 41 ح 932 .
4- .غرر الحکم : ح 7407 .
5- .مسکّن الفؤاد : ص 82 ، مصباح الشریعه : ص 484 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 149 ح 45 .
6- .حلیه الأولیاء : ج 7 ص 127 و ج 5 ص 45 وفیه «الکبریاء» بدل «الکبر» ، الفردوس : ج 1 ص 143 ح 509 کلّها عن ابن عبّاس .
7- .تاریخ دمشق : ج 33 ص 360 ح 6890 عن عائشه ، کنز العمّال : ج 3 ص 159 ح 5956 .

8- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2095 ح 89 ، سنن الترمذى : ج 4 ص 265 ح 1816 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 4 ص 202 ح 6899 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 235 ح 12169 ، المصنف لابن أبى شيبه : ج 5 ص 563 ح 1 كلّها عن أنس بن مالک ، كنز العمّال : ج 15 ص 245 ح 40778 .

12 / 5 آثار خشنودی به قضا

الف نزدیکی به خدا و خشنودی او

امام علی علیه السلام :هر که آرزویش بسیار باشد، خشنودی اش اندک است .

امام علی علیه السلام :آکنده از آز ، خشنود نمی شود .

امام علی علیه السلام :آکنده از آز ، روی خشنودی را نمی بیند.

امام صادق علیه السلام :از پدرم محمّد باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «دل بستگی به موجود، شرک است و به مفقود، کفر، و آن دو ، از سنّت خشنودی ، خارج اند. از کسی که ادّعای بندگی خدا می کند ، در شگفتم که چگونه با خدا در تقدیرهایش در کشمکش است !. خشنودان دانا ، از چنان کشمکشی به دورند» .

12 / 5آثار خشنودی به قضاالف نزدیکی به خدا و خشنودی اوپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای متعال به موسی علیه السلام وحی فرمود: «تو هرگز با چیزی که محبوب تر از خشنودی به قضای من باشد، به من نزدیک نمی شوی و هرگز عملی را انجام نمی دهی که برای نیکی هایت، نابود کننده تر از تکبّر باشد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که از خدا خشنود باشد، خدا [نیز] از او خشنود است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا خداوند از بنده خشنود می گردد [آن گاه] که لقمه ای بخورد و او را به خاطر آن بستاید، یا جرعه ای بنوشید و او را به خاطر آن بستاید.

.

الإمام علىّ عليه السلام :تَحَرَّ رِضَا اللّهِ بِرِضاکَ بِقَدَرِهِ . (1)

عنه عليه السلام :إنَّكُم إن صَبَرتُم عَلَى البَلاءِ ، وشَكَرتُم فِى الرَّخاءِ ، ورَضيتُم بِالقَضاءِ ، كانَ لَكُم مِنَ اللّهِ سُبحانَهُ الرِّضا . (2)

عنه عليه السلام :عَلامَةُ رِضَا اللّهِ سُبحانَهُ عَنِ العَبدِ ، رِضاهُ بِما قَضى بِهِ سُبحانَهُ لَهُ وعَلَيهِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ فيما ناجَى اللّهُ بِهِ موسَى بنَ عِمرانَ عليه السلام : أن يا موسى ، ما خَلَقتُ خَلقا هُوَ أحَبُّ إلَىَّ مِن عَبدِىَ المُؤمِنِ ، وإنّى إنَّما أبتَليهِ لِما هُوَ خَيرٌ لَهُ ، وأزوى عَنهُ ما يَشتَهيهِ لِما هُوَ خَيرٌ لَهُ ، وأعطيهِ لِما هُوَ خَيرٌ لَهُ ، وأنَا أعلَمُ بِما يَصلُحُ عَبدى فَليَصبِر عَلى بَلائى ، وَليَشكُر نَعمائى ، وَليَرضَ بِقَضائى ، أكتُبهُ فِى الصِّدّيقينَ عِندى إذا عَمِلَ بِما يُرضينى ، وأطاعَ أمرى . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن رَضِىَ مِنَ اللّهِ بِاليَسيرِ مِنَ الرِّزقِ ، رَضِىَ اللّهُ مِنهُ بِاليَسيرِ مِنَ العَمَلِ . (5)

.

1- .غرر الحكم : ح 4502 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 203 ح 4118 .
2- .غرر الحكم : ح 3845 .
3- .غرر الحكم : ح 6344 .
4- .الأمالى للمفيد : ص 93 ح 2 ، الكافى : ج 2 ص 61 ح 7 ، التوحيد : ص 405 ح 13 ، الأمالى للطوسى : ص 238 ح 421 كلّها عن داوود بن فرقد ، المؤمن : ص 17 ح 9 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 71 ص 140 ح 30 .
5- .تحف العقول : ص 57 ، الكافى : ج 2 ص 138 ح 3 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 410 ح 5890 كلاهما عن الهيثم بن واقد عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 616 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علىّ عليهم السلام ، الأمالى للطوسى : ص 721 ح 1521 عن إبراهيم بن مهزم عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 69 ص 406 ح 114 .

امام علی علیه السلام :خشنودی خدا را با خشنودی ات به قَدَرِ او بجوی.

امام علی علیه السلام :اگر شما بر گرفتاری ، شکیبا، و در آسایش ، سپاس گزار، و به قضا خشنود باشید، از جانب خداوند سبحان هم از شما خشنود خواهد بود .

امام علی علیه السلام :نشانه خشنودی خداوند سبحان از بنده، خشنودی او (بنده) به آن چیزی است که خداوند سبحان به سود و زیان وی حکم کرده است.

امام صادق علیه السلام :در مناجات خداوند با موسی بن عمران علیه السلام آمده است : «ای موسی! هیچ آفریده ای را نیافریدم که نزد من ، محبوب تر از بنده مؤمنم باشد . همانا من او را به خاطر چیزی که برایش بهتر است ، گرفتار می سازم و چیزی را که می خواهد، به خاطر چیزی که برایش بهتر است، از او باز می دارم و به خاطر چیزی که برایش بهتر است، به او می بخشم ، و من به آنچه صلاح بنده ام است ، داناترم . پس باید بر بلای من شکیبا باشد و نعمت هایم را سپاس گزار و به قضایم خشنود باشد . آن گاه که به آنچه مرا خشنود می سازد ، عمل کرد ، و امرم را اطاعت نمود ، او را در شمار صدّیقین (بندگان راستینِ) درگاه خود می نویسم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به روزیِ اندک از جانب خدا خشنود باشد، خداوند [نیز]به عمل اندکِ او خشنود می شود.

.

كنز الفوائد :قالَ لُقمانُ الحَكيمُ لِابنِهِ فى وَصِيَّتِهِ : يا بُنَىَّ ، أحُثُّكَ عَلى سِتِّ خِصالٍ ، لَيسَ مِنها خَصلَةٌ ، إلّا وهِىَ تُقَرِّبُكَ إلى رِضوانِ اللّهِ عز و جل ، وتُباعِدُكَ مِن سَخَطِهِ : الأُولى : أن تَعبُدَ اللّهَ ولا تُشرِكَ بِهِ شَيئا . وَالثّانِيَهُ : الرِّضا بِقَضاءِ اللّهِ فيما أحبَبتَ وكَرِهتَ . وَالثّالِثَهُ : أن تُحِبَّ فِى اللّهِ وتُبغِضَ فِى اللّهِ . وَالرّابِعَهُ : تُحِبُّ لِلنّاسِ ما تُحِبُّ لِنَفسِكَ ، وتَكرَهُ لَهُم ما تَكرَهُ لِنَفسِكَ . وَالخامِسَهُ : تَكظِمُ الغَيظَ ، وتُحسِنُ إلى مَن أساءَ إلَيكَ . وَالسّادِسَهُ : تَركُ الهَوى ، ومُخالَفَهُ الرَّدى . (1)

ب ذَهابُ الحُزنِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الإيمانُ بِالقَدَرِ يُذهِبُ الهَمَّ وَالحَزَنَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل بِحِكمَتِهِ وفَضلِهِ ، جَعَلَ الرَّوحَ وَالفَرَحَ فِى اليَقينِ وَالرِّضا ، وجَعَلَ الهَمَّ وَالحَزَنَ فِى الشَّكِّ وَالسَّخَطِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :الرِّضا يَنفِى الحُزنَ . (4)

.

1- .كنز الفوائد: ج 2 ص 164 ، معدن الجواهر : ص 55 ، أعلام الدين : ص 154 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 457 ح 26 .
2- .مسند الشهاب : ج 1 ص 187 ح 277 ، تفسير القرطبى : ج 17 ص 148 ، الفردوس : ج 1 ص 113 ح 384 كلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 106 ح 481 .
3- .التوحيد : ص 375 ح 20 عن وهب بن وهب أبى البخترى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 6 ، المحاسن : ج 1 ص 81 ح 47 عن السرىّ بن خالد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيهما «بحكمه» بدل «بحكمته» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 61 ح 4 .
4- .غرر الحكم : ح 410 .

ب زدودن اندوه

کنز الفوائد :لقمان حکیم در سفارش خود به پسرش فرمود : «ای پسرم! تو را به شش خصلت ، تشویق می کنم . خصلتی از آنها نیست ، جز این که تو را به رضوان خداوند عز و جلنزدیک می سازد و تو را از خشم او دور می نماید: نخست : این که : خدا را بپرستی و چیزی را با او شریک نگردانی . دوم : خشنودی به قضای خدا در آنچه می پسندی و نمی پسندی . سوم : این که : در راه خدا ، دوستی و دشمنی کنی. چهارم : آنچه را برای خود می پسندی ، برای مردم بپسندی و آنچه را برای خود نمی پسندی ، برای آنان نیز نپسندی. پنجم : خشم را فرو ببری و به کسی که به تو بد کرده، نیکی نمایی. و ششم : ترک هوای نفْس و مخالفت با عوامل هلاکت بار» .

ب زدودن اندوهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ایمان به قَدَر، غم و اندوه را برطرف می سازد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل به واسطه حکمت و فضلش، آسایش و خوشی را در یقین و خشنودی [به قضا] ، و غم و اندوه را در تردید و خشم [بر قضا] ، قرار داده است.

امام علی علیه السلام :خشنودی، اندوه را برطرف می کند.

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :كانَ تَحتَ الجِدارِ الَّذى ذَكَرَهُ اللّهُ تَعالى فى كِتابِهِ : «وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا» (1) لَوحٌ مِن ذَهَبٍ ، مَكتوبٌ فيهِ : بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ ، عَجَبا لِمَن أيقَنَ بِالمَوتِ كَيفَ يَفرَحُ ، وعَجَبا لِمَن أيقَنَ بِالقَدَرِ كَيفَ يَحزَنُ ، وعَجَبا لِمَن أيقَنَ بِزَوالِ الدُّنيا وتَقَلُّبِها بِأهلِها كَيفَ يَطمَئِنُّ قَلبُهُ إلَيها ، لا إلهَ إلَا اللّهُ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن رَضِىَ بِقِسمِ اللّهِ ، لَم يَحزَن عَلى ما فاتَهُ . (3)

عنه عليه السلام :مَن رَضِىَ بِما قَسَمَ اللّهُ لَهُ ، لَم يَحزَن عَلى ما فى يَدِ غَيرِهِ . (4)

عنه عليه السلام :مَن أيقَنَ بِالقَدَرِ لَم يَكتَرِث بِما نابَهُ . (5)

عنه عليه السلام :نِعمَ الطّارِدُ لِلهَمِّ ، الرِّضا بِالقَضاءِ . (6)

عنه عليه السلام :مَن رَضِىَ بِرِزقِ اللّهِ ، لَم يَحزَن عَلى ما فاتَهُ . (7)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام : إذَا انقادَ القَلبُ لِمَورِدِ قَضاءِ اللّهِ بِشَرطِ الرِّضا عَنهُ ، كَيفَ لَا يَنفَتِحُ القَلبُ بِالسُّرورِ وَالرَّوحِ وَالرّاحَهِ ؟ (8)

ج طيبُ العَيشِمسند ابن حنبل عن أبى العلاء بن الشخير :حَدَّثَنى أحَدُ بَنى سُلَيمٍ ، ولا أحسَبُهُ إلّا قَد رَأى رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى يَبتَلى عَبدَهُ بِما أعطاهُ ، فَمَن رَضِىَ بِما قَسَمَ اللّهُ عز و جل لَهُ بارَكَ اللّهُ لَهُ فيهِ ووَسَّعَهُ ، ومَن لَم يَرضَ لَم يُبارِك لَهُ . (9)

.

1- .الكهف : 82 .
2- .كنز الفوائد: ج1 ص380 عن أنس بن مالک، الكافى: ج2 ص59 ح9 ، تهذيب الأحكام : ج9 ص277 ح1001 عن علىّ بن أسباط عن الإمام الرضا عليه السلام ، معانى الأخبار : ص 200 ح 1 عن الإمام علىّ عليه السلام ، علل الشرايع: ص62 ح1 عن محمّد بن عماره عن الإمام الصادق عليه السلام وكلّها نحوه ، بحار الأنوار: ج13 ص295 ح12.

3- .تحف العقول : ص 88 ، غرر الحكم : ح 8933 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 463 ح 8423 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 236 ح 1 .
4- .غرر الحكم : ح 8940 .
5- .غرر الحكم : ح 8934 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 435 ح 7515 .
6- .غرر الحكم : ح 9909 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 494 .
7- .نهج البلاغه : الحكمه 349 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 345 ح 2 .
8- .مصباح الشريعه : ص 22 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 67 ح 25 .
9- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 282 ح 20301 ، أُسد الغابه : ج 5 ص 464 الرقم 5581 ، الإصابه : ج 6 ص 562 الرقم 9465 كلاهما عن يزيد بن عبد اللّه بن الشخير .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :زیر دیواری که خدای متعال ، آن را در کتابش ذکر کرده : «و زیر آن ، گنجی برای آن دو است» ، لوحی زرّین است که در آن ، نوشته شده است: «به نام خداوند بخشنده مهربان . شگفتا از کسی که به مرگْ باور دارد، چگونه شادی می کند، و شگفتا از کسی که قَدَر را باور دارد، چگونه اندوهگین می شود، و شگفتا از کسی که نابود شدنِ دنیا و دگرگونیِ [احوال] اهل آن را باور دارد، چگونه دلش به آن ، آرام می گیرد! هیچ معبودی جز خدا نیست» .

امام علی علیه السلام :هر کس به آنچه خداوند ، قسمت او نموده ، خشنود باشد، به خاطر چیزی که از دست داده، اندوهگین نمی شود.

امام علی علیه السلام :هر کس به آنچه خدا قسمتش نموده ، خشنود باشد، بر آنچه در دست دیگری است، غصّه نمی خورد.

امام علی علیه السلام :هر کس به قَدَرْ باور داشته باشد، به آنچه او را گرفتار می سازد ، اهمّیت نمی دهد.

امام علی علیه السلام :خشنودی به قضا، دور کننده نیکویی برای اندوه است!

امام علی علیه السلام :هر کس به روزیِ خدا خشنود باشد، بر چیزی که از دست داده، اندوه نمی خورد.

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است : هر گاه دل در برابر قضای الهی [در رویدادها ، البتّه] به شرط خشنودی به آن رام باشد ، چگونه [ممکن است] این دل ، با سرور و خوش حالی و راحتی ، گشایش نیابد؟!

ج زندگی خوشمسند ابن حنبل به نقل از ابو العلاء بن شخیر : یکی از بنی سُلیم که تصور می کنم پیامبر خدا را دیده بود ، برای من روایت کرد : «خداوند تبارک و تعالی بنده اش را با آنچه عطایش کرده، می آزماید. هر کس به آنچه خداوند عز و جلروزی اش نموده، خشنود باشد، خداوند برای

او در آن، برکت و فراوانی قرار می دهد، و هر که خشنود نباشد، آن را برایش مبارک نمی کند» .

.

الإمام علىّ عليه السلام :مَن رَضِىَ بِالقَضاءِ طابَ عَيشُهُ . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ أهنَأَ النّاسِ عَيشا مَن كانَ بِما قَسَمَ اللّهُ لَهُ راضِيا . (2)

عنه عليه السلام :إنَّكُم إن رَضيتُم بِالقَضاءِ ، طابَت عيشَتُكُم وفُزتُم بِالغَناءِ . (3)

د الرّاحَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى بَيانِ ما كانَ فى صَحيفَهِ موسى عليه السلام : فيها : عَجِبتُ ... لِمَن يُؤمِنُ بِالقَدَرِ كَيفَ يَنصَبُ (4) ؟ (5)

عنه صلى الله عليه و آله :الدُّنيا دُوَلٌ ، فَما كانَ لَكَ مِنها أتاكَ عَلى ضَعفِكَ ، وما كانَ مِنها عَلَيكَ لَم تَدفَعهُ بِقُوَّتِكَ ، ومَنِ انقَطَعَ رَجاؤُهُ مِمّا فاتَ استَراحَ بَدَنُهُ ، ومَن رَضِىَ بِما رَزَقَهُ اللّهُ قَرَّت عَينُهُ . (6)

.

1- .غرر الحكم : ح 8011 و ح 8437 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 454 ح 8177 .
2- .غرر الحكم : ح 3397 .
3- .مختصر بصائر الدرجات : ص 139 ، غرر الحكم : ح 3844 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 174 ح 3631 .
4- .النَّصَبُ : التَّعَبُ (النهايه : ج 5 ص 62 «نصب») .
5- .الخصال : ص 525 ح 13 ، معانى الأخبار : ص 334 ح 1 وفيه «أيقن» بدل «يؤمن» وكلاهما عن أبى ذرّ ، بحار الأنوار : ج 12 ص 71 ح 14 ؛ صحيح ابن حبّان : ج 2 ص 78 ح 361 ، تفسير القرطبى : ج 20 ص 25 كلاهما عن أبى ذرّ وفيهما «أيقن» بدل «يؤمن» ، كنز العمّال : ج 15 ص 937 ح 43610 .
6- .التمحيص : ص 54 ح 106 عن الإمام الباقر عليه السلام ، الأمالى للطوسى : ص 225 ح 393 عن الحسن بن موسى عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، تحف العقول : ص 40 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 36 ح 74؛ الفردوس : ج 2 ص 231 ح 3113 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله .

د آسودگی

امام علی علیه السلام :هر کس به قضا خشنود باشد، از زندگی خوشی برخوردار می گردد .

امام علی علیه السلام :گواراترینِ مردم در زندگی، کسی است که به آنچه خدا روزی اش نموده، خشنود باشَد.

امام علی علیه السلام :اگر شما به قضا خشنود گشتید، زندگی تان خوش می شود و به توانگری می رسید .

د آسودگیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نقل نکته ای که در صحیفه موسی علیه السلام بوده است : در آن چنین بود: «در شگفتم... از کسی که به قَدَر ایمان دارد ، چگونه رنج می برد !» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دنیا در گردش است (دست به دست می گردد) . آن مقداری که برای توست، با وجود ناتوانی ات ، به تو می رسد، و آن مقدار که به زیان توست ، نمی توانی آن را با توانت دور کنی . هر کس امیدش به آنچه از دست داده، قطع شود ، تنش آسوده می گردد ، و هر کس به آنچه خدا روزی اش نموده، خشنود باشد، چشمش روشن می شود.

.

الإمام علىّ عليه السلام :مَن رَضِىَ بِقِسمِهِ استَراحَ . (1)

عنه عليه السلام :مَن رَضِىَ بِالقَضاءِ استَراحَ . (2)

عنه عليه السلام :مَن رَضِىَ مِنَ اللّهِ عز و جل بِما قَسَمَ لَهُ ، استَراحَ بَدَنُهُ . (3)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : مَن رَضِىَ بِما قُسِمَ لَهُ ، استَراحَ قَلبُهُ وبَدَنُهُ (4) . (5)

عنه عليه السلام :كُلُّ راضٍ مُستَريحٌ . (6)

عنه عليه السلام :اِرضَ تَستَرِح . (7)

عنه عليه السلام :الرِّضا بِقَضاءِ اللّهِ ، يُهَوِّنُ عَظيمَ الرَّزايا . (8)

عنه عليه السلام :مَن حَسُنَ رِضاهُ بِالقَضاءِ ، حَسُنَ صَبرُهُ عَلَى البَلاءِ . (9)

عنه عليه السلام :اِختَرتُ مِنَ التَّوراهِ اثنَتَى عَشرَهَ آيَهً فَنَقَلتُها إلَى العَرَبِيَّهِ ، وأنَا أنظُرُ إلَيها فى كُلِّ يَومٍ ثَلاثَ مَرّاتٍ : ... الثّانِيَهَ عَشَرَ : يَابنَ آدَمَ ، إن رَضيتَ بِما قَسَمتُ لَکَ أرَحتَ قَلبَکَ وبَدَنَکَ وأنتَ مَحمودٌ ، وإن لَم تَرضَ بِما قَسَمتُ لَکَ سَلَّطتُ عَلَيکَ الدُّنيا تَرکُضُ فيها کَرَکضِ الوَحشِ فِى البَرِّيَّهِ ، ولا تَنالُ إلّا ما قَدَّرتُ لَکَ وأنتَ مَذمومٌ . (10)

.

1- .غرر الحكم : ح 7737 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 429 ح 7330 وفيه «قنع» بدل «رضى» .
2- .غرر الحكم : ح 7738 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 429 ح 7329 .
3- .الخصال : ص 632 ح 10 عن أبى بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 139 ح 27 .
4- .وفى نسخه : «نفسه» .
5- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 262 ح 61 .
6- .غرر الحكم : ح 6839 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 375 ح 6328 .

7- .غرر الحكم : ح 2243 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 78 ح 1900 .
8- .غرر الحكم : ح 1549 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 49 ح 1239 .
9- .غرر الحكم : ح 8824 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 436 ح 7544 وفيه «أحسن» بدل «حسن» فى الموضع الأوّل .
10- .المواعظ العدديه : ص 419 .

امام علی علیه السلام :هر کس به قسمتش خشنود باشد، آسوده می شود.

امام علی علیه السلام :هر کس به قضا خشنود باشد، آسوده می شود.

امام علی علیه السلام :هر کس از خداوند عز و جل به آنچه روزی اش نموده ، خشنود باشد، بدنش آسوده می گردد.

امام علی علیه السلام از حکمت های منسوب به وی : هر کس به آنچه برایش قسمت شده، خشنود باشد، دل و تنش آسوده می گردد .

امام علی علیه السلام :هر خشنودی [به قضا] ، آسوده است .

امام علی علیه السلام :[به قضا] خشنود باش ، آسوده می شوی .

امام علی علیه السلام :خشنودی به قضای خداوند، سختی مصیبت ها را آسان می گرداند.

امام علی علیه السلام :هر کس خشنودی اش به قضا نیکو باشد، شکیبایی اش بر گرفتاری نیکو می گردد.

امام علی علیه السلام :دوازده آیه را از تورات ، انتخاب کردم . آنها را به عربی برگرداندم و هر روز ، سه مرتبه به آنها می نگرم: « ... دوازدهم . ای فرزند آدم! اگر به آنچه برایت قسمت کرده ام ، خشنود باشی، دل و تنت را آسوده نموده ای ، در حالی که ستوده ای ؛ و اگر به آنچه برایت قسمت کرده ام ، خشنود نباشی ، دنیا را بر تو مسلّط می کنم تا در آن ، همانند حیوان وحشی در بیابان ، [پیوسته] بِدَوی ، ولی با نکوهیدگی جز به آنچه برایت مقدّر شده، دست نیابی و آن هم با نکوهیدگی» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَعالى جَعَلَ الرَّوحَ وَالرّاحَةَ فِى اليَقينِ وَالرِّضا ، وجَعَلَ الهَمَّ وَالحَزَنَ فِى الشَّكِّ وَالسَّخَطِ . (1)

راجع : ص 148 ح 6336 .

ه الغِنيرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِرضَ بِقَسمِ اللّهِ ، تَكُن مِن أغنَى النّاسِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن رَضِىَ بِقَسمِ اللّهِ كانَ غَنِيّا . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :الرِّضا غَناءٌ ، وَالسَّخَطُ عَناءٌ . (4)

عنه عليه السلام :ثَمَرَةُ الرِّضا الغَناءُ . (5)

عنه عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ مُحَمَّدِ بنِ الحَنَفِيَّهِ : يا بُنَىَّ ... لا مالَ أذهَبُ لِلفاقَهِ مِنَ الرِّضا بِالقوتِ . (6)

عنه عليه السلام :لا يُذهِبُ الفاقَةَ مِثلُ الرِّضا وَالقُنوعِ . (7)

عنه عليه السلام :نالَ الغِنى مَن رَضِىَ بِالقَضاءِ . (8)

.

1- .مشكاه الأنوار : ص 44 ح 23 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الكافى : ج 2 ص 57 ح 2 عن أبى ولّاد الحنّاط وعبد اللّه بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام بزياده «بعدله وقسطه» بعد «اللّه » ، بحار الأنوار : ج 70 ص 143 ح 7 .
2- .الأمالى للمفيد : ص 350 ح 1 ، الأمالى للطوسى : ص 120 ح 187 كلاهما عن إسماعيل بن مسلم السكونى عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، الأمالى للصدوق : ص 269 ح 295 عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، روضه الواعظين : ص 474 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 368 ح 4 .
3- .كنز الفوائد : ج 2 ص 162 ، تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 303 عن أبى خالد الكابلى عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص

171 ح 7 .
4- .غرر الحكم : ح 71 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 37 ح 766 و 767 .
5- .غرر الحكم : ح 4608 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 208 ح 4187 .
6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 384 ح 5834 ، نهج البلاغه : الحكمه 371 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 411 ح 128 ؛ دستور معالم الحكم : ص 30 .
7- .غرر الحكم : ح 10889 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 544 ح 10112 .
8- .غرر الحكم : ح 9950 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 497 ح 9159 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای متعال ، آسایش و راحتی را در یقین و خشنودی ، و غم و اندوه را در تردید و ناخشنودی ، قرار داده است.

ر . ک : ص 149 ح 6336 .

ه بی نیازپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به قسمت خدا خشنود باش تا از بی نیازترینِ مردم باشی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :کسی که به قسمت خدا خشنود باشد ، ثروتمند است.

امام علی علیه السلام :خشنودی [به قضا] ، ثروت است و ناخشنودی [از آن] ، رنج.

امام علی علیه السلام :نتیجه خشنودی [به قضا] ، توانگری است.

امام علی علیه السلام در سفارش به پسرش محمّد بن حنفیّه : ای پسرم! ... هیچ ثروتی ، فقر را برطرف نمی کند ، مگر رضایت به قوت.

امام علی علیه السلام :هیچ چیزی مانند خشنودی [به قضا] و قناعت، نیازمندی را برطرف نمی سازد.

امام علی علیه السلام :هر که به قضا خشنود بود ، به بی نیازی رسید .

.

عنه علیه السلام :اِلزَمِ الرِّضا ، یَلزَمکَ الغَناءُ وَالکَرامَهُ . (1)

عنه علیه السلام :کُلُّ الغِنی فِی القَناعَهِ وَالرِّضا . (2)

عنه علیه السلام :کَفی بِالسَّخَطِ عَناءً ، کَفی بِالرِّضا غِنیً . (3)

عنه علیه السلام :أغنَی النّاسِ الرّاضی بِقَسمِ اللّهِ . (4)

عنه علیه السلام :الفَقیرُ الرّاضی ناجٍ مِن حَبائِلِ إبلیسَ ، وَالغَنِیُّ واقِعٌ فی حَبائِلِهِ . (5)

عنه علیه السلام :مُلوکُ الدُّنیا وَالآخِرَهِ ، الفُقَراءُ الرّاضونَ . (6)

الإمام الصادق علیه السلام :ما ناصَحَ (7) اللّهَ عَبدٌ فی نَفسِهِ فَأَعطَی الحَقَّ مِنها وأخَذَ الحَقَّ لَها ، إلّا اُعطِیَ خَصلَتَینِ : رِزقا مِنَ اللّهِ یَسَعُهُ ، ورِضیً عَنِ اللّهِ یُنجیهِ . (8)

عنه علیه السلام :لَیسَ مَعَ الشِّدَّهِ غِنیً ، ولا مَعَ الرِّضا فاقَهٌ . (9)

و العِفافُالإمام علیّ علیه السلام :الرِّضا بِالکَفافِ یُؤَدّی إلَی العَفافِ . (10)

.

1- .غرر الحکم : ح 2447 .
2- .غرر الحکم : ح 6874 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 375 ح 6323 .
3- .غرر الحکم : ح 7067 و 7068 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 387 ح 6555 و 6556 .
4- .غرر الحکم : ح 3227 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 115 ح 2551 .
5- .غرر الحکم : ح 1929 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 58 ح 1475 .
6- .غرر الحکم : ح 9816 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 487 ح 9000 .
7- .. «النُصح والنصیحه» : خلاف «الغِشّ» (معجم مقاییس اللغه : ج 5 ص 435 «نصح»)، «النصیحه کلمه یعبّر بها عن جمله ، هی إراده الخیر للمنصوح له ... وأصل النُصح فی اللغه: الخلوص» (النهایه : ج 5 ص 63

«نصح»)؛ إذا فقوله: «ناصح اللّهَ...» يعنى ما أخلص للّه بإراده الخير لدينه ولخلقه، فيما له و ما عليه ...».
8- .المحاسن : ج 1 ص 96 ح 62 عن معاويه عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 75 ص 28 ح 17 .
9- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 207 .
10- .غرر الحكم : ح 1512 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 27 ح 343 .

و پاک دامنی

امام علی علیه السلام :با خشنودی [به قضا] همراه باش، که توانگری و بزرگی با تو خواهد بود.

امام علی علیه السلام :همه ثروت ، در قناعت و خشنودی [به قضا] است.

امام علی علیه السلام :ناخشنودی [به قضا] ، برای ناداری ، و خشنودی [به آن] ، برای توانگری ، کافی است .

امام علی علیه السلام :توانگرترینِ مردم، کسی است که به قسمت خدا خشنود باشد.

امام علی علیه السلام :نیازمند خشنود [به قضا] ، از دام های ابلیس نجات می یابد و ثروتمند [ناخشنود (به قضا)] ، در دام های او گرفتار می شود.

امام علی علیه السلام :پادشاهان دنیا و آخرت، بینوایانی هستند که به قضای الهی راضی اند.

امام صادق علیه السلام :هیچ بنده ای درباره خویشتن با خدا از درِ اخلاص و خیرخواهی درنیامد که حق [خدا و خلق] را از خود بپردازد و حقّ خویش را [نیز بازستاند] . مگر که این دو ویژگی به او داده شد: روزی ای کفایت کننده و خشنودی ای نجاتبخش از جانب خداوند . (1)

امام صادق علیه السلام :با سختگیری ، توانگری ای نیست و با خشنودی ، تنگ دستی ای .

و پاک دامنیامام علی علیه السلام :خشنود بودن به مقدار کفاف [از روزی]، پاک دامنی می آورد.

.

1- .دو کلمه «نُصح» و «نصیحت» ، در عربی ، ضد غشّ شمرده می شوند . کلمه «نصیحت» ، برای قصد خیر به کار می رود و «نُصح» در لغت ، به

معنای «خُلوص» است . بنا بر این، تعبیر «ناصَحَ اللّه » که در اصل عربی حدیث به کار رفته است یعنی: «آنچه تنها برای خداوند و به قصد خیرخواهی برای دین و مخلوقات خدا اراده می شود ، به سود شخص باشد یا به زیان او» .

زِ الشَّجاعَهُالكافى عن صفوان الجمّال :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَمَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِى الْمَدِينَهِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا» (1) فَقالَ : أما إنَّهُ ما كانَ ذَهَبا ولا فِضَّهً وإنَّما كانَ أربَعَ كَلِماتٍ : ... مَن أيقَنَ بِالقَدَرِ لَم يَخشَ إلَا اللّهَ . (2)

ح دَفعُ الحَسَدِالإمام علىّ عليه السلام :مَن رَضِىَ بِحالِهِ لَم يَعتَورهُ (3) الحَسَدُ . (4)

ط دَفعُ البَلاءِالإمام علىّ عليه السلام :ما دَفَعَ اللّهُ سُبحانَهُ عَنِ المُؤمِنِ شَيئا مِن بَلاءِ الدُّنيا وعَذابِ الآخِرَهِ ، إلّا بِرِضاهُ بِقَضائِهِ وحُسنِ صَبرِهِ عَلى بَلائِهِ . (5)

ى قُوَّهُ اليَقينِالإمام علىّ عليه السلام :مَن رَضِىَ بِالمَقدورِ قَوِىَ يَقينُهُ . (6)

ک الاِستِخفافُ بِالغِيَرِالإمام علىّ عليه السلام :مَن رَضِىَ بِالقَدَرِ استَخَفَّ بِالغِيَرِ (7) . (8)

.

1- .الكهف : 82 .
2- .الكافى : ج 2 ص 58 ح 6 ، تفسير العياشى : ج 2 ص 338 ح 66 وفيه «آمن» بدل «أيقن» ، مشكاه الأنوار : ص 44 ح 21 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 184 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 152 ح 11 .
3- .اعتوروا الشىء :تداولوه فيما بينهم (تاج العروس : ج 7 ص 276 «عور») .
4- .غرر الحكم : ح 8182 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 454 ح 8191 .
5- .غرر الحكم : ح 9671 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 483 ح 8916 .
6- .غرر الحكم : ح 8467 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 449 ح 7959 .
7- .. غِيَرُ الدَّهرِ : أحداثُهُ وأحوالُهُ المُغَيِّرَهُ (تاج العروس : ج7 ص333 «غير») .
8- .غرر الحكم : ح 8454 .

ص: 161

ز شجاعت

ح از بین رفتن حسد

ط برطرف شدن گرفتاری

ی استحکام یقین

ک آسان شمردن رخدادها

ز شجاعتالکافی به نقل از صفوان جمّال : از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جلپرسیدم: «و امّا آن دیوار، از آنِ دو پسر[بچّه]یتیم در آن شهر بود، و زیرِ آن، گنجی متعلّق به آن دو بود» . فرمود: « آن [گنجینه] ، طلا و نقره نبود ؛ بلکه چهار سخن بود: . . . هر کس تقدیر [الهی] را باور داشته باشد ، جز از خدا نمی هراسد» .

ح از بین رفتن حسدامام علی علیه السلام :هر کس به وضع موجودش خشنود باشد، حسد ، او را در بر نمی گیرد.

ط برطرف شدن گرفتاریامام علی علیه السلام :خداوند سبحان ، چیزی از گرفتاری دنیا و کیفر آخرت مؤمن را برطرف نمی کند، جز با خشنودی او به قضای خدا و شکیبایی نیکویش بر بلای خدا.

ی استحکام یقینامام علی علیه السلام :هر کس به تقدیرشده خشنود باشد، یقینش محکم می شود.

ک آسان شمردن رخدادهاامام علی علیه السلام :هر کس به قَدَر خشنود باشد، حوادث را آسان می شمارد .

.

ل إجابَهُ الدّعاءِالإمام الصادق عليه السلام :لَقِىَ الحَسَنُ بنُ عَلِىٍّ عليه السلام عَبدَ اللّهِ بنَ جَعفَرٍ فَقالَ : ... أنَا الضّامِنُ لِمَن لَم يَهجُس فى قَلبِهِ إلَا الرِّضا ، أن يَدعُوَ اللّهَ فَيُستَجابَ لَهُ . (1)

12 / 6سيرَهُ أهلِ البَيتِ فِى الرِّضا بقضاء اللّهالإمام الصادق عليه السلام :لَم يَكُن رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ لِشَىءٍ قَد مَضى : لَو كانَ غَيرُهُ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :رَضينا عَنِ اللّهِ قَضاءَهُ وسَلَّمنا للّهِ أمرَهُ . (3)

عنه عليه السلام فى ذَمِّ العاصينَ مِن أصحابِهِ : أحمَدُ اللّهَ عَلى ما قَضى مِن أمرٍ ، وقَدَّرَ مِن فِعلٍ ، وعَلَى ابتِلائى بِكُم . (4)

تاريخ دمشق :قيلَ لِلحَسَنِ بنِ عَلِىٍّ عليه السلام : إنَّ أبا ذَرٍّ يَقولُ : الفَقرُ أحَبُّ إلَىَّ مِنَ الغِنى ، وَالسُّقمُ أحَبُّ إلَىَّ مِنَ الصِّحَّةِ . فَقالَ : رَحِمَ اللّهُ أبا ذَرٍّ ! أمّا أنَا أقولُ : فَمَنِ اتَّكَلَ عَلى حُسنِ اختِيارِ اللّهِ لَهُ لَم يَتَمَنَّ أنَّهُ فى غَيرِ الحالَهِ الَّتِى اختارَ اللّهُ تَعالى لَهُ ، وهذا حَدُّ الوُقوفِ عَلَى الرِّضا بِما يُصرَفُ بِهِ القَضاءُ . (5)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 62 ح 11 ، مشكاه الأنوار : ص 74 ح 137 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 351 ح 25 .
2- .الكافى : ج 2 ص 63 ح 13 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 185 كلاهما عن ابن أبى يعفور ، مشكاه الأنوار : ص 50 ح 41 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 157 ح 75 .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 37 ، بحار الأنوار : ج 39 ص 351 ح 25 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 180 ، الغارات : ج 1 ص 291 عن جندب بن عبد اللّه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 564 .
5- .تاريخ دمشق : ج 13 ص 253 عن محمّد بن يزيد المبرّد ، سير أعلام النبلاء : ج 3 ص 262 نحوه ، تاريخ الخلفاء : ص 227 ، كنز العمّال : ج 3 ص 712 ح 8537 .

ل پذیرش دعاامام صادق علیه السلام :حسن بن علی علیهماالسلام با عبد اللّه بن جعفر دیدار کرد و فرمود: « . . . من برای کسی که در دلش جز خشنودی خطور نمی کند، ضمانت می کنم که دعا کند و به اجابت برسد» .

12 / 6سیره اهل بیت در راضی بودن به قضای الهیامام صادق علیه السلام :هیچ گاه پیامبر خدا درباره چیزی که گذشته بود ، نمی فرمود: کاش غیر این بود.

امام علی علیه السلام :در کار خدا، به قضایش خشنودیم و به فرمانش تسلیم .

امام علی علیه السلام در سرزنش اصحاب نافرمانش : خدا را بر هر چیزی که حکم نموده و بر هر کاری که مقدّر کرده و بر گرفتار شدنم به شما ، می ستایم.

تاریخ دمشق :به امام حسن بن علی علیهماالسلام گفته شد : ابو ذر می گفت: در نزد من، ناداری ، محبوب تر از ثروت، و بیماری ، محبوب تر از سلامت است . فرمود: «خدا ابو ذر را رحمت کند! امّا من می گویم: هر کس به حُسن انتخاب خداوند تکیه نماید، آرزو نمی کند که در غیر وضعیّتی باشد که خدا برای او انتخاب نموده است و این مقام ، دستیابی به خشنودی ای است که قضا[ی ناخوشایند الهی] با آن ، برگردانده می شود .

.

الإمام الصادق عليه السلام :إنّا قَومٌ نَسأَلُ اللّهَ ما نُحِبُّ فيمَن نُحِبُّ ، فَيُعطينا ، فَإِذا أحَبَّ ما نَكرَهُ فيمَن نُحِبُّ رَضينا . (1)

سير أعلام النبلاء عن سفيان الثورى :اِشتَكى بَعضُ أولادِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ عليهماالسلامفَجَزِعَ عَلَيهِ، ثُمَّ اُخبِرَ بِمَوتِهِ فَسُرِّىَ عَنهُ ، فَقيلَ لَهُ فى ذلِكَ ، فَقالَ : نَدعُو اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى فيما نُحِبُّ ، فَإِذا وَقَعَ ما نَكرَهُ لَم نُخالِفِ اللّهَ فيما أحَبَّ . (2)

الكافى عن يونس بن يعقوب عن بعض أصحابنا :كانَ قَومٌ أتَوا أبا جَعفَرٍ عليه السلام فَوافَقوا صَبِيّا لَهُ مَريضا ، فَرَأَوا مِنهُ اهتِماما وغَمّا وجَعَلَ لا يَقِرُّ ، قالَ : فَقالوا : وَاللّهِ لَئِن أصابَهُ شَىءٌ إنّا لَنَتَخَوَّفُ أن نَرى مِنهُ ما نَكرَهُ . قالَ : فَما لَبِثوا أن سَمِعُوا الصِّياحَ عَلَيهِ ، فَإِذا هُوَ قَد خَرَجَ عَلَيهِم مُنبَسِطَ الوَجهِ فى غَيرِ الحالِ الَّتى كانَ عَلَيها . فَقالوا لَهُ : جَعَلَنَا اللّهُ فِداكَ ، لَقَد كُنّا نَخافُ مِمّا نَرى مِنكَ أن لَو وَقَعَ أن نَرى مِنكَ ما يَغُمُّنا . فَقالَ لَهُم : إنّا لَنُحِبُّ أن نُعافى فيمَن نُحِبُّ ، فَإِذا جاءَ أمرُ اللّهِ سَلَّمنا فيما أحَبَّ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنّا أهلُ بَيتٍ نَجزَعُ قَبلَ المُصيبَهِ ، فَإِذا نَزَلَ أمرُ اللّهِ عز و جل رَضينا بِقَضائِهِ وسَلَّمنا لِأَمرِهِ ، ولَيسَ لَنا أن نَكرَهَ ما أحَبَّ اللّهُ لَنا . (4)

.

1- .الدعوات : ص 286 ح 16 ، إحقاق الحقّ : ج 11 ص 429 نقلاً عن مقتل الحسين عن الشافعى عن الإمام الحسين عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 47 ص 18 ح 8 .
2- .سير أعلام النبلاء : ج 4 ص 407 ، حليه الأولياء : ج 3 ص 187 عن عمرو بن دينار ، تاريخ دمشق : ج 54 ص 294 ؛ إحقاق الحقّ : ج 12 ص 286 نقلاً عن مفيد العلوم ومبيد الهموم عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه .
3- .الكافى : ج 3 ص 226 ح 14 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 301 ح 44 .
4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 187 ح 567 ، وسائل الشيعه : ج 2 ص 918 ح 4 .

امام صادق علیه السلام :ما مردمانی هستیم که آنچه را دوست داریم ، برای کسی که دوست داریم ، از خداوند می خواهیم و خدا آن را به ما می دهد . پس هر گاه خدا چیزی را دوست بدارد که ما آن را برای کسی که دوست داریم ، نمی پسندیم، به خواست خداوند ، خشنود می شویم.

سیر أعلام النبلاء به نقل از سفیان ثوری : یکی از فرزندان محمّد بن علی علیهماالسلام[بیمار شد و] شِکوه نمود . ایشان برایش بی تابی کرد. سپس مرگ او را به ایشان خبر دادند و اندوه از دل ایشان رفت. در این باره از ایشان سؤال شد. فرمود: «ما خداوند تبارک و تعالی را درباره چیزی که دوست داریم ، می خوانیم ؛ امّا هر گاه آنچه ما نمی پسندیم، رخ داد ، با خدا درباره آنچه دوست می دارد، مخالفت نمی کنیم» .

الکافی به نقل از یونس بن یعقوب ، از برخی از شیعیان : گروهی به خدمت امام باقر علیه السلام رسیدند و دیدند کودک بیماری دارد که برایش نگران و غمگین است و بی قراری می کند . گفتند: به خدا ، اگر اتّفاقی برایش رخ دهد ، می ترسیم رفتاری از امام علیه السلام ببینیم که دوست نداریم. زمانی نگذشت که فریاد شیون بر [مرگ] او را شنیدند . ناگهان دیدند که امام علیه السلام با چهره ای باز و در غیر آن حالتی که [پیش تر]داشت ، بیرون آمد . به امام علیه السلام گفتند : فدایت گردیم! می ترسیدیم از تو رفتاری ببینیم که ما را غمگین کند . به آنان فرمود: «ما علاقه مندیم که به کسانی که دوستشان داریم، عافیت داده شود ؛ امّا وقتی فرمان خدا آمد، تسلیمِ همان چیزی می شویم که خدا دوست دارد» .

امام صادق علیه السلام :ما اهل بیتی هستیم که پیش از مصیبت ، بی تابی می کنیم ؛ امّا وقتی زیان خدا فرود آمد ، به قضای او خشنود و تسلیم دستور اوییم . برای ما روا نیست آن چیزی را که خدا برای ما دوست دارد، نپسندیم.

.

الكافى عن علاء بن كامل :كُنتُ جالِسا عِندَ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام فَصَرَخَت صارِخَةٌ مِنَ الدّارِ ، فَقامَ أبو عَبدِ اللّهِ عليه السلام ثُمَّ جَلَسَ فَاستَرجَعَ ، وعادَ فى حَديثِهِ حَتّى فَرَغَ مِنهُ . ثُمَّ قالَ : إنّا لَنُحِبُّ أن نُعافى فى أنفُسِنا وأولادِنا وأموالِنا ، فَإِذا وَقَعَ القَضاءُ فَلَيسَ لَنا أن نُحِبَّ ما لَم يُحِبَّ اللّهُ لَنا . (1)

الكافى عن قتيبه الأعشى :أتَيتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام أعودُ ابنا لَهُ فَوَجَدتُهُ عَلَى البابِ ، فَإِذا هُوَ مُهتَمٌّ حَزينٌ ، فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ کَيفَ الصَّبِىُّ ؟ فَقالَ : وَاللّهِ إنَّهُ لِما بِهِ ، ثُمَّ دَخَلَ فَمَکَثَ ساعَةً ، ثُمَّ خَرَجَ إلَينا وقَد أسفَرَ وَجهُهُ وذَهَبَ التَّغَيُّرُ وَالحُزنُ . قالَ : فَطَمِعتُ أن يَکونَ قَد صَلَحَ الصَّبِىُّ فَقُلتُ : کَيفَ الصَّبِىُّ جُعِلتُ فِداکَ ؟ فَقالَ : لَقَد (2) مَضى لِسَبيلِهِ . فَقُلتُ : جُعِلتُ فِداکَ ، لَقَد کُنتَ وهُوَ حَىٌّ مُهتَمّا حَزينا وقَد رَأيتُ حالَکَ السّاعَةَ وقَد ماتَ غَيرَ تِلکَ الحالِ ، فَکَيفَ هذا ؟ فَقالَ : إنّا أهلَ البَيتِ إنَّما نَجزَعُ قَبلَ المُصيبَهِ ، فَإِذا وَقَعَ أمرُ اللّهِ رَضينا بِقَضائِهِ ، وسَلَّمنا لِأَمرِهِ . (3)

.

1- .الكافى : ج 3 ص 226 ح 13 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 49 ح 78 .
2- .. فى المصدر : «وقد» ، والتصويب من بحار الأنوار .
3- .الكافى : ج 3 ص 225 ح 11 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 49 ح 76 .

الکافی به نقل از علاء بن کامل : خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که ناگهان صدایی از خانه بلند شد . امام صادق علیه السلام برخاست . سپس نشست و فرمود : «إنّا للّه و إنّا إلیه راجِعون» و به ادامه سخن ، باز گشت ، تا از آن فارغ شد . آن گاه فرمود: «ما دوست داریم که خودمان و فرزندانمان و دارایی هایمان در عافیت [و سلامتی]باشند ؛ امّا وقتی قضا واقع شد، برای ما روا نیست که چیزی را که خدا برای ما دوست نداشته ، دوست بداریم» .

الکافی به نقل از قتیبه اَعشی : خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم تا از پسرش عیادت کنم . امام علیه السلام را جلوی در دیدم که غم زده و اندوهگین است. گفتم : فدایت شوم! حال کودک ، چه طور است؟ فرمود: «به خدا ، او درگیر همان بیماری است که بدان مبتلا است» . سپس [به اندرونی]وارد شد و مدّتی ماند . سپس در حالی که چهره اش باز شده و دگرگونی و اندوهش برطرف گردیده بود ، بیرون آمد . امیدوار شدم که حال بچّه خوب شده است . گفتم : فدایت شوم! حال بچّه چه طور است؟ فرمود : «تمام کرد» . گفتم : فدایت شوم! آن گاه که او زنده بود، شما غمگین و اندوهناک بودی ؛ امّا اکنون که او از دنیا رفته ، حال تو را غیر از آن می بینم. این چگونه است؟ فرمود : «ما اهل بیت، تنها پیش از مصیبت ، بی تابی می کنیم ؛ امّا وقتی دستور خدا عملی شد، به قضایش خشنود، و به فرمانش تسلیم هستیم»

.

ص: 168

..

بخش سوم : عدالت و شرور

اشاره

بخش سوم : عدالت و شروردرآمدفصل یکم : معیار شناخت خیر و شرفصل دوم : حکمت گرفتاری هافصل سوم : عوامل شرورفصل چهارم : موانع شرور

.

ص: 170

. .

درآمد

پیدایش «ثَنَویّه»

درآمدیکی از مسائلی که از گذشته های بسیار دور ، مورد توجّه بوده است و مکرّر مورد پرسش قرار می گیرد ، این است که : پدیدآورنده مصائب (گرفتاری ها) و شُرور (بدی ها و ناگواری ها) در جهان آفرینش کیست؟ به عبارت روشن تر ، با عنایت به این که خداوند متعال ، عادل است و به هیچ کس، کمترین ظلمی روا نمی دارد، این پرسش ها مطرح می شوند که : خالق و تقدیرکننده ناکامی ها و مشکلات کیست؟ چرا خدا گروهی را زشت و گروهی را زیبا آفریده است؟ چرا در جهان ، نادانی، ناتوانی، ناداری ، محرومیت، تبعیض، ستم، ستمگر، و عوامل گم راهی وجود دارند؟ پدیدآورنده سیل، توفان، زلزله، بیماری و مرگ کیست؟ آیا وضعیّت مناسب جهان ، این نیست که در آن ، بدی ها و ناکامی ها نباشند و به جای آنها ، خوشی ها و شادمانی ها قرار گیرند؟ و آیا بویژه با تفسیری که ما از ظلم و عدل داریم این شُرور ، ظلم محسوب نمی شوند؟

پیدایش «ثَنَویّه»شبهه شُرور ، موجب شده است که گروهی به نام «ثَنَویّه» ، به وجود دو آفریدگار ،

.

شُرور و انکار آفریدگار

پاسخ اجمالی به شبهه شُرور

قائل شوند : یکی خالق نیکی ها و دیگری خالق شُرور . طایفه ای از آنان ، نور را خالق نیکی ، و ظلمت را خالق شر دانسته اند و طایفه ای معتقد شده اند که یزدان ، خالق خیر است و اهریمن ، خالق شر . (1)

شُرور و انکار آفریدگاربرخی وجود شرور و ناکامی ها را دلیل فاقد شعور بودنِ هستی و انکار آفریدگار می دانند .

پاسخ اجمالی به شبهه شُرورآنچه به طور اجمالی در پاسخ شبهه شرور می توان گفت ، این است که : اوّلاً : ملاک تشخیص خیر و شر ، درک ابتدایی و سطحی عقل نیست ؛ چرا که ممکن است چیزی به ظاهر ، شر ، ولی در واقع ، خیر باشد . عکس این مطلب نیز درست است . بنا بر این ، بسیاری از چیزهایی که انسان ، آنها را شر می پندارد و آنها را با عدالت و حکمت الهی ناسازگار می بیند، در واقع ، عین عدالت و حکمت اند . ثانیا : شر، مخلوق و تقدیرشده خداوند متعال است ؛ ولی منسوب به او نیست ؛ چرا که اراده انسان در پدید آمدن آن ، نقش دارد و بر اساس سنّت غیر قابل تغییر آفرینش، پیشگیری از شُرور ، تنها با پیشگیری از عوامل آنها امکان پذیر است . (2) ثالثا : آفرینش شر و تقدیرشدنِ آن ، استقلالی نیست ؛ بلکه به تَبَع خیر است .

.

1- .ر . ک : ج 1 ص 379 (تقدیر خیر و شر) .
2- .ر . ک : ص 271 (بخش سوم / فصل سوم : عوامل شُرور) و ص303 (فصل چهارم : موانع شُرور) .

پاسخ تفصیلی به شبهه شُرور

یک . معنای «خیر» و «شر»

دو . ملاک تشخیص خیر و شر

بنا بر این ، منافاتی با عدالت و حکمت ندارد. این ، پاسخ اجمالی قرآن و احادیث اسلامی و به تعبیری پاسخ خود خداوند متعال به «شبهه شرور» و منافات نداشتنِ آن با عدالت و حکمت اوست.

پاسخ تفصیلی به شبهه شُروربرای پاسخ دادن به شبهه شرور ، چند مسئله باید مورد بررسی قرار بگیرند :

یک . معنای «خیر» و «شر»خیر و شر ، گاهی به معنای لذّت و درد ، مورد لحاظ قرار می گیرند. این معنا ، معنایی سطحی و ابتدایی است ؛ چرا که ممکن است انسان از چیزی لذّت ببرد ؛ امّا آن چیز برای انسان ، زیانبار باشد و موجب بدبختی او شود . خیر ، در معنای درست، عبارت است از : چیزی که برای انسان ، سودمند باشد و سعادت او را به دنبال بیاورد . شر نیز در معنای درست ، عبارت است از : چیزی که برای انسان ، زیانبار باشد و موجب بدبختی او گردد.

دو . ملاک تشخیص خیر و شرنکته مهم در تعریف خیر و شر ، این است که : از کجا می توان فهمید که چیزی حقیقتا برای انسان ، سودمند است یا زیانبار؟ به عبارت دیگر ، ملاک تشخیص خیر و شر و سود و زیان چیست؟ آیا ملاک تشخیص خیر و شر و سود و زیان ، همان درک ابتدایی و سطحیِ عقل است و یا درکی است که عقل ، پس از تأمّل و احاطه یافتن بر تمام ابعاد موضوع ، پیدا می کند؟ بی شک ، عقل تا زمانی که تمام ابعاد یک موضوعْ روشن نباشد، نمی تواند

.

سه . خیر و شر در جهان بینی اسلامی

درباره سودمند و یا زیانبار بودن آن ، داوری کند . داوری سطحیِ عقل درباره موضوعی که تمام ابعادش روشن نیست ، از نظر علمی ، فاقد اعتبار است ؛ زیرا چه بسا چیزهایی هستند که در نظر ابتدایی ، سودمند جلوه می کنند ؛ ولی با تأمّل ، معلوم می شود که در واقع برای انسان زیانبارند و نیز چه بسا چیزهایی که در دید ابتدایی، زیانبار جلوه می کنند ؛ ولی با تأمّل و بررسی آثار آنها ، سودمند بودنشان مشخّص می گردد.

سه . خیر و شر در جهان بینی اسلامیدر جهان بینی اسلامی ، خیر، سودی است که برای زندگیِ همیشگی انسان ، زیانبار نباشد و شر، زیانی است که برای زندگیِ همیشگی انسان ، سودمند باشد . امام علی علیه السلام می فرماید : ما شَرٌّ بِشَرٍّ بَعدَهُ الجَنَّهُ ، وما خَیرٌ بِخَیرٍ بَعدَهُ النّارُ وکُلُّ نَعیمٍ دونَ الجَنَّهِ مَحقورٌ ، وکُلُّ بَلاءٍ دونَ النّارِ عافِیَهٌ . (1) شرّی که پس از آن ، بهشت باشد ، شر نیست . خیری که پس از آن ، آتش باشد ، خیر نیست . هر نعمتی غیر از بهشت ، کوچک است و هر بلایی جز آتش ، عافیت . و در احادیثی دیگر می فرماید : لا تَعُدَّنَّ خَیرا ما أدرَکتَ بِهِ شَرّا. (2) خیری را که با آن ، شر عایدت می شود ، خیر نشمار . لا تَعُدَّنَّ شَرّا ما أدرَکتَ بِهِ خَیرا . (3) شری را که با آن ، خیر به دست می آوری ، شر نشمار .

.

1- .ر . ک : ص 212 ح 6401 .
2- .ر . ک : ص 212 ح 6402 .
3- .ر . ک : ص 212 ح 6403 .

بر اساس این جهان بینی، قرآن کریم ، مکرّر یادآور می شود که درک ابتدایی و سطحی عقل، ملاک تشخیص خیر و شر نیست : «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَن تَكْرَهُواْ شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَن تُحِبُّواْ شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ . (1) بر شما کارزارْ واجب شده است ، در حالی که برای شما ناگوار است . و بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است ، و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است ، و خدا می داند و شما نمی دانید» . نیز می فرماید : «وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ . (2) و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید ، قطعا آمرزش خدا و رحمت او از [همه] آنچه [کافران]جمع می کنند ، بهتر است» . در این آیات، جنگیدن در راه خدا و کشته شدن در این راه، «خیر» معرّفی شده اند ، در حالی که در نظر ابتداییِ عقل ، شر محسوب می شوند . همچنین در آیه نخست ، به یک اصل کلّیِ عقلی اشاره شده است که : درک ابتدایی عقل ، نمی تواند ملاک تشخیص خیر و شر و سودمند یا زیانبار بودن چیزی باشد . از همین روست که کشته شدن در راه خدا که در نظر ابتدایی عقل ، شر محسوب می شود ، با عنایت به پیامدهای آن ، در واقع ، نه تنها شر نیست ، بلکه خیر محض است . به عکس، ثروت فراوان از نظر قرآن کریم ، برای رفاه زدگان و استثمارگران ، شر و مایه بدبختی است، در صورتی که از نظر مردم کوتاه فکر و درک ابتدایی عقل ، مایه خوش بختی است و خیر محسوب می گردد:

.

1- .بقره : آیه 216 .
2- .آل عمران : آیه 157 .

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا ءَاتَلهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُم بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ . (1) و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده ، بخل می ورزند ، هرگز تصوّر نکنند که آن (بخل ورزی) برای آنان خوب است ؛ بلکه برایشان بد است» . نیز بر پایه این جهان بینی، قرآن کریم ، زندگی کافران و برخورداری آنان از امکانات و نعمت های مادّی دنیا را نه تنها به سود آنها نمی داند ، بلکه برای آنها زیانبار می داند : «فَلَا تُعْجِبْکَ أَمْوَ لُهُمْ وَلَآ أَوْلَدُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِى الْحَيَوهِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَفِرُونَ . (2) اموال و فرزندان آنان ، تو را به شگفت نیاورد . جز این نیست که خدا می خواهد آنان را در زندگی دنیا به وسیله اینها عذاب کند و جانشان در حال کفر ، بیرون رود » . همچنین تأکید می کند که مهلت دادن به کافران و طولانی شدن عمرشان ، به سود آنها نیست: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ لِيَزْدَادُواْ إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ . (3) و البتّه نباید کسانی که کافر شده اند ، تصوّر کنند این که به ایشان مهلت می دهیم ، برای آنان نیکوست . ما فقط به آنان مهلت می دهیم تا بر گناه [خود]بیفزایند و [آن گاه]عذابی خفّت آور خواهند داشت» .

.

1- .آل عمران : آیه 180 .
2- .توبه : آیه 55 .
3- .آل عمران : آیه 178 .

چهار . تفاوت عقیده امامیّه و آشاعره

بنا بر این ، خیر یا شر بودن چیزهایی که به ظاهر ، خوب و مایه خوش بختی ، یا بد و مصیبتْ تلقّی می شوند ، بستگی به نوع جهتگیری انسان در برابر آنها دارد . ناکامی ها و ناگواری ها ، در صورتی واقعا شرّند که موجب رشد و تکامل انسان نباشند و کام روایی ها در صورتی واقعا خیرند که موجب انحطاط و بدبختی انسان نشوند . بر این اساس ، انسان می تواند با انتخاب صحیح، چیزهای به ظاهر بد را تبدیل به خیر نماید و با انتخاب نادرست ، چیزهای به ظاهر خوب را به شر تبدیل کند .

چهار . تفاوت عقیده امامیّه و آشاعرهممکن است کسی بگوید : بر اساس آنچه در تبیین ملاک خیر و شر گذشت، عقل به خاطر احاطه نداشتن بر تمام مصالح و مفاسد ، در بسیاری از موارد نمی تواند درباره خیر یا شر بودنِ چیزها داوری کند . آیا این ، همان سخن اشاعره نیست که می گویند : «عقل ، توان تشخیص خیر و شر را ندارد»؟ پاسخ ، این است که : از نظر اشاعره، حُسن و قُبح اشیا ، ذاتی نیست ؛ بلکه اعتباری (قراردادی) است . آنها بر این باورند که تنها خداست که می تواند چیزی را خیر و یا شر قرار دهد و عقل ، حقّ داوری درباره خوب و بد را ندارد. از این رو ، اگر خداوند ، کاری را انجام دهد که به تشخیص عقل، صد در صد قبیح و خلاف عدل است، چون خدا آن را انجام داده ، باید معتقد شد که آن کار ، زیبا و عین عدالت است. این ، در حالی است که از نظر امامیّه و نیز معتزله ، حسن و قبح اشیا ، ذاتی و افعال خداوند بر اساس مصالح و مفاسد واقعی اند و عقل می تواند مصالح و مفاسد و حسن و قبح اشیا را درک کند ، امّا نه در همه موارد ؛ چرا که عقل به اسرار

.

پنج . اقسام خیر و شر

1 . خیر و شرّ مطلق
2 . خیر و شرّ نسبی

هستی ، احاطه ندارد : «وَ مَا أُوتِیتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَا قَلِیلاً . (1) و به شما از دانش ، جز اندکی داده نشده است» . بنا بر این ، انسان ، بسیاری از چیزهایی را که در نگاه ابتدایی، شر و زیانبار و بر خلاف عدالت و حکمت می پندارد، اگر احاطه علمی به همه ابعاد و آثار آنها پیدا کند، خواهد دید که واقعا خیر و سودمندند و عین عدالت و حکمت اند .

پنج . اقسام خیر و شرخیر و شر را به دو قسمت می توان تقسیم کرد :

1 . خیر و شرّ مطلقخیر مطلق، پدیده ای است که سود محض باشد و برای هیچ چیز و هیچ کس زیانی نداشته باشد. شرّ مطلق نیز آن است که زیان محض باشد و برای هیچ چیز و هیچ کس ، سودی نداشته باشد.

2 . خیر و شرّ نسبیکمتر پدیده ای را می توان یافت که خیر مطلق و یا شرّ مطلق باشد و غالبا پدیده ها ترکیبی از خیر و شرّند . از این رو ، پدیده هایی که سود آنها بر زیانشان غلبه دارد ، «خیر» و پدیده هایی که زیان آنها بر سودشان غلبه می کند ، «شر» نامیده می شوند . بنا بر این ، ممکن است پدیده ای برای یکی ، سودآور و خیر باشد و برای دیگری و یا دیگران ، زیانبار و شر . برای نمونه ، نیش حشرات و چنگال و دندان درندگان که ابزار دفاع و تغذیه آنها هستند برای خودِ آنها خیرند ؛ ولی برای

.

1- .اسراء : آیه 85 .

شش . خلقت و تقدیر خیر و شر

اشاره

انسان ها ، شر محسوب می گردند. عکس مطلب نیز درست است . ممکن است چیزی برای یکی ، شر و زیانبار ؛ ولی برای دیگری و دیگران ، خیر باشد، مانند باران ؛ چرا که با ویرانی خانه یا لانه ای، برای صاحب خانه و لانه ، شر است ؛ ولی برای عموم مردم ، خیر است . از این رو برای داوری درباره خیر و یا شر بودن هر پدیده ، باید همه ابعاد و آثار آن را ملاحظه نمود .

شش . خلقت و تقدیر خیر و شراز دیدگاه قرآن و احادیث ، خیر و شر ، هر دو مخلوق و تقدیرشده خداوند متعال هستند ؛ چرا که هیچ پدیده ای نیست که پدیدآورنده ای جز خدا داشته باشد و از دایره تقدیر و تدبیر ، خداوند بیرون باشد . قرآن کریم تصریح می فرماید : «وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَهٌ یَقُولُواْ هَذِهِ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَیِّئَهٌ یَقُولُواْ هَذِهِ مِنْ عِندِکَ قُلْ کُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ . (1) و اگر [پیشامد] خوبی به آنان برسد ، می گویند : «این ، از جانب خداست» و چون صدمه ای به ایشان برسد ، می گویند : «این ، از جانب توست» . بگو : همه[ی پیشامدهای خوب و بد،] از جانب خدایند» . و نیز می فرماید : «مَا أَصَابَ مِن مُّصِیبَهٍ فِی الْأَرْضِ وَ لَا فِی أَنفُسِکُمْ إِلَا فِی کِتَبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَ لِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ . (2) هیچ مصیبتی ، نه در زمین و نه در نفْس های شما نمی رسد ، مگر پیش از آن که آن را پدید بیاوریم ، در کتابی هست . این کار بر خدا آسان است» .

.

1- .نساء : آیه 78 .
2- .حدید : آیه 22 . نیز ، ر . ک : تغابن : آیه 11 و دانش نامه عقاید اسلامی : ج 8 ص 79 (تقدیر خیر و شر) .

1 . مقصود از خلقت شر
2 . کدام نوع از شُرور؟

همچنین در حدیث قدسی آمده است : أنَا اللّهُ لا إلهَ إلّا أنَا ، خالِقُ الخَیرِ وَالشَّرِّ ، وهُما خَلقانِ مِن خَلقی . (1) من خدایم و معبودی جز من نیست ؛ آفریننده خیر و شر . آن دو ، آفریده هایی از آفریدگان من هستند . در این جا چند مطلب ، قابل طرح است :

1 . مقصود از خلقت شرمعروف است که «شر» در تحلیل نهایی ، گاه به امر عدمی و گاه به امر وجودی ای که سبب امر عدمیِ زیانبار می شود ، بازگشت می نماید . بنا بر این ، آفرینش شر نمی تواند به معنای آفرینش عدم باشد ؛ بلکه به معنای ایجاد پدیده ای است که به امر عدمیِ زیانبار ، منتهی می گردد ، مانند پدیده های : زلزله، توفان، سیل و میکروب که موجب مرگ (عدم حیات) و بیماری (عدم سلامت) می گردند .

2 . کدام نوع از شُرور؟پیش از این، شر را به «شرّ مطلق» و «شرّ نسبی» تقسیم کردیم . نیز گفتیم که گاهی شرّ چیزی بر خیر آن، غلبه دارد و آن پدیده «شر» محسوب می شود ، و گاهی خیر چیزی بر شرّش غلبه دارد و آن پدیده، «خیر» شمرده می شود ، و گاهی خیر و شرّ پدیده ای برابرند و آن پدیده ، نه خیر محسوب می شود و نه شر . اکنون باید دید که کدام یک از اقسام شُرور ، مخلوق خداوند متعال اند . بی تردید ، خداوند حکیم و دادگر ، پدیده ای را که شرّ مطلق است ، یا شرّ آن بر خیرش غلبه دارد و یا خیر و شرّ آن برابراند ، نمی آفریند ؛ بلکه آفریده های او یا

.

1- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 8 ص 382 ح 6046 .

3 . خلقت خیر پیش از خلقت شر
4 . نقش اراده انسان در پیدایش شُرور

خیر مطلق اند و یا خیر آنها بیش از شرّشان است . بنا بر این ، تنها قسم اخیر از اقسام شرور را می توان مخلوق خدا دانست .

3 . خلقت خیر پیش از خلقت شردر شماری از احادیث آمده است که خداوند متعال ، خیر را پیش از شر آفریده، چنان که در حدیثی قدسی می خوانیم : أنَا اللّهُ الکَرِیمُ ، خَلَقتُ الخَیرَ قَبلَ الشَّرِّ . (1) من خدای بزرگوارم . خیر را پیش از شر آفریدم . این گونه احادیث ، ظاهرا به نکته مهمّی اشاره دارند که در تبیین آفرینش شُرور ، باید مورد توجّه باشد. آن نکته ، این است که شر ، آفرینشی مستقل و جدا از خیر ندارد ، بدین معنا که خداوند متعال چیزی را که ذاتا شر باشد ، نیافریده است ؛ بلکه آنچه آفریده ، خیر است و شر به تَبَع آفرینشِ خیر پدید می آید . برای نمونه ، خداوند متعال زمین را می آفریند . آفرینش زمین ، خیر است ؛ امّا زلزله که لازمه طبیعت زمین است نیز پدید می آید . یا خداوند متعال ، ابر و باد و باران را که همگی خیرند ، می آفریند ؛ امّا همین ها گاه موجب توفان و سیل زیانبار می گردند .

4 . نقش اراده انسان در پیدایش شُرورمهم ترین مسئله در باب شُرور و منافات نداشتن آنها با عدالت و حکمت الهی، نقش انسان در پیدایش آنهاست ، بدین معنا که هر چند در نظام هستی، هیچ چیز از دایره خلقت و تقدیر الهی خارج نیست ، لیکن بر اساس همان نظام، اراده

.

1- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 8 ص 388 ح 6051 .

هفت . حکمت گرفتاری های انسان های آگاه

اشاره

انسان در پیدایش شُرور و ناکامی هایی که به او می رسند ، نقش اصلی دارد . قرآن کریم ، با این که همه خوشی ها و ناخوشی هایی را که به انسان می رسند ، از جانب خدای متعال می داند، در عین حال ، تصریح می کند که : «مَّا أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَهٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَآ أَصَابَکَ مِن سَيِّئَهٍ فَمِن نَّفْسِکَ . (1) هر چه از خوبی ها به تو می رسد ، از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می رسد ، از خود توست» . به سخن دیگر ، شُرور از یک نگاه ، مخلوق خدایند و از نگاه دیگر ، منسوب به انسان . از این نظر که همه پدیده ها سرانجام به علّه العلل و مسبِّب الأسبابْ منتهی می شوند، شرور ، مخلوق خدایند ؛ امّا از این نظر که اراده انسان در پدید آمدن آنها نقش دارد ، شُرور به انسان نسبت داده می شوند و نه خدا، چنان که امام صادق علیه السلام در مقام نیایش ، به خداوند متعال می فرماید : الخَيرُ فی يَدَيکَ وَالشَّرُّ لَيسَ إلَيکَ . (2) خیر ، در دستان توست و شر ، منسوب به تو نیست . (3) بنا بر این ، شرور ، مخلوق خدا هستند ، نه منسوب به او .

هفت . حکمت گرفتاری های انسان های آگاهبا عنایت به آنچه در شش مسئله گذشته این پژوهش آمد و با تأمّل در آیات و احادیثی که به حکمت شُرور و مصیبت ها و ناکامی ها اشاره دارند ، می توان به این جمع بندی رسید که از دیدگاه قرآن و حدیث ، مصائب (گرفتاری ها) انسان های آگاه ، یا آثار کردار ناشایست آنهاست و یا وسیله ای برای تکامل آنها .

.

1- .نساء : آیه 79 .
2- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 8 ص 390 ح 6055 .
3- .توضیح بیشتر این مسئله مهم ، در تبیین حکمت شرور و مصائب خواهد آمد (ر . ک : ص219 «حکمت گرفتاری ها») .

1 . مصیبت های خود کرده

اشاره

توضیح این اجمال ، بدین شرح است :

1 . مصیبت های خود کردهاز دیدگاه قرآن کریم ، همه مصیبت های رسیده به آن دسته از افراد آگاهی که مرتکب گناه می شوند، دستاورد خود آنان و نتیجه گناه آنان است : «وَ مَا أَصَبَکُم مِّن مُّصِیبَهٍ فَبِمَا کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُواْ عَن کَثِیرٍ . (1) و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد ، به سبب دستاورد خود شماست ، و [خدا]از بسیاری در می گذرد » . این سخن ، بدین معناست که مصائب و ناملایماتی که متوجّه جامعه می شوند (مانند : قحطی ، گرانی ، توفان و زلزله) ، همه به خاطر گناهانی هستند که مردم مرتکب می شوند ، هر چند کیفر همه گناهان آنان نیستند ؛ چرا که خداوند متعال ، بسیاری از گناهان را بر اساس حکمت خود ، مورد عفو قرار می دهد، وگرنه جنبنده ای در زمین ، باقی نمی ماند : «وَ لَوْ یُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا کَسَبُواْ مَا تَرَکَ عَلَی ظَهْرِهَا مِن دَآبَّهٍ . (2) و اگر خدا مردم را به [سزای] آنچه انجام داده اند ، مؤاخذه می کرد ، هیچ جنبده ای را بر پشت زمین ، باقی نمی گذاشت » . قرآن با صراحتْ اعلام می کند که اگر انسان ، مرتکب کارهای ناشایست نشود و در مسیر زندگی ، راه صحیح را انتخاب کند ، برکات الهی از آسمان و زمین، او را فرا خواهند گرفت : «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَی ءَامَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَیْهِم بَرَکَتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْض

.

1- .شورا : آیه 30 .
2- .فاطر : آیه 45. نیز ، ر.ک : نحل : آیه 61 .

اقسام مصیبت های خودکرده

الف مجازات

وَلَکِن کَذَّبُواْ فَأَخَذْنَهُم بِمَا کَانُواْ یَکْسِبُونَ . (1) و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به پرهیزگاری گراییده بودند ، قطعا برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم ؛ ولی تکذیب کردند . پس به [کیفر]دستاوردشان ، [گریبان] آنان را گرفتیم » . از آن سو ، آن گاه که انسان از اراده و آزادی خود سوء استفاده کند ، بر اساس سنّت ثابت و تغییرناپذیر آفرینش ، نه تنها خود و جامعه را با مصائب و مشکلات توان فرسا مواجه می سازد ؛ بلکه فساد او ، برکات زمین را از بین می برد و دریا و خشکی را به تباهی می کشد : «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ . (2) به سبب آنچه دست های مردم فراهم آورده اند ، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است» .

اقسام مصیبت های خودکردهمصیبت ها و ناکامی هایی را که در اثر کردار ناشایست انسان ، گریبانگیر او می شوند ، می توان به سه دسته تقسیم کرد :

الف مجازاتاز دیدگاه قرآن کریم ، مصائب و ناکامی های افرادی که هیچ نقطه مثبتی در زندگی ندارند و زندگی آنها سراسر فساد و تباهی است، بخشی از کیفر اعمال آنهاست. این کیفر، اعتباری (قراردادی) نیست ؛ بلکه کیفر تکوینی است و نتیجه طبیعی کردار ناشایست گناهکار است .

.

1- .اعراف : آیه 96. نیز ، ر.ک : مائده : آیه 66 .
2- .روم : آیه 41 .

اقوام و ملّت های مختلفی در طول تاریخ ، دچار بلاهای گوناگونی چون زلزله و توفان شده اند که قرآن ، آنها را نتیجه طبیعی کردار ناشایست آنان می داند . در سوره عنکبوت ، پس از نقل سرگذشت قوم نوح و ابراهیم و لوط و بیان مخالفت قوم عاد و ثمود و نیز مقابله قارون و فرعون و هامون با پیامبران الهی و امتناعشان از پذیرش دعوت آنان ، آمده است : «فَكُلاًّ أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُم مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَ مِنْهُم مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُم مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُم مَّنْ أَغْرَقْنَا وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ . (1) و هر یک [از ایشان] را به گناهش گرفتار [عذاب]کردیم . از آنان کسانی بودند که بر [سر]ایشان بادی همراه با شن فرو فرستادیم ، و از آنان کسانی بودند که فریاد [مرگبار] ، آنان را فرا گرفت ، و برخی از آنان را در زمینْ فرو بردیم ، و بعضی را غرق نمودیم . و [این] خدا نبود که بر آنان ستم کرد ؛ بلکه خودشان بر خود ، ستم می کردند » . این که برخی مصیبت ها برای مجازات انسان اند ، مسئله مهمّی است که قرآن کریم ، مکرّر ، آن را بازگو کرده (2) و در احادیث اسلامی ، فراوان مورد تأکید قرار گرفته است، چنان که از امام رضا علیه السلام روایت شده : كُلَّما أَحدَثَ العِبادُ مِنَ الذُّنوبِ ما لَم يَكونوا يَعمَلونَ ، أحدَثَ اللّهُ لَهُم مِنَ البَلاءِ ما لَم يَكونوا يَعرِفونَ . (3) هر گاه مردمْ گناهانی را انجام دهند که پیش تر انجام نداده اند، خداوندْ بلاهایی

.

1- .عنکبوت : آیه 40 .
2- .ر. ک : هود : آیه 100101 ، توبه : آیه 70 ، آل عمران : آیه 9 ، یونس : آیه 13 ، کهف: آیه 59 ، قصص : آیه 59 ، نحل : آیه 112 .
3- .الکافی : ج 2 ص 275 ح 29 ، علل الشرایع : ص 522 ح 7 وفیه «یعلمون» بدل «یعملون» .

را برایشان پدید می آورد که سابقاً آنها را نمی شناخته اند.

ب تأدیبحکمت بخشی از مصائب و ناکامی های انسان ، تأدیب و آگاهسازی او از خطر گناه و کجرَوی است . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید : البَلاءَ لِلظّالِمِ أدَبٌ . (1) بلا برای ستمگر ، تنبیه است . قرآن کریم، نقش مشکلات زندگی را در آگاهسازی مردم ، چنین تبیین می فرماید : «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ لِیُذِیقَهُم بَعْضَ الَّذِی عَمِلُواْ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ . (2) به سبب آنچه دست های مردم فراهم آورده اند ، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است ، تا [سزای]بعضی از آنچه را کرده اند ، به آنان بچشاند » . این آیه شریف ، تباهی هایی که در کره زمین (اعم از خشکی و دریا) پدید می آیند و مشکلات ناشی از آنها را ، معلول کردار ناشایست انسان ها می داند و حکمت آنها را هشدار دادن به جامعه های خطاکار، و آگاهسازی و تأدیب (تربیتِ) مردم ، معرّفی می کند . این معنا در آیات دیگری نیز مورد تأکید قرار گرفته است . (3) امام علی علیه السلام درباره نقش تربیتی مشکلات زندگی می فرماید : إنَّ اللّهَ یَبتَلی عِبادَهُ عِندَ الأعمالِ السَّیِّئَهِ بِنَقصِ الثَّمَراتِ ، وحَبسِ البَرَکاتِ ، وإغلاق

.

1- .ر . ک : ص 218 ح 6410 .
2- .روم : آیه 41 .
3- .ر. ک: سجده : آیه 21، اعراف : آیه 94 و 130 ، مؤمنون : آیه 76 .

ج تطهير

خَزائِنِ الخَيراتِ ، لِيَتوبَ تائِبٌ ، ويُقلِعَ مُقلِعٌ ، ويَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ ، ويَزدَجِرَ مُزدَجِرٌ . (1) خداوند ، بندگانش را با اعمال بد ، به كمبود محصول و كاهش بركت ، و بسته شدن خزائن خير ، مبتلا می كند تا توبه كننده ای ، توبه كند و از بيخ و بن بركننده ای ، [گناهانش] بر كند و پندگيرنده ای پند گيرد و بازداشته شده ای از گناه ، از آن خودداری نمايد .

ج تطهيرحكمت بخشی ديگر از مصائب و مشكلات زندگی، تطهير (تَحميصِ) انسان از گناهان است . كردار ناشايست ، جان انسان را آلوده می كند و آينه روان را تيره می سازد: «كَلَا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ . (2) نه چنين است ؛ بلكه آنچه مرتكب می شدند ، زنگار بر دل هايشان بسته است» . بلاها و گرفتاری های زندگی، يكی از عوامل پاكسازی زنگارها و آلودگی های جان هستند ؛ چرا كه روح انسان در آتش مصائب ، پاک و خالص می شود . از پيامبر خدا در اين باره روايت شده است كه : ما يُصيبُ المُؤمِنَ مِن وَصَبٍ ، ولا نَصَبٍ ، ولا سَقَمٍ ، ولا حَزَنٍ ؛ حَتَّى الهَمِّ يُهَمُّهُ ، إلّا كُفِّرَ بِهِ مِن سَيِّئاتِهِ . (3) به مؤمن ، درد طولانی و رنج و بيماری و اندوهی نمی رسد و حتّی انديشناک چيزی نمی شود، مگر اين كه به خاطر آن، از بدی های او چشم پوشی می شود .

.

1- .ر . ک : ص 222 ح 6415 .
2- .مطفّفين : آيه 14 .
3- .ر . ک : ص 236 ح 6440 .

2 . سختی های سازنده

بنا بر این ، مصائب و مشکلات زندگی برای افراد پاکی که احیانا دچار آلودگی شده اند، نه تنها اعلام کننده خطر و آگاهی بخش اند ، بلکه تیرگی هایی را که گناهان در روح آنها پدید آورده اند نیز زایل می سازند و بدین سان ، موانع بهره گیری از عبادات، در مسیر کمالات معنوی ، از سر راه آنها برداشته می شوند . امام علی علیه السلام می فرماید : الحَمدُ للّهِ الَّذی جَعَلَ تَمحیصَ ذُنوبِ شیعَتِنا فِی الدُّنیا بِمِحَنِهِم ، لِتَسلَمَ لَهُم (1) طاعاتُهُم ویَستَحِقّوا عَلَیها ثَوابَها . (2) ستایش، خدایی را که تطهیر گناهان شیعیان ما را در دنیا، در محنت های آنان قرار داد تا طاعات و [عبادات]آنها سالم [و برقرار] بماند و در نتیجه آن [طاعات و عبادات]، شایستگیِ پاداش بیابند . بر این اساس، سختی های زندگی برای اهل ایمان ، از جمله نعمت های بزرگ خداوند محسوب می شوند ، چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده است : للّهِ فِی السَّرّاءِ نِعمَهُ التَّفَضُّلِ ، وفِی الضَّرّاءِ نِعمَهُ التَّطَهُّرِ . (3) خداوند در آسایش ، نعمت احسان و در سختی ها نعمت پاک شدن دارد.

2 . سختی های سازندهحکمت بخشی از شُرور و سختی ها و گرفتاری های زندگی، آزمودن انسان و سازندگی اوست . قرآن کریم ، تصریح می کند که انسان به وسیله «شر» و «خیر» ، آزمایش می شود :

.

1- .فی بحار الأنوار : «بها» بدل «لهم».
2- .ر . ک : ص 242 ح 6452 .
3- .ر . ک : ص 242 ح 6453 . برای آشنایی بیشتر با احادیث مربوط به این موضوع ، ر. ک : میزان الحکمه : عنوان البلاء «تمحیص البلاء للذنوب» و عنوان الذنب «مکفرات الذنوب» .

«وَ نَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً . (1) و شما را از راه آزمایش به بد و نیک ، می آزماییم» . شر ، شامل انواع سختی ها، بیماری ها و مشکلات زندگی ، و خیر ، شامل انواع نعمت ها و خوشی هاست . در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که : امیر مؤمنان ، بیمار شد و جمعی به عیادت رفتند . ایشان در جواب احوالپرسی ، بر خلاف متعارف فرمود : «أصبحت بشرّ» . عیادت کنندگان که انتظار این گونه پاسخ را از امیر مؤمنان نداشتند ، با تعجّب پرسیدند : «سبحان اللّه ! این ، کلام مثل توست؟» و ایشان در پاسخ فرمود : يَقولُ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی : «وَ نَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (2) ، فَالخَيرُ الصِّحَّهُ وَالغِنی ، وَالشَّرُّ المَرَضُ وَالفَقرُ ابتِلاءً وَاختِبارا . (3) خدای متعال می فرماید: «و شما را از راه آزمایش به بد و نیک می آزماییم ...» . خیر ، صحّت و غناست و شر، بیماری و فقر است به خاطر آزمایش و انتخاب . آیه ای که در کلام امیر مؤمنان آمده ، دلیل روشنی است بر این که حکمت بخشی از مصائب ، «آزمایش» است تا انسان ، در نتیجه شکیبایی و موفّقیت در امتحان ، به کمال برسد . این معنا در آیه ای دیگر ، چنین آمده است : «وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَیْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَ لِ وَ الْأَنفُسِ وَ الثَّمَرَ تِ وَبَشِّرِ الصَّبِرِينَ . (4)

.

1- .انبياء : آيه 35 .
2- .الأنبياء : آيه 35 .
3- .ر . ک : ص 220 ح 6413 .
4- .بقره : آيه 155 .

و قطعا شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان ها و محصولات می آزماییم ، و شکیبایان را مژده بده» . بر این اساس ، شُرور و سختی هایی که برای آزمون و سازندگی انسان اند ، نه تنها منافاتی با عدالت و حکمت خداوند ندارند ، بلکه عین حکمت اند . امام علی علیه السلام می فرماید : أَیُّها النّاسُ إنَّ اللّهَ قَد أعاذَکُم مِن أن یَجورَ عَلَیکُم ، وَلَم یُعِذکُم مِن أن یَبتَلیَکُم . (1) هلا ای مردمان! خداوند ، شما را پناه داده که به شما ستم نکند و پناه نداده که شما را مبتلا نکند . گفتنی است که آزمایش الهی ، به منظور کشف حقیقت برای خودِ انسان و یا دیگران نیست ؛ بلکه برای این است که استعدادهای نهفته انسان ، به اراده و اختیار او پرورش یابند ، به گونه ای که آنچه را در درون دارد ، آشکار کند . امام علی علیه السلام می فرماید : أَلا إنَّ تعالی اللّهَ قَد کَشَفَ الخَلقَ کَشفَةً ، لا أَنَّهُ جَهِلَ ما أخفَوهُ مِن مَصونِ أسرارِهِم وَمَکنونِ ضَمائِرِهِم ، وَلکِن لیَبلوَهُم أَیُّهُم أَحسَنُ عَمَلاً ، فَیَکونَ الثَّوابُ جَزاءً وَالعِقابُ بَواءً . (2) هان! بدانید که خداوند متعال ، [پنهانی های] مردم را آشکار کرد ، نه از سرِ این که نمی دانست نگاهدارِ چه اسراری هستند یا در درون خود ، چه پنهان کرده اند؛ بلکه برای این که آنان را بیازماید که کدامشان از جهت عمل ، بهتر است تا ثواب ، پاداش و عقاب ، تقاص آنان باشد . جان انسان، همانند جسم او در سختی ها پرورش می یابد و آب داده و پولادین می گردد . امام علی علیه السلام در پاسخ به پندار کسانی که تصوّر می کردند

.

1- .ر . ک : نهج البلاغه : خطبه 103 .
2- .ر . ک : نهج البلاغه : خطبه 144 .

زندگی در شرایط سخت و تغذیه ساده ، موجب ضعف و ناتوانی جسمی می گردد ، می فرماید : أَلا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ البَرِّيَّةَ أَصلَبُ عودا ، وَالرَّواتِعَ الخَضِرَةَ أَرَقُّ جُلودا وَالنّابِتاتِ العِذيَةَ أَقوى وَقودا وَأَبطَأ خُمودا . (1) بدانید که درخت بیابانی [که آب کمتر می خورد،]چوبش سخت تر ، و درختان سبز ، پوستشان نازک تر است و شعله آتش گیاهان صحرایی، افروخته تر و خاموشی آنها دیرتر است . در نظام حکیمانه جهان ، سختی ها و مشکلاتی که به اهل ایمان می رسند ، به منظور پرورش استعدادهای درونی و تکامل آنهایند . در واقع ، خداوند متعال ، جان دوستان خود را در این جهان ، با بلا تغذیه می نماید و به تعبیر زیبای پیامبر خدا : إِنَّ اللّهَ لَيُغَذّى عَبدَهُ المُؤمِنَ بِالبَلاءِ ، كَما تُغَذّى الوالِدَةُ وَلَدَها بِاللَّبَنِ . (2) خداوند ، بنده مؤمنش را با بلا تغذیه می کند ، همان گونه که مادر ، فرزندش را با شیر تغذیه می کند . نیز هر کس در بزم الهی مقرّب تر است ، جام بلا بیشترش می دهند ، چنان که در حدیثی دیگر از پیامبر خدا آمده است : ما كَرُمَ عَبدٌ عَلَى اللّهِ إِلّا ازدادَ عَلَيهِ البَلاءَ . (3) هیچ بنده ای در نزد خداوندْ گرامی نشد ، مگر که [خدا]بلا را بر او افزون کرد . درست به همین دلیل است که که رهبران بزرگ الهی ، بیش از دیگران در این

.

1- .نهج البلاغه : نامه 45 .
2- .ر . ک : ص 262 ح 6488 .
3- .بحار الأنوار : ج 96 ص 28 .

جهان ، محنت دیده و بلا کشیده اند . امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید : إنَّ أشَدَّ النّاسِ بَلاءً الأنبیاءُ ثُمَّ الَّذینَ یَلونَهُم ، ثُمَّ الأمثَلُ فَالأمثَلُ . (1) گرفتارترینِ مردم به بلا ، پیامبران و پس از آنها دنباله روانِ آنها و آن گاه ، شریف ترین هایند . و در حدیثی دیگر می فرماید : إنَّما یَبتَلی اللّهُ تَبارَکَ وَتَعالی عِبادَهُ عَلی قَدرِ مَنازِلِهِم عِندَهُ . (2) خداوندِ خجسته و والا ، بندگانش را به اندازه جایگاهی که در نزد او دارند ، گرفتار می کند . بنا بر این ، مصائب (گرفتاری های) زندگی ، دو جهت می توانند داشته باشند : گاه برای مجازات و تأدیب و تطهیرند و گاه برای پرورش استعدادها و کمالیابی نفْس ها و البتّه ، محنت های اولیای الهی ، از قسم دوم اند . از این رو ، در جریان برخورد یزید بن معاویه با امام زین العابدین علیه السلام ، هنگامی که یزید ، آیه : «وَ مَآ أَصَبَکُم مِّن مُّصِیبَهٍ فَبِمَا کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ ؛ (3) و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد ، به سبب دستاورد خودِ شماست» را قرائت کرد و این چنین ، مصائب واردشده بر اهل بیت امام حسین علیه السلام را مجازات الهی معرّفی نمود ، امام زین العابدین علیه السلام در پاسخ فرمود : لیست هذه الآیه فینا ، إنّ فینا قول اللّه عز و جل : «مَآ أَصَابَ مِن مُّصِیبَهٍ فِی الْأَرْضِ وَ لَا فِی أَنفُسِکُمْ إِلَا فِی کِتَبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَآ» . (4) این آیه درباره ما نیست . درباره ما این سخن خداوند متعال است که :

.

1- .الکافی : ج 2 ص 252 .
2- .الأمالی ، مفید : ص 24 .
3- .شورا : آیه 30 .
4- .حدید : آیه 22 .

هشت . عوامل ناکامی های مستضعفان

اشاره

«هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفْس های شما [به شما] نمی رسد ، مگر پیش از آن که آن را پدید آوریم ، در کتابی است» . جالب توجّه است که همه آنچه درباره حکمت مصائب بیان کردیم ، در این حدیث کوتاه پیامبر خدا می توان ملاحظه کرد که : إنَّ البَلاءَ لِلظّالِمِ أدَبٌ ، ولِلمُؤمِنِ امتِحانٌ ، ولِلأَنبِیاءِ دَرَجَهٌ ، ولِلأَولِیاءِ کَرامَهٌ . (1) بلا ، برای ستمگر تنبیه است و برای مؤمن ، امتحان و برای پیامبران ، درجه و برای اولیا ، کرامت .

هشت . عوامل ناکامی های مستضعفانآنچه تاکنون درباره حکمت شرور و مصائب گفته شد، در خصوص افراد آگاهی است که پیام خداوند به آنان رسیده و حجّت بر آنان تمام شده است . اکنون باید دید شُرور و ناکامی هایی که گریبانگیر افراد مستضعف (ناتوان یا ناآگاه) می شوند، چه حکمتی دارند . به سخن دیگر، در طول تاریخ ، بسیاری بوده اند و هستند که به دلایل گوناگون ، پیام خداوند به آنها نرسیده و یا به اقتضای خلقتشان نتوانسته اند مسئولیت پذیر باشند تا با عمل کردن به وظیفه خود ، هدف مورد نظر از آفرینش را برای خود ، رقم بزنند . کودکان بی پناه، عقب مانده های ذهنی و دیوانگان، مصادیق بارز این گونه انسان ها هستند . ناکامی های این گونه افراد که در اصطلاح ، «مستضعف» نامیده می شوند را چگونه می توان توجیه کرد؟ پاسخ اجمالی این پرسش ، این است که : اوّلاً ، مسئولیت ناکامی های انسان های مستضعف به استثنای مواردی که

.

1- .ر . ک : ص 218 ح 6410 .

1 . سوء استفاده از آزادی

حکمت های خاصّی دارند بر عهده انسان های آگاه است . ثانیا ، خداوند ، آسیب هایی را که به افراد بی گناه وارد می شوند، در آخرت ، جبران خواهد کرد . توضیح این اجمال ، به مقدّمه ای کوتاه نیاز دارد و آن ، این است که : قانون اسباب که در قرآن ، «سنّت خدا» نامیده می شود ایجاب می کند که جهان آفرینش بر اساس نظام خاصّ خود ، اداره شود . قرآن کریم ، بارها تأکید نموده که سنّت خدا ، تغییرناپذیر است . (1) این ، بِدان معناست که مدیریت و کارهای خداوند متعال ، قانونی خاص دارد که ثابت و تغییرناپذیر است و همانند قوانین اعتباری (قراردادی) ، تغییرپذیر نیست. امام صادق علیه السلام در حدیثی ، این حقیقت را روشن تر بیان می نماید : أبی اللّهُ أن یُجرِیَ الأشیاءَ إلّا بِأسبابٍ فَجَعَلَ لِکُلِّ شَیءٍ سَبَبا . (2) خداوند ، امور را جز از طریق اسباب ، به پیش نمی برد . پس برای هر چیزی سبب قرار داده است . بر اساس قانون اسباب و یا همان سنّت ثابت خداوند در اداره جهان آفرینش ، عوامل مصائب و ناکامی های مستضعفان ، بدین شرح اند :

1 . سوء استفاده از آزادیدر جهانِ اسباب، نتیجه برخورداری انسان از آزادی و اختیار ، این است که عدّه ای ، از آزادی خود ، سوء استفاده می کنند و به حقوق دیگران تجاوز می نمایند . قرآن درباره سوء استفاده یکی از سران استکبار از آزادی خود ،

.

1- .ر. ک : احزاب : آیه 23 و 62 ، فتح : آیه 23 ، اسراء : آیه 77 ، فاطر : آیه 43 و 35 .
2- .الکافی : ج 1 ص 183 .

2 . آثار تکوینی گناه

می فرماید : «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِیَعًا یَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ یُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ یَسْتَحْیِ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ کَانَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ . (1) همانا فرعون در سرزمین [مصر] سر بر افراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت ؛ طبقه ای از آنان را زبون می داشت : پسرانشان را سر می برید و زنانشان را [برای بهره کشی] زنده بر جای می گذاشت . وی از فسادکاران بود» . بنا بر این ، سوء استفاده انسان های آگاه از آزادی است که پدید آمدن دو طبقه ظالم و مظلوم، و استثمارگر و استثمارشده را موجب گردیده است، نه خواست آفریدگار هستی، تا عدالت او با آن ، مورد سؤال قرار گیرد و به فرموده امام علی علیه السلام : ما جاعَ فَقیرٌ إلّا بِما مُتِّعَ بِهِ غَنِیٌّ . (2) هیچ ناداری ، گرسنه نشد ، مگر به خوش گذرانی ثروتمندی .

2 . آثار تکوینی گناهدر جهان اسباب، کردار ناشایست انسان های آگاه ، به طور طبیعی و تکوینی ، در سرنوشت جامعه مؤثّر است . شخص گنهکار ، نه تنها زندگی خود را تباه می کند ، بلکه جامعه را در سراشیبی انحطاط و سقوط قرار می دهد . شخص گنهکار ، همچون انسان نادانی است که در میان دریا، کشتی را سوراخ می کند . اگر سایر سرنشینیان مانع این عمل خطرناک شوند ، همه نجات می یابند ، وگرنه ، هم سوراخ کننده کشتی و هم جز او ، همه غرق می شوند، چه مقصّر

.

1- .قصص : آیه 4 .
2- .نهج البلاغه : حکمت 328 .

باشند و چه نباشند، بزرگ باشند و یا کوچک . قرآن کریم با صراحت ، اعلام می فرماید : «وَاتَّقُواْ فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَآصَّةً . (1) و از فتنه ای که تنها به ستمکاران شما نمی رسد ، بترسید » . بر اساس نظام حکیمانه آفرینش، نتیجه ظلم ، فراگیر است . آتش که گرفت ، خشک و تر می سوزند. کردار ناشایست انسان ، نه تنها مایه فساد جامعه می شود ، بلکه محیط زیست را نیز تباه می سازد : «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِی النَّاسِ . (2) و به سبب آنچه دست های مردم فراهم آورده اند ، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است» . در جهان اسباب، هنگامی که توده مردم در برابر تجاوز و حق کشی ها سکوت می کنند ، همه آنها و حتّی مستضعفان ، به انواع بلاها که آثار تکوینی گناه اند دچار می شوند و دعای نیکان نیز برای تغییر سرنوشت جامعه، ثمربخش نخواهد بود ، چنان که امام علی علیه السلام فرمود : لا تَترُكُوا الأَمرَ بِالمَعروفِ وَالنَّهیَ عَنِ المُنكَرِ ، فَيُوَلّی عَلَيكُم شِرارُكُم ، ثُمَّ تَدعونَ فَلا يُستَجابُ لَكُم . (3) امر به معروف و نهی از منکَر را ترک نکنید، که مبادا بَدانتان بر شما مسلّط شوند و آن گاه، دعا کنید و دعایتان مستجاب نشود .

.

1- .انفال : آیه 45 .
2- .روم : آیه 41 .
3- .ر . ک : ص 266 ح 6495 .

3 . رعایت نکردن مسائل بهداشتی

4 . حکمت های ناشناخته

3 . رعایت نکردن مسائل بهداشتیدر جهان اسباب، تنها گناه نیست که در سرنوشت جامعه و از جمله انسان های مستضعف (ناآگاه و ناتوان) ، مؤثّر است ؛ بلکه اشتباه پدران و مادران و رعایت نکردن مسائل بهداشتی به وسیله آنان نیز در پیدایش افراد معلول و عقب مانده ذهنی ، مؤثّر است . (1) در این گونه موارد ، مسئولیت ناکامی این گونه افراد ، مستقیما متوجّه انسان های آگاه است و بر خداوند متعال ، ایرادی وارد نیست ؛ چرا که در این زمینه و برای پیشگیری از پیدایش این گونه افراد، رهنمودهای ارزنده ای از پیشوایان اسلام به مردم ارائه شده است . (2)

4 . حکمت های ناشناختهافزون بر عواملی که درباره ناکامی های مستضعفانْ بِدانها اشارت رفت، چه بسا حکمت های نهفته ای وجود دارند که بر ما مجهول اند و اگر راز آنها گشوده شود ، مشخّص می گردد که آنچه به وقوع پیوسته ، عین عدل و حکمت است، چنان که در جریان همراهی موسی علیه السلام با خضر علیه السلام ، هنگامی که خضر علیه السلام پسر بچّه به ظاهرْ بی گناهی را کُشت ، موسی علیه السلام به شِدّت به وی اعتراض کرد که : «أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةَ بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكْرًا . 3 آیا شخص بی گناهی را بدون این که کسی را به قتل رسانده باشد ، کشتی؟ واقعا کارناپسندی مرتکب شدی» .

.

1- .ر . ک : دانش نامه احادیث پزشکی .
2- .کهف : آیه 74 .

آن گاه خضر علیه السلام برای بیان این که کارش صحیح و حکیمانه بوده است، می گوید: «وَ أَمَّا الْغُلَمُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا * فَأَرَدْنَا أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَوةً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا . (1) و امّا نوجوان ، پدر و مادرش ، [هر دو] مؤمن بودند . پس ترسیدیم [مبادا]آن دو را به طغیان و کفر بکشاند . پس خواستیم که پروردگارشان ، آن دو را به پاک تر و مهربان تر از او عوض دهد» . بنا بر این با توجّه به محدودیت علم انسان درباره راز هستی، با نگاه سطحی نمی توان ناکامی های مستضعفان را بر خلاف عدل و حکمت دانست . این ، در حالی است که خداوند متعال ، ناکامی های مستضعفان را که خود ، هیچ نقشی در آنها ندارند در جهان دیگر ، جبران خواهد نمود .

.

1- .کهف : آیه 80 81 .

ص: 199

. .

الفصل الأَوَّلُ : الميزان فی معرفه الخیر والشّرّ الکتاب«کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ کُرْهٌ لَّکُمْ وَعَسَی أَن تَکْرَهُواْ شَیْئا وَهُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ وَعَسَی أَن تُحِبُّواْ شَیْئا وَهُوَ شَرٌّ لَّکُمْ وَاللَّهُ یَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» . (1)

«وَلَا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بِمَا ءَاتَلهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَیْرًا لَّهُم بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ یَوْمَ الْقِیَمَهِ وَلِلَّهِ مِیرَ ثُ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ» . (2)

«وَ یَدْعُ الْاِءنسَنُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَیْرِ وَ کَانَ الْاِءنسَنُ عَجُولًا» . (3)

«فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَآ ءَاتَیْنَهُ رَحْمَهً مِّنْ عِندِنَا وَ عَلَّمْنَهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا * قَالَ لَهُ مُوسَی هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلَی أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا * قَالَ إِنَّکَ لَن تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْرًا * وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلَی مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا * قَالَ سَتَجِدُنِی إِن شَآءَ اللَّهُ صَابِرًا وَ لَا أَعْصِی لَکَ أَمْرًا * قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِی فَلَا تَسْئَلْنِی عَن شَیْءٍ حَتَّی أُحْدِثَ لَکَ مِنْهُ ذِکْرًا * فَانطَلَقَا حَتَّی إِذَا رَکِبَا فِی السَّفِینَهِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَیْئا إِمْرًا * قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّکَ لَن تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْرًا * قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِی بِمَا نَسِیتُ وَ لَا تُرْهِقْنِی مِنْ أَمْرِی عُسْرًا * فَانطَلَقَا حَتَّی إِذَا لَقِیَا غُلَمًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَکِیَّهً بِغَیْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَیْئا نُّکْرًا * قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّکَ إِنَّکَ لَن تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْرًا * قَالَ إِن سَأَلْتُکَ عَن شَیْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَحِبْنِی قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّی عُذْرًا * فَانطَلَقَا حَتَّی إِذَآ أَتَیَآ أَهْلَ قَرْیَهٍ اسْتَطْعَمَآ أَهْلَهَا فَأَبَوْاْ أَن یُضَیِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِیهَا جِدَارًا یُرِیدُ أَن یَنقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَیْهِ أَجْرًا * قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَیْنِی وَ بَیْنِکَ سَأُنَبِّئُکَ بِتَأْوِیلِ مَا لَمْ تَسْتَطِع عَّلَیْهِ صَبْرًا * أَمَّا السَّفِینَهُ فَکَانَتْ لِمَسَکِینَ یَعْمَلُونَ فِی الْبَحْرِ فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِیبَهَا وَ کَانَ وَرَآءَهُم مَّلِکٌ یَأْخُذُ کُلَّ سَفِینَهٍ غَصْبًا * وَ أَمَّا الْغُلَمُ فَکَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَیْنِ فَخَشِینَآ أَن یُرْهِقَهُمَا طُغْیَنًا وَ کُفْرًا * فَأَرَدْنَآ أَن یُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَیْرًا مِّنْهُ زَکَوهً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا * وَأَمَّا الْجِدَارُ فَکَانَ لِغُلَمَیْنِ یَتِیمَیْنِ فِی الْمَدِینَهِ وَ کَانَ تَحْتَهُ کَنزٌ لَّهُمَا وَ کَانَ أَبُوهُمَا صَلِحًا فَأَرَادَ رَبُّکَ أَن یَبْلُغَآ أَشُدَّهُمَا وَ یَسْتَخْرِجَا کَنزَهُمَا رَحْمَهً مِّن رَّبِّکَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِی ذَ لِکَ تَأْوِیلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَیْهِ صَبْرًا» . (4)

.

1- .البقره : 216 .

2- .آل عمران : 180 .
3- .الإسراء : 11 .
4- .الكهف : 65 82 .

فصل یکم : معیار شناخت خیر و شرقرآن«بر شما کارزار ، واجب شده است، در حالی که برای شما ناگوار است. و بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است، و خدا می داند و شما نمی دانید» .

«و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود عطایشان کرده، بخل می ورزند، هرگز تصوّر نکنند که آن (بخل) برای آنان خوب است؛ بلکه برایشان بد است. به زودی ، آنچه به آن بخل ورزیده اند، روز قیامت ، طوق گردنشان می شود. میراث آسمان ها و زمین ، از آنِ خداست و خدا به آنچه می کنید ، آگاه است» .

«و انسان، همان گونه که خیر را فرا می خواند، [پیشامد] بد را می خواند و انسان ، همواره شتاب زده است» .

«پس ، بنده ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم . موسی به او گفت: «آیا از تو پیروی کنم ، به شرط این که از بینشی که آموخته شده ای ، به من یابد بدهی؟» . گفت: تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی ، و چگونه می توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری ، صبر کنی؟ گفت: «إن شاء اللّه ، مرا شکیبا خواهی یافت و در هیچ کاری ، تو را نافرمانی نخواهم کرد» . گفت: اگر مرا پیروی می کنی، از چیزی سؤال مکن، تا [خود] از آن با تو سخن آغاز کنم. پس ره سپار گردیدند، تا وقتی که سوار کشتی شدند . [وی] آن را سوراخ کرد. [موسی] گفت: «آیا کشتی را سوراخ کردی تا سرنشینانش را غرق کنی؟ واقعاً به کار ناروایی مبادرت ورزیدی !» . گفت: آیا نگفتم که تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی؟ [موسی]گفت: «به سبب آنچه فراموش کردم، مرا مؤاخذه مکن و در کارم بر من سخت مگیر» . پس رفتند تا به نوجوانی برخوردند. [بنده ما]او را کُشت. [موسی به او]گفت: «آیا شخص بی گناهی را ، بدون این که کسی را به قتل رسانده باشد ، کُشتی؟ واقعاً کار ناپسندی مرتکب شدی !» . گفت: آیا به تو نگفتم که هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی؟ [موسی] گفت: «اگر از این پس ، چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من همراهی مکن [و] در نزد من قطعاً معذور خواهی بود» . پس رفتند تا به اهل قریه ای

رسیدند. از مردم آن جا ، خوراکی خواستند و [آنها] از مهمان نمودن آن دو ، خودداری کردند. پس در آن جا دیواری یافتند که می خواست فرو بریزد و [بنده ما]آن را استوار کرد. [موسی]گفت: «اگر می خواستی ، [می توانستی] برای آن مزدی بگیری» . گفت: این [بار، وقت] جدایی میان من و توست. به زودی ، تو را از تأویل آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی ، آگاه خواهم ساخت : امّا کِشتی، از آنِ بینوایانی بود که در دریا کار می کردند . خواستم آن را معیوب کنم، که پیش روی آنان ، پادشاهی بود که هر کشتی [درستی] را به زور می گرفت. امّا نوجوان، پدر و مادرش [هر دو] مؤمن بودند . پس ترسیدیم که [مبادا]آن دو را به طغیان و کفر ، بکُشد. پس خواستیم که پروردگار آن دو ، آن دو را به پاک تر و مهربان تر از او عوض دهد. و امّا دیوار، از آنِ دو پسرِ [بچّه] یتیم در آن شهر بود و زیرِ آن، گنجی متعلّق به آن دو بود، و پدر آن دو ، [مردی]نیکوکار بود . پس ، پروردگار تو خواست که آن دو ، به حدّ رشد برسند و گنجینه خود را که رحمتی از جانب پروردگارت بود بیرون آورند. و من ، این [کارها]را خودسرانه انجام ندادم. این بود تأویل آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی» .

.

الحديثصحيح مسلم عن أنس :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يُؤتى بِأنعَمِ أهلِ الدُّنيا مِن أهلِ النّارِ يَومَ القِيامَهِ ، فَيُصبَغُ (1) فِى النّارِ صَبغَةً ، ثُمَّ يُقالُ : يَابنَ آدَمَ ، هَل رَأيتَ خَيرا قَطُّ ؟ هَل مَرَّ بِکَ نَعيمٌ قَطُّ ؟ فَيَقولُ : لا وَاللّهِ يا رَبِّ ! ويُؤتى بِأشَدِّ النّاسِ بُؤسا فِى الدُّنيا مِن أهلِ الجَنَّهِ ، فَيُصبَغُ صَبغَةً فِى الجَنَّهِ فَيُقالُ لَهُ : يَابنَ آدَمَ ، هَل رَأيتَ بُؤسا قَطُّ ؟ هَل مَرَّ بِکَ شِدَّهٌ قَطُّ ؟ فَيَقولُ : لا وَاللّهِ يا رَبِّ ، ما مَرَّ بى بُؤسٌ قَطُّ ، ولا رَأيتُ شِدَّهً قَطُّ . (2)

.

1- .يُصبَغُ : أى يُغمَس كما يُغمس الثوب فى الصبغ (النهايه : ج 3 ص 10 «صبغ») .
2- .صحيح مسلم : ج 4 ص 2162 ح 55 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 405 ح 13110 ، مسند أبى يعلى : ج 3 ص 418 ح 3508 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 391 ح 1313 ، المصنف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 139 ح 99 والثلاثه الأخيره نحوه ، كنز العمّال : ج 14 ص 538 ح 39513 .

حدیثصحیح مسلم به نقل از اَنَس بن مالک : پیامبر خدا فرمود : «روز قیامت ، مرفّه ترینِ مردم دنیا را که از جهنّمیان است ، می آورند و او را کاملاً در دوزخ فرو می برند . سپس به او گفته می شود: «ای فرزند آدم! آیا هرگز خیری دیده ای؟ آیا هرگز نعمتی به تو برخورده کرده است؟» . می گوید: نه به خدا ، ای پروردگار من! و بیچاره ترینِ مردم دنیا را که از بهشتیان است ، می آورند و در بهشت ، فرو می برند . سپس به او گفته می شود: «ای فرزند آدم! آیا هرگز رنجی دیده ای؟ آیا هرگز به تو سخت گذشته است؟» . می گوید: نه به خدا ، هرگز رنجی به من برخورد نکرده و هرگز سختی ندیده ام .

.

مسند ابن حنبل عن أبى سعيد الخدرى عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ موسى قالَ : أى رَبِّ ، عَبدُکَ المُؤمِنُ تُقَتِّرُ عَلَيهِ فِى الدُّنيا . قالَ : فَيُفتَحُ لَهُ بابُ الجَنَّهِ فَيَنظُرُ إلَيها ، قالَ : يا موسى هذا ما أعدَدتُ لَهُ . فَقالَ موسى : أى رَبِّ وعِزَّتِکَ وجَلالِکَ ، لَو كانَ أقطَعَ اليَدَينِ وَالرِّجلَينِ يُسحَبُ عَلى وَجهِهِ مُنذُ يَومَ خَلَقتَهُ إلى يَومِ القِيامَهِ ، وكانَ هذا مَصيرَهُ ، لَم يَرَ بُؤسا قَطّ . قالَ : ثُمَّ قالَ موسى : أى رَبِّ عَبدُکَ الكافِرُ تُوَسِّعُ عَلَيهِ فِى الدُّنيا ، قالَ : فَيُفتَحُ لَهُ بابٌ مِنَ النّارِ . فَيُقالُ : يا موسى هذا ما أعدَدتُ لَهُ . فَقالَ موسى : أى رَبِّ ، وعِزَّتِکَ وجَلالِکَ ، لَو كانَت لَهُ الدُّنيا مُنذُ يَومَ خَلَقتَهُ إلى يَومِ القِيامَهِ وكانَ هذا مَصيرَهُ كَأن لَن يَرَ خَيرا قَطّ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ إذا أدخَلَ أهلَ الجَنَّهِ الجَنَّهَ ، وأهلَ النّارِ النّارَ ، قالَ : يا أهلَ الجَنَّهِ ، «كَمْ لَبِثْتُمْ فِى الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ * قَالُواْ لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» . قالَ : لَنِعمَ مَا اتَّجَرتُم فى يَومٍ أو بَعضِ يَومٍ ، رَحمَتى ورِضوانى وجَنَّتِى ، امكُثوا فيها خالِدينَ مُخَلَّدينَ . ثُمَّ يَقولُ : يا أهلَ النّارِ ، «كَمْ لَبِثْتُمْ فِى الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ * قَالُواْ لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» . فَيَقولُ : بِئسَ مَا اتَّجَرتُم فى يَومٍ أو بَعضِ يَومٍ ، نارى وسَخَطِى ، امكُثوا فيها خالِدينَ مُخَلَّدينَ . (2)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 162 ح 11767 ، كنز العمّال : ج 6 ص 487 ح 16665 .
2- .تفسير ابن كثير : ج 5 ص 493 عن أيفع بن عبد الكلاعى ، كنز العمّال : ج 14 ص 485 ح 39363 .

مسند ابن حنبل به نقل از ابو سعید خُدری ، از پیامبر خدا : موسی گفت : پروردگارا! بر بنده مؤمن خود در دنیا سخت می گیری . پس ، درِ بهشت برای موسی گشوده شد و به آن نگریست . [خدا] فرمود : «ای موسی! این ، چیزی است که برای او مهیّا ساخته ام» . موسی گفت : پروردگارا! به عزّت و جلالت ، سوگند ، اگر او را [حتّی]بی دست و پا آفریده بودی و تا روز رستاخیز بر صورت کشیده می شد ، ولی این (بهشت) سرنوشت او بود، چنان بود که هرگز رنجی ندیده است . سپس موسی گفت : پروردگارا! به بنده کافرت در دنیا فراوانی می دهی . پس برای موسی دری از جهنّم ، گشوده شد . و گفته شد : «ای موسی! این ، چیزی است که برای او مهیّا ساخته ام» . موسی گفت : پروردگارا! به عزّت و جلالت سوگند ، اگر تا روز رستاخیز ، همه دنیا برای او بود ، ولی این (جهنّم) سرنوشت او بود، چنان بود که هرگز خیری ندیده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خداوند ، بهشتیان را به بهشت و جهنّمیان را به جهنّم وارد کند ، می فرماید: «ای بهشتیان! «چند سال در زمین ماندید؟» » . می گویند : «یک روز ، یا مقداری از یک روز» . می فرماید: «در یک روز یا مقداری از یک روز ، چه داد و ستد خوبی کردید! رحمت من و خشنودی من و بهشت من [، ارزانیِ شما باد!]همیشه و جاودانه در آن بمانید» . سپس می فرماید: «ای دوزخیان! «چند سال در زمین ماندید؟» » . می گویند : «یک روز ، یا مقداری از یک روز» . می فرماید: «در یک روز یا مقداری از یک روز، چه تجارت بدی کردید! آتش من و جهنم و ناخشنودی من [، سزای شماست]! در آن ، همیشه و جاودانه بمانید» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :تَقولُ المَلائِكَهُ : يا رَبِّ عَبدُکَ المُؤمِنُ تَزوى عَنهُ الدُّنيا وتَعرِضُهُ لِلبَلاءِ وهُوَ مُؤمِنٌ بِکَ . فَيَقولُ : اِكشِفوا عَن ثَوابِهِ ، فَإذا رَأَوا ثَوابَهُ ، تَقولُ المَلائِكَهُ : يا رَبِّ ما يَضُرُّهُ ما أصابَهُ فِى الدُّنيا ، وتَقولُ المَلائِكَهُ : يا رَبِّ عَبدُکَ الكافِرُ تَبسُطُ لَهُ فِى الدُّنيا وتَزوى عَنهُ البَلاءَ وقَد كَفَرَ بِکَ . فَيَقولُ : اِكشِفوا عَن عِقابِهِ فَإذا رَأَوا عِقابَهُ ، قالوا : يا رَبِّ ما يَنفَعُهُ ما أصابَهُ فِى الدُّنيا . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :يُؤتى يَومَ القِيامَهِ بِأَنعَمِ أهلِ الدُّنيا مِنَ الكُفّارِ . فَيُقالُ : اِغمِسوهُ فِى النّارِ غَمسَهً ، فَيُغمَسُ فيها ، ثُمَّ يُقالُ لَهُ : أى فُلانُ ! هَل أصابَکَ نَعيمٌ قَطُّ ؟ فَيَقولُ : لا ، ما أصابَنى نَعيمٌ قَطُّ . ويُؤتى بِأشَدِّ المُؤمِنينَ ضُرّا وبَلاءً، فَيُقالُ:اِغمِسوهُ غَمسَهً فِى الجَنَّهِ ،فَيُغمَسُ فيها غَمسَهً فَيُقالُ لَهُ : أى فُلانُ ! هَل أصابَکَ ضُرٌّ قَطُّ أو بَلاءٌ ؟ فَيَقولُ : ما أصابَنى قَطُّ ضُرٌّ ولا بَلاءٌ . (2)

.

1- .حليه الأولياء : ج 4 ص 123 عن عبد اللّه بن عمرو بن العاص و ص 118 ، المصنف لابن أبى شيبه : ج 8 ص 232 ح 6 ، الزهد لهنّاد : ج 1 ص 238 ح 403 والثلاثه الأخيره عن خيثمه من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، كنز العمّال : ج 6 ص 488 ح 16667 .
2- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1445 ح 4321 ، الزهد لابن المبارک : ص 220 ح 622 ، تفسير ابن كثير : ج 4 ص 197 كلّها عن أنس والأخيران من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ؛ التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 577 ح 339 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 234 ح 49 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :فرشتگان می گویند : پروردگارا! دنیا را از بنده مؤمن خود ، باز می داری و او را در معرض بلا قرار می دهی ، در حالی که او به تو مؤمن است . می فرماید: «پرده از روی پاداش او بردارید» . فرشتگان ، وقتی پاداش او را دیدند، می گویند : پروردگارا! آنچه در دنیا بدو رسیده ، زیانی به او نمی رساند. فرشتگان می گویند : پروردگارا! برای بنده کافرت در دنیا فراوانی قرار می دهی و بلا را از او باز می داری ، در حالی که او به تو کافر است . می فرماید: «پرده از کیفرش بردارید» . [فرشتگان ،] وقتی کیفر او را دیدند، می گویند : پروردگارا! آنچه در دنیا بدو رسیده ، سودی برایش ندارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :روز رستاخیز ، مرفّه ترین کافر دنیا را می آورند و گفته می شود: «او را در آتش دوزخ فرو ببرید» و او در آن فرو برده می شود . سپس به او گفته می شود: «ای فلانی! آیا هرگز به تو نعمتی رسیده است؟» . می گوید: نه ، هرگز به من نعمتی نرسیده است . آن گاه زیانبارترین و گرفتارترین مؤمن را می آورند . گفته می شود: «او را در بهشت ، فرو ببرید» و او در آن فرو برده می شود. آن گاه به او گفته می شود: «ای فلانی! آیا هرگز به تو زیان و بلایی رسیده است؟» . می گوید: نه، هرگز به من زیان و بلایی نرسیده است .

.

صحيح البخارى عن حذيفه بن اليمان :كانَ النّاسُ يَسأَلونَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَنِ الخَيرِ ، وكُنتُ أسأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ مَخافَةَ أن يُدرِكَنى . فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنّا كُنّا فى جاهِلِيَّهٍ وشَرٍّ ، فَجاءَنَا اللّهُ بِهذَا الخَيرِ فَهَل بَعدَ هذَا الخَيرِ مِن شَرٍّ ؟ قالَ : نَعَم . قُلتُ : وهَل بَعدَ ذلِكَ الشَّرِّ مِن خَيرٍ . قالَ : نَعَم ، وفيهِ دَخَنٌ . (1) قُلتُ : وما دَخَنُهُ ؟ قالَ : قَومٌ يَهدونَ بِغَيرِ هَديى ، تَعرِفُ مِنهُم وتُنكِرُ . قُلتُ : فَهَل بَعدَ ذلِكَ الخَيرِ مِن شَرٍّ ؟ قالَ : نَعَم ، دُعاهٌ إلى أبوابِ جَهَنَّمَ ، مَن أجابَهُم إلَيها قَذَفوهُ فيها . قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، صِفهُم لَنا . فَقالَ : هُم مِن جِلدَتِنا ، ويَتَكَلَّمونَ بِألسِنَتِنا ، قُلتُ : فَما تَأمُرُنى إن أدرَكَنى ذلِكَ ؟ قالَ : تَلزَمُ جَماعَةَ المُسلِمينَ وإمامَهُم . قُلتُ : فَإن لَم يَكُن لَهُم جَماعَهٌ ولا إمامٌ ؟ قالَ : فَاعتَزِل تِلكَ الفِرَقَ كُلَّها ، ولَو أن تَعَضَّ بِأصلِ شَجَرَهٍ حَتّى يُدرِكَكَ المَوت وأنتَ عَلَى ذلِكَ . (2)

.

1- .دَخَن : أى فساد واختلاف ، تشبيها بدُخان الحطب الرطب (النهايه : ج 2 ص 109 «دخن») .
2- .صحيح البخارى : ج 3 ص 1319 ح 3411 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1475 ح 51 و ص 1476 ح 52 ، السنن الكبرى : ج 8 ص 271 ح 16617 كلاهما نحوه ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 197 ح 386 ، كنز العمّال : ج 11 ص 223 ح 31305 .

صحیح البخاری به نقل از حذیفه بن یمان : مردم درباره خیر ، از پیامبر خدا می پرسیدند ؛ ولی من از ایشان از ترس این که شر مرا دریابد ، درباره شر می پرسیدم . گفتم : ای پیامبر خدا! ما در نادانی و شر بودیم که خداوند ، این خیر (اسلام) را برای ما آورد. آیا پس از این خیر، شرّی هست؟ فرمود: «آری» . گفتم : آیا پس این شر ، خیری هست؟ فرمود: «آری، و در آن ، بلوایی خواهد بود» . گفتم : بلوایش چیست؟ فرمود: «گروهی ، به راهی غیر از راه هدایت من می روند و تو ، معروف و مُنکَری از آنان می بینی». گفتم : آیا پس از آن خیر، شرّی خواهد بود؟ فرمود: «آری ؛ کسانی هستند که به سوی درهای جهنّم فرا می خوانند . هر کس آنان را اجابت کند، او را در آن می افکنند» . گفتم : ای پیامبر خدا! آنان را برای ما توصیف کن . فرمود: «آنان شبیه مایند و به زبان ما سخن می گویند» . گفتم : اگر آنان را دیدم ، چه کنم؟ فرمود: «همراه جماعت مسلمانان و امامشان باش» . گفتم : اگر جماعت و امامی نداشتند [، چه کنم]؟ فرمود: «از همه آن فرقه ها دوری کن ، هر چند [مجبور باشی از گرسنگی ،]ریشه درخت به دندان بکشی ، تا این که مرگ ، تو را دریابد و تو در آن حال باشی» .

.

الإمام الصادق عليه السلام :كانَ عَلى عَهدِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله رَجُلٌ يُقالُ لَهُ : ذُو النَّمِرَهِ 1 وكانَ مِن أقبَحِ النّاسِ وإنَّما سُمِّيَ ذُو النَّمِرَهِ مِن قُبحِهِ فَأتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، أخبِرنى ما فَرَضَ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ عَلَيَّ ؟ فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : فَرَضَ اللّهُ عَلَيكَ سَبعَ عَشرَهَ رَكعَهً فِي اليَومِ وَاللَّيلَهِ وصَومَ شَهرِ رَمَضانَ إذا أدرَكتَهُ وَالحَجَّ إذَا استَطَعتَ إلَيهِ سَبيلاً وَالزَّكَاهَ وفَسَّرَها لَهُ . فَقالَ : وَالَّذى بَعَثَكَ بِالحَقِّ نَبِيّا ما أزيدُ رَبّى عَلى ما فَرَضَ عَلَيَّ شَيئا . فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله : ولِمَ يا ذَا النَّمِرَهِ ؟ فَقالَ : كَما خَلَقَنى قَبيحا . قالَ : فَهَبَطَ جَبرَئيلُ عليه السلام عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَقالَ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّ رَبَّكَ يَأمُرُكَ أن تُبَلِّغَ ذَا النَّمِرَهِ عَنهُ السَّلامَ ، وتَقولَ لَهُ : يَقولُ لَكَ رَبُّكَ تَبارَكَ وتَعالى : أما تَرضى أن أحشُرَكَ عَلى جَمالِ جَبرَئيلَ عليه السلام يَومَ القِيامَهِ ؟ فَقالَ لَهُ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : يا ذَا النَّمِرَهِ هذا جَبرَئيلُ يَأمُرُنى أن اُبَلِّغَكَ السَّلامَ ويَقول لَكَ رَبُّكَ : أما تَرضى أن أحشُرَكَ عَلى جَمالِ جَبرَئيلَ ؟ فَقالَ ذُو النَّمِرَهِ : فَإنّى قَد رَضيتُ يا رَبِّ فَوَعِزَّتِكَ لَأزيدَنَّكَ حَتَّى تَرضى . (1)

.

1- .الكافى: ج 8 ص 336 ح 531 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 140 ح 122 .

امام صادق علیه السلام :در زمان پیامبر خدا ، مردی بود که به او ذو النَّمِرَه (دارای لکه سیاه و سفید) (1) گفته می شد . او زشت ترینِ مردم بود و به همین جهت ، ذو النَّمِره نامیده شده بود. وی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت : ای پیامبر خدا! مرا از آنچه خداوند عز و جل بر من واجب نموده، آگاه کن . پیامبر خدا به او فرمود: «خداوند بر تو ، هفده رکعت نماز در شبانه روز و روزه ماه رمضان اگر آن ماه را درک کردی و حج هر گاه که توانش را داشتی و زکات را واجب نموده است» و آنها را برای او توضیح داد . گفت : سوگند به آن که به حق ، تو را به پیامبری برانگیخت ، من چیزی [از مستحبّات]را به آنچه پروردگارم بر من واجب نموده، نمی افزایم» . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای ذو النَّمِره! چرا؟» . گفت : به خاطر آن که مرا زشت آفرید . آن گاه جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت : ای پیامبر خدا! پروردگارت به تو دستور می دهد که از جانب او به ذو النمره سلام برسانی و به او بگویی: پروردگارت تبارک و تعالی می فرماید: آیا خشنود نیستی که در روز رستاخیز، تو را به زیباییِ جبرئیل ، محشور نمایم؟ پیامبر خدا به او فرمود: «ای ذو النمره! این ، جبرئیل است که [از سوی خدا]به من امر می کند به تو سلام برسانم ، و پروردگارت به تو می فرماید: آیا خشنود نیستی که تو را به زیباییِ جبرئیل ، محشور نمایم؟» . ذو النمره گفت : همانا من خشنود شدم . اَی پروردگار من! سوگند به عزّتت ، [بر واجباتم]افزون می کنم تا خشنود گردی .

.

1- .درباره وی اطلاعات زیادی در دست نیست ، بجز همین روایت امام صادق علیه السلام . گفته اند او مردی زشت رو بوده و درباره اش جبرئیل علیه السلام نازل شد و از وضع خوب او و زیبایی اش در قیامت ، خبر داد . در القاموس آمده است : نَمِره ، نقطه لک و رنگ است و انْمَر ، به دارنده یک لک سیاه و یک لک سفید گفته می شود .

الإمام علىّ عليه السلام :ما خَيرُ خَيرٍ (1) لا يُنال إلّا بِشَرٍّ ، ويُسرٍ لا يُنالُ إلّا بِعُسرٍ؟ ! (2)

عنه عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ مُحَمَّدِ بنِ الحَنَفِيَّهِ رضى الله عنه : يا بُنَىَّ ، ... ما خَيرٌ بِخَيرٍ بَعدَهُ النّارُ ، وما شَرٌّ بِشَرٍّ بَعدَهُ الجَنَّهُ ، كُلُّ نَعيمٍ دونَ الجَنَّهِ مَحقورٌ ، وكُلُّ بَلَاءٍ دونَ النّارِ عافِيَهٌ . (3)

عنه عليه السلام :لا تَعُدَّنَّ خَيرا ما أدرَكتَ بِهِ شَرّا . (4)

عنه عليه السلام :لا تَعُدَّنَّ شَرّا ما أدرَكتَ بِهِ خَيرا . (5)

عنه عليه السلام :شَرُّ العَمَلِ ما أفسَدتَ بِهِ مَعادَكَ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِابنِ جُندَبٍ : يَابنَ جُندَبٍ ، الخَيرُ كُلُّهُ أمامَكَ ، وإنَّ الشَّرَّ كُلَّهُ أمامَكَ ، ولَن تَرَى الخَيرَ وَالشَّرَّ إلّا بَعدَ الآخِرَهِ ؛ لِأَنَّ اللّهَ جَلَّ وعَزَّ جَعَلَ الخَيرَ كُلَّهُ فِى الجَنَّهِ وَالشَّرَّ كُلَّهُ فِى النّارِ ، لِأَنَّهُمَا الباقِيانِ . (7)

الإمام علىّ عليه السلام :اِحذَروا عِبادَ اللّهِ المَوتَ وقُربَهُ ، وأعِدّوا لَهُ عُدَّتَهُ ، فَإِنَّهُ يَأتى بِأمرٍ عَظيمٍ ، وخَطبٍ (8) جَليلٍ ، بِخَيرٍ لا يَكونُ مَعَهُ شَرٌّ أبَدا ، أو شَرٍّ لا يَكونُ مَعَهُ خَيرٌ أبَدا . (9)

.

1- .فى غرر الحكم (طبعه طهران) ص 819 ح 219 : «فما خيرٌ خيرا» .
2- .نهج البلاغه : الكتاب 31 ، تحف العقول: ص 77، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 105، غرر الحكم : ح 10371 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 214 ح 1؛ دستور معالم الحكم : ص 24 .
3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 392 ح 5834 ، نهج البلاغه : الحكمه 387 ، بحار الأنوار : ج 8 ص 199 ح203 ؛ دستور معالم الحكم : ص 24 ليس فيه ذيله من «كل نعيم ...» .
4- .. غرر الحكم : ح 10186 ، عيون الحكم و المواعظ : ص 520 ح 9458 .
5- .غرر الحكم : ح 10185 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 520 ح 9457 .

6- .غرر الحكم : ح 5695 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 293 ح 5217 .
7- .تحف العقول : ص 306 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 284 ح 1 .
8- .جَلَّ الخَطْبُ : أى عظم الأمر والشأن (النهايه : ج 2 ص 45 «خطب») .
9- .نهج البلاغه : الكتاب 27 ، الأمالى للمفيد : ص 263 ح 3 ، الأمالى للطوسى : ص 27 ح 31 كلاهما عن أبى إسحاق الهمدانى ، تحف العقول : ص 178 كلّها نحوه ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 11 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 581 ح 726 .

امام علی علیه السلام :خیری که جز با شر به دست نیاید ، چه خیری است؟! و آسودگی ای که جز با سختی حاصل نشود ، چه آسودگی ای است؟

امام علی علیه السلام در سفارش به پسرش محمّد بن حنفیّه : ای پسرم! ... هیچ خیری که پس از آن ، جهنّم باشد، خیر نیست و هیچ شرّی که پس از آن ، بهشت باشد، شر نیست . هر نعمتی کمتر از بهشت ، کوچک است و هر بلایی کمتر از جهنّم، آسایش است .

امام علی علیه السلام :خیری را که با آن ، شر عایدت می شود ، خیر نشمار .

امام علی علیه السلام :چیزی که با آن خیر را در می یابی، شر مشمار.

امام علی علیه السلام :بدترین عمل، چیزی است که با آن ، آخرت و معادت را تباه کنی.

امام صادق علیه السلام در سفارش به ابن جُندَب : ای ابن جندب! همه خیر و همه شر ، در پیش روی تو اَند و هرگز خیر و شر را نخواهی دید ، جز پس از آخرت؛ زیرا خداوند عز و جل همه خیر را در بهشت و همه شر را در دوزخ قرار داده است؛ چرا که آن دو ، ماندگارند .

امام علی علیه السلام :بندگان خدا را از مرگ و نزدیکی آن بترسانید، و ساز و برگ آن را مهیّا کنید؛ چرا که مرگ با حادثه ای با شُکوه و پدیده ای بزرگ می آید : با خیری که هرگز شر به همراه ندارد، یا شرّی که هرگز خیر به همراه ندارد .

.

عنه عليه السلام :يوقَفُ العَبدُ بَينَ يَدَيِ اللّهِ ، فَيَقولُ : قيسوا بَينَ نِعَمى عَلَيهِ وبَينَ عَمَلِهِ ، فَتَستَغرِقُ (1) النِّعَمُ العَمَلَ ، فَيَقولونَ : قَدِ استَغرَقَتِ النِّعَمُ العَمَلَ . فَيَقولُ : هَبوا لَهُ نِعَمى وقيسوا بَينَ الخَيرِ وَالشَّرِّ مِنهُ ، فَإِن استَوَى العَمَلانِ أذهَبَ اللّهُ الشَّرَّ بِالخَيرِ وأدخَلَهُ الجَنَّةَ ، فَإِن كانَ لَهُ فَضلٌ أعطاهُ اللّهُ بِفَضلِهِ ، وإن كانَ عَلَيهِ فَضلٌ وهُوَ مِن أهلِ التَّقوى ، لَم يُشرِك بِاللّهِ تَعالى وَاتَّقَى الشِّركَ بِهِ ، فَهُوَ مِن أهلِ المَغفِرَهِ ، يَغفِرُ اللّهُ لَهُ بِرَحمَتِهِ إن شاءَ ويَتَفَضَّلُ عَلَيهِ بِعَفوِهِ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :يا جابِرُ فَاحفَظ مَا استَرعاكَ اللّهُ جَلَّ وعَزَّ من دينِهِ وحِكمَتِهِ ، ولا تَسأَلَنَّ عَمّا لَكَ عِندَهُ إلّا ما لَهُ عِندَ نَفسِكَ ، فَإِن تَكُنِ الدُّنيا عَلى غَيرِ ما وَصَفتُ لَكَ (3) ، فَتَحَوَّل إلى دارِ المُستَعتَبِ، فَلَعَمرى لَرُبَّ حَريصٍ عَلى أمرٍ قَد شَقِىَ بِهِ حينَ أتاهُ ، ولَرُبَّ كارِهٍ لِأَمرٍ قَد سَعِدَ بِهِ حينَ أتاهُ ، وذلِكَ قَولُ اللّهِ عز و جل : «وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَمْحَقَ الْكَفِرِينَ» (4) . (5)

الزهد عن عطاء الخراسانى :مَرَّ نَبِيٌّ مِنَ الأَنبِياءِ بِساحِلٍ ، فَإِذا هُوَ بِرَجُلٍ يَصطاد حيتانا ، فَقالَ : بِاسمِ اللّهِ ، وألقى شَبَكَتَهُ فَلَم يَخرُج فيها حوتٌ واحِدٌ ثُمَّ مَرَّ بِآخَرَ ، فَقالَ : بِاسمِ الشَّيطانِ ، فَخَرَجَ فيها مِنَ الحيتانِ حَتّى جَعَلَ الرَّجُلُ يَتَقاعَسُ مِن كَثرَتِها . فَقالَ : أى رَبِّ هذَا الَّذى دَعاكَ ولَم يُشرِك بِكَ شَيئا ابتَلَيتَهُ بِأن لَم يَخرُج فى شَبَكَتِهِ شَىءٌ ، وهذَا الَّذى دَعا غَيرَكَ ابتَلَيتَهُ وخَرَجَ فى شَبَكَتِهِ ما جَعَلَ يَتَقاعَسُ تَقاعُسا مِن كَثرَتِها ، وقَد عَلِمتُ أنَّ كُلَّ ذلِكَ بِيَدِكَ فَأنّى هذا ؟ قالَ : اِكشِفوا لِعَبدى عَن مَنزِلِهِما فَلَمّا رَأى ما أعَدَّ اللّهُ لِهذا مِنَ الكَرامَهِ ، وما أعَدَّ اللّهُ لِهذا مِنَ الهَوانِ . قالَ : رَضيتُ يا رَبّى ! (6)

.

1- .فى المصدر : «فستغرق» وما أثبتناه من بحار الأنوار .
2- .الأمالى للطوسى : ص 212 ح 369 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 223 ، عدّه الداعى : ص 136 ، أعلام الدين : ص 43 و ص 149 كلّها عن عطاء بن يسار ، بحار الأنوار : ج 7 ص 262 ح 14 .
3- .. إشاره إلى ما قال الإمام عليه السلام فى أوّل كلامه فى وصف الدنيا .
4- .آل عمران : 141 .

5- .الكافی : ج2 ص133 ح16، تنبیه الخواطر : ج2 ص194 کلاهما عن جابر ، بحار الأنوار : ج 73 ص36 ح17.
6- .الزهد لابن المبارک : ص 220 ح 621 .

امام علی علیه السلام :بنده در پیشگاه خداوند ، نگه داشته می شود و [خدا]می فرماید: «میان نعمت های من بر او و عمل او ، مقایسه کنید» و [البتّه] نعمت ها بر عمل [او] ، غلبه دارند . آنان می گویند: نعمت ها بر عمل ، غلبه دارند . آن گاه می فرماید: «نعمت هایم را به او ببخشید و میان خیر و شرّ او ، مقایسه کنید» . اگر عمل خیر و شر برابر شدند، خداوند ، شر را به وسیله خیر ، از بین می برد و او را به بهشت ، وارد می کند و اگر برای او فضیلتی باشد، خداوند در مقابل آن، به وی تفضّل می نماید، و اگر شرّش بیشتر باشد ، و از پرهیزگاران بوده و به خدای متعال شرک نورزیده و از شرکْ پرهیز کرده باشد، از آمرزیده شدگان است. اگر خدا بخواهد ، او را با رحمتش می آمرزد و با بخشش خود ، بر او تفضّل می نماید .

امام باقر علیه السلام :... ای جابر! دین و حکمت خدا را که خداوند عز و جل از تو رعایت آن را خواسته است ، نگهداری کن، و از چیزی که تو در نزد او داری ، درخواست نکن ، مگر از چیزی که او در نزد تو دارد . اگر دنیا غیر از آنی بود که برای تو توصیف کردم (1) ، پس به سراغ خانه سختی ها (دنیا) برو [تا خود آن را ببینی] (2) . به جانم سوگند ، چه بسا کسی که به چیزی آزمند است و وقتی آن چیز به او داده می شود، بدبخت می گردد، و چه بسا کسی که چیزی را نمی پسندد و وقتی آن چیز به او داده می شود، نیک بخت می گردد و این ، [معنای] سخن خداوند عز و جلاست که : «و تا خدا کسانی را که ایمان آورده اند ، خالص گرداند و کافران را [به تدریج]نابود سازد» .

الزهد به نقل از عطاء خراسانی : یکی از پیامبران به ساحلی گذر کرد . دید مردی که ماهی صید می کرد ، «به نام خدا» گفت و تورش را انداخت و حتّی یک ماهی هم از آن ، بیرون نیامد . سپس به مرد دیگری گذر کرد که نام شیطان را بر زبان آوْرْد و ماهیان زیادی را از تورش بیرون آورد ، به طوری که آن مرد ، از بسیاریِ آنها بر خود بالید . [آن پیامبر] گفت : پروردگارا ! این ، تو را خوانْد و چیزی را با تو شریک نساخت ؛ ولی تو او را این گونه مبتلا کردی که هیچ چیزی از تورش بیرون نیامد . آن دیگری ، غیر تو را خوانْد ؛ ولی تو او را به گونه ای مبتلا کردی که از بسیاریِ ماهیان ، بر خود بالید، در حالی که می دانم همه اینها به دست توست . این ، چگونه است؟ [خدا به فرشتگان] فرمود: «برای بنده ام ، پرده از مقام آن دو ،

کنار بزنید» . وقتی [پرده را کنار زدند و] آن کرامتی را که خدا برای او (اوّلی) مهیّا ساخته بود و آن خواری ای را که برای آن دیگری مهیّا نموده بود ، دید ، گفت : پروردگارا ! راضی شدم .

.

1- .. اشاره است به آن چه امام در آغاز کلام خود در وصف دنیا فرموده .
2- .این ترجمه مطابق معنای احتمالی ملّا صالح مازندرانی است .

ص: 216

. .

ص: 217

. .

الفصل الثّانى : حكمه المصائب2 / 1الابتِلاءُ وَالامتِحانُالكتاب«كُلُّ نَفْسٍ ذَالءِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» . (1)

«إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْکَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّلِمِينَ * وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَمْحَقَ الْكَفِرِينَ * أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَهَدُواْ مِنكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّبِرِينَ» . (2)

الحديثرسولِ اللّه صلى اللهِ عليه و آله :إنَّ البَلاءَ لِلظّالِمِ أدَبٌ ، ولِلمُؤمِنِ امتِحانٌ ، ولِلأنبِياءِ دَرَجَةٌ ، ولِلأولِياءِ كَرامَةٌ . (3)

.

1- .الأنبياء : 35 .
2- .آل عمران : 140 142 .
3- .جامع الأخبار : ص 310 ح 852 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 198 ح 55 .

فصل دوم : حکمت گرفتاری ها2 / 1آزمایش و آزمونقرآن«هر نفْسی ، چشنده مرگ است، و شما را از راه آزمایش به بد و نیک ، خواهیم آزمود و به سوی ما باز گردانیده می شوید» .

«اگر به شما آسیبی می رسد ، به آن قوم نیز آسیبی نظیر آن رسید ، و ما این روزها[ی شکست و پیروزی]را میان مردم ، به نوبت می گردانیم [تا پند بگیرند] و تا خداوند ، کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده اند ، معلوم بدارد و از میان شما گواهانی بگیرد و خداوند ، ستمکاران را دوست نمی دارد و تا خدا کسانی را که ایمان آورده اند ، خالص گرداند و کافران را [به تدریج]نابود سازد. آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید، بی آن که خداوند ، جهادگران و شکیبایانِ شما را معلوم بدارد؟» .

حدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :بلا برای ستمگر ، [وسیله]ادب، و برای مؤمن ، آزمون، و برای پیامبران ، درجه، و برای اولیا کرامت است .

.

الإمام علىّ عليه السلام :يُمتَحَنُ المُؤمِنُ بِالبَلاءِ ، كَما يُمتَحَنُ بِالنّارِ الخِلاصُ (1) . (2)

عنه عليه السلام :لا تَفرَح بِالغَناءِ وَالرَّخاءِ ، ولا تَغتَمَّ بِالفَقرِ وَالبَلاءِ ، فَإِنَّ الذَّهَبَ يُجَرَّبُ بِالنّارِ ، وَالمُؤمِنُ يُجَرَّبُ بِالبَلاءِ . (3)

الإمام الحسين عن الإمام علىّ عليهماالسلام :مَرِضَ فَعادَهُ إخوانُهُ فَقالوا : كَيفَ أصبَحتَ يا أميرَ المُؤمِنينَ ؟ فَقالَ : بِشَرٍّ. فَقالوا : سُبحانَ اللّهِ ، هذا مِن كَلامِ مِثلِكَ ؟! فَقالَ عليه السلام : يَقولُ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى : «وَ نَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (4) ، فَالخَيرُ الصِّحَّةُ وَالغِنى ، وَالشَّرُّ المَرَضُ وَالفَقرُ ابتِلاءً وَاختِبارا . (5)

إحياء علوم الدين :قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ إنَّ الذَّهَبَ يُجَرَّبُ بِالنّارِ ، وَالعَبدَ الصّالِحَ يُجَرَّبُ بِالبَلاءِ ، فَإِذا أحَبَّ اللّهُ قَوما ابتَلاهُم ، فَمَن رَضِيَ فَلَهُ الرِّضا ، ومَن سَخِطَ فَلَهُ السَّخَطُ . (6)

2 / 2التَّذَكُّرُ وَالاِتِّعاظُالكتاب«وَلَقَدْ أَخَذْنَا ءَالَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرَ تِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» . (7)

.

1- .الخِلاصُ : ما أخلصته النار من الذهب وغيره (النهايه : ج 2 ص 62 «خلص») .
2- .غرر الحكم : ح 11023 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 550 ح 10151 .
3- .غرر الحكم : ح 10394 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 520 ح 9437 .
4- .الأنبياء : 35 .
5- .الجعفريّات : ص 233 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الدعوات : ص 168 ح 469 ، مجمع البيان : ج 7 ص 74 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 81 ص 209 ح 25 .
6- .إحياء علوم الدين : ج4 ص194 ؛ المحجّه البيضاء : ج 7 ص 234 .
7- .الأعراف : 130 .

امام علی علیه السلام :مؤمن با بلا آزموده می شود ، همان گونه که خالص بودن [چیزی مانند طلا] ، با آتش ، آزمایش می گردد.

امام علی علیه السلام :به ثروت و آسایش، خوش حال مباش و به خاطر نیازمندی و بلا غمگین مشو ؛ چرا که طلا با آتش ، آزمایش می شود و مؤمن با بلا .

امام حسین علیه السلام :[پدرم] بیمار شد و برادرانش از ایشان عیادت کردند و گفتند : ای امیر مؤمنان! چگونه ای؟ فرمود: «[گرفتار] شر! گفتند : سبحان اللّه ! از همانند تو ، چنین سخنی؟! فرمود: «خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «و به راستی ، شما را به «شر» و «خیر» ، خواهیم آزمود و به سوی ما باز گردانیده می شوید» . خیر ، همان سلامتی و بی نیازی است ، و شر ، بیماری و نیازمندی است برای ابتلاء و آزمودن .

إحیاء علوم الدین :لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! طلا با آتش، و بنده خوب با بلا آزمایش می شود . خداوند ، هر گاه گروهی را دوست بدارد، گرفتارشان می نماید . پس هر کس خشنود باشد ، خشنودی [خدا] برای اوست، و هر کس ناخشنود باشد ، خشم [خدا] برای اوست» .

2 / 2یادآوری و پندپذیریقرآن«و در حقیقت، ما فرعونیان را به خشک سالی و کمبود محصولات ، دچار کردیم ، باشد که عبرت گیرند» .

.

«وَ لَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» . (1)

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِى الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِى النَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ الَّذِى عَمِلُواْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» . (2)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :إذا رَأَيتَ اللّهَ سُبحانَهُ يُتابِعُ عَلَيكَ البَلاءَ فَقَد أيقَظَكَ . إذا رَأَيتَ اللّهَ سُبحانَهُ يُتابِعُ عَلَيكَ النِّعَمَ مَعَ المَعاصى فَهُوَ استِدراجٌ لَكَ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ يَبتَلى عِبادَهُ عِندَ الأَعمالِ السَّيِّئَهِ بِنَقصِ الثَّمَراتِ ، وحَبسِ البَرَكاتِ ، وإغلاقِ خَزائِنِ الخَيراتِ ، لِيَتوبَ تائِبٌ ، ويُقلِعَ مُقلِعٌ ، ويَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ ، ويَزدَجِرَ مُزدَجِرٌ . (4)

عنه عليه السلام :مَن سَلَبَتهُ الحَوادِثُ مالَهُ ، أفادَتهُ الحَذَرَ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :ما مِن مُؤمِنٍ إلّا وهُوَ يُذَكَّرُ لِبَلاءٍ (6) يُصيبُهُ فى كُلِّ أربَعينَ يَوما أو بِشَىءٍ مِن مالِهِ ووُلدِهِ ، لِيَأجُرَهُ اللّهُ عَلَيهِ ، أو بِهَمٍّ لا يَدرى مِن أينَ هُوَ ؟ (7)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ إذا أرادَ بِعَبدٍ خَيرا فَأَذنَبَ ذَنبا أتبَعَهُ بِنَقِمَهٍ ويُذَكِّرُهُ الاِستِغفارَ ، وإذا أراد بِعَبدٍ شَرّا فَأَذنَبَ ذَنبا أتبَعَهُ بِنِعمَهٍ لِيُنسِيَهُ الاِستِغفارَ ويَتمادى بِها ، وهُوَ قَولُ اللّهِ عز و جل : «سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (8) بِالنِّعَمِ عِندَ المَعاصى . (9)

.

1- .السجده : 21 .
2- .الروم : 41 .
3- .غرر الحكم : ح 4046 و 4047 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 135 ح 3069 و 3074 .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 143 ، أعلام الدين : ص 285 عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، التمحيص : ص 4 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 312 ح 3 .
5- .غرر الحكم : ح 9143 .

6- .فی المصدر : «البلاء» والصواب ما أثبتناه کما فی بحار الأنوار . وفی جامع الأخبار : «ببلاء» .
7- .التمحیص : ص 33 ح 16 عن معاویه بن عمّار ، جامع الأخبار : ص 312 ح 864 ، مشکاه الأنوار : ص 312 ح 864 کلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 241 ح 28 وراجع المؤمن : ص 22 ح 27 .
8- .الأعراف : 182 .
9- .الکافی : ج2 ص452 ح1، علل الشرایع : ص561 ح1 ، تنبیه الخواطر : ج2 ص160 کلّها عن سفیان بن السمط ، مشکاه الأنوار : ص 579 ح 1926 ولیس فیه صدره إلی «ویذکره الاستغفار» ، بحار الأنوار : ج 5 ص 217 ح 9 .

«و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگ تر ، از عذاب این دنیا [نیز] به آنان می چشانیم . امید که آنها [به سوی خدا]باز گردند» .

«به سبب آنچه دست های مردم فراهم آورده اند ، فساد ، در خشکی و دریا نمودار شده است، تا [سزایِ]بعضی از آنچه را کرده اند ، به آنان بچشاند . باشد که باز گردند» .

حدیثامام علی علیه السلام :هر گاه دیدی که خداوند سبحان پی در پی بر تو بلا می فرستد، در حقیقت، بیدارت می کند و هر گاه دیدی که خداوند سبحان همراه گناهان [تو] ، پی در پی بر تو نعمت می فرستد، آن برای تو نابودی تدریجی است .

امام علی علیه السلام :خداوند ، بندگانش را هنگام ارتکاب کارهای بد، به کمبود محصولات و باز داشت برکت ها و بسته شدن گنجینه های خیر ، گرفتار می سازد تا توبه کار ، توبه کند و جدا شونده [از گناه] ، جدا شود و پندپذیر، پند بپذیرد و بازداشته شده ، خودداری کند .

امام علی علیه السلام :رویدادها، دارایی هر کس را بربایند، احتیاط کردن را برای او به ارمغان می آورند .

امام صادق علیه السلام :هیچ مؤمنی نیست ، جز این که به خاطر بلایی که در هر چهل روز به خودش ، یا دارایی و فرزندانش می رسد ، متذکّر می گردد تا خداوند بر پایه آن ، به او پاداش دهد و یا به اندوهی متذکّر می گردد که نمی داند از کجاست .

امام صادق علیه السلام :هر گاه خداوند برای بنده ای خیری بخواهد، چون آن بنده مرتکب گناهی شود ، در پی آن ، عذابی می فرستد و او را به یاد استغفار (آمرزش خواهی) می اندازد . و هر گاه برای بنده ای شرّی بخواهد، چون بنده مرتکب گناهی شود ، در پی آن، نعمتی می فرستد تا استغفار را از یاد وی ببرد و نعمت را برایش تداوم می بخشد، و این ، معنای آن سخن خداوند عز و جلاست که : «به تدریج، از جایی که نمی دانند ، گریبانشان را خواهیم گرفت» ، [یعنی] با نعمت ها هنگام ارتکاب گناهان .

عنه عليه السلام :المُؤمِنُ لا يَمضى عَلَيهِ أربَعونَ لَيلَةً ، إلّا عَرَضَ لَهُ أمرٌ يَحزُنُهُ ، يُذَكِّرُ بِهِ . (1)

عنه عليه السلام للمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ : ... ثُمَّ هذِهِ الآفاتُ الَّتى ذَكَرناها مِنَ الوَباءِ وَالجَرادِ وما أشبَهَ ذلِكَ ما بالُها لا تَدومُ ... ويُلذَعُ (2) أحيانا بِهذِهِ الآفاتِ اليَسيرَهِ لِتَأديبِ النّاسِ وتَقويمِهِم ، ثُمَّ لا تَدومُ هذِهِ الآفاتُ ، بَل تَكشِفُ عَنهُم عِندَ القُنوطِ مِنهُم ، فَتَكونُ وُقوعُها بِهِم مَوعِظَةً وكَشفُها عَنهُم رَحمَةً ... . فَإذا عَضَّتهُ المَكارِهُ ووَجَدَ مَضَضَهَا اتَّعَظَ وأبصَرَ كَثيرا مِمّا كانَ جَهِلَهُ وغَفَلَ عَنهُ ، ورَجَعَ إلى كَثيرٍ مِمّا كانَ يَجِبُ عَلَيهِ ... إنَّ هذِهِ الآفاتِ وإن كانَت تَنالُ الصّالِحَ وَالطّالِحَ جَميعاً ، فَإنَّ اللّهَ جَعَلَ ذلِكَ صَلاحا لِلصِّنفَينِ كِلَيهِما : أمَّا الصّالِحونَ فَإنَّ الَّذى يُصيبُهُم مِن هذا يَرُدُّهُم (3) نِعَمَ رَبِّهِم عِندَهُم فى سالِفِ أيّامِهِم فَيَحدوهُم ذلِكَ عَلَى الشُّكرِ وَالصَّبرِ ، وأمَّا الطّالِحونَ فَإنَّ مِثلَ هذا إذا نالَهُم كَسَرَ شِرَّتَهُم ورَدَعَهُم عَنِ المَعاصى وَالفَواحِشِ ، وكَذلِكَ يَجعَلُ لِمَن سَلِمَ مِنهُم مِنَ الصِّنفَينِ صَلاحا فى ذلِكَ ، أمَّا الأبرارُ فَإنَّهُم يَغتَبِطونَ بِما هُم عَلَيهِ مِنَ البِرِّ وَالصَّلاحِ ويَزدادونَ فيهِ رَغبَةً وبَصيرَةً ، وأمَّا الفُجّارُ فَإنَّهُم يَعرِفونَ رَأفَةَ (4) رَبِّهِم وتَطَوُّلَهُ عَلَيهِم بِالسَّلامَهِ مِن غَيرِ استِحقاقِهِم ، فَيَحُضُّهُم ذلِكَ عَلَى الرَّأفَهِ بِالنّاسِ وَالصَّفحِ عَمَّن أساءَ إلَيهِم . (5)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 254 ح 11 ، المؤمن : ص 23 ح 30 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 204 كلّها عن محمّد بن مسلم ، مشكاه الأنوار : ص 507 ح 1702 ، التمحيص : ص 44 ح 54 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 211 ح 14 .
2- .لَذَعَهُ : آذاهُ (المصباح المنير : ص 552 «لذع») .
3- .كذا فى النسخ والظاهر : يذكّرهم (هامش المصدر) .
4- .وفى نسخه : رحمه ربّهم (هامش المصدر) .
5- .بحار الأنوار : ج 3 ص 138 و 139 نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .

امام صادق علیه السلام :بر مؤمن ، چهل شب نمی گذرد ، مگر این که یک حادثه برای او رخ می دهد که بِدان متذکّر می شود .

امام صادق علیه السلام به مُفَضَّل بن عمر : ... سپس این آفت ها که یاد کردیم (از قبیل وبا و [هجوم]ملخ و همانند اینها) ، چگونه است که دوام ندارند ...؟ ! گاهی با این آفت های ناچیز ، آزار می رسد تا مردم ، تربیت شوند و مقاوم گردند . سپس این آفت ها باقی نمی مانند ؛ بلکه هنگام نومیدی، ابتلا به آنها نیز از آنان برداشته می شود تا معلوم گردد که گرفتاری به آفات، برای آنان پند و برداشته شدن آنها از آنان ، مهربانی بوده است... . پس هر گاه سختی ها دامنش را گرفتند و دردِ آنها را چشید، پند می گیرد و نسبت به بسیاری از چیزهایی که نمی دانست و غفلت داشت ، آگاه می گردد و به سوی بسیاری از چیزهایی که بر او واجب بوده اند ، باز می گردد... . هر چند این آفت ها ، هم به نیکوکاران و هم به بدکاران می رسند ، ولی خداوند ، آنها را برای هر دو گروه ، خوب قرار داده است . برای نیکوکاران ، خوب است ؛ چون هر چه آفت به آنان می رسد، آنان را نسبت به نعمت های پروردگارشان که در گذشته داشته اند ، متذکّر می کند و به سپاس گزاری و شکیبایی بر می انگیزد ، و برای بدکاران، خوب است؛ چون وقتی چنین آفتی به آنان برسد، شرارتشان را می شکند و از گناهان و زشتی ها بازشان می دارد. همچنین [خداوند] به سلامت رستن از آفت ها را برای هر دو گروه، خوب قرار داده است. برای نیکوکاران، خوب است؛ چون به نیکی و به سامان بودن خود، غبطه می خورند و تمایل و آگاهی شان آنان به آن (نیکی و به سامانی) بیشتر می گردد ، و برای بدکاران، خوب است؛ چون مهربانی و احسان پروردگارشان را در دادن سلامت به آنان ، بدون آن که شایسته اش باشند ، در می یابند و همین ، آنان را به مهربانی با مردم و گذشت از بدی دیگران به آنان، تشویق می نماید .

.

2 / 3جَزاءُ السَّيِّئاتِالكتاب«وَ مَا أَصَبَكُم مِّن مُّصِيبَهٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُواْ عَن كَثِيرٍ» . (1)

«أَوَ لَمَّا أَصَبَتْكُم مُّصِيبَهٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ» . (2)

«وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِى الْقُرَى إِلَا وَ أَهْلُهَا ظَلِمُونَ» . (3)

«أَلَمْ يَرَوْاْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ مَّكَّنَّهُمْ فِى الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِم مِّدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَرَ تَجْرِى مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنشَأْنَا مِنم بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءَاخَرِينَ» . (4)

«ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَهِ الْحَسَنَهَ حَتَّى عَفَواْ وَّقَالُواْ قَدْ مَسَّ ءَابَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَهُم بَغْتَهً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» . (5)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المَصائِبُ وَالأَمراضُ وَالأَحزانُ فِى الدُّنيا جَزاءٌ . (6)

.

1- .الشورى : 30 .
2- .آل عمران : 165 .
3- .القصص : 59 .
4- .الأنعام : 6 .
5- .الأعراف : 95 .
6- .حليه الأولياء : ج 8 ص 119 ، تفسير ابن كثير : ج 2 ص 371 كلاهما عن أبى بكر ، كنز العمّال : ج 3 ص 296 ح 6629 .

2 / 3کیفر بدی هاقرآن«و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد ، به سبب دستاورد خود شماست، و [خدا] از بسیاری [از آنها]در می گذرد» .

«آیا چون به شما [در نبرد اُحُد] مصیبتی رسید - با آن که دو برابرش را [در نبرد بَدر ، به دشمنان خود]رساندید گفتید : «این [مصیبت] از کجاست [که به ما رسید]»؟! بگو: آن ، از خود شماست [و ناشی از بی انضباطی خودتان] . آری! خدا بر هر چیزی تواناست» .

«و ما شهرها را ، تا مردمشان ستمگر نبوده اند ، ویران کننده نبوده ایم» .

«آیا ندیده اند که پیش از آنان ، چه بسیار امّت هایی را هلاک کردیم که در زمین به آنان امکاناتی داده بودیم که برای شما آن امکانات را فراهم نکرده ایم و [نیز باران های]آسمان را پی در پی بر آنان فرو فرستادیم و رودبارها را از زیر [شهرهای] آنان روان ساختیم [و]آن گاه ، ایشان را به [سزای] گناهانشان هلاک کردیم و پس از آنان ، نسل های دیگری پدید آوردیم؟» .

«آن گاه به جای بدی (بلا) ، نیکی (نعمت) قرار دادیم تا انبوه شدند و گفتند: «پدرانِ ما را [هم مسلّما و به حکم طبیعت ،] رنج و راحت می رسیده است» . پس ، در حالی که بی خبر بودند ، به ناگاه [گریبان] آنان را گرفتیم» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گرفتاری ها و بیماری ها و اندوه های دنیا، کیفرند .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مَا اختَلَجَ عِرقٌ ولا عَثَرَت قَدَمٌ إلّا بِما قَدَّمَت أيديكُم ، وما يَعفُو اللّهُ عز و جل عَنهُ أكثَرُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :أما إنَّهُ لَيسَ مِن عِرقٍ يُضرَبُ ولا نَكبَةٍ ولا صُداعٍ ولا مَرَضٍ إلّا بِذَنبٍ ، وذلِكَ قَولُ اللّهِ عز و جل فى كِتابِهِ : «وَ مَا أَصَبَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُواْ عَن كَثِيرٍ» . قالَ : ثُمَّ قالَ : وما يَعفُو اللّهُ أكثَرُ مِمّا يُؤاخِذُ بِهِ . (2)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا يُصيبُ عَبدا نَكبَةٌ فَما فَوقَها أو دونَها إلّا بِذَنبٍ ، وما يَعفُو اللّهُ عَنهُ أكثَرُ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله فى قَولِهِ تَعالى : «وَ مَا أَصَبَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُواْ عَن كَثِيرٍ» : ما مِن خَدشَةِ عودٍ ، ولَا اختِلاجِ عِرقٍ ولا نَكبَةِ حَجَرٍ ، ولا عَثرَةِ قَدَمٍ إلّا بِذَنبٍ ، وما يَعفُو اللّهُ أكثَرُ . (4)

الإمام علىّ عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ مَا أَصَبَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُواْ عَن كَثِيرٍ» : لَيسَ مِنِ التِواءِ عِرقٍ ، ولا نَكبَةِ حَجَرٍ ، ولا عَثرَةِ قَدَمٍ ، ولا خَدشِ عودٍ ، إلّا بِذَنبٍ ، ولَما يَعفُو اللّهُ أكثَرُ . (5)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 570 ح 1180 عن علىّ بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 70 ، أعلام الدين : ص 208 كلاهما عن أبى ذرّ ، بحار الأنوار : ج 73 ص 363 ح 94 ؛ تاريخ دمشق : ج 24 ص 190 ح 5213 عن شقيق بن البراء .
2- .الكافى : ج 2 ص 269 ح 3 عن هشام بن سالم ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 169 ح 2416 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 315 ح 3 .
3- .سنن الترمذى : ج 5 ص 378 ح 3252 ، مشكاه المصابيح : ج 1 ص 493 ح 1558 ، تهذيب الكمال : ج 4 ص 283 الرقم 779 كلّها عن أبى موسى ، كنز العمّال : ج 3 ص 332 ح 6807 .
4- .الزهد لهنّاد : ج 1 ص 249 ح 431 ، تاريخ دمشق : ج 54 ص 58 ح 11351 كلاهما عن الحسن ، شعب الإيمان : ج 7 ص 153 ح 9815 ، تفسير الطبرى : ج 4 الجزء 5 ص 175 و ج 13 الجزء 25 ص 32 ، تفسير

ابن كثير : ج 2 ص 318 كلّها عن قتاده نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 341 ح 6849 .
5- .الكافى : ج 2 ص 445 ح 6 عن مسمع بن عبد الملک عن الإمام الصادق عليه السلام ، الجعفريّات : ص 179 عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلاموفيه «المؤمن» بدل «التواء» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رگی نمی لرزد (رنجی نمی رسد) و گامی نمی لغزد، جز به خاطر آنچه از پیش فرستاده اید است و البتّه آنچه خداوند عز و جل از آن درمی گذرد ، بیشتر است .

امام صادق علیه السلام :هان! هیچ رگی نمی زند (رنجی پیدا نمی شود) و پایی آسیب نمی بیند و سردرد و بیماری ای پیش نمی آید، جز به خاطر گناهی، و این [معنای این]سخن خداوند عز و جل در کتابش است: «و هر [گونه]مصیبتی به شما برسد ، به سبب دستاورد خود شماست، و [خدا]از بسیاری در می گذرد» . و آنچه خدا از آن می گذرد ، بیشتر از آنی است که بِدان بازخواست می نماید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بنده ای به بدبختی و بالاتر و پایین تر از آن نمی رسد ، جز به خاطر گناهی، و البتّه آنچه خدا از آن می گذرد، بیشتر است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره این سخن خدای متعال : «و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد ، به سبب دستاورد خود شماست، و [خدا]از بسیاری در می گذرد» : هیچ خراشی از برخورد چوبکی و لرزش رگی و آسیب دیدن پایی و لغزش قدمی رخ نمی دهد ، جز به خاطر گناهی، و آنچه خدا می بخشد، بیشتر است .

امام علی علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جل : «و هر [گونه]مصیبتی به شما برسد ، به سبب دستاورد خود شماست، و [خدا] از بسیاری در می گذرد» : هیچ پیچش [و فشردگی]رگی و آسیب دیدن پایی و لغزش قدمی و خراشی از برخورد چوبکی رخ نمی دهد ، جز به خاطر گناهی، و همانا آنچه خدا می بخشد، بیشتر است .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما تَكونُ مِن عِلَّهٍ إلّا مِن ذَنبٍ ، وما يَعفُو اللّهُ عز و جل عَنهُ أكثَرُ . (1)

الأمالى للمفيد عن عبد اللّه بن محمد عن عقيل :سَمِعتُ عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ زَينَ العابِدينَ عليه السلام يَقولُ : «مَا اختَلَجَ عِرقٌ ولا صُدِعَ مُؤمِنٌ إلّا بِذَنبِهِ ، وما يَعفُو اللّهُ عَنهُ أكثَرُ» . وكانَ إذا رَأى المَريضَ قَد بَرِئَ قالَ : «لِيَهنِئكَ الطَّهرُ مِنَ الذُّنوبِ ، فَاستَأنِفِ العَمَلَ» . (2)

مسند أبى يعلى عن أبى سُخيله عن الإمام علىّ عليه السلام :ألا اُخبِرُكُم بِأفضَلِ آيَهٍ فى كِتابِ اللّهِ حَدَّثَنى بِها رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ؟ قالَ : «مَا أَصَبَكُم مِّن مُّصِيبَهٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُواْ عَن كَثِيرٍ» . قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : سَاُفَسِّرُها لَكَ يا عَلِيُّ ، ما أصابَكُم فِى الدُّنيا مِن بَلاءٍ أو مَرَضٍ أو عُقوبَهٍ ، فَاللّهُ أكرَمُ مِن أن يُثَنِّىَ عَلَيكُمُ العُقوبَهَ فِى الآخِرَهِ ، وما عَفا عَنهُ فِى الدُّنيا فَاللّهُ أحلَمُ مِن أن يَعودَ بَعدَ عَفوِهِ . (3)

بحارالأنوار عن المفضّل بن عمر فى حَديثٍ عَنِ الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام يَذكُرُ فيهِ حِكمَهَ إنباتِ الشَّعرِ فى وَجهِ الرَّجُلِ دونَ المَرأَهِ : فَقُلتُ : يا مَولاىَ ، فَقَد رَأَيتُ مَن يَبقى عَلى حالَتِهِ ولا يَنبُتُ الشَّعرُ فى وَجهِهِ وإن بَلَغَ حالَ الكِبَرِ ؟ فَقالَ : ذلِكَ بِما قَدَّمت أيديهِم وإنَّ اللّهَ لَيسَ بِظَلّامٍ لِلعَبيدِ . (4)

.

1- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 179 ح 2462 ، الكافى : ج 2 ص 269 ح 4 عن الفضيل بن يسار عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «نكبه» بدل «علّه» ، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 340 عن العالم عليه السلام وكلاهما نحوه .
2- .الأمالى للمفيد : ص 35 ح 1 ، الأمالى للطوسى : ص 63 ح 1300 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 186 ح 41 .
3- .مسند أبى يعلى : ج 1 ص 240 ح 449 و ص 300 ح 604 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 185 ح 649 نحوه ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 429 ح 8166 وليس فيه من «قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله » إلى «أو مرض أو عقوبه»، كنز العمّال : ج2 ص497 ح4591؛ الدعوات : ص 167 ح 465 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 188 ح 45.

4- .بحار الأنوار : ج 3 ص 63 نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ بیماری ای نیست ، جز به خاطر گناهی ، و آنچه خداوند عز و جلاز آن می گذرد، بیشتر است .

الأمالی ، مفید به نقل از عبد اللّه بن محمّد ، از عقیل : از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که می فرمود : «هیچ برگی نمی لرزد و مؤمنی درد نمی کشد ، جز به خاطر گناه او ، و آنچه خدا از آن در می گذرد ، بیشتر است» . نیز هر گاه می دید که بیماری بهبود یافته، می فرمود: «پاکی از گناهان ، مبارکت باد! پس ، عمل [خوب] را از سر بگیر» .

مسند أبی یعلی به نقل از ابو سُخیله :امام علی علیه السلام فرمود: آیا شما را از برترین آیه کتاب خدا که پیامبر خدا درباره آن برایم سخن گفته است ، آگاه نکنم؟ «هر مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست ، و خدا از بسیاری در می گذرد» . پیامبر خدا فرمود: «ای علی! اکنون ، آن را برای تو تفسیر می کنم . آنچه از بلا یا بیماری یا کیفر در دنیا به شما می رسد، خداوند ، برتر از آن است که کیفرش را در آخرت بر شما تکرار نماید، و آنچه خدا در دنیا بخشیده، او بردبارتر از آن است که از بخشش خویش برگردد» .

بحار الأنوار به نقل از مفضّل بن عمر ، در حدیثی که امام صادق علیه السلام در آن ، حکمت روییدن مو در چهره مرد و نروییدن آن در چهره زن را بیان فرموده است : گفتم : ای سَرور من! کسی را دیدم که به حالت خود باقی مانده است و هر چند به حال پیری رسیده ، مو در صورتش نمی روید . فرمود: «این به خاطر آن چیزهایی است که از پیش فرستاده اند و البتّه خدا نسبت به بندگان ، ستمکار نیست» .

.

2 / 4التَّطهيرُ مِنَ الذُّنوبِ لِلمُؤمِنينَرسول اللّه صلى الله عليه و آله :المُؤمِنُ يُكَفَّرُ ذُنوبُهُ بِسَبَبِ الإيذاءِ وَالمَصائِبِ . (1)

الدرّ المنثور عن أبى إدريس الخولانى :سَأَلتُ عُبادَةَ بنَ الصّامِتِ ، عَن قَولِ اللّهِ : «وَ لَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» (2) فَقالَ : سَأَلتُ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَنها ، فَقالَ : هِيَ المَصائِبُ وَالأَسقامُ وَالأَنصابُ ، عَذابٌ لِلمُسرِفِ فِى الدُّنيا دونَ عَذابِ الآخِرَهِ . قُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، فَما هِيَ لَنا ؟ قالَ : زَكاهٌ وطَهورٌ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ المُؤمِنَ إذا أصابَهُ السُّقمُ ثُمَّ أعفاهُ اللّهُ مِنهُ كانَ كَفّارَةً لِما مَضى مِن ذُنوبِهِ ، ومَوعِظَةً لَهُ فيما يَستَقبِلُ ، وإنَّ المُنافِقَ إذا مَرِضَ ثُمَّ أُعفِيَ كانَ كَالبَعيرِ عَقَلَهُ (4) أهلُهُ ثُمَّ أرسَلوهُ ، فَلَم يَدرِ لِمَ عَقَلوهُ ولَم يَدرِ لِمَ أرسَلوهُ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مَنِ ابتَلاهُ اللّهُ بِبَلاءٍ فى جَسَدِهِ فَهُوَ لَهُ حِطَّهٌ (6) . (7)

.

1- .جامع الأخبار (طبعه مؤسّسه الأعلمى للمطبوعات) : ص 124 .
2- .السجده : 21 .
3- .الدرّ المنثور : ج 6 ص 554 نقلاً عن ابن مردويه .
4- .عَقَلتُ البَعير : هو أن تَثنى وظيفه مع ذراعه فتشدّها جميعا فى وسط الذراع (الصحاح : ج 5 ص 1771 «عقل») .
5- .سنن أبى داوود : ج 3 ص 182 ح 3089 عن عامر الرام أخى الخضر ، كنز العمّال : ج 3 ص 307 ح 6686 .
6- .حِطَّه : أى تَحطُّ عنه خطاياه وذنوبه ، حَطّ الشىء : إذا أنزله وألقاه (النهايه : ج 1 ص 402 «حطط») .
7- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 414 ح 1690 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 297 ح 5153 ، السنن الكبرى : ج 9 ص 289 ح 8567 ، شعب الإيمان : ج 3 ص 289 ح 3572 ، مسند أبى يعلى : ج 1 ص 402 ح 875 ، مسند الطيالسى : ص 31 ، تاريخ دمشق : ج 32 ص 222 نحوه وكلّها عن أبى عبيده بن الجرّاح ، كنز العمّال : ج 15 ص 902 ح 43553 .

2 / 4پاکی مؤمنان از گناهانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :با آزار دیدن و گرفتاری ها، از گناهان مؤمن چشم پوشی می شود .

الدرّ المنثور به نقل از ابو ادریس خولانی : از عُباده بن صامت درباره این سخن خداوند پرسیدم: «و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگ تر ، از عذاب این دنیا [نیز]به آنان می چشانیم» . گفت: من از پیامبر خدا درباره این آیه پرسیدم . فرمود: «گرفتاری ها و بیماری ها و رنج ها، برای اسرافکار ، عذابی در دنیا هستند ، غیر از عذاب آخرت» . گفتم : ای پیامبر خدا! این بلاها در زندگی ما چه نقشی دارند؟ فرمود: «پاکی و پاکیزگی [از گناه]» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه مؤمنْ بیمار شد و سپس خدا او را عافیت بخشید، آن ، کفّاره گناهان گذشته اش و عبرت برای آینده اش خواهد بود ؛ ولی هر گاه منافقْ مریض شد و سپس عافیت یافت، به شتری می ماند که صاحبش او را بسته و سپس رهایش کرده است ، که نمی داند چرا او را بستند و چرا رهایش کردند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، هر کسی را به بلایی در جسمش گرفتار سازد، همان ، گناهان او را می ریزد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إذا رَأَيتُمُ الرَّجُلَ أَلَمَّ اللّهُ بِهِ الفَقرَ وَالمَرَضَ ، فَإِنَّ اللّهَ تَعالى يُريدُ أن يُصافِيَهُ . (1)

صحيح مسلم عن أبى هريره :لَمّا نَزَلَت «مَن يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ» (2) بَلَغَت مِنَ المُسلِمينَ مَبلَغا شَديدا ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : قَارِبوا وسَدِّدوا فَفى كُلِّ ما يُصابُ بِهِ المُسلِمُ كَفّارَةٌ حَتَّى النَّكبَةِ يُنكَبُها ، أوِ الشَّوكَةِ يُشاكُها . (3)

صحيح البخارى عن عبد اللّه بن مسعود :دَخَلتُ عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ يوعَكُ (4) وَعكا شَديدا فَمَسِستُهُ بِيَدى . فَقُلتُ : يا رَسولَ اللّهِ ، إنَّكَ لَتوعَكُ وَعكا شَديدا . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أجَل . إنّى أُوعَكُ كَما يوعَكُ رَجُلانِ مِنكُم . فَقُلتُ : ذلِكَ ، أنَّ لَكَ أجرَينِ ؟ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أجَل . ثُمَّ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ما مِن مُسلِمٍ يُصيبُهُ أذىً ؛ مَرَضٌ فَما سِواهُ ، إلّا حَطَّ اللّهُ لَهُ سَيِّئاتِهِ ، كَما تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَها . (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل يَقولُ : إنّى إذَا ابتَلَيتُ عَبدا مِن عِبادِي مُؤمِنا فَحَمِدَنى عَلى مَا ابتَلَيتُهُ ، فَإِنَّهُ يَقومُ مِن مَضجَعِهِ ذلِكَ كَيَومَ وَلَدَتهُ اُمُّهُ مِنَ الخَطايا . ويَقولُ الرَّبُّ عز و جل : أنَا قَيَّدتُ عَبدى وَابتَلَيتُهُ ، وأجرُوا لَهُ كَما كُنتُم تُجرُونَ لَهُ وهُوَ صَحيحٌ . (6)

.

1- .الفردوس : ج 1 ص 261 ح 1015 عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 6 ص 472 ح 16602 .
2- .النساء : 123 .
3- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1993 ح 52 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 247 ح 3038 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 49 ح 7390 وليس فيه ذيله ، السنن الكبرى : ج 3 ص 522 ح 6535 وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 330 ح 6797 .
4- .الوَعكُ : هو الحُمّى ، وقيل : ألمها (النهايه : ج 5 ص 207 «وعک») .
5- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2143 ح 5336 و ص 2145 ح 5343 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1991 ح 45 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 21 ح

3618 ، صحيح ابن حبّان : ج 7 ص 199 ح 2937 ، سنن الدارمى : ج 2 ص 772 ح 2669 وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 317 ح 6735 .
6- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 77 ح 17118 ، المعجم الكبير : ج 7 ص 280 ح 7136 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 74 ح 4709 ، حليه الأولياء : ج 9 ص 309 ، مسند الشاميّين : ج 2 ص 154 ح 1097 والثلاثه الأخيره نحوه وكلّها عن شدّاد بن أوس ، كنز العمّال : ج 3 ص 305 ح 6669 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه کسی را دیدید که خداوند به ناداری و بیماری گرفتارش ساخته، [بدانید که] خدای متعال می خواهد او را پاک نماید.

صحیح مسلم به نقل از ابو هریره : وقتی [این آیه] نازل شد: «هر کس بدی کند، در برابر آن ، کیفر می بیند» ، به مسلمانان ، گرفتاری های سختی رسید . پیامبر خدا فرمود: «به همدیگر ، نزدیک شوید و محکم باشید ، که در هر آنچه مسلمان بِدان گرفتار شود ، کفّاره ای است ، حتّی در سنگی که به پائین می خورد، یا خاری که به تنش فرو می رود» .

صحیح البخاری به نقل از عبد اللّه بن مسعود : حضور پیامبر خدا رسیدم ، در حالی که درد و تب شدیدی داشت . ایشان را با دستم لمس کردم و گفتم : ای پیامبر خدا! تب شدیدی داری! پیامبر خدا فرمود: «آری. تب من ، برابر تب دو مرد از شماست» . گفتم : یعنی برای تو ، دو پاداش است؟ پیامبر خدا فرمود: «آری» و سپس فرمود: «به هیچ مسلمانی ، آزار و بیماری و از این دستْ چیزها نمی رسد، جز این که خداوند [به خاطر آنها] بدی های او را می ریزد ، چنان که درخت ، برگ هایش را می ریزد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل می فرماید: «هر گاه من یکی از بندگان مؤمنم را گرفتار ساختم و به خاطر آن گرفتاری، ستایشم نمود ، بی گمان از بسترش همانند روزی که از مادر متولّد شده ، بدون گناهان بر می خیزد» و پروردگار عز و جلمی فرماید: «من بنده ام را گرفتار نمودم و مبتلا ساختم . شما ، اجر او را همانند زمان سلامتش به او بدهید» .

.

عنه صلى الله عليه و آله :ما يُصيبُ المُؤمِنَ مِن وَصَبٍ (1) ، ولا نَصَبٍ (2) ، ولا سَقَمٍ ، ولا حَزَنٍ ؛ حَتَّى الهَمِّ يُهَمُّهُ ، إلّا كُفِّرَ بِهِ مِن سَيِّئاتِهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :ما يُصيبُ المُسلِمَ ، مِن نَصَبٍ ولا وَصَبٍ ، ولا هَمٍّ ولا حَزَنٍ ولا أذىً ولا غَمٍّ ، حَتَّى الشَّوكَةِ يُشاكُها ، إلّا كَفَّرَ اللّهُ بِها مِن خَطاياهُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ لَيَبتَلى عَبدَهُ بِالبَلاءِ وَالهَمِّ ، حَتّى يَترُكَهُ مِن ذَنبِهِ كَالفِضَّةِ المُصَفّاهِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ الصُّداعَ وَالمَليلَةَ (6) لا تَزالُ بِالمُؤمِنِ ، وإنَّ ذَنبَهُ مِثلُ اُحُدٍ ، فَما تَدَعُهُ وعَلَيهِ مِن ذلِكَ مِثقالُ حَبَّةٍ مِن خَردَلٍ . (7)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن أصابَ فِى الدُّنيا ذَنبا فَعوقِبَ بِهِ ، فَاللّهُ أعدَلُ مِن أن يُثَنِّىَ عُقوبَتَهُ عَلى عَبدِهِ ، ومَن أذنَبَ ذَنبا فِى الدُّنيا فَستَرَهُ اللّهُ عَلَيهِ ، فَاللّهُ أكرَمُ مِن أن يَعودَ فى شَىءٍ قَد عَفا عَنهُ . (8)

.

1- .الوَصَبُ : دوام الوجع ولزومه (النهايه : ج 5 ص 190 «وصب») .
2- .النَّصَبُ : التَّعَبُ (النهايه : ج 5 ص 62 «نصب) .
3- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1993 ح 52 عن أبى سعيد الخدرى وأبى هريره ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 10 ح 11007 و ص 122 ح 11584 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 33 ح 825 ، تاريخ بغداد : ج 14 ص 35 كلّها عن أبى سعيد الخدرى نحوه .
4- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2137 ح 5318 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 168 ح 8033 ، الأدب المفرد : ص 150 ح 492 ، صحيح ابن حبّان : ج 7 ص 166 ح 2905 ، مسند أبى يعلى : ج 2 ص 79 ح1232 كلّها عن أبى سعيد الخدرى وأبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 330 ح 6799 .
5- .شُعب الإيمان : ج 7 ص 182 ح 9927 عن ابن عمر .
6- .المَليلَةُ : حراره الحُمّى ووهجها ، وقيل : هى الحُمّى الّتى تكون فى العظام (النهايه : ج 4 ص 362 «ملل») .

7- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 170 ح 21787 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 271 ح 3119 نحوه وكلاهما عن أبى الدرداء ، كنز العمّال : ج 3 ص 322 ح 6756 .
8- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 868 ح 2604 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 213 ح 775 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 303 ح 503 ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 483 ح 3664 ، السنن الكبرى : ج 8 ص570 ح 17593 كلّها عن أبى جُحيفه عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 5 ص 307 ح 12965 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به مؤمن ، درد طولانی و رنج و بیماری و اندوهی نمی رسد و حتّی اندیشناک چیزی نمی شود، مگر این که به خاطر آن، از بدی های او چشم پوشی می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به مسلمان، رنج و درد طولانی و غم و اندوه و آزار و غصّه ای نمی رسد، حتّی خاری به تنش فرو نمی رود ، مگر این که خداوند به خاطر آنها، گناهان او را پاک می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا خداوند ، بنده اش را به بلا و اندوه گرفتار می سازد تا او را همانند نقره خالص ، از گناهش بیرون آورد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا درد و داغی تب (تب استخوان) ، پیوسته با مؤمن اند و گناه او ، همچون [کوه] اُحُد است . اگر حتّی هموزن دانه ای خردل، گناه [نبخشیده]داشته باشد ، [آنها]او را رها نمی کنند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس در دنیا گناهی مرتکب شود و کیفر آن را ببیند، خداوند ، دادگرتر از آن است که کیفرش را درباره [آن]بنده اش تکرار کند ؛ و هر کس در دنیا گناهی مرتکب شود و خداوند آن را بپوشاند، خداوند ، گرامی تر از آن است که به چیزی باز گردد که از آن ، گذشته است .

.

صحيح ابن حبّان عن عائشه :إنَّ رَجُلاً تَلا هذِهِ الآيَهَ : «مَن يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ» فَقالَ : إنّا لَنُجزى بِكُلِّ ما عَمِلنا ؟! هَلَكنا إذا ! فَبَلَغَ ذلِکَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : نَعَم ، يُجزى بِهِ فِى الدُّنيا مِن مُصيبَهٍ فى جَسَدِهِ مِمّا يُؤذيهِ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :شَكى نَبِىٌّ مِنَ الأَنبِياءِ إلى رَبِّهِ عز و جل فَقالَ : يا رَبِّ يَكونُ العَبدُ مِن عَبيدِکَ يُؤمِنُ بِکَ ويَعمَلُ بِطاعَتِکَ ، فَتَزوى (2) عَنهُ الدُّنيا ، وتَعرِضُ لَهُ البَلاءَ ، ويَكونُ العَبدُ مِن عَبيدِکَ يَكفُرُ بِکَ ويَعمَلُ بِمَعاصيکَ ، فَتَزوى عَنهُ البَلاءَ وتَعرِضُ لَهُ الدُّنيا . فَأَوحَى اللّهُ عز و جل إلَيهِ ؛ أَنَّ البِلادَ وَالعِبادَ لى ، وأَنَّهُ لَيسَ مِن شَىءٍ إلّا يُسَبِّحُنى ويُهَلِّلُنى ويُكَبِّرُنى ، وأمّا عَبدِىَ المُؤمِنُ فَلَهُ سَيِّئاتٌ فَأَزوى عَنهُ الدُّنيا ، وأعرِضُ لَهُ البَلاءَ حَتّى يَأتِيَنى فَأَجزِيَهُ بِحَسَناتِهِ ، وأمّا عَبدِىَ الكافِرُ فَلَهُ حَسَناتٌ فَأَزوى عَنهُ البَلاءَ ، وأعرِضُ لَهُ الدُّنيا حَتّى يَأتِيَنى فَأَجزِيَهُ بِسَيِّئاتِهِ . (3)

الموطّأ عن يحيى بن سعيد :إنَّ رَجُلاً جاءَهُ المَوتُ فى زَمانِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ رَجُلٌ : هَنيئا لَهُ ، ماتَ ولَم يُبتَلَ بِمَرَضٍ! فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : وَيحَکَ ، وما يُدريکَ لَو أَنَّ اللّهَ ابتَلاهُ بِمَرَضٍ يُكَفِّرُ بِهِ مِن سَيِّئاتِهِ . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما يَزالُ البَلاءُ بِالمُؤمِنِ وَالمُؤمِنَهِ فى نَفسِهِ ووَلَدِهِ ومالِهِ ، حَتّى يَلقَى اللّه وما عَلَيهِ خَطيئَهٌ . (5)

.

1- .صحيح ابن حبّان : ج 7 ص 186 ح 2923 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 334 ح 24422 ، مسند أبى يعلى : ج 4 ص 355 ح 4656 كلاهما نحوه.
2- .زَويتَ عنّى : أى صَرَفته عنّى (النهايه : ج 2 ص 320 «زوى») .
3- .المعجم الكبير : ج 12 ص 117 ح 12735 ، حليه الأولياء : ج 8 ص 123 كلاهما عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 3 ص 755 ح 8662 .
4- .الموطّأ : ج 2 ص 942 ح 8 .
5- .سنن الترمذى : ج 4 ص 602 ح 2399 ، الأدب المفرد : ص 151 ح 494 وفيه «جسده وأهله» بدل «نفسه وولده» ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 134 ح 7864 ، صحيح ابن حبّان : ج 7 ص 176 ح 2924 وفيهما «جسده»

بدل «نفسه» وكلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 3 ص 326 ح 6777 ؛ مسكّن الفؤاد : ص 31 ، جامع الأخبار : ص 310 ح 856 عن أبى هريره وفيه «جسده» بدل «نفسه» .

صحیح ابن حبّان به نقل از عایشه : مردی این آیه را تلاوت کرد: «هر کس بدی کند، در برابر آن ، کیفر می بیند» و گفت: آیا ما در برابر هر کاری که انجام داده ایم ، مجازات می شویم؟ در این صورت که هلاک شده ایم ! این سخن به پیامبر خدا رسید . فرمود: «آری ؛ [به همین خاطر ،] در دنیا، با گزندی که به بدنش می رسد و او را آزار می دهد، کیفر می شود» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :یکی از پیامبران به پروردگارش شِکوه نمود و گفت: پروردگارا ! بنده ای از بندگانت به تو ایمان می آورد و طبق فرمان تو عمل می کند و تو، دنیا را از او باز می داری و او را در معرض بلا قرار می دهی. بنده ای از بندگانت نیز به تو کفر می ورزد و تو را نافرمانی می کند و تو، بلا را از او باز می داری و دنیا را به او عرضه می کنی ! خداوند عز و جل به او وحی فرمود: «سرزمین ها و بندگان، از آنِ من اند، و هیچ چیزی نیست، جز این که مرا تسبیح و تهلیل و تکبیر می گوید. اما بنده مؤمنم، گناهانی دارد و من دنیا را از او باز می دارم و او را در معرض بلا قرار می دهم تا این که [روز قیامت،] نزد من بیاید و پاداش نیکی هایش را بدهم. و اما بنده کافرم نیز ، نیکی هایی دارد و من بلا را از او باز می دارم و دنیا را بدو عرضه می کنم تا نزد من بیاید و کیفر گناهانش را بدهم».

الموطّأ به نقل از یحیی بن سعید : مردی در زمان پیامبر خدا مُرد. کسی درباره او گفت: گوارایش باد ! او مُرد، در حالی که به مرضی مبتلا نشد. آن گاه پیامبر خدا فرمود: «وای بر تو! تو چه می دانی؟ چنانچه خداوند عز و جل او را به مرضی مبتلا می کرد، گناهانش را با آن، پاک می نمود».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بلا، پیوسته برای مرد یا زن مؤمن و [نیز]فرزند و دارایی او هست تا خداوند را در حالی دیدار نماید که گناهی ندارد.

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّما مَثَلُ العَبدِ المُؤمِنِ حينَ يُصيبُهُ الوَعكُ أوِ الحُمّى ، كَمَثَلِ حَديدَةٍ تُدخَلُ النّارَ فَيَذهَبُ خَبَثُها ويَبقى طيبُها . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :ما مِن مُصيبَةٍ تُصيبُ المُسلِمَ إلّا كَفَّرَ اللّهُ بِها عَنهُ ، حَتَّى الشَّوكَةِ يُشاكُها . (2)

الإمام الحسين عليه السلام :عادَ أميرُ المُؤمِنينَ عَلِيُّ بنُ أبى طالِبٍ عليه السلام سَلمانَ الفارِسِيَّ فَقالَ : يا أبا عَبدِ اللّهِ ، كَيفَ أصبَحتَ مِن عِلَّتِكَ ؟ فَقالَ : يا أميرَ المُؤمِنينَ ، أحمَدُ اللّهَ كَثيرا ، وأشكو إلَيكَ كَثرَةَ الضَّجَرِ . قالَ : فَلا تَضجَر يا أبا عَبدِ اللّهِ ، فَما مِن أحَدٍ مِن شيعَتِنا يُصيبُهُ وَجَعٌ إلّا بِذَنبٍ قَد سَبَقَ مِنهُ ، وذلِكَ الوَجَعُ تَطهيرٌ لَهُ . قالَ سَلمانُ : فَإن كانَ الأمرُ عَلى ما ذَكَرتَ وهُوَ كَما ذَكَرتَ فَلَيسَ لَنا فى شَيءٍ مِن ذلِكَ أجرٌ خَلَا التَّطهيرَ! قالَ عَلِيٌّ عليه السلام : يا سَلمانُ ، إنَّ لَكُمُ الأجرَ بِالصَّبرِ عَلَيهِ وَالتَّضَرُّعِ إلَى اللّهِ عَزَّ اسمُهُ ، وَالدُّعاءِ لَهُ، بِهِما يُكتَبُ لَكُمُ الحَسَناتُ ويُرفَع لَكُمُ الدَّرَجاتُ ، وأمَّا الوَجَعُ فَهُوَ خاصَّه تَطهيرٌ وكَفّارَهٌ . (3)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 499 ح 1288 و ص 145 ح 246 وفيه «الرعد» بدل «الوعک» ، السنن الكبرى : ج 3 ص 524 ح 6544 ، تاريخ دمشق : ج 34 ص 185 ح 6970 كلّها عن عبد الرحمن بن أزهر ، كنز العمّال : ج 3 ص 320 ح 6748 .

2- .صحيح البخارى : ج 5 ص 2137 ح 5317 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 1992 ح 49 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 374 ح 24627 ، السنن الكبرى : ج 3 ص 523 ح 6537 كلّها عن عائشه ، كنز العمّال : ج 3 ص 329 ح 6794 .

3- .طبّ الأئمّه لابنى بسطام : ص 15 عن محمّد بن سنان عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 81 ص 185 ح 39 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا مَثَل بنده مؤمن، زمانی که درد یا تب به او می رسد، همانند آهن است که در آتش، داخل می شود تا ناخالصی اش زدوده شود و خالص گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هیچ مصیبتی به مسلمان نمی رسد، جز این که خداوند به خاطر آن، از او در می گذرد، حتّی خاری که در تنش فرو می رود.

امام حسین علیه السلام :امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام ، از سلمان فارسی عیادت کرد و فرمود: «ای ابو عبد اللّه ! با بیماری ات چه طوری؟». گفت: ای امیر مؤمنان! خدا را بسیار می ستایم و از شدّت ناراحتی، به تو شِکوه می کنم. فرمود: «ای ابو عبد اللّه ! ناراحت نباش. به هیچ یک از شیعیان ما دردی نمی رسد، جز به خاطر گناهی که در گذشته از او سر زده است و این درد، برای او پاک کننده است». سلمان گفت: اگر چنین است که فرمودی و البتّه چنین است که فرمودی ، ما از بابت آن، جز پاکی [از گناه] ، پاداش دیگری نداریم. علی علیه السلام فرمود: «ای سلمان! همانا به خاطر صبر بر آن و زاری به سوی خداوندِ گرامی نام و دعا در درگاه او، پاداش دارید. به خاطر آن دو (صبر و دعا) ، پاداش های نیک برای شما نوشته می شود و درجاتتان بالا می رود؛ امّا درد، به خودی خود، پاک کردن [از گناه] است و کفّاره محسوب می شود».

.

الإمام علىّ عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى جَعَلَ تَمحيصَ ذُنوبِ شيعَتِنا فِى الدُّنيا بِمِحَنِهِم ، لِتَسلَمَ لَهُم (1) طاعاتُهُم ويَستَحِقّوا عَلَيها ثَوابَها . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :للّهِ فِى السَّرّاءِ نِعمَهُ التَّفَضُّلِ ، وفِى الضَّرّاءِ نِعمَهُ التَّطَهُّرِ . (3)

عنه عليه السلام :إنَّ المُؤمِنَ لَيُهَوَّلُ عَلَيهِ فى نَومِهِ فَيُغفَرُ لَهُ ذُنوبُهُ ، وإنَّهُ لَيُمتَهَنُ فى بَدَنِهِ فَيُغفَرُ لَهُ ذُنوبُهُ . (4)

كنز الفوائد عن يونس بن يعقوب :سَمِعتُ الصّادِقَ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقولُ : مَلعونٌ مَلعونٌ كُلُّ بَدَنٍ لا يُصابُ فى كُلِّ أربَعينَ يَوما ، فَقُلتُ : مَلعونٌ ؟! قالَ : مَلعونٌ ، فَلَمّا رَأى عِظَمَ ذلِكَ عَلَىَّ قالَ : يا يونُسُ ، إنَّ مِنَ البَلِيَّهِ الخَدشَةَ ، وَاللَّطمَةَ ، وَالعَثرَةَ ، وَالنَّكبَةَ (5) ، وَالقَفزَةَ (6) ، وَانقِطاعَ الشِّسعِ وأشباهَ ذلِكَ . يا يونُسُ إنَّ المُؤمِنَ أكرَمُ عَلَى اللّهِ تَعالى مِن أن يَمُرَّ عَلَيهِ أربَعونَ يَوما لا يُمَحَّصُ فيها مِن ذُنوبِهِ ، ولَو بِغَمَّ يُصيبُهُ لا يَدرى ما وَجهُهُ ، وإنَّ أحَدَكُم لَيَضَعُ الدَّراهِمَ بَينَ يَدَيهِ فَيَراها فَيَجِدُها ناقِصَةً فَيَغتَمُّ بِذلِكَ ، فَيَجِدُها سَواءً فَيَكونُ ذلِكَ حَطّا لِبَعضِ ذُنوبِهِ . (7)

.

1- .فى بحار الأنوار : «بها» بدل «لهم».
2- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 23 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 232 ح 48 .
3- .تحف العقول : ص 361 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 243 ح 44 .
4- .الكافى : ج 2 ص 445 ح 4 ، الأمالى للصدوق : ص 589 ح 815 كلاهما عن أبان بن تغلب ، بحار الأنوار : ج 81 ص 177 ح 6 .
5- .نَكَبَتِ الحِجارَةُ رِجلَهُ: لَثَمَتْها وأدْمَتها (المعجم الوسيط : ج 2 ص 950 «نكب»).
6- .فى المصدر : «الفقر» وهو تصحيف ظاهر والتصويب من نسخه بحار الأنوار .
7- .كنز الفوائد : ج 1 ص 149 ، التمحيص : ص 31 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 354 ح 21 .

امام علی علیه السلام :ستایش، از آنِ خدایی است که پاکی گناهان شیعیان ما را در دنیا، در گرفتاری هایشان قرار داد تا عبادت هایشان سالم بماند و سزاوار دریافت پاداش آنها گردند.

امام صادق علیه السلام :نعمتِ خداوند در هنگامه آسایش ، احسان [او] و در هنگامه سختی، پاک کردن [گناهان] است .

امام صادق علیه السلام :مؤمن که در خواب می ترسد، گناهانش آمرزیده می شوند، و [نیز]رنجی که در بدنش پیدا می شود ، گناهانش آمرزیده می گردند.

کنز الفوائد به نقل از یونس بن یعقوب : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «ملعون است، ملعون است بدنی که در طول چهل روز، گزندی بِدان نرسد». گفتم: ملعون است؟ فرمود: «ملعون است» و وقتی دید که این سخن بر من گران آمده، فرمود: «ای یونس! از جمله بلاها، خراش برداشتن، آسیب دیدن، لغزیدن، به سنگ خوردنِ پا ، [از ترسْ]جَستن، پاره شدن بند کفش و نظایر اینهاست. ای یونس! مؤمن در نزد خداوند، گرامی تر از آن است که چهل روز بر او بگذرد، ولی از گناهانش پاک نگردد، هر چند با اندوهی که به او می رسد و دلیل آن را هم نمی داند. همانا یکی از شما دِرهم هایی را در دستانش می گیرد و نگاه می کند و می بیند که کم شده و به خاطر آن ، غمگین می شود. آن گاه می بیند که [کم نشده و]درست است. همین، مایه ریزش بعضی از گناهان او می گردد».

.

الإمام الباقر عليه السلام :لَمّا نَزَلَت هذِهِ الآيَهُ «مَن يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ» قالَ بَعضُ أصحابِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ما أشَدَّها مِن آيَهٍ . فَقالَ لَهُم رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أما تُبتَلَونَ في أموالِكُم وأنفُسِكُم وذَراريِّكُم ؟ قالوا : بَلى . قالَ : هذا مِمّا يَكتُبُ اللّهُ لَكُم بِهِ الحَسَناتِ ويَمحو بِهِ السَّيِّئاتِ . (1)

عنه عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل إذا كانَ مِن أمرِهِ أن يُكرِمَ عَبدا ولَهُ ذَنبٌ ابتَلاهُ بِالسُّقمِ ، فَإن لَم يَفعَل ذلِكَ لَهُ ابتَلاهُ بِالحاجَهِ ، فَإن لَم يَفعَل بِهِ ذلِكَ شَدَّدَ عَلَيهِ المَوتَ لِيُكافِيَهُ بِذلِكَ الذَّنبِ . قالَ : وإذا كانَ مِن أمرِهِ أن يُهينَ عَبدا ولَهُ عِندَهُ حَسَنَهٌ صَحَّحَ بَدَنَهُ ، فَإن لَم يَفعَل بِهِ ذلِكَ وَسَّعَ عَلَيهِ فى رِزقِهِ ، فَإن هُوَ لَم يَفعَل ذلِكَ بِهِ هَوَّنَ عَلَيهِ المَوتَ لِيُكافِيَهُ بِتِلكَ الحَسَنَهِ . (2)

تفسير القمّى عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علىّ عليه السلام ، قال :سَمِعتُهُ يَقولُ : إنّى اُحَدِّثُكُم بِحَديثٍ يَنبَغى لِكُلِّ مُسلِمٍ أن يَعِيَهُ . ثُمَّ أقبَلَ عَلَينا فَقالَ : ما عاقَبَ اللّهُ عَبدا مُؤمِنا فى هذِهِ الدُّنيا إلّا كانَ اللّهُ أحلَمَ وأمجَدَ وأجوَدَ مِن أن يَعودَ فى عِقابِهِ يَومَ القِيامَهِ ، وما سَتَرَ اللّهُ عَلى عَبدٍ مُؤمِنٍ فى هذِهِ الدُّنيا وعَفا عَنهُ إلّا كانَ اللّهُ أمجَدَ وأجوَدَ وأكرَمَ مِن أن يَعودَ فى عُقوبَتِهِ يَومَ القِيامَهِ . ثُمَّ قالَ عليه السلام : وقَد يَبتَلِى اللّهُ المُؤمِنَ بِالبَلِيَّهِ فى بَدَنِهِ أو مالِهِ أو وَلَدِهِ أو أهلِهِ ، ثُمَّ تَلا هذِهِ الآيَهَ : «وَ مَا أَصَبَكُم مِّن مُّصِيبَهٍ ...» . (3)

.

1- .تفسير العيّاشى : ج 1 ص 277 ح 278 ، تفسير نور الثقلين : ج 1 ص 553 ح 576 كلاهما عن محمّد بن مسلم .
2- .الكافى : ج 2 ص 444 ح 1 ، التمحيص : ص 38 ح 35 كلاهما عن حمران بن أعين ، مشكاه الأنوار : ص 274 ح 820 ، المؤمن : ص 18 ح 11 ، أعلام الدين : ص 433 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 81 ص 198 ح 54 .
3- .تفسير القمّى : ج2 ص276 ، تحف العقول : ص213 وفيه «عفوه» بدل «عقوبته» ، بحارالأنوار : ج81 ص179 ح25 .

امام باقر علیه السلام :وقتی این آیه نازل شد: «هر کس بدی کند، در برابر آن، کیفر می بیند» ، بعضی از اصحاب پیامبر خدا گفتند: آیه ای از این، سخت تر نیست. پیامبر خدا به آنان فرمود: «آیا در کارِ دارایی هایتان و خودتان و فرزندانتان گرفتار نشده اید؟». گفتند: چرا. فرمود: «خدا به خاطر همان، برای شما نیکی ها می نویسد و با آن، گناهان را محو می کند».

امام باقر علیه السلام :خداوند عز و جل هر گاه بخواهد بنده ای را که گناهی کرده است، اکرام نماید، او را به بیماری مبتلا می کند، و اگر چنین نکند، او را به نیازمندی مبتلا می سازد، و اگر چنین نکند، مرگ را بر او سخت می گیرد تا بدین وسیله، آن گناه را جبران نماید. خداوند، هر گاه بخواهد بر بنده نیکوکارش آسان بگیرد، بدنش را سالم می گرداند، و اگر چنین نکند، روزیِ او را فراوان می کند، و اگر چنین نکند، مرگ را بر او آسان می گیرد تا بدین وسیله، نیکی را جبران نماید.

تفسیر القمّی به نقل از اصبغ بن نباته : از او (امام علی علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «من به شما سخنی می گویم که شایسته است هر مسلمانی، آن را به خاطر بسپارد». سپس رو به ما کرد و فرمود: «خداوند در این دنیا بنده مؤمنی را کیفر نمی دهد، جز این که بردبارتر و بزرگ تر و بخشنده تر از آن است که در روز رستاخیز، او را دوباره کیفر نماید و [نیز] خداوند در این دنیا، [گناه]بنده مؤمنی را نمی پوشاند و از آن در نمی گذرد، جز این که بزرگ تر و نیکوتر و گرامی تر از آن است که در روز رستاخیز، او را دوباره کیفر دهد». سپس فرمود: «گاهی خداوند، مؤمن را به گرفتاریِ بدنی یا مالی یا گرفتاری ای در فرزند یا خانواده اش مبتلا می سازد» و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و هر [گونه]مصیبتی به شما برسد، دستاورد خود شماست و البته [خداوند] از بسیاری در می گذرد» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا كَثُرَت ذُنوبُ العَبدِ ولَم يَكُن لَهُ ما يُكَفِّرُها مِنَ العَمَلِ ، ابتَلاهُ اللّهُ عز و جل بِالحُزنِ لِيُكَفِّرَها عَنهُ . (1)

2 / 5النَّكامُلُ لِلأَنبِياءِ وَالأَولِياءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ البَلاءَ ... لِلأَنبِياءِ دَرَجَهٌ ، ولِلأَولِياءِ كَرامَهٌ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :سُئِلَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَن أشَدُّ النّاسِ بَلاءً فِى الدُّنيا ؟ فَقالَ : النَّبِيّونَ ثُمَّ الأَمثَلُ فَالأَمثَلُ ، ويُبتَلَى المُؤمِنُ بَعدُ عَلى قَدرِ إيمانِهِ وحُسنِ أعمالِهِ ، فَمَن صَحَّ إيمانُهُ وحَسُنَ عَمَلُهُ اشتَدَّ بَلاؤُهُ ، ومَن سَخُفَ إيمانُهُ وضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلاؤُهُ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى إذا أحَبَّ عَبدا غَتَّهُ (4) بِالبَلاءِ غَتّا . (5)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ أشَدُّ حِميَةً لِلمُؤمِنِ مِنَ الدُّنيا مِنَ المَريضِ أهلَهُ مِنَ الطَّعامِ ، وَاللّهُ عز و جل أشَدُّ تَعاهُدا لِلمُؤمِنِ بِالبَلاءِ مِنَ الوالِدِ لِوَلَدِهِ بِالخَيرِ . (6)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 500 ح 25291 ، تاريخ بغداد : ج 6 ص 88 الرقم 3122 نحوه ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 159 الرقم 1350 كلّها عن عائشه ، كنز العمّال : ج 3 ص 328 ح 6787 ؛ الكافى : ج 2 ص 444 ح 2 ، الأمالى للمفيد : ص 24 ح 7 كلاهما عن الحكم بن عتيبه عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، مشكاه الأنوار : ص 489 ح 1631 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 157 ح 3 .

2- .جامع الأخبار : ص 310 ح 852 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 235 ح 54 .

3- .الكافى : ج 2 ص 252 ح 2 ، مسكّن الفؤاد : ص 113 كلاهما عن عبد الرحمن بن الحجّاج ، علل الشرايع : ص 44 ح 1 وفيه «إنّ فى كتاب علىّ عليه السلام » بدل «سئل رسول اللّه صلى الله عليه و آله » ، تحف العقول : ص 39 من دون إسنادٍ إلى الإمام الصادق عليه السلام وكلاهما نحوه ، مشكاه الأنوار : ص 506 ح 1698 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 207 ح 6 .

4- .الغَتُّ : الغَطّ (النهايه : ج 3 ص 342 «غتت») .
5- .الكافى : ج 2 ص 253 ح 7 عن حمّاد عن أبيه و ح 6 ، مسكّن الفؤاد : ص 113 كلاهما عن الحسين بن علوان عن الإمام الصادق عليه السلام ، المؤمن : ص 25 ح 40 عن أبى حمزه عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «غثّه بالبلاء غثّا» بدل «غتّه بالبلاء غتّا» ، عدّه الداعى : ص 240 عن أبى الصباح عن الإمام الصادق عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 513 ح 1720 ، التمحيص : ص 34 ح 25 عن سدير ، بحار الأنوار : ج 67 ص 208 ح 10 .
6- .المعجم الكبير : ج 3 ص 163 ح 3004 ، حليه الأولياء : ج 1 ص 277 ، شعب الإيمان : ج 7 ص 322 ح 10452 ، تاريخ دمشق : ج 12 ص 288 ح 2959 كلاهما نحوه وكلّها عن حذيفه ، كنز العمّال : ج 3 ص 200 ح 6164 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 86 عن حذيفه نحوه .

2 / 5 تکاملِ انبیا و اولیا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه گناهان بنده بسیار شدند و او دارای عملی نبود که آنها را پاک کند، خداوند عز و جل او را به اندوه، گرفتار می سازد تا گناهان او را پاک گرداند.

2 / 5تکاملِ انبیا و اولیاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بلا ... برای پیامبران، درجه و برای دوستان خدا، کرامت است.

امام صادق علیه السلام :از پیامبر خدا پرسیدند: گرفتارترینْ مردم در دنیا کیان اند؟ فرمود: «پیامبران، سپس برترین های پس از آنان و [سپس]برترین های پس از آنها . مؤمن به اندازه ایمان و نیکی عمل هایش، گرفتار می گردد. پس هر کس ایمانش کامل و عملش نیکو باشد، گرفتاری اش بیشتر، و هر کس ایمانش ناقص و عملش اندک باشد، گرفتاری اش کمتر خواهد بود».

امام باقر علیه السلام :خداوند تبارک و تعالی هر گاه بنده ای را دوست بدارد، او را در بلا فرو می برد.

.

عنه صلى الله عليه و آله :ما ضُرِبَ مِن مُؤمِنٍ عِرقٌ إلّا حَطَّ اللّهُ عَنهُ بِهِ خَطيئَةً ، وكَتَبَ لَهُ بِهِ حَسَنَةً ، ورَفَعَ لَهُ بِهِ دَرَجَةً . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ الرَّجُلَ لَتَكونُ لَهُ دَرَجَةٌ رفيعَةٌ مِنَ الجَنَّهِ لا يَنالُها إلّا بِشَیءٍ مِنَ البَلايا تُصيبُهُ ، حَتّى يَنزِلَ بِهِ المَوتُ وما بَلَغَ تِلکَ الدَّرَجَةَ ، فَيُشَدَّدُ عَلَيها حَتّى يَبلُغَها . (2)

عُدّه الداعى :عَنِ النَّبِىّ صلى الله عليه و آله : إنَّ فِى الجَنَّهِ مَنازِلَ لا يَنالُهَا العِبادُ بِأعمالِهِم ، لَيسَ لَها عِلاقَهٌ مِن فَوقِها ولا عِمادٌ مِن تَحتِها . قيلَ : يا رَسولَ اللّهِ ، مَن أهلُها ؟ فَقالَ صلى الله عليه و آله : هُم أهلُ البَلايا وَالهُمومِ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَعالى لَيَكتُبُ لِلعَبدِ الدَّرَجَهَ العُليا (4) فِى الجَنَّهِ ، فَلا يَبلُغُها عَمَلُهُ ، فَلا يَزالُ يُتَعَهَّدُ بِالبَلاءِ حَتّى يَبلُغَها . (5)

مسند ابن حنبل عن عبد الرحمن بن شيبه :إنَّ عائِشَهَ أخبَرَتهُ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله طَرَقَهُ وَجَعٌ ، فَجَعَلَ يَشتَكى ويَتَقَلَّبُ عَلى فِراشِهِ . فَقالَت عائِشَهُ : لَو صَنَعَ هذا بَعضُنا لَوَجَدتَ (6) عَلَيهِ. فَقالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : إنَّ الصّالِحينَ يُشَدَّدُ عَلَيهِم ، وإنَّهُ لا يُصيبُ مُؤمنا نَكبَهٌ مِن شَوكَهٍ فَما فَوقَ ذلِکَ إلّا حُطَّت بِهِ عَنهُ خَطيئَهٌ ، ورُفِعَ بِها دَرَجَهٌ . (7)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 498 ح 1284 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 57 ح 2460 ، شعب الإيمان : ج 7 ص 165 ح 9860 ، فتح البارى : ج 10 ص 105 ، الفردوس : ج 4 ص 64 ح 6201 كلّها عن عائشه ، كنز العمّال : ج 3 ص 306 ح 6675 .
2- .مسند زيد : ص 410 عن الإمام زين العابدين عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 220 نحوه ، بحار الأنوار : ج 82 ص 167 ح 3 .
3- .عدّه الداعى : ص 240 ، أعلام الدين : ص 277 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 194 ح 50 .
4- .. فى المصدر : «درجه العليا» ، والصواب ما أثبتناه كما فى مشكاه الأنوار .

5- .روضه الواعظين : ص 463 ، مشكاه الأنوار : ص 517 ح 1738 و ليس فيه «للعبد» وفيه «عبده» بدل «عمله» .
6- .وَجَدَ عليه : غَضِبَ (تاج العروس : ج 5 ص 294 «وجد») .
7- .مسند ابن حنبل : ج 9 ص 505 ح 25319 ، صحيح ابن حبّان : ج 7 ص 182 ح 2919 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 496 ح 1278 ، شُعب الإيمان : ج 7 ص 253 ح 10210 ، مسند الشاميّين : ج 4 ص 92 ح 2820 ، كنز العمّال : ج 3 ص 330 ح 6795 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بیش از آنچه خانواده بیمار ، او را از غذاها [ی زیانبار]پرهیز می دهند ، خداوند متعال ، مؤمن را از [آلودگی] به دنیا پرهیز می دهد . همچنین نوازش خداوند عز و جل ، به مؤمن با گرفتار کردن، از نوازش پدر به فرزندش با خیر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :رگی از مؤمن نمی زند ، جز این که خداوند در برابر آن، گناهی را از او می ریزد و برایش ثوابی می نویسد و او را درجه ای بالا می برد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :انسان [، گاه] ، درجه عالی ای در بهشت دارد که جز در سایه برخی از گرفتاری هایی که به او می رسد، بِدان نایل نمی شود. چنانچه مرگ او فرا رسد و او به آن درجه نرسیده باشد، مرگ، چنان بر او سخت گرفته می شود تا به آن درجه دست یابد.

عُدّه الداعی :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در بهشت، جایگاه هایی هست که بندگان با عمل هایشان بِدانها نمی رسند. آن جایگاه ها، آویزی [نگه دارنده] از بالا و پایه ای از پایین ندارند». گفته شد: ای پیامبر خدا! صاحبان آن منازل، کیان اند؟ فرمود: «آنان، گرفتاران و اندوهناکان اند».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای متعال برای بنده در بهشت درجه ای بلند مقرّر کرده که عمل او به آن نمی رسد. پس پیوسته گرفتار بلا می شود تا بِدان برسد.

مسند ابن حنبل به نقل از عبد الرحمان بن شیبه : عایشه [به من] خبر داد که دردمندی، درِ خانه پیامبر خدا را کوبید و شروع کرد به شِکوه کردن و به خود پیچیدن. عایشه [به پیامبر صلی الله علیه و آله] گفت: اگر بعضی از ما این کار را می کرد، بر او خشم می گرفتی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بر نیکوکاران، سخت گرفته می شود و به مؤمن، هیچ آسیبی (از رفتن خار در تنش گرفته تا بالاتر از آن) نمی رسد، جز این که با آن، گناهی از او ریخته می شود و با آن، یک درجه بالا می رود».

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ الرَّجُلَ ِتَكونُ لَهُ المَنزِلَهُ عِندَ اللّهِ فَما يَبلُغُها بِعَمَلٍ ، فَلا يَزالُ يَبتَليهِ بِما يَكرَهُ حَتّى يُبَلِّغَهُ ذلِکَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ العَبدَ إذا سَبَقَت لَهُ مِنَ اللّهِ مَنزِلَهٌ لَم يَبلُغها بِعَمَلِهِ اِبتَلاهُ اللّهُ فى جَسَدِهِ ، أو فى مالِهِ ، أو فى وَلَدِهِ ، ثُمَّ صَبَّرَهُ عَلى ذلِکَ حَتّى يُبَلِّغَهُ المَنزِلَهَ الَّتى سَبَقَت لَهُ مِنَ اللّهِ تَعالى . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :ما ِمِن مُؤمِنٍ يُصيبُهُ صُداعٌ فى رَأسِهِ أو شَوكَهٌ فَتُؤذيهِ أو ما سِوى ذلِکَ مِنَ الأَذى ، إلّا رَفَعَهُ اللّهُ بِها يَومَ القِيامَهِ دَرَجَهً ، أو كَفَّرَ عَنهُ بِها خَطيئَهً . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَكونُ مُؤمِنا حَتّى تَعُدَّ البَلاءَ نِعمَهً وَالرَّخاءَ مِحنَهً ؛ لِأَنَّ بَلاءَ الدُّنيا نِعمَهٌ فِى ¨ الآخِرَهِ ، ورَخاءَ الدُّنيا مِحنَهٌ فِى الآخِرَهِ . (4)

.

1- .المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 495 ح 1274 ، صحيح ابن حبّان : ج 7 ص 169 ح 2908 ، مسند أبى يعلى : ج 5 ص 403 ح 6069 نحوه وكلّها عن أبى هريره ؛ كنز العمّال : ج 3 ص 327 ح 6786 ؛ الدعوات : ج 172 ص 483 نحوه ، بحار الأنوار : ج 81 ص 174 ح 11 .
2- .سنن أبى داوود : ج 3 ص 183 ح 3090 عن مهدى السلمى عن أبيه ، السنن الكبرى : ج 3 ص 524 ح 6545 عن إبراهيم السلمى عن أبيه عن جدّه ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 315 ح 22401 ، مسند أبى يعلى : ج 1 ص430 ح 919 ، الطبقات الكبرى : ج 7 ص 477 والثلاثه الأخيره عن خالد السلمى عن أبيه نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 307 ح 6683 ؛ مشكاه الأنوار : ص 227 ح 632 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه .
3- .مسند الشاميّين : ج 2 ص 221 ح 1223 ، حليه الأولياء : ج 6 ص 85 ، تاريخ دمشق : ج 11 ص 472 ح 2874 كلّها عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 3 ص 339 ح 6838 .
4- .جامع الأخبار : ص 313 ح 872 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 237 ح 54 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مرد در نزد خداوند، جایگاهی دارد که با هیچ عملی بِدان نمی رسد. پس [خداوند] پیوسته وی را با چیزی که نمی پسندد، گرفتار می سازد تا او را به آن جایگاه برساند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وقتی از جانب خداوند، برای بنده جایگاهی از پیش تعیین شده است که با عملش بِدان نمی رسد، خداوند، او را در تن یا دارایی یا فرزندش گرفتار می کند. سپس او را بر آن، شکیبا می سازد تا وی را به آن جایگاهی که پیشاپیش برایش مقرّر داشته، برساند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :به هیچ مؤمنی، دردی در سر، یا خاری در تن که او را بیازارد، یا غیر از این اذیّت ها نمی رسد، مگر این که در روز رستاخیز، خداوند، مقام او را درجه ای بالا می برد، یا با آن، گناهی را از او پاک می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مؤمن [راستین] نخواهی بود ، مگر این که گرفتاری را نعمت، و آسایش را رنج بشماری؛ زیرا گرفتاری دنیا در آخرت، نعمت است، و آسایش دنیا در آخرت، رنج است.

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل إذا أرادَ بِقَومٍ خَيرا ابتَلاهُم . (1)

الطبقات الكبرى عن أبي فاطمه :كُنتُ مَعَ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله جالِسا ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَن أحَبَّ أن يَصِحَّ ولا يَسقُمَ ؟ قُلنا : نَحنُ يا رَسولَ اللّهِ ، قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَهْ ! وعَرَفناها فى وَجهِهِ . فَقالَ : أتُحِبّونَ أن تَكونوا كَالحَميرِ الصَّيّالَهِ ؟ (2) قالَ : قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، لا . قال : ألا تُحِبّونَ أن تَكونوا أصحابَ بَلاءٍ وأصحابَ كَفّاراتٍ ؟ قالوا : بَلى يا رَسولَ اللّهِ . قالَ : فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : فَوَاللّهِ إنَّ اللّهَ لَيَبتَلِى المُؤمِنَ وما يَبتَليهِ إلّا لِكَرامَتِهِ عَلَيهِ ، وإنَّ لَهُ عِندَهُ مَنزِلَةً ما يَبلُغُها بِشَىءٍ مِن عَمَلِهِ دونَ أن يَنزِلَ بِهِ مِنَ البَلاءِ ما يَبلُغُ بِهِ تِلكَ المَنزِلَهَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ فِى الجَنَّهِ مَنزِلَةً لا يَبلُغُها عَبدٌ إلّا بِالاِبتِلاءِ فى جَسَدِهِ (4) . (5)

.

1- .مسند الشهاب : ج 2 ص 170 ح 1120 ، مسند أبي يعلى : ج 4 ص 192 ح 4207 ؛ جامع الأخبار : ص 310 ح 855 كلّها عن أنس ، بحار الأنوار : ج 67 ص 236 ح 54 .
2- .اُصاوِلُ : أسطو وأقهر ، والصوله : الحملهُ والوثبه (النهايه : ج 3 ص 61 «صول») .
3- .الطبقات الكبرى : ج 7 ص 508 ، المعجم الكبير : ج 22 ص 323 ح 813 ، التاريخ الكبير : ج 7 ص 267 الرقم 1129 ، تاريخ دمشق : ج 67 ص 127 ح 13518 وفيهما «الضالّه» بدل «الصيّاله» ، شرح نهج البلاغه : ج 18 ص 317 عن أنس وكلّها نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 314 ح 6721 ؛ مشكاه الأنوار : ص 518 ح 1744 نحوه .
4- .قال المجلسى رحمه الله : يدلّ على أنّ بعض درجات الجنّه يمكن البلوغ إليها بالعمل والسعى ، وبعضها لا يمكن الوصول إليها إلّا بالابتلاء فى الجسد ، فيمنّ اللّه تعالى على من أحبّ من عباده بالإبتلاء ليصلوا إليها .
5- .الكافى : ج 2 ص 255 ح 14 عن فضيل بن عثمان ، مشكاه الأنوار : ص 64 ح 89 و ص 508 ح 1705 ، جامع الأخبار : ص 312 ح 866 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 212 ح 16 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل هر گاه برای گروهی خیری بخواهد، گرفتارشان می سازد.

الطبقات الکبری به نقل از ابو فاطمه : همراه پیامبر خدا نشسته بودم که فرمود: «کیست که دوست دارد سالم باشد و بیمار نشود؟». گفتیم: ای پیامبر خدا! ما. پیامبر خدا فرمود: «خاموش!» و اثر ناراحتی را در چهره او فهمیدیم. آن گاه فرمود: «آیا دوست دارید مانند الاغِ قوی باشید [که هیچ گاه بیمار نمی شود]؟». گفتند: ای پیامبر خدا! نه. فرمود: «آیا دوست دارید که اهل بلا و کفّاره باشید؟». گفتند: ای پیامبر خدا! آری. آنگاه پیامبر خدا فرمود: «همانا خداوند، مؤمن را گرفتار می سازد و جز از سرِ بزرگواری اش در حقّ او، گرفتارش نمی کند. مؤمن در نزد خداوند، جایگاهی دارد که با هیچ عملی بِدان نمی رسد، مگر این که بر او بلایی نازل شود تا با آن، به آن جایگاه، دست یابد».

امام صادق علیه السلام :در بهشت، جایگاهی است که بنده بِدان نمی رسد، مگر با گرفتاری در جسمش.

.

عنه عليه السلام :إنَّهُ لَيَكونُ لِلعَبدِ مَنزِلَهٌ عِندَ اللّهِ فَما يَنالُها إلّا بِإِحدى خَصلَتَينِ : إمّا بِذَهابِ مالِهِ ، أو بِبَلِيَّهٍ فى جَسَدِهِ . (1)

الكافى عن عليّ بن رئاب :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ مَا أَصَبَكُم مِّن مُّصِيبَهٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» أرَأيتَ ما أصابَ عَلِيّا وأهلَ بَيتِهِ عليهم السلام مِن بَعدِهِ هُوَ بِما كَسَبَت أيديهِم ، وهُم أهلُ بَيتِ طَهارَهٍ مَعصومونَ ؟ فَقالَ : إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَتوبُ إلَى اللّهِ ويَستَغفِرُهُ فى كُلِّ يَومٍ ولَيلَهٍ مِئَهَ مَرَّهٍ مِن غَيرِ ذَنبٍ ، إنَّ اللّهَ يَخُصُّ أولِياءَهُ بِالمَصائِبِ لِيَأجُرَهُم عَلَيها مِن غَيرِ ذَنبٍ . (2)

الكافى عن ابن بكير :سَأَلتُ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «وَ مَا أَصَبَكُم مِّن مُّصِيبَهٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» فَقالَ هُوَ : «وَ يَعْفُواْ عَن كَثِيرٍ» قالَ : قُلتُ : لَيسَ هذا أرَدتُ ، أرَأيتَ ما أصابَ عَلِيّا وأشباهَهُ مِن أهلِ بَيتِهِ عليهم السلام مِن ذلِكَ ؟ فَقالَ : إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَتوبُ إلَى اللّهِ فى كُلِّ يَومٍ سَبعينَ مَرَّهً مِن غَيرِ ذَنبٍ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :لَمّا أُدخِلَ رَأسُ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ عليه السلام عَلى يَزيدَ لَعَنَهُ اللّهُ ، وأُدخِلَ عَلَيهِ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ وبَناتُ أميرِ المُؤمِنينَ عليهم السلام وكانَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام مُقَيَّدا مَغلولاً ، فَقالَ يَزيدُ : يا عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ ، الحَمدُ للّهِ الَّذى قَتَلَ أباكَ . فَقالَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام : لَعَنَ اللّهُ مَن قَتَلَ أبى ، قالَ : فَغَضِبَ يَزيدُوأمَرَ بِضَربِ عُنُقِهِ عليه السلام . فَقالَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام : فَإذا قَتَلتَنى فَبَناتُ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله مَن يَرُدُّهُم إلى مَنازِلِهِم ولَيسَ لَهُم مَحرَمٌ غَيرى ؟ فَقالَ : أنتَ تَرُدُّهُم إلى مَنازِلِهِم ، ثُمَّ دَعا بِمِبرَدٍ (4) فَأقبَلَ يَبرُدُ الجامِعَهَ مِن عُنُقِهِ بِيَدِهِ ، ثُمَّ قالَ لَهُ : يا عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ ، أتَدرى مَا الَّذى أُريدُ بِذلِكَ ؟ قالَ : بَلى ، تُريدُ أَلّا يَكونَ لِأَحَدٍ عَلَيَّ مِنَّهٌ غَيرُكَ . فَقالَ يَزيدُ : هذا وَاللّهِ ما أرَدتُ أفعَلُهُ ، ثُمَّ قالَ يَزيدُ : يا عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ «وَ مَا أَصَبَكُم مِّن مُّصِيبَهٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» . فَقالَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام : كَلّا ، ما هذِهِ فينا نَزَلَت ، إنَّما نَزَلَت فينا : «مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَهٍ فِى الْأَرْضِ وَ لَا فِى أَنفُسِكُمْ إِلَا فِى كِتَبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَ لِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِّكَيْلَا تَأْسَوْاْ عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُواْ بِمَا ءَاتَلكُمْ» (5) فَنَحنُ الَّذين لا نَأسى عَلى ما فاتَنا ولا نَفرَحُ بِما آتانا مِنها . (6)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 257 ح 23 عن سليمان بن خالد ، المؤمن : ص 28 ح 50 ، مشكاه الأنوار : ص 507 ح 1703 ، جامع الأخبار : ص 312 ح 865 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 216 ح 23 .
2- .الكافى : ج 2 ص 450 ح 2 ، معانى الأخبار : ص 384 ح 15 ، تفسير القمّى : ج 2 ص 277 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 276 ح 4 .
3- .الكافى : ج 2 ص 449 ح 1 ، قرب الإسناد : ص 168 ح 618 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 275 ح 2 .
4- .المِبرَدُ : ما بُرِدَ به ، وهو السُّوهانُ بالفارسيه (لسان العرب : ج 3 ص 87 «برد») .
5- .الحديد : 22 و 23 .
6- .تفسير القمّى : ج 2 ص 352 ، الكافى : ج 2 ص 450 ح 3 نحوه ، بحار الأنوار : ج 81 ص 180 ح 27 .

امام صادق علیه السلام :بنده در نزد خداوند، جایگاهی دارد که بِدان دست نمی یابد، جز با یکی از این دو چیز: از دست رفتن دارایی، یا گرفتاری بدنی.

الکافی به نقل از علی بن رئاب : از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جل : «و هر [گونه]مصیبتی به شما برسد، دستاورد خود شماست» پرسیدم که: درباره آنچه به علی و اهل بیت او علیهم السلامپس از او رسید، چه نظر داری؟ آیا آن هم به خاطر دستاورد خودشان بود، در حالی که آنان اهل بیت طهارت و معصوم بودند؟ فرمود: «همانا پیامبر خدا بدون انجام دادن گناهی، هر روز و شب، صد مرتبه به درگاه خداوند، توبه می کرد و آمرزش می طلبید. خداوند، برای اولیایش، بدون هیچ گناهی] از جانب ایشان]، مصیبت هایی اختصاص داده تا بر پایه آنها پاداششان دهد».

الکافی به نقل از ابن بُکیر : از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جل پرسیدم: «و هر [گونه]مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست» . [امام علیه السلام برای برطرف کردن نگرانی من]فرمود: « «و [خدا]از بسیاری در می گذرد» » . گفتم: منظورم، این نبود. درباره آنچه به علی علیه السلام و همانند او از اهل بیتش علیهم السلامرسید، چه نظر داری [و آیا مطابق این سخن خدا، مصیبت های رسیده به آنان نیز به سبب دستاورد و گناهان آنان است]؟ فرمود: «پیامبر خدا بدون هیچ گناهی، هر روز، هفتاد مرتبه به درگاه خداوند، توبه می کرد».

امام صادق علیه السلام :زمانی که سرِ [مبارک] حسین بن علی علیهماالسلام را برای یزید که لعنت خدا بر او باد آوردند و علی بن الحسین (امام زین العابدین علیه السلام) و دختران امیر مؤمنان بر او وارد شدند در حالی که علی بن الحسین علیهماالسلام، دست بسته و زنجیر به گردن بود ، یزید گفت: ای علی بن الحسین! ستایش، از آنِ خدایی است که پدرت را کُشت. علی بن الحسین علیهماالسلام فرمود: «لعنت خدا بر کسی که پدر مرا به قتل رساند!». یزید، خشمگین شد و دستور داد او را گردن بزنند. آن گاه، علی بن الحسین علیهماالسلامفرمود: «اگر مرا بکشی، دختران پیامبر خدا را چه کسی به منازلشان برگرداند، در حالی که

مَحرمی غیر از من ندارند؟» . [یزید] گفت: تو آنان را به منازلشان باز می گردانی. سپس سوهانی خواست و پیش آمد تا غل و زنجیر را با دست خودش از گردن او بِبُرد. سپس به او گفت: ای علی بن الحسین! آیا می دانی از این کار، چه قصدی دارم؟ فرمود: «آری. می خواهی کسی غیر از تو بر من منّتی نداشته باشد». یزید گفت: به خدا، قصدم همین است. و سپس گفت: ای علی بن الحسین! «و هر [گونه]مصیبتی به شما برسد، دستاورد خود شماست» . علی بن الحسین علیهماالسلام فرمود: «هرگز! این آیه درباره ما نازل نشده است . همانا درباره ما این آیه نازل شده است: «هیچ مصیبتی در زمین و جان های شما [به شما]نمی رسد، مگر آن که پیش از آن که آن را پدید آوریم، در کتابی هست. این [کار]بر خدا آسان است. تا بر آنچه از دست شما رفته، اندوهگین نشوید و به [سبب]آنچه به شما داده است، شادمانی نکنید، و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد» . پس ماییم که به سبب آنچه بر ما گذشته، اندوهگین نمی شویم و به سبب آنچه به ما عطا فرموده، شادمان نمی گردیم».

.

مقاتل الطالبّيين :دَعا يَزيدُ لَعَنَهُ اللّهُ بِعَلِيِّ بن الحُسَين عليه السلام ، فَقالَ : مَا اسمُکَ ؟ فَقالَ : عَلِيُّ بنُ الحُسَين . قالَ : أوَ لَم يَقتُلِ اللّهُ عَلِيَّ بنَ الحُسَين ؟ قالَ : قَد كانَ لي أخٌ أكبَرُ مِنّي يُسَمّى عَلِيّا ، فَقَتَلتُموهُ . قالَ : بَلِ اللّهُ قَتَلَهُ . قالَ عَلِيٌّ : «اللّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» . (1) قالَ لَهُ يَزيدُ : «وَ مَا أَصَبَكُم مِّن مُّصِيبَهٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» . (2) فَقالَ عَلِيٌّ : «مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَهٍ فِى الْأَرْضِ وَ لَا فِى أَنفُسِكُمْ إِلَا فِى كِتَبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَ لِکَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ *لِّكَيْلَا تَأْسَوْاْ عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُواْ بِمَا ءَاتَلكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» . (3)

.

1- .الزمر : 42 .
2- .الشورى : 30 .
3- .مقاتل الطالبيّين : ص 119 وراجع : الإرشاد : ج 2 ص 116 ومثير الأحزان : ص 91 وبحار الأنوار : ج 45 ص 117 ح 1 .

مقاتل الطالبیّین :یزید که لعنت خدا بر او باد علی بن الحسین را خواست و گفت: نامت چیست؟ فرمود: «علی بن الحسین». گفت: آیا خداوند، علی بن الحسین را نکشته است؟ فرمود: «برادر بزرگتری به نام علی داشتم که او را کشتید». گفت: بلکه خدا او را کشت. علی [بن الحسین]فرمود: « «خدا روح مردم را به هنگام مرگشان، به تمامی باز می ستاند» » . یزید گفت: «و هر [گونه]مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست» . علی [بن الحسین] فرمود: « «هیچ مصیبتی، در زمین و جان های شما [به شما]نمی رسد، مگر آن که پیش از آن که آن را پدید آوریم، در کتابی هست. این [کار]بر خدا آسان است. تا بر آنچه از دست شما رفته، اندوهگین نشوید و به [سبب]آنچه به شما داده است، شادمانی نکنید، و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد» ».

.

الإمام الحسن عليه السلام :سَمِعتُ جَدّى رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : إنَّ فِى الجَنَّهِ شَجَرَهً يُقالُ لَها شَجَرَهُ البَلوى ، يُؤتى بِأهلِ البَلاءِ يَومَ القِيامَهِ ، فَلا يُرفَعُ لَهُم ديوانٌ (1) ولا يُنصَبُ لَهُم ميزانٌ ، يُصَبُّ عَلَيهِمُ الأجرُ صَبّا ، وقَرَأ : «إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ» (2) . (3)

مصباح الشريعه فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام : ... اِعلَم أنَّ بَلاياهُ مَحشُوَّهٌ بِكَراماتِهِ الأبَدِيَّهِ ، ومِحَنَهُ مورِثَهٌ رِضاهُ وقُربَهُ ولَو بَعدَ حينٍ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :البَلاءُ زَينُ المُؤمِنِ ، وكَرامَهٌ لِمَن عَقَلَ ؛ لِأَنَّ فى مُباشَرَتِهِ وَالصَّبرِ عَلَيهِ وَالثَّباتِ عِندَهُ تَصحيحَ نِسبَهِ الإيمانِ . قالَ النَّبِىُّ صلى الله عليه و آله : نَحنُ مَعاشِرَ الأنبِياءِ أشَدُّ بَلاءً ، وَالمُؤمِنُ الأمثَلُ فَالأمثَلُ ، ومَن ذاقَ طَعمَ البَلاءِ تَحتَ سِترِ حِفظِ اللّهِ لَهُ تَلَذَّذَ بِهِ أكثَرَ مِن تَلَذُّذِهِ بِالنِّعمَهِ ، ويَشتاقُ إلَيهِ إذا فَقَدَهُ ؛ لِأَنَّ تَحتَ نيرانِ البَلاءِ وَالمِحنَهِ أنوارَ النِّعمَهِ ، وتَحتَ أنوارِ النِّعمَهِ نيرانَ البَلاءِ وَالمِحنَهِ ، وقَد يَنجو مِنهُ كَثيرٌ ، ويَهلِكُ فِى النِّعمَهِ كَثيرٌ . وما أثنَى اللّهُ تَعالى عَلى عَبدٍ مِن عِبادِهِ مِن لَدُن آدَمَ عليه السلام إلى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله إلّا بَعدَ ابتِلائِهِ ووَفاءِ حَقِّ العُبودِيَّهِ فيهِ ، فَكَراماتُ اللّهِ تَعالى فِى الحَقيقَهِ نِهاياتٌ ، بِداياتُها البَلاءُ ، وبِداياتٌ نِهاياتُهَا البَلاءُ . ومَن خَرَجَ مِن شَبَكَهِ البَلوى جُعِلَ سِراجَ المُؤمِنينَ ومُؤنِسَ المُقَرَّبينَ ، ودَليلَ القاصِدينَ. (5)

.

1- .الدِيوان : هو الدفتر الّذى يكتب فيه أسماء الجيش وأهل العطاء (النهايه : ج 2 ص 150 «ديوان») .
2- .الزمر : 10 .
3- .المعجم الكبير : ج 3 ص 93 ح 2760 ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 70 ، الدعاء للطبرانى : ص 347 ح 1138 كلّها عن الأصبغ بن نباته ، كنز العمّال : ج 3 ص 336 ح 6824 ؛ مسكّن الفؤاد : ص 48 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 137 ح 22 .
4- .مصباح الشريعه : ص 403 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 200 ح 27 .
5- .مسكّن الفؤاد : ص 58 ، مصباح الشريعه : ص 486 نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 231 ح 47 .

امام حسن علیه السلام :از جدّم، پیامبر خدا، شنیدم که می فرمود: «در بهشت، درختی است که به آن، درخت بلا گفته می شود. روز رستاخیز، گرفتاران را می آورند و برای آنان حساب و کتاب و محکمه ای دایر نمی شود [و] بر آنان، پاداش، فراوان ریخته می شود، و این آیه را قرائت فرمود: «بی تردید، شکیبایان، پاداش خود را بی حساب [و]به تمام، خواهند یافت» ».

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است : ... بدان که بلاهای خداوند، با کرامت های همیشگی او همراه اند و سختی های او، خشنودی و نزدیکی او را در پی دارند، هر چند پس از روزگاری باشد.

امام صادق علیه السلام :بلا، زینت مؤمن و [مایه]کرامت خردمند است؛ زیرا در همراهی با آن و شکیبایی بر آن و پایداری در برابر آن، کامل شدن ایمان است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سخت ترین بلاها، از آنِ ما گروه پیامبران است، و مؤمن به نسبت درجه ایمانش، پس از ماست. هر کس مزه بلا را در زیر پوشش حفاظت خدا بچشد، بیشتر از لذّت نعمت، از آن، لذّت می برد و هر گاه آن را از دست بدهد، مشتاق آن می شود؛ زیرا زیر آتش بلا و سختی، نورهای نعمت است و زیر نورهای نعمت، آتش بلا و سختی است. بسیاری، از آن، نجات می یابند و بسیاری در نعمت، نابود می گردند». خدای متعال، هیچ بنده ای را از زمان آدم علیه السلام تا زمان محمّد صلی الله علیه و آله ، جز پس از گرفتار شدن وی و وفا نمودنش به حقّ بندگی، نستوده است. پس در حقیقت، کرامت های خدای متعال، پایان هایی هستند که آغاز آنها گرفتاری است و نیز آغازهایی هستند که پایان آنها، گرفتاری است. هر کس از دام بلا [پیروزمندانه] بیرون بیاید، چراغ مؤمنان و همدم مقرّبان و راهنمای سالکان، قرار داده می شود.

.

عنه علیه السلام :مَنِ ابتُلِیَ مِنَ المُؤمِنینَ بِبَلاءٍ فَصَبَرَ عَلَیهِ ، کانَ لَهُ مِثلُ أجرِ ألفِ شَهیدٍ . (1)

الکافی عن أحمد بن الحسن المیثمیّ عن رجل عَنِ الإمام الصادق علیه السلام :مَن مَرِضَ لَیلَةً فَقَبِلَها بِقَبولِها ، کَتَبَ اللّهُ عز و جل لَهُ عِبادَةَ سِتّینَ سَنَةً . قُلتُ : ما مَعنی قَبولِها ؟ قالَ : لا یَشکو ما أصابَهُ فیها إلی أحَدٍ . (2)

الإمام الصادق علیه السلام :إنَّ اللّهَ لَیَتَعاهَدُ عَبدَهُ المُؤمِنَ بِالبَلاءِ ، کَما یَتَعاهَدُ الغائِبُ أهلَهُ بِالطُّرَفِ ، وإنَّهُ لَیَحمیهِ الدُّنیا ، کَما یَحمِی الطَّبیبُ المَریضَ . (3)

.

1- .الکافی : ج 2 ص 92 ح 17 ، مسکّن الفؤاد : ص 51 ، التمحیص : ص 59 ح 125 وفیه «شیعتنا» بدل «المؤمنین» وکلّها عن أبی حمزه الثمالی ، المؤمن : ص 16 ح 8 عن الإمام الکاظم علیه السلام نحوه ، مشکاه الأنوار : ص 64 ح 88 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 78 ح 14 .
2- .الکافی : ج 3 ص 115 ح 4 ، ثواب الأعمال : ص 229 ح 1 عن أبی عبد الرحمن ، مکارم الأخلاق : ج 2 ص 170 ح 2421 کلاهما نحوه ، مشکاه الأنوار : ص 488 ح 1629 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 205 ح 11 .
3- .الکافی : ج 2 ص 259 ح 28 عن الحلبی و ص 255 ح 17 ، المؤمن : ص 21 ح 21 کلاهما عن حمران عن الإمام الباقر علیه السلام ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 204 عن الإمام الباقر علیه السلام وفیها «الرجل أهله بالهدیّه» بدل «الغائب أهله بالطرف» ، تحف العقول : ص 300 عن الإمام الباقر علیه السلام وفیه «بالهدیّه» بدل «بالطرف» ، التمحیص : ص 31 ح 5 عن أبی عبیده الحذّاء عن الإمام الباقر علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 221 ح 28 .

امام صادق علیه السلام :هر مؤمنی که به بلایی گرفتار آید و بر آن شکیبایی ورزد، ثواب هزار شهید دارد.

الکافی به نقل از احمد بن حسن میثمی، از مردی : امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس یک شب بیمار شود و آن را به راستی بپذیرد، خداوند عز و جل عبادت شصت سال را برای او می نویسد». گفتم: معنای پذیرفتن آن چیست؟ فرمود: «[این که] از آنچه در آن شب به او رسیده، به کسی شِکوه نکند».

امام صادق علیه السلام :همانا خداوند، بنده مؤمنش را با بلا مورد توجّه قرار می دهد، چنان که شخص غایب، خانواده اش را با چیزهایی خوشایند، مورد توجّه قرار می دهد، و همانا او را از دنیا بر حذر می دارد، چنان که پزشک، بیمار را به پرهیز وا می دارد.

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ تَعالى يَتَعَهَّدُ عَبدَهُ المُؤمِنَ فى نَفسِهِ ومالِهِ بِالبَلاءِ ، كَما تَتَعَهَّدُ الوالِدَهُ وَلَدَها بِاللَّبَنِ ، وإنَّهُ لَيَحمى عَبدَهُ المُؤمِنَ مِنَ الدُّنيا ، كَما يَحمِى الطَّبيبُ المَريضَ مِنَ الطَّعامِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ لَيُغَذّى عَبدَهُ المُؤمِنَ بِالبَلاءِ ، كَما تُغَذِّى الوالِدَهُ وَلَدَها بِاللَّبَنِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ يَتَعاهَدُ وَلِيَّهُ بِالبَلاءِ ، كَما يَتَعاهَدُ المَريضَ أهلُهُ بِالدَّواءِ ، وإنَّ اللّهَ لَيَحمى عَبدَهُ الدُّنيا كَما يُحمَى المَريضُ الطَّعامَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى لَيَتَعاهَدُ المُؤمِنَ بِالبَلاءِ ، ما يَمُنُّ عَلَيهِ أن يَقومَ لَيلَةً إلّا تَعاهَدَهُ إمّا بِمَرَضٍ فى جَسَدِهِ ، أو بِمُصيبَةٍ فى أهلٍ أو مالٍ ، أو مُصيبَةٍ مِن مَصائِبِ الدُّنيا ؛ لِيَأجُرَهُ عَلَيها . (4)

2 / 6ما يوجِبُ مِحَنَ المُستَضعَفينَالكتاب«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِى الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» . (5)

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَتِلُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَنِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَهِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنکَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنک نَصِيرًا» . (6)

.

1- .إرشاد القلوب : ص 26 .
2- .أعلام الدين : ص 277 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 195 ح 52 .
3- .جامع الأخبار : ص 310 ح 854 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 236 ح 54 .
4- .جامع الأخبار : ص 311 ح 863 ، مشكاه الأنوار : ص 507 ح 1700 ، المؤمن : ص 22 ح 26 نحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 236 ح 54 .
5- .القصص : 4 .
6- .النساء : 75 .

2 / 6 عوامل گرفتاری های مستضعفان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدای متعال، بنده مؤمنش را در جان و مال، با بلا مورد توجّه قرار می دهد، چنان که مادر، فرزندش را با شیر دادن مراقبت می کند، و بنده مؤمنش را از دنیا بر حذر می دارد، چنان که پزشک، بیمار را به پرهیز از غذا وا می دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا خداوند، بنده مؤمنش را با بلا تغذیه می کند، چنان که مادر، فرزندش را با شیر، تغذیه می نماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، دوست خود را با بلا مورد توجّه قرار می دهد، چنان که خانواده بیمار از او با دارو مراقبت می کنند، و خداوند، بنده اش را از دنیا بر حذر می دارد، چنان که بیمار از غذا پرهیز داده می شود.

امام صادق علیه السلام :همانا خداوند تبارک و تعالی مؤمن را با بلا می نوازد و این گونه بر او منّت می نهد که هر شبی از خواب بر می خیزد، او را با بیماری ای در بدنش یا گزندی در خانواده و دارایی[اش] و یا مصیبتی از مصیبت های دنیا، می نوازد تا به خاطر اینها، به او پاداش دهد.

2 / 6عوامل گرفتاری های مستضعفانقرآن«فرعون در سرزمین [مصر]سر بر افراشت و مردمِ آن را طبقه طبقه ساخت. طبقه ای از آنان را زبون می داشت: پسرانشَان را سر می برید و زنانشان را [برای بهره کشی ،]زنده بر جای می گذاشت. وی از فسادکاران بود» .

«و چرا شما در راه خدا و [در راه نجاتِ]مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید؛ همانان که می گویند: «پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه اند، بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار بده و از نزد خویش، یاوری برای ما تعیین فرما»؟» .

.

«وَاتَّقُواْ فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» . (1)

«فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَمًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةَم بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئا نُّكْرًا * قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّکَ إِنَّکَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِىَ صَبْرًا» . (2)

«وَ أَمَّا الْغُلَمُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَنًا وَ كُفْرًا * فَأَرَدْنَا أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَوةً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا» . (3)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا لَم يَأمُروا بِالمَعروفِ ولَم يَنهَوا عَن المُنكَرِ ، ولَم يَتَّبِعُوا الأَخيارَ مِن أهلِ بَيتى ، سَلَّطَ اللّهُ عَلَيهِم شِرارَهُم ، فَيَدعو خِيارُهُم فَلا يُستَجابُ لَهُم . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :لا يَزالُ النّاسُ بِخَيرٍ ما أمَروا بِالمَعروفِ ونَهَوا عَنِ المُنكَرِ وتَعاوَنوا عَلَى البِرِّ والتَّقوى ، فَإِذا لَم يَفعَلوا ذلِكَ نُزِعَت مِنهُمُ البَرَكاتُ ، وسُلِّطَ بَعضُهُم عَلى بَعضٍ ، ولَم يَكُن لَهُم ناصِرٌ فِى الأَرضِ ولا فِى السَّماءِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ الأَحبارَ مِنَ اليَهودِ وَالرُّهبانَ مِنَ النَّصارى لَمّا تَرَكُوا الأَمرَ بِالمَعروفِ وَالنَّهىَ عَنِ المُنكَرِ ، لَعَنَهُمُ اللّهُ عَلى لِسانِ أنبِيائِهِم ثُمَّ عُمُّوا بِالبَلاءِ . (6)

.

1- .الأنفال : 25 .
2- .الكهف : 74 و 75 .
3- .الكهف : 80 و 81 .
4- .الكافى : ج 2 ص 374 ح 2 عن أبى حمزه عن الإمام الباقر عليه السلام ، علل الشرايع : ص 584 ح 26 ، ثواب الأعمال : ص 301 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 254 ح 2 والثلاثه الأخيره عن أبى حمزه عن الإمام الباقر عليه السلام عن كتاب علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، تحف العقول : ص 51 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 72 ح 5 .

5- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 181 ح 373 ، المقنعه : ص 808 ، مشكاه الأنوار : ص 105 ح 239 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 126 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 94 ح 95 .
6- .الترغيب والترهيب : ج 3 ص 231 ح 22 نقلاً عن الأصفهانى عن ابن عمر .

«و از فتنه ای که تنها به ستمکاران شما نمی رسد، بترسید و بدانید که خدا سخت کیفر است» .

«پس [بنده ما و موسی] رفتند تا به نوجوانی برخوردند. [بنده ما]او را کُشت. [موسی به او]گفت: «آیا شخص بی گناهی را بدون این که کسی را به قتل رسانده باشد، کُشتی؟ واقعاً کار ناپسندی مرتکب شدی». گفت: آیا به تو نگفتم که هرگز نمی توانی همپای من، صبر کنی؟» .

«و امّا نوجوان، پدر و مادرش [هر دو]مؤمن بودند. پس ترسیدیم [که مبادا]آن دو را به طغیان و کفر بکِشد. پس خواستیم که پروردگارشان، آن دو را به پاک تر و مهربان تر از او عوض دهد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[مردم] هر گاه امر به معروف و نهی از منکر نکنند و از برگزیدگان اهل بیتِ من پیروی ننمایند، خداوند، بدترینشان را بر آنها مسلّط خواهد کرد. در این هنگام، نیکانشان دعا می کنند؛ ولی اجابت نمی شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پیوسته مردم در خیرند، مادام که امر به معروف و نهی از منکر کنند و همدیگر را بر نیکی و پرهیزگاری یاری رسانند. پس هر گاه چنین نکنند، برکت ها از ایشان رخت بر می بندد، و بعضی بر دیگری مسلّط می شوند و در زمین و آسمان، یاری رسانی نخواهند داشت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :وقتی علمای یهود و راهبان نصارا، امر به معروف و نهی از منکر را رها کردند، خداوند، آنان را بر زبان پیامبرانشان نفرین نمود. سپس به بلای عمومی، گرفتار شدند.

.

الترغيب والترهيب عن أنس عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله :لا تَزالُ «لا إلهَ إلَا اللّهُ» تَنفَعُ مَن قالَها ، وتَرُدُّ عَنهُمُ العَذابَ وَالنَّقِمَةَ ، ما لَم يَستَخِفّوا بِحَقِّها . قالوا : يا رَسولَ اللّهِ ، ومَا الاِستِخفافُ بِحَقِّها ؟ قالَ : يَظهَرُ العَمَلُ بِمَعاصِى اللّهِ ، فَلا يُنكَرُ ، ولا يُغَيَّرُ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام : مِن وَصِيَّتِهِ لِلحَسَنَينِ عليهماالسلام بَعدَ أن ضَرَبَهُ ابنُ مُلجَمٍ : لا تَترُكُوا الأمرَ بِالمَعروفِ وَالنَّهىَ عَنِ المُنكَرِ فَيُوَلّى عَلَيكُم شِرارُكُم ثُمَّ تَدعونَ فَلا يُستَجابُ لَكُم . (2)

قصص الأنبياء عن ابن عبّاس :قالَ عُزَيرٌ : يا رَبِّ إنّى نَظَرتُ فى جَميعِ اُمورِكَ وأحكامِها فَعَرَفتُ عَدلَكَ بِعَقلى وبَقِىَ بابٌ لَم أعرِفهُ إنَّكَ تَسخَطُ عَلى أهلِ البَلِيَّهِ فَتَعُمُّهُم بِعَذابِكَ وفيهِمُ الأطفالُ فَأَمَرَهُ اللّهُ تَعالى أن يَخرُجَ إلَى البَرِّيَّهِ وكانَ الحَرُّ شَديداً فَرَأى شَجَرَهً فَاستَظَلَّ بِها ونامَ فَجاءَت نَملَهٌ فَقَرَصَتهُ فَدَلَكَ الأرضَ بِرِجلِهِ فَقَتَلَ مِنَ النَّملِ كَثيرا فَعَرَفَ أنَّهُ مَثَلٌ ضُرِبَ فَقيلَ لَهُ : يا عُزَيرُ إنَّ القَومَ إذَا استَحَقّوا عَذابى قَدَّرتُ نُزولَهُ عِندَ انقِضاءِ آجالِ الأطفالِ فَماتَ اُولئِکَ بِآجالِهِم وهَلَکَ هؤُلاءِ بِعَذابى (3) . (4)

.

1- .الترغيب والترهيب : ج 3 ص 231 ح 23 نقلاً عن الأصفهانى .
2- .نهج البلاغه : الكتاب 47 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 90 ح 75 .
3- .قال العلامه المجلسى : لعلّه تعالى إنّما أراه قصّه النمل لبيان أنّ الحكمه قد تقتضى تعميم البليّه والانتقام لرعايه المصالح العامّه ، وحاصل الجواب : إنّ اللّه تعالى كما أنّه يميت الأطفال متفرّقا ؛ إمّا لمصلحتهم أو لمصلحه آبائهم أو لمصلحه النظام الكلّى ، كذلک قد يقدّر موتهم جميعا فى وقت واحد لبعض تلک المصالح ، وليس ذلک على جهه الغضب عليهم بل هى رحمه لهم ؛ لعلمه تعالى بأنّهم يصيرون بعد بلوغهم كفّارا ، أو يعوّضهم فى الآخره ويميتهم لردع سائر الخلق عن الاجتراء على مساخط اللّه ، أو غير ذلک ، مع أنّه ليس يجب على اللّه تعالى إبقاء الخلق أبدا ، فكلّ مصلحه تقتضى موتهم فى كبرهم يمكن جريانها فى موتهم عند صغرهم ، واللّه تعالى يعلم (بحار الأنوار : ج 5 ص 286) .
4- .قصص الأنبياء : ص 240 ح 281 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 286 ح 8 .

الترغیب و الترهیب به نقل از انس : پیامبر خدا فرمود: «همواره [ذکر] لا إله إلّا اللّه ، به گوینده آن، سود می رساند و از او عذاب و رنج را بر می گرداند، مادام که حقّ آن را سبُک نشمارد». گفتند: ای پیامبر خدا! سبک شمردن حقّ آن به چیست؟ فرمود: « [این که] نافرمانی از خدا [و ارتکاب گناهان ،] آشکار گردد؛ ولی انکار نشود و اصلاح نگردد».

امام علی علیه السلام از سفارشش به امام حسن و امام حسین علیهماالسلام، پس از این که ابن ملجم به او ضربت زد : امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید، وگرنه بدترینِ شما بر شما حکمرانی خواهد کرد. آن گاه دعا می کنید؛ ولی اجابت نمی شود .

قصص الأنبیاء به نقل از ابن عبّاس : عُزَیر [پیامبر] گفت: پروردگارا! من به همه کارهای تو و حُکم های آنها نگریستم و دادگری تو را با خرد خود دریافتم؛ ولی یک باب باقی ماند که آن را ندانستم: تو بر گرفتاران، خشم می گیری و عذابت را بر آنان همه گیر می نمایی، در حالی که کودکان در میان آنها هستند. خدای متعال به او دستور داد که به بیابان برود، در حالی که هوا به شدّت گرم بود. [عُزَیر ،] درختی را دید و به زیر سایه آن رفت و خوابید. آن گاه مورچه ای آمد و او را نیش زد. او دو پایش را به زمین کشید و مورچه های بسیاری را کشت. این جا بود که فهمید کار او، مثالی است که [برایش]زده شده است. پس به او گفته شد: «ای عُزَیر! هر گاه قومی سزاوار عذاب من شدند، زمان نازل شدن آن را هنگام فرا رسیدنِ اَجَل های کودکان قرار می دهم. آن گاه آنان به اَجَل هایشان می میرند و اینان به عذاب من هلاک می شوند». (1)

.

1- .علّامه مجلسی رحمه الله می گوید: چه بسا خداوند، ماجرای مورچه را به عُزَیر نشان داد تا حکمت همه گیر بودن بلا و انتقام را در برخی موارد که به خاطر مصالح عمومی انجام می گیرد بیان کند. حاصل جواب، این است که: چنان که خداوند، اطفال را تک تک به جهت مصالح خود آنان، یا پدرانشان و یا نظام عالَم می میراند، همان گونه و برای همان مصالح، گاهی مرگ دسته جمعی و همزمان را برایشان مقرّر می کند و این، نه به خاطر خشم خدا بر آنان، بلکه به خاطر رحمتش به آنهاست؛ چرا که خداوند

می داند که آنها اگر بمانند و به بزرگ سالی برسند، کافر می شوند، یا این که در آخرت، به آنان عوض خواهد داد و یا آنان را می میراند تا مردمان را از کارهایی که خشم خداوند را بر می انگیزاند، باز دارد و یا غیر این جهات. به علاوه، بر خداوند، لازم نیست که برای همیشه بنده اش را نگه بدارد و این امکان، وجود دارد که همان مصلحتی که مرگ آنان را در بزرگ سالی رقم می زند، در خردسالی هم رقم بزند و خداوند، به آن دانا است (بحار الأنوار : ج 5 ص 286) .

الاحتجاج :مِن سُؤالِ الزِّنديقِ الَّذى سَأَلَ أبا عَبدِ اللّهِ عليه السلام عَن مَسائِلَ كَثيرَةٍ أن قالَ : . . . فَبِمَا استَحَقَّ الطِّفلُ الصَّغيرُ ما يُصيبُهُ مِنَ الأَوجاعِ وَالأَمراضِ بِلا ذَنبٍ عَمِلَهُ ولا جُرمٍ سَلَفَ مِنهُ ؟ قالَ : إنَّ المَرَضَ عَلى وُجوهٍ شَتّى : مَرَضُ بَلوى ومَرَضُ عُقوبَةٍ ومَرَضٌ جُعِلَ عِلَّةً لِلفَناءِ ، وأنتَ تَزعُمُ أنَّ ذلِكَ مِن أغذِيَةٍ رَدِيَّةٍ وأشرِبَةٍ وَبِيَّةٍ أو مِن عِلَّةٍ كانَت بِاُمِّهِ ... . (1)

.

1- .الاحتجاج : ج 2 ص 225 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 171 ح 2 .

الاحتجاج :از جمله پرسش های زندیقی در شمار پرسش های بسیاری که از امام صادق علیه السلام پرسید، گفت: ... چرا کودک، سزاوار گرفتار شدن به دردها و بیماری ها می گردد، بی آن که گناهی مرتکب شده و جرمی از او سر زده باشد؟ فرمود: «بیماری، انواع گوناگون دارد: بیماری آزمون، بیماری کیفر، و بیماری ای که برای نابودی، قرار داده شده است، در حالی که تو گمان می کنی همه آنها ناشی از تغذیه نادرست و آشامیدنی آلوده به وبا و یا ناشی از بیماری ای است که مادرش داشته است...» .

.

الفصل الثّالِثُ : عوامل الشّرور3 / 1الجَهلُالكتاب«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» . (1)

«وَ قَالُواْ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِى أَصْحَبِ السَّعِيرِ» . (2)

«وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» . (3)

«تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَ لِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» . (4)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :الجَهلُ أصلُ كُلِّ شَرٍّ . (5)

عنه عليه السلام :بِالجَهلِ يُستَثارُ كُلُّ شَرٍّ . (6)

.

1- .الأنفال : 22 .
2- .الملک : 10 .
3- .يونس : 100 .
4- .الحشر : 14 .
5- .غرر الحكم : ح 819 .
6- .غرر الحكم : ح 4321 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 189 ح 3902 .

فصل سوم : عوامل شرور3 / 1نادانیقرآن«قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا، کران و لالانی اند که نمی اندیشند» .

«و می گویند: اگر شنیده [و پذیرفته]بودیم، یا تعقّل کرده بودیم، در [میان]دوزخیان نبودیم» .

«و [خدا]برای کسانی که نمی اندیشند، پلیدی قرار می دهد» .

«آنان را متّحد می پنداری، در حالی که دل هایشان پراکنده است. این، به سبب آن است که آنها مردمانی هستند که نمی اندیشند» .

حدیثامام علی علیه السلام :نادانی، ریشه هر بدی است.

امام علی علیه السلام :هر بدی ، با نادانی، گسترش می یابد.

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :الجَهلُ رَأسُ الشَّرِّ كُلِّهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :الجَهلُ مَعدِنُ الشَّرِّ . (2)

عنه عليه السلام :السَّفَهُ (3) يَجلِبُ الشَّرَّ . (4)

3 / 2الكُفرُ«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» . (5)

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَْرْضِ وَلَكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ» . (6)

3 / 3غَضَبُ اللّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إذا غَضِبَ اللّهُ عَلى اُمَّةٍ ولَم يُنزِلِ بِهَا العَذابَ ، غَلَت أسعارُها ، وقَصُرَت أعمارُها ، ولَم تَربَحِ تُجّارُها ، ولَم تَزكُ ثِمارُها ، ولَم تَغزُر أنهارُها ، وحُبِسَ عَنها أمطارُها ، وسُلِّط عَلَيها شِرارُها . (7)

.

1- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 102 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 175 ح 9 .
2- .غرر الحكم : 658 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 19 ح 73 .
3- .السَّفَهُ: الخِفّه والطيش ، والسفيه : الجاهل (النهايه : ج 2 ص 376 «سفه») .
4- .غرر الحكم : ح 834 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 32 ح 541 .
5- .الأنفال : 55 .
6- .الأعراف : 96 .
7- .الكافى : ج 5 ص 317 ح 53 ، الخصال : ص 360 ح 48 كلاهما عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علىّ عليه السلام ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 148 ح 319 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 524 ح 1489 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 350 ح 46 ؛ تاريخ دمشق : ج 27 ص 391 ح 5839 عن الأصبغ عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، الفردوس : ج 1 ص 161 ح 598 عن الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، كنز العمّال : ج 7 ص 839 ح 21611 .

3 / 2 کفر

3 / 3 خشم خدا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نادانی، اساس همه بدی هاست.

امام علی علیه السلام :نادانی، معدن بدی است.

امام علی علیه السلام :فرومایگی و بی خردی ، بدی به بار می آورد .

3 / 2کفر«بی تردید، بدترین جنبندگان نزد خدا، کسانی هستند که کفر ورزیدند و آنان ایمان نمی آورند» .

«و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به پرهیزگاری گراییده بودند، قطعاً برکاتی را از آسمان و زمین برایشان می گشودیم؛ ولی تکذیب کردند. پس به [کیفر]دستاوردشان، [گریبان]آنان را گرفتیم» .

3 / 3خشم خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خداوند بر امّتی خشم بگیرد ، ولی بر آنها عذاب نازل نکند، نرخ ها گران می شوند و عمرها کوتاه می گردند و بازرگانان، سود نمی کنند و میوه ها سالم نمی مانند، و رودها پر آب نمی شوند، باران از آنان باز داشته می شود و بَدانشان بر آنان مسلّط می گردند.

.

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ اللّهَ عز و جل إذا غَضِبَ عَلى اُمَّةٍ لَم يُنزِل بِها عَذابَ خَسفٍ ولا مَسخٍ، (1) غَلَت أسعارُها ، ويُحبَسُ عَنها أمطارُها ، ويَلى عَلَيها أشرارُها (2) . (3)

3 / 4النَّفسُ الأَمّارَهُ بِالسّوءِالكتاب«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَهُ بِالسُّوءِ إِلَا مَا رَحِمَ رَبِّى إِنَّ رَبِّى غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (4) .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :تَكَلَّفوا فِعلَ الخَيرِ وجاهِدوا نُفوسَكُم عَلَيهِ ، فَإِنَّ الشَّرَّ مَطبوعٌ عَلَيهِ الإِنسانُ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ النَّفسَ لَأَمّارَهٌ بِالسّوءِ وَالفَحشاءِ ، فَمَنِ ائتَمَنَها خانَتهُ ، ومَنِ استَنامَ إلَيها أهلَكَتهُ ، ومَن رَضِىَ عَنها أورَدَتهُ شَرَّ المَوارِدِ . (6)

عنه عليه السلام :الشَّرُّ كامِنٌ فى طَبيعَهِ كُلِّ أحَدٍ ، فَإِن غَلَبَهُ صاحِبُهُ بَطَنَ ، وإن لَم يَغلِبهُ ظَهَرَ . (7)

عنه عليه السلام :اِقمَعوا هذِهِ النُّفوسَ ، فَإِنَّها طُلَعَهٌ (8) ، إن تُطيعوها تَزِغ بِكُم إلى شَرِّ غايَهٍ . (9)

عنه عليه السلام فى ذِكرِ حَديثِ مِعراجِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله : قالَ اللّهُ تَعالى : ... يا أحمَدُ لَا تَزَيَّن بِلينِ اللِّباسِ (10) ، وطيبِ الطَّعامِ ، ولينِ الوِطاءِ ، فَإِنَّ النَّفسَ مَأوى كُلِّ شَرٍّ ، ورَفيقُ كُلِّ سوءٍ . (11)

.

1- .المَسْخُ : هو قلب الخِلقه من شىء إلى شىء (النهايه : ج 4 ص 329 «مسخ») .
2- .فى المصدر : «أسوارها» وما أثبتناه من نسخه «م» والمطبوعه .
3- .تاريخ دمشق : ج 27 ص 391 ح 5839 عن الأصبغ عن الإمام علىّ عليه السلام ، كنز العمّال : ج 7 ص 833 ح 21597 .
4- .. يوسف : 53 .
5- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 120 .
6- .غرر الحكم : ح 3491 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 151 ح 3323 وفيه «أخلد» بدل «استنام» .

7- .غرر الحكم : ح 2190 .
8- .الطُّلَعَه : الكثيره التطّلع إلى الشىء ، أى أنّها كثيره الميل إلى هواها وما تشتهيه حتّى تهلک صاحبها (النهايه : ج 3 ص 133 «طلع») .
9- .غرر الحكم : ح 2559 و ح 3485 نحوه ، عيون الحكم والمواعظ : ص 151 ح 3319 .
10- .فى المصدر : «بلبس اللباس» وما فى المتن أثبتناه من بحار الأنوار .
11- .إرشاد القلوب : ص 199 و 201 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 23 ح 6 .

3 / 4 نفس بَد فرمان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه خداوند عز و جل بر امّتی خشم گیرد ، ولی بر آنان عذابِ فرو بردن در زمین و مسخ شدن نازل نکند، نرخ هایشان گران می شود و باران از آنان باز داشته می شود و بدترینِ آنها بر ایشان ریاست می کند.

3 / 4نفس بَد فرمانقرآن« چرا که نفس قطعاً به بدی امر می کند، مگر کسی را که خدا رحم کند، زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است »

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :در کار خیر ، خود را به زحمت اندازید و برای آن با خویشتن مبارزه کنید ؛ چرا که بدی ، با جان آدمی سرشته است .

امام علی علیه السلام :همانا نفْس به کار بد و به گناه، فرمان می دهد. هر کس آن (نفْس) را امین بشمارد، به او خیانت خواهد کرد، و هر کس به آن اطمینان کند، هلاکش می کند، و هر کس از آن خشنود شود، او را به بدترین جایگاه ها می برد.

امام علی علیه السلام :بدی، در سرشت هر کسی نهفته است. اگر صاحبش بر آن چیره شود، پنهان می گردد و اگر بر آن چیره نشود، آشکار می گردد.

امام علی علیه السلام :این نَفْس ها را سرکوب کنید؛ چرا که خواهش های فراوانی دارند. اگر از آنها پیروی کنید، شما را به سوی بدترین مقصد (دوزخ) گم راه می کنند.

امام علی علیه السلام در بیان حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل فرمود: «ای احمد! لباس نرم و غذای گوارا و فرش لطیف را زیّ خود قرار نده؛ چرا که نَفْس، جایگاه هر بدی و همراه هر نادرستی است».

.

عنه علیه السلام :إنَّكُم إن أطَعتُم أنفُسَكُم نَزَعَت بِكُم إلى شَرِّ غايَةٍ . (1)

عنه علیه السلام مِن كِتابِهِ علیه السلام إلى مُعاوِيَةَ : فَقَد أجرَيتَ إلى غايَةِ خُسرٍ ، ومَحَلَّةِ كُفرٍ ، فَإنَّ نَفسَكَ قَد أولَجَتكَ (2) شَرّا ، وأقحَمَتكَ (3) غَيّا (4) ، وأورَدَتكَ المَهالِكَ ، وأوعَرَت عَلَيكَ المَسالِكَ . (5)

3 / 5مَساوِئُ الأَخلاقِ الحِرصُالإمام علىّ علیه السلام :الحِرصُ رَأسُ الفَقرِ ، واُسُّ الشَّرِّ . (6)

عنه علیه السلام :لا تُشرِكَنَّ فى مَشورَتِكَ حَريصا يُهَوِّنُ عَلَيكَ الشَّرَّ ، ويُزَيِّن لَكَ الشَّرَهَ (7) . (8)

ب الطَّمَعُالإمام علىّ علیه السلام :الطَّمَعُ أوَّلُ الشَّرِّ . (9)

.

1- .غرر الحكم : ح 3850 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 175 ح 3635 .
2- .وَلَجَ يَلِجُ : أى دخل (مجمع البحرين : ج 3 ص 1972 «ولج») .
3- .تَقتحِمون فيها : أى تقعون فيها (النهايه : ج 4 ص 18 «قحم») .
4- .الغَىُّ : الضلاله والانهاک فى الباطل (النهايه : ج 3 ص 397 «غوا») .
5- .نهج البلاغه : الكتاب 30 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 83 ح 398 .
6- .غرر الحكم : ح 1574 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 49 ح 1250 .
7- .الشَّرَه : شدّه الحِرص (الصحاح : ج 6 ص 2237 «شره») .
8- .غرر الحكم : ح 10353 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 525 ح 9563 .
9- .غرر الحكم : ح 297 .

3 / 5 صفات ناشایست

الف آزمندی

ب طمع

امام علی علیه السلام :اگر از نفْستان پیروی کنید، شما را به سوی نهایتِ بدی می کشاند.

امام علی علیه السلام در نامه اش به معاویه : قطعا به سوی نهایتِ زیان و جایگاه کفر، رانده ای. نَفْس تو، تو را به بدی در آورده و به گم راهی انداخته و به مهلکه ها فرو برده و راه ها را بر تو ناهموار نموده است.

3 / 5صفات ناشایستالف آزمندیامام علی علیه السلام :آزمندی، اوج فقر و اساس بدی است.

امام علی علیه السلام :هر گز آزمند را مشاور خود نگیر؛ زیرا بدی را برای تو سبُک نشان می دهد و بسیاریِ آز را برای تو می آراید.

ب طمعامام علی علیه السلام :طمع، آغاز بدی است.

.

عنه علیه السلام :مِلاکُ الشَّرِّ الطَّمَعُ . (1)

عنه علیه السلام :جَمالُ الشَّرِّ الطَّمَعُ . (2)

مصباح الشریعه فیما نَسَبَهُ إلَی الإمامِ الصّادِقِ علیه السلام : کُلَّما نَقَصَ مِنَ القَناعَهِ زادَ فِی الرَّغبَهِ وَالطَّمَعِ ، وَالطَّمَعُ وَالرَّغبَهُ فِی الدُّنیا أصلانِ لِکُلِّ شَرٍّ . (3)

ج الشَّرَهُالإمام علیّ علیه السلام :الشَّرَهُ اُسُّ کُلِّ شَرٍّ . (4)

عنه علیه السلام :الشَّرَهُ داعِیَهُ الشَّرِّ . (5)

عنه علیه السلام :لِکُلِّ شَیءٍ بَذرٌ ، وبَذرُ الشَّرِّ الشَّرَهُ . (6)

عنه علیه السلام :یُستَدَلُّ عَلی شَرِّ الرَّجُلِ بِکَثرَهِ شَرَهِهِ وشِدَّهِ طَمَعِهِ . (7)

عنه علیه السلام :إیّاکُم ودَناءَهَ الشَّرَهِ وَالطَّمَعِ ، فَإِنَّهُ رَأسُ کُلِّ شَرٍّ ، ومَزرَعَهُ الذُّلِّ ، ومُهینُ النَّفسِ ، ومُتعِبُ الجَسَدِ . (8)

د الغَضَبُالإمام علیّ علیه السلام :بِئسَ القَرینُ الغَضَبُ ؛ یُبدِی المَعایِبَ ، ویُدنِی الشَّرَّ ، ویُباعِدُ الخَیرَ . (9)

.

1- .غرر الحکم : ح 9720 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 486 ح 8970 .
2- .غرر الحکم : ح 4791 .
3- .مصباح الشریعه : ص 184 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 349 ح 18 .
4- .غرر الحکم : ح 1167 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 45 ح 1114 وفیه «رأس» بدل «اُسّ» .
5- .غرر الحکم : ح 353 ، عیون الحکم والواعظ : ص 33 ح 623 .
6- .غرر الحکم : ح 7311 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 401 ح 6765 .
7- .غرر الحکم : ح 10960 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 550 ح 10153 .
8- .غرر الحکم : ح 2743 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 101 ح 2308 .

9- .غرر الحكم : ح4417، عيون الحكم والمواعظ : ص194 ح3975، مستدرک الوسائل : ج12 ص13 ح 13376.

ج لذّتجویی

د خشم

امام علی علیه السلام :معیار بدی ، طمع است.

امام علی علیه السلام :زیباییِ بدی ، طمع است.

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است : هر چه از قناعت کاسته شود، بر رغبت و طمع افزوده می شود، و طمع و رغبت به دنیا، دو ریشه برای هر بدی هستند.

ج لذّتجوییامام علی علیه السلام :لذّتجویی (1) ، اساس هر بدی است.

امام علی علیه السلام :آزمندیِ بسیار، انگیزاننده به هر بدی است.

امام علی علیه السلام :هر چیزی بذری دارد و بذر بدی، لذّتجویی است.

امام علی علیه السلام :بر بدی مرد، به بسیاریِ لذّتجویی و فراوانی طمعش دلیل آورده می شود.

امام علی علیه السلام :از پَستیِ لذّتجویی و طمع بپرهیزید؛ چرا که اساس هر بدی، و کشتزار ذلّت، و خوار کننده نفْس، و رنجور سازنده بدن است.

د خشمامام علی علیه السلام :چه بد همراهی است خشم! عیب ها را آشکار، بدی را نزدیک، و نیکی را دور می سازد.

.

1- .واژه «شَرَه» که در اصل عربی حدیث به کار رفته است، به معنای: غلبه حرص، آزمندی، افراط در کامجویی و لذّت طلبی زیاده از حدّ است. آزمندی (حرص)، به «طمع زیاد» گفته می شود .

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :خَيرُ الرِّجالِ مَن كانَ بَطىءَ الغَضَبِ سَريعَ الرِّضا ، وشَرُّ الرِّجالِ مَن كانَ سَريعَ الغَضَبِ بَطىءَ الرِّضا . (1)

الإمام الصادق عليه السلام :الغَضَبُ مِفتاحُ كُلِّ شَرٍّ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :الغَضَبُ شَرٌّ ، إن أطَعتَهُ دَمَّرَ . (3)

ه الحِقدُالإمام علىّ عليه السلام :سِلاحُ الشَّرِّ الحِقدُ . (4)

عنه عليه السلام :الغِلُّ (5) بَذرُ الشَّرِّ . (6)

عنه عليه السلام :شَرُّ ما اُلقِىَ فِى القُلوبِ الغُلولُ . (7)

و المِراءُالإمام علىّ عليه السلام :المِراءُ (8) بَذرُ الشَّرِّ . (9)

.

1- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 39 ح 11143 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 551 ح 8543 ، مسند أبى يعلى : ج 2 ص 34 ح 1096 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 273 ح 864 ، الفردوس : ج 2 ص 178 ح 2894 كلّها عن أبى سعيد الخدرى وفيها «الفىء» بدل «الرضا» فى كلا الموضعين ، كنز العمّال : ج 15 ص 922 ح 43587 .
2- .الكافى : ج 2 ص 303 ح 3 ، الخصال : ص 7 ح 22 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 27 ح 61 كلّها عن داوود بن فرقد ، تحف العقول : ص 488 عن الإمام الجواد عليه السلام ، مشكاه الأنوار : ص 383 ح 1266 عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 73 ص 274 ح 24 .
3- .غرر الحكم : ح 1220 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 46 ح 1138 وفيه «اطلعته» بدل «أطعته» ، مستدرک الوسائل : ج 12 ص 11 ح 13376 .
4- .غرر الحكم : ح 5555 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 284 ح 5121 .
5- .الغِلُّ : الحِقْدُ والشحناء (النهايه : ج 3 ص 381 «غلل») .
6- .غرر الحكم : ح 547 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 33 ح 581 .
7- .غرر الحكم : ح 5696 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 295 ح 5274 .
8- .المِراءُ : الجِدالُ ، والمماراه : المجادله على مذهب الشكّ والريبه (النهايه : ج 4 ص 322 «مرا») .

9- .غرر الحكم : ح 393 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 33 ح 611 .

ه کینه

و بگو مگو کردن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین مردان، کسانی اند که دیر به خشم می آیند و زود خشنود می گردند، و بدترین مردان، کسانی هستند که زود به خشم می آیند و دیر خشنود می گردند.

امام صادق علیه السلام :خشم، کلید هر بدی است.

امام علی علیه السلام :خشم، بدی است. اگر اطاعتش کنی، نابود می کند.

ه کینهامام علی علیه السلام :سلاح بدی، کینه است.

امام علی علیه السلام :کینه ، بذر بدی است.

امام علی علیه السلام :بدترین چیزی که در دل ها انداخته شده ، کینه است.

و بگو مگو کردنامام علی علیه السلام :بگو مَگو کردن بذر بدی است .

.

عنه علیه السلام :جِماعُ الشَّرِّ اللَّجاجُ (1) وکَثرَهُ المُماراهِ . (2)

مصباح الشریعه فیما نَسَبَهُ إلَی الإمامِ الصّادِقِ علیه السلام : المِراءُ داءٌ دَوِیٌّ ولَیسَ فِی الإنسانِ خَصلَهٌ بِشَرٍّ مِنهُ ، وهُوَ خُلُقُ إبلیسَ ونِسبَتُهُ ، فَلا یُمارِی فی أیِّ حالٍ کانَ إلّا مَن کانَ جاهِلاً بِنَفسِهِ وبِغَیرِهِ ، مَحروما مِن حَقائِقِ الدّینِ . (3)

الإمام الصادق علیه السلام لِمُحَمَّدِ بن النُّعمانِ : یَابنَ النُّعمانِ ، إیّاکَ وَالمِراءَ فَإنَّهُ یُحبِطُ عَمَلَکَ ، وإیّاکَ وَالجِدالَ فَإنَّهُ یوبِقُکَ (4) ، وإیّاکَ وکَثرَهَ الخُصوماتِ فَإنَّها تُبعِدُکَ مِنَ اللّهِ . (5)

ز اللُّؤمُالإمام علیّ علیه السلام :اللُّؤمُ اُسُّ الشَّرِّ . (6)

عنه علیه السلام :اللَّئیمُ لا یُرجی خَیرُهُ ، ولا یُسلَمُ مِن شَرِّهِ ، ولا یُؤمَنُ مِن غَوائِلِهِ (7) . (8)

عنه علیه السلام :شَرُّ النّاسِ مَنِ ادَّرَعَ اللُّؤمَ ، ونَصَرَ الظَّلومَ . (9)

ح اللَّجاجُالإمام علیّ علیه السلام :اللَّجاجُ بَذرُ الشَّرِّ . (10)

.

1- .اللَّجاجُ : التمادی فی الخصومه (تاج العروس : ج 3 ص 469 «لجج») .
2- .غرر الحکم : ح 4795 .
3- .مصباح الشریعه : ص 267 ، منیه المرید : ص 171 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 134 ح 31 .
4- .وَبَقَ : هَلَک (النهایه : ج 5 ص 146 «وبق») .
5- .تحف العقول : ص 309 عن محمّد بن النعمان ، بحار الأنوار : ج 78 ص 287 ح 2 .
6- .غرر الحکم : ح 569 .
7- .الغَوائِلُ : المَهالِکُ (النهایه : ج 3 ص 397 «غول») .
8- .غرر الحکم : ح 1930 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 58 ح 1476 .
9- .غرر الحکم : ح 5737 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 295 ح 5284 ، مستدرک الوسائل : ج 12 ص 109 ح 13654 .

10- .غرر الحكم : ح 929 و 359 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 31 ح 513 .

ص: 283

ز پَستی

ح لجبازی

امام علی علیه السلام :گردآورنده همه بدی ها، لجبازی و کشمکش بسیار است.

مصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است : بگو مَگو کردن، درد بدی است و در انسان، صفتی بدتر از آن نیست و آن، خوی ابلیس و نسب اوست. در هیچ حالی بگو مَگو نمی کند، جز کسی که به خود و دیگری نادان، و از حقایق دین، محروم باشد.

امام صادق علیه السلام به محمّد بن نعمان : ای پسر نعمان! از بگو مَگو کردن بپرهیز؛ چرا که عمل تو را نابود می کند . از کشمکش بپرهیز؛ چرا که تو را نابود می سازد . و از دشمنی کردنِ زیاد هم کناره بگیر؛ چرا که تو را از خدا دور می کند.

ز پَستیامام علی علیه السلام :پستی، اساس بدی است .

امام علی علیه السلام :از پَست، امید خیر نمی رود، و از شرّش آسایش نیست، و از آشوب های او ایمنی نیست.

امام علی علیه السلام :بدترین مردم، کسانی اند که زره پَستی بر تن می کنند و ستمگر را یاری می رسانند.

ح لجبازیامام علی علیه السلام :لجبازی، بذر بدی است .

.

عنه علیه السلام :جِماعُ الشَّرِّ اللَّجاجُ وکَثرَهُ المُماراهِ . (1)

ط المَکرُالإمام علیّ علیه السلام :مَن أمِنَ المَکرَ لَقِیَ الشَّرَّ . (2)

ی قِلَّهُ الحَیاءِمصباح الشریعه فیما نَسَبَهُ إلَی الإمام الصّادِق علیه السلام : قالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : «الحَیاءُ مِنَ الإیمانِ ، وَالإیمانُ بِالحَیاءِ» . وصاحِبُ الحَیاءِ خَیرٌ کُلُّهُ ، ومَن حُرِمَ الحَیاءَ فَهُوَ شَرٌّ کُلُّهُ ، وإن تَعَبَّدَ وتَوَرَّعَ (3) . (4)

الإمام علیّ علیه السلام :رَأسُ کُلِّ شَرٍّ القِحَهُ (5) . (6)

عنه علیه السلام :القِحَهُ عُنوانُ الشَّرِّ . (7)

ک الکَسَلُ وَالضَّجَرُالإمام الباقر علیه السلام :إیّاکَ وَالکَسَلَ وَالضَّجَرَ ، فَإنَّهُما مِفتاحُ کُلِّ شَرٍّ ؛ مَن کَسِلَ لَم یُؤَدِّ حَقا ، ومَن ضَجِرَ لَم یَصبِر عَلی حَقٍّ . (8)

.

1- .غرر الحکم : ح 4795 .
2- .غرر الحکم : ح 8373 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 448 ح 7920 .
3- .الوَرَعُ : الکَفُّ عن المحارم والتحرّج منه (النهایه : ج 5 ص 174 «ورع») .
4- .مصباح الشریعه : ص 511 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 336 ح 19 .
5- .وَقَحَ الرجلُ : قلّ حیاؤه ، والوَقاحهُ والقِحَه الجَراءَهُ علی القبائح وعدم المبالاه بها (تاج العروس : ج 4 ص 251 «وقح») .
6- .غرر الحکم : ح 5231 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 264 ح 4808 .
7- .غرر الحکم : ح 341 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 33 ح 599 ، مستدرک الوسائل : ج 12 ص 84 ح 13582 .
8- .تحف العقول : ص 295 ، کشف الغمّه : ج 2 ص 359 عن خالد بن أبی الهیثم نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 175 ح 31 .

ص: 285

ط نیرنگ

ی کم حیایی

ک تنبلی و بی حوصلگی

امام علی علیه السلام :گردآورنده همه بدی ها ، لجبازی و کشمکش بسیار است .

ط نیرنگامام علی علیه السلام :هر کس [خود را] از نیرنگ در امان بداند، به شر برخورد می کند .

ی کم حیاییمصباح الشریعه در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «حیا از ایمان است و ایمان، به حیاست» . آبرومند ، سراسر خوبی است، و هر کس از حیا محروم باشد، سراسر بدی است ، هر چند عبادت کند و پارسایی پیشه نماید .

امام علی علیه السلام :اوج هر بدی ، کم حیایی است .

امام علی علیه السلام :کم حیایی، نشانه بدی است .

ک تنبلی و بی حوصلگیامام باقر علیه السلام :از تنبلی و بی حوصلگی بپرهیز ؛ چرا که آن دو ، کلید هر بدی اند . هر کس تنبلی نماید ، حقّی را ادا نمی کند و هر کس بی حوصلگی نشان دهد، بر حقّی شکیبایی نمی ورزد .

.

ل غَلَبَهُ الشَّهوَهِالإمام علىّ عليه السلام :سَبَبُ الشَّرِّ غَلَبَهُ الشَّهوَهِ .

م سوءُ الظَّنِّالإمام علىّ عليه السلام :سوءُ الظَّنِّ يُفسِدُ الاُمورَ ، ويَبعَثُ عَلَى الشُّرورِ . (1)

عنه عليه السلام :سوءُ الظَّنِّ بِالمُحسِنِ ، شَرُّ الإثمِ وأقبَحُ الظُّلمِ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام :أحسِن بِاللّهِ الظَّنَّ ، فَإِنَّ اللّهَ عز و جل يَقولُ : أنَا عِندَ ظَنِّ عَبدى ، إن خَيرا فَخَيرٌ ، وإن شَرّا فَشَرٌّ . (3)

ن حُبُّ الدُّنياالإمام علىّ عليه السلام :الدُّنيا مَعدِنُ الشَّرِّ ومَحَلُّ الغُرورِ . (4)

عنه عليه السلام :الدُّنيا مَزرَعَهُ الشَّرِّ . (5)

س تِلكَ الخِصالُالإمام علىّ عليه السلام :جِماعُ الشَّرِّ فِى الاِغتِرارِ بِالمَهَلِ ، وَالاِتِّكالِ عَلَى الأمَل (6) . (7)

عنه عليه السلام :النِّفاقُ عَلى أربَعِ دَعائِمَ : عَلَى الهَوى ، وَالهُوَينا (8) ، وَالحَفيظَهِ (9) ، وَالطَّمَعِ . فَالهَوى عَلى أربَعِ شُعَبٍ : عَلَى البَغيِ ، وَالعُدوانِ ، وَالشَّهوَهِ ، وَالطُّغيانِ ، فَمَن بَغى كَثُرَت غَوائِلُهُ وتُخُلِّىَ مِنهُ وقُصِرَ عَلَيهِ ، ومَن اعتَدى لَم يُؤمَن بَوائِقُهُ ولَم يَسلَم قَلبُهُ ولَم يَملِك نَفسَهُ عَنِ الشَّهَواتِ ، ومَن لَم يَعدِل نَفسَهُ فِى الشَّهواتِ خاضَ فِى الخَبيثاتِ ، ومَن طَغى ضَلَّ عَلى عَمدٍ بِلا حُجَّهٍ . وَالهُوَينا عَلى أربَعِ شُعَبٍ : عَلَى الغِرَّهِ ، وَالأمَلِ ، وَالهَيبَهِ ، وَالمُماطَلَهِ ، وذلِكَ بِأنَّ الهَيبَهَ تَرُدُّ عَنِ الحَقِّ ، وَالمُماطَلَهَ تُفَرِّطُ فِى العَمَلِ حَتّى يَقدَمَ عَلَيهِ الأجَلُ ، ولَولَا الأمَلُ عَلِمَ الإنسانُ حَسَبَ ما هُوَ فيهِ ، ولَو عَلِمَ حَسَبَ ما هُوَ فيهِ ماتَ خُفاتا مِنَ الهَولِ وَالوَجَلِ ، وَالغِرَّهَ تَقصُرُ بِالمَرءِ عَنِ العَمَلِ . وَالحَفيظَهُ عَلى أربَعِ شُعَبٍ : عَلَى الكِبرِ وَالفَخرِ وَالحَمِيَّهِ (10) وَالعَصَبِيَّهِ ، فَمَنِ استَكبَرَ أدبَرَ عَنِ الحَقِّ ، ومَن فَخَرَ فَجَرَ ، ومَن حَمِيَ أصَرَّ عَلَى الذَّنوبِ ، ومَن أخَذَتهُ العَصَبِيَّهُ جارَ ، فَبِئسَ الأمرُ أمرٌ بَينَ إدبارٍ وفُجورٍ ، وإصرارٍ وجَورٍ عَلَى الصِّراطِ . وَالطَّمَعُ عَلى أربَعِ شُعَبٍ : الفَرَحِ ، وَالمَرَحِ وَاللَّجاجَهِ وَالتَّكاثُرِ ؛ فَالفَرَحُ مَكروهٌ عِندَ اللّهِ، وَالمَرَحُ خُيَلاءُ ، وَاللَّجاجَهُ بَلاءٌ لِمَنِ اضطَرَّتهُ إلى حَملِ الآثامِ وَالتَّكاثُرُ لَهوٌ و لَعِبٌ وشُغُلٌ ، وَاستِبدالُ الَّذى هُوَ أدنى بِالَّذى هُوَ خَيرٌ . (11)

.

1- .غرر الحكم : ح 5533 . 2 . غرر الحكم : ح 5575 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 283 ح 5096 .
2- .غرر الحكم : ح 5573 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 284 ح 5133 .
3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 20 ح 44 عن إسماعيل بن بزيع ، بحار الأنوار : ج 70 ص 385 ح 44 .
4- .غرر الحكم : ح 1473 .
5- .غرر الحكم : ح 693 و ح 401 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 38 ح 834 .
6- .. فى الطبعه المعتمده : «والاتّكال على العمل» ، والتصويب من طبعه النجف وطهران وبيروت .
7- .غرر الحكم : ح 4771 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 223 ح 4340 .
8- .الهوينا : التؤده والرفق والسكينه والوقار (لسان العرب : ج 13 ص 439 «هون») . والمراد هنا : التهاون فى أمر الدين وترک الاهتمام فيه .
9- .الحَفِيظَةُ : الغَضَبُ (النهايه : ج 1 ص 408 «حفظ») .
10- .الحَمِيَّةُ : الأنفةُ والغَيره (النهايه : ج 1 ص 447 «حما») .
11- .الكافى : ج 2 ص 393 ح 1 عن سليم بن قيس الهلالى ، الخصال : ص 234 ح 74 عن الأصبغ بن نباته ، تحف العقول : ص 167 ، الغارات : ج 1 ص 144 ، كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 952 ح 86 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 72 ص 116 ح 15 .

ل چیرگی شهوت

م بدگمانی

ن دنیادوستی

س این ویژگی ها

ل چیرگی شهوتامام علی علیه السلام :چیرگی شهوت، موجب بدی است .

م بدگمانیامام علی علیه السلام :بدگمانی، کارها را تباه می کند و به بدی ها وادار می نماید .

امام علی علیه السلام :بدگمانی به نیکوکار، بدترین گناه و زشت ترین ستم است .

امام رضا علیه السلام :به خدا خوش گمان باش ؛ چرا که خداوند عز و جل می فرماید : «من، در نزد گمان بنده ام هستم. اگر [گمانش] خیر بود، [من برای او] خیر خواهم خواست، و اگر [گمانش] شر بود، [برایش] شر خواهم خواست» .

ن دنیادوستیامام علی علیه السلام :دنیا، کان بدی و جایگاه فریب است .

امام علی علیه السلام :دنیا، کشتزار شر (بدی) است .

س این ویژگی هاامام علی علیه السلام :همه بدی ها، در فریب خوردن از مهلت ، و پشت گرمی به آرزو است .

امام علی علیه السلام :دورویی ، بر چهار پایه استوار است : هوس، سستی [در دین]، خشم و طمع . هوس، بر چهار پایه استوار است : زیاده طلبی، تجاوز، شهوت، و سرکشی . هر کس زیاده طلبی نماید ، آشوبگری هایش بسیار می شود و تنها می ماند و عرصه بر او تنگ می گردد ، و هر کس تجاوز نماید، از شرآفرینی اش ایمنی نیست و دلش [از بیماری

نفسانی] سالم نمی ماند و خود را از شهوت ها باز نمی دارد، و هر کس نفْس خود را از شهوت ها باز ندارد، در پلیدی ها فرو می رود ، و هر کس سرکشی نماید، از روی عمد و بی دلیل، خود را گم راه می سازد . سستی [در دین] ، بر چهار پایه استوار است : غرور، آرزو، ترس، و تأخیر انداختن. این ، به خاطر آن است که ترس، از حقیقت باز می دارد، و تأخیر انداختن، موجب کوتاهی در [انجام دادن] عمل می گردد تا این که اَجَل فرا رسد، و اگر آرزو نبود، انسان جایگاه خود را می شناخت و اگر جایگاه خود را می شناخت، از ترس و وحشت، سکته می کرد. و غرور ، موجب کاسته شدن عمل انسان می شود . خشم، بر چهار پایه استوار است : خودبزرگ بینی، فخرفروشی، غرور، و تعصّب. هر کس خودبزرگ بینی کند، از حقیقتْ روی می گرداند، و هر کس فخرفروشی نماید، از درستی، روی بر می گرداند، و هر کس غرور داشته باشد، بر گناهانْ پافشاری می کند، و هر کس تعصّب بورزد، ستم می کند . چه بد کارهایی هستند روی گرداندن [از حقیقت]و گناه کردن و پافشاری [بر گناه] و ستمکاری! طمع، بر چهار پایه استوار است : شادمانی، سرمستی بسیار، لجبازی، و زیاده خواهی . شادمانی [بیش از حد]در نزد خداوند، ناپسند است ، سرمستی، تبختر است ، لجبازی، برای کسی که او را به کشیدن بار گناهانْ وادار ساخته، بلاست ، و زیاده خواهی، سرگرمی است و بازی و گرفتاری و جایگزین کردن چیز بهتر با چیز پست تر .

.

عنه عليه السلام :الخِلالُ المُنتِجَهُ لِلشَّرِّ : الكَذِبُ وَالبُخلُ وَالجَورُ وَالجَهلُ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام :مَن اُعطِىَ الخُلُقَ وَالرِّفقَ فَقَد اُعطِىَ الخَيرَ وَالرّاحَهَ ، وحَسُنَ حالُه فى دُنياهُ وآخِرَتِهِ ، ومَن حُرِمَ الخُلُقَ وَالرِّفقَ كانَ ذلِکَ سَبيلاً إلى كُلِّ شَرٍّ وبَلِيَّهٍ ، إلّا مَن عَصَمَهُ اللّهُ . (2)

.

1- .غرر الحكم : ح 2005 .
2- .كشف الغمّه : ج 2 ص 345 عن ابن المبارک ، بحار الأنوار : ج 78 ص 186 ح 23 .

ص: 289

امام علی علیه السلام :خصلت هایی که بدی به بار می آورند ، دروغ و بخل و ستم و نادانی اند .

امام باقر علیه السلام :هر کس از اخلاق خوب و مُدارا برخوردار شود، از خیر و راحتی برخوردار گردیده است و وضعیّت او در دنیا و آخرت، نیکو می گردد ، و هر کس از اخلاق خوب و مدارا محروم شود ، این، راه هر شرّ (بدی) و بلایی است، مگر آن که خداوند، نگهش دارد .

.

3 / 6مَساوِئُ الأَعمالِ شُربُ الخَمررسول اللّه صلى الله عليه و آله :جُمِعَ الشَّرُّ كُلُّهُ فى بَيتٍ ، وجُعِلَ مِفتاحُهُ شُربَ الخَمرِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :الخَمرُ جِماعُ الإِثمِ ، وأُمُّ الخَبائِثِ ، ومِفتاحُ الشَّرِّ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :الشُّربُ مِفتاحُ كُلِّ شَرٍّ ، ومُدمِنُ الخَمرِ كَعابِدِ وَثَنٍ ، وإنَّ الخَمرَ رَأسُ كُلِّ إثمٍ ، وشارِبَها مُكَذِّبٌ بِكِتابِ اللّهِ تَعالى ، لَو صَدَّقَ كِتابَ اللّهِ حَرَّمَ حرَامَهُ . (3)

الإمام الحسين عليه السلام :(4) : شارِبُ المُسكِرِ مِنَ الأَشرارِ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :الخَمرُ لَن تَزيدَ شارِبَها إلّا كُلَّ شَرٍّ . (6)

.

1- .جامع الأخبار : ص 423 ح 1176 ، بحار الأنوار : ج 79 ص 148 ح 58 وراجع كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 354 ح 5762 ومكارم الأخلاق : ج 2 ص 320 ح 2656 والمصنّف لعبد الرزّاق : ج 9 ص 238 ح 17068 .
2- .جامع الأخبار : ص 425 ح 1186 ، بحار الأنوار : ج 79 ص 149 ح 58 .
3- .الكافى : ج 6 ص 403 ح 4 عن أبى اُسامه و ح 9 وفيه صدره ، ثواب الأعمال : ص 291 ح 12 نحوه ، علل الشرايع : ص 476 ح 3 عن أبى بكر الحضرمى عن أحدهما عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 79 ص 133 ح 22 .
4- .فى هامش المصدر : «الإمام الحسن عليه السلام » .
5- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 133 ح 468 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 495 ح 41 .
6- .تهذيب الأحكام : ج 9 ص 128 ح 553 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 346 ح 4215 ، علل الشرايع : ص 484 ح 1 كلاهما عن الإمام الباقر عليه السلام ، المحاسن : ج 2 ص 63 ح 1175 عن المفضّل بن عمر ، الأمالى للصدوق : ص 764 ح 1027 عن عذافر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 79 ص 133 ح 22 وراجع الكافى : ج 6 ص 243 ح 1 .

3 / 6 اعمال ناشایست

الف میخوارگی

3 / 6اعمال ناشایستالف میخوارگیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همه بدی ها در خانه ای گرد آمدند و کلید آن [خانه] ، میخوارگی قرار داده شد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :شراب، گردآورنده گناه ها، مادر پلیدی ها و کلید هر بدی است .

امام صادق علیه السلام :باده نوشی ، کلید هر بدی است و شرابخوارِ دائم، مانند بت پرست است و همانا شراب، اساس هر گناه، و نوشنده آن، تکذیب کننده کتاب خدای متعال است، [که]اگر کتاب خدا را تصدیق می کرد، حرام آن را حرام می دانست .

امام حسین علیه السلام :نوشنده [چیزِ] مستی آور، در زمره بَدان است .

امام صادق علیه السلام :شراب، هرگز به نوشنده اش چیزی جز همه شرّ را نمی افزاید .

.

الإمام الباقر عليه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل جَعَلَ لِلشَّرِّ أقفالاً ، وجَعَلَ مَفاتيحَ تِلكَ الأَقفالِ الشَّرابَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام لَمّا سَأَلَهُ الزِّنديقُ : لِمَ حَرَّمَ اللّهُ الخَمرَ : حَرَّمَها لِأَنَّها اُمُّ الخَبائِثِ ورَأسُ كُلِّ شَرٍّ ، يَأتى عَلى شارِبِها ساعَةٌ يُسلَبُ لُبُّهُ (2) ، ولا يَعرِفُ رَبَّهُ ، ولا يَترُكُ مَعصِيَةً . (3)

عنه عليه السلام :المُضطَرُّ لا يَشرَبِ الخَمرَ لِأَنَّها لا تَزيدُهُ إلّا شَرّا ؛ ولِأَنَّهُ إن شَرِبَها قَتَلَتهُ ، فَلا يَشرَب مِنها قَطرَةً . (4)

ب الكَذِبُالإمام علىّ عليه السلام :عاقِبَهُ الكَذِبِ الذَّمُّ ، وفِى الصِّدقِ السَّلامَهُ ، وعاقِبَهُ الكَذِبِ شَرُّ عاقِبَهٍ . (5)

عنه عليه السلام :شَرُّ الأَخلاقِ الكَذِبُ وَالنِّفاقُ . (6)

عنه عليه السلام :شَرُّ الشِّيَمِ (7) الكَذِبُ . (8)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 339 ح 3 عن محمّد بن مسلم و ج 6 ص 403 ح 5 ، ثواب الأعمال : ص 291 ح 8 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 72 ص 236 ح 3 .
2- .اللُّبُّ : العقل ، والجمع : ألباب (النهايه : ج 4 ص 223 «لبب») .
3- .الاحتجاج : ج 2 ص 238 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 490 ح 28 .
4- .علل الشرايع : ص 478 ح 1 ، تفسير العيّاشى : ج 1 ص 74 ح 152 كلاهما عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 65 ص 157 ح 33 .
5- .تحف العقول : ص 84 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 230 ح 2 .
6- .غرر الحكم : ح 5689 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 293 ح 5214 .
7- .الشِّيَمهُ : هى الغريزه والطبيعه والجِبلَّهُ الّتى خُلِقَ الإنسان عليها ، والجمع : شِيم (مجمع البحرين : ج 2 ص 999 «شيم») .
8- .غرر الحكم : ح 5728 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 294 ح 5237 .

ب دروغ

امام باقر علیه السلام :خداوند عز و جل برای بدی، قفل هایی قرار داده و کلیدهای آن قفل ها را شراب قرار داده است .

امام صادق علیه السلام وقتی زندیق از او پرسید که: چرا خداوند، شراب را حرام نموده است؟ : آن را به خاطر این حرام نمود که مادر پلیدی ها و ریشه هر بدی ای است . برای نوشنده آن، ساعتی است که خِردش از وی جدا می شود و پروردگارش را نمی شناسد و نافرمانی خدا را رها نمی کند .

امام صادق علیه السلام :مضطر (ناچار) [هم] ، شراب ننوشد ؛ زیرا جز بدی، بر او نمی افزاید و نیز اگر آن را بنوشد، او را می کُشد. (1) پس قطره ای از آن را ننوشد .

ب دروغامام علی علیه السلام :سرانجامِ دروغ، سرزنش است . سلامت، در راستی است و فرجام دروغ، بدترین فرجام است .

امام علی علیه السلام :بدترینْ اخلاق ها، دروغ و دورویی اند .

امام علی علیه السلام :بدترین سرشت ، دروغ است .

.

1- .احتمالاً مقصود ، هلاکت روحی و اخلاقی است .

عنه علیه السلام :لا سَوأَةَ (1) أسوَأُ مِنَ الکَذِبِ . (2)

الإمام الباقر علیه السلام :إنَّ اللّهَ عز و جل جَعَلَ لِلشَّرِّ أقفالاً ، وجَعَلَ مَفاتیحَ تِلکَ الأَقفالِ الشَّرابَ ، وَالکَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرابِ . (3)

ج إطلاقُ اللِّسانِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :رَحِمَ اللّهُ مُؤمِنا أمسَکَ لِسانَهُ مِن کُلِّ شَرٍّ ، فَإِنَّ ذلِکَ صَدَقَةٌ مِنهُ عَلی نَفسِهِ . (4)

عنه صلی الله علیه و آله :إن کانَ فی شَیءٍ شُؤمٌ ، فَفِی اللِّسانِ . (5)

الإمام الباقر علیه السلام :کانَ أبو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللّهُ یَقولُ : یا مُبتَغِیَ العِلمِ إنَّ هذَا اللِّسانَ مِفتاحُ خَیرٍ ومِفتاحُ شَرٍّ ، فَاختِم عَلی لِسانِکَ کَما تَختِمُ عَلی ذَهَبِکَ ووَرِقِکَ (6) . (7)

.

1- .السَّوْأه : الخَلَّةُ القبیحه ، أی الخِصْلَه الردیئه (تاج العروس : ج 1 ص 176 «سوأ») .
2- .الکافی : ج 8 ص 19 ح 4 عن جابر بن یزید عن الإمام الباقر علیه السلام ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 4 ص 406 ح 5880 ، التوحید : ص 74 ح 27 ، الأمالی للصدوق : ص 399 ح 515 کلّها عن جابر بن یزید عن الإمام الباقر عن أبیه عن جدّه عن الإمام علیّ علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 72 ص 259 ح 23 .
3- .الکافی : ج 2 ص 339 ح 3 عن محمّد بن مسلم ، ثواب الأعمال : ص 291 ح 8 عن الإمام الصادق علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 72 ص 236 ح 3 .
4- .تحف العقول : ص 298 عن الإمام الباقر علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 178 ح 54 .
5- .الکافی : ج 2 ص 116 ح 17 عن السکونی عن الإمام الصادق علیه السلام ، مشکاه الأنوار : ص 551 ح 1851 و ص 305 ح 953 عن الإمام الصادق عن الإمام علیّ علیهماالسلام عنه صلی الله علیه و آله ، الاختصاص : ص 249 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 305 ح 81 نقلاً عن الاختصاص وفیه «إن کان الشرّ فی شیء ...» .

6- .الوَرْقُ : الدراهم المضروبه . وفى الوَرْق ثلاث لغات : وَرِق ، ووِرْق ، ووَرَق (الصحاح : ج 4 ص 1564 «ورق») .
7- .الكافى : ج 2 ص 114 ح 10 ، الأمالى للمفيد : ص 180 ح 1 وفيه «باغى» بدل «مبتغى» ، الأمالى للطوسى : ص 544 ح 1166 وفيهما «فمک» بدل «لسانک» وكلّها عن أبى بصير ، تحف العقول : ص 298 وليس فيه صدره و ص 395 وفيه «فيک» بدل «لسانک» ، مشكاه الأنوار : ص 305 ح 952 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 301 ح 74 .

ج هرزه زبانی

امام علی علیه السلام :بدی بدتر از دروغ نیست .

امام باقر علیه السلام :خداوند عز و جل برای بدی، قفل هایی قرار داده و شراب را کلیدهای این قفل ها قرار داده است و دروغ، از شراب، بدتر است .

ج هرزه زبانیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدا رحمت کند مؤمنی را که زبانش را از هر بدی، باز بدارد ؛ چرا که آن، صدقه دادن بر خودش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر در چیزی نُحوست (بد یُمنی) باشد، در زبان است .

امام باقر علیه السلام :ابو ذر که رحمت خدا بر او باد پیوسته می گفت : ای دانشجو! همانا این زبان، کلید خیر و کلید شر است . پس بر زبان، مُهر بزن، همچنان که بر طلا و سکّه ات مهر می زنی .

.

الإمام علىّ عليه السلام :لا تَقولَنَّ ما يُوافِقُ هَواكَ وإن قُلتَهُ لَهوا أو خِلتَهُ لَغوا ، فَرُبَّ لَهوٍ يوحِشُ مِنکَ حُرّا ، ولَغوٍ يَجلِبُ عَلَيکَ شَرّا . (1)

عنه عليه السلام :رُبَّ لَغوٍ يَجلِبُ شَرّا . (2)

3ٍ/ 7شَياطِينُ الجِنِّ وَالإِنسِأ وَسوَسَهُ الشَّيطانِالكتاب«الشَّيْطَنُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ» . (3)

الحديثرسول اللّهِ صلى الله عليه و آله :إنَّ لِلشَّيطانِ لَمَّةً (4) بِابنِ آدَمَ ولِلمَلَکِ لَمَّةً ، فَأمّا لَمَّةُ الشَّيطانِ فَإيعادٌ بِالشَّرِّ وتَکذيبٌ بِالحَقِّ ، وأمّا لَمَّةُ المَلَکِ فَإيعادٌ بِالخَيرِ وتَصديقٌ بِالحَقِّ ، فَمَن وَجَدَ ذٰلِکَ فَليَعلَم أنَّهُ مِنَ اللّهِ فَليَحمَدِ اللّهَ ، ومَن وَجَدَ الاُخرى فَليَتَعَوَّذ بِاللّهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ . (5)

.

1- .غرر الحكم : ح 10270 .
2- .غرر الحكم : ح 5290 .
3- .البقره : 268 .
4- .اللَّمَّةُ : الهِمَّةُ تقع فى القلب ، فما كان من خطرات الخير فهو من المَلَک ، وما كان من خطرات الشرّ فهو من الشيطان (مجمع البحرين : ج 3 ص 1648 «لمم») .
5- .سنن الترمذى : ج 5 ص 219 ح 2988 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 6 ص 305 ح 11051 ، صحيح ابن حبّان : ج 3 ص 278 ح 997 ، مسند أبى يعلى : ج 5 ص 19 ح 4978 كلّها عن عبد اللّه بن مسعود ، كنز العمّال : ج 1 ص 246 ح 1240 .

3 / 7 شیطان های جِن و اِنس

الف وسوسه شیطان (ابلیس)

امام علی علیه السلام :چیزی را که موافق هوای نفْس توست ، هرگز نگو ، هر چند گفتنش برای سرگرمی یا وقت گذرانی باشد . چه بسیار سرگرمی ای که آزاده را از تو هراسان می کند ، و چه بسیار بیهوده گویی ای که برایت شر می آفریند!

امام علی علیه السلام :چه بسیار بیهوده گویی ای که شرآفرین است !

3 / 7شیطان های جِن و اِنسالف وسوسه شیطان (ابلیس)قرآن«شیطان، شما را از تهی دستی بیم می دهد و شما را به زشتی وا می دارد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا شیطان القائاتی به فرزند آدم دارد و فرشته نیز القائاتی دارد : القای شیطان، به بدی وعده دادن و حق را تکذیب نمودن است و القای فرشته، به نیکی وعده دادن و حق را تصدیق کردن. پس هر کس این را یافت ، باید بداند که از جانب خداوند است و بدین خاطر باید خدا را ستایش نماید ، و هر کس آن دیگری را یافت ، باید از شیطانِ رانده شده به خدا پناه ببرد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :[إنَّ] (1) لِلشَّيطانِ كُحلاً ولَعوقا (2) ، فَإذا كَحَّلَ الإِنسانَ مِن كُحلِهِ نامَت عَيناهُ عَنِ الذِّكرِ ، وإذا لَعَّقَهُ مِن لَعوقِهِ ذَرِبَ (3) لِسانُهُ بِالشَّرِّ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ إبليسَ يَخطُبُ شَياطينَهُ ويَقولُ : عَلَيكُم بِاللَّحمِ وَالمُسكِرِ وَالنِّساءِ ، فَإِنّى لا أجِدُ جِماعَ الشَّرِّ إلّا فيها . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :إنّ لِلقَلبِ أُذُنَينِ : روحُ الإِيمانِ يُسارُّهُ بِالخَيرِ ، وَالشَّيطانُ يُسارُّهُ بِالشَّرِّ ، فَأَيُّهُما ظَهَرَ عَلى صاحِبِهِ غَلَبَهُ . (6)

ب بِطانَةُ السّوءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما بَعَثَ اللّهُ مِن نَبِيٍّ ولَا استَخلَفَ مِن خَليفَةٍ إلّا كانَت لَهُ بِطانَتانِ ، بِطانَةٌ تَأمُرُهُ بِالمَعروفِ وتَحُضُّهُ عَلَيهِ ، وبِطانَةٌ تَأمُرُهُ بِالشَّرِّ وتَحُضُّهُ عَلَيهِ ، فَالمَعصومُ مَن عَصَمَ اللّهُ تَعالى . (7)

3 / 8تِلكَ الأَعمالُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن وُقِىَ شَرَّ ثَلاثٍ فَقَد وُقِىَ الشَّرَّ كُلَّهُ : لَقلَقِهِ وقَبقَبِهِ وذَبذَبِهِ ؛ فَلَقلَقُه لِسانُهُ ، وقَبقَبُهُ بَطنُهُ ، وذَبذَبُهُ فَرجُهُ . (8)

.

1- .ما بين المعقوفين سقط من المصدر وأثبتناه من المصادر الأُخرى .
2- .اللَّعوقُ : اسم لما يُلعَقُ كالدواء والعسل وغيره (مجمع البحرين : ج 3 ص 1643 «لعق») .
3- .ذَرِبَ لسانهُ : إذا كان حادّ اللِّسان لا يبالى ما قال (النهايه : ج 2 ص 156 «ذرب») .
4- .المعجم الكبير : ج 7 ص 206 ح 6855 ، شعب الإيمان : ج 4 ص 249 ح 4963 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 204 الرقم 1394 كلّها عن سمره ، كنز العمّال : ج 1 ص 245 ح 1234 .
5- .طب النبىّ صلى الله عليه و آله : ص 5 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 293 .
6- .قرب الإسناد : ص 33 ح 108 عن بكر بن محمّد الأزدى ، بحار الأنوار : ج 70 ص 53 ح 17 .

7- .صحيح البخارى : ج 6 ص 2632 ح 6773 ، سنن النسائى : ج 7 ص 158 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 78 ح 11342 ، صحيح ابن حبّان : ج 14 ص 72 ح 6192 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 190 ح 20314 كلّها عن أبى سعيد الخدرى ، كنز العمّال : ج 6 ص 81 ح 14930 .
8- .كنز الفوائد : ج 2 ص 10 ، معدن الجواهر : ص 32 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 105 ، إرشاد القلوب : ص 103 وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 315 ح 7 ؛ الفردوس : ج 3 ص 632 ح 5978 عن أنس نحوه .

ب ندیمان بد

3 / 8 و این کارها

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا شیطان، توتیا و معجونی دارد . پس هر گاه از توتیای خود بر چشم انسان بریزد، چشمانش از یاد خدا غافل می شوند ، و هر گاه از معجون خود به کام انسان بچشاند ، زبانش به بدی، تند می گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا ابلیس به شیطان هایش خطاب می کند و می گوید : در پی گوشت و مست کننده و زنان باشید ؛ چرا که من همه بدی ها را جز در آنها نمی یابم .

امام صادق علیه السلام :همانا دل، دو گوش دارد : روح ایمان که آن را به سوی خیر می برد، و شیطان که آن را به سوی شر می راند . هر یک از آن دو بر دیگری چیره شود ، پیروز می گردد .

ب ندیمان بدپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، هیچ پیامبری برنینگیخت و هیچ خلیفه ای برنگزید ، جز این که دو ندیم مخصوص داشت : ندیمی که او را به نیکوکاری فرمان می داد و بر آن تشویق می نمود ، و ندیمی که او را به بدی، فرمان می داد و بر آن، تحریک می نمود . معصوم، کسی است که خدای متعال، او را نگه داشته است .

3 / 8و این کارهاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از شرّ سه چیزْ محفوظ بماند ، از همه بدی ها در امان می ماند : آویزه اش، انبانش و جنبانش . آویزه اش [از]زبان اوست ، انبانش شکم اوست و جنبانش [نیز] فَرْج [و شهوت]اوست .

.

المُوطّأ عن عطاء بن يسار :إنَّ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله قالَ : مَن وَقاهُ اللّهُ شَرَّ اثنَينِ وَلَجَ الجَنَّةَ . فَقالَ رَجُلٌ : يا رَسولَ اللّهِ ، لا تُخبِرُنا ؟ فَسَكَتَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . ثُمَّ عادَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله ، فَقالَ مِثلَ مَقالَتِهِ الاُولى . فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ : لا تُخبِرُنا يا رَسولَ اللّهِ ؟ فَسَكَتَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله . ثُمَّ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِثلَ ذلِكَ أيضا . فَقالَ الرَّجُلُ : لا تُخبِرُنا يا رَسولَ اللّهِ ؟ ثُمَّ قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله مِثلَ ذلِكَ أيضا . ثُمَّ ذَهَبَ الرَّجُلُ يَقولُ مِثلَ مَقالَتِهِ الاُولى فَأسكَتَهُ رَجُلٌ إلى جَنبِهِ . فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَن وَقاهُ اللّهُ شَرَّ اثنَينِ وَلَجَ الجَنَّةَ ، ما بَينَ لَحيَيهِ وما بَينَ رِجلَيهِ ، ما بَينَ لَحيَيهِ وما بَينَ رِجلَيهِ ، ما بَينَ لَحيَيهِ وما بَينَ رِجلَيهِ . (1)

عيسى عليه السلام :بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : إنَّ المِدحَةَ بِالكَذِبِ وَالتَّزكِيَةَ فِى الدّينِ ، لَمِن رَأسِ الشُّرورِ المَعلومَهِ . (2)

.

1- .الموطّأ : ج 2 ص 987 ح 11 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 35 ح 23127 نحوه ، سنن الترمذى : ج 4 ص 606 ح 2409 ، مسند أبى يعلى : ج 5 ص 443 ح 6172 ، موارد الظمآن : ص 632 ح 2545 والثلاثه الأخيره عن أبى هريره وفيها «من وقاه اللّه شرّ مابين لحييه وشرّ ما بين رجليه دخل الجنّه» فقط ، كنز العمّال : ج 3 ص 553 ح 7871 .
2- .تحف العقول : ص 508 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 311 ح 17 .

الموطّأ به نقل از عطاء بن یسار : همانا پیامبر خدا فرمود : «هر که خداوند او را از شرّ دو چیز نگه بدارد، به بهشت وارد می شود». مردی گفت : ای پیامبر خدا ! آیا ما را [از آنها]آگاه نمی سازی؟ پیامبر خدا خاموشی گزید و سپس همان سخن نخست خویش را تکرار فرمود . آن مرد به ایشان گفت : ای پیامبر خدا ! آیا ما را آگاه نمی سازی؟ پیامبر خدا ، باز سکوت کرد و سپس همان سخن را فرمود . آن مرد گفت : ای پیامبر خدا ! آیا ما را آگاه نمی سازی؟ پیامبر خدا، باز همان سخن را فرمود و چون آن مرد خواست بار دیگر، سخن خود را تکرار کند، مردی که در کنارش بود، او را ساکت نمود . آن گاه پیامبر خدا فرمود : «هر که خداوند او را از شرّ دو چیز نگه بدارد، به بهشت وارد می شود : آنچه میان دو فک است (زبان) و آنچه میان دو پاست (فَرْج). آنچه میان دو فک است و آنچه میان دو پاست . آنچه میان دو فک است و آنچه میان دو پاست» .

عیسی علیه السلام :حقیقتاً به شما می گویم : به دروغ، مدح گفتن و خود را پاک شمردن در دین، اساس شرهای آشکار است .

.

الفصل الرّابِعُ : موانع الشّرور4 / 1المَعرِفَهُالكتاب«قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَا تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئا وَبِالْوَ لِدَيْنِ إِحْسَنًا وَلَا تَقْتُلُواْ أَوْلَدَكُم مِّنْ إِمْلَق نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُواْ الْفَوَ حِشَ مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ إِلَا بِالْحَقِّ ذَ لِكُمْ وَصَّلكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :مَن لَم يَعرِف مَضَرَّةَ الشَّرِّ ، لَم يَقدِر عَلَى الاِمتِناعِ مِنهُ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :اِدفَع عَن نَفسِکَ حاضِرَ الشَّرِّ بِحاضِرِ العِلمِ . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام :يا هِشامُ ، كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام يَقولُ : ما عُبِدَ اللّهُ بِشَىءٍ أفضَلَ مِنَ العَقلِ ، وما تَمَّ عَقلُ امرِئٍ حَتّى يَكونَ فيهِ خِصالٌ شَتّى ، الكُفرُ وَالشَّرُّ مِنه مَأمونانِ ... . (4)

.

1- .الأنعام : 151 .
2- .غرر الحكم : ح 9008 .
3- .تحف العقول : ص 285 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 163 ح 1 .
4- .الكافى : ج 1 ص 18 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 388 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 140 ح 30 .

فصل چهارم : موانع شرور4 / 1شناختقرآن«بگو: «بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده، برای شما بخوانم: چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم تنگ دستی مکشید [که] ما شما و آنان را روزی می رسانیم و به کارهای زشت (چه علنی آن و چه پوشیده[اش]) نزدیک نشوید و نَفْسی را که خدا حرام گردانیده، جز به حق مکشید. اینهاست که [خدا]شما را به [انجام دادن]آن سفارش کرده است. باشد که بیندیشید» .

حدیثامام علی علیه السلام :کسی که زیان شر را نداند، توان خودداری از آن را نخواهد داشت.

امام باقر علیه السلام :وجود شرّ را با کسب دانش ، از خود دور کن .

امام کاظم علیه السلام :ای هشام! امیر مؤمنان، پیوسته می فرمود : «خداوند به چیزی برتر از خرد، پرستش نشده است ، و خردِ مردی کامل نمی گردد، مگر این که در او، ویژگی های فراوانی باشد: [یکی] در امان بودن [مردم] از کفر و شرّ او...» .

.

الإمام علىّ عليه السلام فى بَيانِ ثَمَراتِ العِلمِ : ومِن ثَمَراتِهِ تَركُ الاِنتِقامِ عِندَ القُدرَهِ ، وَاستِقباحُ مُقارَبَهِ الباطِلِ ، وَاستِحسانُ مُتابَعَهِ الحَقِّ ، وقَولُ الصِّدقِ ، وَالتَّجافِي عَن سُرورٍ فِى غَفلَهٍ ، وعَن فِعلِ ما يُعَقِّبُ نَدامَهً ، وَالعِلمُ يَزيدُ العاقِلَ عَقلاً ويورِثُ مُتَعَلِّمَهُ صِفاتِ حَمدٍ ، فَيَجعَلُ الحَليمَ أميرا ، وذَا المَشوَرَهِ وَزيرا ، ويَقمَعُ الحِرصَ ، ويَخلَعُ المَكرَ ، ويُميتُ البُخلَ ، ويَجعَلُ مُطلَقَ الفُحشِ مَأسورا ، ويُعيدُ السَّدادَ قَريبا . (1)

راجع : ص 368 (الفصل الثانى : مبادى ء السعاده / المعرفه) .

4 / 2الإيمانُالكتاب«كَذَ لِکَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» . (2)

«وَ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِى بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَتِ وَ قَلِيلٌ مَّا هُمْ» . (3)

«إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» . (4)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ صَدَقَهَ السِّرِّ تُطفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ ، وإنَّ صَنائِعَ المَعروفِ تَقى مَصارِعَ السَّوءِ ، وإنَّ صِلَهَ الرَّحِمِ تَزيدُ فِى العُمُرِ وتَقِى الفَقرَ وأكثِروا مِن قَولِ : لَا حَولَ ولا قُوَّه إلّا بِاللّهِ، فَإنَّها كَنزٌمِن كُنوزِ الجَنَّهِ، وإنَّ فيها شَفاءً مِن تِسعَهٍ وتِسعينَ داءً ، أدناهَا الهَمُّ. (5)

.

1- .مطالب السؤول : ص 48 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 6 ح 57 .
2- .الأنعام : 125 .
3- .ص : 24 .
4- .الأعراف : 27 .
5- .المعجم الأوسط : ج 1 ص 289 ح 943 عن بهز بن حكيم عن أبيه عن جدّه ، تاريخ دمشق : ج 17 ص 172 ح 4087 عن ابن عبّاس نحوه ، كنز العمّال : ج 6 ص 398 ح 16242 ؛ دعائم الإسلام : ج 2 ص 331 ح 1249 نحوه ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 183 ح 7982 .

4 / 2 ایمان

امام علی علیه السلام در بیان فایده های دانش : از جمله فایده های آن، انتقام نگرفتن به هنگام قدرت ، زشت دانستن نزدیک شدن به باطل، نیک شمردن پیروی از حق ، سخن راست گفتن، فاصله گرفتن از شادی غفلت آمیز ، و کاری که پشیمانی در پی آورد ، است. دانش ، خرد خردمند را افزون می کند و برای آموزنده آن، صفت های پسندیده به ارث می گذارد . پس، بردبار را امیر، و اهل مشورت را وزیر می کند و آزمندی را بر می کند و حیله را نابود می سازد و بخل را می میراند و همه ناسزاگویی ها را در بند می کشد و درستی [و راستی] را نزدیک می کند.

ر . ک : ص 369 (فصل دوم : عوامل نیک بختی / شناخت) .

4 / 2ایمانقرآن«این گونه، خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی آورند، قرار می دهد» .

«و در حقیقت، بسیاری از شریکان به همدیگر ستم روا می دارند، به استثنای کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، و اینها بس اندک اند» .

«ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :صدقه پنهانی، خشم پروردگار را فرو می نشاند و کارهای نیک، از حوادث بد، نگه می دارند و صله رحم، عمر را زیاد می کند و از ناداری، حفظ می نماید . این سخن را بسیار بگویید : «لا حَولَ و لا قُوَّهَ إلّا باللّه ؛ هیچ نیرو و توانی، جز از جانب خدا نیست»؛ چرا که این سخن، گنجی از گنج های بهشت است و در آن، شفای نود و نُه درد است که کمترینِ آنها افسردگی است.

.

الإمام علىّ عليه السلام :المُؤمِنونَ خَيراتُهُم مَأمولَهٌ ، وشُرورُهُم مَأمونَهٌ . (1)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :أعَفُّ النّاسِ قِتلَةً، (2) أهلُ الإِيمانِ . (3)

الكافى عن علىّ بن سويد :كَتَبتُ إلى أبِى الحَسَنِ موسى عليه السلام وهُوَ فِى الحَبسِ كِتابا أسأَلُهُ عَن حالِهِ وعَن مَسائِلَ كَثيرَهٍ ، فَاحتُبِسَ الجَوابُ عَلَىَّ أشهُرا ، ثُمَّ أجابَنى بِجَوابِ هذِهِ نُسخَتُهُ : ... لَيسَ مِن أخلاقِ المُؤمِنينَ الغِشُّ ولَا الأَذى ولَا الخِيانَهُ ولَا الكِبرُ ولَا الخَنا (4) ولَا الفُحشُ (5) ولَا الأمرُ بِهِ . (6)

راجع : ص 370 (الفصل الثانى : مبادى ء السعاده / الإيمان) .

4 / 3محَاسِنُ الأَخلاقِ التَّقويالإمام علىّ عليه السلام فى وَصفِ المُتَّقينَ : المُتَّقونَ ... قُلوبُهُم مَحزونَهٌ،وشُرورُهُم مَأمونَهٌ. (7)

.

1- .غرر الحكم : ح 1349 .
2- .القِتله بالكسر : الحاله من القَتل (النهايه : ج 4 ص 13 «قتل») .
3- .سنن أبى داوود : ج 3 ص 53 ح 2666 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 45 ح 3738 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 894 ح 2681 ، السنن الكبرى : ج 8 ص 107 ح 16078 ، مسند أبى يعلى : ج 5 ص 8 ح 4953 كلّها عن ابن مسعود ، كنز العمّال : ج 15 ص 12 ح 39848 .
4- .الخنا : القبيح من الكلام (لسان العرب : ج 14 ص 224 «خنا») .
5- .الفحش : القبيح من الكلام والفعل (لسان العرب : ج 6 ص 325 «فحش») .
6- .الكافى : ج 8 ص 124 126 ح 95 ، بحار الأنوار : ج 48 ص 242 ح 51 .
7- .نهج البلاغه : الخطبه 193 ، تحف العقول : ص 159 ، الأمالى للصدوق : ص 666 667 ح 897 عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمى عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 391 ح 2663 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 90 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 315 ح 50 .

4 / 3 فضایل اخلاقی

الف پرهیزگاری

امام علی علیه السلام :مؤمنان ، نیکی هایشان انتظار می رود و [مردم]از بدی هایشان در امان اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خوبشتندارترین مردم در نوع کشتن [دشمن]، مؤمنان اند.

الکافی به نقل از علی بن سوید : به امام کاظم علیه السلام که در زندان بود، نامه ای نوشتم و از حال ایشان و درباره مسائل بسیاری از ایشان پرسش نمودم . چند ماه، پاسخی به من نرسید . سپس پاسخی داد که این ، نسخه همان پاسخ است : «... فریب دادن و آزار رساندن و خیانت و خودبزرگ بینی و ناسزاگویی و دشنام دادن و نیز فرمان دادن به آنها، از اخلاق مؤمنان نیست» .

ر . ک : ص 371 (فصل دوم : عوامل نیک بختی / ایمان) .

4 / 3فضایل اخلاقیالف پرهیزگاریامام علی علیه السلام در وصف پرهیزگاران : پرهیزگاران ... دل هایشان اندوهگین است و [مردم از]شرّشان در امان اند .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :ما عُبِدَ اللّهُ بِمِثلِ العَقلِ ، وما تَمَّ عَقلُ امرِئٍ حَتّى يَكونَ فيهِ عَشرُ خِصالٍ ، الخَيرُ مِنهُ مَأمولٌ ، وَالشَّرُّ مِنهُ مَأمونٌ ... (1) .

الإمام علىّ عليه السلام فى وَصفِ المُتَّقينَ : الخَيرُ مِنهُ مَأمولٌ ، وَالشَّرُّ مِنهُ مَأمونٌ . (2)

عنه عليه السلام فى وَصفِ المُتَّقينَ : مُقبِلاً خَيرُهُ مُدبِرا شَرُّهُ . (3)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله فى جُملَهِ خَبرٍ طَويلٍ ومَسائِلَ كَثيرَهٍ سَأَلَ عَنها شَمعونُ بنُ لاوِىَ بنِ يَهودا مِن حَوارِيِّى عيسى عليه السلام فَأَجابَهُ صلى الله عليه و آله : ... وأمَّا الصِّيانَهُ فَيَتَشَعَّبُ مِنهَا : الصَّلاحُ ، وَالتَّواضُعُ ، وَالوَرَعُ ، وَالإِنابَهُ ، وَالفَهمُ ، وَالأَدَبُ ، وَالإِحسانُ ، وَالتَّحَبُّبُ ، وَالخَيرُ ، وَاجتِنابُ الشَّرِ (4) ، فَهذا ما أصابَ العاقِلَ بِالصِّيانَهِ . (5)

بِ الحَياءُرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى خَبرٍ طَويلٍ ومَسائِلَ كَثيرَهٍ سَأَلَهُ عَنها راهِبٌ يُعرَفُ بِشَمعونَ بنِ لاوِىَ بنِ يَهودا مِن حَوارِيِّى عيسى عليه السلام فَأَجابَهُ صلى الله عليه و آله : ... أمَّا الحَياءُ فَيَتَشَعَّبُ مِنهُ : اللّينُ ، وَالرَّأفَهُ ، وَالمُراقَبَهُ للّهِ فِى السِّرِّ وَالعَلانِيَهِ ، وَالسَّلامَهُ ، وَاجتِنابُ الشَّرِّ ، وَالبَشاشَهُ ، وَالسَّماحَهُ ، وَالظَّفَرُ . (6)

.

1- .علل الشرايع : ص 116 ح 11 ، الخصال : ص 433 ح 17 عن سليمان بن خالد عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، الأمالى للطوسى : ص 153 ح 253 عن زر بن أنس عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 443 عن الإمام الرضا عليه السلام ، معدن الجواهر : ص 70 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 395 ح 78 .

2- .نهج البلاغه : الخطبه 193 ، تحف العقول : ص 161 ، الأمالى للصدوق : ص 669 ح 897 عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمى عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 392 ح 2663 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 91 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 316 ح 50 .

3- .نهج البلاغه : الخطبه 193 ، تحف العقول : ص 161 ، الأمالى للصدوق : ص 669 ح 897 عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمى عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 392 ح 2663 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 91 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 316 ح 50 .
4- .فى المصدر «واجتناء البِشر» ، والتصويب من بحار الأنوار .
5- .تحف العقول : ص 17 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 118 ح 11 وراجع علل الشرايع : ص 113 ح 9 وتهذيب الكمال : ج 31 ص 158 .
6- .تحف العقول : ص 17 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 118 ح 11 وراجع علل الشرايع : ج 1 ص 113 وتهذيب الأحكام : ج 31 ص 158 .

ب حیا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند ، هرگز به مانند [پرستشِ] خرد، پرستش نشده است . خردِ مردی، کامل نمی شود، مگر در آن، ده ویژگی باشد : از او امید خیر برود ، از شرّش احساس امنیّت شود ... .

امام علی علیه السلام در وصف پرهیزگاران : خیر از او امید می رود و از شرّ او احساس امنیّت می شود .

امام علی علیه السلام در وصف پرهیزگاران : خوبیِ او روی آور ، و شرّش [از همگان]روی گردان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی و در میان مسائل بسیاری که شمعون بن لاوی بن یَهودا (یکی از حواریّون عیسی علیه السلام) درباره آنها پرسش نمود و پیامبر خدا پاسخ گفت : ... و از صیانت [که از عفاف، حاصل می شود]، اموری جوانه می زند : درستکاری، فروتنی، پارسایی، توبه، فهم، ادب، نیکی، دوستی کردن، خیر، و اجتناب از شر . اینها چیزهایی هستند که به وسیله صیانت [حاصل از عفاف]، نصیب خردمند می گردند .

ب حیاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی و در میان مسائل بسیاری که شمعون بن لاوی بن یهودا (یکی از حواریّون عیسی علیه السلام) درباره آنها پرسش نمود و پیامبر خدا پاسخ فرمود : ... از حیا، اینها سرچشمه می گیرند : نرمی، مهربانی، در نهان و آشکارا متوجّه خدا بودن ، سلامت، اجتناب از شرّ ، خوش رویی، آسانگیری، و پیروزی .

.

ج حُسنُ العِشرَةِالإمام الصادق عليه السلام : «وَ قُولُواْ لِلنَّاسِ» كُلِّهِم «حُسْنًا» مُؤمِنِهِم ومُخالِفِهِم ، أمَّا المُؤمِنونَ فَيَبسُطُ لَهُم وَجهَهُ وبِشرَهُ ، وأمَّا المُخالِفونَ فَيُكَلِّمُهُم بِالمُداراهِ لِاجتِذابِهِم إلَى الإيمانِ ، فَإن يَيأَس مِن ذلِکَ يَكُفَّ شُرورَهُم عَن نَفسِهِ وعَن إخوانِهِ المُؤمِنينَ . (1)

د مُكافَحَةُ الحِقدِالإمام علىّ عليه السلام :اُحصُدِ الشَّرَّ مِن صَدرِ غَيرِک بِقَلعِهِ مِن صَدرِکَ . (2)

ه الِاتِّكالُ عَلَى اللّهِبحار الأنوار نقلاً عَن صُحُفِ إدريسَ عليه السلام :مَن أتَى الأَمرَ مُتَبَرِّئا مِن حَولِهِ وقُوَّتِهِ ، استَكثَرَ الخَيرَ وأمِنَ مِن تَوابِعِ الشَّرِّ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :مَن وَثِقَ بِاللّهِ أراهُ السُّرورَ ، ومَن تَوَكَّلَ عَلَيهِ كَفاهُ الاُمورَ ، وَالثِّقَةُ بِاللّهِ حِصنٌ لا يَتَحَصَّنُ فيهِ إلّا مُؤمِنٌ أمينٌ ، وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللّهِ نَجاهٌ مِن كُلِّ سوءٍ ، وحِرزٌ مِن كُلِّ عَدُوٍّ . (4)

.

1- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 353 ح 240 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 309 .
2- .نهج البلاغه : الحكمه 178 ، خصائص الأئمّه عليهم السلام : ص 110 ، غرر الحكم : ح 2293 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 212 ح 10 .
3- .بحار الأنوار : ج 95 ص 462 .
4- .كشف الغمّه : ج 3 ص 136 عن الإمام الجواد عليه السلام ، جامع الأخبار : ص 322 ح 905 وفيه صدره إلى «كفاه الاُمور» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 79 ح 56 .

ج معاشرت نیکو

د کینه زدایی

ه توکّل به خدا

ج معاشرت نیکوامام صادق علیه السلام : «و با مردم [به زبانِ]خوش، سخن بگویید» ، چه با مؤمنشان و چه با مخالفشان . [مؤمن ،] با مؤمنان با چهره گشاده و خندان برخورد می کند ، و با مخالفان، با مدارا سخن می گوید تا به سوی ایمانْ جذب شوند ، که اگر هم از آن (ایمان آوردن مخالفان) ناامید شد ، [با مدارای خویش،]بدی هایشان را از خود و برادران مؤمنش، باز می دارد .

د کینه زداییامام علی علیه السلام :با برکندن شر از سینه خود ، آن را از سینه دیگری [نیز] بر کن .

ه توکّل به خدابحار الأنوار به نقل از صحف ادریس علیه السلام : هر کس کاری را با تکیه بر نیرو و قدرت خدا انجام دهد ، خیر را می گسترَد و از پیامدهای شر، در امان می مانَد.

امام علی علیه السلام :هرکس به خدا اعتماد کند ، خداوند، شادمانی را به او نشان می دهد ، و هر کس بر خدا توکّل نماید ، خدا کارهایش را کفایت می کند . اعتماد به خدا، دژی است که جز مؤمن امین ، در آن سنگر نمی گیرد و توکّل بر خدا ، نجات از هر بدی، و نگهدار از هر دشمنی است .

.

الكافى عن إبراهيم بن عبد الحميد :مَرَّ بى مُعَتِّبٌ ومَعَهُ خاتَمٌ ، فَقُلتُ لَهُ : أىُّ شَىءٍ هذا ؟ فَقالَ : خاتَمُ أبى عَبدِ اللّهِ عليه السلام ، فَأَخَذتُ لِأَقرَأَ ما فيهِ ، فَإِذا فيه : اللّهُمَّ أنتَ ثِقَتى ، فَقِنى شَرَّ خَلقِکَ . (1)

جامع الأخبار :إنَّ أعرابِيّا جاءَ إلَى الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ عليه السلام وقالَ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، قَد ضَمِنتُ دِيَةً كامِلَةً وعَجَزتُ عَن أدائِها ، فَقُلتُ فى نَفسى : أسأَلُ أكرَمَ النّاسِ ، وما رَأَيتُ أكرَمَ مِن أهلِ بَيتِ رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله . فَقالَ الحُسَينُ عليه السلام : يا أخَا العَرَبِ ، أسأَلُکَ عَن ثَلاثِ مَسائِلَ ، فَإِن أجَبتَ عَن واحِدَهٍ أعطَيتُکَ ثُلُثَ المالِ ، وإن أجَبتَ عَنِ اثنَتَينِ أعطَيتُکَ ثُلُثَيِ المالِ ، وإن أجَبتَ عَنِ الكُلِّ أعطَيتُکَ الكُلَّ . فَقالَ الأَعرابِىُّ : يَابنَ رَسولِ اللّهِ ، أمِثلُکَ يَسأَلُ عَن مِثلى وأنتَ مِن أهلِ بَيتِ العِلمِ وَالشَّرَفِ ؟ فَقالَ الحُسَينُ عليه السلام : بَلى ، سَمِعتُ جَدّى رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَقولُ : المَعروفُ بِقَدرِ المَعرِفَهِ . فَقالَ الأَعرابِىُّ : سَل عَمّا بَدا لَکَ ، فَإِن أجَبتُ وإلّا تَعَلَّمتُ مِنکَ ، ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ . فَقالَ الحُسَينُ عليه السلام : أىُّ الأَعمالِ أفضَلُ ؟ فَقالَ الأَعرابِىُّ : الإِيمانُ بِاللّهِ . فَقالَ الحُسَينُ عليه السلام : فَمَا النَّجاهُ مِنَ المَهلَكَهِ ؟ فَقالَ الأَعرابِىُّ : الثِّقَهُ بِاللّهِ . فَقالَ الحُسَينُ عليه السلام : فَما يُزَيِّنُ الرَّجُلَ ؟ فَقالَ الأَعرابِىُّ : عِلمٌ مَعَهُ حِلمٌ . فَقالَ : فَإِن أخطَأَهُ ذلِکَ ؟ فَقالَ : مالٌ مَعَهُ مُرُوءَهٌ . فَقالَ : فَإِن أخطَأَهُ ذلِکَ ؟ فَقالَ : فَقرٌ مَعَهُ صَبرٌ . فَقالَ الحُسَينُ عليه السلام : فَإِن أخطَأَهُ ذلِکَ . فَقالَ الأَعرابِىُّ : فَصاعِقَهٌ تَنزِلُ مِنَ السَّماءِ فَتُحرِقُهُ فَإِنَّهُ أهلٌ لِذلِکَ. فَضَحِکَ الحُسَينُ عليه السلام ورَمى بِصُرَّهٍ إلَيهِ فيها ألفُ دينارٍ ، وأعطاهُ خاتَمَهُ ، وفيهِ فَصٌّ قيمَتُهُ مِئَتا دِرهَمٍ . (2)

.

1- .الكافى : ج 6 ص 473 ح 3 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 165 ح 592 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 47 ص 11 ح 10 .
2- .جامع الأخبار : ص 381 ح 1069 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 196 ح 11 ؛ مقتل الحسين للخوارزمى : ج 1 ص 157 .

الکافی به نقل از ابراهیم بن عبد الحمید : مُعَتِّب از کنار من گذر کرد و انگشتری به همراه داشت . به او گفتم : این چیست؟ گفت : انگشتر امام صادق علیه السلام است . آن را گرفتم تا آنچه را بر آن است ، بخوانم . این عبارت، بر آن بود : «اَللّهُمَّ أنتَ ثِقَتی، فَقِنی شَرَّ خَلْقِک؛ خدایا! تو ، مورد اعتماد منی. پس مرا از شرّ آفریدگانت ، نگه دار» .

جامع الأخبار :بادیه نشینی به حضور امام حسین علیه السلام رسید و گفت : ای فرزند پیامبر خدا! من ضامن دیه کامل [یک انسان]هستم و از پرداخت آن ناتوانم . نزد خود گفتم : از کریم ترینِ مردم درخواست می کنم و کریم تر از اهل بیتِ پیامبر خدا ندیده ام . امام حسین علیه السلام فرمود : «ای برادر عرب ! سه مسئله از تو می پرسم . اگر پاسخ یکی را دادی، یک سومِ دیه را به تو می دهم ، اگر دو مسئله را پاسخ گفتی، دو سوم آن را به تو می دهم و اگر هر سه را پاسخ دادی، همه را می دهم» . بادیه نشین گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! آیا شخصی همانند تو، از کسی مثل من مسئله می پرسد ، در حالی که تو از خاندانِ دانش و شرفی؟». امام حسین علیه السلام فرمود : «آری، از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود : معروف، به اندازه معرفت است » . بادیه نشین گفت : آنچه در نظر داری، بپرس . اگر پاسخ دادم [که دادم]، وگرنه از تو یاد می گیرم ، و هیچ نیرو و توانی، جز به خدا نیست . امام حسین علیه السلام فرمود : «کدام عمل، برترین عمل است؟ ». بادیه نشین گفت : ایمان به خدا . امام حسین علیه السلام فرمود : «چه چیزی مایه نجات از هلاکت است؟». بادیه نشین گفت : اعتماد به خدا . امام حسین علیه السلام فرمود : «چه چیزی زینت مرد است؟». بادیه نشین گفت : دانشِ همراه با بردباری . فرمود : «و اگر به آن نرسید؟». گفت : داراییِ همراه با جوان مردی . فرمود : « اگر به آن نرسید؟». گفت : ناداری همراه با شکیبایی . امام حسین علیه السلام فرمود : «و اگر به آن نرسید؟». بادیه نشین گفت : [باید] صاعقه ای از آسمان فرود آید و او را بسوزاند ؛ چرا که او شایسته آن است . پس، امام حسین علیه السلام تبسّم کرد و همیانی را که هزار دینار در آن بود، به سویش انداخت و انگشترش را که در آن، نگینی به قیمت دویست درهم بود، به او عطا نمود .

.

4 / 4مَحاسِنُ الأَعمالِ طاعَةُ اللّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ طاعَةَ اللّهِ نَجاحٌ مِن كُلِّ خَيرٍ يُبتَغى ، ونَجاهٌ مِن كُلِّ شَرٍّ يُتَّقى . (1)

.

1- .الكافى : ج 8 ص 82 ح 39 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 403 ح 5868 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 14 ح 28 ، الأمالى للصدوق : ص 577 ح 788 كلّها عن أبى الصباح عن الإمام الصادق عليه السلام ، مستطرفات السرائر : ص 121 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 394 ح 10 ؛ المعجم الكبير : ج 18 ص 90 ح 165 عن الجارود وفيه «دركا» بدل «نجاح» .

ص: 315

4 / 4 کارهای نیکو

الف فرمان بُرداری از خدا

4 / 4کارهای نیکوالف فرمان بُرداری از خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همانا فرمان برداری از خدا ، دستیابی به هر خوبی ای است که طلب می شود ، و نجات از هر بدی ای است که از آن پرهیز می گردد .

.

ب الخَيرالإمام علىّ عليه السلام :مَن لَبِسَ الخَيرَ تَعَرّى مِنَ الشَّرِّ . (1)

عنه عليه السلام :لَم يَتَعَرَّ مِنَ الشَّرِّ مَن لَم يَتَجَلبَبِ الخَيرَ . (2)

عنه عليه السلام :لَن تَتَحَقَّقَ الخَيرَ حَتّى تَتَبَرَّأَ مِنَ الشَّرِّ . (3)

عنه عليه السلام :عَزيمَةُ الخَيرِ تُطفِئُ نارَ الشَّرِّ . (4)

عنه عليه السلام :مَن دَفَعَ الشَّرَّ بِالخَيرِ غَلَبَ . (5)

عنه عليه السلام :ضادُّوا الشَّرَّ بِالخَيرِ . (6)

تنبيه الخواطر عن لقمان :يا بُنَيَّ ، الشَّرُّ لا يُطفَأُ بِالشَّرِّ كَالنّارِ لا تُطفَأُ بِالنّارِ ، ولكِنَّهُ يُطفَأُ بِالخَيرِ كَالنّارِ تُطفَأُ بِالماءِ . (7)

تنبيه الخواطر عن لقمان :يا بُنَيَّ ، كَذَبَ مَن قالَ : إنَّ الشَّرَّ يُطفِئُ الشَّرَّ ، فَإن كانَ صادِقا فَليوقِد نارَينِ ثُمَّ لِيَنظُر هَل تُطفِئُ إحداهُمَا (8) الأُخرى ! وإنَّما يُطفِئُ الخَيرُ الشَّرَّ كَما يُطفِئُ الماءُ النّارَ . (9)

.

1- .غرر الحكم : ح 8085 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 442 ح 7693 .
2- .غرر الحكم : ح 7537 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 414 ح 7029 .
3- .غرر الحكم : ح 7428 .
4- .غرر الحكم : ح 6308 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 339 ح 5785 .
5- .غرر الحكم : ح 9121 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 424 ح 7183 .
6- .غرر الحكم : ح 5914 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 309 ح 5438 .
7- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 231 ، إرشاد القلوب : ص 72 .
8- .فى المصدر : «هل يطفئ إحديهما» ، والتصويب من بحار الأنوار .
9- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 38 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 422 ح 17 .

ب به خیر ، رو کردن

ب به خیر ، رو کردنامام علی علیه السلام :هر کس جامه خیر (نیکی) به تن کند ، از شرْ برهنه می گردد .

امام علی علیه السلام :هر کس جامه خیر نپوشد ، از شرْ برهنه نمی گردد .

امام علی علیه السلام :هرگز به حقیقت خیر نمی رسی، مگر این که از شرْ پاک گردی .

امام علی علیه السلام :تصمیم خیر ، آتش شر را خاموش می کند .

امام علی علیه السلام :هر کس شر را با خیر دفع کند ، پیروز می گردد .

امام علی علیه السلام :با خیر، به رویارویی با شر بروید .

تنبیه الخواطر به نقل از لقمان : ای پسرم! شر با شر خاموش نمی شود، مانند آتش که با آتش، خاموش نمی گردد ؛ لیکن شر با خیر، خاموش می شود، چنان که آتش با آب، خاموش می گردد .

تنبیه الخواطر به نقل از لقمان : ای پسرم! هر کس بگوید : شر ، شر را خاموش می کند، دروغ گفته است. اگر راست می گوید ، دو آتشْ شعله ور کند . آن گاه ببیند که آیا یکی دیگری را خاموش می نماید. همانا خیر، شر را خاموش می کند، چنان که آب، آتش را خاموش می نماید .

.

ج صُحبَهُ الأَخيارِالإمام علىّ عليه السلام :صاحِبِ الأَخيارَ ، تَأمَن مِنَ الأَشرارِ . (1)

عنه عليه السلام :لَيسَ شَىءٌ أدعى لِخَيرٍ وأنجى مِن شَرٍّ ، مِن صُحبَهِ الأَخيارِ . (2)

د الصَّدَقَهُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :الصَّدَقَهُ تَسُدُّ بِها سَبعينَ بابا مِنَ الشَّرِّ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام عن آبائه عليهم السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : إنَّ اللّهَ لا إلهَ إلّا هُوَ ، لَيَدفَعُ بِالصَّدَقَهِ الدّاءَ وَالدُّبَيلَهَ (4) وَالحَرَقَ وَالغَرَقَ وَالهَدمَ وَالجُنونَ . وعَدَّ صلى الله عليه و آله سَبعينَ بابا مِنَ السّوءِ . (5)

ه قِراءَهُ القُرآنِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :البَيتُ إذا قُرِئَ فيهِ القُرآنُ حَضَرَتهُ المَلائِكَهُ وتَنَكَّبَت عَنهُ الشَّياطينُ ، وَاتَّسَعَ عَلى أهلِهِ ، وكَثُرَ خَيرُهُ وقَلَّ شَرُّهُ . وإنَّ البَيتَ إذا لَم يُقرَأ فيهِ حَضَرَتهُ الشَّياطينُ وتَنَكَّبَت عَنهُ المَلائِكَهُ ، وضاقَ عَلى أهلِهِ ، وقَلَّ خَيرُهُ وكَثُرَ شَرُّهُ . (6)

.

1- .المواعظ العدديّه : ص 58 .
2- .غرر الحكم : ح 7518 .
3- .الدعوات : ص 107 ح 237 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 132 ح 64 ؛ المعجم الكبير : ج 4 ص 274 ح 4402 ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 274 كلاهما عن رافع بن خديج و فيهما «السوء» بدل «الشرّ» ، شرح نهج البلاغه : ج 10 ص 209 .
4- .الدُّبيلَهُ : هى خُراج ودُمَّلٌ كبير تظهر فى الجوف فتقتل صاحبها غالبا (النهايه : ج 2 ص 99 «دبل») .
5- .الكافى : ج 4 ص 5 ح 2 عن السكونى ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 67 ح 1734 وفيه «الشرّ» بدل «السوء» ، الجعفريّات : ص 56 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، النوادر للراوندى : ص 214 ح 423 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 242 كلاهما عن

الإمام علىّ عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 62 ص 269 ح 61 .
6- .كنز العمّال : ج 1 ص 544 ح 2437 نقلاً عن محمّد بن نصر عن أنس وراجع سنن الدارمى : ج 2 ص 888 ح 3191 والمصنّف لعبد الرّزاق : ج 3 ص 369 ح 5999 والمصنّف لابن أبى شيبه : ج 7 ص 167 ح 4 والكافى : ج 2 ص 610 ح 1 و ص 499 ح 1 وعدّه الداعى : ص 233 .

ج همنشینی با نیکان

د صدقه

ه قرائت قرآن

ج همنشینی با نیکانامام علی علیه السلام :با نیکان همنشینی کن ، از بَدان در امان می مانی .

امام علی علیه السلام :هیچ چیزی برای فراخوانی به خیر و نجات از شر ، بهتر از همنشینی با نیکان نیست .

د صدقهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :صدقه، هفتاد درِ شر را می بندد .

امام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام : پیامبر خدا فرمود : «همانا خداوند که جز او معبودی نیست ، با صدقه ، درد و دمل بزرگ در شکم و آتش سوزی و غرق شدن و ویرانی و دیوانگی را دفع می کند » و پیامبر هفتاد نوع بدی را شمرد .

ه قرائت قرآنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه در خانه قرآن خوانده شود، فرشتگان در آن حاضر می شوند و شیاطین از آن دور می گردند و [عرصه اش] بر اهل خانه وسعت می یابد و خیرش بسیار و شرّش کم می شود . همانا هر گاه در خانه قرآن خوانده نشود، شیاطین در آن حاضر می شوند و فرشتگان از آن دور می گردند و [عرصه اش]بر اهل خانه تنگ می شود و خیرش کم و شرّش بسیار می گردد .

.

و دَفعُ الغيبَهِ عَنِ المُؤمِنِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :ألا ومَن تَطَوَّلَ عَلى أخيهِ فى غيبَهٍ سَمِعَها فيهِ فى مَجلِسٍ فَرَدَّها عَنهُ ، رَدَّ اللّهُ عَنهُ ألفَ بابٍ مِنَ الشَّرِّ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ، فَإِن هُوَ لَم يَرُدَّها وهُوَ قادِرٌ عَلى رَدِّها ، كانَ عَلَيهِ كَوِزرِ مَنِ اغتابَهُ سَبعينَ مَرَّهً . (1)

ز زِيارَهُ الحُسَينِ عليه السلاممصباح المتهجّد عن ابن ميثم التمّار عن الإمام الباقر عليه السلام :مَن زارَ الحُسَينَ عليه السلام ، أو قالَ : مَن زارَ لَيلَهَ عَرَفَهَ أرضَ كَربَلاءَ وأقامَ بِها حَتّى يُعَيِّدَ ثُمَّ يَنصَرِفَ ، وَقاهُ اللّهُ شَرَّ سَنَتِهِ . (2)

ح تِلكَ الأَعمالُالإمام علىّ عليه السلام :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : مَن صَلّى أربَعَ رَكَعاتٍ بَومَ الجُمُعَهِ قَبلَ الصَّلاهِ ، يَقرَأُ فى كُلِّ رَكعَهٍ فاتِحَهَ الكِتابِ عَشرَ مَرّاتٍ ... ثُمَّ يَقولُ : سُبحانَ اللّهِ وَالحمَدُ للّهِ ولا إلهَ إلَا اللّهُ وَاللّهُ أكبَرُ ، ولا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ العَلِىِّ العَظيمِ مِئَهَ مَرَّهٍ ، ويُصَلّى عَلَى النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله مِئَهَ مَرَّهٍ . قالَ صلى اللَه عليه و آله : مَن صَلّى هذِهِ الصَّلاهَ وقالَ هذَا القَولَ ، دَفَعَ اللّهُ عَنهُ شَرَّ أهلِ السَّماءِ وشَرَّ أهلِ الأَرضِ، وشَرَّ الشَّياطينِ وشَرَّ كُلِّ سُلطانٍ جائِرٍ (3) وقَضَى اللّهُ لَهُ سَبعينَ حاجَهً... . (4)

.

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 15 ح 4968 ، الأمالى للصدوق : ص 516 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، ثواب الأعمال : ص 335 ح 1 عن أبى هريره وابن عبّاس ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 315 ح 2655 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلامعنه صلى الله عليه و آله ، مستطرفات السرائر : ص 624 ح 7 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 75 ص 247 ح 10 .
2- .مصباح المتهجّد : ص 716 ، الإقبال : ج 2 ص 56 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 91 ح 34 .
3- .فى المصدر : «جار» ، والتصويب من بحار الأنوار .
4- .جمال الأُسبوع : ص 104 ، مصباح المتهجّد : ص 316 وليس فيه ذيله من «وشرّ الشياطين» وكلاهما عن محمّد بن عماره عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الإقبال : ج 3 ص 289 نحوه ، بحار الأنوار : ج 89 ص 372 ح 67 .

و جلوگیری از غیبت مؤمن

ز زیارت امام حسین علیه السلام

ح و این کارها

و جلوگیری از غیبت مؤمنپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هان! هر کس به برادر [دینیِ]خود درباره غیبتی که از او در مجلسی می شود ، نیکی نماید و از آن جلوگیری کند ، خداوند، هزار نوع بدی را در دنیا و آخرت از او باز می گرداند ؛ ولی اگر او در حالی که می تواند از آن جلوگیری نماید ، اقدام نکند ، همانند گناه کسی که هفتاد مرتبه از مؤمنْ غیبت کند، بر ذمّه اوست .

ز زیارت امام حسین علیه السلاممصباح المتهجّد به نقل از فرزند میثم تمّار : امام باقر علیه السلام فرمود : هر کس امام حسین علیه السلام را زیارت نماید» یا فرمود: «هر کس در شب عرفه، زمین کربلا را زیارت نماید و در آن اقامت کند تا عید کند و سپس برگردد ، خداوند، او را از شرّ آن سال نگه می دارد» .

ح و این کارهاامام علی علیه السلام :پیامبر خدا فرمود : «هر کس روز جمعه پیش از نماز [جمعه]، چهار رکعت نماز بگزارد و در هر رکعت، ده مرتبه سوره حمد را بخواند ... و سپس صد مرتبه بگوید : خدا منزّه است و ستایش، از آنِ اوست و معبودی جز خدای یکتا نیست و خدا بزرگ تر است ، و نیرو و توانی جز از جانب خدای والامرتبه و بزرگ نیست و صد مرتبه بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرستد...» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر کس این نماز را بخواند و این ذکرها را بگوید ، خداوند، شرّ اهل آسمان و شرّ اهل زمین و شرّ شیاطین و شرّ هر پادشاه ستمگر را از او دفع می کند و هفتاد حاجت او را برآورده می نماید ...» .

.

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن صامَ أيّامَ البِيضِ مِن رَجَبٍ أو قامَ لَيالِيَها ، ويُصَلّى لَيلَةَ النِّصفِ مِئَةَ رَكعَةٍ ، يَقرَأُ فى كُلِّ رَكعَةٍ : «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» عَشرَ مَرّاتٍ ، فَإذا فَرَغَ مِن هذِهِ الصَّلاةِ استَغفَرَ سَبعينَ مَرَّةً ، رُفِعَ عَنهُ شَرُّ أهلِ السَّماءِ ، وشَرُّ أهلِ الأَرضِ ، وشَرُّ إبليسَ وجُنودِهِ ... . (1)

الأمالى للطوسى عن علىّ بن عمر العطّار :دَخَلتُ عَلى أبِى الحَسَنِ العَسكَرِىِّ عليه السلام يَومَ الثُّلاثاءِ فَقالَ : لَم أرَكَ أمسِ ! قُلتُ : كَرِهتُ الحَرَكَةَ فى يَومِ الإثنَينِ . قالَ : يا عَلِىُّ ، مَن أحَبَّ أن يَقِيَهُ اللّهُ شَرَّ يَومِ الإثنَينِ ، فَليَقرَأ فى أوَّلِ رَكعَةٍ مِن صَلاةِ الغَداةِ : «هَل أتى عَلَى الإنسانِ» ، ثُمَّ قَرَأَ أبُو الحَسَنِ عليه السلام : «فَوَقَلهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَ لِکَ الْيَوْمِ وَ لَقَّلهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا» (2) . (3)

ط الاِستِعانَةُ بِاللّهِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :«لا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا باللّهِ» كَنزٌ مِن كُنوزِ الجَنَّهِ ، مَن قالَها أذهَبَ اللّهُ عَنهُ سَبعينَ بابا مِنَ الشَّرِّ أدناهَا الهَمُّ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله فى الدُّعاءِ : يا مُنيرُ يا مُبينُ يا رَبِّ ، اكفِنى شَرَّ الشُّرورِ وآفاتِ الدُّهورِ ، وأسألُکَ النَّجاهَ يَومَ يُنفَخُ فِى الصّورِ . (5)

.

1- .بحار الأنوار : ج 97 ص 50 ح 38 نقلاً عن النوادر للراوندى عن ابن عبّاس .
2- .الإنسان : 11 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 224 ح 389 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 30 ح 20 .
4- .تاريخ دمشق : ج 15 ص 163 ح 3715 عن بهز بن حكيم عن أبيه عن جدّه ، كنز العمّال : ج 1 ص 456 ح 1971 وراجع سنن الترمذى : ج 5 ص 580 ح 3601 والمعجم الصغير : ج 1 ص 157 وتاريخ أصبهان : ج 2 ص 55 الرقم 1064 .
5- .كمال الدين : ص 267 ح 11 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 62 ح 29 ، قصص الأنبياء للراوندى : ص 363 ح 437 ، إعلام الورى : ج 2

ص 189 كلّها عن علىّ بن عاصم عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 207 ح 8 .

ط یاری جستن از خدا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس ایّام بیض (روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم) را در ماه رجب، روزه بگیرد یا شب های آن را شب زنده داری کند و در شب نیمه رجب، صد رکعت نماز بگزارد و در هر رکعت، ده مرتبه [سوره] «قل هو اللّه أحد» را بخواند و پس از این نماز، هفتاد مرتبه استغفار نماید ، شرّ اهل آسمان و شرّ اهل زمین و شرّ ابلیس و سپاهش از او برداشته می شود ... .

الأمالی ، طوسی به نقل از علی بن عمر عطّار : روز سه شنبه به حضور امام هادی علیه السلام رسیدم . فرمود : «دیروز، تو را ندیدم!». گفتم : حرکت در روز دوشنبه را دوست نداشتم . فرمود : «ای علی! هر کس می خواهد که خداوند، او را از شرّ روز دوشنبه نگه بدارد ، باید در رکعت اوّل نماز صبح [سوره] « هَلْ أَتَى عَلَى الْاِءنسَنِ » ». آنگاه امام هادی علیه السلام این آیه را خواند : «پس، خدا آنان را از آسیب آن روز، نگاه داشت و شادابی و شادمانی را به آنان ارزانی داشت» .

ط یاری جستن از خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[ذکر] «لا حَولَ و لا قُوَّةَ إلّا باللّه » ، گنجی از گنج های بهشت است . هر کس آن را بگوید ، خداوند، هفتاد نوع بدی را از او دور می کند که کمترینِ آنها ، اندوه است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : ای نوربخش! ای روشن! ای پروردگار من! بدیِ بَدان و آفت های روزگاران را از من کفایت کن ، و از تو می خواهم در روزی که در صور دمیده می شود ، نجاتم دهی .

.

عنه صلى الله عليه و آله :إذا هَمَّ أحَدُكُم بِالأَمرِ فَليَركَع رَكعَتَينِ مِن غَيرِ الفَريضَهِ ، ثُمَّ لِيَقُل : اللّهُمَّ إنّى أستَخيرُکَ بِعِلمِکَ وأستَقدِرُکَ بِقُدرَتِکَ وأسألُکَ مِن فَضلِکَ العَظيمِ ، فَإنَّکَ تَقدِرُ ولا أقدِرُ ، وتَعلَمُ ولا أعلَمُ وأنتَ عَلّامُ الغُيوبِ . اللّهُمَّ إن كُنتَ تَعلَمُ أنَّ هذَا الأَمرَ خَيرٌ لى فى دينى ومَعاشى وعاقِبَهِ أمرى أو قالَ : عاجِلِ أمرى وآجِلِهِ فَاقدِرهُ لى ويَسِّرهُ لى ثُمَّ بارِک لى فيهِ ، وإن كُنتَ تَعلَمُ أنَّ هذَا الأَمرَ شَرٌّ لى فى دينى ومَعاشى وعاقِبَهِ أمرى أو قالَ : فى عاجِلِ أمرى وآجِلِهِ فَاصرِفهُ عَنّى وَاصرِفنى عَنهُ ، وَاقدِر لِىَ الخَيرَ حَيثُ كانَ ثُمَّ أرضِنى بِهِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :اللّهُمَّ اهدِنى لِأَرشَدِ الاُمورِ ، وقِنى شَرَّ نَفسى ، اللّهُمَّ أوسِع لى فى رِزقى ، وَامدُد لى فى عُمُرى . (2)

عنه عليه السلام فِى الدُّعاءِ : اِصرِف عَنّى شَرَّ كُلِّ ذى شَرٍّ إلى خَيرِ ما لا يَملِكُهُ أحَدٌ سِواکَ ، وَاحتَمِل عَنّى مُفتَرَضاتِ حُقوقِ الآباءِ وَالاُمَّهاتِ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام أيضا : ... أسألُکَ خَوفا تُعينُنى بِهِ عَلى حُدودِ رِضاکَ ، وأسألُکَ الأَخذَ بِأحسَنِ ما أعلَمُ ، وَالتَّركَ لِشَرِّ ما أعلَمُ ، وَالعِصمَهَ لى مِن أن أعصِىَ وأنا أعلَمُ ... . (4)

.

1- .صحيح البخارى : ج 1 ص 391 ح 1109 ، سنن الترمذى : ج 2 ص 345 ح 480 ، سنن النسائى : ج 6 ص 80 ، الأدب المفرد : ص 211 ح 703 كلّها عن جابر ، كنز العمّال : ج 7 ص 813 ح 21530 ؛ فتح الأبواب : ص 154 عن جابر ، بحار الأنوار : ج 91 ص 228 ح 4 .
2- .الدروع الواقيه : ص 250 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 219 .
3- .البلد الأمين : ص 106 ، جمال الاُسبوع : ص 54 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 161 ح 11 .
4- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 82 ح 238 عن محمّد بن حمّاد عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، الإقبال : ج 1 ص 319 عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، مصباح المتهجّد : ص 556 ح 650 ، المصباح للكفعمى : ص 757 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 127 ح 3 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما خواست به کاری اهتمام ورزد ، دو رکعت نماز مستحبّی بگزارد و سپس بگوید : «خدایا ! من با توسّل به دانش تو، از تو خیر می طلبم و با توسّل به قدرت تو، از تو نیرو می خواهم و از فضل بزرگ تو درخواست می کنم ؛ چرا که تو می توانی و من نمی توانم، و تو می دانی و من نمی دانم، و تو دانا به همه نهان هایی . خدایا ! اگر تو می دانی که این کار برای من در دین و زندگی و سرانجام کارم (در کار دنیا و آخرتم) نیکوست، آن را برایم مقدّر کن و برایم آسان بگردان و برایم در آن برکت قرار بده ، و اگر می دانی که این کار برای من در دین و زندگی و سرانجام کارم (در دنیا و آخرتم) شر است، آن را از من باز دار و مرا [نیز] از آن بر گردان ، و نیکی را هر جا که هست ، برایم مقدّر کن و مرا بِدان خشنود ساز» .

امام علی علیه السلام :خدایا ! مرا به درست ترین کارها هدایت فرما و مرا از شرّ نفْسم نگه دار . خدایا ! روزی ام را فراوان کن و عمرم را طولانی گردان .

امام علی علیه السلام در دعا : [خدایا !] شرّ هر شَروری را از من به سوی بهترین چیزی که در اختیار کسی جز تو نیست، بگردان و حقوق پدران و مادران را از جانب من ، عهده دار باش .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : [خدایا !] از تو ترسی را درخواست می کنم که با آن، مرا در رسیدن به آستانِ خشنودی ات یاری کنی ، و از تو می خواهم که بهترین چیزی را که می دانم ، عمل کنم و بدترین چیزی را که می دانم ، رها نمایم ، و [از تو می خواهم که] مرا از نافرمانی ات با علم به آن نگه داری ... .

.

عنه عليه السلام فى دُعائِهِ يَومَ الخَميسِ : اللّهُمَّ فَكَما أبقَيتَنى لَهُ فَأَبقِنى لِأَمثالِهِ ، وصَلِّ عَلَى النَّبِىِّ مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، ولا تَفجَعنى فيهِ وفى غَيرِهِ مِنَ اللَّيالى وَالأَيّامِ ، بِارتِكابِ المَحارِمِ وَاكتِسابِ المَآثِمِ ، وَارزُقنى خَيرَهُ وخَيرَ ما فيهِ وخَيرَ ما بَعدَهُ ، وَاصرِف عَنّى شَرَّهُ وشَرَّ ما فيهِ وشَرَّ ما بَعدَهُ . (1)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، ومَن أرادَنى بِسوءٍ فَاصرِفهُ عَنّى ، وَادحَر عَنّى مَكرَهُ ، وَادرَأ عَنّى شَرَّهُ ، ورُدَّ كَيدَهُ فى نَحرِهِ . (2)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ عافِنى بِأَحسَنِ عافِيَتِکَ ، وَارزُقنى مِن فَضلِکَ ، وَاكفِنى شَرَّ جَميعِ خَلقِکَ . (3)

عنه عليه السلام مِن دُعائِهِ فِي الصَّباحِ وَالمَساءِ : اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، ووَفِّقنا فى يَومِنا هذا ولَيلَتِنا هذِهِ وفى جَميعِ أيّامِنا لِاستِعمالِ الخَيرِ ، وهِجرانِ الشَّرِّ ، وشُكرِ النِّعَمِ ، وَاتِّباعِ السُّنَنِ . (4)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ، وحَبِّب إلَىَّ ما رَضيتَ لى ، ويَسِّر لى ما أحلَلتَ بى ، وطَهِّرنى مِن دَنَسِ ما أسلَفتُ ، وَامحُ عَنّى شَرَّ ما قَدَّمتُ ، وأوجِدنى حَلاوَه العافِيَهِ ، وأذِقنى بَردَ السَّلامَهِ . (5)

.

1- .البلد الأمين : ص 139 ، المصباح للكفعمى : ص 174 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 211 ح 36 .
2- .الصحيفه السجّاديّه: ص98 الدعاء23، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص404، المجتنى : ص80، الإقبال: ج2 ص292 والثلاثه الأخيره من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلامنحوه، بحار الأنوار: ج 98 ص310 ح 3 .
3- .الإقبال (طبعه دار الكتب الإسلاميه) : ص 154 .
4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 41 الدعاء 6 ، مصباح المتهجّد : ص 246 ح 361 ، المصباح للكفعمى : ص 103 ، بحار الأنوار : ج 83 ص 113 ح 22 .
5- .الصحيفه السجّاديّه : ص 66 الدعاء 15 ، المصباح للكفعمى : ص 198 ، البلد الأمين : ص 451 ، الدعوات : ص 175 .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای روز پنجشنبه : خدایا! چنان که مرا برای این روزْ باقی گذاشتی ، مرا برای [روزهای دیگرِ]مانند آن، باقی بدار و بر پیامبر و خاندان او درود فرست و مرا در این روز و غیر آن از شب ها و روزها، با ارتکاب محرّمات و کسب گناهان ، به غم و اندوه، گرفتار نگردان و برایم از خیر آن و خیر آنچه در آن است و خیر پس از آن ، روزی فرما و مرا از شرّ آن و شرّ آنچه در آن است و شرّ پس از آن ، باز دار .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا! بر محمّد و خاندان او درود فرست و هر کس را که قصد بدی درباره من دارد ، از من دور کن و مکر او را برطرف ساز و شرّ او را از من باز دار و نیرنگش را به خودش باز گردان .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا! نیکوترین تن درستی را عطایم کن و از فضل خویش ، روزی ام فرما و از شرّ همه آفریدگانت کفایتم کن .

امام زین العابدین علیه السلام از دعایش در صبح و شام : خدایا! بر محمّد و خاندانش درود فرست و در این روز و شب و در همه روزها، ما را برای انجام دادن کار خیر و دوری کردن از شر و سپاس گزاری نعمت ها و پیروی از آداب و سنّت ها[ی دینی] موفّق فرما .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا! بر محمّد و خاندانش درود فرست و آنچه را تو برایم پسندیده ای، محبوبم گردان و چیزی را که برایم فرود آورده ای ، بر من آسان گردان و مرا از پلیدی چیزی که در گذشته انجام داده ام، پاک فرما و شرّ چیزی را که پیش فرستاده ام، محو کن و شیرینی عافیت را برایم حاصل کن و گوارایی تن درستی را به من بچشان .

.

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ إنَّکَ مَن والَیتَ لَم یَضرُرهُ خِذلانُ الخاذِلینَ ، ومَن أعطَیتَ لَم یَنقُصهُ مَنعُ المانِعینَ ، ومَن هَدَیتَ لَم یُغوِهِ إضلالُ المُضِلّینَ ، فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِهِ وَامنَعنا بِعِزِّکَ منِ عِبادِکَ ، وأغنِنا عَن غَیرِکَ بِإِرفادِکَ (1) . (2)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ إنّی أعوذُ بِکَ مِن أضغاثِ الأَحلامِ ، وأن یَلعَبَ بِیَ الشَّیطانُ فِی الیَقَظَهِ وَالمَنامِ ، بِاسمِ اللّهِ تَحَصَّنتُ ، وبِالحَیِّ الَّذی لا یَموتُ مِن شَرِّ ما أخافُ وأحذَرُ ، ورَمَیتُ مَن یُریدُ بی سوءا أو مَکروها مِن بَینِ یَدَیَّ ، بِلا (3) حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ العَلِیِّ العَظیمِ . (4)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ سَهِّل لی حُزونَهَ (5) أمری ، وذَلِّل لی صُعوبَتَهُ ، وأعطِنی مِنَ الخَیرِ أکثَرَ مِمّا أرجو ، وَاصرِف عَنّی مِنَ الشَّرِّ أکثَرَ مِمّا أخافُ وأحذَرُ ، ولا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ العَلِیِّ العَظیمِ . (6)

عنه عليه السلام :اِکفِنی شَرَّ الشَّیطانِ ، وشَرَّ السُّلطانِ ، وسَیِّئاتِ عَمَلی . (7)

.

1- .الرِّفْدُ : الإعانه (النهایه : ج 2 ص 241 «رفد») .
2- .الصحیفه السجّادیّه : ص 36 الدعاء 5 .
3- .فی بحار الأنوار : «ولا» بدل «بلا» .
4- .مهج الدعوات : ص 27 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 311 ح 63 .
5- .الحُزونَهُ : الخُشونه (النهایه : ج 1 ص 380 «حزن») .
6- .مهج الدعوات : ص 28 و ص 235 ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 526 ح 1833 کلاهما عن الإمام الصادق علیه السلام نحوه ، الإقبال : ج 3 ص 249 من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 250 ح 46 .
7- .مصباح المتهجّد : ص 595 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 172 ، البلد الأمین : ص 212 ، المصباح للکفعمی : ص 795 کلّها عن أبی حمزه الثمالی ، بحار الأنوار : ج 98 ص 92 ح 2 .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا! هر که تو یاری اش کردی ، خواری خوارکنندگان به او زیان نرسانْد ، و هر که تو عطایش نمودی ، جلوگیری منع کنندگان ، از او نکاست ، و هر که تو راهنمایی اش نمودی ، گم راهی گم راه کنندگانْ او را از راه بیرون نبُرد . پس بر محمّد و خاندان او درود فرست و ما را به عزّت خود، از [زیان] بندگانت باز دار و ما را به یاری خویش، از دیگران بی نیاز گردان .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا! از خواب های آشفته و از این که شیطان در خواب و بیداری، مرا بازی دهد، به تو پناه می برم . به [یاری] نام خدا ، و به [یاری]زنده ای که نمی میرد ، از شرّ آنچه می ترسم و پرهیز می کنم ، پناه گرفتم ، و کسی را که قصد بد یا ناپسندی درباره من دارد ، از پیش خود راندم ، با [ذکرِ]«لا حول و لا قوّه إلّا باللّه العلیّ العظیم ؛ هیچ نیرو و توانی، جز به خدای والا و بلندمرتبه نیست» .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا! ناهمواری کارم را بر من هموار و سختی آن را برایم آسان کن و از خیر، بیشتر از آنچه امیدش را دارم ، عطایم فرما و از شر ، بیشتر از آنچه می هراسم و پرهیز می کنم ، از من دور کن ، و هیچ نیرو و توانی، جز به خدای والا و بلندمرتبه نیست .

امام زین العابدین علیه السلام :[خدایا!] شرّ شیطان و شرّ پادشاه ، و بدی های عملم را از من، کفایت کن .

.

عنه عليه السلام :نَسأَلُکَ اللّهُمَّ أن تُلهِمَنَا الخَيرَ وتُعطِيَناهُ ، وأن تَصرِفَ عَنَّا الشَّرَّ وتَکفِيَناهُ ، وأن تَدحَرَ (1) عَنَّا الشَّيطانَ وتُبعِدَناهُ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام :کانَ عَلِيٌّ بنُ الحُسَينِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِما إذا هَمَّ بِأمرِ حَجٍّ أو عُمرَهٍ أو بَيعٍ أو شِراءٍ أو عِتقٍ ، تَطَهَّرَ ثُمَّ صَلّى رَکعَتَيِ الاِستِخارَهِ ، فَقَرَأَ فيهِما بِسورَهِ الحَشرِ وبِسورَهِ الرَّحمنِ ، ثُمَّ يَقرَأُ المُعَوِّذَتَينِ و«قُل هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» إذا فَرَغَ وهُوَ جالِسٌ فى دُبُرِ الرَّکعَتَينِ . ثُمَّ يَقولُ : اللّهُمَّ إن کانَ کَذا وکَذا خَيرا لى فى دينى ودُنيایَ وعاجِلِ أمرى وآجِلِهِ ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ ويَسِّرهُ لى عَلى أحسَنِ الوُجوهِ وأجمَلِها ، اللّهُمَّ وإن کانَ کَذا وکَذا شَرّا لى فى دينى ودُنيایَ وآخِرَتى وعاجِلِ أمرى وآجِلِهِ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ وَاصرِفهُ عَنّى ، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ وَاعزِم لى عَلى رُشدى وإن کَرِهتُ ذلِکَ أو أبَتهُ نَفسى . (3)

الإمام الصادق عليه السلام :کانَ عَلِيٌّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام يَدعو بِهذَا الدُّعاءِ : اللّهُمَّ ... ادفَع عَنّى شَرَّ الحَسَدَهِ . (4)

عنه عليه السلام :قُل فى کُلِّ يَومٍ مِن رَجَبٍ صَباحا ومَساءً ، وفى أعقابِ صَلَواتِکَ وفى يَومِکَ ولَيلَتِکَ : يا مَن أرجوهُ لِکُلِّ خَيرٍ وآمَنُ سَخَطَهُ عِندَ کُلِّ شَرٍّ ... أعطِنى بِمَسأَلَتى إيّاکَ جَميعَ خَيرِ الدُّنيا وجَميعَ خَيرِ الآخِرَهِ ، وَاصرِف عَنّى بِمَسأَلَتى إيّاکَ جَميعَ شَرِ الدُّنيا وشَرِّ الآخِرَهِ . (5)

.

1- .الدَّحْرُ : الدَّفْعُ بعنف على سبيل الإهانه والإذلال (النهايه : ج 2 ص 103 «دحر») .
2- .الإقبال : ج 1 ص 253 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 20 .
3- .الكافى : ج 3 ص 470 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 180 ح 408 ، المحاسن : ج 2 ص 434 ح 2505 كلّها عن جابر ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 105 ح 2300 و ص 101 ح 2291 عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 91 ص 259 ح 7 .
4- .الكافى : ج 2 ص 553 ح 13 عن أبى بصير ، جمال الاُسبوع : ص 234 عن الإمام زين العابدين عليه السلام و ص 241 عن أبى يحيى الصنعانى عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 4 ح 1 .

5- .الإقبال : ج 3 ص 211 عن محمّد السجّاد ، بحار الأنوار : ج 98 ص 390 ح 1 .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا! از تو می خواهیم که خیر را به ما الهام و عطا فرمایی ، و شر را از ما دور و از آن کفایتمان کنی ، و شیطان را به زور و ذلّتبار از ما برانی و دور کنی .

امام باقر علیه السلام :هر گاه [پدرم] علی بن الحسین که درود خدا بر آن دو باد می خواست به کار حج یا عمره یا فروختن یا خریدن و یا آزاد کردن بنده ای اقدام کند ، وضو می ساخت و سپس دو رکعت نماز استخاره به جا می آورد و در آن دو رکعت ، سوره های حشر و الرحمان را می خواند . سپس در پی آن نماز دو رکعتی ، سوره های فلق ، ناس و اخلاص را در حال نشسته می خواند . سپس می گفت : «خدایا! اگر این و آن (1) ، برای دین و دنیا و حال و آینده من ، خیر است ، بر محمّد و خاندانش درود فرست و آن را به نیکوترین و زیباترین وجه برایم آسان گردان . خدایا! و اگر این و آن، برای دین و دنیا و حال و آینده من ، شر است ، پس بر محمّد و خاندانش درود فرست و آن را از من دور کن . پروردگارا! بر محمّد و خاندانش درود فرست و بر راهنمایی و پیشرفت من اراده کن، هر چند آن را نپسندم یا نفْسم از آن خودداری کند» .

امام صادق علیه السلام :علی بن الحسین (امام زین العابدین علیه السلام) پیوسته این دعا را می خواند : «خدایا! ... شرّ حسودان را از من بر گردان» .

امام صادق علیه السلام :در هر روز ماه رجب ، صبح و شام و در پی نمازهایت و در روز و شبت بگو : «ای کسی که همه خیر را از او امید دارم و در هر شرّی، از خشم او امان می جویم ... ! همه خیر دنیا و همه خیر آخرت را با درخواستم از تو ، عطایم فرما ، و همه شرّ دنیا و همه شرّ آخرت را با درخواستم از تو ، از من دور فرما» .

.

1- .اشاره به چیزهایی است که امر مورد نظر ایشان بوده است .

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ إنّي أسأَلُکَ أن تَصرِفَ عَنّی شَرَّ کُلِّ جَبّارٍ عَنيدٍ ، وشَرَّ کُلِّ شَيطانٍ مَريدٍ ، وشَرَّ کُلِّ ضَعيفٍ مِن خَلقِکَ وشَديدٍ ، ومِن شَرِّ السّامَّهِ وَالهامَّهِ (1) وَاللاّمَّهِ (2) وَالخاصَّهِ وَالعامَّهِ ، ومِن شَرِّ کُلِّ دابَّهٍ صَغيرَهٍ أو کَبيرَهٍ بِاللَّيلِ وَالنَّهارِ ، ومِن شَرِّ فَسَقَهِ العَرَبِ وَالعَجَمِ ، ومِن شَرِّ فَسَقَهِ الجِنِّ وَالإِنسِ ، إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَديرٌ . (3)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ ... ارزُقنی مِنَ الخَيرِ فَوقَ ما أرجو ، وَاصرِف عَنّی مِنَ الشَّرِّ فَوقَ ما أحذَرُ . (4)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ ... أطلُبُ إلَيکَ أن تُعَرِّفَنی ما عَرَّفتَ أولِياءَکَ فی مَنزِلی هذا ، وأن تَقِيَنی جَوامِعَ الشَّرِّ . (5)

عنه عليه السلام :يا عَلِيُّ يا عَظيمُ ، يا رَحمانُ يا رَحيمُ ، يا سامِعَ الدَّعَواتِ ، يا مُعطِيَ الخَيراتِ ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأعطِنی مِن خَيرِ الدُّنيا وَالآخِرَهِ ما أنتَ أهلُهُ ، وَاصرِف عَنّی مِن شَرِّ الدُّنيا وَالآخِرَهِ ما أنتَ أهلُهُ . (6)

.

1- .الهامَّهُ : الحَيَّهُ ، والسامّه : العقرب (تاج العروس : ج 17 ص 765 «همم») .
2- .اللّاَمَّهُ : أی ذات لَمَم ،واللَّمَمُ : طرف من الجنون يَلمُّ بالإنسان (النهايه : ج 4 ص 272 «لمم») .
3- .الإقبال : ج 2 ص 130 عن سلمه بن الأكوع ، مصباح المتهجّد : ص 398 ح 519 عن جابر عن الإمام الباقر عن أبيه عليهماالسلام ، جمال الأُسبوع : ص 387 عن عبد اللّه بن عطا عن الإمام الباقر عليه السلام ، البلد الأمين : ص 79 من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام والثلاثه الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 98 ص 248 .
4- .مهج الدعوات : ص 235 عن إبراهيم بن جبله ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 526 ح 1833 نحوه ، بحار الأنوار : ج 94 ص 285 ؛ تاريخ دمشق : ج 18 ص 136 عن رزام مولی خالد بن عبد اللّه القسری نحوه .
5- .الكافی : ج 4 ص 468 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 189 ح 626 كلاهما عن الحلبی ، مصباح المتهجّد : ص 699 ح 774 من دون إسنادٍ إلی

أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .
6- .الكافى : ج 2 ص 565 ح 4 وج 3 ص 326 ح 20، عدّه الداعى: ص257، طبّ الأئمّه عليهم السلام: ص257 نحوه وكلّها عن يونس بن عمّار ، الدعوات: ص189 ح525، مصباح المتهجّد: ص139ح226، المصباح للكفعمى: ص 196، البلد الأمين : ص146 والثلاثه الأخيره من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج95 ص80 ح6.

امام صادق علیه السلام :خدایا! از تو می خواهم که شرّ هر زورگوی لجوج ، و شرّ شیطان رانده شده ، و شرّ هر ناتوان و توانا از آفریده هایت را ، و [نیز]شرّ مار و عقرب و چشم بد و خاص و عام ، و شرّ هر جنبنده ریز و درشت در شب و روز، و شرّ فاسقان عرب و عجم ، و شرّ فاسقان جِن و اِنس را از من باز داری ؛ چرا که تو بر هر چیزی توانایی .

امام صادق علیه السلام :خدایا! ... از خیر ، بیش از آنچه آرزو می کنم، روزی ام فرما و از شر ، بیش از آنچه پرهیز دارم ، از من دور کن .

امام صادق علیه السلام :خدایا! ... در این جایگاهم از تو می خواهم که آنچه را که به اولیایت شناساندی ، به من بشناسانی و مرا از همه شرها نگه بداری .

امام صادق علیه السلام :ای والا مرتبه، ای بزرگ! ای بخشنده، ای مهربان! ای شنونده دعاها! ای بخشنده نیکی ها! بر محمّد و خاندان محمّدْ درود فرست و از خیر دنیا و آخرت ، آنچه شایسته توست ، عطایم کن ، و از شرّ دنیا و آخرت ، آنچه تو شایسته آنی ، از من دور کن .

.

الإمام الكاظم عليه السلام :اللّهُمَّ كَما كَفَيتَ نَبِيَّکَ مُحَمَّدا صلى الله عليه و آله هَولَ عَدُوِّهِ ، وفَرَّجتَ هَمَّهُ وكَشَفتَ غَمَّهُ ، وصَدَقتَهُ وَعدَکَ ، وأنجَزتَ لَهُ مَوعِدَکَ بِعَهدِکَ ، اللّهُمَّ بِذلِکَ فَاکفِنى هَولَ هذِهِ السَّنَهِ وآفاتِها ، وأسقامَها وفِتنَتَها وشُرورَها ، وأحزانَها وضيقَ المَعاشِ فيها ، وبَلِّغنى بِرَحمَتِکَ کَمالَ العافِيَهِ بِتَمامِ دَوامِ العافِيَهِ وَالنِّعمَهِ عِندى إلى مُنتَهى أجَلى . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :اللّهُمَّ ادفَع عَن وَلِيِّکَ وخَليفَتِکَ ، وحُجَّتِکَ عَلى خَلقِکَ ، ولِسانِکَ المُعَبِّرِ عَنکَ النّاطِقِ بِحُکمِکَ ، وعَينِکَ النّاظِرَهِ بِإذنِکَ وشاهِدِکَ عَلى عِبادِکَ ، الجَحجاحِ (2) المُجاهِدِ العائِذِ بِکَ العابِدِ عِندَکَ ، وأعِذهُ مِن شَرِّ جَميعِ ما خَلَقتَ وبَرَأتَ وأنشَأتَ وصَوَّرتَ . (3)

الإمام المهدىّ عليه السلام :اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ الأَخيارِ فى آناءِ اللَّيلِ وأطرافِ النَّهارِ ، وَاکفِنى شَرَّ الأشرارِ . (4)

راجع : ص 382 (الفصل الثانى : مبادى ء السعاده / محاسن الأخلاق والأعمال) .

.

1- .الکافى : ج 4 ص 73 ح 3 ، تهذيب الأحکام : ج 3 ص 108 ح 266 کلاهما عن علىّ بن رئاب ، کتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 104 ح 1848 ، الإقبال : ج 1 ص 117 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 342 ح 2 .
2- .الجَحجاح : وهو السيّد الکريم (النهايه : ج 1 ص 240 «جحجح») .
3- .مصباح المتهجّد : ص 409 ح 535 ، المصباح للکفعمى : ص 727 ، جمال الاُسبوع : ص 307 کلّها عن يونس بن عبد الرحمن ، الإقبال : ج1 ص287 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج95 ص330 ح4.
4- .المزار الکبير : ص 509 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 325 .

امام کاظم علیه السلام :خدایا! چنان که پیامبرت محمّد صلی الله علیه و آله را از هراس دشمنش کفایت نمودی و اندوه و غم او را برطرف کردی و وعده ات را که به او داده بودی، [وفا و]تصدیق نمودی ، و در زمانی که با او پیمان بسته بودی ، وعده ات را به انجام رساندی ، خدایا مرا از هراس و گزندهای این سال ، و بیمارها و آشوب ها و بدی ها و اندوه های آن و تنگنایی زندگی در آن ، کفایت کن و مرا با رحمت خویش ، به عافیت کامل و بقای عافیت و برخورداری از نعمت تا پایان اَجَلم برسان .

امام رضا علیه السلام :خدایا! شرّ همه آنچه را که آفریدی و به وجود آوردی و ایجاد نمودی و صورت بخشیدی، از ولی و جانشینت ، و حجّتت بر آفریدگان ، و زبانت که توصیفگر تو و بیان کننده حکم توست و چشمت که به اذن تو نظاره گر است و گواهت بر بندگانت که سَرور تلاشگر و پناهنده به تو و بنده درگاه توست ، دور کن و او را پناه بده .

امام مهدی علیه السلام :خدایا! بر محمّد و خاندان برگزیده محمّد ، در شب و روز ، درود فرست و مرا از شرّ بَدان ، کفایت کن .

ر . ک : ص 383 (فصل دوم : عوامل نیک بختی / اخلاق و رفتار خوب) .

.

ص: 336

. .

بخش چهارم : عدل الهی ، نیک بختی و بدبختی

اشاره

بخش چهارم : عدل الهی ، نیک بختی و بدبختیدرآمدفصل یکم : معنای نیک بختی و بدبختیفصل دوم : عوامل نیک بختیفصل سوم : عوامل تیره بختی

.

ص: 338

. .

درآمد

اشاره

درآمدسعادت ، به معنای نیک بختی ، از ریشه «سعد» به معنای خیر ، شادی ، و شُگون است و شقاوت ، ضدّ آن و به معنای تیره روزی و بدبختی است . ابن فارِس در این باره می گوید : السین والعین والدالّ أصل یدلّ علی خیر وسرور ، خلاف النحس ، فالسعد : الیُمن فی الأمر . (1) سین و عین و دال ، ریشه ای است که دلالت بر خیر و خوشی می کند ، بر خلاف نحس . سعادت ، خوش یمنی در کار است . وی در ریشه یابی «شقاوت» آورده است : الشین والقاف والحرف المعتلّ أصل یدلّ علی المعاناه ، وخلاف السهوله والسعاده . (2) شین و قاف و حرف علّه (ی) ، ریشه ای است که دلالت بر بدبختی می کند ، بر خلاف سهولت و سعادت . ابن منظور نیز می گوید : السعد : الیُمن ، وهو نقیض النحس ، والسعوده خلاف النحوسه ، والسعاده خلاف

.

1- .معجم مقاییس اللغه : مادّه «سعد» .
2- .معجم مقاییس اللغه : مادّه «شقو» .

سعادت و شقاوت در مکتب های مختلف

الشقاوه. (1) سعد ، خجستگی است و نقیض نحس است . سعودت ، خلاف نحوست است و سعادت بر خلاف شقاوت . همچنین در عرف عام ، سعید ، به کسی می گویند که از آنچه مردمْ آن را خیر (خوبی) می دانند ، بهره مند باشد . بنا بر این ، می توانیم سعادت را به «دستیابی به خیر و کمال» و شقاوت را به «رسیدن به شر و نقص» ، تفسیر کنیم . بدین ترتیب ، آنچه در تبیین خیر و شر و ملاک تشخیص آن در جهان بینی اسلامی ارائه گردید ، (2) با تفسیر سعادت و شقاوت نیز قابل انطباق است . با توجّه به آیات و احادیث این بخش، توضیح کوتاهی درباره تفسیر سعادت و شقاوت در مکتب های مختلف و نیز در جهان بینی اسلام ، ضروری است :

سعادت و شقاوت در مکتب های مختلفهمان طور که اشاره شد ، سعادت به معنای خیر و کمال است و شقاوت به معنای شر و نقص . در مورد این تعریف کلّی ، می توان گفت که بین مکتب های مختلف فکری ، اختلافی وجود ندارد ؛ ولی در تفسیر مصادیق خیر و شر، و نقص و کمال ، در مکتب ها و جهان بینی های مختلف، اختلاف نظر وجود دارد . این مسئله از دیرباز ، مورد توجّه اهل نظر و فلاسفه بوده و هست . برای نمونه : از نگاه اِپیکور ، (3) سعادت ، چیزی جز لذّت نیست و لذّت ، غایت مطلوب بشر

.

1- .لسان العرب : مادّه «سعد» .
2- .ر . ک : ص 201 (معیار شناخت خیر و شر) .
3- .اپیکور یا ابیقورس . نام حکیمی یونانی مؤسّس طریقه اپیکوری ، متولّد 341 ق . م (لغت نامه دهخدا) .

است . او می گوید : لذّت ، خیر مطلق است و تمام افعال انسان باید در جهت کسب آن باشد . البتّه مقصود وی از کسب لذّت، کسب فضایل و لذّات روحانی است . (1) از منظر ارسطو، سعادت ، رعایت حدّ وسط ، یعنی اعتدال است . (2) از نظر نیچه ، کمال ، چیزی جز قدرت نیست . (3) و اسپینوزا ، سعادت و کمال را صیانت ذات می داند . 4 به طور کلّی می توان گفت که در جهان بینی های مختلف ، بجز جهان بینی اسلامی ، گروهی لذایذ و کمالات معنوی را سعادت می دانند و شماری ، لذایذ مادّی را .

سعادت و شقاوت در مکتب اسلامبا یک نگاه اجمالی به آیات و احادیث این فصل ، مشخّص می گردد که در جهان بینی اسلام ، نه برخورداری از لذایذ مادّی به تنهایی، و نه برخورداری از لذایذ معنوی به تنهایی ، سعادتِ کامل محسوب نمی شوند ؛ بلکه برخورداری از لذایذ مادّی و معنوی در دنیا و آخرت ، با هم، کمال سعادت است . در مقابل، هر چیزی که از بهره مندی مادّی یا معنوی انسان در دنیا و آخرت بکاهد ، شقاوت نامیده می شود . به سخن دیگر، اسلام، برنامه تکامل جسم و جان ، مادّه و معنا ، و تأمین کننده

.

1- .تاریخ فلسفه ، کاپلستن : ج 1 ص 561 ؛ لغت نامه دهخدا ، ذیل «ابیقورس» .
2- .تاریخ فلسفه : ج 1 ص 458 .
3- .اخلاق ، اسپینوزا : ص 225 .

حقیقت سعادت و شقاوت

سعادت دنیا و آخرت انسان در کنار یکدیگر است. بر این اساس ، آنچه موجب خوشی و آسایش مادّی انسان است ، مشروط به این که برای حیات معنوی و زندگی اُخروی او زیانبار نباشد ، سعادت محسوب می شود و در مقابل ، آنچه موجب رنج و ناراحتی مادّی انسان می گردد، ولی زمینه ساز حیات معنوی و آسایش کامل تر وی نیست ، شقاوت نامیده می شود . بنا بر این ، آنچه در احادیث در تبیین سعادت آمده (مانند : صورت زیبا، همسر زیبا و شایسته، خانه خوب و بزرگ، مَرکب رهوار) (1) و نیز آنچه در تبیین شقاوت آمده (مانند : همسر ناشایست، خانه نامطلوب و مَرکب نامناسب) ، (2) تنها بخشی از مصادیق سعادت و شقاوت است .

حقیقت سعادت و شقاوتنکته مهم و قابل توجّه در تفسیر سعادت و شقاوت ، این است که سعادت و شقاوت اُخروی ، قابل مقایسه با سعادت و شقاوت دنیوی نیست ؛ چرا که لذّت ها و رنج های دنیا ، هر قدر هم زیاد باشند ، ناقص و پایان پذیرند ، در حالی که لذّت و رنج آخرت ، کامل تر از دنیا و همیشگی اند . از این رو ، امام علی علیه السلام در حدیثی ، سعادت حقیقی را چنین تبیین می فرماید : حَقیقَةُ السَّعادَهِ أن یَختِمَ الرَّجُلُ عَمَلُهُ بِالسَّعادَهِ . (3) حقیقت خوش بختی ، آن است که مردی ، کارش به خوش بختی پایان پذیرد . و درباره شقاوت حقیقی می فرماید :

.

1- .ر . ک : ص 349 (نشانه های نیک بختی) .
2- .ر . ک : ص 361 (نشانه های تیره بختی) .
3- .ر . ک : ص 344 ح 6645 .

حَقیقَهُ الشَّقاءِ أَن یَختِمَ المَرءُ عَمَلَهُ بِالشَّقِاء . (1) حقیقت بدبختی ، آن است که مردی ، کارش به بدبختی ختم شود . این سخن ، بدین معناست که لذایذ و رنج های دنیوی ، به دلیل پایان پذیر بودن ، شایسته عنوان «سعادت و شقاوت حقیقی» نیستند، چنان که در سخنی دیگر از ایشان آمده است : الّذی یَستَحِقُّ اسمَ السَّعادَهِ علی الحَقیقَهِ سَعادَهُ الآخِرَهِ ، وَهی أَربَعَهُ أَنواعٍ : بَقاءٌ بِلا فَناءٍ ، وَعِلمٌ بِلا جَهلٍ ، وَقُدرَهٌ بِلا عَجزٍ ، وَغِنَیً بِلا فَقرٍ . (2) آنچه حقیقتاً شایسته نام خوش بختی است ، خوش بختی اُخروی است و آن، چهار نوع است : ماندگاری بدون نابودی ، دانایی بدون نادانی ، توانایی بدون ناتوانی ، و بی نیازی بدون ناداری . بر این اساس، آنچه در فصل دوم این بخش ، عامل سعادت شمرده شده است (مانند : معرفت، ایمان، ولایت اهل بیت علیهم السلام و ارزش های اخلاقی و عملی) ، در واقع ، تأمین کننده سعادت حقیقی ، یعنی سعادت اُخروی است ، ضمن آن که سعادت مادّی و دنیوی انسان را نیز به بهترین وجه ، تحقّق می بخشد . نیز آنچه در فصل سوم ، عامل شقاوت معرفّی شده است (مانند : نادانی ، کفر و ضدّ ارزش های اخلاقی و عملی)، در واقع ، عامل شقاوت حقیقی ، یعنی شقاوت اُخروی است ، ضمن آن که زندگی مادّی و دنیوی انسان را نیز با تلخی و رنج ، همراه می نماید .

.

1- .ر . ک : ص 348 ح 6652 .
2- .ر . ک : ص 344 ح 6647 .

الفصل الأَوَّلُ : معنى السّعاده والشّقاوه1 / 1حَقيقَةُ السَّعادَهِالكتاب«وَ أَمَّا الَّذِينَ سُعِدُواْ فَفِى الْجَنَّهِ خَلِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ السَّمَوَ تُ وَ الْأَرْضُ إِلَا مَا شَاءَ رَبُّکَ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :حَقيقَةُ السَّعادَهِ أن يَختِمَ الرَّجُلُ عَمَلَهُ بِالسَّعادَهِ . (2)

عنه عليه السلام :السَّعادَهُ ما أفضَت (3) إلَى الفَوزِ . (4)

عنه عليه السلام فِى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ : الَّذى يَستَحِقُّ اسمَ السَّعادَهِ عَلَى الحَقيقَهِ سَعادَه الآخِرَهِ ، وهِىَ أربَعَهُ أنواعٍ : بَقاءٌ بِلا فَناءٍ ، وعِلمٌ بِلا جَهلٍ ، وقُدرَهٌ بِلا عَجزٍ ، وغِنىً بِلا فَقرٍ . (5)

.

1- .هود : 108 .
2- .الخصال : ص 5 ح 14 عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، معانى الأخبار : ص 345 ح 1 عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 154 ح 5 .
3- .أفضى إلى : أى أنتهى إليه (مجمع البحرين : ج 3 ص 1400 «فضا») .
4- .غرر الحكم : ح 1122 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 45 ح 1091 .
5- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 306 ح 509 .

فصل یکم : معنای نیک بختی و بدبختی

1 / 1 حقیقت نیک بختی

فصل یکم : معنای نیک بختی و بدبختی1 / 1حقیقت نیک بختیقرآن«و امّا کسانی که نیک بخت شده اند، تا آسمان ها و زمین برجایند، در بهشتْ جاودان اند، مگر این که پروردگارت چیزی [دیگر]بخواهد؛ بخششی که بریدنی نیست» .

حدیثامام علی علیه السلام :حقیقت نیک بختی، این است که مرد، عملش را با کامیابی به پایان برساند .

امام علی علیه السلام :نیک بختی، چیزی است که پایانش رستگاری باشد .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به او : چیزی که حقیقتا سزاوار نام نیک بختی است، نیک بختی آخرت است و آن، چهار نوع است : ماندگاری بدون نابودی ، دانش بدون نادانی ، قدرت نیامیخته با ناتوانی ، و بی نیازی بدون نادارى .

.

عنه علیه السلام :عِندَ العَرضِ عَلَی اللّهِ سُبحانَهُ ، تَتَحَقَّقُ السَّعادَهُ مِنَ الشَّقاءِ . (1)

عنه علیه السلام :الآخِرَهُ فَوزُ السُّعَداءِ . (2)

الإمام زین العابدین علیه السلام فی الدعاء : اللّهُمَّ... وَ السَّعیدُ مَن آوَیتَهُ إلی کَنَفِ (3) نِعمَتِکَ ، ونَقَلتَهُ حَمیدا إلی مَنازِلِ رَحمَتِکَ . (4)

سعد السعود نقلاً عن الزبور :السَّعیدُ مَن أخَذَ کِتابَهُ بِیَمینِهِ وَانصَرَفَ إلی أهلِهِ مُضیءَ الوَجهِ . (5)

1 / 2حَقیقَهُ الشَّقاءِالکتاب«یَوْمَ یَأْتِ لَا تَکَلَّمُ نَفْسٌ إِلَا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِیٌّ وَ سَعِیدٌ * فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُواْ فَفِی النَّارِ لَهُمْ فِیهَا زَفِیرٌ وَ شَهِیقٌ * خَلِدِینَ فِیهَا مَادَامَتِ السَّمَوَ تُ وَ الْأَرْضُ إِلَا مَا شَاءَ رَبُّکَ إِنَّ رَبَّکَ فَعَّالٌ لِّمَا یُرِیدُ» . (6)

.

1- .غرر الحکم : ح 6223 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 338 ح 5767 .
2- .غرر الحکم : ح 695 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 24 ح 232 .
3- .الکَنَفُ : الجانب والناحیه (النهایه : ج 4 ص 205 «کنف») .
4- .البلد الأمین : ص 499 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 11 ص 273 عن أبی حیّان التوحیدی من دون إسنادٍ إلی أحدٍ من أهل البیت علیهم السلام .
5- .سعد السعود : ص 53 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 41 ح 8 .
6- .هود : 105 107 .

امام علی علیه السلام :هنگام عرضه شدن بر خداوند سبحان است که حقیقت نیک بختی از بدبختی معلوم می گردد .

امام علی علیه السلام :آخرت، [زمان] رستگاری نیک بختان است .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا : خدایا! ... خوش بخت، کسی است که او را در سایه نعمت خویش، مورد حمایت قرار دادی و در حالتی ستوده، به سوی جایگاه های رحمتت منتقل نمودی .

سعد السعود به نقل از زبور : خوش بخت، کسی است که نامه عملش را به دست راستش بگیرد و با چهره نورانی به سوی خاندانش برگردد .

1 / 2حقیقت بدبختیقرآن«[روز قیامت،] روزی [است]که چون فرا رسد، هیچ کس جز به اذن وی [خداوند] سخن نمی گوید. آن گاه بعضی از آنان تیره بخت اند و [برخی]نیک بخت: کسانی که تیره بخت شده اند، در آتش، فریاد و ناله ای دارند [و] تا آسمان ها و زمین برجایند، در آن ماندگار خواهند بود، مگر این که پروردگارت چیزی [دیگر]بخواهد. پروردگار تو، همان می کند که بخواهد» .

.

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :حَقيقَةُ الشَّقاءِ أن يَختِمَ المَرءُ عَمَلَهُ بِالشَّقاءِ . (1)

عنه عليه السلام :وارِدُ النّارِ مُؤَبَّدُ الشَّقاءِ . (2)

سعد السعود نقلاً عن الزبور :الشَّقِىُّ مَن أخَذَ كِتابَهُ بِشِمالِهِ ومِن وَراءِ ظَهرِهِ ، [وَ] (3) انصَرَفَ إلى أهلِهِ باسِرَ (4) الوَجهِ . (5)

1 / 3أماراتُ السَّعادَةِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :كَفى بِالمَرءِ سَعادَةً أن يوثَقَ بِهِ فى أمرِ دينِهِ ودُنياهُ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :مِن سَعادَةِ ابنِ آدَمَ استِخارَةُ اللّهِ ورِضاهُ بِما قَضَى اللّهُ . (7)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَمَنَّوُا المَوتَ ، فَإِنَّ هَولَ المُطَّلَعِ (8) شَديدٌ ، وإنَّ مِنَ السَّعادَةِ أن يَطولَ عُمُرُ العَبد ويَرزُقَهُ اللّهُ الإِنابَةَ (9) . (10)

.

1- .الخصال : ص 5 ح 14 عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، معانى الاخبار : ص 345 ح 1 عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 154 ح 5 .
2- .غرر الحكم : ح 10116 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 505 ح 9271 .
3- .. الزياده من بحار الأنوار .
4- .بَسَرَ : أظهر العُبوس (مفردات ألفاظ القرآن : ص 122 «بسر») .
5- .سعد السعود : ص 53 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 41 ح 8 .
6- .مسند الشهاب : ج 2 ص 305 ح 1417 ، الفردوس : ج 3 ص 285 ح 4856 ، كنز العمّال : ج 15 ص 778 ح 43070 نقلاً عن ابن النجار وكلّها عن أنس ، غرر الحكم : ح 7058 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 386 ح 6546 كلاهما عن الإمام علىّ عليه السلام .
7- .تحف العقول : ص 55 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 159 ح 153 ؛ سنن الترمذى : ج 4 ص 455 ح 2151 ليس فيه «استخاره اللّه » ، مسند ابن

حنبل : ج 1 ص 357 ح 1444 نحوه ، شعب الإيمان : ج 1 ص 219 ح 203 والثلاثه الأخيره عن سعد بن أبى وقاص .
8- .هَولُ المُطّلَعِ : يريد به الموقف يوم القيامه ، أو ما يشرف عليه من أمر الآخره عُقيب المَوت (النهايه : ج 3 ص 132 «طلع») .
9- .الإنابَةُ : الرجوع إلى اللّه بالتوبه (النهايه : ج 5 ص 123 «نوب») .
10- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 87 ح 14570 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 268 ح 7602 وليس فيه صدره إلى «شديد» ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 349 ح 1155 كلّها عن جابر بن عبد اللّه ، كنز العمّال : ج 15 ص 554 ح 42149 ؛ الدعوات : ص 122 ح 297 وفيه بزياده «إلى دار الخلود» فى آخره ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 7 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 138 ح 45 .

حدیثامام علی علیه السلام :حقیقت بدبختی، این است که مرد، عملش به تیره بختی به پایان برسد .

امام علی علیه السلام :وارد شونده در دوزخ ، بدبخت همیشگی است .

سعد السعود به نقل از زبور : تیره بخت، کسی است که [روز قیامت،]نامه عملش را به دست چپش و از پشت سرش بگیرد و با چهره در هم کشیده به سوی خاندانش برگردد .

1 / 3نشانه های نیک بختیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برای نیک بختی مرد، همین بس که در کار دین و دنیایش، به او اعتماد شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از نیک بختی فرزند آدم ، خیرخواستن از خداوند و خشنودی به قضای خداست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آرزوی مرگ نکنید ؛ چرا که وحشتِ پس از مرگ، سخت است . همانا از خوش بختی است که عمر بنده، طولانی گردد و خداوند، توبه را نصیب او نماید .

.

عنه صلى الله عليه و آله :مِن سَعادَهِ المَرءِ المُسلِمِ الزَّوجَهُ الصّالِحَهُ ، وَالمَسكَنُ الواسِعُ ، وَالمَركَبُ الهَنىءُ ، وَالوَلَدُ الصّالِحُ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ مِن سَعادَهِ المَرءِ المُسلِمِ أن يُشبِهَهُ وَلَدُهُ ، وَالمَرأَهَ الجَملاءَ (2) ذاتَ دينٍ ، وَالمَركَبَ الهَنىءَ ، وَالمَسكَنَ الواسِعَ . (3)

عنه صلى اللهِ عليه و آله :ثَلاثٌ مِنَ السَّعادَهِ ، وثَلاثٌ مِنَ الشَّقاوَهِ ، فَمِنَ السَّعادَهِ المَرأَهُ تَراها تُعجِبُكَ وتَغيبُ فَتَأمَنُها عَلى نَفسِها ومالِكَ ، وَالدّابَّهُ تَكونُ وَطيئَهً (4) فَتُلحِقُكَ بِأصحابِكَ ، وَالدّارُ تَكونُ واسِعَهً كَثيرَهَ المَرافِقِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مِن سَعادَهِ المُسلِمِ سَعَهُ المَسكَنِ ، وَالجارُ الصّالِحُ ، وَالمَركَبُ الهَنىءُ . (6)

.

1- .الجعفريات : ص 99 ، النوادر للراوندى : ص 151 ح 219 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 195 ح 709 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 76 ص 155 ح 35 .
2- .جَمْلاء : أى جميله مليحه (النهايه : ج 1 ص 299 «جمل») .
3- .قرب الإسناد : ص 77 ح 248 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 149 ح 3 ؛ أسد الغابه : ج 5 ص 438 الرقم 5514 ، الإصابه : ج 6 ص 558 الرقم 9449 كلاهما عن يحيى بن صيفى وفيهما صدره إلى «ولده» .
4- .الوَطِىءُ : المُذَلَّلُ، يُقال : هذا الفراش وطىء لا يؤذى جنب النائم (المعجم الوسيط : ج 2 ص 1041 «وطأ») . وقال المناوى : وطيئه أى هنيئه سريعه المشى سهله الانقياد (فيض القدير : ج 3 ص 422) .
5- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 176 ح 2684 عن محمّد بن سعد عن أبيه ، كنز العمال : ج 11 ص 93 ح 30755 .
6- .الخصال: ص183 ح252، بحار الأنوار: ج 76 ص289 ح 3 ؛ الأدب المفرد : ص 47 ح 116 ، مسند ابن حنبل: ج 5 ص240 ح 15372، المستدرک على الصحيحين: ج4 ص184 ح 7306 بزياده «فيالدنيا» بعد

«المسلم»، شعب الإيمان : ج 7 ص 83 ح 9558 كلّها عن نافع بن عبد الحارث ، كنز العمّال : ج 11 ص 98 ح 30778.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از خوش بختی مرد مسلمان است : زن نیکو و خانه بزرگ و مَرکب خوش رکاب و فرزند نیکو .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از خوش بختی مرد مسلمان است که فرزندش شبیه او باشد و زن زیبای دیندار و مَرکب خوش رکاب و خانه بزرگ داشته باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز، از نیک بختی و سه چیز، از تیره بختی است . از نیک بختی است: داشتن زنی که دیدنش خوشایند تو باشد و در غیاب تو امانتدار خودش و مال تو باشد ، و داشتن حیوانی خوش رکاب است تا تو را به یارانت برساند ، و داشتن خانه ای جادار و دارای رفاه بسیار .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از نیک بختی مرد مسلمان ، داشتن خانه بزرگ ، همسایه نیکوکار ، و مَرکب خوش رکاب است .

.

عنه صلى الله عليه و آله :أربَعَهٌ مِن سَعادَهِ المَرءِ : الخُلَطاءُ الصّالِحونَ ، وَالوَلَدُ البارُّ ، وَالمَرأَهُ المُؤاتِيَهُ ، وأن تَكونَ مَعيشَتُهُ فى بَلَدِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :خَمسَهٌ مِنَ السَّعادَهِ : الزَّوجَهُ الصّالِحَهُ ، وَالبَنونَ الأبرارُ ، وَالخُلَطاءُ الصّالِحونَ ، ورِزقُ المَرءِ فى بَلَدِهِ ، وَالحُبُّ لِالِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :مَن تَزَوَّجَ فَقَد اُعطِىَ نِصفَ السَّعادَهِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مِن سَعادَهِ الرَّجُلِ الوَلَدُ الصّالِحُ . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :مِن سَعادَهِ المَرءِ حُسنُ الخُلُقِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مِن سَعادَهِ ابنِ آدَمَ ، رِضاهُ بِما قَسَمَ اللّهُ لَهُ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :مِن سَعادَهِ المَرءِ أن يُشبِهَ أباهُ . (7)

عنه صلى الله عليه و آله :مِن سَعادَهِ المَرءِ المُسلِمِ المَركَبُ الهَنىءُ . (8)

.

1- .النوادر للراوندى : ص 110 ح 93 ، الجعفريات : ص 194 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، جامع الأخبار : ص 285 ح 768 نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 86 ح 17 .
2- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 195 ح 706 عن الإمام الصادق عليه السلام ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 293 ح 55 ، مستدرک الوسائل : ج 13 ص 292 ح 15387 .
3- .مستدرک الوسائل : ج 14 ص 154 ح 16352 نقلاً عن القطب الراوندى فى لبّ اللباب .
4- .الكافى : ج 6 ص 3 ح 6 عن الإمام الصادق عليه السلام ، عدّه الداعى : ص 76 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 98 ح 67 .
5- .مسند الشهاب : ج 1 ص 199 ح 300 ، كنز العمّال : ج 3 ص 12 ح 5193 نقلاً عن شعب الإيمان وكلاهما عن جابر بن عبد اللّه ، مشكاه الأنوار

: ص 393 ح 1293 عن الإمام الصادق عليه السلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 250 ، مستدرک الوسائل : ج 8 ص 446 ح 9952 .
6- .نثر الدرّ : ج 1 ص 168 .
7- .مسند الشهاب : ج 1 ص 199 ح 299 ، الإصابه : ج 3 ص 20 الرقم 6012 ، الفردوس : ج 4 ص 7 ح 6012 كلّها عن أنس ، كنز العمّال : ج 11 ص 91 ح 30746 .
8- .الكافى : ج 6 ص 536 ح 8 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن : ج 2 ص 466 ح 2615 ، بحار الأنوار : ج 64 ص 171 ح 19 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چهار چیز، از نیک بختی مرد است : رفیقان خوب و فرزند نیکوکار و همسر مطیع [و همراه] ، و این که شغلش (محلّ درآمدش) در شهر خودش باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :پنج چیز، از نیک بختی [مرد]است : همسر صالح ، فرزندان نیکوکار ، رفیقان خوب ، [بودن]روزیِ مرد در شهرش ، و دوست داشتن خاندان محمّد صلی الله علیه و آله .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که ازدواج کند ، در حقیقت ، نیمی از نیک بختی به او عطا شده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از نیک بختی مرد ، فرزند صالح است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از نیک بختی مرد ، اخلاق نیک است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از نیک بختی فرزند آدم ، خشنودی اوست به آنچه خداوند برایش مقرّر نموده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از نیک بختی مرد ، شبیه بودن او به پدرش است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از نیک بختی مرد مسلمان ، داشتن مَرکب خوش رکاب است .

.

الإمام علىّ عليه السلام :أماراتُ (1) السَّعادَهِ إخلاصُ العَمَلِ . (2)

عنه عليه السلام :السَّخاءُ إحدَى السَّعادَتَينِ . (3)

عنه عليه السلام :سَعادَهُ المَرءِ القَناعَهُ وَالرِّضا . (4)

عنه عليه السلام :يَقولُ اللّهُ عز و جل : «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ زَحْفًافَلَا تُوَلُّوهُمُ الأَدْبَارَ» (5) فَحافِظوا عَلى أمرِ اللّهِ عز و جل فى هذِهِ المَواطِنِ ، الَّتِى الصَّبرُ عَلَيها كَرَمٌ وسَعادَهٌ ، ونَجاهٌ فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ مِن فَظيعِ الهَولِ وَالمَخافَهِ . (6)

عنه عليه السلام :الصَّمتُ حُكمٌ ، وَالسُّكوتُ سَلامَهٌ ، وَالكِتمانُ طَرَفٌ مِنَ السَّعادَهِ . (7)

عنه عليه السلام :خُلُوُّ الصَّدرِ مِنَ الغِلِّ وَالحَسَدِ ، مِن سَعادَهِ العَبدِ . (8)

عنه عليه السلام :مِن سَعادَهِ المَرءِ أن تَكونَ صَنائِعُهُ عِندَ مَن يَشكُرُهُ ، ومَعروفُهُ عِندَ مَن لا يَكفُرُهُ . (9)

عنه عليه السلام :مِن سَعادَهِ المَرءِ أن يَضَعَ مَعروفَهُ عِندَ أهلِهِ . (10)

عنه عليه السلام :حُسنُ الصّورَهِ أوَّلُ السَّعادَهِ . (11)

.

1- .الأمَارهُ : العلامهُ (النهايه : ج 1 ص 67 «أمر») .
2- .غرر الحكم : ح 1231 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 70 ح 1788 .
3- .غرر الحكم : ح 1644 .
4- .غرر الحكم : ح 5561 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 284 ح 5124 .
5- .الأنفال : 15 .
6- .الكافى : ج 5 ص 38 ح 1 عن عقيل الخزاعى ، بحار الأنوار : ج 33 ص 448 ح 659 .
7- .تحف العقول : ص 223 ، تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 210 وفيه «حلم» بدل «حكم» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 63 ح 146 .

8- .غرر الحكم : ح 5083 .
9- .غرر الحكم : ح 9447 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 473 ح 8679 وفيه «إحسانه» بدل «صنائعه» .
10- .غرر الحكم : ح 9392 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 470 ح 8586 .
11- .غرر الحكم : ح 4803 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 228 ح 4387 .

امام علی علیه السلام :نشانه های نیک بختی ، خالص بودن عمل است .

امام علی علیه السلام :سخاوت ، یکی از دو نیک بختی است .

امام علی علیه السلام :نیک بختی مرد ، قناعت و رضایت است .

امام علی علیه السلام :خداوند عز و جل می فرماید : «ای کسانی که ایمان آورده اید ! هر گاه [در میدان نبرد]به کافران برخورد کردید که [به سوی شما]روی می آورند، به آنان پشت مکنید» . پس، امر خداوند عز و جل را در این موارد، مراقبت نمایید که شکیبایی بر آنها، کرامت و نیک بختی ، و [مایه] نجات از زشتیِ وحشت و هراس در دنیا و آخرت است .

امام علی علیه السلام :خاموشی ، حکمت است و سکوت ، سلامت است و رازپوشی، بخشی از نیک بختی است .

امام علی علیه السلام :تهی بودن سینه از کینه و حسد ، از نیک بختی بنده است .

امام علی علیه السلام :از نیک بختی مرد، این است که کارهایش برای کسی باشد که او را سپاس می گزارد و نیکی هایش برای کسی باشد که او را ناسپاسی نمی کند .

امام علی علیه السلام :از نیک بختی مرد، این است که نیکی هایش را به پای کسانی که شایسته آن اند صرف کند .

امام علی علیه السلام :چهره نیکو ، اوّل نیک بختی است .

.

عنه علیه السلام :الصّورَهُ الجَمیلَهُ أقَلُّ السَّعادَتَینِ . (1)

عنه علیه السلام :مَن سَلِمَ مِن ألسِنَهِ النّاسِ کانَ سَعیدا . (2)

عنه علیه السلام :عُنوانُ صَحیفَهِ السَّعیدِ حُسنُ الثَّناءِ عَلَیهِ . (3)

عنه علیه السلام فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ : مِن سَعادَهِ المَرءِ أن یَطولَ عُمُرُهُ ، ویَری فی أعدائِهِ ما یَسُرُّهُ . (4)

الإمام الحسین علیه السلام :ألا تَرَونَ الحَقَّ لا یُعمَلُ بِهِ وَالباطِلَ لا یُتَناهی عَنهُ ، لِیَرغَبِ المُؤمِنُ فی لِقاءِ اللّهِ ، وإنّی لا أرَی المَوتَ إلّا سَعادَهً وَالحَیاهَ مَعَ الظّالِمینَ إلّا بَرَما (5) . (6)

الإمام زین العابدین علیه السلام :إنَّ مِن سَعادَهِ المَرءِ أن یَکونَ مَتجَرُهُ فی بَلَدِهِ ، ویَکونَ خُلَطاؤُهُ صالِحینَ ، ویَکونَ لَهُ وُلدٌ یَستَعینُ بِهِم . (7)

الإمام الباقر علیه السلام :إنَّ مِن سَعادَهِ الرَّجُلِ أن یَکونَ لَهُ الوَلَدُ یَعرِفُ فیهِ شِبهَ خَلقِهِ وخُلُقِهِ وشَمائِلِهِ . (8)

الإمام الصادق علیه السلام :مِن سَعادَهِ المَرءِ أن یَکونَ مَتجَرُهُ فی بَلَدِهِ ، ویَکونَ لَهُ أولادٌ یَستَعینُ بِهِم ، وخُلَطاءُ صالِحونَ ، ومَنزِلٌ واسِعٌ ، وَامرَأهٌ حَسناءُ ، إذا نَظَرَ إلَیها سُرَّ بِها وإذا غابَ عَنها حَفِظَتهُ فی نَفسِها . (9)

.

1- .غرر الحکم : ح 1659 .
2- .مطالب السؤول : ص 56 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 12 ح 70 .
3- .کشف الغمّه : ج 3 ص 137 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 79 ح 61 .
4- .شرح نهج البلاغه : ج 20 ص 302 ح 459 .
5- .بَرِم بَرَما : ضَجِر ضَجَرا ، فهو ضَجرٌ وزنا ومعنی : إذا سَئمه ومَلَّهُ (مجمع البحرین : ج 1 ص 145 «برم») .
6- .المعجم الکبیر : ج 3 ص 115 ح 2842 ، سیر أعلام النبلاء : ج 3 ص 310 کلاهما عن محمّد بن الحسن ، تحف العقول : ص 245 ، نزهه الناظر :

ص 88 ح 26 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 244 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 192 ح 4 .
7- .الكافى : ج 5 ص 257 ح 1 و ص 258 ح 3 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 164 ح 3598 ، الخصال : ص 159 ح 207 ، مشكاه الأنوار : ص 458 ح 1533 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 7 ح 27 .
8- .الكافى : ج 1 ص 306 ح 3 و ج 6 ص 4 ح 2 كلاهما عن سدير الصيرفى ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 477 ح 1644 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 104 ص 95 ح 37 .
9- .جامع الأحاديث للقمّى : ص 207 ، مستدرک الوسائل : ج 13 ص 292 ح 15388 .

امام علی علیه السلام :چهره زیبا ، نیمه کوچک تر نیک بختی است .

امام علی علیه السلام :هر که از زبان مردم آسوده باشد ، نیک بخت است .

امام علی علیه السلام :عنوانِ نامه اعمال نیک بخت ، ستایش [مردم از]اوست .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به او : از نیک بختی مرد، این است که عمرش طولانی باشد و چیزهایی درباره دشمنانش ببیند که او را شادمان سازد .

امام حسین علیه السلام :آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل، جلوگیری نمی گردد؟ [با این وضعیّت،]مؤمن باید به دیدار خدا علاقه مند باشد ، و من، مرگ را جز نیک بختی، و زندگی با ستمگران را جز ملال نمی بینم .

امام زین العابدین علیه السلام :از نیک بختی مرد، این است که محلّ تجارتش در شهرش باشد و رفیقانش صالح باشند و فرزندانی داشته باشد که از آنان یاری بگیرد .

امام باقر علیه السلام :از نیک بختی مرد، این است که فرزندش در شکل و اخلاق و صفات ، شبیه او باشد .

امام صادق علیه السلام :از نیک بختی مرد، این است که محلّ تجارتش در شهرش باشد ، فرزندانی داشته باشد که از آنان یاری بگیرد ، و رفیقان صالح و خانه بزرگ و زنی زیبا داشته باشد که هر گاه بدو می نگرد ، شاد شود و هرگاه غایب بود ، خودش را برای وی حفظ نماید .

.

عنه علیه السلام :ثَلاثَهٌ مِنَ السَّعادَهِ : الزَّوجَهُ المُؤاتِیَهُ ، وَالأَولادُ البارّونَ ، وَالرَّجُلُ یُرزَقُ مَعیشَتَهُ بِبَلَدِهِ یَغدو إلی أهلِهِ ویَروحُ . (1)

عنه علیه السلام :مِنَ السَّعادَهِ سَعَهُ المَنزِلِ . (2)

عنه علیه السلام :مِن سَعادَهِ المُؤمِنِ دابَّهٌ یَرکَبُها فی حَوائِجِهِ ، ویَقضی عَلَیها حُقوقَ إخوانِهِ . (3)

عنه علیه السلام :مِن سَعادَهِ الرَّجُلِ أن یَکونَ القَیِّمَ (4) عَلی عِیالِهِ . (5)

تحف العقول :قالَ أبو عُبَیدَهَ [لِلإمامِ الصّادِقِ علیه السلام] : : اُدعُ اللّهَ لی إلّا یَجعَلَ رِزقی عَلی أیدِی العِبادِ . فَقالَ علیه السلام : أبَی اللّهُ عَلَیکَ ذلِکَ إلّا أن یَجعَلَ أرزاقَ العِبادِ بَعضِهِم مِن بَعضٍ ، ولکِنِ ادعُ اللّهَ أن یَجعَلَ رِزقَکَ عَلی أیدی خِیارِ خَلقِهِ فَإِنَّهُ مِنَ السَّعادَهِ ، ولا یَجعَلَهُ عَلی أیدی شِرارِ خَلقِهِ فَإِنَّهُ مِنَ الشَّقاوَهِ . (6)

.

1- .الکافی : ج 5 ص 258 ح 2 عن عبد اللّه بن عبد الکریم ، تهذیب الأحکام : ج 7 ص 236 ح 1032 عن عبد الکریم ، الأمالی للطوسی : ص 303 ح 601 عن داوود نحوه ، بحار الأنوار : ج 104 ص 103 ح 94 .
2- .الکافی : ج 6 ص 525 ح 1 ، المحاسن : ج 2 ص 449 ح 2547 ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 272 ح 824 کلّها عن هشام بن الحکم ، بحار الأنوار : ج 76 ص 152 ح 23 .
3- .الکافی : ج 6 ص 536 ح 7 ، المحاسن : ج 2 ص 466 ح 2616 کلاهما عن محمّد بن مروان ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 558 ح 1928 وفیهما «المرء» بدل «المؤمن» ، بحار الأنوار : ج 64 ص 171 ح 20 .
4- .قیِّمُ السماوات والأرض : أی الّذی یقوم بحفظها ومراعاتها ویقوم علی کلّ شیء بما تراه من تدبیره (مجمع البحرین : ج 3 ص 1532 «قوم») .
5- .الکافی : ج 4 ص 13 ح 13 عن معاذ بن کثیر ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 3 ص 168 ح 3628 ، وسائل الشیعه : ج 12 ص 43 ح 6 .
6- .تحف العقول : ص 361 ، مشکاه الأنوار : ص 234 ح 665 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 244 ح 50 .

امام صادق علیه السلام :سه چیز، از نیک بختی است : زن مطیع [و همراه] ، فرزندان نیک ، و این که مرد، درآمدش را در شهر خود به دست آورد و [بتواند] به نزد خانواده اش رفت و آمد نماید .

امام صادق علیه السلام :از نیک بختی ، بزرگی خانه است .

امام صادق علیه السلام :از نیک بختی مؤمن ، داشتن مَرکبی است که برای نیازهای خود بر آن سوار شود و با آن، حقوق برادرانش را ادا نماید .

امام صادق علیه السلام :از نیک بختی مرد ، این است که تکیه گاه خانواده اش باشد.

تحف العقول :ابو عبیده به امام صادق علیه السلام گفت : از خدا بخواه که روزیِ مرا در دستان بندگان قرار ندهد. فرمود: «خداوند از انجام دادن این [خواسته] درباره تو، خود داری می کند. جز این نیست که خدا روزیِ برخی بندگان را در دست دیگری قرار داده است. از خدا بخواه که روزیِ تو را در دستان بندگان خوبش قرار دهد؛ چرا که آن، از نیک بختی است، و [بخواه که] آن را در دستان بندگان بدش قرار ندهد ؛ چرا که آن، از بدبختی است».

.

الإمام الكاظم عليه السلام :إنَّ جَعفَرا عليه السلام كانَ يَقولُ : سَعِدَ امرُؤٌ لَم يَمُت حَتّى يَرى خَلَفَهُ مِن نَفسِهِ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :مِن سَعادَهِ الرَّجُلِ أن يَكشِفَ الثَّوبَ عَنِ امرَأَهٍ بَيضاءَ . (2)

عنه عليه السلام فِى الفِقهِ المَنسوبِ إلَيهِ : كِبَرُ الدّارِ مِنَ السَّعادَهِ ، وكَثرَهُ المُحِبّينَ مِنَ السَّعادَهِ ، ومُوافَقَهُ الزَّوجَهِ كَمالُ السُّرورِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام : ألا إنَّ النِّساءَ خُلِقنَ شَتّى فَمِنهُنَّ الغَنيمَهُ وَالغَرامُ ومِنهُنَّ الهِلالُ (4) إذا تَجَلّى لِصاحِبِهِ ومِنهُنَّ الظَّلامُ فَمَن يَظفَر بِصالِحِهِنَّ يَسعَد ومَن يُغبَن فَلَيسَ لَهُ انتِقامُ (5)

1 / 4أماراتُ الشَّقاءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أربَعٌ مِنَ الشَّقاوَهِ : الجارُ السَّوءُ ، وَالمَرأَهُ السَّوءُ ، وَالمَسكَنُ الضَّيِّقُ ، وَالمَركَبُ السَّوءُ . (6)

.

1- .الغيبه للطوسى : ص 41 ح 21 ، الخصال : ص 27 ح 94 ، كفايه الأثر : ص 269 كلّها عن موسى بن بكر ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 477 ح 1646 ، عدّه الداعى : ص 78 من دون إسناد إلى الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 49 ص 26 ح 42 .
2- .الكافى : ج 5 ص 335 ح 7 ، عوالى اللآلى : ج 3 ص 299 ح 82 ، وسائل الشيعه : ج 14 ص 36 ح 1 .
3- .الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 354 ، بحار الأنوار : ج 79 ص 303 ح 16 .
4- .فى المصدر : «الحلال» والصواب ما أثبتناه كما فى المصادر الأُخرى .
5- .الكافى : ج 5 ص 323 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 401 ح 1601 ، معانى الأخبار : ص 317 ح 1 كلّها عن إبراهيم الكرخىّ ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 386 ح 4358 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 436 ح 1490 كلاهما عن داوود الكرخىّ وفيها «الهلال» بدل «الحلال» ، بحار الأنوار : ج 103 ص 232 ح 11 .

6- .صحيح ابن حبّان: ج9 ص341 ح4032، مسند ابن حنبل : ج1 ص357 ح1445 ، المستدرک على الصحيحين: ج 2 ص 157 ح 2640 كلاهما نحوه وليس فيهما «الجار السوء» وكلّها عن سعد بن أبى وقاص ، كنز العمّال : ج 11 ص 92 ح 30753 ؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 274 ح 832 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 154 ح 34 .

امام کاظم علیه السلام :جعفر صادق علیه السلام پیوسته می فرمود : «نیک بخت است مردی که نمیرد تا این که فرزند صالح خود را ببیند».

امام رضا علیه السلام :از نیک بختی مرد، این است که لباس از تن همسر سفید، بر کند.

امام رضا علیه السلام در کتاب الفقه منسوب به او : بزرگیِ خانه، از نیک بختی است و بسیاریِ دوستداران، از نیک بختی است و سازگاریِ همسر ، کمال خرسندی است.

امام صادق علیه السلام :هان ! زنان، گوناگون آفریده شده اند بعضی از آنها غنیمت، و برخی خسارت اند و بعضی چون ماه اند، هنگامی که برای شوهرش می درخشد و بعضی چون تاریکی اند. هر کس به نیکوی آنان دست یابد ، نیک بخت است و هر که مغبون شود ، انتقام برایش روا نیست .

1 / 4نشانه های تیره بختیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :چهار چیز از تیره بختی است : همسایه بد ، زن بد ، خانه کوچک ، و مَرکب بد .

.

المعجم الكبير عن أسماء :قالَ رَسولُ اللّهِ صلى اللهِ عليه و آله : إنَّ مِن شَقاءِ المَرءِ فِى الدُّنيا ثَلاثَةً : سوءَ الدّارِ ، وسوءَ المَرأهِ وسوءَ الدّابَّهِ ، قالَت : يا رَسولَ اللّهِ ما سوءُ الدّارِ ؟ قالَ : ضيقُ ساحَتِها وخُبثُ جيرانِها ، قيلَ : فَما سوءُ الدّابَّهِ ؟ قالَ : مَنعُها ظَهرَها وسوءُ ضَلعِها ، قيلَ : فَما سوءُ المَرأهِ ؟ قالَ : عُقمُ رَحِمِها وسوءُ خُلُقِها . (1)

رسول اللّه صلى اللهِ عليه و آله :ثَلاثٌ مِنَ السَّعادَهِ وثَلاثٌ مِنَ الشَّقاوَهِ ... و مِنَ الشَّقاوَهِ : المَرأهُ تَراها فَتَسوؤُکَ وتَحمِلُ لِسانَها عَلَيکَ ، وإن غِبتَ عَنها لَم تَأمَنها عَلى نَفسِها ومالِکَ ، وَالدّابَّهُ تَکونُ قَطوفا (2) ، فَإن ضَرَبتَها أتعَبَتکَ وإن تَرکَبها لَم تُلحِقکَ بِأصحابِکَ ، وَالدّارُ تَکونُ ضَيِّقَهً قَليلَهَ المَرافِقِ . (3)

عنه صلى الله عليه و آله :مِن عَلاماتِ الشَّقاءِ : جُمودُ العَينِ (4) ، وقَسوَهُ القَلبِ ، وشِدَّهُ الحِرصِ فى طَلَبِ الدُّنيا ، وَالإصرارُ عَلَى الذَّنبِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :مِن شِقوَهِ ابنِ آدَمَ تَرکُهُ استِخارَهَ اللّهِ ، وسَخَطُهُ بِما قَضَى اللّهُ . (6)

عنه صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام : يا عَلِيُّ أربَعُ خِصالٍ مِنَ الشَّقاوَهِ : جُمودُ العَينِ ، وقَساوَهُ القَلبِ ، وبُعدُ الأَمَلِ ، وحُبُّ البَقاءِ . (7)

.

1- .المعجم الكبير : ج 24 ص 153 ح 395 ، فتح البارى : ج 9 ص 138 نحوه ، كنز العمّال : ج 11 ص 99 ح 30782 .
2- .القَطُوفُ من الدوابّ : البطىء (الصحاح : ج 4 ص 1417 «قطف») .
3- .المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 176 ح 2684 عن محمّد بن سعد عن أبيه ، كنز العمّال : ج 11 ص 93 ح 30755 .
4- .جَمَدت عَينُه : قلّ ماؤها ، كنايه عن قسوه القلب (مجمع البحرين : ج 1 ص 309 «جمد») .
5- .الكافى : ج 2 ص 290 ح 6 عن السكونى عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 243 ح 96 عن السكونى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله وفيه «الرزق» بدل «الدنيا» ، تحف العقول : ص 47 ، كنز الفوائد : ج 2 ص 10 ، معدن الجواهر : ص 39

وفيهما «أربع خصال من الشقاء» بدل «من علامات الشقاء» ، بحار الأنوار : ج 70 ص 52 ح 11 .
6- .تحف العقول : ص 55 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 159 ح 153 ؛ سنن الترمذى : ج 4 ص 455 ح 2151 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 357 ح 1444 كلاهما نحوه ، شعب الإيمان : ج 1 ص 219 ح 203 والثلاثه الأخيره عن سعد بن أبى وقاص .
7- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 360 ح 5762 عن حماد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الخصال : ص 243 ح 97 عن أنس بن محمّد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 12 وفيه «الدنيا» بدل «البقاء» ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 325 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 70 ص 52 ح 12 .

المعجم الکبیر :پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «سه چیز، از بدبختی مرد در دنیاست : خانه بد ، زن بد و حیوان (مَرکب) بد» . اسماء گفت : ای پیامبر خدا! بدیِ خانه به چیست؟ فرمود : «کوچکی مساحت آن و بدی همسایگانش» . گفته شد : بدی حیوان به چیست؟ فرمود : «چموشی آن و پهلو ندادنش برای سواری» . گفته شد : بدی زن به چیست؟ فرمود : «نازایی و بد اخلاقی او» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :سه چیز، از نیک بختی و سه چیز، از بدبختی است. . . . و از بدبختی است : زنی که وقتی او را می بینی، غمگین می شوی و زبانش بر تو سنگینی می کند ، و اگر غایب باشی ، امانتدار خودش و مال تو نیست ؛ و حیوانی که کُندرو است ، که اگر آن را بزنی، تو را خسته می کند و اگر سوارش شوی ، تو را به یارانت نمی رساند ؛ و خانه ای که کوچک و رفاهش کم است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از نشانه های تیره بختی است : چشمِ خشک ، سنگ دلی ، آزمندیِ شدید به دنیا ، و پافشاری بر گناه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از بدبختی فرزند آدم ، ترک خیرخواهی از خدا و ناخشنودی از قضای خداوند است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام : ای علی! چهار ویژگی، از بدبختی است : چشمِ خشک ، سنگ دلی ، آرزوی دراز ، و دوست داشتنِ ماندگاری .

.

عنه صلى الله عليه و آله :... ومِن شِقوَتِهِ [أي ابنِ آدَمَ] سوءُ الخُلُقِ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :مِنَ الشَّقاءِ فَسادُ النِّيَّهِ . (2)

عنه عليه السلام :مِنَ الشَّقاءِ احتِقابُ (3) الحَرامِ . (4)

عنه عليه السلام :مِنَ الشَّقاءِ أن يَصونَ المَرءُ دُنياهُ بِدينِهِ . (5)

عنه عليه السلام :الحِرصُ أحَدُ الشَّقاءَينِ . (6)

عنه عليه السلام :أعظَمُ المَصائِبِ وَالشَّقاءِ ، الوَلَهُ (7) بِالدُّنيا . (8)

عنه عليه السلام :الخِذلانُ مِنَ الشَّقاوَهِ . (9)

الإمام زين العابدين عليه السلام :مِن شَقاءِ المَرءِ أن تَكونَ عِندَهُ امرَأَهٌ مُعجَبٌ بِها وهِىَ تَخونُهُ . (10)

.

1- .شعب الإيمان: ج6 ص249 ح8039 عن جابر، كنز العمّال : ج3 ص12 ح5193؛ تنبيه الخواطر: ج2 ص250.
2- .غرر الحكم : ح 9402 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 470 ح 8592 .
3- .احتَقَبَ الإثمَ : كأنّه جمعه (الصحاح : ج 1 ص 114 «حقب») .
4- .غرر الحكم : ح 9271 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 472 ح 8632 .
5- .غرر الحكم : ح 9346 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 469 ح 8547 .
6- .غرر الحكم : ح 1629 .
7- .الوَلَهُ : ذَهاب العقل والتحيّر من شدّه الوجد (النهايه : ج 5 ص 227 «وله») .
8- .غرر الحكم : ح 3081 .
9- .مطالب السؤول : ص 56 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 12 ح 70 .
10- .الكافى : ج 5 ص 258 ح 3 ، وسائل الشيعه : ج 12 ص 180 ح 2 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :... و از بدبختی [فرزند آدم] ، بد اخلاقی است .

امام علی علیه السلام :از جمله بدبختی ، نیّت فاسد است .

امام علی علیه السلام :از جمله بدبختی ، گرد آوردن [ثروت] حرام است .

امام علی علیه السلام :از جمله بدبختی ، این است که مرد، دنیایش را با دینش حفظ کند .

امام علی علیه السلام :آزمندی ، یکی از دو بدبختی است .

امام علی علیه السلام :بزرگ ترین گرفتاری و بدبختی ، دل باختگی به دنیاست .

امام علی علیه السلام :به خودْ واگذار شدن [از جانب خدا] ، از جمله بدبختی است .

امام زین العابدین علیه السلام :از بدبختی مرد، این است که زن خوشایندش ، به او خیانت نماید .

.

الإمام الباقر علیه السلام :مِن شَقاءِ العَیشِ ضیقُ المنَزِلِ . (1)

عنه علیه السلام :مِن شَقاءِ العَیشِ المَرکَبُ السَّوءُ . (2)

.

1- .الکافی : ج 6 ص 526 ح 6 ، المحاسن : ج 2 ص 451 ح 2555 کلاهما عن علیّ بن أبی المغیره ، بحار الأنوار : ج 76 ص 153 ح 31 .
2- .الکافی : ج 6 ص 537 ح 10 عن علیّ بن المغیره ، بحار الأنوار : ج 64 ص 161 ح 6 .

ص: 367

امام باقر علیه السلام :از جمله بدبختی زندگانی ، تنگی منزل است .

امام باقر علیه السلام :از جمله بدبختی زندگانی ، مَرکب بد است.

.

الفصل الثّانی : مبادئ السّعاده2 / 1المَعرِفَهُالکتاب«یُؤْتِی الْحِکْمَهَ مَن یَشَاءُ وَمَن یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرًا کَثِیرًا وَمَا یَذَّکَّرُ إِلَا أُوْلُواْ الْأَلْبَبِ» . (1)

الحدیثرسول اللّه صلی الله علیه و آله :العِلمُ إمامُ العَمَلِ وَالعَمَلُ تابِعُهُ ، یُلهِمُهُ اللّهُ السُّعَداءَ ویَحرِمُهُ الأَشقِیاءَ . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :مَن خَرَجَ مِن بَیتِهِ لِیَلتَمِسَ بابا مِنَ العِلمِ ، کَتَبَ اللّهُ عز و جل لَهُ بِکُلِّ قَدَمٍ ثَوابَ نَبِیٍّ مِنَ الأَنبِیاءِ ، وأعطاهُ اللّهُ بِکُلِّ حَرفٍ یَسمَعُ أو یَکتُبُ مَدینَهً فِی الجَنَّهِ ، وطالِبُ العِلمِ أحَبَّهُ اللّهُ وأحَبَّهُ المَلائِکَهُ وأحَبَّهُ النَّبِیّونَ ، ولا یُحِبُّ العِلمَ إلَا السَّعیدُ ، وطوبی (3) لِطالِبِ العِلم یَومَ القِیامَهِ . (4)

.

1- .البقره : 269 .
2- .الخصال : ص 523 ح 12 عن الإمام علیّ علیه السلام ، الأمالی للصدوق : ص 714 ح 982 عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علیّ علیه السلام وفیه «العقل» بدل «العمل» فی الموضعین ، منیه المرید : ص 109 عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلامعنه صلی الله علیه و آله ، عدّه الداعی : ص 64 عن محمّد بن علیّ بن الحسین بن زید عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ، تنبیه الخواطر : ج 2 ص 70 عن أبی ذرّ ، بحار الأنوار : ج 1 ص 166 ح 7 .
3- .طوبی : اسم الجنّه ، وقیل : هی شجره فیها (النهایه : ج 3 ص 141 «طوب») .
4- .جامع الأخبار : ص 110 ح 195 عن الإمام علیّ علیه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 178 ح 60 .

فصل دوم : عوامل نیک بختی2 / 1شناختقرآن«[خدا] دانش و حکمت را به هر که بخواهد، می دهد و به هر کس دانش داده شود ، خیر فراوانی داده شده است و جز خردمندان، متذکّر نمی شوند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش، پیشوای عمل است و عمل، پیرو آن . خداوند، آن را به نیک بختان الهام می کند و بدبختان را از آن محروم می سازد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که از خانه اش بیرون بیاید تا بابی از دانش را بجوید ، خداوند عز و جلبرای او در برابر هر گامی ، پاداش پیامبری از پیامبران را می نویسد و در برابر هر حرفی که می شنود یا می نویسد ، شهری را در بهشت به او عطا می کند . خدا و فرشتگان و پیامبران، دانشجو را دوست دارند و جز نیک بخت، دانش را دوست ندارد. خوشا به حال دانشجو در روز رستاخیز!

.

الإمام علىّ عليه السلام :مَن قاتَلَ جَهلَهُ بِعِلمِهِ ، فازَ بِالحَظِّ الأَسعَدِ . (1)

عنه عليه السلام :مَن عَرَفَ اللّهَ سُبحانَهُ لَم يَشقَ أبدا . (2)

الإمام الصادق عليه السلام :لا يَنبَغى لِمَن لَم يَكُن عالِما أن يُعَدَّ سَعيدا . (3)

الإمام الكاظم عليه السلام فى بَيانِ جُنودِ العَقلِ وَالجَهلِ : السَّعادَةُ ، الشَّقاءُ . (4)

راجع : ص 302 (الفصل الرابع : موانع الشرور / المعرفه) .

2 / 2الإِيمانُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :أسعَدُ النّاسِ بِشَفاعَتى يَومَ القِيامَةِ ، مَن قالَ : «لا إلهَ إلَا اللّهُ» ، خالِصا مِن قَلبِهِ أو نَفسِهِ . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :سَبَقَ العِلمُ وجَفَّ القَلَمُ ومَضَى القَدَرُ ، بِتَحقيقِ الكِتابِ وتَصديقِ الرُّسُلِ ، وبِالسَّعادَةِ مِنَ اللّهِ عز و جل لِمَن آمَنَ وَاتَّقى ، وبِالشَّقاءِ لِمَن كَذَّبَ وكَفَرَ ، وبِوِلايَةِ اللّهِ المُؤمِنينَ وبرَاءَتِهِ مِنَ المُشرِكينَ . (6)

.

1- .غرر الحكم : ح 8859 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 457 ح 8284 .
2- .غرر الحكم : ح 8954 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 463 ح 8427 .
3- .تحف العقول : ص 364 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 246 ح 70 .
4- .تحف العقول : ص 402 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 159 ح 30 .
5- .صحيح البخارى : ج 1 ص 49 ح 99 و ج 5 ص 2402 ح 6201 ، السنن الكبرى للنسائى : ج 3 ص 427 ح 5842 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 308 ح 8867 وفيها «قبل» بدل «قلبه أو» ، السنه لابن أبى عاصم : ص 380 ح 825 وليس فيه «قلبه أو» وكلّها عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 1 ص 415 ح 1758 .
6- .التوحيد : ص 343 ح 13 عن معاذ بن جبل ، تفسير القمّى : ج 2 ص 210 عن السكونى عن الإمام الصادق عن أبيه عليهماالسلام عنه صلى الله عليه و آله نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 94 ح 13 .

امام علی علیه السلام :هر کس به کمک دانش خویش، با نادانی اش بجنگد، به سعادت آمیزترینْ بهره، دست می یابد.

امام علی علیه السلام :هر که خدای سبحان را بشناسد ، هرگز بدبخت نمی شود.

امام صادق علیه السلام :آن که دانشمند نیست، نشاید که نیک بخت به حساب آید.

امام کاظم علیه السلام در بیان سپاهیان خِرد و نادانی : نیک بختی و بدبختی.

ر . ک : ص 303 (موانع شرور / شناخت) .

2 / 2ایمانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :برخوردارترین افراد از سعادت شفاعت من در روز رستاخیز، کسانی اند که با اخلاصی برخاسته از دل و جان ، «لا إله إلّا اللّه » بگویند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش [الهی]، پیشی گرفت و قلم [قضا]، نگاشت و آنچه [در نزد او]تقدیر شد ، نافذ گشت بر تحقّق یافتن قرآن و تصدیق فرستادگان خدا و نیک بختی از جانب خداوند عز و جل برای کسی که ایمان بیاورد و تقوا پیشه نماید ، و بدبختی برای کسی که تکذیب کند و کفر ورزد ، و ولایت خدا بر مؤمنان و بیزاری او از مشرکان.

.

الإمام الرضا عليه السلام :جَفَّ القَلَمُ بِحَقيقَهِ الكِتابِ مِنَ اللّهِ بِالسَّعادَهِ لِمَن آمَنَ وَاتَّقى ، وَالشّقاوَهِ مِنَ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالى لِمَن کَذَّبَ وعَصى . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :بِالإِيمانِ يُرتَقى إلى ذِروَهِ السَّعادَهِ ونِهايَهِ الحُبورِ . (2)

عنه عليه السلام :ما أعظَمَ سَعادَهَ مَن بوشِرَ قَلبُهُ بِبَردِ اليَقينِ . (3)

عنه عليه السلام :أفضَلُ السَّعادَهِ استِقامَهُ الدّينِ . (4)

عنه عليه السلام :فازَ السُّعَداءُ بِوِلايَهِ الإِيمانِ . (5)

عنه عليه السلام :مُعتَصَمُ السُّعَداءِ بِالإِيمانِ ، وخِذلانُ الأَشقِياءِ بِالعِصيانِ مِن بَعدِ إيجابِ الحُجَّهِ عَلَيهِم بِالبَيانِ ، إذا وَضَحَ لَهُم مَنارُ الحَقِّ وسَبيلُ الهُدى . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :لَم يُؤمِنِ اللّهُ المُؤمِنَ مِن هَزاهِزِ الدُّنيا ، ولكِنَّهُ آمَنَهُ مِنَ العَمى فيها وَالشَّقاءِ فِى الآخِرَهِ . (7)

راجع : ص 304 (الفصل الرابع : موانع الشرور / الإيمان) .

.

1- .قرب الإسناد : ص 355 ح 1270 عن البزنطى ، بحار الأنوار : ج 5 ص 154 ح 4 .
2- .غرر الحكم : ح 4323 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 189 ح 3915 .
3- .غرر الحكم : ح 9556 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 481 ح 8873 .
4- .غرر الحكم : ح 2869 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 117 ح 2607 .
5- .دستور معالم الحكم : ص 95 ، كنز العمّال : ج 16 ص 189 ح 44216 نقلاً عن وكيع عن عبد اللّه بن حسن عنه عليه السلام .
6- .دستور معالم الحكم : ص 94 ، كنز العمّال : ج 16 ص 188 ح 44216 نقلاً عن وكيع عن عبد اللّه بن الحسن عنه عليه السلام نحوه .
7- .الكافى : ج 2 ص 255 ح 18 عن محمّد بن بهلول العبدى ، الغيبه للنعمانى : ص 211 ح 19 عن الفضل بن أبى قره التفليسىّ عن الإمام

الصادق عن أبيه عليهماالسلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 67 ص 213 ح 20 .

امام رضا علیه السلام :قلم [قضا] نگاشت تحقّق [وعده] قرآن را از جانب خدا درباره نیک بختی کسی که ایمان بیاورد و تقوا پیشه نماید ، و درباره بدبختی از جانب خداوند تبارک و تعالی برای کسی که تکذیب کند و نافرمانی نماید .

امام علی علیه السلام :با ایمان، می توان به بلندای نیک بختی و نهایت شادمانی ارتقا یافت .

امام علی علیه السلام :چه سعادت بزرگی دارد آن که دلش با گوارایی یقین، همراه است !

امام علی علیه السلام :بالاترینْ نیک بختی ، پایداری در دین است .

امام علی علیه السلام :نیک بختان، در سایه حکومت ایمان [بر دل]، رستگار شدند .

امام علی علیه السلام :درآویختن [و پناه بردن]نیک بختان به ایمان و وا ماندن [و یاری نشدن]بدبختان در اثر نافرمانی ، پس از اتمام حجّت بر آنان از طریق بیان [حکم خداوند]است ، آن گاه که نشانه حق و راه هدایت برای آنان روشن شده باشد .

امام صادق علیه السلام :خداوند، مؤمن را از آشوب های دنیا ایمن نمی کند ؛ ولی او را از گم راهی در دنیا و بدبختی در آخرت، در امان نگه می دارد .

ر . ک : ص 305 (موانع شرور / ایمان) .

.

2 / 3وِلايَهُ أهلِ البَيتِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا عَلِىُّ ، سَعِدَ مَن تَوَلّاکَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله لِعَلِىٍّ عليه السلام : إنَّ السَّعيدَ حَقَّ السَّعيدِ مَن أحَبَّکَ وأطاعَکَ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله لِعَلِىٍّ عليه السلام : ألا إنَّ السَّعيدَ كُلَّ السَّعيدِ مَن أحَبَّکَ وأخَذَ بِطَريقَتِکَ . (3)

الأمالى للمفيد عن سلمان الفارسى :خَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَومَ عَرَفَهَ ، فَقالَ [لِعَلِىٍّ عليه السلام] : ... إنَّ السَّعيدَ كُلَّ السَّعيدِ حَقَّ السَّعيدِ ، مَن أطاعَکَ وتَوَلّاکَ مِن بَعدى . (4)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا بَنى عَبدِ المُطَّلِبِ ، أطيعوا عَلِيّا وَاتَّبِعوهُ وتَوَلّوهُ ولا تُخالِفوهُ ، وَابرَؤوا مِن عَدُوِّهِ وآزِروهُ وَانصُروهُ وَاقتَدوا بِهِ ، تَرشُدوا وتَهتَدوا وتَسعَدوا . (5)

عنه صلى الله عليه و آله :يا أيُّهَا النّاسُ ، اتَّبِعوا هُدَى اللّهِ تَهتَدوا وتَرشُدوا وهُوَ هُداىَ ، وهُداىَ هُدى عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ ، فَمَنِ اتَّبَعَ هُداهُ فى حَياتى وبَعدَ مَوتى فَقَدِ اتَّبَعَ هُداىَ ، ومَنِ اتَّبَعَ هُداىَ فَقَدِ اتَّبَعَ هُدَى اللّهِ ، ومَنِ اتَّبَعَ هُدَى اللّهِ فَلا يَضِلُّ ولا يَشقى . (6)

عنه صلى الله عليه و آله :إنّى أسأَلُکَ يا سَيِّدى وإلهى أن تَجعَلَ لى مِن أهلى وَزيرا تَشُدُّ بِهِ عَضُدى ، فَجَعَلَ اللّهُ لى عَلِيّا وَزيرا وأخا ، وجَعَلَ الشَّجاعَهَ فى قَلبِهِ ، وألبَسَهُ الهَيبَهَ عَلى عَدُوِّهِ ، وهُوَ أوَّلُ مَن آمَنَ بى وصَدَّقَنى ، وأوَّلُ مَن وَحَّدَ اللّهَ مَعى ، وإنّى سَأَلتُ ذلِکَ رَبّى عز و جل فَأعطانيهِ ، فَهُوَ سَيِّدُ الأَوصِياءِ ، اللُّحوقُ بِهِ سَعادَهٌ وَالمَوتُ فى طاعَتِهِ شَهادَهٌ ، وَاسمُهُ فِى التَّوراهِ مَقرونٌ إلَى اسمى . (7)

.

1- .الأمالى للصدوق : ص 67 ح 32 ، بشاره المصطفى : ص 18 و ص 162 كلّها عن ابن عبّاس ، مشكاه الأنوار : ص 152 ح 367 ، روضه الواعظين : ص 324 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 7 ح 1 .

2- .الأمالى للطوسى : ص 426 ح 953 ، الأمالى للصدوق : ص 466 ح 621 ، بشاره المصطفى : ص 60 كلّها عن أبى الحمراء خادم رسول اللّه صلى الله عليه و آله ، بحار الأنوار : ج 27 ص 221 ح 6 .
3- .الأمالى للطوسى : ص 498 ح 1093 عن علىّ بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عن جابر بن عبد اللّه ، بحار الأنوار : ج 21 ص 143 ح 6 .
4- .الأمالى للمفيد : ص 161 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 39 ص 265 ح 37 .
5- .كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 907 ح 61 .
6- .تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 320 ح 19 عن عيسى بن داوود النجّار عن الإمام الكاظم عن أبيه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 24 ص 149 ح 30 .
7- .الأمالى للصدوق : ص 74 ح 42 عن جابر بن عبد اللّه الأنصارى ، بحار الأنوار : ج 38 ص 92 ح 6 .

2 / 3ولایت اهل بیتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! نیک بخت است هر که ولایت تو را بپذیرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام : نیک بخت حقیقی، کسی است که تو را دوست بدارد و از تو فرمان برد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام : هان! نیک بخت کامل، کسی است که تو را دوست بدارد و روش تو را در پیش بگیرد .

الأمالی ، مفید به نقل از سلمان فارسی : پیامبر خدا روز عرفه بیرون آمد و [به علی علیه السلام]فرمود : « ... نیک بخت کامل و حقیقی ، کسی است که پس از من ، از تو فرمان ببرد و ولایت تو را بپذیرد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای فرزندان عبد المطّلب ! از علی، فرمان ببرید و پیروی اش کنید و ولایتش را بپذیرید و با او مخالفت نورزید و از دشمنش بیزاری بجویید، و با او همکاری کنید و یاری اش نمایید و به او اقتدا کنید تا به راه در آیید و هدایت یابید و نیک بخت گردید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم! از راهنمایی خدا پیروی کنید تا هدایت یابید و رشد کنید. آن (راهنمایی خدا) راهنمایی من ، و راهنمایی من، راهنمایی علی بن ابی طالب است . پس هر که از راهنمایی او در زمان بودن من و پس از مرگ من پیروی کند ، در حقیقت، از راهنمایی من پیروی نموده است و هر که از راهنمایی من پیروی کند ، در حقیقت، از راهنمایی خدا پیروی نموده است، و هر که از راهنمایی خدا پیروی نماید، گم راه و بدبخت نمی گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :[گفتم:] ای سَرور و خدای من! از تو می خواهم که برای من از خاندان خودم، دست یار و همکاری قرار دهی که بازویم بِدان محکم گردد . آن گاه خداوند، علی را برایم وزیر و برادر قرار داد ، و در دلش شجاعت افکند و [لباسِ]هیبت علیه دشمنش را بر تن او پوشاند . او نخستین کسی است که به من ایمان آورد و تصدیقم نمود ، و نخستین کسی است که به همراه من ، خدا را یگانه شمرد . من، این را از

پروردگارم عز و جلخواستم و او هم آن را به من عطا فرمود . او سَرور جانشینان من است . پیوستن به او، نیک بختی و مردن در راه فرمان بُرداری از او ، شهادت است . نام او در تورات، همراه نام من است .

.

الإمام الباقر والإمام الصادق عليهماالسلام :اِتِّباعُ الكِتابِ يورِثُ السَّعادَةَ «فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَایَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى» (1) وَاتِّباعُ الأَئِمَّهِ يورِثُ الجَنَّهَ . (2)

الكافى عن علىّ بن عبد اللّه(3) : سَأَلَهُ رَجُلٌ عَن قَولِهِ تَعالى : «فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَایَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى» . قالَ : مَن قالَ بِالأَئِمَّهِ وَاتَّبَعَ أمرَهُم ولَم يَجُز (4) طاعَتَهُم . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :فينا نَزَلَت هذِهِ الآيَهُ : «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (6) فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : أنَا المُنذِرُ وأنتَ الهادى يا عَلِيُّ ، فَمِنَّا الهادى وَالنَّجاهُ وَالسَّعادَهُ إلى يَومِ القِيامَهِ . (7)

.

1- .طه : 123 .
2- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 284 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 52 ح 4 .
3- .. الظاهر أنّ المراد ب «علىّ بن عبد اللّه » هو علىّ بن محمّد بن عبد اللّه بن بندار الذى قد يعبّر عنه بهذين الوجهين وبِ «علىّ بن بندار» و روايته عن السيّارى أكثر من روايه السيارى عنه . وأمّا الإضمار فالظاهر أيضا أنّه لا يخلو من رجوعه إلى الإمام الهاديأو الإمام الجواد عليهماالسلام. كلّ ذلک بقرائن،منها: طبقتهما فيالروايه؛ والعلم عنداللّه تعالى.
4- .أى : فمن قال بهم واتّبع أمرهم ولم يتجاوز عن طاعتهم فلا يضلّ فى الدنيا عن طريق الحقّ (مرآه العقول : ج 5 ص 15) .
5- .الكافى : ج 1 ص 414 ح 10 ، بصائر الدرجات : ص 14 ح 2 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 400 ، تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 321 ح 20 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 150 ح 31 .
6- .الرعد : 7 .
7- .تفسير العياشى : ج 2 ص 203 ح 5 عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام .

امام باقر و امام صادق علیهماالسلام :پیروی از قرآن ، موجب نیک بختی است . «پس، هر که از هدایت من پیروی کند، نه گم راه می شود و نه بدبخت» . پیروی از امامان ، موجب [ورود به] بهشت است .

الکافی به نقل از علی بن عبد اللّه : مردی از امام علیه السلام (1) درباره این سخن خدای متعال پرسید : «پس، هر که از هدایت من پیروی کند، نه گم راه می شود و نه بدبخت» . فرمود : «کسی [منظور است] که قائل به امامان باشد و از امرشان پیروی نماید و از پیروی شان پا بیرون ننهد» .

امام علی علیه السلام :در شأن ما این آیه نازل شد : «تو فقط بیم دهنده ای و البته برای هر گروهی، هدایت کننده ای است» ، پیامبر خدا فرمود : «من بیم دهنده ام و تو ای علی هدایت کننده ای». پس، هدایت کننده و نیز نجات و نیک بختی تا روز رستاخیز، از ماست .

.

1- .ظاهراً مراد از امام ، در این حدیث ، امام جواد و یا امام هادی علیهماالسلام است . و علی بن عبد اللّه ، علی بن محمّد بن عبد اللّه بن بندار است که گاهی به اختصار ، از او به علی بن محمّد یا علی بن بندار یاد می شود .

عنه علیه السلام :بَینَما نَحنُ عِندَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وهُوَ یَجودُ بِنَفسِهِ وهُوَ مُسَجّیً (1) بِثَوبٍ ومُلاءَهٍ (2) خَفیفَهٍ عَلی وَجهِهِ ، فَمَکَثَ ما شاءَ اللّهُ أن یَمکُثَ ، ونَحنُ حَولَهُ بَینَ باکٍ ومُستَرجِعٍ ، إذ تَکَلَّمَ صلی الله علیه و آله وقالَ : اِبیَضَّت وُجوهٌ وَاسوَدَّت وُجوهٌ ، وسَعِدَ أقوامٌ وشَقِیَ آخَرونَ ، سَعِدَ أصحابُ الکِساءِ الخَمسَهِ أنَا سَیِّدُهُم ، ولا فَخرَ ، عِترَتی أهلُ بَیتِی السّابِقونَ ، اُولئِکَ المُقَرَّبونَ ، یَسعَدُ مَنِ اتَّبَعَهُم وشایَعَهُم عَلی دینی ودینِ آبائی . (3)

فاطمه علیهاالسلام :خَرَجَ عَلَینا رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَشِیَّهَ عَرَفَهَ ، فَقالَ : إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی باهی بِکُم وغَفَرَ لَکُم عامَّهً ولِعَلِیٍّ خاصَّهً ، وإنّی رَسولُ اللّهِ إلَیکُم غَیرُ مُحارِبٍ لِقَرابَتی ، هذا جَبرَئیلُ یُخبِرُنی أنَّ السَّعیدَ کُلَّ السَّعیدِ حَقَّ السَّعیدِ مَن أحَبَّ عَلِیّا فی حَیاتِهِ وبَعدَ مَوتِهِ ، وإنَّ الشَّقِیَّ کُلَّ الشَّقِیِّ حَقَّ الشَّقِیِّ مَن أبغَضَ عَلِیّا فی حَیاتِهِ وبَعدَ وَفاتِهِ . (4)

الإمام الصادق علیه السلام :السَّعیدُ مَنِ اتَّبَعَنا ، وَالشَّقِیُّ مَن عادانا وخالَفَنا . (5)

2 / 4التَّوفیقُالإمام علیّ علیه السلام :التَّوفیقُ مِنَ السَّعادَهِ . (6)

.

1- .سُجّی : أی غُطّی (النهایه : ج 2 ص 344 «سجا») .
2- .المُلاءَهُ : الإزار (النهایه : ج 4 ص 352 «ملأ») .
3- .طُرَف من الأنباء والمناقب: ص207 عن الإمام الکاظم عن أبیه عن جدّه علیهم السلام، بحار الأنوار: ج22ص494 ح40.
4- .الأمالی للصدوق : ص 248 ح 270 ، دلائل الإمامه : ص 75 ح 13 ، العمده : ص 200 ح 304 ولیس فیه ذیله من «وإنّ الشقیّ ...» ، بحار الأنوار : ج 27 ص 74 ح 1 ؛ المعجم الکبیر : ج 22 ص 415 ح 1026 نحوه وکلّها عن عباد الکلبی عن الإمام الصادق عن أبیه عن جدّه علیهم السلام عن فاطمه الصغری عن الإمام الحسین علیه السلام ، کنز العمّال : ج 13 ص 145 ح 36458 .
5- .دلائل الإمامه : ص233 ح162 عن عماره بن زید الواقدی، الأمان : ص66، بحار الأنوار : ج72 ص181 ح9.
6- .مطالب السؤول : ص 56 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 12 ح 70 .

2 / 4 توفیق

امام علی علیه السلام :خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم و ایشان در حال جان دادن بود و با لباسی، پوشانده و چادرشب نازکی بر صورتش کشیده شده بود . به اندازه ای که خدا می خواست ، درنگ کرد . ما در اطرافش گریان و ناامید بودیم که ناگهان به سخن آمد و فرمود: «چهرگانی، سفید و چهرگانی، سیاه شدند و گروهی، نیک بخت و [گروه] دیگری، بدبخت شدند . پنج تنِ اصحاب کسا، نیک بخت شدند. من سَرورشان هستم و فخری [در اینِ باره]نیست . خاندان من ، اهل بیت من که پیشی گیرندگان [در ایمان]اند ، مقرّبان [درگاه خدای متعال]اند . هر که از آنان پیروی کند وآنان را بر دین من و دین پدران من همراهی نماید ، نیک بخت می شود».

فاطمه علیهاالسلام :پیامبر خدا در شامگاه عرفه نزد ما آمد و فرمود: «خداوند تبارک و تعالی به طور عام به شما و به طور خاص به علی، مباهات کرد و [همه]شما را آمرزید. من، فرستاده خدا به سوی شمایم و با خویشانم در جنگ نیستم. این، جبرئیل است که به من خبر می دهد : نیک بخت کامل و حقیقی، کسی است که علی را در زندگی و مرگش دوست بدارد ، و بدبخت کامل و حقیقی ، کسی است که علی را در زندگی و مرگش دشمن بدارد».

امام صادق علیه السلام :نیک بخت، کسی است که از ما پیروی کند و بدبخت، کسی است که با ما دشمنی و مخالفت ورزد.

2 / 4توفیقامام علی علیه السلام :توفیق، از [نشانه های]نیک بختی است.

.

عنه عليه السلام :بِالتَّوفيقِ تَكونُ السَّعادَهُ . (1)

عنه عليه السلام :التَّوفيقُ رَأسُ السَّعادَهِ . (2)

عنه عليه السلام :التَّوفيقُ رَأسُ النَّجاحِ . (3)

عنه عليه السلام :مِنَ السَّعادَهِ التَّوفيقُ لِصالِحِ الأَعمالِ . (4)

عنه عليه السلام :نالَ الفَوزَ مَن وُفِّقَ لِلطّاعَهِ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام :رَأَيتُ المَعروفَ كَاسمِهِ، ولَيسَ شَيءٌ أفضَلَ مِنَ المَعروفِ إلّا ثَوابُهُ وذلِكَ يُرادُ مِنهُ ، ولَيسَ كُلُّ مَن يُحِبُّ أن يَصنَعَ المَعروفَ إلَى النّاسِ يَصنَعُهُ ، ولَيسَ كُلُّ مَن يَرغَبُ فيهِ يَقدِرُ عَلَيهِ ، ولا كُلُّ مَن يَقدِرُ عَلَيهِ يُؤذَنُ لَهُ فيهِ ، فَإذَا اجتَمَعَتِ الرَّغبَهُ وَالقُدرَهُ وَالإذنُ ، فَهُنالِکَ تَمَّتِ السَّعادَهُ لِلطّالِبِ وَالمَطلوبُ إلَيهِ . (6)

عنه عليه السلام :ما كُلُّ مَن نَوى شَيئا قَدَرَ عَلَيهِ ، ولا كُلُّ مَن قَدَرَ عَلى شَيءٍ وُفِّقَ لَهُ ، ولا كُلُّ مَن وُفِّقَ أصابَ لَهُ مَوضِعا ، فَإذَا اجتَمَعَتِ النِّيَّهُ وَالقُدرَهُ وَالتَّوفيقُ وَالإصابَهُ ، فَهُنالِکَ تَمَّتِ السَّعادَهُ . (7)

.

1- .غرر الحكم : ح 4196 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 185 ح 3750 .
2- .غرر الحكم : ح 858 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 31 ح 537 .
3- .غرر الحكم : ح 942 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 41 ح 942 .
4- .غرر الحكم : ح 9296 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 467 ح 8511 .
5- .غرر الحكم : ح 9992 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 498 ح 9186 .
6- .الكافى : ج 4 ص 26 ح 3 عن أبى يقظان ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 55 ح 1686 ، الأمالى للطوسى : ص 480 ح 1048 عن عبد العزيز بن محمّد بن الدراوردى ، تحف العقول : ص 363 كلاهما نحوه ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 294 ح 915 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 414 ح 31 .
7- .الإرشاد : ج 2 ص 204 ، كنز الفوائد : ج 2 ص 33 ، مشكاه الأنوار : ص 576 ح 1921 ، نزهه الناظر : ص 119 ح 64 ، كشف الغمّه : ج 2 ص

390 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 210 ح 50 .

امام علی علیه السلام :نیک بختی، در سایه توفیق است .

امام علی علیه السلام :توفیق، سرآمد نیک بختی است.

امام علی علیه السلام :توفیق، اوج کامیابی است.

امام علی علیه السلام :توفیق انجام دادن کارهای نیک، از جمله نیک بختی است.

امام علی علیه السلام :آن که توفیق طاعت یابد، به رستگاری می رسد.

امام صادق علیه السلام :نیکی را همچون نامش دیدم، و چیزی برتر از نیکی نیست، جز پاداش آن و مُراد از آن هم همین است. چنین نیست که هر کس بخواهد به مردم نیکی کند، بتواند نیکی کند، و چنین نیست که هر کس نیکی را دوست می دارد، بر انجام دادن آن [نیز] توانا باشد، و چنین نیست که هر کسی بر آن توانا باشد، بر انجام دادن آن، اجازه یابد. پس هر گاه شوق و توانایی و اجازه با هم جمع شدند، آن جاست که نیک بختی برای جوینده و جُسته شده، کامل می گردد.

امام صادق علیه السلام :چنین نیست که هر کسی [چیزی را] قصد کند، بر آن توانا باشد، و چنین نیست که هر کس بر چیزی توانا باشد، برای آن توفیق داشته باشد، و چنین نیست که هر که توفیق یابد، به هدف برسد. پس هر گاه قصد و توانایی و توفیق و رسیدن به هدف، با هم گرد آمدند، آن جاست که نیک بختی، کامل می گردد.

.

2 / 5مَحاسِنُ الأَخلاقِ وَالأَعمالِ الإِخلاصُالإمام علىّ عليه السلام :فازَ بِالسَّعادَةِ مَن أخلَصَ العِبادَةَ . (1)

عنه عليه السلام :قَدِّموا خَيرا تَغنَموا ، وأخلِصوا أعمالَكُم تَسعَدوا . (2)

عنه عليه السلام :السَّعيدُ مَن أخلَصَ الطّاعَةَ . (3)

ب التَّقويرسول اللّه صلى الله عليه و آله :السَّعادَةُ فِى اثنَتَينِ : الطّاعَةِ وَالتَّقوى . (4)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ ... أسعِدنى بِتَقواكَ . (5)

ج الزُّهدُ فِى الدُّنياالإمام علىّ عليه السلام :أصلُ الزُّهدِ اليَقينُ ، وثَمَرَتُهُ السَّعادَةُ . (6)

.

1- .غرر الحكم : ح 6584 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 358 ح 6052 .
2- .غرر الحكم : ح 6779 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 372 ح 6296 .
3- .غرر الحكم : ح 1293 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 47 ح 1186 .
4- .تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 90 .
5- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 121 ح 5982 ، الدعاء للطبرانى : ص 421 ح 1424 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 2 ص 176 ح 3617 ؛ الكافى : ج 2 ص 577 ح 1 عن جندب عن الإمام الصادق عليه السلام ، مصباح المتهجّد : ص 270 ، جمال الأُسبوع : ص 134 كلاهما من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، الإقبال : ج 2 ص 78 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 89 ص 296 ح 8 .
6- .غرر الحكم : ح 3099 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 121 ح 2749 .

2 / 5 اخلاق و رفتار خوب

الف اخلاص

ب پرهیزگاری

ج پارسایی در دنیا

2 / 5اخلاق و رفتار خوبالف اخلاصامام علی علیه السلام :کسی که خالصانه عبادت کند، به نیک بختی نایل می شود.

امام علی علیه السلام :نیکی را پیش بدارید، که بهره مند می شوید، و عمل هایتان را خالصانه انجام دهید، که نیک بخت می گردید.

امام علی علیه السلامنیک بخت، کسی است که خالصانه [خدا را]فرمانبری کند.

ب پرهیزگاریپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :نیک بختی، در دو چیز است: اطاعت خدا و پرهیزگاری.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا!... در سایه پرهیزگاری در برابر خویش، نیک بختم گردان.

ج پارسایی در دنیاامام علی علیه السلام :ریشه پارسایی، یقین، و میوه آن، خوش بختی است.

.

عنه علیه السلام :اِعزِف (1) عَن دُنیاکَ تَسعَد بِمُنقَلَبِکَ ، وتُصلِح مَثواکَ . (2)

عنه علیه السلام :إنَّ السُّعَداءَ بِالدُّنیا غَدا ، هُمُ الهارِبونَ مِنهَا الیَومَ . (3)

عنه علیه السلام :کَفی بِالمَرءِ سَعادَةً أن یَعزِفَ عَمّا یَفنی ، ویَتَوَلَّهَ بِما یَبقی . (4)

د الحُبُّ فِی اللّهِالإمام علیّ علیه السلام :کونوا عِبادَ اللّه إخوانا ، تَسعَدوا لَدَیهِ بِالنَّعیمِ المُقیمِ . (5)

ه التَّواصُلُ مَعَ اللّهِالإمام علیّ علیه السلام :صِلِ الَّذی بَینَکَ وبَینَ اللّهِ ، تَسعَد بِمُنقَلَبِکَ . (6)

عنه علیه السلام :صِلُوا الَّذی بَینَکُم وبَینَ اللّهِ تَسعَدوا . (7)

و اِتِّباعُ القُرآنِالکتاب«إِنَّ هَذَا الْقُرْءَانَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ» . (8)

.

1- .عَزَفَ عن الشیء : انصَرَفَ عنه (المصباح المنیر : ص 407 «عزف») .
2- .غرر الحکم : ح 2298 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 78 ح 1881 وفیه «اعزب» بدل «اعزف» .
3- .نهج البلاغه : الخطبه 223 ، غرر الحکم : ح 3562 ، بحار الأنوار : ج 7 ص 115 ح 51 .
4- .غرر الحکم : ح 7070 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 387 ح 6558 .
5- .غرر الحکم : ح 11005 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 552 ح 10183 .
6- .غرر الحکم : ح 5864 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 302 ح 5367 .
7- .غرر الحکم : ح 5846 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 304 ح 5411 .
8- .الإسراء : 9 .

ص: 385

د دوستی در راه خدا

ه پیوند با خدا

و پیروی از قرآن

امام علی علیه السلام :از دنیایت روی بگردان، تا در بازگشتگاهت نیک بخت شوی و جایگاه همیشگی خود را سامان دهی .

امام علی علیه السلام :نیک بختانِ فردا، دنیاگریزانِ امروزند.

امام علی علیه السلام :برای نیک بختی مرد، همین بس که از چیزی که نابود می شود، روی بگرداند و چیزی را که باقی می ماند، دوست بدارد.

د دوستی در راه خداامام علی علیه السلام :با بندگان خدا برادری کنید، نزد او با نعمتِ پایدار، نیک بخت می شوید.

ه پیوند با خداامام علی علیه السلام :با کسی که میان تو و خداست (امام یا عالم) ، پیوند برقرار کن، تا در بازگشتگاهت نیک بخت شوی .

امام علی علیه السلام :میان خود و کسی که میان شما و خداست، پیوند برقرار کنید، تا نیک بخت شوید.

و پیروی از قرآنقرآن«همانا این قرآن ، به راهی که استوارترینِ راه هاست، هدایت می کند» .

.

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :إنَّ هذَا القُرآنَ هُوَ النّورُ المُبينُ ... مَن جَعَلَهُ شِعارَهُ ودِثارَهُ (1) أسعَدَهُ اللّهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إن أرَدتُم عَيشَ السُّعَداءِ ، ومَوتَ الشُّهَداءِ ، وَالنَّجاةَ يَومَ الحَسرَةِ ، وَالظِلَّ يَومَ الحَرورِ (3) ، وَالهُدى يَومَ الضَّلالَةِ ، فَادرُسُوا القُرآنَ ؛ فَإِنَّهُ كَلامُ الرَّحمنِ، وحِرزٌ (4) مِنَ الشَّيطانِ ، ورُجحانٌ فِى الميزانِ . (5)

الإمام عليّ عليه السلام فى كِتابِهِ لِلأَشتَرِ حينَ وَلّاهُ عَلى مِصرَ : هذا ما أمَرَ بِهِ عَبدُ اللّهِ عَلِيٌّ أميرُ المُؤمِنينَ ، مالِكَ بنَ الحارِثِ الأَشتَرَ ... أمَرَهُ بِتَقوَى اللّهِ وإيثارِ طاعَتِهِ ، وَاتِّباعِ ما أمَرَ بِهِ فى كِتابِهِ مِن فَرائِضِهِ وسُنَنِهِ ، الَّتى لا يَسعَدُ أحَدٌ إلّا بِاتِّباعِها ، ولا يَشقى إلّا مَعَ جُحودِها (6) وإضاعَتِها . (7)

ز العَمَلُ الصّالِحُالكتاب«مَنْ عَمِلَ صَلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» . (8)

.

1- .الشِعارُ : الثوب الّذى يلى الجسد ، لأنّه يلى شعرهُ ، والدِثارُ : الثوب الّذى فوق الشعار (النهايه : ج 2 ص 480 «شعر») .
2- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 449 ح 297 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 31 ح 34 .
3- .الحَرُورُ : الرِّيحُ الحارَّةُ (مفردات ألفاظ القرآن : ص 224 «حر») .
4- .الحِرزُ : الموضع الحصين (الصحاح : ج 3 ص 873 «حرز») .
5- .جامع الأخبار : ص 115 ح 203 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 19 ؛ الفردوس : ج 5 ص 371 ح 8471 عن عصيف بن الحارث ، كنز العمّال : ج 1 ص 545 ح 2439 .
6- .الجُحودُ : الإنكار مع العلم (الصحاح : ج 2 ص 451 «جحد») .
7- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 126 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 599 ح 744 .
8- .النحل : 97 .

ز کار شایسته

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :این قرآن ، همان نور آشکار است ... . هر کس آن را جامه رویین و زیرین خود قرار دهد ، خداوندْ او را خوش بخت می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :اگر زندگی نیک بختان و مرگ شهیدان و نجات روز حسرت و سایه در باد سوزان و هدایت در روز گم راهی را می خواهید ، قرآن بیاموزید ؛ چرا که آن، سخن خدای بخشنده ، پناه از شیطان ، و [موجب]سنگینی در سنجه اعمال است .

امام علی علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر، هنگامی که او را والی مصر قرار داد : این، چیزی است که بنده خدا، علی امیر مؤمنان، مالک بن حارث اَشتر را بِدان فرمان می دهد ... . او را به پرهیزگاری در برابر خداوند و برگزیدن اطاعت او و پیروی از آنچه در کتابش بِدان امر کرده (اعم از واجبات و مستحبّاتش، که هیچ کس جز در سایه پیروی از آنها نیک بخت نمی گردد و جز به انکار و ضایع نمودن آنها بدبخت نمی شود) ، فرمان می دهد .

ز کار شایستهقرآن«هر کس کار شایسته ای انجام دهد ، خواه مرد باشد یا زن ، در حالی که مؤمن است ، او را به حیاتی پاک، زنده می داریم و پاداش آنان را به بهترین اعمالی که انجام می دادند ، خواهیم داد» .

.

«فَأَمَّا مَن تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَلِحًا فَعَسَى أَن يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن عَمِلَ صالِحا شَهِدَت لَهُ جَوارِحُهُ ، وبِقاعُهُ ، وشُهورُهُ ، وأعوامُهُ ، وساعاتُهُ ، وأيّامُهُ ، ولَيالِى الجُمَعِ وساعاتُها وأيّامُها ، فَيَسعَدُ بِذلِکَ سَعادَةَ الأَبَدِ . (2)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّ الدُّنيا دارُ تِجارَةٍ ورِبحُها أو خُسرُهَا الآخِرَهُ ، فَالسَّعيدُ مَن كانَت بِضاعَتُهُ فيهَا الأعمالَ الصّالِحَةَ ، ومَن رَأى الدُّنيا بِعَينِها وقَدَّرَها بِقَدرِها . (3)

عنه عليه السلام :سَعادَةُ الرَّجُلِ فى إحرازِ دينِهِ وَالعَمَلِ لِاخِرَتِهِ . (4)

ح الجِدُّ فِى العَمَلِالإمام علىّ عليه السلام :قَد سَعِدَ مَن جَدَّ . (5)

ط لُزومُ الحَقِّالإمام علىّ عليه السلام :فى لُزومِ الحَقِّ تَكونُ السَّعادَهُ . (6)

.

1- .القصص : 67 .
2- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 654 ح 373 ، بحار الأنوار : ج 7 ص 315 ح 11 .
3- .شرح نهج البلاغه : ج 16 ص 133 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 85 ح 400 .
4- .غرر الحكم : ح 5624 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 285 ح 5147 .
5- .غرر الحكم : ح 6629 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 367 ح 6162 .
6- .غرر الحكم : ح 6489 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 353 ح 5960 .

ح کوشایی در عمل

ط همراهی با حق

«امّا کسی که توبه کند و ایمان آورد و عملی شایسته انجام دهد ، امید است که از رستگاران باشد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس کار شایسته ای انجام دهد ، اعضا و مکان ها و ماه ها و سال ها و لحظات و روزهای او و شب های جمعه و ساعات و روزهای آن ، برای او گواهی می دهند و بدین وسیله به نیک بختیِ جاوید نایل می شود .

امام علی علیه السلام :دنیا ، سرای تجارت است و سود و زیان آن، [در] آخرت است . نیک بخت، کسی است که سرمایه او در دنیا کارهای شایسته باشد و [نیز]کسی است که دنیا را ببیند و آن را به اندازه خودش ارزش بگذارد .

امام علی علیه السلام :نیک بختی مرد، در حفظ دین خود و عمل برای آخرت خویش است .

ح کوشایی در عملامام علی علیه السلام :هر که کوشید ، به خوش بختی رسید .

ط همراهی با حقامام علی علیه السلام :نیک بختی، در همراهی با حق است .

.

ی دَوامُ العِبادَهِالإمام علیّ علیه السلام :دَوامُ العِبادَهِ بُرهانُ الظَّفَرِ بِالسَّعادَهِ (1) .

ک التَّوبَهُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :أیُّهَا النّاسُ ، توبوا إلَی اللّهِ قَبلَ أن تَموتوا ، وبادِروا بِالأعمالِ الصّالِحَهِ قَبلَ أن تَشتَغِلوا ، وأصلِحُوا الَّذی بَینَکُم وبَینَ رَبِّکُم تَسعَدوا . (2)

عنه صلی الله علیه و آله :إنَّ اللّهَ یَعرِضُ عَلی عَبدِهِ فی کُلِّ یَومٍ نَصیحَهً ، فَإن هُوَ قَبِلَها سَعِدَ ، وإن تَرَکَها شَقِیَ ، فَإنَّ اللّهَ باسِطٌ یَدَهُ لِمُسیءِ النَّهارِ لِیَتوبَ ، فَإن تابَ تابَ اللّهُ عَلَیهِ . (3)

الإمام زین العابدین علیه السلام فی دُعائِهِ : لا یَشقی بِنَقِمَتِکَ المُستَغفِرونَ (4) .

الإمام الصادق علیه السلام :رَحِمَ اللّهُ عَبدا تابَ إلَی اللّهِ قَبلَ المَوتِ ، فَإنَّ التَّوبَهَ مُطَهِّرَهٌ مِن دَنَسِ الخَطیئَهِ ، ومُنقِذَهٌ مِن شَفَا (5) الهَلَکَهِ ، فَرَضَ اللّهُ بِها عَلی نَفسِهِ لِعِبادِهِ الصّالِحینَ ، فَقالَ : «کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلَی نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنکُمْ سُوءًا بِجَهَلَهٍ ثُمَّ تَابَ مِنم بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ» (6) «وَمَن یَعْمَلْ سُوءًا أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللَّهَ یَجِد اللَّهَ غَفُورًا رَّحِیمًا» (7) . (8)

.

1- .غرر الحکم : ح 5147 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 251 ح 4706 .
2- .أعلام الدین : ص 333 ح 3 عن أبی الدرداء ، إرشاد القلوب : ص 45 بزیاده «توبه نصوحا» بعد «اللّه » ، بحار الأنوار : ج 77 ص 176 ح 10 ؛ سنن ابن ماجه : ج 1 ص 343 ح 1081 ، السنن الکبری : ج 3 ص 244 ح 5570 ، مسند أبی یعلی : ج 2 ص 341 ح 1851 کلّها عن جابر بن عبد اللّه نحوه .
3- .تاریخ دمشق : ج 16 ص 373 عن خزیمه بن حکیم السلمی ، المعجم الأوسط : ج 7 ص 361 ح 7731 عن جابر بن عبداللّه ولیس فیه صدره إلی «شقی» وبزیاده «وباسط یده بالنهار لمسیء اللّیل لیتوب ، فإن تاب تاب اللّه علیه» فی آخره ، کنز العمّال : ج 4 ص 220 ح 10250 .

4- .الصحيفه السجّاديّه : ص 182 الدعاء 46 ، المزار الكبير : ص 458 ، جمال الأُسبوع : ص 262 عن المتوكّل بن هارون عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ؛ شرح نهج البلاغه : ج 6 ص 179 عن الإمام علىّ والإمام زين العابدين عليهماالسلام .
5- .شَفا البِئْرِ : حَرْفُهُ ، ويضرب به المَثَلُ فى القرب من الهلاک (مفردات ألفاظ القرآن : ص 459 «شفا») .
6- .الأنعام : 54 .
7- .النساء : 110 .
8- .تفسير العياشى : ج 1 ص 361 ح 27 عن أبى عمرو الزبيرى ، بحار الأنوار : ج 6 ص 33 ح 45 .

ی استمرار عبادت

ک توبه

ی استمرار عبادتامام علی علیه السلام :استمرار در عبادت ، نشانه دستیابی به نیک بختی است .

ک توبهپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم! پیش از مرگتان به درگاه خدا توبه کنید (به سوی او باز گردید) ، و پیش از سرگرم شدنتان [به کارهای دیگر]، به کارهای نیک مبادرت کنید ، و بین خود و پروردگارتان را اصلاح کنید، که خوش بخت می گردید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند، هر روز، نصیحتی را به بنده اش عرضه می دارد. اگر آن را بپذیرد، خوش بخت می شود و اگر رهایش کند، تیره بخت می گردد . خداوند، دست [رحمت]خود را برای گناهکارِ روز، گشوده است تا او باز گردد و اگر او توبه کند ، خدا نیز توبه او را می پذیرد .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش : [خدایا!]آمرزش خواهان، با نقمت های تو تیره بخت نمی شوند .

امام صادق علیه السلام :خدا رحمت کند بنده ای را که پیش از مرگ، به سوی خدا توبه می کند ؛ چرا که توبه، پاک کننده از پلیدی گناه، و نجات دهنده از پرتگاه نابودی است . خداوند به خاطر توبه، برای بندگان خوبش ، [رحمت را]بر خود واجب نموده و فرموده است : «پروردگارتان، رحمت را بر خود، مقرّر کرده است که هر کس از شما به نادانی، کار بدی کند و سپس توبه کند و درستکاری پیشه سازد ، وی آمرزنده مهربان است» ، «و هر کس کار بدی کند ، یا بر خویشتن ستم ورزد ، سپس از خدا آمرزش بخواهد ، خدا را آمرزنده مهربان خواهد یافت» .

.

ل طاعَهُ اللّهالكتاب«قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعَام بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَایَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى» . (1)

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَنِ اتَّبَعَ كِتابَ اللّهِ هَداهُ اللّهُ مِنَ الضَّلالَهِ ، ووَقاهُ سوءَ الحِسابِ يَومَ القِيامَهِ ، وذلِکَ أنَّ اللّهَ يَقولُ : «فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَایَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى» . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :إنَّ السَّعادَهَ كُلَّ السَّعادَهِ ، طولُ العُمُرِ فى طاعَهِ اللّهِ عز و جل . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :لا يَسعَدُ امرُؤٌ إلّا بِطاعَهِ اللّهِ سُبحانَهُ . (4)

عنه عليه السلام :إنَّ عُمُرَکَ مَهرُ سَعادَتِکَ ، إن أنفَذتَهُ فى طاعَهِ رَبِّکَ . (5)

.

1- .طه : 123 .
2- .المعجم الكبير : ج 12 ص 38 ح 12437 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 332 ح 5466 كلاهما عن ابن عبّاس ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 413 ح 3438 ، المصنف لابن أبى شيبه : ج 7 ص 156 كلاهما عن ابن عبّاس من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، كنز العمّال : ج 1 ص 198 ح 1000 .
3- .تاريخ بغداد : ج 6 ص 17 الرقم 3046 عن المطلب عن أبيه ، مسند الشهاب : ج 1 ص 206 ح 312 ، تاريخ دمشق : ج 35 ص 340 ح 7212 ، الفردوس : ج 2 ص 346 ح 3566 كلّها عن ابن عمر ، كنز العمّال : ج 15 ص 666 ح 42646 .
4- .غرر الحكم : ح 10848 ، عيون الحكم والمواعظ ص 543 ح 10082 .
5- .غرر الحكم : ح 3429 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 149 ح 3286 .

ل اطاعت از خدا

ل اطاعت از خداقرآن«فرمود : همگی از آن [مقام،] فرود آیید ، در حالی که بعضی از شما دشمن بعضی دیگرند . پس اگر برای شما از جانب من هدایتی رسد ، هر کس از هدایتم پیروی کند، نه گم راه می شود و نه تیره بخت» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس از کتاب خدا پیروی نماید ، خداوند، او را از گم راهی [به راه راست]هدایت می کند و روز رستاخیز، او را از بدی (سختی) حساب حفظ می نماید. این به دلیل آن است که خدا می فرماید : «پس، هر که از هدایت من پیروی نماید، نه گم راه می شود و نه تیره بخت» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :همه نیک بختی ، داشتن عمر طولانی در اطاعت خداوند عز و جلاست .

امام علی علیه السلام :هیچ مردی، جز در سایه اطاعت خداوند سبحان، به نیک بختی نمی رسد .

امام علی علیه السلام :همانا عمر تو، کابین نیک بختی توست ، [البتّه]اگر آن را در اطاعت پروردگارت صرف کنی .

.

عنه علیه السلام :دَعوا طاعَةَ البَغیِ (1) وَالعِنادِ ، وَاسلُکوا سَبیلَ الطّاعَهِ وَالاِنقِیادِ ، تَسعَدوا فِی المَعادِ . (2)

عنه علیه السلام :لا یَسعَدُ أحَدٌ إلّا بِإقامَهِ حُدودِ اللّهِ . (3)

عنه علیه السلام :مَن أطاعَ اللّهَ لَم یَشقَ أبَدا . (4)

لقمان لِابنِهِ : اِشتَغِل بِرِضَا اللّهِ جَلَّ جَلالُهُ ، فَفیهِ شُغُلٌ شاغِلٌ وسَعادَهٌ وإقبالٌ فِی الدُّنیا ویَومِ الحِسابِ وَالسُّؤالِ . (5)

م إنفاقُ المالِالإمام علیّ علیه السلام :إذا قَدَّمتَ مالَکَ لِاخِرَتِکَ ، وَاستَخلَفتَ اللّهَ سُبحانَهُ عَلی مَن خَلَّفتَهُ مِن بَعدِکَ ، سَعِدتَ بِما قَدَّمتَ ، وأحسَنَ اللّهُ لَکَ الخِلافَهَ عَلی مَن خَلَّفتَ . (6)

عنه علیه السلام :الجَوادُ فِی الدُّنیا مَحمودٌ ، وفِی الآخِرَهِ مَسعودٌ . (7)

ن مُحاسَبَهُ النَّفسِالإمام علیّ علیه السلام :مَن حاسَبَ نَفسَهُ سَعِدَ . (8)

س مُجاهَدَهُ النَّفسِالإمام علیّ علیه السلام :مَن أجهَدَ نَفسَهُ فی إصلاحِها سَعِدَ . (9)

.

1- .البَغیُ : تجاوز الحقّ إلی الباطل (مفردات ألفاظ القرآن : ص 136 «بغی») .
2- .غرر الحکم : ح 5119 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 250 ح 4673 .
3- .غرر الحکم : ح 10853 .
4- .غرر الحکم : ح 8378 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 448 ح 7925 .
5- .فتح الأبواب : ص 308 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 434 ح 27 .
6- .غرر الحکم : ح 4136 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 132 ح 2978 .
7- .غرر الحکم : ح 2152 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 67 ح 1713 .
8- .غرر الحکم : ح 7887 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 424 ح 7158 .
9- .غرر الحکم : ح 8246 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 445 ح 7821 .

م بخشش دارایی

ن حسابرسی از خود

س جهاد با نفس

امام علی علیه السلام :پیروی از تجاوز و عناد را رها کنید و راه اطاعت و فرمان برداری [از خدا] را بپیمایید ، تا در رستاخیز، خوش بخت گردید .

امام علی علیه السلام :هیچ کسی، جز در سایه برپایی قوانین خداوند ، نیک بخت نمی گردد .

امام علی علیه السلام :هر که خدا را اطاعت نماید ، هرگز تیره بخت نمی گردد .

لقمان به پسرش : به [جلب] خشنودی خداوند عز و جلمشغول باش ، که در آن ، کاری مشغول کننده، و نیک بختی و آسایش در دنیا و روز حساب و بازخواست است .

م بخشش داراییامام علی علیه السلام :هر گاه دارایی ات را برای آخرتت پیش فرستادی و خدای سبحان را پس از خود بر آن [فرزندی] که به جای گذاشتی، جانشین قرار دادی ، به واسطه آنچه پیش فرستاده ای ، نیک بخت می گردی و خداوند، جانشینی را به نیکویی برای تو بر آن که بر جای گذاشته ای ، انجام خواهد داد .

امام علی علیه السلام :بخشنده ، در دنیا ، ستوده و در آخرت، نیک بخت است .

ن حسابرسی از خودامام علی علیه السلام :هر که خود را حسابرسی نماید ، خوش بخت می شود .

س جهاد با نفسامام علی علیه السلام :هر که در اصلاح نفْس خود بکوشد ، خوش بخت می گردد .

عنه علیه السلام :اِعلَموا أنَّ الجِهادَ الأَکبَرَ جِهادُ النَّفسِ ، فَاشتَغِلوا بِجِهادِ أنفُسِکُم تَسعَدوا . (1)

عنه علیه السلام :إنَّ النَّفسَ الَّتی تَجهَدُ فِی اقتِناءِ الرَّغائِبِ الباقِیَهِ ، لَتُدرِکُ طَلَبَها وتَسعَدُ فی مُنقَلَبِها . (2)

ع مُجالَسَهُ العُلَماءِ ومُتابَعَتُهُمالإمام علیّ علیه السلام :جالِسِ العُلَماءَ تَسعَد . (3)

عنه علیه السلام :عاشِر أهلَ الفَضلِ تَسعَد وتَنبُل . (4)

الإمام الصادق علیه السلام :وَصِیَّهُ وَرَقَهَ بنِ نَوفَلٍ لِخَدیجَهَ بِنتِ خُوَیلِدٍ علیهاالسلام ، إذا دَخَلَ عَلَیها یَقولُ لَها : یا بِنتَ أخی لَا تُماری (5) جاهِلاً ولا عالِما ، فَإنَّکِ مَتی مارَیتِ جاهِلاً آذاکِ ، ومَتی مارَیتِ عالِما مَنَعَکِ عِلمَهُ ، وإنَّما یَسعَدُ بِالعُلَماءِ مَن أطاعَهُم . (6)

ف المُبادَرَهُ إلَی الخَیراتِالإمام علیّ علیه السلام :دَرکُ السَّعادَهِ بِمُبادَرَهِ الخَیراتِ وَالأعمالِ الزّاکِیاتِ . (7)

عنه علیه السلام :بادِرِ الطّاعَهَ تَسعَد . (8)

ص الاِستِعدادُ لِلمَوتِالإمام علیّ علیه السلام :اِحذَرِ المَوتَ وأحسِن لَهُ الاِستِعدادَ ، تَسعَد بِمُنقَلَبِکَ . (9)

.

1- .غرر الحکم : ح 11005 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 552 ح 10183 .
2- .غرر الحکم : ح 3528 .
3- .غرر الحکم : ح 4717 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 221 ح 4303 .
4- .غرر الحکم : ح 6312 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 340 ح 5805 .
5- .التماری والمماراه : المجادله علی مذهب الشکّ والریبه (النهایه : ج 4 ص 322 «مرا») .

6- .الأمالى للطوسى : ص 302 ح 598 عن أبى قتاده ، بحار الأنوار : ج 2 ص 130 ح 16 .
7- .غرر الحكم : ح 5152 .
8- .غرر الحكم : ح 4360 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 191 ح 3927 .
9- .غرر الحكم : ح 2613 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 104 ح 2355 .

ع همنشینی با دانشمندان و پیروی از آنان

ف پیشگامی در انجام دادن نیکی ها

ص آماده شدن برای مرگ

امام علی علیه السلام :بدانید که جهادِ بزرگ تر ، مبارزه با نفْس است . پس به مبارزه با نفْستان بپردازید، که سعادت می یابید .

امام علی علیه السلام :همانا نفْسی که در راه گردآوری خواسته های ماندگار بکوشد ، به یقین، خواسته اش را در می یابد و در بازگشتگاهش نیک بخت می گردد .

ع همنشینی با دانشمندان و پیروی از آنانامام علی علیه السلام :با دانشمندان، همنشینی کن، که نیک بخت می شوی .

امام علی علیه السلام :با اهل فضل معاشرت کن، که نیک بخت و نجیب می گردی .

امام صادق علیه السلام :سفارش ورقه بن نوفل به خدیجه، دختر خویلد، [این بود که]هر گاه بر او وارد می شد به او می گفت : ای دختر برادرم ! با نادان و دانا، بگو مگو نکن ؛ چرا که هر گاه با نادان بگو مگو کنی ، آزارت می دهد و هر گاه با دانا بگو مگو کنی ، دانشش را از تو دریغ می دارد . به وسیله دانشمندان، تنها آن کسی نیک بخت می گردد که اطاعتشان نماید .

ف پیشگامی در انجام دادن نیکی هاامام علی علیه السلام :درک نیک بختی ، در پیشگامی در انجام دادن نیکی ها و کارهای پاکیزه است .

امام علی علیه السلام :به اطاعتْ مبادرت کن ، که نیک بخت می شوی .

ص آماده شدن برای مرگامام علی علیه السلام :از مرگ، بر حذر باش و به خوبی ، خود را برای آن آماده کن ، تا در بازگشتگاهت نیک بخت باشی .

عنه علیه السلام :اِحذَر قِلَّهَ الزّادِ وأکثِر مِنَ الاِستِعدادِ ، تَسعَد بِرِحلَتِکَ . (1)

عنه علیه السلام :تَدارَک فی آخِرِ عُمُرِکَ ما أضَعتَهُ فی أوَّلِهِ ، تَسعَد بِمُنقَلَبِکَ . (2)

عنه علیه السلام :سابِقُوا الأَجَلَ ، وأحسِنُوا العَمَلَ ، تَسعَدوا بِالمَهَلِ . (3)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله :إذَا استُحِقَّت وِلایَهُ اللّهِ وَالسَّعادَهُ ، جاءَ الأَجَلُ بَینَ العَینَینِ ، وذَهَبَ الأَمَلُ وَراءَ الظَّهرِ . (4)

الإمام علیّ علیه السلام فی خُطبَتِهِ : اِتَّقُوا اللّهَ عِبادَ اللّهِ تَقِیَّهَ ذی لُبٍّ شَغَلَ التَّفَکُّرُ قَلبَهُ ... وقَد عَبَرَ مَعبَرَ العاجِلَهِ حَمیدا ، وقَدَّمَ زادَ الآجِلَهِ سَعیدا . (5)

عنه علیه السلام :تَفَکَّروا أیُّهَا النّاسُ وتَبَصَّروا ، وَاعتَبِروا وَاتَّعِظوا ، وتَزَوَّدوا لِلآخِرَهِ تَسعَدوا . (6)

ق الاِستِعانَهُ مِنَ اللّهالکتاب«کهیعص * ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّکَ عَبْدَهُ زَکَرِیَّا * إِذْ نَادَی رَبَّهُ نِدَاءً خَفِیًّا * قَالَ رَبِّ إِنِّی وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّی وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْبًا وَ لَمْ أَکُنم بِدُعَالءِکَ رَبِّ شَقِیًّا» . (7)

«قَالَ أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنْ ءَالِهَتِی یَاإِبْرَ هِیمُ لَلِءِن لَّمْ تَنتَهِ لَأَرْجُمَنَّکَ وَاهْجُرْنِی مَلِیًّا * قَالَ سَلَمٌ عَلَیْکَ سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ رَبِّی إِنَّهُ کَانَ بِی حَفِیًّا * وَ أَعْتَزِلُکُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ وَأَدْعُواْ رَبِّی عَسَی أَلا أَکُونَ بِدُعَاءِ رَبِّی شَقِیًّا» . (8)

.

1- .عیون الحکم والمواعظ : ص 103 ح 2330 ، غرر الحکم : ح 2614 نحوه .
2- .غرر الحکم : ح 4572 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 202 ح 4105 .
3- .غرر الحکم : ح 5644 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 285 ح 5157 .
4- .الکافی : ج 3 ص 258 ح 27 عن ابن أبی شیبه الزهری عن الإمام الباقر علیه السلام .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 83 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 426 ح 44 .
6- .غرر الحکم : ح 6589 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 359 ح 6089 .

7- .مريم : 1 4 .
8- .مريم : 46 48 .

ق یاری جستن از خدا

امام علی علیه السلام :از اندکیِ زاد [توشه] برحذر باش و خود را بسیار آماده کن ، تا در سفر [آخرت]نیک بخت باشی .

امام علی علیه السلام :در آخر عمرت، آنچه را در اوّل آن ضایع کرده ای ، جبران کن ، تا در بازگشتگاهت نیک بخت باشی .

امام علی علیه السلام :به سوی اَجَل بشتابید و عمل را نیکو سازید ، که در مهلت، نیک بخت می گردید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه ولایت خدا و نیک بختی محقّق شدند ، اَجَل در برابر دو چشم می آید و آرزو پشت سر می رود .

امام علی علیه السلام در سخنرانی اش : ای بندگان خدا! پرهیزگاری پیشه کنید، همانند آن اندیشمندی که اندیشه ، دل او را مشغول ساخته ... و از گذرگاه دنیا، ستوده عبور کرده و زاد آخرت را سعادتمندانه پیش فرستاده است .

امام علی علیه السلام :ای مردم! اندیشه کنید و بینایی بجویید و عبرت و پند بگیرید و برای آخرت، توشه برگیرید، تا سعادت یابید .

ق یاری جستن از خداقرآن«کاف ،ها ، یا ، عین ، صاد! [این،] یادی از رحمت پروردگار تو درباره بنده اش زکریّاست، آن گاه که [زکریّا] پروردگارش را آهسته ندا کرد [و] گفت : «پروردگارا! من استخوانم سست گردیده و [موی]سرم از پیری سپید گشته و ای پروردگار من هرگز درخواست از تو ، محروم نبوده ام» .

«[نمرود] گفت : ای ابراهیم! آیا تو از خدایان من متنفّری؟ اگر باز نایستی، تو را سنگسار خواهم کرد ، [برو] و برای مدّتی طولانی از من دور شو. [ابراهیم]گفت : «درود بر تو باد ! به زودی، از پروردگارم برای تو آمرزش می خواهم ؛ زیرا او همواره نسبت به من، پر مهر بوده است»» .

الحديثرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يا اللّهُ يا اللّهُ يا اللّهُ الرَّحمنُ الرَّحيمُ ، ارحَمنى رَحمَةً تُطفِئُ بِها غَضَبَکَ ، وتَکُفُّ بِها عَذابَکَ ، وتَرزُقُنى بِها سَعادَةً مِن عِندِکَ . (1)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إنّى أسأَلُکَ الفَوزَ فِى العَطاءِ ، ونُزُلَ الشُّهَداءِ ، وعَيشَ السُّعَداءِ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ إنَّکَ أکرَمُ مَسؤولٍ فَأَسأَلُکَ أن تُحيِيَنى حَياةَ السُّعَداءِ ، وأن تَتَوَفّانى وَفاةَ الشُّهَداءِ ، وأنتَ عَنّى راضٍ غَيرُ غَضبانَ يا رَحيمُ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام فى خُطبَتِهِ : نَسأَلُ اللّهَ مَنازِلَ الشُّهَداءِ ، ومُعايَشَةَ السُّعَداءِ ، ومُرافَقَةَ الأَنبِياءِ . (4)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ إنّى أعوذُ بِکَ مِن زَوالِ نِعمَتِکَ ، ومِن تَحويلِ عافِيَتِکَ ومِن فَجأَةِ نَقِمَتِکَ ، ومِن دَرکِ الشَّقاءِ ، ومِن شَرِّ ما سَبَقَ فِى اللَّيلِ . (5)

.

1- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 143 ح 2354 عن معاذ بن جبل ، بحار الأنوار : ج 95 ص 356 ح 11 .
2- .سنن الترمذى : ج 5 ص 483 ح 3419 ، صحيح ابن خزيمه : ج 2 ص 166 ح 464 ، المعجم الكبير : ج 10 ص 283 ح 10668 وفيهما «عند القضاء» بدل «فى العطاء» ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 95 ح 3696 وفيه «عند اللقاء» بدل «فى العطاء» وكلّها عن ابن عبّاس ، كنز العمّال : ج 2 ص 650 ح 4988 ؛ العدد القويه : ص 214 نحوه ، عوالى اللآلى : ج 1 ص 193 ح 283 كلاهما عن ابن عبّاس .
3- .البلد الأمين : ص 424 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 271 ح 1 .
4- .الكافى : ج 5 ص 58 ح 6 عن حسن و ج 2 ص 575 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «اللّهمّ ارزقنا» بدل «نسأل اللّه » ، نهج البلاغه : الخطبه 23 ، وقعه صفّين : ص 10 ، الغارات : ج 2 ص 728 كلاهما عن سليمان بن المغيره عن الإمام زين العابدين عنه عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 103 ص 39 ح 87 .

5- .الكافى : ج 2 ص 527 ح 16 عن عبد اللّه بن ميمون عن الإمام الصادق عليه السلام ، قرب الإسناد : ص 84 ح 275 عن مسعده بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام علىّ عليهم السلام وفيه صدره إلى «نقمتک» ، الإقبال : ج 2 ص 54 نحوه ، المصباح للكفعمى : ص 117 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام وفيه «الكتاب» بدل «اللّيل» ، بحار الأنوار : ج 76 ص 296 ح 24 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای خدا! ای خدا ! ای خدای بخشنده مهربان ! بر من رحمتی ارزانی بدار که با آن ، خشم خود را خاموش کنی و عذابت را باز داری و نیک بختی نزد خودت را نصیبم فرمایی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوندا ! کامیابی در بخشش ، جایگاه شهیدان و زندگی نیک بختان را از تو می خواهم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوندا ! تو گرامی ترین درخواست شده ای . از تو می خواهم که مرا به زندگی نیک بختان زنده بداری و به مرگ شهیدان بمیرانی ، در حالی که تو از من خشنود و ناخشمگینی ، ای مهربان!

امام علی علیه السلام در خطبه اش : از خداوند، جایگاه شهیدان و زندگی نیک بختان و همراهی با پیامبران را می خواهیم .

امام علی علیه السلام :خدایا! از نابودی نعمتت ، و از زوال عافیتت ، و از عذاب ناگهانی ات ، و از رسیدن تیره بختی ، و از شرّ آنچه در [این] شب گذشت ، به تو پناه می برم .

.

عنه عليه السلام فى كِتابِهِ لِلأَشتَرِ حينَ وَلّاهُ عَلى مِصرَ : أسأَلُ اللّهَ... أن يَختِمَ لى ولَكَ بِالسَّعادَهِ وَالشَّهادَهِ ، إنّا إلَيهِ راجِعونَ . (1)

عنه عليه السلام فى دُعائِهِ : اُخصُصنى مِنكَ بِمَغفِرَهٍ لا يُقارِبُها شَقاءٌ ، وسَعادَهٍ لا يُدانيها أذىً . (2)

الإمام الحسين عليه السلام :صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأتمِم عَلَينا نِعمَتَكَ ، وأسعِدنا بِطاعَتِكَ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام فى دُعائِهِ : سَيِّدى ، عَظُمَ قَدرُ مَن أسعَدتَهُ بِاصطِفائِكَ . (4)

عنه عليه السلام فى دُعائِهِ : أسأَلُكَ ... مِنَ الحُدودِ (5) أسعَدَها . (6)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ وأيُّما عَبدٍ نالَ مِنّى ما حَظَرتَ (7) عَلَيهِ ، وَانتَهَكَ مِنّى ما حَجَزتَ عَلَيهِ ، فَمَضى بِظُلامَتى مَيِّتا ، أو حَصَلَت لى قِبَلَهُ حَيّا فَاغفِر لَهُ ما أَلَمَّ بِهِ مِنّى ، وَاعفُ لَهُ عَمّا أدبَرَ بِهِ عَنّى ، ولا تَقِفهُ عَلى مَا ارتَكَبَ فِىَّ ، ولا تَكشِفهُ عَمّا اكتَسَبَ بى ، وَاجعَل ما سَمَحتُ بِهِ مِنَ العَفوِ عَنهُم ، وتَبَرَّعتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَهِ عَلَيهِم ، أزكى صَدَقاتِ المُتَصَدِّقينَ ، وأعلى صِلاتِ المُتَقَرِّبينَ ، وعَوِّضنى مِن عَفوى عَنهُم عَفوَكَ ، ومِن دُعائى لَهُم رَحمَتَكَ ، حَتّى يَسعَدَ كُلُّ واحِدٍ مِنّا بِفَضلِكَ ، ويَنجُوَ كُلُّ مِنّا بِمَنِّكَ (8) . (9)

.

1- .نهج البلاغه: الكتاب 53، تحف العقول: ص148 وفيه «راغبون» بدل «راجعون»، بحار الأنوار: ج33 ص612.
2- .البلد الأمين: ص136، العدد القويه: ص312 وفيه «بلاء» بدل«شقاء»، جمال الاُسبوع: ص82 وفيه «لا يقاربها» بدل «لا يقارنها» وكلاهما من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 208 ح 35 .
3- .الإقبال : ج 2 ص 84 ، البلد الأمين : ص 256 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 223 .
4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 172 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

5- .أقَمتُم حُدودَهُ : أى أحكامه وشرائعه (مجمع البحرين : ج 1 ص 373 «حدد») .
6- .بحار الأنوار : ج 94 ص 155 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .
7- .حَظَرتُ الشىء : إذا حرّمتهُ ، والحَظَرُ : المَنعُ (النهايه : ج 1 ص 405 «حظر») .
8- .مَنّ عليه : أنعم عليه ، والاسم : المِنّه (مجمع البحرين : ج 3 ص 1726 «منن») .
9- .الصحيفه السجّاديه : ص 149 الدعاء 39 .

امام علی علیه السلام در نامه اش به اَشتر نخعی، آن گاه که او را والی مصر نمود : از خدا می خواهم ... که پایان کار من و تو را نیک بختی و شهادت قرار دهد . همه ما به سوی او باز می گردیم .

امام علی علیه السلام در دعایش : [خدایا !]آمرزشی نصیب من کنی که تیره بختی ای نزدیک آن نشود، و نیک بختی ای که آزاری به همراه نداشته باشد .

امام حسین علیه السلام :[خدایا !] بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست و نعمتت را بر ما کامل گردان و به خاطر اطاعتت ما را سعادتمند فرما .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش : ای سَرور من ! ارزش کسی که تو او را به نیک بختی برگزیدی ، بسیار بزرگ است .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش : [خدایا !]سعادتمندانه ترین احکام (قوانین) را از تو می خواهم .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا ! هر بنده ای که درباره من آنچه را بر او حرام کرده ای، انجام داده و درباره من پرده ای را که تو بر [کارهای]من انداخته ای ، دریده و حقّ مرا بُرده ، و اکنون مرده یا زنده است و حقّ من نزد اوست ، او را در ستمی که بر من کرده ، بیامرز و از او در حقّی که از من بُرده ، در گذر و او را به خاطر آنچه درباره من انجام داده ، [بر صراط] متوقّف مساز و او را به خاطر آنچه در حقّ من مرتکب شده ، رسوا نکن و گذشتی را که درباره آنان انجام دادم و صدقه ای را که بر ایشان بخشیدم ، پاکیزه ترینِ صدقه های بخشندگان و بالاترینِ عطاهای تقرّب جویان قرار بده و در مقابل گذشتم از ایشان، گذشتت را و در مقابل دعایم درباره ایشان، رحمتت را عوض بده ، تا این که هر یک از ما با فضل و احسان تو، نیک بخت گردد و با منّت و نعمت تو، نجات یابد.

.

عنه عليه السلام فى دُعائِهِ : أسعِدنى بِسَعَهِ رَحمَتِکَ ، سَيِّدى . (1)

عنه عليه السلام :الحَمدُ للّهِ بِكُلِّ ما حَمِدَهُ بِهِ أدنى مَلائِكَتِهِ إلَيهِ ، وأكرَمُ خَليقَتِهِ عَلَيهِ ، وأرضى حامِديهِ لَدَيهِ ... حَمدا نَسعَدُ بِهِ فِى السُّعَداءِ مِن أولِيائِهِ ، ونَصيرُ بِهِ فى نَظمِ الشُّهَداءِ بِسُيوفِ أعدائِهِ ، إنَّهُ وَلِىُّ حَميدٌ . (2)

عنه عليه السلام :اللّهُمَّ أولِنى فى كُلِّ يَومٍ إثنَينِ نِعمَتَينِ ثِنتَينِ : سَعادَةً فى أوَّلِهِ بِطاعَتِکَ ، ونِعمَةً فى آخِرِهِ بِمَغفِرَتِکَ ، يا مَن هُوَ الإِلَهُ ، ولَا يَغفِرُ الذُّنوبَ سِواهُ . (3)

عنه عليه السلام فى دُعائِهِ : يا مَن أنوارُ قُدسِهِ لِأَبصارِ مُحِبّيهِ رائِقَهٌ (4) ، وسُبُحاتُ وَجهِهِ لِقُلوبِ عارِفيهِ شائِقَهٌ . يا مُنى قُلوبِ المُشتاقينَ ، ويا غَايَهَ آمالِ المُحِبّينَ ... وَاجعَلنى مِن أهلِ الإِسعادِ وَالحُظوَهِ (5) عِندَکَ ، يا مُجيبُ ، يا أرحَمَ الرّاحِمينَ . (6)

الإمام علىّ عليه السلام فى دُعائِهِ : السَّعيدُ مَن أسعَدتَ . (7)

الإمام الباقر عليه السلام :اللّهُمَّ اجعَلنى مِمَّن تَسقيهِ فِى المَعادِ مِن حَوضِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، وتُسعِدُهُ بِمُرافَقَتِهِ بِرَحمَتِکَ يا أرحَمَ الرّاحِمينَ . (8)

الإمام المهدىّ عليه السلام فى دُعائِهِ : أسأَلُکَ أن تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأن تُحيِيَنى حَياهَ السُّعَداءِ . (9)

.

1- .مصباح المتهجّد : ص 355 الرقم 472 ، جمال الأُسبوع : ص 237 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 6 ح 1 .
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 22 الدعاء 1 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 6 ص 185 نحوه ، ينابيع المودّه : ج 3 ص 412 .
3- .البلد الأمين : ص 117 ، المصباح للكفعمى : ص 158 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 177 ح 19 .
4- .راقَ الشىءُ : إذا صفا وخلص (النهايه : ج 2 ص 279 «روق») .

5- .الحظوَةُ : بُلوغُ المرام ، وحظى فى الناس : إذا أحبّوه ورفعوا منزلته (مجمع البحرين : ج 1 ص 425 «حظا») .
6- .بحار الأنوار : ج 94 ص 148 نقلاً عن كتب الأصحاب .
7- .البلد الأمين : ص 136 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 207 ح 35 .
8- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 324 ح 1039 ، الأمان : ص 62 من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 66 ص 475 ح 59 .
9- .مهج الدعوات : ص 349 ، البلد الأمين : ص 401 كلاهما عن محمّد بن علىّ العلوى الحسينى المصرى ، بحار الأنوار : ج 95 ص 277 ح 34 .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش : ای سَرور من ! مرا با گستردگیِ رحمتت، سعادتمند فرما .

امام زین العابدین علیه السلام :ستایش [می کنم]خدای را به هر آنچه نزدیک ترینِ فرشتگان به او و گرامی ترین آفریدگان او و خشنودترینِ ستایندگانش در نزد او، وی را بِدان ستوده اند ... ؛ ستایشی که بِدان در میان دوستان نیک بختش، نیک بخت می گردیم و با آن ، در زمره شهیدشدگان به شمشیرهای دشمنانش قرار می گیریم . همانا او دوست ستوده ای است .

امام زین العابدین علیه السلام :خدایا ! در هر روز دوشنبه، دو نعمت نصیبم فرما : نیک بختی با اطاعتت در اوّل آن ، و نعمتی با آمرزشت در آخر آن . ای که فقط او خداست و جز او گناهان را نمی آمرزد !

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش : ای [خدایی] که نورهای پاکش برای دیدگان دوستانش صفابخش است و درخشش رویش برای دل های عارفان، آرزو ! ای آرزوی دل های آرزومندان و ای نهایت آرزوهای دوستداران ! ... مرا از سعادتمندان و بهره مندان نزدت قرار بده ، ای اجابت کننده، ای مهربان ترینِ مهربانان !

امام علی علیه السلام در دعایش : [خدایا !]نیک بخت ، کسی است که تو نیک بختش نموده ای .

امام باقر علیه السلام :خدایا ! مرا از کسانی قرار بده که روز رستاخیز، از حوض [کوثر]محمّد صلی الله علیه و آله سیرابشان می کنی و آنان را با همراهی وی سعادتمند می نمایی ، به رحمتت، ای مهربان ترینِ مهربانان !

امام مهدی علیه السلام در دعایش : [خدایا !] از تو می خواهم که بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی و همانند زندگی نیک بختان، زنده ام بداری .

.

الإمام زين العابدين عليه السلام فى دُعائِهِ : نَعوذُ بِکَ مِنَ الحَسرَهِ العُظمى ، وَالمُصيبَهِ الکُبرى ، وأشقَى الشَّقاءِ . (1)

عنه عليه السلام فى دُعائِهِ : أنَا أفقَرُ الفُقَراءِ إلَيکَ ، فَاجبُر فَاقَتَنا بِوُسعِکَ ، ولا تَقطَع رَجاءَنا بِمَنعِکَ ، فَتَکونَ قَد أشقَيتَ مَنِ استَسعَدَ بِکَ . (2)

عنه عليه السلام فى دُعائِهِ : اللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ عَلى حُسنِ قَضائِکَ ، وبِما صَرَفتَ عَنّى مِن بَلائِکَ ، فَلا تَجعَل حَظّى مِن رَحمَتِکَ ما عَجَّلتَ لى مِن عافِيَتِکَ ، فَأکونَ قَد شَقيتُ بِما أحبَبتُ ، وسَعِدَ غَيرى بِما کَرِهتُ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام فى دُعائِهِ : يا شِقوَتاه إن ضاقَت عَنّى سَعَهُ رَحمَتِکَ . (4)

راجع : ص 314 (الفصل الرابع : موانع الشرور / محاسن الأعمال) .

2 / 6خَصائِصُ السُّعَداءِرسول اللّه صلى الله عليه و آله فى مَکارِمِ الأَخلاقِ : عَشَرَهٌ تَکونُ فِى الرَّجُلِ ولا تَکونُ فِى ابنِهِ ، وتَکونُ فِى الابنِ ولا تَکونُ فى أبيهِ ، وتَکونُ فِى العَبدِ ولا تَکونُ فى سَيِّدِهِ ، يَقسِمُهَا اللّهُ لِمَن أرادَ بِهِ السَّعادَهَ : صِدقُ الحَديثِ ، وصِدقُ النّاسِ (5) وهُوَ أن لا يَشبَعَ وجارُه وصاحِبُهُ جائِعانِ وإعطاءُ السّائِلِ ، وَالمُکافَأَهُ بِالصَّنائِعِ ، وحِفظُ الأَمانَهِ ، وصِلَهُ الرَّحِمِ ، وَالتَّذَمُّمُ (6) لِلجارِ ، وَالتَّذَمُّمُ لِلصّاحِبِ ، وإقراءُ (7) الضَّيفِ ، ورَأسُهُنَّ الحَياءُ (8) .

.

1- .الصحيفه السجّاديّه : ص 46 الدعاء 8 ؛ شرح نهج البلاغه : ج 6 ص 185 وليس فيه ذيله .
2- .الصحيفه السجّاديّه : ص 49 الدعاء 10 .
3- .الصحيفه السجّاديّه : ص 77 الدعاء 18 .
4- .بحار الأنوار : ج 87 ص 280 ح 72 نقلاً عن الاختيار .
5- .فى أكثر المصادر : «صدق البأس» .
6- .التَّذَمُّم : هو أن يُلزم نفسه ذِماما أى حقّا يوجّه عليه ، يجرى مجرى المعاهده (مجمع البحرين : ج 1 ص 644 «ذمم»).

7- .قَرَيتُ الضيف أقريه : إذا أحسنت إليه ، والقِرى : الضيافه (مجمع البحرين : ج 3 ص 1475 «قرى») .
8- .شعب الإيمان : ج 6 ص 138 ح 7720 عن عائشه ، تاريخ دمشق : ج 61 ص 370 ح 12655 و ص 371 ح 12656 ، كنز العمّال : ج 3 ص 2 ح 5129 ؛ الكافى : ج 2 ص 55 ح 1 ، الأمالى للمفيد : ص 226 ح 4 ، الخصال : ص 431 ح 11 ، الأمالى للطوسى : ص 10 ح 12 كلّها عن الحسين بن عطيّه عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه وليس فيها «يقسمها اللّه لمن أراد به السعاده» ، بحار الأنوار : ج 70 ص 367 ح 17 .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش : [خدایا!]از بزرگ ترین حسرت و بزرگ ترین مصیبت و بدترین بدبختی ، به تو پناه می برم !

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش : [خدایا!]من نیازمندترین نیازمندان به تو هستم . پس، تنگ دستی ما را با گشایش خود، جبران فرما و امید ما را با منع خود، قطع نکن که در این صورت ، بدبخت کرده ای کسی را که از تو سعادت طلبیده است .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش : خدایا ! به خاطر نیکویی قضایت و به خاطر بلایی که از من دور کردی، ستایش، از آن توست . پس، بهره مرا از رحمتت، در آسایش زودگذر قرار نده که مبادا به خاطر آنچه دوست دارم، تیره بخت گردم و غیر من به خاطر آنچه نمی پسندم ، خوش بخت شود .

امام رضا علیه السلام در دعایش : وای از بدبختی، اگر گستردگی رحمتت بر من تنگ گردد !

ر . ک : ص 315 (موانع شرور / کارهای نیکو) .

2 / 6ویژگی های نیک بختانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره فضایل اخلاقی : ده چیز است که [گاه] در مرد هست؛ ولی در پسرش نیست ، یا در پسر هست ؛ ولی در پدر نیست ، و یا در غلام هست؛ ولی در مولایش نیست . [زیرا] خداوند، آنها را به هر که سعادتش را بخواهد، روزی می کند : راستگویی ، درستکاری با مردم و آن ، به این است که سیر نگردد ، در حالی که همسایه و دوستش گرسنه اند ... ، بخشش به نیازمند ، پاداش دادن در مقابل کارها ، امانتداری ، صله رحم ، تعهّد در برابر همسایه ، تعهّد در برابر همراه ، نیکی به میهمان ، و در رأس آنها، حیا .

.

عنه صلى الله عليه و آله مِن وَصِيَّهٍ طَويلَهٍ أوصى بِها أبا ذَرٍّ : ... اِعلَم يا أبا ذَرٍّ، إنَّ اللّهَ جَعَلَ أهلَ بَيتى كَسَفينَهِ النَّجاهِ فى قَومِ نوحٍ ، مَن رَكِبَها نَجا، ومَن رَغِبَ عَنها غَرِقَ ، ومِثلِ بابِ حِطَّهٍ فى بَنى إسرائيلَ ؛ مَن دَخَلَها كانَ آمِنا . يا أبا ذَرٍّ ، اِحفَظ ما أوصَيتُکَ بِهِ ، تَكُن سَعيدا فِى الدُّنيا وَالآخِرَهِ ... . (1)

الإمام علىّ عليه السلام :ثَلاثٌ مَن حافَظَ عَلَيها سَعِدَ : إذا ظَهَرَت عَلَيکَ نِعمَهٌ فَاحمَدِ اللّهَ ، وإذا أبطَأَ عَنکَ الرِّزقُ فَاستَغفِرِ اللّهَ ، وإذا أصابَتکَ شِدَّهٌ فَأكثِر مِن قَولِ : «لا حَولَ ولا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ» . (2)

2 / 7ما يوجِبُ كَمالَ السَّعادَهِالإمام علىّ عليه السلام :إذَا اقتَرَنَ العَزمُ بِالحَزمِ كَمُلَتِ السَّعادَهُ . (3)

.

1- .الأمالى للطوسى : ص 526 ح 1162 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 363 ح 2661 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 52 ، أعلام الدين : ص 189 كلّها عن أبى ذر ، بحار الأنوار : ج 77 ص 75 ح 3 .
2- .تحف العقول : ص 207 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 45 ح 51 .
3- .غرر الحكم : ح 4067 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 135 ح 3081 وفيه «بالجزم» بدل «بالحزم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصیّتی طولانی به ابو ذر : ... ای ابو ذر! بدان که خداوند، اهل بیت مرا مانند کشتی نجات در قوم نوح قرار داده است که هر کس بر آن کشتی سوار شد، نجات یافت و هر کس از آن روی گرداند ، غرق شد و [نیز]مانند باب حِطّه (1) در بنی اسرائیل اند، که هر که به آن وارد شد، ایمن گشت . ای ابو ذر! آنچه را به تو سفارش نمودم، نگه دار تا در دنیا و آخرت، سعادتمند شوی ... .

امام علی علیه السلام :سه چیز را هر کس حفظ کند ، سعادت می یابد : هر گاه نعمتی بر تو آشکار شد ، خدا را ستایش کن ، و هر گاه روزی از تو باز داشته شد ، از خدا آمرزش بخواه ، و هر گاه سختی به تو رسید ، این ذکر را بسیار بگو : «لا حَوْلَ و لا قُوَّهَ إلّا بِاللّه ؛ هیچ نیرو و توانی جز از خدا نیست» .

2 / 7عوامل کمال نیک بختیامام علی علیه السلام :هر گاه تصمیمْ با تدبیر همراه شود ، نیک بختی کامل می گردد .

.

1- .باب حِطّه ، یکی از دروازه های شهر بیت المقدّس است که در داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن ، یاد شده است و عبور از آن، موجب مغفرت و نجات بنی اسرائیل بود و مراد از آن در این جا، شفیع بودن اهل بیت در درخواست آمرزش گناهان از خداوند است. حِطّ، در لغت ، به معنای ریختن و پاک کردن است .

عنه علیه السلام :مِن کَمالِ السَّعادَهِ السَّعیُ فی صَلاحِ الجُمهورِ . (1)

عنه علیه السلام :مَن عَزَفَت نَفسُهُ عَن دَنِیِّ المَطامِعِ کَمُلَت مَحاسِنُهُ . ومَن کَمُلَت مَحاسِنُهُ حُمِدَ ، وَالمَحمودُ مَحبوبٌ . ولَن یُحِبَّ العِبادُ عَبدا إلّا بَعدَ حُبِّ اللّهِ عز و جل إیّاهُ ، فَتَکونُ المَحَبَّهُ دَرَجَهً إلی نَیلِ صَلاحِ مَعاشِهِ مَعَ وُفورِ مَعادِهِ . ومَن اجتَمَعَت لَهُ الخَصلَتانِ کَمُلَت سَعادَتُهُ ، وَالشَّقِیُّ الکامِلُ الشَّقاءِ مَن کانَ بِخِلافِ ذلِکَ . (2)

الإمام الصادق علیه السلام :رَأَیتُ المَعروفَ کَاسمِهِ، ولَیسَ شَیءٌ أفضَلَ مِنَ المَعروفِ إلّا ثَوابُهُ وذلِکَ یُرادُ مِنهُ ، ولَیسَ کُلُّ مَن یُحِبُّ أن یَصنَعَ المَعروفَ إلَی النّاسِ یَصنَعُهُ ، ولَیسَ کُلُّ مَن یَرغَبُ فیهِ یَقدِرُ عَلَیهِ ، ولا کُلُّ مَن یَقدِرُ عَلَیهِ یُؤذَنُ لَهُ فیهِ ، فَإِذَا اجتَمَعَتِ الرَّغبَهُ وَالقُدرَهُ وَالإِذنُ ، فَهُنالِکَ تَمَّتِ السَّعادَهُ لِلطّالِبِ وَالمَطلوبِ إلَیهِ . (3)

2 / 8ما یُحَوِّلُ الأَشقِیاءَ سُعَداءَرسول اللّه صلی الله علیه و آله : «یَمْحُواْ اللَّهُ مَا یَشَاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْکِتَبِ» ، (4) الصَّدَقَهُ وَاصطِناعُ المَعروفِ وصِلَهُ الرَّحِمِ وبِرُّ الوالِدَینِ ، یُحَوِّلُ الشَّقاءَ سَعادَهً ، ویَزیدُ مِنَ العُمُرِ ، ویَقی مَصارِعَ السَّوءِ . (5)

.

1- .غرر الحکم : ح 9361 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 469 ح 8559 .
2- .دستور معالم الحکم : ص 113 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 466 ح 8489 و 8490 ولیس فیه ذیله من «فتکون المحبّه ...» .
3- .الکافی : ج 4 ص 26 ح 3 عن أبی یقظان ، کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 2 ص 55 ح 1686 ، الأمالی للطوسی : ص 480 ح 1048 عن عبد العزیز بن محمّد بن الدراوردی ، تحف العقول : ص 363 کلاهما نحوه ، مکارم الأخلاق : ج 1 ص 294 ح 915 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 414 ح 31 .
4- .الرعد : 39 . وأُمُّ الکتاب : أی اللَّوحُ المحفوظ وذلک لکون العلوم کلّها منسوبه إلیه ومتولّده منه (مفردات ألفاظ القرآن : ص 85 «أمم») .
5- .الفردوس : ج 5 ص 262 ح 8130 عن الإمام علیّ علیه السلام .

2 / 8 آنچه تیره بختان را نیک بخت کند

امام علی علیه السلام :از کمال نیک بختی ، تلاش در جهت صلاح همگان است .

امام علی علیه السلام :هر که جانش از پستیِ طمع ها متنفّر شود ، نیکویی هایش کامل می گردد ، و هر که نیکویی هایش کامل گردد ، ستوده می شود و ستوده، محبوب است . هرگز بندگان، بنده ای را دوست ندارند، جز پس از این که خداوند عز و جلاو را دوست بدارد. پس، دوستی، درجه ای است برای رسیدن [او]به صلاح زندگانی اش در عین تأمین معادش . این دو صفت، در هر کس جمع شوند ، نیک بختی اش کامل می گردد و تیره بخت کامل، کسی است که خلاف آن باشد .

امام صادق علیه السلام :نیکی را مانند نامش دیدم و چیزی برتر از نیکی نیست، جز پاداش آن، و همین، از آن مراد است . چنین نیست که هر کس دوست داشته باشد به مردم نیکی کند ، بتواند ، و چنین نیست که هر کس به کار نیک علاقه داشته باشد ، بر آن توانا باشد ، و چنین نیست که هر کس بر آن توانا باشد، اجازه انجام دادن آن را داشته باشد . پس، هر گاه میل و قدرت (توانایی) و اجازه با هم گرد آمدند ، آن جاست که سعادت برای جوینده و جُسته شده، کامل می گردد .

2 / 8آنچه تیره بختان را نیک بخت کندپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «خدا هر چه را بخواهد، محو یا اثبات می کند و اصل کتاب، نزد اوست» . صدقه و نیکوکاری و صله رحم و نیکی به پدر و مادر ، بدبختی را به نیک بختی تبدیل می کنند ، عمر را زیاد می نمایند ، و از مرگ های بد، نگه می دارند .

.

حليه الأولياء عن الاوزاعى :قَدِمتُ المَدينَهَ فَسَأَلتُ مُحَمَّدَ بنَ عَلِىِّ بنِ الحُسَينِ بنِ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ ، عَن قَولِهِ عز و جل : «يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَبِ» . فَقالَ : نَعَم ، حَدَّثَنيهِ أبى عَن جَدِّهِ عَلِىِّ بنِ أبى طالِبٍ عليه السلام قالَ : سَأَلتُ عَنها رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فَقالَ : لَأُبَشِّرَنَّکَ بِها يا عَلِىُّ ، فَبَشِّر بِها اُمَّتى مِن بَعدى ، الصَّدَقَهُ عَلى وَجهها ، وَاصطِناعُ المَعروفِ ، وبِرُّ الوالِدَينِ ، وصِلَهُ الرَّحِمِ ، تُحَوِّلُ الشَّقاءَ سَعادَهً ، وتَزيدُ فِى العُمُرِ ، وتَقى مَصارِعَ السَّوءِ . (1)

كامل الزيارات عن عبد اللّه بن ميمون القدّاح عن الإمام الصادق عليه السلام ، قالَ :قُلتُ لَهُ[عليه السلام] : ما لِمَن أتى قَبرَ الحُسَينِ بنِ عَلِىٍّ عليهماالسلام زائِرا عارِفا بِحَقِّهِ ، غَيرَ مُستَنكِفٍ ولا مُستَكبِرٍ ؟ قالَ : يُكتَبُ لَهُ ألفُ حَجَّهٍ مَقبولَهٍ ، وألفُ عُمرَهٍ مَبرورَهٍ (2) ، وإن كانَ شَقِيّا كُتِبَ سَعيدا ، ولَم يَزَل يَخوضُ فى رَحمَهِ اللّهِ . (3)

.

1- .حليه الأولياء : ج 6 ص 145 ، كنز العمّال : ج 2 ص 441 ح 4444 .
2- .المَبرورُ : الّذى لا يخالطه شىء من المآثم ، وقيل : المقبول المقابَلُ بالبرّ وهو الثواب (مجمع البحرين : ج 1 ص 139 «برر») .
3- .كامل الزيارات : ص 274 ح 426 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 20 ح 6 .

حلیه الأولیاء به نقل از اوزاعی : به مدینه آمدم و از محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب[علیهم السلام]درباره این سخن خداوند عز و جلپرسیدم : «خدا هر چه را بخواهد، محو یا اثبات می کند و اصل کتاب، نزد اوست» . فرمود : «آری ! پدرم از جدّش علی بن ابی طالب علیه السلام برایم نقل کرد که فرمود : درباره آیه ، از پیامبر خدا پرسیدم . فرمود: به یقین، درباره آن به تو مژده می دهم . تو هم درباره آن ، پس از من به امّتم مژده بده که : صدقه خالصانه ، نیکوکاری ، نیکی به پدر و مادر ، و صله رحم ، تیره بختی را به نیک بختی تبدیل می کنند و عمر را زیاد می نمایند و از مرگ های بد، نگه می دارند » .

کامل الزیارات به نقل از عبد اللّه بن میمون قدّاح : به او (امام صادق علیه السلام) گفتم: برای کسی که قبر حسین بن علی علیهماالسلام را با شناخت شأن وی و بدون خودخواهی و تکبّر ، زیارت نماید ، چه پاداشی است ؟ فرمود : «برای او هزار حجّ پذیرفته شده و هزار عمره پاداش یافته نوشته می شود، و اگر تیره بخت باشد ، نیک بخت نوشته می شود ، و همواره در رحمت خداوند ، غوطه ور خواهد بود» .

.

الفصل الثّالِثُ : مبادئ الشّقاء3 / 1الجَهلُالكتاب«وَ قَالُواْ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِی أَصْحَبِ السَّعِيرِ» . (1)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :الجَهلُ مُميتُ الأَحياءِ ، ومُخَلِّدُ الشَّقاءِ . (2)

عنه عليه السلام :فَقدُ العَقلِ شَقاءٌ . (3)

عنه عليه السلام :أشقَى النّاسِ الجاهِلُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :بَينَ المَرءِ وَالحِكمَهِ نِعمَهُ العالِمِ ، وَالجاهِلُ شَقِیٌّ بَينَهُما . (5)

.

1- .الملک : 10 .
2- .غرر الحکم : ح 1464 .
3- .غرر الحکم : ح 6534 .
4- .غرر الحکم : ح 2894 .
5- .الکافی : ج 1 ص 27 ح 29 عن المفضّل بن عمر .

3 / 1 نادانی

فصل سوم : عوامل تیره بختی3 / 1نادانیقرآن«و [جهنّمیان] می گویند : اگر شنیده [و پذیرفته]بودیم یا تعقّل کرده بودیم، در [میان]دوزخیان نبودیم» .

حدیثامام علی علیه السلام :نادانی ، میراننده زندگان و جاویدکننده تیره بختی است .

امام علی علیه السلام :نبود خرد ، بدبختی است .

امام علی علیه السلام :نادان ، بدبخت ترینِ مردم است .

امام صادق علیه السلام :[حلقه وصل] میان انسان و حکمت ، نعمت [وجود] عالِم است . و شخص نابخرد میان این دو (حکمت و عالِم) ، [بی بهره و] بدبخت است .

.

3 / 2الكُفرُالكتاب«وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْاءِسْلَمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِى الْاخِرَهِ مِنَ الْخَسِرِينَ» . (1)

«فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى * لَا يَصْلَهَا إِلَا الْأَشْقَى * الَّذِى كَذَّبَ وَ تَوَلَّى» . (2)

«أَلَمْ تَكُنْ ءَايَتِى تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ * قَالُواْ رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ» . (3)

«وَ يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى * الَّذِى يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى * ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحْيَى» . (4)

الحديثالإمام علىّ عليه السلام :مَن يَبتَغِ غَيرَ الإِسلامِ دينا تَتَحَقَّق شِقوَتُهُ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام فى قَولِهِ : «فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى * لَا يَصْلَهَا إِلَا الْأَشْقَى* الَّذِى كَذَّبَ وَ تَوَلَّى» : فى جَهَنَّمَ وادٍ فيهِ نارٌ لا يَصلاها إِلَا الأَشقَى الَّذى كَذَّبَ رَسولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله فى عَلِىٍّ عليه السلام ، وتَوَلّى عَن وِلايَتِهِ . (6)

.

1- .آل عمران : 85 .
2- .اللّيل : 14 16 .
3- .المؤمنون : 105 و 106 .
4- .الأعلى : 11 13 .
5- .نهج البلاغه : الخطبه 161 .
6- .تفسير القمّى : ج 2 ص 426 عن عبد الرحمن بن كثير ، بحار الأنوار : ج 8 ص 313 ح 87 .

3 / 2کفرقرآن«و هر که جز اسلام ، دینی [دیگر] بجوید ، هرگز از وی پذیرفته نمی شود و وی در آخرت، از زیانکاران است» .

«پس، شما را به آتشی که زبانه می کشد، هشدار دادم. جز نگون بخت ترین [مردم]کسی در آن در نمی آید؛ همان که تکذیب کرد و رخُ بر تافت» .

«آیا آیات من بر شما خوانده نمی شد و [همواره] آن را مورد تکذیب قرار نمی دادید؟ می گویند : «پروردگارا! شقاوت ما، بر ما چیره شد و ما مردمی گم راه بودیم»» .

«و نگون بخت ، خود را از آن (پند)، دور می دارد؛ همان کس که در آتشی بزرگ در می آید، آن گاه نه در آن می میرد و نه زندگانی می یابد» .

حدیثامام علی علیه السلام :هر کس دین دیگری غیر از اسلام بجوید، تیره بختی اش ثابت می گردد .

امام صادق علیه السلام درباره این سخن خدا : «پس، شما را به آتشی که زبانه می کشد، هشدار دادم. جز نگون بخت تر[ینِ مردم]در آن در نمی آید؛ همان که تکذیب کرد و رخ بر تافت» : در جهَنّم، وادی است که جز نگون بخت ترینِ مردم که پیامبر خدا را درباره علی علیه السلام تکذیب نموده ، و از ولایت او رُخ بر تافته، در آن در نمی آید.

.

3 / 3مَساوِئُ الأَخلاقِ حُبُّ الدُّنيارسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن اُشرِبَ قَلبُهُ حُبَّ الدُّنيَا ، التاطَ (1) مِنها بِثَلاثٍ : شَقاءٍ لا يَنفَدُ عَناهُ ، وحِرصٍ لا يَبلُغُ غِناهُ ، وأَمَلٍ لا يَبلُغُ مُنتَهاهُ . (2)

عنه صلى الله عليه و آله :بِئسَ العَبدُ عَبدٌ خُلِقَ لِلعِبادَهِ فَأَلهَتهُ العاجِلَهُ عَنِ الآجِلَهِ ، فازَ بِالرَّغبَهِ العاجِلَهِ وشَقِىَ بِالعاقِبَهِ . (3)

الإمام علىّ عليه السلام :إيّاكَ وَالوَلَهَ بِالدُّنيا ، فَإِنَّها تورِثُکَ الشَّقاءَ وَالبَلاءَ ، وتَحدوکَ عَلى بَيعِ البَقاءِ بِالفَناءِ . (4)

عنه عليه السلام :سَبَبُ الشَّقاءِ حُبُّ الدُّنيا . (5)

عنه عليه السلام :لا تَمهَرِ الدُّنيا دينَکَ ، فَإِنَّ مَن مَهَرَ الدُّنيا دينَهُ ، زُفَّت إلَيهِ بِالشَّقاءِ وَالعَناءِ وَالمِحنَهِ وَالبَلاءِ . (6)

عنه عليه السلام :حُكِمَ عَلى أهلِ الدُّنيا ، بِالشَّقاءِ وَالفَناءِ وَالدَّمارِ وَالبَوارِ (7) (8) .

.

1- .التاطَ : أى التصق (النهايه : ج 4 ص 277 «لوط») .
2- .المعجم الكبير : ج 10 ص 163 ح 10328 ، مسند الشهاب : ج 1 ص 321 ح 541 وليس فيه «قلبه» وكلاهما عن عبد اللّه بن مسعود ، كنز العمّال : ج 3 ص 224 ح 6266 وراجع تاريخ دمشق : ج 47 ص 429 ونهج البلاغه : الحكمه 228 وخصائص الأئمّه عليهم السلام : ص 103 .
3- .النوادر للراوندى : ص 145 ح 198 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 135 ح 47 .
4- .غرر الحكم : ح 2707 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 98 ح 2269 .
5- .غرر الحكم : ح 5516 .
6- .غرر الحكم : ح 10334 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 524 ح 9544 .
7- .البَوارُ : الهَلاكُ (النهايه : ج 1 ص 161 «بور») .
8- .غرر الحكم : ح 4932 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 234 ح 4486 .

الف دنیا دوستی

3 / 3زشتی های اخلاقیالف دنیا دوستیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس دلش آکنده از دوستی دنیا شود ، سه چیز از دنیا به او می چسبد : گرفتاری ای که رنجش پایان ندارد ، آزمندی ای که به سیری نمی رسد ، و آرزویی که به نهایت آن، دست نمی یابد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدترین بنده، کسی است که برای عبادتْ آفریده شده ؛ ولی دنیا او را از آخرت باز دارد ، و به دنیای دلخواه برسد ؛ ولی سرانجام [در آخرتْ]بدبخت گردد .

امام علی علیه السلام :از عشق به دنیا بپرهیز ؛ چرا که تیره بختی و گرفتاری را برای تو به ارمغان می آورد و تو را بر فروختن ماندگاری به نابودی، وادار می کند .

امام علی علیه السلام :عامل بدبختی ، دوست داشتن دنیاست .

امام علی علیه السلام :دینت را مَهر دنیا نکن ؛ چرا که هر کس دینش را مَهر دنیا کند ، بدبختی و سختی و رنج و گرفتاری، او را به شتاب [از بین] می برد .

امام علی علیه السلام :بدبختی و نابودی و هلاکت و تباهی، برای دنیاگرایان، قطعی است .

.

عنه عليه السلام :إنَّ النَّفسَ الَّتى تَطلُبُ الرَّغائِبَ الفانِيَة ، لَتَهلِكُ فى طَلَبِها وتَشقى فى مُنقَلَبِها . (1)

عنه عليه السلام :اِزهَد فِى الدُّنيا وَاعزِف عَنها ، وإيّاکَ أن يَنزِلَ بِکَ المَوتُ وأنتَ آبِقٌ (2) مِن رَبِّکَ فى طَلَبِها فَتَشقى . (3)

عنه عليه السلام :مَن كانَتِ الدُّنيا أكبَرَ هَمِّهِ ، طالَ شَقاؤُهُ وغَمُّهُ . (4)

عنه عليه السلام :اُنظُروا إلَى الدُّنيا نَظَرَ الزّاهِدِ فيها ، فَإِنَّها ... وَاللّهِ عَن قَليلٍ تُشقِى المُترَفَ ، وتُحَرِّکُ السّاكِنَ ، وتُزيلُ الثّاوِىَ (5) . (6)

عنه عليه السلام :مَنِ اعتَمَدَ عَلَى الدُّنيا فَهُوَ الشَّقِىُّ المَحرومُ . (7)

عنه عليه السلام :مَن رَغِبَ فيها [أي الدُّنيا]أتعَبَتهُ وأشقَتهُ . (8)

الإمام الصادق عليه السلام :أنزِلِ الدُّنيا كَمَنزِلٍ نَزَلتَهُ فَارتَحَلتَ عَنهُ ، أو كَمالٍ أصَبتَهُ فى مَنامِکَ فَاستَيقَظتَ ولَيسَ فى يَدِکَ شَىءٌ مِنهُ ، فَكَم مِن حَريصٍ عَلى أمرٍ قَد شَقِىَ بِهِ حينَ أتاهُ ، وكَم مِن تارِكٍ لِأَمرٍ قَد سَعِدَ بِهِ حينَ أتاهُ . (9)

.

1- .غرر الحكم : ح 3527 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 152 ح 3335 .
2- .الأَبَقُ : هروبُ العبدِ من سيِّده (المصباح المنير : ص 2 «أبق») .
3- .غرر الحكم : ح 2398 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 85 ح 2049 نحوه .
4- .كنز الفوائد : ج 1 ص 345 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 425 ح 7189 وليس فيه «اكبر» ، بحار الأنوار : ج 73 ص 81 ح 43 .
5- .ثاويا : أى مُقيما (مجمع البحرين : ج 1 ص 260 «ثوى») .
6- .مطالب السؤول : ص 52 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 21 ح 81 .
7- .غرر الحكم : ح 9083 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 425 ح 7198 .
8- .غرر الحكم : ح 8481 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 456 ح 8243 .
9- .تحف العقول : ص 377 عن سفيان الثورى ، الكافى : ج 2 ص 133 ح 16 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص

262 ح 164 وراجع الزهد للحسين بن سعيد : ص 50 ح 133 .

امام علی علیه السلام :نفْسی که آرزوهای فناپذیر بجوید ، همانا در جستجوی آنها هلاک می شود و در بازگشتگاه خود، تیره بخت خواهد شد .

امام علی علیه السلام :در دنیا پارسایی کن و از آن دست بکش ، و از این که مرگت فرا رسد و تو در جستجوی دنیا ، از پروردگارت گریزان باشی، پروا کن، که مبادا تیره بخت گردی .

امام علی علیه السلام :هر کس دنیا بزرگ ترین همّتش باشد ، بدبختی و غصّه اش طولانی می گردد .

امام علی علیه السلام :به دنیا، همانند نگاه پارسا بنگرید ؛ چرا که... به خدا سوگند که پس از اندک زمانی ، شخص مرفّه و بی دغدغه را تیره بخت می کند و شخص آرام را به اضطراب می افکند ، و شخص اقامت کرده را ، بیرون می کند [و به سرای دیگر می فرستد] .

امام علی علیه السلام :هر که به دنیا اعتماد کند ، تیره بخت و محروم است .

امام علی علیه السلام :هر کس به دنیا علاقه مند باشد ، دنیا او را خسته و تیره بخت می کند .

امام صادق علیه السلام :دنیا را مانند جایگاهی بشمار که در آن فرود می آیی و سپس کوچ می کنی یا مانند کمالی که در خوابت به تو رسیده و وقتی بیدار می شوی، می بینی که چیزی از آن در دستت چیزی نیست . چه بسیار کسانی که به چیزی آزمندند و وقتی به آن می رسند ، تیره بخت می شوند ! و چه بسیار ترک کنندگانِ چیزی که وقتی به آن می رسند، نیک بخت می گردند .

.

ب الحِرصُالإمام علىّ عليه السلام :مَن كَثُرَ حِرصُهُ (1) كَثُرَ شَقاؤُهُ . (2)

عنه عليه السلام :كَثرَةُ الحِرصِ تُشقى صاحِبَهُ ، وتُذِلُّ جانِبَهُ . (3)

عنه عليه السلام :الحِرصُ وَالشَّرَهُ (4) يَكسِبانِ الشَّقاءَ وَالذِّلَّةَ . (5)

عنه عليه السلام :عَبدُ الحِرصِ مُخَلَّدُ الشَّقاءِ . (6)

عنه عليه السلام :فِى الحِرصِ الشَّقاءُ وَالنَّصَبُ . (7)

عنه عليه السلام :الحِرصُ يُذِلُّ ويُشقى . (8)

عنه عليه السلام :مَن حَرَصَ شَقِىَ وتَعَنّى . (9)

ج الطَّمَعُالإمام علىّ عليه السلام :ثَمَرَهُ الطَّمَعِ الشَّقاءُ . (10)

عنه عليه السلام :لا تُمَلِّک نَفسَکَ بِغُرورِ الطَّمَعِ ، ولا تُجِب دَواعِىَ الشَّرَهِ ، فَإِنَّهُما يَكسِبانِکَ الشَّقاءَ وَالذُّلَّ . (11)

.

1- .الحِرصُ : الجَشَعُ (الصحاح : ج 3 ص 1032 «حرص») .
2- .غرر الحكم : ح 8602 ، عيون الحكم والمواعظ ص 459 ح 8337 .
3- .غرر الحكم : ح 7108 ، عيون الحكم والمواعظ : ص390 ح 6597 .
4- .شَرِهَ : غَلَبَ حِرصُه واشتدَّ ، وقيل : الشَّرَهُ أسوأ الحِرص (تاج العروس : ج 19 ص 52 «شره») .
5- .غرر الحكم : ح 1369 .
6- .غرر الحكم : ح 6303 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 339 ح 5780 .
7- .غرر الحكم : ح 6501 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 354 ح 6010 .
8- .عيون الحكم والمواعظ : ص 41 ح 926 ، مستدرک الوسائل : ج 12 ص 62 ح 13512 .
9- .غرر الحكم : ح 7723 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 428 ح 7288 .
10- .غرر الحكم : ح 4609 ، عيون الحكم والمواضع : ص 208 ح 4188 .

11- .غرر الحكم : ح 10417 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 530 ح 9636
.

ب آزمندی

ج طمعکاری

ب آزمندیامام علی علیه السلام :هر کس آزمندی اش بسیار باشد ، تیره بختی اش بسیار می گردد .

امام علی علیه السلام :بسیاریِ آز ، صاحبش را بدبخت و خودش را خوار می کند .

امام علی علیه السلام :آزمندی و سیری ناپذیری ، تیره بختی و خواری به بار می آورند .

امام علی علیه السلام :بنده آز ، همیشه بدبخت است .

امام علی علیه السلام :نگون بختی و سختی ، در آزمندی است .

امام علی علیه السلام :آزمندی ، خوار و تیره بخت می کند .

امام علی علیه السلام :هر که آز بورزد ، تیره بخت و رنجور می گردد.

ج طمعکاریامام علی علیه السلام :نتیجه طمعکاری ، بدبختی است .

امام علی علیه السلام :جانت را در اختیار فریب طمع قرار نده و به خواسته های سیری ناپذیر پاسخ نده ؛ چرا که این دو ، برای تو تیره بختی و خواری به بار می آورند .

.

عنه عليه السلام :المَذَلَّهُ وَالمَهانَهُ وَالشَّقاءُ ، فِی الطَّمَعِ وَالحِرصِ . (1)

د البُخلُرسول اللّه صلی الله علیه و آله :ألا وإنَّ السَّعیدَ مَن اختارَ باقِیَهً یَدومُ نَعیمُها ، عَلی فانِیَهٍ لا یَنفَدُ عَذابُها ، وقَدَّمَ لِما یَقدَمُ عَلَیهِ مِمّا هُوَ فی یَدَیهِ ، قَبلَ أن یُخَلَّفَهُ لِمَن یَسعَدُ بِإنفاقِهِ ، وقَد شَقِیَ هُوَ بِجَمعِهِ . (2)

الإمام علیّ علیه السلام :إذا جَمَعتَ المالَ فَأَنتَ فیهِ وَکیلٌ لِغَیرِکَ ، یَسعَدُ بِهِ وتَشقی أنتَ . (3)

عنه علیه السلام :کَم مِن غافِلٍ وَثِقَ بِغَفلَتِهِ وتَعَلَّلَ بِمُهلَتِهِ ، فَأَمَّلَ بَعیدا ، وبَنی مَشیدا ، فَنَغِصَ بِقُربِ أجَلِهِ بَعدَ أمَلِهِ ، وفاجَأَهُ مَنِیَّتُهُ بِانقِطاعِ اُمنِیَّتِهِ ، فَصارَ بَعدَ العِزِّ وَالمنَعَهِ وَالشَّرَفِ وَالرِّفعَهِ ، مُرتَهَنا بِموبِقاتِ (4) عَمَلِهِ ، قَد غابَ فَما رَجَعَ ، ونَدِمَ فَمَا انتَفَعَ ، وشَقِیَ بِما جَمَعَ فی یَومِهِ ، وسَعِدَ بِهِ غَیرُهُ فی غَدِهِ . (5)

عنه علیه السلام لِابنِهِ الحَسَنِ علیه السلام : لا تُخَلِّفَنَّ وَراءَکَ شَیئا مِنَ الدُّنیا ، فَإِنَّکَ تُخَلِّفُهُ لِأَحَدِ رَجُلَینِ : إمّا رَجُلٌ عَمِلَ فیهِ بِطاعَهِ اللّهِ فَسَعِدَ بِما شَقیتَ بِهِ ، وإمّا رَجُلٌ عَمِلَ فیهِ بِمَعصِیَهِ اللّهِ فَشَقِیَ بِما جَمَعتَ لَهُ ، فَکُنتَ عَونا لَهُ عَلی مَعصِیَتِهِ . ولَیسَ أحَدُ هذَینِ حَقیقا أن تُؤثِرَهُ عَلی نَفسِکَ . (6)

.

1- .غرر الحکم : ح 2095 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 64 ح 1648 .
2- .أعلام الدین : ص 345 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 77 ص 188 ح 38 .
3- .غرر الحکم : ح 4135 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 132 ح 2977 .
4- .الموبِقاتُ : أی الذنوب المهلکات (النهایه : ج 5 ص 146 «وبق») .
5- .دستور معالم الحکم : ص 77 ؛ بحار الأنوار : ج 77 ص 440 ح 48 .
6- .نهج البلاغه : الحکمه 416 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 519 ح 9432 ولیس فیه «فشقی بما جمعت له» ؛ تاریخ دمشق:ج42 ص508 عن سماک بن حرب عن الإمام الحسن عنه علیهماالسلام، کنز العمّال: ج3 ص721 ح8572.

د بخل ورزی

امام علی علیه السلام :خواری و سستی و بدبختی ، در طمعکاری و آزمندی است .

د بخل ورزیپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هان ! نیک بخت، کسی است که چیز ماندگار را که رفاه آن همیشگی است ، بر چیز ناپایدار که عذابش پایان ندارد ، بر گزیند و از آنچه در دستانش است ، برای آنچه برایش پیش می آید ، هزینه کند ، پیش از آن که آن را برای کسی باقی بگذارد که با بخشش آن ، نیک بخت می گردد ، در حالی که خودِ او با گردآوری آن ، تیره بخت گشته است .

امام علی علیه السلام :هر گاه دارایی را گرد آوردی ، تو درباره آن وکیل دیگری هستی. او با آن، خوش بخت می شود و تو بدبخت می گردی .

امام علی علیه السلام :چه بسیار غافلی که به غفلتش اعتماد کرد و فرصتش را بهانه قرار داد . از این رو ، آرزویی دور و دراز کرد و کاخ ساخت ؛ امّا نزدیک شدن اَجَلش ، آرزویش را کاست و سر رسیدن ناگهانی مرگش ، امیدش را قطع کرد و پس از عزّت و قوّت و شرف و بزرگی ، گرفتار گناهان نابود کننده عملش گردید . در حقیقت، ناپدید شد و باز نگشت ، و پشیمان شد و سود نبُرد ، و با آنچه در روزگار [عمرِ] خود گرد آورده بود ، تیره بخت گردید و دیگری با همان، در فردایش به سعادت رسید .

امام علی علیه السلام به پسرش حسن علیه السلام : پس از خود ، چیزی از دنیا بر جا مگذار ؛ چرا که تو آن را برای یکی از دو نفر، بر جا می گذاری : یا مردی است که آن را در اطاعت خدا به کار می گیرد و با آنچه تو بِدان تیره بخت شده ای ، نیک بخت می گردد ، یا مردی است که آن را در نافرمانی خدا به کار می گیرد و با آنچه برایش جمع کرده ای ، تیره بخت می شود که [در این صورت ،] او را بر گناهش یاری کرده ای . و هیچ یک از این دو ، شایسته این نیست که او را بر خودت مقدّم بداری .

.

عنه عليه السلام :إنَّ الَّذى فى يَدِکَ مِنَ الدُّنيا قَد كانَ لَهُ أهلٌ قَبلَکَ ، وهُوَ صائِرٌ إلى أهلٍ بَعدَکَ ، وإنَّما أنتَ جامِعٌ لِأَحَدِ رَجُلَينِ : رَجُلٍ عَمِلَ فيما جَمَعتَهُ بِطاعَةِ اللّهِ فَسَعِدَ بِما شَقيتَ بِهِ ، أو رَجُلٍ عَمِلَ فيهِ بِمَعصِيَةِ اللّهِ فَشَقيتَ بِما جَمَعتَ لَهُ ، ولَيسَ أحَدُ هذَينِ أهلاً أن تُؤثِرَهُ عَلى نَفسِکَ ، ولا أن تَحمِلَ لَهُ عَلى ظَهرِکَ ، فَارجُ لِمَن مَضى رَحمَةَ اللّهِ ، ولِمَن بَقِيَ رِزقَ اللّهِ . (1)

ه الرِّياءُرسول اللّه صلى الله عليه و آله :يُؤمَرُ بِرِجالٍ إلَى النّارِ فَيَقولُ اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ لِمالِكٍ : قُل لِلنّارِ : لا تُحرِقى لَهُم أقداماً فَقَد كانوا يَمشونَ إلَى المَساجِدِ ، ولا تُحرِقى لَهُم أوجُها فَقَد كانوا يُسبِغونَ الوُضوءَ ، ولا تُحرِقى لَهُم أيدِيا فَقَد كانوا يَرفَعونَها بِالدُّعاءِ ، ولا تُحرِقى لَهُم ألسُنا فَقَد كانوا يُكثِرونَ تِلاوَةَ القُرآنِ !! قالَ : فَيَقولُ لَهُم خازِنُ النّارِ : يا أشقِياءُ ، ما كانَ حالُكُم ؟ قالوا : كُنّا نَعمَلُ لِغَيرِ اللّهِ تَعالى ، فَقيلَ لَنا : خُذوا ثَوابَكُم مِمَّن عَمِلتُم لَهُ . (2)

و الحَسَدُالإمام علىّ عليه السلام :ثَمَرَةُ الحَسَدِ شَقاءُ الدُّنيا وَالآخِرَهِ . (3)

.

1- .نهج البلاغه : الحكمه 416 ، الكافى : ج 8 ص 72 ح 28 عن الإمام الصادق عنه عليهماالسلام ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 111 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 285 ح 548 .
2- .علل الشرايع : ص 466 ح 18 ، ثواب الأعمال : ص 266 ح 1 كلاهما عن علىّ بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الاعتقادات للصدوق : ص 78 ، عدّه الداعى : ص 214 كلاهما من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلاموكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 72 ص 296 ح 21 .
3- .غرر الحكم : ح 4632 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 208 ح 4171 .

ه ریا

و حسدورزی

امام علی علیه السلام :آنچه از دنیا در دست توست ، پیش از تو مالکی داشت و پس از تو به دست اهلش خواهد رسید و تو فقط برای یکی از دو نفر، گردآورنده ای : مردی که گردآورده تو را در اطاعت خدا به کار می گیرد و با آنچه تو بِدان تیره بخت شده ای ، نیک بخت می گردد ، یا مردی که گردآورده تو را در نافرمانی خدا به کار می گیرد و [باز هم] با آنچه تو برایش گرد آورده ای ، تیره بخت می گردی . و هیچ یک از این دو ، سزاوار نیست که او را بر خودت مقدّم بداری و بار او را بر دوش بکشی . پس برای درگذشتگان ، رحمت خدا ، و برای باقی ماندگان، روزیِ او را آرزو کن .

ه ریاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :مردانی دستور می یابند که به جهنّم بروند . خداوند عز و جل به مالک جهنّم می فرماید : «به آتش بگو : قدم های آنان را نسوزان ؛ چرا که آنان به مسجدها می رفتند ، و چهره هایشان را نسوزان ؛ چرا که نیکو وضو می ساختند ، و دستانشان را نسوزان ؛ چرا که آنها را به دعا بلند می کردند ، و زبان هایشان را نسوزان ؛ چرا که بسیار قرآن تلاوت می نمودند». نگهبان جهنّم به آنان می گوید : ای تیره بختان! شما چه وضعی دارید؟ می گویند : ما برای غیر خدای متعال، کار می کردیم . پس به ما گفته شد : پاداشتان را از کسی که برایش کار کردید، بگیرید .

و حسدورزیامام علی علیه السلام :نتیجه حسدورزی ، بدبختی دنیا و آخرت است .

.

ز الغَفلَهُالإمام علىّ عليه السلام فى وَصِيَّتِهِ لِعُوّادِهِ بَعدَ ما ضُرِبَ : فَيا لَها حَسرَةً عَلى كُلِّ ذى غَفلَةٍ ، أن يَكونَ عُمُرُهُ عَلَيهِ حُجَّةً ، أو تُؤَدِّيَهُ أيّامُهُ إلى شِقوَةٍ . (1)

ح الحَمِيَّهُالإمام علىّ عليه السلام بَعدَ ما ذَكَرَ صِفَةَ خَلقِ آدَمَ عليه السلام : فَقالَ سُبحانَهُ : «اسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَا إِبْلِيسَ» (2) اعتَرَتهُ الحَمِيَّهُ (3) ، وغَلَبَت عَلَيهِ الشِّقوَهُ . (4)

3 / 4مَساوِئُ الأَعمالِ معصيه اللّهالإمام الصادق عليه السلام فى قَولِ اللّهِ عز و جل : «قَالُواْ رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا» (5) : بِأعمالِهِم شَقوا. (6)

رسول اللّه صلى الله عليه و آله :مَن عَمِلَ سوءا شَهِدَت عَلَيهِ : جَوارِحُهُ ، وبِقاعُهُ ، وشُهورُهُ ، وأعوامُهُ ، وساعاتُهُ (وأيّامُهُ) ولَيالِى الجُمَعِ وساعاتُها وأيّامُها ، فَيَشقى بِذلِکَ شَقاءَ الأَبَدِ . (7)

.

1- .الكافى : ج 1 ص 299 ح 6 ، نهج البلاغه : الخطبه 64 ، خصائص الأئمّه عليهم السلام : ص 98 وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 42 ص 207 ح 11 ؛ المعيار والموازنه : ص 270 .
2- .البقره : 34 .
3- .الحَميّهُ : وهى الأنَفَهُ والغَيرَه (النهايه : ج 1 ص 447 «حما») .
4- .نهج البلاغه : الخطبه 1 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 303 ح 7 .
5- .المؤمنون : 106 .
6- .التوحيد : ص 356 ح 2 عن أبى بصير ، بحار الأنوار : ج 5 ص 157 ح 9 .
7- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 655 ح 373 ، بحار الأنوار : ج 7 ص 315 ح 11 .

ز غفلت

ح تعصّب

3 / 4 اعمال ناشایست

الف نافرمانی خدا

ز غفلتامام علی علیه السلام در سفارش به عیادت کنندگان خویش، پس از ضربت خوردنش : افسوس بر هر غافل ، که عمرش بر زیان او حجّت خواهد بود ، یا روزگارش او را به سوی بدبختی می کشاند !

ح تعصّبامام علی علیه السلام پس از توصیف آفرینش آدم علیه السلام : خداوند سبحان فرمود : «برای آدم، سجده کنید . پس بجز ابلیس، [همگی] به سجده در افتادند» . تعصّب ، او را گرفتار کرد [و مانعش شد]و تیره بختی بر او چیره گشت .

3 / 4اعمال ناشایستالف نافرمانی خداامام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جل : «می گویند : پروردگارا! تیره بختی ما، بر ما چیره شد» : به سبب رفتارهایشان، نگون بخت شدند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر کس هر کار بدی انجام دهد ، اعضای بدنش و مکان ها ، ماه ها ، سال ها ، ساعت ها [و روزهای] آن [کار] و شب های جمعه و لحظه ها و روزهای آن ، علیه او گواهی می دهند . آن گاه بدین سبب، برای همیشه تیره بخت می گردد .

.

عنه صلى الله عليه و آله :اللّهُمَّ ... لا تُشقِنى بِمَعصِيَتِکَ . (1)

الإمام علىّ عليه السلام فى كِتابِهِ لِلأَشتَرِ حينَ وَلّاهُ عَلى مِصرَ : هذا ما أَمَرَ بِهِ عَبدُ اللّهِ عَلِىٌّ أميرُ المُؤمِنينَ مالِکَ بنَ الحارِثِ الأَشتَرَ ... أَمَرَهُ بِتَقوَى اللّهِ وإيثارِ طاعَتِهِ ، وَاتِّباعِ ما أَمَرَ بِهِ فى كِتابِهِ مِن فَرائِضِهِ وسُنَنِهِ ، الَّتى لا يَسعَدُ أَحَدٌ إلّا بِاتِّباعِها ، ولا يَشقى إلّا مَعَ جُحودِها وإضاعَتِها . (2)

عنه عليه السلام :لا يَسعَدُ أَحَدٌ إلّا بِإِقامَهِ حُدودِ اللّهِ ، ولا يَشقى أَحَدٌ إلّا بِإِضاعَتِها . (3)

عنه عليه السلام :خِذلانُ الأَشقِياءِ بِالعِصيانِ . (4)

عنه عليه السلام :لا يَشقَى امرُؤٌ إلّا بِمَعصِيَهِ اللّهِ . (5)

عنه عليه السلام :بِالمَعصِيَهِ تَكونُ الشَّقاءُ . (6)

الإمام زين العابدين عليه السلام :إيّاكُم وَالذُّنوبَ الَّتى قَلَّما أصَرَّ عَلَيها صاحِبُها إلّا أدّاهُ إلَى الخِذلانِ المُؤَدّى إلَى الخُروجِ عَن وِلايَهِ مُحَمَّدٍ وعَلِىٍّ وَالطَّيِّبينَ مِن آلِهِما ، وَالدُّخولِ فى مُوالاهِ أعدائِهِما ، فَإِنَّ مَن أصَرَّ عَلى ذلِکَ فَأَدّى خِذلانُهُ إلَى الشَّقاءِ الأَشقى مِن مُفارَقَهِ وِلايَهِ سَيِّدِ أُولِى النُّهى ، فَهُوَ مِن أخسَرِ الخاسِرينَ . (7)

.

1- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 121 ح 5982 ، كتاب الدعاء للطبرانى : ص 421 ح 1424 كلاهما عن أبى هريره ، كنز العمّال : ج 2 ص 176 ح 3617 ؛ الإقبال : ج 2 ص 78 ، البلد الأمين : ص 253 كلاهما عن الإمام الحسين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 219 .
2- .نهج البلاغه : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 126 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 599 ح 744 .
3- .غرر الحكم : ح 10853 .
4- .دستور معالم الحكم : ص 94 ، كنز العمّال : ج 16 ص 188 ح 44216 .
5- .غرر الحكم : ح 10848 .

6- .غرر الحكم : ح 4251 .
7- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 618 ح 363 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 318 ح 41 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا! .. . با نافرمانی از تو ، تیره بختم نگردان .

امام علی علیه السلام در نامه اش به مالک اَشتر، هنگامی که او را والی مصر قرار داد : این، دستوری است که بنده خدا، امیر مؤمنان، به مالک بن حارث اَشتر داده است ... . او را به پرهیزگاری در برابر خداوند و برگزیدن اطاعت او و پیروی از آنچه خدا در کتابش فرمان داده (اعم از واجبات و مستحبّات، که هیچ کس جز به پیروی از آنها، سعادت نمی یابد و جز با انکار و تضییع آنها، تیره بخت نمی گردد)، دستور داده است .

امام علی علیه السلام :هیچ کس جز با برپایی مقرّرات خداوند ، نیک بخت نمی شود و هیچ کس جز به تضییع آنها، تیره بخت نمی گردد .

امام علی علیه السلام :خواری تیره بختان ، در پیِ نافرمانی است .

امام علی علیه السلام :هیچ مردی جز در پیِ نافرمانی خدا ، نگون بخت نمی گردد .

امام علی علیه السلام :نگون بختی، در پیِ نافرمانی است .

امام زین العابدین علیه السلام :از گناهانی بپرهیزید که هرگز صاحب آنها بر آنها پافشاری نمی کند ، مگر این که او را به خواری ای می کشانند که موجب بیرون آمدن از ولایت محمّد و علی و پاکیزگان از خاندان آن دو ، و ورود در ولایت دشمنان آن دو می گردد . همانا کسی که بر گناهانْ پافشاری کند ، به گونه ای که خواری اش او را به بدترین تیره بختی یعنی جدایی از ولایت سَرور خردمندان بکشاند ، از بدترین زیانکاران است .

.

الإمام الصادق عليه السلام :اللّهُمَّ ... لا تُشقِنى بِنَشطى لِمَعاصيکَ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام فى دُعائِهِ : أعوذُ بِکَ مِنَ الذُّنوبِ الَّتى تورِثُ الشَّقاءَ . (2)

تحف العقول فى مُناجاهِ اللّهِ عز و جللِموسى عليه السلام : يا موسى ... مَن عَصانى شَقِىَ . (3)

ب مُخالَفَهُ أهلِ البَيتِرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِعلَموا أنَّکُم إن أطَعتُم عَلِيّا سَعِدتُم ، وإن خالَفتُموهُ شَقيتُم . (4)

الإمام زين العابدين عليهِ السلام :اِعلَموا أنَّهُ مَن خالَفَ أولِياءَ اللّهِ ، ودانَ بِغَيرِ دينِ اللّهِ ، وَاستَبَدَّ بِأمرِهِ دونَ أمرِ وَلِىِّ اللّهِ ، كانَ فى نارٍ تَلتَهِبُ ، تَأكُلُ أبدانا قَدِ غابَت عَنها أرواحُها وغَلَبَت عَلَيها شِقوَتُها ، فَهُم مَوتى لا يَجِدونَ حَرَّ النّارِ ، ولَو كانوا أحياءً لَوَجَدوا مَضَضَ (5) حَرِّ النّارِ ، وَاعتَبِروا يا اُولِى الأبصارِ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام :الحَمدُ للّهِ الَّذى بَعَثَ مُحَمَّدا بِالحَقِّ نَبِيّا وأكرَمَنا بِهِ ، فَنَحنُ صَفوَهُ اللّهِ عَلى خَلقِهِ وخِيَرَتُهُ مِن عِبادِهِ ، فَالسَّعيدُ مَنِ اتَّبَعَنا ، وَالشَّقِىُّ مَن عادانا وخالَفَنا . (7)

.

1- .الكافى : ج 2 ص 577 ح 1 عن عبد اللّه بن جندب عن أبيه .
2- .تهذيب الأحكام : ج 3 ص 96 ح 257 عن سعد بن سعد ، مصباح المتهجّد : ص 572 ، المصباح للكفعمى : ص766 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، الإقبال : ج1 ص334، بحار الأنوار : ج 98 ص 137.
3- .تحف العقول : ص 493 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 334 ح 13 .
4- .تأويل الآيات الظاهره : ج 1 ص 37 ح 9 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام : ص 115 ح 60 كلاهما عن الإمام العسكرى عن الإمام الكاظم عليهماالسلام ، بحار الأنوار : ج 37 ص 144 ح 36 .
5- .المَضَضُ : وجع المصيبه (الصحاح : ج 3 ص 1106 «مضض») .

6- .الكافى : ج 8 ص 16 ح 2 ، الأمالى للمفيد : ص 203 ح 33 كلاهما عن أبى حمزه ، تحف العقول : ص 254 وليس فيهما «ولو كانوا أحياء لوجدوا مضض حرّ النار» ، العدد القويّه : ص 62 ح 79 عن أبى حمزه وليس فيه «أمر» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 151 ح 11 .
7- .دلائل الإمامه : ص 233 ح 162 ، مدينه المعاجز : ج 5 ص 66 بزياده «وخلفاؤه» بعد «عباده» وكلاهما عن عماره بن زيد الواقدى ، الأمان : ص 66 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 306 ح 1 .

ب مخالفت با اهل بیت

امام صادق علیه السلام :خدایا! ... مرا به خاطر نشاطم در نافرمانی ات ، تیره بخت نگردان .

امام رضا علیه السلام در دعایش : [خدایا!] از گناهانی که موجب بدبختی می شوند ، به تو پناه می برم .

تحف العقول در نجوای خداوند با موسی علیه السلام : ای موسی! ... هر کس از من سرپیچی کرد ، بدبخت شد .

ب مخالفت با اهل بیتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بدانید که اگر از علی اطاعت کنید ، خوش بخت ، و اگر با او مخالفت ورزید، بدبخت می شوید .

امام زین العابدین علیه السلام :بدانید که هر کس با اولیای خدا مخالفت ورزد و به غیر دین خدا در آید و فرمان خویشتن را در برابر فرمان ولیّ خدا برگزیند ، در آتشی شعله ور خواهد بود که بدن هایی را که بی روح (بی ایمان)اند و بدبختی شان بر آنها چیره شده ، می سوزاند. آنان، مردگانی هستند که داغی آتش (دوزخ) را [در این دنیا] در نمی یابند و اگر زنده بودند ، به یقین، سوزش داغی آتش را می چشیدند . پند بگیرید، ای صاحبان بصیرت!

امام صادق علیه السلام :ستایش، از آنِ خدایی است که محمّد را به حق، به پیامبری فرستاد و ما را به خاطر او گرامی داشت . پس، ما برگزیدگان خدا بر آفریدگانش و برگزیدگان او از میان بندگانش هستیم . خوش بخت، کسی است که از ما پیروی کند و تیره بخت، کسی است که با ما دشمنی و مخالفت ورزد .

.

عنه عليه السلام :دَخَلَ عَلِيٌّ عليه السلام عَلى رَسولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وهُوَ فى بَيتِ اُمِّ سَلَمَةَ ، فَلَمّا رَآهُ قالَ : كَيفَ أنتَ يا عَلِيُّ ، إذا جُمِعَتِ الاُمَمُ ، ووُضِعَتِ المَوازينُ ، وبَرَزَ لِعَرضِ خَلقِهِ ، ودُعِيَ النّاسُ إلى ما لا بُدَّ مِنهُ ؟ قالَ : فَدَمَعَت عَينُ أميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله : ما يُبكيكَ يا عَلِيُّ ؟ تُدعى وَاللّهِ أنتَ وشيعَتُكَ غُرّا مُحَجَّلينَ (1) ، رِواءً مَروِيّينَ ، مُبيَضَّةً وُجوهُكُم ، ويُدعى بِعَدُوِّكَ مُسوَدَّةً وُجوهُهُم ، أشقِياءَ مُعَذَّبينَ . (2)

الأمالى للمفيد عن سلمان الفارسى :خَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله يَومَ عَرَفَةَ ، فَقالَ [لِعَلِيٍّ عليه السلام] : ... إنَّ الشَّقِيَّ كُلَّ الشَّقِيِّ حَقَّ الشَّقِيِّ مَن عَصاكَ ، ونَصَبَ لَكَ عَداوَةً مِن بَعدى . (3)

الإمام المهدى عليه السلام :إذا أرَدتُمُ التَّوَجُّهَ إلَى اللّهِ وإلَينا فَقولوا : ... يا مَولاىَ ، شَقِىَ مَن خالَفَكُم وسَعِدَ مَن أطاعَكُم . (4)

ج اِتِّباعُ الهَويرسول اللّه صلى الله عليه و آله :اِحذَرِ الهَوى ، فَإِنَّهُ قائِدُ الأشقِياءِ إلَى النّارِ . (5)

الإمام علىّ عليه السلام :إنَّكَ إن مَلَّكتَ نَفسَكَ قِيادَكَ ، أفسَدتَ مَعادَكَ ، وأورَدتكَ بَلاءً لا يَنتَهى ¨ وشَقاءً لا يَنقَضى . (6)

.

1- .الغُرّ المُحَجَّلون : أى بيض مواضع الوضوء من الأيدى والوجه والأقدام (النهايه : ج 1 ص 346 «حجل») .
2- .الأمالى للطوسى : ص 671 ح 1414 ، حليه الأبرار : ج 2 ص 181 ح 1 كلاهما عن يحيى بن العلاء الرازى ، بحار الأنوار : ج 7 ص182 ح 7 .
3- .الأمالى للمفيد : ص 161 ح 3 ، الأمالى للطوسى : ص 426 ح 953 ، الأمالى للصدوق : ص 466 ح 621 كلاهما عن أبى الحمراء ، بحار الأنوار : ج 39 ص 265 ح 37 .
4- .الاحتجاج : ج 2 ص 593 ح 358 ، المزار الكبير : ص 571 وفيه «قد» بدل «يا مولاى» وكلاهما عن محمّد بن عبد اللّه بن جعفر الحميرى ، بحار الأنوار : ج 53 ص 172 ح 5 .

5- .تاريخ أصبهان : ج 2 ص 332 ح 1874 ، تاريخ دمشق : ج 58 ص 410 ح 12179 كلاهما عن عبيد بن صخر ابن لوذان الأنصارى السلمى ، كنز العمّال : ج 10 ص 595 ح 30292 ؛ بحار الأنوار : ج 21 ص 408 ح 41 .
6- .غرر الحكم : ح 3791 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 172 ح 3583 وفيه «أورثتک» بدل «أوردتک» .

ج پیروی از خواسته های نفس

امام صادق علیه السلام :علی علیه السلام در خانه اُمّ سلمه به حضور پیامبر خدا رسید . وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله او را دید، فرمود : «ای علی! تو در چه حالی هستی ، هنگامی که امّت ها گرد می آیند و سنجه های اعمال بر پا می شوند و [قدرت خدا] برای نشان دادن [وضعیّت]آفریدگانش آشکار می گردد و مردم به آنچه ناچارند ، فرا خوانده می شوند؟» . چشم امیر مؤمنان، اشکبار شد . پیامبر خدا فرمود : «ای علی! چه چیزی تو را به گریه وا داشت، در حالی که به خدا تو و پیروانت، با چهره درخشان و دست و پای سفید [و حاکی از نور طهارت و عبادت] فرا خوانده می شوید ؛ ولی دشمنان تو، سیاه چهره و تیره بخت، به عذاب فرا خوانده می شوند؟» .

الأمالی، مفید به نقل از سلمان فارسی : پیامبر خدا روز عرفه بیرون آمد و [به علی علیه السلام]فرمود :« ... بدبخت و بدبخت حقیقی، کسی است که از تو سرپیچی کند و پس از من با تو دشمنی ورزد» .

امام مهدی علیه السلام :هر گاه خواستید به خدا و ما توجّه کنید ، بگویید : «ای آقای من! تیره بخت شد هر که با شما مخالفت ورزید ، و نیک بخت شد هر که از شما اطاعت کرد».

ج پیروی از خواسته های نفسپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :از هوای نفْس بپرهیز ؛ چرا که راهنمای تیره بختان به سوی جهنّم است .

امام علی علیه السلام :اگر لجامت را در اختیار نفْست قرار دادی، معادت را تباه نموده ای و بلایی بی پایان و بدبختی ای بی نهایت ، بر خود وارد کرده ای .

.

عنه علیه السلام :مَن أهمَلَ نَفسَهُ فی لَذّاتِها شَقِیَ وبَعُدَ . (1)

عنه علیه السلام :مَغلوبُ الهَوی ، دائِمُ الشَّقاءِ ، مُؤَبَّدُ الرِّقِّ . (2)

عنه علیه السلام :مَن سامَحَ نَفسَهُ فیما یُحِبُّ ، أتعَبَتهُ فیما یَکرَهُ . (3)

د الظُّلَمُالإمام علیّ علیه السلام :ظُلمُ المَرءِ فِی الدُّنیا ، عُنوانُ شَقائِهِ فِی الآخِرَهِ . (4)

ه عُقوقُ الوالِدَینِالإمام الصادِق علیه السلام :عُقوقُ الوالِدَینِ مِنَ الکَبائِرِ ؛ لِأَنَّ اللّهَ تَعالی جَعَلَ العاقَّ عَصِیّاً شَقِیّا (5) . (6)

و تِلکَ الاُمورِرسول اللّه صلی الله علیه و آله :مَن ذَکَرَنی ولَم یُصَلِّ عَلَیَّ فَقَد شَقِیَ ، ومَن أدرَکَ رَمَضانَ فَلَم تُصِبهُ الرَّحمَهُ فَقَد شَقِیَ ، ومَن أدرَکَ أبَوَیهِ أو أحَدَهُما فَلَم یَبَرَّ فَقَد شَقِیَ . (7)

.

1- .غرر الحکم : ح 8247 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 445 ح 7822 .
2- .غرر الحکم : ح 9837 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 487 ح 9013 .
3- .غرر الحکم : ح 8782 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 456 ح 8258 .
4- .غرر الحکم : ح 6062 ، عیون الحکم والمواعظ : ص 323 ح 5572 .
5- .. تشیر إلی الآیتین من سوره مریم : «وَ بَرَّما بِوَ لِدَیْهِ وَ لَمْ یَکُن جَبَّارًا عَصِیًّا» (14) و «وَ بَرَّما بِوَ لِدَتِی وَ لَمْ یَجْعَلْنِی جَبَّارًا شَقِیًّا» (32) .
6- .علل الشرایع : ص 479 ح 2 عن عبد العظیم بن عبد اللّه الحسنی عن الإمام الجواد عن أبیه عن جدّه علیهم السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 74 ح 65 .
7- .جامع الأخبار : ص 154 ح 351 عن جابر بن عبد اللّه ، بحار الأنوار : ج 94 ص 63 ح 52 .

د ستمگری

ه نافرمانی پدر و مادر

و این کارها

امام علی علیه السلام :هر کس نفْسش را در لذّت هایش رها کند ، تیره بخت و دور می گردد .

امام علی علیه السلام :شکست خورده از هوای نفس ، تیره بخت دائم و برده همیشگی است .

امام علی علیه السلام :هر که به نفْسش در آنچه خودْ دوست دارد ، خوش رویی نشان دهد ، نفْسش او را در آنچه نمی پسندد ، به رنج می افکند .

د ستمگریامام علی علیه السلام :ستمگریِ مرد در دنیا ، نشانه بدبختی او در آخرت است .

ه نافرمانی پدر و مادرامام صادق علیه السلام :نافرمانی پدر و مادر ، از گناهان بزرگ است ؛ چرا که خدای متعال، سرپیچی کننده از پدر و مادر را سرکش و تیره بخت قرار داده است . (1)

و این کارهاپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر که مرا یاد کند ، ولی بر من درود نفرستد ، بدبخت است ، و هر که ماه رمضان را دریابد ، ولی رحمت خدا به او نرسد ، بدبخت است ، و هر که پدر و مادر یا یکی از آن دو را دریابد ، ولی [به آنها] نیکی نکند ، بدبخت است .

.

1- .اشاره به «وَ بَرًّا بِوَ لِدَیْهِ وَ لَمْ یَکُن جَبَّارًا عَصِیًّا » و « وَ بَرًّا بِوَ لِدَتِی وَ لَمْ یَجْعَلْنِی جَبَّارًا شَقِیًّا » (آیه های 15 و 32) از سوره مریم است .

ص: 438

. .

فهرست تفصیلی .

ص: 440

. .

. .

ص: 442

. .

ص: 443

. .

ص: 444

. .

ص: 445

. .

ص: 446

. .

ص: 447

. .

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 09132000109
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109